آرشیو متنی برنامه
سمت خدا
مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو متنی برنامه سمت خدا

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو متنی برنامه سمت خدا

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۳
عنوان و نام پدیدآور:آرشیو متنی برنامه سمت خدا/ جمعی از نویسندگان.
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع: عمومی

حجت الاسلام والمسلمین عالی

۱۳۸۹

۸۹-۰۷-۱۱

۱۱/۷/۸۹

سوال – برای مقابله با حربه های شیطان چکار باید کرد ؟

پاسخ – ما باید از شیطان و حربه های آن بترسیم . شیطان دشمنی است که با تمام قوا به میدان آمده است و کسی است که اطلاعاتی از درون ما دارد و می تواند ما را خراب بکند . شیطان کسی است که مدتی درعالم بالا بوده است و راههای آنرا می داند و می تواند عوامل گمراهی را ایجاد بکند. او در آخرالزمان با تمام قوا می آید بنابراین باید از شیطان ترسید . از طرفی خدا کمکی هایی در دین تعبیه کرده است و در اختیار دین داران قرار داد است . ما وقتی این کمکی ها را می بینیم خیلی امیدوار می شویم . ما در مقابله با شیطان کمکی های فراوانی داریم : عقل و فطرت خداجوی و حق طلب از درون ، اولیاء الهی و معصومین و شاگردان آنها از ، وحی و کتاب الهی از بیرون و از طرفی ملائکه و الهامات خیر آنها به انسان و خدا که مدافع مومنین است . ما چون جزو امت رسول خدا هستیم ، یک خصلت هایی بطور ناخودآگاه و پنهان در ما وارد شده است و ما با این خصلت ها رشد کرده ایم و انس گرفته ایم که اینها در مقابله با شیطان خیلی موثر است . روزی پیامبر در مسجدالحرام شیطان را رنگ پریده و زار دید . (گاهی شیطان بر پیامبران ظاهر می شده است مخصوصا در مورد حضرت یحیی این طور بوده است . البته هیچ کدام از وسوسه های شیطان اثر روی آنها نمی کرده است ولی گفتگوهایی بین آنها صورت می گرفته است .) پیامبر پرسید که چرا این قدر رنگ پریده و رنجور هستی ؟ شیطان گفت : چند خصلت در امت تو مرا به جان آورده است و نمی توانم این خلق و خوی را از آنها بگیرم . یکی اینکه وقتی به یکدیگر می رسند سلام می کنند و سلام یکی از نام های خداست و هر کس که سلام کند از رنج دور می ماند و کسی که جواب سلام را می دهد رحمت حق شامل او می گردد . دیگر اینکه وقتی با هم ملاقات می کنند با هم دست می دهند و مصافحه می کنند و داریم تا وقتی این دو نفر دستشان را از هم رها نکرده اند رحمت خدا شامل آنها می شود که این باعث تضعیف شیطان می شود. دیگر اینکه وقت غذا خوردن و شروع کارها بسم الله الرحمن الرحیم می گویند . در روایت داریم کسی که بسم الله می گوید خدا را در کار خودش شریک می کند . مثلا اگر هنگام غذا خوردن بسم الله گفته بشود انرژی حاصل از این غذا در خدمت اهداف شیطانی قرار نمی گیرد . دیگر اینکه وقتی سخن می گویند انشاءالله می گویند و به رضای خدا راضی می شوند.آنها زحمتهای من را با همین ضایع می کنند . دیگر اینکه من از صبح تا شب زحمت می کشم تا آنها را به گناه وادار کنم ولی بعد آنها

توبه می کنند . دیگر اینکه تا نام تو را می شنوند صلوات می فرستند و من چون ثواب صلوات را می دانم فرار می کنم زیرا طاقت آن درجات را ندارم . دیگراینکه وقتی اهل بیت تو را می بینند به آنها محبت دارند . پیامبر به حاضرین گفت که هرکس این خصلت ها را داشته باشد ، اهل بهشت است .

سوال – ما چکار کنیم که دین دار واقعی باشیم و دین خودمان را حفظ کنیم ؟

پاسخ – ما باید عوامل دینی را تقویت بکنیم تا بتوانیم در لغزش گاهها مقاومت کنیم . نقطه قوت هایی است که دین و باورهای دینی ما را شارژ می کند .

برای کسانی که می خواهند مسیر بندگی را طی بکنند و این بار را درست به مقصد برسانند و سعادت دنیا و آخرت را شامل حال خودشان بکنند اولین کار این است که آنها همت بلند داشته باشند . یعنی انسانی باشد که خیلی زود خسته نشود . شیطان به افرادی که منحرف هستند کاری ندارد ولی برای افرادی که می خواهند مسیر الهی را بروند دام پهن می کند و وسوسه هایش را به سمت آنها می برد. در قرآن داریم که شیطان می گوید من بر صراط مستقیم می نشینم و مانع می شوم و فریب می دهم . پس کسانی که از صراط خارج هستند ، شیطان کاری به آنها ندارد . چنین فردی باید همت بلند داشته باشد و برای هر کاری نتیجه ی زود نخواهد . خدا و دین ما ، افرادی را که همت بلند دارند دوست دارد . امام حسین (ع) می فرماید : خدا آن همت های بلند را دوست دارد و از کسانی که دون همت هستند خوشش نمی آید . در روضه کافی داریم فردی نزد پیامبر رفت و گفت که من اهل طائف هستم . و زمانی که در جاهلیت مردم شما را نمی خواستند من به شما پناه دادم . پیامبر به او گفت که بخاطر زحماتی که کشیدی از ما چیزی بخواه . فرد گفت : دویست تا گوسفند و یک چوپان . پیامبر اینها را برای او تهیه کردند . پیامبر گفت که این مرد چرا اینقدر کم همت بود؟ چرا هم آن پیرزن بنی اسرائیل را نداشت ؟ پیامبر فرمود :در زمان حضرت موسی به موسی خطاب رسید که از مصر به فلسطین برو و با خودت جنازه ی یوسف را هم ببر . موسی گفت که من نمیدانم جنازه ی یوسف کجاست ؟ ندا آمد : پیر زنی هست که می داند . موسی پیرزن را پیدا کرد و سوال کرد . پیرزن گفت که من می دانم قبریوسف کجاست ولی یک شرطی دارد . ندا آمد که قبول کن . پیرزن گفت : من می خواهم در بهشت با توهمنشین باشم . موسی متوجه شد که این پیرزن خیلی با همت است. ما سعی کنیم در مسیر الهی کم همت نباشیم . امام خمینی که پانزده سال در نجف بودند هر شب به حرم امیرالمومنین می رفتند و زیارت جامعه کبیره را می خواندند . یک شب هوا خوب نبود وپسر بزرگایشان گفتند که امشب از همین جا به امام سلام بده . امام فرمودند : این روحیه را از من نگیر ، من که می توان به حرم بروم چرا از اینجا سلام بدهم . چرا انسان به کم قانع باشد ؟ وقتی انسان می تواند چیز بلندتری را بدست بیاورد چرا باید به کم قانع باشد ؟ پس نکته ی اول بلند همت بودن است . نکته ی بعدی این است که مشکل بسیاری از ما ندانستن معارف دینی نیست . ما می دانیم خدا همه جا هست ولی باز در مقابل خدا گناه می کنیم . ما بعضی از گناهان را در مقابل بچه ی کوچک انجام نمی دهیم و حیا می کنیم ولی در محضر خدا گناه می کنیم . ما همه می دانیم مرگی در راه است و آن طرف از ما حساب می کشند ولی جوری زندگی می کنیم مثل اینکه مرگی در کار نیست . مشکل ما این است که باورها و ایمان های ما ضعیف است . بقول آیت الله بهجت ماعلم داریم ولی علم ما اثر نمی گذارد. بین باور و عمل نسبت مستقیم است ولی انسان می تواند علم داشته باشد ولی ایمان نداشته باشد .شیطان می داند که خدا خالق است . داریم که شیطان می گوید : تو من را از آتش خلق کردی و انسان را از خاک آفریدی . شیطان می داند که قیامتی هست و از خدا خواست که تا قیامت او را مهلت بدهد و به عزت خدا قسم خورد .پس صفات خدا را هم می دانست . اما شیطان ایمان ندارد . پس ما باید باورهای مان را تقویت کنیم . بعضی ها با اینکه علم شان کم بود ولی باورهای شان زیاد بود و توانستند به سعادت برسند . اگر ما همان دانسته های دینی کم خود را باور بکنیم و به آن تسلیم باشیم و بر آن عمل کنیم کافی است .اگر یک آیه ی قرآن بر جان انسانها بنشیند او را به رشدها می رساند . فردی نزد پیامبر به مسجد آمد و گفت که من می خواهم قرآن یاد بگیرم . پیامبر به

یکی از اصحاب گفت که به او قرآن یاد بده . چند دقیقه بعد آن فرد از مسجد بیرون رفت و صحابی پیش پیامبر آمد . گفت : این شاگرد خیلی کم حوصله بود . با خواندن چند آیه کوچک او بلند شد و رفت . من سوره ی زلزال را با او کار کردم . وقتی به آیه آخر رسیدم که اگر کسی یک ذره کار خوب انجام بدهد آنرا خواهد دید و اگر کسی به اندازه ی ذره ای کار بد انجام بدهد آنرا خواهد دید . او بلند شد و رفت . پیامبر فرمود : او فقیه رفت . او به یک عمق رسید .یک آیه در جان او شکوفا شد . پس ما باید باورهای مان را تقویت کنیم .

سوال – چه عواملی می تواند باورهای ما را تقویت بکند ؟

پاسخ – یکی ازعوامل مهم که باعث تقویت باورهای دینی ما می شود نماز است . در روایات و قرآن هم به نماز تاکید شده است . بیشترین تاکید قرآن در اعمال عبادی بر نماز است . داریم : نماز معراج مومن است ، نماز وسیله ی قرب به خداوند متعال است ، نماز جلوی فحشا و منکرات را می گیرد . سید بحرالعلوم می فرماید که من این اثر نماز را بالاتر از اثر عروج می دانم . اینکه نماز جلوی فحشا و منکر را می گیرد یعنی انسان را به درجه ی عصمت است . نماز ستون دین است .این آثاری است که برای نماز گفته شده است . ما در اذان به نماز خیر العمل (بهترین عمل)می گوییم . نماز انسان را به خضوع و خشوع می رساند . همسر امام صادق (ع) می فرماید : زمانی که امام داشتند از دنیا می رفتند ، حضرت فرمودند : شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد . سبک شمردن نماز یعنی اینکه گاهی نماز را بخواند و گاهی نخواند یا عادت دارد که در اول وقت به نماز بی توجهی کند .یک وقت انسان به خواندن نماز در اول وقت مقید است و یکی دوبار عذر دارد . یک وقت انسان نسبت به نماز اول وقت خواندن بی توجه است . این درجه ای از سبک شمردن نماز است که قرآن آنرا سرزنش کرده است . این افراد نماز می خوانند ولی نسبت به نماز سهل انگار هستند، صلاتهم ساهون . نمازی که قرآن می گوید همان نمازی است که آن آثار را دارد. یعنی نمازی که روح دارد ، حضور قلب دارد و این یک نماز واقعی است و انسان را از فحشا و منکر باز می دارد . چنین نمازی سنگین است . پس نماز ظاهری سنگین نیست . ما یک صورت نماز داریم که انسان را بالا نمی برد البته همین نماز با بی نمازی خیلی فرق می کند . کسی که نماز نمی خواند در قیامت عقاب می شود و شفاعت اهل بیت به آنها نمی رسد . حتی ظاهر نماز هم ارزشمند است . اگر انسان بخواهد درجاتی بدست بیاورد بایدهمت بلندتری داشته باشد و نمازش را با روحش انجام بدهد . متدینین از این استاد پنج وقت یعنی نماز استفاده کنند. ما همه دنبال استاد می گردیم . استادی که باعث رشد و تقرب شما می شود همین نماز است . اما بشرط اینکه بتوانیم این نماز را با حضور قلب انجام بدهیم .

سوال - برای حضور قلب در نماز باید چکار کرد ؟

پاسخ – یکی از چیزهایی که انسان را به حضور قلب می کشاند خواندن نماز در اول وقت است . این کار یعنی اینکه من نماز را مهم می دانم . مرحوم ملکی تبریزی در کتاب اسرارالصلاهٔ دارد : اگر کسی نمازش را در اول وقت بخواند ملائک برای نماز صبح او را صدا می کنند . ایشان قسم می خورند که عده ای صدای آن ملک را شنیده اند که احتمالا ایشان خودشان بوده اند که صدای ملک را شنیده اند . رعایت کردن آداب ظاهر نماز باعث حضور قلب می شود مثل نماز خواندن در مسجد ، جماعت خواندن ، پاکیزگی و طهارت را رعایت کردن ، انگشتر دست کردن وعطر زدن .

۸۹-۰۷-۰۴

۴/۷/۸۹

سوال – در مورد حربه ها و سیاست های شیطان برای نفوذ در انسان توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – یکی از خطرناک ترین راهزنان دین مخصوصا در آخر الزمان شیطان است . که با تمام لشکریان و قوای خودش سعی می

کند انسان را به انحراف بکشاند . شیطان می داند که در آخر الزمان دارد به اجل خودش نزدیک می شود و به آخرین فرصت های خودش می رسد . در قرآن داریم که وقتی شیطان از بهشت رانده شد ، از خدا خواست که تا قیامت به او مهلت بدهد . خدا فرمود : من تا وقت معلومی به تو مهلت می دهم . در بعضی از روایات وقت معلوم را زمان ظهور دانسته اند و آن زمان وقت شیطان تمام می شود . موقع ظهور و رجعت ائمه که دین گسترش پیدا می کند ، موانع دین که یکی شیطان است کم می شود . بعد از شیطان هنوز هوای نفس است که باعث تحریک انسان به گناه بشود. البته گناهانی که بطور فراگیری ظلمی را بوجود نیاورند . زیرا آن زمان ، زمان عدل است . شیطان بعنوان یک عامل بیرونی که برای انسان دو راهی خیر و شر درست می کرد ، وقتی خود انسانها خیر و عبودیت را انتخاب کردند فلسفه ی وجودی شیطان از بین می رود . شیطان در آخر الزمان تمام دست و پاهای آخر خودش را خواهد زد و هر چه تیر دارد رها می کند . اصلی ترین کار شیطان وسوسه و دعوت به شر ، آلودگی ها ، انحراف از دین و دیانت است منتها برای اینکه این دعوت شیطان مورد پذیرش قرار بگیرد و انسانها او را به خانه ی خودشان راه بدهند شیوه ها و ترفندهایی دارد .او می داند که انسانها براحتی شر را قبول نمی کنند بنابراین ترفندهایی دارد که زشتی ها را بقبولاند و وارد زندگی مردم بکند . یکی از شیوه های شیطان تزیین است . یعنی زشت را زیبا جلوه دادن ، بدی و آلودگی را خوب نشان دادن تا انسانها آنرا قبول بکنند زیرا انسانها فطرتا از زشتی ها بدشان می آید . وقتی شیطان بدی را به شکل خوبی ها جلوه داد و منکر را به شکل معروف جلوه داد ، چه بسا با توجیحی که برای انسان در مورد کار زشت صورت می گیرد موجه می شود و کار را انجام می دهد . یکی دیگر از ترفندهای شیطان تحقیر کردن و کوچک شمردن گناه است . یعنی شیطان وسوسه می کند که این گناه چیزی نیست . یکی دیگر از ترفندهای شیطان سیاست گام به گام و تدریجی جلو آمدن است که در قرآن به خطوات تعبیر شده است . شیطان در به انحراف کشاندن انسان خیلی صبور است . امیرالمومنین فرمود : شیطان دین شما را گره گره باز می کند. خیلی آرام و آهسته نفوذ پیدا می کند . کسانی که در اعمال خودشان مواظبت ندارند ممکن است که سرباز و اسیر شیطان بشوند . شیطان کسی را نمی کشد بلکه اسیر می گیرد . شیطان می خواهد یار درست کند . شیطان درابتدای کار کسی را دعوت به بت پرستی یا فحشا یا دزدی نمی کند . مخصوصا در انسانهای متدین می داند که این دعوت ها جا نمی افتد . او ابتدا یک زاویه انحراف کوچکی در زندگی درست می کند . مثلا شیطان انسان را نسبت به امور شبه ناک بی اعتنا می کند . مثلا این غذای شبه ناک چیزی نیست یا این حرف نمی دانم غیبت است یا نه ولی چیزی نیست . احتیاط نکردن و لبه ی پرتگاه راه رفتن ، اگر کسی به بی قیدی به مشتبهات و لبه پرتگاه راه رفتن عادت بکند ، شیطان یک قدم جلو می آید . در قدم بعدی شیطان گناهان صغیره را کوچک می کند . مثلا یک شب که هزار شب نمی شود و این کار به کسی ضرر نمی زند و بعد کم کم انسان بزرگترین گناهان را انحام می دهد . ما در تاریخ می بینیم که بعضی انسانها، افراد بدی نبوده اند ولی از جنایت کارترین انسانها شده اند . مثلا عبدالملک مروان که از خلفای بنی امیه بود زمانی به کبوتر مسجد معروف بود. او وقتی به خلافت رسید خیلی کشتار کرد . او می گفت : زمانی اگر من مورچه ای را می کشتم وجدانم آسوده نبود ولی الان آدم می کشم و اصلا ناراحت نیستم . او در عرض یک شب به این مرحله نرسیده است . این افراد درونشان کم کم پوک شد و شیطان در آن جای گرفت . شمر زمانی جزو سربازان امیرالمومنین بود . شمر در جنگ صفین زخمی شد . چه اتفاقی افتاد که او آنقدر سقوط کرد که جزو جلادهای کربلا شد؟ این اتفاق تدریج می افتد . انسانها در اول خوب بدنیا می آیند ولی بتدریج قاتل می شوند . امیرالمومنین در خطبه ی ۷ نهج البلاغه می فرماید: شیطان در بعضی افراد تخم گذاری می کند . جوجه هایش را پروزش می دهد و آرام آرام آنها را بزرگ می کند . در حدی که این افراد بلند گو و دیده بان شیطان می شوند. یعنی شیطان در او نفوذ کرده است . یکی دیگر از راههای شیطان این است که به تناسب روحیات هر کس در او نفوذ می کند . او روانشناس بسیار ماهری است . او از نقاط ضعف انسانها وارد می شود و کار خودش را انجام می دهد . سوره ی اعراف آیه ۱۶ می فرماید : شیطان از چهار طرف می آید . این چهار طرف ، جهت جغرافیایی نیست . شیطان وارد روح و جان انسان می

شود و روح انسان مجرد است . این چهار جهت کنایه است . اینکه شیطان از جلو می آید یعنی آخرت که در جلوی ما است را کوچک نشان می دهد . مثلا اگر فرد گناهی انجام داد می گوید : بعدا توبه می کنی . یعنی آخرت را نسیه می بیند و فکر می کند که خیلی فرصت دارد . علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید شاید معنای از جلوی این باشد که شیطان در آرزوهای انسان تصرف می کند . یعنی آرزوها را در انسان بزرگ می کند و انسان برای رسیدن به این آرزوها دست به هر کاری می زند . شیطان برای بعضی ها از راه پشت سر می آید یعنی از راه دنیا که انسان بعد از مرگ آنها را پشت سر می گذارد مثل مال دنیا و فرزند . اینکه شیطان از سمت راست و چپ می آید کنایه از خوبی ها و سعادت است و سمت چپ کنایه از بدی هاست . شیطان برای بعضی ها از راه عبادات و خوبی ها وارد می شود. شیطان بعضی ها را وسوسه می کند که در عبادات زیاده روی کنند و وقی انسان فوق حد ظرفیت خودش کار کند زده می شود. یا انسان دچار عُجب می شود. گاهی شیطان از راه تدین وارد می شود و فرد را دچار وسواس در طهارت و عبادات دینی می کند . گاهی شیطان هواها را بصورت دین قالب می کند . اینها شیوه های نفوذ شیطان است .

سوال – ما چکار کنیم که نقطه ضعف های ما راه نفوذ شیطان نباشد ؟

پاسخ – کسی که لجاجت ، حسادت ، تکبر ،سوء ظن و ... دارد ،اینها نقطه ضعف است . شیطان حس می کند که از طریق این نقطه ضعف ها می تواند وارد بشود . شیطان فردی که در عالم قدس مسیری را گذرانده است و بر افراد احاطه دارد . البته شیطان روی انسان تسلط ندارد که کسی را به زور به راهی ببرد . شیطان در می زند و خودش را دعوت می کند ولی ما در را به روی او باز می کنیم . وقتی ما در را باز می کنیم در واقع همان نقطه ضعف های ماست . انسان وقتی خشمگین می شود عقلش کار نمی کند و هر کاری می کند و شیطان از همین جا وارد می شود . یکی از یاران خوب امام رضا (ع) به امام گفت : من مدتها از خدا حاجتی می خواهم که به تاخیر افتاده است و در دلم از خدا گله مند هستم . امام : فرمود : مواظب باش که شیطان از این طریق وارد نشود و تو را از رحمت خدا مایوس نکند . این صفت جاپای شیطان است . شیطان به حضرت نوح گفت که من در سه جا به انسان خیلی نزدیک می شوم : وقتی که انسان دچار خشم و غضب می شود ، جایی که انسان قضاوت می کند و زمانی که با نامحرمی تنها قرار می گیرد . این نقطه ضعف هایی است که ما می توانیم در اختیار شیطان قرار بدهیم . ما باید سعی کنیم که این نقطه ضعف ها را معالجه کنیم . اگر انسان خودش را زیر ذره بین بگذارد بدی های خودش را می فهمد . انسان ممکن است که بیماری خودش را نداند ولی علائم آنرا می بیند و می فهمد که تعادل جسمی ندارد . بیماری های روحی هم همین طور است . هفتاد صفت بعنوان جنود شیطان در انسان وجود دارد مثل حسد، کینه ،خشم و ... کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نوشته ی امام خمینی است (هشتاد صفحه ی اول را نخوانید) . کتاب قلب سلیم نوشته ی شهید دستغیب است . ما می توانیم کتاب های اخلاقی را کم کم بخوانیم و به آن عمل کنیم تا این خصوصیات در وجود ما جا بیفتد . ما باید نقطه ضعف های مان را از بین ببریم تا شیطان از آن راه وارد نشود .

سوال – آیا درست است که شیطان هنگام مرگ و احتضار می خواهد دین انسان را از او بگیرد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – آخریم مرحله ای که شیطان می داند انسان از دست او خارج می شود هنگام مرگ است . بعد از مرگ دست شیطان به آنجا نمی رسد . شیطان درآن لحظه ی حساس همه ی سعی خودش را می کند . در هنگام مرگ برای انسان وحشتی بوجود می آید زیرا انسان می خواهد به دنیایی قدم بگذارد که به کارهای او رسیدگی می کنند و از طرفی در این هنگام برای انسان حسرتی وجود دارد زیرا دارد تعلقات خودش را از دست می دهد . از طرفی بخاطر ناشناخته بودن مسیر یک سردرگمی برای او وجود دارد . این اتفاقات برای کسانی می افتد که از قبل خودشان را آماده نکرده بودند . قرآن لحظه ی آخر زندگی انسان را سکرات موت (حالت مستی و گیجی)می گوید . شیطان در این حالت وارد می شود و می خواهد یک جوری کفر او را در بیاورد و کفر را به

زبان یا دل انسان جاری بکنـد . شیطان تعلقات انسان را جلوی چشـمش جلوه می دهد . شیطان می خواهد کاری بکند که شخص ناراضـی بشود . در آمیزه های دینی داریم که کسانی که در اطراف فرد محتضـر هستند عقاید را به او تلقین بکنند . امام صادق (ع) می فرمایـد : شیطان در هنگام مرگ انسان یاران خودش را می آورد که در دل فرد شک بیندازد و او رابه کفر بکشاند . وقتی شـما در کنار محتضـر قرار گرفتیـد شـهادتین را تلقین کنیـد تا از دنیا برود . این نشان دهنـده ی این است که در آن هنگام حتی بـدیهیات دین هم مورد حمله ی شیطان قرار می گیرد . کسـی که با خدا و دین نداشـته و جاپا برای شیطان گذاشته است،سعی شیطان در این است که ایمان آنها را بگیرد.همه ی انسانها می خواهند به بهشت بروند ولی در لحظه ی آخر هست که شیطان خوب و بد را از هم جـدا می کند و نشان می دهد که عقاید چه کسـی واقعی است . کسانی که یک عمر در مسیر بندگی بوده اند و حتی ممکن اسـت که اشـتباهاتی را داشـته اند ولی در لحظه ی آخر دست آنها گرفته می شود . در وسائل الشـیعه داریم که حضرت عزرائیل می گوید که من پنـج نوبت نماز آنها را می بینم اگر آنها مواظب نمازهای پنـج گانه شان بوده انـد من خودم برای آنها تلقین می خوانم . امام صادق (ع) می فرماید : شیطان هنگام مرگ نزد دوسـتان ما می آید کسانی که در مسیر بندگی بوده اند و می خواهد آنها را فریب بدهد تا دین آنها را بگیرد . خدا جلوی او را می گیرد . این همان کلام خداست که خدا با یک گفتار محکم در دنیا و آخرت او را نگه می دارد . فرزنـد علامه ی حلی توصـیه ی زیبایی دارد . فخر المحققین می گویـد که یک با ر صادقانه اعتقادات خودتان را در نظر بیاوریـد و به خـدا بسپارید . خـدایا من اعتقاد دارم که تو یکی هستی و پیامبر توآخریم است و ... من اینها را امانت پیش تو می گـذارم ، اینها را در هنگام مرگ به من برگردان .این دعای عـدیله ای است که در مفاتیـح آمده است . سـعی کنید که یک بار این دعا را بخوانید . در آخر این دعا اعتقادات را به خدا بسپارید که او هنگام مرگ به شما برگرداند . فردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت که یـاران شـما می گوینـد : ایمـان دو جور است یکی ایمـان ثـابت و ایمان های ظاهری (ع) که زایل می شود . آن فرد سوال کرد که من چکـار کنم که ایمـان من ثـابت بمانـد حتی لحظه ی مرگ .امـام فرمود این دعـا را زیـاد بخوان : رضـیت بالله ربا ... که تعقیبـات مشترکه ی نمـاز است . امیرالمومنین می فرمایـد : برای دفع شک و تثبیت ایمان و بـدست آوردن اطمینان و یقین آیه ۵۴ تا ۵۶ سوره ی اعراف را هفتاد مرتبه بخوانید . مرگ هر کسی همرنگ خودش است . اگر مرگ من زشت بودم خودم زشت هستم .

سوال – در مورد راههای مقابله با شیطان توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – تنها راه مقابله با شیطان اسـتعاذه ی عملی است یعنی انسان به خدا پناه ببرد . اگر درنده ای در بیابان به شـما حمله کند اگر شما بایستیـد و هزار بار بگوییـد که به قلعه پناه می برم فایده ای ندارد شـما باید عملی این کار را انجام بدهید . پناه بردن به خدا این طور است که اولاـ ما بایـد از نقطه ضـعف ها را کنار بگـذاریم و خودمان را معالجه بکنیم و ثانیا به دین خـدا پناه ببریم . اول نماز و عبـادات اعوذ بـالله بگوییم ، بسم الله الرحمن الرحیم و الله اکبر ذکر بزرگ خـداست که شـیطان را طرد می کنـد . کسانی که نماز را سبـک می شـمارند شـیطان بر آنهـا چیره می شود . مهمترین کار اسـتعاذه ی عملی است و در کنار آن ذکرها و خوانـدن صـلوات و دادن صدقه است .

۸۹-۰۸-۱۶

می خواسـتم تو را خورشـید بنامم از روشـنایی منتشرت ، دیدم خورشید سکه ی صدقه ای است که تو هر صبح از جلد شرقی ات در می آوری دور سـر عالم می چرخانی و در صـندوق مغرب می اندازی و بدین سان استواری جهان را تضمین می کنی ، می خواستم نام تو را ابر بگذارم از شدت کرامتت ، می خواسـتم تو را آسـمان بنامم از وسـعت آبی نگاهت دیدم که آسمان سجاده ی کوچکی است که تو برای غلامت زیر پا می افکنی ، می خواسـتم تو را نسـیم لقب دهم از لطافت و مهربانیت ، دیدم نسـیم فقط بازدم توسـت که در فضا قدسـی فرشـتگان تنفس میکنی ، به اینجا رسـیدم زیباترین و زیبنـده ترین همان است که خدا برای تو برگزیده است ،ای

کریم ترین بخشنده ی روی زمین ،ای جواد .

آقای عالی ۱۶/۸/۸۹

سوال – کسانی که آخر الزمان را درک می کنند باید چه دعایی را زیاد بخوانند ؟

پاسخ – ما بعنوان توسل به همه ی معصومین (ع) که یکی از راههای تقویت دین داری است خصوصا با امام زمان (ع) بعنوان امام حی و زنده ای که تمام فیض ها و رحمتها از کانال این بزرگوار به ما می رسد . به این عنوان دعایی را مطرح کردیم که امام صادق (ع) این را به زُراره تعلیم فرموده اند . وقتی امام درباره ی آخر الزمان و درباره ی سختیهای آن زمان صحبت می کردند ، زراره از سختی های آن دوره ترسید و پرسید که اگر من آن زمان را درک کردم چکار بکنم ؟ امام فرمودند : با این دعا ملازم باش . این دعا در جلد ۵۲ بحارالانوار است و در مفاتیح که دعای غیبت امام زمان است با کمی تفاوت شیخ عباس قمی نقل کرده است . دعای اما زمان است که محدث قمی نقل کرده است . بعد از دعای عالیه المضامین است . مومنین از این دعا غفلت نکنند بخصوص بعد از زیارت معصومین مثلا بعد از زیارت امام رضا (ع) که مشرف شدند دعای عالیه المضامین خوانده میشود ، بعد دعای غیبت است که فرموده اند که در عصر جمعه اگر کار ضروری نداشتید این دعا را حتما بخوانید. که در این دعا ما سه تا معرفت از خدا می خواهیم . یکی معرفت به خودش ، یکی به پیامبر و یکی معرفت به امام که این سه معرفت را از خدا می خواهیم . معرفت صنع خداست ما باید زمینه هایش را در خودمان ایجاد بکنیم که آن معرفت عطا بشود . امام فرموند که این دعا را ملازم باشد . دعا یعنی یک درخواست واقعی یعنی دنبال آن سه تا معرفت باش که اگر این سه معرفت را پیدا کنی نوری در قلب تو پدید می آید که این نور الهی است و در فتنه های آخر الزمان تو را هدایت میکند .

سوال – در حدیثی می فرماید : هرکس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است . منظور از مرگ جاهلیت چیست ؟ معرفت به امام زمان (عج) چگونه حاصل میشود ؟

پاسخ – یکی از سوالهای مهم در باب امامت و مهدویت همین سوال است . حدیث بالا هم متواتر است . مرگ هر کسی زندگی و حیات اوست . مرگ هر کسی تابع زندگی اوست بنا به روایت هر جوری که زندگی کرده ای همان جور هم می میری . اگر زندگی در هدایت بوده ،استعدادهای انسانی شکوفا شده ، نوری در وجودش شکل گرفته و در صراط مستقیم الهی حرکت می کرده ، مرگش هم یک مرگ طیب و طاهری است. یک مرگ با معرفتی است که در انتقال از عالم دنیا به آخرت از او استقبال میکنند ، یک مرگی است که رشد ندارد یعنی انتقال از یک کلاسی به کلاس خیلی بالاتر رفتن است و رشدی بدنبال دارد . مرگ جاهلی دنبال حیات جاهلی است . اگر کسی زندگی جاهلانه ای داشته باشد، در تاریکی قدم برمی داشته ، استعدادهای انسانی او رشد پیدا نکرده ، ضلالت و گمراهی از راه حق مثل کفر ، شرک و عناد با خدا داشته و یا زندگی حیوانی داشته است در مقابل خدا نبوده است که بقول قرآن پایین تر از از زندگی حیوانی است. حیوانات استعداد رشد نداشتند ولی من داشتم و خرابش کردم. از این جهت این شخص از حیوان پایین تر است . طبیعتا در مرگ او هم رشدی نیست . مرگ جاهلی است ، مرگی است که در آن سقوط است ، سقوط به قهر خدای متعال و در وادی غضب خدا وارد شدن است . این مال کسی است که به هدایت امام ، نتوانسته صراط را پیدا کند . صراط یک راه بیشتر نیست و این فقط توسط کسی میتواند به صراط مستقیم برسد که آن فرد را ه را رفته است . بنابر این اگر کسی بدون امام باشد، بدون هدایت و نورانیت او باشد ، در کفر و گمراهی خواهد ماند . در همان دعا هست که خدایا اگر حجتت را به من معرفی نکنی من دینم را بدست نخواهم آورد و کسی که گمراه از صراط بشود رشد نمی کند و با همان تاریکی از دنیا خواهد رفت ، این معرفتی که در این روایت اشاره کرده است که باید به امام پیدا بکنیم . این معرفت یک شناخت نَسَبی امام نیست . این خوب است که بدانیم پدرانشان چه کسانی بودند و حتی فضایل آنها را هم بدانیم اما اینها آن معرفتی که مانع از مرگ جاهلیت بشود نیست . اینها را چه بسا دشمنان اهل بیت هم می دانستند . آنها هم پدر و مادر اهل بیت را می شناختند و می دانستند

که چه فضایلی دارند . آن معرفتی که انسان را از مرگ جاهلی نجات می دهد این است که انسان یک باور قلبی داشته باشد نه فقط شناخت های ذهنی و علمی که دل هنوز باور نکرده است . معرفت یعنی اینکه ولایت و سرپرستی او را بر خودم قبول داشته باشم و همچنین اولویت او را بر خودم قبول داشته باشم . همان که پیامبر در غدیرخم به مردم فرمود : مردم من نسبت به شما بر خودتان تقدم ندارم ؟ و صاحب اختیارتر از خودتان نیستم ؟ همه تصدیق کردند . معصوم ، پیغمبر و امام کسی است که هم علم بی خطا دارد هم عمل بی خطا و هم عصمت دارد . امام عطوفت سرشار و بسیاری دارد که کاملا دلسوزتر به من از خود من است و آگاه تر از مسائل من به خود من است . من باید خودم را در اختیار چنین کسی قرار بدهم . عقل این را اقتضا می کند . این تقلید کورکورانه نیست ، کمال عقل است که انسان خودش را به کسی که از من به من مهربانتر و به مصالح من به خودم آگاه تر است بسپارد . این همان صراطی است که انسان را رشد می دهد و استعدادها را شکوفا میکند . من با امام همان صراط را طی میکنم . این همان نوری است که غیر از او هیچ نور دیگری نیست . امام باقر(ع) با قسم به شاگردش ابا خالد می فرماید : اهل بیت نور زمین و آسمان هستند . در جای دیگر می فرماید : نور امام در قلب مومنین که باعث هدایتشان می شود از نور خورشید روشن تر است . این نور جوری آشکار است و انسان را جلو می برد . ما به امام زمان (عج) این جوری سلام می دهیم : السلام علیک یا نورالله ....ای نور الهی که هدایت میکنی . معرفت آن باور قلبی است . معرفت آن نوری است که در قلب تابیده و روشن شده نه اینکه فقط ذهن روشن شده باشد . این باطن شفاعتی است که روز قیامت به آن محتاج هستیم . خلق اولین و آخرین حتی انبیاء محتاج شفاعت پیامبر اکرم و آل او هستند . چون شفاعت فقط بخشش از گناهان نیست . شفاعت فقط در این نیست که آنها واسطه ی شفاعت بشود که گناهان بخشیده بشود . شفاعت برای این است که آنها باعث بشوند درجاتی بدست بیاید و هیچ درجه ای در قرب الهی طی نمیشود مگر با وساطت این ها . آن شفاعت عظیم از همین دنیا شروع میشود ، از اینکه دست مان را به آنها بدهیم . اگر ما تابع آنها بشویم ،تبعیت بکنیم همین مسیر منتهی میشود به اینکه در آخرت اگر مشکلی در دنیا باعث مشکلاتی در آخرت میشود آنها کمک می دهند . شفاعت یاری دادن به کسی است که خودش دستش را داده . اینکه ائمه فرموده اند که شفاعت شان شامل بعضی ها نمیشود مثل آنهایی که کاری با نماز و اهل بیت نداشتند ، آنهایی که ظلم های زیادی داشتند بگونه ای که ارتباط شان با اهل بیت قطع شده است ، از آنها تبعیتی نداشتند وقتی در دنیا تبعیتی نداشتند و شباهتی نداشتند طبیعی است که شفاعتی هم شامل حال این ها نمی شود . بزرگواری می فرمود که امام زمان (عج) در جایی فرموده : ما باید شما مومنین را ببریم ، با ایمان و تقوای خودتان به ما کمک بدهید . اگر کسی اهل گناهی باشد که او را از ولایت اهل بیت خارج نکرده باشد یعنی در حالی که شیعه ی اهل بیت است گناهانی را مرتکب بشود ، کار شفاعت را بر اهل بیت سخت می کند . چه بسا اهل بیت باید از طرف خداوند به او بلایی بدهند که پاک بشود . ممکن است بیست سال زمین گیر بشود و در این بلا- اولین کسانی که غصه می خورند خود ائمه هستند . مثل امیر المومنین در نهج البلاغه فرمود : من که دارم شما را می برم به من کمک بدهید و خودتان بیایید . معرفت با تسلیم و تبعیت بدست می آید . حالا سوال این است که اگر ما قرآنی را بخوانیم و ثواب آن را به امام زمان (عج) هدیه کنیم آیا در قبال این اهداء امام به ما تفضل می کند ؟ بله – آن خیری که توفیق پیدا شده که ما به خود اهل بیت هدیه کنیم این توفیق را خداوند متعال به وساطت واسطه ی فیضش به ما داده است . چون هر توفیقی که برای انسان حاصل میشود به واسطه ی فیضی است که خداوند به ما کرده است و به ما داده است . پس او عنایتش قبل از کاری است که ما کردیم حالا چه برسد به بعدا وقتی کسی این لطف را از خدا دریافت کند و آن را خرج امام زمان (ع) بکند . مثلا قرآن می خواند و ثوابش را به حضرت می داده که در روایت دارد که قرآنی که به معصومین هدیه بشود ثوابش را نفس ها نمی تواند بشمارد . این ثواب یک چیز بیرون از ما نیست که بگوییم فلان کار را می کنیم ثواب میبریم . این ثواب درجاتی پیدا می کنیم . این یک کیسه ی بیرونی نیست که ذخیره بشود. ثواب درجاتی است که در خود ما اتفاق می افتد خود ما هستیم که رشد میکنیم . اگر کسی این ثواب ها را به حضرت هدیه بکند این ثواب های عجیب را به

او می دهند یا به نیابت امام زمان (عج) زیارتی برود یا صدقه ای برای سلامتی حضرت بدهد یا کاری را انجام بدهند و به مادر بزرگوارشان هدیه بکنند که من توصیه می کنم که حتما این کار را بکنند مثلا در نذرهایشان ثواب سوره ای از قرآن را به مادر حضرت هدیه کنند و کسی که به مادر ایشان عنایت کند ببینید که فرزند چه عنایتی خواهد کرد . در مقابل این کار ، کارهایی که حضرت برای ما می کند فوق العاده است . حضرت خضر با اینکه پنهان و ناشناس است کاملا فعال است . او را نمی شناسند ولی در اجتماع حضور دارد از حوادثی که رخ می دهد آگاه هست و به مصالح افرادی که در اطرافش است آگاه است . فعالیت هایی را به نفع مومنین و ضعفا انجام میدهد . در عین حال هدایت هایی را برای کسی که قابلیت هدایت دارد تعلیمات و تربیت هایی بر او انجام میدهد . یک ولی خدا بصورت پنهان و ناشناخته کارهایی را بصورت کاملا فعالانه انجام می دهد و تصرفات ولایی میکند . وجود حضرت امام زمان (عج) ناشناس و ناشناخته در این عالم کاملا فعال است . چنین نیست که ما فکر کنیم که زمان غیبت زنگ تفریحی است که امام زمان (عج) کنار است . الان فقط حکومت ندارد . بقیه ی شئونات امامت مثل هدایتها ، دستگیریها و الطاف برقرار است . اولا۔ مثل پدری مهربان مراقب است . کسی که یاد حضرت باشد یک جور دیگر به او نگاه می کند . البته این شان برای همه ی ائمه بوده است ولی در حال حاضر این حجت الهی است. این روایت در اصول کافی است کسی پیش امام رضا (ع) آمد و گفت که برای خانواده ام دعا کنید . اما گفت که من اینکار را نمی کنم یک پدر دائم دعا گوی بچه اش است . این بزرگواران این چنین ناظر و حامی هستند که اگر کسی از مومنین مریض بشود آنها هم مریض می شوند ، اگر کسی از مومنین غمناک بشود آنها هم غمناک میشوند ، اگر کسی از مومنین مسرور بشود آنها هم مسرور می شوند چون با هم سنخیت دارند . اگر کسی دعا کند آنها برایش آمین میگویند و اگر کسی سکوت کند باز هم برایش دعا میکنند . یکی از یاران حضرت علی (ع) بنام رُمَیِه تب داشت و گفت : روز جمعه به نماز جمعه در مسجد کوفه رفتم . در این میان تب من زیاد شد و تحمل کردم تا نماز تمام بشود و وقتی بیرون رفتم درد داشتم . امام فرمود : چه شده ؟ درد می کشیدی و فرمود که هیچ مومنی نیست که مریض بشود و ما مریض نشویم و هیچ مومنی نیست که محزون بشود و ما محزون نشویم و فرمود : هیچ مومنی دعا نمیکند مگر اینکه ما برای او آمین بگوییم . بعد رُمیه گفت که شما با همه این جوری هستید؟ ایشان فرمودند : بله هر کس در مشرق و مغرب عالم باشد . پدر مهربان همه جا حامی و ناظر بچه هایش است . علامه مجلسی در جلد ۵۳ بحار نقل کرده است که سید بن طاووس می گوید : به سرداب امام زمان (عج) رفتم . روی پله های اول بودم و انتها را نمی دیدم . و شنیدم صدای مناجاتی از زیر زمین سرداب می آید . دقت کردم دیدم صدای امام زمان (عج) است. دیدم حضرت بر شیعیانش دعا میکند که خدایا شیعیان ما با ما سنخیت دارند اگر گناه حق اللهی انجام داده اند تو از آنها بگذر و اگر حق الناسی بوده از حق ما اهل بیت به آنها بده تا از همدیگر بگذرند تا از هم راضی بشوند . آنجا که افتاده ایم دستگیری میکند خیلی از دستگیری ها را ما متوجه نمی شویم . بزرگواری میگفت که حاجتی داشتم و به امام زمان (عج) گفتم که شما متوجه ما نیستی و گفت که در حالتی به من گفتند که فلانی تو نبودی که بچه بودی در خطر افتادی و ما نجاتت دادیم و در دلت انداختیم که عالم دین بشوی و گفت که این قدر شرمنده شدم که دیدم آقا همه جا دستش بر سر من بوده و من متوجه نبوده ام . فرموده اند : ما شما را رها نکرده ایم اگر توجهات ما نبود بلاها شما را از بین برده بودند .

سوال – چطور میشود در دل امام زمان (عج) جا باز کرد ؟

پاسخ – آن چیزی که بطور خاص برای امام زمان (عج) مهم است این است که بر عهدمان با ائمه که همان عهد الهی است باقی بمانیم . عالمی در مشهد حدود ۴۰ سال پیش فرمود که راننده کامیونی این را برای من نقل کرده است . من باری برای مقصد دوری در زمستان زده بود . مقداری که از مشهد گذشتم دیدم که جاده پر از برف است ماشین را کنار زدم ولی ماشین را روشن نگه داشتم که در گرمای اتاقک ماشین باشم. چند لحظه ماشین خاموش شد و هر کاری کردم ماشین روشن نشد. خیلی ترسیدم که نکند من دراین هوا یخ بزنم . داشت خوابم می گرفت و فهمیدم که اگر بخوابم یخ می زنم. یادم آمد که بگویم یا امام زمان (عج)

کمک کن. خجالت میکشیدم که با خدا حرف بزنم زیرا نمازهایم را درست نمی خواندم و معصیتی را مرتکب می شدم . در اینجا با خدا عهد بستم که اگر نجات پیدا کنم نمازهایم را اول وقت بخوانم و آن معصیت را ترک کنم . فردی را دیدم که آچاری دستش بود . فکر کردم این هم راننده ای است که ماشینش خراب شده است . کنار ماشین آمد . گفت چه شده و برایش توضیح دادم و گفت که کاپوت را بالا بزن و هر وقت که گفتم ماشین را روشن کن و خلاصه ماشین روشن شد و گفت : خدا تو را به مقصد می رساند و به او گفتم که حالا برویم ماشین شما را درست کنیم . گفت : نه من کمک نمیخواهم . گفتم به شما پول بدهم گفت : من احتیاج ندارم . گفتم : این نامردی است . گفت : مردی چیست ؟ گفتم : اینکه اگر کسی کمک کرد ما هم به او کمک کنیم . گفت که اگر تو مرد هستی به عهدی که بستی عمل کن . گفتم : کدام عهد ؟ گفت : همان عهدی که با خدا بسته بودی که نمازت را اول وقت بخوانی و معصیتی را ترک بکنی . پیش خودم گفتم که من این را به کسی نگفته بودم . فهمیدم که استغاثه ام قبول شده است . چیزی که ما را به خدا نزدیک می کند همان عهدمان است . ما با خدا عهد داریم . با امام زمان (ع) عهد داریم . ای امام زمان (ع) عهد من این است که کار شما را بر کار خودم مقدم بدارم و به کار شما اهمیت بدهم. هر مقداری که می توانم خودم و دیگران را به این راه بیاورم .

سوال – بازخورد برنامه ی سمت خدا را چطور ارزیابی می کنید؟

پاسخ – من این برنامه را خیلی مناسب دیدم از روی سوالات و پیام هایی که از متدینین برای ما فرستاده شده است فهمیدیم که این برنامه توانسته جایگاه خوبی پیدا کند . انشاءاله باز هم توفیق داشته باشیم خادم معارف اهل بیت باشیم . یادگاری از من به شما این است که وقتی پیامبر از معراج برگشت یک یادگاری برای ما گذاشت و آن نماز است . نماز عهد ما با خداست . نماز را محکم بگیرد .

۸۹–۰۸–۰۹

سوال – آیا این درست است که ما فقط برای مسائل مادی و دنیوی سراغ اهل بیت برویم ؟ ما معمولا بیشتر برای گله کردن و بدست آوردن حاجات دنیوی در حرم ها ارتباط برقرار می کنیم و غصه ها را پیش آنها می بریم . حاج آقا دولابی می فرمودند که امام رضا (ع) حق دارد که گله کند که چرا هروقت پیش من می آیید گریه هایتان را پیش من می آورید ؟ خنده هایتان را هم بیاورید. من می خواهم خوشی ها و خنده هایتان را هم ببینم . این واقعیتی است که ما معمولا در گرفتاری های مان به این بزرگواران متوسل می شویم و حاجت می خواهیم . این اشکالی ندارد زیرا خودشان توصیه کرده اند زیرا ما در خانه ی غریبه نمی رویم در خانه ی خدا می رویم . و حاجت را پیش کس دیگری نمی بریم. در روایات دینی داریم که می فرمایند : احتیاجات تان را تا جایی که می شود بهمدیگر نگویید ، از مشکلات و گرفتاری نگویید شاید یک جاهایی برای مومن ذلتی پیش بیاورد .حالا یک جایی گرفتاری انسان طوری است که می توانـد به او کمک فکری بشود آن حرف دیگری است . اگر پیش خدا یا واسطه های الهی که همان اهل بیت هستند ببریم اشکالی ندارد چون خودشان گفته اند .در روایتی داریم که خدا به موسی میگوید که نمک غذایت را هم از ما بخواه . یعنی برای ریزترین مایحتاج زندگی ات هم در خانه ی ما بیا . تند تند در خانه ی خدا برویم بلکه گرفتار خودش بشویم . خود مراجعه باعث میشود که انسان خود خدا را بخواهد . خود معرفت اهل بیت را بخواهد . آنها را برای چیز دیگری وسیله نکند ، خود آنها هدف هستند . خود معرفت خدا و اهل بیت که همان معرفت خداست هدف است . به ما گفته اند که بیایید و آشنا با درگاه خدا آشنا بشوید و کم کم شیرینی هایی بچشیم که در دام خودش بیفتیم . گفت : بهر نان شخصی سوی نانوا دوید ، داد جان چون حُسن نانوا را بدید . رفت موسی کآتشی آرد بدست ، آتشی او دید که از آتش برست . موسی در شب دنبال آتش رفت که گرم بشود و نور نبوت را بدست آورد . گاهی انسان بخاطر حاجت های کوچک یک چیز بزرگتری گیرش می آید . این ها خوب

است ولی کلاس این ها کلاس بالایی نیست . انسان باید خودش را عادت بدهد که کم کم همت خودش را بالا ببرد و کم کم خودش را عادت بدهد که از آنها آخرت را بخواهد . خداوند کسانی را دوست دارد که همت بلند دارند .حالا که به ما راه داده اند و زبان داریم که دعا کنیم ممکن است لحظه ای پیش بیاید که دیگر نتوانیم این زبان را بچرخانیم . زمانی میشود که محتاج یک ثانیه حرف زدن با خدا هستیم. پس حالا که زبان در دهان است بلندترین چیزها را بخواهیم و به کم اکتفا نکنیم . حتی نه فقط آخرت را بخواهد بلکه خود اهل بیت را بخواهد . رندی برای زیارت امام رضا (ع) رفته بود و می گفت که شنیده ام که مشهور است که هر کس اولین زیارتش باشد حضرت سه چیز به اومیدهید مثل خانه ی خدا که هرکس اولین بار چشمش به آن بیفتد سه چیز نصیبش میشود ، گفت که من هم سه چیز می خواهم اول خودت را می خواهم و دوم هم خودت را می خواهم و خواسته ی سوم هم خودت هستی . این خیلی زرنگی است زیرا اگر او باشد همه چیز گیر می آید . چون که صد آید نود هم پیش ماست . کتاب کاملُ الزیارات که از کتب معتبر شیعه است و نکات بسیار ارزنده ای درباره ی زیات در آن هست و شیخ مفید آنرا نوشته است را تهیه کنید و بخوانید . در این کتاب روایتی نقل شده است که در صحنه ی محشر روز قیامت که خلق اولی و آخری جمع هستند ، یک عده دوره ی امام حسین (ع) جمع هستند و مثل پروانه دور شمع وجود او می چرخند . خبر می رسد که بهشت آماده ی شماست ولی آنها توجهی ندارند و دور امام می چرخند و فرشته ها گله می کنند که خدایا این ها اصلا به ما توجهی ندارند . ببینید آنها لذتی گیر آورده اند از کسانیکه بهشت آفرین هستند که دیگر بهشت ، سیب و گلابی پیش شان چیزی نیست و به چشمشان نمی آید . این ها همتهای بلند هستند . انشاء الله بتوانیم کم کم این حاجت های بلند را هم طالب بشویم . ممکن است که سوال کنند که آنها که مشکلات ما را می دانند دیگر چه نیازی به اظهار مشکلات هست ؟ این سوال در مورد خود خدا هم مطرح است . خدا هم که از ضمیر و باطن انسانها خبر دارد ولی با این وجود خودش گفته که من را بخوانید . خواستن برای انسان یک ظرفیتی ایجاد میکند با همین اظهار کردن برای انسان، یک ظرفیت و استحقاق جدید پیدا می شود . خداوند هر کسی را که نیازمند او باشد که البته تمام مخلوقات محتاج خدا هستند ، خدا نیازهای او را می دهد این همان رحمت عام خداست . که چه او را بخوانند و چه نخوانند ، چه او را بشناسند و چه نشناسند همانطور که دردعای ماه رجب می خوانیم که آنکسی که از تو چیزی خواسته و نه اصلا تو را می شناسد از باب رحمت به او می دهی ، این رحمت عام خداست که روی آن فقر ذاتی که بندگان دارند به آنها میدهد و این رحمت عام است . خدا یک رحمت ویژه و خاص دارد و آن برای بندگانی است که ظرف بزرگتری بیاورند یعنی ظرفیتی بزرگتری در نیاز و فقر بیاورند . آن کسی که دعا میکند و چیزی میخواهد فقر یکپارچه خودش را اظهار می کند . هم باطنش فقیر است و هم ظاهرش می گوید که من فقیر هستم ، یکپارچه نیاز است بنابراین لیاقت بیشتری پیدا میکند تا آن کسی که خودش باطناً فقر دارد ولی خودش اظهار نیاز نمی کند . کسی که یکپارچه فقر و نیاز است مورد رحمت ویژه خداوند قرار می گیرد . امام صادق (ع) می فرماید : خدا می داند آنچه که بنده اش می خواهد ولی خدا دوست دارد حوائج را دانه دانه شرح بدهید . مثل یک مریض که پیش طبیب رفته و مشکلات را دانه دانه میگوید . وقتی میخواهی دعا کنی حاجاتت را بخواه . در دعا فقر در انسان بیشتر میشود لذا گفته اند که در هنگام دعا دستهایتان را بالا ببرید چون حالت تضرع را بیشتر می رساند . هرچه ظرف انسان در فقر و نیاز بیشتر بشود ، رحمت بیشتری را کسب می کند البته رحمت بی نهایت هست . حالا می گویند که خدا آنچه به مصلحت ما نیست به ما نمی دهد پس چرا آنچه را که به ما نداده باید از او بخواهیم ؟ آیا میشود چیزی به مصلحت ما نباشد و خدا به ما بدهد ؟ گاهی اصلا چیزی به مصلحت ما نیست . حتی بعضی از اولیاء خدا هم چیزی از خدا خواسته اند و به مصلحتشان نبوده و خدا به آنهانداده است . فکر نکنیم تا خدا چیزی را به کسی نداد از چشم خدا افتاده است . انبیائی بوده اند که از خدا چیزی می خواستند و به مصلحت آنها نبوده و خدا به آنها نمی داده . در قرآن آمده است که حضرت نوح برای فرزندش که در آب افتاده بود دعا کرد تا خدا نجاتش بدهد و گفت که او از اهل من است . خدا فرمود که او از اهل تو نیست و غیر صالح است ، از من چیزی

نخواه که به آن علم نداری . فکر نکنید تا خدا چیزی را به شما نداد آدم بدی هستید ، گاهی اوقات به مصلحت نیست و نمی دهد . همین جا هم که به مصلحت نیست عوضش را می دهد . پس همین دعا کردن هم فایده دارد . خدا به انسان چیزی را بعوض این دعا می دهد که وقتی انسان بعدا می فهمد خدا را شکر می کند و خدا چیزی بالاتر از آن را می دهد . خود خواستن ثمره دارد حتی اگر به مصلحت شما نباشد . هیچ دستی که بر در خانه ی خدا بلند میشود ، خالی برنمی گردد . امام صادق (ع) می فرماید : هر دستی که به طرف خدا بلند میشود خدا حیا می کند که آن را خالی برگرداند . می گویند که وقتی دست تان را بالا بردید به صورتتان بکشید چون خدا در این دست شما چیز گذاشته است و دست شما خالی برنگشته است . گاهی موقع مصلحت است ولی زمانش الان نیست . حضرت موسی و هارون هلاکت فرعون را از خدا خواستند و خدا گفت که دعایتان مستجاب شد و چهل سال بعد دعایشان مستجاب شد . خدا دعایشان را با تاخیر مستجاب کرد . گاهی دعای ما تاخیرش به صلاح ما نیست و الان باید اجابت شود یعنی فی نفسه خوب است مثل اینکه می گوییم خدایا این نماز را از ما قبول کن . مثلا- می خواهی زیارت بروی و از خدایا زیارت با معرفت را طلب می کنی این خوب است . خواسته چیز خوبی است ولی ممکن است که من راهش را نرفته ام و ظرفیتش را ندارم . اگر من قبل از نماز تلاشی برای آن نکرده ام به همان میزان مزد من است . من هر کاری دلم خواسته بیرون از نماز کرده ام و حالا نمازی می خواهم که با حضور قلب باشد و درحد اولیاءالهی باشد ، خدا می فرماید که این عدل است که من به تو بدهم که کاری نکردی و به کسی هم که زحمت کشیده باز این را بدهم . اینجا خواسته چیز خوبی است ولی من باید ظرفیت آنرا از قبل از نمازم پیدا کنم ، باید کارهایی کرده باشم و مراقبت هایی داشته باشم . خواسته خوب است ولی راهش این نیست . تلاشی باید صورت بگیرد . عالم برای رسیدن به مقاصدش فرمول دارد و اگر انسان از راه آن فرمول نرود و آن سعی که وظیفه اش بوده انجام ندهد و بخواهد مجانی چیزی گیرش بیاید این امکان ندارد . حضرت موسی مریض شد . گفتند که فلان گیاه این بیماری را برطرف می کند . موسی گفت که من دعا می کنم و شفا پیدا می کنم . مدتی گذشت و شفا پیدا نکرد . خطاب رسید که ای موسی تو می خواهی با توکل خودت حکمت ما را باطل کنی . ما آن گیاه را حکیمانه خلق کرده ایم . باید از این مسیر شفا را پیدا بکنی . بدون طی کردن مسیر این را از ما میخواهی ، فرمول عالم را انجام نداده ای . شتر فردی مرض پوستی گرفته بود و به حضرت امیر گفت دعا کن و حضرت گفت که کنار دعا دارویی هم بزن . دلایلی هست که دعای بعضی ها مستجاب نمیشود با اینکه آدمهای خوبی هستند . مثلا کسی در خانه اش نشسته باشد و بگوید که خدایا رزق من را بده . کسی احیانا همسایه ی بدی دارد و دائم نفرین می کند ، این مستجاب نمیشود . راه دارد و می توانی کارهایی انجام بدهی و دست خودت است . یکی توسعه ی رزقش را می خواهد در حالی که اسراف کرده و آن چیزها را از دست داده است . آن فرمول را انجام نداده و آن وظیفه ای که باید انجام میداد و تلاشی که از او خواسته بودند نکرده و می خواهد نتیجه گیرش بیاید . مثلا برای درمان شهوات اگر برای جوان باشد که ما به دستور دین مان که ازدواج است عمل نکرده ایم و کار را سخت کردیم . اگر بفرض این درمان برایش فراهم نبود مُسَکن هایی برای آن هست که می تواند استفاده بکند . اگر شخصی از محیط های تحریک آلود دوری بکند و چشم را که او را تحریک میکند دائما حفظ بکند حتی کاری بکند که جلوی تخیلاتش را هم بگیرد مثلا- خودش را مشغول کاری بکند . گاهی افراد مراقب چشم خودشان هستند ولی تخیلاتشان دائم کار می کند و آنها را تحریک میکند . اینها مُسکن هایی است تا آن درمان که ازدواج هستآقای عالی

۹/۸/۸۹

سوال – آیا این درست است که ما فقط برای مسائل مادی و دنیوی سراغ اهل بیت برویم ؟ ما معمولا بیشتر برای گله کردن و بدست آوردن حاجات دنیوی در حرم ها ارتباط برقرار می کنیم و غصه ها را پیش آنها می بریم . حاج آقا دولابی می فرمودند که امام رضا (ع) حق دارد که گله کند که چرا هروقت پیش من می آیید گریه هایتان را پیش من می آورید ؟ خنده هایتان را هم بیاورید. من می خواهم خوشی ها و خنده هایتان را هم ببینم . این واقعیتی است که ما معمولا در گرفتاری های مان به این بزرگواران متوسل

می شویم و حاجت می خواهیم . این اشکالی ندارد زیرا خودشان توصیه کرده اند زیرا ما در خانه ی غریبه نمی رویم در خانه ی خدا می رویم . و حاجت را پیش کس دیگری نمی بریم. در روایات دینی داریم که می فرمایند : احتیاجات تان را تا جایی که می شود بهمدیگر نگویید ، از مشکلات و گرفتاری نگویید شاید یک جاهایی برای مومن ذلتی پیش بیاورد .حالا یک جایی گرفتاری انسان طوری است که می تواند به او کمک فکری بشود آن حرف دیگری است . اگر پیش خدا یا واسطه های الهی که همان اهل بیت هستند ببریم اشکالی ندارد چون خودشان گفته اند .در روایتی داریم که خدا به موسی میگوید که نمک غذایت را هم از ما بخواه . یعنی برای ریزترین مایحتاج زندگی ات هم در خانه ی ما بیا . تند تند در خانه ی خدا برویم بلکه گرفتار خودش بشویم . خود مراجعه باعث میشود که انسان خود خدا را بخواهد . خود معرفت اهل بیت را بخواهد . آنها را برای چیز دیگری وسیله نکند ، خود آنها هدف هستند . خود معرفت خدا و اهل بیت که همان معرفت خداست هدف است . به ما گفته اند که بیایید و آشنا با درگاه خدا آشنا بشوید و کم کم شیرینی هایی بچشیم که در دام خودش بیفتیم . گفت : بهر نان شخصی سوی نانوا دوید ، داد جان چون حُسن نانوا را بدید . رفت موسی کآتشی آرد بدست ، آتشی او دید که از آتش برست . موسی در شب دنبال آتش رفت که گرم بشود و نور نبوت را بدست آورد . گاهی انسان بخاطر حاجت های کوچک یک چیز بزرگتری گیرش می آید . این ها خوب است ولی کلاس این ها کلاس بالایی نیست . انسان باید خودش را عادت بدهد که کم کم همت خودش را بالا ببرد و کم کم خودش را عادت بدهد که از آنها آخرت را بخواهد . خداوند کسانی را دوست دارد که همت بلند دارند .حالا که به ما راه داده اند و زبان داریم که دعا کنیم ممکن است لحظه ای پیش بیاید که دیگر نتوانیم این زبان را بچرخانیم . زمانی میشود که محتاج یک ثانیه حرف زدن با خدا هستیم. پس حالا که زبان در دهان است بلندترین چیزها را بخواهیم و به کم اکتفا نکنیم . حتی نه فقط آخرت را بخواهد بلکه خود اهل بیت را بخواهد . رندی برای زیارت امام رضا (ع) رفته بود و می گفت که شنیده ام که مشهور است که هر کس اولین زیارتش باشد حضرت سه چیز به اومیدهید مثل خانه ی خدا که هرکس اولین بار چشمش به آن بیفتد سه چیز نصیبش میشود ، گفت که من هم سه چیز می خواهم اول خودت را می خواهم و دوم هم خودت را می خواهم و خواسته ی سوم هم خودت هستی . این خیلی زرنگی است زیرا اگر او باشد همه چیز گیر می آید . چون که صد آید نود هم پیش ماست . کتاب کاملُ الزیارات که از کتب معتبر شیعه است و نکات بسیار ارزنده ای درباره ی زیات در آن هست و شیخ مفید آنرا نوشته است را تهیه کنید و بخوانید . در این کتاب روایتی نقل شده است که در صحنه ی محشر روز قیامت که خلق اولی و آخری جمع هستند ، یک عده دوره ی امام حسین (ع) جمع هستند و مثل پروانه دور شمع وجود او می چرخند . خبر می رسد که بهشت آماده ی شماست ولی آنها توجهی ندارند و دور امام می چرخند و فرشته ها گله می کنند که خدایا این ها اصلا به ما توجهی ندارند . ببینید آنها لذتی گیر آورده اند از کسانیکه بهشت آفرین هستند که دیگر بهشت ، سیب و گلابی پیش شان چیزی نیست و به چشمشان نمی آید . این ها همتهای بلند هستند . انشاء الله بتوانیم کم کم این حاجت های بلند را هم طالب بشویم . ممکن است که سوال کنند که آنها که مشکلات ما را می دانند دیگر چه نیازی به اظهار مشکلات هست ؟ این سوال در مورد خود خدا هم مطرح است . خدا هم که از ضمیر و باطن انسانها خبر دارد ولی با این وجود خودش گفته که من را بخوانید . خواستن برای انسان یک ظرفیتی ایجاد میکند با همین اظهار کردن برای انسان، یک ظرفیت و استحقاق جدید پیدا می شود . خداوند هر کسی را که نیازمند او باشد که البته تمام مخلوقات محتاج خدا هستند ، خدا نیازهای او را می دهد این همان رحمت عام خداست . که چه او را بخوانند و چه نخوانند ، چه او را بشناسند و چه نشناسند همانطور که دردعای ماه رجب می خوانیم که آنکسی که از تو چیزی خواسته و نه اصلا تو را می شناسد از باب رحمت به او می دهی ، این رحمت عام خداست که روی آن فقر ذاتی که بندگان دارند به آنها میدهد و این رحمت عام است . خدا یک رحمت ویژه و خاص دارد و آن برای بندگانی است که ظرف بزرگتری بیاورند یعنی ظرفیتی بزرگتری در نیاز و فقر بیاورند . آن کسی که دعا میکند و چیزی میخواهد فقر یکپارچه خودش را اظهار می کند . هم

باطنش فقیر است و هم ظاهرش می گویـد که من فقیر هسـتم ، یکپارچه نیاز است بنابراین لیاقت بیشتری پیدا میکند تا آن کسـی که خودش باطناً فقر دارد ولی خودش اظهـار نیـاز نمی کنـد . کسـی که یکپـارچه فقر و نیاز است مورد رحمت ویژه خداونـد قرار می گیرد . امام صادق (ع) می فرماید : خدا می داند آنچه که بنده اش می خواهد ولی خدا دوست دارد حوائج را دانه دانه شـرح بدهید . مثـل یک مریض که پیش طبیب رفته و مشـکلات را دانه دانه میگویـد . وقتی میخواهی دعا کنی حاجاتت را بخواه . در دعا فقر در انسان بیشتر میشود لـذا گفته اند که در هنگام دعا دسـتهایتان را بالا ببرید چون حالت تضـرع را بیشتر می رساند . هرچه ظرف انسان در فقر و نیـاز بیشتر بشـود ، رحمـت بیشـتری را کسـب می کنـد البتـه رحمت بی نهـایت هست . حالاـ می گوینـد که خـدا آنچه به مصـلحت ما نیست به ما نمی دهد پس چرا آنچه را که به ما نداده باید از او بخواهیم ؟ آیا میشود چیزی به مصـلحت ما نباشد و خدا به ما بدهد ؟ گاهی اصـلا چیزی به مصلحت ما نیست . حتی بعضی از اولیاء خدا هم چیزی از خدا خواسته اند و به مصلحتشان نبوده و خـدا به آنهانـداده است . فکر نکنیم تا خدا چیزی را به کسـی نداد از چشم خدا افتاده است . انبیائی بوده اند که از خدا چیزی می خواستند و به مصلحت آنها نبوده و خدا به آنها نمی داده . در قرآن آمده است که حضرت نوح برای فرزندش که در آب افتاده بود دعا کرد تا خـدا نجاتش بدهـد و گفت که او از اهل من است . خـدا فرمود که او از اهل تو نیست و غیر صالـح است ، از من چیزی نخواه که به آن علم نداری . فکر نکنید تا خدا چیزی را به شـما نداد آدم بدی هستید ، گاهی اوقات به مصلحت نیست و نمی دهد . همین جا هم که به مصـلحت نیست عوضـش را می دهـد . پس همین دعا کردن هم فایـده دارد . خـدا به انسان چیزی را بعوض این دعا می دهد که وقتی انسان بعدا می فهمد خدا را شکر می کند و خدا چیزی بالاتر از آن را می دهد . خود خواستن ثمره دارد حتی اگر به مصـلحت شـما نباشـد . هیـچ دستی که بر در خانه ی خـدا بلنـد میشود ، خالی برنمی گردد . امام صادق (ع) می فرمایـد : هر دستی که به طرف خـدا بلنـد میشود خـدا حیـا می کنـد که آن را خـالی برگردانـد . می گوینـد که وقتی دست تـان را بالا بردیـد به صورتتان بکشـید چون خدا در این دست شـما چیز گذاشته است و دست شما خالی برنگشته است . گاهی موقع مصلحت است ولی زمانش الان نیست . حضـرت موسـی و هارون هلاکت فرعون را از خدا خواستند و خدا گفت که دعایتان مستجاب شد و چهل سال بعد دعایشان مسـتجاب شد . خدا دعایشان را با تاخیر مسـتجاب کرد . گاهی دعای ما تاخیرش به صلاح ما نیست و الان باید اجابت شود یعنی فی نفسه خوب است مثـل اینکه می گوییم خـدایا این نمـاز را از مـا قبول کن . مثلاـ می خواهی زیارت بروی و از خـدایا زیارت با معرفت را طلب می کنی این خوب است . خواسته چیز خوبی است ولی ممکن است که من راهش را نرفته ام و ظرفیتش را ندارم . اگر من قبل از نماز تلاشـی برای آن نکرده ام به همان میزان مزد من است . من هر کاری دلم خواسـته بیرون از نماز کرده ام و حالا نمازی می خواهم که با حضور قلب باشد و درحد اولیاءالهی باشد ، خدا می فرماید که این عدل است که من به تو بدهم که کاری نکردی و به کسـی هم که زحمت کشـیده باز این را بدهم . اینجا خواسـته چیز خوبی است ولی من باید ظرفیت آنرا از قبل از نمـازم پیـدا کنم ، بایـد کارهـایی کرده بـاشم و مراقبت هایی داشـته باشم . خواسـته خوب است ولی راهش این نیست . تلاشـی باید صورت بگیرد . عالم برای رسـیدن به مقاصدش فرمول دارد و اگر انسان از راه آن فرمول نرود و آن سـعی که وظیفه اش بوده انجام ندهد و بخواهد مجانی چیزی گیرش بیاید این امکان ندارد . حضرت موسی مریض شد . گفتند که فلان گیاه این بیماری را برطرف می کند . موسـی گفت که من دعا می کنم و شـفا پیدا می کنم . مدتی گذشت و شفا پیدا نکرد . خطاب رسید که ای موسی تو می خواهی با توکل خودت حکمت ما را باطل کنی . ما آن گیاه را حکیمانه خلق کرده ایم . باید از این مسـیر شـفا را پیدا بکنی . بدون طی کردن مسـیر این را از مـا میخواهی ، فرمول عالم را انجام نـداده ای . شتر فردی مرض پوستی گرفته بود و به حضـرت امیر گفت دعا کن و حضـرت گفت که کنار دعا دارویی هم بزن . دلایلی هست که دعای بعضـی ها مسـتجاب نمیشود با اینکه آدمهای خوبی هسـتند . مثلا کسـی در خانه اش نشسته باشد و بگوید که خدایا رزق من را بده . کسی احیانا همسایه ی بدی دارد و دائم نفرین می کند ، این مسـتجاب نمیشود . راه دارد و می توانی کارهایی انجام بدهی و دست خودت است . یکی توسعه ی رزقش را می خواهد

در حالی که اسراف کرده و آن چیزها را از دست داده است . آن فرمول را انجام نداده و آن وظیفه ای که باید انجام میداد و تلاشی که از او خواسته بودند نکرده و می خواهد نتیجه گیرش بیاید . مثلا برای درمان شهوات اگر برای جوان باشد که ما به دستور دین مان که ازدواج است عمل نکرده ایم و کار را سخت کردیم . اگر بفرض این درمان برایش فراهم نبود مُسَکن هایی برای آن هست که می توانـد اسـتفاده بکنـد . اگر شخصـی از محیط های تحریک آلود دوری بکنـد و چشم را که او را تحریک میکنـد دائما حفظ بکنـد حتی کـاری بکنـد که جلوی تخیلاـتش را هم بگیرد مثلاـ خودش را مشـغول کاری بکنـد . گاهی افراد مراقب چشم خودشان هسـتند ولی تخیلاتشـان دائم کار می کنـد و آنها را تحریک میکنـد . اینها مُسـکن هایی است تا آن درمان که ازدواج هست برایش فراهم بشود . حالا کسـی که این مراقبت ها را انجام نمی دهـد و روی خودش آتش می ریزد و بعد از خدا گله میکند که چرا من از تو می خواهم و نمی شود . حالا در دعا کردن ما باید اصرار بکنیم یا نه ؟ در روایت داریم که خدا کسی که در دعا اصرار می کند دوست دارد . اصرا در دعـا داشـتن به این معناست که انسان برای خواسـته اش زیاد در خانه ی خـدا برود اما خواسـته ای را بر خـدا تحمیل نکنـد . بزور برای خـدا تعیین تکلیف نکنـد مثلا خـدایا حتما بایـد به من پسر بـدهی . خـدا خواسـتن را گفته نه خواسته را . مصـداق را برای خـدا تعیین تکلیف نکنیم . این خوب است که انسان از خدا خیرش را بخواهد و اصـرار کند یعنی آنچه که خیر من هست در فرزنـد ، رزق ، ازدواج و شـغل را بـده ولی بگوییم حتما باید فلان جا باید اسـتخدام بشوم . گاهی برای خدا خط نشان می کشـند و تعیین تکلیف میکننـد . اگر خیرش در این است او را شـفا بـده ، ما واقعا این را می خواهیم . وقتی خـدا چیزی را به ما نداد گله منـد نشویم و این نشانه ی این است که ما برای خـدا تعیین تکلیف نکرده ایم . کارها را به خـدا بسپاریم . در شان نزول آیه ۷۵ سوره توبه آمده است که شخصی نزد پیامبر آمد و گفت که من می خواهم پولدار بشوم و گوسفندانی داشته باشم . پیامبر فرمود که این فقر با شُـکر برای تو بهتراست . اصـرا کرد و پیامبر هم برای او دعا کرد . او پولـدار شد و نمی توانست در تمام نمازهای جماعت شرکت کند و کم کم اصـلا مسـجد نیامد . زمان جمع آوری زکات فرا رسید و پیامبر فردی را فرستاد تا از او زکات بگیرد و او مانع زکات شد . پیامبر گفت وای بر او . در طلب خیر دعا بکنیم و اصرار بکنیم ولی تعیین تکلیف برای خدا نکنیم .

سوال – آیات ۲۲۴–۲۲۰ سوره بقره را توضیح بدهید . پاسخ – در شان نزول آخرین آیه این سوره آمده است که یکی از اصحاب پیامبر عبدالله بن رواحه یک اختلافی بین داماد و دخترش اتفاق افتاده بود . قسم خورد که وارد زندگی این ها نشود و کاری نداشته باشد که این آیه نازل شد که برای اصلاح خیر بین مردم قسم به خدا را مانع قرار ندهید . خدا را دست آویز نکنید که جلوی خیرات گرفته بشود . گاهی ما از راه مقدسات وارد کار خیر نمی شویم . وقتی شـما می خواهید یک کار خوب را ترک بکنید این رجحانی ندارد که این قسم نافذ باشد و انسان پایبند آن باشد .

سوال – دعای ادای قرض را بگویید .

پاسـخ – شـیخ بهایی در کتاب اربعین نقل کرده است و در کتاب بحار هم وجود دارد که پیامبر فرمود : اگر کسـی بـدهی و قرضـی داشته باشد ایندعا را بخواند : اللهم اَغننی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن مَن سِواک .

سوال – توسل به امام زمان (عج) چه خصوصیاتی دارد ؟

پاسـخ – امام زمان (عـج) الان امام حی ماست و تمام الطاف الهی و رحمتهای الهی و فیض هایی که از طرف خـدا به ما می رسـد ، فیض هـدایت علم شـفا عنـایت ، طبق آثـار دینی ما از کانال حجت خـدا و اما زمان (عـج) به ما می رسـد حتی اگر ما به امامزاده ای متوسل می شویم از کانال امام زمان (عج) به ما میرسد بدون اینکه ما توجه داشـته باشـیم . یعنی شـما به امام حسین (ع) توسل کرده اید اما از کانال امام زمان (عج) داده میشود. یعنی آنها از این امام که واسطه ی فیض این زمان هستند لذا حساب ویژه ای دارند و از این جهت ما میگوییم بایـد نسبت به این بزرگوار یک ارتباط خاص پیدا بکنند . سـلام روزانه به امام زمان (عج) را فراموش نکنیم . اگر برایتان مقـدور است دعای عهـد را بخوانیـد و اگر مقـدورنیست بعـد از دعای نـدبه هم سـلامی هست و اگراین هم نشـد با زبان

خودمـان سـلام کنیم و بگوییم به مـا کمـک کن که در عهـد مان با شـما ثابت قـدم باشـیم . حالا چطور معرفت مان را بیشتر کنیم ؟ معرفت چیزی است که باید از طرف خدا داده بشود . دعایی از امام صادق است که در زمان غیبت بخوانید که در دعای غیبت آمده است و از خدا معرفت بخواهید و ما باید زمینه اش را فراهم کنیم و بر عهد خودمان پا برجا باشیم و اعمال مورد رضایت آن بزرگوار را انجام بدهیم .

سوال – آیا توسل به غیر از معصومین اشکال دارد ؟

پاسخ – ما روایات زیادی داریم که می گویند که به غیر از معصومین بزرگانی هسـتند که میتوانند شـفاعت بکنند . کسانیکه در دنیا سبب خیر بوده اند چون تا کسـی در اینجا سـبب خیر نباشد در آن دنیا نمی تواند شـفاعت کند مثل علما ، شهدا ، پدر و مادرمومن ، این ها کسانی هسـتند که میتوانند شفیعان روز قیامت باشند . آقای شیخ آملی می فرمودند که گاهی من مشهد می روم حاجتم آنجا داده نمیشود و به حضـرت عبـد العظیم حواله میشود و اینجـا اسـتجابت میشود . برای اینکه امـام زاده ها احیا بشونـد ، این بزرگواران گاهی اوقات شـفا دادن را به زیر دسـتانشان می دهند که از این راه مردم نذرشان را بگیرند . برایش فراهم بشود . حالا کسی که این مراقبت ها را انجام نمی دهـد و روی خودش آتش می ریزد و بعد از خدا گله میکند که چرا من از تو می خواهم و نمی شود . حالا در دعـا کردن مـا بایـد اصـرار بکنیم یا نه ؟ در روایت داریم که خـدا کسـی که در دعا اصـرار می کنـد دوست دارد . اصـرا در دعا داشـتن به این معناست که انسان برای خواسـته اش زیاد در خانه ی خدا برود اما خواسـته ای را بر خدا تحمیل نکند . بزور برای خدا تعیین تکلیف نکند مثلا خدایا حتما باید به من پسـر بدهی . خدا خواسـتن را گفته نه خواسـته را . مصداق را برای خدا تعیین تکلیف نکنیم . این خوب است که انسان از خـدا خیرش را بخواهـد و اصـرار کنـد یعنی آنچه که خیر من هست در فرزند ، رزق ، ازدواج و شغل را بده ولی بگوییم حتما باید فلان جا باید اسـتخدام بشوم . گاهی برای خدا خط نشان می کشـند و تعیین تکلیف میکنند . اگر خیرش در این است او را شـفا بـده ، مـا واقعـا این را می خواهیم . وقتی خـدا چیزی را به ما نـداد گله منـد نشویم و این نشانه ی این است که ما برای خـدا تعیین تکلیف نکرده ایم . کارها را به خـدا بسپاریم . در شان نزول آیه ۷۵ سوره توبه آمده است که شخصی نزد پیامبر آمد و گفت که من می خواهم پولدار بشوم و گوسفندانی داشته باشم . پیامبر فرمود که این فقر با شُکر برای تو بهتراست . اصـرا کرد و پیامبر هم برای او دعا کرد . او پولدار شد و نمی توانست در تمام نمازهای جماعت شـرکت کند و کم کم اصلا مسجد نیامد . زمان جمع آوری زکات فرا رسـید و پیامبر فردی را فرستاد تا از او زکات بگیرد و او مانع زکات شد . پیامبر گفت وای بر او . در طلب خیر دعا بکنیم و اصرار بکنیم ولی تعیین تکلیف برای خدا نکنیم .

سوال – آیات ۲۲۴-۲۲۰ سوره بقره را توضیـح بدهید . پاسخ – در شان نزول آخرین آیه این سوره آمده است که یکی از اصحاب پیامبر عبدالله بن رواحه یک اختلافی بین داماد و دخترش اتفاق افتاده بود . قسم خورد که وارد زندگی این ها نشود و کاری نداشـته باشد که این آیه نازل شد که برای اصلاح خیر بین مردم قسم به خدا را مانع قرار ندهید . خدا را دست آویز نکنید که جلوی خیرات گرفته بشود . گاهی ما از راه مقدسات وارد کار خیر نمی شویم . وقتی شـما می خواهید یک کار خوب را ترک بکنید این رجحانی ندارد که این قسم نافذ باشد و انسان پایبند آن باشد .

سوال – دعای ادای قرض را بگویید .

پاسـخ – شـیخ بهایی در کتاب اربعین نقل کرده است و در کتاب بحار هم وجود دارد که پیامبر فرمود : اگر کسـی بـدهی و قرضـی داشته باشد ایندعا را بخواند : اللهم اَغننی بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن مَن سِواک .

سوال – توسـل به امام زمـان (عـج) چه خصوصـیاتی دارد ؟ پاسـخ – امـام زمـان (عـج) الاـن امـام حی ماست و تمام الطاف الهی و رحمتهای الهی و فیض هایی که از طرف خدا به ما می رسد ، فیض هدایت علم شـفا عنایت ، طبق آثار دینی ما از کانال حجت خدا و امـا زمـان (عـج) به ما می رسـد حتی اگر ما به امامزاده ای متوسل می شویم از کانال امام زمان (عـج) به ما میرسـد بـدون اینکه ما

توجه داشته باشیم . یعنی شما به امام حسین (ع) توسل کرده اید اما از کانال امام زمان (عج) داده میشود. یعنی آنها از این امام که واسطه ی فیض این زمان هستند لذا حساب ویژه ای دارند و از این جهت ما میگوییم باید نسبت به این بزرگوار یک ارتباط خاص پیدا بکنند . سلام روزانه به امام زمان (عج) را فراموش نکنیم . اگر برایتان مقدور است دعای عهد را بخوانید و اگر مقدورنیست بعد از دعای ندبه هم سلامی هست و اگراین هم نشد با زبان خودمان سلام کنیم و بگوییم به ما کمک کن که در عهد مان با شما ثابت قدم باشیم . حالا چطور معرفت مان را بیشتر کنیم ؟ معرفت چیزی است که باید از طرف خدا داده بشود . دعایی از امام صادق است که در زمان غیبت بخوانید که در دعای غیبت آمده است و از خدا معرفت بخواهید و ما باید زمینه اش را فراهم کنیم و بر عهد خودمان پا برجا باشیم و اعمال مورد رضایت آن بزرگوار را انجام بدهیم .

سوال – آیا توسل به غیر از معصومین اشکال دارد ؟ پاسخ – ما روایات زیادی داریم که می گویند که به غیر از معصومین بزرگانی هستند که میتوانند شفاعت بکنند . کسانیکه در دنیا سبب خیر بوده اند چون تا کسی در اینجا سبب خیر نباشد در آن دنیا نمی تواند شفاعت کند مثل علما ، شهدا ، پدر و مادرمومن ، این ها کسانی هستند که میتوانند شفیعان روز قیامت باشند . آقای شیخ آملی می فرمودند که گاهی من مشهد می روم حاجتم آنجا داده نمیشود و به حضرت عبد العظیم حواله میشود و اینجا استجابت میشود . برای اینکه امام زاده ها احیا بشوند ، این بزرگواران گاهی اوقات شفا دادن را به زیر دستانشان می دهند که از این راه مردم نذرشان را بگیرند .

۸۹–۰۸–۰۲

۲/۸/۸۹

سوال – چه عواملی باعث تقویت دینداری در دوره ی آخرالزمان میشود ؟

پاسخ – بحثمان عوامل تقویت ایمان و باورهای دینی است بخصوص که در آخر الزمان امواج فتنه ها باعث لغزش های مومنین میشود . یکی از عوامل مهم دین داری و تقویت باورها ، توسل و تمسک به معصومین (ع) است بخصوص وجود امام زمان (ع) که توصیه ی خاصی بر این مورد شده در هر زمان و مخصوصا در آخرالزمان. امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرمایند : امواج سنگین فتنه ها را بشکنید و جلو بروید با کشتی نجات . در صلوات شعبانیه که در ماه شعبان بعد از نماز ظهر خوانده میشود و مومنین بر آن مداومت می کننند ، در شان معصومین داریم : الفلک الجاریه ... اهل بیت کشتی هایی هستند که جاری هستند و تحرک دارند . یک موقع کشتی در امواج رهاست و آب آنرا این طرف و آن طرف می برد اما یک وقت در عین حالی که کشتی در امواج است آب را می برد و جلو می رود و به سمت ساحل می برد . تعبیر این است که کشتی که جریان دارد و سرنشینان خود را به ساحل امن می برد . این یکی از وسائل مهم نجات است و پیامبر اکرم فرمودند : صراط مستقیم در بین هزاران راه های انحرافی یکی بیشتر نیست ، تشخیص آن یک راه و پیمودن آن با توجه به خطرات زیاد در آخرالزمان کاری است که بدون هدایت معصومان ، کسانی که خودشان این راه را رفته اند و کاملا آشنا هستند امکان پذیر نیست . در قرآن سوره هود دارد که وقتی حضرت نوح در کشتی تعدادی مومنین را سوارکرده بود و پسرش کنعان در آب دست و پا می زد و حضرت نوح با مهربانی به او گفت : ای پسرم سوار شو و او بی نیازی از معصوم جست و گفت که من خودم شنا بلد هستم و روی کوه بلند می روم و نجات پیدا می کنم در آن موقع موجی آمد و آنها را جدا کرد و پسر نوح از بین رفت . مولوی این داستان را این طور می گوید :

همچو کنعان سر به کشتی وا مکش که غرورش داد نفس زیرکش

که برآیم من بر سر کوه مشید منت نوحم چرا باید کشید ؟

کاش چون طفل ازحیَل جاهل بُدی چون طفلان چنگ برمادر زدی

یا زعلم نقل کم بُدی مَلی علم اهل دل ربودی از ولی

کاش در اینجا انسان به خودش تکیه نکند . در این امواج خروشان دست به دامان ولی الهی بشود و با او حرکت بکند . توسل و تمسک یکی از عوامل مهم دین داری در آخر الزمان است .

سوال – چه ضرورتی هست که ما متوسل بشویم و آیا این توسل مختص مذهب شیعه است ؟

پاسخ – خیر مختص به شیعه نیست . آن چنان که قرآن نقل کرده و این کتابی است که موارد مفید و قابل استفاده ی گذشته ی تاریخ را بدون تحریف نقل میکند ، می بینیم که بحث توسل در تمام گذشتگان و انبیاء جاری بوده است . شما حضرت آدم را در نظر بگیرید ، این روایت را شیعه و سنی از پیامبر نقل کرده اند . در قرآن داریم که وقتی آدم از بهشت رانده شد گریه کرد ، اظهار پشیمانی کرد و خدا فرمود که آدم کلماتی را از خدا گرفت و بواسطه ی این کلمات توبه اش پذیرفته شد . پیامبر می فرمایند که آن کلماتی که حضرت آدم از خدا گرفت و به آن توسل کرد ، اسماء پنج تن بوده است . یعنی حضرت آدم خدا را به محمد و فاطمه و علی و حسن و حسین قسم داد و گفت که توبه ی من را قبول کن . در سند این حدیث هیچ شکی نیست ، شیعه و سنی آنرا نقل کرده اند . قرآن در رابطه با فرزندان یعقوب که آن خطای بزرگ را کردند ، باعث شدند که یوسف چهل سال از پدرش دور باشد و او را دچار فراق کردند ، دارد که وقتی پشیمان شدند ، پیش پدرشان آمدند ، پدری که چقدر سخت کشیده بود ، کمرش خمیده شده بود و چشمش کور شده بود ، گفتند : ای پدر تو برای ما استغفار کن و ما گناهکار هستیم . به او که ولی و پیغمبر بود یعنی به پدرشان که نبی زمان بود متوسل شدند . حضرت یعقوب فرمودند : من از خدا برای شما طلب مغفرت می کنم . این همان واسطه بردن در خانه ی خدا و توسل است . در خود قرآن دستور داده شده که ای پیامبر ، اگر مردم پیش خدا زانو بزنند و از تو بخواهند برای آنها استغفار کنی ، خدا را تواب و رحیم می بینند و در قرآن داریم با وسیله در خانه ی خدا بروید ، با واسطه در خانه ی خدا بروید حتی چهارده معصومین هم توسل داشتند . روایتی از مرحوم مجلسی در بحار است که می فرماید : امام باقر (ع) تب شدیدی داشتند . کاسه ی آب سردی درکنارشان بود و دستشان را در آن فرو می کردند و روی پیشانی شان می گذاشتند و می گفتند یا مادر فاطمه . و محتملا ایشان به مادرشان توسل می کردند زیرا حضرت زهرا (س) حُجَجی بر حُجَت الهی بوده است . پس توسل از حضرت آدم تا فرزندان یعقوب مرسوم بوده است .

سوال – ما به چیزهایی می توانیم متوسل بشویم ؟

پاسخ – واسطه هایی که می توانند رحمت خدا را برای ما جلب بکنند ، این ها می توانند وسیله ی توسل ما باشند یعنی توبه خودش یک وسیله است . قرآن می فرماید که با واسطه ای به خدا برسید و رحمت خدا را جلب بکنید . اعمال صالح هم وسیله ای است که باعث پوشانده شدن اعمال زشت میشود . خود قرآن و تمسک به آن وسیله است . اما آن وسیله ای که ذیل خود این آیه است می گوید که اهل بیت همان وسیله ای هستند که خدا آنرا فراهم کرده است و بزرگترین وسیله ی الهی وجود معصومین هستند . قرآن احتیاج به تفسیر دارد و هر کس می تواند ادعا کند که آن را بیان می کند ولی معصوم خودش بیان است ، خودش راه و تفسیر است ، از این جهت مهمترین وسیله خود معصومین و اهل بیت هستند . حالا شاید این سوال مطرح بشود که ما برای درخواست از خدا چه نیازی به واسطه داریم ؟ بله خود خدا هم حرفهای ما را می بیند ، می شنود و می داند و هم قدرت دارد که بدهد ، او احتیاج به واسطه ندارد . از طرف خدا برای دادن مشکلی نیست ، مشکل برای گرفتن از طرف ماست . ما نمی توانیم بی واسطه رحمت خدا را بگیریم . در ما مانع وجود دارد . امام سجاد (ع) در دعای سجادیه تعبیری دارد : خدایا تو محجور از خلق نیستی ، پنهان نیستی ، ما محجور هستیم و مانع داریم . به هرحال آلودگی ها و گناهان و نوع وارد شدن باعث میشود که نتوانیم رحمت الهی را جذب کنیم . همان طورکه نمی توانیم پیام الهی را مستقیم دریافت کنیم و احتیاج به پیامبرانی هست که آنها در جهت گیرندگی وحی واسطه بشوند ، بقیه فیوضات هم همین جور است . رحمت ، هدایت ، شفا ، علم و قدرت را باید انسانهای بی خطا که معصومین هستند

واسطه بشونـد که از طریق خـدا جـذب کننـد و به ما بدهنـد . این همان عقیده ی شیعه است . عقیده ی واسطه ی فیض که ما قائل هستیم که امامان ما واسطه ی فیض هستند لـذا میگوییم امام زمان (عـج) الان زنـده است چون اگر او در این عالم نباشد ، عالم دنیا برچیده میشود و به آن فیض نمی رسد. بعضا شما می بینید ادیان و مذاهب دیگر می گویند که منجی و موعود آخرالزمان هنوز بدنیا نیامده است . مسیحیان و یهودیان قائل به موعود هستند اما میگویند که هنوز بدنیا نیامده است اما شیعه میگوید که بدنیا آمده و زنده است هر چقـدر هم که عمرش طول بکشـد چون واسـطه ی فیض است . بواسـطه ی او فیض به این عالم می رسد . داسـتان شب قدر هم همین است . آن فیضـی که خـدا می خواهـد در یکسال به بنـده اش بدهد توسط ولی او مدیریت می شود . یعنی اراده ی خدا و مشیت خدا از منازل شما اهل بیت صادر میشود و در عالم پخش میشود . بنابراین اینکه ما میگوییم اهل بیت محل مشیت خدا هستند یعنی از اینجـا فیض پخش میشود . مـا در دادن حاجـات اهـل بیت را مستقل نمی دانیم که توسل به آنها بکنیم ، دیـد ما به اهل بیت دیده واسطه ی فیضی است ولی این چیزی است که خدا قرآن به ما توصیه کرده است . یکی از بزرگان خدمت آیت الله خوانساری که از مراجع بزرگ تهران بودنـد رسیدند و سوال کردنـد اگر بخواهیم به امام رضا(ع) متوسل بشویم چطور خطاب بکنیم ؟ خـدا را مخاطب قرار بـدهیم و بگوییم ای خدا بحق امام رضا (ع) به ما چیزی بدهد یا بگوییم که ای امام رضا (ع) تو چیزی به ما بده . ایشان فرمودنـد : هر دوی آنها خوب است ولی دومی بهتر است . یعنی از امام رضا (ع) بخواهید که از خدا بخواهد و واسـطه ببرید . اینکه می گوییم ای امام رضا (ع) به ما بده ، یعنی واسطه است . ما که میدانیم امام رضا (ع) مستقلا و بی اذن خدا نمی دهد ، نگاه ما به او نگاه اسـتقلالی نیست . این همان دسـتگاه الهی است نه اینکه امام رضا (ع) کنار دسـتگاه خـدا دسـتگاهی زده است . وقتی دید ما به امام رضا (ع) یک دیـد واسـطه ای است آنجایی که میگوییم یا امام رضا (ع) به ما بـده ، در واقع می دانیم که خـدا به امام رضا (ع) می دهـد . منتهـا مـا با واسـطه پیش خـدا می رویم . ما در دعاهایمان تعبیراتی داریم که به خود معصومین خطاب شـده است. دعای فرج معروف خطاب مستقیم به محمد و علی است ، شـما من را کفایت کنید ، شـما من را کمک بکنید . حالا کسـی نگوید که این شرک است زیرا شـما از انسانی کمک می خواهید ، ما می گوییم این ها واسـطه هستند . مثلا میگوییم دکتر به دادم برس منظورمان این نیست که خـدا را قبول نـداریم . معنایش همان واسـطه ی شـفاست بنابراین این دیـد است که ما به معصومین و واسـطه ای فیض الهی داریم و آنها را به این صورت شفی قرار می دهیم .

سوال - گاهی بعضـی انسانها ارادت خاصـی به امام رضا (ع) دارنـد و به ایشان توسل می کنند یعنی امام رضایی هسـتند ، بعضـی ها امام حسینی هستد ، در این ها چه اتفاقی می افتد ؟

پاسخ – بعضـی ها در خودشان درمی یابنـد همچنان که به همه ی معصومین ارادت دارند و همه را قبول دارند ولی دست خودشان نیست و فکر می کننـد که جـذبه شـان نسبت به یکی از معصومین یـا امام زاده ها بیشتر است و نسـبت به آنها کشـش دارنـد . یکی نسبت به امیر المومنین یک حساسیت و عشق خاصی دارد یکی نسبت به حضرت زهرا ، یکی نسبت به حضرت ابوالفضل یا امامزاده هـا . مـا سِرّ حقیقی مطلب را نمی دانیم . در بعضـی از بزرگـان مـا هم بوده است ، این طور نیست که فقط در مردم معمولی باشـد . مرحوم آیت الله تحللی از خوبـان همـدان بوده است . ایشـان آنچنـان عـاشق امیرالمومنین بودنـد که وقتی میخواست اذان و اقـامه را بگوید و وقتی به اشـهد ان علیا ولی الله می رسد بی اختیار می گفت : جانم به قربان نامت و اطرافیان میگفتند چنان با سوز می گفت که دل مـا می ریخت و اشـکش جـاری می شـد . آیت الله کشـمیری از عاشـقان امیر المومنین و زیارت ایشان بود طوری که مرحوم جعفر آقای مجتهدی می گفت که هر وقت ایشان به خانه ی ما می آید گنبد و بارگاه امیر المومنین را با خودش می آورد . این قدر عشق در دلش بود . آقـای حـائری اسـتاد امـام خمینی عاشق امام رضا (ع) بود و می گفت که ما چهارده معصوم را در امام رضا (ع) خلاـصه کرده ایم و تـا تعطیلی گیرش می آمـد به زیارت امام رضا (ع) می رفت . این اختلافاتی که نسبت به معصومین در بنـدگان خدا هست ، شاید سِرّش اختلاف تجلیات اسـماء الهی باشد . خدا اسم هایی دارد که در دعای جوش کبیر که همه ی متدینین با آن

آشنا هستند . وقتی اسمهای خدا را می خوانید به تناسب حالت ، به تناسب موقعیت ، مرتبه و معرفت شما به تناسب نیازت گاهی یک اسم شما را جذب میکند مثلا کسی که به فقر افتاده به مشکل افتاده ، وقتی به یا رزاق می رسد یا به کنز الفقرا می سد اینجا مثل این است که یک دفعه او را نگه میدارد . مثلا کسی که مریض است یا مریضی سختی دارد یا مریض سختی دارد ، وقتی به یا شافی یا طبیب می رسد ، اینجا یک حال دیگری دارد . کسی که بی کس است و نارفیقی دیده است ، وقتی به یا رفیق من لا رفیق له می رسد حال دیگری دارد . یکی از افرادی که نارفیقی دیده بود گفت : خدایا تو هم رفیقی هم شفیق ، آیا می گذاری که این رفیقت را شیطان ببرد ؟ شیطان دارد رفیقت را می برد . ابن عربی گفته : وقتی اسماء خدا را می خوانید اسمی که شما را جذب کرد ، زود از رویش رد نشوید . و آنرا تکرار بکنید تا آثار و برکاتش را دریافت بکنید . همین وضعیت در مورد اسماء ائمه هم هست . اسماء خارجی خدا ائمه اطهار هستند که صفات الهی در آنها جمع است و به تناسب معرفت ما و رتبه ی ما گاهی یک معصوم برای ما جلوه ی خاصی دارد. مثلا چون امام رضا (ع) مظهر اسم رئوف خداست ، فردی که احتیاج دارد دستی روی سرش کشیده بشود چه بسا آن اسم خیلی برایش جلوه می کند . در اینجا اختلاف معرفت است . همچنین افراد نیازها و حالاتشان مختلف است . هر کدام از ائمه که مظهر اسم خدا هستند و بیشتر در آنها فعلیت دارد و بر دل ما جلوه ای دارد و دل ما را می کشاند . شبیه همان اسمائی که در دعای جوشن کبیر است که به تناسب حالات افراد یک جذبه هایی دارد ، چه بسا کشش معصومین هم از این باب باشد . ما یک روایات معتبری به این معنا که از فلان معصوم فلان حاجت را بخواهید و دیگری نمی تواند بدهد ، به این شکل نداریم چون همه ی معصومین باب الحوائج هستند . همه ی آنها معدن این هستند که واسطه بشوند و رحمت خدا را بگیرند و حاجات را بدهند منتها در کتاب بحار علامه ی مجلسی جلد نود و چهار روایتی نقل کرده است که دعای توسلی است که غیر از دعای توسل معروف است شما می توانید بعد از دعای توسل آن را در مفاتیح پیدا بکنید بنام دعای توسل دیگر . در آنجا حاجات تقسیم شده است که مثلا ـ اگر کسی عافیت و سلامتی میخواهد متوسل به موسی بن جعفر (ع) و اگر کسی دفع ظلم می خواهد متوسل به امیر المومنین و اگر کسی سلامتی در سفرها می خواهد به امام رضا (ع) و اگر کسی وسعت رزق می خواهد به امام جواد (ع) متوسل شود . اگر کسی در این دعا تمسک به معصومین در این دعاهای خاص که ذکر شده بکند این خیلی مناسب است ولی دید مان این نباشد که معصوم دیگر نمی تواند . این دید خوبی نیست .

سوال – آیه ۱۸۲– ۱۸۶ سوره بقره را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۱۸۶ می فرماید : ای پیامبر اگر از من بپرسند ، بگو من نزدیک هستم و من دعای شما را اجابت می کنم مردم هم باید من را اجابت بکنند . با تقوا باشند و ایمان بیاورند که این بنفع خودشان است و رشد پیدا میکنند . یک نکته این است که خدا می فرماید من نزدیک هستم . در دعا لازم نیست که انسان داد و بیداد بکند بخاطر همین در ادب دعا داد و فریاد نیست . بلکه آهسته دعا بکنید . بعد خدا می گوید من دعای آن کسی که من را می خواند جواب می دهم . دو تا شرط برای استجابت دعا در این آیه ذکر شده است که اگر این دوشرط محقق بشود خدا گفته جواب می دهد . شرط اول این است که انسان حقیقتا بخواهد ولی بعضی مواقع چیزی را می خواهیم که به مصلحت مان نیست . اشک هم می ریزیم ولی نمی دانیم که به صلاح مان نیست ما ضرر خودمان را نمی خواهیم پس ما در آنجا واقعا دعا کننده نیستیم پس خدا همان واقعی را لطف می کند و به ما نمی دهد . البته بجای آن یک چیز دیگر میدهد که در قیامت وقتی مردم می بینند میگویند که کاشکی هیچ کدام از دعاهای ما برآورده نمیشود و عوضش را در آنجا می دهد . پس شرط اول اینکه دعا حقیقی باشد به مصلحت و خیر باشد . شرط دوم اخلاص در دعاست . یعنی فقط از خدا بخواهد ، خدا را همه کاره ی عالم بداند و فقط از او بخواهد . پیامبر فرمودند : هر بدهکاری که این دعا را بخواند قرضش ادا میشود . خدایا بواسطه ی حلالت من را از حرام بی نیاز کن و بوسیله ی چیزهایی که مورد طاعت توست من را از معصیت خودت بی نیاز کن و من را از فضل خودت بی نیازم کن . شیخ بهایی گفت : ما این کار را انجام دادیم و شد . از جایی که نمی دانستیم

قرض هایمان ادا شد . ممکن است کسی این کار را بکند و نتیجه نگیرد و آن بخاطر اخلاص است که شرط دوم است . این همان مضطر شدن است ، امیدش از همه جا قطع بشود ، فقط از خدای متعال بخواهد و به او متصل بشود .

سوال – آیا توسل باید همیشگی باشد ؟

پاسخ – اگر ما توسل را به این معنا بگیریم که دائم میخواهیم از خدا فیض بگیریم پس ما هیچ موقع بی نیاز از فیض خدا نیستیم ، بی نیاز از رحمت و لطف خدا نیستیم . پس دائم احتیاج به آن واسطه ها داریم . درست است که لازم نیست دائم بنشینیم و دعای توسل بخوانیم و حاجت بخواهیم اما توسل حقیقی توسل دائمی است . آن توسل حقیقی که دائمی هم هست ، صرف اینکه بنشینیم ختمی بگیریم ، ذکر صلواتی بگیریم ، نذری بکنیم و روضه ای گوش بدهیم این ها نیست البته این ها خوب است آن توسل حقیقی که انسان دائما تحت ولایت و سرپرستی و عنایت اهل بیت باشد و دائما به او لطف ببرید ، این است که انسان عملا هم از جهت رفتاری و هم از جهت اخلاقی متمسک به آنها باشد . آنها را الگو قرار بدهد ، آنها را در زندگی اش جاری بکند ، اخلاقیات ، افکار و گفتار آنها را در زندگی اش جاری بکند و من تحت ولایت آنها زندگی بکنم اگر این باشد توسل دائمی است و این حقیقی است . ائمه با کسانی که از دوستانشان بودند و این کار را نمی کردند برخورد می کردند . کسانی از راه دور پیش امام رضا (ع) رفتند . امام رضا (ع) آنها را شصت روز راه نداد و بعد از شصت روز امام آنها را راه دارد و گفت : شما حقوق همدیگر را عایت نمی کنید و حلال ها و حرام ها را رعایت نمیکنید و می خواهید من شما را راه بدهم . راه پیدا کردن به ساحت معصومین ادعایی نیست این احتیاج به یک توسل واقعی دارد یعنی توسل عملی و همین زمینه ی شفاعت است اگر کسی اینکار را کرد ، دستش را به معصومین داده است و سوار کشتی شده است . درست است که محبت معصومین گنجینه ی ارزشمندی است ولی ما علاوه بر محبت باید دست ولایت را بگیریم . حبی ارزشمند است که نورش در زندگی ما باشد و در زندگی ما ظهور پیدا کرده باشد و وقتی عملا دستم را به آنها دادم ، در آخرت هم شفاعت اهل بیت شامل حال من میشود .

۸۹-۰۷-۲۵

۲۵/۷/۸۹

سوال – چکار کنیم که حال خوشی که از نماز و عبادت بدست می آید ، استمرار پیدا کند ؟

این سوال برای خیلی از متدینین مطرح است یک آرزویی که حالات خوش استمرار پیدا کند و چرا بعضی مواقع کم رنگ میشود و این واقعیتی است . من در جلسه ی قبل اشاره کردم که نماز من و بسیاری از عبادات دیگر من مثل زیارت ها و شب قدرها ، بگونه ای بازتاب اعمال ما هستند . اینها مزدی هستند که از اعمال خوبمان می گیریم یا کیفری هستند که از اعمال بدمان بدستمان خواهد آمد . اگر کسی روز خوبی داشته باشد ، شب خوب و سحر خوبی هم دارد . اگر کسی قبل از نماز خوبی داشته باشد ، نمار خوبی هم دارد . ما هر قدر به نماز و اعمال عبادی اهمیت بدهیم ، نماز و عبادات هم به ما اهمیت می دهد و آن آثار خودش را در زندگی ما جاری میکند . بخصوص که الان که در بحث نماز هستیم عرض کردم که نماز حقیقتا یک مهره کلید و ویژه در دین است . یک سفره عظیم و پُربرکتی است که خدا در دین تعبیه کرده است . خدا یک استاد تمام وقت در اختیار ما گذاشته است . حالا پنج وقتش که واجب است ولی وقتهای دیگری هم در اختیار ماست که میتوانیم انجام بدهیم . بزرگان دین می گویند که نماز انسان را به عالی ترین مقام معنوی می رساند ، چرا ما از این استاد درست استفاده نمی کنیم و بهره نمی بریم ؟ این نکته خیلی قابل تامل هست که ما قبل از نماز است که اگر آنجا دلمان را درست بکنیم و دلبرمان را خدا قرار بدهیم ، در نماز هم دلبرمان خداست و از او جدا نمیشویم . پیامبر فرمودند : هر کس با محبوب و دلبرش همراه است . اگر ما در نماز دلبرمان خدا باشد ، با او همراه هستیم . اگر جوری باشد که از قبل دلبرمان را کس دیگری گرفته باشیم ، ما گاهی قبل از نماز صدها دلبر برای خودمان درست کرده ایم ،

خوب طبیعی است که در نماز هر چقدر زور می زنیم دلمان پیش دلبرش می رود . این نماز ثمره اش رفع تکلیف میشود . درست است که همین نماز هم که در آن حضور قلب نیست بی ثمر نیست . ثمرش این است که روز قیامت عقاب نمیشود . رشد و برکات را نمازی خواهد داشت که وارد جان انسان بشود . امام سجاد (ع) در فرازی از دعای ابو حمزه تحلیلی دارد که چرا انسان بعضی مواقع دچار بی حالی میشود و عواملی را برای آن ذکر میکند . حدوداً پنج صفحه است آن را بخوانید و تامل کنید . ایشان این تعبیر را دارند : خدایا من پیش خودم هر وقت میگویم که برای مناجات آماده هستم و یک نماز آنچنانی بخوانم ، یک دفعه یک بی حالی بر من عارض میشود که آن حال مناجات دعا را از من میگیرد و بی حال میشوم . بعد حضرت عوامل آن را ذکر می کند . خدایا شاید دیدی که من حق تو را سبک می شمارم و از این جهت من را دور کردی . شاید دیدی که وقتی من نوبت به کارهای دیگر می رسد اهمیت می دهم ولی وقتی نوبت به کار تو می رسد انگیزه ندارم . بعضی ها هستند که شش روز هفته را صبح زود و در تاریکی از خواب بلند میشوند تا به اداره برسند ولی روز جمعه که میشود ، نمازشان قضا میشود یعنی نوبت به خدا که می رسد برایشان سنگین است . به تعبیر قرآن به زمین چسبیده و کار برایش سنگین است . رجبعلی خیاط تعبیری دارد که می گوید که من دلم برای خدا خیلی می سوزد چون مشتری او خیلی کم است ولی مشتری امام حسین (ع) خیلی زیاد است . ماه محرم که می رسد شلوغ است و گاهی تا نیمه شب روضه است ولی در مسجد خلوت است و اگر کسی به مسجد می آید نمازی می خواند و فوری می رود . وقتی من اهمیت ندهم خدا من را دور می کنم یعنی در واقع من با کارم ، خودم را دور می کنم و گرنه خدا دوست دارد که همه نزدیکش بشوند . خودم کاری می کنم که آثار و برکات را نگیرم . پس یک دلیل آن سبک شمردن و ضایع کردن حق خداست . خدایا شاید دیدی که من نه تنها حقت را سبک می شمارم بلکه اصلا به تو پشت میکنم . یعنی بدتر از سبک شمردن . پشت کردن به خدا چه وقت است ؟ وقتی که گناه میکنیم . وقتی ما گناه میکنیم رو به خدا نداریم ، آن موقع پشت به خدا و رو به شیطان داریم . شخص وقتی گناه میکند ارتباطش با خدا قطع است . یعنی از تحت ولایت خدا بیرون میآید و تحت ولایت شیطان قرار می گیرد . روایت از پیامبر در هنگام گناه و فحشا ایمان از انسان سلب میشود که موقع خطرناکی است . در آن هنگام یک نَه به خدا و یک آری به شیطان می گوید چون خدا می گوید : معصیت نکن و من میگویم : نه . شیطان که می گوید : گناه بکن ، من میگویم : آری . این پشت کردن به خدا است و تحت ولایت ابلیس رفتن است . امام باقر (ع) در اصول کافی فرمود : شخص وقتی گناه می کند در قلبش یک نقطه ی سیاه حک میشود که اگر با توبه پاک کرد که هیچ و گرنه گناه دوم نقطه دوم . این نقطه ی سیاه که امام میگوید ، توسعه ی ولایت ابلیس در روح انسان است زیرا ولایت ابلیس تاریکی است . یخرجونهم من النور الی الظلمات . پس این پشت کردن ، گناه است و بخصوص گناهانی که عادت شده است . این ها خیلی خطرناک است . مثلا دروغ گو بودن ، غیبت کردن ، پشت سر دیگران حرف زدن ، فحاشی کردن ، بددهان بودن و چشم چران بودن که باطن انسان را بگونه ای دیگر رقم می زند و چهره نگاری می کند چهره هایی که چه بسا مناسب با چهره های انسانی نیست . اولین اثر این گناهان این است که اشتها انسان نسبت به مسائل معنوی کم میشود ، حال عبادت را از ما سلب میکند . حدیث قدسی داریم که خدا می فرماید : آن کسی که نفس خودش را بر خواست و اراده ی و فرمان من ترجیح می دهد ، اولین عقوبتی که او را میدهم این است که لذت مناجات را از او میگیرم . حال برای مناجات و دعا ندارد مگر اینکه مجبور بشود مثل شب قدر ولی لذت چندانی نمی برد و کم کم باورش نمیشود که چنین لذت هایی هم در این عبادات هست . یکی از علمای بزرگوار می گفت که من باورم نمیشد که اویس قرنی یک شب را در رکوع و یک شب را در سجده بود . مقداری برایم شُبهه بود . یکبار از خدا خواستم که این لذت را به من بچشاند . ایشان می گوید که رکوعی انجام دادم و ذکری گفتم ، بقدری لذت بردم که این لذت چیز دیگری بود . دومی را گفتم و دیدیم لذتم بیشتر شد . و دیگر نفهمیدم چقدر طول کشید ولی این قدر تکرار کردم که فکر می کردم ساعتی در رکوع ایستاده ام . این لذت ها برای آن کسانی است که پشت به خدا ندارند ، مال کسانی هست که دچار غضب الهی نشده اند . امام میگوید که

شایـد من به تو پشت کردم و من را مورد غضب قرار داده ای . خدایا شاید من دارم دروغ می گویم . می گویم دوستت دارم ، اهل بیت تو را دوست دارم و قرآن را دوست دارم اما کارهایم ، کارهای یک مُحب نیست . آثار آن خیلی در زندگی ام نیست . امام می فرماید : شاید دارم دروغ می گویم و من را رها کردی . خدایا شاید دیدی که من شکر نعمت تو را نمیکنم و من را محروم کردی . متاسفانه بعضی از ما انسان ها یا آنقدر پرتوقع شده ایم که داده های خدا را نمی بینیم ، سرمایه هایی که به ما داده نمی بینیم مثل ماهی درون آب ، آب را نمی بینیم ، دائم نیمه ی خالی لیوان و نداده ها را می بینیم و گله مند هستیم ، زبان شکر کم است و یا اگر هم داده های خدا را می بینیم عملاً شاکر نیستیم که در راه خودش خرج کنیم . در راه خودش می ترسیم که خرج بکنیم که این باعث قساوت هایی خواهد بود . در همین زمان های نزدیک ما تاجر ثروتمندی حرم امام رضا (ع) مشرف شده بود . چند روزی زیارت رفته بود . دریغ از یک قطره اشک ، انواع زیارت ها را می خواند ولی می دید خبری نیست و حالی در آن نیست . دید که فایده ندارد . بلیط برای برگشت گرفت . چند ساعت به پرواز مانده به بود و داشت در خیابان می رفت . پیرمردی را دید که گاری دستی در دستش است و بارش خیلی سنگین است و نمی تواند آن را ببرد . جلو رفت و به او کمک کرد و گفت : کمتر بار بزن که بتوانی ببری . گفت : ای آقا من دختر دم بخت در خانه دارم و منتظر جهیزیه است و خانمم گفته تا پول جهیزیه را نیاوردی به خانه برنگرد ، مجبورم کار بکنم . در ذهن تاجر جرقه ای زد و گفت میشود که من دنبالت بیایم . بار را خالی کردند و به خانه ی پیرمرد رفتند و دید که او راست می گوید و زیر بار زندگی خم شده است. یک چک کشید و پول جهیزیه ی آن دختر را داد . و مقداری هم به او داد تا سرمایه پیرمرد بشود . وقتی او از خانه بیرون می آمد اشک هایی بود که بدرقه اش می کرد . پیرمرد گفت : من چیزی ندارم که به تو بدهم ، امیدوارم امام رضا (ع) به تو جزای خیر بدهد و عاقبتت بخیر بشود . او رفت که آخرین زیارت وداع را بکند . وقتی به زارت آمد چشمانش مثل چشمه جوشید . و طعم زیارت با معرفت را چشید . وقتی سرمایه ها را در راه خدا خرج کردی و این نتیجه را هم میگیری که زیارت با معرفت هم نصیب تو میشود . خدایا شاید من را شاکر نعمتهایت ندیدی و از این جهت بود که من را محروم کردی . خدایا شاید من را با علما ندیدی که نشست و برخاست بکنم و از این جهت من را محروم کردی . بحث نشست و برخاست با علما که اهل بیت برای آنها مشخصاتی گفته اند مهم است . علمایی که وقتی با آنها می نشینی یاد خدا میافتی ، علمشان ، علم ما را زیاد می کند و ما را به آخرت ترغیب می کنند وقتی نیم ساعت با آنها می نشینی حس می کنی شارژ شده ای ، با اینها نشست و برخاست داشته باشیم . سعی کنیم که از مجالس شان استفاده کنیم . بعضی مواقع یک جمله از آنها مسیر زندگی را عوض می کند . امام عسگری (ع) در بحارالانوار می فرماید : در زمان غیبت که همان دوره ی فتنه هاست و دینداری سخت است ، علما هستند که شیعیانی که ضعیف هستند ، استدلال ندارند و ابزار در مقابل شیطان ندارند را تجهیز می کنند ، کمک میکنند و آنها را از دام های شیطان می رهانند . اینها برترین ها نزد خدا هستند . اگر انسان خودش را از چنین کسانی محروم بکند ، خودش محروم میشود . سعی کنیم آدرس و تلفن یک عالم برجسته و بزرگواری را داشته باشیم نه برای اینکه استخاره بگیرم و یا برایمان خواب تعبیر کند ، برای اینکه مشکلات زندگی و مسائل را با او در میان بگذاریم و با او معاشرت بکنیم . اخلاق خیلی گفتنی نیست ، دیدنی است . من هرچقدر از آب شیرین بگویم ولی به شما آب شور بدهم ، تشنگی شما برطرف نمیشود . خوش به حال کسی که در تمام عمرش بگردد یک نفر را پیدا کند که باور و یقینی در آن شکل گرفته و فضیلت ها در او تجسم پیدا کرده است . وقتی حضرت موسی را دنبال خضر فرستادند ، در قرآن هست که گفت : یا او را پیدا می کنم یا هشتاد سال دنبال او میگردم یعنی یک عمر شده دنبالش می گردم . چون اگر او را پیدا کنی ، یک عمر رشد کرده ای . خدایا شاید من را دیدی که با انسانهایی که عمرشان را به بطالت می گذرانند نشست و برخاست کرده ام . یعنی افرادی که برنامه ی درستی در زندگی شان ندارند ، از عمرشان استفاده نمی کنند و شیطان از اعضا و جوارح آنها استفاده می کند یعنی زحمت ها تلاش ها انرژی شان خرج خدا و دین نمیشود ، خرج شیطان میشود . اینها زندگی شان را به لغو و بیهودگی می گذرانند . من اگر بخواهم با آنها

نشست و برخاست بکنم طبیعی است که آن حال عبادت از من سلب می شود . بالاخره حالت سرایت میکند همانطور که از علما هم حالی سرایت می کند . خدایا شاید نخواستی که صدای من را بشنوی و من را دور کردی و ما از این حالت به خدا پناه می بریم . خدایا شاید حس کردی که صدای من بوی ریا ، خود خواهی ، تکبر و طمع می دهد و از این جهت من را دور کردی . یعنی همین که از چشم خدا افتاده باشیم . این عواملی که امام سجاد (ع) می گوید برای درون نماز نیست ، برای بیرون نماز است . قبل از عبادات این حالت ها برای انسان رخ می دهد اما خودش را در عبادات بصورت کسالت و بی حالی نشان می دهد . در آخر هم امام میگوید : خدایا آخرش هم باید به سمت تو برگردم و بگویم العفو . امام سجاد (ع) بی حالی هایش را پیش خدا میبرد . از بی حالی هایمان نزد خدا پناه ببریم . کتاب هزار و یک نکته درباره ی نماز ، نوشته ی آقای دیلمی است و کتاب بسیار روان است و مستند جمع آوری شده است . این کتاب برای کسانی که می خواهند شروع کنند ، خیلی ارزنده است و کسانیکه اسرار نماز و مفاهیم عمیق تر نماز را می خواهند ، کتاب اسرارصلاهٔ مرحوم جواد ملکی تبریزی را بخوانند . این فقط اسرار نماز نیست نکاتی درباره ی عبادات هست که اگر این ها در زندگی عملی بشود انسان بعد از یک مدت حس میکند که تغییر پیدا کرده است . این را بصورت یک الگو قرار بدهند و به آن عمل کند .

سوال – سوره بقره آیات ۱۳۵-۱۴۱را توضیح بدهید .

آیه ۱۳۸ می فرماید که رنگ خدایی به خودتان بگیرد که بهترین رنگ است . شأن نزول آن این بوده است که مسحیان و یهودیان وقتی بچه ای بدنیا می آید آب زرد رنگی به بدن بچه می زنند و غسل تعمید انجام می دهند . و می دانند که بچه رنگ مسیحیت یا یهودیت به خود گرفته است ، خدا می فرماید که رنگ خدایی بگیرید . رنگ خدا بی رنگی است . رنگ خدا خلوص و پاکی است . انسان وقتی کاری را انجام میدهد برای خدا انجام بدهد و او خودش مهر خلوص را می زند . خدا باید این جوری رنگ آمیزی بکند . یکی از علما میگفت که حرفهای یک نفت فروش من را خیلی تکان داد . اوایل که در تهران گاز کشی شده بود ولی هنوز نفت هم بود ، نفت فروش محله با چرخش گالن های نفت را می برد ، به من سلامی کرد و من جوابش را دادم و داشتم توی خانه می رفتم . گفت : حاجی آقا بیست روز است که سلام و علیک شما با ما عوض شده است . بیست روزی است که فرق کرده ای ، بالاخره خانه گاز کشی شده و خانه ی شما هم گاز کشی شده ، شما قبل از گازکشی ها ، وقتی به من سلام می کردی با لبخند همراه بود و احوال خانواده را هم از من می پرسیدی ولی از وقتی گاز به خانه ات آمده ، ما را تحویل نمی گیری . حاج آقا می دانی که سلام هایت بوی نفت می داد . شاید آن موقع هم که به قصابی و نانوایی می رفتی ، سلام هایت بوی نفت ، نان و گوشت می داد . بنده خدا گفت : تکانی خوردم و یاد این آیه سبقت الله ... افتادم به خودم گفتم : وای اگر از پس امروز بود فردایی و در آخرت به من بگویند که عبادات و اعمالت بوی طمع می داد ، بوی خدا نمی داد ، کارهایت رنگ خدایی نداشت و تایید خدا روی آن نداشت چه چیزی باید بگویم ؟ و این ارتباط مستقیم با نیت ما دارد و عمل مان طبق دستور بودن است .

سوال - با اطرافیان که به نماز بی توجهی میکنند چکار کنیم تا حال خوش عبادت به آنها هم برگردد ؟

پاسخ – ممکن است اطرافیان شما چنان که شما مسائل عبادی را جدی می گیرید ، جدی نگیرند ، من از شما تقاضا می کنم که شما الگوی عملی باشید . در قرآن میگوییم که خدایا ما را الگو قرار بده . شما سعی بکنید که الگوی آنها باشید . شما آنها را گرم بکنید نه اینکه آنها شما را سرد بکنند . همین راه هایی که از امام سجاد (ع) گفته شد را بروبید و آنرا برای اعضای خانواده ی خود هم پیاده کنید . مثلا در بحث نشست و برخاست با علما سعی کنید که نشست و برخاست خانواده ی خود را هم باعلما فراهم بکنید . برای خانواده تان کاری بکنید که با بطالت کننده ها نشست و برخاست نکنند و یا رابطه ی آنها کم بشود . این عوامل را می دانید پس کاری بکنید که دیگران را هم از این بیحالی در بیایند . اگر شما جدی باشید و سرد نشوید و اگر آثار و برکات نماز را در زندگی شما ببینند که جاری شده یعنی خوش برخورد و سخی شده اید قطعا بدانید دیر یا زود شما با این کارتان آنها را راه می

اندازیـد بالاخره آنها مومنینی در اطراف شـما هسـتند ، دشـمنان خدا که نیسـتند . ممکن است غفلتی بر آنها عارض شده باشد . اگر شما بتوانیـد در این مـدت یک نفر را تحت تاثیر قرار بدهید خیر دنیا و آخرت به تعبیر پیامبر نصـیب شـما خواهد شد . و از آنچه که خورشـید بر آن بتابد بیشتر بر شـما خواهد رسـید . ببینید خورشید در روز چقدر می تابد ؟ خیراتی که نصیب شما خواهد شد به این وسعت است .

سوال – راه کاری برای حضور قلب در نماز بگویید تا آثار نماز هم شامل حال ما بشود .

پاسـخ – راه کار اصـلی که شاید دراز مدت باشد باید قبل از نماز باشد . حالا چند تا کار هست که در خود نماز باید انجام بدهیم . یکی اینکه یک مرتبه وارد نماز نشویم . با مقدمه و با مؤخره . از هنگام وضو شـروع به توجه بکنید . بعضی ها وقتی وضو می گیرند با دیگران حرف می زنند . اولا موقع وضو دعاهایی وارد شده است اگر آن دعاها را حفظ نیستید صـلوات بفرست . یعنی موقع وضو با غفلت نباشی . ائمه ما از هنگام وضو حالشان عوض میشد . امام حسن مجتبی (ع) از هنگام وضو منقلب می شد . این ها مهیا شدن برای گفتگو با خـداست . به ما اذان و اقامه سـفارش شده است . روایت است که کسـی که اذان و اقامه می گوید ، دو صف فرشـته پشت سـر او صف می بندنـد که خیلی از بزرگان آنها را می دیدند . هواپیما وقتی میخواهد اوج بگیرد که یک مرتبه اوج نمی گیرد ابتدا مقداری روی زمین می رود و آماده میشود و بعد اوج میگیرد . شـما قبل از نماز که می خواهید اوج بگیرید و پرواز بکنید یک مقـدار قبل بایـد آمادگی هایی درست بکنید . بعد از نماز هم یک مرتبه نماز را ترک نکنید . بعد از نماز احترام نماز اقتضا می کند که دعایی بکنیم ، تعقیباتی بخوانیم مخصوصا تسبیحات اربعه و روایت داریم که شـما بعد از نماز یک دعای مستجاب دارید . حیف نیست که این دعـای مسـتجاب را نکنیـد و برویـد . از امـام صادق (ع) نقل است که قبل از ورود به نماز یک توسـلی به یکی از ائمه بکنیم . یک لحظه امام حسـین (ع) را در نظر بگیر ، طول نمیکشد . یا ابا عبدالله شـما نماز را بپا داشتی ، کاری کن که من هم بتوانم نمـازم را خـوب بخوانم . یکی دیگر اینکه در نمـاز هر جمله ای را که می خواهیم بخوانیم معنی اش را به ذهن بیـاوریم . از آیت الله بهجت به تواتر رسیده است که هر جا در نماز حواستان پرت شد اشکالی ندارد این به درد شیطان نمی خورد ، عمدی بیرون نروید ، سهوی بیرون رفتن از نماز به درد شـیطان نمی رخورد . آنجایی که حواستان هست و می فهمید که دارید بیرون می روید ، بر گردید . اگر سـهواً حواسـتان می رود اشکالی ندارد . شیطان می خواهد که کسی عمداً دنبالش راه بیفتد ، راه افتادن سهویی به دردش نمی خورد .

۸۹-۰۷-۱۸

سوال – نماز چه ویژگی دارد که باعث تقویت دین و دینداری میشود ؟

پاسـخ – مـا از مهمـترین عوامـل تقـویت دین و باورهـای دینی معرفت به خـدا ، معرفت به نبوت ، و آخرت گفـتیم ، اگر این بـاورها بخواهـد رشـد بکنـد ، پرورش پیـدا بکند و تقویت بشود ، از مهمترین عواملش نماز است . چرا ؟ قرآن می فرماید : اگر می خواهید دارای یقین بشوید یعنی همان باور محکم و ثابت که در فتنه ها دچار سـستی و کاستی نشوید ، در مسیر عبودیت عمل داشته باشید . باید بندگی داشـته باشید . مهمترین نماد بندگی و علامت بندگی که خضوع و خشوع در برابر حق در آن پیدا است ، بی تردید نماز است . در قرآن بیشترین تاکیـد را در بین اعمال صالـح بر نماز کرده است . در قرآن ۱۱۴ بار از نماز یاد شـده است . در کتب معتبر روایی ما در مورد نماز خصوصیات زیادی گفته شده است که قابل تأمل است . امام کاظم (ع) فرمودند : افضل اعمال بعد از معرفت خـدا ، نماز است . بعـد از پـذیرفتن دین نماز است . ما مکرر از پیامبر و ائمه معصومین داریم که از اولین چیزی که در آخرت از آن سوال میشود نماز است که اگر نماز پذیرفته شد بقیه اعمال هم پذیرفته میشود . چرا ؟ یک درختی که خشـکیده و ریشه ای در زمین ندارد ، شما هر مقداری که به آن آب و کود بدهید و نور آفتاب را به آن برسانید آن رشد نمی کند چون حیات ندارد . اما درختی

که متصل به زمین است ، ریشه هایش در زمین تنیده است ، اگر به آن آب و کود و نور برسانید ، پرورش پیدا می کند . نماز مثل ریشه ای برای انسان است و او را به خدا و حقیقت هستی متصل میکند . اگر نماز را از یک انسان بگیرید ، این انسان دیگر حیات معنوی ندارد و اعمال صالح دیگر برای او نفعی ندارد . اما اگر نماز را داشته باشد او متصل به حقیقت هستی است و ریشه دار است . و آن وقت اعمال صالح برای او فایده دارد . اولین سوالی که در آخرت از انسان میشود نماز است . اگر نماز پذیرفته شد ، او حیات دارد و میشود به بقیه اعمال نگاه کرد . اما اگر نماز پذیرفته نشد ، اواصلا حیات ندارد و بقیه اعمال نمی تواند او را رشد بدهد . روح معنوی و زنده بودن قلب ما با نماز است که اگر این نبود نمی تواند سایر اعمال را پرورش بدهد . لذا شما می توانید از این حدیث اهمیت نماز را دریافت کنید . در اذان و اقامه ما می گوییم : حی علی خیر العمل یعنی از بهترین اعمال . یکی از آشناسان علامه طباطبایی می خواست به مشهد مشرف بشود و از ایشان پرسید بهترین مکان چه عملی در زیارت چیست ؟ ایشان گفتند : بهترین عمل . حاج آقا تهرانی گفته بودند که اگر کسی بعد از مرگ خواست برای من هدیه ای بفرست دو رکعت نماز برایم بخواند . این بهترین تحفه است که میتواندبه من برسد . آیت الله بهجت از استادشان آقای قاضی نقل می کردند که اگر کسی نمازهای پنج گانه واجبش را در اول وقت بخواند ، به تمام مقامات معنوی می رسد . و اگر نرسید من را لعنت کند . این از آیه قرآن می آید که نماز شما را از همه آلودگی ها را پاک می کند . بحرالعلوم فرمودند که خواندن نماز عصمت را بدنبال دارد . و ذکر خدا بالاتر از نماز است . مراتبی دارد که چه بسا در وهم ما نمی گنجد .

سوال - پدرها و مادرها از نماز نخواندن فرزندان گله دارند و فرزندان هم از والدین گله دارند که آنها به نماز اهمیت نمی دادند که باعث شده این ها نماز نمی خوانند . این ها چکار باید بکنند ؟

پاسخ - یکی از عوامل سستی و کاهلی در نماز سبک شمردن نماز یا ترک نماز است و متاسفانه باید گفت عدم توجه والدین به این امر خطیر است . پایه ی هر تربیتی از خانواده است . و اولین الگوها و مربیان تربیتی فرزندان ، پدرها و مادرها هستند . فرزند وقتی چشم باز می کند ، آنها را می بیند . الگو را این ها قرار می دهند و سعی می کنند با والدین شان همانند سازی بکنند . و اگر کسی در خانه تربیت لازم را نگیرد ، در معرض خطر بسیار جدی است نسبت به تمام ارزش های انسانی . در پروتکل های صهیون این است که شما بچه ها را از خانه به خیابان ها بکشید ما خودمان آنها را تربیت می کنیم چون بچه ای که در خانواده تربیت نشود ، بارکش غول بیابان شود و از جهت تربیتی در معرض خطر است . در بحث نماز هم همین جور است و در تحقیقات میدانی که از جوانان سوال شده ، می گویند که ما در خانه چیزی ندیدیم ، نماز را ندیدیم و احیانا اگر نماز را دیدیدم ، آثار نماز را ندیدیم. ممکن است بعضی از خانواده ها نمازی بخوانند ولی اخلاق خوشی ندارند . از طرفی زمینه ی رشد بچه ها را فراهم نمی کنند و حقوق آنها را رعایت نمی کنند . در خانه ای که پدر و مادر نماز نمی خوانند یا زمینه های معصیت را در خانه فراهم می کنند طوری که فرزند از سنین نوجوانی خودش را با صحنه های محرک و فساد آلود خودش را مواجه دیده است . بهر حال آثار نماز را نمی بینند . می بینند که پدر و مادر به دنیای آنها اهمیت می دهند ، مثلا وسیله ای میخواهند ، فوری برایشان فراهم می کنند ، حاضرند پول بدهند اگر بیماری جسمی ببینند فوری اقدام میکنند اما در مسائل معنوی و دینی شان اهمیتی نمی دهند . این همان حدیث پیامبر است که فرمود : وای بر فرزندانی که در آخر الزمان بدنیا می آیند از دست پدر و مادرشان . اصحاب فرمودند : از دست پدر و مادرهایی که مشرک هستند ؟ فرمود : پدر و مادرهای آنان مسلمان هستند ، به امر دنیای بچه ها اهمیت میدهند ولی به آخرتشان اهمیت نمی دهند . آیه ۶ سوره ی تحریم می فرماید : ای مومنین خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم نگاه دارید . وقتی شما از پرتگاه ی عبور می کنید که خیلی خطرناک است ، سعی می کنید که آن بچه را به خودتان بچسبانید ، مواظب هستید که پرت نشود . باید مواظب باشید در جهنم ، در آن پرتگاه نلغزد . یکی از صحابه ی پیامبر وقتی این آیه نازل شد نزد پیامبر آمد و گفت : اینکه ما خودمان را از آتش جهنم حفظ کنیم می دانیم ، اینکه انسان واجباتش را انجام بدهد ، پرهیز از محرمات داشته باشد

اما اینکه بچه ها و همسرمان را از آتش جهنم حفظ بکنیم یعنی چه ؟ پیامبر فرمود : چهار تا کار بکنید . یکی اینکه خودتان اهل خیر باشید . خودتان در اعمال خیر جدی باشید . طبیعی است من که خودم نمازم را آخر وقت می خوانم و به نماز اهمیتی نمی دهم و یک نماز با دستپاچگی میخوانم ، با سرعت می خوانم بدون تعقیبات با عجله ، شتاب و معلوم نیست که دارم چکار می کنم ، انجام میدهم ، چه توقعی دارم که فرزندم نمازش را اول وقت بخواند و سالم بماند . مادری که به حجاب و عفت خودش آنچنان که باید اهمیت نمی دهد و با پوشش نامناسب بیرون می آید ، چه توقعی دارد که دختری که او را الگوی خودش قرار داده ، او با پوشش مناسب بیرون بیاید . نکته بعدی اینکه خوبی ها را به آنها بگویید و بدی ها را از آنها نهی کرد . نمی شود به بچه در این دنیای پر تلاطم بی توجهی کرد . اینکه با چه کسی می گردد توجهی نکرد ، چه وقت میآید و چه وقت می رود ، توجهی نکرد . البته منظور از امر به معروف و نهی از منکر روش خشونت نیست . به همان روش مناسب خودش باید باشد . آقای جوانی می گفت : دیر وقت بود و جایی جلسه داشتیم و دیدم که مزاحم خانواده می شوم بنابر این خانه نرفتم . به یک واسطه ای هم گفتم که به خانه ما زنگ بزند و خبر بدهد . واسطه خبر را نرساند و فردا وقتی به منزل رفتم پدرم گفت : فلانی این رسم رفاقت نبود . ما دیشب خیلی ناراحت بودیم ، خیلی اذیت شدیم که تو نیامدی . این پسر میگفت که وقتی فهمیدم که واسطه خبر را نرسانده است و پدرم این جوری به من گفت ، دیگر تکرار نکردم . ببینید چه طرز برخورد قشنگی . آقایی میگفت که من سیگاری شده بودم ولی از پدرم پنهان نگه می داشتم . شبی سیگار را زیر تشک پنهان کرده بودم و پای او خورد و متوجه سیگار شد . پدرم نگاهی کرد و روبه قبله نشست و گفت : خدایا اگر این سیگار اول انحراف بچه ی من هست ، من بچه ام را نمی خواهم ، من را از دنیا ببر . این دعای پدرم که از صمیم قلب و سوز بود به قدری در من تاثیر گذاشت که سیگار را کنار گذاشتم . این نهی از منکرها خیلی قشنگ است . نکته بعدی اینکه فضای ذکر برای آنها درست کنید . نه اینکه بنشیند و هزار بار ذکر بگویید بلکه وقتی می خواهید به مسجد بروید بچه ها را در سنین پایین با خودتان ببرید و در ایام محرم و ایام عزاداری پرچمی بزنید و یا سیاه پوش بکنید . تا بچه حفظ شعائر اسلامی را یاد بگیرد . می توانید وقتی که سر سفره نشسته اید بلند بسم الله بگویید . می توانید نعمتهای خدا را به یاد او بیندازید . اینها مصادیق ذکر خداست . پس اول این عمل ها را انجام بدهیم و بعد توصیه و نصیحت بکنید . حالا اگر پدر و مادرها اینکار را نکردند ، تکلیف از دوش جوان برداشته نخواهد شد . خود او یک تکلیفی دارد . خدا به او حجت درون داده ، عقل داده ، از بیرون هم قرآن و انبیاء و اولیاء الهی هدایت هایی کرده است . پدر و مادری که به تربیت بچه توجهی ندارند کار بچه را سخت می کنند . گاهی اوقات زمان تاثیر پذیری بچه و آن فرصت را از دست می دهند و زمانی که بچه رشد کرد و الگوهای دیگری در زندگی او شکل گرفت . جوامع الان جوامع باز هستند که محدود به پدر و مادر نمیشود و از بسیاری از جاها اطلاعات میگیرد و الگو پذیری خواهد داشت . ولی اگر ما آن فرصت را از دست بدهیم کار تربیت سخت میشود . لذا این فرصت های کودکی و نوجوانی از دست ندهیم .

سوال – از آثار و برکات نماز بگویید .

پاسخ – روایتی را می گویم که هم آثار نماز را می فهمیم و هم آثار سبک شمردن نماز را می فهمیم . این روایت را حضرت زهرا از پدرشان نقل کرده اند و در وسایل الشیعه جلد سوم نقل شده است . حضرت فاطمه (ص) سوال فرمودند که پدر جان سزای آن مرد و زنی که نماز خود را سبک شمرده است چیست ؟ یکی از موارد سبک شمردن نماز این است که نماز را بدون عذر به آخر وقت می اندازیم . ترک کردن که تارک نماز است . مقصود عقب انداختن نماز و بی اعتنایی به نماز است . پیامبر فرمودند : هر مرد و زنی که نماز را سبک بشمارد و به آن بی اعتنا باشد ، خدا او را به پانزده خصلت مبتلا می کند که شش تا از آن کیفرها در دنیا ، سه تای آن هنگام مرگ ، سه تا در قیامت و سه تا در قبر . اما شش خصلتی که در دنیا به آن مبتلا میشوند ، یکی اینکه برکت از عمرش می رود . یک عمر در نیا خواهد بود ولی اثر مثبتی نداشته است . بودن یا نبودنش خیلی تفاوت نمی کند . یکی اینکه برکت

از رزقش می رود . یکی دیگر اینکه سیمای صالحین را از صورت او محو خواهد کرد . یکی دیگر اینکه هر عملی که انجام می دهد اجر و پاداشی انجام نمی دهد . وقتی نماز ، نماز نباشد و به انسان روح ندهد و انسان مرده ای باشد ، اعمال دیگر بالا نمی رود . و اجر چندانی گیرش نمی آید . یکی دیگر اینکه دعایش به بالا نمی رود . کسی که خیلی مراعات خدا را نکرده ، صدایش پیش ملکوتی ها خیلی ارزش ندارد . یکی دیگر دیگر اینکه وقتی صالحین دعا می کنند او بهره ای ندارد . سه تا از آن خصلت های که هنگام مرگ پیش میآید ، یکی اینکه با ذلت از دنیا خواهد رفت . یکی اینکه دچار تشنگی و گرسنگی میشود . دنباله ی همان خواری است . هرکس نماز اول وقت بخواند من راحت از دنیا رفتن را برای او تضمین میکنم . سه خصلت در عالم قبر ، یکی اینکه در برزخ خدا او را ملکی می گمارد که در قبر دچار اذیت میشود . یکی دیگر اینکه عالم برزخ بر او تنگ میشود . این بازتاب دنیاست . کسی که در دنیا یاد خدا نمی کند ، در دنیا زندگی تنگی دارد . در آخرت روح کوچک دارد ، سعه ی روح و سعه صدر پیدا نکرده است . یکی دیگر اینکه در قبرش ظلمت خواهد بود . چون باید آن نور را از نماز می گرفت و او از نماز استفاده نکرد . آن سه چیزی که در قیامت است . یکی اینکه خدا او را با خواری وارد صحنه ی قیامت میکند و دیگری اینکه حساب سخت از آن می کنند . یکی دیگر اینکه خدا به او نگاه نمی کند . بالاترین غربت در قیامت این است که خدا به کسی نگاه نکند .

سوال – صفحه ی ۱۴ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – نکته ای در اولین آیه این صفحه را می گویم . در شأن نزول این آیه از امام صادق (ع) این جوری گفته شده است . یهودی ها چون می دانست که پیامبری خواهد آمد و کتاب قبلی را تصدیق می کند ، در منطقه ی حجاز سکونت کردند ، در منطقه ی فدک ، خیبر ، اطراف مدینه و مکه . وقتی پیامبر آمد ، آنها گمان شان این بود که پیامبر از بنی اسرائیل است و قوم آنها را به آقایی می رساند یعنی یک دید نژادی داشتند . و پیامبر را خود خواهانه می دیدند . منتظر ولی الله بودند ولی ولی اللهی که با تخیلاتشان درست کرده بودند . وقتی پیامبر مبعوث شد و دعوت فراگیر کرد نه نژادی ، آنها آن پیامبر را می شناختند و می دانستند که چه کسی است ولی انکار کردند و خداوند آنها را لعنت کرد . یعنی کسی از انتظار فقط تخیلات خودش را و خودخواهی های خودش را مورد انتظار قرار بدهد ، منتظر فرج که هست ، منتظر کار خودش است که خودش به نوایی برسد . این انسان چه بسا در مقابل ولی خدا بایستد . اینکه شما می بینید عده ای از مسلمانان در زمان ظهور ولی عصر در مقابل او می ایستند ، همین پدیده است که خود خواهانه منتظر ولی خدا بودند نه خدا خواهانه . ما وقتی ظهور فرج را می خواهیم می گوییم وعجل فرجهم نه فرجی . فرج خودم را نمی خواهم ، فرج آنها را می خواهم . و در واقع گشایش در کار دین خداست . البته با فرج آنها گشایش در کار من هم درست میشود ولی مهم این است که نگاه من خودخواهانه نباشد که باعث میشود یک انتظار واقعی باشد نه تخیلی و موهوم .

سوال – چکار کنیم که شیرینی و لذت نماز برای ما بوجود بیاید و بماند ؟

پاسخ – اینکه از نماز لذت نمی بریم خیلی فراگیر است . از آیت الله بهجت پرسیدند که چه کنیم که در نمازمان حال داشته باشیم ؟ ایشان گفت : من هم مثل تو هستم . البته ایشان نمازهایشان خاص و زبانزد بود . ما گفتیم که درک شب قدر مزد است . مزد تلاش و مراقبت هایی است که در ماه مبارک و قبل از آن انجام داده ایم . نماز با حال خواندن مزد است . مزد مراقبتی است که قبل از نماز انجام می دهیم . زیارت با معرفت رفتن مزد است و نماز شب خواندن مزد است. بعضی از اینها مزد است که انسان باید قبلش کاری را انجام بدهد . من وقتی قبل از نماز هر کاری دلم می خواهد کردم و دلم انس دارد با دلبرهای دیگر ، طبیعتا وقتی به نماز وارد میشوم ، نمی توانم با نماز انس بگیرم و نمی توانم لذت ببرم . هر چقدر هم که بخواهم حواسم را نگه دارم ، وسط نماز دنبال دلبرش میرود . حالا اگر کسی از قبل از نماز مراقبت های خودش را داشته باشد ، در مسیر بندگی خدا قدم بگذارد ، سعی بکند انس خود را با خدا حفظ بکند یعنی در واقع احتیاج به زیر سازی دارد .

اگر قبل از نماز خوبی داشته باشم نماز خوبی دارم و اگر قبل از نمازم را خراب کردم ، نماز را هم خراب می کنم . حساب

تفضلات الهی چیز دیگری است . اگر می خواهیم نماز خوبی داشته باشیم قبل از نماز حواسمان باشد . حفظ کردن آداب ظاهری نماز خیلی کمک می کند در اینکه انسان لذت ببرد . یکی از همان چیزها ، اول وقت بودن است . امام رضا (ع) در جلسه ی مأمون مناظره ای داشتند . عمران صابی که صابئی مذهب بود با امام بحث می کرد و هنگام اذان ، امام بلند شد . او گفت : ممکن است من مسلمان بشوم ولی ایشان گفتند : وقت نماز است و نماز خواندند . در آخر او هم مسلمان شد .

۱۳۹۰

۹۰-۱۲-۲۸

۹۰/۱۲/۲۸

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسی همه بی خورشیدند ، سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل ها را همه با فاصله ات سنجیده اند ، تو بیایی همه ساعتها و همه ثانیه ها از همین امروز همین لحظه همین دم عیدند .

سوال – بعضی مواقع که سختی های زندگی به من فشار می آورد ناامیدی مرا فرا می گیرد و احساس می کنم که خداوند ما را آفریده و افرادی زیادی از فرشته ها، ائمه و اولیاء را قرارداده است که اگر ما خطایی کردیم ، آنها این اعمال را ثبت کنند . این فکرها من را نسبت به مهربانی خدا دلسرد می کند . و من احساس می کنم توجه خدا و اولیاء خدا به رفتارهای ما ، ما را دچار تشویش خاطر می کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینکه ما در زیر چشمان افرادی مثل ائمه و اولیاء خدا هستیم درست است . آنها جزو شاهدان روز قیامت هستند . در این دنیا ما ما محلی را نداریم که خلوت ما باشد و بتوانیم در آنجا تنها باشیم . خدا و اولیاء خدا ودیگر موجودات شاهد ما هستند . شخصی خدمت امام حسین (ع) رسید . و گفت که من مرتکب گناهانی می شوم ، مرا نصیحت بکنید . حضرت فرمود : یک جای خلوتی پیدا کن که کسی تو را آنجا نبیند بعد برو گناه بکن . پس خدا و اولیاء رقیب و مراقب ما است . ایشان معنای مراقب بودن خدا را درست در نظر نگرفته اند . مراقب بودن خدا مثل یک نگاه بازرس و پلیس نیست که ما تحت نظر باشیم . پلیس در شهر دنبال متخلف می گردد تا مچ او را بگیرد. نگاه خدا ، نگاه مچ گیرانه نیست . مراقبت خدا مثل مراقبت پدر و مادر از بچه ی کوچک شان است . یعنی مراقبت برای رشد ، کمک و تربیت است . مراقبت پرستار برای بیمار برای بهبودی است نه مچ گیری . اگر بیمار صدایی از درد بلند کند ، پرستار با او برخورد نمی کند . خدا رب است یعنی نگاه خدا ، نگاه تربیتی است . خدا به اقتضای حالات و موقعیت انسان چیزهایی را تقدیر می کند . برای بعضی ها بلا و برای بعضی ها فقیر یا غنا را تقدیر می کند . امیرالمومنین می فرماید : در حدیث قدسی خدا می فرماید که من به اقتضای حال بندگانم دارویی تجویز می کنم ، من عالم تر هستم که صلاح دین هر کس چیست و سرنوشت او را رقم می زنم . خدا در هر حالتی یک جور لطف می کند . در اصول کافی روایت داریم : بعضی از بندگان مومن خدا بعد از مدتی دچار عجب و غرور می شوند و به عبادات خودشان می نازند ، خدا که مراقب آنها است ، چند شبی آنها را به خواب می اندازد تا برای نماز بلند نشود. این فرد وقتی می بیند برای نماز خواب مانده است خودش را سرزنش می کند و به خودش فحش می دهد . او با این شکستن به خدا نزدیک می شود. تقدیرات الهی همان اقدامات خداوند است که اگر ما داریم از خدا دور می شویم آنرا تجویز می کند . بعضی ها که دچارناامید می شوند ، خدا نسیم های لطف می فرستد . ما پشت صحنه هایی که خدا مدیریت می کند را نمی بینیم . و ممکن است که از خدا گِله بکنیم . گاهی پدر و مادر تشر یا پشت دستی به بچه شان می زنند و همین بلا برای بچه ها مفید است . بعضی از داده ها برای ما بُت می شود و به آن دلدادگی پیدا می کنیم . چه بسا برای اینکه اینها به وابستگی تبدیل نشود خدا بلاهایی را بر سر ما می آورد . ما چون اینها را نمی دانیم با خدا درگیر می شویم .

مرحوم شیخ بافقی با رضا خان درافتاده بود و رضا خان او را زندانی کرده بود . او از غذای زندان استفاده نمی کرد . از مقداری نخود و کشمش های خودش استفاده می کرد و بعد اینها هم تمام شد . او به خدا گفت که در قرآن فرموده ای هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه رزقش با من باشد . همان روز یک ملاقاتی از بیرون آمد و برای من ناهار آورد . خدا زود گله ی من را جواب دارد . خدا و اولیاء قبل از اینکه رقیب باشند رفیق هستند . آنها از باب رفاقت مراقبت می کنند . خداوند به مصلحت ما تقدیراتی را رقم می زند که ما بتوانیم درست جلو برویم . اگر دید ما عوض بشود ، نگاه خدا و اولیاء را سنگین نمی بینیم . مشکل ما این است که اولاـ ما خوبی ها و لطف های خدا را نمی بینم و ثانیا بدی های خودمان را پای خدا می گذاریم. اگر خوبی هایی که خدا در تربیتش به ما می کند به ما بگوید ما شرمنده می شویم . شیخ بهایی در دیوان اشعارش بنام نان و حلوا ،داستانی را نقل می کند : عابدی در کوه لبنان مقیم بود و شبها و روزها عبادت می کرد . غذای مختصری به او می رسد و از کوه هم پایین نمی آید . خدا خواست او را محک بزند . دو روز غذای او نرسید .او از کوه پایین آمد و به منزل گبری رفت و دو قرص نان از او گرفت . وقتی خواست از خانه بیرون بیاید سگ گرسنه به او حمله کرد و او قرص نان را بطرف او پرت کرد و فرار کرد . سگ نانها را خورد و باز به سمت او حمله ور شد . او به سگ گفت که من هر چه صاحبت به من داده بود را به تو دادم . چرا این قدر تو بی حیا هستی ؟ سگ گفت : من بی حیا هستم یا تو ؟ من در خانه ی این گبر بزرگ شدم و نگهبان او بودم . الان هم که پیر هستم هنوز اینجا هستم . او گاهی به من غذا می دهد و گاهی هم فراموش می کند که به من غذا بدهد . گاهی هم من را با چوب یا سنگ می زند . ولی من هیچ جا نمی روم . من به او وفادار هستم اما یک شب نان تو نیامد و تو خدا را رها کردی و پیش دشمن او آمدی . ای سگ نفس بهایی یاد گیر ، این وفا را ازآن سگ گبر پیر . گاهی خدا وابستگی های ما را می شکند و بلایی بر سر ما می آورد و ما شروع به بد و بیراه گفتن می کنیم و از درخانه ی خدا قهر می کنیم . در دعای افتتاح داریم : خدایا گویی من در کارهایم بر تو منت می گذارم اگر چیزی را با تاخیر به من بدهی من عتاب می کنم بخاطر جهالتی که دارم ، شاید این دیر دادن به مصلحت من بود که اگر من می دانستم از تو تشکر می کردم ، خدایا با این همه بدهی هایم ، مولایی صبورتر از تو بر خودم ندیدم ، خدایا تو من را دعوت می کنی و من به تو پشت می کنم ، تو به من خوبی می کنی و من روی به سوی تو نمی آورم گویی من بر تو منت دارم ، با این وجود تو کرم خودت را دیدی و بدی های من را بخشیدی و آنها را ندیدی . پس ما باید لطف های خدا را ببینیم و بدهای خودمان را تقصیر خدا نیندازیم .بدیها آثاری در دنیا و آخرت دارد . بی برکتی و نقص ها آثار اعمال ماست و ما آنرا تقصیر خدا می گذاریم و از خدا گله می کنیم . جای افتخار دارد که خدا ما را نگاه می کند . خدا به پیامبر فرمود : نسبت به تقدیرات صبر کن ، تو جلوی چشم ما هستی . ما باید بدانیم جلوی چشم خدا بودن انسان را امیدوار تر می کند . سایه ی خدا بر ما سنگین نیست . ما باید دید خودمان را درست کنیم ، بجای هراس بیجا طرح رفاقت با خدا بریزیم .

سوال – من از توبه های مداوم و توبه شکستن هایم خسته شده ام . شما دعا یا ذکری به من یاد بدهید که بتوانم در توبه هایم ، پایدار بشوم .

پاسخ – بزرگواری می گفت که ما میهمانی داشتیم و پسر او می خواست با پسر من که قویتر از او بود کشتی بگیرد . من به پسرم گفت که تو زمین بخور زیرا آنها میهمان ما هستند . پسر من زمین خورد . پسر من خیلی ناراحت بود ولی دفعه ی بعد که با او کشتی گرفت ، او را چنان به زمین زد که جبران دفعه ی اول را هم کرد . وقتی در کسی تواضع ریشه دار نیست ، دوام ندارد و دوباره به حالت اولیه برمی گردد . گاهی ما می خواهیم گناهی را ترک کنیم اما چون هنوز ریشه خوبی ها در ما شکل نگرفته است ، ریشه ی آن بدی ها بر ما غالب می شود. ممکن است که ما بخاطر مجلس باحال یا فیلم باحال جو گیر بشویم و گناهی را ترک کنیم ولی چون ریشه ی آن گناه در ما هست ، آن گناه برمی گردد. اهل معرفت می گویند که اگر شما می خواهید آلودگی را ترک کنید ریشه ی محکم تری برای خودتان درست کنید یعنی بجای حب نفس ، حب خدا را جایگزین بکنید . وقتی این محبت

می آید ، خودبخود آن آلودگی ها کنار می رود. مولوی در دیوان شمس داستانی را نقل می کند (ظاهر داستان خودش با شمس تبریزی است). مولوی اهل شعر نبود ، او فقط تدریس می کرد . وقتی او با شمس تبریزی ملاقاتی کرد ، خودش نقل می کند : مرده بودم زنده شدم گریه بودم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم . یعنی از افسردگی در آمدم و یک عشقی در دل من آمد . بعد می گوید : دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا ، زَهره ی شیر است مرا ، زُهره ی تابنده شدم . حالا که آن عشق آمد ، دیگر دنبال هر چیزی نمی روم . انسان وقتی غذای اصلی گیرش بیاید ، دیگر دنبال غذای کاذب نمی رود. وقتی حب خدا آمد ، انسان دیگر دنبال حب نفس دنیا و آلودگی ها نمی رود. انسان باید زمینه ی محبت را در خودش ایجاد بکند . امام خمینی در درس های اخلاق شان می فرمودند : خدا دانه هایی را می پاشد و مناسبت هایی را ایجاد می کند تا این صید وحشی را بگیرد و ما باید از آن دانه ها استفاده بکنیم .

سوال – سوره ی حدید آیات ۱۲ تا ۱۸ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه ۱۳ می فرماید : روز قیامت مومنین نوری همراهشان هست که با این نور راهشان را پیدا می کنند ولی کفار در ظلمت هستند . مردان و زنان منافق به مومنین می گویند که به ما نگاه بکنید تا ما از نور شما استفاده بکنیم . به آنها گفته می شود که شما باید در دنیا نورتان را تهیه می کردید . بعد بین دسته ی مومنین و منافقین جدایی بوجود می آید که از سمت مومنین رحمت و از سمت منافقان عذاب است . پیامبر فرمود : وقتی نماز می خوانید ، طوری نماز بخوانید مثل اینکه آخرین نمازتان است . خوب است که ما این توصیه ی پیامبر را در مورد تمام اعمال خیر بکار ببریم . قرآنی را که شما می خوانید گمان کنید آخرین قرآنی است که می خوانید . اگر انسان سعی بکند که در هر کار خوبی حس بکند که این آخرین فرصت است ، کیفیت اعمال بالا می رود.

سوال – یک راه کار عملی در مورد پایداری توبه ها بفرمایید .

پاسخ – اگر ما می خواهیم به عادات زشت مان برنگردیم ، باید یک محبت بالاتر از گناهان در خودمان بوجود بیاوریم . زمینه هایی است که این محبت و انس خدا در ما ایجاد بشود تا کامی را شیرین بکند که دیگر لذت گناه برای آن شیرین نباشد. یکی از آن راهها موعظه است که می تواند به انسان کمک بکند . شما حداقل هفته ای یک بار موعظه بشنوید یا در جایی بنشینید یا سخنرانی هایی را گوش بدهید . امیرالمومنین به فردی گفت که من را موعظه کن . آن فرد گفت که شما همه چیز را می دانید . امیرالمومنین فرمود : در موعظه اثری است که در دانستن نیست، انسان باید بشنود. گاهی انسان با شنیدن یک جمله ، مسیر زندگی انسان عوض می شود. مرحوم جهانگیر خان قشقایی تا چهل سالگی اهل نماز و خدا نبود . روزی او برای تعمیر تارش به اصفهان آمده بود و از پیرمردی سوال می کند که معازه ی تعمیر تار کجاست . پیرمرد آدرس را داد و گفت : همان طور که تار انسان نیاز به تعمیر دارد ، خود انسان هم نیاز به تعمیر دارد . او پرسید : انسان را کجا تعمیر می کنند؟ پیرمرد مدرسه ای را به او نشان داد . او به آنجا رفت و مسیر زندگی اش عوض شد و آیت الله جهانگیر خان قشقایی و عارف بزرگی شد. آیت الله بروجردی و آیت الله نجفی قوچانی ازشاگردان ایشان بودند. راه دیگر یاد مرگ است که می تواند اثر گذار باشد .رفتن به قبرستان برای تدبر نه فقط برای یک فاتحه خواندن . راه سوم خواندن و شنیدن قرآن . وقتی ما قرآن می خوانیم ، خوب است که ثواب آنرا به اولیاء الهی یا پدر و مادرمان هدیه کنیم . راه دیگر مراقبت کوتاه مدت است. اگر انسان گناهی دارد ، یک روز با خودش عهد بکند که آن عادت را ترک بکند و اگر اراده اش ضعیف است نذر بکند . وقتی انسان در یک روز موفق به ترک آن گناه بشود اعتمادبه نفس پیدا می کند و آنرا طولانی تر تا چهل روز می کند . راه دیگر انس با مناجاتها و دعاها است . انسان باید با ارتباط داشته باشد حتی اگر به یک صفحه . انسان نباید بگوید که وقت ندارم و گرفتار هستم . ما چون به اینها نمی رسیم گرفتار هستیم . ما نباید برای ترک گناه دنبال ذکر باشیم . اینها دانه هایی است تا آن صید و کبوتر را بگیرند . ما با این کار به تور خداوند می افتیم .

سوال – من به امام زمان (عج) معتقد هستم ولی برای ظهور ایشان بطور جدی دعا نمی کنم . آیا من برای این کوتاهی ام ، مواخذه

می شوم ؟

پاسخ – ما در برابر امام مان وظایفی داریم . به تعبیری امام بر گردن ما حقوقی دارد . اولین حقوق این است که امامت ایشان را بپذیریم و دومین حقوق این است که سعی بکنیم که برای آمدن ایشان دعا بکنیم . حضرت مهدی فرمود : در امر فرج من ، زیاد دعا بکنید .

نگاه شما باید این باشد که وقتی شما برای این امر دعا نمی کنید ، چه فوایدی را از دست می دهید ، شما فایده ی رفاقت و انس با حضرت را از دست می دهد و کم کم باعث می شود که از حضرت دور بشوید و دل تان پژمرده بشود . بحث فقط بازخواست نیست بلکه خود ما از فواید آن محروم می شویم . حضرت یعقوب در فراق یوسف اشکها ریخت و به رشد رسید ولی برادرانش به دنبال کار خودشان بودند . اگر شما به یاد امام زمان (عج) باشید اولین فایده ی این کار به شما برمی گردد . در سال تحویل و آمدن بهار همه خانه تکانی می کنند ، خوب است که ما هم برای آمدن این بهار (آمدن مهدی) خانه تکانی بکنیم و خودمان را عوض بکنیم .

۹۰–۱۲–۲۱

۹۰/۱۲/۲۱ هوا ، هوای لطیفی ست طراوت و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای هم همه دارند ابر و تندر و باران ، هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم . سوال – در تعالیم دینی گفته می شود که یاد مرگ نشاط انگیز است ولی نمی دانم چرا من هر وقت به مرگ فکر می کنم دچار استرس و نگرانی زیادی می شوم که حتی دل و دماغ انجام کارهای روزمره زندگی ام را هم ندارم . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – بعضی ها با یادآوری مرگ و قیامت دچار اضطراب و استرس می شوند . و این نشان دهنده ی این است که در این کار افراطی صورت گرفته است . علی القاعده اعتقاد به آخرت و عوالم بعد از مرگ و یاد آنها بودن ، نشاط آور است و باعث رقت قلب و از بین بردن قساوت قلب می شود . پیامبر می فرماید : دلها زنگار می گیرد همان طور که آهن زنگ می زند . از حضرت پرسیدند : چه چیزی باعث از بین رفتن زنگار دلها می شود ؟ پیامبر فرمود : ذکر آخرت باعث می شود که دل صفا پیدا بکند . اگر یاد مرگ باعث نشاط و شادی می شود باعث یک نشاط و شادی واقعی می شود نه بی خیال بودن . شاید این موضوع آنچنان که باید خوب بیان نشده است یا ما به دنبال آن نرفته باشیم . اولا ما باید بدانیم که بعد از این دنیا ، عالم بزرگتر و بهتر در انتظار ما هست . پیامبر فرمود : وضعیت انسان در دنیا مثل وضعیت جنین در شکم مادر هست . با مرگ انسان به دنیا ی بهتر و غیر قابل مقایسه با دنیا می رود . جنین وابستگی هایی به مادر پیدا کرده است و اگر دنیا را برایش توضیح بدهند متوجه نمی شود ولی وقتی جنین به دنیا می آید با ترس و گریه می آید و وقتی وارد این دنیا می شود و با لذت های غیر قابل مقایسه با رحم مواجه می شود دیگر نمی خواهد به عالم رحم برگردد . ثانیا بدانیم که چشم هیا مهربان و آغوش های گرم در انتظار ماست . خدا می فرماید : یک جز از صد جز مهربانی خودم را در این عالم پخش کرده ام . مهربانی بین فرزند و والدین ، خواهر و برادر و دوستان ، یک جلوه از صد جلوه ی محبت خداست . در اصول کافی داریم : در قیامت وقتی بنده ی گنهکاری که اعمال صالحی نداشته است را حکم به عذاب می کنند و به سمت جهنم می برند ، او ملتمسانه نگاه می کند و می گوید که نگاه من به تو این نبود ، خدا خطاب می کند که او را برگردانید . با اینکه او دردنیا خیلی به من خوش گمان نبود او را برگردانید . همچنین ملائکه ای که پاک هستند با بندگان مهربان هستند . در روایت داریم که حضرت عزرائیل و ملائکه دیگر خودشان به مومنین تلقین می کنند و از پدر ومادر به آنها مهربانتر هستند. سلمان از بازار آهنگرهای کوفه رد می شد ، او دید جوانی افتاده است و مردم دور او جمع شده اند . مردم به سلمان گفتند که شما دعایی بکنید که این جوان بلند بشود . این جوان گفت که من وقتی از بازار رد می شدم صدای چکش آهنگرها را شنیدم و یاد این آیه قرآن افتادم که در جهنم دوزخیان را با گرزهای آتشین می زنند . و افتادم .

سلمان متوجه شد که او اهل معرفت است . سلمان با او دوست شد . بعد از مدتی این جوان به حال احتضار افتاد . سلمان به حضرت عزرائیل گفت : رعایت این دوست من را بکن . حضرت عزرائیل فرمود : من برای همه ی مومنین از پدر مهربانتر هستم و با همه ی آنها مدارا می کنم . در روایت داریم کسانی که مراقبت در نماز اول وقت دارند خود ملك الموت آنها را تلقین می کند و شیاطین را از این مومن دور می کند . در جلد شش بحارالانوار داریم : اهل بیت هنگام مرگ مومن ظاهر می شوند و آنها را یاران خودشان می دانند و براحتی از دنیا دل می کند . فردی از امام صادق (ع) پرسید : آیا مومن هنگام مرگ ناراحت است و کراهت دارد ؟ امام فرمود : خیر . زمانی که ملك الموت برای قبض روح می آید ابتدا مومن جزع و فزعی نشان می دهد . (این نشان می دهد مومن یک انسان معمولی و درجه ی پایین است) ملك الموت می گوید این دوست خدا جزع نکن، قسم به خدا من از پدر به تو مهربانترهستم . چشمهایت را باز کن . بعد ائمه و پیامبر بر مومن ظاهر می شوند و دوستان او معرفی می شوند . خطاب می رسد : ای کسی که پیامبر و آل او را باور داشتی ، به سمت پروردگارت بیا در حالی که تو از خدا راضی هستی بواسطه ی ولایتی که داری و خدا هم از تو راضی است بخاطر ثوابی که به تو می دهد . و هیچ چیز برای مومن محبوب تر از این نیست که برود و دیگر برنگردد . آیت الله حائری داماد آیت الله حجت بودند . وقتی دم آخر دعای عدیله را برای او خواندیم و تربت به دهانش ریختیم . و ایشان گفتند : این تربت آخرین توشه ی من است . آیت الله حجت فرمود : آقا علی (ع) دارد می آید . ما باید باور بکنیم که بعد از مرگ چنین آغوش های گرمی باز است . فردی می گفت: یک طلبه ی هندی در مدرسه نجف بود که در دفترهایش نوشته بود : یا حضرت عزرائیل ادرکنی یعنی با حضرت عزرائیل دوست بود. ما بعضی مواقع جفا می کنیم و از این فرشته ی مهربان خدا هیولایی درست می کنیم . ثالثا اگر عذاب و ناراحتی که در آن دنیا هست ، بخاطر عکس العمل کارهای خودمان است نه اینکه خدا برای ما عذاب بخواند . زشتی و معصت ما در این دنیا ، عذاب های آن دنیا را درست می کند . علامه طباطبایی از عارفی که از قبرستان وادی السلام برمی گشت پرسیدند : چه خبر ؟ ایشان گفتند که از بعضی از قبرها سوال کردم که شما هم مار و مور دارید ؟ قبرها گفتند : خیر ما چیزی نداریم . اگر ما بدانیم اینها از اعمال خود ما است دو چیز را در دنیا رعایت می کنیم . یکی اینکه دنیا محل گذر است و نباید برای خودمان تعلقاتی درست کنیم که فکر کنیم همیشه می خواهیم در آن بمانیم . اگر ما عزیزی را از دست دادیم بدانیم شان دنیا همین است . اگر شئ ارزشمندی بشکند شما ناراحت می شوید ولی اگر به شما بگویند که این شئ شکستنی است ، شما می دانید که این شئ قرار است که بشکند و ماندنی نبوده است . یک موقع می گویند که فلانی از دنیا رفت و یک موقع می گویند که طرف رفتنی بود . پس قرار نیست که در این دنیا چیزی بماند و هر چیزی در دنیا رفتنی است . شما باید دنیا را مثل یک مسافرخانه ای بدانید که باید مدتی در آن زندگی کنید و بعد از آنجا بروید . پس انسان باید شان دنیا را بداند و به آن دلبستگی پیدا نکند. دیگر اینکه هر کاری که انسان در این دنیا می کند باید حجت آخرتی آنرا آماده بکند . یعنی انسان بتواند جوابگوی کارهایش باشد. پس اگر شما دید خودتان را نسبت به مرگ اصلاح کنید و بدانید که چه آغوش های گرمی منتظر ما هستند و اگر می دانید سختی هایی در آن دنیا است باید به این دنیا دل نبندید و هر کاری که در دنیا می کنید حجت آخرتی برای آن داشته باشید . اگر دید انسان این طور باشد ، مرگ صیقل دهنده است نه ترساننده . اگر انسان با این دید از مرگ بترسد این یک ترس مقدس و مفیدی است . اولیاءهم این ترس را دارند . پس باید از مرگ ترسید ولی نباید اضطراب داشت . اگر انسان به مر اشتیاق داشته باشد همیشه آماده ی مرگ است . این دنیا با دنیا بعد از مرگ ، قابل مقایسه نیست که باعث بشود انسان به این دنیا دل ببندد . سوال – برادرزاده ی من یک دخترکاملاً خوب و محجبه و مومنی بود که مخارج خانواده اش را تامین می کرد ولی بخاطر مخالفت پدرش با ازدواج او ، دست به خودکشی زد . دید گاه خدا و دین نسبت به افرادی که به نفس خودشان ظلم کرده اند چیست و وظیفه ی بازماندگان برای طلب مغفرت از درگاه خداوند متعال باید به چه نحویی باشد ؟ پاسخ – خودکشی یکی از گناهان کبیره است . نفس خود را از بین بردن یعنی هدیه الهی را از بین بردن . روح انسان جلوه ای از روح خدا است . همان طور

که قتل فرد دیگری گناه کبیره محسوب می شود خودکشی هم گناه کبیره محسوب می شود. کسی نمی تواند بگوید که من اختیار جان خودم را دارم . انسان نسبت به جان خودش حقی ندارد . خدا اجازه ی برخورد انسان با جان خودش را به او نداده است . خدا به انسان وعده داده است که من گره ها و بن بست ها را باز می کنم . البته انسان باید با خدا معامله بکند و خدا هم گره های او را باز می کند. مورچه ای در آب افتاده بود و فریاد می زد که آب دارد عالم را می برد . مورچه ی دیگری که در خشکی بود گفت : آب داردتو را می برد نه عالم را . ما گاهی فکر می کنیم که اگر ما در بن بست هستیم خدا هم در بن بست است . اگر ما با خدا معامله بکنیم خدا گره را باز می کند. در قرآن داریم : کسانی که در راه ما کار می کنند ، ماراه را برای آنها باز می کنیم . در سوره طلاق داریم : از آنجایی که انسان به گمانش نمی رسد برای او روزی می فرستیم . پس کسی که خودکشی می کند علاوه بر اینکه هدیه الهی یعنی روح را از بین می برد ، نسبت به خدا بی اعتمادی دارد . حالاـ کسانی که خودکشی می کنند همه عامداً نمی خواهند در مقابل خدا مقاومت کنند . گاهی افراد در زندگی به یک مشکلی بر می خوردند و جنون آنی به آنها دست می دهد و مغزشان کار نمی کند و دست به خودکشی می زنند . ما مواردی داشته ایم که بعد از خودکشی از کارشان پشیمان شده اند البته آنهایی که زنده مانده اند یعنی دچار جنونی آنی شده اند و خداوند اینها را درنظر دارد . وظیفه ی ما پی بردن به نیت فردی که خودکشی کرده است نیست بلکه ما باید مثل یک مسلمان با او برخورد بکنیم . در وسایل الشیعه داریم که پیامبر فرمود : هر کس که اهل قبله است شما برای او نماز بخوانید و برای او خدایی نکنید. وظیفه ی ما این است که برای این فرد نماز بخوانیم و در نماز بگوییم خدایی ما جز خوبی از او ندیدیم منظور از خوبی یعنی اینکه ما از او کفری ندیدیم . پیامبر تصریح فرمود : بر کسی که سنگسار شده یا کسی که خودکشی کرده نماز بخوانید و فرمود : از آنها به بدی یاد نکنید . و بازماندگانبایدبرای او خیرات انجام بدهند و اگر واجباتی بر گردن او هست برایش بجا بیاورند. اینها برای فرد مرده ، فایده ی زیادی دارد حتی اگر ما برای کفار کارخوبی انجام بدهیم ، باعث تخفیف عذابش می شود . سوال – افرادی بوده اند که مرتکب گناهان آشکاری شده اند و الان از دنیا رفته اند . وظیفه ی ما چیست ؟ پاسخ – وظیفه ی ما همان دستورات پیامبر است یعنی کارهایی را که ما برای یک مسلمان انجام می دهیم برای این فرد هم انجام بدهیم . مرحوم آیت الله بهجت از قول استاد آیت الله قاضی ، مرحوم کشمیری نقل می کردند که ایشان می فرموند : در نمازشبهای تان فقط ابوذر و سلمان را دعا نکنید بلکه گناهکاران را هم دعا کنید زیرا آنها محتاج تر هستند . مومننی هم این توصیه را رعایت بکنند. سوال – سوره الرحمن آیات ۱۷ تا ۴۰ را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این سوره یک آیه حدود سی مرتبه تکرار می شود که خدا خطاب به جن و انس می فرماید : کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید ؟ در روایت داریم که با شنیدن این آیه بگوییم : خدایا من تکذیب هیچ کدام از نعمتها را نمی کنم . این سوره عروس قرآن است زیرا خدا نعمت ها و زینت ها را می شمارد و یادآوری می کند . دیدن نعمتهای خدا لطافت می خواهد . بعضی ها هزاران نعمت خدا را که به آنها داده است نمی بینند ولی یک نعمت که خدا به آنها نداده است را می بینند و اعتراض می کنند . دعای جوشن صغیر که از امام کاظم (ع) است به انسان یاد می دهد که نعمتها را ببیند و شاکر باشد . در این دعا امام نقص ها را می بیند که مثلا الان افرادی در بیمارستان دچار درد هستند ولی من به تعداد این بیمارها ، سلامتی دارم و تو را شکر می کنم . عده ای در زندان دچار مشکلاتی هستند ولی من این طور نیستم و تو را شکر می کنم . حضرت با دیدن نقص ها ، کمالات را یادآوری می کند . سوال – من نوزده سال دارم و افکار پست و گناه آلود به سراغ من می آید و من بخاطر این موضوع خیلی عذاب می کشم . گاهی دچار افسردگی میش وم واحساس می کنم گناهکارترین افراد هستم . من نماز و دعا می خوانم ولی این افکار هنوز هم هست . دو سال است که ترس از گناه باعث شده است که این افکار به سراغ من بیاید . آیا الان من یک فرد گناهکار محسوب می شوم ؟ پاسخ – گاهی افکاری مثل پارازیت در ذهن ما می آید چه بسا که این افکار در مورد مقدسات باشد ، ممکن است که این افکار در نماز یا غیر نماز بیآید . با توجه به اینکه خدا نیات ما را هم محاسبه می کند ، اگر خدا بخواهد این کار را انجام بدهد ما خیلی

کم می آوریم . این افکـار که دست انسـان هم نیست و یـک شـعبه ای از وسـواس فکری است ، (در وسواس فکری فرد مقهور این تفکرات و خطورات است) بدانیـد که این افکار گناه محسوب نمی شود و مواخـده نـدارد . زیرا اینها بی اختیار است . اینها القائاتی از شیطان است . در جلد دوم اصول کافی در باب حدیث نفس و وسوسه داریم که از پیامبر سوال می کردند که چنین خطوراتی در مورد خـدا به ذهن ما آمده است . پیامبر می فرماید : این نشانه ی ایمان است زیرا تو از گناه می ترسـی . پیامبر فرمود : وقتی شـیطان نمی تواند در عمل بر شـما مسلط بشود به افکار شما ورود پیدا می کند تا تعادل شما را بهم بزند . شما نباید از اینها بترسید . در این زمان شـما بایـد خدا را به یاد بیاورید و لااله الاالله ، لاحول ولا قوهٔ الا بالله بگویید و وقتی این افکار به ذهن شـما آمد سـعی کنید که تغییر حـالت بدهیـد و ذکر بگوییـد . دیگر اینهـا به این افکار اعتنا نکنیـد و کارتان را ادامه بدهیـد . در روایت داریم که اگر شـما به شیطان بی اعتنایی بکنید ، شـیطان دیگر به سـراغ شما نمی آید . زیرا او متکبر است . مثل اینکه شما در خیابان ویترین ها را می بینید ولی نمی ایستید و می روید . پس شما در مقابل این افکار نایستید و رد شوید . با این کار بعد از مدتی این مشکل برطرف می شود. سوال – در مورد آداب زیارت اهل قبور توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – یکی از سـنتهای خوب ایام سال تحویل دید و بازدید اقوام ، اموات و شـهدا است. با یک دید ، قبرسـتان محل ناخوشایندی است زیرا در آنجا عزیزانمان را جا گذاشـته ایم و می دانیم که روزی هم خودمان به اینجا می آییم ولی از دید دیگر قبرسـتان ، یک فرهنگستان است که انسان می تواند در آن تربیت بشود و یاد بگیرد . بزرگان ما به شاگردان خودشان می گفتند که در قبرسـتان بنشـینید و فکر بکنید و زیارت مناجات امیرالمومنین در مسـجد کوفه را با تفکر بخوانیـد . اینها همه به انسان درس می دهد علاوه بر اینکه برای اموات هدیه می برد . در روایت داریم که اموات با هدیه های شما خوشحال می شوند و اینها باعث مغفرت خود فرد هم می شود . امام رضا (ع) می فرماید : هر کسی که یک حمد و هفت تا قل هوالله برای مرده بخواند خدا او و مرده را می آمرزد . بهترین زمان برای رفتن به زیارت اموات عصـر پنج شـنبه تا صبح جمعه است . در این موقع ارواح مرخصـی می گیرنـد تا هدیه ها را با خودشان ببرند .البته هر موقع دیگری خوب است ولی شب کراهت دارد . از آداب رفتن به قبرستان این است که با وضو وارد بشوید و سلام بدهید (السلام اهل لاالله الاالله) دیگر اینکه هدیه برای مومن ببریم . بهترین هـدیه خوانـدن آیت الکرسـی ، سوره ی یاسـین ، ملـک ، حمـد و هفت مرتبه قل هوالله ، حمـد و یازده مرتبه اناانزلناه است . توصیه اکید روایات ما این است که این هدایا را به ارواح کل مومنین هدیه کنید . این ثواب به همه ی می رسد بدون اینکه از یکی کم بشود . شـما خیال نکنید که اگر شـما ثواب را به فرد دیگری بفرستیم ، از ثواب عزیز شـما کم می شود. در روایت داریم : وقتی شما آیت الکرسی را بخوانید و ثواب آنرا برای همه ی اهل قبور قرار بدهید ، خدا ثواب آنرا به هر میتی می رساند . وقتی شما ثواب را به همه ی اموات هدیه کنید ، خدا از این کار بیشتر خوشـش می آید و این کار نشان می دهد که شما بخل ندارید و رحمت خدا را وسیع دیده اید . هنگام خواندن قرآن انسان باید روبه قبله باشد و سر قبر بنشیند . خواستن حاجت خصوصا در کنار قبر پدر ومادر است . یکی از مکان هایی که برای گرفتن حاجات تاکیـد شـده است کنار قبر مومنین ، بزرگان ، شـهدا و پدر و مادر است . مرحوم آیت الله اراکی می فرمودنـد : من هر وقت حـاجتی داشـتم ، به سـر قبر میرزای قمی در قم می رفتم ، یک سوره ی یاسـین هـدیه می کردم و حتمـا حـاجتم را می گرفتم . یکی دیگر از آداب زیـارت آب پاشـیدن روی قبر است البته هنگـام دفن این کار توصیـه شـده است . از باب تفضل الهی تا زمانی که قبر مرطوب است عذاب از مرده برداشـته می شود. خیرات و مبرّات جزو آداب زیارت اموات نیست ولی می توان در قبرستان یا غیر قبرستان خیرات و مبرّات داد. سوال – در مورد دعای غریق توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – امام صادق (ع) وقتی در مورد سـختی دین داری و لغزش های دوره ی آخر الزمان فرمودند ، بعضـی از شاگردان آن حضرت ترسیدند و سوال کردنـد که اگر ما آن زمان را درک کردیم چکار کنیم ؟ امام فرمودند : دعای غریق را بخوانید. این دعا برای کسـی است که در حال غرق است و مضطر و بیچاره شده است : یاالله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینك : خدایا دل من را در دین خودت ثابت قدم بدارد .

۹۰-۱۲-۱۴

۹۰/۱۲/۱۴ بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست ، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده درآب در دلم هستی و بین من و تو فاصله هاهست ، بی تو هر لحظه مرا بیم فروریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست ، باز می پرسمت از مسئله دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست . سوال – آیا ما باید در قیامت هر موقفی به سوالات جواب بدهیم ؟ پاسخ – تمام تشکیلات قیامت برای این است که اعمال ما بررسی بشود. تا در دادگاه الهی مشخص بشود که اعمال چه کسی احتیاج به تطهیر یا جایزه دارد . مقتضای اسم حسیب خدا این است که هیچ عملی رها و محمل و بی عکس العمل نباشد . لذا ریز و درشت اعمال ما در قیامت مورد سوال قرار می گیرد . حتی لایه های عمیق باطنی ما مشخص می شود تا خدا پاداش هر عملی را بدهد . در سوره ی نحل آیه نود و سه می فرماید : به پروردگارت قسم که از همه ی گارهایی که کرده اید سوال می شود و از همه کس سوال خواهد شد . فرق سوالاتی که در قیامت می شود با سوالاتی که در برزخ می شود در این است که سوالات برزخ یک بازپرسی اجمالی است از کلیات عقاید و از اصول عقاید که شخصیت انسان را تشکیل می دهد مثل قبول داشتن خدا ،پیامبر و کتاب . و همچنین برخی از کلیات اعمال مثل اصل نماز ، خمس ، روزه زکات . پس اصلی ترین سوال در برزخ در مورد اعتقادات است که مسیر بهشت برزخی یا جهنم برزخی را روشن می کند . ولی در قیامت کوچکترین عمل و نتیجه اش معلوم بشود . مثلا در مورد نماز به رکعت ، سجده نماز و تمام حرکات رسیدگی و سوال می شود . روی صراط مواقف متعددی است و در هر مواقف (ایستگاه) یک عمل با همه ی جزئیات به آن پرداخته می شود. پس در هر ایستگاه به یک عمل و جزئیات آن پرداخته می شود . پس در قیامت به جزئیات اعمال می پردازند تا اسم حسیب خدا پدیدار بشود. بحث سوال کردن در قیامت از بحث حسیب بودن خداست . چون خدا حسیب است باید همه چیز را حساب بکند . تجلی بودن اسم حسیب خدا با سوالات است. امیرالمومنین فرمود : منو معاویه باید پاسخگوی کسانی که در صفین کشته شده اند باشیم . هر کس باید پاسخگوی اعمال باشد . چرا به قیامت روز قیامت می گویند در حالیکه آنجا خورشید نیست ؟ در آنجا روز معنا ندارد زیرا خورشید از بین رفته است. در آنجا خورشید دیگری است و حقایق آفتابی می شود. و چیزی مخفی نیست یعنی چون حقیقت روشن است روز است . در آنجا حقیقت بالاـ می آید . مرحوم یزدی صاحب کتاب عروۀالوثقی فتواهای زیادی در کتابش داده است . فردی به ایشان گفت : سید برای روز قیامت باید برای این فتواها جواب آماده بکنی . ایشان فرمودند : من اول جوابش را داده ام که فتوا داده ام . اینها انسانهایی هستند که اول جواب اعمالشان را آماده می کنند بعد عمل می کنند . از امیرالمومنین در نهج البلاغه داریم که در قیامت از زمین (محیط زیست) ، از شما سوال می کنند . پیامبر از محلی رد می شدند و دیدند که روی شتر ، باری بسته شده و شتر معطل بود. پیامبر فرمودند :صاحب این شتر خودش را برای جوابگویی در قیامت آماده کند (شتر را معطل گذاشته است). حضرت علی (ع) در شب نوزدهم وقتی از خانه دخترشان بیرون می رفتند مرغابی ها خیلی سر و صدا می کردند ، حضرت فرمودند : یا به این مرغابی ها بِرس یا اینکه آنها را آزاد کن ، اینها جواب دارد . در عرصه ی قیامت از همه ی کارهای ریز و درشت ما سوال می شود. این سوالات برای این نیست که به علم خدا افزوده بشود زیرا خدا همه چیز را می داند در سوره یاعراف آیه شش می فرماید : هم از مردم سوال می کنیم و هم از پیامبرانی که براین مردم فرستاده شده اند ، فکر نکنید که سوال کردن ما بخاطر این است که ما نمی دانیم ما خودمان شاهد بودیم . سوال خدا از ما برای این است که اتمام حجت بشود . وقتی کسی جوابگوی اعمال خودش (اعمالی که جلوی چشمش است یا گویی دارد همه را انجام می دهد . امام صادق می فرماید: اعمال چنان مجسم می شود که گویی فرد دارد اعمال هفتادساله ی خودش را انجام می دهد .) خواهد بود و اقرار بکند ، وقتی در قیامت بخواهند به او جزا بدهند عذر نمی آورد که خدایا چرا درجه ی من در بهشت کم بود یا چرا من عذاب می شوم . اگر کسی توجیهی برای عملش دارد باید بگوید . در

اینجا راه عـذر بسته می شود . مرحوم مجلسـی در جلـد هفت بحارالانوار بعد از مبحث سوال کردن ،بابی بنام اتمام حجت دارد . در این باب روایاتی هست که خدا با چند سوال باب عذر را بر بندگان می بندد که بعدا کسی علیه خدا اعتراض نداشته باشد . خدا می فرمایـد : فلان کاری که کردی می دانستی یا نمی دانستی ؟ اگر بنـده بگوید که من می دانسـتم فلان چیز حرام است و انجام دادم ، خدا سوال می کند که چرا به دانسـته هایت عمل نکردی ؟ (آنجایی که باید حرف می زدی سـکوت کردی و آنجا که باید سکوت می کردی حرف زدی ، آنجا که بایـد اخم می کردی خندیـدی و آنجا که بایـد می خندیـدی اخم کردی،آنجا که باید می شـنیدی نشنیدی و آنجا که باید نمی شـنیدی شـنیدی .فردی خدمت خواجه نصـیرالدین طوسـی رسید و خطایی انجام داد . او خیلی خجالت کشـید . خواجه خودش را به نشـنیدن زد . و وقتی این فرد سوال کرد می گفت که من نمی شنوم ، بلندتر سوال کن . این فرد خدا را شکر کرد که آبرویش پیش خواجه محفوظ ماند . خواجه تا آخر عمر وقتی این فرد را می دیدید خودش را به نشـنیدن می زد .) در اینجا فرد عـذری نـدارد . اگر فرد بگویـد که من نمی دانسـتم ، خـدا می فرماید : چرا یاد نگرفتی ؟ بی خبری عذر نیست . معمولا ما حال یادگرفتن نـداریم . پس در قیامت عـذرها شـنیده و رد می شود. در روایت داریم که اگر ما به خـدا بگوییم جوان بودم و پدر و مادرم اهل دین و رعایت نبودند و من به این خاطر به گناه افتادم ، خداوند آسـیه زن فرعون را جلو می آورد و می گوید او در خانه ی فرعون زنـدگی می کرد ولی خودش را حفـظ کرد . اگر فردی بگویـد که من بخاطر زیبایی ام گول خوردم ، خداونـد برای زنها حضـرت مریم و برای مردها حضـرت یوسف را می آورد . پس عـذر با حجت ها تمام است . وقتی خدا از پیامبران سوال می کند از بـاب تشویق آنهاست نه از باب تنبیه آنها . پس سوالاتی که خـدا از انبیاء می پرسـد بخاطر تشویق است و سوالاتی که از دیگران می پرسد بخاطر اتمام حجت است . سوالات در قیامت مثل سوالات در دادگاههای بشـری نیست که قاضـی می خواهد چیزی را روشـن بکند زیرا خدا همه ی حقایق را می داند . اگر ما سوال و جواب روز قیامت را باور بکنیم ، اگر حتی جهنمی هم وجود نداشـته باشد انسـان پیش خـدا شـرمنده می شود و این شـرمندگی برای انسان کامل است. پس خوب است که انسان هر عمل یا حرفی را می زند اول حجت آنرا برای روز قیامت آماده بکنـد . از میرزای شـیرازی سوال کردنـد که اگر به شـما خبر بدهنـد که تا یک هفته ی دیگر بیشتر زنده نیستند چکار می کنید . ایشان فرمودند : همان کاری که تا الان انجام می دادم . زیرا من هر کاری که می کنم جواب آن طرف را هم آماده می کنم و در نظر می گیرم . بخاطر همین من آماده هسـتم و رونـد زندگی من عوض نمی شود حتی اگر بخواهم یک هفته ی دیگر بمیرم . سوال – چه کسـی سوالات محشـر را از ما می پرسد ؟ پاسخ – ما در مورد اینکه چه کسی سوال می کند تصـریحی نـداریم . چه بسـا در روز قیامت مامورین خـدا کار می کننـد همانطور که در دنیا کار می کردنـد یا ممکن است که خود خداونـد متکلف سوال ازانبیاء و اولیاء بشود و آنها متکلف سوال از امت هایشان بشونـد یعنی مامورین خـدا پیامبران و انبیاء باشـند . مهم عرصه ی سـوال است که برقرار است و سوال کننـده مهم نیست . در بعضـی از مواقف سوال و جواب به این صورت نیست . در آنجا مهر بر دهان ها زده می شود و آنجا چهرها ، قیافه ها ، اعضا و جوارح هسـتند که شـهادت می دهنـد چکار کرده انـد و دیگری نیازی نیست که زبان جواب بدهد . در سوره ی الرحمن خدا می فرماید : سوالی از انس و جن نمی شود . بنظر می رسد که تناقضی در قرآن است . ولی این طور نیست .امیرالمومنین می فرمایـد : مواقف آن فرق می کنـد. در سوره الرحمن می فرمایـد : مجرم هـا به چهره شناخته می شوند . وقتی آیه هجده سوره نبا نازل شد : روزی که در صور دمیده می شود و شما به عرصه ی قیامت دسته دسته می آیید . پیامبر فرمود : ده دسته از دسته جات امت من با چهره های دیگر به قیامت می آیند و پیامبر برای آنها گریه کرد و فرمود : آنهایی که حرام خور هستند به شکل خوک می آیند ، آنهایی که سخن چین و نمام هستند به چهره ی میمون می آیند ، آنهایی که ربا خوار هسـتند به چهره ی واژگون می آینـد ، آنهایی که شـراب خوار هسـتند آنقدر بوی بد می دهند که تمام اهل قیامت از بوی آنها ناراحت هستند . مرحوم کاشی چهره ی واقعی فردی را دیده بود و از هوش رفته بود. این چهره ها خیلی عجیب و غریب است . این افراد دیگر سوال و جواب ندارنـد . این با سـتاریت خداوند تناقض ندارد . افرادی که چهره ی باطنی شان کشف می شود و پرده

از آنها برداشته می شود کسانی هستند که در دنیا از گناه حیا نداشته اند و آبروی خودشان را نگه نداشته اند . وقتی خود فرد حیا را کنار می گذارد واز گناهش ناراحت نمی شود در قیامت رسوا می شود . در فقه ما غیبت افرادی که تجاهل به گناه می کنند اشکالی ندارد . یعنی فسق و گناه شان راعملی کرده اند و اگر در مورد گناه شان غیبت بکنند اشکالی ندارد . کسانی که آبروی دیگران را می برند خدا در روز قیات آبروی آنها را می برد و پرده ی ستاریت را از آنها برمی دارد . پس مواقف و افراد با هم فرق می کنند . سوال – آیات پایانی سوره طور را توضیح بفرمایید . پاسخ – دو آیه آخر این سوره فرمولی را دراختیار انسان می گذارد .کسانی که می خواهند در زندگی استقامت و صبر بر گناه داشته باشند می فرماید : ای رسول ما در مقابل حکم خدای خودت صبر داشته باش هم حکم تکوینی و هم حکم تشریعی خدا استفامت کن ، ما تو را می بینیم ، اهل ذکر باش و مناجات داشته باش ، این حمد و تسبیح کفاره ی این مجلس است ، در شب هم تسبیح بکن و همان موقعی که ستاره ها افول می کنند . اگر انسان باور کند که خدا او را می بیند گناه نمی کند . امام حسین (ع) فرمود : چیزی که این مصیبت سنگین را برای من ساده می کند این است که خدا دارد من ما را می بیند . پیامبر از هر مجلسی که بلند می شد سبحان الله می گفت که اگر حرف لغویی در آن مجلس زده شده است کفاره ی آن باشد . اگر انسان بداند که خدا او را می بیند اهل ذکر و مناجات می شود . سوال – در قیامت چند موقف وجود دارد ؟ پاسخ – در قیامت پنجاه موقف یا دادگاه وجود دارد که اینها روی صراط است . مرحوم شیخ صدوق می فرماید : در هر موقف سوالاتی از ما می کنند که بر دوش ما بوده است و جزو تکالیف ما بوده است . مواقف عبارتند از : عقاید ، روزه ، حج ، خمس ، نماز ، زکات ، صله ی رحم ، امانت ، حق الناس ، نعمت ها (عمر ،جوانی ،اموال ،سلامتی و ...) اینکه اولین موقف کدام است در روایات مختلف است . در بعضی از روایات داریم که اولین سوال از اعتقادات است یعنی از خدا و رسول و ولایت علی . در بعضی از روایات داریم که اولین چیزی که سوال می کنند نماز است که اگر آن قبول بشود بقیه اعمال پذیرفته می شود. پیامبر فرمود : شخص روز قیامت حرکتی نمی کند مگر اینکه از چهار چیز سوال از او بشود : عمر(بخل در عمر خوب است . فخر رازی می گوید : من در تابستان دیدم که فردی یخ می فروشد و فریاد می زد :رحم کنید به فردی که سرمایه اش دارد آب می شود و من همانجا فهمیدم که تفسیر سوره ی والعصر همین است . زیرا خدا به زمان قسم می خورد) ، جوانی (جوانی بخشی از عمر است که حساس است و از آن سوال می کنند . بیشتر بزرگان زحمات علمی خودشان را در جوانی کشیده اند ولی انسان نباید ناامید بشود و تا وقتی زنده است می تواند عوض بشود. علامه طباطبایی می فرمودند : من دوازده سال در نجف بودم و دوازده روز تعطیلی داشتم یعنی سالی یک روز و آن روز عاشورا بود . زمانی رسید که پزشک به ایشان گفته بودند که مطالعه نکنید واز آن به بعد ایشان بیست جلد المیزان را نوشتند) ، مال (مال خودت را از کجا بدست آورده ای و کجا مصرف کرده ای) ، محبت اهل بیت . از مطالعه ی روایت این برمی آید که مهمترین چیز اعتقادات انسان است لذا اولین سوالی که در قیامت از انسان می شود در مورد اعتقادات است . بعد اولین عمل ، نماز است که در قیامت از آن سوال می شود .

۹۰-۱۲-۰۷

۷/۱۲/۹۰ ما شهیدان جنون بودیم ازعهد قدیم سنگ قبر ماست دریا نبش قبر ما نسیم ، شهر ما آنسوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم ، اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم ، خاک آن عرشی است گلهایش زیارت نامه خوان سنگ فرش آسمانش بال های یاکریم ، شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم ، عشق یعنی قاف و لام قل هوالله احد عشق یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم . سوال – در مورد عوامل تکفیر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بدترین و منفورترین صفت در نزد خدا تکبر و لجاجت و خصوع نکردن در برابر در مقابل حق است . ریشه ی تمام عواملی که اعمال خوب ما را از بین می برد همان خود محوری و خودرای بودن است . محبوب ترین حالت

نزد خدا خضوع و شکستگی در مقابل حق و تسلیم خدا بودن است . روح تمام عواملی که باعث آمرزش گناهان و تکفیر می شود به خضوع در برابر حق برمی گردد . مثلا اگر کافری عمری را در شرک بوده و بعد مسلمان بشود این مسلمان شدن باعث می شود که گناهانش آمرزیده بشود زیرا تسلیم خدا شده است . یکی دیگر از عوامل تکفیری شهادت در راه خداست . زیرا شهادت تسلیم عملی در مقابل خداست . توبه هم شکستن در برابر خداست و یکی از عوامل دیگر تکفیر است . عوامل دیگر تکفیر شفاعت ، اجتناب از گناهان کبیره و کهولت سن است . خداوند از باب تفضل بخشی از گناهان اشخاص پیر را می بخشد . عوامل تکفیر یا همه ی گناهان گذشته را پاک می کند مثل توبه یا بخشی از گناهان گذشته را پاک می کند . البته بخشش گناهان حق الناس به فرد صاحب حق برمی گردد . از عوامل دیگر آمرزش گناهان بلاها ، مصیبت ها و رنج هایی است که انسانها در دنیا تحمل می کنند . حتی اگر این بلاها در اثر عمل خود آنها باشد و منشا بلا مهم نیست . اگر کسی در این دنیا بلا و سختی بکشد خداوند از باب کرمش گناهان او را می بخشد . اما اینکه چه مقدار از گناهان پاک می شود را خدا می داند . انسان به تناسب رنج وبلایی که می کشد باعث پاک شدن برخی از گناهانش می شود . زیرا وقتی کسی دچار بلا و مصیبت میشود ، درخانه ی خدا می شکند و عجز او ظاهر می شود و باید به خدا التماس بکند و این تضرع در مقابل خدا باعث آمرزش گناهان می شود . کسی کارهای عبادی را انجام بدهد ممکن است که دچار عجب و غرور بشود . و از خدا طلبکار بشود و به خود و اعمالش تکیه بکند . امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه می فرماید : خدایا من برای اینکه از جهنم عبور بکنم نمی توانم به کشتی شکسته ی اعمال خودم تکیه بکنم و باید به رحمت تو تکیه بکنم . بلاها از طریق شکستن انسان را بالا می برد . بلاهایی که انسان در دنیا دچار آن می شود بخشی از آن بخاطر اعمال انسان است و بخشی از آن برای ترفیع است . پس وقتی ما در دنیا دچار بلا و رنج می شویم خدا گناهان ما را پاک می کند و اگر بلا خیلی سنگین باشد ممکن است که حساب ما با خدا صفر بشود . امیرالمومنین فرمود : اگر خدا کسی را در این دنیا عقاب بکند ، خدا کریم تر از آن است که او را یک باردیگر در آخرت عقاب بکند . سلمان بیمار بود و پیامبر به عیادت او رفته بود . پیامبر به سلمان فرمود : تو در این بیماری سه امتیاز داری : اولین امتیاز تو این است که تو مورد توجه خاص خدا هستی ، دومین امتیاز تو این است که در حال بیماری دعایت مستجاب می شود (یکی از آداب عیادت این است که از بیمار بخواهید برای شما دعا بکند .درروایت دارمی که دعای بیمار ، دعای ملائکه است) و سومین امتیاز تو این است که این بیماری برای تو گناهی نمی گذارد و آنها را پاک می کند . یکی از فدائیان بنام عبدالله بن یحیی امیرالمومنین خدمت ایشان آمد و روی تختی نشست . او از تخت لیز خورد ، افتاد ، سرش به جایی خورد و شکست . او خودش از این اتفاق تعجب کرد . حضرت فرمود : خدا را شکر که خداوند شیعیان ما را در همین دنیا عقوبت می کند که در آخرت بی حساب بشوند . او گفت که من چه گناهی کردم که این بلا به سرم آمد ؟ حضرت فرمود : وقتی تو روی تخت نشستی بسم الله الرحمن الرحیم نگفتی . (البته بسم الله نگفتن گناه نیست .این به مراتب درجات است . گناه انبیاء غیبت کردن و دروغ گفتن نیست . ترک اولی برای آنها گناه محسوب می شود . حاج شیخ حسن اصفهانی می فرمود : در تمام عمرم یک نماز صبح از من قضا شد که بلای سنگینی بر سر من آمد که از آن به بعد هر وقت که نماز شب من قضا می شود منتظر بلاـ هستم . خدا با این افراد جور دیگری برخورد می کند .) بندگان خدا و اهل بیت وقتی بلایی بر سرشان می آمد خدا را شکر می کردند . وقتی آیه ۴ سوره ی نساء نازل شد : هر کسی که کار بدی بکند کیفر آنرا می بیند ، خدمت رسول خدا رسیدند و گفتند که با این آیه کار خیلی سخت شد . پیامبر فرمود : شما در همین دنیا مبتلا به سختی می شوید و خدا اینها را هم حساب می کند . خدا رنج های بندگانش را حساب می کند . پیامبر فرمود :اگر کسی سردردی بگیرد کفاره یکسال گناهان او است . حتی ممکن است که این سردرد بخاطر کوتاهی خودمان باشد. پیامبر فرمود : وقتی خانمی از ایام عادتش خارج می شود همه ی گناهانش گذشته آمرزیده می شود . در ایام بارداری هم همین طور است . داریم که اگر کسی در ایام عادت از دنیا برود خدا او را شهیده حساب می کند . جبران خدا با این رنج قابل مقایسه نیست . غم و غصه هایی که شخص برای

تامین زندگی می خورد ، کفاره ی گناهان انسان بحساب می آید . پیامبر فرمود : گناهانی است که با عبادت پاک نمی شود ،غم و غصه هایی که برای تامین معیشت زندگی است آنرا پاک می کند . (البته در حدیک زندگی معمولی و در حد شان انسان) در کتاب بحارالانوار داریم که فردی صورتش لک و پیس داشت .او خدمت رسول اکرم آمد و گفت که واجبات چیست ؟ نماز و روزه . او گفت که من فقط واجبات را انجام می دهم ، این چه قیافه ای است که خدا به من داده است . همان موقع جبرئیل نازل شد و گفت که خدا به تو سلام می رساند و در آخرت خدا می خواهد چهره جبرئیل را به تو بدهد . او خیلی خوشحال شد و گفت که من دیگر در راه خدا چیزی را کم نمی گذارم . اگر دید ما نسبت به بلاها این دید باشد ، حتما شکرگزاری می کنیم . در روایات به ما یاد داده اند که از خدا عافیت را بخواهیم اما اگر بلا آمد ، انسان باید آن بلا را هدیه ای بداند و جزع و فزع نکند و علاوه بر صبر ، شکر هم می کند . در آخر زیارت عاشورا داریم: اللهم لک الحمد حمد الشاکرین . امام سجاد (ع) در ۳۵ صحیفه ی سجادیه می فرماید : خدایا شکر من را در بلا بیشتر قرار بده . وحشی بافقی از عاشقان امام زمان (عج) بود . او در آخرعمر سکته ای کرده بود و زمین گیر شده بود و دستهایش از کار افتاده بود . فردی به عیادت او رفت و گفت: حال تان چطور است ؟ ایشان فرمودند: از این بهتر نمی شود. از صبح تا بحال ناز دستهایم را می کِشند و می گویند که کار نکنید ،ما غذا در دهانت می گذاریم . آنها بلا را نمی خواستند ولی اگر بلا می آمد می دانستند که خدا آنرا جبران می کند . اگر کسی یک شب تب داشته باشد گناهان یکسال او پاک می شود . پس اگر مصیبت بیشتر باشد گناهان بیشتری پاک خواهد شد . یکی دیگر از عوامل تکفیر گناهان واجبات است . پس یکی از خاصیت واجبات صفر کردن گناهان ما است . سوال – سوره ق آیات ابتدایی را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه شش و هفت خدا مردم را دعوت می کند که به خلقت زمین و آسمان نگاه کنند . بعد خدا در آیه هشتم می فرماید : اینها را ببینید تا باعث بصیرت و آگاهی بیشتر شما بشود .کسی می تواند متذکر بشود و موعظه بگیرد کسی است که می تواند به حق رجوع کند . عالم هستی برای کسی می تواند موعظه باشد که صلاحیتی در خودش ایجاد کرده باشد یعنی انصاف داشته باشد و حق طلب باشد. بالاترین موعظه که قرآن است در فردی که در خودش زمینه ایجاد نکرده باشد تاثیر گذار نیست . کسانی که در امر تربیت کار می کنند بدانند که اول باید زمینه ی پذیرش تربیت را آماده بکنند تا فرد بتواند آنها را بپذیرد . سوال – عوامل دیگر تکفیر را توضیح بفرمایید . پاسخ – یکی دیگر از عوامل تکفیر عباداتی است که خداوند بر ما واجب کرده است مثل نماز ،روزه ،حج ، جهاد .این واجبات عبادی اموری هستند که علاوه بر اینکه خودشان خاصیت دارند ، هیچ کدام جای دیگری را نمی گیرد . همانطور که جسم انسان به ویتامین های مختلف نیاز دارد روح انسان هم به ویتامین های مختلف نیاز دارد که عبادت هر کدام بخشی را تامین می کند . روزه جای نماز و نماز جای روزه را نمی گیرد . با اینکه هر کدام از عبادات خصوصیات خاصی دارند ولی یک خصوصیت مشترک دارند و آن این است که این عبادات گناهان را پاک می کنند . این خاصیت عمومی عبادات واجب است . روح همه ی عوامل آمرزش به خضوع و تسلیم در برابر خدا برمی گردد . عبادات باعث می شود که منیت از انسان کنار برود و انسان در مقابل خدا تسلیم بشود . این تسلیم بودن در برابر خدا باعث می شود که وجود خدا بر ما حاکم بشود و میل های نفسانی کنار برود . مرحوم آخوند کاشی وقتی می خواست وضو بگیرد خیلی مواظب بود که آب وضوی دیگران به او ترشح نکند. فرد روستایی پیش ایشان رفت و وضوگرفت و آب وضو به مرحوم آخوند خراسانی ترشح می کرد . ایشان به فرد روستایی گفتند که این وضو به درد خودت می خورد. فرد روستایی گفت : شما از کتاب و قرآن سردر می آوری ، من آمده ام که یک وضو بگیرم که به خدا بگویم که من یاغی نیستم . همانجا ایشان سرش را در زانو گرفت و گریست و فرمود : او خدا را شناخته است . وقتی ما وضو می گیریم می خواهیم بگوییم : خدایا ما به یاد تو هستیم و یاغی نیستیم . ممکن است که بعضی از نمازهایی که ما می خوانیم راست نباشد و حضور قلب در آن نباشد ، اما بالاخره ممکن است یکی از ایاک نعبد بگیرد و انسان به خضوع کامل در برابر خدا برسد . واجبات انسان را در مقابل خدا خاضع می کند . آیه ۱۱۵ سوره هود می فرماید : اول روز نماز بخوان و بعد نماز ظهر و عصر و بعد نماز

مغرب و عشا را بخوان ، همانـا کارهـای خوب کارهـای بـد را از بین می برد . مظهر کارهای حسـنات همان نماز وعبادات است که بـدی هـا را از بین می برد . شخصـی در هنگام نماز گفت : یا رسول الله من گناهی انجام داده ام . کفاره ی گناه من چیست ؟ پیامبر نماز را خواندنـد و آن مرد دوباره سوالش را تکرار کرد . پیامبر فرمود : همین نمازی که خواندی تو را پاک می کند . پیامبر فرمود : مسـلمان وقتی وضو بگیرد و نمـاز پنجگـانه اش را بخوانـد گناهـانش می ریزیـد مثـل برگ هـای درخت که در ایـام پاییز می ریزد . سلمـان بـا شخصـی زیر درختی نشسـته بود ، شـاخه ای از آن درخت را تکـان داد و برگهای آن ریخت . سـلمان گفت من روزی با پیـامبر بودم و پیـامبر این کـار را انجـام داد و فرمود : وقتی شـما نماز می خوانیـد گناهان شـما این طوری فرو می ریزد . امیرالمومنین مسابقه ای در مسجد برگزار کرد و سوال کردنـد که امیـدوار کننـده ترین آیه ی قرآن کدام است ؟ فردی گفت که این آیه است : خدا همه ی گناهان را می بحشد جز شـرک را . فرد دیگری گفت این آیه است : اگر کسـی گناهی بکند و توبه بکند خدا او را می بخشد .فرد دیگری گفت این آیه است : ای کسانی که گناه کرده اید ناامید از رحمت خدا نباشـید خدا همه ی گناهان را می بخشد . حضـرت فرمودند که این ها خوب است ولی این آیات نیست . آیه ۱۱۵ سوره یهود می فرمایـد: در اول روز ، در ظهر و شب نماز بخوان، همانان حسنات سیئات را از بین می برد . اگر نمازها در وقت خودش خوانده بشود فاصله ی نمازها هفت ساعت بیشتر نیست . گناهان تا هفت ساعت نوشـته نمی شود . ملائکه می گوینـد که گناهان را ننویسـید شاید فرد توبه بکند یا کار خوبی انجام بدهد . پس اگر کسی گناهی بکند و به نماز برخور بکند ، آن نماز گناه را پاک می کند. این هدیه ای است که خدا برای نمازگزاران قرار داده است . عوامل دیگر تکفیر احسان به پدر و مادر، صلوات فرستادن، به مظلوم کمک کردن و خوش اخلاقی است . انشاء الله خدا همه ی گناهان ما را در این دنیا پاک بکند که در آن دنیا بی حساب بشویم .

۹۰-۱۱-۳۰

۳۰/۱۱/۹۰ چشم می بندم نباید جاده سـرگرمم کند چند کوه و آبشار ساده سـرگرمم کند ، راه را در شـهرهای پر خیابان گم کنم یا دهی آرام و دور افتاده سـرگرمم کنـد ، هم نباید کنج مسـجدهای دنج بین راه سـجده سـرگرمم کند سـجاده سـرگرمم کند ، دل به راهی داده ام چون رود و شـرمم باد اگر برکه ای دل به ماهی داده سـرگرمم کند ، می روم چون آهوان از مردمان ترسـیده ام چشـم آهوی کنار جاده سـرگرمم کنـد . سوال – در مورد تکفیر گناهان توضـیحاتی بفرماییـد . پاسـخ – قانون اولیه اعمال ما این است که اعمال خوب ما به سـمت راست عالم وجود می رونـد یعنی در ملکوت اعلی و در آنجا محفوظ بماننـد و اعمال بد ما به سـمت چپ عالم که همان سـجین است برود و در آنجا محفوظ بمانـد . از بسیاری از روایات و آیات قرآن این طور بر می آید که اعمال ما در عالم ملکوت و سـجین با هم بی ارتباط نیستند . بعضی از گناهان ما بقدری زشت هستند که اعمال خوب و صالح ما را می سوزانند و آنرا پاک می کنند که این همان بحث حبط اعمال است . بعضـی از اعمال خوب بقدری مثبت هسـتند که همه ی یا بعضـی اعمال بـد را می سوزاننـد و از بین می برند که این همان بحث تکفیر است . ازعواملی که باعث تکفیر و گناهان گذشـته می شود اسـلام و ایمان است . اگر کسـی سالها مشرک بوده است و بعد ایمان بیاورد و مسلمان بشود ، این اسلام آوردن او اعمال بدش را می پوشاند . در روایت داریم که اسـلام گذشـته را جبران می کنـد . کسـانی که در دم آخر مسـلمان می شونـد و وقتی هم برای انجـام اعمـال ندارند ، خداوند اعمال حق الله آنها را می پوشاند . این افراد چون تسـلیم خدا می شوند یعنی مسـلمان می شود ، خدا از حق خودش می گـذرد . پیـامبر برای جـوان یهودی که به مسـلمین خوانـدن و نوشـتن یـاد می داد ، تلقین خوانـد و او چنـد دقیقه قبـل از مرگش شهـادتین را گفت و بعـد او از دنیا رفت . پیامبر دسـتور داد که او را در قبرسـتان مسـلمین دفع کننـد . در سوره ی مائـده آیه ۶۵ می فرمایـد : اگر اهل کتاب ایمان بیاوند و تقوی پیشه کنند ما گناهان آنها را می پوشانیم . (مغفرت) این لطف خداست . ممکن اسـت که این ذهنیت پیش بیاید که آنها عملی انجام نداده اند . مستضـعف کسانی هسـتند که حق به آنها نرسیده است و مسلمان هم نشده

انـد ولی کسانی که کافر هسـتند و مسـلمان می شوند ، اعمالی داشـته اند . زیباترین عملی که خدا دوست دارد تسـلیم شدن در برابر حق است . یعنی فرد بـا حضـرت حق عنـاد و لجبازی نداشـته باشـد . بـدترین صـفتی که خداونـد از او بـدش می آیـد در مقابل حق ایسـتادن و اسـتکبار است . اسـتکبار یکی از صـفت های شـیطان است که باعث رانده شدن او شد . اعمالی مثل کفر ، شـرک ، ریا ، حسـد ، عُجب ، غرور ، منت گذاشـتن بر کسـی و آزار دادن دیگران باعث حبط اعمال ما می شوند وریشه ی این اعمال کفر یا کفر خفی است . مثلا ریا یک کفر خفی است . خـدا از این کفر و عناد بـدش می آید . ریشه ی تکفیر به تسـلیم بودن و خضوع در برابر حق برمی گردد . پس فردی که مسـلمان می شود یعنی تسـلیم در برابر خـدا شـده است و این کار کمی نیست که بـدون هیچ کاری فرد بـه بهشـت برود. بهشت درجـاتی دارد . قرآن می فرمایـد : درجـات هر کس در بر طبـق عملش است . عملی که بـاعث تکفیر و آمرزش گناهـان می شود مسـلمان شـدن است . عمل دیگری که باعث تکفیر گناهان می شود شـهادت در راه خـدا است . شـهادت بالاترین تسـلیم عملی در برابر حق است . کسـی که شهید می شود با عملش اثبات می کند که تسلیم حق است . سوره ی آل عمران آیه ۱۹۵ می فرمایـد : کسانی که در راه من شـهر خودشان را ترک کردند و در راه من جهاد کردند و کشـته شدند ، گناهان آنها را می پوشانیم و آنها را داخل بهشت می کنیم . امام باقر (ع) می فرمایـد : اولین قطره از خون شـهید که نشانه ی اسـتقامت برعهد الهی است می ریزد کفاره ی همه ی گناهان او می شود مگر حق الناس . کفاره ی او باید پرداخت بشود . در روز عاشورا امام حسین (ع) به یارانش فرمود : کسانی که بدهی دارند بروند و آنرا ادا بکنند . من از رسول خدا شـنیدم اگر کسی بمیرد و بدهی برگردنش باشد ، در روز قیامت از حسـنات او برمی دارند و به طلبکار او می دهند . امام حسـین (ع) می خواست کسانی که خالص هستند بمانند و حـادثه ی عـاشورا را رقم بزننـد . عمـل دیگر توبه کردن است که بـاعث تکفیر گناهان می شود. توبه در واقع یک نوع زانو زدن در برابر حق است . تمـام موارد تکفیر آمرزش گناهـان به خضوع در برابر حق برمی گردد . در اینجـا من از بین می رود . آبرو می رود ای ابر خطاپوش ببار که به دیوان عمل نام سـیاه آمـده ایم . ابر خطاپوش همان توبه است . توبه باران رحمت الهی است که از طرف خـدا شـروع می شود، توبه یعنی رجوع .اول خـدا به دل کسـی رجوع می کنـد . یعنی به دل طرف می انداز که از گناه بدش بیاید و بویی از حقیقت به مشـام او می رسانـد . در قرآن داریم که اول خـدا توبه (رجوع) می کنـد و بعـد فرد توبه می کنـد . وقتی که فرد فکر می کنـد که بی حرمتی کرده و باید کاری بکند ، آن موقع پشـیمان می شود و به سـمت خدا توبه می کند و بعد خدا توبه ی او را قبول می کنـد . یعنی در توبه دو بار خـدا رجوع می کند . بنابراین خدا تواب و بخشـنده است . توبه نه تنها باعث آمرزش گناهان قبل می شود بلکه باعث تبدیل سیئات به حسنات می شود. سوره فرقان آیه ۷۰ می فرماید : کسی که توبه کند و بعد ایمان به خدا را داشـته باشـد و بجای هر گناه عمل صالحی انجام بدهد ، خدا گناهان او را به تبدیل به حسـنات می کند . توبه بالاتر از تکفیر است . کسـی که خودش را شکسـته و پیش خـدا آمده است و پای هر گناه او شـرمنده ای هست ، پای هر گناهش یک شکسـتگی است و خـدا این را دوست دارد . رسول ترک بعـد از اینکه توبه کرد (امـام حسـین (ع) واسـطه ی کار او شـده بود) به هر مسـجدی که می رسید دو رکعت نماز می خواند یا اگر در مسجدی بود که تا موقع نماز وقت داشت در هر گوشه ی مسجد نماز می خواند . رفیقش به او گفت که چرا درهر گوشه ی مسـجد نماز می خوانی ، ممکن است که ما را مسـخره کنند . او گفت : در این شهر جایی نیست که من در آنجا گناه نکرده باشم . من می خواهم در هر قسـمت مقـدس زمین عبادت بکنم تا در روز قیامت آنها شـهادت بدهند که من در هر گناهم ، کار خوبی انجام داده ام . در جلـد هفت بحارالانوار داریم که امام باقر (ع) می فرمایـد : در روز قیامت در موقف حسابرسـی مومن گناهکار را می آورنـد . خـدا خودش متولی حسابرسـی به او می شود، احدی را بر حساب او مطلع نمی کند ، خدا گناهان فرد را به او می گویـد ولی کسـی اینها را نمی شـنود حتی خـدا این صـحنه ی دادرسـی را به پیامبر هم نشان نمی دهد تا فرد خجالت نکشـد . خـدا می فرمایـد که بـدی های او را به خوبی تبـدیل کنیـد و بعـد پرونده ی او را به همه نشان بدهید . این فرد عبد مـذنبی بوده است که توبه کرده است . پس از آثـار توبه تبـدیل گناهان به خوبی هاست . اگر انسان این شـرمندگی ها را بعـد از هر

نمازش بگوید و توبه کند ، در آن روز شرمندگی نخواهد داشت . اگر کسی توبه می کند و بدی های او به خوبی تبدیل می شود ، باید در ظاهر این فرد هم تحول ایجاد بشود . پیامبر فرمود : تائب واقعی کسی است که اگر استغفرالله بگوید ولی دِین خودش را به دیگران ادا نکند ، این توبه اش واقعی نیست ، اگر کسی توبه کرد ولی عبادتش اضافه نشده است و رابطه اش با خدا بیشتر نشده است این توبه ی واقعی نیست ،اگر کسی توبه کرد ولی ظاهرش عوض نشود توبه ی او واقعی نیست ، اگر کسی توبه کرد ولی رفقایش همان رفقای قدیمی اش هستند این توبه واقعی نیست ، اگر کسی توبه کرد ولی روحیاتش عوض نشود این توبه ی واقعی نیست . توبه باید در درون و ظاهر ما تغییراتی ایجاد بکند . خدا توبه ای را قبول می کند که فرد هم در ظاهر و هم در باطن تسلیم حق بشود و تغییراتی در او ایجاد بشود . سوال – آیات ابتدایی سوره ی فتح آیات را توضیح بفرمایید . پاسخ – آیه چهارم در مورد کسانی است که آرامش دارند .خدا می فرماید :خداست که آرامش را به قلب مومنین قرار می دهد . تا علاوه بر ایمانی که داشتند ایمان شان اضافه بشود. بدانید که آسمان و زمین لشکر خداست . (اگر کسی باور بکند که همه چیز لشکر خداست خیلی آرام است . در حادثه ی طبس امام فرمودند : شن های طبس هم از سربازهای خدا بودند . علامه ی طباطبایی به طلبه هایش می فرمود : خدا می فرماید که شما به یاد من باشید ، من به یاد شما هستم . یعنی اینکه خدا پشت شماست .) خدا علیم و حکیم است . پس اگر انسان بداند که همه ی آسمان و زمین لشکر خدا هستند و خدا علیم و حکیم است ، آرامش برای انسان بوجود می آید . سوال– در مورد عوامل دیگر تکفیر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی دیگر از عواملی که باعث می شود که گناهان ما پوشانده بشود شفاعت است . یکی دیگر از عوامل تکفیر، گذشتن از گناهان کبیره است . در قرآن برای گناهان کبیره وعده ی آتش داده شده است . شما سعی کنید گناهان کبیره را بشناسید . بهترین کتاب ، کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب است . خدا در قرآن می فرماید : اگر از کبائر پرهیز بکنید ما از گناهان صغیره ی شما می گذریم . ممکن است که این تلقی پیش بیاید که آیه باعث تجری بر گناه می شود ، ولی این طور نیست . این برداشت اشتباهی از آیه است . مقصود آیه این است که اگر کسی این قدر خدا ترس و باتقوا هست که از گناهان کبیره دوری بکند ، خدا کم کم در وجودش آثار گناهان صغیره را از بین می برد . مثلا اگر کسی مواد مخدر و غذاهای مضر را ترک بکند ، مزاجش سالم می شود و اگر مزاجش سالم شد ، می تواند بعضی از غذای ناسالم را دفع بکند . اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب بکند روح سالم می شود و آن وقت آثار گناه صغیره خیلی نمی تواند در زندگی فرد ضرر بزند . اگر کسی گناه صغیره را کوچک بشمارد و به آن بی اعتنا بکند این به بدترین گناهان تبدیل می شد . امیرالمومنین می فرماید : بدترین گناه این است که شخص انجام بدهد و بگوید این چیزی نیست . حالا اگر این فرد توبه نکند و گناه برای او عادت بشود و بر گناه اصرار بورزد ، این خودش گناه کبیره است . گناه صغیره یکی از تورهای شیطان است که اگر کسی آنرا انجام داد به سمت گناه کبیره هم می رود. این همان دانه پاشیدن شیطان است . یکی دیگر از موارد تکفیر کهولت سن است . همان طور که خدا می فرماید به پیرها احترام کنید ، خودش هم به پیرها احترام می کند . کهولت سن باعث می شود که خدا از بعضی گناهان آنها بگذرد . کسی که پیر می شود در مقابل خدا خاضع می شود و گردن کشی ندارد و این خودش تسلیم در برابر خداست . کهولت سن یک نعمت است . وقتی ما طفل هستیم هیچ قدرتی نداریم ولی بعد که جوان شدیم مغرور می شویم . اگر انسان همیشه جوان بماند مغرور می ماند ولی بعد از مدتی همه چیز از انسان گرفته می شود و انسان پیر می شود و می فهمد که این نعمت ها از طرف خدا بوده است و این باعث می شود که در مقابل خدا خاضع بشود. البته پیرها هم باید حیای دینی داشته باشند . داریم کسی که از سن چهل می گذرد خدا از او توقع دارد ،وقتی سن انسان به شصت و هفتاد سالگی رسید خدا از او توقع بیشتری دارد که حیای دینی نسبت به خدا داشته باشد . آیت الله احمدی میانَجی می فرمودند : پدر من رفیقی داشت که سواد نداشت و اموال زیادی داشت و وقتی هنگام زکات می شد چون سواد نداشت می گفت : این باغ برای زکات .(با اینکه آن باغ خیلی بیشتر از زکات می شد) ایشان خانه ای داشت که اتاق های متعددی داشت و به مسافران می داد و در محرم و صفر در آنجا مراسم برپا می کرد . روزی او بیمار شد و

گفت که من می خواهم بمیرم . ایشان به پدرآیت الله میانَجی فرمودند که تو امشب اینجا بمان تا من را غسل و کفن بدهی . در نیمه شب او بلند شد و به چهارده معصوم سلام داد و گفت :خدایا خودت فرمودی و ما هم شنیدیم که به پیرها احترام کنید . من هم پیر شدم بعد او جان داد .

۹۰-۱۱-۲۳

۲۳/۱۱/۹۰

با آمدن بهار برمی گردیم چون میوه به شاخسار برمی گردیم ، وقتی برسیم دستها می چینند هر سال سر قرار برمی گردیم ، مانند مسافران کشتی از بحر با رجعت روزگار برمی گردیم ، هر قدر که رود پر غروری باشیم با سیلی آبشار برمی گردیم ، گر شانه به شانه بی نشان می چرخیم چنگیم و به زلف یار برمی گردیم ، اندازه دل سپردنی میهمانیم آنک همگی دچار برمی گردیم .

سوال – در مورد حبط و تکفیر اعمال توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – یکی از بحث هایی که در مورد حسابرسی روز قیامت مطرح می شود بحث حبط و تکفیر اعمال است . این دو واژه از قرآن گرفته شده است . در موقف حساب ، بعضی از افراد در پرونده ی حساب شان ، اعمال خوب و صالح شان را نمی بینند . آنها سوال می کنند اعمال خوب ما کجاست ؟ خدا می فرماید که تو عمل زشتی انجام داده ای که آن عمل زشت تو باعث شد که اعمال خوب تو از بین برود . به این عمل حبط یا سوخت شدن عمل می گویند . بعضی از این گناهان به قدری زشت هستند که تمام اعمال خوب گذشته را از بین می برد و بعضی از این گناهان ، بعضی از اعمال خوب را از بین می برند که به نوع گناه و زشتی آن گناه بستگی دارد . پیامبر در جمعی از اصحاب فرمودند: هر کس که یک بار ذکر لااله الاالله بگوید به ازای آن ده درخت در بهشت برای او کاشته می شود . بعضی از اصحاب گفتند که ما باغ بزرگی از پیش برای خودمان در بهشت فراهم کرده ایم . زیرا این ذکر را زیاد گفته ایم . پیامبر فرمود : به شرط اینکه آنرا نسوزانده باشید . بعضی از افراد در روز قیامت می بینند که در پرونده شان هیچ گناهی نیست . آنها تعجب می کنند که گناهان شان در پرونده نیست . به آنها می گویند که شما کارهای خوبی کرده اید که بعضی از گناهان تان را از بین برده است . به این کار تکفیر (پوشانیدن) می گویند .

سوال – اعمالی که باعث حبط و تکفیر می شوند کدامند ؟

پاسخ – قانون اولیه در اعمال این است که همه ی اعمال محفوظ باقی بماند و چیزی از آن از بین نرود. فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیره یره ، فمن یعمل مثقال ذرهٔ شره یره . اما بعضی از اعمال آنقدر زشت هستند که اعمال خوب ما را از بین می برند و همچنین بعضی از اعمال خوب آنقدر خوب هستند که اعمال بد را از بین می برند . پس قانون اولیه بقای اعمال است ولی بعضی از اعمال می توانند روی هم اثر بگذارند . بنابراین برایند کلی اعمال محاسبه می شود . چیزی که باعث حبط و سوختن تمام اعمال می شود کفر و ارتداد است . یعنی اینکه انسان در مقابل خدا و دین بایستد . این انسان اگر توبه نکند و از دنیا برود ، تمام اعمال خوبش از بین می رود . در سوره کهف آیه چهار داریم : کسانی که به آیات الهی کافر شدند اعمال خوب شان از بین می رود و در روز قیامت برای آنها میزان نمی گذاریم . آنها بی حساب به جهنم می روند . کار دیگر که باعث حبط اعمال می شود بی ادبی و تمسخر در حد بی معرفتی است که در حدکفر نیست .در زمان پیامبر وقتی می خواستند حضرت را صدا بزنند با صدای بلند و بی ادب ایشان را صدا می زدند و صدایشان را در محضر پیامبر بالا می بردند . سوره ی حجرات آیا دوم می فرماید : ای مومنین ، صدای تان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و همانطور که خودتان را صدا می زنید پیامبر را صدا نزنید ، مبادا که اعمال شما حبط بشود در حالیکه نمی دانید . الان ما باید ادب را نسبت به اولیاء خدا رعایت کنیم . حساب اولیاء در نزد خدا حساب خاصی است . امام خمینی وقتی معصومین را اسم می بردند با القاب آنها را می خواندند مثل حضرت امیر یا سیدالشهدا . امام صادق (ع) وقتی اسم پیامبر را می

شنیدنـد بعلامـت تعظیم نشسته سرشان را خم می کردنـد و سـر و صورت امام به زمین می رسـید . خود معصومین هم ادب الهی را رعایت می کردند . ما حتی در مورد روایات و اولاد معصومین هم باید ادب را رعایت کنیم . مثلا ما نباید به عزاداران سید الشهدا و روایات معصومین بی احترامی بکنیم . بعضـی ها کتب معصومین را با وضو می خواندنـد و اگر روایتی را از معصوم می دیدنـد ، در مقابـل آن نظر نداشـتند . این بی ادبی است که انسان فوری یک روایت را کنار بزنـد . بخاطر همین است که ما ضـریح و دیوار حرم معصومین را می بوسـیم . در قرآن داریم که وقتی پیراهن یوسف را برای پدرش آوردند ، او پیراهن رابه چشم هایش مالید و بینا شد و شـفا گرفت . وقتی پیراهن یوسف شـفا می دهد پس چیزهایی هم که متعلق به معصومین هست می تواند شفا بدهد . مرحوم علامه امینی صاحب کتاب الغـدیر نسبت به اهل بیت و فرزنـدانشان محبت شدیـد داشت . فردی به ایشان گفت که اگر من تعبیرات بلندی نسبت به حضـرت ابوالفضل نداشته باشم آیا اشکالی دارد ؟ ایشان با حالت تندی گفت : اگر شما حتی به من هم که فرزند او هستم بی احترامی بکنی دچار عـذاب الهی می شوی . اگر شـما به بچه ای بی احترامی بکنید پدر او ناراحت می شود و این بی احترامی را نسبت به خودش تلقی می کند . یکی دیگر از کارهایی که باعث حبط اعمال می شود عُجب است . اگر انسان قدرت یا ثروتی دارد فوری به خودش می نازد و غروری به او دست می دهد و خودش ار بزرگ می شـمارد و دیگران را کوچک می شـمارد . کسی که خودش را بزرگ می بیند وقتی کسـی را می بیند که دارای کمال است روی او عیب می گذارد . کسی که دچار غرور است از خدا هم طلبکـار است . این صـف یـک کفر خفیـف است زیرا انسـان کمالاـت خودش را می بینـد نه خـدا را . در روایت داریم : عجب اعمال صالـح را فاسد می کند . یکی از اصـحاب امام رضا (ع) نزد امام رفت و شام در محضـر ایشان بود و شب هم همانجا خوابید ، او پیش خودش دچـار فخر و افتخـار شـد ، امـام رضا (ع) فرمود : امیرالمومنین به عیادت یک از اصـحابش رفته بود و به او گفت که مبادا عیادت من را افتخاری برای خودت حساب بکنی ، تو مراقب خودت باشـد ، امام هم فرمود : پس تو هم مواظب خودت باشـد . در دعا داریم : عبادات من را با عجب خراب نکن . محـدث قمی به مساجد کم جمعیت می رفت تا آنجا آباد بشود . وقتی ایشان در مسـجدگوهرشاد نماز می خواندنـد جمعیت زیادی در پشت سـر ایشان نماز می خواندند و صدای یا الله از دور به گوش می رسـید . ایشان در یک لحظه گفتند که عجب جمعیتی . ایشان بلافاصـله بعد از نماز مغرب از مسـجد بیرون رفتند و نماز عشا را نخواندند . و گفتند که من صلاحیت خواندن این نماز را ندارم . آنها در اعمال شان ریز بودند و نمی گذاشتند که چیزی وارد اعمال شان بشود . حسد هم باعث حبط عمل می شود . حسد با غبطه فرق دارد . غبطه از صـفات مومنین است . یعنی وقتی شـما خوبی در اعمال کسی می بینـد دوست داریـد که مثل او بشویـد ، این صـفت بـدی نیست و مقدمه ی تلاش است ولی حسد بد خواهی است و من دوسـت ندارم که آن صـفت خوب از طرف گرفته بشود . امام باقر(ع) : مواظب حسد باشـید که حسـنات را از بین می برد مثل آتشی که کم کم همه چیز را می سوزانـد و از بین می برد . کار دیگر که باعث حبط اعمال می شود غیبت کردن است . الان این گناه رایج اسـت و مـا آنرا جـدی نمی گیریم زیرا قبـح آن ریخته شـده است . امیرالمـومنین می فرمایـد : بـدترین گنـاه ، گنـاهی است که انسـان آنرا کوچـک بشـمارد . در بحارالاـنوار روایتی از پیامبر داریم که در قیامت وقتی نامه ی اعمال بعضـی را بـدست شان می دهنـد ، اعمال خوب خودشان را در آن نمی بینند . به خدا می گوید : من اعمال خوبی داشته ام ولی آنرا در پرونده ام نمی بینم . به او می گویند : توغیبت فردی را کرده ای که به واسـطه ی آن اعمـال تو از بین رفته و به پرونـده ی فرد غیبت شونـده منتقـل شـده است . فرد غیبت شونـده وقتی نـامه ی اعمالش را می بینـد ، فکر می کنـد که پرونـده ی خودش نیست ولی به او می گوینـد : چون فرد غیبت کننـده آبروی تو را برده ، به مقداری که به تو ضربه زده ، از اعمال او برداشته و به اعمال تو اضافه می شود . یکی از بزرگان می گفت که من غیبت فردی را کرده بودم .او نزد من آمـد و گفت که من دیشب خواب دیدم که چند تا باربر از خانه ی شـما برای من اثاثیه می آورنـد و گفتنـد که این اثاثیه را فلانی فرسـتاده است و من خوشـحال شـدم . این بزرگ فهمیـد که اعمال صالح خودش به طرف او رفته است .چنـد روز بعد این بزرگ از آن فرد حلالیت طلبید . چند روز بعد آن فرد گفت که خواب دیدم چند تا باربر آن اثاثیه ای

که آورده بودنـد برگرداندنـد . تـوبه کردن بـاعث می شـود که کارهـا جبران بشود .کسـی که خودش را می شـکند و از کسـی که غیبتش را کرده ، حلالیت می طلبـد گناهش پاک می شود البته بشـرط اینکه با حلالیت طلبیـدن کینه ی جدیدی درست نشود . اگر انسان غیبت کسی را کرده و حلالیت طلبیدن باعث کدورت بشود لازم نیست که انسان حلالیت بطلبد و استغفار و انجام دادن اعمال خیر به نیت آن فرد کـافی است . توبه بـاعث تکفیر همه ی اعمـال بـد می شود . حتی اگر کسـی که کافر است توبه بکنـد باعث می شود که اعمال صالح فرد باقی بماند . عمل دیگر که باعث حبط اعمال می شود ظلم به پدر و مادر است (عاق والدین) . کسـی که پـدر و مـادرش را آزرده و آنها را ناراحت کرده است ، اعمالش به درد نمی خورد و به او می گوینـد : هر کاری می خواهی بکن . امام صادق (ع) می فرمایـد : کسـی که نگاه خشـمگینانه به پـدر و مادرش می کنـد نمازش قبول نیست . بحث حقوق والـدین وعاق آنهـا فقط مربوط به زنـده بودن پـدر و مادر نیست. اگر دینی بر گردن پـدر و مادر بوده و فرزنـدان به آن بی اعتنایی کرده انـد ،این باعث عاق والـدین می شود .پس عاق والدین بعد از مرگ آنها هم امکان پذیر است . آنها بعد از مرگ حیات ندارند ولی حق شان پابرجاست و هنوز پدر و مادر هستند. ما عاق اولاد هم داریم . همانطور که فرزند می تواند مورد خشم پدر و مادر قرار بگیرد ، پدر و مادر هم می تواننـد موردخشم فرزنـدان قرار بگیرنـد ، پـدر و مادری که به بچه هایشان ظلم می کننـد یا تبعیض بیجا بین فرزنـدان شان می گذارنـد ، پـدر و مادرهایی که دخالت های بیجا در زندگی فرزندان شان می کنند مخصوصا وقتی که آنها متاهل هسـتند ، پدر ومادری که سـخت گیر هستند و باعث می شوند که بچه بی احترامی بکند ، پدر و مادری که کارهای سخت به بچه می دهد و بـاعث می شود که بچه زیر کـار سـخت بمانـد ، این پـدر و مـادر عاق اولاد می شونـد . پیامبر فرمود : عاق والـدین شـدنی که برای فرزنـدان بوجود می آید برای پدر و مادر هم بوجود می آید و آنها عاق فرزندان می شوند . حقوق دو طرفه است البته حقوق پدر و مادر خیلی بالاتر است . مورد دیگر بـداخلاقی و آزاردادن به دیگران است . اگر مسـلمانی بـد اخلاق باشد باعث می شود که اعمل خوبش از بین برود. به پیـامبر گفتنـد : خانمی است که زیاد عبادت می کنـد اما بـددهان است . با توهین و فحش اطرافیانش را آزار می دهـد . پیامبر فرمود : خیری در او نیست و او اهل آتش است . امام صادق (ع) فرمود : بداخلاقی اعمال خوب را از بین می برد و دیگر چیزی نیست که این فردرا به بهشت ببرد . مسـلمان بودن فقـط به نمـاز و روزه و ... نیست . مهربـان بودن و نرنجانـدن هم جزو مسـلمانی است . پیامبر فرمود : مسلمان مثل گل است و دیگران از آن استفاده می کنند . مسلمان مثل خار نیست که دیگران را آزار بدهد . بسـیاری از بی توفیقی ها در نماز و دعا و قرآن خواندن بخاطر سوء اخلاق ها ونیش زدن هاست . شخصـی شبی میهمان سید بن طاوس شـد . سـید ایشان را خیلی تحویل نگرفت . البته به او بی ادبی نکرد . وقتی ایشان برای نماز شب بلنـد شـد ، دیـد که برای خواندن نماز شب حال ندارد . هنگام صبح میهمان گفت : من را تحویل نگرفتی ، آنها هم تو را تحویل نگرفتند . موارد دیگر ریا و منت گذاشتن است که در قرآن وجود دارد .

سوال – سوره احقاف آیات ۱۵ تا ۲۰ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – آیه پانزده می فرمایـد : ما به انسان سـفارش کردیم که به پدر و مادر نیکی و محبت کنید. سه تا چیز مربوط به انسان اسـت یکی وفـای بعهـد است ، برگردانـدن امانت و احسان به والـدین است . خیلی از افراد به پیامبر می گفتنـد که پـدر و مادر ما مسـلمان نیسـتند ولی پیـامبر می فرمود که به آنهـا محبت بکنـد و احترام بگـذار. احسان به والـدین یکی از مواردی است که باعث تکفیر می شود. یعنی باعث می شود که گناهان انسان پوشانـده بشود و از بین برود . در ادامه می فرماید : کسانی که به پدر و مادر احسان می کنند ما بهترین اعمال آنها را قبول می کنیم و از گناهان آنها می گذریم و آنها را به بهشت می بریم .

خـدا از بـاب رحمت اعمـالی را گذاشـته است که باعث از بین رفتن گناهان ما می شود . امام رضا (ع) : اگر انسان چیزی نـدارد که باعث تکفیر گناهان او بشود بر محمد و آل او صلوات بفرستد که این باعث تکفیر گناهان او می شود.

هر مومنی باید اعمالی که باعث حبط می شود میل غبت وحسد و... را در خودش پیدا بکند و آنرا در دیگران جستجو نکند . ما باید

مراقب خودمان باشیم . هرکس باید بازنگری در خودش بکند .

۹۰-۱۱-۱۶

۱۶/۱۱/۹۰

سوال – در مورد موقف صراط توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – مردم در نوع حسابرسی شان با هم متفاوت هستند . حساب کشیدن بعضی ها با سختی است و از بعضی به آسانی حساب کشیده می شود. بعضی ها بی حساب به بهشت و بعضی ها بی حساب به جهنم می روند . پس مردم چهار دسته هستند : یک دسته هستند که در حساب کشیدن از آنها بادقت برخورد می شود . در سوره رعد آیه ۲۱ داریم : مومنین کسانی هستند که خشیت خدا را در دل دارند و از بد حسابرسی کردن می ترسند . (بد حسابرسی کردن به معنی ظلم کردن خدا نیست بلکه مقصود با دقت بررسی کردن است یعنی این که خدا با عدلش با ما برخورد می کند نه با فضلش . این کار خدا ترس دارد) با دقت برررسی کردن باعث می شود که ما در خوبی هایمان هم کم بیاوریم . ممکن است که اگر کارهای خوب ما هم موشکافانه بررسی بشود دیگر کار ، خوب نباشد. امام صادق(ع) می فرماید: دیگر کارهای خوب مورد قبول واقع نمی شود و خدا با گناهان برخورد و مواخده می کند . اگر بخواهند کارهای خوب ما را خیلی موشکافی کنند مثلا نماز را موشکافی کنند که نیت چه بوده است یا بخواهند در مورد حضور قلب در نماز موشکافی کنند (حواس پرتی درنماز نوعی توهین به خداست) ، از این خوبی بدی در می آید . در دعای عرفه داریم : خدایا آن کسی که خوبی هایش هم بدی است . از شهید مدنی نقل می کنند که در شب بیست و یکم ماه رمضان به مردم گفت که اگر شما برای آمرزش گناهان تان آمده اید ، من خدا را شاهد می گیرم که من آمده ام که از اعمال خوبم توبه بکنم ، من یک پله از شما عقب تر هستم . شما از اعمال خوب تان مطمئن هستید ولی من به اعمال خوبم مطمئن نیستم . من نباید از اعمال خوب مان ناامید باشیم ولی اگر قرار باشد که خدا با عدلش با ما برخورد بکند ، صدر درد مردم مردود هستند البته به جز معصومین . عدالت خوب است ولی اعمال ما بگونه ای است که اگر خدا بخواهد با عدل برخورد بکند ، مشکل پیدا می کنیم . در اصول کافی از امام صادق (ع) داریم که در روز قیامت سه تا دفتر را باز می کنند . یک دفتر ، دفتر نعمت هایی است که خدا به ما داده است ، دفتر دوم دفتر حسنات و کارهای خیر است که ما انجام داده ایم و دفتر سوم دفتر سیئات ما است . دیوان نعمت ها را با اعمال خیر ما می سنجند تا خدا ببیند در ازای نعمت هایی که به ما داده است ما شکر نعمت را بجا آورده ایم یا خیر . نعمتهای خدا اعمال خیر ما را در بر می گیرد و اعمال خیر ما کم می آورد. ممکن است که تمام اعمال خیر ما برای یک نعمت خدا بشود ، در این هنگام ما در اعمال خیرمان کم می آوریم و هنوز دفتر سیئات ما باز نشده است . در دعا ما از خدا می خواهیم که با فضلش با ما برخورد بکند نه با عدلش. فرشتگان می دیدند یکی از عابدان بنی اسرائیل که دائم عبادت می کرد و سختی می کشید در پیش خدا مقامی نداشت . فرشتگان تعجب کردند و خدا گفت که به او بشارت بدهید که من می خواهم با فضل خودم با او برخورد بکنم نه باعدل خودم . این بشارت را به عابد گفتند . عابد گفت که نه من خطایی نکرده ام و هفتاد سال عبادت کرده ام و روزی من نان و اناری بوده است که از درخت خودم می گرفتم . پس من نیازی به فضل خدا ندارم و خوب است که خدا با عدلش با من برخورد بکند . خدا فرمود : ای ملائک به روی او نیاورید که چه کسی قدرت این عبادت را به او داده است و نعمت های دیگر من را با او حساب نکنید و فقط با همان نان و انار با او حساب بکنید . ترازوی دقیق گذاشتند که برای بوجود آمدن یک انار چقدر اسباب در کار هستند و یک دانه ی انار با هفتادسال عبادت او مساوی شد. اگر خدا با عدل خودش با کسی برخورد بکند کسی از خدا طلبکار نمی شود. هیچ کسی طلبکار از خدا نیست . این حساب شدید و با دقت شامل حال کسانی می شود که در دنیا سخت گیر بوده اند ، به دیگران فشار می آوردند ، اهل بخشش و گذشت نبودند ، اهل سازش نبودند ، در معاملات مخصوصا با نزدیکان

سخت می گرفتنـد و به دیگران مهلت نمی دادند . امام صادق (ع) به فردی گفت که برادرت از تو شکایت داشت زیرا تو خیلی در معامله با او سخت گیری کرده ای . او گفت که من حقم را تا آخرین ریال از او می گیرم . امام فرمود : خـدا هم تا ریال آخر از تو می گیرد . بعضـی در برخورد با دوست و آشـنایان تند و تیز هسـتند و از کوچکترین خطا نمی گذرند و به فرزندان شان سـخت می گیرنـد و دائم محیط را برای خودشان و دیگران جهنم می کنند. خدا با چنین فردی سـخت گیری خواهد کرد . کسـی که تنگ نظر است و سـعه ی صـدر نـدارد و گذشت ندارد ، در زندگی دنیا دچار عذاب روح است و با خودش درگیر است . داریم : کسانی که بـداخلاق و تنـد هسـتند هم زندگی شان تلخ است و هم در عذاب نفس هسـتند . این افراد در برزخ دچار عذاب قبر می شوند (مثل سعـد بن معـاذ که یکی از یـاران پیـامبر بود و در جبهه جنـگ می جنگیـد ، وقـتی پیـامبر او را دفن کرد ، مـادرش گفت که بهشـت گوارای تو باد . پیامبر گفت : ای مادر سعد ، برای خـدا تعیین تکلیف نکن . او الان دچار فشار قبر شـد . زیرا او با خانواده اش سوء اخلاق داشت . کسـی که بر دیگران فشـار می آورد قبر هم بر او فشـار می آورد. مـا فشـار را با خودمان به برزخ می بریم و در روز قیامت با شـدت با ما برخورد می کننـد . دسته ی دیگر کسانی هسـتند که خدا با راحتی با آنها برخورد می کند و با فضـلش با آنها رفتار می کند . در قرآن داریم : کسانیکه از اصحاب یمین است خدا با آنها آسان برخورد می کند. این افراد در دنیا با مردم با فضل و کرم برخورد می کردند و سخت نمی گرفتند .

آیه ۲۳۷ سوره بقره می فرمایـد : اگر اهـل بخشـش باشـید این به تقوای الهی نزدیکـتر است . در بین خودتـان بـا فضـل و بزرگواری برخورد بکنیـد . اهل بیت هم این طور بودنـد . پیامبر از کوچه ای رد می شد و فرد یهودی روی سـرش زباله می ریخت . پیامبر دید چنـد روزی از این فرد یهودی خبری نشـد و زبـاله نریخت . پیـامبر فهمیـد که او بیمـار است و به عیادت او رفت . یهودی از خجالت لحاف را روی سـرش کشید و همان زیر شهادتین را گفت . پیامبر اهل عفو بود. یکی از مصادیق بارز اینکه انسان با فضل با دیگران برخورد بکنـد این است که انسان فضل داشـته باشـد . مرحوم سـیدحسن اصـفهانی اسـطوره فضل و کرم بود . پسـر ایشان با تقوا و با فضـل بود . پسـر ایشان را در بین نماز مغرب وعشا در صـحن به شـهادت رساندنـد. ایشان برای خودش شـعر اباعبـدالله می خوانـد و اشـک می ریخت . بـا این حـال او اعلاـم کرد که من قاتـل پسـرم را بخشـیدم . بعـدا به قاتـل پسـرش گفت که من می دانم تو دچار جنونی شده ای و پسر من را کشتی ، من پولی به تو می دهم که از شهر بیرون بروی تا در امان باشی .

فردی می گفت که من در صـحن امام حسـین (ع) بودم ، آقا سـید حسن اصـفهانی را دیـدم که رد می شد . فردی با او موافق نبود و گفت که من الاـن حق او را کـف دسـتش می گـذارم . این فرد گفت که من تـا خـانه بـدنبال ایشـان رفتم و فحش دادم . او هیچی نگفت . وقتی به در خـانه رسـیدیم او پولی به من داد و گفت که اگر بـاز هم پول احتیـاج داشتی پیش من بیا ، به من هم فحش بـده ولی به عرض و آبروی من فحش نـده . من اخلاق پیامبر را در او دیـدم و پشـیمان شـدم . خـدا می گوید تو که بنده ی من هستی و اهل عفو هستی ، پس من که خدای توهستم باید از تو می گذرم . در دنیا اهل عفو باشید و از هم دیگر بگذرید .

سوال – اگر ما کسـی را ببخشـیم آیا باز هم در آخرت به ظلم های او رسیدگی می شود ؟ اگر آنها با بخشیدن ما بخواهند به بهشت بروند آیا ما باید آنها را ببخشیم ؟

پاسخ – گاهی ظلمی به انسان می شود و حقی از او ضایع می شود که بخشـیدن آن خیلی سـخت است .انسان می تواند نبخشد ولی این هنر نیست . هنر این است که انسان از حـد معمولی فراتر عمل کنـد . اگر انسان بـدی را با بـدی جواب بدهـد این طبیعی است و ممکن است که عیبی هم نداشـته باشد ولی اگر انسان بخواهد که خدا با فضل خودش با او رفتار کند باید نشان بدهد که او هم اهل فضـل است . در خیلی از مراحـل به پیامبر زظلم شـده بود ولی پیامبر بخشـید . اگر فردی برای عـذرخواهی بیایـد و صاحب حق او را نبخشـد ، این کوتاهی است . پیامبر فرمود : اگر کسـی از لغزش مومنی بگـذرد خدا هم از لغزش او می گذرد . شخصـی پیش پیامبر آمـد و گفت که من خانواده ای دارم که من به آنها خوبی می کنم ولی آنها به من بـدی می کننـد ،من با آنها پیوند برقرار می کنم

ولی آنها از من می بُرَند ، من باید چکار کنم ؟ پیامبر فرمود : با بدی به خوبی رفتار کن و بعد می بینی که صمیمیت برقرار می شود . اگر من در مقابل عذرخواهی دیگران آنها را ببخشم ، من سلامت نفس و سعه ی صدر خودم را نشان می دهم و نان قلب خودم را می خورم . حالا ـ اگر کسی ظلمی کرده و عذرخواهی نمی کند(اگر کسی به من ظلم کرده نه به جامعه و دین) اگر من از او بگذرم من جزو اهل فضل حساب می شوم و خدا با فضلش با من برخورد می کند اما آن فرد باید جواب ظلم وعذرخواهی نکردن خودش را بدهد . از آن مقداری که حق ما است و می گذریم ، از آن فرد خطاکار می گذرند ولی بخاطر صفت تکبری که در فرد بوده ممکن است که او در صراط توقف طولانی داشته باشد و در حساب با او به سختی برخورد بشود . دسته ی دیگر کسانی هستند که بی حساب به بهشت می روند . این افراد در دنیا به حساب خودشان رسیده اند : با ریاضت ، اشك ، توسل ، جبران خطاهایشان . کسی که از خودش حساب کشیده است خدا دوباره از او حساب نمی کشد. دسته دیگر بدون حساب به جهنم می روند . آنها کسانی هستند که قابلیت به بهشت رفتن را ندارند و به جهنم می روند . این افراد زشت و تبهکار اعمال خوبی ندارند و اعمال خوب شان حبط شده است . کسانی که دچار کفر یا اعمال خاص می شوند یکراست به جهنم می روند .

سوال – سوره دخان آیات ۱۹ تا ۲۹ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه نوزدهم داریم : یکی از تعالیم انبیاء این بوده است که استکبار و تکبر در مقابل خدا نداشته باشید. ما دلیل روشن و معجزه برای شما آوردیم اگر شما نخواهید قبول بکنید این استکبار در برابر خداست . یکی از بدترین صفاتی که انسان می تواند داشته باشد این است که در مقابل حق تسلیم نباشد و تکبر داشته باشد . یکیاز صفاتی که باعث رانده شدن شیطان از درگاه خدا شد ، استکبار در مقابل خدا بود. امام صادق (ع)ریشه ی کفر سه چیز است : یکی تکبر در برابر حق ، یکی حرص است که باعث کفر می شود و دیگری حسد است که باعث شد هابیل ، قابیل را بکشد . انسان وقتی در چیزهای جزئی حق را می بیند باید تمرین کند که آنرا قبول بکند و در مقابل آن تسلیم باشد تا بتواند در مقابل دستورات الهی هم تسلیم باشد .

سوال – کتابی در مورد قیامت معرفی بفرمایید .

پاسخ – کتاب ابعاد تربیتی معاد یا جهان پس از مرگ نوشته ی آقای علی راجی ، از انتشارات زائر است . یکی از ویژگی های کتاب این است که نکات تربیتی هر کدام از مباحث مربوط به آخرت را متذکر شده است . این کتاب ارزشمندی است .

۹۰–۱۱–۰۹

۹/۱۱/۹۰

سوال – در مورد حسابرسی و حسابگری خداوند توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – مهمترین مرحله ی قیامت ، مرحله ی حسابرسی خداوند است . خداوند پرونده های ما را در دادگاههایی که حاکم آن خود اوست بررسی می کند . بزرگواری می گفت : کاری بکنید و حرفی بزنید که در قیامت بتوانید جواب خداپسندانه بدهید و دلیل کارهایتان را بیاورید . بابا طاهر می گوید : مکن کاری که بعدها سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید ، چو فردا نامه خوانان نامه خوانند تو بینی نامه ات را ننگت آید . به مرحوم میرزای شیرازی گفتند که اگر به شما خبر بدهند که یک هفته دیگر زنده نیستید ، این یك هفته را چطور زندگی می کنید . ایشان فرمودند : همانطور که تابحال زندگی می کردم . من در زندگی سعی کرده ام وقتی می خواهم کاری انجام بدهم اول پاسخ آنرا در آخرت در نظر می گیرم و بعد آن کار را انجام می دهم. مرحوم کوهستانی می فرمود : من طوری زندگی کرده ام که اعضا و جوارح من در قیامت علیه من شهادت ندهند. گوش و چشمم نگویند که تو به ما خیانت کردی و من آنجا خجل بشوم . از اسماء حسنای خدا حسیب است یعنی در این عالم هیچ عملی بی عکس العمل نیست . اثر هر عملی یا در این عالم به ما می رسد یا در عالم قیامت به ما برمی گردد . پس ریزترین عمل ما رها و محمل نیست .

حسابرسی خدا در قیامت یک گوشه ای از قانون کلی اسم حسیب خداست . یعنی خدا درا ین عالم هم هیچ عملی را بی حساب نمی گذارد . پس هیچ چیزی اتفاقی و بی حساب نیست ولی ظهور کامل اسم حسیب در روز قیامت است . یوم الحساب یعنی اینکه خدا در روی صراط حسابگر اعمال ما خواهد بود .

سوال – شما فرمودید که تمام آن چیزهایی که به ما می رسد نتیجه ی اعمال ماست . آیا منظور شما این است که بیماری ،فقر و مصیبت های دنیوی نتیجه ی گناهان ماست ؟

پاسخ – اثر و نتیجه ی اینکه خدا حسیب است این است که هیچ عملی بی نتیجه و بی عکس العمل نیست . بنابراین هر اتفاق خوشایند یا ناخوشایند شانسی نیست . اگر خاری در دست ما می رود یا سنگی به سر ما می خورد تصادفی نیست . هیچ اتفاقی شانسی نیست و اثر یک عمل است ولی الزاما این طور نیست که اثر یک گناه باشد . گاهی اتفاقاتی ناخوشایندی که برای ما بوجود می آید بخاطر گناهی نیست که انجام داده ایم . در روایات داریم که بلاهایی که بر سر ما می آید بخشی از آن بخاطر کفاره ی گناهان ما است . امیرالمومنین می فرماید : مومنین در همین دنیا تنبیه می شوند . اما بخشی دیگر از بلاها ترفیعی و ارتقائی است . یعنی خدا دارد زمینه ای پیش می آورد که ظرفیت فرد را بالا ببرد . نمونه ی آن بلاهایی است که بر سر اهل بیت آمده است. اهل بیت بخاطر اینکه گناه کرده اند این بلاها سرشان نیامده است . در مجلس یزید ، یزید به امام سجاد(ع) گفت که این بلاهایی که بر سر شما می آید بخاطر گناهان شماست . امام فرمود : بعضی مواقع بلاها بخاطر بالابردن ظرفیت است . پس اگر بلایی بر سر کسی آمد ما سوء ظن پیدا نکنیم که طرف حتما گناهی کرده است . شاید خدا او را بواسطه بلا بالا می برد . مقتضای زرنگ بودن یک مومن این است که اگر برای خودش بلا-یی پیش آمد خودش را زیر ذره بین بگذارد که نکند بخاطر گناهی که کرده این بلا- بر سرش آمده است و به خودش سوء ظن داشته باشد . اتفاقاتی که برای ما پیش می آید در اثر اعمال ماست نه بخاطر گناهان ما .

سوال – یکی دیگر از موارد حسیب بودن خداوند را مطرح بفرمایید .

پاسخ – ما از طرفی گفتیم که خدا حسابگر است . از طرفی در روایات و دعاهای اهل بیت داریم که حساب خلاق در دست ائمه و معصومین است . ما در آیه ۲۵سوره ی غاشیه داریم : رجوع مردم به ماست و حسابگری آنها با ماست . اهل بیت در ذیل این آیه می فرمایند که ما هستیم که ماموریت حسابگری خدا را برعهده داریم . امام کاظم (ع) فرمود : رجوع مردم به ماست و حساب آنها با ما اهل بیت است . امام صادق (ع)هر امتی حسابش با امام زمان خودش است و ائمه دوستان و دشمنان شان را در هنگام حسابرسی می شناسند . ما با چهره مردم را می شناسیم . در زیارت جامعه کبیره از زیارات معصومین است و بهترین متن امام شناسی است .خوب است که مومنین ماهی یک بار زیارت جامعه کبیره را بخوانند . این زیارت سفارش امام زمان (عج) و بزرگان است . داریم : اهل بیت ، رجوع مردم به شماست و حساب آنها برعده ی شماست . در واقع باید گفت که حسابگری ائمه منافاتی با حسابگری خدا ندارد زیرا آنها واسطه های اسم حسیب خدا هستند. مظهر اسم حسیب خدا اهل بیت هستند . اولیاء خدا کسانی هستند که تجسم صراط مستقیم هستند و بر دل و اخلاق و رفتار آنها جز اراده خدا چیزی حاکم نیست . وجود آنها سرتاسر وجود الهی است . آنها خلیفهٔ الله هستند . در روایات بسیاری داریم که خدا حالات اولیاء الهی را به خودش نسبت می دهد. خدا به موسی گفت : چرا من بیمار شدم به عیادتم نیامدی ؟ موسی گفت که مگر شما بیمار می شوی ؟ خدا فرمود : بله . یکی از اولیاء من بیمار شد و تو به عیادت او نرفتی ، عیادت او عیادت ماست . در روایات توصیه شده است که به افردی که نمی شناسید احترام بکنید زیرا ممکن است که او ولی خدا باشد و با اهانت به او عقوبت آنرا بچشید . مرحوم شاه آبادی استاد امام خمینی (هر وقت امام اسم ایشان را می آورد می فرمود : روحی فدا) به یک حمام قدیمی رفته بود . و آهسته آهسته از پله ها پایین می رفت .فردی به ایشان گفت که زودتر پایین بیا و توهینی به ایشان کرد . آقای شاه آبادی حرفی نزد . فرد توهین کننده در همان حمام به زمین خورد و سرش به سنگ خورد . جسم بیجان او را از حمام بیرون بردند . در روایات داریم که خدا چهار چیز را پنهان کرده است : یکی اولیاء خود را در بین

مردم ، یکی شب قدر را در میان شبها ، یکی گناهی را بین گناهان که اگر کسی آنرا انجام بدهد شاید دیگر توفیق توبه پیدا نکند و یکی طاعاتی را بین عبادت که هر کس آن عبادت را انجام بدهد توشه ی آخرتش را برداشته است . از آن مرد خدا در دیده ی عامی بود پنهان که عارف داغ بر دل دارد و زاهد به پیشانی . پس مراقب باشید که به ولی خدا توهین نکنید . هر کس به ولی خدا توهین کند در حکم جنگ با خداست . در قرآن داریم سوره ی زخرف آیه ۵۵ وقتی فرعونیان ما را متاسف کردند ما انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم . خدا ناراحتی و خوشحالی ندارد ولی خدا تاسف و خوشحالی اولیاء خودش را تاسف و خوشحالی خودش معرفی کرده است . زیرادل آنها حرم خداست . روایت معروف شیعه و سنی در مورد حضرت فاطمه داریم : رضایت و غضب حضرت زهرا معیار و ملاک خشنودی و غضب خداست . این حسابگری اولیاء همان حسابگری خداست . حسابگری کل خلق با ائمه است . شیعیان و مومنین باید خدا را شکر بکنند که کسانی حسابگر آنها هستند علاوه بر اینکه مظهر اسم حسیب خدا هستند ، مظهر اسم رحیم (مهربانی خاص) خدا هم هستند . امام صادق فرمود(ع) : ما حساب شیعیان را می رسیم . ما از خدا می خواهیم حق های الهی (حق الله) که به گردن شیعیان است ببخشد . خداهم آنها را بخشد . در مورد حق الناس ما از خدا می خواهیم که آنقدر به صاحبان حق ببخشد که آنها هم از مومنین بگذرند و آنها هم می گذرند. باز این به نفع آنهاست . حقوقی از ما که شیعیان ضایع کرده اند ما از آنها می گذریم و این حسابگری ماست . این روایت نباید مایه ی غرور مومنین بشود که فکر کنند که بیمه گناه هستند . اینکه ائمه ما را دستگیری بکنند برای آنها هزینه دارد .پیامبر فرمود : سوره ی هود من را پیر کرد . کسانی که سعی کرده اند در کلاس اهل بیت باشند و تحت ولایت آنها باشد و گناهی از دستش در رفته است ائمه شفاعت آنها را می کنند ولی کسانی که عمدا حق الناسی را ضایع می کنند ممکن است که از کلاس اهل بیت بیرون بروند . مثلا کسی نباید فکر کند که حق الناس سخت است ولی خدا حق الله را می بخشد پس ما نماز نخوانیم . کسی که نماز را عامدا کنار بگذارد در حد کفر است . ائمه به کسانی کمک می کنند که گناهان حق الناسی را کوچک نشمرده اند . حسابرسی ما با کسانی است که کریم هستند.

سوال – سوره ی زخرف آیات ۱۱ تا ۲۲ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ۱۲ خدا به نعمت مرکب ها اشاره کرده است و می فرماید : خدا کشتی و چارپایان را قرارداد تا بتوانید با آن سفر کنید و بر پشت آنها بنشینید . بعد شما نعمت پروردگاراتان را متذکر بشوید . خدا در هر چیزی می خواهد ربط آن چیز با خدا را به ما نشان بدهد . این حیوان رام و کشتی نعمتی است . پس یاد خدا بکنید و بگویید : (دعای سفر آیه ۱۳ سوره ی زخرف) منزه خدایی که این مرکب را مسخر و رام ما کرد و ما خودمان نمی توانستیم از آن استفاه کنیم و خدا این کار را کرد . و یاد سفر آخرت هم بکنید .

سوال – در مورد ویژگی های حسابرسی خدا در روز قیامت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در روایات و قرآن ما به سه ویژگی حسابرسی خدا تاکید شده است . یکی اینکه یوم الحساب را نزدیک ببینید .آیه اول سوره ی انبیاء می فرماید : حساب خیلی نزدیک است ولی مردم غافل هستند و کار خودشان را می کنند . اگر کل دنیا را نسبت به عمر آخرت حساب بکنیم عمر دنیا خیلی کم است و نزدیک به آخرت است . عمر دنیا در مقابل عمر آخرت نامحدود است و تمام می شود . وقتی حضرت عزرائیل برای گرفتن جان نوح آمده بود ، نوح گفت : که وقت ما تمام شد ؟ حضرت عزرائیل گفت که عمر شما خیلی طولانی بود. در آخر الزمان بیشتر از هفتاد سال عمر نمی کنند . در قرآن دوران نبوت حضرت نوح ۹۵۰ سال آمده است . نوح گفت : اگر عمر من هفتاد سال بود با یک سجده آنرا تمام می کردم . کل عمر دنیا پلک بهم زدن است . نزدیک دین آخرت ثمراتی دارد . دومین خصوصیتی که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است سرعت حسابرسی خداست . حسابرسی خدا نوبت به نوبت و یکی یکی نیست . حسابرسی خدا طول نمی کشد . امیرالمومنین فرمود : همان طور که خدا به همه یک دفعه رزق می دهد ، یک دفعه هم به حساب همه می رسد . اینکه می گویند : در صراط حساب بعضی ها طول می کشد بخاطر حسابرسی

خـدا نیست بلکه بخـاطر حسـاب پس دادن مـا است . به تعبیری انسان در آنجا برای تطهیر نگه داشـته می شود. داریم که حسابرسـی خـدا در حـد یک چشم بهم زدن است. امام صادق (ع) می فرمایـد : دو نفر یکی فقیر و یکی پولـدار را در نزد خدا می آورند . فرد فقیر می گویـد که من مـال و سـرمایه ای نداشـته ام که خیلی بتـوانم کـاری بکنم . خـدا دسـتور می دهـد او را به بهشت ببرنـد . فرد ثروتمنـد متوقف می مانـد تا پاسخ کارهای خودش را بدهـد . حتی حلال های خـدا هم حساب و کتاب دارد . بعد از مدتی که این فرد پولدار به بهشت می رود به فرد فقیر برخورد می کند . فرد پولدار فرد فقیر را نمی شـناسد ولی فرد فقیر می گوید : حسابرسی تو چقدر طول کشید . فرد ثروتمند می گوید : من بخاطر قصوری که در بعضی از اموالم داشتم معطل شدم ، زیرا حساب های من یکی یکی در جلوی من آورده می شد . البته خدا به رحمت خودش من را بخشـید . دراینجا این طول کشیدن مربوط به خود شخص بوده است . فرد فقیر از نعمت های الهی در بهشت استفاده کرده بود و به شکل فعلی درآمده بود . سومین خصوصیت دقت در حسابرسی خداونـد است . سوره لقمان آیه ۱۶ میفرمایـد: اگر یک عمل خوب یا بـد شـما به انـدازه دانه ی خردل (دانه ی فلفل) در صـخره یا آسـمان پنهان باشـد خـدا آنرا حساب می کند ، خدا آگاه و با دقت است . آیت الله بروجردی در آخر عمرش غمگین بودند و گریه می کردنـد و می فرمودنـد که من دارم دست خالی می روم . اطرافیان به ایشان می گفتنـد که شـما این همه شاگرد تربیت کرده اید واین همه اعمال ارزشـمندی انجام داده ایـد . ایشان فرمودند : اعمال شـما باید خالص باشد . کسـی که در آنجا اعمال را حسابرسـی می کنـد خیلی دقیق است . امـام صـادق (ع) از فردی پرسـید که این آیه که مـا حسـاب همه چیز را داریم چطور معنا می کنی ؟ فرد گفت : یعنی اینکه خـدا حساب ایام عمر همه ی بندگان و مخلوقات را دارد. امام فرمود : خدا حساب نفس های بندگانش را دارد و هر نفسـی که در طاعت یا معصیت خرج بشود به دقت حساب می شود . برای بعضـی از افراد این حسابرسـی دقیق وجود ندارد . در روایت داریم : کسانی که به زن و بچه هایشان سـخت نمی گیرنـد ، افرادی که در این عالم سـختگیر نبوده اند ، کسانی که صـله ی رحم انجام می دادنـد، کسانی که برای خانواده شان توسعه بوجود می آورنـد ، کسانی که در معامله مخصوصا با نزدیکان سـخت نمی گرفتنـد، خـدا به این افراد در قیامت تخفیف می دهد . پس ما اسـتثنایی داریم که خدا به آنها تخفیف می دهد. اصل دقت خدا در حساب است. خدا در حساب فریب نمی خورد. اگر کسی بخواهد توجیح بکند خدا در آنجا دقت دارد . یکی اینکه خدا همه ی جهت اعمال را در نظر می گیرد و دیگر اینکه خـدا آگاه به اعمال است و فریب نمی خورد . پس خدا توجیحات را قبول نمی کند . اگر کسـی بگوید که من در بالای شهر زندگی می کردم ، خدا مثال آسیه را برای او می آورد که او جوان بود و در خانه ی فرعون زنـدگی می کرد ولی ایمـانش را حفـظ کرد . اگر کسـی بگویـد که من زیبا بودم و فریب خوردم ، خـدا برای مردها یوسف و برای خـانم هـا مریم را مثال می زنـد که اینها خودشان را حفظ کردنـد . قرار نیست که این امکانات و سـرمایه ها باعث گناه بشود . خـدا حجت غالبی بر همه دارد .

انشاء الله خدا ما را جزو کسانی قرار بدهد که در حساب به آنها تخفیف می دهد .

۹۰-۱۰-۲۵

۲۵/۱۰/۹۰

ما را کبوترانه وفادار کرده است آزاده کرده و گرفتارکرده است ، بامت بلند باد که دلتنگی ات مرا از هر چه هست غیر توبیزار کرده است ، خوشـبخت آن دلی که گناه نکرده را در پیشـگاه لطف تو اقرار کرده است ، تنها گناه ما طمع بخشش تو بود ما را کرامت تو گنهکار کرده است ، چون سرو سرفرازم و نزد تو سربزیر قربان آن گلی که مرا خار کرده است .

سوال – در مورد حسابرسی و رسیدگی توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – در صـحنه ی محشـر وقـتی جهنـم آورده می شـود همـه بایـد وارد جهنـم بشونـد و از طریـق صـراط عبـور بکننـد . مـواقف

ایستگاههایی است که تکالیفی از انسان را باز خواست می کنند و این امر روی صراط اتفاق می افتد . پس بحث رسیدگی و حسابرسی اعمال پیش می آید .

مهمترین مبحث قیامت بخش حسابرسی است . در این بخش به اعمال ما رسیدگی می شود . در این دادگاه قاضی خودش شاهد بوده است . یعنی آن کسی که شاهد است خودش می خواهد حکم بکند . کل نظام آخرت همه برای رسیدگی به اعمال و حسابرسی است . خدا اسمائی دارد که در دعای جوشن هزار اسم خدا نام برده شده است . این دعا صد بند است که در هر بندی ده اسم خدا آمده است . این دعا توسط جبرئیل به پیامبر و پیامبر به امامان داده است . این دعا یک زره ای است که انسان را از خطرات نگه می دارد . امام علی (ع) وصیت کرد که دعای جوشن را بر کفن من بنویسید . یکی از مستحبات نوشتن دعای جوشن کبیر بر کفن است . در روایت است که این دعا عذاب ها را دفن می کند . این دعا باید اعتقاد نوشته بشود البته صرف نوشتن هم اثر دارد ولی اثر مهم را کسی می گیرد که با این اسماء ارتباطی داشته است . سعی کنید این دعا را در غیر ماه رمضان بخوانید . اسم خدا با اسم ما فرق می کند. اسم ما لفظی است که بصورت قراردادی روی فردی می گذارند و ممکن است که آن اسم با فرد تناسب نداشته باشد . ممکن است که یک فرد خیلی ترسو باشد و اسم او هیبت الله باشد. ممکن است که فردی خیلی زیبارو نباشد ولی نامش حسن باشد اما اسماء الهی صرف نامگذاری نیست و هر کدام از اسماء کمالی از کمالات الهی است و هر کدام هم آثاری دارد . یکی از اسماء خدا خالق است . خدا با این جنبه ی کمالی عالم را خلق کرده است . یکی از اسماء خدا رحمن است . چون خدا شان رحمانیت را دارد رحمت عام خودش را درعالم وجود سرازیر کرده است . تمام عالم به تناسب خودشان فهم و شعور دارند . بخاطر همین همه ی موجودات عالم ذکر و تسبح دارند . در سوره ی نور می فرماید : هر موجودی به تسبیح خودش آگاهی دارد . تمام کمالاتی که درعالم وجود هست منشا آن اسم های خداست یعنی اسمهای خدا آثاری را در این عالم پخش کرده است . خدا با اسماء خودش عالم را اداره می کند. در دعای کمیل امیرالمومنین می فرماید : اسماء تو عالم را پر کرده است . یکی از اسماء خدا حسیب است یعنی حساب کننده و حسابرس . این اسم خدا فقط برای روز قیامت نیست . این اسم حسیب آثاری دارد . اثر این اسم این است که در این عالم هیچ حرکتی وعملی از ذره گرفته تا بزرگترین اجرام ، بی حساب و رها نیست . این طور نیست که انسان کاری را بکند و مثل باشد که آنکار را نکرده باشد. شما هرکاری در این دنیا بکنی نتیجه ای دارد . یک دانه در زیر زمین حرکتی را شروع می کند و به سمت میوه شدن می رود و اگر به مانعی برخورد نکند اثرش این است که به یک محصول تبدیل بشود و اگر به مانع بخورد بکند به میوه تبدیل نمی شود. هر عملی نتیجه ای دارد . ما عملی نداریم که هیچ خاصیتی نداشته باشد . محدث نوری روایاتی را آورده است که اگر خاری در دستتان فرومی رود یا سنگی پرت می شود و به صورت کسی می خورد یا کابوسی می بینید ، اینها همه روی حساب است . ما می گوییم که شانسی بود که یک تیغ در دستمان فرو رفت . یک برگ بی حساب از روی این درخت نمی افتد . اگر این اتفاق بیفتد یعنی از حکومت خدا خارج است و خدا روی این تسلط ندارد . معنای حسابگر بودن خدا این نیست که مثل حساب دنیایی باشد که ما بخواهیم جواب مسئله ای را بدست بیاوریم . برای خدا چیزی مجهول نیست . مرحوم نخودکی اصفهانی می فرمود در کل عمرم یک نماز صبح از من قضا شد و آن روز چنان بلایی بر سر من آمد که اگر الان یک نماز شب از من فوت بشود منتظر بلایی هستم . حضرت یعقوب هر روز سفره ای پهن می کند و اطعام می داد . روزی گدایی به در منزل آمد ولی اهل خانه احراز نکردند که او نیازمند است . و به او توجهی نکردند و اتفاقا او نیازمند بود. نیازمند به خدا شکایت کرد که من به در خانه ی ولی تو رفتم ولی چیزی به من نداند . از طرف خدا به یعقوب خطاب شد که منتظر بلایی باش و بلا همان فراق یوسف بود که حدود چهل سال یا بیست سال طول کشید . آن بلا در اثر یک غفلت بود . یوسف وقتی در زندان بود به هم زندانی خودش که قرار بود آزاد بشود گفت : وقتی پیش پادشاه رفتی من را هم یاد بیاورد . در انسانهای معمولی این گفتار خلاف نیست ولی این گفتار از یوسف پسندیده نبود و همانا جبرئیل نازل شد و گفت که ای یوسف چه کسی تو

را از همه زیباتر کرده است و چه کسی تو را محبوب یعقوب قرار داد ؟ چه کسی قابفله را به سمت چاه فرستاد تا تو نجات پیدا کنی ؟ چه کسی حسادت زنان مصری را نسبت به تو دفع کرد ؟ یوسف گفت : خدا . پس چرا تو حاجت خودت را به نزد پادشاه بردی ؟ پس چند سال دیگر در زندان می مانی . اتفاقا آن هم زندانی یوسف یادش رفت که اسم او را به پادشاه بگوید . پس عالم بی حساب نیست . و خدا همه چیز را حساب می کند. پس هر عملی عکس العملی دارد همان حسابگری خداست . اگر شما در دلتان نیتی بکنید چه شما آنرا پنهان کنید چه آشکار ، خدا آنرا حساب می کند . این نیت یک وجودی است که در شما آمده است ، این حرکت وعملی که در شما شکل گرفته است ثمری دارد و خدا همه را حساب می کند . خدا سریع الحساب است و دقیق حساب می کند . هیچ چیزی از نظر خدا پنهان نمی ماند . خیلی از بندگان صالح الهی نسبت به اعمال شان مراقبت دارند زیرا می دانند که تبعات آن عمل دامن آنها را می گیرد . مرحوم مرشد چلویی (احمد نهاوندی) دیوان شعری بنام سوخته دارد . ایشان اهل معرفتی بود . ایشان از رفقای رجبعلی خیاط بود . یک روز از وضع کاسبی نزد رجبعلی خیاط گله می کرد . رجبعلی خیاط گفت که تقصیر خودت است زیرا مشتری های خودت را می پرانی . ایشان گفتند که من حتی یک لقمه به شاگردهای مغازه می دهم . رجبعلی خیاط گفت که چند روز پیش ، سیدی سه روز پیش در مغازه ی تو غذای نسیه خورد و در روز چهارم توبه او غذا ندادی . این بی برکتی کاسبی تو به خاطر آن کارت است . ایشان آن سید را پیدا کرد و از او حلالیت خواست . از آن پس ایشان یک تابلویی درمغازه اش زد " : نسیه داده می شود حتی به شما در حدتوان ، وجه دستی هم داده می شود " .مراقبت این بزرگان بخاطر این است که می دانند عالم بی حساب نیست. چرا انسان خیلی از اوقات نمی تواند نماز اول وقت خودش را بخواند ؟ یک موقع انسان می بیند که نمی تواند این کار را بکند البته یک وقت عذری دارد . چرا خیلی ازاوقات انسان حال دعا و زیارت ندارد ؟ چرا عمر ما برکت ندارد ؟ چرا انسان در زندگی آرامش ندارد ؟ ما یک کاری کرده ایم که نتیجه اش این شده است . اینها بی جهت و بی دلیل نیست . استادمطهری در شب جمعه همراه با استادش میرزا آقا علی شیرازی به محفلی رفته بودند . استاد اشعاری خواند و اشعار را نقد کرد . شب برگشتند و خوابیدند .استادهنگام اذان صبح بلند شد درحالی که همیشه قبل از اذان برای نماز شب بلند می شد و استاد گفت که این بخاطر شعر خواندن دیشب بود زیرا در شب جمعه شعر خواندن مکروه است . صفت حسیب خدا فقط برای قیامت نیست . گاهی عکس العمل عمل ما در همین دنیا به ما می رسد یعنی کاری که اینجا انجام می دهیم بخصوص کار بد ، در همین جا چوب آنرا می خوریم و بی حساب می شویم که امیرالمومنین می فرماید که خدا شیعیان ما را به سختی ها مبتلا می کند که در همین دنیا بی حساب بشوند . گاهی عکس العمل عمل ما در آن دنیا به ما داده می شود . ممکن است که جنایتکاری در هنگام جنایت از بین برود یعنی نتواند اثرش را در دنیا ببیند . و اثر آن به آخرت می رود . خدا آثار عمل کفار را به قیامت می گذارد . پس هیچ عملی بی اثر نمی ماند . خدا سریع الحساب است زیرا شما هر کاری انجام بدهید اثرش بوجود می آید . پس شما هر عملی انجام بدهی سریع عکس العملش بوجود می آید و منظور از سرعت این است . پس در قیامت هر عملی حسابش روشن است . در روایت داریم که خدا مثل یک چشم بهم زدن حساب می کند . حساب کردن خدا سریع است ولی حساب پس دادن ما طول می کشد . توقف در مواقف صراط ما را تطهیر می کند . پس خدا حساب را طول نمی دهد زیرا او سریع الحساب است . حساب پس دادن ما طول می کشد . ما باید تاوان کارهایی که در دنیا نداده ایم ، در آنجا بدهیم . زواید زندگی و تجملات انسان را در مواقف قیامت نگه می دارد البته منظور ضرویات زندگی نیست . از مسکن و پوشاک و خوراک در حد کفاف و شان طرف سوال نمی شود اما تشریفاتی که باعث دلبستگی ها شده است سوال می شود . حسابرسی در قیامت گوشه ای از حسابرسی خدا در عوالم دیگر است . خداهمه جا حسیب بوده است . خدا از همه حساب می کشد . ما گفتیم که کفار خالص بی حساب به جهنم می روند و مومنین خالص هم بی حساب به بهشت می روند . اگر عده ای بی حساب به بهشت و جهنم می روند پس حسابرسی خدا چه می شود ؟ مومنین خالص و کفار خالص مرحله ی روی صراط را ندارند نه اینکه هیچ حسابرسی نداشته باشند . آنها فقط نیازی

به توقف گاهها ندارند . ولی خدا در مورد آنها هم حسیب است . حسیب بودن خدا دراینجا یعنی آنها بخاطر کار خوب به بهشت یا جهنم می رونـد ولی دیگر حساب روی صراط را ندارند . اگر کسـی در اینجا حسابرسـی کند و به کارهایش برسد دیگر در قیامت نیازی به حسابرسی ندارید . خداوند دو بار از کسی حساب پس نمی گیرد .

سوال – سوره غافر آیات ۷۸ تا ۸۵ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه ۸۵ می فرماید : بعضـی ها زمانی به ما ایمان می آورند که عذاب رسیده باشد این ایمان دیگر به درد نمی خورد . (زیرا این ایمان رشـد نـدارد و ایمان اجباری است .) اینکه ما ایمان اجباری را نمی پذیریم یک سـنت است . در آن لحظه کافران احساس خسران می کنند .

ما باید قبل از اینکه ملائکه قبض روح بیایند کارهای مان را درست کنیم .

سوال – در سوره ی واقعه گروهی بنام سابقون داریم . آیا این افراد با اصحاب یمین فرق دارند ؟

پاسـخ – اصـحاب یمین کسانی هسـتند که از سـمت ملکوت اعلی نامه ی عملشان را بهآنها ارائه می دهنـد . اصـحاب شـمال کسانی هسـتند که از سـمت ملکوت اسـفل ، نامه ی اعمال شان به آنها ارائه می شود . در قرآن گروه سومی بنام سابقون معرفی شده است . سـابقون کسـانی که در راه الهی پیشـی گرفتنـد مقربین هسـتند . این افراد نـامه ی عمـل ندارنـد . به تعبیر دیگر قرآن سـابقون همـان مخلصـین هسـتند . آنهامراحـل قیامت را ندارنـد و بی حساب به بهشت می رونـد زیرا در دنیا این مراحل را زودتر رفته انـد و سـبقت گرفته انـد . قرآن می فرماید : همه را در عرصه ی محشـر جمع می کنند بجز مخلصـین . مخلصـین همان مقربین هسـتند . این مراحل برای کسانی است که می خوانـد تطهیر بشونـد تا لایق بهشت بشونـد .کسانی که این مراحل را در دنیا رفته انـد و مخلَص شده اند و نیـازی به تطهیر ندارنـد .(مخلِص کسـی است که تازه وارد وادی اخلاص شـده است) پس مقربون کسانی هسـتند که نامه ی عمل ندارند . و مراحل محشر را ندارند .

سوال – در دعای کمیل داریم :خداوند شاهد چیزهایی است که بر فرشتگان پوشیده است ولی شما گفتید که ملائک تمام کارهای ما را ثبت می کنند . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – دو فرشـته هسـتند که همه ی اعمال ما و حتی نیات ما را ثبت می کنند . در دعای کمیل حضرت امیر می فرماید که خداوند تو خودت شاهـد هستی بر چیزهـایی که بر فرشـتگان مخفی است . انسـان لایه های عمیقی دارد که حتی بعضـی از لایه های درونی انسان برخودش هم پنهان است . امروزه به آن ضـمیر ناخودآگاه می گوینـد . امام صادق (ع) می فرماید : خدا هم سِرّ شـما را و هم پنهان تر از سِرّ شـما را می دانـد. سـر شـما یعنی چیزی که من می دانم ولی دیگران نمی دانند . پنهان تر از سِرّ این است که نه تنها دیگران هم نمی داننـد بلکه خـودم هم نمی دانم . یعنی چیزی در اعمـاق وجود من هست که فراموش شـده است و خودم هم به آن آگاهی نـدارم . ملائک از بعضـی از این لایه های پنهان خبر ندارنـد . ذات انسان که ریشه ی اعمال خوب یابد انسان است و گاهی در انسان بروز می کند ، مخفی است . این یکی از الطاف الهی است که کسی از ذات انسان خبر پیدا نکند . ستاریت خدا باعث می شود که فرشتگان از ذات ما خبر نداشته باشند .

سوال – چطور می شود فهمید که خدا جواب ظلم انسانی را در همین دنیا به او می دهد ؟

پاسـخ – ظلم درجاتی دارد و بعضـی از ظلم ها خیلی شدیـد است . ظلم گاهی باعث ساقط شـدن زندگی فردی یا آبروریختن فردی می شود . ظلم هـای شدیـد آثـار و تبعـات سـنگینی دارد و خـدا آنرا جواب آنرا برای آخرت گـذاتشه است . زیرا در این دنیا جزای کامل عمل داده نمی شود. زیرا دنیا محـدود است . کسـی که چندین نفر را می کشد نمی تواند او را چند بار کشت . البته اصل این است که خـدا جواب مومنین را در همین دنیـا بدهـد مگر اینکه ظلم خیلی سـنگین باشـد که بایـد مقـداری از آن به برزخ یـا قیـامت واگذار بشود .

انشاء الله خدا با ستاریت خودش لایه های درون ما را بپوشاند .

۹۰-۱۰-۱۸

۱۸/۱۰/۹۰

دلم امروز گواه است کسی می آید حتم دارم خبری هست گمانم باید فال حافظ هم هر بار که می گیرم باز مژده ای دل مسیحا نفسی می آید ، باید از جاده بپرسم که چرا می رقصد مست موسیقی گامی شده باشد شاید ماه در دست بدنبال که اینگونه زمین مست می چرخد و یک لحظه نمی آساید ، گِله کم نیست ولی لب ز سخن خواهم بست اگر آن چهره به لبخند لبی بگشاید .

سوال – در مورد پل صراط که یکی از مراحل قیامت است توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ- در صحنه ی محشر بعد از اینکه نامه ی عمل را ارائه کردند و انسان به اعمال خودش دست پیدا کرد ، جهنم را می آوردند و بر جهنم صراطی زده می شود که انسانهایی که می خواهند به بهشت بروند باید از آن عبور بکنند . روایت داریم که پل صراط نازکتر از مو و بُرنده تر از شمشیر است . در سوره ی فجر داریم : موقعی که زمین به شدت کوبیده بشود و عرشه ی محشر آماده بشود و پروردگار ظهور بکند و ملائک صحنه ی حسابرسی را آمده بکنند جهنم آورده می شود . پیامبر فرمود : هزاران ملک زمام جهنم را در دست دارند و آنرا وارد محشر می کنند . جهنم مثل یک حیوان سرکش و درنده سرکشی می کند و اگر خدا آنرا نگه ندارد همه جا را می سوزاند . جهنم و بهشت یک موجود زنده هستند . در قرآن صحبت کردن و شنیدن جهنم نقل شده است . جهنم ناله و صدا دارد . در سوره ی فرقان آیه دوازده می فرماید : وقتی جهنم مجرمین را از راه دور می بیند یک مرتبه مجرمین یک صدای غضبناک را از جهنم می شنوند . پس جهنم حی است. امام سجاد (ع) در دعای سی دو صحیفه ی سجادیه می فرماید: پناه می برم از جهنمی که آسان آن هم سخت است . مثل اینکه ما چیزی را می گوییم که کم آن هم زیاد است . یکی از شاگردان سید بحرالعلوم خیلی گریه می کرد . از او پرسیدند که تو چرا اینقدر گریه می کنی ؟ او گفت: من یک روز در درس علامه بحر العلوم بودم که ایشان حدیثی از احمدبن محمد نقل کردند . من به آقا گفتم که اسم او محمدبن احمد است . علامه بحر العلوم فرمودند : خیر نام ایشان احمدبن محمد است . من خودش و پدر و اجدادش را می شنام . من تمام افرادی که در این مجلس نشسته ام را می شناسم و حتی می دانم چه کسی بهشتی و چه کسی جهنمی است و با چشم به من اشاره ای کرد . از آن موقع ترسی در من افتاده است که نکند من جهنمی باشم . ما نمی دانیم که جهنم را از کجا می آورند . ظاهرا جهنم یکی از اسماء خداست . یعنی یک تنزلی از اسم منتقم الهی است . اسماء رحمت خدا ظهور بهشت و اسماء قهر وغضب ظهور جهنم است . پس جهنم آورده می شود و همه بی استثنا باید وارد جهنم بشوند حتی اولیاء و معصومین . در سوره ی مریم آیه ۷۱ خدا می فرماید : همه باید وارد جهنم بشوید و این حکم قطعی خداست . از پیامبر پرسیدند که شما هم وارد جهنم می شوید ؟ پیامبر فرمود : بله ولی مثل باد از آن عبور می کنم . وقتی این آیه نازل شد پیامبر خیلی گریه کرد . ادامه آیه نازل شد . می فرماید : انسانهای با تقوا را نجات می دهیم ولی ظالمین در جهنم به زانو درمی آیند و در آنجا می مانند . در مجمع البیان مرحوم طبرسی روایتی است که وقتی مومنین می خواهند از جهنم عبور کنند جهنم می گوید که زود رد بشوید ، شما با نوریتان آتش من را خاموش کردید . پیامبر فرمود : کسانی که وارد جهنم می شوند دو فرقه هستند . یک فرقه فریادشان از جهنم بلند می شود و یک فرقه که جهنم فریادشان از آنها بلند می شود که با نورتان آتش من را خاموش کردید . روایت داریم وقتی اهل بهشت به بهشت رسیدند با همدیگر صحبت می کنند و می گویند : اینکه می گفتند ما باید از جهنم رد بشویم تا به بهشت برسیم را ما ندیدیم . می فرماید: رد شدید ولی آتش جهنم سرد بود. جنس شما سوختنی نبود و جنس مومن سوختنی نیست . شبیه آتشی که ابراهیم را نسوزاند . عبور مومنین از جهنم نسبت به درجات شان با هم تفاوت هایی دارد . چون قرآن می فرماید که همه باید وارد جهنم بشوند پس معلوم است که صراط توی جهنم است . مرحوم فیض

کاشانی هم می گوید که صراط داخل جهنم است نه بالای جهنم . کسانی که آهسته رد می شوند شعاع هایی از جهنم به آنها می خورد و کسانی که در مواقفگاه ها معطل می شوند سختی هایی می بینند . چه سِّری وجود دارد که همه باید وارد جهنم بشوند ؟ چرا راه بهشت از جهنم می گذرد ؟ عالم آخرت بگونه ای نمود باطن این عالم دنیا و خصوصیات اعمال و وضعیت ما در این دنیاست . جهنم در آنجا چهره ی باطنی دنیاست . در آنجا همه ی باطن ها رو می آید از جمله باطن خودمان و باطن خود دنیا . باطن دنیا در آنجا به شکل آتش و جهنم است . البته دنیای حرام مثل باطن آلودگی ها ، گناهان ، شهوت ها ،غضب ها و شیطنت ها . دنیای حلال نعمت خداست که در اختیار ما قرار داده می شود. اگر کسی از چارچوب حلال دنیا استفاده کند ، این سرمایه آخرت فرد می شود . این مذموم نیست . فردی نزد حضرت امیرالمومنین آمد و به مذمت دنیا پرداخت . حضرت امیرالمومنین فرمود : ای کسی که فریفته ی دنیا هستی و دشنام می دهی ، تو به دنیا بد کرده ای یا دنیا به تو بد کرده است ؟ دنیا محل عبادت دوستان خداست . مردان خدا در همین دنیا معامله می کنند . سرمایه ی آخرت ما از همین دنیاست . رشد عملی و شکوفایی ما در این دنیاست . ما در اینجا می توانیم نهال وجود خودمان را به درخت تبدیل بکنیم تا بار بدهد . اگر کسی با اعمال خودش انسانیتش را شکوفا نکرد ، در برزخ و آخرت جای شکوفایی نیست . پس دنیا به این معنا بد نیست . یکی از اصحاب امام صادق (ع) گفت که فلانی اهل دنیاست و هر روز به دنبال کار می رود . اگر کسی برای توسعه ی زندگی واهل وعیالش به دنبال کار می رود این عین آخرت است. دنیای مذموم که در آخرت چهره اش به شکل جهنم است همان کارهای حرامی است که ما در این دنیا انجام می دهیم و یا تعلقات و دلبستگی هایی است که انسان را از خدا و خودش غافل می کند . مثل اینکه شما به زیارت می روید و هدف تان زیارت است و بعد به یک هتل می روید و به اتاق می پردازید و همه اش در فکر دکوراسیون اتاق هستید و از زیارت باز می مانید یا اینکه اگر هم به زیارت می روید در فکر اتاق هستید . حضرت علی (ع) می فرماید : دنیای مذموم ظاهر زیبایی دارد ولی باطن آن سم است . حافظ می گوید ما برای بندگی به این دنیا آمده ایم . گاهی ما این هدف را گم می کنیم . مرحوم کوهستانی نمازهای عجیبی داشت . او می گفت که یک لحظه نمازم را با حکومت دنیا عوض نمی کنم . ایشان در آخر عمرشان بخاطر کهولت سن ، رکعات نمازشان را اشتباه می کردند و شک می کردند. ایشان به اطرافیانشان می گفتند که زندگی کردن در این دنیا که رکعت های نمازش این شکلی شده است دیگر فایده ندارد . ایشان زندگی را برای ارتباط باخدا و مناجات و قرب می خواستند . بعضی از افراد مناجات را کار نمی دانند و برای آن وقت نمی گذارند . درواقع دنیای مذموم ما هستیم .دنیا طبیعت که مذموم نیست. نوع نگاه و برخورد ما به این نعمت خداهای باعث می شود که این دنیا برای ما مذموم باشد یا اینکه دنیا برای ما توشه ی آخرت باشد. پس همه وارد جهنم یعنی باطن دنیا می شوند . انبیاء و اولیاء به دنیا دل نبستند و مرتکب حرام نشدند و گذشتند . بخاطر همین پیامبر فرمود :ما از جهنم رد شدیم و خاموش بود . آنها در این دنیا دلبستگی پیدا نکردند که زمین گیر بشوند . بنابراین از دنیا رد شدند و یک لحظه هدف را فراموش نکردند . هر کسی که مرتکب حرام شد در آن جهنم می ماند . کسانی که از امتحانات دنیا گذشتند و آلوده نشدند و به قرب الهی رسیدند ، صراط مستقیم را طی کردند یعنی صراط بندگی و دین و تمسک به دستورات الهی . این راه عمل به دستورات الهی است . آنها این راه را طی کردند و توانستند به سعادت برسند . پس صراط درعالم آخرت ، باطن صراط مستقیم است که انسان را از دنیا عبور می دهد . پیامبر فرمود : صراط مستقیم یکی بیشتر نیست . کسی که در این دنیا به صراط مستقیم یعنی دین ثابت قدم بوده است در آخرت هم بر صراط مستقیم ثابت قدم است و رد می شود تا به بهشت برسد . هر کس در صراط لغزید در آخرت هم روی صراط می لغزد . امام صادق (ع) فرمود : مردم مختلف روی صراط عبور می کنند . صراط از مو باریکتر است (زیرا تشخیص صراط مستقیم مو شکافانه است و از شمشیر تیزتر است یعنی وقتی شما راه را تشخیص دادی ، رفتن آن هم دقت می خواهد . پس وقتی شما وظیفه را تشخیص می دهید انجام دادن آن هم سخت است .) بعضی ها مثل برق از آن عبور می کنند که در این دنیا روی صراط مستقیم محکم و استوار باقی مانده بودند . بعضی ها مثل دویدن

با اسب از آن عبور می کند اینها کسانی هستند که همت دسته ی اول را نداشتند و بعضی ها مثل دونده از صراط عبور می کنند . اینها کسانی هستند که در این دنیا مقداری تعلقات پیدا کرده اند ولی باز هدف را گم نکرده اند . بعضی ها روی صراط پیاده می روند که گرمای و سختی را می چشند ، اینها کسانی هستند که در دنیا کند می رفتند یعنی بی جهت کار خیر را به تاخیر می انداختند . بعضی ها افتان و خیزان می رفتند یعنی پرت می شوند و آویزان می شوند و دوباره خودشان را بالا می کشند اینها کسانی هستند که حرام هایی مرتکب شده اند ولی دین را از دست نداده اند . کسانی که در این دنیا دین و صراط را از دست می دهند در آتش جهنم پرت می شوند . مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند : اگر صراط آخرت از اینجا شروع می شود برای اینکه ما نلغزیم دعای غریق (که امام صادق (ع) یاد داده است) را بخوانید : یاالله یا رحمن یارحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک .

سوال – سوره غافر آیات ۱۷ تا ۲۵ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۱۹ می فرماید : خدا هم خیانت های چشم و هم نگاههای آلوده را می داند (محاسبه می کند) و هم آن چیزهایی که شما در افکار و نیات خوتان پنهان می کنید. به جز چشم سایر اعضا هم خیانت دارند مثلا دست و پا هم می توانند خیانت بکنند اما خیانت چشم خیلی زیاد است و خیلی ظریف است و کسی متوجه آن نمی شود. خوب است که این آیه را بعنوان یادآوری هر روز تکرار کنیم . یکی از علما وقتی می خواست از نجف به شهر خودش باز گردد به استادش گفت که نصیحتی به من بکنید. ایشان فرمودند: این آیه را هر روز با خودت تکرار کن :مگر نمی دانی خدا تو را می بیند .

سوال – شما گفتید که هر نیتی که از ما صادر می شود ثبت می شود . داریم که اگر ما فکر و نیت گناه داشته باشیم ولی عمل نکنیم ، این گناه محسوب نمی شود . آیا این دو جمله با هم تناقض ندارد ؟

پاسخ – ما در روایات داریم که نیت گناه بعنوان گناه برای ما نوشته نمی شود اما خدا آنرا حساب می کند . آیا خدا باید با کسی که نیت گناه می کند با کسی که نیت گناه نمی کند یکسان برخورد بکند ؟ پروردگار اینها را در محاسبه اش دخیل می کند . کسی که نیت گناه می کند مورد عذاب قرار نمی گیرد چون گناه نکرده است ولی در درجه بندی از کسی که نیت گناه نکرده است پایین تر است . خدا نیت ها را خبر دارد و حساب می کند . با نیت گناه درجه ی ما پایین می آید ولی ما عذاب نمی شویم .

سوال – در ادامه ی توصیف صراط توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – صراط آخرت که ما را از جهنم به سمت بهشت عبور می دهد نمود صراط مستقیمی است که در این دنیا اگر کسی به آن پایبند باشد انسان را عبور می دهد و از دنیایی که می تواند انسان را در آلودگی ها فرو ببرد به سعادت برساند . صراط مستقیم در این دنیا یک جاده آسفالت نیست بلکه همان دستورات الهی است . و همان چیزی است که دین ارائه داده است . این دستورات الهی که صراط مستقیم را تشکیل می دهد در وجود معصومین تجسم یافته است . معصوم تمام دستورات را در خودش عملی کرده است و مجسمه ی دستورات الهی شده است . معصوم کسی است که هم عقایدش پاك است و شرك در آن نیست و هم اخلاقش پسندیده است و صفات عالیه را در اوج دارد و هم رفتارش صالح و سالم است . مجسمه ی صراط خود معصومین است . روایت داریم که علی صراط است . امام صادق (ع) فرمود : ما اهل بیت صراط مستقیم هستیم . در زیارت جامعه کبیره داریم که شما اهل بیت صراط مستقیم هستید . اگر کسی تحت ولایت اهل بیت باشد و اخلاق و رفتار و عقایدش را به آنها نزدیك بکند ، در آخرت تحت ولایت امیرالمومنین خواهد بود . ما باید سطح زندگی و اخلاق خودمان را به آنها نزدیك بکنیم . سلمان خودش را مطابق میل امیرالمومنین کرده بود . پس اگر کسی خودش را نزدیك به اخلاق و رفتار معصومین بکند در واقع خودش را به کانون ولایت نزدیك تر کرده است . وعبورش از صراط آخرت راحت تر است . در روایت داریم که کسی نمی تواند از صراط عبور کند مگر اینکه علی جوازعبور او را بدهد . کسی که تحت ولایت امیرالمومنین بوده است در آنجا جواز عبور دارد . در جلد هشت بحارالانوار مفضل بن عمر می گوید از امام صادق (ع) در مورد صراط سوال کردند و حضرت فرمود : راه به سمت خداست و ما

دو تا صراط داریم یکی صراط در دنیا و یک صراط در آخرت . صراط دنیا که ما باید با سلامت عبور بکنیم امام است .اگر کسی به او معرفت پیدا کرد و از او پیروی کرد راحت از صراط آخرت می گذرد ولی کسی که در دنیا کاری به ولایت نداشته و مقابل آن ایستاده ، به جهنم می افتد (ظلم به اولیاء خدا ظلم به خداست . در روایت داریم که خدا به موسی گفت که چرا به عیادت من نیامدی ؟ موسی گفت :مگر شما بیمار می شوید ؟ خدا فرمود : مومنی از اولیاء من بیمار شد و باید به عیادت او می رفتی . پس خدا بیماری بنده ی مومن را بیماری خودش دانسته است .) او در صراط آخرت لغزش دارد . صراط این دنیا همان صراط مستقیم است و تجسم آن در معصومین است . حضرت زهرا از پیامبر پرسید که مردم در روز قیامت چطوری هستند ؟ پیامبر فرمود : در آن روز همه مشغول کار خودشان هستند و کسی به کسی نگاه نمی کند . حضرت زهرا پرسیدند که آیا در هنگام بیرون آمدن از قبرها در بدن مرده ها کفن هست ؟ پیامبر فرمود : کفن ها می پوسد و بدن ها از قبر خارج می شوند ولی مومنین پوشیده هستند و کفار برهنه هستند . نوری که مومنین دارند آنچنان درخشان هست که اجازه نمی دهد بدنشان دیده بشود . حضرت زهرا سوال کردند که در روز قیامت من شما را کجا ببینم ؟ پیامبر فرمود : سه جا من را ببین . یکی در پای میزان اعمال که من می گویم : خدایا ترازوی مومنین را سنگین کن و یکی در جایی که نامه ی اعمال را ارائه می دهند که من می گویم : خدایا با امت من آسان حساب کن و دیگری در کنار صراط که وقتی مسلمانان می خواهند عبور کنند می گویم : خدایا امت من را به سلامت بدار .

۹۰-۱۰-۱۱

۱۱/۱۰/۹۰

حتی به خنده ای شده مهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید ، از ما مسافران قدم دور خود زدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید ، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید .

سوال – در مورد بحث نامه ی اعمال توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اولین بحثی که ما در مورد محشر بیان کردیم بحث نامه ی عمل بود که این اولین اتفاقی است که در محشر بعد از جمع شدن تمام خلائق از ابتدا تا انتها رخ می دهد . حسابرسی بر اساس نامه ی عمل است . قطعا نامه ی عمل یک نوشته یا کتاب نیست که به دست کسی بدهند حتی یک فیلمی از تما زندگی نیست که فیلم وعکس اعمال ما را نشان بدهند بلکه خود عمل ما حاضر می شود بصورتی که گویی ما داریم آن عمل را انجام می دهیم . قرآن می فرماید: کاری را که انجام می دادند حاضر می بینند . یعنی عمل را در همان حال می بینند و امکان انکار آن وجودنداردو خدا می فرماید : نامه ی عمل خودت را بخوان . امام صادق (ع) در روایتی جمله ی نامه عمل خودت را بخوان را به این صورت معنی کرده است که متذکر تمام اعمال عمر خودت بشو . منظور از خواندن قرائت از روی کتاب نیست بلکه یعنی تمام اعمال حاضر می شود و درنظرت آنها را مرور می کنی . امام می فرماید : هیچ لحظه از عمر و هیچ کلمه ای و حرفی که زدیم نیست مگراینکه آنها آنچنان حاضر می شود مثل این است که داری همان لحظه آنرا انجام می دهی . علاوه بر اعمال ظاهری ، اعمال باطنی ما هم ظاهر می شود یعنی هر نیتی ، فکری ، تصمیمی و اراده ای از انسان صادر شده است ظاهر می شود . شخصی از امام کاظم (ع) سوال کرد که آیا فرشته ها هم از نیت ها هم خبر دارند ؟ امام فرمود : بله . شخص پرسید که فرشتگان چطور از اعمال خوب و بد ما آگاه می شوند ؟ امام فرمود: زمانی که انسان نیت کار خیری را می کند نفس او بوی عطر و خوش دارد و وقتی که انسان نیت کار شر را می کند نفس او بوی بد دارد . سوال – اینکه نامه اعمال را به دست راست یا چپ می دهند به چه معناست؟

پاسخ – در روز قیامت نامه اعمال بعضی ها را به دست راست آنها می دهند که به آنها اصحاب الیمین می گویند که آنها با خوشحالی به بهشت می روند . بعضی از مردم نامه ی اعمالشان از پشت سر به آنها می دهند که به آنها اصحاب الشمال می گویند .

این افراد با غم وغصه راهی جهنم می شوند . قرآن می فرماید : کسی که نامه ی عملش را به دست راستش می دهند با خوشحالی می گوید که بیایید نامه ی عمل من را بخوانید . من اعتقاد به چنین روزی داشتم . چنین شخصی در زندگی متنعمی غوطه ور خواهد بود. و آنها اهل بهشت است . اما کسی که نامه ی عملش را بدست چپش می دهند با شرمندگی می گوید که ای کاش نامه ی عمل ما را به ما نمی داند و ای کاش حساب خودم را نمی دانستم . گرفتن نامه عمل به دست چپ و راست چه معنایی دارد ؟ در دنیا و عالم ماده ، عالم دیگری هم اطراف ما را گرفته است مثل عالم ملکوت که نادیدنی است . چه ملکوت اعلی که فرشتگان و ارواح طیبه در آن قرار دارند و چه ملکوت اسفل که قسمتی از ملکوت است که حتی ازعالم دنیا هم پست تر است که در آن شیاطین و ارواح خبیثه هستند . پس یک سمت ما قسمت ملکوت اعلی است که قسمت رحمت است و یک سمت ما ملکوت اسفل است که سمت غضب خدا است . وقتی ما عملی انجام می دهیم چه عمل ظاهری و چه عمل باطنی ، اگر این عمل پاک و صالح باشد به سمت ملکوت اعلی بالاـ می رود . در واقع صورت ملکوتی عمل ما بالا می رود . هر عمل شکلی دارد مثلا نماز خواندن یک صورت ملکوتی و شکلی دارد . پس هر کارخیری یک صورت ملکوتی دارد که این بالا می رود . این اعمال خیر به گفته ی قرآن در علیین ثبت و نگه داشته می شود . در قرآن داریم اعمال انسانهای خوب به علیین می رود . اعمال زشت و آلوده هم با زشت ترین چهره به ملکوت اسفل می روند و در آنجا نگه داشته می شوند . به تعبیر قرآن به سجین می رود . ناسزا ،غضب و غیبت چهره های بسیار زشتی دارند . در بعضی مواقع این چهره های زشت به بعضی افراد در دنیا نشان داده می شود.یک اهل معرفتی می گفت:زمانی که با همسرم دعوا می کردم و غضبناک شده بودم ، چهره ی غضب را به من نشان دادند . از این خلق غضب آلود زشت بقدری ترسیده بودم که همانجا از همسرم عذرخواهی کردم و دست او را بوسیدم . او باطن عملش را دید . شهید مطهری در کتاب عدل الهی فرموده است : میرزا علی آقای شیرازی استاد ما که فرد با عظمتی بود ، یک روز سر درس شروع به گریه کردن کرد و گریه او را امان نمی داد که صحبت بکند . ایشان می گفت که من دیشب خواب دیدم که از دنیا رفته ام و وقتی من را وارد قبر کردند یک سگ بسیار بزرگ و مهیبی با من وارد قبر شد . من با خودم گفت که بالاخره سگ به این طرف آمدی . او فوق العاده عاشق امام حسین (ع) بود . من به امام حسین (ع) متوسل شدم و ایشان آن سگ را رد کردند . این سگ تند خوئی های من بود . این صورت اخلاق اعمال یا عقاید ملکوتی اعلی یا اسفل ما است . در سوره ی فاطر داریم : عقاید پاک بالا می رود و عمل صالح این ایمان را تقویت می کند و بالا می برد. عمل صالح و ایمان بالا می رود و رتبه ی خود انسان هم بالا می رود. پس اعمال انسان را بالا می برد یا باعث سقوط انسان می شود. یعنی ما بواسطه ی اعمال خودمان همین الان در دنیا بالا می رویم یا سقوط می کنیم . پیامبر با اصحاب نشسته بود و یک دفعه فرمود : الله اکبر. پیامبر فرمود :یک سنگی از لبه ی جهنم پرت شد و هفتاد سال به طرف قعر جهنم می رفت و الان به ته جهنم رسید . ناگهان صدای گریه از اطراف خانه ی حضرت بلند شد . اصحاب فهمیدند که یکی از مشرکین از دنیا رفته است . سنگی از لبه ی جهنم پرت شد همین شخص مشرک بود که هویت انسانی او به سنگ تبدیل شده بود و هفتاد سال بوده که به سمت جهنم می رفته است . ما همین الان به سمت جهنم یا بهشت می رویم . امام باقر (ع) می فرماید: شخصی عمل صالحی انجام می دهد وعمل او را به علیین می برند .بعد او عملش را به دیگران می گوید و ریا می شود و بعد خدا دستور می فرماید که ثواب او را به یک ثواب عمل آشکار تبدیل کنید یعنی درجه اش از علیین پایین تر می آید . بار دیگر شخص ریا می کند و خدا می فرماید که این عمل را بردارید و برای او گناه بنویسید یعنی او را در سجین ببرید . پس ما بین دوعالم ملکوت اعلی و اسفل و دو عالم خوبی و بدی هستیم ، عالمی که اعمال خوب ما در آن جمع می شود به آن یمین می گویند . زیرا یمن و برکت در آن است . منظور دست راست ، راست جغرافیایی نیست . راست یعنی آن قسمتی که یمن و برکت در آن است یعنی ملکوت اعلی . اصحاب الیمین یعنی اصحابی که با میمنت هستند . در سوره ی واقعه اصحاب یمین را اصحاب میمنه (اصحاب مبارک) گفته است . ملکوت اسفل که قسمت شر و شقات است همان چپ است. یعنی شمال و مشئمه . نامه ی اعمال

بعضـی را از سمت راست یعنی میمنه می آورند یعنی اعمالی که در علیین ثبت شده است را می آورند . اگر اعمال در سمت سجین یعنی چپ ثبت شده است آن اعمال را می آورند . پس از سـمت راست یا چپ یعنی از قسمت رحمت یا شقاوت . همان اعمالی که ما تمام عمر بصورتی در علیین یا سجین ثبت کرده ایم را می آورند و انسان به آن اشراف پیدا می کند .

سوال – در مورد دو فرشته ای که اعمال خوب و بد انسان را ثبت می کند توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – ما دو ملک داریم بنام رقیب عتید که این دو ملک مامور ثبت اعمال هسـتند . قرآن می فرماید : بخاطر بیاورید وقتی که دو فرشـته از چپ و راست هسـتند اعمال تان را دریافت می کنند و آنها را حفظ می کنند. هیچ گفتار یا عملی از انسان صادر نمی شود مگر در کنـار آن ملـک رقیب عتیـد است. ملـک سـمت راست ملکی است که اعمـال سـعادت آمیز و اعمالی که انسان را به سـمت بهشت می برند ثبت می کند. ملک سـمت چپ اعمال بد را ثبت می کند و به سجین می برد . پس در اینجا هم چپ و راست همان سمت رحمت و سـمت غضب است . حضـرت علی (ع) در نهـج البلاغه تعبیری دارد که هیچ چیزی از این دو ملک پوشـیده نیست . این دو ملک حتی برنیت شـما هم آگاه هسـتند. وقتی شخص می خواهد از دنیا برود ، این دوملک با شخص گفتگویی دارند. پیامبر می فرمایـد : این دو ملـک که اعمال فرد را ثبت می کردنـد در هنگام مرگ با او گفتگویی دارنـد . اگر فرد اعمال صالـح انجام می داده است ، این شـخص را دعا می کنند که ما در این عمر جز خوبی از تو ندیدیم ، از تو جز خوبی چیزی نشـنیدیم و چقدر ما را به مجالس خوب و حلال بردی و او را دعا می کننـد . این دو ملک می گوینـد : امروز ما آن جوری خواهیم بود که تو دوست داری . ما شـفیع تو نزد پروردگار می شویم و به نفع تو شهادت می دهیم که تو انسان خوبی بوده ای . اگر فردی که می خواهد از دنیا برود فرد بـدی بوده باشـد این دو ملک او را نفرین می کننـد و می گوینـد که ما در این مـدت چقدر معذب بودیم و تو ما را در مجالس آلوده بردی .امرزو در نزد پروردگـار مـا دشـمن تو هسـتیم و علیه تو شـهادت می دهیم . کسـی از امیرالمومنین نزد پیـامبر گله کرد . پیامبر فرمود : جبرئیل به من گفت که من با دو ملک علی ملاقات کردم . این دو ملک گفتنـد : از زمانی که علی بـدنیا آمـده اسـت تاکنون یک عمل آلوده و شر از او بالا نبرده ایم و ملک سمت چپ بیکار بوده است . دو ملکی که برای علی هستند بر تمام ملائک افتخار می کنند و می گویند که ما دو ملکی هستیم که هیچ چیز بدی که باعث خشم خداب شود از او ندیده ایم .

سوال – سوره ی زمر آیات ۳۲ تا ۴۰ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – امروز بنا به روایاتی شهادت امام حسن مجتبی (ع) و تولد امام کاظم (ع) است . گاهی در رسم الخط های کوفی چون نقطه گذاری انجام نمی شده است بطور کامل نمی توان اعداد را در روایات تشخیص داد . مثلا در مورد شهادت حضرت فاطمه (س) در روایت داریم : خمس تسـعین البته بدون نقطه نوشـته شده است که این می تواند خمس سـبعین هم خوانده بشود که بخاطر همین ما دو نقـل برای شـهادت حضـرت فـاطمه داریم . این باعث اختلاف است . ما چون علم امامت نـداریم نمی توانیم تکلیف را مشـخص کنیم .

آیه ۳۳ می فرمایـد : اگر کسـی در زنـدگی صـداقت بیاورد و صداقتی را هم در جایی دید تسـلیم او باشد و مانع آن نشود ، این فرد بـاتقوا است . خوب است که معیارهـای مـا بـا معیارهـای قرآن در مورد متقین و مومن یکی باشـد . ازنظر قرآن صـداقت معیار باتقوا بودن است . گـاهی مـا به رفتارهـایی امتیـاز می دهیم که خـدا امتیـاز نمی دهـد و گـاهی مـا به رفتارهـایی امتیاز نمی دهیم که خـدا امتیازمی دهد . باید معیارهای ما با خدا یکی باشد.

سوال – می گویند : بعد از گناه بلافاصله توبه کنید تا ملائک آنرا ثبت نکرده اند . در این مورد توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ– دو ملک که اعمال خوب و بد ما را ثبت می کنند یعنی آن عمل را نگه می دارند نه اینکه با قلم آنرا می نویسـند . در سوره ی انفطال داریم : مردم بر شـما ملائکه ای هسـتندکه ناظر و حافظ هسـتند که اعمال شـما را حفظ می کنند . کاتبین و ثبت کنندگان بزرگواری هسـتند و هر کـاری شـما بکنیـد آنهـا می داننـد . اینکه می گوینـد این کـاتبین بزرگوار هسـتند بخاطر این است که وقتی

شخصـی کار خیری انجام می دهـد ملکی که حسـنات را ثبت می کنـد فورا آن عمل خیر را ده برابر می نویسـد . اگر کسـی گناهی انجام بدهـد ملک رحمت به ملک شـقاوت می گویـد که عجله نکن ، ننویس ،هفت ساعت (در بعضـی روایت دایم به انـدازه یک شب تـا صـبح) مهلت بـده که اگر توبه کرد چیزی نوشـته نشـده باشـد . یعنی در نـامه ی عمـل فرد ثبت نمی شود. بخاطر همین می گویند که توبه واجب فوری است . بعد از هفت ساعت اگر فرد توبه نکرد ملک سـمت راست که حکم رئیس را دارد می گوید که ثبت کن . در روایت داریم که دو تا ملک از غروب تا اذان صـبح با ما هسـتند و بعد از اذان صبح دو ملک دیگر جای شان را با هم عوض می کننـد و می آیند . هر دو ملک شب و روز اذان صـبح را نگاه می کنند به خاطر همین می گویند که نماز صـبح اول وقت خیلی با فضـیلت است . آیت الله ملکی تبریزی در کتاب المراقبات فرمودند: دو ملکی که در شب با ما هستند ، موقع سحر برای نماز شب ما را صـدا می زننـد . بعضـی ها صدای دو ملک را می شـنوند که بنام آقا آنها را صدا می زنند . اگر شـخص بلند بشود آن دو ملک خیر و رحمت برای ما می فرستند و برای انسان حال ایجاد می کنند و اگر فرد بلند نشد برای او کسلی می نویسند و می روند . ایشان می گویند که اگر بلند شدید و آن دو ملک را ندیدید حداقل به آنها سـلامی بکنید و از آنها تشکر بکنید . این افراد با فرشته ها همنشـین بودند و صدای آنها را می شـنیدند . انصاری همدانی اسـتاد شـهید دسـتغیب موقع نماز مغرب به موذن گفت که اذان را بگو . موذن گفت : هنوز موقع اذان نشده است .ایشان فرمودند که مگر نمی بینی ملائک جایشان را عوض کرده اند . از امام صادق (ع) سوال شـد ، بـا اینکه خـدا خودش ناظر است این ملائک چکاره هسـتند ؟ امام فرمود : هر چه چشم بیشتر باشـد مراقبت انسان از اعمالش بیشتر است . اگر انسان بفهمد که علاوه بر خداوند متعال چشمان ملائکه هم دائما ناظر اوست و معصومین هم او را می بیند بیشتر مراقب خودش است . پس فلسفه ی وجودی این ملائکه مراقبت بییشتر ما از اعمال مان است .

انشاء الله ملکی که اعمال خیر ما را بالا می برد پرکار باشد و ملکی که اعمال بد ما را به پایین می برد بیکار باشد.

۹۰–۱۰–۰۴

۴/۱۰/۹۰

هزار جهـد بکردم که سِرِ عشق بپوشم نبود بر سـر آتش میسـرم که نجوشم ، به هوش بودم از اول که دل به کس نسـپارم شـمایل تو بدیـدم نه عقـل مانـد و نه هوشم ، حکـایتی ز دهانت به گوش جان آمـد دگر نصـیحت مردم حکایت است به گوشم ، مگر تو روی بپوشـی و فتنه باز نشانی که من قرار مـدارم که دیـده از تو بپوشم ، مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم که از وجود تو مویی به عالم نفروشم .

سوال – وقتی ما اموات خود را در خواب می بینیم یا خوشـحال هسـتند یا ناراحت یا بیمار هسـتند یا چیزهایی از ما می خواهند . این خواب ها چه پیامی برای ما دارد ؟

پاسـخ – خواب بخشـی از زنـدگی ما هست . همه ی ما خواب دیدن (رویا) را تجربه کرده ایم . برای معصومین خواب دیدن رویای صـادقه ای است که اتصـال به عـالم ملکوت است . به تعبیری اتصال به عالم بالا و لوح محفوظ است ، آنها اخباری را که در آینـده می خواهـد اتفـاق بیفتـد یا دسـتورات الهی را از رویای خود می گیرنـد . این خوابها نوعی الهام است . روایت داریم که این خوابها نوعی وحی است . پیامبر در ابتـدای نبوت ، دریافت وحی از طریق رویاهای شان بوده است . بعد بحث جبرئیل و ملکه ی وحی پیش آمـد . هیـچ تصـرف و خطـایی از طرف شیطان در رویاهـای آنها نیست . حتی تخیلات خودشان هم ، در خواب تصـرفی نـدارد که خواب را به یک خواب خطا و اشـتباه تبدیل بکند . حتی بعضـی از انبیاء تکالیف خودشان را در خواب می گرفتند . حضرت ابراهیم به فرزنـدش گفت که من در خواب دیـدم که سـر تو را می برم و ابراهیم این تکلیف را از خواب گرفت . قبل از فتح مکه در خواب به پیامبر فهماندند که وارد مکه می شود و در امان هستی . خواب حضرت یوسف شفاف نبود هم بود . البته این خواب رازگونه بود

و تعبیر می خواست . او دید که یازده ماه و خورشید برمن سجده می کردند . رویاهای انبیاء که هیچ تصرفاتی از بیرون از طرف شیطان و از درون توسط نفس در آن نیست ، صادق است . اما بعضی از خوابها و رویاهایی که ما می بینیم رویاهای صادقه است مخصوصا اگر فرد راستگو باشد . روایت داریم که هرکس راست تر است رویاهایش هم راست تر است . پس راست گویی در نوع دیدن خواب تاثیر می گذارد . چیزهایی در رویاهای ما تاثیرگذار است . از درون نفس ، تخیلات ،افکار و آرزوهای ما می تواند در خواب های ما تاثیرگذار باشد . از طرفی از بیرون هم شیطان می تواند القائاتی داشته باشد . البته دیدن رویاهای صادقه هم برای ما امکان پذیر است . آیت الله اراکی از استادش آیت الله حائری شیرازی نقل می کرد که من در خواب دیدم که به من گفتند که تا ده روز دیگر بیشتر زنده نیستی . من به خواب توجهی نکردم . همان روز دهم ، با دوستان به باغی رفته بودیم . من دچار لرز شدیدی شدم . به خانه برگشتیم و حالم بسیار بد بود .دیدم که دو تا ملک برای قبض روح من آمده اند . در آن موقع آن خواب به یاد من آمد . مرحوم حائری نسبت به امام حسین (ع) ارادت داشت و در بعضی دسته جات خودشان نوحه می خواندند . او توسل به امام حسین (ع) کرد و خواست که زنده بماند زیرا توشه ای برای آخرت نداشت . لحظاتی بعد امام حسین (ع) آمد و به آن دو ملک گفت که ما برای او مهلت گرفته ایم ، شما بروید . بعد از لحظه ای چشمهایم را باز کردم و دیدم که پارچه ای روی من انداخته اند زیرا فکر می کردند که من مرده ام . مرحوم آیت الله اراکی می فرمودند :حدس قوی من این است که تاسیس حوزه ی علمیه قم همان ذخیره ای بود که فرصتش را از امام حسین (ع) گرفت . اینها رویاهای صادقه است . چون عالم خواب عالم پر رمزی است ، خیلی نمی توان روی آن حساب باز کرد . امام صادق (ع) می فرماید : خواب صادق و کاذب در هم است . خیلی روی خواب حساب باز نکنید . بخاطر همین می گویند که خواب حجیت نیست . خیلی به خواب اعتماد نکنید . اگر در خواب دیدید که می گویند : فلان نماز را با فلان کیفیت بخوانید یا چهل بار فلان سوره را در نمازتان بخوانید یا فلان ذکر ار به فلان عدد بگویید ، نباید روی اینها تکیه بشود . این دستورات عبادی باید از یک منبعی صادر بشود که کاملا حجت باشد . وقتی شما می خواهید خدا را عبادت کنید نباید شکل عبادت را از خودتان در آورده باشید . ما باید خواب های مان را در کنار قرآن و سنت قرار بدهیم تا ببینیم که خواب ما صادق است یا خیر . البته به شرط اینکه قرآن و سنت را بشناسیم . تعبیری کننده ی علاوه بر اینکه باید رموز تعبیر خواب را بداند ، باید کسی باشد که رموز دینی را هم بشناسد . و بتواند خواب را با کتاب و سنت تطبیق بدهد تا ببینید که این خواب صادق است یا کاذب . بخاطر همین تعداد کسانی که تعبیر کننده خواب هستند زیاد نیست . ما در روایت داریم که خواب را برای هر کسی نقل نکنید . خواب را فقط پیش اهلش نقل کنید . وقتی حضرت یعقوب خواب یوسف را شنید به او گفت که خواب خودت را پیش برادرانت نگو . زیرا آنها نااهل هستند . اهل کسی است که بتواند خواب را تعبیر بکند یا مومن نجیب سِر نگهداری باشد که وقتی این خواب را نقل می کنیم سوء استفاده نکند . تعبیر خواب با رمالی و کتب تعبیر خواب میسر نیست . این طور نیست که مثلا هر کس خواب فلان چیز را ببیند تعبیرش فلان چیز است . کتاب های تعبیر خواب هم تعبیری بوده است که مثلا ابن سیرین برای فردی تعبیر کرده است . . این تعبیر بنا به شخصیت و موقعیت فرد بوده است . معبر باید شرایط شما ، مزاج شما را حتی از نظر فیزیکی و شرایط روحی شما را هم بفهمد . علاوه بر آن معبر باید رموز آیات و روایات را هم بداند که بتواند خواب را با آنها تطبیق بدهد تا پیام خواب را بفهمد و بداند که این مطابق کتاب و سنت است که شما به آن عمل بکنید . مثلا ما در خواب می بینیم که فردی از دنیا رفته است ، تعبیرش از دنیا رفتن فرد نیست . ممکن است که این خواب پیام دیگری داشته باشد . اگر ما در خواب وضعیت بد فردی را می بینیم الزاما این طور نیست که وضعیت فرد خراب است . گاهی ما در خواب می بینیم که اموات به ما می گویند که خیرات کنید . اینکار مشکلی ندارد زیرا در بیداری هم به ما می گویند که این کار را بکنید . یک وقت اموات می گویند که فلان ملک یا زمین را بفروشید ، در اینجا انسان نباید به خودش اعتماد بکند . ما نباید به ظاهر خواب توجه بکنیم . فردی به ابن سیرین گفت که من خواب دیدم دنیا و آخرت را از دست داده ام . ابن سیرین او را آرام کرد . فرد دیگری گفت که من خواب

دیـدم که دنیا و آخرت را بدست آورده ام . ابن سـیرین گفت که شـما قرآن خودت را گم نکرده ای ؟ آن فرد اول گفت : بله . ابن سیرین به فرد دوم گفت که تو قرآنی پیـدا نکردی ؟ او گفت : بله . ابن سـیرین گفت که این همان قرآنی است که گم شـده است . دنیا و آخرت همان قرآن بود . رویاهای صادقه ای که تعریف می کنند با قرائن و شواهد کاملا محرز شده است .

کتاب خواب ها با ما چه می گویند نوشته ی آقای مجتبی بلوچیان ، کتاب خوبی است . این کتاب قواعد حاکم بر رویا را ذکر کرده است و از روایات اهل بیت کمک گرفته است .

سوال – آیا حضرت اسرافیل با نفخ اول می میرد ؟ چه کسی او را می میراند ؟ تکیلف حضرت عزرائیل چه می شود ؟

پاسخ – در روایات داریم که خـدا به حضـرت اسـرافیل می فرمایـد : بمیر . یعنی خدا او را قبض می کند . در هنگام احیا ، خدا اول حاملین عرش را زنـده می کنـد از جمله حضـرت اسـرافیل و بعد احیاء توسط نفخ صور دوم اتفاق می افتد . در جلد شـش بحار امام سجاد می فرماید : وقتی اسـرافیل در صور دمید هیچ صاحب روحی نمی ماند و همه ی آسـمانی ها هم می میرند بجز اسرافیل و خدا با اسـرافیل می گویـد که تو هم بمیر . بعـد در همین حالت میماننـد تا نفـخ دوم دمیـده می شود . بعـد خدا به آسـمانها و زمین می گویـد که بهم بریزنـد و بعـد حاملین عرش زنـده می شود و نفـخ دوم دمیده می شود . جان حضـرت عزرائیل را اسـرافیل می گیرد . اسرافیل با عظمت تر از حضرت عزرائیل و ملائک دیگر است .

سوال – گناهانی که ما توبه کرده ایم آیا باز در نامه ی اعمال ما دیده می شود و دیگران از آن آگاهی می یابند یا خیر ؟

پاسخ – امام صادق (ع) فرمود : اگر بنده ای توبه ی واقعی بکند خدا او را دوست دارد . خدا در دنیا و آخرت او را می پوشاند . دو ملکی که نویسـنده ی اعمال هسـتند ، خـدا آنها را به فراموشـی می انـدازد . خـدا به اعضا و جوارح دسـتور می دهـد که گناهش را بپوشانید . و دیگر اعضا و جوارح علیه انسان شـهادت نمی دهند . خدا به زمین می فرماید که بر او بپوشانید که در روز قیامت نتواند شهادت بدهد . خدا را ملاقات می کند در حالیکه هیچ چیزی نیست که شهادت بدهند که او گناه کرده است .

درقرآن داریم که اگر کسـی صادقانه توبه کند و اعمالش را جبران بکند ،نه فقط گناهان او پاک می شود بلکه آن گناهان به حسنه تبدیل می شود. اگر کسی تک تک گناهان را به یاد بیاورد و پشیمان بشود و اشکی بریزد و خضوعی نشان بدهد ، خدا آن اشک و خضوع را می نویسـد . و بعـد گناه به حسـنه تبـدیل می شود زیرا کنار هر گناه یک اشک و طاعت است . امام باقر (ع) می فرمایـد : روز قیامت مومن گناهکار را می آورند در موقف حسابرسی ، خدا خودش حسابرسی این شخص می شود . هیچ کسی بر حساب او آگـاه نیست . زیرا مومن است و دین و خـدا را قبول دارد ولی دراعمـالش کم آورده است . خـدا گناهان او را به او ارائه می دهـد . این شخص می گوید که خدایا من اقرار می کنم که این کارها را کرده ام . خدا به نویسندگان اعمال می گوید که اینها را به حسنه تبـدیل کنیـد و به مردم نشان بدهیـد . وقتی مردم نامه ی اعمال شـخص توبه کننـده را می بیننـد می گویند که این فرد یک گناه هم نداشـته است ؟ خـدا می فرمایـد که او را به بهشت ببرید .این برای شـیعیان گناهکار ماست . آنها در تحت ولایت حضـرت علی (ع) هستند و در محیط رحمت هستند . کسانی که مومن نیستند ، خدا حساب آنها را در پیشگاه مردم می کند که همه می بینند .

پس کسانی که شیعه علی (ع) هستند تا گناه کردند فورا توبه می کنند .

سوال – سوره ی ص آیات ۲۷ تا ۴۲ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیا سـی ام می فرماید : ما سلیمان را به داود دادیم . سلیمان خوب بنده ای بود . او زیاد به در خانه ی خدا رجوع می کرد و دور نمی شـد . هنگام عصـر او از رژه اسب سواران دیدن می کرد . سـلیمان فرمود : من اینها را دوست دارم ولی این دوست داشـتن ناشـی از یاد خـدا بودن است . کسـی که زیاد به درخانه ی خدا رجوع می کند کسـی است که فرزند و همسـر و اموالش را دوسـت دارد ولی او اینها را بخاطر اینکه ابزاری هسـتند که انسان را به خـدا نزدیک می کنـد دوست دارد . ما می توانیم دنیایی ترین چیز را بخاطر خدا دوست داشـته باشیم . بزرگی می فرمود : کسانی که دنیایی هستند حتی عبادات آنها هم بوی دنیا می دهد اما کسانی که

یاد خدا هستند کارهای دنیایی آنها هم بوی خدا می دهد . پس شما چیزهای دنیایی را دوست داشته باشید ولی اینها نباید شما را از خدا دور کند .

سوال – در مورد خواب هایی که ما بصورت مکرر در مورد اموات مان می بینیم توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – ما نیازهای اموات را گفتیم . نیازهای آنها از جمله دادن دیون ، حق الناس ، حق الله و خیرات است . پس پیام آنها در همین چارچوب است . اگر شما پیامهای عجیبی از آنها دریافت می کنید مکلف نیستید تا وقتی که به یک تعبیر کننده خواب موثق را پیدا نکنیم . همان چیزهایی که ما از روایات گفتیم برای اموات انجام بدهند .

سوال – آیا کسانی که در بهشت برزخی هستند امکان دارد که در قیامت به جهنم بروند و کسانی که در جهنم برزخی هستند در قیامت به بهشت بروند ؟

پاسخ – کسانی که در جهنم برزخی هستند تا تطهیر بشوند امکان خارج شدن از آنجا وجود دارد . حتی در قیامت هم ممکن است افرادی که خیلی آلودگی داشته باشند وارد جهنم بشوند ولی خلود نداشته باشند که تا آخر آنجا باشند تا یک مرحله ای در آنجا هستند و بعد به بهشت می روند . خروج از جهنم و بهشت امکان پذیر است هم در برزخ و در قیامت . کسانی که وارد بهشت می شوند امکان ندارد که به جهنم بروند . کسی که وارد بهشت برزخی شده است صلاحیت ها و ظرفیت هایی را داشته که وارد وادی رحمت خدا شده است . منتها این بهشت جزای این مرحله است . در برزخ اعتقادات و اعمال کلی را مورد بررسی قرار می دهند . وقتی این فرد به قیامت می آید وارد جهنم نمی شود ولی باید از مواقف عبور کند . در آنجا بحث طول کشیدن است . این فرد در صراط معطل می شود و این معطلی باعث می شود که شعاع هایی از سطح جهنم را ببیند و این برایش سخت است . روایت داریم که کسی که اهل ولایت امیرالمومنین باشد و نسبت به دشمنان اهل بیت موضع داشته باشند و دوستان اهل بیت را دوست داشته باشد ، او جهنم را با چشم نمی بیند که وارد آن بشود مگر همان مقداری که می بیند که برایش سخت است .

سوال – توصیه ای در مورد آخرین روز ماه محرم بفرمایید .

پاسخ – دوستان یک عادتی را بعنوان توشه ای از محرم برای خودشان درست کنند : هر روز یک سلامی به امام حسین (ع) بدهند . امام صادق به شاگردش فرمود : هر روز جد ما را زیارت می کنید ؟ او گفت که من در مدینه هستم و هر روز نمی توان به کربلا بروم . امام فرمود بگو. : السلام علیك یا ابا عبدالله ، السلام علیك و رحمة الله و برکاته . اگر این را بخوانی ثواب یک حج در نامه اعمالت نوشته می شود . او این کار را در روز تا بیست بار انجام می داد . پس ما هر روز یک سلام به امام حسین (ع) را داشته باشیم .

۹۰-۰۹-۲۷

۲۷/۹/۹۰

سوال – در مورد مرحله ی حشر قیامت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اولین مرحله بعد از نفخ صور دوم برخاستن انسانها از قبور ورود به عرصه ی محشر است . میلیاردها انسان از بدو خلقت تا آخر هراسان از قبر بلند می شوند و به نقطه ای سرازیر می شوند . امام رضا (ع) می فرماید : سه روز است که خیلی وحشتناك است . یکی وقتی که بچه بدنیا می آید زیرا برای اولین بار دنیا را می بیند و برای او وحشت آور است ، یکی وقتی که انسان می میرد و چشمش به عالم برزخ می خورد و یکی روز رستاخیر و برخاستن از قبور است که برای انسان ناشناخته است . ما برزخ را بهتر می توانیم تصور بکنیم زیرا به دنیا نزدیکتر است . ولی قیامت برای ما دورتر است . قرآن مرحله ی برخاستن از قبر و حاضر شدن در قیامت را در چند آیه ترسیم کرده است . در سوره یس آیه ۵۱ می فرماید : وقتی در صور دمیده می شود ناگهان و بدون آمادگی

قبلی همه از قبرها بر می خیزند و به سمت خدا سرازیر می شوند . عده ای که این حرفها را قبول نداشتند و فقط دنیا را می بینند ، وقتی از قبر بر می خیزند و این صحنه ی عجیب را می بینند می گوید : ای وای بر ما چه کسی ما را از این قبور بلند کرده است . فرشتگان می گویند : این همان وعده ای است که خدا به شما داده بود و شما حرف پیامبران را جدی نمی گرفتید . سوره قمر آیه ۶ می فرماید : هنگامی که یک صدای ناشناخته مردم را به سمتی دعوت می کند ، در حالیکه چشم هایش با ترس همراه است و چشمهایشان فرو افتاده است از قبور برمی خیزند مثل ملخ هایی که درهوا پراکنده هستند با شتاب و عجله به سمت صدا زننده می روند و در این حال کفار می گویند که چه روز سختی است . در سوره معارج آیه ۴۲ می فرماید : پیامبر ما ، غصه ی اینها را نخور بگذار آنها با بازیچه های دنیا مشغول باشند تا ملاقات کنند روزی را که به آنها وعده داده شده بود . روزی که همه با سرعت از قبرها بلند می شوند و گویی به سوی تابلوهای مشخصی می روند . چشمها از ترس فرو افتاده و غبار ذلت بر چشمها نشسته است . این همان روزی است که به آنها وعده داده شده بود و آنها جدی نمی گرفتند . این آیات در مورد کسانی است که قیامت را قبول نداشته اند . و عمدتا این هول و هراس برای کافران است . عرصه ی محشر یا صحرای محشر زمینی است که هموار شده است و در آن کوهی وجود ندارد . زمینی است که متناسب با عرصه ی قیامت و خدانما شده است . قرآن می فرماید : این زمین غیر از این زمین است . امام صادق (ع) می فرماید : زمین است که پستی و بلندی ندارد و مسطح است . یکی از خصوصیات صحرای محشر گرمای سخت و فوق العاده ی آن است . امام می فرماید : جنس زمین قیامت از آتش است جز سایه ی مومن که آنجا خنکی دارد . گرمای زمین و ازدحام جمعیت (مثل تیر دان هایی که در ترکش هستند) باعث عرق می شود که راه نفس گرفتن را می بندند . امام علی (ع) در خطبه ی دو می فرماید : در آن روز خوش شانس ترین افراد کسانی هستند که بتوانند در آنجا جای پایی پیدا بکنند که بتوانند بایستند و نفسی بکشند . روایت داریم که این یکی از مواقف هزار ساله است . امام صادق (ع) فرمود : در این گرمای شدید مومنین سایه ای دارند که در خنکای آن هم نفسی می کشند وهم راحت هستند . سایه آنها صدقاتی است که در دنیا داده اند . وقتی شما در این دنیا صدقه ای داده ای و سایه بان کسی شده ای ، این صدقات در آنجا سایه ی سر خودت می شود . بقول فروغی بسطامی همان دست که دادند همان دست گرفتند . در جلد ۷۲ بحارالانوار داریم که پیامبر فرمود : هر مسلمان باید هر روز صدقه بدهد . فردی پرسید : مگر ما چقدر پول داریم که هر روز صدقه بدهیم ؟ پیامبر فرمود : صدقه فقط مالی نیست . اگر شما راهی را هموار بکنی و بتوانی باعث بشوی که کسی راهی را برود (راه علم ، تقوا ، دینداری یا راه عبور) ، بتوانی جاهلی را هدایت بکنی ، عیادت مریض بکنی ، جواب سلام بدهی ، اینها صدقه است . پس هر گونه دستگیری و کمک به مومن که نوعی خدمت رسانی و دستگیری مومنی باشد و سایه ات را بر سر او می بری یا سایه ی محبت خودت را بر سر کسی با جواب سلام دادن می بری ، این سایه عطوفت پهن کردن است. کار خیر گاهی فردی است و گاهی خیر آن به همه می رسد ، منظور از صدقه کار خیری است که به همه می رسد . صدقه ی نشانه ی صدق ایمان ما است . اگر کسی این کار را انجام بدهد ، در آن گرمای عجیب این صدقه کمکش می کند . علامه مجلسی با تیمی بحارالانوار را جمع آوری کردند . سید نعمت الله جزایری از شاگردان علامه مجلسی بود و در جمع آوری این کتاب به سید کمک کرد . آنها بین خودشان قرار گذاشتند که هر کس که زودتر از دنیا رفت خبری به دیگری بدهد . علامه مجلسی از دنیا رفت . جزایری دوست داشت که استادش را ببیند . او روزی بر سر قبر علامه رفت و برایش قرآن خواند و گریه کرد و همانجا خوابش برد . در خواب استاد را دیدم که در وضعیت بسیار خوبی بود . هم لباس فاخری بر تن داشت و هم روی زیبایی داشت. من از ایشان پرسیدم که بعد از مرگ چه شد . در هنگام مرگ من بخاطر بیماری جسمی که داشتم از خدا خواستم که فرجی برای من بفرستد . ناگهان یک چهره ی زیبایی دیدم . او به من گفت که درد می کشی ؟ دستهایش را روی پایم گذاشت و پایم بهتر شد . دستهایش را به همه جا کشید تا به سینه ام رسید ، در آن لحظه روح خودم را در آن طرف اتاق دیدم ، دیدم جسمم افتاده است و همه گریه می کنند . من فریاد می زدم که من خوب شده ام ولی دیگران نمی شنیدند و گریه می کردند.

بعد از اینکه من را غسل دادند و در قبر گذاشتند ندایی آمد برای ما چه آورده ای ؟ یک دفعه یاد چیزی افتادم . از بازار اصفهان عبور می کردم . دیدم چند نفر دارند یک نفر را می زنند و می گویند که طلب ما را بده . هرچه او می گفت که من طلب شما را می دهم ، آبروی من را نبرید ، آنها گوش نمی کردند . من طلب او را دادم و آبروی او را حفظ کردم . او برای من دعایی کرد که آبروی من را حفظ کردی انشاءالله خدا تو را حفظ کند . چیزی که در عالم قیامت دست من را گرفت این بود. در آنجا ما خیلی محتاج هستیم . البته مرحوم مجلسی خدمات علمی ایشان به جای خودش بوده است . بقول حضرت امام در آنجا محل بروز علم نبوده است و محل آن جای دیگری بوده است . پس چیزی که اول انسان را دستگیری می کند دستگیری فردی در این دنیا است . ما درعرصه ی محشر برهنگی داریم . امام باقر (ع) فرمود : خدا در قیامت همه ی انسانها را بر می انگیرد درحالیکه همه ی انسانها پابرهنه و عریان هستند . در دعای ابوحمزه ی ثمالی امام سجاد (ع) توصیف ظریفی دارد : گریه می کنم برای روزی که از قبر خارج می شوم در حالی که برهنه هستم و بار اعمال سنگین اعمالم بر دوشم سنگینی می کند . اطراف خودم را نگاه می کنم که کسی به من کمک بدهد ولی هر کس مشغول کار خودش است . آنجا چهره ها متفاوت است . عده ای خندان هستند و به آنها بشارتی داده اند اما گروهی هستند که غبار تیرگی و ذلت بر چهره ی آنها نشسته است و غمناک هستند .

برهنگی و گرما برای غیرمومنین است . مومنی که در این دنیا زشتی هایش را از خودش دور کرده است در آن دنیا زشتی هایش آشکار نمی شود . خوبی ها و اعمال صالح نوری می شود که پوشش آنها می شود . زشتی ها برای کسانی است که در اینجا زشت بوده اند . ابن مسعود می گوید که حضرت علی (ع) فرمود : قیامت پنجاه موقف دارد و اوج هر کدام هزار سال است . اولین موقف خروج از قبر و محشر است . در محشر هزارسال نگه داشته می شوند .انسانها نگه داشته می شوند تا مومنین بروز پیدا بکنند که همان داشتن سایه بر سر است . از همان ابتدا ثمره ی مومن بودن مشخص می شود. بعد مرحله ی دادن عمل است . در اینجا وقتی کارنامه ی قبولی به مومنین می دهند آنها با افتخار می گویند : بیایید بخوانید . این مرحله هزار سال طول می کشد در حالی که گرسنه ، تشنه و پابرهنه هستند . امام می فرماید : اگر کسی که از قبر بر می خیزد ایمان به خدا و قیامت داشته است ، پیامبر ، رسالت و دستورات او را قبول داشته باشد ، از سختی و گرسنگی نجات پیدا می کند . جبرئیل به پیامبر گفت که به قبرستان بقی برویم . جبرئیل بالای یک قبر صدا زد که برخیز ، فردی سفید رو بلند شد و خودش را تکاند . وقتی که او برخاست ذکر الله اکبر را گفت و گفت : الحمدلله . جبرئیل گفت که با اذن خدا به قبرت برگرد . باز جبرئیل پیامبر را سر قبر دیگری برد و گفت که برخیز . شخصی سیاه رویی بلندشد و اولین کلمه اش ای وای بر من و هلاکت بر من بود . جبرئیل گفت : برگرد و او به قبر بازگشت . جبرئیل گفت که در قیامت مردگان این طوری از قبور برمی خیزند ، مومنین با چهرهای نورانی و ذکر خدا ولی کفار با روی سیاه و با ذکر وا حسرتا بر می خیزند . پس عمده ی اضطراب ها برای غیر مومنین است . درست است که نگرانی ها و سختی ها در قیامت برای غیر مومنین است اما بشرطی که بتوانیم ایمان خودمان را تا دم مرگ ببریم .کسانی بوده اند که سابقه هایی در علم ، عبادت ، جهاد و جنگ داشته اند ولی سقوط کرده اند . در تاریخ و قرآن داریم افرادی که عاقبت به خیر نشده اند . اولیاء خدا هراس داشته اند زیرا خدا به کسی ضمانت نامه نداده است که تا آخر بمانی . خود انسان باید سعی بکند که ایمانش را ثابت نگه دارد . وقتی پیامبر به حضرت علی (ع) گفت که تو شهید می شوی ، اولین سوالی که حضرت پرسید این بود که آیا در هنگام شهادت دین من سالم است ؟ پیامبر گفت : بله و حضرت شکر کرد . حفظ کردن دین سخت نیست . اگر ما حداقل هایی که خدا می خواهد انجام بدهیم دین مان را حفظ کرده ایم . اگر کسی یک مرحله را برود ، در مراحل بعدی امدادهای الهی به سراغ او می آید . خدا می فرماید : شما تلاش خودتان را بکنید ما هم دست شما را می گیریم . پس دین دار بودن سخت نیست . اگر ما سعی بکنیم خودمان را در مسیر الهی قرار بدهیم و در چارچوب زندگی حلال و حرام خدا را رعایت بکنیم ، اگر جایی از دست ما در رفت خدا برای ما کمکی گذاشته است . در زمان امام سجاد (ع) فردی بنام حسن بصری گفت : من تعجب می کنم با این همه شیطان و عوامل غفلت

و سقوط چطور انسان می توانـد به بهشت برود ؟ امام فرمود : من تعجب می کنم با این همه رحمت خـدا چطور کسـی به جهنم می رود . خدا به بهانه های مختلفی شـما را کمک می کند. مرحوم آیت الله کوهستانی می فرمودند : من جوری زندگی کرده ام که در روز قیامت اعضا و جوارح من علیه من شـهادت ندهنـد. مرحوم شـیخ مرتضـی زاهد در آخر عمر در بستر فوت می کرد و می گفت که دنیـا را فوت می کنم . این کسـی بود که یـک عمر دنیا را فوت می کرد و به دنیا نچسبیـد . این دنیا بایـد به انـدازه ای باشـد که انسان بتوانـد توشه اش را بردارد و خوب زنـدگی بکنـد و در چار چوبه ی حلال تفریـح داشـته باشـد . خدا در کنار هر لذت حرام ، لذت حلال را در کنارش گذاشـته است . هیچ کدام از واجبات ما سـختی طاقت فرسایی ندارد . هر کاری در دین ما به هرج رسـید، دین آنرا از ما نمی خواهد . دین ما آسان گرفته است .

سوال – سوره ی صافات آیات ۵۲ تا ۷۶ را توضیح بفرمایید.

پاسـخ – نوح وقتی در سـختی قرار گرفت دعا کرد که خـدایا آنهایی که بایـد هـدایت می شدنـد هدایت شدند و بقیه را روی زمین نگـذار . در آیه ۷۵ خـدا می فرمایـد: نوح مـا را صـدا زد. ما چه خوب جواب دهنـده هایی هستیم . این معنایش این نیست که هرچه نوح خواست مـا همان را به او دادیم . یکی از خواسـته های نوح این بود که پسـرش که داشت غرق می شـد نجات پیـدا کنـد. خـدا فرزنـد او را نجات نـداد . پس جواب دادن خدا به دعاها الزاما این نیست که ما هرچه بخواهیم بشود. خدا می فرماید : ما بیش از آن چیزی که نوح می خواست به او دادیم . او فقط می خواست از زخم زبـان هـا ی کفـار و از طوفـان نجات پیـدا کنـد ولی ما افراد با ایمان او را از سـختی نجات دادیم . فرزنـدان او را درزمین گذاشتیم و فرزندان خوب او را تا قیامت در زمین گذاشتیم سـلامتی روح در تمام عوالم .

گاهی انسان چیزی را می خواهد و خدا سه تا چیز دیگر به او می دهد ، پس ما خیلی گله مند نباشـیم . وظیفه ی ما خواسـتن است و دادن را به خدا بسپاریم .

سوال – در مورد دادن نامه اعمال در صحنه ی محشر توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – این بحث مورد توجه روایات ما است و در قرآن مکرر به آن اضافه شـده است . نامه ی عملی که به ما می دهنـد (بدسـت می دهنـد که البته ما در روایتی نداریم که نامه را به دست می دهند چون ما ذهن دنیایی پیدا کرده ایم این کلمه را می گوییم) ، در واقع آنرا به ما ارائه و نشان می دهند. مسـلم نامه عمل نوشته ی با کاغذ و قلم نیست . حتی نامه ی عمل مثل فیلم نیست که در جلوی انسـان گذاشـته بشود یعنی بیرون انسان چیزی باشـد که انسان را نشان بدهـد . در واقع در آنجا کل اعمال عمرت را طوری می بینی مثـل اینکه الان داری آنرا انجام می دهیـد . امام صادق (ع) فرمود : وقتی روز قیامتمی شود نامه ی عملش را به او می دهنـد و به او می گوینـد : بخوان . هیـچ لحظه ی از عمرش نیست ،هیـچ کلمه ای که از دهانش خارج شـده نیست ،هیچ قدمی که در زندگی اش برداشـته نیست مگر اینکه یادش بیاید و جوری یادش می آید مثل اینکه دارد آنرا انجام می دهد . عده ای در آنجا می گویند : وای این چه کتابی است که ریز و درشت زنـدگی ما را حساب کرده است ، ما فکر نمی کردیم که این قـدر دقیق است . خواندن نامه ی عمل یعنی تذکر و یادآوری . یعنی شـما یکجا بر اعمال هشـتاد ساله ی خودت احاطه پیدا می کنی .به تعبیر قرآن متذکر می شوند و عملشان را حاضـر می بیننـد . علی القاعـده نامه عمل باز است . قرآن می فرماید : نامه ی عمل را می بیند در حالیکه باز است . یعنی هم هشـتاد سال عمر را می بیند و هم اینکه همه آنرا می بینند . یکی از رسوایی های قیامت همین است . یکی از دعاها این است که خـدایا مـا را رسوا مکن و نـامه ی عمل ما را به کسـی نشان نـده. چیزی که در نامه ی عمل تاکیـد شـده این است که ریز و درشـت حساب شـده است و هیـچ چیزی فراموش نشده است . بعضـی از گناهان برای ما عادی شده است و ما توجه نداریم که اینها ثبت می شود . ما باید به اینها بیشتر دقت کنیم .

در کتاب اصول کافی از امام صادق (ع) داریم که پیامبر در صـحرایی که هیـچ چیزی در آن بود به یارانشان فرمودنـد که هیزم جمع

کنید . اصحاب گفتند که در اینجا هیزمی نیست . پیامبر گفت : بیشتر دقت کنید . وقتی آنها هیزم جمع کردند . پیامبر فرمود : گناهان هم این جوری با دقت جمع می شوند. بترسید از گناهان کوچکی که انسان به آن بی اعتنا می کند. گاهی قسم خوردن به خدا و قرآن تکه کلام شده است و گاهی آنرا بعنوان دروغ حساب می کنند . گاهی هم غیبت و نگاههای آلوده برای ما عادی شده است .این عادی شدن برای ما به این معنا نیست که این برای ما گناه محسوب نمی شود . گاهی دروغ ها ، ناسزاها ، فحش ها و تکه کلامهای شوخی که دل می شکند هم همین طور است . فرمود : هر چیزی یک طالبی دارد . خواهان گناهان کوچک ما ملک ثبت اعمال است که آنها را می نویسد . انشاءالله ما نامه ی عمل خودمان را طوری بنویسیم که آن ملک همیشه بیکار باشد.

اللهم الرزقنا شفاعهٔ الحسین یوم الورود .

۹۰–۰۹–۲۰

۲۰/۹/۹۰

سوال – چشم اندازی از قیامت را ترسیم کنید .

پاسخ – کل مباحث قیامت در سه مرحله تحقق پیدا می کند . مرحله ی اول مرحله ی نفخ است ، مرحله ی دوم ورود به عالم محشر و گذراندن مواقف پنجاه گانه ی قیامت است و مرحله ی سوم بحث بهشت و جهنم است .

ما یک چشم اندازی از کل قضایایی که در قیامت رخ خواهد داد را توضیح می دهیم . ما در ادبیات دینی با کلمات حشر و نشر ، نامه ی عمل ، حساب و کتاب ، میزان و شهود روز قیامت ، بهشت و جهنم آشنا هستیم ولی حقیقت اینها برای ما مشخص و روشن نیست . ارتباط این حودث برای ما روشن نیست .مثلا چه ارتباطی بین نامه ی عمل ، صراط و میزان است ؟ اینها کاملا بهم ربط دارد . بعلاوه ترتیب حوادث در قیامت هم مهم است . ما یک انسجامی در ذهن درست می کنیم و یک فهرست اجمالی از اتفاقاتی که در قیامت خواهیم داشت را در ذهن فهرست می کنیم . بعد تک تک حوادث را توضیح خواهیم داد . البته اینها در حد فهم ما در دنیا است و تا ما به آن دنیا نرویم اینها برای ما قابل درک نیست .مرحوم نائینی می گفت که در خواب استادم مرحوم فشارکی را دیدم و پرسیدم : چه خبر ؟ ایشان فرمود : بدانید که شما یک چیزی شنیده اید و تا دیدن آن فاصله زیاد است . سخت بودن ارتباط حوادث قیامت بخاطر این است که ما بطور شفاف در آیات و روایات نداریم که ترتیب مراحل و منازل را گفته باشند . البته با یک دقتی می توان ترتیبی بدست آورد .

وقتی نفخ دوم دمیده می شود و همه از قبرها برانگیخته و مبعوث می شوند اولین اتفاق حشر است حشر یعنی جمع . همه در محشر و عرصه ی قیامت جمع می شوند . تمام انسانها از بدو خلقت تا آخر جهان در صحنه ی عظیم قیامت جمع می شوند . در عرصه ی محشر اولین اتفاقی که رخ می دهد این است که نامه ی اعمال هر کس را به او می دهند . در نامه ی عمل ، تمام اعمال ما در جلوی چشم ما است و گویی داریم آن عمل را انجام می دهیم . روایت داریم که گویی شما اعمال چند ساله ات را داری همان موقع انجام می دهی . حتی شما پلک زدنها و حرکت مردمک چشمهایت را در طول عمرت می بینی . به تعبیر قرآن تمام این اعمال به گردن انسان انداخته می شود و هرکس عهده دار اعمال خودش می شود . جای انکار وعذر هم نیست . وقتی این مرحله جهنم را حاضر می کنند . به تعبیر قرآن جهنم را می آورند . پیامبر در توصیفی دارند که صد هزار ملک زمام جهنم را بعهده دارند . جهنم چنان زهیری دارد که با دیدن جهنم صدای وای نفسانی انسانها بلند می شود . در قرآن حرف زدن جهنم را نقل کرده است . می فرماید : هر چه در من بریزند باز من جای دارم . همه باید وارد جهنم بشوند و از آن عبور کنند تا به بهشت برسند . قرآن می فرماید : همه باید به جهنم ورود پیدا بکنند . حالا‌ـ چطور از جهنم عبور کنند ؟ از طریق صراط . صراط روی جهنم است . در بعضی از روایت می گویند که صراط در متن جهنم است نه بالای جهنم . شما باید از صراط عبور بکنی که به بهشت برسی و گرمای جهنم

هم به شما می خورد . مواقف پنجاه گانه روی صراط است . نماز ، روزه ، حج ، ولایت ، عمر ، جوانی ، مصرف کردن اموال ، صله ی رحم ، حقوق الناس ... مواقف پنجاه گانه وظایفی است که بر عهده ی مسلمانان است و در آنجا آنها را بررسی می کنند . پس روی صراط ، اعمال انسان که در دست اوست مورد بررسی قرار می گیرد و آنرا با میزان حق می سنجند . در روایت داریم که این میزان وجود امیرالمومنین است که اعمالش خالص بوده است . در اینجا که قرار است اعمال ما را با میزان بسنجند شهود و گواهان هم بکار می آیند . یکی از شاهدان اعمال اعضا و جوارح خود ما هستند . پس آنجا دادگاهی است که هیچ راه کتمان و عذر آوردن و انکار کردن در آن نیست . اعمال انسان را وقتی می آورند همه آنرا می بینند . تعبیر قرآن این است که اعمالش را انسان می بیند در حالیکه باز است و مخفی نیست . آن زمان ، زمان رسوایی است . اگر کسی اعمالش خوب بود وارد ایستگاه بعدی می شود ولی اگر عملش ناخالصی داشت او را نگه می دارند که بیشترین آن هزار سال است . پس فرد باید روی صراط که شعاعی از جهنم را در برگرفته است بایستد تا پاک بشود و لایق رفتن به ایستگاه بعدی بشود . اگر اعمالش به اندازه ی هزار سال ایستادن نیست به مقداری در آنجا می ماند که پاک بشود و به منزلگاه بعدی برود . این منزلگاهها برای این است که انسان در آنجا پاک بشود تا لایق بهشت بشود . این ایستگاهها مثل حمام می ماند که در این حمام فردی که آلوده است ، کیسه ای به تن او می کشند که این کیسه برای بعضی ها درد دارد اما فردی که پاک است رد می شود و به ایستگاه بعدی می رود. داستان صراط ،ایستگاهها و مواقف ، شهود و... برای پاک شدن است و این برای کسانی است که لیاقت رفتن به بهشت را دارند. اگر کسی اصلا لیاقت بهشت را ندارد ، او را به این مسیر نمی برند بلکه او را بی حساب و کتاب به جهنم می برند . کسانی که دشمن خدا و با اهل بیت هستند ، این مراحل را نمی گذرانند و مستقیم به جهنم می روند. روایتی از پیامبر در جلد هفت بحارالانوار داریم که خدا از همه حسابرسی می کند مگر از مشرکین . آنها بی حساب به جهنم می روند . امام سجاد (ع) می فرماید : برای اهل شرک میزانی نصب نمی شود . آنها را دسته دسته به جهنم می برند . برای مومنین که لیاقت بهشت را دارند مراحلی هست . آنهایی که احتیاج به حمام ندارند و اعمال آنها پاک است یکراست به بهشت می روند و حساب و کتاب ندارند. پیامبر فرمود : گروهی هستند که بی حساب به بهشت می روند زیرا خودشان را آلوده نکرده اند . کسانی را حسابرسی می کنند که در دنیا گناه کرده است و توبه نکرده است . کسانی که توبه کرده اند ، گناهان در نامه ی اعمالشان نوشته نشده است که بخواهند به آن رسیدگی بکنند . کسانی که مومن هستند و اعتقادات حقه را دارند ولی آلودگی هایی در دنیا داشته اند ، بعد از پاک شدن در منزلگاههای صراط ، لیاقت بهشت را پیدا می کنند . اگر فردی توبه اش صادقانه باشد در نامه ی اعمالش بجای گناه ، خوبی می نویسند . پیامبر فرمود : هر کس دعای بعد از نماز (تعقیبات مشترکه نماز در ابتدای مفاتیح الجنان : اللهم ان مغفرتك ارجی من عملی و ان رحمتك اوسع من ذنبی اللهم ان كان ذنبی عندك عظيما...) را بخواند خداوند در روز قیامت نامه ی عملش را به خودش هم نشان نمی دهد که خجالت بکشد . در این تعقیبات داریم : خدایا مغفرت تو امیدوار کننده تر از اعمال من است ، خدایا رحمت تو وسیع تر از گناه من است ، خدایا عفو تو بیشتر از گناه من است .

سوال – سوره ی یس آیات ۱۳ تا ۲۷ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه هجدهم می فرماید : (وقتی خدا پیامبرانی را بر قوم انطاکیه می فرستد آنها با انبیاء برخورد کردند و گفتند) ما فال بد به شما می زنیم . اگر دست از تبلیغ برندارید شما را سنگسار می کنیم با بدتر از این بر سر شما می آوریم . انبیاء گفتند : این فال بد در خودتان است و این را به گردن دیگران نیندازید . شما قوم گناهکار هستید .

ما انسانها تا مشکلی در زندگی پیش می آید ،فوری به بیرون زندگی نگاه می کنیم و خودمان را نمی بینیم و می گوییم که ما را سِحر و جادو کرده اند و بخت ما را بسته اند . این اشتباه است . انبیاء می گفتند که فال بد در خودتان است . امام صادق (ع) فرمود : بستگی دارد که تو با فال بد چطور برخورد ، بکنی اگر تو آن را بپذیری و جدی بگیری آن فال هم با تو جدی برخورد می کند

ولی اگر به آن بی اعتنا باشی آن رد می شود و می رود . پیامبر فرمود : کفاره ی این فال ها ، توکل بخداست .

سوال – در ادامه ی چشم انداز قیامت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – کسانی که از صراط می گذرند نه مومنین خالص هستند و نه کفار خالص زیرا این دو گروه بی حساب به بهشت و جهنم می روند . این گروه متوسطین هستند یعنی مومنینی که شرایط ایمانی را دارند و روی صراط هستند ولی گناهانی دارند که باید پاک بشوند . کسانی هستند که سریع از این مواقف رد می شوند و پیامبر فرمود : بعضی از افراد به اندازه ی زمان خواندن یک نماز واجب از صراط رد می شوند . کسانی که از روی صراط رد می شوند جهنمی نیستند بلکه دارند از سطح جهنم رد می شوند و شعاعی از جهنم را درک می کنند تا پاک بشوند . امام کاظم (ع) فرمود : اگر کسی در این دنیا از خودش حساب بکشد در قیامت از او حساب نمی کشند . حساب کشیدن برای تطهیر است و کسی که خودش را در این دنیا پاک کرده است دیگر نیازی به حساب کشیدن از او نیست . انسان باید اعمالش را حسابرسی بکند ، اگر در اخلاقش اعمال رذیله ای دارد آنرا ترک کند و اگر احتیاج به توبه دارد توبه بکند . در اینجا حساب کشیدن راحت ۰تر است تا روی پل صراط . آیت الله بروجردی گاهی اوقات عصبانی می شد .ایشان با خودش نذر کرده بود که اگر بی جهت عصبانی بشود یک سال روزه بگیرد تا بتواند این صفت را برطرف بکند . این افراد باور کرده بودند که حساب کشی در این دنیا راحت تر از قیامت است . پیامبر به سلمان و ابوذر یک درهم داد و گفت که این را خرج کنید . فردای آنروز پیامبرقیامت عملی برایشان درست کرد . آتشی روشن کردند و دیگی روی آن گذاشتند و سنگی در کنار آتش گذاشتند و به آنها گفتند که یکی یکی روی این سنگ بیایید و بگویید که یک درهم را چکار کردید . سلمان روی سنگ رفت و گفت که من آنرا در راه خدا انفاق کردم و از روی سنگ پایین پرید . ابوذر روی سنگ ایستاد و گفت که مقداری از آنرا نان و مقداری از آن را علوفه خریدم و بعد گفت که سوختم و پایین پرید . پیامبر فرمود : آتش قیامت داغ تر از این آتش است . ما داریم که از ضروریات زندگی نمی پرسند ولی از تشریفات حلال زندگی سوال می کنند .امیر المومنین در خطبه ی ۸۲ دارد که حتی در مورد حلال هم حساب و کتاب دارد . در آنجا مصرف حلال را هم با میزان می سنجند . در آنجا توقف سخت است . انسان نباید دچار تجملات و تشریفات بشود زیرا برای انسان تعلقات می آورد . انسان باید اخلاق های رذیله را ترک کند و در همین دنیا خودش را تطهیر کند . هر کسی به اندازه ی معرفتش بایدحسابرسی انجام بدهد و کار خوب بکند . پیامبر فرمود : به حساب خودتان برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند . اقدام به حسابرسی ارزشمند است . در توقف گاهها و مشکلات آن بحث شفاعت پیش می آید . اللهم رزقنی شفاعت الحسین یوم ورود .

خدایا عفو تو بزرگتر از گناهان ماست .

۹۰–۰۹–۱۳

۱۳/۹/۹۰

در مشک تشنه جرعه ی آبی هنوز هست اما به خیمه ها برسد با کدام دست ؟ برخاست با تلاوت خون بانگ یا اخاه وقتی در کنار درک تو کوه از کمر شکست ، تیری زدند و ساقی مستان ز دست رفت سنگی زدند و کوزه ی لب تشنگان شکست ، شد شعله های العطش تشنگان بلند باران تیری روی چشمها نشست ، ناگاه بانگ ساقی اول بلند شد پیمانه پر کنید هلا عاشقان مست ، باران می گرفت و سبوح ها که پر شدند در موج تشنگی چه صدف ها که دُر شدند .

سوال – در مورد حوادثی که بعد از نفخ صور اتفاق می افتد توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – دوتا نفخ صور توسط حضرت اسرافیل دمیده می شود که نفخ اول نفخ مرگ است . با این نفس رحمانی تمام کسانی که در این عالم هستند و همه ی موجودات اعم از ملائکه و جن می میرند . اولین حادثه ای که بعد از نفخ صور اتفاق می افتد همان

هراس و ترسی است که درموجودات ایجاد می شود . جز ده گروه که از فزع و ترس قیامت در امان هستند ولی بقیه باوحشتی می میرند البته کسانی هم که از فزع قیامت در امان هستند هم می میرند . حادثه ی بعدی بعد از نفخ اول این است که نظام کائنات و عالم ماده بهم می خورد . وقتی کرات و سیارات ازمدار خارج می شوند ، برخوردهای شدیدی بین آنها رخ می دهد و بر کل عالم لرزه ای می افتد . هنگامی که خورشید تاریک می شود ، ستاره ها می ریزند یعنی اجرام آسمانی از بین می روند . زمین بشدت کوبیده می شود بصورتی که کوههای از جا در می آیند و به حرکت در می آیند و در اثر کوبیده شدن کوهها مثل پنبه حلاجی شده می شوند . به این شکل نظام دنیا برچیده می شود . در صیحه ی آسمانی همه انسانها می میرند و به برزخ می روند . بعد نفخ صور اول شروع می شود . در این نفخ همه ی موجودات عالم می میرند . منظور از مُردن جن و ملائک چیست ؟ آیا آنها معدوم می شوند ؟ به تعبیر علامه طباطبایی حقیقت مطلب خیلی برای ما روشن نیست . چیزی که از قرآن و روایات برمی آید این است که در نفخ اول که همه می میرند یعنی وجه ی ظاهری موجودات که وجه استقلال و بی ربط بودن با خداست فانی می شود . تمام موجوداتی که اطراف ما هستند ، با اینکه همه مخلوق خدا هستند و با خدا ارتباط دارند و هستی و کمالاتی که دارند را از خدا می گیرند ، وجود و خاصیت هایی دارند . آتش وجودی دارد و خاصیت آن سوزاندن است . غذا وجودی دارد و خاصیت آن سیرکنندگی است . ما می بینیم که آب رفع عطش می کند و دوا است که شفا می دهد ولی در واقع این طور نیست . ما می بینیم که دیوار یک تکیه گاه است و این دیورا پشت ما را گرفته است که به آن تکیه می دهیم یعنی تمام موجودات این طور نشان می دهند که مستقل هستند و متکی به خودشان هستند . حقیقت این است که تمام عالم فقر محض است و از خودش چیزی ندارد ، لا حول ولاقوة الا بالله . هیچ چیز کمال وزیبایی و اثر و وجودش برای خودش نیست اما اینها ظهور ندارد و چیزی که الان در موجودات ظهور دارد . قرآن می فرماید : شما فقیر هستید و چیزی از خودتان ندارید . خدا صمد است . مرحوم میرداماد استاد مرحوم ملاصدرا نقل می کند که در جمعه ای نشسته بودم و ذکر یا غنی (ای بی نیاز) و یا مغنی (ای بی نیاز کننده) می گفتم . یک مرتبه دیدم تمام عالم وجود می گویند یا غنی نو یا مغنی . این برای فردی که صاحب چشم بود لحظه ای نمود پیدا کرد . پس در نفخ اول وجه ظاهری از بین می رود . در نفخ دوم چهره ی دیگر موجودات نمود پیدا می کند . نفخ دوم احیا موجودات بصورت چهره ی واقعی شان است . چیزی که الان ظهور ندارد ظهور پیدا می کند. پس نفخ دوم همان حیات اول نیست و باطن موجودات است . زمین و آسمان جور دیگری می شود و خدا نما بودن همه موجودات نشان داده می شود . بعد شما می بینید که زمین و آسمان و درخت و ... همه ذکر می گویند . الان شما ذکر موجودات را نمی شنوید ولی در آن موقع که باطن موجودات ظاهر بشود شما می بینید که همه خدانما هستند و ذکر می گویند . البته الان هم این طور هستند ولی چشم می خواهد که بتواند اینها را ببیند . آیت الله کاشی که استاد آیت الله بروجردی و آیت الله قوچانی بود . یکی از طلبه هایی که در محضر آیت الله کاشی بود گفت که شبی از کنار اتاق استادم رد شدم و یک لحظه متوجه شدم که ایشان در سجده ذکر می گوید و یک مرتبه دیدم که تمام عالم ذکر می گوید . چون اولین بار بود که گوشم این را شنیده بود وحشتی به من دست داد ولی لذتی هم به من دست داد . فردا صبح به آیت الله کاشی گفتم که من شنیدم که همه ی عالم ذکر می گفتند . ایشان فرمودند : ذکر گفتن عالم که تعجب ندارد ، تعجب این است که گوش شما باز شده است . پس در نفخ دوم موجودات با باطن به محضر قیامت می آیند و اولین اثر نفخ دوم این است که همه با چهره خدانما به عرصه ی محشر می آیند . در قیامت که همه جمع می شوند و روز جمع است و در آن روز همه احساس غبن می کنند و آن روز ، روز تغابن است اما نظام قیامت فردی است . نظام برزخ و قیامت فردی است . داریم که همه شما تنها می آیید . در قیامت همه جمع می شوند ولی کسی به کسی کمک نمی کند و زندگی اجتماعی نیست . در آنجا هر کس میهمان اعمال و اخلاق خودش است . از این جهت نظام آخرت فردی است حتی اگر با جمع هم همراه باشیم اما کسی به کسی کمک نمی دهد و کاری ندارد . فرد یک حشری با امام ، رهبر و کسانی که در دنیا از آنها تبعیت می کرد دارد زیرا از نظر

سرنوشت با هم شریک هستند و با هم محشور می شوند . تیپ ها و گروهها در کنار هم قرار می گیرند . کسانی که در دنیا طرفدار امام حق یا باطل بودند با آنها محشور می شوند . مولوی می گوید : ذره ذره کاندر این ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست نوریان مر نوریان را جاذبند ناریان مر ناریان را طالبند . پس هر کسی به سمت هم سنخ خودش می رود . زیرا کسی که از رهبری تبعیت کرده است یک سنخیتی بین محب و محبوب برقرار شده است که باعث شده اینها یک تیپ را تشکیل بدهند . در واقع آن پیشوا و محبوب ، جزئی از هویت ما می شود . شخصی وقت ظهر نزد پیامبر آمد و پرسید قیامت چه وقت برپا می شود . پیامبر نماز را خواندند . بعد پیامبر به آن فرد فرمودند : تو برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای ؟ او گفت که من خیلی اعمال ندارم و اهل مستحبات نیستم ولی خدا و رسول را دوست دارم . پیامبر فرمود :هر کسی با محبوبش همراه است . کسی که دل من را برده است کم کم جزئی از وجود من می شود . فرهنگ ، اخلاق و رفتار محبوب جزئی از هویت محب می شود . امام رضا (ع) فرمود : اگر کسی هر چیزی را دوست داشته باشد با او محشور می شود حتی اگر سنگی باشد . یکی از دوستان رجبعلی خیاط می گوید که ما منزل را عوض کردیم و میزی در این منزل جدید جا نشد . در هنگام نماز ، این میز در ذهن من بود که آنرا جایی جای بدهم . بعد از نماز رجبعلی خیاط به او گفت که این چیست که من در گوشه ی دلت می بینم . من گفتم : میزی در اتاق جا نشدم و من آنرا در دلم جای دادم . اینها هستم که تعلقات قلبی انسان را می سازند . گاهی انسان به انگشتر که سنگی بیش نیست چنان دل می بندد که سلیمان به ملکش دل نمی بندد . پس لازم نیست که ما برای دل بستن یک ثروت انبوه داشته باشیم . گاهی انسان به تسبیح خودش دل می بندد . محشور شدن هر فردی با امام و محبوبش است . هزار سال از شهادت اباعبدالله می گذرد ولی این سوز در مومنین هنوز از بین نرفته است و ما باید خدا را شکر بکنیم . پیامبر فرمود : سوزی از شهادت حسین در قلب مومن است که خنک نمی شود . کسی که این سوز را دارد نشانه ی ایمان او است . ائمه اول محرم غمناک می شدند . امام رضا (ع) می فرمود : از اول محرم غم بر پدرم غالب می شد تا روز عاشورا . امام زمان (عج) در مرم چنان عزادار است که در زیارت ناحیه می فرماید : صبح و شب بر تو گریه می کنم .اگر اشک چشم من خشک شدن خون گریه می کنم . پس هر کس سوز بیشتری دارد شباهت بیشتری با امام خودش دارد و طبیعی است که این پیوندها باعث محشور شدن با هم می شوند .

سوال – آیات آخر سوره سبأ و اول سوره ی فاطر را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه دوم سوره فاطر می فرماید: اگر خدا در رحمتی را به سوی فردی باز کند ، دیگر کسی نمی تواند آنرا ببندد و اگر دری بسته بشود کسی نمی تواند آنرا باز بکند . دادن یا محرومیت تحت دو تا اسم است .یکی اینکه خدا عزیز است و کسی نمی تواند بر آن غالب بشود و دیگر اینکه کار خدا حکیمانه است . این حکیمانه بودن بدون ارتباط با اعمال ما نیست . یعنی ما هستیم که ظرفی فراهم می کنیم که خدا به ما می دهد . و ما خودمان هستیم که می توانیم خودمان را محروم کنیم . وقتی کسی لیاقت را ازخودش سلب کرد رحمت از او گرفته می شود و این حکیمانه است . پس دادن یا پس گرفتن خدا مستبدانه نیست زیرا او حکیم است .

سوال – در ادامه اتفاقاتی که بعد از نفخ صور می افتد توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – پیامبر فرمود : یکی از چشمهایی که در آخرت خندان است چشمی است که بر حسین گریه کند . او خوشحال و مسرور است . پس دراین شبها باید بگرییم .مرحوم ملکی تبریزی در کتاب المراقبات می گوید : من فرزند خردسالی داشتم که در ایام محرم خودبخود محزون می شد و حتی غذای او کم می شد. مومنین در روز عاشورا می توانند سنخیت خودشان را دریابند . کسی که می خواهد در عزاداری و مراسم عاشورا باشد سنخیت دارد ولی این سنخیت درجاتی دارد . امام صادق (ع) به یکی از اصحابشان فرمود : جدم اباعبدالله حسین را زیارت می کنی ؟ گفت : من خیلی نمی توانم زیرا خطرناک است . امام فرمود : مصیبت های جدم را یاد می کنی ؟ گفت : بله . گاهی بخاطر مصیبت های آن حضرت کاملا بهم می ریزم و اهل و عیال هم متوجه ی این مطلب می شوند . اما فرمود : تو از شیعیان ما هستی . تو از کسانی هستی که آنجایی که ما در امنیت هستیم تو هم در امنیت هستی و

آنجایی که ما خوف داریم تو هم خوف داری . وقتی در قیامت ائمه امنیت دارند شیعیان و کسانی که با آنها سنخیت دارند در امنیت هستند . شخصی از انصار نزد پیامبر آمد و گفت که من بقدری شما را دوست دارم که وقتی شما را نمی بینم دل تنگ می شوم و دوست دارم که یک جوری شما را ببینم و ناراحتی من از این است که وقتی شما را در اعلی علیین می برند من را به آنجا نمی برند و من شما را نمی بینم . پیامبر فرمود : اگر کسی تابع خدا و رسول باشد روز قیامت با اینکه او از دسته ی آل الله نیست ولی او را به انبیاء ، صدیقین ، شهدا و صالحین ملحق می کنند .

سوال – در مورد کسانی که در روز قیامت از هول و ترس در امان هستند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – کسانی که صحنه ی شهوت و حرامی برایشان پیش می آید و از آن دست می کشند از کسانی هستند که از هول و ترس قیامت در امان هستند . دسته ی دوم کسانی هستند که آتش خشم خودشان را مهار می کنند .دسته ی سوم کسانی هستند که به سالخورده ها تکریم و احترام می کنند . دسته ی چهارم کسانی که گره گشا و خدمت رسان به مومنین باشند . دسته پنجم کسانی که در نمازهایشان سوره ی والعصر یا دخان را می خوانند و کسانی که سوره ی یوسف را در شب می خوانند . دسته ی ششم کسانی هستند که سر قبر مومنین هفت مرتبه انا انزلناه را می خوانند . دسته ی هفتم کسانی هستند که شبی در راه خدا بیدار بمانند یا اشکی برای حسین بریزند .

سوال – در مورد علی اکبر امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در زیارت ناحیه داریم که سلام بر اولین کشته و شهید از نسل اهل بیت . وقتی همه ی افراد امام حسین (ع) به میدان رفتند ، اولین فردی که از خاندان امام به میدان رفتند حضرت علی اکبر بود. امام حضرت علی اکبر را بسیار دوست داشت ولی تا ایشان اجازه ی میدان گرفتند امام به او اجازه داد . عاطفه های اهل بیت به فرزندانشان بیشتر از افراد عادی است ولی این تعلق ایجاد نمی کند که باعث مانع بشود . وقتی حضرت علی اکبر به میدان رفت امام بلند بلند پشت سر ایشان گریه کرد . فرمود : خدا قطع بکند نسل تو را که نسل من را قطع کردی . ما کسی را فرستادیم که شبیه پیامبر بود و هر وقت ما دلمان برای پیامبر تنگ می شد به اونگاه می کردیم هم چهره و اخلاقش شبیه پیامبر بود . شیخ جعفر شوشتری فرمود : امام حسین (ع) در روز عاشورا هم مسموم شد ، هم شهید شد و هم مُرد . مسموم شدن ایشان وقتی بود که تیر سمی هرمله به سینه ی امام نشست . شهید شدن امام وقتی بود که از اسب به زیر افتاد . امام وقتی مُرد که صورتش را بر صورت خونی علی اکبر گذاشت . امام فرمود : خاک بر دنیایی که تو در آن نباشی .

۹۰–۰۹–۰۷

۷/۹/۹۰

باران می گرفت و به ساغر چه حاجت است دیگر به آب زمرمه و کوثر چه حاجت است ، آوازه ی شفاعت ما رستخیز شد در ما قیامتی است به محشر چه حاجت است ، کی اعتنا به نیزه و شمشیر می کنیم ما کشته ی توایم به خنجر چه حاجت است ، بی سر دوباره می گذریم از پل صراط تا ما با آن سریم بر این سر چه حاجت است ، بسیار آمدند و فراوان نیامدند من لشکرم خداست به لشکر چه حاجت است ، بنشین به پای منبر من نوحه خوان بخوان تا نیزه ها به پاست به منبر چه حاجت است ، در خلوت نماز چو تحت الهنک کنم راز غدیر گویم و شرح فدک کنم .

سوال – در مورد ده گروه که از فزع و ترس قیامت در امان هستند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در روایات به تفضیل بیان شده است که ده گروه هستند که از فزع روز قیامت در امان هستند . گروه اول ائمه ی معصومین و انبیاء الهی و کسانی که تحت ولایت معصومین الهی هستند . داریم که اگر کسی در ولایت امیرالمومنین وارد بشود از عذاب در امان است . گروه دوم کسانی هستند پیامبر فرمود : هر چشمی در روز قیامت ترسان و گریان است مگر سه چشم که خندان است :

یکی چشمی که گریه برای ترس از خدا داشته است . مثل گریه ی ایام محرم که خدا این گریه را دوست دارد و قطعا این گریه قرب می آورد . برای انبیاء الهی گذشته روضه ی امام حسین (ع) توسط جبرئیل خوانده می شد و آنها اشک می ریختند و این گریه ریشه ی گناهان را می سوزاند . کسی که مال حرامی می خورد یا نگاه حرامی می کند یا چیز حرامی گوش می کند ، اینها ظاهر گناه است . این گناهان ریشه دردرون ما دارد. احتمالا یک خشمی ، یک شهوتی در درون ما جنبیده شده و تصمیم گناه گرفته شد و رفتار گناه آلود انجام گرفته است . پس آلودگی ها در باطن ماست . از آن طرف کسی که گریه می کند ظاهرش اشکی است که از چشم سرازیر می شود اما در باطن فرد یک اتفاقی افتاده است که نمود ظاهری آن اشک است . آن اتفاقی که افتاده حسنه ی زیبایی است و یک پیوندی با اباعبدالله است که حسنه ی درونی است که ریشه ش گناه را پاک می کند . این چشم می تواند در این دنیا گریان و در آن دنیا خندان باشد. دومین چشم ، پیامبر فرمود : چشمی که از حرام چشم بپوشد و بتواند چشمش را از حرام پُر نکند . سومین چشمی که در قیامت خندان است چشمی است که شبی را در راه خدا بیدار باشد. خوشا به حال افرادی که شغل هایی دارند که در راه خدا بیدار هستند مثل دکتر ، پرستار و مرزبانان .یعنی کسی که سحر را درک می کند ، پدر و مادری که برای بچه هایشان بیداری می کشند و کسی که برای تحصیل علم یا عبادت بیدار است . خدا این کارها را دوست دارد. گروه سوم که از فزع قیامت در امان هستند کسانی هستند که به پیرها و سالخورده ها احترام می گذارند . انسان فکر می کند که باید کار عجیب و غریبی انجام بدهد تا از فزع روز قیامت در امان باشد یا یک ریاضتی بکشد ولی با کارهای کوچک هم می شود انسان از هول روز قیامت در امان بماند . پیامبر در جلد اصول دو م کافی می فرماید : کسی که مقام یک بزرگتری را به خاطر سنش حفظ بکند و به او احترام بگذارد خدا او را را فزع روز قیامت در امان می دارد. این تجلیل خداست . کسی که نمی تواند به بزرگتری احترام بگذارد ، نمی تواند به بزرگتر بزرگترها هم احترام بگذارد . کسی که به بزرگتر احترام می گذارد می تواند به خدای الله هم احترام بگذارد . پیامبر می فرماید : بزرگتر ها برکت خانواده هستند . با احترام گذاشتن به بزرگترها در خانواده امنیتی ایجاد می شود . اگر در خانواده احترام بزرگترها حفظ نشود سنگ روی سنگ بند نمی شود . وقتی حرمت ها زیر پا گذاشته بشود صمیمیت و صفا از خانواده ها بیرون می رود و هر کسی احساس ناامنی می کند ولی اگر در خانواده حرمت ها حفظ بشود امنیت روحی و روانی در خانواده ها و به تبع آن در جامعه ایجاد می شود. شما که در اینجا امنیت کاشته ای در روز قیامت امنیت برداشت می کنی . روز قیامت ثمره ی اعمال ما و بازتاب خود اعمال ماست . اگر ما به این توصیه ی دینی عمل کنیم ، صدای مان را روی پدر و مادر و بزرگترها بلند نکنیم ، از آنها مشورت بخواهیم (روایت داریم که پیر در خانه مثل نبی است) ، از آنها جلوتر نیفتیم و از آنها مراقبت بکنیم پیر دیگر احساس ناامنی نمی کند و احساس می کند که موقعیتی دارد . بعد این فرهنگ به نسل بعد منتقل می شود . روایت داریم : شما به بزرگترهای تان احترام بگذارید و کوچکترها به شما احترام می گذارند . ابراهیم بن شعیب خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت که من پدر پیر و سالخورده ای دارم که او را روی دوشم می گذارم و کارهایش را انجام می دهم این چطور است ؟ امام فرمود: اگر می توانی عهده دار کارهای او بشوی دریغ نکن و حتی لقمه در دهان آن بگذار . این کار تو در روز قیامت سپری در برابر آتش برای تو می شود . زکریای ابراهیم مسیحی بود . او مسلمان شد و در زمان حج خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت که پدر و مادر من هنوز مسیحی هستند . مادرم نابینا است و احتیاج به رسیدگی دارد .آیا من می توانم با آنها هم غذا بشوم ؟ امام پرسید : آیا آنها گوشت خوک مصرف می کنند ؟ گفت : خیر . امام فرمود : با آنها باش و اگر آنها از دنیا رفتند تمام کارهای آنها را خودت انجام بده. او پیش آنها برگشت و عجیب به مادرش محبت می کرد . و همه ی کارها او را انجام می داد . مادرش متوجه تغییر رفتار او شد و از او سوال کرد . او گفت که مسلمان شده است و این توصیه پیامبر است و مادرش گفت که تو خوب دینی انتخاب کرده ای و من هم می خواهم مسلمان بشوم و بعد مسلمان شد و فورت کرد . البته بزرگترها هم باید حرمت خودشان را حفظ کنند و کاری کنند که کوچکترها بتوانند به آنها احترام بگذارند . بزرگترها با نیش زدن ، توقعات زیادی ، تحمل نکردن و

دخالت بیجا کردن باعث می شوند که کوچکترها خسته بشوند و طاقت نیاورند و بی احترامی صورت بگیرد . چهارمین دسته کسانی هستند که بر خواندن سوره هایی مداومت دارند . کسانی که سوره ی والعصر و دخان را در نمازهایشان بخوانند در امان هستند . خواندن سوره ی یوسف و خواندن سوره ی احقاف در روز یا شب جمعه هم این خاصیت را دارد . پنجمین دسته کسانی هستند که در مکه یا مدینه از دنیا بروند بخصوص اگر در مکه دفن بشود که بلد امن الهی است . از دنیا رفتن در جایی به اختیار فرد نیست . این یک تفضلی است که اگر شرایط حداقلی برای مومن بودن را داشته باشد ، این می تواند به فرد کمک کند و اِلا اگر فرد اصلا مومن نباشد اگر در مکه هم بمیرد کمکی به او نمی کند . ششم کسی که فحشا یا شهوت حرامی برای او پیش بیاید و بتواند آنرا مهار کند از فزع روز قیامت در امان است . داریم : کسی که صحنه ی حرامی برای او پیش بیاید و بخاطر خدا از آن چشم پوشی کند از فزع روز قیامت ایمن می باشد . رجبعلی خیاط می گوید که اگر خدا به من التفاتی کرد بخاطر این بود که در جوانی صحنه ای مثل حضرت یوسف برای من پیش آمد و همانجا با خدا معامله کردم و گفتم که خدایا من بخاطر تو از این لذت حرام می گذرم و تو هم من را تربیت کن. و فرار کردم . از آن موقع چشمم باز شد . هفتمین گروهی که از فزع روز قیامت در امان هستند کسانی هستند که صحنه ی غضب و عصبانیت برایشان پیش بیاید و آنرا کنترل کنند زیرا در عصبانیت ها است که غیبت و تهمت و فحش زده می شود . انسان قبل از اینکه به سمت عصبانیت برود باید آنرا کنترل کند زیرا موقع عصبانیت کنترل کردن آن خیلی مشکل است . آتش عصبانیت شعبه ای از جهنم است . اگر کسی بتواند خودش را در هنگام عصبانیت کنترل کند خودش را از عصبانیت نجات داده است . امام کاظم (ع) می فرماید : کسی که خشم خودش را فرو ببرد در حالی که توانایی آنرا دارد ، در روز قیامت خدا دل این فرد را از ایمان و امنیت پر می کند . کنترل غضب کار سختی است ولی شدنی است و احتیاج به تمرین دارد . حاج احمد خوانساری عظمت و عصمت بالایی داشت . یکی از خصوصیات ایشان همان فرو بردن خشمش بود. بعضی ها به ایشان فحش می دادند . یک روز فردی به ایشان فحش داد و ایشان هیچی نگفتند . هنگام نماز ایشان گفتند که شما اجازه می دهی که بروم نمازم را بخوانم . فرد خجالت کشید و معذرت خواهی کرد .

سوال – سوره سبا آیات ۱ تا ۷ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه سوم می فرماید : کافران می گویند که قیامتی در کار نیست و دلیلی هم نمی آورند . پیامبر بگو به پروردگارم قسم خواهد آمد پروردگاری که علم غیب دارد و با این پشتوانه قیامت را بپا می کند. یک ذره ای در آسمان و زمین از علم خدا پنهان نیست و کوچکتر از این و بزرگتر هم پنهان نیست وهمه ی اینها در کتاب مبین و لوح محفوظ جمع است .

سوال – در ادامه ده گروهی که از فزع قیامت در امان هستند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – گروه هشتم کسانی هستند که اهل خدمت رسانی به دیگران هستند و کار راه انداز هستند . امام کاظم (ع) می فرماید : خدا در زمین بندگانی دارد که سعی دارند کار مردم را راه بیندازند ، اینها در روز قیامت در امان هستند . وقتی من کسی را خوشحال بکنم خدا آن روز من را خوشحال می کند . سرور ایجاد کردن در قلب مومنین تاکید شده است و حقیقت ادخال سرور کار راه انداختن مردم است و اصل صله ی رحم هم همین است . ما معمولا صله ی رحم را به دید و بازدید می گیریم اما صله ی رحم فقط دید و بازدید نیست بلکه صله ی رحم بازدید همراه با کار راه انداختن است . اگر کسی فقط دید و بازدید را انجام بدهد ، صله ی رحم اصلی را انجام نداده است . پس بخش مهم صله ی رحم کار راه انداختن و خوشحال کردن مومن است . در جلد ۷۴ بحارالانوار داریم که امام صادق می فرماید : هنگامی که خدا روح مومن را قبض می کند ، دو تا ملکی که مراقب او بودند به آسمان می روند و می گویند که او بنده ی خوبی بود . دراطاعت تو سریع بود و در معصیت تو کند بود. حالا که روح او را قبض کرده ای به ما چه امری داری ؟ خدا می فرماید : به زمین بروید و در کنار قبر او باشید و تا قیامت ذکر بگویید و این تسبیح ها به پای او نوشته بشود. امام فرمود : وقتی در روز قیامت خدا این مومن را برانگیخت یک صورت مثالی همراه آن مومن می شود و در

جلوی او حرکت می کند . هر جا مومن هول وترسی از قیامت را می بیند ، آن صورت مثالی می گوید که نترس غصه نخور الان چیزی از خدا به تو می رسد که خوشحال می شوی و او را دل داری می دهد . تا وقتی مومن در عرصه ی قیامت این مراحل را طی می کند و در پیشگاه عظمت الهی قرار می گیرد . خداوند اعمالش را به آسانی حساب می کند و دستور می دهد او را به بهشت ببرند . مومن به صورت مثالی می گوید که خدا به تو خیر بدهی که این قدر به من کمک دادی و ترس من را ریختی و من را شاد کردی ، تو که هستی ؟ صورت مثالی می گوید که من آن خوشحالی هستم که تو در قلب مومن انداختی و گره ای از مومن باز کردی . این تجسم اعمال خودماست . یعنی همان سروری که ایجاد کردیم و این باعث می شود که هول و ترس قیامت به شادی تبدیل بشود. ما باید از این همه رحمت خدا چیزی جمع کنیم و کاسه ی خودمان را وارونه نگیریم . مرحوم محدث نوری استاد آقا شیخ عباس قمی می فرماید که من در بین اعمال مستحبی بعد از زیارت عاشورا عملی را به ارزشمندی حاجت مومنی را برآورده کردن ندیدم . به عارفی گفتند که اگر در دنیا یک ساعت بیشتر وقت نداشته باشی چکار می کنی ؟ او گفت : من دم در می نشینم که اگر مومنی کاری داشت کار او را راه می اندازم . بعضی مواقع حضرت علی (ع) در سر ظهر به بیرون دارالعماره می نشست تا کسی حتی به مقدار کمی معطل نشود و حضرت کارش را راه بیندازد . دسته ی نهم که از هول قیامت در امان هستند کسانی هستند که بر سر قبر مومنی برود و هفت تا انا انزلناه بخواند و این روایت از امام رضا (ع) است . زیرا با این کار برای مومن امنیتی ایجاد کرده ایم و در آنجا در امان هستیم . دهمین دسته کسانی هستند که بجای کینه جویی با مردم عیب را در خودش پیدا بکند و انگشت اتهام را در مشکلات به سمت مردم نبرد . پیامبر فرمود : اگر کسی نفس خودش را دشمن بداند در قیامت در امان است زیرا فضای جامعه را ناامن نکرده است .

۹۰-۰۹-۰۶

۶/۹/۹۰

دل این سوره فجر پشت این صبح مبین به تفاسیر نگاه تو اگر گرم نبود ، شب ظلمانی یخبندان را هیچ از قالب تکرار زدن شرم نبود ، آه ای عالم ربانی عشق در کتابی ابدی شرح منظومه ی بیداری ما را بنویس .

سوال – در مورد نفخ صور و آثار آن توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – شروع قیامت با صیحه و فریاد کوبنده ای است . کسانی که در عالم دنیا بسر می برند با این صیحه وارد برزخ بشوند و بعد از آن دو تا نفخ توسط حضرت اسرافیل صورت می گیرد . نفخ اول نفخ مرگ است و کسانی که در عالم بالا هستند مثل ملائک فانی می شوند و نفخ دوم که پس از مدتی صورت خواهد گرفت نفخ حیات است که موجودات مجدد زنده می شوند و وارد قیامت می شوند . اولین اثری که در نفخ اول رخ می دهد فزع و ترس بسیار شدیدی است که همه را در بر می گیرد به جز یک عده . قرآن می فرماید : همه به فزع می افتند جز یک عده . شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل کرده است که وقتی پیامبر از جنگ تبوک بر می گشتند ، به یکی از سران کفر که خیلی به شجاعت معروف بود گفت که اسلام بیاور تا تو در بزرگترین ترس ها در امان باشی . او با قلدری گفت که من از چیزی نمی ترسم . پیامبر فرمود : تو نمی دانی چه اتفاقی خواهد افتاد . همه با نفخ اول صور می میرند و با نخ دوم صور همه زنده می شوند ، آسمان و کوهها به حرکت در می آیند و منهدم می شوند و در آن روزه همه در فکر خویش هستند . تو در آن روز چکار می کنی ؟ او گفت : این چیزهای جدیدی که می شنوم ترسناک است و همانجا با عده ای که همراهش بودند به اسلام ایمان آورد . در آن روز اگر کسی در پناه خدا نباشد قطعا کم خواهد آورد . حضرت علی (ع) مناجاتی بنام مناجات مسجد کوفه دارد. خوب است که گاهی این مناجات در خلوت قبرستان خوانده بشود و خوب است که به معانی آن توجه بشود . بعضی از دعاهای آنرا می توان در قنوت و سجده نماز خواند . حضرت می فرماید: خدایا من از تو پناه و

ایمنی می خواهم برای روزی که هیچ چیز به درد نمی خورد نه مال و نه فرزندان ، سرمایه ی انسان قلب بدون شرک است که می تواند به خدا ارائه بدهد ، خدایا از تو امان می طلبم از آن روزی که ظالم آنچنان دو دست خودش را از پشیمانی به دندان می گیرد و می گوید که ای کاش با رسول خدا همگامی می کردم و از او عقب نمی افتم ، خدایا از تو پناه می خواهم از آن روزی که مجرمین را با چهره شان می شناسند موی پیشانی یا پاهای او را می کشند و می برند . (کسی که در فکرش گناه می کرده او را از موی پیشانی می گیرند وکسی که با پا گناه کرده او را از پا می گیرند .) ، خدایا از تو امان می طلبم از آنروزی که هیچ پدری از فرزندش حمایت نمی کند و هیچ فرزندی به درد پدرش نمی خورد ، وعده ی خدا حق است خدایا از تو ایمنی می طلبم از آن روزی که معذرت خواهی ظالم به دردش نمی خورد (در دنیا انسان می توانست معذرت خواهی بکند و خدا او را می بخشید ولی در آن دنیا معذرت خواهی رشدی برای انسان ندارد) آن موقع فقط عاقبت بد است که شامل انسانی می شود که در این دنیا از خدا معذرت نخواسته است ، خدایا از تو ایمنی می خواهم از آن روزی که هیچ کسی مال کسی نیست و خدا مالک همه چیز است (البته الان هم خدا مالک همه چیز است ولی ظهوری ندارد و انسان فکر می کند که خودش مالک است) ، خدایا از تو امان می طلبم از روزی که هر کسی عزیزانی داشته از آن فراری است (یکی از این جهت که نبیند که خجالت بکشد و یکی از این جهت که هرکس مشغول کار خودش است) هر کس مشغول خودش است ، در آن روز نه تنها از عزیزانش فرار می کند بلکه می خواهد آنها را گِرو بگذارد تا خودش خلاص بشود زیرا گرفتاری شدید است و انسان می خواهد خودش را نجات بدهد . فراز بعدی این دنیا مولای یا مولا است . در این فراز حضرت می فرماید که تو مولا هستی و من عبد هستم و من مشمول بخشش تو هستم زیرا تو بزرگ هستی و اگر قرار است که کسی ببخشد تو باید بر من ببخشی زیرا تو غنی هستی و من فقیر هستم ، خدایا اگر قرار باشد که کسی بر کسی ترحم کند تو هستی که باید به من کمک بدهی ، تو راهنما هستی و من سرگردان ، راه بلد باید به سرگردان کمک بدهد و من چیزی از خودم ندارم . ما در قرآن داریم که عده ای از این هول و اضطراب قیامت در امان هستند . ترس بزرگ آنها را محزون نمی کند و آنها خوش هستند . در روایات ما گفته شده که ده گروه هستند که از آن فزع اکبر درامان هستند . دسته ی اول معصومین و کسانی که در پرتوی معصومین و تحت ولایت معصومین زندگی شان را سپری کرده اند . اگر معصومین به آرامش مطلق رسیده اند بخاطر این است که به خدا وصل شده اند و هیچ چیز آنها را نگران نمی کند . قرآن می فرماید : کسانی که مومن هستند و عمل هم انجام داده اند که در ایمان وعملشان شرک نیستند ، این افراد امنیت دارند . امام حسین (ع) در روز عاشورا همه ی عالم مضطرب بودند که ولی خدا را آن طور به شهادت می رسانند . در زیارت اول رجب زیارت امام حسین (ع) داریم : من شهادت می دهم که در خون شما پایه های عرش خدا لرزید و مضطراب شد و تمام مخلوقات آسمان و زمنی بر شما گریه کردند ، ساکنین آسمان و دریاها و بیابان ها . نیر تبریزی در دیوان آتشکده می گوید : ای در غم تو ارض و سماء خون گریسته ماهی به آب و وحش به هامون گریسته ، جعفر آقای مجتهدی وقتی به این شعر رسیده بود گفت : یا اباعبدالله من می دانم تمام عالم در مصیبت تو گریستند ولی من می خواهم گریه عالم را ببینم . به ایشان صحنه ای نشان دادند که تمام عالم یک چشم گریانی برای اباعبدالله در عاشورا دارد . محتشم کاشانی می گوید: در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است . وقتی محتشم به این مصرع رسید : گرچه از ملال بری ذات ذوالجلال ،دیگر نتوانست قسمت دوم را بگوید . چه چیزی بگوید که جسارت به خدا نباشد . خدا بری از ملال است و نتوانست مصرع دوم را بگوید . او خوابید و در خواب مصرع دوم را به او الهام کردند . بگو: او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال . در روز عاشورا که همه مضطرب بودند یک دلی بود که آرام بود و خطاب یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی .... بود . (آخر سوره ی فجر) این نفس آرام متلاطم نمی شود حتی در روز قیامت . وقتی حضرت ابراهیم را در کوه آتش پرتاب می کردند ، روایت داریم که جبرئیل بر او نازل شد و گفت که تو حاجتی داری ؟ ابراهیم گفت : من به تو احتیاجی ندارم ولی به خدای خودم خیلی حاجت دارم و خدا می داند که من چه می خواهم . معصوم و ولی خدا

کسی است که خدا و قدرت او را باور کرده است ، لاحول و لاقوه الا بالله را باورکرده است و باور کرده که یک برگ بدون قدرت خدا از درخت نمی افتد . بخاطر همین راحت خودش را به خدا می سپارد و متلاطم نمی شود . کسانی که در تحت ولایت ولی خدا هم هستند از هول قیامت در امان هستند . تحت ولایت معصوم بودن یعنی اینکه چارچوب زندگی انسان با معیارهایی که آنها داده اند تنظیم بشود، باید و نباید هایی که آنها ترسیم کرده اند. معیارهایی که آنها بیان کرده اند همان معیارهایی است که خدا برای بندگی تنظیم کرده است و کل زندگی چنین انسانی خضوع و یک سجده در مقابل خدا می شود. در مقابل معیارهای خدا از خودش چیزی در نمی آورد. چنین فردی در حصار معصومین وارد شده است . این چارچوب ابتدا با یک اعتقاد شروع می شود . کسی که به سرپرستی و امامت آنها اعتقاد دارد ، این خودش گام بلندی است . کسی که محبت اهل بیت را دارد و اعتقاد به سرپرستی آنها دارد ، این خودش ورود به قلعه ی ولایت است . منتها هرکس که بتواند تمام زندگی اش را با آنها تنظیم کند به آنها نزدیکتر است . سلمان بدون اجازه ی امیرالمومنین آب نمی خورد . سلمان در این مرتبه بود . حالا ممکن است که کسی در مرتبه ای باشد که گناهانی هم داشته باشد ، درست است که گناهان او بد است . از امام کاظم (ع) پرسیدند که شیعه ی شما گناه هم می کند ؟ امام فرمود : بله . سوال کردند که می شود از آنها تبری بجوییم ؟ امام فرمود : خیر ، باید از اعمال آنها تبری بجویید . ذات آنها خوب است ولی اعمال شان بد است مثل الماسی که در لجن افتاده است و می توان آنرا تطهیر کرد . پس ما نباید ناامید باشیم . بعضی ها محبت اهل بیت را نادیده می گیرند و می گویند که ما باید فقط عمل را انجام بدهیم . محبت و اعتقاد یک عمل قلبی است و ورود به چارچوب ولایت است . این باعث می شود که ذات الماس بشود. هرچه انسان بتواند اخلاق و رفتارش را به آنها نزدیکتر بکند خودش را به کانون معرفت که معصومین هستند نزدیکتر می کند . آیت اله بهجت هفتاد سال هر روز زیارت عاشورا ، زیارت جامعه کبیره و نماز جعفر طیار می خواندند ، نماز سحر ایشان ترک نمی شود و هر روز به زیارت یک امام یا امام زاده می رفتند. بعضی ها می گویند که اگر تحت ولایت اینها است ما نمی توانیم این کارها را بکنیم زیرا وقت نداریم . شاید ما نتوانیم حتی هفت روز این کارها را انجام بدهیم . حتی امیرالمومنین هم خودش را در امان نمی دانست . ما وقت های هدر زیاد داریم . طلبه به مرحوم حاج شیخ انصاری گفت: من یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می شوم ، خوب است که در این ساعت عبادت کنم یا درس بخوانم ؟ ایشان گفتند که در روز حرف زدن زیادت را ترک کن که هم به نماز شب برسی و در روز هم به درس خواندن برسی . ما گاهی دو ساعت مسابقه ی فوتبال را می بینیم و وقت برای مان مهم نیست ولی وقتی به عبادت می رسیم همان نیم ساعت برای ما مهم می شود. تمام کارشناسان این برنامه گفته اند که می شود کل زندگی را به بندگی تبدیل کرد . ما نمی خواهیم عبادت را از زندگی جدا بکنیم . زندگی معمولی انسان می تواند عبادت باشد. انسان باید سعی بکند که تمام اعمالش را از یک فیلتر رضایت معصوم که همان رضایت خداست عبور بدهد . اگر انسان همه ی کارهای روزمره را در چارچوب و معیار قرار بدهد همه ی اینها سجده می شود. خوشا آنان که دائم در نمازند . نشانه ی ملموس که انسان بتواند خودش را بسنجد که ببیند راهش چقدر همگام با معصوم است ، این است که خودش را با گذشته مقایسه کند و ببیند که ترازویش چقدر حساس تر شده است . من باید خودم را با ده سال پیش مقایسه کنم و ببینیم که ترازوی من در وزن کردن گناهان حساس تر شده است یا خیر . مثلا اگر قبلا نسبت به مال حرام یا شبه ناک بی تفاوت بودم اما الان می ترسم و نسبت به آن حساس شده ام و بی تفاوت نیستم . این نشانه ی رشد است . بعضی از ترازوها مثقال ها را حساب می کند زیرا خیلی حساس است ولی بعضی از ترازو ها حتی کیلوها را هم حساب نمی کند. قرآن می فرماید : وقتی شیطان به یک مومن نزدیک می شود تمام وجودشان آژیر می کشد و حساس می شوند. مرحوم عبدالکریم حائری یزدی اگر به سمت غذایی دست می بردند که نمی دانستند حرام است ، حالت تهوع به او دست می داد . ایشان اینقدر تمرین کرده بود که وجودشان با حرام هیچ سنخیتی نداشت. اایشان در میهمانی رفته بودند تا آمدند میوه را بردارند دست کشیدند . صاحب خانه اصرار کرد که من خمس میوه ها را داده ام . ایشان فرمودند که من وقتی دستم را به سمت این میوه ها بردم

حالت تهوع به من دست داد. بعد طرف فهمید که پسرش بخاطر اینکه میهمان داشته اند میوه ها را از باغ همسایه بدون اجازه چیده است . حساسیت ترازوها با هم فرق دارد . هر کس باید خودش را با خودش مقایسه کند نه با دیگران . اگر ترازوی ما حساسیتش را از دست داده است معلوم می شود که ما از ولایت دور شده ایم . ولی اگر ما حساس تر شده باشیم یعنی به کانون پاکی نزدیکتر شده ایم .

سوال – آیات پایانی سوره ی احزاب را توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه هفتاد می فرماید: ای مومنین کسانی که اعتقاد دارید در عمل هم خدا را مراقب باشید کلامتان حق و محکم باشد. قول سدید دو ویژگی دارد . یکی اینکه دروغ نباشد و دیگری اینکه بیهوده نباشد و مفید باشد. این گفتار میتواند انسان را بهشتی یا جهنمی بکند . روایت داریم که هر روز صبح با سایر اعضا احوال پرسی می کند .اعضا و جوارح می گویند که اگر تو بگذاری ما خوب هستیم .هیچ اعضای مثل زبان نمی تواند پر گناه باشد . سی گناه از زبان امکان پذیر است . می فرماید : اگر انسان بتواند زبان را کنترل کند زندگی تان خوب می شود و گناهانتان بخشوده می کند و اطاعت از خدا و رسول شما را به سعادت می رساند.

۹۰-۰۸-۲۹

۲۹/۸/۹۰

سوال – در مورد نفخ صور در روز قیامت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اولین مرحله ای که در روز قیامت بوجود می آید صیحه ی آسمانی و نفخ صور است . در بوجود آمدن عرصه ی قیامت اولین اتفاقی که بوجود می آید همان صیحه ی آسمانی است . علامه طباطبایی در رساله ی توحیدیه می فرمایند : ابتدا صیحه ای زده می شود که همان نفخ صور است، در اثر این صیحه ی آسمانی که بسیار بلند و کوبنده است افرادی که در دنیا هستند قالب تهی می کنند و از دنیا می روند . تمام کسانی که در آن موقع زنده هستند ، همه از بین می روند و وارد برزخ می شوند. در سوره ی یاسین این صیحه را توضیح داده است . آیه ۴۸ سوره ی یاسین می فرماید : افرادی که از آخرت غافل هستند با مسخره می گویند : این روزی که وعده می دهید چه موقع می آید ؟ اینها منتظر چیزی نباشند جز یک صیحه و با آن صیحه کار همه تمام می شود. این صدا همه را فرا می گیرد در حالیکه آنها در مسائل دنیایی مشغول مخاصمه بودند . آنها نه فرصت می کنند که وصیتی بکنند نه به خانواده شان سر بزنند . امام صادق (ع) می فرماید : این صیحه ی آسمانی در آخرالزمان است . و افراد با هم در بازارها چانه می زنند و در جا می میرند . (با این صیحه ی حیات عالم دنیا تمام می شود .) هیچ کدام فرصت نمی کنند که به منزلشان برگردند و سفارش و وصیتی بکنند . در روایت داریم که قیامت ناگهان فرا می رسد . و آنها غافلگیر می شوند . پیامبر می فرماید : این حادثه چنان غافلگیرانه است که در حالیکه دو نفر پارچه ای را باز کرده اند دیگر فرصت نمی کنند که پارچه را ببندند و دنیا تمام می شود. شخصی که لقمه ای را برداشته و هنوز آنرا به دهان نبرده است با این صیحه ی از دنیا می رود . در زمان ما نمونه های خوبی برای صیحه داریم . مواد انفجاری صدای بلندی ایجاد می کند . گاهی موج این انفجارها به قدری شدید است که ساختمان ها را خراب می کند یا باعث کرشدن افرادی می شود. حتی می تواند بدن افردی را متلاشی بکند . این یک چیز دست ساخته ی بشر است که چنین موجی درست می کند ولی صیحه ی آسمانی دست ساخته ی بشر نیست . وقتی همه به عالم برزخ ورود پیدا کردند دو تا دمیدن در صور صورت می گیرد . کلمه ی نفخ صور در قرآن دوازده مرتبه آمده است که توسط اسرافیل صورت می گیرد . نفخ یعنی دمیدن و صور هم به معنای شیپور است . برای یکسری اعلان های عمومی از شیپور استفاده می کنند. دو تا نفخ صور توسط اسرافیل که ملک مقرب الهی است دمیده می شود . یک نفخ دمیدنی برای مردن است که نفخ مرگ است که تمام افرادی که در برزخ هستند همه می میرند جن و ملائک هم می میرند . بعد از مدتی نفخ دومی دمیده می شود . در روایتی داریم که فاصله

ی این دو نفخ چهل سال است . اما ما نمی دانیم که این چهل سال چهل سال دنیایی است یا چهل سال آخرتی است . پس بین نفخ مرگ و نفخ دوم که نفخ احیا است فاصله است . در نفح دوم روح به بدن ها برگردانده می شود و وارد عرصه ی محشر می شوند . تمام ملائکه کارگزاران الهی هستند که هر کدام کاری دارند . رئوسای ملائک چهار تا فرشته هستند که همان ملائک مقرب هستند . مَلکی که مامور رزق است که حضرت میکائیل است و رزق های مادی و معنوی را تقسیم می کند . ملکی که مامور آگاهی و علم است و وحی را می آورد حضرت جبرئیل و ملک زیر دست او است . ملکی که واسطه در مرگ است و قبض روح به دست اوست ،عزرائیل است . حضرت اسرافیل ملکی است که واسطه در حیات است . بچه هایی که بدنیا می آیند و در جنین روح بر آنها دمیده می شود توسط اسرافیل انجام می شود. دو تا نفخ صور را اسرافیل دارد که یک مرگ عمومی برای همه و یک حیات عمومی برای همه است . این کار حضرت اسرافیل است که در بعضی از روایات داریم که اسرافیل مقرب ترین ملک است و اولین ملکی است که بر آدم سجده کرد . حیات همه موجودات و از جمله ملائک بدست او است و از اینجا می توان عظمت این ملک را فهمید . ممکن است که این سوال پیش بیاید که واسطه مرگ حضرت عزرائیل است ، پس چرا الان حضرت اسرافیل در صور می دمد و همه می میرند . در واقع حضرت عزرائیل واسطه مرگ انسانهایی است که در دنیا هستند و باید به برزخ منتقل بشوند . اما کسانی که در برزخ هستند و موجودات دیگر و حتی خود ملائک مقرب ، واسطه ی مرگ شان توسط حضرت اسرافیل است .

به تعبیر علامه طباطبایی ، دمیدن حضرت اسرافیل در شیپور یک تعبیر کنایه از باب تشبیهی است . همان طور وقتی که یک قافله ای می خواهد حرکت بکند یا بایستد ، شیپور دمیده می شود. حضرت اسرافیل هم برای توقف جهان و از کار افتادن همه ی موجودات زنده شیپوری می دمد و این برای تقریب به ذهن است . به این صورت نیست که شیپور و بوقی باشد بلکه این تشبیه است . احتمال بعدی این است که این تشبیه نیست بلکه اسرافیل برای میراندن و زنده کردن موجودات یک ابزاری دارد . آن ابزار بگونه ای این دم الهی و نفس رحمانی را به اذن خدا وارد می کند که آن دم به هر کسی بخورد در دفعه ی اول باعث مرگش و در دفعه ی دوم باعث زنده شدن آن می شود. آن دم و نفس رحمانی به همه می خورد ولی شیپور شبیه شیپورهای این دنیایی نیست . آن ابزار شبیه به شیپور است. عظمت آن ابزار عظمت کل آسمان و زمین است . امام سجاد (ع) فرمود : صور اسرافیل شاخ بزرگی است که دو طرف دارد . (از یک طرف دمیده می شود و دو تا خروجی دارد که یک خروجی برای عالم پایین یا زمین است و یک خروجی برای موجودات آسمانی است) که فاصله ی این دو سر به اندازه ی فاصله ی آسمان و زمین است و همه جا را فرا گرفته است . هیچ موجودی نیست که دم به آن نخورد . پس این یک شیپور معمولی نیست و یک ابزار برای رساندن دم الهی به همه ی موجودات است . پیامبر فرمود : این شیپور مادی نیست و یک موجود مجرد نوری است . این شیپور سوراخ هایی به تعداد افراد موجودات عالم دارد . دمیدن موضوعیت دارد نه صدا . هر کدام از این نفخ های صور آثاری دارد . نفخ اول که در اثر آن همه ی موجودات می میرند اولین اثرش این است که یک هولی در همه ی موجودات بوجود می آید و در اثر همان فزع موجودات از دنیا می روند یعنی یک مرگ توام با وحشت . در قرآن داریم : روزی که در صور دمیده بشود و همه ی آنهایی که در آسمان و زمین هستند دچار اضطراب و فزع می شوند مگر یک عده ای که خدا بخواهد . وقتی در شیپور دمیده می شود آن روز ، روز هولناکی برای کافرین است . در سوره ی زمر آیه ۹۰ می فرماید : هر کس که به آخرت حسنه ای بیاورد خدا به آنها جزای بهتری می دهد و از فزع و ترس روز قیامت در امان هستند . حسنه یعنی خوبی مطلق که در آن بدی نباشد . حسنه ولایت امیرالمومنین است . کسی که این ولایت را با خودش بیاورد در امان است . داریم که ولایت امیرالمومنین دژی است که هر کسی وارد ولایت بشود ایمن است .زیرا ولایت امیرالمومنین همان ولایت خداست . کسی که تحت سرپرستی خدا زندگی اش را اداره کرده است و اهل ولایت است از فزع در امان است . وقتی حادثه ی قیامت اتفاق می افتد همه ی کرات درگیر این حادثه می شوند . وقتی در کرات و کهکشان ها زلزله

پیش بیایـد خیلی هول و ترس دارد . قرآن می فرمایـد : در آن روز چشـمها خـاضع ، گریان و ترسان است . در همان روز یک عـده خندان هسـتند . پیامبر فرمود که سه تا چشم هستند که در آن روزی که همه گریان هستند آنها خندان هستند : چشمی که از خشیت خـدا در این دنیا گریه داشـته باشـد (اگر کسـی اشک چشم نداشـته باشـد بایـد خودش را درمان کند . امام سـجاد (ع) می فرماید : خـدایا گِله می کنم از چشـمی که خشک باشد) ، چشـمی که از حرام چشم پوشـیده است و از نگاه حرام پر نشده است (اگر نگاه آلـوده باشـد قلب را بشـدت آزار می دهـد .مرحوم آیت الله قاضـی آنقـدر مراقب چشـمش بود که چشم ترس شـده بود و و قـتی به نامحرمی می رسـید چشمش ناخودآگاه فرو می افتاد . مرحوم حائری یزدی می گفت که اگر من در خواب هم نامحرمی ببینم چشم می پوشم . یکی از شاگردان آیت الله ارباب گفت : استاد ما قسم می خورد که من نود سال عمر دارم ولی یک نگاه حرام نداشته ام . (

انشاء الله ما از کسانی باشیم که از فزع روز قیامت به دور باشیم .

۹۰–۰۸–۲۲

سمت خدا – ۲۲/۸/۹۰

آقای عالی

سوال – هرجا که سـر زدم همه در مرز بودن است ، کو مرز تازه ای که فرا تر ز بودن است . پروانه وار بال و پر گر گرفته ام ، پروانه ی عبور من از مرز بودن است . کو عمر خضـر ، رو طلب مرگ سـرخ کن ، کین شـیوه جـاودانه ترین طرز بودن است . خـاموش می شویم و فراموش می شویم ، ما را اگر که وسوسه در سر، ز بودن است .

سوال – در خصوص قیامت توضیح بفرمایید.

پاسـخ – بعـد از عـالم برزخ ،وارد مرحله ی بسیار هولناک و بسیار عظیمی می شویم که عالم قیامت است . صـحنه های عجیبی در قیامت اتفاق می افتـد که شایـد تصور برخی از صـحنه های آن برای ما مشـکل باشد . زمانی که قرآن می خواهد قیامت را توصـیف کند می فرماید: قیامت سـنگین است . بار گرانی بر آسـمانیان و بر اهل زمین است . قیامت به ناگهان فرا می رسد . در روایتی داریم که حضـرت عیسـی (ع) از جبرائیل پرسـیدند که قیامت چه زمانی فرا می رسد؟ حضـرت جبرائیل وقتی اسم قیامت را شنیدند به خود لرزیدند . سـپس گفتند که از کسـی چیزی پرسیدی که در این مسئله داناتر از شما نیست . فقط همینقدر به شما بگویم که بر آسمان ها و زمین سـنگین است . و ناگهان فرا می رسـد . علامه مجلسـی در جلـد شانزده بحار الانوار نقل کرده که امام باقر (ع) فرمودنـد : روزی پیـامبر اکرم (ص) و جبرائیـل نشسـته بودنـد . یـک مرتبه جبرائیـل به عـالم بالا توجهی کرد . و رنگ او تغییر کرد . در روایت است که پیـامبر فرمودنـد جبرائیـل از ترس زرد شـد . به همـان نقطه ای که او نگاه کرد ، من هم نگاه کردم . دیـدم فرشـته ی بسیار عظیمی که مغرب و مشـرق عـالم را پر کرده بود ، به طرف پـایین آمـده و به من نزدیـک شـد. گفت: یـا محمـد (ص) خـدای متعال فرموده که من تو را بین دو چیز مخیر کنم . اینکه پادشاه یا سلطانی باشـی یا عبد و بنده باشی . پیامبر می فرماید من به جبرائیل نگاه کردم دیـدم که حـال او به حـالت عادی بازگشت . بعـد به من گفت که یا رسول الله (ص) انتخاب کن که عبـد باشـی . پیامبر اکرم (ص) فرمود که من می خواهم عبد و بنده ای از بندگان خدا باشم . آن فرشـته بازگشت . پیامبراکرم (ص) از جبرائیل سوال کردند : چرا حال تو تغییر کرد ؟ از ترس و نگرانی تو من به قـدری هراسـناک شـدم که تا بحال اینقدر نگران نشده بودم . جبرائیل گفت : یا رسـول الله این ملـک را می شناسـید ؟ این ملـک اسـرافیل بود . (دربین ملائـک مقرب الهی که چهـار ملـک هسـتند . طبق روایـات اسـرافیل از همه مقرب تر است) . جبرائیـل گفت : از زمـان خلق آسـمان هـا و زمین تا به امروز این ملک به عالم پایین نیامـده بود . الان که اینجا آمد من فکر کردم که برای امر قیامت آمده است . به همین خاطر ترسیدم . بعد از آن متوجه شدم که مأموریتی دارد .

آمـده است که شـما را بین این دو امر مخیر کند . برخی از افرادی که این موضوع را می فهمیدند ، خیلی می ترسـیدند . موی برخی از مردگانی که حضـرت عیسـی (ع) زنده می کرد از ترس سـفید شده بود . زمانی که حضـرت عیسی (ع) پسر حضرت نوح را زنده کرد، همه دیدنـد که موی او سـفید است . حضـرت عیسـی سوال کردنـد که شـما در همین سن پیری از دنیا رفتید؟ گفت من جوان بودم . اما الان چون به اذن خـدا شـما من را زنـده کردیـد گمان کردم که بخاطر قیامت بلند شده ام . به همین خاطر از ترس موهای سر من سـفید شـد. البته قیـامت برای همه هولناک نیست . در قرآن هم آمـده است که برخی از افراد از قیامت در امان هسـتند . البته اینطور نیست که کسـی از قبل تضـمینی داشته باشد که از قیامت نترسد . وقتی که پیامبر(ص) و اولیای خدا اینگونه ترس داشتند . ما چقـدر می توانیم مطمئن باشـیم؟ هرزمـانی پیامبر اکرم (ص) یاد قیامت می کردنـد ، رنگ ایشان عوض شـده و اشک می ریختنـد . شاید برخی از دوستانی که به قم مشرف شده و نماز حضرت آیت الله بهجت را بودند فراموش نکنند . این بزرگوار نمازهای عجیبی داشـتند . بدون اسـتثناء در همه ی نماز ها منقلب می شدند. اما نماز شب جمعه ی ایشان نماز دیگری بود . گویی در و دیوار مسجد گریه می کرد . ایشان در شب های جمعه در رکعت اول بعـد از حمـد سوره ی جمعه را می خواندنـد . در رکعت دوم بعـد از حمد سوره ی دیگری را می خواندنـد. زمانی که سوره ی جمعه را می خواندنـد و به این آیه می رسـیدند که می گوید ای پیامبر به مردم بگو آن مرگی که از آن فرار می کنید ، یک روز به سـراغ شـما می آید . شـما را به محضـر آن کسی می برند که به همه چیز عالم است . هم به پنهان و هم به ظاهر شما آگاه است . خدا به آن کارهایی که می کردید خبر می دهد . آیت الله بهجت به اینجا که می رسـیدند ، کاملاً مشـخص بود که منقلب شـده اند . در رکعت دوم زمانی که به این آیه می رسـیدند که می گوید ای پیامبر به مردم تـذکر بـده و آنها را موعظه کن شایـد فایـده ای داشـته باشـد . اما آن کسـی از موعظه ها و تـذکرات تو نفع می برد که دل زنده ای داشـته و خدا ترس باشد . آدم شـقی و کسـی که قساوت دل، او را گرفته از این موعظه ها دوری می کند . آن کسـی است که وارد بزرگترین آتش می شود . آیت الله بهجت به اینجا که می رسـید سـکوت می کرد . گویی دیگر توان خواندن نداشت . ما درروایت داریم که آتش های دنیا نسبت به آتش قیامت هفتاد مرتبه تنزل پیدا کرده اند . شما حتی نمی توانید نزدیک آتش کوره های ذوب آهن و یـا ریخته گری هـا شویـد . بـا این حال این آتش هفتاد مرتبه تنزل یافته ی آتش جهنم است . البته در جهنم تنها آتش نیسـت بلکه چیزهای دیگری هم است که عذاب آن از آتش بیشتر است . آقای بهجت بعد از چند لحظه با یک صدای بسـیار ضعیف ادامه ی آیه را قرائت می کردنـد . آن کسـی که در آن آتش بزرگ رفته نه می میرد که رهایی پیدا کند و نه می تواند زندگی کند . بین مرگ و زنـدگی دست و پا می زند . آقای بهجت هفتاد سال ، هر روز زیارت عاشورا ، زیارت جامعه ی کبیره ، نماز جعفر طیار می خواندنـد و هر روز بین الطلوعین بیـدار بودند . و هر روز نیز به زیارت حرم می رفتند . آن موقعی که در نجف بودند به زیارت حرم آن مکان می رفتند و زمانی که قم بودند به زیارت حرم حضـرت معصومه (س) و زمانی که در مشهد بودند به زیارت حرم حضرت امام رضا (ع) می رفتنـد . گاهی ما هفتاد روز و یا هفت روز هم نمی توانیم این کار را بکنیم . اما ایشان هفتاد سال این کار را تکرار می کردنـد . امـا باز هم اینگونه ترس داشـتند . درجات معرفت انسان متفاوت است و نسـبت به این درجات ، حالات فرد نیز مختلف است . ما نیز باید یک شـباهتی با انبیاء و اولیا و یا این کسانی که شاگردان آنها بودند داشـته باشـیم . اما گاهی اوقات حتی ترس آن را هم نـداریم . یک نفر پیامک زده بود به این مضـمون که من با اینکه گناهان بزرگی مرتکب شده ام که خدا می داند ، اما ترسـی از مرگ و عالم آخرت ندارم . در جواب ایشان باید گفت که یا شـما نمی دانید گناه چیست و چه عواقبی دارد و یا مرگ و آخرت را نمی شناسید . وگرنه اگر انسان مرگ را شناخته و بداند که به چه جایی می رود و یا حتی احتمال آن را بدهد، بسیار تکان دهنده است . درروایت است که امیرالمومنین (ع) زمانی که حاکم بودند، به نزدیک بازار می آمدند و از اینکه می دیدند همه مشغول کار خود هستند گریه می کردند . می فرمودند: بندگان خدا بانگ کوچ زده اند ، حواس خود را جمع کرده و غافل نباشید . یک ابدیتی در پیش داریـد . این سال هـای کوتـاه که به انـدازه ی یک پلک به هم زدن هم نیست ، شـما را مشـغول نکنـد . این حالات را این

بنـدگان بزرگ الهی داشته اند . گاهی برخی از جملات برای ما یک تخیلی ایجاد می کند . امیرالمومنین (ع) اینگونه می فرمودند، ولی گاهی برخی از ما می گوییم که ما علی داریم چه غم داریم . گویی امیرالمومنین (ع) خدای نخواسته یک بیمه ی گناهی است که به ما می گویـد شـما هرکاری می خواهیـد بکنیـد . یک نفر از حضـرت سوال کرد که چرا شـما اینقدر عبادت می کنید ؟ ایشان فرمود : می ترسم به برادرم رسول خـدا نرسم . یـک زمـانی امـام سـجاد (ع) روی چهـار دست و پـا حرکت می کردنـد . از بسـیاری سجده ورکوع نمی توانسـتند روی پای خود بایسـتند . امام باقر(ع) فرزند ایشان می فرماید که من نوجوان بودم . وقتی پدر خود را با پیشانی پینه بسـته و چهره ی نورانی دیـدم که این چنین چهار دست و پا حرکت می کنـد ، گریه کردم . گفتم: پدر جان شـما خیلی سخت می گیرید . امام سجاد (ع) فرمود : فرزندم کتاب جدم علی (ع) را بیاور . وقتی کتاب امیرالمومنین که حالاتی از ایشان در آن نوشـته شده بود را آوردم . امام سـجاد (ع) چند ورقی را نگاه کرده و آن را کنار گذاشـتند . سـپس فرمودند : چه کسی می تواند به عبادت های علی (ع) برسـد. حضـرت علی (ع) اینگونه بودنـد .آنوقت گاهی برخی از ما می گوییم که علی داریم چه غم داریم . با این حرف گویی می خواهیم بـابی از تنبلی رابرای خود بـاز کنیم . یک شاعری بود به اسم حاجب که شـعری به این مضـمون گفت که حاجب اگر معامله ی حشـر با علی است ، آسوده باش هرچه بخواهی گناه کن . آن حضرت را در خواب دید . ایشان فرمود: این چه حرف اشتباهی است که زدی ؟ اینگونه بگو : حاجب اگر معامله ی حشـر با علی است ، شـرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن . کسی که وارد ولایت امیرالمومنین (ع) می شود اهل عمل است . در روایت است کسانی که اهل ولایت هستند ، اهل تقوا بوده و در آن شـهری که آنها زندگی می کنند از همه باتقوا تر و خدا ترس تر هستند . کسانی که اهل ولایت هستند حقوق دیگران را رعایت می کنند . یک عده ای برای دیدن امام رضا(ع) به مرو رفتند . خادم ایشان به نزدیک در آمده و گفت چکار دارید ؟ گفتند ما یک عـده از شـیعیان امیرالمومنین (ع) هستیم و از راه دور آمـده ایم که به خـدمت امام رضا(ع) برسـیم. خادم به نزد امام رضا(ع) آمده و گفت یک عـده از شـیعیان جد شـما هسـتند و می خواهند با شـما ملاقات کنند . امام فرمودند بگویید بروند من الان فرصت ندارم . خادم به آنها گفت برویـد امام وقت ندارنـد . فردا آمدنـد بازهم امام ایشان را نپذیرفتنـد . در روایت است که تا دو ماه امام رضا (ع) ایشان را راه ندادنـد . بعـد از دو ماه آنها به خادم گفتنـد از آقا بپرسـید مگر ما چه جفایی کرده ایم که اینگونه ما را دشـمن شاد می کنید. حضـرت فرمود : می توانید داخل شوید . سپس به آنها فرمود : شما واجبات خدا را درست انجام نمی دهید .حرام های خدا را مرتکب شده و حقوق یکدیگر را هم مراعات نمی کنید . آنوقت می خواهید من شما را به خانه ی خود راه بدهم . شیعه کسی است که از همه اهـل عمـل تر و بـاتقواتر است . مـا که شـیعه ی امیرالمومنین (ع) سـعی کنیم که به سـمت قله هـایی که اهل بیت دوسـت داشـتند ، برویم . به تعبیر امام رضا (ع) شیعه کسـی است که در زندگی او حضـرت علی (ع) و اهل بیت وارد شده باشـند . حضـرت امیر(ع) فرمود که شـما نمی توانید مانند من باشـید ولی زحمت خود را بکشـید . ما هم دست شـما را می گیریم . شـفاعت مربوط به کسـی است که در کلاس اهل بیت نشسـته و احیاناً در جایی کم آورده است . در این صورت اهل بیت به او کمک می کننـد . امام صـادق (ع) فرمـود کـه روزغـدیر در عـالم بالاـ به معنـای روز عهـد است . یعنی روزی است که مـا بایـد تجدیـد عهـد کنیم . اینکه کارهایی که از ما خواسته شده، انجام داده ایم یا خیر. امام ما خداترس و اهل عمل بود . این را نیز به ما توصیه می کند.

سوال – آیا قیامت ذاتاً هولناك است؟

پاسـخ – در مورد قیـامت مـا به طور کلی سه مرحله بحث داریم . اولین مرحله ای که بایـد در ارتبـاط بـا آن بحث کنیم ، نفـخ صور است . همان دمیـدن حضـرت اسـرافیل در صور است . نفخ صور باعث میراندن یک عده و بعد از آن زنده شدن تمام اموات خواهد شد . مرحله ی دوم قیامت : بعد از اینکه همه از قبر ها برخواسته و روح به جسم بازگشت و تعلق دوباره گرفت . و همه در عرصه ی محشـر جمع شدنـد . تمام خلایق و انسان ها از اولین تا آخرین حضور پیدا می کنند . همه ی انسان ها باید در صـحنه ی محشـر ، از توقف گاه هایی عبور کننـد . به تعبیر قرآن و برخی روایات عقبه ها و گردنه هایی وجود دارد . شـما دیـده اید که در کوه ها گاهی

اوقات گردنه های صعب العبوری وجود دارد . این هم به همین صورت است . کلاً پنجاه توقفگاه است که ما باید در هرکدام از آنها توقف کنیم. جماعت محشر باید حرکت کرده و به هرکدام از این توقفگاه ها برسند . البته هرکسی حساب خود را دارد و اینطور نیست که مثلاً در صف بایستند . هیچ کس به دیگری کاری نداشته و مشغول کار خود است . اگر کسی از این توقفگاه های پنجاه گانه عبور کرد به جزایی که یا بهشت و یا جهنم است، می رسد. اینجا دیگر ابدی و جاودانه است . کسی که وارد بهشت می شود دیگر بیرون نمی آید . اما کسی که وارد جهنم می شود تا زمانی که تطهیر شود در آنجا باقی می ماند. در جهنم سختی هایی را می چشیم که باز تاب اعمال خود ما در دنیا است . به تعبیر مکرر قرآن ، سختی ها و آسانی های آخرت فقط مربوط به اعمال انسان در دنیا است .

سوال– در خصوص سوره ی لقمان آیات بیست تا بیست و هشت توضیح بفرمایید.

پاسخ- در آیه ی بیست این سوره خداوند متعال می فرماید: نمی بینید که خدا همه ی موجودات آسمان و زمین را مسخر و در خدمت انسان قرار داد . گویی همه چیز مقدمه ای است برای اینکه در خدمت انسان باشد و انسان بتواند رشد کند. خدا نعمت های خود را گسترده و فراوان سرازیر کرد . نعمت های ظاهری همین نعمت های مادی است که به چشم می آید . مانند بدن سالم ، خانواده ی آبرومند ، عقل و هوش و غیره . اما نعمت های باطنی ، نعمت های معنوی است . مثل معرفت به خدا ، دین ، حب اهل بیت وغیره که خیلی اوقات نادیده می گیریم . من زمانی خدمت آیت الله اراکی ره بودم . ایشان اشک می ریخت و نعمت های خدا را اسم می برد . که اگر من الان بگویم شاید برخی بخندند . ایشان می گفت : خدا ابروی ما را بالای چشم قرار داده است . اگر این ابرو زیر چشم بود چقدر زشت بود . انگشت ها با هم مساوی نیست . اگر مساوی بود ما یک دکمه را هم نمی توانستیم ببندیم . اینها چیزهایی است که به چشم نمی آید و ما فکر می کنیم عادی است . هرچقدر انسان لطیف تر باشد ، این نعمت ها بیشتر به چشم او می آید. در این آیه خداوند می فرماید که نعمت های مادی و معنوی خود را سرازیر کرده است. اما با این وجود بازهم برخی از مردم با خدا جدل می کنند . بدون اینکه علمی داشته باشند و یا فطرت، آنها را راهنمایی کند . و نه اینکه کتاب آسمانی آنها را هدایت کند . یعنی بدون هیچ حجت و دلیلی این کار را می کنند . اینها همه نعمت ها و نشانه هایی است برای اینکه انسان ، با خداوند آشتی کند. اما باز هم لجوجانه بر روی موضع خود می ایستد .

سوال – لطفاً چند کتاب درخصوص رجعت معرفی بفرمایید.

کتاب بازگشت به دنیا در پایان تاریخ – از آقای خدامراد سلیمیان . کتاب ارزنده ای است که بسیارروان درخصوص رجعت نوشته شده است. از انتشارات بوستان کتاب . کتاب دوم : عصر شکوهمند رجعت است . از آقای محمد رضا اکبری. کتابی است که در آن روایاتی که درخصوص رجعت است به خوبی بررسی شده است . کتاب سوم : رجعت بازگشت بزرگ در هنگام ظهور است . از آقای حسین شهمیری. کتاب چهارم : زیبایی مرگ در کلام عارفان . از آقای محمد جواد شعبانی مفرد.

سوال – در خصوص زمان های توقف در زمان حشر توضیح بفرمایید.

پاسخ – در قرآن در سوره ی معارج خداوند متعال فرموده که ملائکه و روح که کارگزاران حکومت الهی هستند بالا می روند، گویی کار آنها تمام شده است . روز قیامت همان روز محشر است . این یک روز است اما روزی که به تعبیر قرآن به اندازه ی پنجاه هزار سال است . البته می تواند نسبت به افراد متفاوت باشد . در روایتی از امام صادق (ع) است که قیامت پنجاه موقف است که هرکدام هزار سال طول می کشد. در جلد هفت بحارالانوار روایت شده که امام صادق (ع) فرمود : خود شما در اینجا به حساب خود رسیدگی کنید ، قبل از اینکه در قیامت از شما حساب بکشند . در قیامت هر موقف هزار سال است . مرحوم شیخ صدوق قرموده که در هرکدام از این توقف گاه ها یک تکلیفی از تکالیف بررسی می شود . یک موقف مربوط به نماز . یکی مربوط به ذکات است . یکی مربوط به ولایت است . یکی مربوط به صله ی رحم است . یکی مربوط به حق الناس است . که در روایت است

اسم آن مرصاد است . مرصاد در آیه ی قرآن نیز آمده است . پیامبر فرمودند : در همین مرصاد که توقفگاهی است که حق الناس را بررسی می کنند ، می دانید مفلس چه کسی است ؟ اصحاب گفتند : مفلس کسی است که پولی نداشته و هزینه های زیادی بر روی دوش او است . پیامبر(ص) فرمودند : نه مفلس کسی است که با کوله باری از خیرات و حسنات وارد موقف مرصاد می شود . اما آنجا طلبکاران او را می آورند . چون حق الناس است و باید از آنها حلالیت بطلبد . در آنجا آنقدر باید از کیسه ی خیرات خود به این طلبکاران بدهد تا او را حلال کنند . همه چون نیاز دارند ، به سادگی فرد را حلال نمی کنند . اگر این کیسه ی خیرات تمام شد ، از گناهان فرد طلبکار برداشته و داخل کیسه ی او می گذارند . مفلس این فرد است که ابتدا با کیسه ای از حسنات وارد شده ، اما الان کیسه ای پر از گناهان دارد . نباید گفت که این مسئله خلاف قرآن است . البته قرآن گفته است که کسی گناه دیگری را بردوش نمی کشد . پس چطور گناه دیگران را بر روی دوش ما می گذارند . این گناه دیگران ، درواقع تاوان عمل خود ما است . ما که در دنیا ظلمی کرده ایم و حالا باید از آن افراد حلالیت بطلبیم . در دنیا می توانستیم با دو کلمه حلالیت بطلبیم . یا از اول مراقب بودیم که حقی از دیگران ضایع نمی کردیم . در قیامت باید حلالیت طلبید، اما کسی پول نیاز ندارد . حسنات هم که تمام شده است . بنابراین باید باری از دوش فرد طلبکار برداریم تا ما را حلال کند . وگرنه باید در این موقف هزار سال باقی بمانیم . یک آیه ی دیگری در سوره ی حج است که گفته زمان روز قیامت هزار سال است . اما در سوره ی دیگری پنجاه هزار سال گفته است . البته اینها با هم منافات ندارد . چون آیه ی سوره ی حج تنها یک موقف را گفته است . گاهی می پرسند مگر سال از گردش زمین به دور خورشید بوجود نمی آید ؟ در قیامت به فرموده ی قرآن ، خورشید و زمین وجود ندارد ، پس این سال چگونه است . جواب در خود آیه آمده است . منظور پنجاه هزار سال، از سال هایی است که شما می شمارید . یعنی مقدار آن طولانی است و اگر شما بخواهید با مقیاس های دنیایی آن را اندازه بگیرید، به اندازه ی پنجاه هزار سال است . از پیامبر(ص) سوال کردند که این مدت خیلی طولانی است . با وجود پنجاه هزار سال دیگر رمقی نداریم که به بهشت برسیم . پیامبر(ص) فرمود: قسم به خدایی که جان من در دست او است . برای یک مومن از خواندن یک نماز واجب کمتر طول می کشد . مومن باید تا آنجا که می تواند نماز اول وقت بخواند . نماز خود را بی جهت قضا نکند . می تواند این پنجاه هزار سال را با نماز کوتاه کند . بنابراین برای شخص مومن سریع می گذرد. افرادی که اهل ولایت هستند ، از ترس روز قیامت در امان خواهند بود . البته اهل ولایت باید تلاش کند . در جایی که مشکل پیدا کردند، ولایت از آنها دست گیری خواهد کرد .

۹۰-۰۸-۱۷

سمت خدا – ۱۷/۸/۹۰

آقای عالی

عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم ، تقویم ها گفتند و ما باور نکردیم . در خاک شد صد غنچه در فصل شکفتن، ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم . دل در تب لبیک تاول زد ولی ما ، لبیک گفتن را لبی هم تر نکردیم . حتی خیال نای اسماعیل خود را ، همسایه با تصویری از خنجر نکردیم . بی دست و پا تر از دل خود کس ندیدم ، زان رو که رقصی با تن بی سر نکردیم.

سوال – شما در جلسات قبل از اهمیت دعای عهد و باقی ماندن در عهد با امام زمان عج سخن گفتید . و دل های ما را خیلی مشتاق این دعا و باقی ماندن بر این عهد کردید . اما کسانی که سواد خواندن این دعا را ندارند و یا خانم هایی که در روزهایی از ماه عذر شرعی دارند چکار باید بکنند ؟

پاسخ – در روایتی از امام صادق (ع) است که یکی از دستورالعمل هایی که شخص را لایق همراه بودن با امام زمان عج می کند ، خواندن چهل روز دعای عهد است . روح این دستورالعمل، باقی ماندن در آن عهد است . وگرنه یک چنین نتیجه ی ارزشمندی ،

صرفاً با الفاظ و خواندن به دست نمی آید . آن مقام بلند تنها با چهل قرائت به دست نمی آید. باید یک اتفاقی در روح و نفس انسان رخ بدهد . چهل روز پای آن عهد ایستادن است که باعث آن شایستگی ها و لیاقت ها می شود . در این دعا می گوید که خدایا امروز و تا هر زمانی که زنده هستم بر عهد خود باقی می مانم . باید صادقانه چهل روز این کار را بکنیم . درست است که روح این دعا و دستورالعمل باقی ماندن در عهد است . اما امام صادق (ع) می فرمایند که باید چهل روز این دعا را خوانده و بر عهد آن باقی ماند . بنابراین تنها بر عهد باقی ماندن کافی نیست و خواندن این دعا هم موضوعیت دارد . خداوند متعال در قرآن می فرماید : نماز بخوانید برای اینکه به یاد من باشید . در این صورت ممکن است کسی بگوید که در صورتی که روح نماز یاد خدا است ، من همیشه به یاد خدا هستم پس نماز نمی خوانم . به یک درویشی گفتند که چرا نماز نمی خوانی ؟ گفت من یاهو می گویم که پدر نماز است . این حرف اشتباه است . خدا می توانست تنها عنوان کند که ذکر بگویید . اما گفته است که نماز بخوانید . چون پیکره و قالب موضوعیت دارد . به تعبیر دیگر ، خدا ذکری را از ما می خواهد که از این قالب برخواسته و نتیجه ی قالب نماز باشد . روزه و حج هم ذکر است . اما هرکدام از آنها خاصیت خود را دارد . وقتی که گفته می شود برای رسیدن به هدفی خاص این عمل را انجام دهید . بدانید که این عمل هم موضوعیت دارد . بنابراین خواندن چهل روز دعای عهد موضوعیت دارد و نباید کسی آن را ترک کند . اگر کسی سوادی برای قرائت این دعا ندارد ، می تواند از فرد دیگری بخواهد که این دعا را خوانده و او نیز آن را تکرار کند . به مرور هم خود او این دعا را حفظ خواهد شد . اگر فرد همه ی تلاش خود را کرد اما باز هم نتوانست این دعا را بخواند ، در صورتی که بر روی عهد خود باقی بماند ، انشاء الله خداوند متعال آن تفضل را نصیب او خواهد کرد . در مورد خانم ها ، عذر شرعی مانعی برای خواندن دعا نیست . در زمانی که خانم ها عذر شرعی دارند برخی از عبادات مانند نماز خواندن و روزه گرفتن را نمی توانند انجام دهند . یا چهار سوره ی قرآن که سجده ی واجب دارد را نمی توانند بخوانند . ولی بقیه ی عبادات را نباید ترک کنند . یکی از اشتباهاتی که خانم ها در این زمان مرتکب می شوند این است که کلاً خود را از عبادات محروم می کنند . مثلاً قرائت قرآن روزانه ی خود را کلاً ترک می کنند . یا زیارت برخی از جاها که حکم مسجد ندارد را کنار می گذارند . این کار اشتباه است . در رساله ها داریم که مستحب است خانم ها در زمانی که عذر شرعی دارند در محل سجاده ی خود بنشینند و به مدتی که نماز می خوانده اند ذکر بگویند . به این خاطر که عادت عبادتی آنها از بین نرود . چه بسا افرادی بوده اند که چون فاصله ای بین عبادات آنها بوجود آمده ، سرد شده و عبادات خود را ترک می کردند . خواندن دعای عهد و بقیه ی دعاها برای خانم هایی که عذر شرعی دارند هیچ اشکالی ندارد . البته در برخی از رسالات آمده که در این دوران برای خانم ها، خواندن بیش از هفت آیه ی قرآن مکروه است . مکروه بودن یک قاعده ی کلی است که فقهای ما هم ذکر کرده اند . مکروه بودن یعنی اینکه ثواب آن نسبت به زمانی که این عذر را فرد ندارد ، کمتر است . نه اینکه اصلاً فرد دعا و قران نخواند .

سوال – شما گفتید در زمان ظهور امام زمان عج فلسفه ی وجودی شیطان تمام می شود . و شیطان به دست آن حضرت از بین خواهد رفت . اصلاً فلسفه ی وجودی شیطان چه بوده که عمر او در زمان حضرت به پایان می رسد ؟

پاسخ – مقصود از خلقت انسان به عنوان موجود برتر این است که به توحید و بندگی برسد . در صورتی که به توحید و بندگی برسد تمام استعدادهای او شکوفا می شود . و رشد و کمال انسانی در او به طور کامل به فعلیت می رسد . خداوند متعال بندگی را از انسان می خواهد که اختیاری بوده و باعث رشد و شکوفایی استعداد های او شود ، نه بندگی اجباری . خداوند موجوداتی دارد که به اجبار و قهراً بندگی می کنند ، مانند ملائکه . اگر می خواست انسان هم به اجبار بندگی کند نیاز به خلق او نبود ، چون ملائکه بودند . کمال انسان که می تواند او را بالاتر از ملک قرار دهد ، این است که به اختیار عبودیت کند . این مقصود اصلی خداوند از خلقت انسان است . برای اینکه این غرض تحقق پیدا کرده و انسان بتواند انتخاب کند باید دو راه موجود باشد . یکی بندگی و دیگری شیطنت . به همین خاطر خداوند به شیطان اجازه ی فعالیت داده است . که او بتواند در مقابل راه خیری که انبیاء و

اولیاء از جانب خدا آورده اند، یک راه دیگری را هم ارائه دهد . به تعبیر مولوی: در جهان دو باند می آید به ضد ، تا کدامین را تو باشی مستعد . نه اینکه خدا دو غرض اصلی دارد ، عبودیت و شیطنت . غرض اصلی عبودیت است . اما چون عبودیت اختیاری است ، طبعاً به شیطان هم اجازه ی فعالیت داده شده است . بنابراین بودن شیطان و دستگاه ابلیس یک غرض تبعی است . وقتی که شیطان به خداوند گفت که به من اجازه بده تا قیامت زنده بمانم . خدا نگفت ، من تا قیامت به تو مهلت می دهم . بلکه فرمود که تا یک وقت معینی به تو مهلت می دهم . در واقع مهلتی که خداوند متعال به شیطان داده ، به خاطر آن غرض اصلی است . به شیطان اجازه داده شده که وسوسه کرده ویک راه شری را ارائه کند . وگرنه بر کسی سلطه نداشته و نمی تواند کسی را به زور منحرف کند . در ضمن عمر او نیز محدود است . اگر انسان ها به واسطه ی رشد خود به عبودیت برسند ، دیگر نیازی به شیطان وجود ندارد . کسانی که در زمان ظهور حضور دارند ، کاری کرده اند که این لیاقت را پیدا کرده اند . یعنی تلاشی انجام داده اند . چون ظهور یک زمینه های جهانی نیاز دارد. بنابراین زمینه هایی را مردم در خود ایجاد کرده اند که این نعمت تام الهی نصیب آنها شده است . درست است که لغزشها و امتحانات ما که در زمان ظهور نیستیم بیشتر و سخت تر است . اما فضیلت انسان هایی که در زمان غیبت بتوانند بر دین خود باقی بمانند فوق العاده است . پیامبر اکرم (ص) فرمود : هر یک از آنها پنجاه برابر اصحابی که در زمان من هستند ، فضیلت دارند . چون دین را مانند آتشی در کف دست خود نگاه داشته اند . بنابراین فضیلت افرادی که در آخر الزمان هستند بیشتر است . در ضمن راه هم بسته نیست . اگر کسی واقعاً مشتاق است که در زمان ظهور ، حاضر باشد . کاری بکند که با افراد رجعتی بازگردانده شود . هرچند ظهور در زمان او رخ ندهد ، اما او در زمان ظهور بازگردانده شود . بنابراین هیچ ظلمی به کسی نشده است .

سوال – اگر در حق کسی که الان از دنیا رفته ،بدی یا ظلمی کرده باشیم . چگونه می توانیم از او طلب بخشش کنیم. و اینکه چگونه می توانیم مطمئن شویم که او ما را بخشیده است ؟

پاسخ – لزومی ندارد که ما به سمت خواب دیدن و اظهار روح برویم و از این طرق متوجه شویم که فرد فوت کرده ما را بخشیده است یا خیر . این طرق اعتبار صد درصد ندارد . بنابراین نیازی نیست که ما از این راه ها حلالیت کسب کنیم . بلکه قاعده و قانون دارد . اگر شما برای شخصی که از دنیا رفته و مدیون او هستید ، هدایایی را بفرستید . برای او استغفار کرده و یا نماز های قضا شده ی او را بخوانید . درست است که نماز و روزه ی شخص متوفی بر پسر بزرگ او واجب است . ولی اگر دیگران هم از باب احسان بخوانند، از گردن او ساقط می شود . شخص متوفی به شدت نیازمند است و ما باید نیاز او را برطرف کنیم . مرحوم قطب راوندی روایتی را آورده است به این مضمون که اموات با صدای حزین، خویشان و آشنایان خود را صدا می زنند ، که خدا شما را رحمت کند ما را فراموش نکنید . برما رحم کرده و از دعا و صدقه بر ما بخل نورزید ، تا خدا هم بر شما رحم کند . پیش از آنکه شما هم مثل ما شده و دست شما از دنیا کوتاه شود . ما هم روزی مثل شما توانا بوده و این زیادی های معاش که اکنون در دست شما است ، در دست ما بود. ولی در راه خدا خرج نکردیم . وحق را منع کردیم . اکنون وبال آن برای ما و نفع آن برای دیگران است . بنابراین اموات در یک چنین موقعیتی التماس می کنند . اگر کاری برای آنها بکنیم معلوم است که از ما راضی می شوند . روایتی از امام باقر (ع) داریم به این مضمون که می شود یک فرزندی زمانی که پدر و مادر او زنده هستند به آنها خوبی و احسان کند . ولی همینکه از دنیا رفتند ، آنها را فراموش کند . دیون و بدهی های آنها را پرداخت نکند . این فرزند با آنکه در زمان حیات والدین مورد نفرین آنها نبوده . اما بعد از مرگ مورد نفرین و عاق آنها قرار می گیرد . برعکس نیزامکان دارد . فرزندی بوده که در زمان حیات پدر و مادر به آنها جفا کرده و عاق والدین بوده است . اما به محض اینکه آنها از دنیا می روند ، گویی تلنگری به او وارد شده است . شروع به خوبی واحسان به آنها کرده و دیونی که به گردن دارند را پرداخت می کند . در این روایت است که این فرزند از نفرین پدر و مادر خارج شده و مورد دعای آنها قرار می گیرد . بنابراین برای اینکه بخواهیم از فرد متوفی حلالیت بطلبیم

باید به او خوبی کنیم . لزومی هم ندارد که حتماً به خواب های خود تکیه کنیم .

سوال – لطفاً در خصوص آیات ۳۳ تا ۴۱ سوره ی مبارکه ی روم توضیح بفرمایید.

پاسخ – خداوند متعال در آیه ی چهل و یک می فرماید که فساد و مشکلات و بلاها یی که در عالم دنیا می بینید . بخاطر کارهایی است که خود مردم انجام می دهند . این اعمال آنها است که باعث می شود مجازات شده و نتیجه ی آن را ببینند . در روایتی از امام رضا (ع) است که هرگناهی که اضافه می شود ، یک بیماری جدید اضافه می شود . بنابراین بسیاری از این بلاها بخاطر گناهان است . در ضمن خداوند متعال می فرماید: ما برخی از کارها و گناهانی را که انجام داده اند به آنها باز می گردانیم . و بسیاری از آنها را بخشیده و نادیده می گیریم . اما برخی از گناهان را به عنوان تنبیه به آنها برمی گردانیم که در همین دنیا بیدار شوند . برای اینکه کار به آخرت کشیده نشود . این مسئله بخاطر لطفی است که خداوند به بنده های خود می کند . درروایت داریم که برخی از گناهان هستند که خداوند متعال در همین دنیا کیفر آنها را می دهد . بخصوص این مسئله در مورد ظلم به فرد ضعیف است . امام باقر (ع) فرمود که موقع مرگ ، پدرم امام سجاد (ع) من را در آغوش گرفته و گفت : این وصیت را پدرم در موقع مرگ خود به من گفت و پدر او نیز امیرالمومنین (ع) در موقع مرگ به او گفت . مبادا به کسی که هیچ یاوری جز خدا ندارد ، ظلم بکنید . حتماً خداوند از او پشتیبانی کرده وسریعاً در همین دنیا به شما کیفر می دهد . بنابراین یکی ظلم به فرد بی یار و یاور و دیگری قطع رحم ، بخصوص در مورد پدر و مادر است .

سوال – در جلسات قبل شما گفتید که برخی از افرادی که معارف الهی به آنها نرسیده است ، سوال و جواب قبر ندارند . حتی ممکن است مورد عفو خداوند متعال قرار بگیرند . بعد از شنیدن صحبت شما ، من گفتم ای کاش ما هم در یک نقطه ی دورافتاده بودیم . و حرفی از دستورات وآموزه های دین نشنیده بودیم . در نتیجه بدون سوال و جواب قبر مستقیم به بهشت می رفتیم . آیا این آرزوی بدی است یا خیر؟

پاسخ – اصولاً سوال و جواب قبر مربوط به افرادی است که در دنیا یک موضع گیری ضد دینی داشته اند . اعم از اینکه مومن بوده اند و یا کافر بوده اند . مستضعفین که در روایات ما نه مومن هستند و نه کافر ، سوال قبر ندارند . البته این به آن معنا نیست که فشار قبر هم ندارند . چون فشار قبر ابتدا بخاطر آلودگی هایی است که انسان دارد . و دیگری بخاطر تعلقات او به دنیا است . بنابراین اگر کسی به دنیا اعتیاد داشته باشد ، وقتی او را جدا کرده و به عالم ناشناخته ی برزخ می برند، آن فشار و سختی ها را خواهد چشید . این مسئله ربطی به اینکه معارف به آنها رسیده باشد یا خیر، ندارد . فشار قبر مربوط به تعلق و دلبستگی فرد به دنیا است . البته برخی از افراد مانند بچه ها یا افرادی که مجنون هستند از این قاعده مستثنی هستند . چون این افراد دلبستگی ندارند . بنابراین افراد بالغی که حق به آنها نرسیده و حجت بر آنها تمام نشده است ، سوال قبر ندارند. اما دلیلی نیست که فشار قبر هم نداشته باشند . یعنی اینطور نیست که کاملاً بدون سختی و مشکل باشند . از طرف دیگر ، درست است که این افراد به جهنم و محیط غضب خدا نمی رونـد . اما در برخی از روایات آمده که در اعراف قرار می گیرند . اعراف مکانی است بین بهشت و جهنم. در محیط غضب الهی نیست اما در بهشت هم نیست . به فرض اگر این افراد به بهشت هم بروند ، به درجات پایین و نازل آن وارد می شوند . جایی که از لذت ها و نعمات بهشت که محصول عمل صالح است ، خبری نیست . ما درروایات داریم که زمین بهشت خالی است . خود انسان باید با اعمال و ایمان خود نعمت ها را به آنجا بفرستد. تمام نعمات بهشت ، تجسم اعمال ما است . مستضعفینی که اعمال صالح چندانی ندارند ، زیاد از این نعمات برخوردار نمی شوند . از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که بهشت هشت در داشته و جهنم هفت در دارد . یعنی راه ها و اسباب ورود به بهشت هشت چیز است. و راه های ورود به جهنم هفت چیز است . هرکدام از درهای بهشت یک عنوان دارد . باب المجاهدین ، باب المعروف و... یک در مربوط به کسانی است که جهاد کرده اند . یک در مربوط به کسانی است که در این دنیا اعمال صالح انجام داده و امر به معروف کرده اند . یک در مربوط به شاکرین ، یک در مربوط به

صابرین و یک در مربوط به روزه داران است . اینها همه مربوط به کسانی است که در این دنیا اعمالی را انجام داده اند . در جلد هشت بحار الانوار یک روایت از امیر المومنین (ع) است که فرمود: بهشت هشت در دارد . یک باب است که انبیاء و صدیقان وارد می شوند . در دومی است که شهدا و صالحین وارد می شوند . پنج در دیگر مربوط به شیعیان و محبین اهل بیت است . یک در هم مربوط به تمام کسانی است که اشهد ان لا اله الا الله می گویند اما ذره ای از بغض اهل بیت در دل آنها نیست . این مسئله در واقع مربوط به مستضعفین فکری است . اصل بهشت با آن نعمت های سرشار مربوط به اهل ولایت است . روایتی از پیامبراکرم (ص) است که می فرماید: وقتی که یک فرد بهشتی می خواهد وارد شود ، در بهشت را که می کوبد . این کوبه از یک یاقوت سرخ است که بر روی یک صفحه ی طلایی کوبیده می شود . وقتی که کوبه روی صفحه خورده می شود ، طنین آن یا علی است. از علامه طباطبایی سوال شد که چرا طنین کوبه ی بهشت یا علی است ؟ ایشان فرمودند: وقتی که یک نفر به در خانه ای می رود ، صاحب خانه را صدا می زند . صاحب و ساقی بهشت ، امیرالمومنین علی (ع) است . پس اصل بهشت و نعمت های سرشار آن مربوط به اهل ولایت است. مستضعفین مقام بالایی ندارند که کسی آرزوی آن را داشته باشد . در ضمن همت مومن نباید کم باشد و این مقدار را از خدا طلب کند . یک نفر از پیامبر(ص) پرسید من را می شناسید ؟ من کسی بودم که در اوایل بعثت زمانی که به طائف آمدید من در خانه ی خود از شما پذیرایی کردم. پیامبر (ص) خیلی او را تحویل گرفته و فرمودند : یک چیزی از ما بخواه . آن مرد گفت: اگر دویست گوسفند و یک چوپان باشد خوب است . پیامبر (ص) سری تکان دادند و خواسته ی او را برآورده کردند . اما بعد فرمودند که چرا همت این مرد اینقدر کم بود؟ چرا همت آن پیرزن بنی اسرائیل را نداشت . خداوند خطاب به حضرت موسی کرد که از مصر به فلسطین برو و جنازه ی حضرت یوسف را هم با خود همراه ببر. آن حضرت گفت که من نمی دانم جنازه ی ایشان در کجا دفن است. فرمودند که از پیرزنی که در مکانی ساکن است بپرس به تو می گوید. البته خداوند می توانست مستقیماً مکان دفن را بگوید اما حکمتی در این قضیه بود . حضرت موسی طبق آدرسی که داده شد ، رفت و آن پیرزن را پیدا کرد . از او پرسید تو می دانی که حضرت یوسف در کدام مکان دفن است؟ گفت: می دانم ولی شرط دارد . شرط آن هم این است که در بهشت من همنشین با شما باشم . حضرت موسی فهمید که این پیرزن خیلی با معرفت است . پیامبر (ص) فرمود که چرا این مرد فقط دویست گوسفند و یک چوپان از ما خواست . چرا همت آن پیرزن را نداشت . همت مومن باید اینگونه باشد . همنشینی با اهل بیت را آرزو داشته باشد نه مقام مستضعفین را .

سوال – شما درجلسه ی قبل گفتید که همه ی ائمه و مخصوصاً امام زمان عج چون انسان های کاملی هستند باید کامل ترین مرگ که شهادت است را درک کنند . آیا این اتفاق در مورد پیامبر اکرم (ص) هم افتاده است یا خیر؟ چون ما بیشتر لفظ رحلت را در مورد ایشان می شنویم .

پاسخ – درست است که ما معمولاً در مورد پیامبر(ص) کلمه ی رحلت را بکار می بریم . اما طبق همان قاعده ی کلی انسان کامل در همه چیز، از جمله در نوع مردن کامل ترین است. بالاترین نوع رحلت و کوچ از این دنیا به تعبیر امیرالمونین (ع) در نهج البلاغه ، شهادت است . پیامبر اکرم (ص) هم طبق گفته ی تاریخ نویسان و همینطور روایات به شهادت رسیده اند . یعنی بیماری که باعث شد پیامبر(ص) از دنیا بروند ، مسمومیت بود . آن هم بخاطر غذای مسمومی بود که در خیبر فردی برای ایشان آورده بود . از امام صادق (ع) است که پیامبر(ص) در روز خیبر مسموم شدند . خود پیامبر(ص) درروزی که به بستر بیماری افتادند فرمودند: آن چیزی که پشت من را امروز شکست و من را زمین گیر کرد ، غذایی بود که در خیبر خوردم . هیچ پیامبر و جانشین پیامبری نیست مگر اینکه شهید شود . این لفظ رحلت اعم است می تواند شهادت و یا فوت باشد . ولی ما باید به آن قاعده ی انسان کامل توجه کنیم.

۹۰-۰۸-۱۵

سمت خدا – ۱۵/۸/۹۰

آقای عالی

نماز صبح سبکباری ، به سکر اشهد ان رویت. نماز مغرب مشتاقی ، به شوق حی علی مویت . به شرب خمر گرفتارم ، شراب چشم خمارت را . اسیر جذبه ی محرابم ، به طاق هشتی ابرویت . دو چشم معجزه بر دوشت ، صفا و مروه ی حیرانی است . دویده هاجر چشمانم ، به شرق زمزم گیسویت . بخواب و در دل بی تابم ، شکوه موسم حج را باش . طواف حاجی دستانم ، به گرد کعبه ی گیسویت . چه شام ها که نخوابیدند ، زدست من که نخوابیدم . چه عذرها که بدهکارم ، به مردمان سر کویت . چه می شود که شبی من هم ، وضو بگیرم از این چشمه . که آسمان پرو بالی شست ، در انبساط پرستویت .

سوال – آیا رجعت و بازگشت برخی از اموات به دنیا در آخر الزمان در هنگام ظهور ، منافاتی با قرآن ندارد؟ چون در قرآن داریم که زمانی که هنگام مرگ مجرمان و انسان های فاسد فرا می رسد از خداوند درخواست رجعت به دنیا را می کنند . خداوند در جواب آنها می فرماید که هرگز رجعتی در کار نیست . و شما در برزخ باشید تا زمانی که قیامت فرا برسد.

پاسخ – شاید در ابتدا به نظر برسد رجعت و بازگشت برخی از اموات به دنیا در زمان ظهور ، با بعضی از آیات قرآن منافات داشته باشد. ولی اگر عمیقاً مطالعه کنیم متوجه می شویم که کدام رجعت در قرآن رد شده و خداوند متعال فرموده که هرگز رجعتی در کار نخواهد بود . در واقع این رجعت با رجعتی که قرآن در خصوص آن صحبت کرده هیچ منافاتی ندارد . عقیده به رجعت یک عقیده ی قرآنی است . در قرآن هفتاد و شش آیه در خصوص رجعت داریم . حتی دربرخی از موارد خداوند نمونه های صریحی را ذکر کرده که اموات از عالم برزخ به عالم دنیا بازگشته اند . در آیه ی دویست و پنجاه ونه سوره ی بقره داستان حضرت ارمیای پیامبر ذکر شده است . آمده که صد سال خداوند او را میراند ، سپس زنده کرده و به عالم دنیا باز گرداند. یا مردگانی که توسط حضرت عیسی (ع) زنده می شدند . که نه تنها مسلمین بلکه مسیحیان این مسئله را قبول دارند . صریحاً در برخی از این آیات خداوند می فرماید که برخی از مردگان به عالم دنیا بازگشته و زندگی کردند . بنابراین تعجب برانگیز است که چرا برخی از مردم این مسئله را انکار کرده و یا حتی قابل هضم نمی دانند . اگر پذیرش این مسئله مشکل بوده و یا امکان نداشت ، خداوند در قرآن این مسئله را عنوان نکرده و نمونه های صریح آن را بیان نمی کرد . بنابراین عقیده به رجعت، یک مسئله ی قرآن است و پشتوانه ی عقلی دارد . اگر کسی عمق رجعت را متوجه شود ، در واقع تجلی و جلوه ی امامت در آخر الزمان را در می یابد . بنابراین ما باید به این رجعت عقیده پیدا کنیم . در ضمن این رجعت با آن آیه ای که خداوند فرموده هیچ رجعتی در کار نیست، منافات ندارد . در آیه ی نود و نه و صد سوره ی مومنون خداوند متعال فرموده : زمانی که چشم برخی از گناهکاران ، مجرمین و کفار به حقایق عالم آخرت باز می شود . به این خاطر که در زمان مرگ ملائکت عذاب را با چهره های عبوس و خشن می بینند و از طرف دیگر جایگاه آخرتی خود را اجمالاً مشاهده می کنند . در ضمن هواهای نفس و شهوات آنها نیز فروکش کرده و شعور آنها کاملاً فعال و بیدار شده است . یک دفعه یک ندامت و پشیمانی عمیق آنها را در بر گرفته و احساس حقارت از عمر بر باد رفته می کنند . در نتیجه اظهار پیشمانی کرده و می گویند خدایا ما را باز گردان تا جبران کرده و عمل صالح انجام دهیم . خداوند متعال می فرماید : اصلاً . این درخواست در این زمان بی مورد است. چون چشم این افراد به یک حقایقی باز شده و از روی ترس این حرف ها را می زنند . وقتی که آنها به دنیا بازگردند ، باز هم با نفس برگشته و همان هواهای نفس و خباثت ها را دارند . در آیه ی دیگر خدا می فرماید : اگر اینها را بازگردانیم باز هم به همان کارهای خود می پردازند . این افراد دروغ می گویند که ما را بازگردان ، ما خوب می شویم . بنابراین خداوند رجعتی را مردود می داند که به درخواست خود کفار و فاسقان و به هدف اصلاح باشد . چون این هدف دروغین است . اما در آخر الزمان ، کفار نه به اختیار ، بلکه به اجبار باز گردانده می شوند . نه برای اصلاح و عمل صالح ، بلکه

برای انتقام و ذلت . سوماً این هدف یک هدف دروغین نیست بلکه کاملاً درست و راست است . چون با این رجعت این افراد ذلت دیده و انتقام ظلم هایی که کرده اند کاملاً از آنها گرفته می شود . بنابراین رجعتی که در قرآن رد شده ، رجعت به اختیار کفار است . رجعتی که ما اعتقاد داریم ، رجعت اجباری بوده و به هدف عذاب و انتقام است . رجعتی که قرآن مردود دانسته ، رجعت به هدف اصلاح است . این هدف دروغین است ، چون خدا می فرماید اصلاً این افراد اصلاح پذیر نیستند. پس چیزی را که قرآن رد کرده ، ما نیز مردود می دانیم و شکی در آن نیست .

سوال – شما می گویید که در رجعت ، سران کفر و ذلالت برای دیدن ذلت و انتقام به دنیا بازگردانده می شوند . حال با توجه به اینکه این افراد عالم برزخ و عذاب های آن را دیده و حقانیت راه پیامبران برای آنها واضح شده است . اگر این افراد به دنیا بازگردانده شوند ، فرصتی پیدا می کنند که توبه کرده وگذشته ی خود را اصلاح کنند . در نتیجه بجای اینکه به ضرر آنها باشد کاملاً به نفع آنها است .

پاسخ – اولاً آنطور نیست که هرکسی که چشم او به حقایقی باز شده باشد ، دست از باطل خود بردارد . و به سمت حق رفته و ایمان بیاورد . بنابراین نباید فکر کرد چون کفار صحنه های حقیقت را دیده اند ، وقتی به دنیا بازگردانده می شوند ، ایمان می آورند . ما در طول تاریخ افراد زیادی را داشته ایم که با اینکه حقیقت را دیده بودند بر باطل خود پافشاری می کردند . و لجوجانه بر باطل اصرار می کردند . کم نبودند کسانی که معجزات پیامبر و انبیاء را می دیدند و می فهمیدند که این کارها مربوط به بشر نیست ، اما می گفتند همه ی اینها سحر است . بعد از غدیر خم که پیامبر (ص) ، حضرت علی (ع) را نصب کردند ، شخصی نزد ایشان آمده و گفت : این جوان را که نصب کردی از جانب خود تو بود یا از جانب خدا ؟ پیامبر (ص) فرمودند : از جانب خدا . این فرد گفت : خدایا اگر این از طرف تو بوده و حق هم بوده ، یک عذاب بفرست که من از بین بروم . من طاقت این مسئله را ندارم . از این هم بالا تر مگر شیطان عالم ملائکه و معجزات انبیاء را ندیده است ؟ مگر به حق آگاهی ندارد ؟ اما دست از شیطنت خود بر نمی دارد . کسانی که با رجعت باز می گردند سران کفر و ذلالت هستند . یعنی کسانی که آنقدر لجوج بوده اند که با انبیاء ، اولیاء و معصومین مخالفت می کردند . این افراد کسانی هستند که نفس آنها در خباثت و لجاجت شکل گرفته است . چون ذات آنها به شکل دیگری است ، زمانی که به دنیا باز گردانده می شوند، بازهم به همان شیطنت خود ادامه می دهند . بنابراین این افراد وقتی باز گردانده می شوند ، توبه نمی کنند . حتی اگر توبه هم بکنند، توبه ی آنها پذیرفته نیست . چون در بسیاری از آیات و روایات قرآن آمده که توبه ی فرد تا زمانی مورد قبول واقع می شود که چشم او به عالم حقیقت بازنشده است . به محض اینکه چشم فرد به عالم آخرت باز شد ، دیگر توبه پذیرفته نیست . توبه زمانی باعث رشد و تکامل فرد شده و برای او فایده و ارزش دارد که از روی اختیار باشد . یعنی با اختیار، حق را انتخاب کرده باشد . اما زمانی که چشم انسان به حقایقی از جانب عالم غیب باز می شود ، از روی اجبار و ترس توبه می کند . این مسئله دیگر ارزش نداشته و باعث رشد نمی شود . فرعون هم در لحظه ی آخر توبه کرد . به تعبیر قرآن فرعون موقع غرق گفت که من به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم . خداوند متعال در جواب او فرمود : الآن دیگر ارزشی ندارد . این از روی میل به حق و انتخاب حقیقت نیست که باعث رشد شود . هرکسی هنگام ترس از روی اجبار این حرف ها را می زند . خداوند متعال از اینکه رحمت و مغفرت او شامل حال کسی شود ، هیچگاه بخل ندارد . چه در دنیا و چه پس از دنیا . همیشه رحمت خدا واسعه است . اما هنگامی که شخص عالم آخرت را می بیند و دار دنیا بسته می شود ، زمان عمل کردن او تمام می شود . دار عمل ، دار دنیا است . مانند یک بطری در بسته که در اقیانوس انداخته شود . آب بی نهایت است اما چون بطری در بسته است ، آب را جذب نمی کند . رحمت خدا بی نهایت است ، اما زمانی که مرگ شخص فرا رسیده و آن طرف را می بیند ، دار او بسته شده و عمل تمام می شود . بنابراین اینطور نیست که مغفرت خدا شامل حال او نشود بلکه این فرد دیگر نمی تواند مغفرت خدا را جذب کند . در رجعت ، آن فردی را که باز می گر دانند در واقع بطری در بسته است . یعنی آن فردی که به

دنیا آورده می شود ، فردی است که آخرت را دیده است . اولاً- این فرد چون در خباثت و لجاجت شکل گرفته ، توبه نمی کند . ثانیاً اگر هم توبه کند ، این توبه پذیرفته نیست و ارزشی ندارد . چون خود او نمی تواند رحمت را جذب کند . در زیارت آل یاسین یک فرازی دارد که از آیه ای به این مضمون اختباس شده است : رجعت شما حق بوده و جای شکی در آن نیست . زمانی باز می گردید که ایمان آوردن فردی که قبلاً ایمان نداشته به درد او نمی خورد . توبه در زمان رجعت از جانب کفار مورد قبول نیست.

سوال – شما گفتید بعد از شهادت امام زمان (عج) اولین امامی که رجعت می کند ، امام حسین (ع) است . این امام غسل و نماز به حضرت را به عهده دارد . اصلاً مگر امام زمان (عج) شهید می شوند ؟ چطور در زمانی که جهان پر از عدل و داد است ، ظلم ریشه کن شده و شیطان هم از بین رفته است . شخص ظالمی پیدا می شود و حضرت را به شهادت می رساند .

پاسخ – ما تنها یک روایت داریم که به طور خاص از شهادت امام زمان (عج) اسم برده است . ولی سند این روایت ضعیف است . بنابراین زیاد نمی توان به این روایت تکیه کرد . اما روایات زیادی داریم که به طور عمومی گفته است که همه ی ائمه شهید می شوند . گفته شده هیچیک از ما اهل بیت نیست که یا با شمشیر کشته شده و یا مسموم شده و به شهادت نرسیده باشد . به طور اصولی نیز باید همینطور باشد . امامان ما در همه چیز الگو هستند . از جمله در مرگ ایشان ، چون کامل ترین مرگ شهادت است . در خطبه ی ۱۲۳ نهج البلاغه آمده است که شرافتمندانه ترین نوع مرگ شهادت است . پیغمبر (ص) در یک روایت معروف فرمودند که هر عمل صالحی که انجام دهید ، بالاتر از آن یک عملی وجود دارد . تا شهادت که بالاتر از آن دیگر چیزی وجود ندارد . آیا امکان دارد ائمه که لایق ترین انسان ها بوده اند، این بالاترین را نداشته باشند ؟ مرگ هرکسی به شکل زندگی او است . وقتی زندگی آنها پاک ترین و با فضیلت ترین بوده است ، مرگ آنها نیز بافضیلت ترین است . لذا در بسیاری از دعاها ائمه درخواست شهادت کرده اند . در دعایی که در ماه رمضان خوانده می شود ، امام صادق (ع) اینگونه دعا می کردند: خدایا وفات من را قتل در راه خود قرار بده . در مجلس ابن زیاد ، زمانی که او امام سجاد(ع) را تهدید به قتل کرد . ایشان فرمود : من را تهدید به قتل می کنید . مگر نمی دانید که قتل و کشته شدن عادت ما بوده وشهادت مایه ی افتخار ما است ؟ حضرت زینت (س) در خطبه ای که در سفر اسارت خواندند ، فرمودند : خدارا شکر که آغاز کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار داده است . پس طبق همین روایات عمومی به خوبی می توان متوجه شد که همه ی ائمه از جمله امام زمان عج به شهادت می رسند . در اصول کافی هم این روایت آمده است که امام زمان عج فوت کرده و امام حسین (ع) ایشان را غسل داده و نماز می خوانند . البته در این روایت کلمه ی موت آمده که اعم از شهادت و یا مرگ طبیعی است . ما از روایات دیگر باید استخراج کنیم که این موتی که در این روایت در خصوص امام زمان عج گفته شده در واقع همان شهادت است . درست است که در زمان امام زمان عج ظلم اجتماعی وجود ندارد . چون حکومت عادلانه است ، کسی نمی تواند به طور گسترده به جامعه ظلم کند . و شیطان هم به عنوان یک دشمن بیرونی که باعث لغزش و انحراف انسان ها می شود از بین رفته است . فلسفه ی وجودی شیطان این است که برای رشد انسان ها یک دو راهی درست کند . یک راه را انبیاء درست کرده اند که راه خیر است . و یک راه را نیز شیطان درست می کند که راه شر است . خود انسان باید خوبی و حق را انتخاب کند تا باعث رشد او شود . بندگی اختیاری باعث رشد انسان می شود نه بندگی اجباری . در زمان ظهور امام زمان عج ، جهان بندگی را انتخاب کرده است . چون انتخاب کرده ، دیگر نیازی به دوراهی وجود ندارد . بنابراین فلسفه ی وجودی شیطان دیگر تمام شده است . در نتیجه عمر شیطان به پایان رسیده و طبق روایات توسط امام زمان عج از بین می رود . وقتی که شیطان از خدا خواست که من را تا قیامت فرصت بده . خداوند نگفت من این کار را می کنم. بلکه فرمود : تا یک زمان معینی به تو فرصت می دهم . در روایات داریم که این زمان معین ، زمان ظهور است . اما در این زمان ، نفس و دشمن درونی از بین نرفته است . درست است که نفس تربیت شده و از جهت گناه ، میل نفس به صفر می رسد . ولی صفر نمی شود . نفس و شیطان دو وجود مستقل هستند . شیطان در بیرون است. اما نفس در درون انسان است . خود نفس ، دارای امیال

و تاخت و تازهایی است . در زمان امام زمان عج، شیطان از بین رفته اما نفس هنوز وجود دارد . تا زمانی که عالم دنیا وجود دارد ، امتحان هم است . بنابراین هوای نفس وجود دارد ، اما آنگونه نیست که ظلم گسترده ای به دیگران بکند . ظلم های فردی وجود دارد . در نتیجه امکان اینکه یک انسان ظالمی باشد که به حضرت ضربه زده و ایشان را به شهادت برساند، وجود دارد .

سوال – در خصوص آیات ۱۴ تا ۲۶ سوره ی مبارکه ی روم توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این آیات شریفه ، خداوند متعال یک تعدادی از نشانه های خود را بیان کرده است . به این مضمون که از آیات و نشانه های خدا همسران شما است که در نزد آنها آرامش پیدا می کنید . از آیات و نشانه های خدا خواب است . رعد و برقی است که نشانه ی آمدن باران است . یک چیزهایی را خداوند برای خود نشانه گرفته است که هر روز ما با آنها سرو کار داریم . خدا پنهان نیست . به قول عالم بزرگواری می گفت : خیلی از افراد به دنبال معجزه می گردند ، کجای عالم معجزه نیست . ولی لطافت لازم است تا انسان همین چیزهایی که همیشه در اطراف او است را ببیند . فردی در زمان امام صادق (ع) بود که خدا را قبول نداشت . یک بار نزد امام صادق (ع) آمده و گفت این خدایی که شما می گوید چرا اینقدر واسطه فرستاده است ؟ چرا با پیامبران و کتب با مردم سخن گفته است ؟ می توانست مستقیم خود را نشان داده و مسئله را حل می کرد . امام فرمودند : مگر پنهان است ؟ تو با دست جلوی چشم خود را گرفته و خورشید را نمی بینی . در این حالت تقصیر از خورشید نیست . به قول امام حسین (ع) که در دعای عرفه می فرماید : چه زمانی پنهان شدی که نیاز به دلیل داشته باشی تا تو را نشان دهد ؟ غایب نگشته ای که شوم طالب حضور ، پنهان نبوده ای که هویدا کنم تو را . با صد هزار جلوه برون آمدی که من، با صد هزار دیده تماشا کنم تو را . لذا قرآن در تمام این موارد می فرماید: اینها آیاتی است برای کسانی که عقل ، فکر و هوش دارند . از همه ی اینها می توان خدا را دید .

سوال – روز عرفه چه روزی است و چکار کنیم که نهایت استفاده را از آن ببریم؟

پاسخ – اگر ما می توانستیم ارزش این روز را فهمیده و باور کنیم ، یک لحظه از آن را از دست نمی دادیم . روز عرفه یکی از روزهای رحمت ویژه و خاص الهی است . در این روز شیطان خیلی خشمگین است . چون آغوش خدا باز است ومشتاق هر کسی است که به هر بهانه ای بازگردد . برای اینکه عظمت روز عرفه تا حدی درک شود یک روایت از امام صادق (ع) می خوانم . همگی ما برای ماه رحمت ، ماه رمضان را مثال می زنیم. که در شب های قدرآن ، صفحه ی زندگی عده زیادی از انسان ها از شقاوت به سعادت رقم می خورد . امام صادق (ع) فرمود: اگر کسی با وجود ماه مبارک رمضان به این اقیانوس وارد شده و تشنه بازگشت ومورد مغفرت واقع نشد . دیگر نمی تواند جبران کند مگر در روز عرفه . یعنی یک روز در مقابل یک ماه است . ایشان نفرموده اند مگر کسی که صحرای عرفات را درک کند . بلکه فرموده اند این روز را درک کند . یعنی حتی اگر فرد در صحرای عرفات هم نباشد ، اما بتواند این روز را درک کند . این یک روز جبران آن یک ماهی است که از دست داده است . روز عرفه سه یا چهار عمل مهم دارد . غسل و روزه در این روزسفارش شده است . اما مهمتراز همه دو عمل است . یکی دعا و دیگری زیارت امام حسین (ع) است . امام صادق (ع) فرمودند که روز عرفه روز دعا است . مرحوم ملکی تبریزی می فرماید: با اینکه روزه در روز عرفه با توجه به روایات ، کفاره ی نود سال است . اما اگر باعث ضعف کسی می شود و باعث می شود که نتواند دعا کند ، روزه نگیرد. حتماً لازم نیست که کسی در مراسم دعا شرکت کرده و در جمع باشد. و حتماً دعای خاص امام حسین (ع) که در مفاتیح است را بخواند . هر دعایی بکند فرقی نمی کند . امام صادق(ع) فرمود : هرچه دلتان می خواهد بگویید فقط دعا کنید . یعنی فقط ارتباط خود را باخدا برقرار کنید . اگر شما خدا را بخواهید ، معلوم می شود که خدا طالب شما بوده است . گر خدا خواهد که ما را یاری کند ، میلمان را جانب زاری کند . خدا هر کسی را طلب کند ، در این روز به دعا و اشک می نشیند . یک جوانی سابقه ی خوبی نداشت اما مکه نصیب او شد . زمانی که وارد مسجد الاحرام شد و دید سیل جمعیت پروانه وار به دور خانه خدا می چرخند . بغض گلوی او را گرفت . اما چون سابقه ی خوبی نداشت ، وقتی خواست با خدا صحبت کند اینطور گفت : خدایا من خیلی بلد

نیستم بـا تو صـحبت کنم . در تهران وقتی نخود و لوبیـا می خرنـد با نخاله ها و آشـغال ها در هم می خرنـد . ما را هم با این حجاج خوب خود در هم قبول کن . این دعا ها خیلی زیبا است . انسان با زبان خود هم می تواند دعا کند . اما اگر کسـی توفیق پیدا کرد ، بهترین دعای این روز، دعای اباعبدالله الحسـین در صـحرای عرفات است . این دعا طولانی است اما یاران امام حسـین (ع) می گفتند که ایشان از ابتدا تا انتهای دعا اشک می ریختند . این دعا یک دوره توحید است . اگر حتی کسـی فقط ترجمه ی آن را هم بخواند و توجه داشـته باشد یک دوره خدا شناسی را گذرانده است . دعای کسانی است که نعمت های خدا را می بینند . امام حسین (ع) با تمـام وجود می گویـد: خـدایا ، بـا گوشت ، خون ، رگ و تمـام اعضاء بـدن خود اگر بخواهم شـکر یک نعمت تو را بگویم ، نمی توانم . یعنی این دعا انسان را به شـکر ، حمد وخضوع در مقابل خدا وا می دارد . بخصوص دعا برای دیگران را فراموش نکنید . در اصول کافی آمـده که من در عرفات بودم و شاگرد امام کاظم (ع) را دیدم . نزد ایشان رفته و دیدم که با چه حالی اشک می ریزد . مزاحم او نشـدم . وقتی که مراسم تمام شـد به دنبال او رفتم . به او گفتم خیلی حال خوشـی داشتید . گفت: ابراهیم ، امروز یک دعا برای خودم نکردم . از مولای خود امام کاظم (ع) شـنیدم که فرمود: اگر کسـی برای برادر دینی خود در پشت سـر او دعایی بکنـد ، صد هزار برابر به خود او بازمی گردد. من نخواستم صد هزار را از دست داده و یکی بگیرم . بنابراین برای یکدیگر دعا کنیم تا صد هزار را بـدست بیاوریم . امام صادق (ع) فرمود که خـدا اول به زائرین امام حسـین (ع) نگاه می کند ، بعد به صـحرای عرفات. چون اگر مکه ای است ، زمزم ، صفا و مروه و منایی است به برکت کربلای امام حسین (ع) است . ما می توانیم زیارت امام حسین (ع) را از راه دور بخوانیم . در هر مناسبتی چه در عید و چه در عزا گفته شده که اول به سراغ زیارت امام حسین (ع) بروید . چون ما هرچه داریم به برکت آن سری است که به بالای نیزه ها رفت .

امیـدوارم به حق ابا عبـدالله (ع) امروز همه ی ما را مشـمول لطف و عنایت های خاص خود که به بنـدگان خوب خود عطا می کند ، بفرماید

۹۰–۰۸–۰۸

۸/۸/۹۰

خدا فرمود : ای فرزند آدم بندگی کن هرچه به من نیازمندیم و گناه کن هر چه بر آتش شـکیبایی ، از دنیا بهره بردار هر قدر در آن خواهی مانـد و برای آخرت توشه برگیر هرقدر در آن می مانی ، اگر از آتش همان قدر بیم داشتی که از فقر بی نیازت می ساختم ، از راهی که به گمـان تـو نمی رسـود و اگر به بهشت همـان قـدر دل می بسـتی که به دنیـا ، تو را خوشـبخت می کردم چنـان که در خاطرت نمی گنجد .

سوال – در مورد دوران رجعت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – رجعت یکی از عقاید مسلم و زیبای شیعیان است . در آخر الزمان در هنگام ظهور ولی عصـر گروهی از عالم برزخ به دنیا برمی گردند که آنها دو دسته هسـتند . یک دسـته مومنین خالص و یک دسـته کفار خالص و سران ضلالت و گمراهی که در طول تاریـخ بـاعث گمراهی شـده انـد . مـومنین خـالص کسـانی هسـتند که در دنیـا اسـتعداد سـرشاری داشـتند ولی بخـاطر موانـع بیرونی اسـتعدادهایشان شکوفا نشد . پس اینها بر می گردند تا ظلمی به آنها نشود و در تشکیل حکومت ولی عصر کمک کنند . سران کفر و الحـاد هم برگردانـده می شونـد تـا طعم ذلت و خواری را در همین دنیـا ببیننـد و در همین دنیـا انتقام ظلم ها از آنها گرفته بشود . سنگین ترین انتقامی که از آنها گرفته می شود و باعث رنـج آنها است این است که حکومت دینی را می بینند . از جهت عقلی هیچ مـانعی نیسـت که رجعت اتفـاق بیفتـد. در تاریـخ به شـهادت قرآن رجعت هـای مکرری رخ داده است . پس امکـان بوجـود آمـدن رجعتی در انتهای تاریخ وجود دارد . بسیاری از آیات قرآن پسـتوانه ی این عقیده (رجعت) است . کتاب شـیعه و رجعت نوشته ی

آقای شاه میر ولـد است که در آن ۷۶ آیه قرآن که در مورد رجعت است را تفسیر کرده اند . در مورد رجعت ما شـش صد روایت داریم . پس این عقیـده پشـتوانه های محکمی دارد. همه ی ما می دانیم که امام زمان (عـج) ظهور خواهد کرد . در ضـمن می دانیم که آمـادگی هـای خود مردم است که بـاعث می شود آن عـدالت پرور بیایـد و بـا آمادگی و لیاقت های مردم این حکومت جهانی برقرار بشود . مـانع تشـکیل حکومت از طرف امـام زمـان (عـج) نیست بلکه مانع از طرف مردم است . ما هنوز ظرفیت آن عـدالت را نداریم . در روضه ی کافی نقل شده است که از امام باقر (ع) سوال شد که دولت فرج شما چه موقع تشکیل خواهد شد ؟ امام زمانه را به سه دوره تقسیم کرده انـد . زمـانه ی گرگ ، میش و ترازو . زمـانه ی گرگ زمـانی است که گرگ صـفتی حاکم می شود و زمانی است که قلـدران چپاول می کننـد و در آن زمان حق ما اهل بیت غصب می شود . دوره ی میش که مردم آرام تر می شوند و ظلم را می فهمنـد ولی تلاش برای مقابله با آن ندارند . زمانه ی ترازو که مردم علیه ظلم تلاش می کنند و خواهان عدالت می شوند که در این دوره ظهور رخ می دهد و دولت ما اهل بیت تشکیل می شود. در واقع در دوره ی سوم مردم خودشان را عوض کرده اند . مشـکل از ماست و ما باید به سـمت مهدویت برویم و آمادگی ظرفیت آن حکومت را داشـته باشـیم . حضـرت زهرا فرمودند : امام مثـل یـک کعبه می مانـد که مردم بایـد به سـمت آن برونـد و او خودش را به مردم تحمیل نمی کنـد . در دعای فرج ما می خواهیم برای حجت بن الحسن در این زمـان و در هر لحظه سرپرست او و یـاور او باش تا او بیایـد و با رغبت مردم ، در زمین مسـتقر بشود . پس مردم بایـد در مقیـاس جهـانی آمـادگی حکومت ولی عصـر را داشـته باشـند . در ضـمن تا آمادگی اجتماعی بوجود نیایـد امام ظهورنمی کند حتی اگر آمادگی های فردی وجود داشـته باشد . بزرگانی همچون سـید بن طاوس ، سـید بحرالعلوم و امام خمینی از نظر فردی مشـکلی نداشـتند ولی ظهور رخ نـداد زیرا جـامعه ی جهـانی بایـد یکسـری آمادگی هایی را داشـته باشـد . اگر عقیـده به رجعت نباشد ممکن است که بعضـی از افراد دچار ناامیدی و سرخوردگی بشوند. مثلا بگویند که به فرض من خوب باشم و عظمت فردی داشـته باشم ، ظهور امام نیاز به عظمت اجتماعی دارد و آن دست من نیست و ممکن است که پاکی خودش را از دست بدهد اما اگر کسی عقیده به رجعت داشته باشد می گوید به فرض که اجتماع آمادگی ظهور را نداشته باشد ولی همین که من آماده باشم در هنگـام ظهـور هسـتم حـتی اگر ظهـور در زمـان من نبود، من می توانم در زمـان ظهور بـاشم . پس اگر یـک فرد هم خوب بشود تاثیری در جامعه می گـذارد . اگر تو خوب باشـی، می توانی در زمان رجعت جزو افراد آن زمان باشـی . عمده شـرط این که انسان در لیست رجعتی ها باشـد ، این است که بر عهـدش با امامش باشـد . داریم که اگر کسـی چهل صـبح دعای عهد را بخواند نه فقط قرائت کنـد و بر عهـدش وفادار باشـد ، جزو یاران امام زمان (عـج)خواهد بود . کارهای ما باید با رضایت امام زمان (عج) که همان رضایت خدا هست باشد . در دعای آل یاسـین داریم که حق آن چیزی است که شـما رضایت دارید . پسـند و ناپسـند شـما ،پسند و ناپسـند شـماست . سـعی کنیم که یک روز غفلت نداشـته باشیم و بر عهد خودمان بمانیم . عده ای بودند که عمری غفلت نداشتند . اگر ما یک روز این کار را انجام دادیم و لذت آنروز را چشـیدیم قطعا کار ما تداوم خواهد داشت . شاگردان مرحوم رجبعلی خیاط می گفتنـد که ایشان عمری نفس نمی کشـید بـدون یاد امام زمان(عـج) و ذکرش او بود و به دوسـتانش تدکر می داد که چیزی جز خـود او نخواهیـد . گفـت طلـب کن ز دوست هر چه تـو را آرزوست ، چـون همه هسـتی از اوست گفتم : دوست ، دوست . ایشـان همیشه صـلواتش بـا عجل فرجهم بود و روایت داریم که کسـی که صـلواتش این جوری باشـد لایق امام زمان (عـج) می شود . امام صادق (ع) می فرمایند : اگر کسـی صـلوات کامل بفرسـتد (با عجل فرجهم)این لایق مهدی ما خواهد بود . ایشان در اواخر عمر می گفت که در آمادگی سـعی بکنیـد حتی اگر در آمادگی از دنیا برویـد . اگر کسـی در راه و به یاد او باشد حتی اگر ظهور را درک نکنـد لیاقت رجعت را پیـدا می کنـد . ایشان به دوسـتانش می گفت که اگر امام زمان (عـج) را دیدیـد سـلام من را به او برسانید و بگویید که گدایی دائم حرف از شما می زد . عقیده ی رجعت می تواند امید و نشاط را در فرد ایجاد بکند .

سوال – آیا بازگشت سران کفر و مومنین خالص در دوره ی رجعت اختیاری است ؟

پاسخ – سران کفار را برای عذاب برمی گردانند و شکی نیست که هیچ مجرمی با اختیار خودش پای چوبه ی دار نمی رود. آنها را بر می گردانند که خواری و ذلت را در دنیا بچشند . بنابراین آنها با اجبار به دنیا برمی گردند . چون رجعت بر اساس لطف خاص خداست و خدا خواسته که آنها به دنیا بیایند و تکامل پیدا بکنند و در تشکیل حکومت شریک باشند ، این اجباری نیست . امام صادق (ع) فرمود : وقتی مهدی ما قیام می کند ، در عالم قبر به سراغ مومنین می روند و می گویند که صاحب تو در دنیا آمده است ، اگر می خواهی به او ملحق بشوی بلند شو و اگر می خواهی در نعمت بهشت برزخی بمانی بمان . کدام مومن خالصی است که لطف خدا را پس بزند ؟ در آخر کتاب سیاحت غرب نوشته ی مرحوم آقا نجفی سیر آخرتی خودش را نوشته که به رجعت ختم می شود می نویسد :در یکی از منازل آخرتی حضرت علی اکبر و حضرت ابوالفضل به بازدید من آمده بودند بخاطر زیارت هایی که در دنیا برای آنها رفته بودم . من دیدم که آن دو بزرگوار مسلح هستند و سوال کردم که چرا آنها مسلح هستند ؟ گفتند که آنها آماده ی رجعت هستند . صحنه ی دیگر که به آقانجفی نشان دادند چهره ی حضرت علی اصغر بود در حالیکه زیر گلویش یک خط سرخی بود . ایشان سوال کردند که این خط سرخ برای چیست ؟ گفتند که این نشانه ی مظلومیت است تا وقتی که منتقم آنها بیاید و انتقام تمام ظلم ها را بگیرد . آقا نجفی می گوید که وقتی من این دوصحنه را دیدم حال و هوای من برگشت و با اینکه در بهشت برزخی بودم دیگر این لذتها برایم جلوه ای نداشت و با خودم می گفتم که مرده باد عاشقی که از رنگی معشوق خودش نداشته باشد. در بهشت همه ی بهشتی ها و در راس آنها رسول خدا واهل بیت دست بردعا برداشتند و برای فرج دعا کردند . بعد به ما خبر دادند که مهدی در دنیا آمده است و هر کس می خواهد سر از قبر بلند کند .

سوال – آیا رجعت به دوران قبل از اسلام هم اختصاص دارد ؟

پاسخ - ما هیچ دلیلی نداریم که رجعت اختصاص به افراد بسیار مومن یا بسیار کافر در دوره ی اسلامی داشته باشد . ما دلایلی داریم که رجعت برای طول تاریخ است . در روایات قید مسلمان بودن دیده نمی شود. در زمان حضرت موسی هم مومنین خالص و کافران خالص وجود داشتند . آیه ۸۳ سوره ی نحل که در مورد رجعت است می فرماید : روزی خواهد رسید که از هر امتی ما یک گروهی را برمی گردانیم . قیامت صغری در رجعت است . در المیزان می فرماید : این آیه مربوط به رجعت است ومنحصر به دوره ی اسلامی نیست و مربوط به همه ی امت هاست . امام صادق (ع) می فرماید : پانزده نفر از قوم حضرت موسی و هفت نفر اصحاب کفر برمی گردند . امام باقر(ع) می فرماید : همه ی انبیاء از آدم تا خاتم برمی گردند و امیرالمومنین را یاری می دهند . پس رجعت انحصار به ما امت اسلامی ندارد .

پاسخ – انتهای رجعت مشخص نیست زیرا اگر انتهای آن مشخص بود زمان قیامت هم مشخص بود در حالیکه زمان قیامت معلوم نیست . ما روایت داریم که مومنینی که از عالم برزخ برگشته اند سی ماه در دنیا هستند . امام کاظم (ع) می فرمود : مومنینی که از برزخ برمی گردند سی ماه در دنیا می مانند و در یک شب همه ی آنها از دنیا می روند . جزئیاتی که برنامه ی زندگی آنها در این سی ماه چیست بیان نشده است . در مورد ائمه روایت داریم که مدت زمان طولانی در دنیا می مانند ولی سند این روایات ضعیف است و ما آنها را بیان نمی کنیم . یک روایت موثق داریم که امام باقر (ع) فرمودند : حکومت امام حسین (ع) سی صد و نُه سال است . ائمه اصراری نداشتند که جزئیات رجعت را بیان کنند . مثلا ما روایتی نداریم که مومنینی که به دنیا برمی گردند مکلف به تکلیف هستند یا خیر . بعضی علما می گویند که آنها مکلف به تکلیف هستند زیرا انی عالم دنیا است و بعضی از علما می گویند که مکلف به تکلیف نیستند زیرا عالم دنیای پس از مرگ است . به تعبیر علامه مجلسی رجعت دنیایی بین آخرت و دنیا است . مومنین خالصی که برمی گردانند محرمات را انجام نمی دهند و واجبات را انجام می دهند زیرا می دانند که خدا آنرا دوست دارد با اینکه مکلف نیستند . فضای بندگی و عشق است . اینکه ما فلسفه ی رجعت را بدانیم برای ما سازنده است . سوال – سوره عنکبوت آیات ۲۴ تا ۳۰ را توضیح بفرمایید .

پاسخ- در این آیات خدا داستان حضرت ابراهیم را ذکر کرده است که او را در آتش انداختند و خدا او را نجات داد . یکی از کسانی که به حضرت ابراهیم ایمان آورد لوط بود که خواهرزاده ابراهیم بود. در آیه ۲۶ ابراهیم می فرماید : من مهاجر به سمت خدا هستم و خدا عزیز و حکیم است . ابراهیم دراین آیه می فرماید که من مهاجر هستم نه مسافر . بین مهاجر و مسافر فرق وجود دارد . ای کاش کسی که می خواهد به سمت خدا برود مهاجر باشد. مهاجر یعنی کسی که می رود و دیگر برنمی گردد ولی مسافر یعنی کسی که می رود و بر می گردد . مسافر کسی است که خیلی با خدا معامله نکرده است . و چه بسا دلهره دارد که با خدا معامله کند . کسی که مهاجر است تا آخرش با خدا معامله می کند. خدا با دو تا اسم عزیز و حکیم از او استقبال می کند . اگر کسی واقعا به سمت خدا برود خدا با اسم عزیزش از او استقبال می کند و اسم عزیز یعنی اینکه خدا نمی گذارد که کسی درمانده بشود . یک کسی در تاریکی از ساختمان به پایین پرت شد ، بند لباسش به جایی گیر کرد . او به خدا گفت که به من کمک کن . خدا گفت که بند لباست را پاره کن . او ترسید که بیفتد و حرف خدا را گوش نکرد . صبح که شد بند لباس او را خفه کرده بود . رهگذران می دیدند که او نیم متر با زمین فاصله داشته است . او مهاجر نبود و با خدا معامله نکرد زیرا ترسید . در مسیر هجرت تردید راه ندارد . او مسافر بود و رفت و به سمت خودش برگشت . ابراهیم را در آتش پرت کردند . جبرئیل به ابراهیم گفت که حاجتی داری ؟ ابراهیم گفت که من به تو حاجتی ندارم ولی به خدای خودم پر از حاجتم . خدا هم دست ابراهیم را گرفت یعنی هم عزیز بود و هم خدا حکیم بود که خدا با حکمت آینده اش را رقم زد که آنرا در آیه ی بعدی ذکر می کند . ابراهیم چون مهاجر شد خدا به او فرزندانی داد که اسحاق و یعقوب بودند و خط نبوت را در فرزندان او گذاشت . خدا می فرماید : اجر او را در دنیا دادیم و آخرتش هم محفوظ است.

سوال – بعد از رجعت چه اتفاقی می افتد ؟

پاسخ – در روایت داریم که آخرین نفری که از دنیا می رود و بعد قیامت می شود امام و حجت خداست . علامه مجلس در کتاب بحار بیش از صد روایت در این مورد آورده است. خدا رحمت و فیض خودش را به واسطه ی امام به مردم می فرستد . در دعای عدیله می خوانیم : با اوست که دنیا برقرار است . زیرا حجت خدا و معصوم خلیفة الله است و خدا عالم را به خاطر او خلق کرده است . پس اگر خلیفة الله در زمین نباشد آفرینش لغو است . پس با بودن حجت خداست که خدا رزق می فرستد . این مثل باغبانی می ماند که یک درخت پر میوه ای دارد که باغ را بخاطر آن درخت آب می دهد . ممکن است که گلها وعلف های هرز هم به طفیل آن درخت آب بخورند ولی باغبان اگر آن درخت نباشد آن باغ را آب نمی دهد . پس آخرین کسی که در دنیا هست امام است زیرا اگر او از بین برود عالم از هم پاشیده می شود . در روایت معراج داریم که پیامبر فرمود : در معراج خدا فرمود که آخرین حجت علی است . امام صادق (ع) وقتی به جدش سلام می دهد می گوید : ای مظهر العجائب . اینکه امیرالمومنین آخرین فرد در دنیا است منظور این نیست که حکومت علی آخرین حکومت روی زمین است . اولین حکومت ، حکومت امام حسین (ع) است و بعد حکومت پیامبر و بعد حکومت علی (ع) است . امام علی (ع) حکومت می کند و بعد از دنیا می رود . بعد ائمه حکومت خواهند داشت و امام علی (ع) دوباره رجعت می کند . امام علی (ع) می فرماید:من رجعت های متعددی دارم . ذو القرنین معصوم نبود ولی بعد از مرگش سه تا رجعت داشت . وقتی امام علی (ع) از دنیا برود حوادث قیامت بوجود می آید .

سوال – در مورد دهه ی ذی الحجه توصیه ای بفرمایید .

پاسخ – دهه ی اول ذی الحجه استثنایی است . هیچ زمانی اعمال صالح پیش خدا محبوب تر از این دهه نیست . این دهه را ازدست ندهیم . این ده شب دو رکعت نماز بین مغرب و عشا دارد که بعد از سوره حمد و توحید آیه واعدنا موسی خوانده می شود . اگر کسی این نماز را بخواند در ثواب حاجیان شریک است . اگر کسی چند شب را از دست داده است نباید شب های دیگر را از دست بدهد زیرا هر شبی ارزش خودش را دارد .

انشاء الله خدا به ما توفیق بدهد که از همه ی ایام مخصوصا دهه ی اول ذی الحجه استفاده بکنیم .

۹۰-۰۸-۰۳

۳/۸/۹۰

سوال – تکلیف انسانهای روی زمین که مسلمان نیستند چیست ؟ در مورد سوال و جواب قبر و قیامت آنها توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – بحث سوال قبر جدی است و در ابتدای ورود به عالم قبر دو ملک وارد می شوند و عمدتا اعتقادات انسان و بعضی از اعمال انسان را واکاوی می کننـد که روشن بشود که مسیر به سـمت رحمت الهی یا غضب الهی است . سوال از خدا ، دین ، پیامبر ،امام ، کتـاب ، قبله و چگـونگی صـرف عمر و بـدست آوردن اموال می شود و همچنین در مورد نمـاز و روزه هم سوال خواهـد شـد . این سوالات حـدنصاب ورود به بهشت است یعنی این سوالات استانداری است که برای ورود به بهشت لازم است . در رابطه بـا افراد سوالات عوض نمی شود و سوالات همین است . کسـی که می خواهـد وارد بهشت بشود بایـد عقایـد حقه ای داشته باشـد . خود مسلمانها هم معلوم نیست که بتوانند جوابگوی این سوالات باشـند . کسـی می تواند جوابگوی سوالات اول قبر باشد که اعتقاداتش رسوخ در قلبش داشته باشد زیرا قلب واکاوی می شود و باید این اعتقادات باور شده باشد . پس هر مسلمان اسمی معلوم نیست که بتواند این سوالات را جواب بدهد . فیض کاشانی در کتاب عین الیقین می گوید : خیلی از مسلمانها قرن ها از مرگشان می گذرد و اسم پیامبر را یادشان نمی آیـد . زیرا این در قلب شان رسوخ نکرده است و با این نام زنـدگی نکرده انـد و زنـدگی شان مشابهتی با این نام نداشته است . غیر مسلمان ها دو دسته هستند . یک دسته کسانی که کافر هستند و کفرشان از بابت لجاجت وعناد است . یعنی حق برایشان معلوم است ولی از سر استکبار و لجاجت حق را نپذیرفتنـد . اینفرد وقتی نمی توانـد به این سوالات جواب بـدهد عذرش پذیرفته نیست زیرا خودش تقصیر داشته است و روی لجبازی خودش لیاقت جهنم را دارد . روایتی دارمی که وقتی غدیر خم گـذشت و پیامبر علی را جانشین خودشان انتخاب کردنـد ، یکی از اصحاب پیش پیامبر آمـد و گفت که شهادت به یگانگی خدا دادیم و شما را قبول کردیم و نماز و روزه و زکات هم دادیم ، جانشین این جوان از طرف خداست ؟ پیامبر فرمود : جانشینی علی از طرف خـداست و یـک کلمه از خود من نیست . او گفت که خـدا اگر این جانشـنی حق است یک سنگی از آسمان بعنوان عـذاب بیایـد که من تحملش را نـدارم (آیه قرآن) . ببینیـد که یک شخص چقـدر لجوج باشـد که بخوانـد : خـدایا یک عـذابی برای من بفرست که من تحمـل آنرا نـدارم . چنین شـخص لجـوجی نمی توانـد رحمت خـدا را بگیرد . اینکه خـدا بعضـی را به جهنم می برد بخاطر این نیست که دلش خنک بشود بلکه آن طرف در رحمت خدا را را به روی خودش بسته است . پس کفاری هستند که حق را شناخته اند و زیر بار نمی روند . دسته ی دوم غیر مسلمانانی هستند که اگر این عقاید را نپذیرفتند ، از این باب بوده است که حق به آنها نرسیده است وحجت بر آنها تمام نشده است . آنها در شرایط اجتماعی بودند که موانعی بوده که حق به گوش آنها برسد . چه بسا که اگر حق به گوش آنها می رسید می پذیرفتند که اکثر غیر مسلمانها این جوری هستند . افراد لجوج خیلی کم هستند که اهل خلود در جهنم هستند . اکثر غیر مسلمانها مستضعف فکری هستند . در مورد سوال قبر باید گفت که از دو دسته سوال قبر می شود از دو دسته سوال قبر نمی شود . دو دسته ای که از آنها سوال قبر می شود کسانی هستند که در دنیا موضع دینی یا ضـددینی داشته انـد ، یا مومن بوده اند یا کافر لجوج بوده اند . دو دسته ای که از آنها سوال قبر نمی شود یک دسته کسانی هستند که مقام شان بالاتر از این است که از آنها سوال بشود مثل انبیاء ، اولیاء و شهیدان . دسته ی دوم کسانی هستند که کمتر از این هستند که ازآنها سوال بشود . چون موضعی ندارند و حق بر آنها روشن نشده است مثل مستضعفان فکری . این افراد نه مومن و نه کافر نامیده می شود . کار آنها به امر خـدا واگذارشـده است و از ظاهر آیات قرآن این طور برمی آیـد که عفو خدا به اینها می خورد ولی اینها سوال ندارند . اکثریتی که مستضعف هستند سوالی ندارند . ممکن است که به اینها بهشتی هم داده بشود اما با بهشتی که مومن در

این دنیا زحمت کشیده است و آنرا بدست آورده است از لحاظ درجه ، تفاوت دارد . پس سوالات عوض نمی شود ولی این سوالات از مومنین و کافرین لجوج پرسیده می شود .

سوال – چطور می توانیم بفهمیم که اعتقادات ما درونی و قلبی است تا بتوانیم سوالات قبر را با اعتقادات مان پاسخ بدهیم ؟

پاسخ – در چهار آیه قرآن هست که خدا می فرماید مومنین واقعی که اعتقاد در قلبش رسوخ پیدا کرده است ، این علائم را دارد . مومن در روابطش با بندگان خدا و خود خدا نشان می دهد که اعتقاد قلبی دارد . مومن خودش را در رعایت حقوق دیگران نشان می دهد . در سوره ی حجرات می فرماید : مومن کسی است که با دیگران رابطه ی برادری دارد و حقوق آنها را رعایت می کند و هر چه را که برای خودش می پسندد برای دیگران هم می پسندد . مومنی می گفت که من بیست سال است که برای یک الحمدلله بیجا استغفار می کنم . ایشانگفت که مغازه ی من در بازار بود . صبح دیدم که دهانه ی بازار آتش گرفته است و مردم مشغول خاموش کردن هستند.پیش خودم فکر کردم که مغازه ی من هم آتش گرفته است . یکی دوید و گفت که حاج آقا نگران نباش مغازه ی شما سالم است . گفتم : الحمدلله . پیش خودم گفتم مگر تو مومن نیستی و نباید هر چه را که برای خودت می پسندی برای برادر دینی ات هم بپسندی و الان بیست سال است که بخاطر الحمدلله استغفار می کنم . انسان مومن خودش معیار است . چطور می شود که فردی ایمان قلبی داشته باشد و خدا را قبول داشته باشند اما دیگران را اذیت بکند و حق آنها را عایت نکنم ؟ حاج آقا مرتضی زاهد شب دیر وقت به منزل رفته بود و دید که اگر الان در بزند همسرش اذیت می شود بنابراین پشت در نشست .اتفاقی خانمش در را باز کرده بود و پرسیده بود که چرا پشت در نشسته ای ؟ ایشان گفته بود که حق شما بود که استراحت می کرد و چون من خودم دیر آمدم باید خودم جورش را می کشیدم نه اینکه شما اذیت بشوید . انماالمومنون اخوهٔ . خدا در سوره انفال آیه دو می فرماید : مومن کسی است که وقتی اسم خدا می آید دلش می لرزد . در مقابل خدا احساس کوچکی می کند و در هنگام گناه تمام روحش می لرزد و نسبت به گناه بی تفاوت نیست . وقتی یک میکروب وارد بدن شما می شود سیستم دفاعی بدن شما علائمی از خودش نشان می دهد مثل تب و لرز . یک مومن که ارتباط قلبی اش با خدا قوی است وقتی عفونت گناه به سمت او می آید سیستم دفاعی روحش واکنش نشان می دهد و خجالت می شکند . حضرت یوسف وقتی با زلیخا تنها بود ، زلیخا روی مجسمه ی خودش که بت کوچکی بود پارچه ای کشید . یوسف گفت که تو از یک سنگ که بت خودت بود خجالت کشیدی ، من چطور در محضر خدا خجالت نکشم . می فرماید: وقتی پیامی یا حکمی از خدا را به مومن می دهد ایمانش زیاد می شود و اعتراض نمی کند و در مقابل دستور خدا خاضع است . می گوید که این ملک یک پروردگار دارد و من وظیفه ام را انجام می دهم و نمی ترسم و خدا نتیجه را برای من خیر رقم می زند . کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ ای دو صدعشق با بخت خدا داده کنی . اینها صفات قلبی مومن است که راسخ شده است . مومن اگر می خواهد در جایی با خد ا معامله بکند نمی ترسد . بعضی ها درآمدهای حرام و شبهه ناک دارند و وقتی به آنها تذکر می دهیم می گویند که ما از این شعل بیرون برویم چکار کنیم . مرحوم کربلایی کاظم از مراجع بزرگ تقلید در اراک بود . او یک معجرهی قرن خودمان بود . او در جایی که کار می کرد اربابش زکات نمی داد . او چند بار تذکر داد ولی او گوش نکرد . او دیگر پیش او کار نکرد و رفت . اینها مومنین هستند . پس علامت اعتقاد قلبی این است که انسان به وظیفه اش در مورد خدا و بندگان خدا عمل می کند و خدا در قلبش حضور دارد . اگر قرار باشد که خدا در قلب من حضور داشته باشد باید در زندگی من حاضر بشود . چون سوالات قبر را از زبان نمی پرسند و از بان دل می پرسند یعنی اعتقادات واکاوی می شود ، کسانی که اعتقادات را با دل خودشان برده باشند آنجا می توانند جواب بدهند .

سوال – من مادربزرگی داشتم که برای من خیلی دعا می کرد . آیا او بعد از مرگش هم می تواند برای من دعا کند ؟

پاسخ – بله . شکی نیست که بعد از مرگ ، شخص زنده است ومی فهمد و فهم او کامل تر شده است . اگر شخص اینجا مومن بوده است در آنجا معرفت بالاتری پیدا کرده است بخصوص برای کسانی که برای او هدیه می فرستند یا احسانی می کنند ، به آنها

جواب می دهـد و متقابلا آنها را دعا می کنـد . روایت داریم که در کنار قبر پـدر و مادرتان دعا بکنیـد ، آنها هم آمین می گویند . بزرگان دین ما دعا می کننـد . قرآن می فرمایـد : کسانی که گناه کرده انـد ، اگر به سـمت تو بیایند ، تو برایشان دعا کن . پس دعا امکان پـذیر است . در کامل الزیارات است که ابا عبـدالله الحسـین در نزد پروردگارش است و اما برای کسانی که برایش اشک می ریزند و با او رابطه دارند ، به آنها نگاه می کند و برای آنها اسـتغفار می کند . دعاکردن فقط منحصر به اولیاءالهی نیست . آنها زنده هسـتند و می فهمنـد و به عالم دنیا توجه دارنـد و احسان را به بهترین شـکل جواب می دهند . یکی از جوابها دعا کردن برای کسـی است که به آنها احسان کرده است .

سوال – بعضـی ها بودجه ساختن مـدرسه و مسـجد را ندارنـد . چکاری وجود دارد که حتی پس از مرگ هم ثواب آن کار به مرده برسد ؟

پاسـخ – معمولا ذهن ما در باقیات و صالحات در امور مادی است . و از دست همه بر نمی آید که وقف بکنند و پلی بسازد . کسـی که پول نـدارد همین آرزو کردن برای او خیری است . کسـی که آرزو می کنـد که ای کاش مالی داشـتم و مدرسه ای می ساختم . روایت داریم که نیت مومن از عمـل او زیباتر است . چه بسا یک مومن درعمل موفق به کاری نشود ولی نیت آن کار را بکنیـد زیرا خود نیت انسـان را رشـد می دهـد . این نشانه ی ایمان فرد است که آرزویی بر جانش افتاده است و دغـدغه ای دارد . روایت داریم که همین نیت ها ثوابش برای او نوشـته می شود. روایت داریم که اگر کسـی نیت کار خیر را بکند برای او حسـنه نوشـته می شود و اگر کار خیر را انجام بدهد برای او ده حسنه نوشته می شود . دیگر اینکه باقیات و صالحات و صدقه ی جاریه فقط مالی نیست . اگر کسـی سعی بکند که اولاد صالحی تربیت بکند ، این باقیات وصالحات او است . اگر کسی ازدواج بین دو تا جوان را فراهم بکند یا بتوانـد محبتی بین دو تا خانواده که بین آنها کینه افتاد است را ترمیم بکنـد و برگرداند تا وقتی آنها با یکدیگر هسـتند برای شـما هم ثواب نوشـته می شود. اینها صـدقات جاریه است . پیامبر در جمعی از اصـحاب فرمود : هر مسـلمانی هر روز صـدقه بدهد . اصـحاب گفتند که این کار از پس ما برنمی آید که هرروز صدقه بدهیم . پیامبر فرمود : این کارها هم صدقه است : راه را پاکسازی کنید که مردم رد بشوند ، عیادت بیمار ، امر به معروف و نهی از منکر و جواب سـلام دادن . در اصول کافی داریم که سـلامی که خدا خیلی دوست دارد این است که بین دو تا مومن که اختلافی پیش آمـده باشد صـلحی بشود و سـلامی رد و بدل بشود . انجام دادن هر کار خیر نشانه ی صدق ایمان است .

سوال – سوره قصص آیات ۷۱ تا ۷۷ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – در آیه ۷۳ خـدا می فرمایـد : خـدا از فضـل خودش شب و روز را برای شـما قرار داد . این فضل ها خیلی بزرگ است و به چشم نمی آیـد . اگر ما شب را بعنوان بستری برای آرامش نـداشتیم در روایات داریم که شب را سه بخش بکنیـد . یکی خوابیدن ، یکی با خانواده بودن و با خدا مناجات کردن . شب یکی از مظاهر رحمت خداست که بستری است برای سـکونت و آرامش است . خـدا می فرماید : ما روز را هم بعنوان رحمتی برای شـما قراردادیم که در آن دنبال فضل خدا باشـید . یعنی دنبال رزق های مادی یا معنوی . این رحمت است و اینها را دادیم که شاکر باشید.

سوال – آیا کارهای بد فرزند بعد از مرگ پدر و مادر برای آنها اثر دارد . ؟

پاسـخ – از باقیات و صالحات اموات فرزنـدان صالح آنها است . اگر فرزندی ناصالح بود و در تربیت این فرزند پدر و مادر کوتاهی کرده اند و خود پدر و مادر اهل معصیت بوده اند و توجهی به عاصی بودن فرزند خود نمی دادند و برایشان مهم نبود و فرزندانشان را به کارهای خیر توصیه نمی کردند ، این فرزند انحرافش از آثار و معلول پدر و مادر است ، برای این پدر و مادر آثار منفی اعمال شان ثبت می شود. در سوره یاسـین داریم که هم اعمال شـما و هم آثار آن را ثبت و ضبط می کنیم . پس آنها در گناه فرزند سهیم هسـتند . پیامبر فرمود : اگر کسی سنت حسنه ای تاسیس بکند اجر کسانی که آن کار حسنه را انجام داده اند برای او نوشته می شود

و اگر کسی تاسیس یک سنت زشتی را بکند تا وقتی سنت زشت برپا است برای فرد در پرونده اش گناه نوشته می شود . فرزند ناصالحی که من تاثیر در انحراف او داشته ام این همان سنت زشتی است . اما اگر کسی در تربیت فرزندش کوتاهی نکرده است . حضرت نوح هم فرزند ناصالحی داشته است و فرزند امام هادی (ع) هم ادعای پیامبری کرده بود که همان جعفر کذاب است . این فرزندان با همنشینان بد و اختیار خودشان منحرف شده اند .

سوال – نقش زیاد صلوات فرستادن برای خودمان در عالم پس از مرگ را توضیح بدهید .

پاسخ – امام رضا (ع) فرمود : اگر کسی دنبال سببی می گردد که گناهانش محو بشود زیاد صلوات بفرستد .پیامبر در معراج ملک بسیار با عظمتی دید و از جبرئیل پرسید که این فرشته ی چیست ؟ جبرئیل گفت که این فرشته ی باران است و حساب تمام قطرات باران را دارد . پیامبر از فرشته سوال کرد که تو واقعا حساب قطرات باران را داری ؟ فرشته گفت: من نه تنها حساب تعداد قطرات باران را دارم بلکه تعداد قطراتی که بر بیابان و باغ ها و شوره زارها می بارد را دارم . فقط حساب یک چیز از دستم در رفته است . و آن وقتی است که کسی بر تو آل تو صلوات بفرستد و من دیگر نمی توانم آنرا حساب کنم . حالا چنین گوهری در دست ماست . پیامبر فرماید : صلوات نوری برای قبر است زیرا صلوات ارتباط ما با اهل بیت را زیاد می کند . صلوات تجدید عهد با اهل بیت است بخصوص اگر کسی هم ظاهر صلوات و هم باطن صلوات را بفرستد . امام صادق (ع) فرمود : ظاهر صلوات همان لفظ است ، باطن صلوات و سلموا تسلیما است .

تسلیم اهل بیت و اولیاء خدا بودن باطن صلوات است . چنین فردی تمام مراتب عالم برزخ را طی می کند .

سوال – آیا ممکن است که انسان قبل از اینکه از دنیا برود از مرگ خودش با خبر بشود ؟

پاسخ – بله. ما موارد متعددی دیده ایم که فرد قبلا از مرگ کارهای متعددی مثل قرض خودش را ادا می کند .البته روایتی نداریم که افراد الزاما از مرگ خودشان با خبر می شوند . بعضی از مومنین الهاماتی در زمان مرگشان به آنها می شود که آماده ی مرگ بشوند . مرحوم آیت الله احمدی میانَجی می فرمود پدرمن رفیقی داشت که خودش مسجد ساخته بود و برای مسجد عالم می آورد . او به غیر از منزل خودش اتاق های متعددی داشت که اگر کسی به آنجا می آمد و جایی نداشت به او اتاق می داد و هیچ مانعی برای او نمی شد . این پیر مرد سواد نداشت و هنگام زکات یک باغ را برای زکات می گذاشت با اینکه چندین برابر زکات او می شد. ایام قحطی او به خادم هایش می گفت نان بپزید و خودش نان ها را در خانه ها می داد . پدر ایشان بیمار شد و به پسرش گفت که من دارم از دنیا می روم ، اینجا باش تا کارهای من را انجام بدهی . نیمه شب حال پدرش بد شد و پدر شروع کرد به سلام دادن به چهارده معصوم . گفت : خدایا خودت فرمودی که به پیر مردها احترام بکنید من هم دارم می آیم و بعد مُرد . او خودش از مرگش خبر داشت . مومنین با درجات بالا از مرگ خودشان خبر دارند .

۹۰–۰۸–۰۱

۱/۸/۹۰

مرقدَت ضرب المثل های مرا تغییر داد هر که بامش بیش برفش نه کبوتر بیشتر ، چهار فصل مشهدت ازعطرگل آکنده است این چنین یعنی سه فصل از شهر قمصر بیشتر ، از غلامان شما هم می شود دنیا گرفت من نیازت دارم روز محشر بیشتر ، ای که راه انداختی امروز و فردای مرا چشم در راه تو هستم روز آخر بیشتر .

سوال – در مورد مسئله ی رجعت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ– خداوند از سر لطف و تفضل ، دو مقدمه ای را در دنیا برای انسانها قرار داده است که آنها برای عرصه ی عظیم قیامت آماده بشوند . دوره ی رجعت بعنوان یکی از مسلمات شیعه است و باید به آن بیشتر پرداخت . به بحث رجعت کمتر پرداخته می شود و به

همین دلیل که اینمسئله کمتر گفته و نوشته شده ، عده ای به شیعیان تهمت هایی زده اند و این اعتقاد منطقی و امید بخش را بگونه ای خرافی و غیر عقلانی جلوه داده اند . بخاطر همین ما باید بیشتر به آن بپردازیم . از ضرویات اعتقادی شیعه مسئلهی رجعت است . امام صادق (ع)فرمود : از ما نیست کسی که اعتقادی به رجعت ما نداشته باشد . امام فرمود : اگر کسی به هفت چیز اقرار داشته باشد مومن است و یکی از آن چیزها ایمان به رجعت است . رجعت یعنی عده ای از مومنین خالص و عده ای از سران کفر و ضلالت در طول تاریخ ، در هنگام ظهور این افراد به دنیا برمی گردند برای اینکه مومنین به کمال برسند و در تشکیل حکومت جهانی ولی عصر نقش و سهم داشته باشند و سران صلالت و شرک به دنیا بر می گردند تا ذلتی را در همین دنیا بچشند تا شیرینی های نفسانی که در دنیا چشیده بودند یادشان برود و از آنها انتقام ظلمها و ضرری که به انسانیت زده اند گرفته می شود . زمان شروع رجعت و بازگشت بعضی از مردگان به دنیا از زمان ظهور ولی عصر است . زمان رجعت هم زمان با ظهور ولی عصر شروع می شود. زمان رجعت تا بعد از حکومت ولی عصر برقرار است و انبیاء همدیگر را می بینند . در جلد دوم بحار الانوار مرحوم مجلسی داریم که امام صادق (ع) می فرماید : هنگامی که ولی عصر قیام کرد به سراغ مومن درعالم برزخ می روند و به او می گویند که فلانی صاحب تو به دنیا آمده است اگر می خواهی به او ملحق بشوی ملحق شو ، اگر هم می خواهی در ناز و نعمت بهشت برزخی بمانی بمان . مومنین که آرزوی چنین لحظه ای را در هنگام زندگی خود داشتند و برای استقرار حکومت ولی عصر تلاش می کردند بر می گردند . بعضی ها اینکه در زمان رجعت عده ای از مومنین و کفار به دنیا برمی گردند انکارکرده اند . وقتی ما قبول داریم که در قیامت همه زنده می شوند و این امکان وجود دارد ، چطور این قیامت کوچک و محدود را قبول نکنیم؟ شیعه و سُنی مواردی را نقل کرده اند که بعضی از مردگان در امت های گذشته زنده شده اند . پیامبر فرموده اند :هر اتفاقی که برای امت های گذشته پیش آمده باشد برای امت ما هم پیش خواهد آمد . آیه ۲۵۹ سوره بقره که خدا داستان پیامبری از بنی اسرائیل را نقل کرده است . این پیامبر از محلی می گذشتند که دیدند عده ای مرده اند و بدنشان متلاشی شده است . چطور اینها زنده می شوند ؟ او می خواست چگونگی معاد را بیابد و اطمینان بیشتری پیدا کند . خدا او را می میراند . او صد سال از دنیا رفت و بعد خدا او را زنده کرد . خدا از او پرسید چه مدت است که تو مرده ا ی ؟ او گفت : گمان کنم یک روز یا نصف روز . خدا فرمود : صد سال بود که تو توقف داشتی و در این دنیا نبودی . مطلب دیگری که همه آنرا قبول دارند زنده کردن مرگان توسط حضرت مسیح است . در سوره ی آل عمران آیه ۴۹ مسیح می فرماید که یکی از معجزات من این است که اموات را به اذن پروردگار زنده می کنم . حواریون از ایشان خواستند که سام فرزند خلف موسی را که در کشتی با آنها بوده است را زنده بکند . ایشان با حواریون سر قبر سام آمدند و فرمودند که به اذن پروردگار بلند شو . قبر شکافته شد و فرزند نوح بلند شد در حالیکه خاک از سر و روی او می ریخت و موهایش سفید شده بود . حضرت از او پرسیدند که تو با همین قیافه بودی که از دنیا رفتی ؟ او گفت : من جوان بودم که مُردم و الان گمان کردم که برای قیامت زنده شده ام و از ترس موهایم سفید شد . در قرآن داریم که قیامت روزی است که بچه ها از ترس پیر می شوند . حضرت مسیح پرسید : دنیا را چطور دیدی ؟ او گفت : دنیا مثل یک منزل دو در است که از یک در آمدم و از در بعدی بیرون رفتم . حضرت سوال کرد که می خواهی در دنیا بمانی ؟ سام گفت : من می خواهم برگردم بشرطی که خدا من را از سکرات موت در امان بدارد . حضرت برای او دعا کرد و او دوباره برگشت ولی سکرات موت از او برداشته شد . در کافی جلد هشتم حدیثی ازامام صادق (ع) داریم که آیا داریم فردی را که حضرت مسیح او زنده کرد و او دردنیا زندگی کرده باشد ؟ امام فرمود : بله .یکی از رفقای حضرت مسیح از دنیا رفت . حضرت مسیح از مادرش پرسید که می خواهی به اذن خدا او را زنده کنم . حضرت مسیح بالای سر قبر او رفت و او را فراخواند . حضرت دید که وقتی مادر او را دید گریه کرد . حضرت به جوان گفت که می خواهی در دنیا بمانی و زندگی کنی ؟ اوگفت :بشرطی که مدتی باشد و رزق و روزی هم داشته باشم . حضرت فرمود : بله . تو بیست سال در دنیا هستی و رزق و روزی هم داری و فرزنددار هم می شوی . او در دنیا ماند و صاحب فرزند هم شد . چنین

اتفاقاتی در قرآن هم نقل شده است . پس وقتی در تاریخ چنین سابقه ی زنده شدن وجود دارد چطور ممکن است که در آخر تاریخ چنین اتفاقی وجود نداشته باشد . ممکن است که سوال کنند در آن زمان شاید ضرورت داشت که این اتفاق بیفتد زیرا زنده شدن مردگان یکی از معجزات حضرت مسیح بود ولی در آخر الزمان چه ضرورتی دارد که این اتفاق بیفتد . برگشتن مردگان در آخرالزمان فلسفه ی حکیمانه ای دارد . در آخرالزمان حکومتی بوجودمی آید که در آن ظلمی نخواهد بود و عدل مطلق است . مومنین خالصی بدنیا برمی گردند که استعداد کمالات در آنها بسیار بالا بود و ظرفیت آنها خیلی بالا بود ولی بخاطر ظلم زمان شان کسی آنها را تربیت نکرد و استعدادشان شکوفا نشد . به همین دلیل این استعدادها بالقوه باقی ماند . برای اینکه ظلمی به این مومنین نشود آنها برمی گردند و استعدادهایشان به فعلیت می رسد و تکمیل می شود . از بارزترین مومنی خود ائمه هستند که برمی گردند . هر کدام از ائمه صلاحیت این را داشتند که دنیا را مدیریت کنند ولی این اتفاق در زمان آنها نیفتاد . در زمان آنها به خاطر ضعف مردم و ظلم حاکمان این استعداد که مدیریت جهانی را داشته باشند به فعلیت نرسید و این عبادت را انجام ندادند . همه ی مردم را به سمت خدا بردن عبادت بزرگی است . پس ائمه بعد از ولی عصر برمی گردند که این مدیریت را داشته باشند و آن عبادت خدا را انجام بدهند . از طرفی سران کفار هم بر می گردند تا ذلت و عذابی ببینند و انتقامی از آنها گرفته بشود که باید در دنیا این انتقام از آنها گرفته بشود . این در راستای عدل است . امام صادق (ع) می فرماید : از فرزندان ما مهدی خواهد آمد که انتقام ما را خواهد گرفت . این یکی از القاب ولی عصر است . انتقامی که ولی عصر می گیرد انتقام شخصی نیست . مهمترین مصداق انتقام ، انتقام از ظلمی است که به شخصیت ائمه روا شده است . یک ظلمی به شخص امام حسین (ع) شد که به ایشان ظلم کردند ، ایشان و خانواده شان را تشنه نگه داشتند ، خیمه هایشان را آتش زدند و بچه هایشان را کتک زدند ، اینها ظلمهایی که به جسم مظهر ایشان و فرزندان شان شد. ظلم بالاتری که بر حضرت روا شد ظلم بر شخصیت و امامت امام بود . امامت ایشان هتک شد . این ظلم را به بشریت کردند که امامت ایشان به عالم نرسد . وقتی جلوی امامت را گرفتند تا نگذارند که نماز و روزه و .. برقرار بشود .در زیارت ناحیه می خوانیم که با کشتن امام حسین (ع) اسلام را کشتند ، نماز و روزه را تعطیل کردند .وقتی جایگاه امام حسین (ع) هتک شد اسلام ضربه خورد و نماز و روزه از بین بردند و ارکان ایمان را منهدم کردند . این ظلم بالاتر از ظلم به شخص است . ما معمولاً در روضه خوانی امام حسین (ع) برای شخص و جسم امام روضه می خوانیم . از تشنگی و عطش می گوییم ولی در مورد ظلم شخصیت امام نمی گوییم . در زیارت عاشورا روضه ی شخصیت امام خوانده شده است . نفرین بر آن قومی که مقام و مرتبه ی شما را حرمت نگذاشتند و هتک کردند . انتقام شخص و جسم امیرالمومنین را امام حسن (ع) از قاتل ایشان گرفت و او را قصاص کرد. انتقام شهیدان کربلا را مختار از قاتلین گرفت . ولی عصر انتقام شخص را نمی گیرد انتقام شخصیت را می گیرد . انتقام برای برقراری حکومت . سران کفار را بر می گردانند تا آنها ببینند که حکومت عدالت در جهان برقرار شده است . مهم این است که کافر در این دنیا ذلیل بشود و اِلا در قیامت به سیخ کشیدن و در آتش افتادن را دیده است . مهمترین تلخی برای سران کفار این است که حکومت الهی را ببینند و این بیشترین شکنجه برای آنها است .

سوال – سوره قصص آیات ۵۰ تا ۵۹ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه قبل خدا می فرماید : مومن کسی است که بدی را با خوبی جواب بدهد . در آیه ۵۵ می فرماید: وقتی مومن لغو و بیهوده ای را می شنود را خودش در مجلس لغو شرکت نمی کند و آنرا نمی شنود و اگر به گوش او هم بخورد نمی شنود و جواب آنها را مثل خودشان نمی دهد یعنی با بدی جواب نمی دهد بلکه می گوید : شما کار خودتان را بکنید و ما هم کار خودمان را می کنیم و نتیجه اش را هم می بینیم و خدا حافظ ، ما دنبال جاهلین نیستیم . این درسی است که مومن باید تمرین بکند که بدی را بدی جواب ندهد و به بهترین شکل جواب بدهد و این یکی از شاخصه های دین داری است .

سوال – چه کسانی در دوره ی رجعت برمی گردند ؟

پاسخ – ما در روایات داریم که دو دسته افراد در دوره ی رجعت برمی گردند . یکی مومنین خالص و یکی کفار خالص . امام صادق (ع) فرمود : رجعت عمومی نیست . خصوصی است .کسانی برمی گردند که یا محض ایمان یا محض شرک هستند . از مصادیق بارز خالصی ایمان ائمه هستند . امام سجاد(ع) می فرماید : پیامبران و امیرالمومنین همه رجعت می کنند . در زیارت جامه ی کبیره درچند جا به این اشاره شده است : من به بازگشت شما ایمان دارم و من بازگشت شما را تصدیق می کنم . در زیارت آل یاسین که در عصرهای جمعه می خوانیم : اهل بیت رجعت شما حق است . در زیارت وارث ، عرفه و اربعین به رجعت اشاره شده است . روایات متعددی داریم که اولین امامی که رجعت می کند امام حسین (ع) است . امام حسین (ع) همراه با هفتاد نفر از یارانش رجعت می کنند . امام حسین (ع) در شب عاشورا رجعت را به یارانش گفته بود . وقتی همه ی مومنین اعتقاد پیدا کردند که این آقا امام حسین (ع) است ، امام زمان (عج) به شهادت می رسد و تجهیزات پس از مرگ ایشان را امام حسین (ع) بعهده دارد . امام حسین (ع) کفن و دفن ولی عصر را بعهده دارد . حکومت امام زمان (عج) را امام حسین (ع) تحویل می گیرد . در مورد سایر ائمه که چطور می آیند ما روایتی معتبر نداریم . مرحوم شُبّر در کتب حق الیقین تصریح کرده است که در رابطه با ائمه ترتیب ذکر نشده است . ما روایت داریم که انبیاء گذشته همه برمی گردند امام باقر (ع) فرمودند : هیچ پیامبری نیست از آدم تا خاتم ، مگر اینکه به دنیا برمی گردد و امیرالمومنین او را یاری خواهد داد . آن عصر شکوهمند است زیراهمه ی انسانیت و اخلاق با هم بر می گردند و چهره های نورانی در کنار هم قرار می گیرند و آرزوی هر مومنی است که آن زمان رادرک کند .

سوال – ما چطور می توانیم دوره ی ولی عصر را درک بکنیم ؟

پاسخ – برای درک آن دوره باید خالص شد . مجتهدی که در عصر ما بود امام زمان (ع) را دیده بود و پرسیده بود که من می خواهم به شما نزدیک بشوم ، چکار باید بکنم ؟ حضرت فرموده بود : عمل خودت را عمل امام زمان خودت قرار بده . من پیش خودم گفتم که یعنی برای هر عمل ببین که اگر امام زمان (عج) الان در پیش تو بود چکار می کرد . پرسیدم چکار کنم که عمل من امام زمان (عج) پسند بشود ؟ حضرت فرمود : در عمل هایت خالص باشد و خدا را در نظر داشته باش . همه چیز در بندگی کردن است و این کار ساده نیست . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسی دعای عهد را چهل صبح بخواند او از یاران مهدی ما خوهد بود و اگر آن زمان را درک نکند او را برمی گردانند . این وعده ای است که از طرف امام صادق (ع) داده شده است . در آخر عمر در بستر امام خمینی دعای عهد در لای کتاب شان دعای عهد بود . بعضی ها فقط الفاظ دعا را قرائت می کنند . یک مومن باید چهل صبح که یک دوره ی تکاملی است عهد ببندد و بر عهد خودش بایستد یعنی باید پای عهد خود بایستد . آن عهد در سرداب مقدس به این صورت معنی شده است : تمام سرمایه های مان را در خدمت امام قرار بدهیم . یعنی کاری را مهمتر از کار امام مان ندانیم .

به فرموده ی میرداماد زیارتی امام رضا (ع) در ۲۵ ذی القعده افضل اعمال است . امام رضا (ع) وقتی نام امام زمان (عج) را در اشعار دعبل شنید، بلند شد و دست راست خودشان را روی سرشان گذاشتند و خم شدند و این دعا را خواندند : خدایا فرج و آمدن او را تعجیل بکن و به واسطه ی او ما را یاری کن .

۹۰-۰۷-۲۴

۲۴/۷/۹۰

هزار جهد بکردم که سِرّ عشق بپوشم نبود بر سر آتش مُیسرم که نجوشم ، به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم شمایل تو بدیدم نه عقل ماند و نه هوشم ، حکایتی ز دهانت به گوش جان آمد دگر حکایت مردم دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم ، مگر اینکه تو روی بپوشی و فتنه باز نشانی که من قرار ندارم که دیده از تو بپوشم ، مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم که از

وجود تو مویی به عالم نفروشم .

سوال – بعد از برزخ و قبل از قیامت چه اتفاقی می افتد ؟

پاسخ– ما در قرآن و معارف اهل بیت مواردی داریم که انسان و تمام موجودات عالم دو تا سیر دارند . یک سیر نزولی دارند یعنی از عالم بالا تنزل پیدا کرده اند و یک سیر صعودی دارند که به سمت خدا برمی گردند . در سوره ی حجر آیه بیست می فرماید : هیچ موجودی در عالم پایین نیست مگر اینکه اصل و خزانه اش در عالم بالا است و ما یک نازله و یک وجود ضعیف شده ای را به پایین فرستاده ایم . بحث ما سیر صعود و رجوع به خدا است .همه ی انسانها یک رجوع به سمت خدای متعال دارند که همان سیر معاد است . به این سیر صعودی در مثنوی مولوی هم اشاره شده است. بشنو از نی چون شکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند تا مرا از نیستان ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند . اصل انسان که نی است در عالم بالا ست و یک سوزی دارد . این نی از عالم بالا جدا شده است و دور افتاده است . هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش این سیر صعود است . وقتی ما می گوییم رو به سوی خدا بر می گردیم این برگشت باید یک آمدنی داشته باشد . یکی از اصول دین معاد است . معاد یعنی برگشت به سمت خدا و محل بازگشت به سوی خود خداست. ما می خواهیم با حضرت حق ملاقات بکنیم . مقصد و هدف خود خداست . بهشت و جهنم منزل هستند، هدف نیستند . کسی که مومن است و انسان خوبی است و می خواهد خدا را با اسماء لطف و رحمت دیدار کند ، یک پذیرایی در بهشت از او می کنند . کسانی هم که خدا را با اسماء غضب و قهر می خواهند ملاقات کنند ، یک پذیرایی در جهنم از او می کنند . پس هدف نهایی بهشت و جهنم نیست بلکه ملاقات پروردگار است . درعرصه ی قیامت اسماء خدا در آنجا ظهور می کند و در آنجا همه می فهمند که خدا همه کاره است وهمه اهل لااله الاالله می شوند و همه اهل توحید می شوند . در قرآن داریم که در قیامت خدا می فرماید که در روز قیامت همه کاره کیست ؟ صدایی از احدی نمی آید .خطاب می آید : خداوند قاهر . در اینجا هم خدا همه کاره است ولی ظهور ندارد و آن بخاطر حجاب ها است. در عالم ماده لیاقت و قابلیت ظهور حضرت حق نیست . بخاطر همین بعضی ها هستند که دست به سوی دیگران دراز می کنند و رازق را کس دیگری می دانند و خدا را نادیده می گیرند . رجبعلی خیاط می گفت که من دلم برای خدا می سوزد که مشتری او کم است و کسی نیست که برای او داد بی کسی بزند و از او بخواهد . آیت الله حجت از مراجع تقلید در زمان آیت الله بروجردی بود . ایشان خیلی مخلص بودند . طلبه ای می گفت که در منزل نزد ایشان رفتم و کاغذی که اظهار نیازی بود به ایشان دادم . عده ای هم در آنجا بودند. آیت الله حجت زیر کاغذ چیزی نوشت و من آنرا گرفتم . ایشان نوشته بودند هو الاول والآخر والظاهروالباطن . برو توبه کن . این طلبه در نامه اش نوشته بود که وقتی من از شهرستان خودم به حوزه آمدم اول امیدم به خدا بود و بعد امیدم به شما بود . آیت الله حجت ناراحت شدند و گفتند که من چه کسی هستم که نام من در کنار نام خدا برده بشود. عالم دنیا قابلیت ظهور خداوند متعال را ندارد . ما حتی قابلیت دیدن هورالعین را هم نداریم . روایت داریم که ما تحمل دیدن یک لباس بهشتی را نداریم .در جلد هشتم بحارالانوار مرحوم مجلسی نقل کرده است که بر بعضی از درختهای بهشت زنگ های نقره ای نصب است . وقتی بهشتیان از خدا درخواست آهنگ لذت بخش می کنند نسیمی از عرش الهی می وزد و این زنگ ها به صدا در می آیند . آنچنان آهنگ زیباست که اگر اهل دنیا این آهنگ را بشنوند قالب تهی می کنند و تحمل شنیدن آنرا ندارند . وقتی حضرت موسی از خدا درخواست کرد که خودت را به من نشان بده ، خدا فرمود که در این عالم دنیا نمی توانی من را ببینی ولی به کوهها نگاه کن ، ببین می توانی آنرا تحمل کنی . ناگهان کوه از هم پاشید و حضرت موسی مدهوش افتاد . جلوه ای که خدا بر کوه کرد این بود که ملکه ی کروبیان را به او نشان داد که موسی غش کرد . پس وضعیت روحی ما طور یاست که ما تحمل عرصه ی قیامت را در این دنیا نداریم . وضعیت جسمی ما هم همین طور است و جسم ما هم در این دنیا تحمل ندارد . جسم آخرتی بسیار متکامل است. جسم آخرتی جسمی است که پیری ،خستگی ،خواب ، دفع و زوائد ندارد . پس این جسم هم عوض می شود و روح هم تکامل پیدا می

کند . پس وضع ما باید یک جهشی در آن رخ بدهد تا ما تحمل عرصه ی قیامت را پیدا کنیم . خداوند از سر لطف خاص و تفضل دو تا مقدمه در این دنیا قرار داده است که انسانها بصورت جهشی تکامل پیدا بکنند . یکی ظهور امام عصر و یکی رجعت ائمه بعد از ظهور . خدا این دو تامرحله را در دنیا گذاشته است که انسانها بدون اینکه سختی بکشند ، رشد و جهش پیدا کنند ، تحمل قیامت را داشته باشند . اگر کسی مشمول این لطف خاص نشد و در زمان ظهور نبودند ، اینها باید در برزخ آماده بشوند . اگر کسی سعی بکند که ظهور رخ بدهد ، لیاقتی پیدا می کنند و تربیت خاص معصوم این افراد را در همین دنیا رشد می دهد . این دو مرحله در این دنیا است و سختی های آخرتی را ندارد . روایت داریم که روزهای خدا سه روز است (یعنی خدا جلوه ی ویژه ای دارد) : روز ظهور ، رجعت و قیامت . در ظهور و رجعت عدالت و حاکمیت در حد دنیا و در قیامت به حد قیامت است . در دنیا تا حدی که دنیا اجازه می دهد عدالت کاملا اجرا می شود . شاخصه ی زمان ظهورعدالت است. اینها حاکمیت خدا است که دارد رخ می دهد تا همه عدالت مطلقه ی خدا را در قیامت هضم کنند و بتوانند تحمل آنرا داشته باشند .

سوال – در مورد رشد و جهشی که انسانها در زمان ظهور پیدا می کنند توضیح بدهید .

پاسخ – امام باقر (ع) فرمود : وقتی فرزند ما ظهور می کند دست لطف خودش را بر سر بندگان می گذارد ، عقل ها متمرکز می شود و اخلاق ها کامل می شود. این شامل کسانی است که در زمان ظهور حضرت خودشان را به ایشان سپرده اند که اکثر قریب به اتفاق مردم این طوری هستند . حضرت انسانها را بطور معجزه تربیت نمی کند بلکه ایشان راه تربیت انسان و کلید قفل انسان را می داند . ما قفل هستیم و او کلید است . وقتی شیطنت ها از انسان دفع شد انسان بروز می کند و انسان بی نهایت خودش را نشان می دهد . فرمود : علم تا زمان ظهور دو درجه برای انسانها کشف شده است و بیست و پنج درجه ی علم وقتی است که حضرت ولی عصر ظهور می کند . امامفرمود : کینه از دلها می رود و هم با هم یکرنگ هستند . فردی در کوفه خدمت امام باقر (ع) آمد و گفت که ما در کوفه آماده ی حکومت شما هستیم . امام فرمود که شما به حدی با هم صمیمی هستید که فرد موقع نیاز بتواند از جیب برادرش به حد نیاز پول بردارد ؟ فرد گفت : خیر . امام فرمود : شما که نسبت به مال تان بخل می ورزید نسبت به خون تان بیشتر بخل خواهید ورزید . وقتی مهدی ما ظهور کند .مردم آنقدر با هم صمیمی می شوند که اگر فردی دست در جیب برادر خودش بکند ، او ناراحت نمی شود و به او سوء ظن ندارد . در زمان دفاع مقدس ما جلوه ای از این را دیدیم . در مورد عصر ظهور سالهایی ذکر کرده اند ، چهل سال تا سی صد سال ذکر شده است . اما باید دانست که این دوران طولانی است . بعد از دوران ظهور دوران رجعت است که برای آن روایاتی داریم که فقط حکومت امام حسین (ع) ۳۰۹ سال طول می کشد. همه ی اینها مقدمه ی قیامت می شود. ما الان در زندگی ما کشف شهود از اولیاء می شنویم . در روایت داریم که در زمان ظهور کشف کرامات و شهود ها برای مردم معمولی خواهد بود و مردم معمولی رشد یافته اند . خدا آنچنان حوزه ی دید و شنوایی آنها را وسیع می کند که بین مردم و امام زمان (عج) حجابی نیست و هر کسی می تواند او را ببیند و از او بشنود . سید طاوس می گوید که وقتی من در سرداب امام زمان وارد شدم در پله ی اول دیدم که صدای نجوامی آید و فهمیدم که صدای حضرت ولی عصر است . امام دعا می کردند : خدایا شیعیان ما از ما هستند اگر گناهانی مرتکب شده اند ،اگر آن گناهان حق الله است ، آنها را ببخش واگر حق الناس است ، آنقدر از خمس ما به آنها بده که از هم راضی بشوند . در زمان ظهور ، فقط گوش سید طاوس محرم نیست و همه می توانند صدای امام زمان را بشنوند . این جهش است .

سوال – آیات پایانی سوره نمل و ابتدایی سوره قصص را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۸۹ سوره نمل می فرماید : اگر کسی حسنه ای بیاورد ، بهتر از آن چیزی که او آورده ، خدا به او می دهد . در آن روزی که همه فریادهایشان بلند است آنها در امان هستند . در این آیه گفته که اگر کسی کار خوبی را بیاورد نه اینکه کار خوبی را انجام بدهد زیرا گاهی ما کار خوبی را انجام می دهیم ولی تا می خواهیم آنرا به آخرت ببریم خرابش می کنیم . استادی می

گفت که شیطان سعی می کند که عمل انسان سبز نشود بعد که عمل جوانه زد می خواهد یکی جوری آنرا بکند بعد که بزرگ شد میوه ی آنرا کال می کند و وقتی میوه به ثمر نشست یک کِرمی روی آن می گذارد . شیطان اول نمی گذارد که ما عمل خیری انجام بدهیم بعد که انجام دادیم در وسط عمل کاری می کند که باعث ریا بشود و وقتی که شما عمل را بخوبی انجام دادی بعد شما را دچار عجب و غرور می کند که باعث می شود در آن عمل کِرم قرار بگیرد . نگه داشتن عمل سخت تر از خود عمل است .

سوال – در مورد بحث رجعت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – خداوند از باب لطف خاص و تفضل دو مقدمه را در دنیا قرار داده است که انسانها در استعدادهایشان جهش و رشد تکاملی پیدا بکنند و آماده برای عرصه ی حاکمیت مطلق الهی در قیامت بشوند . اگر کسی مشمول ظهور یا رجعت نشد باید در برزخ سیر تکاملی خودش را ادامه بدهد البته در برزخ سختی های بیشتری دارد بخاطر همین ما باید کاری بکنیم که این لطف خاص شامل حال ما بشود. اگر انسان لیاقت هایی در خودش بروز بده و ظهور هم رخ نداد ، در زمان رجعت او را برمی گردانند . در زمان رجعت مومنین عاشق که سعی و عمل خودشان را در زمان ظهور کرده بودند ولی ظهور را درک نکرده بودند برمی گردانند . در دعای عهد داریم که خدایا اگر مرگ بین من و امام من فاصله انداخت و نتوانستم ظهو ررا درک کنم و شرایط آماده نبود ، من را از عالم قبر برگردان که بتوانم در زمان حکومت معصومین باشم . رجعت یکی از اعتقادات مسلم ما شیعیان است و یکی از ضررویات اعتقادات ماست . در بحار داریم که اگر اصول دین شش تا بود ششمین آنرا رجعت قرار می دادند . مرحوم شیح حر عاملی نویسنده کتاب وسایل الشیعه ،کتابی دارند که آیت الله جنتی آنرا ترجمه کرده اند که در این کتاب شش صد روایت نقل شده است و فرموده است که دیگر عاقلی شک نمی کند . این روایت متواتر است و احتمال دروغ در آن نیست . این شش روایت به رجعت می پردازد که در زمان رجعت چه اتفاقاتی رخ می دهد . این روایات بیش از وجوب نماز و حرمت ربا است . اگر کسی با وجود این روایات رجعت را نپذیرید ، دیگر هیچ روایت متواتری را نمی پذیرد . امام صادق (ع) فرمود : از ما اهل بیت نیست کسی که رجعت ما را نپذیرد . در شب عاشورا امام به همه گفت که هرکس می خواهد برود و عده ای رفتند و کسانی که باقی ماندند ، امام جایگاه بهشتی شان را به آنها نشان داد و بعد امام حسین (ع) به یارانش می فرماید: (این روایت را امام باقر (ع) که بچه ای خرد سال در واقعه ی کربلا بود نقل کرده است) امشب ، هم من و هم شما شهید می شوییم و من این را از رسول خدا شنیدم . بعد امام فرمود : ما بعد از شهادت مان تا مدتی در عالم آخرت می مانیم و بعد در زمان ظهور فرزند ما خدا ما را برمی گرداند . فرزند ما از ظالمین انتقام می گیرد و ما آنرا مشاهده می کنیم . وقتی امام این سخنان را به یارانش گفت آنها در روز عاشورا درد شمشیر را احساس نمی کردند زیرا از عشق پر شده بودند. این مثل همان است که حضرت امیرالمومنین را هنگام نماز از پایش تیر می کشیدند . کسانی که فوتبال بازی می کنند گاهی آنقدر عشق به فوتبال دارند که با اینکه پای شان خون می آید متوجه آن نمی شوند . زیرا هم و غم آنها چیز دیگری است . مرحوم آیت الله سید احمدخوانساری فتوایی داشتند که کسی که بیهوش می شود وکالتش باطل می شود. ایشان در اواخرعمرشان عمل سنگینی داشتند و اگر بیهوش می شدند وکالت های وکلائشان باطل می شد ، بنابراین ایشان گفتند که نمی خواهد من را بیهوش بکنید. اطباء می گفتند که ایشان ذکر می گفتند و اصلا متوجه عمل نبودند زیرا ایشان از جای دیگری پر شده بودند .

انشاء الله خدا همه ی ما را لایق زمان ظهور و رجعت قرار بدهد .

۹۰-۰۷-۱۷

سمت خدا – ۱۷/۷/۹۰

آقای عالی

در عین حال که همه ی ما ایرانیان ائمه را از جان خود بیشتر دوست داریم ، اما همگی یک حس خاصی نسبت به امام غریب داریم . یک تعلق بیشتر نسبت به آن بزرگوار در خود حس می کنیم . نه تنها به این خاطر که قبر بزرگوار ایشان در ایران است و هرگاه که دل ما می گیرد از دور و نزدیک به ایشان سلام می کنیم . بلکه شاید به این خاطر باشد که آمدن امام رضا (ع) به ایران باعث شد که ایران پایگاه اهل بیت شود . درست است که قبل از ورود ایشان نیز در برخی از مناطق دوستداران و شیعیان ایشان بودند . اما به دنبال آمدن ایشان و امام زاده های با عظمت مانند حضرت معصومه (س) که با کاروان از غرب ایران وارد شدند و حضرت شاه چراغ که با کاروان بزرگی از جنوب ایران وارد شدند ، هر نقطه ای از ایران مرکزی شد برای توسل به اهل بیت . منشأ این تحول بزرگ و پایگاهی که در ایران زده شده امام رضا (ع) است . بهتر است ما امروز یک هدیه ای به امام رضا(ع) بدهیم . این هدیه یک عمل صالح باشد که مطمئن هستیم امام دوست دارند . حتی می تواند همین چند رکعت نماز روز یک شنبه ی ذی القعده باشد . این نماز با فضیلتی است که هر یکشنبه می توان آن را بجا آورد . می تواند تلاوت چند آیه از قرآن و هدیه ی آن به روح با عظمت امام رضا (ع) باشد . حتی می توانیم امروز یک سلام به زبان خود به امام رضا(ع) بکنند . این سلام قطعاً به امام رضا(ع) می رسد و جواب آن حتمی است . این جواب می تواند یک دعای مستجاب باشد . در هر حال ائمه (ع) غیور و جوانمرد هستند . اگر کسی به آنها هدیه بدهد ، خود را مدیون نکرده و جبران می کنند . روزی خدمتکار امام حسن (ع) یک شاخه ی گل به او داد . حضرت فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی . آن فرد گفت با همین یک شاخه گل . امام حسن (ع) فرمود : این ادب قرآن است که خدا به ما فرمود اگر کسی به شما خوبی کرد ، تلافی به احسن بکنید . امام رضا (ع) بسیار رئوف هستند . در جایی مأمون که دشمن ایشان بود از ایشان در خواست کرد که من از یکی از همسران خود فرزند می خواهم اما او بچه دار نمی شود ، شما دراین خصوص دعا بفرمایید. امام رضا(ع) فرمودند : به دنیا خواهد آورد . چند ماه گذشت و فرزند مأمون در دست او بود . الان در دفتری که در آستان قدس است نام شفا یافتگان نوشته شده است . بسیاری از اقلیت های مذهبی و از کسانی که شیعه نیستند در بین این افراد است . اسامی آنها به صورت مستند با اسم و عنوان ثبت است . اینکه ما امروز به حضرت سلام کنیم و ایشان ما را دعا کند کافی است . خوشا به حال کسی که بداند از امام رضا (ع) چه چیزی بخواهد . توصیه ی ما این است که اولین چیزی که از امام رضا (ع) می خواهیم خود ایشان باشد . اگر به خود ایشان بسپاریم ، ایشان می داند که چه کاری بکند . یک کسی گفت ای امام رضا(ع) به اندازه ی کرم خود به ما بده . فرمود: نمی توانم . این کار در امکان من نیست . چون اگر ایشان بخواهد به اندازه ی کرم خود بدهد ، کل دنیا را بدهد باز هم کم است . کرم امام رضا(ع) مقدم کرم الهی است و ما ظرفیت آن را نداریم . آن فرد گفت : پس امام رضا (ع) به ندازه ی کرم من به من بده . امام رضا(ع) دویست دینار به او داد .

سوال – بعضی از افراد می گویند که اگر ما برای حضرت عزرائیل (ع) نماز یا کار خیری هدیه کنیم ، قبض روح ما آسان تر می شود . آیا صحت دارد یا خیر ؟

پاسخ – من هم این مسئله را در جاهایی شنیده ام . در واقع یعنی یک جوری باب دوستی را با حضرت عزرائیل (ع) باز کنید که او هم مراعات کند . حضرت عزرائیل (ع) ملک مقرب الهی است و عقل محض است . هیچ جهالت و خطایی در او وجود ندارد . به تعبیر قرآن هیچ عصیان و معصیت الهی ایشان ندارد . هرکدام از ملائک یک حدی دارند که نه بالاتر می روند و نه پایین تر می آیند . این تعبیر قرآن از زبان ملائک است که هیچ ملائکی نیست مگر اینکه مقام او معلوم است . بنابراین هدایای ما زیاد به درد آنها نمی خورد . اینطور نیست که بتواند او را ارتقاء مقام داده و یا کمبودی را از او جبران کند . من در روایات این مسئله را که هدیه به حضرت عزرائیل (ع) بکنید ندیده ام . اما یک چیزی است که به درد ما می خورد و در روایات هم آمده ، آن هم سلام و درود به ملائکه است . در دعای سوم صحیفه ی سجادیه نحوه ی درود و سلام به ملائکه فرستادن و اینگونه ارتباط برقرار کردن با آنها را به ما یاد داده است . البته این سلام و درود و رفاقت باعث نمی شود که او برای ما استثناء قائل شود . او به عدل الهی و

همـانگونه که بایـد ، قبض روح می کنـد . این سـلام و درود و ارتباط باعث می شود که ما با عالم ملکوت انس بگیریم. این انس با عـالم ملکوت و توجه بیشتر برای لحظه ی مرگ خیلی موثر است . پیـامبر اکرم (ص) فرمود : شبی که من را به معراج بردنـد ، ملکی را دیـدم که به چپ و راست توجهی نـداشت . و فقـط متوجه کـار خود بود . ازجبرائیل پرسـیدم که او کیست ؟ گفت ملک الموت است و مشغول قبض روح می باشـد . خواسـتم با او صـحبت کنم . نزد او رفته و پرسـیدم آیا همه ی انسان ها را تو قبض می کنی ؟ گفت بله . چون ملائک زیردست حضـرت عزرائیل (ع) هم به دسـتور او کار می کنند . پیامبر فرمود : گفتم همه جا حاضـر هستی ؟ گفت بله . دنیا نزد منماننـد سکه ای است در دست کسـی که هرطرف بخواهد آن را می گرداند و می بیند . هیچ خانه ای در دنیا نیست مگر آنکه روزی پنـج بار من داخل آن بشوم . در برخی از روایات دیگر آمده که هنگام نماز حضـرت عزرائیل سرکشـی می کند . وقتی که یکی از اهل خانه را قبض روح کردم و بقیه گریه می کنند . به آنها می گویم برای چه کسـی گریه می کنید ؟ بخدا قسم عمر او به پایان رسیده بود و تمام روزی خود را از دنیا دریافت کرده بود . پرودگارش او را فراخوانـد و او دعوت حق را لبیک گفت . اگر می خواهید گریه کنید برای خود گریه کنید، که یک چنین روزی را شما هم در پیش خواهید داشت . من مکرر به شما سرزده و زمـانی که اجـل یکی از شـما فرا برسـد شـما را قبض روح می کنم . این پیـام حضـرت عزرائیـل (ع) بود که به هرخـانه ای سرکشی می کند . انشاء الله ما این پیام را بگیریم .

سوال – از صـحبت هـای شـما اینگونه بر می آیـد که کسانی که در بهشت برزخی هسـتند در قیامت هم در بهشت خواهنـد بود. آیا کسـانی که در جهنم برزخی هسـتند در قیامت هم در جهنم خواهنـد بود ؟ اگر کسـی بهشتی بودن خود را در برزخ فهمیـده باشـد ، دیگر ترسی از حساب و کتاب قیامت که این همه در کتاب ها و روایات به آنها تأکید شده نخواهد داشت ؟

پاسـخ – در سیرآخرتی که ما طی می کنیم ، منزل به منزل عوالم را می گذرانیم . یکی از آن مراحل و عوالم عالم برزخ است . این عـالم برزخ یکی از مراحـل سیر اسـت . بهشـت و جهنم برزخی جاویـد نیست . بهشت و جهنمی که اگر کسـی وارد آن شـود دیگر بیرون نمی آید مربوط به قیامت است . چون برزخ یک منزل از منازل سیر است، پس بهشت و جهنم آن هم موقت است . در برزخ عمدتاً از عقاید و افکار سوال می شود ، اگر کسی نتوانست به این سوالات پاسخ دهد وارد جهنم می شود . این سوالات پرسیده می شود که مشـخص شود مسیر فرد از همان ابتدا مسـیر رحمت است یا مسـیر غضب . از برخی از کلیات اعمال هم پرسیده می شود اما اصلی ترین سوالات از افکار است که اساس شخصیت انسان را شکل می دهد . اگر کسی در برزخ وارد جهنم شد به این معنا نیست که این جهنم خلود داشته باشـد تا آخر . ممکن است یک زمانی را در جهنم باشـد . یا اگر در کل برزخ در جهنم باشـد به مقداری است که تطهیر شود. برخی از افراد بخـاطر سـختی هـایی که در دنیـا داشـته انـد ، برخی در زمان گرفتن روح ، برخی هنگام سوال و فشـار قبر پـاک شـده انـد . برخی نیز ممکن است جهنم برزخی شامـل حـال آنهـا شود . اما به این معنا نیست که هرکس وارد جهنم برزخی شد، تا آخر در جهنم است . حتی کسی هم که در برزخ در بهشت است به این معنا نیست که در قیامت هم در بهشت باشد . البته یـک پاکی و صـلاحیتی را داشـته که وارد بهشت برزخی شـده است . اما در قیامت از او در خصوص جزئیات سوال می کننـد . ممکن است در قیامت او کم بیاورد . حداقل نگرانی او می تواند این باشد که در برخی از مواقف محشـر توقف داشـته باشد . معنای آن این نیست که جهنمی باشـد امـا آن توقف هـا سـخت است . یـا در برخی از روایـات داریم که کسـانی که مومن هم بوده و اهل ولایت باشـند ، ممکن است در قیامت یک شعاع هایی از جهنم و سختی های آن را ببینند . البته نه آن جهنمی که کفار و کسانی که اهل لجاجت با خدا بودند می چشـند . ما در قرآن داریم که همه وارد جهنم می شوند . چون صراطی که افراد باید از آن عبور کنند از روی جهنم می گذرد . صـراط در متن جهنم است نه پلی بر روی جهنم . از پیامبر (ص) پرسـیدند که آیا شما هم عبور می کنید . فرمود : بله من هم عبور می کنم . بعضـی از افراد رد می شونـد در حالی که سـرد است . برخی مانند برق عبور می کنند . در روایت داریم که برخی افتان و خیزان عبور می کننـد . صـراط مسـتقیمی که این افراد در دنیا طی کرده انـد باعث شده که بتوانند از صـراط

عبور کنند اما گاهی اوقات این افتان و خیزان باعث می شود که یک شعاع هایی از جهنم را بچشند . بنابراین اگر کسی در بهشت برزخی بود به این معنا نیست که دیگر کار تمام است . این یک مرحله ای است که فرد می چشد و لذت می برد . اما هنوز کارتمام نشده است . مثلاً اگر شما در مرحله ی اول مسابقه برنده شدید . چه بسا که برای شما یک جایزه هم در نظر گرفته باشند. اما هنوز دورهای بعدی مسابقه باقی مانده است . درست است که اگر کسی در بهشت برزخ بود ، هیچگاه وارد جهنم اهل کفر نخواهد شد . اما ممکن است در آنجا سختی هایی داشته باشد. کسی هم که در جهنم برزخ است ، ممکن است پاک شود . اما در عین حال ممکن است در قیامت هم دچار جهنم شود. بنابراین هیچ چیزی قطعی نیست . در روایتی از امیرالمومنین (ع) داریم که در زمانی که همه چیز را حسابرسی می کنند حتی حلال هم حساب و کتاب دارد . اگر کسی حلال های زیادی دور خود جمع کرده باشد این حسابرسی طول می کشد . این طول کشیدن سخت است .

سوال – در خصوص آیات ۱۴ تا ۲۲ سوره ی نمل توضیح بفرمایید .

پاسخ – حضرت سلیمان لشکر عجیبی داشت . لشکریان او هم از انسان ها ، هم از جن و هم از برخی از پرندگان بودند. قرآن ذکر کرده که ایشان راه صحبت کردن با حیوانات را کاملاً می دانست . حضرت سلیمان دید که در این لشکر عظیم هدهد نیست . هدهد در این لشکر کارهای ویژه ای می کرد . گفت چرا من هدهد را نمی بینم . آیا در بین شما است و من نمی بینم یا او غایب است . نکته اینجا است که حضرت سلیمان وقتی به یک عیب و کمبودی برخورد کردند اول از همه آن عیب و نقص را در خود دیدند . یعنی ابتدا عیب را در دیگران جستجو نمی کنند بلکه اول در خود جستجو می کنند . این مسئله مکرر در قرآن ذکر شده که انبیاء الهی اینگونه بودند . مثلاً- حضرت یونس وقتی که در شکم نهنگ به عنوان یک تنبیه قرار می گیرد ، فوراً می گوید که ای خدا من اشتباه کردم . حضرت آدم و حوا وقتی که از بهشت رانده شدند گفتند که پروردگارا ما اشتباه کردیم . اما زمانی که شیطان از بهشت بیرون شد فوراً گفت که تو من را گول زدی . با اینکه ضعف با خود او بود و تکبر داشت اما تقصیر را به گردن نگرفت . این درس بزرگی است که اگر با ضعفی برخورد کردیم ، ابتدا عیب را در خود جستجو کنیم .

سوال – من فرزند خردسال خود را در اثر سرطان خون از دست دادم . سوالات و نگرانی های زیادی در خصوص چگونگی وضعیت او در برزخ دارم . بسیار نگران هستم که او فرصت زیادی برای درک معنویات و رشد معنوی نداشت. او حتی نمی دانست که مرگ چیست و فرصت آماده شدن را هم نداشت .

پاسخ – دررابطه با اطفال مومنین به یک صورت برخورد می شود و در رابطه با اطفال مشرکین که قبل از بلوغ از دنیا رفته اند به گونه ی دیگری برخورد می شود . مومنین یعنی کسانی که به خدا ، پیامبر و دین ایمان و اعتقاد دارند . البته ممکن هم است که اشتباهاتی هم داشته باشند . یعنی همین مومنین معمولی . در روایت داریم که این کودکان به احترام پدر و مادرشان در دامن حضرت ابراهیم (ع) و همسر ایشان ساره تربیت شده و رشد معرفتی به آنها داده می شود . حتی آن اطفالی که سقط شده اند در روایت داریم که دم در بهشت می ایستند ومی گویند که ما وارد نمی شویم تا پدر و مادر ما بیایند . یعنی به جبران آن کوتاهی که در دنیا در حق او شده، یک شفاعت به او داده می شود. پیامبر می فرماید که در معراج به پیرمردی برخورد کردم که در اطراف او کودکانی بودند . از جبرائیل (ع) پرسیدم این پیرمرد کیست ؟ گفت این پدر تو ابراهیم است . گفتم این اطفال چه کسانی هستند . گفت اینها کسانی هستند که ابراهیم آنها را تغذیه کرده و رشد می دهد . درروایت دیگری از امام صادق (ع) داریم که فرمود: مادر ما زهرای اطهر فرزندان شیعیان را تربیت می کند . این مسئله با قبلی منافاتی ندارد . شاید این مربوط به مومنینی است که درجه ی بالاتری دارند . بنابراین به احترام مقام پدر و مادرشان ، حضرت زهرا(س) از ایشان پذیرایی ویژه می کند . در قرآن آمده که این کودکان بعداً که قیامت برپا شد و آمادگی پیدا کردند با پدر و مادر صالح خود همراه می شوند . این کودکان گناهی نکرده اند که کمبود ها ونقصان های آنها با خیرات و مبرات جبران شود. البته برای ارتقاء درجه به هر انسانی می توان هدیه کرد . اما از این

جهت که رفع عذابی از آنها صورت بگیرد، ضرورتی برای خیرات وجود ندارد . این خیرات برای افراد بالغ بسیار لازم است و آنها به آن نیازمند هستند . در قرآن سوره ی رعد آیه ی بیست و سه آمده که این کودکان با پدر و مادرهای خود در قیامت جمع هستند . اما درخصوص اطفال مشرکین ، چون پدر و مادر آنها مشرک بوده اند، اگر به آنها ملحق شوند نفعی به حالشان نخواهد داشت . امام مجتبی (ع) در روایتی فرمود : این کودکان گناهی ندارند که به جهنم روند . از طرفی عمل صالحی هم ندارند که به بهشت بروند . از طرفی به پاس احترام پدر و مادر نزد حضرت ابراهیم و حضرت زهرا (س) هم نمی روند . این افراد خدمتکاران افراد بهشتی می شوند . اینها نوجوانانی هستند که همیشه در نوجوانی و نشاط باقی مانده و به بهشتیان خدمت می کنند . و از این خدمت کمال لذت را می برند .

سوال – من و همسرم خیلی یکدیگر را دوست داریم و یکی از آرزوهای ما این است که پس از مرگ باز هم در کنار هم باشیم . در دنیا چکار کنیم که به این آرزوی خود برسیم؟

پاسخ – اگر در این دنیا صالح باشند ، در آخرت صالحین در کنار هم جمع شده و از بالاترین لذت های بهشت این است که افراد با همسر خود باشند . در روایت داریم که لذتی که بهشتیان از همسران خود می برند از خورد و خوراک نمی برند . به این خاطر که نیازی که انسان به انیس و مونس دارد بیشتراز خورد و خوراک است . با اینکه لذتی که خورد وخوراک آنجا دارد با این دنیا قابل مقایسه نیست . اما با این وجود لذتی که از جمع شدن با همسران و یا پدر و مادر و فرزندان خود می برند با هیچ چیز قابل مقایسه نیست . در روایت است که زیبایی همسران به قدری خیره کننده خواهد بود که حورالعین تعجب می کنند . در قرآن در سوره ی الرحمان داریم که زنان دنیایی بخاطر اعمال نیکی که در این دنیا انجام داده اند از هر جهت حسن و زیبایی پیدا می کنند. نور نماز و نور معرفت و حجاب در چهره ی حورالعین وجود ندارد . باید در این دنیا همسران صالح باشند که بتوانند در آن دنیا به هم برسند.

سوال - آیا آرزوی مرگ کردن گناه است و آیا خداوند این آرزو را برآورده می کند ؟ من گرفتاری های زیادی در زندگی دارم که می خواهم اگر اشکالی نداشته باشد در دعاهای خود آرزوی مرگ بکنم .

پاسخ – در عین حال که در روایات و آیات قرآن است که مومن باید مشتاق لقای الهی باشد ، اما آرزوی مرگ نداریم . در وسائل الشیعه جلد دو از رسول خدا نقل شده که یک شخصی در نزد ایشان از مشکلات دنیا شکایت کرده وآرزوی مرگ می کرد . پیامبر به ایشان فرمود : آرزوی مرگ نکن . اگر آدم خوبی باشی با بودن در دنیا خوبی های تو بیشتر می شود . اگر آدم گناه کاری هم باشی می توانی فرصت پیدا کرده و گناهان خود را جبران کنی . تنها سرمایه ، عمر تو است . چرا درخواست می کنی که این فرصت از تو گرفته شود . این یک فرصت است . درست است که سختی هایی دارد اما با همین سختی ها است که شما مراتب را طی می کنید . جای توشه جمع کردن و یا جبران بدی همینجا است . این تنها فرصت است و فرصت دیگری هم نیست . زمانی می رسد که ما محتاج گفتن یک لااله الا الله باشیم . محتاج فرصت یک استغفرالله بشویم اما به ما نمی دهند . شاگرد برادر مرحوم علامه طباطبایی با افلاطون ارتباط برقرار کرده بود . افلاطون به او گفته بود ما محتاج یک لااله الا الله هستیم . خوش بحال شما قدر آن را بدانید . شخصی به نام شعیب نزد امام صادق (ع) آمد و گفت ما کلامی را از ابوذر شنیدیم به این مفهوم که ایشان گفته من سه چیز را دوست دارم که مردم آنها را دوست ندارند . مرگ ، فقر و بلا . امام صادق (ع) فرمود مقصود ابوذر آن چیزی نیست که تو فهمیده ای . مقصود او این است که مرگ در طاعت خدا را بیشتراز زندگی در معصیت دوست دارم . بلای در طاعت خدا را بیشتر از سلامتی در معصیت دوست دارم . وفقر در طاعت خدا را بیشتر از ثروت در معصیت دوست دارم . بنابراین نه اینکه بیشتر دوست دارم که آرزوی مرگ بکنم . پیامبر اکرم (ص) فرمود که سعادت مرد طول عمر است . طول عمر در طاعت خدا است . لذا ما هیچ جایی درخواست مرگ نداریم . فقط در روایات است که در دو جا درخواست مرگ شده است . یک – درخواست

شهادت است . چون این مرگ یک نوع جهش است . شما می خواهید در دنیا بمانید که کار کنید . بالاترین کار شهادت است . پیامبر (ص) فرمود : بالای هر خوبی یک خوبی است تا جایی که فرد در راه خدا به شهادت برسد . بالاتراز آن دیگر خوبی نیست . حضرت زهرا (س) در دعای خود داشتند که خدایا وفات من را زودتر برسان . چون وفات ایشان شهادت در راه خدا بود . دومین مرگ نیز در مورد کسی است که عمر و زندگی او مرتع و چراگاه شیطان باشد . یعنی هیچ خیری نداشته و فقط شیطان از او استفاده کند . برای معاویه ، صدام و امثال یزید هر روز زودتر از این دنیا بروند به نفع آنها است . در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (ع) فرمود که خدایا به من طول عمر بده تا زمانی که در راه تو باشم . اما زمانی که عمر من مرتع و چراگاه شیطان شد که او از من استفاده کند من را قبض روح کن.

سوال – درخصوص امام رضا(ع) توضیح بفرمایید.

پاسخ – در اواخر کتاب اخبارالرضا از شیخ صدوق داریم که یکی از صالحان، پیامبراکرم (ص) را در خواب دید . سوال کرد یا رسول الله من می خواهم به زیارت برخی از اولاد شما بروم ، به کجا بروم . پیامبر فرمود : برخی از اولاد من مقتول با شمشیر ، در عالم دیگر به سمت من آمده اند . برخی مسموم شده و به سمت من آمدند . گفت یا رسول الله می دانم که فرزندان شما اینطور شدند، اما من به زیارت کدامیک بروم ؟ پیامبر فرمود : به زیارت کسی برو که در جوار شما است . آن شخص گفت رضا را می گویید . پیامبر سه بار فرمود : بگو درود خدا بر او . در روایت است که پیامبر (ص) فرمود پاره ی تن من در خراسان دفن می شود . اگرکسی او را زیارت کند دو اثر می گیرد . اگر کسی گرفتاری داشته باشد ، گرفتاری او برطرف می شود . گنه کاری آنجا نمی رود مگر دست عنایت خدا او را پاک می کند . امام رضا(ع) فرمود: سه جای قیامت است که هولناک ترین جا است . کسانی که به زیارت من می آیند در آنجا من به بازدید آنها می آیم . مرحوم شیخ مرتضی حائری عاشق امام رضا(ع) بود . ایشان وقتی از کسی می پرسید که اهل کجا هستید و او می گفت مشهد ، گریه می کرد . می گفت که ما چهارده معصوم را در امام رضا(ع) خلاصه کرده ایم . می فرمود : هرکسی یک ذخیره ای در دنیا دارد و ذخیره ی من زیارت امام رضا(ع) است. در عمر خود هفتاد بار به سختی به زیارت امام رضا(ع) رفت . آخرین باری که رفت امام رضا(ع) به او گفت که دیگر تو نیا نوبت ما است . فهمید که زیارت وداع است . آن کسی که همراه ایشان بود می گفت که زمانی که ایشان وارد حرم می شد ومی خواست خداحافظی کند، دوباره باز می گشت . یعنی نمی توانست دل بکند . گفتمش سیر ببینم مگر از دل برود ، آنچنان جای گرفته است که مشکل برود . بعد از مرگ یکی از صالحین و شاگردانش او را در خواب دید . گفت من آرزو دارم که من را به دنیا بازگردانند تا بتوانم دوباره به زیارت امام رضا بروم . چون به تعداد دفعاتی که من رفته ام آقا به بازدید من آمده و یا خواهد آمد . آقای مرعشی نجفی با ایشان عهد بسته بود که هرکس زودتر از دنیا برود خبر بدهد . چون ایشان زودتر از دنیا رفت در حالتی به آقای مرعشی نجفی گفت وقتی از دنیا رفتم دو ملک به سراغ من آمدند . به حدی ترسیدم که تا به حال اینقدر نترسیده بودم . دیدم یک صدای زیبایی از پشت سر می گوید نترس . این صدا نزدیک شد و با نزدیک شدن این صدا این دو ملک رفتند . وقتی که صدا نزدیک شد دیدم که یک آقایی است او را نشناختم . گفت ترسیدی . گفتم آقا در عمرم اینقدر نترسیده بودم . فرمود دیگر باتو کاری ندارند. گفتم شما چه کسی هستید . گفت این یک بار بازدید تو است ، شصت و نه بار دیگر طلب داری . فهمیدم امام رضا (ع) است . از دور و نزدیک ایشان را زیارت کنید .

۹۰-۰۷-۱۰

۱۰/۷/۹۰

من بی قرار هیچ قراری نبوده ام جز قراری که با تو داشته ام و هرگز نیامدی .

سوال – در مورد ارتباط زنده ها با اموات توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اولین یکشنبه ی ذی القعده باید غنیمت شمرده بشود. یک عمل پر فضیلتی برای امروز در مفاتیح وارد شده است که یک گنج پنهان است . کسی که فضیلت آنرا ببیند نمی تواند از آن بگذرد . البته یکشنبه های بعد هم می توان این اعمال را انجام داد ولی ولی این اعمال برای یکشنبه ی ذی القعده وارد شده است .

در ذیل این بحث ما مطرح می کنیم که ما در خواب می توانیم اموات را ببینیم یا ارواح را احضار بکنیم . در مقدمه ی اول باید گفت که بعد از مرگ زندگی در عالم برزخ به شکل متکامل تری ادامه دارد و این طور نیست که انسانها بعد از مرگ هیچ و پوچ بشوند . در قرآن بیست آیه وجود دارد که اشاره به حیات برزخی دارد . در سوره ی مومنون آیه ۱۰۰ خدا می فرماید : (یک عده وقتی چشمشان به حقایق بعد از مرگ آگاه می شوند و حقایقی را می بینند ، اظهار ندامت می کنند و تقاضای برگشت می کنند .) خدایا ما را برگردان شاید یک عمل صالحی از دست ما بربیاید که انجام بدهم .خدا می فرماید که این امکان ندارد و این باز حرف است . بعد از این تا قیامت برزخ است . در این آیه خدا از یک درخواست و گفتگو صحبت می کند . پس این اشاره به حیات برزخی است . در سوره مومن آیه ۴۵ خدا می فرماید : از فرعونیانی که غرق شدند دچار عذاب بدی شدند . فرعونیان را به آتش عرصه می کردند و آنها جایگاه خودشان را در جهنم می دیدند . این عذاب بد فرعونیان این بود . وقتی قیامت برپا می شود آنها را وارد آتش می کند . مرحله ی اول عرضه بر آتش است که عذاب خفیف تر است و همان عالم برزخ است ولی مرحله ی دوم وارد شدن به آتش است که قیامت است و عذاب شدیدتر است . در برزخ صبح و شب آنها را بر آتش عرضه می کنند و امام صادق (ع) فرمودند که این صبح و شب برای عالم برزخ است . در قیامت خورشید و ماه و فلک از بین می رود. این دو آیه حیات برزخی را اثبات می کند. روایات بی شماری وجود دارد که نشان می دهد اموات بعد از مرگ زندگی دارند . عالم برزخ جلوه ای از بهشت و جهنم قیامتی برقرار است . امیرالمومنین در نامه ای که به محمد بن ابوبکر نوشتند : بعد از مرگ برای کسی که خدا او را نیامرزیده است سخت تر از جان دادن است . از فشار تنگی و تاریکی قبر بترسید ، قبر هر روز یک پیام و ندا دارد. من خانه ی تنهایی ، خاک و وحشت هستم ، من جایی هستم که حشرات و حیوانات موذی در آنجا هستند . قبر یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره ای از جهنم است.

سوال – فلسفه ی وجودی عالم برزخ چیست ؟

پاسخ – مهمترین فلسفه ی وجودی عالم برزخ این است که این عالم آمادگی برای قیامت است . ما در دنیا برای بعضی از کارها مراحل مقدماتی داریم . فردی که می خواهد در دانشگاه مدارج عالیه را طی کند باید مراحلی را گذرانده باشد . او نمی تواند از مرحله ی ابتدایی به دانشگاه برود. مثلا کسی که می خواهد شنا یاد بگیرد ، در روز اول او را به عمق زیاد نمی برند . ابتدا برای آمادگی او را در عمق های کم می برند تا شنا یاد بگیرد بعد وارد عمق زیاد بشود. هیچ کس تحمل عذاب های قیامت را ندارد . درمورد عذاب های قیامتدارمی که گاهی اوقات که جبرئیل نازل می شد و از جهنم صحبت می کرد ، پیامبر رنگش عوض می شد و بشدت گریه می کرد. گاهی آنقدر پیامبر ناراحت می شدند که نمی توانستند با کسی حرف بزنند . یک روز که جبرئیل نازل شد گفت : یا رسول الله ، آن زنجیری که با آن جهنمیان را می کشند ، اگر یک حلقه از آن زنجیر به عالم دنیا بیاید عالم دنیا از حرارت ذوب می شود زیرا عالم مُلک تحمل عالم مَلکوت را ندارد . پیامبر به قدری گریه کردند که اصحاب حضرت زهرا را می آوردند که کمی با پیامبر حرف بزند و پیامبر وقتی حضرت زهرا می آمدند می فرمودند که او بوی بهشت را می دهد. اگر یک لباس بهشتی یا یک هوری به عالم دنیا بیاید همه هلاک می شوند . قیامت تحمل می خواهد . خدا یک عالمی بنام برزخ گذاشته است که از جهتی شبیه به دنیاست و از جهتی شبیه به قیامت است . بین این دو تا است . حکمت دیگر برزخ این است که درعالم برزخ بسیاری از کسانی که کم آوردند یک فرصت جبران به آنها داده می شود. درعالم برزخ خود شخص نمی تواند عملی انجام بدهد

و دست خودش از عالم دنیا کوتاه است . دیگران می توانند خیرات و مبراتی بفرستند که درعالم برزخ به درد فرد بخورد یا باقیات و صالحات خود فرد به او برسد . حضرت عیسی از قبرستانی گذر می کردند و دیدند که صاحب قبر دچار عذاب است . سال بعد از همان قبر گذر کردند و متوجه شدند که عذاب برطرف شده است . خطاب آمد که این فرد فرزند صالحی داشته که به حد بلوغ رسید و کارهای خیری انجام داد و این خیرات به این فرد رسید و عذاب از او برداشته شد . اگر ما بلافاصله بعد از مرگ پرونده مان بسته می شد و ارتباط قطع می شد ، ما نمی توانستیم کمبودهای عالم دنیای را جبران کنیم . اولین کاری که بازماندگان اموات باید انجام بدهند این است که اگر حق الله یا حق الناسی بر گردن اموات است آنها را بجا بیاورند و این باعث می شود که مشکلات اموات در عالم برزخ برطرف بشود. در بعد از مرگ منزل به منزل عالم متکامل تر می شود و ما در سیر به سمت خدا هستیم و هوشیارتر می شویم . عالم مرحله به مرحله کامل تر می شود و اموات مرحله به مرحله هوشیارتر می شوند. بعد از جنگ بدر که بسیاری از مشرکین شدند و در چاه بدر ریخته شدند .پیامبر بر دهانه ی آن چاه آمد و با اموات صحبت کرد : شما همسایه های بدی برای من بودید . شما ما را از خانه و دیارمان بیرون کردید . چیزی که خدا به من وعده داده بود یافتم ، شما چطور ؟ چیزهایی که شما به خدا گفته بود الان فهمیدید که واقعیت دارد. یکی از اصحاب پیامبر گفت که الان چه فایده دارد که با اموات صحبت می کنید ؟ پیامبر گفت : آنها الان شنواتر از شما هستند . حضرت علی (ع) بعد از جنگ جمل در بین کشتگان حرکت کرد و به قاضی بصره رسید که حمایلی از قرآن برداشته بود . حضرت قرآن را برداشتند که بی احترامی به قرآن نشود . و فرمود : آیا آن چیز که می خواستی یافتی ؟ یکی ازاصحاب گفت که با مرده ها حرف می زنی ؟ امام فرمود : اینها هوشیار و شنوا هستند . درآداب قبرستان این است که سلام بدهید و بگویید : السلام اهل لااله الاالله یا بگویید که شما جلوتر از ما رفتید ، ما هم انشاءالله می آییم .

سوال – سوره شعرا آیات ۸۴ تا ۱۱۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه ۸۴ خدا دعاهایی از حضرت ابراهیم را نقل می کند. حضرت ابراهیم یکی از پیامبرانی است که بیشترین دعا را در قرآن از ایشان نقل کرده اند. این دعاهای ارزشمند را می شود در قنوت ها استفاده کرد . خدایا به من یک ذکر خیری و نام نیکی در آیندگان به من بده که از من خوب یاد بکنند. هر کس باید این را برای خودش در نظر بگیرد . خدا برای این دعای حضرت ابراهیم امیرالمومنین را به او داد که از فرزندان ابراهیم است و باقیات و صالحات حضرت ابراهیم است . در آیه داریم که ما برای آنها یادگاری علیاً گذاشتیم که امام صادق (ع) می فرماید : منظور همان علی است .

سوال – در مورد ادامه بحث فلسفه ی وجودی برزخ توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – الان خدا گوش و چشم و ... ابزارهای برزخی را به ما داد است. غیر از این حواس پنجگانه که با حیوانات مشترک هستند ، ما پنج حس دیگر داریم که برتر است . پیامبر فرمود : هر انسانی دو تا چشم در صورتش دارد که امور دنیا را با آن می بیند و دو تا چشم دل هم دارد که با آن امور آخرتی و غیبی را می بیند. اگر خدا عبدی را بخواهد آن دو تا چشم دل او را باز می کند که بیشتر به غیب ایمان بیاورد.

ابزارهای برزخی ما هنوز فعال نیست و ما آنرا به کار نینداختیم . در اثر اشتغالات زیادی که ما در عالم دنیا داریم و توجهی که به عالم ماده داریم و تعلق زیاد به عالم دنیا و غفلت از آخرت ، ابزارهای این دنیایی ما فعال است و آن ابزارهای هنوز بکار نیفتاده است . اگر انس با عالم دنیا و آلودگی ها کم بشود و یک انقطاع (در مناجات شعبانیه داریم) بر انسان حاصل بشود می تواند عالم دیگر را ببیند یا بشنود. در خواب هم انقطاعی صورت می گیرد و توفیق اجباری است البته فردی که صلاحیت داشته باشد و رویاهای صادقه ببیند می تواند چیزهایی را ببیند . اگر انسان زبان دل و چشم خود را آلوده نکند و دل را محل رفت و آمد هر کس نکند این صلاحیت را پیدا می کند . داریم که اگر چشم بر گناه بپوشید چشم دیگر شما باز می شود و عجایب را می بینید . اگردلتان این قدر شلوغ و هرج و مرج نبود ، زیاده گویی در کلام تان نبوید ، آنچه که من می دیدم و می شنیدم شما هم می دیدید

و می شنیدید . البته دیدن و شنیدن یک صلاحیت هایی می خواهد . اگر کسی بتواند ببیند اطمینان بیشتری پیدا می کند همان طور که حضرت ابراهیم می خواست ملکوت آسمانها و زمین را ببیند و بتواند احیاء مردگان را ببیند و قلبش اطمینان پیدا بکند . منظور ما این نیست که این کار را هدف قرار بدهیم . دیدن برزخ هدف نیست بلکه هدف بندگی است ولی این نتیجه ای است که در مراحلی که روح ارتقاءپیدا کرد خدا به او می دهد که می تواند چیزهایی ببیند یا بشنود . آیت الله اراکی می فرمودند که آقا نورالدین اراکی پای کرسی نشسته بودند . به او خبر دادند که یکی از علمای اراک که به کربلا رفته بود فوت کرده است . ایشان پیشانی شان راروی کرسی گذاشتند و گفتند که این شایعه است . از ایشان پرسیدند که شما از کجا مطمئن هستید ؟ ایشان فرمودند که وقتی مومنی از دنیا برود هاتفی بین زمین و آسمان ندا می کند که او از دنیا رفته و وارد برزخ شده است . بعد خبر رسید که این شایعه بوده است . نداشتن گوش و چشم برزخی نشانه ی نقص نیست . و نشانه ی کم ایمانی نیست . لازمه ی رشد و ارتقاء روح اینها است . قرآن می فرماید : به ملکوت نگاه نمی کنید؟ پس ارتباط اموات بعد از مرگ شدنی است . در جنگ صفین پیرمردی به حضرت علی (ع) سلام کرد و گفت که وای بر اهل شامی که با شما می جنگند .خوشا به اهل عراق که یار شما هستند . و بعد خدا حافظی کرد و رفت . یاران خوب حضرت به او گفتند که اوچه کسی بود ؟ حضرت فرمودند که او شمعون وزیر حضرت عیسی بود . خدا او را فرستاده بود که من را در این جنگ تقویت بکند . شاگرد برادر علامه طباطبایی براحتی با اموات ارتباط برقرار می کرد . حتی او با افلاطون ارتباط برقرار کرده بود و افلاطون به او گفته بود که قدر مسلمان بودن خودتان را بدانید. ما محتاج یک لااله الاالله گفتن هستیم .

سوال – آیا احضار روح امکان دارد یا خیر و اگر امکان دارد اشکال شرعی دارد یا خیر؟

پاسخ – احضار روح هایی که ما در زمان خودمان می بینیم واقعیت ندارد . زیرا ارتباط با اموات در عالم برزخ یک رشد روحی می خواهد . بسیاری از افرادی که احضار روح می کنند افراد متشرعی نیستند . و بعضی از آنها مقید به مسائل شرعی نیستند . به فرض اگر انها دروغ نگویند وارتباط با موجودات ماورائی گرفته باشند ، چه بسا بیشتر ارتباط آنها با جن و شیاطین است . و اخباری از آنها می گیرند و به ما می دهند . با یک ریاضت هایی که معمولا شرعی هم نیست (ریاضت شرعی همان نماز و روزه و ترک حرام است) و ارتباط با جن و شیطان پیدا می کنند و اینها قابل اعتماد نیستند . امام در کتاب وسیله التحریر دارد که احضار و تسخیر ارواح حرام است و بر آن ضررهایی مترتب می شود . احضار به این شکلها که ارواح را محکوم به اراده ی خود بکنیم حرام است.

سوال – کتاب هایی در مورد حیات برزخی معرفی بفرمایید .

پاسخ – حیات پس از مرگ نوشته ی آقای محمد اسدی است . کتاب انسان در عالم برزخ نوشته ی محمد مظاهری است .

سوال – آیا ما می توانیم طبق دستوراتی که داده شده است انبیاء رادر خواب بینیم ؟

پاسخ – بله . بزرگان ما مثل شیخ طوسی و سید طاوس و فیض کاشانی در کتابهایشان دستورالعمل هایی نقل کرده اند که ما بتوانیم خویشان یا ائمه را در خواب ببینیم . مرحوم محدث نوری در جلد سوم کتاب دارالسلام تمام دستورالعمل ها را آورده است . البته علاوه بر ای دستورالعمل ها باید یک صلاحیتی هم باشد تا من بتوانم امام یا یکی از اقوام را در برزخ ببینم . اگر من در خواب کسی را دیدم که به من دستوراتی داد این حجت نیست . خواب برای ما حجیت ندارد .

امام رضا (ع) فرمود : اگر کسی من را زیارت بکند من در مواقف هولناک قیامت به دیدار او می آیم . خدایا به حق امام رضا (ع) مواقف هولناک عالم آخرت ، برزخ و قیامت را بر ما آسان بگردان .

۹۰-۰۷-۰۳

سمت خدا – ۳/۷/۹۰

حجت الاسلام عالی

تیغ مردان خورشید در مشت کورسوی شب تیره را کشت ، یک زبان زندگی یک زبان مرگ ذوالفقاری سخنگوی در پشت، قومی از زخم و خون نسل در نسل از تبار جنون پشت در پشت ، سوزشان آتش تور موسی داغشان مهر محراب زردشت ، کوله بر پشت و سجاده در پیش جاده در پیش رو جاده در پشت ، مهر پایان مرداب در دست حکم آغاز طوفان در انگشت ،

سوال– در خصوص ارتباط اموات با قبورشان و ارتباط آنها با زائرین قبور توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – چهارمین بخشی که نوع ارتباط اموات با عالم دنیا است ارتباط با قبور خاکی و زائرین قبر آنها است . درست است که وقتی شخصی از دنیا می رود ارتباط تدبیری روح او با بدن قطع می شود . یعنی دیگر روح ، بدن را مدیریت نمی کند . و کنترل یک بدن سبکی به نام بدن برزخی و مثالی را به عهده می گیرد اما چون سال ها با بدن خود بوده و با آن انس گرفته است بعد از مرگ نیز انس و علاقه ی او با این بدن برقرار است . به بدن خود و قبری که این بدن در آن مدفون است توجه و علاقه دارد و به قبرها و بدن های دیگر کاری ندارد . بخصوص در ساعات و روزهای اولیه ی پس از مرگ ، با اینکه روح از بدن جدا شده و در برزخ است اما آنقدر توجه و علاقه به آن دارد که اگر این بدن را حرکت بدهند و تشییع کنند ، غسل بدهند و آنرا در داخل قبر قرار بدهند هنوز حس می کند که داخل بدن است و فکر می کند که این وقایعی که برای بدن اتفاق افتاده ، در واقع برای خود او اتفاق افتاده است . همه ی ما در خواب این مسئله را چشیده ایم . یک زمانی است که ما نمی دانیم خواب هستیم و بدن گوشتی ما زیر لحاف است و با بدن سبک دیگری در خواب حرکت می کنیم . اما این مسئله را نمی دانیم و فکر می کنیم که هنوز در بیداری هستیم . لذا اگر از یک بلندی بیفتیم فکر می کنیم که اگر به زمین بخوریم متلاشی می شویم . در عین حال آن بدنی که در خواب است اگر زمین هم بخورد هیچ اتفاقی نمی افتد . اما چون روح به آن بدن گوشتی علاقه دارد فکر می کند در خواب نیز همان است . این اشتباه برای او رخ می دهد . یک مرتبه فریاد زده و از خواب بیدار می شود و تازه متوجه می شود که کابوس می بیند . بخاطر شدت انس و علاقه ، این اشتباهات رخ می دهد . شخصی هم که از دنیا رفته چون به شدت با بدن مادی خود علاقه و انس پیدا کرده است در آن ساعات و روزهای اولیه که با عالم برزخ را نیافته و با بدن برزخی خود انس نگرفته است ، هنوز گمان می کند با بدن خاکی است و چیزهایی که به سر آن بدن می آید فکر می کند برای خود او اتفاق می افتد . زمانی که بدن را به حفره ی خاکی می برند فکر می کند که جای زندگی او اینجا است . در حالی که محل زندگی او برزخ است . اما چون با بدن ارتباط شدیدی دارد به این صورت است . یک مدت که از ساعات و روزهای اولیه ی مرگ بگذرد و آرام آرام با آن عالم و بدن برزخی انس پیدا کند ، دیگر آن شدت و علاقه ی او با این بدن مادی و خاکی کم می شود . اما هیچگاه به طور کلی قطع نمی شود. حتی اگر سالها پس از مرگ بدن او در قبر بپوسد باز هم به آن ذرات بدن، انس و علاقه و توجه دارد . با توجه به این مطلب اگر از ما بپرسند بهترین و نزدیک ترین راه ارتباط با اموات کجا است ؟ می گوییم کنار قبر آنها . چون اموات به قبر توجه دارند . بهترین و نزدیک ترین جای ارتباط با اموات جایی است که کنار جسم آنها است . این میت از عالم برزخ هنوز به آن توجه و عنایت دارد . به همین جهت در دستورات دینی ما توصیه شده برای زیارت اهل قبور ، هدیه دادن ، دعا ، استغفار و قرآن خواندن به کنار قبر آنها بروید با اینکه می توان از راه دور قرآن بخوانیم و برای آنها هدیه کنیم . این مسئله نیز به آنها می رسد اما بر سر مزار خصوصیت بیشتری دارد . چون نزدیک تر است و راحت تر ارتباط برقرار می شود . توجه اولیه ی اموات در عالم دنیا به آن مکان است . لذا اگر در آن مکان باشد سُرور زیادی برای آنها ایجاد می شود . محمد بن مسلم از یاران بسیار خوب امام صادق (ع) از حضرت می پرسد: آیا وقتی ما به زیارت اهل قبور می رویم آنها متوجه می شوند ؟ امام صادق (ع) می فرمایند: به خدا قسم بله . هم می فهمند که شما رفته اید و هم خوشحال می شوند و با شما انس می گیرند . در روایت دیگری داریم که وقتی زائر قبر اموات می رود ،یک مقدار ترس و وحشت به آنها دست می دهد . و از تنهایی دل آنها می گیرد. بنابراین کنار قبر رفتن این خصوصیت را دارد . چون

نگـاه شـخص متوفی در عـالم برزخ هنوز به این جسم و قبری که محل جسم او است برقرار است . به خاطر همین ارتباط و علاقه ای که اموات با جسم خود دارند ، گفته شده که بعد از مرگ به بدن احترام بگذارید . فکر نکنیم که شخص از دنیا رفته و هرکاری می خواهیم با بدن انجام دهیم . گفته شده که هنگام دفن ، شخص را در محل آلوده دفن نکنید . چون ارتباط روح و علاقه و توجه او با بـدن هنوز برقرار است . این احترام به بـدن در واقع احترام به روح است . نبش قبر حرام است به این خاطر که روح اذیت می شود از اینکه می بیند به او بی احترامی می شود . همانطور که وقتی شخص زنده است اگر به او بی احترامی شود ناراحت می شود. در آنجا نیز که چـون هنوز علاـقه ی روح به بـدن وجود دارد بی احـترامی به بـدن در واقع بی احـترامی به آن شـخص مومن است . به همین خـاطر اسـت کـه در خصـوص زیـارت ائمه (ع) گفته انـد که چه زیـارت از دور و چه سـلام دادن از نزدیـک هر دو خـوب است اما زیـارت از نزدیـک افضـل است . چون ائمه به جسم مطهر خود و قـبری که جسم در آن قرار دارد عنـایت دارنـد . فضـای آن مکـان فضای عنایت و توجه اهل بیت و یک فضای معنوی ویژه است . از این جهت گفته هرچقـدر به کنار قبر آنها برای زیارت بروید بهتر است . به همین دلیـل است که گفته انـد وقتی که کسـی از دنیـا رفت اگر امکـان دارد در حرم هـای مطهر معصومین و نزدیک قبور آنهـا دفن کنیـد . چون وقـتی که معصوم به قـبر خود عنـایت دارد، آن محوطه یـک معنویت خـاص دارد . البته آن جسـمی را که به اماکن مقدسه می برند باید یک صـلاحیت حداقلی داشـته باشد که بتواند از آن فضای معنوی که عنایت معصوم به جسم خود است بهره مند شود . به همین دلیل توجه روح به جسم است که برخی از بدن ها بعد از مرگ پوسیده نمی شود . برخی از روح های پاک و مطهر وقتی که از دنیا می رونـد ، خـدا به احترام آن توجهی که آنها به بـدن خود دارند بدن را نگاه می دارد . به عبارت دیگر آن روح مطهر و پاک ، با اجازه ی خداوند و با توجه به این بدن ، کاری می کند که بدن پوسـیده نشود . این مسئله فقط در مورد انسان های خاص اتفاق می افتد و برای همه نیست . فقط در مورد کسانی که روح های بسیار قوی و پاکی دارند . چون به بدن خود توجه دارنـد به اذن پرودگار با این توجه کاری می کننـد که بـدن پوسـیده نشود . لـذا بدن اولیای الهی هیچگاه نمی پوسد . بدن برخی از بنـدگان خـوب خـدا غیر از معصـومین نیز به این صـورت است . مرحوم ابن بـابویه شـیخ صـدوق که در همین نزدیکی تهران اسـت نزدیک به هزار سال پیش در زمان غیبت صغری زندگی می کرده است . که ایشان به دعای امام زمان (ع) هم به دنیا می آید. وقتی پـدر ایشان از حضـرت درخواست کرده بود که دعا کنیـد خداونـد یک فرزنـد صالح به من بدهد . امام زمان (ع) دعا کرده و شـیخ صدوق به دنیا آمده بودند . ایشان کتاب های بسیار ارزنده و متعددی دارند که یکی از آنها از منابع چهارگانه ی حدیثی شیعه است . در زمان فتحعلی شاه قاجار، حـدود صد و نود سال پیش بر اثر یک بارندگی و سـیلی که کنار قبر ایشان راه افتاده بود ، قبر تخریب شـده و بـدن ایشان مشـخص می شود . برخی از بزرگان زمان به آن سـرداب و زیرزمین برای دیـدن بدن می روند و می بینند کاملاً سالم است . مرحوم آیت الله خوئی ، مرحوم آیت الله حکیم و مرحوم آیت الله شاهرودی رفتند و دیدند که بدن مرحوم شـیخ طوسی در نجف کاملاً سالم بود . شـیخ طوسـی نیز حـدود هزار سال پیش زندگی می کرده است . معروف است که در زمان شاه اسـماعیل صفوی قبر حر به دلیلی شـکافته می شود ، بـدن او کاملاـ سالم بوده است. در تاریـخ است که به دلیل زخمی که ایشان برداشـته بود حضـرت ابا عبدالله یک دسـتمالی بر روی سر ایشان بسته بودند . حتی آن دستمال نیز بود . بعد از آن شاه اسمعیل صفوی دستور داد که یک بارگاه برای ایشان درست کننـد . البته این به آن معنا نیست که اگر هر بـدنی پوسـید پس آدم خوبی نبوده است . به هرحال پس از مرگ ارتباط مـدیریتی روح از بدن برداشـته می شود و نمی تواند آن را حرکت بدهد . اما علاقه به این بدن وبه دنبال آن به قبری که این بدن در آن است ، وجود دارد . از راه دور نیز خیرات و مبرات به اموات می رسد . البته این را انکار نمی کنیم که محل قبر یـک توجهی دارد . که اگر فرد بتوانـد قبری را پیـدا کرده و به کنـار آن برود بهتر است . در عین حال اگر قبری در دسترس نبود اینطور نیست که هدایا نرسد .

سوال – اینکه گفته اند اگر زمانی بسیار غمگین هستید یا زمانی که بسیار خوشحال هستید به قبرستان بروید چه سری دارد؟

پاسخ – اکثریت ما شاید خاطره ی خوشی از قبرستان نداشته باشیم . چون معمولاً گریه و ناله و غصه از آن شنیده ایم . یا در آنجا به خاک سپاری عزیزان خود رفته و دوری را در آنجا دیده ایم . و از آن بالاتر ، می دانیم که گذر ما هم به آنجا خواهد افتاد . همه ی این موضوعات باعث می شود که قبرستان زیاد خوشایند نباشد . اما اگر با نگاه دیگری به قبرستان نگاه کنیم متوجه می شویم که خیلی هم ناخوشایند نیست . با این نگاه که قبرستان یک مدرسه ی تربیتی است . یک مرکز فرهنگی است و در عین حال که قبرستان است فرهنگستان نیز است . جایی است که ملکوت با ملک ارتباط بسیار قوی دارد . آن ارواحی که در عالم برزخ هستند همگی به آن قبرستانی که بدن آنها دفن است توجه دارند. ارواح آنها در آن مکان در تردد است . البته آمدن ارواح به عالم دنیا اینطور نیست که بخواهند راه بیایند. در واقع توجه است و به محض اینکه به جایی توجه کنند در آن مکان هستند . بنابراین قبرستان جایی است که ارواحی که در آنجا دفن هستند به آن مکان توجه دارند . ارواحی که اهل لااله الا الله شده اند و از غفلت در آمده و هوشیار و بیدار شده اند . انسان به این دید نگاه کرده و هفته ای یک مرتبه به قبرستان برود . پیامبر اکرم (ص) هفته ای یک بار پنج شنبه ها به قبرستان می رفتند . و توصیه می کردند که اموات خود را زیارت کنید . به آنها سلام داده و می توانید از آنها عبرت بگیرید . در جای دیگری پیامبر(ص) فرمودند: اگر قبور را نگاه کنید غفلت ها می ریزد . اگر کسی ده دقیقه به قبر نگاه کند شاید آن روز دیگر گناه نکند . اگر ده دقیقه داخل قبر را حتی اگر خالی هم باشد نگاه کند بعید است که آن روز غیبت کرده و دروغی بگوید . جنبه ی غفلت زدایی قبرستان بسیار قوی است . افرادی که عادت به گناه دارند و دوست دارند که یک شوک به آنها وارد شود که این عادت را ترک کنند، قبرستان می تواند آنها را تکان دهد . حتی ممکن است موعظه هم نتواند آنها را تکان بدهد .

سوال – ما چگونه باید از قبرستان عبرت بگیریم ؟

پاسخ – رفتن به قبرستان و کناریک قبر نشستن . نگاه کردن به آن، دیدن یک میت که در قبر می گذارند و همراه او بودن ، موثر است . در روایت داریم که وقتی یک میت را تشییع می کنند و شما همراه آن می روید گمان کنید که خود شما داخل آن تابوت هستید . جزو آدابی که در روایات به آن اشاره شده این است که هنگام تشییع یک میت فرض کنید که خود شما را حمل می کنند . وقتی که در قبر می گذارند خودتان را در آن موقعیت فرض کنید . چون همه ی اینها برای ما پیش می آید . به هرحال اینها برای دیگران نیست و برای خود ما هم است . اگر کسی می خواهد بیشتر بداند می تواند به مفاتیح آن قسمتی که دعا و مناجات امیرالمومنین (ع) در مسجد کوفه است و آیات مربوط به آخرت را ایشان در آنجا جمع کرده است مراجعه کرده و با دقت آن را بخواند . همه ی آنها تذکری است که انسان باید از قبرستان بگیرد . متأسفانه تا حدی حتی در بین متدینین این چیزها کم شده است . شما نگاه کنید در کتاب های روانشناسی که در رابطه با روان انسان است، یک صدم آن مقداری که در رابطه با غریزه ی جنسی یا هوش صحبت شده از مرگ سخنی به میان نیامده است . می گویند به بچه ها در این رابطه چیزی نگویید . در کتاب ها ننویسید . قبرستان ها هم که در فضایی خارج از شهر است و سعی می کنند آن را به صورت فضای سبز و پارک تبدیل کنند که اگر کسی به آنجا رفت تفریح کند . اینها باعث می شود که انسان از این فضا دور شود . در حالی که اگر نگاه کنید می بینید که اهل بیت چگونه رفتار کرده و چگونه توصیه می کردند . امام کاظم (ع) در حال عبور بودند که تشییع جنازه ای را دیدند . ایشان با آن افراد همراه شدند . زمانی که خواستند شخص را در قبر بگذارند ، امام کاظم (ع) نگاه به قبر کردند و جمله ای فرمودند که واقعاً تکان دهنده است . فرمودند: دنیایی که آخر آن به جایی ختم می شود که انسان با یک کفن و دست خالی می خواهد در دو متر جا قرار بگیرد ، از ابتدا نباید به آن دل ببندد . و از آخرتی که اول آن با این شروع می شود ، انسان باید خیلی بترسد . این درست است که در روایات جمله ی هنگام شادی و غم باید به قبرستان رفت ، وجود ندارد اما توصیه ی بسیاری از اهل معرفت و بزرگان است . گفته اند به قبرستان بروید تا قبرستان شما را تعدیل کند . قبرستان به کسانی که خیلی سرخوش هستند می گوید : زیاد خوشحال نشوید. چون خوشی های اینجا پایدار نیست . به کسانی که خیلی ناراحت هستند قبرستان می گوید : این غم ها می گذرد ، افسرده

و مأیوس نشوید . هرچه را که نپاید ، دلبستگی را نشاید . لذا عرفای بزرگ ما همیشه به شاگردان خود توصیه می کردند که به قبرستان بروید . گفته شده که آقای قاضی زیاد وادی السلام می رفتند . زمانی هم که می رفتند یک یا دو ساعت می نشستند . حتی برخی از افراد اعتراض می کردند که مگر شما کار دیگری ندارید که اینجا می نشینید . مشخص است که اینها این مسئله را جدی گرفته بودند . متأسفانه از خواص دنیای غفلت زا است که جای جدی و شوخی را عوض کرده است . ما حاضر هستیم برای یک فیلم یا یک بازی وقت زیادی بگذاریم ولی حاضر نیستیم برای جدی ترین مسئله ی زندگی خود، یعنی ابدیت آنقدر وقت بگذاریم . آقای آقا جمال گلپایگانی برخی از شب ها در قبرستان می ماندند . البته ظرفیت این افراد به گونه ای بوده است که می توانستند شب در آن مکان بمانند . نوع استفاده ی آنها از قبرستان با نوع استفاده ی ما خیلی متفاوت بود . چون آنها چیزهایی می دیدند و می شنیدند . آقای محمد تقی آملی از بزرگان تهران بودند و چهل سال پیش مرحوم شدند . ایشان می گفتند که من به قم رفته بودم . ایام محرم بود . بعد از زیارت حضرت معصومه (س) نشستم و یک روضه ای هم گوش کردم . بعد از آن به قبرستانی که نزدیک حرم بود رفتم . وارد شده و به اهل قبور سلام کردم . ارواح با بدن های مثالی خود آنجا نشسته بودند و همه جواب سلام من را دادند . بعد دیدم که همگی آنها چون زمان عاشورا بود برای اباعبدالله (ع) ذکر گرفته اند . هرکسی به نوبه ی خود می تواند از قبرستان بهره ببرد .

سوال – درخصوص آیات چهل و چهار تا پنجاه و پنج سوره ی مبارکه ی فرقان توضیح بفرمایید.

پاسخ – خطاب خداوند متعال در آیه چهل و چهار این سوره به برخی افراد هواپرست است که همه ی زندگی خود را براساس هوا و هوس تنظیم می کنند . این اشخاص نه اهل گوش کردن به دیگران هستند که نکته از دیگران بگیرند نه اینکه خود آنها به آن عقل و فکر لازمی که باید در زندگی برسند ، رسیده اند . این بدترین نقطه ی سقوط برای یک فرد است که اگر به او بگویند : چهار پا ، توهین به چهار پایان است . خدا می فرماید: این افراد مانند چهار پا هستند بلکه هم بدتر . چون امکانات چهارپایان در همین حدی است که دارند و تقصیری هم ندارند . اما امکانات بی نهایت در اختیار انسان گذاشته شده و سقوط کرده است . بنابراین این طبیعی است که از چهار پا عقب افتاده اند . بعلاوه چهارپایان در حیوانیت خود نفع دارند. چون در خدمت یک موجود برتر به نام انسان هستند . اما انسان های سقوط کرده چون در خدمت شیطان هستند فقط ضرر هستند . نکته ای که در این آیه است این است که ملاک انسانیت این است که انسان یا باید از درون خود اهل تعقل باشد و راه را پیدا کند یا حداقل از دیگری بشنود . آن فردی که نه خود او اهل تعقل است و نه از دیگری می شنود ملاک انسانیت را ندارد .

سوال – درمورد فواید قبرستان توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ - یکی از مهمترین فواید قبرستان موعظه ای است که انسان از قبرستان می گیرد و تذکری که به گفته ی پیامبر اکرم (ص) باعث می شود غفلت های انسان بریزد . فایده ی دومی که سر زدن به اهل قبور دارد ، سرور و خوشحالی است که برای آنها به ارمغان می آورد . یعنی فایده دیگر به ما باز نمی گردد بلکه به آنها باز می گردد . هدایایی که به کنار قبر آنها می بریم ، دعا و استغفاری که برای آنها می کنیم و صدقاتی که برای آنها داده می شود، فوق العاده است . درست است که هدایایی که برای اموات می دهیم اصل آن به ما باز می گردد، ولی نفعی برای میت دارد که نباید آن را کوچک بگیریم . یکی از آقایان می گفت : من پدر خود را که از اهل علم بود خواب دیدم . از ایشان پرسیدم هدایایی که ما می فرستیم به شما می رسد؟ گفت برای اینکه بفهمی چه نفعی برای ما دارد مثالی می زنم . در حمام های عمومی قدیم گاهی به صورتی بود که هوا خیلی گرم بوده و نفس کشیدن سخت می شد . فرض کنید در آن لحظه در باز شود و یک نسیم خنک به داخل بیاید . چطور در آن زمان احساس راحتی و خوشی می کنید . هدایایی که برای ما می فرستید اینطور ما را خوشحال می کند . کارهای خیری که ما انجام می دهیم و به اموات خود هدیه می کنیم ، در واقع اصل آن به خود ما باز می گردد اما به آنها هم نفع می رسد . آنها به این نفع خیلی محتاج هستند و برای

آنها ضروری است . یکی از فوائد دیگر سر زدن به قبرستان در مورد امواتی که از خویشان ما هستند ، صله ی رحم است . بعد از مرگ اینطور نیست که رابطه ی خویشاوندی قطع شود . در روایتی از امام صادق (ع) است که خیر کثیری به واسطه ی این صله ی رحم به شخصی که زائر قبر شده می رسد. یکی مکان هایی که حاجت انسان برآورده می شود قبرستان است . بخصوص در کنار قبر پدر و مادر . دلیل آن این است که شما وقتی یک هدیه ای برای میتی می برید بخصوص اگر این میت پدر و مادر باشد ، آنها را بسیار خوشحال می کنید. آنها شما را دعا کرده و دعای شما را آمین می گویند . در روایتی از امیرالمومنین (ع) است که زیارت کنید اموات خود را زیرا آنها خوشحال می شوند . حاجت خود را در کنار قبر پدر و مادر خود بگویید . بخاطر دعا و کاری که برای آنها انجام داده اید، آنها نیز تلافی می کنند . از این جهت است که دعا کردن در کنار قبر والدین ، بخصوص علما ، شهدا و اولیای الهی مستجاب می شود . مرحوم آیت الله اراکی می فرماید: نشد که من حاجتی داشته باشم و بر سر قبر میرزای قمی که در قم است بروم ، سوره ی یاسین به او هدیه کنم و حاجت من برآورده نشود . اگر قبری که به زیارت او می رویم قبر مطهر ولی خدا باشد ، برکت رفتن به زیارت فوق العاده می شود . چون شما در محیطی قدم می گذارید که فضای پاک و مطهر است . شما در زیارت معصوم می گویید : شما پاک هستید ،از افراد پاک به دنیا آمده اید ، زمینی که در آن دفن شده اید مطهر است . طبیعی است که وقتی شما به این فضا وارد می شوید یک معنویت از آن مکان به شما منتقل می شود . در سوره نساء آیه ی شصت و چهار خداوند متعال توصیه می کند : ای پیامبر اگر افرادی گناه کرده و به خود ظلم کرده اند به زیارت تو بیایند (نه فقط در زمان حیات تو بلکه شامل بعد از مرگ هم می شود) اگر از خدا طلب مغفرت کنند و تو هم برای آنها بخواهی و واسطه شوی ، حتماً خدا آنها را می بخشد . در این آیه ی شریفه دو مطلب اثبات می شود . یکی زیارت معصومین و یکی هم استمداد و توسل به آنها . هیچ قیدی در این آیه نیست که مربوط به حیات پیامبر در دنیا باشد . یعنی هم شامل زمان حیات و هم بعد از مرگ ایشان می شود . برخی از فرقه ها از جمله وهابیون ، توسل به اموات و همچنین زیارت قبور اولیاء را شرک می دانند. همین آیه کاملاً هر دو مطلب را اثبات می کند . متأسفانه اینها که توسل و زیارت را حرام و شرک می دانند به این خاطر است که حیات برزخی بعد از مرگ را قبول ندارند . چون می گویند :وقتی یک نفر مُرد به یک توده ی خاک تبدیل می شود، تا زمانی که در قیامت برانگیخته شود . در این میان عالم برزخ را قبول ندارند . ما آیات و روایات متعددی در این زمینه داریم که حیات برزخی بعد از مرگ کاملاً موجود است . اهل سنت هم روایت نقل کرده اند و همه ی رهبران چهارگانه ی اهل سنت به مستحب بودن زیارت پیامبر اکرم (ص) فتوا داده اند .

سوال – چه زمان هایی برای زیارت قبور بهتر است ؟

پاسخ – همه ی زمان ها برای زیارت اهل قبور و سر زدن به آنها خوب است اما شب ها رفتن مکروه است . روایتی هم از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند : روزها برای زیارت اهل قبور بروید و شب نروید . البته این در ارتباط با زیارت غیر معصومین است . شاید علت آن این باشد که شب ها در محضر صاحب ولایت یک پذیرایی ویژه دارند، از این جهت نباید مزاحم آنها بشویم . اگر هم می خواهید چیزی شب به آنها برسد هدیه از دور بدهید. در خصوص روز نیز، روزهای متعددی در روایات بیان شده است . داریم که پیامبر اکرم (ص) روزهای پنج شنبه می رفتند . حضرت زهرا نیز در روزهای دوشنبه و پنج شنبه برای زیارت شهدای احد می رفتند . در روایت دیگری هم داریم که ایشان شنبه ها می رفتند . اما در روایت صریحی از امام باقر (ع) داریم که بهترین وقت بین الطلوعین صبح جمعه است . یعنی بعد از اذان صبح تا زمانی که هنوز خورشید سر نزده است . از امام باقر (ع) روایت است که در روز جمعه قبور را زیارت کنید . اگر یکی اموات در یک سختی باشد مابین طلوعین به او آزادی داده می شود . و می فهمند کسی آمده است . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که جواب هم می دهند . بعد از طلوع خورشید می شنوند اما دیگر جواب نمی دهند . اهل سنت روایتی از پیامبر(ص) نقل کرده اند به این مضمون که اگر کسی بعد از مرگ من را زیارت کند مانند این است که در زمان حیات ، من را زیارت کرده است . و هرکس قبر من را زیارت کند من شفیع او هستم . فقط وهابیون هستند که

مخالف این مسئله هستند . آن هم به این علت که حیات برزخی را قبول ندارند .

۹۰-۰۶-۲۷

۲۷/۶/۹۰

گرچه چون موج مرا شوق زخود رستن بود موج موج دل من تشنه ی پیوستن بود ، یک دم آرام ندیدم دل خود را همه عمر بس که هر لحظه به صد حادثه آبستن بود ، خواستم از تو به غیر از تو نخواهم اما خواستنها همه موقوف توانستن بود ، کاش از روی ازل هیچ نمی دانستم که هبوط ابدم از پی دانستن بود ، چشم تا باز کنم فرصت دیدار گذشت همه ی طول سفر یک چمدان بستن بود

سوال – در تکمیل ارتباط اموات با عالم دنیا توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اعمال صالحی که زندگان انجام می دهند و می تواند به اموات برسد دو چیز است . یکی باقیات و صالحات و آثاری که خود اموات در زندگی شان به جا گذاشته اند و پس از مرگشان ادامه دارد . مثل فرزند صالح کتاب یا بنای مفید . خوب است که هر کس یک صدقه ی جاریه را برای خودش بگذارد . در قدیم رسم وقف زیاد بوده است . دیگری هدایا و خیرات و مبراتی بود که زنده ها انجام می دهند و هدیه به اموات می کنند . ممکن است کسی به ذهنش برسد که اگر باقیان و صالحات اموات به خودشان برسد درست استزیرا دنباله ی عمل خود شخص است و در سوره یاسین داریم که اعمال خودشان را در دنیا که پیش فرست کرده اند وهم آثار اعمال را در پرونده شان ثبت می کنیم . ازجهت عقلی هم این چیز معقولی است زیرا خود فرد علت اعمال بوده است اما اینکه اعمال زنده ها به پای اموات نوشته بشود ، بنظر می آید که این هم خلاف عقل وهم خلاف قرآن است . قرآن می فرمیا : هر کسی نتیجه ی عمل خودش به خودش می رسد . قرآن می فرماید : هر کسی که کار خیری کرد به نفع خودش است و هر کسی که کار شری کرد به ضرر خودش است . خوب و بد اعمال به خود شخص می رسد . پس اگر بازماندگان میت کار خوبی انجام می دهند باید به پای خودشان نوشته بشود نه به پای میت . در ضمن این خلاف عقد هم هست . هر کسی که عملی انجام بدهد فایده ی عمل به خود فرد می رسد . اگر ورزشکاری نرمش می کند خودش قوی می شود . اگر شما تمرین خط بکنید خط خودتان زیبا می شود . پس چطور می گویند اگر بازماندگان کار خیری انجام بدهند و آنرا به میت هدیه کنند ، آثار آن به میت می رسد ؟ در واقع این هدایایی که زندگان برای اموات می فرستند برای خودشان خواهد بود. شخصی که صدقه می رود روح سخاوت در او رشد می کند ، کسی که نماز می خواند روح عبودیت در او تقویت می شود اما با این وجود نفعی هم به میت می رسد . به هر حال شما که هدیه ای برای متوفا می دهید یک صفتی در متوفا دیده اید یا یک خصلت ارزنده ای دیده اید که باعث شده کار خیری انجام بدهید و به او هدیه کنی . در واقع آن نکته ی مثبتی که در متوفا بوده باعث شده که شما این عمل صالح را انجام بدهی یعنی به گونه ای متوفا سبب این کار خیر شده است . خدا از سر لطف همین مقدار سببیت را هم قبول می کند . البته غالب این نفع به خود شخصی که عمل را انجام داده است برمی گردد . در زمان پیامبر شخصی از دنیا رفته بود و انبار خرمایی از او باقی مانده بود . بازماندگان او آن انبار خرما را از طرف متوفا صدقه دادند که خیرش به او برسد . پیامبر یک دانه خرما را برداشت و گفت که اگر این یک دانه خرما را خود شخص صدقه می داد بهتر از انبار خرمایی است که بازماندگان برای او صدقه می دهند . زیرا مهم این بود که روح سخاوت در او بوجود بیاید . هدایایی که دیگران برای اموات شان می فرستند فایده دارد ولی سرنوشت ساز نیست که سرنوشت ابدیت میت با این تعیین بشود. سرنوشت ابدی فرد با اعمال خودش در دنیا رقم می خورد . تاثیر اینها در حد ترفیع مقام یا رفع عذاب است ولی سرنوشت ساز اعمال خود فرد است . ما تا فرصت داریم خودمان با دست خودمان اعمال را انجام بدهیم . امام سجاد (ع) در یک شب تاریکی به سمتی می رفتند که کیسه ای هم بر دوشش بود . یکی از اصحاب امام را دید و گفت که اجازه بدهید من کیسه را برای شما بیاورم . حضرت قبول نکرد . حضرت فرمود : مسافرتی در پیش دارم و

این را در جایی می گذارم که محفوظ باشد . دو روز بعد فرد امام را دید و گفت که شما به مسافرت نرفتید ؟ امام فرمود که منظور من مسافرت آخرت بود . در آن هنگام ما توشه می خواهیم . آن کیسه سهم فقرا بود که من به آنها می دادم که این برای سفر من محفوظ باشد . حضرت عیسی مادرشان را در عالم برزخ صدا کردند و ارتباطی برقرار کردند و گفتند که آیا می خواهی به دنیا برگردی ؟ حضرت مریم فرمودند : بله . می خواهم برگردم تا در روزهای گرم روزه بگیرم و در شبهای سرد برای نماز بلند بشوم . این راه سخت است و توشه می خواهد . امیرالمومنین به قبرستانی رفت و به اهل قبول سلام کرد ، جواب آمد سلام بر امیرالمومنین . حضرت فرمودند که شما می گویید از آن طرف چه خبر یا اینکه من بگویم از این طرف چه خبر . گوینده گفت که شما بفرمایید از دنیا چه خبر ؟ حضرت فرمود که بعد از شما اموال تان را تقسیم کردند و همسران تان هم ازدواج کردند و در خانه های شما هم دیگران نشسته اند . حضرت فرمود : از آن طرف چه خبر ؟ گوینده گفت که بعد از مرگ کفن های ما پاره و پوسیده شد ، موهای مان ریخت و بدن های مان متلاشی شد و حالت زشت و زننده پیدا کرد و اعمالی که در دنیا انجام دادیم به کارمان آمد و به درد ما خورد . این توشه هایی که در این دنیا انسان برای خودش مهیا می کند سرنوشت ساز است . هدایای برای میت خوب است .

سوال – کسانی هستند که وقتی از دنیا می روند مشهور به گناهی هستند یا مطرود جامعه ی دینی هستند یا مثلا خودکشی کرده اند . آیا ما می توانیم برای آنها طلب استغفار بکنیم ؟

پاسخ – گاهی اوقات طبع متدینی نمی گیرد که این افراد را دعا بکنند . حتی ممکن است که نفرین هم بکنند . تا وقتی بر فردی مسلمان بودن صدق می کند (یعنی نه اینکه عامل به همه ی دستورات اسلامی بوده بلکه اعتقاد دینی داشته است و جنگ با خدا و پیامبر نداشته است و از او کفر اظهار نشده است بلکه ممکن است که محبتی هم به اهل بیت کرده و در مجلس اهل بیت شرکت هم کرده است این فرد اهل قبله حساب می شود) دستور صریح دینی ما این است که بعد از مرگ بر او نماز بخوانید . پیامبر در روایاتی که در وسایل الشیعه نقل شده فرمود: بر هر کسی که مسلمان است نماز بخوان و تو خدایی نکن و وظیفه ات را انجام بده . ما در نماز می گوییم که خدایا ما جز خوبی از او ندیدیم . مقصود از این خوبی یعنی اسلام . یعنی ما از او کفر ندیدم . مقصود ما این نیست که همه ی اعمال او خوب بوده است . در روایتی پیامبر فرمود : بر کسی که او را سنگسار کرده اند و کسی که خودکشی کرده است نماز بخوانید . خیلی از کسانی که خودکشی کرده اند جنون آنی به آنها دست داده است و کسانی نبودند که جنگ با خدا و رسول داشته باشند . شما بعد از مرگ این افراد به آنها رحم کنید و برایشان کمکی بفرستید نه اینکه آنها را نفرین کنید . پیامبر فرمود : اموات تان را جز به خوبی از آنها یاد نکنید . شما که بد آنها را می گویید شاید در لحظه ی آخر آنها توبه کرده باشند و در این موقع شما جهنمی خواهید بود. اگر اهل عذاب هستند ، برایشان کافی است و شما عذاب آنها را بیشتر نکنید. سنت پیامبر این بود که برای همه اموات دعا می کرد و برایشان نماز می خواند . جز در موردی که استثنا شد و آیه بر پیامبر نازل شد که برمنافقینی که کفرشان را ظاهر کرده اند اصلا نماز نخوان و برایشان دعا نکن . کسی که بگونه ای با خدا مبارزه کرده است احترامی ندارد . کسی که کافر بود نباید برایش نماز خواند . در اینجا نباید کسی مهربانی اش گل بکند . متاسفانه غزالی در کتاب سِرالعالمین گفته که بر یزید هم نباید لعن کرد زیرا ممکن است که او توبه کرده باشد و حسابش با خداست . یزدی که نوه ی پیامبر را به شهادت رساند و در مجلس حضرت زینب صریحا کفر گفته است و فسق و فجور انجام داده است . اگر ما بر یزید که خلافت پسر رسول الله را غصب کرده لعن نکنیم پس چه کسی شایسته ی لعن است ؟ خداوند در قرآن کافرین و ظالمین را لعن کرده است . لعن و طلب مغفرت ما هم باید اعتقادی باشد . ملاک بعد از مرگ موضع گیری اسلام و کفر است . آیت الله بهجت از قول آیت الله کشمیری نقل کرده است که بهیکی از شاگردانش گفته که در نماز شب فقط سلمان و ابوذر را دعا نکن ، کسان دیگر هم محتاج هستند . اگر کسی ظلمی کرده و بدعتی در دین گذاشته است انسان کوتاه نمی آید ولی اگر کسی به ما ظلم کرده است و ظلم شخصی بوده است خصلت پیامبر اینطور بود که می بخشید . اگر فردی به او ظلم کرده بود و در می گذشت ، پیامبر همانجا از

او می گذشت . ما بگذریم تا خدا از ما بگذرد و نفع این به خودمان می رسد .

سوال – سوره نور آیات ۵۴ تا ۵۸ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ۵۵ آیه ای معروفی در مورد ظهور حضرت ولی عصر است که خدا به مومنین وعده داده است که خلافت کل زمین را به آنها می دهد . و در این حکومت جهانی دینی که مورد پسند خدا است بر زمین حاکم می شود . در این حکومت جهانی خوفی نیست و امنیت در همه جهات وجود دارد . در این بستر جهانی بندگان خدا بندگی می کنند که هیچ مخلوط با شرک نیست . اگر کسی با این زمینه ها بخواهد کافر باشد آنها خیلی بد هستند . در آیه ی امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء...،خدا می فرماید کسانی که مضطر شده اند و دستشان از همه جا کوتاه شده است و متوسل به خدا شده اند مشکلات آنها را برطرف می کند و آنها را خلیفه می کند . مضطر یعنی کسی که از نبودن امام زمان (عج) دردش بیاید و غصه بخورد و غافل از او نباشد و گمشده داشته باشد .

سوال – اگر همه ی اعمال خیر خودمان را به اموات هدیه کنیم آیا دست خودمان خالی نمی شود ؟

پاسخ – ما نباید کارهای الهی را با کارهای دنیایی مقایسه کنیم . معمولاـ در دنیا وقتی ما چیزی را به کسی می دهیم ، دست خودمان خالی می شود. اگر ما همه ی اعمال مستحبات خودمان را (اعمال واجب را نمی توانیم هدیه کنیم) ببخشیم نه فقط چیزی از شما کم نمی شود بلکه طبق روایات اجر آن صد چندان برابر می شود و غالب آن به فرد هدیه کننده برمی گردد . البته نفعی هم به فرد میت می رسد . شما وقتی همه ی اعمال خودت را که به آن احتیاج داری سخاوتمندانه به ذوالحقوق خودت که از دنیا رفته اند یا زنده هستند می بخشی ، معنایش این است که تو روح بزرگی داری و ظرفیت تو وسیع است ، حالا که شما این کار را کردی خدا از بی نهایتش چیزی کم نمی شود و دنبال ظرف می گردد .و شما با این کار ظرف خودت را بزرگتر کردی . دردعای افتتاح می گوییم : خدا هر چه بخشد از او کم نمی شود بلکه زیاد می شود . گفته اند هر وقت که دعا می کنید که فقرتان برطرف بشود برای کل مردم دنیا کنید اللهم اغن کل فقیر . وقتی برای بیمارتان دعا می کنید که شفا بگیرد ، برای همه ی بیماران دنیا دعا کنید . اللهم اشف کل مریض . دین انسان را بزرگ و وسیع بار می آورد . ما فکر نکنیم که اگر دیگران را دعا کنیم بیمار ما در میان آنها گم می شود یا اینکه خدا یادش می رود یا اینکه چون تعداد زیاد بشود اثرش کم می شود. امام صادق (ع) فرمود : وقتی شما حج خودتان را به عده ای هدیه می کنید ، ثواب آن همه به تک تک آنها می رسد و هم به خود شما می رسد . چون این انسان وسعت روح دارد خدا به او بیشتر می دهد و او صلاحیت بیشتر از خدا گرفتن را دارد . پس در دعا و هدیه دادن به زنده ها و اموات ، تمام اعمال مستحب خودتان را هدیه بکنید. شما واسطه بشویید که خدا از کانال شما رحمت را به زنده ها و اموات بدهد . گاهی شما می خواهید آبی به درخت برسد .کانالی می زنید و از طریق این کانال آب به درخت می رسد . آب اول به خود کانال می رسد و بعد به درخت می رسد. وقتی شما واسطه ی خیر می شوید که خیر از کانال شما به اموات برسد ، اول شما شستشو می شوید و رحمت وعنایت اول به شما می رسد و خیر از کانال شما به دیگران می رسد . در ضمن از شما هم کم گذاشته نمی شود . پیامبر فرمود : اگر آیت الکرسی بخوانید و ثواب آنرا برای تمام اموات در طول تاریخ مومنین بفرستید ، خدا ثواب این را به تک تک اموات می دهد . خدا به ازای هر کلمه ی آیت الکرسی یک فرشته خلق می کند که تا روز قیامت برای هدیه دهنده تسبیح می گویند . اگر شما سخاوتمند شدی خدا از شما سخاوتمندانه تر است . روایتی داریم که اگر کسی وارد قبرستان شد و یک سوره برای همه ی اهل قبرستان فرستاد ، عذاب از همه تخفیف پیدا می کند و به تعداد افردی که درآن قبرستان دفن هستند حسنه نوشته می شود . این هدیه هایی که شما برای رفتگان می فرستید ، اگر آنها از اقوام و خویشان شما باشند ، ثواب صله ی رحم هم برای شما اضافه می شود. امام صادق (ع) از یکی از یارانشان پرسید که خوبی به پدر و مادر زنده یا مرده ی خودت می کنی ؟

سوال – بعضی مواقع می گویند که ثواب کار خیر را به امامان معصوم هدیه کنید . آیا ما خودمان به این خیرات بیشتر نیازمند

نیستیم ؟

پاسخ- بهترین ها را باید به بهترین ها هدیه داد . بهترین انسانها معصومین بودند و شما باید بهترین کارهای عمرتان را به آنها هدیه کنید . اگر کسی به ائمه خوبی بکند آنها مدیون نمی مانند. خدا یاد داده است که اگر کسی تهیتی (تهیت فقط سلام نیست در روایات به هر خوبی معنا شده است .) برای شما گفت ، شما خوبی او را با خوبی بهتر یا مساوی جواب بدهید چه برسد به اینکه کسی به آنها خوبی بکند . این ادب قرآنی است. ائمه ی ما اگر کسی به آنها بدی می کرد با خوبی به او پاسخ می دادند . یکی از کنیزهای امام حسن مجتبی (ع) یک گل به حضرت هدیه داد و حضرت او را آزاد کرد. در پاسخ اینکه چرا او را آزاد کردید ، امام این آیه ی بالا را خواندند . حالا کسی اعمالی انجام داده است و خودش به آن احتیاج دارد ولی خاضعانه آنرا به ائمه هدیه می کند این اعمال خیلی عجیب رشد می کنند . سیدبن طاوس گفته که هر کسی ثواب نماز مستحب خودش را به امام معصوم هدیه دهد آنقدر ثواب نماز افزایش پیدا می کند که نفس از شمارش آن قطع می شود . قبل از مرگ به این فرد می گویند که هدیه ی تو به ما رسید و امروز روزی است که تو باید پاداش و تلافی کردن خوبی های توست ، دلت خوش و چشمت روشن باشد به خوبی هایی که خدا برای تو فراهم کرده است . فردی به امام جواد (ع) گفت که من وقتی به حج رفتم . یک روز طواف را به نیت پیامبر و روز بعد را به نیت امام علی (ع) و ... تا اینکه روز دهم را به شما هدیه کردم و یک روز را به مادر شما حضرت زهرا هدیه کردم . امام فرمود : این کار را بکن .این بهترین کار است . امام کاظم (ع) پرسیدند که ما یک ختم قرآن را برای پیامبر و ختم قرآن بعدی را برای امام علی (ع) تا اینکه به شما هدیه می کنیم . امام فرمود : اگر این کار را کردید روز قیامت با اهل بیت هستید . پس یک عمل انجام شد ولی نتیجه اش بی نهایت شد . پاسخ اینکه ما می توانیم واسطه ی فیص برای معصومین باشیم یا خیر انیاست که ما نمی توانیم واسطه ی فیض برای آنها باشیم زیرا آنهاخودشان واسطه ی فیض برای ما هستند اما این عمل صدها برابر رشد می کند و دیگر اینکه هدیه باعث محبت می شود و دیگر اینکه وقتی انسان می خواهد عملی را برای معصوم هدیه کند آنرا با کیفیت بهتری انجام می دهد . پس کیفیت اعمال بالا می رود. انسان می تواند همه ی اعمال زندگی اش را به معصوم بدهد ، سپس ثواب هدیه ی به معصوم را به پدر و مادرش بدهد . یکی از شاگردان علامه طباطبایی کتابی را نوشتند و پیش ایشان بردند که ببینند که این کتاب برای چاپ مشکلی دارد یا خیر . علامه فرمود که این کتاب خوب است ولی عیبی دارد و آن این است که در مقدمه فقط برای خودت دعا کرده ای . رحمت خدا را واسعه بدان ، بخیل نباش و برای همه دعا کن .

دعای امام سجاد (ع) که می فرماید : اللهم الرزقنی التجافی عن الدارالغرور....خدایا ما را آماده ی رفتن بکن .

۹۰-۰۶-۲۰

۲۰/۶/۹۰

سوال – در برزخ چه اعمالی به کار اموات می آید ؟

پاسخ- بطور کلی کمک های دنیوی و اعمال صالحی که می تواند به میت برسد دو چیز است . یکی آثار اعمال خودمیت ، اعمالی که فرد در دنیا انجام داده است دارای آثاری است که بعد از مرگ به او می رسد که باقیات و صالحات و صدقات جاریه نام دارد . تا وقتی که این آثار در دنیا هست ، به او می رسد . دومی هدایا ، خیرات و مبراتی است که دیگران برای میت می فرستند . درست است که بعد از مرگ فرد در دنیا نیست تا عملی انجام بدهد اما ممکن است که فرد در دنیا کاری کرده است که دنباله ی و بقایای آن باقی است مثلا فرزند صالحی تربیت کرده است یا شاگردان خوبی تربیت کرده است کتاب خوبی نوشته است یا بنایی تاسیس کرده است مثل امور عام المنفعه اعم از مدرسه ، مسجد ، حسینیه و ... تا وقتی این آثار در دنیا باقی است و مردم از اینها استفاده می کنند برای فرد بانی هم ثواب نوشته می شود و در پرونده اش هم درج می شود . در سوره یاسین خدا می فرماید : ما هم اعمالی که

دردنیـا و جلوتر می فرسـتاند در پرونـده شان درج می کنیم و هم دنباله ها و آثار آنها را هم درج می کنیم . بعضـی از اعمالی که ما در دنیا انجام می دهیم دنباله ندارد . وقتی شما نماز می خوانی و روزه می گیری ، این دیگر تمام می شود. بعضی از آثار دنباله دارد ، باقی و جاری است ، باقیات صالـح وصـدقات جاریه است . مثل کتاب مفید و فرزند صالح . پیامبر فرمود : حضـرت عیسـی از قبری عبور می کردنـد که صـاحب قبر دچار عـذاب سـختی بود . بعـد از یکسال کهاز آنقبر عبور کرد حضـرت دیـد که عـذاب از آن قبر برداشـته شده است . از خدا خواست که چهاتفاقی افتاده است. خدا به او خطاب کرد که این فرد در دنیا فرزندی داشت که بالغ شـد و راهی را برای مردم اصـلاح کرد و یتیمی را سـرپرستی کرد . به برکت این فرزند عذاب از این میت برداشـته شد . در کارهای خیر نیت خیلی مهم است . چیزی که در پرونده می ماند عمل صالح است . عمل صالح دو تا مشـخصه دارد . یکی اینکه برای مردم مفید باشد و دیگری اینکه انگیزه ی الهی داشـته باشد . یعنی هم حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی داشـته باشد. هم فعل مفید باشد وهم انجام دهنده ی فعل انگیزه ی الهی داشته باشد . ممکن است که کسی کار خوبی را بخاطر شهرت ، تظاهر و ریا انجام بدهد . اینها به درد آخرت نمی خورد. امام صادق (ع) درمورد آثار اعمال می فرمایـد : بهترین چیزی که انسان می تواند از خودش بجا بگذارد سه چیز است . فرزنـد صالحی که برای والدینش دعا بکند ، بتواند سـنت خوبی بجا بگذارد . مرحوم سـید بن طاوس جشن تکلیف را مرسوم کرد . تا وقتی این عمل خیر ادامه دارد برای او هم که این کار را تاسیس کرده است نوشـته می شود . دیگری صدقه ی جاریه یعنی کـار خیری که بعـد از فرد بـاقی باشـد . گاهی آثار اعمال صـدها هزار برابر خود اعمالی است که در دنیا انجام داده ایم . بفرض من هفتاد سال در این دنیا زندگی کرده ام و کارخیر انجام داده ام . اما یک کتاب نوشتم که این کتاب بعد از من هفت صد سال ماند و آثار آن هم هفت صد سال می ماند در حالیکه من در دنیا هفتاد سال بیشتر زندگی نکردم . کسـی بنا یا مسجدی درست می کند و این هزار سال می ماند و میلیون ها نفر در این مسجد نماز می خوانند که این عبادت آنها برای فرد هم نوشته می شود . پیامبر فرمود : اگر کسـی سـنت یا روش خوبی را بنیان گذاری بکند ، این فرد در ثواب کسانی که به این سـنت عمل می کنند شریک است بدون اینکه از ثواب عاملان چیزی کم بشود . اگر کسـی بـدعتی دردین بگـذارد یا مرکز فحشائی تاسیس بکند ، گناه تمام کسانی که در گناه می افتند در پای بانی می نویسند بدون اینکه از گناه افراد عامل هم کم بشود . مثلا رضا خان کشف حجابی را انجام داده است نسـل های بعـدی هم که در این دام افتاده انـد ، گناهان آنها هم برای او نوشـته می شود. دیگری اموری است که دیگران برای میت انجـام می دهنـد . مثـل خیرات و مبرات . امـام صـادق (ع) فرمـود : میت در عـالم برزخ خوشـحال می شود اگر کسـی برای او طلب آمرزش بکنـد . یعنی در همین حد که اسـتغفاری برای میت انجام بشود او خوشـحال می شود. همانطور که اگر به زندگان هدیه ای بدهید خوشحال می شوند. پیامبر فرمود : شخص متوفا مثل فردی است که دارد غرق می شود و هر لحظه منتظر کمکی است . همین که می بیند شخصـی برای او خیراتی می کند یا اسـتغفار می کند ، از اینکه هر چه در دنیا است به او بدهند ، خوشـحال تر می شود. یعنی اگر دنیا را به او بدهند این قدر خوشـحال نمی شود که یک استغفار بر ای او بکنند . ببینید که او چقدر محتاج است . حضرت : هـدیه ای که زنـده ها می توانند به مرده ها بدهند ، اسـتغفار و دعا کردن است . اگر کسـی که فوت کرده است اگر فامیل نزدیک باشـد ، ما نبایـد فکر کنیم که طرف چون فوت کرده است صـله ی رحم تمام شده است . یکی از مصادیق بزرگ صـله ی رحم بعد ازمرگ است . زیرا او نیازمنـد است . امام باقر (ع) می فرمایـد : بعضـی از بچه ها وقتی والـدین شان زنـده بودنـد به آنها احترام می گذاشـتند اما چون بعد از مرگ به یاد آنها نیستند عاق والدین می شوند . یعنی والدین از آن طرف نفرین می کنند . پدر و مادر بعد از فوت به فرزندان نیازمند هسـتند. امام فرمود : افرادی در زمان حیات به پدر و مادرشان احترم می گذارد ولی وقتی پدر و مادرشان از دنیا می رونـد دین آنها را ادا نمی کننـد و برایشان دعا نمی کننـد ، خـدا فرزنـد ایشان را به عنوان عاق والدین محسوب می کند . گاهی فرزنـدی در دنیا عاق والـدین بوده است و به والـدین خودش بی احترامی می کرده ، ولی وقتی والـدین او می میرنـد طرف بر می گردد و شـروع به خوبی می کنـد و این عاق والـدین بودن برطرف می شود . اگر کسـی به والدین یا خویشان خود بعد از مرگ

کمک برساند دو تا ثواب به او می دهند. یکی ثواب رساندن نیکی به میت و دیگری ثواب صله ی رحم به او می دهند . سید محمدطباطبایی شاگردی بنام ادیب داشتند که او براحتی می توانست با اموات ارتباط بگیرد . یک بار برادر علامه طباطبایی نامه ای به علامه فرستادند . نوشته بودند که این شاگرد با پدر تماس گرفته است ، روح پدر از شما گله مند است که چرا شما در ثواب تفسیری که نوشته ای پدر را شریک نکرده ای ؟ علامه خیلی تعجب کرد زیرا شاگرد برادرش اصلا او را نمی شناخت و خبر نداشت که من تفسیری نوشته ام . اینکه ایشان پدرشان را در ثواب تفسیر شریک نکرده بودند بخاطر این بود که کارشان را خیلی با ارزش نمی دانستند . وقتی این نامه به علامه رسید ایشان گریه کردند و گفتند که خدایا اگر این کار من پیش تو ارزشی دارد ، من ثواب آنرا به روح پدر و مادرم هدیه می کنم . قبل از اینکه علامه جواب نامه را بدهد نامه ی بعدی از تبریز رسید که برادرش نوشته بود که شاگردم با روح پدر ارتباط گرفته است و پدر خیلی خوشحال بوده است و گفته هدیه حسین به ما رسید و خیلی به ما کمک کرد .

سوال – چه هدیه هایی برای اموات مفید است ؟

پاسخ – گاهی ما می بینیم که بعد فوت فردی ، آنچنان افراد خانواده درگیر کارها هستند که از اصل غافل شده اند . از چیزهایی که اموات شان در هنگام ورود به برزخ نیاز دارند غافل شده اند. شخص مرده هر لحظه چشم به راه است . اموات فریادهایی دارند ولی گوش افراد عادی آنها را نمی شنود. پیامبر فرمود : هر کدام از اموات با صدای محزون و گریه به خانواده هایشان فریاد می زنند : به ما رحم بکنید خدا به شما رحم بکند . اینهایی که این جوری فریاد می زنند برادران دینی شما بودند ، به آنها کمک بدهید و یاد آنها باشید . قبر ، حالات قبر ، نکیر و منکر صبر نمی کنند تا مراسم سوم و هفت و چهل میت تمام بشود . همان موقع که میت را در قبر می گذارند و هنوز مردم در بالای قبر ایستاده اند ،نکیر و منکر می آیند . تعبیر روایت این بود که میت هنوز صدای پای تشییع کننده ها را می شنود که نکیر و منکر می آیند . در چنین موقعیت حساسی میت کمک می خواهد . حالا چه چیزی به درد آنها می خورد؟ پنج چیز به درد اموات می خورد. یکی اینکه بعد از دفن میت تلقین بعد از دفن را بگویند و مدتی سر قبر بنشینند .البته تلقین قبل از دفن هم داریم که می خوانند . وقتی تلقین بعد از دفن خوانده می شود نکیر و منکر می گویند که حجت و دلیلش را به او گفتند ، پس برویم . ببینید یک تلقین بالای قبر چقدر اثر دارد . انسان نباید فقط گریه کند البته گریه تخلیه است ولی گریه به درد میت نمی خورد . گریه بر امام حسین (ع) و ائمه از باب دیگری است. پس اولین هدیه ای که می توانند به شخص متوفا بدهند بعداز دفن خواندن تلقین و نشستن و قرآن خواندن است . دومین کاری که باید انجام بدهند این است که بدهی های میت را بپردازند چه بدهی های مالی و غیر مالی . حج هم بدهی مالی و هم غیر مالی است . پس بدهی های میت را شروع به انجام دادن بکنند و پرداخت کردند یا خودشان این کار را بکنند یا اجیر بگیرند . برای میت ثانیه ها خیلی سخت می گذرد. سومین هدیه مستحبات است . از پیامبر پرسیدند که نیکی به والدین بعد از مرگ چیست؟ پیامبر فرمود : برایشان دعا بکند ، طلب مغفرت برای آنها بکند ، عهد و وصیت میت را انجام بدهد ، صله رحم با خویشاوندان آنها بکند . یعنی با از دنیا رفتن کسی ارتباط فامیلی قطع نشود ، اگر آنها دوستی داشتند به دوست آنها هم رسیدگی بکن . چهارمین هدیه این است که انسان طوری رفتار کند که برای پدر و مادر خدا بیامرزی بخرد . روایت داریم که از گناهان کبیره است که بچه ها کاری بکنند که برای پدر و مادر نفرین بخرند . پنجمین هدیه سرزدن به قبور آنها است . وقتی اموات تازه فوت کرده اند بیشتر به هدیه ها نیاز دارند مثل شب اول قبر که بیشتر به هدیه نیاز دارند .

سوال – سوره نورآیات ۱ تا ۱۰ را توضیح بدهید .

پاسخ – بخاطر آیه ۳۴ این سوره است که به آن سوره ی نور گفته می شود. محتوای کلی این سوره عفت و پاکدامنی است . در آیات اول مجازات کسانی که آلودگی جنسی دارند مطرح شده است ، مسئله ی پیشگیری از انحرافات جنسی، مسئله ی انحرافات

چشم ، مسئله ی حجاب و ازدواج آسان مطرح شده است . کسانی که می خواهند عفت و حیا در خانواده هایشان باشد،توصیه شده است که این سوره را بخوانند و محتویات آنرا یاد بگیرند. آیه دوم می فرماید : کسانی که دچارعمل جنسی شده اند صد تا زیانه بزنید . خدا می فرماید: مبادا در اینجا رحم کنید ،اگر مومن هستید . در ضمن باید گروهی از مومنین هم ناظر این کار باشند و ببینند که افرادی که این کار زشت را انجام می دهند بدانند که فقط تازیانه نیست بلکه آبرورفتن هم هست . جامعه هم عبرت بگیرد . خدایی که ارحم الراحمین است در اینجا می فرماید که رحم نکنید . دلسوزی در هر جایی ارزش ندارد . حالات خودتان را با خدا تنظیم کنید.

سوال – در مورد زیارت اهل قبور توضیحاتی بدهید .

پاسخ – پنجمین هدیه زنده ها به اموات این است که به مرده ها سر بزنند و به سر قبر آنها بروند . وقتی میت می بیند که کسانی سر قبر او می آیند بسیار خوشحال می شود. این خوشحالی از اُنسی است که با دوستان و آشنایان می گیرد و یک خوشحالی از دعایی است که سر قبر می کنند . بهترین زمان زیارت اموات عصر پنجشنبه است که پیامبر گفته است. شاید بهتر از آن صبح جمعه بین الطلوعین باشد. از امام صادق (ع) سوال شد که اگر شخص سر قبر کسی برود ، آیا او به درد آن شخص می خورد ؟ امام فرمود : بله این مثل هدیه ای است که به زنده ها می دهید و او را کاملا خوشحال می کنید . یکی ازنزدیکان رجبعلی خیاط می گفت : ما با ایشان به قبرستان ابن بابویه رفته بودیم و قبر مادر من هم آنجا دفن بود . من سر قبر مادرم نرفتم . سر چند تا قبر فاتحه خواندیم . وقتی می خواستیم از قبرستان بیرون بیاییم ، ایشان گفتند که مادر شما اینجا دفن است ؟ گفتم :بله . گفت مادر شما در عالم برزخ داشت از شما گله می کرد . برگشتیم و سر قبر مادرم رفتیم . کسی که از دنیا رفته است رابطه اش قطع نشده است و هوشیارتر شده است . ما نباید نظام آخرت را با دنیا قاطی کرد . گاهی تاج گلهای آنچنانی بر سر قبرها می آورند . این به کار میت نمی آید ، عمل صالح به کار میت می آید . در کتاب سیاحت غرب مرحوم قوچانی داریم (این کتاب بر اساس روایات اهل بیت و چیزهایی که به مرحوم قوچانی نشان داده اند) : هادی (کسی است که در سفر آخرتی تجسم ولایت امیر المومنین است) به من گفت : من توشه ی صفر تو را کم می بینم . باید چند جمعه ای ایجا باشیم تا چیزی از دوستان برایت برسد که پیامبر فرموده است که در سفر هرچه زاد و توشه زیاد باشد بهتر است . من باید برای تو جواز عبور از سلطان دین و دنیا امیر المومنین بگیرم . چنان که در این چند هفته کمکی از دنیا نرسید ، شب جمعه به نزد اهل بیت خود برو شاید بطلب مغفرت یادی از تو بنمایند . هادی رفت و من به انتظار نشستم . بصورت پرنده ای به خانه ی خودم رفتم . به کارهای اهل بیت که که برای من روضه خوانی راه انداخته بودند و آش و پلو ساخته بودند نظر داشتم . دیدم کارهایشان مفید به حال من نیست . روح اعمال و مقصد اصلی شان آبروی خودشان است . یک فقیر گرسنه را به اطعام خودشان دعوت نکرده بودند . مدعوین هم قصدشان خوردن غذا و کارهاش شخصی بود نه طلبی برای من و نه گریه ای برای امام حسین (ع) . اگر اهل بیت هم گریه ای داشتند فقط برای خودشان بود که چرا بی سرپرست ماندند ... من با حالت یاس و سرشکستگی به منزل خود مراجعت نمودم . و نزدیک بود که بر اهل بیت و اولاد خود نفرین کنم ولی حالت علم مانع شد . وقتی داخل قبرم شدم دیدم که هادی امده است و سبدی از سیب وسط حجره گذاشته شده است . هادی گفت : از رعیت اینجا کسی از قبرستان عبور می کرد و فاتحه ای خواند و این خاصیت نقدی اوست . خدا رحمت کند او را که به موقع آورد.

سوال – اگر کار خیری که می کنیم ،به تعدادی از اموات هدیه کنیم آیا از ثواب آن کم می شود ؟

پاسخ – خیر . اگر شما یک صلوات به کل اموات مومنین و مومنات هدیه کنید بخاطر کار ارزشمندی که شما کردید و همه را در نظر گرفتید و بخل نورزیدید ، خدا ثوابش را به همه می دهد و از هیچ کس هم ثوابی کم نمی شود. پیامبر فرمود : وقتی انسان آیت الکرسی را بخواند و ثوابش را برای همه ی اهل قبورمومنین و مومنات بفرستد خدا ثواب را به هر کدام از اموات می دهد . فردی از امام صادق (ع) پرسید که من یک حج انجام داده ام . آیا من می توانم پدر و مادرم را که از دنیا رفته اند در ثواب این حج شریک

کنم ؟ امام فرمود : بله . البته همه را می تواند در اعمال مستحب شریک کرد . اگر شما یک عمل واجب برای کسی انجام می دهی مثلاـ برای فردی نماز بجا می آورید این برای خود میت است . وقتی ما می خواهیم ثواب مخصوصی مثلا به پدرمان برسد ، این ثواب می رسد و از کرم خدا چیزی کم نمی شود. یک اتفاق خوبی برای خود اهدا کننده می افتد و هدیه های نابی گیر خودش می آید .

سوال – آیا هدیه هایی که ما برای اموات می فرستیم فورا به آنها می رسد ؟

پاسخ – بله . این هدیه ها همان موقع به اموات می رسد . پیامبر فرمود:ساعتی سخت تر از عالم قبر نیست . رحم کنید به صدقه .اگر صدقه برای او نداشتید دو رکعت نماز بخوانید . اگر این کار را کردید همان لحظه خدا هزار فرشته به سمت قبر می فرستد با هر فرشته ای یک لباس بهشتی برای میت هدیه می برند و قبرش قیامت وسعت پیدا می کند .

سوال – شب اولق بر چه موقعی است ؟

پاسخ – شب اول قب۴۴۴ر اولین شبی است که فرد از دنیا می رود. قبر خاکی مورد نظر نیست . ممکن است که فرد بیست سال در بیابانی باشد یا حفره ی خاکی پیدا نکند. حکم فقهی داریم که اگر کسی را بعد از چند سال دفن کردند ، نماز شب اول قبر را برایش بخوانند . نکیر و منکر هم شب اول قبر می آیند . ما روح سرگردان نداریم .

انشاء الله خدا همه ی ما را در این عوالم در پناه امیرالمومنین و اولادش حفظ کند .

۹۰-۰۶-۱۳

خرما نتوان خورد از این خار که کِشتی دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتی ، روی معاصی خط عذری نکشیدیم پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم ، ما کشته ی نفسیم بسا وقت که برآید از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم ؟ پیری و جوانی پس هم چون شب و روزند ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم . سوال – در مورد ارتباط اموات با عالم دنیا و انسانهای زنده توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – سیر انسان در عوالم بعد از مرگ چه در برزخ و چه در قیامت و چه در جایگاههای مختلف سیر انااليه راجعون است . یعنی یک سیر به سمت خدا رفتن است . یک سیر تکاملی است که مراحل به مراحل عوامل برتر و کامل تری خواهند شد . و ما به سمت کمال می رویم . این سیر هیچ جا توقف ندارد . امکان ندارد که ما یک روح سرگردان و بلا تکلیف داشته باشیم زیرا این سیر تحول تکاملی طی می شود و گریزی هم از آن نیست بخاطر همین ما روح سرگردان ، بلاـ تکلیف و متوقف نداریم . عالم برزخ یک عالم بالاتر و متکامل تر از دنیا است و بر دنیا اِشراف دارد . مثلا شما فکر کنید که در اتاقی هستید که ارتباط آن با بیرون یک پنجره است . شما از این پنجره بیرون را نگاه می کنید . میدان دید شما محدود است و امکانات شما در همین اندازه است حتی اگر دید شما خیلی قوی هم باشد باز میدان دید شما محدود است . حالا اگر شما روی پشت بام این اتاق بروید میدان دید شما وسیع می شود مگر اینکه مشکل از دید خودتان باشد و اِلا موقعیت مکانی به شما اجازه می دهد که دید وسیعی داشته باشید . شما وقتی در عالم دنیا هستید مثل این است که شما در آن اتاق هستید و میدان دید شما محدود است ولی وقتی وارد عالم برزخ می شوید گویی وارد پشت بام دنیا می شوید و بر دنیا کاملا اِشراف پیدا می کنید . دنیا در چشم انداز شما هست مگر کسی که دید باطنی خودش را در دنیا کور کرده باشد و کور باطن شده باشد . مثل کافر . کافر وقتی وارد عام برزخ می شود بر عالم دنیا احاطه ندارد زیرا یک کوری باطنی برای خودش درست کرده است . به تعبیر قرآن ، در دنیا کسی که حقایق برتر دنیا را ندیده است و چشمش را روی آنها بسته است ، در عالم آخرت هم کور است . کسی که ضعف دید دارد مثلا کسانی که گناه کرده اند باعث می شود که حجاب هایی برای آنها درست بشود که احاطه شان بر دنیا کم شده است . افرادی که در برزخ هستند بر حسب درجه و موقعیت مقامی شان بر دنیا اشراف دارند . کسانی که از درون حجابی ندارند بر دنیا اشراف دارند و براحتی می توانند ارتباط برقرار بکنند . آنهایی که

درجات شان پایین تر است و حجاب هایی دارند دستشان بسته است و ارتباط شان کمتر است و اشراف آنها کمتراست . کسی که کافر است اگر هم خبری از دنیا به او بدهند یا چیزی را به او نشان می دهند از باب عذاب است و از باب اینکه حسرتی بخورد که چه موقعیتهایی از دستش رفته است . در قیامت به جهنمیان بهشت را نشان می دهند البته از باب حسرت نه از باب اینکه مراتب قرب را شهود می کنند . شخص وقتی از دنیا می رود به چهار صورت می تواند با عالم دنیا ارتباط داشته باشد . یکی از صورت ها این است که اشراف دارد که بستگان او دارند چکار می کنند و گاهی اوقات می توانـد به آنها کمک ها و هدایت هایی بکند . یک صورت آن آمدن و سر زدن و ملاقات کردن بستگان است . یک صورت آن بهره گیری از خیرات و مبراتی است که به نیت مرده می فرستند و هدیه ها را دریافت می کند . یک صورت دیگر آن ارتباطی است که اموات با قبور در قبرستان با زائران خودشان دارند . یکی از صورت ها که اشراف به عالم دنیا است و کمک رسانی ها و هدایت ها و راهنمایی هایی که می توانند بکنند . البته همه این اشراف را در عالم برزخ پیدا نمی کنند . افرادی که دراین دنیا حجاب های خودشان را کنار گذاشته اند و دید باطنی آنها ضعفی ندارد وقتی به عالم برزخ می رسند اشراف کاملی دارند . نمونه عالی کسانی که اشراف دارند امامان و معصومین هستند که کاملا اشراف دارند . بر همه ی انسانها اشراف دارند حتی بر افکار و نیات آنها باخبر هستند . در سوره توبه آیه صد و پنج خدا می فرماید : مردم اعمال خوب و بدتان را ادامه بدهید ولی بدانید که شاهد دارید و کسانی دارند شما را می بینند که در راس آنها خدا و بعد پیامبران و مومنین هستند که اعمال شما را می بینند . (چه در دینا و چه بعد از مرگ) کسانی که در دنیا این اشراف را دارند در بعد از مرگ اشراف بیشتری دارند . چون آنجا از عالم دنیا کامل تر و برتر است . در جلد یک اصول کافی روایت داریم که امام صادق (ع) به اصحابش فرمود که چرا رسول خدا را ناراحت می کنید ؟ حضرت فرمود که شما یک کارهایی می کنید که رسول خدا آنها را می بیند و بواسطه اعمال شما ناراحت می شود . او را ناراحت نکنید ، او را خوشحال بکنید . فردی پیش امام رضا (ع) آمد و گفت که برای من و خانواده ام دعا کنید . امام فرمود : مگر من این کار را نمی کنم . به خدا قسم اعمال شما صبح و شب بر ما عرصه می شود و ما از اعمال و نیازهای شما اطلاع داریم . شخصی از یاران حضرت علی (ع) می گفت که من تب داشتم و بیمار بودم . روز جمعه احساس کردم که حالم بهتر شده است . و به نماز جمعه رفتم که به خطبه ها گوش بدهم . در آخر نماز تب من شدید شد ولی نماز را ادامه دادم . وقتی پشت سر حضرت بیرون می آمدم . حضرت فرمود که چرا بیمار هستی ؟ گفتم که تب دارم . حضرت فرمود : هیچ مومنی نیست که بیمار بشود و ما بیمار نشویم ، هیچ مومنی محزونی نمی شود مگر اینکه ما هم محزون بشویم ، هیچ مومنی دعا نمی کند مگر اینکه ما هم برای او دعا می کنیم . هیچ کسی در شرق وغرب عالم از دید ما پنهان نیست . اگر این اشراف در دنیا بوده است طبیعتا بعد از رحلت آنها صد چندان می شود . این مخصوص ائمه نیست . مومنین که در درجه ی بالا هستند این اشراف را دارند . مرحوم محدث زاده فرزند حاج شیخ عباس محدث قمی که فرد بسیار با تقوایی بود ، شهید مطهری از ایشان نقل می کردند که آقای محدث راده وضعیت مالی اش خیلی خراب شده بود و با خودش فکر کرد که علاوه بر طلبگی در یکی از ادارات دولتی استخدام بشوم و حقوقی بگیرم . شب پدرش را در خواب دید که خیلی عصبانی بود و گفت که چه شده که دیگر امام حسین (ع) را به اندازه ی یک رئیس اداره هم نمی دانی که تو را تامین بکند ؟ فکر می کنی که آقا به فکر تو نیست ؟ در عالم خواب به او پولی می دهد و می گوید که با این زندگی ات را تامین کن . بعد از مدتی وضع ایشان بهتر شد و دیگر به آن اداره نرفت . پدرم فکر من را خواند و در خواب من را نهی کرد و کمکی در خواب به من کرد که در بیداری به من حواله شد . ایشان می گفتند که من یک بار منبر رفته بودم و روایتی خواندم . بعد از منبر آقایی به من گفت که این روایتی که خواندید منبع آن کجا بود ؟ من گفتم : یادم نیست . شب در خواب پدرم به من گفت که پسرم بی مطالعه به منبر نرو . روایتی که تو خواندی سندش در کتاب سفینه النجاۀ من است . یعنی پدرش هم بر ایشان اشراف داشت و هم راهنمایی هایی به ایشان می کرد . این برای مومنین در درجات بالا است . افرادی که در درجات بالا هم نیستد بگونه ای می توانند در خواب افرادی که صلاحیت دارند بیایند .

افرادی که درجات بالای ایمانی را دارنـد ، اشراف دارند و می توانند بگونه ای راهنمایی هایی بکنند . البته همه مومنین هم اشراف ندارند و این اشراف برای کسانی است که درجات بالای ایمان را دارند . صورت دیگر ارتباط اموات با زنده ها ، ملاقات و سرزدن است . معمولا سوال می شود که اموات می توانند به بستگانشان سر بزنند . ما در روایات بسیار زیادی داریم که اموات می توانند به خانواده هایشان سر بزنند . در روایات داریم که کسانی که درجه بندی شان بالاتر باشد در آمدن و سرزدن آزادتر هستند و دست شان بازتر است . هرچه درجه ی اموات پایین تر باشد آمدن برای آنها سخت تر است . از روایات این طور برمی آید که حتی مومنینی که درجه ی پایین را دارنـد حداقل هفته ای یک بار به آنها اجازه داده می شود که به بستگانشان سر بزنند . روح اموات با بـدن مثالی به آن شهر یا خانه ای که می خواهنـد می رونـد . در کتاب کافی جلد سوم داریم که امام صادق (ع) می فرماید : مومن می توانـد خانواده اش را ملاقات بکنـد و آن چیزهایی را به او نشان می دهند که خوشایند او باشد و آن چیزهایی که باعث کراهت او می شود از او پوشانیـده می شود و بعضـی مواقع به کافر هم نشان می دهنـد اما آن چیزهایی را به او نشان می دهنـد که بدش می آید . گاهی اعمال صالح را از خویشان خودش می بیند و حسرت می خورد که ای کاش این اعمال صالح را من انجام می دادم . و چیزهایی را که دوست دارد از او پنهان می ماند. بعضی از مومنین هر هفته بستگان خودشان را می بینند و بعضی از مومنین به اندازه عمل شان بستگان را می بیننـد . امام کاظم (ع) فرمود : مومن می توانـد خانواده اش را ببینـد و به انـدازه درجاتش می تواند آنها را ملاقات کند. بعضـی از مومنین هر روز می توانند به خانواده هایشان سر بزنند و بعضـی ها دو روز یک بار و بعضی ها سه روز یک بـار و کمترین درجه ی مومن می توانـد هفته ای یـک بـار بسـتگانش را ملاقات کنـد . غالبا آمـدن آنها یک طرفه است . در روایت داریم که بستگانش را می بیند و سخنان آنها را می شنود . ولی بستگان حضور آنها را درک نمی کنند اما گاهی روح با بدن مثالی خودش به خواب دوستش یـا بستگانش می رود . شخصـی که در خواب است از عالم دنیا منقطع است و یک مرگ خفیفی دارد . اگر شخصـی که در خواب است صلاحیتی داشته باشد ، این دو تا روح با بدن های مثالی همدیگر را در خواب ملاقات می کنند و وقتی فرد از خواب بلنـد می شود ، خواب را به یاد دارد . افرادی که روح بسیار بلنـد و پاکی دارنـد در بیـداری می تواننـد اموات را ببینند و ما به این مکاشفه می گوییم که بدن برزخی میت را می توانند ببینند و صدای او را بشنوند . حضرت خدیجه هنگام وضع حمل زهرا تنها مانـده بود و یک دفعه دیـد که چهار زن بسیار زیبا و نورانی وارد شدنـد که خودشان را حوا ، مریم ، ساره و آسیه معرفی کردنـد که از بهشت برای کمک به خـدیجه آمـده بودند . و این یک مکاشفه ای بود که توانست آنها را ببیند . آقای جمال گلپایگانی ازمراجع با عظمت نجف بودند . پسر ایشان می گفتند که پدرم به من گفت که به منزل شیخ حسین اصفهانی معروف به کمپانی برو و ببین که اتفاقی برای ایشان افتاده است یا نه . وقتی به منزل ایشان رفتم دیـدم که شیخ سکته کرده است و از دنیا رفته است . مرحوم گلپایگانی فرمود که قبل از اذان صبح من دیدم که آقای ضیاء عراقی (از بزرگان نجف بود که مدتی قبل ازدنیا رفته بود) از برزخ آمد . از ایشان سوال کردم که برای چه آمده اید ؟ گفت : برای تشییع آقا شیخ حسین آمده ام . منفهمیدم که اتفاقی برای شیخ افتاده است . این چشم برزخی است ولی غالب اوقات این ملاقات یک طرفه است . سوال – سوره مومنون آیات ۱۸تا ۲۷ را توضیح بدهید . پاسخ – آیه هجدهم می فرماید : ما آبی از آسمان فرستادیم به اندازه ی معینی و این را در زمین مستقر کردیم و می توانیم آنرا ببریم . یکی از درس هایی که می شود از این آیه گرفت این است که نعمتهای خدا به انـدازه مقـدر می شود و این انـدازه بستگی به لیاقت ما دارد . یعنی به انـدازه ی ظرفیت ما رحمت را در آن می ریزنـد و دیگر اینکه اگر این نعمت داده شـده شکر گزاری نشود می توانـد از شما گرفته بشود و این نعمت همیشگی نیست . سوال – چگونه ارواح مثالی به این عالم می آینـد ؟ پاسخ – وقتی اموات با بدن های مثالی به ملاقات اقوام خودشان می آیند چطور می آیند ؟ در روایت داریم که آنها به شکل پرنده می آینـد . امام کاظم (ع) می فرمایـد : به شکل یک پرنـده ی لطیف می آیـد . البته مراد این نیست که به شکل یک پرنـده ی محسوس روی دیوار می نشیند . کسی از امام صادق (ع) پرسید که می گویند اموات به شکل پرنده ی سبزی می آیند و بالای خانه

ی بستگانشان می نشینند . امام فرمود : مومن پیش خدا عزیزتر از آن است که او را به شکل یک پرنده قرار بدهد . آنها در جسم مثالی هستند . پس منظور از پرنده یعنی اینکه آنقدر آنها سریع می آیند مثل یک پرواز پرنده است و این یک تشبیه است یعنی سرعت امدن اموات از عالم برزخ به دنیا بقدری سریع است که مثل پرواز یک پرنده است . عالم برزخ و عالم دنیا با هم فاصله ی مکانی ندارد که اموات این مسافت را با وسیله ای طی بکنند . عالم برزخ رتبه اش بالاتر از عالم دنیا است و در باطن و ملکوت همین دنیا است که اگر کسی چشم باطن داشته باشد همینجا هم می بیند . بنابراین برای آمدن به این دنیا احتیاج به طی مسافت نیست . اگر خدا به آنها اجازه بدهد که به عالم پایین بیایند به محض اینکه توجه یا اراده بکنند که کجا می خواهند بروند ، همانجا هست . حرکت بدن مثالی توجه کردن و اراده کردن برای جایی است . یعنی به محض اینکه اراده کند می رود و خیلی سریع است . پرنده لطیف یعنی پرنده نامحسوس . سوال – در مورد سریال هایی که روح اموات را نشان می دهند توضیحاتی بدهید . پاسخ – در سریالی که دو تا روح را نشان می داد ، بعضی از قسمتهایی که در این سریال نشان داده می شد کاملا درست بود و در آن دقت شده بود . مثلا در مورد رفت و آمدهایشان این طور بود که وقتی اراده می کردند که جایی بروند ، همان جا بودند . یا گاهی در خواب کسی می رفتند که این درست است . گاهی نقص هایی هم در این سریال ها است . در قسمتی یکی از روح ها گفت که من حسابم معلوم نیست و باید تا قیامت صبر کنم . این اشکال دارد . سیر آخرت سیر انا الیه راجعون است . ما توقف و روح بلا تکلیف نداریم . در ابتدای قبر وقتی نکیر و منکر برای سوال قبر می آیند تا مسیر شخص مشخص بشود که به سمت رحمت یا غضب خداست . آنجا ایست ، توقف و بلاتکلیفی نداریم . اینکه اکثر مردم بلاتکلیف هستند یک برداشت سطحی از روایات است . درروایت داریم که کسانی که از محض ایمان و محض کفر سوال می شود و مابقی را رها می شوند . محض ایمان و کفر عده ی کمی هستند و اکثریت سرگردان هستند . بزرگان ما گفته اند که منظور این است که افرادی که در این دنیا موضع شان روشن است یعنی یا مومن هستند یا کافر هستند و بقیه مستضعف هستند که اینها هم بلاتکلیف و سرگردان نیستند . خداوند تکلیف شان را برای ما روشن نکرده است . سوال – آیا اینکه اموات به خواب اطرافیان شان نمی آیند ، حامل پیام منفی است ؟ پاسخ – خیر . گاهی افرادی که از دنیا رفته اند افراد بسیار خوبی هستند و به خواب کسی هم نمی روند و این دلیل نمی شود که حتما جایشان بد است که به خواب کسی نمی آیند . علامه طباطبایی برادری داشت که در تبریز بود . او شاگردی داشت که با افراد برزخ خیلی راحت تماس می گرفت . از روح ملاصدرا سوالات علمی می کرد. او با روح دو نفر نتوانسته بود که ارتباط برقرار بکند یکی سید بن طاوس و یکی بحرالعلوم . این دو فرموده بودند که ما دربست در خدمت امیرالمومنین هستیم و فرصت پایین آمدن نداریم. گاهی نیامدن آنها بخاطر این است که به چیز بالاتری توجه دارند . سوال – ما باید برای استمرار ماه رمضان امسال چکار بکنیم ؟ پاسخ– ما باید عادتهای خوبی که در ماه رمضان بدست آورده ایم را راحت از دست ندهیم . یکی از عادتهای خوب همان استمرار قرائت قرآن است که از سال گذشته در این برنامه شروع شده است . امام عسگری می فرماید : سفر به سوی خدا یک سفر بی نهایتی است که کسی نمی تواند این مسیر طولانی را طی کند مگر اینکه از شب و سحر استفاده بکند و آن را مرکب خودش قرار بدهد . مومنان سحرهایشان را استمرار بدهد . دعای امام کاظم (ع) : اللهم انی اسئلک راحت عندالموت و العفو عندالحساب .خوب است که مومنین این را در قنوت نمازشان بخوانند .

۹۰–۰۶–۰۶

۹۰/۶/۶

سوال – ارواح در برزخ چگونه زندگی می کنند ؟

پاسخ – در زندگی آخرت بعد از مرگ ، هر کسی میهمان اخلاق ، اعمال ، ملکات و عقاید خودش است . این جور امور به لذت

هایش تبـدیل می شوند اگر به لذت تبدیل بشود و به عذاب تبدیل نشود . در عین اینکه نظام آخرت نظام اجتماعی است و در تامین نیـاز به دیگران وابسـتگی نـدارد ، اما در عین حال می تواننـد با هم جمع بشونـد و همـدیگر را ببیننـد . یکی از لـذت های خوب در بهشت ، ملاقـات هـایی است که مومنین با هم دارنـد . روایتی در کتاب کافی از امام صادق (ع) داریم که ارواح که به شـکل جسم هستند یعنی صورت های مثالی دارند ، در بوستانها و باغ های بهشت هستند ، همدیگر را می شناسند و با هم سوال و پرسش دارند ، وقتی یـک نفر از دنیـا می رود و به عـالم روح می پیونـدد ، برزخیـان می گوینـد که او را رها کنیـد زیرا خسـته است. او از وحشـت بزرگی خلاص شده است و بعد از مدتی ، از احوالات قوم و خویش خودشان در دنیا از او سوال می کنند . اگر بگوید که وقتی من در دنیـا بودم او زنـده بود ، بهشتیان امیـد دارنـد که او در بهشت به آنها می پیونـدد . اگر بگویـد که او قبل از من مُرد ، بهشتیان می گویند ، ای وای حتما او به برزخ سقوط کرده است . چون اگر بهشتی بود پیش ما می آمد . این نشان می دهد که بهشتیان در برزخ با هم ملاقات دارنـد . ملاقات بهشتیان با هم صـرفا یک برخورد معمولی نیست که از تنهایی دربیانـد و لـذتی ببرنـد ، نیست و خیلی بالاـتر از این حرفهـاست . بهشتیان وقتی با هم ملاقات می کننـد ،صـفا و نورانیت شان بهم منتقل می شود چون آنها بهشتی هسـتند . وقتی دو نفر مومن در دنیا همـدیگر را ملاقات می کننـد به یکـدیگر ثواب و معرفت می رساننـد . سـلامی که می کننـد به یکـدیگر ثواب می دهنـد ، وقـتی بـا هم دست می دهنـد ، به یکـدیگر نورانیت منتقـل می کننـد و محبت می ورزنـد . در آخرت هم ملاقـات بهشتیان صرف یک ملاقات معمولی نیست . در این ملاقات به یکدیگر صفا و نورانیت می دهند و رشد می کنند . در قرآن ملاقات بهشتیان را طرح می کنـد که بهشتیان از هم سوال می کننـد و در تفسیر می گویند که از معارف اهل بیت سوال می کنند . در آنجا ملاقـات دائم در معرفت و رشـد است و لحظه ای هـدر ندارنـد که به بطلان بگـذرد . بنابراین خود این ملاقات برای آنها یک رشـد است . ملاقـات بهشتیـان با یکـدیگر قانونی دارد . این قانون همیشه برقرار است . قانون آنها این است که فردی که درجه ی بالاتری دارد می توانـد به پایین بیایـد و پایینی ها را ملاقات بکنـد ولی کسـی که درجه ی پایینی دارد نمی توانـد به درجه ی بالا برود . این یک قانون کلی همیشه ی بهشت است . کسـی که درجه ی پایین بهشت را دارد ، استحقاق این را ندارد که بالا برود . او باید دردنیا استحقاق کسب می کرد . دیگر اینکه آن کسـی که پایین است و به درجه ی بالاتر برود ، در آنجا احساس حقارت می کند و غصه می خورد . ولی در بهشت غصه نیست . کفار هم با یکـدیگر ملاقات دارنـد و همـدیگر را می شناسـند ولی دین آنها عـذاب است . کسانی که اهل فحش وکینه و عداوت هستند ، در همین دنیا وقتی همدیگر را می بینند ، در عذاب و فشار روحی هستند . روایتی از ابوبصیر است که از امـام صـادق (ع) سوال می کنـد که ارواح مومنین کجـا می رونـد ؟ امـام فرمود : ارواح مومنین در جایگاههـای بهشتی خودشان هسـتند ، می خورند ، می آشامند و همدیگر را ملاقات می کنند . خوردن و آشامیدن در بهشت رشد است ، صـرفا یک لـذت طعام یا نوشـیدنی نیست . بهشتیان وقتی یک طعام را می خورند علاوه بر لذت خوردن که می برند ، مهم برایشان دسـت حق است که این را به آنها می دهد . اگر شما در این دنیا یک هدیه از بزرگی بگیرید که خیلی ارزش مادی ندارد ولی لذت بالایی می بریـد زیرا لذت بخاطر اهداء است ، بخاطر آن دستی است که آنرا به شـما داده است . در این دنیا هم هسـتند کسانی که لذتشان بیش از آنکه از خوردن ها و آشامیـدن ها باشـد از اطعام است . یعنی از آن دستی که داده و این لذت بخش است . لذا غذا خوردن برای آنها قرب ، رشد و معرفت جدیدی است .امام سـجاد(ع) درمناجات الذاکرین (یعنی کسانی که حواسـشان جمع است) به خدا می فرمایـد که خـدایا هر لـذتی که در این دنیـا بردم و ذکر تو در آن نبود اسـتغفرالله . یـک مومن هیـچ کـارش غافلاـنه نیست حتی خودنش هم همینطور است . چنین کسـی در کارهـای دنیـایی اش هم به یـاد خـداست یعنی هیـچ موقع غافـل نیست . این افراد وقتی طعام را می بینند چون ازدست حق است ، از خدا تشـکر می کنند ودیگر اینکه اسراف نمی کنند زیرا اسراف را بی احترامی به هدیه می داننـد . آقـا میرزا رحیم اربـاب که در گلزار شـهدای اصـفهان دفن است ، وقتی داشت سبزی پـاک می کرد دانه دانه برگ های ریحـان را پـاک می کرد و یـک نفر گفت که اگر شـما همه را با هم بِکنیـد ،کنـده می شود . ایشان گفت که اگر من همه را با هم

بکنم ممکن است که یکی ازاین برگ ها کنده نشود و اگر از من گله بکند که چرا هدیه ی خدا را ضایع کردی من چه جوابی بدهم ؟ البته ما نمی خواهیم این همه ریزبینی اولیاء خدا را داشته باشیم اما از این طور هم نباشد که دانه درشت های اسراف را هم نبینیم . پس اسراف بی احترامی به هدیه هاست . در بهشت خستگی از خوردن و آشامیدن نیست . بعضی ها فکر می کنند که ما اگر در بهشت صدسال غذای خوب بخوریم ، بالاخره تکراری و یکنواخت می شود . اگر بهشت یکی از باغ های دنیا بود که فقط سیب و گلابی و کباب می آورند ، بعد از مدتی تکراری می شد . ولی این طور نیست . خدا در قرآن می فرماید : بهشتیان نمی خواهند که جایشان عوض بشود و جای دیگر برود . زیرا آنجا خدا میهمان دار است و رزق می دهد . دست خدا را می بینند و خدا را میزبان می دانند . در عالم آخرت رشد عملی نیست . ولی معرفت مرحله به مرحله رشد می کند . شما وقتی به قبرستان می رویید ، می گویید : اسلام علیک یا اهل لا اله الا الله : سلام بر شما اهل توحید . اینها به آن طرف رفتند و چشمان باز شد و چیزی را فهمیدند که تابحال نفهمیده بودند . آنها فهمیدند که همه عالم را خدا اداره می کند . لاحول و لا قوهٔ الا بالله را درک کردند ، لذا اهل لا اله الا الله شدند و رشد کردند. مرحوم آیت الله بهاءالدینی شاگردی داشت که از نظر تقوا قوی بود ولی از نظر درسی ضعیف بود . این شاگرد بعد از مدتی از دنیا رفت . آیت الله بهاءالدینی فرمود که او در برزخ چه رشدی کرده است . اگر آنرا در دنیا به او می گفتند نمی فهمید ولی الان در آنجا چه رشدی کرده است . در آنجا دائم رشد علمی و معرفتی برقرار است . پس شغل اصلی آنها ملاقات ها و خوردن و آشامیدن هاست و دائما دارند رشد می کنند. تمام اینها در بهشت برزخی است . این بهشت بلافاصله بعد از مرگ شروع می شود. علاوه بر این ملاقات ها و و خوردن و آشامیدن که بهشتیان در منازل بهشتی خودشان دارند و جهنمیان در جایگاه های جهنمی برزخ دارند ، از روایات برمی آید که یک ملاقات همگانی و یک پذیرایی ویژه چه برای بهشتیان و چه برای جهنمیان برقرار است . در روایات داریم که اهل بهشت را هر روز به وادی السلام می برند و یک پذیرایی ویژه از آنها می کنند که غیر از پذیرایی است که در منزل های بهشتی برزخی خودشان داشته اند و برای جهنمیان هم چنین مجمعی در برهوت است که در آنجا یک عذاب مضاعفی برای آنها هست . این روایت در فروع کافی است که می فرماید : یکی از اصحاب همراه حضرت امیر از کوفه خارج شدم و به وادی السلام رسیدیم . (البته با وادی السلام فعلی قدری فرق می کند) حضرت امیر توقف کرد و مثل اینکه داشت با عده ای حرف می زد واین قدر امیر ایستاد که من خسته شدم و عبای خودم را روی زمین پهن کردم و گفتم که آقا شما خسته شدید بفرمایید روی آن بنشینید . امیرالمومنین فرمود : ایستادن من لحظه ای گفتگو با ارواح مومنین بود . اگر پرده از چشم تو کنار برود می بینی که ارواح مومنین با هم گفتگو دارند . هر شخص مومنی که از دنیا برود به او می گویند که به وادی السلام ملحق شو و این قطعه ای از بهشت برین است . در بحارالانوار مرحوم مجلسی روایتی داریم که قنبر و عده ای همراه با علی می رفتند و به چند فرسخی کوفه رسیدند که زمین برهوتی بود . (وادی السلام زمان حضرت امیرالمومنین همین است . وادی السلام الان قبرستانی در نجف است ولی آن موقع شهر نجفی نبود . فقط شهر کوفه بود . یک فرسخ بعد از کوفه بیابانی وسیعی بود که چند تا قبر در آن بود که بعدا شهر نجف در آن بیابان وسیع قرار گرفت و در روایات منظور این وادی السلامی است که نجف در آن قرار گرفته است .) وقتی حضرت به این سرزمین رسیدند نشستند . قنبر می خواست چیزی پهن کند که حضرت روی خاک نشیند ولی حضرت قبول نکرد . حضرت فرمودند که اینجا تربت یک مومنی هست یا محل ملاقات مومنین است . یکی از اصحاب گفت : اینکه اینجا قبر یک مومنی است یا بعدا قبر مومنی می شود معلوم است ولی اینکه محل ملاقات مومنی است یعنی چه ؟ حضرت فرمودند : اگر پرده از جلوی چشم شما کنار برود می بیند که در پشت کوفه مومنین گروه ، گروه نشسته اند و با هم ملاقات می کنند .دراین پشت کوفه ارواح مومنین است و در برهوت ارواح کفار است .(برهوت بیابان وسیع ، مخوف و متعفنی در یَمن است . منظور این نیست که ارواح در زمین خاکی وادی السلام یا برهوت هستند بلکه منظور این است که آنها در ملکوت وادی السلام یا برهوت هستند . یعنی با چشم عادی دیده نمی شود. چون ارواح دربدن های مثالی هستند و روی خاک نمی نشینند .

شخصـی به امـام صادق (ع) گفت که برادر من در بغـداد است و می ترسم در آنجا که جای مقدسـی نیست از دنیا برود. امام فرمود که نگران نبـاش که برادرت کجـا می میرد . هیـچ کسـی در شـرق و غرب عـالم نمی میرد مگر اینکه روحش را به وادی السـلام می رسانند . طرف پرسـید وادی السلام کجاست ؟ امام فرمود : پشت کوفه .گویی من آنها را می بینم که با هم نشسته اند و با هم حرف می زننـد . مرحوم ملکی تبریزی استادحضـرت امام فرمودند که من در وادی السـلام دیدم که حلقه های ارواح مومنین با هم نشسـته اند و با هم مجلس دارند .

سوال – سوره ی حج آیات ۳۱ تا ۳۸ را توضیح بدهید .

پاسخ– آیه ی سـی و دو می فرماید : اگر کسـی شـعارهای الهی یعنی نشانه های دین را احترام بگذارد و بزرگ بشـمارد ، این نشان می دهـد که تقوای قلب و پاکی باطن دارد . یعنی هر کس خـداترس است و در باطنش از خـدا حساب می برد ، به نشانه های دینی احترام می گذارد و اینها را آشـکار می کند . این آیه درست خلاف حرف است که بعضی ها می گویند : باطن تو پاک باشد ظاهر را برای چه می خواهی . می گویند مگر دین داری این است که موقع عزا پرچم سیاه بزنی یا ریش بگذاری یا حجاب داشته باشی یا اسم ائمه را روی بچه ات بگـذاری . دینـداری ظواهری دارد . بـاطن کسـی که از خـدا حسـاب می برد بایـد ظاهرش هم نشانه هایی داشـته باشد . اگر شما تمام ظواهر را کنار بگذارید محتوا هم از دست می رود. پس کسی که دین دار است باید ظواهر دین خودش را آشـکار بکنـد و این معنایش تظاهر نیست بلکه می خواهد نشانه های خدا را حفظ بکند و در ظاهر زندگی اش داشـته باشد . مثل اینکه ما اول غذا بلند می گوییم بسم الله ارحمن الرحیم . و هنگام آمدن اسم پیامبر صلوات می فرستیم .باید این شعائر را پاس داشت .

سوال – در سرزمین وادی السلام و برهوت پذیرایی ویژه ای از ارواح می شود . توضیح بفرمایید.

پاسـخ – در یک زمان مشخصـی ارواح مومنین را از منزل های بهشتی خودشان به وادی السـلام می برند . در کتاب کافی به نقل از شیـخ کلینی روایتی داریم که امام باقر می فرمایـد : در هنگام غروب یعنی از اول شب آنها را به وادی السـلام می برند و آنجا متنعم می شوند و همدیگر رامی شناسـند و با هم گفتگو دارند و اول صبـح از آن بهشت خارج می شوند . پس این پذیرایی ویژه در شـب اسـت . در برهـوت هـم همین جـور است . از قرائن روایـات بـدست می آیـد که چهره ی دنیـایی وادی السـلام ارتبـاطی بـا چهره ی امیرالمومنین و نجف دارد . قبر حضرت علی از زمان حضرت آدم و نوح آمده شده بود . ما در هنگام سلام دادن به حضرت امیر می گوییم : سلام بر تو و آن دو نفری که در کنار تو آرام گرفته اند . سرزمین وادی السلام ارتباطی با قبر امیرالمومنین و نجف و ولایت دارد . پس وادی السـلام وادی سـلامتی و امنیت است . یعنی وادی ولاـیت است . هر کس وارد این وادی ولایت بشود ایمن از همه ی عذابها است . ارواح مومنین در وادی ولایت در وادی السلام وارد می شود و پذیرایی آن در محضر ولایت رسیدن است واستفاده از جرعه های ناب از حضـرت علی (ع) و ائمه است البته هر کس به تناسب لیاقت و ظرفیت خودش . هر کسـی در حـد خودش یک جرعه ای از جام ولایت امیرالمومنین و محبت اهل بیت را می چشـد که این بالاترین لـذت های بهشت است . خوردنی های بهشـت پایین ترین لذات بهشت است . در کامل الزیاره که استادشیخ مفید آنرا نوشته است دارد که در قیامت وقتی بهشت را برای یک عده آماده می کننـد ، آنها دور امام حسـین (ع) می چرخند و توجهی به بهشت ندارند و بهشت گله مند می شود که چرا آنها توجهی به من ندارنـد . زیرا آنها صاحب بهشت را پیـدا کرده اند . کسانی که اهل معرفت هسـتند در بهشت دنبال این لذت ها هسـتند . شاگرد مرحوم الهی قمشه ای نقل می کردنـد که ایشان وقتی نهـج البلاغه را درس می دانـد در قسـمت هایی می گفتند که دعا کنید که به بهشت برویم و این درس را از خـود امیرالمـومنین بگیریم . اینکه می گوینـد : شـبها به قبرسـتان رفتن مکروه است شایـد وجهش این است که شـبها مومنین را به پـذیرایی می برنـد ، مزاحم آنها نشوید . وقتی شـما برای زیارت سـر قبر مومنی می روید ، صاحب قبر به شما که زائر او هستید توجه دارد و توجهش به وادی السـلام کم می شود یا مانع رفتن به آنجا می شود . یکی از مادر شهدا شبها سر

قبر شهیدش می رفت . یک بار خواب دید که در قبرستان همه آمده هستند که به مسافرت بروند و از پسرش پرسید که اینها کجا می روند ؟ پسرش گفت که آنها به زیارت امیرالمومنین می روند .(البته این یک موید است نه دلیل مطلب) مادرش گفت که پس چرا تو نمی روی ؟ گفت : من به احترام شما نمی روم .از آن موقع دیگر مادر شهید شبها به سر قبر پسرش نمی رفت و می گفت که من نمی خواهم مانع این بشوم که پسرم به زیارت امیرالمومنین برود. پس شاید وجه اینکه رفتن به قبرستان در شب کراهت دارد این است که ما مانع پذیرایی ویژه نشویم .

خدایا ، اگر در این ماه رمضان تا الان مورد رحمت الهی قرار نگرفته ایم ، در همین لحظه مورد رحمت خدا قرار بگیریم .

۹۰-۰۵-۳۰

۹۰/۵/۳۰

امام رو به رهایی امام روی زمین قیامتی شد بعد از اقامه روی زمین ، خطوط آخر نهج البلاغه ریخت به خاک چکید خون خدا در ادامه روی زمین ، خودت بگو به که دل خوش کنند بعد از تو گرسنگان حجاز و روی زمین ، زمان به خواب ببیند که باز امیرانی رقم زنند به رسم تو نامه روی زمین مرا بس است همین یک دو قرص نان زجهان مرا بس است همین یک دوجامه روی زمین ، تو رفته ای و زمین مانده است و ما اینک و میزهای پر از بخش نامه روی زمین .

سوال – اعمال ما چگونه مجسم می شوند ؟

پاسخ – بحث تجسم اعمال یکی از مباحث مهم آخرت (برزخ و قیامت) است . ما در این زمینه آیات و روایات زیادی داریم . ما آخرت خودمان را خودمان می سازیم . در قرآن می فرماید : جزای شما همان اعمال شماست . چه اعمال خوب و چه اعمال بد مجازات دارد . منتها مجازات آخرتی با مجازاتی دنیایی تفاوتی دارد . ما در دنیا می توانیم پاداش هایی بعنوان تشویق یا کیفرهایی برای تنبیه قرار بدهیم . مثلا اگر کسی در اداره ای منظم و خوش اخلاق باشد ، در آخر سال برای او پاداشی در نظر می گیرند . این پاداش با نظر مدیر است و می تواند پول یا سکه یا لوازم منزل باشد . مثلا- تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی مجازات های مختلفی دارد . اما مجازات های آخرتی قراردادی نیست بلکه اینها با عمل ما تناسب دارد . حتی خود عمل ماست . صورت های آخرتی اعمال ما در روایات توضیح داده شده است . معراج های متعدد پیامبر که بهشتیان و جهنمیان را دیده اند ، اینها گویای تجسم اعمال است . پیامبر فرمودند : در معراج کسانی را در جهنم دیدم که سفره های پر از گوشت های پاکیزه درجلویشان بود ولی گوشت های آلوده را می خورند . از جبرئیل پرسیدم اینها چه کسانی هستند ؟جبرئیل گفت که اینها کسانی هستند که در دنیا روزی حلال دنیا را رها کرده اند و به دنبال روزی حرام رفته اند . می فرماید بعد به کسانی رسیدیم که لبان کلفتی مثل شتران داشتند وگوشتهای بدن خودشان را می کندند و می خوردند . جبرئیل گفت که اینها کسانی هستند که در دنیا سخن چینی می کردند و بین افراد تفرقه و سخن چینی می کردند . بعد به افرادی رسیدیم که آتش می خورند و آنها کسانی بودند که در دنیا اموال یتیم می خوردند . در قرآن داریم کسانی که مال یتیم می خورند همین الان دارند آتش می خورند . پس صورت آخرتی مال یتیم خوردن ، خوردن آتش است . بعد به عده ای رسیدیم که شکم های متورمی داشتند و نمی توانستند از جایشان بلند بشوند و جبرئیل گفت که اینها در دنیا رباخوار بودند . در قرآن داریم که کسانی که ربا می خورند نمی توانند از جای خودشان بلند بشوند مگر مثل کسانی که از گول خوردن حالت تلو تلو خوران بلند می شوند . چون ربا خوار در جامعه تعادل را بهم زده بود و باعث درست شدن یک زندگی طبقاتی شده بود ، در آخرت تعادل خودش بهم می خورد. و نمی تواند راه برود و اگر راه برود تِلو تِلو می خورد . اعمال صالح در برزخ بصورت زیبا ظهور می کنند . امام صادق (ع) می فرمایند : در جای جای سفر آخرتی و در مراحل بسیار هولناک یک صورت زیبایی می آید و فرد را دلداری می دهد که نترسد و با بشارت هایی که در مورد آینده می دهد سروری در انسان

بوجود می آورد . متوفا از آن صورت زیبا می پرسد که توچه کسی هستی که من هر وقت تو را می بینم شاد می شوم ، آن صورت زیبا می گوید که من ادخال سروری هستی که تو برای مومن خودت کردی . ادخال سرور صرفا جوک تعریف کردن نیست . بهترین ادخال سرور در دنیا این است که انسان گره ای از برادر مومن خودش باز کند و دست کسی را بگیرد . این چنین شادی در سفر آخرت مراه شما می شود و در مراحل هول ناک باعث سرور شما می شود. امام می فرماید : در محشر گرمای شدیدی است که فقط بعضی ها زیر سایه هایی هستند و این سایه های صدقاتی هستند که انسان در دنیا می دهد که در آخرت بصورت سایه هایی در می آید . صدقه در اینجا یک چتر حمایتی بود که شما بر سر یتیمی گذاشتی و این چتر حمایتی خودت را در آخرت تامین می کند . در کتاب بحارالانوار داریم که امام صادق (ع) فرمودند وقتی شخصی از دنیا می رود در عالم قبر و برزخ او شش صورت زیبا همراه او می شوند که یکی از اینها خوش بوتر و پاکیزه تر است . این شش صورت از شش جهت فرد متوفا را در عالم برزخ در بر می گیرند . اینها بصورت سپرهایی می شود که از شش سمت به طرف مومن می آید . صورتی که بالای سر است و از همه زیباتر است می گوید که صورت های دیگر خودشان را معرفی بکنند. صورت سمت راست می گوید که من نماز هستم ، صورت سمت چپ می گوید که من زکات هستم و صورت جلو می گوید که من روزه است صورتی که در پشت است می گوید که من حج و عمره هستم صورتی که پایین است می گوید من خوبی هایی هستم که به مومنین کردی . این پنج صورت از صورتی که بالای سر است می پرسند که تو که هستی ؟ او می گوید که من ولایت آل محمد هستم که این فرد مومن تحت سرپرستی ولایت اداره می شد . این مطلب بزرگی است که این شش صورت جلوی خطرات مومن را می گیرند . این شش صورت از همین دنیا باید اتفاق بیفتد . پس باید این شش کار را در دنیا انجام بدهیم تا بتواند جلوی انحرافات در دنیا را بگیرد و در آخرت سپر ما باشد . این کارها به هیچ وجه جایگزین ندارد. مثلا اینکه بگوییم بجای خواند نماز بگوییم : الحمدلله . درروایات ما آمده است که فقط اعمال مجسم نمی شوند بلکه اخلاق ،صفات و ملکات باطنی خوب یا بد و عقاید حق و باطل مجسم می شود . پیامبر فرمود : اگر تند خویی و بداخلاقی قیافه پیدا می کرد که شما می توانستید آنرا ببینید چیزی زشت تر از آن وجود نداشت . اهل معرفتی در خانه با همسرش دعوا می کرد و تند خو شده بود و د رهمان حال قیلفه اش را به او نشان دادند و او همانجا دست همسرش را بوسید و از او عذرخواهی کرد . صفات زشت ما ما قیافه های عجیبی پیدا می کنند . پیامبر فرمود : اگر بدزبانی قیافه پیدا می کرد و می توانستید آنرا ببینید خیلی زشت بود. اگر ما به مرور زمان صفات زشت خودمان را درست نکنیم اینها ریشه دارتر می شوند . و بصورت ملکات ثابت اخلاقی در می آیند . و انسان از دست آنها رهایی ندارد و آنها بر انسان مسلط هستند . شخص خودش متوجه می شود که چرا این قدرکینه ای و حسود و بددهان دروغگو است .چون اینها ملکه او شده است و بخاطر ضعف اراده نمی تواند از دست آنها خلاص بشود . اگر اراده قوی باشد با هر زحمتی می تواند این صفات را از خودش دور بکند . انسان تا وقتی دردنیا هست قابل تغییر است . حالا اگر این صفات را تغییر نداد و عادات زشت او ماند ، در عالم آخرت اینها بر او مسلط هستند و دیگر از دست آنها خلاصی ندارد . کسی که در این دنیا نتوانسته از عادات زشت خودش خلاصی پیدا کند در آخرت هم اینها همراه او هستند و در آنجا هم رنج است . در کتاب عدل الهی ، استاد مطهری از استادش مرحوم شیرازی تعریف می کند که روزی وقتی استاد می خواست درس را شروع کند زیر گریه زد و های های گریه می کرد . ما تعجب کردیم . ایشان فرمودند که من خواب دیدم که از دنیا رفته ام .وقتی من را داخل قبر می کردند سگ مهیبی هم وارد قبر شد که من خیلی ترسیدم . بعد فهمیدم اینها بداخلاقی هایی بوده که من در خانه می کردم . تند خویی های ما به شکل حیوان درنده ای می شود که به جان ما می افتد . این هم تجسم صفات است . این صفات و ملکات اگر در نفس انسان پابرجا بماند ، چهره و هویت باطنی انسان و صورت انسانی به شکل های دیگری در می آورند . در دنیا همه چهر ه ی انسانی دارند . یزید و شمر درنده خو هستند ولی قیافه ی انسانی دارند . بعد از مرگ که ظاهر انسانی کنار می رود و صورت ملکوتی انسان بیرون می آید ، هر کس شکل سیرت خودش است . یعنی سیرت صورت می شود و

باطن رو می آید . پس ممکن است که حیوانات بسیار زشتی که نمونه ی بیرونی ندارد از انسان درست بشود بواسطه اعمال و صفاتی که هویت شخص را از هویت انسانی بیرون آورده است . ابن بصیر با امام صادق (ع) بحث می کرد . امام دستی روی چشم او کشید و

اودید که بعضی از افراد به شکل میمون ، خوک و صورت های وحشتناکی دارند . او وحشت کرد .حضرت دوباره دستشان را به چشم او کشیدند و او دوباره بصورت عادی دید . یعنی یک صحنه از ملکوت و صورت های آخرتی را به او نشان دادند . امام خمینی در شرح دعای سحر نکته ای می گوید که لذتهای عالم آخرت قابل جمع هستند و بین آنها تزاحم نیست . می فرماید که در عالم دنیا لذت ها از هم جدا هستند . اگر شما غذای خوشمره ای می خوری ، حس چشایی شما لذت می برد و لی حس بینایی شما لذت نمی برد و اگر منظره ی زیبایی را نگاه بکنی حس بینایی لذت می رود ولی حس شنوایی لذت نمی برد. در آخرت به سمت عالمی می روییم که در آنجا کمالات با هم قابل جمع هستند . وقتی شما یک جرعه آب خوری تمام لذت ها در آن هست . در مورد عذاب هم همین طور است . آنکسی که درنده است پلنگ می شود و آنکسی که کینه دارد گرگ می شود و چون انسان خصلت های متعددی دارد ، اگر این صفات بد را از خودش بیرون نکند ممکن است که انسان چند شکل حیوانی پیدا بکند و به شکل حیوان های مختلف در می آید و البته انسان را با همان شکل می شناسند .حیوانات از چهره ی حیوانی خودشان خجالت نمی کشند . اما انسان در آخرت صورت های عجیب وغریب دارد ولی درعین حال او را می شناسند و این برایش عذاب می شود. انسانهایی که باور دارند صفات زشت را با هر زحمتی که شده از خودشان دور می کنند.

سوال – در مورد مرگ و آخرت کتابهایی معرفی بفرمایید.

پاسخ – کتاب یاد معاد نوشته ی آیت الله جوادی آملی است . دیگری کتاب تصویری از بهشت و جهنم که اقتباسی از بحار الانوار است که نوشته ی احمد حبیبیان است .

سوال – سوره انبیاء آیات ۷۳تا ۸۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – مطلبی در مورد تمسک به قرآن عرض می کنم . چهره ی زیبایی که از انبیاء هم بالاتر می رود و در عرش الهی جای دارد چهره ی قرآن است . ظاهر قرآن برای دستگیری ما نازل شده است ولی باطن قرآن در وهم ما نمی گنجد . در روایات داریم که قرآن در آخرت از عده ای شکایت می کند که خدایا اینها حق من را ادا نکردند و از عده ای شفاعت می کند که خدایا اینها کسانی بودند که من در دنیا مونس آنها بودم و سعی آنها بر این بود که من را تلاوت بکنند و سعی آنها این بود که با من زندگی بکنند و من را وادر زندگی شان بکنند . روایت داریم که درجات بهشت برای شما به همان اندازه ای است که قرآن تلاوت کرده باشید . امشب که شما وقتی قرآن بر سر می گذارید ، بگویید که خدایا ما در پناه قرآن و عترت هستیم . یعنی همان حدیث ثقلین . خدایا دست ما را از این دو گوهر میراث پیامبر خالی مگردان .

سوال – در مورد حب حضرت علی (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – نکته ای از زندگی امام علی (ع) خیلی پند آموز است و آن این است که اولیاء الهی که آخرت را باور کرده اند ، در این دنیا آخرتی زندگی می کنند . در دنیا آخرتی زندگی کردن معنایش این نیست که انسان از ترس آخرت دست به سیاه و سفید نزد ، تفریح نکند و نخندد بلکه معنایش این است که زندگی اش را انجام بدهد ولی به دو چیز توجه داشته باشد یکی اینکه دنیا مقصد نیست که برای آن همه چیزش را فدا بکند و به دنیا دل ببندد . و دیگر اینکه برای کارهایی که در زنددگی انجام می دهید یک دلیل و حجت برای خدا داشته باشید . مثلاـ من فلان کار را کردم چون امام علی (ع) فرموده بود و ... امام علی(ع) در دنیا آخرتی زندگی می کرد ولی مثل یک آتشفشان فعال بود . در هرلحظه ای نمی بیند که او نشسته باشد . ایشان از نه سالگی با پیامبر بودند و فداکاری هایش زبانزد بود . در جنگ اُحد خودش را سپر پیامبر کرده بود و بقدری بدنش زخم شده بود که وقتی پیامبر به عیادت

او رفت ، گریه اش گرفت . بعد از رحلت پیامبر و دوران علی باز او فعال بود . کسی او را در نخلستان دید و گفت : این کیسه چیست که بر دوش توست ؟ امام فرمود که انشاء الله یک نخلستان خرما زیرا در کیسه اش هسته ی خرما بود. امام چاه های زیادی در مدینه حفر کرد که هنوز آثارش هست . گاهی تا آب از چاه بیرون می زد می فرمود کاغذ و قلم بیاورید تا من این را وقف کنم . در زمان حکومتش از دارالخلافهٔ اش بیرون می آمد که مردم معطل دیدارش نشوند . دائم در زحمت و رنج بود . از زمان ضربت خوردن تا زمان شهادتش به هوش می آمد و به هر کدام از فرزندان وصیتی می کرد و دوباره ازهوش می رفت . سلمان را در خواب دیدند که در بهشت جای عظیمی دارد و از او پرسیدند بواسطه ی چه چیزی جای به این خوبی در بهشت داری ؟ سلمان گفت : من بعد از ایمان به خدا و رسول خدا چیزی بالاتر از حب علی پیدا نکردم . امیدوارم ما از کسانی باشیم که به محض اینکه سفر آخرت ما شروع می شود حضرت علی (ع) با چهره ی خندان از ما استقبال بکند .

۹۰-۰۵-۲۳

۹۰/۵/۲۳

فروتنانه یادم کن تا مهورزانه یادت کنم ، روی خاک مرا بخاطر آور تا در زیر خاک تو را بخاطر آورم ، در سلامتی و بی نیازی نامم ببر تا در سختی و گرفتاری نامت ببرم ، با یاری درماندگان به یادم باش تا در بهشت رضوان به یادت باشم ، در گمنامی و خلوت مرا بخوان تا در جمعیت و شهرت تو را بخوانم ، به زبانت با من سخن گوی تا در جانت با تو سخن بگویم .

سوال – عوامل کاهش فشار قبر چیست ؟

پاسخ – از عوامل رفع فشار قبر صدقه و نماز شب اول قبر برای میت است . دیگری نماز شب است که اگر فرد خودش بخواند فشار قبر او برداشته می شود . دیگری خواندن قرآن است . اگر کسی برای خودش قرآن بخواند بخصوص سوره ی یاسین و ملک و سوره ی تکاثر هنگام خوابیدن و مداومت بر خواندن سوره ی زخرف . هم چنین قرآن خواندن بر سرقبر مرده بخصوص خواندن سوره ی یاسین و ملک . دیگری پاشیدن آب روی قبر بخصوص هنگام دفن و هر بار که برای زیارت اهل قبور می رویم .دیگری گذاشتن جریرتین در کفن است . دیگری مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه است . هر کس بین او دو وقت فوت کند خدا عذاب را از او بر می دارد . دیگری دفن در اماکن مقدس بخصوص کربلا و نجف . البته درست است که خیلی از این امور اعمال میت در زمان حیاتش نبوده است و اعمالی است که دیگران برای میت انجام می دهند و این تفضلات خاص الهی است منتها برای کسی که صلاحیت حداقلی برای این تفضلات الهی را داشته باشد . یعنی اینکه حق الناس عمده ای برگردنش نباشد و ظلم فاحشی از او سر نزده باشد . ممکن است که خطاهایی هم کرده است ولی خدا درهای لطفی برای این افراد باز کرده است . اگر هنگام دفن چهل نفر بگویند که ما از این فرد بدی ندیدیم و فرد خوبی بود خدا او را می آمرزد . اینها باب تفضلات الهی است که صلاحیت حداقلی را داشته باشد اما اگر کسی آبروی کسی را برده یا مال کسی را خورده باشد با این چیزها فشار قبر از او برداشته نمی شود. دمَیری در کتاب حیات الحیوان نقل می کند که یکی از حکام مصر از دنیا رفت . حکومت قاری قرآنی را با حقوق خوب سر قبر او گذاشت که برایش قرآن بخواند . بعد از دو روز دیدن که قاری نیست . او گفت من دیگر قرآن نمی خوانم . شبی در خواب روح متوفا با من درگیر شد که هر آیه ای که تو می خوانی من را عذاب می دهند . مثلا به آیه امربه معروف می رسی ، من را کتک می زنند که چرا این کار را نکردی و ... برای فرد ظالم ، این قرآن خواندن فایده ندارد که عذاب قبر او را کم کند . دیگری هدایا و خیرات و مبراتی است که زنده ها به برای متوفا هدیه می کنند مثل نماز و خیرات . خیراتی که فرزند صالح برای متوفا می فرستد . مدت فشار قبر بستگی به آلودگی ها دارد .اگر آلودگی ها و گناهان فرد زیاد باشد باید مدت زیادی عذاب آنها را پس بدهد . لذا این هدایا بسیار می تواند موثر باشد . در روایت از پیامبر داریم که حضرت عیسی از قبرستانی رد می شد و متوجه شد که فردی در فشار قبر

است . سال بعد از همانجا رد شد و متوجه شد که عذاب قبر از او برداشته شده است . علت را خداوند پرسید. خطاب رسید که این شخص فرزند صالحی داشت که به حد بلوغ رسید و کارهای خوب کرد و بواسطه آن خدا از گناهان صاحب قبر گذشت . البته کارهای خیر انجام دادن خوب است ولی مهم این است که میت خودش خیر و صالح باشد . یکی دیگر از عواملی که رفع فشار قبر می کند در مورد خانم ها است . پیامبر فرمود که سه دسته از زنان فشار قبر ندارند و در قیامت با دخترم فاطمه زهرا مشهور می شوند . یکی زنانی که با فقر شوهرشان بسازند و با او مدارا می کند با فرض اینکه شوهر کوتاهی نمی کند ولی درآمدش کم است . دیگری زنانی که با بداخلاقی شوهرشان بسازند . البته این حدیث معنایش آزاد گذاشتن مرد در بداخلاقی نیست . در روایات ما تاکید کرد اند که اگر مرد بداخلاقی در خانه داشته باشد فشار قبر می بیند . اگر مرد بداخلاق باشد بالاخره زن باید کوتاه بیاید .دیگری زنی که مهریه ی خودش را ببخشد. مهریه حق زن است و می تواند آنرا مطالبه بکند . مرد هم باید بنا را بر پرداختن مهریه بگذارد ولی زندگی زوجین یک معامله ی حقوقی نیست . زندگی بر اساس رفاقت ، اخلاق وسازش است .پس اگر زنی مهریه اش را ببخشد یا آنرا در زندگی بیاورد و باری از دوش شوهرش بردارد ، فشار قبر از او برداشته می شود. خدا برای اینکه تعادلی در خانواده بوجود بیاید خیلی زیبا عمل کرده است . در حدیث به مرد توصیه ی اکید کرده است که خانواده ی خودش را در رفاه نسبی قرار بدهد وتوسعه ایجادبکند واز طرفی به زن توصیه کرده است که اگر مرد زحمت کشید و نتوانست ای رفاه را فراهم کند تو با او بساز . از طرفی به مرد توصیه کرده که خوش اخلاق باشد و اگر بداخلاقی باشد عقوبت دارد و از طرفی دیگر گفته که اگر مرد بداخلاق بود و زن با او ساخت ، فشار قبر از زن برداشته می شود. از طرفی به مرد گفته شده که هنگام ازدواج مهریه را بعنوان یک دِین ببیند و باید بدهید .در روایت داریم که اگر مردی بنا را بر این بگذارد که مهریه را ندهد این دزدی است و سرقت بحساب می آید و از طرفی به زن توصیه شده که مهریه را سبک بگیرد زیرا مهریه برای ایجاد مهر است و هدیه ای است که مرد به زن می دهد . کینه ی سنگین عداوت و دشمنی می آورد. حتی اگر زن می بیند که بخشیدن مهریه محبت ایجاد می کند آنرا ببخشد و با خدا معامله کند تا فشار قبر برداشته بشود . این موهبتی برای خانم ها است که اگر در فشار قرار گرفتند برای اینکه جو تفاهم در خانه ایجاد بشود ابدیت را برای خودشان بخرند و آخرین عامل بحث ولایت و محبت اهل بیت است . مهمترین عامل در برداشتن فشار قبر محبت اهل بیت است . ما در هنگام احتضار و سکرات موت ، هنگام قبض روح و آمدن ملکه ی مرگ ، هنگام ورود به عالم برزخ ، هنگام سوال نکیر و منکر ، هنگام فشار قبر و دیدن مناظر هولناک قیامت به اهل بیت نیاز داریم . در هیچ لحظه ای از دنیا و آخرت ما بی نیاز از دستگیری اهل بیت نیستیم . دستگیریهای اهل بیت شامل کسی خواهد بود که در دنیا دستش را به اهل بیت داده باشد. شفاعت اهل بیت مثل واسطه گیری های دنیایی نیست که با خواهش و تمنا بخواهند کاری را راه بیندازند . شفاعت اهل بیت سرمایه گذاری است که اهل بیت برای بعضی ها انجام می دهند . شفاعت شامل حال بعضی ها نمی شود. بعضی ها نمی توانند شفاعت اهل بیت را جذب بکنند. اهل بیت می خواهند که دست او را بگیرند ولی او دستش را به آنها نداده است . دستگیری و شفاعت اهل بیت از دنیا شروع می شود. یعنی اینها بگونه ای شروع به تربیت و دستگیری می کنند . شبیه به معلمی که برای تعلیم و تربیت شاگردان سرمایه گذاری می کند . در بین این شاگردهای شیطان و تنبل و باهوش هست . برای همه ی آنها زحمت می کشد . در موقع امتحان از شاگردی زحمت خودش را کشیده باشد و نمره کم بیاورد معلم به او کمک می کند و معلم به تناسب صلاحیت و لیاقت کمک هایی می کند . آیا کسی که اصلا به مدرسه نیامده است می تواند از کمک معلم برخوردار بشود ؟

حالا اگر کسی در دنیا به کلاس اهل بیت نیامده است که درس اهل بیت را بگیرد .درس آنها صراط مستقیم است . پیامبر فرمود که صراط مستقیم یکی است بقیه اش انحرافی است . اگر کسی در این دنیا در کلاس آنها ننشیند از هدایت آنها بهره ای نمی برد. این مثل شاگردی می ماند که در کلاس معلم نبوده است . پس او نباید آخر سال توقع ارفاق داشته باشد و شفاعت شامل حال او نخواهد شد . در بین معصومین شفاعت امام حسین (ع) تاکید شده است . خدا در آخرت به امام حسین (ع) شفاعت عجیبی داده

است زیرا دستگیری عجیبی در دنیا داده است . شفاعت همان هدایت و دستگیری است . امام حسین (ع) در دنیا بخاطر شهادتش در قلبها نفوذ کرده است و همه حق طلبانه را جذب کرده است . شفاعت در آنجا تابع هدایت در این دنیا است . کسی که هدایت شد شفاعت را در آن دنیا می گیرد . حتی امام حسین با شهادتش بعضی از افرادی که مسلمان هم نیستند جذب کرده است . بخاطر همین خدا به امام حسین (ع) شفاعت گسترده ای داده است . در زیارت عاشورا می خوانیم که شفاعت حسین را در بدو ورود به عالم قبر و بعد از مرگ نصیب من بکن . در کتاب کامل الزیارة که استادشیخ مفید این کتاب را نوشته است ، امام باقر (ع) می فرماید : اگر فضایل زیارت اباعبدالله را می دانستند جانشان برای این کار پر می کشید . جزو فضایل زیارت امام حسین (ع) (گاهی زیارت یک جمله است السلام علیك یا اباعبدالله ، السلام علیك رحمة الله و برکاته) این است که عالم قبر توسعه پیدا می کند و خدا او را از فشار قبر در امان نگه می داد و از ترس سوال منکر و نکیر او را در امان می دارد . مرحوم رجبعلی خیاط با عده ای وارد قبرستانی شدند و ایشان به امام حسین (ع) سلام داد . از او سوال کردند که این سلام برای چه بود؟ ایشان گفتند که بوی خوشی را استشمام می کنید ؟ آنها گفتند : خیر . از مسئول قبرستان پرسید ه کسی را اینجا دفن کرده اند ؟ مسئول گفت که یک ساعت پیش فردی را دفن کردند و رفتند . آنها سر قبر رفتند . ایشان گفتند که صاحب این قبر از محبین و متوسلیان اباعبدالله بوده است و ایشان برای دفن او بر قبر آمده اند و بخاطر همین عذاب از این قبرستان برداشته شد . مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در وصیت نامه اش می نویسد که دستمالی که من برای امام حسین (ع) گریه کرده ام در کفن ، روی سینه ام بگذارید . بعد تابوت من را در حسینه ام ببرید . یک سر عمامه ی من را به تابوت و یک سر آنرا به منبری که بر روی آن خوانده می شد ببندید و آنجا روضه بخوانید . اینها به شفاعت اعتقاد عجیب داشتند. وقتی نظام رشتی از دنیا رفت . پرسیدند که در عالم قبر وضعت چطور است ؟ گفت : شکر خدا را که در پناه حسینم در عالم از این خوبتر پناه ندارم . کسی که حب اباعبدالله در قلبش است تردید نکند . وقتی من او را دوست دارم کم کم می خواهم مثل او باشم . امام حسین (ع) خیلی از کسانی که با منبر و خدا قهر بوده اند آشتی داده است و این اثر همان محبت است . منظور ما از محبت اهل بیت ، محبتی است که انسان از آنها تربیت پذیر شده باشد یعنی بگونه ای کلاس آنها نشسته و دست به دست آنها داده است و فقط در حد ادعا نبوده است . اگر من رنگی از آنها در زندگی خودم نگرفته باشم و سعی نکنم که آثار کمالات معلمین بزرگ را رد زندگی ام پررنگ تر بکنم معلوم است که درسی نگرفته ام و در این کلاس شرکت نکرده ام و ادعای شرکت در آن کلاس را داشته ام . ما باید سعی کنیم که آثار این محبت در زندگی مان بیاید .

سوال – سوره انبیاء آیات ۱ تا ۱۰ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه اول یک موعظه ی الهی است و موعظه تکان دهنده ای است . خدا می فرماید : حسابرسی مردم نزدیک شده است ولی به آن غافلانه پشت می کنند و می روند . درست است که حسابرسی دقیق و جزء به جزء در روز قیامت است اما ما یک حسابرسی اجمالی بعد از مرگ داریم . از ابتدای آخرت زمان حسابرسی شروع می شود . در یک لحظه می شود که پرونده ی عمر کسی بسته بشود و وارد آخرت بشود . و همان لحظه شروع به حساب دادن بکند . پس حسابرسی این قدر نزدیک است و انسان در اثر غفلت پشت کرده و کارش خودش را می کند . در آیه ی بعدی می فرماید که آنچه از موعظه های خدا می آید که می تواند باعث تذکر او بشود همه را به بازی و شوخی می گیرد .اگر دل زنده و روشنی باشد و این دو آیه را مرور بکند ، حتما هدف آیه که تلنگر به دلها است تحقق پیدا می کند .

سوال – تجسم اعمال به چه معناست ؟

پاسخ – بحث تجسم اعمال از مسلمات روایات و آیات ماست . ما از ابتدا تا انتهای منزل آخرت ، هیچ چیزی از پاداش ها و کیفرها ، لذتها و عذابهای خدا را نخواهیم دید مگر اینکه همان اعمال خودمان را ببینیم . صورت دنیای ما در آخرت مجسم می شود و صورت زشت یا زیبا پیدا می کند. یعنی ما بعد ازمرگ سر سفره ی خودمان هستیم . و به ما می گویند که دست پخت خودتان را

بخورید . در واقع خودمان بهشت و جهنم خودمان را می سازیم . داریم که بهشت خالی است. مصالح آن همان اعمال این دنیا است . اگر اعمال خیر بود آنجا لذت های بهشت می شود ولی اگر اعمال شر بود مار و عقرب جهنم را از جای دیگر برای ما نمی آورند . این همان نیش هایی است که به کسی می زنیم . البته اعمال دنیایی ما به این شکل آن طرف نمی رود یعنی این طور نیست که اگر من پولی به فقیر دادم در برزخ پولی به من بدهند بلکه ای کمکی که به فقیر کردم باعث توانمند شدن او در زندگی می شود و در آخرت و مسیر زندگی آخرتی هم این کار من را توانمند می کند . اگر من در اینجا نیشی به کسی زدم یا طعنه ای زدم ، همین الان عقرب درست کرده ام ولی آنرا نمی بینم و فقط نیش آنرا می بینم . این عقرب در قبر همراه ما خواهد بود و بقول مولوی : آن سخن های چو مار و کژدمت مار و کژدم گردد و گیرد دمت . تجسم اعمال یعنی اعمال انسان به شکل آخرتی به ما بر می گردد و بصورت لذت های یاعذاب های عالم آخرت در می آید . خدا در قرآن می فرماید : هیچ جزایی نمی بیند مگر اعمال خودتان را . کیفرهای آخرت نتیجه ی اعمال ما نیست بلکه خود اعمال ماست . می فرماید :هر کسی در گروی اعمال خودش است . یکی از اصحاب صحرا نشین به پیامبر گفت که من را موعظه ای بکنید. پیامبر فرمود که تو بعد از مرگ با کسی همراه خواهی بود که تا قیامت همراه تو هست . اگر همنشین تو کریم و زیبا باشد به تو احسان خواهد کرد ولی اگر همنشین تو زشت باشد در آنجا تو را تسلیم بدبختی آخرت می کند و همنشنی تو عمل تو است. این عمل اگر زشت باشد چیزی است که در قبر از آن وحشت می کنی . این عملی است که از آن سوال می شود و همیشه با تو خواهد بود . مرحوم قاضی سعید قمی یکی از عرفای شیعه در کتاب اربعین از شیخ بهایی نقل می کند که ایشان می گوید که من رفیقی داشتم که اهل معرفت بود . بیشتر مواقع به تنهایی به قبرستان می رفت و فکر می کرد . شیخ بهایی می گوید که از دوستم پرسیدم که در قبرستان چیز عجیبی به چشم تو نخورد ؟ او گفت : دیروزی فردی را دفن کردند و رفتند . مکاشفه ای داشت م و دیدم که یک جوان بسیار زیبارو و لباس فاخر و بوی خوش به قبر نزدیک شد و بعد ناپدید شد . بعد از مدت کوتاهی دیدم بوی متعفنی به مشام می رسد که نفسم گرفت دیدم که سگی می آید و آن سگ به قبر نزدیک شد . بعد دیدم همان جوان معطر از قبر خارج شد در حالیکه خونین است و داشت می رفت . از او پرسید که این داستان چیست؟ گفت که من اعمال خوب این شخص هستم و قرار بود که همراه اوباشد . آن سگ تجسم اعمال زشت او بود . چون بدیهایش بر خوبی هایش غلبه داشت من را خارج کرد. تا وقتی اعمالش تسویه بشود آن سگ همنشین او است تا من برگردم . این واقعیتی است که ما در تجسم اعمال خواهیم داشت . ما نباید اعمال را شوخی بگیریم و هیچکدام از عمل من بی پاسخ نمی ماند و همه چیز ثبت می شود . پس باید مراقبت بیشتری داشت .

سوال – در مورد کیفیت خواندن نماز شب توضیحاتی بدهید .

پاسخ – در مفاتیح دستور العمل مفصلی آمده است . من دستور العمل ساده ی آنرا توضیح می دهم . نماز شب یازده رکعت است که چهار تا دو رکعتی به کیفیت نماز صبح و به نیت نماز شب خوانده می شود . حتی می توان آنرا نشسته خواند . دو رکعت نماز به نیت نماز شفع (جفت) بخواند که در رکعت اول حمد و فلق و در رکعت دوم حمد و ناس خوانده می شود . بعد یک رکعت نماز وتر (فرد) خوانده می شود که یک مرتبه حمد ، سه مرتبه قل هوالله ، یک مرتبه سوره فلق و یک مرتبه سوره ناس در آن خوانده می شود و در قنوت آن هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب الیه و بعد چهل تا مومن زنده یا مرده را دعا کند . می تواند به فارسی بگوید : خدایا فلانی را ببخش . حتی می توانیم اقوام و دوستان را دعا کنیم و این خودش یک نوع صله رحم است . یک نوع خیر خواستن است . چهل نفر بعنوان حداقل است . بعد تشهد و سلام داد ه می شود .

۹۰–۰۵–۱۶

۹۰/۵/۱۶

سوال – من یک اقلیت مذهبی هستم و برنامه ی شما را خیلی دوست دارم اما هر کارشناسی که راجع به زندگی پس از مرگ و معیار قبولی اعمال صحبت می کند من دچار اضطراب و تردید می شوم که اگر خدا بخواهد با این معیارها من را بسنجد من نمی دانم چه عاقبتی خواهم داشت و با خودم می گویم که ای کاش خدا من را خلق نکرده بود. وقتی شما می گویید که سبک شمردن نماز باعث بی ارزش شدن و سایر اعمال می شود من خیلی مضطرب می شوم زیرا در دین ما نماز واجب نیست و با نخوان نماز شخص فقط لذت صحبت کردن با خدا را از دست داده است . همین طور حجاب و گوش دادن به موسیقی و ... من ارتباط با نامحرم را در حدی که در اسلام گفته شده رعایت می کنم و چند بار تصمیم گرفتم که به این مجالس نروم ولی دیدم که منزوی می شوم . من حجاب را در حدعرف رعایت می کنم . مثلا شما می گویید که محبت اهل بیت مثل نخ اسکناس است ، وقتی من این حرفها را می شنوم احساس ناامیدی می کنم . لطف کنید معیار اعمال را در مورد اقلیت های مذهبی توضیح بدهید .

پاسخ – ما در معارف دینی خودمان یک بحثی بنام مستضعف فکری داریم یعنی کسانی که به هر دلیلی حقیقت به آنها نرسیده است ،دسترسی نداشته اند وحجت بر آنها تمام نشده است ، اینها کسانی نیستند که کافر محسوب بشوند . در روایات ما تصریح شده است که این افراد نه بعنوان مومن محسوب می شوند زیرا ایمان به آن معنا نداشته اند و نه کافر محسوب می شوند زیرا آنها به حق پشت نکرده اند و با حق لجبازی نداشته اند . این افراد به تعبیر قرآن مستضعف فکری هستند و کارشان هم با خداست . و از برآیند آیات و روایات برمی آید که عفو خدا شامل حال اینها می شود منتها بشرطی که مستضعف باشند . اگر کسی احتمال می دهد که حقیقتی در جایی هست نباید از روبرو شدن با حقیقت وحشت داشته باشد. مثلا بترسد از اینکه منزوی بشود و نباید به قضیه این طور نگاه بکند . وقتی ما قبول کردیم که حقیقت بزرگی هست که این حقیقت مسیر زندگی دنیا و آخرت ما را تغییر می دهد و ابدیت ما را تضمین می کند ، در اینجا ما نباید از تحقیق کردن در مورد آن وحشت بکنیم . اگر این طور باشد کلمه ی مستضعف بر این انسان اطلاق نمی شود زیرا خودش دنبالش نرفته و خودش تقصیر داشته است . مستضعف کسی است که حق به او نرسیده است ولی اگر من خودم دست در گوشم بگذارم که حق به من نرسد ، من جزو مستضعف نیستم . هیچ انصاف منصفی با پیدا کردن حق مشکلی ندارد. انسان می تواند دنبال آن چیزی برود که که عقلش می گوید . اگر عقل برای شما چیزی را اثبات کرد و حجیت بر شما تمام شد ، پای آن بایستید و از تبعات آن نترسید بخصوص که ما امدادهای الهی را در پیش خواهیم داشت .

سوال – فشار قبر چیست ؟ آیا فشار قبر در مورد همه صدق می کند ؟

پاسخ – فشار قبر یکی از مسلمات عقاید ماست و ما این قدر در این زمینه روایات داریم که تردید در آن نیست . فشار قبر الزاما به این معنا نیست که این فشاری بر روی قبر خاکی بیاید . در واقع فشار قبر گرفتاری ها ،سختی ها و عذاب هایی است که شخص در اوایل ورود به عالم برزخ بخاطر آلودگی ها و تعلقاتی که در دنیا داشته است دارد. مثلاـ شخص معتاد اگر مواد به او نرسد چه فشاری می بیند ؟ اعتیاد به چیزی دارد که در اختیارش نیست و درد می کشد . حالا اگر کسی به دنیا اعتیاد داشته است وقتی از دنیا می رود ، دنیا را به او نمی دهند ولی اعتیاد و تعلقات او سرجایش است . او را از محبوبش جدا کرده اند و به او نمی دهند ، در این صورت خیلی فشار می بیند و مدت فشار آن بستگی به قطع وابستگی دارد و از اینجا می فهمیم که فشارها با هم فرق دارد . اصل فشار هم برای افراد فرق می کند . فردی که تعلقاتش به دنیا بسیار کم است ، اصلا تعلقی به دنیا نداشته است و به دنیا دل نبسته است و با دنیای آخرت مانوس بوده است و علاقه اش به ائمه بوده است ، این فرد فشار قبر ندارد یا کمی دارد . پس عالم برزخ فشاری به کسی نمی آورد . این فشار ، انعکاس و پژواک دنیا است که در عالم برزخ به ما برمی گردد . آلودگی ها و تعلقات ما در دنیا تبدیل به فشار درعالم برزخ می شود. فیض کاشانی می گوید که تنگی یا وسعت قبر بسته به کوچکی یا بزرگی روح ماست . روحی که در این دنیا کوچک است یعنی روحی که حسادت و کینه دارد و در همین دنیا هم با خودش درگیر است ، این فرد وقتی به عامل برزخ برود فشارهای خودش را منتقل می کند و فشار قبر او همین است ولی روحی که بزرگ است یعنی گذشت دارد و از

کسی کینه نـدارد و به دیگران اعتماد دارد ، این فرد در همین دنیا برایش بهشت است . یک دسـته از روایات ما می گویند که همه فشـار قبر دارنـد ولی یـک دسـته از روایات می گوینـد که همه فشار قبر ندارنـد . پیامبر می فرمایـد : هیـچ مومنی نیست که فشار قبر نداشـته باشد . وقتی دختر پیامبر رقیه که مظلومه ای بود از دنیا رفتد پیامبر برای او گریست وفرمود که خدایا این دختر در دنیا سختی زیاد دیـده است او را بر من ببخش و فشاری بر او نباشـد . روایت دیگری داریم که امام صادق (ع) فرمود : ما از فشار قبر به خدا پناه می بریم . خیلی کم هستند که فشار قبر نداشته باشند . روایت دیگری از امام صادق (ع) است که می فرماید : مومن فشار قبر ندارد . این روایت ها با هم تضاد دارنـد . و تضاد آنها این طور حل می شود که مومنین با هم اختلاف دارنـد . بعضـی از مومنین تعلق خاطر به دنیـا دارنـد و بعضـی ها اصـلا به دنیا تعلق ندارنـد که این افراد خیلی کم هسـتند . اگر کسـی تعلقش به دنیا کم است فشار او مثل مادری است که سـر بچه اش را فشار می دهد یعنی فشار قبر آنها خیلی کم است . کسانی که تعلق به دنیا زیاد داشـته اند ، آنها طول می کشد تا اعتیادشان به دنیا کم بشود . پس فشار قبر یکی ارتباط مستقیم با دلبستگی به دنیا دارد که این خیلی مهم است و دیگری آلودگی هـای اخلاقی باعث عـذاب های ما در قبر می شود. فشار قبر عـذابها ، سـختی ها و گرفتاری هایی است که بخشـی از آن به آلودگی های اخلاقی و رفتاری و اعتقادی ماست ولی بخشـی دیگر آن بخاطر انس به دنیا است و کنده شدن از دنیا برای او سـختی دارد .

سوال – زمان فشار قبر چه موقعی است ؟

پاسـخ – به محض ورود به عـالم برزخ ، فشـار قبر شـروع می شود. وقتی انسـان با دنیای برزخ روبرو می شود فشارهایش شـروع می شود. در داسـتان تشـییع سـعدمعاذ روایتی از پیامبر داریم که ایشان همان که هنوز بالای سـر قبر او بودند ، فرمودند که فشار قبر او را گرفت .

سوال – کسانی که قبر ندارند یا در زلزله از بین می رود فشار قبرشان بچه صورت است ؟

پاسـخ – فشار قبر از مسـلمات است و اینکه فشار قبر به چه صورت است و ... بکار ما نمی آیـد .مهم این است که ما چکار کنیم که این فشار قبر را نداشته باشیم یا کم داشته باشیم .

سوال – چه عواملی باعث فشار قبر می شود ؟

پاسـخ – بطور کلی فشار قبر ، سـختی ها و عـذاب ها نتیجه ی دلبسـتگی ، تلقات و آلودگی های ماست . اما در روایات بطور خاص روی چند چیز دست گذاشـته شده است که باعث فشار قبر می شود و ازعوامل فشار قبر هستند . روایت داریم که یک سوم فشار قبر برای غیبت کردن است . متاسـفانه چون غیبت کردن گنـاهی عـادی شـده است قبحش ریخته است و مـا آنرا کوچک می شـماریم . بدترین گناهان ،گناهانی هسـتند که به چشم نمی آیند . حضرت علی (ع) می فرماید : بدترین گناه ، گناهی است که آنرا کوچک بشماریم . در جامعه ی ما روابط نامشروع داشتن گناه بزرگی محسوب می شود چون متداول نیست ولی با اینکه گناه غیبت شدیدتر از داشـتن روابـط نامشـروع است چون متـداول شـده است قبـح آن ریخته است . آقای ملکی تبریزی که اهل سـیر و سلوک بود می فرمود که من در مجلسـی بودم که در آن شـبه ی غیبت بود و من چهل روز عقب افتادم . یکی دیگر از عواملی که در روایات آمده است این است که مردی بی جهت از زنش دوری بکنـد و وظایف شوهری را انجام ندهد یا زنی باشد که وظایف زناشویی را انجام ندهد . عوامل دیگر تند خویی و خشونت با خانواده است .

سوال – سوره طه آیات ۵۲ تا ۶۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیه ی ۵۴ بعـد زا اینکه خـدا در آیه ی قبلی می فرماید که ما زمین را بگونه ای آماده کرده ایم که شـما در آن زندگی بکنیـد نباتـات و گیاهـان را برای ارتزاق شـما فراهم کردیم و خـدا در این آیه می فرمایـد که هم خودتان بخوریـد و هم به چارپایان خودتان هم بدهیـد . اینها نشانه هایی برای صاحبان عقل است . یعنی این غـذا خیلی چیز مهمی نیست چون هم شـما بخورید وهم به

چارپایان بدهید. این زندگی دنیایی به درد ما نمی خورد و ما باید به دنبال زندگی دیگری باشیم .

سوال – چه عواملی باعث افزایش فشار قبر می شود ؟

پاسخ – یکی بحث غیبت است که در روایات از آن نام برده شده است و گفته شده که یک سوم فشار قبر بخاطر غیبت است . یکی دیگر از عوامل این است که زن یا شوهر بی جهت از همسرش کناره گیری بکند و وظایف مربوط به زناشویی انجام گرفته نشود . عامل دیگر فشار قبر بداخلاقی و تندی و خشونت نسبت به خانواده است . داستان تشییع سعدمعاذ معروف است که سعد معاذ از اصحاب با عظمت پیامبر بود که در جنگ های زیادی پیامبر را کمک می کرد . در جنگ بدر احد و خندق بود . در جنگ خندق یا احزاب او تیر خورد و مجروح شد . گاهی پیامبر از او پرستاری می کرد ولی حال او وخیم شد تا اینکه پیامبر برای او دعا کرد که خدایا سعد را بپذیر . او از دنیا رفت . پیامبر پابرهنه جلوی تابوت او را گرفت و ایشان فرمودند که هفتادهزار ملائکه در این تشییع حضور دارند . بعد خود پیامبر او را در قبر گذاشت و روی قبر را پوشاند . مادر سعد وقتی احترام پیامبر را نسبت به سعد دید ،گفت پسرم بهشت گوارای تو باد . پیامبر به مادر او گفت که دستور برای خدا ننویس . همین الان فشار قبری او را گرفت . حضرت فرمود : او یک بد اخلاقی با خانواده اش داشت . بداخلاقی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن و هر دوی آنها نسبت به فرزندان . افرادی که در خانه با اذیت ، خشونت و فشار بر دیگران آنرا تنگ می کنند ، انعکاس این کار در عالم آخرت برای خودشان است . رجبعلی خیاط هنگام دفن خانم یکی از دوستانش به دوستش گفت : هنگامی که خانم شما مُرد، در ابتدا گفت خوب مُردَم که مُردَم ، چه شد ؟ اما الان یک سگ بزرگی را همراه او در قبر می گذارند و آن بخاطر این است که او اخلاق تندی داشت . این زن آنچنان ترسیده و نعره می کشد که مرا ببخشید. و از تو می خواهد که تو او را ببخشی . شوهر گفت که من از طرف خودم او را حلال کردم . بداخلاقی ها برای خودمان فشار ایجاد می کند . سعد معاذ با آن عظمت از فشار قبر بخاطر بد اخلاقی رهایی پیدا نکرد . مدت فشار قبر ممکن است که برای بعضی ها مدتها طول بکشد . در روایات داریم که این فشار برای مومنین کفاره ی گناهانشان است تا دلبستگی اش را به دنیا از دست بدهد یا اگرآلودگی داشته پاک بشود. این بستگی به تعلق و گناهان او دارد . پس این مدت بستگی به افراد دارد. عامل بعدی اسراف کردن نعمت های خداست . در روایت داریم که از ضایع کردن نعمت ، فشار قبر بوجود می آید . عامل دیگر فشار قبر سبک شمردن نماز است . سبک شمردن نماز از نماز نخواندن شروع می شود . کسی که نماز نمی خواند آنرا سبک شمرده و به آن اهانت کرده است . حالا ممکن است که فردی یکی در میان نماز می خواند و این هم بی اهمیتی به نماز است . بعضی ها به وقت نماز بی اعتنا هستند و آنرا جدی نمی گیرند . حتی کسانی که سعی نمی کنند که در نماز حضور قلب داشته باشند و حواس شان به نماز باشد جزو کسانی هستنتد که نماز را سبک می شمارند . البته مصداق مهم سبک شمردن نماز همان است که یکی درمیان نماز می خواند که گاهی در وقت می خواند و گاهی خارج از وقت می خواند . در جلد هشتاد و سه بحارالانوار حضرت زهرا از پدرش سوال کرد کسی که نماز را سبک می شمارد چه عقوبتی دارد ؟ پیامبر فرمودند که پانزده عقوبت شامل این فرد می شود . از این پانزده عقوبت شش تای آن در دنیا و سه تای آن را در عالم برزخ و سه تای آنرا در قیامت می بیند . از شش عقوبتی که فرد در دنیا می بیند یکی این است که عمرش بی برکت می شود ، نه خاصیتی برای خودش دارد و نه خاصیتی برای دیگران دارد . دیگر اینکه رزقش بی برکت می شود. چه بسا فرد خیلی برای کار بدود ولی کفاف زندگی اش در نمی آید. دیگر اینکه محو شدن سیما و چهره ی صالحین را از دست می دهد . دیگر اینکه اعمالش بی نتیجه می ماند . و در کارش گره افتاده است . دیگر اینکه دعای او قبول نمی شود و مشمول دعای صالحین هم نمی شود. کسی که به خدا بی اعتنایی می کند خدا هم به او بی اعتنا می شود. سه چیز هنگام مرگ یکی این است که مرگش با ذلت ،خواری ، گرسنگی و تشنگی خواهد بود . سه چیزی که در برزخ نصیب او خواهد شد یکی فشار قبر است ، ملکی او راعذاب می کند و قبر و منزل تاریکی خواهد داشت . سه چیزی که در قیامت نصیب او می شود این است که در محشر او را وارانه می کشند . دیگر اینکه از او محاسبه ی

شدیـدی می شود و دیگری اینکه خـدا به او نگاه نمی کنـد و در قیامت این بالاترین غذاب است . عوامل دیگری که باعث فشار قبر می شود بی مبالاتی نسبت به نجاست است . در رویات داریم که یک سوم فشار قبر بخاطر اهمیت نـدادن به نجاسات است . ما نمی خواهیم بگوییم که شما دچار افراط و وسواس بشوید. اما از آن طرف هم تفریط نکنیم و به نجاسات ظاهری مثل خون و ادرار و چه به نجاسات باطنی مثل کسی که جنابت دارد و باید غسل بکند حتی اگر ظاهر را هم تمیز بکند باز باید با غسل درونش را هم پاکیزه بکند .

سوال – آیا می شود کاری بکنیم که فشار قبر از ما برداشته بشود یا کم بشود ؟

پاسخ – در روایات ما از چندین عامل صحبت شده است . بعضـی از این عوامل را ما در بحث رفع وحشت قبر گفته ایم .مثل صدقه ی شب اول قبر ، نماز لیلهٔ الدفن و قرآن خواندن بخصوص سوره ی ساسین و ملک . اگر کسی هر شب قبل از خواب سوره تکاثر را بخوانـد ذاب قبر برداشته می شود ، مـداومت بر خوانـدن سوره ی زخرف بـاعث می شود که عـذاب قبر برداشـته بشود . عامل دیگر جریرتین است که همراه مرده گذاشـته می شود که عذاب قبر را کم می کند . عامل دیگر اینکه اگر کسـی بین ظهر پنجشـنبه تا ظهر جمعه از دنیا برود عذاب قبر او برداشـته می شود . زمان مردن دست ما نیست . اموری که رفع فشار قبر می کند تفضـلات الهی است و اعمـال آن فردی کـه از دنیـا رفتـه نیسـت . قرآن خوانـدن یـا جریرتیـن همراه مرده گذاشـتن ،دست فرد مرده انیست و همه ی اینها تفضل الهی است و چون خدا بنایش بر رحمت است . آب پاشیدن بر روی قبر میت مخصوصا وقتی او را قبر می کنند و تا وقتی تازه باشد عذاب از او برداشته می شود و دفن کردن در نجف همین طور است . اینها دست میت نبوده است ولی خیرش به مرده می رسد . تفضـلات الهی حکیمانه است. خـدا کسـی را غیر حکیمانه مورد رحمت قرار نمی دهـد که شب جمعه از دنیا برود . خدا کسـی را مورد رحمت قرار می دهد که یک صـلاحیت حداقلی از رحمت خدا را داشته باشد . سعدمعاذ با اینکه پیامبر او را تشییع کرد و آب هم روی قبرش پاشیدند ولی باز بخاطر اخلاق بدش عذاب قبر داشت .هارون الرشید در مشهد کنار امام رضا (ع) دفن است ولی این از او دفع عـذاب نمی کنـد. پس برای جـذب رحمت بایـد یک صـلاحیت حـداقلی باشد . صـلاحیت حداقلی یعنی اینکه حق الناس برگردنش نباشد . اگر کسی این را مراعات کرده است و کمی حق الناس برگردنش هست اینها می تواند به او کمک کند. پس حق الناس عمده به گردن نداشـتن شـرط است . یکی دیگر از عوامل که باعث کم شدن فشار قبر می شود خواندن نماز شب است . امام رضا (ع) فرمود که اگر کسی نماز شب بخواند از عذاب قبر نجات پیدا می کند ،عمرش طولانی می شود و روزی اش زیاد می شود . مرحوم بحرالعلوم که به تعبیری از رفقـای امـام زمان (ع)بود ، چنـد روزی به کلاس درس نیامـد و شاگردان از او پرسـیدند که چرا درس را تعطیل کردیـد؟ ایشان فرمودنـد که چنـد شب قبل من نیمه شب بیرون آمـدم و دیـدم که چراغ خانه هایتان خاموش است و صـدای گریه و مناجـات از خـانه های تان نمی آیـد ،من برای چه کسـی درس بـدهم ؟ کسانی که اهل نماز شب نیسـتند علم به چه دردشان می خورد. بزرگان می گفتند که اگر کسی به جایی رسید با درک شب و سحر رسید . در این ماه که بستر نماز شب فراهم است آنرا غنیمت بشماریم .

۹۰–۰۵–۰۹

۹۰/۵/۹

سوال – سوال های قبر چیست و چه زمانی آنرا از ما می پرسند ؟

پاسخ – یکی از مباحثی که مربوط به برزخ و زندگی پس از مرگ است بحث سوال قبر است و از مسـلمات معارف دینی ما است . در زیارت آل یاسـین که یکی از زیارت های مربوط به حضـرت ولی عصـر است و روی خوانـدن آن هم تاکیـد شده داریم که این سوال نکیر و منکر سوال حقی است و واقعیت دارد . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که اگر کسـی این سه چیز را انکار بکند از

ما شیعیان نیست ، یکی معراج پیامبر و یکی سوال قبر و یکی شفاعت اهل بیت . سوال قبر یکی از عقایدشان همه ی شیعیان است . در روایات بسیار زیادی چگونگی سوال قبر موشکافی شده است و بسیاری از مباحث در آن مطرح شده است . روایتی از پیامبر است که می فرماید : خدا دو تا فرشته دارد که به آنها منکر و نکیر می گویند ، وارد بر میت می شوند و از او سوال می کنند . شاید علت این که به آنها نکر می گویند این است که آنها ناشناخته هستند و فرد بواسطه ی آنها چیزی نمی فهمد . در بعضی از روایات داریم که ورود این دو ملک برای همه به یک شکل نیست . افرادی که اهل معصیت هستند اینها به شکل عبوس بر آنها وارد می شوند که نکیر و منکر هستند . برای مومنین این دو ملک بنام مبشیر و بشیر هستند که بشارت می دهند و برخورد بسیار ملایمی دارند . در جلد سوم کافی داریم که ابو بصیر از امام صادق (ع) سوال کرد که این دو ملک برای مومن و کافر به یک شکل می آیند ؟ ایشان فرمودند : خیر به یک شکل نمی آیند . دردعای ماه رجب داشتیم که خدایا من را از سوال برزخ نجات بده ، از من نکیر و منکر را دور بکن و بشیر و مبشر را برای من بفرست که اینها با چهره های باز و بشارت دهنده هستند . در مورد زمان سوال قبر در روایات پاسخ داده شده است . در همان ابتدای ورود به عالم برزخ این دو ملک می آیند و تعیین تکلیف می کنند . عالم برزخ یعنی عالم قبر . بعد از مرگ با بدن دنیایی کاری ندارند . شخص میت ساعتها و روزهای اولیه هنوز نمی تواند بین عالم دنیا و عالمی که وارد آن شده است فرق بگذارد . و هنوز نمی فهمد که از این دنیا بیرون رفته است و گمانش این است که هنوز در این دنیا است . پیامبر می فرماید وقتی شخص را در قبر می گذارند ، وقتی صدای کفش کسانی که دارند می روند می شنود ، دو ملک می آیند ، یعنی این دو ملک این قدر سریع می آیند . روایتی در نهج البلاغه است که می فرماید : وقتی تشیع کنندگان رفتند و کسانی که گریه می کردند برگشتند ، این فرد را می نشانند و از او سوال می کنند و این قدر این سوال ناگهانی است و شخص از دنیا رفته ترس رد شدن از این امتحان را دارد که سوال را به آرامی جواب می دهد . روایتی داریم که شخصی که از دنیا رفته را دو تا تلقین بکنید ، یکی وقتی او را در قبر می گذارند و یکی هم بعد از دفن که پوشانیده شد تلقین بکنید و امام صادق (ع) می فرماید که وقتی تلقین دوم را می کنید نکیر و منکر می گویند که او را تلقین کردند پس برویم . پس همان موقعی که شخص را تلقین می کنند این دو فرشته می آیند . نکیر و منکر به یکدیگر می گویند که آن حجتی که باید همراه این متوفا باشد به او تلقین شد ، برویم . آقای حائری یزدی که مرجع تقلید بیست و شش سال پیش بود ، یکی از دوستانشان فوت کرده بودند و ایشان وارد قبر شدند و کمی طول کشید .از ایشان سوال کردند که چرا این قدر طول دادید؟ ایشان گفتند که می خواستم نکیرین که آمدند بشنوم که درست جواب داده است و خیالم راحت بشود . پس زمان سوال قبر همان اول ورود به عالم برزخ است . بخاطر همین گفتیم که وقتی همه قبرستان را ترک می کنند عده ای در کنار قبر بمانند و دعا و تلقین بخوانند که اینها بسیار برای او موثر و مفید است .

سوال – با توجه به اینکه ما باید در روز قیامت هم این سوالها را پاسخ بدهیم ، چه لزومی دارد که در برزخ هم این سوالات پاسخ بدهیم ؟

پاسخ – ما یک سوال در عالم برزخ داریم و یک سوال هم در عالم قیامت داریم . سوالاتی که در عالم برزخ می شود یک بازجویی اولیه است که سوال از کلیات و اصول عقاید و بعضی از اصول اعمال است ولی در قیامت از ریز و درشت عقاید اخلاقیات سوال می کنند . مثلا در برزخ از اصل نماز سوال می کنند که آیا نماز می خواندی یا خیراما در قیامت می پرسند که فلان نمازی که خواندی نیت تو چه بود و آیا لباس تو غصبی یود یا خیر ؟ قرائت و رکوع و سجود تو درست بوده است یا خیر ؟ جز به جز سوال می کنند . در برزخ کلیات عقاید را سوال می کنند .یعنی آن چیزی که محور اصلی تشکیل شخصیت انسان است . اصلی ترین عنصری که شخصیت انسان را و جهت گیری و مسیر زندگی دنیایی انسان را تشکیل می دهد باورها وعقاید او هست که آیا عقاید کلی در زندگی را باور دارد یا ندارد. این اولیه و مهمترین عنصر تشکیل دهنده ی شخصیت فرد است . درست است که اخلاقیات و رفتارهای انسان هم در شخصیت او اثرگذار است اما مهمترین عنصر تشکیل دهنده ی شخصیت عقاید است و لذا از آنها سوال می

کننـد . می پرسـند که معبود تو در این عالم که بود ؟ دین تو چه بود ؟ پیامبر و امام تو که بود ؟ و از یک تعـداد محـدود اعمالی که آن اعمال شاهد اعتقادات هسـتند . مثل نماز، روزه ،خمس ، حج . از انجام این اعمال سوال می کنند و دیگر اینکه می پرسند کسب و درآمـد تو از چه راهی بوده است حلال یا حرام ؟جوانی و عمر خودت را در چه راهی مصـرف کرده ای ؟ حالا چرا از این اعمال می پرسـند؟ چون این اعمال اصـلی ترین اعمالی است که شاهد بر صدق اعتقادات است . اگر من بگویم که من خدا را قبول دارم و اعتقادات را دارم ، بعـد می گوینـد نشانه ی تو که نماز است کجاست ؟ تو که می گویی امام و پیامبر را قبول دارم چرا سـهم امام را غصب کردی ؟ خمس نـدادی ؟ چرا درآمد خودت را از هر راهی درآوردی ؟ چرا عمرت را به بطالت گذراندی و در راه معصیت خـدا گذرانـدی ؟ پس از جزئیـات نمی پرسـد. این سوالاـت مثـل سوالاـت امتحـانی پرسـیده نمی شود که وقتی برای آن بگذارنـد . ملائـک خیلی راحت آنهـا را از فرد در می آورنـد . داریم که اگر سوال را سـربلند جواب داد نتیجه اش این می شود که عالم برزخ گشایش پیـدا می کند و دری از بهشت به او باز می کنند . یعنی از آن باغ ، یک باغچه ای به او می دهند ، یک جلوه ای از بهشـت قیـامتی به او می دهنـد که در این مـدت راحت باشـد. امـا کسـی که از این سوالات رد شـد نتیجه اش این می شود که یک دری از جهنم را برای او باز می کننـد . بایـد تکلیف فرد از همان قدم اول روشن بشود ،پس سوال قبر از همان ابتدای ورو به برزخ است . ما سرگردانی نداریم .

سوال – آیا همه انسانها سوال قبر را دارند ؟

پاسـخ – می گوینـد که کسـی وصیت کرده بود که وقتی من مردم من را با یک کفن کهنه بپوشانیـد که وقتی نکیر و منکر آمـدند گمان کنند که من مرده ی قدیمی هسـتم و قبلا از من سوال کرده اند . سوال قبر را از همه می پرسـند منتها از همه ی کسانی که در دنیـا یـک موضع اعتقـادی یا ضـد اعتقادی داشـته انـد . هر کسـی که در دنیا آنقـدر آگاهی و فهم داشـته که برای خودش موضـعی انتخاب بکند .حالا یا این موضع درست دینی و اعتقادی است که ما به آن مومن می گوییم یا یک موضع ضددین است که ما به آن کـافر می گوییم . از این دو دسـته سوال قـبر می شود . داریم که سوال نمی شود مگر از کسـانی که در طریق ثبیت دین یـا در طریق تثبیت کفر بوده انـد . امـا دو دسـته هسـتند که سوال قبر نـدارد . یـک دسـته کسانی که شان شان بالاتر از این است که از آنها سوال بپرسـند ، مثل انبیاء و امامان . بی معنا است که از پیامبر بپرسـند که پیامبر تو کیست . آنها امتحان شان را در دنیا پس داده اند . پیامبر خودش دین و کتاب را آورده است .همچنین از شـهدا هم سوال نمی شود . پیامبر فرمود : شـهید در قبر مورد سوال قرار نمی گیرد . پرسـیدند که چرا از مومنین سوال می کننـد ولی از شـهدا سوال نمی کننـد. پیامبر فرمود: همین که او به زیر تیغ شمشـیر بخاطر خـدا رفت ، آن بالاترین امتحان برای شهید است . عزیزی است که دو چشم و دو دستش را برای خدا داده است. ایشان می گفتند که من زمـان جنـگ آرپیچی زن بودم . یکی از دوسـتان مـا که مجروح هم بود نزدیـک تانـگ شـد تا موشک بزنـد ولی موشک به تانک اصابت نکرد . تانک از روی بـدن او رد شـد و من گوشت های بدن او را می دیدم که به اطراف پرت می شد. من خودم را به بالین او رسانـدم . وقتی آخرین نفس هایش را می کشـید می گفت که خـدایا از من راضـی شـدی ؟ کسـی که این جوری جانش را داده است و عملاـ اعتقـادش را نشـان داده دیگر احتیـاجی به سوال نـدارد . یک دسـته ی دیگر شان شان پایین تر از این است که از آنها سوال بشود . مثلا کسانی که درفرهنگ دینی ما مستضـعف فرهنگی و فکری شمرده شده اند . یا در دنیا به حد رشد فکر نرسیده اند که ایمان داشـته باشـند یا نداشـته باشـند مثل بچه ها یا دیوانگان که تکلیفی ندارنـد . که اینها نه جزو مومن و نه جزو کافر به حساب می آیند . یا کسانی که انسانهای بالغی هسـتند که حجت بر آنها تمام نشده است . کسانی که دین حق به آنها عرضه نشده است چه بسا اگر دین حق به آنها عرضه بشود آنها هیچ انکاری ندارند . این جور افراد نه مومن هسـتند نه کافر . فردی که اطلاعات در اختیار او قرار نگرفته است . یک وقت اطلاعات هست و ما بایـد تحقیق بکنیم و اگر این کار رانکنیم ما مقصـر هستیم ولی یک موقع اصـلا به فرد صدایی نرسـیده است و مقصـر نیست . ممکن است که پیرو دینی بوده است و احتمال نمی داده که اسلام دین حقی است که

برود سوال بکنـد. این جور افراد که دست رسـی به حق نداشـته اند و حجت بر آنها تمام نشده است ، مستضـعف نام دارند . رحمت خـدا وسیع تر از این است که کسانی که حجت بر آنها تمام نشـده عذاب بکند . به تعبیر قرآن امر آنها به خداواگذار شده است . و خـدا خودش می دانـد که با آنها چه رفتاری بکنـد. چیزی که از آیه بر می آید این است که آنها مورد عفو خدا واقع می شوند . در آیه ی متسضعفین می فرماید که امید است که عفو خدا شامل حال آنها بشود. پس این دو دسته سوال قبر ندارند .

سوال – سوره مریم آیات ۳۹ تا ۵۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – در این آیه ی سی و نه خدا از روز حسرت نام می برد ، روزی که کار به پایان رسیده است . یک عده ای در غفلت هستند و به ایمـان نمی رسـند . آن روز حسـرت بالا-یی است . یکی از اسـامی روز قیامت یوم الحسـرهٔ است . پیامبر فرمود : به ازای هر روز زندگی انسان بیست و چها رتا مخزن برای انسان در روز قیامت باز می شود . وقتی در یک جعبه را باز می کنند برای شـخص مومن آنچنان نور و سـروری و هدیه ای است که بقدری خوشـحال می شود که اگر این سـرور و خوشـخالی را در اهل جهنم توزیع بکنند مقـداری از عـذاب شان کاسـته می شود . وقتی یکی از این خزانه ها را باز می کنند بقدری وحشت و ظلمت وغم در آن است و آن سـاعتی است که در آن معصـیت کرده است که شـخص دچار عـذاب می شود که اگر این عـذاب و ناراحتی را در بین اهل بهشـت توزیع بکنند از خوشـحالی آنها کم می شود. یک خزانه را برای فرد باز می کنند که خالی است و فرد بقدری حسرت می خورد که این حسـرت برای فردی قاب درک نیست . این یعنی ساعتی که فرد در دنیا از دست داده و نتوانسته کار مفیدی انجام بدهد . لذا این ساعتها را غنیمت بشمارید .

سوال – با اینکه ما سوالات روز برزخ را می دانیم چرا نمی توانیم آنها را پاسخ بدهیم و پاسخ دادن به آنها سخت است ؟

پاسـخ – به ظـاهر این سوالاـت سـاده است و پاسـخ آن هم سـاده است . چون ما این سوالات را با سوالات دنیایی مقایسه می کنیم . دردنیـا وقتی از مـا امتحان می گیرنـد یا مسابقه ای هست از محفوظات ذهنی ما می پرسـند . اگر کسـی از قبل مطالبی را حفظ کرده می توانـد اینهـا را جواب بدهـد . مـا فکر می کنیم که سوالاـتی که در برزخ می پرسـند مثل سوال دنیایی است که در محفوظات ما هست و جواب آن سـاده است . در حـالیکه مـا نبایـد سوال کردن دنیایی را با سوال کردن برزخی مقایسه بکنیم . سوالات برزخی از محفوظـات ذهنی نیست بلکه از باورهای قلبی است یعنی وقتی ملائکه سوال می کننـد عقایـد و باورها را واکاوی می کننـد . بخاطر همین اینجا کار سخت می شود. در اینجا لازم نیست که ذهن کار بکند قلب باید باورهایشا را رو بیاورد . قلب بایدباورهای محکمی داشـته باشـد که وقتی سوال کردنـد بتوانـد قلبا اعتقاد خودش را به آنها برسانـد و آنها می فهمنـد که تو به رب اعتقاد داری یا خیر . فیض کاشـانی می گویـد که افرادی هسـتند که قرن هـا اسم پیـامبر را فراموش می کننـد و یادشان نمی آیـد . این نشان می دهـد که عقایـد و باور به پیامبر در قلب شان نفوذ نکرده است . سوالات قبر را از بـدن ظاهری و گوشتی نمی پرسـند . سوالات را از باطن می پرسـند و در بـاطن دروغ نیست . در این دنیـا می توان به ظـاهر دروغ گفت ولی در برزخ ظـاهر کنـار رفته و دروغ معنـا نـدارد . می پرسـند که در دنیا رب تو و معبود تو چه کسـی بوده است ؟ کسـی که در دنیا معبودش مال و ثروتش بوده است ، می گوید شـیطان است . آنها خودشان درمی یابند و احتیاج به گفتن نیست . این عقیده و باطن مخفی نیست و رو است . اما کسـی که در دنیا معبود و هـدفش خـدا بوده است و باورش در دنیا این بوده است ، وقتی از او می پرسـند امام تو که بود ، چون در دنیا از علی و آل او تبعیت کرده است نام امامش را می گوید ولی کسـی که دردنیا هر کاری خواسته کرده و از امام تبعیت نکرده است ، وقتی از او می پرسند که امام تو که بوده است می گویـد : نفس من بوده است . چیزی که به درد برزخ می خورد عقایـد و باورهای قلبی است . قلب باید خـدا را بعنوان معبود بـاور کرده باشـد ، امـام را بعنوان یک جلودار قبول کرده باشـد . در بعضـی از روایات از این دو فرشـته بعنوان کسی که خالص را از ناخالص جدا می کند نام برده شده است یعنی وقتی آنها واکاوی می کنند قلب خالص را از ناخالص را جدا می کننـد. اینهـا بسته به باورهـایی دارد که در دنیـا برای خودمـان تثبیت کرده ایم و واقعا در قلب مان نفوذ کرده است . کسانی که این

اعتقادات در قلب شان نفوذ کرده است و با نماز و روزه اعتقادات را تثبیت کرده اند ، آنها آنجا کاملا جوابگو هستند .

سوال – آیا می شود کاری کرد که ما پاسخ این سوالات را براحتی بدهیم ؟

پاسخ – امام سجاد (ع) هر جمعه در مسجد النبی در مدینه موعظه می کرد . در کتاب بحار جلد ششم داریم که می فرماید : بعد از این که از خدا و پیامبر سوال می کنند ، به هوش باش و به خودت فکر کن ، قبل از اینکه از تو سوال کنند دراین دنیا آماده باش . آمادگی این امتحان به این صورت نیست که محفوظات ذهنی مان را زیاد کنیم یا کتاب بخوانیم که جواب بدهیم بلکه باید اعتقادات و باورهای مان را در این دنیا تقویت کنیم . وقتی بحران های زندگی به سراغ من می آید بحران های مالی ، سیاسی ، جنسی و خانوادگی ، دست از اعتقادم برندارم و با کوچکترین مشکل با خدا قهر نکنم و نمازم را ترک نکنم . با بالا و پایین شدن مد دست از حجابم برندارم . با یک تغییر در زندگی تمام عقایدم را دور نریزم . وقتی درا ینجا در باورهایم ثابت قدم هست در آنجا با غرش ملائکه (در روایت داریم که صدای این دو ملک مثل غرش رعد است) شخص نمی ترسد . زیرا در بحران های زندگی اعتقادش را نگه داشته است. حالا چطور باورهای مان را تقویت کنیم که بتوانیم پاسخ سوالات قبر را درست بدهیم . جواب سوالات ما باورهاست . قرآن می فرماید : اگر می خواهی باورهایت قوی بشود باید طبق باورهایت عمل بکنی . من اگر طبق اعتقاداتم عمل بکنم در زندگی کسب و کار و ... اینها باورهای من را تقویت می کند. موقع نماز وقتی کارم را رها می کنم و به سراغ نماز می آیم ، این باعث می شود که اعتقادات من محکم بشود . وقتی دلم می خواهد هر جوری کاسبی بکنم ولی دلم را کنار می گذارم و آنچیزی را که خدا می خواهد رفتار می کنم این باعث می شود که اعتقادات من قوی بشود . هر عملی برخلاف اعتقادات مثل موریانه ای است که از درون اعتقادات ما را پوک می کند . هر معصیت بند ارتباط با خدا را قطع می کند . پس آن چیزی که اعتقادات را تثبیت می کند عمل بر طبق بندگی و دستورات الهی است . کسی که در این دنیا سعی اش را کرده است اگر در آن دنیا کم بیاورد ائمه دست او را می گیرند . روایتی از امام صادق (ع) داریم که در قبر از پنج چیز می پرسند : از نماز ، روزه ، حج ، زکات و ولایت . ولایت اهل بیت کناری می ایستد و می گوید هر جا شما کم آوردید من آنرا تکمیل می کنم . هر نقصی که بر شما وارد شد من آنرا تمام می کنم . مرحوم آیت الله حائری عاشق امام رضا (ع) بود . گاهی ایشان برای رفتن به مشهد بلیط اتوبوس گیرش نمی آمد و این پیرمرد روی پیت حلبی می نشستند و به مشهد می رفتند . مدتی هم که در مشهد بود در حرم می ماند . در طول عمرش هفتاد بار به مشهد رفته بود. در آخرین بار که ایشان به مشهد رفته بودند می گفتند که امام رضا (ع) فرموده که تو دیگر نیا ، نوبت ماست . ایشان می گفت که من فهمیدم که این آخرین باری است که به زیارت می روم . مرحوم آیت الله مرعشی نجفی با آیت الله حائری با هم قراری گذاشته بودند که هر کدام که از دنیا بروند به یکدیگر خبری بدهند . آیتالله حائری زودتر ازدنیا رفتند . آیت الله نجفی در حالتی ایشان را دید و ایشان گفتند که وقتی من از دنیا رفتم دو ملک برای سوال قبر آمدند که من خیلی ترسیدم که در عمرم اینقدر نترسیده بودم . یک دفعه یک صدای دلنوازی از پشت گفت که نترس . با نزدیک ترین شدن این صدا ، این دو ملک رفتند . وقتی چهره را دیدم پرسیدم شما چه کسی هستید ؟ گفت : یک بار از آن هفتاد بار به ملاقات تو آمدم ، شصت و نه بار دیگر به ملاقات تو می آیم . این کمکی ها برای کسی است که اعمالی انجام داده و یک جایی کم آورده است .

سوال – یک تحفه ای در طلیعه ی ماه مبارک رمضان به ما بدهید تا قدر لحظات خودمان را بدانیم .

پاسخ – شما این ماه مبارک رمضان را یک بستر مناسبی برای تقویت باورها قرار بدهید . یکی از این چیزهایی که باورها را تقویت می کند درک سحر است . خدا در سحر گنجی گذاشته است . در قرآن خدا می فرماید که کسی نمی داند که در این سحر من چه چیزی برایشان مخفی کرده ام . امام حسن عسگری (ع) فرمود : راه رسیدن به خدا یک راه بی نهایت است که یک مرکبی می خواهد که بهترین مرکب شب و سحر است . از شب استفاده کنید . بخاطر همین برای پیامبر درک سحر و شب زنده داری واجب

بود . وقتی حضرت علی (ع) می خواست آخرین اذان صبحش را بگوید به فجر نگاهی کرد که فجر یک شب چشم او را خفته ندیده بود و او همیشه بیدار بود . ما می توانیم سه رکعت نماز شب را در این سحرهای ماه رمضان بخوانیم .

۹۰-۰۵-۰۲

۲/۵/۹۰

سوال- چکار کنیم که در روز قیامت برهنه محشور نشویم ؟

پاسخ – مسئله ی عریان بودن در قیامت و نه در برزخ در روایات بسیار زیادی مطرح شده است . در روایتی داریم که یکی از همسران پیامبر همین سوال را از پیامبر اکرم (ص) پرسید . پیغمبر (ص) فرمود: آنجا هر کسی به فکر خود است و وحشت بسیاری وجود دارد . این مسئله آنقدر افراد را از یکدیگر باز می دارد که مانند نظام دنیا چشم چرانی و نگاه وجود ندارد . اما نکته ی مهمتر این است که در روایات داریم که شیعیان و مومنین خالص که ولایت اهل بیت (ع) را دارند مستور هستند . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: شیعیان علی (ع) کسانی هستند که با لباس های سفید در قیامت از قبر ها برانگیخته می شوند . این لباس های سفید یا همان کفن ها است ویا اینکه به قدری نور آنها را فرا گرفته که بدن آنها قابل دیدن نیست . درروایت دیگری از امام صادق (ع) داریم که شیعیان ما از قبور برانگیخته می شوند در حالی که بدن آنها مستور و پوشیده هستند . بنابراین باید ولایت خود نسبت به اهل بیت (ع) را تقویت کنیم و جزو همین شیعیانی باشیم که مستور هستند .

سوال – شب اول قبر چیست ؟ در شب اول قبر چه اتفاقی می افتد که همه ازآن وحشت دارند ؟ آیا اصولاً در آن زمان شب و روز مفهومی دارد یا خیر؟

پاسخ – هر مسلمان معتقدی می داند که در آینده ی دور یا نزدیک با چنین شبی روبرو خواهد بود . ما در روایات داریم که کلمه ی قبر همان عالم برزخ است . این قبری که حفره ای است در قبرستان و بدن مادی را در داخل آن قرار می دهند . دیگر با این بدن دنیایی کاری ندارند و نظام دنیا برچیده می شود . یک نظام کامل تری بعنوان عالم برزخ افتتاح می شود . و با این بدن تا قیامت کاری نیست . بنابراین اگر گفته می شود فشار قبر ، سوال اول قبر، وحشت قبر و تعبیراتی از این قبیل ، مراد برزخ است . از همان زمان مرگ که فرد از عالم دنیا مفارقت می کند و روح از بدن جدا می شود شخص وارد برزخ می شود . از امام صادق (ع) سوال کردند که برزخ چیست فرمود: برزخ همان قبر است ، از هنگام مرگ تا قیامت . این فاصله ی زمانی از زمان مرگ تا قیامت ، زندگی برزخی است . آن ساعات اولیه ای که روح از بدن مفارقت کرده و جدا می شود ، ساعات عجیبی است . و حتی روزهای اولیه که روح انسان از بدن جدا شده و فرد می میرد روزهای عجیبی است . از این جهت که در عین حالی که شخص از دنیا رفته هنوز به این خاطر که انس با آن عالم و موجودات برزخی نگرفته و سالها با این بدن و نظام دنیوی انس گرفته ، آنچنان تحیر و سردرگمی و ابهامی دارد که درست نمی تواند دریابد که کیست . یعنی هنوز فکر می کند همان بدن خاکی است که در داخل حفره می گذارند . با اینکه از آن بدن جدا شده اما به این خاطر که درست خود را نیافته گمان می کند که همان بدن است . باید زمان بگذرد تا کم کم با عالم برزخ انس پیدا کرده و از این عالم دنیا دور شده و بداند که دیگر جدا شده است . در دین و توصیه های دینی ما اکیداً گفته شده که مراعات حالات اولیه ی میت را بکنید . که او خود را بیابد و در درک آن حالات و رفع سردرگمی و گیجی او را کمک بدهید . توصیه های دینی چقدر زیبا شما را پیش برده تا آن میت بتواند خود را بیابد و درک کند که کجا است . در قدم اول گفته شده که هنگام غسل آب داغ بر روی فرد نریخته و ادب بدن را حفظ کنید. در روایت داریم که با او مدارا کرده و مهربان باشید. چون شخص میت در آن جا حضور داشته و گمان می کند که همان بدن است . چه بسا زمانی که می خواهند او را چپ و راست کنند اذیت می شود . او مانند تنه ی درخت نیست که هرکاری خواستند بکنند و آب داغ بر روی او

بریزنـد . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که خـدا غضب می کنـد بر کسـی که با مومن ضـعیفی مدارا نمی کند . این میت الان مومن ضـعیف است و دست او از همه جا کوتاه بوده و کاری از او بر نمی آیـد بنابراین بایـد مراعات او را کرد . درقـدم بعدی گفته شده وقتی او را تشییع می کنید و به سـمت قبر می برید، آهسته آهسته ببرید . با شتاب نبرده و ناگهان او را وارد قبر نکنید . چون او هنوز خود را نیافته و خیلی سخت است که بدن او وارد حفره شود . امام صادق(ع) در روایتی فرمود که میت را در چند قدمی قبر بر روی زمین بگذارید ، چند لحظه صبر کنید . بعد بلند کنید و یک مقدار جلوتر ببرید ، برای بار دوم بر روی زمین بگذارید . باز یک مقـدار جلوتر ببریـد و برای بـار سوم همین کـاررا تکرار کنیـد . در آخر در کنـار قبر بر روی زمین بگذاریـد ، چون قبر وحشت های زیادی دارد . بگذارید آمادگی پیدا کند . برای بار چهارم او را بلند کنید و بدن را وارد قبر کنید . چقدر خوب است افرادی که این آداب را می دانند و می خواهند این کارها را بکنند در موقع دفن زیارت عاشورا بخوانند . یا صدای قرآن و ذکر و صلوات بلند شود . ما نمی دانیم ارتباط آن چیست ولی فقط می دانیم که ذکر به میت کمک می کنـد که زودتر خود را بیابد. در قدم سوم گفته شده که وقتی او را داخل قبر می گذاریـد تلقین همراه با تکان دادن بکنید . یعنی شخصـی که وارد قبر می شود میت را تکان داده و به او تفهیم کنـد که کجـا است . به او بگویـد توجه داشـته بـاش ، حواس خود را جمع کن و نترس . وقتی که دو ملـک می آینـد و از تو سوال می کننـد به آنها این جواب ها را بـده . چون میت گیـج است فوق العاده این مسائل به درد او می خورد . در قدم چهارم گفته شده که وقتی روی قبر را پوشاندند ، نزدیکان میت که او در زمان حیات با آنها انس داشته و صدای آنها برای او آشنا است در کنار او بمانند . یک بار دیگر از روی قبر و در قسـمت بالای سر او را تلقین کنند . حضرت زهرا(س) در وصیت خود به امیرالمومنین (ع) فرمودنـد که بعـد از مرگ من بالای سـر من بنشـین . بـدرستی که این ساعتی است که میت نیاز دارد که افراد زنـده یک انسـی با او داشـته باشـند . یک دفعه نرفته و او را تنها نگذارند . متأسـفانه گاهی اوقات در این زمان برخی از افراد به زور بستگان میت را از سر قبر دور می کنند . درست است که امکان دارد برخی از بسـتگان خیلی بی تابی کنند ولی این بی تابی کردن ها در آن زمان باید به گونه ای باشد که بیشتر به درد فرد متوفی بخورد . یعنی انسان فقط نخواهد که غم خود را تخلیه کند . چند نفر از آشـنایان او بمانند و این تلقینات را انجام دهند . این کارها قدم به قدم باعث می شود که فرد متوفی انس بگیرد . او فریادهایی دارد که ما نمی شنویم . مرحوم آیت الله انصاری همـدانی رضوان اله که اسـتاد شـهید دسـتغیب بودند می گفتند یک بار در همدان در حال تشـییع شخصـی بودند که من او را با بدن برزخی بالای جنازه دیدم . البته کسـی او را نمی دید . می دیدم که او را به سـمت تاریکی عمیق و مبهمی می برند . می خواست فریاد بزند که خدایا من را نجات بده اما زبان او به سمت کلمه ی خدا نمی چرخید . من او را می شناختم که فرد بسـیار سـتمگر و از حکام آن زمان بود . زبان او به خـدا و کمک از خـدا خواسـتن نمی چرخید . او به مردم التماس می کرد که من را نبریـد . واقعاً یک حالاتی است که ما نمی شـنویم . بنابراین حالات اولیه ، حالات تحیر و ترس است . شب اول قبر همان شبی است که فرد را دفن کرده انـد . عـالم برزخ بر خلاـف قیـامت شب و روز دارد . در قیامت خورشـید و ماه و شب و روز برچیـده می شود . اما در برزخ هنوز شب و روز وجود دارد . در قرآن در رابطه با فرعونیان داریم که آنها صبح و شام بر آتش عرضه می شوند . امـام صـادق (ع) فرمـود: این آیه مربوط به برزخ است که صـبح و شـام گفته است ، چون قیـامت روز و شب نـدارد . در برزخ چون اولین شبی است که فرد با یک عالم ناشـناخته و موجودات ناشـناخته برخورد می کند و شب بودن نیز مزید بر علت است . آیا کسی می توانـد به سادگی یک شب را در قبرسـتان بخوابـد ؟ معمولاً افراد از این کار وحشت دارنـد . حالا این فرد از یک طرف در عالم نامأنوس و ناشـناخته و بـا دیـدن چهره های عجیب و غریب از طرف دیگر که برخی از چهره های برزخی بسـیار وحشـتناک هسـتند وتنهـایی و دلتنگی از کسـانی که بـا آنهـا مـأنوس بـوده از طرف سـوم، در یـک تحیر و ترس و اضـطراب شدیـدی فرو می رود. لـذا پیـامبراکرم(ص) فرمود: شدیـدترین ساعـات بر میت شب اول قبر است . این همـان شب اولی است که او را دفن می کننـد. اما چون تحیری دارد که هنوز خود را نیافته و نمی خواهـد در آن قبر زنـدگی کنـد ترس دارد . البته تعلق روح به بـدن تعلق تدبیری نیست به

آن معنا که بـدن را مـدیریت کرده و بتوانـد حرکت کند . اما انسـی که از قبل بوده برقرار است . لذا کسانی که به زیارت قبر متوفی می آیند، میت متوجه می شود و با آنها انس دارد .

سوال – چکار می توان کرد که از این ترس و وحشت کاسته شود ؟

پاسخ – در همین روایـتی که پیـامبر(ص) فرمود: سـخت ترین ساعـات شب اول قـبر است . فرمود بر اموات خود رحم کنیـد اولاً ـ با صدقه دادن در آن هنگام و بعد اگر نتوانستید دو رکعت نماز هدیه کنید . این دورکعت نماز به غیر از آن دو رکعت نماز لیلهٔ الدفن است . دو رکعت نمـاز به کیفیت نمـاز صبح است که آن را هـدیه می کنیم . پیـامبر(ص) در روایتی فرمود: این دو رکعت نمـاز که شما کوچک می شـمارید، نمی دانیـد برای او چکار می کنـد . و البته نماز لیلـهٔ الـدفن که باید خوانده شود . و از همه مهمتر در این دنیا انس با خداوند داشته باشید . یا انیس من لا انیس له که در تنهایی های ما در همیشه ی زندگی و پس از مرگ ، خدا است .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۶۲ تا ۷۴ سوره ی کهف توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این صفحه و صفحه ی بعدا داستان حضرت موسی و خضر که یکی از داستان های بسیار زیبا و پر رمز و راز قرآنی است بیان شـده . مرحوم علامه طباطبایی در المیزان فرمودند که سوره ی کهف برای بیان سه داسـتان آمده است . یکی داسـتان موسـی و خضـر ، یکی داسـتان اصحاب کهف و سوم داستان ذوالقرنین است که آنقدر اهمیت داشته که یک سوره برای آن آمده است . این داسـتان حضـرت موسـی و خضـر یک داسـتان به هم پیوسـته است که اگر قرار باشد کل نکات آن بیان شود باید کل داستان مطرح شود . در آیه ی شـصت و پنج و شصت و شش آداب استادی و شاگردی و آداب تعلم و تعلیم بیان شده است . آیه ی شصت و پنج ویژگی های اسـتاد را بیان می کند . اینکه اسـتاد کسـی است که باید عبد باشد . مهمترین خصـلت حضرت خضر که موسی را برای شاگردی او فرستادند تا چیزهایی را به موسی بیاموزد عبد بودن او بود . به خاطر همین خصلت او است که خداوند فرمود: ما رحمت هم به او داده بودیم و علم هم به او داده بودیم . عبودیت درس اصـلی است که باید محور همه ی درس های اسـتاد باشد . حضـرت موسـی وقتی که درخواست کرد اجازه می دهید یک مدت من از شـما اسـتفاده کنم ؟ تعبیر حضـرت موسـی این است که اجازه می دهید من از علم شـما در مسـیر رشد اسـتفاده کنم ؟ یعنی تعلم و یادگیری باید در مسیر رشد باشد . اگر غیر از این باشد تعلم ارزشی ندارد .

کلاً ـ در ارتبـاط بـا زنـدگی برزخی دست ما کوتاه است و تا زمانی که ما به آنجا نرویم نمی توانیم آن را درک کنیم . مرحوم حاج آقـا بزرگ تهرانی نقل می کننـد که اسـتاد ایشان آیت اله سـید احمـد کربلایی که از عرفا بود زمانی که از دنیا رفت در یک حالتی ایشان را دید (ظاهراً در حالت خواب بوده است) دست ایشان را گرفت و گفت ازآن طرف چه خبر دارید؟ او با یک حالتی دسـت خود را کشـید و گفت بایـد اینجـا بیـایی تـا ببینی چه خـبر است . شـبیه همین مطلب را نیز مرحوم آیت الله گلپایگـانی که از مراجع بزرگ تقلیـد و همزمان با آیت الله بروجردی بود نقل می کننـد . ایشان مرحوم میرزای نائینی را در حالتی دیـد و از ایشان پرسـید از عـالم برزخ چه خبر؟ مرحوم نـائینی فرمودنـد : یک چیزی می گوییم ، یک چیزی می شـنوید و یک چیزی می شـنویم . بایـد آن را ببینید . این واقعیت مسئله است. اما آن چیزی که از اهل بیت به ما رسـیده و ما به غیر از این سند دیگری نداریم این است که بعد از مرگ زندگی برزخی به این شـکل شـروع می شود که روح که تا به حال با این بدن سنگین ، خاکی و گوشتی و استخوانی کار می کرد ، زنـدگی خود را با یک بـدن سـبک آغاز می کنـد . بـدن سـبک همان بدن برزخی است که به آن بدن مثالی هم می گویند. چون شـکل و مثل این بـدن است . از امام صادق (ع) پرسـیدند که بعـد از مرگ چطور زندگی می کنیم ؟ حضـرت در یک روایتی فرمودنـد : در یـک بـدن هـایی مثـل بـدن هـای دنیـایی . بهترین مثال شبیه همان چیزی است که در خواب می بینیم. در خواب بـدن گوشتی زیر لحـاف است و هیـچ تحرکی نـدارد ، امـا آن بـدن را می بینیم که کاملاًـ فعال است ، حرکت می کنـد ، می فهمـد ، می خورد ، می آشامـد ، درد می کشـد و لـذت می برد . البته بدنی که با آن در برزخ هستیم این بدن که ما در خواب می بینیم نیست .

هزاران بـار متکامـل تر از این بـدن است چون بـدن در خواب هنوز متعلق به عـالم دنیا است . اما بـدن برزخی ، ما از عالم دنیا بیرون رفته ایم و به عالم کامل تری رسیده ایم . در روایت دیگری امام صادق(ع) فرمود که وقتی بعد از مرگ ما وارد عالم برخ می شویم در یک شکل و قالبی ماننـد همین قالب دنیا هستیم . پس شکل و صورت دارد اما جرم و سنگینی ندارد . بدن برزخی می خورد ، می آشامد ، لذت می برد و درک و فهم دارد . لذت و عذاب او یا درک و فهم او به مراتب قوی تر از درک و فهم و لذت و عذاب هایی است که در عالم دنیا می برد چون کامل تر بوده و حجاب هایی دنیایی برداشته شده است . شخصی از امام صادق (ع) پرسید که بعد از مرگ ارواح کجا می روند ؟ امام صادق (ع) فرمود : ارواح مومنین در یک اتاق هایی مربوط به بهشت برزخی از غذاهای آنجـا می خورنـد . از نوشیدنی های آنجا می آشامنـد . البته خوردن و آشامیـدن در بهشت ماننـد دنیا فقط تأمین غریزه نیست، آنجا قرب می آورد . در این دنیا بـدن ما نیاز دارد و یک تأمین غریزه است . حیوانات نیز می خورند و می آشامند . اما در آن جا خوردن برای شخص قرب به همراه می آورد . بعد حضرت فرمودند : مومنین در برزخ یکدیگر را می بینند ، می شناسند و با یکدیگر انس داشته و مراوده دارند . شخصی که از دنیا می رود اگر بهشتی باشد به دور او جمع می شوند . از او سوال کرده و راجع به فامیل می پرسند . البته نظـام زنـدگی برزخی اجتمـاعی نیست و نظـام فردی است . زنـدگی مـا در عالم دنیا اجتماعی است . در جامعه همه به یکـدیگر احتیـاج داریم. مـا به مشاغـل مختلف احتیـاج داریم و به تنهایی نمی توانیم نیازهای خود را برآورده کنیم . احتیاج به نانوا، قصـاب ، پزشک و .. داریم . امـا آنجـا دیگر اینگونه نیست . آنجـا زنـدگی هر نفر فردی است . یعنی هر کسـی در گرو اخلاقیات ، عقایـد و اعمال خود است . زندگی اجتماعی به این معنا که به یکدیگر وابسته بوده و به هم کمک کنیم وجود ندارد . اما می تواند به صورت جمعی بوده و در کنار هم جمع شویم و یکـدیگر را ببینیم . یعنی خانواده ها می تواننـد یکدیگر را ببینند . جزو لذت های بهشت برزخی این است که افراد یکـدیگر را دیـده و بـا هم انس بگیرنـد . این یـک لـذتی است که شامـل حـال مومن می شود . از طرف دیگر شخصی که دچار جهنم و عذاب برزخی می شود هم خوردن و آشامیدن دارد اما این خوردن و آشامیدن برای او عذاب است . درزندگی برزخی تکامل و رشد وجود دارد . اما تکامل برزخی ، تکامل عملی نیست . یعنی آنگونه نیست که ما آنجا بتوانیم اعمال انجام دهیم یعنی خیرات کرده ، نماز بخوانیم و بتوانیم کارهای خود را جبران کنیم . یعنی دار عمل و مزرعه همین دنیا است . امـا تکامـل معرفتی و علمی است . یعنی مرحله به مرحله حجـاب هـا کنـار رفته و اسـراری برای فرد کشف می شود . افرادی که اهل بهشت هستند با دیدن و فهمیدن لذت آنها بیشتر می شود . افرادی که اهل عذاب هسـتند ، حسرت و عذاب آنها بیشتر می شود . در روایتی از امـام موسـی ابن جعفر(ع) در جلـد دوم اصول کـافی است که حضـرت به یکی از افرادی که در کنـار ایشان نشسـته بودند فرمودنـد که دوست دارید در دنیا عمر شـما طولانی شود ؟ آن شـخص گفت بله. حضـرت فرمود به چه دلیل؟ گفت خیلی سوره ی قل هو الله احـد را دوست دارم و دوست دارم که این سوره را زیاد بخوانم . امام چند لحظه سکوت کردند و بعد فرمودند: شخصـی از مومنین که از دنیا برود اگر دردنیا قرآن را نیاموخته باشد (البته به شرطی که برای آموختن کوتاهی نکرده باشد) در عالم قبر به او تعلیم می دهنـد . بنـابراین تعلیم و رشـد علمی درآنجـا وجود دارد . بعـد حضـرت فرمود : به این خاطر که درجه ی او را بالا ببرنـد . چون درجات بهشت به اندازه ی آیاتی است که خوانده اید و بر جان شـما نشسته است ، به شما می گویند بخوانید و بالا بروید . لذا در آن دنیا به او تعلیم می دهنـد . درروایاتی است که بچه ها ی کوچکی که هنوز بالغ نشده و از دنیا می روند و یا حتی سـقط شده و از دنیا رفته اند در یک روایت است که حضرت ابراهیم (ع) آنها را در عالم برزخ تربیت کرده و از جهت معرفتی آنها را رشد می دهـد . پیـامبر فرمود: من در معراج دیـدم که بچه هـای زیـادی به دور او نشسـته بودنـد. در روایت دیگری است که امـام صادق (ع) فرمود: اطفال شـیعیان ما که از دنیا می رونـد حضـرت زهرا (س) تربیت می کند. اینها همه تکامل های برزخی است . به همین خاطر است که شـما در دعاها صلوات برای اهل بیت فرستاده و ترفیع درجه برای آنها می خواهید . در تشهد نماز شما می گویید که خدایا درجه ی پیامبر را بالا ببر. دعا برای ترفیع درجه نشان می دهد که درجات هنوز وجود دارد .

سوال – در بهشت برزخی این رشـد و تکامـل می توانـد وجود داشـته باشـد ، آیـا در جهنم برزخی نیز ممکن است رشـد و تکـاملی بوجود بیاید که فرد دیگر بعد از برزخ وارد جهنم نشود؟

پاسخ – کسانی که حداقل های شرایط ورود به بهشت را دارند یعنی اصل ایمان را دارند اما در دنیا گناهان زیادی مرتکب شده اند . کسانی که اصل ایمان ، اعتقاد به پیامبر و ولایت اهل بیت را دارنـد یعنی عقائـد را دارنـد ولی عمل نداشـته یا معصیت زیاد دارند، باید در مراحلی پاک شده و کفاره ی اعمال بدی را که انجام داده اند ببینند . این پاک شدن یا در فشار هنگام مرگ است ، یا شـب اول قبر است و یا در مراحل برزخ است . لـذا درروایتی داریم که عذاب های برزخ برای مومنین کفاره ی گناهان است تا پاک شده و به بهشت بروند . اما برای کافران و کسانی که اعتقادات نداشـته و با حضـرت حق عناد دارند . یعنی مستضعف فکری نبوده اند که حق به آنها نرسیده ، رسیده اما قبول نکرده انـد . این افراد در جهنم برزخی هسـتند و تکامل آنها به سـمت غضب خدا است . یعنی مرحله به مرحله درکات آنها بالا رفته و بیشتر به باتلاق فرو می رونـد . هرچه قدر حجاب ها بیشتر برداشـته شود حسـرت و پشـیمانی آنها بیشتر می شود . خیلی از افراد می پرسند برزخ کجا است ؟ فکر می کنند برزخ در آسمان ها است . یعنی یک گمان عوامانه ای در اذهـان شـکل می گیرد کـه گـویی برزخ در آسـمان هـا و کهکشـان هـا است . به هیـچ وجه اینگـونه نیست . تمـام آسـمان هـا و کهکشان ها که با ملیاردها سال نوری با ما فاصـله داشـته باشـند هنوز در عالم دنیا هستند . فاصله ی عالم برزخ با ما فاصله ی مکانی نیست . فاصـله ی زمانی هم نیست که چند میلیون سال دیگر به آن برسـیم . فاصله ی رتبی است . مثلًا اگر الان یک حیوانی دریک مکـان و یک زمان کنار ما باشـد، ما چیزهایی می فهمیم که او نمی فهمـد . چون رتبه ی ما متفاوت است . پس الان رتبه ی ما پایین تر از برزخ است که نمی توانیم بشـنویم و درک کنیم . همین الان اینجا برزخ است . یعنی در بـاطن این عـالم برزخ وجود دارد اما نبایـد به سـراغ بعـد زمانی و مکانی برویم. و اگر بخواهیم باطن را بفهمیم اینگونه است که ما موقع خواب ظاهر را از دست داده و به سراغ باطن می رویم .

۹۰–۰۴–۱۹

۹۰/۴/۱۹

از باغ می برند چراغانیت کنند تا کاج جشن های زمستانیت کنند ، پوشانده اند صبح تو را ابرهای تار تنها به این بهانه که بارانی ات کنند ، ای گل گمان نکن به شب جشن می روی شاید به خاک مرده ای ارزانیت کنند ، یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار می برنـد که زنـدانی ات کنند ، یک نقطه بیش بین فرق رحیم و رجیم نیست از نقطه ای بترس که شـیطانی ات کنند ، آب طلب نکرده همیشه مراد نیست گاهی بهانه ای است که قربانی ات کنند

سوال – گفتید که بر بالین فرد محتضر دعای عدیله خوانده شود . دعای عدیله حاوی چه مضامینی است ؟

پاسـخ – این دعا توصـیه شـده که وقتی فرد در صـحت و سـلامتی است خوانده بشود و فرد یک دوره با خلوص اعتقاداتش را مرور بکند و این دعا را بعنوان امانت به خدا بسپارد که در هنگام سختی پروردگار آنرا به او برگرداند . همچنین خواند این دعا را بر بالین محتضـر سفارش شده است که بخوانید بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و دنبال بکند . این دعا در مفاتیح قبل از دعای جوشن کبیر است . کلمه ی عـدیله به معنی عدول از حق به باطل است. برای اینکه چنین اتفاقی رخ ندهد این دعا خوانده می شود . یعنی این دعا مانع ازعـدول به سـمت باطل بشود . این دعا با شـهادت به وحـدانیت خدا آغاز می شود . خود خدا به وحدانیت خودش شـهادت می دهد و خدا شهادت می دهد که معبودی جز خودش نیست و صاحبان خرد و علم و کسانی که با معرفت هستند . دین مقبول نزد خـدا اسـلام است . اقرار می کنیم به اینکه خـدایا من بنده ای هسـتم که در مقابل الطاف بیکران تو مقصـر هسـتم و کوتاهی کرده ام . من هم به وحـدانیت خـدا شـهادت می دهم همانطور که ملائکه شـهادت دادنـد . خدایی که دارای کرم واحسان

است . صفات خدا را می شماریم تا آخر . خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است . مگر ما کاری بکنیم که غضب خدا را به دنبال داشته باشیم . خدا در ابتدا با غضب شروع نمی کند . صفت اصلی خدا رحمت است و غضب خدا به تبع اعمال صورت می گیرد که آن هم برای تادیب است نه برای انتقامجویی . هرکسی که طالب خدا باشد او را از دست نمی دهد و این طور نیست که نتواند به آن برسد . خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد و راه را برای همه مساوی قرار داد و راه را آسان کرد تا همه تکالیف الهی را انجام بدهند و راه ترک حرام را آسان کرد و گمان نکنیم که این راه سخت است و نمی شود. تکلیفی که خدا خواسته حتما شدنی است . تکلیفی را خدا نفرستاد مگر اینکه قبلا طاقت و توانش را در انسان ایجاد کرده است. چیزی که انسان طاقت و توانش را ندارد خدا از او نمی خواهد . بعد در این دعا به بعثت انبیاء اشاره می کند . انبیاء و اولیاءالهی را فرستاد تا عدل الهی را محقق بکنند و نعمت های خدا را برای بندگان اظهار بکنند . ما را از امت پیامبر قرار داد از بهترین امت و جانشینان پیامبر . ایمان به پیامبر اکرم و قرآن داریم که بر او نازل شده است . ایمان به وصی او که در روز غدیر پیامبر او را نصب کرد داریم . پیامبر اشاره کرد که این علی وصی و جانشین من است . بعد یکی یکی ائمه را اسم می برد تا امام زمان که ما انتظارش را می کشیم . با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می خورند.بواسطه ی او هست که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از اینکه زمین از ظلم و جور پر شده باشد . کلام شان بر من حجت است و تبعیت از آنها بر من واجب است . دوست آنها لازم و حتمی است . پیروی از آنها نجات بخش است و مخالفت با آنها هلاک کننده است . سوال قبر حق است برانگیخته شدن از قبور حق است .بعد یک دوره اعتقادات مرور می شود . مردم توجه کنند که همه ی دعاها و از جمله این دعا را با توجه بخوانند . ما نباید فقط این دعا را قرائت بکنیم بلکه باید به مضامین آن توجه بکنیم . من این اعتقاداتم را به ودیعه گذاشته ام و تو بهترین امانتدار هستی . خودت به ما امر کردی که امانت را برگردانیم . در هنگام مرگ این اعتقادات را به من برگردان . مرحوم حائری می گفتند که در کنار آیت الله حجت که از مراجع تقلید در زمان آیت الله بروجردی بودند دوبار دعای عدیله را خواندیم . ایشانبا اینکه به بالشتی تکیه داده بود با خلوص نیتی این کلمات را می گفت و وقتی به کلمه ی علی می رسیدیم ، این اعتقاداتش را مرور می کرد . بعد که این دعا تمام شد و آنرا به خدا ودیعه سپرد ، چون ایشان بیمار بود مقداری آب با تربت خوردند و گفت که آخرین توشه ی من تربت اباعبدالله است .

سوال – در مورد قبر و وحشت آن توضیحاتی بدهید .

پاسخ – مسئله ی قبر و ورود به قبر برای هر کسی ترسناک است . بعد از قبض روح و توفی شخص که شخص میت شد ، اولین عالم آخرتی قبر است . پیامبر فرمود : اگر کسی از این منزل بتواند خلاص بشود و نجات پیدا کند مراحل بعدی راحتتر است . اما اگر نتوانست از این منزل خلاص بشود معلوم نیست که مراحل بعدی راحتتر باشد . اگر در دنیا پرونده اش به نوعی بوده که آمادگی هایی کسب کرده و در این منزل او راحت است و مشکلی برایش پیش نیامده دلیلی ندارد که در مراحل بعدی مشکل خاصی برایش پیش بیاید. در عالم قبر این منزل به منرل باید طی بشود و زمانش در مورد افراد مختلف فرق می کند . بعضی ها هستند که در دنیا بقدری برای خودشان آمادگی کسب کرده اند و بقدری تعلقات شان را رها کرده اند که این افراد منازل را به سرعت طی می کنند. به تعبیری این منازل را در دنیا طی کرده اند . پیامبر فرمودند : قبل از اینکه شما را ببرند خودتان بروید. ائمه و اولیاء الهی که در مراحلی را از کمال روح طی کرده اند (عالم قبر طی کمالات روح است) بعد از مرگ در کلاسی هستند که تا آنجا رفته بودند . این افراد کلاس های ابتدایی را گذرانده اند . پس گذراندن راهها متفاوت است . یکی اینها را در دنیا رد کرده است یا یک کسی دیرتر اینها را رد می کند . این منزل که اولین منزل آخرت است مرحله ی سختی است . در تشییع جنازه ای امام کاظم (ع) حضور داشتند . وقتی شخص را در قبر گذاشتند امام درکنار قبر نشست و فرمود : دنیایی که آخرش با یک کفن ساده ، یک قبر کوچک و دست خالی ختم می شود شایسته است که انسان از اول به آن دل نبندد . آخرتی که اولش از اینجا شروع می شود را

بایـد جدی گرفت . امام سـجاد (ع) در دعای ابوحمزه اشک می ریزد و می گوید که من گریه برای مرگ خودم ، برای تاریکی قبر و تنگی قبر گریه می کنم . ترسی که این اولیاء الهی با آن پاکی وصفا داشتند یک ترس مقدسی بود که همه باید آن ترس را داشته باشـند . این ترس از روی معرفت و ایمان است . از روی این است که آنها متوجه هستند که دارند کجا می روند . با اینکه اینها تمام اعمال شان کار صالـح و خیر بود اما تکیه به اعمال نداشـتند و تکیه شان به خداوند بود . آنها خجل بودند از اینکه اعمالشان را اسـم ببرند .چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد ازدستم . بعضی مواقع ما با دو تا عمل کوچک از خدا طلبکار می شویم و گله می کنیم و چرا هـای زیـادی داریم . در حـالیکه بیشتر مشـکل آنهـا هم تقصـیر خودمـان است. گـاهی آنهـا مشـکل اجتماعی است ولی ما آنرا به خدا نسبت می دهیم . مرحوم مجلسی در جلد شش بحار این روایت را آورده است . حضرت علی (ع) با گریه بر پیامبر وارد شدند و فرمود که مادرم از دنیا رفت . پیامبر گفت که او مثل مادر من بود و گاهی اگر بچه هایش گرسـنه می ماندنـد من را سـیر می کرد. پیامبر گاهی او را مادر صـدا می زد . پیامبر به او لباسـی دارد که آنرا کفن بکنند و در تشـییع پیامبر پای برهنه و آهسـته آهسـته تشییع می کردنـد . پیـامبر نماز این بانو را خوانـد و هفتاد مرتبه تکبیر گفت . وقتی می خواسـتند او را در قبر بگذارنـد پیامبر ابتـدا خودش در قبر خوابیـد و بعـد او را در قبر گذاشـتند و پیامبر تلقین را فرمودنـد . وقتی مردم داشـتند پراکنده می شدند پیامبر فرمود : اَبنُک اَبنُک نه جعفر و نه عقیل ، علی بن ابیطالب . علت این کارها را از پیامبر پرسیدند . پیامبر فرمودند که یک روزی من از احوال آخرت می گفتم و از قیـامت می گفتم که همه عریان محشور می شونـد . یک دفعه فاطمه لرزیـد و گفت : وای از خجلت آن روز . من لبـاس خودم را تن او کردم تـا روز قیـامت پوشـیده محشور بشود . اینکه من آهسـته آهسته تشییع می کردم بخاطر ازدحام فرشته ها بود که آهسته آهسته تشیبع می کردند و اینکه هفتادمرتبه در نماز تکبیر گفتم بخاطر این بود که هفتاد صف از ملائکه بسـته شده بود . اینکه در قبر خوابیدم بخاطر این بود که روزی برای او از عالم قبر می گفتم ، دیدم فاطمه ترسید و گفت : وای از ضـعیفی من این فشـار را چطوری تحمـل بکنم ؟ گفتم : مادرم من در قبر تو می خوابم و از خـدا می خواهم که این قبر بر تو فشاری نیاورد و اینکه آن فریاد را زدم به این جهت بود که دو تا ملک برای سوال پیش او آمدنـد . روایت داریم که به محض ورود به عالم قبر دو ملک می آینـد . بعـد از اینکه انسان مُرد روح جـدا می شود و روح به بـدن برزخی تعلق می گیرد . در لحظات اول و بخصوص در شب اول قبر هنوز خودش را نیـافته و بـا عـالم برزخ اُنس نگرفته و هنوز درست متوجه این نظـام نشـده است . سالها در این بدن و در این دنیا بوده است و در تحیر است . بخاطر همین می گویند که سه تا تلقین به مرده بکنید زیرا متحیر است . و خودش را هنوز بـدنی می بینـد که در قبر خـاکی می برنـد . فشـار قبر و سوال قبر برای این قبر دو متر در یک متر نیست . عالم قبر اسم دیگر برزخ است منتهـا شـخص در اوایـل هنوز متحیر است . پیـامبر فرمودکه وقـتی دو ملـک از او سوال کردنـد که پروردگـار و پیـامبرت کیست ؟ ا گفت : خدا و محمد . وقتی سوال کردند که ولی و امام تو کیست ؟ این خانم خجالت کشـید که بگوید : فرزندم . دسته گلی مثـل علی در ایـن دامن پرورانـده شـده است ولی خجـالت می کشـد که بگویـد من کـاری کرده ام . من به او گفتم که بگـو : فرزنـدم علی بن ابیطـالب نه جعفر نه عقیـل . وقتی او این را گفت ، خـدا برای او رحمتی فرسـتاد که او بـا چشم روشـنی در آن عالم زندگی می کند. اولیاء همه می ترسیدند . حضـرت زهرا در وصیتش به امیرالمومنین می فرمود : بعد از اینکه من را در قبر گذاشتی نرو ، بنشین و قرآن بخوان . میت احتیـاج به خوانـد قرآن دارد . در آداب دفن داریم که وقـتی شـخص متوفـا را دفن کردنـد و مردم داشـتند پراکنـده می شدنـد چند نفر از نزدیکان متوفا در آنجا بمانند . این توصیه ی اکید است . مدتی بمانند و تلقین بخوانند . امام صادق (ع) فرمود : یکی از نزدیکان میت دسـتش را روی خاک بگـذارد و با صـدای بلند تلقین بخوانند . وقتی این تلقین را گفتند ، آن دو ملک به همدیگر می گویند که برویم حجت را به او تلقین کردند . آمده که بعد از دفن بر سـر قبر بنشـینند و قرآن بخصوص سوره ی یاسین ، ملک ، حمـد و یازده مرتبه قل هوالله ، حمد و هفت مرتبه انا انزلنا را بخوانند ، دعا بکنند و برای میت طلب رحمت بکنند . در روایت داریم که اگر چهل نفر کنار قبر و جنازه بیایند و طلب مغفرت برای میت بکنند خداوند می گوید که من شـهادت

شما را پذیرفتم و او را می بخشم .

سوال – سوره اسرا آیات ۵۰ تا ۵۸ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه پنجاه و سه می گوید که یکی از ترفندهایی که شیطان برای فریب انسان دارد تفرقه و فتنه انگیزی است . بیشتر فتنه گری ها با یکسری حرف های جزئی شروع می شود . بین زن و شوهر ، برادر و خواهر ، دو تا دوست با یک طعنه و نیش اختلافی پیش می آید و شاید منظوری هم نداشته است . قرآن به ما درس می دهد که این حربه را از دست شیطان بگیرید . می فرماید : ای پیامبر به بندگان من بگو بهترین نوع حرف زدن را با هم داشته باشند هم محتوا و هم شکل حرف زدن خوب باشد. زیرا شیطان در کمین است که تفرقه بیندازد . او دشمن آشکار شما است . مواظب باشید که حربه به دست او ندهید .

سوال – چکار می شود کرد که از این وحشت قبر کاسته بشود ؟

پاسخ – کسانی که مومن هستند و می دانند فردی مثل فاطمه زهرا (س) و امام سجاد (ع) از این مسئله اشک و ترس داشتند ، ما هم باید از آنها یاد بگیریم ، ما که پاک تر از آنها نیستیم . این یکی از فریب های شیطان است که می گوییم خدا مهربانتر از آن است که ما را عذاب بکند و باعث وحشت ما بشود . آنها با اینکه رحمت خدا را می دیدند از مرگ هم خوف هم داشتند . ما نباید این را مفری برای خودمان قرار بدهیم که هرکاری دلمان خواست بکنیم . خدا بی دینی و لاابالی گری را نمی بخشد . ما نمی توانیم کلاه شرعی سرخودمان بگذاریم . خدا فردی را می بخشد که تمام سعی و تلاش خودش را دارد می کند و یک جا کم آورده است . اما کسی که سعی نمی کند و دستورات الهی را انجام نمی دهد خیلی جذب رحمت الهی نمی کند . مواظب باشیم که گرفتار این ترفند شیطان نشویم . عمده وحشت عالم قبر بخاطر این است که ما با عالم غیب نامانوس هستیم . ما با عالم آخرت و برزخ و ملائکه خیلی انس نداریم آنها برای ما نامانوس و وحشتناک هستند . از طرف دیگر تعلق زیاد ما به این دنیا باعث وحشت ما می شود. اولین کاری که باید بکنیم این است که انس خودمان را با خدا زیاد بکنیم . وقتی انس با خدا که معدن همه ی رحمتهاست و همه چیز در دست اوست ، دیگر در هیچ جا وحشتی به شما دست نمی دهد و شما دیگر تنهایی نداری . دیگر از تنهایی و غربت نمی ترسی زیرا هیچ جا تنها نیستی . بزرگی تنهایی نشسته بود و با خدا صحبت می کرد فردی وارد شد وگفت که دیدم شما تنها هستی و پیش شما بنشینم . بزرگ گفت که من تنها نیستم . من الان با خدا مشغول بودم و شما بزم ما را بهم زدی . کسی که با خدا مانوس است وقتی در تنهایی قرار می گیرید لذت می برد . امام کاظم (ع) وقتی در سخت ترین سیاه چال ها زندانها قرار می گرفت می گفت : خدایا شکرت ، دنبال جای خلوتی می گشتم که با تو انس بگیرم . پس انس خودمان را با خدا زیاد کنیم . وقتی انس با خدا زیاد بشود در امور خدایی هم با ملائک مانوس می شویم . دومین مطلب که در روایت به آن تکیه شده است صدقه و نماز وحشت یا لیلهٔ الدفن است . شب اول قبر یعنی ورودی میت به عالم برزخ است که هنوز وحشت بر او هست و مدتی که بگذرد کار سبک تر می شود. شب اول خیلی سخت است . پیامبر فرمود : سخت ترین ساعات بر اولاد آدم شب اول قبر است . با صدقه دادن به اموات تان رحم کنید و اگر نتوانستید دو رکعت نماز بخوانید که همان نماز لیلهٔ الدفن است . پس اگر مومنی از دنیا رفت اولین کار برای او صدقه است . این از نماز مهمتر است . به نیت میت صدقه به فقیر داده بشود تا خدا رحمتش را بر او نازل بکند . این نماز بدین صورت است که در رکعت اول بعد از حمد آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد یازده ده مرتبه اناانزلنا دارد که وقتی نماز تمام شد صلوات می فرستیم و می گوییم که ثواب این نماز را به فلانی بفرست . پیامبر فرمود که اگر این نماز را بخوانید قبر او تا قیامت وسعت پیدا می کند. منظور عالم برزخ است . خود شخصی که نماز را خوانده به تعداد مخلوقات عالم ثواب می برد زیرا بزرگترین خدمت را کرده است . استاد محدث نوری در کتاب دارالسلام از قول استادش ملا فتح علی سلطان آبادی که از عرفا در نجف بود نقل می کرد که من عادتی داشتم که وقتی مسلمانی از دنیا می رفت بعداز نماز عشا دو رکعت نماز لیلهٔ الدفن برای او می خواندم . یک کسی به من گفت که من یک از اقوامی که از دنیا رفت بود را در خواب دیدم . او به من گفت که خدا رحمت کند پدر این

عالم بزرگوار را زیرا با دو رکعت نماز من آزاد شدم . سومین چیزی که برای رفع وحشت موثر است خواندن قرآن است . خواندن سوره ی یاسین قبل از خواب موثر است . خواند سوره یاسین بر سر قبر کسی که از دنیا رفته است بسیار موثر است . چهارمین چیز صلوات فرستادن است . گاهی فرستادن یک صلوات قبرستانی را نورانی می کند. ما نمی دانیم که یک صلوات چیست . با یک صلوات میت از سختی رهایی پیدا می کند . کار دیگری که در روایات تاکید شده رکوع را کامل انجام دادن است . ما نمی دانیم چه ارتباطی بین دفع وحشت و انجام دادن کامل رکوع است . بعضی ها رکوع را مثل نوک زدن انجام می دهد این رکوع ناتمام است . یکی دیگر از تفضلات الهی این است که اگر کسی از ظهر پنجشنبه تا جمعه از دنیا برود عذاب قبر از او برداشته می شود . دیگری محبت اهل بیت است . پیامبر فرمود : محبت من و اهل بیت درهفت جای وحشتناک که اولین آن مرگ قبر و ... است نجات بخش است .

سوال – بعضی ها وقتی فوت می کنند در قبر قرار نمی گیرند مثلا در دریا غرق می شوند یا دفن نمی شوند . آیا اینها هم شب اول قبر دارند ؟

پاسخ – بله . امام صادق (ع) فرمود که اسم دیگر برزخ قبر است . قبر دو تا معنا دارد . یکی همین گودالی است که در قبرستان است و جایگاه بدن گوشتی ما است . بعد از مرگ تا قیامت دیگر با این بدن کاری نیست . یک بدن دیگری به ما داده می شود که روح به آن بدن تعلق می گیرد بنام بدن برزخی که مثل این بدن است ولی سنگینی ندارد شبیه بدنی است که ما در خواب می بینیم . البته هزاران بار کامل تر از این بدن ما است . عالم برزخ روح با بدن مثالی استک ه مثل این بدن است .اگر کسی در دریا دنیا رفته است یا مثل هندیها که مرده را می سوزانند و بر باد می دهند ، قبر خاکی ندارد. ما به این قبر کاری نداریم .سوال و فشار قبر برای برزخ است . در عالم برزخ این اتفاقات رخ می دهد . قرآن در مورد قوم نوح می فرماید : بخاطر گناهانشان در دریا غرق شدند و وارد آتش شدند .

۹۰–۰۴–۱۲

۱۲/۴/۹۰

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم، بوقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم، به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم ، حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم ، می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم .

سوال – اگر مرگ ناگهانی بسراغ ما بیاید و ما نتوانیم آداب قبل از آن را اجرا کنیم چه اتفاقی می افتد ؟

پاسخ - الان بسیاری از مرگ هایی که اتفاق می افتد مرگ هایی نیست که افرادی در کنار محتضر نشسته باشند و او را رو به قبله کنند و آدابی را درکنار او انجام دهند . متأسفانه اینگونه مرگ ها کم شده و مرگ های ناگهانی زیاد شده است . تصادفات ، حوادث غیر مترقبه ، سکته هایی که در این زمان خیلی زیاد شده و یا حتی برخی از مریضی هایی که باعث شده افراد بر روی تخت های بیمارستان باشند و بستگان آنها در کنارشان نباشند که در این صورت امکان اجرای آن آداب وجود ندارد . البته تقاضایی که از پرسنل محترم بیمارستان ها اعم از پزشکان و پرستارانی که زحمت می کشند داریم این است که علاوه بر وظیفه ی شغلی خود ، وظیفه ی ایمانی و دینی را نیز در نظر بگیرند . اگر مریضی در حالتی است که آنها تشخیص می دهند علائم مرگ در او مشخص شده حتی الامکان آن آداب واجب را که رو به قبله کردن است انجام دهند . چقدر خوب است که یک پرستار که در لحظه ی آخر در کنار مریضی است که همراهی ندارد تلقین شهادتین کرده ، اسم ائمه را گفته و یا یک سوره ی قرآن بالای سر او بخواند .

شبیه این سوال را از پیغمبر اکرم کردند ، پیامبر اکرم (ص) در جمع تعدادی از اصحاب بود که فرمود به شخصی که در شرف موت است شـهادتین را تلقین کنید و اگر کسی آخرین کلام زبان او لااله الا الله باشد داخل بهشت می شود . یک شخصی گفت در زمان سکرات موت ما آنقـدر گیج و متحیر هستیم که حواس ما نیست این کلمات را بگوییم و این حرف ها را بزنیم . همان موقع جبرائیل نازل شد و به پیامبر اکرم (ص) فرمود الان که در صحت و سلامتی هستید ، زبان شما باز و حواس شما جمع است کلمه ی لا اله الا الله را بگوییـد اگر می خواهیـد این کلمه در قلب شـما باقی بمانـد . چون زبان صـرف که در قلب نباشد خیلی هنر و ارزشـی ندارد . مهم این است که در قلب باشـد ، اگر کسـی توانست بگوید که چه بهتر اما اگر فرصت نکرد عمده اعتقادات قلبی است . بنابراین به تعبیر سـعدی کنونت که چشم است اشـکی ببار زبان در دهان است عـذری بیار، کنون بایدت عذر تقصیر گفت نه چون نفس ناطق زگفتن بخفت. علامه محمد تقی جعفری شاگرد یکی از عرفای نجف به نام شیخ مرتضی طالقانی بودند که مرحوم آیت اله بهجت نیز مـدتی شاگرد ایشان بودنـد . علامه جعفری می گویـد دو روز مانده بود به محرم طبق عادت هرروز برای گرفتن درس به خدمت ایشـان رسیدم. وقتی وارد شـدم ایشان گفتنـد برای چه آمـده ای . گفتم برای گرفتن درس آمـده ام . ایشان گفت درس تمام شـد . آقای جعفری می گوید من گمان کردم ایشان روزها را اشتباه کرده و فکر می کند ایام تعطیلی محرم شروع شده است . گفتم هنوز دو روز به محرم مانده و درس برقرار است . او گفتن نه درس دیگر تمام شد . این تعبیر را کردند که خر طالقان رفته و فقط پالان او مانـده ، روح رفته و فقـط جسم مانـده است. بعـد از آن نیز یک لااله الا الله گفت و اشک ریخت . فهمیـدم که در حال خبر دادن از چیزی است یعنی خبر از مرگ می دهـد و اینکه تمام شـدن درس را به طور کلی می گویـد . گفتم آقا حالا آن درس تمام شـد اگر می شود یک درس دیگری به ما بدهید . این شعر را خواند : تا زدستت می رسد شو کارگر چون فوتی از کار، خواهی زد به سر. ما می بینیم در کلمـات و دعاهـای معصومین به استعداد موت یعنی آمادگی برای مرگ اینقـدر اشاره شـده است. امام سـجاد(ع) یک دعای بسـیار زیبایی دارد ، تقاضای من این است که افراد این دعای زیبا را که کوتاه هم است ضـبط کرده و حفظ کنند و در سجده ها و یا قنوت های خود بخواننـد . دعا این است : خدایا من از تو می خواهم تعلق و چسبندگی من به دنیا را کم کنی ، به آن سـرای ابدیت رو کنم و توجه من بیشتر به عالم ابدی باشد . خدایا آماده شوم برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن . ما همه آشنا هستیم که در معارف، توبه و جبران خطاها واجب فوری است . در مباحث و اعتقادات کلامی ما آمده و همه هم این نظر را دارند و از قرآن مجید نیز استفاده می شود که توبه واجب فوری است . به این خـاطر اگردر توبه و جبران خطا ها تأخیر کنیم معلوم نیست که فرصتی برای انسان باقی بماند . من اگر بگویم بعداً جبران می کنم ممکن است بعداً وجود نداشته باشد . الان ماه شعبان است و سه عمل است که در این ماه خیلی به آن توصیه شده است . اول صدقه ، دوم صلوات مخصوصاً آن صلوات معروفی که مومنین هنگام ظهر بعد از نماز ظهر می خواننـد و سوم استغفار است . درست است که هفتاد مرتبه استغفراله و اتوب علیه در این ماه توصیه شده است ولی توبه و استغفار زمانی کامل است که آن خطاهایی را که می توانم ، جبران کنم و تأخیر نیندازم . مرحوم شیخ مرتضی زاهد پنجاه یا شصت سال پیش در همین تهران زندگی می کرد . پیرمردهایی هستند که از ایشان خاطراتی دارند و من با برخی از آنها برخورد داشته ام . این مرحوم نقـل می کنـد که یـک بار بعـد از نماز مغرب و عشا که مسئله می گفتم یک مسئله را اشـتباه گفتم . وقتی به منزل رفتم متوجه شـدم که اشـتباه گفته ام. همـان شب راه افتـاده و به در خـانه ی مسـجدی هـایی که دور و بر منزل ایشان بودنـد و آنها را می شناختنـد رفتند وبه آنها گفتند که آن مسـئله را اشـتباه گفته اند. به در چند خانه که رفتند یک نفر به او گفت حاج آقا چه عجله ای است حالا فردا شب ما می آمـدیم آنجا شـما آن را تصـحیح می کردیـد . گفت شـما عجله ندارید شاید حضـرت عزرائیل (ع) عجله داشـته باشـد وفرصت به فردا نرسـد که من آن را تصـحیح کنم . این چقـدر ارزشـمند است و چقـدر زندگی را شاد می کند . اینکه رزمندگان در جبهه ها اینقدر نشاط داشـتند و شوخ و راحت بودند به این علت است که با مرگ مشـکلی نداشتند . درست است که مرگ آنهـا نیز ناگهانی بود و در یک لحظه خمپاره یا گلوله ای می آمـد اما آن ناگهانی به گونه ای بود که آمادگی قبلی داشـتند .

این آمادگی با این چند چیز ایجاد می شود : اول توبه و جبران خطاها . یعنی مطمئن نباشیم که فردایی است ، شاید نباشد . اگر حق الله ، نماز و روزه و حجی به گردن من است نباید بی خیال آن باشم . معنا ندارد که یک مومن بی خیال حقوقی که از خداوند متعال ضایع کرده باشد . البته من نمی گویم که فرد همه ی کارهای خود را کنار بگذارد و بایستد فقط نماز بخواند و روزه بگیرد . اگر نماز یا روزه ی قضایی به گردن فرد است روزی یک نماز قضا بخواند . همین مقدار که نشان دهد بی تفاوت نیست کافی است . نباید با واجبات و حرام های خدا شوخی کنیم . از امیرالمومنین (ع) سوال کردند که آمادگی برای مرگ چیست ؟ ایشان فرمودند : فرائض و واجبات خود را انجام بده و اگر یک زمانی فوت شده قضای آن را بجا بیاور . حرام ها را ترک کرده و تا آنجا که می توانید به صفات اخلاقی خوب مزین شوید. بعد ایشان فرمودند : اگر اینچنین شد دیگر برای فرد فرقی ندارد که چه زمانی مرگ فرا برسد . برای چنین شخصی مرگ ناگهانی به معنای غافلگیرانه معنا ندارد . چون همیشه آماده است و غافلگیر نمی شود . من این مطلب را از آقازاده مرحوم آقای اراکی شنیدم که یکی از خوبان نجف که معاصر مرحوم میرزای شیرازی بود یعنی آقای فاضل اردکانی یک مرتبه نماز عشای خود را که خواند و شام خود را که خورد گفت نماز خوبی خواندیم ، شام خوبی خوردیم و مرگ خوبی هم می کنیم و همان شب از دنیا رفت . ببینید برای این افراد چقدر آسان و راحت است . پس در جبران حقوق گذشته همانطور که همه ی مومنین می دانند حق الله و بخصوص حق الناس مهم است . حضرت امام در وصیت ها و نصیحت های خود به مرحوم حاج احمد آقا فرزند بزرگوار ایشان می فرماید: بعد از مرگ آنجا که کار ما با خدا باشد و حساب ما با او باشد الرحم الراحمین است . ولی آنجا که کار ما با مردم باشد ، مردم دیگر ارحم الراحمین نیستند و به سادگی نمی گذرند چون همه کم دارند تا یک چیزی از تو نگیرند تو را رها نمی کنند . در سوره ی فجر از مرصاد نام برده شده است و در روایت داریم که مرصاد گذرگاهی است در عالم آخرت . کسی از آن عبور نمی کند اگر حقی به گردن دیگری داشته باشد و مدیون کسی باشد . یعنی صاحبان حق باید راضی باشند تا از آن گردنه و گذرگاه عبورکنیم . آنجا صاحبان حق را می آورند و می گویند تو باید از آنها رضایت بگیری . آنجا دیگر رضایت به یک کلمه ی حلالم کن معمولی تمام نمی شود . پیغمبر در جمعی از اصحاب فرمود می دانید مفلس به چه کسی می گویند ؟ اصحاب گفتند آن که با جیب خالی کلی بار زندگی بر دوش داشته باشد . پیامبر فرمود این مفلس نیست و فقط بی پول است . مفلس کسی است که در عالم آخرت او را می آورند درحالی که کیسه ی اعمال خیر او خیلی پر است اما او را به همین مرصاد می آورند . صاحبان حق که حقی را از آنها ضایع کرده ، آبرویی ریخته و اذیتی کرده است و مالی از آنها خورده می آورند و باید رضایت بگیرد . در این حالت از کیسه ی خیرات این فرد بر می دارند و به دیگران می دهند تا راضی شوند . اگر اعمال خیر او تمام شد از گناهان و بار دیگران بر روی دوش این فرد می گذارند . پیامبر فرمود مفلس این فرد است که اول باری از خیرات داشت اما الان کیسه ای از گناهان بر دوش دارد . بنابراین اولین وظیفه و آمادگی قبل از مرگ این است . اینکه اگر حقی ضایع شده به وصیت نگذاریم تا دیگران برای ما انجام دهند . دیگران گاهی در اعمال خود مانده اند . بازماندگان ، بعد از مرگ تا چند روز داغ هستند و بعد شاید فراموش کنند . بعد از آن ما می مانیم و کوله باری از سختی ها و معطلی های آن طرف. دومین وظیفه این است که افرادی که می توانند و برای آنها امکان پذیر است کفن تهیه کنند . از مرحوم آیت الله بهجت است که تهیه ی کفن عمر را طولانی می کند . روایتی در وسایل الشیعه است که می فرماید: اگر کسی کفن را تهیه کند و هر از گاهی به آن نگاه کند جزو غافلین نیست و هر موقع به آن نگاه کند اجر و ثواب به او می دهند . سومین چیزی که خیلی به آن توصیه شده بحث وصیت است . در روایات ما وصیت نشانه ی عقل شمرده شده و حقی است به گردن یک مسلمان . ما حتی در آیه ی قرآن داریم که کسانی که نشانه های مرگ برای آنها ظاهر شده الزام است که وصیت کنند به عنوان یک وصیت شایسته برای خویشان و بستگان آنها ، این یک حقی است به گردن متقین . نکته ی اول اینکه بهترین وقت وصیت در زمان صحت و سلامتی است که انسان علائمی از مرگ را نمی بیند . ولی آخرین وقت وصیت زمانی است که انسان علائم مرگ را می بیند .

قرآن اشاره به این آخرین وقت کرده که وقتی انسان این علائم را می بیند دیگر آخر کار است . پیامبر اکرم (ص) یک تعبیری دارد که وصیت را زیر بستر و بالین خود قرار دهید، منظور اینکه وصیت اینقدر در دسترس باشد . اگر کسی حقی به گردن خود دارد چه حق الله و چه حق الناس واجب است که وصیت کند . این وصیت یا می تواند شفاهی باشد و یا اینکه آن را بنویسد . اما اگر حق الناس و حق اللهی به گردن او نیست ، خمس و زکات ، بدهی، نماز و روزه ای به گردن ندارد و حقی از کسی ضایع نکرده ، این وصیت برای او مستحب موکد است . تکلیف است که اگر دارای اموالی است دیگران بدانند چه باید بکنند . البته وصیت تنها بخاطر اموال نیست و می تواند برای توصیه های خیری باشد که تجربه های زندگی به او آموخته است . همانطور که امیرالمومنین (ع) به فرزند خود امام حسن (ع) آن وصیت های بسیار ارزشمند را دارد . اما در عین حال اگر کسی اموال دارد و حقوقی به گردن او نیست مستحب موکد است که وصیت کند . سومین مطلب این است که وصیت ها عادلانه باشد . گاهی اوقات برخی از افراد خیلی مقدس می شوند و همه ی اموال خود را می بخشند و حق فرزندان نادیده گرفته می شود و یا به بعضی از فرزندان بیشتر می دهند . پیامبر اکرم (ص) شنیدند که یکی از مسلمین تمامی اموال خود را در زمان حیات خود بخشیده در حالی که فرزندان او محتاج هستند . پیامبر (ص) فرمود: با این فرد چه کار کردید . گفتند در قبرستان مسلمین او را دفن کردیم . پیامبر فرمود: اگر من بودم اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمین دفن کنید . کار این فرد مومنانه نبوده . نکته ی چهارم مقدار وصیت است . درست است که تا وقتی شخص زنده است مالک تمامی اموال و دارایی های خود است اما پس از مرگ فقط در یک سوم از اموال خود اختیار دارد . یعنی فقط مالک ثلث اموال است . با اینکه همه ی اموال را او تهیه کرده اما دو سوم اموال بعد از مرگ متعلق به او نیست . اگر کسی می خواهد وصیت کند که بعد از مرگ من این مقدار نماز و روزه برای من بگیرید ، یا بعد از مرگ من اموال من را وقف کنید و یا خانه را به همسر من بدهید، این بخشش ها و وصیت ها اگربیش از مقدار ثلث باشد ارزش ندارد . مثلاً اگر کل مال صدو بیست میلیون تومان است تا چهل میلیون تومان فقط می تواند وصیت کند اگر بیشتر شد به شرطی که همه ی وراث اجازه دهند قابل اجرا است واگر نه فقط تا ثلث . البته آن چیزی که ما در روایات داریم این است که اگر شخصی که می خواهد وصیت کند ، فرزندان او احتیاج دارند مستحب است تا یک چهارم و یک پنجم مال را وصیت کند . آخرین نکته این است که حضرت امیرالمومنین (ع) فرمودند : بهترین وصیت این است که خود فرد وصی خود باشد . یعنی آن کارهایی که دیگران می خواهند برای او انجام دهند خود او انجام دهد . چرا انسان برای بعد بگذارد، انسان بهتر است تا وقتی که زنده است ببخشد و فرزندانی را که الان احتیاج دارند تأمین کند تا آنها دعا کنند . داریم که کسی وصیت کرد بعد از مرگ انبار خرمایی را به صدقه بدهند . بعد از مرگ او این کار را کردند. پیغمبر اکرم (ص) رسید یک عدد خرما در آن انبار مانده بود ، فرمود اگر این یک عدد خرما را خود او در زمانی که زنده بود انفاق می کرد بهتر از کل انبار خرمایی است که بعد از او به صدقه داده شد. چون اسلام به دنبال رشد فرد است و اینکه تعلق او از دنیا کنده شود . درست است که بعد از مرگ هم صدقه فایده دارد ولی آن کار قبل از مرگ فایده ی بیشتری دارد . پسری بود که مدام به پدر خود می گفت یک مقدار از این اموال را در راه خدا بده . آن پدر می گفت بعداً وصیت می کنم . یک شبی در کوچه ای در حال گذر بودند در آن زمان برق نبود ، این پسر فانوس را که باید در جلوی پدر نگاه می داشت تا کوچه روشن شود پشت سر او نگاه داشت . پدر گفت جلو بیا نور باید جلو باشد چرا پشت سر رفته ای؟ پسر گفت من هم همین را می گویم ، نور باید جلو باشد و انسان عمل راباید جلوجلو بفرستد. برگ سبزی به گورخویش فرست کس نیارد زپس، تو پیش فرست . این نکات: توبه و جبران خطاها و حقوق ضایع شده ، وصیت ، تهیه ی کفن و احیاناً تربت اباعبداله (ع) همان مصادیق آمادگی برای مرگ است .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی نحل آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی ۱۱۴ پروردگار عالم می فرماید ازآن چیزی که خداوند به شما رزق داد و روزی شما کرد بخورید در حالی که

دو شرط داشته باشد یکی آنکه حلال باشد و آن طهارت باطنی که مخصوص خداوند است و باعث رشد می شود در آن چیزی که می خواهید استفاده کنید باشد و دوم اینکه طیب باشد . یعنی طهارت ظاهری داشته باشد . ممکن است گاهی اوقات یک چیزی حلال باشد اما نجس باشد یعنی طهارت ظاهری نداشته باشد . بنابراین هر دو شرط هم طهارت باطنی داشته باشد که ما به حلال بودن تعبیر می کنیم که باعث رشد معنوی انسان می شود و سوخت مناسبی است که روح را ارتقاء می دهد . هم اینکه طیب و طاهر باشد یعنی ظاهر آن نیز آلوده نباشد . بعد خداوند متعال می فرماید: وقتی از روزی استفاده کردید ما این روزی را برای چیز دیگری گذاشته ایم که از استفاده از آن مهمتر است ، روزی ها را استفاده کردن برای این است که انسان به شکر برسد . اگر روزی را استفاده کند و به شکر برسد این روزی نعمت می شود . در روایتی از امام کاظم (ع) است که شکر نعمت بالاتراز خود نعمت است . یعنی اگر شما غذایی را می خورید که نعمت است شکر آن بالاتر از آن غذا است . اگر سلامت نعمت است شکر آن بالا تر از خود سلامتی است . چون نعمت ها برای این است که ما را به قرب خدا برساند و نعمت ها با شکر ما را به قرب می رساند . وگرنه اگر نعمت باشد و خدا را در آن نبینیم ، نعمت تبدیل به نقمت می شود . در روز قیامت سوال می شود که چرا این نعمت را حجاب خود کردید ؟ این باید نردبان قرب می شد در حالی که آن را نردبان سقوط خود کردید . بنابراین در این آیه تعبیر شده که اگر بنده و عابد هستید با شکر، نعمت ها را استفاده کنید .

سوال – قبض روح چیست و در آن چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ – بحث قبض روح همان چیزی است که ما از آن تعبیر مرگ و جان دادن می کنیم . در قرآن با این لفظ نیامده و ما در قرآن اصلاً تعبیر قبض روح نداریم . البته در روایات داریم . در قرآن یک تعبیر دقیق تری داریم به نام توفی که کلمه ی وفات نیز از همین گرفته شده است . توفی یا وفات یعنی تحویل گرفتن . اینکه ما به قبض روح می گوییم توفی و در قرآن نیز آمده است یعنی فرشته ی مرگ روح را تحویل گرفته و تعلق آن را از بدن قطع می کند . روح موجود مجرد است و بدن مادی است . مانند آبی نیست که از کوزه بیرون بیاید بلکه تعلق و رابطه ی آن قطع می شود . گاهی اوقات ما به غلط به مرگ فوت می گوییم . فوت به معنای تمام شدن و از بین رفتن است . در واقع از بین نمی رود بلکه وفات می کند . وفات یعنی تحویل گرفته شد و از این عالم به یک عالم دیگری رفت . در قرآن برای دو مورد تعبیر توفی و وفات بکار گرفته شده است : یکی در رابطه با موقع خواب و خوابیدن و یکی در رابطه با مرگ . در خواب نیز ما وفات پیدا می کنیم و مکرر در چند آیه قرآن این مسئله را بیان کرده است . قرآن می فرماید: خداوند متعال آن کسی است که هنگام مرگ جان ها را توفی کرده و تحویل می گیرد و آن کسی که زمان مرگ او نرسیده هنگام خواب این توفی برای او صورت می گیرد . یعنی تشابه خواب و مرگ همین است . درست است که در هردو توفی و وفات و تحویل گرفتن روح از این جسم به یک عالم دیگر صورت می گیرد که همه ی ما در خواب آن را تجربه کرده ایم . یعنی به نوعی همه ی ما وفات های متعدد داشته ایم و تجربه کرده ایم ولی فرق آن این است که در مرگ تعلق روح به بدن به طور کلی قطع می شود و دیگر مدیریت بدن را روح نخواهد داشت . ولی در هنگام خواب تعلق ورابطه ی روح با بدن ضعیف می شود . لذا ضربان قلب و نبض کاهش پیدا می کند وحرارت بدن پایین می آید بنابراین شبه مرگ است . وقتی از امام باقر (ع) سوال کردند که مرگ چیست فرمود: همان خوابی است که شما هر شب دارید ولی دراز مدت است . یعنی مرگ یک خواب طولانی است و خواب یک مرگ سبک است . لذا پیامبر اکرم (ص) هر موقع می خوابیدند یک آداب زیبایی را انجام می دادند . مرحوم محدث قومی نقل کرده که پیامبر(ص) هر موقع می خوابیدند اینگونه دعا می کردند : خدایا به نام تو که می خواهم بمیرم و زنده شوم و زمانی که از خواب بیدار می شد شکر می کرد که خدارا شکر که ما را بعد از مرگ زنده کرد . این تعابیر را فارسی نیز بگوییم اشکالی ندارد بلکه مهم نوع برخورد با خدا و مرگ است . که اینقدر دم دست و جلوی چشم باشد و انسان با آن مأنوس باشد . چقدر انسان آرزو می کند در آن لحظات آخری که از دنیا می رود و مرگ حتمی او فرارسیده که خدایا یک لحظه ی دیگر به من فرصت بده . اما

الان خدا را شکر می کنیم که ما را بعد از آنکه مرده بودیم بازگرداند . در معارف و فقه ما است که اگر فرد در حال جنابت است نخوابد و اگر خواست در این حالت بخوابد مستحب است که وضو بگیرد . آن چیزی که توصیه شده این است که شخص جنب وضو بگیرد و یا حداقل تیمم کند و بخوابد . در روایتی از امیرالمومنین (ع) است که شخص طاهر باشد و اگر جنب بود وضو بگیرد و یا حداقل تیمم کند به این خاطر که روح را در هنگام خواب عروج می دهند و به سمت خدا می برند . واگر مرگ شخص در آن حالت برسد دیگر او را باز نمی گردانند وگرنه او را باز می گردانند تا زمان مرگ او . بنابراین چون یک چنین اتفاقی می خواهد رخ دهد که روح در محضر الهی حاضر شده و در عالم بالاتری برود گفته اند که در حالت جنابت مکروه است .

سوال – لطفاً درخصوص قابض و حضرت عزرائیل توضیح بفرمایید.

پاسخ – متأسفانه یکی از جفاهایی که برخی از ما در رابطه با ملك الموت و حضرت عزرائیل انجام می دهیم دید بدی است که نسبت به این بزرگوار داریم . یعنی گاهی از ملک مقرب الهی یک هیولا ترسیم می کنیم . این خیلی بد است که بی جهت یک تنفری از ایشان در خود ایجاد کنیم . تعداد ملائک بی شمار است اما چهار فرشته رئیس فرشتگان هستند . یکی از فرشتگان حضرت جبرائیل (ع) است که ایشان و زیر دستان او مأمور در علم ، معرفت ، وحی و الهام رساندن به اهل آن و در امداد های غیبی هستند . برخی از ملائکه مأمور رزق هستند و روزی ها را می رسانند که رئیس آنها حضرت میکائیل (ع) است . دسته ی بزرگی از ملائکه هستند که مأمور حیات و زندگی بخشیدن هستند . زمانی که روح در جنین دمیده می شود حیات در او القاء می شود . یا هنگامی که در قیامت همه از قبرها برانگیخته می شوند و دوباره زنده می شوند که مأمور این کار حضرت اسرافیل است . یک دسته ی عظیمی از ملائکه مأمورین گرفتن جان و قبض روح هستند که اینها حضرت عزرائیل (ع) و مأمورین زیر دست او هستند . حضرت عزرائیل جزو روسای ملائکه و مقرب الهی است . در قرآن داریم که اینها بندگان بزرگوار الهی هستند که هیچ معصیت ندارند . بنابراین حضرت عزرائیل ملک ، نورانی وبسیار زیبا است . یعنی خود او چون ملک است و هیچ گناهی ندارد بنابراین بسیار زیبا است . مرحوم آیت اله خوانساری که از اولیای الهی بود ایشان می گفت من حضرت عزرائیل (ع) را دیدم که چقدر زیبا است و اصلاً از او نترسیدم . هفت قدم به سمت من آمد از این حرکت فهمیدم که هفت روز دیگر بیشتر زنده نیستم و همینطور نیز شد . اینکه برخی از افراد ملائک مرگ را به چهره های دیگر می بینند ، در واقع در ظرف ادراک آنها یک نوع زشتی است که در این ظرف آن ملک را زشت می بینند . مانند اینکه شما در یک ظرفی که آلودگی دارد آب زلال بریزید . بنابراین خود او زشت نیست و بسیار هم زیبا است اما برای برخی از افراد این ملائکه زشت هستند . چون زشتی باطنی خود آن فرد را نشان می دهند و مانند آینه عمل می کنند . در روایت داریم که حضرت ابراهیم (ع) به حضرت عزرائیل (ع) گفت اگر می شود آن طور که افراد فاجر را قبض روح می کنی خود را نشان بده . گفت طاقت نداری ببینی ، حضرت ابراهیم گفت چرا . گفت روی خود را برگردان و بعد نگاه کن . حضرت ابراهیم (ع) روی خود را برگرداند و بعد نگاه کرد خود او توصیف می کند که چهره ای بسیار زشت و متعفن بود که از دماغ و دهان او دود و آتش بیرون می آمد حضرت بیهوش شد. بعد که بهوش آمد گفت یا ملك الموت اگر آن فرد فاسق و فاجر هیچ عذابی نداشته باشد بجز دیدن تو، در لحظه ی آخر برای او بس است . اگر حضرت عزرائیل (ع) با این چهره می تواند برای فجار نشان داده شود برای مومن به حدی زیبا نشان داده می شود که دیدن او با آن نورانیت و عطر عجیبی که دارد باعث می شود که روح از بدن پر بکشد . شما در قرآن ببینید وقتی حضرت یوسف را زنان مصر دیدند دست های خود را بریدند . یعنی جمال یوسف باعث شد که از حالت عادی بیرون بروند . وقتی جمال ملکوتی حضرت عزرائیل می آید چنان شخص از دیدن این بزرگوار متحیر خواهد بود که پر می کشد . بنابراین ما باید دید خود را از حضرت عزرائیل عوض کنیم و با احترام از او یاد کنیم به تعبیر بعضی از اهل معرفت با او دوست شویم . برخی گفته اندکه باید با او بیشتر دوست شد چون واسطه ی انتقال ما به عالم ربوبی است .

سوال – چطور در یک لحظه حضرت عزرائیل می تواند جان هزاران نفر را بگیرد ؟

پاسخ – حضرت عزرائیل (ع) تنها نیست و هزاران ملک به او کمک می کنند . لذا الزامی ندارد که خود او بر بالین هر کسی باشد . شأن ملک مقرب بالاـ تر از این است که بالاـی سر همه بیایـد . برای برخی افراد ضـعیف تر، ملائک پایین تر را می فرسـتد و برای برخی افراد قوی تر درحد اولیاء الهی خود او حاضر میشود . حتی اگر ملائک مرگ متعدد نبود و خود حضرت عزرائیل تنها هم بود بـاز هم مشـکلی نبود . به این خـاطر که حضـرت عزرائیـل مادی نیست که بخواهـد از جایی به جای دیگر برود . ما که در عالم ماده هستیم زمـانی که در یـک مکـان هستیم دیگر نمی توانیم درجـای دیگر حضور داشـته باشـیم . ولی او که مجرد است احاطه به تمام عالم دارد لذا امام صادق (ع) از قول حضرت عزرائیل (ع) نقل کرده که کل عالم در دست من مانند سکه ای است در دست شما .

۹۰–۰۴–۰۵

سمت خدا – ۵/۴/۹۰

حجت الاسلام عالی

دل شیخ نیشابور ، دل پیر هرات است دل نورمحمد ، عطر صلوات است ، دل گفتم و این دل سجاده ی مکه است تسبیح مدینه است ، مهر عتبـات است ، هوهـوزدن دل، عشـق است و جنـون است حق حق زدن او ، صـوم است و صـلاة است، شـعر از سـر من دسـت برداشته اما بالای سرم باز ابر کلمات است، پایان من و دل آغاز شگفتی است می میرم و مرگم در قید حیات است .

سوال – در ادبیات دینی و در ادبیات مرگ، ما به واژه ای برخورد می کنیم به اسم سکرات . سکرات با احتضار چه فرقی دارد ؟

پاسخ – این واژه ی سـکرات موت در ادبیات دینی ما وجود دارد . سـکرات جمع سکره است که کلمه ی سکر و مستی نیز از همین کلمه مشـتق می شود . و در قرآن مفرد این کلمه به کار برده شده است . سکرات در واقع همان حالت احتضار است اما از آن جهت به حالت دم مرگ احتضار می گویند که وقت حضور مرگ ، وقت حضور ملائک است . و از آن جهت به آن سـکرات می گویند که انسان در یک تحیر ، سـردرگمی و گیجی قرار می گیرد شبیه افراد مست . از یک طرف انسان حسـرت این را می خورد که عمر او به پایان رسـیده و درست اسـتفاده نکرده است . و اندوه این را می خورد که در حال جدا شدن از دنیا و امور مورد علاقه ای است که عمری بـا آنها انس گرفته است و از طرف دیگر عوالم ناشـناخته ای برای او جلوه می کنـد که وحشت آور است . دیـدن صـحنه هایی که تا به حال ندیـده است او ملائک و شـیاطین را که حاضـر شده اند می بیند. و همینطور عمری فرد با بدن خود انس گرفته ، آن فشاری که باعث شود روح از بـدن جـدا شود یک حالت سـردردگمی و گیجی و تحیری ایجاد می کنـد که به آن سـکرات می گویند . اگر یک دندان ما شدیداً درد بگیرد ما سردرگم و گیج می شویم و خیلی چیزها را فراموش می کنیم . دندان درد با حالات دم مرگ قابل مقایسه نیست . در قرآن یک تأبیر دیگری هم وجود دارد به نام قمرات الموت . قمرات به معنای شداید و سختی های مرگ است . یـک تعبیر امیرالمومنین (ع) در خطبه ی ۱۰۹ نهج البلاغه دارد که توصـیف هنگام سکرات است . این مطلب را اززبان کسـی می شـنویم که به جزئیـات این راه آگـاه بـوده است . حضـرت می فرماینـد : آن هنگـام قابـل توصـیف نیست . از یـک طرف سکرات موت و سـختی جان دادن و از طرف دیگر غم و انـدوه فرصت هایی که فرد از دست داده است تمام وجود او را می گیرد . درآن لحظات سـخت اعضاء بدن سست می گردد و رنگ آنها تغییر می کند . با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ در پیکر، زبان از کار می افتـد (یعنی اولین عضوی است که از کار می افتد) و قدرت سـخن گفتن سـلب می گردد . ولی همچنان اعضاء خانواده ی خود را با چشم نگاه می کنـد و با گوش های خود می شـنود ، عقل او نیز سالم است . فکر می کنـد که عمر خود را به چه چیزهایی گذرانده و در چه راهی روزگار خود را تباه کرده است . به یاد اموالی می افتد که با خون دل آنها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته است . این نشان می دهد که حضرت کسانی را توصیف می کند که اهل دنیا هستند . و حالا باید برود و جوابگوی

این اموال باشد . لذت و استفاده ی آن برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی آن برای او مانده است . مرگ همچنان بر اعضاء بـدن او چیره می گردد تـا آنجـا که گوش او نیزماننـد زبان از کار می افتـد . و فقط به خانواده ی خود نگاه می کنـد و حرکت زبان آنهـا را می بینـد ولی دیگر صـدایی نمی شونـد . پس از مـدتی چشم او نیز از کـار می افتـد و روح از بـدن خارج می شود. مرداری خواهد شد در بین خانواده ی خود به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می نمایند . در این حال دیگر نه گریه کننده ای او را یاری می کند و نه کسـی به او جواب می دهد . سپس او را برداشته و بسوی آخرین منزلگاه یعنی قبر می برنـد و او را آنجا تنها گذاشته و به دست اعمال خود می سپارند و از دیدار او برای همیشه چشم می پوشنـد . این آن لحظه سکرات و قمرات است که حضرت امیر(ع) توصیف کرده و لحظه ی سختی است .

سوال – ما چه کاری می توانیم بکنیم که این سختی ها و شداید آسان شود ؟

پاسـخ – در روایات اهل بیت (ع) هم به عواملی اشاره شده که باعث آسان شدن مرگ ، راحت از دنیا رفتن و سـختی نکشـیدن فرد می شود و هم عواملی که بـاعث می شود فرد با سـلامت از دنیا برود . این دو نکته است ، اینکه هم انسان راحت از این عالم به عالم دیگر منتقل شـده و سـختی نکشد . و هم با سـلامت رفته و دچار آن وسوسه هایی که شـیاطین در لحظه ی آخر انسان را می کنند و تیرهای آخر را به سـمت او پرتاب می کنند نشود . اینجا دیگر منزل آخری است که دست شیطان به انسان می رسد و در نتیجه تمام تلاش خود را در این لحظه می کند . اهل بیت در روایات مختلفی اشاره به عوامل آسان ، راحت و با سلامت از دنیا رفتن کرده اند . اصـلی ترین مورد این است که انسان اعتقادات سالم و درستی داشـته باشد . تردیدی نیست که اگر من ایمان به خدا و آخرت داشته باشم و سـیم اتصال من به خدا وصل باشد ، زمانی که می خواهند من را به سـمت خدا منتقل کنند وحشت نمی کنم . چرا که من را به سـمت دشـمن نمی برنـد بلکه به سـمت دوست می برنـد . خود این ایمان ، انسان را در لحظه ی آخر راحت می کند . در روایت زیبـایی است که حضـرت عزرائیل (ع) بر ابراهیم خلیل الله وارد شـد . حضـرت ابراهیم (ع) وقتی او را دیـد پرسـید: آیا تو الان من را دعوت می کنی که به اختیار آن طرف بیایم، یا زمان اختیار گذشـته و خواهی نخواهی باید بروم ؟ حضرت عزرائیل (ع) گفتند نه به اختیـار خود شـما است که بیاییـد یا نیاییـد . حضـرت ابراهیم چیزی گفت که حضـرت عزرائیل را به فکر وادار کرد : خـدا دوست و خلیل من است ، آیا دیده ای که یک دوستی مرگ را به دوست خود هدیه بدهد ؟ حضرت عزرائیل درمانده شد . از خداوند متعال خطاب به حضـرت عزرائیل رسـید که به او بگو آیا دیـده ای که دوستی از دیـدار دوست خود بدش بیاید . تو به طرف دوست خود می آیی و دوست مشـتاق دیدن دوست است . اگر بخواهیم این نگاه را به مرگ داشته باشیم مستلزم این است که ایمان داشته باشیم . در این صورت چقـدر این لحظه برای فرد زیبا خواهد بود . در آیه بیست و هفت سوره ی ابراهیم داریم که خداوند مومنین و افراد بـا ایمان را نگاه می دارد و در دنیا و آخرت آنها را تثبیت می کنـد . ما در روایات متعـدد داریم که حضـرت عزرائیل (ع) می گوید که من از پـدر و مادر مهربان بر مومن مهربان تر هسـتم . خود او مومنین را به شـهادتین تلقین می کند . ملائکه ی مرگ به او خوش آمـد گفته و به اسـتقبال او می آینـد . در روایتی داریم که دو شـاخه ی گـل بسـیار معطر از حرم الهی برای او آورده می شود . بوی یکی از آنها به گونه ای است که فرد خانواده و اموال خودرا فراموش می کند تا سـختی نکشد . و بوی دیگری از نسیم رحمت الهی آنچنـان حالتی در او ایجاد می کنـد که سـخاوتمندانه جان خود را بدهـد. اینها همه برای مومن است . یک روایتی است از حضـرت امـام صـادق (ع) که می فرمایـد: روزی گـذر سـلمان در کوفه به بـازار آهنگرهـا افتاد . یک مرتبه دیـد جوانی بیهوش شـده و مردم اطراف او را گرفته اند . سـلمان که از آن نزدیکی عبور می کرد، یکی از آن افراد دوید و به او گفت یا اباعبدالله این جوان مریض و بیهوش است بیا یک دعایی بالای سر او بخوان که بهوش بیاید . حضرت سلمان وقتی نزدیک شد و به بالین جوان رسید او چشم باز کرد . تا سـلمان را دید سـر خود را بلند کرد و گفت یا ابا عبدالله اینطور نیست که مردم گمان می کنند من بیمار هسـتم . وقتی گذر من به بـازار آهنگرهـا افتـاد و دیـدم که بـا چکش هـای آهنی به میله هـای سـرخ می کوبیدنـد یاد این آیه افتادم : نگهبانان جهنم با

چکش هـای آهنین بر دوزخیـان می زننـد . در این حالت دیگر نفهمیـدم و از هوش رفتم . سـلمان دیـد این فرد با معرفت است با او دوست شـد . بعد از یک مدتی این جوان مریض شد ، سـلمان به عیادت او رفت و دید که موقع مرگ او است . سـلمان به حضـرت عزرائیـل (ع) خطاب کرد که یا ملک الموت این جوان برادر و دوست من است لطفاً مراعات او را بکن . حضـرت عزرائیل فرمود: یا ابا عبدالله من مراعات این جوان و تمام مومنین را خواهم کرد و با آنها دوست هسـتم . بنابراین اصـلی ترین شـرط برای راحت مردن ایمـان است . البته اگر می خواهیم ایمـان در لحظه ی مرگ و پس از آن در مراحـل ابـدیت حافظ ما باشـد بایـد در دنیا حافظ ایمان خود باشـیم . مـا حافظ ایمان خود باشـیم تا ایمان در سـختی ها حافظ ما باشـد . بعضـی از افراد هسـتند که از ایمان و اعتقادات خود محافظت ندارنـد . چه بسا که اعتقادات آنها لغزنـده و سـست است . در روایت داریم که اعتقادات و ایمان بعضـی از افراد عاریه ای است ، از این دست می گیرنـد و از آن دست می دهند . مثلاً تا یک مقدار وضع مالی جابجا می شود ، حقوق کم و زیاد می شود و فشـار زنـدگی وارد می شود چه بسا افراد خـدا را به ظلم متهم می کننـد . اینها خطرناک است . بایـد ایمان ها را تثبیت کرده و نگاه داشت . تثبیت ایمان و اعتقادات هم فقط با خوانـدن کتاب و یا رفتن به کلاس عقیـدتی نیست . اینها خوب است و می تواند عقل را قانع کنـد . اما دل انسان نیز باید قانع شود . باید قلب انسان باور کند و ایمان در قلب رسوخ کند . باور قلب با عمل به دست می آید . هرچقـدر ما اعمال خود را طبق وظایف و دسـتورات دینی انجام دهیم مانند چکشـی که بر میخ می رود و فرو می رود باعث تثبیت اعتقادات در قلب و باور آنها می شود . این آیه ی قرآن است : اگر می خواهید به یقین و باور قلبی برسید ، عبودیت و بندگی انجام دهیـد . عمل صالـح هم حافظ و تثبیت کننده ی ایمان و هم ارتقاء دهنده ی آن است . هم ایمان عمل صالح را خالص تر می کند و هم برعکس . هر گناه و معصـیت بنـدهای ایمان و اعتقادات را شل و پاره می کنـد . چه بسا بعد از مدتی اگر انسان دچار معاصـی و آلودگی هـا شود و توبه نکرده و بـاز نگردد از درون خالی می شود . و در این صورت شایـد در حادثه های سـنگین ماننـد لحظه ی مرگ نتوانـد ایمـان خود را حفظ کنـد . در لحظه ی مرگ فکر و محاسـبات فکری خیلی کار نمی کنـد بلکه باورهای درونی انسان بیرون می ریزد . اگر کسـی درون دل او هرز و کفر باشـد بیرون می ریزد . اگر درون دل او خـدا و اعتقادات باشـد او هم بیرون می ریزد . مرحوم آیت الله کوهسـتانی چند سال قبل ازانقلاب فوت کردند . کسانی که در شمال ایران هستند یعنی در استان مازندران و گلستان این بزرگوار را که از اولیای خدا بود خوب می شناختند . الان هم در شهر کوهستان که در نزدیک ساری است ، مدرسه ی ایشان که بسـیار بامعنویت هم است برقرار است . کسانی که در هنگام مرگ اطراف ایشان بودنـد نقل می کنند که با اینکه آقا دو یا سه روز آخر حـال حرف زدن نداشـتند . امـا در دم دمـای آخر یکی از اطرافیـان از ایشان سوال کردنـد که آیا شـما ذکر خود را می گوییـد ؟ ایشان فرموده بودند که خدا لعنت کند شـیطان را من هرموقع می خواهم ذکر بگویم سـرفه ام می گیرد . اما من به دهان او می زنم و ذکر خود را می گویم . این افراد این چیزهـا را فراموش نمی کننـد چون در دل آنها بوده است . مرحوم آیت الله طباطبایی ، فارابی زمان ما ، در هنگام مرگ دچار فراموشـی شدیدی شده بودند . طوری که بسـیاری از اصطلاحات علمی و فلسفه ها و قیل و قـال هـای کلامـی رافراموش کرده بودنـد . حتی رئیس بیمارسـتانی که ایشان بستری بودنـد می گفتنـد اگر یک لیوان آب به دسـت ایشـان می دادیم همینطور در دست خود نگـاه می داشـتند مگر اینکه به ایشـان می گفتیم آن را بخوریـد . امـا با این وجود برخی از بسـتگان ایشان می گفتنـد ما دیـدیم در لحظات آخر لب ایشان تکان می خورد و گویی حرف می زننـد . از ایشان سوال کردیم که چکـار می کنیـد ؟ فرمودنـد تکلم . گفتیم تکلم با چه کسـی ؟ گفت با حضـرت حق . این را فراموش نکرده چون در جان او رسوخ کرده است . پس اولین نکته ایمـان و اعتقـادات سـالم و قوی است . دومین نکته محبت و ولایت اهل بیت (ع) خصوصاً امیرالمومنین علی (ع) است. ولایت اهل بیت (ع) جدای از توحید نیست . در روایاتی از امام رضا (ع) و امام سجاد (ع) داریم که فرمودند : ایمان و توحیـد، لا اله الا الله ، محمـد رسول الله و علی ولی الله است و بعـد فرمودنـد توحیـد تا اینجا است . توحید تا اشـهدان علی ولی الله است . یعنی ولایـت معصومین شأنی از شـئون توحیـد و شـرط توحیـد است . ولایـت اهـل بیت یـک دسـتگاهی جـدای از ولایت و

سرپرستی خداونـد عالم نیست . لطف اهل بیت (ع) در همه جا به محبین آنها می رسـد . هم در دنیا ، هم در مرگ و هم بعـد از آن در برزخ و قیامت و در همه ی عوالم . در هیچ عـالمی از عوالم نیست که مـا بی نیـاز از اهـل بیت باشـیم . در هیـچ عالمی از عوالم نیست که دست اهل بیت کوتاه و بسته باشد . در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که اینها رحمت موصوله ی خدا هستند . رحمت موصوله یعنی قطع نمی شود و دائم متصل است . ممکن است سوال کنید که ما روایاتی داریم که می فرماید شفاعت ما اهل بیت در برزخ به شـما نمی رسـد . آن روایات بایـد در جای خود معنا شود . یا مقصود این روایات این است که قیامت مراحل بسیار سـختی دارد که شـفاعت اصلی ما آنجا بروز می کند . اینجا شفاعت ما است اما شفاعت اصلی نیست . لذا شفاعت و دستگیری در برزخ هم است که در آخر زیـارت عاشورا می گوییم : الهم الرزقنی شـفاعهٔ الحسـین یوم الورود . یعنی از همان لحظه ی ورود به عالم آخرت شفاعت می خواهد . پس شـفاعت وجود دارد اما آن شـفاعت اصلی مربوط به قیامت است . یا به این دلیل است که اسم لطف هایی که اهـل بیت در برزخ می کننـد شـفاعت نیست . ماننـد لطف هـایی که در دنیـا می کننـد . الان اهل بیت در دنیا لطف و عنایت می کننـد امـا اسم آن را شـفاعت نمی گوییم . آنجـا هم اسم آن را کرامت و عنـایت می گوییم . پس دست اهـل بیت در هیـچ کجایی کوتـاه نیست . حاج آقای بهجت می فرمودنـد انشاء اله ما جوری زنـدگی کرده و جوری اعمال انجام دهیم که در لحظه ی آخر که قرار است اهل بیت دسـتگیری کنند نگویند که ما این فرد را نمی شناسـیم . او با ما کاری نداشت . بنابراین ولایت اهل بیت سکرات را آسـان می کنـد ،خصوصـاً محبت امیرالمومنین علی (ع) . اینکه می گوییم خصوصـاً چون امیرالمومنین مرز و ملاـک حق و بـاطل است . شیعه وسنی از پیامبر (ص) نقل کرده اند که فرمود: یا علی حب تو را داشتن ایمان است و بغض نسبت به تو داشتن کفر است . پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر کسـی علی (ع) را دوست داشـته باشد سکرات و سختی های مرگ برای او آسان می شود . پیامبر در جمعی از اصـحاب بودنـد فرمودنـد : چه کسـی از شـما است که هر روز عمر خود روزه است ؟ سـلمان بلنـد شد و گفت من . پیامبر فرمودند : چه کسـی از شـما است که تمام شب های عمر خود را شب زنده داری کرده و عبادت می کند ؟ سـلمان بلند شد و گفت من . پیامبر باز فرمودنـد : چه کسـی است که در هر شبانه روز یک بار ختم قرآن می کنـد ؟ سـلمان بلنـد شد و گفت من . یکی از اصـحاب گفت او دروغ می گویـد . من خیلی از شب ها دیـده ام که او خوابیـده است و شب زنـده داری نمی کند . خیلی از روزها غـذا می خورد و روزه نمی گیرد . پیـامبر فرمود: سـاکت بـاش ، به لقمان امت اینگونه تهمت نزن از او بپرس. این شـخص از سـلمان پرسـید که سر این ادعای تو چیست ؟ گفت اینکه گفتم هر روز روزه هستم به این علت است که خداوند در قرآن فرموده اگر کسی کار خیری انجام دهـد من آن را ده برابر می کنم . من در هر ماه سه روز روزه می گیرم ، اگر سه روز را ده برابر کنیم می شود سـی روز یعنی کل ماه . اینکه من گفتم هر شب شب زنده داری می کنم به این علت است که پیامبر خدا فرمود: هر کسی هرشب با وضو بخوابـد گویی تمـام شب را شب زنـده داری کرده است و من هر شب بـا وضو می خوابم . و اینکه گفتم هر روز ختم قرآن می کنم چون پیـامبر (ص) فرمود: یـا علی مثـل تو در امت من ماننـد قل هوالله احـد است در قرآن . اگر کسـی سوره ی قل هو الله را یک بار بخوانـد به منزله ی این است که یک سوم قرآن را خوانـده است . دو بار بخوانـد دو سوم قرآن را خوانده است و سه باربخواند یک ختم قرآن کرده است . یا علی اگر کسـی تو را با قلب دوست داشـته باشد یک سوم ایمان را دارد . اگر با قلب و زبان دوست داشته باشـد دو سوم ، و اگر بـا قلب و زبـان و عمـل تو را دوست داشـته باشـد ایمـان او کامـل است. بعـد پیـامبر فرمود یـا علی اگر چناچه آسـمانیان و ملکوتیان تو را دوست دارنـد ، اهل زمین هم تو را دوست داشـتند جهنم را خلق نمی کردم . بعد سـلمان گفت طبق این حـدیث پیامبر من در روز سه بار قل هو الله می خوانم که به منزله ی ختم قرآن است . منظورمن آن قسـمت حدیث است که فرمود : اگر اهـل زمین علی (ع) را دوست داشـتند کسـی اهل جهنم نمی شـد . این محبت و ولایت اهل بیت خود را در شدایـد و سـختی ها نشـان می دهـد . می گفتنـد مرحوم آیت الله شـیخ حسن علی نخودکی اصـفهانی در دو یا سه روز آخر عمر که در بستر افتاده بود با اینکه با کسـی حرف نمی زد و مشغول خود بود ، در شب جمعه ای سر ازبالین بلند کرد و روکرد به سمتی و گفت ای شیطان بر من

که وجودم پر از محبت علی (ع) و اولاد او است دست نخواهی یافت . سومین چیزی که از عوامل آسان کردن مرگ است، صله ی رحم خصوصاً نسبت به والدین است . ارحام خویشاوندان است یعنی برادر ، خواهر و فامیل نزدیک . ارحام را که به آن رحم می گویند چون جلوه ای از رحمت خدا است . در روایت است که خداوند متعال فرمود: من از صد جزء محبت و رحمت خود یک جزء آن را در عالم دنیا فرستاده ام که این محبت ها بین پدر و مادر و فرزند و برادر و خواهر و فامیل درست شده است . بقیه ی آن را آن طرف می بینید . اگر رحم ، یک خاندان و یک خانواده که بین آنها محبت است ، این محبت را نسبت به هم قطع کنند ، یعنی در واقع رحمت خدا را قطع کرده اند . به این جهت است که خیلی با آن برخورد شده که قطع رحم نکنید . وقتی رحمت خدا را قطع کردید طبیعتاً در مرگ سختی می بینید . اما اگر کسی صله ی رحم کرد در حال جذب رحمت خدا است . بنابراین چون شما قدر رحمت خدا را خصوصاً نسبت به والدین دانسته اید مرگ را آسان می کند . آن فردی که به مادر خود جفا کرده بود حتی نتوانست تلقین پیامبر را جواب دهد تا زمانی که مادر او راضی شد و او را بخشید . یکی دیگر از چیزهایی که خیلی توصیه شده تسبیحات حضرت زهرا(س) بعد از نمازهای واجب است . من تقاضا می کنم که این گنج است و آن را از دست ندهید . امام باقر(ع) فرمود: اگر هدیه ای بالاتر از تسبیحات زهرا(س) بود پیامبر آن هدیه را به حضرت زهرا می داد . امام صادق (ع) فرمود: ما به بچه های خود همانطور که نماز را توصیه می کنیم این تسبیحات را هم توصیه می کنیم . و بعد فرمود اگر کسی مداومت داشته باشد به خواندن تسبیحات حضرت زهرا (س) بعد ازهر نماز سختی های مرگ بر او آسان می شود . یکی دیگر از چیزها دست کردن انگشتر است . بخصوص انگشتر عقیق که از علائم مومن است . یکی دیگر از عوامل آسان کردن مرگ که در روایات آمده ، در تعقیبات نماز صبح و مغرب خواندن هفت بار : بِسمِ اللهِ اَلرحمنِ الرَحیم، لا حَولَ و لاقُوةَ اِلا بِالله العَلیُ العَظیم . در مفاتیح نیز مرحوم محدث قومی این را آورده است . در اصول کافی روایت داریم که این خیلی کمک می کند . یکی دیگر از امور دعای عدیله است . مومنین حداقل یک بار در عمر خود این دعای عدیله را بخوانند ، اعتقادات خود را صادقانه امانت نزد خدا بسپارند چون در آخر دعای عدیله داریم که خدایا تو بهترین امانت دار هستی . این اعتقادات خود را پیش تو امانت می گذارم تا هنگام مرگ که زمانی است که انسان خیلی چیزها را از یاد می برد به من باز گردان . و آخرین چیز خواندن قرآن بعد از هر نماز است . پیامبر فرمود: اگر هر کسی بعد از نماز قرآن بخواند سکرات موت بر او آسان می شود و خود ملك الموت شهادتین را بر او تلقین می کند . نماز اول وقت نیز که به آن اشاره شد .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی نحل آیات ۵۵ تا ۶۴ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه شصت و یک این سوره ی مبارکه خداوند متعال می فرماید که اگر قرار بود به محض اینکه کسی ظلم می کند ما از اینجا برای او عذاب بفرستیم و برخورد سنگین قیامتی را در دنیا با او انجام دهیم هیچ جنبده ای در زمین نمی ماند . چون دنیا به گونه ای است که ممکن است انسان تخلفاتی را انجام دهد اما خداوند برای او فرصت می گذارد برای اینکه جبران کند . فوری با هر تخلف ، جرم و اشتباهی خداوند از سر لطف برخورد نمی کند تا لحظه ی مرگ . از این فرصتی که خدا داده و لطفی که پروردگار عالم کرده است که تا دم مرگ انسان می تواند جبران کند باید کمال استفاده را ببریم .

یک نکته ای را درخصوص صله ی رحم بگویم که همانطور که گفتم رحم و خویشاوندان یک جلوه ای از رحمت خدا است که او بین این جمع محبت انداخته است . و یکی از عوامل آسان شدن مرگ این است که این رحمت را پس نزده و آن را قطع نکنیم . لذا در روایات قاطع رحم و کسی که صله ی رحم را با خویشاوندان خود قطع کند خیلی مذمت شده است . هم خود ما نسبت به خویشان و بخصوص پدر و مادر قطع نکنیم و هم اینکه مانع از صله ی رحم دیگری نشویم . گاهی اوقات در برخی از خانواده ها ممکن است بعضی از افراد مانع از صله ی رحم شوند . مثلاً همسربگوید که اجازه نداری با پدر و مادر و خویشان خود رفت و آمد داشته باشی . همانطور که قطع رحم برای خود من تبعات سنگین به دنبال دارد ، مانع از دیگری شدن نیز همین تبعات را برای من

دارد .

سوال – اگر ما با کسی که در حال احتضار است برخورد کردیم چه وظیفه ای داریم ؟

پاسخ – گاهی اوقات انسان با فردی مواجه می شود که در لحظات بسیار سخت و حساس احتضار است و نیاز دارد که کسی به او کمک بدهد، اما اطرافیان که در کنار او هستند اصلاً نمی دانند که چکاری بکنند . برای یک مسلمان زشت است که در آن هنگام نداند چکار باید بکند . در باره ی شخص محتضر یک وظیفه ی واجب و تعدادی نیز وظیفه ی مستحب داریم . وظیفه ی واجب این است که اگر مواجه شدیم با فردی که علائم مرگ در او مشخص شده و به نظر می رسد در حال رفتن از دنیا است او را رو به قبله کنیم . این کار بر هر مسلمانی واجب است البته اگر کسی او را رو به قبله کرد از دیگران ساقط است یعنی واجب کفایی است . باید طوری او را به پشت بخوابانیم که کف پاهای او به سمت قبله باشد . البته اگر در جایی بود که این کار امکان پذیرنبود ، مثلاً بر روی تخت بیمارستان که به فرد سرم و دستگاه های مختلفی وصل است و این امکان وجود ندارد ، باید حتی الامکان و تا جایی که به این شکل شبیه تر است او را قرار داد . اگر هم نشد که ساقط است . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) فلسفه ی این کار گفته شده است . ایشان فرمود اگر کسی را اینگونه رو به قبله کنید دائم تا زمان قبض روح ملائک الهی و خود خداوند با رحمت خود به او رو می کنند . آداب مستحبی نیز وجود دارد که اولین آن مسئله ی تلقین است . این را باید در نظر بگیریم که آن شخصی که درسکرات موت قرار دارد به قدری در سرگردانی و تحیر است که چه بسا اسم خود را نیز به یا نمی آورد . او در یک حالت گیجی و تحیر تام است . لذا در روایات متعدد گفته شده که به او کمک بدهید . شهادتین را به این صورت به او تلقین کنید ، در کنار او نشسته و آرام آرام نه با داد و بیداد و دعوا و اینطور چیزها که بیشتر او را اذیت کند به دهان او بگذارید که بگو لااله الا الله ، خدا یکی است . اسم پیامبر را ببر و بگو محمد رسول الله . امام اول خود را بگو ، امیر المومنین علی (ع) . پیامبر اکرم (ص) فرمود : این کار را بکنید و حرف های پراکنده دیگرنزنید و سپس فرمود: اگر به این صورت تلقین کنید آن کسی که بر زبان او این کلمات باشد و با اینها از دنیا برود داخل بهشت می شود . البته معلوم است که از روی اعتقاد این کلمات را می گوید و طوطی واربیان نمی کند . دومین نکته تلقین دعای فرج است . دعای فرج آن چیزی است که در قنوت ها در رساله ها گفته شده بخوانید . افراد می توانند در رساله ها قسمت قنوت مراجعه کنند . لا اله الا الله الحلیم و الکریم ، لااله الا الله العلی العظیم ، سبحان اله الرب السماوات و... در رساله ها به این بخش رجوع بفرمایید . این دعای فرج است که خود مرور اعتقادات توحیدی است . این را آرام آرام بخوانید که شخص محتضر به دنبال شما بخواند . امیرالمومنین (ع) بر سر بالین هر محتضری که می رفتند و این را می خواندند می فرمودند که دیگر ترسی نیست . سومین نکته ای که توصیه شده خواندن هر جای قرآن ، خصوصاً آیت الکرسی ، سوره ی یاسین و صافات است . این ها را بخوانیم و لازم نیست تلقین کنیم . درروایات داریم یاسین را که می خوانید ملائک رحمت نازل می شوند . صافات را که می خوانید وسوسه های شیطان دفع می شود . اینها آثار این سوره ها است که در آن هنگام خیلی مهم است . چهارمین چیزی که ما به آن توصیه شده ایم القاء امید است . خوف و رجاء و بیم و امید یک مومن تا وقتی که زنده است باید مساوی باشد . هم از اعمال خود ، از آخرت و از عذاب بترسد و هم به رحمت خدا امیداور باشد . اما در روایات متعدد داریم که هنگام مرگ باید فقط امید باشد . لذا به آن شخصی که هنگام احتضار است رحمت خدا را القا کنید . اهل بیت به تو کمک می دهند و جایی می روی که به استقبال تو می آیند . ما در روایت داریم که رحمت خدا در آخرت به گونه ای است که حتی ابلیس به آن طمع می کند . ابلیسی که گناه اولین و آخرین به عهده ی او است وقتی رحمت خدا را می بیند می گوید شاید ما را هم ببخشند . باید این رحمت را با خواندن همین روایات به فرد القاء کرد و اگر هم بلد نیستیم بگوییم که لطف خداوند متعال بی نهایت است ، گناه ما محدود است اما رحمت او نامحدود است . لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته ی سربسته چه گویی خموش

۹۰-۰۳-۲۹

سمت خدا – ۲۹/۳/۹۰

حجت الاسلام آقای عالی

تصورکن بهاری را که از دست تو خواهد رفت همه گیسوی یاری را که از دست تو خواهد رفت ، شبی در پیچ زلف موج در موجت تماشا کن نسیم بی قراری را که از دست تو خواهد رفت ، مزن تیر خطا آرام بنشین و مگیر از خود تماشای شکاری را که از دست تو خواهد رفت ، همیشه رود با خود میوه ی غلطان نخواهد داشت ، به دست آور اناری را که از دست تو خواهد رفت ، به مرگی آسمانی فکر کن محکم قدم بردار به حلق آویز داری را که از دست تو خواهد رفت .

سوال – علت ترس ما از مرگ چیست ؟

پاسخ – این یک چیز عمومی است که همه ی افراد یک ترس و وحشتی از مرگ دارند . حتی برخی از افراد از نام مرگ هم فراری هستند . ما به طور کلی دو جور ترس از مرگ داریم . بعضی از ترس ها ، ترس هایی هستند که ارزش و تقدسی ندارند و باید کاری کنیم که به تدریج از بین بروند . ولی برخی از ترس ها مقدس هستند . منشأ برخی از ترس ها بدلیل بی ایمانی ، جهالت و ضعف و نقصی است که دردرون انسان وجود دارد. در موارد زیادی در روایات به اینگونه ترس ها اشاره شده است . در روایت داریم که امام هادی (ع) به بالین یکی از دوستان خود که در حال احتضار بود رفتند . او خیلی گریه می کرد و می ترسید . یک کسی از حضرت سوال کرد که چرا ما اینقدر از مرگ می ترسیم ؟ امام فرمودند : از مرگ می ترسیم به این خاطر که نمی دانیم چیست و آن را نمی شناسیم . یک راننده ای که در یک جاده ی تاریک و ناشناخته حرکت می کند، نگران است . از این وحشت دارد که هر لحظه چه اتفاقی می خواهد پیش بیاید . امام هادی (ع) فرمودند : اگر به فرض چرک و کثافت بدن تو را گرفته باشد . در عین حال مریضی های پوستی و زخم هایی نیز به بدن تو وارد شده باشد. اگر همه ی اینها را با یک حمام رفت شستشو دهید پاک می شود و از رنج رهایی پیدا می کنید . آیا در این صورت باز هم می ترسید حمام بروید و از آن بدتان می آید ؟ گفتند : نه . مرگ نیز یک چنین چیزی است برای کسی که یک کثافات و آلودگی هایی بر جان او مانده و در دنیا پاک نشده ، بوسیله ی آن شستشو پیدا کرده و از رنج ها خلاصی پیدا می کند . آن شخص با آرامش به استقبال مرگ رفت و چند لحظه ی بعد از دنیا رفت . بسیاری از دلایل ترس از مرگ جهالت است . در روایتی امام جواد (ع) فرمود : مانند بچه ای است که چون خاصیت دارو را نمی داند از آن فراری است . اما آن کسی که عاقل است و می فهمد که آن دارو او را از رنج خلاص می کند به استقبال آن می رود . گاهی اوقات سبب آن جهل است و گاهی نیز تعلقات شدید به دنیا است . اگر شما روی کف دست خود چسبی بزنید که مویی ندارد می توانید به راحتی و بدون درد آن را بکنید . اما اگر آن را در جای پرمویی ، مثلاً روی پا یا پشت دست خود بزنید که با صدها مو گره خورده، وقتی که می کنید درد دارد . چه بسا انسان نسبت به امورات مختلف دنیا تعلقات شدید پیدا کرده و مانند هزاران زنجیر به جان او وابسته شده است . طبیعتاً دل کندن از آنها و به سمت مرگ رفتن یعنی دوری کردن از محبوب او . یک کسی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت: من از مرگ می ترسم و از آن بدم می آید . پیغمبر فرمود : آیا تو اموالی داری ؟ گفت بله . پیامبر فرمود: آیا در راه خدا چیزی را برای بعد از مرگ خود داده ای ؟ گفت نه . فرمود به خاطر همین می ترسی چون به جان تو وابسته شده است . یکی دیگر از علل ترس از مرگ که خیلی شیوع دارد ، گناهان ، ظلم ها و آلودگی هایی است که در وجود انسان است . همه ی ما می دانیم که پس از مرگ میهمان سفره ی خود هستیم و بعد از مرگ دست پخت خودمان را مقابل ما می گذارند . چیزی غیر از اعمال ما نیست . اگر خوب باشد و آن را در دنیا خوشمزه درست کرده باشیم که کار خودمان است و اگر هم تلخ باشد که باز هم کار خودمان است . اگر بوته خار است خود کشته ای اگر پرنیان است خود رشته ای . مار و مور و حیوانات دیگر عالم قبر و جهنم را از جای دیگری نمی آورند بلکه ما با اعمال خود آنها را درست کرده ایم . ظلمت های قبر ظلم

های ما است . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که همان ظلم هایی که می کنیم ظلمت های روز قیامت می شود . وگرنه اگر اینجا اعمال ما سالم باشد کاری با ما ندارند . دلیلی ندارد که خداوند بخواهد کسی را در فشار قرار دهد . نقل می کنند که کنار روستای ملانصرالدین قبرستانی بود زمانی که در حال سرزدن به آنجا بود دید یک قبری شکافته است . وارد آن قبر شد و دراز کشید . نزدیک غروب بود که جمعی از دوستان با اسب و الاغ وارد قبرستان شدند . بخاطر سرو صدایی که ایجاد شده بود ملانصرالدین فکر کرد که نکیر و منکر هستند که آمده اند . ترسید و یکباره از جای خود بلند شد . وقتی آن افراد در تاریکی این صحنه را دیدند، اسب و قاطرهای آنها رم کرد و به هم ریختند . وقتی فهمیدند که ملانصرالدین یک چنین کاری کرده است حسابی او را کتک زدند . او نیز با لباس پاره و خونی از دست آنها فرارکرد و به منزل آمد . همسر او گفت چه شده است ؟ گفت که من یک چنین کاری کردم . زمانی که یک مقدار آرام گرفت همسر از او پرسید از عالم قبر چه خبر؟ ملانصرالدین گفت اگر قاطر کسی را رم ندهید با شما کاری ندارند . درواقع اگر قاطر کسی را رم ندهیم و در دنیا ظلمی نکنیم با ما کاری ندارند . امام مجتبی (ع) یک دوستی داشتند که بسیار شوخ بود . چند روز او را حضرت ندیده بودند بعد از چند روز که دیدند گفتند چطور هستید ؟ گفت آقا یک جوری زندگی می کنم که نه خدا راضی است ، نه شیطان راضی است و نه خودم . حضرت لبخندی زدند و گفتند چطور؟ گفت خدا راضی نیست به این خاطر که می خواهد مدام از او اطاعت کنم و معصیتی انجام ندهم که من اینگونه نیستم . شیطان از من راضی نیست چون می خواهد دائم معصیت کنم و هیچ اطاعتی نداشته باشم که آن هم نیستم . خودم هم راضی نیستم چون دوست دارم که تا آخر بمانم و هیچ گاه نمیرم که اینطور هم نیست . همان موقع یک نفر کناری ایستاده بود گفت ، چرا ما از مرگ بدمان می آید و هرگاه حرف می زنیم می گوییم نمی خواهیم بمیریم. حضرت فرمودند : چون شما خرابکاری کرده اید و این طرف را آباد کرده اید و می ترسید که از یک جایی که آباد شده به یک جای خراب بروید . بنابراین برخی از ضعف ها بخاطر نقطه ضعف ها ، جهل ، کم معرفتی و کم ایمانی ما است. بنابراین این ترس ها مقدس نیست ، چون منشأ آنها مقدس نیست . یک ضرب المثل معروفی است که می گوید اگر کسی خیانتی کرده می ترسد . اگر کسی دزدی کرده و یا در اداره ای یک رشوه ای گرفته است می ترسد. تا حسابرس ، بازپرس و پلیس او را ببیند می ترسد . اگر این فرد نزد شما بیاید و بگوید چکار کنم که نترسم ؟ می گویید خوب دزدی نکنید تا نترسید . این ترس مقدس نیست . اینجا هم به همین صورت است ما باید وابستگی های خود را کم کنیم . ما باید در زندگی خود گناه نکنیم و یا اگر کرده ایم آنها را حذف کنیم . یکی از بهترین چیزهایی که می تواند جلوی گناهانی را که به عادت تبدیل شده و هم چنین محبت به دنیا را بگیرد ، همین یاد مرگ بودن و شنیدن موعظه های در رابطه با مرگ است . همچنین خواندن برخی دعاها که ما را به یاد مرگ می اندازد . من توصیه می کنم مناجات حضرت امیرالمومنین در مسجد کوفه را دوستان زیاد بخوانند . در این مناجات امیرالمومنین تعبیرات قرآنی را جمع آوری کرده است . اگر این تعبیرها را ما بخوانیم و دقت کنیم واقعاً موثر است . باید به مرور منشأ این ترس را از بین برد تا خود آن از بین برود . اما یک ترسی هم است که برخی از اولیاء خدا داشته اند . این ترس ، ترس مقدسی است . شما شنیده اید که مومن باید خوف و رجا داشته باشد . ترسی که مومن از مرگ دارد جنس آن متفاوت است . اتفاقاً ترسی است که ناشی از معرفت و ایمان بالا است . گاهی اوقات می ترسیدند به این خاطر که می دانستند بعد از مرگ بر چه عظیمی وارد می شوند . وقتی که شما بر شخصی وارد می شوید که به معرفت او واقف هستید ، با اینکه می دانید شما را اذیت نمی کند و آدم خوبی هم است اما خود بخود یک ابهتی در دل شما ایجاد می کند . مرحوم آیت اله شیخ محمد تقی آملی از مراجع صاحب رساله در تهران بودند . ایشان از اولین شاگردان مرحوم آقای قاضی بودند . تشرفی خدمت امام زمان (ع) در مسجد سهله داشتند ، آنقدر جذبه و ابهت حضرت ایشان را گرفته بود که فرار کرده بود و به حضرت قسم داده بود که من دیگر نمی توانم جلوتر بیایم . این ترس بخاطر درک عظمت و معرفت است . زمانی امام مجتبی (ع) گریه می کردند . بعضی افراد به ایشان گفتند که چرا گریه می کنید ؟ شما فرزند رسول خدا

هستید و کسی هستید که بیست سفر پیاده از مدینه به مکه رفته اید . شما کسی هستید که سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده اید . شما چرا گریه می کنید ؟ حضرت فرمودند بخاطر دو چیز من گریه می کنم : اول اینکه دوستان خدایی را ترک می کنم و دوم از حول و هراس به ورود عالمی که حجاب ها برداشته می شود . ایشان عظمت خدا را می دانند وگرنه بحث این نیست که از اعمال خود می ترسند. ایشان می خواهند مرحله به مرحله در عوالمی حضور پیدا کنند که سیر، سیر انا علیه راجعون است . یا گاهی اوقات فرد مومن است و اعمال زیادی هم دارد اما از کم و کیف اعمال خود می ترسد که لیاقت نداشته باشد . مبادا این اعمال برای سفر ابدی او کم باشد . یا آنقدر خالص نباشد که لایق درگاه خدا باشد . گفت چگونه سرزخجالت برآورم بردوست که خدمتی به سزا برنیامد از دستم . اینها اهل عمل بودند اما خیلی اعمال خود را نمی دیدند . حضرت خدیجه (س) در آخر عمر خود که در بستر بودند گریه می کردند . حضرت رسول پرسیدند که چرا شما گریه می کنید؟ ایشان گفتند من می ترسم که آیا خدای من از من راضی است یا خیر. این بانو فداکاری های بزرگی داشتند و اولین بانویی بودند که به پیامبر اکرم ایمان آوردند. همانجا جبرائیل نازل شد و سلام خداوند را رساند و به حضرت رسول گفت به حضرت خدیجه بفرمایید که خداوند فرمود من کمال رضایت را از شما دارم . این ترس از این مسئله است که مبادا این اعمال لایق اعمال نباشد . حضرت آیت اله بروجردی هنگام مرگ خود گریه می کردند . وقتی اطرافیان خواستند به ایشان تسلی دهند گفتند شما این همه خدمات انجام داده اید . این تعداد شاگرد تربیت کرده اید ، مسجد ساخته اید و کارهای بزرگی انجام داده اید . آیت اله بروجردی با همان گریه گفتند : عمل خالص را آنجا می خرند و آن کسی که اعمال را حسابرسی می کند خیلی آگاه است . این ترس از روی معرفت و ایمان است . این ترس ترس مقدسی است و از فرد جدا نمی شود . سازنده است و اثر مثبت هم دارد . اثر مثبت آن این است که فرد مدام عمل خود را بیشتر و خالص تر خواهد کرد . از این دو نوع ترسی که گفتیم ، قسمت اول آن باید از بین برود، اما قسمت دوم آن مقدس است .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۷۱ تا ۹۰ سوره ی حجر توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی هشتاد و پنج می فرماید: ما آسمان ها و زمین و آنچه که در بین آنها است ، هیچکدام را نیافریدیم مگر به حق . هیچ بطلان و بیهودگی درکار ما نیست . عالم و خلقت هدفمند است . به دنبال آن می فرماید قیامتی وجود دارد که در واقع این مسئله به سیر هدفمندی عالم اشاره می کند . این همان چیزی است که در مباحث عقیدتی به آن برهان حکمت می گویند . جهان و آفرینش را خدا حکیمانه خلق کرده است و به سمتی می رود . بعد از آن خدا می فرماید : حالا که قیامتی است از اینجا بگذر . اهل انتقام و کینه نباش . از آن کسی که به تو جفایی کرد روی بگردان . البته اگر جفای شخصی باشد . گاهی اوقات یک فردی به دین خیانت می کند که البته نباید از او گذشت . اما یک موقع است که فردی در حق من یک اشتباهی مرتکب شده می فرماید : روی بگردان و ندیده بگیر . درروایات داریم که روی گرداندن زیبا به این معنا است که هیچ عتابی هم نسبت به او نداشته باش و در دل تو نیز نسبت به او چیزی نباشد . این نکته ای است که اخلاق زیبا نتیجه ی اعتقاد به معاد است . من وقتی که می فهمم بهشت و جهنم را از جای دیگر برای ما نمی آورند و ما با خود از اینجا می بریم . من وقتی که می فهمم تنگی و فشار قبر ، از تنگی روح خودم است . حسد ، بخل و کینه ی من که روح من را در تنگنا قرار داده ،باعث تنگی قبر من است . اگر من این را بفهمم طبیعتاً خیلی جدی نمی گیرم و اگر کسی نسبت به شخص من خطایی کرد ، آنطور نیست که در درون خود درگیر باشم و کینه ی او را بپرورانم . از او می گذرم تا خدا از من بگذرد .

سوال – احتضار چیست و هنگام آن چه اتفاقی می افتد ؟

پاسخ – اولین مرحله و منزل از منازل آخرت وآخرین مرحله و منزل از منازل دنیا است . به زبان ما موقع جان دادن و قبض روح است . البته اسامی دیگری هم دارد به نام سکرات موت و قمرات موت که در قرآن هم به آنها اشاره شده است . احتضار یعنی حاضر شدن، زمانی است که مرگ انسان و فرشتگان مرگ حاضر می شوند . این همان وقتی است که در روایات به عنوان پایان

وقت توبه از آن یـاد شـده است . چون فردی که در زمـان احتضار قرار می گیرد در عین حال که چشم او به دنیا است ، چیزهایی از آخرت را هم می بیند . به طورکامل و واقعی ملک الموت را می بیند . البته این دیدن با چشم سـر نیست که دیگران هم که در کنار فرد محتضـر نشسته اند بتوانند آن را ببینند . این دیدن با همان چشم برزخی است . شبیه آن چیزی که درخواب بدن ما افتاده و چشم ما بسـته است اما یک چیزهایی می بینیم . اما اینجا در آستانه ی ورود به عالم دیگری هستیم و ملائکه را نیز می بینیم . وقتی فرد می بینـد دیگر اینجا توبه فایـده و ارزشـی ندارد . چون توبه زمانی ارزش دارد که شـما رجوع به خدا را انتخاب کنید .این کمال و رشـد است امـا آن موقع دیگر انتخابی در کار نیست شـما را می برنـد و چاره ای نداریـد . ایمان اجباری و اضـطراری رشـد و کمالی برای انسـان نمی آورد . درقرآن داریم که فرعون هم در لحظـات آخر توبه کرد . گفت من به خـدای بنی اسـرائیل ایمان آوردم . همانجا خداونـد خطـاب کرد که الاـن ایمـان آوردی؟ این ایمـان دیگر فایـده ای نـدارد و رشـدی برای تـو نمی آورد . آن زمـانی است که شخص محتضـر مشاهـداتی خواهـد داشت . در عین حال که چشـمی به دنیا دارد اما آن طرف را نیز می بینـد . پنـج چیز را به عنوان مشاهدات محتضـر از روایات پراکنده می توان اسـتخراج کرد . یکی از چیزهایی که می بیند جایگاه خود در بهشت و یا جهنم برزخ است . مـا در چنـدین روایت داریم که اجمالاًـ در آن موقع می فهمـد که جای او کجا است . در روایتی از امام صادق (ع) است که وقتی که جـای مومن را در بهشت برزخی به او نشـان می دهنـد ، به ملاـئکه ی مرگ خطـاب می کنـد که به من اجازه می دهیـد به خانواده ی خود بگویم ؟ می گویند دیگر فرصتی نیست . دومین چیز از مشاهدات شـخص محتضـر ، حضور حضرت عزرائیل (ع) یا ملائک زیر دست او است . داریم که موقع احتضار ملائکه ی رحمت و غضب صف می کشند . اگر شخص محتضر از مومنین باشد ملاـئکه ی رحمت به او بشـارت داده و به خوش آمـد می گوینـد و همینطور برخورد بسـیار خوبی بـا او خواهنـد داشت . و اگر اهل عـذاب باشـد از همـان لحظه و با برخورد سـختی که با او می کننـد عـذاب او شـروع می شود . سومین چیزی که می بینـد معصومین هسـتند . دهها روایت در این زمینه داریم که شـخص معصومین را می بینـد . اولاًـ به چه علتی امیرالمومنین (ع) ، پیامبر اکرم و سـید الشـهدا را می بینـد ؟ به یـک جهت فلسـفه ی این دیـدن که درروایـات به آن اشـاره شـده این است که شـخص مومنی که عـاشق و دوسـتدار این افراد بود ، وقتی چهره ی زیبای آنها را می بیند از دنیا دل می کند و راحت جان می دهد . از طرف دیگر شخصـی که این افراد را قبول نداشت و در جهت عکس مسیر آنها و دشمنی و بغض آنها قدم بر می داشت می بیند، شرمندگی عجیبی بر او وارد می شود . و غمی بر غم های او افزوده می شود که من چه کسانی را که اینجا همه کاره هسـتند از دست داده ام . در فرازی از زیات امیرامومنین که در مفاتیح هم آمده تعبیر این است : سـلام بر آن علی (ع) که نعمت خدا است بر ابرار و خوبان و نقمت خدا و نوعی عذاب برای بدان است . این نشان می دهد که فلسفه ی آمدن آنها نوعی لذت و یا نوعی عذاب است . یکی از شاگردان خوب امام صادق (ع) سوال می کنـد که آیا مومن در موقع قبض روح خود ناراحت است ؟ آیا از مرگ کراهت دارد ؟ حضـرت فرمودنـد نه . زمانی که ملک الموت برای قبض روح می آیـد ابتـدا ناله ای سـر می دهد . ملک الموت می گوید ای ولی و دوست خدا ناله نکن من از پـدر برای تو مهربان تر هسـتم . چشم خود را باز کن و نگاه کن . مومن نگاه می کند و در آن حال رسول خدا و امیرالمومنین (ع) ، حضـرت زهرا (س) ، امام حسن (ع) و امام حسـین (ع) و فرزنـدان آنها ، یعنی همه ی معصومین را می بیند . به مومن گفته می شود اینها رفیقان و هم نشینان تو در بهشت هستند . مومن نگاه می کند ، در همین زمان خطاب می رسد: ای کسی که باور کردی و به اهل بیت اطمینان پیدا کردی ، به سمت خدا بیا در حالی که با این ولایتی که داری رضایت داری ، خدا هم از تو رضایت دارد به ثواب و پاداشی که به تو می دهد ، بیا داخل این بندگان من ، یعنی حضرت محمد (ع) و اهل بیت او . در این حال هیچ چیز برای او محبوب تر از این نیست که روح او از بـدن جـدا گردد و به این بزرگواران ملحق شود . اما فقط اینکه آیا همه می بیننـد و اینکه همه ی اهـل بیت را می بیننـد یـا خیر؟ آنچه که قـدر مطلـق همه ی روایـات است و از مجمـوع روایـات بر می آیـد این است که همه بی اسـتثناء ، مومن و کـافر پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمومنین(ع) را می بیننـد . البته طبیعی است که مومن آنها را با چهره ی باز و خنـدان

می بیند و از او استقبال می کنند . و شخصی که کافر و فاسق است که در مسیر خلاف آنها قدم گذاشته است ، طبیعتاً با روی غضبناک آنها را می بیند و با آنها روبرو می شود . از جزئیات قدم به قدم مسائل پس مرگ به جز اینکه روایات و آیات قرآن به ما خبر بدهند کس دیگری نمی توانست صادقانه خبر بدهد که ما بتوانیم اطمینان داشته باشیم . اصل مسئله ی معاد با عقل اثبات می شود که از اصول دین است . اما جزئیات مراحل آخرت ، برزخ ، قبر و عالم قیامت از روایات استخراج می شود . چهارمین مشاهده شیاطین هستند . چون اینجا آخرین مرحله ی دنیا است ، بعد از مرگ و در عالم برزخ دیگر شیطان نمی تواند دسترسی داشته باشد بنابراین تمام هم و غم او بر این است که بتواند وسوسه کند . اتفاقاً در این لحظه ی آخر تمام توان خود را بکار می برد که مومن را نسبت به اعتقادات خود به شک بیندازد . اموری که مورد علاقه ی فرد است در چشم او جلوه دهد که از دل کندن از دنیا بیزار شود . یکی از آقایان می گفت طلبه ای بود که فرد خوبی هم بود اما موقع مرگ من به او تلقین می گفتم و کلمه ی لا ـ اله الا الله را می گفتم اما می گفت نگو نمی شکنم . بعد از یک مدت حال او خوب شد یعنی به دنیا باز گشت . از او پرسیدیم که چه چیزی را می گفتی ؟ گفت آن موقع شیطان را می دیدیم و یک ساعتی که من خیلی به آن علاقه داشتم جلوی چشم من گرفته بود و می گفت اگر بگویی لا ـ اله الا ـ الله من آن را می شکنم . گفت آن ساعت را بیاورید که من آن را به کسی ببخشم و از آن دل بکنم . بخاطر همین است که گفته اند موقع مرگ و احتضار تلقین کنید و کمک به فرد بدهید که در حال گیجی است . برای اینکه شیطان نتواند غالب شود خواند سوره ی یاسین و صافات موثر است . بخصوص سوره ی صافات بسیاری از وسوسه های شیاطین را دفع می کند . همچنین خواندن دعای عدیله باعث می شود که فرد ایمان خود را از دست ندهد . آخرین مورد که در روایت امیر المومنین(ع) نیز به آن اشاره شد این است که اعمال ، اموال و فرزند فرد به گونه ای برای او مجسم می شوند . همان روایتی که فرد به اموال خود می گوید من در جهان برای شما خیلی زحمت کشیدم ، شما برای من چکار می کنید ؟ گفتند کفنی تهیه می کنیم . به فرزندان خود خطاب می کند ، گفتند ما تو را تا قبر می بریم . به اعمال خود خطاب می کند ، گفتند ما تا قیامت با تو هستیم . این چیزهایی است که محتضر در هنگام مرگ مشاهده می کند .

سوال – گاهی اوقات در موقع احتضار دیده شده که افراد خوبی هستند که خیلی سخت جان می دهند و بالعکس افراد بدی هستند که خیلی راحت جان می دهند علت آن چیست؟

پاسخ – این سوال برای خیلی از افراد پیش می آید اولاً ـ سختی و راحتی جان دادن صرفاً آن چیزی نیست که ما با چشم خود می بینیم . شما گاهی کنار رفیق خود نشسته اید که او خواب است و در هنگام خواب وحشتناک ترین کابوس را می بیند . یک دفعه از خواب بیدار می شود و می گوید آیا تو دیدی آن چیزی را که من دیدیم ؟ می گویید نه من ندیدم ، شما راحت خوابیده بودید . ظاهر فرد خیلی راحت است اما در باطن او چه اتفاقی رخ می دهد . بنابراین صرف ظاهر را نباید ملاک گرفت . آن چه که از روایات برمی آید این است که در لحظه ی آخر نوع جان دادن انسان ها چهار صورت است . بعضی از افراد آدم های خوبی هستند ، خیلی راحت هم از دنیا می روند . درروایتی از پیامبر اکرم (ص) است که ملک الموت دو شاخه ی گل برای این فرد می آورد . یکی از آنها باعث نسیان اموال و فرزندان می شود که فرد دیگر غصه نخورد . یکی دیگر بویی معطر از حرم الهی دارد و وقتی مومن این گل را بو می کند سخاوتمندانه جان می دهد . در برخی از روایات است که این دو شاخه گل نیستند بلکه دو نسیم هستند که از حرم الهی می وزند . دو نسیم معطر و جان فزا که یکی از آنها مونسیه و دیگری موسخیه است و فرد به راحتی جان می دهد مانند بو کردن یک گل . اما برخی از خوبان هستند که در لحظه ی آخر سخت جان می دهند . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که الموت کفارةٌ لِذُنوب المُومنین . احیاناً اگر گناهانی بوده که فرد نتوانسته آنها را جبران کند و با بلاها ، مرض ها ، سختی ها و مشکلات دنیا پاک نشده است ، خداوند متعال در آخرین مرحله ی دنیا این سختی را برای او بوجود می آورد که اینجا بی حساب شود . یعنی پاک شود و ازآن طرف اول راحتی او شود. نوع سوم آدم های بدی هستند که خوب می میرند و در ظاهر راحت جان

می دهنـد . به این دلیـل است که خداونـد متعـال اجر کسـی را ضایع نمی کنـد . از طرف دیگر خـدا قسم یاد کرده که درآن طرف دیگر خبری از احسـان به کفـار نیست . از این جهت اگر کـافری در این دنیـا عمـل خیری انجام داده باشـد ، همینجا جزای او را می دهنـد . جزای او این است که راحت جـان بدهـد . روایتی از امـام کـاظم (ع) است که حسـنات کفار در همین دنیا با آنها تسویه می شود . اگر کار خوبی کرده باشـند در همین دنیا پاداش آن را می بیننـد یعنی آخرین لـذت و راحتی آنها همین است . چهارمین نوع آدم های بدی هستند که بد هم می میرند . مرحوم آیت اله اراکی می فرمود من پای منبر آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح بودم و شنیـدم که محـدث قومی فرمود من وارد قبرسـتان وادی السـلام شدم و صدای نعره شـنیدم . چون صدای نعره ها بسیار بلند بود اول گمـان کردم که شتری را داغ می کننـد . هرچه نزدیک تر می شـدم صـدای نعره ها بیشتر می شـد . دقت کردم و دیـدم که اطرافیان نمی شونـد و فقط من آن را می شـنوم . وقتی نزدیک شـدم دیـدم جنازه ای را دفن می کننـد . ایشان می گویند من متوجه شدم که نعره ها از همین جنازه است . این فرد چه انسان فاسق و فاجری بوده که عـذاب او از همین جا شـروع شـده است . این آدم ها افرادی هسـتند که بد هستند و بد نیز می میرند . البته این چهار قسم را که گفتم ما نباید فقط ظاهر را نگاه کنیم ، چیزهایی است که با چشم و گوش دیگری است دیده وشنیده می شود که آنها ملاک است .

خـدایا بـا فرج ولی خود همه ی مومنین را خوشـحال کن . آن تعبیری که در تعقیبـات نمـاز در ماه مبارک رمضان داریم که حتی بر اموات سرور است .

۹۰-۰۳-۲۲

۹۰/۳/۲۲

بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شـدن عادت کم حوصـله هاست ، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب دردلم هستی و بین من و تو فاصـله هـاست ، بی تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است مثـل شـهری که به روی گسـل زلزله هـاست ، بـاز می پُرسَمَت از مسئله ی دوری عشق و سکوت تو جواب همه ی مسلئه هاست .

سوال – در مورد موضوع مرگ توضیحاتی بفرمایید.

پاسـخ – ما می خواهیم در مورد مهمترین بخش زندگی مان بحث بکنیم یعنی درست است که ما پاره ای از زندگی مان را دنیا می دانیم ولی خش اعظم و مهم زنـدگی ما پس از مرگ است . ما می خواهیم در رابطه با مرگ و مسائل پیرامون آن بحث بکنیم . این بحث بسیار مهم است .بالاخره ما معتقد هستیم که یک ابدیتی در پیش داریم . ابدیتی که تمام زندگی دنیا در مقابل آن به اندازه ی پلک زدنی هم نیست . اگر فکر کنیم که ابـدیت یعنی چه و بـدانیم که ابدیت میلیون ها و میلیاردها سال نیست بلکه چیزی است که انتها نـدارد . شاگردان علامه طباطبایی تعریف می کردنـد که ایشان در بین درس و بی مناسـبت می فرمود که آقایان ما ابد در پیش داریم . و این را تکرار می کردنـد . انسـان در لابلای زنـدگی اش نبایـد دچار غفلت بشود و فراموش کنـد که چه چیزی را در پیش دارد . ده هـا برابر عمر زنـدگی نوح در مقابـل ابـدیت پلک زدنی بیش نیست . نقل می کننـد که وقتی حضـرت عزرائیل برای قبض روح کردن حضـرت نوح آمده بودند ، حضـرت نوح پرسـید که وقت اجل رسید ؟ حضرت نوح با تعجب فرمود که چقدر زود تمام شـد .با اینکه عمر نوح خیلی طولانی بود و قرآن دوره ی نبوت ایشان را۹۵۰ سال ذکر کرده است . حضـرت عزرائیل فرمود که پس عمر مردم آخر الزمان را چه می گویی که شصت هفتاد سال بیشتر نیست . نوح فرمود که اگر عمر من شصت سال بود دنیا را با یک سجـده تمام می کردم . نوح هم می گویـد که عمرش زود گذشـته است . اعتقاد ما به زنـدگی ابـدی است و اگر ما به این زنـدگی نپزدازیم و از آن غفلت بکنیم و نسبت به آمـدن عـالم دیگر غـافلگیر بشویم و یک دفعه عالم عوض بشود ، ممکن است که صـحنه های هولناکی پیش بیایـد . پس بایـد بدانیم که قبل از مرگ چه اتفاقاتی رخ می دهد ، انسان هنگام احتضار چه مشاهداتی دارد ، ما

چه آداب و وظایفی نسبت به خودمان و نسبت به فردی که در حال احتضار است ، هنگامی که ملک الموت می آید چه چیزی دیده می شود ، هنگام جان دادن چه اتفاقی رخ می دهـد ، چه عواملی باعث آسان یا سخت جان دادن می شود . در روایات پانزده مورد گفته شده که سکرات مرگ را آسان می کند . پیامبر فرمود که هر کسی بعد از هر نمازش مقداری قرآن بخواند سختی های هنگام جـان دادن را نمی چشـد . اگر کسـی یک روز ماه رجب را روزه بگیرد سـکرات مرگ بر او آسان می شود .پیامبر فرمود : حضـرت عزرائیل در هنگام خوانـدن نماز به همه ی مردم اشـراف دارد ، اگر این مردم را مواظب بر اوقات نماز دیـد ، خود ایشان شـهدتین را تلقین می کند . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسـی نسبت به صله رحم مخصوصا نسبت به پدر و مادرش کوشش کند سکرات موت بر او راحت می شود . مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منازل الاخرهٔ (من توصیه می کنم که این کتاب بخوانیـد . شاید اثر آن از صـد تا سـخنرانی اخلاقی بالاتر باشـد .) نقل کرده که پیامبر بر بالین جوانی بودنـد که در حال احتضار بود . پیامبر ان جوان را تلقین کرد و گفت که بگـو لا ـ اله الا ـ الله . جوان زبـانش بسته بود . پیـامبر به مـادرش گفت که تو از او ناراضـی هسـتی ؟ مـادر گفت که اوشـش سال است که به من جفا کرده است و من از او راضـی نیسـتم . پیامبر فرمود که الان وقت ناراضی بودن نیست . او در سختی است . زن گفت که خدا بواسـطه راضی بودن شما راضی باشد . زبان جوان باز شد . پیامبر گفت که چه می بینی ؟ گفت : یک فرد بـد هیکل و بـد بود را می بینم که از بوی بد آن راه نفس من بسـته شده است . پیامبر فرمود که بگو : یا من یقبل الیسـیر و یعفوا عن الکسـیر اقبل من الیسیر یعفوا عن الکثیر . ای کسـی که از گناهان بزرگ ما می گذری و اعمال کوچک و کم ما را قبول می کنی ، کم های ما را قبول بکن و گناهان زیاد ما را ببخش . جوان این را تکرار کرد . گفت: الان می بینم که آن سیاه رو دور شد و سـفید رویی معطر وارد شـد. بعـد راحت جان داد . محـدث قمی می گویـد که نیکی نکردن به پـدر و مادر باعث می شود که نتواند تلقین پیامبر را هم بگویـد. ما بایـد اینها را بدانیم . ما باید در مورد سوال و فشار قبر بدانیم . فشار قبر برای چیست و چطور باید سوالات قبر را جواب بـدهیم. بایـد بـدانیم که اموات با بازمانـدگان ارتباط دارند یا خیر و می توانند آنها را ببینند و به آنها سـر بزنند. ما کمتر از این بحث هـا می شـنویم . ما معمولا از آن فرار می کنیم و فرار کردن از مرگ مساوی با نیامـدن مرگ نیست . به تعبیر امیرالمومنین که فرار کردن از او همـان و در چنگ آن افتادن همان . ان الـذی موت تفرون منه انه ملاقیکم . غافل بودن نتیجه اش غافلگیر شـدن است . مـا می خواهیم که غـافلگیر نشویم . یکی از اصـحاب پیامبر می فرمایـد که در تشـییع جنازه ای پیامبر خودش را به سـرعت به مردم رساند و کنار قبر نشست . پیامبر نگاهی به قبرکرد و گریه کرد و فرمود : برای چنین موقعی خودتان را آماده کنید.

سوال – شاید احساس بشود که جوانان از شنیدن این مباحث مکدر و ناراحت بشوند .نظر شما چیست ؟

پاسخ – جوانان ما باید این جواب را بشـنوند و روی آن فکر بکنند . اولا واقعا کسی ضمانت نداده که ما تا پیری برسیم و در جوانی نمی میریم . کسـی به ما چنین تضمینی نداده است . رابطه ی حضرت عزرائیل با گرفتن جان ما ، یک رابطه ی دفعی و آنی است. ما در دنیایی زنـدگی می کنیم که همه چیز تـدریجی است و عالم مادی همین است. وقتی می خواهد باران بیاید ، قبل از آن هوا ابری می شود و صـدای رعـد و برق می آیـد . قبل از آمـدن شب و روز نشانه هایی است . ما به امور تدریجی و زمانی عادت کرده ایم و فکر می کنیم که حضرت عزرائیل هم با سر و صدا و نشانه می آید و جان ما را می گیرد . مثلا فکر می کنیم که اول باید یک پیری یا بیماری بیاید بعد حضرت عزرائیل بیاید . حضرت عزرائیل موجود مجرد است نه مادی و جان ما را هم که می خواهد بگیرد مجرد است . رابطه ی حضـرت عزرائیل با جان ما رابطه ی آنی و دفعی است نه تدریجی . شبیه اراده کردن شماست . برای اراده کردن که می خواهد در جان شـما اتفاق بیفتد زمان برنمی دارد . همین که اراده بکنید که آب بخورید ، این اراده آنی است البته ممکن است برای اینکه بخواهیـد حرکت کنیـد و لیوان آب را برداریـد زمانی طول بکشـد چون بدن مادی است ولی اراده در جان شـما آنی می آیـد . وقتی اجل فرا برسـد پیر و جوان ندارد . حضـرت امیر در شـعری می فرماید که مرگ ناگهان می رسد. آیت الله اراکی اشـک می ریخت و این ابیات امیرالمومنین را می خوانـد : ای کسـی که مشـغول شـدی و غافل شـدی از مرگ ، مرگ ناگهان می رسـید .

کسی نباید خودش را ایمن از مرگ بداند و باید همیشه آماده باشد . به آیت الله شیرازی در کربلا گفتند که اگر یقین داشته باشید که یک هفته ی دیگر مرگ شما فرا می رسد چه کار می کنید ؟ گفت همان کاری که تابحال می کردم یعنی از جوانی حواسش بوده است . پس اولا کسی ایمن نیست و ثانیا جوان باید دنبال این مباحث باشد. برای اینکه از همان اول فرصت ها را بدست بیاورد و فرصت سوزی نکند . چون وقتی سنی از او می گذرد دیگر نمی تواند کاری بکند و به گذشته اش با حسرت نگاه می کند . وقتی سنی از ما بگذرد براحتی نمی توانیم همه چیز را جبران بکنیم . بعضی از تلقات ریشه دارتر می شود و نمی توانیم بعضی صفات را از خودمان دور کنیم . نمی توانیم بعضی از آداب زشت را از خودمان دور کنیم و بعضی خراب کاری ها را جبران کنیم. در تاریخ است که هارون الرشید به اطرافیانش گفته بود که ببینید کسی از پیران هست که در زمان پیامبر زنده بوده باشد و حدیثی را بطور مستقیم از ایشان شنیده باشد . پیرمردی را پیدا کردند . او را در سبدی گذاشتند زیرا نمی توانست راه برود و پیش هارون الرشید آوردند . او پرسید که تو پیامبر را دیده ای ؟ گفت : بله من هفت ساله بودم که پیامبر را دیدم و یک جمله از او شنیدم . پیامبر فرمود : به مرور که انسان پیر می شود دو خصلت در او جوان می شود اگر خودش را تربیت نکند یکی حرص شدن و یکی آرزوهای طولانی . هارون الرشید خوشحال شد و کیسه ی دینار طلا به او داد . پیرمرد تا در خروج رفت ولی دوباره او را برگرداندند و پیرمرد گفت که آیا هر ماه من این مواجب را دارم ؟ هارون الرشید خندید و گفت رسول اکرم راست می گفت . من داشتم فکر می کردم که تو تا دم در زنده می مانی یا نه و آنوقت تو در فکر مواجب ماه بعد هستی . در پیری تعلقات بیشتر می شود . پس ما باید در جوانی به خودمان برسیم و فرصت ها را از دست ندهیم و در جوانی بتوانیم از برکات و آثار مرگ استفاده بکنیم . امیر المومنین در نامه ی سی و یک نهج البلاغه به امام حسن (ع) می فرماید که زیاد یاد مرگ باش و یاد آن چیزی که بعد از مرگ است تا مغلوب مرگ نشوی .

سوال – چرا در روایات و آیات ما تاکید به یادآوری مرگ شده است ؟

پاسخ – در منابع دینی ما بطور بسیار جدی به یاد مرگ پرداخته شده است . شما حدود یک هزار و دویست آیه در قرآن می بینید که اسمی از مرگ ، منازل و مراحل بعد از مرگ در آن آمده است . این نشان دهنده ی اهمیت مسئله است. مرحوم علامه ی مجلسی در سه جلد بحارالانوار صدها هزار احادیث در این مورد جمع آوری کرده است . در معارف دینی ما به این مسئله پرداخته شده است . بعد از مسئله ی توحید ما مسئله ای مهمتر از مسئله ی یاد مرگ نداریم . این نشان می دهد که سِر عمیقی در این مسئله است . ما آنرا جدی نمی گیریم . با بستن چشمهای مان روی موضوع ، واقعیت حذف نمی شود . یاد نکردن مرگ به معنای نبودن مرگ نیست . معنای آن بد مردن است . اگر کسی یاد مرگ نباشد معنایش این نیست که مرگ به سراغش نمی آید . یاد مرگ باعث نشاط و زنده دلی می شود برخلاف آنچه که تصور می شود که یاد مرگ باعث تلخکامی می شود . از مهمترین آثار یاد مرگ سبکبالی است .

سوال – سوره ابراهیم آیات ۲۵ تا۳۳ را توضیح دهید .

پاسخ – صفحه ای از قرآن نیست که خالی از یاد مرگ یا آثار آن باشد. پنج آیه از این صفحه مربوط به مسائل آخرتی و اشاره هایی به منازل بعد از مرگ کرده است . آیه بیست و هفتم می فرماید : مومنین که ارتباط با دین و خدا را نگه داشته اند خدا آنها را تثبیت می کند با کلمه ی توحید که همان لا اله الا الله است . خدا روی این کلمه آنها را نگه می دارد و آنها را هم در دنیا و هم در آخرت امداد می کند. در روایات داریم که از هنگام قبض روح تا منازل بعدی مرگ ، امدادهای خاصی به مومنین می رسد . روایتی از امیر المومنین از کتاب کافی نقل شده است که انسان که در آخرین روز دنیا و در آستانه ی آخرت است مال ، فرزند و اعمالش پیش چشم او مجسم می شوند . او به مالش می گوید که من برای تهیه شما خیلی زحمت کشیده ام ما برای من چه می کنید ؟ گفتند که از این اموال کفنی را برای تو تهیه می کنیم که می توانی با خودت ببری . به فرزندانش می گوید که من محب

شما بودند و برای بزرگ شدن شما زحمت زیادی کشیده ام . شما برای من چکار می کنید ؟ آنها می گویند که ما تو را تا قبر همراهی می کنیم و بیشتر از این کاری از دستشان بر نمی آید . اعمال در ملکوت عالم باقی می ماند و مجسم می شود که بعدا در مورد آن توضیح خواهیم داد . بعد به عمل خودش روی می کند و می گوید که تو برای من چه می کنی ؟ می گوید : تو نسبت به من خیلی راغب نبودی که اعمال انجام بدهی ولی من همیشه با تو هستم . اگر این شخص از مومنین باشد زیباترین و خوش بوترین و خوش پوش ترین افراد به سمت او می آیند و به او بشارت رحمت الهی را می دهند و به او خیر مقدم خواهند گفت . فرد به این زیبارو می گوید که تو که هستی ؟ می گوید که من عمل صالح تو هستم . از دنیا بیرون بیا و به سمت بهشت برزخی برو . بعد دو تا ملک برای سوال در قبر می آیند . وقتی ملک از دین و خدای او سوال می کند ، می گویند که خدا تو را محکم نگه دارد . امیر المومنین می فرماید که این معنای آیه یثبت الله الذین امنو ... است و خدا این جوری مومنین را امداد و دستگیر می کند .

سوال – در ادامه تاکید آیات و روایات به یاد آوری مرگ توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – آیات و روایات تاکید دارند که این آثار مرگ اندیشی از دست ما نرود . اکثر آیات مربوط به معاد و مرگ وآخرت در سوره های مکی قرآن است یعنی سیزده سالی که پیامبر در مکه بود و سخت ترین دوران را میگذرانند . دورانی که باید انسانهای نابی تربیت بشوند که بتوانند سختی های گسترش دین را تحمل بکنند و فداکاری بکنند و انسانهای خود ساخته ای باشند . در اینجا از آثار یاد مرگ استفاده می شود تا این سازندگی عظیم ایجاد بشود . هیچ عاملی از نظر تربیتی و رشد و اهمیت یادمرگ ، سازنده و مربی نیست . چه چیزی در هشت سال دفاع مقدس باعث شده بود که این قدر فداکاری ، اخلاق خوب ، گذشت ، ایثار ، رعفت ، صمیمیت و رعایت حقوق در بین جمع ایجاد بشود ؟ زیرا آنها خودشان را دائما در معرض مرگ می دیدند . کسی که خودش را دائم در معرض مرگ ببیند طبیعی است که سبکبال و سبکبار است . در واقع شان دنیا را به اندازه آن می بیند نه بیشتر . ودر مقابل ابدیت دنیا را خیلی جدی نمی گیرد که بخاطر آن حرص بزند ، با دیگران درگیر بشود و به دیگران ظلم بکند . او می داند از پس امروز فردایی هست که اعمال و اخلاقش مجسم می شود . من در باطن خودم اخلاقیاتی دارم . حسد ، کینه ، سوءظن و بدبینی باعث شده که روح من تنگ بشود . چه بسا این تنگی ها که در باطن من است زندگی آخرتی من را تنگ بکند . وقتی من این چیزها را بدانم طبیعی است که رفتار خودم راعوض می کنم . در جبهه این اتفاق افتاده بود و آنها بدون هیچ تعلقی سرباز خدا و ولی خدا شده بودند . تا کسی مشکل خودش را با مسئله ی مرگ حل نکند نمی تواند سرباز خوبی برای خدا و ولی او باشد . در جنگ تبوک پیامبر فراخوانی داد که نیروها جمع بشوند تا به سمت تبوک بروند . تبوک شش صد کیلومتر با مدینه فاصله داشت . و آنها می خواستند که با روم مقابله بکنند . تابستان بود . عده ای شروع به بهانه جویی کردند که هوا گرم است و ممکن است که چشم ما به دختر مسحیان بیفتد و ما تحریک بشویم . آیا نازل شد وتعبیرش این بود : آیا به زندگی دنیایی راضی شدید و سنگین بار شده اید ؟ همین سنگین باری باعث شد که آنها جواب رسول خدا را ندهند . در وصف یاران ولی عصر داریم که آنها تمنای شهادت دارند . یعنی تعلقات ندارند . معنایش این است که آنها سبک بار هستند نه اینکه الان می خواهند شهید بشوند . یاد مرگ است که این سبک بالی را بوجود می آورد . عرفای ما وقتی می خواهند به شاگردان شان دستورالعمل بدهد ، یاد مرگ جزو دستورات شان است . آیت الله جمال گلپایگانی که مرجع تقلید بزرگی بود و همدرس آیت الله بروجردی بود و عرفای بزرگی بود . او تا وقتی که در اصفهان شاگر آخوند کاشی بود ، به او توصیه کرده بود که شب جمعه ها حتما به قبرستان برو و در آنجا توقف کن و درنگ و تامل بکن . ایشان در نجف از شاگردان مرحوم قاضی بود و ایشان هم همین توصیه را داشته اند . آقای گلپایگانی خیلی به قبرستان وادی السلام می رفت و در زمینی که قبری نبود می نشست . بعد ها پس از مرگش همانجا محل قبر خودش شد . ایشانبه بعضی از خواص خودشان نقل کرده بودند که من ارواحی از این قبرستان را در مکاشفاتی دیدم . در هوای گرم بعضی از ارواح با حالت زننده ای به سمت من می آمدند . من آنها را شناختم . آنها متکبرینی بودند که در دنیا هرچه از دنیا و آخرت به آنها

می گفتیم مسخره می کردند . آنها به من التماس می کردند که در اینجا ما در سختی هستیم چون تو از فرزندان رسول خدا هستی برای ما دعا بکن . ایشان پرخاش می کردند و به آنها می گفتند که گم شوید تا وقتی در دنیا بودید گوش نمی کردید و حالا که دست تان از دنیا کوتاه شده التماس می کنید . این توصیه ها جزو دستورالعمل عرفا به شاگردان شان بوده است .یاد مرگ بودن از مهمترین عوامل تربیتی و سازنده است که بخاطر همین توصیه شده است .

سوال – چکار کنیم که مرتب به یاد مرگ باشیم ؟

پاسخ – ما باید بهانه های مختلفی را برای مرگ اندیش بودن ایجاد بکنیم . پیامبر وقتی بهار را می دید می فرمود : بهار را که دیدید به یاد قیامت بیفتید. این یک بهانه است که انسان به یاد مرگ بیفتد و به آن توجه بکند . پیامبر وقتی از خواب بلند می شد می فرمود : خدارا شکر که ما را زنده کرد پس از مردن . زیرا خواب یک مرگ سبک است که در تعابیر قرآن کنار مرگ گذاشته شده است . در خواب تعلق روح کاملا قطع نمی شود و اگر خدا اجازه بدهد روح بر می گردد و این تعبیر قرآن است. تعبیر پیامبر بعد از بلند شدن خواب این بود که الحمدلله زنده شدیم . این عاقل بودن و زیرک بودن فرد است . پیامبر فرمود : نشانی انسان عاقل این است که زیاد یاد مرگ بکند . یکی از کارهایی که می تواند به انسان کمک بکند رفتن به قبرستان است . البته نه قبرستانی که به شکل فضای سبز درآمده است . به شکلی که در آنجا تامل بکنیم و خلوتی داشته باشیم و به قلب مان برسانیم که ما هم به اینجا گذر خواهیم کرد . کار دیگری که می تواند به ما کمک کند شنیدن موعظه هاست . مثل موعظه های شنیداری زیرا ما احتیاج به موعظه های شنیداری داریم . حضرت علی (ع) به بعضی افراد می فرمودند که من را موعظه کن . طرف گفت که شما همه را می دانید . حضرت فرمودند : در شنیدن اثری است که در دانستن نیست . انسان باید بشنود . آقایی می گفت که پدرم وقتی می خواست مادرم را برای نمازصبح اول وقت بیدار کند می گفت : خانم بلند شو .آنقدر بخوابیم که دیگر کسی نیست که ما را صدا بزند . ما موعظه های نوشتاری هم داریم . کتاب منازل الاخرۀ از محدث قمی و کتاب سیاحت غرب که آقای قوچانی نوشته است را بخوانید . آقای مطهری با آیاالله قوچانی ارتباطی داشته و پرسده چطور از احوالات بعد از مرگ خودت نوشته ای ؟ ایشان فرمودند که مقداری از احادیث و روایت که فرموده اند آن طرف چه خبر است و بعد مکاشفات . مکاشفات خیالات و خواب نیست بلکه منطبق بر روایات است و با روایت تایید می شود .کار دیگر وصیت کردن است . کسی با وصیت کردن نمی میرد.

سوال – ما جوان ترها وقتی می گوییم که می خواهیم وصیت بکنیم یا از مرگ صحبت می کنیم به ما می گویند که این حرفها را نزنید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – لازم نیست که ما سر و صدا بکنیم . شما وصیتی بکنید که بتوانید در اختیار کسی بگذارید .گاهی وصیت کردن واجب است . همیشه مستحب نیست . نوشتن وصیت و هر چند وقت دیدن این وصیت روی ما اثر می گذارد . وصیت و کفن کسی را نمی میراند اگر اجلش نرسیده باشد . دیدن کفن انسان را از دنیا جدا می کند . به انسان تذکری می دهد . اینها می تواند به ما کمک بکند تا به یاد مرگ باشیم .

دعای امام سجاد (ع) در سجده این است که می فرماید : خدایا کاری بکن که ما از دنیا جدا بشویم که پُر از غرور و فریب است ، توجه ما به دنیای ابدیت باشد ، آماده و مهیا برای مرگ بشویم قبل از اینکه به سراغ ما بیاید .

۱۳۹۱

۹۱-۰۸-۲۱

۹۱-۰۸-۲۱ رسیدم تا اجل اما رسیدن شد فراموشم، دمیدم در نی دنیا دمیدم شد فراموشم . سرم با خنده ی گل گرم شد در فصل

گـل چینی ، دلم چون سیب سـرخ افتاد چیـدن شـد فراموشم . نـدای ارجعی گل کرد برگشـتم دمی تا خود، همین که پر در آوردم پریـدن شـد فراموشم . چنان از آخرت گفتم که دنیا گشت عقبایم ، چنان گرم تماشایم که دیـدن شـد فراموشم . شب جانکدن آمد بـاز دل بستم به دل دادن، تب دل دادن آمـد دل بریـدن شـد فراموشم . اگر گفتنـد نـامت چیست در غوغای من ربک، بگو من هم ملک بودم پریدن شد فراموشم . سوال – در خصوص مشاهدات حضرت رسول در شب معراج توضیح بفرمایید. پاسخ – در روایات است که کلًا سـفر با عظمت پیامبر اکرم از مسـجدالحرام به مسـجد الاقصـی و سـیری که در ملکوت و فوق آن داشـتند حدوداً سه یا چهار ساعت طول کشـیده است. در برخی جاها آمـده که این سـفر به حـدی کوتاه بود که زمانی که پیامبر رفتنـد و بازگشـتند هنوز بستر ایشان گرم بود . یا زمانی که پیامبر به این سـفر می رفتنـد بـدن ایشان با کوبه ی در برخورد کرد . موقع بازگشت هنوز کوبه ی در درحال تکان خوردن بود . البته این مسائل سـند روایی نـدارد. آن چیزی که سـند دارد این است که این سـفر حدوداً از مغرب تا اذان صـبح طول کشـیده است . سـیری که پیامبر در زمین پیمودند با مرکب خاصـی بود و به سـرعت طی شد . و سیری که ایشان در ملکوت و فوق آن طی کردنـد خـارج از قوانین و فوق زمـان بوده است . اصولاًـ قوانین عـالم خواب بـا بیـداری تفاوت دارد . ممکن است مـا در عالم خواب مسافت های بسـیار طولانی را در یک لحظه طی کنیم . شایـد برای پیمودن مسافت هایی که در عالم خواب طی می شود در عالم بیـداری ماه ها زمان نیاز داشـته باشـد. مرحوم آیت الله علامه تهرانی در کتاب معاد شناسـی ذکر کرده انـد که روزی یکی از دوسـتان خوب ایشان برای زیارت به مشهد مشرف شدند . ایشان داخل صحن ایستادند و گفتند که من معرفتی ندارم و همینجا می ایسـتم تا زمانی که معرفتی پیدا کنم سپس وارد حرم می شوم . این فرد می گوید همینطور که نشسته بودم خوابم برد . در خواب دیـدم که امام رضا (ع) آمدنـد و با نوک انگشت پای خود آهسـته به من زدنـد و گفتنـد که بلنـد شو کاری انجام بده . تا متوجه شـدم که ایشان امام رضا(ع) هسـتند خم شـدم پای ایشان را ببوسم . حضـرت زیر بغل من را گرفتنـد و گفتند چکار می کنی بلنـد شود. این فرد می گویـد همـان لحظه از خواب بیـدار شـدم . به صـحن گوهرشـاد رفتم و وضو گرفتم . چون شب جمعه بود در یکی از ایوان ها نشسـتم و شـروع بخواندن دعای کمیل کردم . در اواسط دعا مجدداً خوابم گرفت . در خواب یک فردی با محاسن زیبـا به نزد من آمـد و گفت می خواهی بـاهم گردش کنیم ؟ گفتم من در خـدمت شـما هسـتم . آن فرد من را به مـدینه و سـپس به کربلا ، کاظمین و سامرا برای زیارت برد . بعـد از آن در عالم ملکوت بالا رفتیم و ملائک را دیـدیم . در هنگام سـفر آن فرد نکاتی را از جهت معرفتی به من گوشـزد می کرد . بعد از اینکه سفر تمام شد من را به مسجد گوهرشاد بازگرداند . سپس از من پرسید می دانی این سـفر چقدر طول کشـید ؟ گفتم چقدر ؟ گفت : پنج دقیقه . این زمان را هم برای این گفتم که شـما وحشت نکنید، وگرنه در ملکوت زمان و ساعت وجود نـدارد . از خواب بیـدار شدم و زمان را نگاه کردم دیدم که همان پنج دقیقه گذشـته است . مرحوم علامه تهرانی می گوید: این دوست من سه روز و هر روز به مدت چهار ساعت خواب خود را نقل می کرد . ایشان می فرماید وقتی این خواب را برای آیت الله انصـاری همـدانی نقـل کردم ، فرمودنـد از خواب های بی نظیر است و مشـخص است که آن فرد بسـیار قابل بوده است . البته سـفری که برای پیامبر رخ داد که با این خواب قابل مقایسه نیست . چرا که سـفر پیامبر در بیداری رخ داده و با اسـتعداد دریافت ایشان هماهنگ بوده است. پیامبر مطالب را به سرعت دریافت کرده و نیازی به زمان نبوده است . سفر پیامبر معجزه بوده ولی بـا معجزه هـای دیگر تفـاوت داشـته است . برخی معجزه هـا به گونه ای است که دیگران هم آن را می بیننـد . ولی امکان دیـدن بعضـی معجزه ها برای دیگران وجود نـدارد . در روایات است که سـفر پیامبر از نظر آسـمانی و زمینی به انـدازه ی یک سوم شب طول کشـیده است . پیامبر اکرم می فرماینـد که من در این سـفر درهای بهشت و جهنم را دیـدم . در روایت است که پیامبر می فرماینـد : جبرائیـل به من گفت که من مـأمور هسـتم بهشت و جهنم را به شـما نشـان بـدهم . وقتی درها را به من نشان داد دیـدم که بهشت هشت در دارد و بر روی هرکـدام چهار جمله نوشـته شده است . سـپس درهای جهنم را به من نشان داد که هفت در بود . بر روی هرکدام از آنها سه جمله نوشته شده بود . همه ی این جمله ها برای کسی که اهل عمل باشد از دنیا و آنچه که داخل آن است

بهتر است . یکی از اصحاب بزرگ پیامبر اکرم فرزند پسری داشت که از دنیا رفت . به قدری از این مسئله غصه دار شد که در خانه ی خود محلی برای عبادت و مسجد قرار داد و تصمیم گرفت که مدتی از مردم دور باشد. این خبر به پیامبر رسید . پیامبر نزد وی رفت و فرمود از طرف خداوند برای ما رهبانیت نوشته نشده است . رهبانیت امت من در جهاد فی سبیل الله است . سپس پیامبر فرمودند که بهشت هشت در و جهنم هفت در دارد . تو خوشحال نمی شوی که وقتی وارد یکی از درهای بهشت شدی پسر خود را آنجا ببینی ، دست در دست تو بگذارد و شفاعت بخواهد ؟ به این دلیل تعداد درهای بهشت بیشتر است که راه هایی که انسان را به سمت بهشت می برد بیشتر است. امام باقر (ع) درروایتی فرمود که نسبت به خدا حسن ظن داشته باشید چون بهشت هشت در دارد . در برخی روایات نیز هفتاد و یک در برای بهشت ذکر شده است . روایتی در تفسیر نورالثقلین آمده است که حضرت امیر (ع) فرمودند : بهشت هفتاد و یک در دارد . از هفتاد در شیعیان و اهل بیت من وارد می شود . یک در مربوط به دیگران است که اهل توحید و لا اله الا الله بوده اند و با ما دشمنی نداشته اند . مرحوم علامه طباطبایی در جلد چهارده بحار الانوار می پرسند که آیا درهای بهشت و جهنم مانند درهای یک حیاط است که همه به یک نقطه منتهی می شود ؟ یا اینکه منظور از درهای بهشت و جهنم عوامل ، اسباب و راه های ورود بوده و هرکدام انسان را به یک درجه و طبقه می رساند ؟ بنابراین اینطور نیست که همه ی درها به یک نقطه منتهی شود بلکه هرکدام انسان را به یک طبقه و درجه انسان می رساند . به تعبیری راه ها و عوامل اصلی ورود به بهشت هشت عدد است . عوامل و اسباب کلی ورود به جهنم نیز هفت عدد است . شاید منظور از هفت در، هفت عضوی باشد که انسان با آنها مرتکب گناه می شود . زبان ، چشم ، گوش ، دست ، پا ، شکم و شهوت . شاید هم هفت در جهنم اشاره به هفت ملکه ، صفت و خصلتی است که هرکدام ریشه ی گناهان بسیاری است . مثلاً- شیطنت یک ورودی به یکی از طبقات جهنم است . تند خویی و عصبانیت ورودی دیگر به طبقه ی دیگری از جهنم است . شهوت رانی ورودی دیگر به طبقه ی دیگری است . هرکدام از این صفات ریشه ی گناهان زیادی است . مثلاً کسی که عصبانی مزاج و تند خو است مرتکب ده ها گناه دیگر می شود . بنابراین تعداد درها که در روایات مختلف گفته شده منافاتی با هم ندارد . مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند : درست است که قرآن تأکیدی به این مسئله ندارد . تنها در یکی از آیات قرآن هفت در جهنم ذکر شده است. علامه طباطبایی می فرمایند : در سوره ی زمر آیه ی هفتاد و دو یک نکته وجود دارد . در آن آیه می فرماید : کفار را دسته دسته به سمت جهنم می آورند . زمانی که کفار به جهنم رسیدند ، درها را باز می کنند . به کفار گفته می شود که وارد درها شوید . علامه طباطبایی می گویند که از این سخن برمی آید که منظور از درها ، طبقه ها است . اگر منظور درهای معمولی باشد، نباید گفت وارد درها شوید، بلکه باید گفت از درها وارد شوید . در واقع منظور از هر در ، سبب و اسبابی است که انسان را وارد یک طبقه و درجه می کند . در بسیاری از روایات به یک کار خیر به عنوان یک در بهشت اشاره شده است . مثلاً در روایتی از پیامبر اکرم است که کارهای خوب یک دری از بهشت است . اگر فردی روزه بگیرد ، دستی به سر یتیم بکشد ، کار فردی را راه بیندازد و غیره عاملی برای ورود به بهشت است .از پیامبر اکرم است که راست بگویید که راست گویی ، دری از بهشت است . در نهج البلاغه است که جهاد دری از درهای بهشت است که خدا به روی اولیاء و بندگان خود باز کرده است . در بهشت درها نام گذاری دارد . یک در باب الصبر است که برای صابرین است . یک در باب الشکر است برای کسانی که شکر می کنند . یک در باب البلاء است برای کسانی که در دنیا بلا کشیده اند . در روایتی از امام رضا (ع) است که بهشت هشت در دارد یکی از آنها متعلق به اهل قم است . منظور از اهل قم صرفاً یک منطقه ی جغرافیایی وشهر نیست . اهل قم در روایات به عنوان یک جریان ناب اهل ولایت ، اهل شریعت ، اهل فقاهت ، اهل دینداری ، اهل عبادت و اهل علم است . در روایتی از امام صادق (ع) است که فرمودند : قم معدن شیعیان ما است . درروایتی از امام کاظم (ع) است که خوبان ولایت ما در آنجا جمع هستند. اولین منطقه ای که ولایت اهل بیت را پذیرفتند قم و اطراف آن بوده است . قم به عنوان یک جریان است و هرکسی در هر کجای که ایران زندگی کند و این خصلت ها را داشته باشد قمی است . در روایت است

که عده ای از اهل ری به خدمت امام صادق (ع) در مدینه رسیدند و گفتند که ما از اهل ری هستیم . امام فرمودند: مرحبا به برادران قمی ما خوش آمدید . آنها گفتند: ما اهل ری هستیم . امام باز فرمودند : خوش آمدند برادران قمی . برای بار سوم نیز امام همین سخنان را فرمودند . بنابراین معلوم می شود افرادی که این جریان و مکتب را پذیرفته اند قمی هستند . سپس حضرت فرمودند : خدای متعال حرمی در مکه دارد . پیامبرحرمی در مدینه دارد ، علی ابن ابیطالب (ع) حرمی در کوفه دارد . حرم ما اهل بیت نیز در قم است . بنابراین هشت در اسباب کلی ورود به بهشت است . مثلاً کسی که صبور باشد ده ها خیر از او سر می زند . در روایت است که امام حسین (ع) دری از درهای بهشت است . این در بسیاری از افراد رابا خدا آشنا کرده و عاملی بسیار بزرگ و با عظمت است . با توجه به اینکه محرم نزدیک است، افراد می توانند آن را به عنوان یک دوره ی اخلاق و سیر و سلوک قرار بدهند . با شرکت در مراسم و عزاداری ها می توان بسیاری از آلودگی ها را سوزاند و پاک کرد . سوال – آیا اندازه ی درهای بهشت متفاوت است ؟ پاسخ – اصولاً این درها معمولی نیست و یک راه است . آنگونه نیست که چون جمعیت زیاد است درها را زیاد کرده اند . در روایت است که طول هرکدام از این درها به اندازه ی چهارصد سال راه رفتن است . مقیاس های عالم آخرت با مقیاس های دنیا تفاوت دارد . بنابراین تعدد درها به دلیل کثرت جمعیت نیست . اینها ورودی ها و اسبابی است که هرکدام از آنها فرد را به یک طبقه می رساند . در برخی از روایات به این مسئله تصریح شده که منظور از درهای بهشت و جهنم ، طبقات آن است . در روایتی از پیامبر اکرم است که بهشت هشت و جهنم هفت در دارد و برخی از این درها بر دیگری برتر است . فردی از امیرالمومنین پرسید که درهای بهشت و جهنم مانند درهای خانه است ؟ حضرت فرمودند نه . سپس هرکدام از دست های خود را بالای دیگری قرار دادند . (یعنی طبقه طبقه است) . مرحوم طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است که حضرت علی (ع) در رابطه با درهای جهنم فرمودند : درها، طبقه طبقه ها است ، برخی از آنها بالای دیگری است . بعد حضرت با دست های خود طبقه ها را نشان دادند . سپس فرمودند: بهشت را خدا مسطح قرار داده و درجات بهشت در عرض هم هستند . اما جهنم را طبقاتی قرار داده است . شاید به این خاطر خدا جهنم را طبقه طبقه قرار داده که کسی بیش از حد خود عذاب نبیند . هرچقدر در جهنم پایین تر برویم عذاب شدید تر می شود . اما در بهشت، آن فردی که در پایین ترین درجه است باز هم به تناسب خود نصیبی از درجات بالاتر دارد . سپس امیرالمومنین هرکدام از طبقات جهنم را اسم بردند. که در قرآن اسم های آن آمده است . اولین طبقه ی جهنم که از قسمت های دیگر بهتر است هاویه است هرچقدر پایین تر برود سخت تر می شود . حضرت می فرمایند: در جهنم چاهی است که اگر سر آن برداشته شود همه ی دوزخ را شعله ور می کند . شبی امام صادق (ع) بر سر سفره نشسته بودند و شام می خوردند . فردی می گوید که برای حضرت یک ظرف آبگوشت داغ آوردند .زمانی که دست حضرت نزدیک ظرف شد و داغی آن را حس کردند فرمودند : پناه بر خدا از آتش جهنم . سپس حضرت فرمودند ما طاقت این را نداریم تا چه برسد به جهنم . سوال – در خصوص آیات ۱۱۹ تا ۱۲۴ سوره ی انعام توضیح بفرمایید. پاسخ – در این سوره خداوند می فرماید : از حیوانی که موقع ذبح اسم خداوند بر آن برده نشده نخورید . چرا که این کار فسق است . شیاطین به دوستان خود پیام می فرستند تا با شما مومنین درگیر شوند . اگر شما هم از شیاطین اطاعت کنید مشرک هستید . از این آیه برمی آید که اگر کسی از چیزی که با خدا ارتباط ندارد بخورد ، فسق بوده و فرد را آماده ی پذیرش وسوسه های شیطان می کند . همانطور که خداوند متعال و ملائکه وحی و الهاماتی برای دوستان خود دارند. شیاطین نیز برای دوستان خود پیغام می فرستند . آن چیزی که فرد را آماده ی پذیرش پیام های شیطان می کند ، لقمه هایی است که رنگ و بوی الهی ندارد . سوال – منظور از درهای بهشت و جهنم چیست ؟ پاسخ – مقصود از درهای بهشت و جهنم ، ورودی های معمولی نیست بلکه اسباب ورود به بهشت و جهنم است . هرکدام از کارهایی که انسان را بهشتی و یا جهنمی می کند، او را به یکی از درها و راه های بهشت و جهنم مرتبط می کند . همه ی مباحث مربوط به بهشت و جهنم ما را برای رفتن به این سفر ابدی آماده تر می کند . امام سجاد (ع) در دعای خود فرمودند : خدایا کاری کن که من به دنیا نچسبم ، چشمی به عالم آخرت و سرای

ابـدی خود داشته باشم . جایی که زنـدگی اصـلی ما خواهـد بود . آماده ی مرگ شوم قبل از آمدن آن . مبادا در دنیایی که عوامل غفلت در آن خیلی زیـاد است ، زمین گیر شویم. آنقـدر مشـغول دنیا شویم که بـدون آمادگی با ملك الموت مواجه شویم . افرادی که دوسـتان اهل بیت هستند بالاترین نور را دارند . ما باید با پیروی از آنها نور خود را بدست بیاوریم . امام صادق (ع) یک خادمی داشت که همیشه بـا ایشان به مسـجد می رفت و در بیرون مسـجد اسب حضـرت را نگه می داشت . یک روز دم در مسـجد ایسـتاده بود، چنـد نفر از اهالی خراسان آمدنـد . یکی از آنها به خادم گفت: حاضـر هستی که من کار تو را بپـذیرم ؟ من تمام اموال خود را که خیلی هم زیاد است به تو می دهم. خادم گفت اجازه می دهی که من از امام صادق بپرسم . آن فرد قبول کرد . آن غلام خدمت حضـرت آمـد و گفت اگر خیری خـدا برای ما فراهم کرده باشد شـما مانع از آن می شوید ؟ امام صادق (ع) فرمودند : خیر من مانع این کـار نمی شوم . غلاـم گفت : کسـی آمـده و به من گفته که تمام اموال خود را به من می دهـد تا جای من را بگیرد . اگر اجازه بدهیـد من این کار را انجام دهم . امام صادق (ع) فرمودند: هرطور که دوست داری عمل کن . زمانی که غلام شـروع به رفتن کرد، امام فرمودند بازگرد، چون زیاد نزد ما بوده ای می خواهم یک نصیحتی به تو بکنم . روز قیامت زمانی که لحظات سـخت آن پیش می آیـد پیـامبر اکرم به انوار الهی توسـل می جویـد . امیر المومنین به دامن پیامبر ، ما اهل بیت به دامن امیرالمومنین و شـیعیان ما نیز دست به دامن ما می شوند و ما آنها را به بهشت می بریم . حالا تو هرکاری که می خواهی انجام بده . غلام از نزد امام بیرون آمد و به آن شـخص خراسـانی گفت: اگر تمـام دنیـا را به من بـدهی دست از غلامی امام صادق (ع) بر نمی دارم . خـدایا ما را برای سـفر ابدی آماده کن قبل از اینکه فرا برسد .

۹۱-۰۸-۱۴

۹۱/۸/۱۴ سوال – در مورداحادیث قدسـی یا معراجیه پیامبر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از دستاوردهای معراج پیامبر،احادیثی قدسـی است. در یکی از احادیث قدسی خدا می فرماید که وقتی هفت ویژگی در بنده ی من جمع بشود او عبد می شود:تقوا داشته باشد، سـکوت نسـبت به حرفهای بیهوده داشته باشد ،ترسی از خدا داشته باشد ،به اندازه ی نیاز بخورد ،دنیا را هدف قرار ندهد زیرا من این را دوست نـدارم و از خوبان خوشـش بیاید چون من از این کار را خوشم می آید و در خلوتها از من حیا داشـته باشد. خیلی ها در جلوی جمع گناه انجام نمی دهنـد و حیا می کنند و این حیا ،حیا از مردم است که البته خوب است ولی حیا الهی این است که انسان در خلوت گناه نکنـد و خودش را حفظ کند. حاج شـیخ کریم حائری می فرمودند که اگر من در خواب هم نامحرمی را ببینم چشم فرومی بندم. در زمان های ما خلوتگاه های زیادی وجود دارد مثل خلوتگاه های مجازی اینترنت یا نگاه کردن ماهواره یا کنار هم بودن دوتا نامحرم در ساعت های طولانی .ابوبصـیر که یکی از یاران امام صادق(ع) بودند به خانمی قرآن یاد می دادند و روزی ایشان با این خانم شوخی کردند. وقتی ایشان خدمت امام رسیدند امام فرمود: هر کسی در خلوت مرتکب گناهی شود خداوند برای او ارزشـی قائل نیست. ابوبصـیر خجالت کشـید و توبه کرد. پیامبر فرمود: در قیامت گروهی هسـتند که عذاب سختی دارند و خدا به آنها می فرماینـد شـما در خلوت گناهان کبیره انجام می دادیـد ولی وقتی با مردم بودیـد متواضع بودید. این یک کار منافقانه اسـت .این نشانه ی ضـعف ایمان و باور انسان است .معنای اینکار کوچک شمردن خداست. امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی خدا را حاضـر و ناظر ندانـد، این کفر است و اگر خـدا را حاضـر بدانـد و باز گناه کند، خدا را کوچک شـمرده است .اگر کسـی باور قوی داشـته باشـد دوربین خـدا را در همه جا می بینـد. امیرالمومنین از بازار رد می شدند که دید فردی قسم می خورد که قسم به خدایی که در حجاب و آسـمانها است . حضـرت پرسید چه کسی در حجاب است ؟ او گفت: خدا. حضرت فرمود: بین خدا و بنده حجابی نیست .این را بـدان که تو هر جا هستی خدا هم هست. یکی از اهل معرفت می گفتند که در نیمه شبی بلند شدم و دیدم که دایی ام درحال عبادت است و به او غبطه خوردم .دایی ام به من گفت که تو تا سـحر بگو یا حاضـر یا ناظر. استادی به شاگردانش گفت که

مرغی را در یک محل که کسی آنجا نیست سر ببرید و آنرا بیاورید. همه با خودشان یک مرغ کشته شده آوردند ولی یک نفر با خودش مرغی نیاورد و گفت که من جایی را پیدا نکردم که خلوت باشد زیرا در همه جا خدا ناظر براعمال ماست .امام رضا(ع) می فرماید: پنج کار نکن و بعد هر کاری می خواهی بکن ، سرسفره ی خدا ننشین ، از سلطنت خدا بیرون برو، جایی برو که خدا تو را نبیند و هر چه می خواهی گناه کن،وقتی عزرائیل می خواست جان تو را بگیرد او را بران و وقتی مالک نگهبان جهنم می خواست تو را به جهنم ببرد به او بگو نمی آیم . ما تا جایی که می توانیم باید خلوتگاه های مفسده انگیز نداشته باشیم و از خلوت گاه ها فرار کنیم .در ضمن اگر چنین خلوت هایی پیش آمد اهل بیت می فرمایند که در این زمان ذکر خدا را زیاد بگویید. پیامبر به یکی از اصحابش فرمود: وقتی در خلوت هستید ذکر خدا را بکنید. خوب است که انسان در زمان خلوت ،ذکر یا حاضر یا ناظر، یا رقیب یا رفیق را زیاد بگوید. وقتی یوسف با زلیخا در خلوت بود، زلیخا روی مجسمه اش را کشیده بود زیرا از او خجالت می کشید و یوسف گفت که ما باید از خدا خجالت بکشیم و ذکر خدا را گفت و فرار کرد. شیخ رجبعلی خیاط در شبی برای او زمینه ی گناه در خلوتی فراهم شد ولی او با خدا معامله کرد. و به خدا گفت که من از این لذت حرام می گذرم ، تو هم مرا تربیت کن و از آن موقع چشم و گوش او باز شد و نادیدنی ها را می دید و ناشنیدنی ها را می شنید. پس حیا یکی از صفات عبد شدن است. یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ پیامبر در معراج سفارش به ولایت امیرالمومنین بود. امام صادق(ع) می فرماید: پیامبر صد و بیست بار به معراج رفتند وهیچ دفعه ای نبود مگر اینکه خدا سفارش ولایت را به پیامبر کرد. سفارشی که به ولایت امیرالمومنین و فرزندانش شد بیشتر از سفارش به واجبات بود. ابن عباس می گوید: اولین کسی که علی را امیرالمومنین خطاب کرد پیامبر بود.روزی با پیامبر نشسته بودیم و علی وارد شد و سلام کرد و پیامبر گفت :سلام امیرالمومنین.من تعجب کردم و پیامبر قسم خورد که هیچ چیزی در مورد علی نمی گویم مگر اینکه آنرا دیده ام. پیامبر فرمود : در شب معراج دیدم که در همه ی درهای بهشت نوشته شده بود که قبل از خلقت آدم، مشیت خدا این بوده است که علی بن ابیطالب امیرالمومنین بشود. بخاطر احترام ائمه به حضرت علی (ع)، آنها اجازه نمی دادند که کسی آنها را امیرالمومنین خطاب کند. فردی از امام صادق (ع) پرسید که ما می توانیم امام آخری یعنی مهدی را امیرالمومنین خطاب کنیم؟ امام فرمود: خیر. این اسم مخصوص جدمان علی است و کسی این اسم را بر خودش نمی گذارد مگر اینکه کافر باشد. امام فرمود، بگویید: السلام علیک یا بقیةالله .از پیامبر سوال شد که خدا در معراج با چه زبانی با شما صحبت کرد ؟ پیامبر فرمود: با صدای علی .پیامبر وقتی این صدا را شنید، پرسید که خدایا تو با من حرف می زنی یا علی؟ خدا خطاب کرد: من دیدم تمام زوایای قلب تو پر از محبت علی است. بنابراین با صدای آشنا با تو صحبت کردم که آرامش بگیری .پیامبر فرمود: من در هر طبقه ی آسمان که می رفتم ملائک به من خوش آمد می گفتند. جبرئیل گفت :ای محمد، اگر محبت علی در دل همه ی امت تو بود، خدا جهنم را خلق نمی کرد.خدا به پیامبر فرمود که من یکی از اسامی خودم را برای توانتخاب کردم ،من محمود هستم و تو محمد وعلی را بعنوان جانشین تو انتخاب کردم و اسمی از خودم را بر او گذاشتم من اعلی هستم و او علی . خدا فرمود : تو، علی، فاطمه، حسن و حسین از نورالهی خلق شده اید و اگر کسی به شما ایمان بیاورد پیش من مومن است و اگر کسی به شما ایمان نیاورد پیش من کافر است .ای احمد، می خواهی جانشینان خودت را ببینی ؟ پیامبر فرمود: بله . خدا انوار پاک معصومین را نشان داد که بصورت حلقه ی وار دور خدا خضوع کرده بودند.(در زیارت جامعه داریم :اهل بیت وقتی شما درعالم نور بودید در عرش الهی طواف می کردید.)یکی از آنها مثل ستاره می درخشید که او مهدی بود. و خدا فرمود که او از ظلم ها انتقام می گیرد.این انتقام شخصی نیست و بخاطر ظلم هایی است که که به مقام ولایت و امامت شده است. پس پیامبر دستور جانشینی را در معراج گرفت و بعد در قرآن داریم که آنچه به تو رسیده است را به مردم بگو .پیامبر به جز روز غدیر، در مکانهای دیگری هم مسئله ی جانشینی را مطرح کرده بود. یکی دیگر از مشاهدات پیامبر در معراج دیدن بهشت و جهنم و دیدن بهشتی ها بود. معراج در سال سوم بعثت پیامبر بود. پیامبر وجود نوری ائمه را مشاهده کرد ولی بهشت و جهنمی که در عالم ملکوت است را دید . سوال–

صفحه ۱۰۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اولین آیه این صفحه می فرماید: انسانهای با تقوا که در مجلس گناه هستند بشرط اینکه به گناهکاران تذکر بدهند در آنجا بنشینند و با آنها همراه نباشند. دراین صورت مواخده گناهکاران پای فرد با تقوا نوشته نمی شود. سوال- در مورد دیدن بهشت و جهنم پیامبر در معراج توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از دستاوردهای معراج این بود که پیامبر بهشت و جهنم و خصوصیات آن را ببیند تا وقتی به مردم بشارت می دهد یا آنها را می ترساند، خودش به عین الیقین رسیده باشد. پیامبر فرمود : کسانی که پیامبر آنها را در حال عذاب دیدند عبارتند از :رباخوراران، زنان بی مبالات، کسانی که مال یتیم خورده اند و عالمان بی عمل .پیامبر عذاب آنها را دیده و توصیف کرده است .پیامبر بهشت و خصوصیات بهشت را هم دید. پیامبر می فرمود: بهشت را دیدم که خالی بود و ملائک داشتند قصری می ساختند با خشتی از طلا و خشتی از نقره ، گاهی اوقات از کار دست می کشیدند و کار نمی کردند. پیامبر سول کردند که چرا گاهی اوقات کار نمی کنید؟ آنها گفتند که گاهی اوقات مصالح کار تمام می شود. یک سبحان الله والحمدلله و... گفتن یا یک ذکر یک خشت است. با ذکر در آخرت به انسان قصر می دهند ولی دردنیا با این کلمات هیچ چیز به انسان نمی دهند. پیامبر فرمود: در بهشت قصر زیبایی را دیدم که با یاقوت سرخ درست شده بود و خیلی جذاب بود. از جبرئیل پرسیدم این قصر برای کیست؟ جبرئیل گفت: برای کسانی که کلامش درست باشد ،روزه بگیرد ،همیشه اطعام کند و هر شب از خواب بلند بشود در حالیکه دیگران خواب هستند.حضرت علی(ع) فرمود: مگر چنین فردی پیدا می شود؟ پیامبر فرمود : پاکی سخن به این است که فرد بگوید سبحان الله والحمدلله ...و فردی که همیشه روزه است یعنی ماه رمضان را روزه بگیرد و کسی که همیشه اطعام می کند و به دیگران غذا می دهد، این همان کسی است که مخارج زن و بچه اش را تامین می کند و کسی هر شب بلند می شود و تحجر دارد یعنی کسی که بین نماز مغرب و عشا نخوابد. آقا شیخ عبدالله گلپایگانی را در خواب دیدند و از ایشان پرسند که بعد از مرگ چه اتفاقی برای شما افتاد؟(روایت داریم وقتی کسی ازدنیا می رود بازماندگان می گویند که چه چیزی گذاشت و ملائک می گویند که چه چیزی با خودش آورده است ؟)ایشان گفتند که از من سوال کردند که چه چیزی با خودت آورده ای و من گفتم که من مشغول درس و تدریس بوده ام ، باز سوال کردند دیگر چه چیزی با خودت آورده ای ؟گفتم : اشک ،توسل و زیارات و باز سوال کردند که چه چیزی آورده ای ؟ ایشان گفت که دستم خالی است . ملائک گفتند که تو گوهر گرانبهایی پیش ما داری .وقتی عده ای از دوستان تو به نجف آمده بودند تو پول نداشتی که آنها را میهمان کنی و گفتی که خدایا چرا باید وضع مالی ما این طور باشد ولی بعد پشیمان شدی و الحمدلله گفتی. این الحمدلله همان گوهری است که پیش ما داری . خدایا کم ما را بپذیر، گناه زیاد ما را ببخش .

۹۱-۰۸-۰۷

۹۱/۸/۷ تکرار نام تو شده آواز جبرئیل آگاهی از مقام تو اعجازجبرئیل ،تا اوج عرش در شب معراج رفته ای بالاتر از نهایت پرواز جبرئیل، مثل حریر روشنی از جنس نور پهن شد در مقدم بُراق پر باز جبرئیل، مداح آستان تو و دوستان توست باید شنید وصف شما را ز جبرئیل، سر مست نام توست بزرگ فرشتگان پیر غلام توست بزرگ فرشتگان. سوال – در مورد مشاهدات پیامبر در معراج توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی ازمشاهدات پیامبر دیدن انبیا در آسمان هفتگانه بود، سوغاتی بزرگ معراج، نماز است و کیفیت نماز در معراج تثبیت شد. کیفیت وضو و اذکار و .. در معراج تثبیت شد . یکی دیگراز مشاهدات پیامبر دیدن ملائک و کارگزاران خدا بود .یکی از ملائکی که پیامبر در معراج دیدند حضرت عزرائیل بود . در جلد هجدهم بحارالانوار داریم که پیامبر فرمود :دیدم ملکی نشسته است و تمام دنیا بین دو زانوی و مقابل او است .و در دستش صفحه ای از نور و نوشته ای بود که آنها را نگاه می کرد و مشغول کار خودش بود و به چپ و راست نگاه نمی کرد. و این ملک چهره ی محزونی داشت .پیامبر پرسید که او کیست ؟ جبرئیل گفت که او عزرائیل است که دائما مشغول است و جان ها را قبض می کند. پیامبر نزدیکتر رفت و جبرئیل پیامبر را

بـه عزرائیـل معرفی کرد. حضـرت عزرائیـل خـوش آمـد گفـت و خصوصـیات امت او را گفت .جبرئیـل گفت که پرکـارترین ملک ،عزرائیـل است .پیامبر پرسـید: آیا تمام کسانی که تا بحال مرده انـد یا در آینـده خواهنـد بوسـیله ی عزرائیل قبض روح می شونـد ؟ جبرئیـل گفت : بله. پیـامبر سوال کرد :آیـا او در همه جـا هست ؟ جبرئیـل گفت : بله او در همه جا هست .حضـرت عزرائیل گفت : تمام دنیا در دست من ،مثل سـکه ای در دست شـما انسانهاست و به همه جا احاطه دارم. هیـچ خانه ای نیست مگر اینکه من هر روز پنج مرتبه به آنجا سرکشی نکنم .وقتی یکی فوت می کند و دیگران برای او گریه می کنند ، به آنها می گویم که گریه نکنید نوبت شما هم می رسد. من این قدر می آیم و شما را قبض روح می کنم تا احدی از شما در این عالم باقی نماند. شدیدترین حادثه مرگ است. جبرئیل گفت : حادثه های بعـد از مرگ شدیـدتر از خود مرگ است . یکی دیگر از هـدیه هایی که پیامبر در معراج دریافت کرد، خمیر مایه حضـرت زهرا (س)بود. هـدیه به اندازه ی شأن هدیه دهنده است و خدا حضـرت زهرا، ادامه دهنده ی نسل پیامبر را به حضرت هدیه داد. در زیارت داریم که سلام بر بتول(یکی از اسامی حضرت زهرا) هدیه پیشکش الهی به پیامبر .پیامبر به درخت طوبی رسـید ، سـیبی از آن برداشت که بسـیار معطر بود و سـیب را به دو نیم کرد و نوری از آن سـاطعه شـد که پیامبر تعجب کرد و جبرئیـل گفـت کـه این نـور فـاطمه در زمین است که در آسـمان به آن منصـوره می گوینـد. پیـامبر پرسـید که چرا او در آسـمان به منصوره و در زمین به فـاطمه معروف است ؟ جبرئیـل گفت : کسـانی که در دنیـا پیرو فاطمه هسـتند در قیامت آنها را از آتش جهنم جـدا می کنـد. پس فاطمه یک لفظ یا اسم نیست بلکه این حاکی از حقیقتی است .الفاظ آسـمانی که برای ائمه انتخاب شـده اسـت یک مقام و شأن است .مثلا باقر یعنی کسـی که کارش شکافنده ی علوم خواهد بود یا رضا یعنی کسی درمقام رضا به نهایت رسیده است .مهـدی یعنی کسـی که از طرف خـدا هـدایت خاصـی شـده است و دیگران را هم دسـتگیری می کنـد. فاطمه یعنی کسـی که پیروانش را از جهنم قطع می کننـد .چون خـدا فـاطمه را برای شـفاعت نصـرت و یـاری می کنـد ، در آسـمان به ایشـان منصوره می گوینـد. در کتـاب کامـل الزیـارات از شـفاعت گسترده ی اباعبـدالله و حضـرت فـاطمه (س)صـحبت می کنـد. در روایات داریم که حضـرت زهرا بقـدری شـفاعت خواهنـد داشت که به جز یک عـده کافر هرز،در جهنم باقی نمیماننـد. هر کس نوری در وجودش داشـته باشد مورد شفاعت آن حضرت قرار می گیرد. در آن روز همه ی کافران آرزو می کنند که ای کاش ما فاطمی بودیم . پیامبر سیب بهشتی را خوردند و محصول این سفر آسمانی تولد حضرت زهرا بود. پیامبر می فرمود : من هر وقت مشتاق بهشت می شوم او را بو می کنم .در زیـارت نـامه حضـرت زهرا داریم که حضـرت میوه ی بهشـتی است . یکی دیگر از هـدیه هـای که پیـامبر از خـدا گرفتند احادیث معراج است که به آن احادیث قدسـی می گویند. قرآن کلام خداست و توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شده است ولی در معراج ، زمانی که پیامبر در فوق ملکوت بود با خدا گفتگوهایی داشت و پیامبر آن گفتگوها را نقل می کرد. بسیاری از احادیث قدسـی از پیامبر است .علامه ی مجلسـی تعدادی از این احادیث را جمع آوری کرده است . درجلد ۷۷ بحاراالنوار داریم :ای احمد(خدا در معراج پیامبررا احمد نامیده است . در زمین نام پیامبر محمد یعنی پسـندیده است، رفتار و منش پیامبر آنقدر پسندیده بود که به او محمـد می گوینـد. وقتی باطن پیامبر در ملکوت ظهور پیدا می کنید ، پیامبر علاوه بر محمد پسـندیده ترین یا دلپذیرترین یعنی احمـد نـام می گیرد)آیـا می دانی چه زمـانی بنـده ی من به عبودیت می رسـد ؟ پیامبر فرمود: پروردگارا، من نمی دانم. خـدا فرمود :کسی که هفت صفت در او جمع بشود ،عبد من است ، یکی تقوا از گناهان. انسان باید خودش را با گذشته مقایسه کند و ببیند که حساسـیتش به گناه بیشتر شده است یا خیر. تعظیم در مقابل خدا همان تقوا است .ما باید در مقابل گناهان پیش خدا خاضع باشـیم و اگر گناه هم بکنیم ،نبایـد افتخار کنیم و سـریع توبه می کنیم. عالمی در مکاشـفه دیـد که فردی که مرد متین و متـدینی بود، دو سـر دارد یکی سـر حالت بالا و یکی سـر حالت پایین . او سِرِ این کاشـفه را نفهمیـد . هنگام مرگ این فرد عـده ای از علما دور او جمع بودند واو گفت که خدایا شاهدی که از وقتی که من خودم را شناختم گناهی نکردم . بعد این عالم سِرمکاشفه را فهمید که این فرد در باطن پیش خدا سـر فرود آورده است و او عبد خدا بود.ما باید در مقابل خدا سـر به زیر باشیم و قلب مان تسلیم خدا باشیم . عبد

واقعی کسی است که باطنش خضوع کرده است و به سجده افتاده است .دوم داشتن سکوت و نزدن حرف های بیهوده .کسانی که زیاد صحبت می کنند اشتباه هم زیاد دارند .بعضی ها حرفهای بیهوده می زنند و نمی توانند جلوی خودشان را بگیرند. پس عبد کسی است که زبانش دست خودش باشد. سوم اینکه خدا ترسی داشته باشد که هر روز اشک و سوزش بیشتر باشد . ترس از خدا به چه معناست ؟در دعای جوشن داریم : ای کسی که ترسی از او نیست مگر از عدالتش یعنی باید از عدالت خدا ترسید .عدالت خدا اقتضا می کند که اگر توجرمی وخطایی بکنی ، دامن تو را بگیرد .ما می ترسیم که نکند مرتکب اشتباهی بشویم و عدالت خدا گردن ما را بگیرد . ترس ازخدا، به ترس از خودمان بر می گردد. امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: وقتی گناهانم را می بینم به ترس و اضطراب می افتم. خوف از عدالت خدا یعنی خوف از اینکه من گناهی بکنم تا گیر عدالت خدا بیفتم . کسانی هم که گناه ندارند در مقابل عظمت خدا خشیت وخوف دارند و خودشان را نمی بینند . معصومین از این سنخ خشیت ها و دلهره داشته اند. مرحوم آخوند کاشی از شدت خشیت خدا درنمازش آنچنان می لرزید که برای بعضی از شاگردانش این سوال پیش آمده بود که نماز ایشان با این لرزش ها درست است یا خیر ؟ آیت الله بهجت در نمازهای شب جمعه وقتی به سوره اعلی می رسیدند که می فرماید :انسانهایی که خشیت دارند حرف خدا را می پذیرند و افراد شقی هستند حرف خدا را نمی پذیرند و به جهنم می روند و جهنمی ها نه مرگ دارند که از عذاب خلاص بشود نه زندگی دارند و ... ،دیگر صدای ایشان شنیده نمی شد. سوال – صفحه ۱۲۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ده سوره انعام می فرماید :ای پیامبر ،انبیاء قبلی را ههم مسخره می کردند نگران نباش. بدان که استهزای افراد مسخره کننده به خودشان بر می گردد و باعث عذاب و نکبت دردنیا و آخرت آنها می شود. کسانی که برای دین داری خودشان و دیگران تلاش می کنند با شنیدن متلك یا مسخره کردن دیگران، کنار نکشند. کتاب معراج پیامبر که توسط آقای زکی زاده جمع آوری شده است کتاب جامع و خوبی است . سوال – در مورد ادامه ی مشاهدات پیامبر در معراج توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – چهارمین خصوصیات عبد این است که مهار شکمش را در دست داشته باشد و هر چیزی نخورد و به اندازه ی ضرورت بخورد. کسی که زیاد می خورد و دیر می خوابد ،نمی تواند برای نماز صبح بیدار بشود. حضرت یحیی شیطان را تمثلی دید و سوال کرد که چه زمانی از من خوشت می آید؟ شیطان گفت: زمانی که غذای سنگینی می خوری و می خواهی صبح بلند بشوی. حضرت یحیی عهد بست که دیگر غذای سنگین نخورم و شیطان هم گفت که من عهد می بندم دیگر مومنی را نصیحت نکنم . یکی دیگر از ویژگی های بنده این است که از دنیا بدش بیاید چون خدا بدش می آید و از خوبان خوشش بیاید چون خدا خوشش می آید یعنی حب و بغض بنده تابع خدا باشد. منظور از دنیا یعنی کسی که ظواهر دنیا را هدف قرار بدهد و در این دنیا گیر کند و ِالا اگر انسان از لذت های حلال خدا برای بندگی استفاده کند اشکالی ندارد و نباید دلبستگی و وابستگی به دنیا نداشته باشد .پنجمین ویژگی های بنده، داشتن حیا است .

۹۱-۰۷-۳۰

۹۱/۷/۳۰ فواره وار سر به هوایی و سر بزیر چون تلخی شراب دل آزار و دلپذیر، ماهی تویی و آب من و توییم و روزگار من در حصار تو می گویم و تو در مشت من اسیر، مرداب زندگی همه را غرق کرده است ای عشق همتی بکن و دست مرا بگیر، شیرینی فراق کم از شور وصل نیست گر عشق مقصد است خوشا لذت مسیر، چشم انتظار حادثه ی ناگهان مباش با مرگ زندگی کن و با زندگی بمیر . سوال – حقیقت معراج چیست ؟ پاسخ – از مسلمات اعتقادی ما این است که الان بهشت و جهنم برزخ و قیامت وجود دارد ولی ما شرایط درك آنرا نداریم .اگر کسی در دنیا برود برزخ را درك می کند و وقتی نفخ صور دمیده شود، بهشت و جهنم قیامتی درك می شود. بهشت و جهنم در کجاست ؟ جای بهشت و جهنم در عالم ظاهر و ملك دنیا نیست بلکه جای بهشت و جهنم در ملکوت این عالم دنیا است. یعنی پشت پرده ی و باطن این دنیاست .وقتی شما خواب می بینید در عالم ظاهر هیچ اتفاقی

نیفتاده است بلکه در عالم باطن خودتان اتفاقاتی افتاده است. پس ما برای دیدن بهشت و جهنم ملکوتی، ابزار می خواهیم .بزرگترین مشاهده ی ملکوت عالم تا الان و تا قیامت ، مشاهده ی معراج پیامبر اکرم است. پیامبر ملکوت عالم را مشاهده کرد است که برای احدی رخ نداده است. حضرت ابراهیم ملکوت را دید ولی پیامبر به فوق ملکوت رفت . پس معراج مشاهده از غیب عالم است .بخشی از مشاهده ای غیب ، مشاهده ی بهشت و جهنم و بخشی مشاهده ی ملائک و بخشی مشاهده ی پیامبران بود. در سوره اسرا و نجم، بطور تصریح به معراج پیامبر اشاره شده است .امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست ،معراج ،سوال و جواب در قبر و شفاعت. امام صادق(ع) می فرماید: برای پیامبر صد و بیست مرتبه معراج اتفاق افتاده است که یکی از معراج های پیامبر استثنائی است و در قرآن به این معراج اشاره شده است . خصوصیات معراج ایشان این بود که علاوه بر اینکه روح پیامبر به معراج رفت بود جسم پیامبر هم همراه پیامبر بود. معراج های دیگر پیامبر روحی بوده است یعنی جسم پیامبر در همین عالم بوده است و روح پیامبر به بالا می رفته است، مثل خواب .ما با بدن مثالی مان خواب می بینیم . این معراج پیامبر در سال سوم نبوت اتفاق افتاده است . این سیر و سفر پیامبر(معراج) سه تا سفر بوده است : سفر زمینی (پیامبر از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی رفتند و در مسجد الاقصی نماز خواندند)،از مسجدالاقصی تا ملکوت(سیر دوم از عالم دنیا خارج می شود .پیامبر تا مرز عالم ملکوت رفتند که جبرئیل با او همسفر بود) و فوق ملکوت. (در این سفر احدی با پیامبر نبود و پیامبر با خدا تنها بود. حتی پیامبران هم تا قسمت دوم سفر را رفته اند . بخش سوم سفر پیامبر، عالم امکان بود و هیچ مخلوقی از آنجا بالاتر نرفته بود. این از افتخارات ماست. امام سجاد (ع)می فرماید : من فرزند کسی هستم که آنقدر بالا رفت که از عالم ملکوت هم گذشت و خیلی به خدای خودش نزدیک شد. این سفر سوم فقط برای پیامبر اتفاق افتاده است .وقتی پیامبر با جبرئیل به مرزعالم ملکوت رسیدند،جبرئیل گفت که پیامبر قبلی از اینجا جلوتر نمی رفتند ولی تو از اینجا رد می شوی ولی من نمی توانم با تو بیایم .) این سفر معراج پیامبر غیرعادی است ولی چیزهای غیر عادی مثل معجزات اتفاق می افتد. پس انسان می تواند مسیری بالاتر از فرشته ها را طی کند. تنها عامل سیر برای پیامبر بندگی پیامبر بود. خالصانه بندگی کردن و تسلیم بودن پیامبر در برابر خدا باعث این سفر عجیب شد. در سوره اسرا داریم : منزه است خدایی که عبدش را به مسجدالاقصی برد. این سیر با قدم عبودیت بوده است و این درس بزرگی برای ما است . این معراج در توان پیامبر است ولی در مرتبه پایین تر، این معراج برای انسانها امکان پذیر است. قرآن می فرماید : آیا به ملکوت آسمانها و زمین نمی نگرند؟ این معراج فقط با قدم بندگی امکان پذیر است . روایت داریم :کسی که متواضع است، خدا او را بالا می برد ولی فرد متکبر به بالا نمی رود زیرا سنگین است و سقوط می کند. علامه طباطبایی را در مسجد سهله به عالم ملکوت بردند (البته این سفر روحی بوده است) تا جایی که جسم خودش را می دید و حقیقت ص را به او نشان دادند . ص نهری در بهشت است .آیت الله طباطبایی می فرمودند که در تعقیبات نماز صبح دیدم که برادرم با حضرت ادریس آمدند یعنی ایشان هم بهشت و هم بهشتی ها را می دید .حضرت ادریس معارفی را به من گفتند. آیت الله طباطبایی می فرمودند که استادم مرحوم قاضی فرموده بودند که اگر در سحر چیزهایی را دیدید به آن توجه نکنید. روزی من در سحر مشغول نماز بودم که حوریه بهشتی آمد و به من قدحی تعارف کرد ولی من توجهی نکردم . علامه طباطبایی فرد مهربان و با تقوایی بود و نسبت به اهل بیت محب بود، اهل عمل و فوق العاده متواضع بود. مرحوم میرزا آقای تهرانی مرگ اختیاری داشت. ایشان به اختیار خودشان روح را خارج می کردند و بر می گرداند. ایشان فوق العاده مراقب بود که به هیچ کس یا چیزی ظلم نکند. ایشان شبی دیر به منزل رسیدند و تا صبح پشت در ایستادند ولی در نزدند که اهالی خانه را بیدار کنند. این افراد بندگی خدا را کردند و به مقاماتی رسیدند . پیامبر دراین معراج چیزهایی دیدند. خدا می فرماید :ما او را بالا بردیم تا آیات الهی و اسرار را به او نشان بدهیم . در سوره نجم داریم: آیات بزرگ خدا را به پیامبر نشان دادیم. در روایت داریم که این معراج یک سوم شب(سه ساعت) طول کشیده است .در سفر زمینی پیامبر توسط جبرئیل با مرکب بهشتی به مسجدالاقصی رفتند. از مسجدالاقصی با مرکب دیگری رفت و از ملکوت به فوق

ملکوت با امداد الهی پیش می رفت. ما بسیاری از جزئیات معراج را خبر نداریم. یکی از مشاهدات پیامبر در آسمانها، دیدن انبیاء بود . پیامبر در آسمان اول حضرت آدم ،در آسمان دوم حضرت عیسی ،در آسمان ششم حضرت موسی و آسمان هفتم حضرت ابراهیم را دید. وقتی پیامبر به هر کدام از پیامبران می رسید آنها اظهار ارادت می کردند و خوش آمد می گفتند. معصومین در برزخ نیستند و جایگاه بهشتی آنها بالاتر از برزخ است . برزخ در احاطه ی آنها است .یکی از هدیه هایی که به پیامبر داده شده نماز است .پیامبر در معراج کیفیت نماز را گرفتند یعنی نماز خواندن و وضو گرفتن را در معراج یاد گرفتند، و پیامبر خیلی از اسرار نماز را دریافت کردند. روایت نماز معراج پیامبر در علل الشرایع شیخ صدوق آورده شده است .کتاب اسرار الصلاهٔ مرحوم ملکی تبریزی هم از همین نماز معراج پیامبر گرفته شده است .روایت داریم که خدا فرمود: یا احمد، همانطور که من بر پیامبر و امت های گذشته پنجاه بار نماز را واجب کردم ،به تو و امت تو پنجاه بار نماز را واجب می کنم. حضرت موسی به پیامبر گفت که امت تو ضعیف است ،پس از خدا بخواه که در نماز تو تخفیف دهد .پیامبر از خدا این را خواست و خدا پنجاه نماز را به اندازه ی پنج نماز تخفیف داد. منت خدا بر پیامبر، کم شدن بعضی فریضه هاست .انسان باید خیلی تنبل باشد که این پنج نوبت نماز را نخواند یا آنرا سبک بشمارد. یکی دیگر از مشاهدات پیامبر انواع ملائک بود. پیامبر یکی از فرشتگان را دید که دارای تعداد زیادی انگشت است و در حال محاسبه است. پیامبر از جبرئیل سوال کرد که این کیست ؟جبرئیل گفت :این ملک، حساب تمام قطرات بارانی که ریخته می شود را دارد .پس یک قطره ی باران بی حساب نیست. پیامبر با آن ملک صحبت کرد و سوال کرد که شما حساب تمام قطرات باران را دارید ؟ملک گفت که من حساب تمام قطرات بارانی که در روی دریاها یا صحراها ریخته می شود را هم دارم . ولی حساب یک چیز از دست من در رفته است و آن حساب کسی است که بر تو صلوات بفرستد. پیامبر دید که یکی از ملائک حالت عبوس دارد و خیلی با ابهت بود. پیامبر پرسید که او کیست که انسان از او می ترسد ؟ جبرئیل گفت :او مالک، نگهبان جهنم است. از وقتی خدا او را خلق کرده است و مالک جهنم کرده است اصلا یک لبخند هم نزده است .پیامبر به مالک نزدیک شد و او بشارت بهشت را به پیامبر داد. اسم نگهبان جهنم مالک و اسم نگهبان بهشت رضوان است .بهشت مظهر رضایت خداست و بخاطر همین اسم نگهبان بهشت رضوان است . جهنم جای افراد متکبر هستند و در آنجا خدا به آنها می فهماند که مالک کیست و بخاطر همین اسم نگهبان جهنم مالک است. پیامبر مشاهدات دیگری هم داشتند. سوال – صفحه ۱۲۲ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ– آیه ۸۷ سوره مائده می فرماید :چیزهایی که خدا بر شما حلال کرده است بر خودتان حرام نکنید. به حدودی که خدا برای شما مقرر کرده است تجاز نکنید. خدا این افراد را دوست ندارد. ما باید از لذت های حلال استفاده کنیم تا بتوانیم جلوی لذت های حرام را بگیریم .روایت داریم که خدا دوست دارد از رخصت های خدا استفاده کنید. اگر کسی حال کار مستحبی را ندارد بگوید :خدایا چون تو اجازه دادی من این مستحب را ترک می کنم ، برای این فرد ثواب می نویسند. محدث بهرامی در کتاب سیر به سوی خدا دارد که اگر کسی می خواهد مستحبی را ترک کند، به نیت این که خدا به او اجازه داده است ، خدا به او ثواب می دهد زیرا فرد این کار را در چارچوب بندگی انجام می دهد. از رخصت های خدا و محدوده ی های باز خدا استفاده کنید.

۹۱-۰۷-۲۳

۹۱/۷/۲۳ سوال – در ادامه ی ترجمه سوره واقعه در مورد بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرآن می فرماید: اصحاب یمین افرادی هستند که در بین سایه های درخت سدری که خار ندارد زندگی می کنند و از درخت موز که برگ های پهنی دارد و میوه های چیده شده ای روی آن می خورند، درختان بلند و کوچک در بهشت موجود است ، سایه هایی که گسترش دارد و آبشارهایی که جاری است ، میوه های زیادی که تمام نمی شود ،هیچ کس آنرا منع نمی کند . طبیعی است که هوای بهشت معتدل ترین هواست. همسران ارزشمند و گرانقدر برای آنها موجود می باشد ،ما آفرینش دیگری به همسران بهشتی می دهیم، همیشه با

طراوت و جوان هستند و بکر و تازه هستند (همسر مخصوص فرد است و زندگی مومن دنبال زندگی دنیایی اوست . مومنی که عفیف بوده است در آنجا هم عفیف است)، این همسران شوهرشان را دوست دارند و با هم همسن هستند. لذت هایی که در بهشت است برای کسانی است که از لذت های حرام دنیا پشم پوشی کرده اند. از امام صادق (ع) سوال کردند که در بهشت موسیقی هم وجود دارد ؟ امام می فرماید :بله ، در بهشت درختی هست که وقتی نسیم الهی به آن می وزد از آن آهنگی بوجود می آید که تابحال به گوش کسی نخورده است و نغمه ی مست کننده دارد .این نغمه ی بهشتی به گوش کسی می خورد که از شنیدن موسیقی های حرام در دنیا پرهیز کرده باشد. پیامبر فرمود: کسی که شراب را در دنیا ترک کرده است در بهشت به او شراب بهشتی نوشانده می شود. کسی که صبر می کند شاخه نبات هم بدست می آورد. این خصوصیات بهشت اصحاب یمین است. بیشتر توصیفاتی که از بهشت شده است از لذت های جسمانی است .بیشتر توصیفاتی هم که از جهنم شده است از عذاب های جسمانی است و از عذاب های روحانی کمتر صحبت شده است .روایت داریم که اگر یک لباس بهشتی به دنیا بیاید اهل دنیا نمی توانند آنرا تحمل کنند. یکی از اهل معرفت می گوید که من در سحر بلند شدم و بدون مناجات خوابیدم ،در خواب صورتی از بهشتیان را به من نشان دادند و گفتند که ما اشک های سحر تو هستیم ، اگر می خواهی به ما برسی نباید تنبلی کنی ، از شوق این خواب بیدارشدم و تا مدتی خواب نداشتم. مرحوم آیت الله اراکی می فرمودند که آیت الله حائری خیلی خوش مجلس بودند، ما فهمیدیم که امام حسین (ع) مشتی نقل به ایشان داده بود و این شیرینی کلام برای خوردن آن نُقل ها بود. شیخ جعفر شوشتری با اینکه مجتهد و مرجع تقلید بودند، دوست داشتند که روضه برای امام حسین (ع) بخوانند ولی نمی توانستند. ایشان شبی در خواب دیدند که در روز عاشورا در خیمه ی امام حسین(ع) هستند و شنیدند که امام به حبیب فرمود که ما آبی نداریم که از شیخ پذیرایی کنیم ، حلوایی درست کن و به او بده. ایشان آن حلوا را خوردند و بعد که از خواب بیدار شدند عاشورا را طوری دیگری می فهمیدند. ایشان اسراری از عاشورا را می دانستند که دیگران چنین فهم هایی ندارند. در لذت های جسمانی بهشت معرفت هایی وجود دارد. امام صادق (ع) می فرماید: نوشیدنی که به بهشتی می دهند علاوه براینکه از غیر خدا کنده می شود محبتش به خدا بیشتر می شود. و همه ی آنها کمال است . دسته ی دیگر اصحاب شمال می باشند که اهل جهنم هستند. در سوره واقعه می فرماید : اصحاب شمال چه کسانی هستند؟ در بین بادهای بسیار داغ قرار گرفته اند و تشنگی شدید دارند و به آنها آب های داغ و گداخته می دهند.(در روایت داریم : وقتی موهای گوسفند را روی آتش می سوزانند دندان هایشان بیرون می آید و جهنمیان هم این طور سوخته می شوند.)از دور به سمت ابر می روند و این سایه دود غلیظ است که نه خنکی دارد و نه منفعتی دارد .در سوره اعلی داریم : جهنمیان نه می می میرند که راحت بشوند و نه می توانند زندگی کنند. در سوره مدثر داریم :آتش جهنم انسان را رها نمی کند. پیامبر دعای مجیر را برای رفع غم و شفاعت بیمار می خواندند. در این دعا ۸۶ بار از آتش جهنم به خدا پناه می بریم . در جهنم مرگ وجود ندارد. در سوره واقعه سه علت جهنمی شدن افراد را گفته است. قرآن می فرماید: جهنمیان در دنیا خوش گذران بودند ، به حلال و حرام کاری نداشتند (حضرت عیسی با حواریون از محلی رد می شدند که عذابی به آنها رسیده بود. حضرت عیسی یکی از آنها را زنده کرد و او گفت که ما افراد خوش گذرانی بودیم و رعایت حق همدیگر را نمی کردیم و حاکم ظالمی داشتیم که برای ما مهم نبود و از طاغوت تبعیت می کردیم ،بخاطر همین دچار عذاب شدیم.)،اصرار بر گناهان بزرگ داشتند و آخرت را تکذیب می کردند. اینها علت هایی است که عده ای جهنمی شده اند. در سوره واقعه علت جهنمی شدن را گفته است ولی علت بهشتی شدن را نگفته است ، درست است که زمینه ساز بهشت اعمال ماست ولی بیشتر لطف خداست .اگر اعمال ما همراه با تفضل خدا باشد، بهشتی می شویم. مثلا اگر نماز ما را پیش نماز امام علی(ع) بگذارند، ما باید استغفار کنیم. روایت داریم که بعد از نمازهای واجب سه بار استغفار کنید و بگویید: استغفرالله الذی لااله الاهوالحی القیوم ذوالجلال والاکرام واتوب الیه. احتمالا این استغفار برای این است که ما دچار عجب وغرور نشویم . روایت داریم که قسم به کسی که جانم در دست اوست ،احدی به صرف عمل، وارد

بهشت نمی شود مگر اینکه کرم خدا ضـمیمه آن بشود. اصحاب پرسیدند حتی شما ؟ پیامبر فرمود : بله ،حتی من. مگر اینکه رحمت و فضل خدا شامل من بشود. یکی از عابدین بنی اسرائیل مقامی نزد خدا نداشت و فرشته ها از خدا پرسیدند که این بنده با اینکه این قدر عبادت می کند چرا مقامی ندارد .خدا به او پیام داد که من می خواهم با فضل خودم با تو برخورد بکنم نه با عدل خودم . عابد گفت :من نیازی به فضل خـدا نـدارم ، به خدا بگویید که با عدلش با من برخورد بکند. سـهم من در روز یک قرص نان و یک انار بود .خـدا به ملائـک گفت که یـک قرص نـان و انار را با او حساب کنیـد. همه ی عبادت او به انـدازه ی یک حبه انار شـد. ما باید عمل خودمان را انجام بـدهیم تا فضل خـدا هم شامل حال ما بشود. یکی از برادران امام رضا(ع) بنام زیـدُالنار عده ای را در مسجد مرو جمع کرده بود و از خودش تعریف می کرد. امـام فرمود : زیـد چه می گویی ؟ اگر خـدا بی عمـل برای تو این همه حسـاب باز کرده است پس وضع تو از پـدرت موسـی بن جعفر بهتر است زیرا پـدرت این همه زنـدانی کشـید و خدا به او چیزی داد و تو بدون عمل اینها را بدست آورده ای ؟ مردم را فریب نده. در دعای ابوحمزه داریم :خدایا ،در نجات از جهنم به اعمال مان تکیه نمی کنیم بلکه به فضل تو تکیه می کنیم. اگر انسان در مقابل خـدا شکسـته بشود فضل خـدا شامل حال او خواهـد شـد . سوال – صـفحه ۱۱۵ قرآن را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در آیه ۴۵ می فرماید :اگر کسـی جان کسـی را بگیرد باید قصاص بشود و جانش گرفته بشود و گوش در مقابـل گوش و چشم در مقابـل چشم و ... گرفته می شود .کسـی که این قصـاص را صـدقه (گذشـتن از حق)بدهـد، این صـدقه کفـاره ی گناهـانش می شود. برای دست یـابی به تفسیر سوره واقعه می توانیـد به کتاب سـرای دیگر نوشـته شـهید آیت الله دستغیب مراجعه کنید.

۹۱-۰۷-۱۶

۱۶/۷/۹۱ تو آن بتی که پرستیـدنت خطـایی نیست ، اگر خطـاست مرا از خطـا ابایی نیست . بیا که در شب گرداب زلف مواجت ، به غیر گوشه ی چشم تو ناخـدایی نیست . درون خاک دلم می تپد هنوز اینجا ، بجز صدای قدم های تو صدایی نیست . نه حرف عقل بزن بـا کسـی نه لاـف جنون ، که هرکجـا خبری هست ادعایی نیست . دلیل عشق فراموش کردن دنیاست ، وگرنه بین من و دوسـت مـاجرایی نیست . سـفر به مقصـد سـردرگمی رسـید ، چه خوب که در ادامه ی این راه ردپـایین نیست. سوال – در خصوص ویژگی های بهشت و جهنم توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – در سوره ها و آیاتی از قرآن جزئیات بهشت و جهنم بیان شـده است . تعداد این آیات و روایات بسـیار زیاد است .در برخی از سوره های قرآن آیات مربوط به بهشت و جهنم به صورت متمرکز عنوان شـده است . مثلاًـ سوره ی واقعه و الرحمن تـا حـد زیـادی اینگونه است . در سوره ی واقعه برخی جزئیـات بهشت و جهنم آمـده است . سوره ی واقعه دارای نود و شـش آیه است که تمـامی آنهـا مربوط به قیـامت است . اصولاًـ کلمه ی واقعه یکی از اسـامی قیامت است . واقعه یعنی چیزی که حادث بوده و وقوع حتمی دارد . چون سوره ی واقعه در خصوص مرگ ، بهشت وجهنم است ، تـذکر خوبی بوده و غفلت انسان را از بین می برد . در روایتی از پیامبر اکرم (س) است که اگر کسـی هر شب این سوره را بخواند ، جزو غافلین نخواهد بود . در آخرالزمان عوامل غفلت خیلی زیاد است و اگر انسان گردگیری نکنـد مدفون می شود . و چه بسا که نور ایمان در فرد کم رنـگ و کم فروغ می شود . بنابراین یکی از چیزهایی که از انسان غفلت زدایی می کنـد قرائت سوره ی واقعه همراه با توجه است . اگر آفت غفلت از زنـدگی انسـان کم شود ، برکات زیادی وارد زنـدگی او می شود . این برکات هم معنوی و هم مادی است. اگر کسـی سوره ی واقعه را هر شب جمعه بخواند و بر روی این کار مداومت داشته باشد ، فقر از زندگی او بیرون می رود . امام صادق (ع) فرموده انـد : کسـی که هر شب جمعه سوره ی واقعه را بخوانـد ، هم خداوند او را دوست دارد و هم کاری می کند که او مورد محبت مردم قرار گیرد. اصولاً دل ها به دست خدا است و کسی که محبوب خدا باشد محبوب مردم هم می شود. و در دنیا گرفتگی و گره های کور وارد زنـدگی او نمی شود ، فقر نصـیب او نشده و آفت های سـخت عالم دنیا شامل حال او نمی شود . در ضـمن از

رفقای امیرالمومنین(ع) خواهد بود . عبدالله بن مسعود یکی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) بود که در خیلی از جنگ ها با ایشان بود . بعد از رحلت پیامبر (ص) نیز همراه امیرالمومنین بود . زمانی که موقع مرگ او فرارسیده بود ، خلیفه ی وقت به عیادت ایشان رفت . خلیفه از او پرسید : آیا درد و ناراحتی داری؟ او گفت :درد دارم اما دردم از گناهان است . خلیفه پرسید: الان اشتهای تو به چه چیزی است و چه چیزی میل داری؟ گفت : رحمت پروردگار . خلیفه پرسید : می خواهی طبیبی بربالین تو بیاوریم ؟ گفت : طبیب من را بیمار کرده است . بخاطر مسائل سیاسی حقوق عبدالله ابن مسعود را از بیت المال قطع کرده بودند . خلیفه پرسید : می خواهی حقوق تو را دوباره برقرار کنیم ؟ او گفت : زمانی که من در زندگی به این پول نیاز داشتم آن را قطع کردید، الان موقع مرگ من است و این پول به کار من نمی آید . خلیفه گفت : می توانی به دختران خود بدهی . او گفت : من به فرزندان خود یاد داده ام که سوره ی واقعه را بخوانند تا فقیر نشوند. از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که اگر کسی هر شب سوره ی واقعه را بخواند ، فقر نصیب او نمی شود . بنابراین این سوره برکات زیادی دارد و اصلی ترین اثر آن هم غفلت زدایی است . در سوره ی واقعه بعد از اینکه خداوند در خصوص روز قیامت صحبت کرده است ، مردم را به سه دسته تقسیم می کنند . دو دسته از این افراد اهل بهشت بوده و یک دسته اهل جهنم هستند . یکی از این سه دسته اصحاب الیمین یا اصحاب المیمنه هستند . اصحاب المیمنه یعنی افرادی که میمون و مبارک هستند . افراد خوبی که در این دنیا اهل صلاح بوده اند . ممکن است خطاهایی هم داشته باشند ولی جهت گیری اصلی آنها به سمت خدا بوده است . به این افراد اصحاب الیمین هم می گویند یعنی کسانی که نامه ی عمل خود را از سمت راست دریافت می کنند . مقصود از سمت راست ، سمت راست جغرافیایی نیست . بلکه منظور سمت راست عالم دنیا است . سمت راست عالم دنیا به تعمیری ملکوت اعلی است یعنی عالمی که موجودات برتر در آنجا حضور دارند، اعمال خوب انسان در ملکوت اعلی نگهداشته می شود . گروه دوم سابقون هستند یعنی پیشگامان و پیشتازان . این افراد از اصحاب یمین جلوتر هستند . کسانی که در همه ی خوبی ها و پاکی ها پیشتاز هستند . این دو دسته اهل بهشت هستند . گروه سوم اصحاب الشمال یا دست چپی هستند . نامه ی اعمال این افراد از دست چپ یعنی ملکوت اسفل به آنها داده می شود . این افراد شوم بوده و اهل شقاوت هستند . خداوند متعال می فرماید: شما سه دسته شده اید . یکی از آنها اصحاب المیمنه هستند که باعظمت هستند . دیگری اصحاب المشمئه هستند که چه مصیبتی هستند . دسته ی سوم پیشگامان و پیشتازان هستند که تنها باید در وصف آنها گفت :السابقون السابقون ، یعنی پیشگامان ، پیشگامان . اینها افرادی هستند که به وادی قرب خداوند متعال رسیده اند در بهشت هایی که برای آنها است .اکثر این سابقون متعلق به اول تاریخ هستند . احتمالاً منظور این آیه این است که متعلق به دوران انبیاء گذشته هستند . تعداد انبیاء گذشته خیلی زیاد بوده است . انبیاء نیز جزو السابقون هستند . اوصیاء و جانشینان آنها نیز جزو السابقون هستند . سابقون و پیشگامان امت اسلامی ، پیامبر اکرم و معصومین و تعداد کمی از اصحاب خاص آنها هستند . اینکه خداوند می فرماید :اکثر سابقون مربوط به اولین هستند یعنی افرادی که قبل از اسلام بوده اند که تعداد آنها بیشتر است . قلیلٌ من الاخرین . السابقون بعدی که همان امت اسلامی است ، تعداد کمی هستند . البته از لحاظ کمی قلیل هستند ولی از لحاظ کیفی بسیار بالاتر هستند . سپس خداوند متعال جایگاه بهشتی سابقون را بیان می کند . ابتدا خداوند جایگاه سابقون را در بهشت بیان می کند ، سپس جایگاه اصحاب المیمنه را عنوان می کند . اصحاب یمین درجه ی پایین تری دارند . در خصوص سابقون خداوند گفته است که این افراد در تخت هایی که بافته شده و محکم است نشسته اند . بر روی این تخت ها تکیه داده و استراحت می کنند . در حالی که روبروی یکدیگر نشسته اند . دونکته در این آیه وجود دارد . یکی اینکه روی تخت نشسته اند که منظور راحت و آسوده نشستن است . السابقون کسانی هستند که در دنیا اهل زحمت بوده و راحتی نداشته اند . این افراد بر روی نفس خود کنترل داشته و اجازه نمی دادند هر کاری را انجام دهد . به تعبیر حضرت علی (ع) در خطبه ی متقین، این افراد کسانی هستند که جان و نفس آنها از دست آنها در سختی است ، چون اجازه نمی دهند هرکاری را انجام دهند . اما مردم از دست این افراد راحت هستند و به کسی آزار نمی رسانند . در روایت

است که وقتی که مومنی از دنیا می رود و بر روی سنگ غسالخانه گذاشته می شود، روح او در بالای سر جسد قرار می گیرد و همه ی کارها را تماشا می کند . ملکی به او می گوید که آیا می خواهی به دنیا بازگردی ؟ روح مومن می گوید که من شب ها و روزهای طولانی سختی کشیده ام و الان راحت شده ام . به قول حافظ : در شمار ارچه نیاورد کسی حافظ را ، شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد . حضور در آن دنیا برای این افراد، ابتدای خوشی و راحتی خواهد بود . این افراد گرد یکدیگری می نشینند و هیچیک بر دیگری فخر فروشی نمی کند . یکی از بهترین و بالاترین لذت های بهشتیان در عالم برزخ و قیامت ، نشستن دور یکدیگر است . سه چیز است که در بهشت بالاترین لذت ها را دارد . یکی از آنها خلود و جاودانگی است . انسان بهشتی می داند که دیگر از آنجا بیرون نمی رود و تا آخر لذت ها ادامه خواهد داشت . خوشی های دنیا هرچقدر هم زیاد باشد اما باز هم فانی هستند یا انسان از این دنیا می رود و یا لذت از بین می رود . بنابراین در این دنیا انسان به طور دائم در لذت نخواهد بود . اما لذت های بهشت به طور دائم و جاودانه است . همانطور که خلود و جاودانه بودن جهنم برای برخی از اهل آن عذاب مضاعف است . حبس ابد این افراد واقعی است . حبس ابد عالم دنیا موقت است . حبس ابد واقعی، ماندن به طور دائم در جهنم است . دومین لذت فوق العاده ای که اهل بهشت دارند رضوان خدا و رضایت الهی است . مدام به این افراد گفته می شود که خداوند از شما راضی است . لذت سوم بهشتیان ، مجالست با یکدیگر است . ذره ای کدورت و آلودگی در دل بهشتیان وجود ندارد . این افراد گرد یکدیگر می نشینند و از صفای هم استفاده می کنند . مهم ترین اشتغال و سرگرمی بهشتیان همین مجالست است . در روایت است که سابقون میهمانی های عجیبی دارند . این افراد هرروز خدمت یکی از پیامبران و انبیاء هستند و یک روز نیز که مانند جمعه ی ما در این دنیا است ، خداوند متعال را ملاقات می کنند . مستی و لذت این ملاقات به حدی است که از درک ما خارج است . در روایتی است که پیامبر اکرم به امیرالمومنین فرمود: علی جان کسانی که شیعه ی تو هستند و در دنیا تسلیم تو بوده اند ، هر هفته ای یک ملاقات با تو دارند . البته ملاقات هفته ای یک بار با امیرالمومنین مربوط به پایین ترین شیعیان است و الا برخی افراد اصلاً از امیرالمومنین جدا نمی شوند . مرحوم الهی طباطبایی شاگردی داشت به نام ادیب . این فرد روحی قوی داشت و به راحتی می توانست با ارواح مومنینی که از دنیا رفته اند ارتباط برقرار کند . البته نه با استفاده از کارهای باطلی که در برخی از جلسات احضار روح انجام می گیرد . این فرد دستی بر روی چشم خود می کشید و این ارتباط برقرار می شد . این ارتباط به صورت احضار نبود . احضار حرام است و روح را مقهور می کند که حتماً حضور داشته باشد . مرحوم الهی طباطبایی می گفت که ما با این کار اشکالات برخی کتب را از مولفین آنها که از دنیا رفته بودند می پرسیدیم . ایشان می گفتند که نتوانستیم با روح دو نفر ارتباط برقرار کنیم . یکی علامه بحرالعلوم و دیگری سید بن طاووس بود . این دو نفر گفتند که ما مدام در خدمت امیرالمومنین هستیم و نمی توانیم پایین بیاییم و با شما ارتباط برقرار کنیم . برخی از اصحاب امام حسین (ع) در کربلا نیز اینگونه بودند . مثلاً سید بن عبدالله حنفی که در هنگام نماز مقابل امام حسین (ع) ایستاد و تیر خورد از جمله این افراد است . در لحظات آخر عمر زمانی که حضرت بر بالین ایشان قرار گرفت فرمود : تو در بهشت جلوی من هستی . یعنی مابین من و تو فاصله نیست . امام صادق (ع) در روایتی فرمود: در قیامت زیر عرش الهی برای امام حسین (ع) منبری قرار می دهند . امام حسین (ع) برای صحبت کردن بر روی آن می نشیند . اطراف امام را دوستان و شیعیان او می گیرند . زمانی که حضرت شروع به صحبت کردن می کنند ، از بهشت ندا می رسد که بهشت آماده است می توانید وارد شوید . یک نفر از آنها سر بلند نمی کند . از حورالعین خطاب می رسد که ما مشتاق شما هستیم . باز هم این افراد سر خود را بلند نمی کنند . آنقدر این افراد در مجلسی که با اباعبدالله هستند سرور و خوشی می بینند که حس می کنند اصل بهشت همانجا است . این مجالست ها برای بهشتیان ، باعث رشد و معرفت دائمی است . بنابراین بالاترین سرگرمی و خوشی بهشتیان برزخی و قیامتی همین مجالست ها با انبیاء ، پیامبران و خداوند است . در ادامه آیه می فرماید که به طور دائم نوجوانان زیبا رویی به دور این افراد می چرخند و خدمتکار آنها هستند . ولدانٌ مخلدون ، نوجوانانی هستند که دائماً در این

سن می ماننـد و پیر نمی شونـد . در روایت است که این نوجوانان ، اطفال مشـرکین و کفار هسـتند که در کودکی از دنیا رفته انـد . اطفال مومنین که در کودکی از دنیا می روند در عالم برزخ خدمت حضرت ابراهیم هستند و در تربیت می شوند . در برخی روایات هم داریم که خدمت حضرت زهرا می روند . به تعبیر قرآن این کودکان در عالم قیامت به پدر و مادر بهشتی خود ملحق می شوند . بنابراین ولـدانٌ مخلـدون که خدمتکار بهشتیان هسـتند ، اطفال مشـرکین هسـتند . این کودکان قبل از سن تکلیف از دنیا رفته اند. از پیامبر سوال شـد که برای اطفال مشـرکین چه اتفاقی می افتـد ؟ پیامبر فرمودنـد: این افراد خـدمتکاران اهل بهشت خواهنـد بود . این افراد از این خـدمتکار بودن لـذت می برنـد و برای آنها سـختی ندارد . جامی که در آن شـراب گوارا است برای بهشتیان آورده می شود . شـرابی که در بهشت به بهشتیـان داده می شود باعث سـردرد و مستی نمی شود بلکه باعث معرفت و رشـد این افراد می شود . امام صادق (ع) می فرمایـد : نوشـیدنی که در بهشت به بهشتیان داده می شود از هرچیزی غیر خدا ،این افراد را جدا می کند ، باعث تـوجه کامـل این افراد به پروردگـار شـده و جلوه هـایی از خـدا را در آن می بیننـد و هر میوه ای که دوست داشـته باشـند برای آنها آورده می شـود . در روایت است که بهشتیـان، نعمت هـای بهشت را بـا اراده ی خـود خلق می کننـد . این امر بخصـوص در مـورد سـابقون صـادق است چرا که همت و اراده ی آنها بسـیار بلنـد است . اراده ی این افراد مظهر اراده ی خـدا است . حوریان بهشتی به قدری زیبایی و کمالات دارند که از دیدن آنها انسان متحیر می شود . معنای دیگر حوری این است که دارای چشـمان سیاه هستند . این حورالعین ماننـد مرواریـد داخل صـدف هسـتند . حوریان هم ماننـد مرواریـدی که داخل صدف است زیبا هسـتند و هم به تعبیر دیگر نجیب و پوشـیده هسـتند . یعنی حوری هر فردی در دست خود اوست و در دسترس افراد دیگر قرار ندارد . در آیه ای خداوند می فرمایـد که هر حوری فقط در خیمه ی یک بهشتی است . یعنی چشم فرد دیگری او را نمی بینـد . در روایت است که اگر لباس یک حوری در عالم دنیا قرار گیرد ، افراد تحمل دیدن زیبایی آن را ندارند . همسـران مومنین در این دنیا ، در بهشت از حوریان هم زیبـاتر هسـتند . به تعبیر امـام صـادق (ع) ، زنـان صالحه ای که در دنیا بوده انـد از حورالعین زیباتر هسـتند . حورالعین تجسم نماز و اعمـال صالـح هسـتند . بنـابراین حورالعین تجسم عمل صالـح یک انسان مومن است . شـکی نیست که انسان مومن از عمل او بالاتر است . یعنی عامل بالاتر از عمل است . افرادی که در این دنیا متأهل بوده اند و زنان صالحه داشـته اند در عالم آخرت با هم خواهند بود . کسانی هم که مجرد بوده انـد در عالم آخرت همسـر اختیار می کنند . در آخر آیه نیز خداوند می فرماید که این چیزها جزای عمل افراد است . لذایـذی که تا اینجای سوره خداونـد می فرماید مربوط به لذت های جسـمانی است . ادب و حیای قرآن اقتضا می کنـد که در مورد حوریـانی که در نزد زنـان هستند توضیحاتی ندهـد . مشـخص است که برای زنان نیز در عالم آخرت همسـرانی وجود دارد . اولاً همسـران این زنان که در دنیا صالـح بوده انـد در آخرت در نزد آنان خواهنـد بود و زیباتر از هرچیزی هسـتند . اما اگر زنان در این دنیا همسـر نداشته باشند و یا همسر آنها بهشتی نبوده و یا درجه ی آنها پایین تر باشد ، می توانند همسر اختیار کنند . سابقون در عالم آخرت سـخنان لغو و بیهوده نمی شنوند. در عالم آخرت غیبت ، تهمت ، دروغ و مسخره کردن وجود ندارد. زبان این افراد کنترل شـده بوده و حرف نابجـایی نیز نمی شـنوند . حرف های این گروه با یکـدیگر فقط سـلام و سـلامتی است . هم این افراد به یکـدیگر سـلام می کننـد و هم خـدا و ملائـکه به آنها سـلام می گوینـد. سـلامٌ قولاً من رَبِ الرحیم . یکی از اسامی بهشـت دارالسـلام است . امـام سـجاد (ع) می فرماینـد که من تعجب می کنم بـا وجود اینهمه رحمت خـدا، چگونه کسـی جهنمی می شود. سوال – درخصوص آیات شـشم تا نهم سوره ی مبارکه ی مائـده توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در آیه ی شـش سوره ی مائده دسـتور وضو و تیمم آمـده است . خداونـد می فرماید : اگر در جایی آب پیدا نکردید روی خاک پاک تیمم کنید . سـپس می فرماید: خدا در این دسـتورات برای شـما مشـقت و سـختی نخواسـته است ، می خواهد که شما پاک شده و تقرب پیدا کنید . خدا می خواهید با این دستورات نعمت خود را بر شما تمام کند . می خواهد همه ی آداب و ویژ گی های بند گی را به شما بگوید تا درست شاکر خدا باشـید . در دسـتورات دینی هرجایی مشـقت زا باشد برداشـته می شود . مثلاً اگر وضو گرفتن در جایی برای فرد مشـقت داشـته باشد

برداشته می شود . بنابراین اگر ما در دینداری دچار مشقت شدیم ، مانند افرادی که وسواسی هستند ، مشکل خود ما است و گره کوری به دینداری خود زده ایم . سوال – آیا در مجالسی که در حضور انبیاء در بهشت وجود دارد خانم ها هم حضور دارند؟ پاسخ – بدون تردید خانم ها هم حضور دارند . کمالات مربوط به روح است . زن و مرد بودن یک امر جسمی است . افرادی که در بهشت حضور دارند و می خواهند کمالات پیدا کنند ، تفاوتی ندارد که زن باشند یا مرد . هر کمالی که برای مرد گفته می شود برای خانم ها هم وجود دارد. اگر در قرآن این موضوع بوضوح بیان نشده مربوط به حیا و ادب قرآن است و این به آن معنا نیست که در آن دنیا از خانم ها کم می گذارند . به تعبیر قرآن هر کسی که صالح باشد آن رشد را خواهد داشت . زنان بهشتی زیادی هستند که درجات آنها از مردان بالاتر است .

۹۱-۰۷-۰۹

نامه الکترونیک سمت خدا – ۹۱۰۷۰۹ سوال – در خصوص ویژگی های بهشت و جهنم توضیح بفرمایید . پاسخ – یکی از ویژگی های مهمی که در عالم قیامت وجود دارد این است که باطن ها و اموری که در عالم دنیا غیب بوده آشکار می شود . مکرراً در قرآن گفته شده که قیامت روزی است که باطن ها آشکار می شود . این مسئله تنها مربوط به انسان نیست بلکه باطن و حقیقت تمام هستی مشخص می شود . در سوره ی ابراهیم آیه ی چهل وهشت خداوند می فرماید : زمین و آسمان آن روز به گونه ای دیگر است و همه چیز بروز و ظهور پیدا می کند . در پیشگاه الهی ، نهان ها و پنهان ها آشکار می شود . مهم ترین حقیقتی که درآن روز برای همه آشکار می شود ، توحید و یگانگی خداوند است . آن روز ظهور لا اله الا الله ، لاحول و لاقوة الا بالله است . طبق فرهنگ دینی، ما اعتقاد داریم که در عالم دنیا هر چیزی که وجود دارد آیه و نشانه ی خدا است . پرتوی از اسماء و صفات خدا در همه ی موجودات عالم وجود دارد . هیچ موجودی نیست که با خدا ارتباط نداشته باشد . همه ی موجودات مخلوق خدا هستند و مخلوق سهمی از کمالات خالق دارد . ولی چون ما در عالم دنیا دید شرک آلود داریم و موحد بودن و بندگی ما کامل نشده ، این مسئله را حس نمی کنیم . با دیدن عالم ، عقل ما به این مسئله گواهی می دهد ، اما نمی توانیم آن را به وضوح مشاهده کنیم . ما موجودات عالم را مستقل می بینیم . اینکه هرکدام برای خود یک آثار و خواصی داشته و یک سببیتی دارند . مثلاً آب رفع عطش می کند ، غذا سیر می کند ، آتش می سوزاند و غیره . بخاطر ضعف هایی که داریم ، واقعیت ها و حقایق از دید ما پنهان است . اگر یک لحظه عنایت پروردگار از این عالم قطع شود، عالم پوچ می شود . مثلاً شما در ذهن خود یک موجودی مانند یک انسان غول پیکر و قوی را خلق کنید که به راحتی می تواند کارهای خارق العاده انجام دهد . در صورتی که یک لحظه توجه خود را از او قطع کنید و به چیز دیگری فکر کنید ، مسلماً هیچ می شود . تمام قدرت و قوت این موجود قوی به شما متصل است و از خود هیچ چیزی ندارد . در صورتی که توجه خود را از او قطع کنید نه تنها وجود ندارد بلکه کمالات وجودی او نیز که همان قدرت ، حرکت و غیره است نیز از بین می رود . تمام عالم وجود و مخلوقات نیز، نسبت به خداوند متعال همین ارتباط را دارند . یعنی اگر خالق به مخلوق خود عنایت نداشته باشد ، باطل محض می شود . مولوی در مثنوی می فرماید : ما همه شیران ولی شیر علم ، حمله مان از باد باشد دم به دم . حمله مان از باد و نا پیداست باد ، جان فدای آنکه ناپیداست باد . ناصرالدین شاه در سفر خود به سبزوار به خدمت حاج ملاهادی سبزواری رفت . از او پرسید این بیت از شعر مولوی چه معنایی دارد ؟ آقای ملا هادی سبزواری گفت : او لا حول و لا قوة الا بالله را تفسیر می کند . اینکه همه ی قدرت ها در عالم متعلق به خدا است . ما به خودی خود صفر و پوچ هستیم . مرحوم میرداماد از اساتید مرحوم ملاصدرا که از فلاسفه و بزرگان ما است در رساله ی خود نوشته که یک شب جمعه ای بود ، من نشسته بودم و ذکر می گفتم . یک باره اظهار نیاز موجودات به خدا را دیدم که همگی می گفتند یا غَنیُ یا یا مُغَنی . خدایا تو همه کاره و غنی هستی . تو بی نیاز کننده ی ما هستی ، چیزی به ما بده . تا زمانی که ما در دنیا هستیم به واسطه ی حجابی که مقابل چشمان ما

است این مسئله را متوجه نمی شویم . عالم آخرت ، عالم لا اله الا الله است و به محض اینکه افراد از دنیا می روند ، اهل لا اله الا الله می شوند . هرچقدر که ما در عالم آخرت جلوتر برویم ، صورت و چهره ی اصلی حقایق بیشتر برای ما آشکار می شود. چیزهایی که در قیامت است با چیزهایی که در عالم برزخ است تفاوت دارد . ما به قیامت روز قیامت می گوییم، با اینکه خورشید وجود ندارد . روز بودن قیامت به دلیل روشن شدن حقایق است . البته هنرمند است که در عالم دنیا به این درک رسیده باشد . در عالم آخرت چشم همه ی افراد باز می شود. ولی مهم این است که چشم توحیدی ما در این دنیا باز شود . موقعیت ما نسبت به خدا شبیه مخلوق ذهنی ما است نسبت به خود ما . اگر ما این مسئله را باور کنیم و در جان ما بنشیند ، غیر خدا برای ما مهم نخواهد بود . در این صورت فرد، دیگر از غیر خدا ترس نداشته و برای او تملق و چاپلوسی نمی کند . تکیه ی انسان فقط به خدا خواهد بود و به دنبال چیز دیگری نمی رود . امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرماید : وقتی خالق در دل مومنین بزرگ می شود، بقیه ی چیزها در چشم آنها کوچک می شود . در یکی از جنگ ها پیامبر اکرم (ص) یک مقدار از لشکر خود دور شدند و زیر سایه ی درختی استراحت کردند . یکی از افراد دشمن از دور ایشان را دیدند . آن فرد موقعیت را مناسب دید که پیامبر (ص) را ترور کند . آن فرد بالای سر پیامبر (ص) رفت و یکباره فریاد زد و شمشیر خود را کشید . او گفت ای محمد چه کسی می تواند تو را از دست من نجات دهد ؟ پیامبر (ص) چشم خود را باز کردند و فرمودند : ربی و ربک . آن فرد از اینکه پیامبر (ص) نترسید خیلی عصبانی شد . شمشیر خود را بلند کرد و گفت خدا کیست ؟ سپس دست خود را بالا برد که پیامبر (ص) را با شمشیر بزند. یک دفعه سنگی زیر پای او لغزید وزمین خورد . تا این اتفاق افتاد پیامبر (ص) بلند شد و شمشیر او را برداشت سپس فرمود : الان چه کسی می تواند تو را نجات دهد . او گفت فقط عفو و کرم شما . پس از این واقعه آن فرد مسلمان شد . کسی که تکیه ی او به خدا است آرام و مطمئن است و درزندگی خود بن بست ندارد . در دعاهای اوایل صحیفه ی سجادیه است که خدایا اسباب به لطف تو اسباب هستند . اگر آتش می سوزاند چون تو می خواهی . همین به معنای لااله الا الله است . یک زن و شوهر پیری خدمت مرحوم شیخ نخودکی اصفهانی رفتند . گفتند عمر ما گذشت و بچه دار نشدیم . ایشان دعایی کردند و گفتند انشاء الله اولاد دار می شوید. آن زن و شوهر خنده ای کردند و گفتند از ما گذشته است . شیخ نخودکی فرمودند : شما از خدا بچه خواستید ایشان هم به شما می دهد . در قرآن در مورد حضرت ابراهیم آمده است که وقتی ملائکه به حضرت ابراهیم مژده ی فرزند دادند ، هم ایشان و هم همسر ایشان پیر بودند . همسر ابراهیم گفت : من نمی توانم بچه به دنیا بیاورم ، من پیرزن هستم . خطاب رسید که از کار خدا تعجب نکنید . مرحوم شیخ نخودکی به آن زن و شوهر گفتند که به این کارها کار نداشته باشید فقط اگر بدنیا آمد اسم او را حسن بگذارید . در عالم آخرت ، توحید و یگانگی خداوند برای همه ی افراد آشکار می شود . یکی دیگر از چیزهایی که در عالم قیامت برای همه آشکار می شود ، باطن احکام و دستورات است . البته زمانی که فرد از دنیا می رود این چیزها صورت های برزخی پیدا می کنند . ولی صورت برزخی یکی از چهره های آنها است ، لایه های اصلی تر آن در قیامت آشکار می شود . مرحوم نجفی قوچانی در کتاب سیاحت قبر ، از دو نفر یاد می کند که در سیر برزخی همراه او بوده اند . یکی از آنها هادی است که یک چهره ی نورانی است که در تمام گرفتاری ها و سختی ها مرحوم نجفی قوچانی کمک می کرده . دیگری یک شخص سیاه و بد بویی است که همیشه باعث لغزش ایشان بوده است . هادی ، تجسم برزخی ولایت امیرالمومنین (ع) و اولاد ایشان است . آن شخص سیاه ، تجسم جهالت و شیطنت هایی است که در سنینی ایشان داشته است . ایشان می فرمایند که این دو با هم جمع نمی شدند. هر موقع هادی حضور دارد، فرد سیاه نبود و بالعکس . ولایت در برزخ این چهره را دارد . چه بسا در قیامت چهره ی اصلی تری پیدا کند . مثلاً ولایت به شکل درخت طوبی و شیطنت به شکل زقوم ظهور پیدا می کند . از جانب درخت طوبی نعمت های متنوع به انسان می رسد و شاخه ای از آن در خانه ی هرکدام از بهشتیان وجود دارد . زقوم نیز در جهنم است و شاخه ای از آن در منزلگاه هرکدام از جهنمیان وجود دارد . یکی دیگر از چیزهایی که باطن آن در قیامت آشکار می شود ، قرآن است . قرآنی که ما در این دنیا با آن سروکار داریم ، آن را

حفظ می کنیم ، می خوانیم و ... تنزل یافته است . یعنی از یک مرتبه ی بالایی نازل شده و کم کم نزول پیدا کرده تا این قرآنی شده که در دست ما است . در قیامت با چهره ی اصلی خود ، خود را نشان می دهد . در جلد دوم اصول کافی روایتی از امام باقر (ع) آمده است که ایشان فرمودند در روز قیامت قرآن به زیباترین شکل وجود دارد . قرآن در صفوف مسلمین قرار می گیرد . مسلمین می گویند این را می شناختیم اما خیلی زیبا و نورانی است مشخص است که از ما بالاتر است . قرآن بالاتر می رود و در رتبه ی شهدا قرار می گیرد . شهدا می گویند ما این را می شناختیم اما خیلی نورانی تر است . قرآن در صف انبیاء می رود ، انبیاء نیز همین را می گویند . در صف ملائکه قرار می گیرد ، آنها نیز همین را می گویند . قرآن در مقابل ذات پروردگار چهره ی خود را عرضه می کند و خداوند متعال می فرماید تو حجت من در زمین بودی. الان شفاعت کن که شفاعت تو مورد قبول است . چه بسا در آن زمان مشخص شود که باطن آن با باطن امیرالمومنین و اهل بیت (ع) یکی است . چون تمامی اسماء و صفات خداوند در قرآن است . در ضمن تمام اسماء و صفات خدا در اهل بیت نیز وجود دارد . قرآن و اهل بیت نسخه ی انسان کامل هستند . لذا پیامبر (ص) فرمود که قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند. یکی از چیزهای دیگری که خود را نشان می دهد ، باطن خود ما است . در روز قیامت باطن ما مشخص می شود بنابراین باید خیلی مراقب باشیم . باطن ما هویتی است که ما برای خود در دنیا درست کرده ایم . اگر ما بر چیزی استمرار و عادت داشته باشیم ، آرام آرام آن صفت ،خلق و خو و ملکه ی ما می شود . اگر ما به بدی ها عادت کنیم و تبدیل به خلق و خوی ما شود ، شاید در آخرت چهره ی ما انسانی نباشد . البته فضایل نیز چهره ی ما را زیبا می کند . یکی از اصحاب نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید : اینکه در قرآن گفته شده دسته دسته مردم به عرصه ی قیامت می آیند چه معنایی دارد ؟ پیامبر (ص) فرمود: مردم به ده شکل وارد می شوند . برخی به شکل خوک ، برخی به شکل میمون و... البته چهره ها ی بسیار نورانی و زیبایی نیز وجود دارد . این مسئله بستگی دارد که افراد اهل بهشت باشند یا اهل جهنم . البته این مشکلات مربوط به افرادی است که از خود مراقبت نکرده و توبه نیز نکرده اند . وگرنه خداوند متعال با توجه به ستاریتی که دارد تا زمانی که کسی هتاکی نکند، باطن او را ظاهر نمی کند . هویت برخی افراد در واقع تغییر کرده و تبدیل به یک حیوان شده است . این افراد یک ظاهر انسانی دارند که با مرگ آنها تغییر می کند . در آن زمان صورت انسان نشان دهنده ی سیرت او خواهد بود . ولی برخی افراد هستند که در این دنیا با دین و خداوند ارتباط داشته اند . احیاناً اگر بدلیل برخی گناهان صورت ظاهر آنها تغییر کرده باشد، طی مراحلی تطهیر می شوند . بعد از گذراندن آن مراحل وضعیت آنها تغییر کرده و چهره ی آنها تبدیل به چهره ی انسانی می شود . این افراد کسانی هستند که تا ابد در جهنم نمی مانند . بنابراین عالم آخرت ، عالمی است که باطن ها و اسرار آشکار می شود . از خصوصیت دیگر عالم قیامت این است که لذت ها و یا عذاب های آن هم جسمی و هم روحی است . در قرآن و روایات مکرراً این مسئله عنوان شده است . در قرآن از خوردنی ها ، پوشیدنی ها ، نهرهای جاری ، باغات ، قصرها و حوریان گفته است . این ها همگی لذت های جسمی است . در عین حال لذت های روحی فوق العاده ای نیز وجود دارد . در مورد غذاب نیز به همین صورت است . در عین حال که آتش وجود دارد عذاب های روحی هم است . عذاب ها و لذت های بهشت و جهنم هم مادی است هم معنوی. به این دلیل که انسان موجودی مرکب از جسم و روح است . اگر انسان فقط روح بود و غرایز مادی نداشت ، مسلماً در عالم آخرت نیز فقط لذت ها روحی بود . اما وقتی که انسان حس چشایی ، بوایی و غیره را با خود می برد باید این حواس نیز تأمین شوند. باتوجه به مرکب بودن انسان ، تمام عذاب ها و یا لذت های او باید کامل باشد. غرایز جسمانی که انسان دارد در صورتی حیوانی است که موجب غفلت شده و جلوی کمال را بگیرد . اگر انسان مانند یک حیوان فقط به خوردن و خوابیدن فکر کند و توجهی به خدا ، کسب علم و معرف و کمک به دیگران نداشته باشد. یا اینکه خورد و خوراک فرد باعث ظلم به دیگران شده و جلوی کمال آنها را بگیرد ، تبدیل به غرایز حیوانی می شود . اما اگر غرایز جسمانی فرد به گونه ای باشد که از یاد خدا غافل نشود ، جلوی کمالات او را نگرفته و ظلم به دیگران هم نباشد ، دیگر حیوانی نیست . انبیاء و اولیاء نیز غرایز جسمانی داشتند ولی همه ی

آنها برای نزدیکی به خداوند بود . درآیه ی ۲۲ سوره ی قیامت می فرماید: بهشتیان چهره ی خندان و شاد دارند و فقط به خدا نگاه می کنند . یعنی اگر به لذت های بهشت نگاه می کنند ، جلوه ی خدا را در آنها می بینند و غافل نمی شوند . تمام لذت های قیامت با معرفت ، شناخت و نزدیکی به خداوند همراه است . بهشتیان به طور دائم رشد معرفتی پیدا می کنند . سوال – در خصوص آیات ۱۴۱ تا ۱۴۷ سوره ی نساء توضیح بفرمایید. پاسخ – در آیه ی ۱۴۷ خداوند متعال می فرماید: خدا کاری ندارد که شما را غذاب کند در صورتی که شاکر بوده ، قدردان نعمت ها باشید و آنها را بجا بکار برده در ضمن مومن هم باشید . در این صورت هم خدا از شما تشکر می کند و هم نیت شما را از شکر کردن می داند . بنابراین عذابی که خداوند برای برخی افراد در نظر می گیرد بخاطر انتقام و غیره نیست . اگر انسان صالحانه و مومنانه نعمت را مصرف کند و ایمان هم داشته باشد مورد غذاب قرار نمی گیرد . بنابراین عذاب بخاطر اعمال نادرست ما است . در انتهای آیه می فرماید هم خدا قدردان خوبی های شما است و هم علیم است و می داند که افراد به چه صورت شکر می کنند . خدا در بسیاری از آیات قرآن مقابله به مثل های کریمانه و بزرگوارانه ای دارد . خدا می فرماید: اگر شما شکر من را بجا آوردید من نیز از شما تشکر می کنم . قدردانی خداوند به اندازه ی خود او است . این سخنان نشان می دهد که خداوند مشتاق تر از ما . عذاب ها و لذت های جهنم و بهشت هم جسمی و هم روحی است . احترام یکی از چیزهایی است که جزو لذت های معنوی بهشت است . شخص مومن در بهشت بسیار محترم است . در بدو ورود ، نگهبانان بهشت با سلام و خوش آمد گویی از او استقبال می کنند . در آیه ی قرآن است که نگهبانان بهشت به بهشتیان می گویند سلام علیکم، خوش آمدید وارد شوید و تا آخر نیز در همین مکان باشید . ملائکه از هرطرف به بهشتیان سلام کرده و می گویند سلام بر شما به واسطه ی صبری که کردید . واجبات سختی داشت ، ترک حرام سخت بود ، وارد شدن مصیبت سخت بود ، مسیر بندگی فراز و نشیب داشت ولی در همه ی این موارد شما صبر کردید. چه خوش عاقبت شدید . از همه مهم تر سلام خداوند است . در جهنم نیز افراد دچار تحقیر و توهین زیادی هستند . زمانی که جهنمیان از خدا می خواهند که ما را از این مکان خارج کنید . اگر بعد از خروج از جهنم باز هم به کارهای بد بازگشتیم ستمکار هستیم . درآیه ی ۱۰۸ سوره ی مومنون ، همان خدایی که بسیار مهربان است با لحن بدی به جهنمیان توهین کرده است . کلمه ای که خداوند در این آیه به کار برده است همه ی مفسرین می گویند که مربوط به دور کردن سگ است . بعد از آن می فرماید : دیگر با من حرف نزنید . بدترین عذاب جهنم این است که خداوند به جهنمیان می گوید که من با شما حرف نمی زنم و شما را نگاه هم نمی کنم . امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید : با دوری تو چکار کنم . یکی دیگر از لذت ها یا عذاب های عالم قیامت رفقا هستند . بهشتیان رفقای خوبی دارند . مهمترین کار بهشتیان ، ملاقات وارتباط با یکدیگر است . در آیه ی ۵۵ سوره ی یس می فرماید: بهشتیان خوش و سرگرم هستند . در ذیل این آیه آمده است که سرگرمی مهم بهشتیان ملاقات است . همه ی آنها تا جایی که اجازه دارند خدمت انبیاء می روند . و یا انبیاء به ملاقات بهشتیان می آیند . در روایت است که هر جمعه بهشتیان خدمت امیرالمومنین (ع) می رسند . البته برخی از شیعیان هستند که در بهشت دائم در خدمت امیرالمومنین (ع) هستند . مومنینی که خانواده ی آنها نیز در بهشت حضور دارند با یکدیگر ملاقات می کنند . در قرآن است که هم نشینان جهنمیان کسانی هستند که یکدیگر را لعن و نفرین کرده و دشنام می دهند .

۹۱-۰۷-۰۲

۹۱/۷/۲ من کیستم؟ کبوتر بی آشیانه ات محتاج دستهای تو و آب و دانه ات ،نامت بلند مثل غزل های کهکشان هفت آسمان نشسته به ایوان خانه ات، از کوچه باغ های نیشابور رد شدی با کوله باری از غم غربت روی شانه ات ،دل در مدینه عاشق روی تو شد ولی از کوچه های طوس گرفتند نشانه ات ،دست من و نگاه تو ای هشتمین بهار ما را رها نکن به تب عاشقانه ات. سوال – در ادامه ی بحث ویژگی های بهشت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ویژگی دیگر عالم آخرت زنده بودن و سرتاسر شعور است .درخت، سنگ

،میوه و هر چیزی که در بهشت و جهنم وجود دارد، دارای شعور و حیات است .در سوره عنکبوت آیه ۶۴ می فرماید: سرتاسرعالم آخرت حیات و شعور است. حضرت موسی زمینی را حفر می کرد ، کِرم ریزی را در سنگ دید و از خدا پرسید که چرا این کرم ریز را در دل سنگ آفریدی ؟خطاب آمد که این کرم روزی چند بار می پرسد که چرا این انسان را خلق کردی؟ ما فکر می کنیم که فقط خودمان درک داریم و می فهمیم .در روایت داریم که حتی درک برزخی حیوانات از انسان ها بیشتر است .پیامبر فرمود :زمانی که من چوپان بودم ،گاهی می دیدم که گوسفندان بی جهت می پرند و من از این کار تعجب می کردم ولی الان بعد از پیامبری فهمیدم وقتی در برزخ کافری را عذاب می کنند آنچنان ضربه ای به آن می زنند که تمام موجودات به جز انسان ها و جن ها، می پَرَند. ما حد و اندازه درک و شعور حیوانات را نمی دانیم. ما درک و شعور برزخی را در آخرت بدست می آوریم ولی موجودات دیگر این درک را دارند. تمام موجودات ذکر دارند. حیوانات حیات و شعور دارند که ذکر هم دارند. در روایت داریم :حیوانی که در دام صیاد می افتد، ذکرش را فراموش کرده است .یکی از معجزات پیامبر این بود که مشتی از سنگ ریزه ها را برداشتند و دیگران صدای ذکر سنگ ها را شنیدند. معجزه پیامبر ذکر گفتن سنگ ریزه ها نبود بلکه باز کردن گوش دیگران بود. زیرا سنگ ریزه ها دائم الذکر هستند. فقط انسان است که ذکر را فراموش می کند. مرحوم بانو امین اصفهانی می فرمودند که وقتی من تفسیر آیه همه ی عالم ذکر خدا را می گویند(سوره جمعه)، را می نوشتم ، من ذکر عالم را می شنیدم. زنده بودن عالم آخرت به این معنا است که در آنجا گوش ما باز می شود و الاـ در این دنیا همه موجودات زنده هستند . در آخرت چون درک انسان آخرتی بالا می رود و حجاب ها برداشته می شود، حقایق را می بیند و شعور آخرتی را درک می کند. ثمره زنده بودن و شعور حیات برای فرد بهشتی این است که لذت هایش چندین برابر می شود. وقتی در بهشت تمام موجودات به بهشتیان سلام می دهند و ذکر می گویند، لذت خاصی به بهشتیان دست می دهد. پیامبر می فرماید :در بهشت میوه هایی وجود دارد که بسیار به انسان نزدیک و در دسترس است .یکی از این میوه ها به ولی خدا (همه ی بهشتی ها اولیاء خدا هستند) می گویند که من را بخور قبل از اینکه میوه ی دیگری را بخوری یعنی میوه ها در خورده شدن از هم سبقت می گیرند تا جزئی از وجود ولی خدا بشوند. این لذت خاصی است. از طرفی این شعور و درک آخرتی برای جهنمی ها باعث عذاب است. در آنجا آتش ، سنگ و ... با جهنمی ها با قهر و غضب برخورد می کنند. این خیلی غصه آور است . در قرآن داریم که جهنم حرف می زند و به جهنم می گویند که آیا اینها برای تو کافی است و جهنم می گوید که من باز هم جا دارم. در سوره فجر داریم که جهنم را می آورند. در روایتی از پیامبر داریم که وقتی جهنم را می آورند مثل یک حیوان درنده ،سرکشی می کند که اگر ملائک آنرا کنترل نکنند آسمان و زمین را می سوزاند. روایت دیگری داریم که جهنم مثل حیوان درنده ای است که طعمه اش را می بیند ،به طرف آن حمله می کند .طبق آیات قرآن صراط روی جهنم است . جهنم به مومنینی که از آن رد می شوند، خطاب می کند: ای مومن سریع رد شو، نور تو شعله ی مرا خاموش کرد. در قرآن داریم :خدا به آتش خطاب می کند به ابراهیم سرد باش. خطاب برای موجود با شعور است . یکی دیگر از خصوصیات بهشت این است که لذت های بهشت با اراده ی ما درست می شود. لذت های این عالم با زحمت همراه است .حتی انسان برای آب خوردن، باید دستش را دراز کند و آب را بردارد. یعنی مقداری زحمت دارد. نظام عالم دنیا با دلیل و تدریجی است. اگر فرزندی بخواهد ایجاد بشود باید دورانی طی شود و زحمتی دارد. نظام آخرت ، تدریجی نیست و بدون زحمت است .خدا در سوره زخرف آیه ۷۱ می فرماید: در بهشت ،هر چیزی که شما میل کنید می آید. در جای دیگر داریم :هر چی که بخواهند می آید. اراده ی بهشتی اراده ی ولی خداست. شخص بهشتی (با هر رتبه ای)هر چه بخواهد می شود. پیامبر فرمود : در بهشت ملائکه ای نزد فرد بهشتی می آید و نامه ای از طرف خدا ابلاغ می کند، از خدای حی قیوم به بنده ای که حی قیوم است: من هر چه بخواهم می شود، تو را طوری قرار داده ام که هرچه بخواهی بشود. انسان در دنیا هم می تواند به این مقام برسد. اگر انسان در این دنیا بندگی کند و اطاعت خدا را بکند، صفات خدا در او (در حد خودش)ظهور می کند و کامل می شود. هر چه تسلیم تر

باشیم این صفات بیشتر ظهور می کند. اگر انسان مواظب چشمش باشد و حرام را نبیند ،این چشم عین الله می شود و چیزهای دیگری را می بیند. اگر کسی بندگی کرد در این دنیا اراده ی او اراده ی خدا می شود. درحدیث قدسی داریم : ای بنده ی من ، در این دنیا، تو از من اطاعت کن ،آنگاه هر چه بخواهی می شود همان طور که من هر چه بخواهم می شود. این رشد در این دنیا هم بوجود می آید. مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی هم کلاسی امام خمینی بودند.ایشان می فرمودند: من در صحن امیرالمومنین نشسته بودم که دیدم بچه ای از گلدسته ی به پایین پرت شد. مردم مبهوت مانده بودند. یک باربری گفت: بایست. این بچه معلق ایستاد. مردم بچه را گرفتند و به مادرش دادند. از او سوال کردند که چه ذکری گفتی که خدا اجابت کرد. او گفت :یک عمر هرچه خدا گفت ،من چَشم گفتم و من الان حرفی زدم و خدا هم چَشم گفت .این بخاطر بندگی فرد بود نه بخاطر ذکر او .این کرامات لحظه ای نیست بلکه بخاطر بندگی است. ما می خواهیم با ذکر دعای مان مستجاب شود و وقتی دعای مان مستجاب نمی شود از خدا گِله می کنیم. ما باید بندگی کنیم که این بندگی برای ما رشد ایجاد کند تا حرف ما به ملکوت برسد .اگر بهشتیان اولیاء خدا شدند بخاطر این است که ازخدا اطاعت کردند و نتیجه ی عمل شان بهشت است که آنرا دریافت کرده اند. تمام اراده ی بهشتیان اراده ی خداست ولی اراده ها با هم فرق می کند. یکی در بهشت خواسته اش گلابی است و یکی خواسته اش همنشینی با امیرالمومنین است .یکی دنبال بهشت است و یکی دنبال بهشت آفرین است .سیدکریم محمودی تهرانی معروف به سید کفاش عاشق امام زمان (ع) بود. ایشان در یکی از تشرفاتی که خدمت امام زمان(عج)رسیده بود، امام جای او را در بهشت نشان داده بود و او از امام سوال کرده بود که آیا شما هم در آنجا هستید؟ حضرت فرمود: خیر .سید هم گفته من هم آنجا را نمی خواهم، من دنبال شما هستم .این همت بلند است . در دنیا همت ها هم متفاوت است . فردی نزد پیامبر آمد و گفت :من در طائف از شما پذیرایی کردم ، پیامبر گفت که از ما چیزی بخواه. او گفت که من ۲۰۰ گوسفند و یک چوپان می خواهم ،پیامبر اینها را تهیه کرد و گفت که همت او خیلی کم بود، چرا او همت پیرزن بنی اسرائیلی را نداشت؟ در زمان حضرت موسی خطاب رسید که از فلسطین به مصر برو و جنازه ی یوسف را هم با خودت ببر .حضرت موسی گفت که من نمی دانم جنازه ی یوسف در کجا دفن است. خطاب رسید که از پیرزنی که در فلان جا است بپرس، حضرت موسی پیرزن را پیدا کرد و پیر زن برای او شرط گذاشت. خطاب رسید که شرط او را بپذیر. پیرزن گفت : من باید در بهشت همنشین تو باشم . این پیر زن همت بلند داشت. اگر کسی می خواهد که در بهشت همت بلند داشته باشد باید کارش را از این دنیا شروع کند. سوال – صفحه ی ۹۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه صد می فرماید : اگر کسی بخاطر خدا هجرت کند هم جای امن پیدا می کند و هم در کارش گشایش می شود. اگر کسی به سمت خدا و رسول هجرت بکند و به مقصد هم نرسد ، اگر مرگ به او برسد این اجرش بر خداست و او غفور و رحیم است . این آیه مربوط به هجرت است . ما نباید هجرت را فقط هجرت مکانی نیست. اگر انسان در محلی دچار گناه است، می تواند هجرت کند و خدا شما را ضمانت می کند. هر چیزی که شما را از گناه بیرون ببرد و به سمت خدا ببرد، هجرت است. مهمترین هجرت، هجرت های باطنی است . کسی که عادت زشت دارد ، اگر آنرا ترک کند یعنی هجرت کرده است .این هجرت اصلی است. امیرالمومنین فرمود: کسانی که از گناهان هجرت کنند اینها مهاجر هستند. ما باید هجرت را از خودمان شروع کنیم . سوال – چرا بهشت ملال آور نیست ؟ پاسخ – در آیه ۱۰۸ سوره کهف داریم : بهشتیان درخواست منتقل شدن نمی کنند و احساس ملالت نمی کنند. ما فکر می کنیم که بهشت باغ بزرگی است که بهترین لذت ها را دارد و ما بعد از چندین سال خسته می شویم .این فکر بخاطر این است که ما بهشت را با دنیا مقایسه می کنیم. جنس لذت های بهشت نو به نو می شود و شدت آن فرق می کند. چرا ما از بالاترین لذت های دنیا خسته می شویم ؟ انسان ذاتا دنبال کمال مطلق است و آن کمال مطلق خداست . وقتی انسان لذت دنیایی را بدست می آورد فکر می کند که این کمال مطلق است ولی بعد از مدتی می فهمد که این نقص دارد. در بهشت نعمت ها و لذت هایی که به انسان می دهند همراه خداست .در بهشت خدا رزق می دهد و شما دست و رضایت خدا را می بینید . این همان چیزی است که

انسان به دنبال آن است و وقتی شما به این می رسید ، در واقع به کمال اصلی رسیده اید و دیگر دنبال چیز دیگری نیستید . زیرا چیز دیگری در کار نیست . ما فقط دنبال خدا هستیم و اگر دنبال هر چیز دیگری برویم هیچ وقت سیر نمی شویم زیرا مطلوب ما خداست . افرادی که این را می فهمد ، به دنبال خدا می روند و وقتی به آنها نعمتی می رسد می دانند که این نعمت از دست خداست و قدر آنرا می دانند. ما باید با نعمت ها درست برخورد کنیم .

۹۱-۰۶-۲۶

۹۱/۶/۲۶ بر چهره ی تو نقش تبسم همیشگی در چشمهای تو غم مردم همیشگی ،دریای نمایش آرامشی ولی در پهنه ی دل تو تلاطم همیشگی، در وسعتی که عطر سکوت می وزد بارانی از ترانه و ترنم همیشگی ، با حکمت ظریف تو مابین عشق و عقل سازش همیشگی تفاهم همیشگی، خورشید جاودانه ی اشراق روی توست سرچشمه ی مکارم الاخلاق خوی توست . سوال – در مورد اهانتی که پیامبر اسلام شده است توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – من اهانتی را که به ساحت مقدس پیامبر اکرم شده ،به امام زمان (عج) و مومنین جهان تسلیت عرض می کنم .در این اهانت می خواهند ویژگی پیامبر را طور دیگری جلوه بدهند، این همان خاک پاشیدن به سمت خورشید است که خاک روی سر خودشان برمی گردد و نمی توانند خورشید را لکه دار کنند و خورشید بیشتر برای مردم جهان آفتابی می شود .آنها از بیداری اسلامی می ترسند و طبیعی است که بخواهند چهره ی پیامبر را خراب کنند. آنها با این اهانت ها می خواهند، اتفاقی که برای مقدسات مسیحی ها و یهودی ها افتاده است برای مسلمانان هم اتفاق بیفتد.در دنیای غرب اگر اهانتی به حضرت مسیح یا حضرت موسی بشود حساسیتی از مردم دیده نمی شود و آنها می خواهند این رفتار سکولار را گسترش بدهند و در واقع مقدس زدایی کنند تا مردم نسبت به دین و پیامبر بی تفاوت بشوند. درود بر مسلمینی که در این اهانت کوتاه نیامده اند و حساسیت نشان داده اند.در این وقایعه مقدسات ما نمایان تر می شود. بعد از این قضایا ،دنیا برای شناسائی پیامبر بیشتر به سوی اسلام روی خواهند آورد. خوب است که مسلمانان بیشتر نام محمد را روی فرزندان شان بگذارند، سازنده ی این فیلم ها را تحریم کنند و در مقابل آن فیلم هایی بسازند و باید خلق و خوی ما محمدی تر بشود. گاهی یک فرد فاجر باعث می شود که مسلمین از دین خودشان بیشتر دفاع کنند و حساسیت نشان بدهند. سوال – در مورد موجود بودن بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید .تکلیف برزخ افرادی که پیامبر (در معراج)در بهشت و جهنم دیده اند، چه می شود؟ پاسخ – بهشت و جهنم موجود است و روایتی از امام رضا(ع) و امام صادق(ع) داریم که هر کس موجود بودن بهشت و جهنم را قبول نداشته باشد، از ما نیست .یکی از دلایل وجود بهشت و جهنم ، دیدن بهشت و جهنم در معراج پیامبر است .پیامبر درهای بهشت و جهنم و نوشته های آنرا دید .یکی دیگر از دلایل وجود بهشت و جهنم آیات و روایاتی است که در قرآن آمده است ،در آیه ۱۳۱ آل عمران می فرماید :بهشت برای متقین آماده شده است و جهنم برای کفار آماده شده است .در سوره ی تکاثر داریم که اگر شما به آخرت یقین می داشتید جهنم و بهشت را می دیدید . یعنی اگر حجاب ها کنار می رفت شما بهشت و جهنم را همین الان می دید. امام صادق (ع) حوض کوثر را به بعضی از یاران شان نشان می دادند. یکی از شاگردان علامه طباطبایی می گفتند که مرحوم طباطبایی فرمودند که من در مسجد سهله بودم ،در مقام ادریس نماز وتیره و سوره ص را می خواندم که دیدم من را بالا بردند و در مکاشفه حقیقت ص را دیدم که نهری در بهشت بود. (در معراج،پیامبر در این چشمه وضو گرفتند و نمار خواندند).پس بودند کسانی که در دنیا ،بهشت و جهنم را می دیدند. در قرآن داریم که الان جهنم کافران را فرا گرفته است یعنی فردی که گناه می کند و کافر است همین الان در عذاب است ولی خودش نمی تواند آنرا درک کند. یکی دیگر از دلایل وجود بهشت و جهنم، تجسم اعمال ماست .عمل خوب و بد ما در این دنیا، یک صورت دنیایی ،یک برزخی و یک صورت قیامتی دارد .پس الان، اعمال ما تجسم پیدا می کند ولی ما بعد از مرگ می توانیم این اعمال را درک کنیم. پیامبر در میان جمعی از اصحاب نشسته بودند و فرمودند که

سنگی از لبه ی جهنم افتاد و هفتاد سال طول کشید که به قعر جهنم بیفتد و الان این سنگ به قعر جهنم رسید و همان موقع صدای شیون از خانه ای بلند شد و متوجه شدند که یکی از مشرکین که هفتاد ساله بود از دنیا رفت .او هویت جمادی مثل سنگ برای خودش درست کرده بود. پیامبر برزخ و قیامت افراد را می دیدند زیرا حجابی نداشتند . پس همین الان، دنیای برزخی ما را احاطه کرده است و مسافت مکانی یا زمانی بین ما و برزخ یا قیامت نیست. این طور نیست که ما هفتاد سال بعد به برزخ برسیم زیرا برزخ همین الان موجود است و این طور نیست که هفتاد سال بعد عرصه ی قیامت بوجود بیاید. منتها اینها بطور لایه ای است و مراتب دارد یعنی رتبه ی عالم وجودی برزخ از دنیا بالاتر است و رتبه ی قیامت از برزخ بالاتر است . مثلا انسان با گیاه و حیوان فاصله ی مکانی یا زمانی ندارد بلکه از نظر مراتب فاصله دارد ، بنابراین گیاه و حیوان نمی تواند عالم دنیا را درک کند زیرا رتبه ی وجودی آنها ضعیف تر است . پس الان برزخ و قیامت وجود دارد ولی ما نمی توانیم آنرا درک کنیم زیرا حجاب ها نمی گذارد که ما آنرا درک کنیم و رتبه ی وجودی ما ضعیف شده است. اگر کسی بتواند رتبه ی وجودی اش را بالا ببرد می تواند ملکوت را ببیند . برای از بین بردن حجاب ها باید تعلقات دنیایی را کم کرد .الزامی وجود ندارد که انسان حتما بمیرد و بعد برزخ را ببیند . اگر دلبستگی های انسان قطع بشود انسان می تواند برزخ را ببیند، ممکن است که این قطع دلبستگی توسط مرگ اتفاق بیفتد یا بصورت ارادی باشد .پس کسانی را که پیامبر در معراج می دید ، لازم نیست که حتما مرده باشند بلکه می توانند در کنار پیامبر باشند و پیامبر جایگاه آنها را در بهشت یا جهنم ببیند. تمام عوالم برزخ و آخرت وجود دارند ولی بخاطر حجابها ، ما آنها را درک نمی کنیم . اصل عالم بهشت و جهنم موجود است ولی ما مصالح آنها را تهیه می کنیم و می فرستیم . پیامبر فرمود: زمین بهشت خالی است ،شما مصالح آنرا بفرستید . پیامبر در معراج دیدند که عده ای از ملائکه قصری از طلا یا یاقوت درست می کنند ولی بعضی مواقع از کار دست می کشیدند و پیامبر از آنها سوال کرد که چرا کار نمی کنید ؟ آنها گفتند که ما منتظر مصالح هستیم . خشت و آجرهای قیامت همان اعمال ماست که با آنها قصرها را درست می کند. در بهشت به جز اعمال ما ، فضل خدا هم بهشت را می سازد. در قرآن داریم که همه چیز در بهشت است و ما هم به آن اضافه می کنیم . در جهنم، خدا چیزی به اعمال ما اضافه نمی کند. سوال – صفحه ی ۸۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۵۸ می فرماید : خدای شما به شما امر می کند که امانت را به اهلش برگردانید و به آن خیانت نکنید ،اگر می خواهید حاکم بشوید عادلانه قضاوت بکنید، خدا شما را خوب موعظه ای می کند خدا شنوا و بینا است . حضرت علی (ع) می فرماید که بهشت با عمل به دست می آید نه با آرزو . خدا امانت هایی به انسان داده است و انسان نباید به این امانت ها خیانت کند. در شان نزول این آیه داریم که وقتی پیامبر مکه را فتح کردند کلید را از کلید دارد کعبه گرفتند و بعد از پاک سازی از بت ها، باز کلید را به همان کلیددار قبلی دادند. بعد پیامبر این آیه را خواند. امام صادق (ع) می فرماید که اگر می خواهید دین داری انسانها را بفهمید به امانتداری ،راستگویی ،انصاف آنها نگاه کنید . اگر ما باور کنیم که همان موقع که داریم غیبت می کنیم گوشت برادر مرده ی زیر دندان مان است، دیگر این کار را نمی کنیم . پیامبر در ماه رمضان به فردی گفتند که تو روزه نیستی و او گفت که من روزه هستم و پیامبر فرمود: قی کنید و او استفراغ کرد. پیامبر ملکوت کار او را می دید. اگر انسان باور کند که همین اعمال خودش آتش درست می کند، دیگر این کار را نمی کند . بعضی ها همین امروز در بهشت هستند. سوال– در مورد خصوصیات کلی بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از خصوصیات بهشت این است که رنج ، غم ، خستگی ، دلزدگی و ملال در آنجا وجود ندارد .در آیه ۳۴ فاطر داریم: خدا را شکر که حزن و غصه را از ما دور کرد ... آن خدایی که ما را وارد بهشت کرد ،در اینجا به ما رنج و خستگی نمی رسد . از امام صادق(ع) سوال کردند که اگر فردی بهشتی باشد و قرار باشد که رنجی نبیند ولی بفهمد که یکی از نزدیکانش اهل عذاب باشد آیا می تواند غصه نخورد ؟ امام صادق (ع) فرمود: اینها فامیل را فراموش می کنند. شاید مقصود این است که دوستی های بهشتی، دوستی های خدایی است یعنی اگر کسی به جهنم رفته است یعنی با خدا دوست نبوده است ،بنابراین آنها فراموش می شوند، زیرا تعلقات بهشتیان الهی است . حتی

داریم که اگر کسی گناهی در دنیا انجام داده است و بعد توبه کرده باشد، در بهشت این گناهان را فراموش می کند تا غصه نخورد و شرمنده نباشد. پس در بهشت ،هر چیزی که باعث رنج بشود فراموش خواهد شد .در بهشت پیری، ضعف ،عیب های جسمی وجود ندارد .پیامبر به عمه ی پیرشان گفتند که پیرها به بهشت نمی روند زیرا جوان می شوند و بعد به بهشت می روند. از فیض کاشانی داریم که از امام زمان (عج) سوال کردند که آیا در بهشت زاد و ولد هم وجود دارد که باعث سختی بشود ؟ امام فرمودند: در آنجا نه دوران بارداری است نه وضع حملی است ،عادت ها و بیماریهای مخصوص زنها هم نیست، بچه داری هم نیست .اگر کسی بخواهد بچه داشته باشد می تواند اراده کند و دفعتاً فرزند دارد خواهد شد و سختی نمی کشد. انشاءالله چهره ی منور رسول اکرم برای همه جهانیان آفتابی بشود و همه تسلیم وجود مقدس آن حضرت بشویم .

۹۱-۰۶-۱۹

نه دِعبلم نه فَرَزدق که شاعرت شده مقبول خاطرتم باشم، نه آهوم نه کبوتر که ضامنم باشی و یا پرنده ی صحن مجاورت باشم، نه آن دلی که به معنا رسم نه آن چشمی که مثل آهوی حیران ظاهرت باشم ،ولی زلطف مرا هم گدای خویش بخوان که با تو ساحر دنیا و آخرت باشم، همیشه سفره ی مهمانوازی ات باز است اجازه می دهی ام آنگاه زائرت باشم ؟ اجازه می دهی ام گاه از تو بنویسم به عمر چندغزل آه شاعرت باشم . سوال – در مورد بهشت و جهنم توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – آخرین منزلگاه آخرت بهشت یا جهنم است. بعد از اینکه در قیامت همه ی انسانها محشور شدند و مراحل نشر و حشر را گذراندند و نامه ی عمل بدست شان آمد و مراحل حسابرسی را گذراندند و مواقف و ایستگاهها را طی کردند، حکم به بهشت یا جهنم داده می شود. درک ما از مفاهیم و حقایق مربوط به عالم آخرت مخصوصا قیامت ناقص است زیرا ذهن ما به مفاهیم و حقایق این دنیا عادت کرده است و وقتی از بهشت و جهنم می شنویم آنرا با دنیا مقایسه می کنیم و حق مطلب را درک نمی کنیم البته چاره ای نیست .خدا هم در قرآن الفاظ را در همین حد بیان کرده است.وقتی ما از بهشت می شنویم که باغ هایی است که زیر آن نهرهایی جاری است ، باغ دنیایی بنظر ما می آید . در روایت داریم که اگر لباس اهل بهشت به دنیا بیاید کسی طاقت دیدن آنرا ندارد، آهنگی در بهشت نواخته می شود که نوعی ذکر است و برای انسان تقرب می آورد. یکی از یاران امام صادق (ع) سوال کرد که آیا در بهشت موسیقی است که براحتی بتوان آنرا گوش داد و حرام نباشد ؟ امام فرمود: دربهشت درختی وجود دارد که وقتی از عرش الهی می وزد و به آن می خورد ، آهنگی از آن بر می آید که اهل دنیا تحمل شنیدن آنرا ندارند . اهل ملک تحمل عالم ملکوت را ندارند. در مورد منازل بهشتی فراتر از چیزی است که به ذهن ما می آید .یکی از ملائک الهی برای اینکه وسعت بهشت را درک بکند هزاران سال با پرواز از بهشت عبور کرد و از خدا پرسید که من نیمی از بهشت را طی کرده ام ؟ یکی از حوری های بهشتی گفت : ای ملک الهی خودت را خسته نکن مدتهاست که پرواز می کنی ولی هنوز از منزل یک مومن عبور نکرده ای .اینها طوری بیان شده است که ما ذهن را از مسائل دنیایی فراتر ببریم .بعضی از آیات قرآن لذت های بهشت را زیبا و مبهم تعریف کرده است. می فرماید: چشم روشنی هایی برای شما پنهان کرده ام که کسی نمی فهمد یعنی قابل درک و بیان نیست. در حدیث قدسی داریم : برای بندگان صالح چیزهایی آماده کرده ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به ذهن کسی خطور کرده است .اگر شما بخواهید به جنین مادر، در مورد دنیا توصیفی بکنید، او تصوری ندارد. جنینی که تغذیه اش از خون است نمی تواند لذت خوردنی های این عالم را درک کند و تصوری ندارد. شیخ آقا بزرگ تهرانی شاگرد سید احمد کربلایی می فرمود: وقتی استادم از دنیا رفت در خواب انگشت او را گرفتم و گفت : آن طرف چه خبر است ؟ ایشان انگشت شان را کشیدند و فرمودند : تا به اینجا نیایی و نبینی، نمی توانی بفهمی. مومن باید در خوف و رجا باشد، بنابراین بهشت و جهنم باید با هم توصیف بشود. در توصیف بهشت و جهنم ما از کلمات خدا که سازنده ی بهشت است و اهل بیت که بهشت را دیده اند، استفاده می کنیم و بهشت و جهنم را تصویر

می کنیم .عذاب های جهنم هم بالاتر از ادراک ماست .در روایت داریم : هفتاد مرتبه آتش جهنم تخفیف داده شده است و پایین آمده تا آتش های دنیایی شده است .نور خورشید وقتی در ماه می افتد این همان نور ضعیف شده است، اگر در شب آئینه ای جلوی ماه بگذاریم این هم خفیف تر از نور قبلی است یعنی نور خورشید مرتبه به مرتبه ضعیف می شود. اگر فردی که در آتش جهنم است را به آتش دنیا بیاورند، او از راحتی در آتش دنیا خوابش می برد. یعنی آتش دنیا برای او سرد است و سوزانده نیست .مرحوم شوشتری در کتاب موعظه هایش می نویسد که ای مردم در قرآن وقتی وصف جهنم را می گوید، می فرماید: جهنم آتشی است که داغ و گرم است .ای مردم مگر آتش سرد هم داریم ؟ بله ، آتش دنیا در مقابل آتش آخرت سرد است . وقتی پیامبر اوصاف جهنم را از جبرئیل می شنید یا خودشان نقل می کردند، رنگ شان عوض می شد. وقتی این آیه آمد که جهنم هفت در دارد که هر در آن مخصوصا گروه مشخصی است ، پیامبر گریه کردند و اصحاب هم گریه کردند و برای اینکه پیامبر خوشحال بشود حضرت زهرا را آوردند تا اندوه حضرت کم شود. حاج آقا فائق در تهران در اطراف میدان شهدا زندگی می کردند و اهل باور بودند. آیت الله بهجت نماز میت ایشان را خواندند و می فرمودند: که من از جوانی ایشان را می شناختم وعمل مکروهی از ایشان ندیده بودم . این فرد که اهل عمل بود وقتی اسم جهنم را می آورد اشک می ریخت. این افراد جهنم را باور کرده بودند. برای اینکه انسان ، فرد خوبی باشد نیاز نیست که به بهشت و جهنم یقین داشته باشد، اگر ما احتمال بهشت و جهنم را هم بدهیم ،باز تکان می خوریم . خیلی از کسانی که دنبال تجارت های دنیا می روند یقین ندارند که سودی بدست می آورند و با احتمال دنبال آن می روند. اگر ما ده درصد احتمال بهشت و جهنم را بدهیم چه اتفاقی می افتد؟ و اگر ما درست عمل بکنیم ضرر نمی کنیم .یکی از یاران امام صادق (ع) سوال کرد که اگر بعد از دنیا خبری نبود ما که این قدر مراقب اعمال مان بودیم چه می شود؟ امام فرمود: در این صورت شما ضرری نمی کنید ولی اگر خبری بود و شما عمل نکرده باشید، ضرر بزرگی کرده اید .پس اگر ما یقین و باور کامل هم نداشته باشیم باید تکان بخوریم و اگر انسان حرکت کرد یقین هم بدست می آورد. بندگی این است که انسان نادیده ها را باور بکند بخاطر همین امام حسین(ع) در ابتدا جای یارانش را در بهشت به آنها نشان نداد و اِلا همه یاران با او می ماندند .بعد از اینکه یاران خالص امام ماندند ، امام جای آنها را در بهشت نشان داد.پس آنها بندگی کردند تا به آنها نشان دادند. اگر انسان بندگی کند باور و یقین بدست می آورد. سوال – ماهیت و حقیقت بهشت و جهنم چیست ؟ پاخ – سیر همه ی انسانها به سمت خداست . ما به سمت ملاقات خدا می رویم. کسانی که تسلیم بوده اند، خدا را با چهره ی جمال و رحمت او می بینند. در تمام لذت های بهشت جمال الهی دیده می ود و به خاطر همین بهشت خستگی ندارد. البته دنیا هم این طوری است ولی ما نمی بینیم مگر کسانی که جلوه ی خدا را می دیدند. و در همه چیز ذکر خدا را می شنیدند ولی در بهشت ، همه خدا را درشکل های مختلف ملاقات می کنند. حضرت موسی، زمزمه ی من خدا هستم را از درخت شنید.این زمزمه در همه جا است ولی در دنیا برای همه قابل مشاهده نیست .اهل جهنم هم خدا را در چهره غضب می بینند. خدای ارحم الراحمین، منتقم هم هست .پس بهشت و جهنم دو چهره ی رحمت وغضب خداست یعنی ما خدا را با این پوشش ها ملاقات می کنیم .بهشت و جهنم ظهور ولایت حق و ولایت باطل است . کسانی که در دنیا تحت سرپرستی خدا بوده اند و تسلیم بوده اند، در بهشت این ولایت برای آنها آشکار می شود.ولایت حق سرتاسر نور و لطف و رحمت است .در بهشت ،پذیرایی با حضرت علی (ع) است. در روایتی پیامبر فرمود: ریشه ی درخت طوبی در خانه ی من است و در روایت دیگری داریم که ریشه ی درخت طوبی در خانه علی است .در خانه ی همه ی بهشتی ها شاخه ای از آن درخت است که هر نعمت و لذتی که بخواهند از آن شاخه به آنها می رسد. بر تمام سردرهای بهشت نوشته شده است : لا اله الاالله محمد ولی الله و وقتی بهشتیان می خواهند وارد بهشت بشوند کوبه ای را می زنند که این کوبه از یاقوت سرخ است که روی صفحه ی فلزی می خورد. وقتی بهشتی کوبه را روی صفحه می خورد صدای و طنین آن یاعلی است. علامه طباطبایی فرمودند: وقتی شما می خواهید وارد خانه ای بشوید صاحبخانه را صدا می زنید و میزبان بهشت، علی و اولاد

طـاهرین است .پس بهشت ظهور اسـرار ولایت است. جهنم ظهور ولایت باطل است .در قرآن داریم که جهنمیان را به طرف ظلمات می برند. سوال – صفحه ۸۰ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۱۷ سوره نساء می فرمایـد :توبه ای که برعهده ی خداست برای کسانی است که به نادانی کار زشتی انجام می دهنـد و زود توبه می کنند خدا توبه ی آنها را قبول می کند. خدا هم علم دارد و هم حکمت دارد. پس اگر انسـان توبه را به تـاخیر نینـدازد خـدا آنرا زود قبول می کنـد و این توبه بر خـداست. این از باب فضل است . توبه ای که به تاخیر می افتـد امکان دارد که قبول نشود ولی توبه ای که زود انجام می شود حتما مورد پـذیرش خـدا قرار می گیرد. سوال – آیا بهشت و جهنم موجود است ؟ پاسخ – بعضـی از اصحاب ائمه از آنها این سوال را می پرسیدند. اباصلت از امام رضا(ع) پرسیدند که بهشت و جهنم وجـود دارد یـا بعـدا بوجود می آیـد ؟ امـام فرمود: پیـامبر در شب معراج وارد بهشت شـد و جهنم را به حضرت نشان دادند. اباصلت پرسید: عده ای می گویند که بهشت و جهنم وجود ندارد و بعدا خلق می شوند. امام فرمود : آنها از ما اهل بیت نیسـتند و ما هم از آنها نیستیم. پس اگر کسی وجود بهشت و جهنم را قبول نکند پیامبر را تکذیب کرده است. بدون تردید بهشـت و جهنم وجـود دارد .حـدیث معراج بسـیار عجیب و جـالب است و گویـای بهشت و جهنم قیـامتی است .پیـامبر این بهشت و جهنم را دیدنـد و پیـامبر فرمود: من میوه ی بهشت را خوردم که مایه بوجود آمـد حضـرت زهرا شـد. من حضـرت آدم را دیـدم که سمت راسـتش دری بـود که بسـیار معطر بود و سـمت چپش دری بود که بسـیار متعفن بود. جبرئیـل گفت که این درهـای بهشت و جهنم است. پیامبر افرادی که در عـذاب بودند، دیدند. در اصول کافی داریم که جوانی خدمت پیامبر آمد و گفت که من اهل یقین شـده ام و بهشت و جهنم را باور دارم .پیامبر فرمود : نشانه ی یقین تو چیست ؟ جوان گفت: من بهشتیان و جهنمیان را می بینم. او از پیامبر خواست که برایش دعا کند که به شـهادت برسد و او در یکی از جنگها به شـهادت رسیـد. در سوره تکاثر داریم که اگر شما یقین داشتیـد بهشت و جهنم را می دیدید. یکی از شاگردان سیـدبحر العلوم خیلی گریه می کرد و می گفت که آقا در هنگام درس در حـدیثی فرمودنـد: احمدبن محمد و من گفتم که محمد بن احمد درست است ولی ایشان قبول نکردند .ایشان فرمودند که من او را می شناسم و پدرش را هم می شناسم و می دانم که هر کدام از شما اهل بهشت هستید یا جهنم .وقتی ایشان این کلمه را گفتند به من اشاره ای کردند و من می ترسم که عذاب شامل من هم بشود. پس اهل یقین می بینند. اگر انسان بتواند تعلقات دنیایی را بردارد می توانـد بهشت و جهنم را ببینـد، این مشاهـدات مخصوص ائمه نیست. آقازاده آیت الله اراکی از قول پدرشان می فرمودند: من در جوانی آتشـی را از بعضـی از قبرها می دیـدم . آقا شـیخ عباس قمی می فرمودنـد که در وادی السـلام، من صـدای کسانی را که در عـذاب بودند می شـنیدم . بهشت و جهنم برزخی و قیامت ،تجسم اعمال ماست .لذتهای بهشت و عذاب های جهنم را خود ما فراهم می کنیم .داریم که زمین بهشت خالی است و بایـد خودتان قصـرها، نعمت و لـذت ها را با اعمال تان بسازیـد .آیت الله طباطبایی از یکی از عرفای بزرگ نجف که از وادی السلام برمی گشت پرسیدند که از قبرستان چه خبر ؟ایشان فرمودند که می گویند : قبر مار و مور دارد ولی من مار و موری ندیدم، ما خودمان اینها را می آوریم .

۹۱–۰۶–۱۲

۱۲/۶/۹۱ حتی به خنده ای شده میهمانمان کنید، زلفی نشان دهید و پریشانمان کنید ، از ما مسافران قدم دور خود زدن، سلمان شدن گـذشت مسلـمانمان کنیـد، یک نورواحدیـد که در چهارده افق ، تکرار می شوید تا حیرانمان کنید . سوال – در مورد حمزه عموی پیـامبر توضیـحاتی بفرماییـد. پاسـخ – امروز را که روز شـهادت عموی پیامبر (ص) ، حمزه سـید الشـهدا است را تسلیت می گویم . حضـرت حمزه در تنهایی ها و غربت پیامبر اکرم (ص) از بزرگترین مدافعان ایشان بود . بعد از حضرت علی (ع) و خدیجه ی کبری (س) که از همان اولین روزهای رسالت در کنار پیامبر (ص) بودند ، حضرت حمزه بود که با ابهتی که داشت پشت پیامبر ایستاد . با آمـدن ایشـان ، مشـرکین به گونه ی دیگری بـا پیـامبر اکرم (ص) برخورد می کردنـد . در زیـارت حضـرت حمزه ، تعبیر اسـدالله و

اسدالرسول برای ایشان آمده است . پیامبر (ص) فرمودند که من این تعبیر را از جبرئیل شنیدم . درروایتی از امام باقر (ع) آمده که بر ستونی از عرش نوشته شده حمزةٌ اسد الله و اسدالرسول و سید الشهدا . در برخی از روایات آمده که اگر بعد از رحلت پیامبر، حمزه و جعفرابن ابیطالب حضورداشتند ، مسائلی که برای حضرت امیر(ص) و حضرت زهرا (س) پیش آمد، رخ نمی داد . به همین خاطر پیامبر اکرم (ص) روز احد که روز شهادت حضرت حمزه است را سنگین ترین روز برای خود تلقی کردند. در برخی از روایات داریم که شأن نزول گروهی از آیات قرآن حضرت حمزه است . از جمله آیه ی : بعضی از مومنین کسانی هستند که پای عهد خود تا آخر ایستاده اند (یا به شهادت رسیدند و یا منتظر شهادت هستند) و اصلاً از عهد خود بازنگشتند . در روایتی از امام باقر (ع) است که کسانی که تا هنگام شهادت پای عهد خود ایستادند ، حمزه و جعفرابن ابیطالب بودند . البته مصادیق این آیه منحصر به این دو بزرگوار نیست . امام حسین (ع) در کربلا- بر بالین برخی از شهدا که می رسیدند همین آیه را می خواندند . ما نباید فقط به صورت یک قضیه ی تاریخی به شهادت حضرت حمزه نگاه کنیم . ما همگی مدیون این بزرگوار هستیم . حضرت حمزه یکی از کسانی است که شهید شد تا دین به عرصه رسید و ما متدین شدیم . حضرت زهرا (س) در تمام عمر خود، روزهای دوشنبه و پنج شنبه به سر قبر شهدای احد و بخصوص حضرت حمزه رفته و فاتحه می خواندند . سوال – اگر شفاعت حق بوده و در آخرت آنقدر گسترده است ،پس چرا قرآن در آیاتی مانند آیه ی ۴۸ سوره ی بقره آن را رد کرده است ؟ پاسخ – ما نباید برای بیان یک موضوع فقط به یک آیه یا یک روایت استناد کنیم . بلکه باید همه ی آیات و روایاتی که مربوط به یک موضوع است را بررسی کنیم تا یک نگاه جامع داشته باشیم . درست است که یک دسته از آیات قرآن شفاعت را رد کرده است . در آیاتی مانند آیه ی ۴۸ سوره ی بقره خداوند می فرماید : روز قیامت روزی است که نه کسی را بجای دیگری می گیرند و نه شفاعتی قبول می شود . در برخی دیگر از آیات آمده که (در آن روز) نه می توان برای آسایش خود چیزی را خرید ، نه دوستی و رفاقتی بدرد می خورد و نه شفاعتی . اما در آیات زیادی هم شفاعت اثبات شده است . مثلاً در آیت الکرسی آمده که چه کسی می تواند نزد خدا شفاعت کند ، مگر با اجازه ی خدا . بنابراین شفاعت وجود دارد ولی با اجازه ی خدا است . در بحث شرایط شفاعت شوندگان در آیه ی هشتاد و هفت سوره ی مریم آمده است که کسی نمی تواند حق شفاعت داشته باشد مگر اینکه عهدی با خدا بسته باشد . در آیه ی بیست و هشت سوره ی انبیاء آمده است که ملائکه شفاعت نمی کنند مگر کسی که خدا از او راضی باشد . بنابراین آیات دو دسته هستند . در برخی آیات شفاعت نفی شده و در برخی نیز اثبات شده است . یک شفاعتی وجود دارد که مردود بوده و ما نیز آن را قبول نداریم . این شفاعت در مبانی دینی ما پسندیده نبوده و مستلزم نسبت شرک و یا ظلم به خدا دادن است . اگر تلقی شهادت همان پارتی بازی های دنیایی باشد که برخی به آن توسل جسته و قانون را زیر پا می گذارند که در واقع یک نوع ظلم و تبعیض است . این شفاعت هیچگاه در حق خداوند متعال روا نبوده و در آخرت وجود ندارد . برخی از آیات قرآن که فرموده در آخرت شفاعت و رفاقتی نیست ، در واقع به اینگونه شفاعت اشاره دارد . شفاعتی که حق بوده و ما آن را قبول داریم ، رابطه ای است که از عالم دنیا شروع شده که به واسطه ی آن شخص با خدا یا معصومین ارتباط پیدا می کند . این شخص دارای لیاقت و شایستگی است که بخاطر آن در روز قیامت مورد شفاعت قرار می گیرد . بنابراین به ناحق چیزی به کسی داده نمی شود . برخی از مشرکین نیز دیدگاهی راجع به شفاعت داشتند که بت ها را شفیع خود می دانستند . دید آنها این بود که خدا عالم را خلق کرده و کناری نشسته است . کسی که عالم را اداره می کند یک سری موجودات آسمانی هستند مانند ملائکه و ستارگان . چون دست ما به این موجودات نمی رسد ،بت هایی می سازیم که نماد آن واسطه ها باشند . آرام آرام این افراد بجای احترام به این بت ها آنها را پرستش می کردند . این دیدگاه مابین بت پرستان رواج داشت . قرآن این دیدگاه را مردود می داند . بنابراین شفاعتی که در آن ظلم و تبعیض دنیایی وجود داشته باشد و یا شفاعت منهای خدا باشد ، مردود است . اگر ما که شیعه ی اهل بیت هستیم ، نگاهی استقلالی به شفیعان داشته باشیم و فکر کنیم که مثلاً با جلب رضایت امام حسین (ع) نیازی به رضایت خدا نداریم نیز اشتباه کرده

ایم .برخی افراد فکر می کنند که رضایت خدا با انجام واجبات و دوری از محرمات جلب می شود که کار سختی است. اما رضایت امام حسین (ع) تنها با ریختن اشک جلب می شود که کار آسانی است . این اعتقاد شبیه همان شفاعت منهای خدا است که در قرآن رد شده است . قطعاً اولین کسی که مخالف این دیدگاه است ، خود امام حسین (ع) است . امام حسین (ع) تعبیری دارند که رضایت خدا همان رضایت ما است . عده ای نزد امیرالمونین (ع) آمدند و گفتند که تو همان کسی هستی که باید باشی . این افراد نسبت به حضرت امیر غلو کرده و یک مقام الوهیت برای ایشان قائل بودند . امیرالمونین (ع) در همان حال به سجده افتادند تا این افراد بدانند که ایشان بنده است. سپس بلند شدند و فرمودند که از این غلوی که کردید توبه کنید والا برخورد سختی با شما خواهم داشت . در زیارت امام حسین (ع) گفته می شود : اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت ان المنکر ، معنای همه ی این چیزها بندگی است . بنابراین ما باید بدانیم که شفیعان واسطه هایی هستند که رحمت و مغفرت را از خدا می گیرند و به زیردستان خود پخش می کنند . در همه ی موارد خدا باید راضی بوده و اجازه دهد . یعنی هیچ موردی مستقل از خدا نیست . اگر انتهای آیه ای که در سوره ی بقره آمده و شفاعت را نفی می کند را نگاه کنید متوجه می شوید منظور قرآن شفاعت در مورد کفار وهمینطور شفاعت شرک آلود است . سوال – شما گفتید که اهل بیت حتی در مورد حق الناس هم شفاعت می کنند . با اینکه همه می دانیم خداوند حق الناس را به صاحبان حق سپرده است و نمی شود حق آنها را نادیده گرفت. پس شفاعت در این مورد به چه معنایی است ؟ پاسخ – روایات متعددی در مورد معنای شفاعت اهل بیت نسبت به حق الناس وجود دارد . شفاعت در صورتی مستلزم ظلم است که بدون دلیل اهل بیت فرد گنهکاری را نجات دهند . اگر صرفاً اینگونه بود نشانه ای از ظلم و تبعیض وجود داشت . اما قطعاً اینگونه نیست . کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که خدا از اعتقادات او راضی باشد . این فرد باید به خدا ایمان داشته و در محیط ولایت باشد . یک چنین کسی یک صلاحیت و لیاقتی دارد . این فرد با گنهکاری که کافر بوده و رابطه ای با خدا و اهل بیت ندارد متفاوت است . فردی که حق را پذیرفته است اما نقص و کمبودی دارد ممکن است مورد شفاعت قرار گیرد . البته ممکن است گناهان او باعث شود که شفاعت دیر به او برسد و یا سال ها و قرن ها در برزخ و قیامت باقی بماند . معطلی در برزخ و قیامت چیز کمی نیست . زمانی که اسم قیامت می آمد ، رنگ پیامبر(ص) می پرید . برقراری ارتباط با خدا و اهل بیت کاری است که فرد کافر آن را انجام نداده است . پاداش برقراری ارتباط با خدا و اهل بیت، شفاعتی است که شامل حال او می شود . در روایتی در کتاب کافی آمده است که امام باقر (ع) با یکی از اصحاب خود در مسجد الحرام نشسته بودند . امام باقر (ع) به صحابه فرمودند: این افرادی که می بینی برگشت آنها به سوی ما بوده و حساب آنها با ما است . سپس فرمودند : اگر گناهی بین خود و خدای خود داشته باشند ، ما بطور اکید از خدا می خواهیم که آنها را ببخشد . خدا در این مسئله جواب ما را می دهد . اما در مورد گناهانی که بین خود با هم داشته اند و ظلم به کسی کرده اند ، ما به سراغ صاحبان حق می رویم واز آنها درخواست می کنیم که از حق خود بگذرند . به آنها می گوییم که در عوض این کار خدا چیزهایی به شما می دهد و ما شما را دعا می کنیم . حق صاحبان حق زیر پا گذاشته نمی شود بلکه اهل بیت از آنها درخواست می کنند . بنابراین به این معنا نیست که اهل بیت دست فردی را که ظلم کرده می گیرند و به بهشت می برند و صاحب حق نادیده گرفته می شود . در این مورد اهل بیت پادرمیانی می کنند ، همانطور که در دنیا هم این کار را می کردند . مرحوم مجلسی در جلد پنجاه و سه بحار الانوار نقل کرده است که سید ابن طاووس که از علمای بزرگ بود وارد سرداب مقدس سامرا شد . این سرداب مکانی در منزل امام عسگری (ع) بوده که امام زمان هم در همین سرداب به دنیا آمده اند . سید ابن طاووس می گوید: زمانی که در پله های اول سرداب بودم صدای مناجاتی شنیدم . زمانی که دقت کردم دیدم صدای امام زمان (ع) است . در همان پله نشستم و دیدم که حضرت از خدا درخواستی دارد به این مضمون که خدایا شیعیان ما از نور ما خلق شده اند و سنخیتی با ما دارند ، آنها گناهانی مرتکب شده اند . خدایا اگر گناهان آنها حق الهی بوده گذشت کن ، ما هم از آنها گذشتیم . اما در مورد گناهانی که حق الناسی بوده ، بین آنها صلح ایجاد کن. خدایا

آنقدر از مال ما به مال آنها برکت بده که از همدیگر بگذرند . شفاعت اهل بیت نسبت به حق الناس اینگونه است . سوال – در مورد آیات ۱۷۴ تا ۱۸۰ سوره ی آل عمران توضیح بفرمایید. پاسخ – در آیه ی ۱۷۸ خداوند می فرماید : کفار گمان نکنند که اگر ما طول عمری به آنها می دهیم ، امکاناتی در اختیار آنها گذاشته می شود و به ظاهر در رفاه هستند ، برای آنها خیر و خوب است . ما این امکانات را به آنها می دهیم تا پیمانه ی خود را پر کنند و گناه خود را بیشتر کنند . در واقع آنقدر از چشم ما افتاده اند که آنها را رها کرده ایم تا به انتهای جهنم بروند . بعداً آنها خواهند دید که چه عذاب خوار کننده ای به سراغ آنها خواهد آمد . از این آیه ی شریفه مشخص می شود که گاهی حساب ما با حساب خداوند متعال متفاوت است . این آیات در ارتباط با جنگ احد است . در این جنگ، مومنین در ابتدا شکست خوردند و این مسئله برای آنها خیلی سخت بود . در این ارتباط خداوند متعال می فرماید که حساب های خود را خدایی کنید . فکر نکنید که اگر ما به کفار فرصتی می دهیم برای آنها خوب است . ما نباید قضاوت عجولانه داشته باشیم و صرف اینکه کسی صاحب سرمایه و امکانات است فکر کنیم که خدا به او عنایت دارد . در مجلس یزید زمانی که او با غرور پیروزی خود را بر امام حسین (ع) بازگو می کرد ، حضرت زینب (س) همین آیه را خواندند . در روایات داریم که مرگ برای کفار نعمت است . باید بدانیم که دادن ها و گرفتن های خدا برای امتحان است . مهم این است که ما در چه مسیری حرکت می کنیم . باید ببینیم که امکانات را در جهت خدا بکار می بریم یا در جهت خلاف او . سوال – آیا کار خاصی وجود دارد که رابطه ی ما را با اهل بیت که قرار است شفیعان ما باشند عمیق تر کند ؟ پاسخ – به طور کلی اصلی ترین کار این است که ارتباط ما با آنها محکم بوده و جذب آنها باشیم . هرچقدر شباهت و ارتباط ما با آنها قوی تر باشد ، از شفاعت سریع تر ، زود هنگام تر و عمیق تری برخوردار خواهیم شد . در روایات برای تحقق این امر ، به دو یا سه مورد اشاره شده است . یکی از موارد این است که فرد در این دنیا از دیگران دستگیری کرده و و کار دیگران را راه بیندازد . با این کار در روز آخرت اهل بیت دست او را می گیرند . در روایتی در بحار الانوار داریم که امام صادق (ع) فرمودند : شما به مومنین کمک کنید ، ای بسا در قیامت به مشکلی برخورد کنید و همان مومنی که در این دنیا حاجت او را برآورده کرده اید ، شفاعت شما را بکند و شما را نجات دهد .امروز سالروز وفات حضرت عبدالعظیم است . یکی از خصوصیات ایشان این بود که زیاد به دیگران کمک می کرد . یکی از رفقای شیخ رجب علی خیاط می گفت که من از حضرت عبد العظیم سوال کردم که چطور شما این مقام عظیم را بدست آوردید ؟ ایشان فرمودند که من در زمان خود با زحمت کار می کردم و پولی بدست می آوردم . مقدار زیادی از آن پول را احسان می کردم . در روایتی از امیرالمونین (ع) است که چهار گروه هستند که من در روز قیامت شفاعت آنها را می کنم . اول – کسی که به فرزندان من احترام بگذارد. دوم – کسی که نیازهای آنها را برآورده کند . سوم – کسی که در مورد کارهایی که فرزندان من به مشکل برخورد می کنند سعی و تلاش کند . چهارم – کسی که با قلب و زبان محب آنها باشد . مرحوم آیت الله نخودکی اصفهانی می فرمایند : من به هرجا که رسیدم با سه چیز رسیدم : اول – احترام به سادات و فرزندان اهل بیت ، دوم – نماز اول وقت ، سوم – رزق حلال. مرحوم آیت الله تهرانی حدود بیست سال پیش از دنیا رفتند . ایشان از پیشگامان خدمت و احترام به سادات بودند . روزی هنگام پاسخ دادن به یکی از شاگردان خود یک مقدار صدای خود را بلند کردند . بعد از درس، به شاگرد خود که از سادات بود گفتند که من باید دست شما را ببوسم ، چرا که صدای من بر فرزند زهرا (س) بلند شد . یکی از شاگردان ایشان می گوید من دو ساعت وقت ایشان را گرفتم و ایشان ایستاده پاسخ سوالات من را دادند . برای این کار من خیلی خجالت کشیدم وگفتم من را حلال کنید . ایشان گفتند مزاحمتی نبود اما چون اصرار می کنی من یک تقاضایی از شما دارم . روز قیامت وقتی که من را احیاناً به سمت جهنم می برند ، شفاعت من را نزد مادر خود زهرا(س) بکن . دومین کاری که در روایات برای جلب توجه اهل بیت به آن خیلی سفارش شده ، اخلاق خوش است . در روایت است که پیامبر (ص) فرمود : نزدیک ترین شخص در روز قیامت به من و کسی که شفاعت او واجب است ، کسی است که اخلاق او از همه بهتر است .

۹۱-۰۶-۰۵

تو صـد مـدینه داغی تو صـد بقیع دردی ،یتیم می شود خاک اگر تو برنگردی تمام شب نیفتاد صدای گریه ی باد چه بادهای زردی چه کوچه های سـردی ،دو قریه آن طرف تر بپیچ سمت لبخند شکوفه می فروشد بهار دوره گردی، کسی می آید از راه چه ناگهان چه ناگاه خدای من چه روزی خدای من چه مردی، از آسمان چهارم مسیح بازگشته است زمین ولی چه تنهاست مگر تو بازگردی . سوال – چه کسانی در قیامت مورد شـفاعت قرار می گیرند ؟ پاسخ – امروز روز تخریب قبور ائمه بقیع است و ما این روز را تسلیت عرض می کنیم .باید امروز بعنوان یک روز عزا در بین مومنین شـناخته شود. عده ای هویت خودشان را در تخریب می بینند و روش کار آنها شـبهه انگیزی و تخریب باورهاست . آنها بایـد بطور منطقی حرف شان را بزننـد و از عقایدشان دفاع بکنند ولی آنها حرف خاصـی ندارند که آنرا بگویند. در تاریخ ادیانی که بی ریشه و ساختنی هسـتند ماندنی نیسـتند. با اینکه ظواهر قبور از بین رفته است ولی اصل آنها باقی است و یاد آنها در بین همه اسـماء است . در روایات ما، در مورد اینکه چه کسانی مورد شفاعت قرار می گیرند طوری مطرح شـده است که نه انسـان صددرصـد خیـالش راحت شود که شـفاعت شامـل حالش می شود،نه اینکه از شـفاعت ناامید شود. در واقع تضـمینی نشـده است که چه کسـانی شـفاعت شامـل حالشان می شود. با اینکه فردی مومن و با ایمان است ولی معلوم نیست که ایمانش را با خودش به قیامت ببرد. بسـیاری از افراد در هنگام مرگ ایمان شان را از دست داده انـد و عاقبت به خیر نشده اند. مشخص نیست که شفاعت بلافاصله بعد از مرگ شامل حال انسان مومن بشود و ممکن است سالها طول بکشد. و حتی شفاعت در جهنم به او برسد. در روایت داریم که خیلی از افراد نام پیامبر را بعد از قرن ها یادشان می آید. اینها کسانی هستند که رابطه شان با شفیعان ضعیف بوده است و شفاعت به آنها دیر می رسد. آیا ما تحمل داریم که بعد از چند صد سال مورد شفاعت قرار بگیریم ؟ پس ضـمانتی نیست که صـد درصـد شـفاعت سـریع به انسان برسـد و از طرفی باب شـفاعت را طوری مطرح کرده اند که هر کسـی امیـدوار بشود. یعنی فردی که ایمان دارد و با خـدا و اهل بیت دشـمنی نـدارد امیـدوار باشـد. در روایات داریم که در قیامت آنقـدر خداونـد از گناهان بنـده هایش می گـذرد که شـیطان هم طمع می کند که شاید خدا او را ببخشد. اگر کسـی ذره ای از محبت اهل بیت در دلش باشـد در عـذاب نمی مانـد. شـفاعت اهـل بیت گسترده است و محـدودیتی نـدارد. از زمان احتضار تا قیامت، ائمه می تواننـد دسـتگیری بکننـد و این شـفاعت شامل همه ی گناهان حق اللهی و حق الناسـی است. اینها امیـد را زیاد می کند که شخصـی ناامید نباشد. حضرت موسی وقتی چوپان بود یکی از گوسفندانش گم شد و موسی خیلی تلاش کرد تا گوسفند را پیدا کرد و وقتی گوسـفند را دیـد، دستی به سـر آن کشـید و گفت که من دلم به حال خودت می سوخت که اسیر گـرگ بشوی، وحی آمـد که ای موسـی چون مـا تو را مهربـانترین فرد یـافتیم، تو را به پیامبری برگزیـدیم . وقتی پیامبری راضـی نمی شود که حیوانی نصـیب گرگ نشود، آیا راضـی می شود که انسانی نصـیب جهنم بشود ؟ پس بحث شـفاعت در آیات و روایات طوری مطرح شده است که انسان بین خوف و رجاء بمانـد و این اصل باعث رشـد انسان می شود. شـفاعت تجسم رابطه ای است که انسان در دنیا با خدا و اولیاء خدا برقرار کرده است ،شـفاعت واسـطه گری نیست یا پارتی بازی نیست تا کاری راه بیفتد حتی اگر قانونی زیر پا گذاشته شود. شفاعت آخرت تکوینی است و تجسم رابطه ای است که در دنیـا با آنها برقرار کرده ایم. کسـی که در عالم دنیا رابطه ای با خـدا و اولیاء الله خدا برقرار نکرده است ،در آخرت دسـتش به آنها نمی رسد و شـفاعت شامل حالش نمی شود. کسـی که کمی حب در دلش دارد مشحص است که دشمن نیست و با حق عناد ندارد و جزو مستضعفین است و بگونه ای از آنها دستگیری می شود. اگر کسی به خدا و اولیاء پشت کرده باشـد محروم از شـفاعت است . همه ی شـفیعان باید اجازه ی شـفاعت را از پیامبر بگیرند و کسـی فکر نکند که مثلاـ شـفیعان دیگری مثـل همسـایه ، زمین و ...،آنهـا را شـفاعت می کننـد. در قیـامت مثل عالم دنیا نیست که با گریه و زاری بتوان کاری پیش برد. پس مهمترین شـرط شـفاعت داشـتن ایمان و بودن در محیط ولایت و دشـمنی نداشتن با اهل بیت است. سوره مریم

آیه ۸۷ می فرماید: کسی نمی تواند دارای شفاعت بشود مگر کسی که پیش پروردگار عهدی بسته باشد. امام صادق (ع) می فرماید :عهد یعنی کسی که اذن ولایت اهل بیت را به او داده شده باشند و به او اذن داده اند که اهل ولایت بشود. عهد با خدا یعنی اینکه در صراط مستقیم و دنباله روی معصومین باشد. اگر کسی دشمن اهل بیت باشد شفاعت شامل حال او نمی شود. در جلد هشت بحارالانوار داریم که فردی نزد امام باقر(ع) آمد و گفت که همسایه ی ما اهل خلاف است و نماز نمی خواند. امام گفت که بدتر از همسایه ی تو کسی است که با ما خصومت دارد.البته امام اول تاسف خورد . امام می فرماید: هیچ بنده ای نیست که اسم ما پیش او برده بشود و دلش نرم نشود مگر اینکه دست نوازش ملائکه بر سر او خواهد بود و گناهانش بخشیده می شود. این شفاعتی است که گناهان را به حسنات تبدیل می کند. مگر گناهی کرده باشد که ایمانش را از دست داد باشد. فرمودند : شفاعت مورد قبول قرار می گیرد جز در مورد دشمنان ما .آقای قاضی می فرمودند که فردی از همسایه های ما با اهل بیت خصومت داشت. او از دنیا رفت و شب اول قبر او را به دخترش نشان دادند.دختر دیده بود که امیرالمومنین به فردی که از دنیا رفته بود، فرموده که او از ما نیست و او را بشدت عذاب کرده بودند و این دختر از ترس موهایش سفید شد. پس در حق دشمن اهل بیت شفاعتی نیست. سوره انبیاء آیه ۲۸ می فرماید : ملائکه هر کسی را شفا نمی کنند مگر آنکسی را که خدا از او راضی باشد . امام رضا (ع) در تفسیر این آیه می فرماید که خدا از کسی راضی می شود که دین و عقاید او را بپسندد. اگر عقاید کسی شرک آلود نبود و پاک بود مشمول شفاعت می شود. سوال – صفحه ۶۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – عده ای تصمیم داشتند که با پیامبر به جنگ نروند ولی عده ای پشیمان شدند و همراه پیامبر رفتند .آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می فرماید : یاد بیاورید که طائفه ای از شما تصمیم گرفتند که به جنگ نیایند، خدا ولی آنهاست و مومنین باید توکل شان به خدا باشد . پس اگر کسی تصمیم بر گناه گرفته باشد و ولی آنرا عملی نکند، از ولایت خدا بیرون نمی رود. البته انسان در هنگام هنگام از ولایت خدا خارج می شود تا وقتی که توبه کند و برگردد. دوای سستی های دین توکل است. برای رفتن به سمت خدا باید به خدا تکیه کرد و خدا پشت ما را خالی نمی کند. سوال – فردی که در عمل گناهکار کبیره انجام می دهد شفاعت شامل حال آنها می شود.خدا چطور می شود که از آنها راضی باشد؟ پاسخ– یکی از یاران امام کاظم (ع) این سوال را پرسد و امام فرمود: گناهکار دو جور است: گناهکاری که از گناه خوشش نمی آید و گناه با ذات او همجنسی ندارد،این نشانه ی این است که ذات او پاک است و از طینت اهل بیت است .یعنی گناهان آنها از عمق ذات نیست. مومن کسی است که از گناه اجتناب می کند مگر از گناهانی که با پشیمانی همراه است و از گناه خوشش نمی آید. این فرد مثل الماسی است که در لجن افتاده است . روایت داریم محبت امیرالمومنین نوری در ذات انسان است که گناه را پس می زند و نمی گذارد گناه وارد عمق جان او بشود. این فرد با شستشویی در دنیا پاک می شود. این فرد می تواند مورد رضایت خدا باشد . از امام پرسیدند که آیا شیعه ی شما گناه هم می کند ؟ امام فرمود : بله، پرسیدند که می توان به آنها فاسق گفت ؟ امام فرمود: می توان به آنها فاسق العمل و طیب الروح گفت. امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه می فرماید : خدایا من گناه تو را کردم و تو جبران کننده هستی ، من کسی هستم که بر آقای خودش جرات ورزیدم و گناه کردم ، خدایا اگر گناه کردم نخواستم با تو دشمنی کنم و هوای نفس بر من غالب شد و می دانم اشتباه کردم. رسول تُرك در عید نوروز به کربلا می رفت . او می گفت که من در طول سال روسیاه هستم و آخر سال به کربلا می آیم تا بشفاعت امام حسین (ع) رو سفید بشوم و برگردم. در ادامه امام فرمود: عده ای هستند که از گناه کردن خوششان می آید و آنها مورد رضایت خدا نیستند. در سوره مدثر داریم که بهشتیان از جهنمیان می پرسند که چه چیزی باعث شد که به جهنم بروید ؟ آنها گفتند : ما جزو نمازگران نبودیم ،به مساکین کاری نداشتیم ، غرق در دنیا بودیم و تکذیب قیامت را می کردیم . شفاعت شامل این افراد نمی شود. کسانی هستند که نماز را کوچک می شمارند و نماز نمی خوانند ولی عده ای هستند که نماز نمی خوانند ولی اگر در جایی بفهمند که آنها نماز نمی خوانند، آنها خجالت می کشد. ممکن است که شفاعت به آنها دیر برسد . پس کسی که نماز نمی خواند و شرمنده است با کسی که نماز نمی خواند و

به آن اهمیت نمی دهد فرق می کند. اللهم الرزقنا شفاعت الحسین یوم ورود، خدایا علاوه بر شفاعت در آخرت ، توفیق دستگیری ائمه را در دنیا ، به ما عنایت بفرما.

۹۱–۰۵–۱۵

سوال – چه کسانی می توانند شفاعت بکنند ؟ پاسخ – رحمت عام خدا دردنیا شامل همه می شود ولی در آخرت رحمت خاص خدا شامل مومنین می شود. این رحمت خاص از کانال برترین عالم وجود یعنی پیامبر و اهل بیت جذب می شود و آنها این رحمت را تقسیم می کنند. بخاطر همین لقب پیامبر رحمت للعالمین و قاسم یعنی قسمت کننده ی رحمت است. تمام کسانی که در مرتبه ی پایین تر از پیامبر هستند چه مومنین و چه گناهکاران ، چشم شان به شفاعت و دستگیری پیامبر است و به این مقام پیامبر، مقام محمود می گویند. در سوره ی اسراء آیه ۷۹ خدا به پیامبر دستور می دهد که اگر می خواهی به مقامی برسی که همه تو را ستایش بکنند، بخشی از شب را بلند شو و نماز شب بخوان . در مورد پیامبر تحجر واجب بود. مرحوم طبرسی در مجمع البیان دارد که پیامبر چندین سال و به مدت طولانی بیدار می ماند و به عبادت می ایستاد و سنگینی بدنش را روی پایش احساس می کرد و بعد از مدتی بر اثر کثرت عبادت چشم های پیامبر گود افتاده بود و پاهایش ورم کرده بود بعد آیه نازل شد که ای پیامبر، ما قرآن را نازل نکردیم که این قدر خودت را به سختی بیندازی. پیامبر برای اینکه بتواند از همه دستگیری بکند این همه صدمات را تحمل می کرد. همه ی مفسرین شیعه و سنی گفته اند که این مقام محمود همان مقام شفاعت کبری است .کلمه ی محمود از حمد یعنی ستایش می آید ،پیامبر کاری می کند که مورد ستایش همه می شود. پیامبر در روز قیامت چکار می کند که در قیامت همه او را ستایش می کنند ؟ پیامبر از همه دستگیری خواهد کرد. سعدی در شعرهایش دارد که همه ی پیامبران تحت ظل رسول اکرم هستند.در عالم دنیا نمی توانیم همت محمد را بفهیم و آن در روز قیامت مشخص می شود. اگر می خواهی جوان باشی و عاشقی کنی ،طوری عاشقی کن که در آخرت سربلند باشی و عشق محمد را داشته باشی . پیامبر می فرماید: همه ی پیامبران زیر پرچم من هستند. یکی ازاهالی بصره خدمت امام باقر(ع) رسید و گفت که امیدوارکننده ترین آیه در قرآن کدام است . امام از او سوال کرد که به نظر تو امیدوار کننده ترین آیه کدام است ؟ او این آیه را خواند: ای کسانی که گناهی کرده اید و زیاده روی کرده اید خدا همه ی گناهان را می بخشد . امام این آیه را خواند: ای پیامبردر روز قیامت آنقدر خدا به تو می بخشد تا خشنود بشوی . این همام مقام شفاعت پیامبر است. آیا این پیامبر راضی می شود که در قیامت خودش در لذت های بهشتی باشد و عده ای از اهل اسلام که خدا و پیامبر و اهل بیت را قبول داشتند و دشمن نبودند ولی شیطان آنها را به گناه کشید ،در عذاب باشند ؟ پیامبر برای مشرکین هم دلسوزی می کرد. در جنگ بدر وقتی سران مشرکین را اسیر کرده بودند و از جلوی پیامبر عبورمی دادند پیامبر لبخند می زند. یکی از آنها گفت که تو ما را اسیر کرده ای و می خندی ؟ پیامبر گفت که خنده ی من برای این است که من شما را با غل و زنجیر به بهشت می برم ولی شما نمی آیید. پس این پیامبر در قیامت هم پادرمیانی می کند. پیامبر که دارای این مقام است یعنی مقام دستگیری کل مردم ،راضی نمی شود که خودش در بهشت باشد و مسلمانان درعذاب بمانند و خدا آنقدربه او می بخشد تا پیامبر خشنود بشود. امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا اگر من را به جهنم ببری شیطان خوشحال می شود و اگر به بهشت ببری، پیامبرت خوشحال می شود و من می دانم که تو خشنودی پیامبرت را می خواهی. سوال – پیامبر و اهل بیت در شفاعت کردن هزینه ای پرداخت می کنند . ما چکار کنیم که آنها هزینه ی کمتری برای شفاعت ما پرداخت کنند؟ پاسخ – درجلد هشت بحارالانوار داریم که پیامبر در هنگام مرگ در بستر خوابیده بودند و جبرئیل نازل شد و گفت که بهشت برای شما آماده است و ملکوتیان برای استقبال شما صف کشیده اند .پیامبر فرمود که برای امت من چه آورده ای ؟ جبرئیل گفت که چیزهایی که خدا به شما می دهد بغیر از چیزهایی است که به انبیاء دیگر می دهد،مقام محمود برای شماست و آنقدر خدا از انسانها به تومی بخشد تا خشنود بشوی

.پیامبر گفت که الان چشمم روشن شد و آنگاه پیامبر جان به جان تسلیم کرد. پس مومنی که پیامبر و اهل بیت را دوست داشته است در عذاب باقی نخواهد ماند البته ممکن است که این شفاعت مدتی طول بکشد که این خیلی ترسناک است. هر لحظه ی قیامت برابر با سالهای دنیاست. امیدوار کننده این است که آنها قطعا مومنین را دستگیری می کنند. به مرحوم کاشف القطاع خبر دادند که یکی از شیوخ عرب از دنیا رفته است و برای نماز میت به سراغ او می آیند. ایشان به کتابخانه رفت و در آنجا خوابید زیرا نمی خواست که برای این عرب که فرد صالحی نبود نماز بخواند. در خواب دید که این مرد عرب را برای دفن به صحن امیرالمومنین آوردند. چند جا را برای قبر کندند و به مانع برخورد کردند و بالاخره او را دفن کردند. بعد دید که دو تا ملک او را از قبر بیرون کشیدند و حضرت علی (ع) دستور داد که او را بیرون بکشند زیرا فرد صالحی نبوده است. آن عرب به امیرالمومنین گفت که من سوالی دارم .اگر مرا بیرون بیندازید حق من است ولی الان مرا پیش دشمنان شما می برند و آنها می گویند که تو یک عمر سنگ علی را به سینه می زدی و آخر هم تو را پیش ما آوردند. پس علی چه شد ؟ اگر دشمنان این را بگویند من چه جوابی به آنها بدهم .امیرالمومنین فرمان داد که او را رها کنند. علامه از خواب بیدار شد و به سمت حرم امیرالمومنین رفت .دید که شیخ عرب را آوردند و خواستند در چند محل او را دفن کنند ولی به مانع برخورد کردند و بعد او را دفن کردند و ایشان فهمیدند که رویایش صادقه بوده است . ایشان جلو رفت و برای میت نماز خواند. پیامبر برای دستگیری هزینه ای را متقبل می شوند بخصوص برای افرادی که اهل جهنم هستند.کسی که در بهشت است جایش خوب است حتی اگر شفاعت شامل او نشود. کسی که اهل جهنم است پیامبر باید برای آنها زحمت زیادی بکشد تا ضامن آنها بشود. سرپرستی مومنین پیامبر و آل معصوم هستند. آنها پدران این امت هستند. پدر برای اهل خانه هزینه می کند. پیامبر فرمود: من و علی پدران این امت هستیم . آنها سرپرست هستند که انسانها را به قرب برسانند. آنها مثل پدر مسئولیت پذیر هستند و در راه ما را دستگیری می کنند. همانطور که پدر دلسوز سپر فرزندانشان می شود ائمه و امامان هم سپر بلا می شدند. موسی بن جعفر می فرمود که من سپر بلای امتم شدم . در زیارت اربعین داریم که امام حسین(ع) خون قلبش را داد و سرش را بالای نیزه داد تا بندگان خدا را از ظلالت بیرون بیاورد. پس ائمه در دنیا برای شفاعت شان هزینه پرداخت می کنند. در روایت داریم که وقتی شما در دنیا گناه می کنید اهل بیت شرمنده می شوند. امام صادق (ع) دربین یاران شان فرمودند که چرا شما پیامبر را ناراحت می کنید ؟ آنها گفتند که ما کاری نکردیم .امام فرمود : مگر نمی دانید که پیامبر ناظر براعمال شما است و او پدر شماست . وقتی شما گناه می کنید پیامبر ناراحت می شود. پس پیامبر را ناراحت نکنید بلکه او را خوشحال کنید. پیامبر و اهل بیت سرپرستی بندگان را دردنیا و آخرت بعهده دارند تا آنها را به سمت خدا ببرند. پس آنها سرمایه گذاری را در دنیا و آخرت تحمل می کنند. حتی پیامبر و اهل بیت برای کسانی که حق الله و حق الناس بر گردن شان هست پادرمیانی می کنند و آبرو گرو می گذارند. پس آنها هم در دنیا متحمل سختی بوده اند و هم در آخرت ناظر و نگران آنها هستند و شفاعت می کنند. داریم که اگر می خواهید به ما اهل بیت کمک کنید با تقوا باشید . حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: با تقوای تان به علی کمک بدهید. در بحارالانوار داریم که این کمک به اهل بیت کمک در شفاعت و دستگیری است .پدر مهربانی که در گردنه های سخت دست بچه اش را می گیرد و می برد تا پرت نشود و این بچه می خواهد دستش را بکشد، مثل ائمه است که ما انسانها با گناه دست مان را از دست آنها می کشیم و به سمت شیطان می رویم .اینکار باعث می شود که زحمت آنها بیشتر بشود و هزینه شان بالا برود . بزرگواری می فرمودند که امام زمان(عج) فرموده که ما چاره ای نداریم جز اینکه شما را با خودمان ببریم. اگر این طور باشد در جایی باید بلایی سر ما بیاید که پاک بشویم . و ممکن است که آن بلا بیماری طولانی باشد تا شما پاک بشوید که باز هم در اینجا آنها ناراحت می شوند . آنها فرموده اند که با پاک بودن و عفت با ما راه بیایید و محکم در صراط مستقیم پیش بروید. با این کمک ما می توانیم هزینه ی اهل بیت را پایین بیاوریم. اهل بیت برای همه ی مردم هزینه ی می کنند ولی کسانی که دشمنی با اهل بیت کرده اند ، در روز قیامت اهل بیت از آنها حمایت نمی کنند. کسانی هم که

مستضعف بوده اند اهل بیت از آنها حمایت می کند. از مرحوم رشتی در بعد از مرگ پرسیدند که وضعیت تو در آنجا چطور است. ایشان گفتند: شکر خدا را که در پناه حسینیم، عالم از این خوبتر پناه ندارد . سوال – صفحه ی ۴۵ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ –خدا در آیه قبلی در مورد پرداخت انفاق توصیه کرده بود. و در آیه ۲۶۸ سوره بقره می فرماید که وقتی شما می خواهید انفاق کنید شیطان دو تا کار انجام می دهد. یکی اینکه تو را وسوسه می کند که فقیر می شویی و تو را از انفاق می ترساند و از طرفی تو را امر به بدی می کند . خدا به کسانی که انفاق می کنند دو تا وعده می دهد: یکی اینکه در آخرت به آنها مغفرت می دهد و در این دنیا به آنها برکت می دهد . یکی از عوامل وسعت روزی و برکت اموال انفاق است. امیرالمومنین در نهج البلاغه دارد که وقتی فقیر شدید با خدا معامله کنید با صدقه دادن و خدا وسعت می دهد و او علیم است . سوال – در مورد گروههای شفاعت کننده توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در روایات حدود بیست دسته شفاعت کننده نامبرده شده است. دست اول خدا بعد پیامبر و بعد اهل بیت و دسته ی چهارم انبیاء الهی هستند که امت خودشان را شفاعت می کنند . دسته ی چهارم علما هستند .در قیامت به عابد می گویند که به بهشت برو ولی به عالم می گویند که بایست و کسانی را که تربیت کرده ای ببین . دسته ی ششم شهدا هستند. داریم : انبیاء ،علما و شهدا هم شفاعت می کنند. شفاعت خدا و پیامبر و اهل بیت نامحدود است ولی شفاعت بقیه شفاعت کنندگان محدود است .مثلا شهدا خانواده و دوستان شان را می توانند شفاعت کنند. گروه هفتم ملائکه هستند ،مثل دو ملکی که اعمال ما را ثبت می کنند یا ملکی که سلام های زائرین را به امام حسین (ع) می رسانند. هشتمین شفیع ما قرآن است . داریم که قرآن را یاد بگیرید که در قیامت شما را شفاعت می کند. قرآن در قیامت به زیباتری چهره نمایان می شود و به صف مسلمین می آید و مسلمین تعجب می کنند و فکر می کنند که جزو شهدا است و بعد به صف بالاتر می رود تا به زیر عرش الهی قرار می گیرد. قرآن در آنجا از بعضی شکایت می کند و از بعضی شفاعت می کند. کسانی که با باطن قرآن ارتباط برقرار کرده اند شفاعت قرآن از آنها عمیق تر است .این حدیث در کافی است . کمترین حدی که یک مومن می تواند شفاعت بکند تا سی نفر پایین تر از است . دهمین شافع رحم و خویشان هستند یعنی کسانی که بالاتر هستند خویشاوند پایین تر را شفاعت می کنند. یازدهمین شفاعت ما اعمال صالح است .یکی از کسانی که دست ما را می گیرد اعمال ماست . داریم : شفیعی بهتر از توبه نیست. در جایی گفته شده که صلوات دست ما را می گیرد .دوازدهمین شفیع همسایه است .بخاطر همین رابطه با همسایه در دنیا و در آخرت خوب است . سیزدهمین شفیع بچه های سقط شده هستند. رحمت خاص شامل حال آنها می شود و دم بهشت می ایستند تا پدر ومادرشان بیایند. چهاردهمین دسته شفیع دوست است .کسانی که دوستی شان در دنیا صادقانه است در آخرت هم دست همدیگر را می گیرند. پانزدهمین دسته فقرا هستند. فقرا مومنی که با عزت زندگی کردند خدا برای آنها جبران می کند و به آنها شفاعت می دهد. آنها خانواده ی خودشان را شفاعت می کنند که فقر را تحمل کرده اند. صلوات، توبه، راست گویان، مجاهدین و دانشجویانی که علم مفید کسب می کنند می توانند شفاعت بکنند. انشاء الله ما جزو کسانی باشیم که از شفاعت گسترده ی اهل بیت بهره مند بشویم .

۹۱–۰۵–۰۸

سوال – شفیعان ما چه کسانی هستند ؟ پاسخ – از آیات و روایات این طور برمی آید که بیست دسته هستند که ما را شفاعت می کنند. این شفیعان آبرومند هستند که می توانند دست دیگران را بگیرند. اصل دستگیری خداست .اولین شفیع خداوند است یعنی شفاعت خداوند است که از کانال خوبها، دست پایین ترها را می گیرد. این کشش رحمت و مغفرت خود خداست که این طور جلوه می کند. خدا آفرینش عالم را با رحمت شروع کرد. و این رحمت شامل همه چیز شد که این رحمت عالم است .بعضی ها از انسانها جذب رحمت خدا شدند و مومن شدند و بعضی از انسانها به خدا پشت کردند و رحمت را جذب نکردند. کسانی که با خدا آشتی کردند، مومن شدند و با ایمان شدند. درآخرت خداوند رحمت خاصی هم دارد و این رحمت شامل همه ی انسانها نمی

شود. این رحمت خاص شامل کسانی می شود که در دنیا این رحمت را جذب کرده باشند یعنی مومنین . پس شفاعت خدا شامل فرد مومن می شود که رحمت خدا را در عالم دنیا جذب کرده است و کسانی که در این دنیا رحمت خدا را جذب نکرده اند رحمت خاص خدا شامل آنها نمی شود و غضب خدا شامل حال آنها می شود. خدا هم صفت رحمت و هم صفت عدل دارد یعنی خدا هم رحیم است و هم عادل. در قیامت خدا با مومنین با رحمتش برخورد می کند. این رحمت با رحمتی که ما در دنیا از خدا می بینیم خیلی فرق دارد. حضرت امیر می فرماید :خدا رحیم است نسبت به مومنان .رحمت خدا صد قسمت است و یک قسمت از آن را به دنیا فرستاده است. تمام مهربانی و رحم بین انسانها و حیوانات آثار یک جز رحمت خداست و نود و نه درصد آن در آخرت ظهور پیدا می کند. خدا با مومنین با عدلش برخورد نمی کند. اگر خدا بخواهد در آخرت با عدلش برخورد بکند به جز چهارده معصوم همه مشکل دارند و مردود می شوند. وقتی حضرت یونس ترک اولی انجام داد خدا او را در شکم نهنگ زندانی کرد و او در شکم نهنگ ذکر و تسبیح خدا را گفت و توبه کرد . خدا می فرمود اگر یونس به ما متوسل نمی شد و ذکرنمی گفت تا قیامت در شکم ماهی می ماند. اگر خدا بخواهد با عدلش با ما که گناه کبیره و صغیره انجام می دهیم رفتار کند چه می شود ؟ ما متوجه گناه و حرمت شکنی گناه نمی شویم و فکر می کنیم که گناه صغیره است . در روایت داریم که شما به کوچکی گناه توجه نکنید بلکه به کسی که از او نافرمانی کرده اید توجه کنید. اگر کسی به یک فرد عادی بی احترامی کند بد است ولی اگر به یک مرجع تقلید بی احترامی کند بدتر است و اگر به امام زمان بی احترامی کند خیلی بدتر است.اگر کسی به خدا بی احترامی کند خیلی خیلی بد است. پس گناه کوچک نیست اگر خدا بخواهد با عدلش برخورد بکند. علما برای خلاف ادب کوچکی که از آنها سر می زند اشک می ریختند و ناراحت بودند. مرحوم ملکی تبریزی می گفتند که در مجلسی ،شبه غیبتی شد و من از آنجا بیرون آمدم و خیلی ناراحت بودم . ایشان می گفت که این شبه غیبت چهل روز من را عقب انداخت. زیرا بی حرمتی شد. آقا مصطفی فرزند امام خمینی دیدند که امام دارد گریه می کند. همسرش گفت که شاید نماز شبی از ایشان فوت شد یعنی برای ترک مستحب گریه می کردند زیرا آنها عظمت خدا را می فهمیدند. آنها می دیدند که این گناه یا مکروه نسبت به چه کسی است. اگر خدا با مومن با عدلش برخورد بکند ظلمی نکرده است ولی خدا این کار را نمی کند و از مومن می گذرد . ولی کسی که پشت به خدا کرده است خدا از او نمی گذرد. افاضه ی رحمت خدا قانون و قواعدی دارد. وقتی خدا رحمتش را می فرستد اولین موجود در عالم که از نظر مقام بالاتر است آنرا جذب می کند و به مقام های پایین تر می رساند، در واقع سلسله مراتب دارد. پس این رحمت مستقیم به ما نمی رسد . وقتی استاد درس می دهد مطالبی را می گوید و شاگردی که هوش بالاتری دارد آن مطلب را زودتر از همه را می گیرد و ممکن است برای دیگران آنرا توضیح بدهد. یعنی با مراتبی علم استاد به افراد می رسد. رحمت خدا هم با مراتب می رسد .اولین کسی که رحمت خدا را در دنیا و آخرت می گیرد پیامبر است .رحمت خاص خدا همان شفاعت خداست که به پیامبر افاضه می شود و بعد با سلسله مراتب به شفیعان دیگر می دهد. دیگر شفیعان مثل انبیا، علما، شهدا و صالحین هم شفاعت را از پیامبر می گیرند. نظام عامل نظام اسباب است. زیرا ما ظرفیت نداریم که مستقیم از خدا رحمت را بگیریم. وحی را خدا می فرستد و شاگرد ممتاز گیرنده ی این وحی است و با سلسله مراتب به مقام پایین تر می دهد. حیات را خدا می دهد و یک واسطه ی آن پیامبر و یک واسطه ی آن اسرافیل است و واسطه ی پایین تر ملائک زیر دست اسرافیل است . یک واسطه ی حیات پدر و مادر است .رزق وشفا دادن هم همین طور است .تمام فیض های خداوند به این شکل است. این قانون دنیا وآخرت است .پس شفاعت همان رحمت و لطف خداست که با واسطه به پیامبر و ... رسیده است. در سوره ی زمر آیه ۴۴ داریم : همه ی شفاعت ها متعلق به خداست .این نظام سلسله مراتب را از دست ندهید .ما اسباب را واسطه می دانیم .اگر ما از اهل بیت حاجت می خواهیم و توسل می کنیم آنها واسطه هستند. حضرت عیسی به اذن خدا مرده را زنده می کرد. دید ما نسبت به واسطه ها دید شرک آلود نیست .گاهی اوقات در مورد توسل ما را محکوم به شرک می کنند. دید ما نسبت به آنها دید واسطه ای است . مثلا وقتی می گوییم که یا رسول

الله مشکل من را برطرف بکن ، می دانیم که آنها شفا را از خدا می گیرند. آیت الله مجتهدی تهرانی می فرمود : من خدمت آیت الله خوانساری رسیدم و پرسیدم که وقتی ما به امام رضا (ع) می رویم، خدا را مخاطب قرار بدهیم یا بگوییم :ای امام رضا(ع) بچه ی من را شفا بده . ایشان فرمودند که هر دو خوب است ولی بهتر است که به واسطه بگویید و او به خدا بگوید. حتی سر قبر طبرسی بروید و از او بخواهید که از امام رضا (ع) بخواهد. آیت الله حسن زاده ی آملی می گفتند که استادم می گفت که گاهی من از امام رضا (ع) حاجتی می خواهم ولی داده نمی شود و حاجتم را از شاه عبدالعظیم حسنی می گیرم و حواله اینجا داده می شود. زیرا سنخیت ما با ایشان بیشتر است .پس اصل شفاعت خود خداوند است . سوال – صفحه ی ۳۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –درآیه ۲۳۷ سوره بقره خدا می فرماید : اگر شما مردها همه ی مهریه را ببخشید(اگر ازدواج تمام صورت نگرفته است باید نصف مهریه پرداخت بشود) و گذشت داشته باشید این به تقوا نزدیکتر است.گذشت و فضل را بین خودتان فراموش نکنید. خدا ناظر بر همه چیز است . خدا احکام حقوقی مربوط به ازدواج را با یک توصیه ی اخلاقی همراه می کند.از نظر حقوقی خدا حکم را می دهد ولی توصیه می کند که اگر آنرا ببخشی بهتر است. این نشان می دهد که حقوق با اخلاق همراه است .حتی در طلاق هم رابطه باید اخلاقی باشد. خداوند توصیه می کند که اگر عفو بکنید بهتر است و فضل را فراموش نکنید. خدایی که به بنده اش این توصیه را می کند، آیا می شود که خودش با فضل با بنده اش رفتار نکند؟ سوال – چرا پیامبر رحمت لله العالمین است ؟ پاسخ – خدا رحمتش را به پیامبر می دهد و او رحمت لله العالمین می شود یعنی همه ی رحمت خدا را گرفته است و این رحمت باید بین تمام عوامل پخش بشود. پس لقب پیامبر رحمت لله العالمین است و کنیه اش ابوالقاسم است. ایشان تقسیم کننده ی رحمت هستند. در جلد ۱۸ بحار داریم : در معراج، شبی که جبرئیل هم با من نبود و من بالاتر از جبرئیل رفتم، هنگام برگشت خدا مرا ابوالقاسم نامید و فرمود : برو هم تو راهنمای دیگران هستی و هم راه یافته هستی ،خوش آمدی وخوش رفتی ، خوش به حال تو و کسی که تو را تصدیق بکند. وقتی پیامبر پایین آمد و پیش جبرئیل رسید و برای جبرئیل گفتگو را تعریف کرد و جبرئیل پرسید که چرا خدا شما را ابوالقاسم صدا زد . همانجا خطاب رسید: ای احمد ،تو را ابوالقاسم گفتم زیرا تو صاحب قسمت کردن رحمت هستی. اگر پیامبر در قیامت رحمت را تقسیم می کند در دنیا هم این کار را می کند. پس تمام کسانی که پایین تر از پیامبرهستند به رحمت پیامبر محتاج هستند، چه خوبان و چه گناهکاران . پس شفاعت پیامبر مخصوص گناهکاران نیست بلکه برای هر کسی است که پایین تر از پیامبر است. منظور از گناهکار کسی است که گناه کرده است و توبه نکرده است .این شخص برای اینکه از جهنم خارج بشود نیاز به شفاعت پیامبر دارد. حتی خوبان برای رفع ترس و وحشت از برزخ و قیامت نیاز به شفاعت دارند. ما در قیامت نیاز داریم که سریع به حساب ما برسند و یا ما را بی حساب به بهشت ببرند. اینها نیازهای ماست. حتی کسی که بی حساب به بهشت رفته است مثل انبیاء، احتیاج به رحمت بالاتر دارند . پس همه به رحمت پیامبر نیاز داریم. ما در آنجا با زبان بی زبان می گوییم که نیاز به رحمت داریم. کسی که درجهنم است یا کسی که در مواقف است اقتضای حالش دریافت رحمت است .در جلد هشت بحار داریم که امام رضا (ع)به یکی از اصحابش فرمود اگر حاجتی داشتی بگو: خدایا تو را به حق محمد وعلی می خوانم . آنها پیش تو آبرو دارند به جهت این شأن و مرتبه ای که آنها دارند بر آنها صلوات بفرست و حاجت من را هم بده. امام فرمود :وقتی قیامت فرا برسد هیچ ملک مقرب ،هیچ پیامبر مرسل و هیچ مومن امتحان پس داده ای نیست که احتیاج به شفاعت آنها نداشته باشد . پیامبر همه را شفاعت می کند. در روایات متواتر از شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر فرمود : شفاعت من شامل کسانی است که اهل گناهان کبیره بوده اند و از دنیا رفته اند. پیامبر فرمود : من شفاعت خودم را برای کسانی که گناهان کبیره کرده اند و توبه نکرده اند و از دنیا رفته اند ،ذخیره کرده ام . کسانی که افراد خوب هستند نیازی به شفاعت ندارد . سند این روایت خیلی محکم است . منظور پیامبر این است که انسانهای خوب نیاز به شفاعتی که باید از جهنم بیرون بیایند ندارند. روایات را باید با هم خواند. این روایت را باید درست معنی کرد .منظور این است که خوب ها نیاز به شفاعت خروج از جهنم را ندارند . شفاعتی که برای ترفیع مقام است برای خوبان است .

مقام محمود پیامبر هم همین است که همه او را ستایش می کنند . خدایا به حق پیامبر و اهل بیت،ما را جزو کسانی که با آنها محشور می شوند و شفاعت شان شامل حال آنها می شود، قرار بده .

۹۱-۰۵-۰۱

سوال – در مورد حقیقت شفاعت توضیحاتی کامل تری بفرمایید . پاسخ- حقیقت شفاعت از ارتباط در دنیا شروع می شود ، ارتباط با بعضی از انسانها که اتحاد روحی و سنخیت ایجاد می کند. اگر شما نسبت به بعضی از انسانها در دلت محبت داشته باشی و دلبستگی در دل شما ایجاد بشود و موحب تبعیت و پیروی از او بشود و شما او را رهبر خودت قرار بدهی ، تجسم این ارتباط در قیامت بصورت شفاعت است . انسانهای نورانی در این دنیا همدیگر را جذب می کنند و در قیامت این افراد بصورت شفاعت جذب می شوند و اولیاء آنها را به سمت بهشت می روند. اهل جهنم در دنیا همدیگر را جذب می کنند و در دایره ی محبت آنها قرار می گیرند و در آخرت هم با هم جمع می شوند و به سمت جهنم خواهند رفت . ما روایات زیادی داریم که ائمه حق و باطل پیروان شان را به سمت بهشت وجهنم می کشانند. درجلد هشت بحارالانوار از امام صادق (ع) داریم : در محشر از طرف خداوند ندا دهنده ای صدا می زند :آیا این عدالت پروردگارتان نیست که هر کسی که در دنیا پیرو او بودید با او محشور بشوید . همانطور که در آخرت اعمال ما تجسم پیدا می کند ارتباطات ما هم در آخرت تجسم پیدا می کند .بیابان نشینی از پیامبر سوال کرد که قیامت چه زمانی است ؟ پیامبر به نماز ایستاد و بعد از نماز پیامبر فرمود : چه چیزی برای قیامت آماده کرده ای ؟بیابانگرد گفت : من خیلی اهل اعمال مستحبی نیستم ولی خدا و رسول را دوست دارم . پیامبر فرمود : هر کسی با محبوبش همراه است . اگر دل شما را رسول خدا و اولیاء خدا پر کرده است با آنها خواهید بود . اگر پیوند شما با آلودگی ها و سران کفر است با آنها همنشین خواهید شد. ما عنوانی بنام الحاق و پیوند داریم اما ماهیت و حقیقت آن همان شفاعت است .در قرآن داریم که در آخرت بعضی به بعضی ملحق می شوند. درآیه ۲۱ سوره ی طور داریم : کسانی که مومن هستند و در بهشت درجات بالایی دارند و ایمان خالص دارند ، اگر فرزندان آنها در ایمان از آنها تبیعت کردند،(پدران این امت مثل ائمه و اولیاء)ما این فرزندان را به پدران ملحق می کنیم .(بدون اینکه خوبی از اعمال پدران کم بشود) . حالا این سوال پیش می آید که آیا این ظلم نیست که فرزندان بدون اینکه کارخوبی انجام بدهد به پدران ملحق می شوند ؟ این نشان می دهد که در این شفاعت اتفاقی رخ می دهد یعنی صلاحیتی در کسانی که پایین تر هستند پیش می آید که به پدران ملحق می شوند . وقتی انسان معصیتی انجام می دهد اثر سوء و منفی در روح انسان بجا می گذارد که اگر گناهان زیاد بشود چهره ی باطن عوض می شود . امام باقر (ع) می فرماید : انسانی که بدنیا می آید روحش سفید است ، اگر یک گناهی مرتکب شد نقطه سیاهی روی روح او ثبت می شود. اگر فرد توبه کرد آن نقطه پاک می شود ولی اگر توبه نکرد این نقاط سیاه در روح فرد گسترش پیدا می کند و به قول قرآن بر دل آنها مهر می خورد . خداوند از سر لطف و رحمت ،وسیله هایی برای شستشو گذاشته است که این سیاهی ها پاک بشود. بعضی از این اعمال در این دنیا وجود دارد مثل توبه که با آن می توان نقاط سیاه را پاک کرد یا شهادت در راه خدا که آثارگناه را پاک می کند یا اعمال خوب و واجبات که کارهای بد را می شوید یا دوری از گناهان کبیره باعث پاک شدن گناهان می شود. اینها اسبابی است که گناهان را پاک می کند. بعضی از اسباب در آخرت باعث پاک شدن گناهان می شود مثل شفاعت. الحاق به پدران و خوبی باعث می شود که آلودگی های انسان پاک بشود. در واقع شفاعت یکی از اسباب تطهیر است .در قرآن می فرماید که اگر شما در دایره ی جاذبه ی خوبان قرار بگیرید یعنی کسانی که مومن هستند ما شما را به پدران تان ملحق می کنیم بدون اینکه اعمالی از آنها را به شما بدهیم .یعنی تغییری در شما رخ می دهد و شما پاک می شوید. در زیارت جامعه کبیره (متن امام شناسی است)داریم : ولایت شما اهل بیت مایه ی پاک شدن ماست . مرحوم مجتهدی که مقاماتی داشتند می فرمودند : ما به هر جا رسیدیم با اشک و توسل به سیدالشهدا رسیدیم . این اشک

انسان را تطهیر می کند. شاید حوض کوثر برای همین پاک کردن گناهان باشد. کسانی که تحت شفاعت از جهنم خارج می شوند باید پاک وارد بهشت بشوند و شاید در حوزه کوثر تطهیر بشوند. آیه ۲۱ سوره طور که بحث الحاق است ،ماهیتش شفاعت است . محبت به اهل بیت انسان را در آخرت پاک می کند. در مورد الحاق روایت داریم اگر شما اعمال خوب انجام بدهید(خوش اخلاق باشید) همنشین ما در بهشت خواهید بود. البته همنشینی درجاتی دارد. هم سلمان و هم یک فرد معمولی همنشین پیامبر می شوند. استاد کمپانی ،استادعلامه طباطبایی می فرمود : من خواب پدرم را دیدم که جای خوبی در برزخ داشت و از ایشان پرسیدم که جای شما بهتر است یا میرزای شیرازی ؟ ایشان گفت :ما کجا و میرزای شیرازی کجا .من پرسیدم شیخ انصاری چطور ؟ ایشان گفت: او که جایش فوق العاده است . پرسیدم آیا شما اباعبدالله را می بینید ؟ ایشان گفت که هر چند گاهی ایشان را می بینیم و مست می شویم . هر چه میزان پیروی و شباهت فرد با اهل بیت بیشتر باشد از شفاعت بیشتری در آخرت برخوردار خواهد بود . درجلد هشت بحارالانوار داریم که فردی به پیامبر گفت: من خیلی به شما علاقه دارد و نمی توانم دوری شما را تحمل کنم و ترس من از روز قیامت است که چطور دوری شما را تحمل کنم . آیه نازل شد :هر کسی که از خدا و رسول تبعیت بکند در آخرت همراهی با پیامبران و شاهدین و صالحین دارد .این بشارت بزرگی است . ما از جهت عمل نقص داریم ولی چون اعتقاد ما را در دایره ی آنها قرار می دهد، با آنها همنشین هستیم . روایتی داریم که فردی از خراسان تا مدینه پیاده رفته بود تا امام باقر (ع) را ببیند. در راه پایش تاول زده بود و خون راه افتاده بود .او پایش را به امام نشان داده و گفت که چیزی جز محبت شما مرا به اینجا نکشیده است. امام فرمود : دین چیزی جز این محبت نیست .اگر کسی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند . پس انسان با محبوبش محشور می شود. سوال – ما در مورد شفاعت باید از چه چیزی بترسیم؟ پاسخ – ما باید از این بترسیم که مبادا شفاعت شامل حال ما نشود. درست است که ائمه فرموده اند که ما شفیعان شما هستیم ولی ما هم باید در دایره ولایت آنها بمانیم . امام صادق (ع)می فرماید : وای به حال کسانی که شفیعانش از او روی برگردانند. زیرا ما کاری کرده ایم که با آنها سنخیتی نداریم و آنها ما را نمی شناسند. شمر در لشگر امیرالمومنین بود و درجنگ صفین مجروح شد ولی او در کربلا قاتل امام حسین (ع) شد . زبیر از یاران امام علی (ع) بود ولی بعد از به حکومت رسیدن امام با او جنگید. پس حب و معرفت باید با عمل همراه باشد . آلودگی ها و گناهان تحت ولایت ابلیس است . آلودگی ها و گناهان ممکن است که انسان را از ولایت خدا به ولایت شیطان ببرد . سوال – صفحه ی ۳۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – درآیه دویست سوره بقره داریم :بعضی ها در حج از خداÂ دنیا می خواهند و بعضی ها در دنیا حسنه می خواهند و حسنه ی آخرت را هم می خواهند و از عذاب آتش جهنم به خدا پناه می برند . بعضی ها حتی در عبادات شان هم دنبال دنیا می گردند. بعضی ها فقط می خواهند به دنیا برسند و کاری به خوبی یا بدی آن ندارند. اما بعضی ها همت بلند دارند که هم حسنه دنیا و هم حسنه آخرت را می خواهند. اگر کسی بخواهد خودش را خرج دنیا بکند، از خود کالاهای دنیا کمتر است. در روایت داریم که قیمت جسم شما بهشت است . حالا قیمت روح ما چقدر است ؟ سوال – در ادامه ی بحث شفاعت توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – شفاعت فقط مخصوص قیامت نیست و در برزخ هم هست . هیچ دنیایی نیست که ائمه دست شان در آنجا بسته باشد و نتوانند دستگیری کنند. ما داریم که هنگام وفات ائمه و حضرت امیر می آید و در هنگام شب اول قبر ائمه به ما کمک می کنند. پیامبر فرمود که محبت من و اهل بیت من، هفت جا به شما کمک می دهد :هنگام مرگ در برزخ و در میزان و ... در زیارت جامعه ی کبیره داریم که ائمه رحمت متصل خداوند هستند و قطع نمی شوند. زیرا خدا هم رحمتش قطع نمی شود . آیت الله سیدجمال گلپایگانی می گفتند که در نجف زیر نظر استاد کربلایی Â بودم و یافتم که من عالم را فیض می دهم و قدرت همه در دست من است . من می دانستم که این اشتباه است ولی من این را یافتم . نزد استادم رفتم و ایشان گفتند که نزد امیرالمومنین برو. من امیرالمومنین را واسطه قرار دادم ولی نتیجه نگرفتم و بعد موسی بن جعفر(ع) را شفیع قرار دادم و به کاظمین رفتم و آنقدر گریه کردم که این حال را از من بگیرد. هنوز از گریه سر برنداشته بود که لاحول ولاقوة الابالله را فهمیدم . من عکس

خـدا را در آینه دیـدم و فکر کردم که خودم هسـتم . بعـد تا چنـد روز این حال توحیـدی را یافتم و بعد سـر قبر امیرالمومنین رفتم و چیزی یافتم که خیلی بالاتر از آن بود که من می خواسـتم ، بعد فهمیدم شـفاعتی که موسی بن جعفر(ع) در دنیا از من کرد، سرآغاز شفـاعتی بود که امیرالمومنین می خواست از من بکنـد. پس در همه جـا دست اهـل بیت بـاز است . امام صادق (ع) می فرمایـد : من برای شـما در برزخ می ترسم ، اگر در قیـامت کـار بـدست مـا افتـاد، مـا می دانیم چکار بکنیم . در مورد این روایت بایـد گفت که روایت اهـل بیت را بایـد بـا هم دیـد. طبق دلایلی که ما گفتیم دست اهل بیت در همه جا باز است .این روایت را بایـد این طور معنا کرد که شـفاعت اصـلی ما در قیامت است زیرا آنجا هولناک تر است . ائمه در دنیا و برزخ هم دست ما را می گیرنـد ولی ما متوجه آن نیستیم . علامه طباطبایی در جلـد یک المیزان می فرماید که در برزخ و دنیا به شـفاعت ، تصرف می گویند . پس شـفاعت اهل بیت در همه جا هست ولی شـفاعت اصـلی اهل بیت برای قیامت است . سوال – د رمورد ماه مبارک رمضان توصـیه هایی بفرماییـد. در ماه مبارک اولین قـدم شـما این باشـد که چه کارهایی را نباید بکنید، این مهم است.ما بدنبال ذکر و دعا می گردیم ،بجای اینکه دنبـال اینهـا باشـیم بـدنبال این باشـیم که چکار نکنیم . امیر المومنین از پیامبر پرسـید که بالاترین عمل در ماه رمضان چیست؟ پیامبر فرمود : بهترین کار این است که کارهایی را انجام ندهیـد .پس ما بایـد در ماه رمضان گناه و ظلم و آلودگی نداشته باشـیم و دیگر اینکه ارتباط خودمان را با قرآن و اهل بیت بیشتر بکنیم ،از خواندن و قرائت قرآن ورود به تفسـیر قرآن هم داشـته باشـیم . یک سوم دعـای افتتـاح در مورد امام زمان (عـج) است. تعقیبات ماه رمضان (خـدایا همه فقیر ها را غنی بکن و همه اسیرها را آزاد بکن و ...)ترسیم جامعه ی ظهور است . شب قدر را کسـی درک می کند که پیوندش را با اهل بیت و امام زمان (عج) زیاد کند. انشاءالله ماه رمضان، ماه پیوند بیشتر ما با قرآن وعترت باشد.

۹۱–۰۴–۲۵

۹۱/۴/۲۵ سوال – در مورد شـفاعت توضـیحاتی بفرماییـد . پاسخ – یکی از مهمترین مباحث معاد و عالم آخرت شـفاعت است .این مسـئله پیچیـده است . آیا شـفاعت عده ای را برگناه تشویق نمی کند؟ آیا شـفاعت شـرک نیست؟(وهابیت ما را متهم به شـرک می کنند) آیا شـفاعت نوعی پارتی بازی و ظلم نیست؟ آیا شـفاعت مخصوص گناهکاران است یا خوبان هم به شفاعت نیاز دارند ؟ آیا در برزخ هم شـفاعت است ؟اینهـا سوالاـت مهمی است که بخشـی از معـارف مـا را تشـکیل می دهـد و هر مـومنی بایـد جواب این سولات را بداند. امام صادق (ع) می فرماید: هر کس سه چیز را انکار بکند مومن نیست : معراج، سوال قبر و شـفاعت .شفاعت یعنی واسـطه گیری و پادرمیـانی. شـفاعت یعنی اینکه یک موجود قویتر برای موجود ضـعیف تر پا درمیانی بکنـد. معصومین و اولیاء خـدا بتواننـد موجودات پایین را دستگیری کننـد. انسانهای پایین تر یا در عـذاب هسـتند که دست آنها را می گیرند و از جهنم بیرون می آورنـد یـا موجود پایین در بهشت است و درجه ی آنها راÂ بالاتر می برنـد. شـفاعت دو مصداق دارد و فقط مخصوص گناهکاران نیست و کمک می کنـد تا خوبان هم به رتبه های بالا بروند. حتی انبیاء بزرگ نیاز به شـفاعت پیامبر ما دارنـد.یکی از خـدمتکاران امام سـجاد(ع) حرف جسارت آمیزی در خدمت امام باقر(ع) زدند . او گفت که شـما مردم را فریب می دهید و از شـفاعت صـحبت می کنیـد .امـام فرمود : وای بر تو ،آیا دلت خوش شـده است که از حرام ها دوری می کنی و حلال ها را رعایت می کنی ،فکر می کنی که تو به شـفاعت نیـاز نـداری و به اعمـالت دل خوش شـده ای ؟ اگر بـدانی در قیـامت چه مراحل هولناکی در پیش است،می فهمی که همه از اولین تـا آخرین احتیـاج به شـفاعت پیـامبر دارنـد زیرا همه ی انسانهـا از مقـام پیامبر پایین تر هسـتند. پس شـفاعت مخصوص گناهکـاران نیست . شـفاعتی که در عـالم آخرت رخ می دهـد، تجسم یـک ارتبـاطی است که در دنیـا بین انسانهـا اسـت .اعمالی که ما در دنیا انجام می دهیم در آخرت تجسم پیدا می کند ، رفتارهای خوب و بد بصورت ملکوتی در عالم آخرت تجسم پیـدا می کنـد. علاوه بر اینکه اعمال ما تجسم پیـدا می کنـد، روابطی که ما با انسانها داریم تجسم پیدا می کند. وقتی شـما کسـی را

دوست دارید، کم کم از او پیروی می کنید و رنگ او را به خودتان می گیرید، او را محب خود قرار می دهیم و بعد او را رهبر قرار می دهید و جذب او می شوید، این محبت و پیروی و ارتباط روز قیامت به شکل شفاعت و دستگیری و جذب در می آید .یعنی در روز قیامت ، موجودی که شما در دنیا جذب او بوده اید و امام شما بود ،شما را جذب می کند. وقتی شما کسی را محبوب قرار می دهید، ممکن است که آن فرد از شما بالاتر نباشد ولی شما او را امام خودت قرار می دهید. ممکن است آن فرد فرعون باشد و شما او را رهبر خودت قرار داده ای .این رابطه ی واقعی در قیامت شما را جذب می کند چه این امام حق باشد چه باطل . در قرآن داریم : هر کسی را با امامش می خوانند. در قرآن در مورد فرعون داریم : فرعون در روز قیامت جلو می افتد و آنها را به سمت آتش می برد .اولیاء اللهی که عده ای را جذب کرده اند و با آنها ارتباط برقرار کرده بودند ، آنها را جذب می کنند و به سمت بهشت می برند. هر مقداری که ما در دنیا نسبت به آنها جذب شده ایم ، همان مقدار ما را در آخرت بالا می برند. مثلا اگر کسی جذب انبیاء شده است که همه ی زندگی اش محو اینها شده است مثل سلمان، این فرد شفاعت زیادی شامل حال او می شود و بشدت جذب می شود. پس شدت شفاعت به شدت جذبی است که در دنیا وجود دارد.هر مقدار که شما نسبت به حضرت علی (ع) علاقه داری ، در آخرت این شدت بالا بردن ،به علاقه ی شما بستگی دارد . شفاعت روز قیامت تابع جذب و پیروی در دنیا است. شفاعت اهل بیت هم شامل گناهکاران می شود بشرطی که در دنیا فرد جذبی نسبت به اهل بیت داشته باشد یعنی در دنیا دست شان در دست اهل بیت باشد تا در آن دنیا بصورت شفاعت ظهور کند. اگر کسی دشمن اهل بیت باشد و سنخیتی با اهل بین نداشته باشند، در قیامت جذب آنها نمی شوند.پس شفاعت شامل همه ی کسانی که با اهل بیت ارتباطÂ داشته اند می شود . روایت داریم که حضرت نوح ،عیسی،آدم و ... در تمام سختی ها و ترک اولی ها به اهل بیت متوسل می شدند. وقتی حضرت آدم به آن درخت نزدیک شد و هبوط کرد، به زمین آمد و سالها گریه کرد.خدا به او کلماتی آموخت تا توبه اش قبول بشود و این کلمات اسامی پنج تن بودند. حضرت ابراهیم در آتش به اهل بیت متوسل شدند. اینها در جاذبه ی اهل بیت بوده اند پس در قیامت هم، جاذبه ی اهل بیت شامل حالشان خواهد شد . کسی که ایمان نداشته است و اهل ولایت نبوده است و از آنها پیروی نداشته است ،شفاعت شامل حال آنها نمی شود مگر مستضعفین که چیزی از دین به آنها نرسیده است و عنادی با اهل بیت نداشته اند.در روایت داریم که از هشت در بهشت یک در بهشت مخصوص کسانی است که خدا را قبول دارند و اهل توحیدند ولی اهل ولایت نبود، اینها مستضعف بوده اند. این رابطه یک رابطه ی قراردادی نیست بلکه یک رابطه ی قراردادی و تجسمی است . کسی نمی تواند اعتراض کند که چرا شفاعت شامل حال من شد یا نشد زیرا آنها تجسم رابطه ی ما است و کسی نمی تواند به آن اعتراض کند. شفاعت تکوینی است و تابع رابطه ای است که ما برقرار کرده ایم. اگر مومن گناهی می کند ذاتش پشیمان است و به گناهش افتخار نمی کند. در روایت داریم که علامت مومن بودن این است که وقتی گناه می کند ذاتش او را پس می زند و افتخار نمی کند. در قیامت جاذبه ی اهل بیت شامل حال چنین مومنی می شود زیراÂ به اهل بیت محبت داشته است . محبت یک عمل قلبی است و ارزشمند است .پیامبر فرمود : محبت من به اهل بیت در هفت جا خودش را نشان می دهد :هنگام مرگ ،در قبر،Â هنگام نشر ، هنگام حشر،دادن نامه عمل ، حساب ، میزان و صراط . هر مقدار رابطه ی ما قویتر باشد در قیامت جاذبه بیشتر است . درهنگام قیامت ما قدر شفاعت را بیشتر درک می کنیم .یکی از بالاترین لذت ها این است که انسان در دنیا تحت ولایت اهل بیت باشد، در آخرت این لذت را همه درک می کنند که بالاتر از این لذتی نیست . شفاعت امام حسین(ع) در قیامت خیلی گسترده است زیرا در دنیا جاذبه اش خیلی زیاد است. بعضی بزرگان می گویند که دستگاه امام حسین (ع) مشتری اش از دستگاه خدا بیشتر است البته دستگاه امام حسین (ع) همان دستگاه خداست . بخاطر نوع محبتی که امام حسین(ع) در دل مردم دارد شفاعت خیلی گسترده است .مرحوم شاه آبادی استاد امام خمینی بودند وعده ای از بازاری های تهران شاگرد ایشان بودند و اهل کشف شده بودند . یکی از این بازاری ها دوسال به خدمت ایشان نیامد و بعد از دوسال وقتی برای دادن خمس به محضر ایشان آمد، گفت :من در خواب عالم آخرت را

دیـدم و در آنجا کسانی را که می شـناختم در عـذاب بودنـد و تا آنها من را دیدند به من گفتند که برای ما کاری بکن ،یکی گفت که به خدمت آقای شاه آبادی برویم ، در عالم آخرت ما به خدمت شـما آمدیم و شـما در آنجا جای عجیبی داشتید و به شما گفتیم که ذکری به ما بگویید که از این گرفتاری خلاص بشویم . شما فرمودید که یک صدا بگویید: یا حسین ، ما این را گفتیم و خلاص شدیم . من فهمیدم که باید پیش ما بیایم و این قطع ارتباط اشتباه بوده است. سوال – صـفحه ی ۲۴ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ –آیه ۱۵۵ سوره بقره می فرماید : ما دردنیا شما را متحان می کنیم (امتحان بعضی ناامنی و خوف ، بعضی فقر، بعضی در جان است) و در آخر خـدا می فرماید : صابرین را بشارت بده . یعنی صابر بودن در چنین مکانهایی برای انسان بدست می آید . این امتحانات بخاطر این است که استعدادهای انسان بروز پیدا کند. یعنی اگر اینها نباشد شما صابر، شاکر و زاهد نمی شوید ،صفات خوب در دل امتحانات الهی بدست می آید .گاهی کسانی که در در رفاه هستند هم باید شکر بکنند . این فلسفه ی امتحانات الهی است . سوال –کتابی در مورد عالم پس از مرگ معرفی کنید پاسخ – کتاب عالم پس از مرگ نوشته ی دکتر حبیب الله طاهری است . سوال– در مورد آثار اعتقاد به شـفاعت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از آثار ارزشـمند شـفاعت، امید است .گاهی بعضـی از افراد که توبه می کنند هنوز دلواپس هسـتند و از نظر وجدان ناراحت هستند . اگر انسان امید به شفاعت داشته باشد ،در گناه توقف می کند. فایده ی دیگر شـفاعت این است که ما باید شرایط آنرا در خودمان بیشتر کنیم .فایده ی دیگر شفاعت این است که ما ارتباط مان را با شـفیعان مثل اهل بیت، قرآن ، شـهیدان وعلما گسترده تر بکنم زیرا اینها به درد ما می خورند. یکی از شفیعان قرآن است و در ماه رمضـان خوب است که مـا ارتباط مان را با آن بیشتر کنیم و سـعی کنیم تفسیر قرآن را بخوانیم مثل تفسیر نمونه . یعنی ورود به ماه رمضان ورود به عمق قرآن باشد . اللهم الرزقنا شفاعت الحسین یوم ورود .

۹۱-۰۴-۱۸

۹۱/۴/۱۸ سوال – در مورد شـهود و گواهان روز قیام توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – شهود و گواهان روز قیامت متعدد هستند . تعدد این شـهود جنبه ی تربیتی دارد ازاین جهت که بـاعث می شود مـا بیشتر مراقب باشـیم .وقتی مـا می بینیم که چشم های بیشتری ما را نگاه می کند و مراقب ما است دقت مان روی اعمال مان بیشتر است و اگر ما بدانیم چشـمهای نگران ،چشـمهای مهربانی هسـتند که نگاه آنها نگاه رحمت و لطف است، احساس امنیت و امیـدی هم می کنیم. اصـلی ترین شاهـد وجود مقـدس خداونـد متعال بود. او نـاظر بر اعمـال مـا است و بر تمـام اعمـالی که بر شـهود مخفی است آگـاه است و خبر دارد و مراقب است . در دعای کمیل داریم : خـدایا همه ی گناهانی را که من انجام داده ام و کرام الکاتبین آنها را ثبت کره انـد ببخش ، کرام الکاتبینی که شـهود بر من هسـتند علاوه بر اعضا و جوارح ، خـدایا تو بالای سـر همه ی شـهود، شاهـد و مراقب من هستی ، تو شاهد اعمالی هستی که بر شـهود دیگر مخفی است . اسـرار و زوایـایی است که بر شاهـدان دیگر پنهـان است . مرحوم محمـد مهـدی نراقی در جـامعه السـعادات روایتی از پیامبر دارد : خدایا حساب امت من را طوری برس که هیچ کس اعمال آنها را نبیند، فقط من و تو آنها را ببینیم .خدا می فرماید : ای پیامبر اگر تو مهربان هستی من خالق مهربانی هسـتم و از تو مهربان تر هسـتم و اعمال آنها را به تو هم نشان نمی دهم وخودم آنها را محاسـبه می کنم . شاهـد بعدی انبیاء هسـتند که در راس آنها پیامبر اسـلام است، شاهدان بعدی ائمه هسـتند ، شاهدان بعدی ملائکه هسـتند که همان کرام الکاتبین هسـتند .اینها فرشـتگانی هسـتند اعمال ما را ثبت می کنـد و مراقب ما هسـتند و برای ما امداد دعا هم دارنـد . مرحوم تبریزی در کتاب اسرارالصـلاهٔ و المراقبات دارد : کرام الکاتبین در سـحر مومن را برای نماز شب صـدا می کنند اگر آنها بلند بشوند، آنهاÂ نورانیت و صـفا پیدا می کنند والا کسل می شوند. بعضـی صدای فرشـتگان را می شوند که آنها را صدا می زننـد .اگر شـما صدای آنها را نشـنیدی باز به آنها سـلامی بکنید . ایشان با فرشـتگان مراوده داشـتند. انسان باید طوری باشد که اگر پایش لغزید این فرشـتگان برای او دعا کنند و او را نگه دارند . شاهد بعدی زمین و مکان ها هسـتند. زمین شعور دارد و اعمال ما را

ثبت می کنـد و در روز قیـامت خبرهـایی که در دلش نگه داشـته است را بیرون می ریزد . مسـتحب است که انسـان حجرالاـسود را ببوسد یا دست بکشد و اگر شـلوغ است از دور برای آن دست تکان بدهد. در روز قیامت این سنگ شهادت می دهد. پیامبر فرمود: دست و صورت تـان را به حجرالاسود بکشـید ، این به منزله ی دست خـدا در روی زمین است که با انسانها بیعت می کنـد و دست می دهـد مثل کسـی که به خدا پناه برده است . و در روز قیامت شـهادت می کند که این فرد تجدید بیعت کرد. گفته شده است که نمازهای مستحب را در مکان های مختلف بخوانید. مرحوم قاضـی فرموده است که اگر حال نماز خواندن ندارید محل های عبادت تان را عوض کنیـد. سوال – شاهـدان روز قیامت علیه ما یا به نفع ما شـهادت می دهنـد ؟ پاسخ – شاهدان هم می توانند به نفع ما و هم بر علیه ما شـهادت بدهنـد، این بسـتگی به اعمال ما دارد که اگر انسان کار بد انجام بدهد آنها گواهی می دهند و این برای یک انسـان تبهکـار خجالت آور است و اگر انسان کار خوب انجام بدهـد آنها گواهی می دهنـد و این گواهی ،برای مومن لـذتی دارد . تعـدد شـهود برای فردی که دچـار عـذاب و گناه است باعث رسوایی است و نمی توانـد اعمال خودش را کتمان کنـد . سوال – در مورد شاهـدان دیگر قیـامت توضیـحاتی بفرماییـد . پاسـخ - زمان هم در روز قیامت جزو گواهان است . نیمه شـعبان و شب جمعه و تمـام ایـام برای خودش شخصـیتی دارد .امـام صادق (ع) می فرمایـد :هیـچ روزی بر انسان نمی گـذرد مگراینکه آنروز برای انسانها ندایی دارد :ای انسانها، من یک روز نویی هسـتم و شاهد هستم ، از من استفاده کن و اعمال خیر انجام بده. حتی شب جدید هم این نـدا را دارد . حتی زمین علاوه بر زمان شـعور و خطاب دارد .پس هر روز و هر شب یک شخصـیت و هویت جداگانه ای دارد .مثل انسانها که هر کدام با هم فرق می کنند. در هر روز که شـما اعمالی انجام بدهید ، این روز بسـته و مهر می شود. ما باید قدر هر روز را بدانیم . نه تنها هر روز برای خودش شخصیت جداگانه ای دارد و شاهد است بلکه هر ساعت هم برای خودش شخصیت جداگانه ای دارد. پس تعداد شاهدان زمین هم خیلی زیاد است . شهود بعدی اعضا و جوارح است . در سوره یاسین آیه ۶۵ داریم : امروز که روز قیامت است بر دهان شان مهر می زنیم و دست و پاهای آنها شـهادت می دهنـد. Â این آیه مربوط به مشـرکین است که در دنیا انسانهای دروغگویی بودنـد و دروغ ملکه ی آنها شـده است و در روز قیامت وقتی آنها می خواهنـد حرف بزننـد، باز هم دروغ می گوینـد. حتی آنها وقتی اعمال شان را می بینند باز قبول نمی کنند و وقتی ملائکه شـهادت می دهند آنها می گویند که ملائک بنفع خـدا شـهادت می دهنـد و ما قبول نـداریم . در اینجا خـدا به دهان آنها مهر می زند و دست و پای آنها شـهادت می دهند. شـهادت دادن دست به این صورت است که عمـل را نشان می دهـد و در واقع آن عمل بازسازی می شود. در اینجا دیگر جای انکار نیست . مرحوم کوهستانی می فرمود: من طوری زندگی کرده ام که در روز قیامت اعضا و جوارح علیه من شهادت ندهند. امام باقر(ع)Â در کتاب اصول کافی می فرماید : جوارح علیه مومن شـهادت نمی دهد، بر کسـی شهادت می دهد که عذاب بر او حتمی است، مومنی که اعمالش را بـدست راسـتش می دهنـد با خوشـحالی می رود. اعضا و جوارح به نفع مومن شـهادت می دهنـد. در کشف الاسـرار داریـم : مژه و چشـم شـهادت می دهنـد کـه این مـومن چقـدر گریه کرده است، خـدا این مـومن را می آمرزد و می فرمایـد که این آمرزیـده بواسـطه ی تار مو است. پس اعضا و جوارح بنفع مومن شـهادت می دهنـد. شاهـد بعـدی وجدان انسان است ،وجدانی که بیـدار شـده است شـهادت می دهـد. این وجدان ها دروغ نمی گویند. شاهد بعدی تجسم خود اعمال است . یعنی اعمال خوب ما به شکل ملکوتی درمی آید و تجسم پیدا می کنند. شاهد بعدی قرآن است . قرآن شـهادت می دهد که خدایا فلانی با من بود یا اینکه فلانی من را ترک کرد. در واقع این همان شـکایت قرآن است .علامه مجلسـی در جلـد هفت این روایت را آورده است : رفتارهایی که افراد با قرآن کرده انـد، در قیامت شـهادت داده می شود. بشـرطی اعضا و جوارح ما در قیامت علیه ما شـهادت نمی دهنـد که ما مومن باشیم و ایمان خودمان را با خودمان به قیامت ببریم . اگر ما توبه بکنیم تمام اعمال بد ما بر همه ی شاهدان پوشانده می شود . و در توبه ی واقعی بـدی هـا به خوبی تبـدیل می شود. سوال – صـفحه ی ۱۷ قرآن را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در آیه ۱۱۰ سوره بقره ،خدا می فرماید : نماز بخوانید و زکات بدهید ،خیراتی که برای خودتان می فرستید پیش خدا می ماند و گم نمی شود. پس ما

خیراتی که آن طرف می فرستیم برای خودمان می مانـد . و چیزهایی که در این دنیا می ماند برای وارث است . پیامبر گوسـفندی را ذبح کردند و آن را خیرات کردند .یکی از زنان پیامبر گفت که شما همه ی گوسفند را دادید و چیزی نماند . پیامبر فرمود : همه ی اینهـا مانـد یعنی چیزهـایی که برای خـدا داده ایم می مانـد. پس چیزهـایی که انسـان برای خودش در دنیـا پس انـداز می کنـد برای خودش نیست و این برای دیگران است . چیزهـایی که ما برای آن طرف می فرستیم، باقی است . سوال – در مورد میزان روز قیامت توضیحاتی بفرماییـد . پاسـخ – وقتی در دادگاه می خواهند اعمال ما را بررسـی کند باید ملاک و میزانی باشد. مثلا وقتی شـما می خواهید ببیند که خطی زیبا است یا خیر آنرا با کامل ترین و زیباترین خط می سنجید. وقتی شما می خواهید ببینید که دیواری صاف است آنرا با شاقول ارزیابی می کنید. میزان اعمال ما در قیامت حق و عدل است . یعنی اعمال ما را با حق می سـنجند که آیا عمل ما حق بوده است یا باطل . در آیه ی دیگر داریم که عمل ما را با عـدالت می سـنجند.Â در آیه ۸ سوره ی اعراف داریم: میزان در آن روز حق است و اعمـال مـا را با حق می سـنجند و آیه ۴۷ سوره انبیـا داریم : میزان هـای عـدل را می گسترانیم و اعمـال را با آن می سنجیم و به هیـچ کس ظلم نمی شود.Â امام صادق (ع) می فرمایـد : پیامبر و جانشـینان مصداق حق و عدل هسـتند که در راس آنها چهارده معصوم است .آنها مصداق کامل عدالت و حقانیت هسـتند . نماز ما را با نماز آنها می سـنجند . پس آنها موازین هستند. در این صورت اعمال ما خیلی با اعمال ائمه فاصـله دارد و این نگران کننده است. اگر کسـی می خواهد به میزان حق نزدیک باشد باید دو کـار انجـام بدهـد و اینهـا میانبُرهسـتند:خوش اخلاـقی و صـلوات بر محمـد و آل محمـد .پیامبر فرمود : چیزی مثل خوش اخلاقی ترازوی عمل را سـنگین نمی کنـد. انسان خوش اخلاق در دنیا اعتبار دارد و انسان بد اخلاق پوک است و ظاهری دارد و درون مایه ندارد. مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی مجسـمه ی اخلاق بودند. ایشان وقتی فردی پیش او می آمد تمام قد بلند می شد و اگر فردی به ایشان می گفت که مرا موعظه کنید ، ایشان می فرموند که اول شـما مرا موعظه کنید. روزی فردی به زور دست ایشان را بوسـید. ایشان از اتاق بیرون رفتنـد و در بازگشت فرمودنـد که شـما اهل علم هستیـد که دست مرا بوسـیدید ، من هم کفش شـما را بوسـیدم .روزی ایشـان وقـتی داشـت بـا شـاگردش بحث می کرد صـدایش بالاـ رفت و این شـاگرد از سـادات بـود. بعـد از درس ایشـان می خواسـتند دست او را ببوسند. روزی ایشان دیر به منزل آمده بود و تا صبح پشت در نشسته بود زیرا می فرمود که اگر من زنگ بزنم حق بچه هـا ضـایع می شود. یکی از شـاگردانش که سـادات بود می گفت که من دو سـاعت ایشـان را سـرپا نگه داشـتم تا از ایشان سوال کنم . من بخـاطر این معطلی از ایشان معـذرت خواهی کردم .ایشان فرمودنـد که در روز قیامت وقتی من را به طرف جهنم می برنـد به مادرت زهرا بگو که شـفاعت من را بکنـد. امام صادق (ع) می فرماید : در نامه ی عمل چیزی سـنگین تر از صـلوات نیسـت .وقتی عمـل انسـان را وزن می کننـد وعمل انسان سـبک است، در اینجا صـلوات ها به کمک انسان می آیـد و میزان را سـنگین می کند. صـلوات نزدیک شدن به سـمت اهل بیت است و کم کردن فاصـله با اهل بیت است. ظاهر صلوات همان ذکر است و باطن آن انجام دادن خواسـته ی ائمه است . صـلوات ظاهری و باطنی هر دو انسان را به ائمه نزدیک می کند. از خداوند می خواهیم که ما در هیچ کدام از مواقف قیامت توقف نداشته باشیم و شفای همه بیماران و گم شدگان را از خداوند خواستاریم.

۹۱-۰۴-۱۱

۹۱/۴/۱۱ سـوال – چکـار کنیم که همیشه دست مـان در دست امـام زمـان (عـج) باشـد؟ پاسـخ – این سوال برای هر مسـلمان منتظر معتقدی پیش می آید که چکار کنیم که حضـرت را تنها نگذاریم ،ما تنها نمانیم و از همین دنیا، شـفاعت آخرت را به دسـتگیری از دنیـا و دست در دست حضـرت دادن فراهم بکنیم .مرحوم محـدث نوری که اسـتاد محـدث قمی است در کتابی صـد و هشـتاد لقب برای امـام زمـان (عـج) ذکر کرده اسـت .این اسم هـا بی جهت روی حضـرت گذاشـته نشـده است و هرکـدام بُعـدی از حضـرت را مشـخص می کند. مثلا مهدی ،منتظر، نور،اباصالح ،صاحب العصـر ،صاحب الزمان و... یکی از القاب امام زمان غریب است . که در

روایتی از امام کاظم (ع) به این لقب اشاره شده است . امام کاظم(ع) Â وصفی از اوصاف حضرت مهدی (ع) را ذکر کرده اند: او کسی که رانده شده است از بین مردم، و مردم آن توجهی که باید به ایشان داشته باشند را ندارند ،تنهاست و دچار غربتی شده است .چرا امام زمان(عج) غریب است و غربت امام زمان (عج) به چه معنا است ؟ آیا ما در غربت امام زمان دخیل بوده ایم و آیا نقشی هم داشته ایم ؟ چه کار کنیم تا حضرت را از غربت در آوریم ؟ وقتی ما حضرت را از غربت درbیاوریم ، دست مان را در دست حضرت گذاشته ایم . کلمه ی غریب یعنی دور از وطن مثلا امام رضا(ع) وقتی می خواست از مدینه به ایران هجرت بکنند و بیایند، در کنار قبر پیامبر گفت که دارند من را از کنار جدم می برند و من در غربت از دنیا خواهم رفت .امام زمان (عج) به این معنا غربت داشته است. امیرالمومنین هجرتی نکرده است، امام حسن (ع) و امام سجاد (ع) و امام باقر به این معنا غربتی نداشته اند. امام زمان شش ساله بودند که به امامت رسیدند و زمان غیبت صغری شروع شد که ۷۹ سال طول کشید. ایشان به گفته ی پدرشان در محل های دور سکونت داشتند.زیرا امنیت برای امام نبود.امام می فرماید: پدرم با من عهد کرده است که منÂ در دورترین مناطق سکونت کنم . مردم امام را خیلی ندیده اند. ما در این غیبت نقشی نداشته ایم . اما ما می توانیم در ادامه ی این غربت نقش داشته باشیم .اگر ما کاری بکنیم که ظهور زودتر رخ بدهد و حضرت تشریف بیاورند، از آن غربت در می آیند. در زمان غیبت کبری الزاما امام نباید در جاهای دورباشند بلکه می توانند در بین ما باشند .پس حضرت هنوز دور هستند. ما با زمینه سازی ظهور آن حضرت و کارهایی که باعث استقرار دین الهی می شود، می توانیم آنرا خاتمه بدهیم .معنای دیگر غربت هم هست که به ما مربوط می شود . غریب کسی است که ناشناخته می ماند و قدرش مجهول می ماند. وقتی یک عالم برجسته ای را در شهر نمی شناسند و قدر و کمالاتش را نمی دانندÂ Â و از علم و معرفتش استفاده نمی کنند ، این عالم در شهر غریب است.مثلا قرآن در بین ما هست ولی قدر آن دانسته نمی شود، بخاطر همین قرآن در نزد ما غریب است .وجود حضرت ولی عصر به این معنا آنچنان شناخته شده نیست. اینکه ایشان در غیرمسلمین شناخته شده نیستند طبیعی است ولی در بین مسلمین هم شناخته شده نیستند یعنی مسلمین سر سفره ی او نشسته اند ولی او را نمی شناسند . در زیارت عدیله داریم : هر کس هر چه دارد بواسطه ی امام زمان (ع)Â است .ولی قدر این ولی نعمت شناخته شده نیست . منظور ما جامعه ی شیعه است . ممکن است که عده ای باشند که حضرت را خیلی دوست دارند. درجات دوست داشتن متفاوت است. بعضی حضرت را دوست دارند ولی زندگی شان عوض نشده است و محور زندگی شان حضرت نیست. و هنوز محور زندگی اش میل خودشان است، کار حضرت را مهمتر از کار خودشان نمی دانند ، حضرت را دوست دارند ولی این طوری است. حالا عده ای هستند که اصلا امام را نمی شناسند .گاهی ما گِله می کنیم که امام زمان (ع) به یاد ما نیست .یکی از خوبان حاجتی داشت که برآورده نمی شد و ایشان از حضرت گله کرد که تو ما را فراموش کرده ای و صدای ما را نمی شنوی، ایشان حضرت را دید و گفت : بچه که بودی ،وقتی از بلندی افتادی ما تو را گرفتیم، در فلان کار قرار بود که بلایی سر تو بیاید و ما آنرا رفع کردیم و حضرت مواردی را نقل کردند.ایشان دست پشت پرده را نمی دیدند. ایشان از حضرت خجالت کشیدند. ما بجای تشکر و قدردانی از حضرت گِله هم می کنیم. در توقیعات (نامه ها)آن حضرت داریم : ما شما را فراموش و رها نکرده ایم. اگر ما شما را رها می کردیم دشمنان شما را از بین می بردند. محدث نوری ازدوتا از بزرگان نجف شنیده بودند که فردی در نجف بنام شیخ حسین آل رحیم دچار فقر و بیماری شده بود .بخاطر این فقر و بیماری به او زن نمی دادند. او چله نشینی کرد.داریم : Â درهفته ی چهلم در بیرون از مسجد کوفه نشسته بودم وخیلی ناراحت بودم ،دیدم عربی از در مسجد بیرونÂ آمد و من را با اسم صدا زد.طائفه ی او را پرسیدم و او گفت که من برای هر طائفه ای که باشم به درد تو نمی خورم ، تو چرا به اینجا آمده ای ؟ من با تندی گفتم که این به درد تو نمی خورد . او با آرامش گفت که شاید به درد خورد . من قهوه ای برای ایشان ریختم و ایشان مقداری لب زدند و گفت که بقیه اش را تو بخور، من مشکلاتم را به او گفتم . او گفت که بیماری تو خوب شد و فقر تو به صلاح تو است و در همین چند روز به تو همسر می دهند .کسانی که به خدمت آن حضرت می رسند متحیر

می شوند و متوجه آن لحظات نمی شوند. من از آرامش او آرامش پیدا کردم .به او گفتم که سر قبر مسلم می آیی ؟گفت اول نماز بخوانیم ،با هم وارد مسجد شدیم و او شروع به خواندن سوره حمد کرد و خیلی زیبا می خواند و من فکر کردم که نکند او حضرت امـام زمـان(عـج) است و امام مثل نور شـد و من به لرزه افتادم .با هم به سـر قبر مسـلم رفتیم و من فقط گریه می کردم و دیگر آقا را ندیدم . من فهمیدم که آقا به فکر ما هست و کار ما را راه می اندازد ولی ما قدردان نیستیم . این غربت امام تقصیر ما است و ما باید امام را بشناسـیم. امام صادق (ع) می فرمایـد :آخر الزمان، زمان سـختی است و اگر آنرا درک کردی این دعا را زیاد بخوانید: خدایا در زمـان غیبت سه تـا معرفت از تـو می خواهم: معرفت خودت، پیـامبرت و حجتت. به ترتیب هم می خواهم زیرا کسـی که خـدا را نشـناسد و خـدا خواه نباشـد، پیـامبر و حجت خواه هم نخواهـد بود. اگر دنیـا فقط بعـد حیوانی بود انسان نیاز به راهنما نـداشت. اگر کسـی مقصد خودش را خدا قرار بدهد وÂ آن راه بی نهـایت را انتخـاب کنـد ،آنگاه جلوی امام و پیامبر زانو می زنـد و راهنما می خواهـد. امام باقر(ع) به ابوحمزه ی ثمالی می فرمایـد : وقتی راهی را که نمی شناسـید و می خواهیـد بروید یک راهنما می خواهید، چطور برای رفتن به مسیر ملکوت و آسـمان راهنما نداریم ؟ این معرفت ها فقط با مطالعه به دست نمی آید البته مطالعه خیلی خوب است و ما باید کاملا نسبت به امام زمان (عج) شـناخت داشته باشیم ولی این معرفت با تسلیم بودن در برابر امام بدست می آید. اگر انسان به محکمات و واجبات دین عمل کند و از محرمات پرهیز کند، اخلاقیات دین را راعایت کند، این معرفت را بدست می آورد . اگر انسان این معرفت را بدست بیاورد ، هر قدر هم که غیبت طول بکشد شکی در آن بوجود نمی آید. داریم که معرفت های تان را آنقـدر بالا ببریـد که هرچقـدر غیبت امام طول کشـید معرفت های شـما به تزلزل نیفتد. معنای دیگر غربت فراموش شدن چیزی یا کسـی است. اگر نعمتی فراموش شـده باشد آن غریب است . پدر و مادرهایی هسـتند که در پیری در سالمندان گذاشـته می شوند و فراموش می شونـد یعنی این نعمت فراموش می شود و پـدر و مادر غریب می شونـد .گاهی پدر ومادری که از دنیا رفته اند فرزندان آنها را فراموش می کننـد و پـدرو مادر غریب می شونـد. امام زمان(عج) هم این غربت را دارد. در رابطه با شـیعیان و مومنین، ایشان فراموش شـده انـد. عـده ای هسـتند که حضـرت را دوست دارنـد ولی به یاد حضـرت نیسـتند. حضور حضـرت چقدر در زندگی ما پررنـگ است ؟ در مواقعی که جشن است یـا مشـکلی پیـدا می کنیم ما به یاد امام زمان(عـج) هستیم .به یاد او بودن یعنی حضور پر رنگ او در زنـدگی، درس خوانـدن و روابط خانوادگی یعنی محور بودن .مهم این است که انسان دغـدغه و درد امام زمان(عج) را داشـته باشـد. میرزا ابولفضـلی بود که از عاشـقان حضـرت بود و اگر در مجلسـی غیبت یـا گناهی بود، در گوشه ای می نشـست و با اشـک شـعرهایی زمزمه می کرد و بـا حـال خودش، حـال مجلس را عوض می کرد. ایشـان به زیـارت آقـا علی عباس رفته بودنـد و توسلی به حضرت کرده بودند و از حال رفتند، عده ای می گفتند که برای او طبیب بیاوریم و او به هوش آمد و گفت که طبیب من را به این حال انداخت. پس در زندگی ما، باید حضور امام حی و حاضـر پررنگ بشود ، اگر ما به کم به یاد امام باشیم یعنی امام را غریب گذاشـته ایم. از آیت الله بهجت پرسیدند که جزیره ی خضـرا (می گوینـد که یـاران امـام در آنجـا هسـتند ولی این موضـوع سنـدیت نـدارد) وجود دارد ؟ ایشان فرمودنـد : جزیره ی خضـرا دلی است که به یاد امام باشـد و سبز شـده باشـد و اگر آنرا تمرین بکنیـد از نفس کشیـدن برای شـما راحت تر است . انسان می توانـد در روز خودش را به یاد حضـرت بیندازد مثلا صد تا صـلوات با عجل فرجهم بگویـد و آنرا به حضـرت هـدیه کنـد،صدقه دادن به نیت حضـرت، گره مشـکلات شـما را باز می کند. کم کم ما می توانیم کارهـای مـان را با حضـرت تنظیم بکنیم همانطور که اصـحاب خاص امیرالمومنین این کار را کردنـد. این کار شـدنی است و تمرین میÂ خواهـد. معنـای دیگر غربت بی یـار و یاور بودن و بی کس بودن است .همه ی ائمه ما به این معنا غریب بوده انـد. امام صادق (ع) با فردی همراه شـد و فرمود که اگر ما به تعداد این گوسـفندان (تعداد آنها ۲۷ تا بود)یار داشتیم علیه ظلم بنی عباس قیام می کردیم .امام یاران متعـددی نـدارد. امام جواد می فرمایـد : اگر ۳۱۳ یار مخلص (کابینه ی حضـرت)حضـرت فراهم بشود ظهور رخ می دهـد.این کار بدست ماست . تربیت درست در خانواده و جامعه باعث بوجود آمدن یاران خاص می شود. انسان می تواند با

همت بلند مثل حُر بشود. در مفاتیح دعایی از امام زمان (عج) داریم که قبل از مناجات خمسه عشر است : اللهم الرزقنا توفیق الطاعه و... امام می فرماید: خدایا در جوانی به ما توبه و انابه بدهد، خدایا به زنان ما عفت و حیا بده(مهمترین سرمایه زن عفت و حیا است و اگر این سقوط کند ممکن است که مرد هم منحرف بشود. در شهرهای بزرگ مواردی دیده می شود که دل امام را آزرده می کند.)، خدایا به ثروتمندان بخشش عنایت بفرماید(اگر شما بتوانید دست یکی از یاران حضرت را بگیرید که سقوط نکند، شما یار حضرت هستید)، خدایا به فقرا قناعت بده و به رزمندگان پیروزی بده و خدایا به کارگزاران عدالت بده (بعضی از مشکلات بخاطر سوء مدیریت است)و دلسوز باشند، خدایا به مردم هم انصاف بده. (مردم هم نباید کارگزارانی که کار می کنند زیر سوال ببرند.) سوال– صفحه ی ده قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۶۲ سوره بقره در مورد مستضعفینی که ضد حقایق دینی نبوده اند و حق به آنها نرسیده است می فرماید :چه یهودیان، چه مسیحیان و چه صابری ها کسانی که ایمان به خدا و آخرت دارند و عمل صالح انجام داده اند، آنها محفوظ هستند و ترسی نداشته باشند بشرط اینکه ازسر لجبازی، دین اسلام را قبول نکرده باشند. زیرا فرد لجبازی که دین اسلام را نپذیرفته باشد نمی تواند خدا پرست باشد. سوال – کتابهایی در مورد امام زمان (عج) معرفی بفرمایید. پاسخ – کتاب معرفت امام زمان و تکلیف منتظران نوشته ابراهیم شفیعی ،کتاب وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (عج)نوشته سید رضی سید نژاد و کتاب جلوه های محبت امام زمان (عج) نوشته پورسید آقایی است. انشاء الله ما دل حضرت را شاد بکنیم .

۹۱–۰۴–۰۴

۹۱/۴/۴ آسمان تکیه به دستان تو داردعباس مرغ دل خانه در ایوان تو دارد عباس ، در حریمت نه فقط دلشدگان حیرانند عشق دست به دامان تو داردعباس، شب از آن لحظه که چشمان تو خاموش شده است رنگ گیسوی پریشان تو دارد عباس، ابر هر گاه که می بارد از انبوهی بغض شرم از تشنگی جان تو داردعباس ، تو به عشق است نگاه تو و موسی دلم بهره از مشرب عرفان تودارد عباس . سوال – در مورد شهود و گواهان روز قیامت توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – در قرآن داریم :روزی که شاهدان گواهی می دهند و بپا می خیزند. از این آیه مشخص می شود که شاهدان متعدد هستند .علاوه بر خداوند که اولین و اصلی ترین شاهد ما دردنیا و گواه درقیامت است ، شاهدان دیگری هم هستند. در قرآن داریم که خدا بر هر چیزی شاهد است و بر اعماق وجود ما احاطه دارد.ناظر و شاهد بودن خداوند در این عالم از باب ربوبیت خدا است . شاهد بودن خدا در دنیا شبیه به مراقبت یک پرستار از بیمار یا مراقبت یک پدرومادر دلسوز از فرزندش است. پس نگاه خداوند نگاه امداد و تربیت است که موجب رشد است نه نگاه یک پلیس یا مراقب که می خواهد مچ بگیرد . البته خداوند شخصی را که تخلف می کند می بیند ولی اصل نگاه خدا برای تربیت و ربوبیت است .اگر انسان به این توجه داشته باشد خجالت می کشد که در مقابل خدای مهربان گناه بکند. طلبه ای که درسش تمام شده بود و می خواست به ایران برگردد ، یکی از علما به او گفت که این آیه را زیاد بخوان که می فرماید: آیا نمی دانی که خدا تو را می بیند . این آیه باید تکرار بشود تا در جان انسان بنشیند.حضرت امیرالمومنین می فرماید :بپرهیزید از اینکه در خلوت معصیت کنید زیرا کسی شما را نگاه می کند که خودش (حاکم) در قیامت شاهد است. از طرفی انسان باید خوشحال باشد که تحت نظارت چنین چشمانی است. آیت الله اراکی می فرمودند: سالها قبل دخترم که بسیار متدین است می خواست تنها به حج مشرف بشود و می ترسید . ایشان به من گفت که من چکار کنم و من به او گفتم که در آنجا شما میهمان خدا هستی و ذکر یا حفیظ یا علیم را زیاد بگو. وقتی دخترم برگشت به من گفت که من وقتی سیل جمعیت را در طواف دیدم وحشت کردم و در گوشه ای از مسجد الحرام نشستم و ذکر یا حفیظ یا علیم را گفتم . یک دفعه دیدم که تعدادی دور یک نفر حلقه زده اند و ایشان امام زمان (عج) بودند. من هم وارد آن حلقه شدم. من عبای حضرت را گرفتم و هفت مرتبه طواف کردم .در طول این هفت دور یک

تنه به من نخورد. در انتهای طواف حضرت را ندیدم. دختر آیت الله اراکی از حفاظت خدا استفاده کرد. پس شاهد بودن خدا برای امدادرسانی است .حالا اگر خدا شاهد است پس چرا شهود دیگری هم هستند؟ این جنبه ی تربیتی دارد .یک دسته از شهود ملائکه هستند و ناظر اعمال بد و خوب ما هستند. از امام صادق (ع) سوال شد که چرا بجز خدا ملائک هم شاهد هستند. امام فرمود :وقتی کسی بداند که چشمهای متعددی او را می بیند بیشتر از خودش محافظت می کند.در جای خلوتی که ما فکر می کنیم کسی ما را نمی بیند دهها و صدها چشم ما را نگاه می کند. شخصی نزد امام حسین (ع) آمد و گفت که من اراده ی ضعیفی دارم و اهل گناه هستم .شما به من نصیحتی بکنید. امام فرمود: پنج کار را بکن و هر گناهی خواستی انجام بده: از رزق خدا استفاده نکن ،از حکومت و ولایت خدا بیرون برو،جای خلوتی پیدا کن که خدا تو را نبیند ،وقتی ملک الموت آمد او را از خودت دفع کن یعنی این قدرت را داشته باش و وقتی ملک جهنم (مالک) خواست تو را وارد دوزخ بکند بگو که من به دوزخ نمی روم و قدرت مقاومت داشته باش. در مورد مناجات شعبانیه داریم که همه ی ائمه این مناجات را می خواندند و بر آن مداومت داشتند .یکی از فرازهای این دعا می فرماید : خدایا گناهانی را از من در دنیا پوشاندی در حالی که من محتاج تر هستم که در آخرت کسی آنها را نبیند ،خدایا من را در مقابل بینندگان آخرت رسوا نکن . ما باید از خدا بخواهیم که ستاریت خداوند در آخرت هم شامل حال ما بشود. شاهد بعدی انبیاء هستند . در قرآن داریم : ما از هر امتی یک شاهد می آوریم . شاهد کسی است که در دنیا دیده است و از جزئیات اعمال خبر دارد و دارای عدالت است و آن را کم و زیاد نمی کند .این فرد، معصوم هر امت و پیامبر آن امت است.هر پیامبری شاهد و گواه بر اعمال امتش است حتی اگر از دنیا برود باز هم از برزخ ناظر بر اعمال امتش است. در ادامه آیه می فرماید : و ای پیامبر، تو را شاهد بر همه ی آنها قرار می دهیم . حضرت علی (ع)می فرمایند: پیامبر شاهد بر همه ی شهدا (انبیاء) است. دسته ی بعدی شاهدان ائمه و معصومین هستند .در سوره توبه آیه ۱۰۵ داریم: هرکاری می خواهید بکنید خدا ، رسول و مومنین اعمال شما را می بینند. کدام مومن این قدرت را دارد که از زوایای قلب ما با خبر بشود و شهادت بدهد؟ اینها ائمه و معصومین هستند. فردی نزد امام رضا (ع) رسید و گفت که برای من و خانواده ام دعا کنید. امام فرمود : مگر ما شما را دعا نمی کنیم؟ و بعد امام آیه بالا را خواندند. پس نظارت ائمه هم مثل نظارت خداست .ائمه مظهر رحمت خداهستند و آنها ما را نگاه می کنند و برای ما دعا می کنند.ائمه و پیامبران در قیامت هم شفیع ما هستند. وای به حال کسانی که قرار است ائمه شفیع آنها بشوند ولی خصم آنها بشوند. پس ما باید مواظب باشیم که از این نگاه مهربان استفاده بکنیم نه سوءاستفاده .دسته بعدی شهود، ملائکه هستند. در سوره ی ق آیه ۲۱ داریم:در محشر هر فردی فرشته ای در پشت دارد که او را به سمت دادگاه می برد و ملکی هم در جلو است که شاهد است. به این فرشتگان نویسندگان کریم می گویند زیرا آنها در نوشتن اعمال خیر ما عجله دارند و آنرا ده برابر ثبت می کنند. وقتی انسانی عمل شری انجام می دهد هر دو ملک محزون می شوند ولی ملک سمت چپ تا هفت ساعت گناه را نمی نویسد و بعد اگر توبه نکرد آن گناه ثبت می شود. این دو ملک تمام اعمال ما را می بینند. سوال – صفحه ی سوم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در روایات ما به مداومت عمل تاکید شده است.اگر یک عمل مستحب را شروع کردیم حتی اگر عمل کم باشد باید ادامه پیدا کند.امام صادق (ع) می فرماید: بهترین عمل آن است که عبد بر آن مداومت داشته باشدحتی اگر کم باشد. دراین صورت قرآن با جان ما عجین می شود. آیه ۷ سروه بقره می فرماید: خدا بردلهای آنها مهر می زند و هدایت نمی شوند، بر گوشها و بینایی آنها پرده می کشد و حق را نمی شنوند و نمی بینند و دچارعذاب عظیم خواهند شد. پس خداست که بر دلها مهر می زند. در قرآن داریم که خدا بعضی ها را گمراه می کند یا مهر بر دلهای آنها می زند که دیگر هدایت نمی شوند یا بیماری بعضی ها را زیاد می کند. این صفات تبعی خداست که به تبع اعمال ماست. کار ابتدایی خداوند هدایت و راهنمایی کردن است. مگر اینکه خود ما کاری بکنیم که در رحمت به سوی ما بسته بشود. اگر ما از چشم و گوش استفاده درست نمی کنیم در هدایت را به سوی خودمان می بندیم . پس خدا هدایت را از کسی که در هدایت را به سوی خودش بسته است می گیرد . سوال – در مورد ادامه شهود و

گواهان روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- یکی دیگر از شاهدان روز قیامت زمین است .درسوره ی زلزال داریم که زمین در روز قیامت چیزهای سنگینی که در خودش بوده است را بیرون می دهد و زمین رازهای خودش را برملا می کند . زمین خبر می دهد زیرا خداوند به او الهام کرده است . در فرهنگ دینی ما همه ی موجودات در عالم از کوچکترین ذرات تا بزرگترین اجرام دارای شعور و درک هستند . در عالم تمام موجودات حی هستند و ذکر دارند. در قرآن داریم :هیچ چیزی نیست مگر اینکه در این عالم ذکر دارد ولی شما نمی فهمید. مرحوم میرداماد فرمود که من ذکر عالم را شنیدم که همه ی عالم می گفتند: یا غنی (بی نیاز) و یا مغنی (بی نیازکننده) . یکی از شاگردان مرحوم آخوند کاشی می گفت که وقتی نیمه شب من از کنار حجره استادم رد می شدم می شنیدم که درختان می گفتند: سبوح قدوس ملائکته و روح . وقتی نگاه کردم دیدم که استاد هم همین ذکر را در سجده می گوید. صبح آن روز ایشان فرمودند :اینکه شما ذکر عالم را شنیده اید تعجبی ندارد ، اینکه گوش شما باز شده است تعجب دارد. یکی از معجزات پیامبر این بود که پیامبر مقداری سنگ ریزه برمی داشتند و این سنگ ریزه ها شروع به ذکر کردن می کردند. معجزه ی پیامبر ذکر گفتن سنگ ریزه ها نبود بلکه معجزه ی پیامبر این بود که گوش کسی که نمی توانست آن ذکر را بشنود باز می کردند .زمین کارهای خوب و بد شما را می بیند. داریم که نمازهای واجب را در یک جای منزل بخوانید یعنی مصلی داشته باشید ولی در مورد نمازهای مستحب امام صادق (ع) فرمودند که در جاهای مختلف منزل تان نماز بخوانید که در روز قیامت برای شما شهادت بدهند. امام صادق (ع) می فرماید: وقتی شخصی گناهی مرتکب شده است بعد که توبه می کند خدا به زمین و جاهایی که او گناه کرده است دستور می دهد که آنها را بپوشانند و کتمان کنند. توبه حجابی برای تمام گناهان درست می کند. رسول ترک که آزاد شده ی دست امام حسین (ع) بود، وقتی از محلی رد می شد وارد مسجد آنجا می شد و نماز می خواند و در هر قسمتی از مسجد دو رکعت نماز می خواند. یکی از رفقای او گفت که چرا تو در مسجد می چرخی ؟رسول ترک گریه اش گرفت و گفت که من زیاد گناه کرده ام و حالا باید آنقدر نماز بخوانم که زمین شهادت بدهد که من روی آن نماز خوانده ام. خدا را به باب الحوائج قسم می دهیم که حاجات شرعیه ی همه ی مومنین را برآورده بفرماید .

۹۱-۰۲-۳۱

۹۱/۲/۳۱ در هر نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم نه در امید دهم جان که خاک کوی تو باشم، به وقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم ، به مجمعی که درآیند شاهدان دوعالم نظر به سوی تو دارم غلام کوی تو باشم، حدیث روضه نگویم گل بهشت نَبویَم جمال هور نجویم دوان به سوی تو باشم ، بوی بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم . سوال – آیا در روایات ما در مورد مواقف پنجاه گانه قیامت توضیحاتی داده شده است ؟ پاسخ – پنجاه موقف بر صراط قرار دارد که درآن به اعمال و وظایفی که ما در دنیا داشتیم رسیدگی می کنند. این پنجاه موقف صریحا در روایات نام برده نشده است .از مجموعه روایات و سخنان بزرگان مثل شیخ صدوق این طور برمی آید که این پنجاه موقف وظایفی بوده است که بر دوش ما بوده است .بطور کلی مواقف تکالیف و مسئولیت هایی است که ما باید درقبال خدا و مردم انجام می دادیم .یکی از این مواقف نماز ، روزه ،خمس و زکات است. خمس حق ولایت و امامت است . اگر کسی شرایط پرداخت خمس را داشته باشد ولی آنرا ندهد، حق امام را غصب کرده است و او عملا یکی از غاصبین حقوق اهل بیت است .یکی دیگر از آن مواقف زکات است که حق فقرا است .نپرداختن خمس و زکات بی برکتی های زیادی در زندگی انسان پیش می آورد . در روایات داریم که پرداخت خمس و زکات باعث سهولت زندگی و زیاد شدن برکت رزق است و این با تجربه هم بدست می آید. رئیس سازمان حوادث غیرمترقبه ی کشور می گفتند که در مناطقی زلزله یا خشکسالی آمده بود و دو تا مزرعه در کنارهم بوده اند که یکی صد درصد سوخت شده بود و یک سالم مانده بود در حالیکه اگر خشکسالی یا سرمازدگی باشد باید هر دو از

بین برونـد. وقتی ما تفحص کرده ایم ، متوجه شـدیم که صاحب یکی از آنها اهل خمس و زکات بوده است و یکی نبوده است .در قرآن داریم که اگر مردم مومن باشـند برکات زمین و آسـمان بر آنها نازل می شود. ما متوجه بسیاری از مشـکلات روحی و معنوی نمی شویم . یکی از کشـاورزان اطراف مشـهد به دیـدن مرحوم شـیخ نخودکی رفته بود و گفت که آفت ملـخ در مزارع خیلی زیـاد شده است و مزرعه ی من دارد از بین می رود. ایشان گفتند که شـما زکات نمی دهید و ملخ ها حق فقرا را از زمین شـما می خورند ، زکات بـده تا کارت درست بشود. کشاورز عهد بست که زکات بدهد و ایشان دعایی کرد و دسـتورالعملی به او داد. کشاورز می گفت که وقتی من به عهد خودم وفا کردم، می دیدم که ملخ ها اطراف ساقه ها می نشینند ولی علف های هرز را می خورند و ساقه های گنـدم را نمی خورند. این از وعده های قرآنی است. موقف بعدی صـله رحم است که در قیامت از آن سوال می شود. صـله ی رحم فقط صـرف رفت و آمـد نیست بلکه بایـد بین آنها مودتی باشـد و کار یکدیگر را راه بیندازند . یکی از مواقف ، موقف امانت است .گاهی امانت مالی و گاهی غیرمالی است .حرفی که فردی در مجلسـی به شـما می زنـد یک امانت است و اگر شـما آنرا جای دیگر نقل کنیـد ممکن است که فتنه ای بپا بشود.یکی دیگر از مواقف ، موقف حـج است .ما بایـد این تکلیف را مثل تکالیف دیگر جـدی بگیریم .متدینینی هسـتند که با توجه به اموال شان توان رفتن به حج را دارند ولی از این مسـئله غفلت می کنند. وقتی خدا در قرآن حـج را مطرح می کنـد در ادامه ی آن می فرمایـد: هر کس که کفر بورزد (بجای ترک حـج کلمه ی کفر را بکار برده است) یعنی ترک حج در حد یک کفر عملی است .زیرا انسان به دستور دینی عمل نمی کند. پیامبر به حضرت علی (ع) می فرمود : کسی که مسـتطیع است و حج را ترک کند، او کافر است . دو دسـته هسـتند که در آخر عمر به آنها گفته می شود که غیر مسلمان بمیرید زیرا آنها مسـلمان نیسـتند : یکی تارک زکات و یکی تارک حج . زیرا اگر کسـی مسلمان بود به مسلمات دین اسلام پایبند بود. در ضمن کسـی هم که به حـج رفته است بررسـی می کننـد که برای تفریح به حج رفته بود یا برای شـهرت یا برای خدا ؟یکی دیگر از مواقـف ،موقـف سـوال از نعمت هـاست. نعمت هـایی که خـدا بـدون اسـتحقاق به مـا داده است مثـل نعمت، سـلامتی، جوانی ،عمر ،ولایت، دین و ...اینها نعمت هایی است که خدا به ما داده تا انسان مسیر سـعادت را با آنها برای خودش هموار بکند .نعمت جوانی و سـلامتی نعمت بزرگی است . اینهـا نعمت هایی است که وقتی انسان آنرا از دست می دهـد تازه قـدر آنها را می دانـد. اگر ما می گوییم که از این نعمت ها اسـتفاده بکنیـد منظورمان این نیست که شـما دائم در گوشه ای بنشیند و ذکر بگوییـد یا عبادت به معنای خاص خودش انجام بدهید .زندگی انسان باید در چارچوب عبودیت باشد نه الزاما عبادت .یعنی زندگی در قالب رضای خدا باشـد و در مسیر بنـدگی باشد و خلاف رضای خدا نباشد .اگر ما می خواهیم جوانی مان را هدر ندهیم باید در تمام مسیر زندگی در راه خـدا باشـیم و پشت به خـدا نکنیم و در مسیر دسـتورات حجت های الهی باشـیم . فرقی که یک فرد متـدین با دیگران دارد فقط در کمیت اعمالش نیست بلکه در جهت گیری آن است یعنی جهت گیری زندگی او به سمت رضای خدا باشد . نعمت فرزندان و مال خیلی بزرگ است . پیامبر فرمود: خوب چیزی است که مال صالـح دست انسان صالـح بیفتـد. حتی اگر این برای توسعه ی زنـدگی اهل و عیال خودش باشد. در روایات داریم که مرد باید یک رفاه نسبی برای خانواده اش ایجاد بکند و این برای مرد کار دنیا نیسـت بلکه یک کار آخرتی است. حضـرت امیرالمومنین قهرمان تولیـد ثروت بود .حضـرت از افراد فقیری نبودند که در گوشه ای نشسـته باشـند .ایشان از پرکارترین افراد و مولدترین افراد نسبت به ثروت بودند. در کتاب وسایل الشیعه داریم که امیرالمومنین رفیق بیل و کلنگ بود. حضـرت می فرمودند که روزی من از گرسـنگی سـنگ بر شـکمم می بستم ولی الان روزی چهل هزار دینار صدقه می دهم . حضـرت می دانست که چطور بـدست بیـاورد و چطور خرج کنـد. دراین موقف می پرسـند که این اموال از کجا آورده ای و چگونه خرج کرده ای .ما باید مواظب بدست آوردن ثروت و خرج کردن آن باشـیم . روزی حضرت امیر به دفتر دار خود گفت که یک خرواز گندم برای فلانی و یک خروار خرما برای فلانی بفرست و او گفت این خیلی زیاد است . حضـرت فرمود : خدا امثال تو را زیـاد نکنـد . روزی حضـرت امیر وارد بـاغش شـد و بـه کـارگرش گفت که چیزی داری که من بخورم .؟ او گفت که مقـداری

بادمجان با روغن شتر سرخ کرده ام با مقداری نان جو . او آنها را آورد و حضرت خورد. حضرت فرمود :از رحمت خدا دور است کسی که برای شکم به جهنم برود، شکمی که با مقداری نان جو سیر می شود حیف است که انسان به خاطر آن به جهنم برود. بعد حضرت بلند شدند و چاه را کندند و آب بیرون زد. حضرت از چاه بیرون آمد و وقف نامه ی چاه را نوشت .حضرت در نهج البلاغه می فرمایند : خودتان وصی اموال خودتان باشید. مهم این است که مدیریت کار را خودتان بدست بگیرید . در واقع مواقف مسئولیت های الهی است که بر دوش انسان است .یکی از مواقف که من به آن فریضه ی خاموش می گویم زیرا الان خیلی به آن توجهی نمی شود ولی خیلی مهم است و حافظ دین است ،فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر است ،از این فریضه بصورت جدی سوال خواهد شد. در این فریضه به منافع عده ای برمی خورد و بخاطر همین انجام آن مقداری زحمت دارد و با بهانه هایی این فریضه را براحتی کنار می گذارند بخصوص در آخرالزمان .در نماز و حج به منفعت کسی ضرری نمی خورد با اینکه زحمت دارد ولی اینها انجام می شود. در کتاب فروع کافی و وسایل اشیعه روایتی از امام باقر (ع) داریم: در آخر الزمان مردمانی می آیند که ریا کار هستند، به همه ی دین پایبند نیستند، دعا و قرآن هم می خوانند ولی رشد و شعور دینی را ندارند . دنبال امر به معروف و نهی از منکر نمی روند مگر اینکه مطمئن باشند برای شان ضرری ندارد ،برای خودشان بهانه و عذر می آورند که این کار را انجام ندهند، به سمت نماز و روزه می روند چون ضرری برای آنها ندارد و اگر همین نماز هم به آنها ضرر ،مالی ، جانی و حیثیتی بزنند همین را هم کنار می گذارند .در حالیکه بالاترین فرائض که امر به معروف و نهی ازمنکر است را ترک کرده اند. این واجب بزرگی است که بواسطه ی این است که بقیه واجبات دین حفظ می شود. امر به معروف و نهی از منکر روش انبیاء و صلحا بوده است.بواسطه ی این فریضه راهها امن می شود و کسب ها حلال می شود. اگر همه به خلاف کارها تذکر بدهند دیگر در آن جامعه رزق حرام بدست نمی آید که همه را بپوساند و مردم را بی حال کند. اگر این فریضه کمرنگ بشود خسارت بزرگی به جامعه وارد می شود. سوال – آیات سوره قریش ،ماعون و کوثر را توضیح بفرمایید. پاسخ – یکی از مواقف به این می پردازد که شما با کتاب خدا و قرآن چکار کردید. در روایت داریم که در روز قیامت قرآن از عده ای شکایت می کند که من کتاب تبرک آنها بودم ولی وارد زندگی شان نشدم . پس سعی کنیم کتاب خدا را در زندگی مان وارد کنیم و با قرائت و ختم قرآن ،کم کم به سمت فهم و عمل به قرآن برویم . بعضی از نظراعتقادی کفار بحساب نمی آیند ولی از جهت عملی کافر هستند مثل تارک نماز یا حج . در سوره ی ماعون خدا می فرماید : ندیدید کسی را که دین و آخرت را تکذیب کرد؟ (کفر عملی)این کسی است که یتیم را از خودش می راند و دیگران را تشویق به کمک کردن به یتیم نمی کند و به نماز اهمیت نمی دهند و یکی درمیان نماز می خوانند .اینها اهل ریا هستند و جلوی کمک کردن به دیگران را می گیرند . (ماعون) پس این کفر عملی است نه اعتقادی . پس این نشانه های کفر عملی است .انسان می تواند مسلمان ظاهری باشد ولی کفر عملی داشته باشد . سوال – در مورد روش فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – کسانی که می خواهند امر به معروف و نهی از منکر بکنند، باید معروف و منکر را بشناسند . چیزهای واجب را باید امر کرد اگر کسی آنرا ترک بکند و منکر یعنی گناهان . انسان باید بداند که این کاری که شخص دارد انجام می دهد گناه است .گاهی طرف دارد کاری را انجام می دهد که گناه نیست ولی شما خیال می کنید که گناه است .مثلا طرف کاری را طبق فتوای مرجع خودش انجام می دهد و شما خیال می کنید که گناه است یا کار دو پهلویی انجام می دهند که هم می تواند گناه باشد و هم می تواند نباشد مثلا خانم یا آقایی باهم راه می روند و دلیلی ندارد که شما تجسس بکنید که اینها زن و شوهر هستند یا خیر، وقتی شما در ظاهر هیچ قرینه یا نشانه ی بدی نمی بیند آن را بر وجه خوب ببینید .در واقع ما نباید منکر تراشی بکنیم و باید منکری رخ بدهد تا ما در مقابل آن بایستیم . درحمام های قدیم وقتی می خواستند از حمام بیرون بیایند پایشان را در حوضچه ای می زدند و بیرون می آمدند . پیرمردی که حوله بر سرش بود پایش را در این حوضچه نزد و حمامی با پرخاش گفت که چرا این کار را نکردی و تمام اینجا را نجس کردی .او گفت : مگر نجس است ؟ و بعد دیدم که این

فرد آیت الله حـائری بوده است . شایـد یـک چیزی منکر باشـد ولی منکر آن در حـدی است که بایـد به همان انـدازه با آن برخورد بشود. یعنی نبایـد بـا نهی از منکر با شـدت بیشتر از خودش برخورد بکنیم تا منکر بزرگتری از آن در بیایـد. در زمان آیت الله نجفی اصـفهانی عده ای نفس زنان پیش ایشان آمدند و گفتند که در چند خانه آن طرف تر عروسی بود که در آن بزن و بکوب بود،ما از روی پشت بـام به آن مجلس رفـتیم و عـده ای را زدیم و دف آنهـا را شـکستیم و سیلی به عروس زدیم . آقـا گفت که شـما اشـتباه کردید،شـما به بهانه ی نهی از منکر چند تا منکر بزرگتر انجام داده اید .شما از پشت بام مردم بالا رفتید و درگیر شده اید شما با چه مجوزی این کارها را کرده ایـد ؟دیگر اینکه ما بایـد شـیوه ی امر به معروف ونهی از منکر را بدانیم . چیزی که مهم است این اسـت که معروف انجام بشود و منکر ترک بشود ولی شـیوه ی آن به عهـده ی ما گذاشـته شـده است که به تناسب موقعیتها و شـرایط آنرا انجام بدهیم . ممکن است که یک منکر با یک تذکر آرام حل بشود و شما حق ندارید از این مراحله ی فراتر بروید یا تندتر صحبت کنید. مهم ترک منکر است. ممکن است که شـما با یک تذکر مهربانانه آن منکر را ترک بدهید . گاهی ممکن است که با سکوت یـا اخم یا مهربانی این کار انجام بشود. فردی خـدمت امام صادق (ع) رسـید و گفت که من از فردی طلبکار هسـتم و او طلب من را نمی دهد. امام فرمود : برو در خانه ی او بنشـین و سکوت کن . مدتی بعد او توانست طلبش را بگیرد . در روایت داریم که اگر بچه ای کاهل نماز است زیاد به او نگوییـد زیرا او لجبازتر می شود ، با او قهر کنیـد ولی قهرتان طول نکشد و با او سـنگین باشـید . نباید قهر کردن طول بکشـد زیرا اثر تنبیهی خودش را از دست می دهـد . دیگر اینکه در رسـاله هـا آمـده است که امر به معروف زمـانی است که شـما احتمال ترتیب اثر را بدهیـد . اگر من احتمال تاثیر نمی دهم ، امر به معروف و نهی ازمنکر دیگر به گردن من نیست و این می تواند بهانه ای برای فرار کردن از این امر باشد. ممکن است که تنها گفتن من اثری نداشـته باشد ولی وقتی چند نفر این کار را انجام بدهند تاثیر داشـته باشد. در ضمن ممکن است که اثر آن فوری نباشد . در زمان امام حسین (ع) مردمان نهی از منکر امام را قبو ل نکردنـد ولی در طول تاریـخ این امر به معروف اثر گـذاشت. گاهی اثر صـد درصد منکر را برنمی دارد و اثر آن جزئی اسـت ولی این هم خوب است . انسان نبایـد امر به معروف و نهی از منکر که حافظ اسـلام است را با یک احتمال کنار بگذارد. انسان باید فضای اثرگـذار را ایجاد کنـد . ما بایـد شـرایطی را ایجاد بکنیم که کلام و رفتار ما اثرگذار باشد. مثلا اگر ما به یک فرد بد حجاب امر به معروف و نهی از منکر بکنیم ممکن است که اثر نداشته باشد ولی اگر فضایی ایجاد کنیم که با مهربانی و دادن هدیه این کار انجام بشود ، اثرگذار خواهد بود. پس ما می توانیم با فضای عاطفی تاثیر را ایجاد بکنیم .

۹۱-۰۲-۱۷

۹۱/۲/۱۷ سـوال – در مورد موقف حق النـاس در قیـامت توضیحاتی بفرماییـد . پاسـخ – سـخت ترین و مهمـترین موقف در قیـامت موقف حق الناس است .زیرا کمتر کسـی است که تواسـنته باشـد تمام حقوق را رعایت کنـد و هر کسـی از جهتی گرفتار حق الناس است . بنـابراین بایـد به حق النـاس اهمیت بـدهیم .در قیـامت به موقـف حـق النـاس که در آن به حقوق دیگران رسـیدگی می شود مرصاد می گوینـد. در قرآن داریم که خـدای تو درکمینگاه است . یعنی مراقب است و رصـد می کند. و اعمال انسان را یکی یکی بررسـی می کنـد. افرادی که در این دنیـا مراقبت بیشتری داشـته انـد بررسـی اعمال شان کمتر طول می کشـد ولی برای عـده ای این بررسـی زیاد طول می کشد .وقتی درقیامت طلبکارها می خواهند حق شان را بگیرند ، در آنجا کار سـخت می شود. در دعای بیستم صحیفه ی سجاده ی داریم :خدایا رستگاری، پیروزی در معاد و سلامتی از این گذرگاه و ایستگاه را از تو درخواست می کنم . امام صادق (ع) می فرمایـد : کسـی که ظلمی کرده باشـد از این ایسـتگاه نمی توانـد رد بشود و صـلاحیت ورود به بهشت را پیـدا بکنـد. حضـرت امیر جمله ای را از پروردگار در قیامت نقل می کنـد که امروز من بین شـما با عدل حکم می کنم و به هیچ کس ظلم نمی شود.در اینجا حق ضـعیف را از ظالم می گیرم . کسـی که ظلمی به او شـده، خدا حق او را می گیرد و تلافی می کند.در قیامت نوع

تلافی کردن با سیئات و حسنات است.خوبی هایی که شخص ظالم کرده است به حساب مظلوم می رود تا مظلوم او را حلال کند . وقتی که حسنات تمام می شود از گناه دیگران برمی دارند تا آنها راضی بشوند.خدا می فرماید :کسی که در قیامت از حقش بگذرد من ثواب زیادی به او می دهم. ولی آنها می توانند از حق شان نگذرند. حضرت می فرماید: هیچ کس نمی تواند از این گذرگاه رد بشود که دینی بر گردن او باشد مگر ظلمی که مورد بخشش قرار گیرد . حق الناس علاوه بر اینکه حق مردم است حق خدا هم هست . حق الله فقط حق خداست مثل نماز ولی حق الناس مثل تلف کردن مال کسی یا آبروی کسی را بردن ،حق خدا هم هست زیرا خدا امر کرده است و آن فرد مخلوق خدا است و کسی حق ندارد به مخلوق خدا بی احترامی کند. پس حق الناسی نوعی تمرد از خدا و ضایع کردن حق خدا هم هست . بخاطر همین حق الناس مهمتر است . پیامبر فرمود :مفلس کسی است که در عرصه ی قیامت با اعمال خیر می آید و در مرصاد (گردنه ی) وقتی می خواهد طلبکارانش را راضی کند آنها می گویند که باید اعمال خیر خودت را به ما بدهی . اگر اعمال خیر او تمام شد از بدهی های طرف بر می دارند و به دوش او می گذارند، این مفلس و ورشکسته ی واقعی است. حق الناس علاوه بر قیامت در دنیا هم عقوباتی دارد .بعضی از ظلم ها در دنیا بسرعت پاسخ داده می شود .امام صادق(ع) می فرماید: از ظلم کردن به کسی که جز خدا یاوری ندارد بترس زیرا عقوبت آن سریع دامن شما را می گیرد . عالمی در زمان ناصر الدین شاه نقل می کند که قحطی شده بود و جوان یهودی به نانوا التماس می کرد که نانی به او بدهد . نانوا او را کشید و به طرف تنور برد و مقداری سنگ ریزه های داغ را بر پشت گردن او ریخت . جوان سوخت و نفرین کرد و رفت . مدتی بعد خود نانوا فریاد می زد که سوختم و وقتی او را گرفتند، دیدند که تا پایین گردن او تاول های بزرگی زده است. دکتر گفت که جوان یهودی را بیاورید. به او گفتند که هرچقدر پول بخواهی به تو می دهیم تا تو از نانوا بگذری .جوان گفت: آن حالی که من آن موقع داشتم و نفرین کردم الان ندارم که برای او دعا بکنم تا موثر باشد . چند ساعت بعد نانوا از دنیا رفت . البته تمام ظلمهایی که در دنیا می شود حتما جزایش در همین دنیا است. این کلیت ندارد . دنیا، دنیای عمل و عکس العمل است .اینجا عالمی است که اگر شما بزنید، می خورید زیرا خدا حسیب است . حسیب بودن خدا به این معنا است که هیچ عملی رها و مهمل نمی ماند .پس هر عملی عکس العملی دارد ولی الزما عکس العمل آن در این دنیا نیست . بخشی ازعالم وجود دنیا است ولی بخش مهمتر عالم وجود، آخرت است . پاداش و کیفر هر عملی همین الان هست ولی زمان آن مشخص نیست و بدست خدا است . ممکن است که بنظر ماعملی کوچک باشد ولی پیش خدا ظلم بزرگی بحساب بیاید. پس استاندارد این اعمال دست ما نیست .خدا مهلت می دهد ولی کار را مُهمل نمی گذارد . حضرت امیر می فرماید : ممکن است که خدا به ظلم و مظلوم مهلت بدهد ولی خدا این ظلم را رها نمی گذارد که گم بشود.ما به آخرت اعتقاد داریم. صدام هزاران نفر را کشت و به شهادت رساند.این عالم فقط ظرفیت یک بار کشتن صدام را داشت. ولی عالم آخرت این ظرفیت را دارد . مثلا کسی ظلمی می کند وهمان موقع از دنیا می رود .او در این دنیا چیزی نمی بیند . در روایت داریم: ظلم کردن باعث بی برکت شدن رزق می شود. وقتی شما حق کسی را می خورید، در عالم وجود رزق، حق شما هم خورده می شود و رزق شما کم می شود. پس ممکن است که فردی چند شیفت کار کند ولی در زندگی اش به آرامش نمی رسد و چاله های زندگی اش زیاد است. من از حرم امام رضا (ع) سوار تاکسی شدم . او فردی را سوار کرد و پول زیادتری از او گرفت . طرف متوجه شد ولی به روی خودش نیاورد و پیاده شد. راننده تاکسی به من گفت که من خیلی کار می کنم ولی دخلم به خرجم نمی رسد . آیا ذکری هست که من بگویم ؟ من به او گفتم :اگر شما ظلم نکنی، روزی ات زیاد خواهد شد و نیازی به ذکر نیست . ظلم چاله ای در زندگی انسان درست می کند که با اشک، ریاضت ،گریه و توسل پر نمی شود. ما باید ظلم را جبران کنیم .پیامبر فرمود : اگر کسی چیزی از حقوق برادر مومنش را ضایع بکند خدا برکت رزق را از او می گیرد مگر اینکه توبه بکند و آنرا جبران بکند . مثلا در غیبت ، اگر غیبتی شده است که به گوش او نرسیده است و اگر من به او بگویم، کدورت پیش می آید پس لازم نیست که من به او بگویم. حق الناس در مسائل مالی ،جانی و آبرویی است . یکی دیگر از آثار

دنیـایی ظلم کردن و حق النـاس این است که دعـای انسـان پـذیرفته نمی شود. مـانع اسـتجابت دعا ، اعمال ما است . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسـی می خواهـد دعایش برآورده بشود کسب حلال داشـته باشـد و گردنش را از مظالم بیرون آورده باشد.دعای هیچ عبدی بالا نمی رود در صورتی که مال حرام خورده باشد یا ظلمی به کسی کرده باشد. معصومین روی حق الناس خیلی تاکید کرده اند .امام حسین (ع) در روز عاشورا به یارانش گفت که اگر کسـی حق الناسـی بر گردنش است ،از میان ما برود. پیامبر فرمود : اگر کسـی از مـا برود و برگردنش دینی باشـد با شـهادت آن دین جبران نمی شود. امام باقر (ع) می فرمایـد : اولین قطره ی خون شـهید گناهـان او را پـاک می کنـد مگر دین هـای او . سوال – سوره ی مطففین آیـات ۷ تا ۱۴ را توضیـح بفرماییـد . پاسخ – آیه ده می فرمایـد : وای بر کسانی که قیامت را تکـذیب کردنـد . کسانی که قیامت را تکـذیب می کردنـد، شـخص متجاوزی بودنـد که گناه انجـام می دادنـد . یعنی این افراد با یک اسـتدلالی به تکـذیب قیامت نرسیدند . چون اعتقادات آنها آلوده بود باعث شـد که اعمال آنهـا هم آلوده بشود. فسـاد عمـل بـاعث فساد اعتقاد می شود. ما فکر می کنم که اعتقاد باعث عمل است ولی اعمال روی اعتقادات انسان اثر می گذارد.شخصی که گناهکار است کم کم باورهای ش را از دست می دهد و به تکذیب می رسد . وقتی آیات الهی به او می رسـد می گویـد که اینهـا خرافه است و قرآن می فرمایـد : اعمـال آنها باعث شـده است که دل آنها زنگار بگیرد . کسـی که اعمـالش گناه آلود باشـد کم کم اعتقاد به قیامت را از دست می دهـد . وقتی ما اعمالی انجام می دهیم چیزی کسب می کنیم ، اگر اعمال صالح باشد آنچه که ما کسب می کنیم نورانیت است و اگر اعمال فاسد باشد چیزی که ما کسب می کنیم آلودگی است که اعتقـاد را هم از بین می برد. سوال – بعضـی هـا اسـتدلال می کننـد که مـا فردی را که به مـا ظلم کرده است نمی بخشـیم تا در روز قیـامت از حسـنات او بردارنـد و به حسـنات ما اضافه بشود . آیا این اسـتدلال درست است ؟ پاسـخ – به گفته ی قرآن معیار رفتن به بهشت داشـتن قلب سلیم و دل پاک است . اگر ما حالتی داشته باشیم که بخواهیم کینه ای از کسی در دل مان بپرورانیم ممکن است که صلاحیت رفتن به بهشت خودمان را منتفی بکنیم . ما فکر نکنیم که با گرفتن چند تا حسنه از دیگران در قیامت بارمان سنگین تر می شود زیرا مـا خودمـان هم بـدهکار کس دیگری هستیم. امـا صادق (ع) می فرماینـد :ببخشـید تا شـما را هم ببخشـند . کسـی که گـذشت نـدارد و می خواهـد تلافی کنـد، خودش هم ظلمهـایی کرده است که آن طرف هـا هم او را نمی بخشـند. اگر در این دنیا انسـان کسـی را حلاـل بکنـد معنایش این نیست که فرد ظالم به بهشت می رود بلکه شـما که گـذشت کردی اهل گـذشت هستی و دلت صاف است و صـلاحیت بهشتی برای خودت درست کرده ای. خـدا ظلم های فردی که به تو کرده است حساب می کند . پس در حلال کردن دیگران ، بخش زیادی از آن، نصیب خود ما می شود. در روایت ما توصیه شده است که از یکدیگر بگذرید. شما کـار را به خـدایی بسپارید که عـادل است . یـک قسـمت حق النـاس در مسائل مادی است. مثلا تلف کردن مال دیگری وهمه این مـوارد را می دانیم .یـک قسـمت آن آبروی بردن دیگران است. اگر کسـی از دیگری قرضـی گرفته است و می توانـد آنرا پرداخت کنـد و معطل می کنـد این کار دزدی است . مثلا در مورد مهریه حق زن است و می توانـد مطالبه بکند. اگر مرد در زمان حیاتش یا بعـد از فوت (یعنی وصـیت نکنـد که حق زن را بدهنـد) آنرا نپردازد ،این بر گردن مرد می مانـد و حق الناس است و این هم نوعی دزدی است . اگر بعضـی از وارثین وصـیت میت را نسـبت به ثلث رعایت نکنند این نوعی دزدی است یا این که یک ورثه نسبت به دیگران اجحـاف بکنـد ، این هم نوعی دزدی است. حالا اگر به عمر کسـی دیگری لطمه بزنـد چه می شود ؟ مثلا معلمی دیر به سر کلاس بیایـد یا کارمنـدی دیر سر کار بیاید یا در اداره می تواند کاری را تسـهیل بکند ولی او را به قسـمت های دیگر ارجا بدهد و وقت او را تلف کند، این هم حق الناس و دزدی است . حضرت امیر گاهی اوقات به در دارالاماره می نشست تا وقتی کسی با ایشان کار دارد تا داخل نیایـد که وقتش تلف بشود. پس تلف کردن حق مردم هم حق الناس است . مثلا آسـیب های جسـمی یا روحی به دیگران زدن یـا آلودگی هـای صوتی که در شـهر ایجـاد می شود یا بوق زدن های غیر وقت یا درهنگام استراحت مردم یا بوق زدن هـای غیر متعـارف کاروان عروس در شـهر یا آلودگی های زیستی مثل سـیگار کشـیدن در محیط های بسـته،اینها حق الناس است و

حرام است . مثلا_فردی بیماری دارد که مسری است و مراقبت نمی کند و دیگران هم از او می گیرند . این از موارد حق الناس است. پیامبر روبروی خانه ی کعبه ایستاده بود و فرمود : ای کعبه حرمت تو خیلی بالا_است ولی حرمت آبروی مومن از تو بالا_تر است. زیرا خانه ی کعبه خودش محترم است ولی مومن مال، جان و آبرویش محترم است و باید رعایت بشود. در این رعایت ها است که مسلمانی پیدا می شود.امام صادق (ع) می فرمایند : به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید ،اگر می خواهید مسلمانی بودن فردی را بدانید، ببینید امانت داری او چطور است و کارهایی که بر عهده اش است خوب انجام می دهد یا خیر . خوب است که انسان به یک اصولی پایبند باشد و حق دیگران را رعایت کند .کاروانی به سمت کربلا می رفت و دچار راهزنان شد. یکی از اهالی کاروان فرار کرد و از تپه ها بالا رفت و چادرهایی را دید و به پیرمردی رسید و گفت که من می خواهم اموالم را به امانت نزد تو بگذارم .پیرمرد قبول کرد . در همان موقع دزدها به طرف چادر پیرمرد آمدند. و اموال دزدیده شده را در چادر او گذاشتند. معلوم شد که او رئیس دزدها بوده است. فرد خواست فرار کند ولی رئیس دزدها فریاد زد که چرا مال خودت را نمی بری؟ زیرا تو آنرا نزد من به امانت سپردی . درست است که ما دزدی می کنیم ولی یک جایی آنرا رعایت می کنیم . خوب است که انسان به اصولی پایبند باشد. کتاب احکام حق الناس نوشته ی محمد اکبری و کتاب حق الناس نوشته ی علی محمدحیدر نرافی ، کتابه های خوبی برای مطالعه در مورد حق الناس است .

۹۱-۰۲-۱۰

۹۱/۱/۱۰ سوال – کسانی که نماز نمی خوانند، در قیامت چه برخوردی با آنها می شود ؟ پاسخ – از پیامبر داریم : کسی که عمدا نماز را ترک می کند و به خدا اهانت می کند کافر است . ترک نماز اهانت بزرگی به خداوند است مخصوصا در جامعه ی ما که امکان ندارد کسی در مورد نماز چیزی به گوشش نرسیده باشد . بعضی ها بهانه می کنند که نماز ذکر و یاد خداست و ما به یاد خداهستیم ،پس دیگر نیازی به نمازخواندن نیست . با این مغلطه ها نمی شود از زیر فرمان الهی شانه خالی کرد . فرق بین اسلام و کفر در نماز خواندن یا ترک نماز است .این یک کفر حقیقی و عملی است. یعنی فرد در عمل مثل کافر است .وقتی وصف جهنم می آمد رنگ پیامبر عوض می شد و گریه می کرد . کسی که ترک نماز می کند و به خدا بی احترامی به خدا می کند ممکن است که به مرور اعتقاداتش را هم از دست بدهد و رابطه اش با خدا سست بشود. وقتی شخص اعتقاداتش را از دست بدهد، دیگری امیدی به شفاعت در روز قیامت نخواهد داشت . همه ی بدون استثنا نیاز به شفاعت دارند حتی انبیاء نیاز به شفاعت چهارده معصوم دارند. شفاعت فقط برای خارج کردن فرد از جهنم نیست بلکه برای ارتقاء هم هست . اگر کسی تارک نماز باشد صلاحیت شفاعت را از دست می دهد زیرا او در کلاس خدا و اهل بیت نیامده است تا اگر نمره ی کمی بگیرد،شفاعت شامل حال او بشود. در روایات داریم که شفاعت ائمه شامل کسانی که نماز را سبک می شمارند نمی شود . نماز خواندن صحیح نباید فقط جلوی به جهنم رفتن انسان را بگیرد بلکه باید باعث ارتقاء درجه ی انسان بشود و باعث قرب او بشود. اگر انسان بخواهد از این کلاس خدا (نماز) استفاده بکند باید نظم و آداب را رعایت کند . که اینکار خیلی سخت نیست .انسان در هنگام وضو سعی کند که با کسی حرف نزند و ذکر بفرستد و در جای مخصوصی ازخانه نماز بخواند ،معطر باشد و لباس تمیز بپوشد . درهنگام شروع نماز اذان و اقامه بگویند . کسی که اذان و اقامه می گوید دو صف فرشته پشت سر او می ایستد و این نماز، نماز ارزشمندی می شود. بعد از نماز، حداقل تعقیبات نماز که تسبیحات حضرت زهرا است را انجام بدهد که این کیمیا است. میرزاعلی اکبر هسته ای می فرمود : نماز را با دنباله اش بخوانید زیرا بادبادک بی دنباله به هوا نمی رود .با رعایت کردن آداب ظاهری، ما به خودمان تلقین می کنیم که می خواهیم کار مهمی را انجام بدهیم. فردی که اذان و اقامه نمی گوید و تا آخرین لحظه با دیگران صحبت می کند و بعد شروع به خواندن نماز می کند یعنی دارد کار بی اهمیتی انجام می دهد و چنین نمازی اثری ندارد و آثار آن در زندگی محقق نمی

شود. بعد از رعایت نظم و انضباط ، انسان باید حواسش باشد که دارد با چه کسی صحبت می کند . اگر وقتی ما داریم با یک بچه صحبت می کنیم روی مان را برگردانیم ، آن کودک ناراحت می شود . پس وقتی انسان می خواهد با خدا صحبت بکند باید حواسش را جمع بکند. آیت الله بهجت می فرمودند: اگر در نماز سهوا حواس تان پرت می شود این خیلی به درد شیطان نمی خورد . اما وقتی شما متوجه شدید که در نماز هستید خودتان را نگه دارید و این خیلی ارزشمند است و اگر این کار ادامه پیدا بکند باعث می شود که انسان کنترل خودش را بدست بگیرد .اگر انسان عمدا در نماز حواسش پرت بشود و به دنبال شیطان برود،این به درد شیطان می خورد و به انسان ضربه می زند . شرط دیگر این است که شاگرد تکالیف قبل از کلاسش را انجام بدهد . یعنی انسان قبل از اینکه وارد نماز بشود یک کارهایی بکند. نماز با حضور قلب و باحال، مزد تلاشی است که انسان باید انجام داده باشد و برای این مزدها لیاقتهایی طلبیده می شود تا این سوز و گریه به کسی داده شود. فردی خدمت امیرالمومنین رسید و گفت که من نمی توانم نماز شب بخوانم . امام فرمود : گناهان دست و پای تو را گرفته اند . اگر قبل از نماز شما خوب باشد، نماز شما هم خوب خواهد بود. پس ما باید تکالیف را قبل از نماز انجام بدهیم والا ممکن است که نماز ما تکراری بشود. به هیچ وجه دوتا نماز تکرار همدیگر نیستند . حتی نماز رکعت اول با دوم فرق دارد زیرا شما در رکعت دوم در پله ای هستید که از رکعت اول بالاتر هستید .حتی شما در رکعت اول، در هر جمله بالاتر می روید. اول نماز این طور شروع می شود که خدا رحمن و رحیم است بعد می گوییم : خدایا تو را می پرستم یعنی اول شما حالت خطاب به خدا ندارید و حالت غیابی است ولی بعد از چند جمله شما به محضر می رسی . این نماز تکراری نیست زیرا شما در هر لحظه در یک جا هستید و اوج می گیرید . مثلا کلنگ هر لحظه به زمین می خورد ولی هر خوردن آن یک اثری روی زمین دارد . ممکن است که در ظاهر حالت تکرار باشد ولی در باطن هر لحظه اثر خاصی دارد . در مورد تکالیف پیش از نماز ،جملاتی از امام سجاد (ع) داریم که حضرت ده علت برای بی حالی و کسلی در نماز ذکر کرده است. این علتها به چیزهایی که قبل از نماز باید رعایت بشود برمی گردد .یکی اینکه انسان حق خدا را کوچک بشمارد ، دیگر اینکه پشت به خدا بکند و دست خودش را در درست دشمنان خدا بگذارد ، وقتی انسان گناه می کند دستش در دست شیطان است. و از تحت ولایت خدا خارج می شود و به تحت ولایت شیطان می رود ، دیگر اینکه در مقام بندگی دروغ بگوید یعنی می گوید که من خدا و اهل بیت را دوست دارم ولی آثار این دوستی در زندگی اش مشخص نیست ، دیگر اینکه انسان شاکر نعمت های خدا نباشد (این چهار مورد در جلسه ی گذشته ذکر شده است)، امام می فرماید : شاید مرا در جلسه ی علما ندیدی و من را محروم کردی . عالم کسی است که هم خودش و هم خدا را شناخته است. و راه و مسیر را شناخته است و به آن عمل کرده است. اگرانسان با چنین عالمی ارتباط نداشته باشد از یکسری روزی هایی محروم می ماند . آنها واسطه ی بین ما و اهل بیت هستند یعنی آنها معارف را از اهل بیت می گیرند و به ما منتقل می کنند. اگر کسی با آنها رابطه نداشته باشد این چشمه خشک می شود . زیرا رابطه انسان با خدا و اهل بیت قطع می شود.در جلد دوم کتاب بحارالانوار از امام حسن عسگری (ع) داریم : اگر عالمان دین که در زمان غیبت مردم را به اهل بیت و خدا هدایت می کنند نبودند همه از دین برمی گشتند .هر که خواهد همنشینی خدا و نشیند در حضور اولیاء ،صد قیامت در درون شان نقد هست کمترین شود همسایه مست . امام می فرماید :خدایا شاید من را جزو غافلین دیدی و من را از رحمتت مایوس کردی .معاشرت با افراد غافل انسان را مایوس می کند. جنس روح ما آسمانی و خدایی است . اگر ما با ملکوتیان بنشینیم احساس آرامش می کنیم و اگر با غافلین بنشینیم دچار اضطراب می شویم . زیرا این روح، سنخیت با جای دیگر و کس دیگری دارد . حافظ می گوید : نخست موعظه ی پیر می فروش این است که از معاشر ناجنس احتراز کنید . این معاشرناجنس هر چیزغیر خدایی است . فردی می گفت که من با آیت الله جمال گلپایگانی به سمت وادی السلام نجف حرکت می کردیم . هوا بسیار گرم بود ولی وقتی من با ایشان بودم هوای خنک و مطبوعی به ما می خورد . من از دور فردی را دیدم که اهل نبود . تا آن فرد آمد آن هوای مطبوع تبدیل به هوای گرم شد . آن فرد رفت . آیت الله گلپایگانی فرمود : مواظب معاشرت هایتان

باشید .همنشین خیلی موثر است . در آخرالزمان غفلت هایی از جاهای مختلف پمپاژ می شود . ما باید مراقب باشیم که زیر گرد و غبار این غفلت ها مدفون نشویم. امام می فرماید : خدایا شاید من با انسانهایی که اهل بطالت هستند، نشست و برخاست دارم و تو مرا این جوری دیدی . زیرا من با آنها انس و الفت دارم . فردی نزد آیت الله کشمیری رسیده بود و درخواست ذکری را کرده بود .ایشان گفته بودند که شما روزی صد بار بگویید : یا ماست یا چغندر .ایشان می دانست که طرف در زندگی اهل هیچ رعایتی نیست و فقط یک ذکر می خواهد . بعضی ها در زندگی مراقبتی ندارند ولی دعا یا ذکری می خواهند که ائمه را در خواب ببینند. انسان بدون تلاش و فقط با ذکر عارف نمی شود. فردی به آیت الله بهجت گفت که دعایی بفرمایید که من در نماز حضور قلب پیدا بکنم .ایشان فرمودند : این چیزها دعایی نیست بلکه دوایی است و شما باید خودتان را مداوا کنید .ذکر بدون تلاش، شدنی نیست . امام می فرماید : خدایا شاید دیگر دوست نداری صدای من را بشنوی و من را دور کردی . زیرا این دعا بوی طمع و خودخواهی و ریا می دهد . اگر من به در خانه ی تو آمدم به خاطر خودم بود نه بخاطر تو . بعضی ها عباداتشان بوی گناه می دهد.یعنی درعبادات شان دنبال کار خودشان هستند . اشکالی ندارد که انسان حاجات خودش را بخواهد ولی این بد است که انسان فقط برای برآورده شدن حاجاتش به درخانه ی خدا برود. فردی با امام صادق (ع)همراه بود و خدم و حشم دولت بنی عباس را می دید و آهی کشید و گفت که ای امام چه زمانی دولت شما تشکیل می شود .(او فرج آقا را خواست) امام فرمود : تو هم دنیا طلب شدی ؟ یعنی دعای فرج این فرد بوی دنیا می داد تا این فرد به مقامی برسد. انسان نباید دعا و خدا را وسیله ای برای خودش قرار بدهد . انسان باید خود خدا را هم بخواهد . طمع خودداشتن بد است .بعضی ها وقتی ناراحتی و غصه دارند به زیارت می روند . مرحوم حاج آقا دولابی می فرمودند که امام رضا (ع) حق دارد که از ما گله کند زیرا ما وقتی ناراحت هستیم پیش امام رضا(ع) می رویم ،ما باید خوشی های مان را هم پیش امام رضا(ع) ببرید . امام می فرماید : خدایا شاید بخاطر اینکه پیش تو حیا نداشته ام از من لذت عبادت را گرفته ای . امام سجاد (ع) در انتها درمان را هم ذکر می کند . سوال – آیات پایانی سوره مرسلات را توضیح بفرمایید . پاسخ – در سوره ی مرسلات ده بار این آیه تکرار می شود : وای بر کسانی که روز قیامت را تکذیب کردند و کفر ورزیدند. می فرماید: وقتی آنها وارد جهنم می شوند سایه ای بالای سر آنها و اطراف آنها قرار می گیرد که خنکی ندارد و این سایه خفگی و دود و آتش دارد . به سمت آنها آتش هایی می آید که شراره اش مثل کاخ ها و قصرهایی است که به سمت انسان پرتاب می شود و جرقه های آن مثل شتران زرد رنگ است . ما باید بتوانیم اعتقادات مان را با خودمان به قیامت ببریم . نکند که در دم آخر ما به تکذیب و کفر از دنیا برویم . حفظ اعتقادات وعمیق شدن اعتقادات مهم است . انسان به آنچه که می داند عمل کند و این باعث تثبیت اعتقادات ما می شود. سوال – در مورد درمان بی حالی در عبادات در دعای ابوحمزه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ– بعد از اینکه امام سجاد(ع) ده مورد از علت های بی حالی در عبادات را ذکر می کند، درمان را هم ذکر می کند. برخورد خدا با ما به تبع کارهایی است که ما کرده ایم یعنی من کاری کرده ام که در رحمت خدا را به روی خودم بسته ام . پس خدا بواسطه ی اعمال خودمان با ما برخورد می کند . حالا کسانی که دچار بی حالی در عبادت هستند مایوس و خسته نشوند.گاهی این بی حالی ها فایده ی بیشتری نسبت به خوشی ها وحال ها دارد .گاهی تنبیه های خدا فایده اش بیشتر است مثل تنبیه هایی که پدر و مادر برای بچه بکار می برند . وقتی لیلی ظرف مجنون را شکست ، مجنون خیلی خوشحال شد. اگر با دیگرانش بود لیلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی . گاهی تنبیه های خدا برای این است که ما به خودمان بیاییم و عیب های مان را در زندگی پیدا کنیم و دیگر اینکه جلوی غرور و عجب را بگیریم . پس وقتی بی حالی و بی توفیقی بوجود می آید اول باید خودمان را ببینیم و در خانه ی خدا بشکنیم و ادعای زیادی نداشته باشیم . بعد که شما عیب خودتان را دیدید، عفو خدا را هم ببینید . در قسمت دیگر امام می فرماید : خدایا وقتی خودم را می بینم عیب می بینم و مضطرب می شوم ولی وقتی تو را می بینم طمع به کرم تو دارم . بعد امام می فرماید: خدایا با همه ی بدی هایم از من بگذر مثل کسانی که قبلا از آنها گذشته ای زیرا صفت تو عفو است . مرحوم نراقی داستانی را نقل

می کند : جوان چوپانی عاشق دختر پادشاهی شده بود و در عشق او می سوخت . مادر پادشاه به وزیر گفت که پسرم دارد از دست می رود. وزیر گفت (من کاری می کنم که پادشاه دخترش را به پسر تو بدهد) که به پسرت بگو در فلان کوه مشغول نمازخواندن بشود .و وقتی من شاه را به آن کوه آوردم اعتنا نکند تا من اشاره کنم . وزیر در شهر شایعه کرد که یک جوان مستجاب الدعوهٔ ای در فلان کوه عبادت می کند . این شایعه به گوش پادشاه رسید . پادشاه با وزیر به دیدن جوان رفتند . وزیر به جوان که در حال نماز بود اشاره ای کرد ولی جوان اعتنا نکرد. پادشاه رفت . وزیر برگشت و به جوان گفت که چرا به اشاره ی من توجه نکردی . جوان گفت که من نه تو و نه دختر پادشاه را می خواهم . من یک عبادت دروغی کردم و خدا پادشاه را به پای من انداخت، اگر من عبادت واقعی بکنم خدا چکار خواهد کرد .

۹۱-۰۲-۰۳

۹۱/۲/۳ سوال – در مورد موقف تکالیف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعد از موقف اعتقادات که اولین موقف بر صراط است ، مواقف بعدی بررسی تکالیفی است که بر دوش انسان بوده است . اولین عملی که بررسی می شود نماز است . روایات متعددی از امام صادق(ع) وامام باقر(ع) داریم که اولین عملی که در قیامت محاسبه می شود نماز است ، اگر نماز را قبول بکنند بقیه ی اعمال مورد تایید قرار می گیرد. ما از این روایت متوجه می شویم که نماز در بین اعمال خصوصیتی دارد که قبول شدن آن مشروط به این است که انسان کارهای متعددی انجام بدهد که در این صورت زندگی انسان خداپسند خواهد شد . یعنی نماز به اعمال دیگر ما جهت می دهد . ما در نماز، قبول بودن و صحیح بودن داریم . صحیح بودن نماز مربوط به صورت ظاهری و پیکره ی نماز است یعنی قرائت رکوع سجود و... درست باشد ولی قبولی نماز مربوط به روح و باطن نماز است که نماز روح داشته باشد تا بتواند به عالم ملکوت برود و خداپسند باشد و بتواند روح انسان را ارتقاء بدهد . چنین نمازی شرایطی دارد . ممکن است که نمازی صحیح باشد، این نماز از انسان رفع تکلیف می کند اما این نمازی نیست که انسان را رشد بدهد و به معراج ببرد . در جلد هشتاد و چهار کتاب بحارالانوار داریم که امام صادق (ع) فرمود : گاهی نصف یا ثلث یا ربع یا خمس آن قبول می شود و به اندازه ای که انسان حواسش در نماز باشد که در محضر چه کسی ایستاده است مورد قبول قرار می گیرد. امام فرمود : اگر کسی بخواهد بداند که نمازش قبول شده است باید ببیند که نمازش چقدر او را از گناه بازمی دارد . یعنی به اندازه ای که نماز انسان را از آلودگی ها و فساد دور کند ،مورد قبول است . پس اگر من نماز می خوانم ولی ظلم می کنم یا رعایت حلال و حرام را نمی کنم ،بدانم که نمازم مشکل دارد و این نماز خداپسندانه نیست . به پیامبر گفتند :خانمی است که اهل نماز و روزه است ولی بددهان است و اطرافیان و همسایه ها از گزند زبان او درامان نیستند .پیامبر فرمود : خیری در نماز او نیست و او اهل عذاب است . یعنی این نماز ارزشی ندارد و او را بالا نمی برد . زیرا او باعث اذیت دیگران شده است . در روایتی از امام باقر(ع) داریم که اگر کسی مشروب بخورد چهل روز نمازش بالا نمی رود. یعنی این نماز مانع از گناه شراب خواری نشده است . البته ما نباید بگوییم پس در این ایام فرد مشروب خوار نماز نخواند زیرا در این صورت فرد تارک الصلاهٔ بحساب می آید . در ادامه امام می فرماید : کسی که نمازش را ترک بکند عذابش(بیشتر است) قابل مقایسه با همان فردی آلوده که نمازش را می خواند نیست . مرحوم قمی در سفینهٔ البحار از پیامبر نقل کرده است : اگر کسی لقمه ی حرامی بخورد تا چهل روز نمازش قبول نمی شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود. اینها موانعی است که جلوی بالا رفتن نماز ما را می گیرد و اگر کسی می خواهد نمازش او را بالا ببرد باید کارهایی را رعایت بکند. در روایت داریم : خدا نماز کسی که عاق (عاق والدین یا عاق اولاد) است قبول نمی شود مگر اینکه طرف او را ببخشد .پیامبر فرمود : اگر کسی غیبت مسلمانی را بکند تا چهل روز نماز او قبول نمی شود مگر اینکه طرف (غیبت شونده) از او بگذرد. پیامبر فرمود : اگر زن و شوهر نسبت به یکدیگر آزار داشته باشند ، خدا نماز آنها را قبول نیست مگر اینکه طرفی که به او ظلم شده است ببخشد.

نماز بگونه ای است که اگر بخواهد قبول باشد شخص باید مسائل مالی ،حقوق دیگران و حق خدا را رعایت بکند . خیلی از واجبات دینی این طور نیست .اگر کسی بخواهد روزه بگیرد و اهل خمس و زکات نباشد ، در روزه ی او مشکلی ایجاد نمی شود و روزه اش قبول است . کسی که نماز مقبول خوانده است یعنی خیلی کارها را رعایت کرده است . کسی که نماز می خواند خدا و قیامت را قبول دارد، پس باید به او تذکر داد که اگرمی خواهی نمازت بالاـ برود ،باید گناهان را کنار بگذاری . ما باید نماز (مقبول) را حفظ بکنیم تا بعدا نماز هم ما را حفظ بکند. بخاطر همین است که می گویند اگر نماز قبول شد بقیه ی اعمال هم قبول می شود . در قرآن به هیچ فرعی از اصول دین مثل نماز تاکید نشده است . خدا در قرآن ۱۲۲ بار کلمه ی نماز را آورده است ولی بعضی از فروع دین یک مرتبه یا چهارده مرتبه در قرآن آمده است و هیچ کدام به اندازه ی نماز نیست . ما دو کتاب حدیثی بنام وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل داریم که تمام احادیث و روایت فقهی در آن جمع شده است که حدود شصت هزار روایت است که حدود بیست هزار روایت در مورد نماز است ،این اهمیت نماز را می رساند . پیامبر فرمود : در قبرستان مَلکی است که هر روز صاحبان قبور را صدا می زند ، شما به چه چیز دنیا غبطه می خورید ؟ آنها می گویند: به اهل مساجد . زیرا کاری که آنها در مسجد انجام می دهند بسیار ارزشمند است . حضرت عیسی ،مادرش حضرت مریم را در مکاشفه ای دید و پرسید که آیا دوست داری به دنیا برگردی ؟ حضرت گفت: بله .می خواهم به دنیا برگردم که شبهای سرد برای نماز بلند بشوم و در روزهای گرم روزه بگیرم ، این راه سخت است و توشه می خواهد . در مورد اهمیت نماز زیاد شنیده اید ولی در مورد استفاده از نماز کمتر شنیده اید، یک کلاس پنج نوبته ی نماز. یک روز امام صادق (ع) در نماز آنقدر ایاک نعبدوا و ایاک نستعین را تکرار کردند تا افتادند. از امام پرسیدند که چه اتفاقی افتاد. امام فرمود : آنقدر این را تکرار کردم که صدای گوینده ی سوره حمد (یعنی خدا) را شنیدم . یعنی در نماز یک گفتگوی دو طرفه است که انسان می گوید و از خدا می شنود . کلاس نماز، کلاسی است که هیچ نقصی ندارد و اگر اشکالی هم هست بخاطر ما شاگردان است که از این کلاس استفاده نمی کنیم . همه ی هنر برای یک انسان مومن این است که از این کلاس کمال استفاده را ببرد . یکی از شاگردان آیت الله بهاءالدینی در خانه با خانواده اش مشاجره ای کرده بود و بعد پشت سر آقا نماز مغرب و عشا را می خواند ولی حواسش به آن مشاجره بود. آیت الله بهاء الدینی به ایشان گفت که این نماز نیست که ما می خوانیم، ما باید از آن بیشتر استفاده کنیم . اگر کسی بخواهد در این کلاس رشد معرفتی بکند،باید کارهایی را رعایت بکند . اولا شاگرد باید سر وقت به کلاس بیاید و منظم باشد . اگر شاگرد دیر به کلاس برسد، استفاده ی کامل از آن کلاس را نمی برد . کسی که اول وقت ورود به کلاس نماز نداشته باشد یعنی نمازش را دیر بخواند مخصوصا اگر عذری نداشته باشد، نمی تواند از کلاس استفاده ی کامل را ببرد . پس باید آداب نماز را رعایت بکند . اگر ما این آداب را رعایت بکنیم براحتی می توانیم در نماز حضور قلب داشته باشیم .مثلا هنگام وضو گرفتن انسان توجه داشته باشد که می خواهد ورود به محضری داشته باشد و نباید با کسی حرف بزند . در وضو مستحب است که انسان رو به قبله باشد. امام خمینی در بعضی مواقع که شیرآب رو به قبله نبود ، یک مشت آب برمی داشت و شیر را می بست و رو به قبله می ایستاد و وضو می گرفت . مستحب است که انسان یک محلی برای نماز داشته باشد . حداقل یک جای خاص در اتاق سجاده بیندازد که وقتی وارد آن قسمت می شود بداند که می خواهد با خدا حرف بزند و بخاطر همین است که می گویند : فرد محتضر را به محلی که در آنجا نماز می خوانده است ببرید . خوب است که انسان موقع نماز خواندن معطر باشد و اذان و اقامه بگوید. ما نمی توانیم به نماز آیت الله قاضی (ایشان می گفتند که من نمی دانم در برزخ از نمازم به اندازه ی دنیا لذت می برم یا خیر) و آیت الله بهجت برسیم . در این دنیا کسانی هستند که لذتهای زیادی از با خدا بودن می برند که حتی افرادی این لذت را در بهشت برزخی نخواند داشت، آنها به نماز عشق می ورزیدند . رسیدن به این حضور قلب توجه و مراقبت می خواهد ولی انسان می تواند این آداب ظاهری را رعایت کند . کسی که به نماز اهمیت نمی دهد نباید توقع داشته باشد که نماز او را بسازد و به بالاـ ببرد .پس ورود به کلاس آدابی دارد .شاگردی که شلخته است نمی تواند از کلاس

استفاده ببرد. دیگر اینکه اگر انسان بخواهد از کلاس نماز استفاده بکند باید حضور قلب داشته باشد و حواسش پرت نباشد . شاگردی که در کلاس بازیگوش باشد نمی تواند از درس استاد بهره ببرد. در کلاس نماز، انسان باید خواسش را جمع بکند و بداند که در محضر کیست ،اگر انسان می تواند به معانی نماز توجه بکند و اگر نمی تواند لااقل اهمیت بدهد که در حضور کیست .دیگر اینکه شاگرد باید تکالیفی را قبل از کلاس انجام بدهد. اگر انسان بیرون کلاس تکالیفش را انجام نداده باشد نمی تواند بخوبی از کلاس استفاده بکند. ازعلامه طباطبایی سوال کردند که چکار کنیم که در نماز حواس مان جمع باشد؟ ایشان فرمودند: قبل از نماز مراقب زبان خودتان باشید . نماز با حضور قلب مزد است و به هر کسی نمی دهند و این هدیه را به کسی می دهند که زحمت کشیده باشد. سوز ،اشک ،حال در نماز، دعا و زیارت ،مزد است . بقول حافظ : سوز دل ،اشک روان ،آه سحر، ناله ی شب ، همه را از نظر لطف شما می بینم . اینها را به کسانی می دهند که قبلا زحمتی کشیده باشد . امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه به نکاتی اشاره کرده است که چطور می شود که انسان در نماز بی حال است . حضرت به ده مورد اشاره می کند .این مراقبت هایی پیش از نماز است و انسان باید آنرا مراعات کند . امام می فرماید :خدایاهر وقت پیش خودم می گویم که آماده ی نماز هستم و در پیشگاه تو آمده ام بی حالی به من دست می دهد که حال مناجات از من گرفته می شود ، شاید من خیلی حق تو را رعایت نکرده ام و به تو اهمیت نداده ام و از این جهت من را کوچک کردی و برای من بی حالی آمده است.(مثلا ممکن است که فرد هر روز در سرما و تاریکی، صبح زود بلند بشود و به سرکار برود ولی روز جمعه نمازش قضا می شود.) خدایا شاید من به تو پشت کرده ام و رو به دشمن تو کرده ام (انسان در هنگام گناه تحت ولایت شیطان است و رابطه اش با خدا قطع است) و شاید تو من را این جوری دیده ای و این بی حالی ها بخاطر همین است. داریم : کمترین عقوبت کسی که به من پشت کرده است وعادت بر گناه کرده است، این است که لذت مناجات را از او می گیرم یعنی انسان بی اشتها می شود . خدایا شاید من دروغ می گویم و تو من را دور کردی . خدایا شاید من شاکر نعمت های تو نبودم (یعنی هیچ وقت داده های تو را ندیدم و نداده ها را دیدم . من با زبان شاکر هستم ولی بصورت عملی شکر نمی کنم و نعمتها را در راه تو خرج نمی کنم .)تاجری خیلی ثروتمند بود و برای زیارت به مشهد رفته بود . او می گفت که در چند روز اول در زیارت نه اشکی ئ نه شوقی داشتم . او فکر کرد که برای زیارت طلبیده نشده است بنابراین تصمیم گرفت که بلیط بگیرد و برگردد . قبل از بازگشت او پیر مردی را دید که به سختی چرخ دستی را می برد ، به او کمک کرد و پیرمرد گفت که من دختر دم بخت دارم و مجبورم که خیلی کار کنم . تاجر به دنبال او براه افتاد و به داخل منزلش رفت و دید که وضع و اوضاع او خوب نیست . تاجر یک چک مبلغ بالا به پیرمرد داد. وقتی تاجر از آن خانه بیرون آمد ، پیرمرد به او گفت که انشاءالله امام رضا (ع) جواب تو را بدهد زیرا من چیزی ندارم که به تو بدهم . تاجر وقتی برای خداحافظی با امام رضا (ع) به حرم رفت ، اشک در او بجوشش افتاد و اشکش سرازیر شد . سوال – آیات ابتدایی سوره ی مزمل را توضیح بفرمایید . پاسخ – این دومین یا سومین سوره ای بود که بر پیامبرنازل شد . خدا می فرماید : ای کسی که به خودت پارچه ای پیچیده ای و نشسته ای ، بلند شو . اگر بخواهی سختی های روز را تحمل کنی، شب را از دست نده . پس کسانی که می خواهند بندگی کنند، نبایدعبادت شب را از دست بدهند.

۹۱–۰۱–۲۷

۹۱/۱/۲۷ سوال – در مورد شرح حدیث عنوان بصری توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – اولین موقف از مواقف پنجاه گانه طبق روایاتی که ازاهل بیت رسیده است در مورد اعتقادات است. تنها چیزی که اعتقادات را قلبی و عمیق می کند این است که انسان با این اعتقادات زندگی بکند و به آنها عمل بکند. هر عملی که ما بر طبق اعتقادات مان انجام می دهیم مثل چکشی است که بر میخ می خورد و فرو می رود ، اعتقادات ما را عمیق تر می کند. و اگر هر تخلفی از اعتقادات صورت بگیرد ،یکی از بندهای اعتقادات ما را

سست و پاره می کند . یکی از دستورالعمل های جامع و بسیار ارزنده ای که برای عمل به بندگی در زندگی وجود دارد حدیث عنوان بصری است که از امام صادق (ع) به ما رسیده است .حضرت سه رکن را بعنوان اصول بندگی مطرح کرده بودند . یکی اینکه انسان خودش را مالك سرمایه ها و امکاناتی که داده شده نبیند و خدا را مالك بداند و بداند که شان او امانت داری است و باید این امانت ها را در راه خدا خرج بکند . دیگر اینکه انسان تدبیر امور را به خدا بسپارد و انسان باید وظیفه ی بندگی اش را انجام بدهد اما نتیجه را به خدا بسپارید و مطمئن باشد که به خیر اوست . دیگر اینکه عمده ی نگرانی انسان باید این باشد که دستورات الهی را انجام می دهد یا خیر . چون خدا دائما رب است ، پس تو هم دائما عبد باش . انسان باید ببیند که در چارچوب الهی حرکت می کند یا خیر. اگر کسی این سه اصل را در زندگی اش رعایت بکند ،مسلما پا روی امیال و هوس های خودش بگذارد و امر الهی را انجام بدهد ، منیت او از بین می رود و دیگر حرص دنیا را نمی زند و این به یك آرامش و نشاط باطنی تبدیل می شود. جدی بودن دنیا در حدی است که انسان توشه ی آخرتش را بردارد. از ما عمران دنیا را هم خواسته اند امام اگر انسان اصول امام را رعایت کند حرص زدن و دلبستگی به دنیا از انسان گرفته می شود. و انسان به یك ثروت درونی می رسد . امام خمینی می فرمودند: زمانی که رضا خان عمامه ها را برمی داشت ، من برای خریدن نان بیرون رفته بودم . از بزرگی که عمامه اش را برداشته بود پرسیدم حالتان چطور است ؟ ایشان گفت : الحمدلله . به ما گفتند که عمامه تان را بردارید. من عمامه ام را به زنی فقیری دادم که برای بچه اش پیراهنی درست بکند و الان هم نانی خورده ام و تا ظهر هم خدا بزرگ است . امام خمینی می فرمودند :من هنوزم در حسرت بی تعلقی او به دنیا هستم. این افراد به تعبیر روایات ما ثروت درون دارند حتی اگر ظاهر آنها ثروتمند نباشد. ما در روایات داریم که از خدا بخواهیم ثروت و غنای ما را در جانمان قرار بدهد . بعضی ها در پول و ثروت هستند ولی چون درون شان فقیر است ، حریص هستند و لذت نمی برند و راضی نیستند . من که ره بردم به گنج حُسن بی پایان دوست ،صد گدای همچو خود را قارون کنم . حدیث عنوان بصری چنین گنجی را به انسان می دهد . کتاب علم آموزی و معرفت اندوزی نوشته ی رضا رمضانی گیلانی است که شرحی بر این حدیث دارد .امام به عنوان بصری فرمود که من نُه چیز را به تو یاد می دهم که در زندگی عملی خودت انجام بدهی. امام فرمود: سه چیز از این نُه چیز در مهار نفس است که انسان بتواند امیال نفس را کنترل بکند و یك تمرینی داشته باشد ، سه چیز آن درمورد حلم و بردباری است که در زندگی ناملایماتی پیش می آید که انسان باید بردبار باشد و سه چیز هم در مورد کسب علم و دانش است . سه چیزی که درمهار نفس است: مبادا وقتی اشتها به چیزی نداری آنرا از سر سیری بخوری. بعضی ها یخچال را زیارتگاه می کنند و دائم سر یخچال می روند . پس چیزی که اشتها نداری نخور زیرا ممکن است که باعث حماقت و کند ذهنی بشود ، دیگر اینکه موقع گرسنگی غذا بخور و دیگر اینکه مراقب غذایت باش که حلال باشد و نام خدا را هم ببر تا این غذا بتواند سوخت تو برای رفتن به آخرت باشد. هر غذایی نمی تواند سوختی برای رشد انسان باشد. غذایی که حرام است از طرف شیطان رسیده است و باعث صعود انسان نمی شود. امام علی (ع) وقتی به باغ خودش در مدینه رفته بودند به کارگرشان فرمودند : آیا غذایی داری که بخوریم ؟ کارگر گفت : کدوی کمی داریم که می توانیم آنرا بخوریم . وقتی حضرت آنرا با نان جو خورد ، فرمود : حیف است شکمی که با چند لقمه نان سیر می شود با حرام پر بشود . مرحوم حاج آقا حسن اصفهانی می فرمود(به تعبیر استاد مطهری خدا یکی از فوق العاده هایش را یعنی اصفهانی در زمان ما بوجود آورد): من اگر به جایی رسیدم بخاطر این سه کار بود: نمازاول وقت ، خدمت به سادات و فرزندان پیامبر و رزق حلال . مرحوم کربلایی کاظم ساروقی در اطراف اراك زندگی می کردند . خدا به ایشان الطاف خاصی کرده بود. من از پسر ایشان پرسیدم که چطور شد ایشان حافظ کل قرآن (بصورت عجیبی) شده بود . پسر ایشان گفت : پدر من رعیت بود و در مزرعه ای کار می کرد . پدرم متوجه شد که اربابش زکات نمی دهد و چند بار هم به او تذکر داده بود ولی او گوش نکرده بود . پدرم از پیش او رفت. او رزاق را خدا می دانست . پدرم هیزم می آورد و در روستا می فروخت . یك روز در کنار امامزاده ای برای رفع خستگی نشسته بود. دو مرد سید که

معلوم بود اهل آن روستا نبودند به او گفتند که با ما به امامزاده بیا . پدرم قبول کرد و با آنها به زیارتگاه رفت . یکی از آنها به پدرم گفت که تو می توانی این کتیبه های اطراف امامزاده را بخوانی ؟ پـدرم گفت : نه ،من سواد ندارم . یکی از آن دو سـید ،شانه های پـدر من را تکان شدیـدی داد و پدرم می دیدم که اینها غیر عادی هسـتند و از هیبت آن دو بزرگوار از هوش رفت . بعد از به هوش آمدن آن دو سید را ندید ولی می توانست تمام کتیبه ها را بخواند. مرحوم نواب صفوی که برای تبلیغ به آن روستا رفته بود ، ایشان را کشف کرد و به قم در محضر آیت الله بروجردی آورد . تمام مراجع آن زمان و عده ای از بزرگان ایشان را امتحان کردند. ایشان آنقـدر مسلط بودنـد که آیات قرآن را از آخر به اول می خواندند . مرحوم صدر پدر موسـی صدر که مرجع تقلید بودند می گفتند من نمی توانم سوره ی حمد را برعکس بخوانم . حتی ایشان کلماتی که به قصد قرآن نوشته می شد تشخیص می دادند و نور آن را متوجه می شدنـد . او از خودش هنری نشـان داده بود که خـدا چیز نـابی به او داده بود . او به انـدازه ای که اعتقاد داشت عمل کرد. عمـل کردن به اعتقـادات هم بـاعث رشـد می شود و هم بـاعث می شود که آثـاری از اعتقـادات و اعمـال دیـد بشود. برکات اعتقاد وعمل صالح همین است که در زندگی نمی ماند . ممکن است که انسان در زندگی به بن بست هایی برسد ولی خدا راه را برای او باز می کنـد . در قرآن داریم : از آنجایی که گمان نـداری راه را باز می کنم و رزق تو می رسـد . حضـرت فرمود : سه چیز بندگی در حلم و بردبـاری است . اگر کسـی به تو گفت که اگر تو یـک چیز به من بگویی، من ده چیز به تو جواب خواهم گفت ، تو به او بگو که اگر تو ده چیز به من بگویی ،من یـک چیز هم به تو جواب نمی دهم . اینهـا در مسائل فردی بین دو مسـلمان است که انسان باید خودش را نگه دارد . دوم اینکه اگر کسـی به تو دشمنام داد بگو : اگر در این دشنامی که به من دادی تو راست گفتی ، از خدا می خواهم که من را ببخشـد و اگر تودروغ گفتی ،من از خدا می خواهم که تو را ببخشد . اگر کسـی بخواهد این طوری رفتار کند باید مهار نفس بالایی داشته باشد . پسر عموی امام سجاد (ع) حرفهای نامربوطی به حضرت زد و امام هیچی نگفت . فردای آن روز حضـرت به خانه ی پسـرعمویش رفت و سلام کرد و گفت : اگر چیزی که دیروز به من گفتی در من باشد خدا من را ببخشد و اگر آن چیزی که تو گفتی و در من نبود، خدا تو را ببخشد . پسـرعموی حضـرت شـرمنده شد و امام را بوسید و سوم اینکه اگر کسی تو را تهدیـد کرد تو او را نصـیحت کن . سه چیز بنـدگی درعلم است : یکی این که چیزی که نمی دانی از علمای آن علم سوال کن . در اینجا محل حیا نیست . مبادا پرسـش تو برای زمین زدن فرد باشـد پرسـش تو باید برای علم آموختن باشد و دیگر اینکه مستبد به رای نباشد و دیگر اینکه از فتوا دادن و نظر دادن هایی که به او مربوط نیست بپرهیزد. کسانی که صاحب نظر نیستند نباید نظر بدهند مخصوصا اگر این فتوا در مسائل دینی باشـد که ممکن است عـده ای را به انحراف بکشانـد. اگر کسـی بتوانـد این نه چیز را رعایت بکنـد می توانـد درجه ی تقوا را طی کنـد . سوال – سوره الحـاقه آیات ۹ تا ۱۴ را توضـیح بفرماییـد . پاسخ – در آیه ۹ خداوند از اقوامی نام می برد که در اثر سرکشـی و طغیان بلاهایی بر آنها نازل شـد و از بین رفتند . خدا می فرماید : فرعونیان و کسانی که قبلا بودنـد زیر و رو شدنـد و بواسـطه ی گناه و خطا از بین رفتنـد . به رسول وفرسـتاده ی پروردگار تسـلیم نشدند و خدا آنها را سـخت عـذاب کرد . وقتی آب بالا آمـد و طغیان کرد ما عده ای از مومنان را نجات دادیم تا این تذکری برای آنها باشد . مثلا در مورد قوم ثمود خـدا می فرمایـد که آنها با یک عـذاب سـرکش از بین رفتنـد یا یک صاعقه ی شدیـد آنها را از بین برد یا قوم عاد با یک باد سرکش و طوفان شدیـد از بین رفتنـد یا قوم نوح با طغیان آب از بین رفتنـد . شایـد این آیات می خواهـد بگوید که عذاب های این اقوام ، طغیـان طبیعت علیه آنهـا بود. این عکس العمل طغیان خود آنها بود. چون آنها علیه نظام آفرینش طغیان کردنـد ، و در مقابل خدا سرکشـی کردند ، هستی هم علیه آنها طغیان کرد. در زمان ظهور چون مردم عبد هسـتند و تسلیم خدا هستند، طبیعت هم تسلیم مردم است و به آنها برکاتش را می دهد. طبیعت لشکر خداست . ما سعی کنیم که رام خدا باشیم تا برکات از آسمان و زمین بیاید . سوال – در مورد اعتقـادات توضـیحاتی بفرماییـد . پاسـخ – تفـاوتی که سوال شب اول قبر بـا سوالات اولین موقف قیامت دارد این است که سوال شب اول قبر در برزخ از کلیات عقایـد است یعنی از اصل وجود خـدا ، نبوت ،امامت. اما در قیامت سوالات جزئی تر

است . مثلا اگر شـما خـدا را قبول داشتی ، آیا خدا را بعنوان رزاق قبول داشتی یا رزاق را کس دیگری می دانستی . یعنی اعتقادات ریز می شود. استاندارد یک مومن این است که خدا را در عالم همه کاره ، شفا دهنده،رزاق ،حکیم ، رب و ... بداند. ما معمولا این ها را می دانیم ولی به آنها عمل نمی کنیم . حدیث عنوان بصـری برای این است که دانسته ها و ذهنیات وارد قلب ما بشود و با تمام جان بپذیریم که خدا مالک است. دانستن کفایت نمی کند. در اعتقادات زبانی ، وقتی زبان از کار می افتد، آن اعتقادات هم از کار می افتد . اعتقادات ذهنی هم درهنگام مرگ بخاطر هول مرگ کار نمی کند. پس در آنجا ملکات و جان انسان است که می ماند . اینکه ما می دانیم خدا رزاق و شفا دهنده است ،باید وارد قلب ما بشود . ما باید حرف خدا را از پیامبر بپذیریم و آنرا تصدیق کنیم ، بعـد از پیامبر باید حرف معصومینی که شان پیامبر را دارند بپذیرم . برای اینکه این اعتقادات قلبی بشود انسان باید به آن عمل بکند. انسان وقتی خـدا را مالک دانست دیگر بخل نـدارد. وقتی انسانها خمس و زکات را نمی دهنـد یعنی خودشان را مالک می داننـد و اعتقـادات آنها قلبی نمی شود. حـدیث عنوان بصـری شـیوه ی قلبی کردن اعتقادات است . البته دسـتورات دینی دیگر هم هست . ما دسـتورات صلاح دین را انجام می دهیم که اعتقادات مان محکم بشود. اگر اعتقادات وارد جانمان بشود و آنرا بپذیریم و در قلب ما نفوذ بکند، در قیامت می توانیم از موقف اعتقادات عبور کنیم . اعتقاداتی که وارد جان انسان می شود نباید شرک آلود باشد . یعنی اعتقاداتی که مربوط به فرهنگ دین نیست وارد وجود انسان نشـده باشد . ممکن است که اعتقادات انسان طوری باشد که رگه های شرک یا خرافات در آن وجود داشـته باشـد . شاهرگ حیات همه ی اعتقادات ولایت است که درموقف اول از آن سوال می کنند . ما کتاب الهی و وحی را مسـتقیم از خـدا نگرفته ایم بلکه یک انسان معصومی آنها را گرفته و به ما رسانده است . اگر ما بخواهیم به خـدا متصل بشویم بایـد تسـلیم او باشـیم و او را بپـذیریم . باب رسـیدن به خدا، معصوم است ، بعد از پیامبر اولیاء الهی هسـتند یعنی کسانی که خصوصیات پیامبر را دارند ، کتاب خدا را تبیین می کنند ، دین خدا را تشریع و از انحراف آن جلوگیری می کنند و دین خـدا را اجرا می کننـد . پس بعد از پیامبر بایداعتقاد به اولیا الهی باشد . در روایات داریم که از مسئله ی ولایت سوال می شود . در سوره صافات آیه ۲۴ داریم : آنهـا را نگه داریـد تـا از آنهـا سوال بشود . روایاتی داریم که از ولایت امیرالمومنین سوال می کننـد . یعنی از میزان ولایت پذیری سوال می کنند . در سوره تکاثر آیه آخر می فرماید : خدا در قیامت از نعمت می پرسد . روایاتی داریم که مهمترین نعمت، ولایت اهل بیت است . اگر این نعمت نبود شـما راهی به خدا نداشتید . شـیطان می خواست بدون سجده به آدم معصوم ،به مقاماتی برسـد ولی نرسد با آن همه عباداتی که داشت. پس ما بدون اهل بیت به بهشت نمی رسـیم . پیامبر فرمود : وقتی بهشتی هـا می خواهـد وارد بهشت بشونـد ، کوبه ی بهشت از یاقوت سـرخ است و روی صـفحه ی طلا می خورد و طنین آن یا علی است . علامـه طباطبـایی فرمود : وقتی شـما در خانه ای را می زنیـد ، صاحب خانه را صـدا می زنیـد ، صاحب بهشت علی و اولاد او هسـتند . در جلد هفتم بحارالانوار از پیامبر روایتی داریم : حضـرت زهرا وارد صـحنه ی محشر می شود و تلاطمی بر جمعیت محشر وارد می شود . خطـاب می رسـد : چشم هایتـان را ببندیـد فـاطمه می خواهـد عبور کنـد . (این خطـاب ،خطـاب تکلیفی نیست بلکه خطاب واقعی است یعنی چشم ها فرو بیفتید . زیرا چهره ملکوتی حضـرت زهرا می خواهد بروز بکند و هر چشم بهشتی در هر مرتبه ای نمی تواند آنرا ببیند) حضـرت فاطمه در عرش الهی ظهور پیدا می کند . حضـرت پیراهن اباعبدالله را بلند می کند و از دشمنان و ظالمین اهل بیت شـکایت می کنـد و بعـد شـروع به شـفاعت انسانها می کند مثل مرغی که از زمین دانه جمع می کند تمام محبین و دوسـتان اهل بیت را جمع می کنـد . جز عـده ی قلیلی که فقط به درد جهنم می خورنـد همه را به سـمت بهشت می برند و در آنجا همه دعا می کنند که ای کاش از فاطمیون بودند . بعد از موقف اعتقادات موقف عمل است که اولین آن نماز است . انشاء الله که ما بتوانیم زیر سایه ی اهل بیت ،اعتقادات و اعمال مان را از این مواقف عبور بدهیم .

۹۱-۰۱-۲۰

۹۰/۱/۲۰ سوال – در مورد مواقف روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – مواقف و ایستگاههای برای بازرسی در صراط هست که تعداد آنها پنجاه موقف است . امام صادق (ع) فرمودند : در قیامت پنجاه موقف است . شیخ صدوق می گوید که این مواقف تکالیفی است که بر دوش ما بوده است که باید آنرا در صراط دنیا انجام می دادیم ،در واقع لوازم بندگی بوده است . در آنجا اعمال ما را بررسی می کنند که ما آنرا درست انجام داده ایم یا خیر . در مورد ترتیب مواقف ،ما روایت صحیحی نداریم . البته این مهم نیست . مهم این است که همه ی اینها بررسی می شود. از روایات این طور برمی آید که اولین موقف بر صراط ،بررسی اعتقادات حقی است که باید یک مومن یا انسان داشته باشد . در روایت داریم : از توحید ،نبوت و ولایت امیرالمومنین سوال می شود. پس ما باید اعتقادات مان را با خودمان به قیامت ببریم و درضمن باید اعتقادات صحیح باشد . و همراه با اعتقادات شرک آلود نباشد . در روایت داریم : ایمانها دوجور است بعضی از ایمان ها عاریه ای است یعنی موقت است و با جان ما عجین نشده است . امام حسین (ع) می فرماید : نباید دین به زبان باشد . وقتی هنگام مرگ زبان از کار بیفتد ،ایمانی هم که بر سرزبان بوده است از کار می افتد و جان انسان بدون ایمان خواهد رفت . هنگام مرگ کم کم باطن انسان آشکار می شود و انسان دیگر ملاحظه ی اطرافیان را نمی کند . اگرانسان جان شرک آلودی داشته باشد ، خودش را نشان می دهد. در خواب انسان ملاحظه ی بیرون را نمی کند .انسان تا وقتی بیدار است ، ملاحظه می کند که خودش را بیرون نریزد . در خواب روانکاوها با استفاده از هیپنوتیسم سعی می کنند که درون فرد را بفهمند . در مرحله ی مرگ ، انسان آنچه دردلش است بیرون می ریزد . کسانی که ایمان شان سطحی بوده و با خدا زندگی نکرده اند ، کفر بیرون بریزد . پیامبر بر بالین شخص محتضری بود ، پیامبر اشهدان لااله الاالله را بر او تلقین کرد ولی او گفت که من این ذکر را نمی گویم و از آن بیزار هستم. و در همین حال هم از دنیا رفت . پیامبر از همسر او سوال کرد که او عادت به چه گناهی داشت که دچار سوء عاقبت شد ؟ همسرش گفت: او مشروب خوار بود . زمان انجام گناه ، انسان تحت ولایت خدا نیست . انسان در حین گناه تحت ولایت ابلیس است . در روایت داریم : شخص هنگامی که در حال انجام دادن فحشاء و دزدی است ، ایمان ندارد . عادت بر گناه هویتی برای انسان می سازد که تحت ولایت شیطان بودن برای او تثبیت می شود و ایمان از او سلب می شود .البته اینها قابل جبران و توبه است .اگر کسی با همین حالت وعدم اعتقاد درست بمیرد ،دچار سوء عاقبت می شود.در کتاب منازل الآخرهٔ ، محدث قمی ، از فضیل عیاض نقل کرده است که او بر بالین یکی از شاگردانش سوره ی یس را خواند و شاگردش گفت : نحوان و او هم نخواند . بعد او تلقین اعتقادات را به او گفت . او گفت : من بیزار هستم و در همین حال از دنیا رفت . فضیل شاگردش را خواب دید که در عذاب است و از او پرسید : تو بهترین شاگرد من بودی ،چرا این طورشدی ؟ او گفت : من مبتلا به سه گناه بودم : سخن چینی ،حسادت و مشروب خواری (البته ابتدای آن بخاطر مداوا بوده است .خدا می فرماید که ما مداوا را در شراب قرار ندادیم.) انسانی که در زندگی با خدا بوده است و از صمیم قلب خدا را دوست دارد . در آخر الزمان ، بعضی از افراد در اعمال کم می آورند . و بخاطر همین خدا تخفیف داده است و می فرماید که هر کس در آخرالزمان یک دهم اعمال را بجا بیاورد اهل نجات است ولی در اعتقادات تخفیف داده نشده است زیرا اعتقادات قلبی است و سختی ندارد. در عمل بخاطر ضرورت های بیرونی ، ممکن است مشکلاتی پیدا بشود البته ما نباید تصمیم بر بی دینی داشته باشیم . در اعتقاد قلبی ،ما می توانیم عمیقا پایبند باشیم و تخفیف داده نشده است . ما باید اعتقادات مان را محکم بکنیم . شخصی که در دنیا و حوادث سخت زندگی صراط مستقیم بندگی را از دست نداده و از چارچوب دین بیرون نرفته است ، این شخص می تواند براحتی در سختی های صراط آخرت جلو برود. رئیس بیمارستانی که علامه طباطبایی درآخر عمرشان در آنجا بستری بودند نقل می کردند : ایشان حافظه اش را از دست داده بود و اصطلاحات دینی و علمی را به یاد نداشت اما نزدیکان ایشان نقل می کنند که در ده روز آخر زبان ایشان دائم حرکت می کرد و با حضرت حق تکلم می کرد .اینها اعتقادات را تا دم مرگ فراموش نکردند و اعتقادات هم آنها را در سفر آخرت نگه می دارد . آیت الله بهجت می فرمودند : اگر صراط آخرت از همین دنیا شروع می شود (که از همین دنیا هم

شروع می شود) دعـای غریق را زیـاد بخوانیـد که در این صـراط ثابت قـدم بماینـد . در دعای غریق امام صادق می فرمایـد : یاالله یا رحمن یـا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک مهم این است که ایمان قلبی تثبیت بشود. پیامبر به اصـحاب شان فرمودنـد که اگر شـما کـه مـن را می بینیـد و سوالاـت تـان را از مـن می پرسیـد ،از اعمـال یـک دهم کم بگذاریـد، در هلاـکت هستیـد ولی در آخرالزمـان کسانی که به یک دهم عمل کننـد اهل نجات هسـتند. این برای کسـی است که هم و غم دینی اش را حفظ کرده اسـت ولی مقتضـیات زمـان دسـت و پـای او را بسـته اسـت و او را مجبـور می کنـد . مثلاـ ممکـن اسـت کـه فرد در مجلسـی رفتـه باشـد و ناخودآگـاه بـا گنـاهی روبرو بشود و نتوانـد وظیفه ی خودش را انجـام بدهـد ولی در اعتقادات کسـی جلوی او را نمی گیرد .تثبیت عقایـد با آموختن خوب است ولی آنها عقل را قانع می کنـد ولی اگر انسان می خواهـد اعتقادات به جانش رسوخ کنـد باید به آنها عمل بکنـد . فقط علمی یاد گرفتن در مورد خـدا خوب است ولی این نمی توانـد انسان را نگه دارد . در صـراط مسـتقیم بودن یعنی بنـدگی کردن . شـیطان اطلاعـات دینی زیـادی دارد . در واقع شـیطنت شـیطان کار می کنـد نه عقل او. اعتقادات شـیطان در جانش رسوخ نکرده است . امام صادق (ع) حدیثی بنام عنوان بصری در بحارالانوار داریم که بندگی را تعریف می کند و دستور بندگی را می دهـد . سـید علی قاضـی به شـاگردانش توصـیه می کرد که این حـدیث را همراه داشـته باشـند و در هفته دو بـار آنرا بخواننـد و خودشان را با آن تطبیق بدهند . ما باید دنبال این دسـتور العمل ها باشیم . بعضی ها دعاهایی از اهل بیت می گویند که از آنها وارد نشده است و سـندیت ندارد مثل . دعای شـش قفل یا گنج العرش . بعضـی ها دنبال دعاهای عجیب هستند که نه از خدا هست نه از پیامبر . شخصـی خـدمت امام می رسـد و از ایشان علم می خواهـد . امام می فرماید: این باور قلبی (علم حقیقی) با آموختن نیست . این نوری است که بایـد خـدا در قلب انسان بگـذارد، . (در روایت داریم : معرفت کار خداست.) اگر تو این علم را می خواهی باید زمینه اش را فراهم کنی ، در ابتـدا دنبال بنـدگی در خودت باشـد و به علم عمل کن .امام صادق (ع) از کوچه ای رد می شـد و دید که صـدای سـاز و آواز مطرب می آیـد . امام از خادم پرسـید که صاحب خانه عبـد است یا آزاد است . خادم گفت : او آزاد اسـت .امـام فرمود که او آزاد است که هر کـاری می خواهـد می کنـد و اگر عبـد بود این کارها را نمی کرد . با شـنیدن این صـحبت ها ، صاحب خانه پابرهنه به دنبال حضـرت دویـد و توبه کرد که به او بُشـر حافی می گوینـد یعنی بشـر پابرهنه . ما بایـد عبـد بودن را در خودمان جسـتجو کنیم. آیا بندگی ما تا زمانی است که میل ما است ؟ یا تا زمان راحتی ما است ؟ یا تا زمانی است که ما حال داریم بنـدگی می کنیم و بنده ی خودمان هستیم ؟ بندگی خدا حد و اندازه ندارد . وقتی دسـتور از طرف خدا باشد فرقی نمی کند که من حال داشـته باشم یا نداشته باشم . امام فرمود : اگر به علم عمل بکنی نورت زیاد می شود از خدا بخواه که به تو بفهماند و خدا به تو می فهمانـد . آن فرد پرسـید بنـدگی چیست که من در خودم پیـدا بکنم ؟ امام فرمود : بنـدگی سه رکن دارد : رکن اول بندگی این است که بنـده سـرمایه ها و امکانات را از خـدا می دانـد (اگر علم ، زیبایی و قدرتی به تو دادند بدان که از خداست نشانه ی اینکه این سـرمایه هـا برای تو نیست این است که مـا در زمان پیری خیلی از سـرمایه ها را از دست می دهیم . اگر ما رکن اول عبودیت را بـدانیم و امانت های خدا را در در راه غیر خدا خرج نکنیم و در مسـیر خدا بکار ببریم ، اگر ما این را باور کنیم)، آن گاه بخشـیدن سرمایه ها در راه خـدا آسان می شود . اگر انسان سـرمایه ها را برای خـدا بدانـد براحتی سـرمایه ها را می دهـد . ندادن خمس یعنی اینکه یـک پنجم زنـدگی شـما غصبی است و مـال تو نیست و سـهم امـام است . یکی از بزرگـان قم می فرمود : به فردی گفتیم که وصیت کن ، او گفت : خمس مُد نیست ، اگر من مردم ورثه زکات ندهد، اگر من زنده ماندم خودم یک کاری می کنم . او از دنیا رفت و وارثان خسم و زکات ندانـدو بر گردن او مانـد . رکن دوم عبودیت این است که شـخص برای خودش تـدبیر و تقدیر نکند . بگذاریـد که مـدیریت زنـدگی او را بعهـده بگیرد . خـدا از ما به ما مهربانتر است .ما باید بندگی بکنیم و نتیجه را به خدا بسپاریم . یکی از بزرگـان نقـل می کرد که اسـتاد من در زنـدان غصه می خورد و در رنـج بود ، حتی بـدنش هم به عفونت افتـاده بود ،او در زنـدان قرآن می خواند : اگر در دنیا دو تا خدا باشد دنیا فاسد می شود، من دیدم که در من ، دوتا خدا حکومت می کند یکی خود

خدا و یکی خدای خودم . من خودم را کنار کشیدم و همه را به خدا سپردم . بعد از آن چنان خوشی برای من پیش آمد که باورم نمی شد و راحت بودم . سوال – آیات ابتدایی سوره ی تحریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – آیه شش می فرماید: ای مومنین هم خودتان و هم اهل خانواده تان را از آتش جهنمی حفظ بکنید که هیزم آن خود مردم و سنگ ها است و در آتش جهنم ملائک سخت گیری هستند و تخلف و نافرمانی ندارند و دستورات خدا را انجام می دهند و ظلم نمی کنند. هیزم آنجا وجود خارجی ندارد که انسان را در آن آتش بیندازند بلکه آتش از وجود خود انسان است . سنگ همان بت ها هستند ولی بعضی ها می گویند که منظور قلب هایی است که مثل سنگ شده است . یعنی ظاهر و باطن انسان می سوزد .در دنیا ، آتش جسم را می سوزاند ولی روح را نمی سوزاند . آتش جهنم دل را می سوزاند . بقول قرآن آتش جهنم ، روح را می سوزاند . یعنی هم جسم می سوزد و هم دلهای سنگی . در روایات داریم که وقتی این آیه نازل شد ، پیامبر دید شخصی کنار مسجد گریه می کند . پیامبر پرسید چرا گریه می کنی ؟ فرد گفت که من چطور می توانم خانواده ام را از آتش جهنم حفظ بکنم ؟ پیامبر فرمود : تو کار خودت را بکن ،امر به معروف و نهی از منکر بکن و اگر کسی گوش نداد بار مسئولیت از دوش تو برداشته خواهد شد . روایت داریم : اگر کسی در خانه تذکر بدهد که مواظب نماز و روزهتان باشد ، اگر خانواده اطاعت تو را کردندتو وظیفه ات را انجام داده ای و اگر اطاعت تو را نکردند به گردن تو نیست. سوال – در مورد حدیث عنوان بصری از امام صادق (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این حدیث اقتضائات بندگی است . اگر کسی می خواهد در عمل مومن باشد و با دستورات خدا و ائمه زندگی کرد دین در قلب او تثبت می شود و این فرد در مواقف مشکل ندارد . و موقف عقاید را براحتی می گذراند . امام صادق فرمود : بندگی سه رکن دارد : اول اینکه سرمایه ها را از خدا بدان و تو آنرا کسب نکرده ای و براحتی در راه خدا خرج کن ، دوم اینکه مدیریت را به خدا بسپار و درگیر قضا نشو . تو بندگی بکن و نتیجه را به خدا بسپار زیرا خدا از تو به تو دلسوز تر و آگاه تر است ، رکن سوم بندگی این است که مشغولیت بنده این است که آیا دائم امر خدا را انجام بدهید یا ندهد ،خدایی که دائم رب است آیا من دائم بنده هستم ؟ شخصی که می خواهد بنده باشد و ایمانش در قلبش تثبیت بشود ، دائم مراقب دستورات دینی است و از دیگران هم خجالت نمی کشند. اگر شما به روی کسی که دارد غیبت می کند بخندی خدا ناراحت می شود ولی اگر به مردم نخندی ، بنده ی خدا ناراحت می شود. نتیجه ی رکن سوم این است که چنین شخصی دنبال این نیست که دل دیگران را به خودش جلب کند یا فخرفروشی کند زیرا دستورات الهی برای او مهم است . چنین کسی عبد می شود و نمونه ی اعلی عبویت می شود . وقتی از پیامبر می پرسند که تو که هستی ؟ می فرماید : بنده ام ، پسر بنده ات . یعنی خدا همه کاره است و ما فقط بنده هستیم . درویشی به یکی از شاه های قاجار احترام نکرد و شاه ناراحت شد ، درویش گفت که مگر تو که هستی ؟ شاه گفت : من شاه هستم . درویش گفت : بعد چه می شوی ؟ شاه گفت : هیچی . درویش گفت که من از الان هیچی هستم ، تو می خواهی بعدا هیچی بشوی . مرحوم شیخ مرتضی انصاری مادری داشت که بسیار متدین بود . ایشان برای دیدن پسرش از شوشتر به نجف رفته بود. زن های نجف به او خیلی احترام کردند . او از پسرش که چرا خانم ها دست من را می بوسند و احترام می کنند ؟ شیخ گفت : زیرا شما نماز شب می خوانی . مادر گفت : خیلی ها نماز شب می خوانید . شیخ گفت : زیرا شما زیاد به زیارت می روید . باز مادرش این را قبول نکرد . شیخ گفت : آنها بخاطر من به شما احترام می گذارند . مادر به او گفت : مرتضی ، مگر تو کی هستی ؟ اگر انسان باور بکند که همه کاره خداست ، می فهمد که شان انسان بندگی است . ما باید نوع نگاه مان را اصلاح بکنیم. امام صادق (ع) می فرماید : در آخرالزمان که کار بر شما سخت می شود دعای غریق را زیاد بخوانید : یاالله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

۱۳۹۲

۹۲-۱۲-۲۵

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام) کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۲۵/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما *** نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخندهای ما بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد *** همان یعنی نه مانند من و مانندهای ما سر مویی اگر با عاشقان داری سر یاری *** بیافشان زلف و مشکن حلقه‌ی پیوندهای ما ببالایت قسم سرو و صنوبر با تو می‌بالند *** بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما شب و روز از تو می‌گوییم و می‌گویند کاری کن *** که می‌بینم بگیرد جای می‌گویندهای ما نمی‌دانم کجایی یا کی‌ای آنقدر می‌دانم *** که می‌آیی که بگشایی گره از بندهای ما بفرمایید فردا زودتر فردا شود امروز*** همین حالا بیاید وعده‌ی آینده‌های ما «اللهم عجل لولیک الفرج» آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. دوستان خوب و گرامی. خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هر کجا که هستید تنتان سالم باشد و قلبتان سلیم و خداوند متعال پشت و پناه شما باشد. افتخار داریم که برنامه‌ی امروز را با حضور حاج آقای عالی تقدیم نگاه شما کنیم. سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان بزرگوار سلام و عرض ادب دارم و همچنین تسلیت عرض می‌کنم ایام شهادت ام الائمه، حضرت زهرا(س) را خدمت امام زمان(ع) و همه‌ی دوستان بیننده. آقای شریعتی: انشاءالله عزاداری‌های همه‌ی بیننده‌های خوبمان هم قبول باشد. انشاءالله شفاعت حضرت زهرا(س) شامل حال همه‌ی ما شود. خوشحالیم که روزهای یکشنبه ما مزین و منور است به نام حضرت ولی عصر(عج). بحثی را که هفته‌ی گذشته حاج آقای عالی ارائه کردند بحث بسیار مفید و خوبی بود و خیلی هم مورد استقبال دوستان بیننده ما قرار گرفت. خیلی‌ها منتظر هستند که بحث امروز شما را بشنوند که ادامه‌ی بحث جلسه‌ی گذشته است. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. خصوصیات و ویژگی‌های حضرت ولیعصر(ع) را بنا بود که مطرح کنیم و اولین خصوصیت و ویژگی این بزرگوار که هر حجتی از حجت‌های الهی باید این ویژگی را داشته باشد، حیات، زنده بودن و حاضر بودن در زمین... این ویژگی بود که این را بررسی می‌کردیم که امام عصر(ع)، بنابر عقیده‌ی ما شیعیان و بر خلاف دیدگاه‌هایی که سایر ادیان و مذاهب دارند، باید زنده باشند. ما امام زمان را زنده و حی می‌دانیم که در بین ما زندگی می‌کند. دیدگاهی که، مکتب اهلبیت نسبت به ولیعصر(ع)، دیدگاهی که ما شیعیان نسبت به امام زمان(ع) داریم، حضرت را خیلی ملموس و عینی در بین خودمان می‌دانیم، آنچنان که هر روز صبح با سلام به حضرت شروع می‌کنیم. با عهد بستن با حضرت شروع می‌کنیم که «اللَّهُمَّ إِنِّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَهِٔ یَوْمِی هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَیَّامِی عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَیْعَهًٔ» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۹۵) خدایا من امروز صبح تا هروقت که زنده هستم، با او عهد می‌بندم. هر روز صبحمان را با دعا برای سلامتی حضرت، برای سلامتی ایشان، یعنی هست و حضور دارد. یا صدقه دادن. مرحوم سید بن طاووس در سفارش‌هایش به پسرش می‌گوید: محمدم! صبح به صبح دعا برای سلامتی حضرت و صدقه را فراموش نکنی. مقدم بر صدقه دادن برای خودت و فرزندانت و عزیزانت برای حضرت صدقه‌ای بده و دعا کن، تا او به تو توجه کند و با احسان او روز تو، روز با برکتی باشد. ما نگاهمان و دیدمان به حضرت آنچنان عینی هست که اگر یک مشکلی داشته باشیم، عریضه می‌نویسیم و بر امام زمان(ع) عرض حال می‌کنیم. دردهایمان را به او می‌گوییم. که در مباحث بعد بحث عریضه نویسی و آدابی که دارد را می‌گوییم. یعنی اینقدر ما او را نزدیک می‌بینیم و در کنار خودمان حس می‌کنیم که مشکلات و عرض حال خودمان را به حضرت ارائه می‌دهیم و این برکاتی دارد که عرض خواهم کرد. وقتی شما اینقدر حضرت را نزدیک می‌بینی که در کنارت دارد زندگی می‌کند، چه برکات و آثاری در زندگی‌ات دارد. به هر حال این دیدگاهی است که ما نسبت به امام زمان(ع) داریم. اینکه شما نگاه کنید یک کسی آرزوی دیدن حضرت را دارد. یعنی حضرت را در همین جهان می‌بیند. می‌داند که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَهَٔ الرَّشِیدَهَٔ» خدایا او را به من نشان بده. و بسیاری از افراد با عظمت، موثق، راستگو، به هر حال در طول تاریخ بودند که خدمت حضرت رسیدند و جزئیات شمایل حضرت و سیمای مبارک امام زمان(ع) را نقل کردند. چشمش چطور بود؟ ابروهایش چطور

بود؟ صورت مبارکش چطور بود؟ قد و قامتش چطور بود؟ چه لباسی تنش بود؟ ما حضرت را اینطور ملموس، عینی، در کنار خودمان و نزدیک و حی و حاضر می‌بینیم. در بین ما حضور دارد. ولو ظهور ندارد، شناخته شده نیست ولی حضور دارد و در بین ما زندگی می‌کند. دلایل متعددی بر این مسأله داریم. من تقاضا می‌کنم دوستان اهلبیت، دوستان بزرگوار، مؤمنین، مسلمانان خوب ما، البته یک تعداد نسبتاً زیادی از علمای اهل سنت هم قائل هستند بر اینکه موعود زنده است. شاید حدود هفتاد نفر از آنها، که آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الاثر» اسامی آنها و کتبشان را نوشتند. ولو اکثر علمای اهل سنت هم قائل هستند او هنوز به دنیا نیامده است. منجی در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد، ولی یک تعداد آنها هم همین عقیده‌ی ما شیعیان را دارند که حی است و زنده است و در بین ما دارد زندگی می‌کند. دلایل ما هم دلایل عقلی و هم نقلی است. من فقط به همان مقدار که در ذهن دوستان بماند و به هر حال اعتقاد راسخی نسبت به این مطلب پیدا کنند عرض کنم. اولین دلیل این است که ما امام را حجت الله، خلیفة الله و انسان کامل می‌دانیم. نه صرفاً یک رهبر سیاسی و حاکم بر جهان. صرفاً برای این نمی‌آید. حضرت خلیفة الله و انسان کامل است. و او کسی است که عبد مطلق خداست و حق بندگی خدا را بر جای می‌آورد. هدف آفرینش خدا را او تأمین می‌کند. ببینید خدا عالم را برای شیطنت نیافرید. عالم را برای فسق و فجور، برای فساد و خونریزی نیافرید. برای این چیزها که عالم را نیافرید. عالم دنیا را آفرید تا بندگی او، همانطور که «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) تا بندگی صورت بگیرد و در آن بندگی رشد صورت می‌گیرد و آن کسی که بندگی کامل خدا را می‌کند، انسان کامل است. خلیفة الله است. او کامل‌ترین بندگی را می‌کند. پس ببینید هدف آفرینش اوست که در رأس همه او هست که بندگی خدا را برجای می‌آورد. بقیه بندگی‌هایشان آنچنان کامل نیستند که حق بندگی را بر جای آورند. پس بنابراین اگر خدا به این عالم عنایتی می‌کند به واسطه‌ی این هست که او در این عالم وجود دارد، در عالم دنیا. یعنی هدفش تأمین است. اگر حجت خدا و خلیفه‌ی خدا در این دنیا نبود، آفرینش این دنیا دیگر لغو است. چون آن هدف تأمین نشده است. آن هدف الهی که بندگی کاملی باشد، تأمین نشده است. بنابراین اگر عنایتی به این عالم می‌شود به یمن او است. «بیمنه رزق الوراء» که در دعای عدیله آمده است، « و بوجوده ثبتت الارض و السماء» (مفاتیح الجنان، دعای عدیله) این همان مطلب است. امام سجاد(ع) فرمود: «بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ» (بحارالانوار/ج۲۳/ص۵) به واسطه‌ی ما بود که خدا باران را فرستاد. «وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ» رحمت را نشر داد «وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْض» و برکات زمین را خارج کرد. ببینید شما نگاه کنید ما در روایاتمان داریم، گاهی مواقع به واسطه‌ی یک مؤمن برکاتی و عنایات خدا در زمین سرازیر می‌شود و بلاهایی دفع می‌شود. روایت در اصول کافی هست که امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا» (کافی/ج۲/ص۴۵۱) خدا به واسطه‌ی آن شیعه‌ی نمازگزار، آن مؤمن نمازگزار بلا را از آنهایی که نماز نمی‌خوانند دفع می‌کند. «وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ» اگر همه بی‌نماز بودند، «لَهَلَكُوا» هلاک می‌شدند. «وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي» خدا به واسطه‌ی آن مؤمنی که زکات می‌دهد بلا را از مؤمنی که زکات نمی‌دهد هم دفع می‌کند. و او باید خیلی بلاها سرش بیاید. اگر همه بی‌زکات بودند، بر همه بلا نازل می‌شد. یعنی به واسطه‌ی آن مؤمنی که اهل عمل است دیگران هم روزی می‌خورند، به دیگران هم برکاتی می‌رسد و بلاهایی دفع می‌شود. حالا اگر یک مؤمن این چنین است که منشأ خیر شده و دفع بلا از دیگران می‌کند، انسان کامل و خلیفة الله که مؤمن‌ترین انسان در عالم وجود است، او چطور؟ قطعاً به واسطه‌ی او برکات نازل می‌شود. پس خداوند متعال به واسطه‌ی او بر عالم نظر می‌کند. در قم یک قبرستانی نزدیک حرم حضرت معصومه(س) هست به نام قبرستان شیخان، معروف است و قمی‌ها می‌دانند. یک قبر بسیار با فضیلتی آنجا هست که قبّه و بارگاهی دارد و محل زیارت است، قبر یکی از اصحاب امام رضا و امام جواد(ع) به نام زکریا بن آدم که این بزرگوار به قدری با فضیلت و با جلالت بوده که در روایت دارد که امام رضا(ع) شبی را با او یک بحث علمی داشت تا طلوع فجر. که مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال می‌گوید: ظاهر این روایت که تا طلوع فجر موقع نماز صبح با هم بحث علمی داشتند، نشان می‌دهد که امام رضا(ع) نافله‌ی شبشان را آن شب نخواند. یعنی چقدر مباحث

مهمی و انتقال اسرار الهی به او بوده که حضرت مهمتر دانستند که ظاهر این روایت این هست که تا طلوع فجر بحث علمی می‌کردند. می‌خواهم عظمت این شخص را بگویم. ایشان یک مرتبه به امام رضا(ع) عرض کرد که آقا من می‌خواهم از قم بروم. بعضی از کسانی که دور و بر ما هستند، آدم‌های اهلی نیستند. امام رضا(ع) فرمودند: این کار را نکن. به واسطه‌ی تو بلا از قم دفع می‌شود. همانطور که به واسطه‌ی پدرم موسی بن جعفر بلا از بغداد دفع شد. ببینید یک مؤمن چه مقامی می‌تواند پیدا کند که امام رضا

(ع) به آن فرد، از معصومین که نبود، یکی از اصحاب و شاگردانشان بود. فرمود: به واسطه‌ی تو بلا دفع می‌شود. به واسطه‌ی تو برکات نازل می‌شود. خدا آیت الله کوهستانی را رحمت کند. بین ساری و بهشهر، یک منطقه‌ای به نام کوهستان است، من رفته بودم. جایی هست که هنوز هم مدرسه‌ی آیت الله کوهستانی هست. مرحوم آیت الله کوهستانی سال ۵۶ تقریباً مرحوم شدند. ایشان فوق العاده بود. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی راجع به ایشان می‌گفت: لنگر زمین! باعث امنیت و امان می‌شود. در یک منطقه‌ای، در یک سرزمینی، در یک بلادی، در حوزه‌ای که خودشان هستند. خوب ببینید آدم‌های مؤمن وقتی به چنین مقاماتی می‌رسند که خدا به واسطه‌ی آنها عنایاتی می‌کند تا چه رسد به خلیفهٔ الله! پس بنابراین یک دلیل بر اینکه ما می‌گوییم: حجت خدا و امام عصر(ع) زنده است، این است که او انسان کاملی است که عبودیت و بندگی را که هدف آفرینش است محقق می‌کند. دلیل دوم اینکه خداوند متعال فیضش را که به این عالم می‌دهد از طریق اسباب می‌دهد. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَاب» (کافی/ج۱/ص۱۸۳) خدا کار را با اسباب می‌کند. یعنی فیضی اگر به این عالم می‌رساند اول به آن کسی می‌رسد که در وجود از همه کاملتر است. او می‌گیرد بعد او به مرتبه‌ی پایین می‌دهد. به مرتبه‌ی پایین، به مرتبه‌ی پایین، یک نظام طولی برقرار هست. یک نظام اسباب و مسببی و علت و معلولی برقرار هست. طبیعتاً فیض خداوند متعال، هر فیضی حیات باشد، موت باشد، رزق باشد، علم باشد، هدایت باشد، شفا باشد، هر فیضی، اول به آن کاملترین وجود می‌رسد و کاملترین وجود در این عالم انسان کامل است، خلیفهٔ الله است. قطعاً او بی‌واسطه از خود خداوند متعال می‌گیرد و بعد دیگر او این فیض و رحمت را تقسیم می‌کند. یکی از کنیه‌های پیغمبر ابوالقاسم بود که در معراج در روایت هست وقتی که آنجایی رسید که با خداوند متعال خلوت کرد پروردگار عالم فرمود و بعد دیگر صحبت‌ها تمام شد. فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِياً مَهْدِيّا» (بحارالانوار/ج۱۸/ص۳۱۵) دیگر برو. برگرد در حالی که هم هدایت شده هستی، هم هدایت کننده‌ی دیگران. پیغمبر وقتی که در مرتبه‌ی پایین‌تری آمد و به جبرئیل مصادف شد، داستان گفتگوی خودش با خدای متعال را و اینکه با خطاب ابوالقاسم خدا به او خطاب کرد، این را مطرح کرد. جبرئیل عرض کرد یا رسول الله! نپرسیدی برای چه خداوند متعال به شما ابوالقاسم گفت؟ پیغمبر فرمود: من از عظمت پروردگار عالم حیا کردم که دیگر حرفی بزنم و بپرسم. همانجا خطاب رسید ای رسول ما! به تو ابوالقاسم گفتیم، «لِأَنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي» چون تو تقسیم کننده‌ی رحمت هستی و این شأن را بعد از پیغمبر خلیفهٔ الله بعدی، این شأن، شأن خلیفهٔ الله است که تقسیم کننده‌ی فیض است. فقط برای شخص پیغمبر نیست. بعد از او خلیفه‌ی بعدی آن انسان کامل، آن عبد مطلقی که هست که وصی و جانشین او است. بنابراین دلیل دیگر ما که می‌گوییم: خلیفهٔ الله، حجت‌الله و امام عصر زنده است، این است که اگر او در زمین نباشد، هیچ فیضی به زمین نمی‌رسد. این زمین می‌میرد. مثل روح در پیکره است، که اگر روح در این پیکره نباشد، این بدن دیگر مرده است. اگر او حیات را نگیرد، رزق را نگیرد، علم و شفا و هرچیزی را نگیرد، به عالم دنیا چیزی نمی‌رسد. «لو لا الحجهٔ لساخهٔ الارض باهلها» او از یک دست از خدا می‌گیرد و با یک دست دیگر به این عالم می‌دهد. نه فقط به عالم دنیا، به همه‌ی عوالم وجود، به ملائکه و تمام موجودات. ولی ما بحثمان در عالم دنیا است که خود حضرت حضور دارد. آن حیاتی که بعداً حضرت می‌دهد، آن یک تربیتی هم خواهد کرد. یعنی این حیات حتی همین حیات ظاهری ما، نه آن حیات طیبه، آن حیات طیبه که به واسطه‌ی ظهور حضرت و حکومت حضرت و تحت تربیت قرار گرفتن انسان‌ها، آن دیگر حد اعلای حیات است، حیات متعالی است. ولی حتی همین حیاتی

که الآن داریم. همین زندگی که الآن داریم، به یمن اوست. آقای شریعتی: محبین حضرت یا همه‌ی عالمیان؟ حاج آقای عالی: هیچ فرقی نمی‌کند. آن فیضی که حضرت از خداوند متعال می‌گیرد و در عالم پخش می‌کند، رحمتی که می‌گیرد، دو نوع است. یک رحمت عام است، یک رحمت خاص است. آن رحمت و فیض عام برای همه‌ی عالمیان است چه او را بشناسند، چه او را نشناسند. چه او را قبول داشته باشند، چه او را قبول نداشته باشند؟ مثل خود خداوند متعال که «يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تُحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً» (بحارالانوار/ج۹۵/ص ۳۹۰) حتی آن کسی که خدا را نشناسد، و از او چیزی هم نخواهد خدا به او می‌دهد. از جنس همان رحمت است. بله یک فیض و رحمت خاص است که برای آن کسانی است که او را بشناسند، ارتباط برقرار کنند، دستی دراز کنند، آن رحمت خاص گیرشان می‌آید. پس بنابراین دلیل دوم ما برای اینکه امام زمان(ع) حیّ است این است که در این زمان او تقسیم کننده‌ی فیض است و اگر نباشد فیضی به عالم نمی‌رسد. خدا مرحوم جعفر مجتهدی را رحمت کند. ایشان از اولیای الهی بود. از بندگان صالحی بود، که در حدود بیست سال قبل زنده بودند. ایشان قم بودند، یک مدتی مشهد بود، قم بود، گاهی در بعضی از شهرهای دیگر بود. یکی از دوستان ایشان که زمان دانشجویی‌اش در آلمان در شهر آخن درس می‌خواند، الآن دیگر ایشان دکتر هستند، می‌گفت: یک مرتبه من از محل کارم به خانه آمدم، دیدم روی میز من نامه‌ای است. برداشتم دیدم جعفر آقا هست که گفته: احمد جان! این نامه که بدست تو رسید، بیا فلان‌جا من آنجا هستم. من تعجب کردم، جعفر آقا کجا؟ آلمان کجا؟ آن هم در این شهر. آن آدرسی هم که گفته بود بیا، یک جایی بود در حاشیه و حومه‌ی شهر، یک جای برف‌گیر و تپه‌ای بود. خلاصه می‌گوید: من رفتم. یک تپه‌ی برفی بود که گفتم: چه کنم؟ دیدم از بالای تپه یک صدایی می‌آید که احمد جان یا علی بگو و بالا بیا! می‌گوید: من در آن سرما و برف این راه را بالا رفتم، رفتم با ایشان روبوسی کردم و دیدیم یک کلبه‌ای است. وارد کلبه شدیم، دیدیم پیرزنی است، یک جوانی که معلوم می‌شود تازه از یک بیماری بلند شده است. سلام و علیک کردم گفتم: حاج آقا برای چه اینجا آمدید؟ گفت: کاری بود آمدیم و باید می‌آمدیم. چند لحظه جعفر آقا بیرون رفت، من به زبان آلمانی از آن پیرزن پرسیدم: شما ایشان را می‌شناسید؟ گفت: نه! ولی گمان می‌کردم حضرت مسیح است. گفتم: چطور؟ گفت: من سه ماه است که متوجه شدم، هیچکس را در این دنیا ندارم، جز این جوان، این پسرم! سه ماه است که متوجه شدم سرطان حنجره دارد و این سرطان بدخیم هست. وقتی هم رفتیم دیدیم کار از کار گذشته و دکترها گفتند: دیگر زمان چندانی از عمر ایشان باقی نمانده است. فقط باید امیدوار باشید. می‌گوید: تا اینکه دو سه شب پیش دیدم حال او فوق العاده بد شد و من دیدم که این پسر را اگر از دست بدهم من هم دیگر از دست می‌روم. دیگر کسی را ندارم! التماس کردم به حضرت مریم که ایشان را شفا بدهد. خیلی گریه کردم. وقتی خوابیدم شب حضرت مریم را در خواب دیدم. حضرت مریم فرمودند: دیگر ایشان عمرش به سر آمده و دیگر از دنیا می‌رود. گفتم: خانم فرزند شما مسیح مرده زنده می‌کرد. پسر من هنوز زنده است، نمرده است. شما یک عنایتی کنید. حضرت مریم گفتند: در این زمان کار دست ما نیست. پیغمبر آخرالزمان اسمش محمد بود. او دختری به نام فاطمه داشت و آن دختر یکی از فرزندانش مهدی است که در این زمان او همه‌کاره است. از او بخواه! می‌گوید: من از خواب بلند شدم، خیلی در خواب گریه کرده بودم. آن سه اسم در ذهنم ماند. محمد، فاطمه، مهدی! شروع به تکرار کردن کردم. به اسم آخر که می‌رسیدم چون فرموده بود که کار دست او هست، یک توجه دیگری داشتم. می‌گوید: یک مرتبه در کلبه را می‌زنم و این آقا آمد. آمد یک سلامی کرد و سراغ تخت پسر من که افتاده بود و حالش هم فوق العاده بد بود، دستش را زیر کمر او انداخت و یک اسمی برد، اسم چهارمی غیر از آن سه اسمی که در خواب به من یاد داده بود که بدن من لرزید و بعد از چند لحظه دیدم پسرم چشمش را باز کرد و کم کم حالش خوب شد و دیگر یواش یواش تا الآن که خیلی خوب شده و نشسته است وحس می‌کنم شفا پیدا کرده است. من به دست و پای این آقا افتادم گفتم: شما مسیح هستی. گفت: من مسیح نیستم. گفتم: شما مسیح هستید. من دیدم که پسرم را که مرده بود و شما شفایش دادید. گفت: نه من مسیح نیستم. آن سه اسمی که به تو یاد دادم، آن اسم سومی چه

بود؟ گفتم: مهـدی! گفت: من یکی از نوکران او هستم که مأموریتی دارم بیایم و به هر حال یک شـفایی به ایشان بدهم. می گوید: در همین حین بود که جعفر آقا از بیرون کلبه داخل شـد. وقتی وارد شـد گفتم: حاج آقا آن اسم چهارمی که بردید چه بود؟ گفت: احمـد جـان بـا یـک یـاعلی کـار را تمـام کردیم! چون خیلی ایشان به امیرالمؤمنین علی(ع) علاقه داشت. مقصود اینکه در این زمان حضـرت هست که شـفا، هدایت، عنایت، موت هرچه که هست تقسیم می کند. پس این دومین دلیل ما که حضـرت واسـطه‌ی فیض است و به خاطر این ما او را حی و زنـده می‌دانیم. سومین دلیل از قرآن است. شـما سوره‌ی قـدر را ببینیـد. سوره‌ی «انا انزلناه» که در روایـات مـا گفته شـده سید دین شـما است. آقای دینتان است. و این سوره، سوره‌ای است که می‌شود با آن اثبات کرد حجت خـدا زنـده است و این سوره را در نمازهایتان زیاد بخواند. سوره‌ی ولایت است. این در روایات ما هست. خوب در این سوره یک آیه‌ای هست «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ» (قدر/۴) تمام ملائکه و روح که اعظم ملائکه هست، رئیس ملائکه هست در شب قـدر پـایین می‌آینـد. اولاًـ از این آیه برمی‌آیـد که شب قـدر هر سـال هست. اسـتمرار دارد. چون این به تعبیر ادبیـات عرب صیغه‌ی مضارع است. «تَنَزَّلُ» نمی گویـد: «تَنَزَّلَ». یعنی در زمان پیغمبر فقط ملائکه نازل شدند و تمام شد. نخیر! نازل می‌شوند. یعنی شب قـدر اسـتمرار دارد. در روایـات هم هست «بـل هی علی یوم القیامـهٔ» شب قـدر تـا روز قیامت هست. ثانیاً مهم این است که این تعـداد ملائکه آن هم با آن مأموریتشان که مقـدرات هرکسـی را می‌آورنـد «مِنْ کُلِّ أَمْرٍ» هرچیزی را می‌آورند. هر چیزی را عرضـه می کننـد، ملائکه بر چه کسـی وارد می‌شوند؟ ملائکه موجودات مادی نیسـتند که روی زمین بیایند؟ بر روح وارد می‌شوند. مگر هر فاسق و فاجری می‌توانـد، ملائکه مثل جبرئیل و میکائیل و اینها بر او نازل شونـد؟ این نشان می‌دهد که حجت خدا زنده است. ببینید ما این دلایل را اگر داشـته باشـیم، یعنی یکی از راه‌هایی که خلیفهٔ الله هدف خلقت را تأمین می کند باید باشد. دوم اینکه واسـطه‌ی فیض است، بایـد باشـد. سوم اینکه سوره‌ی قـدر که می گویـد: هرسال ملائکه می‌آینـد، بایـد باشـد تا بیاینـد و آن مأموریت را بر او عرضه دارنـد. از این جهت ما حجت را زنـده و حی می‌دانیم که با همین جسم فیزیکی در بین خودمان دارد زنـدگی می کنـد. و این دیدگاه بسیار متفاوت هست با آن دیدگاهی که بگوییم: موعود در آینده خواهد آمد. منجی در آخرالزمان خواهد آمد و فقط یک نگاه آرمانی داشـته باشیم، نخیر! حجت در بین ما است. آنوقت آثار اینکه ما حجت را در بین خودمان، امام زمان را در بین خودمان بدانیم، آثار فوق العاده‌ای است. یکی از آثار که طبیعتاً به ذهن هرکسـی می‌آید وقتی ما بدانیم امام زمان آن هم با این قدرتی که به اذن خـدا دارد، یعنی واسـطه‌ی تمـام فیض‌هـا هست، با این قـدرت و عنایت که خـدا همه‌ی کارش را به واسـطه‌ی او انجام می‌دهـد. ایشان درست است مافوق انسان نیست، ولی انسان مافوق است. انسانی متکامل و کامل است. آنوقت شما نگاه کنید. اگر این را باور داشـته باشـید، که این مهربان در بین ما دارد زنـدگی می کند، با غم ما غمناک می‌شود، با شادی مؤمنین شاد می‌شود. بی‌خبر نیست. اینطـور نیسـت که در قله‌ی قـاف و در عـالم دیگری باشـد، در همین‌جـا است. امیرالمـؤمنین(ع) یکی از اصـحابش به نـام رُمیله بـود. می گویـد: من خیلی مریض بودم و تب شدیـدی داشـتم. روز جمعه شد دیدم یک مقداری آرام شدم. گفتم: خوب است نماز جمعه بروم و از خطبه‌های حضـرت امیر استفاده کنم. رفتم نماز نشستم، بین خطبه‌ها تبم برگشت و حال من خیلی خراب شد. ولی خودم را نگه داشـتم که بتوانم نماز را بخوانم و بروم. نماز که تمام شد از مسـجد کوفه بیرون می‌آمدیم، امیرالمؤمنین(ع) ایستاد، فرمود: رمیله چه بود؟ مریض بودی؟ مـا هم نـاراحت بودیم. تو مریض بودی مـا هم ناراحت بودیم. بعـد حضـرت فرمود: مگر نمی‌دانی «لَیْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ یَمْرَضُ إِلَّا مَرِضْنَا بِمَرَضِه» (بحارالانوار/ج۶۵/ص۱۶۷) هیـچ مؤمنی نیست که مریض شود مگر اینکه مـا هم مریض شویم. «وَ لَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِغَمِّه» غمنـاک نمی‌شویم مگر اینکه مـا هم انـدوهناک شویم. در یـک روایتی دارد شـاد نمی‌شود مگر اینکه مـا هم خوشحال شویم. دعا نمی کند مگر اینکه ما آمین بگوییم. ساکت نمی‌شود مگر اینکه ما برایش دعا می کنیم. خوب یک چنین حجت دلسوزی وقتی هست چقدر مایه‌ی دلگرمی و آرامش است. اینطور نیست که بی‌خبر از ما باشد. در طوقی و نامه‌ای که به شـیخ مفید نوشت فرمود: اینطور نیست که ما شـما را رها کرده باشـیم. بی‌توجه به شـما باشـیم. از شـما خبر نداشـته باشیم. «وَ لَا نَاسِینَ لِذِکْرِکُم»

(بحارالانوار/ج۵۳/ص۱۷۴) و اگر ما به شما توجه نداشتیم که «لَنَزَلَ بِکَمُ اللَّأْوَاء وَ اصْطَلَمَکَمُ الْأَعْدَاء» بلاها بر شما وارد می‌شد، دشمنان شما را ریشه‌کن کرده بودند. نگویید که خوب حاج آقا پس چرا الآن بلاها بر ما نازل می‌شود؟ ما الآن بلا می‌بینیم. گرفتاری داریم، بلاـ داریم، قرض داریم، مریضی داریم، مشکلات داریم، مگر امام زمان نگفت که بلاها را دفع می‌کنیم. نه دقت بکنید! امام زمان که سنت‌های خدا را عوض نمی‌کند. عالم دنیا با همین گرفتاری‌هایش دنیا است. اینها امتحان است. کوره‌ی امتحان الهی را همین چیزها گرم می‌کند. جمله‌ی حضرت را دقت کنید. حضرت فرمود: اگر ما نبودیم بلایی می‌آمد که ریشه‌کن می‌شدید. یعنی آن بلاها را دفع می‌کند. بلاهایی که بنیان کن است نسبت به مؤمنین. از بین می‌برد. در جنگ جهانی اول که ایران محل تاخت و تاز متفقین و متحدین و گروه‌های مختلف و روس‌ها و انگلیس‌ها، از جهات مختلف، قحطی شده بود. کشتارهای متعدد در این کشور به وجود آمده بود، مرحوم آیت الله نائینی که به هر حال همه‌ی بزرگواران این عالم با عظمت را می شناسند. می‌گفتند: ایشان خیلی نگران بود، خیلی غصه می‌خورد که کشور امام زمان محل تاخت و تاز شده است. چه اتفاقی دارد رخ می‌دهد؟ با همین نگرانی شبی بود که در خواب دید که یک دیواری است به شکل نقشه‌ی ایران که این دیوار دارد می‌افتد و سقوط می‌کند و زیر این زن و بچه‌هایی نشستند. در همین حین که دید این دیوار دارد سقوط می‌کند، فریاد زد که خدایا به داد برس! خودش می‌گوید: در این حین دیدم که وجود مقدس امام زمان(ع) که به من الهام شد که حضرت ولیعصر است، تشریف آوردند با یک انگشت اشاره به نقشه کردند، او را به جای خودش برگرداندند. فرمودند: ممکن است خطر باشد، بشکند، ما اجازه نمی‌دهیم ایران سقوط کند. آن بلاهای بنیان‌کن را خود حضرت فرمود و دست مقدسش هست و کمک می‌کند. این خیلی دلگرمی می‌آورد. این یک اثر است. اثر دوم همان است که گفتیم، بودن حضرت و دعای حضرت برکات نازل می‌کند. اثر سومش این است که ما وقتی ببینیم رهبر ما در بین ما است، این اثر اجتماعی است. رهبر یک لشگر وقتی در آن لشگر است، آن لشگر نمی‌پاشد. مدیر یک اداره باعث انسجام آن اداره است. رئیس یک گروه باعث انسجام آن گروه است. رهبر یک امت مثل یک نخ تسبیح است. این دانه‌ها را نگه داشته است. باعث انسجام و اتحاد آن گروه است. شما نگاه کنید در جنگ احد یک شایعه‌ای پخش کردند که پیغمبر کشته شد. «قُتِلَ محمد» تا این شایعه پخش شد، یک عده فرار کردند. یک عده از مسلمینی که متأسفانه آن شجاعت لازم را نداشتند، فرار کردند. یک عده به لشگر دشمن پناه بردند. لشگر مسلمین پاشیده شد تا اینکه یک کسی فریاد زد نه زنده است، که برگشتند. واقعیت همین است. که رهبر یک امت باعث انسجام و اتحاد اوست و دور او جمع می‌شوند. شما نگاه کنید حضرت امام قبل از انقلاب ولو تبعید بود، ولی چون بود حول محور او مردم جمع بودند و منسجم بودند. این هم سومین اثر، انسجام و اتحاد یک امت. چهارمین اثر این است که وقتی بدانیم امام ما بین ما هست، تلاشی مضاعف خواهیم کرد. وقتی بدانیم امام ما در حبس است چه کار می‌کنیم؟ امام راحل ما قبل از انقلاب در تبعید بود. مردم چقدر زحمت می‌کشیدند و کاری کنند او برگردد. اگر بدانیم امام ما حی است، هست ولی در حبس غیبت است. محبوس است. این کلمه‌ی حبس را خود امام زمان در نامه‌اش به شیخ مفید فرمود: «فما یحبسنا عنهم» هیچ چیزی ما را محبوس از مردم نکرده است مگر آن کارها و مشکلات و خلاف‌ها و گناهان و ظلم‌ها و اینها. حضرت در حبسی است. خوب آدم وقتی این را بداند که محبوبش آن کسی که تمام فیض‌ها از او می‌رسد، در زندان است، و کلید آن زندان هم دست تو است. چه مسؤولیتی بر گردن آدم می‌آید؟ اینها بعضی از آثار است و اهم آثار این است که ما حجت را در بین خودمان ببینیم و به علاوه وقتی ما می‌بینیم هست سعی می‌کنیم کسب رضایت او کنیم. سعی می‌کنیم آن چیزی که او می‌خواهد مثل او شویم. یعنی خودمان را با او تنظیم کنیم. یعنی خیلی متفاوت است با آن دید آرمانی که اصلاً بین ما حجتی نیست. این آثار، امید، دلگرمی، آرامش، نزول برکات، انسجام و اتحاد امت است. اینها آثار حیّ و حاضر دیدن حجت است. آقای شریعتی: بسیار خوب، آقا خیلی ممنون و متشکرم. حالا شاید بیشتر معنی آن بیت معروف را بفهمیم که شاید بارها شنیدیم، «یک پلک زدن غافل از آن ماه نباشم *** شاید که نگاهی کند و آگاه نباشم» خدا کند که انشاءالله با این نکاتی که

گفتنـد: حواسـمان از این به بعـد بیشتر جمع باشـد و انشـاءالله نگـاه حضـرت هم شامـل حـال مـا شود. قرار روزانه‌ی امروز مـا تلاوت صفحه‌ی ۳۱ قرآن کریم خواهـد بـود. تلاوت این آیـات را از مسـجد مقـدس جمکران خـواهیم شـنید. آیـات ۱۹۷ تـا ۲۰۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره را جناب آقای فروغی عزیز برای ما تلاوت می‌کننـد. برمی‌گردیم و خـدمت شـما هستیم. اللهم صل علی محمـد و آل محمد و عجل فرجهم. «الْحَجُّ أَشْـهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِیهِنَّ الحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فیِ الْحَجّ‏ِ وَ مَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیرْ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَـإِنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوَی وَ اتَّقُونِ یَأُوْلیِ الْأَلْبَـابِ(۱۹۷) لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَـاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْـلًا مِّن رَّبِّکُمْ فَإِذَا أَفَضْـتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَـاذْکُرُواْ اللَّهَ عِنـدَ الْمَشْـعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْکُرُوهُ کَمَـا هَـدَئکُمْ وَ إِن کُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ(۱۹۸) ثُمَّ أَفِیضُـواْ مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۱۹۹) فَإِذَا قَضَـیْتُم مَّنَاسِکَکُمْ فَاذْکُرُواْ اللَّهَ کَـذِکْرِکُمْ ءَابَاءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فیِ الدُّنْیَا وَ مَا لَهُ فیِ الْاَخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ(۲۰۰) وَ مِنْهُم مَّن یَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فیِ الدُّنْیَا حَسَـنَةً وَ فیِ الاْخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ(۲۰۱) أُوْلَئکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِّمَّا کَسَبُواْ وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ(۲۰۲)» ترجمه آیات: «حج در ماه‌های معیّنی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کنـد باید که در اثنای آن جماع نکند و فسـقی از او سر نزند و مجادله نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید خدا از آن آگاه است. و توشه برداریـد، که بهترین توشه‌هـا پرهیزگاری است. ای خردمنـدان، از من بترسـید. (۱۹۷) اگر به هنگام حـج طالب روزی خـدا باشـید، مرتکب گناهی نشده‌ایـد، و چون از عرفات بازگشتیـد خـدا را در مشـعر الحرام یاد کنیـد، از آن رو که شـما را هدایت کرده، در حـالی کـه پیش از آن گمراه بوده‌ایــد. (۱۹۸) سپس از آنجـا که دیگر مردم بازمی‌گردنـد، شـما نیز بازگردیـد و از خـدا آمرزش بخواهیـد کـه آمرزنـده و مهربـان اسـت. (۱۹۹) چـون مناسـکتان را بـه جـای آوردیـد، هم چنـان که پـدران خـویش را یـاد می‌کردیـد- حتی بیشتر از آن- خـدای را یاد کنید. برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را در دنیا چیزی بخش. اینان را در آخرت نصیبی نیست. (۲۰۰) و برخی از مردم می‌گوینـد: ای پروردگار ما، ما را، هم در دنیا خیری بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش نگه دار. (۲۰۱) اینان از آنچه خواسـته‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خدا به سرعت به حساب هر کس می‌رسد. (۲۰۲)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمـد و آل محمـد و عجل فرجهم. حاج آقای عالی اشاره‌ی قرآنی را امروز را بفرماییـد و بعـد هم انشاءالله خدمتشان باشیم. حاج آقای عالی: در آیه‌ی ۲۰۰ و ۲۰۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره خدای متعال مردم را دو دسته نام می برد که دسته‌ای از مردم کسانی هسـتند که همتشان خیلی کم است. معلوم است که خـدا را قبول دارنـد، از خدا چیزی می‌خواهند. ولی از خدا وقتی می‌خواهنـد دنیا را می‌خواهنـد و کاری به خوب و بـد و حلال و حرامش هم ندارند. ببینید تعبیر این است. «فَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فیِ الدُّنْیَا» خدایا در دنیا به ما بده. چه به ما بدهد؟ حلال، حرام، خوب، بد، حسـنه، سیئه، فقط در دنیا به ما بده. خدا می‌فرماید: اینها «وَ مَا لَهُ فیِ الْاَخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ» اینها در آخرت نصـیب ندارنـد. یعنی می‌شود کسـی باشـد که در عین حال که خدا را قبول دارد، چون از خـدا می‌خواهد. ولی چون همتش فقط دنیا است، و خدا را فقط وسـیله کرده است برای دنیا و کاری به حلال و حرامش هم ندارد، مشـرکانه می‌خواهد. این یک نوع شرکی است. و چه بسا این نصیبی از آخرت نداشته باشد. آنچه مطلوب خدا و دین هست، همانی است که در قنوت‌هایتان مردم متـدین می‌خواننـد و این را خداونـد متعال به ما یاد داده است که «وَ مِنْهُم مَّن یَقُولُ» بعضـی از مردم اینطور می‌گوینـد: «رَبَّنَا ءَاتِنَا فیِ الـدُّنْیَا حَسَـنَةً» خـدایا به ما در این دنیا بـده، اما یک قسـمت دنیا، آن حسـنه و خوبش را بـده. حلالش را بـده، پـاکش را بـده. «وَ فیِ الاْخِرَةِ حَسَـنَةً» ما در آخرت هم خوبش را می‌خواهیم. چون در آخرت هم می‌توانـد عـذاب باشـد. بـدی باشد، این نگاه، نگاه درستی است که «وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» و ما را از عذاب جهنم نجات بده. بنابراین همتی که بلند است وقتی هم از خـدا چیز دنیایی می‌خواهـد، دنیای حلال می‌خواهـد که در عین حال آخرتش هم محفوظ باشـد. آقای شـریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و متشـکرم. فایل‌های صوتی و متنی برنامه‌ی ما را می‌توانیـد در سایت ما ببینیـد. Samtekhoda.tv۳.ir یک اتفـاق خوبی هم افتاده که این به عنوان هـدیه‌ی نوروزی برنـامه‌ی سـمت خـدا است. فایل‌هـای متنی برنـامه مـا که دوسـتان زحمت کشـیدند و بسـیار هم زحمت کشـیدند که من صـمیمانه تشـکر می‌کنم. فایل‌هـای متنی برنـامه‌ی مـا در قالب یک نرم افزار با قابلیت

جستجو انشاءالله به زودی رونمایی خواهد شد، برای اطلاع از جزئیات بیشتر هم شما می‌توانید به سایت ما مراجعه کنید و این نرم افزار را به صورت رایگان تقدیم شما خواهد شد که باز هم صمیمانه از دوستان تشکر می‌کنم. حاج آقای عالی: اصل بحث همان سه دلیلی بود که ما بر حیّ و زنده بودن حجت خدا مطرح کردیم که دو موردش دلیل عقلی بود. یکی هم همان دلیل سوره‌ی قدر بود. که نشان دهنده‌ی این است که حجت خدا در بین ما هست و زنده است، و زندگی می‌کند و آثاری که به هر حال این عقیده برای ما به دنبال خواهد داشت. من فقط می‌خواستم یک نکته را که جلسه‌ی قبل خیلی گذرا به آن اشاره کردیم، بیان کنم که با توجه به این مباحث آن چیزی که عرض کردم روشن می‌شود. وجود مقدس ولی خدا و حجت خدا مثل روح است برای عالم وجود. چطور روح ما نسبت به پیکر ما حیات را به ارمغان می‌آورد. اگر روح کاری به این پیکر نداشته باشد، این را مدیریت نکند و جدا شود، این بدن مرده است و افتاده است. وجود مقدس ولیعصر(ع) هم نسبت به عالم، در هر عالمی است، اگر در عالم دنیا است، برای این عالم دنیا روح کلی این عالم است که اگر نباشد، زنده نباشد، این عالم نخواهد بود. به علاوه اینکه همانطور که روح ما نه فقط مایه‌ی حیات ما است. روح ما به جزء جز بدن ما اشراف دارد. به تمام اجزاء بدنتان الان روح شما اشراف دارد. نمی‌شود یک ضربه‌ای، به یک جایی بخورد و روح متوجه نشود. اگر یک چنین چیزی باشد، آن قسمت دیگر مرده است. تمام انسان‌هایی که در عالم زمین و این کره‌ی خاکی هستند و در عوالم دیگری هستند، تحت اشراف و نظارت حجت خدا و ولی خدا هستند. او شاهد بر همه است. ناظر بر همه است. دعبل خزایی خدمت امام رضا(ع) رسید. خواست آن اشعار معروف خودش، «مدارس آیات خلت من تلاوة» که خیلی اشعار زیبایی است، خواست آن اشعار را بخواند، یک مرتبه حضرت شروع کرد چند بیت را خواند. اطرافیان یک نگاه معناداری به دعبل کردند که این شعرها برای خودت نبود. مثلاً از کسی دیگر گرفتی و اینجا آمدی. دعبل بنده‌ی خدا یکباره ماند. گفت: آقا من این شعر را دیشب گفتم. پیش کسی هم نخوانده بودم. اول از همه اینجا آمدم. حضرت فرمود: بله! آن چیزی که تو در ذهنت بود را من ارائه دادم. از نیات آگاه است. مشرف بر نیات است. من می‌خواهم بگویم که این وجود مقدس که این چنین است، نبینید به عنوان اینکه یک پلیس بالای سر ما است، که مراقب ما است. ببینید به عنوان اینکه یک پدر دلسوز بالای سر ما است. نبینید یک رقیب بالای سر ما است که فقط می‌خواهد مچ گیری کند، ببینید یک رفیق ناظر بر ماست که می‌خواهد دستگیری کند. همان که امام رضا فرمود: «الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ» (کافی/ج۱/ص۱۹۸) یک چنین کسی است. حیف نیست با این امام مهربان آدم انسش، رابطه‌اش، صمیمیتش بیشتر نباشد. خیلی از خوبان ما بودند، به هر حال جمکرانشان رها نمی‌شد. به هر حال شهرهای دوری است، جاهایی هست که همه‌ی دوستان بزرگوار نمی‌توانند بیایند، اما نیت کنند، سعی کنند. اولاً همان جایی که هستند ارتباطشان را روزانه با حضرت بیشتر کنند. بیشتر به یاد حضرت باشند. و ثانیاً اماکن و جاهایی که بعدها خواهیم گفت که منسوب به حضرت است، از جمله جمکران که به هر حال خوبانی اینجا چیزهایی دیدند و انشاءالله فرصت شود می‌گویم اینجا چه بوده و چه خصوصیاتی داشته است، ارتباطتان را بیشتر کنید که انشاءالله دست مقدس ان ولی مهربان خدا به طور خاص بر سر ما کشیده شود... آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. باز هم من یادآوری می‌کنم که به یمن نام مبارک حضرت صدیقه‌ی کبری، حضرت فاطمه‌ی زهرا که ایام، ایام شهادت ایشان هست. فایل‌های متنی برنامه‌ی سمت خدا از ابتدا تا کنون در قالب یک نرم افزار به عنوان هدیه‌ی نوروزی تقدیم شما مخاطبین خوب خواهد شد. جزئیاتش را بعد خدمت شما عرض خواهم کرد. می‌توانید به سایت ما Samtekhoda.tv۳.ir مراجعه کنید که باز هم واقعاً از دوستانمان بسیار تقدیر و تشکر می‌کنم. حاج آقای عالی دعا بفرمایید و بیننده‌های خوبمان هم انشاءالله آمین بگویند.. حاج آقای عالی: حضرت یکی از القابش این است که منتَظَر است. یکی دیگر از القابش منتظِر است. او منتظر ما است که ما کاری کنیم. او که کامل است. عرض کردیم در حبسی است که کلیدش دست ماست. ما باید میلی‌متر، میلی‌متر، سانتی‌متر، سانتی‌متر به سمت او برویم. به سمت ظهور برویم. ما باید خودمان را لایق او کنیم و الا او که لایق‌ترین فرد است. از این جهت هست که خدایا از تو می‌خواهیم که ما را لایق او کن و به ما

سعی و تلاش و کوشش مناسب برای اینکه در مسیر ظهور گام بردارم به همه‌ی ما عنایت بفرما. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکر هستم. یاد نامه‌ای افتادم که حضرت به شیخ مفید نوشتند و فرمودند: اگر شیعیان ما در اجرای عهدی که با ما بسته بودند همدل و هم پیمان می‌شدند، هیچ وقت توفیق دیدار ما از ایشان سلب نمی‌شد. سهم ما چقدر است؟ اللهم عجل لولیك الفرج.

۹۲-۱۲-۱۸

برنامه سمت خدا

موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام)

کارشناس: حجت الاسلام والمسلمین عالی

تاریخ پخش: ۱۸/۱۲/۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین

لب ما و قصه‌ی زلف تو چه توهمی، چه حکایتی *** تو و سر زدن به خیال ما، چه ترحمی، چه عنایتی

به نماز صبح و شبت سلام و به نور در نصبت سلام *** و به خال کنج لبت سلام چه نشسته با چه ملاحتی

به جمال وارث کوثری، به خدا محمد دیگری*** به روایتی خود حیدری، چه شباهتی، چه اصالتی

بلغ الاولی به کمال تو، کشف الدجی به جمال تو *** به تو و قشنگی خال تو صلوات هر دم و ساعتی

تو که آینه، تو که آیتی، تو که آبروی عبادتی *** تو که با دل همه راحتی، تو قیام کن که قیامتی

زد اگر کسی در خانه‌ات، دل ماست کرده بهانه‌ات *** همه‌جا گرفته نشانه‌ات، به چه حسرتی، به چه حالتی

نه مرا نبین، رصدم نکن، و نظر به خوب و بدم نکن*** ز درت بیا و ردم نکن، تو که آستان سخاوتی

آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بینندده‌های خوبمان، همه‌ی آنهایی که دعای اللهم عجل لولیك الفرج ورد زبانشان است. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. خوشحالیم که امروز هم با سمت خدا از شبکه‌ی سه سیما همراه شما هستیم و در کنار شما و خدمت حاج آقای عالی عزیز. آقا سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید.

حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان و بینندگان مؤمنی که به هر حال در خدمتشان هستیم سلام و عرض ادب دارم.

آقای شریعتی: خیلی خوشحال هستیم که روزهای یکشنبه، مزین و منور است به نام حضرت ولی عصر(عج). و خیل عظیم مشتاقان مباحث مهدویت با آن نگاهی که در دور جدید برنامه‌ی سمت خدا نسبت به این مسأله داریم، مترصد هستند و منتظر هستند که مباحث امروز شما را بشنوند. ما خدمت شما هستیم.

حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. بله جناب آقای شریعتی ما در واقع انشاءالله یك چشم اندازی را در جلسات قبل عرض کردیم که مباحثی که مطرح می‌شود، در راستای این هست که ما از یاد حضرت به اضطرار به حضرت برساند. یعنی به هر حال خود این مباحث اولاً- موضوعیت دارد. چون در هر جلسه‌ای به یاد حضرت، به نام حضرت مباحثی مطرح می‌شود و خود این از غفلت جلوگیری می‌کند دقایقی را ذهن و دل به یاد او بودن، حقیقتاً ارزشمند است. به علاوه اینکه خود این مباحث و معارف به هر حال می‌تواند آدم را کم کم دردمند و محتاج او و بلکه مضطر به او کند که همانطور که عرض کردیم کلید فرج و گشایش هست.

بنابراین حالا ما به هر حال مباحثی را که انشاءالله می‌خواهیم مطرح کنیم در همان راستا هست. به نظرم رسید که اگر بخواهد مباحث یك سیری داشته باشد، ما بیاییم و در یك جلساتی ویژگی‌ها و خصوصیات حضرت ولیعصر(ع) را بیان کنیم، بعد از اینکه حالا طی

جلساتی این خصوصیات و ویژگی‌هایی که بعضی از اینها مختص خود حضرت است، و بعضی‌هایشان مشترک است بین هر کسی که حجت و امام هست. به تعبیر دیگر بعضی‌ها مخصوص حضرت هست، و شخصیت حقیقی‌شان و بعضی هم مربوط به شخصیت حقوقی او و منصب امامت است. هر معصومی، هر امامی، این ویژگی را دارد. از جمله امام عصر(ع) هم دارد.

یک بخشی از مباحث در رابطه با ویژگی‌ها و مختصات حجت و امام عصر(ع) است. بخش دوم از مباحث، حقوقی است که این بزرگوار بر گردن ما دارد. به هر حال خداوند متعال وقتی یک چنین نعمتی که بزرگترین نعمت اوست در عالم می گذارد، حقوقی بر گردن ما می‌آید و سومین بخش از مباحث ما در آینده، وظایف و تکالیفی است که ما در قبال او بر عهده داریم و به هر حال از پس آن حقوق که او بر گردن ما دارد باید بربیاییم. این مباحثی است که انشاءالله طی جلسات آینده ادامه می‌دهیم. البته همه‌ی دوستان می‌دانند که به هر حال راجع به شخصیت بزرگوار حضرت ولیعصر(ع) این وجود مقدس، از ابعاد مختلف بحث‌های متنوع و گوناگونی شده است. ولی خوب به هر حال ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها هنوز خیلی زیاد است. این شخصیت‌ها، شخصیت‌های دریا گونه‌ای هستند که هرچه وارد شوی، به عمق بیشتری می‌رسی که آدم می‌بیند که به هر حال کار امثال ما نیست. ما در آن سواحلش داریم پیش می‌رویم. در آن عمق کمش داریم پیش می‌رویم، آن هم با آن مقدار آموزه‌هایی که در اختیار ما گذاشتند، به هر حال داریم پیش می‌رویم.

من اجازه می‌خواهم یکی از ویژگی‌های حضرت را که به هر حال از خصوصیات مکتب اهلبیت و عقاید ما شیعیان است را مطرح کنم و یک مقداری پیرامون آن بحث کنیم. این ویژگی اختصاص به حضرت ولیعصر دارد؟ نخیر! اصلاً. این ویژگی مختص هرکسی است که امام است. هرکسی است که حجت خداست و از جمله این حجت الهی که در زمان ما هست، همه این ویژگی را دارند و آن زنده بودن است، حی بودن است. امام و حجت خدا باید زنده باشد. ما یک بابی در اصول کافی داریم که مرحوم کلینی آنجا مطرح کرده که «لا ـ تقوم الحجة لله عزَّ وَ جل علی خلقه الا بامام حیٍّ یُعرف» حجت بر مردم، حجت خدا بر مردم، قائم نمی‌شود، تمام نمی‌شود مگر اینکه زنده باشد که او را بشناسند. «الا بامام حیٍّ یعرف» بنابراین این یکی از خصوصیاتی است که به عقیده‌ی ما امام زمان و حجت هر عصری باید داشته باشد و این می‌دانید یکی از تفاوت‌های دیدگاه مکتب اهلبیت با بقیه‌ی ادیان و مذاهب است. اجمالاً ـ شما می‌دانید که تمام ادیان ابراهیمی و مذاهب همه مسأله‌ی منجی و موعود آخر الزمان را قبول دارند. این یکی از عقاید مشترک بین همه‌ی ادیان و مذاهب است.

در یکی از سلام‌هایی که به امام مهدی(ع) می‌دهیم اینطور است که: «السلام علی مهدی الامم» سلام بر آن کسی که مهدی است و در همه‌ی امت‌ها شناخته شده است. برای همه‌ی امت‌ها است. منتهی در عین حال که همه به منجی عقیده دارند، که عدالت را در آخرالزمان گسترش می‌دهد و نجاتی برای بشریت از ظلم است، ولی یک تفاوت‌هایی بین دیدگاه ما و دیگران هست که این تفاوت‌ها بسیار قابل توجه است. مثلاً یکی از تفاوت‌ها که دیدگاه ما، مکتب اهلبیت با بقیه‌ی ادیان و مذاهب دارد، این است که ما مسأله‌ی ظهور حضرت ولیعصر(ع) را یک مرحله از سیر تکاملی عالم به سمت خدا می‌دانیم. یعنی عالم بشری در مراحل تکاملی‌اش که می‌خواهد به سمت خداوند متعال پیش برود یک مرحله‌اش ظهور است، یک مرحله‌ی دیگر رجعت است، یک مرحله‌ی دیگرش برزخ و قیامت است. ببینید اینها سیر تکاملی است که پله پله و مرحله به مرحله بشریت پیش می‌رود برای اینکه به هر حال به حضرت حق و به قرب حضرت حق برسد. این دیدگاه را خوب بقیه‌ی ادیان و مذاهب به این صورت تحلیل نمی‌کنند. اصلاً رجعت در بین آنها نیست. این جزء خصوصیات مکتب اهلبیت است.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که ما با بقیه‌ی ادیان و مذاهب داریم، این است که آنها منجی را که در آخرالزمان می‌آید منجی می‌دانند. ولی ما او را علاوه بر آنکه منجی و نجات دهنده می‌دانیم، حجت خدا هم می‌دانیم. حجت یعنی کسی که از طرف خدا گذاشته شده و دیگر خدا با این بر بندگانش احتجاج می کند و دیگر کسی نمی‌تواند عذر و بهانه بیاورد. مردم باید خودشان را با او

تنظیم کننـد. زنـدگی‌شان را بـا او تنظیم کننـد. یعنی مسألهی امـام زمان(ع) و منجی برای ما یک مسألهی آرمانی فقط نیست که در آینده یک اتفاقی می‌خواهد بیفتد. نه همین الآن باید در زندگی ما وارد شود، حجت است. کارهایمان را باید با او تنظیم کنیم. شـما روز قیامت دیگر عذر ندارید، باید با رضایت او زندگی‌مان را تنظیم کنیم.

آقای شریعتی: نه اینکه در عصر ظهور حجت باشد، الآن هم حجت خداوند است.

حاج آقای عالی: ببینیـد من می‌خواهم بگویم نه اینکه در عصـر ظهور فقط کسـی می‌آید که نجات بخش است. یعنی فقط یک نگاه به آینـده، یک نگاه آرمانی و الآن دیگر کاری با او نـداریم. نخیر! حجت است یعنی همین الآن تو باید خودت را با این تنظیم کنی، چون خـدا بعـداً عـذر و بهـانهی شـما را نمی‌پـذیرد و با او با شـما احتجاج می‌کنـد. می‌گویـد: من حجت را بر شـما تمام کردم. باید خودت را و زندگی‌ات را با رضایت او تنظیم می‌کردی. این هم تفاوت دومی که ما داریم.

سومین تفاوت که محل بحث امروز ما هست، این هست که ادیان و مـذاهب دیگر غیر از مکتب اهل بیت شیعه موعود را می‌گویند: الآن زنـده نیست. می‌گوینـد: در آینـده، در آخر الزمـان متولـد می‌شود. هنـوز متولـد نشـده است. ولی مـا طبـق عقایـدی که داریم می‌گوییم: موعود زنده است. حی است، در بین ما دارد زندگی می‌کند با همین جسم فیزیکی‌اش. دارد در بین ما تردد می‌کند. امام صـادق(ع) فرمود: «صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ یَتَرَدَّدُ بَیْنَهُمْ وَ یَمْشِی فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ فُرُشَهُمْ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۱۵۴) بین شـما حرکت می‌کنـد، در بازارهای شـما می‌آیـد. روی فرش‌های شـما گام برمی‌دارد. «و إنه لیحضـر الموسم کل سنهٔ» (خرائج/ج۳/ص۱۱۷۴) هر سال که در مراسم حج هست که خود این جای تأمل هست که چه سری است که امام زمان هر سال مکه تشریف دارند. که انشاءالله در مباحث آینـده اگر پیش آمد بعضـی از خصوصـیاتش را، آن مقداری را که به ذهن می‌رسد عرض خواهیم کرد. امیرالمؤمنین(ع) در روایتی فرمود: «إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَیْهَا قَائِمَهٔ» (بحارالانوار/ج۲۸/ص۷۰) حجت خـدا روی زمین ایسـتاده است، وجود دارد. «مَاشِیَهٌ فِی طُرُقَاتِهَا» در زمین مشـی می‌کند. در زمین حرکت می‌کند. «جَوَّالَهٌ فِی شَرْقِ هذه الْأَرْض» این طرف و آن طرف می‌رود. «یَسْمَعُ الْکَلَامَ وَ یُسَلِّمُ عَلَی الْجَمَاعَهْ» حرفتان را می‌شـنود. به شما سلام می‌دهد. «یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَهُ» (وسایل‌الشیعه/ج۹/ص۳۹۹) مردم او را می‌بینند ولی او را نمی‌شناسند. ببینید ما دیدگاهمان نسبت به امام زمان(ع) و حجت خدا این است که اینقدر ملموس و عینی او را می‌بینیم.

آقای شریعتی: اینها همه تفسیر و ترجمه‌ی همان چیزی است که زمینه از حجت خدا خالی نیست.

حـاج آقـای عـالی: زنـده اسـت و در بیـن مـا دارد زنـدگی می‌کنـد و آثـار متعـددی دارد. قطعاً آن وظـایفی کـه بـه گردن مـاست، مسؤولیت‌هـایی کـه بـه گردن مـا می‌آورد. امیـدی که برای مـا می‌آورد. امـام زمـان در بین مـا است. بـا غم مـا غمنـاک می‌شـود. با شادی‌های شـیعیانش شاد می‌شود. پـدر مهربانی که از فرزندانش دور نیست. ببینید این خیلی فرق می‌کند با آن کسـی که می‌گوید: الآن نیست. یـا رهبری است که بعـداً خواهـد آمـد. نخیر این رهبر بـا سـختی‌ها و مشـکلات و به هر حال از خوشـی‌های دوسـتانش، مؤمنین، مسـلمین، همراه است. و آنوقت بعـداً انس با او، ارتباط حتی با او برقرار کردن. ببینیـد اینها چقدر فرق می‌کند. با آن کسـی که صرفاً یک چیز آرمانی، او را می‌بینی که خبری از او نیست. فقط باید از آینده بیاید. این همان تعبیری است که گفت:

«یار نزدیک‌تر از من به من است *** این عجب‌تر که من از وی دورم»

او خیلی نزدیک است. منتهی خوب گاهی مواقع ما حجاب داریم، از او دور می‌شود.

در هر حال این عقیده‌ای است که ما داریم. پروفسور کوربن که به هر حال یک عالم دانشـمند فرانسوی بود و خیلی با مرحوم علامه طباطبایی مباحثی داشت و رفت و آمدهای زیادی داشت، آخر هم ایشان شـیعه شد. ایشان یک سـخنرانی در دانشـگاه سوربن فرانسه داشت. آنجا پروفسور کوربن یـک تعبیر بلنـدی کرد و واقعـاً هم این تعبیر جزء معـارف مـا است که تنهـا مکتبی که همواره رابطه‌ی آسـمان و زمین را برقرار می‌داند مکتب اهلبیت است. که همیشه این رابطه برقرار است. این قطع نیست. این همان است که در دعای ندبه می‌گوییم، «این سبب المتصل بین الارض و السماء» آن رابط بین آسمان و زمین همیشه برقرار است.

خدا مرحوم آیت الله میلانی را رحمت کند. ایشان در مشهد از بزرگان بودند. ایشان می‌فرمودند: در روز بنشینید هر روز یک مقدار با امام زمان درد و دل کنید. خوب نیست این شیعه روزش شب شود و شب‌اش روز شود، و اصلاً به یاد او نباشد. بنشینید چند دقیقه ولو آدم حال هم نداشته باشد، مثلاً از مفاتیح دعایی بخواند، با همین زبان خودمان سلام و علیکی با آقا کند. با حضرت درد و دلی کند.

خدا مرحوم آیت الله بهجت را رحمت کند. یک حرف بلندی می‌زد. می گفت: بین دهان تا گوش شما کمتر از یک وجب است. یک وجب هم نیست. قبل از اینکه از دهان خودتان به گوش خودتان برسد، به گوش او رسیده است. نزدیک است. درد و دل‌ها را می‌شنود. با او حرف بزند، و ارتباط برقرار کند. در زمان امام هادی(ع) شخصی نامه‌ای نوشت از یکی از شهرهای دور، نامه‌ای نوشت که آقا من دور از شما هستم. گاهی حاجاتی دارم، مشکلاتی دارم، به هر حال چه کنم؟ حضرت در جواب ایشان نوشتند: «إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْك» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۳۰۶) لبت را حرکت بده، حرف بزن. بگو. ما دور نیستیم. حالا بعداً خواهیم گفت که وجود مقدس ولیعصر و امام حی و زنده مثل یک روح می‌ماند برای کل عالم وجود، نه فقط برای عالم دنیا. برای عالم ملائکه، برای عالم جن، برای تمام عوالم وجود هرچه که موجود است، آن ولایت و سرپرستی تامی که امام زمان(ع) دارد، اشراف دارد بر تمام عالم وجود. مثل یک روح!

شما الآن ببینید روحتان بر جزء جزء و سلول سلول بدنتان اشراف دارد. اگر یک قطعه‌ای از بدن شما روح را اشراف نداشته باشد، و کاری به او نداشته باشد، آن قطعه مرده است. آن قطعه‌ای که روح به آن کاری نداشته باشد، اصلاً حیات ندارد. او مرده است. فرض اگر یک سوزنی کف پای شما زده شود، لازم نیست که حتماً مثلاً با این چشم ببینید تا دردتان بیاید. روح به همه‌جا اشراف دارد. از همه چیز اطلاع دارد. وجود مقدس ولی خدا که خلیفهٔ الله در این عالم است، اشرافی که بر تمام عالم وجود دارد، مثل یک روح بر تمام این پیکره است. بنابراین از همه‌ی افراد، از همه‌ی اجزا، از همه‌ی موجوات، از همه‌ی انسان‌ها اطلاع دارد. خبر دارد.

خوب این ادعای ما است که ما حجت را زنده می‌دانیم. ممکن است کسی سؤال کند چه دلیلی بر این مسأله است. چه ضرورتی است که ما اصرار داریم که حتماً حجت خدا باید زنده باشد؟ چه اشکال دارد مثل آن کسانی که می گویند: در آینده متولد می‌شود، بگوییم در آینده، یعنی در همان نزدیکی‌ها و حوالی ظهورش متولد شود و بیاید، ظهور کند. عالم را نجات بدهد. چه نیازی هست که ما بگوییم: هست و این عمر طولانی که الآن هزار و صد و خرده‌ای سال می گذرد، این عمر طولانی هم دارد و هرچقدر هم طول بکشد، عمر طولانی که چیزی نیست به آن محالیت وجود داشته باشد. خدای متعال به هر حال عمر طولانی به ایشان داده است. چه لزومی دارد، چه دلیلی دارد که اصرار داریم که ایشان باید زنده باشد؟

ببینید من اشاره‌ای در جلسات قبل کردم. ولی حالا اجازه می‌خواهم باز به یک عنوان دیگری مطرح کنم. شما نگاه کنید ببینید تعریف ما از امام و حجت خدا صرفاً این کسی نیست که می‌آید و یک رهبری اجتماعی و سیاسی را به عهده می گیرد. مثلاً رهبری جهان را از جهت سیاسی و اجتماعی بر عهده می گیرد و مشی امور را می کند. نه دید ما فقط این نیست که شما بگویید، خوب الآن که جهان آماده نیست چه نیازی است که او زنده باشد؟ ما دیدمان نسبت به امام این هست که یکی از کارهای امام، یکی از شئون امام رهبری سیاسی و اجتماعی است که اگر مردم به او رو کردند، قبول می کنیم. مثل پنج سالی که به حضرت امیر(ع) رو کردند و قبول کردند. مثل شش ماهی که به امام حسن مجتبی (ع) رو کردند و قبول کرد و رهبری اجتماعی و حکومت را بدست گرفتند. این یکی از شئون است. که در صورت آمادگی‌های مردم و پذیرش مردم می‌آید. اما اگر بر فرض مردم هنوز پذیرش نداشتند. اینطور نیست که زنگ تفریح امام باشد، که دیگر بیکار باشد. آنوقت بگوییم: پس چه فایده‌ای؟ حالا که بیکار است، اصلاً نباشد. نه! شئون و وظایف بسیار مهمی در عالم دارد. ما امام را خلیفهٔ الله می‌دانیم. ما امام را حجت‌الله می‌دانیم. ببینید این مفهوم خلیفه در قرآن یک مفهوم بسیار بلندی است که خداوند متعال اصلاً آفرینش را به هدف خلق او خلق کرد. شما در قرآن ببینید وقتی خداوند

متعال گفت: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (بقره/۳۰) من می‌خواهم خلیفه روی زمین، جانشین روی زمین خلق کنم، ایجاد کنم. جانشین نه به این معنایی که ما الآن در ذهنمان است. که مثلاً در فلان اداره رئیسی داریم و جانشینش، که جانشین یعنی در غیاب آن رئیس مثلاً امضاء می‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد. جانشین و خلیفه‌ی خدا این نیست که در غیاب خدا، خدا که هیچ موقع غایب نمی‌شود، اینطور نیست که نباشد، جانشین یعنی کسی که تمام صفات او را دارد. یعنی کسی که تمام کمالات و صفات خداوند متعال به او داده شده و مظهر تمام اسماء و صفات اوست. خداوند فرمود: من می‌خواهم چنین کسی را خلق کنم. ملائکه گفتند: چه نیازی است که یک آدمی خلق شود که افساد کند، خونریزی کند و به هر حال این کارها را انجام دهد. خداوند در جواب ملائکه فرمودند: من یک چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰) چون شما نمی‌توانید بدانید. شما مظهر بعضی از اسماء و صفات خدا هستید. شما موجودات همه بعدی نیستید، نمی‌توانید شأن آدم، خلیفه‌ی خدا را بفهمید. او تمام صفات و اسماء را دارد. خوب ببینید خدا می‌خواهد یک چنین کسی را خلق کند و تمام عالم برای اوست.

در روایت هست که خدای متعال فرمود: «یابن آدم خلقت الاشیاء لاجلک، و خلقتک لاجلی» تمام عالم را برای تو خلق کردم، تو را برای خودم، که بندگی خودم را بکنی. خوب ببینید پس بنابراین خلیفهٔ الله در این عالم هست که سر آفرینش است. هدف آفرینش است. اگر او نباشد، آفرینش لغو است. یعنی اگر آن کسی که مظهر تمام اسماء و صفات خداست، در این عالم نباشد آفرینش لغو است. همه را برای او آفریده است. خدا فقط برای خوردن و خوابیدن و کارهای این چنینی نیافریده است. خدا آفریده کسی که تمام اسماء و صفات او را نشان بدهد و به همه‌ی آن کمالات برسد.

آقای شریعتی: در بحث یاد مرگ هم اگر خاطر دوستان باشد، در آستانه‌ی قیامت ما اشاره کردیم که آخرین کسی که روی زمین هست، حجت خداست.

حاج آقای عالی: ببینید این روی همین حساب است. نکته همین‌جا است که اگر خلیفه‌ی الهی در زمین نباشد، بودن آن زمین لغو است. آن زمین برچیده می‌شود. لذا همیشه باید خلیفه باشد. آخرین کسی که در زمین هست که با رفتن او قیامت برپا می‌شود و عالم دنیا برچیده می‌شود خلیفه‌ی خداست. حجت خداست. که در روایت هست که به پیغمبر اکرم، خدای متعال در معراج فرمود: «یَا مُحَمَّدُ عَلِیٌّ آخِرُ مَنْ أَقْبِضُ رُوحَهُ مِنَ الْأَئِمَّهْ» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۶۸) آخرین کسی از ائمه که من روح او را قبض می‌کنم، علی است. که ایشان رجعت دارد. چند بار هم رجعت دارد. آخرین رجعتش خداوند متعال وقتی که این انسان شگفت‌انگیز و شگفت‌انگیزترین انسان را مظهر العجایب را وقتی قبض روح می‌کند و از دنیا می‌رود، آنوقت قیامت برپا می‌شود. عالم دنیا برچیده می‌شود. پس ببینید ما که می‌گوییم: زمین خالی از امام و حجت نیست، چون حجت خلیفه‌ی خداست. حجت خدا همان کسی است که به واسطه‌ی او خدا به عالم نظر می‌کند. تشبیه من مثل این است که در یک باغی، یک گل استثنایی، یک درخت میوه‌ی استثنایی است، باغبان اگر آبی می‌دهد، اگر رسیدگی به آن باغ می‌کند، به واسطه‌ی او است. آب می‌دهد ولو علف‌های دیگر هم بخورند. گیاهان دیگر هم بخورند، اما نظر باغبان به اوست. حتی علف هرزها هم ممکن است استفاده کنند، اما باغبان به خاطر آن آب می‌دهد. اگر آن گل نبود، اگر آن درخت میوه‌ی استثنایی نبود، باغبان رسیدگی نمی‌کرد. باغبان عالم آفرینش، پروردگار عالم واسطه‌ی این گل استثنایی است. وجود مقدس خلیفهٔ الله و حجت خدا است که به عالم نظر می‌کند، عنایت می‌کند. این یک معنایی است که خداوند متعال فیض را به این عالم به واسطه‌ی او می‌رساند.

یک معنای دیگرش این هست که او که واسطه‌ی فیض است، یعنی اینکه اول موجود و برترین موجود کسی است که ابتدا کمال را، فیض، علم، رزق را، هدایت را، شفا را، هر عنایت و رحمتی از خدا را، اول بالاترین موجود آن کمال را می‌گیرد، بعد تقسیم می‌کند. از کانال او به بقیه می‌رسد. همان واسطه‌ی فیض بودن. امام زمان(ع) همان واسطه‌ی فیض است که خدا کمالات را از او به بقیه می‌دهد. نگویید که مگر خدا عاجز است، خودش مستقیم بدهد؟ خدا عاجز نیست، ما عاجز از گرفتن هستیم. همینطور که ما

نمی‌توانیم وحی را مستقیم بگیریم، کمالات را آن شاگرد اول کلاس خدا، خلیفهٔ الله، حجت‌الله، او هست که می‌گیرد و به بقیه می‌دهد. تشبیه به یک کلاسی که معلم مطالب سنگینی می‌گوید، یک شاگرد اولی هست که از همه با استعداد تر است. زودتر از همه مطلب را می‌گیرد. و یک کلاس را او بعداً برای دیگران توضیح بدهد. یعنی او فیض علم را از استاد گرفته و بعد به دیگران داده است. هیچ اجحافی هم به دیگران نیست. او کار کرده، زحمت کشیده، ظرفیتش را دارد.

ما دیدمان این چنین است. خوب با این دید لحظه‌ای نمی‌تواند عالم دنیا بدون حجت خدا و خلیفه‌ی خدا باشد. چون اگر خلیفه‌ی خدا نباشد اصلاً فیضی به آدم نمی‌رسد. این همان است که در روایات بی‌شمار داریم. «لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (بحارالانوار/ج۵۷/ص۲۱۳) زمین با اهلش فرو می‌رود. آنوقت با این دید هست که اگر ما احیاناً حاجاتی از ائمه می‌خواهیم، از امام زمان حاجت می‌خواهیم، از امام رضا حاجت می‌خواهیم، چون اینها واسطه‌ی فیض خدا هستند. ما می‌دانیم اینها استقلال ندارند. خودشان فقیر خدا هستند. پیغمبر اکرم فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِی» (بحارالانوار/ج۶۹/ص۳۰) نقلی که از حضرت هست. خودشان افتخارشان به این است که چیزی از خودشان ندارند. عبد محض خدا هستند. فقیر محض الی الله هستند و این را با تمام اعماق وجودشان، سلول سلول وجودشان درک می‌کردند و چون این چنین بود خدا به اینها همه چیز داد. چون ذره‌ای معصیت و سرکشی در مقابل خدا ندارند. ما اگر از اینها حاجت می‌خواهیم از باب داشتن استقلال نیست، از باب واسطه بودن است. لذا مثلاً در دعای فرج می‌گوییم: «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد، اکفیانی فانکما کافیان و انصرانی و فانکما ناصران» از خودشان چیز بخواهیم.

من یک مرتبه خدمت دوستان عرض کردم. خدا آیت الله مجتهدی تهرانی را رحمت کند. از ایشان شنیدم. ایشان گفت: خیلی سال پیش بود، من خدمت آیت الله خوانساری مرجع با عظمت تقلید که واقعاً یک فوق العادگی‌هایی ایشان داشت. آقای مجتهدی می‌گفت: من خدمت ایشان رسیدم، یک سؤالی کردم. گفتم: آقا ما زیارت می‌رویم، مثلاً زیارت امام رضا(ع) می‌رویم، چطور بخواهیم؟ بگوییم: خدایا به حق امام رضا فلان چیز را به ما بده؟ یا بگوییم: یا امام رضا شفا بده، یا امام رضا علم به ما بده، یا امام رضا کارهای مرا درست کن. از امام رضا بخواهیم و او را مخاطب قرار بدهیم؟ آیت الله خوانساری فرمودند: هردو خوب است. اما آن دومی که از امام رضا بخواهید، که امام رضا از خدا برای شما بخواهد، این دومی بهتر است. واسطه ببرید. حتی بعضی‌ها می‌گفتند که واسطه‌ها را بیشتر کنید. سر قبر بعضی از اولیای خدا بروید، بعضی از امامزاده‌ها، یا بعضی از علما و فقهای با عظمت و بزرگوار، از آنها بخواهید که از ائمه بخواهند، که از خدا بخواهند. واسطه‌ها بیشتر باشد. چون این واسطه‌های پایین‌تر سنخیت‌شان با ما هم بیشتر است. نزدیک‌تر به ما هستند.

خدا یکی از بزرگان تهران، آیت الله شاه تقی آملی را رحمت کند. از مراجع صاحب رساله در تهران بود. استاد بعضی از بزرگان فعلی ما که هستند، ایشان نقلی که می‌فرمود، می‌گفت: من گاهی حرم امام رضا(ع) که می‌روم، یک حاجت می‌خواهم، آنجا نمی‌گیرم، می‌روم حرم عبدالعظیم شهر ری می‌گیرم. می‌آیم اینجا می‌گیرم. یعنی گاهی اوقات آن بزرگواران به زیر دستانشان می‌دهند. برای اینکه اینها احیا شوند، مقصود این هست که اینها به عنوان واسطه‌ها هستند. دید ما نسبت به امام و حجت این است. لذا همیشه باید زنده باشیم.

در روایات امام صادق(ع) فرمود: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ» (کافی/ج۱/ص۱۷۷) قبل از خلقت دنیا حجت بوده است. در عوالم قبل که ما وارد آن بحث نمی‌شویم. در هنگام خلقت دنیا و همراه با این خلقت بوده و بعد از خلقت دنیا هم هست. هیچ عالمی از عوالم وجود خالی از حجت نیست. هر عالمی خالی از حجت باشد، فیض دیگر به آنجا نمی‌رسد. دیگر عنایت خدا به آنجا نمی‌رسد. رحمت خدا دیگر به آنجا نمی‌رسد. چون او سر آفرینش است. به واسطه‌ی او خدا به عالم نظر می‌کند و نگاه می‌کند. بنابراین وجود مقدس امام زمان(ع)، ولیعصر زنده است. با همین جسم مطهرشان دارد در بین ما زندگی می‌کند، نزدیک ما است و همین نزدیکی خیلی نزدیک‌تر از آن چیزی است که ما گمان می‌کنیم هست و هر فیضی نه فقط این نفس کشیدن‌ها، هر

فیضی که به ما می‌رسد. آخر گاهی از مواقع بعضی‌ها آدم خجالت می‌کشد واقعاً این را مطرح کند که بعضی‌ها گله می‌کنند که چرا به یاد ما نیستی؟ این‌ها بی‌توجهی است، گاهی اینها بی‌معرفتی است. یک مقدار که چه عرض کنم، برای آن کسی که مؤمنانه به قضیه نگاه می‌کند، مگر می‌شود او به اینها نگاه نکند. نگاه نکند، نیستی. نگاه نکند نفسی بالا و پایین نمی‌آید. نگاه نکند هیچ عنایتی به تو نیست. نباشد به اینکه اگر یک حاجتی احیاناً یک جایی به آدم داده نشد، این گلایه‌ها را آدم بکند.

یکی از خوبان بود، حاجتی داشت، مدتی به امام زمان توسل کرده بود. حاجاتش برآورده نمی‌شد. از حضرت گله کرد. گفت: آقا مثل اینکه شما به یاد ما نیستی؟ حضرت در یک حالت خوابی بود، بیدار شد، به ایشان فرمود: فلانی، از بچگی نبودی که از فلان‌جا افتادی و ما تو را گرفتیم. آن حادثه برای تو پیش نیامد ما ردش کردیم. آن بلا پیش نیامد ما دفعش کردیم. آن مشکل پیش نیامد ما کار تو را راه انداختیم؟ یکی یکی شروع کرد از بچگی روند زندگی من و نکاتی را که برای من یک جاهایی درست شده بود و من هم حس می‌کردم که خیلی در زندگی‌ام به هر حال یک جاهایی هست که کار درست می‌شود، ولی توجه به پشت پرده نداشتند. فقط این طرف قضیه را می‌دیدند. فقط این ظواهر را می‌بینیم و در بند همین‌ها قرار می‌گیریم. آن دست مهربان را نمی‌بینیم. این بنده‌ی خدایی که عرض کردم از خوبان بود وسط صحبت گفت: آقا دیگر نفرمایید. شرمنده شدم! من فکر کردم شما به یاد ما نیستی. شما لحظه‌ای بی‌یاد ما نیستی.

خوب حالا- شما نگاه کنید این دید را ما داریم و در این زمان، حرفی از یکی می‌رسد، حتی اگر شما به بقیه‌ی معصومین توسل می‌کنید، اگر به امام رضا توسل می‌کنید، حضرت زهرا(س) توسل می‌کنید، ولو فعلاً توسل شما به یک معصوم دیگر است، آنچه که قرار است به شما برسد از کانال امام حی و مجرای فیض ایشان است، واز ایشان به شما می‌رسد. این حالا یک بخش بحث است. باز اگر فرصت شد...

آقای شریعتی: وقتی که شنیدم از قول حضرت که می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُم» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۱۷۴) یک وقت‌هایی واقعاً می‌لرزم. یک وقت‌هایی شاید ما غافل باشیم از یاد حضرت. و این نکته هم که شما اشاره کردی که حضرت هرگز از ما غافل نیست، خیلی مسأله‌ی بزرگی است. نباید ساده از کنارش رد شد. و نکاتی هم که حاج آقای عالی اشاره کردند و عظمت حضرت را واقعاً حالا این نکاتی که شما گفتید و اینکه حضرت محبوب خداوند متعال هستند، بزرگ هستند و عزیز هستند، تازه ما می‌فهمیم که هیچی نیستیم و چرا باید اضطرار ما نسبت به حضرت روز به روز بیشتر شود.

حاج آقای عالی: در آینده یکی از خصوصیات حضرت مهربانی است. مهربانی حضرت را خواهیم گفت. که آنوقت ما چقدر شرمنده می‌شویم. یکی از خصوصیات همین مهربانی عجیب حضرت است. آنوقت می‌بینیم نظر ایشان بر ما به چه صورت هست. که کسی دیگر در مقابل این مهربانی جز اینکه سر خجالت فرود بیاورد چیز دیگری نیست.

آقای شریعتی: بسیار خوب، امروز خیلی مباحث خوبی را شنیدیم. خدا انشاءالله حفظتان کند. خیلی ممنون از توجه فرد فرد بینندگان خوبمان. مشرف شویم به محضر قرآن و انشاءالله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن باشد و انوار اهلبیت(ع) مخصوصاً امام عصر(عج). صفحه‌ی ۲۴ قرآن کریم آیات ۱۵۴ تا ۱۶۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره تلاوت می‌شود. صمیمانه تقاضا می کنم که بیننده‌ی بخش دوم گفتگوی ما با حاج آقای عالی باشید.

«وَ لَا تَقُولُواْ لِمَن يُقْتَلُ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتُ أَحْيَاءٌ وَ لَاكِن لَّا تَشْعُرُونَ(۱۵۴) وَ لَنَبْلُوَنَّكُم بِشىَ‏ءٍ مِّنَ الخْوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ(۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ(۱۵۶) أُوْلَئكَ عَلَيهْمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبهِّمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ(۱۵۷) * إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَائرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بهِمَا وَ مَن تَطَوَّعَ خَيرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ(۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فىِ الْكِتَابِ أُوْلَئكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ(۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ وَ أَصْلَحُواْ وَ بَيَّنُواْ فَأُوْلَئكَ أَتُوبُ عَلَيهْمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(۱۶۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ

مَاتُواْ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُوْلَئكَ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَئكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ(۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يخُفَّفُ عَنهُْمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ(۱۶۲) وَ إِلَاهُكُمْ إِلَاهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ(۱۶۳)»

ترجمه آیات:

«آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مخوانید. آنها زنده‌اند و شما در نمی‌یابید. (۱۵۴) البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم. و شکیبایان را بشارت ده. (۱۵۵) کسانی که چون مصیبتی به آنها رسید گفتند: ما از آن خدا هستیم و به او باز می‌گردیم. (۱۵۶) صلوات و رحمت پروردگارشان بر آنان باد، که هدایت یافتگانند. (۱۵۷) صفا و مروه از شعایر خداست. پس کسانی که حجّ خانه را به جای می‌آورند یا عُمره می‌گزارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند مرتکب گناهی نشده‌اند. پس هر که کار نیکی را به رغبت انجام دهد بداند که خدا شکر گزارنده‌ای داناست. (۱۵۸) کسانی را که دلایل روشن و هدایت‌کننده ما را، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیانشان کرده‌ایم، کتمان می‌کنند هم خدا لعنت می کند و هم دیگر لعنت‌کنندگان. (۱۵۹) مگر آنها که توبه کردند و به صلاح آمدند و آنچه پنهان داشته بودند آشکار ساختند، که توبه‌شان را می‌پذیرم و من توبه‌پذیر و مهربانم. (۱۶۰) بر آنان که کافر بودند و در کافری مُردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد. (۱۶۱) جاودانه در لعنتند و در عذابشان تخفیف داده نشود و لحظه‌ای مهلتشان ندهند. (۱۶۲) خدای شما خدایی است یکتا. خدایی جز او نیست بخشاینده و مهربان. (۱۶۳)»

آقای شریعتی: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. خیلی ممنون و متشکریم از دوستانی که تلاوت قرآن کریم امروز را از جمکران برای ما محیا کردند. با صدای خوب قاری ارجمندمان جناب آقای فروغی. حاج آقای عالی اشاره‌ی قرآنی را امروز را بفرمایند و بعد هم انشاءالله خدمتشان باشیم.

حاج آقای عالی: آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فىِ الْكِتَابِ أُوْلَئكَ يَلْعَنهُُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنهُُمُ اللَّعِنُونَ» خدا در این آیه یک لعن بسیار شدیدی، یک نفرین و دورباش از رحمت بسیار شدید در این آیه دارند، که در جای دیگر از قرآن شاید به این شکل لعن نشده باشد که لعنت خدا و همه‌ی لعنت کنندگان بر آن کسانی که حقایق دینی را کتمان می‌کنند. حقایقی را که خداوند متعال در کتابش بیان کرده است. حقایقی که باعث هدایت مردم می‌شود. باعث روشنگری مردم می‌شود. باعث این می‌شود که گمراه نشوند. اگر کسی این حقایق را کتمان و پنهان کند، به هر دلیلی، به دلیل ترسش، به دلیل اینکه به هر حال، به عنوان مثال طمعی دارد. به خاطر وابستگی به جایی و کسی طمعی دارد و نمی‌تواند این را بیان کند چون احیاناً منافعش به خطر می‌افتد، اگر کسی این کار را بکند، هم لعنت خدا بر او خواهد بود طبق این آیه «أُوْلَئكَ يَلْعَنهُُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنهُُمُ اللَّعِنُونَ» چون دارد حق خدایی را ضایع می‌کند که هدایت به مردم است، و هم لعنت به لعنت کنندگان مردم، چون حق مردم هم هست که هدایت خدا را بگیرند. و این کسی که از حقایق اطلاع دارد و به آنها نمی‌گوید و کتمان می‌کند، این حق مردم را هم دارد ضایع می‌کند. لذا لعنت از طرف آنها هم بر این شخص خواهد بود. در روایات ما هست که این در رابطه با علمایی است که از امیرالمؤمنین(ع) پرسیدند که بهترین خلق کیست؟ حضرت امیر(ع) فرمودند: علمایی که صالح هستند، حقایق دین را بیان می‌کنند. از حضرت پرسیدند که بدترین خلق کیست؟ امیرالمؤمنین(ع) فرمودند، ذیل همین آیه در روایات است. فرمودند: علمایی که حقایق دینی را پنهان می‌کنند. درست است که این آیه شأن نزولش مربوط به یهود و علمای یهود بوده که حقایقی را که در کتب خودشان خوانده بودند، به یهودیان نمی‌گفتند: که این پیغمبر آخرالزمان است. حق است! اما خصوصیت ندارد برای علمای یهود. هر عالم دینی که حقایق دین را در اختیار مردم نگذارد، این شامل حالش خواهد بود.

آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و مشتکرم. یک نکته‌ای را من عرض کنم. همانطور که دیروز هم اشاره کردم به مناسبت میلاد با سعادت حضرت زینب کبری(س) تالار ایده‌های پایگاه اینترنتی برنامه‌ی سمت خدا افتتاح شد. و این روزها آن چیزی که

متداول هست، و رایج است و مباحثی که مطرح می‌شود ضمن اینکه من خیلی تشکر می‌کنم از همه‌ی دوستانی که به سایت ما سر زدند، و وارد تالار ایده‌ها شدند و نظر گذاشتند. بحثی که این روزها خیلی رایج هست، بحث امر به معروف و نهی از منکر است که از روز چهارشنبه حاج آقای ماندگاری بحثی را مطرح کردند و خیلی هم مورد استقبال دوستان خوب ما قرار گرفته است. خیلی‌ها حاج آقای عالی مشتاق هستند که نظر شما را هم در مورد اقامه‌ی معروف بدانند. و این لحظات پایانی را به این اختصاص بدهیم.

حاج آقای عالی: من چون فرصت کم هست، فقط یکی دو نکته عرض می‌کنم. اولاً این آیه‌ای که الآن به این اشاره شد، اگر یک عالم دینی باشد، حقایقی را در جامعه ببیند، منکری را در جامعه ببیند، و احکام دین را هم بداند که این طبق احکام دین منکر است، وظیفه دارد به مردم بگوید. نه وظیفه‌ی یک عالم به معنای اینکه یک روحانی باشد. آن کسی که خبر از احکام دین دارد. همه‌ی مردم! امر به معروف و نهی از منکر مربوط به یک فرد خاص نیست. همه به خصوص عالمان دین. و این را هم من عرض کنم اگر احیاناً کارشناسان محترم این برنامه یا هر برنامه‌ی دینی عالمانه وارد این شدند، که تذکری بدهند از باب امر به معروف، یا نهی از منکر در جامعه این حقشان است و اگر این کار را نکنند مشمول این آیه هستند.

ببینید یک عالم وارسته‌ی دینی وابستگی به هیچ‌جا ندارد. ما هیچ‌کدام هیچ وابستگی به صدا و سیما نداریم. آن چیزی که ما وابسته هستیم، ما نان خور امام زمان هستیم! ما به دینمان وابسته هستیم. یعنی اگر قرار است آدم حسابی ببرد از حجت خدا حساب می‌برد. از رهبر بزرگوارمان، از فرامین و دستورات او که او هم نایب امام زمان(ع) هست، از او حساب می‌برد. دیگر معطل کس دیگری نیست. بنابراین این یک نکته که در بیان حقایق عالمان دین با حریت باید بیایند و بیان کنند.

نکته‌ی دوم اینکه در بحث امر به معروف و نهی از منکر یک فریضه‌ای است که در روایت داریم بقیه‌ی اعمال خوب در مقابل این فریضه مثل رطوبت دهان نسبت به دریا است. فاصله‌ی اعمال را ببینید چقدر است؟ این تعبیر امام صادق(ع) است. که «کَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّی» تمام اعمال خوب، حتی «وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ إِلَّا کَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّی» (وسایل‌الشیعه/ج۱۶/ص۱۳۴) مثل رطوبت دهان است در مقابل آب دریا. خوب ببینید اگر این فریضه خدای نکرده فراموش شود و زمین بخورد و کسی به هر حال بترسد، یا مثلاً فرض کنید بی‌اعتنایی شود، دیگر چیزی نمی‌ماند. به خصوص بعضی از منکراتی که به خاکستر می‌نشاند. مردم را به خاک سیاه می‌نشاند. منکر درشتی مثل ربا، منکراتی مثل تجمل گرایی، منکراتی مثل خدای نکرده به فرهنگ دینی مردم در جاهایی لطمه زده‌اند، حالا ولو جاهایی باشند کسانی که ممکن است ندانند. بنابراین این چیزی که برادر بزرگوارمان جناب آقای ماندگاری فرمودند، کاملاً برگرفته از ایده‌های دینی هست. ما از طرف خداوند متعال دستور داریم و دین ما که یک عالم دینی بگوید. ایشان هم از یک منظر دینی وارد شدند و دست روی نقطه‌ای گذاشتند که نقطه‌ی فسادی است. فرق نمی‌کند هرجا باشد. عرض کردم اگر هم در صدا و سیما احیاناً یک جایی یک اتفاق افتاده در عین حال که ما مدیران صدا و سیما را متدین می‌دانیم. ولی به هر حال روی ندانستن یا روی هر چیز دیگری که هست، این خبط را ممکن است بکنند. تذکر برایشان واجب است. و این تذکر را اگر عالم دینی ندهد، روز قیامت مسؤول است. یک کسی مثل آقای ماندگاری عزیزمان طبیعی است که دردمندانه می‌آید این را می‌گوید و قطعاً هم نه از طرف ما، برای همه‌ی متدینین، وظیفه‌ی دینی است. بحث، بحث سیاسی‌کاری و این بحث‌ها نیست. قطعاً دفاع از این به عنوان یک وظیفه برای ما واجب است.

آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و متشکرم. انشاءالله همه‌ی این اتفاقات و این اقامه‌ی معروف منجر شود به اصلاح جامعه‌ی ما، انشاءالله اتفاقات خوبی در آن بیفتد، خیلی ممنون و متشکریم از همراهی فرد فرد دوستان بزرگواری که در این مسیر همراه ما هستند و همینطور از کارشناسان بزرگوار و گرانقدر برنامه‌ی ما. حاج آقای عالی خیلی ممنون و متشکریم از شما. دعا بفرمایید و بیننده‌های خوبمان هم انشاءالله آمین بگویند..

حاج آقای عالی: خداوند متعال همه‌ی ما را به وظایفمان از جمله این وظیفه‌ی بزرگ امر به معروف و نهی از منکر که واقعاً

فریضه‌ی خاموش و مغفولی است آشنا و انشاءالله عامل به آن قرار بدهد.

آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی ممنون و متشکر هستم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای فرزاد خدمت شما می‌رسیم. دعوت می‌کنم بیننده‌ی برنامه‌ی فردا هم باشید. مثل همیشه بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

کلید واژه‌ها:

حجت

اضطرار

امام حی

حاجت

توسل

کتمان حقیقت

امر به معروف

نهی از منکر

۹۲-۱۲-۱۱

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۱۱/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین گمان مبر که همین جان سپرده‌ام بی تو *** قسم به جان عزیزت، که مرده‌ام بی تو اگرچه دست خیالم به دامنت نرسید *** خوشم که دل به خیالت سپرده‌ام بی‌تو چه جای غیر تو حتی وجود خود را نیست*** کنار یاد تو از یاد برده‌ام بی‌تو ز اشک مردم در خون نشسته‌ام پیداست *** که پاره‌های جگر را فشرده‌ام بی‌تو نمی‌رسند به اشکم ستاره‌های سپهر *** که یک به یک همه شب را سپرده‌ام بی‌تو من آن شکوفه‌ی نشکفته‌ی خزان زده‌ام*** که گل نکرده جنونم، فسرده‌ام بی‌تو بیا و هستی پروانه را نسوز ای گل *** که پیش از آنکه بسوزیم مرده‌ام بی‌تو اللهم عجل لولیک الفرج آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم ها و آقایان، دوستان خوب و گرانقدر. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هرکجا که هستید، انشاء الله خداوند متعال پشت و پناهتان باشد و در همه‌ی لحظات زندگی انشاءالله موفق و مؤید باشید. حاج آقای عالی، سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان سلام و عرض ادب دارم و در خدمت شما هستم. آقای شریعتی: سلامت باشید. ما خیلی خوشحال هستیم که روزهای یکشنبه، مزین و منور این به حضرت ولی عصر(عج). قرار شد که در مسیر اضطرار به حضرت حجت گام برداریم و الحمدلله مباحث خوبی را در جلسات گذشته شنیدیم و بازتاب خیلی خوبی هم خدارو شکر داشت. هفته‌ی گذشته انواع مختلف اضطرار را شما بیان کردید، یک قسم آن طلب بیننده‌های خوبمان شد که این جلسه بشنوند. ما خدمت شما هستیم و بحث امروز را می‌شنویم. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. بله جناب آقای شریعتی همینطور که فرمودید ما اضطرار به حجت و وجود مقدس ولی اعظم خدا را سه قسمت کردیم که انشاءالله بتوانیم در این جلسه‌ی امروز این بحث را که در واقع دیگر اتمام یک بحث مقدماتی این مباحث اضطرار بود، و ترسیم آن چشم‌انداز آینده‌مان بود، انشاءالله این را بتوانیم در این جلسه‌ی امروز تمام کنیم و دیگر وارد مباحث اصلی‌تری شویم که حالا در رابطه با وجود مقدس ولی عصر(ع)، به خصوص در روایات ما یا احیاناً در تعبیر بعضی از آیات وجود دارد. ما عرض کردیم که دردمندی و اضطرار به خحجت خدا و ولی خدا که باب خدا و راه ورود به خدا

هست، این در سه صورت هست. اولین صورت این هست که گرفتاری‌ها و مشکلات و حوائج دنیا آدم را دردمند می‌کند. به عقیده‌ی ما آدم‌های معمولی اینطوری هستیم که در زمانی که به صورت عادی زندگی روزمره‌ی ما می‌گذرد، آن نیازهایی که داریم معمولاً رفع آن نیازها را با همان اسباب و وسایلی که به طور عادی باز فراهم است، می‌بینیم. و از این جهت خیلی دردی حس نمی‌کنیم. سوزشی که از نیازها در ما هست، به وسیله‌ی همین اسباب معمولی برطرف می‌شود. اگر کسی فرض کنید نیاز به غذا دارد، خوب غذا هست که رفع نیاز را کند. اگر نیاز به خواب دارد، خستگی برایش که خودش یک نیاز است، خوب خواب هست که برطرف کند، اگر نیاز به فرض کنید، همه‌اش مریضی پیش آید و این نیاز فراهم شود، دکتر و دوا برایش هست. اگر سرگرمی و تفریحاتی نیاز دارد، وسایل مورد نیازش هست. برای این طرف و آن طرف رفتن ما، وسایل نقلیه هست. برای رفع به هر حال نیازهای عاطفی و غریزی ما ازدواج و تشکیل خانواده و زندگی می‌تواند رفع آن غرض را بکند. نیازهای غریزی و عاطفی را. به هر حال نیازهای مختلفی را آن پول و درآمدی که احیاناً داریم، این وسیله می‌شود برای اینکه این نیازها برطرف شود. لذا خیلی دردی در خودمان آنچنان که باشد حس نمی‌کنیم. مگر اینکه اوضاع غیر عادی شود، و بعضی از این اسباب از کار بیفتد. آن نیاز ما باشد ولی به سبب ظاهری نباشد که رفع نیاز کند. تشنگی باشد، ولی آب نباشد. درد و بیماری باشد، ولی علاج نباشد. دوا و دکتری نباشد. دیگر جواب ندهد. به طور مثال فرض کنید نیازهای عاطفی و غریزی باشد ولی ازدواجی فراهم نباشد، خانه و زندگی فراهم نباشد. یا نیازهای روزمره‌ی زندگی باشد، ولی پول و درآمدی به اندازه‌ی کفاف نباشد. در اینطور جاها ببینید نیاز هست، درد هست ولی اسباب دیگر از کار افتاده است. آقای شریعتی: نمونه‌ی بارزش حاج آقا همین مریضی‌ها و گرفتاری‌هایی که اتفاق می‌افتد،که دیگر پزشکان می‌گویند: کاری از دست ما برنمی‌آید، اوج اضطرار کاملاً محسوس است. حاج آقای عالی: خوب در اینطور جاها آدم احتیاج پیدا می‌کند به یک جایی که فراتر از این اسباب ظاهری می‌تواند کار کند، و فطرت ما به هر حال آنچه که عقل ما، ما را راهنمایی کرده است، خداوند متعال، آنچه را که واسطه‌ی خدا هست، طبیعتاً ما را نیازمند و دردمند می‌کند به در خانه‌ی ولی خدا را رفتن. اینجا دیگر از سر سیری دعا نمی‌کنیم. اینجا دیگر واقعاً دردی است. اینجا دیگر گرفتاری و بلا و مشکل و همان چیزی که شما فرمودید، مرض و قرض و امثال اینطور چیزها یک طور دیگری، چون راه دیگری نیست. این همان اضطرار است. بیچاره شدن است. خدا آیت الله احمدی میانجی را رحمت کند. ایشان در قم بودند، از خوبان قم و بزرگان اخلاقی قم بودند و به هر حال قمی‌ها و مؤمنین ایشان را می‌شناسند، که در مسجد بازار قم، ایشان آنجا به هر حال نزدیک بازار قم صحبت می‌کردند و معمولاً با اینکه مسجد کوچکی بود، همیشه جمعیت داشت. ایشان یک موقعی می‌گفت: ما استادی داشتیم، که به ما می‌گفت: اگر دعا می‌کنید، دعای مضطر کنید که او از سر درد دعا می‌کند، نه از سر سیری. بعد آن استاد ما می‌گفت، ایشان می‌فرمود: اگر باور نداری، دعا می‌کنم مضطر شوی تا ببینی دعای مضطر چطور است؟ دعای مضطر واقعاً دعاست و از صمیم قلب چیزی را می‌خواهد. خوب ما آدم‌های معمولی معمولاً-اینطور هستیم که در هنگام گرفتاری‌ها هست که آن درد برای ما به وجود می‌آید. البته آن آدم‌هایی که رشد یافته هستند، آدم‌هایی که با خودشان کار کردند، به یک در جات بلندتری از ایمان رسیدند، آنها فقط اینطور نیست که در بلا اضطرار پیدا کنند، نخیر! در حالت نعمت و عافیت و راحتی آنجا هم خودشان را مضطر خدا می‌بینند. یعنی همیشه می‌دانند که آن رفع نیازکن واقعی، آن کسی که همه‌ی اسباب به دست اوست و فوق این اسباب دارد کار می‌کند، خداست و باید از طریق ولی خدا از خدا بگیرند، در همه‌جا. به این مقام رسیدند که همیشه مضطر هستند. امیرالمؤمنین (ع) در دعای یستشیر، این دعا در مفاتیح است. پیغمبر اکرم به حضرت امیر توصیه کرد، و فرمود: گنجی از گنج‌های عرش است و واقعاً هم دعای ارزنده و فوق العاده‌ای است. آنجا این تعبیر را دارد که حضرت می‌فرماید که، به خدای متعال خطاب می‌کند که «انت المجیر، و أنا المضطر» خدایا تو اجابت می‌کنی، من مضطر هستم. این من مضطر هستم، این نه فقط در بلا و گرفتاری مضطر هستم، یعنی همیشه مضطر هستم. و واقعاً هم همین است. عرض کردم انسان‌های رشد یافته همیشه خودشان را مضطر خدا، همیشه نیازمند و فقیر به خدا و ولی

خدا می‌دانند و حجت خدا می‌دانند. یک روایت خیلی زیبایی از امام صادق(ع) است که مرحوم مجلسی در بحار این را نقل کردند، خیلی راحت و قابل توجه است از حضرت امیر(ع) هست که فرمود: «مَا الْمُبْتَلَى الَّذِی اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى» (بحارالانوار/ج۹۰/ص۳۰۱) کسی که در گرفتاری مبتلا است، و گرفتار بلا و مشکلات هست، اینطور نیست که نیازش بیشتر باشد به دعا کردن از آن کسی که در راحتی و عافیت است. آن کسی که فقیر است، فکر نکنیم بیشتر احتیاج به دعا دارد نسبت به غنی. اگر به قول سعدی نگوییم: آنان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند. ولی حداقل هردو نیاز دارند. هردو مضطر هستند. چرا؟ حضرت می‌فرماید: به خاطر اینکه آن کسی که در عافیت و راحتی و سلامتی است، «الَّذِی لَا یَأْمَنُ الْبَلَاءَ» بدانید که به هر حال او هم در امان نیست. این نیست که در عالم دنیا کسی نسبت به بلاها، امنیت داشته باشد. کسی نسبت به بلاها و گرفتاری‌ها مصون باشد و تضمین داشته باشد که برایش هیچ مریضی پیش نمی‌آید. هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. هیچ فقری پیش نمی‌آید. کسی تضمین ندارد. بلکه اگر با یک دید دیگری ببینیم، گاهی اوقات اصلاً آدم دچار بلا هست و نمی‌داند. چه بسا همان فردی که در سلامتی هست، یکی مثل همان بیماری‌هایی دارد که پنهان است. چه بسا آن کسی که حس می‌کند عمر طولانی دارد، نیم ساعت بعد دیگر در این دنیا نیست. و عجل در کمین اوست. می‌خواهم عرض کنم ببینید انسان اینطور است. امواج بلا اطرافش را گرفته است. یکی از بزرگان می‌گفت: هر روز صدقه زیاد بدهید. هر روز صدقه یادتان نرود بدهید. اگر بدانید چه امواج بلایی اطراف شما است. اینطور نیست که آدمی که در راحتی است، فکر بکند که واقعاً هیچ موجی اطرافش نیست. خطری در کمین‌اش نیست. پس بنابراین همه باید خودشان را مضطر بدانند. همه باید خودشان را نیازمند بدانند. ولی خوب عرض کردم، معمولاً ما انسان‌های عادی در موقع گرفتاری‌ها و بلاها هست که حواسمان را جمع می‌کنیم. همینطور که در جلسات قبل گفتیم، این اضطرار اشکالی ندارد. بالاخره آدم دردمند می‌شود در خانه‌ی خدا می‌رود. در خانه‌ی باب الله می‌رود که ولی خداست. شما بسیاری از تشرفات را آقای شریعتی ببینید. در بحارالانوار در جلد ۵۳، یا در کتاب نجم الثاقب، که من به دوستان بزرگوار توصیه می‌کنم. حالا بحارالانوار شاید عربی باشد، ترجمه هم شده است. ولی کتاب نجم‌الثاقب یکی از کتاب‌های بسیار ارزنده در باب مهدویت است که ما بعدها از آن خیلی استفاده خواهیم کرد. این کتاب فارسی است. «نجم الثاقب» ستاره‌ی درخشان! نجم الثاقب که در واقع مقصود امام زمان(ع) هست. و این کتاب را مرحوم محدث نوری، استاد محدث قمی صاحب مفاتیح فرمود: محدث نوری که از علمای بزرگوار ما بوده، یک چیز حدود ۱۲۰، ۱۳۰ سال پیش و به هر حال فردی حدیث شناس و خبره‌ای بوده است. این کتاب را نوشته است. انصافاً کتاب ارزنده‌ای است چون احادث بسیاری در این کتاب در باب‌های مختلف آن آمده است. آنوقت یکی از باب‌های این کتاب «نجم‌الثاقب» تشرفاتی است که یک عده از مؤمنین خدمت حضرت ولی عصر(ع) رسیدند. سه تشرف را آنجا نقل کرده است. خوب شما می‌بینید در این کتاب‌هایی که بعضاً تشرفات را نقل کرده است، خیلی از اینهایی که خدمت حضرت رسیدند، به واسطه‌ی همین گرفتاری‌هایشان بوده است. همین مشکلاتشان بوده است. یک مریضی داشتند که احیاناً لاعلاج بوده است. یک فقر سنگینی داشتند، یک قرض سنگینی داشتند. فرض کنید قضیه‌ی اسماعیل هرقلی که در زمان سید بن طاووس بود. قضیه‌ی شیخ حسین آل رحیم، که در زمان نزدیک خود مرحوم محدث قمی بود. که مثلاً چهل هفته مسجد کوفه می‌رفت، شب‌های چهارشنبه به مسجد کوفه می‌رفت، تا اینکه بعد از چهل هفته خدمت حضرت ولی عصر(ع) رسید، مشکلی که داشت یکی مریضی بود که داشت، مریضی ریوی بود که سرفه زیاد می‌کرد و خون از سینه و گلویش می‌آمد و فقر شدیدی داشت و نیاز به ازدواج که به خاطر فقر به هر حال کسی به او همسر نمی‌داد. این سه نیاز باعث شده بود، این سه گرفتاری باعث شده بود که چهل هفته رفته بود و به حضرت ولی عصر(ع) توسل کرده بود و آخر هم توانست تشرف خدمت حضرت پیدا کند. حضرت یک مقداری از قهوه‌ای که او درست کرده بود، از فنجان قهوه‌اش یک لب زد و فرمود: تو بخور. بعد حضرت فرمود: مریضی‌ات خوب می‌شود. یعنی ببینید حضرت توبیخش نکرد که چرا در خانه‌ی ما آمدی؟ چرا برای گرفتاری‌های دنیایی‌ات آمدی؟ نه! در خانه‌ی ولی خدا آمده است که باب الله است. حضرت فرمود: مریضی‌ات

را خوب می‌شود. ازدواجت هم درست می‌شود. ولی آن فقرت به صلاحت است. آن فقر با تو هست. به صلاح تو است. خوب ببینید خیلی از تشرفات اینطور بوده است. نه فقط در رابطه با حضرت ولی عصر(ع)، زمان ائمه را شما ببینید، خیلی از مردم که به حضور ائمه می‌رسیدند، مشکلات مادی و گرفتاری‌های دنیایی‌شان بوده است. حوائج‌شان بوده است که می‌رفتند. به خصوص خدمت امام جواد(ع) که می‌دانید در زمان امام جواد(ع) به خاطر اینکه اولین امامی بود که در خردسالی به امامت رسید، و این امتحان، امتحان سنگینی بود که از شیعیان گرفته شد در آن زمان که این امام را با این سن بپذیرند، کرامات زیادی به دست ایشان صادر شد که به هر حال این جا بیفتد. کرامات زیادی برای حضرت جواد(ع) بود، که به هر حال امامت او را بپذیرند، اصلاً امام جواد به باب‌المراد معروف شد. که مراد می‌دهد. به باب المراد معروف شد. حالا ببینید این یک قسم اضطرار است که این قسم با وجود اینکه اشکالی ندارد، ولی اگر آدم فقط به همین اکتفا کند که هنگام حاجت‌ها در خانه‌ی آنها برود، هنگام ناخوشی‌ها در خانه‌ی آنها برود، و هدفش فقط حاجات باشد، گفتیم عیبش این است که اگر حاجت آدم را دادند، چهار سال آدم کارش راه می‌افتد دیگر، او را فراموش کند. و اگر حاجت آدم را ندادند، روی مصلحتی گله‌مند شود. قهر کند. مثل ان خانمی که، من خودم در بیمارستانی بودم آقای شریعتی، بعضی از جاها هم نقل کردم. واقعاً درسی برای خود من بود. یک بنده‌ی خدایی بود، البته خوب مریض داشت، در اتاق عمل بود، معلوم بود که حالش هم حال خرابی است. این خانم پشت درب اتاق عمل منتظر آن مریضش بود، بلند بلند فریاد می‌زد که خدایا اگر این مریض ما را شفا دادی، دادی. اگر شفا ندادی، نه من، نه تو! من قهر می‌کنم. نه نمازی می‌خوانم. نه روزه‌ای می‌گیرم. نه کاری انجام می‌دهم. و این از آفات این راه است. آفتش این است که اگر فقط دید ما حاجتی باشد، یعنی برای ما فقط خدای نکرده، امام زمان (ع) و بالاتر وجود مقدس خدای متعال وسیله باشند برای حاجات، آنوقت وسیله آن موقع که حاجت را ندهد، می‌گوید: خوب دیگر چه فایده؟ امام زمانی که حاجت مرا نمی‌دهد، چه فایده؟ می‌گوید: تو که از دوست، چشمت به احسان اوست *** تو در بند خویشی، نه دربند دوست یعنی آدم هنوز در بند خودش است. بنابراین آنچه ارزش دارد این است که از این سطح بالاتر بیاییم. اشتباه نکنیم. موقع حاجات در خانه‌شان برویم. اما به این اکتفا نکنیم. همانطور که در جلسه‌ی قبل از مرحوم حاج اسماعیل دولابی عرض کردم، می‌گفت: موقع ناخوشی‌هایتان که فقط نباشید. موقع خوشی‌هایتان هم بیایید. ما اهلبیت می‌خواهیم خنده‌ی شما را هم ببینیم. فقط موقع گرفتاری‌ها و برای حاجات اینچنین نباشد. قسم دوم اضطرار این است که انسان دردمند حضرت شود، اضطرار به حجت پیدا کند و بیچاره‌ی او شود. اما دردش نه به خاطر دنیا و حوائج دنیا و گرفتاری‌های دنیا باشد، بلکه به خاطر آخرت باشد. درد آخرت داشته باشد، و آن درد او را به ولی خدا کشیده باشد که دستش را بگیرد. این قسم دوم که اگر خاطر شریف شما باشد عرض کردیم که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که عمرش و زندگی‌اش فقط شصت، هفتاد سال نیست. امتداد دارد تا ابد، اولاً! و ثانیاً تا ابد رفتن شوخی نیست. توشه می‌خواهد. خرج دارد. باید یک چیزهایی باشد که توشه‌ی راه آدم در این مسیر طولانی باشد. کار آدم را راه بیاندازد در منزل، منزل این سفر ابدی، و همچنین آسیب‌هایی جاهایی هست که باید آن آسیب‌ها دفع شود. هرکسی نمی‌تواند این توشه‌ی ما را تعیین کند. هرکسی نمی‌تواند ما را راه ببرد. دستگیری کند از آن خطرات نجات بدهد. یک کسی احتیاج هست که این مسیر ابدی را، یعنی این مسیر رشد را تا آخر رفته است. بعد آمده و دست افتاده‌ها را می‌گیرد. و در این مسیر می‌برد و اینکس غیر از حجت معصوم خدا که خطایی در آن نیست، کس دیگری نیست. عرض کردیم قرآن ولو حجت است ولی به تنهایی نمی‌تواند این مسیر ما را ببرد. چون نسبت به قرآن، همه‌ی گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی تمسک می‌کنند و قرآن فیصله نمی‌دهد. فصل الخطاب نیست. رسول خدا هم در عین حال که خحت است اما چون عمر شریفشان تا قیامت در دنیا نیست، کسانی که در عالم دنیا هستند، دستشان از ایشان کوتاه است که قرآن را به ایشان تبیین کنند، مقاصد قرآن را، جلوی تحریف قرآن را بگیرد، اینها را از خطرات آگاه کند، و در این مسیر ببرد و راهنمایی کند. عقل هم به تنهایی کافی نیست. اولاً عقل کجا وسیله‌ی ابدی را می‌داند، که چه چیزهایی می‌خواهد پیش بیاید، خطراتش چیه؟ توشه‌ی راه آن

چه هست؟ عقل ما آشنایی به امور ندارد. در همین‌جا می‌مانیم. در دنیا می‌مانیم. درمانده می‌شویم. به علاوه که، چه کسی می گوید ما بی‌عقل هستیم؟ همه‌ی فرقه‌ها و گروه‌های مخالف به همدیگر می گویند: حرف ما عاقلانه است. آنچه ما می گوییم درست است. باز هم عقل فصل الخطاب نیست. لذا یک حجت زنده‌ای که شبیه رسول خدا باشد، با همان صفات، با همان علم، و با همان عصمت، باید باشد که دست ما را بگیرد، تا ابدیت. آقای شریعتی: باز هم مسیر منحصر می‌شود در حضرت ولی عصر. حاج آقای عالی: منحصر می‌شود در حجت خدا و این نوع اضطرار، این قسم دوم اضطرار که به خاطر رفتن به بهشت ابدی، و نرفتن به جهنم، و پرهیز از او، آدم زانو جلوی حضرت ولی عصر بزند، این هم خیلی مرتبه‌ی بالایی است. خیلی ارزشمند است. آقای شریعتی گاهی مواقع بعضی‌ها، متأسفانه بی‌خود کلاس می گذارند. بی‌خود اینجا می‌آیند می گویند: نه، این چیزی نیست که آدم به خاطر بهشت، به طمع بهشت راه بیفتد به سمت خدا و ولی عصر برود و کارها را به طمع بهشت و شوق بهشت انجام دهد. از ترس جهنم، یک چیزهایی را ترک کند. این مثلاً مرتبه‌ی ارزشمندی نیست. آقای شریعتی: براساس روایت حضرت امیر این را می گویند. حاج آقای عالی: قطعاً همین است. حضرت امیر(ع)، مردم را تقسیم می کند. منتهی ببینید. مقصود حضرت امیر این نیست که این هیچ ارزشی ندارد. این در آن کلاس خودش و حد خودش فوق‌العاده است. و نسبت به آن کسی که دردمند به حضرت می‌شود، برای حوائج دنیا، آن بالاتر است. این چشم به آخرت دارد. اصلاً ببینید خود امیرالمؤمنین(ع)، خود حضرت امیر دارد که وقتی که چاهی را حفر کرد و به آب رسید، در نخلستان‌هایی که چاه حفر می کرد، به آب که می‌رسید، وقتی که به کارگرش گفت: دست مرا بکش و بالا بیاور. تا بالا آمد، هنوز سر و صورت به هر حال گلی بود و هنوز خودش را تمیز نکرده بود، فرمود: یک چیزی بیاور من می‌خواهم وقف کنم. می‌خواهم یک وقف نامه‌ای بنویسم. بعد حضرت فرمود: این چاه را علی بن ابی طالب وقف کرد برای اینکه خداوند متعال او را از آتش جهنم نجات بدهد. اینطور نیست که خود اهلبیت، خود امیرالمؤمنین(ع) از آتش جهنم نمی‌ترسیدند. از عذاب جهنم نمی ترسیدند. شوق به بهشت نداشتند. ما حساب کنیم بهشت چه جایی است؟ بهشت مهمانسرای خدا است. بله اگر فکر کنیم بهشت یک باغی مثل باغ‌های شمال است، که در آن شراب و کباب و حور و غسور و سیب و گلابی است. حالا یک مقدار بهتر از آنجا، اگر هست، و فقط آنجا آدم‌ها می‌خورند و یک کیف و لذت نفسانی و مثلاً مثل خوردن‌های اینجا انجام می‌دهند، خوب بله این چنگی به دل نمی‌زند. ولی اگر بدانیم بهشت مهمانسرای خداست، که پروردگار عالم در ذره ذره آنجا جلوه کرده و خودش را نشان داده است، ما هنوز این را نمی‌فهمیم که یعنی چه؟ در آب آنجا جلوه‌ی خدا هست. در نهرهای آنجا، در ریگ‌های آنجا، در خشت خشت آن قصرهایی که آنجا هست. در حوری آنجا، در میوه‌های آنجا، در درخت آنجا، شما هر میوه‌ای، هر غذایی که در بهشت می‌خوری، قبل از اینکه لذت از آن میوه و از آن طعام ببری، آن دستی که به تو می‌دهد، دست خداست. از آن لذت می‌بری. از انعام جلوتر از نعمت لذت می‌بری. لذا در مباحث خودمان، در مباحث گذشته عرض کردیم که شما در بهشت هرچه که می‌خوری، خوردن، خوردن نفسانی و لذت و کیف نفسانی نیست. هرچه که می‌خوری بر معرفت تو افزون می‌شود. هرچه که می‌خوری، جلوه‌ی خدا را در آن می‌بینی. هرچه که نگاه می کنی در آن جلوه‌ی خدا است. بهشت یک چنین جایی است که فوق‌العادگی دارد که وقتی آدم تصور بکند، یک لحظه نمی‌خواهد اینجا بماند. گاهی اوقات بعضی از کسانی که عزیزانشان از دست دادند، تصور کنند که انشاءالله اینها مؤمن بودند و اهل ولایت بودند، اینها الآن کجا هستند؟ اینها جایی هستند که خودش ما اگر آنجا را به شما نشان می‌دادند، یک لحظه اینجا نمی‌مانی. اگر به آنها اختیار بدهند به دنیا برگرد، می گوید: من برنمی گردم. بودند کسانی که صحنه‌ی آن طرف را دیدند، بعد خواستند آنها را این طرف برگردانند، هنوز عجل حتمی‌شان فرا نرسیده بود اصلاً برایشان عذاب بود که برگردند دوباره به دنیا. بنابراین بهشت، چیز کمی نیست. این را آدم باید در نظر بگیرد. این خیلی ارزشمند است. از ان طرف جهنم هم همینطور است. جهنم مسأله‌ی غضب خداست، قهر خداست، مگر دردش چیزی هست که آدم می‌تواند به این سادگی تحمل کند؟ لذا آن کسانی که سطح همتشان بالا رفته است، در زندگی چشمشان به آخرت است، و کارشان را با

آنجا تنظیم می‌کنند، و برای اینکه آن زندگی ابدی‌شان آباد شود، مضطر به حجت می‌شوند. در خانه‌ی ولی خدا می‌روند که دستشان را در این ابدیت بگیرد، و ببرد و به انها کمک کند، خیلی آدم‌های بزرگی هستند. کسی که خداوند متعال تمام رحمتش را به او داده است. کسی که مهربان است، از پدر مهربان‌تر است. به کسی که خطرات راه را می‌داند و دلسوزانه سرمایه‌گذاری می‌کند برای اینکه این بچه‌هایش را ببرد. یک چنین کسی، مضطر هستیم، دست بدهیم تا برویم. شما اگر در یک راه ناشناخته‌ای بخواهی بروی، اصلًا شما نگاه کنید، اگر سوار هواپیمایی شوی که خلبانش خیلی راه را بلد نیست. از همان اول ترس فرا می‌گیرد. ترس و اضطراب می‌گیرد، کسی است که اصلاً وارد نیست. اصلاً وارد به کارش نیست. وارد به این رانندگی نیست که تو را ببرد و راهنمایی کند و ببرد. اصلاً سوار آن هواپیما نمی‌شوی. اینچنین است. یک چنین کس کار بلدی را آدم جلویش زانو می‌زند، عرض کردم اینطور آدم‌ها خیلی ارزشمند می‌شوند. کارهای دنیایی‌شان هم، که در دنیا انجام می‌دهند، قشنگ می‌شود. یعنی هر کاری می‌کنند یک چشمی به آخرت دارند. این کار ما باعث نشود خراب شود. ببینید چقدر ارزشمند است. خدا مرحوم آقای شیخ مرتضی زاهد را رحمت کند. رضوان و رحمت خدا بر ایشان که مرحوم آقای مجتهدی تهرانی هم به هر حال از ایشان استفاده کرده بود. خیلی سال نیست از دنیا رفته است. حضرت امام خیلی با ایشان رفیق بود. خیلی آقای شیخ مرتضی زاهد را دوست داشت. می‌گفتند که یک مرتبه بعد از نماز، مسأله گفته بود برای مردم، مسأله می‌گفت، اشتباه گفت. وقتی که خانه آمد رساله را دید، دید مسأله را اشتباه گفته، همان شب راه افتاد، در خانه‌ی آن کسانی که پشت سرش نماز می‌خواندند و مسجدی‌ها که همسایه‌اش بودند، دوری و بری‌ها بودند، دانه دانه در خانه‌ی آنها رفت، آقا من مسأله را اشتباه گفتم. درستش این است. خانه‌ی دوم، آقا من مسأله را اشتباه گفتم، درستش این است. همینطور تا در خانه‌ی یکی از اینها که رسید، ان طرف گفت: حاج آقا چه عجله‌ای است، فردا شب بعد از نماز تصحیح می کردی. درستش را می گفتی. فرمود: عزیزم، تو عجله نداری، شاید حضرت عزرائیل عجله داشته باشد. و امشب دیگر به فردا نرسد. من باید زود کارم را درست کنم. تصحیح کنم. ببینید اینطور آدم‌ها معمولاً- کارهایشان روی زمین نمی‌ماند. چاله‌هایشان را پر می‌کنند. محیا هستند. اینها چقدر آدم‌های بلندی و بزرگی شدند. چقدر کارشان زیبا می‌شود؟ اینها ظلم در زندگی‌شان نیست. این هم قسم دوم اضطرار، که اضطرار به ولی خدا و حجت خدا به خاطر آخرت. درد آخرت ما را در خانه‌ی او کشانده است. و دستمان را به دامن او وصل کرده است. قسم سوم اضطرار این است که آدم اضطرار به ولی خدا پیدا کند به خاطر خدا یعنی چون درد خدا دارد، نه درد دنیا و حوائج دنیا، و گرفتاری‌های دنیا، نه درد آخرت، رسیدن بهشت و نرفتن به جهنم، بلکه درد خدا دارد. می‌خواهد به خدا برسد. مگر نمی‌شود یک کسی درد دوستش را داشته باشد که دور از او است. مگر نمی‌شود کسی که دوست خدا شود، کسی که دوست خدا و محب خدا بشود و عاشق خدا شود، خوب درد دارد. این دردش اصلاً از همه‌ی دردها هم بیشتر است. این درد از همه‌ی دردها هم بیشتر است. آنوقت طبیعتاً می‌داند که اگر بخواهد، به خدا برسد، از راهش باید برود. ار هر راهی که نمی‌شود به خدا رسید. شیطان هم می‌خواست از خودش یک راه من درآوردی در بیاورد، و به خدا برسد، ولی جز رَجم هیچی نصیب او نشد با وجود شش هزار سال عبادت. از هر راهی نمی‌شود. صراط یکی بیشتر نیست. صراط مستقیم یکی بیشتر نیست. و قطعاً در آن یکی اهلبیت هستند. مگر می‌شود آدم ترسیم کند صراط مستقیم این است که آدم را به خدا برساند ولی اهلبیت در آن نیستند. خوب اگر اهلبیت هستند باید با اینها رفت. مضطر او شد و دست به دامن او شد که او تو را به خدا می‌رساند. ببینید این تیپ آدم‌ها، که درد خود خدا را دارند، اینها کسانی هستند که کارهایی را که در زندگی‌شان انجام می‌دهند، کارهایشان برای رضایت خداست. من این کار را انجام می‌دهم، دنبال این نیستم که چیزی به من بدهند یا ندهند، دادند دادند، ندادند، ندادند. همین هم خدا خوشش می‌آید. من این کار را انجام می‌دهم چون می‌دانم روی لب امام زمان لبخند می‌آید. ببینید کارها روی دوستی است. اصلاً منتظر نیست چیزی به من بدهند. همین که او خوشش بیاید. نه من به جایی برسم. او خوشش بیاید. این نوع خیلی خالص است. این شدنی است، و فقط برای معصومین نیست. فکر نکنیم این فقط در حد حضرت امیر(ع) و معصومین

بوده است. نه! شدنی است. که آدم دوستی و محبتش به حدی برسد، که عرض کردم کار را انجام می‌دهد، همین که امام زمان خوشش بیاید، برای من بس است. من مزدم را گرفتم. در بند این نیستند که چیزی به آنها بدهند یا ندهند. گفت: حافظ وظیفه‌ی تو دعا گفتن است و بس *** در بند آن مباش که نشنیدی یا شنید در بند این نباش که به تو چیزی دادند یا نه؟ اینها انطور نیست که چهل شب جمکران بروند، طلبکار شوند که ما باید امام زمان را ببینیم. یعنی خرج دیدن امام زمان فقط چهل شب است. که آنوقت بعدش آدم توقع پیدا کند. طلبکار شود. یک کاری کردم باید به من بدهی. یا احیاناً چهار قطعه اشکی ریخته و مثلاً نماز شبی بلند شده، حالا از خدا توقع دارد که خدایا دیگر من دعا که می‌کنم، هرچه گفتم باید گوش بدهی. من باید مستجاب الدعوة بشوم. این طلبکاری و توقع، این عمل را دیدن است. این خود را دیدن است. ولی آنهایی که حد خدا هستند، آنهایی که در مسیر بندگی اینقدر بندگی کردند و تمرین کردند که یاد گرفتند پا روی خودشان بگذارند، و دوستی در وجودشان به شکلی شده که اگر هم درد دارند، درد دوستی‌شان را دارند. و اگر درد دارند، درد فراق او را دارند. و اگر لذتی دارند، لذت وصل به او را دارند. یعنی ببینید این تیپ دسته‌ی سوم است. نه اینکه از بهشت، همیان بهشت حور و غسور و امثال اینها، شوق به او ندارند، نه اینکه از جهنم بدشان نمی‌آید و نمی‌ترسند، نه! بهشت و جهنمشان یک چیز دیگر شده است. بهشت‌شان و لذتشان با او بودن شده است. با دوست بودن! جهنم‌شان فراق شده است. می‌دانید بدترین جای جهنم کجاست؟ بدترین جای جهنم آتش و فرض کنید سیخ و میخ و اینطور چیزها نیست، بدترین جای جهنم یک جایی است، که خدا به یک عده می‌گوید: من با شما قهر هستم. نه با شما حرف می‌زنم و نه دیگر نگاهتان می‌کنم. بدترین جای جهنم، جهنم فراق است. که خدا با یک عده قهر است. قرآن می‌گوید: « وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ» (آل‌عمران/۷۷) در روز قیامت خدا با یک عده قهر است. این دردش از همه‌جا بالاتر و بیشتر است. بالاترین جای بهشت که لذتش از همه‌ا بیشتر است، سیب و گلابی و حور و غسور با همه‌ی ارزششان نیست، بالاترین جایش «رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ» است. و رضوان، بهشت رضوان. « وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَر» (توبه/۷۲) این دسته‌ی سوم کسانی هستند که از جهنم فراق دردشان می‌آید، ار فراق! آنچه برایشان لذت دارد بهشت وصل است. حافظ اشاره به این دارد که: «شنیده‌ام سخنی خوش، که پیر کنعان» یعقوب چون دچار فراق شده بود، درد فراق را چشیده بود. شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت *** فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت حدیث حول قیامت که خوان بائض شهر *** حکایتی است که از روزگار هجران گفت حدیث حول قیامت آن هجرانش است. آن دوری‌اش است. برای اینطور آدم‌های دسته‌ی سوم همین هجران برایشان سخت است. درد هجران دارند. چرا دوری؟ چرا نزدیک‌تر از این نباید شویم. چرا دور از امام زمان هستیم؟ درد خودش را دارد. مرحوم آ سید کریم محمودی تهرانی، حدود شصت سال پیش در همین تهران بود. خوبان و بزرگان تهران، آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری که ار مراجع بود، صاحب رساله بود. آیت الله یاسری، آیت الله مزد الدوله، آقا شیخ مرتضی زاهد که شمردم اینها همه ارادت داشتند به این سید کریم محمودی تهرانی، معروف بود به سید کریم کفاش. چون یک دکه‌ی پینه‌دوزی و کفاشی داشت. ایشان تشرفات متعددی خدمت حضرت ولی عصر داشت، البته بی‌سر و صدا و فقط خواص می‌دانستند. و خیلی حالت خاصی داشت. نقل می‌کنند در یک از تشرفات خدمت حضرت ولی عصر(ع)، آقا جای او را در بهشت به او نشان داد. اولین سؤالی که کرد این بود که آقا شما هم آنجا هستید؟ حضرت فرمود: نه! چون جای حضرت خیلی بالاتر است. آنجا نیست. سید کریم کفاش گفت: آقا من هم آنجا را نمی‌خواهم. جایی که شما نباشی به چه درد من می‌خورد؟ گفت: کدامین شهر زان‌ها خوشتر است *** گفت: آن شهری که در آن دلبر است آنجایی که تو در آنجا باشی برای من بهشت است. بهشت من شما هستی. ما هنوز لذت بودن با ولی خدا را، لذت سیب و گلابی و شراب و اینها را می‌دانم ولی آن لذت را هنوز نمی‌دانیم. دسته‌ی سوم آدم‌هایی هستند که همتشان بالا رفته است، و آن را ساحل بهشت را، او را هدف قرار می‌دهند. دردشان او است. و به خاطر اینکه به خدا برسند از طریق ولی خدا زانو زدند که به او برسد. آقای شریعتی: بسیار خوب. خدا کند که دردمند شویم از این... حاج آقای عالی: عرض کردم از صد درمان بهتر است. درد

خواهم دوا نمی‌خواهم! آقای شریعتی: خیلی خوب. مباحث خوبی را اشاره کردید حاج آقای عالی. خیلی ممنون از توجه دوستان. فضای برنامه را منور کنیم به نور قرآن کریم. انشاءالله تمام لحظات زندگی ما منور به نور قرآن باشد. به نور حضرت ولی عصر(عج). حال و هوای تلاوت قرآن امروز ما متفاوت خواهد بود. دعوت می‌کنم که همراه ما باشید. صفحه‌ی ۱۷ مصحف شریف آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره تلاوت می‌شود. باز می‌گردیم همراه شما خواهیم بود. «مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنهْا أَوْ مِثْلِهَا أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلىَ كلُ‏ِّ شىَ‏ْءٍ قَدِيرٌ(۱۰۶)أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلىِ‏ٍّ وَ لَا نَصِيرٍ(۱۰۷) أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْلُواْ رَسُولَكُمْ كَمَا سُئلَ مُوسىَ مِن قَبْلُ وَ مَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْايمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ(۱۰۸) وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَينَ‏َ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُواْ وَ اصْفَحُواْ حَتىَ‏ يَأْتىِ‏َ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلىَ كُلِّ شىَ‏ْءٍ قَدِيرٌ(۱۰۹)وَ أَقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتُواْ الزَّكَوةَ وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيرٍ تجَدُوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۱۱۰)وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كاَنَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(۱۱۱) بَلىَ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ محُسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يحَْزَنُونَ(۱۱۲)» ترجمه آیات: «هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟ (۱۰۶)آیا نمی‌دانی که خدا فرمانروای آسمانها و زمین است و شما را جز او یاری و یاوری نیست؟ (۱۰۷) آیا می‌خواهید از پیامبر خود چیزی بپرسید، هم چنان که قوم موسی پیش از این از موسی پرسیده بودند؟ آن کس که کفر را به جای ایمان برگزیند، چون کسی است که راه راست را گم کرده باشد. (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده، از روی حسد، دوست دارند شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازگردانند. عفو کنید و گذشت کنید، تا خدا فرمانش را بیاورد، که او بر هر کاری تواناست. (۱۰۹) نماز بگزارید و زکات بدهید. هر نیکی را که پیشاپیش برای خود روانه می‌دارید نزد خدایش خواهید یافت. هر آینه خدا به کارهایی که می کنید بیناست. (۱۱۰) گفتند: جز یهودان و ترسایان کسی به بهشت نمی‌رود. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویید حجّت خویش بیاورید. (۱۱۱) آری، هر کس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت و دستخوش بیم و اندوه نمی‌شود. (۱۱۲)» آقای شریعتی: تلاوت مصحف شریف از فضای نورانی مسجد مقدس جمکران بود که تقدیم نگاه شما شد. انشاءالله روزهای یکشنبه‌ی ما فضای تلاوت ما همین فضا خواهد بود. تشکر می‌کنم از همه‌ی دوستان خوبمان، که زحمت کشیدند و این فضای نورانی را برای مهیا کردند. حاج آقای عالی اشاره‌ی قرآنی را امروز را بشنویم. حاج آقای عالی: در آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره خداوند متعال می‌فرماید: «وَ قَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كاَنَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» یهودی‌ها و مسیحی‌ها به صورت یک تعصب نژادی می‌آمدند می‌گفتند: ما اهل بهشت هستیم. غیر از ما کسی نیست. مسیحی‌ها می‌گفتند: ما اهل بهشت هستیم. غیر از ما دیگر کسی نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» اینها آرزوها و به هر حال آن تمناهای واهی هست که همینطور ادعا دارند. «قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» دلیل شما چیه؟ اگر راست می‌گویید، دلیل شما چیه که شما فقط بهشتی هستید؟ بهشت برای شما است؟ ببینید این نکته که درس قشنگی است از این آیه‌ی شریفه خدای متعال می‌فرماید: باید نسبت به کارهایتان دلیل داشته باشید. نسبت به ادعاهایتان، نسبت به عقایدتان، این خیلی نکته‌ی قشنگی است که ما بیاییم در زندگی‌مان نسبت به افکارمان، نسبت به عقایدمان، نسبت به چیزهایی که از دیگران می‌شنویم، چه کارهایی که خودمان می‌خواهیم بکنیم، چه حرف‌هایی که خودمان می‌خواهیم بزنیم. دلیل داشته باشیم. یک حجتی داشته باشیم نزد خدا. که اگر از ما پرسید که چرا این حرف را زدی؟ چرا این کار را کردی؟ چرا این دستورالعملی که آمد به تو گفت، پذیرفتی؟ این در کدام روایت بود. کجا بود؟ همینطور که یک کسی آمد گفت: فلان ذکر را بگو، فلان دستور العمل را انجام بده، یا در خواب کسی به تو یک پیامی داد، مؤمن اهل این آیه است. که در هرجایی ببیند که یک دلیلی دارد و می‌توانند پیش خدا عرضه کند. دلیلی که طبق بر آیات یا روایات یا دستور مرجع تقلیدش یا رهبرش، یعنی این چیزهایی که حجت شرعی است که پیش خدا بتواند ارائه کند. صرف اینکه من از

خودم، من درآوردی یک عقیده‌ای، یک حرفی، یک کاری کنم. بدون اینکه پشتوانه و دلیل داشته باشد، این همان توبیخ خدا به یهودی‌ها و مسیحی‌ها است که بی‌دلیل دارید. و این حجت نیست. آقای شریعتی: خیلی ممنون و مشتکرم حاج آقای عالی. شاید خیلی فرصت نداشته باشیم تا پایان برنامه‌ی امروز، جمع بندی بفرمایید. حاج آقای عالی: من فقط همین را عرض کنم که آنچه که قسم سوم اضطرار بود که ارزشمندترین نوع است که همت مؤمنین باید تا آنجا باشد، خداوند متعال اصلاً تمام نیازهایی که در ما گذاشته است، حتی نیازهای مادی. حتی نیاز به خواب و خوراک و غذا و همه‌ی اینها، برای اینکه انسان عجز پیدا کند به خدا و زانو بزند به جلوی پیشگاه پروردگار عالم، و به اضطرار او برسد. تمام نیازها در انسان، چه نیازهای مادی، چه نیازهای معنوی، همه فقر به خدا را می‌خواهد برای ما ایجاد کند. «أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر/۱۵) این ماحصل نیازهایی است که خدا به ما گذاشته است. اگر ما نیازمند نمی‌بودیم، شاید مستکبرانه احساس استغناء می‌کردیم و خودمان را غنی می‌دانستیم، زانو نمی‌زدیم. این نیاز را در ما گذاشته است. خوب وقتی ما به خدا نیاز داریم، باید از طریق آن کسی که مظهر همه‌ی اسماء خداست، و می‌تواند ما را به او برساند، یعنی ولی خدا را برسیم و غیر از ان راهی نیست. این همانی است که به ما گفتند این دعا را بخوانید. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۱۴۶) یعنی خدایا سه تا معرفت از تو می‌خواهم، با این ترتیب، اول معرفت خودت، تا خودت را نشناسم و مضطر به خودت نشوم، زانو جلوی نبی و ولی نمی‌زنم. اگر تو را شناختم و فهمیدم برای رسیدن به تو باید از طریق وسیله‌ی ای که اسماء و صفات تو را معرفی می‌کند، در بین خود ما انسان‌ها یعنی نبی و ولی. از این طریق است. این مسیر، مسیری است که آدم را می‌رساند. لذا نیازها را خدا گذاشته است. تا زانو بزنیم جلوی خدا و برای رسیدن به خدا از طریق اسماءاش که نبی و ولی هستند. انشاءالله که بتوانیم از این طریق به آستان مقدس پروردگار عالم به اندازه‌ی خودمان برسیم. آقای شریعتی: الهی آمین. آقا خیلی ممنون و متشکرم و خیلی ممنون از توجه همه‌ی دوستان خوبمان. حاج آقا دعا بکنند و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای عالی: من همین دعا را تأکید می‌کنم. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی» آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکر هستم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای فرحزاد خدمت شما می‌رسیم. چقدر خوب است که در پایان برنامه امروز همه با هم برای سلامتی حضرت حجت، حضرت ولی عصر(ارواحنا فداه) دعا می‌کنیم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم.

۹۲-۱۲-۰۴

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام) کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۰۴/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین از بس برای آمدنت دیر می شود *** آخر نگاه آینه هم پیر می شود خواب هزار ساله‌ی شب‌های انتظار *** کی با صدای سبز تو تعبیر می‌شود بی تو غریب و شب زده‌ام، پس کی آفتاب *** از مشرق نگاه تو تکثیر می‌شود لبریزم از تهاجم یکریز مبهمی *** بغضی که سخت بی‌تو نفس گیر می‌شود مولای من به حرمت آلاله‌ها قسم *** بی‌تو دل از زمین و زمان سیر می‌شود صبحی طلوع کن و بزن رنگ تازه‌ای *** براین غروب کهنه که دلگیر می‌شود آقای شریعتی: اللهم عجل لولیک الفرج. سلام‌علیکم و رحمهٔ الله. سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هرکجا که هستید انشاءالله تنتان سالم باشد و قلبتان سلیم، و باغ ایمانتان آباد آباد. حاج آقای عالی سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان محترم بیننده سلام و عرض ادب دارم و خدمت شما هستم. آقای شریعتی: خیلی

خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم. خدمت دوستان عزیز باز هم عرض کنم که از این هفته انشاءالله همانطور که عرض کردیم روزهای یکشنبه خدمت حاج آقای عالی عزیز هستیم و روزهای سه‌شنبه هم خدمت حاج آقای حسینی قمی، و مشتاقان مباحث ایشان می‌توانند بحث‌های ایشان را روز سه‌شنبه دنبال کنند. در هر صورت خیلی خوشحال هستیم که در خدمت شما هستیم. سه‌شنبه‌ی گذشته بود که اولین جلسه‌مان را با حاج آقای عالی عزیز داشتیم. و چشم‌اندازی که ایشان ترسیم کردند و قرار شد که از این به بعد روزهایی که خدمت شما هستیم این مباحث را بشنویم، یادی از امام عصر(عج) بود، می‌دانم که خیلی از شما مشتاق هستید که برنامه‌ی امروز را ببینید و بشنوید. ما خدمت شما هستیم و سراپا گوش هستیم. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. همینطور که فرمودید به هر حال قرار شد که موضوع بحث ما یادی از امام عصر(ع) باشد و این حداقل چیزی است که در مباحثمان دنبال می‌کنیم. هرچند که آن حداکثرش و آن اوج مباحث مربوط به امام زمان(ع) و امر ظهور حضرت آن موقعی است که ما به اضطرار حضرت برسیم. همانطور که در جلسه‌ی قبل عرض کردم و یک مقداری هم به نظرم می‌رسد که در این جلسه از آن صحبت کنیم. آن چیزی که کارگشا و راهگشا است و کلید برای رفع موانع فرج و ظهور حضرت ولیعصر(ع) را محقق می‌کند، صرفاً علم و اطلاعات ما نسبت به ایشان نیست. حتی صرفاً معرفت‌های قلبی ما نیست. آن چیزی که کارگشا هست آن است که ما نسبت به او دردمند شویم و مضطر به او شویم. و آنها ما را می‌رساند به اینکه ما بفهمیم راه فقط اوست. دارو فقط اوست. راه نجات او هست و غیر از او نیست. بیچاره‌ی او و دردمند او شویم. تنها درمان اوست. اگر ما به چنین نقطه‌ای برسیم، طبق همان آیه‌ی اضطرار که در سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۱ خداوند متعال فرمود، خداوند جواب شخص مضطر را می‌دهد. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء» (نمل/۶۲) گرفتاری، گره‌ها، و مشکلاتشان را رفع می‌کند «وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ» و شما را جانشینان در زمین قرار می‌دهد. بنابراین آن چیزی که کارگشا است، اوست و در غیر این صورت حرکتی در انسان ایجاد نمی‌شود. صرف علم تنها و معرفت تنها، بدون آن دردمندی شور و گرمی و حرکت و تلاش را برای انسان نمی‌آورد. نیازی را باید آدم در خودش حس کند تا به سمت او برود و حرکت کند. شما نگاه کنید همانطور که جلسه‌ی قبل عرض کردم شیطان حتی شهود داشت، یعنی عالم بالا را می‌دید. اما چون نیازی در خودش نمی‌دید که در مقابل ولی خدا خضوع کند، در مقابل انسان کامل و در مقابل آدم، خضوع کند، از این جهت خودش را مستغنی می‌دید روی همان استکباری که داشت، وقتی خداوند متعال ملائکه را امر به سجده کرد، شیطان هم در زمره‌ی آنها بود، در روایت هست که شیطان عرض کرد خدایا، مرا از این سجده معارف کن، تو را آنچنان عبادتی می‌کنم که احدی اینگونه تو را عبادت نکرده است. خداوند متعال فرمود: من احتیاج به عبادت تو ندارم. «إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيد» (بحارالانوار/ج۱۱/ص۱۴۱) من می‌خواهم از آن راهی که من تعیین کردم، شما بیایید. راه فقط این است. بقیه چاه است. راهی که من تعیین کردم این است. و شیطان زیر بار خضوع در مقابل ولی خدا نرفت و لذا رجم شد. با وجود شهود عوالم بالا چون نیازی در خودش ندید، اضطراری به ولی خدا ندید، از این جهت نتوانست استفاده‌ای کند، و بلکه از مسیر قرب خدا دور شد. پس بنابراین کارگشا و نقطه‌ی کلیدی تمام این مباحث مهدویت و مسأله‌ی ظهور رسیدن به آن اضطرار و دردمندی نسبت به امام زمان(ع) است. من یک نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم. نه فقط اضطرار و نیاز حرکتی را در ما به سمت او ایجاد می‌کند، بلکه هرجا اضطرار باشد در هر بعدی از ابعاد دین، اضطرار و نیاز ما ببینیم، بدانیم که او چه خلأیی را از ما پر می‌کند، چه نیازی از ما را برطرف می کند، نسبت به او حرکت بیشتری خواهیم داشت. نسبت به او توجه بیشتری خواهیم داشت. شما نگاه کنید، مثلاً واجباتی که خداوند متعال در دین گذاشته است، تمام واجبات استثناء و نقاط اضطرار ما هستند. یعنی چیزهایی هستند که ما به آنها مضطر هستیم، و در مسیر ابدیت به آنها نیاز داریم و هیچ چیز جای آنها را پر نمی‌کند. نه هیچ واجبی جای واجب دیگر را می‌گیرد و جایگزین می‌شود، نه هیچ چیز دیگری جای واجبی را می‌گیرد. به عنوان مثال فرض کنید نماز. نماز چیزی است که به حد ضرورت و وجوب رسیده است. ما به آن مضطر هستیم اگر می‌خواهیم شخصیت معنوی خودمان را بسازیم، اگر می‌خواهیم برای

خودمان شخصیت بهشتی درست کنیم، مجبور هستیم که نماز را در زندگی‌مان داشته باشیم. نه روزه جای نماز را می‌گیرد، نه امر به معروف و نهی از منکر جای نماز را می‌گیرد، و نه هیچ واجب دیگری، یا مستحب دیگری جای نماز را می‌گیرد. آقای شریعتی: حتی اگر این احترام را نفهمیم و متوجه نشویم. حاج آقای عالی: قطعاً اینطور است ولی اگر بفهمیم و متوجه شویم، با توجه بیشتری به سمت نماز می‌رویم. اقبال بیشتری به سمتش خواهیم داشت. آدم از لحظه لحظه‌اش استفاده می‌کند. مثل اعضای بدن، چشم جای گوش را نمی‌گیرد، کار آن را نمی‌کند. گوش جای دست را نمی‌گیرد. دست جای معده را نمی‌گیرد. هر کدام از اینها یک کارکردی دارند. یک خاصیتی دارند. هیچ‌کدام جایگزین دیگری نمی‌شود. واجبات یعنی اموری که به سر حد وجوب و اضطرار به ضرورت رسیدند که اگر کسی بخواهد برای خودش شخصیت بهشتی درست کند و به قرب خدا برسد، ضرورت دارد باید باشد. اینها واجبات الهی است. شما نگاه کنید در روایتی هست ابن مسعود که از اصحاب پیغمبر بود، دیر به نماز پیغمبر رسید. مقداری از نماز پیغمبر گذشته بود. بعد که نماز تمام شد خدمت آقا رسید و عرض کرد: یا رسول الله! اگر این مقداری که از من فوت شده است، به جایش مثلاً- یک انفاقی کنم، مثلاً یک بنده آزاد کنم، جای او را می‌گیرد؟ پیغمبر فرمود: نه! گفت: اگر دو تا بنده آزاد کنم؟ پیغمبر فرمود: نه! حضرت فرمود: اگر تمام ثروت دنیا را بدهی، جای این مقداری که از نماز تو فوت شده است را نمی‌گیرد. چون انفاق یک خاصیتی دارد که جای نماز را نمی‌گیرد. کمااینکه نماز هم جای انفاق را نمی‌گیرد. اینها هر کدام کارکرد و خاصیت خودشان را دارند. یک روایتی هست از امام صادق(ع) که خیلی روایت قابل توجهی است. من خاطرم هست که در مباحث یاد مرگ و مباحث آخرت که خدمت دوستان بودیم، این روایت را آنجا به مناسبتی خوانده بودم. اجازه می‌خواهم برگردیم و یکبار دیگر این روایت را با این دیدی که الآن می‌خواهیم ببینیم که واجبات هرکدامشان چه کاری دارند که هیچ جایگزین و بدیلی ندارند، با این دید به این روایت نگاه کنیم. خیلی روایت قابل توجهی است. امام صادق(ع) فرمود: «إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُوَرٍ» (بحارالانوار/ج۶/ص۲۳۴) وقتی شخص از دنیا می‌رود و وارد قبر و عالم برزخ می‌شود، شش تا صورت مثالی، نورانی و زیبا با این مؤمن وارد قبر می‌شوند، وارد آن منزلگاه برزخی‌اش می‌شوند که یکی از این شش صورت از همه زیباتر و نورانی‌تر است. آنکه از همه نورانی‌تر و زیباتر است، بالای سر او می‌ایستد. آن پنج صورت دیگر پنج طرف او را می‌گیرند. یکی سمت راست، یکی سمت چپ، یکی جلو، و یکی پشت سر و یکی هم پایین پا. این شش صورت خودشان را معرفی می‌کنند. آنکه سمت راست این شخص مؤمن هست، می‌گوید: من نماز هستم. نمازهایی که در دنیا می‌خوانیم. سمت چپ می‌گوید: من زکات هستم. آن انفاقات مالی که می‌کردی. آنکه پیش رو هست، می‌گوید: من روزه‌ی تو هستم. روزه‌هایی که می‌گرفتی. حالا به این شکل درآمدند. آنکه پشت سر است می‌گوید: من حج عمره‌ی تو هستم. آنکه پایین پا هست می‌گوید: من آن احسان‌ها و خوبی‌هایی هستم که تو به مؤمنین و به دیگران می‌کردی. دست‌گیری‌هایی که از دیگران می‌کردی. این پنج صورت از آنکه از همه زیباتر و نورانی‌تر است که بالای سر هست می‌پرسند تو که هستی که از همه زیباتر هستی؟ او می‌گوید: «أَنَا الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» من آن ولایت اهلبیت هستم که بالای سر هستم. من تقاضا می‌کنم از این روایت زود نگذرید. ببینید این شش جهتی که این اعمال ما در دنیا به شکل‌های آخرتی آمدند اطراف ما را گرفتند، شش جهت جغرافیایی نیست که همین سمت راست و سمت چپی که الآن ما برایمان مرسوم است. این نیست! این کنایه از یک مطلبی است. سمت راست کنایه از آن قسمت خوبی‌ها، معنویات، دین، مقدسات، این امور خوب است. یمین! سمت چپ کنایه از بدی‌ها، آلودگی‌ها، گناهان است. که اگر خاطر شریف شما باشد می‌گفتیم که در ملائکه یکی ملک سمت راستی است، یعنی آن ملکی است که اعمال خوب را می‌نویسد، سمت راست کنایه از آن سمت میمنت است. و سمت چپ کنایه از آن سمت شوم است و ملکی که سمت چپ است اعمال بد است. اصحاب الیمین که به اصحاب المیمنه هم تعبیر شده است، یعنی اصحابی که مبارک هستند. اصحاب الشمال یا اصحاب المشئمه آنهایی که شوم و بدکار هستند. پس سمت راست و چپ یعنی آن خطراتی که از سمت راست ما می‌آید، نماز می‌ایستد و جلوی

آن خطرات را می‌گیرد. زکات سمت چپ ما و آن خطراتی که از سمت چپ می‌آید. جلوی ما و پیش روی ما یعنی آن چیزهایی که آمال و آرزوهای هرکسی است. ببینید آمال و آرزوهای هرکسی پیش رویش است. آدم آرزوهایی در آینده دارد. در عالم دنیا آرزوهایی دارد که از این ناحیه می‌تواند ضربه‌ها و آسیب‌هایی به آن وارد شود. گاهی مواقع آرزوهای دراز باعث غفلت از آخرت می‌شود. گاهی از مواقع آرزوهای طولانی باعث وابستگی شدید به دنیا و تعلق به دنیا می‌شود. گاهی مواقع باعث بخل می‌شود. من برای اینکه به آن آرزو برسم، تنگ دست می‌شوم و دیگر هرجایی خرج نمی‌کنم. پس بنابراین پیش رو اشاره از آمال و آرزوهاست. پشت سر یعنی آن چیزی که انسان پشت سر می‌گذارد و در عالم آخرت می‌رود. فرزندان، مال، مال و فرزندان را آدم پشت سر می‌گذارد و می‌رود. آسیب‌هایی از ناحیه‌ی پشت سر می‌تواند بر آدم وارد شود. یعنی از ناحیه‌ی مال و فرزندان! آنها می‌توانند برای آدم فتنه شود. پایین پا اشاره از آن چیزهایی است که از ناحیه‌ی زمین، از ناحیه‌ی دنیا، بلاها و آسیب‌هایی که از این ناحیه بر آدم وارد می‌شود که آدم دارد روی دنیا زندگی می‌کند، آسیب‌هایی که وارد می‌شود، مثلاً فرض کنید فقر، قرض، مرض، گرفتاری‌های دنیوی و چیزهایی که در دنیا لازمه‌ی زندگی دنیایی است. بالای سر هم اشاره به خداوند متعال است که از طرف خدا می‌تواند دست عنایت روی سر کسی باشد، می‌تواند آسیب وارد شود. آسیبی که از طرف خدا وارد می‌شود، البته خدا که آسیب نمی‌زند. ما کاری می‌کنیم که دست عنایت برداشته شود و آسیبی که از بالا بیاید شک و شبهه در دین است. قساوت قلب است. یا خدای نکرده کفر است. وقتی که شخص وارد عالم آخرت می‌شود، که عالم آخرت باطن عالم دنیا است. هر اتفاقی که در دنیا رخ داده به شکل دیگری دارد در آخرت رخ می‌دهد. به شکل دیگری برای ما متمثل می‌شود، شش عمل ما در دنیا می‌آیند به شکل‌های زیبا شش جهت را که می‌شود آسیب‌پذیر باشد، می‌گیرد. یعنی اینها در دنیا آسیب‌های شش طرف را می‌گرفتند. یعنی نماز شما که سمت راست است، آن آسیب‌هایی که از خوبی‌ها و مقدسات می‌توانست به تو وارد می‌شود، یعنی فرض کنید به عنوان مثال ممکن است کسی دچار ریا شود در مسائل معنوی، در خوبی‌هایش. ممکن است کسی دچار افراط و تفریط شود، دچار وسواس شود. دچار یک سری امور، یعنی از ناحیه‌ی خدا، دین، مقدسات، از این ناحیه خوبی‌ها دچار یک آفت‌هایی شود. نماز جلوی آن آفت‌ها را می‌گیرد. هرچه نماز پاکیزه‌تر و بهتر باشد، جلوی این آسیب‌ها را بیشتر می‌گیرد. در عالم آخرت نمود این است. به ما نشان می‌دهند. و الا در همین دنیا، نمازی که در این دنیاست، آسیب‌هایی از سمت راست، یعنی از ناحیه‌ی خوبی‌ها بر ما وارد می‌شود، جلویش را می‌گیرد. زکات آن آسیب‌هایی که از ناحیه‌ی آلودگی‌ها، شهوات، گناهان، بر آدم می‌تواند وارد شود، جلویش را می‌گیرد. روزه یک سپری در مقابل آدم است که آن آسیب‌هایی که از ناحیه‌ی آمال و آرزوها می‌تواند بر آدم وارد شود، جلویش را می‌گیرد. حج و عمره از پشت سر آن آسیب‌هایی که از ناحیه‌ی مال و فرزندان که آدم پشت سر می‌گذارد و می‌رود. از آن ناحیه بر آدم وارد می‌شود، جلویش را می‌گیرد. احسان‌ها و خوبی‌هایی که آدم به مؤمنین کرده و دست کسی را گرفته است، خیری به کسی رسانده است، اینها آسیب‌هایی است که از پایین به انسان وارد می‌شود، از پایین یعنی آفات دنیوی، فقر و قرض و مرض و گرفتاری‌ها و امثال اینها می‌توانند به جان آدم آسیب بزنند و به روح آدم بزنند، جلویش را می‌گیرد. البته این پنج عمل تحت اشراف ولایت است. ولایت بالای سر است. این پنج عملی که خاصیت دارند و آسیب‌هایی از پنج جهت را می‌گیرند، تا وقتی است که تحت ولایت هستند. تا وقتی است که آدم ولایت دارد. دست عنایت خدا روی سرش است والا اگر خدای نکرده کسی ولایت را از دست داد، آن دست عنایت حق، وقتی که از کنار رفت، آنوقت دیگر آسیب‌ها از بالا هم می‌آید دچار شک و شبهه و قساوت قلب و حتی کفر می‌شود. و آنوقت دیگر این اعمالش هم دیگر خاصیتی نخواهد داشت. این اعمال تا وقتی که تحت ولایت است، آن ولایت از همه کارکردش بیشتر است. نورانی‌تر و زیباتر هست. اگر کسی ولایت داشت، ولی نماز نداشت، خوب آن آسیب‌های سمت راست از سمت خوبی‌ها بر او وارد می‌شود و هیچ چیز هم جایگزین او نیست. اگر نماز داشت، زکات نداشت، از ناحیه‌ی سمت چپ، در دنیا آسیب‌هایی بر او وارد می‌شود. آفتی به دینش می‌رسد، از ناحیه‌ی بدی‌ها و آلودگی‌ها و همینطور.

این است که اگر آدم بفهمد، علاوه بر خاصیت‌های بسیار زیادی که نماز و روزه و حج و این اعمال دارد، هرکدام این خاصیت‌ها را هم دارنـد. هرکدام جلوی یکسـری از بلاها را از طرفی می‌گیرند که فقط آن عمل جلوی آن بلا را از آن طرف می‌گیرد. هیچ عمل دیگری جایگزین آن نیست. آنوقت این آدم اگر باور داشته باشد، می‌داند که خلأ نماز را هیچ چیز دیگری پر نمی‌کند. من مضطر به او هستم. برای من ضـرورت دارد. لـذا قربی که واجبات برای انسان می‌آورد، خلأیـی که اگر انسان واجبات را انجام بدهـد، پر می‌شود، مستحبات را می‌تواند پر کند. واجبات یک قربی برای آدم می‌آورد، یک شخصیتی برای آدم درست می‌کند که مستحبات در آن حـد نمی‌توانـد. قرب فرایض بیشتر از قرب نوافل است. من می‌خواهم این را عرض کنم. اگر ما به این درک برسیم، درک نیازمان، که چقدر به این اعمال واجب نیاز داریم، آنوقت آدم دیگر این اعمال را پشت گوش می‌انـدازد؟ تنبلی می‌کند؟ این اعمال را سرسری انجام می‌دهـد؟ یا خـدای نکرده اصـلاً در انجامش کوتاهی می‌کند یا اینکه وقتی بدانی که تنها دوای درد او برای اینکه جلوی یکسری از آسیب‌های روحی را بگیرد، همین نماز است. همین روزه است. همین زکات است. آقای شریعتی: انشاءالله می‌رسد به آنجایی که این خلأ را می‌تواند حس کند و این منفذ را و از آن ناحیه آسیب‌پذیر می‌شود. حاج آقای عالی: آنهایی که این مسائل را می‌فهمنـد، نه فقط واجبات، حتی توسعه می‌دهند. می‌توانند که هر کدام از مستحبات، اعمال خیر هرکدام یک چیزی هستند و خاصیتی دارند که جایگزین آن چیز دیگری نیست. لذا گاهی اگر یک چیزی را از دست بدهند، عزایشان است. اینکه شما می‌بینیـد بعضـی از خوبان اگر نماز شب نمی‌خواندند گریه می‌کردند، تا چه برسد به اینکه نمازشان قضا شود. نماز واجبشان! این را یک بلاـ برای خودشان می‌دانستند. یک عذاب می‌دانستند. روز مصیبت خودشان می‌دانستند. یک دانشجویی در دفترچه‌ی خاطراتش خیلی زیبا نوشته بود. آفرین بر این دانشجو! نوشته بود در تاریخ فلان روز یک نماز صبح از من قضا شد. این بلایی بود که امسال بر من وارد شد. چقدر قشنگ است. اینکه در زندگی حضرت امام (رض) می‌گویند: ایشان از جوانی‌هایش اهل تهجد و نماز شب بود. اگر یک نماز شب از ایشان فوت می‌شد، می‌نشست گریه می‌کرد. می‌دانستند که اینها چیست که... مرا در این ظلمات که رهنمایی کرد نیاز نیمه شبی و گریه‌ی سحری خدا مرحوم آیت الله اراکی را رحمت کند. ببینید اگر ما اضطرارمان به این کارهای خوب را بفهمیم، آنوقت از هیچ کدام آنها سرسری عبور نمی‌کنیم. واجبات که جای خود دارد. مرحوم آیت الله اراکی که رضوان خـدا بر این سلمان زمان ما باد، ایشان می‌فرمودند که: در نجف یک حاج شیخ عبدالله گلپایگانی بود از بهترین شاگردان مرجع بزرگ نجف، آخونـد خراسانی. این حاج شیخ عبدالله گلپایگانی از دنیا رفت. یکی از خوبان ایشان را در خواب دید و از او پرسید، بعد از مرگ تو چه اتفاقی افتاد؟ گفت: وقتی من از دنیا رفتم، ملائکه برای سؤال از من آمدنـد. به من گفتند: تو با خودت چه چیزی این طرف آوردی؟ من گفتم که درس و بحث و خدمات علمی و تحقیقاتی که داشتم و شاگردهایی که تربیت کردم و اینها. یک ایراداتی و اشکالاتی را کردنـد. من نتوانستم جواب ایشان را بدهم. گفتند: خوب دیگر چه آوردی؟ گفتم: خوب نماز و روزه و عبادات و این کارها. گفتند: از تو توقعی بیش از این و بهتر از این بود در این کارهایی که انجام دادی. نتوانستم جواب ایشان را بدهم. گفتند: خوب دیگر چه آوردی؟ گفتم: توسل و زیارت و اشک و روضه رفتن‌ها و اینها. گفتند: کسانی که کمتر از تو بودند، بیشتر از تو این کارها را کردند. بیشتر از تو این کارها را انجام دادنـد. دیگر چه آوردی؟ من گفتم: دیگر چیزی نـدارم. دیگر چیزی نیاوردم. گفت: چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم من چیزی ندارم. گفتند: نه، یک چیزی داری. یک گوهر گرانبهایی پیش ما داری. من گفتم: من گوهر گرانبها خبر ندارم. ملائکه گفتند: نه، چرا داری. گفتند: یک موقعی یک تعدادی از همشهری‌های شما از گلپایگان به نجف برای زیارت امیرالمؤمنین آمدند، مهمان تو شدند. شب تو برای پـذیرایی از آنها پولی نداشتی. آمدی بیرون برای اینکه از یکی از تجار قرض بگیری، پایت در تاریکی به یک چیزی خورد و خیلی درد آمد و خون افتاد. از رفتن عاجز شدی، نشستی. با ناراحتی گفتی: خدایا این چه وضعی است؟ ما که وضعیت علمی‌مان در این حد است، اینقدر کار کردیم باید اینقدر از جهت مالی ضعیف باشیم؟ یک حالت گله‌ای کرد، بعد خودت یک مرتبه در ذهنت این

آمد که اینها مهمان‌های امیرالمؤمنین هستند، با خودشان برکت آوردند. پذیرایی از اینها برای آدم سعادت است. این چه حرفی است که می‌زنی. این فکر در ذهنت آمد و الحمدلله گفتی. آن الحمدلله که گفتی و آن فکر و نیتی که در ذهنت آمد، آن گوهر گرانبهایی است که پیش ما داری و برزخ تو را راه می‌اندازد. گاهی آنهایی که می‌فهمیدند، می‌فهمیدند هر عمل خیری چه کارکردی دارد. واجبات که جای خود را دارد. بنابراین من می‌خوام عرض کنم اضطرار که کلید گشایش و فرج بود در مسأله‌ی ظهور و امر ولیعصر(ع)، اضطرار به حجت، در جاهای دیگر دین هم اگر آدم اضطرار پیدا کند از تنبلی درمی‌آید. دینداری‌اش یک طور دیگری می‌شود. ارزش خودش را همه‌جا دارد. آن اضطرار همه‌جا کارگشاست. یک مطلبی که من نیاز می‌بینم در این بحث خودمان باز مطرح کنم، یک مطلب دیگری است. این است که اضطرار به امام زمان که نقطه‌ی اوج یاد امام زمان، معرفت به امام زمان، انتظار امام زمان، نقطه‌ی اوجش رسیدن اضطرار به اوست، این اضطرار از چه راه‌هایی حاصل می‌شود. آقای شریعتی: قبل از اینکه وارد این بحث شویم با توجه به نکاتی که در بخش اول صحبت‌هایتان شما اشاره کردید، واقعاً می‌شود فهمید و یا اهل معرفت خواهند فهمید که هیچ چیزی جای نیاز به امام زمان و معرفت به امام زمان را پر نمی‌کند با توجه به نکاتی که شما اشاره کردید. حاج آقای عالی: معرفت به امام زمان که چیزی جای آن را پر نمی‌کند، آن سر جای خودش است. آنها مقدمه است و مقدمه‌ی ضروری هم هست. منتهی می‌خواهم عرض کنم همه‌ی اینها باید نهایتاً شخص مؤمن را به این برساند که بفهمد تنها درمان دردهای دین و دنیا و آخرتش امام زمان است و آمدن اوست. دردمند او شود. من درد او را داشته باشد و بدانم او دوای درد من است. بدانم او تنها راه نجات است و چیز دیگری جای او را پر نمی‌کند. بله برای رسیدن به اضطرار باید امام زمان را بشناسم. باید بفهمم که امام زمان(ع) چه کارهایی دارد. آنها مقدمه است. ولی نهایتاً من باید دردمند او شوم که اگر این اتفاق افتاد، آنوقت فرج رخ می‌دهد. عرض کردیم حالا یا فرج شخصی برای آن شخصی که دردمند شده است، یا اگر جامعه به اضطرار و دردمندی رسیده است، دردمندی نسبت به او؛ نسبت به امام زمان، یعنی فهمیدند او گره گشا است، آنوقت فرج عمومی رخ می‌دهد. نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم این است که اضطرار و دردمندی ما به حضرت حجت و امام زمان(ع) سه نوع است. می‌توانند با سه سبب حاصل شود. اولین سبب این است که اضطرار به خاطر دنیا حاصل شود، حاجات دنیایی ما را دردمند امام زمان می‌کرده است. گرفتاری‌های دنیا و مشکلاتی که داریم. خوب ببینید ما در این دنیا برای رسیدن به یکسری منافع یا برای اینکه دفع یکسری ضررها را کنیم، مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید، ضررهایی که برای ما پیش می‌آید، مریضی، قرض، گرفتاری، خانه نداشتن، ازدواج، و به خاطر هزار و یک بلا و مشکلات توسل به حضرت کنیم، بعضی‌ها که دردشان خیلی زیاد است، گرفتاری‌هایشان خیلی زیاد است و می‌فهمند که جای دیگر کارگشا نیست، مضطر حضرت می‌شوند و توسلاتی به او دارند. این یک نوع اضطرار است که سبب آن رسیدن به امور دنیایی است. همین دردهایی که ما گرفتار آن هستیم. ببینید این هیچ اشکالی ندارد خیلی هم خوب است که کسی به خاطر گرفتاری‌هایش در خانه‌ی امام زمان برود. چله بگیرد، مثلاً مسجد جمکران، مسجد سهله، مسجد کوفه، اگر گیرش بیاید. نماز استغاثه به حضرت حجت بخواند. در مفاتیح آمده است. کارهایی که هست، توسلاتی که هست. دردمند حضرت شده است، چه دردش آورده است؟ گرفتاری‌های دنیوی دردش آورده است. هیچ اشکالی هم ندارد. آدم پیش غریبه نمی‌رود. پیش ولی خدا می‌رود. پیش کسی می‌رود که باب الله است و او نزد خداوند متعال واسطه می‌شود و برای ما می‌خواهد. از این جهت هیچ دردمند او شدن مشکلی نیست. منتهی فقط این یک عیب دارد. آن عیبی که دارد و باید مراقب این مسأله باشیم این هست که فقط و فقط اگر برای حاجات دنیایی یاد او بیافتیم، فقط و فقط برای حاجات دنیایی اگر به او توسل کنیم، مضطر او شویم، شاید این عیب را داشته باشد، آن موقع که حاجتمان را دادند، و کار ما راه افتاد، دیگر یاد او را فراموش کنیم. یا اگر مصلحت دیدند و حاجت ما را ندادند، با آنها قهر کنیم. چون ما دنبال حاجتمان بودیم. به تعبیر دیگر در این نوع اضطرار حاجات ما هدف است و امام زمان وسیله است. ما می‌خواهیم به هدفمان برسیم. اگر رسیدیم خوب دیگر وسیله را برای چه می‌خواهیم؟ به هدف رسیدیم. این همان است که

در قرآن می گویـد: بعضـی‌ها وقتی در کشتی قرار گرفتنـد و دچـار امواج بلاـ می‌شونـد، «فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ» (عنکبوت/۶۵) بـا اخلاـص خـدا را می‌خواننـد. «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ» وقـتی نجاتشـان دادیـم، به هرحـال کارشـان راه افتـاد، «إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ» دوبـاره به همـان شـکل برمی‌گردنـد. اشـکال این مسأله همین است که اگر مـا به حـاجت رسـیدیم دیگر وسـیله را کنـار می‌گـذاریم. اگر به دلیلی مصلحت ندیدنـد و به ما ندادنـد، چون ما دنبال آن هـدف بودیم، باز می‌گوییم: این وسیله به چه درد ما می‌خورد؟ بـاز کنار می‌گـذاریم. یعنی می‌خواهم عرض کنم نبایـد خودمان به این حـد اکتفا کنیم. حاجاتمان را ببریم. ما در روایات متعـدد داریم نمـک طعامتان را هم از ما بخواهیـد. بنـد کفشـتان هم از ما بخواهیـد. کنایه از کوچکترین چیزهای زنـدگی است. چه اشـکالی دارد آدم برای این چیزهـا هم مرتب در خانه‌ی امام زمان(ع) برود؟ مرتب در خانه‌ی خـدا برود؟ بلکه به این بهانه‌ها در تور خود خـدا بیافتـد. خـدا امـام (ره) را رحمت کنـد. در درس‌هـای اخلاقی‌شـان آن زمان که در قم بود، قبل از سال ۴۲ می‌فرمود: دانه می‌ریزنـد تـا کبوتر بگیرنـد. گـاهی مواقع بـا این دانه‌هـا ما می‌رویم تا در تورشان بیافتیم، این کبوتر را بگیرنـد. در مثنوی می‌گویـد: موسی وقتی شب با خانواده‌اش داشتند در بیابان تاریک می‌رفتند، از دور یک نوری دید، به خانواده‌اش گفت: هوا سرد است، راه را هم گم کردیم. من بروم آتش بیاورم. فکر می‌کرد آتش است. می‌گویـد: یعنی شـعر اینطور است. می‌گوید: «بهر نان شخصـی سوی نانوا دویـد» رفت نان بخرد. «داد جان چون حسن نانوا را بدید» عاشق خود نانوا شد. در تور نانوا افتاد. «رفت موسـی تا آتشـی آرد به دست آتشـی او دید کز آتش برست» نور نبوت شامل حالش شد. یک چیز بالاتری گیرش آمد. گاهی آدم به این بهانه‌ها در خانه‌ی امام زمان می‌رود. یک چیز بالاتر گیرش می‌آیـد. عیبی نـدارد ولی من می‌خواهم بگویم: نبایـد به این اکتفا کرد. یاد امام زمان فقط نبایـد موقع گریه‌ها و مشـکلات باشـد. خدا حاج آقای دولابی را رحمت کند. می‌گفت: بعضـی‌ها فقط برای گریه‌هایشان در خانه‌ی امام رضا می‌روند. امام رضا می‌خواهد خنده‌های شـما را هم ببیند. در خوشـی‌هایتان هم بیاید. نه فقط در ناخوشـی‌ها! یک آقایی در قم بود از علمـای بزرگوار بود و الآـن هم زنـده هسـتند. ایشـان می‌فرمود: من در جوانی یک زمانی فقر شدیـدی پیـدا کرده بودم. ما یحتاج اولیه‌ام را نداشـتم. نشسـتم در حجره، یک عریضه‌ای، یک نامه‌ای، برای امام زمان نوشتم و حاجاتم را در آن ذکر کردم. مثلاً چند کیلو گوشت می‌خواهم. چقدر برنج می‌خواهم. چقدر روغن می‌خواهم. اینها را نوشـتم. اینها که تمام شد، به محض اینکه تمام شـد دیـدم در می‌زننـد. رفتم در را باز کردم دیـدم یک کسـی روی سـرش عبا کشـیده و چهره‌اش درست پیـدا نیست. یک کیسه‌ی بزرگی در دسـتش گـذاشت جلوی سـکوی، جلوی حجره گفت: این آن چیزهـایی است که می‌خواستی. امـا امام زمان را فقط برای اینهـا نخواهیـد. امـام زمـان را فقط برای این چهار کیلو برنـج و گوشت و روغن نخواهیـد. می‌گویـد: من دقت کردم ببینم چه کسـی است. دیـدم خـدا رحمت کنـد حـاج آقـای فخر تهرانی یکی از خوبـانی بود که به هر حال خیلی از کسانی که در قم بودنـد یادشان هست. چنـد سالی است که از دنیا رفته است. آن حواله را آورد ولی یک تذکری هم داد که فقط در این حد نخواهید. گاهی مواقع آدم ائمه را تنزل می‌دهد فقط در همین حد که کارگشای گرفتاری‌ها هستند، فقط توسل برای فقر و رسیدن به حاجاتش است. اینها بالاتر از این هسـتند. نمی‌گویم اینها را نخواهید ولی فقط برای اینها نخواهید. اینها سلمان درست می‌کردند. ابوذر درست می‌کردند. آدم می‌ساختنـد. سـلمانی درسـت می‌کردنـد که اگر دو روز در خـانه‌ی اهلبیت دیر می‌رفت، اهلبیت گله می‌کردنـد. می‌گفتنـد: ما دلمان برایت تنگ می‌شود. چقدر دیر می‌آیی. ما در روایت داریم که شیعیان خاص ما کسانی هستند که ملائکه خادم آنها هستند و از ملائکه بالاتر هسـتند. «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّينَا» (بحارالانوار/ج۱۸/ص۳۴۵) یک چنین کسانی را درست می‌کردنـد. ما اهلبیت را در مسـیر آدم‌سازی ببینیم. آمدند برای چنین کاری نه اینکه شـفا بدهند، یک قرضـی را راه بیاندازند، یک گرفتاری را راه بیاندازند. این قسم اول اضـطرار است. قسم دوم اضطرار را در بخش دیگر خدمت شما می‌گویم. آقای شریعتی: بسیار خوب انشاءالله در بخش بعـدی گفتگو. دوسـتان را دعوت می‌کنیم که انشـاءالله بیننـده‌ی بخش بعـدی مـا باشـند و بخش دوم اضـطرار را بفرماییـد. خوش به حال همه‌ی کسانی که در مسـیر اضـطرار به وجود حضرت ولیعصر(عج) گام برمی‌دارند و انشاءالله برسیم به آنجا. همانطور

که حاج آقای عالی در جلسه‌ی قبل هم اشاره و تأکید کردند از برکاتش بهره‌مند شویم. و خوش به حال همه‌ی آنهایی که متنعم نعمت ولایت امام عصر هستند و به این باور رسیدند که ولایت حضرت ولیعصر(عج) نعمتی است که با چیزی پر نخواهد شد و واقعاً تنها نیاز آنهاست و این نیاز با چیزهای دیگری پر نمی‌شود. اینطور اگر باشد همه‌ی ما قدر این نعمت را خواهیم دانست. خیلی ممنون هستم از شما. امروز صفحه‌ی ۱۰ مصحف شریف آیات ۶۲ تا ۶۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره در سمت خدا تلاوت می‌شود. انشاءالله برمی‌گردیم دعوت می‌کنم بیننده‌ی بخش بعدی برنامه هم باشید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ الَّذِينَ هَادُواْ وَ النَّصَرَى وَ الصَّبِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ(۶۲) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ(۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَالِكَ فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنتُم مِّنَ الخَاسِرِينَ(۶۴) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْاْ مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ(۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ(۶۶) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُواْ أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الجَاهِلِينَ(۶۷) قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنهَّا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَالِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ(۶۸) قَالُواْ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنهَّا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ(۶۹)» ترجمه آیات: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودان و ترسایان و صابئان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می شوند و نه محزون. (۶۲) و به یاد آرید آن زمان را که با شما پیمان بستیم و کوه طور را بر فراز سرتان بداشتیم. آنچه را که به شما داده‌ایم با اطمینان بگیرید و آنچه را که در آن است به خاطر بسپارید. باشد که پرهیزگار شوید. (۶۳) ولی زان پس از فرمان سرباز زدید و اگر فضل و رحمت خدا نبود از زیانکاران می‌بودید. (۶۴) و شناخته‌اید آن گروه را که در آن روز شنبه از حد خود تجاوز کردند، پس به آنها خطاب کردیم: بوزینگانی خوار و خاموش گردید. (۶۵) و آنها را عبرت معاصران و آیندگان و اندرزی برای پرهیزگاران گردانیدیم. (۶۶) و به یاد آرید آن هنگام را که موسی به قوم خود گفت: خدا فرمان می دهد که گاوی را بکشید. گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ گفت: به خدا پناه می‌برم اگر از نادانان باشم. (۶۷) گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا بیان کند که آن چگونه گاوی است؟ گفت: می گوید: گاوی است نه سخت پیر و از کارافتاده، نه جوان و کارناکرده، میانسال. اکنون بکنید آنچه شما را می‌فرمایند. (۶۸) گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا بگوید که رنگ آن چیست؟ گفت: می گوید: گاوی است به زرد تند که رنگش بینندگان را شادمان می سازد. (۶۹)» آقای شریعتی: انشاءالله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد و به برکت این آیات نورانی و به برکت حقیقت قرآن همه‌ی ما متنعم نعمت ولایت و قدردان آن باشیم. حاج آقای عالی اشاره‌ی قرآنی را امروز را بفرمایند و بعد هم انشاءالله خدمتشان باشیم. حاج آقای عالی: آیه‌ی ۶۵ و۶۶ یک قضیه‌ای را خداوند نقل می‌کند در رابطه با یک معصیتی که بنی اسرائیل انجام می‌دادند و یک دید شرعی را که نسبت به یک وظیفه‌ای خداوند روی دوششان گذاشته بود، یک کلاه شرعی را به هر حال برای از زیر بار آن وظیفه در رفتن انجام می‌دادند. خدا به آنها فرموده بود که روزهای شنبه را برای عبادت‌تان قرار بدهید و دیگر صید نکنید. کسانی بودند کنار دریا زندگی می کردند. برای آن‌ها یک امتحانی بود، این وظیفه روی دوششان آمد. اینها یک نوعی کلاه شرعی درست کردند و یک فریبی که از زیر این فرمان در بروند، اما ظاهراً صید نکرده باشند. یعنی یک طور راه ماهی‌ها را به یک سمتی منحرف کرده بودند که در حوضچه‌هایی قرار بگیرند که دیگر نتوانند به دریا برگردند. ولی به هر حال تور و مثلاً قلابی، چیزی هم صید نکردند. خدا وقتی که اینها این کار معصیت به صورت مستمر می کردند، و بر خودشان جایز می‌دانستند، این حرام را حلال کرده بودند، خداوند متعال اینها را دچار یک عقوبتی کرد که این‌ها را مسخ کرد که اینها « كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ» به شکل بوزینه‌هایی باشید که ذلیلانه زندگی کنند که تا سه روز هم اینها مسخ شده بودند و بعد دیگر نسلشان منقرض شد. از بین رفتند. بعد دنباله‌ی آیه که مقصود من اینجاست، خدا می‌فرماید: این را ما یک عبرتی قرار دادیم. « فَجَعَلْنَاهَا

نَکَالًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیهْا» یک عبرتی قرار دادیم برای آن زمان، برای کسانی که آن زمان بودنـد، یک عقوبتی قرار دادیم، «وَ مَا خَلْفَهَا» و کسانی که در آینده می‌آیند. امام صادق(ع) فرمود: یعنی ما مسلمان‌ها! که برای ما عبرت باشد که اگر کسی گناهی را مستمراً انجام دهـد و حلال بشـمارد، دچار این عقوبت می‌شود ولو ظاهرش به شـکل بوزینه‌ای درنمی‌آیـد ولی قلبش قلب حیوانی می‌شود. از این جنبه هم گفته شـده که بوزینه‌ای که بـازیگری می‌کنـد. یعنی از این جهت تبـدیل به این حیوان می‌شود. کسـی که بـازیگری با دین خـدا کنـد و حرام‌هـای خـدا را به راحتی حلال بشـمارد. در روایت دارد شـراب خوردن، لهو و لعب، موسـیقی‌های حرام، در روایت هست کسـی که برای خودش مجاز بدانـد، ولو یک کلاه شـرعی هم برای خودش درست کند. آنوقت خدای نکرده «الصورهٔ صورهٔ الانسـان و القلب قلب الحیوان» قلب به یک قلب حیوانی تبـدیل می‌شود. این عقوبت همان عقوبتی است که خـدای متعال اینجا گفته بر سر کسانی که در آینـده هم هستند، پرونده باز است. ممکن است بر سـر آنها هم وارد شود. آقای شـریعتی: بسـیار خوب، خیلی ممنون و مشـتکرم. قسـمت اول اضـطرار را شـما اشاره کردید که به واسـطه‌ی بن بست‌ها و گرفتاری‌هایی که در دنیا هست ما مضطر می‌شویم و گفتیم خیلی مسیر مطمئن نیست. قسـمت دوم را در این دقـایق پایـانی بفرماییـد. حـاج آقای عالی: قسم دوم اضـطرار این هست که کسـی که درد آخرت دارد مضـطر به حجت می‌شود. در قسم اول درد دنیـا باعث شـد که آدم دردمنـد حضـرت شود. در قسم دوم کسی که درد آخرت دارد. درد ابدیت دارد. از طرفی من باور دارم که زندگی فقط محدود به شصت، هفتاد سال نیست و تا ابـد زنـده هسـتم. تا یک میلیارد و دو میلیارد و ده میلیارد نه! دیگر تمامی نـدارم. حالا که متولد شدم، در این دنیا آمدم که بمانم. این از طرفی است. از طرف دوم من نمی‌دانم که در مسـیر ابـدیتی به این طولانـی چه چیزهـایی به درد من می‌خـورد. توشه‌هـای من چیست؟ من از نیم سـاعت دیگر خودم خبر نـدارم که چه احتیاجـاتی دارم. نیم ساعت دیگر مثلاً فرض کنیـد یک مشکلی برای من پیش می‌آیـد. یک مریضـی پیش می‌آیـد، یک دردی پیش می‌آید که دوایی می‌خواهم. گرسـنگی پیش می‌آید که چه می‌خواهم. آسـیبی پیش می‌آیـد. آفتی پیش می‌آیـد. ببینیـد من از هیچی خبر نـدارم. ممکن است هر اتفاقی برای من بیافتـد. خدای نکرده یک تصادفی کنم و برای من مشـکلاتی پیش بیایـد. چطور راه ابـدیت که میلیارد سال جلوی من است، خبر دارم که چه اینجا نیاز است؟ چه چیزهایی از من دفع خطر می‌کند؟ آسـیب‌های مرا برطرف می‌کند. چه چیزهایی توشه‌ی این مسیر طولانی من است؟ پس احتیاج به یک راهنما دارم. یک کسـی را می‌خواهم که بیاید مرا راهنمایی کند. نه فقط راهنمایی دست مرا بگیرد ببرد. کسـی که این مسیر را رفته باشـد و برایش آشـنا باشـد. این از طرف دوم است. پس اولین مورد زنـدگی من ابدی است و محدود به شـصت، هفتاد سال نیست. در این زنـدگی ابـدی چـون برای من ناشـناخته است، توشه برای من مشـخص نیست. خطراتش برای من مشـخص نیست. من یک کسی را می‌خواهم که توشه‌ی راه را برای من راهنمایی کند. خطرات را رفع کند. دست من را بگیرد. شفاعت و دستگیری کند در مسـیر ابدیت. این دومین مورد است. از طرف سوم قرآن به تنهایی نمی‌تواند این کار را کند. ممکن است شـما بگویی: قرآن این کـار را کرده است. برای مـا حجت است. قرآن می‌گویـد: چه کـاری بکن، چه کـاری نکن؟ توشهات چیست؟ خطرات راه چیست؟ جواب این است که به قرآن همه‌ی فرقه‌ها تمسک می‌کننـد. قرآن فصل الخطاب نیست که کار را قطع کند و تمام کند. احتیاج دارد که مقاصـد قرآن تبیین شود، تفسـیر شود و گفته شود. آن مقصود خـدا بیـان شود. و الا شـما نگاه کنیـد هم خوارج تمسک به قرآن می‌کردنـد و هم امیرالمؤمنین. هم معـاویه به قرآن تمسـک می‌کرد و هم سپاه علی! امیرالمؤمنین وقتی ابن عباس را می‌خواست برای بحث کردن بـا خوارج بفرسـتد، فرمود: با قرآن با آنها بحث نکن. چون تو یک آیه می‌خوانی و آنها یک آیه‌ی دیگر را می‌خواننـد. تو یک آیه می‌خوانی می‌گویی: معنایش این است. آنها می‌گویند: نه! مقصود این آیه چیز دیگری است. بحث ختم نمی‌شود. خوب پس ببینیـد قرآن به تنهـایی کـافی نیست. رسول خـدا هم حجت است ولی حجتی است که در همه‌ی زمان‌ها، تا قیامت نیست. ببینید بایـد کسـی باشـد که زنـده باشد و در هر زمانی حافظ قرآن باشد. از تحریفش جلوگیری کند. مقاصد و اهداف خدا در قرآن را در هر زمان تبیین کنـد. در هر زمانی بگوید: به اقتضای آن زمان چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد؟ خطراتش چیست؟ و اینجاست

که باز هم ضروری است که کسی مثل رسول خدا با همان علم، با همان عصمت و خطا ناپذیری باشد. مقاصد قرآن را تبیین کند. قرآن را از تحریف حفظ کند. دست ما را بگیرد و تا ابدیت ببرد. پس بنابراین اگر کسی دردمند شد، آخرت و ابدیت را باور دارد، آنوقت مجبور است جلوی حجت زانو بزند. چون می‌داند که در این شب ظلمانی و طولانی کسی غیر از او نیست. من فقط می‌خواهم بحثم را تمام کنم با اشاره به یک غزلی از حافظ که اشاره به همین دارد. زان یار دلنوازم شکری است با شکایت گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت او باید در این سیاهی و تاریکی نجات بدهد. این راه بی‌نهایت است. این راه را نهایت صورت کجا توان بست کز صد هزار منزل بیش است در بدایت اولش صد هزار منزل دارد. پس او باید بیاید. لذا در آخرین بیتش می‌گوید: عشقت رسد به فریاد، گر خود بسان حافظ قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت اگر قرآن را با روایت چهارده نفر، با روایت چهارده معصوم و تبیین آنها بخوانی به داد تو می‌رسد. قسم سوم اضطرار به حجت است به خاطر خدا، نه درد دنیا، نه درد آخرت، درد خدا دارد و زانو می‌زند، این را جلسه‌ی بعد می‌گذاریم. آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و متشکرم از توجه شما. وقتمان تمام شده. انشاءالله فردا با حضور حاج آقای فرحزاد خدمت شما خواهیم رسید و انشاءالله روز سه‌شنبه هم با حضور حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی قمی در خدمت شما هستیم. دعا بفرمایید. حاج آقای عالی: انشاءالله خداوند متعال همه‌ی ما را تحت ولایت اهلبیت، همان ولایتی که عرض کردیم بالای سر ما قرار می‌گیرد و تمام اعمال با توجه به او خاصیت دارند و کار می‌کنند و در قبر ما و در قیامت ما از همه نورانی‌تر و زیباتر دست ما را می‌گیرد، انشاءالله ما همیشه در خانه‌ی آن ولایت برویم. آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی ممنون و متشکر هستم. مثل همیشه بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۲-۱۱-۲۹

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام) کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۲۹/۱۱/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین اگرچه در نظر خلق، اهل پرهیزیم *** به یاد گوشه‌ی چشم تو اشک می‌ریزیم شنیده‌ایم که فصل بهار می‌آیی *** چقدر برگ به این شاخه‌ها بیاویزیم هنوز از کف دریا فروتریم اما *** به موج‌های فراگیر درمی‌آمیزیم تو مهربانی و با ذره مهر می‌ورزی *** وگرنه پیش تو ما چون غبار ناچیزیم غبار روی زمینیم و آنچنان مغرور *** که پیش پای کسی جز تو برنمی‌خیزیم آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هر کجا که هستید تنتان سالم باشد، و قلبتان سلیم. همانطور که وعده کرده بودیم و سه‌شنبه‌ی این هفته خدمت حاج آقای عالی عزیز هستیم. می‌دانم خیلی‌ها مشتاق حضور ایشان بودید. الحمدلله خدا را شکر می‌کنیم که یکبار دیگر توفیق درک محضر ایشان به همه‌ی ما دست داد. آقا سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان بیننده، متدینینی که به هر حال چند سالی هست که همراه این برنامه هستند و با ما هستند سلام و عرض ادب دارم و خدا را شکر می‌کنم که یکبار دیگر توفیقی شد که خدمت شما و دوستان عزیز باشیم. آقای شریعتی: من بگویم دوستان چه وقت‌هایی که ما را می‌دیدند، چه از طریق پیامک، چه از طریق تلفن، چه از طریق ایمیل جویای احوال شما و مشتاق حضور شما در برنامه بودند. جای حاج آقای قرائتی عزیز در برنامه‌ی ما خالی است. انشاءالله باز هم شاهد حضور گرم ایشان در برنامه‌ی سمت خدا باشیم. تنها بیتی که می‌شود گفت این است. «صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت» انشاءالله روزهای سه‌شنبه‌ی ما از هفته‌ی آینده در خدمت حاج آقای حسینی هستیم. حاج آقای عالی از روز یکشنبه‌ی هفته‌ی آینده خدمتشان هستیم و یکشنبه‌ها شاهد حضور ایشان در برنامه‌ی سمت خدا هستیم. موضوع

بحثی که در خدمت حاج آقای عالی هستیم، خیلی از دوستان خوب ما می‌گفتند یک بحث معرفتی پیرامون حضرت حجت، امام عصر(عج) در برنامه‌ی سمت خدا خالیست. اگرچه ما مدت‌ها قبل با حضور حاج آقای حیدری کاشانی یک چنین بحثی را داشتیم، و تقدیم حضور بینندههای خوبمان کردیم. اما واقعاً هرچقدر از معرفت امام زمان (عج) بگوییم، کم گفتیم و این معرفت و نیاز به این معرفت شاید بسیار محسوس است. لذا بحثی را پیشنهاد کردیم و آن هم بحث معرفت به امام عصر(عج) است و انشاءالله روزهایی که خدمت حاج آقای عالی هستیم، منور خواهد شد به نام و یاد امام عصر(عج). ما خدمت شما هستیم و فکر می‌کنم روزهای خوبی خواهد بود و انشاءالله مباحث خوبی را خدمت شما خواهیم داشت. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. بنده هم با استمداد از وجود مقدس حضرت ولیعصر(ع) که توفیق دادند این بحث که راجع به حضرت هست، انشاءالله دقایقی را به یاد این بزرگوار باشیم، این بحث را شروع می‌کنیم و بحثی هست که همینطور که دوستان می‌دانند از اساسی ترین و محوری‌ترین اعتقادات شیعیان هست. مسأله‌ی اعتقاد به حجت، و مسأله‌ی امامت که یک مسأله‌ای است که در قرآن و روایات بسیار سهم وافری را به خودش اختصاص داده است. اینکه شیعه اعتقاد دارد که باید حجت زنده‌ای در هر زمان باشد، و هیچ موقع و هیچ زمانی خالی از حجت نیست. روایات زیادی داریم که حتی اگر در زمین دو نفر انسان زندگی کنند، یکی از آن دو نفر حجت است. جون او هست که به هر حال حجت خدا بر زمین است و عضوی را بر کس دیگر، بری بندگی نکردن، برای دیندار نبودن باقی نمی‌گذارد. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید من راه نداشتم، راهنما نداشتم. دین را نمی‌شناختم. کسی نبود از من دستگیری کند و گمراه شدم. با وجود حجت، و راهنمایی‌های او این عضو بسته می‌شود و حجت تمام می‌شود. مباحثی را که انشاءالله مطرح می‌کنیم بحث‌هایی از همین دست است. که اصلاً حجت کیست؟ چه شرایط و اوصافی دارد؟ چرا با وجود اینکه قرآن در بین ما هست و او حجت خداست، با وجود اینکه رسول خدا در میان مسلمین بود و او حجت خدا بود، چه نیازی است که در هر زمانی حجت زنده‌ای علاوه بر قرآن و رسول، او هم باشد. طوری که زمین نمی‌تواند خالی از آن باشد و چرا؟ چرا اگر حجت در زمین نباشد، زمان و زمین بر هم می‌ریزد و نظام عالم برچیده می‌شود؟ این حجت چه کسی است و چه خصوصیاتی دارد؟ حجت زمان ما چه صفاتی دارد؟ چه حقوقی ب گردن ما دارد و ما چه وظایفی نسبت به او داریم؟آیا ما می‌توانیم با این حجتی که در این زمان هست ارتباط برقرار کنیم؟ اگر نمی‌توانیم چه فایده‌ای دارد؟ حجتی که غایب است و در دسترس نیست، چه فایده‌ای دارد؟ و اگر می‌توانیم با چه شرایطی؟ به چه صورتی؟ این سؤالات و امثال این سؤالات که دهها سؤال را تشکیل می‌دهد مباحثی است که انشاءالله ما به آن می‌پردازیم. انشاءالله که معرفتی را بر ما افزون کند. البته ما به هر حال آنچه را که امید داریم این است که همین دقایقی که به یاد او باشیم، خود همین ارزشمند است. اینکه انسان دقایقی، فکرش، قلبش، ذهنش را او فرا بگیرد، انشاءالله این دقایق تبدیل به ساعات شود، تبدیل به روزها شود. و کم کم عمر انسان طوری شود که خودش را وقف کند، تمام زندگی‌اش را در مسیر آنها قرار بدهد. در روایت اهلبیت هست «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَیْنَا» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۱۲۶) خدا رحمت کند آن کسی را که خودش را وقف ما کرد. به هر حال ما انشاءالله این بحث را تا جایی که بضاعت ما باشد و توفیق باشد، شروع خواهیم کرد و ادامه خواهیم داد. در مباحث مهدویت و مسائل مربوط به امام مهدی(ع) و آمدن حضرت و تحقق ظهور، به نظر می‌رسد که محوری‌ترین و کلیدی‌ترین موضوع چیزی به نام اضطرار به حجت است. اضطرار چیزی فراتر از نیاز است. چیزی فراتر از احتیاج است. ببینید احتیاج این است که فرض کنید به غذا و آب احتیاج داریم. به خواب احتیاج داریم. انسان یک سری نیازهایی دارد. اما یک موقع هست که انسان نیاز به یک چیز را می‌تواند برایش جانشین بگذارد. مشابه بگذارد، فرض کنید شما یک دارویی را الآن نیاز داری. اما اگر این دارو پیدا نشد، مشابه این هست. این را نمی‌گویند: الآن شما مضطر شدی و ناچار هستی به آن دارو. چون شما هنوز چاره داری. نیازت منحصر به او نیست. اضطرار در جایی است که انسان یک راه داشته باشد و غیر از آن راه هیچ راه دیگری نداشته باشد. یک درمان و دارو داشته باشد و غیر از آن هیچ مشابه و جانشینی نداشته باشد. ما اعتقادمان این است که آن چیزی که کارگشا است و

محوری‌ترین و کلیدی‌ترین نقطه در موضوعات مهدویت هست، و ما باید عملاً به آن سمت برویم، این است که مضطر و بیچاره‌ی حضرت شویم. دردمند حضرت شویم به نوعی که هیچ چاره‌ی دیگری غیر از او نداشته باشیم. ما باید به این نقطه برسیم. ببینید اگر این نقطه برای ما حاصل شد، این نقطه فراتر از معرفت به حضرت است. فراتر از اثبات وجود امام زمان است. ممکن است ما معرفت به حضرت داشته باشیم، امام زمان را اثبات کنیم، منتظر حضرت باشیم اما هنوز مضطر نباشیم. تا به آن اضطرار و دردمندی نرسیم، درمان را برای ما نمی‌فرستند. لذا ما همین‌جا یک نقد کوچکی به این تیتر و عنوانی که شما فرمودید، البته بسیار عنوان خوبی است ولی با این وجود من به نظرم به جای معرفت امام زمان و آن چیزی را مهمتر از معرفت است باید مطرح کنیم، اضطرار به حجت، اضطرار به امام زمان است. آقای شریعتی: به نظرم واقعاً رویکرد خیلی خوبی خواهد شد، با این نکته‌ای که شما فرمودید. ولی واقعاً باید به اضطرار رسید و این نیاز را درک و حس کرد و بدانیم که تنها راه درمان و علاج ما حضور و وجود و ظهور حضرت حجت (عج) است. اما تا معرفت نباشد که این اضطرار رخ نمی‌دهد. یعنی باید این معرفت و این شناخت باشد که ما مضطر شویم و بدانیم که برای چه می‌خواهیم به اینجا برسیم و به این حالت اضطرار برسیم. حاج آقای عالی: ببینید این چیزی که می‌فرمایید کاملاً درست است. هیچ شکی نیست که تا معرفت نباشد، تا من نسبت به حضرت شناختی نداشته باشم، تا باوری در من شکل نگرفته باشد که او چه نیازهایی را از من برطرف می‌کند، چه خلأیی را پر می‌کند، بیچاره‌ی او نمی‌شوم. دردمند او نمی‌شوم. تا معرفت نباشد این اضطرار پیدا نمی‌شود. حرف در این نیست. شکی در این نیست که اول باید معرفت باشد تا آن اضطرار پیدا شود. اما بحث ما این نیست که اول چه، دوم چه؟ بحث ما این است که آن نقطه‌ی کلیدی، آن محور، آنچه باعث فرج می‌شود، آیا فقط معرفت است؟ در این شکی نیست که معرفت لازم هست ولی آیا کافی است؟ ما همین بحث را داریم. شکی نیست که باید بحث معرفت را داشته باشیم. تا اینکه به آن اضطرار برسیم. من می‌خواهم آن ادعایی را که بعد دلایلش را خدمت شما عرض می‌کنم، ادعای ما این هست معرفت‌های عقلی، علمی و حتی قلبی، باورهای قلبی، این کافی نیست. انتظار کافی نیست با اینکه همه‌ی اینها لازم است. مگر اینکه این مسیری شود و ما را به دردمندی و اضطرار برساند. او هست که درمان است و باعث گشایش می‌شود. اگر ما به آن برسیم، این باعث فرج می‌شود. اگر درد در حد اضطرار در ما ایجاد شود، درمان قطعاً وجود دارد. طبیب مسیح آدم است و مشفق دین چو درد در تو نبینند که را دوا بکنند یک دردی را باید در ما ببینند. این درد اگر در ما وجود بیاید، از صد درمان بهتر است. گفت: هرکجا دردی، دوا آنجا رود هرکجا آهی، شفا آنجا رود ما اگر آن درد را داشته باشیم، شفا هست. یکی از عاشقان امام زمان(ع) که خیلی سال نیست از دنیا رفته است. این بزرگوار در یک امامزاده‌ای نزدیک کاشان که آقاعلی عباس است. به هر حال متدینین این امامزاده‌ی با فضیلت را می‌شناسند، آنجا رفته بود و توسلی به امام زمان کرده بود. اشکی و آهی و مناجاتی و در آن دل سوزانی که او داشت و دردمندی که او داشت، اینقدر گریه کرد که از حال رفت. دورش جمع شدند، آب به صورتش می‌زدند. برایش آب قند می‌آوردند. یک نفر گفت: برویم برای او طبیب بیاوریم. او در همین حین چشمش را باز کرد و گفت: نمی‌خواهد طبیب بیاورید. خودت طبیب مرا به این روز انداخته است. این درد هم باید از او خواست. این درد از صد درمان بهتر است. این درد خودش درمان است. واقعاً این چنین است. بنابراین حرف ما این است که دنبال این اضطرار بگردیم و آن باید چشم‌انداز ما باشد. من یک مثال خیلی واضح بزنم. این لیوان آب الآن جلوی ما است. به این یقین هم داریم. شکی نداریم. حتی اگر یک دانشمند شیمی یا فیزیک هم باشد خواص شیمیایی و فیزیکی‌اش را هم می‌داند. ترکیباتش را هم می‌داند. حرکتی در ما ایجاد نمی‌شود که دست برداریم. این آب را برداریم و بخوریم. چرا؟ چون نیازی در ما نیست. تا عطش نباشد، حرکت ایجاد نمی‌شود. صرف یقین کافی نیست، اما یقین داریم هست ولی در ما حرکت ایجاد نکرد. شما قرآن را می‌بینی در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۱۵، حضرت موسی برای فرعونیان معجزاتی را نشان داد. معجزاتی را که دیگر همه شک نداشتند اینها سحر نیست، اینها معجزه است. می‌دانستند که این یک عصایی را انداخت، اژدها شد و رفت. همه‌ی سحرهای آن‌ها را بلعید، این چیز ساده‌ای نیست. همه می‌فهمیدند. فرعونیان می‌فهمیدند. اما در

عین حال قرآن می گوید: با اینکه یقین داشتند، در مقابل موسی ایستادند. تعبیر قرآن این است. «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا» (نمل/۱۴) در عین حال که به این آیات و معجزات یقین داشتند، اما کفر ورزیدند. امام صادق(ع) در ذیل این آیه می‌فرماید: این کفری که ورزیدند، کفر با وجود معرفت بود. یعنی با وجود اینکه یقین و معرفت داشتند اما این معرفت به درد اینها نخورد. چون برای خودشان نیازی نسبت به موسی حس نمی کردند. نسبت به خدای موسی، که تسلیم شوند. بالاتر هم شیطان است. مگر شیطان عوالم بالا را ندیده بود؟ مگر ملکوت را ندیده بود؟ ملائکه را دیده بود. عوالم بالا را دیده بود. شهود کرده بود که بالاتر از علم و یقین و این حرف‌ها است. دیده بود اما با این وجود چون نیازی در خودش در مقابل ولی خدا و حجت خدا نمی‌دید، سجده کند، در مقابل انسان کامل سر فرود بیاورد، نیازی نمی‌دید، حتی خودش را بالاتر از او می‌دید. استکبارش طوری بود، تکبرش طوری بود که خودش را بالاتر از او می‌دید، از این جهت آن یقین و آن شهودش به درد نخورد و باعث رجم و طرد او شد. به درد او نخورد. پس ببینید اگر انسان آن نیاز و اضطرار در او به وجود نیاید، حتی آن یقین، علم، حتی شهود، باعث حرکت در او و تسلیم نسبت به خدا و لی خدا نمی‌شود. آقای شریعتی: پس اگر ما می گوییم که منتظر هستیم، و اگر قرار هست که به معنای واقعی کلمه منتظر باشیم و محیا شویم برای ظهور حضرت باید به این مقام اضطرار برسیم. آنوقت رسیدن به این مقام اضطرار یک سری مقدماتی دارد. حاج آقای عالی: همینطور است و شکی نیست. این چیزی است که در مباحث تمام سعی ما بر این است، البته آن مقدار که در حد توان ما است. اوج این نکاتی را که عرض کردم که اضطرار کارگشا است و کلید گشایش و فرج است، اوجش در آیه‌ی اضطرار را خدمت شما عرض کنم. «أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء» (نمل/۶۲) این آیه را ببینید. حیف که ما این آیه را فقط برای ختم‌ها و چندبار خواندن‌ها به کار می‌بریم. البته اشکالی ندارد از باب تیمم و تبرک، مثلاً ۵ بار یا چند بار این آیه را خواندن. ما در روایتی این وارد نشده که برای شفاء چند بار این آیه را بخوانید. ولی خیلی خوب است این آیه را به کار ببندیم. این یک دستورالعمل است. یک نسخه است. انگار یک دکتری نسخه می‌دهد که سه بار این شربت را در روز بخور، ما بنشینیم این را تکرار کنیم. سه بار این شربت را بخورا ذکر بگوییم. آقا عمل کن. این دستورالعمل است. اینها دعایی نیست، اینها دوایی است. باید خود را مداوا کرد. یک کسی خدمت آیت الله بهجت بود. گفت: آقا یک ذکری به ما بگویید که در نماز حضور قلب داشته باشیم. آقا فرمود: حضور قلب که دعایی نیست، دوایی است. باید آدم خودش را مداوا کند. باید عمل کنی. یک تمرین دارد. یک کارهایی دارد. شما در این آیه نگاه کنید. در این آیه می گوییم: «أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ» آن خدایی که مضطر را که بیچاره شده و دردمند شده، وقتی او را بخواند، خدا او را اجابت می کند. بعد دنباله‌اش را ببینید. خدا مضطر را اجابت می کند «وَ يَكْشِفُ السُّوء» آن مشکل را برطرف می کند. آن گره را باز می کند. گشایش درست می کند و بعد انتهای آیه می گوید: «وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ» و شما را جانشینان روی زمین می کند. روایات ذیل آیه اگر نگاه کنید می گویند: مصداق تام این آیه امام زمان(ع) است. اولاً او مضطری است که در طول تاریخ به خاطر اینکه ظلم‌ها را دیده است، دردمند است. مضطر است. در هنگام ظهور، در آن هنگامی که خروج می کند، خدا را دعا می کند. خدا را فرا می‌خواند، و خدا «وَ يَكْشِفُ السُّوء» موانع را برطرف می کند، «وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْض» و شما صالحان را جانشینان در زمین قرار می‌دهد. چه شد که باعث شد که آن موانع برطرف شود و مشکلات برطرف شود؟ اضطرار! آن اضطرار باعث شد. بنابراین نقطه‌ی کلیدی آن اضطرار هست. من می‌خواهم از این زود نگذریم. خود این اضطرار و رسیدن و درک این نیاز خود یک نعمت بزرگی است. اگر کسی به این اضطرار برسد. این را باید از خدا خواست که خدایا مرا دردمند کن. من را درمند کن به آن نیازهای واقعی خودم که نیازهای کاذب در زندگی من مرا به دنبال خود نکشد. دردهای بی‌خودی تمام عمر مرا تلف نکند. نیازهای اصلی، نیاز به خدا، نیاز به دین، نیاز به آن چیزی که ابدیت من را می‌تواند تشکیل بدهد. نیاز من به حجت خدا، که دست مرا می گیرد. در این مسیر طولانی مرا هدایت می کند و هیچ‌جا مرا رها نمی کند. این نیازها را دنبال کنیم. امام حسین(ع) در دعای عرفه یک تعبیری دارد از خدا می‌خواهد که خدایا! به من اضطرار بده.

«وَ أَوْقِفْنِی عَلَی مَرَاکِزِ اضْطِرَارِی» (بحارالانوار/ج۹۵/ص۲۲۶) خدایا مرا واقف کن و به ریشه‌های اضطرار آگاهم کن! آن ریشه‌های نیازهای من و آن نیازهای اصلی من! آنها را به من نشان بده و واقفم کن. این خودش یک نعمت است. اوج عشق، معرفت، انتظار، ما را به اضطرار می‌رساند. اوج همه‌ی این معرفت‌ها انتظارهایی هستند که شاید مضطر شود. چون اگر مضطر شد گشایش حاصل می‌شود. اگر گشایش عمومی برای همه‌ی جامعه‌ی جهانی هم حاصل نشد برای او حاصل می‌شود. فرج کلی اگر حاصل نشد، فرج جزئی برای او راه باز می‌شود. علاوه بر اینکه در راستای آن فرج کلی و آن حکومت جهانی هست، برای خود شخص هم گشایش درست می کند. پس بنابراین اوج همه‌ی این حرف‌ها آن اضطرار است. آقای شریعتی: در بخش بعدی انشاءالله گفتگوی‌مان را ادامه خواهیم داد. انشاءالله به مقام اضطرار برسیم، و در این مسیر گام برداریم. صفحه‌ی ۵ مصحف شریف قرار روزانه‌ی امروز ما است، مشرف می‌شویم به محضر قرآن آیات ۲۵ تا ۲۹سوره‌ی بقره در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لهَُمْ جَنَّاتٍ تجَْرِی مِن تحَْتِهَا الْأَنْهَرُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَاذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَ أُتُواْ بِهِ مُتَشَابهًِا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ(۲۵) * إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْىِ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبهِِّمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بهَِاذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِى بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ(۲۶) الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فىِ الْأَرْضِ أُوْلَئكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ(۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يحُْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ(۲۸) هُوَ الَّذِى خَلَقَ لَكُم مَّا فىِ الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلىَ السَّمَاءِ فَسَوَّئهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكلُِّ شىَءٍ عَلِيمٌ(۲۹)» ترجمه آیات: «به آنان که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته کرده‌اند، بشارت ده که برایشان بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است. و هر گاه که از میوه‌های آن برخوردار شوند گویند: پیش از این، در دنیا، از چنین میوه‌هایی برخوردار شده بودیم، که این میوه‌ها شبیه به یکدیگرند. و نیز در آنجا همسرانی پاکیزه دارند و در آنجا جاودانه باشند. (۲۵) خدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مثل بزند. آنان که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل درست و از جانب پروردگار آنهاست. و امّا کافران می گویند که خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ بسیاری را بدان گمراه می کند و بسیاری را هدایت. امّا تنها فاسقان را گمراه می کند. (۲۶) کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، زیانکارانند. (۲۷) چگونه خدا را انکار می کنید، در حالی که مُرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می‌میراند و زنده می کند و آن گاه به نزد او بازگردانده می شوید؟ (۲۸) اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بیافرید، آن گاه به آسمان پرداخت و هر هفت آسمان را برافراشت و خود از هر چیزی آگاه است. (۲۹)» آقای شریعتی: انشاءالله به برکت این آیات نورانی و به برکت صلوات بر محمد و آل محمد زندگی ما منور به نور قرآن و منور به نور حضرت حجت باشد. حاج آقای عالی اشاره‌ی قرآنی را امروز را بفرمایند و بعد هم انشاءالله خدمتشان باشیم. حاج آقای عالی: در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، تعبیری هست که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْىِ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» خدا حیا نمی کند از اینکه وقتی می‌خواهد برای هدایت مردم مثالی بزند، به پشه مثل بزند. به مگس مثل بزند. به عنکبوت مثل بزند. این چیزهایی که در قرآن آمده است. خداوند از این مثل‌ها حیا نمی کند. یک نکته این است که ما در روایت داریم که خداوند متعال با حیاء است. «كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَ يُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ» (فقیه/ج۳/ص۵۰۶) حیا را دوست دارد. خداوند متعال حیا دارد. منتهی این حیا را خداوند می‌فرماید: در جایی که یک امر حقی است، خدا پای آن ایستاده است. جای حیا هم نیست. یک امر حقی را می‌خواهد مطرح کند. اما در جایی که یک امر قبیحی است، آنجا جای این هست که به هر حال آدم حیا کند و آن کار را ترک کند. یک جاهایی جای حیا نیست، در آن بیان حق جای خجالت نیست. جایی که من حیا کنم و حق را نگویم. یا یک عمل حقی را انجام ندهم. یک جاهایی جای حیا است. جای اینها نباید جابه‌جا شود و عوض شود. متأسفانه شما نگاه کنید گاهی ما بعضی از افراد هستند که یک جایی که باید از حقشان دفاع کنند، پای آن بایستند، خجالت می کشند. طرف مثلاً

فرض کنید می‌خواهد نماز بخواند. یک وقتی هست که یک جمعی نشستند می‌خواهد نماز بخواند. یا نماز اول وقت بخواند. خجالت می‌کشد! یا مثلاً مردی است نماز صبح یا مغرب و عشایش را خجالت می‌کشد بلند بخواند. عزیزم در این چیزهایی که مربوط به خداست و حق است و هیچ قبحی ندارد، اینجا جای حیا کردن نیست. یا مثلاً دختر خانمی هست که چادری هم هست، در جمعی که فرض کنید این چنین نیستند، گویی مثلاً از این کار خودش خجالت می‌کشد. یا کسانی هستند که شغلی مثلاً دارند، با اینکه شغل حلالی هم دارند، یا پدرشان شغل حلال دارد، خجالت می‌کشند بگویند: شغل پدرم این است. یا مثلاً مادرم خانه‌دار است. در امور حق خدا حیا نمی‌کند. خدایی که «کَرِیمٌ یَسْتَحْیِی» بسیار با حیاء است، در اموری که حق جای ابرازش هست، حق را باید گفت و جای خجالت کشیدن و حیا ندارد. آن امور قبیحی است، آن امور زشت که شرعاً و عرفاً زشت است، آنجا هست که آدم باید خجالت بکشد و حیا کند. آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و مشتکرم. حاج آقا یک وقت‌هایی ما در زندگی‌مان کم می آوریم و واقعاً به بن‌بست می‌رسیم و شاید این اضطرار را در آن لحظات زندگی‌مان حس کنیم. آن اضطراری که در مسائل مادی و مشکلاتی که در زندگی روزمره رخ می‌دهد، در راستای همین اضطرار می‌تواند باشد یا نه؟ حاج آقای عالی: اتفاقاً یکی از حکمت‌ها و فواید بلاها و گرفتاری‌هایی که گاهی برای یک شخصی پیش می‌آید همین است که به اضطرار برسد. عرض کردم خود اضطرار به یک معنا نعمتی است چون آدم بیچاره‌ی خدا می‌شود. برمی‌گردد به فطرت خودش. غفلت‌ها را کنار می‌زند. و از این جهت هست که یکی از فواید گرفتاری‌ها همین است که بتواند از مسائل دیگر ببرد و وصل شود به آن کسی که باید وصل شود. شما قرآن را ببینید. در قرآن دارد ما انبیایی را برای امت‌های خودشان می‌فرستادیم، «فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاء» (انعام/۴۲) برای آنها بلاها و سختی‌ها و مشکلاتی پیش می‌آوردیم، «لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُون» تا تضرع کنند، در خانه‌ی خدا اظهار عجز و لابه کنند. این خیلی ارزشمند است که آدم دردمند شود. ببینید اصلاً به تعبیری اینکه اضطرار باعث کارگشایی است این است که آدم وقتی مضطر می‌شود و از خدا چیزی می‌خواهد تازه دعا می‌کند. تازه دعای او دعاست و به آسمان می‌رود. تا وقتی آدم مضطر نشده و از سر سیری یک چیزی را می‌خواهد هنوز دعایش دعا نیست. ولی مضطر دعایش، دعا است. نقل می‌کنند که نادر شاه که خیلی معروف بود به ابهت و قاطعیت، یک مرتبه به مشهد می‌رفت، دم در حرم دید یک فقیری هست، نابینا هست و گدایی می‌کند. به او گفت: چه مدت اینجا این کار را می‌کنی؟ شخص نابینا گفت: شش سال! گفت: تو شش سال دم حرم امام رضا داری گدایی می‌کنی، هنوز شفایت را از حضرت نگرفتی؟ من الآن می‌روم نیم ساعت زیارت می‌کنم، برمی‌گردم اگر شفایت را نگرفته باشی می‌دهم گردنت را بزنند! دو تا مأمور هم گذاشت آنجا بایستند که این فرار نکند. وقتی که رفت این بنده‌ی خدا به امام رضا رو کرد و شروع کرد مضطرانه از حضرت درخواست کرد. دیگر راهی نمانده بود. بعد از نیم ساعت که نادر برگشت. دید این شفایش را گرفته است. برگشت به او گفت: تو تا به حال با امام رضا شوخی می‌کردی. تو تا به حال گدا نبودی. و الا شش سال پیش شفایت را گرفته بودی. نیاز به این فرصت نبود! واقعاً همین است. تازه دعایت بالا رفت. اگر الآن بحرین، منامه شما تشریف ببرید. بحرین مردم بسیار خوبی دارد که خدا انشاءالله از این گرفتاری‌ها و مظلومیت‌هایی که به وجود آمده بر آنها و ظلمی که خلیفه بر آنها می‌کند نجات پیدا کنند. یک محله‌ای آنجا به نام رُمانه است. یک گنبد و بارگاه و ضریحی آنجا هست که خیلی هم با معنویت است. قبر یکی از علمای بحرین در سالیان گذشته به نام محمد بن عیسی بوده است. مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقبش داستان محمد بن عیسی بحرینی را آنجا ذکر کرده است. من خیلی خلاصه می‌گویم. در زمان او یک مشکل بزرگی از طرف حکومت وقت که خیلی با شیعیان بد بود، یک بلای سنگینی برای شیعه به وجود آمد. علمای شیعه از حکومت برای اینکه بتوانند این بلا را از خودشان دفع کنند سه روز مهلت خواستند. سه نفر از بهترین اخیار علمایشان با هم قرار گذاشتند که هر شبی ایشان برود و استغاثه به امام زمان کند که از این بلا نجاتشان بدهد. واقعاً بلا، بلای مهلکی بود. نفر اول شب اول رفت استغاثه کرد، خبری نشد. نفر دوم شب دوم رفت، خبری نشد. شب سوم همین محمد بن عیسی، این جنابی که عرض کردم ضریحش آنجا است، رفت و

شروع کرد بـا اضـطرار، چون شب آخر هم بود. «المستغاث بـک یـا صاحب الزمان» شـروع به دعا و اسـتغاثه کردنـد. وجود مقـدس حضرت ولیعصر(ع) تشریف آوردند. محمد بن عیسی به حضرت عرض کرد که آقا! شیعه‌ی شما به مویی بند شد. حضرت راه چاره را به ایشان گفت و بعد که تمام شد، محمد بن عیسـی گفت: آقا چرا شب اول نفرمودید که ما در این دلهره باشیم؟ حضرت فرمود: خودتـان سه روز مهلت خواستیـد. اگر آن حـالی که تو امشب داشتی، همان شب اول آن کسـی که آمـده بود داشت، گرفته بود. تو الآـن مضـطرانه آمـدی. عـاشق که شـد که یـار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست، وگرنه طبیب هست اگر در ما این اضـطرار ایجاد شود شک نکنید، اضـطرار به حجت همان و اثبات اینکه حجتی هست در زمان و زمین همان. چون قطعاً اگر یک نیازی در ما باشـد و این نیاز یک نیاز واقعی باشد، خدا او را بی‌پاسخ نگذاشتـه است. من این را در جلسه‌ی بعد بیشتر توضیـح می‌دهم. که نیازی نیست مـا حجت را اثبات کنیم. اگر به اضـطرار برسیم نشان بر این است که قطعاً حجت وجود دارد. این را بعـداً خواهیم گفت. اگر من نیـاز به آب دارم، خـدای حکیم در عـالم آب قرار داده است. اگر من نیاز به خواب دارم، خـدا به ازای آن که رفع نیاز مرا بکند گذاشـته است. خـدا نیاز هیـچ اسیری را بی‌پاسـخ نگذاشـته است. اگر من نیاز به حجت داشـته باشم چطور می‌شود خدای حکیم در عالم نگذاشته باشد؟ نیاز به راهنما داشته باشم، که مرا تا ابدیت ببرد، چطور خدا نگذاشته و مرا رها کرده است؟ بنابراین این اضطرار اوج مباحث است. البته ما باید یک مقداری متواضعانه برخورد کنیم. ما خیلی نمی‌خواهیم گام بلند برداریم و خیلی بلند پرواز باشیم. انشاءالله که اینطور شود و به آن برسیم. اما مقصود ما از این مباحث این است که قدم اول را برداریم. ما هنوز بچه مدرسه‌ای هستیم. قـدم اول را در مـدرسه‌ی امـام زمان برداریم. قـدم اول این است که یاد حضـرت باشیـم و این غفلت کم شود. این بحث‌های ما بهانه است که بتوانیم غفلت زدایی کنیم. آن قدم اول را برداریم. در دعا هست که خدایا مرا نسبت به یاد او فراموشـی نیانداز که فراموش کنم. اگر این یـاد بیایـد، یـواش یـواش مـا را به آن اضـطرار می‌کشانـد. مـا آن قـدم اول را برمی‌داریم. حافـظ در آن غزل قشـنگش می‌گویـد: ای پـادشه خوبان داد از غم تنهایی جان بی‌تو به لب آمـد وقت است که باز آیی در این غزل به هر حال مفصـلی که دارد یـک قسـمتش این است که: ای درد تو هم درمـان در بستر ناکامی ای یاد تو هم مونس،در گوشه‌ی تنهایی اگر ما به این یاد برسیـم خودش خیلی کمـک می‌کنـد. این غفلت‌هـایی که متأسـفانه در دنیا فراگیر می‌شود، ما بتوانیم آن غفلت‌ها را با یک چیزهایی از بین ببریم. یکی از آن چیزهـا یـاد ولی خـداست که قطعـاً بـاعث می‌شود که او هم دعـاگوی مـا باشـد. هست ولی به طور خاص! عنایت خـاص او بر سـر ما بیایـد. ما دنبال این هستیم. انشاءالله بتوانیم در مباحثمان این کارها را بکنیم. مرحوم کلینی که رضوان خـدا بر این عالم بزرگوار باشـد. شـما ببینیـد چقدر خوش سـلیقه بوده است. در کتاب کافی وقتی بحث امامت را شـروع کرده است، آن قسـمت «کتاب الحجهْ» اولین بابی که قرار داده است، اثبات حجت نیست. بیاییم حجت را اثبات کنیم. نه اضطرار الی الحجهْ است. اولین بابی که مرحوم کلینی قرار داده اضـطرار به حجت است. نیاز ما به حجت است. اگر این نیاز ثابت شـد، خدا هیچ نیاز اسـیری را بی‌پاسـخ نگذاشـته است. امکان نـدارد این خـدا یک نیازی را که خودش در ما قرار داده است، بی‌پاسـخ بگذارد. نیازهای کاذب را خدا قرار نداده است. نیازهای کاذب نیازهایی است که در همه‌ی مردم نیست. در همه نیست. مثلاً اگر کسی خدای نکرده معتاد شود و نیاز به مواد مخـدر پیـدا کنـد، علاوه به اینکه نیاز به آب و خواب و غذا دارد، نیازهای مختلف و طبیعی دارد، یک نیاز دیگر هم در او پیدا شد. نیاز به مواد مخدر! این نیاز کاذب است. دلیلش این است که در بقیه نیست. اگر یک نیاز اصلی و واقعی بود هر انسانی باید این را داشت. این نیـاز کـاذب است. اینقـدر این نیـاز برای خودش جا باز می‌کنـد که جای آن نیازهای دیگر را هم می‌گیرد. این نیاز را کاری نـدارم. اما نیازهای واقعی که خود خدا در ما گذاشـته است، و نشانه‌اش این است که در همه‌ی انسان‌ها هست، در فطرت همه هست، امکان نـدارد خـدای حکیم این نیاز را بگذارد، ولی ما به ازای آن را در عالم خارج نگذارد. لذا ما می‌گوییم اگر اضـطرار به حجت در ما ایجاد شد، قطعاً وجود حجت هست. آقای شریعتی: آنوقت در زندگی‌مان و در این مسیری که می‌خواهیم گام برداریم، وجود حضـرت حجت(عـج) صـرف عنایـات ایشـان است که شامل حال ما می‌شود. یا اینکه نه باز این گشایش‌ها با توجه به عنایات

حضرت برای ما خواهد بود. یا اتفاقات دیگری برای ما می‌افتد. حاج آقای عالی: شکی نیست و ما بعداً هم این را طبق ادله‌ای که داریم مطرح خواهیم کرد. هر عنایتی، هر نعمتی که در این عالم وجود دارد، هر نفسی که از ما بالا و پایین می‌رود، لحظه لحظه‌ای که عمر ما استمرار پیدا می‌کند، اگر نعمت علمی برای ما به وجود می‌آید، اگر نعمت کار خیری از ما به وجود می‌آید، عبادتی، عمل خیری به وجود بیاید، هر چیزی که هست این نعمت‌ها از خداست. و باب نعمت‌ها حجت زمان است. از کانال او به ما می‌رسد. اینها به عنایت حضرت است. این همانی است که در دعا هست، به یمن حضرت هست که مردم روزی می‌خورند. حتی اگر به اضطرار نرسیده باشند. ببینید ما که می‌خواهیم به اضطرار برسیم، از این باب هست که بتوانیم آن فرج را چه برای خودمان، چه فرج کلی را ایجاد کنیم. اما اگر هم ما به آن اضطرار نرسیدیم، هرچه به ما از رزق و روزی می‌رسد، ولو ندانیم و نشناسیم، مگر آن کسانی که الآن خدا را نمی‌شناسند، مگر به آنها روزی نمی‌رسد؟ به آنها می‌رسد. آن تعبیری که در دعای رجب هست، که خداوند متعال به آن کسی که «لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْه» نه او را می‌شناسد و نه معرفتی به او دارد، باز خدا به او روزی می‌دهد. او رحمت عامش گسترده است. وجود مقدس ولیعصر(ع) که واسطه‌ی فیض خدا و رحمت خدا هست، آن هم یک رحمت عمومی برای همه دارد، ولو برای کسی که او را نشناسد. اما ما دنبال آن عنایت و رحمت خاص او هستیم. آن رحمت خصوصی که به آن کسانی می‌رسد که به یاد او هستند. بعدیک قدم بالاتر معرفت به او دارند. بعد یک قدم بالاتر اضطرار به او پیدا کردند. اینها درجات رشدی است که یک مؤمن باید به کم اکتفا نکند. قدم به قدم بردارد، از یاد حضرت و رفع غفلت از او گرفته تا معرفت‌ها، تا عمیق شدن این معرفت‌ها، تا پیدا شدن یک نیاز جدی به او، و اینکه این نیاز را هیچکس دیگری غیر از او نمی‌تواند پر کند. یعنی اضطرار به او که تنها راه اوست. این درجات معرفتی تا به اضطرار باعث می‌شود آن عنایت خاص حضرت شامل حال ما شود والا رزق عام را که به همه می‌دهد. آقای شریعتی: ولذا فکر می‌کنم اگر به مقام اضطرار برسیم، لحظه به لحظه به یاد او خواهیم بود. یعنی کوچه به کوچه، شهر به شهر دنبال او خواهیم گشت. حاج آقای عالی: عرض کردم عطش باعث می‌شود شما راه بیفتی. شما اگر در یک بیابانی عطش داشته باشی، یقین به آب هم نداشته باشی، حتی احتمال هم بدهی، کیلومترها دنبالش می‌دوی. اما اگر عطش و نیازی نداشته باشی، یقین به آب هم داشته باشی، حرکتی در شما ایجاد نمی‌شود. پس آن کسی که گرما می‌آورد، شور می‌آورد، حرکت می‌آورد، تلاش می‌آورد، اضطرار است. ولی عرض کردم که چون خیلی مقام بلندی است پله پله باید به سمت آن رفت. ما قدم اول را که همان یاد حضرت است از این مباحث دنبال می‌کنیم. من تقاضا می‌کنم اگر این عنوان بحث و تیتر بحث را مثلاً به جای معرفت امام زمان که بسیار ارزشمند است، بگذاریم در نقطه‌ی کلیدی بحث یعنی اضطرار به امام زمان، یا قدم اول و عملی بحث که یادی از امام عصر(ع) است. یاد امام مهدی(ع). آقای شریعتی: که این یاد و معرفت انشاءالله ما را برساند به آن مقام اضطرار که اشاره کردند، مقام بلندی است و در واقع ما در این مسیر در طول مباحث و سیر مباحث که خدمت حاج آقای عالی هستیم، داریم گام برمی‌داریم. خیلی روز خوبی بود خدمت شما بودیم. انشاءالله فردا با حضور حاج آقای ماندگاری خدمت شما خواهیم رسید، ایشان به سؤالات شما پاسخ خواهند داد. باز هم من یادآوری کنم که انشاءالله از هفته‌ی آینده روزهای یکشنبه ما خدمت حاج آقای عالی هستیم و حاج آقای حسینی قمی روزهای سه‌شنبه از این به بعد در خدمتشان هستیم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو مندیم. حاج آقا دعا کنند، همه آمین بگوییم. حاج آقای عالی: همان دعایی که اباعبدالله(ع) در دعای عرفه به خداوند متعال عرض کردند، عرض می‌کنیم که خدایا ما را به اضطرار خودمان آگاه کن. «وَ أَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي» انشاءالله که مضطر حضرت ولیعصر(ع) شویم و گامی در ظهور او بتوانیم برداریم. آقای شریعتی: انشاءالله. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. «خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن، خدای ما دوباره سنگ و چوب شد، نیامدی!» والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۳-۰۱-۱۷

برنامه سمت خدا

موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام)

کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی

تاریخ پخش: ۱۷/۰۱/۹۳

بسم الله الرحمن الرحیم

و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین

آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. دوستان خوب و گرامی. خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما که از کرمان دیار کریمان تقدیم نگاه دریایی شما می‌شود. خیلی خوشحالیم خدمت شما هستیم. آرزو می‌کنم امروز هم روز پر برکتی برای همه‌ی شما باشد، حاج آقای عالی عزیز در کرمان بودند، مهمان مردم خوب و متدین ولایتمدار کرمان و ما هم خدمتشان رسیدیم، مهمان مردم خوب کرمان هستیم. حاج آقای عالی سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمة الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی بینندگان متدین و بزرگوار عرض سلام دارم و تشکر می‌کنم از دوستان کرمانی‌مان که چنین موقعیتی را در صدا و سیما فراهم کردند و خسته نباشید می‌گویم به شما که تشریف آوردید. آقای شریعتی: خیلی خوشحالیم که خدمت شما هستیم. ضمن اینکه تشکر می‌کنم از همه‌ی دوستان و همکاران در صدای و سیمای مرکز کرمان که دست به دست هم دادند، تا این ارتباط به صورت زنده و مستقیم تقدیم ما شود. در مسیر حرکت ما در مباحث به حضرت ولیعصر رسیدیم و یادی از امام عصر برای رسیدن به آن اضطرار که گفتیم هدف نهایی ماست و بسیار هم مؤثر و تأثیرگزار است. در جلسه‌ی سال گذشته و آخرین جلسه‌ای که خدمت حاج آقای عالی بودیم به یکی از خصوصیات حضرت ولیعصر اشاره کردید، و آن هم حی بودن حضرت است. ما در خدمت شما هستیم. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. همینطور که فرمودید موضوع بحث درمورد یادی از حضرت ولیعصر(ع) بود. به امید اینکه انشاءالله این یاد حضرت باعث شود به اضطرار امام زمان(ع) برسیم. دردمند او شویم و انشاءالله درمان را بفرستند. بحث‌مان را از ویژگی‌های حضرت و به هر حال از اولین ویژگی حضرت که زنده بودن و حی بودن بود، شروع کردیم که این ویژگی عرض شد که مخصوص مکتب اهلبیت است. یعنی در بین تمام ادیان و مذاهب مذهب شیعه است که این انتقاد را دارد که منجی و موعود زنده است و در بین ما دارد زندگی می‌کند و به هر حال خصوصیاتی که در جلسه‌ی قبل عرض کردیم. یکی دیگر از ویژگی‌ها که در این جلسه لازم شود خدمت دوستان محترم عرض کنیم، رحمت واسعه بودن، مهربانی گسترده و رأفت بی‌کرانی از امام زمان(ع) که انصافاً اگر ما این مهربانی را بشناسیم، و بدانیم این قلب رئوف و چهره‌ی مهربان چه خصوصیتی دارد و چه رحمتی دارد، هر لحظه آدم لحظه‌شماری می‌کند که بتواند خودش را به زمان ظهور و در رکاب حضرت برساند. رحمت واسعه‌ی حضرت که در زیارت آل یاسین که یکی از بهترین زیارت‌های حضرت است، من توصیه می‌کنم به دوستان بزرگوار که این زیارتآل یاسین را که خیلی هم زیارت مفصلی نیست، در پنج دقیقه می شود این زیارت را خواند. خود حضرت هم توصیه کرده که اگر خواستید ما را زیارت کنید و به ما سلام بدهید، با این زیارت ما را زیارت کنید. ابتدایش با سلام علی آل یاسین شروع می‌شود و در مفاتیح با دعای ندبه آمده است. در این زیارت ارزشمند یک سلامی به حضرت در یک فرازی داده می‌شود که: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۱۷۱) سلام بر تو ای پرچم افراشته، و ای علم لبریز خدا! علم سرریز خدا «وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» سلام بر تو ای فریاد رس و ای کسی که رحمت گسترده‌ی پرودرگار هستی. آقای شریعتی: این رحمت فراگیر و گسترده مخصوص امام عصر (ارواحنا فداه) است؟ حاج

آقای عالی: اصل این گستردگی رحمت و این مهربانی بی‌حد و نهایتی که مظهرش وجود مقدس ولیعصر است، مخصوص این حجت خدا نیست، همه‌ی ائمه معدن رحمت خدا بودند. ولی یک ویژگی در امام زمان(ع) است که آن ویژگی را انشاءالله عرض خواهیم کرد. آن مخصوص خود حضرت است. در بحث رحمت و رأفت اصل رحمت ورأفت برای همه‌ی ائمه است، اما یک خصوصیتی امام زمان دارد که باید به آن پرداخته شود که انشاءالله این نکته‌ی شنیدنی است که در خلال مباحث خواهی گفت. متأسفانه یکی از جفاها و ظلم‌هایی که به امام زمان(ع) می‌شود همین است که چهره‌ی حضرت را بعضی‌ها متأسفانه چهره‌ی خشنی شناختند. حالا یا در اثر جهالت‌ها و بی‌معرفتی‌ها، یا در اثر بد معرفی کردن‌ها، یا در اثر غرض ورزی‌ها، به هر حال هرچه که هست بعضی‌ها این چهره‌ی نورانی و این دل رئوف و منور را خشن فرض کردند که خیلی سختگیر است و نعوذ بالله یک شمشیری در دستش هست که همینطور از کشته، پشته می‌سازد و جوی‌های خون راه می‌اندازد. می‌دانید این نگاه به ولیعصر(ع) باعث می شود که میل به ظهور را در بعضی‌ها بگیرد. بعضی‌ها حتی دعا برای ظهور هم نمی‌کنند. بعضی‌ها می گویند: ما آلوده هستیم، گناهکار هستیم. حضرت وقتی اینطور بخواهد بیاید، ظهور کند، برخورد داشته باشد و سختگیر باشد، طبیعتاً می‌خواهد با ما برخورد کند. پس برای چه دعا کنیم که بیاید؟ دعا کنیم که با ما برخوردی صورت بگیرد؟ یا حداقل اینطور می گویند که: چون گنهکار و آلوده هستیم، جزء یاران حضرت که نمی‌توانیم باشیم. بنابراین جایگاه و موقعیت و ارزشی در حکومت و دولت حضرت نخواهیم داشت. پس دیگر آمدن و نیامدنش برای ما چیزی ندارد. آمدنش برای ما حسنی ندارد. این نگاه خیلی نگاه اشتباهی است. اگر دیده شود که سختگیری حضرت برای مردم نیست. برای یک عده علف هرزهایی است، معاند، لجوج، عنود که با وجود اینکه حق بر آنها آشکار شده و حجت بر آنها تمام شده مهلت به آنها داده شده که حقیقت را بفهمند، و همه گونه دلایل و براهن برای آنها آورده می‌شود یک عده کافر لجوج یا مشرک منافق یا امثال این تیپ افراد که علف هرزهای انسانیت هستند، اینها برداشته می‌شوند. و الا بقیه‌ی مردم، حتی آنهایی که گناهانی داشتند، آلودگی‌ها و اشتباهات و خطاهایی در اثر تربیت‌های نامناسب اجتماعی داشتند، در اثر حکومت‌ها و حاکمیت‌های اشتباه بر جهان و ولایت‌های ابلیسی داشتند، با همه‌ی آنها با رأفت و رحمت برخورد خواهد شد و به گونه‌ای که انسان از این رأفت شرمنده می‌شود. خدا آیت الله بهاءالدینی را رحمت کند. این بزرگوار که فقیه عادل برجسته‌ای بود و امام هم خیلی ایشان را دوست داشت، چون به یک صورت هم دوره با هم بودند، و فرزند حضرت امام حاج آقا مصطفی خمینی نزد ایشان شاگردی کرده بود. آیت الله بهاءالدینی یک تشرفی خدمت حضرت ولیعصر(ع) داشت که خودشان فرموده بودند: حضرت از همین در منزل ما وارد شدند، سلامی به من کرد که من که هشتاد سال از خدا عمر گرفته بودم، چنین سلام به این مهربانی و لطافت نشنیده بودم. اصلاً نفهمیدم که جواب سلام حضرت را چگونه دادم. واقعاً در آن رأفت گم شده بودند. اولاً ما عرض کردیم که همه‌ی اهلبیت معدن رحمت خدا بودند که در زیارت جامعه‌ی کبیره «معدن الرحمهٔ» یکی از فضیلت‌هایشان ذکر شده است. یعنی اینکه تمام رحمت خدا، که به عوالم پایین می‌رسد، نه عوالم دنیا، همه‌ی عوالم وجود، عالم ملائکه، عالم جن، به تمام ملائکه که می‌رسد از کانال اهلبیت می‌رسد و بعد آنها تقسیم می‌کنند. ما یک روایت معروفی است که بارها در این برنامه گفته شده است. در یک روایتی هست که خدای متعال فرمود: رحمت من صد جزء است که یک جز از آن صد جز رحمت خدا به عالم دنیا نازل شده است. ۹۹ جز از آن گنجایش ندارد که در عالم دنیا نازل شود. آن یک جز رحمت خدا که تازه در عالم دنیا تنزل پیدا کرده است، از اول تاریخ تا قیامت، هرچه مهربانی در این عالم هست، شما حساب کنید بین پدر و مادر و فرزندان، بین همسران با همدیگر، بین برادر و خواهر با همدیگر، بین ارحام، بین فامیل‌ها، بین دوستان، هرچه مهربانی در این دنیا هست. نه فقط بین انسان‌ها، بین حیوانات، رأفت‌ها و مهربانی‌ها، هر نوع رشته‌ی محبت در عالم دنیا هست محصول یک جزء از آن صد جزء رحمت خداست. از ابتدای آفرینش تا قیامت! ۹۹ مورد برای عالم بالاست، چون عالم پایین دیگر گنجایش ندارد. در عالم آخرت نمایان می‌شود. بعلاوه همان یک جز که اصلش آنجاست. یعنی باز همان صد جز آنجا ظهور پیدا می کند. تمام این صد جز رحمت

خدا را اهلبیت گرفتند. چون معدن رحمت هستند. چون آنها در دنیا و آخرت این رحمت را می‌گیرند و تقسیم می‌کنند. نه فقط در دنیا! اهلبیت فقط اینطور نیست که یک جز رحمت خدا در دنیا را واسطه باشند. در دنیا و آخرت هم همینطور! لذا در جلسات قبل عرض کردیم که در معراج وقتی به پیغمبر خطاب شد، «یَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِیاً مَهْدِیّاً» (بحارالانوار/ج۱۸/ص۳۱۲) برو دیگر هدایت شده و هدایتگر مردم هستی، جبرئیل وقتی از پیغمبر پرسید، برای چه خدا به شما گفت: ابالقاسم؟ خود پیغمبر فرمود: جلالت پروردگارم مانع شد که من این سؤال را کنم که چرا به من ابالقاسم گفت؟ همان‌جا خطاب از خداوند متعال رسید که: رسول ما به تو ابالقاسم گفتیم، «لِأَنَّکَ تَقْسِمُ الرَّحْمَهَ مِنِّی بَیْنَ عِبَادِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ» (بحارالانوار/ج۱۸/ص۳۱۵) چون رحمت من را در روز قیامت تو تقسیم می‌کنی. و البته قیامت ظهور دنیا است، ارتباط با دنیا دارد. در همین دنیا هم او تقصیر کار است که رحمهٔ للعالمین است. آن صد جز رحمت خدا که تصورش را شما وقتی یک لحظه بکنید، یک جز آن تمام مهربانی‌های عالم دنیا می‌شود. آن صد جزء کانالش اهلبیت هستند. آنها تقسیم می‌کنند. منتهی من یک نکته را باز عرض کنم که خیلی دوستان توجه کنند. اینکه ما به اهلبیت می‌گوییم: رحمت خدا را تقسیم می‌کنند. یا علم را از خدا می‌گیرد، تقسیم می‌کند. هدایت را می‌گیرد تقسیم می‌کند. کانال فیض آنها هستند. این واسطه بودن و کانال بودن نه مثل واسطه بودن کارمند بانک است که پول را از یک دست می‌گیرد و به یک دست دیگر می‌دهد. میلیون‌ها تومان را رد و بدل می‌کند، فقط از یک دست می‌گیرد و می‌دهد. واسطه است اما خودش هیچ نصیبی ندارد. خود طوری نیست که از آن پول نصیبش شود. چه بسا حتی خودش هم فقیرانه زندگی کند. واسطه بودن اهلبیت اینطور نیست که رحمتی را بگیرد و به دیگری بدهد و خودش این وسط هیچ بهره‌ای نداشته باشد. علم را از خدا بگیرد، به دیگران بدهد و خودش هیچ بهره‌ای نداشته باشد. بهترین مثالی که می‌شود اینجا زد، مثال شاگرد اول یک کلاس است. شاگرد اول با استعداد وقتی استاد مطالب سنگینی را می‌گوید، دیگران شاید متوجه نشوند، او می‌گیرد. او وقتی این را می‌گیرد، خودش اول از همه عالم می‌شود. قبل از دیگران علم را که می‌گیرد، خودش عالم می‌شود. بعد می‌ورد به دیگران توضیح می دهد که او به استاد چه گفت، به دیگران هم می‌رساند. فقط یک ضبط صورت نیست که یک صدایی را گرفته و به دیگری داده، خودش این وسط عالم نیست. اهلبیت اینطور هستند. وقتی صد جزء رحمت خدا را می‌گیرند، خودشان مهربان می شوند. آن هم چه مهربانی! وقتی که علم را از خدا می‌گیرند، از معدن رُبابان معدن علم و خزانه‌ی علم الهی هستند. خودشان عالم می‌شوند. همینطور صفات دیگر و اسماء دیگر را که می‌گیرند که مظهر اسماء و صفات هستند، و این الطاف خدا را در عالم جاری کنند. حالا ما راجع به یک صفت خدا که رحمت و مهربانی‌اش است بحث می‌کردیم. حالا اینکه ما می‌گوییم: اهلبیت معدن رحمت هستند، واسطه‌ی رحمت هستند، واسطه به این معنا که خودشان اول مهربان هستند. خودشان اینقدر ظرفیت دارند که همه‌ی آن رحمت را جذب کنند، و اینگونه می‌شود که آنها معدن رحمت می‌شوند. از آن یک جزء رحمتی که به عالم دنیا پایین آمده بود، و برای همه‌ی موجودات عالم دنیا از ابتدا تا انتها بود، سهم مادرها که سنبل مهربانی هستند، یک جلوه‌ای از آن یک جزء می‌شود که در کل تاریخ در کل دنیا پخش شده است. مادر ضرب المثل مهربانی شده است. در داستان‌ها، در ادبیات، در شعرها، مادر معیار محبت شده است. حالا آن پیغمبری که نه فقط جلوه‌ای از آن یک جزء، بلکه یک جزء بعلاوه‌ی آن ۹۹ جزء، همه را گرفته است، آنوقت چه هست و که هست؟ این چهارده نفر چه رحمت و مهربانی دارند، واقعاً با این روایاتی که جزء جزء مطرح کرده تا ما بفهمیم، صد جزء و یک جزء و ۹۹ جزء را یک مقدار می‌شود فهمید. در زندگی پیغمبر هست که گاهی یک گوشه می‌نشستند و گریه می‌کردند. از ایشان سؤال می‌کردند: یا رسول الله! برای چه گریه می‌کنید؟ می فرمودند: «رَحْمَهٌ لِلْأَشْقِیَاء» (بحارالانوار/ج۷۴/ص۶۰۱) دلم رای اشقیاء می‌سوزد. دلم می‌سوزد می‌خواهند جهنم بروند. آدم می‌تواند این تصور را بکند که کسی دلش برای ابوجهل بسوزد!؟ کسی دلش برای ابولهب بسوزد؟ پیغمبر دوست ندارد یک نفر جهنم برود. یک نفر دچار عذاب بشود. در جنگ احد سخت‌ترین روز بر پیغمبر بود. سخت‌ترین جنگ بر پیغمبر بود، که حامی بزرگ پیغمبر حضرت حمزه شهید شدند با آن طرز فجیع که او را مثله کردند. خود

پیغمبر جراحت‌های سنگین برداشتند. امیرالمؤمنین جنایت‌های بسیار سنگین برداشت. بسیاری از مسلمان‌ها شهید شدند. روز سختی بر پیغمبر بود. اصحاب به پیغمبر گفتند: یا رسول الله! این قوم را نفرین کنید که این همه سختی بر شما وارد کردند. پیغمبر فرمود: من برای نفرین کردن و درخواست عذاب برای مردم نیامدم. «و لکنی بهثت داعیاً و رحمهً» من آمدم دعوت به هدایت کنم. من آمدم برای مردم رحمت باشم. اگر هم یکجا در یک جنگی شمشیر می‌زد، مثل آن تیغی است که پزشک متخصص و جراح بر یک غده‌ای می‌زند که دارد یک بدن را فاسد می‌کند. آن هم از روی دلسوزی است. برای بشریت هست که آن غده‌هایی که دیگر قابل علاج نیستند، از بین بروند. مثل باغبانی است که برای اینکه باغ حفظ شود، علف‌های هرز را از بین می برد. بنابراین این خصوصیتی است که وجودات مقدس این معصومین، این چهارده نفر، که معدن رحمت خدا هستند، دارند. البته انبیای دیگر و اولیای دیگر هم همینطور بودند. ولی در رأُسشان این چهارده نفر که معدن رحمت الهی هستند و اینقدر ظرفیت دارند که تمام مهربانی خدا را جذب کردند. رحمتی هم که دارند، رحمت موصوله است. یکی دیگر از فضایل اهلبیت که در زیارت جامعه‌ی کبیره دوستان خواندند، این است که رحمت اهلبیت همیشه برقرار است. متصل است. منقطع نیست. در همه‌ی عوالم استمرار دارد. در همه جا هست. ببینید بعضی از مهربانی‌ها، مهربانی‌های مقطعی است. یک زمان هست، یک زمان نیست. مثلاً محبت‌های غریزی که در عالم دنیا هست، محبت پدر و مادر به فرزندشان یک محبت غریزی است. این محبت داده شده برای آنکه امور دنیا بگذرد. چون بتوانند بچه را تر و خشک کنند تا نسل ادامه پیدا کند و الا اگر در دل مادر رحمتی نبود، اصلاً چه کسی می‌رسید به اینکه کارهای بچه را انجام بدهد؟ تر و خشک کند و بزرگ کند. این یک محبت غریزی است که در انسان‌ها قوی‌تر است و در حیوانات هم در یک رده‌ی دیگری است. برای اینکه تکثیر نسل صورت بگیرد. برای اینکه ادامه پیدا کند. این محبت غریزی دیگر در آخرت نیست. در آخرت دیگر اینطور محبت بین پدر و مادر و فرزندان نیست. چون آنجا که به این شکل تکثیر نسل و بزرگ کردن بچه و تر و خشک کردن نیست. اگر در اینجا این پدر و مادرهایی که محبت غریزی داشتند، محبت‌های الهی هم داشته باشند، آنجا برقرار است. می گوید: «یَوْمَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» (شعرا/۸۸ و۸۹) آنجا دیگر مال و فرزندان به درد کسی نمی خورد مگر به درد آن کسانی که قلب سلیم دارند و محبتشان الهی بوده است. و الا محبت‌های غریزی جایش فقط اینجاست. محبت اهلبیت که معدن رحمت خدا بودند، محبت الهی است چون صد جز رحمت خدا را گرفتند. همه‌جا برقرار است و برای همه برقرار است. رحمهٔ للعالمین هستند. رحمت واسعه هستند. طبیعی است در عین حال که رحمت واسعه و گسترده برای همه هستند، در عین حال برای یک عده یک رحمت ویژه‌ای و مهربانی خاصی هستند. دیگر اینها بستگی دارد ما جز کدام افراد ویژه باشیم، که آن کسانی که تبعیت خاص از اینها دارند، طبیعی است که یک عنایت خاص هم به اینها بشود. آن معلمی که در کلاس می‌آید و درس می‌دهد برای همه درس می‌دهد حتی برای آن بچه‌ی بازیگوش. اما طبیعی است آن شاگرد اول زحمتکش بهره‌ی بیشتری می‌برد. این مربوط به خود آن شاگرد است. و الا خود این استاد علمش را در اختیار همه می گذارد. اهلبیت رحمتشلان مخصوص یک عالم و غیر از عالم دیگری نیست. در هر جایی آن دست رحمتشان برقرار است. در عالم دنیا یک شکل است، بلکه در عالم قبل از دنیا که ما وارد دنیا نمی‌شویم. در عالم دنیا به یک صورت دستگیری می کنند، در عالم آخرت دستگیری‌هایشان به شکل دیگری است. در مباحث یاد مرگ روی همین دلیل بود که ما می گفتیم شفاعت اهلبیت در برزخ هم هست. چون معنا ندارد رمت خداوند متعال در برزخ قطع شود. اگر رحمت خدا همه‌جا هست، اهلبیت هستند که واسطه‌ی رحمت خدا هستند، و رحمت موصوله و متصله‌ی خدا هستند، آنجا رحمتشان قطع نمی‌شود. آنجایی که ما نیازمان هم بیشتر است. آنجا دلیلش را گفتیم که آنجا نمی گویند: که چرا شفاعت ما در برزخ نیست؟ گفتم یا به این دلیل هست که اصلی‌ترین کارشان در قیامت است. آن شفاعت اصلی‌شان که در مقابل آن وحشت‌های قیامت آنجا شفاعت اصلی‌شان نمایان می‌شود که دستگیری‌های برزخ خیلی به چشم نمی‌آید. یا اینکه نه در برزخ دستگیری و کمک هست ولی اصطلاحاً به آن شفاعت نمی گویند. کمااینکه در دنیا دستگیری اهلبیت است. اگر

اهلبیت دست ما را نگرفته باشند، که بیچاره می‌شویم. اگر اینجا دست ما را نگیرند که بیچاره‌ایم. ولی اصطلاحاً به این شفاعت نمی‌گویند. می‌گویند: کرامت و دستگیری و لطف. بنابراین رحمتشان، رحمت موصوله و متصل است. تا اینجا هرچه گفتیم راجع به چهارده معصوم بود. اما داستان در مورد حضرت ولیعصر(ع) است. وجود مقدس انگار طور دیگری است. انگار رحمتی که برای ایشان هست، یک خصوصیت و ویژگی برای خود ایشان دارد. مختص خود حضرت است. من می‌خواهم روایتی را بخوانم که ما با همین وارد شویم که ببینیم آن خصوصیت امام زمان(ع) به چه صورت است. مرحوم علامه مجلسی در جلد ۲۶ بحار، از عیون الاخبار الرضا نقل کردند. که خداوند متعال اسم پنج تن را بر ساق عرض نوشته بود. این اسمی مقدسه را به حضرت آدم نشان داد. حضرت آدم در ساق عرش این اسامی مقدسه را دید، و سؤال کرد که «يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ» اینها چه کسانی هستند؟ خداوند متعال فرمود: «فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ» (بحارالانوار/ج۱۱/ص۱۶۴) اینها از بچه‌های تو هستند. از نسل تو هستند. «وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي» اینها از تو بهتر هستند. اینها از تمام خلایق و از تمام مخلوقات بهتر هستند. «وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ» اگر اینها نبودند، تو را خلق نمی‌کردم. یعنی هدف خلقت آنها هستند. همان خلیفهٔ الله و انسان کاملی که عبودیت و بندگی خودش را بر جای آورد. حق بندگی را بر جای آورد. «وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ» بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد، اگر آنها نبودند. در یک روایت دیگر دارد که انوار بقیه‌ی معصومین علاوه بر این پنج تن به حضرت آدم تا حضرت مهدی(ع) نشان داده است که حضرت آدم دید آن نفر آخر، حضرت ولیعصر(ع)، آن نور مقدسش، مردی است کهنسال که عمر طولانی دارد، بعد دارد که «كَمَا يَزْهَرُ كَوْكَبُ الصُّبْحِ» (بحارالانوار/ج۲۱/ص۳۱۱) نور او مثل ستاره‌ی صبح بین انوار معصومین می‌درخشد. ستاره‌ی صبح در آن ابتدای شب که آسمان شفاف است، آن ستاره کاملاً پیداست که یواش یواش ستاره‌ها پنهان می‌شوند. خداوند به حضرت آدم می‌فرماید: «وَ بِعَبْدِي هَذَا السَّعِيد» با این بنده‌ی سعادتمندم، «أَفُكُّ عَنْ عِبَادِيَ الْأَغْلَال» غل و زنجیرها را از بندگانم برمی‌دارم. «وَ أَضَعُ عَنْهُمُ الْآصَار» بارهای گران سنگ و سنگین را که کمرشان را خم کرده بود، من با او برمی‌دارم. «وَ أَمْلَأُ أَرْضِي بِهِ حَنَاناً وَ رَأْفَةً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ مِنْ قَبْلِهِ قَسْوَةً وَ قَشْعَرِيَّةً وَ جَوْراً» من این زمین را با این بنده‌ی خودم که آخرین امام و آخرین هادی و رهبر است، با این پر از عدالت و رأفت و رحمت و مهربانی می‌کنم. یعنی فقط حضرت عدالت را گسترش نمی‌دهد. رأفت و مهربانی را هم گسترش می‌دهد. همانطور که قبلش جور و ستم و قساوت و نامهربانی‌ها گسترش داشت و گسترده بود. این بنده‌ی من عدالت و مهربانی را گسترش می‌دهد. در مباحث بعد می‌گوییم که حضرت که رحمت و مهربانی و رأفت را گسترش می‌دهد که آن عجیب است که در خلال مباحث خواهیم گفت، در بستر عدالت است. وقتی عدالت گسترش پیدا کند، انوقت مهربانی‌ها ظهور پیدا می‌کند. همه به همدیگر دل رحم می‌شوند. بستر آن مهربانی گسترده، عدالت گسترده است. این عدالت است که باعث می‌شود انقلابی نه فقط در بیرون مردم، در دلهای مردم رخ می‌دهد. در افکار مردم رخ می‌دهد. اینکه در این روایت خدای متعال می‌فرماید: این بنده‌ی من خواهد آمد و غل و زنجیرها را برمی‌دارد، این غل و زنجیرها، غل و زنجیرهای مادی نیست که به دست و پا بسته باشد. این غل و زنجیرها همان است که در سووره‌ی اعراف وارد شده که در رابطه با هدف پیغمبر که «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِم» (اعراف/۱۵۷) پیغمبر آمده که زنجیرها را از مردم بردارد. این غل و زنجیرها آن افکار شرک آلود، افکار جاهلی، آداب و رسوم غلط، سنت‌های خرافاتی است که مثل بند بند شده، اینها را نگه داشته است و مانع رشدشان است. وجود مقدس ولیعصر(ع) می‌آید این موانع رشد را برمی‌دارد. عقل‌ها و دلها رشد می‌کند. لذا امام باقر(ع) فرمود: وقتی مهدی (ع) می‌آید، دستش را روی سر بندگان می‌گذارد، دست به معنای این دست مادی نیست. یعنی آن رحمت خودش، آن دست رحمت الهی را روی سر بندگان می‌گذارد و تحت تربیت او قرار می‌گیرند. امام باقر(ع) فرمود: «وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۳۶) عقلشان متمرکز می‌شود. عقل‌های پراکنده که درست کار نمی‌کرد، جمع می‌شود. «وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» اخلاق مردم کامل می‌شود، هم عقل‌ها متمرکز است. جمع شده است. کارآیی کامل خودش را دارد. هم اخلاق مردم کامل

می‌شود. چرا؟ چون موانع رشدشان برداشته شد. آن آداب و رسوم غلط و افکار شرک آلود غلط، سنت‌های خرافی برداشته شده است. خصوصیاتش به شکلی می‌شود که فرمودند: «وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» (بحارالانوار/ج۱۰/ص۱۰۴) کینه از دل‌ها برداشته می‌شود. «أُلْقِيَ الرَّأْفَةُ وَ الرَّحْمَةُ بَيْنَهُم» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۸۴) این را عنایت کنید. اینکه اهلبیت می‌گویند: این اتفاق در زمان ظهور رخ می‌دهد، رأفت و رحمت بین مردم مطرح می‌کند و بزرگتر به کوچکتر رحم می‌کند و کوچکتر به بزرگتر رحم می‌کند، این در زمانی است که پیش از آمدن این دست رحمت خدا، پیش از آمدن ولیعصر مردم به هم رحم نداشتند. در روایات ما هست به قدری ناهنجاری در اجتماع زیاد بوده که دلها از هم دور بوده است. پیوندهای دوستی، عاطفی، انسانی، قطع شده بود. من چند روایت را برای ترسیم قبل از ظهور عرض کنم. امام صادق(ع) فرمود: قبل از ظهور امام زمان «وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِير» (کافی/ج۸/ص۳۸) کوچک، کسی که سن‌اش کمتر است، بی‌اعتنایی می‌کند و به بزرگتر بی‌احترامی می‌کند. «وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ» همسایه، همسایه را آزار می‌دهد. هیچ‌کس هم جلودارش نیست.«وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ» (کافی/ج۸/ص۴۰) عاق شدن، چه بچه‌ها عاق والدین شوند، چه والدین عاق فرزندان شوند. ما قبلاً گفته بودیم که عقوق، عاق شدن، یک طرفه نیست. اگر طوری باشد که بی‌احترامی و ظلم به پدر و مادر کنند، عاق والدین شوند و مورد نفرین آنها قرار بگیرند. هم پدر و مادر اگر به بچه‌ها ظلم کنند، در روایات داریم عاق فرزندان می‌شوند. ممکن است آن فرزند چون کوچکتر هست، نتواند چیزی بگوید، رویش نشود و ملاحظه کند، ولی عاق او هم اثر می‌گذارد. روایت پیامبر است و در روایات متعدد دیگر هم داریم که پدر و مادرها هم عاق فرزندان می‌شوند. اگر حق فرزندان را رعایت نکنند و ظلم به اینها کنند. این عقوق را امام صادق می‌فرماید: عاق طرفین در زمان اخر الزمان و پیش از ظهور اتفاق می‌افتد. این از ناهنجاری‌های آن اجتماع هست. «وَ رَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَت» ارحام و خویشاوندی‌ها قطع شده است. عاطفه‌ها کم شده است. این آسیب برای قبل از ظهور است. آنوقت با آمدن حضرت یک مرتبه ورق برمی‌گردد. این چنین دلها به هم مهربان می‌شود که «أُلْقِيَ الرَّأْفَةُ وَ الرَّحْمَةُ بَيْنَهُم» بینشان رحمت و رأفت «فَيَتَوَاسَوْنَ» از هم برای دیگری می‌گذرند. فداکاری و مواسات برای دیگری می‌کنند. حضرت صرفاً معجزه ندارد. اینطور نیست که بیاید یک معجزه کند و همه زیر و رو شود. نه! حضرت یک عدالتی را گسترش می‌دهد، و بعلاوه عملاً خودش و کارگزارانش با یک عطوفت و مهربانی که نسبت به مردم دارند که وقتی عملاً می‌بینند، اینها مربیانشان قرار می‌گیرند. چرا ما آنگونه نبودیم. طبیعتاً اینگونه خواهند شد. یعنی در واقع برگشت به فطرت‌ها، یک بهشتی قبل از بهشت آخرت در این دنیا جلوه می‌کند و عجیب اینجاست که نه فقط در عالم انسانی این اتفاق رخ می‌دهد، حتی در حیوانات، گیاهان و جمادات یک حیات برتری به وجود می‌آید. شما نگاه کنید در بهشت آخرت گیاه دارد؟ بله. جمادات و سنگ ریزه است، آب هست، قصرهایی است که آجر دارد. اما جماداتش، آبش، درختش، اگر حیوانی آنجا در بهشت است، آیا مثل همین دنیا است؟ یعنی مثلاً حیوان را آنجا گاز بگیرد، حیوان آنجا اذیت می‌کند، گیاهان آنجا مثل گیاهان اینجا یک حیات برتری است. قطعاً حیات برتری است. در زمان ولیعصر(ع) یک جلوه‌ای از بهشت در عالم دنیا به وجود می‌آید، این حیات برتر شامل حال حتی حیوانات و گیاهان و جمادات خواهد بود. یعنی آن رحمت گسترده‌ای که دلهای مردم را منقلب می‌کند، درنده خویی‌ها، گزندگی‌ها در حیوانات و آزار و اذیت آنها را هم از بین می‌برد. آقای شریعتی: بسیار خوب، آقا خیلی ممنون و متشکرم. خیلی مباحث خوبی شنیدیم. انشاءالله در آن بهشتی که حاج آقا ترسیم کردند، در روزگار آمدن و در عصر ظهور باشیم. خیلی ممنون از توجه شما. به قرار روزانه‌ی امروز می رسیم. صفحه‌ی ۵۲ قرآن کریم در برنامه‌ی سمت خدای امروز تلاوت می شود. آیات شانزدهم تا ۲۲ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران. از کرمان باز هم به همه‌ی شما سلام می‌گوییم، به همه‌ی بیننده‌های خوب سمت خدا، قبل از اینکه به قرار روزانه‌مان برسیم، من یک نکته را عرض کنم. این روزها سعی کنیم در مسیر احیای فرهنگ ایمانی گام برداریم، همه‌ی ما مخصوصاً سمت خدایی‌ها و چقدر خوب است که ایده‌های خودمان را در راستای تقویت جناح فرهنگی مؤمن و همینطور ترویج و بسط توسعه‌ی فرهنگ ایمانی، ابزارهایی که به ذهنتان می‌رسد را با ما درمیان

بگذارید و از طریق سایت سمت خدا، samtekhoda۳.ir به تالار ایده‌ها سر بزنید و نظرات و پیشنهادات خودتان را مطرح کنید و با دیگران به اشتراک بگذارید. منتظر شما هستیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. «الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ(۱۶) الصَّبرِینَ وَ الصَّدِقِینَ وَ الْقَنِتِینَ وَ الْمُنفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ(۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَئکَةُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ(۱۸) إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْاسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیَا بَیْنَهُمْ وَ مَن یَکْفُرْ بَایَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ(۱۹) فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُل لِّلَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ وَ الْأُمِّیِّنَ ءَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِیرُ بِالْعِبَادِ(۲۰) إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بَایَاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّنَ بِغَیْرِ حَقٍ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ(۲۱) أُوْلَئکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فیِ الدُّنْیَا وَ الْاخِرَةِ وَ مَا لَهُم مِّن نَّاصِرِینَ(۲۲)» ترجمه آیات: «کسانی که می گویند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم. گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش حفظ کن، (۱۶) شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آنان که در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند. (۱۷) اللّه حکم کرد- و فرشتگان و دانشمندان نیز- که هیچ خدایی بر پای دارنده عدل جز او نیست. خدایی جز او نیست که پیروزمند و حکیم است. (۱۸) هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقّانیّت آن دین آگاه شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حسابها خواهد رسید. (۱۹) اگر با تو به داوری برخیزند بگوی: من و پیروانم در دین خویش به خدا اخلاص ورزیدیم. به اهل کتاب و مشرکان بگو: آیا شما هم به خدا اخلاص ورزیده‌اید؟ اگر اخلاص ورزیده‌اند پس هدایت یافته‌اند و اگر رویگردان شده‌اند، بر تو تبلیغ است و بس، و خدا بندگان را می‌بیند. (۲۰) کسانی را که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، و پیامبران را به ناحق می کشند و مردمی را که از روی عدل فرمان می‌دهند می کشند، به عذابی دردآور بشارت ده. (۲۱) اعمال اینان در دنیا و آخرت تباه شده است و هیچ یاوری ندارند. (۲۲)» آقای شریعتی: تلاوت آیات را از مسجد مقدس جمکران دیدیم و شنیدیم. از قاری محترم جناب آقای فروغی تشکر می کنیم. اشاره‌ی قرآنی را امروز را بفرمایید و بعد هم انشاءالله خدمتشان باشیم. حاج آقای عالی: در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْاسْلَامُ» پیش خدا آن دینی که مقبول هست، دین اسلام است. «وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیَا بَیْنَهُمْ وَ مَن یَکْفُرْ بَایَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ» اگر اهل کتاب اختلافی کردند در این مسأله، بعد از اینکه حجت بر آنها تمام شد، از باب ظلم و از باب گردن کشی و تمرد بوده است. والا آنچه که دین حق هست، دین حق اسلام است. اسلام در اینجا به معنای تسلیم بودن است. روح دین و حقیقت دین نزد خدا تسلیم بودن است. منتهی تسلیم بودن در هر زمان اقتضای خودش را دارد. در زمان حضرت موسی تسلیم حق بودن این است که به دین موسی گرایش پیدا کنند. در زمان حضرت عیسی تسلیم حق بودن و تسیلم خدا بودن، این است که به دین حضرت عیسی گرایش پیدا کند. و در زمان پیغمبر اکرم تسلیم بودن و آن دینی که خدا پسندیده است، که همین تسلیم بودن است، این است که دیگر ادیان قبلی از بین می‌رود، و به این دین تسلیم می‌شود. روح دیانت تسلیم بودن نسبت به حق است. هم راجع به اصول دین، هم راجع به جزئیات زندگی، اگر کسی بخواهد جایی مسلمان بودن خودش را محک بزند، ببیند چقدر تسلیم حق است. اگر کسی حرف حق زد، که حرف حق بود، مطابق با قرآن و روایات بود، مطابق با عقل بود، اگر تو تسلیم او شدی، این معلوم می‌شود که روح دیانت در او هست. اگر در یک اختلاف و نزاعی طرف مقابل تو حق داشت، توانستی روی خودت پا بگذاری، معلوم می‌شود روح دیانت در او هست. مقدار دیانت خودمان را با این محک بزنیم. «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْاسْلَامُ» آن دین پیش خدا تسلیم حق بودن است. هرچقدر تسلیم حق باشی، بیشتر دیندار هستی . آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. اگر نکته‌ای هست، بفرمایید. حاج آقای عالی: رحمت گسترده‌ی امام زمان فقط شامل حال انسان‌ها نخواهد بود که تحولی در دلها و قلب‌ها ایجاد کند و همه را نسبت به همدیگر مهربان کند، بلکه یک انقلابی در ماهیت موجودات دیگر هم گویی رخ می‌دهد. در حیوانات، در گیاهان، در جمادات، الآن ما در دوره‌ای

که زندگی می‌کنیم، متأسفانه دوران غیبت امام زمان در روایات دوران غضب شمرده شده است. امام باقر فرمود: وقتی خدا غضب می‌کند ما اهلبیت را از مردم دور می‌کند. چرا دوران غضب؟ چون دورانی هست که کفران نعمت شده است. یعنی بزرگترین نعمت خدا در این عالم که نعمت امام است، که او ولی نعمت‌ها و واسطه‌ی نعمت‌ها است، خودش نادیده گرفته شده است. یعنی قدر امامت و ولایت را ندانسته است. خود او واسطه‌ی همه‌ی نعمت‌های ما است. خود او ولی نعمت است و خیرات به واسطه‌ی او به ما می‌رسد. آنوقت به خود او بی‌توجهی اگر باشد، آنوقت این کفران نعمت است و خیلی ظلم است. و بنای خدا این است که اگر ظلمی در جایی باشد، بی‌برکتی خواهد بود. ظلم‌ها، گناهان، ستم‌ها، کفران نعمت‌ها بی‌برکتی می‌آورد. مشکلات زندگی می‌آورد، گره در زندگی می‌اندازد. ناامنی می‌آورد، اینها واقعاً چیزهایی هست که شما در دعای کمیل می‌خوانید. «اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل النعم»، «تغیر النعم»، «تحبس الدعا»، «تنزل البلاء» گناهان و ظلم‌ها پیامد دارد. پیامدش در همین دنیا بی‌برکتی‌ها و مشکلات و گرانی‌ها و سختی‌ها است. ما منکر نیستیم. شکی نیست که بخشی از گرانی‌ها و مشکلات به خاطر سوء مدیریت‌ها و ضعف مدیریت‌ها است. اما بخشی هم ستم‌ها و ظلم‌ها و آلودگی‌ها و گناهان است. حتی بیماری‌ها، امام رضا(ع) فرمودند: هر گناه جدید یک بیماری جدید به دنبال دارد. خوب این مشکلات، مشکلاتی است که در اثر ظلم به وجود آمده است. آنوقت حساب کنید آن بالاترین ظلم که کفران آن نعمت ولی نعمت است، چقدر مشکلات در این عالم ایجاد می‌کند، و باعث می‌شود این عالم با مردم چنگ و دندان نشان بدهد. برکاتش را عرضه نکند. زمین و آسمان برکات خودش را نشان نمی‌دهد. اگر چیزی هم به مردم می‌رساند، به صورت قهر و غضبی است. به صورت سیل است، به صورت زلزله است. این گره‌ها در اثر یک کفران نعمت بزرگی است، که آن ولی نعمت نیست. در حبس است و دستش بسته است. کاری کردیم که او نیاید. عالمی که در آن داریم زندگی می‌کنیم، بیدار است. هوشیار است. زنده است. ما خیال می‌کنیم این در و دیوار و این سنگ و چوب و گیاه و امثال اینها، مرده هستند. نه واقعاً بیدار هستند. مثل ماشین‌هایی که دزدگیر دارند که کسی یک لگدی به آنها می‌زند، واکنش نشان می‌دهد و آژیر می‌کشد. این عالم اگر کسی لگد پرانی به خدا و دین بکند، این عالم واکنش نشان می‌دهد. اگر کسی لگد پرانی کند و ظلم کند به دین خدا، به خدا و ولی خدا عالم واکنش نشان می‌دهد. واکنش‌اش به شکل همین مشکلات و سختی‌ها است. وقتی ولیعصر(ع) می‌آید، آنوقت عالم آشتی می‌کند. زمین و آسمان برکاتشان را می‌دهند، نه فقط زمین و آسمان، گیاهان در روایات داریم که اینها آن محصولاتشان مضاعف می‌شود و برای مردم دو چندان می‌شود. حیوانات درنده خویی‌شان را کنار می‌گذارند. با هم صلح می‌کنند. یک حیات برتری به وجود می‌آید. در عالم دنیا بالاترین حیاتی که قبل از آخرت در دنیا امکان پذیر است، ایجاد می‌شود، ماهیت موجدات عوض می‌شود. عرض کردیم شبیه بهشت که در بهشت ماهیت موجودات یک حیات برتری پیدا می‌کنند. در عالم ظهور و زمان ظهور که یک مرحله به سمت بهشت رفتن و عالم آخرت رفتن است، این حیات برتر باعث می‌شود که حیوانات با همدیگر آن درندگی و گزندگی‌شان را کنار می‌گذارند. روایت داریم که «اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمِ» (بحارالانوار/ج۱۰/ص۱۰۴) بهائم با هم صلح می‌کنند. در یک روایتی که در صحف ابلیس در روایات ما نقل شده است، «وَ أُلْقِيَ فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةُ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۸۴) ایمنی به وجود می‌آید. نه حیوانات از همدیگر احساس خطر می‌کنند، نه انسان‌ها از حیوانات احساس خطر می‌کنند. گزند و آسیبی به کسی نمی‌رسد. «فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئا» چیزی به چیز دیگر ضرر نمی‌زند. «وَ لَا يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْء» چیزی از چیز دیگر نمی‌ترسد. این چیز یعنی نه انسانی از انسان دیگر، نه حیوانی از حیوان دیگر، نه انسانی از حیوان، نه حیوانی از انسان، این یک رشد است. این برای چه به وجود آمده است. این مهربانی، رفتن کینه و درنده خویی، رفتن گزندگی، به واسطه‌ی آن رحمت واسعه و گسترده همه‌جا به فعلیت رسیده است و آن ویژگی است که عرض کردم. در زمان ولیعصر آن رحمت گسترده به فعلیت می‌رسد و تحقق پیدا می‌کند. در زمان پیغمبر اکرم و اهلبیت اینها داشتند، ولی موقعیت فراهم نشد که همه‌جا این رأفت و رحمت گسترش پیدا کند. اما در زمان ولیعصر نه فقط در عالم انسانی، در تمام موجودات این بالفعل می‌شود. قای شریعتی: انشاءالله

در هفته‌ی آینده یادی از امام عصر (ع) را دنبال می‌کنیم. خیلی ممنون از توجهتان. حاج آقای عالی دعا بفرمایید و بیننده‌های خوبمان هم انشاءالله آمین بگویند.. حاج آقای عالی: من فقط یک تشکری از مردم بزرگواری که این چند روز در خدمتشان هستیم، و انشاءالله خدا همه‌ی ما را، همه‌ی دوستان اهلبیت، همه‌ی دوستان بیننده، همه ی کسانی که به هر حال محبت ولیعصر(ع) در دلشان هست که نشان این است که حضرت دوستشان دارد، همه از یاوران ولیعصر (ع) باشیم. آقای شریعتی: مثل همیشه بهترین‌ها را برایتان آرزو می‌کنم. دوباره می‌آییم و زیره‌ی عشق به کرمانتان می‌آوریم. والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۳-۰۱-۱۰

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام) کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۱۰/۰۱/۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین چقدر پنجره را بی‌بهار بگذاری *** و یا نیایی و چشم انتظار بگذاری مگر قرار نشد شیشه‌ای از آن می ناب *** برای روز مبادا کنار بگذاری بیا که روز مبادای ما رسید از راه *** که گفته است که ما را خمار بگذاری گمان کنم تو هم ای گل بدت نمی‌آید *** همیشه سر به سر روزگار بگذاری نیایی و همه‌ی سر رسیدهامان را *** مدام چشم به راه بهار بگذاری به پای بوس تو خون دانه می‌کنیم و رواست *** که نام دیگر ما را انار بگذاری گمان کنم وسط کوچه‌ی دوازدهم *** قرار بود با ما قرار بگذاری چراغ بر کفو روشن بیا، مگر داغی *** به جان این شب دنباله دار بگذاری «السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام» آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. رزو می‌کنم در این روزهای بهاری قلب و جانتان بهاری بهاری باشد. انشاءالله! حاج آقای عالی سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمة الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان بیننده سلام و عرض ادب دارم. انشاءالله که همه سال خوبی داشته باشند، سال توأم با سعادت و برکت و پیشاپیش هم فرا رسیدن سوگواری مادر اهلبیت (ع) را خدمت همه‌ی دوستان اهلبیت، به خصوص مولایمان امام زمان (ع) تسلیت عرض می‌کنم. آقای شریعتی: آرزو می کنم این روزها روزهای پر برکتی برای همه‌ی ما باشد و انشاءالله بهار ما که با نام حضرن زهرا(س) عجین شده است باعث شود که هم بهار و هم همه‌ی زندگی ما فاطمی باشد. حاج آقای عالی امروز می‌خواهند از تحول برای ما صحبت کنند. دعوت می‌کنم بیننده‌ی برنامه‌ی امروز باشید. قطعاً بحث ایشان مثل همیشه برای ما شنیدنی خواهد بود. حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. نکته‌ای که فرمودید، مطلبی هست که به طور طبیعی همه‌ی ما این را یافتیم. که هر موقع که یک تغییری در ایام، در مکان‌ها، در موقعیت‌ها برای انسان به وجود آید، یک سرفصل جدیدی در زندگی‌اش می‌خواهد شروع شود این مقدمه‌ای باشد برای تحول در درونش، یعنی یک تحول بیرونی، مثلاً خانه‌اش را عوض می‌کند. مثلاً فرض کنید سال عوض می‌شود. فرض کنید به عنوان مثال یک فصلی در زندگی‌اش عوض می‌شود. مجرد بود، حالا متأهل می‌شود. اینها هرکدام درست است که در بیرون آدم دارد اتفاق می‌افتد. ولی می‌تواند یک مقدمه‌ای باشد که انسان در درون خودش یک استارتی بزند، یک شروعی کند، یک بازنگری کند، یک تغییری بدهد، به تعبیر بهتر بگویم یک گردگیری کند. به خصوص در این زمان و این دوران ما نیاز به این گردگیری‌ها، به این تجدید نظرها، به اینکه یک مقداری به خودمان جلال بدهیم، داریم. در دنیایی داریم زندگی می‌کنیم که از جاهای مختلف غفلت‌هایی پمپاژ می‌شود. اگر ما این گردگیری‌ها، این تحولات را در درون خودمان نداشته باشیم، خدای نکرده زیر گرد و غبار غفلت‌ها مدفون می شویم و دل می‌میرد. نیاز دارد با یک چیزهای کمکی برای خودمان جلاء بدهیم. خودمان را شارژ کنیم. از آن اموری که باعث صیقلی دادن، صفا دادن، گردگیری کردن ما می‌شود، استفاده کنیم. مثلاً شما نگاه کنید قرآن به عنوان یکی از چیزهایی که جلاء دهنده است، اسم برده شده است. یاد مرگ یکی از چیزهایی است که جلا دهنده‌ی انسان است

که غافل نباشد. لذا گفتند: آن زمان که خیلی شاد هستید، آن زمان که خیلی غمناک هستید، به قبرستان بروید. آدم وقتی یاد کند تنظیم می‌شود. متعادل می‌شود. خیلی شاد است سرمست و ذوق زده و غافل نمی‌شود. خودش را تنظیم می کند. خیلی غمگین هست، اینجا می‌رود باز خودش را تنظیم می کند. به هر حال دنیا ابدی نیست. عالم دنیا با همین چیزها دنیا است. یکی از چیزهایی که خیلی توصیه شده است، و من یک مقدار می‌خواهم بیشتر راجع به این صحبت کنم، استفاده از موعظه‌هاست. استفاده از موعظه‌ی کسانی به خصوص که صاحب نفس هستند، اهل عمل هستند. ولی دو قدم از ما جلوتر رفتند. آدم از اینها استفاده کند و یک گردگیری و یک خانه تکانی واقعی از درون انجام دهد. اصلاً ببینید نه حتماً شنیدن موعظه‌ها، نشستن با آدم‌های خوب، نشستن با آدم‌های بزرگ دل آدم را جلا می‌دهد. بسیار مؤثر است. ولو شما خیلی صحبت و سخنرانی پند هم نشنوی، بنشینی. حتی اگر راجع به آب و هوا هم صحبت کنی، نگاهش، نگاه قشنگی است. یاد دهنده است. نگاهی است که دید آدم راوسیع می کند. این همان حرفی است که گفت: هرکه خواهد هم‌نشینی خدا *** می‌نشیند در حضور اولیاء صد قیامت در درونشان نقد هست *** اولی آنکه شود همسایه مست اینها در خودشان قیامتی برپا شده، اولین هنرشان این است که هم‌نشین‌شان را مست می کنند. صد قیامت در درونشان نقد هست، اولی آنکه شود همسایه مست. مولوی در دیوان شمس، داستان ملاقات خودش با شمس تبریزی را نقل کرده و خیلی شیرین است. مولوی تا چهل سالگی اهل شعر و مباحث عرفانی نبود. در قونیه‌ی ترکیه که الآن قبرش آنجا است، تدریس می کرد. به هر حال درس می‌داد، شخصیتی بود دستش را می‌بوسیدند و دورش را می گرفتند. تا اینکه یک ملاقاتی با شمس تبریزی داشت که باعث یک تحول شد. یک گردگیری حسابی از او کرد، و یک تحول اساسی به وجود آورد. خود مولوی حاصل ملاقاتش با شمس را آنجا نقل کرده است. شما به شخص توجه نکنید، به اصل محتوا و مطلب توجه کنید که پیش بزرگی بودن چه اتفاقی را می‌تواند در انسان ایجاد کند. این مهم است که انسان را از افسردگی و دل مردگی درمی‌آورد. می گوید: گریه بدم خنده شدم، مرده بدم زنده شدم *** دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم دیده‌ی سیر است مرا، جان دلیر است مرا *** زهره‌ی شیر است مرا، زهره‌ی تابنده شدم چشم و دلم سیر شد. یک عشقی به دستم آمد، یک غذای روحی برای من فراهم شد، که دیگر من به چیزهای دیگر توجه ندارم. دل انسان احتیاج به غذا دارد. اگر غذای اصلی‌اش را به او دادی، دادی. اگر ندادی، سراغ غذاهای بدلی می‌رود. سراغ غذاهای کاذب می‌رود. غذای اصلی روح انسان خداست. غذای اصلی روح انسان دین است. غذای اصلی روح انسان معنویت سالم و پاک است. غذای انسان دستورات اهلبیت است که آدم احساس آرامش می کند. شما سیر شدی و آرامش پیدا کردی. دیگر دغدغه نداری. چیزهای دیگر آدم را سیر نمی کند. لذا مرتب دنبالشان هستی و مثل سرابی که آدم به آن می‌رسد، می‌بیند که سیر نشد و هنوز تشنه است. دنبال یک چیز دیگر است. می گوید: دیده‌ی سیر است مرا، جان دلیر است مرا *** زهره‌ی شیر است مرا، زهره‌ی تابنده شدم دیگر می‌توانم با آلودگی‌ها مبارزه کنم. «زهره‌ی شیر است مرا، زهره‌ی تابنده شدم» آن تحول درونی اتفاق افتاد. «گفت که شیخی و سَری» شمس به من گفت: تو برای خودت بزرگی شدی. دور تو را گرفتند و دست تو را گرفتند. این تعلقات را باید دور بریزی. گفت که شیخی و سری، پیشرو و راهبری *** شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای *** رفتم و سرمست شدم و از طرب آکنده شدم گفت که تو کشته در طرب آغشته نه‌ای *** پیش رخ زنده کنش، کشته و افکنده شدم «گفت که تو شمع شدی، قبله‌ی این جمع شدی» دو تو را گرفتند، شخصیتی شدی، «شمع نی‌ام، جمع نی‌ام، دود پراکنده شدم» هرکاری او گفت انجام دادم و تعلقات را دور ریختم. چون چشم و دلم از جای دیگری سیر شده بود. هرکسی نمی‌تواند تعلقات خودش را دور بریزد. آن کسی می‌تواند که یک عشق بزرگتری را به دست آورده باشد و نشستن با این بزرگان اینطور آدم را بزرگ می کند. پیش آدم‌های زنده، آدم زنده می‌شود. درونش تحول ایجاد می‌شود. بعد از همه‌ی اینها می گوید: تابش جان یافت دلم، وا شد و بشکافت دلم *** یوسف بودم زکنون، یوسف زاینده شدم تا حالا یوسف بودم، قشنگ بودم، الآن یوسف‌ها از من زاییده می‌شود. حرف‌هایم هم قشنگ است. اعمالم هم قشنگ است. در قبرستان تخت فولاد اصفهان، قبر

یکی از بزرگانی هست که محل حاجت از عرفا و فلاسفه‌ی بزرگ سده‌ی اخیر مرحوم چهانگیر خان قشقایی است. ایشان واقعاً آدم با عظمتی بود. شاگردان فوق العاده‌ای داشت که بسیاری از آنها از مراجع بزرگ تقلید بودند، در عین حال که عارف بودند، آیت الله بروجردی، آیت الله آقا جمال گلپایگانی، آیت الله آ شیخ جمال یزدی، آ میرزا رحیم ارباب، آقای قوچانی و خیلی از بزرگان دیگر بودند که همه شاگردان جهانگیرخان قشقایی بودند. جهانگیر خان تا چهل سالگی اهل دین و دینداری نبود. تا چهل سالگی در ال قشقایی بود، از اهالی سمیرم بود. تار می‌زد و این طرف و آن طرف می‌رفت. یک برخورد با یک بزرگی برای او حاصل شد. همان‌هایی که صد قیامت در درونشان نقد است که آدم را متحول می‌کنند، گردگیری می‌کنند. تارش خراب بود برای تعمیر تار به اصفهان آمد. به یک بزرگی برخورد کرد. پدر استاد جلال الدین همایی که هما بود به او برخورد کرد. از این پیرمرد پرسید: مغازه‌ی تعمیر تار کجاست؟ او گفت: جوان مغازه‌ی تعمیر تار در فلان کوچه است. ما همینطور که تار آدم خراب می‌شود احتیاج به تعمیر دارد، خود آدم هم خراب می‌شود و احتیاج به تعمیر دارد. جهانگیر خان گفت: آدم را کجا تعمیر می‌کنند؟ یک مدرسه‌ای به نام مدرسه‌ی «ملا عبدالله یزدی» آنجا بود. حوزه‌ی علمیه بود. آنجا رفت و نامه نوشت، پدر و مادر! من دیگر اینجا هستم. آنقدر ماند تا آیت الله جهانگیر خان قشقایی شد. واقعیت این است که گاهی مواقع برخورد کردن با این بزرگان و یک جمله‌شان درست به هدف بخورد. وقتی که آدم برود و از این موعظه‌ها استفاده کند، ممکن است از یک ساعت موعظه یک جمله به کارشان بیاید. شما در داروخانه که می‌روی، همه‌ی داروها را برنمی‌داری بخوری. یک دارو، داروی درد شماست. اما همان دارو زندگی شما را نجات می‌دهد. در موعظه شنیدن‌ها گاهی یک جمله به کار شما می‌آید اما همان زندگی آدم را نجات می‌دهد نه زندگی دنیایی آدم را، بلکه تا ابد آدم را نجات می‌دهد. از این جهت آدم با اینها نشست و برخواست داشته باشد. تقاضا می‌کنم دوستان بزرگوار به این جمله‌ی امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه توجه کنید. امام آنجا می‌گوید: خدایا شاید مرا ندیدی که با علما همنشین باشم و در مجالس‌شان باشم. از این جهت مرا کوچک شمردی، در نظر نگرفتی و اعتنا نکردی. یعنی با علما نشست و برخاست نداشتن، در محضر آنها نرفتن، آدم را کوچک می‌کند و با آنها نشستن آدم را بزرگ می‌کند. این نکته خیلی قابل توجه است. البته این نکته که امام سجاد(ع) در اینجا ذکر می‌کنند، همان عالمان دین شناس عامل به دین هستند. علمای اهلبیتی با همان تعریفی که اهلبیت دارند. در یک روایتی معروف است، حواریون از حضرت عیسی پرسیدند که با چه کسی نشست و برخاست کنیم؟ حضرت عیسی فرمودند: «مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ» (کافی/ج۱/ص۳۹) با کسی که وقتی او را می‌بینید، یاد خدا بیافتید. این یک ویژگی‌اش است. اخلاق و عرفان بیش از آنکه شنیدنی و خواندنی باشد، دیدنی است. یعنی باید در کسی ببیند. همین که حضرت عیسی می‌گوید: با دیدنش یاد خدا بیافتد. این یک ویژگی عالم است. آن علمایی که آدم با آنها نشست و برخاست دارد، یک ویژگی‌اش این است که آدم وقتی او را ببیند، رفتارش را ببیند، وقتی نوع حرف زدن و محتوای حرف زدن او را ببیند، پاک حرف می‌زند، پاک فکر می‌کند، پاک دستور می‌دهد، عملش، عمل پاکی است. شیطنت و حقه بازی در آن نیست. این یک ویژگی است. ویژگی دومی که حضرت عیسی اشاره کرد که از آن‌ها استفاده کنید و با او نشست و برخاست کنید، «وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ» وقتی حرف می‌زند، علم شما را زیاد کند. وقتی از پای مجلس‌اش بلند می‌شوی، حس می‌کنید بر شما افزوده شده است. حس می‌کنید یک تصمیمی گرفتید. این نشان دهنده‌ی این است که تأثیر داشته است، کاری دارید می‌خواهید بکنید. این تحول در آدم ایجاد شده است. اینکه انسان علم پیدا می‌کند، یک چیز خنثایی نیست. مثل اینکه انسان یک پول اضافه‌ای داشته باشد، در بانک بگذارد، و بگوید: نه من با او کار دارم، نه او با من کار دارد. علمی که آدم از بیرون می‌گیرد، خنثی نیست. یا مفید است، یا مضر است. حالت خنثی ندارد. نمی‌توانیم بگوییم من گوشه‌ی دلم و ذهنم می‌گذرم، نه من با او کار دارم، نه او با من کار دارد. پس چون علمی که آدم می‌گیرد، با آدم کار دارد، می‌تواند مضر باشد، می‌تواند مفید باشد، بگردیم دنبال کسی که به هر حال برای ما مفید است و بر علیه ما اضافه می‌کند. سوم اینکه «وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (کافی/ج۱/ص۳۹) با آن کسی نشست و برخاست کنید که شما را ترغیب به آخرت

کند. شما را حریص به دنیا نکند. به شما بفهماند که جای دیگری هم هست. من به عنوان نمونه عرض می‌کنم. خدا آیت الله بهجت را رحمت کنـد. اگر آدم ایشان را می‌دید، این ویژگی‌ها درونش بود. دیدنش آدم را به یاد خدا می‌انداخت. حرف زدنش علم آدم را زیـاد می‌کرد. عملش آدم را راغب به آخرت می‌کرد. من یک موقعی خـدمت دوسـتان بزرگوار می‌گفتم، حـداقل هفتاد سال هر روز صبح در حرم بود. نجف بود، در حرم امیرالمؤمنین بود. کربلا بود، حرم امام حسین می‌رفت. مشهد بود حرم امام رضا می‌رفت. قم بود، حرم حضـرت معصومه می‌رفت. هر روز صـبح بعـد از نماز در یک حرم بود. و هر روز زیارت راه می‌خوانـد، زیارت جامعه کبیره می‌خواند. نماز جعفر طیار می‌خواند، هر روز هفتاد سال است. من نمی‌خواهم بگویم کسی این کارها را بکند. این کارها برای افراد کمرشـکن است. مثل این است که شـما بخواهی روز اول یک وزنه‌ی دویست کیلویی را بزنی. این فوق طاقت شـما است. ولی وقتی این فرد را آدم می‌بینـد، به خـودش می‌آیـد که بابـا خیلی عقب افتـاده است. چه خبر است که این دارد اینطور کـار می‌کنـد؟ تضمینی به کسی ندادم، آنکسی که در تمام عمرش با پاکی زندگی کرده است، اینطور عمل انجام می‌دهد. اینطور مراقب است. در هر حـال نشسـتن بـا علمـا، کوچک شـدن در چشم خـدا را باعث می‌شود. نشسـتن با آنها بزرگ شـدن برای آدم را می‌آورد. از دل مردگی نجـات پیـدا کردن را می‌آورد. ما این روزها همیشه و به خصوص در این زمانه‌ای که در آن به سـر می‌بریم، به شـدن نیاز به شنیـدن این موعظه‌هـا داریم. همه هم احتیـاج داریم. در جـایی که امیرالمؤمنین به کسـی می‌گفت: فلانـی، مرا موعظه کن. پیغمبر به جبرئیـل می‌گفت: مرا مـوعظه کن. این طرف به امیرالمـؤمنین می‌گفت: من شـما را چه مـوعظه‌ای کنم؟ اصـلاً شـما دیـدنتان موعظه است. من به شـما چه بگویم که بلـد نیستی؟ همه را می‌دانی. حضـرت فرمود: در شـنیدن اثری است که در دانسـتن نیست. آدم بـاید بشـنود. چقـدر خوب است که آدم حـداقل هفته‌ای یکبـار بشـنود. در نامه‌ی ۳۱ نهـج‌البلاغه، حضـرت امیر به امام مجتبی می‌فرمایـد: «أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهْ» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۶/ص۶۲). واقعـاً هم این است. گـاهی از مواقع یک جمله‌اش برای گرفتن تمام توشه‌ی آخرت کـافی است. نقل می‌کننـد ابوسـعید ابوالخیر در مسـجدی برای سـخنرانی رفته بود. ازدحام جمعیت و همه نشسـته بودنـد. آن زمان بلنـدگو نبود و باید به صورت عادی صـحبت می‌کرد. چون جمعیت خیلی زیاد بود و از درب مسـجد هم بیرون رفته بود. یکی بلنـد شـد از آن ته، گفت: خـدا رحمت کنـد آن کسـی را که بلنـد شود و دو قـدم جلو برود. دیدند ابو سـعید ابوالخیر که روی منبر نشسـته بود، شـروع به سـخنرانی نکرد. همه نشسـتند صلوات‌ها فرستاده شده، دیدند از منبر پایین آمد و راه افتاد رفت. آقا ما این همه برای شـما نشسـتیم. گفت: حرف همانی بود که او زد! خـدا رحمت کنـد آن کسـی را که بلند شود و دو قدم جلو برود. گاهی یک جمله می‌توانـد آدم را متحول کنـد. شـنیدن یک جمله برای آدم بس است. می‌خواهم عرض کنم آدم از این حرف‌ها اسـتفاده کند. البته بگردد پیـدا کنـد. بـاز هم من دارم تأکیـد می‌کنم. موعظه‌هـای حضوری یک چیز دیگری است. این ایام، ایام فاطمیه هم هست. خیلی خـوب اسـت که دوسـتان بزرگـوار به مجـالس برونـد. به تلویزیـون به دیـدن از پشت شـیشه اکتفـا نکننـد. مقـام معظم رهـبری می‌فرمود: این منبر یک ویژگی است که هیچ‌ء مکتب دیگری به این شـکل نـدارد. این نعمتی است که آدم برود بنشـیند. فکر نکند که نشسـتن پـای تلویزیون هم همـان اثر را دارد. نخیر! اگر هم یـک جـایی احیانـاً گیرش نیامـد، بحمـدلله موعظه‌های آقای احمـدی میانجی، آیت الله مجتهدی تهرانی در سایت‌ها و در سی‌دی‌ها هست، خیلی خوب است از اینها استفاده کنند. دلا نزد کسی بنشین که او از دل خـبر دارد *** به پیش آن درخـتی رو، که او گلهـای تر دارد در این بـازار عطـاران مرو هرسو چو بیکـاران *** به دکـان کسـی بنشـین، که در دکـان شـکر دارد البته بایـد خیلی هم مراقب بود که در اینطور جاهـا حواس ما جمع باشـد که گول شـیادان را نخـوریم. دکان‌دارهـایی هسـتند که به اسم عرفـان و سالـک الی الله و شـاگرد فلانـی بودن و به عنوان مریـد جمع کردن دکـان‌داری می‌کنند، مواظب باشیم. به هرکسی نمی‌شود اعتنا کرد. آن فرد دین شناس، فقیه، راه رفته، اگر هم او را نمی‌شناسم باید پیش خواص معروف باشد، شـناخته شده باشد. او را بشناسند. علمی که انسان از بیرون می‌گیرد، خنثی نیست. یا مفید است، یا مضر است. ذهن و دل خودمان را به کسـی نسپاریم. به آن کسـی که راهی رفته است، عملی کرده است. عملش آدم را ترغیب می‌کنـد. دیدنش برای

آدم مؤثر است و حرفش هم تکـان برای آدم ایجـاد می کنـد. متأسـفانه بعضـی از این عرفان‌های کاذب و بعضـی از ان جلسات قارچ گونه‌ای که گـاهی مواقع ممکن است در باغ سبزی هم نشان بدهنـد و یک چیز خارق العاده‌ای به عنوان کرامت هم ارائه بدهنـد، به هیـچ وجه اینها ملاک نیست. من یک روایت خـدمت شـما عرض کنم، این شـنیدنی است. امام صادق(ع) از یک جایی رد می‌شـد. دید مردم دور یک نفر جمع شدند و یک معرکه‌ای گرفتند. حضـرت فرمودند: این چه کسـی است؟ گفتند: یکی از جوکی‌های هند است، از مرتاض‌ها است که از غیب عالم خبر می‌دهـد. اصـلاً نه مسـلمان بود، نه مؤمن بود. با ریاضت به اینجا رسـیده بود. حضـرت فرمود: او را بیاوریـد. آقـا دست خودش را مشت کرد، فرمود: در مشت من چه چیزی است؟ یک تأملی کرد، گفت: دوری در زمین زدم،تخم کبوتری در لانه‌اش نبود. در دست شماست. حضرت دستش را باز کرد، گفت: راست می گویی. راست گفت و این خبری که داد، دروغ تبود. واقعیت داشت، حقانیت نـداشت. شیطان هم در بیرون یک واقعیتی است. ولی مگر هرچه واقعیت دارد، حق هم هست؟ شـیطان الآن در بیرون هست. یک واقعیت خارجی است. توصیه‌هایی هم دارد، ولی آیا حق است؟ واقعیت داشت یعنی در خـارج بود. امـام صـادق(ع) فرمود: چطور به این علم و مهارت رسـیدی؟ گفت: هرچه نفسم خواست، مخالفت کردم. یعنی آن لم و سر مطلب را پیدا کرده بود که مخالفت با نفس است. نه برای خدا، برای رسـیدن به این قدرت‌ها! حضرت فرمود: اسلام موافق نفس توست یا مخالف نفس توست؟ گفت: من آن مقـداری که از دسـتورات اسـلام می‌دانم، مخالف نفس است. فرض کنیـد آدم صـبح می‌خواهـد بخوابد، می گوید: بلند شو نماز بخوان. فرض کنید روزهای گرم ماه رمضان دوست دارد آب بخورد، می گوید: نه! روی نفست پا بگـذار و آب نخور. حضـرت فرمود: خوب اسـلام بیاور. قرار شـد هرچه مخالف نفس تو باشـد، انجام بـدهی. خودت یک چنین قراری داشتی. اگر اسـلام خلاف نفس توست، اسلام بیاور. او گفت: تا به حال کسی اینگونه با من بحث نکرده بود. و چون با خودم این عهـد را کرده بودم، مسـلمان می‌شوم. مسـلمان شد، این قدرت از او گرفته شد. خدمت امام صادق(ع) آمد گفت: آقا چه شـد؟ این قدرت از ما گرفته شد. حضـرت فرمود: آن زحمتی که کشـیدی، خدا بی‌پاسخ نمی گذارد. جزای تو همان مهارتی بود که در دنیا بدست آورده بودی. در آخرت هیچ نصـیبی نداشتی. اما الآن این از تو گرفته شد که خودت سعی کنی، زحمت بکشی برای خدا کار کنی. بالاتر از آن هم گیرت می‌آید و آخرت تو هم محفوظ است. می‌خواهم در این داسـتان این نکته را بگویم که صرف اینکه یـک چیز خارق‌العاده نشـان داد، که دلیـل بر حقـانیت نیست که آدم دور کسـی جمع شود. بنابراین در عین حال که اسـتفاده می کنـد، آدم‌هـای بـاتقوا و دین شـناس و راه رفته، در عین حـال مراقب دکان‌دار و شـیاد هم باشـیم. در هر حال در زمان غیبت ولی عصـر(ع) ما را به عالمان ربانی ارجاع دادنـد. به اینطور کسانی که با یک دست از اهلبیت می گیرنـد، با دست دیگری می‌دهند. امام حسن عسـگری(ع) در یک روایتی که در جلـد دوم بحار علامه مجلسـی نقل کردنـد، فرمودنـد: علمای دین اگر نبودنـد، یتیمان آل محمـد در دام شـیاطین می‌افتادنـد، «لَمـا بَقِیَ أَحَـدٌ إِلَّا ارْتَـدَّ عَنْ دِینِ اللَّه» (بحارالانوار/ج۲/ص۶) احـدی نمی‌مانـد مگر اینکه از دین برمی گشـت. کـارکرد علمـای دیـن در عصـر غیبـت ایـن چنین است. بـا یـک دست از اهلبیت می گیرنـد، بـا دست دیگری به مردم می‌دهند. در زمان غیبت آنها حجت هسـتند. آنها گذاشته شدند. در مسایل اجتماعی و سیاسی بدون تردید فقیه، عادل، شجاع، مدیر و مدبر که ما به عنوان ولی فقیه او را می‌شناسـیم، که امام زمان در آن نامه‌شان که پرسـیده بود: آقا من در زمان غیبت چه کار کنم، به چه کسی رجوع کنم؟ حضرت فرمود: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهْ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللَّهِ الْخَبَرَ» (بحارالانوار/ج۲/ص۹۰) حجتی که من برای شما گذاشتم، آن کارشناسان دین هست که فقیه هستند، روایات ما را می‌دانند. خبره‌ی روایات ما هسـتند، اینها حجت من بر شـما و من حجت خدا هستم. اگر کسـی آنها را رد کند، مرا رد کرده است. اگر کسـی مرا رد کنـد، خـدا را رد کرده است. در مسائل دیگر هم غیر از مرجع تقلیـد یا رهبر بزرگوار و فقیه زمان ولی فقیه که در مسائل اجتماعی و سیاسـی هست، در مسائل اخلاقی عالمان برجسـته‌ای هسـتند، علمای راه رفته‌ای هستند که آدم از اینها استفاده کند، و انشاءالله بتواند آن تحول را در خودش ایجاد کند. آقای شـریعتی: بسـیار ممنون و متشـکرم. یا محول الحول والاحوال، حول حالنا الی احسن الحال.

انشاءالله این احسن الحال نصیب همه‌ی ما بشود خیلی بحث خوبی بود. خدا شما را حفظ کند. از بیننده‌های خوبمان هم بسیار سپاسگزاریم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای فرحزاد خدمت شما خواهیم رسید. امروز صفحه‌ی ۴۵ مصحف شریف را با هم تلاوت می‌کنیم. آیات ۲۶۵ تا ۲۶۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره و انشاءالله با تلاوت این آیات همه‌ی ما از ثوابش بهره‌مند شویم. حاج آقای عالی دعا بفرمایند و ما هم آمین بگوییم. حاج آقای عالی: من فقط یک نکته عرض کنم. آن نکته این است اگر نشستن با عالمان دین این تحول را ایجاد کند، ارتباط با اهلبیت برقرار کردن، در مجالس آن‌ها رفتن،دست به دامن آنها شدن، به خصوص ام الائمه، وجود مقدس حضرت زهرا(س) که خود اهلبیت دست به دامن او بودند، دیگر چه تحولی در آدم ایجاد می‌کند. اینکه روز قیامت همه حسرت می‌خورند که ای کاش ما فاطمی بودیم، از این جهت تا در دنیا هستیم، در مجالس حضرت زهرا شرکت کنیم و به هر حال ارتباط با این بزرگوار را در مناسبت‌های مختلف، همیشه‌ی روزگار و به خصوص این ایام از دست ندهیم. آقای شریعتی: بهارهای شگفتی در راهند، فردا گلی می‌شکفد که بادها را پر پر می‌کند. به امید آن روز، همه‌ی شما را به خداوند بزرگ و مهربان می‌سپارم. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۵ قرآن کریم: «وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِیتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَیْنِ فَإِن لَّمْ یُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ(۲۶۵) أَ یَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِیلٍ وَ أَعْنَابٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ لَهُ فِیهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبرَُ وَ لَهُ ذُرِّیَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِیهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَالِكَ یُبَینُِّ اللَّهُ لَكُمُ الاَْیَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ(۲۶۶) یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَیَمَّمُواْ الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَ لَسْتُم بَِاخِذِیهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُواْ فِیهِ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَنىٌِّ حَمِیدٌ(۲۶۷) الشَّیْطَانُ یَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ یَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ(۲۶۸) یُؤْتىِ الْحِكْمَةَ مَن یَشَاءُ وَ مَن یُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتىَِ خَیرًْا كَثِیرًا وَ مَا یَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ(۲۶۹)» ترجمه آیات: «و مَثَل کسانی که اموال خویش را برای طلب رضای خدا از روی یقین و اعتقاد انفاق می‌کنند، مَثَل بوستانی است بر تپه‌ای، که بارانی تند، بر آن بارد و دو چندان میوه دهد، و اگر نه بارانی تند که نرم بارانی بر آن بارد. خدا به کارهای شما بیناست. (۲۶۵) آیا از میان شما کسی هست که دوست داشته باشد که او را بوستانی از خرما و انگور بوده باشد، و جویها در پای درختانش جاری باشد، و هر گونه میوه‌ای دهد، و خود پیر شده و فرزندانی ناتوان داشته باشد، به ناگاه گرد بادی آتشناک در آن بوستان افتد و بسوزد؟ خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می‌کند، باشد که بیندیشید. (۲۶۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از دستاوردهای نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین رویانیده‌ایم انفاق کنید، نه از چیزهای ناپاک و بد، که خود آنها را جز از روی اغماض نمی‌ستانید. و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستودنی است. (۲۶۷) شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و به کارهای زشت وا می‌دارد، در حالی که خدا شما را به آمرزش خویش و افزونی وعده می‌دهد. خدا گشایش‌دهنده و داناست. (۲۶۸) به هر که خواهد حکمت عطا کند. و به هر که حکمت عطا شده نیکی فراوان داده شده. و جز خردمندان پند نپذیرند. (۲۶۹)»

۹۳-۰۱-۰۳

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: یادی از امام عصر(علیه‌السلام) کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین عالی تاریخ پخش: ۰۳/۰۱/۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین بی‌تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسی همه بی‌خورشیدند سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل‌ها را همه با فاصلات سنجیدند تو بیایی همه ساعت‌ها و ثانیه‌ها از همین روز، همین لحظه، همین دم عیدند آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، ایام سال نو انشاءالله مبارکتان باشد. خیلی خوشحالیم که با سمت خدا مهمان خانه‌های شما هستیم. آرزو می‌کنم در این روزهای بهاری انشاءالله تن و جسم و روحتان بهاری بهاری باشد. انشاءالله! حاج آقای عالی عزیز در استدیو حضور دارند، از طرف شما و از طرف خودم

خدمت ایشان سلام عرض می‌کنم و خوش‌آمد می‌گویم. ایام مبارکتان باشد. حاج آقای عالی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، بنده هم خدمت حضرتعالی و همه‌ی دوستان متدین و مؤمن بیننده سلام و عرض ادب دارم و حلول سال نو را تبریک عرض می‌کنم. انشاءالله زیر سایه‌ی امام زمان(ع) همه سال خوبی داشته باشند. آقای شریعتی: از طرف خودم و از طرف بیننده‌های خوبمان سال جدید را به شما و خانواده‌ی محترمتان تبریک می‌گویم. انشاءالله سال پر خیر و برکتی را داشته باشید. در این مدتی که با شما هستیم، امیدوارم که لحظات مفیدی را با هم داشته باشیم، ببینیم که امروز حاج آقا برای ما چه به ارمغان آوردند و عیدی ایشان برای بیننده‌های خوب سمت خدا چیست؟ حاج آقای عالی: بسم الله الرحمن الرحیم. من نکته‌ای را به نظرم رسید در این فرصتی که خدمت دوستان بزرگوار هستم عرض کنم و آن نگاهی است که دین ما به عید دارد. این جالب است اگر دوستان توجه کنند. به طور کلی اعیاد در اسلام آن ایام و اوقاتی هست که یک زمینه‌ی قربی برای انسان نسبت به خداوند متعال فراهم شده است. یک زمینه‌ی وصالی فراهم شده که آن روز قرار است یک صله و یک پاداشی به آدم داده شود. آن موقع به عنوان عید، یعنی روزی که یک عود و برگشتی به سمت خدا برای آدم تحقق پیدا کرده است. مثلاً ـ شما ماه مبارک رمضان سی روز روزه می‌گیرید، زحمت می‌کشید، شب زنده‌داری‌ها، احیاها، قرآن بر سر گرفتن‌ها، درک شب قدر، توجه کردن و مراقبه‌هایی که آدم مرتکب حرام نشود. یک شستشو و تطهیری برای آدم فراهم می‌شود، این زمینه قرب وقتی فراهم شد، روز اول شوال را با توجه به این مرتبه و موقعیتی که آدم در این یک ماه بدست آورده، به عنوان روزی که خدا می‌خواهد صله و پاداش بدهد، روز جایزه به عنوان عید گرفته شده است. به تعبیر حافظ: روز عید است و من مانده در این تدبیرم *** که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم این سی روز را می‌دهد و یک چیزی می‌گیرد. مثلاً فرض کنید وقتی حاجی رفته مناسک را انجام داده، زحمت کشیده، سعی و طواف و بیابان گردی، آن وقوف‌هایی که در عرفات و مشعر و منا هست، قربانی و رجم و امثال اینها، بعد روز دهم ذی الحجه را به عنوان اینکه این زحماتی که برای انسان یک قربی حاصل کرده، یک قدمی جلو رفته است، یک درب خاصی از رحمت به رویش باز شده، حالا می‌خواهیم با توجه به این زحماتی که کشیدی، یک پاداشی به تو بدهیم. آن روز عید قربان است. اعیاد دیگر هم همینطور هستند. عید غدیر روزی است که به عنوان بزرگترین عید شیعه روزی است که نصب امامت است و با نصب امامت، منشأ همه‌ی قرب‌ها و منشأ همه خیرات است و نعمت تمام می‌شود. عید نوروز ولو اینکه به عنوان یک عید و مناسبت اسلامی مطرح نبوده، چون قبل از اسلام در ایران یک سنت بوده است. مثل مبعث و غدیر و فطر و اینها نیست. یک سنتی بوده که ایرانی‌ها روی خوش سلیقگی‌شان تحول سال و سال نو را گذاشتند آن موقع که طبیعت نو می‌شود و بهار به وجود می‌آید. یعنی اول بهار که یک اتفاق تکوینی و طبیعی رخ می‌دهد، این را مبدأ تحول سال هم قرار داده‌اند. اسلام و اهلبیت(علیهم‌السلام) با این مسأله مخالفتی نکردند. هیچ مخالفتی نداشتند و بلکه از این فرصت به نفع دین و برای تقرب استفاده کردند. لذا گفتند: هنگام حلول سال آن دعای معروف «یا مقلب القلوب والابصار» را تا آخر بخوانید. روزه گرفتن در روز عید، از این فرصت برای یک قرب و برای یک وصالی با حضرت حق استفاده شده است. یا مثلاً فرض کنید کارهایی که در عید می‌شود این چیزهایی است که مورد توصیه‌ی دین است. شادمانی سالم، دید و بازدیدها و کنار گذاشتن کینه‌ها، مسافرت رفتن، هدیه دادن، پاکیزه بودن، لباس نو پوشیدن، تمیز بودن، اینها چیزهایی است که مورد تأکید است. در واقع ولو دینی نبوده، اما دین هیچ مخالفتی که نکرده هیچ، بلکه از این فرصت برای نزدیک کردن انسان به خدا، استفاده کرده است. پس دیدگاه دین به عید آن موقعیتی است که یک زمینه‌ی قرب و صعود و وصولی برای انسان حاصل می‌شود. خوب این خوشی دارد. اگر کسی یک قدم جلو رفته است، یک قدم بالا رفته است، به خدا نزدیک‌تر شده است، این شادی دارد. البته شادی این متناسب با خود عید است. اگر قرب ایجاد شده است، شادی هم باید متناسب باشد و یک شادی مؤمنانه باشد. شادی مبتذل و غافلانه نباشد، که آدم باید کاری کند که آنوقت قربش هم از بین برود. در همان مسیر قرب باشد. شادی هم در همان مسیر باشد. در روزهای عید در مناسبت های اسلامی یک دستوراتی به عنوان مستحبات داده شده است. یعنی همه بندگی است در عین اینکه

شادی هست که هست، ولی یک شادی غافلانه نباشد. امام حسین مجتبی(ع) با جمعی از دوستانشان از یک جایی می‌گذشتند روز عید بود. یک جمعی مشغول بزن و بکوب و عیاشی و کیافی بودند. امام(ع) فرمود: «من تعجب می‌کنم! خیلی تعجب می‌کنم از آن کسی که امروز را به اهو و لعب می‌گذراند، امروزی که رحمت را تقسیم می‌کنند. امروز که لطف تقسیم می‌کنند.» روز شادی است، ولی نه شادی که پشت پا بزند به آن پاداش و صله‌ای که خدا قرار است بدهد. گاهی مواقع شما می‌بینید، نیمه‌ش شعبان که تولد ولی اعظم الهی بوده که ما مفتخر هستیم در آن زمان زندگی می‌کنیم. این تولد مثل جشن تولدهای معمولی نیست که خدای نکرده مثلاً یک آهنگ‌های آن چنانی گذاشته شود که اصلاً تناسبی ندارد. البته در آن گونه جشن تولدها هم نباید خدای نکرده کار خلافی صورت بگیرد. ولی به خصوص در این روز احیاناً بخواهیم شادی را تبدیل به یک شادی غافلانه کنیم، این اصلاً تناسب با آن عید و دیدگاهی که اسلام با عید دارد، ندارد. روزی که بستر برای قرب فراهم است، یک در خاص رحمت باز شده است، خدا می‌خواهد صله بدهد، اینجا ما نباید پشت پا و لگد به چنین چیزهایی بزنیم. یک نکته‌ی بسیار قابل توجه هست که من دوستان بزرگوار را به آن نکته توجه می‌دهم و آن این است که در عین حال که در تمام اعیاد، چه اعیاد دینی، چه عید نوروزی که دین از آن استفاده کرده و یک نگاه دینی به آن انداخته است، ما را به یک چیزی توجه دادند که مبادا از آن اصلی‌ترین عید و حقیقی‌ترین عید غافل شوید. درست است شاد باشید، همان شادی مناسب، ولی در عین حال توجه داشته باشید که هنوز عید حقیقی نیامده است. مبادا از آن غفلت کنید. در چهار عید گفته شده که دعای ندبه مستحب است. ندبه کردن مستحب است. عید غدیر، عید فطر، عید قربان و عید جمعه! جمعه‌ها خود یک عید است. گفته شده که دعای ندبه مستحب است.عجب! ندبه، گریه، چه تناسبی با عید دارد؟ حالا چرا در شادی دعای ندبه را خواستند؟ می‌خواستند شادی ما را خراب کنند که اشک ما را دربیاورند یا اینکه نه، در عین حال که امروز عید است، آن شادی سر جای خودش است، اما در عین حال غافل نباشید از اینکه هنوز عید حقیقی که ظهور دولت حق و در واقع قرب اصلی کامل‌ترین قرب در زمان ظهور رخ می‌دهد. اگر عید تقربی هست، اصلی‌ترین تقرب، زمان ظهور است. اصلی‌ترین قرب و کامل‌ترین قرب در عالم دنیا زمان ظهور است و بعد هم رجعت است. پس از آن قرب نباید غافل باشد. نباید بی‌توجه باشد. نکند من خسارت ببینم و آن قرب را پیدا نکنم. من آن دوره را نبینم! نکند طوری باشد که من الآن در یک خوشی هستم، توجه نداشته باشم به اینکه دینداری الآن در یک زمانی است که برای دین و دینداری زمان خطری است. زمانی است که ولی اعظم خدا در بلا است. در دعای ندبه می‌خوانیم، «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِيَ الْبَلْوَى» بلاها شما را احاطه کرده است. الآن زمانی است که ولی اعظم خدا محبوس است. زندانی است، به تعبیر خود حضرت ما در حبس هستیم. اگر عزیزترین کس آدم، فرض کنید فرزندش، پدرش، مادرش، یک عزیزی، اگر در حبسی باشد، در عین حال که روز عید است، هیچ جای انکار نیست، اما می‌تواند بی‌توجه به او باشد؟ آقای شریعتی: یعنی به عبارتی این خوشی امروز ما، ما را از خوشی بزرگتر غافل نکند و به این قانع نباشیم. حاج آقای عالی: تمام حرف همین است. لذا امام باقر(ع) فرمود: هیچ عید فطر و قربانی بر ما نمی‌گذرد، مگر اینکه یک حزنی هم کنار آن برای ما تازه شود و آن اینکه حق ما اهلبیت ادا نشده است. حق اهلبیت آن زمانی ادا می‌شود که دولت حق برقرار باشد. آن موقعی ادا می‌شود که دولت اهلبیت که همان دولت خداست، دولت الهی است، فرج امام زمان، فرج‌الله است. یک گشایشی هست که خدا ظهور می‌کند و بالاترین قرب برای انسان حاصل می‌شود. امام باقر(ع) فرمود: هیچ عیدی نمی‌گذرد مگر اینکه یک حزن آن گونه هم داریم. در کنار این شادی، آن هم هست. دعبل خزایی وقتی خدمت امام رضا(ع) آن قصیده را خواند. به این دو بیت رسید. «من سهم اهلبیت و حق اهلبیت را می‌بینم که در دستشان نیست و خودشان دست خالی هستند.» حق اهلبیت که اولیای الهی هستند، اولیای معصوم هستند. آن علم سرشار و آن عصمت و آن مهربانی، حقشان است که اینها حاکمان بر جهان باشند. نه شیاطین، نه دستگاه شیطان و ابلیس، نه یک فرهنگ شیطانی، دعبال وقتی این شعر را خواند، بیت قبلی‌اش می‌گوید: سی سال هست که شب و روز در حسرت می‌گذرانم. چون می‌بینم که حق اهلبیت در دستشان نیست و دستشان خالی از حقشان است.

به اینجا که رسید امام رضا(ع) گریه کرد. فرمود: درست گفتی. بنابراین این نگاه را باید در هر عیدی داشته باشیم. از آن حقیقی‌ترین عید و عید حقیقی غافل نباشیم. جا دارد که در ایام شادی و عید که می‌شود، حالات ولی اعظم خدا را در نظر بگیریم، الآن دست آن بزرگوار بسته است. الآن آن کاری که با همه‌ی کمالاتی که او دارد و آمادگی برای همه‌چیز در آن هست، اینطور نیست که علم امام زمان بعداً باید تکمیل شود، الآن ندارد. برای مدیریتش باید درس مدیریت بخواند. تجربه‌ی مدیریت پیدا کند. کمالات به وفور و به نهایت در ایشان جمع است. ولی بستر فراهم نیست. طبیعتاً این بزرگوار، از این جهت خوش نیست. ناراحت است مثل اجداد طاهرینش امام رضا و امام باقر(علیهم السلام) که عرض کردم. یک مؤمن روی این جهت هست که در ایام عید این توجه را نباید از دست بدهد. در دعای ندبه هست «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيساً وَ لَا نَجْوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِيَ الْبَلْوَى» آقا! چقدر برای من سنگین و سخت و ناگوار است که همه را می‌بینم و شما را نمی‌بینم. صدا و نجوایی از شما را نمی‌شنوم. من به فکر شما هستم، حالا۔ من نوعی و امثال افراد مؤمن ولی همه به فکر شما نیستند. خدا یکی از خوبان و عاشقان امام زمان(ع) را رحمت کند. شاید مثلاً ده، پانزده سال پیش مرحوم شد. میرزا ابالفضل در قم بود. ایشان خیلی نسبت به امام زمان (ع) توجه داشت و اشک و شوق داشت و نجواها با حضرت داشت. ایشان در یک جلسه در یک جایی می‌نشست، دید و بازدیدهایی که می‌رفت، اگر می‌دید یک جایی مثلاً غیبتی می‌کنند، حرف لغوی می‌زنند، با زبان نمی‌گفت: این کار را نکنید. نه! همان گوشه‌ای که خودش نشسته بود، شروع می‌کرد اشعاری را برای امام زمان می‌خواند و اشک می ریخت. با حالش حال جلسه را عوض می‌کرد و نهی از منکر می‌کرد. با اینکه خیلی سواد آن‌چنانی هم نداشت، اما دلش پر از نور معرفت بود. بس که او در عشق فانی گشته بود *** آن زمینی، آسمانی گشته بود طور دیگری بود. می‌گفتند: ایشان شب‌های چهارشنبه و جمعه شب‌ها جمکرانش ترک نمی‌شود. سه‌شنبه بعد از ظهرها، جمعه بعداز ظهرها می‌رفت. در بازار قم یک قهوه‌خانه‌ای داشت و چای می‌داد. یک موقع بعضی از بازاری‌ها به او گفته بودند: میرزا ابالفضل، اگر جمعه‌ها می‌خواهی بروی، برو برای خودت! اما سه‌شنبه‌ها نرو. ما چای می‌خواهیم، غذایی می‌خواهیم، تعطیل نکن! گفت: نه! من تعطیل می‌کنم. من جمکران را ترک نمی‌کنم. به او گفتند: اگر این بار رفتی ما در مغازه‌ات را قفل می‌کنیم. تهدیدش کردند. گفت: هرکاری می‌خواهید بکنید. سه شنبه بعد از ظهر رفت، شب خواب دید که امام زمان(ع) فرمود: میرزا ابالفضل، می‌خواهند در مغازه‌ی تو را ببندند. گفت: آقا من فدای شما شوم. من مغازه را برای چه می‌خواهم؟ فردا که بلند شد رفت و دید که پایین کرکره‌ی مغازه را قفل زدند. خودش رفت و یک قفل بزرگتر زد و دو قفله‌اش کرد، که اگر شما شوخی می‌کنید، من جدی هستم.با این چیزها از میدان به در نمی‌روم! ایشان یک مرتبه خدمت حضرت تشرفی در جمکران داشته‌اند، سؤال کرده بود که آقا شما تشریف نمی‌آورید؟ این همه خواهان هستند، این همه از شما می گویند. حضرت فرمود: میرزا ابالفضل، آنهایی که خواهان خود من هستند، زیاد نیستند. خیلی‌ها دنبال حاجت‌های خودشان هستند، ولی خواهان من نیستند. یک عیازی پیدا نشد که بگوید: خودت را می‌خواهم! می گویند: سلطان محمود غزنوی، در همه‌ی اطرافیانش به عیاز که یک غلام سیاه چرده‌ای بود خیلی علاقه داشت. طوری که باعث حسادت اطرافیان شده بود. که این چه دارد که سلطان محمود اینقدر او را دوست دارد. روز عید شد، سلطان محمود یک جوایزی را به عنوان صله گذاشت که صله بدهد. همه را آماده کرد، اطرافیان همه بودند. گفت: بیایید بردارید. یکوقت همه ریختند، ازدحام کردند که هرکس یک چیزی بردارد، عیاز همان ته ایستاده بود! اصلاً نیامد. هیچ‌کس هم توجه نداشت که عیاز اصلاً جلو نیامده است. بعد که هرکس یک چیزی برداشت و سر جایش رفت، دیدند عیاز تازه دارد یواش یواش جلو می‌رود. جلو رفت و دستش را روی شانه‌ی سلطان محمود گذاشت. یعنی من خودت را می‌خواهم! سلطان محمود گفت: دیدید فرق این با بقیه چیست؟! شما مرا برای این چیزها می‌خواهید، ولی او خود مرا می‌خواهد. گفت طلب کن ز دوست، آنچه تو را آرزوست، چون همه هستی از اوست گفتمش ای دوست، دوست! گفت: که مرد خدا چیست تو را مدعا از در اهل ولا گفتمش ای دوست، دوست! آنهایی که این منطق را دارند، خیلی قشنگ است. با آن توجهی که خواستند

به ما در شادی‌ها بدهند، یک گوشه‌ی چشمی هم به آن عید حقیقی داشته باشید. در شادی‌هایتان از آن موقعیت غافل نشوید. آقای شریعتی: در آن متن و بطن هم یک نشاط و شادی در همان حزن هست. حاج آقای عالی: دقیقاً همینطور است. ما حزن سیاه داریم و حزن سبز! یک موقع حزن کسی برای او افسردگی می‌آورد. این حزن سیاه است. آن‌هایی که حرص دنیا می‌زنند. آن‌هایی که حسادت می‌کنند از این که کسی چرا در یک مسأله‌ای جلو افتاده است؟ اینها حزن‌های سیاه است. آدم را تاریک می‌کند. افسرده می‌کند. اما یک حزن سبز داریم. آدم را رشد می‌دهد. با نشاط و خرم می‌کند. گفت: غم دنیای دنی چند خوری، باده بخور *** حیف باشد دل دانا که مشوش باشد آن غم را نباید خورد. غم دنیای دنی چند خوری؟ آن فایده ندارد. اما این غم چرا. هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست! این سوز را باید داشت. چون این رشد است. این دل را دل می‌کند. آنوقت با توجه به این چیزی که در فرهنگ دینی ما هست که خواستند ما را به آن عید حقیقی و آن ولی معصوم الهی توجه بدهند، این است. روایتی داریم که در مورد عید نوروز است. این روایت از امام صادق(ع) به شاگردشان است. فرمود: «يَوْمُ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۰۸) روز نوروز آن روزی است که مهدی ما ظهور می‌کند. یک روز دیگری غیر از روزهای دیگر است. نوروز اصلی آن است. روزی است که مهدی ما می‌آید. آنوقت خود حضرت قرینه‌ی اینکه ان نوروز اصلی آن است، نمی‌خواهیم بگوییم: اینها نوروز نیست. قرینه‌اش این است که حضرت فرمود: «وَ مَا مِنْ يَوْمِ نَيْرُوزٍ إِلَّا وَ نَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجِ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۳۰۸) هیچ نوروزی نمی‌آید، مگر اینکه ما انتظار فرج را داریم. انتظار آن نوروز اصلی و حقیقی را داریم. در آنجاست که بهار حقیقی است. نه فقط به قول حافظ که گفت: نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد *** عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد نه فقط عالم پیر جوان می‌شود، بالاتر از این رخ می‌دهد. به تعبیر قرآن زنده می‌شود و حیات دیگری به وجود می‌آید. «يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (روم/۱۹) که خداوند متعال با آمدن ولی‌اش یک حیات دیگری را ایجاد می‌کند، پس آن روز واقعاً نوروز است. یک روز نو و جدیدی است و تازه خرمی و نشاط انسان آن موقع است. نشاطی که دیگر حزنی در آن نیست. واقعاً نشاط است. شادی واقعی است. لذا در سلام‌هایی برای امام زمان گفته شده: «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ» (بحارالانوار/ج۹۹/ص۱۰۱) سلام بر تو ای کسی که بهار مردم هستی و آن شادابی و نشاط ایام هستی. آن نشاط و خوشی و طراوت و سبزی واقعیتش آن زمان است. و به خاطر همین هم هست که یک عده از کسان مؤمنی که از دنیا رفتند، برمی‌گردند. تا از آن موقع استفاده کنند. آن مؤمنینی که تا وقتی در دنیا بودند، زحمت کشیدند، کارشان را کردند، وظیفه‌شان را انجام دادند، انچه از دستشان برمی‌آمده است کوتاهی نکردند، و غافل نبودند، آنها آن زمان برمی‌گردند تا از آن شادابی و سرخوشی و آن زندگی واقعی و انسانی آن موقع بهره‌مند شوند و کمال بیشتری پیدا کنند. من بحثم را با غزلی از حافظ تمام کنم. یا رب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان *** آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان سهی یعنی راست قامت. سر راست قامت. دل آزرده‌ی ما را به نسیمی بنواز *** یعنی آن جان ز تن رفته به تن باز رسان جان جهان به او برمی‌گردد. «يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» انشاءالله که بتوانیم استفاده کنیم و به خاطر همین است که در روایات ما زمان ظهور و فرج امام زمان، فرج الله تعبیر شده است. این خیلی تعبیر بلندی است. یعنی فرج حضرت ولیعصر(ع) گشایش است. برای خداست یعنی چه؟ یعنی پروردگار عالم به مقداری که عالم دنیا ظرفیت دارد، ظهور می‌کند. کمالاتش، علمش، رحمتش، عنایتش، هدایتش، در همه‌ی زمینه‌ها است. چه اتفاقی می‌افتد، واقعاً به یک معنا برای ما قابل تصور نیست. مردم معمولی در آن زمان همه اولیای خدا هستند. یعنی این مکاشفه‌هایی که برای ما از سید بحر العلوم و دیگران نقل می‌شود، مردم معمولی آن زمان، البته هرکدام به اندازه‌ی ظرف خودشان صاحب کرامت می‌شود. چرا؟ چون آن موقع همه ولی خدا هستند. همه بندگان خوبی هستند که تحت تربیت ولی اعظم الهی قرار گرفتند. این دوران، دوران هست که واقعاً الآن باید آدم حسرتش را بخورد. آقای شریعتی: اگر همه هم ولی خدا هستند، دیگر ترس و حزن و خوفی هم ندارند. حاج آقای عالی: شادی، شادی واقعی است. اصل شادی آن زمان است. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. امروز نکات خیلی خوبی را شنیدیم.

با نگاهی که شما داشتید، و من فکر می‌کنم که انشاءالله نوروز ما و عید ما یک تمرینی باشد و یک مسیر قربی که شما اشاره کردید، برای رسیدن به نوروز واقعی و منتظر آن روز بودن که خودش اتفاق بسیار خوبی است و بسیار سازنده است و باعث رشد و تعالی ما خواهد شد. خیلی خیلی از توجه شما ممنون هستیم. بهترین‌ها را در سال جدید برای شما آرزو می‌کنیم. ضمن اینکه خیلی خوشحال هستیم که در ایام عید نوروز هم مهمان خانه‌های شما هستیم.حاج آقای عالی دعا بفرمایند و بیننده‌های خوبمان هم انشاءالله آمین بگویند. حاج آقای عالی: دعای ما همین دعا است که این دوره را خداوند متعال طوری قرار دهد که همه‌ی ما توفیق درک آن را داشته باشیم، و در رفتن به سمتش، سعی و تلاش به سمت او رفتن همه سهیم باشیم. آقای شریعتی: انشاءالله. گفت بهارهای شگفتی در راهند، فردا گلی می‌شکفد که بادها را پرپر می‌کند. به امید آن روز. والحمدلله رب العالمین ئ صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۳۸ قرآن کریم: «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوَاجًا یَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا فَعَلْنَ فیِ أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ(۲۳۴) وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَکْنَنتُمْ فیِ أَنفُسِکُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَ لَاکِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَ لَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ النِّکَاحِ حَتیَ یَبْلُغَ الْکِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فیِ أَنفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِیمٌ(۲۳۵) لَّا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلیَ الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلیَ الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعَا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلیَ الْمُحْسِنِینَ(۲۳۶) وَ إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن یَعْفُونَ أَوْ یَعْفُوَاْ الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ وَ أَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ لَا تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ(۲۳۷)» ترجمه آیات: «کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید که چهار ماه و ده روز انتظار کشند و چون مدّتشان به سر آمد، اگر درباره خویش کاری شایسته و در خور کنند، بر شما گناهی نیست، که خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. (۲۳۴) و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه خود در دل نهان دارید، گناهی بر شما نیست. زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد. ولی در نهان با آنان وعده منهید، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گویید و آهنگ بستن نکاح مکنید تا آن مدت به سر آید، و بدانید که خدا به آنچه در دل دارید آگاه است. از او بترسید و بدانید که او آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵) اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق گویید، گناهی نکرده‌اید. ولی آنها را به چیزی در خور بهره‌مند سازید: توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران. (۲۳۶) اگر برایشان مهری معین کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می گویید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید بپردازید مگر آنکه ایشان خود، یا کسی که عقد نکاح به دست اوست، آن را ببخشد. و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است. و فضیلت را میان خود فراموش مکنید، که خدا به کارهایی که می کنید بیناست. (۲۳۷)»

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی

۱۳۹۰

۹۰-۱۲-۲۷

۹۰/۱۲/۲۷ آری هوا خوش است و غزل خیز در بهار باریده است خنده ی یک ریز در بهار ، از باد نوبهار حدیث است تن مپوش باید درید جامه ی پرهیز در بهار ، اما خدا نیاورد آن روز را که آه گیرد دلی بهانه ی پاییز در بهار ، بی دید و بازدید تو تبریک عید چیست ؟ چندین دروغ مصلحت آمیز در بهار ، با دیدنم پُر از عرق شرم می شوند گلهای شادکام دل انگیز در بهار . سوال – آیا می شود نوروز بهانه ای برای رفتن به سمت خدا باشد ؟ پاسخ – بله ، نوروز فرصت خوبی برای رفتن به سمت خدا هست . انتخاب

کردن این فصل برای عید نوروز نشانه ی هوش و ذکاوت ایرانیان است . در فصلی که سرما شکسته شده است و گرما نیامده است ، زمان خوبی برای استفاده از طبیعت است . نوروز پیام های ارزشمندی دارد : بحث دید و بازدید، مسافرت ، صله ی ارحام ، هدیه دادن و خانه تکانی .در کتاب تهذیب شیخ طوسی داریم که زمان نوروز بود و برای پیامبر فالوده شیرینی آوردند ، برای عربها این شیرینی رسم نبود . پیامبر مناسبت این شیرینی را پرسیدند و ایرانیان گفتند (به نقلی آن فرد سلمان فارسی بوده است) که این شیرینی نوروز ماست . پیامبر فرمودند : اگر می توانید هر روز ما را ، نوروز قرار بدهید . نوروز جشن است و ما باید آنرا به عید تبدیل بکنیم . واژه ی عید از بازگشت است یعنی الان بازگشت طبیعت است . ما چه بخواهیم و چه نخواهیم طبیعت عید گرفته است . آیا ما هم عید داریم یا فقط مراسم جشن داریم ؟ طبیعت بازگشت دارد و ما هم باید این بازگشت را در زندگی مان داشته باشیم ، ما در هنگام سال تحویل می خوانیم : حول حالنا الی احسن الحال . اگر این حال در ما تحویل شد ، ما هم عید داریم . اگر ما اخلاق های خوب را در زندگی مان شکوفا کنیم و مثل طبیعت ، اخلاق های خوب را احیا کنیم ، ما هم عید داریم . پس ما جشن که همان مراسم است را داریم ولی اگر بخواهیم عید داشته باشیم باید بازگشت داشته باشیم . حتی در اعیاد مذهبی مثل عید قربان و غدیر هم باید این نگاه را داشته باشیم . عید صرفا به غذا و پوشاک نیست ، اینها جشن و شادی است ولی بازگشت نیست . امیرالمومنین بعد از نماز عید فطر ، مشغول خوردن غذای ساده ای بودند . فردی امام را دید ، تعجب کرد و گفت : امروز هم که عید است شما این غذای ساده را می خورید ؟ حضرت فرمود :(در نهج البلاغه حکمت ۴۲۸) اگر کسی روزه اش قبول شده باشد و تلاش او در ماه رمضان مورد قبول خدا باشد ، آن فرد عید دارد . هر روزی که انسان گناه نکند آن روز عید است . در روایت داریم : فردی نزد امیرالمومنین آمد و دید که حضرت غذایش را پنهان کرد . فرد تعجب کرد و گفت که مگر شما بخیل هستید ؟ حضرت فرمود : دوست ندارم غذایی را مصرف کنم که مسیرش را نمی دانم . منظور غذای حلال است . (البته خوردن غذاهای متنوع در جشن عید خوب است.) در آخر سال همه حساب و کتاب مالی دارند ما هم باید برای اعمال خودمان حساب و کتاب بکنیم و به اصل خودمان برگردیم . در مفاتیح در اعمال اول ماه محرم یعنی اول ماه قمری که سال قمری عوض می شود از پیامبر دعایی داریم . امام رضا (ع) می فرمودند : در روز اول سال پیامبر دو رکعت نماز می خواند و این دعا را می خواندند : خدایا سال نو می شود ولی تو ابدی و ازلی هستی ، من سه تا تقاضا داریم : از شر شیطان محفوظ بمانم ، از شر نفس اماره محفوظ بمانم و تصمیم بگیریم مشغول چیزهایی بشوم که به تو نزدیک بشوم . خوب است که انسان هنگام تحویل سال با این نگاه شروع بکند . اگر انسان این نگاه را به زندگی داشته باشد ، هر روز نوروز است و زندگی زیباتر می شود. در کتاب کافی داریم که امام صادق (ع) فرمودند : هر روزی که بر انسان می گذرد ، آن روز با انسان سخن می گوید و به انسان می گوید : من نوروز(یک روز نو) هستم و من از گواهان تو هستم ، بنا بگذار از این روز نو کار خوب انجام بدهی . در نوروز همه ی نگاهها این است که سال ۹۰ تمام شد و سال ۹۱ شروع می شود . کسی کمتر می گوید که سال ۹۰ تمام شد و ما یک سال را از دست دادیم یا یک سال از عمر ما گذشت . همه منتظر آمدن سال هستند ولی ما باید بگوییم که یک سال قبل گذشت . امام حسن مجتبی (ع) می فرماید : ای انسان ، تو از روزی که بدنیا آمدی هر روز دارد از عمرت کم می شود. شما به از دست دادن عمر توجه بکنید و ببینند که تابحال چه کرده اید . وقتی یک سال جدید می رسد ، یکسال از عمر ما کم می شود . فردی نزد امام صادق (ع) آمد و سوال کرد که معنای آیه : ما حساب های نفس های شما را داریم چیست ؟ امام فرمود : نظر شما در مورد این آیه چیست ؟ او گفت :من فکر می کنم که منظور حساب سال و روز عمر ماست . حضرت فرمود : خدا حساب نفس های ما را دارد . حالا چکار کنیم که ما عید و بازگشت در زندگی داشته باشیم ؟ خدای نوروز با خدای شبهای قدر یکی است . ما نباید فکر بکنیم که چون نوروز است ما آزادی هایی داریم . خدای مکه و مدینه با خدای شهرهای دیگری یکی است . امام صادق (ع) از لقمان حکیم آداب سفر را نقل می کند ، در سفر با همسفرانت خوش اخلاق باش ، با همسفرانت هماهنگ باش مگر در گناه (پس در سفر حدود را رعایت کنیم). انسان باید مواظب گناه کردن باشد . بعضی از

مراجع بزرگوار به خانمها می گفتند که چادر شما از عبای ما مقدس تر است . خانمی می گفتند که من خیلی معتقد و مومن هستم ولی با مردهای اقوام دست می دهم و هیچ قصدی ندارم . احتمالاً ما در گفتن احکام کوتاهی کرده ایم . ما روایت داریم : اگر کسی با نامحرم دست بدهد خشم الهی را برای خودش خریده است و در قیاما این دست در غل و زنجیر است . گاهی می گویند که خیلی سخت نگیرید . خوب است شما به حوادث رجوع کنید و ببیند که سرمنشا خیلی از گناهان همین کارهای کوچک است . امام می فرماید : در سه مسئله جلوتر از همسفرانت باشد ، یکی در سکوت طولانی (البته مزاح خوب است ولی نباید کسی را اذیت کنیم یا کسی را مسخره کنیم یا غیبت کسی را بکنیم . غیبت یعنی اینکه شما در مورد برادر مومن خودت حرفی بزنید که او ناراحت بشود)، دیگری در نماز و دیگری بخشش . آداب بعدی سفر قرآن و ذکرخواندن است . ما در عید نوروز سه هفته ی تعطیلی داریم و می توانیم استفاده های مفیدی از این ایام بکنیم . شما می توانید نذر بکنید که در این ایام روزی دو ساعت مطالعه بکنید . کتاب بخوانیم و تلاوت قرآن انجام بدهیم . سریال و سرگمی هم حدی دارد . ما نمی توانیم تمام وقت ، خودمان را سرگرم کنیم . چقدر سرگرمی لازم است؟ کاری کنیم که خنده بر دل دیگران بیاید نه بر لب دیگران . در روایات داریم که ادخال سرور باید در قلب مومن باشد . امام صادق (ع)می فرماید : اگر کسی به بازار برود و برای خانواده اش هدیه بخرد این مثل صدقه است . امیرالمومنین فرمودند : من هدیه دادن را بیشتر از صدقه دادن دوست دارم و صدقه دادن را بیشتر از هدیه دادن دوست دارم . یک گروه که عذاب قبر از آنها برداشته می شود زنانی هستند که به تنگدستی شوهرشان صبر می کنند و آنها با فاطمه ی زهرا محشور خواهند شد . آقایان تا آنجا که در توان شان است هدیه بدهند و خانواده را به مسافرت ببرند و خانم ها هم به همسران شان فشار نیاورند اگر مرد خانه توانایی ندارد . سوال – سوره حدید آیات ۴ تا ۱۱ را توضیح بفرمایید . پاسخ – شما حتما تفسیر سوره حدید را مطالعه کنید . سوره حدید یکی از سوره هایی است که با سبح شروع می شود و به آن مسبحات می گویند . سوره ی حشر ، صف ، جمعه و تغابن هم جزو سوره مسبحات است . در این سوره ی مسبحات آیه ای است که پیامبر می فرماید : ثواب آن از هزار آیه بالاتر است که ممکن است آن آیه آخر سوره ی حشر باشد . فردی امیرالمومنین را قسم داد که بهترین هدیه ای که پیامبر به شما داده است را به ما بدهید . حضرت فرمودند : شش آیه اول سوره ی حدید و چهار آیه آخر سوره ی حشر را بخوان که نام اعظم خدا در این آیات هست . بعد این دعا را بخوانید : ای خدایی که این اوصاف تو هست و بر محمد صلوات بفرست و بعد حاجت خود را بخواه . بیست اوصاف خداوند در این آیات آمده است . امام سجاد (ع) فرمود : خداوند می دانست که در آخر الزمان مردمانی ژرف اندیش می آیند ، بنابراین سوره ی توحید و آیات اول سوره حدید را نازل کرده است . بعد از اینکه خدا به بیست وصف معرفی می کند در آخر آیات خدا از مردم تقاضایی دارد . در آیه ۱۱ خدا به مردم می گوید : شما جانشین من در روی زمین هستید . به من قرض بدهید . در روایت داریم : اگر کسی بتواند به برادر مومنش قرض بدهد و این کار را نکند ، بوی بهشت بر او حرام می شود . در خطبه ی ۱۸۳ حضرت به این آیات اشاره کرده است و می فرماید : نه اینکه خدا از سر کمبود تقاضای وام کرده است بلکه می خواسته شما را امتحان بکند . اگر در بین اقوام کسی باشد که نیاز به کمک داشته باشد ، او در اولویت است . هر کس که به سفر زیارتی می رود دست اندرکاران برنامه ی سمت خدا را دعا بکند .

۹۰–۱۲–۲۰

۹۰/۱۲/۲۰ بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما نه بر لب بلکه دردل گل کند لبخندهای ما ، بفرمایید هر چیزی همان باشد که می خواهد همان یعنی نه مانند من و مانندهای ما ، بفرمایید این بی چارتر کار عالم عشق رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما ، سر مویی اگر با عاشقان داری سر یاری بیفشان زلف و مشکن حلقه ی پیوندهای ما ، به بالایت قسم سرو و صنوبر با تو می بالند بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما ، نمی دانم کجایی یا کی آنقدر می دانم که می آیی بگشایی گره از بندهای ما . سوال – در

آستانه ی بهار توصیه هایی بفرمایید . پاسخ – اگر نگاه به قبه بارگاه حضرت معصومه دلها را معنوی می کند ، خوب است که در آستانه ی عید سفرهای مان به زیارتگاهها باشد . خوب است که پدر و مادرها در سفر سهم فرزندان شان را در نظر بگیرند یعنی به جایی بروند که هم زیارت و هم سیاحت باشد . من در یک سفر عمره ی دانشجویی با صد و هشتاد دانشجو بودم . یکی از این دانشجوها در طواف، سه ختم قرآن کرده بود ، دانشجویی بود که در میقات مسجد شجره آنقدر گریه می کرد که من لبیک گفتن را به او یادآوری کردم . این زیارت ها روی جوانان اثر می گذارد . الان سفرهای راهیان نور هم هست که خیلی خوب است . حالا اگر شما به سفرهایی می روید که بار مثبت ندارد اشکالی ندارد ولی سعی کنید به سفرهایی که بار منفی دارد نروید . وقتی ما از سفر برمی گردیم باید اخلاق و ایمان فرزندمان کم نشده باشد. ما باید در آستانه ی عید ، عید را برای همه بخواهیم . اگر در نوروز هزینه ی ما اضافه می شود خوب است که ما پنج درصد از این هزینه ها را به فقرا اختصاص بدهیم . در روایت داریم که اگر ما در بین خویشاوندان خود نیامند داشته باشیم صدقه به دیگران نمی رسد . حتی ما می توانیم به کسانی که مشکل مالی دارند ، پول قرض بدهیم .حضرت امیرالمومنین می فرمایند : من قرض دادن را بیشتر از صدقه دادن دوست دارم . در روایت داریم : اگر کسی بتواند به برادر مسلمانش قرض بدهد و این کار را نکند ، خدا بوی بهشت را بر او حرام می کند . پس ما با کمک کردن ، قرض دادن و هدیه دادن عید را برای همه بخواهیم . یک فرد زندانی که اشتباه کرده است نیاز به کمک شما دارد . فردی در اردبیل بخاطر سی میلیون دیه ، دوازده سال زندان بوده و در سفر هیئت دولت آزاد شده است . ما باید خنده را در دل مومن ایجاد بکنیم ، خنده فقط بر لب نیست . پس مردم و و دولت کمک کنند تا عید وشادی برای همه باشد . سوال – در مورد ادامه بحث صبر بر معصیت توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ترک گناه ثوابش خیلی بالاتر از انجام عبادات است .انجام عبادات کار خیلی سختی نیست . اگر انسان بتواند در برابر گناه بایستد باعث سیر و سلوک و تکامل انسان می شود . در کتاب سِرِ دلبران ، آیت الله حائری داستانی را از آقا سید محمد فشارکی استاد آیت الله حائری نقل کرده اند . برادرم پسرش را برای طلبگی به من سپرد و گفت که شما مواظب معنویات او باش . او خوب درس می خواند اما شبی دیر به خانه آمد . به او گفتم : کجا بودی ؟ او گفت : که من استادعرفانی بنام ملافتحعلی سلطان آبادی را پیدا کرده ام . و می خواهم به سیر و سلوک راه پیدا کنم . ایشان دستور چله نشینی به من داده است . آیت الله فشارکی به او گفته بود که من دستور دیگری به تو می دهم . ایشان به او فرمودند : از امشب تا چهل شب اعمال خودت را بررسی کن . سعی کن هر شب تعداد گناهانت را کم کنی و اگر در شب چهلم گناهی مرتکب نشده بودی ، سیر و سلوک تو به نتیجه رسیده است . ایشان توصیه ی ذکر ونماز و .. را نمی کند بلکه توصیه به محاسبه و گناه نکردن می کند . در کافی (از کتب اربعه است) داریم : انسانی خیلی مومن بود و مواظب اعمال خودش بود . شیطان نگران بود که چرا نمی تواند او را وسوسه کند . شیطان شاگردان خودش را جمع کرد و گفت : چه کسی می تواند این انسان مومن را به گمراهی بکشاند ؟ یکی از شاگردان شیطان گفت که من از راه جلوه دادن دنیا او را می فریبم ، دیگری گفت : من از راه ارتباط نامشروع او را می فریبم ، دیگری گفت : از راه خوبی ها و عبادات او را می فریبم . شیطان به سراغ این مومن آمد و در کنار سجاده ی او ، سجاده ای پهن کرد (داریم که شیطان برای فریب انسان می تواند در چشم او ظاهر بشود) و بیش تر از آن فرد مومن نماز عبادت کرد . انسان مومن تعجب کرد و به او گفت که تو از این همه عبادت خسته نمی شوی ؟ شیطان گفت : من گناهی مرتکب شده ام و هر وقت به یاد آن گناه می افتم عبادتم تقویت می شود. پس تو باید گناهی بکنی تا رابطه ات با خدا قویتر بشود . شیطان به او آدرس زنی را داد که با او ارتباط نامشروع برقرار بکند و گفت که بعد از اینکه از این گناه برگشتی انگیزه ی عبادت تو بیشتر می شود. این انسان مومن فریب وسوسه ی شیطان را خورد و به سراغ آن زن رفت . زن به او گفت که به قیافه ی تو نمی آید که اهل این کارها باشی . زن به او گفت : که تو اشتباه می کنی کسی از گناه به عبادت نمی رسد . ترک گناه بهتر از توبه است . مومن برگشت . امام صادق (ع) فرمود : این زن در فاصله ی کوتاهی از دنیا رفت . خداوند به پیامبر زمانش خطاب کرد که بر جنازه ی او نماز بخوان . خداوند فرمود :من گناه او

را آمرزیـدم زیرا یـک نفر را از گنـاه بـاز داشت (اگر یک نفر بـد بود و گناهی انجام می داد، دلیلی نـدارد که در همه ی اعمال بد سقوط کرده باشـد . ممکن است که آن فرد اعمال خوب هم داشـته باشـد) سوال – در مورد ادامه ی صبر بر گناه غیبت توضیحاتی بفرمایید . پاسخ - روایتی داریم که فردی داشت سـنگسار می شد و دو نفر از اصـحاب پیامبر با هم گفتند : مثل سگ سنگسار شد . پیـامبر فرمود : او الاـن در بهشت است و شـما گرفتار غیبت شـده ایـد . (این طور نیست که همه در بـدترین درجه باشـند و ما خوب باشـیم . این عجب است) . پس تمام سیر و سلوک ، صبر و مقاومت در برابر گناه است . گاهی ما با گناه اعمال خوب مان را از بین می بریم . مـا گـاهی در موعظه هـا و نصیحت هـا خسـته می شویم . ولی این درست نیست . اگر مـا بتوانیم بر گناه غیبت صبر کنیم خداونـد پـاداش هـای فراوانی به مـا می دهـد . الان نزدیک عیـد است . در نوروز ما کارهای زیبایی انجام می دهیم . مثل : صـله ی رحم که آثار زیادی دارد، هـدیه دادن، سـفر رفتن و خانه تکانی. حضـرت امیرالمومنین می فرماید: من هدیه دادن را بیشتر از صدقه دادن دوست دارم . ما در بهترین فصل کار بهترین کارها را انجام می دهیم . ما باید مواظب باشیم که این زیبایی های عید را با گناه از بین نبریم . امام خمینی ، آیت الله حائری و آیت الله زنجانی با هم عهـد بسته بودنـد که در جلسات شان غیبت نکنند با اینکه آنها اهل غیبت نبودنـد ولی باز با هم شـرط می کردنـد . ما هم در ایام نوروز در میهمانی ها شـرط کنیم که غیبت نکنیم تا زیبایی نوروز خراب نشود . در کـافی داریم که اگر کسـی غیبت بکنـد روزه اش باطـل می شود. شـیخ طوسـی در کتـاب تهـذیب آورده است که کسـی که غیبت می کنـد و روزه است ، غـذا خوردن بر او واجب است . ملاصـدرا در شـرح اصول کـافی دارد که اگر ما یک قطره آب بخـوریم روزه مـان باطـل می شـود پس چطـور وقـتی گـوشت برادر (غیبت کردن) را می خوریم روزه مـان باطـل نمی شود ؟ فقهـای مـا می فرماینـد : بـا غیبت ثواب روزه کم می شود ولی خواجه نصـرالدین طوسـی که در اوج فتوا دادن بود می فرمایـد که با غیبت کردن روزه ی فرد باطل می شود . روایت داریم : کسـی که غیبت می کند وقتی وارد صـحرای محشـر می شود ، دهانش بوی بـدتر از مردار می دهـد و تمام اهل محشـر از بوی بـد دهان او ناراحت می شونـد . این گناه جزو گناهان کبیره است . در کتاب ابن فهم حلی روایتی داریم که از معـاذبن جبـل سوال کردنـد که آیـا شـما خودت حـدیثی را از پیامبر شـنیده ای که برای ما نقل کنی ؟ معاذبن جبل اشـکش جاری شـد و گفت : خداونـد در هر آسـمانی فرشـته ای بعنوان نگهبان است . اعمالی که ما انجام می دهیم در غروب به آسمان می رود و فرشته ی هر آسمانی آنرا کنترل می کند . مثلا در یک آسمان فرشته ای مسئول غیبت است و اگر کسی غیبتی کرده باشد ، این فرشـته نمی گذارد که اعمالش از طبقه ی اول آسمان بالاتر برود. در روایت داریم : این عمل را برگردانید و به صورت صـاحبش بزنیـد . پس در کنار هر کار خیری ، اگر غیبتی باشـد ، آن کار خیر من از آسـمان اول بالا نمی رود. بعضـی ها می گویند که من جلوی خودش هم عیبش را می گویم یا می گویند که وصف او است ، اینها توجیحی برای غیبت نیست . ابوذر از پیامبر پرسـید : غیبت چیست ؟ پیامبر فرمود : حرفی بزنی که برادر تو از آن حرف بدش بیاید . ابوذر گفت اگر عیبی در طرف باشـد و ما آنرا بگوییم باز غیبت است ؟ پیامبر فرمود : اگر عیبی در طرف باشد و شما آنرا بگویید، غیبت است ولی اگر آن عیب در طرف نباشـد تهمت است . پس ما تعطیلات زیبای عید را با آبرو بردن دیگران خراب نکنیم . وعده های الهی در مورد کسانی که غیبت را ترک کننـد این است : پیـامبر فرمـود که اگر انسـان غیبـتی را ترک کنـد ، ثوابش از ده هزار نمـاز مستحبی بیشـتر است . در روایت دیگری پیامبر فرمود : اگر در جلسه ای غیبت فردی را بکننـد و شـما از آن فرد (آبروی فرد) دفاع کنیـد یا نگذاریـد که غیبت او را بکننـد ، خـدا شـما را از آتش جهنم نجـات می دهـد . از شـیخ صـدوق در کتـاب امـالی و من لاـ یحـذر داریم که اگر کسـی غیبت مسلمانی را بشنود و از آبروی او دفاع کند ، خدا باب هزار بدی را بر او می بندد . اما اگر او از آبروی فرد مسلمان دفاع نکرد ، خدا هفتـاد گناه برای او می نویسـد در حالیکه برای غیبت کننـده یک گناه می نویسـد . سوال – آیات پایانی سوره قمر و آیات ابتـدایی سوره ی الرحمن را توضیح بفرماییـد. پاسخ – در مجلسی فردی که می خواست سخنرانی بکند به خانواده ی فردی که جاویدالاثر بود گفت که من می دانم جنازه ی فرزنـد شـما کجاست .ایشان به بالای منبر رفتنـد . و آیه پایانی سوره ی قمر را خواندنـد و گفتند

که فرزند شما اینجا هستند . این آیه آرامشی برای کسانی است که فرزندش جاویدالاثر می باشد . با خواندن سوره ی الرحمن می فهمیم که خدا مظهر رحمت است . ۱۱۳ سوره قرآن با بسم الله شروع شده است . در قرآن ۱۴۶ بار واژه ی رحمن و ۱۵۷ بار واژه رحیم آمده است . در قرآن واژه های رحمت ، مغفرت ، عفو و گذشت ، توبه ، کریم ، ۹۲۰ بار تکرار شده است یعنی یک ششم آیات قرآن در مورد این پنج واژه است . در آیه ۶۰ سوره الرحمن داریم : آیا جواب نیکویی جز نیکویی است . سوره فصلت آیه ۳۴ می فرماید بدی را به خوبی جواب بدهید . سعی کنید به این آیات قرآن عمل کنیم .

۹۰-۱۲-۱۳

۹۰/۱۲/۱۳ با همین چشمهای خودم دیدم زیر باران بی امان بانو در حرم قطره قطره می افتاد آسمان بانو، صورتم قطره قطره حس کرده است چادرت خیس می شود اما به خدا گریه های من گاهی دست من نیست مهربان بانو ، گم شده خاطرات کودکیم گریه گریه در ازدحام حرم باز هم امدم گم بشوم من همان کودکم همان بانو ، باز هم مثل کودکی هر سو می دوم در رواق تودرتو دفترم دستم و واژه ها آهو گفتم آهو و ناگهان بانو شاعری در قطار اُمتت تاب می خورد و می گفت : شک ندارم که زندگی یعنی طعم سوهان زعفران بانو ، شعر از دست واژه ها خسته است بغض راه گلوی را بسته است بغض یعنی نگفته هایم را از نگاهم خودت بخوان بانو . سوال – نقش و جایگاه حضرت فاطمه ی معصومه و زنان در تاریخ چگونه بوده است ؟ پاسخ – ما در تاریخ قطعه ای نداریم که در آن قطعه بانوان نقش آفرینی نکرده باشند . ما در این مورد بیش از ده نمونه ی قرآنی داریم . استاد مطهری می فرمود که اگر سه زن در تاریخ نقش آفرینی نکرده بودند ما پیامبری بنام موسی نداشتیم . مادر موسی ، خواهر موسی و آسیه . در سوره ی قصص آیات هفتم تا بیست و هفتم به این نقش اشاره شده است . در آیه هفتم داریم که خدا به مادر موسی می فرماید که او را در دریا رها کن و ما او را محافظت می کنیم . مادر موسی به خدا اعتماد کرد . می فرماید : مادر به دخترش گفت که تو به دنبال این جعبه برو تا ببینی امواج این کودک را به کجا می برد . در آیه بیست و هفتم داریم که آسیه نگذاشت که کودک را به قتل برسانند . در مورد نقش حضرت معصومه کتابها باید نوشت . زیرا ایشان نقش مهمی در شهر مقدس قم برای جلالت ، عظمت دین ، تشیع و اسلام داشتند . امام خمینی می فرمودند: ما زمانی در حوزه علیمه به قم چهارصد طلبه ی ورشکسته بودیم . به برکت این بانوی بزرگوار امروز حوزه علمیه ی قم در اوج است . آیت الله حائری برای زیارت این بانو بزرگوار به قم آمدند و حوزه ی علمیه را تاسیس کردند ، بعد آیت الله بروجردی برای زیارت به قم آمدند و کار آیت الله حائری را ادامه دادند . امروزه دهها هزارنفر طلاب ایرانی و خارجی از هفتاد و دو کشور دنیا در این حوزه درس می خوانند . همه ی اینها به برکت حضرت فاطمه معصومه است دارمی که ائمه خبر دادند که از قم اسلام به دنیا منتشر می شود . ما در روایات خبری از تشکیل حوزه در نجف یا مشهد نداریم ولی ائمه از تشکیل حوزه در قم خبر داده اند . حضرت معصومه در ساوه بودند و بیمار شدند و از اطرافیان سوال کردند که تا قم چقدر راه است . به ایشان گفتند که ده کیلومتر راه است و حضرت فرمودند که زودتر مرا به قم برسانید . قم قبل از حضور حضرت فاطمه مرکز محدثین بزرگ بوده است . شیعیان خیلی قوی در قم حضور داشتند . قبل از حضرت محدثین قمی و محدثین تشیع بوده اند و بعد از ایشان توسعه پیدا کرده است . شیخ صدوق ، علی بن بابویه پدر شیخ صدوق ، ذکربن آدم ، احمدبن اسحاق قمی از اصحاب خاص امام عسگری (ع) ، ابن بویه پدر و پسر صاحب کتاب کامل الزیارات و علی بن ابراهیم قمی از محدثین قم می باشند . در کتاب کافی ما شانزده هزار حدیث داریم که نُه هزار حدیث آن از علی بن ابراهیم قمی به ما رسیده است . پس حضرت فاطمه معصومه بخاطر محدثین و ارادتمندان شیعه سراغ قم را گرفتند . چهل و پنج سال قبل از اینکه حضرت فاطمه معصومه بدنیا بیاید امام صادق (ع) از حضور حضرت در قم خبر دادند . امام صادق (ع) می فرمایند : پاره ای از تن ما در قم به خاک سپرده می شود ، به زیارت او بروید و از او شفاعت بخواهید . عده ای از ری نزد امام صادق (ع) رسیدند و گفتند که ما از

ری آمده ایم . امام فرمود: آفرین بر برادران ما از قم . آنها فکر کردند که امام متوجه نشدند ولی امام باز سخن خودش را تکرار کرد . بعد فرمود : سلام خدا بر اهل قم . زیرا آنها اهل بندگی و سجده هستند و آنها علما و وفقها هستند و اهل درك و فهم حديث هستند . پس حضرت معصومه بخاطر مردم این شهر را انتحاب کردند . پس اگر مردم قم یا هر شهر دیگری اهل رکوع ، سجود ، درک ، فهم دین باشند ، سلام امام صادق (ع) شامل آنها می شود . یکی از بهترین یاران امیرالمومنین به شام رفت . معاویه گفت که شام هم مرکز مهم و مقدسی است .او به معاویه گفت که تو اشتباه می کنی ، زمین به کسی تقدس نمی دهد بلکه عمل صالح است که به مردم یک سرزمین تقدس می دهد . بعضی از کمالات حضرت معصومه تفضلی است یعنی در خانواده ی خوبی بوده است و خواهر امام رضا (ع) و ... بوده است . امام صادق(ع) ، امام رضا(ع) و امام جواد(ع) این تعبیر را دارند که هرکس فاطمه ی معصومه را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود . چرا این همه سفارش شده است ؟ قطعا بخاطر اینکه جزو خانواده اش نبوده است . خیلی از امامزاده ها جلالت ندارند . جعفر کذاب فرزند ، برادر و عموی امام بود . حضرت معصومه برادری داشتند که به او زیدالنار می گفتند . پس ملاک ، فضیلت هایی که این بانو بدست آورده است . حضرت فاطمه معصومه در سال صد و هفتاد وسه بدنیا آمدند و ده ساله بودند که پدرشان به شهادت رسید . ایشان در این ده سال پدر را کمتر می دیدند . این بانو برشهادت پدرشان صبر کردند ، همچنین دوری برادر را تحمل کردند . ایشان بیست و هشت سال عمر کردند و در شرایطی بودند که نمی توانستند ازدواج کنند . زیرا پدر ایشان در زندان بودند و کسی جرات نمی کرد که با حضرت ارتباط خویشاوندی برقرار کند . ایشان در اوج عفاف و پاکدامنی بودند . عده ای ازخانم ها به آیت الله صافی گفتند که اجازه بدهید ما عبای شما را ببوسیم و ایشان فرمودند : از عبای من مقدس تر چادر شماست . در نزدیکی قم محلی بنام بیت النور است که آنجا عبادتگاه مخصوص حضرت است . (ایشان هجده روز در آنجا عبادت کردند) . این محل هزار و دویست سال است که زیارتگاه است . یکی از مراجع می فرمودند : اگر مردم عظمت بیت النور را می دانستند ،همان اندازه که به زیارت حرم می رفتند به زیارت این محل می رفتند . این بانوی بزرگوار محدثه بودند . مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر حدیثی نقل می کنند که سند آن حضرت فاطمه معصومه است . امروزه هزاران نفر از بانوان به برکت این بانوی بزرگوار مشغول به تحصیل علوم حوزوی هستند . بانو مجتهده امین اصفهانی از چهل و هفت سالگی تا نود و هفت سالگی گواهی اجتهاد داشتند و گواهی اجتهاد خودشان را از آیت الله حائری گرفته اند . قبر حضرت فاطمه معصومین به دلیل کمالات و امتیازات این بانو مورد توجه علمای بزرگ اسلام بوده است . ملاصدرا مدتی در اطراف قم زندگی می کرد . ملاصدرا در حاشیه بحث اتحاد عاقل و معقول که بحص مشکلی است نوشته است : وقتی من این مطلب را می نوشتم برای قابل درک نبود لذا به به زیارت حضرت فاطمه معصومه رفتم و ازاین بانو کمک گرفتم . علامه طباطبایی هر روز ماه رمضان ، افطارشان را با بوسه بر ضریح حضرت معصومه باز می کردند. مرحوم ملکی تبریزی در هفت سال آخر عمر نمی توانست از خانه بیرون بیاید ولی قبل از اذن صبح به زیارت حضرت معصومه می رفتند . در وصیت نامه آیت الله بروجردی آمده است که مرا در اینجا دفن کنید زیرا می خواهم در زیر پای زوار حضرت معصومه باشم . می گویند که اسلام به جایگاه بانوان اهمیت نداده است . در حالیکه بزرگی درهمایش فرمودند : در کجای دنیا برای یک بانو این همه بارگاه و قُبه ساخته اند . حدود نود سال پیش آیت الله حائری در قم حوزه را تاسیس کردند . امام خمینی یکی از دست پرورده های این بانوی بزرگوار بودند . سوال – سوره طور آیات ۱۵ تا ۳۱ را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این آیات می فرماید : کسانی که ایمان آوردند و ذریه شان به بهشت می روند بشرطی که ذریه آنها با ایمان همراه ایشان باشند . علامه طباطبایی می فرماید : اگر پدر مومن درجه بالا است ، ذریه اش خیلی هم درجه ی بالای ایمان را نداشتند به بهشت می روند ولی حتما باید ایمان باشد . اگر حضرت فاطمه به مقامی رسیده است بخاطر این است که در اوج ایمان رهرو پدر بزرگوارشان بوده است . سوال – در مورد کرامات حضرت فاطمه معصومه را توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – مرحوم آیت الله صدر پدر امام موسی صدر که قبرشان در نزدیک حرم است نقل کرده اند : بعد از فوت آیت الله حائری (سه نفر مرجعیت قم را

اداره می کردند : آیت الله صدر، آیت الله خوانساری و آیت الله حجت) اداره حوزه برای ما سخت بود و مشکلات زیادی از طرف حکومت رضاشاه برای ما ایجاد می شد . آیت الله صدر پذیرفته بودند که ماهی سه تومان به طلبه ها شهریه بدهم . چند ماه گذشته بود و من پول نداشتم که به طلبه ها بدهم . وقتی حساب کردم دیدم که یازده هراز تومان بدهکار هستم . من اعلام کردم که از فردا کمک هزینه نمی دهم . طلبه ها پیش من آمدند و یکی از آنها درد و دل کرد و من خیلی ناراحت شدم و گفتم که تا فردا صبر کنید . نیمه شب به حرم حضرت معصومه آمدم و با حضرت درد دل کردم و گفتم که اگر شما نمی خواهید این حوزه اداره بشود تکلیف ما را مشخص کنید ، اگر خودت قدرتی نداری از برادرت و جدت کمک بگیرد . من دیگر به زیارت شما نمی آیم .(این حرف یک مرجع بزرگ است) وقتی من به خانه آمدم دیدم که در می زنند و آقایی با من کار داشت . این آقا دست من را بوسید و عذرخواهی کرد که بد موقع آمده است . ایشان گفت که من به اصفهان می رفتم ولی وقتی چشمم به بارگاه حضرت معصومه افتاد ، به دلم برات شد که الان وجوه شرعی خودم را به شما بپردازم . من می دانم که الان بین الطلوعین است و کسی خانه ی یک مرجع نمی رود. ایشان پولی داد که علاوه بر اینکه بدهی را دادم ، شهریه یکسال طلبه ها هم تامین شد . من به حرم رفتم تا هم از حضرت تشکر کنم و هم عذرخواهی کنم و بگویم که همه ی عالم در اختیار شماست و لازم نیست که شما از برادر یا جدتان کمک بگیرید . انشاءالله به برکت این بانوی بزرگوار حاجت متوسلین برآورده بشود .

۹۰-۱۲-۰۶

۹۰/۱۲/۶ جمعه ها طبع من احساس تغزل دارد ناخودآگاه به سمت تو تمایل دارد ، بی توچندی ست که در کار زمین حیرانم مانده ام بی تو باغچه مان گل دارد ، شاید این باغچه ده قرن به استقبالت فرش گسترده و در دست گلایول دارد ، یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت یک قدم مانده زمین شوق تکامل دارد ، هیچ سنگی نشود سنگ صبورم تنها تکیه بر کعبه بزن کعبه تحمل دارد . سوال – من یک پسر بیست و دوساله و دانشجو هستم . ما چطور می توانیم با این وضع حجاب و تیپ و قیافه هایی که خانم ها دارند گناه نکنیم . من هرچقدر که سعی می کنم به نامحرم نگاه نکنم نمی شود و این کار خیلی سخت است . من خودم دوست دارم که گناه نکنم . لطفا من را راهنمایی بفرمایید . پاسخ – کار این جوانی که می خواهد خودش را حفظ بکند واقعا دشوار است . ما در مورد وعده های الهی در صبر بر گناه می گوییم ولی این کفایت نمی کند . یکی از راههای مقاومت در برابر گناه این است که ما زمینه های گناه را از بین ببریم . من واقعا نمی دانم که باید چه جوابی به این سوال بدهم . کسانی که مسئول اصلاح این محیط ها هستند باید به این سوال جواب بدهند . وقتی یک جوان در دانشگاه زمینه ی گناه را فراهم می بینند برای او خیلی سخت است که گناه نکند . کسانی که مسئول هستند باید سعی کنند که در این مکان ها زمینه ی گناه کمتر بشود . ما نباید زمینه ی گناه را فراهم کنیم و بعد بگوییم که شما در برابر این گناهان مقاومت کنید . ما وعده های الهی را در مورد صبر بر گناه گفته ایم . اگر این وعده ها داده شده است بخاطر سختی کار است . صبر در برابر گناه جهاد اکبر است و زمان ومکان نمی شناسد و این کار واقعا سخت است . وقتی عده ای داشتند از جنگ برمی گشتند ، پیامبر به آنها گفت که شما از جهاد اکبر برمی گردید و آماده ی جهاد اکبر یعنی جهاد نفس باشید . جهاد با نفس یک جنگ همیشگی است و واقعا مشکل است . در کافی داریم که پیامبر فرمود : اگر کسی بخاطر خدا گناهی را ترک کرد در قیامت خدا او را راضی می کند . یکی از شارحین می فرماید که در این حدیث نفرموده است که خدا چگونه او را راضی می کند . زیرا عقل ما به حقیقت پاداش خدا نمی رسد . پاداش بقدری عظیم است که پیامبر در مورد آن توضیحی نداده است . خدا در مورد نماز شب می فرماید که کسی نمی داند ما چه چیزی برای آنها نگه داشته ایم . در واقع ما کنه حقیقت و لطف خدا را در مورد صابران بر گناه درک نمی کنیم . سوره توبه آیه ۷۲ می فرماید : خدا به مومنین و مومنات وعده می دهد که بهشت ، کاخ ها و بهشت جاودانه را به آنها می دهد و همچنین رضایت خدای بزرگ را به آنها می دهد

. حدیثی است که جابر از پیامبر رنقل می کند که وقتی مومنین به بهشت می روند ،خدا به آنها می گوید که آیا چیز دیگری هم می خواهید ؟ آنها می گویند که ما به همه چیز رسیدیم ، مگر چیز دیگری هم هست ؟ خدا می فرماید : بله ، اینکه شما از من راضی باشید و من هم از شما راضی باشم . اگر ما به این پاداش ها باور داشته باشیم مقابله با گناه برای ما راحت تر است . پیامبر می فرماید : هفت گروه هستند که در قیامت خدا آنها را زیر سایه ی خودش قرار می دهد . در روایت داریم که در قیامت زمین آتش است . فقط رد زیر سایه ی مومن آتش نیست . پس خدا به هفت گروه در قیامت سایه می دهد : آن جوانی است که بخاطر صحنه ی گناه چشمش را بپوشاند ، کسی که زمینه ی گناه برای او پیش می آید ولی او بگوید که من از خدا می ترسم ، جوانی که وقتی به جوانی می رسد و نشاط و قدرت دارد ، بگوید که خدایا من همه چیز دارم و ولی گناه نمی کنم ، جوانی که به یاد خدا بیفتد و اشکش از خوف خدا جاری بشود ، کسی که دلداده ی مسجد و خانه ی خداست و تعلقات دینی دارد ، کسی که صدقه مخفی می دهد و کسی که به بدهکاری مهلت بدهد . خوب است که بدهکار ، بدهی خود را بدهد ولی طلبکارها هم باید به بدهکاران فرصت بدهند . روایت داریم : اگر کسی به طلبکارش مهلت بدهد خدا برای هر روز مهلت ثواب صدقه را می نویسد . پس کسی که به طلبکار مهلت می دهد در واقع صدقه هم می دهد . کسی که با طلبکار کنار می آید خداوند هم در قیامت با او کنار می آید . ما به خدا بدهکار هستیم و خدا از ما خیلی طلبکار است . امام باقر (ع) می فرماید : در قیامت خدا عده ای را محشورمی کند که چهره و لباس وجایگاه هایشان نورانی است . اهل بهشت سوال می کنند که این ها پیامبران یا شهدا هستند ؟ خطاب می شود : خیر اینها کسانی هستند که با طلبکارها کنار می آمدند . محمدبن عمیر فردی بود که امام کاظم (ع) ، امام جواد (ع) و امام رضا (ع) را درک کرده بود. بعد از شهادت امام رضا (ع) او چهار سال در زندان بود و شکنجه می شد. بعد از چهار سال که او از زندان آزاد شد هیچ چیزی نداشت . فردی به خانه ی او آمد و گفت که من ده هزار درهم به شما بدهکار بودم . من خانه ام را فروخته ام وطلب خودم را آورده ام . او گفت : به خدا قسم چون از مولایم شنیده ام ، با اینکه محتاج یک درهم هستم ولی درهمی را از تو نمی گیرم . (خانه جزو استثنائات است که نمی توان آنرا بعنوان طلب برداشت .) اگر کسی زمینه ی گناه را از بین ببرد ثواب این وعده ها را می برد . سوال – ما چکار کنیم که وقتی موقعیت گناه برای ما پیش می آید سخنان اهل بیت در گوش مان باشد و ما را از گناه باز دارد ؟ راهنمایی بفرمایید . پاسخ – راههای صبر برگناه فراوان است . یکی اینکه ما زمینه ی گناه را فراهم نکنیم و در بستر گناه نرویم . ما نگوییم که ما قدرت مقاومت در برابر گناه را داریم . ما نباید وارد مجلس گناه بشویم زیرا کسی ما را تضمین نکرده است که گناه نکنیم . امام صادق (ع) را به میهمانی دعوت کردند . در هنگام غذا فردی گفت که من آب می خواهم و صاحبخانه شراب آورد . همان لحظه امام بلند شد و از مجلس بیرون آمد . فردی گفت که کسی به ذهنش خطور نمی کند که شما گناه بکنید . امام فرمود که من از پیامبر شنیدم که دور از رحمت خداست که انسان سر سفره ای بنشیند که دیگری شراب می خورد و گناه می کند . بعضی از دوستان زشتی گناه را برای ما زیبا جلوه می دهند . مثلا می گویند که یک شب اتفاقی نمی افتد ؟ داریم : بدترین همنشین کسی است که گناه را برای تو زیبا جلوه بدهد . دیگری فکر گناه است . کسی که در گناه زیاد فکر بکند به طرف گناه کشیده می شود . فکر گناه زمینه ی گناه را ایجاد می کند . دینداری تزریقی نیست که فرد در عرض یک شب دین دار بشود. ما باید فرزندان مان را با باورهای دینی بزرگ کنیم . یعنی شرکت در مجالس دینی، کتاب و ... انسان تحت تاثیر بدی قرار می گیرد . اگر کسی باورهای دینی اش قوی باشد اشکالی ندارد که شب زنده داری هم نداشته باشد . پس ما باید زمینه ی گناه را برطرف بکنیم ، فکر گناه را از بین ببریم ،در مجالس گناه شرکت نکنیم ، از رفیقی که گناه را برای ما زیبا جلوه می دهد بپرهیزیم و باورهای دینی داشته باشیم . سوال – سوره ی حجرات آیات ۱۲ تا ۱۸ را توضیح بفرمایید . پاسخ – در تفسیر سوره حجرات نکات اخلاقی خاصی وجود دارد . در این آیات در مورد بدگمانی ، سوء ظن ، حرمت تجسس وغیبت صحبت شده است . امام خمینی با آیت الله حائری و آیت الله زنجانی خیلی با هم رفیق بودند و با هم به تفریح می رفتند و جلسات آنها سه تا شرط داشت : غیبت در

آنجا نباشد ، نماز شب بخوانند و مباحث علمی مطرح نشود (آخر هفته خسته می شدند و مباحث علمی مطرح نمی کردند). در مورد غیبت یکی سنگینی غیبت است و یکی بحث ایستادن در برابر فرد غیبت کننده است . گاهی در جلسه ای فردی غیبت می کند و وقتی فرد دیگری می گوید که غیبت نکن ، به او می گوید که مقدس نمایی نکن . انسان نباید در برابر این حرفها کوتاه بیاید . پیامبر فرمود: اگر کسی در مجلسی غیبت برادر مسلمان را شنید و از آبروی مومن دفاع کرد بهشت بر او واجب می شود . (رسول خدا دوره خانه ی کعبه طواف می کردند و به کعبه خطاب کردند که حرمت تو چقدر بالاست ، به خدا قسم حرمت مومن از تو بالاتر است . ما با غیبت گناه سنگین تر از شکستن کعبه را انجام می دهیم) دفاع از مومن کار بزرگی است . در تفسیر درالمنصور داریم : در زمان پیامبر فردی سنگسار شد و فردی به رفیقش گفت : دیدی مثل سگ او را سنگسار کردند . پیامبر این صحبت را شنید . مدتی بعد پیامبر به آنها گفت که از مردار این حیوان بخورید ولی آنها امتناع کردند .پیامبر به آنها گفت که کاری که شما الان کردید از این هم بدتر است . پیامبر فرمود : بر این فرد حد جاری شد و او پاك شد و او الان در نهرهای بهشتی فرو می رود ولی شما گرفتار این گناه سنگین شدید. ما نمی توانیم پشت سر یک گناهکار صحبت بکنیم . غیبت فرد فاسق البته با شرایط آن استثنا است . گاهی فردی غیبت می کند و می گوید که این وصف طرف است . پیامبر فرمود : اگر فردی عیبی را دارد و پشت او حرف برنید این غیبت است واگر آن عیب را نداشته باشد تهمت است . پس گناه غیبت خیلی سنگین است . حالا اگر ما در جلسه ای قرار گرفتیم که در آنجا غیبت می شد ،اگر ما آنرا گوش بدهیم ، در گناه غیبت کننده شریک هستیم . پیامبر فرمود : اگر کسی از غیبت شونده دفاع کند خدا هزار باب شر را از او برمی دارد . در روایات غیبت را به خوردن گوشت برادر مرده تعبیر کرده اند زیرا اگر شما گوشت انسان زنده را بردارید باز جایش پر می شود ولی اگر از مرده گوشتی جدا بشود دیگر قابل بازگشت نیست . پس اگر آبروی مومن برود بسادگی قابل بازگشت نیست . در ضمن آن فرد در جلسه نیست تا از خودش دفاع کند . الان در تبلیغات انتخاباتی هستم . تبلیغات نباید بصورت تخریب باشد . تهمت و غیبت زیبنده ی جامعه ی دینی نیست . اگر کسی دنبال عیبت کسی بگردد تا روزی او را رسوا کند ، خدا هم عیوب او را پیدا می کند و او را رسوا می کند .

۹۰-۱۱-۲۹

۲۹/۱۱/۹۰ عشق از نگاه من و تو تشکیل می شود گاهی تمام من به تو تبدیل می شود ، وقتی به داستان نگاه تو می رسم یکباره شعر وارد تمثیل می شود ،ای عابر بزرگ که با گام های تو از انتظار پنجره تجلیل می شود تا کی سکوت مبهم شبهای انتظار بر دیده گان غم زده تحمیل می شود یک روز هم به پاس غزل های چشم تو بازار بزم و قافیه تعطیل می شود آن روز هفت سین اهورایی بهار با سلام تو تکمیل می شود . سوال – خلاصه ای از بحث صبر بر معصیت بفرمایید . پاسخ – پیامبر در مورد درجات صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت و معصیت ، می فرماید : درجه ی صبر بر گناه از بقیه بالاتر است . کسانی که صبر بر مصیبت می کنند خداوند سی صد درجه کمال به آنها عطا می کند اما کسانی که صبر بر طاعت دارند ، خداوند شش صد درجه ی کمال به آنها عطا می کند و کسانی که صبر بر گناه دارند خداوند نُه صد درجه کمال به آنها عطا می کند . علامه مجلسی فرموده اند : ما در واجبات خیلی مشکل نداریم و آنها را انجام می دهیم ولی ما در برابر گناه کمتر صبر می کنیم و بیشتر در مورد پایداری در برابر گناه مشکل داریم . انجام واجبات و مستحبات خیلی دشوار نیست . ما برای مستحبات و زیارات خیلی آمادگی داریم ولی در مورد صبر بر گناه آمادگی لازم را نداریم . نماز خواندن کار خیلی سنگینی نیست . اگر انسان در مقابل گناه مقاومت کند هنر کرده است . در مورد تقسیم گناهان کبیره و صغیره ، داریم : هیچ گناه صغیره ای نیست که با اصرار بر آن به کبیره تبدیل نشود . اگر انسان گناه کبیره ای مرتکب شد و توبه کرد ، نباید هیچ گناهی را کبیره بشمارد . ما نباید بگوییم که این گناه کوچک است و اشکالی ندارد یا ما که قتل نکرده ایم و به آن عادت کردیم ، در این صورت همان گناه صغیره تبدیل به گناه کبیره می شود. دیگر اینکه

صبر بر معصیت کار دشواری است . بخاطر همین است که خداوند به کسانی که در برابر معصیت صبر می کنند پاداش زیادی داده است . مقاومت در برابر گناه جهاداکبر در سراسر عمر انسان است .ما دشمن بیرونی و درونی داریم . دشمن از چهار طرفه به ما حمله می کند و نفس هم از درون به ما جمله می کند . وقتی از مقدس اردبیلی که ضرب المثل قدس و طهارت است می پرسند که اگر در برابر موقعیت نامشروع قرار بگیرید چه می کنید ، ایشان می فرمایند : استعاذ بالله . ایشان نگفتند که من قطعا این گناه را انجام نمی دهم . پس این کار دشوار است . روایت داریم : در قیامت ندا می رسد که صابران کجا هستند ، به بهشت بروند . عده ای می گویند که ما از صابراین هستیم و به طرف بهشت می روند . از آنها می پرسند که شما چکار کردید که از صابران شدید؟ آنها می گویند که ما صبر برگناه کردیم . سوال – درادامه ی صبر بر معصیت و گناه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – مرحوم فلسفی می فرمودند : پزشکان برای درمان بیماری دو راه را ارائه می دهند . یکی اینکه دارو می دهند و دیگر اینکه یک سری پرهیزهایی به بیمار می دهند . اگر بیماری بگوید که من بخش دارو را می خورم و هر چه شما بگویید انجام می دهم ولی در مورد پرهیز نمی توانم کاری انجام بدهم و من باید همه چیزهایی که قبلا می خوردم باز هم بخورم . کسی که بیمار دیابت یا چربی دارد باید علاوه بر دارو حتما پرهیز هم بکند . کسی که جراحی قلب انجام می دهد باید یکسری دارو و پرهیزهایی می دهند که بیمار باید حتما اینها را انجام بدهد. اگر بیماری پرهیزها را انجام ندهد ، قطعا بیماری اش خوب نمی شود . در مورد گناهان هم همین طور است . اگر ما نماز را بخوانیم و روزه ماه رمضان را هم بگیریم ولی در برابر گناه مقاومت نکنیم ، این اثری ندارد . همان طور که در بخش درمان ما باید پرهیزها را رعایت کنیم در مورد گناه هم باید نباید ها را رعایت کنیم . فردی نزد امام صادق (ع) آمد و سوالاتی در مورد مستحبات آب خوردن و کیفیت آن کرد .امام فرمود : به خدا قسم من از این بابت نگران شما نیستم ، من نگران بخش محرمات و گناهان هستم . انسان باید بتواند محرمات را ترک کند . پس اگر ما نبایدها را رعایت نکنیم ، بایدها اثر خودش را نمی گذارد. طلبه های جوان خدمت آیت الله احمدی میانَجی می آمدند و می گفتند که دستورات اخلاقی به ما بدهید. ایاشن مکرر می فرمودند : شما بهترین غذاها را استفاده کنید و بهترین لذت های زندگی را ببرید ولی مواظب گناه در زندگی تان باشید . مهمتر از انجام مستحبات و مکروهات ، ترک گناه است.آیت الله بهجت و بزرگان به جوانان می فرمودند : سیر و سلوک همین رساله ی عملیه است . واجبات و محرمات را انجام بدهید . تا زمانی که ما فرصت داریم باید برای مقاومت در برابر گناه یا همان صبر بر معصیت تصمیم بگیریم . زیرا اگر دیر بشود کار ترک گناه مشکل می شود. بعضی جوانان می گویند که ما حالا وقت برای توبه کردن داریم و اگر گناهانی انجام می دهیم در آینده توبه می کنیم . اگر انسان در آغاز گرفتاری به گناه مبارزه نکند و آن گناه در زندگی ریشه بدواند کار توبه کردن سخت می شود . یکی از شاعران اهل بین معاصر با امام صادق است و در زمان بنی عباس برای اهل بیت شعر می گفته و خودش ادعا می کرد که کسی نمی تواند صفتی برای امیرالمومنین بگوید که من آن را در قالب شعر در نیاورده باشم . یعنی همه ی فضایل امیرالمومنین را بصورت شعر گفته بود. شعر گفتن برای اهل بیت در زمان بین عباس یعنی اینکه شاعر چوبه ی دار را به دوش می کشید . و کار آسانی نبود . او علنی فریاد می زد . در آن زمان شعر کار رسانه را انجام می داد. در آن زمان یک شاعر با یک شعر ، گاهی یک دولت را نابود می کرد ، با یک قصیده بازارها تعطیل می شود و مملکت بهم می ریخت . او در آن شرایط سخت برای حضرت امیر شعر می گفت . با تمام این فضایل او آلوده به گناهی بود که می گفت نمی تواند آنرا ترک کند . او گرفتار شرب خمر بود . البته او شراب خواری خودش را مخفی می کرد . او می گوید : روزی ظرف شرابی را تهیه کرده بودم و به خانه می رفتم . در راه با امام صادق (ع) برخورد کردم .ایشان گفتند که در ظرفت چه داری ؟ من گفتم : در ظرف شیر است . امام فرمود : مقداری شیر در دست من بریز . وقتی او شراب را روی دست امام ریخت ، دید شیر در دست امام جاری شد . با یک نگاه ولایی و تکوینی امام ، ظرف شراب به ظرف شیر تبدیل شد . مشکل دیگر این شاعر این بود که معتقد به امامت محمد حنفیه بود . امام پرسید : امام کیست ؟ او گفت :امام من کسی است که با یک نگاه شراب مرا به شیر تبدیل

کرد و همانجا شعری گفت و توبه کرد . روایتی داریم که امام حسن عسگری (ع) از پدرشان و ایشان از پدرشان و ... و پیامبر وپیامبر از میکائیل و میکائیل از جبرائیل نقل می کنند که می فرماید : (یازده معصوم قسم به خدا و خدا را شاهد می گیرند که این حدیث از سول خداست ...) خدا فرمود : کسی که گرفتار شرب خمر است مثل بت پرست است . ما تصور می کنیم که مسلمانی با بعضی از گناهان سازگاری دارد . بعضی ها می گویند که ما مسلمان هستیم ، نماز می خوانیم و روزه هم می گیریم ولی گناهی هم انجام می دهیم و نمی توانیم آنرا ترک کنیم . این درست نیست . ما نباید هیچ گناهی را کوچک بشماریم . بعضی ها می گویند که ما کمی مشروب می خوریم و محرم و رمضان توبه می کنیم . یا اینکه ما نماز می خوانیم ولی گرفتار ارتباط نامشروعی هم شده ایم . از کجا معلوم که شما به توبه برسید ؟ اگر ما در روزهای اول با گناه مبارزه نکنیم ، گرفتار می شویم . ماهشدارهای جدی داریم . پس گناهان با مسلمانی قابل جمع نیست . در کتاب منازل الاخرهٔ داریم که جوانی در کوچه نشسته بود و خانمی آدرس حمامی را از او پرسید . این جوان بجای آدرس حمام ،آدرس منزل خودش را داد . این خانم متوجه نشد که وارد خانه ی آن جوان شده است ولی وقتی وارد شد متوجه شد اسیر هوسبازی این جوان شده است . زن فکری به ذهنش رسید و گفت که برای گناه باید بساط عیش و نوشی راه بیندازی . مرد با این صحبت از خانه بیرون رفت و زن خودش را نجات داد. وقتی جوان برگشت دید که زن فرار کرده است . این جوان تا آخر عمر در حسرت این گناه باقی ماند . محدث قمی می نویسد : موقع سکرات مرگ بجای اینکه لاالله الاالله بگوید ، شعری در مورد آن زن می خواند : کجا رفت آن زنی که سراغ حمام را از من گرفت و از خانه ی من فرار کرد . گاهی اگر انسان گرفتار گناه بشود ممکن است که دیگر نتواند از دست آن خلاص بشود . انسان وقتی وارد راه شیطان می شود ، شیطان او را گام به گام می برد و انسان می بیند که همه چیز خودش را از دست داده است . البته خدا توبه را می پذیرد و انسان نباید ناامید باشد. گاهی انسان فکر می کند با یک ارتباط نامشروع کار تمام می شود ولی بعد می بیند که این کار در تمام زندگی او تاثیر گذاشته و زندگی اش را نابود می کند. شیطان انسان را قدم به قدم می برد تا جایی که دیگر راهی برای بازگشت انسان باقی نماند . سوال – در مورد وعده های الهی در مورد صبر بر معصیت توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما معتقد به باورهای دینی هستیم . پیامبر می فرماید : اگر مومنی از یک گناه کنار برود ، ثواب آن از هفتاد حج مقبول بالاتر است . ترک گناه خیلی مهم است . حضرت علی (ع) از پیامبر سوال کرد که در ماه رمضان چه عملی از همه بالاتر است ؟ پیامبر فرمود : ترک گناه . اگر شما در ماه رمضان یک آیه قرآن بخوانید ثواب یک ختم قرآن را دارد. ولی باز پیامبر می فرماید که ترک گناه از همه اعمال بالاتراست . بعضی ها وقتی این روایات را می شنوند ، دست از گناه بر می دارند . عبادت به شب زنده داری و نماز شب نیست .از یک جوان انتظار شب زنده داری نیست ولی اگر جوان واجبات را انجام بدهد و گناه نکند برایش کافی است . امام سجاد (ع) می فرماید : کسی که از گناه دوری بکند عابدترین مردم است . عابد یک پیرمرد سر سجاده نیست . امام صادق (ع) فرمود که خدا به موسی گفت : بالاترین وسیله ی تقرب به خدا دوری از گناه است . امیرالمومنین فرمود : بالاتر از کسب حسنات و مستحبات ، ترک گناه است . امیرالمومنین (ع) به امام حسن (ع) فرمود : هیچ نفعی بالاتر از دوری از گناه نیست . موثرتر از همه هچیز دوری از گناه است . امام هادی (ع) می فرماید : بالاترین عبادت دوری از گناه است . سوال – در مورد سوره محمد (ص) آیات ۳۱ تا ۳۸ توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – در آیات اول در مورد منافقین است . خدا به پیامبر می گوید که اگر ما بخواهیم منافقین را به تو نشان بدهیم ، نشان می دهیم و آنها نمی توانند کتمان کنند و فکر نکنند که خدا خبر ندارد . قرآن می فرماید : ای پیامبر اگر بخواهی منافقین را بشناسی از روی صحبت هایشان می توانی آنها را بشناسی . در تفسیر دُرالمنصور که یکی از مهمترین کتاب های تفسیر اهل سنت است از دو صحابی پیامبر نقل می کند که وقتی این آیه که تو می توانی منافقان را از روی صحبت هایشان بشناسی نازل شد ، هر کس که با امیرالمومنین دشمنی داشت ، او را منافق می دانستند . سوال – شما دوست دارید که قرآن جیبی به چه کسانی هدیه بشود ؟ پاسخ – ما باید همدلی ایجاد بکنیم . من قرآن را به کسانی که در آرزوی فرزند هستند و خداوند به آنها فرزندی عنایت

نکرده است هدیه می دهم . البته بدانید که همه ی خیرات در فرزند دار بودن نیست . بعضی از بزرگان تمام خیرات در آثار و کتاب هایشان است . کسانی که در آرزوی فرزنـد بوده انـد و خدا به آنها فرزند داده است ، اولا برای کسانی که فرزند ندارند دعا کنند و ثانیا خوب است که این افراد به کسانی که در آرزوی بچه هستند قرآن هدیه بکنند . سوال – در مورد رد مظالم توضیحاتی بفرمایید . پاسخ- من از مراجع تقلید و از مردم تشکر می کنم . بسیاری از مردم موفق شدند که در ماه ربیع رد مظالم تا صد هزارتومان را که مراجع تقلید اجازه فرمودند به فقراء غیر سید بپردازند . ما از آقای رکنی تهیه کننده این برنامه که این طرح را دادند تشکر می کنیم . از فرصتی که از مراجع گرفته شـده چهار روز دیگر باقی است یعنی تا آخر ماه ربیع . سـعی کنید حتما این کار را انجام بدهید . اگر در آینـده بخواهیـد رد مظالم بپردازیـد بایـد از مرجع تقلیـد اجازه بگیریـد . ما تقاضا می کنیم که آقایان بخشـی از پول را در اختیار خانم ها قرار بدهنـد تا آنها هم بتوانند رد مظالم را بپردازند . اینکار باعث آرامش انسان در دنیا و آخرت می شود. زیرا مردم از دِین بیرون می آیند . این راه شرعی و فقهی است . ما می توانیم به نیابت گذشتگان هم رد مظالم بدهیم .

۹۰–۱۱–۱۵

۱۵/۱۱/۹۰

غزل تر از غزل گل تر از گل زیباتر از زیبا تو از الله اکبر آمـدی از اشـهد ان لا، شـهادت می دهم معراج یعنی چشم های تو شـهادت می دهم چشم تو یعنی سوره ی اسـراء ، غریبه نیسـتی این روزهـا بسـیار دلتنگم برای این دل تنهـاترم دسـتی ببر بالاـ، دلم زرد اسـت شبهایم همه سـرد است یا خورشید ، بقی ستان اشکم بسته شده یا قبهٔ الخضراء تو می گویی : زمان دیدن باز هم فردا من می گویم : امشب زودتر حالا همین حالا .

سوال – چطور می شود که رحمت الهی شامل حال ما هم بشود و مظاهر رحمت زندگی در کجای زندگی ما است ؟

پاسـخ – خیلی کامـل نیست که مـا ایـام ولاـدت پیـامبر اسـلام رابا یم جشن وچراغانی و تعطیلی سپری کنیم . خوب است که در این هفته ی وحـدت و رحمت یـک اقـدام عملی هم صـورت بگیرد . یکی از نگرانی هـای مردم بحث رد مظـالم است که اگر اموالی از مردم را ضایع کرده انـد آیا راه حلی برای حل این مشـکل وجود دارد یا خیر . ما در زندگی بصورت خواسته یا ناخواسـته اموالی از زنـدگی مـان را تلف کرده ایم یـا به حق کسـی تجـاوزی کردیم و به این افراد دسترسـی نـداریم . این حقوقی که بر گردن ما اسـت مـانعی برای دریـافت رحمـت الهی می شـود. و مـا بایـد این مـانع را برطرف بکنیم . هر کسـی که در زنـدگی این نگرانی را دارد و مدیون دیگران هستند و می خواهد این حق را ادا کند باید اقدام عملی بکند .

سوال – در مورد اهمیت حق الناس و رد مظالم توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – گاهی پیامبر را دعوت می کردنـد که بر جنازه ی مسـلمانان نماز بخواند . پیامبر سوال می کردند که این فرد مدیوم بوده و بدهی و دینی داشـته است یا خیر ، اگر فرد بدهی نداشته حضرت بر این فرد نماز می خواند . اگر فرد بدهکار بود حضرت سوال می کردنـد که آیا او ارثی دارد که بـدهی او پرداخت بشود ، اگر جواب مثبت بود ، پیامبر نماز را می خواند ولی اگر فرد مدیون بوده و ارثی هم باقی نگذاشته ، پیامبر بر او نماز نمی خواندند . از امام صادق (ع) سوال کردند که آیا این حدیث صحت دارد ؟ امام فرمود : بله . پیامبر بر آن فرد نماز نمی خوانـد ولی فرد دیگری نماز می خوانـد زیرا نماز میت واجب است که بر میت خوانده بشود . پیامبر این کار را انجام می داند که حق الناس در پیش مردم مهم جلوه کند . پیامبر می خواستند برای فردی نماز میت بخوانند و این سوال را کردنـد و متوجه شدنـد که این فرد بـدهکار است و ارثی هم از خـودش بـاقی نگذاشته است که بـا آن ادای دِین بکنـد ، پیـامبر فرمودنـد که فرد دیگری نمـاز بخوانـد و در همـان موقع حضـرت علی (ع) فرمودنـد: که من دین های این فرد را ضـمانت می کنم . پیامبر برگشـتند و بر این فرد نماز خواندنـد و دعا کردنـد که کسـی که بدهی کسـی را در این دنیا بپردازد خداوند در قیامت بدهی

های او را خواهـد می پردازد. پس ادای دِین بقـدری مهم است که پیامبر برای حق الناس این عمل را انجام می دانـد. دِین بخشـی از زنـدگی ماست . حالا این طور نیست که ما دیگر در زنـدگی مان قرض نگیریم . در احکام اسـلامی داریم که تا انسان مجبور نشـده است قرض نگیرد . هر چقدر که در اسـلام به دادن قرض سـفارش شده است به همان مقدار هم به نگرفتن آن سـفارش شده است . گرفتـن قرض مکروه است مگر اینکه ضـروریتی در زنـدگی پیش بیایـد که انسـان مجبـور باشـد قرض بگیرد . خیلی از دِین هـای ما بخاطر ضـروریات نیست . و بخاطر تشـریفات و تجملات است. بـدهی داشـتن اشـکالی ندارد. پیامبر وقتی از دنیا رفتند دِین بر گردن شان داشـتند . امام حسـین (ع) و امام حسن(ع) هم در هنگام شهادت دین بر گردن شان داشتند ولی ارثی هم داشتند که دین شان را ادا کننـد. در مکتون فقهی داریم که اگر فردی بـدهکار است و طلبکار برای وصول طلب نزد او آمـده باشد ، اگر این فرد نمازش را در اول وقت بخواند نمازش صـحیح نیست . زیرا زمان پرداخت دین محدود است و طلبکار ایسـتاده است ولی زمان خواندن نماز در اول وقت موسع است . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسـی از کسـی قرضـی بگیرد و از اول نیت پرداخت آنرا نداشـته باشـد ، این فرد مثل دزد می ماند . ولی اگر نیت پرداخت داشـته باشد خدا به او کمک می کند . مرحوم آیت الله گلپایگانی زمانی مسـتاجر بودند و در هنگـام نمـاز در مسـجد صاحبخـانه به ایشـان گفت که کم کم خـانه را تحویل بدهیـد من خودم آنرا لازم دارم . ایشان از نماز به خانه برنگشتند و خانه ی دیگری پیدا کردند و اثاث ها را به آن خانه ی جدید منتقل کردند . ما باید این طوری به حق الناس اهمیت بـدهیم . امیرالمومنین همه ساله در حساس ترین روز و مکان یعنی در سـرزمین مقدس منا و در روز عید قربان ، فردی را مامور کرده بودنـد که به مردم بگویـد که اگر از پیامبر طلبی دارنـد اعلام کننـد تا حضـرت این طلب را بپردازد . اینها نشانه ی اهمیت حق الناس است . همین کار را امام حسن (ع) بعد از شـهادت حضـرت امیر می کردند . همین کار را امام حسین (ع) بعد از امام حسن (ع) می کردنـد . این پیامی برای ما است که حق الناس را جـدی بگیریم . مرحوم احمـدی میانجی در وصـیت نامه شان نوشـته بودند که من مایـل نیسـتم مجـالس ختـم آنچنـانی برای مـن بگیریـد زیرا ایـن مجـالس ختـم ، بیش از اینکـه بزرگـداشت میت باشـد بزرگداشـت بازماندگان است . اگر ما به فکر بزرگداشت میت هستیم باید ببینیم که آن میت بدهی داشـته است یا خیر و آنرا ادا کنیم . کسـی به این کـار کمتر توجه می کنـد .خوب است که مردم در مجالس ختم اعلام کننـد که اگر کسـی از میت طلبی دارد اعلام بکنـد . این خیلی بهتر از آن تشـریفات است . اگر ما می خواهیم آبروی میت را حفظ کنیم باید بدهی او را بپردازیم . درتحریرالوسیله داریم که اگر فردی از دنیا برود دین های ا و به روز می شود یعنی اگر من قرضـی گرفته ام که باید شـش ماهه دیگر آنرا پرداخت کنم بعد از فوت دین من به حال می شود و بایـد پرداخت بشود . یعنی قبل از تقسـیم ارث باید این بدهی ها پرداخت بشود . چیزی که در مورد درگذشـتگان مـا مهم است این است که دِینی به گردن مـا نباشـد . در نزدیـک غروب مـالی را به بیت المال آوردنـد . امیرالمومنین فرمودند : این مال را الان تقسیم کنید . ماموران بیت المال گفتند که الان شب شده است ، فردا این کار را انجام می دهیم . حضرت فرمودنـد : شـما ضـمانت می دهید که من تا فردا زنده بمانم . اگر می خواهیم رحمت الهی شامل حال ما بشود باید حق الناس را ادا کنیم . در روایت داریم : اگر شما می خواهید دعایتان مستجاب بشود باید کسب تان حلال باشد و از حق الناس مردم بیرون بیایید .

سوال – در ادای دِین ،اگر ما صاحبان حق را نشناسیم چکار باید بکنیم ؟

پاسـخ – مورد بحث رد مظـالم در این خصوص است . یـک وقت مـا بـدهی داریم و طرف را می شناسـیم ، در اینجـا رد مظالم معنا ندارد . ما باید بدهی را به فرد یا وارثان او بدهیم . اگر ما به فردی بدهی داریم که او را نمی شناسـیم ، در اینجا رد مظالم معنا دارد . فردی می گوید که من هشتاد سال دارم ، در جوانی دیگران را کتک می زدم والان پشیمان هستم یا اینکه ما سوار تاکسی می شویم و راننـده پول اضافی به ما می دهـد یا فرزنـدان ما حق کسـی را از بین برده انـد ، ما در اینجا می توانیم رد مظالم بدهیم . پس اگر ما مالی از کسـی را از بین برده ایم و طرف را نمی شناسـیم یا یک وقت مالی را پیـدا کرده ایم و باید اعلام می کردیم ولی این کار را نکردیم ، در این موارد بایـد رد مظالم بـدهیم . در رد مظالم ما چون فرد را نمی شناسـیم مبلغی را بعنوان صـدقه به نیابت آن فرد می

دهیم . اگر من کسی را کتک زده ام بایـد به مبلغ دیه به نیت آن فرد صدقه بدهم . از نظر فقهی دادن این صدقه اجازه ی مجتهد را لازم دارد . اگر انسان میزان را نـدارد بایـد به حـدی مبلغ را بدهد که یقین پیدا کند که بری الذمه شده است . این مال ، مال مجهول المالک است و اختیـار آن در دست حـاکم شـرع است . پس مـا برای این بـدهی ها بایـد از مجتهـد اجازه بگیریم . ممکن است که فردی می خواهـد مبلغ کمی را بعنـوان رد مظـالم بـپردازد و اجـازه گرفتن برای او سـخت باشـد،مـا برای پرداخت ردمظـالم تـا صـد هزارتومان از مراجع تقلیـد اجازه گرفته ایم که این مبلغ حتما بایـد به فقیر پرداخت بشود. (آیت الله مکارم شـیرازی ، آیت الله نوری همدانی ، آیت الله صافی گلپایگانی ، آیت الله وحید خراسانی ، آیت الله سیستانی)

صـدقات روزانه با رد مظالم فرق می کنـد . ما یک اجازه ی کلی از مراجع گرفته ایم که مشـکل مردم حل بشود . فقهاء تاکید کرده انـد که این ردمظـالم به فقرای غیر سـادات پرداخت بشـود. و حتمـا به فقیر پرداخت بشود وبرای کارهـای خیریه استفاده نشود . فقیر کسـی است که خرجس سالش را نداشته باشد . این ردمظالم به فقیری پرداخت بشود که ظاهر اسلامی را رعایت می کند و ظاهرش نشان بدهـد که پایبنـد به اصول اسـلامی باشد. ما می توانیم صدقات روزانه را به نیت رد مظالم بدهیم . اگر ما غیبت کسـی را کرده ایم می توانیم با ردمظالم آنرا حل کنیم .

سوال – نـامه ی برنامه ی سـمت خـدا به مراجع برای اجازه ی پرداخت رد مظالم : با توجه به اینکه دغـدغه ی مومنین برای پرداخت رد مظالم می باشد چنانچه حضرتعالی اجازه می فرمایید مومنین تا مبلغ یک صد هزار تومان از رد مظالم را با اجازه ی حضرت عالی به فقرا پرداخت نمایند .

پاسـخ – آیت الله نوری همـدانی : باعرض تبریکات بمناسـبت تولد پیامبر و امام جعفر صادق (ع) و امامت امام زمان (عج) ، با دادن اجـازه برای پرداخت ردمظـالم تـا صـدهزار تومـان به فقرا موافقت می کنم . البته این مبلغ فقط بایـد به فقرا داده بشود و برای ساخت مسجد و... اجازه داده نمی شود .

آیت الله مکارم شـیرازی : با تبریک آغاز ولایت حجت بن الحسن ،به مومنین اجازه پرداخت رد مظالم تا یک صد هزارتومان به فقرا داده می شود ولی این مبلغ برای ساخت مسجد و کارهای دیگر نباید مورد استفاده قرار بگیرد و فقط باید به نیازمندان داده بشود .

آیت الله خـامنه ای : در این بـاب ایشـان بحث احتیـاط را مطرح نموده انـد بنـابراین مقلـدین مقام معظم رهبری می تواننـد به یکی از مراجع عظام رجوع کنند و با اجازه ی عمومی که آنها داده اند عمل کنند .

سوال – در مورد ادامه ی مبحث ردمظالم توضیحاتی بفرمایید.

پاسـخ- در رد مظـالم اجـازه ی مجتهـد لازم است . همه ی ما یکسـری بـدهی ها و دین هایی داریم که در این ایام خوب است آنرا پرداخت کنیم تـا در ماه ربیع رحمت الهی شامل حال ما هم بشود . مراجع هم در این برنامه اجازه ی چنـدتن از مراجع را گرفتیم که شما بتوانیـد در این ماه در مظالم خودتان را بدهیـد . خوب است که آقایان بگوینـد اگر همسـر و فرزنـدان ما مبلغی از پول ما بـدون اجـازه برداشـته انـد آنها را بری الـذمه می کنیم . اگر آقایان می خواهنـد ردمظالم بدهنـد از طرف خانم و همسـرشان هم این کار را انجام بدهند .

در روز عرفه آیت الله مشکینی سخنرانی کردند و فرمودند : من طواف واجب را انجام دادم و فقط یک طواف مستحبی انجام دادم و آنرا بـه نزد خـدا برای روز قیـامت بـه امـانت گذاشـتم که اگر کسـی از من طلبی داشت و من طلب او را پرداخت نکرده بـودم، این جایگزین آن بشود .

۹۰-۱۱-۰۸

۸/۱۱/۹۰

از نو شـکفت نرگس چشم انتظاری ام گل کرد خار خار شب بی قراری ام ، تا شد هزار پاره دل از یک نگاه تو دیدم هزار چشم در آیینه کـاری ام ، گر من به شوق دیـدنت از خویش می روم از خویش می روم که تو با خود بیاری ام ، بود و نبود من همه از دسـت رفته است بـاری مگر تو دست برآری به یـاری ام ، کـاری به کار غیر نـدارم که عاقبت مرهم نهاد نام تو بر زخم کاری ام ، تا ساحل قرار تـو چـون مـوج بی قرار بـا رود رو به سوی تو دارم که جـاری ام ، بـا نـاخنم به سـنگ نوشـتم : بیـا بیـا زان بیشـتر که پـاک شود یادگاری ام .

سوال —¬در مورد صبر بر معصیت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در روایت صبر به قسم است : صـبر بر مصـیبت ، صـبر بر طـاعت و صبر بر معصـیت . صبر بر طـاعت یعنی انجـام عبـادت و واجبـات و صبر بر طاعت یعنی ترک گناه و ایستادگی در برابر گناه و وسوسه های شـیطانی . ما آیات فراوانی داریم که اجر صبر بر معصیت دو برابر اجر صبر بر مصیبت است . صبر بر طاعت و بندگی خوب است ولی بیشترین پاداش ها برای صبر برگناهان است .

سوال – صبر بر معصیت خیلی سخت است و کار ساده ای نیست . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – علت اینکه پاداش صبر بر معصـیت (ایسـتادگی در برابر گناه) بیشتر است بخاطر این است که ایسـتادگی در برابر گناه کار سختی است . بیشتر ما در انجام واجبات مشکلی نداریم یعنی نماز صبح و ... را می خوانیم و واجبات را انجام می دهیم و حتی ترک مکروهات را هم انجام می دهیم ولی کار سـخت تر این است که در برابر گناه ایستادگی کنیم . عبدالملک نزد امام صادق (ع) آمد و سوال کرد که آیا اشـکال ندارد که من ایسـتاده آب می نوشم . امام فرمود : اشکالی ندارد . بعد سوال کرد که آیا اشکال دارد که من همه ی یـک لیوان آب را بـا یک نفس بنوشم . امام فرمود :اشـکالی نـدارد . بعـد سوال کرد که هنگام نماز آیا اشـکال دارد که دست من بیرون جامه ام نباشد . امام فرمود : مانعی ندارد . به خدا قسم من از این چیزها بر شـما نگران نیسـتم . نگرانی ائمه در مورد صبر برگناه است . بالاتر ازعبادت ترک گناه است . در خطبه ی شعبانیه پیامبر فرمود : اگر کسی در ماه رمضان یک آیه تلاوت کند ثواب یک ختم قرآن را دارد . در پایان این حدیث امیرالمومنین می فرماید که در این ماه بهترین کار چیست ؟ پیامبر فرمود : بهترین کار ترک گناه است . درحـج بیت الله حرام امام صادق (ع) فرمود : کسانی که به زیارت خانه ی خـدا می رونـد خدا به آنها عنایتی نـدارد مگر اینکه سه ویژگی در آنها نباشـد : ترک گناه ، حلم و بردباری و اخلاقی که بتواند با مردم مدارا بکند. در روایت داریم : کسـی که به حـج مشـرف می شود تا وقتی گناه نکنـد نور حـج در او باقی می ماند . کسـی که به حج مسـتحب می رود باید نگران باشـد که نکنـد به مردم بـدهکار باشـد یـا خمس مالش را نـداده باشـد . این کارها برای ما سـخت است. مهمتر از اینها ترک گناه و ایسـتادگی در برابر گناه است . چرا صبر در برابر گناه سخت است ؟ زیرا ما هم دشمن بیرونی (شیطان) و هم دشمن درونی (نفس) داریم . در قرآن ده آیه است که می فرماید : شـیطان را دشمن بپندارید و دشمنی شیطان آشکار است . حضرت علی (ع) در خطبه ی ۱۹۲ نهج البلاغه می فرماید: از شـیطان این دشمن خدا برحذر باشید . شیطان بیماری واگیرداری دارد و می خواهد این بیماری را به شـما منتقل کند. شیطان می خواهد احساسات شما را تحریک کند و شما را به سمت گناه ببرد . او دشمنی است که با سپاه سواره و پیـاده می آیـد . شـیطان شـما را از نزدیـک شـما را نشانه کرده است . در سوره ی اعراف داریم که شـیطان از چهار طرف شـما را محاصـره کرده است . اگر انسان بندگی و عبودیت خدا را فراموش نکند شـیطان اختیار را از انسان سـلب نمی کند . اینکه شیطان از چهارطرف می آید . امام صادق (ع) می فرماید : وقتی شیطان از روبرو می آید می گوید که آخرت خیلی مهم نیست . وقتی شیطان از پشت سـر می آیـد انسـان را تشویق به جمع کردن مـال و بخـل می کنـد . وقتی شـیطان از راست می آیـد شـبه افکنی می کنـد و اعتقادات انسان را متزلزل می کند . وقتی شیطان از چپ می آید انسان را ترغیب به گناهان شهوت انگیز می کند. ولی شیطان از بالا نمی آیـد زیرا بالا مسـیر رحمت الهی است و انسان از آن طریق می توانـد با خـدا ارتباط برقرار بکنـد . امام باقر (ع) می فرماید : از سخت ترین کارها این است انسان همیشه به یاد خـدا باشد . وقتی گناه پیش می آید انسان به یاد خدا باشد و این یاد خدا سدی بین

او و گناه ایجاد می کند . (سوره ی اعراف) در برابر شیطان اگرانسان به یاد خدا باشد چشمهایش باز می شود . پس صبر بر معصیت کار سختی است ولی انسان امکان ایستادن در مقابل این سختی را دارد . مثلا برای جوانی امکان ازدواج پیش نیامده است و ما به او می گوییم که صبر بر گناه بکند . ما می دانیم که این کار سختی است . حضرت یوسف می فرماید که من خودم را تبرئه نمی کنم . ما در مقابل نفس اماره ، نفس لوامه و نفس مطمئنه داریم و باید آنها را تقویت کنیم . در کتاب جواهرالکلام داریم که به مرحوم مقدس اردبیلی گفتند که اگر یک گناهی مثل ارتباط نامشروع با یک زن برای شما پیش بیاید شما چه می کنید ؟ ایشان می فرماید : اگر در چنین آزمایشی در قرار بگیرم به خدا پناه می برم .

بعضی ها می گویند: شما پاداش صبر بر مصیبتها را در برابر پاداش شهید قرار داده اید و با اینکار اجر شهید را پایین آورده اید . خیر این طور نیست . مجاهد چندس ال در جهاد اصغر است . ولی انسان هشتاد سال در جهاد اکبر است . داستان برسیسای عابد در سوره حشر آیه ۱۶ است . در تفسیر داریم که عابدی در بنی اسرائیل بود که هفتاد سال سابقه ی عبادت داشت . ولی در صومعه ای یک خانمی آمد و ... این عابد نباید این خانم را می پذیرفت و فکر می کرد که می تواند در مقابل او مقاومت کند. در روایت داریم : در جایی که یک زن و مرد نامحرم قرار بگیرند نفر سوم شیطان است . چرا بعضی ها به خودشان گارانتی می دهند که گناه نمی کنند ؟ اسلام می خواهد جلوی زمینه را بگیرد تا ما به گرفتاری ها نرسیم . انگیزه ی بسیاری از مفاسد بخاطر این انگیزه هاست . برسیسای عابد دچار گناه شد و شیطان او را وسوسه کرد تا آن زن را از بین ببرد تا آبرویش نرود. گناهان به دنبال همدیگر می آید . وقتی برسیسای عابد را به بالای دار بردند ، شیطان گفت که همه ی اینها نقشه ی من بود . اگر بر من سجده کنی همه ی کارها را درست می کنم . در قرآن داریم که وای بر روزی که انسان از شیطان برائت کند . انسان باید هر لحظه به یاد خدا باشد. و نفس لوامه و مطمئنه را بکار بیندازد . هنر این است که انسان در موقعیت گناه قرار بگیرد ولی آنرا انجام ندهد. هنر پاکدامنی از قرار گرفتن انسان در برابر گناه بدست می آید . در روایت داریم : اگر کسی گرفتار گناه ارتباط نامشروع و شرب خمر شد، از ایمان خارج می شود همانطور که پیراهن از تن انسان جدا می شود ایمان هم از انسان جدا می شود . هر کاری از کم شروع می شود و بعد زیاد می شود . افراد سیگاری با یک سیگار در روز شروع کرده اند ولی الان یک پاکت سیگار می کشند و می گویند که نمی توانند آنرا ترک کنند. در مورد گناه هم همین طور است . پیامبر می فرماید : من بعد از خودم نگران گناهان شهوات جنسی هستم . پس این کار سخت است . با تمام سختی کار ، نباید ناامید شد .

سوال – آیات پایانی سوره ی شوری و ابتدایی سوره ی زخرف را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیات پایانی سوره ی شوری می فرماید : ای پیامبر تو از ایمان به آیات قرآن خبر نداشتی . اگر پیامبر از قرآن خبر نداشتند پس قبل از رسالت پیامبر چه آیینی داشتند ؟ امیرالمومنین می فرماید: خدا از دوران کودکی فرشته ای را مامور پیامبر کرد که به او مکارم اخلاق را یاد می داد یعنی پیامبر آیین خاصی را عمل می کردند. بعضی ها گفته اند که پیامبر قبل از اسلام به آیین مسیح یا آیین ابراهیم عمل می کردند. پیامبر آیین خاصی را با آموزش خدا داشتند . علامه مجلسی می فرماید : پیامبر قبل از رسالت ، نبوت داشتند و وحی را دریافت می کردند . رسالت ایشان از زمان بعثت آغاز شد . ما گزارشی از پیامبر نداریم که قبل از اسلام به معبد یهودیان یا معبد مسیحیان رفته باشد .

سوال – در مورد پاداش صبر بر معصیت (ایستادگی در برابر گناه) توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – با تمام سختی ها و با داشتن دشمنی مثل شیطان ، اگر انسان بتواند با یاد خدا در برابر دشمن مقاومت بکند ، دیگر پاداش ها خیلی عجیب به نظر نمی آید . پیامبر می فرماید : اولین کسی که وارد بهشت می شود جوان پاکدامن دارد یا با سختی در برابر گناه مقاومت می کند .پیامبر می فرماید : بالاترین عبادت این است که انسان بتواند در برابر ارتباط نامشروع خودش را حفظ بکند. امام صادق (ع) می فرماید : بالاترین عبادت پاکدامنی است . در روایت داریم که فردای قیامت همه چشمها گریان است به جز سه چشم

، یکی چشمی که در راه خدا شب زنده داری کرده است ، یکی چشمی که بخاطر خدا از صحنه ی حرام فرو بسته شود و چشمی که از خوف خدا اشک می ریزد . ما نباید خودمان را در این شرایط قرار بدهیم . روایت داریم : در روز قیامت خدا همه ی خلق عالم را جمع می کند . از طرف خدا خطاب می شود : کسانی که در دنیا اهل صبر بودند کجا هستند ؟ گروهی می گویند : ما هستیم . فرشتگان به آنها می گویند: شما چه صبری کرده اید ؟ آنها می گویند : ما در برابر گناهان صبر کرده ایم . منادی از پیشگاه خدا ندا می کند که اینها راست می گویند . ندا می رسد : بفرمایید بهشت ، این مزد ایستادگی شما در برابر گناهان است . روایت داریم : صبر بر معصیت بالاترین جهاد است . روایت داریم : نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است و لذت آن یک ساعت است ولی غم و غصه ی طولانی همراه آن است .

۹۰-۱۱-۰۱

۱/۱۱/۹۰

سوال – توضیحاتی در مورد صبر در سیره ی عملی رسول اکرم (ص) بفرمایید .

پاسخ- ای از همه ممکنات اقدم گفتار تو بر خرد مقدم ، ای میر امم امیر لولاک ای فخر بشر نبی اکرم ، ای شرف بندگان یزدان ای سرور سروان عالم ، خلاق جهان نموده وصفت گویند فرشتگان ثنایت ، بیگانه به درگاه خداوند هرکس که نگشت آشنایت ، لولاک ولاخلقت افلاک گفته است به وصف تو خدایت ،ای مبدا آفرینش خلق ای بهر نجات ما دعایت .

ما می خواهیم صبر را در سیره ی عملی پیامبر مطرح کنیم . در قرآن ۱۰۳ واژه با آیه صبر داریم . ما بیست بار واژه صبر را در قرآن داریم که خطاب به پیامبر است . در سوره یهود آیه ۱۱۵ می فرماید : صبر کنید ، اجرنیکوکاران زایل نمی شود. نگران مکر و نقشه های دشمنان نباش و صبر پیشه کن . سوره ی روم داریم : وعده های الهی حق است صبر برای او آسان می شود . درسوره لقمان هم دستور صبر را به پیامبر داریم .

در سوره ی غافر آیه ۵۵ داریم که همه ی پیامبران سختی ها را تحمل کردند ، سوره ی معارج آیه۵ هم داریم . گاهی خدا پیامبر را با سرگذشت پیامبر گذشته که برای رسالت شان سختی هایی زیادی را تحمل کرده بودند تسلی می داد . در سوره ی قلم داریم : صبر کن ، مثل یونس نباش ، او زود نفرین کرد و گرفتار سختی ها شد . اگر او تسبیح نمی گفت در شکم ماهی می ماند . همه ی پیامبران مقرب بودند ولی درجات انبیاء متفاوت است . این نمونه هایی از فرمان های صبر به پیامبر است. تمام صبرهایی که ما تابحال گفته ایم در درجات اعلا در زندگی پیامبر وجود داشته است . یکی صبر بر اذیت ها و آزارها . پیامبر فرمود : هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد . پیامبر بر همه ی این اذیت ها صبر کرد . روایت داریم که پیامبر خدا در بازار مکه قدم می زد و دنبال دلهای آماده ای می گشت که آنها را به یکتا پرستی دعوت کند . فریاد می زد : قولوا لااله الاالله تفلحوا، ابولهب دنبال پیامبر می رفت و با سنگ به پای پیامبر می زد و می گفت که او کذاب است ، به حرفهای او گوش نکنید . وقتی پیامبر قلب آماده ای را پیدا می کرد و با او در مورد اسلام صحبت می کرد ، وقتی پیامبر از آنجا می رفت ابولهب به سراغ آن فرد می رفت و می گفت که به حرف او گوش نکن ، او مجنون است و ما مشغول درمان جنون او هستیم . من عموی او هستم و او را بهتر می شناسم . در داستان دیگر داریم که پیامبر مشغول طواف بود و به پیامبر دشنام دادند وعمامه ی پیامبر را پایین کشاندند و پیامبر را کشان کشان از مسجدالحرام بیرون بردند . وقتی پیامبر برای دعوت به دین اسلام به طائف رفته بودند . در هنگام برگشت مشرکین در دو صف نشسته بودند و از دو طرف پای حضرت را نشان می رفتند و سنگ می زدند . وقتی به پیامبر می گفتند که نفرین کنید .پیامبر می فرمود : من برای نفرین نیامده ام . پیامبر آنها را دعا می کرد و می فرمود : خدایا قوم من را هدایت کن . نزدیکترین نزدیکان پیامبر دشمن او بودند . با این حال پیامبر در برابر آنها صبر می کرد و آنها را دعا می کرد . اگر انسان باور بکند که در مقابل دید خدا

هست صبر بر او آسان می شود . صبر بعدی صبر بر شماتت ها و سرزنش های دشمن بود . درسوره ی حجر آیه ششم می فرماید : به پیامبر مجنون می گفتند . گاهی یاران آن حضرت را سفیه و نادان می شمردند . وقتی می گفتند که به پیامبر ایمان بیاورید آنها می گفتند که یکسری افراد سفیه و نادان در اطراف او هستند . در سوره ی طور آیه سی می فرماید : ما منتظر مرگ تو هستیم . به پیامبر شاعر ،کاهن ،مجنون و ساحر می گفتند . زخم شمشیر خوب می شود ولی چیزی زخم زبان را درمان نمی کند . سوره یس آیه سی می فرماید : هر پیامبری می آمد مردم مسخره می کردند ولی پیامبران حسرت وغصه می خوردند . پیامبر آنقدر حسرت مسلمان نشدن کفار را خوردند که خدا در سوره ی فاطر آیه هشت می فرماید : پیامبر این قدر غصه نخور ،تو داری جان خودت را از دست می دهی . خداوند به پیامبر دلداری می داد . در شوره ی شعرا می فرماید : داری جان خودت را از دست می دهی که مشرکان ایمان نمی آورند ، آنها ایمان نمی آورند . پیامبر در برابر آزار و اذیت و شماتت ها فقط حسرت و غصه ی می خوردند . سوره ی کهف هم این را داریم . پیامبر در مقابل حرکتهای گسترده ی ایذائی دشمن صبر می کردند . صبر مفاهیم فراوانی دارد .گاهی پیامبر در برابر دشمنان می ایستاد که این شجاعت است . پیامبر سیزده سال در مکه بودند و تمام دشمنی ها و آزارها را تحمل کردند . بعد به مدینه حجرت کردند . باز دشمن او را تعقیب کرد و جنگ هایی بر او تحمیل کرد . پس پیامبر باز هم بر دشمن صبر کرد . ما از شجاعت علی درمیدان نبرد زیاد شنیده ایم . در نهج البلاغه در نامه ی نهم امیرالمومنین داریم : وقتی کار خیلی سخت می شد ما به پیامبر پناه می بردیم وادی از پیامبربه دشمن نزدیک نبود یعنی پیامبر در صف اول جنگ بودند . ایشان یک کوه صبر بودند . امیرالمومنین در جنگ بدر به معاویه فرمودند : تو ما را در روز بدر دیدی که ما به پیامبر پناه می بردیم . پیامبر در صف اول محکم می ایستاد . پس پیامبر در مقابل لشکر آنها هم صبر و ایستادگی کردند . صبر دیگر صبر اجتماعی و خانوادگی آن حضرت است . آیه اول تا پنجم سوره ی تحریم در مورد اذیت و آزراهایی که همسران پیامبر . پیامبر رازی را به همسرانشان می گفت . آنها نه تنها رازداری نمی کردند بلکه پیامبرراهم اذیت کردند . پیامبر نسبت به اذیت و آزار دوتن از همسران خودش به بیرون از مدینه رفتند و بسیار ناراحت بودند . قرآن به آنها می فرماید : اگر توبه کنید اینجا محل توبه است زیرا دلهای شما از حق منحرف شده است و اگر توبه نکنید و به اذیت و آزار ادامه بدهید خدا ، جبرئیل و بندگان صالح خدا با پیامبر هستند . این هم صبر پیامبر بر بداخلاقی های همسر بود . البته پیامبر همسران با وفایی هم داشتند . مثل خدیجه ی کبری که در سیزده سالی که پیامبر در مکه بودند یار و یاور پیامبر بودند . وقتی خدیجه از دنیا رفت، به فاصله ی کوتاهی ابوطالب هم از دنیا رفت . آن سال ، سال غم و اندوه برای پیامبر شد . پیامبر به حضرت خدیجه خیلی علاقه داشت و هر کس که نام خدیجه را می برد متاثر می شد .

سوال – سوره فصلت آیات ۴۷ تا ۵۴ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۴۹ می فرماید: یکی از ویژگی های بد انسان این است که از اینکه چیزهای خیر از خدا بطلبد خسته نمی شود و اگر شری به او برسد ناامید می شود و همیشه می خواهد زندگی همان طور باشد که او می خواهد . می فرماید : وقتی به او رحمت می رسد می گوید این از خدا نیست اما وقتی سختی به او می رسد از خدا شکایت می کند و می گوید : معلوم نیست که قیامتی در کار باشد . وقتی موسی به قارون می گفت که زکات مال خودت را بپرداز ،قارون می گفت که این ثروت ها مال خودم است و معلوم نیست که قیامتی در کار باشد و من که در دنیا زندگی خوبی داشتم در قیامت هم زندگی خوبی خواهم داشت. سوره ی یونس آیه ۱۲ می فرماید: وقتی انسان گرفتار می شود به دعا و نیایش می پردازد . وقتی ناراحتی او برطرف می شود گویا خدا را نمی شناسد .

سوال – در مورد صبر پیامبر بر مصیبت ها توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – پیامبر در طول نزدگانی مصیبت های سنگینی دیدند ولی بر همه ی این مصیبت ها صبر کردند . پیامبر در دوران کودکی پدر و مادرشان را از دست دادند. پیامبر فرزندی هجده ماهه ای بنام ابراهیم داشتند . او از دنیا رفت . پیامبر در تشییع جنازه ی او

گریه می کرد . قبر او در قبرستان بقیع است . به پیامبران گفتند: مگر شما نگفتید صبر کنید . پیامبر فرمود : من نگفتم که گریه نکنید . پیـامبر وقتی خـدیجه را ازدست داد گریه های زیادی می کرد. پیامبر حتی تا پایان عمرشان وقتی گوسـفندی قربانی می کردنـد به دوسـتان خـدیجه هم می دادند . پیامبر ،ابوطالب را در همان سال از دست داد . پیامبر اسم آن سال را سال حزن گذاشـتند. پیامبر در جنگ بـدر یکی از عموهایش بنام عبیـده را از دست داد و در جنگ احد عمویش حمزه را از دست دارد . زندگی بیست و سه سال پیامبر همراه با سـختی ها و گرفتاری ها بوده است . در جنگ احزاب وقتی پیامبر علی را به جنگ با عمربن عبـدود فرسـتاد ، فرمود : خـدایا در بـدر عمویم عبیده را از من گرفتی و در جنگ احد عموی حمزه را از من گرفتی ، من را تنها نگذار وعلی را برای من نگه دارد. در جنـگ هـا عـده ای از اصـحاب پیـامبر به شـهادت می رسیدند و این داغ ها قلب پیامبر را آزرده می کرد . قلب پیامبرخیلی صبور بود . مشرکین می گفتند که چرا پیامبر بصورت فرشته نیامده است . الگوی انسان ها باید انسان باشد. اگر پیامبر یک چهره ی ملکوتی بود ،ما نمی توانستیم از او الگو بگیریم . خدا می فرماید: پیامبر الگوی خوبی برای شما است . یک بخش دیگر صبر پیامبر ، صبر بر طـاعت بود . پیامبر اصـحاب خودش را به عبادت دعوت می کرد ولی خودش مقـدم بر همه بود و برای خودش هم اسـتثنائی قائـل نبود . عبادتهـایی که بر ما مستحب است بر پیامبر واجب بود مثل خوانـدن نماز شب . ما برای خوانـدن نماز شب یازده رکعت نمـاز شب می خوانیم و بعـد نمـاز صـبح را می خوانیم . امـام پیامبر می خوابیدنـد بعـد بلنـد می شدنـد و چهار رکعت نماز شب می خواندنـد و دوباره استراحت می کردند و دوباره بیدار می شدند و چهار رکعت دیگر نماز شب می خواندند و برای سومین بار بیدار می شدنـد و سه رکعت بـاقی مانـده را می خواندنـد و بعـد نمـاز صـبح را می خواندنـد . پس ایشـان نمـاز شب را باعشق وعلاقه می خواندند . پیامبر رکوع و سجود طولانی داشتند . سوره ی طه آیا یکم می فرماید : پیامبر آنقدر خودش را به زحمت می انداخت که خـدا گفت نیاز نیست برای عبادت این قدر خودت را به زحمت بینداری . پیامبر باید الگوی ما در صبر باشد . اگر ما از دشـمن آزار و اذیتی دیـدیم بایـد تحمـل کنیم و دربرابر دشـمن مقاومت کنیم و اگر در خانه بـداخلاقی از همسران دیـدیم تحمل کنیم . ما نماز واجب را آنطور که خدا می پسندد انجام بدهیم .

امیرالمـومنین در خطبه ۱۹۷ نهـج البلاـغه لحظات پایانی زنـدگی پیامبر را اینطور نقل می کنـد : پیامبر در حالی از دنیا رفتنـد که سـر پیامبر روی سـینه ی من بود و سـر حسن و حسین روی سینه ی پیامبر بود .(چیزی نباید روی سینه ی محتضر باشد که راحت تر جان بدهد) من سـر آن دو آقازاده را برداشتم ولی پیامبر گفت: بگذار حسن و حسین روی سینه ی من باشد تا آنها از من توشه بگیرند و من آنهـا را ببویم . فـاطمه در کنـار بسـتر نشسـته بودنـد و گریه می کردنـد. پیـامبر به فـاطمه خبـر داد که او اولین کسـی است که به پیامبرملحق می شود.

روح هستی در میان بستر است لحظه های آخر پیامبر است

گاه گوید با حسن رازی مگو گاه بوسد از حسین زیر گلو

گاه گوید با غم و درد و محن غم مخور هستی من زهرای من

اولین کس تو به من ملحق شوی بعد من حامی دست حق شوی

از مهر کسی تسلی آن خسته جان نداد میخواست باعلی سوی مسجد رود

ولی میخواست تا که دهد جان به پشت در چون بی کسی علی دید جان نداد

هر قهرمان کند به نشان خود افتخار زهرا نشان خود به علی هم نشان نداد

مردم پیامبر را با اسم صدا می زدند ، سوره نور آیه ۶۳ نازل شد : ای مردم رسول خدا را خوب صدا بزنید . پیامبر وارد خانه ی زهرا شدند ، ایشان به احترام این آیه صدا زدند: یا رسول الله . پیامبر فرمودند: چرا من را با کنیه صدا زنی ؟ تو به من بابا بگو ، وقتی تو به من بابا می گویی قلب من زنده می شود و خدا راضی تر است .

امیدواریم که خدا به همه ی ما توفیق عمل به سیره ی پیامبر را بدهد .

۹۰-۱۰-۱۷

۱۷/۱۰/۹۰

چشمها را می گشایی عشق می ریزد زمین با گل لبخندتان باشد بیاویزد زمین ، آیه ی تطهیر می بارد نگاهت مرد صبح باشد از خواب هزاران ساله برخیزد زمین ، کی هوای تو کبوتر می وزد ای ناگهان کِی بگو کِی می شود از خون بپرهیزد زمین کِی عنایت می کنی کی سیصد و چندین صباح .

سوال – در مورد صبر بر معصیت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در بسیاری از روایات داریم که صبر سه شاخه دارد: صبر بر مصیبت ، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت . صبر بر معصیت یعنی انسان بتواند در برابر گناه مقاومت کند و آن گناه را انجام ندهد . در مورد جایگاه صبر بر معصیت از پیامبر داریم : کسی که بر مصیبت صبر کند ،خداوند سی صد درجه برای او می نویسد(علامه مجلسی می فرمایند که این سی صد درجه می تواند سی صد درجه در بهشت باشد یا سی صد کمال از کمالات انسانی باشد) کسی که بر طاعت صبر کند خداوند شش صد درجه برای او می نویسد و کسی که بر معصیت صبر کند خدواند نُه صد درجه برای او می نویسد . صبر بر مصیبت و دوری از گناه بالاترین پاداش را دارد . امیر المومنین می فرماید : صبر بر مصیبت زیباست ولی بهتر از مصیبت صبر بر گناه است .ذکر دو نوع است یکی ذکردر هنگام مصیبت و یکی ذکر در هنگام گناه . در هنگام گناه انسان باید یاد خدا باشد و مرتکب معصیت نشود. پس صبر بر معصیت در درجه ی اول و بعد صبر بر طاعت و بعد صبر برمصیبت است . علامه مجلسی می فرماید که انجام طاعت از ترک گناه سخت تر است. انسان طاعت ها را انجام می دهد اما ترک گناه و گذشتن از گناه سخت است . کسانی هستند که واجبات شان را انجام می دهند ، روزه می گیرند ، نمازهای واجب را می خوانند ، حج خانه را انجام می دهند . پس آمادگی ما برای واجبات و حتی مستحبات خوب است . ولی مشکل ما وقتی است پای گناه به میان می آید . ما در عین حال که عبادات را انجام می دهیم ولی گرفتار خیلی از گناهان هستیم مثل گناه رایج زبان ، چشم و گوش . ما چقدر غیبت ها را می شنویم درحالی که نماز صبح مان را هم خوانده ایم . ما در برابر گناه مقاومت نمی کنیم . ممکن است کسی همه ی واجبات را انجام بدهد ولی گرفتار غیبت است . روایت داریم وقتی در قیامت نامه ی عمل فرد غیبت کننده را به او می دهند او فکر می کند که اشتباه شده است و می گوید که من کارهای خوبی انجام داده ام . به او می گویند : تو بخاطر غیبتی که انجام داده ای تمام حسناتت به فردی که غیبتش را کرده ای منتقل شده است . داریم که اگر فرد غیبت کننده توبه کرد ، او آخرین فردی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکرد ، او جزو اولین گروهی است که وارد جهنم می شود . یکی از راههایی که باعث می شود ما گناه نکنیم این است که ما هیچ گناهی را کوچک نشماریم . امام سجاد (ع) در صحیفه ی سجادیه در دعای هشتم می فرماید : خدایا من به تو پناه می برم از اینکه من گناه را کوچک بشمارم و طاعتم را بزرگ بشمارم . پیامبر فرمود : کسی که گناه را با خنده مرتکب می شود وارد آتش می شود در حالی که گریان است . امام سجاد(ع) می فرماید : اگر گناهی انجام دادی شاد نباش و توبه کن . امیرالمومنین فرمود : سنگین ترین گناه این است که صاحبش بگوید این چیزی نیست . امام صادق (ع) فرمود : از گناهان کوچک بپرهیزید . گناه کوچک گناهی است که فرد گناه کننده بگوید این چیزی نیست . در واقع این گناهان کوچک را جمع می کنند و بزرگ می شود . پیامبر در بیابانی به اصحاب شان گفتند که هیزم جمع کنید . اصحاب گفتند که در این بیابان هیزم نیست . بعد همه به جمع کردن هیزم پرداختند و مقدار زیادی هیزم جمع کردند و پیامبر فرمود : گناهان هم مثل این هیزم روی هم جمع می شوند . پیامبر فرمود : چهار چیز نشانه ی شقاوت انسان است : اصرار بر گناه ، حریص بودن برای روزی ، قساوت قلب و داشتن چشم خشک . در دعا داریم که خدایا به من

کمک کن که خودم گریه کنم . در آداب دعا داریم که باید چشم گریان داشته باشیم . پس ما نباید اصرار بر گناه داشته باشیم . امام باقر (ع) می فرماید : هیچ گناهی با اصرار کوچک نیست . پس ما دیگر گناه صغیره نداریم . بعضی ها می گویند که مگر ما شراب خوردیم یا انسان کشتیم ، ما فقط پشت سر کسی حرفی زدیم یا کسی را دست انداخته ایم . اما جماعت باید مرتکب گناه کبیره نشود و اصرار بر گناه صغیره نداشته باشد . پس اگر کسی اصرار بر گناه صغیره داشت ، آن گناه کبیره می شود. روایت داریم که اگر استغفار کردی گناه کبیره نداری . پس ما با استغفار گناه کبیره نداریم . ما نباید دچار یاس بشویم. امام علی (ع) فرمود : اصرار بر گناه یعنی انسان گناهی را انجام بدهد و در فکر توبه آن گناه نباشد. ما نباید از پرده پوشی خدا سوء استفاده نکنیم . پیامبر فرمود : اگر پرده ها کنار می رفت کسی حاضر نبود جنازه ی دیگری را به خاک بسپارد . خدا ستار است .در سوره ی مجادله داریم که مشرکان با استهزاء به پیامبر می گفتند : چرا خدا ما را عذاب نمی کند ؟ ما نباید گناهان مان را ذکر کنیم . بیان گناه خودش گناه است . امام رضا (ع) می فرماید : کسی که گناهش را می پوشاند خدا او را می آمرزد ولی کسی که گناه را اشاعه می دهد خدا او را نمی بخشد .

پیشگیری بر درمان مقدم است . پیامبر فرمود : از توبه بالاتر این است که انسان گناه را مرتکب نشود . در واقع گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است . ما باید زمینه های گناه را برداریم . با زمینه ی گناه ، ترک گناه خیلی دشوار است . چرا ما در جایی برویم که در آنجا زمینه ی گناه باشد . الان فیلم هایی که در ماهواره ها نمایش داده می شود مشکلات اخلاقی در خانواده ها بوجود آورده است . یک منظره ی گناه ممکن است که زندگی را دگرگون بکند . مثلاً کتاب های رمان هم می تواند انسان را در زمینه گناه قرار بدهد . حتی انسان ممکن است که تحت تاثیر سخن دیگران قرار بگیرد . روایت داریم : کسی که به سخن دیگری گوش می کند او را می پرستد ، اگر او از خدا سخن می گوید یعنی فرد دارد خدا را می پرستد . پس انسان هرچه را که می بیند و می شنود یعنی دارد آنرا پرستش می کند. دیگر اینکه اوقات فراغت مهم است . ما نباید انسانی را به لبه پرتگاه ببریم و بعد بگوییم که مواظب باش . چرا ما باید نزدیک پرتگاه بشویم ؟ خیلی از افراد مسئله ی محرم و نامحرمی را جدی نمی گیرند . مثلا فردی در روز با هزاران خانم سر و کار دارد که حدود را رعایت نمی کنند ، ما به ایشان نمی توانیم بگوییم که صبر بر معصیت بکن . مثلاً نمی شود بدحجابی در جامعه زیاد باشد و ما به جوان بگوییم که صبر بر معصیت بکن ، اینکار سخت است. ما نمی توانیم هم زمین هی گناه را داشته باشیم و هم بگوییم که صبر بر معصیت بکنید. این دو با هم ناسازگار است .

حالا ممکن است که عده ای گرفتار گناه شدند وظیفه ی ما چیست ؟ ما نباید فقط به ظاهر افراد توجه کنیم . وقتی خدا موسی و هارون را به سوی فرعون می فرستد ، می فرماید : با فرعون نرم صحبت کنید . حضرت علی (ع) می فرماید: اگر شما راست می گویید که گناهکار نیستید یک گناهکار را مورد محبت خودتان قرار بدهید . ای بنده ی خدا در عیب دیگری عجله نکن شاید خدا او را آمرزیده ولی بر خودت مطمئن نباش شاید تو بر این گناه عذاب بکشی و او آمرزیده شده باشد .

سوال – سوره زمر آیات پایانی و ۱ تا ۷ سوره ی غافر را توضیح بفرمایید .

پاسخ – عده ای اعتراف به گناه می کنند ولی اینکار را در روز قیامت انجام می دهند. ولی در آنجا راه بازگشتی نیست . در این آیات می فرماید : خدایا دو مرتبه ما را میراندی و دو مرتبه ما را زنده کردی . الان ما بعد از دو حیات بیدار شدیم و اعتراف می کنیم . همه ی انسان یک بار می میرد و به حیات برزخی می رود و بعد دوباره این مرحله به پایان می رسد و مرگ برزخی فرا می رسد . همه از دنیا می رویم و بعد از این مرگ دوم حیات قیامت است . انسان باید در این دنیا بیدار بشود . در تاریخ داریم که خیلی از افراد در هنگام مرگ شان حرفهای زیبایی زدند .

مأمون قبل از مرگش در بلندی که مشرف به لشکریانش بود گفت : ای خدایی که ملك تو زوال پذیر نیست به من رحم کن که به پایان خط رسیده ام . پس بعد از این دنیا اعتراف به گناه فایده ای ندارد .

سوال – وظیفه ما در قبال کسانی که گناه می کنند چیست ؟

پاسخ – حضرت علی (ع) در خطبه ی هشت نهج البلاغه می فرماید : وظیفه ی ما این است که آنها را جذب کنیم و مورد محبت قرار بدهیم . البته ما نمی خواهیم در جامعه گناه را تشویق کنیم ولی باید فردی که گناه می کند تشویق کنیم تا از گناهش برگردد . امام می فرماید : شما گناهان بدتری مرتکب شده اید ، شما بدگویی ، غیبت و سرزنش دیگران را می کنید پس چرا آنها را سرزنش می کنید ؟ این خودش بالاترین گناه است.

اگر کسی در برابر گناه صبر کرد یا وارد گناه شد و توبه کرد خدا می فرماید : بدی های او را به نیکی تبدیل می کنیم . بعضی ها فکر می کنند اگر وارد آلودگی شده اند تمام درهای رحمت خدا به روی آنها بسته شده است . این بالاترین خطر است . داریم که ناامیدی از گناهان کبیره است . کسی که توانایی برگناه نداشته است با کسی که صبر بر گناه می کند فرق دارد . اگر کسی در اوج جوانی است ولی بخاطر خدا به نامحرم نگاه نکرد با فردی که نابینا است و نگاه نمی کند فرق دارد . دادگاه های دنیا با دادگاه آخرت فرق دارد . در دنیا بر اساس اسناد و شاهد حکم می کنند . پیامبر فرمود : در قیامت شاهد و حاکم خداست. اگر ما در نزد قاضی جرمیانجام بدهیم نمی توانیم منکرکارمان بشویم . اگر انسان باور کند که تمام گناهانی که انجام می دهد توسط قاضی که خودش شاهد است مورد قضاوت قرار می گیرد ، دیگر هرگز گناه نمی کند .

امیدواریم خدا همه ی ما را به ترک گناه ، صبر بر معصیت و توبه سریع موفق بدارد .

۹۰–۱۰–۱۰

۱۰/۱۰/۹۰

جمعه ها طبع من احساس تغزل دارد ناخودآگاه به سمت تو تمایل دارد ، بی تو چندی است که در کار زمین حیرانم مانده ام بی تو چرا باغچه مان گل دارد ، شاید این باغچه ده قرن به استقبالت فرش گسترده و در دست گلا‌یول دارد ، یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت یک قدم مانده زمین شوق تکامل دارد ، هیچ سنگی نشود سنگ صبورت تنها تکیه بر کعبه بِزَن کعبه تحمل دارد .

سوال – در مورد آداب عیادت از بیمار توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – یکی از کارهای خوبی که ما باید انجام بدهیم این است که آلام روحی بیماران را کم کنیم یعنی کسی که گرفتار بیماری است حداقل گرفتاری روحی دیگری نداشته باشد . خدا به بیماران پاداش عنایت می کند و بیماران فکر نکنند که این بیماری حتما عقوبت یا مواخذه ای است . سرزنش بیمار صحیح نیست . نظر ما این است که بیماری روحی به بیماری جسمی بیمار اضافه نشود. در اسلام به عیادت بیمار خیلی سفارش شده است . بعضی ها وقتی در بستر بیماری می افتند فراموش می شوند. گاهی افرادی چندسال بیمار می شوند و فراموش می شوند مخصوصا افرادی که در جامعه نقش فعال یا حضور فعال در جامعه داشته اند . انسان در ارتباط با جامعه است و با افراد رفت و آمد دارد ولی وقتی انسان بیمار می شود ممکن است جز خانواده ی خودش کسی دیگری را نبیند . این خیلی سخت است . بیماری برای هر کسی ممکن است که پیش بیاید . جامعه باید به این سو برود که بیمار را فراموش نکند . افرادی هستند که عجیب اهل روابط هستند و بعد چندین سال بیمار می شوند و فراموش می شوند . این یک نوع ناسپاسی و کم لطفی از سوی ما هست . ما با یک برنامه ی دائمی باید به سمت عیادت بیماران پیش برویم . روایت داریم : پیامبر وقتی نماز صبح شان تمام می شد به سوی مردم می آمدند و سوال می کردند که کسی بیمار نیست که ما به عیادت او برویم. (این یکی از برنامه های روزانه پیامبر بوده است و پیامبر به اینکار اهتمام می ورزیدند . پیامبر باهمه ی گرفتاریهایی که داشتند به عیادت بیماران می رفتند . زیرا این کار در ردیف کارهای مهمی زندگی شان بود. حضرت علی (ع) پنج مسیر را پیاده و پابرهنه می رفتند : وقتی به نماز عید فطر می رفتند ، وقتی به نماز عید قربان می رفتند ، وقتی به نماز جمعه می رفتند ، وقتی به عیادت بیمار می رفتند و وقتی

تشییع جنازه ای می رفتند . ایشان می فرمودند اینها مسیرهای الهی است و من می خواهم این مسیرها را پابرهنه به سمت خدا بروم . حضرت در تعبیری دیگری می فرمایند : از بهترین کارهای خیر ، عیادت بیمار است . ما فکر می کنیم بهترین کارها مثلا خواندن یک جز قرآن است البته این کار خیلی خوب است ولی بهترین کار عیادت بیمار است . موسی از خدا سوال کرد که بندگان پیش تو محبوب تر هستند ؟ خطاب شد سه گروه : کسانی که عیادت بیمار می روند ، کسانی که به مصیبت زده تسلیت می گویند و کسانی که به تشییع جنازه می روند . این در واقع این بحث روابط عمومی در اسلام است . این نگاه ، نگاه اجتماعی است . ما باید همه را از خود بدانیم . پیامبر به اصحاب شان فرمودند : در روز قیامت خدا بعضی از بندگانش را توبیخ می کند و به بنده می گوید که چرا وقتی من بیمار شدم تو به عیادت من نیامدی ؟ بنده می گوید : خدایا تو منزه هستی و بیماری درباره ی تو معنا ندارد . برادر ایمانی تو بیمار شد و تو به عیادت او نرفتی یعنی این قدر بنده ی من پیش من کرامت دارد که عیادت او مثل عیادت من است . ما داریم که خدا می فرماید : به من قرض بدهید یا من را یاری کنید . همه ی مردم الان گرفتاری های زیادی دارند ولی با برنامه ریزی و توجه به این مسئله می توانیم آنرا انجام بدهیم . یکی از مصادیق صله ی ارحام دیدن حضوری است . در عیادت بیمار هم همین طور است .انسان می تواند از طریق تلفن تماس بگیرد و از او مطلع بشود. در واقع ما باید از بیمار خبر داشته باشیم .

در متون دینی ما چند ادب در ارتباط با آداب عیادت بیمار آمده است . ادب اول این است که پیامبر سه روز صبر می کردند و بعد اگر اصحابشان را نمی دیدند از آنها سراغ می گرفتند . اگر آن فرد مسافرت بود پیامبر برای او دعا می کردند و اگر آن فرد بیمار بود پیامبر به عیادتش می رفتند. پس عیادت بیمار پس از گذشت سه روز است . قبل از سه روز ممکن است که بیماریهای ساده ای باشد و تمام بشود. ادب دوم این است که پیامبر فرمود : به عیادت کسی برو که به عیادت تو نیامده است زیرا تو به خاطر خدا قدم بر می داری.روایت داریم: به کسی هدیه بده که به توهدیه نمی دهد.ولی ما می گوییم باید به کسی هدیه بدهیم که قبلا به ما هدیه داده است و حواسش به ما بوده است . ادب سوم این است که هنگام رفتن پیش بیمار هدیه ای برای او ببریم . پیامبر عده ای را دیدند که به عیادت بیمار می رفتند . به آنها فرمودند که من هم با شما می آیم، آیا شما هدیه یا میوه ای برای او تهیه کرده اید ؟ آنها گفتند : نه. پیامبر گفت صبر کنید تا هدیه ای برای او فراهم کنیم . زیرا همین هدیه کوچک او را خوشحال می کند . ادب چهارم این است که عیادت بیمار کوتاه باشد و آن حضرت فرمودند : پاداش عیادتی بیشتر است که کوتاهتر باشد مگر اینکه خود بیمار بخواهد شما مدت بیشتری در آنجا بمانید . ادب پنجم این است که پیامبر فرمود : وقتی بیمار را می بینید حمد خدا را بگویید. اما یک جوری باشد که به گوش بیمار نرسد . یعنی یک جوری نگوییم الحمدلله که طرف فکر کند که یعنی یک اشکالی در کار شما بوده است که گرفتار بیماری شده ای .

فردی خدمت امام موسی کاظم (ع) آمد و گفت که همه ی اهل وعیال من بیمار هستم . من چکار کنم ؟ امام فرمود : با صدقه بیماران خودت را درمان کن . دعا همراه با صدقه به اجابت می رسد . نفع چیزی برای بیمار بالاتر از صدقه نیست . امام صادق (ع) فرمود : بیمار خودش به نیازمند کمک کند و به آن نیازمند بگوید که تو برای سلامتی من دعا کن . این خیلی موثر است . ما خیلی داریم که از بزرگان سوال شده که برای بیماری و مشکلات چکار کنیم و آنها فرموده اند که صدقه بدهید و گوسفند قربانی کنید . روایت داریم : بعد از نفخ صور هر کسی که سر از قبر برمی دارد به خدا التماس می کند که به من رحم کن . خطاب می رسد امروز رحمت برای کسی است که در دنیا به کسی رحم کرده باشد . اگر ما می خواهیم لطف و عنایت خدا شامل حال ما بشود حتما باید لطف وعنایت ما شامل حال دیگران بشود. (دعای پانزده صحیفه ی سجادیه)وقتی امام سجاد (ع) بیمار می شدند این دعا را می خواندند . پیام دعا این است که ما هنگام بیماری به داده های الهی هم توجه کنیم . گاهی ما وقت سختی ها و بیماریها را می بینیم . امام می فرماید : حمد مختص توست . خدایا من سالیان سال از نعمت سلامتی برخوردار بودم . سپاسگزار هستم که این بیماری را پیدا کردم . من نمی دانم کدام حالات را سپاسگزار باشم ، آن دوران سلامت که از نعمت های سلامتی برخوردار بوده ام

یا این دوران بیماری که برای من نعمتهایی است و این دورانی که باعث تطهیر من شد. روایت داریم که حضرت امیرالمومنین وقتی بیماری را می دیدند که خوب می شد حضرت به او تبریک و تهنیت می گفت و می فرمود : پاکی از گناهان مبارک شما باشد. امام می فرماید: آنقدر فرشته ها در این دوران بیماری برای من خوبی نوشته اند که کسی تصور نمی کند . خدایا من را به درجه ای برسان که اگر بیمار شدم راضی باشم ، این سختی را برای من آسان کن و شیرینی عافیت را دوباره به من برگردان . پیامبر به عیادت امیرالمومنین آمدند و این دعا را به ایشان یاد دادند : اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک او صبرا علی بلیّتک : خدایا من از تو می خواهم که سلامت را به زودی به من برگردانی یا به من صبر بر بیماری بدهی .

سوال – سوره زمر آیات ۲۲ تا ۳۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه ۲۲ در مورد قلب قاسیه سخن می گوید. قرآن تعبیر قلب سلیم ، قلب قسی ، قلب مریض و قلب مهر شده را دارد . در اینجا تعبیر قاسیه است .گاهی قلب انسان دچار قساوت می شود و هیچ سخن حقی در او اثر نمی کند . چه می شود که قلب انسان قساوت پیدا می کند ؟ روایات عوامل فراوانی را ذکر کرده اند . یکی از علت های آن گناه روی گناه است که قساوت قلب می آورد . ما باید موانع قلب را کنار بگذاریم تا سخن حق در آن اثر کند . علت دیگر قساوت قلب حرف لغو و بیهوده است . علت دیگر قساوت قلب این است که پیامبر فرمود : مثل اربابی که به بنده اش نگاه می کند شما به گناهان بندگان نگاه نکنید ، سراغ خودتان بروید . ما عیب دیگران را می بینیم ولی عیب خودمان را نمی بینیم . اگر انسان سراغ خودش نرود غفلت می کند .

سوال – دختر نوزده ساله ای هستم که امسال کنکور دارم . من تا کنون بخاطر سختی کار پرستاری نسبت به آن دید خوبی نداشتم . اما بعد از شنیدن سخنان شما تصمیم گرفتم هنگام انتخاب رشته ، پرستاری را هم انتخاب کنم . آیا کسی که شغل او پرستاری است با کسی که داوطلبانه اینکار را انجام می دهد ثواب یکسانی می برند البته من این شغل را بخاطر رضایت خدا انتخاب می کنم ؟

پاسخ – به تمام پرستاران با این نگاه باید تبریک گفت . همه ی ثوابها شامل حال پرستاران می شود . ما در زندگی مان می توانیم هر کاری را به نیت عبادت و بندگی انجام بدهیم . پیامبر وقتی به جنگ می رفتند یکسری خانمها بعنوان پرستار به همراه پیامبر می آمدند . پیامبر به یکی از این پرستارها گردنبندی هدیه داد. در جنگ خیبر وقتی یکی از پرستارها تعدادی از مجروحین را مداوا کرد ، در پایان جنگ پیامبر گردنبندی به او هدیه کردند . تا آخر عمر کسی نتوانست این گردنبند را از او بگیرد زیرا می گفت که این افتخار من است که این هدیه را از خود پیامبر گرفته ام . ما می خواهیم آلام روحی بیمار کم بشود. کسانی که در کم شدن آلام روحی بیماران نقش دارند پرستاران هستند .

سوال – همسر من جانباز هفتاد درصد بود که الان پنج سال است که شهید شده است . من بیست سال بخاطر خدا و رضای دل خودم در کنار او بودم و با جان و دل و توکل به خدا مواظب او بودم . آیا این ثواب ها شامل حال ما هم می شود زیرا او مجروح جنگی بود نه بیمار ؟

پاسخ – اگر جانبازان و همسران شان مشمول این روایات نباشند چه کسی می خواهد مشمول این روایات باشد ؟ خوشا به حال همسر فداکاری که سالها این خدمت را به شوهر جانبازش داشته است . خدمت به جانبازان در راس همه ی خدمت هایی است که ما گفته ایم . ما مدیون جانبازان هستیم . جانبازی می گفت که من در روز دو تا کپسول یازده کیلویی اکسیژن مصرف می کنم . این عزیزان سی سال است که راه شهیدان را لحظه به لحظه طی می کنند . مسلما بالاترین خدمت ، خدمت به جانبازان است .

سوال – شما فرموید که به سادگی به طبیب مراجعه نکنید . لطف کنید این را اصلاح کنید . زیرا الان با یک چکاب می توان بیماری را غربال گری کرد . بعضی ها این قدر به علائم بیماری شان بی تفاوت هستند که وقتی به پزشک مراجعه می کنند که بیماری شان غیر قابل درمان است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – قطعا پیام ما این نبوده است که به طبیب مراجعه نکنید . حضرت علی (ع) می فرماید : اگر کسی بیماری اش را از پزشک

پنهان بکند به خودش و بدنش خیانت کرده است . خیلی از بیماریها با مراجعه به موقع و بررسی درمان می شود . ما چون به پزشک دیر مراجعه می کنیم آثار منفی در زندگی مان دارد . حرف این است که وقتی کسی بیمار شد بیماری را سخت نگیرد . بعضی ها وقتی دچار بیماری کوچکی می شوند می گویند که عزرائیل دارد می آید . ما تا می توانیم باید با بیماری کنار بیاییم .

سوال – بعضی ها معتقد هستند افرادی که ظلم وستم می کنند مجازات آنرا در این دنیا بصورت بیماری می بینند. راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این طور نمی تواند باشد. هیچ بیماری نمی تواند نشانه ی عقوبت باشد و سلامتی هم نمی تواند نشانه ی لطف الهی باشد . کسی که بیمار شده ، نمی توان گفت که این نسانه ی عقوبت اوست . در هر زمانی انسان باید از بیماری و سلامتی برای نزدیکی به خدا استفاده کند .

هفتم صفر ولادت امام کاظم (ع) است و به روایتی شهادت امام حسن محتبی(ع) است . در قم در این روز مراسم عزاداری برپا است . امام حسن مجتبی (ع) وقتی به شهادت رسیدند معاویه خوشحال شد . در آن هنگام ابن عباس که از صحابه رسول خدا بود ونابینا شده بود و اواخر عمرش بود ، در شام بود . وقتی او می خواست پیش معاویه برود به همراهش گفت : دست من را رها کن ، خودم می روم . زیرا می گفت که معاویه من را شماتت می کند . ابن عباس گفت که او می گوید این چوب خداست . کسانی بیماران را سرزنش می کنند که بویی از خدا نبرده اند . بر معاویه وارد شد و معاویه به او گفت که حسن بن علی کشته شده است . ابن عباس گفت : انالله واناالیه راجعون و از هوش رفت .

ابن عباس به معاویه گفت که خبر دارم در کشته شدن امام حسن (ع) شادی کرده ای . فکر نکن با شهادت امام حسن (ع) تو عمر جاودانه خواهی داشت . این طور نیست که تو هر کاری بخواهی انجام بدهی و تو هم عقوبت کار خودت را خواهی دید ، ما مصیبت های سنگینی تر از این را در زندگی دیده ایم و صبر کرده ایم . مصیبت پیامبر را دیدیم و صبر کردیم و خدا ولایت امیرالمومنین را برای ما قرار داد . معاویه گفت : شینده ام که حسن بن علی بچه های خردسالی دارد . (قاسم در هنگام مرگ پدرش سه ساله بوده است و در حادثه ی کربلا سیزده سال داشته است) ابن عباس گفت : تو نگران آنها نباش . خدا آنها را بزرگ می کند . دکتر ریاضی یزدی می گوید :

ای علوی زا تو خدای صفات صدرنشین همه ی کائنات

سید و سالار شباب بهشت دست قضا و قلم سرنوشت

شاخه ی طوبی و بهشت برین نور خدا در ظلمات زمین

پاک ترین گوهر نسل بشر از همه خوبان بشر خوبتر

نام حسن روی حسن خوی حسن نورخدا چهارمی پنج تن

صبر هم از صبر تو بی تاب شد زهر شد و کوزه شد و آب شد

بعد از شهادت نکشید از تو دست تیر شد و بر تن پاکت نشست .

۹۰-۱۰-۰۳

۳/۱۰/۹۰

سوال – من شنیده ام که بیماری عقوبت گناهان ماست . من مدتی است که دچار بیماری سختی شده ام که خلاصی از آن بسیار سخت است و هر چه به اعمال خودم نگاه می کنم گناه آنچنانی نمی بینم . آیا واقعا من بخاطر گناهانم عقوبت می شوم ؟ گاهی اطرافیان ما را شماتت می کنند که ببین چه کار کردی که به این بیماری دچار شده ای . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – گاهی شماتت افراد مشکل را بیشتر می کند. آیا مگر انبیاء الهی و اولیاء معصوم نبودند ؟ ما در تاریخ می بینیم که آنها مصیبت های سنگینی داشته اند . آیا انبیاء بیمار نمی شدند ؟ در روایتی داریم که امیرالمومنین دچار چشم درد شدیدی شدند به حدی که فریاد می زدند . صیحه ی بیمار ثواب تسبیح دارد و ناله ی بیمار ثواب ذکر دارد . پیامبر پیش حضرت آمدند و برای آرام کردن امیرالمومنین از راهی استفاده کردند . پیامبر اشاره ای به سختی جان گرفتن و جان دادن کفارکردند و مقداری از عذاب های الهی را مطرح کردند . امیرالمومنین نشست و گفت که من درد خودم را فراموش کردم .یک بار دیگر اینها را تکرار کنید. کسی فکر نکند که بیماری الزاما بخاطر عقوبت است . امام حسن(ع) و امام حسین (ع) بشدت بیمار شدند به حدی که برای سلامتی آن دو بزرگوار نذر کردند که سه روز ، روزه بگیرند . امام حسین (ع) به همراه پدرشان عازم سفر حج بودند و در بین مسیر بیمار شدند . بقدری بیماری شدت پیدا کرد که امام نتوانست به مکه برود و همانجا امام علی (ع) گوسفندی قربانی کردند و امام حسین (ع) از نیمه راه برگشت . اگر ما گرفتار چنین مشکلی بشویم ، دیگران می گویند ببین که توجه گناهی مرتکب شدی که خدا تو را از مدینه برگرداند ، تو قابلیت نداشتی و پیامبر و خدا تو را نپذیرفت . ممکن است که بیماری طبیعی باشد . در کافی داریم که حضرت امام سجاد (ع) سه بار آنچنان بیماری شان شدید شد که وصیت نامه نوشتند ولی باز بهبودی پیدا می کرند . امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند : من هفده ماه است که دچار تب هستم و این تب من را رها نمی کند. قرآن در سه جای داستان حضرت ایوب و بیماری او را نقل می کند . امام صادق (ع) فرمود : بیماری حضرت ایوب هفت سال طول کشید . ایشان چه گناهی کرده بودند ؟ در زمان ایوب هیچ کس عزیزتر از ایوب در نزد خدا نبود ولی گرفتار بیماری بود. همسر ایوب در این هفت سال با ایوب ماند . این فکر قدیمی است . یونس بن عمار یکی از اصحاب امام صادق (ع) بود و از بیماری رنج می برد . او به امام گفت : مردم به من می گویند که خدا به تو نظر نداشته که تو دچار بیماری هستی . امام فرموند :آنها اشتباه می کنند ، مگر داستان آل یاسین را نخوانده ای ؟ آیه ۲۰ سوره یس می فرماید : آل یاسین بیماری سختی در دستش داشت . در حدیثی داریم که وقتی بیماری ایوب تمام شد و خوب شد ، از او پرسیدند دراین هفت سال مشکل ترین چیز برای توچه بود ؟ ایوب فرمود : کسانی که من را شماتت می کردند . امام صادق (ع) فرمود : کسی را شماتت نکنید . زیرا ممکن است که او خوب بشود و تو به آن بیماری یا گناه مبتلا بشوید . پیامبر فرمود : وقتی دیدید که کسی دچار بیماری است ، در کنار تخت او ، حمد خدا را نگویید از اینکه سلامت هستید زیرا ممکن است که این کار معنی دار باشد . بیماری می توان امتحان باشد. حتی اگر بیماری عقوبت هم باشد کسی حق ندارد که شماتت بکند و حق ندارد که در کنار تخت بیماری الحمد لله بگوید . اگر کسی بیماری را بخاطر عقوبت دارد خیلی خوب است زیرا در همین دنیا فرصت داشته که عقوبت کارش را ببیند که به قیامت کشیده نشود. این عنایت خداست . حضرت زینب وقتی در نزد یزید بودند ، او اهل بیت را سرزنش می کرد و می گفت که خدا خواسته ما عزیز باشیم و شما اسیر دست ما باشید .حضرت فرمود : این آیه برای تو نیست بلکه این آیه برای توست : گناهکار خیلی نکند که اگر مجازات نمی شود خیر اوست . پس اگر بیماری ما بخاطر عقوبت گناهان هم باشد باز این جای حمد دارد . و اگر این بیماری بخاطر امتحان است باز جای حمد دارد . مگر بیماری اختصاص به ما مسلمانان دارد ؟ ما با وعده های الهی آرامشی پیدا می کنیم .

سوال – خدا به من فرزند معلولی داده است که من در روز چهارساعت می خوابم . من فرصت انجام نمازهای مستحب و خواندن قرآن و رفتن به مسجد را ندارم . من برای رضای خدا این کار را می کنم ولی بعضی مواقع خیلی خسته می شوم .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – باورهای دینی ما را نگه می دارد. دو نفر همسفر به مدینه رفتند . یکی از آنها بیمار شد و فرد دیگر هر روز به زیارت می رفت و از او مراقبت نمی کرد . بیمار به کسی پیغام داد و این پیغام را به امام صادق (ع) رساندند . امام پیغام دادند که به این آقا بگویید : اگر کنار همسفر بنشینی و از همسفرت مراقبت کنی ثوابش از نماز در مسجدالنبی بیشتر است . در مسجدالنبی یک رکعت

نماز معادل ده هزار رکعت نماز است . پس پرستاری از این بالاتر است .کسی که از بیمار پرستاری می کند نباید نگران از دست دادن کارهای مستحب باشد زیرا این کار او ، فضیلتش بالاتر از اعمال مستحب است . امام خمینی به دخترشان که از اذیت های فرزندش گله داشت فرمودند که من حاضرم تمام عبادات خودم را بدهم و ثواب بزرگ کردن بچه ها و سختی آنها را بگیرم . ما در محاسبات مان دقیق نیستیم . امام خمینی با دوستان شان به مشهد مشرف شدند . امام زودتر از همه ی همسفران بر می گشتند و همه چیز را آماده می کردند . از ایشان پرسیدند که چرا شما این قدر زود برگشتید ؟ امام می فرموند : زیرا ثواب این کار بیشتر از زیارت است . ماباید باور کنیم که خدمت پاداش زیادی دارد. حالا اگر این خدمت به بیمار باشد پاداش آن خیلی بیشتر است . فردی به امام صادق (ع) گفت که من با عده ای به سفر حج رفتم و آنها وسایل شان را پیش من گذاشتند و به زیارت خانه ی خدا رفتند و من از وسایل آنها نگهداری کردم . امام فرمود : بدان ثواب تو از همه بیشتر است . پیامبر فرمود : روایت داریم که اگر غذای خاصی برای بیماری غذا درست کند ، خدا از میوه های بهشتی به او می دهد . اگر ما به اینها باور داشته باشیم دیگران نگران نیستیم که چرا کارهای مستحبی انجام نداده ایم . کسانی که توفیق پرستاری از بیمار را دارند خودشان به اینها باور دارند . من در سفر حج جوانی را می دیدم که همه بخاطر توفیقی که داشت همه به او حسرت می خوردند . او همسری داشت که روی ویلچر بود . این جوان بجای هر کاری به این خانم خدمت می کرد . کسانی هستند که ده سال است که به مادرشوهرشان خدمت می کنند . اگر ایمان به وعده های الهی نبود قطعا این افراد تحمل در این راه را نداشتند .

سوال – در مورد سوره ص آیات ۱۷ تا ۲۶ توضیح بفرمایید .

پاسخ – در قرآن آیه ۱۷ در مورد صبر است . در قرآن ۱۰۳ بار واژه ی صبر آمده است . در شانزده آیه قبل خدا به حرفهایی که مشرکین می زنند می پردازد . آنها به پیامبر زخم زبان می زدند . از جمله اینکه می فرماید : آنها پیامبر را مسخره می کردند و می گفتند که اگر عذابی هست همین الان آنرا برای ما بیاور . خدا به پیامبر فرمود : صبر کن . (سلیمان ، ایوب ، یعقوب و ... سختیهای زیادی کشیدند .) بدان پیروزی با ماست . فردی به امام سجاد (ع) گفت : درحادثه ی کربلا چه کسی پیروز شد ؟ امام فرمود : صبر کن ظهر بشود و اذان بگویند . اگر هنوز نماز برپا بود معلوم می شود که حسین پیروز است. پس قطعا پیروزی از انبیاء است . در این آیه با ذکر نُه پیامبر و زندگی آنها خدا به پیامبر دلداری می دهد .

سوال – در مورد پرستاری از بیماران توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ- ما نمی توانیم بگوییم که بیماری عقوبت است . کسی نمی تواند بگوید که این بیماری در فرد ، مواخذه ی الهی است . ما نمی توانیم این را تشخیص بدهیم . ما در مورد پاداش بیمارها و پرستارها گفته ایم . ما از بیماران تقاضا می کنیم که با پرستاران شان کنار بیایند و البته پرستاران هم مراعات حال آنها را بکنند . حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : تا بیماری با تو کنار بیاید ، تو با بیماری کنار بیا . یکی از دوستان می گفت که پدر و پدر بزرگم بیمار بودند . پدر بزرگم همیشه با بیماری کنار می آمد ولی پدرم این کار را نمی کرد . ما تا کسالتی پیدا می کنیم سریع در رختخواب می خوابیم . انسان باید بتواند از نظر روحی و روانی خودش را نگه دارد . داریم که تا مجبور نشدید به طبیب مراجعه نکنید . البته منظور ما این نیست که بیماری خودمان را از طبیب کتمان کنیم . درهنگام بیماری سعی کنیم که تحمل مان بالا باشد ، در هنگام بیماری سخت نگیریم ، اعتراض نکنیم و فریاد نزنیم و با پرستارمان طوری رفتار کنیم که آنها بتوانند از ما مراقبت کنند .

امشب آخرین شب محرم است و آغاز فضل زمستان و شب یلدا است . امام صادق (ع) فرمودند : زمستان بهار مومن است . زیرا این فصل شبهای طولانی دارد و انسان فرصت شب زنده داری پیدا می کند و روزهای آن کوتاه است و انسان فرصت روزه داری پیدا می کنید . در این شبهای طولانی ما باید مقداری را برای عبادت با خدا بگذاریم . اگر ما نماز قضا و روزه ی قضا داریم خوب است که الان آنرا بجا بیاوریم . اگر کسی روزه ی قضا دارد نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد . جوانی را در اروپا دیدم که تمام سه ماه

رجب ، شعبان و رمضان را روزه می گرفت .

در زمان پیامبر ، یکی از خدماتی که خانم ها در جنگ انجام می دادند پرستاری بود . مثلا حضرت فاطمه (س) ، ام سلمه و.. این خدمت را انجام می دانند . بانویی می گفت : بخاطر پرستاری که من در جنگ انجام می دادم ، پیامبر به من گردنبندی هدیه داد . اگر امروزه پیامبر خدا بودند قطعا به تمام پرستاران این هدیه را می دادند . پرستاران مستحق این هدیه هستند .

خدایا دعای بیماران را در حق خودشان ، ما و پرستاران شان مستجاب بگردان .

۹۰-۰۹-۲۶

۲۶/۹/۹۰

سوال – در مورد صبر بر بیماری توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – یکی از نگرانی های فردی که به مدت طولانی بیمار است این است که آنها می گویند ما در گذشته توفیقاتی داشته ایم . مثلا نمازمان را در اول وقت می خواندیم ، مسجد و زیارت می رفتیم . یکی از نگرانی جدی بیماران این است که خیلی از فیوضات مثل رفتن به مکه و کربلا را از دست داده اند . این نگرانی روحی گاهی نگرانی جسمی را هم تشدید می کند. در کتاب کافی که یکی از کتب اربعه است حدیثی از امام صادق (ع) است که از پیامبر داستانی را روایت می کند . اصحاب در نزد پیامبر نشسته بودند . آنها دیدند که پیامبر نگاهی به آسمان کردند و تبسمی کردند . اصحاب علت را سوال کردند . پیامبر فرمود : دو فرشته ی الهی از آسمان آمدند تا ثواب نمازهای بنده ی مومنی که همیشه نمازهایش را می خواند بنویسند ، آنها دیدند که او در جای عبادتش نیست . فرشتگان به آسمان رفتند و به خدا گفتند که این فرد در جایگاهش نیست . خدا فرمود : مثل همان پاداشی که در صحت و سلامتی برای اومی نوشتید الان بنویسید. چون من او را در این موقعیت یا بیماری قرارداده ام. پس اگر فرد جزو سینه زنان امام حسین (ع) بوده است ، مطمئن باشد که امسال هم همان ثواب را برایش در مراسمی که حضور نداشته است می نویسند و تمام عزاداری هایی که در دو ماه محرم انجام می داده است برایش نوشته می شود. پیامبر می فرماید : خداوند به فرشته دستورمی دهد برای سالخورده ای که قبلا عباداتی را انجام می داده است و الان نمی تواند انجام بدهد ، نوشته بشود آنچه که وقتی که جوان بوده است نوشته می شده است . (در بیماری هم آنچه در زمان صحت و سلامت انجام می داده است نوشته می شود.) پیامبر می فرماید : چهار گروه هستند که باید عمل شان را از نو صفر شروع بکنند . یکی وقتی حاجی از حج برمی گردد (در روز عرفه خدا به حاجی می گوید : گناهانت بحشیده شد از اول شروع کن) دیگر کسی که با خدا آشنا نبوده است و مسلمان بشود ، دیگری کسی که از نماز جمعه برمی گردد (نماز جمعه ای که اثر تربیتی داشته باشد) و دیگری وقتی بیماری بهبودی پیدا کرد . امام حسین (ع) می فرماید : امیرالمومنین به عیادت سلمان فارسی آمدند . حضرت پرسیدند : حالت چطور است ؟ سلمان گفت : حمد خدا می کنم ولی شکایت هم می کنم . حضرت فرمود : شکایت نکن . وقتی تو بیمار هستی خدا از سه جهت به تو پاداش می دهد .یکی بخاطر صبر بر این بیماری و دیگری بخاطر رقت قلب و دیگری بخاطر دعاهایی که دارد . خدا حسنات را برای شما می نویسد و درجات شما را بالا می برد . ساعاتی که انسان درد را تحمل می کند ساعات خطا و گناه را از بین می برد به تعبیری بیماری کفاره ی گناهان است . پیامبر در خطبه ی شعبانیه فرمود که در ماه رمضان خواب شما عبادت است . پیامبر خطاب به امیرالمومنین فرمود : خواب بیمار در بسترعبادت است ، ناله ای که می زند ثواب سبحان الله دارد ، فریادی که می زند ثواب لا اله الا الله دارد و اینکه بیمار از این پهلو به آن پهلو می شود ثواب مجاهدی که در راه خدا می جنگد را دارد . پس بیمار باید باور داشته باشد که خدا به او تفضل دارد . طبیعت بیماری این طور است که انسان رقت قلب دارد ، خلوتی دارد و انسان فرصتی دارد که به اعمالش بیندیشد . گذشته را به یاد می آورد و به تعبیر پیامبر قطره ای اشک از او جاری می شود و خدا گناهان او را پاک می کند . امام صادق (ع)

فرمود : از آداب عبادت بیمار این است که وقتی به عیادت بیمار می روید از او بخواهید که برای شما دعا بکند . این دعای بیمار معادل دعای فرشتگان است . بخشی از بیماری بخاطر این است که انسان متذکر بشود . انسان سالم کمتر با خودش خلوت و رقت قلب دارد ولی بیمار این خلوت و رقت قلب را بیشتر دارد و بخاطر همین دعایش معادل دعای فرشتگان است . البته شرطش این است که در برابر بیمار شکایت نکند و سپاسگزار باشد .حضرت فرمودند : تا آنجا که ممکن است بیماری اش را به دیگران نگوید و شکایت نکند . در بیماری هم مثل مصیبت باید صبر جمیل داشت . آقای سیداحمد خوانساری ازمراجع تقلید بودند . فردی به ملاقات ایشان رفت . از اطرافیان پرسید که حال آقا چطوراست ؟ آنها گفتند که آقا تا صبح نخوابیده است . ایشان از خود آقا سوال کردند که حالتان چطور است ؟ ایشان فرمودند : دیشب تا صبح و جمله را قطع کردند و ادامه دادند : دیشب تا صبح الحمدلله . در حکمت ۲۸۹ امیرالمومنین می فرماید : من یک برادری ایمانی داشتم که این ده تا ویژگی را دارد . یکی از ویژگی آن این است که برادر من از بیماری خودش شکایت نمی کرد مگر موقعی که خوب می شد و به شرح علامه ی مجلسی آن دیگر شکایت نبود ، الحمدلله بود. در روایت زیادی داریم که بیمار با بیماری مدارا بکند . امام صادق (ع) فرمود : شکایت این است که شما بگویید که من بیماری دارم که هیچ کسی این درد و بیماری من ار ندارد . هر کسی هر بیماری که دارد می گوید که این بدترین بیماری است . کسانی که بیماری میگرن دارد می گویند که این از همه ی دردها بدتر است . البته اگر بگوید که تا صبح نخوابیدم اشکالی ندارد ولی بالاترین درجه اش همان است که الحمدلله بگوید . پیامبر می فرماید : چهار چیز از گنج های بهشت است : پنهان کردن فقر (گفتن فقر به دیگران تاثیری ندارد ، اگر فرد دوست شما باشد ناراحت می شود و اگر دشمن شما باشد خوشحال می شود)، پنهان کردن صدقه و انفاق (امامان وقتی انفاق شان مشخص می شد که از دنیا می رفتند) ، پنهان کردن مصیبت (البته اگر مصیبت خیلی سنگین نباشد و امکان پنهان کردن آن باشد .) ، پنهان کردن بیماری . بیماری اختصاص به ما ندارد . بعضی ها فکر می کنند که نظر خدا از آنها برگشته است که دچار بیماری شده اند . روایت داریم که ائمه هم دچار بیماریهای سخت می شدند و بیماری بخشی از زندگی است . اینکه دیگران بگویند مگر چکار کردی که دچار بیماری شده ای ، اثر منفی بیشتری دارد .

سوال – سوره صافات آیات ۲۵ تا ۵۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – داریم که وقتی ظالمان را به سمت جهنم می برند دستور می آید که متوقف بشوید و این سوال پیش می آید که اگر حکم قطعی شده است چرا متوقف می شوند ؟ این بصورت یک مجازات روانی بیشتری است . در روایات داریم : ایستادن در صحرای محشر آنچنان سنگین است که خیلی ها التماس می کند از این مرحله زودتر عبور کنند. کسی که حکم او آمده است و به سمت آتش می رود خوشحالند که از این موقف قیامت عبور می کنند ولی آنها را نگاه می دارند تا باز از آنها سوال کنند و آنها اعتراف کنند . می فرماید : بقدری موقف محشر برای آنها سنگین است که التماس می کنند خدایا بی نوبت به حساب ما رسیدگی کن ، ما را زودتر به آتش برسان ولی اینجا نایستیم . وقتی آنها را نگه می دانند می پرسند که چرا از کسی کمک نمی خواهید و کسی به کمک شما نمی آید .انسان در دنیا فسق و فجور می کند و فکر می کند که پشتیبانی دارد ولی در آنجا هیچ پشتیبانی ندارد . در جنگ بدر ابوجهل شعار می داده است که ما همدیگر را یاری می کنیم . می فرماید : آنها وقتی به طرف آتش می روند از کسانی که آنها را گمراه کرده اند می گویند که شما ما را فریب دادید و شما به اسم خیر خواهی ما را گمراه کرده اید . آنها جواب می دادندکه ما شمارا مجبور نکردیم می خواستید دعوت ما را قبول نکنید و در آنجا شیطان از انسان اعلام برائت می کند. آنها می گویند مگر انبیاء هم شما را دعوت نکردند ، چرا دعوت آنها را نپذیرفتید ؟ یکی از اسامی قیامت یوم الفرار است ، در آن روز همه از هم فرار می کنند و کسی به فکر کسی نیست . در تفسیر روح المعانی اهل سنت از پیامبر داریم که یکی از سوالهایی که در آنجا می پرسند از ولایت امیرالمومنین علی (ع) است .

سوال – آیا صبر بر مصیبت حضرت زینب (س) با صبر بر مصیبتی که بر اثر سوء تدبیر های ما بوجود آمده است مساوی است ؟ آیا

صبر کردن بر مصیبت هایی که ما خودمان بوجود می آوریم هم اجر و پاداش دارد ؟

پاسخ – عرب زبانان رسمی دارند که در شب عاشورا مقتل خوانی می کنند و این رسم پسندیده ای است و تمام مصیبت های اصحاب و بنی هاشم را می خوانند . خوب است در کنار این رسم پسندیده رسم خطبه خوانی امام حسین (ع) هم رایج بشود .

صبر حضرت زینب (س) یک نوع صبر است . مصیبت یک وسیله ای برای تَنَبُّه و بیداری ماست . اجر مصیبتی که ما بدست خودمان ایجاد کرده ایم قابل مقایسه با اجر مصیبت حصرت زینب (س) نیست ولی نباید ناامید شد. اگر همین مصیبت باعث بیداری ما باشد خوب است . روایت داریم که اگر کسی سرش کلاه رفت و ضرر کرد اجر و پاداشی پیش خدا ندارد و نه ستایش می شود . انسان باید مواظب باشد که این اتفاق نیفتد و اگر هم اتفاق باعث بیداری ما می شود . مثلا مادری که بر مصیبت فرزندش که در حادثه ای کشته شده است و فرزند هم مقصر است صبر می کند قطعا اجر دارد . ما باید جلوی مصبت های دست ساز را بگیریم . دونفر برای قضاوت نزد پیامبر آمدند .یکی از آنها ادله را بهترنقل می کردند و پیامبر هم طبق ادله حکم دادند . نفر بعدی در دفاع کوتاهی می کرد و محکوم شد . فرد محکوم شده گفت اشکالی ندارد ، خدا به ما اجر می دهد . پیامبر ناراحت شد و دستش را تکان دادند و گفت که از حق خودت دفاع کن. این دفاع نکردن اجری ندارد.

خدایا به حق محمد وآل محمد و سیدالشهدا ، دعای کسانی که الان در بستر بیماری هستند ، در حق خودشان و دیگران به اجابت برسان .

۹۰–۰۹–۱۹

۱۹/۹/۹۰

همینکه دست قلم در دوات می لرزد به یاد مهر تو چشم فرات می لرزد ، نهفته راز اذا زلزلت ماند بدون عشق تو بی شک صراط می لرزد ، هزار نکته باریکتر از مو اینجاست اگر اشاره کنی کائنات می لرزد ، تو را به کوثر و تطهیر و نور گریه مکن که آیه آیه تن محکمات می لرزد ، غزل تمام نشد چند کوچه بالاتر میان چشم سواری فرات می لرزد ، سپس سوار می افتد تو می رسی از راه که روضه خوانی شوی اما صدات می لرزد .

سوال – فرعون اگر بد اخلاق و بی خدا بود ، معتاد نبود و پولدار هم بود . تحمل کردن فرعون راحت تر از مرد بی ادبی است که خرجی خانه را هم نمی دهد . همسر من به مواد مخدر و مشروبات الکلی معتاد است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – سر و جان در ره جانان چو بداد از دل و جان ، جان جانان شد و محبوب به جانان آمد بود ، چون خون خدا و پسر خون خدا ، خون بهایش به جزا ایزد منان آمد .

سخن ایشان صحیح است . داریم که اگر کسی به بداخلاقی شوهرش صبر بکند خدا ثوابی که به آسیه داده ، به او خواهد داد . ما نمی توانیم بین ادعای مسلمانی و بعضی از گناهانی که افرادی گرفتار آن هستند جمع ببندیم . عده ای می گویند :اشکالی ندارد که مشروباتی هم می خوریم و محرم و صفر هم تعطیل می کنیم . تصور بعضی این است که می توان هم مسلمان بود و هم مشروب خورد . در کتاب شیخ صدوق داریم که پیامبر می فرماید : شراب خوار مثل بت پرست می ماند . پیامبر می فرماید : چهار چیز را در مورد شراب خوار فرموده است . با او همنشینی نکنید ، به او دختر ندهید ، اگر بیمار شد به عیادت او نروید و اگر مُرد به تشییع جنازه ی او نروید . بعضی ها می گویند که همه گرفتار گناهانی هستند و ما هم گرفتار این گناه هستیم . این گناه با مسلمانی قابل جمع نیست . داریم کسی که شراب می خورد در روز قیامت با چهره ی سیاه می آید . حتی اگر کسی مسلمان هم نباشد ، آثار اجتماعی شراب خواری خیلی خطرناک است . پیامبر فرمود : چهار چیز است که اگر وارد خانه ای شد آن خانه خراب می شود و برکت در آن خانه نیست و یکی از آنها شرب خمر است . آقایی می گفتند که من مشروبات الکلی مصرف می کردم و خانواده ام

خبر نداشتند البته در شب دوم محرم خوردن مشروبات الکلی را ترک کرده بودند . همسرم به من می گفت که تو چرا این قدر پرخاشگر و عصبانی شده ای . البته این آقا می گفتند که ترک مشروبات الکلی خیلی سخت است و در واقع خانه خراب می شود . روایت داریم هر کس بخاطر خدا شراب را ترک بکند فردای قیامت خدا از شراب های بهشتی به او می دهد حتی اگر برای غیر خدا ترک کند خدا او را پاداش می دهد . سوال شد چرا برای غیر خدا ؟ فرمودند : زیرا جان و روح خودش را حفظ بکند . بعضی ها می گویند که در مورد مضرات مشروبات الکلی می دانیم ولی ما کم مصرف می کنیم یا از درصد کم آن مصرف می کنیم . زمان آیت الله بروجردی عده ای از خارج به دین ایشان آمده بودند . در خارج عده ای مخالف سر سخت مشروبات الکلی هستند . آنها از آیت الله بروجردی سوال کردند که چرا اسلام حتی با یک قطره مشروب مخالف است . ایشان فرمودند : انسان را جز خدا کسی نمی شناسد . انسان کسی نیست که اگر وارد آلودگی شد به کم آن راضی بشود. اگر شما از تمام کسانی که به موادی معتاد هستند سوال کنید ، همه ی آنها خواهند گفت که از خیلی کم شروع کرده اند . حالا ببینیم وظیفه ی خانواده در مقابل این فرد چیست ؟ خانم ها باید صبر کنند ولی در کنار آن باید سعی کنند که همسرانشان را به ترک تشویق کنند . داریم ترک عادت بد معجزه است . اگر خانم توان معجزه را دارد می تواند این کار را بکند . با اینکه این کار سخت است ولی اجر و پاداش آن زیاد است . این مشکل کل خانواده را درگیر می کند .

ممکن است که افراد معتادی بگویند که خرجی خانه را می دهیم و از خانه چیزی کم نمی گذاریم ولی آنها باید بدانند که تکریم از همه چیز بالاتر است . اگر انسان موقعیتش از دست برود تحملش از گرسنگی خیلی سخت تر است . اگر شما همه ی اهانت ها را به فردی بکنید و بعد به او بگویید که امروز ناهار میهمان من باشید ، مطمئنا فرد می گوید من گرسنه باشم بهتر از اهانت هایی است که به من کردی . حفظ شأن و جایگاه اجتماعی مهمتر است . ممکن است که آقایی بگوید که من خوش اخلاق هستم و خرجی هم می دهم ولی با اینها نمی شود آن جایگاه را جبران کرد . ممکن است که آقا خانم و فرزندانش را به کارهای غیر شرع مجبور کند که این جزو صبر نیست . صبر کردن تا مرز دین است . مثلا آقایی به خانمش می گوید که نباید حجاب را رعایت بکنی ، در اینجا صبر درست نیست . داریم که احترام به والدین واجب است حتی اگر آنها مشرک باشند ولی اگر تقاضایی دارند که با سخنان خدا منافات دارد در اینجا احترام واجب نیست .

سوال – در مورد صبر و اجر خانم هایی که همسرشان را از دست داده اند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – داریم که اگر انسان مصیبتی دید از خدا بخواهد که برای او این مصیبت را جبران بکند . ما باید باور بکنیم که خدا با عدالتش این مصیبت را جبران می کند. یکی از اصحاب پیامبر ابو سلمه بود . او از اولین کسانی بود که به مدینه هجرت کرد . او تمام احادیثی که از پیامبر می شنید برای خانواده اش نقل می کرد . او برای خانواده اش این حدیث را نقل کرد که پیامبر فرمود : اگر کسی مصیبتی بر او وارد شد اول بگوید : اناالله واناالیه راجعون و دیگر اینکه از خدا اجر و پاداش بخواهد و دیگر اینکه بگوید : خدا تو برای من جبران کن . مدتی گذشت و ابوسلمه مُرد . همسر او به یاد این حدیث افتاد و از خدا خواست که این مصیبت را برای او جبران بکند ولی پیش خودش گفت که چه کسی بهتر از ابوسلمه پیدا می شود . چند ماهی گذشت و پیامبر به خواستگاری او آمد که پس از خدیجه او یکی از بهترین زنان پیامبر بود . او به پیامبر گفت که من از ابو سلمه بچه هایی دارم و دیگر اینکه از من سنی گذشته است و دیگر اینکه من غیرتی دارم . پیامبر فرمود : بچه های او بچه های من هستند و از من هم سنی گذشته است و من هم دعا می کنم که این غیرت از تو گرفته بشود. پس ما باید باور کنیم که خدا مصیبت را برای ما جبران می کند.

سوال – چکار کنیم که در مصیبت ها بیشتر صبر کنیم ؟ آیا ذکرهای خاصی هست که در این مواقع به ما کمک کند ؟

پاسخ – واستعینوا بالصبر و الصلاة. رسول خدا وقتی برای اهل خانه مشکلی پیش می آمد دستور می داند که آنها نماز بخوانند و اگر برای خودشان هم مشکلی پیش می آمد نماز می خواندند . نماز بالاترین ذکر است . امیرالمومنین بعد از خاک سپاری همسرش

به نماز ایستادند و از نماز کمک گرفتند . امام صادق (ع) فرمود : هر کس برایش غم یا مشکلی پیش آمد وضو بگیرد و به مسجد برود . وضو گرفتن مقدمه ی ارتباط با خداست و در فضای مسجد انسان می فهمد که همه چیز دنیایی نیست و خود بخود آرامش پیدا می کند . داریم که اگر کسی مشکلی برایش پیش آمد نماز بخواند و روزه بگیرد . یکی از ذکرهای موثر نماز و روزه است . رفتن به اماکن مذهبی خیلی موثر است . کسی که شوهرش را از دست داده است خوب است که به زیارت مرقد امام رضا (ع) یا زیارت مرقد امام حسین (ع) برود تا در آنجا مصیبت خودش از یادش برود .

سوال – خانمی پس از مرگ فرزندش با خودش عهد کرده است که در هیچ مراسم شادی شرکت نکند . آیا این کار صحیح است ؟ ما برای افراد فامیل باید تا چه زمانی عزاداری کنیم ؟

پاسخ – خیر این کار صحیح نیست . اگر خانمی شوهرش را از دست بدهد از نظر شرعی باید مدتی صبر بکند ولی در مورد فرزند این طور نیست . کسی به مادرش وصیت کرده بود که وقتی من مُردم ، از افردی که برای مراسم من آمده اند بگو کسانی که مصیبتی دیده اند بروند و وقتی مادر این را به افراد گفت : همه ی آنها رفتند یعنی هیچ کسی نیست که مصیبت ندیده باشد . اینکه کسی اگر فرزندش را از دست داد دیگر نباید به مراسم شادی برود از توصیه های دینی نیست . این کار روی روحیه آنها هم اثر منفی خواهد داشت .

سوال – آیات پایانی سوره فاطر و ابتدایی سوره ی یس را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیات قبلی سوره ی فاطر در مورد تهدید مجرمها بود . آیه بعدی در جواب این سوال است که چرا مشرکین مکه مجازات نمی شوند . آیه جواب می دهد : اگر قرار باشد که خدا هر مجرمی را بلافاصله مواخذه بکند دیگر احدی باقی نمی ماند . خدا به آنها مهلت می دهد . خوب است که ما از مهلتی که خدا به ما داده سوء استفاده نکنیم . حضرت زینب در مجلس یزید فرمودند : آرام ، آرام ، فکر نکن که چون انسان خوبی هستی بدی می کنی و خدا با تو کاری ندارد .(سوره آل عمران) پیامبر فرمود : سوره ی یس قلب قرآن است . فضیلت سوره یس فراوان است . کمتر سوره ای مثل یس داریم که سفارش به خواندن آن شده باشد . پیام های بسیار مهم دینی دارد . سفارش شده که روز تان را با سوره یس شروع کنید . نکات مهم در این سوره این است که کسانی می توانند از حق استفاده کنند که موانع شناخت را کنار بگذارد . در این سوره می فرماید : اگر کسی غل و زنجیر در گردنش بود روی صلاح و رستگاری نخواهد دید . هوا و هوس و خود پرستی پیش داوری و ... مانع پذیرفتن حق است . انسان می تواند کارش را به جایی برساند که انذار روی آن تاثیری نداشته باشد . و خدا بر قلبهای آنان مهر می زند . تلاوت سوره یس را در برنامه ی روزانه خود قرار بدهید .

سوال – در مورد خسوف (ماه گرفتگی) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در هنگام ماه گرفتگی باید نماز آیات خواند . وقت این نماز از زمان ماه گرفتگی شروع می شود . بنابر احتیاط واجب نباید آنرا به تاخیر بیندازند که ماه شروع به بازشدن بکند . نماز آیات از نمازهای واجب است . اگر کسی از دنیا برود و این نماز را نخواند ، باید این نماز را برای او قضا کنند. اگر کسی تا زمان باز شدن ماه ، نماز را به تاخیر انداخت باید نیت نماز ما فی الذمه بکند ولی بعد از پایان ماه گرفتگی باید نیت نماز قضا بشود . این نماز به دو طریق است . دو رکعت نماز که در هر رکعت حمد و یک سوره خوانده می شود . و در هر رکعت سوره را به پنج قسمت تقسیم می کنند و در هر قسمت یک رکوع دارد. طریق دیگر این است که در هر دو رکعت پنج حمد و سوره خوانده شود و بعد از هر حمد و سوره ی یک رکوع بجا آورده می شود . در ماه گرفتگی ما دستور داریم که باید نماز آیات خوانده بشود . در زمان پیامبر ، ابراهیم فرزند ایشان از دنیا رفت و بعد از آن خورشید گرفتگی اتفاق افتاد. خیلی ها گفتند که بخاطر مرگ فرزند پیامبر خورشید گرفت . پیامبر فرمود : خورشید و ماه از نشانه های خدا هستند و بخاطر مرگ کسی این اتفاق نمی افتد .

ما در دین خودمان آنقدر مسلمات دینی داریم که نیازی نداریم به سراغ چیزهای غیر صحیح برویم . پیامبر اهل عوام فریبی نبودند . وقتی سعد بن معاذ شهید شد ، یکی از اصحاب پیامبر به ایشان گفتند که وقتی او مرد من صدای لرزش عرش الهی را شنیدم . پیامبر فرمود : خیر آن صدای شکستگی تخت او بوده است . ماه گرفتگی یکی از نشانه های الهی است .

۹۰-۰۹-۱۲

۱۲/۹/۹۰

این اشک ها به پای شما آتشم زدند شکر خدا برای شما آتشم زدند من جبرئیل سوخته بالم نگاه کن معراج چشمهای شما آتشم زدند ، سر تا به پا خلیل گلستان نشین شدم هر جا که در عزای شما آتشم زدند از آن طرف مدینه و هیزم از این طرف داغ کربلای شما آتشم زدند ، بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن یک عمر در تبار شما آتشم زدند ، گفتم کجاست خانه ی خورشید شعله ور گفتند : بوریای شما آتشم زدند .

سوال – در مورد صبر در واقعه عاشورا توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – کربلا مظهر انواع صبر است . ایمان در صبر خلاصه می شود . زیرا صبر باید در تمام مظاهر زندگی ما خودش را نشان بدهد و کربلا نمایشگاه صبر بود. صبر بر مصیبت ، طاعت، گناه و غصب بود. صبر بر غضب همان حلم است و صبر در مقابل دشمن همان شجاعت است . ما می خواهیم واژه صبر در سخنان امام را جستجو می کنیم . امام روز هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمدند که به آن یوم الترویه می گویند . به یوم الترویه محمل ببستند جملگی در آن نشستند ، همه قربانیان کعبه ی دل بروم خرگه زدند ازکعبه ی گِل ، حرم را از حرم کردند بیرون همه سرگشته اند در دشت و هامون ، کسانی را که درعالم پناهند بیرون کردند از بیت خداوند . اما در روز هفتم خطبه ای خواند . امام فرمود : الحمد الله ، ماشاء الله ، لا قوة الاباالله ، مرگ بر انسان نوشته شده است . من می دانم کجا می روم . دارم یک عده گرگ های بیابان را کربلا می بینم که می خواهند من را قطعه قطعه کنند . رضای خدا رضای ماست و ما بر این مصیبت ها صبر می کنیم . و خدا پاداش ما را بی حساب می دهد . هر کس حاضر است خون قلبش را تقدیم بکند فردا صبح با ما حرکت کند . حجت الاسلام نیر تبریزی پیام امام را در قالب شعر در آورده است . گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلا ی ما ، این عرصه نیست جلوه گر روبَه و گراز شیرافکن است بادیه ی ابتلای ما ، تا دست و رو به خون نشست می نیافت کس راه طواف در حرم کبریا ، ما پروریم دشمن و به خون کشیم دوست کس را وقوف نیست چون و چرای ما ، یزدان ذوالجلال به خلوت سرای عشق آراسته است بزم ضیافت برای ما ، ما را هوای سلطنت ملك دیگر است کین عرصه نیست در خور فر همای ما . امام فرمود : برگردد آنکه با هوس کشور آمده سرناور به افسر شاهی گدای ما ، برگشت هر که طاقت تیر و سنان نداشت چون شاه تشنه کاری به شمر و سنان نداشت . شروع سخنان امام با صبر است و پایان سخن هم با صبر است . در گودال قتلگاه تعبیر امام باز صبر بر قضا است . در تاریخ طبری داریم که روز نهم محرم دو نفر از کوفه برای امام حسین (ع) خبری آوردند که این کوفه همان کوفه ای نیست که هجده هزار نامه برای شما نوشت . آنها همه بر علیه شما بسیج شده اند . امام فرمود : ما وکالت کار خودمان را به خدا سپرده ایم . در قرآن داریم که به مسلمانان می گفتند که همه علیه شما بسیج شده اند و ایمان آنها بیشتر می شد . جمعی از اصحاب به شهادت رسیده بودند و عده ی کمی مانده بودند . امام برای آنها خطبه ای خواند تا در مقابل دشمن مقاومت کنند . امام فرمود : ای بزرگ زادگان صبر کنید زیرا مرگ یک پل ارتباطی است که شما را از مشکلات دنیا عبور می دهد . چه کسی ناراحت است که از زندان دنیا به قصر الهی و روضوان الهی می رود ؟ بخاطر این سخنان امام در روز عاشورا یاران با هم مسابقه می دادند . در روایت داریم که در صبح عاشورا دو تا پسر عمو گریه می کردند که چرا بیشتر از یک جان ندارند که در راه امام تقدیم کنند . پس امام اصحابشان را به صبر دعوت می کردند . امام اهل بیت را به

صببر دعوت می کردند. اما در عصر عاشورا که دیگر کسی نمانده بود به اهل بیت خودش گفت که صبر کنید . به خدا سخن شما هرگز روی ذلت را نخواهید دید و دشم شما ذلیلی خواهد شد . شما با صبر عظیم می شوید . اهل بیت صبر کردند و عزت عالمی پیدا کردند . ابن حدید سنی در شرح نهج البلاغه دارد که ما به تاریخ کاری نداریم ، معلم آزادگی حسین است . مصیبت علی اکبر مصیبت سنگینی برای امام بود. امام خیلی زود اجازه داد که علی اکبر به میدان برود. ولی این اجازه برای پدر آسان نبود . گمان مدار که گفتم برو دل از تو بریدم نفس شمرده زدم همرهت پیاده دویدم ، نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیزه خولی زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم ، کنار کشته ی تو با خدا معامله کردم نجات خلق جهان را به خون بهائت خریدم (علامه امینی می گوید که امام آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین (ع) می دهد) .انسان در داغ عزیزان بعد از مدتی دیگر اشک نمی ریزد . می گویند که اگر کسی نام امام حسین (ع) را در نزد امام صادق (ع) می آورد ، امام تا شب لبخند بر لبشان نمی آمد . علی اکبر شبیه پیامبر بود . عده ای از یَمَنی ها به مدینه آمدند و گفتند که ای کاش زودتر می آمدیم که پیامبر را می دیدیم . مردم به آنها گفتند که اگر علی اکبر را ببینند مثل این است که پیامبر را دیده اید . صبح روز عاشورا امام حسین (ع) به ماذن گفت که امروز اذان نگو ، بگذار علی اکبر اذان بگوید . امام در آخرین وداع به علی اکبر به فرمود : عزیزم صبر کن ، روز به شب نمی رسد مگر اینکه از دست جدت سیراب بشوی . خوب است که ما از عاشورای برای زندگی مان درس و الگو بگیریم . گرفتاری ها در زندگی پیش می آید .

سوال – سوره ی سبأ آیات ۴۰ تا ۴۸ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه۴۶ پیام های فراوانی دارد . اساس قیام همین انبیاء و اولیاء بر اساس همین دعوت است . می فرماید : من یک موعظه دارم و آن قیام برای خداست . اگر تنها یا چند نفر هم بودید قیام کنید و تفکر کنید . تفکر ریشه ی هر انقلابی است . ریشه ی هر انقلابی باید فکری باشد . در حادثه ی کربلا حر کمی تفکر کرد و تغییر کرد . از کجا به کجا رسید . کسی که باید نامش در زمره ی کسانی که در تاریخ مورد لعن و نفرین قرار بگیرند باشند با کمی فکر کردن جزو کسانی شد که در طول تاریخ همه ی اولیاء خدا به او بگویند : بابی انتم و امی . گاهی انسان تنهاست ولی باز باید قیام کند . محمد حنفیه از سر خیر خواهی به امام حسین (ع) گفت : اگر شما نمی خواهید با یزید بیعت کنید به یمن بروید . در آنجا شیعه و مسلمانان خوب زیاد است و به شما پناه می دهند . امام می فرماید : قسم به خدا اگر در همه ی عالم پناهگاهی نداشته باشم من با یزید بیعت نمی کنم . امام خمینی می فرمودند : اگر در هیچ جای عالم من را راه ندهند ، من در دریاها می نشینم و صحبت خودم را می کنم .

سوال – در مورد ادامه ی واژه ی صبر در سیره ی امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در تمام حرکت نورانی امام از هفتم ذی الحجه که خطبه خواندند و در هشتم ذی الحجه که حرکت کردند تا گودال قتلگاه ، واژه ی صبر حضور دارد . خبر شهادت مسلم بن عقیل را در راه به امام حسین (ع) دادند . در راه عده ی زیادی به امام پیوسته بودند ولی وقتی شهادت مسلم و هانی را به امام دادند مردم فهمیدند که مردمان کوفه پشتیبان امام نیستند . امام اتمام حجت کردند . امام فرمود : هرکس که حاضر است بر طعم نیزه ها و شمشیرها صبر کند ، با ما بیاید . به تعبیر فیض کاشانی در محجۀالبیضا : صبر وقتی در برابر دشمن است همان صبر است و شجاعت تلقی می شود . امام فرمود : هر کس این شجاعت را دارد بماند . همه رفتند . برگشت هر کس طاقت تیر وسنان نداشت . کسانی که ماندند تا آخر ماندند و اینکه می گویند : عده ای در شب عاشورا رفتند اینطور نیست . رفتنی ها از همانجا رفتند و در شب عاشورا کسی نرفت و همه ماندند .پاداش این صبر چه شد ؟ در شب عاشورا وقتی همه ماندند ، امام تصرفی ولایی در دیدگان اصحاب خودشان کردند و فرمود : سرهایتان را بالا بیاورید و جایگاه خودتان را در بهشت ببینید . در روزعاشورا عابز فرد شجاعی بود و به میدان آمد . لشکریان کوفه فرار کردند . او زره و کلاه خودش را برداشت و گفت : وقت آن آمد که من عریان شوم تن گذارم سراسر جان شوم . باز دشمنان جرات نکردند که به او نزدیک شوند و از دور او

را سنگ باران می کردند . اصحاب معصوم نبودند ولی باور کرده بودند و چون جایگاه خودشان را در بهشت دیدند این طور جانفشانی می کردند .

امام حسین (ع) یکی از مظاهر صبری که در کربلا به ما یاد داد صبر در برابر خشم ، حلم و بردباری بود . در کربلا به امام زخم زبان زیادی زدند ولی امام صبر کرد . امام دور خیمه خندقی کندند که بعد از عاشورا خطر حمله از پشت به خیمه ها نباشد . و آتشی هم در خندق ها روشن کرده بودند . فردی از لشکریان عمر سعد به امام گفت : قبل از اینکه در آتش آخرت بسوزی در اینجا برای خودت آتش روشن کرده ای . فرد دیگری گفت : به آب فراتنگاه کن مثل شکم مار موج می زند ولی قطره ای از این آب را به شما نخواهیم داد تا طعم مرگ را بچشید . محمدبن اشعث جزو سپاهیان کوفه بود . در سخنرانی امام فرمود : خدایا ما فرزندان پیامبر تو هستیم . اشعث فریاد زد : تو چه قوم و خویشی با پیامبر داری ؟ در ظهر عاشورا امام برای نماز از لشکر دشمن فرصت خواستند . حبیب بن مظاهر برای گرفتن فرصت نماز نزد لشکر دشمن رفت . وقتی حبیب نزد آنها رفت ، یکی از آنها فریاد زد : یاحسین ، وقت نماز برای چه می خواهی ؟ نماز تو قبول نیست . وقتی شمر روی سینه ی امام حسین (ع) نشست و محاسن امام را در دست گرفت تا سر از بدن امام جدا کند ، امام تبسمی کرد و فرمود : اَتَقتُلنی . حتی امام می خواست در لحظه ی آخر یک نفر را برگرداند . سوال —در مورد شهادت علی اصغر توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – امروز مردم ما برای علی اصغر خیلی اشک ریختند . سخت ترین مصیبت برای امام همین مصیبت بود. امام گفت : این غنچه ام از سوز عطش افسرده من هم از داغ لبش لاله صفت می سوزم ، گرچه امروز در این جنگ مرا هست شکست ولی این طفل کند تا ابد پیروزم . خیلی از غیر مسلمانها به حادثه ی عاشورا پرداختند و گفتند که این جنگی بوده که خیلی ها کشته شده اند ولی وقتی به داستان حضرت علی اصغر رسیدند متوقف شدند . امام فرمود : قهرمان همه ی عشاق فداکار منم این مدالی است که حق عطا کرده امروزم . در پیایان شعرداریم : هرمله جست زجا گفت که با تیر اکنون این مدالت به روی سینه ی تو می دوزم ، تیر حلق پسر و سینه شرح دوخت بهم . مصیبت خیلی سنگین بود. فقط در این مورد است که در کربلا به امام دلداری داده شد . پیک و وحی الهی آمد : ای حسین ، علی اصغر را به ما واگذار ، امام حسین (ع) نتوانست به طرف خیمه ها برگردد و مادرعلی اصغر هم از خیمه ها بیرون نیامد . یعنی نه سید الشهدا می توانست به خیمه برود و نه رباب می توانست از خیمه بیرون بیاید .نوشته اند : امام با قلاف شمشیر قبر کوچکی آماده کردند ، خون گلوی علی اصغر را به قنداقه ی او مالیدند و نماز خواندند (بر طفل شش ماهه واجب نیست که نماز خوانده بشود) بعضی ها می گویند که نماز صبر بوده است . امام از نماز کمک خواست تا این مصیبت را تحمل کند. بعضی ها می گویند که این نماز شکر بوده است . شاید نمازی بوده که امیرالمومنین بعد از بخاک سپردن حضرت فاطمه خواندند . به رباب خبر دادند که اگر الان نیایی دیگر علی اصغر را نخواهی دید . مادر دوید و با افغان و زاری گفت که ای اصغر مگر مادر نداری ؟

۹۰-۰۹-۰۵

۵/۹/۹۰

غزل تر از عزل گل تر زگل زیباتر از زیبا تو از الله اکبر آمدی از اشهد ان لا ، شهادت می دهم معراج یعنی چشم های تو شهادت می دهم چشم تو یعنی سوره ی اسراء ، غریبه نیستی این روزها بسیار دلتنگم برای این دل تنها ترم دستی ببر ، دلم زرد است شبهایم همه سرد است یا خورشید بقی سِتان اشکم بسته شد یا حبهٔ الخضراء ، تو می گویی زمان دین هم باز هم فردا و من می گویم امشب زودتر همین حالا .

سوال — در مورد فقر و تنگ دستی همسر و صبر بر آن توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – گـاهی آقایـان در تلاش و کوشـش روزی کوتاهی می کننـد . در کتاب کافی داریم که یکی از اصحاب امام صادق (ع) گفت که روزی من دیر به سر کار می رفتم .امام من را دید و ناراحت شد و فرمودند : صبح زود سراغ عزت خودت برو .یعنی امام از کسب و تلاش ، تعبیر به عزت می کند . یکی از راههای اینکه انسان عزیز باشد این است که انسان کار و تلاش کند و صبح زود حرکت بکند . فردی نزد امام صادق (ع) آمد و توضیحاتی در مورد خودش داد و از امام خواست که او را راهنمایی کند . او گفت : من به دنبال دنیا می روم و دوست دارم که ثروتی فراهم کنم ، آیا من دنیا پرست نیستم ؟ امام فرمود : با این کسبی که داری چه می کنی ؟ او گفت : هزینه ی خودم و زن و فرزنـدم را تـامین می کنم ، هر سـال حـج و عمره می روم ، به خویشاونـدانم می رسم و صـدقه هم می دهم . امـام فرمـود : اگر درآمـد این طـور کسب می شود این درآمـد دیگر دنیـایی نیست بلکه سـرمایه گـذاری برای آخرت است . امام صادق (ع) به یکی از اصحابش گفت : همه سال زن و همسرت را به حج وعمره و زیارت ببر . داریم که کسی که برای زن و فرزندش از حلال تهیه می کند مانند مجاهد در راه خداست . پس ما باید باور داشته باشیم که کاسب حبیب خداست . بهترین مردان به تعبیر امام کسی است که بیشتر برای زن و فرزنـدانش هزینه و خرج بکنـد . ما فکر می کنیم کار خیر این است که به دیگران کمک بکنیم و صـدقه را فقط به فقرا بـدهیم . امام موسی بن جعفر (ع) فرمود : اگر کسی به بازار برود و هـدیه ای برای خـانمش تهیه بکنـد و در خـانه به خانمش بدهـد ، اینکار مثل صـدقه است . پیامبر فرمود : بهترین مردان کسی است که مجبور نمی کند زن و همسـرش دستش پیش کسی دراز باشد . مرد نباید کاری بکند که نیاز همسرش از فرزندش فراهم بشود . در حالات آیت الله احمد میانَجی داریم که ایشان را به حج بیت الله دعوت کرده بودن که میهمان باشنـد . ایشان قبول نکرده بودند و گفته بودند که اگر به حـج بروم همسـرم در خانه تنها می ماند . فرزندان ایشان گفتند که ما پیش مادرمان هستیم . ایشان فرمودند که مادرتان با من راحت تر است تا با فرزنـدان . بدترین مردان کسانی هسـتند که همسـرشان مجبور می شود نیازشان را از دیگران فراهم کند . روایت داریم : دور است از رحمت خـدا ، کسـی که حق زن و فرزنـد خـودش را ضـایع می کنـد یـا کسـی که زحمت خودش را بر گردن دیگران می اندازد . روایت داریم : از ما نیست کسـی که امکانات دارد و بر زن و فرزندش سـخت می گیرد . از ما نیست کسـی که نـدارد و در بـدست آوردن درآمـد و تهیه زنـدگی کوتاهی می کند . در مشـکلات زندگی ، سـخت ترین آزمون فقر است . اگر ما خودمـان فقر را بوجود می آوریم چرا بایـد این کـار را بکنیم ؟ یـک وقت مـا تلاـش خودمـان را می کنیم ولی فقیر هستیم . خـدا به ابراهیم خطـاب کرد که من امتحانات سـختی از تو کردم و تو را در آتش انـداختم و تو سـرافراز بیرون آمـدی ، اگر من تو را به فقر امتحـان می کردم تـو چه می کردی ؟ ابراهیم گفت : فقر از آتش نمرود سـخت تر است . لقمـان حکیم به پسـرش گفت : من انـواع سختی هـا را کشـیده ام ، من سـخت تر از فقر ندیـده ام . پس اگر در توان ما هست حتما بایـد کار و تلاش بکنیم اما جایز نیست که بواسـطه ی تنبلی خودمـان را در این آزمون الهی قرار بـدهیم . البته اکثر آقایـان این طور هسـتند که کار و تلاش می کننـد ولی اگر آقایانی کوتاهی کنند اسلام آنرا نمی پسند . یک مرد در حد توان و در حد معقول باید کار و تلاش بکند. افراط و تفریط هم خوب نیست . خوب نیست که آقایان بیش از حـد توان و بخاطر توقعات بالای خانم ها کار و تلاش بکننـد . ساعات کار یک حدی دارد . مرد باید در حد ساعت کار تمام کار و تلاش خودش را بکند . اگر مرد همه تلاش خودش را کرد ولی باز دچار فقر شد اینجا نوبت خانمهاست . در اینجا خانم ها باید هماهنگ باشنـد . روایت داریم : بهترین زنها کسـی است که اگر زندگی خوب است سپاسـگزار باشـد اما اگر زندگی خوب نبود با وضـعیت موجود صبر بکند . روایت داریم : اگر زنی با شوهرش مدارا نمی کند و از او انتظاراتی دارد که او در توان آن مرد نیست خـدا از او هیـچ حسـنه ای را نمی پذیرد و خدا از او غضـبناک است . در نهج البلاغه نامه ی ۶۹ ، امام نامه ای به یکی از اصـحابش که عارف زمان خودش بوده است می نویسد .در این نامه حضرت سی و سه دستور دادند . دستور بیست و پنجم نامه این است که یادت باشد که در زندگی همیشه به زیر دست خودت نگاه کن که این باعث شکرگزاری می شود . پس خانم ها باید صبر و مدارا را داشته باشند .

امام علی (ع) فرمود : اگر کسی مومنی را بخاطر فقرش سرزنش کند ، در پل قیامت خدا او را انگشت نما می کند . این سرزنش مردی است که تلاش کرده ولی باز فقیر بوده است . چند روزی از ازدواج حضرت فاطمه (س) گذشته بود . پیامبر دید که فاطمه با سختی کارهای خانه را انجام می دهد . ایشان آسیاب می کردند ، فرزند نگه می داشتند و کارهای خانه را می کردند . رسول اکرم فرمود : سختی های دنیا را تحمل کن که راحتی های آخرت در پیش است . عمر حضرت در زندگی مشترک نه سال بوده است که در این سالها دارای چهار فرزند شده اند . در ده سال مدینه حضرت امیر هم در جنگ بوده اند . حضرت امیر در هشتاد جهاد همراه رسول اکرم بوده اند. حضرت فاطمه (س) آنقدر این خانه را زیبا اداره می کردند که حتی پدر خبر نمی شد که سه روز در این خانه نان پیدا نمی شود . در آن دوران آنها واقعا چیزی نداشتند . حضرت فاطمه (س) فرمود : من نمی دانم چگونه شکر خدا را بکنم . شکر نعمت باعث زیادی نعمت می شود . وقتی جهیزیه ی حرت را نزد پیامبر آوردند اشک پیامبر جاری شد و فرمود : خدایا مبارک بگردان این زندگی که بیشتر ظرف های گِلی است . از این زندگی ساده راضی بودند . روزی من خدمت آیت الله بهجت رسیدم و گفتم که فردی به من سفارش کرده است که وقتی نزد شما می آیم حتما به شما بگویم برای این فرد دعا کنید زیرا مشکل مالی شدیدی دارد . ایشان گفتند که باشد من دعا می کنم و فرمودند : کسی پیش استاد اخلاق وعرفان آیت الله قاضی آمد و گفت که علم کیمیا را به ما یاد بدهید . علم کیمیا یک علم و دانش واقعی است . آیت الله قاضی فرموده بودند که نیازی نیست که این علم را یاد بگیرید . کیمیا این چیزی است که من به شما تعلیم می دهم . کیمیا این است که این دعا در زندگی شما واقعی باشد ، الهی اَغننی بحلالک من حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن من سواک : خدایا ما را به جایی برسان که به حلال زندگی قانع باشیم ودنبال مال حرام نرویم ، خدایا به فضل ت قانع باشیم وبه بندگی واطاعت دنبال گناه نرویم . فرعون می گفت که من خدای بزرگ هستم .اگر انسان به قناعت زندگی نرسد به هر درجه ای برسد قانع نخواهد شد . اگر ما به حلال راضی باشیم این برای زندگی ما کافی است . من خیلی شنیده ام که خانمها به همسرشان می گویند که برای ما نان حلال بیاور . فردای قیامت ما به خدا می گوییم که ما به حلال راضی بودیم . اینکه بعضی آقایان به دنبال مال حرام می روند بیشتر بخاطر فشار درون خانه است .

سوال – سوره احزاب ۵۵ تا ۶۲ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه ۵۵ ، صلواتی که خدا بر پیامبر می فرستد رحمت الهی است و صلواتی که ما بر پیامبر می فرستیم طلب رحمت برای پیامبر است . در روایتی داریم که امام صادق (ع) فرمود : کسی که یک صلوات بر محمد بفرستد خدا هزار صلوات بر او می فرستد . تفسیر دُرالمنصور مهمترین تفسیر اهل سنت است . سی آیه در ذیل این ایه است . از پیامبر سوال می کردند که ما چطور بر شما صلوات بفرستیم ؟ پیامبر فرمود : اللهم صل علی محمد و آل محمد . صلوات در تشهد واجب است . شافعی ها هم در تشهد صلوات را واجب می دانند . امام شافعی می گوید : در عظمت شما اهل بیت همین کافی است که اگر کسی بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است . این عظمت صلوات است . در آیه ۵۶ داریم که به زنان مومن بگو که از جلباب استفاده کنند. جلباب روسری های بزرگی است که از چادر کوچکتر است که تمام بدن را می پوشاند و این آیه صریح قرآن در مورد حجاب است .

سوال – در مورد ویژگی های ماه محرم توضیحاتی بدهید .

پاسخ – ماه محرم ماه آشتی با خداست . در ماه محرم آشتی با خدا بیشتر از ماه رمضان است . در این ماه مردم به برکت قصه هایی که می شوند با خدا آشتی می کنند. آیا گناهی از گناه حُر بالاتر بود ؟ حُر گفت : خدایا من دل اولیاء تو را به لرزه انداختم .اگر حُر جلوی امام (ع) را نمی گرفت و امام به کوفه می رسید شاید مسائل به صورت دیگری اتفاق می افتاد. حُر وقتی پیش امام آمد سرش را پایین انداخت . امام به او گفت که سرت را بالا بگیر . امام حسین (ع) با این میهمان تازه وارد کاری کرد که با ابوالفضل و علی اکبر نکرد . وقتی امام کنار بدن حُر نشستند ، دیدند که علی اکبر ایستاده ، به ایشان گفتند : پسرم برای حُر مرثیه بخوان . امام سر حر را به دامن گرفته بود و با مرثیه علی اکبر گریه می کرد . امام او را از دیگران بیشتر و بهتر تحویل گرفتند . در ماه محرم از کسانی

که مسئول هیئات هستند تقاضا دارم کسانی که چهره هایشان نشان می دهد که با امام حسین (ع) رابطه ی کمتری دارند (من به خطا این طور فکر می کنم) ، بیشتر تحویل بگیرند . مطمئنا اجر و ثوابش بیشتر است . دیدم همه جا بر در و دیوار حریمت جایی ننوشته است گنه کار نیاید . گناهکاران باید بیایند و در اقیانوس پاک بشوند . همه ی اهل بیت کشتی نجات هستند ولی کشتی حسین گسترش و سرعتش بیشتر است . مرحوم شوشتری می گوید که اگر از باب التوبه راهت ندانند از باب الحسین بیا . اگر می خواهیم از این شبها بهره ی بیشتری ببریم مراقبت روزهای مان را بیشتر کنیم . ما می توانیم بخاطر سیدالشهدا در این دهه ی نمازمان را اول وقت بخوانیم . به احترام امام حسین (ع) در این دهه ی محرم ما می توانیم حجاب و پوشش مان را بهتر بکنیم . مرحوم شهریار می گوید : شیعیان دیگر هوای کربلا دارد حسین روی دل با کاروان نینوا دارد حسین ، از حریم کعبه ی جدش به اشکی شست است مره پشت سرنهاد اما صفا دارد حسین ، می برد به همراه خود هفتاد و دو ذبح عظیم بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین ، بردن اهل حرم دستور بود و سِرّ غیب ور نه این بی حرمت ها کی دارد حسین . بقول علامه امینی امام حسین (ع) هر چه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین (ع) دارد .

ما هر گناهی را مرتکب شده باشد به گناهان حُر نمی رسد که او توبه کرد و بر دیگران مقدم شد . باب الحسین انسان را زودتر می رساند .در روایت داریم که نزدیکترین حالتی که انسان با خدا دارد حالتی است که در سجده اشک جاری بشود . مداحان باید از فرصت ها استفاده کنند و هنگامی که اشک ها جاری شده است بهترین زمان بازگشت و اتصال با خداست .انسان برای کسی گریه می کند که او را دوست دارد. فردی نزد امام صادق (ع) آمد و پرسید من حال حضور و گریه ندارم . من می خواهم نماز شب بخوانم ولی آمادگی ندارم . امام فرمود : گاهی انسان در روز یک دروغ می گوید و از نماز شب محروم می شود . اگر ما در این شبها می خواهیم حال حضور داشته باشیم مراقبتهای روزمان را بیشتر کنیم . زبان مان را بیشتر کنترل کنیم و نمازمان را سر وقت بخوانیم تا حال حضور بیشتر بشود

۹۰-۰۸-۲۸

۲۸/۸/۹۰

سوال – در مورد کیفر بداخلاقی ها و آثار حُسن خلق در خانه توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – رسول اکرم می فرماید : اگر خانمی همسرش را با زبان آزار بدهد (زخم زبان خیلی سخت است . زخم شمشیر قابل التیام است ولی زخم زبان قابل التیام نیست و خیلی سخت تر است.) خدا هیچ عبادتی را از او نمی پذیرد عبادات واجب ، مستحب و توبه . حتی اگر تمام عمرش را روزه بگیرد و اموالش را در راه خدا بدهد مگر اینکه همسرش را راضی بکند . و اگر مرد هم این طور باشد همین است . شکستن دل همسر با نماز و روزه و کارهای ثواب دیگر جبران نمی شود . در روایتی امام می فرماید : اگر خانمی به همسرش بگوید که ما در زندگی از تو خیر ندیدیم ، عملش حبط می شود . حبط عمل یعنی نابودی همه ی گذشته . اگر کسی بعد از پنجاه سال کافر بشود همه ی اعمالش حبط می شود . سعدبن معاذ یکی از اصحاب رسول خدا بود . ویژگی فراوانی داشت ودر جنگ بدر و احد حضور داشت و یکی از مجاهدین بود . او در جنگ احد مجروح شد . و بعد جانباز شد . او را به مدینه منتقل کردند و در اثر شدت جراحات به شهادت رسید . پیامبر خودشان ناظر بر غسل او بودند . پیامبر پابرهنه به تشییع جنازه آمدند و گاهی سمت راست و گاهی سمت تابوت را می گرفتند و پیامبر فرمود که هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه ی او حضور دارند . پیامبر او نماز خواند و او را در قبر گذاشت . مادر شهید گفت : گوارا باد بر تو . پیامبر فرمودند : در مورد کار خدا جزمی صحبت نکن توچه می دانی ؟ پیامبر فرمود : او الان دچار فشار قلب شد زیرا در خانه زبانش تند بود. البته داریم که همه ی گناهان شهید بخشیده می شود به جز حق الناس . اخلاق حق الناس است و در تعامل با دیگران است . پیامبر فرمود : بدترین مردها کسی است که

سه ویژگی داشته باشد یکی مردی که به همسرش تهمت می زند . مردی که به زنش تهمت بزند او از همه ی حسنات و کارهای خوبش بیرون می رود . اگر صد سال کار خوب داشته باشد به خاطر تهمتی که زده ، همه ی کارهای خوب از بین می رود و دیگری مردی که بدزبان باشد . البته زن باید بر بداخلاقی شوهرش صبر کند و دیگری مردی که زن و همسرش را می زند . پیامبر فرمود : من تعجب می کنم از مردی که زن و بچه اش را می زند در حالیکه خودش شایسته ی زدن است . ما حتی حق نداریم که فرزندان مان را بزنیم . اگر پدر و مادری فرزند خودش را بزند و صورت او سرخ بشود دیه دارد و باید یک مثقال و نیم دیه بدهد . و اگر از سرخی بالاتر شد و کبود شد سه مثقال دیه و اگر سیاه شد شش مثقال دیه دارد . در نهج البلاغه خطبه ی ۲۰۴ داریم که در جنگ صفین حضرت علی دیدند که بعضی از رزمندگان به سپاه معاویه دشنام می دهند و امام فرمودند : من دوست ندارم که یاران من به دشمن دشنام بدهند . بجای آن دعا کنید . بگویید : خدایا بین ما و سپاه معاویه صلح برقرار کن . خون ما و خون سپاه معاویه را حفظ کن . امام راضی نیست که به دشمن درجنگ دشنام داده بشود . شهیدمطهری می فرمودند که من چهار استاد داشتم که بیشتر از همه در تعلیم و تربیت من نقش داستند : آیت الله بروجردی،امام خمینی ، آیت الله طباطبایی و آیت الله حاج علی آقا شیرازی که ایشان عارف بزرگی بودند و من را با نهج البلاغه آشنا کرده است . در کتاب عدل الهی شهید مطهری می گوید که روزی این استاد به سر کلاس آمدند و گریه کردند و نتوانستند درس را آغاز کنند . استاد گفتند که من از دیشب رویایی دیده ام که دیگر گریه در اختیار من نیست . فرمودند : من خواب دیدم که مُردَم و من را به خاک سپردند . یک سگ وارد قبر من شد . همانجا احساس کردم که این سگ تجسم تند خویی من است . من گاهی بداخلاقی می کنم . یک مرتبه دیدم که از طرف دیگر قبر من سید الشهدا وارد قبر شدند و فرمودند که نگران نباش ، من تو را از دست این سگ نجات می دهم . این عارف با این خواب بیدار شد . اخلاق با همسر و فرزند و دیگران جزو حق الناس است و باید آنرا رعایت کرد . پس ما سفارش به صبر داریم ولی اینها مجوز این نمی شود که ما سوء استفاده بکنیم . یکی از موارد حُسن خلق در خانه این است که ما بدانیم حدود انتظار همسر در خانه چقدر است . یکی از همسران پیامبر بنام ام سلمه است که بعد از خدیجه از برترین همسران پیامبران بوده است . ام سلمه از پیامبر در مورد فضلیت خدمت زنها به شوهرانشان سوال کرد . پیامبر در سه بخش به سه پاداش اشاره کردند . پیامبر فرمود : هر زنی که در خانه کار کند خداوند نظر رحمتش را به سوی او می گرداند و دچار عذاب نمی شود. اگر خانمی باور بکند که تمام زحمت روزانه که او تحمل می کند باعث می شود که خدا نظر رحمت به سوی او داشته باشد ، مشکلات را براحتی تحمل می کند . پیامبر فرمود : وقتی زن دوران بارداری اش فرا می رسد خداوند پاداشی به او عنایت می کند مثل مجاهدی در میدان نبرد . و وقتی فرزندی را بدنیا می آورد خدا به او خطاب می کند که من گذشته ی تو را بخشیدم و از نو شروع کن . در روزعرفه خدا به حاجی می گوید که گذشته ی تو را بخشیدیم . از نو شروع کن . پیامبر فرمود : کسی که ابائی نداشته باشد از اینکه به همسرش در خانه کمک بکند بی حساب وارد بهشت می شود . حضرت فرمود: کمک به زن در خانه ، کفاره ی گناهان کبیره است . کار درخانه خشم الهی را خاموش می کند . حضرت فرمود : کسی در خانه خدمت می کند که خدا خیر در دنیا و آخرت را برای او اراده کرده باشد. امیرالمومنان سه کار را در خانه انجام می داند : تهیه ی سوخت ، آب و جارو و نظافت. در محجةالبیضاء داریم که وقتی پیامبر به خانه می آمد ، از همسرش درخواست غذا نمی کرد و حتی میل خودش را بر آنها تحمیل نمی کرد . اگر به او غذایی می دادند میل می کرد هر غذایی که بود و هیچ غذای خاصی را سوال نمی کردند و نه غذای خاصی را رد می کردند و کسی را متکلف نمی کرد . گاهی در خانه خرما بود یا نان یا شیرتنها بود و آنها را میل می کرد . خانمی می گفت : بعد از پنجاه سال ، هنوز وقتی آقا زنگ خانه را می زند من می ترسم که نکند چیزی را کم گذاشته باشم . اگر ما حق و وظیفه را بدانیم دیگر این اتفاقات نمی افتاد . این سیره ی پیامبر بود . انس بن مالک ده سال خدمتکار پیامبر بود و مادرش او را به پیامبر داده بود . او می گوید که در طی این ده سال یک بار پیامبر به من نگفت که چرا این کار را کردی یا نکردی ؟ اگر ما در تعاملات خودمان اینها را رعایت کنیم مشکلات

مان حل می شود.

سوال – در مورد سوره ی احزاب آیات ۱۰ تا ۱۵ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ده می فرماید که ما از پیامبران اولوالعزم عهد گرفته ایم . اگر این حق در آیه قبل برای پیامبران گذاشته شد در آیه بعد مسئولیت پیامبران را اعلام می کند . پیام آیه این است که هر کجا که مسئولیتی بود تکلیفی هم هست . ما انسانها بخش اختیارات را به یاد داریم ولی تکالیف را فراموش می کنیم . در ۲۴ و ۲۵ ذی الحجه داستان ولایت ادامه دارد . در ۲۴ ذی الحجه داستان مباهله ، نزول آیه تطهیر و آیه خاتم بخشی امیر المومنان و در ۲۵ ذی الحجه نزول آیات هل اتی است .

۹۰–۰۸–۲۱

سمت خدا – ۲۱/۸/۹۰

آقای حسینی

سوال – آیا تحمل رفتار و اخلاق بد همسران از دیدگاه خداوند متعال دارای اجر است یا خیر؟

پاسخ – اگرچه این صبر کمتر از صبر بر مصیبت ، طاعت و یا گناه است ، اما صبر بسیار مهمی است . و در زمره ی جهاد اکبر بوده و زمان آن طولانی است . جهاد اصغر ،به معنای مبارزه با دشمن است که زمان کوتاهی داشته و تمام می شود . اما یک آقا و یا یک خانم باید در میدان زندگی پنجاه یا شصت سال صبر کرده واین جهاد را تحمل کند . اما اینکه آیا واقعاً این صبر لازم است و اجر و پاداشی دارد یا خیر، جای صحبت دارد . زندگی خانوادگی گاهی به جایی می رسد که دیگر امکان گسستن آن وجود ندارد . بسیاری از خانم ها و آقایان این مسئله را تصدیق می کنند . اگر به اطراف خود نگاه کنید ، خانم هایی را می بینید که چند سالی است از زندگی آنها گذشته و دارای فرزند و گاهی نوه و نتیجه هستند . با آقایی زندگی کرده اند که خوش اخلاق نبوده و اخلاق اسلامی نداشته است . آیا واقعاً امکان دارد که این زندگی در این شرایط به هم ریخته و گسسته شود . یکی از اساتید بزرگوار تعبیری را می کردند که بسیار جالب بود . ایشان می گفتند : پیامبر خدا فرموده اند که بد ترین حلال ها ، طلاق است . درست است که طلاق جایز است اما خدا آن را نمی پسندد. در روایت داریم که در هنگام طلاق ،عرش خداوند به لرزه در می آید . آیا پیامبر (ص) نمی دانستند که درصد قابل توجهی از زندگی ها دارای مشکلات است ؟ خانم ها وآقایانی هستند که گرفتار بداخلاقی های همسر خود می باشند . پیامبر(ص) می دانستند اما در عین حال می فرمودند: تا آنجا که می شود به سراغ طلاق نروید . مگر اینکه واقعاً امکانی برای زندگی وجود نداشته باشد . الان به گونه ای شده که افراد طلاق را به عنوان اولین راه در نظر می گیرند. در حالی که واقعاً طلاق حلالی است که باید به عنوان راه آخر در نظر گرفته شود. پیامبر خدا با اینکه می دانستند زندگی ها دارای مشکلات زیادی است اما با این حال می فرمودند که تا آنجا که امکان دارد صبر کنید . یکی از روان شناسان می گفت که انصافاً اگر شما در همه ی عالم بگردید دو نفر را پیدا نمی کنید که با هم توافق صد در صد داشته باشند . ایشان می گفت که گاهی انسان با خودش هم توافق ندارد . یعنی کاری را خود ما انجام داده ایم اما باز هم پشیمان می شویم . پس چطور دو جنس زن و مرد با دو نوع احساسات و عواطف با هم توافق کامل داشته باشند . اگر این دو جنس مخالف در کنار هم قرار بگیرند،اختلاف نظر های زیادی ممکن است پیش بیاید. پس با و جود اینکه هیچ دو نفری نیستند که با هم هماهنگی کامل داشته باشند و پیامبر خدا نیز این مسئله را می دانستند ، باز هم می فرمودند که از طلاق پرهیز کنید . گاهی زندگی ها در یک مرحله ای است که واقعاً نمی توانند زوجین حرف از جدایی بزنند . تا آنجایی که امکان دارد ما باید زندگی را نگاه داشته و مدارا کنیم . مگر اینکه موارد خاصی باشد . خانم باید به زندگی خود نگاه کند . درست است که شاید شوهر او بد اخلاق است و گاهی حرف هایی را می زند که شایسته نیست . اما با وجود مثلاً دو نوه و سی سال زندگی کجا می خواهد برود . این نوع زندگی ها یکی از آن موارد شاخصی است که

حتماً صبر لازم است . در سوره ی مبارکه ی نساء قرآن سفارش می کند که آقایان باید با خوبی با همسران خود برخورد کنند . اما اگر دیدند که با خانم خود سازگاری ندارند ، (جدا نشوند) چه بسا که خیر کثیر برای آنها به همراه داشته باشد . چطور قرآن سفارش کرده است که باید با شوهر و یا خانم بدزبان زندگی کرده و صبر کرد . از روی چه معیار و ملاکی این مسئله را فرموده است . مفسرین گفته اند که خیر کثیر دو معنا دارد . اولاً ـ ممکن است مشکلاتی که الان در زندگی آنها موجود است بعدها به خوبی و الفت تبدیل شود . مخصوصاً من به دختر خانم ها و آقا پسرهایی که تازه زندگی خود را شروع کرده اند توصیه می کنم که عجله نکنند. اگر الان سری به دادگاه های خانواده زده و پرونده ها را مطالعه کنیم ، اشک ما جاری می شود . می بینیم که زوجین چقدر زود تصمیم گرفته اند . یعنی بجای اینکه طلاق را به عنوان آخرین راه انتخاب کنند ، از آن به عنوان اولین راه استفاده کرده اند . اگر از برخی از آنها بپرسید که چه مدت است ازدواج کرده اید ، می گویند دو یا شش ماه است . آیا واقعاً این افراد در این شش ماه به این نتیجه رسیده اند که دیگر هیچ راهی وجود ندارد ؟ قرآن می فرماید که اگر صبر کنید خیر کثیری برای شما به همراه دارد . یکی از این خیرهای کثیر همین است که بعد از مدتی با هم کنار آمده و اخلاق و رفتار آنها با هم هماهنگ خواهد شد. دوم اینکه خداوند فرزندان خوبی به آنها عنایت خواهد کرد . از خانمی که از همسر خود ناراحت است باید سوال کرد که آیا همه ی عالم در وجود این شوهر خلاصه می شود . مثلاً برخی از افراد فکر می کنند که همه ی خیرات در وجود اولاد است . و اگر فرزند نداشته باشند خداوند در همه ی خیرات را به روی آنها بسته است . اما خیلی از بزرگان دین ما هستند که نام آنها به واسطه ی فرزندشان جاویدان نشده است . بلکه بخاطر خدمات و تألیفاتی که انجام داشته اند نام آنها باقی مانده است . همینطور نباید فکر کنیم که اگرشوهر کسی بداخلاق است و یا همسر کسی بداخلاق است، درهای سعادت به روی او بسته است . اگر اجر و پاداشی را که خداوند به خاطر این صبر به این افراد عطا می کند باور کنیم، شاید بسیاری از خانم ها یا آقایان آرزو کنند که موقعیت آنها را داشته باشند . در روایتی از پیامبر(ص) در کتاب وسائل الشیعه داریم که سه گروه از خانم ها، گرفتار عذاب قبر نمی شوند . و با فاطمه ی زهرا (س) محشور می شوند . گروه اول خانم هایی هستند که بداخلاقی شوهر خود را تحمل کنند . پیامبر خدا می دانستند خیلی از زندگی ها این مشکلات را دارد اما باز هم می گفتند که با هم سازش کنید . هیچ دونفری نیستند که توافق صد در صد داشته باشند . خانمی که با وجود بداخلاقی شوهر خود صبر می کند و با در نظر گرفتن این مسئله که زندگی او در مرحله ای است که امکان جدایی وجود ندارد . با خدای خود راز و نیاز کرده و می گوید که خدایا من بخاطر تو صبر می کنم ، بخاطر وعده ای که قرآن و پیامبر خدا داده اند صبر می کنم ، پاداش دریافت می کند . آیا اگر به کسی تضمین بدهند که با تحمل این سختی با فاطمه زهرا(س) محشور می شود ، آن را تحمل نمی کند ؟ دسته ی دوم خانم هایی هستند که بر نداری و تنگدستی شوهر خود صبر دارند . امروزه یکی از مشکلات همین است . البته مرد وظیفه دارد که کار و تلاش کرده و اسلام نیز به او سفارش نموده است . اما اگر کسی با وجود کارو تلاش ، نتوانست زندگی راحتی فراهم کند و همسر او با این مسئله کنار آمده و تحمل کند ،گرفتار عذاب قبر نمی شود . یک نفر نزد پیامبر(ص) آمده و گفت من یک همسری دارم که وقتی ناراحت هستم ، علت آن را از من جویا می شود . می گوید اگر مسائل مالی فکر تو را مشغول کرده ، غصه نخور . فقط روزی حلال به سر سفره ی ما بیاور . پیامبر (ص) در جواب ایشان فرمود: این خانمی که با تنگدستی شوهر خود می سازد و سفارش می کند که بخاطر ما به دنبال لقمه ی حرام نباش. خدای متعال روی زمین کارگزارانی دارد که این خانم یکی از آنها است . و خداوند نیمی از اجر شهید را نصیب او می کند . البته مسلم است که تحمل تنگدستی مشکل است . اما اگر کار بزرگی نبود که پاداش به این بزرگی و حشر با فاطمه زهرا (س) را به همراه نداشت. باید دید که فاطمه زهرا (س) چه کارهایی را کرده که بانوی بهشتی شده است . دسته ی سوم کسانی هستند که مهریه ی خود را به شوهر خود می بخشند . البته مهریه در آغاز زندگی خوب بوده و نشانه ی صداقت است . و به عنوان یک پشتوانه می باشد . اما اگر زندگی به جایی رسید که دیگر صفا و صمیمیت حرف اول را می زد ، یکی از نشانه های این صفا و صمیمیت

بخشش مهریه است . البته اسلام توصیه کرده که مرد موظف است مهر همسر خود را مانند یک دین بداند . ما روایتی از امام حسین (ع) داریم که فرمودند ما مهر همسر خود را می دادیم . اما امروزه در خصوص مهر می گویند که چه کسی آن را داده و چه کسی گرفته است . در روایتی داریم که اگر کسی مهری را تعیین کند ولی نیت پرداخت آن را نداشته باشد ، مانند سارق است . بنابراین نباید مهر را به عنوان تشریفات در نظر گرفت .امام موسی ابن جعفر(ص) فرمودند که ما از پاک ترین اموال خود مهر همسران خود را می پردازیم . ممکن است آقایان الان فکر کنند که ما فقط در مورد خانم ها صحبت کردیم و درخصوص مردهایی که زن های بد اخلاق را تحمل می کنند صحبتی نکرده ایم . یک جمله ای را من از علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان شنیدم که خیلی قابل توجه است . ایشان می فرمودند : اخلاق ، برخورد و تحمل ما در خانه ، سیر و سلوک ما است . الان خیلی از جوان ها فکر می کنند که سیر و سلوک فقط نافله ی شب، چله نشینی و دعا و نیایش است . از علامه طباطبایی کسی وارسته تر و بزرگ تر نمی توان سراغ داشت . ایشان فقیه ، عارف و مرد بزرگی بود . با این وجود توصیه می کردند که تحمل ، اخلاق خوب و بردباری در خانه سیر و سلوک است . مگر مقدمات سیر و سلوک ، تحمل سختی و ریاضت نیست . چه ریاضتی از این بالاتر است . یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند که بالاترین ریاضت ، همین ریاضت در خانه است . برای کسانی که به دنبال سیر و سلوک بوده و سختی ها را بر خود هموار می کنند ، این بالاترین کلاس خود سازی است . و در واقع جهاد اکبر است . چون فرد شب و روز در خانه است . و باید بد اخلاقی های همسر خود را تحمل کند . در روایتی از پیامبر خدا (ص) داریم که اگر کسی بر بد اخلاقی همسر خود صبر کرد ، پاداشی که خداوند به پیامبران بزرگ خود مانند داوود و دیگر پیامبران در تحمل مصیبت ها داد ، نصیب او می کند . در این روایت است که اگر خانمی بر بداخلاقی شوهرخود صبر کرد ، ثوابی مانند آسیه خواهد داشت . شوهری از فرعون که بدتر نیست . قرآن کریم در سوره ی تحریم ، همسر فرعون را به عنوان ضرب المثلی از زنان مومن در نظر می گیرد . ایشان زنی است که به خاطر تحمل خود ضرب المثلی برای زنان و مردان شد. یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند که قرآن کریم از قول خیلی از افراد نقل می کند که آرزوی بهشت داشته اند . ولی بهشتی که آسیه از خدا خواست ، یک بهشت استثنایی بود . او گفت من هر بهشتی را نمی خواهم، بلکه بهشتی را می خواهم که در کنار خود تو باشد. بنابراین سفارش قرآن این است که اگر انسان صبر و پایداری کرده و باعث نشود که زندگی از هم بپاشد ، خدا به او فرزندان خوبی عطا کرده و از آنها خیر می بیند. خیلی از افراد هستند که خودشان تصدیق می کنند که همسر خوبی ندارند ، اما فرزندان بسیار خوبی دارند. حتی در زندگی از نوه های خود خیر دیده اند . داماد خوب ، عروس خوب ، فرزند ونوه ی خوب نیز از مواهب زندگی است . چرا ما این همه خیرات و خوبی ها را نمی بینیم . یکی از سختی هایی که علاوه بر اخلاق بد شوهر، خانم ها با آن درگیر هستند ، همکاری نکردن شوهر در کارهای خانه و پرورش فرزندان است . با توجه به اخلاق بد شوهر و مشکلات دیگر ، نگهداری و تربیت فرزندان بسیار سخت تر می شود . در روایات بسیاری، مردان بداخلاق و بد دهان نکوهش شده اند . در خاطرات امام (ره) است که گاهی دختر خانم ها و عروس خانم ها نزد ایشان می آمدند و بچه های خردسال خود را به همراه نمی آوردند . امام می فرمودند: چرا بچه های خود را نیاوردید که من آنها را ببینم . می گفتند همینقدر که ما را اذیت می کنند کافی است . نخواستیم که باعث آزار و اذیت شما هم بشوند. گاهی یک سخن زندگی انسان را از این رو به آن رو می کند . وتحولی در ذهن انسان ایجاد می کند . امام (ره) به دختر خانم ها و عروس خانم های خود فرموده بودند : آیا حاضر هستید یک معامله با من بکنید . پرسیده بودند چه معامله ای ؟ ایشان فرموده بودند : من حاضر هستم تمام عبادات هشتاد یا نود سال عمر خود را به شما بدهم ولی ثوابی را که خداوند از تحمل اذیت و تربیت فرزندان به شما می دهد، به من بدهید. امام یک فقیه ، عارف و مفسر بودند و هرگز مبالغه نمی کردند .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره ی مبارکه ی لقمان توضیح بفرمایید.

پاسخ – در قرآن کریم نسبت به احسان به پدر و مادر آیات فراوانی داریم . خداوند احسان به پدر و مادر را در کنار یکتا پرستی

قرار داده است . در این آیـات نیز خداونـد شـکرو سپاسـگزاری از پـدر و مادر را ، در کنار سپاسـگزاری از خود قرار داده است . در اینجـا قرآن این نکته را بیان فرموده که ما همیشه به انسان راجع به پـدر و مادر سـفارش کرده ایم ، اما صـد حیف که انسان فراموش می کند . ما از روز اول به او گفتیم . اما او زمانی به یاد می آورد که به سن چهل سالگی و رشد عقلی رسیده است . مفسرین گفته اند که چرا انسان که این مقدار سـفارش قرآن را می بیند در چهل سالگی احسان به پدر و مادر را به یاد می آورد. چون در آن سن است که اکثر آقایان و خانم ها ، پدرو مادر شده اند . و سختی آن را درک کرده اند .

قرآن کریم در سوره ی نساء آیه ی نوزده به آقایان سـفارش می کنـد که معاشـرت خوبی با همسـران خود داشـته باشـد . اگر احیاناً نـاراحتی و کراهت پیش آمـد بدانیـد که خداونـد خیر زیـادی در آن قرار داده است . گاهی با الفت و مهربانی بعـدی و گاهی نیز با فرزنـدان خـوب جـبران می شـود . پیـامبر اکرم (ص) فرمود که سه گروه از بـانوان عـذاب قـبر ندارنـد. و فردای قیـامت بـا فـاطمه ی زهرا(س) محشور می شونـد . دسـته ی اول خـانم هـایی که با بـداخلاقی شوهر خود بسازنـد . دسـته ی دوم خانمی که با تنگـدستی شوهر خود کنارآمده و صبر کند . دسـته ی سوم خانم هایی که از روی صداقت و محبت ، مهریه ی خود را به همسـر خود ببخشند . در روایت آمـده است که اگر آقایی بـداخلاقی همسـر خود را تحمل کنـد ، خداونـد پاداشـی را به او می دهد که به پیامبرانی مانند داوود داده است . این پیامبران بزرگ در امتحانات و مصیبت ها صبر کرده و خداوند پاداش بزرگی نصیب آنها کرده است . به این آقایان نیز خداوند همین پاداش را عنایت خواهد کرد.

سوال – لطفاً درخصوص امام هادی (ع) توضیح بفرمایید.

پاسـخ – از عیـد قربان تا عیـد غدیر را دهه ی امامت نامیده اند . در نیمه ی ماه ذی الحجه نیز ولادت امام هادی (ع) است . خوشا به حال کسانی که توفیق زیارت حضـرت را دارنـد . یکی از بهترین یادگارانی که از امام هادی (ع) برای ما باقی مانده ، زیارت جامعه ی کبیره است . یک تعبیری مرحومه علامه مجلسـی در خصوص این زیارت ،که یک زیارت استثنایی در میان زیارت های ما است، دارد . عصر امام هادی (ع) دورانی بود که ایشان گرفتار گروه های افراطی و تفریطی فراوانی بودند . یک عده در خصوص ائمه (ع) زیاده گویی کرده و شأن ایشان را از آن چیزی که بود بالاتر می بردند . عده ای در طول تاریخ بوده اند که امیرالمومنین (ع) را خدا می دانسـتند . از طرف دیگر کسـانی هم بودنـد که حتی نسبت به جایگـاهی هم که خداونـد به ائمه (ع) داده بود ، معرفت نداشـتند .امام هادی (ع) در زیارت جامعه ی کبیره ، امام شناسـی را خیلی زیبا بیان کرده انـد . باید به اوصافی که در این زیارت ، امام هادی (ع) در مورد امـامت بیـان کرده انـد توجه کرد . اگر مـا تمـام روایـات هـا ، دعاهـا و زیارت هایی را که در بحث امامت وجود دارد جسـتجو کنیم ، چیزی به عظمت زیارت جامعه ی کبیره نـداریم . حـدود سیصد ویژگی برای امام در این زیارت بیان شده است . ما درروایتی از امـام رضـا (ع) داریم که هفتـاد ویژگی بیـان شـده است . هـدف امـام هـادی (ع) مبارزه با همین حرکت های افراطی و تفریطی بوده است . علامه مجلسـی می فرماید که سند این زیارت از همه ی زیارت های دیگر صحیح تر است . البته اینگونه زیارت هـا نیاز به سـند نـدارد . یعنی متن آنقـدر بلنـد و بالا است که امکان نـدارد جعلی باشـد .ماننـد نهـج البلاغه امیرالمومنین علی (ع) . همینطور تنها زیارتی است که با اسـتفاده از آن شـما می توانیـد هر امامی را زیارت کنید . از نظر فصاحت و بلاغت نیز زیارتی مانند زیارت جامعه ی کبیره وجود ندارد . بعضـی از علما و بزرگان گفته اند که این زیارت برای این بوجود آمده که عقاید ما را اصلاح کند . هرکسـی می خواهد امام را بشـناسد ، معیار و میزان، این زیارت است . یکی از امتیازات حضرت عبدالعظیم حسنی این بود که در دوران امام هادی (ع) به محضـر ایشان رسـید . ما بایـد دین خود را به معارفی که از اهل بیت (ع) به ما رسـیده است عرضه کنیم. معیار و میزان آنها هسـتند . حضـرت عبدالعظیم نزد امام هادی (ع) آمد و گفت من می خواهم دین خود را به شما عرضه کنم . شما بگوییـد که آیـا اعتقـادات من درست است یـا خیر. ایشـان یـک یک اعتقادات خود را در محضـر امام هادی (ع) بر شـمرد . زیارت جامعه ی کبیره نیز چنین نقشی را دارد . در واقع یک میزان و ترازو است که هر کسی می خواهد راجع به امام شناسی سخنی بگوید

می تواند از آن استفاده کند .

۹۰--۰۸--۱۴

۱۴/۸/۹۰ مـا گـدایان خیـل سـلطانیم ، شـهروند هوای جانانیم . بنـده را نام خویشـتن نبود ، هرچه ما را لقب دهنـد آنیم . گربراننـد و گرببخشاینـد ، ره بجای دگر نمی دانیم . چون دل آرا می زند شمشـیر ، سـر ببازیم و رخ نگردانیم . دوسـتان در هوای صـحبت یار ، زرفشاننـد و ما سـرافشانیم . هرگلی نو که در جهان آیـد ، ما به عشـقش هزار دسـتانیم . تنگ چشـمان نظر به میوه کننـد ، ما در آثار صبـح حیرانیم . هرچه گفـتیم جز حکـایت دوست ، در همه عمر از آن پشـیمانیم . سـعدیا بی وجود صـحبت یـار، همه عـالم به هیچ نستانیم.

سوال – زوج های بسیاری هستند که خداوند به آنها فرزندی عطا نکرده است . در مورد پاداش این دسته از افراد صحبت بفرمایید.

پاسخ – در یکی از آیات سوره ی مبارکه ی شوری خداوند در ابتدا می فرماید ملک آسمان و زمین متعلق به من است و من هر چه بخواهم می آفرینم .به بعضـی از افراد دختر داده وبه برخی پسـر می دهم . در ادامه ی آیه می فرماید برخی از افراد هم پسر داشته و هم دختر دارنـد . برخی نیز اصـلاً فرزند ندارند .نکته ی اول این است که ما تسـلیم مشـیت الهی باشـیم . همان خدایی که می گوید ملک آسـمان و زمین متعلق به من است ، همان خدا می فرماید مشیت من این است که به برخی دختر داده و به برخی پسر بدهم . و به بعضـی از افراد نیز اصـلاً فرزنـد نـدهم . پس از خدایی خدا کم نمی شود اگر به همه فرزند بدهد . خدا در ابتدا می فرماید که در قدرت من ضـعفی نیست . و در پایان می فرماید که من عالم به مصالح انسان ها هسـتم . این توصـیفاتی که در انتهای آیه می آید با مضـمون آیه هماهنگی دارد. مفسـرین پیامبران الهی را نیز مشمول این آیه دانسته اند . یعنی در مورد آنها نیز این چهار تقسیم وجود دارد . پیامبران بزرگ الهی بوده انـد که فقط فرزنـد دختر داشـته انـد . شـعیب پیامبر پسـر نداشت . پیامبرانی هم بودند که فقط پسـر داشـتند .ماننـد حضـرت ابراهیم که هفت یـا هشت پسـر داشت و اصـلاً دختر نـداشت . پیـامبرانی هم بودنـد که هم پسـر و هم دختر داشـتندماننـد پیامبر اسـلام . روی این نکته تأکید می کنم که پیامبرانی داشتیم که اصـلاً فرزند نداشـتند . ولی در عین حال آوازه ی آنها عالم را پر کرده است . مثلاً حضـرت عیسـی و حضـرت یحیی فرزند نداشتند ولی پیام و سخن آنها عالم گیر شده است . پس ما در ابتدا باید تسـلیم مشـیت الهی باشـیم . خدایی که صاحب ملک و سـماوات است، به مصالح ما علیم است . نکته ی دوم این است که گاهی ما فکر می کنیم همه ی خیرات در داشـتن فرزند است . فکر می کنیم که تنها با داشتن فرزند است که باقیات صالحات از ما باقی می ماند . همه ی خیرات به داشتن فرزند نیست . متأسفانه ما فکر می کنیم که اگر چیزی را نداشته باشیم همه ی درها بسوی ما بسـته شده است . در حالی که اینطور نیست . برخی عالمان بزرگ و طراز اول شیعه بوده اند که از نظر خدمت همتا نداشته اند. از جمله می توان از شیخ صدوق ، شیخ مفید و مرحوم کلینی نام برد . به شیخ صدوق ، شیخ المحدثین می گفتند . ایشان سیصد کتاب تألیف کرده است . کلینی صاحب یکی از کتب اربعه است . آیا نام این افرادی که ما نظیر آنها را در تاریخ شـیعه نداشـته ایم، به چه علت باقی مانـده است . ما الان کسـی را نمی توانیم از نسل کلینی به عنوان فرزند یا نوادگان ایشان نام ببریم . اما کتاب این بزرگوار جاودانه شـده است . تألیفات شـیخ صـدوق و شـیخ مفید جاودانه شده است . ما مدیون تعلیفات این بزرگواران هستیم . اگر تألیفات این سه بزرگوار را جمع کنند ، خزانه ی ما خالی می شود . چه باقیات و صالحاتی بهتر از این است . راز ماندگاری صـرفاً در داشتن فرزند نیست . خیلی از افراد هسـتند که آثار فراوانی از خود بجا گذاشـته اند . مساجد و مدارسـی ساخته و کارهای خیری انجام داده انـد . صـدها سـال است که آنها از دنیا رفته انـد اما آثار آنها باقی است . معلوم نیست که فرزنـدان ما آنقـدر که ما فکر می کنیم در آینده به یاد ما باشـند . چقدر ما الان به فکر پدرها و پدر بزرگ های خود هستیم . اگر در ابتدا تسلیم مشیت الهی بودیم و خواستیم برای خود باقیات و صالحات باقی بگـذاریم ، خداونـد این راه را برای ما قرار داده است . فکر نکنیم اگر خداونـد به ما فرزنـد نـداده

حتماً ما گناهی را مرتکب شده ایم که لیاقت آن را نداشته ایم . یکی از علمای بزرگ بودند که دارای فرزند نمی شدند .خیلی از این جهت نگران بوده و بسیار به سید الشهدا متوسل می شدند . در عالم رویا ، سید الشهدا (س) را خواب دیدند . آقا به این عالم فرمودند که اصرار نکن ، مصلحت تو نیست. این عالم بزرگوار گفتند که من بعد از این رویا یک آرامش روحی پیدا کردم . لازم نیست که ما حتماً رویا ببینیم تا به آرامش برسیم . خداوند در قرآن فرموده که به مصالح ما آگاه است . و همه ی راه ها نیز به فرزند منتهی نمی شود . اگر انسان تسلیم مشیت الهی بوده و برآن چیزی که خداوند برای او مقدر کرده صبر داشته باشد ، قطعاً پاداش دارد .

سوال – شما از صبر بر مصیبت و صبر جمیل صحبت کردید و گفتید از نشانه های صبر جمیل این است که ما شکوه نکنیم . آیا گریه کردن در از دست دادن یک عزیز ، شکوه محسوب می شودو اجر صبر ما را کم می کند یا خیر ؟

پاسخ – صبر به معنای گریه نکردن نیست . ما نمونه های تاریخی فراوانی را داریم . پیامبر خدا ، انبیاء و اولیاء در مصیبت هایی که به آنها می رسید گریه می کردند . زمانی که حمزه سیدالشهدا در احد به شهادت رسیدند در شهر مدینه غریب بودند . انصاری که در این جنگ به شهادت رسیده بودند ، چون در شهر مدینه ساکن بودند ، افرادی را داشتند که برای آنها گریه کنند . پیامبر در خصوص حضرت حمزه فرمودند که عموی من حمزه کسی را ندارد که برای او گریه کند . از آن به بعد رسم شد که هرکس می خواست برای شهید خود گریه کند ، به سفارش پیامبر ابتدا برای حضرت حمزه عزاداری می کرد . امیرالمومنین (ع) برادری داشتند به اسم جعفرابن ابیطالب که در موته به شهادت رسید . ایشان فرزندی دارد به اسم عبدالله که این قصه را نقل می کند . می گوید روزی که پدر من به شهادت رسید ما بچه های خردسالی بودیم . پیامبر به خانه ی ما آمدند و ما را در آغوش گرفته و گریه کردند . اشک چشم پیامبر روی صورت ما می ریخت . بنابراین پیامبر در شهادت حمزه و عبدالله ابن جعفر گریه کردند . پیامبر فرزند هیجده ماهه ای داشتند که از دست دادند . کسانی که به حج مشرف می شوند در قبرستان بقیع به کنار قبر فرزند پیامبر می روند . حضرت در مصیبت ابراهیم بسیار گریه کردند . یا ایشان گاهی به کنار قبر مادر خود رفته و گریه می کردند . پیامبر مادر خود را در کودکی از دست داده بودند . و آنقدر در کنار قبر مادر خود متأثر می شدند که کسانی که در کنار ایشان بودند نیز از گریه ی ایشان به گریه می افتادند .پیامبر خدا تنها در مصیبت ها گریه نمی کردند . ایشان نوه ای داشتند به اسم عمامه که دختر زینب بود . یک زمانی این دختر بیمار شد . موقعی که پیامبر نوه ی عزیز بیمار خود را دیدند ، اشک ایشان جاری شد. اصحاب به پیامبر (ص) نگاه کرده و متعجب بودند که چرا ایشان گریه می کند . پیامبر (ص) فرمودند که چرا نگاه می کنید این رحمتی است که خداوند در قلب من قرار داده است . بنابراین قطعاً گریه ایرادی ندارد . گاهی اصحاب به پیامبر (ص) می گفتند که شما ما را به صبر دعوت می کنید پس چرا خود شما گریه می کنید ؟ حضرت می فرمودند : بعد از مصیبت انسان دو حالت دارد . اگر آثار این مصیبت در قلب و چشم ظاهر شد نشانه ی رحمت انسان است . انسان ، مخصوصاً مادر ، مظهر مهر و محبت و عاطفه است . قلب او می سوزد و اشک او جاری می شود . در تشییع جنازه ی فرزند هیجده ماهه پیامبر (ص) ایشان گریه می کردند و می فرمودند که قلب من می سوزد و اشک من جاری می شود . آنچه در چشم و در قلب است نشانه ی رحمت است . اما اگر اثر مصیبت باعث شد که انسان مصیبت زده سخنی را به زبان جاری کند که ناشکری نسبت به خداوند باشد. و عدل الهی را زیر سوال ببرد ، رد پای شیطان است . اگر فرد مصیبت زده با دست خود نیز کارهایی انجام دهد . مثلاً به سرو صورت خود زده و کارهایی از این قبیل هم انجام دهد ، رد پای شیطان است . حدیثی را به پیامبر خدا نسبت می دهند که ایشان دیدند یک نفر در حال گریه است ، فرمودند چرا این فرد گریه می کند . این گریه باعث عذاب فردی می شود که از دنیا رفته است . از این حدیث استفاده کرده و می گویند که بنابراین به گفته ی پیامبر (ص) گریه ی بستگان باعث عذاب میت می شود . این حدیث را در تمام منابع شیعه و سنی نقل کرده اند . اما جالب است که وقتی از یکی از همسران پیامبر پرسیدند که آیا پیامبر این سخن را در خصوص گریه گفته است . ایشان گفتند که پیامبر اینطور

نگفته است . آن افرادی که نقل کرده اند اشتباه شنیده اند . این داستان مورد خاصی بوده . یک نفر از دنیا رفته بود که شایسته ی عذاب بود . پیامبر خدا فرمود: در حالی که بستگان این میت گریه می کنند ، او در عذاب الهی است . نه اینکه این افراد چون گریه می کنند آن میت عذاب می کشد . پس مطمئناً اینگونه نیست و خلاف عدالت الهی است که ما گریه کنیم و میت عذاب بکشد. قطعاً گریه منافاتی با صبر نداشته و باعث آرامش انسان می شود .

سوال – آیا بلاهایی که به ما می رسد قطعاً به دلیل عقوبت گناهانی است که ما مرتکب شده ایم ؟ مثلاً اگر ما در جوانی به سبب جهالت گناهی مرتکب شده ایم ، ممکن است با از دست دادن فرزند عقوبت شویم ؟

پاسخ – فکر نکنیم که همیشه بلا نشانه ی عقوبت است . یک تعبیر زیبایی از مرحوم علامه ی طبرسی در تفسیر مجمع البیان است به این مضمون که در زمان ایوب پیامبر ، هیچکس به اندازه ی ایشان در نزد خدا گرامی نبود . ایشان پیامبر بزرگ الهی بود و بالاترین مقام را در نزد خداوند داشت . اما خدا او را به آزمایش های سنگینی مبتلا کرد . بلا همیشه الزاماً عقوبت نیست و گاهی آزمایش الهی است . حضرت ایوب از جانب دیگران مورد سرزنش قرار می گرفت . در قرآن آمده که افراد نزد ایوب می آمدند و می گفتند که این بیماری تو بخاطر گناهانی است که مرتکب شده ای. با اینکه به تعبیر علامه طبرسی ، در آن زمان کسی گرامی تر از ایوب در نزد خداوند نبود ولی در معرض امتحان الهی قرار گرفت . در خصوص حضرت ابراهیم نیز به همین صورت است . کسی از ایشان در نزد خداوند مقرب تر نبود . در عین حال مورد آزمایشات سنگینی قرار گرفت . حضرت یوسف (س) نیز از پیامبرانی است که امتحانات سنگینی داشته است . ایشان چندین سال در زندان بود . امام صادق (ع) فرمود: روزی که یوسف به زندان رفت دوازده سال سن داشت و هیجده سال به جرم پاکدامنی در زندان بود . اگر ما به مصیبت هایی که حضرت یوسف ، ایوب ، ابراهیم و همینطور بلاها و مصیبت هایی که اهل بیت کشیدند مبتلا می شدیم ، چطور می توانستیم تفسیر کنیم . همیشه بلا عقوبت نیست . به همین خاطر است که این بزرگواران به این درجات رسیدند. پیامبر (ص) به امام حسین (ع) فرمودند که تو مقاماتی داری که بدون ابتلا به سختی ها به آنها نمی رسی.

سوال – ما در قبال خانواده هایی که عزیزی را از دست داده اند و مصیبت زده هستند چه وظیفه ای به عهده داریم ؟

پاسخ – در دین اسلام در این خصوص زیاد سفارش شده است . ما می توانیم با کمک خود باعث شویم که درد و مصیبت این افراد کم شود . ما باید حداقل از دو راه استفاده کنیم . راه اول اظهار همدردی است . وقتی یکی از عموزاده های امام صادق (ع) مصیبت دیدند ، حضرت نامه ای به ایشان نوشته و آیات قرآن را درخصوص صبر به آنها یادآوری کردند . بنابراین ما باید اظهار همدردی بکنیم . اگر توانستیم به صورت حضوری و اگر نتوانستیم با نامه و یا چیزهای دیگر . این مراسمی که ما برای فرد از دنیا رفته داریم ، بسیار خوب و پسندیده است . در روایت داریم که امام رضا(ع) در یک تشییع جنازه شرکت کردند . هنگامی که برگشتند به کسی که همراه ایشان بود گفتند : اگر کسی به تشییع جنازه ی مومن برود ، زمانی که باز می گردد خداوند همه ی گناهان او را می آمرزد . این امر به خاطر تسلی بازماندگان است . اسلام برای عواطف و احساسات فرد مصیبت زده احترام زیادی قائل است . وعده های الهی به صابر جای خود دارد اما ما هم وظیفه ای داریم . در روایت دیگری داریم که اولین حاجتی که از فرد از دنیا رفته برآورده می شود این است که او از خدا می خواهد افرادی که در تشییع جنازه ی او شرکت کرده اند را مورد رحمت خود قرار دهد . تشییع جنازه ی مومن اینقدر مهم است . یکی از چیزهایی که یک مقدار در جامعه ی ما مورد غفلت قرار گرفته ، کمک به فرد مصیبت زده است . جعفر ابن ابیطالب برادر حضرت امیر (ع) بود که در موته دو دست خود را در راه خدا از دست داد و به شهادت رسید. پیامبر در خصوص ایشان فرمود : خداوند بجای این دو دست به او دو بال می دهد . زمانی که جعفر به شهادت رسید ، پیامبر (ص) به دختر خود فاطمه ی زهرا فرمودند که شما به خانه ی ایشان بروید . سه روز در خانه ی ایشان مراسم عزا را برگزار کنید اما غذا را خود شما ببرید . اما الان یکی از مصیبت هایی که مصیبت دیدگان در فکر آن هستند و گاهی از اصل

مصیبت برای آنها سنگین تر است پذیرایی از میهمان ها است . در حالی که دقیقاً عکس این مسئله در دستورات دینی ما آمده است . پیامبر خدا به حضرت زهرا(س) فرمود که شما غذا را آماده کنید و به خانه ی جعفر ببرید . پس هم باید اظهار همدردی کرد و هم هرنوع کمک و یاری که از دست انسان برمی آید برای آنها انجام داد . گاهی ممکن است به فردی یک مصیبتی رسیده باشد و ما احساس کنیم که برای هزینه ها مشکل دارد . باید بدون اینکه آنها از ما یاری بخواهند ، به آنها کمک مالی بکنیم . فرد عزادار فقط باید به فکر مصیبت خود بوده و مصیبت دیگری نباید به او تحمیل شود .

سوال – درخصوص آیات شش تا پانزده سوره ی مبارکه ی روم توضیح بفرمایید.

پاسخ – قرآن می فرماید: پایان گناه این است که انسان آیات الهی را تکذیب کرده و مسخره کند . یعنی اینطور نیست که انسان همیشه در محدوده ی همان گناهی که انجام می دهد باقی بماند . خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از قدم های شیطان پیروی نکنید . مفسرین گفته اند که چرا قرآن می فرماید قدم ها چرا نمی گوید قدم . به این خاطر که شیطان قدم به قدم انسان را پیش می برد . یعنی از یک جایی شروع می کند اما پایان را نشان نمی دهد . چون اگر انسان پایان را ببیند به دنبال او نمی رود . این آیه هشدار می دهد که مراقب باشید ، گناه، انسان را به جایی می رساند که همه چیز را منکر می شود . این آیه را زینب کبری (س) در مجلس یزید خطاب به او خواند. یزید آیات دیگری را می خواند که بگوید همه چیز به نفع ما است . اما حضرت فرمودند که آیه ی تو آنهایی که می خوانی نیست بلکه آیه ی تو این است . کار تو به جایی رسیده که همه چیز را مسخره می کنی . اگر انسان در گناه توقف نکرده و باز نگردد از آثار آن همین مسئله است . و اگر انسان به این نقطه برسد ، بازگشت بسیار سخت است . یعنی پایان گناه کذبوا بایات الله است .

سوال – از فضیلت اعمال شب و روز عرفه صحبت بفرمایید.

پاسخ – نیت مومن از عمل او بالاتر است . همه ی افرادی که قلب آنها متوجه صحرای عرفات است قطعاً در این ثواب ها شریک خواهند بود . در روایت است که در روز عرفه ابتدا خداوند به زائران قبر سیدالشهدا (س) نظر می کند . احیاء شب عرفه مستحب است . یعنی مانند شب قدر است وروز عرفه مانند روز قدر است . زیارت امام حسین (ع) در این شب مستحب است . امام حسین (ع) حج خود را نیمه کاره گذاشته و به سمت سرزمین مقدس کربلا رفتند . ولی چون خداوند این نیت و عمل خالص را از ایشان دید ، در روز عرفه ابتدا به زائران قبر سید الشهدا نظر می کند . از آداب مستحب صحرای عرفات، خواندن زیارت کربلا است . دستور آمده که در روزعرفه ما نماز ظهر و عصر خود را زیر آسمان بخوانیم . یعنی هیچ حجاب و مانعی بین ما و خداوند نباشد . بعد از نماز ظهر و عصر نیز دو رکعت نماز مانند نماز صبح بخوانیم و بعد از آن به گناهان خود اعتراف کنیم . اگر انسان نزد بندگان خدا اعتراف کند ، گناه است . ولی اعتراف به گناه نزد خداوند متعال، زمینه ی بخشش و آمرزش را فراهم می کند . در روایت داریم که خداوند ثواب عرفاتیان را به کسانی می دهد که این نماز و این اعتراف را بجا بیاورند . بعد از این نماز یک نماز دورکعتی دیگر هم است که رکعت اول آن حمد و توحید است و رکعت دوم ، حمد و قل یا ایها الکافرون است . بهتر است که افراد بعد از ظهر روز عرفه را کاملاً به دعا و مناجات با خدا اختصاص دهند . مهمترین فراز این دعاها نیز دعای حضرت امام حسین (ع) در صحرای عرفات است . کسانی که فکر می کنند خداوند به آنها توجه ندارد و گناهکار هستند در روز عرفه بیشتر به مناجات بپردازند . در حدیث قدسی داریم که خداوند متعال می فرماید: اگر کسانی که با ما قهر کرده اند بدانند که من چقدر مشتاق آنها هستم ، از شدت شوق جان به جان آفرین تسلیم می کنند . هیچکس با سنگین ترین بار گناه نباید ناامید باشد . ما در روایات داریم اگر کسی در ماه رمضان آمرزیده نشد باید فرصت عرفه را از دست ندهد . اگر در زوایای قلب کسی در ماه رمضان کمی نا امیدی بوده باید با تمام امید وارد روز عرفه بشود . نباید کسی بگوید که من مشمول عفو خدا نمی شوم . اتفاقاً خداوند کسانی را که فکر می کنند مشمول عفو نمی شوند بیشتر دوست دارد که به سمت او بیایند . مرحوم کلینی یک روایتی را دارد به این مضمون که

فردای قیامت فرمان می رسد که بنده ای را به سمت آتش ببرند . وقتی که این بنده را فرشتگان الهی می برند ، در میان راه باز می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند . خطاب می رسد که او را نگاه دارید . خداوند از او می پرسد چرا برگشتی و پشت سر خود را نگاه کردی؟ می گوید من فکر نمی کردم که مشمول عذاب شوم . خداوند متعال سوال می کند چه گمانی به من داشتی ؟ می گوید من فکر می کردم که خطای من را می بخشید و من را به بهشت می برید . خطاب می رسد که بخاطر این حسن ظنی که به من داشته است از نیمه ی راه جهنم او را باز گردانید . خدا به دنبال بهانه است که گناهان ما را ببخشد .در دعای افتتاح در شب های رمضان ما خواندیم که خدایا من مولایی مثل تو ندیدم که بر گناهان و بدی ما صبر داشته باشد . خدایا تو من را صدا می زنی و من بر می گردم . تو به من مهربانی می کنی ولی من با دشمنی جواب می دهم . لطف تو به ما می رسد ولی ما قبول نمی کنیم . خدایا ما به گونه ای با تو برخورد می کنیم که گویی ما بر تو منت داریم . ولی با تمام این بدی ها ، مانع نمی شود که تو بر ما لطف داشته باشی . کسانی که فراری هستند باید بدون ذره ای یأس و ناامیدی به در خانه ی خدا بیایند . من به دوستان و کسانی که خادمان حرم های مقدس هستند می گویم به کسانی بیشتر جا و پناه بدهید که وقتی از در وارد می شوند، به ظاهر زیاد با آن مکان مقدس مأنوس نباشند . اینها میهمان ویژه هستند و خدا بیشتر به آنها توجه دارد . این افراد خیلی زودتر نظر خدا را جلب می کنند . با وجود اینکه روزه ی روز عرفه معادل شصت سال است ولی گفته اند اگر این روزه باعث شود که انسان حال دعا نداشته باشد نباید روزه بگیرد .

۹۰–۰۸–۰۷

۷/۸/۹۰

می چرخم و دلم به مدار تو دل خوش است پاییز این جهان به بهار تو دل خوش است ، صبر و قرار رفته از این عالم و هنوز این وعده باز دل به قرار تو دل خوش است ، گفتی به دار می کشی ام وعده ی خوشی ست اصلا دلم به وعده ی دار تو دل خوش است ، خاکستری که مانده به جا تا جوان شود هر لحظه دم به دم به شرار تو دل خوش است ، من نقش می زنم که جهان تازه تر شود اما دلم به نقش و نگار تو دل خوش است ، یار صبور مدست مرا آن حهان بگیر این غرق در گنه به تبار تو دل خوش است .

سوال – در مورد سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اول ذی الحجه سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است . زندگی این دو حضرت مخصوصا داستان ازدواج این دو بزرگوار برای ما الگو است . ما سه اصل را مورد بحث قرار می دهیم . یکی اصل وظیفه ی پدر و مادر در ازدواج فرزندان و دیگری وظیفه ی جامعه در قبال ازدواج جوانان و دیگری وظیفه ی خود جوانان است . اصل اول در مورد پدر و مادر است . حدیثی در کتاب مجمع البیان طبرسی است . پیامبر فرمودند : اگر کسی جوانی دارد و می تواند برای ازدواج او اقدام بکند ولی این کار را نکند ، اگر این جوان مرتکب گناهی بشود ، پدر و مادر در گناه جوان شریک هستند و گناه به پای هر دو نفر آنها نوشته می شود . روایت داریم که اگر کسی ازدواج کند نصف دین خودش را حفظ کرده است . بسیاری از مشکلات و دوری ما از تقوا بخاطر ازدواج نکردن است. کسی که ازدواج کرده است در پایگاه امنی قرار می گیرد و در نیمه ی باقی مانده باید تقوا را پیشه کند . مطلب دیگر آسان گرفتن ازدواج است که این هم یکی از وظایف پدر و مادرهاست . فردی به امام صادق (ع) نوشت که دختر من خواستگاری دارد من باید چکار کنم ؟ امام نوشتند : اگر از دین و امانتداری این جوان راضی هستی ، حتما دخترت را به ازدواج او در بیاور و اگر این کار را نکنید ، فساد بزرگی روی زمین پیش می آید (سوره انفال آیه ۷۳) . بسیاری از مفاسد اخلاقی به مسئله ی ازدواج برمی گردد . پس وظیفه ی پدر و مادرها این است که در مسئله ی ازدواج سخت نگیرند . الان ما شرایط ازدواج را سخت گرفته ایم . ما در کنار دین ،اخلاق و امانت داری ، چه معیارهایی داریم ؟ این معیارهای اصلی کم کم فراموش یا کم

رنگ شده است و خیلی مواقع ما معیارهای اصلی را نمی بینیم و سراغ معیارهای دیگر می رویم . پس پدر و مادرها اصل ازدواج را اقدام کنند و ازدواج را آسان بگیرند . وظیفه ی جامعه در قرآن این طور بیان می شود . در سوره نور می فرماید : واسطه ازدواج دو نفر را فراهم کنید . خیلی از خانواده ها هستند که دنبال دختر خوب می گردند ولی سراغ ندارند و این وظیفه ی همه ی ما است که واسطه ازدواج دو نفر بشویم. امام موسی کاظم (ع) می فرمایند : سه گروه در روز قیامت در سایه ی عرش الهی قرار می گیرند . یک گروه کسی است که در راه ازدواج برادر مسلمان خودش قدم بردارد . دیگر اینکه کسی هزینه های ازدواج دیگران را بپردازد . مثلاـ مقداری از هزینه ی ازدواج فرزندش را به جوانان دیگر اختصاص بدهد . خیلی از افراد با همین مبالغ کم با هم ازدواج می کنند . امام فرمود : برای هر قدمی که بر می دارد خداوند ثواب یکسال عبادت را برای او می نویسد . ممکن است که این حدیث بنظر مبالغه آمیز بیاید . وقتی حضرت علی (ع) در بستر شهادت بودند سفارش کردند که بین دو نفر را اصلاح کنید . امام فرمود : اصلاح بین دو نفر بالاتر از تمام نمازها و روزه ها است . بخش دیگر وظیفه ی جامعه بحث مهریه ، جهیزیه و... است که مشکلاتی ایجاد کرده است . ما باید در جامعه تغییراتی ایجاد بکنیم و در قرآن داریم خدا سرنوشت جامعه ای را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودشان بخواهند . جامعه باید بفهمند که این موانعی که در سر راه ازدواج ایجاد کرده است خوب نیست . این عوامل مانع ازدواج می شود . اصل سوم وظیفه ی خود جوان است . حالا اگر خانواده و جامعه به وظیفه ی خودش عمل نکرد جوان باید چکار کند ؟ سوره ی نور آیه ۳۳ می فرماید : اگر پسر و دختری نتوانست ازدواج بکند باید عفاف و پاکدامنی را پیشه کند . یکی از مهمترین مراتب صبر ، صبر بر گناه و معصیت است . در بخش قصار نهج البلاغه حضرت علی (ع) می فرماید : پاداش مجاهد شهید در راه خدا بالاتر از آن نیست که جوانی امکان گناه دارد ولی پاکدامنی پیشه می کند . در یکی از جنگ های سخت یاران پیامبر از جنگ برمی گشتند . پیامبر فرمود که از جهاد کوچک برگشتید و جهاد بزرگتر در راه است . اصحاب فکر کردند که جنگ سخت تری در راه است . پیامبر فرمود : جهاد بزرگتر مبارزه با نفس است . عرصه ی جهاد اکبر همیشه هست . حضرت فرمود : شهید بالاتر از این جوان پاکدامن نیست . در شرح نهج البلاغه ابن حدید داریم : اگر کسی عاشق شد ،کتمان کرد ،صبر کرد و پاکدامنی پیشه کرد جایگاه او در بهشت است . بالاترین عبادت پاکدامنی است . در اینجا باید صبر کرد . وقتی زمینه ی گناه برای جوان پیش می آید باید کاری بکند که به آن گناه فکر نکند و باید از خدا کمک بگیرند . پس اگر کسی بر گناه صبر کند اجرش از شهید بالاتر است . یکی از مهمترین وعده الهی به جوانان که پاکدامنی را پیشه می کنند این است که خدا به آنها چشم باطن عنایت می کند . مظهر پاکدامنی در قرآن حضرت یوسف است . یوسف به علم تعبیر خواب رسید . درتاریخ داریم که ابن سیرین هم خواب تعبیر می کرد . البته تعبیر خواب به این راحتی نیست و هر خوابی نباید ما را نگران کند . البته ما رویای صادقه داریم . پیامبر از اصحاب خودشان می پرسیدند که در رویا به کسی بشارتی نرسیده است ؟ استادی می گفتند که این برای کسی است که روز خوبی داشته باشد و ما که بیداری مان با دروغ است چطور می خواهیم خواب مان صادق باشد . ابن سیرین بخاطر یک گناه نکردن به علم تعبیر خواب رسید . ابن سیرین جوان خوش سیمایی بود . یک صحنه ی گناهی برای او پیش آمد ولی او خودش را از آن صحنه نجات داد . ما مطمئن باشیم که اگر ما خدا را حکیم می دانیم خدا آنرا جبران می کند . اگر جوانان سختی را تحمل می کنند بدانند که خدا آنرا جبران خواهد کرد . قرآن در سوره یوسف آیه ۹۰ هم این بشارت را به کسانی که تقوا و صبر پیشه می کنند می دهد .

سوال – سوره ی عنکبوت آیات ۱۵ تا ۲۳ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در این آیات در مورد رزق صحبت می کند . خدا می فرماید که روزی دست من است و از من روزی بخواهید . هیچ کاری را بخاطر طلب روزی از کسی نخواهید . گاهی پیامبر مشغول نماز جمعه بودند و خطبه می خواندند و در این بین وقتی مسلمانان صدای فروشنده ای را می شنیدند خطبه ی پیامبر را رها می کردند . خدا در سوره ی جمعه می فرماید که خدا خیرالرازقین است . خدا در سوره مزمل می فرماید که کارتان را به من بسپارید و خدا وکیل شما است . در ابتدا خداوند حیطه ی وکالت خودش

را شرق و غرب (همه ی عالم) معرفی می کند . باور کنیم که رزاق خداست و بازگشت ما به خداست و همه چیز در دست خداست. در عین اینکه ما تلاش خودمان را انجام می دهیم کار خودمان را به خدا بسپاریم .

سوال – کسانی که زمینه ی ازدواج برای آنها فراهم نشده است عفت پیشه می کنند ولی اطرافیان جوری به آنها نگاه می کنند مثل اینکه جایی از کار آنها اشتباه بوده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این مشکل در بحث مصیبت ها هم هست . گاهی فردی که به او مصیبتی رسیده صبر و پایداری خوبی دارد ولی اطرافیان می گویند که حتما شما گناهی کرده ای و این چوب الهی است . امام صادق (ع) کنار کعبه بودند و اشاره به کعبه کردند و فرمود : چقدر حرمت تو بالاست ! کعبه بدان که تو بالاترین نیستی ، از تو بالاتر حرمت مومن است . اگر ما با یک سخن طعنه دل مومنی را شکستیم یا اگر جوانی که عفت پیشه می کند و وعده های الهی را باور دارد با طعنه باعث لغزش او بشویم ، باید خودمان را مقصر بدانیم .

سوال – در مورد ماه ذی الحجه توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – وعده ی موسی در ده روز ماه ذی الحجه کامل شد (یک ماه ذی القعده برای موسی کافی نبود و با ده روز ذی الحجه ،اربعین موسی کامل شد) . پیامبر اگر روزه ای از ماه رمضان شان قضا می شد در این ده روز بجا می آوردند . نماز ذی الحجه مثل نماز صبح است و بعد از حمد و سوره ، آیه ۱۴۲ سوره ی اعراف را می خوانید . امام باقر (ع) فرمودند : کسی که در این ده شب این نماز را بخواند در ثواب حجاج بیت الحرام شریک خواهد بود . این نماز بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود . اول ذی الحجه خواندن نماز حضرت زهرا مستحب است که دو تا دو رکعت است و بعد از حمد ۵۰ مرتبه قل هوالله خوانده می شود .

۹۰-۰۷-۳۰

۳۰/۷/۹۰

ما غریبیم و تو از ما آشناتر با خدایی پرده پوش آبروی گریه های بی صدایی ، ضامن چشمان آهوی گریزان از خجالت حاجتی دلهای مشتاقان از دنیا جدایی ، قبله ی طاعات محروم مان بی نام و نشانی سفره ی حاجات مظلومان بی نام و نوایی ، بهر بی آغاز لطفی قسمت خویش و غریبی گنج بی پایان عشقی روزی شاه و گدایی ، بی پناهم قسمت کن تا به پابوس تو آیم گرچه تو خود اینجا غریبی با غریبان آشنایی .

سوال – روایت داریم : کسانی که در مصیبت از دست دادن فرزندشان صبر می کنند اگر یک فرزند را در دنیا از دست بدهند خداوند پاداشی برابر هفتاد فرزندی را که در رکاب حضرت حجت تقدیم کرده باشند به آنها می دهد یا اگر مادر و پدر داغ فرزند ببینند آن فرزند دم در بهشت می ایستد تا پدر و مادرش وارد بهشت بشوند . آیا این مضامین مبالغه نیست ؟ آیا این متن ها برداشت شهید ثانی است یا متن روایت است ؟

پاسخ – من به متن چند حدیث دیگر اشاره می کنم تا بینندگان بدانند که احادیث بالا هم از متن روایت است و در کتاب کافی مرحوم کلینی یا در کتاب من لا یحذرالفقیه شیخ صدوق آمده است : پیامبر خدا می فرماید : وقتی که پدر و مادری در داغ فرزندی می نشیند خداوند به فرشتگان خطاب می کند که شما فرزند این بنده ی من را از او گرفتید ؟ فرشتگان می گویند :بله . دوباره خطاب می شود : میوه ی قلب پدر و مادر را از او گرفتید ؟ قرشتگان می گویند : بله . خطاب می شود : این پدر و مادر داغ دیده در این مصیبت چه گفت ؟ فرشتگان می گویند :آنها گفتند که انالله واناالیه راجعون . خطاب می شود که برای این پدر و مادر فرزند خانه ای بسازید که نام آن خانه ی حمد و سپاس باشد . یعنی پاداش مصیبت دیده ای که با یک انااليه واناالیه راجعون و یک حمد در برابر مصیبت قرار می گیرد ، خانه ای بنام بیت الحمد در بهشت است . در روایت دیگری داریم که پیامبر فرمود : اگر در مصیبت

صبر کنید پیش من محبوب تر است از اینکه کسی عمل همه ی انسانها را در پرونده اش داشته باشد . در حدیثی داریم که همه ی ایمان در صبر خلاصه شده است . این همه پاداش بخاطر این است که در مصیبت هاست که ایمان انسانها محک زده می شود . ما که ادعای مومنی می کنیم باید آزمونی بدهیم که واقعا در عمل مشخص بشود که ما مومن هستیم . روایت دیگری داریم که پیامبر فرمود : انسانی که وارد قبر می شود اگر می خواهد گرفتار عذاب الهی بشود ، در قبر فرشته ی عذاب از بالای سر می آید ولی فرد بخاطر قرآن هایی که خوانده است فرشته عذاب نمی تواند از بالای سر بیاید ، فرشته ی عذاب می خواهد از بغل وارد بشود ولی بخاطر دستی که صدقه داده است این عذاب هم رد می شود. وقتی آنها می خواهند از پایین پا وارد بشوند ، رفتن به مسجد مانع این عذاب است . در تعبیر دیگری زکات ، نماز و خوبی که در حق دیگران انجام داده است سپر عذاب فرد می شود. صبر در گوشه ای ایستاده است و به این اعمال می گوید که اگر شما نتوانستید این عذاب را از فرد دور کنید آنگاه من به کمک شما می آیم و من کفایت می کنم . یعنی صدقه دادن ، قرآن خواندن ، کارهای خوب انجام دادن ، به مسجد رفتن و زکات یک طرف است و اگر اینها نتوانند کاری بکنند صبر وارد می شود. یعنی همه ی آنها یک طرف و صبر هم یک طرف است . صبر نشانه ی ایمان است و باید خودش را در تمام مظاهر زندگی نشان بدهد . در تفسیر دُرالمنصور داریم که پیامبر فرمود : برای مصیبت زده ترازوی عمل برقرار نمی شود زیرا در سوره زمر می فرماید : کسی که قرار است به او پاداش بی حساب داده بشود هرچه هم خطا داشته باشد در کنار آن پاداش بی حساب پاک می شود . کفه ی ترازو با صبر سنگین می شود . در کتاب حدیث کنزالعُمال داریم که پیامبر می فرماید : خدا می فرماید که اگر من مصیبتی برای بنده ی خودم رساندم و بنده ی من صبر جمیل کرد یعنی صبری که در آن شکایت نباشد ، من حیا می کنم که در قیامت دوباره ترازوی حساب و کتاب برپا کنم . از رسول خدا سوال کردند که چرا شهید سوال اول قبر ندارد ؟ حضرت فرمود: شهید زیر برق شمشیرها جانش را از دست داده است . او امتحانش را پس داده است . زندگی بدون حادثه نیست . همیشه زندگی بر وفق مراد ما نیست . بادها در دریاها برخلاف میل ناخداها حرکت می کنند .

سوال – نامه ای که امام صادق (ع) به یکی از بستگان شان نوشته بودند را توضیح بدهید .

پاسخ – در مسکن الفواد شهیدثانی این حدیث آورده شده است . یکی از عموزادگان ا مام صادق (ع) مصبتی دیدند . در نامه فقط به آیات قرآن تاکید شده است . در آغاز نامه حضرت می فرماید : همان مصیبتی که تو دیدی من هم دیده ام و در غم تو شریک هستم . من هم این مصیبت را دیدم و به سراغ قرآن رفتم . (ما ۱۰۳ آیه در قرآن با واژه ی صبر داریم . امام به دوازده آیه که بیشتر در مورد مصیبت است اشاره می کند). من این آیات را دیدم . پیامبر صبر کن ما تو را می بینیم . هیچ چیزی از چشم خدا مخفی نیست . سخت ترین مصیبت شهادت طفل شش ماهه امام حسین (ع) است . وقتی امام حسین (ع) این مصیبت را دیدی گفت : این مصیبت بر من آسان است . زیرا خدا می بیند . انسان باید باور کند که اگر مصیبتی می بیند خدا ناظر بر مصیبت ماست و آنرا جبران می کند .دنیا حساب و کتاب دارد . این آیات بر کلیه ی مصیبت ها دلالت دارد . سوره بقره آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ می فرماید : مصیبت بر اموال ، جان ، فرزند ، شوهر یا زن است . هر کدام از اینها یک امتحان است . امام صادق (ع) این آیه را در نامه آورده اند که به صابران بشارت می دهد . یعنی کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می رسد می گویند: انالله وانا الیه راجعون . سوره ی زمر آیه دهم می فرماید : خداوند بدون حساب به صابران پاداش می دهد . بسیاری از خوبی ها در قرآن در کنار صبر است . در سوره ی رعد آیه ۲۴ می فرماید : وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند ، فرشتگان به اینها سلام می کنند بخاطر صبر آنها . در سوره ی مومنون می فرماید : چون صبر کردند امروز پاداش آنها بهشت است . در سوره فرقان ، انسان ، نحل آیه ۹۶ و سوره لقمان هم آمده است . اگر انسان پاداش اخروی و پاداش دنیایی می خواهد باید صبر کند و صبر انسان را به پیشوایی می رساند . و مصیبت را بر ما آسان می کند . امیرالمومنین می فرمایند که اگر صبری پیش بیاید اگر صبر نکنی خودت را گرفتار می کنی و اگر صبر کنی اجر و پاداشی هم داری . درکتاب کافی داریم که امیرالمومنین دیدند که شخصی در مسجد نشسته است و خیلی ناراحت است . او در حادثه ای پدر

و مادر و برادرش را از دست داده بود و می ترسید که دق کند . امام فرمود که اگر توصبر کنی خدا به تو اجر و پاداش می دهد و اگر صبر نکنی مصبت را چند برابر می کنی . بعضی ها وقتی به آنها مصیبتی می رسد دچار بیماریهای روحی می شوند . در داستانی داریم که یکی از اصحاب امام کاظم (ع) خیلی ناراحت بود. امام از او سوال کرد که چرا ناراحت هستی . او گفت که من تمام اموال خودم را از دست داده ام و خانه نشین شده ام . امام فرمود: چرا امسال به حج نرفته ای ؟ گفت که مالی ندارم . امام به او گفت که اگر صبر کنی مورد غبطه ی دیگران قرار می گیری . او توانست دوباره خودش را در زندگی جمع بکند .

سوال – سوره قصص آیات ۴۴تا ۵۰ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیات قبل می فرماید که خدا پیامبرانی می فرستد تا مردم نگویند که چرا پیامبری برای ما نیامد . حالا که ما پیامبر را فرستادیم شروع به بهانه گیری می کنند و می گویند که چرا معجزه شما با معجره ی موسی فرق می کند . قرآن می فرماید : مگر وقتی موسی با آن معجزات آمد مخالف نداشت . چرا انسانها بهانه گیر می شوند ؟ قرآن در ادامه آیه می فرماید که اگر شما قبول ندارید یک معجزه بیاورید . هوا پرستی با حق پرستی قابل جمع نیست . پس هوا پرستی ، لجاجت ، تعصب و آلوده شدن به گناه نمی گذارد که انسان حق را بپذیرد.

سوال – در ادامه روایات صبر بر داغ فرزند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – کسی که داغ یک فرزند را ببیند ثوابش از داشتن هفتاد فرزندی که در رکاب امام زمان (عج) حضور داشته باشند بیشتر است . حضرت به فردی که در خانه نشین شده بود و فرزندش را از دست داده بود فرمود : از هر دری بخواهی وارد بهشت بشوی فرزند تو آنجا نشسته است و دامن تو را می گیرد و می گوید که باید با هم وارد بهشت بشویم . اگر کسانی که هنوز فرزندشان بدنیا نیامده است و دچار مشکل صدق جنین می شود به حدیث بعدی توجه کنند . این حدیث در کافی است . پیامبر فرمود : این فرزند سقطی در کنار در بهشت منتظر است و وارد نمی شود . او می گوید : تا پدر و مادرم نیایند من وارد بهشت نمی شوم . این وعده های الهی به صابران را باور کنیم .

سوال – دحوالارض چه روزی است و در مورد آداب آن توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – ۲۵ ذی القعده روز گسترش زمین از زیر کعبه است و دحوالارض نام دارد . این روز جزو چهار روزی است که روزه گرفتن در آن ممتاز است . در ۲۵ ذی القعده گرفتن روزه معادل هفتادسال است . البته اگر کسی روزه ی قضا دارند نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد . پس همان روزه ی قضا را نیت بکنند انشاء الله ثواب این روز را هم می برند . در روایتی داریم که روزه گرفتن در این روز کفاره ی گناهان هفتاد ساله ی انسان است . در این روز دو رکعت نماز دارد. بعد از سوره حمد ، پنج مرتبه سوره ی و الشمس و الضحی خوانده می شود . و دعایی هم دارد که در مفاتیح آمده است . نماز روز یکشنبه ذی القعده هم در مفاتیح آمده است . پیامبر فرمود : کسی که این نماز را بخواند به او می گویند که بخشیده شده ای از نو شروع کن .غروب روز عرفه فرشتگان به حجاج می گویند : از نو شروع کنید . دو تا نماز دو رکعتی است . بعد از حمد سه مرتبه توحید و یک مرتبه سوره ناس و یک مرتبه سوره ی فلق خوانده می شود و بعد از اتمام نماز هفتاد مرتبه استغفرالله گفته می شود . مرحوم میرداماد می فرماید : بالاترین عمل روز دحوالارض ، زیارت امام رضا (ع) است .

۹۰-۰۷-۲۳

۲۳/۷/۹۰

سوال – در مورد تحمل مصیبت فرزند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در روایات ما از صبر به ایمان تعبیر شده است . ایمان یعنی صبر و شکیبایی . فیض کاشانی در محجة البیضا می فرماید :

حج همان عرفه است . می دانید که حج تمتع سیزده عمل دارد یعنی حاجی باید مُحرم بشود باید طواف زیارت و نساء داشته باشد باید مشعر و منا برود و.. ایشان حج را در عرفه خلاصه کرده اند . اگر کسی تمام دوازده عمل را انجام بدهند ولی وقوف عرفه که از ظهر نهم تا غروب روز نهم است را انجام ندهد حجش او باطل می شود . کسانی که روز عرفه را درک می کنند در موقع غروب عرفه به آنها گفته می شود که خدا همه ی شما را بخشید بروید زندگی را دوباره شروع کنید . چرا حج را در عرفه خلاصه کرده اند ؟ این تعبیری از اهمیت است . الایمان هوالصبر . کسی نمی شود که بگوید من مومن هستم ولی روز گرفتاری و مصیبت لوازم صبر و شکیبایی رادر خودش زنده نگه ندارد . اگر کسی مومن است باید خودش را در این زمان نشان بدهد . لذا ایمان در صبر خلاصه شده است . در اینجا ایمان باید خودش را نشان بدهد . صبر مثل سر در بدن است . انسان بدون سر حیات ندارد . اگر ما در گرفتاری ها به سه اصل توجه کنیم همه ی مصیبت ها بر ما آسان می شود . اصل اول وعده هایی است که خدا به صابرین داده است . اصل دوم این که انسان مومن باور کند که خدا حکیم وعادل است و در مقابل این مصیبتی که به ما رسیده خدا آنرا جبران می کند . اصل سوم این که یادمان باشد که همیشه بلا و مصیبت نشانه ی عقوبت نیست . کتاب مُسکن الفواد تالیف شهید ثانی و توسط آقای حجتی ترجمه شده است . این استاد بزرگوار فرزندانش را از یکی یکی از دست داده است و وقتی که ایشان به شهادت رسیدند ۵۴ سال سن داشتند و فقط یک فرزند ۷ ساله داشتند . یک پدر عالم بزرگ داغ فرزندان متعدد را دیده است و این کتاب را نوشته و این سه اصل را در این کتاب آورده است. اگر کسی مصیبت فرزندی دید باید به وعده های خدا توجه کند . بیشترین دعای حضرت علی (ع) در مورد فرزندان بود . ما انتظارداریم که فرزند مان صالح باشد و جزو یاوران امام زمان (عج) باشد . پیامبر می فرماید که اگر داغ یک فرزند بر دل انسان بنشیند بالاتر از هفتاد فرزندی است که در رکاب امام زمان (عج) حضور پیدا کنند . ما با این باورها و اعتقادات مذهبی زنده هستیم . یکی از اصحاب خوب پیامبر در زمان پیامبر از دنیا رفت . وقتی ایشان از دنیا رفتند پیامبر کفن او را کنار زدند و پیشانی او را بوسیدند و گریه کردند و متاثر شدند . این صحابی فرزندی داشت که از دنیا رفت . از آن به بعد این صحابی خانه نشین شد و به مسجد نمی آمد . ما الان در جامعه داریم کسانی که بخاطر یک مصیبت افسرده می شوند و از جامعه جدا می شوند و خودشان را خانه نشین می کنند . رسول خدا به منزل این صحابی آمد و به او فرمودند : نمی دانی بهشت هشت در دارد و دوزخ هفت در دارد . خوشحال نمی شوی که در روز قیامت از هر در بهشت که وارد بشوی فرزند خودت را می بینی که منتظر توست و تا تو وارد نشوی او به بهشت نمی رود. با این جمله برای او آرامشی ایجاد شد و به زندگی خودش ادامه دارد . داریم فردی به مسجد می آمد و فرزند خردسالی داشت که او را نزد پیامبر می آورد. پیامبر متوجه شد که این فرزند کوچک از بین رفته است و پدر او خانه نشین شده است . پیامبر به دیدن او رفت و همین حدیث را برای آن مرد گفت . ما در قرآن سفارش به صبر داریم . خدا برای پیامبران که صبر بسیار داشتند ولی بعضی مواقع صبر آنها کم می شده است وعده هایی می داده است . داود پیامبر فرزندی داشت که از دنیا رفت و او خیلی ناراحت شد . به داود خطاب شد : این فرزند چقدر پیش تو ارزش داشته است . داود گفت : یک عالم پر از طلا. خدا می فرماید : تو به همین اندازه ی اجر و ثواب نزد من داری . این روایت ها روی قلب مصیبت زده ها تاثیر می گذارد . روایت داریم که خدا بالاتر از این است که میوه ی دل کسی را از بنده ای بگیرد و در روز قیامت بخواهد برای او پرونده ی حساب و کتابی باز بکند . یعنی فرد با تحمل این مصیبت خود را بهشتی می کند . صبر جمیل یعنی صبری که در آن شکایت نباشد . گریه مانعی ندارد . پیامبر در مصیبت ها گریه می کردند ولی شکایت نمی کردند . در اصل دوم داریم که خدا حکیم و عادل است . روایت داریم که اگر به کسی مصیبتی رسید بگوید : اناالله واناالیه راجعون ، دیگر اینکه از خدا تقاضای اجر و مزد بکند و دیگر اینکه از خدا بخواهد بهتر از آن چیزی که از او گرفته ، به او بدهد . یعنی خدای حکیم حتما این مصیبت را جبران می کند . روزی که پیامبر به مدینه آمد ، افراد شهر مدینه از پیامبران به خوبی استقبال کردند و جشن گرفتند . هر کدام از مردم مدینه هدیه ای به پیامبر می دادند . خانمی گفت که من هدیه ای ندارم ولی فرزندی دارم که دوست دارد خادم شما

باشد و نویسندگی هم می داند . این فرزند (انس بن مالک) ده سال خادم پیامبر بود . این خانم فرزند دیگری داشت که بیمار شد و از دنیا رفت . شب که شوهر زن می خواست به خانه بیاید او کاری کرد که شوهرش از مرگ فرزند خبردار نشود و صبح به او گفت که اگر کسی به ما امانتی بدهد و بعد بخواهد آنرا پس بگیرد مابایـد آنرا پس بدهیم و مرگ فرزند را به همسرش گفت و همسر آن زمان داستان را به پیامبر گفت . پیامبر برای این زن دعا کردند و خدا به آنها فرزندی عنایت کرد که وقتی به دنیا آمد او را نزد پیامبر بردند و نام او را عبدالله گذاشت . او از یاران پیامبر شد و فرزندان او قرآن خوان و خوب شدند . پس بدانیم که اگر مصیبتی به ما رسید وعده و پاداش های الهی به ما خواهد رسید . و مطمئن باشید که خدا آنرا جبران می کند .

سوال – سوره نمل آیات ۷۷- ۸۸ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – قرآن به پیامبر می فرماید که تو بر حق آشکار هستی . پس چرا عده ای آن را نپذیرفتند ؟ در این آیه می فرماید : حق آشکار برای زنده دلان است . اگر انسان حیات ظاهری داشت و مرده دل بود ، دیگر سخن آشکار برای او اثری ندارد . اگر انسان کر و کور باشد سخن حق آشکار برای او اثری ندارد . چرا انسان مرده دل می شود ؟ بخاطر تعصب ، لجاجت و گناه است که انسان مرده دل می شود . در روز عاشورا وقتی امام حسین (ع) سخنرانی می کردند لشکر به حرفهای ایشان گوش نمی کردند و در ضمن کف هم می زدند که صدای امام را نشنوند . وقتی آنها آرام شدند امام فرمود: می دانید چرا شما نمی خواهید سخنان من را بشنوید ؟ خدا بر دلهای شما مهر زده است زیرا مال حرام خورده اید و رشوه های حرام گرفته اید .

سوال – درمورد وعده های خداوند به صابران حدیثی بفرمایید .

پاسخ – امام صادق (ع) با خبر شدند که به عموزادگان شان مصیبت سنگینی رسیده است . نامه ای برای آنها نوشتند . امام دوازده آیه و چند حدیث برایشان نوشتند . درصدر آیه انالله و انااليه راجعون است . سنگین ترین بار مصیبت بر مادر و پدر و مخصوصا مادر است . مادر مظهر احساس و عاطفه و مهربانی است . پدر و مادری که فرزند خودشان را از دست داد بودند خیلی آرام بودند و علت را از آنها پرسیدند . آنها گفتند: این فرزند تاکنون زینت زندگی ما بود و از این به بعد باقیات و صالحات من شده است . این درست نیست که ما فکر کنیم چون فرزند را از دست داده ایم ،باقیات و صالحات را هم از دست داده ایم .

سوال – درادامه ی بحث تحمل مصیبت فرزند توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – اصل سوم که اگر به آن توجه کنیم باعث می شود که مصیبت بر ما آسان بشود این است که ما باور کنیم بلا همیشه به معنای عقوبت نیست . بعضی ها باورهای منفی در مورد خودشان دارند و به خودشان تلقین منفی می کند .مثلاـ وقتی مصیبتی برایشان پیش می آید می گویند که این نشانه ی قهر خداست . الان زائران خانه ی خدا مشرف به حج می شوند .اگر بطور مثال برای زائری که تازه به مدینه رسیده است حادثه ای پیش بیاید ، این زائر باید بگوید که این یک حادثه است ولی بیشتر مواقع زائر می گوید که ائمه ی بقیع من را جواب کرده اند یا من قابل نبودم . اگر کسی محرم شد و برایش حادثه ای پیش آمد و برگشت خودش یا مردم می گویند که ما لیاقت زیارت نداشتیم یا چه مال و پولی داشتی که تو را برگرداندند . این باورها اشتباه است . امام حسین (ع) همراه با پدرش در مسجد شجره محرم شدند و امام حسین (ع) بیمار شدند و ادامه کار برایشان امکان نداشت. ایشان باید از احرام بیرون می آمدند و از نظر فقهی باید گوسفندی قربانی می کردند . ایشان قربانی انجام دادند و به مدینه برگشتند .بلا همیشه نشانه ی عقوبت نیست . چرا کسی که داغ فرزندی می بیند به خودش تلقین می کند که حتما یک جای زندگی من ایرادی داشته است . بلا می تواند امتحان باشد . اصل دیگر ممکن است که ما در زندگی تلاطمی داشته باشیم و بلایی برای ما پیش بیاید نباید آرامش را از دست بدهید . فردی است که بیست سال در بستر است یا فرزندانش را از دست داده است . ما باید در دل طوفان آرامش داشته باشیم . اگرانسان باور کرد که بلا همیشه نشانه ی عقوبت نیست به آرامش می رسد . امیرالمومنین می فرماید : از روزی که پیامبر به رسالت رسیده است من یک روز آرام نداشته ام . سیزده سالی که در مکه بودم همیشه اذیت و آزار مشرکین را

داشتم ، ده سال مدینه هم درگیر جنگ با مشرکین بودم . من یک روز آرام نداشتم و زندگی من در تلاطم بوده است ولی خدا را شکر می کنم . ممکن است که ما در زندگی مان گرفتاری فراوان داشته باشیم ولی آرامش هم داشته باشیم .
خدایا آنچه همه ی بینندگان این برنامه از تو می خواهند ، در حق ما و خودشان به اجابت برسان .

۹۰-۰۷-۱۶

سمت خدا – ۱۶/۷/۹۰

آقای حسینی قمی

در دلم انداخته حال رجا و بیم را ، جذبه ی ذی القعده آتش می زند تقویم را . دارد امشب از شمال شرق احسان می وزد، می شناسد این گدا سلطان آن اقلیم را . می شود آقا بدان زائر سرا راهم دهد ؟ می نشینم تا محقق سازد این تصمیم را . یا رضا اذن دخول ماست نام مادرت ، مرحمت کن رخصت پابوسی و تعظیم را . بیدق سبزرضا قصد هلاکم داشت حیف، کاش بالا برده بودم پرچم تسلیم را.

سوال – درخصوص وعده ی الهی برای پاداش دادن به صابران توضیح بفرمایید.آیا واقعاً صبر در مصائبی که خود ما بوجود آورنده ی آنها نیستیم به چشم خداوند می آید ؟

پاسخ – در ابتدا ولادت امام رضا(ع) را تبریک می گویم . ماه ذی القعده ماه امام رضا (ع) است . یازدهم این ماه ولادت امام رضا(ع) و اول این ماه ولادت حضرت معصومه (س) خواهر گرانقدر ایشان است . بیست و سوم این ماه روز شهادت امام رضا(ع) بنا بر روایتی است . این روز هم روز شهادت ایشان و هم روز زیارتی ایشان است . بیست و پنجم این ماه روزی است که در سال ممتاز است . روزه در این روز معادل هفتاد سال است . چهار روز در سال این امتیاز را دارد . مرحوم میرداماد می فرماید : با وجودی که روزه ی این روز معادل هفتاد سال است ، اما افضل اعمال آن زیارت امام رضا(ع) است . آخر این ماه هم شهادت امام جواد (ع) است . به همه توصیه می کنم که از زیارت این امام رئوف ، امام رضا(ع) در هر فرصتی غفلت نکنند . در این اقیانوس پاک به برکت امام رضا(ع) همه شستشو می شوند . آیت الله نخودکی عالم بزرگی بودند که در نجف زندگی می کردند . به زیارت امام رضا(ع) آمدند یک کاشفه ای پیش آمد که مقیم مشهد شدند . ایشان می گوید که من دیدم امام به همه ی زائران خود توجه دارد . با اینکه همه ی زائران چهره های خوبی نداشتند ولی امام رضا(ع) جدا نمی کردند .

گاهی برخی از واژه های مذهبی ما مظلوم واقع می شوند . یکی از واژه هایی که خیلی زیاد در قرآن کریم آمده ، واژه ی صبر است . این کلمه صدو سه بار درقرآن تکرار شده است . تنها به پیامبر خدا فرمان صبر بیست بار گفته شده است . برخی از واژه ها است که نیاز به توضیح دارند . یکی از این واژه ها انتظار است . آیا انتظار یعنی اینکه ما کاری انجام ندهیم تا امام زمان (عج) ظهور کنند . چهار واژه ی صبر ، تسلیم ، توکل و رضا از واژه هایی هستند که نیاز به توضیح دارند و خوب برای افراد جا نیفتاده است . زمانی دو نفر که با یکدیگر دعوا داشتند به پیامبر(ص) مراجعه کردند و ایشان را به عنوان قاضی قرار دادند . زمانی که دعوا مطرح شد یکی از این دونفر خوب حرف های خود را مطرح نکرده و دفاع نمی کرد . بنابراین طبق قوانین قضاوت، حق به دیگری داده شد . رسول خدا قضاوت کرده و حق را به آن طرف دادند . آن کسی که محکوم شد گفت اشکالی ندارد اجر ما با خدا باشد . حضرت ناراحت شده و سه بار دست مبارک خود را تکان داده و فرمودند : اطلب حقک ، حق خود را بگیر. کسانی که دین را افیون جامعه می دانند به سراغ واژه هایی مانند صبر می روند. به این علت که شاید تفسیر آن به خوبی برای مردم روشن نشده است . این واقعیت است که گاهی مصیبت هایی پیش می آید که ما دخالتی در آنها نداشته ایم . یک تعبیر کوتاهی در نهج البلاغه در این خصوص است که بسیار زیبا است . حضرت می فرمایند : صبر شجاعت است . ولی اینکه انسان خود را به ناتوانی بزند آفت

است . وقتی که فرد کـار و وظایف خود را انجام داده ولی بازهم یک گرفتاری هایی برای او پیش آمـده است، در این صورت صبر شجاعت است . یک شعری است که مضمون آن این است : این واقعیت زنـدگی است که آنطور نیست که ما به آنچه آرزو داریم برسیم . آیا واقعاً کسی است که بگوید من در زندگی خود هیچ مشکلی نداشته ام ؟ همه در طول زندگی خود مشکلاتی داشته اند . این مسئله طبیعی است . اگر یک داغ و مصیبتی برای انسان پیش بیاید که خود فرد در بوجود آمدن آن هیچ تقصیری نداشته است . در این خصوص بایـد صبر کرد . مـا بـا باورهـای دینی زنـده هستیم و گـاهی یـک بـاور خیلی به مـا کمـک می کنـد . یک زمانی حضرت موسـی (ع) از خداونـد خواست که عابـدترین و محبوترین افراد نزد خود را به او نشـان دهـد . خداونـد یک آدرسـی را به حضرت موسـی (ع) دادند که به کنار دریا بروند و آن فرد را ببینند . حضـرت موسـی به آن مکان رفتند و هرچه گشـتند کسی را با ویژگی های افراد عابـد و زاهـد پیـدا نکردند . تنها یک نفر را پیدا کردند که فرد زمین گیری بود و بیماری های سـختی داشت و به یک ذکری هم مشغول بود . ازخداوند سوال کرد پس آن فردی که ما به دنبال او هستیم کجا است ؟ جبرائیل گفت همین فرد است . گفتنـد مـا از این فرد که چیزی ندیـدیم . نه عبـادتی ، نه سـجاده ای و نه پیشـانی پینه بسته ای . خطـاب آمـد که می خواهیـد یک امتحان همینجا از این فرد بکنیم . این پیرمرد با اینکه چنـد بیماری داشت درهمانجا بینایی او هم از او گرفته شد . انتظار می رفت که فریاد این پیرمرد بالا برود که خـدایا من که مشـکلات عدیـده ای داشـتم چرا بینایی را هم از من گرفتی ؟ این پیرمرد مناجاتی به این مضـمون کرد که خدایا تا آن وقتی که خواستی بینایی را به من دادی ، امروز هم از من گرفتی اشـکالی ندارد . من هنوز خیلی به تو امیـد دارم و هنوز از امیـد من به خـاطر رفتن این بینایی کم نشـده است . در آخر هم گفت ای خـدایی که خیلی به ما لطف داشـته و نسبت به مـا مهربـان هستی . خطـاب به حضـرت موسـی (ع) آمـد که عابـدترین و محبوب ترین فرد همین است . گاهی ما نماز می خوانیم ، نمـاز شب هم می خوانیم امـا در حین نماز شب به گونه ای الحمـدالله می گوییم که از صـد بـدگویی بـدتر است . یعنی به گونه ای حمد می کنیم که تماماً شـکایت است . حضـرت موسـی (ع) به آن پیرمرد گفت من مستجاب الدعوه هستم آیا می خواهی دعـا کنم که تمـام بیماری های تو از بین برود؟ گفت آن چیزی که خـدا برای من بپسـندد برای من محبوب تر ازآن چیزی است که خودم بخواهم . من راضی هستم . حضرت موسی از او پرسید خدا چه چیزی به تو داده که اینقدر شاکر هستی ؟ گفت در این منطقه تنها خداشـناس من هستم و بقیه هیچکدام مومن نیستند . آیا این مسئله جای شکر ندارد . یکی از اسوه های صبر حضرت ایوب است . یک زمانی همسـر ایشان به حضـرت گفت : دعا کن گرفتاری های ما برطرف شود . گفت ما هفتاد سال سـر سـفره ی نعمت خـدا بوده ایم ، حالا گرفتار شـده ایم . اجازه بـده هفتاد سال از این گرفتاری ما بگذرد ، بعد شـکایت یا دعا کنیم . باید در باورهای دینی خود آنچه را خدا به ما داده ببینیم و باورکنیم که خدا ناظر بر ما است .

سوال – به چه امیدی ما باید صبر کرده و منتظر چه روزنه ای باشیم ؟

پاسخ – یکی از آموزه های دینی ما این است که می گویند نیت مومن از عمل اومهمتر است . جابر وقتی که اربعین به کربلا آمد و در سـلامی که به شـهدای کربلاـ داد گفت ما در ثواب شـما شـریک بودیم . این جمله برای عطیه که خود او هم مفسـر قرآن اسـت سخت بود . گفت چگونه ما در ثواب این افراد شـریک هستیم . می دانی که اینها چه سختی هایی کشیده اند ؟ جابر گفت خودم از رسول خـدا شـنیدم که اگر کسـی ، امت و ملتی را دوست داشـته باشـد بـا آن قوم محشور می شود . کار یک امتی را دوست داشـته باشد در ثواب آنها شـریک است . جابر قسم خورد و گفت به خدا قسم اگر من در کربلا بودم در رکاب سیدالشهدا شهید می شدم . یعنی اگر کسـی از ته قلب بگوید اگر من داشتم این کارها را می کردم . اگر واقعاً با نیت خالص بگوید مطمئن باشد در این کارها شریک خواهد بود . البته نباید شـکوه و ناله کند . باید بگوید که من مثلاً بیست سال است در بستر بیماری هسـتم ، نماز اول وقت و روزه ی درست نـدارم، اما اگر سالم بودم جای من همیشه در صف اول نماز جماعت بود . جابر گفت به خـدا ما شـریک ثواب این شهدا هستیم . وقتی که خدا می خواست به پیامبر دلداری بدهد ، گفت تو در مقابل دیدگان ما هستی . اگر انسان باور کند که صبر

او مقابل دیدگان خدا است برای او آسان می شود . زمانی که حادثه ی کربلا خیلی سنگین می شد ، امام حسین (ع) می فرمودند : خدایا صبر می کنم چون در مقابل دیدگان تو است .

سوال - درخصوص آیات یکم تا سیزدهم سوره ی نمل توضیح بفرمایید.

پاسخ – حضرت موسی (ع) گرفتاری های زیادی را تحمل کرد . بیشترین داستانی که در قرآن آمده درخصوص حضرت موسی (ع) است . این آیه درخصوص زمانی است که ایشان به همراه همسر خود فرار کردند و گرفتار انواع سختی ها شدند . در تفاسیر است که همسر ایشان در آستانه ی زایمان در بیابان بود و هیچ امکاناتی هم نداشت . نگاه حضرت به یک آتشی افتاد . به همراهان خود گفت از این آتش مشخص است که باید کسی در آن مکان باشد . ببینم می توانم از او کمک بگیرم . امیرالمومنین (ع) می فرماید که حضرت موسی رفت آتش بیاورد ، پیامبر بازگشت . داستان وحی به حضرت موسی و شروع پیامبری او از همینجا است . ایشان در اوج سختی و گرفتاری امید خود را از دست نداد . شاید سخت ترین بخش زندگی حضرت موسی (ع) همان شب باشد. آغاز پیامبری او از اوج سختی ها بود . درخصوص حضرت ایوب نیز به همین گونه بود . به محض اینکه به همسر خود گفت صبر کن ، همه ی گرفتاری ها برطرف شد.چرا که او امتحان خود را داده بود .

سوال – کسی که با تمام سختی ها صبر می کند باید منتظر چه اتفاقی در دنیا یا آخرت باشد و خداوند چه چیزی برای او آماده کرده است؟

پاسخ – قرآن در خصوص صابرین می فرماید : کسانی هستند که وقتی به آنها مصیبتی وارد می شود می گویند ما از خدا هستیم و به سوی خدا باز می گردیم . کمتر تعبیری در قرآن به این صورت است . تقریباً پاداش همه ی اعمال مشخص است . پاداش نماز ،روزه ، حج و غیره مشخص است . اما تنها در خصوص صابرین گفته شده که به آنها اجری بدون حساب داده می شود . در قرآن میزان پاداش این افراد گفته نشده است . امام رضا(ع) حدیثی را به جد بزرگوار خود رسول الله نسبت می دهند . این حدیث قدسی است . خدای متعال می فرماید : وقتی که من برای بنده ی خود به هر دلیلی یک گرفتاری پیش آوردم ، این مصیبت ممکن است در مال ، در جسم و در فرزند او باشد . اگر بنده ی من در مقابل مصبت صبر جمیل کرد، (صبر جمیل صبری است که در آن شکایت نباشد) ، من حیا می کنم در روز قیامت به حساب او برسم و میزان و نامه ی عملی برای او در نظر بگیرم .

ازخدا می خواهیم که به برکت ولادت امام رضا (ع) ما را بیشتر با معارف اهل بیت آشنا کرده و توفیق عمل عنایت بفرماید.

۱۳۹۱

۹۱-۱۲-۲۷

۹۱/۱۲/۲۷ در یک بهار سبز خوش آینـد می رسی یک روز در اواخر اسفند می رسی، وقتی که دسته دسته کبوتر به اذن عشق از آسمان فرود بیایند می رسی از نسل ارتفاعی و از پشت آسمان بی هیچ واسطه به خداوند می رسی ،تا یازده ستاره برایت شمرده اند بـا این حساب با عدد چند می رسی از پشت روزهای مه آلوده ی زمین می بینمت که با گل و لبخند می رسی. سوال- در مورد ندای قیامت که می فرماید :کجا هستند کسانی که با خدا جنگیده اند توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ولادت خجسته ی زینب کبری را تبریک عرض می کنیم. یکی از مصداق های افرادی که با خدا جنگیده اند، کسانی هستند که با اولیاءخدا جنگیده اند. مصداق دیگر کسانی هستند که قسم دروغ می خورند و مصداق دیگر رباخواری است که این یک جنگ دوطرفه است. ظلم به دیگران هم یکی دیگر از مصداق های جنگ با خداست. در نهج البلاغه نامه ی ۵۳ داریم(حضرت امیر به مالک اشتر) می فرمایند :با مردم منصفانه برخورد کن. انصاف با مردم یعنی هر آنچه که برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسندی. اگر با مردم منصفانه

برخورد نکنی، ظلم کرده ای و کسی که به بندگان خدا ظلم کند خدا دشمن اوست ،کسی که خدا با او دشمنی کند عذری از او پذیرفته نمی شود و کسی که به مردم ظلم کند محارب با خداست. پس افرادی که ظلم می کنند با خدا می جنگند. حضرت می فرماید :فکر نکنی که جنگ با خدا چیز مهمی نیست، تو نمی توانی کیفر الهی را تحمل بکنی. حدیثی در کتاب کافی داریم که امام صادق(ع) می فرماید :خدا به یکی از پیامبرشان وحی فرستاد و فرمود که به فلان ستمکار بگو که اگر من به تو مقام دادم برای این نبود که خون بی گناهان را بریزی و مردم را چپاول کنی، من این مقام را به تو دادم تا کاری بکنی که مظلومین صدای ناله نداشته باشند. من از ظلم به مظلومین صرف نظر نمی کنم اگر چه مظلوم کافر باشد. حضرت در ادامه می فرماید: در طبقات پایین جامعه ،خدا را در نظر داشته باش. با بیچاره ها ، درماندگان ،نیازمندها و زمین گیرها، طوری رفتار کن که در روز قیامت که خدا را ملاقات می کنی کوتاهی نکرده باشی .حضرت به مالک تاکید دارد که باید با طبقات پایین بیشتر توجه کنی. آیت الله احمدی میانجی نقل می کردند که آیت الله مدرس با جایگاه بالایی که داشت وقتی ایشان در مجلس می نشستند، اگر فردی از طبقات پایین دست می آمد آیت الله مدرس به تمام قد در مقابل او می ایستاد و اگر تاجری می آمد نیم خیر، قیام می کرد و اگر قوم السلطنه می آمد تکانی می خورد و یا اللهی می گفت. وقتی ایشان می خواست در حق قوام لطف کند می گفت که قوام برای خودش چایی بریزد. و قوام از این کار خوشحال می شد. در جامعه نباید این وضعیت جابجا بشود. عده ای از مسئولین وعلما خدمت امام خمینی رسیده بودند و به امام گفتند که شما به مردم بگویید که از تشریفات کم کنند و به فقرا رسیدگی کنند. وقتی فردی این حرف را به امام زد ،امام با ناراحتی فرمود که من چه بگویم اگر من به مردم بگویم که سراغ تشریفات نروید و مردم به من بگویند که مسئولین چکار کرده اند. من شنیده ام که برای خودتان خانه های کذایی درست کرده اید. امام نگران بود که نکند مسئولین با فقرا هماهنگ نباشند. کسانی که می توانند کاری برای طبقات زیر دست و پایین انجام بدهند. کسانی که از بانک ها وام می گیرند دو دسته هستند: عده ای هستند که میلیاردی وام می گیرند، اگر بانک از آنها درصد بالای سود هم بگیرد و جریمه هم بگیرد آنها ضرر نمی کنند زیرا آنها برج ساخته اند و سود برده اند و افرادی هستند که بخاطر نیازمندی وام های ده میلیون یا بیست میلیون می گیرند. آیا نظام اسلامی نمی تواند برای افراد نیازمند کاری بکند؟ خانمی نوشته اند که شوهر من وام گرفته است و در اثر سانحه ای چشمش را از دست داده است و نتوانسته است که قسط های بانک را بدهد. الان خانه را از دست ما گرفته اند. آیا ما مسئولیتی در قبال این آقا نداریم؟ خانمی که تحت پوشش کمیته ی امداد هستند ،نوشته است که من وامی گرفته ام که خانه ی گِلی خودم را بازسازی کنم. به دلایلی نتوانستم آنرا پرداخت کنم و الان جریمه های زیادی دارم .آقایی گفته اند که ضامن فرد جوانی شده ام که وام بگیرد و این جوان در اثر حادثه از بین رفته است و وام آن به گردن من افتاده است. من نتوانستم آنرا بدهم و الان جریمه ی آن خیلی زیاد شده است. آیا ما در مورد این جور گرفتاری ها وظیفه ای نداریم ؟ ما باید به حکم دین اعتماد داشته باشیم. آیه ۲۸۰ سوره بقره می فرماید: اگر کسی وام گرفت و نتوانست آنرا بپردازد، به او مهلت بدهید. شأن نزول این آیه به این صورت بود که عده ای وام می دادند و وقتی زمان پرداخت آن فرا می رسید و نمی توانست آنرا بپردازد، طلبکار می گفت که آنرا با شش ماه تاخیر بده ولی باید جریمه بدهی .این آیه ای که در مورد ربا آمده است بخاطر این موضوع است . از یکی مراجع بزرگوار پرسیدم که بانک می گوید که جریمه شرط ضمن عقد است که فرد قبول می کند که اگر قسط را ندهد، جریمه پرداخت کند. ایشان فرمود :اگر این مجوز زیاده گرفتن بود ، چرا در روایات نفرموده اند که ربا حرام است مگر اینکه طرف قبول بکند که بیشتر بپردازد. در سال ۱۳۶۱ از طرف بانک، خدمت امام خمینی رفتند و گفتند که اگر ما جریمه نگیریم مردم قسط هایشان را نمی پردازند. و خواستند که شرط ضمن عقد بگذارند و امام فرمودند که من قبول نمی کنم و این کار ربا است و من آنرا جایز نمی دانم. مجلس قانونی تصویب کرد و شورای نگهبان هم آنرا تایید کرد و گفت: بر اساس فتوای غیرمشهور این قانون درست است و این کار انجام شد. الان سی سال است که این قانون نوشته شده است. آیا بعد از سی سال نباید این قانون بازنگری بشود ؟آیا راه دیگری وجود

ندارد؟ حداقل حکومت دینی برای کسانی که نیازمند هستند چاره ای بیندیشد. این آیه قرآن در کجای نظام اسلامی ماست ؟ در آن روز امام فرمودند که فکر دیگری به جز جریمه بکنید و آنرا قبول نکردند. خوب است که رسانه، میزگردهای علمی با افراد با تجربه و فقها بگذارند و مباحثه و مناظره در مورد این قانون ،آنرا بررسی کنند. رسانه می تواند آمار بگیرد از افرادی که وام های کم گرفته اند و نتوانسته اند اقساط آنرا بپردازند و خانه شان را از دست داده اند. چه مقدار مردم دچار مشکل شده اند؟ و چه مقدار بانک متضرر شده است ؟ در هر موضوعی که رسانه وارد بشود نقشش خیلی مهم است. گاهی یک گزارش چند دقیقه ای پخش می شود و استانی به حرکت در می آید تا مشکل را حل کند. پس خوب است که در این مورد وقت گذاشته بشود و این قانون کارشناسی بشود. یکی از نمایندگان مجلس گفته است که امروز بانک ها خون مردم را در شیشه کرده اند و حتی این مطلب در رسانه هم پخش کنند. صحبت هایی شد که تعطیلی روز تاسوعا را حذف کنند. خوب است ما بجای خذف تعطیلی روز تاسوعا، به تغییر این قانون فکر کنیم. فقیه بزرگواری فرمودند که بانک ها در ایران بالاترین سود را می گیرند و ایران رباخوارترین کشور جهان است. وقتی نرخ سود واقعی نباشد مشکلات زیادی پیش می آید. مدیرعامل بانکی می گفت که یکی از آشنایان بواسطه ی من از بانک وام کلانی با سود ۱۴ درصد گرفت و بعد متوجه شدم که در همان بانک با سود ۲۰ درصد سرمایه گذاری کرده است، وقتی به این فرد اعتراض کردم ایشان اسم این کار را فکر اقتصادی گذاشت. هر کجا که ما تسلیم دین نشویم و راه کار دین را قبول نکنیم دچارمشکل می شویم. امام خمینی به حکم دین باور داشت و جریمه بانک را قبول نکرد. اگر ما به راه کار دین اعتماد داشته باشیم دنبال راه کارهای دیگر نمی رویم. موسسات اعتباری روی بانکها را سفید کرده اند ،نباید دست آنها را باز گذاشت .در هر شهری باید شورای فقهی باشد تا ببینند که بانک ها به وظایفشان عمل می کنند یا خیر و عقود را مورد بررسی قرار بدهند. شما از کارمند بانک ها یا مردم سوال کنید که چند درصد آنها از عقود بانک ها اطلاع دارند. چند درصد به این عقود عمل می کنند؟ سوال – صفحه ۲۶۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :اگر بخواهید نعمتهای الهی را بشمارید نمی توانید این کار را بکنید. انسان سپاسگزار نیست .این تعبیر در دو جای قرآن آمده است: آیه ی ۳۴ سوره ابراهیم می فرماید: هیچ کس نمی تواند نعمت های الهی را بشمارد . خداوند غفور و رحیم است . در این صفحه خداوند می فرماید که اگر بخواهید سپاسگزارهم باشید نمی توانید. همه مشکلات دارند ولی انسان باید نیمه ی پر لیوان را هم ببیند. سوال – آداب سفر چیست ؟ پاسخ –امام صادق (ع)از لقمان نقل فرموده اند که وقتی به سفر می روید خوش اخلاق باشید. مواظب باشید که شادی همراه با گناه نباشد. آیت الله اراکی در قم نماز جمعه می خواندند و می فرمودند که می شود چهار نفر مومن کنار هم جمع بشوند و غیبتی نشود؟ اگر شما چنین چیزی را پیدا کردید من ریش هایم را می کَنم. آداب دیگر سفر، هماهنگی در سفر است .در سفر با همسفرهای تان هماهنگ باشید ولی اگر بخواهند شما را به گناه بکشند نباید با آنها هماهنگ باشید. حدود حریم محرم و نامحرم هم رعایت بشود. وقتی عده ای از خانم ها می خواستند عبای آیت الله صافی را (بخاطر مقدس بودن) ببوسند ایشان می فرمود: از عبای من مقدس تر، چادر خودتان است. در دید و بازدید عید به این فکر نباشیم که به دیدن کسی برویم که هم شأن ما باشد. و اگر کسی که از ما فقیرتر است به منزل ما آمد ،او را تحویل نگیریم. روایت داریم :اگر کسی مومنی را به خاطر فقرش ذلیل بکند ،در روز قیامت خدا او را انگشت نما و رسوا می کند. .آبروی مومن پیش خدا خیلی محترم است. پس اگر به سراغ خویشاوندان می روید به سراغ افرادی که وضع مالی شان از شما بدتر است بروید و آنها را تحویل بگیرید. فرصت عید زمان خوبی برای اطعام دادن به مومنان است. اطعام دادن با صدقه دادن فرق می کند. حتما نباید در اطعام دادن، افراد فقیر باشند. فردی به امام صادق(ع) گفت که من الان فقیر هستم ولی قبلا وضعم خوب بود. امام فرمود که مقداری قرض کن و اطعامی بده تا عده ای از مومنین سر سفره ی تو بنشینند ،تناول کنند و برای تو دعا کنند. بحثی بنام برکت وجود دارد که آنرا می توان برای مومن نقل کرد زیرا بحث معنوی است. ابن حدید از علمای اهل سنت برای هفت صد سال قبل است .ایشان نقل می کند که امام علی(ع) ناراحت بود، گریه می کرد و می

فرمود که هفت روز است که میهمان به خانه ی من نیامـده است و من می ترسم که از عنایت خدا دور شده باشم که میهمان به خانه ی من نمی آیـد. کسـی که نگـاهش مـادی است می گویـد که مـا بایـد کسب درآمـد کنیم، آنرا جمـع کنیم و به کسـی نـدهیم. به پـذیرایی و اطعـام هـا به چشم یـک عبـادت نگـاه کنیم و مواظب باشـیم که رضـای خـدا در آن باشـد. یا مقلب القلوب والابصار .... انشاءالله خودمان مقـدمات تحویل حال را فراهم کنیم ،دل های مان را باهم صاق کنیم تا خـدا دل های ما را به بهترین احوال تبـدیل کند.

۹۱-۱۲-۲۰

۹۱/۱۲/۲۰ سوال- در مورد نداهای روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- در روایت داریم که در قیامت ندا می کنند :کجا هستند کسانی که در دنیا با خـدا جنگیـده انـد. خیلی سـخت است که در صـحرای محشـر انسان را با شاخصه ی بدی صدا بزنند. سه دسـته هستند که با خدا جنگیده اند: کسانی که با اولیاء و ائمه خدا جنگیده اند(کسانی که امام حسین(ع) را به شهادت رساندند و کسانی که در مقابـل حضـرت علی(ع) ایسـتادند و جنگیدنـد ،اینها مصـداق جنگ با خـداست. در زیارت جامعه کبیره داریم که هر کس با شما بجنگـد با خـدا جنگیـده است)، کسانی که قسم دروغ می خورنـد و می داننـد که قسم شان دروغ است.(این کار مثل جنگ با خداست، گاهی در دادگاه برای انسان مسئله ای پیش می آید که کار به قسم می کشد. بعضـی ها فکر می کنند که اشکالی ندارد که یک قسم دروغ بخورنـد. گاهی در این قسم های دروغ، منافع کسـی را هم از بین می بریم. در دادگاه گاهی با یک قسم پرونده مختومه می شود و فردی ضـرر می کنـد) و کسـانی که در دنیـا ربـاخوار بودنـد. در رباخواری جنگ دو طرفه است. یعنی رباخوار با خـدا جنگیـده است و خـدا هم بـا ربـاخوار می جنگـد. آیه ۲۷۹ سـوره بقره در مـورد ربـاخواری اسـت که می فرمایـد: ربـا را کنـار بگذارید، اگر این کار را نکنید بدانید که این جنگ خدا با شـماست. یعنی خدا با رباخوار اعلام جنگ می کند. وای به حال کسـی که خدا با او اعلام جنگ کند. چرا گناه ربا خواری این قدر شدید است ؟ ما در مورد هیچ گناهی این قدر آیه و حدیث نداریم. ربا از فحشا ،قمار ،شـرابخواری و قتل نفس بـدتر است چرا؟ علامه طباطبایی می فرمایـد: بیشتر گناهان، چنـد نفر را گرفتار می کند ولی ربـا نظـام یـک جـامعه و اسـاس دین را از بین می برد. این کار با دین ما قابل جمع نیست. آقاشـیخ عباس قمی می فرمود که شبی به میهمانی رفتم و در آن شب، نتوانسـتم نماز شب بخوانم و نماز صبح را هم نزدیک طلوع آفتاب خواندم و تا چهل شب نتوانستم نماز شب بخوانم یعنی حـال نمـاز شب خوانـدن را نداشـتم. تحقیق کردم که و متوجه شـدم که این فرد کسـی است که بعـداز ظهرها وام ربوی به مردم می دهـد. این لقمه برای آقـا شـیخ عبـاس قمی شـبهه ناک بوده است زیرا خبر نداشـته است ولی باعث شـده است که ایشـان نتوانـد چهـل شب نمـاز شب بخوانـد. حالا ـ وای به حـال کسـی که عمـدا ربا خواری کنـد. خوب است که ما در مسائل دینی وسواس داشته باشیم. مرحوم مجتهدی می فرمودند که بعضی ها وسواس گربه ای دارند یعنی یک حمام رفتن شان یک ساعت طول می کشد یا در وضو گرفتن وسواس به خرج می دهند. گربه در بعضی مواقع از آب رد نمی شود ولی برای گرفتن ماهی، تمام تنش را در آب فرو می برد. پس خوب است که ما در مسائل مالی وسواس داشته باشـیم. آیت الله گلپایگانی فرمودنـد کسـی که وسواس داشـته باشد عادل نیست. پس ربا نظام جامعه و دین انسان را از بین می برد. برای از بین بردن ربا،باید قرض های غیر ربوی را توسعه بـدهیم. بهترین راه مبـارزه بـا رباخواری این است که اگر انسان قرض گرفت، زمینه ای فراهم کنـد که همه براحتی به دیگری قرض بدهنـد. عده ای وام می گیرند ولی آنرا پس نمی دهند. روایت داریم که اگر کسـی قرض بگیرد و نخواهد آنرا پس بدهد، مثل دزد است . روایت دیگر می فرمایـد: در قیامت خطاب می شود این سـتمگری است که حق خـدا را نـداده است یعنی حق مردم حق خـدا می شود. روایت داریم که دزدهـا سه دسـته هسـتند: کسـانی که می تواننـد دِین مردم را بدهنـد ولی آنرا نمی دهنـد، کسانی که می تواننـد مهریه همسـرشان را بدهند ولی آنرا نمی دهد و کسانی که زکات مال شان را پرداخت نمی کنند. پس مومن کسـی است که

اگر راحت قرض گرفت، راحت هم قرض را پس بدهد. ویژگی مومن است که خوب قرض می دهد و خوب قرض را پس می دهد. حالا اگر کسی قرض گرفت و نتوانست آنرا پس بدهد چکار باید کرد ؟ در سوره بقره داریم :به او مهلت بدهید تا بدهی اش را پرداخت کند و اگر می توانید آنرا ببخشید،روزی خداوند در دادگاه الهی آنرا جبران می کند. در نظام بانکداری ما قانون عمل بانکی بدون ربا در مجلس تصویب شده است و شورای نگهبان آنرا تصویب کرده است، آیا این قانون به این آیه عمل می کند؟ افرادی که وام گرفته اند سه دسته هستند :عده ای که نمی خواهند وام را پس بدهند ، عده ای هستند که می توانند وام را پس بدهند ولی آنرا عقب می اندازند و عده ای هستند که می خواهند وام را پس بدهند ولی مشکلاتی برایشان پیش آمده است. آیا این قانون، مطابق سوره بقره (برای گروه سوم که ممکن است بیمار داشته یا حادثه ای برایشان پیش آمده باشد) عمل می کند؟ خیر ،قانون به این سه گروه به یک چشم نگاه می کند و می گوید که باید جریمه بدهند. ما نمی خواهیم بگوییم که قانون جریمه اشتباه است ولی باید بین این سه گروه که وام گرفته اند تفاوتی باشد. این قانون بشری است ،آیا نمی توان یک قانون جایگزین برای آن نوشت؟ عده ای از متدینین برای فردی پول جمع کردند و خانه ای خریدند و ده میلیون تومان آن کم بوده است که از بانک وام گرفته اند. این فرد نتوانسته است که قسط های وام را برگرداند و به مرور زمان این خانه برای بانک شده است و هنوز هم به بانک مقروض است .حتما این قانون می تواند جایگزین داشته باشد. این قانون بعد از سی سال می تواند عوض شود. مثلا آیا می توان برای این قانون، بیمه درنظر گرفت. وقتی فردی در رانندگی تصادف می کند بیمه می تواند تشخیص بدهد که فرد مقصر است یا خیر. حالا ـ به فرض تاجری وام گرفته است، بیمه می تواند پشتیبان باشد که ببیند این فردی که بدهی اش را نمی دهد بخاطر مشکلاتی است که بوجود آمده است یا خیر. حتما راه کارهای متعددی وجود دارد. به فرض شما هر سه گروه را جریمه کنید، این جریمه ها کجا می رود؟ آیا جریمه ها باید منبع درآمدی برای بانک ها باشد یا عاملی باشد که مردم تخلف نکنند؟ در قانون جدید جریمه برای بانک یک منبع درآمد شده است. الان در دنیا اگر کسی جریمه می شود، به حساب بانک نمی رود بلکه این جریمه ها به حساب صندوقی می رود و بعد بانک مبلغ خودش را برمی دارد و مابقی را برای نیازمندان خرج می کنند. پس این جریمه ها نمی تواند جزو درآمد های بانکی باشد. بعضی ها می گویند که ما با شش ماه تاخیر حقوق می گیریم، آیا در این موارد ،دولت خودش را جریمه می کند؟ الان موسسات اعتباری خیلی بدتر از بانک های دولتی هستند. یعنی بانک گرفتاری کمتری برای مردم درست می کند. پس باید بعد از سی سال، این قانون بازنگری شود و بین افرادی که وام را نمی دهند تفاوت های قائل شود. از نظر فقهی جریمه محل بحث دارد. امام خمینی می فرمود: برای جریمه هیچ راهی وجود ندارد. از طرفی اگر جریمه نگیرند ممکن است که سیستم بانکی و پرداخت ها بهم بخورد. امام این مسئله را به شورای نگهبان واگذار کردند. در سال ۶۲ این قانون تصویب شد. در مسئله ی تصادفات رانندگی اگر شما مقصر نباشید بیمه به شما کمک می کند. در مسئله وام هم می توان از این کار استفاده کرد. اگر ربا خواری این همه مذمت شده است، آیا مسئولین احتمال نمی دهند که این مشکلات سخت بانکی که ایجاد شده است بخاطر این است که این قانون اشتباه رفته است ؟آیا این اثر وضعی این قانون نیست که جریمه را از وام های کوچک جمع می کنند و بعد مبالغ هنگفتی از بانک اختلاس می شود؟ البته قوه قضائیه با این اختلاس ها برخورد کرده است ولی آیا این تبعات این قانون نیست؟ آیا کارگران تقاضا می کنند که تاخیر حقوق شان را بگیرند ؟ در خیلی از کشورهای اسلامی وقتی قانونی تصویب می شود، آن قانون را رها نمی کنند. در دنیا شوراهای نظارتی بر حسن اجرای قانون داریم. در سرتاسر نظام بانکی ما یک شورای فقهی که حرفش را گوش بدهند نداریم. چرا هر روز یک موسسه ی بانکی باز می شود؟ چون سود دارد ،این سود از کجا می آید؟ آنها با جریمه هایی که (به اسم قانونی) می گیرند سودهای زیادی می کنند. در بانک حساب های قرض الحسنه هایی وجود دارد ولی بانک چند درصد وام قرض الحسنه می دهد؟ الان وام جهیزیه را نمی دهند و ممکن است که عقوبت این همان است که میلیاردها تومان اختلاس می کنند. انشاءالله این برنامه اثرگذار باشد. کتاب برزخ و نفخه ی صور به انضمام مباحث رجعت نوشته ی آقای

عـالی، کتـاب خوبی است. پس یک روی سـخن ما با مسئولین است. پیامک هایی در مورد جریمه ای بانکی به ما رسـیده است که اشک انسان را در می آورد. خانمی یک میلیون وام گرفته است و بعـد از مـدتی که نتوانسـته است قسط ها را بدهد، مبلغ آن به پنج میلیون رسـیده است .بعضـی ها علاوه بر اینکه خانه شان را از دست داده انـد هنوز به بانک مقروض هسـتند. بعضـی ها برای جهیزیه معطل هسـتند. بعضـی از بیماران یک وام گرفته انـد و نتوانسـته انـد آنرا پرداخت کنند، بانک نباید با گرفتن دیرکرد زندگی آنها را تباه کند. بانک باید حساب کسانی را که نمی توانند بعلت مشکلات ،وام شان را برگردانند ، از بقیه جدا کند. افراد پولدار نباید وام ها را دیر پرداخت کنند و اگر این کار را بکنند مثل دزد هستند. افرادی که پولدار هستند باید پول هایشان را در صندوق های قرض الحسـنه بگذارنـد نه اینکه دنبال بانکی باشـند که سود بیشتری می دهد. در قدیم افرادی بودند که پول هایشان را در صـندوق قرض الحسنه مسدود می کردند و هر کس که به پول احتیاج داشت با معرفی به آن صندوق می توانست براحتی وام دریافت کند. ما نباید فکر کنیم که اگر ما اول سال پول مان را در صـندوق بگذاریم در آخر سال ارزش پول ما کم می شود. (بخاطر تورم) کسـی که این کار را می کند با خدا معامله می کند. اگر ارزش پول شـما پایین می آید در عوض ثواب قرض الحسنه خیلی زیاد است. وقتی پیامبر به معراج رفتند در سـر در بهشت نوشـته شده بود :قرض از صدقه بالاتر است. پیامبر این سوال را از جبرئیل پرسـیدند و جبرئیل پاسخ داد :صـدقه ده ثواب و قرض هجـده ثواب دارد زیرا گـاهی صـدقه را به فردی می دهیـد که مسـتحق نیست ولی در قرض ،حتما فرد مضـطر است که به دنبال قرض می آید . پس کمک مردم و مسـئولین در این امر مهم است و کسانی که وام گرفته اند قسط هایشان را سـر وقت بپردازند تا مشـکلاتی پیش نیاید. خدایا محبت دنیا را از دل ما بیرون ببر تا دلبسته به دنیا نباشیم و بتوانیم به مردم کمک کنیم.

۹۱-۱۲-۱۳

۹۱/۱۲/۱۳ سوال- در مورد شاخصه های خوبی و بدی در قیامت توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – در صحنه ی قیامت مهم است که در میان این همه خوبی ها و بدی ها چه کسانی را صدا می زنند. چرا با وجود این همه بدی ها، بعضـی از آنها شاخص بدی می شوند؟ در شاخصه های خوبی داریم که در قیامت خطاب می شود: همسایه های خدا کجا هستند؟(گاهی در همایش ها افرادی را در میان جمعیت صـدا می زننـد، مهم نیست که می خواهند به آنها چه چیزی بدهند، مهم صدا زدن در میان جمعیت است. حالا تصور کنید که در میـان خلق اول و آخر فردی را صـدا بزننـد به بـدی یا خوبی) گروهی بلنـد می شونـد و جلو می آینـد و فرشـتگان از آنها می پرسـند که شـما چکار کرده ایـد؟ آنها می گوینـد که ما اهل فضل و بخشـش بودیم. خداوند دست دهنده را دوست دارد. پس اگر کسـی در دنیـا چنین صـفتی را داشته باشـد در قیامت همسایه ی خـدا می شود. در سوره تحریم آیه ۱۱ داریم که من (آسـیه همسر فرعون) بهشتی را می خواهم که نزد خودت باشم. خیلی لذت بخش است که انسان در قیامت همسایه ی خدا باشد. همسایگان خدا کسانی هسـتند که به فکر حل مشـکلات دیگران بودنـد. در کتاب گزیده ی اصول کافی داریم که شخصـی از یاران امام صادق(ع) در حال طواف بود و فردی از دور به او اشاره کرد ولی او جواب نـداد و بار دوم اشاره کرد و امام متوجه اشاره این فرد شـد و فرمود :چرا جـواب این آقـا را نمی دهی؟ او گفت: من در طواف واجب هسـتم ،امـام فرمود: برو و حـاجت مومن را برآورده کن، اشـکالی نـدارد. فتوای مشـهور فقها هم این است که انسان برای انجام حاجت یک مومن طواف را رها کند. الان فصل مشـرف شدن به عمره است. کسـانی که چنـدین بار مشرف شـده انـد خوب است که هزینه ی عمره را برای حل مشـکل دیگری هزینه کننـد و بداننـد که ثـوابش کمـتر از عمره نیست. او کـار مومن را تمـام کرد و برگشت .از امـام پرسـید: مگر یـک مومن چه حقی بر گردن مومن دیگر دارد؟ امام پاسخ نداد ولی او اصرار کرد و امام فرمود :حق مومن بر گردن تو این است که تو نیمی از مالت را به او بدهی . او تعجب کرد و امـام فرمـود: اگر بیش از نیمی از مـالت را بـدهی ایثـار کرده ای. قرآن از ایثـار تعریـف کرده است. یکی از نـداهای الهی در

قیامت این است که کجا هستند ایثارگران ؟ کتاب مفتاتیح الحیات تالیف آیت الله جوادی آملی است. ایشان معتقد بودند که در کنار کتاب مفاتیح الجنان باید کتاب مفاتیح الحیات(کلیدهای زندگی) هم باشد. اگر ما این کلیدهای زندگی را محور قرار بدهیم برای زندگی کافی است. این کتاب شصت دفعه چاپ شده است. خوب است که این کتاب را آهسته بخوانیم وعمل کنیم. در این کتاب داریم که ابن عباس در کنار حضرت امام حسن مجتبی(ع) در مسجد الحرام بود و داشت طواف می کرد. امام معتکف بودند. فردی از امام کمک مالی خواست تا بدهی اش را بپردازد. امام فرمود: دست من خالی است و الان پولی ندارم. آن فرد گفت که شما با من بیایید و به طلبکار بگویید که به من وقت بدهد. امام اعتکاف را بهم زدند و برای شفاعت این فرد رفتند. ابن عباس سوال کرد که مگر شما معتکف نبودید؟ امام فرمود که از رسول خدا شنیدم :کسی که حاجت مومنی را برآورده کند ثوابش از نُه هزار سال عبادت بالاتر است. در کتاب مفاتیح الحیات داریم :امام صادق(ع) می فرماید که اگر فردی خانه ی خالی داشته باشد و به برادر مومنش نمی دهد، خداوند می فرماید: فرشتگان این بنده حاضر نشد که یک مسلمان را در خانه ای اسکان بدهد، من هم در بهشت به او جا نمی دهم. یعنی اسکان دنیا در مقابل اسکان آخرت . گاهی انسان می تواند واسطه ی خبر بشود. آیت الله حق شناس کلام نافذی داشتند. ایشان فرموده بودند :ایامی که درقم طلبه بودم روزی طلبه ای به حجره آمد و گفت پولی به من بدهید. من گفتم که من از تو گرفتارتر هستم. او رفت ،بلافاصله من احساس تب شدیدی کردم تا چند روزی این تب ادامه پیدا کرد. در عالم رویا به من گفته شد که این بخاطر این است که گرفتاری آن طلبه را برطرف نکردی. گفتم دستم خالی بود ولی گفته شد که می توانستی از کسی برای او قرض کنی یا شفاعت او را بکنی تا بتواند قرض بگیرد. بعضی ها با زبان شان واسطه ی کار خیر می شوند. الان نزدیک عید است و باید توانگران به فقرا کمک کنند. آیت الله بروجردی در عالم رویا خواب دیده بودند که در مجلسی هستند و پیامبر در صدر مجلس نشسته اند و در اطراف پیامبر، علمای بزرگ نشسته اند. آقای بروجردی دم در نشسته بودند. کنار پیامبر یکی از علما نشسته بود که ایشان فکر می کرد جایش نزدیک پیامبر نیست. پیامبر به ایشان فرمود: این عالِم برای رفع گرفتاری های مردم بیشتر تلاش کرده است. ما نباید برای کمک به دیگران فقط به دیگران نگاه کنیم و هر کس باید به خودش نگاه کند و بگوید که من چه کرده ام. در یکی دیگر از نداهای قیامت می فرماید :کجا هستند کسانی که مومنان را اذیت و آزار می کردند؟ در کتاب کافی روایت داریم :کسانی قیام می کنند که در صورتشان گوشتی نیست و به آنها می گویند که به جهنم بروید و در عذاب الهی باشید. این بخشی از ظلم کردن است. ولی اذیت کردن مومن جایگاه ویژه ای دارد. در کتاب نهج الفصاحه از پیامبر داریم :مواظب باشید که یک مظلوم کافر به شما نفرین کند. این نفرین بالا می رود و خدا آنرا می بیند، از نفرین مظلوم بترسید. در دین ما حیوانات حقوقی دارند .حتی صاحب جواهر، رساله ای در مورد حرمت اذیت و آزار حیوانات دارد. نفقه چهار گروه بر ما واجب است: همسر ،فرزند ،پدر و مادر و حیوانی که در خانه نگهداری می شود. شما یا باید پرنده را آزاد کنید که برود یا اگر آنرا در خانه نگه می دارید باید دانه و آب او را بدهید. خانمی نوشته اند که شوهر من فوت کرده است و من با دو فرزند صغیرم در خانه ی پدر شوهرم زندگی می کنم و اگر اجاره ی خانه را دیر پرداخت کنم ایشان می گوید که شما را بیرون می کنم. این پدر بزرگ نمی داند که نوه ،واجب النفقه پدر بزرگ است. ما خیلی از دین فاصله داریم. روایت داریم: یکی از کارهایی که ایمان را از بین می برد ظلم است . خوب است که در شهرها ستادهایی ایجاد شود تا به مردم کمک کنند. آقایی از دنیا رفت و به نان شبش محتاج بود. ولی ایشان فرد آبرومندی بود و پول های زیادی برای فقرا در مساجد جمع می کرد و واسطه ی کار خیر بود. پس ما می توانیم از آبروی خودمان مایه بگذاریم. خوب است که خانم ها در جلساتی که شرکت می کنند، برای فقرا پول جمع کنند تا بتوانند مشکلات مردم را حل کنند. سوال – صفحه ۲۵۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :من مالک خزائن آسمانها و زمین هستم، کسانی که دنیا را بر آخرت مقدم می دارند و مانع کارهای خیر می شوند، در گمراهی دوری هستند. در آیه ی دیگر خداوند از ما قرض می خواهد تا ما را امتحان کند و اِلا خدا مالک خزائن آسمانها و زمین است و نیازی به قرض گرفتن از

ما ندارد. ما نباید بگوییم که هر وقت مشکلات مان تمام شد به دیگران کمک می کنیم ،بدانید که ما هیچ وقت مشکلات مان تمام نمی شود زیرا اگر خانه ی ما صد میلیونی است می خواهیم آنرا بهتر کنیم و اگر وسایل کهنه داریم می خواهیم آنها را نو کنیم .پس ما باید همین الان با وضعیتی که داریم به دیگران کمک کنیم. کتاب انوارالولایهٔ نوشته ی آیت الله ملازین العابدین گلپایگانی استاد میرزای شیرازی است، ایشان می فرماید: همه ی کارها باید به قصد قربت باشد ولی بعضی کارها وجود دارد که حتی اگر در آنها قصد قربت هم نباشد خدا آنرا تشویق می کند. مثلا کسی که شراب را ترک کند خداوند از شراب های بهشتی به او می دهد. مثلا اگر شما سخاوتمند باشید و دست دیگران را بگیرید و به دیگران کمک کنید حتی اگر برای خدا نباشد، خدا آنرا قبول می کند البته اگر اینکارها را به قصد قربت بکنیم بهتر است. خوب است که کتاب مفاتیح الحیات (سبک زندگی) تالیف آیت الله آملی زاده را حتما بخوانید و دنبال جزوه های مختلف نباشید. انشاءالله خداوند توفیق جدا شدن از محبت دنیا و توفیق انفاق در سختی و آسانی به ما عنایت بفرماید.

۹۱-۱۲-۰۶

۹۱/۱۲/۶ بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما نه برلب بلکه در دل گل کند لبخندهای ما، بفرمایید هر چیزی همان باشد که می خواهد همان یعنی نه مانند من و مانندهای ما ،سر مویی اگر با عاشقان داری سر یاری بیفشان زلف و مشکن حلقه ی پیوندهای ما ،به بالایت قسم سرو و صنوبر با تو می بالند بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما، نمی دانم کجایی یا کی آنقدر می دانم که می آیی که بگشایی گره از بندهای ما، بفرمایید فردا زودتر فردا شود امروز همین حالا بیاید وعده ی آینده های ما. سوال- در مورد نوشتن و متن وصیت نامه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از نداهای قیامت این است که ما از فرصت های دنیا خوب استفاده کرده ایم یا نه. پیامبر فرمود: فردای قیامت ندا می آید که شصت ساله ها کجا هستند؟ ... این ندای الهی اشاره به ندایی است که در قرآن هم آمده است. سوره فاطر آیه ۳۳-۳۷ (ترسیمی از بهشتیان و دوزخیان دارد)می فرماید: بهشتیان به بهشت می روند و حمد خدا را بجا می آورند که سختی های دنیا تمام شد ،و در بهشت غم و غصه و ناراحتی ندارند... دوزخیان در یک عذاب همیشگی هستند و دوزخ پایانی ندارد. اهل دوزخ فریاد می زنند و می گویند که خدایا ما را برگردان و قول می دهیم که این دفعه کار خوب انجام بدهیم. خطاب می شود: آیا آنقدر عمر در دنیا نداشته اید که وسیله تذکر و بیداری شما باشد؟ الان فایده ای ندارد. انسان در سن شصت سالگی تمام هشدارها را دریافت کرده است. در بعضی روایات داریم که سنی که انسان باید هشدارها را دریافت کرده باشد چهل سالگی است زیرا این سن کمال است. حتی داریم که سن هجده سالگی هم برای هشدار کافی است. پس در سن شصت سالگی هیچ عذری پذیرفته نیست. در کتاب ارشادالقلوب از پیامبر داریم که ای بیست ساله ها ،دنیا شما را فریب ندهد(در این سن اوج قدرت انسانی است و می فرمایند که فریب دنیا را نخورید زیرا دنیا زود تمام می شود.) ای سی ساله ها بشنوید نداهای الهی را و آواز خدا همیشه در گوش دل است کو دل که دهد گوش به آواز خدا. ای چهل ساله ها چه چیزی برای ملاقات الهی آماده کرده اید؟ ای پنجاه ساله ها ،در این سن خیلی هشدار آمده است و ای شصت ساله ها چه عمل صالحی را فرستاده اید؟ و چه چیزی برای وارثی گذاشته اید که به شما رحم نمی کند؟ (فردی که از دنیا می رود فرشتگان الهی می پرسند چه آورده ای و زمینی ها می پرسند که چه گذاشته ای) و ای هفتاد ساله ها شما کِشتی هستید که وقت چیدن آن رسیده است. در کتاب من لا یحضر شیخ صدوق داریم که خدا ندا می کند: ای انسان من سه تا نعمت به تو دادم که از آن خوب استفاده نکردی: ای انسان من گناهان تو را پوشاندم که اگر دوستان و اهل تو از آن خبر داشتند حاضر نبودند تو را دفن کنند، ای انسان من به تو مال دنیا دادم و بعد از تو قرض خواست و تو حاضر نشدی که به من قرض بدهی(امیرالمومنان می فرماید: خدایی که خزائن آسمان و زمین است می گوید که به من قرض بدهید ،این قرض بخاطر فقر نیست بلکه بخاطر این است که می خواهد شما را امتحان کند. در این شب عید خوب

است که از فقیران مخصوصا خویشاوندان مان دستگیری کنیم. قرض آسانتر است زیرا برمی گردد. روایت داریم که سر در بهشت نوشته شده است که قرض ۱۸، صدقه ۱۰ یعنی ثواب قرض از صدقه بیشتر است با وجود اینکه برمی گردد. پیامبر در این مورد از جبرئیل سوال کرد و جبرئیل گفت: زیرا در صدقه، ممکن است که انسان به فقیر واقعی کمک نکند ولی در قرض حتما به کسی قرض می دهید که نیاز دارد زیرا تا کسی مجبور نشود قرض نمی گیرد. پس بهترین سرمایه گذاری پیش خداست که به خدا قرض بدهیم.) و ای انسان در آخر عمر فرصتی به تو دادم که یک سوم مالت را وصیت کنی و این کار را هم نکردی. در دنیا وابستگی ها نمی گذارد که انسان این کار را بکند ولی در آخرین لحظات عمر هم وصیت نکردی. یعنی خدا به شما این فرصت را داده است که بعد از خودتان وصیت کنید که یک سوم اموال تان را برای امور خیریه صرف کنند ولی بعضی ها به این کار هم بی تفاوت بودند. وصیت یک سوم مال ضرری به ما نمی رساند زیرا انجام این کار بعد از مرگ ما انجام می شود. هشدارها از هجده سالگی شروع می شود و بعد چهل سالگی و اوج آن در شصت سالگی است . پیامبر در روایتی دارد که عمر اکثر امت من بین شصت تا هفتاد سال است. ما از یک ساعت دیگرمان خبر نداریم و باید کاری بکنیم که از دسته ای باشیم که وقتی وارد بهشت می شویم از غم و غصه رهایی پیدا می کنیم. ما نباید از دسته ای باشیم که به خداوند بگوییم ما را به دنیا برگردان تا کار خوب انجام بدهیم . گاهی ما مشکلی پیدا می کنیم و بعد تصمیم می گیریم که کارهای زشت را ترک کنیم ولی باز آنرا تکرار می کنیم. پس معلوم است که اگر ما را از قیامت به دنیا برگردانند بازهیچ اتفاقی در ما نمی افتد. نمونه ی یک وصیت نامه کامل و شرعی : بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد و آل محمد، اینجانب در تاریخ ششم اسفند سال ۹۱ به موارد ذیل وصیت می کنم: وصیت نامه های دیگر قبل از این تاریخ از درجه ی اعتبار ساقط است. این وصیت نامه دارای شش بخش می باشد : ۱-تعیین وصی یعنی من وصی خود قرار می دهم فلانی را(وصی باید مورد اعتماد باشد یعنی به وصیت عمل کند. گاهی انسان به فرزندش هم اعتماد ندارد) ۲- تعیین ناظر بر وصی یعنی کسی را بعنوان ناظر انتخاب کنید تا بر کار وصی نظارت کند البته این برای کسانی است که مال و اموال زیادی دارند ولی اگر کسی اموالی ندارد نیاز به تعیین ناظر نیست. ۳- تعیین قیم برای فرزندان صغیر . وقتی فردی از دنیا می رود که دارای فرزندان صغیر است بطور طبیعی اگر پدر داشته باشد ایشان سرپرست فرزندان می شود ولی اگر پدر هم از دنیا رفته باشد باید به حاکم شرع مراجعه کرد تا سرپرست مشخص بشود مگر اینکه قبلا سرپرست مشخص شده باشد. در وصیت امام خمینی (در سال ۱۳۳۰)داریم :اکنون یک فرزند غیربالغ بنام احمد دارم، وصی من قیم اوست .(وصی امام حاج آقا مصطفی بودند) وقتی کسی فوت می کند مردم به خانه ی او می آیند و آنها در شب های اول ، دوم و سوم اطعام می دهند. باید بدانید که در خانه ای که فرزند صغیر است بدون اجازه ی سرپرست نمی توان این کارها را کرد و اگر سرپرست تعیین نشده باشد چه کسی می خواهد اجازه ی این کار را بدهد؟ اگر بخواهیم اجازه بگیریم خیلی طول می کشد. در رساله ی امام خمینی مسئله ۸۷۷ داریم :اگر بعضی از ورثه ی میت صغیر باشند تصرف در ملک این میت حرام است و نماز در آن باطل است بدون اجازه ی ولی شرعی . اگر فردی فوت کند و اقوام به منزل او بیایند و فرزندان صغیر او ولی شرعی نداشته باشند، رفتن به این خانه و نماز خواندن در این خانه جایز نیست. در استفتائات مرحوم آیت الله گلپایگانی در مورد مخارج تجهیز میت سوال کرده اند یعنی مصارف سوم ،هفتم و چهلم(در صورتی که میت وصیت نکرده باشد)، میت دارای فرزندان صغیر است چه باید کرد؟ فرمودند: مخارج تجهیز به مقدار واجب از اصل برداشته می شود (واجبش یک کفن است) .پس اگر میت فرزند شش ماهه یا هفت ساله یا به سن تکلیف نرسیده دارد،باید ولی تعیین بشود و تصرفات باید به نفع صغیر باشد و نمی توان از مال صغیر برداشت ،اگر فرزند کبیر دارد باید از مال آن برداشته شود یا خانم از مال خودش بردارد. موارد زیادی است که میت فرزند صغیر دارد و مردم به خانه ی او می آیند و به این مشکل توجهی نمی کنند .در وصیت ثلث مال این مشکل حل می شود. میت می تواند وصیت کند که ثلث اموالم را برای مراسم بگذارید. اما اگر کسی وصیت به ثلث مال نکرده باشد تمام اموال به فرزندان می رسد. حتی کفن هم باید به مقدار واجب باشد نه مستحب .

در ادامه می فرمایـد: بیش از آن چون میت وصـیت نکرده است بایـد از مـال فرزنـدان کبیر خرج شود و اِلا نه . باز در مورد مجالس پرسیده اند که فرموده اند: جایز نیست. پس تعیین سرپرست مشکل در تصرف مال را حل می کند و وصیت به ثلث، مشکل مخارج را حـل می کنـد. مثلاـ جوانی از دنیـا رفته است و می خواهنـد مراسم بگیرنـد، از مال صـغیر نمی توان مراسم گرفت مگر اینکه میت وصـیت به ثلث کرده باشـد .خوب است که انسان سـرپرستی فرزندان را به مادر فرزندان واگذار کند البته اگر مادر دنبال سـرپرستی است. پس بخش اول معین کردن وصـی ناظر و سـرپرست فرزندان است. بخش دوم بدهکاری هاست. بدهکاری ها عبارت است از :مهریه همسـر، ما باید مهریه همسرمان را بنویسیم. سوال کرده اند که ما باید مهریه را به نرخ روز بدهیم ؟ این سوال را هر کس باید از مرجع تقلیـدش بپرسـد. دوم اینکه اگر به افرادی بدهکار هستیم آنرا بنویسـیم . سوم اینکه خمس درآمدها تا روزی که از دنیا می رود را بنویسـیم . اگر سـال خمسـی فردی اول فروردیـن اسـت و روز شـشم فروردین از دنیـا رفته است پس بایـد خمس تـا امروز را پرداخت کند زیرا اگر از دنیا نمی رفت زمانش فرا رسیده بود که خمس را بپردازد. اگر گفته اند که خمس سالیانه باشد بخاطر این است که انسان به زحمت نیفتد و الا هر درآمدی خمس دارد .پس در آمدهای خمسـی خودش از سال گذشـته تا تاریخ فوت را می نویسـد. حتمـا سـال خمسـی خودمـان که اول فروردین است را بنویسیم. چهارم این است که اگر خمس و زکاتی را بـدهکارهستیم بنویسیم. پنجم حج واجب است یعنی اگر حج بر گردن من مستقر شده است و من باید به حج می رفتم و کوتاهی کرده ام بنویسم که حـج واجب بر ذمه ی اینجـانب است و شخصـی از من نیابت کنـد. کسانی که ثبت نام کرده انـد بایـد از مراجع تقلیـدشان سوال کننـد. خیلی ها به نیابت پـدرشان به حـج می رونـد، خیلی از این نیابت ها باطل است زیرا حـج نائب بایـد کامل باشـد و در حمـد و سوره غلط دارد. اگر کسـی حج خودش باشد تلاش می کرد که حمد وسوره را درست کند و خدا می پذیرفت ولی عمل نائب باید صددرصد درست باشد. بسیاری از این نیابت ها مشکل دارد زیرا نمی تواند نیابت بکند. نماز ،طواف و اعمال نائب باید خیلی عالی باشـد. در وصـیت نـامه بایـد نوشت که شخصـی با تاییـد دفتر مراجع به نیابت اینجانب گذاشـته شود. زائری بود که می گفت من به نیابت آمـده ام و وقتی نمازش را تا ایاک نعبدوا خواند، متوجه شدم که نمازش قابل اصـلاح نیست . داسـتان حج را جدی بگیرید و اگر کسـی را می شناسـید می توانیـد بعنوان نائب انتخاب کنیـد. مرحوم آیت الله حکیم فرمودنـد که رفیقی داشـتم که از دنیا رفت و قرار بـود که هر کس که زودتر از دنیـا رفت به خـواب دیگری بیایـد. بعـد از یکسـال به خواب من آمـد و گفت که من حـج را بجا نیاورده بودم در حالیکه واجب الحج بودم، وقتی من می خواسـتم بمیرم به من گفتند که تو نمی توانی مسـلمان بمیری یا باید یهودی بمیری یا نصـرانی .چهارده معصوم در کنار من بودند و حضـرت فاطمه به امام زمان(عج)سـفارش کردند که شما امسال به نیابت این آقا به مکه برو. من یکسال منتظر بودم تا امام نیابت کردنـد و بعـد من آزاد شدم. این داسـتان در کتاب روزنه های غیب آمده است. آیا ما می توانیم به این امید باشیم که همه ی ما را امام زمان(عج)نیابت کند؟ ششم اینکه اگر بدهکاری دیگری داشتیم هم بنویسیم. در بخش سوم، وصـیت به یک سوم مال است یعنی می نویسید که یک سوم اموالم در این امور هزینه شود.و چهار سال نماز و روزه .امـام خمینی در وصـیت شـان فرمـوده بودنـد که احتیاطاً چهـار سـال نمـاز و روزه برایم بگیریـد. البته این نبایـد مـورد سوء اسـتفاده ثروتمنـدان قرار بگیرد که اگر نماز نخواندیم بعدا وصـیت می کنیم چون عِقاب نماز نخواند باقی می ماند. اگر ما نماز و روزه را در وصـیت نـامه ننویسـیم ورثه تکلیفی ندارنـد و. گناهی مرتکب نشـده انـد. حتی اگر ما از ثروتمنـدترین افراد باشـیم. دوم در مورد رد مظـالم احتیـاطی را می نویسـیم که برای مان داده بشود. سوم در مورد کفارات می نویسـیم. اگر ما قضای روزه ی سال قبل را داشـته باشـیم و آنرا نگیریم تا ماه رمضان سال بعد برسد ،باید کفاره بدهیم. چهارم هزینه ی غسل ، کفن ، دفن و مراسم را بنویسیم. در این صورت اگر فرد، صـغیر هم داشـته باشد مشـکلی وجود نخواهد داشت. زیرا این از ثلث مال است و برای خود میت است. البته هزینه ها بایـد متعارف باشـد. پنجم وصـیت برای خویشاونـدانی که ارث نمی برنـد .فردی اولاد، پدر و مادر دارد و پسـر عموی فقیری هم دارد که این پسـر عمو ارث نمی برد ولی می توانـد که وصـیت کنـد که این پسـر عمو از او ارث ببرد. نفقه ی سه گروه به عهـده ی

ماست: خانم و فرزنـدان و نوه ها و پـدر ومادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ .البته نفقه ی همسـر مقدم است. اگر ما در زمان حیات از اقوامی غفلت کرده ایم می توانیم برای افراد فامیـل وصـیت کنیم. شـشم اینکه می توانیم از باقی مانـده ی ثلث مال مان هزینه ی کار خیر بکنیم یعنی برای هزینه بیمارسـتان یا مدرسه خرج کنند. بشرط اینکه ورثه نیازمند نباشد و اموال زیادی داشته باشد ولی اگر این طور نیست وصـیت نکنیم بهـتر است. آیت الله بروجردی وصـیت کرده بودنـد که یـک سوم اموال شـان وقف عزاداری سـید الشـهدا بشود. آیت الله احمدی میانجی سـفارش کرده اند که نگویید: یک سوم تمام اموالم را وصیت می کنم زیرا وقتی می گویید که یک سوم تمام اموالم ،ورثه گرفتار می شونـد. پس بگوینـد یک سوم اموالم از خانه یا از پول نقـد یا مزرعه یا مغازه. پس خوب است که مال معینی را بگویند. پخش پنجم این است که مطالبات خودش را بنویسد که مثلا از فلانی این قدر طلب دارم. بخش شـشم وصیت اخلاقی است. مثلا پدر وصـیت می کند که من در ماه رمضان به فقرا کمک می کردم یا در عزاداری ها شـرکت می کردم ،شما هم این کار را فراموش نکنید. امام خمینی در وصیت نامه سال ۱۳۳۰ می فرمایند: وصیت مهم من به همه ی اولادهایم خصوصا مصطفی آن است که با مادرشان سازگار و مهربان باشـند و رضایت خاطر ایشان را بعمل آورند زیرا ایشان به همه ی ما حقوق فراوان دارد و ادای آن بر من میسر نشده است. فرزندان من باید به اطاعت و جلب رضایت ایشان خدای تعالی را راضی کنند. و بدانند رضایت من از آنها منوط به رضایت مادرشان است. و خود فرزندان من با هم گرم باشـند و مطیع برادر بزرگترشان باشند و ایشان مهربان به آنها باشد. این توصـیه ها خیلی موثر است زیرا طرف می گوید که پدرم گفته است که هوای مادرتان را داشـته باشـید و تا سـی سال هم یادش نمی رود. زیرا این تاکیـد ویژه است. بحث دیگر حق واگـذاری اسـتفاده خانه به همسـر است .مثلا وقتی فردی از دنیا می رود همسـرش یـک هشـتم ارث می برد. این مبلغ مقـداری نیست که مـادر بتوانـد یـک خـانه ی آبرومنـد تهیه کنـد ، بچه ها خانه را می فروشـند و یک هشـتم مادر را می دهنـد. برای اینکه مشـکلی پیش نیایـد خیلی از بزرگان مثل امام این کار را کرده اند یعنی فرد در زمان حیات به همسـرش بگوید که من حق اسـتفاده از این خانه ی مسـکونی خودم (آدرس منزل) را تا زمانی که در حیات هستی به تو واگذار می کنم. این غیر از وصیت به ثلث است. این بحث در کتاب تحریرالوسیله ی امام موجود است. به این کار حق حبس می گوینـد. ملک از ارث فرزنـدان بیرون نمی رود و وقتی مادر از دنیا می رود می توانند ملک را تقسـیم کنند. اینکار نیاز من ایجاب و قبول است یعنی این مطلب را به خانمش بگوید و خانم هم این مطلب را قبول کند . در وصـیت نامه ی امام داریم که حق استفاده از اثـاث خـانه را به مادرتان واگـذار کردم. تا وقتی که زنـده است. پس کسـی حق نـدارد که اثاث خانه را در زمان زنـده بودن همسـر قسـمت کند. در پایان وصـیت نامه تعداد بخش نوشته می شود و به امضای گواهان می رسد. در وصیت نامه ی امام آیت الله حائری و دیگران شـهادت داده اند. وقتی آیت الله بروجردی می خواسـتند وصـیت کنند فرموده بودند که من می خواهم وصیتم را محضری کنم، محضـردار خبر کنید. با محضـری کردن مشکلات بعدی پیش نمی آید. نباید بازماندگان با وصیت به دردسر بیفتند. گاهی در وصیت نامه جزئیاتی می نویسند که مثلا در کجا مرا دفن کنید یا فلان کار را بکنید یا ... یعنی کارهایی که دیگران را به زحمت می اندازد. امام خمینی در وصـیت نوشـته اند که اگر میسور باشد بدون زحمت و کلفت، کتابه هایی که نوشـته ام به تدریج چاپ بشود. وصـیت نامه حتما بایـد در حضور عالم باشـد و بـدون مراجعه به عالم نباشـد. اگر وارثی گفت که دیون پدر را نمی دهم و فقط می خـواهم ارثـم را بگیرم، هر کس کـه به او ارث رسـید مکلـف است که دیـون را بـپردازد. خـوب است که هر سـال در وصـیت نـامه تجدیدنظر بشود که مشـکلی پیش نیاید. منظور از حج ،حج واجب است و نیازی نیست که کسـی حج عمره را وصـیت بکند . صغیر یعنی کسـی که به تکلیف شـرعی نرسیده باشد و مکلف نشده باشد، دختر نه سال و پسر پانزده سالش تمام نشده باشد. پس هر کس به تکلیف نرسـد صـغیر بحساب می آیـد. و نمی توان د ر مال صـغیر تصـرف کرد. تمام دیون میت نقـد می شود. یعنی اگر من یک میلیون به شما بدهکار باشم و قرار باشد که یک سال دیگر بدهم وقتی فوت می کنم باید همان موقع دین را بپردازند و دین نقد می شود. مگر اینکه این مال برای موسسه ای باشـد که راضـی باشـد و ورثه آن مال را کنار بگذارنـد . نماز و روزه را نبایـد به هر کس

بدهیم که بخواند. می توانید از دفاتر مراجع سوال کنید. انشاءالله خداوند به همه توفیق تنظیم سفر آخرت و آماده شدن به این سفر را عنایت بفرماید.

۹۱-۱۱-۲۹

۹۱/۱۱/۲۹ سوال – در مورد وصیت کردن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – آیه ۱۸۰ سوره بقره در مورد وصیت کردن سفارش کرده است. در روایتی از پیامبر داریم :کسی که وصیت نداشته باشد مایه ی ننگ دنیا و آخرت و عذاب آخرت است .زیرا گاهی با وصیت نکردن حقوق دیگران ضایع می شود. واقعا ننگ است که یک فرد مسلمان وصیت نداشته باشد و بعد از مرگش مشخص نباشد که به چه کسی بدهکار است و از چه کسی طلبکار است. امام سجاد(ع) می فرماید: یکی از گناهانی که پشیمانی می آورد نداشتن وصیت است. انسان نباید یک کار به این آسانی را نباید از دست بدهد. پیامبر فرمود: سزاوار نیست که یک مسلمان شب را به صبح برساند درحالیکه وصیت نامه اش زیر سرش نباشد. یعنی اینکه وصیت نامه ی ما باید آماده و در دسترس باشد. داریم: فریاد اکثر اهل آتش، از امروز و فردا کردن است .یعنی آنها در دنیا بودند و کارها را عقب می انداختند و امروز و فردا می کردند. بعضی ها وقتی می خواهند وصیت کنند آنرا به عقب می اندازند .بعضی ها می گویند که وصیت نکنید زیرا شگون ندارد ولی این حرف با باورهای دینی ما سازگاری ندارد. امام صادق(ع) می فرماید: میتی که چشمش باز است مهلت بستن چشم را نداشته و میتی که چشمش بسته است مهلت باز کردن چشم را نداشته است. مرگ با وصیت عقب و جلو نمی شود. در روایت داریم که وصیت کردن باعث طول عمر می شود. بخش زیادی از پرونده های دادگاه ها مربوط به مسائل بعد از مرگ افراد است. گاهی مواقع در وصیت ابهاماتی است که باعث اختلاف بین خانواده ها می شود. با وصیت کردن، این بارها سبک می شود. ما در زمان حیات مان می توانیم در مورد ثروت و دارایی های مان تصیماتی بگیریم مثلاً آنرا ببخشیم یا وقف کنیم . ولی بعد از مرگ و در وصیت نامه ،اختیار اموال تا یک سوم مال بیشتر نیست. مثلا فردی پانصد هزار تومان دارائی دارد و در وصیت نامه نمی تواند بنویسد که من تمام اموال خودم را به مسجد می پردازم. حتی اگر فرزند ناخلف داشته باشد. محروم کردن از ارث امکان ندارد .حتی فرد نمی تواند بگوید که تمام اموالم را به یک فرزندم بدهم یا اینکه بگویم ارث دختر و پسر را مساوی تقسیم کنیم. اینها باطل است. بعضی ها حق ارث دخترشان را می دهند و می گویند که بعد از مرگ دختر ارث نبرد. این کار زمانی محقق می شود که فرد تمام ورثه را جمع کند و از آنها رضایت بگیرد و همه موافق باشند. بعد از مرگ شما فقط می توانید تا یک سوم ،پانصد هزار تومان وصیت کنید. ما نباید بین فرزندان مان تبعیض قائل بشویم. مگر اینکه ما برای کارمان جهت خاصی داشته باشیم. پیامبر خدا فرمود: اگر کسی خوب وصیت نکند نشانه ی این است که از عقل کامل و جوانمردی کامل برخوردار نیست و به شفاعت ما نمی رسد. حالا وصیت خوب چیست؟ ما باید در وصیت نامه حقوق الهی را بنویسید، اگر نماز و روزه ی قضا داریم آنرا بنویسیم. در وصیت نامه ی امام خمینی داریم که احتیاطی پنج سال نماز قضا بگیرید. اگر ما در وصیت نامه نماز قضا را ننویسیم، دینی بر گردن وارث نیست. دیگر اینکه در وصیت نامه مسئله ی حج را بنویسد. آیت الله حائری می فرمود که در خواب دوستم را دیدم که کور بود در حالیکه در دنیا چشم داشت. از طریق فرزندانش متوجه شدم که او واجب الحج بوده است ولی به حج نرفته است. کسانی که مستطیع بوده اند ولی به حج نرفته اند در هنگام مرگ به آنها می گویند که یا یهودی بمیر یا نصرانی. اگر کسی حج بر گردنش بوده است و آنرا در وصیت ننویسد باز هم برگردن وارث است که آنرا بجا بیاورند. البته اگر وارث خوب باشد. اگر خمس و زکاتی بدهکار بودیم و ندادیم در وصیت بنویسیم. مسئله ی دیگر این است که در مورد رد مظالم بنویسیم. قسمت دیگر وصیت نامه باید در مورد حق الناس باشد یعنی اگر حق الناسی برگردن مان هست آنرا بنویسیم. از جمله حق الناس بحث مهریه همسر است .زیرا مهریه حق همسر است و اگر کسی در زمان حیات ندهد، باید وصیت کند که بعد مرگ مهریه همسرش را بدهند. حتی اگر کسی کل مالش به

اندازه ی مهریه همسر باشد باید آنرا به همسر داد. زیرا مهریه جزو بدهی است. اگر فردی کل دارائی اش پانصد هزار تومان باشد اول باید دِین او پرداخت بشود یعنی خمس، زکات، کفارات، رد مظالم ، مهریه و بدهی به مردم . بعد از پرداخت بدهی ،باید به وصیت توجه کرد. مثلا اگر سی صد هزار تومان مانده است باید یک سوم آن که صد هزارتومان می باشد را بابت وصیت خرج کرد که این وصیت می تواند برای نماز قضا یا بابت کار خیر باشد. بعد دویست هزارتومان باقی مانده را بین ورثه تقسیم می شود. بعضی پرسیده اند که آیا ما باید حتما یک سوم مال مان را وصیت کنیم یا خیر؟ وصیت یک سوم مال به وارث بستگی دارد. اگر وارثان نیازی مالی نداشته باشند و از نظر مالی وضع شان خوب باشد، فرد می تواند وصیت یک سوم مالش را بکند ولی اگر ورثه وضعیت مالی خوبی ندارند، فرد نباید از همه ی وصیت یک سوم مالش استفاده کند .روایت داریم امیرالمومنین می فرماید: اگر من یک پنجم مالم را وصیت کنم بیشتر دوست دارم تا یک چهارم را. و اگر یک چهارم مالم را وصیت کنم بیشتر دوست دارم تا یک سوم را. پس اگر ورثه نیاز مالی دارند هر چه کمتر (از یک سوم مال) وصیت کنیم بهتر است . اگر کسی از دنیا رفت ، اولین چیزی که بر او واجب است حساب کردن خمس سالش است. مثلاـ فردی فروردین ماه ،خمس مالش را می دهد و وقتی از دنیا می رود حتما باید خمس یازده ماه گذشته را بدهند ولی اکثرا حتی متدینین هم این کار را نمی کنند و کمتر کسی است که بگوید اول خمس مال را بدهیم بعد آنرا تقسیم کنیم. تا خمس مال داده نشود تصرف در مال جایز نیست. اگر طرف خودش زنده بود حتما خمس سالش را می داد. اگر چند فرزند باشند که خمس دادن را قبول ندارند ولی یکی از آنها خمس دادن را قبول دارد می تواند از مالی که به او می رسد خمس را بدهد. تعجیل به عمل کردن به وصیت هم مهم است. بعضی ها می گویند که ما فعلا کار داریم و بعد از چهلم به وصیت میت عمل می کنیم که این کار اشتباه است. فردی به خواب دوستش آمد و دوستش پرسید که حالت خوب است ؟ میت گفت که بعد از هفده روز حالم خوب شده است و بعد متوجه شدند که وصیت نامه ی این فرد را بعد از هفده روز باز کرده بودند. میت در آن دنیا گرفتار است .آیت الله احمدی میانجی نوشته بودند که من دنبال تشریفات نیستم و این تشریفات برای بزرگداشت زندگان است و شما برای کار مرده زودتر به وصیت عمل کنید. نکته ی بعدی این است که ما باید وصی داشته باشیم یعنی چه کسی باید وصیت نامه را اجرا بکند. ما باید فرد مومنی را وصی خودمان قرار بدهیم و دوتا شاهد هم داشته باشیم. در زیر وصیت نامه ی شخصی شان امام خمینی ،چند عالم بزرگ امضا کرده اند. پس در وصیت نامه ،حتما شاهد داشته باشیم. امروزه می توان وصیت نامه را ثبت کرد. خیلی از دعواها سر وصیت نامه است که هر فرزندی ادعای یک وصیتی از پدر را دارد. و هر کدام یک وصیت نامه رو می کند. سر مال دنیا نمی توان براحتی مصالحه کرد. خوب است که وصیت نامه در محضر یک عالم باشد. مرحوم مجتهدی می فرمودند که روزی یازده برادر و خواهر نزد من آمدند و وصیت نامه ی پدرشان را پیش من آوردند. آنها گفتند که اگر ما بخواهیم به وصیت پدرمان عمل کنیم بیشتر مال می رود آیا می توانیم به وصیت نامه عمل نکنیم؟ من گفتم: خیر. پدر شما مدیون است. یکی از برادران گفت اگر ما این کار را نکنیم چه می شود؟ گفتم :پدرتان در آن دنیا می سوزد و آنها گفتند که اگر پدرمان بسوزد بهتر است یا ما یازده نفر بسوزیم؟ پس اولاد کاری برای ما نمی کند. امیرالمومنان می فرماید: ای انسان خودت وصی خودت باش و هر کای می خواهی خودت انجام بده. اگر شما بدهی دارید همین الان که زنده هستید آنرا بپردازید یا اگر می خواهید کار خیری بکنید همین الان بکنید. ما نباید به امید دیگران باشیم. بعضی از خویشاوندان از ما ارث نمی برند. روایت داریم که اگر کسی برای خویشاوندی که وارث نیستند وصیت نکند، عملش با گناه به پایان رسیده است. در قرآن داریم که برای فرزندان و خویشاوندان وصیت کنید. ممکن است که ما در دنیا اقوامی داشته ایم که در دنیا به آنها نرسیده ایم و خوب است که در یک سوم مالی که وصیت می کنیم در مورد آنها هم وصیتی بکنیم. اگر پدر بزرگ دارایی دارد و فرزند و نوه فقیر است ،نفقه ی فرزند و نوه بر پدر بزرگ واجب است. یکی از پسرعموهای امام صادق(ع) قصد جان امام را داشت و امام هنگام وصیت فرمود که هفتاد دینار به او بدهید زیرا قرآن دستور این عمل را داده است. ما می توانیم مکرر وصیت نامه را تغییر بدهیم و

در وصیت تجدید نظر کنیم. ما می توانیم همراه هر سال خمسی، وصیت را هم تغییر بدهیم. کسی که از دنیا می رود تمام دیونش نقد می شود. مثلا اگر ما به فردی بدهکار هستیم و باید دوسال بعد بدهیم وقتی از دنیا می رویم باید همین الان بدهی را بدهیم زیرا اگر مال تقسیم بشود و شش ماه بعد آن طرف طلبکار بیاید، باید از چه کسی طلبش را بگیرد؟ پس بعد از فوت باید دِین های را بلافاصله پرداخت کرد. اگر خانم یا آقایی هیچ مالی ندارند می توانند وصیت نکنند. ولی خوب است که همه یک وصیت اخلاقی داشته باشیم. این وصیت های اخلاقی می تواند در زندگی فرزندان آثاری داشته باشد. مثلا یک وصیت نامه ی اخلاقی بنویسید که فرزندان من، نماز و روزه یادتان نرود ،محرم و صفر را برپا کنید ،ایتام و بی بضاعت ها را فراموش نکنید و قبل از عید چند خانواده را تحت پوشش قرار بدهید . سوال – صفحه ۲۴۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – وقتی در زندان به یوسف گفتند که پادشاه گفته است که آزاد هستی. یوسف گفت که باید تکلیف من مشخص بشود و نمی خواهم شامل عفو بشوم. یوسف این ضربه ها را از مکر زلیخا خورد. قرآن می فرماید :از زن هایی که دست خودشان را بریدند بپرسید. یوسف نامی از زلیخا نُبرد و این اوج بزرگواری یوسف بود. اگر پدر یا مادری به ما ظلم کردند، ما باید بزرگواری کنیم و از گذشتگان به بزرگواری یاد کنیم. ما نباید از پدرمان بدگویی کنیم و کینه ای داشته باشیم. پس همه باید وصیت نامه داشته باشند حتی اگر مالی هم ندارند، آیا نماز و روزه ی قضا هم ندارند؟ شما احتیاطی نماز و روزه ی قضا را می توانید در وصیت بنویسید. فرهنگ داشتن وصیت نامه، فرهنگ احترام به حقوق خدا و مردم است. این فرهنگ باید در میان ما جا بیفتد. دیگر اینکه وصیت نامه نوشتن را جدی بگیرند و بدانید که از نوشتن آن ضرر نمی کنید. به قول امام علی(ع) ما باید خودمان وصی خودمان باشیم. فردی به پسرش گفت که وقتی من از دنیا رفتم این تیمچه را خراب کن و مدرسه بساز. شبی پسر داشت با پدر می رفت و فانوس دست پسر بود. پسر فانوس را عقب پدر برد و پدر گفت که ای پسر این فانوس برای جلو پای من است و چراغ پشت سر به درد من نمی خورد. پسر گفت که اگر چراغ پشت سر به درد نمی خورد چرا وصیت کرده اید که بعد از شما مدرسه بسازم و چرا خودتان این کار را نمی کنید؟ پیامبر طبق وصیت فردی انبار خرما را تقسیم کرد و فرمود که اگر یک دانه خرما را با دستخودش داده بود خیلی بهتر بود از دادن انبار خرما بعد از مرگش. انشاء الله خداوند به ما توفیق بده که وصیت نامه داشته باشیم.

۹۱-۱۱-۱۵

۹۱/۱۱/۱۵ سوال – پدر من چند سالی است که فوت کرده است. ایشان در زمان حیات شان اکثر اموال را بخاطر پسر دوست بودن، به پسرشان بخشیده اند با اینکه دختران شان نیاز شدید مالی داشتند. من ،خواهر و مادرم از طریق قالی بافی معاش می کنیم. مدتی است که برادرم زمین کشاورزی بزرگی را که برای همه ی فرزندان است در دست دارد و اجاره ی زمین را به ما نمی دهد در حالی که می داند ما در مضیقه هستیم. مادرم از ایشان طرفداری می کند. آیا درست است که چون برادرم، پسر است همه ی اموال در اختیار ایشان باشد؟ پاسخ – ایام دهه ی فجر را تبریک می گوییم. این تبعیض ها در جامعه ی دینی ما کم نیست. بعضی ها بین دختر و پسر فرق می گذارند و گاهی بجای اینکه هوای فرزندی که وضع مالی بدی دارد را داشته باشند، برعکس عمل می کنند. گاهی فرزند پست و مقامی دارد و والدین او را بیشتر تحویل می گیرند یا گاهی فرزندی که مدرک تحصیلی بالاتر دارد را بیشتر تحویل می گیرند. فردی نزد پیامبر نشسته بود، یکی از دو فرزندش را بوسید و یکی را نبوسید. حضرت ناراحت شدند و فرمودند: چرا بین آنها فرق گذاشتی ؟وقتی پیامبر در بین جمعی می نشستند، نگاه شان را به عدالت تقسیم می کردند. آیا پیامبر از اینکه ما بین فرزندان مان تبعیض قائل بشویم، راضی است؟ در روایت داریم که پیامبر در مدینه بودند و یکی از انصار به پیامبر گفت که من می خواهم مالی را به فرزندم ببخشم و می خواهم شما شاهد بخشش من باشید.(اگر ما بودیم می گفتیم که این کار خیر است و سریع می رفتیم) پیامبر فرمود :آیا تو فرزند دیگری نداری؟ فرد گفت: چرا فرزند دیگری دارم ولی می خواهم به این فرزندم ببخشم.

پیامبر فرمود :ما پیامبران شاهد ظلم و ستم نمی شویم. وقتی پیامبر این قدر دقیق بودند آیا ما می توانیم این همه تبعیض قائل بشویم ؟ ما فکر می کنیم که یکی از فرزنـدان بیشتر به درد ما می خورد در حالیکه نمی دانیم بایـد امور را به خدا واگذار کنیم. درکتاب من لایحضـر شـیخ صـدوق داریم که حضـرت علی(ع) فرمود: یکی از گناهـان کبیره این است که انسان در وصـیت ظلم کنـد. در قرآن سوره بقره آیه ۱۸۱ داریم: اگر کسـی وصـیتی کرد و از دنیا رفت، کسی نمی تواند وصیت او را تغییر بدهد. در آیه ۱۸۲ می فرماید: اگر کسی در وصیت ظلم کند یا عمدا یا غیر عمد، وصی باید آنرا به وصیت درست برگرداند. یکی از مصداق های ظلم در وصیت، همین سوال بالاست . بعضـی ها می گوینـد که ما می خواهیم نیمی از اموال خودمان را به یک پسـرمان بـدهیم و بقیه را بین دخترها تقسـیم کنیم. این ظلم بحسـاب می آیـد و باطـل است. مـا نمی تـوانیم دلبخـواهی عمـل کنیم. بعضـی می گوینـد که مـا می خواهیم فرزندان مان را از ارث محروم کنیم. ما در زمان حیات هم نباید ظلم کنیم چه برسد به زمان بعد از حیات و در وصیت نامه .یکی از باورهای غلط این است که می توان فرزندی را از ارث محروم کرد. بعد از مرگ ارث بطور شـرعی بین فرزندان تقسـیم می شود. ما حق نداریم که به وصـیتی که درآن ظلم شده است عمل کنیم و باید آنرا برگردانیم. بعضی ها وصیت بیشتر از ثلث می کنند که این هم اشـتباه است . بعضی ها قبل از مرگشان تمام اموال شان را وقف می کنند درحالیکه فرزند و همسر دارند که این هم اشتباه است. فردی از دنیا رفت و پیامبر بر جنازه اش نماز خواندنـد. او فرزنـدان کوچکی داشت ولی تمام اموالش را وقف کرده بود و فرزندانش به گدایی افتاده بودند. حضرت فرمود: اگر من خبر داشتم که اموالش را وقف کرده است اجازه نمی دادم که جسد او را در قبرستان مسـلمانان دفن کننـد. با اینکه او در زمان حیات وقف کرده بود چون همسـر و فرزند داشت حق نداشت این کار را بکند. ما در ثلث اموال مان حق داریم ولی حتما نبایـد وصـیتی درمورد ثلث اموال داشـته باشـیم. حضـرت علی(ع) می فرماید: اگر من به یک پنجم و یک چهارم وصـیت کنم بیشتر دوست دارم تا به ثلث. فقها فرموده اند که ممکن است که فرزندان ما نیازمند باشند و اگر وضع مالی آنها خوب بود می توان به ثلث وصیت کرد. اگر کسی فرزندانش وضع مالی خوبی ندارند نباید به ثلث مالش وصیت کند و آنها را به سختی بیندازد. محروم کردن و بیش از ثلث وصیت کردن اشتباه و باطل است . و اگر کسی این طور وصیت کرد باید آنرا درست کرد. چرا پـدر همه ی اموال را به این پسـر بخشیده است درحالیکه دختران احتیاج مالی دارند؟ در جامعه ی ما چند درصد وصـیت دارنـد؟ اکثرا وصیت را جـدی نمی گیرند. اگر ما بدهی داریم واجب است که وصـیت کنیم. چرا ما در وصـیت کردن کوتاهی می کنیم. حدود هشتاد درصد مردم ما وصیت ندارند و وقتی فوت می کنند اول گرفتاری است. زیرا طلبکار می آید ولی سندی در کار نیست و فرد طلبکـار نمی توانـد بـدهی اش را بگیرد و مـالش از بین می رود. پیامبر فرمود: اگر کسـی بـدون وصـیت از دنیا برود ،به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. اگر ما به کسـی بدهکاری داریم ، باید آنرا بنویسیم و اگر به خدا هم بدهی داریم مثل نماز و روزه ، بایـد آنرا بنویسیم. خوب است که وصـیت نامه به روز باشـد. درنوشـتن وصـیت به یک عالم مراجعه کنیـد. دراسـتفتائات آیت الله گلپایگانی دارد که فردی وصـیت کرده است ولی فرزندان متوجه وصـیت ایشان نشده اند و آنرا برای ایشان فرسـتاده اند .آقای یک ماه آنرا خواندند و بعد نوشـتند که ما هم نفهمیدم که ایشان چه نوشته اند، با هم مصالحه کنید. اگر بنده ای از دنیا رفت ،بدهی نماز و روزه داشت و آنرا ننوشت، فرزندان با اینکه می دانند او بدهی دارد ولی آنرا انجام ندهند، از نظر شـرعی اشکالی ندارد.(به فتوای اکثر فقهـا) البته اگر فرد بـدهی مـالی به کسـی داشـته باشـد بایـد از اموالش پرداخت شود. مثلا آقایی از دنیا می رود و فرزنـدان می خواهند ارث تقسـیم کنند و سهم مادر را از خانه می دهند .گاهی سهم مادر آنقدر نیست که مادر بتواند یک خانه ی آبرومند برای خودش درست کنـد. این مادر بعد از مدتی درمحلی زندگی کرده است و حالا نمی تواند آنجا را ترک کند. و به محل دورتر برود. اگر کسانی می خواهند که این اتفاق پیش نیاید، این کار راه فقهی دیگری هم دارد. و کسی هم ضرر نمی کند. مسئله ی وقف قابل بازگشت نیست ولی مسـئله حبس شبیه وقف است و قابل بازگشت است .آقا می تواند حق اسـتفاده از این خانه را تا زمانی که خانم زنـده است به او بدهـد و برای اینکه مشـکلی پیش نیایـد می توانـد به یک عالم مراجعه کنـد و می توانـد این را در ثبت کنند. یعنی

وقتی این خانم از دنیا رفت بچه های می تواننـد خانه را تقسیم کننـد. خیلی از بزرگان این کار را کرده انـد. ما گاهی خودمان ظالم نیستیم ولی راضـی به ظلم هستیم. این مـادر راضـی به ظلم پسرش است و داریم که درقیـامت نـدا می دهنـد کجـا هسـتند ظالمان و کسانی که به آنها کمک کرده انـد. حتی کسـی که جوهری برای قلمی ظالم آماده کرده انـد .این مادر بایـد نگران باشـد که به این ظلم پسـر راضی است. سوال – آیا می توان رد مظالم را برای آزادی فردی از خانواده که بخاطر جرم غیرعمد در زندان بسر می برد پرداخت ؟ پاسخ – این کار خوبی است. کسـی بهتر ازخانواده نیست که به زندانی ها رسیدگی کند. اگر مشکل زندانی با مالی حل می شود، این کارخوبی است. رد مظالم را بایـد به نیازمنـد داد و زنـدانی هم نیازمنـد است. مهم این است که گروهی جمع بشوند و این مشـکل را حل کنند. ما نباید رد مظالم را فقط در بدهی بدانیم. اگر ما وقت مردم را ضایع کرده ایم این خودش نیاز به رد مظالم دارد .شـهید آیت الله مدنی به میهمانی دعوت شده بودند و این قرار را فراموش کردند و به عتبات مشـرف شدند تا سه شنبه به نجف رسـیدند. ایشان شب جمعه دعوت داشـتند. وقتی در دفتر دیدند که شب جمعه دعوت شده اند ،ایشان شـبانه به منزل آیت الله حکیم می آیـد که ایشان شبانه اجازه ی بازگشت را بدهند. ایشان بر می گردد. به صاحب خانه هم می گویند که ایشان در نجف هسـتند. اما ایشان به میهمانی رفتند و به وعده ی خودشان عمل کردند. اگر این کارها مظالم باشـند ما خیلی از این کارها کرده ایم. پزشـکی به بیمار وقت دو ماه دیگر را می دهد و این بیمار از شهرسـتان به تهران می آید . بعد می گویند که دکتر به مرخصی رفته است. آیا این پزشک ضامن نیست؟ ایشان می توانست با شـماره تلفن این بیمار تماس بگیرد و اطلاع بدهـد که قرار عوض شـده است. گاهی وقت دادگاه می دهند و بعد می گویند که قاضـی به مرخصـی رفته است .آیا شـما نمی توانید به این فرد خبر بدهید که این مسـیر را نیایـد. اگر اینها را رد مظالم حساب کنیم گسترده ی رد مظالم خیلی وسیع است. اگر موتور و ماشـین سوار حق عابر پیاده را رعایت نکنـد، آیـا این جزو رد مظـالم نیست ؟ مـا الان در پیـاده رو امنیت نـداریم و خطر تصـادف با موتور داریم . در آمار پزشک قانونی داریم که در ماه ،چهارصـد نفر عابر پیاده جانشان را از دست می دهنـد. اینها مظالم است. آیا اگر بیمه، ضـرر ما را بدهـد این کافی است ؟ما حتی وقتی می خواهیم از خط عابر پیاده رد شویم به سختی عبور می کنیم .آلودگی های صوتی و هوا حق الناس است. آقا محدث قمی پسـری داشتند که منبر خوبی داشت روزی ایشان در بالای منبر حدیثی خواند و از ایشان می پرسند که سند حدیث شما کجاست و ایشان می گویـد که نمی دانم. وقتی به خانه می آید خیلی ناراحت می شود. شب در خواب پدرش را می بیند که ایشان سند حدیث را به او می گوید و می گوید که اگر بدون مطالعه به منبر بروی مدیون مردم می شوی. در غیبت حلالیت طلبیدن کافی است و اگر نتوانستیـد که حلالیت بطلبیـد می توانیـد کار خیر برای طرف انجام بدهید یا برای او پول بدهید. حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان اصـفهان بودند ایشان فرمودند: من یقین دارم که در قیامت مرا در موقف زبان نگه نمی دارند زیرا خیلی مواظب زبانم بودم. آقـای احمـدی میانجی می فرمودنـد که یکی از دوسـتانم گفت که من خواب عجیبی دیـدم. خواب دیـدم که تمام اثاث منزلم را به خانه ی شـما فرسـتادم. ایشان متوجه شـده بود که غیبت آقا را کرده است. در روایت داریم که اگر کسـی غیبت کسـی را بکند تمام خوبی هـایش به او منتقـل می شود. بعـد ایشان از آقا حلالیت می طلبـد. چنـد روز بعـد طرف خواب می بینـد که تمام اثاث ها را به منزل برمی گرداننـد. ما نمی توانیم بجای رد مظالم جنس بـدهیم مثلا برنـج یا گوشت بدهیم. وقتی شـما پول رد مظالم را به فقیر می دهیـد نمی خواهیـد بگوییـد که این پول رد مظالم است. کافی است که ما پول را بـدست فقیر برسانیم. اگر ما به دولت بدهی داریم بایـد آنرا بـه دولت برگردانیم و نمی تـوانیم به حسـاب رد مظـالم بگـذاریم. شـماره حسـاب دولت ۱۴/۱۰۸ بـه نـام خزانه داری کل درآمـدهای متفرقه ی دولت نزد بانک ملی می باشد. در رد مظالم می توان به حساب فرد هم پول واریز کنیم. طرح هایی که در این برنـامه از زبـان کارشـناسان مطرح می شود، طرح و پیگیری آن توسـط آقای تهیه کننـده است . سوال – صـفحه ۲۲۷ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: وقتی نوح از خدا تقاضا کرد که پسرش را نجات بدهد خدا فرمود که این پسر از تو نیست ،او عمل غیرصالح است . در سوره تغابن آیه ۱۴ داریم :ای مومنان بعضی از فرزندان و همسران دشمنان شما هستند.

۹۱-۱۱-۰۸

سوال – در مورد فقر و انواع آن توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – فقر به چهار قسم تقسیم می شود : یکی فقر اختیاری که انسان بر اثر تنبلی بدست می آورد و این مدحی ندارد .از ائمه داریم :خدایا من از فقر به تو پناه می برم. جنگاوران جنگ تبوک جوانی با بازوی ستبر و هیکل قوی دیدند که چوپانی می کرد. اصحاب گفتند که ای کاش این جوان با این توانایی در رکاب پیامبر و در راه خدا جنگ می کرد. پیامبر فرمود: اگر این جوان برای خانواده و فرزندانش تلاش می کند، این هم در راه خداست ولی اگر در فکر مال اندوزی است ،در راه شیطان است. در دین به فقر سفارش نشده است تا به دنبال کار و تلاش نرویم . در روایات تلاش در دنیا مذمت نشده است بلکه در چهار چیز مذمت شده است : یکی حب دنیا، در قرآن حب دنیا را مذمت می کند، در روایت داریم : حب دنیا ،راس همه خطاهاست، دیگری دنیایی که انسان را سرگرم کند و از یاد آخرت غافل کند، در سوره منافقون آیه ۶۳ داریم :مال و اولاد شما را از یاد خدا باز ندارد ، سوره نور آیه ۳۷ داریم : تجارت، آنها را از یاد خدا غافل نمی کند ،در سوره اعلی آیه ۶۱ ، اینکه انسان دنیا را مقدم بر آخرت بداند مذمت شده است ، دیگری وابستگی و دیگری دلبستگی به دنیا است . در خطبه ی ۲۰۴ نهج البلاغه داریم که حضرت می فرمودند : دلبستگی به دنیا را کم کنید.(حضرت علی(ع) هر شب بعد از نماز عشا این سخن را به مردم می فرمودند.) در شب بیست و هفتم ماه رمضان امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا وابستگی و تجافی (نیم خیز) من را به دنیا کم مکن و این دعا را تا سحر تکرار می کردند. آیت الله بهجت همیشه در سجده ی آخر نماز این دعای امام سجاد (ع) را می خواندند .پس انسان باید دنبال کار و تلاش برود.

فقر دیگر، فقر بر اثر سوءتدبیر و برنامه ریزی های غلط است که این فقر هم بدست انسان بوجود می آید. امام علی (ع) می فرماید: سامان زندگی به برنامه ریزی است. افرادی هستند که درآمد کمی دارند ولی با برنامه ریزی زندگی خوبی دارند ولی عده ای درآمد زیادی دارند ولی بخاطر سوء تدبیر در زندگی گرفتار می شود. فقر دیگر فقر تحمیلی است و کاری از دست انسان برنمی آید. تحمل این فقرها خوب است .فقر دیگری فقری است که انسان تلاش و کوشش را انجام می دهد ولی باز فقیر است که به این فقر مصلحتی یا امتحانی می گویند. فقیری که بر فقرش صبر می کند اجرش از ثروتمندی که مالش در راه خدا خرج می کند و شاکر است، بیشتر است. ما حدیثی نداریم که ائمه تقاضای فقر کرده باشند مگر اینکه منظور آنها فقر الی الله بوده است یا زندگی زاهدانه همراه با فقر است که شبیه زندگی فقرا است یا فقر تحمیلی بوده است. پرسیده اند که چرا پیامبر فرموده است که خدایا من را زنده بدار مسکین و بمیران مسکین و در زمره ی مساکین قرار بده. علامه مجلسی در جلد ۶۹ بحار می فرماید که منظور حضرت این است که من خلق و خوی جبارها را نداشته باشم و خلق و خوی مساکین را داشته باشم . پس فقر اختیاری مورد ستایش نیست .

بحث ما در این است که فردی تمام تلاش خودش را می کند ولی باز زندگی او نمی چرخد. واقعا تحمل فقر سخت است. لقمان حکیم می فرماید : ای پسرم ،من انواع تلخی ها و سختی ها را چشیده ام و تحمل کرده اموای تلخ تر از فقر ندیدیم . پس به تعبیر لقمان هیچ چیزی از فقر تلخ تر نیست .خداوند از ابراهیم سوال کرد که من تو را گرفتار آزمون های مختلفی کرده ام، اگر من تو را به فقر امتحان می کردم تو چه می کردی ، ابراهیم فرمود: فقر سخت تر از آتش نمرود است .پس فقر امتحان سنگینی است. فقر مذمت شده است و در دین به فقر سفارش نشده است ولی گاهی فقر دست ما نیست و مصلحت و آزمون ما فقر است، دراین صورت اگر ما صبر کنیم پاداش عظیمی داریم .فقرا از این ناراحت هستند که نمی توانند کارهای خیر بکنند ،امام صادق (ع) می فرماید:بنده ی مومن فقیری می گوید که اگر من وسعت مال داشتم خیلی از کارهای خیر را انجام می دادم،وقتی خدا می داند که این فقیر راست می گوید،همان پاداش ها را به او می دهد ،همانا خدا کریم است . روایت داریم : نیت مومن از عملش بالاتر است .

سوال – وظایف فقرا چیست ؟

پاسخ – فقرا باید راضـی باشـند. فقیری که تلاش کرده ولی همچنان فقیر مانده است باید صابر باشد و بالاتر از آن راضی باشد. این کـار خیلی سـخت است. فردی نزد امام صادق (ع) رسیـد و خیلی ناراحت بود، او یک اولاد دختر داشت. امام فرمود: اگر خـدا از تو می پرسید که خودت می خواهی جنسیت فرزندت را انتخاب کنی یا من انتخاب کنم ، تو چه می گفتی؟ او گفت :انتخاب خدا .امام فرمود : خـدا برای تو دختر انتخـاب کرده است، پس چرا تو ناراحت هستی ؟ اگر خـدا به بنـده ی فقیر خودش وحی می کرد که من انتخـاب کنم یـا تو انتخـاب می کنی بنـده چه می گفت ؟ اگر مـا به این باورهای دینی برسـیم، مشـکلات ما حل می شود. اگر شـما تلاش کردید و زندگی نچرخید، این مصـلحت شـماست. یکی از اصـحاب پیامبر به پیامبر گفت که برای من دعا کن که غنی بشوم. پیامبر گفت که این زندگی فقیرانه برای تو بهتر است ولی او اصرار کرد و پیامبر برای او دعا کرد و زندگی او خوب و غنی شد. دام هـای او زیـاد شـد و او از مـدینه بیرون رفت .این فرد قبلاـ هر روز به مسـجد می آمـد ولی کم کم به مسـجد نیامـد. وقتی پیـامبر می خواست زکات را از او بگیرد، او مخالفت کرد و گفت که این جزیه است و او منکر زکات شـد و در مورد مـذمت او نازل شد. اگر خدا فقر را برای ما انتخاب کرد ما باید صبر کنیم و راضی باشیم . دعا کردن برای رهایی از فقر منافاتی با مصلحت ما ندارد و ما می توانیم دعـا کنیم که خـدایا آنچه به مصـلحت و خیر مـا است، به مـا عطا کن. فردی به امام صادق (ع) فرمود: من فقر را بهتر از غنا و بیماری را بهتر از سـلامت می دانم .امام فرمود: ما این طور نیستیم و هر چه خـدا به ما بدهـد به آن راضـی هستیم .پس صبر بر فقر و تلاش برای غنی شدن ،منافاتی با مصلحت و رضا ندارد.

بعضـی هـا می گوینـد که توچه گنـاهی کرده ای که دست به هر کـاری می زنی، بـد می آوری ؟ این فکر غلط است . خداونـد می فرمایـد: نـه ثروت نشـانه ی کرامت است و نه فقر نشـانه ی دوری از خـدا . در این مـورد باورهـای غلطی وجـود دارد. هر بیمـاری و مصـیبت نشـانه ی عقوبت و کیفر نیست، ممکن است که بعضـی از مصـیبت هـا امتحـان الهی باشـد. ولی انسان می توانـد خودش را محاسبه کند ولی دیگران نباید این کار را بکنند و دنبال علت باشند.

وظیفه ی دیگر فقیر این است که اظهار فقر نکنند. در خدا سوره ی بقره آیه ۲۷۳ می فرماید :اصحاب پیامبر دچار فقیر تحمیلی شدند ولی نبایـد اظهار فقر کننـد و باید آبروداری کنند. در نهج البلاغه داریم : آبروداری و خویشـتن داری زینت فقیر است . چقدر خوب است که اغنیاء به فقرا احترام و تواضع کنند، زیباتر از تواضع ثروتمندان، خویشتن داری فقرا است. اگر کسی فقط بخاطر اینکه فردی غنی است به او سـلام کنـد، دو سـوم دینش را از دست داده است . اگر کسـی از دیگران دسـتگیری کنـد این جوانمردی است، اگر انسان خودش را در فقر حفظ کند و آبروداری کند ،این جوانمردی، بالاتر است .

سوال – صفحه ی ۶۹ قرآن را توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این صـفحه کسانی که در جنگ احد شـرکت کرده بودند و پیامبر را تنها گذاشتند مذمت شدند. قرآن می فرماید: وقتی پیامبر می گفت که مسـلمانان کجا می روییـد، شـما فرار می کردیـد. در اینجا بحث گذشت از جان است. گاهی خدا و رسول ما را صدا می زند و ما توجه نمی کنیم.

سوال – در ادامه وظایف فقرا توضیحاتی بفرمایید.

پاسـخ – فقرا ، فقرشـان را ابراز نکننـد و حتی پش خودشـان هم آنرا بیان نکننـد. وظیفه ی دیگر فقیر این است که بـدنبال مال حرام نرود. فقر مرز کفر است . فقیر نباید مشکلات اخلاقی پیدا کند. در نهج البلاغه داریم :قوام دین و دنیا به چند چیز است : یکی اینکه اگر فقیر است دین و آخرتش را به دنیا نفروشـد. در قرآن داریم که فقرا نبایـد از دیگران تقاضا بکنند و تا آنجا که می تواند تحمل بکننـد. روزی حضـرت امیر تنگـدست بودنـد و از قصـابی رد می شدنـد و قصـاب گفت که گوشت های خوبی آورده ام، حضـرت فرمود الان پول ندارم ،قصاب گفت که من می توانم صبر کنم تا شما بعدا پول آنرا به من بدهید ، حضرت فرمود: من صبر می کنم. پس فقر پـاداش نـدارد بلکه صبر بر فقر پاداش دارد، آبرومنـد زنـدگی کردن ،با سـیلی صورت را سـرخ کردن و عزت نفس داشـتن

پاداش دارد. بیشترین سـهم برای کنار آمدن با فقر را ،خانم ها دارند. اگر خانم ها با فقر شوهران شان کنار بیایند مشکلات کمتر می شود. روایت داریم: زنی که با فقر شوهرش کنار بیایـد، گرفتار عـذاب قبر نمی شوند و در قیامت با حضـرت فاطمه (س) محشور می شود. ما باید این باورها را جدی بگیریم .

۹۱-۱۱-۰۱

۱/۱۱/۹۱ یازده بار جهان گوشه ی زنـدان کم نیست کنـج زندان بلا گریه ی باران کم نیست ،سامرائی شده ام راه گدایی بلدم لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست، قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست ،یازده بار به جای تو به مشـهد رفتم بپـذیرش به خـدا حج فقیران کم نیست، زخم دندان تو و جان پر از خونابه ماجرایی است که در ایل تو چندان کم نیست، از همان دم پسر کوچکتان باران شد تا همین لحظه که خون گریه ی باران کم نیست ،در بقیع حرمت باده ی خود می گفتم کـه مگر داغ همـان مرقـد ویران کـم نیست. سـوال – در مـورد نـداهای قیـامت توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – شـهادت امـام حسـن عسـگری(ع) را تسلیت می گوییم. امام عسگری(ع) تنها امامی است که مشرف به خانه ی کعبه نشد. پیامبر فرمود: (در میان شاخص خوبی ها)در قیامت این ندا شنیده می شود: کجا هستند کسانی که فقرا را مورد تکریم و اکرام قرار دادند؟ اکرام فقط کمک به فقیر نیست. امام صادق(ع) می فرمایـد که کارخیر وقتی به کمال می رسـد که سه ویژگی داشـته باشـد: پنهان باشد، زود انجام شود و در نظر ما بزرگ جلوه داده نشود. وقتی ندا داده می شود یک عده به صحنه می آیند، به آنها می گویند: حزنی نیست به داخل بهشـت برویـد. در قرآن هشت مورد است که واژه ی هیـچ خوفی نیست اسـتفاده شـده است و سه مورد آن در باره ی فقرا است: سوره بقره آیه ۲۶۲ و۲۷۴ و ۲۷۷. این سه مورد درباره ی انفاق و رسیدگی به فقرا است. اگر ما می خواهیم که در قیامت ناراحتی نداشته باشید و مـا را بعنوان شـاخص خوبی نـدا بزننـد و بگوینـد که وارد بهشت شویـد ،در دنیا به فقرا رسـیدگی کنیم. اینکار تجارت و معامله با خـداست. بقول شـهید بهشتی برای رفتن به بهشت باید بهای آنرا پرداخت .در قرآن داریم: آیا می خواهید با من تجارت کنید؟ پس به فقرا رسـیدگی کنیـد. از هشـتم ماه ربیع الاول به بعـد ،ماه شادی و جشن است. ما می خواهیم پیامبر خـدا را شاد کنیم و به سـمت جشن ولادت آن حضـرت برویم .شـهید مطهری می فرمودند که مسیحیان برای ولادت حضرت عیسی جشن های زیادی می گیرند. آیـا ولاـدت امام صادق (ع)و پیامبر پیش ما پررنگ است؟ ما چطور می توانیم پیامبر را شاد کنیم ؟شادی فقط دست زدن و چراغانی نیست. اگر مـا می خواهیم پیـامبر را شـاد کنیم ،بایـد دلی را شـاد کنیم و از گرفتـاری نجـات بـدهیم. کسانی هسـتند که در هزینه ی بیماری یا اجاره ی خانه یا جهیزیه شان مانـده انـد، ما می توانیم به آنها کمک کنیم. امام صادق(ع) می فرماید :وقتی شـما مومنی را مسـرور می کنید بیشتر از آن مومن، پیامبر را شاد کرده اید. هر کس هر چقدر که توان دارد و هر طوری که می تواند، دل مومنی را شاد کنـد. یکی دیگر از نـداهای قیامت این است :کجا هسـتند کسانی که اهل عفو و گذشت بودند؟ آنها به صحنه می آیند و خدا آنهـا را مـورد عفو و بخشـش قرار می دهـد. آیه ۲۲ سوره نور می فرمایـد :ببخشـید ،آیا نمی خواهیـد خـدا از شـما بگذرد؟ یکی از اصـحاب خـاص امـام حسن عسـگری(ع)، اسـحاق بن اسـماعیل نیشابوری بود. امام نامه های زیادی به او می نوشـتند. در کتاب های قدیمی روایت داریم که امام به ایشان نامه ای نوشـتند که به چهارده آیه قرآن استشـهاد کرده اند. امام می فرماید : خدا را شـکر می کنم، به من خبر رسیده است که تو کاری کرده ای که می توانی از گردنه های قیامت عبور می کنی. سوره بلد داریم: با آزاد کردن یک انسان می توان از گردنه های قیامت عبور کرد. اگر ما گرفتاری را از گرفتاری آزاد کنیم یا زنـدانی را از زندان آزاد کنیم، می توانیم از گردنه های قیامت عبور کنیم . کسی که به زندان نرفته است نمی تواند حال یک زندانی را درک کند. زیرا اگر درک می کردیم، بیشتر روی این کار سرمایه گذاری می کردیم. زندانی، دوازده سال به خاطر پانزده میلیون تومان در زندان بود. ما نباید فقط به شادی ظاهری توجه کنیم بلکه بایـد به شادی دل توجه کنیم. اگر کسـی بخاطر ولادت پیامبر، از طلب خودش بگذرد و زندانی را

آزاد کند، از گردنه ی قیامت رد خواهد شد. امیرالمومنان در نهج البلاغه می فرماید که اگر زنده بمانم از قاتلم می گذرم زیرا گذشت باعث تقرب می شود. الان ما سه هزار زندانی بخاطر مهریه در زندان داریم. عده ای بخاطر دیه در زندان هستند. دولت ،مردم و رسانه در این کار سهم دارد. فردی بخاطر ندادن دیه ،هفده سال در زندان مانده بود. در ادامه امام می فرماید: انسانی را آزاد کن یا گرسنه ای را سیر کن و یتیم خویشاوند را سیر کن یا مسکین خاک نشین را سیر کن. ابوهاشم جعفری از اصحاب خاص امام عسگری(ع)بود. ایشان پنج امام را دیده است و از فرزندان جعفر بن ابیطالب است. امام به او فرمود :اسم یکی از درهای بهشت معروف است (یعنی در گره گشایی) کسانی می توانند از این در بهشت وارد بشوند که در دنیا دنبال کار خیر بودند. ابوهاشم گفت که به فکرم آمد که من کارهای خیری انجام داده ام و انشاءالله از این در، وارد بهشت می شوم. امام فکر او را خواند و فرمود: تو اهل کارهای خیرهستی و انشاء الله خدا به تو توفیق بدهد که این مسیر را ادامه بدهی. ما باید به مومنین خدمت کنیم. امام عسگری(ع) به غیر مومن هم خدمت می کردند. یوسف شاعر،شاعر دربار متوکل بود. متوکل کسی است که بیشترین ظلم را به اهل بیت کرده است. خدا فرزندی به یوسف شاعر داد، هزینه ی زندگی اش بالا رفت و نیاز به پول پیدا کرد. به چند تن از دوستانش نامه نوشت تا از آنها کمک بخواهد ولی هیچ کدام جواب نامه ی او را ندادند. بعضی ها می گویند که در این بحران اقتصادی فعلا به فکر خودمان باشیم و به کسی کمک نکنیم. ما چون نگران خودمان هستیم نکند که به دیگران کمک نکنیم. و کار خیر کمتری بکنیم. او می گوید که روی رفتن به خانه را نداشتم. بیرون از خانه قدم می زدم که یکی از یاران امام عسگری(ع) چهارصد درهم به من داد و گفت که امام بخاطر بدنیا آمدن فرزندت تبریک گفته است. او اصلا به امام مراجعه نکرد ولی امام عالم بود. اگر ما می خواهیم مصداق این شاخص های خوبی باشیم باید گرفتاری های مردم را حل کنند. گاهی ما می توانیم بطور شراکتی یکی را از گرفتاری نجات بدهیم. باید حل کردن گرفتاری مردم در اولویت کار ما باشد. یکی دیگر از نداهای روز قیامت صدا زدن اصحاب خاص ائمه است .ویژگی های یاران خاص امام عسگری(ع)چیست؟ یکی از یاران امام، حضرت عبدالعظیم حسنی است . این داستان از مصادر قدیمی ما مثل کامل الزیارات ،روضه المتقین ،ثواب الاعمال و کفایت الحدیث است .فردی از ری خدمت امام عسگری (ع) رسید. و گفت که من زیارت امام حسین (ع) بود. امام فرمود :اگر در شهر خودت حضرت عبدالعظیم حسنی را زیارت می کردی مثل این بود که امام حسین(ع) را زیارت کرده ای . تمام علمای ما وقتی به تهران می آمدند حتما به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی می رفتند. ایشان به قدری در معارف دین پیش رفت که وقتی از امام هادی (ع) می پرسیدند که اگر ما سوالی داشتیم و دست ما به شما نرسید از چه کسی سوال کنیم ؟ امام فرمود :از عبدالعظیم حسنی .یعنی ایشان مرجعی برای دیگران بود. ایشان امامزاده با چهار واسطه به امام معصوم می رسد و مقام ایشان بخاطر تحصیل علم است .ایشان از تمام فرصت هایش استفاده می کرد .روزی ایشان نزد امام هادی (ع)بودند و از امام خواستند که برایش حدیثی نقل کند ،بعد از نقل حدیث ،دوباره از امام خواست کرد که حدیث دیگری را نقل کند تا اینکه در یک مجلس شانزده حدیث از امام نقل شد. ما می توانیم وقتی پیش عالمی هستیم از ایشان مسائل دینی بپرسیم . حضرت عبدالعظیم حسنی نزد امام آمد و گفت من می خواهم اعتقاداتم را به شما عرضه کنم که ببینید اعتقادات من درست است یا خیر. وقتی ایشان اعتقاداتش را گفت امام فرمود: بله این همان دینی است که خدا آنرا می پسندد. ما هم می توانیم خودمان را پیش عالمی عرضه کنیم و مسائل مان را بپرسیم. قبل از سید رضی ،حضرت عبدالعظیم حسنی نهج البلاغه را جمع آوری کرده است البته نه به گستردگی سیدرضی .مفید بودن و همیشه در سمت خدا بودن از صفات ایشان بود. سوال – صفحه ۲۱۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – فردا روز آغاز امامت امام زمان(عج) است .خدا می فرماید :آیا کسی که خودش هدایت می کند به سوی حق شایسته ی امامت است یا کسی که محتاج هدایت دیگری است ؟ چطور حکم می کند. ۱۲۴ بقره می فرماید: ابراهیم بعد از امتحان دادن خدا او را امام قرار داد. فخر رازی می گوید که از این آیه می توان فهمید که امام حتما باید معصوم باشد زیرا قرار است که دیگران از او پیروی کنند. حتما امام و رسول را باید خدا تعیین کند نه بنده ی خدا. ما باید

به طرف تجارت و معامله با خدا برویم و هیچ تجارتی بالاتر از تجارت پروردگار نیست .بیشتر عمر امام عسگری(ع) در زندان سپرده شده است.

۹۱-۱۰-۲۴

۹۱/۱۰/۲۴ سوال – در مورد نـداهای روز قیـامت توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – شـروع ماه ربیع را تبریک عرض می کنیم. ماه ربیع الاول ماه اعیاد است و فصل شادی ها است. ۱۷ ربیع الاول روز ولادت پیامبر و ولادت امام صادق(ع) است .روایت داریم :شیعیان ما در غم ما غمناک و در شادی ما شاد هستند. البته هشتم ماه ربیع شهادت امام عسگری(ع) است . یکی از اسامی روز قیامت، روز ندا است. قیامت هفتاد اسم دارد. هر نام قیامت، حامل پیامی از صحنه های قیامت است. سوره غافر آیه ۲۹ می فرمایـد: ای مردم، من نگران شما هستم بر روز صدا زدن ها ،روزی که انسان جز خدا فریادرسی ندارد. منظور از ندا، نداهای الهی است. نداهای فراوانی در قیامت وجود دارد. در سوره ی اعراف آیه ۴۴ ندای بهشتی ها به دوزخیان را داریم .زیرا آنها دوزخیان را می بینند و آنها را صدا می زنند که ما رسیدیم به آنچه که خدا به ما وعده داده بود، آیا شما رسیدید به آنچه که خدا به شما وعده داده بود؟ اهل دوزخ می گوینـد :بله. کسی بین اینهـا اعلام می کنـد لعنت بر ظالمین باد،... نـدای دیگر نـدایی جهنمیان به بهشتی ها است .جهنمی ها با بهشتیان صحبت می کننـد و می گوینـد که اگر می شود مقداری از نعمت الهی در بهشت را به ما بدهید، مقداری به ما آب بدهید. آنها می گویند: خدا این نعمت های الهی را بر اهل دوزخ حرام کرده است. وقتی بهشتیان با نورشان وارد صحرای محشر می شوند اهـل دوزخ و منـافقین به آنهـا می گوینـد که کمی از نورتان را به ما بدهیـد و نگاهی به ما بیندازیـد تا نور شـما را بگیریم .آنها می گوینـد: برگردید از دنیا نور بیاورید. اگر انسان رضوان الهی را می خواهد باید توشه اش را از این دنیا ببرد. ندای دیگر قیامت ندای عمومی است. در مجمع البیان داریم: روز قیامت هر کس که سر از قبر برمی دارد نـدایی دارد و می گویـد: خـدایا به من رحم کن. (بـدترین و بهترین انسانها این نـدا را می گوینـد) ،نـدا می آیـد: اگر در دنیا به دیگران رحم کردید رحمت من شامل شـما می شود. شهیـد بهشتی می فرمودنـد که بهشت را به بهاء می دهند نه به بهانه .اصل بهشت عمل کردن است و بهانه فایده ای ندارد. البته بهانه ی بـدون عمل ولی اگر بهانه ای باعث عمل بشود خوب است. پس وقتی همه درخواست رحمت خدا را دارند، خدا ندا می دهد که اگر رحم کردیـده ایـد، رحمت من شامل شـما می شود .این یک معامله است. در دنیا داد و ستدی بوده است ،اگر ما با خدا معامله کردیم و جـان و مال مان را در راه خـدا دادیم، در قیامت رحمت خـدا شامل حال ما می شود. پس رحمت خـدا هم حساب و کتاب دارد. این روایت در تمـام مصـادر مـا مثل امالی شیخ صـدوق وجود دارد که پیامبر فرمود: با داشـتن اعمال خوب، ما نیاز به لطف و رحمت خـدایی داریم. هفتادسـال عبـادت ما در برابر یکی از نعمت های خداونـد قابل مقایسه نیست. عـده ای از پیامبر پرسـیدند که شما با اعمال خودتان به بهشت می رویـد یا نیاز به رحمت خـدا داریـد؟ پیامبر فرمود: من هم نیاز به رحمت الهی دارم. پیامبر سه بار این جمله را تکرار کردنـد. رحمت خداونـد در قیـامت برای کسانی است که از دنیا دست خالی نرفته باشـند. حضـرت موسـی سوال کرد که اگر کسـی گرسـنه ای را سیر کرد، پاداش او چیست؟ خطاب شد: من فردای قیامت فرمان می دهم که یک منادی ندا بدهد در برابرخلق اول و آخر،همانـا فلانی پسر فلانی از آزادشـدگان از آتش است . روایت داریم : وقتی عـده ای وارد محشـر می شوند چهره هایشان می درخشـند و اهل قیامت سوال می کننـد که اینها پیامبران یا شـهدا هسـتند؟ نـدا می آیـد که اینها کسانی هسـتند که دردنیا بر مردم سـخت نمی گرفتند و به گرفتار مهلت می دادند. پس اگر کسـی بر بدهکارش سـخت بگیرد، در روز قیامت چهره ی نورانی نخواهـد داشت. روایتی در کتاب کافی داریم که فردای قیامت از طرف خـدا ندا می رسد: کسانی که از من طلب دارند بلند شونـد. کسانی می تواننـد بلنـد بشونـد که در دنیا اهل عفو و بخشـش بوده انـد. سوال – در مورد روایتی که می فرماید: سه گروه از زنان هسـتند که عذاب قبر را از آنها بر می دارد و با حضـرت زهرا محشور می شوند توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – روایت داریم: سه

گروه از زنـان هسـتند که خـدا عـذاب قبر را از آنها بر می دارد و با حضـرت زهرا محشور می شونـد، دست اول زنانی هسـتند که با تنگـدستی شوهرانشـان بسازنـد.(آقایـان وظیفه دارنـد که تلاش و کوشـش کننـد ولی اگر بـا تمـام این کارهـا فقیر بود چکـار بـاید کرد؟)دسـته دوم زنـانی هسـتند که بـا بـداخلاقی شوهران شـان بسازنـد(وظیفه ی مردهـا خوش اخلاـقی است و هیـچ بهانه ای برای بـداخلاقی مردها وجود ندارد اما اگر مرد بداخلاق بود و زن نتوانست مرد را اصـلاح کند چکار باید کرد؟) دسـته ی سوم زنانی که مهریه ی خودشان را می بخشند(مردها باید مهریه را بپردازند و زنان را در فشار قرار ندهند که مهریه را ببخشند ولی به زنان سفارش شـده است که اگر مهریه را بخشـید بهتر است.) سوال – من ۲۲ سـال سـن دارم و دو سـال است که ازدواج کرده ام و مهریه ام ۶۵۰ سکه بود که شوهرم توانست یک روز بعد ازعقد، با چربی زبانی مرا مجبور کند که ۵۵۰ عدد از سکه های مهریه ام را ببخشم .الان یک بچه ی چند ماهه دارم. شوهرم می گوید که صد تا سـکه چیزی نیست آنرا جمع می کنم و تو را طلاق می دهم .بنظر شـما اگر مهریه ی من همان ۶۵۰ سـکه بود، شوهرم هر روز از طلاق صـحبت می کرد؟ پاسخ- ببخش مهریه محبت را زیاد می کند. ولی اگر مردی زن را در فشـار قرار می دهـد و می خواهـد مهریه کم را اهرم فشار قرار دهـد، نبایـد خانم مهریه اش را ببخشـد. خانمهایی که تـازه ازدواج کرده انـد اگر می بیننـد که شوهرشان خوش اخلاق نیست و آینـده شان مشـخص نیست و مشـخص است که آقا خیلی سرسازش نـدارد و اگر خانمها فکر می کننـد که مهریه پشـتوانه ی آنها است و با بخشـیدن مورد آزار همسـر قرار می گیرنـد، مهریه شـان را نبخشـند. مـا امیـدواریم بـه روزی برسـیم که پشـتوانه، اخلاـق شـوهر بشـود نه سـکه ی طلاـ خـانمی می گفت که من برای سفرکربلا از شوهرم اجازه می خواستم و شوهرم گفت که من به شرطی به تو اجازه ی دهم که مهریه ات را ببخشی یا خانمی گفتند که شوهرم این قدر مرا کتک زده است تا من مهریه ام را بخشیدم. این کارها زیبا نیست. خیلی از زن ها و شوهرها هم هستند که من و تو ندارنـد. اگر کسـی فرزنـدش از دنیا رفت و فرزنـد بدهکار مهریه ی همسـرش بود، وظیفه ی پدر نیست که بدهی پسـر را بدهد ولی اگر این کار را بکنند بهتر است. در ضمن بخشیدن مهریه بصورت زبانی کافی است و نیازی به محضر و تشریفات نیست. سوال –صفحه ی ۲۰۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید: مومنین تقوا داشـته باشید و همرا با راستگویان باشید. این یکی از خطاب های قرآن است که با یا ایها الذین امنوا شروع شده است. تعداد آیاتی که با یاایهاالذین امنوا شروع شده است ۸۹ بار است و تعداد آیاتی که با یاایها الذین امنوا اتقوالله شـروع شده ،هفت بار است . راسـتگویان چه کسانی هستند ؟این راستگویان حتما بایـد معصوم باشـند زیرا مـا بایـد با کسـی باشـیم که گناه نمی کنـد. چون خطاب برای همیشه است بایـد درهر زمانی معصوم وجود داشـته باشـد. مـا هم مخاطب این آیه هستیم. وقتی می فرمایـد که شـما با راسـتگویان باشـید حتما این گروه ،افراد ممتازی از مومنین هسـتند. این افراد امیرالمومنین و فرزندانش هسـتند. در منابع تفسیر اهل سنت در کتاب تفسیر دُرالمنصور که یکی از منابع اهل سنت است داریم که پیـامبر فرمود: همراه بـا راسـتگویان یعنی همراه با علی .این حـدیث را تفسـیر روح المعانی و تِرمِزی هم نقل کرده اند .مهمترین تفسـیر جـامع اهـل سـنت ،تفسـیر کبیر فخر رازی است. از آیت الله معرفت درمورد رتبه ی این کتـاب در میـان اهـل سـنت پرسـیدند و ایشان فرمودنـد که هر کسـی که بعد از تفسیرکبیر، تفسـیر قرآن نوشـته است میهمان سـفره ی فخر رازی بوده است .این کتـاب برای هشـت صـد سـال پیش است .در جلـد شـانزدهم صـفحه ی ۱۹۱ داریـم: ایـن آیـه دلاـلت می کنـد بر اینکه کسـانی که جایزالخطا هسـتند حتما بایـد با معصوم باشـند. پس بایـد دنبال معصوم باشـیم و معصوم باید در تمام زمان ها باشد و مختص به زمان پیامبر نیست. دراین کتاب دارد که شـخص خاصـی را در هر زمان نداریم و ما چنین شخصـی را نمی شناسیم. پس ما باید با مجموع امت باشـیم .(قضاوت این جمله بعهده ی خودتان است .) جمع زیادی از اهل سـنت بسم الله اول نماز را آهسـته می گویند .در جلد اول داریم :بایـد بسم الله الرحمن الرحیم را بلنـد گفت زیرا به تـواتر ثـابت شـده است که علی بن ابیطـالب بسم الله الرحمن الرحیم را بلنـد می گفته است و هرکس در دینش به علی اقتـدا کنـد هـدایت شده است. پس من می گویم که باید بسم الله الرحمن الرحیم را بلنـد گفت. دلیـل من این است که پیامبر فرمود: خـدایا همیشه حق را با علی بگردان. انشاءالله مهریه ها معقول و جهیزیه ساده باشـد.

داریم که تا قومی خودش نخواهد، سرنوشتش تغییر نخواهد کرد.

۹۱-۱۰-۱۷

۹۱/۱۰/۱۷ ما شهیدان جنون بودیم ازعهد قدیم سنگ قبر ماست دریا نقش قبر ما نسیم، شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم، اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم ،خاک آن عرشی است گل هایش زیارتنامه خوان سنگ فرش آسمانش بالهای یاکریم، شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم، عشق یعنی قاف و لام قل هو الله احدعشق یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم . سوال – در مورد شاخص های بدی در روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قیامت سه گروه را بعنوان شاخص بدی صدا می زنند: ظالم ها، دشمنان خدا (یعنی شرابخواران و کسانی که تجاوز به نوامیس مردم می کنند) و کسانی که مومنین را آزار می دادند. این سه گناه ازهمه ی گناهان بدتر است .عذاب قیامت از یک طرف ،سختی در وقوف قیامت از طرف وجود دارد ولی صدا زدن افراد در میان همه ی مردم بعنوان شاخص بدی از همه سخت تر است. اعلام اسم یک نوع مجازات سنگینی است و گاهی از مجازات دیگر سنگین تر است. نمونه های ستمگری چیست؟ یک نمونه ی آن کتک زدن است که باعث دیه بشود. جامعه ی ما هنوز گرفتار این مسئله است. هنوز عده ای می گویند که مرد حق دارد که زن و فرزندش را بزند یا اینکه معلم می تواند دانش آموز را بزند ولی این درست نیست . کافی هشت جلد است .کتاب گزیده ی کافی خیلی مفید است در کافی داریم که پیامبر فرمود : از ظلم بپرهیزید زیرا ظلم در دنیا، تاریکی قیامت است. واژه ی ظلم و ظلمت یکی است . امام صادق(ع) می فرماید: خدا هیچ وقت خودش را حمد نکرده است مگر وقتی که ریشه ی ظالم را کنده است در سوره انعام آیه ۴۵ داریم: ما ستمگران را به عذاب گرفتار کردیم ما ریشه ی ظالم ها را کندیم، ستایش مخصوص خداست .پس خدا هنگامی نابودی ظلم، خودش را تسبیح می کند. خدا حق مومن را در کنار حق خودش قرار داده است. امام صادق (ع) می فرماید: کسی که حق مومنی را از بین ببرد خدا در صحرای محشر او را نگه می دارد، مدت زیادی می ماند ،عرق شرم می ریزد تا منادی صدا می زند که بشناسید این همان ظالمی است که حق الهی را از بین برده است . این روایات خوفی نیست ولی جای نگرانی دارد. ما در زیارت عاشورا ظالم ها را لعن می کنیم. ما فقط ظلم های بزرگ نداریم بلکه ظلم های کوچک و شخصی هم داریم .یکی از نزدیکان آیت الله گلپایگانی می گفتند که ایشان در دفترشان می نشستند و کسانی که با ایشان کار داشتند مشکلات شان را مطرح می کردند. یک روز پیرمردی آمد و گفت که من می خواهم چشمم را عمل کنم. آقا دستوردادند که برای ایشان بنویسند که چشم شان را رایگان عمل کنند. پیرمرد یک حواله ی زغال و پول هم می خواست ،آقا به او حواله ی زغال و پول هم داد و وقتی پیرمرد می خواسته حرف چهارمش را بگوید آقا با احترام به او می فرماید که دیگران هم هستند که کار دارند، پیرمرد بلند می شود و می رود. وقتی آیت الله گلپایگانی کارش تمام می شود با ناراحتی قدم می زد و می فرمود که چرا این پیرمرد را ناراحت کردم،به پیرمرد پیغام داد که فردا پیش ایشان بیاید. ایشان با صدای بلند می گوید که من دیروز مقابل جمع به شما بی احترامی کردم و امروز در مقابل جمع از شما معذرت خواهی می کنم. آقا گریه کردند و مردم بخاطر این کار، گریه کردند. ایشان تا این حد در کارشان دقت می کردند که به کسی ظلم نکنند. ما اصلا این نکات به ذهن مان هم خطور نمی کند. الان در روزنامه ها در صفحه ی اول تهمتی می زنند و وقتی این تهمت تکذیب می شود آنرا در آخرین صفحه روزنامه می نویسند. آنها با اینکار آبروی فرد را می برند. ما غیبت کسی را می کنیم و آبروی دیگران را می بریم ولی خیلی برای مان مهم نیست .اگر ما آبروی کسی را پیش دیگران می بریم برای جبران ، باید پیش همان افراد برویم و معذرت خواهی کنیم. اینها بدترین ظلم است و نکات ظریفی است. پس در این روایت حق مومن در کنار حق خدا قرار داده شده است. ما باید مواظب ظلم های مان باشیم . مفلس کسی است که وضع مالی خوبی نداشته باشد. پیامبر فرمود: مفلس کسی است که در روز قیامت با نماز،

روزه ،حج و زکات می آید ولی چون پول کسی را خورده یا به صورت کسی سیلی زده یا حق الناس به گردنش دارد ،تمام اعمال شان را بر می دارند تا ظلم هایش را جبران کند. (ممکن است که اعمال و کارهای خیر شما به فرد غیر مسلمانی که شما حقش را ضایع کرده ای برسد.) اگر اعمال یک فرد تمام شود ولی هنوز ظلمهایش جبران نشده باشد اعمال بد دیگران را بر روی اعمال او می گذارند. ما باید اینها را باور کنیم. روایت داریم :کسی که غیبت می کند،حسناتش را بر می دارند و به غیبت شونده می دهند. وقتی او پرونده ی اعمالش را می بیند،می گوید که خدایا این نامه ی من نیست، کارهای خوب من نیست و یکسری گناهانی است که من انجام نداده ام، در آن نوشته شده است. به او می گویند که حسنات تو به دیگران منتقل شده و گناهان آنها برای تو نوشته شده است. ما بدنبال ترک اعمال بد نیستیم و فقط بدنبال انجام اعمال هستیم .صبر برگناه خیلی بالاتر از صبر بر طاعت است. ما در عبادات مثل نمازخواندن و روزه خیلی مشکل نداریم ولی در صبر برگناه مشکل داریم. در کتاب امالی و من لایحذر شیخ صدوق داریم: اگر کسی مهر همسرش را پرداخت نکند و ظلم کند و کاری بکند که زن مهریه اش را ببخشد، در قیامت خداوند به او خطاب می کند که تو به این زن ظلم کرده ای ،از حسنات این مرد برمی دارند و به همسرش می دهند. اگر حسنات او کفایت نکرد، او را به آتش می اندازند. ما در قرآن آیات فراوانی داریم آیه چهارم سوره نساء می فرماید: مهر همسرانتان را بدهید بعنوان یک هدیه،اگر خودشان مهریه را برگرداند گوارای شما باد. بقره ۲۳۷ می فرماید :ای زنان، اگرمهریه تان را ببخشید به تقوا نزدیکتر هستید. سه گروه زنان فشار قبر ندارند: یکی گروهی که به همسرشان بگویند که مهریه ام را بخشیدم. منظور این است که دعوا سر مهر که یک هدیه است نباشد ولی بدانیم که این یک حق الهی است. آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید: زن را در فشار قرار ندهید که مهری را که به او داده اید از او بگیرید. گاهی آقایان در مسئله ی طلاق آنچنان زن را در فشار قرار می دهند تا زن مهریه اش را ببخشد .در مثل، جامعه ی ما می گویند که چه کسی مهریه را داده و چه کسی گرفته است ؟ آیا فرهنگ جامعه ی ما به این آیه قرآن نزدیک است ؟ بعضی ها مهریه را بعنوان یک دِین طلقی نمی کنند. نگاه ما با نگاه دین فرق می کند. آقایی ده هزار سکه بهار آزادی را برای مهریه تعیین کرده بود. و می گفت که من خیلی همسرم را دوست دارم . اگر ما کسی را دوست داریم باید مهریه ای را تعیین کنیم که نتوانیم آنرا پرداخت کنیم ؟مهریه ها باید معقول باشد. روایت داریم :کسی که مهریه را تعیین کند که قصد پرداخت آنرا ندارد، او مثل دزد است .هر کس که می خواهد ازدواج کند حتما این روایات را به یاد داشته باشد. مهریه دِین است و بلافاصله بعد از عقد باید پرداخت شود. البته نگاه دین بخشش است ولی آقا بداند که مهریه یک دِین است و باید پرداخت شود. فردی به امام کاظم(ع) گفت که می خواهید من کفن شما را فراهم کنم؟ امام فرمود: خیر،ما خانواده ای هستیم که سه چیز را از پاک ترین مال ها انتخاب می کنیم: حج ،کفن و مهریه زنان را .فردی نزد امام حسین(ع) رفت و دید که زندگی امام، زرق و برقی دارد. امام فرمود که این مهریه ی همسرم است و خودش اینها را خریده است. ائمه بعد از ازدواج مهریه را با دست خودشان و از حلال ترین مال ها می دادند. ولی ما از اول می گوییم که چه کسی داده و چه کسی گرفته یعنی نمی دهیم و اگر کار به طلاق کشید آنقدر زن را اذیت می کنیم که آنرا ببخشد. اگر ما به مهریه بعنوان دین نگاه نکنیم این حکم پاک نمی شود. چند سال پیش پدری پیش من آمد و گفت که فرزندم از دنیا رفته است و می خواهم تکلیف ارث او را مشخص کنید. او پدر و مادر و یک همسر جوان دارد، پسرم یک آپارتمان شصت میلیونی دارد .من گفتم که پسر شما بدهی نداشته است؟ ایشان گفت: خیر. گفتم: پسر شما مهریه خانمش را پرداخته است ؟ پدرگفت: خیر او از دنیا رفته است، چه مهریه ای؟ مهریه بدهی است و با مرگ پاک نمی شود. مهریه خانم سیصد تا سکه بود. مهریه حدود صد و بیست میلیون می شد. من به پدر ایشان گفتم که شما باید شصت میلیون دیگر روی این آپارتمان بگذارید و به خانم ایشان بدهید و دیگر ارثی نمی ماند که تقسیم بشود زیرا دِین بر ارث مقدم است .آیت الله احمدی میانجی در وصیت نامه شان نوشته بودند که من نیاز به مجلس بزرگداشت ندارم زیرا این مجالس بزرگداشت زنده هاست.زیرا می خواهند آبرویشان حفظ شود. بزرگداشت میت به این است که دین او را بپردازی. آیا این نگاه در جامعه ی ما

وجود دارد؟ پس مرد را در قیامت بعنوان یک ظالم صدا می زنند اگر مهریه همسر را ندهند. پس مهریه ها باید معقول باشد و پرداخت شود و اگر در حیات پرداخت نشد، بعد از مرگ ابتدا مهریه پرداخت شود بعد ارث تقسیم شود. سوال – صفحه ۱۹۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید: عده ای عهد بسته بودند که اگر از فضلت به ما عطا کنی صدقه می دهیم ولی وقتی خدا به آنها داد و بخیل شدند. چون بخل ورزیدند، دردل شان نفاق پیدا کردند .و آیات را دروغ پنداشتند. پس آثار گناه این است که انسان به نفاق و کفر کشیده می شود. گناه کاری نیست که انجام بدهیم و بعد توبه کنیم و تمام می شود. امیدواریم که به سمتی برویم که مهریه های ما معقول باشد و آقایان به فکر پرداخت دِین باشند.انشاء الله ازدواج های آسان ،مهریه معقول و مراسم های کم تشریفات داشته باشیم و سنتهای غلط را بشکنیم.

۹۱-۱۰-۱۰

۹۱/۱۰/۱۰ سوال – در مورد ندای های روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قیامت یک دسته از شاخص خوبی ها زائران قبر امام حسین(ع) هستند که در قیامت صدا زده می شوند. کتاب کامل الزیارت نوشته ی ابن قولویه قمی است. قبر ابن قولویه قمی(در قرن چهارم) در حرم مرقد امام موسی بن جعفر(ع) و امام جواد(ع) است و درکنار قبر شیخ مفید است .درکتاب کامل الزیارات ۷۵۵ حدیث است که پانصد حدیث آن در مورد امام(ع) حسین است .این کتاب ۱۰۸ باب دارد بیش از ۸۰ باب در مورد زیارت سید الشهدا است . امام صادق(ع) می فرماید: منادی ندا می کند: زائرین حسین کجا هستند؟ عده ای برمی خیزند .خدا از آنها سوال می کند چرا به زیارت امام حسین(ع) رفتید؟ آنها می گویند: بخاطر ارادت و محبتی که به پیامبر و امیرالمومنین داریم و بخاطر خدمت بزرگی که امام حسین(ع) در راه دین کرد، به زیارت رفتیم .خدا خطاب می کند شما بخاطر محبتی که به پیامبر و پنج تن دارید پیش آنها بروید، در همان درجه ای که آنها هستند، پیش پرچم پیامبر که دست امیر المومنین است بروید. زائران قبر پیامبر و امیرالمومنین و ... هم مقام دارند و محترم هستند ولی این چه ویژگی است که فقط زوار حسین را ندا می کند؟ همین یک روایت برای زوار حسین کافی است .هر کسی که مردم را از زیارت پیامبر و اهل بیت دور کند ظلم بزرگی به اسلام کرده است. زیارت فقط مخصوص ایرانیان و شیعیان نیست .همه ی مسلمانان دوست دارند که به زیارت بقیع بروند. وهابیان مردم را از این فیض بزرگ محروم می کنند. زیارت امام رضا(ع) چقدر برکات دارد؟ چقدر انسانها به زیارت رفته اند و توبه کرده اند و به خدا نزدیک شده اند. کسانی که پیاده به کربلا می روند می خواهند به امام حسین(ع) ، افکار و مرام امام نزدیک بشوند. امام صادق(ع) می فرماید: هیچ فرشته ی مقرب و پیامبر الهی نیست که از خدا تقاضا نداشته باشد که اجازه بدهد به زیارت حسین(ع) بروند، دائما گروهی از فرشتگان در راه رفتن و گروهی در راه بازگشتن هستند. امام صادق(ع) می فرماید: وقتی زیارت کربلا تمام شد و می خواهید برگردید منادی ندا می دهد که شما نمی شنوید ،اگر صدا منادی را می شنیدید تا آخر عمر در کربلا می ماندید . منادی خطاب می کند: خدا گذشته را بخشید از نو شروع کن . ما این خطاب را در روز عرفه داریم . علامه امینی می فرمودند :امام حسین(ع) آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد در راه امام حسین(ع) می دهد. احدی نیست در روز قیامت که آرزو می کند که ای کاش من هم از زوار امام حسین(ع) بود. امام باقر(ع) می فرماید: به شیعیان ما دستور بدهید که به زیارت امام حسین(ع) بروند. هر کس امام حسین(ع) را قبول دارد، زیارت امام حسین(ع) بر او واجب است. گاهی امام صادق(ع) گِلایه می کردند از بعضی از شیعیان و می فرمودند: چند سال گذشته و شما به زیارت امام حسین(ع) نرفته اید. علامه ی مجلسی فقیه، مفسر و محدث بوده است .ایشان احادیثی که در مورد زیارات است را در بحارالانوار آورده است .ایشان از همه ی احادیث این طور نتیجه می گیرد که زیارت قبر امام حسین(ع) واجب و مورد تاکید است .علامه مجلس می فرماید: بعید نیست کسانی که توانایی دارند، رفتن به زیارت امام حسین(ع) بر آنها واجب باشد. پدرمن (محمد تقی مجلسی) هم همین را می فرمایند. امام صادق(ع) می فرماید :بخاطر ترس زیارت

امام حسین(ع) را رها نکنید. اگر کسی به خاطر ترس زیارت را ترک کند فردای قیامت حسرتی می بیند که می گوید: این کاش تا آخر عمر در کربلا می ماندم. کسی که بخاطر ما ترسی را تحمل کند، در قیامت زیر سایه ی عرش الهی خواهد بود. در طول تاریخ همیشه دولت های ظالم بوده اند که مانع زیارت امام حسین(ع) شده اند و مردم را می ترساندند و این خطرات همیشه بوده است. الان در مسیر زیارت امام حسین(ع) حوادثی پیش می آید و همه از این حوادث آگاه هستند ولی چه چیزی از این بالاتر که انسان در کنار قبر حسین(ع) جان دهد . یکی دیگر از راه های ارتباط با امام حسین(ع) سجده بر تربت امام حسین(ع) است. روایت داریم : سجده بر تربت امام حسین(ع) زمین های هفت گانه را نورانی می کند و حجاب های هفتگانه را کنار می زند. یکی از معنایی آن می تواند این باشد که نمازهای ما بخاطر گناهانی که انجام می دهیم به درجه ی قبول نمی رسد، وقتی ما ارتباط مان را با سجده بر تربت حفظ می کنیم گناهانی که مانع قبول نماز می شود به کنار می زند. در حالات امام سجاد(ع) داریم که امام جز بر تربت سجده نمی کردند. ما نباید این فضیلت را به آسانی از دست بدهیم . ما باید در مساجد و خانه از مهر تربت استفاده کنیم .روایت داریم که مقداری از نماز پذیرفته می شود که انسان در آن حضور قلب داشته باشد. فردی نزد امام سجاد(ع) آمد و گفت :اگر این طور باشد،هیچ قسمت نماز ما مورد قبول نیست زیرا ما حضور قلب نداریم .حضرت فرمود: نگران نباشید خدا برای شما جبرانی گذاشته است ،با نافله این جبران می شود. یک مصداق دیگر آن سجده بر تربت امام حسین(ع) است که می تواند نداشتن حضور قلب را جبران کند. پس با وضو گرفتن، سجده بر تربت، خواندن اذان و اقامه، خواندن نماز با جماعت ، گفتن تسبیحات حضرت زهرا و خواندن نافله ها، می توان نداشتن حضور قلب در نماز را جبران کرد. کسانی که مکرر به زیارت امام حسین(ع) مشرف شده اند، می توانند کسانی را که تابحال مشرف نشده اند، میهمان کنند . والدین جوانان شان را در این مسیر مشرف کنند. بسیارهستند کسانی که هنوز مشرف نشده اند .اگر کسی ما را میهمان نکرد ،یکی از راههای زیارت ، زیارت از راه دور است .خیلی از بزرگان ما هر روز زیارت امام حسین(ع)، زیارت عاشورا و وارث را می خواندند. امام صادق(ع) می فرماید: هر وقت امام حسین(ع) را یاد کردی سه مرتبه بگویید: صلی الله علیک یا اباعبدالله . امام خمینی می فرمود :من هفت سال در درس استادم آیت الله العظمی شاه آبادی شرکت کردم و اگر فرصت داشتم هفتاد سال دیگر هم شرکت می کردم. در کتاب روزنه های عالم غیب از آیت الله خرازی داریم: روزی آیت الله العظمی شاه آبادی از دوستان شان گله کردند که چرا کسی دنبال سیر و سلوک نیستند و دنبال دنیا هستند.عده ای گفتند که ما حاضر هستیم سیر و سلوک انجام بدهیم .ایشان فرموده بودند باید سه تا کار انجام بدهید: یکی از نمازهایتان را اول وقت بخوانید(آیت الله قاضی فرموده بودند که هر کس اول وقت نماز بخواند به همه جا می رسد)،هر روز خمس مال تان را بدهید(انسان می تواند خمس را سر سال حساب کند ولی ممکن است که سر سال شیطان انسان را وسوسه کند که خمس را ندهد)و هر روز زیارت عاشورا بخوانید. در کتاب روزنه های عالم غیب داریم: آیت الله العظمی حائری موسس حوزه علمیه قم شاگرد آیت الله فشارکی بودند. در سامرا بیماری وبا آمده بود و هر روز جان عده ای را می گرفت . آیت الله فشارکی در جلسه ی درس میرزای شیرازی می رود. ایشان به میرزا می گوید که آیا شما مرا مجتهد وعادل می دانید؟ ایشان گفتند: بله .آیتالله فشارکی فرمودند: اگر مرا مجتهد وعادل می دانید من حکم می کنم (اگر مجتهدی حکم کند حتی مجتهدین دیگر هم باید بپذیرند) که همه به مدت ده روز باید زیارت عاشورا بخوانند و به حضرت نرجس خاتون هدیه کنند برای دفع بیماری وبا .از فردا کسانی که زیارت عاشورا را خواندند و به حضرت نرگس خاتون هدیه کردند، دیگر به بیماری وبا متبلا نشدند و خطر از بین رفت . سوال – صفحه ۱۹۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :عده ای می خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی خدا می خواهد نورش بماند. خیلی سعی کرده اند که نور امام حسین(ع) را خاموش کنند. اگرخدا اراده کند که نوری بماند ، همه عالم جمع بشوند نمی توانند آن نور را خاموش کنند. در کتاب تاریخ الخلفا داریم: متوکل کسی است که فرمان داد که قبر امام حسین(ع) را هفده بار خراب کنند و خانه های بالا را خراب کردند و دستور داد که به کشتزار تبدیل کنند و دستور داد که

کسی به زیارت نرود. آیا متوکل موفق شد ؟ امام ماندنی شد. امام عسگری(ع) می فرماید :یکی از علامات مومن، زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین است. کسانی هستند که تمام سفرها را می روند ولی سفر کربلا را فراموش می کنند. کسانی که مشرف می شوند این زیارت را از نزدیک بخوانند و کسانی که نمی توانند از دور این زیارت را بخوانند. انشاءالله کسانی که آرزوی زیارت قبر حسین را دارند موفق به زیارت بشوند و کسانی که موفق نمی شوند، خدا به آنها ثواب بهترین زائران امام حسین(ع) را بدهد .

۹۱-۱۰-۰۳

۹۱/۱۰/۳ دل شیخ نیشابور دل پیر هرات است دل نور محمد عطر صلوات است، دل گفتم و این دل سجاده ی مکه است تسبیح مدینه است مهر عتبات است، دربارش خنجر دل تازه کن و روح لب تشنه تر از دل چشمان فرات است، هوهو زدن دل عشق است و جنون است حق حق زدن روح صوم است و صلاۀ است ،پایان من و دل آغاز شگفتی است می میرم و مرگم در قید حیات است. سوال – افرادی که در قیامت شاخص خوبی و بدی می شوند چه ویژگی هایی داشته اند؟ پاسخ – امیرالمومنین می فرماید:خداوند خلق اول و آخر را جمع می کند و حسابرسی دقیق می کند و هر کس باید به سزای عمل خودش برسد،همه متواضعانه ایستاده اند، عرق از سر و روی شان می ریزد و زمین زیر پای آنها می لرزد(همه نگران هستند)، بهترین موقعیت انسان در محشر این است که بتواند جایی برای ایستادن پیدا کند. حالا کسانی که شاخص خوبی هستند، دراین فضا چقدر خوشحال می شوند که صدا زده بشوند و کسانی که شاخص بدی هستند چقدر نگران تر می شوند وقتی صدا زده بشوند. با این همه اضطراب و نگرانی، چقدر سخت است که از میان این همه انسانهای بد، سه گروه را صدا بزنند.(ظالمان ،دشمنان خدا، مردم آزارها)چه لذتی دارد وقتی در میان انسانهای خوب ،دوازده گروه شاخص را صدا بزنند. در قیامت ،امام باقر(ع) و امام صادق(ع) اصحاب شان را مشترک صدا می زنند .یکی از اصحاب حمربن اعین است که آنها پنج برادر بودند. برادر دیگر زراره بن اعین است. از زمان امام سجاد(ع) تا زمان غیبت صغری امام دوازدهم ، این برادران همیشه به درد مردم می خوردند. و روایات را از ائمه به مردم می رساندند. نوشته اند که ایشان وقتی درجلسه ای می نشست تا وقتی که موضوع جلسه حرف مناسب و دینی بود با جلسه همراهی می کرد ولی وقتی می دید که مطالب گفته شده فایده ای ندارد، به دوستانش تذکر می داد و تا سه بار این کار را انجام می داد و اگر می دید فایده ای ندارد جلسه را ترک می کرد. الان بخشی از مشکلات زندگی ما جلسات ماست. گاهی ما می گوییم که اگر در جلسه حرفی بزنیم به ما می گویند که مقدس بازی درمی آوری، بخاطر همین چیزی نمی گوییم. موضوع جلسه مهم است .امام صادق (ع)می فرماید: زمستان بهار مومن است .جلسات شب های زمستان خیلی خوب است ولی باید آنرا به تعارف نگذرانیم و از آن برای عبادت و کارهای خیر استفاده کنیم. اگر جلسه ای بیهوده می گذرد،ما باید در مقابل آن بایستیم .کسی که این کار را انجام می دهد در ردیف حواریون حضرت قرار می گیرد. امیرالمومنین از جایی عبور می کردند و دیدند که فردی خیلی زیاد حرف می زند، حضرت فرمود: می دانی حرف هایی که می زنی املاء می شود یعنی تو املاء می کنی و دو فرشته نفر آنرا می نویسند و آن نامه می شود و خدا آن نامه را تصحیح می کند. مواظب باش حرف های بیهوده نزنی. ما خیلی مواقع گرفتار گناهان مجالس می شویم و خجالت می کشیم که جلسه را ترک کنیم. ویژگی دیگر این صحابی این بود که روزی ایشان خدمت امام صادق(ع) رسید و گفت که من قسم خورده ام که تا شما سوال مرا پاسخ ندهید برنگردم. آیا من از شعیان شما هستم؟ امام فرمود: تو در دنیا و آخرت با ما هستی .صحابی دیگر امام محمد بن مسلم است. یک ششم روایاتی که از امام صادق(ع) به ما رسیده است از ایشان است. این یک کار علمی فرهنگی گسترده است .ایشان می گوید که من از امام باقر(ع) سی هزار حدیث شنیده ام. اگر ما الان بگوییم که پنج حدیث از امیرالمومنین بخوانید چند نفر می توانند این حدیث ها را بخوانند؟ محمدبن مسلم که در قیامت او را ندا می کنند احادیث زیادی را می دانست . انتقال معارف دینی به دیگران مهم است .پس معارف دینی را ساده نگیریم . محمد بن مسلم می گوید که من با دوستم برای

شهادت دادن به دادگاه خلفای عباسی رفتیم تا قاضی چشمش به ما افتاد گفت :شما جعفریان و علوی مذهبان به دادگاه آمده اید؟ آنها شروع به گریه کردند. قاضی سوال کرد که چرا گریه می کنید؟ آنها گفتند که شما نسبت جعفری به ما دادید،ما کجا ،امام صادق(ع) و امام علی(ع) کجا؟ آیت الله احمدی میانجی تعریف می کردند که آیت الله قاضی می فرمودند: وقتی می خواهید دعا کنید فقط شیعیان را دعا نکنید بلکه دوستان حضرت امیرالمومنین را دعا کنید، شاید این دعا شامل حال ما هم بشود. این نگرانی ها در زندگی خوب است . به روز حشر که اعمال من حساب کنند ،خدا کند که مرا جعفری خطاب کند. پس بهترین اصحاب نگران جعفری بودن شان بودند. امام صادق(ع) به محمد بن مسلم می فرماید: تواضع کن. او از خانه ی امام بیرون آمد و مقداری خرما خرید و به در مسجد آمد و صدا می زد :خرما،خرما . او به این طریق خودش را شکست. پس کسانی می توانند اصحاب خاص بشوند که تواضع داشته باشند،احکام دینی را نشر بدهند، نگران و مراقب جلسات باشند. صفوان بن یحیی ،عبدالله بن جندب و علی بن لعمان با هم شریک بودند و در مسجد الحرام باهم قراردادی نوشتند که عهد ببندندهرکس که زودتر از دنیا رفت، دیگری هر کارخیری انجام داد، دیگری را هم در کار خیر شریک کند. دو نفر از دنیا رفتند و صفوان بن یحیی زنده ماند. او وقتی نماز صبح می خواند سه تا نماز صبح می خواند. تمام اعمال واجبش را سه بار انجام می داد. او حتی زکات مالش را سه بار می داد. آیا ما نسبت به عزیزان مان این طور عمل می کنیم ؟ در کتاب گزیده کافی داریم که امام صادق (ع) می فرماید: کسی که دور خانه ی خدا طواف کند ،خداوند ثواب شش هزار حسنه برای او می نویسد، شش هزار گناه او را پاک می کند و شش هزار درجه به او می دهد. اگر شما گرفتاری مومنی را برطرف کنید بالاتر از ده طواف دور خانه کعبه است .امام باقر(ع) می فرماید: شما به جایی رسیده اید که اگر برادر مومن شما احتیاجی داشت از جیب برادرش پول بردارد و وقتی طرف خبردار شد ناراحت نشود؟ طرف گفت :خیر. امام گفت که شما به درجه ی شیعه نرسیده اید. همه ی شهدای کربلا جزو حواریون امام حسین (ع)هستند. کسانی که در نهضت امام حسین(ع) او را یاری کرده اند هم جزو حواریون هستند. وقتی اهل بیت به کوفه آمدند ابن زیاد جلسه ای را گرفت و سرهای شهدا را وارد مجلس کرد و ابن زیاد گفت :حمد خدایی که حق را پیروز کرد، حمد خدایی که امیرالمومنین یزید را پیروز کرد و حسین و شیعیانش دروغگو را کشت . پیرمردی بلند شد و گفت که تو و پدرت کذاب هستید، تو فرزندان پیامبر را کشته ای و از حق صحبت می کنی ؟ ابن زیاد ناراحت شد. پیرمرد را گرفتند و وقتی او را پیش ابن زیاد آوردند از او پرسید که چرا جلسه ی ما را بهم زدی،من دستورمی دهم تو را بکشند. پیرمرد گفت: تو هنوز به دنیا نیامده بودی که من در رکاب امیرالمومنین می جنگیدم و آرزوی شهادت داشتم .(درکربلا ابن زیاد ۲۸ سال داشت) من در جنگ جمل چشم راست و در جنگ صفین چشم چپم را از دست دادم. من نگران بودم که چطور می خواهم شهید بشوم. سی سال است که من آرزوی شهادت داشتم و خدا را شکر که حاجت من برآورده می شود. تو مرا از شهادت می ترسانی ؟(ابن زیاد هر جلسه ای گرفت آن جلسه بهم خورد) کتاب کامل بهائی نوشته عمادالدین طبری است. این کتاب جزو مصادر است .مرحوم محدث قمی می گوید: دوازده سال طول کشیده است که این کتاب تالیف شده است. در این کتاب داستان حضرت رقیه نوشته شده است.(در جلد دوم صفحه ۱۷۲ کتاب کامل بهائی داستان شهادت حضرت رقیه نوشته شده است)داریم: خاندان نبوت در حال اسیری ،حال مردانی که در کربلا شهید شده بودند بر فرزندان ایشان پوشیده می داشتند.هر کودکی را وعده ها می دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است و باز می گردد.دخترکی شبی از خواب بیدار شد و گفت که پدر من حسین کجاست؟او را به خواب دیدم .زنان و کودکان گریه می کردند و یزید دستور داد که سر پدرم را بیاورند و در کنار دختر نهند. دختر پرسید که این چیست ؟ گفتند: این سر پدر توست .دختر ناله کرد و جان برآورد .کتاب لهوف هم برای هفت صد سال پیش است. در این کتاب داریم: وقتی امام حسین(ع) می خواستند با فرزندان و خواهر خداحافظی کنند همه ی را صدا زدند. تحمل این مصیبت ها خیلی سخت است .تحمل این مصیبت ها انسان را به جایی می رساند که در غوغای محشر او را صدا بزنند . وقتی ما از خود اهل بیت می گوییم، مردم می گویند که آنها امام بوده اند و حساب شان از

ما جدا است ولی این افراد از مردم معمولی بوده انـد. تقابل بین ظلم و نور خوب است. این تقابل ها باید باشـند تا ما محک بخوریم .نجاشـی از اصـحاب خـاص امیرالمومنین بود .او شـاعر امیر المومنین بود. در اول ماه رمضان می خواست به نماز جماعت برود. یک رفیـق نابـاب به او گفت که کجـا می روی ؟من یـک غـذای مفصـلی آمـاده کرده ام (یـک دسـته از دشـمنان خـدا شـراب خـواران هسـتند)بیا با هم بخوریم و شـراب هم بخوریم. او به داخل خانه رفت ،غـذا و شـراب را خورد. آنها بعـد ازظهر سـر و صـدا کردند و مردم آنها را نزد امیرالمومنین بردند. حضـرت فرمود: فردا حد را جاری خواهم کرد. حضـرت حد را جاری کردند. او بخاطر شـلاقی که خورده بود از امیرالمومنین جدا شد و پیش معاویه رفت. پس انسان باید نگران باشد . سوال – صفحه ۱۸۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه این آیه دو بار تکرار شده است که می فرماید: به مردم بگو که خدا کافی است و وکیل ماست .آیه ذاریات آیه ۱۹ می فرماید: در شرق و غرب عالم، هیچ کس جز من نیست مرا وکیل زندگی تان قرار دهید . سوال – در مورد نحس بودن ماه صـفر توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ – مرحوم محدث قمی در کتاب وقایع الایام دارد که ماه صـفر بعد از سه ماه حرام اسـت .در این ماههای حرام جنگ حرام بوده است. ماه صفر جنگ ها شروع می شده است. مردم همیشه خاطره ی تلخی از ماه صفر داشته انـد. یکی از علت هایی که ماه صـفر به ماه نحس معروف شـده است بخاطر همین جنگ های بوده است .در کتاب مفاتیـح محـدث قمی داریم که این ماه به نحسـی معروف است. هیـچ کاری بهتر از صدقه دادن، دعا خواندن و اسـتغفارات وارده نیست .مردم در ماه صفر بیشتر صـدقه می دهنـد. در اعمـال مـاه صـفر دعـایی دارد :یـا شدیـد الغربـا یا شدیـد المحال یا عزیز یاعزیر. خوب است که در مساجـد این دعا خوانـده شود. اگر در خویشاونـدان نیازمنـدی داریـد نمی توانیـد آنرا به بیگانه بدهید. کسانی در صـندوق کمیته ی امداد صدقه بیندازند که در خویشاوندان شان فقیرنداشـته باشـند. در کتاب گزیده کافی داریم :فردی به امام صادق(ع)گفت که من نمی توانم تنها غـذا بخورم و حتما بایـد نیازمندی سر سـفره ی من باشد .حضـرت فرمود: ثواب کسانی که سر سـفره ی تو می آیند بیشتر از ثواب توست. زیرا آنها وقتی پیش تو می آینـد روزی می آورنـد و وقتی می روند آمرزش گناهان تو را می برند . اگر شـما نگران نحس بودن ماه صـفر هستید بهترین کار خدمت به نیازمندان است . انشاء الله ما درغوغای محشر، جزو کسانی باشیم که نام ما را با خوبی ندا می دهند.

۹۱-۰۹-۲۶

۹۱/۹/۲۶ سوال – در مورد شـاخص های خوبی در قیامت توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – در آخرت دوازده گروه را بعنوان شاخص خوبی صـدا می زننـد. چرا درمیان این همه انسان، این گروههای ویژه را انتخاب می کننـد؟ یکی از نـداها این است که کجا هسـتند حواریون و اصـحاب پیامبر،کجا هسـتند اصـحاب علی و... (دوازده امام را نـدا می دهنـد).در سوره صف آیه ۱۴ خـدا به مومنین می فرمایـد: مومنین یاوران خـدا باشـید، مثل حواریون عیسـی .ما باید ببینیم که این افراد چه ویژ گی هایی داشـته اند که حواریون نامیده شده اند. یاران خاص امیرالمومنین یاسرعمار،اویس قرنی محمد بن ابی بکر و ... هستند. یکی از اصحاب خاص امیرالمومنین، عمربن خزاعی است که در سال ۵۰ بدست معاویه به شـهادت رسید، مامورین معاویه مدتها در تعقیب او بودند. او همسر مومنه ای بنام آمنه داشت، آنها همسـر او را به زنـدان بردنـد و بعـد شوهرش را دسـتگیر کردنـد و به شـهادت رساندند. جرم این فرد، شـیعه بودنش می باشد. درنامه ی امام حسین(ع) به معاویه، امام جرایم معاویه را برمی شمارد. امام می فرماید: آیا تو قاتل عمربن خزاعی نبودی؟ او از اصـحاب رسول خـداست و در تمـام جنگهـا با امیرالمومنین بوده است. درجنگ صـفین، خزاعی و عـده ای از اصـحاب امیرالمومنین داشـتند به سپاهیان معـاویه دشـنام می دادنـد و امـام فرمود که من دوست نـدارم به دشـمنان فحش داده شود. کارهای زشت آنها را توصـیف کنید ولی دشـنام ندهید. بجای دشـنام بگویید :خدایا خون ما و خون لشکریان معاویه را حفظ کن.(سران لشکر شایسته ی مرگ هسـتند ولی سپاهی لشـکر تقصـیری ندارنـد)، بین ما و اینها صـلح بشود و آنها از گمراهی شان هدایت بشوند. خزاعی به امام

گفت :ما موعظه ی شما را قبول می کنیم شما ما را ادب کردید و ما آنرا می پذیریم. (این تواضع او را می رساند)حضرت فرمود : ای کاش در میان شیعیان من صد نفر مثل تو بودند. اول ماه صفر، شروع جنگ صفین است. نهم ماه صفر روز شهادت عمار یاسر است. وقتی حکمیت را بر امیرالمومنین تحمیل کردند، مالك اشتر به پیروزی نزدیك بود ولی سپاه گفت که قرآن ها سر نیزه است و ما نباید بجنگیم .حضرت فرمودند که این یك حیله است ولی عده ای اصلا نپذیرفتند و سه کار را بر حضرت تحمیل کردند: خاتمه ی جنگ ،حکمیت و انتخاب حَکم. حضرت ابن عباس یا مالك را برای حکمیت انتخاب کردند ولی آنها ابوموسی اشعری را انتخاب کردند. عمربن خزاعی که از صحابی خاص حضرت بود گفت :ما تسلیم شما هستیم و در برابر شما نظری نداریم . پس تفاوت زیادی است بین کسانی که تسلیم هستند و کسانی که بر امام تحمیل کردند. علامه مجلسی در ۴۲ بحار آورده است: در پنج سال خلافت حضرت امیر، حضرت عده ای از خلفا را تعویض کردند ولی عده ای از خلفا را تعویض نکردند. در یمن حاکمی بود که حضرت به او نامه نوشت که تو بر کار خودت باش. ازمیان مردم ده نفر را به سوی من اعزام کن تا من از شرایط من اطلاع داشته باشم. این ده نفر زبده باشند و به مدینه بیایند و به من گزارش بدهند. چون حضرت علی(ع) از طرف پیامبر مدتی در یمن بودند، یمنی ها به امیرالمومنین خیلی علاقه داشتند.حاکم یمن از بین صدنفر، ده نفر را انتخاب کرد. و یکی نماینده شد که گزارش ها را به امیرالمومنین بدهد. این نماینده گفت :ای امام عادل، ای ماه تمام ، ... و اشعاری خواند و گزارش های زیبایی داد. حضرت اسم او را سوال کرد و او گفت: من عبدالرحمن ابن ملجم مرادی هستم. حضرت فکری کرد و فرمود: اناالله وانااليه راجعون. او همان کسی است که در جنگ صفین در برابر حضرت می ایستد و جزو خوارج می شود و گفت که باید امام را ترور کنیم و امام را در شب نوزدهم ضربت می زند. در قیامت ندا می کنند که بهترین و بدترین انسانها بیایند؟ بخاطر تسلیم بودن بعضی از یاران است که آنها را ندا می کنند. مرحوم محمد خانی رئیس سازمان تبلیغات می گفتند که من آیت الله فلسفی ،آیت الله مروارید و آیت الله آقا میرزا جواد تهرانی را در حرم دیدند و از آنها سوال کردم که دعای مستجاب شما چیست ؟ هر سه نفر آنها فرمودند: عاقبت به خیری. ما باید بپذیریم که تفسیر قرآن مفسر می خواهد. البته قرآن برای همه قابل استفاده است. ما نباید درك و فهم خودمان را بر قرآن تحمیل کنیم. در روایت داریم :در روز قیامت اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) صدا زده می شوند. و چند نفر می آیند. یکی از آنها عبدالله بن ابی عفور است که جزو شاخص خوبی هاست. وقتی امام صادق(ع) اسم او را می برد سه بار بر او صلوات می فرستاد. او برای امام قسم خورد که اگر شما یك انار را بشکافید و بگویید که نیمی از انار حلال و نیمی حرام است ، من حلال و حرام شما را قبول می کنم. یعنی من تسلیم هستم. امیرالمومنین می فرماید: زمانی می رسد که مردم رشوه می گیرند و اسم آنرا هدیه می گذارند. ما می دانیم ربا حرام است ولی آنرا توجیه می کنیم. گاهی معامله ای انجام نمی شود و فاکتور صوری می نویسند که وامی بگیرند. آیا این مضاربه است؟ گاهی اصلا نمی دانند مضاربه چیست؟ ما منافع خودمان را توجیه می کنیم. آیا ما تسلیم قرآن هستیم؟ خانمهایی هستند که می گویند :اگر آیه ای در قرآن در مورد حجاب پیدا کردید ما آنرا رعایت می کنیم.(سوره نور و احزاب)این تسلیم نبودن است .کسانی که به مقام تسلیم می رسند شاخص خوبی می شوند. محمد ابن عُمیر از اصحاب خوب امام رضا(ع) بود. هارون او را به زندان برد و گفت که باید لیست اصحاب امام را به ما بگویی، او را شکنجه کردند. او چهار سال در زندان بود ولی اعتراف نکرد. بعد از آزادی ،تمام اموال او را مصادره کردند (او تاجر بود) و او به نان شبش محتاج بود. یکی از دوستانش به در منزل او آمد و گفت که من دوازده هزار درهم به شما بدهکار بودم و الان برای شما آورده ام. او پول را قبول نکرد و گفت که این پول را از کجا آورده ای ؟ دوستش گفت: من خانه ای خریده بودم ولی الان آنرا فروختم زیرا توخودت به پول احتیاج داری. او به دوستش گفت که من یك درهم از این را قبول نمی کنم زیرا مولایم گفت :کسی را بخاطر بدهی از خانه بیرون نمی کنند ،من تسلیم امام هستم. آیا زندگی ما این طور است؟ این داستان ها کم کم دارد به افسانه تبدیل می شود.در اسلام، خانه جزو استثنائات دِین است یعنی به کسی نمی گویند که بخاطر بدهکاری، خانه ات را بفروش. از آیت الله گلپایگانی پرسیدند که آیا

این راست است که آیت الله مرعشی نجفی پول خریدن کتاب را نداشته و نماز و روزه استیجاری انجام می داده و پول آن را برای خرید کتاب می داده است .آیت الله گلپایگانی فرمود: این راست است ولی بالاتر این است که آقایی از آیت الله مرعشی نجفی نامه ای برای من آورد که به او نماز و روزه ی استیجاری بدهم. من نگاهی کردم و به این آقا اطمینان نداشتم که نماز و روزهای میت را بجا بیاورد. ولی به احترام نام ایشان، قبول کردم. در مجلسی آیت الله نجفی را دیدم و سوال کردم که من به این فردی که شما فرستادید اعتماد نداشتم ، ایشان فرمود:من خودم هم اعتماد نداشتم ولی او خیلی گرفتار بود و اصرار کرد. من او را به شما معرفی کردم ولی از فردا، خودم نماز و روزه ی آن میت را شروع کردم.

۹۱-۰۹-۱۹

۹۱/۹/۱۹ به نسیمی همه را ه بهم می ریزد کی دل سنگ تو را آب بهم می ریزد ،سنگ در برکه ای اندازم و می پندارم با همین سنگ زدن ماه بهم می ریزد، عشق بر شانه ی هم چیدن چندین سنگ است گاه می ماند و ناگاه بهم می ریزد، آن چرا عقل به یک عمر بدست آورده است دل به یک لحظه ی کوتاه بهم می ریزد، آه یک روز همین آه تو را می گیرد گاه یک کوه به یک کاه بهم می ریزد. سوال – در مورد نداهای قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در میان افرادی که در محشر هستند سه گروه را صدا می زنند که یکی از آن گروه ،کسانی هستند که ظلم کرده اند. ظلم موارد متعددی دارد مثل ظلم نسبت به فرزند یا شاگرد .اگر معلمی یا پدر و مادری به صورت فرزند بزنند و صورت فرزند سرخ بشود، دیه آن یک مثقال و نیم طلا است و اگر صورت کبود بشود سه مثقال طلا دیه دارد و اگر سیاه بشود شش مثقال طلا، دیه دارد. اگر مرجعی فتوا بدهد که آقایان حق دارند که خانم هایشان را بزنند طرفداران زیادی پیدا خواهند کرد. هیچکس حق ندارد که کس دیگری را بزند. این جمله باعث شده است که پیامک های زیادی مبنی بر این موضع بدست ما برسد .خانمی نوشته اند که شوهر من زود از کوره در می رود و با زبان حرفش را به من نمی رساند بلکه با مشت و لگد حرفش را به من می رساند و این کار او باعث اذیت و آزار فرزندانم می شود. من خجالت می کشم که جلوی بچه هایم کتک بخورم .من هیچ وقت او را نمی بخشم . خانم دیگری نوشته اند که من پشت دست پسرم را با قاشق داغ سوزاندم زیرا موهای خواهرش را کشیده بود. حالا باید چکار بکنم؟ خانمی نوشته اند که شوهرم من و فرزندانم را کتک می زند و اظهار پشیمانی هم نمی کند. ما از او ناراضی هستیم، او می گوید که من حق دارم شما را بزنم زیرا پدر و مادر من این جوری بوده اند . خانمی نوشته اند که چند روز پیش پدرم بقدری مادرم پنجاه ساله را زده بود که بدنش کبود شده بود و او بعنوان قهر به خانه ی فرزندش رفته بود و می خواهد تقاضای طلاق کند. پدرم زدن زن و فرزند را حق خودش می داند. آیه ۳۴ سوره نساء می فرماید : زنان را بزنید .خیلی از آقایان این آیه را از حفظ هستند . به آسانی نمی توان از روی معانی قرآن، حکم داد. قرآن آیات محکم و متشابه دارد. تفسیر قرآن به عصر پیامبر برمی گردد. اگر فهم قرآن به همین آسانی بود دیگر نیازی به این همه روایات نبود. مفسری مثل علامه طباطبایی شصت سال زحمت می کشد و همه عمرش را روی تفسیر قرآن می گذارد .سوره قیامت آیه ۲۳ داریم :فردای قیامت عده ای چهره های شادی دارند و به خدا نگاه می کنند. عده ای این طور ترجمه کرده اند که خدا در قیامت قابل روئیت است. در سوره انعام آیه ۱۰۳ داریم: خدا دیده نمی شود. در سوره نور آیه ۳۳ داریم :(در عصر جاهلیت عده ای کنیزانی داشتند و اینها را به تن فروشی مجبورمی کردند تا درآمدی کسب کنند) اگر آنها با فحشاء موافق نبودند این کار را نکنید. آیا می توان این آیه را این طور معنا کرد که اگر آنها موافق فحشا می بودند می توانند به کارشان ادامه بدهند؟ سوره اسراء آیه ۲۲ می فرماید: اگر کسی مظلومانه کشته شد اولیاءدم حق دارند ولی در کشتن اسراف نکنند. آیا معنایش این است که چند نفر را بیشتر نکشند ؟ آیه ۷۲ اسراء می فرماید: کسی که در دنیا کور است در آخرت هم کور است. ما نمی توانیم آیات را این طور ترجمه کنیم. آیه ۳۴ سوره نساء می فرماید: زنها را بزنید . آیا به استناد این آیه شوهر حق دارد که زنش را بزند؟ می توانید این سوال را از مراجع بپرسید

. آیا بزرگترها حق دارند که برای تربیت کوچکترها را کتک بزنند. از مرحوم آیت الله گلپایگانی سوال کردند :اینجانب هشتاد سال از عمرم می گذرم . فکر می کنم از زمان جوانی دیه های زیادی به ذمه من آمده است .مثلا زدن زن و فرزند ،زدن به سر و صورت بوسیله ی دست و چوب و غیره که به حد کبودی یا جراحت رسیده است. من بعضی از مضروبین و مجروحین را نمی شناسم . من چگونه باید دیه آنها را بپردازم؟ در صورتی که افراد مجروح یا مضروب را می شناسید یا ورثه ی آنها را می شناسید باید از آنها تحصیل رضایت نمایید، چنانچه آنها را نمی شناسید باید به اندازه ای که یقین به دیه دارید رد مظالم بپردازید. .(با دادن دیه یا مصالحه. هدف ما این است که ببینیم چکارکرده ایم .امیرالمومنین فرمودند :اگرمن زنده بمانم ضارب خودم را می بخشم.) شخصی برای تربیت فرزندانش دست به کتک با کمربند یا هر چیزی دیگری می زند و آنها را به وضعی تنبیه می کند که جای آن سیاه و کبود می شود یا خون می آید . آیا چنین کاری جایز است ؟ تادیب فرزندان بر پدر لازم است لکن در حدودی که شرع مقدس اجازه داده است و دستور شرع به اتفاق همه ی مراجع این است که تنبیه باید به نحوی باشد که موجب دیه نشود، پس اگر طوری باشد که بدن سرخ یا کبود یا خون بیاید ، این کار حرام و معصیت است و دیه دارد. زدن زیاد مخصوصا به صورت غالبا نتیجه ی معکوس دارد و عکس العمل های غیر مطلوب از طرف فرزندان دارد. باید کمال ملاحظه را در تادیب فرزندان نمود که هدف تربیت باشد نه تشفی قلب. از امام خمینی سوال کردند: اگر پدر فرزند خود را برای تادیب بزند و موجب سیاهی یا کبودی یا قرمزی پوست بشود، آیا دیه دارد ؟ اگر برای تشفی خاطر و در اثر ناراحتی بزند آیا دیه دارد ؟با فرض اینکه موجب جرح یا کبودی بشود، دیه دارد . معصیت بالاتر از کتک زدن این است که ما فعلی را انجام بدهیم و آنرا گردن اسلام بیندازیم. این گناه خیلی بزرگتر از گناه کتک زدن است. بعضی ها می گویند که قرآن گفته : زن را بزن ، این گناه بزرگتر است .این کار بدعت در دین است . چرا عده ای امیرالمومنین را کافر می دانستند ؟خوارج می گفتند که شما حکمیت را پذیرفته اید و این گناه است و باید توبه کنید و اِلا کافر هستید. امیرالمومنین می فرمودند که من حکمیت را نپذیرفتم ولی پذیرفتن آن هم کفر نمی آورد ولی آنها حرف خودشان را می زدند. ما در تمام مسائل به متخصص آن مراجعه می کنیم. مثلا برای بیماری قلب آیا ما خودمان به داروخانه می رویم و چند تا داروی قلب را انتخاب می کنیم و آنرا مصرف می کنیم یا اینکه پیش متخصص قلب می رویم و داروهایی که دکتر تجویز کرده مصرف می کنیم ؟پس در دین هم باید به متخصص مراجعه کنیم نه اینکه خودمان نظر بدهیم . سوال – درنیروی انتظامی، بعضی از افرادی که هنوز جرم شان ثابت نشده است را کتک می زنند ،آیا این کارشرعی است ؟ پاسخ – خیر ، ما برای اقرار گرفتن از متهم ،نمی توانیم او را بزنیم. ممکن است که ما بگوییم که اگر دزدها را نزنیم ،اعتراف نمی کنند. ما نمی توانیم در مورد مسائل نظر بدهیم .نظر دین مهم است .در سوره نساء آیه ۶۵ داریم که اگر کسی دچارعمل فحشاء شد باید چهار شاهد داشته باشد. ما نمی توانیم بگوییم که چرا چهار تا شاهد لازم است ؟ نظر قرآن مهم است . ممکن است که هر کسی را بعنوان متهم دستگیر کنند، آیا شما دوست دارید که بعنوان متهم کتک بخورید و بعد از شما بخاطر اشتباه، عذرخواهی کنند؟ پس ما باید برای دیگران هم راضی به این امر نباشیم و تسلیم دین باشیم . شیخ طوسی در کتاب تهذیب دارد که امیرالمومنین به قنبر فرمان داد که هشتاد ضربه شلاق به شخصی بزند، او هشتاد و سه ضربه زد و امیرالمومنین فرمود که باید سه تا ضربه ی شلاق را بخوری. پس او تسلیم حکم حضرت شد .هیچ کس حق ندارد که سرباز را تادیب کند به حدی که سرخ یا سیاه شود و به دیه برسد .پدر و مادر حق ندارد که فرزندانش را بزنند و اگر اینکار باعث دیه شد، باید دیه را برای فرزند کنار بگذارند تا او بزرگ شود .اگر شما می خواهید فردی را راضی کنید باید مبلغ دیه را به او بگویید و بعد رضایت بگیرید. سوال – صفحه ۱۷۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که به یهودیان خطاب شد که روزهای شنبه به صیادی نروید و صیادی در روز شنبه حرام شد. اتفاقا در روز شنبه ماهی ها بیشتر می آمدند. آنها حوضچه هایی درست کرده بود که این ماهی ها به آنجا می رفتند و در روز بعد آنها را صید می کردند و می گفتند که ما آنها را در روز شنبه صید نکردیم. آنها با دین بازی می کردند و تسلیم نمی شدند. ما نباید در دین ،از خودمان نظر

بـدهیم . پیامبر فرمود: خـدا به من وحی فرسـتاد که امت خودت را انـذار کن که به خانه ی من (مسـجد) نرونـد اگر ظلمی به کسـی کرده اند و اگر بروند تا زمانی که نماز می خوانند، مورد لعن قرار می گیرند. منظور این روایت این نیست که ما اگر بدهکار هستیم به مسـجد نرویم بلکه منظور این است که نسبت به حقوق مردم بی خیال نباشیم .و بدنبال جبران بدهی های خود باشیم .ما نباید فکر کنیم که با نماز خواندن، بدهی های ما درست می شود.مثلا ما به مسجد می رویم و بعد وقتی به خانه می آییم، بداخلاقی می کنیم. ما نباید نسبت به بدهکاری بی تفاوت باشیم . ما به معلمین گفتیم که حقوق دانش آموزان را رعایت کنند ولی دانش آموز هم باید به معلم احترام بگـذارد.ولی اگر این دانش آموز حرمت نگه نـداشت ،معلم اجـازه ی کتک زدن نـداریم. خانم ها بایـد به شوهرشان احترام بگذارنـد و از آنها اطاعت کننـد ولی اگر اینکار را نکردنـد، شوهر حق کتک زدن ندارد. خدایا به همه ی ما توفیق تسـلیم در برابر احکام دین را عنایت بفرما.

۹۱-۰۹-۱۲

۹۱/۹/۱۲ هیـچ کس نیست عزادار به انـدازه ی عشق این همه خسـته و تب دار به انـدازه ی عشق ،چهـارده قرن به آهنـگ عطش می گوییم می شود حادثه تکرار به انـدازه ی عشق ،دسـتش افتاد ولی بیرقش از دست نرفت دست ها دارد علم دار به اندازه ی عشق، قد کشیده ست سر نیزه دوباره خورشید تا به اندازه ی دلدار به اندازه ی عشق ،غربت کیست که برشانه ی اندوه زمان می شود این همه آوار به اندازه ی عشق ،بار اندوه تو را جز دل زینب نکشید هیچ کس نیست سزاوار به اندازه ی عشق، کیستی ای گل گم گشته که اینگونه جهان مانـده از عطر تو سـرشار به اندازه ی عشق . سوال – در مورد نداهای قیامت توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – با اینکه در صحنه ی قیامت انسان های خوب و بد فراوان هستند ولی در میان خوب ها دوازده گروه به عنوان شاخص خوبی صدا زده می شوند و از میان بـدها ،سه گروه بعنوان شاخص بـدی ها صـدا زده می شونـد. از میان خوب ها صابران ،کسانی که بر گناه و معصـیت صبر کرده اند، رجبیون ، امام سـجاد ، زائران حسین و عده ای خاصی از اصحاب ائمه و پیامبر و ... را صدا می زنند و در از میان بدها سه گروه شاخص هستند که این خیلی پیام دارد. گروه اول ستمگران و کسانی که به آنها کمک می کنند، گروه دوم کسانی که دشمن خدا هسـتند یعنی کسانی که شـراب خوار هسـتند و کسانی که به نوامیس مردم تجاوز می کردند و دسته ی سوم کسانی که بندگان خوب خـدا را آزار می کردنـد. واژه ی ظلم و مشـتقات آن سـی صـد بـار در قرآن تکرار شـده است. در روایـات کلمه ظلم ،ظالم و مظلوم (در بحارالانوار دو هزار و پانصـد بار حدیث در این مورد داریم)زیاد تکرار شده است . شـیخ صدوق دارد که پیامبر به علی فرمود: بالاـترین جهـاد این است که انسان وقتی از خواب بیـدار می شود هیـچ فکری در ذهنش نداشـته باشـد که دیگران ظلم کنـد. یعنی اینکه قصـد ظلم نداشـته باشـد. حدیث دیگر از ابن فهم حلی است. قبر این عالم بزرگوار نزدیک قبر سیدالشـهدا است و ایشان ازعلمای قرن هشـتم هسـتند .این حـدیث قدسـی است که می فرمایـد :ای پیامبر به مردم هشـدار بـده که به مساجـد نروند در حالیکه ظلمی به کسـی کرده اند و کسی از آنها طلبی دارد .زیرا وقتی او دارد نماز می خواند مورد لعن و نفرین من است .اگر کسی بدنبال دادن حق مردم برود، جزو اولیاء می شود. اگر ما ظلمی کرده ایم و برای مان مهم نیست بایـد به این حـدیث توجه کنیم که خـدا می فرمایـد بـه مسـجد نرویـد بلکه حـق مردم را ادا کنیـد. اگر فردی در اول وقت می خواهـد نمـاز بخوانـد ،طلبکـاری بیایـد و طلبش را درخواست کند، فرد باید برود و طلبش را بدهد. در حدیث قدسـی داریم: من از ظلم ظالم نمی گذرم حتی اگر شـما دست کسی را فشار داده ایـد و او اذیت شـده است. علامه جعفری می فرمودنـد: در کرمان حاکم خوبی بود ولی ظلم هایی هم می کرد. او دسـتور داد که بی گناهی را به زنـدان بیندازنـد. و دسـتور داد که فرزنـد خردسال او را هم به زنـدان ببرنـد. زندانی پیام داد که فرزند مرا از زندان ببرید .حاکم به رابط گفت که قانون مملکت ما تغییر نمی کند. این فرزند نتوانست فضای زندان را تحمل کند و جلوی چشـم پدرش از دنیا رفت .فردای آن روز فرزند حاکم بیمار شد و نذر و نیاز اثری نکرد. حاکم پرسید که چرا دعا و نذر اثری ندارد؟ رابط

گفت: قانون مملکت خدا تغییر نمی کند. گاهی ما فکر می کنیم که می توانیم انسان خوبی باشیم یعنی نماز بخوانیم و به مسجد برویم ولی ظلم هم بکنیم. خانمی در تهران دستفروشی می کرد و زندگی اش را از این راه تامین می کرد. مامور گفت که باید اینها را جمع کنی ولی زن این کار را نکرد. یکی از مامورین لگدی به وسایل او زد .از فردای آن روز مامور درد پا گرفت. درمان ها اثر نکرد و او به کربلا رفت و در شب حضرت ابوالفضل را دید که فرمود: اگر پای تو به حرم من برسد من تو را مجازات می کنم زیرا تو دل مادری را شکسته ای و جمعی از یتیم ها را گرسنه گذاشته ای، باید آنها را راضی کنی. او به حرم نرفت و به ایران برگشت تا آن زن را راضی کند. ظلمی که انسان بر دیگران می کند حق الناس است و با استغفرالله جبران نمی شود. در سوره یونس آیه ۵۴ می فرماید: به ظالمان می گویند که به آتش بروید، در قیامت اگر تمام عالم برای او بود، حاضر بود که بدهد ولی عذاب نکشد. ما به شما ظلم نمی کنیم ولی شما به خودتان ستم می کنید. اینها هشدار است . انسان باید ظلم ها را در همین دنیا جبران کرد .امام سجاد (ع) در قنوت نماز شب با خدا راز و نیاز می کرد و می فرمود :خدایا به من رحم کن، روزی که همه از من ناامید می شوند و زن و بچه با من وداع می کنند، خدایا به مرور زمان نام من فراموش می شود، قبرم هم محجور می شود و کسی به زیارت من نمی آید ولی مظلومان (کسانی که من به آنها ظلم کرده ام)در آنجا به صف می ایستند. در سوره هود داریم :خدا ظالمین را لعنت کرده است .وقتی سر امام حسین (ع) را به شام و کوفه می بردند، سر امام آیاتی را تلاوت می کردند(سیعلم الذین ظلموا ... سوره هود). امام فرمود: وقتی بازاری می خواهد به دنبال کسب و کار برود ،دو رکعت نماز بخواند(که رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره کافرون) بعد به خدا بگوید که به من روزی حلال بده ، خدایا پناه می برم از اینکه به کسی ظلم بکنم یا مورد ظلم واقع شوم ،خدایا به تو پناه می برم از شیطان و لشکریان شیطان. شیخ صدوقی در کتاب امالی دارد : کسی که به کارگری ظلم کند(حقوقش را ندهد یا دیر بدهد) خدا اعمالش را حبط (پاک شدن تمام کارهای خیر)می کند. گاهی مادر یا پدر فرزندش را برای تربیت می زنند ولی کسی حق ندارد این کار را انجام بدهد زیرا دیه دارد. ما زدن به حق، نداریم ولی گاهی ما می زنیم و می گوییم که حقش بود. حق زدن فقط بدست حاکم شرع است .اگر صورت فرزند سرخ بشود، ولی هفت صد و پنجاه تومان به فرزند بدهکار می شود. ما نباید بزرگی گناه یادمان برود. اگر سرخی به کبودی بزند دیه دو برابر می شود. زن یا شوهر اختیار ندارند که همدیگر را بزنند، اینها ظلم است و آثاری دارد . سوال – صفحه ی ۱۶۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داستان موسی و فرعون را داریم .وقتی موسی و هارون فرعون را به خداپرستی دعوت کردند او نپذیرفت و از اینکار ناراحت شد. فرعون با مشاورین مشورت کرد و خدا می فرماید : مشاوران گفتند که نگران نباش ،موسی سحر کرده است،ما هم ساحران را می آوریم . وقتی حضرت زینب و اسرا را به شام و کوفه بردند، حضرت زینب و امام سجاد(ع) جواب یزید را دادند و یزید از مشاورانش کمک گرفت. مشاوران گفتند :ما همه را گردن می زنیم . امام باقر(ع) (در کربلا چهارساله بودند) ایستاد و گفت: همین اتفاق در نزد فرعون هم افتاد ولی مشاوران فرعون نگفتند که موسی را به قتل برسانیم. می دانی تفاوت مشاورین تو با مشاورین فرعون چیست ؟ تفاوت آنها این است که مشاورین تو حرام زاده هستند و مشاورین تو از فرعون بدتر هستند. یزید سرش را پایین انداخت و از کشتن اهل بیت در آن مجلس منصرف شد.(امام حسین(ع) فرمود که فرزند حرامزاده، من را بین شمشیر و تسلیم قرار داده است.) سوال – چند حدیث از کتاب اصول کافی بیان بفرمایید. پاسخ – در کتاب گزیده ی اصول کافی که روایات اخلاقی است از امام صادق(ع) داریم که می فرماید: بترسید از نفرین مظلوم، نفرین مظلوم به آسمانها می رود. چهار گروه دعایشان به آسمان می رود که یکی از آنها دعای مظلوم است .امام باقر(ع) می فرماید: لحظه شهادت پدرم مرا به سینه چسباند و فرمود که پدرم حسین لحظه ی شهادت مرا به سینه چسباند و فرمود: پسرم ،بپرهیز از ظلم به کسی که جز خدا یاوری ندارد. انشاءالله خداوند به همه ی ما توفیق بیشتر برای آشنایی با دین و عمل به آن را عنایت بفرماید.

۹۱-۰۸-۲۸

۹۱/۸/۲۸ همین که دست قلم در دوات می لرزد به یاد مهر تو چشم فرات می لرزد ،نهفته راز اذ زلزلت به چشمانت اگر اشاره کنی کائنات می لرزد، هزار نکته باریکتر زمو اینجاست بدون عشق تو بی شک صراط می لرزد، تو را به کوثر و تطهیر و نور گریه مکن که آیه آیه تن محکمات می لرزد، غزل تمام نشد چند کوچه بالاتر میان چشم سواری فرات می لرزد، سپس سوار می افتد تو می رسی از راه که روضه خوان شوی اما صدات می لرزد. سوال – در مورد ماه محرم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – عده ای از کربلا، به دیدن یکی از مراجع آمده بودند و ایشان به آنها فرمود: وقتی به کربلا برگشتید به زیارت سیدالشهدا بروید . روایت داریم: هیچ فرشته ی مقرب و نبی مرسلی نیست مگر اینکه می خواهد برای زیارت سید الشهدا، از خدااجازه بگیرد. علامه امینی می فرمودند: بخاطر عظمت کربلا و نقشی که درتاریخ داشت، باید پنج تن درکربلا حضور پیدا می کردند، هر کدام از پنج تن که نبودند نماینده ای در کربلا داشتند. نماینده ی پیامبرعلی اکبر بود،نماینده حضرت علی قمر بنی هاشم بود، نماینده امام حسن(ع) حضرت قاسم بود و نماینده ی حضرت زهرا(س) زینب کبری بود. پس عظمت این حادثه خیلی بزرگ بوده است . مرحوم آیت الله عبدالهادی شیرازی وقتی می خواستند نماز بخوانند قبل از تکبیرهٔ الحرام نماز، یک سلام به حضرت اباعبدالله می دادند. شاگردان علت را سوال کردند و ایشان فرمودند : من در مورد این کارم روایت خاصی ندیدم ولی چون دین و نمازم را از سیدالشهدا دارم ، نمی توانم بدون سلام بر اباعبدالله نمازم را آغاز کنم . ما باید تمام این ده روز را وقف سیدالشهدا کنیم یعنی تمام ساعات در مجلس عزاداری شرکت کنیم. ما نباید برای امام حسین(ع) کم بگذاریم زیرا امام حسین(ع) برای ما کم نگذاشت . مرحوم علامه امینی می فرمودند: حسین آنچه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین(ع) می دهد. پس ما هرچه داریم برای امام حسین(ع) بدهیم. شهید بابایی اول محرم ،خدمت امام رسیدند و از امام مرخصی گرفتند زیرا نذر کرده بودند که اگر در تهران بودند در مجلس اهل بیت شرکت کنند و در آنجا چای بدهند و کفش ها را جفت کنند. امام به ایشان گفتند که من به شرطی به تو مرخصی می دهم که مرا در ثواب این کارت شریک کنی .پس هر کاری در این دهه ی بدست مان می آید انجام دهیم . علامه طباطبایی دوازده سال نجف بودند و هیچ وقت درس را تعطیل نمی کردند و فقط عاشورا و تاسوعا را تعطیل می کردند.و می فرمودند که من در سال اولی که در نجف بودم، در روز عاشورا درس را تعطیل نکردم و ناراحتی چشمی گرفتم و از آن سال به بعد، این دو روز را تعطیل کردم .در زیارت امام حسین(ع) می خوانیم که خداوند بعوض شهادت امام حسین(ع) به او چند چیز عطا کرده است ،یکی اینکه تربتش شفا است و دعا در زیر قبه ی اش مستجاب است .خوردن خاک حرام است ولی خوردن خاک قبرامام حسین(ع) شفا است. علامه شوشتری می فرمود :هر کجا خیمه ی عزای امام حسین(ع)برپا شد، آنجا قبه ی امام حسین(ع) است و دعا ،زیر آن مستجاب است . مداحی در محضر آیت الله میلانی می خواندند که ای خاک کربلای تو مُهر نماز من، مهر تو را به مهر سلیمان نمی دهم، ایشان گریه می کردند و می فرمودند: مُهر نماز من نه اصل نماز من .کسانی که در این روزها در مجالس امام حسین (ع) خدمت می کنند بدانند که این خدمات گم نمی شود. فردی خودش را به زحمت به کربلا رسانده بود و خودش را به صحن امام حسین(ع) رساند و به حرم نگاه کرد و گفت: یا اباعبدالله، من اینجا را با زحمت پیدا کردم معلوم نیست که در صحرای محشر شما را پیدا کنم، در قیامت شما آقایی کنید و مرا پیدا کنید. کسانی که در این مجالس دنبال امام حسین(ع) می گردند، این جمله را به امام بگویند. پس مجالس را از روز اول شروع کنید و کم نگذارید. و هرچه داریم برای مجالس عزا بدهیم . محرم ماه بازگشت به اردوگاه سیدالشهدا است .هر کس در این دوازده ماه از خیمه ی امام حسین(ع) دور شده است الان بهترین فرصت است تا بازگشت داشته باشند. مرحوم شوشتری می فرمود: اگر در شب های قدر نتوانستی از باب التوبه وارد بشوی،درمحرم از باب الحسین وارد شوید. حسین سفینه نجات است .کسانی که ناامید هستند بازگشت داشته باشند و امیدوار باشند. هنر ما این است که کسانی که با امام آشتی نیستند را وارد این سفینه نجات بکنیم و بقیه را به امام بسپاریم .فردی از طرف عمر بن سعد پیامی برای امام آورد وقتی او

خواست برگردد ،حبیب بن مظاهر به او گفت که من نمی گذارم که به لشکرعمربن سعد بگردی زیرا تو سابقه ی خوبی داری و او را نگه داشت. در این شبها ،افرادیرا به مجلس عزا بیاوریم .اگر می خواهیم این شبها فیض بیشتری ببریم ،با طهارت باطنی و ظاهری بیشتری به مجالس برویم . دائم الوضو بودن خوب است مخصوصا در مراسم مجالس امام حسین(ع). وقتی پیامبر از خواب بیدار می شدند بلافاصله وضو می گرفتند. مبلغین و مداحان حتما وضو گرفتن را رعایت کنند. در این روزها ما باید مراقب زبان و گوش مان باشیم تا طهارت باطنی پیدا کنیم. در این یک هفته با خودمان عهد ببندیم که نمازمان را اول وقت بخوانیم. در صبح عاشورا صف نماز بسته شد و علی اکبر اذان گفت ، اذان ظهر را خود امام حسین(ع) گفت .وقتی سپاهیان کوفه از کربلا برگشتند هر کدام گزارشی می دادند . به فردی گفتند که تو چه کسی را کشتی ؟ او گفت من مرد بلند قامتی را کشتم که وقتی او را دیدم جای سجده در پیشانی اش بود منظور قمربنی هاشم بود که حدود سی و پنج سال داشت. در این ایام حجاب را بیشتر رعایت کنیم. حضرت زینب در بارگاه یزید فرمود :من جز زیبایی چیزی ندیدم .آیا این عدالت است که کنیزان و زنان خود را پشت پرده ببری و با ما این طور برخورد کنی .نگرانی حضرت زینب بخاطر عفاف بود. در این ایام سعی کنیم که اخلاق بهتری در خانه داشته باشیم. در لحظات آخر، امام حسین(ع) برای وداع وارد خیمه شد و گفت که فرزندم ،ظلم به کسی که پناهی جز خدا ندارد نکن. ما تمام حوادث عاشورا را می گوییم ولی نمی گوییم که امام فرمود: اگر کسی مدیون و بدهکار است در اینجا نماند و برود. پیام کربلا اخلاق ،حق الناس ،نماز و ... است. سوال – آیات پایانی سوره انعام را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۱۶۰ می فرماید: کسی که کار نیک انجام بدهد خدا ده برابر پاداش می دهد.در مورد انفاق می فرماید که هفت صد برابر پاداش داده می شود. انفاق با بقیه ی اعمال قابل مقایسه نیست . بهترین انفاق ها خرج مراسم امام حسین(ع) است . کتاب بررسی تاریخ عاشورا نوشته ی دکترمحمدابراهیم آیتی است. دکتر بهشتی در مورد ایشان می فرمود که به جرات می توانم بگویم درهمه ی کشور کسی را نداریم که به تاریخ صد ساله اول اسلام مثل آیتی احاطه داشته باشد و سخن او درمورد هر گوشه ی تاریخ اسلام سند است . آیتی دُر گرنبهایی بود که از دست ما رفت .این کتاب پنجاه بار چاپ شده است کتاب پیشوای شهیدان نوشته ی آیت الله صدر و کتاب سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا ،کتاب های مفیدی برای مطالعه هستند. خوب است که از اول مراسم شرکت کنیم یعنی در تمام قسمت های مجلس شرکت کنیم . در میان عربها رسم است که مقتل خوانی دارند. خوب است که ما خطبه خوانی را رسم کنیم. در شب و روز عاشورا خطبه خوانی داشته باشیم. اگر قسمتی از مجلس نقص داشت ما آنرا برطرف کنیم و از کسی طلب نداشته باشیم .زمینه ی جذب جوانان را در این مجالس بیشتر کنیم. مجالس در خانه ها هم کار خوب و پسندیده است. در روایت داریم که این روضه های خانگی برکت خانه است . در دیوان دکتر ریاضی یزدی دارد : بوی بهشت می وزد از کربلای تو ای صد هزار جان گرامی فدای تو اجر هزار عمر و حج در طواف تو ای مروه و صفا به فدای تو رفتی و به پاس حرمت کعبه به کربلا شد کعبه ی حقیقی دل کربلای تو ما را هم ای حسین گدایی حساب کن آخر کجا رود به جز ا ین در گدای تو با گفتن رضاً به قضائک به قتلگاه شد متعهد رضای خدا با رضای تو برخیر و باز بر سر نی آیه ای بخوان ای من فدای آن سر از تن جدای تو. سر مقدس اباعبدالله درچند جا تلاوت قرآن داشتند .انشاءالله ما هم در این شب ها با تلاوت قرآن ،با سر امام حسین(ع) همراه باشیم.

۹۱-۰۶-۱۵

۱۵/۶/۹۱ سوال – درخصوص صبر بر فقر توضیح بفرمایید. پاسخ – یکی از وظایف فقرا صبر است و بالاتر از آن رضا است . تعبیری از امیرالمومنین (ع) در خطبه ی متقین آمده است. ایشان می فرمایند : متقین نه تنها صابر و راضی از فقر خود هستند بلکه خوشحال هم هستند . اگر انسان بداند که خداوند این فقر را برای او مقدر کرده، باید صابر ، راضی و خوشحال باشد . مرحوم آیت الله اراکی در کتاب خاطره های خود یک داستانی دارند به این مضمون : مرحوم آیت الله شیخ عبدالله گلپایگانی یکی از علمای

بزرگ نجف بودنـد . ایشان به حـدی زبـده بودند که مرحوم آیت الله بروجردی در این خصوص فرموده بودند: وقتی ما رفتیم نجف ایشان شاگرد اول مرحوم آخونـد خراسانی بودند . گاهی، وقتی می خواستند در درس سخنی بگویند، مرحوم آخوند خراسانی می گفتنـد ببینیم این شاگرد فاضل ما چه چیزی می خواهد بگوید . آیت الله عبدالله گلپایگانی در چهل و دو سالگی از دنیا رفته و وادی السلام نجف به خاک سپرده شده اند . مرحوم آیت الله اراکی نقل کرده اند که بعد از فوت ، شخصی ایشان را در خواب می بیند و می پرسد آنجا چه خبر است ؟ ایشان می گوید که به حسابرسی ما آمدند و گفتند که چه چیزی را برای سرای آخرت آورده اید ؟ گفتم که تمام عمر خود را در نجف مشغول آموزش علوم دینی بودم . فرشتگان نپذیرفتنـد، ازمن اشکال گرفتند ، من پاسخ دادم . چنـد بار این کار را کردند اما درس و بحث ما قبول نشد . گفتند دیگر چه چیزی داری ؟ گفتم واجبات زیادی دارم . نماز خواندم ، روزه گرفتم ، حج بجا آوردم . باز هم اشکال گرفتند و با اینکه من جواب دادم اما باز هم مردود شد . اگر خدا بخواهد با عدالت با ما برخورد کنـد همینگونه می شود . پرسیدند دیگر چه چیزی داری؟ گفتم من مستحبات زیادی را بجا آورده ام . زیارت رفتم ، توسل داشته ام ، کربلا رفته ام . از اینها نیز اشکال گرفتند و با اینکه من جواب دادم باز هم رد شد . گفتند دیگر چه چیزی داری ؟ گفتم دیگر چیزی نـدارم . فرشتگان گفتند : یک دُرِ گرانبهایی داری که فراموش کرده ای . خاطره ای را به این مضمون به یاد من آوردنـد : یـک زمـانی من می خواستم برای کـاری به کربلا بروم . با اینکه بین نجف تا کربلا راه زیادی نیست ، من پول وسیله ی نقلیه برای این سفر را نداشتم . بنـابراین مجبور شـدم پیاده بروم . در راه پـای من مجروح و متورم شـد . به همین خـاطر در مکـانی نشستم و با خدا درد و دل کردم . به خدا گفتم که با اینکه تمام عمر خود را در درس و بحث بوده ام، اما این زندگی فقیرانه را دارم و پول رفتن تا کربلا را ندارم . اما یکباره گفتم : خدایا من به این فقر راضی هستم الحمدالله . فرشتگان به او می گویند که این همان دُرِ گرانبهـایی است که فراموش کرده بودی. واقعاً اگر خـدا بخواهـد تمام اعمال ما را حسابرسـی کنـد ممکن است همه ی آن ها از بین برود . در مورد این عالِم هیچ چیزی به داد او نرسیده بود و فقط یک الحمدالله که در برابر فقر گفته شده بود او را کمک کرده بود . اگر ما به انتخاب خدا راضـی هستیم باید حمد و شکر بجا بیاوریم . و به تعبیر امیرالمومنین (ع) باید به فقر خود مسرور باشیم . انسان باید آبروداری کند . در آیه ی ۲۷۳ سوره ی بقره داریم که فقرا صورت خود را با سیلی سرخ می کنند و دست نیاز نزد کسی دراز نمی کننـد . یـک زمـانی ناصـرالدین شـاه می گویـد که من می خواهم زنـدگی و خـانه ی ملا هادی سبزواری را ببینم. مرحوم ملاهادی سبزواری صاحب کتاب منظومه هسـتند . واقعاً اگر کسـی منظومه ی سبزواری را بفهمد افتخار می کند . ناصـرالدین شاه به خانه ی ایشان می آیـد و می گویـد من امروز می خواهم ناهار با شـما باشم . مرحوم سبزواری تعدادی نان خشک و مقداری سرکه می آورد . ناصرالدین شاه هرکاری می کند نمی تواند آن را بخورد. بنابراین می گوید اجازه بدهید من این نان را به صورت تبرک ببرم چرا که برای من قابـل خوردن نیست . سپس به ملاهـادی سبزواری می گویـد که از من یـک تقاضـایی داشـته باش. ایشان می گویـد من چیزی نمی خواهم . هرچقـدر ناصـرالدین شـاه اصـرار می کنـد و از هر راهی وارد می شود ، باز هم ایشان می گویـد من چیزی نمی خـواهم . مـا آبروی فقر و قنـاعت نمی بریم، بـا پـادشه گوی که روزی مقرر است . ناصـرالدین شـاه می گویـد: پس من دسـتور می دهم که مالیـات را از زمین کشـاورزی شـما بردارنـد . مرحوم سبزواری در اوج فقر می گویـد که من راضـی به این کار نیستم . شاه می پرسد : علت چیست ؟ ایشان می گوید که شهر سبزوار باید یک حدی مالیات بپردازد، اگر مأمورین از من نگیرند از زمین های دیگران می گیرنـد تا به حـد لازم برسـد . اینکه فقیر، صابر، راضـی ، مسـرور بوده واز کسـی درخواست نکنـد خیلی مهم است . در روایات دو عبارت آمده است یکی اینکه چه چیزهایی موجب فقر می شود و دیگری چه چیزهایی روزی را زیاد می کند. در روایـات داریم که قطع ارتبـاط با خویشان موجب فقر است . امام صادق (ع) فرمودنـد: من سـراغ نـدارم چیزی که موجب زیادی روزی شود ، مگر صـله ی رحم . قطع ارتبـاط با خویشاونـدان حتماً روزی را کم کرده و صـله ی رحم روزی را زیاد می کنـد . البته اگر کسـی الان گرفتار فقراست فکر نکند که حتماً چون صـله ی رحم نکرده به این مشکل مبتلا شده است . این مسئله تنها بین خود

او و خدا است و دیگران حق ندارند بگویند که حتماً عملی را مرتکب شده که به فقر گرفتار شده است . گاهی فقر امتحان ما است . در غیر این صورت یکی از این موارد می تواند عامل فقر باشد . در روایت داریم که اگر پدر به فرزند خود نفرین کند ، این نفرین موجب فقر پـدر می شود . چرا که این نفرین نوعی قطع ارتباط است . البته نفرین در زنـدگی اولاد تأثیر می گـذارد ولی در زندگی فردی هم که نفرین کرده اثر می گـذارد . صـله ی رحم تنها یک توصـیه ی اخلاقی نیست و افراد فکر نکننـد که آن هم مانند دیگر مستحبات است . قطع رحم بـدون شـک از گناهـان کـبیره است . در یـک فتوایی از مرحوم آیت الله گلپایگـانی داریم که از ایشـان سوال کردنـد قطع رحم چیست ؟ ایشان فرمودنـد : این یک موضوع عرفی است و موارد متفاوت است . سپس گفتنـد : اگر شـخص ثروتمنـد به خویشاونـدان فقیرخود که محتاج هسـتند کمک نکنـد، در برخی موارد قطع رحم به حساب می آید . صـله ی رحم فقط سلاـم و احوالپرسـی نیست . اگر فرد ثروتمنـدی می بینـد بسـتگان او دختر دم بخت دارنـد و با مبلغی پول که اصـلاً برای او رقمی به حساب نمی آید، می تواند این دختر را سـرو سامان بدهد، باید این کار را انجام دهد . در غیر اینصورت صـله ی رحم بجا نیاورده و قطعاً کار او گناه کبیره بوده و روزی را کم می کند . کسانی که وضع مالی خوبی دارند باید حواس خود را جمع کنند . گاهی گره هایی در زنـدگی انسان ایجاد می شود که نمی دانـد از کجا بوجود آمـده است . برخی افراد می گوینـد که ما زندگی خوبی داشـته ایم اما مـدتی است که به هم ریخته شـده است . باید بگردیم و علت را جسـتجو کنیم . مخصوصاً آقایان نسـبت به همسـر و فرزندان خود باید دقت کنند . درروایتی از رسول خدا (ص) در کتاب کافی داریم که به شـما خبر بدهم که بدترین مردان کسانی هستند که کاری می کنند که همسر و فرزندان آنها دست نیاز نزد دیگران دراز کنند . البته در بحث ارحام، حساب پدر و مادر جدا است . پدر و مادر واجب النفقه ی ما هسـتند . اگر ما توانایی مالی داریم و فرزنـد ما نیازمنـد است ، بایـد به او کمک کنیم و واجب النفقه ی ما است . درروایات زیادی داریم که کمک به مومنین حتی اگر خویشاونـد ما نباشـند، روزی را زیاد می کنـد . ده ها روایت داریم که صـدقه، روزی را زیاد می کنـد . در کتاب کافی آمـده است که شخصـی خـدمت امام صادق(ع) آمـد . گفت: وضع مالی من خیلی خوب بوده ولی مدتی است که همه چیز به هم ریخته است . یک دسـتور العملی برای من بدهید. حضـرت فرمودند : وقتی بازگشتی به کوفه ده درهم پیدا کن . گفت : من ده درهم ندارم . امام فرمودند : بخشـی از لوازم زندگی خود را به اندازه ی ده درهم بفروش . سپس فرمودنـد : ده مومن را به خانه ی خود دعوت کن و به آنها طعام بـده . بعد از خوردن غذا در سر سـفره به آنها بگو که دعا کننـد خـدا مشکل تو را برطرف کنـد . خـدا دست دهنـده را دوست دارد . ارحم ترحم . رحم شـما شامل دیگران شود تا رحم خدا شامل حال شـما شود . درروایت داریم که وقتی به کسـی صدقه می دهید به او تلقین کنید که برای شـما دعا کند . چرا که دعای او در حق شـما مستجاب می شود، ولی در حق خودش مستجاب نمی شود . شخصی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت من دو بچه داشته ام که از دنیا رفته انـد . فقط یک فرزنـد دیگر دارم . مدام نگران هسـتم که مبادا حادثه ای برای او پیش بیاید. حضـرت فرمودند : به فرزند خود پول بده که با دست خود در راه خدا صدقه بدهد . خداوند ، صدقه ، اطعام دیگران ، محبت ، خوبی و ... را دوست دارد . امام (ع) فرمود : کسـی که دست دهنده دارد ، دشـمنانش با او دوست می شوند . اگر کسـی بخیل باشد در نزد اولادش دشمن می شود. در روایات زیادی داریم که حتی کسـی که فقیر است باید یک بخشـی از مال خود را صدقه بدهد . مرحوم طبرسـی در مجمع البیان آورده اند که وقتی که مسئله ی بت پرستی و گوساله در قوم بنی اسرائیل پیش آمد ، حضرت موسی تصمیم گرفت که سامری را مجازات کند . این فرد ششـصد هزار نفر را بت پرست کرده بود . مجازاتی که حضرت موسی در نظر گرفت ، مرگ بود . خطاب آمـد که به سامری تخفیف بـده . چرا که آدم سـخاوتمندی است . یعنی سـخاوت در زندگی انسان اثر می گذارد، حتی اگر سامری باشد . در روایت داریم که اگر کسـی در راه خیر انفاق نکند، خدا مال او را به طرف بدان و اشـرار می برد . خوش اخلاقی و حسـن خلق باعث زیادی روزی می شود. یک کاسبی که خوش اخلاق بوده و دست دهنده دارد ، مسـلماً مردم بیشتر به او مراجعه می کنند . درروایت داریم که کسانی که مرتکب عمل فحشا بشونـد، سه گرفتاری در دنیا و سه گرفتاری در آخرت دارنـد . در دنیا عمر آنها

کوتـاه شـده ، آبروی آنهـا ریخته و دچار فقر می شونـد . در روایت دیگری داریم که غناء زیاد شـنیدن موجب فقر می شود . روزی امیر مومنان (ع) از بازار عبور می کردند . به جوانی رسـیدند که خیاطی می کرد وآواز می خواند . حضرت فرمودند : ای جوان چرا قرآن نمی خوانی ؟ آن جوان گفت: من هم دوست دارم این کار را بکنم اما قرآن بلد نیسـتم . حضرت فرمودند : جلو بیا . در گوش او کلمه ای را گفتنـد که در همان لحظه آن جوان حافظ قرآن شـد . در نهـج البلاغه آمده که حج عمره فقر را از بین می برد . یکی از آثـار زیـارت امـام حسـین (ع) این است که فقر را از بین می برد . قرض کردن چیز خوبی نیست . امـا همه ی فقهـا نوشـته انـد که مستحب است که انسان برای حـج قرض کند . در خطبه ی دویست و نه نهج البلاغه آمده است که امیرالمومنین بعد از جنگ جمل به بصـره آمدند . به حضـرت گفتند که یکی از اصحاب شما بیمار شده است . فرمودند: به زیارت ایشان برویم . وقتی حضرت وارد شدنـد دیدنـد که خانه ی بزرگی دارد . حضـرت به ایشان فرمودند : این خانه ی بزرگ را برای چه می خواهی ؟ اگر می خواهی به خویشاوندانت برسد ، میهمانی کنی و حقوق الهی آن را پرداخت کرده ای که در واقع خانه ی آخرت تو است . در غیر این صورت خانه را به چه دلیل می خواهی ؟ آن صـحابه گفت که من صـحبت شما را انجام می دهم ، اما یک برادری دارم که ترک دنیا کرده است . حضـرت فرمودند : به او بگویید بیاید . حضـرت به او تندی کرد و فرمود : مگر طیبات برتو حلال نیست ، چه کسـی گفته که نعمت دنیا را اسـتفاده نکنی ؟ چرا به زن و فرزند خود رحم نمی کنی ؟ آن فرد گفت: شـما امام من هستید . من به زندگی شما نگاه کرده ام . حضـرت فرمودند : من مثل تو نیسـتم . من حاکم و امام هستم . خدا برای پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی آنها باید مانند ضـعیف ترین افراد باشد ، تا فقر فقیر برای او سـخت نشود . حکومت علوی حکومتی است که اگر مردم گرفتاری و مشـکلات اقتصادی دارنـد، تمامی وکلا، نماینـدگان ، دولت ، وزرا و غیره نیز مانند آنها زندگی کنند. سوال – درخصوص صـفحه ی هفتاد و شش قرآن کریم ، آیـات پایانی سوره ی آل عمران، توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – چهار دسـتور در این آیات است : اول– صبر کنیـد. دوم– در برابر مقاومت دشـمن مقاومت کنیـد . سوم – مرز داری کنیـد . ما باید مرزهای اعتقادی خود را حفظ کنیم . آنچه به عنوان شعـار مکتب اهل بیت (ع) است را بایـد حفظ کنیم . بیست و پنجم شوال شـهادت امام صادق (ع) است . چه خوب است که ما یک هفته برای ایشان برنامه داشـته باشـیم . علما و مراجع به ما تأکید کرده اند که روز شهادت ایشان را مانند عاشورا برگزار کنیم . انسان بایـد دائماً مراقب مرزهای جغرافیایی ، سیاسـی و اعتقادی باشـد . ۴– تقوا پیشه کنیـد . ما بایـد بر مصـیبت صبر کنیم . انسان بایـد در حوادث وبیماری هایی که در زندگی پیش می آید صبر داشـته باشد. گاهی خداوند برای انسان مقدر نکرده که فرزند داشـته باشد، باید صبر کند . انسان باید بر بداخلاقی همسـران صبر کند . ما باید باور داشـته باشـیم که خداوند جبار است و حتماً جبران می کند. در روایت است که روز قیـامت قبـل از اینکه فقرا وارد بهشت بشونـد ، خداونـد خطاب می کنـد که فقرا کجا هسـتند ، وارد بهشـت بشوند. مأمورین بهشت به آنها می گویند که شما هنوز حسابرسی نشده اید . آنها نیز می گویند که خدا چیزی به ما نداده که نیاز به حسابرسـی داشـته باشـد . خـدا از هیچ ملک مقربی غذر خواهی نمی کند ولی از فقیر عذرخواهی می کند . می گوید اگر من به تو فقر دادم قصـد توهین نداشـتم . در روایت است که وقتی فقرا می خواهنـد وارد بهشت شونـد ، خـدا به آنها خطاب می کنـد که چه کسانی به شـما خـدمتی کردنـد ؟ دست آنها را بگیرید و به بهشت ببرید . بنابراین نه تنها فقیر زودتر از افراد دیگر به بهشت می رود بلکه حق شـفاعت هم دارد . اگر خداونـد بدون اینکه ما کوتاهی کرده باشـیم چیزی را برای ما مقدر کرد ، باید راضـی باشـیم . این جلساتی که من در خـدمت شـما و بینـدگان بودم برای من افتخار بود . ابتـدا از مخاطبین تشـکر می کنم که مهر و محبت آنها شامل حال من بوده است . من هرجا که باشم دعاگوی همه هستم . از مدیریت شبکه سه نیز تشکر می کنم . با اینکه این شبکه به شبکه ی ورزش معروف است اما بیش از شبکه های دیگر برنامه ی مذهبی و دینی دارد . از همه ی دست اندرکاران این برنامه ، مدیر محترم معارف شـبکه ی سه ، تمام افرادی که تلاش می کننـد ، تصویربرداران ، صـدابرداران ، کارگردان و غیره تشـکر می کنم . از مجری خوب این برنامه نیز تشـکر می کنم . در ضمن از تهیه کننده ی خوب این برنامه جناب آقای سید مجید رکنی تشکر می کنم . ایشان

دارای سه ویژگی ممتاز هستند : اولاً بسیار برای برنامه دلسوز هستند . دوماً به مباحث اشراف کامل دارند. تمامی پیامک ها را می بینند و دسته بندیم می کنند . در ضمن ایشان یک کارشناس کامل هستند . لوح تقدیر: سرور گرامی حضرت حجت الاسلام و المسلمین حسینی سلام علیکم : بیان معارف الهی در قالبی نو و دلپذیر و مبتنی بر متن آیات و روایات وظیفه ای است که عموم مبلغان عرصه ی دین باید بدان همت گمارند . برنامه ی سمت خدا به لطف الهی و به مدد کارشناسان گرانقدرش به اندازه ی بضاعت خویش در این عرصه قدم گذاشته است . بحث کلیدی صبر که از مباحث مورد نیاز جوامع انسانی در هر دوره و زمانه ای است در بیان متقن حضرت عالی و با تکیه بر آیات نورانی قرآن و روایات گهر بار اهل بیت عصمت (ع) جلوه ی دیگری یافت. و بسیاری از بینندگان ضمن آشنایی با ابعاد مختلف این موضوع از نگاه دین با آگاهی ازوعده های الهی به صابران به آرامش درونی که مورد رضایت حق تعالی است دست یافتند . روزهای خوب سمت خدا با حضور حضرتعالی بیانگر تصویری از رحمت و محبت بی کران الهی به بندگانش حتی در روزهای سخت زندگیشان بود . توفیق روز افزون حضرتعالی را در عرصه ی نشر معارف بلند اسلام از درگاه احدیت خواهانیم . گروه فرهنگ و معارف اسلامی شبکه ی سه سیما برنامه ی سمت خدا – شهریور ۱۳۹۱

۹۱-۰۶-۰۸

سوال – در مورد فقر و انواع آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – فقر به چهار قسم تقسیم می شود : یکی فقر اختیاری که انسان بر اثر تنبلی بدست می آورد و این مدحی ندارد .از ائمه داریم :خدایا من از فقر به تو پناه می برم. جنگاوران جنگ تبوک جوانی با بازوی ستبر و هیکل قوی دیدند که چوپانی می کرد. اصحاب گفتند که ای کاش این جوان با این توانایی در رکاب پیامبر و در راه خدا جنگ می کرد. پیامبر فرمود: اگر این جوان برای خانواده و فرزندانش تلاش می کند، این هم در راه خداست ولی اگر در فکر مال اندوزی است ،در راه شیطان است. در دین به فقر سفارش نشده است تا به دنبال کار و تلاش نرویم . در روایات تلاش در دنیا مذمت نشده است بلکه در چهار چیز مذمت شده است : یکی حب دنیا، در قرآن حب دنیا را مذمت می کند، در روایت داریم : حب دنیا ،راس همه خطاهاست، دیگری دنیایی که انسان را سرگرم کند و از یاد آخرت غافل کند، در سوره منافقون آیه ۶۳ داریم :مال و اولاد شما را از یاد خدا باز ندارد ، سوره نور آیه ۳۷ داریم : تجارت، آنها را از یاد خدا غافل نمی کند ،در سوره اعلی آیه ۶۱ ، اینکه انسان دنیا را مقدم بر آخرت بداند مذمت شده است ، دیگری وابستگی و دیگری دلبستگی به دنیا است . در خطبه ی ۲۰۴ نهج البلاغه داریم که حضرت می فرمودند : دلبستگی به دنیا را کم کنید.(حضرت علی(ع) هر شب بعد از نماز عشا این سخن را به مردم می فرمودند.) در شب بیست و هفتم ماه رمضان امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا وابستگی و تجافی (نیم خیز) من را به دنیا کم مکن و این دعا را تا سحر تکرار می کردند. آیت الله بهجت همیشه در سجده ی آخر نماز این دعای امام سجاد (ع) را می خواندند .پس انسان باید دنبال کار و تلاش برود. فقر دیگر، فقر بر اثر سوءتدبیر و برنامه ریزی های غلط است که این فقر هم بدست انسان بوجود می آید. امام علی (ع) می فرماید: سامان زندگی به برنامه ریزی است. افرادی هستند که درآمد کمی دارند ولی با برنامه ریزی زندگی خوبی دارند ولی عده ای درآمد زیادی دارند ولی بخاطر سوء تدبیر در زندگی گرفتار می شود. فقر دیگر فقر تحمیلی است و کاری از دست انسان برنمی آید. تحمل این فقرها خوب است .فقر دیگری فقری است که انسان تلاش و کوشش را انجام می دهد ولی باز فقیر است که به این فقر مصلحتی یا امتحانی می گویند. فقیری که بر فقرش صبر می کند اجرش از ثروتمندی که مالش در راه خدا خرج می کند و شاکر است، بیشتر است. ما حدیثی نداریم که ائمه تقاضای فقر کرده باشند مگر اینکه منظور آنها فقر الی الله بوده است یا زندگی زاهدانه همراه با فقر است که شبیه زندگی فقرا است یا فقر تحمیلی بوده است. پرسیده اند که چرا پیامبر فرموده است که خدایا من را زنده بدار مسکین و بمیران مسکین و در زمره ی مساکین قرار بده. علامه مجلسی در جلد ۶۹ بحار می فرماید که منظور حضرت این است که من خلق و خوی جبارها را نداشته باشم و خلق و خوی مساکین

را داشته باشم . پس فقر اختیاری مورد ستایش نیست . بحث ما در این است که فردی تمام تلاش خودش را می کند ولی باز زندگی او نمی چرخد. واقعا تحمل فقر سخت است. لقمان حکیم می فرماید : ای پسرم ،من انواع تلخی ها و سختی ها را چشیده ام و تحمل کرده امولی تلخ تر از فقر ندیدیم . پس به تعبیر لقمان هیچ چیزی از فقر تلخ تر نیست .خداوند از ابراهیم سوال کرد که من تو را گرفتار آزمون های مختلفی کرده ام، اگر من تو را به فقر امتحان می کردم تو چه می کردی ، ابراهیم فرمود: فقر سخت تر از آتش نمرود است .پس فقر امتحان سنگینی است. فقر مذمت شده است و در دین به فقر سفارش نشده است ولی گاهی فقر دست ما نیست و مصلحت و آزمون ما فقر است، دراین صورت اگر ما صبر کنیم پاداش عظیمی داریم .فقرا از این ناراحت هستند که نمی توانند کارهای خیر بکنند ،امام صادق (ع) می فرماید:بنده ی مومن فقیری می گوید که اگر من وسعت مال داشتم خیلی از کارهای خیر را انجام می دادم،وقتی خدا می داند که این فقیر راست می گوید،همان پاداش ها را به او می دهد ،همانا خدا کریم است . روایت داریم : نیت مومن از عملش بالاتر است . سوال – وظایف فقرا چیست ؟ پاسخ – فقرا باید راضی باشند. فقیری که تلاش کرده ولی همچنان فقیر مانده است باید صابر باشد و بالاتر از آن راضی باشد. این کار خیلی سخت است. فردی نزد امام صادق (ع) رسید و خیلی ناراحت بود، او یک اولاد دختر داشت. امام فرمود: اگر خدا از تو می پرسید که خودت می خواهی جنسیت فرزندت را انتخاب کنی یا من انتخاب کنم ، تو چه می گفتی؟ او گفت :انتخاب خدا .امام فرمود : خدا برای تو دختر انتخاب کرده است، پس چرا تو ناراحت هستی ؟ اگر خدا به بنده ی فقیر خودش وحی می کرد که من انتخاب کنم یا تو انتخاب می کنی بنده چه می گفت ؟ اگر ما به این باورهای دینی برسیم، مشکلات ما حل می شود. اگر شما تلاش کردید و زندگی نچرخید، این مصلحت شماست. یکی از اصحاب پیامبر به پیامبر گفت که برای من دعا کن که غنی بشوم. پیامبر گفت که این زندگی فقیرانه برای تو بهتر است ولی او اصرار کرد و پیامبر برای او دعا کرد و زندگی او خوب و غنی شد. دام های او زیاد شد و او از مدینه بیرون رفت .این فرد قبلا هر روز به مسجد می آمد ولی کم کم به مسجد نیامد. وقتی پیامبر می خواست زکات را از او بگیرد، او مخالفت کرد و گفت که این جزیه است و او منکر زکات شد و در مورد مذمت او نازل شد. اگر خدا فقر را برای ما انتخاب کرد ما باید صبر کنیم و راضی باشیم . دعا کردن برای رهایی از فقر منافاتی با مصلحت ما ندارد و ما می توانیم دعا کنیم که خدایا آنچه به مصلحت و خیر ما است، به ما عطا کن. فردی به امام صادق (ع) فرمود: من فقر را بهتر از غنا و بیماری را بهتر از سلامت می دانم .امام فرمود: ما این طور نیستیم و هر چه خدا به ما بدهد به آن راضی هستیم .پس صبر بر فقر و تلاش برای غنی شدن ،منافاتی با مصلحت و رضا ندارد. بعضی ها می گویند که توچه گناهی کرده ای که دست به هر کاری می زنی، بد می آوری ؟ این فکر غلط است . خداوند می فرماید: نه ثروت نشانه ی کرامت است و نه فقر نشانه ی دوری از خدا . در این مورد باورهای غلطی وجود دارد. هر بیماری و مصیبت نشانه ی عقوبت و کیفر نیست، ممکن است که بعضی از مصیبت ها امتحان الهی باشد. ولی انسان می تواند خودش را محاسبه کند ولی دیگران نباید این کار را بکنند و دنبال علت باشند. وظیفه ی دیگر فقیر این است که اظهار فقر نکنند. در خدا سوره ی بقره آیه ۲۷۳ می فرماید :اصحاب پیامبر دچار فقیر تحمیلی شدند ولی نباید اظهار فقر کنند و باید آبروداری کنند. در نهج البلاغه داریم : آبروداری و خویشتن داری زینت فقیر است . چقدر خوب است که اغنیاء به فقرا احترام و تواضع کنند، زیباتر از تواضع ثروتمندان، خویشتن داری فقرا است. اگر کسی فقط بخاطر اینکه فردی غنی است به او سلام کند، دو سوم دینش را از دست داده است . اگر کسی از دیگران دستگیری کند این جوانمردی است، اگر انسان خودش را در فقر حفظ کند و آبروداری کند ،این جوانمردی، بالاتر است . سوال – صفحه ی ۶۹ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه کسانی که در جنگ احد شرکت کرده بودند و پیامبر را تنها گذاشتند مذمت شدند. قرآن می فرماید: وقتی پیامبر می گفت که مسلمانان کجا می روید، شما فرار می کردید. در اینجا بحث گذشت از جان است. گاهی خدا و رسول ما را صدا می زند و ما توجه نمی کنیم. سوال – در ادامه وظایف فقرا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – فقرا ، فقرشان را ابراز نکنند و حتی پش خودشان هم آنرا بیان نکنند. وظیفه ی دیگر فقیر این

است که بـدنبال مال حرام نرود. فقر مرز کفر است . فقیر نبایـد مشـکلات اخلاقی پیدا کند. در نهج البلاغه داریم :قوام دین و دنیا به چنـد چیز است : یکی اینکه اگر فقیر است دین و آخرتش را به دنیا نفروشـد. در قرآن داریم که فقرا نباید از دیگران تقاضا بکنند و تا آنجا که می توانـد تحمل بکننـد. روزی حضـرت امیر تنگـدست بودنـد و از قصابی رد می شدند و قصاب گفت که گوشت های خوبی آورده ام، حضرت فرمود الان پول ندارم ،قصاب گفت که من می توانم صبر کنم تا شما بعدا پول آنرا به من بدهید ، حضرت فرمود: من صبر می کنم. پس فقر پاداش ندارد بلکه صبر بر فقر پاداش دارد، آبرومند زندگی کردن ،با سیلی صورت را سرخ کردن و عزت نفس داشتن پاداش دارد. بیشترین سهم برای کنار آمدن با فقر را ،خانم ها دارند. اگر خانم ها با فقر شوهران شان کنار بیایند مشکلات کمتر می شود. روایت داریم: زنی که با فقر شوهرش کنار بیاید، گرفتار عذاب قبر نمی شوند و در قیامت با حضرت فاطمه (س) محشور می شود. ما باید این باورها را جدی بگیریم .

۹۱-۰۶-۰۱

ای ابر دل گرفته ی بی آسـمان بیا باران بی ملاحظه ی ناگهان بیا ، چشـمت بلای جان و تو از جان عزیزتر ای جان فـدای چشم تو با قصـد جان بیا، مگـذار با خبر شود از مقصدت کسـی حتی به سوی میکده وقت اذان بیا، شـهرت در این مقام به گمنام بودن است از من نشـان بپرس ولی بی نشان بیا، ایمان خلق و صبر مرا امتحان مکن بی آنکه دلبری کنی از این و آن بیا، قلب مرا هنوز به یغما نبُرده ای ای راهزن دوباره به این کاروان بیا. سوال– در مورد صبر بر فقر و تنگـدستی توضـیحاتی بفرماییـد . پاسخ – یکی از موارد صبر، صبر بر فقر و تنگدستی است. فقر به چهار قسم تقسیم می شود: فقر اختیاری یعنی فقری که انسان بر اثر کوتاهی های خودش بدست می آورد . این فقر مورد سـتایش نیست زیرا انسان خودش باعث فقرش شـده است و تنبلی کرده است و پاداش هم نـدارد و این نوع فقر مـذمت شـده است .در روایت داریم: دور بـاد از رحمت خـدا کسـی که آب و خاک دارد ولی باز هم فقیر است .ما در دعاهای زیـادی داریم که خـدایا من از فقر به تو پناه می برم. در سوره ضـحی داریم :ای پیامبر تو فقیر بودی و ما تو را بی نیاز کردیم. (خـدا بخاطر غنی شدن بر پیامبر منت می گذارد) در سوره جمعه آیه ده داریم : وقتی نماز جمعه تمام شد به دنبال کار و فضل الهی بروید .پیامبر فرمودنـد : بعضـی از گناهان هیـچ صدقه یا نمازی آن گناه را از بین نمی برد ،فقط طلب روزی آنرا از بین می برد یعنی طلب روزی کفاره ی بعضی از گناهان است .امام صادق (ع) مشغول کار کردن بودند و فردی گفت که اجازه بدهید من این کار را انجام بـدهیم. امـام فرمود: من دوست دارم که در آفتـاب سوزان طلب روزی کنم و کار کنم . فردی به امام صادق (ع) گفت که برای من دعا کنید که خدا روزی مرا زیاد کند. حضرت فرمود: خیر ، برو کار کن و روزی ات را بدست بیاور .حضـرت فرمود: عبادت هفتاد بخش دارد، برترین بخش عبـادت دنبال روزی حلال بودن است . در کافی داریم که امام صادق (ع) پرسـیدند که عمربن مسـلم چه می کند؟ به امام گفتند که او تجارت را کنار گذاشـته است و مشـغول عبادت است .حضرت فرمود : وای بر او ، نمی داند کسی که تجارت را کنار بگذارد، دعایش مستجاب نمی شود. یکی از امام پرسـید که من مدتها بدنبال کار تجارت هسـتم و پول هم از مردم است ولی من بـا آن کـار مضاربه ای دارم و تصـمیم دارم که این کار را رها کنم. امام فرمود: می خواهی خودت را از بین ببری و با خودت بجنگی؟ امـام یکی از یارانش را دیـد که دیر وقت به سر کارش می رفت ،امام فرمود : صـبح زود به سـراغ عزتت برو . امام سراغ یکی از یارانش را گرفت که چرا به حـج نرفته است ؟ به امام گفتنـد که او تجارت را کنار گذاشـته است و زنـدگی محدودی دارد و نمی تواند به حج برود .امام فرمود: تجارت را کنار نگذارید .همه ی ائمه کنار گذاشتن کسب و تجارت را نهی کرده اند. در سوره بقره آیه ۲۱۵ و ۱۸۰داریم : انسان باید وصیت داشته باشد و از مال به خیر تعبیر کرده است ، سوال می کنند ما چه چیزی انفاق کنیم ؟قرآن می فرمایـد: از خیر انفـاق کنیـد یعنی مـال . در یـازده جـای قرآن از مال به خیر تعبیر شـده است . در روایت زیادی فقر مذمت شده است. حضرت امیر در نهج البلاغه کلمات قصار ۱۶۳ می فرماید : فقر مرگ بزرگ است .حضرت به فرزندش فرمود: به

خـدا پنـاه ببر از فقر. پیـامبر فرمود :فقر انسـان را به کفر می کشانـد. فقر ممکن است که انسـان را به انحرافـات اعتقـادی و انحرافـات اخلاقی بکشاند. ممکن است که انسان بخاطر فقر نسبت به خدا کفر عملی پیدا کند و اگر انسان نتواند ایمانش را حفظ کند، دست به سرقت و کسب حرام بزند. اینها بخاطر فقر است . پس اگر فقر بر اثر تنبلی باشد مذمت شده است و پاداشی ندارد زیرا ما خودمان عامل آن بوده ایم . گاهی فقر بر اثر نداشتن برنامه و تدبیر است .ممکن است که انسان ثروتی داشـته است ولی برنامه ریزی و تدبیر نداشـته و به فقر کشـیده شده است ،این فقر هم مورد سـتایش نیست .حضرت می فرماید: من نگران فقر شما نیستم، من نگران برنامه ریزی های غلط هستم . حضرت علی (ع) می فرماید: کلید فقر برنامه ریزی های غلط است .مثلا فردی که می داند حقوقش مشخص است بایـد برنامه ریزی کنـد تا آخر ماه آنرا داشـته باشد و در وسط ماه دچار فقر نشود. این فقر اجر و پاداشـی ندارد. افراد زلزله زده اکثرا خانه هایشان قـدیمی بوده است و دولت باید هزینه هایی بکند تا خانه های قدیمی دوباره ساخته بشود.البته صبر بر این مصـیبت هـا پاداش دارد ولی ما می توانیم جلوی خیلی از مصـیبت ها را بگیریم . فقر دیگر فقر تحمیلی است یعنی فقیری که ما در آن نقشـی نداشـته ایم و دشـمن بر مـا تحمیل کرده است .وقتی مسـلمانان می خواسـتند از مکه به مـدینه هجرت کننـد، به آنها اجازه ندانـد که وسایلشان را ببرند و آنها بدون هیچ وسایلی به مدینه آمدند. و برای آنها آیه نازل شد که آنها بخاطر خدا فقیر شدند . این فقر اجر و پاداش دارد. وقتی اصـحاب پیامبر در شـعب ابیطالب در محاصـره بودند فقیر بودند و هیچ امکاناتی نداشـتند. فردی نزد حضـرت امیر آمد و گفت که من شـما را دوست دارم، حضرت فرمود: اگر دوستدار ما هستی فقر را بعنوان یک پوشش برای خودت نگه دار زیرا ممکن است که گرفتـار آن بشوی. زیرا دشـمن فقر را بر آنهـا تحمیـل می کرد. اگر کسـی در تنگنا قرار بگیرد بایـد فریاد بزنـد و از حقش دفاع کنـد. پس ما باید در مقابل فقر تحمیلی بایستیم. سـفیر ایران در افریقای جنوبی آماری دادند که ۴۰ درصد معادن طلای جهان در افریقا است ولی تمام این ثروت ها در دست یک عـده ای از افراد است . اسـلام می فرمایـد که در مقابل این فقر بایـد قیام کرد و حق را گرفت و بخاطر همین عـده ای در افریقا جـذب دین اسـلام می شوند. فقر دیگر فقر غیراختیار(امتحانی) است یعنی فرد تمـام تلاش خودش را می کنـد ولی باز کارش درست نمی شود . در بقره آیه ۱۵۵ داریم :مـا شـما را با مال و جان تان امتحان می کنیم . اگر کسـی کوتـاهی نکرد ولی مـال چنـدانی بـدست نیاورد ، این فقر غیر اختیاری است . در طول تاریـخ از این نمونه ها زیاد داشـته ایم . آیت الله قاضـی اهل تلاش بوده است ولی فقیرانه زنـدگی می کرده و یازده فرزنـد داشـته است و ایشان می فرمودند که امتحان من در فقر است .ممکن است که فردی بخواهد فقیرانه و زاهدانه زندگی بکند. گاهی انسان هر کاری می کند به جایی نمی رسد. آیت الله حائری در شرایط سختی زندگی می کردند و در همین شرایط سخت ، حوزه را هم اداره می کردند. شیخ محمد تقی بافقی مسـئول شـهریه طلبه ها بوده است و گاهی وقتی برای گرفتن شـهریه ها نزد آیت الله حائری می آمدنـد، ایشان می فرمودند که الان سـرمایه ای جز توکل نداریم .وقتی مرحوم بافقی این صحبت ها را از آیت الله حائری می شنیدند ، به مسجد جمکران می رفتند و همیشه دست پر برمی گشـتند . فقیر(غیراختیـاری) صـابر پـاداش بیشتری دارد یـا غنی شـاکر؟ فقیر صـابر، زیرا فقیر صابر در امتحان دائمی است و بایـد با آن کنار بیایـد .البته غنی شاکر هم در امتحان است . امتحان یک غنی کمتر از امتحان یک فقیر نیست. مرحوم مجلسـی می فرمایـد که قطعا فقیری که بر فقرش صبر می کنـد اجرش بیشتر است البته این مراتبی دارد . حالا غنی شاکر که مالش را از راه حلال بـدست آورده است و آنرا در راه خـدا و خیر خرج می کنـد، نمی تـوان گفت که پـاداش این فرد از فقیری که صـبر کرده کمتر است . چرا پیـامبر فرموده است که فقر افتخـار من است ؟ در سوره فاطر آیه ۱۵ داریم : شـما فقیر در راه خدا هستید. این فقر پیامبر یا فقر در راه خـداست یا ساده زیستی است یعنی کسـی دوست دارد که ساده زنـدگی کند. البته این می تواند فقر تحمیلی هم باشـد. این فقر هم می توانـد افتخار باشد. اینکه فرد فقیر باشد پاداش ندارد مگر اینکه فرد در مقابل این فقر تحمیلی یا غیر ارادی صـابر باشـد .اینهـا فقر مـالی است و یـک فقر معنوی هم داریم . این فقر هم برای دنیـا و هم برای قیـامت است .در نهـج البلاـغه در کلمات قصار ،کلمه ۴۵۲ می فرماید: در قیامت مشـخص می شود که چه کسـی فقیر است یا ثروتمند. فردی نزد امام صادق (ع) آمد

و گفت که من فقیر هستم و اصرار می کرد ولی امام قبول نکرد و فرمود که تو فقیر نیستی . امام سوال کرد که آیا حاضری صد دینار بگیری و از ما برائت کنی ؟ او گفت که نه هرگز حاضر نیستم که از شما جدا بشوم. امام فرمود: کسی که این سرمایه را دارد چرا می گوید که فقیر است . سوال – صفحه ۶۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اولین آیه این صفحه در مورد فقر است .می فرماید :اگر می خواهید بهشت داشته باشید از آنچه که دوست دارید انفاق کنید. وقتی این آیه نازل شد ابوطلحه ی انصاری نزد پیامبر آمد و نخلستان خودش را که خیلی دوست داشت در راه خدا داد. و پیامبر فرمود: آفرین ، مبارک باشد ،این مالی است که سودش برای انسان می ماند. پیامبر فرمود که اگر در میان خویشاوندانت فقیری داری آنرا به او بده . زید بن حارثه مرکبی داشت که خیلی محبوبش بود و آنرا در راه خدا داد. وقتی می خواستند یکی از شتران کوچک ابوذر غفاری را قربانی کنند او گفت که شتر بهتری را بردارید زیرا این برای من ماندنی است و اشاره به آیه بالا کرد. سفارش دین این است که از آنچه که دوست دارید انفاق کنید. آقایان نباید در خانه سخت بگیرند و روزی را توسعه ندهند و بگویند که اسلام گفته است که بر فقر صبر کنید. اگر مردی مالش را جمع کند و بر زن و فرزندانش سخت بگیرد، مالش برای وارث می ماند و خودش سودی نمی برد. ما نباید کاری بکنیم که آنها آرزوی مرگ ما را بکنند. اگر آقایان بخواهند،می توانند خودشان ساده زندگی کنند ولی نباید به خانواده شان سخت بگیرند. خدایا همه ی فقیرها را غنی بفرما. انشاءالله یک فقیر هم در جامعه ی ما نباشد.

۹۱–۰۵–۲۵

چقدر پنجره را بی بهار بگذاری و یا نیایی و چشم انتظار بگذاری ،مگر قرار نشد شیشه ای از آن نی ناب برای روز مبادا کنار بگذاری بیا که روز مبادای ما رسید از راه که گفته است که ما را خمار بگذاری، گمان کنم تو ای گل بدتت نمی آید همیشه سر به سر روزگار بگذاری نیایی و همه ی سررسیدهای مان را مدام چشم به راه بهار بگذاری ، به پای بوس تو خون ناله می کنیم و رواست که نام دیگر ما را انار بگذاری ، گمان کنم وسط کوچه ی دوازدهم قرار بود که با ما قرار بگذاری . سوال – در مورد فضیلت ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پایان ماه رمضان همراه به یک نگرانی است و می توان ساعت های پایانی ماه مبارک رمضان را شمارش کرد. زیرا فرصت دارد تمام می شود. در دهه ی آخر ماه رمضان دعای مخصوصی می خوانیم : اعوذ بجلال وجهک الکریم ... این دعا در مفاتیح نوشته است و می فرماید که خدایا به جلال کریم تو پناه می برم، نکند این ماه تمام بشود یا امشب ما به صبح برسد و ما هنوز در پرونده مان گناهی داشته باشیم. این نشان دهنده ی جای نگرانی است .انسان باید نگران باشد که نکند در روزهای پایانی ماه رمضان هنوز مشمول رحمت الهی نشده باشد. پیامبر فرمود :اگر کسی در ماه مبارک رمضان آمرزیده نشود تا ماه رمضان سال آینده آمرزیده نمی شود مگر اینکه به عرفه برود. البته نباید فکر کرد که پذیرش خداوند فقط محدود به ماه مبارک رمضان است. پیام این حدیث این است که اگر انسان نتواند رحمت های الهی را در ماه رمضان جذب کند ، آمرزیده شدن بعد از این ماه خیلی سخت است. در روایت داریم که خدا در هر روز ماه رمضان عده ای را می آمرزد و اگر کسی نتواند مورد آمرزش قرار بگیرد کارش خیلی سخت می شود. در صحیفه ی سجادیه، دعای ۴۴ در مورد استقبال ماه رمضان و دعای ۴۵ در مورد وداع با ماه رمضان است. ما باید از این جهت نگران باشیم که آیا ما مطابق دعای ورود به ماه رمضان،وارد این ماه شده ایم؟ امام سجاد(ع)می فرماید :خدایا به ما عظمت ماه رمضان را الهام کن که آنرا درک کنیم . امام ده تا تقاضا و دعا دارد : خدایا به ما کمک کن که روزه بگیریم، روزه ای که اعضای و جوارح ما گناه نداشته باشد ، سخن بیهوده نشویم، نگاه حرام نداشته باشیم، مال غیر حلال مصرف نکنیم و ... آیا ما این طور وارد این ضیافت رمضان شده ایم ؟ اگر جواب منفی است فرصت کمی داریم .امام می فرماید : خدایا در ماه رمضان رسیدگی به خویشاوند داشته باشیم. آیا ما این طور رفتار کرده ایم و به اقوام سر زده ایم ؟ شأن نزول آیه ۶۰ سوره عنکبوت این است که عده ای از مسلمانان حاضر نبودند از مکه به مدینه هجرت کنند و می گفتند که

زنـدگی ما چه می شود؟ آیه نازل شـد: ای مسـلمانان، نترسـید خـدا به هر جنبده ای روزی می دهد حتی به جنبده ای که نمی تواند روزی اش را ذخیره کنـد. فقـط انسانها و بعضـی از حیوانات روزی شان را ذخیره می کننـد. ما گاهی نگران هستیم که اگر کمک و انفاق بکنیم برای خودمان چه اتفاقی می افتـد؟ در نهـج البلاغه داریم: با صدقه روزی را زیاد کنید. حضـرت می فرماید : اگر فقیر و تنگدست شدید صدقه بدهید. در کلمات ۱۲۶ قصار حضـرت امیر داریم : من از کسانی که در راه خدا بخیل هستند تعجب می کنم ،در دنیـا مثـل فقیر زنـدگی می کننـد ولی در آخرت مثـل یک فرد غنی به حساب آنها رسـیدگی می شود. ما در این چنـد روزباقی مانـده ازماه رمضان می توانیم اینها را جبران کنیم . عرب بیابانگردی نزد امیرالمومنین آمـد و تقاضای کمک کردنـد. حضـرت قسم خوردنـد که الان چیزی در دست ندارنـد. این نیازمنـد جمله ای گفت که فردای قیامت جواب خدا را چه می دهی ؟ حضـرت گریه کرد و به او گفت که بـار دیگر جمله ات را تکرار کن. حضـرت زره اش را به او داد و فرمـود که در روز قیـامت نمی خـواهم چنین سوالی را جواب بدهم. در دعای چهارم می فرماید :خدایا به ما توفیق بده که به همسایگان برسیم ، در دعای پنجم می فرماید :خدایا به ما توفیق بده اموال مان را پاکسازی کنیم. در غروب پولی به بیت المال رسـید که باید بین مسـلمانان تقسـیم می شد. حضرت امیر فرموند : همین الان باید این کار انجام بشود. آیا ضـمانت می کنید که من تا فردا زنده باشم ؟ در دعای شـشم می فرماید : خدایا در ماه رمضان به ما توفیق بـده که زکات مان را بـدهیم و در دعای هفتم می فرمایـد :خـدایا توفیق بـده ،کسـی که با من قهر کرده با او ارتباط برقرار کنیم . در دعای هشـتم می فرماید :خدایا کسی که به من ظلم کرده است من با عدل با او رفتار کنم .در دعای نهم می فرمایـد: خـدایا به ما توفیق بـده کسانی که به ما بدی کرده اند با آنها به خوبی برخورد کنیم و در دعای دهم می فرماید: به ما توفیق بـده که در مـاه رمضـان کارهـایی بکنیم که کفـاره ی گناهان ما باشـد. ما بایـد کاری بکنیم که شایسـته ی رحمت الهی باشیم. در حکمت ۲۴ داریم :کفـاره ی گناهـان بزرگ برطرف کردن غم و انـدوه دیگران است. کفاره ی گناهان ما فقط دعا خوانـدن نیست. حضـرت امام سـجاد (ع) می فرمایـد: خدایا در بقیه ی ماهها مثل ماه رمضان باشم. خیلی ها در ماه رمضان مراقبت هایی خوبی دارند ولی بعد از ماه رمضان آنرا کنار می گذارند. اگر ما این ده دسـتور را انجام داده ایم خوب است ولی اگر انجام نداده ایم باید نگران باشیم . در دعای ۴۵ که دعای وداع با ماه رمضان است، ۵۶ فراز دارد و امام بیست بار با ماه رمضان خـداحافظی کرده است. ما باید دو نـوبت وداع را بخـوانیم: یکی آخریـن جمعـه ی مـاه رمضـان(جـابر نزد پیـامبر رفت و پیـامبر به او گفت که امروز جمعه آخر مـاه رمضان است با رمضان وداع کن) و یکی آخرین شب ماه رمضان. اگر ما نمی دانیم که ماه رمضان بیست و نه روز است یا سـی روز ، باید دو شب با ماه رمضان وداع کنیم . گاهی ما دعا را برای ثواب می خوانیم . سـید بن طاوس می فرمود که با حال و اشک با ماه رمضان وداع کن . این وداع بایـد واقعی باشـد نه دروغی .در این دعا امام می فرمایـد :خدایا من با ماه رمضان وداع می کنم، وداعی که با آن دشوار است و از جدایی ماه رمضان به وحشت افتاده ام و غم به دلم افتاده است . آیا ما می توانیم این جملات را بگوییم ؟ حضـرت می فرمایـد : خـداحافظ ای مـاه بزرگ خـدا، ای ماه عیـد اولیاء، ای ماهی که در آن دلها نرم شـد و اشک ها جاری شـد و گناهان کم شـد، ای ماهی که خیلی ها در آن آزاد شدند ، ای ماهی که ما را یاری کرد که بر شـیطان غلبه پیدا کنیم، هیچ روزهایی قابـل رقابت با این ماه نیست ،(ماهی که در آن نفس ثواب ذکر دارد) ، ماهی که ما از روزه ی آن خسـته نشـدیم . از مسـتحبات ماه شوال این است که انسان شـش روز را روزه بگیرد. یعنی ما باید ماه رمضان را بدرقه کنیم. حضـرت می فرماید: خدایا به ما مصـیبتی می رسـد که این مـاه دارد از دست مـا می رود، خـدایا این مصیبت را جبران کن. سوال – صـفحه ی ۵۵ قرآن را توضـیح بفرمایید. پاسخ – داسـتان این صفحه در مورد دو خواهر است که هر دو فرزند نداشتند: یکی مادر مریم و یکی همسر زکریا. وقتی مادر مریم در سن بالاـ فرزنـد دار شـد ، زکریـا دعـا کرد خـدایا به من فرزنـدی پاک عطا کن، خـدا دعای ما را می شـنود. ملائکه به او خطاب کردنـد که خدا به همسـر تو یحیی را عطا خواهد کرد. سوال – جمع بندی در مورد ماه رمضان بفرمایید. پاسخ – ما برای تمام شدن ماه رمضان باید نگران باشیم که مبادا از آن خوب اسـتفاده نکرده باشـیم . در کتاب المراقبات میرزا ملکی تبریزی داستانی را از امام

سجاد(ع) نقل کرده است : یکی از برنامه های امام این بود که بردگانی را می خریدند و مدتی آنها را در خانه شان تربیت می کردند و بعد آنها را آزاد می کردند و مبلغی به آنها می داند که در زندگی بی نیاز باشند. امام در شرایطی قرار داشتند که نمی توانستند کلاسی داشته باشند بنابراین این بردگان را تربیت می کردند و در سال دو بار یکی در روز عرفه و یک در پایان ماه رمضان آنها را آزاد می کردند. در روز آخرماه رمضان، حضرت اینها را جمع می کرد و به آنها می فرمود : شما خطاهایی کرده اید ولی من از آنها گذشتم. داریم که امام در میان آنها اشک می ریخت و نوحه می کردند و به آنها می فرمودند که شما دعا کنید که خدا من را ببخشد و از من بگذرد و بگویید که خدایا او را از آتش جهنم نجات بده همانطور که او ما را از بردگی نجات داد. ما نباید دعای هیچ کس را کوچک بشماریم . وقتی امام صادق (ع) غصه دار می شدند، اعضای خانه و بچه ها را جمع می کردند و دعا می کردند و آنها آمین می گفتند. در این ساعات پایان ماه رمضان خوب است که اگر ما به کسی ظلم کرده ایم طلب عفو بکنیم و اگر کسی به ما ظلم کرده، او را ببخشیم و بگوییم که برای ما دعا کند. ما باید به مصیبت زدگان کمک کنیم تا غصه هایشان کمتر بشود. خدایا به همه ی مصیبت زدگان صبر عنایت بفرما و ما هم را موفق به انجام وظیفه مان بگردان .

۹۱-۰۵-۱۸

امام رو به رهایی امام روی زمین قیامتی شد بعد از اقامه روی زمین ،خطوط آخر نهج البلاغه ریخت به خاک چکید خون خدا در ادامه روی زمین ،خودت بگو به که دل خوش کنند بعد از تو گرسنگان حجاز و یمن روی زمین، زمان به خواب ببینند که باز امیرانی رقم زنند به رسم تو نامه روی زمین مرا بس است همین یک دو قرص نان زجهان مرا بس است همین یک دو جامه روی زمین ، تو رفته ای و زمین مانده است و ما اینک روزهای پر از اشک داریم روی زمین . سوال – در مورد امیرالمومنین علی (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اگر انسان به الگوهای صبر مثل امیرالمومنان نگاه کند، این نگاه در زندگی اش خیلی موثر است و به او کمک می کند .انواع صبر در برابر مصیبت، طاعت ،گناه و ... را می توان در زندگی امیرالمومنان پیدا کرد. در قرآن واژه ی صبر صد و سه بار تکرار شده است . در نهج البلاغه بیش از هشتاد بار واژه ی صبر آمده است و اینها به زندگی حضرت امیر برمی گردد. وقتی ائمه می خواستند روی صفات حضرت امیر تاکید کنند روی صبر ایشان تاکید می کردند. بالاترین درجه ی صبر در زندگی حضرت وجود داشته است. امام سجاد(ع) در معرفی خودش در خطبه ای که در شام خواند فرمود: پدرم علی روزی که باید صبر می کرد، صبر کرد و آن روزی که باید قیام می کرد، قیام کرد. برای حضرت امیر مرحله ی صبر به مرحله ی شکر و رضا رسیده بود. در خطبه ی ۱۵۶ در نهج البلاغه داریم که حضرت علی(ع) بعد از جنگ احد گفت که من به شهادت نرسیدم و پیامبر به او وعده ی شهادت داد. حضرت به پیامبر فرمود : آیا تو به من وعده ی شهادت ندادی ؟ پیامبر فرمود: صبر تو در برابر شهادت چگونه است؟ حضرت علی (ع) می فرماید: وقتی من در آستانه ی شهادت قرار بگیرم دیگر جای صبر نیست، جای شکر و بشارت است. یکی از شاگردان مرحوم آیت الله سیدکریم حائری شیرازی می گفتند که من در نجف ۲۵ سال با ایشان بودم . ایشان بخاطر بیماری قند چشم شان را از دست دادند و وقتی من به عیادت ایشان رفتم ، استادم را به صبر توصیه کردم . استادم فرمود : صبر که چیزی نیست ، اگر به یک حیوان هم غذا ندهند صبر می کند ،من غصه می خورم که چرا به مقام رضا نرسیده ام .ما می خواهیم صبر در زندگی مان کاربردی بشود . در خطبه ی ۱۴۹ نهج البلاغه و نامه ی بیست و سوم داریم که وقتی حضرت ضربت خوردند عده ای دور حضرت جمع شدند و گفتند که ما را نصیحتی بکنید. بالشتی زیر حضرت گذاشتند و حضرت نشست و فرمودند :شکر و حمد خدا را می کنم ... به علی نگاه کنید تا دیروز همراه شما بود و امروز در بستر شهادت مایه ی عبرت شما است و فردا از شما جدا می شود.(ما فکرمی کنیم که سلامتی همیشه است و غفلت می کنیم) خدا ما و شما را ببخشد. اگر از این ضربت جان سالم به در بردم خودم می دانم چکار کنم ، اگر من او را ببخشم به تقرب می رسم ولی اگر به شهادت رسیدم، (ابن ملجم در جنگ با

خوارج فرار کرد و در مسجد به حضرت ضربت زدند)شما فرزندانم او را ببخشید .آیا نمی خواهید خدا شما را بیامرزد ؟ من برای شهادت آماده بودم و شهادت برای من غیر منتظره نبود. در کتاب امالی ابوحمزه ی ثمالی از حبیب نقل می کند که من چند ساعت قبل از شهادت به عیادت حضرت امیر رفتم و نشستم. آقا محل زخم را به من نشان داد، من به حضرت گفتم که این زخم چیزی نیست و خوب می شوید. حضرت فرمود: به خدا قسم همین ساعت از شما جدا می شوم. شهادت برای من ناگهانی نبود. حضرت نیازی به دلداری نداشت. حبیب گریه کرد و حضرت زینب هم گریه کرد .حضرت فرمود :دخترم چرا گریه می کنی ؟ زینب فرمود :چرا گریه نکنم وقتی شما در ساعات آخر بسر می برید ؟ حضرت فرمود : اگر آنچه که من می دیدم ،توهم می دیدی، گریه نمی کردی. زینب پرسید شما چه می بینید ؟ حضرت فرمود :می بینم که فرشتگان و پیامبران الهی دارند از من استقبال کنند و پیامبر منتظر من است و می گوید: علی جان بیا. هر مومنی می تواند به این مرحله برسد که هنگام مرگ فرشتگان را ببیند . پس هر مومنی می تواند به اینجا برسد. حضرت علی(ع) در هنگام شهادت از مرحله ی صبر گذشته بود و به شاکر بودن رسیده بود و به دیگران دلداری می داد. حضرت علی (ع) سه مرحله ی زندگی خودشان را تعریف می کنند : مرحله ی اول که ده ساله بودم که پیامبر به رسالت مبعوث شدند و تا بیست وسه سالگی که در مکه بودم مورد اذیت و آزر و شکنجه بودم و وقتی به مدینه آمدم و ده سال در آنجا بودم، در جهاد بودم(هشتاد نبرد همراه با پیامبر بودم .شیخ صدوق در کتاب امالی می نویسد: بیش از هزار اثر جراحت بر بدن امیر المومنین باقی مانده بود. آیا می شود ما پیرو علی باشیم ولی برای دین مان سختی نکشیم ؟ دین داری مشکلاتی دارد .علی بالاتر از صبر یعنی شاکر بود) بعد از آن رحلت رسول خدا تازه مصیبت بزرگ شروع شد. ولی حضرت با این همه مشکلات باز می فرماید که من از زندگی جز خیر ندیدم . آیت الله احمد خوانساری در هنگام کهولت و بیماری شب تا صبح نخوابیده بودند و وقتی از ایشان پرسیدند که چطور هستید ؟ می فرماید : تا صبح الحمدلله . حضرت همه چیز را خوب می دیدند . در نهج البلاغه خطبه ی ۲۶ حضرت سختی ها را بیان می کند. حضرت می فرماید :بعد از رحلت پیامبر تنها شدم جز اهل بیت، یار و یاوری نداشتم .مثل کسی که خار در چشم دارد و استخوان بر گلو دارد صبر کردم. حضرت فرمود : من صبرکردم مثل کسی که نیزه بر بدن دارد. شخصیتی با این همه مشکلات صبر می کند یعنی در اوج قدرت، برمشکلات صبر می کند. سوال – صفحه ی ۴۸ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این آیات، نوزده دستور در تنظیم اسناد تجاری است .قرآن تاکید دارد که اگر بدهی دارید آنرا بنویسید و ثبت کنید. خیلی از اختلافات ما، بخاطر عمل نکردن به این آیه است .کسی که بدهکار، بدهی اش را نمی دهید در حالیکه او آنرا ثبت نکرده است ، اگر این فرد دعا کند طلب پرداخت بشود ، خدا دعای او را مستجاب نمی کند زیرا به این آیه ی قرآن عمل نکرده است. حتی اگر ما در بعد مرگ وصیت نداشته باشیم باعث مشکلاتی می شود . پس باید هم در هنگام زنده بودن بدهی وطلب های خودمان را ثبت کنیم و حتی برای بعد از مرگ هم وصیت بنویسیم که بدهی و طلب ها را در آن نوشته باشیم . سوال – در مورد صبر در زندگی امیرالمومنین توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – صبر بر گناه یکی از مهمترین صبرهای امام در مقابل گناهان و حرام خواری ها است .امام باقر (ع)می خواهد علی را توصیف کند و می فرماید: به خدا قسم امیرالمومنین در دنیا هرگز از حرام استفاده نکرد. یعنی درمقابل حرام مقاومت می کرد و به سمت آن نمی رفت. روزی غذای حضرت امیر را بسته بندی کرده بودند و فردی پرسید که چرا شما غذایتان را بسته بندی می کنید مگر شما بخیل هستید؟ حضرت فرمود : من مسیر این غذای بسته بندی شده را می دانم که پاکیزه و حلال است، نمی خواهم غذای غیر حلال وارد غذای من بشود. از علمای اهل سنت ابن حدید داریم که امیرالمومنین چند عدد خرمای درجه ی پایین خوردند و فرمودند: کسی که برای این شکم که با چند عدد خرما سیر می شود خودش را اهل آتش بکند، از رحمت خدا دور است . صبر در برابر حرام خیلی مهم است. حضرت در خطبه ی ۲۲۴ می فرماید : به خدا قسم حاضرم تمام شبها را تا صبح روی خاکها و در زنجیر باشم ولی در دادگاه الهی ظلمی به بنده ای نکرده باشم . صبر بر مصیبت موارد زیادی دارد. یکی از مصیبت های سنگین حضرت شهادت حضرت فاطمه بود که حضرت بر آن صبر می کرد و شکر

هم می کرد. امیرالمومنین در کنار بستر حضرت فاطمه نشست . فاطمه گریه می کرد و حضرت پرسید چرا گریه می کنی ؟ فاطمه گفت: بخاطر سختی ها، حضرت فرمود: این سخت ها کوچک است . حضرت شهادت برادرش جعفر طیار را تحمل کرد . در خطبه ی ۲۲۵ در مورد رحلت پیامبر می فرماید :اگر فرمان صبر تو نبود، آنقدر گریه می کردم که اشک چشمم تمام بشود. حضرت در خطبه ی ۱۷۱ و ۲۰۶ در مورد صبردر برابر اذیت های دشمن می فرماید که در جنگ با معاویه به سربازان معاویه فحش ندهید و بگویید که خدایا خون ما و سپاه معاویه را حفظ کند ،خدایا بین ما و سپاه معاویه صلح برقرار کن و ما را از ستم به دشمن دور کن. ما صبر از این بالاتر نداریم. همه ی این صبرها به ایمان برمی گردد .در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه داریم که حضرت بالای منبر دست شان را بر محاسن می گرفتند و مدتها گریه می کردند.(این صبر درکنار مظلومیت بود) ومی فرمودند : کجا رفتند آن برادران که با من بودند و رفتند ؟ و یاران باوفائیشان را نام می برند. حضرت امیر را در شب نوزدهم ضربه نزدند و در شب بیست و یکم به شهادت نرساندند بلکه حضرت در طول سالها به شهادت رسید و این مصیب ها حضرت را کشت .

۹۱-۰۵-۱۱

من کیستم کبوتر بی آشیانه ات محتاج دست های تو و آب و دانه ات ،بامت بلند مثل غزل های کهکشان هفت آسمان نشسته به ایوان خانه ات، از کوچه های باغ های نیشابور رد شدی با کوله باری از غم و غربت به شانه ات ،دل در مدینه عاشق روی تو شد ولی از کوچه های طوس گرفتند نشانه ات ،دست من و نگاه تو ای هشتمین بهار ما را رها نکن به تب عاشقانه ات. سوال – در مورد ماه مبارک رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – دعای ۴۴ صحیفه سجادیه در مورد ورود به ماه رمضان است و دعای ۴۵ آن(ع) در مورد خداحافظی با ماه رمضان است. امام در این دعا می فرماید : خدایا مصیبت زده شده ایم، تو مصیبت ما را جبران کن. ما باید این طور با ماه رمضان برخورد بکنیم که وقتی دارد تمام می شود، مثل اینکه ما مصیبت زده شده ایم و خدا خودش باید آنرا جبران کند. سوال – شما در مورد دزدی و غیبت مسئله را خیلی ساده گرفته اید و کسی به این راحتی از حقش نمی گذرد. شما باید روی کسی که مالش برده شده است و حقش ضایعش ده است بیشتر تاکید بکنید. شما آنرا طوری بیان کنید که ارتکاب آن از طرف دیگران ساده بنظر نیاید. راهمایی بفرمایید. پاسخ – ما نگران این هستیم که مطالبی که می گوییم چنین برداشت هایی پیش بیاید. ما در مورد حق الله و حق الناس گفته ایم. مشهور فقهاء گفته اند که برای کسی که غیبتش را کرده اید استغفار کنید و طلب رحمت کنید و لازم نیست که به طرف مراجعه کنید مخصوصا اگر امکان شر دیگری باشد. ما نمی خواهیم غیبت را ساده بگیرم .پیامبر فرموند: سه دسته دچار عذاب قبر هستند : کسانی که غیبت کرده اند، کسانی که دروغ گفته اند و کسانی که سخن چینی کرده اند. این گناهان همه زبانی هستند و گناهان سنگینی هستند. در روایت داریم که اگر غیبت کننده توبه کند آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند اولین کسی است که وارد جهنم می شود. پس سنگینی این گناه جای خودش است ولی ما می خواهیم کسی که واقعا توبه کرده است،درها به رویش بسته نباشد. من در مورد دزدی نگفته ام که باید مسئله را ساده گرفت .مال و حرمت مردم خیلی مهم است. اگرکسی مالی از کسی را از بین برده است، باید تصمیم بر جبران آن داشته باشد و باید همیشه نگران باشد و نباید آرامش داشته باشد. اگرکسی درآمدش کم است و مال دیگران را ضایع کرده است، نباید زندگی اش مثل مردم عادی باشد بلکه باید زوائد زندگی را کم کند تا بتواند بدهی اش را بپردازد. و دغدغه ی پرداخت بدهی اش را داشته باشد. در نجف پولی را پیش آیت الله ممقانی آورده بودند که بین طلبه ها تقسیم بکند.ایشان نیمی از پول در این ماه داده بودند و قصد داشتند که نیم دیگر را در ماه آینده بپردازند. ایشان تا صبح خوابش نبرده بود که چرا این پول ها را نگه داشته است و صبح پولها را بین طلبه ها تقسیم کرده بود. ایشان نسبت به یک امانت این قدر حساس بودند. حالا کسی که مال کسی را غصب کرده است و دزدی کرده است می تواند زندگی عادی داشته باشد و مسافرت و میهمانی برود و بگوید که من قصد دارم جبران کنم و اگر نکردم خدا می

بخشد ؟ خیر، این طور نیست. ما باید حتما دغدغه داشته باشیم. از طرفی اگر ما این دسته افراد را ناامید کنیم ، باز به راه خودشان که دزدی است ادامه می دهند. ما باب توبه را برای مردم بیان می کنیم و می گوییم که درباب حق الناس و حق الله باید نگران باشند . مثلا کسی که نماز قضا دارد وقتی به زیارت امام رضا (ع) می رود نباید به هشت رکعت نماز متسحبی اکتفا کند و باید نماز قضای بیشتری بخواند. اگر مردم تعداد کمی روزه ی مستحبی می گیرند، کسی که قضای روزه دارد باید روزه ی بیشتری بگیرد . سوال– ۲۱ سال دارم و از وقتی خودم را شناختم نماز می خواندم و بعد از مدتی نماز را کنار گذشتم .الان مدتی است که توبه کرده ام و نمازمی خوانم ،قضاهای نُه ساله ی نماز را چطور جبران کنم ؟ پاسخ – اگر کسی نمی داند که ده سال قضای نماز دارد یا دوازده سال ، خدا حداقل را می پذیرد . در مسائل عبادی حق الله ، حداقل کفایت می کند . سوال – من به افراد زیادی بدهکار هستم ولی مقدار بدهکاری ها را نمی دانم و بعضی از آنها را نمی شناسم ،تکلیف من چیست ؟ پاسخ – اگر شما افراد را نمی شناسید باید رد مظالم بدهید ولی اگر آنها را می شناسید باید به سراغ آنها بروید. اگر در حق الناس مبلغ را نمی دانید باید با طرف کنار بیایید و اِلا مبلغ با حداکثر است یعنی احتیاط با حداکثر است . اگر نشانه ای از طرف باشد حتی اگر زحمت هم داشته باشد ،باید طرف را پیدا کند. سوال – من ده سال پیش ناخواسته باردار بودم و سقط جنین کردم و بعدها فهمیدم که این قتل نفس بوده ام . من توبه کرده ام ولی پول دیه را نداشتم که بپردازم . آیا خدا من را می بخشد ؟ پاسخ – سقط جنین گناه بزرگی است. در چهار ماهگی که روح دمیده می شود دیه کامل به آن جنین تعلق می گیرد .در سوره اسرا داریم: بچه های تان را با سقط جنین نکشید. ما برای این گناه هیچ بهانه ای را نمی توانیم پیدا کنیم. کسی که ناخواسته باردار می شود و تعدادی بچه دارد، این مجوزی برای سقط جنین نمی شود حتی کسی که از راه حرام باردارشده است مجوزی برای سقط جنین ندارد . اگرکسی این کار را کرده است و توبه کرده است ،این توبه خیلی سنگین است و دیه یک انسان کامل را باید پرداخت کند. دیه بر گردن مباشر است یعنی کسی که مستقیما این کار را انجام می دهد. یعنی اگر پزشک این کار را انجام بدهد مباشر است. و دیه بر گردن پزشک است. البته این چیزی از گناه مادر کم نمی کند. اگر خانم خودش دارویی مصرف کرده مباشر خودش است . حتی اگر تزریقاتی این کار را با علم انجام بدهد، مباشر بحساب می آید. اگر چهار ماه تمام شده باشد، دیه کامل را باید پرداخت کند. علاوه بر دیه ،کفاره ی دیه هم بر گردن طرف است. یعنی هم دیه و هم شصت روز روزه و اطعام شصت نفر فقیر بر گردن طرف است.اگر جنین در چهل روز اول باشد،دیه آن بیست مثال طلا است و اگر در چهل روز دوم باشد چهل مثال طلا و اگر در چهل روز سوم باشد دیه هشتاد مثال طلا است و اگر جنین به استخوان بندی رسیده باشد و گوشت روییده باشد، دیه صد مثقال طلا است و اگر روح در بدن دمیده باشد دیه یک انسان کامل می شود. اینکار توبه پذیر است .فردی نزد پیامبر آمد و گفت که زنی باعث کشته شدن فرزند خودش شده است . پیامبر فرمود : به خدا سوگند ،اگر او هفتاد پیامبر را به قتل می رساند، توبه می کرد و پشیمان می شد ،خدا توبه ی او را می پذیرفت. سوال – صفحه ی ۴۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه اول این صفحه داستان طالوت و جالوت است. طالوت وقتی با لشکرش حرکت کرد،احساس کرد که لشکرش آمادگی نبرد را ندارد و آنها را امتحان کرد. قرآن می فرماید : لشگر تشنه شدند و به نهر آبی رسیدند و طالوت به آنها گفت که اگرکسی از این آب بنوشد از من نیست و نمی توانید بیشتر از یک مشت آب تناول کنید. این آب حلال بود ولی این برای امتحان بود .فقط ۳۱۳ نفر آب نخوردند و بقیه آب خوردند. باز این ۳۱۳ نفر در مقابل آزمونی دیگری قرار گرفتند و دو دسته شدند، عده ای جنگ را ترک کردند و عده ای در برابر دشمن ایستادند و جنگیدند و اینها کسانی بودند که در امتحان اول حتی یک جرعه آب هم ننوشیده بودند یعنی از یک مشت آب حلال هم پرهیز کرده بودند. اگر کسی در امتحان روزه داری موفق شد ،در امتحانات دیگرهم موفق می شود. و پیام این آیه این است که کسانی می توانند در مقابل دشمنان بیرونی بایستند که در امتحانات موفق بشوند. سوال – من در ماه شعبان مشروبات الکلی مصرف کرده ام ولی در ماه رمضان روزه گرفته ام. می گویند که نماز من تا چهل روز درست نیست ،پس تکلیف روزه ی من چه می شود ؟ سوال – قطعا خدا توبه ی ایشان را قبول

کرده است. اینکه می گویند: نماز شما تا چهل روز درست نیست به این معنا نیست که شما نباید تا چهل روز نماز بخوانید. شراب خواری گناه بزرگی است و مثل بت پرستی می ماند.منظور این است که چهل روز طول می کشد فرد بعد از توبه به نقطه ی اول برسد و نباید در آن تاخیری بیندازد. فرد باید تا چهل روز تلاش کند تا به نمازهای قبل از گناه برسد و از نمازهایش لذت ببرد .آیت الله ملکی تبریزی در سجده ی نماز الله اکبر را گفتند و بعد فوت کردند. پس این حدیث مجوز ترک نماز نیست . سوال – من کارشناس فرهنگی زندان هستم . زندانیان فوق العاده افسرده و ناامید هستند . من از رحمت خدا زیاد صحبت می کنم و آنها از من می پرسند که واقعا خدا ما را می بخشد و من می گویم که خدا شما را می بخشد. من با توجه به وضعیت آنها این حرفها را می زنم . آیا حرف های من درست است ؟ پاسخ – حرف های این کارشناس صحیح است .روایت داریم کسی را سنگسار می کردند و یکی از اصحاب پیامبر گفت که او را مثل سگ سنگسار کردند. پیامبر ناراحت شدند و فرمودند که او مجازاتش را تحمل کرد و الان در رحمت الهی است. ما نزدیک به شب قدر هستیم و حتما کسی که توبه کند رحمت الهی شامل او خواهد شد .عده ای هستند که گناهی نکرده اند یعنی مومنینی که پاک هستند و دوران جوانی را با پاکی گذرانده اند. شب قدر بهانه ای برای بازگشت است .در دعای افتتاح داریم :خدایا ندیدم مولایی بر بنده ای پست مثل من صبر کند، من را صدا می زنی و من برمی گردم. خدایا من جوری با تو برخورد می کنم که گویی من بر تو منتی دارم ، باز هم تو مرا صدا می زنی . بندگان گناه کاری که هنوز نیامده اند، بدانند که خدا پیغام داده است که بیایید با من آشتی کنید. خدا مثل پدری که دنبال فرزند فراری اش است دنبال بنده ی گناهکارش می گردد . حالا می توان گفت کسی که از گناه برگشته است مثل کسی است که اصلا گناه نکرده است ؟ دلخوش نباشید که یک روز توبه می کنید. خیلی ها مهلت توبه کردن پیدا نکردند. ضمانتی برای توبه کردن نیست .فرزندی که از خانه فرار کرده است با فرزندی که همیشه در کنار پدر و مادر بوده است فرق دارد. کسانی که خوب هستند به خوبی خودشان خوشحال باشند و فکر نکنند که ضرر کرده اند. پیامبر فرمود : توبه کننده حبیب و دوست خداست . ناامیدی گناه است مخصوص در ماه رمضان که نفس کشیدن هم درآن عبادت است . از امام صادق (ع) سوال کردند که اگر فردی توبه کند و بعد توبه را بشکند آیا خدا باز توبه ی او را می پذیرد ؟ امام فرمود :بله . دوباره سوال کرد که اگر باز توبه را بشکند آیا خدا او را می بخشد ؟ امام با ناراحتی فرمودند : تو فکر می کنی که خدا او را نمی بخشد. خداوند توفیق بهره وری بیشتر از ماه رمضان و شب قدر را به ما عنایت بفرما.

۹۱-۰۵-۰۴

حالا بیا که خاک پر از ربنا شود تا سنگ در مسیر عبورت طلا شود، حالا بیا که غربت شبهای بی کسی با چشم های روشن تو آشنا شود ،شهری که در سکوت سیاهش شکسته بود وقتش رسیده با نفست هم صدا شود ، وقتش رسیده ماه برقصد به دور تو ،وقتش رسیده پنجره روی تو باز شود ای کاش روز آمدنت دل حضورداشت تا مثل یک پرنده به راحت رها شود، قسمت کنیم میان همه آب و دانه را آنگاه دل کنار تو غرق خدا شود. سوال – توصیه های در مورد ماه مبارک رمضان بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: کسی یک روز روزه بگیرد،اگر خداوند همه ی عالم پر از طلا را به او پاداش بدهد، باز اجر و پاداش آن کامل داده نمی شود تا روز قیامت. داریم که روزه دار دو تا شادی دارد که یکی لحظه ی افطار است که قابل توصیف نیست . داریم : کسی که یک روز از روزه های ماه رمضان را بخورد اگر تمام عمرش را روزه بگیرد نمی تواند آن را جبران کند. تظاهر به روزه خواری پسندیده نیست .بعضی ها می گویند که در ماه رمضان نباید به مسافرت رفت زیرا ثواب روزه های این ماه خیلی زیاد است . در قرآن داریم کسی که ماه رمضان را درک کرد سفری نرود که نتواند روزه بگیرد.امیرالمومنین می فرماید :من از دنیا سه چیز را انتخاب کردم : روزه ی تابستان ، اکرام (میهمانی دادن)و جهاد در راه خدا . سوال – در مورد گام های عملی توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ–

ازعلامه مجلسی داریم که اگر انسان گناهی انجام بدهد که حق الله است مثلا حرامی انجام داده است ،درحدی که پشیمان بشود و تصمیم بگیرد که دیگر آن کار را انجام ندهد، همین کافی است .اگر در این گناه واجبی را ترک کرده است باید آنرا جبران کند و مهم تصمیم به شروع است .کسانی که چندین سال نماز نخوانده اند کافی است که تصمیم بگیرند و شروع کنند . اگرعمرشان کفاف نداد خدا می بخشد .مهم بازگشت و تصمیم است . خدا محتاج روزه ی ما نیست بلکه این روزه برای سازندگی ماست. اگر انسان خوف ضرر داشته باشد یا در سفر باشد، نباید روزه بگیرد. بعضی ها می گویند که ما دل مان نمی آید که روزه نگیریم که ای درست نیست. دخترخانمهایی که توانایی گرفتن روزه ندارند واجب نیست که روزه بگیرند. خدا می خواهد که ما تسلیم باشیم .در کافی داریم که امام صادق (ع) می فرماید: اگر خبردار بشوم که کسی در سفر روزه گرفته و از دنیا رفته است، بر جنازه ی او نماز نمی خوانم. مسافر و بیمار نباید روزه بگیرند .ما باید محدوده ی دین را رعایت کنیم . کسی که در ماه رمضان بعلت عذر شرعی نتوانست روزه بگیرد می تواند بعد از ماه رمضان روزه بگیرد و کفاره هم ندارد. اما اگر فرد تا ماه رمضان ماه دیگر بیمار بود، این روزه ها قضا ندارد و فقط کفاره دارد، برای هر روز ۷۵۰ گرم یا یک مد طعام به فقیر بدهد. در این کفارات نمی توان پول داد مگر اینکه فقیر(غیر سید) را وکیل کنیم که پول را طعام بخرد. راحت تر این است که ما به دفتر مراجع تقلید مراجعه کنیم . اگر فرد عذر داشته که نتوانست تا ماه رمضان سال آینده قضای روزه را بگیرد، این قضا باقی می ماند و باید جریمه آنرا که یک مد طعام برای هر روز است بپردازد. کسانی که سالم بوده اند و سالهای سال روزه شان را خورده اند و الان توبه کرده اند ، باید روزه گرفتن را شروع کنند و تا آنجا که می توانند روزه بگیرند و برای هر روزی که خورده اند یا باید شصت روزه بگیرند یا به شصت فقیر غذا بدهند که حدود ۴۵ کیلو می شود. خمس بر کسی واجب می شود که حقوق بگیر است و تا سر سال مبلغی از حقوقش باقی بماند ولی اگر حقوقش اضافه نیامد بر او خمس تعلق نمی گیرد. اگر فرد درآمدی داشت و زندگی خوبی هم فراهم کرده است و مبلغی از درآمدش اضافه آمده است ، به این در آمد فرد خمس تعلق می گیرد که یک پنجم آنرا کنار می گذارند و خمس یک بار بر هر چیزی تعلق می گیرد .افرادی که تابحال خمس نداده اند به دفتر مرجع تقلیدشان مراجعه کنند و به مرور خمس شان را بپردازند .مال شما باید پاک بشود. مهم شروع کردن است . ممکن است که وسوسه های شیطانی به سراغ انسان بیاید ولی بخشی از خمس به فقیر سادات می رسد و بخشی از آن کارهای فرهنگی و مذهبی است . اگر شیطان شما را وسوسه می کند ، شما می توانید از مرجع تقلیدتان اجازه بگیرید و خودتان خمس را خرج کنید .درمورد زکات هم باید به دفتر مرجع تقلید مراجعه بشود. در مورد حج باید گفت که حج دو حالت دارد : یک وقت حج بر گردن انسان مستقر شده است و انسان مستطیع شده است یعنی ممکن است سالی که ثبت نام می کردند فرد پول داشته است ولی کوتاهی کرده است ، این فرد به هر ترتیبی که هست باید به حج برود یا وصیت کند. حالا ـ اگر فرد در آن زمان این مبلغ را نداشت باید صبر کند تا زمان ثبت نام فرا برسد . در کتاب روزنه هایی از عالم غیب نوشته ی آیت الله خرازی آمده است که آیت الله حکیم با دوستش قرار گذاشته بود که هر کدام زودتر از دنیا رفتند به خواب دیگری بیایند. دوست آیت الله حکیم زودتر از ایشان از دنیا رفتند .یکسال بعد ، آیت الله حکیم دوستش را در عالم رویا دید و او گفت که وقتی من از دنیا می رفتم چون به حج نرفته بودم به من گفتند که حق نداری مسلمان از دنیا بروی ،در کنار بسترم اهل بیت بودند. حضرت فاطمه سفارش من را به آقا امام زمان (عج) کردند و فرمودند که حج این آقا را شما امسال انجام بدهید، بنابراین من یک سال منتظر ماندم تا حج انجام شد و بعد آزاد شدم .پس اگر حج بر گردن ما آمده است کوتاهی نکنیم. ممکن است که توبه از گناهانی باشد که به حق الناس برمی گردد. مثلا مالی را از بین برده ایم ، باید صاحب ما را پیدا کنیم و آنرا جبران کنیم و اگر طرف فوت کرده است به وارث او بدهیم .اگر ما صاحب مالی که ضایع شده است را نمی شناسیم می توانیم رد مظالم بدهیم . ممکن است که فردی توان مالی نداشته باشد که آنها را جبران کند. در اینجا فرد باید تصمیم به بازگرداندن مال مردم داشته باشد. اگر ما تصمیم گرفتیم و نتوانستیم، خدا صاحبان حق را راضی می کند. مثلا معلمی شاگردانش را کتک زده است ، باید از فرد رضایت

بگیرد یـا دیه یا قصاص را بپردازد. سوال – صـفحه ی ۳۴ قرآن را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – آیه پایانی این صـفحه درمورد حرمت شراب است .قرآن آیـات زیـادی در مورد حرمت شـراب دارد. امـام صادق(ع) می فرمایـد: کسـی که شـراب را برای غیر خـدا کنار بگـذارد خداونـد در قیامت از نعمت های بهشتی به او خواهد داد .زیرا او جان خودش را حفظ کرده است .شـراب روی اخلاق آثار سوء دارد. داریم: کلید تمام بدی ها شـراب است . بعضـی ها می گویند که الان شـراب را با درصد کم درست می کنند و اشـکالی ندارد. روزی عده ای از جوامع اروپا پیش آیت الله بروجردی آمدند و گفتند که چرا دین اسـلام کم شراب را هم حرام کرده است؟ ایشان فرمودنـد: انسان را خدا ساخته و می داند که اگر انسان به سراغ این کار برود ،به کم آن قانع نمی شود. ما نباید فکر کنیم که شراب با مسلمانی سازگاری دارد. امام صادق می فرماید : با شراب خوار در روز قیامت مثل بت پرست رفتار می شود. امام رضا(ع) می فرماید :سـفره ای که در آن شـراب است نشستن حرام است. اگرانسان می خواهد گناه نکند، نباید به سراغ آن برود. داریم که با شراب خواردوستی نکنیـد و اگر بیمار شـد به عیادتش نرویـد. اگر فردی شـهرت به شـرابخواری دارد حتی به تشییع جنازه ی او هم نرویـد. سـوال – تـوبه در گناهـان آبرویی چگـونه است ؟ پاسـخ – در گناهـان آبرویی یکی بحث غیبت است .اگر کسـی که غیبت کرده است به طرف بگویـد و این باعث شـر بشود، نبایـد گفته بشود. دراین مورد باید اسـتغفار بکنیم و از خدا برای او طلب رحمت بکنیم . اگر به فردی که غیبتش را کرده ایم بگوییم و شر هم نشود ، خیلی از علما فرموده اند که لازم نیست بگویید و استغفار کافی است و همین که بین خود و خـدا توبه کنیم کـافی است . غیبت یعنی اینکه فرد کـار خلافی کرده است و نمی خواهـد کسـی از این خبر دار بشود و شـما این صـفت را به دیگران بگویید .اگر این صـفت را نداشته باشد و شما به کسی بگویید این تهمت بحساب می آید. آیت الله حائری و آیت الله زنجانی و امام خمینی شـرط می کردند که در مجالس شان غیبت کسی را نکنند و نماز را اول وقت بخواننـد. بحث دیگر دل شکسـتن است.در اینجا بایـد دل فرد را بـدست بیاوریم . اگر زخم زبان زده ایم یا تهمتی زده ایم یا اذیت و آزاری کرده ایم بایـد آنرا جبران کنیم و دل طرف را بـدست بیاوریم . داریم که درماه رمضان به اهل خانه نیکی کنید. آقای فاطمی نیا می فرمودنـد که بعضـی ها آبروی ماه رمضان را با بداخلاقی ها می برند. این خیلی بد است. گرمای تابسـتان و روزه گرفتن نمی تواند توجیهی برای بداخلاقی ما در خانه باشد .

۹۱-۰۴-۲۸

۹۱/۴/۲۸ گفت در آخرین جمعه ی شـعبان به دیـدن ابوالحسن علی بن رضـا(ع) رفتم و حضـرت فرمودنـد : اینـآخرین جمعه ی مـاه شعبـان است .اباصـلت بیشتر شـعبان گـذشت کوتاهی گذشـته ی خودت را در این ماه جبران کن، بسـیار اسـتغفار کن و خیلی قرآن بخوان و از گناهانت توبه کن تا وقتی ماه رمضان می آیـد خالص برای خـدا باشـی و هیـچ امانتی بر گردنت نباشد مگر آنکه آنرا از بین بـبری و آنرا رد کنی و هیـچ کینه ای از مـومنی در دلت نباشـد مگر آن که از دلت بیرون کنی ،ازهر گنـاهی که انجـام می دهی دست بردار وتقوای خـدا را پیشه کن ودر نهان و آشـکارت بر اوتوکل کن چرا کسـی که به خـدا توکل می کند خدا برای او کافی خواهد بود و در باقی مانده ی این ماه این دعا را زیاد تکرار کن : خدایا اگر در این مدت که از شـعبان گذشته ما را نبخشیده ای در مـدتی که از آن مانـده مـا را بیـامرز. سوال – در مورد گـام های عملی توبه توضـیحاتی بفرماییـد . پاسـخ – پیامبر فرمود:اگر کسـی مـومنی را بخـاطر گنـاهی سـرزنش کن از دنیـا نمی رود تـا اینکه خـودش گرفتـار آن گنـاه بشـود .در روایت دیگری پیـامبر فرمود : نزدیکترین حـالت انسـان به کفر و دورترین حـالت او به خـدا این است که به دنبـال لغزش های مومنی باشـد و آنرا در ذهنش حفظ کنـد تـا روزی خطاهـای او را به رخ او بکشـد و او را سـرزنش کنـد. حاجی نوری می فرمایـد که تجربه ثابت کرده است که این از سنت هـای الهی است .حالاـ این سـوال پیش می آیـد که تکلیف امر به معروف و نهی از منکر چه می شود؟ مـا در امر به معروف و نهی از منکر ، از سـر دلسوزی سـخن می گوییم نه از روی عیبجویی. ما با گناه مخالف هستیم نه با گناهکار .بایـد دست گناهکار را

گرفت و او را نصیحت کرد .امیر المومنین در نهج البلاغه کلمات قصار ۱۴۰ می فرماید : سزاوار است کسانی که گناهکاری را می بینید به نظر رحمت به گناهکار نگاه کنند. دعایی از امام صادق (ع) برای ورود به ماه رمضان است : ای خدایی که وقتی من گناهی مرتکب می شوم تو آنرا می پوشانی و اگر کسی به خاطر این گناه من را سرزنش کند تو غضب می کنی. پس سرزنش صحیح نیست ولی دلجویی و دستگیری خوب است. ما گاهی بدنبال سندسازی علیه دیگران هستیم و خیلی زود فرد را طرد می کنیم و با او دشمن می شویم و او را لعن می کنیم.بایـد فرد گناهکار را هـدایت کرد نه لعن . درکتاب چهل حدیث امام خمینی (در حدیث ۴۸ امام فرموده بودند که من روحی لطیف تر از آیت الله شاه آبادی ندیدم.ایشان استاد امام بودند)دارد: شیخ عارف ما روحی فدا می فرمود که هیچ وقت لعن شخصی نکنید گرچه به کافری که ندانی از این عالم چگونه منتقل شده مگر معصومی از حال بعد از مرگ او اطلاع دهد مثل سران کفر.زیرا که ممکن است که در وقت مردن مومن شده باشد .یکی دارای چنین نفس قدسیه ای است که راضی نمی شود به کسی که در ظاهر کافر مرده توهین شود به احتمال اینکه شاید در دم مردن مومن شده باشد. علامه مجلسی می فرماید که یک وقت از گناهی که بین ما و خدا است توبه می کنید مثل حق الناس مثلا کسی که شراب خورده است همینکه پشیمان شود و تصمیم بگیرد دیگر این کار را انجام ندهد کافی است .اگر انسان واجبی را ترک کرده است بایـد آنرا جبران کند مثل نماز و روزه . مهم این است که شروع به جبران بکنیم .گاهی شیطان توبه را بزرگ جلوه می دهد که ما توبه نکنیم . حالا کسی که توبه کرده، لازم نیست که یکدفعه تمام نماز قضاها را بخواند و خودش را به زحمت بیندازد.اگر انسان نمی داند که چند سال نماز قضا دارد،قضای حداقل آن کافی است. انسان در زمان حیات نمی تواند نمازهایش را به دیگری واگذار کند مگر اینکه وصیت کند که بعد از حیاتش برای او اجیر بگیرند.در هنگام خواندن نمازهای قضا نماز ظهر و عصر و مغرب وعشا یکروز، باید با هم خوانده بشود ولی می توان مثلا ده تا نماز صبح باهم خواند. بعضی ها غسل جنابت به گردن شان بوده است و آنرا بجا نیاورده اند، اینها باید نمازهای آن زمان را قضا کنند ولی قضای روزه واجب نیست .ما در ماه رمضان سعی کنیم که بار آنرا سنگین نکنیم و کفارات و قضای آنرا به گردن مان نگذاریم .دخترهایی که امسال سال اول تکلیف شان است ، ما بایـد کاری بکنیم که آنها بتوانند روزه بگیرند، شبها بیدار باشند و صبح استراحت کنند و سحری مناسبی بخورند و پدر و مادرها هوای آنها را داشته باشند و به آنها کاری نسپارند .اگر دخترخانمی توانایی روزه گرفتن را ندارد، تکلیف از او برداشته می شود. در قرآن داریم : کسانی که طاقت ندارند نباید سخت گیری کنید. اگر کسی قدرت روزه گرفتن ندارد روزه بر آنها واجب نیست ولی باید کفاره ی آنرا بدهند. اگر کسی نمی داند که می تواند روزه بگیرد یا خیر، می تواند قبل از اذان ظهر در چهار فرسخی محل زندگی اش برود و مسافر بشود و آنجا آبی بخورد و بعد برگردد، این سفره عمدی است و اشکالی ندارد. دخترخانم هایی که متولد ۱۳۸۱ و قبل از آن هستند حتما مکلف هستند و باید روزه بگیرند. پدر و مادرها می توانند این سوال را از یک روحانی بپرسند. آقا پسرها هم از سن پانزده سالگی روزه بر آنها تکلیف می شود. کسانی که سال اولی است که روزه می گیرند، خوب است که بستگان شان در اولین روز ماه رمضان در سر افطار آنها را تشوق کند و به آنها تلفنی بزنند و از آنها Â بخواهند که برایشان دعا کنند یا جشنی برای آنها بگیرند. سید طاوس می فرمود که اگر من می دانستم که در چه سنی به تکلیف رسیده بودم هر سال آنرا جشن می گرفتم .تشویق تاثیر زیادی دارد .یکی از مراجع بزرگوار کتابشان برنده ی سال شده بود و جایزه را برای ایشان برده بودند، ایشان فرمود که من به این هدایا نیازی ندارم ولی خوشحال شدم که شما مرا تشویق می کنید .پس انسان از نه ساله تا نود ساله نیاز به تشویق دارد.ما یک فرصت عبادت برای فرزندان مان بگذارید. ماه رمضان ماه دعاست. البته برنامه ی سرگرمی هم لازم است ولی وقت دعای افتتاح و ابوحمزه چه زمانی است؟ زمان صله ی ارحام چه زمانی است؟ پس رسانه طوری برنامه ریزی کند که مردم به برنامه های عبادی شان هم برسند. در ماه رمضان کسانی که کارهای سنگین دارند مثل کسانی که کارگر هستند یا کشاورز هستند، باید کارهایشان را سنگین تر نکنند یا آنرا سبک تر بکنند. کارفرماها کارها را تخفیف بدهند. و با خدا معامله کنند و ساعت کار کارگرها را کم کنند. اگر ما

اینها را باور داریم حتما خدا آنرا جبران می کند. شما به دین داری کارگرها کمک کنید تا خدا هم به شما کمک کند.اگر کسی نمی تواند کارش را سبک کند و مجبور است که کارهای سنگین را انجام بدهد، نباید اول صبح روزه اش را بخورد بلکه باید روزه اش را بگیرد و وقتی امکان روزه برایش نبود می تواند روزه اش را بخورد یا می تواند قصد سفر کند و در آنجا روزه اش را بخورد. فردی به امام خمینی گفته بود که وقتی ما روزه می گیریم به کا رهای مان نمی رسیم ، امام فرموده بودند که روزه خودش یک کار است.اینکه ما می خواهیم هفده ساعت در تابستان روزه بگیریم ،این خودش یک کار است . سوال- صفحه ی ۲۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – تفسیر نمونه تفسیر روانی است و می توانید در ماه رمضان آنرا مطالعه کنید. تفسیر شرح نهج البلاغه آیت الله مکارم شیرازی هم تفسیر روانی است . قرآن می فرماید : فکر نکنید همه ی خوبی ها این است که شما دنبال قبله بگردید.(یهودی ها مسلمانان را سرزنش می کردند که شما قبله مستقل ندارید و بعد که قبله به سمت کعبه تغییر کرد باز آنها مسلمانان را سرزنش می کردند) نیکی عبارت است از: ایمان به خدا، انفاق به نزدیکان (اگرهر کس مواظب اطرافیان خودش باشد مشکلات حل می شود.امام سجاد(ع)Â وقتی روزه می گرفتند، آبگوشتی می پختند و در هنگام افطار آنرا بین نیازمندان پخش می کردند ولی افطار خودشان نان خرما بود. امام رضا (ع) می فرماید: افطاری دادن از روزه ی خودت بالاتر است .در بعضی از شهرها سنتی است که در اول ماه رمضان مقداری مواد خوراکی بعنوان سبد کالا تهیه می کنند و آنرا بین خویشاوندان تقسیم می کنند.تا بین اقوام شما فقیر هست صدقه به دیگران نمی رسد. از پیامبر سوال کردند که چه صدقه ای برتر است ؟ پیامبر فرمود : صدقه ی ماه رمضان . بالاترین زمان سخاوت پیامبر در ماه رمضان بود. ما در ماه رمضان تنقلات سفره مان را زیاد می کنیم .آیا فقرا حداقل این سفره را دارند ؟ به این مسائل توجه کنیم . انشاءالله خداوند قابلیت ورود به ماه رمضان و آمرزش گناهان را به همه عنایت بفرماید.

۹۱-۰۴-۱۴

۹۱/۴/۱۴ گفت حتی به خنده ای شده مهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از ما مسافران قدم دور خود زدن ، سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید . سوال – راههای ارتباط ما با امام زمان (عج) چیست ؟ پاسخ – در عصر هر امامی ، پیروان آن حضرت باید با ایشان ارتباط داشته باشند. یکی از وظایف پیروان این است که ارتباط خودشان را با امام زمان شان حفظ کنند. این اختصاص به عصر غیبت امام زمان (عج) ندارد. در عصر یازده امام ، مردم با اهل بیت ارتباط هایی داشتند. در عصر غیبت هم باید این ارتباط باشد .چه امام حاضر باشد چه غایب، شیعه باید در ارتباط با امامش باشد. آنچه از یازده امام برای ما باقی مانده است بخاطر ارتباطات مردم با ائمه است . هر کس که امامت حضرت را پذیرفته است باید ارتباط را داشته باشد. راه اول ارتباط با امام دیدار با امام است . در زمان یازده امام این دیدار حضوری وجود داشته است و در زمان غیبت امام دوازدهم هم این دیدار وجود دارد .شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به نقل از امام صادق (ع) روایتی دارد که می فرماید :چه جای انکاری دارد شباهت امام زمان (عج) به یوسف نبی؟همانطور که یوسف سالها در میان مردم بود ولی مردم یوسف را نمی شناختند حتی برادرانش ،امام زمان هم همین طور است .امام می فرماید : امام زمان (عج) در زندگی مردم حضور دارد،مردم امام را نمی شناسند . این دیدار گاهی با شناخت و گاهی بدون شناخت است. حدیثی در کتاب کمال الدین شیخ صدوق و کتاب من لا یحضرالفقیه شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ طوسی آمده است که یکی از نواب اربعه قسم می خورد که امام زمان (عج) همه ساله به حج مشرف می شود، مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند. آیا ما باید دنبال این ارتباط باشیم؟ در غیبت صغری (۷۲سال) امام چهار نایب داشتند و آنها از طرف امام حکم داشتند و نواب اربعه امام بودند .آنها رابط بین امام و مردم بودند و نامه ها و پیام های مردم را به امام می رساندند و جواب می گرفتند. مقام این نواب خیلی بالا است. محدث قمی می فرماید که اگر هیچ امامی در عتبات نبود(درعتبات زیارت قبر شش امام

است) زیارت نواب اربعه برای مردمی که به عتبات می روند کافی بود. پس مقام آنها بسیار بالاست. در دوران غیبت صغری ،نائب دوم حضرت ،پنجاه سال نائب خاص امام زمان (ع) بوده است . مطالعه ی زندگی آنها بسیار برای ما آموزنده است . فردی نزد این نائب گله کرد و گفت که تو یک وقت ملاقات هم برای من بگیر که امام را زیارت کنم . او فرمود: اصرار بر دیدار حضوری نداشته باش، یکی از برنامه های الهی این است که در دوران غیبت ارتباط حضوری نباشد. مهمتر از دیدن امام زمان(عج) ،برنامه های نبودن ارتباط حضوری با آن حضرت است .در آستانه ی نیمه شعبان ما باید کاری بکنیم که امام به دنبال ما بیاید و نیازی نیست که ما بدنبال راهی بگردیم که امام را ملاقات کنیم . مرحوم آیت الله سید محمد باقر سیستانی درمشهد زندگی می کردند. روزی ایشان به فکر افتادند که امام را ملاقات کنند. ایشان چهل جمعه زیارت عاشورا را در مساجد مختلف خواندند .در جمعه ی چهلم دیدند که از خانه ای نور می آید . زیارت عاشورا را تمام کردند و رفتند تا ببینند که در آن خانه چه خبر است . گفتند که خانمی در این خانه فوت کرده است .دیدم پارچه ای روی جسد این خانم است و نور هم از همان اتاق بود . به محضر امام مشرف شدم و امام فرمود : نیازی نیست برای دیدار ما راههای مختلفی بروی ،مثل این خانم باش تا من به دیدارت بیایم .این خانم برای اینکه حجاب خودش را در زمان رضاخان حفظ کند چندین سال از خانه بیرون نرفته بود. اگر ما نسخه ای برای دیدار امام بگوییم همه به دنبال این نسخه می آیند ولی حضرت می فرماید که اصرار بر زیارت حضوری نداشته باشید بلکه عمل شما طوری باشد که من به دنبال شما بیایم .پس عمل ما باید خوب باشد. راه دوم این است که به یاد حضرت باشیم. ما چقدر به یاد امام زمان (عج) هستیم؟ چقدر امام در زندگی و برنامه های ما حضور دارد ؟ زُراره نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که اگر من عصر امام زمان را درک کردم چه دعایی را بخوانم .امام فرمود:اللهم عرفنی بنفسک ... یعنی معرفت خدا را بخواه و بعد معرفت پیامبر و معرفت ائمه را بخواه .کسی که معرفت خدا را داشته باشد حتما امام شناس خواهد شد. سیدطاووس می فرماید : دعاهایی را در روز جمعه بخوانید و اگر هیچ کدام را نتوانستید بخوانید دعای الله عرفنی بنفسک و ... را بخوانید . پس خدا شناسی ،پیامبر شناسی و امام شناسی . امام صادق فرمود: در عصر غیبت شبهاتی پیش می آید مگر اینکه دعای غریق خوانده بشود یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. زیارت آل یاسین از ناحیه ی مقدسه است و مقدماتی دارد .اگر ما هر روزمان را با تلاوت آل یاسین شروع کنیم خیلی خوب است .خواندن نماز امام زمان(عج) هم هست. این نماز نباید حتما در مسجد جمکران خوانده بشود. مهم به یاد حضرت بودن است. ما باید باور کنیم که اعمال ما به محضر حضرت عرضه می شود. راه سوم ارتباط مطالعه زندگی کسانی که با حضرت ارتباط داشته اند از جمله نواب اربعه .کسی که بتواند پنجاه سال نائب حضرت باشد چکار کرده است که به این مقام رسیده است ؟نائب دوم امام، روزی یک بار تلاوت قرآن را داشتند و روایات را منتشر می کردند. اگر ما این کارها را انجام بدهیم حتما امام راضی است یعنی رواج معرفت دینی در جامعه .نائب دوم امام به فردی که می خواست امام را ببیند گفت که من برای تو دعا می کنم که اگر روزی امام زمان(ع) را دیدی، دیدار حضرت برای تو همراه با عافیت باشد. معنی این جمله این است که معلوم نیست دیدار همه ی با امام همراه با عافیت باشد .در روایتی داریم که وقتی حضرت ظهور می کنند، بسیاری از مردم می گویند که او از اهل بیت نیست .زیرا آنها ذهنیت دیگری دارند و منتظر امام زمان دیگری بوده اند. آنها می خواهند خواسته های خودشان را بر حضرت تحمیل کنند. در روایت دیگری داریم که همه ی کسانی که فکر می کردند منتظر حضرت هستند، وقتی امام ظهور می کند راهشان را جدا می کنند و به امام می گویند :از همان راهی که آمده ای برگرد ،ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم. چرا این اتفاق می افتد ؟ مگر دوران ظهور چه ویژگی هایی دارد ؟ یکی اینکه دوران ظهور حضرت اوج فداکاری است. ما می گوییم که امام بیاید تا مشکلاتمان برطرف بشود یعنی ما امام را برای خودمان می خواهیم . در دعای عهد داریم :خدایا ما را از یاوران امام قرار بده ،کسانی که از امام دفاع می کنند و ما را از کسانی قرار بده که وقتی حضرت ظهور کردند ما بدنبال حوائج حضرت برویم. ما منتظر امامی هستیم که حوائج ما را برطرف کند. آیت الله بهجت می فرمودند : اگر از کسانی که در جمکران نماز امام زمان(عج) را می خوانند بپرسیم که

حاجت شما چیست، هر کس مشکلاتش را می گوید ولی کسی نمی گوید که ما می خواهیم حوائج امام را برطرف کنیم و سرباز امام باشیم. فردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت : می گویند که وقتی امام زمان (عج) می آید همه ی دشمنان سنگ می شوند و از بین می رونـد و حکومت آماده می شود. امام می فرمایـد : اگر بنا بود که همه چیز با معجزه و یک اشاره تمام بشود خـدا این کار را برای پیامبرش می کرد. پیامبر ۱۳ سال در مکه زجر کشیدند و ده سال در مدینه با مشرکان جنگ کردند. اینها سنت های الهی است که انسانها باید امتحان بشوند. در عصر ظهور امام زمان(عج) اوج فداکاری است آیا ما آماده هستیم ؟ عصر ظهورامام اوج ایثار مالی است . آیا ما آماده هستیم ؟ فردی نزد امام باقر(ع) آمـد و گله کردند که چرا شما قیام نمی کنید؟ ما هزاران شمشیر زن داریم .امام پرسید:آیا این افراد به مرحله ای رسیده اند که اگر برادر مسلمان شان پولی از جیبشان بردارد بدون اینکه به آنها بگوید و آنها ناراحت نشود؟ گفت: خیر . امام فرمود: کسی که حاضر نیست از مالش بگذرد چگونه جانش را فدا می کند؟ ما به زیارت امامان می رویم و زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم :پدر، مادر، زندگی و کاشانه ام به فدای شما باد .آیا شما حاضر هستید که خمس مال تان را بدهید ؟ شما به برادر نیازمندت قرض نمی دهی چطور این جمله ی ی زیارت را تکرار می کنید ؟ پس اگر ما به ویژگی های زمان ظهور رسیده ایم، دعا کنیم . ما الان در همه ی سخنرانی های مان دعای فرج را می خوانیم .آیت الله بهجت می فرمودند: مهمتر از دعا برای فرج امام زمان(عج) ، دعا برای آمادگی ما برای ظهور امام است. آمادگی ها از دعا مهمتر است. سوال – صفحه ی سیزده قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – عده ای از یهودیان شنیده بودند که رسول خدا ظهور می کند. آنها زودتر به مدینه آمده بود تا جزو اولین کسانی باشند که به پیامبر ایمان بیاورند. همان افراد که منتظر رسول خدا بودند، حضرت را تنها گذاشتند. زیرا آنچه که فکر می کردند بغیر از چیزی بود که دیدند. عصر انتظارهم این طور است. امام صادق (ع) فرمود :عدالت امام در درون خانه ها نفوذ می کند همانطور که گرما و سرما نفوذ می کند و در دعای افتتاح هم این را داریم .آیا ما آماده ی این عدالت هستم ؟ خوب است که ما برای گرفتاری های مان متوسل به امام زمان باشیم ولی حاجات امام زمان(عج) را هم درنظر داشته باشیم . امیرالمومنین در مورد امام زمان (عج) می فرماید : وقتی ایشان ظهور می کنند یک ظلم را باقی نمی گذارند مگر این که آن حق را بر می گردانند. ما باید جلوی حق الناس ها را بگیریم . برنامه های اما زمان(عج) چیست ؟ هیچ چیز به اندازه ی نماز، بینی شیطان را به خاک نمی مالید . وقتی امام می آید نماز را بپا می دارد و امر به معروف ونهی از منکر می کند .آیا در جامعه ی ما ، امربه معروف و نهی از منکر وجود دارد؟ آیا ما دغدغه ی اینها را داریم ؟ حدیثی از امام صادق(ع) در کافی است :زمانی می رسد که مردم نماز می خوانند ، روزه می گیرند و واجبات را انجام می دهند ولی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و با بهانه هایی این واجب را ترک می کنند. سوال - در مورد اعمال شب نیمه شب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شب نیمه ی شعبان قبل از تولد امام زمان(عج) هم فضیلت داشت ولی تولد امام زمان (عج) فضیلت این شب را زیادتر کرده است . این یک شب استثنائی است. احیای امشب مستحب است .بعد از شب قدر، شبی بالاتراز شب نیمه ی شعبان نداریم. ما بخشی از شب را به امام اختصاص بدهیم ،خواندن دعای کمیل مستحب است .برترین عمل زیارت امام حسین (ع) است حداقل این است که به بالای بامی بروید و به سمت قبر امام حسین (ع) اشاره کنید و بگویید : السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته .برای امشب پانزده عمل در مفاتیح ذکر شده است. امشب یک فرصت طلایی برای توبه و استغار است .ما نباید منتظر شب قدر باشیم .ما باید پاک وارد ماه رمضان بشویم .خوب است که ما بخشی از اعمال این شب را انجام بدهیم . برای امشب نماز جعفر طیار و نماز امام زمان(عج) هم ذکر شده است .درکافی داریم که محمدبن مسلم خدمت امام صادق(ع) آمد و امام فرمود : اگر کسی توبه کرد، خدا همه ی گناهان او را می آمرزد، مومن بعد از توبه، دوباره شروع کند. جوانان ناامید نباشند و امشب از نو شروع کنید . محمد بن مسلم به امام گفت که اگر دوباره به گناه برگشت چه ؟ امام فرمود : فکرمی کنی که خدا توبه ی بندگانش را نمی بخشد؟ برای بار سوم امام فرمود: هرچه مومنان به خدا برگردند، خدا آنها را می پذیرند ،مبادا دیگران را ناامید بکنید.

۹۱-۰۴-۰۷

سمت خدا – ۷/۴/۹۱ حاج آقا حسینی رسیده ام به خدایی که اقتباسی نیست ، شریعتی که در آن حکمت ها قیاسی نیست . خدا کسی است که باید به دیدنش بروی ، خدا کسی که از آن سخت می هراسی نیست. به فکر هیچ کسی جز خودت مباش ای دل ، که خودشناسی تو جز خداشناسی نیست . دل از سیاست اهل ریا بکن خود باش ، هوای مملکت عاشقان سیاسی نیست . سوال– گام های عملی برای تحقق توبه چیست ؟ پاسخ – همه ی ما به طریقی گرفتار برخی از گناهان هستیم . بنابراین بعد از توبه باید قدم هایی را برای جبران گذشته برداریم . هیچ کدام از ما معصوم نیستیم و شیطان به شیوه های مختلف انسان را وسوسه می کند . برخی از افراد مبتلا به گناه بدزبانی و بداخلاقی هستند. گروهی مبتلا به بداخلاقی با مردم و برخی نیز مبتلا به بداخلاقی در خانه هستند و... اگر خداوند به ما توفیقی داد و توبه کردیم در این ماه شعبان می خواهیم قدم هایی را برای جبران گذشته برداریم تا بتوانیم وارد ضیافت الله شویم . آیا همین که بگوییم توبه کردیم کافی است ؟خیر .گناهان چند بخش هستند . گروهی از آنها بین خدا و انسان است . گروهی بین انسان و مردم است و برخی از آنها نیز بین انسان و خدا است ولی نیاز به کارهایی برای جبران دارد. اگر کسی صرفاً بگوید: من توبه کرده ام اما مسیر و دوستان خود را تغییر نداده و روشی که در گذشته داشته را عوض نکند، این توبه تأثیری ندارد . سوال – ما چگونه موفق به توبه می شویم ؟ پاسخ – ما باید به نعمت ها و الطاف الهی توجه داشته باشیم . کسی که مرتکب گناه شده باید بداند که با چه اعضاء و جوارحی گناه کرده است . بنابراین بعد از توبه، انسان باید خدا را سپاسگزار باشد که می خواهد از این اعضاء و جوارح و نعمت پروردگار در راه خوب استفاده کند . همه ی حیات و جان انسان می تواند با کوچکترین مشکلی از بین برود . نباید فکر کنیم که این نعمت ها همیشه به همین صورت برقرار است . باید بدانیم که ما می خواهیم با چشمی گناه کنیم که نعمت خدا است و امکان دارد به سادگی از ما گرفته شود . در یکی از سفرها، من خانمی را دیدم که می گفت دختردانش آموزی دارم که با یک کسالت ساده الان دو سال است همه ی حواس خود را از دست داده است . اگر ما نعمت سلامتی داریم باید آن را در مسیر خدا استفاده کنیم ،فکر نکنیم که همیشه این سلامتی و قدرت برقرار است . ممکن است که این سلامتی هر لحظه از انسان گرفته شود ، بنابراین امروز که این سلامتی را داریم باید از آن خوب استفاده کنیم . گاهی انسان برای اینکه گناه نکند باید نذر کند . دوستی می گفت که من در این راه نذرهای سنگینی کرده ام و موفق هم شده ام . مثلاً من گرفتار برخی از گناهان پنهانی بودم که نذر کردم اگر طرف این گناه بروم ده میلیون تومان به فقیر بدهم . چون یک چنین جریمه ی سنگینی مقابل من است الان حتی می ترسم که فکر آن گناه را بکنم . با این کار احساس آرامش پیدا کرده ام . البته اگر کسی این نذر را کرد باید انجام بدهد . اینگونه نیست که صرفاً یک کلام باشد. در حالات مرحوم آیت الله بروجردی است که ایشان گاهی در هنگام درس عصبانی می شدند ، نذر کرده بودند که اگر در سر درس عصبانی شوند و به خود مسلط نباشند ، تعدادی روزه بگیرند . الان ما در آستانه ی فصل تابستان و تعطیلات هستیم و اوقات فراغت و بیکاری یکی از چیزهایی است که زمینه ی گناه را ایجاد می کند . الان یک جمعیت میلیونی از دانش آموزان و دانشجویان ما اوقات فراغت پیدا می کنند . اگر برای این تعطیلات خوب برنامه ریزی نشود زمینه ی گناه فراهم می شود. اگر افراد توانایی دارند می توانند در مساجد، کلاس های گوناگون تابستانی برقرار کنند . زیاد هم نیاز به برنامه ریزی های سازمانی نیست . اگر این کارها مردمی باشد خیلی زودتر به نتیجه می رسد . هر فردی این کار را کرد باید بداند که کمک کرده تا وقت آزاد تعدادی جوان پر شود . این پرشدن اوقات فراغت به معنای دوری از گناه است . همه ی ما باید دست به دست هم دهیم تا در تابستان هرچه بیشتر این زمینه را فراهم کنیم . نکته ی بعدی این است که ما نباید هیچ گناهی را کوچک بشماریم . در روایت داریم که اگر کسی گناهی را با خنده و شادابی انجام دهد هرچند کوچک هم باشد ، گریان وارد آتش می شود . اگر کسی گناهی کرد باید خیلی زود برگردد و توبه کند . همین بد اخلاقی و تندی که شما در

خانه به فرزند خود می کنید نباید کوچک شمرده شود. در حدیث زیبایی داریم که اگر انسان اصرار برگناه داشته باشد هیچ گناهی کوچک نیست . اگر در نظر انسان گناهی کوچک جلوه کند ، همین گناه در واقع کبیره است اما اگر فرد گناه بزرگ انجام داد ولی زود برگشت و توبه کرد ، هیچ گناهی کبیره نیست . نکته ی بعدی این است که زمینه ی گناه را ایجاد نکنیم . مثلاً- یکی از زمینه های گناه خلوت است. فردی به مدینه آمد و خانه گرفت. حضرت فرمودند: کسی پیش شما است ؟ او گفت: نه یک اتاق به تنهایی گرفته ام . حضرت فرمودند این کار را نکنید و تنها نباشید . خدا این کار را دوست ندارد و خواب و زندگی تنهایی نکوهش شده است . فردی در زمان امام صادق (ع) به مدینه آمد و خانه ای گرفت . صاحب خانه یک خانم بود. آن خانم به آن فرد وعده داده بود که بین خود و او یک پرده ای ایجاد کند. اما بعداً گفت که نیازی نیست . حضرت فرمودند که از این خانه بیرون برو و جایی نباش که خانم نامحرم در آنجاست، زیرا سومین نفر شیطان است . از نظر فقهی در مکانی که زن و مرد بیگانه ای هستند که شخص ثالثی نمی تواند وارد شود ، نماز اشکال دارد. واقعاً اگر می خواهیم گناه را از بین ببریم باید این زمینه ها از بین برود . ما نباید اجازه بدهیم بستر گناه ایجاد شود. اگر در موسسه ای کار می کنید که در بسته است و تنها یک منشی خانم حضور دارد، تمام زمانی که در آن مکان هستید فعل حرام است . حتماً باید در باز باشد . کسی به ما تضمین نداده که به طرف گناه برویم و گناه نکنیم . به مقدس اردبیلی گفتند که اگر زمینه ی گناه در یک خلوتی با یک خانم برای شما فراهم شود چه می کنید ؟ گفت : به خدا پناه می برم . مقدس اردبیلی در تقوی ضرب المثل بودند اما نمی گویند که من حتماً گرفتارنمی شوم . هیچ کس نباید خود را مصون بداند . بنابراین نباید به سراغ شرایط گناه ، کتاب ، فیلم و مسائل گناه آلود برویم . در روایت داریم که فکر گناه انسان را به گناه دعوت می کند . نکته ی دیگر این است که توبه را به تأخیر نیندازیم . امام رضوان الله علیه می فرمایند : از وسوسه های شیطان است که توبه را بزرگ جلوه می دهد تا ما به طرف آن نرویم. اگر گناهان در نظر فرد بزرگ جلوه کند قطعاً توبه سخت خواهد بود . انسان هر گناهی که مرتکب شده اگر شروع به جبران آن کند خدا هم او را کمک می کند . اگر کسی پنجاه سال نماز نخوانده، مسلماً نمی تواند همه ی آن را جبران کند . اما همین که شروع کند، کافی است . هرچقدر هم از آن باقی بماند خدا آن را می پذیرد . در آیه داریم که گاهی انسان فکر می کند توبه برای او سخت است بنابراین برای اینکه خود را نجات دهد شروع به انکار خدا ، توحید و پیامبری می کند. نکته ی مهم بعدی این است که ما نباید گناه خود را برای کسی بازگو کنیم . اگر گناهی مرتکب شده ایم و توبه هم کرده ایم نباید آن گناه را برای دیگران تعریف کنیم . اگر الان زمان خلافت امیرالمومنان بود و ما گناهی مرتکب شده بودیم هم نباید آن را برای حضرت علی (ع) تعریف می کردیم و از ایشان می خواستیم که حد را برای ما جاری کنند تا پاک شویم . مرحوم کلینی در کافی این حدیث را نقل کرده اند : فردی نزد امیرالمومنان (ع) آمد و گفت من گناهی مرتکب شده ام ، من را پاک کن . حضرت ناراحت شدند و فرمودند : اگر گناهی مرتکب شده اید چرا خود را رسوا می کنید ؟ سپس امیرالمومنان فرمودند : به خدا قسم اگر این فرد بین خود و خدای خود توبه می کرد و گناه خود را برای من که حجت و ولی خدا هستیم بازگو نمی کرد و از من تقاضا نمی کرد که من را تطهیر کن، از اینکه من حد الهی را برای او جاری کنم بالاتر بود . قطعاً ذکر گناه ، گناهی دیگر است . حتی لازم نیست برای راه حل گرفتن از دیگران بگوییم که من این گناه را مرتکب شده ام .فرد می تواند بگوید اگر کسی این گناه را مرتکب شد راه حل چیست . یاد ما باشد که گاهی گرفتاری های ما در اثر گناهان است . اگر توبه کردیم مطمئن باشیم که یک روز جدید و روزنه های بزرگی به سوی ما باز می شود . در کتاب روزنه هایی از عالم غیب آیت الله خرازی داستانی از آیت الله حق شناس نقل شده است . آیت الله حق شناس (رضوان الله) استاد اخلاق بودند . ایشان می فرمایند : زمانی من مشغول تحصیل در شهر قم بودم . یک جوانی از تهران نامه ای به این مضمون برای من نوشت که یک گرفتاری سختی برای من پیش آمده شما دعا کنید این گرفتاری برطرف شود . آیت الله حق شناس می فرمایند : من به حرم حضرت معصومه (س) مشرف شدم و دعا کردم . شب در عالم خواب دیدم که این جوان وارد اتاق من شد اما در حال سینه زدن برای امام حسین (ع)

است . از خواب بیدار شدم و تعجب کردم که این خواب با این نامه و دعای من چه ارتباطی دارد ؟ خدمت آیت الله حجت که از مراجع بودند رسیدم و داستان را تعریف کردم . ایشان فرمودند که این آقا هنوز مضطر است و این سینه زدن نشانه ی اضطرار است ، بیشتر برای ایشان دعا کنید . من دوباره به حرم رفتم و برای ایشان دعا کردم . شب بعد خواب دیدم که به من گفته شد ما گرفتاری این جوان را حل می کنیم ولی به شرط اینکه نماز خواندن را شروع کند ،اگر نماز را ترک کند دوباره این مشکل را برای او ایجاد می کنیم . آیت الله حق شناس می فرمایند : من داستان را از اول تا آخر در نامه ای برای آن جوان تعریف کردم . آن جوان برای من نامه نوشت که شما چطور متوجه این موضوع شدید . هیچ کس، حتی پدر و مادر من از نماز نخواندن من اطلاع نداشتند . گاهی گرفتاری هایی که برای انسان پیش می آید بر اثر همین گناهان است . اگر ما می خواهیم که خداوند و اهل بیت به ما عنایت داشته باشند حتماً باید قدم های بزرگی برداریم . گاهی اوقات نیز ما بخاطر گناهان برخی از توفیقات را از دست می دهیم . اگر ما بخاطر گناهان توفیق پیدا کرده و توبه کردیم باید سعی کنیم که این حالت حفظ شود و گرنه بسیاری از توفیقات از دست می رود . الان ماه رمضان در راه است .بسیاری از افراد خوب از آن استفاده می کنند و برخی نیز خوب بهره نمی برند . برخی از افراد نزد امام صادق (ع) می آمدند و با توجه به اینکه امام طبیب جان انسانها بودند ، بیماری خود را به ایشان می گفتند . در روایات مکرری داریم که به امام می گفتند که چرا ما توفیق نماز شب نداریم . حضرت می فرمودند : گناه اجازه نمی دهد که شما حال نماز شب را داشته باشید . شعبان و رمضان کسی آباد است که جداً توبه بکند و بر روی آن باقی بماند . در روایت دیگری داریم که فردی همین سوال را از امام کرد و ایشان فرمودند : گاهی انسان یک دروغ می گوید و با همین یک دروغ از نماز شب محروم می شود . مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی رضوان الله می گفتند : من یک روز دیدم که امام بعد از نماز صبح گریه می کنند . از مادرم سوال کردم علت گریه ی پدر چیست ؟ فرمودند : حتماً نماز شب دیشب ایشان قضا شده و از دست رفته است . هروقت نماز شب ایشان فوت می شود بعد از نماز صبح بشدت گریه و زاری می کنند. یعنی ایشان نگران بودند که چه حادثه ای پیش آمده که من توفیق نماز شب را از دست داده ام . شهید اول از فقهای بزرگ شیعه هستند و حدود قرن هشتم به شهادت رسیده اند . مرحوم محدث قومی یک کتابی به نام فوائد الرضویه دارند که این قصه در آن کتاب آمده است . الان بعد از گذشت شش صد سال از شهادت شهید اول کتاب ایشان در حوزه های علمیه رایج است . در حالات ایشان است که ابتدا آن فقیه را یک سال به زندان انداختند و سپس به شهادت رساندند . بعد از شهادت نیز بدن ایشان را به دار زدند . بدن به دارزده را سنگ باران کردند و سپس آتش زدند . بنابراین ایشان مزار ندارد . الان در حوزه های علمیه هزاران هزار نفر کتاب های این شهید بزرگوار را می خوانند . این فقیه عالیقدر تنها یک شب از نماز شب خواب ماندند . صبح با گریه و زاری اشعاری به این مضمون می سرایند: خدایا مصیبت بزرگی به من رسیده و .... ایشان گریه می کند چون در روز مراقب احوالات خود است و به گِرد گناه نمی رود. اگر کسی به گناه آلوده شود نه تنها از مستحبات دور می شود بلکه در واجبات نیز مشکل پیدا خواهد کرد. الان ما در ماه شعبان که ماه استغفار است می باشیم ، بنابراین فرصت خوبی است برای این کار . در روایت است که از امام صادق (ع) سوال کردند که افضل اعمال در این ماه چیست ؟ دو عمل بالاترین است یکی صدقه دادن و دیگری استغفار. مستحب است که ماه شعبان انسان روزی هفتاد مرتبه استغفار کند . قبل از اینکه ما به ضیافت الله رمضان برسیم باید آماده باشیم . انسان باید ماه رجب و شعبان را به گونه ای درک کند که وقتی به ماه رمضان رسید هیچ گناهی باقی نمانده باشد و واقعاً پاک وارد این ضیافت الله شود. مضمون ذکر صلوات شعبانیه این است : طاعت است که دل را آباد می کند، خدایا با گناه من ذلیل و خوار نشوم . به ما گفته شده که در ماه شعبان هر روز این ذکر را بخوانید . پیامبر در این حال از دنیا رفتند و رسم ایشان این بود که تمام ماه شعبان و ماه رمضان را روزه می گرفتند . اگر از ماه رمضان سال گذشته ما روزه ی قضایی داریم تا ماه رمضان نرسیده ،گام عملی این است که آن روزه ها را بگیریم . اگر کسی قضای روزه ی ماه رمضان دارد نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد . سوال- در خصوص آیات سی ام تا سی وهفتم سوره ی مبارکه بقره توضیح

بفرمایید. پاسخ – این یک صفحه ی قرآن هفت آیه است . در خصوص تفسیر این یک صفحه یک جلد تفسیر نوشته شده است. خوب است که ما بیشتر با تفسیر قرآن انس بگیریم . برای این کار می توانیم الان که تابستان و فصل تعطیلی است، روزی ده صفحه از تفسیر نمونه را بخوانیم . این یک صفحه ی قرآن ده ها نکته دارد . کلمه ی خلیفه ای که در آیه ی اول آمده است مربوط به چه کسی است ؟ خداوند چه کسی را خلیفه در زمین قرار داده است ؟ اکثر مفسرین گفته اند که این تنها مربوط به حضرت آدم نیست و هر انسانی باید خلیفه ی خدا بر روی زمین باشد . انسان باید مظهر صفات و اسماء الهی باشد. خداوند انسان را آفرید تا جانشین او در زمین باشد ، نه جانشین انسان های گذشته و یا فرشتگان. بنابراین هر انسانی باید خلیفه ی خدا بر روی زمین باشد در غیر این صورت هدف آفرینش را به ثمر نرسانده است . در پایان این صفحه داستان ترک آدم از بهشت است . او به بهشت رفت و بیرون آمد ، سپس کلماتی از خدا دریافت کرده و توبه کرد . اگر ما می خواهیم موفق به توبه شویم ،ابتدا خدا باید توفیق آن را به ما بدهد . بعد از آن ما توبه کنیم و خدا توبه ی ما را بپذیرد . توبه به معنای رجعت است . ما یک توبه می کنیم و خدا دو توبه انجام می دهد . ابتدا باید رحمت خدا شامل حال ما بشود تا ما موفق به توبه بشویم ، سپس ما توبه کنیم و خدا توبه ی ما را بپذیرد. در تفسیر دُرُالمنصور که مهم ترین تفسیر اهل سنت است، کلماتی که حضرت آدم آنها را دریافت کرد و به وسیله ی آنها توبه کرد آمده است . از ابن عباس نقل شده که از رسول الله سوال کردند آنها چه کلماتی بودند ؟ پیامبر (ص) فرمودند: آدم خدا را به حق خمسه ی طیبه قسم داد . چقدر خوب است که ما هم از این فرصت استفاده کنیم . اگر می خواهیم گام های عملی برداریم ، دیگری را مخاطب قرار ندهیم . هرکسی خود را مخاطب قرار دهد و اگر می خواهد توبه ی او قبول شود قدم اول را بردارد و یک تغییری در خود ایجاد کند . اگر تغییر در اخلاق فرد ایجاد نشود نمی تواند بگوید من توبه کرده ام . در حدیثی داریم که امام (ع) فرمودند : اگر کسی یک مومنی را بخاطر گناهی که مرتکب شده است سرزنش کند ، از دنیا نمی رود تا خود او هم گرفتار آن گناه شود . توبه ی حقیقی زمانی است که گام های عملی برداشته و هر حقی که به گردن داریم جبران کنیم . از امام سوال کردند که من چهل سال نماز نخوانده ام و الان توبه کرده ام چه کاری باید انجام دهم و چه مقدار از وقت خود را باید برای این کار بگذارم ؟ امام فرمودند: شروع کنید . البته لازم نیست تمام وقت خود را بگذارید .

۹۱-۰۲-۳۰

۹۱/۲/۳۰ سوال – چکار کنیم که توبه ی ما ماندگار باشد و در راه آن ثابت قدم بمانیم ؟ پاسخ – علمای اخلاق بدنبال بحث توبه بحث ماندگاری توبه را هم مطرح نموده اند که ما پنج راه آنرا توضیح می دهیم . کسانی که به توبه دست یافته اند نگران هستند که مبادا باز به گناه برگردند. مهمترین راه ،دوری انسان از عواملی است که او را به گناه تشویق می کند. مثلا به کسانی که در حال ترک اعتیاد هستند، سفارش می کنند که حتی از خیابانی که در آنجا مواد تهیه می کرده اند عبور نکنند زیرا این عاملی است که انسان را به اعتیاد تشویق و ترغیب می کند. حتی می گویند با دوستان دوره ی اعتیاد که هنوز گرفتار هستند معاشرت نکنید .زیرا انسان تحت تاثیر قرار می گیرد .روایت داریم : ترک اعتیاد مثل معجزه می ماند . یعنی کسی که موفق می شود عادت بدی را ترک کند، در واقع معجزه صورت گرفته است .این اعجاز برای انسان امکان پذیر است. پیامبر فرمود :بالاترین عبادت این است که انسان بر عادت های غلط خودش غلبه کند. در روایت دیگری پیامبر می فرمود: سخت ترین تدبیرها برای ترک عادات بد است .پس انسان اگر می خواهد گناهان را ترک کند، باید عوامل آنرا کنار بگذارد .پیامبر فرمود :اگر کسی می گوید که من توبه کرده ام ولی به دوستان و جلسات قبلی برمی گردد، این چه توبه ای است ؟ این توبه نمی تواند حقیقی باشد .اگر کسی می خواهد توبه اش واقعی باشد باید دوستان و جلساتش را عوض بکند. حتی خلوت ها که زمینه ی گناه است را نداشته باشد .در روایت داریم : سبب بسیاری از فجور خلوت است. اگر کسی بخواهد توبه اش پایدار باشد باید همه ی این زمینه ها را از بین ببرد. انسان باید در فکرهم گناه را

از بین ببرد . انسانی که توبه کرده است ، برای اینکه دوباره به سراغ گناه نرود ،حداقل می تواند انجام دادن گناه را تاخیر بیندازد . شیطان در انجام گناه تعجیل می کند و ما با تاخیر در گناه، با شیطان مبارزه می کنیم . به کسانی که در حال ترک هستند ، می گویند که اگر شما سه روز در ترک هستید به خودتان جایزه ای بدهید و این از نظر روانی تاثیر دارد . یعنی انسان خودش را تشویق بکند. راه دوم این است که (میرزا ملکی تبریزی در کتاب اسرارالصلاهٔ)انسان گناهانی را که مرتکب شده است با خوبی جبران بکند .مثلا اگر اهل نماز و تلاوت قرآن نبوده است، به آنها مقید بشود. من باید با کارهای خوب، بدی ها را جبران کنم . در کلمات قصار ۲۴۲ نهج البلاغه داریم :تقوا پیشه کنید ولی کم ،(این خطاب برای کسانی است که تازه به سوی خدا توبه کرده اند) بین خود و خدا پرده ای ایجاد کن حتی اگر پرده نازک باشد. یعنی انسان نباید همه پل ها را خراب کند.اگر انسان همه ی پل ها را خراب کند خطر سقوط زیاد است، همان پرده ی نازک انسان را نگه می دارد . خانمی نزد پیامبر آمد و گفت که من سه گناه بزرگ مرتکب شده ام ، چکار کنم که خدا من را ببخشد ؟ پیامبر فرمود : من گمان می کنم که تو نماز را ترک کردی که گرفتار این گناهان شده ای (این در مورد نماز عصر است زیرا نماز عصر جایگاه ویژه ای دارد).اگر انسان مرتکب گناه بزرگی هم شده است نباید ارتباط خودش را با خدا قطع بکند زیرا این خطر بزرگی است . به پیامبر گفتند که فردی گناه می کند و نماز هم می خواند . پیامبر فرمود : بالاخره روزی نماز او را از بدی برمی گرداند. بعضی ها وقتی گناه می کنند دیگر حتی نماز هم نمی خوانند و می گویند که دیگر فایده ندارد .این اشتباه است . ما نباید همه ی پرده ها را پاره کنیم . دعایی در مفاتیح داریم : یا من اظهر الجمیل و سترالقبیح ... خدا نمی خواهد پرده ها کنار برود (و ما هم نباید پرده ها را کنار بزنیم)، خدا خوبی های ما را می آورد و آبروی ما را حفظ می کند، خدا ما را به گناه مواخده نمی کند و خدا هیچ پرده ای را کنار نمی زند . راه سوم این است که ما نیاز به موعظه داریم . انسان نیاز به موعظه دارد و باید معلم اخلاقی داشته باشد. با اینکه برنامه های رسانه خوب است ولی این نمی تواند جایگزین مجالس اخلاق باشد .درکتاب سیمای فرزانگان نوشته ی از امام خمینی داریم (دراین کتاب زندگی بزرگان و دستورالعمل های آنها نوشته است): استاد اخلاق برای خود معین بکنید، جلسه ی پند،خطاب و نصیحت تشکیل دهید، خودرو نمی توان محذر شد. چطور شد که علم فقه واصول به معلم نیاز دارد ،برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد لازم است لکن علوم اخلاقی وتربیتی به معلم نیاز ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می گردد .کراراً شنیده ام آیت الله شوشتری معلم اخلاق شیخ مرتضی انصاری بوده است. همه می توانند در جلسات اهل بیت شرکت کنند و نیازی نیست که هر کس یک معلم اخلاق داشته باشد.پیامبر به عبدالله بن مسعود می فرمودند که برای من قرآن بخوان. او می گفت : قرآن بر قلب شما نازل شده است ، من چه قرآنی بخوانم ؟ پیامبر فرمود: در شنیدن قرآن تاثیری هست. او قرآن می خواند و پیامبر اشک می ریختند .پس در معرض موعظه قرار گرفتن تاثیر دارد. راه چهارم این است که انسان بداند شهودی دارد :پیامبر، خدا، زمین ،زمان و... ما گاهی کارهای مباح را بخاطر آبروی اجتماعی خودمان ترک می کنیم چه برسد به گناه. فردی نزد امام رضا (ع) آمد و گفت که برای من دعا کنید . امام با تعجب فرمودند :مگر ما برای شما دعا نمی کنیم ؟ به خدا قسم اعمال شما صبح و شام بر ما عرضه می شود.(اگر انسان اینها را باور کند در زندگی اش تغییراتی ایجاد می شود) فرد تعجب کرد و امام فرمود: (آیه ۱۰۵ سوره توبه) خدا اعمال شما را می بیند. امام صادق (ع) به یاران شان می فرمودند که چرا شما پیامبر را آزار می دهید ؟ مگر شما نمی دانید که اعمال شما هر روز بر حضرت عرضه می شود . فردی به امام حسین (ع) گفت که من در برابر گناه نمی توانم مقاومت کنم . پایداری بر توبه چگونه است؟ امام فرمود :اگر می خواهی گناه بکنی، جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا دارد: روزی من با امام رضا (ع) از شهر بیرون آمدیم . در راه مسیر جنازه ای را دیدیم . امام از مرکب پیاده شدند و فرمودند: هر کس در تشییع جنازه فردی شرکت کند خدا همه ی گناهان او را می آمرزد. وقتی جنازه را زمین گذاشتند امام کنار میت رفتند و دستشان را روی سینه ی این میت گذاشتند و اسم او را بردند و گفتند که نگران نباشد. من سوال کردم که شما این فرد را از کجا می شناختید ؟ امام فرمود : تو نمی دانی همه ی اعمال

شما به ما عرضه می شود . ما باید فکر کنیم که با چه وسیله ای گناه می کنیم .آیا اگر کسی به ما ابزاری بدهد و ما با آن گناه بکنیم آیا این بی انصافی نیست ؟ ما با چشم ،گوش ،دست و ... گناه می کنیم که همه اینها از الطاف الهی است. امام باقر(ع) می فرماید :خدا دو کار از شما می خواهد یکی اعتراف به نعمتهای خدا تا نعمتهای تان زیاد بشود و دیگری اقرار به گناه تا خدا گناهان شما را بیامرزد. انسان با نعمت های خدا گناه می کند و این انصاف نیست . مثلا فردی که مشروب خوار بوده است و الان ترک کرده است ، اگر دوباره بخواهد این گناه را شروع کند باید فکر کند که در تناول این مایع صدها نعمت در کار است تا این مایع پایین برود. بعضی از بیماران گرفتاری بیماری هستند که به مرور زمان نخاع بدن شان ازبین می رود. و حتی آب از گلوی آنها پایین نمی رود. برای این بیماران عملی انجام می دهند که غذا و آب مستقیم وارد معده بشود. آیا ما می توانیم نعمتهای خدا را بشماریم ؟ انسان با این همه نعمت ها چرا این ابزارها را برای گناه استفاده می کند ؟ ما به عیادت بیماری که ناراحتی کلیه داشت رفتیم . یکی از دوستان به سرویس بهداشتی رفت و زود برگشت .بیمار به ما گفت که من برای این کاری که شما در عرض چند دقیقه انجام می دهید، باید ساعت ها دیالیز بشوم. سوال – آیات سوره عصر ،لمزه و فیل را توضیح بفرمایید . پاسخ – در سوره ی عصر داریم : همه ی انسانها در زیان هستند . در کتاب تفسیر کبیر فخر رازی در ذیل این آیه داستانی را دارد که فردی می خواست این آیه را تفسیر کند که چرا انسانها درخسران هستند ؟ من در ظهر گرمای تابستان از خانه بیرون آمدم و کسی در بازار نبود و دیدم که فردی فریاد می زد که رحم کنید به کسی که دارد سرمایه اش آب می شود . دیدم آن فرد یخ فروش است . من فهمیدم که تفسیر این آیه چیست . ما داریم سرمایه ی عمرمان را از دست می دهیم. قرآن می فرماید : همه دارند از سرمایه استفاده می کنند پس در زیان هستند مگر اینکه در برابر آن ایمان بیاورند وعمل صالح انجام بدهند. اگر انسان در برابر از دست دادن سرمایه عمر چیزی بدست نیاورد در خسران است . سوال – در ادامه بحث ثابت قدم ماندن در راه توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اگر انسان می خواهد توبه اش پایدار بماند، باید تصمیم بگیرد حقوقی که از خدا بر گردن او هست بجا بیاورد البته تدریجی و به مرور. ما نباید توبه را سخت جلوه بدهیم که بترسیم ولی باید حق الله وحق الناس را بجا بیاوریم . بعضی از حق ها نمی گذارد انسان صفای باطن پیدا بکند و توجه اهل بیت را به خودش جلب بکند. کتاب روزنه هایی ازعالم غیب نوشته ی آیت الله خرازی است که این کتاب شامل داستانهایی از بزرگان وعلما است تا ایمان ما تقویت بشود . این داستان ها نشان می دهد که ایمان به غیب واقعیت دارد. بزرگی نقل کرده اند که یک از پاسبان های کلانتری می گفت که ما از خیابانی رد می شدیم که خانمی سد معبر کرده و بساطی پهن کرده بود. من به او گفتم که بساط خودت را جمع کن ولی او گفت که من چند تا بچه ی یتیم دارم و خرج آنها را از همین راه بدست می آورم . من چیزی نگفتم ولی دوستم لگدی به بساط این زن زد و رفت. دل این زن شکست. مدتی بعد این دوست ما درد پا گرفت و معالجات اثری نکرد.او به کربلا رفت تا متوسل به امام بشود. شب خوابیدیم و صبح که می خواستیم به حرم برویم او گفت که من باید برگردم زیرا من حضرت اوبالفضل را درخواب دیدم که گفت: تو بچه های یتیم را از غذا می اندازی و با آنها رفتار بد می کنی .اگر به حرم بیایی من تو را مکافات می کنم . او برگشت و رضایت آن زن را جلب کرد . پس اگر ما می خواهیم که توبه ها پایدار باشد، باید تصمیم بگیریم که حق الناس را هم ادا بکنیم .کسی که چندین سال است که نماز نخوانده است باید درحد توانش نماز بخواند و همراه با نماز واجبش، نمازهای قضا شده را هم بخواند. دیگر اینکه ما باید باورهای دینی را تقویت کنیم تا بیشتر بتوانیم در برابر گناه و توبه مقاومت و پایداری بکنیم .فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که من زیاد اهل اعمال مستحبی نیستم ولی مقید هستم که دنبال اعمال حرام نروم .امام فرمود: این بالاترین عبادت است که انسان از گناه دوری بکند. پس ما در برابر گناه پایداری را ادامه بدهیم . ما هفت راه برای پایداری در برابر گناه داریم : دوری از عوامل تحریک کننده ی گناه ، خراب نکردن همه ی ارتباط ها با خدا ،داشتن معلم اخلاق و مجالس اهل بیت ، عرضه ی اعمال ما به امامان، از نعمت های خدا در برابر گناه استفاده نکردن ، رعایت حق الناس و حق الله و تربیت باورهای دینی .

۹۱-۰۲-۲۳

۹۱/۲/۲۳ ای شکوهت فراتر از باور ای مقامات بالاتر از از ادراک وصف تو درک لیلةالقدر است فهم ما از تبار ما ادراک کوثری بی کرانه دریایی ،ماییم و ظرف حقیر این کلمات باید از تو نوشت با آیات باید از تو سرود با صلوات ، آیه درآیه وصف تو جاری ست فتلقی مباهله کوثر در دل انما یریدون الله در فصل لربک ونحر، از بهشت آمدی به هیئت نور عطر سیبت وزیده در هستی تو گل نه تو نوبهار نه تو بهشت هستی ، روز مادر شده در محضر تو آمدم پا به پای این کلمات ،هدیه ی من برای تو اشک است هدیه من برای تو صلوات . سوال – در مورد صبر حضرت خدیجه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – امروز روز زن و تولد حضرت فاطمه است. امام کاظم (ع) فرمودند :کسی که به بازار برود و هدیه ای برای همسرش تهیه کند این مثل صدقه است . هدیه نباید حتما مادی باشد ، اگر امروز آقایان اخلاق بد خودشان را کنار بگذارند این خودش هدیه است .یک شاخه گل ممکن است که پژمرده بشود ولی اگر مرد به همسرش بگوید که او را دوست دارد این حرف از دل خانمش بیرون نخواهد رفت . یکی از بانوان با عظمت که در برابر بسیاری از مصیبت ها صبر کرد مادر حضرت فاطمه یعنی خدیجه ی کبری است .بعضی ها به پیامبر اعتراض می کردند که تو چقدر نام خدیجه را می بری .پیامبر فرمود : روزی که هیچ کس به من ایمان نیاورده بود این بانو به من ایمان آورد. و همه ی مال و هستی خودش را در راه اسلام قرار داد . حضرت به این بانو خیلی علاقه داشتند . در سیزده سال اول اسلام این بانو مقاومت می کند و پاداش این صبر و مقاومت ولادت فاطمه است .اگر ما بخواهیم به امامان سلام بدهیم آنها را مفتخر به این می دانیم که آنها فرزند خدیجه ی کبری هستند. شیخ صدوق در کتاب امالی داستانی را از امام صادق (ع) نقل می کند که فردی از امام سوال کرد که ولادت حضرت فاطمه به چه شکلی بود .امام فرمودند : بعد از ازدواج خدیجه با پیامبر، خدیجه از طرف زنان مورد تحریم اجتماعی قرار گرفت و کسی با ایشان رفت و آمد نمی کردند . حضرت خدیجه غمگین می شدند . تنهایی خیلی سخت است ولی ایشان این سختی را تحمل کردند تا زمان بارداری ایشان فرا رسید. امام می فرماید : فاطمه قبل از تولدش با مادرش صحبت می کرد و او را دلداری می داد. اگر عیسی در گهواره می تواند سخن بگوید پس فاطمه هم در شکم مادرش می تواند با مادرش صحبت بکند. یک روز پیامبر وارد خانه شدند و دیدند که او با کسی دارد صحبت می کند ولی کسی در خانه نیست . خدیجه گفت که نوزاد با من انس گرفته است و صحبت می کند. در روز تولد، پیامبر برای زنان پیام فرستاد که به کمک خدیجه بیایند ولی آنها بخاطر اختلافات قبلی نیامدند و تحریم را نشکستند .امام می فرماید : چهار بانوی آسمانی آمدند و خودشان را معرفی کردند . یکی از آنها که دیگران را معرفی می کرد ساره همسر ابراهیم بود و دیگری آسیه همسر فرعون و دیگری حضرت مریم و دیگری خواهر موسی بن عمران بود . این چهار بانوی بهشتی به استقبال ولادت فاطمه آمدند .این صبر و تحملی که فاطمه و خدیجه کبری داشتند به کوثر رسید .تفسیر کبیر فخر رازی (۳۲ جلد است و در جلد آخر و رد ذیل تفسیر سوره ی کوثر) در میان اهل سنت از همه بالاتر است و در میان تفاسیر شیعه تفاسیری که بر همه ی تفاسیر مقدم است تفسیر شیخ طوسی است و هزار سال از وفات او می گذرد . شیخ طبرسی در کتاب مجمع البیان خود از کتاب شیخ طوسی استفاده کرده است .فخر رازی وقتی به تفسیر سوره ی کوثر می رسد می گوید : تفسیر سوره ی کوثر فاطمه است زیرا این آیه در زمانی نازل شد که عده ای گفتند که اگر پیامبر از بین برود نسلش منقطع می شود و با مرگ پیامبر همه چیز تمام می شود و دین اسلام ادامه پیدا نمی کند. فخر رازی می گوید : در طول تاریخ همه فرزندان فاطمه را کشتند ولی امروز عالم پر از فرزندان فاطمه است ، یکی از بزرگان این نسل، نسل امامان است . ما تعداد علمای زیادی از نسل فاطمه ی زهرا (سادات طباطبایی و موسوی) داریم . وقتی انسان کتاب فواید الرضویه شیخ طوسی را می خواند متحیر می ماند که از کدام علمای شیعه بگوید : از سید بحر العلوم، سید مرتضی ،آیت الله بروجردی ،علامه طباطبایی و ... (از نسل طباطبایی) و علمای بزرگی مثل سید بن طاوس ، چنین نسلی از فاطمه بوجود آمد. درعالم کسی نیست که بتواند بگوید که

من از نسل کسانی هستم که در برابر صدیقه ی کبرا ایستادگی کردند . یکی از سنت های پسندیده ای که درمیان ما هست این است که اگر کار خوبی دیدیم آنرا تشویق کنیم .الان بیش از دو سال و نیم از برنامه ی سمت خدا می گذرد. من از طرف خودم و تمام کارشناسان می گویم که اگر شما به این برنامه علاقه دارید باید آنرا نشان بدهید . فقط تماشا کردن برنامه کافی نیست و شما می توانید از این برنامه بعنوان یک برنامه ی خوب قدردانی کنید. ما اطلاعات کاملی از تعداد بینندگان خودمان نداریم و بهتر است که شما امروز یک پیام به این برنامه بدهید. خوب است که انسان در هر کار خوب شراکت بکند و آنرا تایید کند . سوال – آیات پایانی سوره فجر و آیات پایانی سوره بلد را توضیح بفرمایید . پاسخ – امام صادق (ع) فرمودند : در نمازهای واجب و مستحب سوره ی فجر را بخوانید زیرا این سوره امام حسین (ع) است زیرا آیات یاایتهاالنفس المطمئنه ... کامل ترین مصداق نفس مطمئنه امام حسین(ع) بود که با آرامش در آخرین لحظات آنچه داشت در راه خدا تقدیم کرد . سوال – در مورد روز مادر و روز زن توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما در قرآن چهار پیام قرآنی در مورد روز مادر داریم : پیام اول در مورد احسان است که در سوره ی اسراء آیه ۲۳ ، سوره بقره آیه ۸۳، سوره انعام آیه ۱۵۳ و سوره نساء آیه ۳۶ ،سوره احقاف آیه ۱۵ و سوره ی عنکبوت آیه ۸ داریم که به پدر ومادرخود احسان کنید . معنای احسان چیست ؟ امام صادق (ع) می فرماید: احسان به پدر ومادر این است که بدون اینکه پدرو مادر حاجت خودشان را به زبان بیاورند شما آنرا برآورده کنید. یعنی انسان باید خودش بررسی کند و نیاز آنها را برطرف کند.پیام دوم قرآنی در سوره ی اسراء آیه ۲۴ می فرماید: برای پدر ومادر بال رحمت را بگشا و پدرو مادر را در آغوش رحمت بگیر .(در حالات سیدبن طاوس داریم که ایشان در وصیت نامه شان نوشتند که تا پدر ومادر من زنده بودند من آنها را در آغوش خودم می گرفتم ، پس قبر من را پایین قبر پدر ومادرم قرار بدهید.در داخل حرم امیرالمومنان، قبر سیدطاوس و پدر و مادرش است.) پیام قرآنی سوم انفاق ویژه برای پدر و مادر است ، در سوره بقره آیه ۲۱۵ می فرماید : که نفقه پدر ومادرخود را پرداخت کنید . در نفقه ی واجب ،اگر پدر و مادر ما نیازمند باشند نفقه ی آنها بر ما واجب است همانطور که نفقه ی همسر و فرزندان بر انسان واجب است . در پیام قرآنی دیگر وصیت ویژه برای پدر ومادر است. در سوره بقره آیه ۸۱ داریم : برای وصیت اول پدر و مادر را در نظر بگیرید . بطور طبیعی از فرزند یک ششم به پدر ومادر ارث می رسد ولی اگر پدرومادر احتیاج دارند و در سختی هستند می توانید وصیت کنید که به آنها ارث بیشتری برسد. امام خمینی در کتاب وعده ی دیدار عبارتی دارند که می فرمایند : حقوق بسیار مادرها را نمی توان شمرد و نمی توان به حق ادا کرد . یک شب مادر نسبت به فرزندش از سالها عمر پدر متعهد ارزنده تر است .تجسم عطوفت و رحمت در دیدگان مادر بارقه ی رحمت رب العالمین است . خدای تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت آمیخته است . امروز نباید احترامات ما به همسر تشریفاتی باشد . از نظر فقهی وقتی خانمی فرزند دارد یک ششم از شوهرش ارث (از زمین ارث نمی برد)می برد ، این سهم زیادی نمی شود . خیلی موارد این سهم ،زندگی آنها را بعد از فوت شوهرشان مختل می کند و گاهی فرزندان طمع می کنند و می گویند که این خانه ورثه ای به درد مادر نمی خورد و یک خانه استیجاری در آن طرف شهر برای او می گیرند و مادر را به آنجا می فرستند .امام در وصیت نامه شان می نویسند : منزلی که در قم دارم بین ورثه تقسیم شود ولی ورثه موظف هستند مادام که مادرشان در قید حیات هستند با او مزاحمت نکنند .یعنی اینکه سکنی و منافع آن تا زمان حیات واگذار به ایشان نمودم و کسی حق مزاحمت ندارد. پس شوهر می تواند مقداری از خانه را به نام همسرش بکند یا اینکه وصیت بکند که تا زمان حیات همسرش استفاده از منافع مسکن بدست همسرش باشد . اگر ما خدمتی به مادر کردیم، آن خدمت را بزرگ نشماریم . در کتاب تفسیر فی زلال از سید قطب روایتی داریم : فردی در حال طواف مادرش را به دوش گرفته بود، پیامبر را دید و گفت که من مادرم را به دوش گرفته ام ، آیا با اینکار حق مادرم را ادا کرده ام؟ پیامبر فرمود : حضرت فرمود : هنوز جبران یکی از ناله های مادر نشده است .خدمت ما به پدر ومادر بغیر از خدمتی است که آنها در مورد فرزندان انجام داده است و دیگر اینکه مادر نسبت به پدر سهم بیشتری دارد . یکی از راههای جلب محبت خدا خدمت به پدر ومادر

است. کسانی که توبه کرده اند اگر می خواهند مطمئن بشوند که خدا آنها را می بخشد به پدر و مادرشان خدمت کنند. روایتی از مرحوم راوندی نقل کرده اند که فردی نزد پیامبرآمد و گفت : من هر نوع گناهی انجام داده ام ولی توبه کرده ام .من الان چکار کنم که توبه ی من پذیرفته بشود و رحمت خدا شامل حال من بشود. پیامبر فرمود :آیا مادرت در قید حیات است؟ او گفت : نه ،ولی پدرم در قید حیات است. پیامبر فرمود : به پدرت خدمت کن . وقتی او دور شد ،پیامبر با حسرت فرمود : کاش ، او مادر داشت . دیگر اینکه از پیامبر سوال کردند که حق پدر و مادر چیست؟ پیامبر فرمود : انسان با خدمت به پدر ومادر می تواند خودش را بهشتی بکند و با رنجاندن آنها می تواند جهنمی بشود . پیامبر می فرماید : اگر اهل خدمت به پدر ومادر باشی، فرض کن که در بهشت نشسته ای ولی اگر در حق آنها کوتاهی کنی،بدان که در جهنم نشسته ای . بعضی ها می گویند: پدر و مادر در حق ما ظلم کرده اند ما چکار کنیم ؟ در روایت داریم : اگر کسی نگاه خشم آلود به پدر و مادر داشته باشد حتی اگر آنها به فرزند ظلم کرده باشند، خدا نماز او را نمی پذیرد .(مرحوم مجلسی می فرماید که این منافاتی با گناهکار بودن پدر و مادر ندارد و این مانع کوتاهی ما در مقابل پدر و مادر نمی شود.) اگر ما مشغول نماز مستحبی هستیم و پدر ومادر ما را صدا زدند ،باید نماز را قطع کنیم و جواب آنها را بدهیم . اگر ما درحال شروع نماز واجب هستیم و آنها ما را صدا زدند نباید نماز را شروع کنیم و باید جواب آنها را بدهیم ولی اگر نماز واجب را شروع کردیم نمی توانیم آنرا قطع کنیم . فردی به پیامبر گفت که من می خواهم به جهاد بروم ولی پدر ومادرم می خواهند که من با آنها انس بگیرم ،من چکار کنم ؟ پیامبر فرمود : یک شبانه روز انس با پدر ومادر از یکسال جهاد (البته جهادی که واجب کفایی باشد) بالاتر است. حالا اگر کسی در زمان حیات پدر و مادر به آنها خدمت کرده باشد ولی بعد از فوت آنها را فراموش کند مورد عاق آنها قرار می گیرد .پیامبر فرمود : اگر دینی به گردن پدر ومادر هست و فرزند آنها را ادا نکند(بعد از فوت آنها) و برای آنها طلب آمرزش نکند، مورد عاق آنها قرار می گیرد .

۹۱-۰۲-۱۶

۹۱/۲/۱۶ سوال – در مورد صبر برگناه و توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – توبه واجب فوری است و آدابی دارد از جمله : نماز، دعا و غسل . ما نباید توبه را طوری جلوه بدهیم که گناهکار از نزدیک شدن به آن بترسد . بعضی می گویند که ما پنجاه سال اهل عبادت نبوده ایم والان فایده ای ندارد که توبه کنیم زیرا ما نمی توانیم گذشته را جبران کنیم . شما می گویید برای هر روزه ای که نگرفته اید باید شصت روز روزه بگیرید یا شصت نیاز مند را سیر کنید، من چطور این کارها را انجام دهم یا کفارات زیادی بر دوش من است ، من باید به خانه ی خدا مشرف می شدم اما نشدم و آنقدر توبه جلوی آنها بزرگ جلوه می کند که می ترسند به طرف توبه حرکت کنند و می گویند : همین گونه باشیم بهتر است. یکی از بهترین کتاب های اخلاقی، کتاب چهل حدیث امام خمینی رضوان علیه است که من توصیه می کنم آن را بخوانید . البته این کتاب باید با حوصله و تامل مطالعه بشود یعنی این طور نیست که ما یک شب تمام این کتاب را بخوانیم بلکه هر شب باید یک حدیث آن خوانده بشود. امام خمینی در این کتاب می فرمایند: مبادا شیطان و نفس اماره مطلب را بزرگ نمایش دهند و تو را از توبه منصرف سازند یعنی شیطان برای اینکه ما نزدیک توبه نشویم آن قدر توبه را بزرگ جلوه می دهد که ما جرات نکنیم به توبه نزدیک بشویم . امام در ادامه می فرمایند که اگر نمازهای فوت شده ، روزه ها ، کفاره ها ،حقوق الهی بسیار، حقوق مردم بی شمار و گناهان متراکم است، ناامید نباش. بعضی می گویند :من آنقدر گناه کرده ام و حقوق الهی و حقوق مردم را از بین برده ام که الان نمی توانم آنها را جبران کنم ، پس چطور توبه کنم؟ دیگری می گوید: اگرمن توبه کنم آنقدر مال مردم را از بین برده ام و آن قدر به حقوق مردم تجاوز کرده ام که الان برایم امکان جبران نیست، پس چطوربه توبه نزدیک نشوم .این از همان وسوسه های شیطانی است . امام می فرماید : حقوق الهی زیاد است اگر نتوانستی حقوق الهی را اداء کنی خدا از حقوق خود می گذرد . شما شروع کن و تصمیم بگیر، خدا نماز و روزه

هایی را که نخوانده ای می بخشد . مهم شروع کردن و بازگشت و در مسیر بازگشت قرار گرفتن است . خداوند محتاج این نماز و روزه های ما نیست . ختم کلام ایشان این است که اگر نتوانستی حقوق او را اداء کنی ،خدا از حقوق خود می گذرد. در ادامه می فرماید : اگر نتوانستی حقوق مردم را ادا کنی خدا جبران می فرماید . در روایت داریم که خدا طلبکاران شما را راضی می کند. فردی می گفت که من مشروب خورده ام و به من گفته اند که تا چهل روز نباید نماز بخوانم . این وسوسه ی شیطان است . فردی دچار گناه شرب خمر شده است و با نماز نخواندن مرتکب گناه سنگین تری می شود. این اشتباه است. از امام صادق (ع)سوال کردند که گناهان کبیره را بشمارید . امام فرمود: شرب خمر ، رباخواری و... . راوی گفت که شما تارک الصلاهٔ را نشمارید. امام فرمود: نماز نخواندن کفر است . در روایات داریم توبه یعنی پشیمانی . همین که انسان پشیمان شد و تصمیم بر برگشت به گناه را نداشت و به اندازه ای که توانست جبران کرد، این مفهوم توبه است . شیخ بهایی فرموده اند :فرد گنهکاری بود که در شهر شهرت به گناه داشت . روزی که او از دنیا رفت مردم حاضر نشدند که برای غسل و کفن و نماز بر او حاضر بشوند. یک عابدی دید که زنی تنها با دو نفر دارند جنازه ای را دفن می کنند. او حاضر شد که کارهای جنازه را انجام بدهد. مردم به او اعتراض کردند . عابد گفت: من دیشب خواب جنازه ای را دیدم که با زنی تنها بود و می گفتند که خدا او را آمرزیده است. مردم به زن او گفتند که او چه کارخیری در زندگی داشته است که ما از آن بی خبر هستیم .زن گفت که او با تمام آلودگی ها سه تا کارخوب انجام می داد: بعد از هر گناه لباسهایش را عوض می کرد، وضو می گرفت و به نماز می ایستاد . (ارتباط او با خدا قطع نمی شد . آیت الله حق شناس می فرمودند : جوانان ،نگذارید ارتباط تان با خدا قطع بشود .)در بعضی شبها وقتی از خواب بلند می شد، با خدا زمزمه می کرد و می گفت : خدایا کدام گوشه ی جهنم را برای من قرار داده ای؟ ، خانه ی ما همیشه میزبان بچه های یتیم بود . پس انسان نباید با همه ی آلودگی ها ارتباط خودش را با خدا قطع بکند.در روایت داریم:کار خوب گناه را از بین می برد. بعضی ها وقتی گناه می کنند دیگر نماز هم نمی خوانند و می گویند که آب از سر ما گذشته است .این خیلی خطرناک است . در تفسیر مجمع البیان از مرحوم طبرسی داریم : کسی به پیامبر گفت که من گناهی مرتکب شده ام ، باید چکارکنم .حضرت روی برگرداندند و مشغول نماز شدند . بعد از نماز،جوان حرف خودش را تکرار کرد.پیامبر فرمود : مگر تو الان نمازجماعت نخواندی ؟ جوان گفت : بله. من توبه ام کرده ام .پیامبر فرمود : همین کفاره ی گناه تو است .در روایت آمده است : همانطور که ما نباید توبه را بزرگ جلوه بدهیم ،نباید گناه را کوچک جلوه بدهیم . اگر ما توبه را بزرگ جلوه بدهیم جرات نمی کنیم به سراغ توبه بیاییم و اگر گناه را کوچک بشماریم خیلی آسان به طرف گناه می رویم .فرموده اند: اگر مومن گناهی انجام داد گناه را مثل کوهی بر بالای سر خودش می بیند که هر لحظه بر سرش فرود می آید. و فرد غیرمومن آنرا مثل پشه ای کوچک ببیند. پس ما نباید گناه را کوچک بشماریم . امام صادق (ع) فرمودند: سلمان فارسی از بازار آهنگران عبور می کرد، دید جوانی بیهوش شده است .مردم به او گفتند که دعایی بخوان تا او به هوش بیاید .جوان به هوش آمد و سلمان از او پرسید که تو بیماری دارید ؟ جوان گفت : خیر . من داشتم از این بازار عبور می کردم و دیدم که آهنگران آهن گداخته را از کوره بیرون می آورند و روی آن پتک می کوبند ، من یاد آیه ۲۲ سوره ی حج افتادم که می فرماید: هر وقت کفار بخواهند از آتش جهنم بیرون بیایند با پتک آنها را به آتش بر می گردانند، برای اهل دوزخ پیراهن هایی از آتش دوخته شده است . بعد از هوش رفتم . سلمان به او گفت که تو جوان خوبی هستی و خوب است که با تو دوست بشوم. در کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب داریم :در مقایسه آتش دنیا با آتش جهنم ، اگر کافر را در آتش دنیا بیندازند ، آنقدر این آتش آرام است که او خوابش خواهد برد .آیت الله بروجردی در اواخر عمرشان گریه می کردند و می گفتند که دست من خالی است . به ایشان گفتند با این همه خدماتی که شما انجام داده اید؟(بیش از هفتصد شاگرد و ساخت مساجد و...) ایشان فرمودند: مطمئن نیستم که آنچه انجام داده ام از من پذیرفته شده است یا خیر . در نهج البلاغه خطبه ی ۱۰۲ حضرت می فرمایند : در قیامت آنقدر کار دشوار است که عده ای التماس می کنند که خدایا حسابرسی ما را بدون نوبت انجام بده

تا به آتش برویم (زیرا در آنجا خیلی سخت می گذرد) . امام در بحث توبه تذکر داده اند : دخول در گناهان بخصوص کبائر باعث می شود که توبه از یاد برود ،گمان مکن بعد از محکم شدن ریشه ی گناهان، انسان بتواند توبه نماید. امام صادق(ع) می فرماید: هیچ چیزی برای روح انسان بدتر از گناه نیست ، زیرا با گناه قلب انسان دگرگون می شود. در سوره ی روم آیه ۱۰ داریم :پایان کار گناهکار تکذیب است و همه چیز را مسخره می کند.در ادامه می فرماید : بهار توبه جوانی است زیرا بار گناهان کمتر، کدورت قلب و ظلمات باطنی ناقص تر و شرایط توبه آسانتر است. در پیری حرص و طمع ، حب جاه و مال و آرزوهای بیشتر است . در ادامه امام می فرماید : به فرض که در پیری انسان بتواند توبه کند ، از کجا معلوم که انسان به پیری برسد .مامون الرشید خلیفه ی عباسی است که خیلی مغرور بود که با ابرها سخن می گفت و می گفت که هرکجا شما ببارید در محدوده ی قدرت من باریده اید .روزی او داشت از جنگی برمی گشت و در آستانه ی مرگ بود و مطمئن شد که در ساعات آخر عمرش است. گفت : برای من جایگاهی درست کنید که من همه ی لشکر خودم را ببینم . وقتی او در جایگاه رفت ، با خدا راز و نیاز کرد و گفت: ای خدایی که سلطنت تو زوال ناپذیر است، رحم کن به انسانی که به آخر خط رسیده است . البته او خیلی دیر به فکر توبه افتاده بود. معلوم نیست که ما فرصت توبه پیدا بکنیم . سوال – آیات سوره انفطار و آیات ابتدایی سوره ی مطففین را توضیح بفرمایید پاسخ –امروز روز تکریم بانو ام البنین مادر چهار شهید است . در این آیات می فرماید : ای انسان چه چیزی تو را نسبت به خدای کریم مغرور کرد؟ خدایی که تو را آفرید و همه نعمت ها را به تو داد، اگر انسان روز جزا را فراموش کرد، باعث غرور می شود . تمام اعمال شما را فرشتگان می نویسند . سوال – در ادامه ی بحث توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پس توبه واجب فوری است .انسان باید فوری توبه بکند و حتی آداب مستحب توبه باید بعد از توبه انجام بشود .هیچ شرطی برای توبه نیست جز پشیمانی . بعد از توبه خوب است که انسان غسل انجام بدهد. غسل توبه نباید الزاما غسل جداگانه ای باشد. انسان می تواند یک غسل را با چند نیت انجام بدهد. خوب است که انسان هر وقت می خواهد غسل بکند، بگوید : خدایا آنچه بر گردن من است و من آنرا فراموش کرده ام، واجب یا مستحب، ادا یا قضا . ثمره ی این کار این است که اگر غسل واجبی ی بر گردنش بوده است و سالها آنرا فراموش کرده است، از گردن او ساقط می شود. حتی این کار غسل های مستحبی را هم در بر می گیرد . قضای غسل روز جمعه در روز شنبه مستحب است. در غسل های مستحب انسان باید برای خواندن نماز وضو بگیرد . کسی که روزه ی قضا دارد نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد .نماز قضا را هم مقدم بر نماز مستحبی بدانیم . حالا اگر ما در گذشته توبه کرده ایم ولی غسل ، نماز و دعا نخوانده ایم ، این اشکالی ندارد و توبه ما قبول است ولی آداب مستحب ،توبه ی ما را ماندگارتر می کند. هر کسی هر گناهی کرده است الان توبه کند و نماز را از همان موقع شروع کند.و نگوید : از شب جمعه شروع می کنم یا به زیارت بروم و بعد نماز را شروع کنم. این وسوسه ی شیطان است .شما باید قضای نمازهایتان را شروع کنید.یک انسان بدهکار باید همه ی خوشی های خودش را بگیرد تا بتواند حق الناسی که بر گردنش است را بدهد . اگر کسی واجب حج بوده است و به حج نرفتهاست، وقتی توبه کرد باید در همان سال به مکه برود ولی اگر سالها گذشت و توان مالی نداشت نمی تواند بگوید که خدایا من می خواهم به حج بروم ولی مالی ندارم و تو خودت جبران کن .این قابل قبول نیست و این فرد باید با قرض و حتی پای پیاده و سختی به حج برود زیرا باید زمانی می رفته ولی این کار را نکرده است .پس اگر شما بدهکار هستی به هر قیمتی باید بدهی خودت را بپردازی .اگر کسی استطاعت مالی دارد باید به حج برود ولی اگر من زمانی این مبلغ را داشتم و کوتاهی کردم و بعد توبه کنم و تمکن مالی نداشتم ، به هر قیمتی شده است باید به حج بروم. در مسئله ی بدهی هم این طور است . یعنی انسان باید از خودش کم بگذارد و بدهی خودش را بپردازد . امیدواریم خدا همه ی ما را مورد عفو و رحمت خودش قرار بدهد.

۹۱–۰۲–۰۹

۹۱/۲/۹ بگذار که مقابل روی تو بگذریم دزده ی در شمایل خوب تو بنگریم ، شوق است در جدایی و جور است در نظر هر جور به که طاقت شوقت نیاوریم ، روی گر به روی ما نکنی حکم از آن توست باز آی که رو در قدمانت بگستریم ،ما را سری ست با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم برآن سریم ، گفتی زخاک بیشترانـد اهل عشق من از خاک بیشتر نه که ازخاک کمتریم ، ما خود نمی بریم زبان از قفای کس آن می برد که ما به کمند سعدی تو کیستی که در این حلقه ی کمند چندان فتاده اند که ما صید لاغریم . سوال – در مورد آداب توبه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ- تصور غلطی وجود دارد که مردم فکر می کنند توبه باید درشرایط خاصی انجام بگیرد . مثلا بعضی ها می گویند ما می خواهیم توبه کنیم ولی باید شب قدر برسد یا به حج برویم یا زیارتی برویم تا توبه کنیم . توبه واجب فوری است . بعضی از واجبات زمان دارد ولی یک سری از واجبات فوری است . انسان نمی تواند منتظر ماه رمضان یا شب جمعه باشد . هر زمان که انسان تصمیم جدی برای توبه گرفت با یک استغفرالله این اتفاق تحقق پیدا می کند . وقتی انسان می خواهد توبه کند شیطان انسان را وسوسه می کند که آنرا عقب بیندازد . انسان وقتی تصمیم بر توبه گرفت همین کافی و حتی ممکن است که گفتن ذکر استغفرالله هم لازم نباشد زیرا مهم اراده است . ما آدابی برای توبه داریم البته بعد از اینکه انسان تصمیم برتوبه گرفت . از آداب توبه : غسل (از غسل های مستحب دیگر توبه یکی برای فردی است که مست می کند و می خوابد که بعد از بیدار شدن باید غسل بکند و دیگر برای زنی که خودش را برای غیر شوهر معطر بکند ، بعداز توبه باید غسل بکند)،نماز و دعای است . سوره بقره آیه ۲۲۲ می فرماید : خدا توبه کنندگان و تطهیر کنندگان (غسل توبه) را دوست دارد . در سوره ی تحریم آیه ۸ می فرماید : توبه نصوح کنید. امید است که این کفاره ی گناهان شما باشد . توبه نصوح یعنی توبه ای که بعد از آن غسل توبه باشد. کیفیت غسل با غسل های دیگر فرق نمی کند. در روایات هم غسل توبه را داریم . در کتاب من لایحضر شیخ صدوق داریم: فردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت که من همسایگانی دارم که صدای آواز زنان و ساز از خانه شان می آید . من گاهی وقتی به حیاط منزل می روم در آنجا کارم را طول می دهم و آن صداها را گوش می دهم . امام فرمود : این کار را نکن . مگر نشنیده ای که در قیامت گوش ما هم باید جواب بدهد . آن فرد گفت : استغفرالله . امام فرمود : این گناه بزرگی است . بلند شو ، غسل توبه انجام بده و نماز توبه بخوان . حدیثی در کتاب کافی ،تهذیب شیخ طوسی ، من لایحذر شیخ صدوق (سه تا از کتابهای مهم شیعه)آمده است .امام صادق (ع) می فریاید : اگر کسی دو تا دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد از تمام شدن نماز صورتش را برنمی گرداند مگراینکه خدا تمام گناهان او را آمرزیده باشد . این نماز در مفاتیح هم بنام نماز امیرالمومنین نوشته شده است . در اعمال روز عرفه داریم که بعد از نماز ظهر وعصر، نماز امیرالمومنین را بخوانید . در غروب عرفه ،به تمام کسانی که در صحنه ی عرفه هستند خطاب می شود که خدا تمام گناهان شما را بخشید . بعد از نماز ،دعای توبه است. بعد از این نماز دعایی است که باید خوانده بشود و دعای دیگری در کتاب صحیفه ی سجادیه ، دعای ۳۱ است که می فرماید : خدایا من با تو قرار می گذارم که دیگر به گناه برنگردم ، خدایا تو به من کمک کن . خدایا اگر من بخواهم به این توبه وفادار بمانم تو باید به من کمک کنی ، خدایا تو قدرتمند هستی به من کمک کن ، خدایا این توبه را چنان قرار بده که من بعد از این توبه، نیاز به توبه ی دیگر نداشته باشم . تمام این اعمال را باید بعد از توبه انجام داد. این اعمال باعث می شود که توبه ماندگار بشود . این غسل برای نماز کفایت از وضو نمی کند و باید بعد از غسل توبه ،وضو گرفت . این آداب توبه در تلطیف روح انسان و نشاط تاثیر دارد که انسان دیگر به گناه بر نگردد . خوب است که انسان بعد از مناجات با خدا اشکی هم داشته باشد.در کتاب عیون الاخبار شیخ صدوق از امام رضا (ع) داریم : نزدیک ترین حالتی که انسان به خدا دارد این است که در سجده باشد و اشک چشمش جاری باشد. در کتاب المراقبات مرحوم تبریزی نوشته است : من از استادم ملاقلی همدانی سوال کردم که یک دستور مجرب سیر وسلوک که برای خودتان ثابت شده است را به من بگویید . ایشان فرمودند :یکی اینکه همیشه یک انگشتر فیروز و عقیق همراهتان باشد . این یک اطاعت دائمی است .دیگر اینکه در هر شبانه روز یک

سجده ی مستحب طولانی داشته باشید و ذکر یونسیه (لاالله الاانت سبحانك انی کنت من الظالمین) را در آن بخواند . سوال – در مورد ادامه ی بحث گناهان پنهانی توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – کسانی هستند که فیلم یا عکسی از فرد گناهکاری دارند و او را تهدید می کند. پیامبر فرمودند : مرز ایمان و کفر این است که انسان از مسلمانی چیزی بشنود یا از برنامه ای خبر داشته باشد و این را نگه دارد تا روزی او را رسوا بکند. در کافی مرحوم شیخ کلینی داریم: یکروز پیامبر بعد از نماز صبح به طرف مردم برگشتند و فریاد زدند: ای کسانی که با زبان ایمان آوردید ولی با قلب ایمان نیاورید بدنبال عیب مومنان نباشید . اگر کسی دنبال عیوب مومنین باشد خدا به دنبال عیوب او می رود و اگر خدا بدنبال عیوب کسی باشد، اگر او در خانه هم باشد، باز او را رسوا می کند. اگرکسانی هستند که این کارها را می کنند ، بدانند که این کار خیلی ناپسند است زیرا امنیت را از دیگران می گیرد . عده ای می گویند: شما می گویید کسی که گناه می کند و بعد توبه می کند خدا او را می بخشد و گناهانش را به خوبی تبدیل می کند ، پس در اینجا کسانی که گناه نکرده اند ضرر کرده اند . درست است که خدا توبه کنندگان را دوست دارد ولی ما باید همیشه در بیم و امید باشیم . تضمینی وجود ندارد که اگر ما مرتکب گناه بشویم موفق به توبه بشویم .چقدر کسانی بوده اند که درحال گناه از دنیا رفته اند و موفق به توبه نشده اند . ما نباید فضا را آلوده بکنیم به این امید که دوباره آنرا پاك کنیم . با تمام وعده های الهی که ما در مورد توبه داریم ، ما باید بیم این داشته باشیم که نتوانیم توبه بکنیم. مرحوم میرزا ملکی می گوید : امید وار بودن به خدا نمی تواند بی مبالاتی در دین باشد و این فریب شیطان است . ما پایان کار خودمان را نمی دانیم . یکی از بزرگان می فرمودند که محدث قمی به حجره ی ما آمده بودند. من از ایشان خواستم که نصیحتی به من بکند که ایمانم زیاد بشود. محدث قمی فرمودند که من ایامی در وادی السلام نجف بودم . مرده ای را به خاك سپاردند و بستگان رفتند. من صدایی از این قبر شنیدم که آیه ۵۶ سوره ی زمر را می خواند : انسان حسرت می خورد که چرا در فرامین الهی کوتاه کرده است . پس اگر در توبه باز است ، این نباید بهانه ای برای گناه ما باشد. سوال – آیات پایانی سوره ی انسان و آیات ابتدایی سوره مرسلات را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این آیات خداوند پیامبر را دعوت به صبر می کند و بلافاصله می فرماید که صبح و شام به یاد خدا باش ،سجده ای در شب داشته باش و نماز شب داشته باش . سوال – درمورد ادامه آداب توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعضی ها حکم فقهی غسل جنابت را نمی دانسته اند و الان باید نمازهای آن دوران را قضا کنند البته به اندازه ای که یقین دارند . نمازهای قضا را هم می توان کم کم بجا آورد. خوب است که انسان نذر بکند یا قسم بخورد که گناه را ترك بکند ولی اگرکسی نذر یا عهد یا قسم را با صیغه شرعی شکست ،این کار کفاره دارد. در کفاره ی نذر و قسم مثل کفاره ی خوردن روزه است . اگر خانم شوهرداری با مردی ارتباط نامشروعی داشته است وقتی توبه می کند ، این توبه باید بین او و خدا باشد و نیازی نیست که از شوهرش حلالیت بطلبد زیرا این حق الناس نیست . ذکر گناه ، گناه است . اینها مصادیق حق الناس نیست . ازدواج و جامعه ی پاك یکی از راههای ترك گناهان پنهانی است ولی این طور نیست که تا شما ازدواج نکرده اید و جامعه پاك نشده است،شما می توانید گناه بکنید . انسان می تواند در هر شرایطی در برابرگناه بایستید. کسانی هم هستند با اینکه ازدواج کرده اند باز هم گناه می کنند . الان خیلی از افراد گرفتار فقر مالی هستند ولی آیا همه گرفتاران ،حرام خوار هم هستند ؟ قطعا این طور نیست . یك فقیر نمی تواند بگوید که چون خدا به من مال نداده است، من هم بدنبال دزدی می روم .خیلی از انسانها دچار فقر بوده اند و ازدواج هم نکرده اند ولی دچار گناه هم نشده اند . انشاء الله خدا دعای همه بینندگان را در حق ما و خودشان به اجابت برساند .

۹۱–۰۲–۰۲

۹۱/۲/۲ بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست ،مثل عکس رخ مهتاب که افتاده درآب در دلم هستی و بین من و تو فاصله است ،بی تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست ،باز می

پرسـمت از مسئله ی دوری و عشق و سـکوت تو جواب همه ی مسئله هاست. سوال – من گرفتار گناهان پنهانی بوده ام و الان توبه کرده ام ولی مطمئن نیستم که خدا من را بخشیده است . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – توصیه ی بزرگان دین ما این است که ایام فاطمیه را باید مثل عاشورا برگزار کنیم . و در مجالس ها کسب معرفت بکنیم . روز شهادت حضرت فاطمه دسته جات عزاداری حرکت خواهند داشت . خوب است که مومنان این چند روزی که به شهادت حضرت مانده است را مراعات کنند . گناهان دسته جمعی مقدماتی لازم دارد ولی گناهان پنهانی براحتی انجام می گیرد و انسان می تواند در وسوسه ی شیطان قرار بگیرد . با این همه وعده های خدا،شما نباید این نگرانی ها را داشته باشید . امام می فرماید : خدا به توبه کنندگان سه وعده داده است که اگر یک وعده از آن ،به تمام اهل آسمان و زمین داده می شد ،برای نجات آنها کافی بود. در سوره بقره آیه ۲۲۲ می فرماید : خدا توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد . امام فرمود : اگر کسی محبوب خدا شد ،خدا محبوبش را عذاب نمی کند. سوره غافر آیه ۷ می فرماید . فرشتگان حامل عرش الهی از خدا تقاضا می کنند که توبه کنندگان را ببخشد . سوره فرقان آیه ۷۰ می فرماید : کسی که توبه کرد بدیهای او را به خوبی تبدیل می شود. پس با وعده هایی که در این آیات وجود دارد ما نباید نگران باشیم که خدا ما را بخشیده است یا خیر . روایتی از شیخ صدوق داریم : چیزی پیش خدا محبوب تر از این نیست که انسانی توبه کند . اگر انسان توبه کرد دیگر نباید نگران باشد زیرا این کار سوء ظن نسبت به خدا است . این وعده ها شامل کسانی که چند بار توبه کرده اند و باز آنرا شکسته اند هم می شود . البته انسان باید جدی توبه کند . واژهای رحمت، مغفرت ،توبه، کرم و گذشت ۹۲۰ بار در قرآن آمده است . از شیخ صدوق داریم که خدا به داود نبی وحی کرد که اگر بنده ی گناهکار من توبه کرد ارتباط را قطع نکند و اگر از آن گناه شرم داشت من او را می آمرزم و فرشتگانی که مامور کتابت گناهان آنها بوده اند را به فراموشی می اندازم و گناهان او را به حسنه تبدیل می کنم .در بخش حکمتها، کلمات ۹۴ حضرت علی (ع)می فرماید : در دنیا برای دو گروه خیر و سعادت است : یکی انسانهایی که بدنبال خوبی ها می روند و انسانهای خوبی هستند و یکی انسانهایی که اشتباه کرده اند و توبه می کنند . خانمی پرسیده اند که من از گناهان مخفی ،توبه کرده ام و پشیمان شده ام . آیا من باید خودم را به حاکم شرع معرفی بکنم تا تطهیر بشوم و آیا من باید به همسر این مطلب را بگویم و از همسرم رضایت بگیرم ؟ من از این سوالها تعجب می کنم . انسان در مورد گناهش فقط باید با خدا ارتباط داشته باشد و توبه کند. در کتاب من لایحضر شیخ صدوق داریم : فردی به امیرالمومنین گفت که من آلوده به گناه ارتباط نامشروع هستم مرا پاک کن . امام فرمود : برای چه این حرف را به من می زنی ؟ او گفت : برای اینکه شما مرا پاک کنید و حد الهی را بر من جاری کنید . امام فرمود : چه طهارتی بالاتر از توبه است ؟ در روایت دیگری داریم که امام از این حرف طرف ناراحت شد و گفت : چقدر نازیبا است که وقتی شما دچار گناه می شوید آنرا به دیگران می گویید . امام علی (ع) قسم خوردند که اگر تو پیش من نمی آمدی و بین خود و خدا توبه می کردی بالاتر بود از اینکه من حد الهی را جاری کنم. همین که ما از گناه برگردیم این کافی است و گناهان گذشته کفاره ندارد . الان مراسم سوگواری حضرت فاطمه فرصت خوبی برای توبه است و ما باید خودمان را با ایشان پیوند بزنیم و حضرت فاطمه را شفیع قرار بدهیم . اگر کسی گناه مخفی دارد حداقل در این هفته توبه کند و این هفته این کار را انجام ندهد . اگر خانمی حجابش را رعایت نمی کند در این هفته به احترام حضرت فاطمه حجابش را رعایت کند. در تفسیر نورالثقلین داریم که فردی گناهی کرده بود و خجالت می کشید که پیش پیامبر بیاید. او حسن و حسین را روی شانه هایش گذاشت و پیش پیامبر آمد و گفت که من گناهی کرده ام و این دو را برای شفاعت آورده ام . پیامبر خنده شان گرفت و فرمود : من تو را بخشیدم و بعد سوره نساءآیه ۶۴ نازل شد : ای پیامبر، اگر کسی گناهی مرتکب شد و پیش تو آمد تا تو واسطه ی آمرزش او باشی، تو این کار را بکن . ما هم الان حضرت فاطمه را واسطه قرار بدهیم که خدا ما را ببخشد . اگر ما گمان کنیم که خدا ما را نمی آرزد این سوء ظن وناامید است و این خودش گناه است . سوال – راههای عملی در مورد صبر برگناه بفرمایید. پاسخ – یکی از راههایی که باعث می شود ما مصمم بشویم که دیگر گناه نکنیم این است که ما باورهای دینی مان را

تقویت کنیم . اگر انسان به وعده الهی ایمان داشته باشد ، این در ترک گناه خیلی موثر است . خدا سوره حجر آیه ۴۳ و۴۴ می فرماید : همانا در قیامت وعده ی اهل دوزخ جهنم است جز معصوم . پیامبر بعد از نزول این آیه خیلی متاثر شدند و اشک ریختند. سلمان حضرت فاطمه را نزد پیامبر آورد تا ایشان سوال کنند که چرا ناراحت هستند . حضرت فاطمه از پدر سوال کردند که چرا گریه می کنید ؟ پیامبر فرمود که این آیات نازل شده است . وقتی حضرت فاطمه این دو آیه را شنیدند با صورت به زمین برخورد کردند و گفتند که وای بر کسی که داخل آتش بشود. پس ما باید مواظب باشیم که وقتی زمینه ی گناه پیش می آید به یاد وعده (پاداش) و وعیدهای (عذاب)الهی باشیم . در روایتی داریم که پیامبر به ابوذر فرمود : اگر جوانی در دنیا گناه را ترک کند خداوند اجر و پاداش هفتاد و دو صدیق را به او عطا می کند . این یک وعده الهی است . در روایت داریم که اگر کسی از خوف خدا گناه را ترک بکند خدا در روز قیامت او را راضی می کند. خدا نفرموده است که چگونه بنده اش را راضی می کند . راه دیگر صبر برگناه این است که ما گناه را کوچک نشماریم یعنی نگوییم که گناه خودارضائی از گناه ارتباط نامشروع کوچکتر است . این سوال را از امام صادق (ع) پرسیدند . امام فرمود : خودارضائی هم گناه بزرگی است و آنرا کوچک نشمارید و در جای دیگری فرمودند که گناه خودارضائی هم مثل گناه ارتباط نامشروع است . کسی این سوال را ار امام علی (ع) پرسید .امام ناراحت شدند و فرمودند : دور باد از رحمت خدا کسی که این گناه را مرتکب بشود، این زنا است .این خیلی خطرناک است که انسان گناه خودش را توجیه کند و بگوید که گناه من از دیگران سبک تر است . فردی می گفت که من نمی توانستم گناه پنهانی خودم را ترک کنم بنابراین دست روی قرآن گذاشتم و قسم خوردم و بعد گناهم را ترک کردم . این هم راه خوبی برای ترک گناه است .انسان باید فضایل اخلاقی را بدست بیاورد و رذایل اخلاقی را ترک کند. خیلی از بزرگان برای ترک رذایل اخلاقی شان نذر می کردند. یکی از عوامل بازدارنده از گناه نذر کردن بین خود و خداست. حتی انسان می تواند برای خودش جریمه ای قرار بدهد . آیت الله بروجردی گاهی دچارتندی می شدند . ایشان نذر کرده بودند که اگر باز دچار تندی بشوند، یکسال روزه بگیرند. سوال – آیات پایانی سوره جن را توضیح بفرمایید . پاسخ – این آیات وعده می دهد که ایمان نه تنها برکات معنوی دارد بلکه برکات مادی هم دارد . می فرماید : کسانی که بر طریق مستقیم استقامت بکنند ما آنها را از رحمت الهی سیراب می کنیم . ایمان و تقوا دنیا را هم آباد می کند. در ادامه می فرماید : ما این همه نعمت می دهیم تا آنها را امتحان کنیم . آزمایش بر نعمت سخت تر از آزمایش های دیگر است . حضرت سلیمان به خدا گفت : این نعمتها همه از فضل خداست. (هذا من فضل ربی) و در ادامه می فرماید : همه ی اینها برای آزمایش و تشکر از خداست . همه ی نعمتها وسایل آزمایش است . سوال – در مورد ادامه راههای عملی صبر بر گناه توضیحاتی بفرمایید . انسان باید قبل از گناه یا حین به یاد وعیدهای (عذاب های) الهی باشد ولی بعد از ارتکاب گناه ،از رحمت الهی ناامید نشود و بداند که خدا تواب است و درهای الهی به سمت کسی بسته نیست . انسان همین که می خواهد توبه کند و در این کار جدی است کافی است و نباید بگوید که ممکن است من توبه ام را بشکنم ،پس دیگر توبه نکنم . راهکار دیگر ازدواج است ولی نباید این بهانه ای باشد که اگر کسی ازدواج نکرد می تواند گناه بکند . از شیخ مفید داریم : فردی دچار گناه خودارضائی شده بود . حضرت علی (ع) او را تنبیه کرد.امام از او پرسید که مجرد هستی ؟ پس چرا ازدواج نمی کنی ؟ او گفت که من توان مالی ندارم . حضرت از بیت المال مهریه خانمی را دادند و او ازدواج کرد . خیلی از جوانان امکان ازدواج را دارند ولی پدر و مادرها مخالفت می کنند و والدین بدانند که اگر جوانان آنها گناه بکنند آنها هم در گناه آنها شریک هستند . بهتر است که ما زمینه های گناه را از بین ببریم که یکی از آنها ازدواج است . پس جامعه و والدین نباید مسئولیت خودشان را فراموش نکنند . الان در جامعه زمینه های گناه مثل بدحجابی خیلی زیاد است . پس جامعه هم باید جامعه ی پاکی باشد . موعظه به تنها کافی نیست . کنترل نگاه خیلی مهم است ولی جامعه هم باید اسلامی باشد . در تلویزیون فیلمی از انتخابات سالهای قبل نشان می داد و در این فیلم حجاب ها خیلی خوب بود ولی هر چه انتخابات به سالهای اخیر نزدیکتر می شد ،سطح حجاب ها کمتر می شد . رفیق بد خیلی

موثر است . از امام علی (ع) پرسیدند که بدترین رفیق کیست ؟ امام فرمود : کسی که گناه را برای شما جلوه بدهد . تنهایی هم یکی دیگر از زمینه ای گناه پنهانی است که باید آنرا از بین ببریم .

۹۱-۰۱-۲۶

۹۱/۱/۲۶ حریر نور غریبش بر این رواق می افتد اگر چه ماه شبی چند در محاط می افتد ، تو بایدی و یقینی نه اتفاقی و شاید تو سرنوشت زمینی که اتفاق می افتد ، بهار می رسد اما چه فرق می کند آیا برای شاخه ی خشکی که در اجاق می افتد . سوال – در مورد صبر برگناهان علنی و خصوصی توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – بعضی از گناهان بصورت جمعی است و علنی انجام می شود و بعضی از گناهان بصورت فردی است و پنهانی انجام می شود. مثلا در غیبت کردن باید عده ای باشند که آنرا بشنوند یا مسخره کردن مخاطبی می خواهد تا این گناه تحقق پیدا بکند ، پس این گناه هم علنی است وهم در جمع است ولی گناهانی هستند که فردی و پنهان است . گناهان فردی و پنهانی خطر بیشتری دارد زیرا گناهان جمعی مقدماتی می خواهد که ممکن است ایجاد نشود و اگر هم ایجاد بشود ، ممکن است که عده ای ما را از آن نهی از منکر بکنند. مثلا اگر درجمع غیبتی بشود ، عده ای اعتراض می کنند که این گناه را انجام ندهید . یعنی یک تذکر ممکن است که ما را از گناه دور کند . مشکل گناهان فردی و پنهانی این است که کسی از گناه ما مطلع نمی شود ، بنابراین کسی هم ما را نهی از منکر نمی کند. دسترسی به گناهان فردی خیلی آسان است . ممکن است که کسی گناه انجام بدهد بدون اینکه کسی از آن مطلع بشود . پیامبر فرمود :من نگران گناهان پنهانی امت خودم هستم . ما پنج راه برای مبارزه با گناهان فردی داریم . راه اول این است که ما زمینه ی گناه را ایجاد نکنیم و نگذاریم زمینه ی گناه پیش بیاید. پیامبر فرمودند: سبب گناهان فردی و پنهانی خلوت است.کسی که احساس می کند در معرض این گناه است نباید اجازه ی ایجاد محیط خلوت را بدهد . خلوت ممکن است یک نفره یا دو نفره باشد. در کتاب شیخ صدوق داریم: محمد طیار به مدینه آمد و دنبال یک خانه ی اجاره ای می گشت . او در خانه ای ،اتاقی را پیدا کرد که میانش دری بود و در اتاق دیگری خانمی زندگی می کرد . او شرط کرد که باید این در بسته بشود . آن خانم شرط را قبول کرد . او با سختی اثاث هایش را آورد ولی آن خانم به شرط عمل نکرد و در میان دو اتاق را نبست . او خدمت امام صادق (ع) آمد و داستان را تعریف کرد . حضرت فرمود: از آن خانه بیرون بیا ، وقتی زن و مرد در خانه ای خلوت کنند حتما نفر سوم شیطان است . پس زمینه ی گناه خیلی مهم است . ما تضمینی نداریم که در این زمینه ها برویم و مرتکب گناه نشویم . امام فرمود : اگر کسی این زمینه ی را ایجاد نکند از شر شیطان محفوظ می ماند . شیطان به موسی می گوید : اگر مردی با زنی خلوت کند ، من خودم مستقیم وارد می شوم . یعنی اگر این زمینه پیش آمد ،شیطان بلافاصله وارد عمل می شود. ما از نظر فقهی داریم که اگر زن و مرد در محل خلوتی باشند که امکان رفت و آمد دیگران در آنجا نباشد و احتمال گناه وجود داشته باشد ،بودن در آن محل جایز نیست . در شرکت های خصوصی که رئیس شرکت و خانم منشی تنها هستند و امکان آمدن کسی در آنجا هم نیست ، بودن آنها در آنجا حرام است و خواندن نماز در آنجا جایز نیست . مثلاـ ما می گوییم :انگشتر طلا درهنگام نماز جایز نیست ، عده ای می گویند که ما هنگام نماز آنرا در می آوریم . مسئله این است که اصلا استفاده از انگشتر طلا برای آقایان حرام است و این در نماز مشکل دومی ایجاد می کند. بحث خلوت مرد و زن هم همین طور است. مقدس اردبیلی مجسمه ی تقوا بود ولی وقتی از او پرسیدند که اگر زمینه ی گناه برای شما پیش بیاید چه می کنید ؟ ایشان فرمود : به خدا پناه می برم . راه دوم تنهایی زندگی نکردن است .بعضی گناهان پنهانی در خلوت های یک نفره انجام می شود . فردی در مدینه خدمت امام صادق (ع) رسید و امام از ایشان پرسید که درکجا منزل کرده ای ؟ او آدرس محلی را داد . امام پرسید : آیا تنها زندگی می کنی یا دوستی هم داری ؟ او گفت: من تنها زندگی می کنم. امام فرمود: تنها نباش ، محل زندگی ات را عوض کن . در تنهایی شیطان فرصت بیشتری برای فریب انسان دارد .الان سبک زندگی ها به این طرف رفته است

که جوانان دوست دارند محل خلوتی داشته باشند در حالیکه این روش تعریف شده ای نیست . کسانی که گرفتار گناهان پنهانی و یک نفره هستند یا قبلا بوده اند ،می دانند که مقاومت در برابر این گناهان در تنهایی خیلی سخت است . وقتی انسان تنها است فرصتی برای شیطان است که او را وسوسه بکند . زیرا در تنهایی فکرهای شیطانی به سراغ انسان می آید و مانعی هم وجود ندارد. پیامبر فرمود: از رحمت خدا دور باد، کسی که تنها در خانه می خوابد . در اسلام داریم که تنها غذا نخورید ، نخوابید، مسافرت نروید و ... راه سوم این است که ما فکر گناه را نکنیم . امام صادق (ع) فرمودند : وقتی عیسی حواریون را نصیحت می کرد . گفت که موسی به شما امر کرده که قسم دورغ نخورید ولی من به شما می گویم که قسم راست را هم نخورید . موسی به شما گفت که آلوده ی گناهان شهوانی و جنسی نشوید ولی من می گویم اصلا فکر این گناه را هم نکنید . انسان در هر کاری اگر بخواهد آنرا به مرحله ی عمل برساند حتما در مورد آن فکر می کند . حتی آلوده کردن و مشغول کردن فکر به گناه هم جایز نیست. پیامبر می فرماید : کسی که زیاد فکرش در گناه باشد به سمت آن گناه کشیده می شود. راه چهارم این است که اگر مرتکب گناه شدیم با اراده ی قوی در برابر گناه بایستیم و نگذاریم که گناه ادامه پیدا بکند. در کتاب گفتار معنوی استاد مطهری داریم که مامون بیمار شده بود و بیماری او این بود که خاک می خورد. این بیماری خیلی سخت است . هیچ کدام از درمان ها جواب ندارد . فردی گفت که من درمان قطعی دارم . آن فرد گفت : تو خلیفه هستی ،یک تصمیم شاهانه بگیر . مامون گفت : ما که می خواهیم مملکتی را رهبری کنیم باید در مقابل این بیماری بایستیم و این کار را هم کرد . در روایت داریم : اگر کسی به گناهی عادت کرد ، کنار گذاشتن آن گناه معجزه است. اگر انسان خودش برای ترک گناه تصمیم بگیرد، این معجزه است .در گناهان پنهانی و یکنفره مثل خود ارضائی اثرات بدی روی جسم و روح انسان دارد و در تمام حواس انسان تاثیر می گذارد و اراده را ضعیف می کند. انسان قبل از اینکه معتاد به گناه بشود باید آنرا ترک کند . ما بعضی مواقع خودمان را خیلی قوی می دانیم و می گوییم که من هر وقت بخواهم می توانم گناهم را ترک کنم . مثلا کسی که سیگار می کشد ، می گوید که من به خودم مطمئن هستم و هر وقت بخواهم می توانم آنرا کنار بگذارم . این اشتباه است . راه پنجم این است که انسان به وعده ها و وعیدهای الهی توجه بکند . اگر کسی این باورهای دینی را قبول کند،مقاومت در برابر گناه برای او آسان می شود. در سوره قاف (آیه ۲۹ تا ۳۵) داریم : ما بهشت را برای متقین زینت داده ایم . بهشت برای کسانی است که اهل توبه و بازگشت باشند . متقی کسی است در پنهان از خدا بترسد . اگر در جایی که مانعی نیست و شما به خاطر خدا گناه نکردی آنگاه بهشت جاودان را به شما می دهند . در خیلی از گناهان علنی زمینه براحتی فراهم نمی شود و عده ای ما را مذمت می کنند. در گناهان پنهانی فقط من و خدا هستیم و این وعده ها می تواند ما را از ارتکاب گناه دور نگه دارد. نویسنده ای نوشته بود: کسانی که به گناهان فردی معتاد می شوند ، اعتیادی پیدا می کنند که اعتیاد آنها از اعتیاد به مواد مخدر بدتر است . یعنی اعتیاد نابود کننده ای است . در سوره ملك و یس هم این وعده ها دیده می شود. انسان باید ایمان به غیب را در زندگی اش باور کند . در کتاب شهید دستغیب داستان پدر و پسری هست که برای سرقت به باغی رفته بودند . وقتی پدر مشغول سرقت شد به پسرش گفت که اگر کسی ما را دید ، به ما خبر بده . تا پدر شروع به دزدی کرد ، پسر گفت: او دارد ما را می بیند. پدر گفت : چه کسی ؟ پسر گفت : خدا. ما خیلی از گناهان را بخاطر حفظ آبروی اجتماعی مان انجام می دهیم . ما خیلی از گناهان جمعی را انجام می دهیم تا از چشم مردم نیفتیم . حتی ما بعضی از موقعیت های حلال را هم انجام نمی دهیم و می گوییم در شان ما نیست . یعنی ما از حلال بخاطر نگاه مردم صرف نظر می کنیم . کسی که در پنهان گناه می کند یعنی به غیب اعتقاد ندارد. ما شاهدان زیادی داریم : خدا ،پیامبر ،اعضای بدن انسان ،زمین ،زمان ،ملائک و ... خدا در مورد ابراهیم می فرماید : او بصورت پنهانی پیش خدا راز و نیاز می کرد . پس انسان باید در پنهانی از خدا بترسد . سوال – آیات آخر سوره ی قلم و آیات ابتدایی سوره الحاقه را توضیح بفرمایید . پاسخ- در آیه پایانی سوره قلم (آیه چشم زخم) وان یکادالذین کفروا ... داریم که کفار می خواستند با چشم زخم پیامبر را از بین ببرند . در این آیه اصل چشم زخم مسلم است . در سوره یوسف آیه ۶۳

داریم که یعقوب به برادران یوسف که می خواستند به مصر بروند گفت که همه با هم وارد نشوید و هر کدام از یک در مختلف وارد بشوید. (منظور مورد چشم زخم قرار گرفتن بود) در نهج البلاغه در کلمه ۴۰۰ قصار داریم : چشم زخم حق است . از نظر عقلی هم چشم زخم وجود دارد. وقتی اشعه ی لیزر می تواند تاثیر خاص داشته باشد ،پس چشم هم می تواند تاثیری داشته باشد . مهم این است که ما برای دفع چشم زخم بدنبال خرافات نرویم . امام رضا (ع) برای دفع چشم زخم می فرمایند : سوره حمد ،توحید ،ناس ،فلق و آیةالکرسی را در کاغذی بنویسید . امام صادق (ع) می فرماید که اگر منظره ای چشم شما را گرفت ، برای دوری از چشم زخم بگویید: ماشاءالله ولاقوة الابالله ، الله اکبر و آیه ان یکاد الذین کفرو... . پس ما نباید سراغ کارهای خرافی برویم . سوال – در مورد وعیدهای الهی توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – انسان در شرایطی که گناه پنهانی را انجام می دهد، باید خدا را ناظر بر خودش بداند . در کتاب کافی شیخ کلینی داریم : عده ای در کشتی بودند و کشتی دچار بلا شد و همه مُردند و فقط خانمی زنده ماند و به جزیره ای رسید . مردی آلوده ای به این زن نزدیک شد و دید که این زن می لرزد . آن مرد گفت که چرا می ترسی ؟ زن گفت که من از خدا می ترسم . این جوان تکانی خورد و گفت : تو که زن پاکدامنی هست از خدا می ترسی ، من که گناهکار هستم ،باید بیشتر از خدا بترسم . این جوان توبه کرد و بازگشت . او در مسیری با راهبی همسفر شد. آفتاب شدیدی بود . جوان به راهب گفت که شما دعا کن که سایه ای بالای سر ما قرار بگیرد زیرا من قابل دعا کردن نیستم . راهب دعا کرد و سایه ای بالای سر آنها قرار گرفت . وقتی آن دو خواستند از هم جدا بشوند سایه همراه با جوان آمد . راهب گفت که تو پیش خدا از ما مقرب تر هستی . جوان گفت : من بازگشته به درگاه الهی هستم . پس بخاطر یک گناه پنهانی که این جوان انجام نداد ،فضل الهی شامل حال او شد . وقتی یوسف و زلیخا در معرض گناه قرار گرفتند، زلیخا پارچه ای روی بتی که می پرستید انداخته بود تا درمقابل او گناه نکند ، تو از روی سنگی شدی شرمسار ،مرا شرم نآید زپروردگار . اگر ما معتقد به ناظریت خدا هستیم گناهی مرتکب نمی شویم . ما باید به وعده های الهی شاد باشیم و هم نگران وعیدهای الهی باشیم. بعضی ها فکر می کنند که گناهان پنهانی گناهان سنگینی نیست . در نهج البلاغه حکمت ۳۰۳ می فرماید : از گناهان درخلوت بپرهیزید زیرا قاضی خودش شاهد است . پس انکار آن خیلی سخت است . فردی به امام حسین (ع) گفت که من می خواهم گناه نکنم ولی نمی توانم . چکار کنم ؟ امام فرمود : جایی گناه کن که خدا تو را نبیند و از حکومت خدا بیرون برو و گناه بکن . پس ما در سرزمین خدا و میهمان خدا هستیم ، در نگاه خدا هستیم و در آخر هم کار ما با خداست . با این زمینه ها صبر بر گناه آسان می شود. انشاء الله خداوند رحمت واسعه ی خودش را شامل حال ما بکند .

۹۱-۰۱-۱۹

۹۰/۱/۱۹ دنیا به کام تلخ من امشب عسل شده است شیرین شده است و ماحصلش این غزل شده است : زهرایی و تلولوی نور محبتت در سینه ام ز روز لم یزل شده است ، از عرش آمدی و زمین آبرو گرفت باید برای بردن نامت وضو گرفت ، عمرت نفس نفس همه نفس تنبیه زندگی ست حرفت چراغ راه و مفاتیح زندگی ست ، اشک شما عذاب بهشت است خنده کن لبخندت آفتاب بهشت است خنده کن ، دنیای ما نبوده برازنده ی شما هجده نفس زمین شده شرمنده ی شما ، آیینه ای نهاده خدا بین سینه ام حس می کنم مزار تو را بین سینه ام . سوال – در مورد صبر در زندگی حضرت زهرا (س) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – چهار کتاب حدیثی سر آمد کتابهای حدیثی ما است : کافی ، من لایحذر الفقیه ، تهذیب و استبصار . روایتی در کتاب کافی مرحوم کلینی و کتاب تهذیب شیخ طوسی است که روای آن موسی بن قاسم از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) است که بیش از نه صد حدیث ازائمه نقل کرده است . و سی کتاب نوشته است و او از صحابی مورد اعتماد است . راوی می گوید : من به محضر امام جواد (ع) رسیدم و پرسیدم که وقتی من به طواف مکه می روم ،دوست دارم به نیت ائمه طواف کنم . به من گفته اند که به نیت

ائمه نمی شود طواف کرد . امام فرمود : به تو اشتباه گفته انـد ، تو می توانی به نیت ائمه طواف کنی . بعـد از سه سال دوباره من به محضـر امام جواد (ع) رسیدم . و گفتم که در این مـدت طواف های من در روز اول به نیت رسول الله ، روز دوم به نیت امام حسـن (ع) و ... تـا امام جواد (ع) بوده است ، گاهی به نیت مادرتان طواف می کردم ولی اینکار در برنامه ی من نبوده است . اگر این دفعه به مکه مشرف شـدی ،بیش از همه برای مـادرم فاطمه طواف کن که او از همه بالاتر است و این با فضـیلت ترین عملی است که تو انجـام می دهی . مقـام پیامبر از فاطمه بالاتر است ولی امام می فرمایـد که طواف برای مادرم افضل است . چرا ؟ زیرا در طول تاریخ ،عده ای سعی داشتند که نام فاطمه در تاریخ فراموش بشود. و ائمه در برابر این فکر اصرار داشتند که نام فاطمه فراموش نشود . اگر مـا می خواهیم مجلسـی بگیریم مجلس را بنـام فـاطمه برگزار کنیم واگر می خواهیم کتـابی بنویسـیم در مورد حضـرت فاطمه کتابی بنویسـیم و در کلمـات حضـرت به دنبـال معارف باشـیم اگر می خواهیم بیمارسـتان یا مرکزی را نامگـذاری کنیم . بزرگان ما هم به همین جهت روی فاطمیه تاکیـد دارنـد . پنجشـنبه (روز شـهادت حضـرت فاطمه) و جمعه وشـنبه ، سه روز اول فاطمیه ی است . روز چهـارم و پنجم و شـشم (روز شـهادت) اردیبهشت است ، سه روز دوم فاطمیه است . مسـلمین تا آنجا که می تواننـد مراسم جشن و شادی را نگیرند . در بیستم جمادی الثانی روز ولادت حضـرت فاطمه است و شما می توانید جشن شان را در آن روز بگیرند . پس مسـلمین بین دو فـاطمیه را هم احترام کننـد . امیرالمومنین فرمودنـد: از روزی که پیـامبر مبعوث شدنـد ، من روز آرامی نداشـتم . در کودکی در مکه بودیم و مورد اذیت و آزار مکیـان قرار می گرفتیم و در مـدینه هم در جنـگ های متعـدد شـرکت می کردیم و در جهـاد بودیم . حضـرت نمی فرماینـد که من آرامش نداشـتم . رزمنـدگان ما در طی هشت سال یک روز آرام نداشـتند ولی آرامش داشـتند . در مورد زنـدگی حضـرت فـاطمه هم همین طور است و تمـام زنـدگی حضـرت همراه با سـختی بوده است . در سال پنجم بعثت فاطمه بدنیا آمد و آن زمان اوج اذیت و آزار مشـرکین مکه نسبت به پیامبر بود . در شعب ابوطالب فاطمه پنج ساله بود . در ده سـاله مـدینه فـاطمه در اوج سـختی ها و جنگ ها بوده است . مشـرکین بیش از نود جنگ بر پیامبر تحمیل کردنـد. ما می خواهیم از زندگی حضرت درس بگیریم . در تمام نبردها امیرالمومنین همراه با پیامبر بودند و بعضی مواقع زخمی به خانه می آمدند. در جنگ احد بیش از نود جراحت بر پیکر امیرالمومنین وارد آمد . ولی همه ی این ناراحتی در بیرون از خانه بود و به محضـی که ایشان وارد خانه می شدنـد با یک نگاه به فاطمه ،همه ی ناراحتی های ایشان تمام می شدنـد. محیط خانه بایـد این چنین باشد . حضـرت فاطمه شهـادت تمـام اقوام را تحمل کردنـد ، ایشان در سن پنـج سالگی مرگ مادرشان خـدیجه را تحمل کردنـد و در سن هجـده سالگی مرگ پـدر را تحمـل کردنـد .فـاطمه کنار بستر پیامبر گریه می کردنـد ، پیامبر پرسـید که چرا گریه می کنی ؟ پیامبر فرمود : من می روم ، خـدا با شـماست . پیامبر دیدنـد زنی در کنار قبری نشسـته است و بی تابی می کنـد . پیامبر به او فرمود : صبر کن . او پیامبر را نشـناخت و گفت : ای آقا به دنبال کار خودت برو ، من فرزندم را از دست داده ام . فردی به زن گفت که او پیامبر بود . او به دنبال پیـامبر دویـد و گفت که من اشـتباه کردم ، و پرسـید که اگر من صبر کنم آیـا برای من پاداشـی هست ؟ پیامبر فرمود : اجر و پاداش برای کسـی است که در مرحله ی اول مصـیبت صبر بکند . مصـیبت در مرحله ی اول خیلی سـنگین است . در زیارتنامه ی حضـرت زهرا می خوانیم : خـدا تو را امتحان کرد و تو صبر کردی . بعـد پیامبر از دنیا می رود ، فاطمه به میـدان می آید و به وظیفه اش عمل می کنـد خطبه ولی صبر هم می کند . حضـرت فرمود : مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر به روز وارد می شد به شب تبدیل می شد ولی من صبر کردم . امیر المومنین می فرماید : من مثل کسی که خار در چشم و استخوان در گلو دارم ، صبر می کنم . حضرت فاطمه در خطبه اش می فرماید : من صبر می کنم مثل کسـی که با کارد او را قطعه قطعه می کنند . اگر انسان وظیفه ای را انجام می دهد نباید آنرا بزرگ ببیند . امیرالمومنین در کنار بستر فاطمه نشسته بودند و به فاطمه می گفتند که چرا گریه می کنی ؟ همه ی این مصـیبت ها پیش من کوچک است زیرا در راه خـداست . وقتی زینب در کنار بـدن قطعه قطعه شـده ی حسـین می آیـد می فرماید : خـدایا این قربانی انـدک را از من بپـذیر . ایشان در اوج سـختی ها صبر خودش را کوچک می داند . اگر انسان در راه خدا بودن را

باور بکنـد ، تمام این مشـکلات را تحمل می کنـد . مانباید فکرکنیم که اگر مشـکلاتی به زندگی ما می رسد حتما تقصـیر ما اسـت زیرا در زنـدگی تمـام ائمه مشـکلاتی بوده است . البته زنـدگی حتما نبایـد همراه با سـختی باشـد ولی الزاما زنـدگی همیشه همراه با راحتی نیست . انسان بایـد سـختی های زندگی را تحمل بکند . امیرالمومنین می فرماید : روزی پیامبر من ،حسن ،حسـین و فاطمه را جمع کرد و فرمود که پیـک وحی الهی خبر آورده است که شـما دچـار سـختیهای زیـادی می شویـد ، موضع شـما چیست ؟ آنها به رسول خـدا گفتنـد که ما صبر می کنیم . قرآن وعده داده است که به صابران اجر و پاداش بی حساب می دهد . بعد از این جلسه ی خصوصی ،آیه ی ۲۰ سوره ی فرقان نازل شد . اگر انسان خدا را بصـیر بداند ، مصیبت ها آسان می شود. سوال – در مورد صبر در زندگی حضـرت زهرا توضـیحاتی بفرمایید . پاسخ - مرور زندگی حضـرت فاطمه به زندگی ما جهت می دهد . ما نمی خواهیم این مطالب را برای ثوابش بشـنویم ، ما می خواهیم این مطالب در زنـدگی مان راه پیدا بکند . در ده سال زندگی حضـرت فاطمه با علی (ع) ، یکی از مراحـل زنـدگی ، صبر بر فقر و تنگـدستی است . زنـدگی آنهـا شـیرین بوده است با اینکه امکاناتی نداشـتند ولی آنها آرامش داشـتند. وقتی جهیزیه ی حضرت فاطمه را آوردند، اشک چشم پیامبر جاری شد و فرمود : خدایا مبارک بگردان زندگی را برای این زن و شوهری که بیشتر ظروف شان از گِل است ، خـدایا در این زندگی الفت و مهربانی قرار بده . البته اگر امکانات باشـد خوب است ولی اگر امکانـات نبود ، انسـان بایـد بـا آن بسـازد. امکانات خوب حق مومن است ولی محور زنـدگی نیست . پیامبر به خانه ی فاطمه آمدنـد و از علی پرسـید : فاطمه را چگونه یافتی ؟ علی (ع) فرمود : فاطمه یاور خوبی برای بندگی خدا . روزی پیامبر به خانه ی فاطمه آمدند و دیدند که او خیلی درگیر زندگی است. ایشان چهار فرزند پشت سر هم داشتند و شوهرشان در جنگ بود و آن زمـان دوران فقر مسـلمانان بود . پیامبر دیـد که کار خانه برای او سـخت است و دست حضـرت زهرا با آسـیاب دستی مجروح شده است ، پیامبر فرمود : فاطمه جان صبر کن ،شـیرینی آخرت را در پیش داری . پس اگر شـرایط به این صورت رسید ،انسان باید شرایط سـخت را تحمل کنـد. سوال – آیات پایانی سوره ی طلاق را توضـیح بفرماییـد . پاسخ – در این آیات داریم که اگر کار به طلاق کشیده شـد یک جوری زندگی را برگردانید . شـرایط طلاق خیلی سـنگین است . خیلی از خانم ها تصور می کنند که اگر مدتی از همسـرشان جدا باشـند ، دیگر جاری شدن صـیغه ی طلاق لازم نیست . اگر زن و شوهر شصت سال هم از هم جدا باشند تا طلاق شرعی خوانده نشود ، نمی توانند از هم جدا بشوند و دوباره ازدواج بکنند. اگر مرد از طلاق پشیمان بشود برگشتن به زندگی خیلی آسان است . نیازی به صـیغه خواندن نیست و به سادگی می تواند به زندگی برگردد البته اگر هنوز خانم در مدت عده سه ماه و ده روز باشـد . قرآن می فرمایـد : اگر شـما زن را طلاق دادیـد نبایـد او را از خانه بیرون کنید . آنها را اذیت نکنید که آنها از سر سختی به بیرون از خانه بروند . اگر خانم باردار بود هزینه ی حمل و شـیردهی او را بدهید . سوال – در ادامه ی صبر حضرت فاطمه در زنـدگی توضـیحاتی بفرماییـد . پاسخ – ما کمالات اکتسابی فاطمه ی زهرا را گفته ایم . تمام صـفاتی را که ما گفته ایم تفضـلی نبود که خـدا به فاطمه عطا کرده باشـد . حضـرت مقامات تفضـلی فراوانی دارد . این کمالات را حضـرت فاطمه در زنـدگی کسـب کرده است . امیرالمومنین درکنـار بستر فـاطمه نشسـته بود و فرمود چقـدر خوب است که زن و شوهر درخـانه با هم صـحبت کننـد ، جـانم فـدای تو بـاد ، جـان من بلاـ گردان تو بـاد ، در خوبی و سـختی همراه تو هسـتم . این ها کمالات اکتسابی است . در زنـدگی حضـرت فاطمه صبر بر بیماری بود. داسـتان نزول سوره ی هل اتی این است که حسن و حسـین سـخت بیمار شدنـد و حضـرت نـذر کردنـد که سه روز ، روزه بگیرنـد . بعـد از سه روز ، روزه گرفتن حضـرت سـردرد شدیـدی گرفتند . امیرالمومنین به فاطمه فرمود : بشارت ، صبر ،اگر می خواهی به درجات الهی برسـی بدون صبر به ان نمی رسـی . در خطبه ی ۲۰۲ نهج البلاغه وقتی حضرت علی (ع) پیامبر سـخن می گفتنـد : سـلام از من و دختری که به جوار تو رسـید و خیلی زود به تو ملحق شد ، صبرم کم شده است گاهی مصـیبت آنچنـان سـنگین می شود که صبر کم می شود . من آن روزی دل از جـان شسـته بودم که بعـد از مرگ زهرا زنـده بودم ، خودم کنـدم چو آن شب قبر او را تو گویی قبر خود را کنـده بودم . درادامه حضـرت می فرمایـد : یـا رسول الله این امانتی که به من

سپرده بودی از من گرفتند . غم من دائمی است و من شبها خواب ندارم تا من به تو ملحق بشوم . درنهج البلاغه داریم : دخترت فاطمه به تو خبر می دهد ولی نه ، اگر به اصرار از فاطمه نپرسی فاطمه به تو نمی گوید که چه بر او گذشت . بعد از نبی به دخترش امت امان نداد ، از مهر کسی تسلی آن خسته جان نداد ، می خواست با علی سوی مسجد رود ، ولی دردا که تازیانه امان نداد ، می خواست تا دهد جان به پشت در ، چون بی کسی علی دید جان نداد ، هر قهرمان کند به نشان خود افتخار زهرا نشان خود به هم علی نشان نداد .

۱۳۹۲

۹۲-۱۲-۲۷

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: سیره‌ی اهلبیت (علیهم‌السلام)، سیره علوی کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۲۷/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین هوا، هوای لطیفی است، طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق هوای همهمه دارندابر و تندر و باران، هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بینندههای خوبمان، خانمها و آقایان، پیشاپیش فرا رسیدن بهار ۹۳ را به همه‌ی شما تبریک عرض می کنم. انشاءالله این ایام، ایام پر برکتی برای همه ما باشد. حاج آقای حسینی قمی، سلام علیکم و رحمهٔ الله خیلی خوش آمدید. حاج آقای حسینی قمی: علیکم السلام و رحمهٔ الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان عزیز دارم. آقای شریعتی: سلامت باشید. خیلی خوشحالیم که خدمت شما در این دکور بهاری سمت خدا هستیم و خوشحال هستیم که برنامه‌ی امروز را با احترام تقدیم نگاه دوستان خوبمان می کنیم. روزهایی که خدمت حاج آقای حسینی هستیم، می‌دانید که در هفته‌های اخیر حاج آقای حسینی سیره‌ی علوی و مباحث مربوط به سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) را ارائه می‌دهند و خیلی هم مورد استقبال دوستان خوبمان قرار گرفت، امروز هم خدمت شما هستیم. بحث شما را می‌شنویم. حاج آقای حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. من فقط اشاره کنم پیام بینندگان عزیز را که می‌دیدم، یکی از بینندگان نوشته بود که شما باید خیلی خدا را شاکر باشید که در این طرح جدید بحث از امیرمؤمنان و سیره‌ی امیرالمؤمنین نصیب شما شد. من هرچه خدا را شکر کنم، باز هم کم است. نمی‌توانیم سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم که روزهای سه‌شنبه انشاءالله هم خودمان و هم بینندگان مهمان سفره‌ی امیرالمؤمنین و نهج‌البلاغه این کتاب مظلوم آن حضرت و ناشناخته هستیم. انشاءالله که خداوند این توفیق را برای ما مستدام بدارد. ما در بحث امروزمان پیرامون سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) به عدالت در زندگی حضرت اشاره می کند. البته می‌دانید عدالت گاهی عدالت فردی است، گاهی عدالت اجتماعی است. حالا بحث امروز ما عدالت اجتماعی امیرالمؤمنین(ع) است. سخن را با یک داستانی آغاز می کنم که هم شیخ طوسی در امالی نقل فرمودند، و هم در شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت و علمای اهل شیعه نقل شده است. خود نهج‌البلاغه هم در خطبه‌ی ۲۹۵ اشاره‌ای به این داستان شده است که مقداری از این خطبه را هم می‌خوانیم. داستان این است که امیرالمؤمنین(ع) دومین روز بیعت با حضرت، وقتی بعد از ۲۵ سال خانه‌نشینی خلافت را پذیرفتند، روز دوم آمدند یک خطبه‌ای برای مردم خواندند. خطبه مفصل است، فرازهای کوتاهی از آن را اشاره می کنم. فرمودند: «إنما أنا رجل منکم لی ما لکم و علی ما علیکم» (شرح نهج‌البلاغه/ج۷/ص۳۶) من یکی از شما هستم. «إنما أنا رجل منکم» من یکی از شما هستم. هرچه برای شما هست، برای من هم هست. هر قانونی برای شما محدودیتی ایجاد می کند، برای من هم ایجاد می کند. هیچ تبعیضی، هیچ چیز اضافه‌ای، تفاوتی به هیچ وجه برای من نسبت به شما نیست. این کلام خیلی زیباست، یک حاکمی در اوج قدرت، در خطبه‌ی اولی که می‌خواهد با مردم صحبت کند، می گوید: «إنما أنا رجل منکم» خیلی حرف است. ما اگر روی همین کلمه تا آخر فرصت امروز صحبت کنیم، باز

مجال هست. ولی می‌خواهم با عجله کل بحث را تقدیم کنم. می‌فرمایـد: در مسائل حکومتی من مثل شـما هسـتم. من یکی از شـما هسـتم. مقـام امیرالمـؤمنین(ع) جـای خـود، مـوقعیت جـای خود، علم و دانش جـای خود، خلافـت جـای خود است. ولی در مسـائل حکومتی «رجل منکم» من یکی از شـما هسـتم. هرچه برای شـماست، برای من هم هست. اگر قانونی شما را محدود می کند، مرا هم محدود می کند. مورد دوم فرمودند: نسبت به بیت‌المال هم «المال مال الله یقسم بینکم بالسویة» (شـرح‌نهج‌البلاغه/ج۷/ص۳۶) از این به بعد بیت‌المال به عدالت بین همه تقسیم می‌شود، و هیچ تفاوتی بین کسـی وجود ندارد. این روز دوم حضور حضـرت در مسألهی خلافت هست ومهم‌ترین مسأله در زنـدگی امیرالمؤمنین(ع) که می‌دانیـد سـنگین‌ترین چـالش هم برای حضـرت ایجـاد کرد، همین مسأله بود. «المال مال الله یقسم بینکم بالسویـة». مسألهی سوم خیلی جالب است. یک عده‌ای حتماً خواهند گفت: آقا «بالسویة» یعنی چه؟ پس مـا که در بـدر بودیم، ما که در احـد بودیم، ما که سابقهی ایمان داریم، ما که سابقهی هجرت داریم، ما که سابقهی جهاد داریم، مـا جزء مجاهـدین هستیم. مـا جزء رزمنـدگان هستیم، مـا جزء اول مؤمنین هستیم. مـا جزء سابقین هستیم. مهاجر و غیر مهاجر یکی، مجاهـد و غیر مجاهـد یکی، آن که سـبقت داشـته، احـدی و بدری و دیگران یکی، فرمودند: شـما در تقسـیم بیت المال فرقی ندارید. من از اینکه این روایت‌ها را به عجله می‌خوانم، ناراحت هسـتم. ولی چاره‌ای نیست. فرمودند: «و للمتقین عند الله غدا أحسـن الجزاء» پرهیزگاران، آنهایی که تقوای بیشتری دارند، خدمت بیشتری کردند، جهاد بیشتری انجام دادند، سـبقت در ایمان داشتند، در بـدر و احد بودند، اولین مؤمنین بودند، پاداشـشان فردا با خداست. اما اینجا چیزی اضافه نیست. «غدا أحسن الجزاء» بهترین پاداش را هم خدا به آنها می‌دهد، ولی فردا در قیامت می‌دهد. فردا نیایید بگویید: آقا پس ما چه؟ ما در احد و احزاب بودیم. اول مؤمن و دوم مؤمن و سوم مؤمن ندارد. نکته‌ی چهارم فرمودند: همه‌ی شـما فردا بیایید، بنا است بیت‌المال تقسیم شود، آنچه در بیت‌المال موجود است، حضـرت محاسـبه‌ای به ابی رافع کرده بودند که متولی بیت‌المال بود، فرمودند: فردا به همه نفری سه دینار بده. همه نفری سـه دینار! فردا بنا شد تقسـیم شود. چند اعتراض شد. یکی از معترضـین کسی به نام «سهل بن حنیف» است. یک جواب قشنگی حضرت به او داد. گفت: «یـا أمیر المؤمنین هـذا غلامـی بالأمس و قـد أعتقته الیوم» (شـرح‌نهج‌البلاغه/ج۷/ص۳۷) ایـن آقـا را می‌بینی، این تا دیروز برده‌ی من بوده است. امروز آزادش کردم. تکلیف مـا چیست؟ حضـرت فرمود: به تو و غلامـت نفری سه دینار می‌دهم! هردو یکسان و هیـچ فرقی نـدارد. «نعطیه کما نعطیک» گفت: آقا دیروز آزاد شده است. من امروز او را آزاد کردم. فرمودند: فرقی ندارد. اعتراض دوم پنـج نفر معترض بودنـد که اینها برای خودشان عناوین و عنوانی داشـتند، طلحه، زبیر، مروان، عبدالله بن عمر، سـعید بن عاص. عرض کردم داسـتان را هم ابن ابی الحدیـد که از علمای اهل سـنت هسـتند، و شـرح نهج‌البلاغه‌اش را چند بار اشاره کردیم، شیـخ طوسـی در امالی مفصل نقل کرده است. این پنـج نفر اعتراض داشـتند. حضـرت آمدنـد روز بعد وقتی صدای اعتراض اینها را شنیدنـد یک خطبه‌ی دیگری خواندنـد، من آن خطبه را دیگر نمی گویم، دو رکعت نماز خواندند، بعد از دو رکعت نماز به طلحه و زبیر فرمودنـد: بیاییـد ببینیم حرف شـما چیست؟ از اینجا به بعدش در خود نهج‌البلاغه هست. عزیزان خطبه‌ی ۲۰۵ نهج‌البلاغه را اگر ملاحظه کنیـد، طلحه و زبیر گفتنـد: ما دو اشـکال به شـما داریم. ایراد اول اینکه منظور شـما از «بالتسویـة» چیست؟ یعنی چه که من مسـاوی بین همه تقسـیم می کنم؟ این کـار معنـا نـدارد. ایراد دوم اینکه چرا بـا مـا در امور مشورت نمی کنیـد؟ ما «بالتسویـة» را قبول نـداریم. برای چه با ما مشورت نمی کنیـد؟ حضـرت فرمودنـد: من چند سؤال از شـما دارم. «أ لَا تُخْبِرَانِی أَیُّ شَیْءٍ کَانَ لَکُمَا فِیهِ حَقٌّ دَفَعْتُکُمَا عَنْهُ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۱/ص۷) حقی شـما پیش من در بیت‌المال داشتید که من آن حق را به شـما نداده باشم؟ حق شـما را به دیگران داده باشم؟ فرمود: چیزی از بیت‌المال برای خودم برداشتم؟ گفتند: نه! فرمودند خوب این در بحث تقسیم، اما مشورت! آیا تا امروز که من امور خلافت را متصـدی شـدم، آیا جایی اشـتباهی کردم، مشـکلی داشـتم؟ «أَخْطَأْتُ» خطایی داشـتم که نیازی به مشورت با شـما داشـته باشم؟ چه نیازی به مشورت داشـتم؟ فرمودنـد: می‌دانید «وَ اللَّهِ مَا کَانَتْ لِی فِی الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ» به خدا قسم هیچ رغبت و میلی به خلافت نـدارم. «وَ لَا فِی الْوَلَایَةِ إِرْبَةٌ» هیچ علاقه و احتیاجی به خلافت ندارم. شـما مرا دعوت کردید، «وَ لَکِنَّکُمْ» آن

جمعیتی که خود حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: به حدی جمعیت زیاد بود که نزدیک بود حسنین (امام مجتبی و سید الشهداء) زیر دست و پا از بین بروند. فرمود: مردم اصرار کردند. من میلی نداشتم. رغبتی نداشتم. من می‌خواهم به این دو مسأله اشاره کنم. در بحث مشورت، مسألهای پیش نیامده که چیزی بر من مخفی باشد. چون می‌دانید حرف اینها چه بود؟ مشورت در چه می‌خواستند؟ اولاً ـ امیرالمؤمنین(ع) کسی بود که می‌فرمودند: «سلونی قبل أن تفقدونی» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲/ص۲۸۶) اینها امیرالمؤمنین را نشناخته بودند. یا اگر می‌شناختند بهانه‌گیری می‌کردند. کسی که می‌گوید: من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین بلد هستم، با چه کسی مشورت کند؟ ثانیاً مشورت برای چه؟ تازه اول بسم الله است. مسلّمات احکام داریم، اینها مشورتی نیست. من با شما مشورت کنم که بیت‌المال را چگونه تقسیم کنم؟ احکام الهی روشن نیست؟ فرض بفرمایید در یک مسأله‌ی جزئی می‌خواهیم یک تصمیمی بگیریم. پیامبر هم با اصحابشان مشورت می‌کردند. به هر دلیلی که حالا ـ بزرگان فرمودند، انگیزه‌های پیامبر در این مشورت چه بوده است؟ در جنگ احد مشورت کرد که آقا در مدینه بمانیم، یا بیرون مدینه برویم؟ اما الآن چنین مسأله‌ای پیش نیامده است. احکام مسلّم الهی است. تقسیم بیت‌المال است، حکمش خیلی روشن است. برای چه باید با شما مشورت کنم؟ کجا من درمانده‌ام؟ کجا جهلی داشتم؟ کجا خطایی داشتم که نیاز به مشورت با شما داشته باشم؟ اما مسأله‌ی تقسیم؛ حضرت فرمود: «وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسْوَةِ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۱/ص۷) این جمله خیلی زیباست. خود ابن ابی الحدید این داستان را اینطور نقل می‌کند. و آن اینکه مردم حدود بیست و چند سال به یک برنامه‌ای عادت کرده بودند، این از زمان خلیفه‌ی دوم شروع شد. زمان خلیفه‌ی اول هم نبوده، ابن ابی الحدید می‌گوید: زمان خلیفه‌ی دوم، خلیفه‌ی دوم چند امتیاز بین افراد قائل بود. می‌گفت: کسانی که سبقت در اسلام داشتند، باید سهمشان بیشتر باشد. آنهایی که روزهای اول مسلمان شدند. دوم اینکه مهاجر بر انصار باید ترجیح داشته باشد. به مهاجرین بیش از انصار از بیت‌المال می‌داد. در بین مهاجرین، مهاجر قریش را بر غیر قریش ترجیح می‌داد. حر را بر عبد ترجیح می‌داد. این چهار امتیاز و چهار فاصله را ایجاد کرده بود. ابن ابی الحدید نقل می‌کند که خلیفه‌ی دوم به خلیفه‌ی اول هم گفت شما این کار را انجام بده. کسانی که زودتر اسلام آوردند باید مقدم باشند. کسانی که مهاجر بودند، مقدم باشند. کسانی که مهاجر از قریش بودند، مقدم باشند. حر مقدم باشد. باید سهمش از بیت‌المال بیشتر باشد. خلیفه‌ی اول گفت: نه! من همانطور که پیغمبر تقسیم می کرده، عمل می‌کنم. ولی خلیفه‌ی دوم این کار را کرد. خلیفه‌ی سوم این کار را کرد. مردم ۲۲ سال اینگونه عادت کرده بودند. امیرالمؤمنان به این ۵ نفر مخصوصاً به طلحه و زبیر فرمود: «وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا» می‌گویید چرا من از خلفای قبل از خودم پیروی نمی‌کنم؟ «فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي» رأی خودم نیست. من به سنت پیامبر عمل کردم. بگویید پیامبر چه می‌کرد؟ می‌گویید: پیامبر فصل‌های این تبعیض‌هایی که شما مد نظرتان هست و انتظار دارید، انجام می‌داده یا انجام نمی‌داده است؟ این مورد اول است. اولین مسأله برای امیرالمؤمنین(ع) شروع شد. چالش اول تقسیم بیت‌المال بود. یک وقت کسی به ذهنش نیاید، آقا خوب راست می‌گویند و حرف خوبی است. کسی که سبقت بیشتری در اسلام داشته، کسی که در جبهه‌ها حضور داشته، کسی که در بدر و احد حضور داشته، اینها باید مزد بیشتری بگیرند، حضرت فرمود: نه! «و للمتقین عند الله غدا أحسن الجزاء» آنها را ندیده نمی‌گیریم ولی پاداششان پیش خداست. آن کسی که زودتر اسلام آورده، آن کسی که در بدر و احد حضور داشته است، در میدان نبرد حضور داشته است، برای خدا حضور داشته است. لله برای بیت‌المال و پاداش حضور داشته است. البته بحث تقسیم غنایم بحث دیگری است، اما بیت‌المال است که بنا است مرتب داده شود، شما چه فرقی دارید؟ ایمان زودتر، جهاد بیشتر، مهاجر هستید، هجرت کردید، عده‌ای هجرت نکرده بودند، «و للمتقین عند الله غدا أحسن الجزاء» این سنت الهی و فرمان پیامبر است. مورد دوم که باز خیلی قابل توجه است، در همین روزهای اول امیرالمؤمنین (ع) بیشتر کارگزاران خلیفه‌ی قبلی را برکنار کردند. شاید یک چند نفری باقی ماندند. عمده‌ی کارگزاران، فرمانداران، استانداران خلیفه‌ی قبل را برکنار کردند. خوب یکی از اینها معاویه است. معاویه در شام و در قلمرو گسترده‌ی شام است. معاویه گفت: من با علی(ع)

بیعت نمی‌کنم مگر اینکه اول مرا بر این پست ثابت کند و بگوید: من باز هم هستم. و گرنه من بیعت نمی‌کنم. حضرت فرمودند: نه! نمی‌پذیرم. یک کسی از سر خیرخواهی آمد به امیرالمؤمنان گفت: یا علی «کَیْمَا تَتَّسِقَ عُرَی الْأُمُور» (بحارالانوار/ج۳۲/ص۳۸۶) گفت: آقا شما سیاست داشته باش. چرا سیاست نداری؟ فعلاً بگو معاویه باشد. یک چند صباحی باشد، شما تازه به خلافت رسیدید. پایه‌های حکومت شما مستقر شود، بعد معاویه را عزل کن. اینکه امیرالمؤمنین(ع) جاودانه مانده است، برای همین است. عدل امیرالمؤمنان(ع) هیچ مصلحتی را نمی‌بیند. حضرت از کسی که می‌خواست نظر خیرخواهی بدهد، سؤال کردند. حضرت فرمودند: به من بگو: «أَتَضْمَنُ لِی» (بحارالانوار/ج۳۲/ص۳۸۶) می‌گویی: من الآن معاویه را تثبیت کنم؟ ضمانت می‌دهی من در این فاصله زنده بمانم؟ گفت: آقا من چه تضمینی می‌توانم بکنم؟ فرمود: من جواب خدا را چه بدهم؟ اگر معاویه حتی بر دو نفر بخواهد حکومت کند، تا چه رسد به حکومت گسترده‌ی شام! مورد سوم باز جالب است. هم ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه نقل کرده است، هم دیگران نقل کردند. امیرالمؤمنین(ع) یک روز با مالک اشتر درد دل کردند. مالک یار صمیمی امیرالمؤمنین(ع) بود. به خاطر همین عدالت حضرت خیلی از یاران امام فرار می‌کردند، وقتی فرار می کردند، کجا می‌رفتند؟ نزد معاویه می‌رفتند. خیلی از یاران حضرت فرار می‌کردند. آنجا همه چیز بود. آنجا تبعیض مهم نبود، اصلاً معاویه دنبال این می گشت، یک کسی به شام پناهنده شود. خیلی برایش مهم بود. از اصحاب پیامبر، یاران پیامبر، مدینه‌ای‌ها، یاران امیرالمؤمنین، یک نفر هم پناهنده شود خیلی برایش مهم بود. یک روز امیرالمؤمنین(ع) با مالک اشتر درد دل کرد. فرمودند: چرا یاران می‌روند؟ چرا خیلی‌ها فرار می کنند؟ چرا به معاویه پناهنده می‌شوند؟ مالک هم گفت: خیلی روشن است. «أنت تأخذهم بالعدل» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲/ص۱۹۷) این عدالتی که شما داری، آنها تحمل ندارند. امیرالمؤمنان(ع) جواب زیبایی دارد. حضرت فرمودند: قرآن کریم آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی فصلت می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها» (فصلت/۴۶) آن کسی که برای خدا کار می‌کند، خدا مزدش را می‌دهد. امیرالمؤمنان(ع) تا آخرین نفس ایستاده است ولی وقتی با مالک درد دل می‌کند، فرمود: «و أنا من أن أكون مقصرا فيما ذكرت أخوف» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲/ص۱۹۷) من هنوز نگران هستم که نکند در عدالت کوتاهی کرده باشم. تو به من می‌گویی: جرم تو عدالت تو است؟ عدالت است که فرار می‌کنند و به طرف معاویه پناه می‌برند. من نگران هستم که نکند در عدالت کوتاهی کرده باشم. این خیلی مهم است که انسانی روز اول خطبه بخواند، روز دوم خطبه بخواند. حرف‌هایش را از روز اول بزند. هیچ مصلحتی در مسأله‌ی عدالت به خرج ندهد، تازه نگران باشد که نکند کوتاهی کرده باشم! مطلب چهارم یک داستان بسیار آموزنده است که واقعاً اگر در زندگی امیرالمؤمنین نبود، جز همین گزارش در عدالت حضرت شاید کافی بود. این داستان را همه نقل کردند. یک بانوی بزرگواری به نام «سوده‌ی همدانیه» است. اسم این بانو در تاریخ آمده است. یک روز او نزد معاویه رفت شکایتی کند. فرق نور و ظلمت را ببینید. عظمت نور را بخواهد پی ببرد، ظلمت را کنارش بگذارد، بهتر می‌فهمد. این بانو از ارادتمندان امیرالمؤمنین(ع) است. در زمان حکومت امیرالمؤمنین جز یاران حضرت بود، بعد از شهادت امیرالمؤمنین یک کاری پیش آمد، نزد معاویه رفت. وقتی نزد معاویه رفت، معاویه او را شناخت. گفت: تو همان زنی نیستی که در جنگ صفین شعرهای حماسی برای تشویق یاران امیرالمؤمنین می گفتی؟ این زن شاعره بوده است و شعرهای خیلی زیبایی هم دارد. گفت: تو همان زن هستی؟ گفت: بله! من هستم و افتخار هم می‌کنم. «و الله ما مثلي من رغب عن الحق» (بلاغات‌النساء/ص۴۷) من از آن حقی که بوده برنگشتم. گفت: برای چه این کار را کردی؟ گفت: محبت امیرالمؤمنین(ع) و حقانیتی که در زندگی و روش امیرالمؤمنین می‌دیدم. گفت: حال از ما چه می‌خواهی؟ تو یار علی هستی، زن شاعره، در جنگ، اینجا چه می‌کنی؟ گفت: شکایت دارم. گفت: از چه کسی؟ گفت: از کسی که شما فرستادی. شخصی به نام «بُصر بن ارتات» نامش در تاریخ آمده است. جلاد خون آشامی است که او هم خیلی‌ها را کشته است. وارد یک شهر که می‌شد به کشتار جمعی از یاران امیرالمؤمنین و ارادتمندان ایشان می‌پرداخت. یکی از جرم‌های معاویه هم همین است که ما یک موقع در تاریخ هم اشاره کردیم. بُصر وقتی وارد یک منطقه‌ای می‌شد، همه را می کشت.

این زن گفت: بصر به منطقه‌ی ما آمده است. «فقتل رجالی و أخذ مالی» (بلاغات النساء/ص۴۸) مردان ما را می‌کشد و اموال ما را غارت می‌کند. من یک تنه به شکایت آمدم. یا او را برکنار کن، یا اینکه خودمان می‌دانیم با او چه کنیم؟ معاویه خیلی نارحت شد. گفت: «تهددنی» مرا تهدید می‌کنی؟ و این جمله را هم اضافه کرد و گفت: می‌خواهی تو را سوار یک مرکب همواری کنم و با سختی نزد بصر ببرند و بگویم آنجا مجازاتت کنند؟ تا این جمله را گفت، گزارش تاریخ این است. این زن «سوده همدانیه» شروع به گریه کرد. معاویه فکر کرد، ترسید. دید دارد یک شعری را می‌خواند. گفت: «صلی الإله علی جسم تضمنه قبر فأصبح فیه العدل مدفونا» درود خدا بر کسی که وقتی بدنش را به خاک سپردند، عدالت را به خاک سپردند. گفت: منظور تو چه کسی است؟ گفت: منظورم علی بن ابی طالب است. گفت: برای چه اینطور می‌گویی؟ گفت: معاویه من امروز آمدم به تو می‌گویم: والی تو مردان ما را می‌کشد، اموال ما را غارت می‌کند، تو مرا تهدید می‌کنی، می‌گویی: تحویل همان والی می‌دهم. به خدا قسم یک روز مسجد کوفه رفتم. به امیرمؤمنان(ع) شکایتی داشتم. شکایت از کسی که امیرالمؤمنان برای جمع آوری زکات فرستاده بود. ظلمی که این مرد به ما کرده بود این بود که در گرفتن زکات مراعات نمی‌کرد. چون خود امیرالمؤمنان در نامه‌ی ۲۵ نهج‌البلاغه به کسانی که برای گرفتن زکات می‌رفتند، سفارش می‌کردند. حضرت می‌فرمودند: اینطور نباشد که شما مجبور کنید مثلاً ـ اگر می‌خواهید گوسفند زکات بدهید، آن کسی که مأمور است برای گرفتن گوسفندها نرود. فرمودند: در اختیار خودشان بگذارید. فرمودند: اگر ۳۲۰ گوسفند دارد، دو قسم کنید. ۱۶۰ گوسفند می‌شود. بگو: شما کدام را می‌خواهی برداری؟ یک نیمه را انتخاب می‌کند. این نیمه را دوباره نصف کن. ۸۰ تا می‌شود. بگو: شما کدام را می‌خواهی برداری؟ آن هشتاد تا را دو نیمه کن. بگو: شما کدام را می‌خواهی؟ بگذار با میل خودش و آزادانه بدهد. شما خوب‌هایش را جدا نکن. این زن به معاویه گفت: معاویه من رفتم به امیرالمؤمنین(ع) شکایت کنم که این کسی که شما فرستادی، خوب‌هایش را جدا می‌کند. زکات می‌گیرد، ولی خوب‌هایش را برمی‌دارد. مگر ایشان بنا نیست به این شکل تقسیم کند؟ می‌گوید: وقتی من وارد مسجد کوفه شدم، «فوجدته قائما یصلی» امیرالمؤمنان برای نماز ایستاده بود. تا نگاهشان به من افتاد که یک زن وارد شده است، «انفتل من صلاته» به نماز نایستاد. تکبیرة الاحرام نگفت. «ثم قال لی برأفة و تعطف» (بلاغات النساء/ص۴۸) با مهربانی به من گفت: برای چه اینجا آمدی؟ چه مشکلی داری؟ من جریان را گفتم. گفتم: مأمور شما با ما خوب عمل نمی‌کند. «فبکی» امیرالمؤمنین شروع به گریه کرد. زانوهایش سست شد و نشست. سر به آسمان برد. گفت: «اللهم إنک أنت الشاهد علی و علیهم» خدای تو شاهد هستی بر من و بر مأمورینی که فرستادم. «أنی لم آمرهم بظلم» خدایا تو می‌دانی من اینها را برای ظلم کردن نفرستادم. «بظلم خلقک و لا بترک حقک» خدایا تو شاهد باش که من برای ظلم کسی را نفرستادم. نماز نخواند و در محراب نشست. یک پوستی را درآورد که نوشته ای را بنویسد. نوشتند: بسم الله الرحمن الرحیم. بعد از یک سری آیات قرآن به آن مأمور نوشتند: «إذا قرأت کتابی» وقتی این نامه بدست تو می‌رسد، «فاحتفظ بما فی یدیک» هرچه جمع آوری کردی، نگه دار. تا مأمور دیگری بفرستم از تو تحویل بگیرد. تو را عزل کردم. مأموری که با مردم اینگونه در گرفتن زکات رفتار کند، عزل می‌کنم! معاویه من امروز آمدم به تو می‌گویم: بُصر اموال ما را غارت کرده و آدم می‌کشد، تو مرا تهدید می‌کنی. به علی فقط همین یک جمله را گفتم. گفتم: مأمور تو خوب رفتار نمی‌کند و در گرفتن زکات خوب‌ها را جدا می‌کند. گریه کرد، نشست، نامه نوشت و مأمورش را برکنار کرد. «صلی الإله علی جسم تضمنه قبر فأصبح فیه العدل مدفونا» گفت: وقتی امیرمؤمنان را به خاک سپردند، عدالت را دفن کرد. معاویه گفت: خوب همین چیزها بوده که علی بن ابی طالب به شما جرأت داده و شما جری شدید بیایید در برابر حاکم‌ها بایستید. اینکه یک زن بیاید در برابر معاویه اینطور محکم صحبت کند، معاویه گفت: همین است. آن رفتار علی بوده، که به شما جرأت داده در برابر حاکمان بایستید. معاویه تحت تأثیر قرار گرفت. گفت: عیبی ندارد، بنویسید از این چه گرفتند، اموالش را به او بدهند. سوده همدانیه گفت: اموال مرا بدهند! اموال همه‌ی مردم را باید بدهند. گفت: تو با آنها چه کار داری؟ گفت: «هی و الله إذن» واقعاً اینها تربیت شدگان مکتب امیرالمؤمنین(ع) هستند.

خیر را برای خودمان نخواهیم. نگوییم: فقط من! مشکل من حل شد. گفت: نه! این ظلم به قوم من است. یا به همه یا به هیچ‌کس! من برای خودم اینجا نیامدم. «إن لم یکن عدلا شاملا» اگر عدل شامل همه می‌شود بسم الله و الا- من سهم خودم را هم نمی‌خواهم. معاویه مجبور شد و گفت: بگویید به همه‌ی کسانی که در منطقه‌ی این زن هستند، اموالشان را برگردانند. در حالت امیرالمؤمنین(ع) می‌گویند: امیرالمؤمنین در محراب عبادت به خاطر عدالتش به شهادت رسید. اگر از روز اول کوتاه می‌آمد، کمی کوتاه می‌آمد، به قول آنهایی که گاهی از سر خیرخواهی حرف می‌زدند، صبر کن تا پایه‌های قدرتت محکم شود. یک کمی کوتاه می‌آمد، همه چیز حل می‌شد. شهید محراب نمی‌شد. اما امیرمؤمنان حاضر است شهید محراب باشد ولی حرف عادلانه‌اش در تاریخ بماند. آقای شریعتی: آقا بسیار ممنون و متشکرم. در زیارت نامه‌ی حضرت می‌خوانیم که حضرت میزان اعمال هستند، چقدر خوب است در این خلوت‌هایمان یک خط‌کشی بگذاریم ببینیم فاصله‌ی ما با حضرت چقدر است و انشاءالله روز به روز این فاصله کم و کمتر شود به برکت نام امیرالمؤمنین و آیات نورانی که تا لحظات دیگر به محضر آن مشرف خواهیم شد. قرار روزانه‌ی امروز ما صفحه‌ی ۳۳ مصحف شریف آیات ۲۱۱ تا ۲۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره تلاوت می‌شود. باز می‌گردیم در کنار شما خواهیم بود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «سَلْ بَنِي إِسْرَءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَاهُم مِّنْ ءَايَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ(۲۱۱) زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ(۲۱۲) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَاءُ إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ(۲۱۳) أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُواْ حَتىَ يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ مَتىَ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ(۲۱۴) يَسْلُونَكَ مَا ذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ(۲۱۵)» ترجمه آیات: «از بنی اسرائیل بپرس که ایشان را چه آیات روشنی دادیم. هر کس که نعمتی را که خدا به او عنایت کرده است دگرگون سازد، بداند که عقوبت او سخت است. (۲۱۱) برای کافران زندگی اینجهانی آراسته شده است و مؤمنان را به ریشخند می‌گیرند. آنان که از خدا می‌ترسند در روز قیامت بر فراز کافران هستند، و خدا هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد. (۲۱۲) مردم یک امّت بودند، پس خدا پیامبران بشارت‌دهنده و ترساننده را بفرستاد، و بر آنها کتاب بر حق نازل کرد تا آن کتاب در آنچه مردم اختلاف دارند میانشان حکم کند، ولی جز کسانی که کتاب بر آنها نازل شده و حجّتها آشکار گشته بود از روی حسدی که نسبت به هم می ورزیدند در آن اختلاف نکردند. و خدا مؤمنان را به اراده خود در آن حقیقتی که اختلاف می‌کردند راه نمود، که خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۲۱۳) می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت؟ و هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴) از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو آنچه از مال خود انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و رهگذران باشد، و هر کار نیکی که کنید خدا به آن آگاه است. (۲۱۵)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. خیلی خوشحال که خدمت شما هستیم. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای حسینی بفرمایند. حاج آقای حسینی: این آیه‌ی پایانی که تلاوت شد، «يَسْلُونَكَ مَا ذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» ببینید مقدم بر همه چیز، انفاق بر والدین است. بعد اقربین و خویشاوندان است، بعد یتیمان و مساکین و بعد ابن سبیل است، کسانی که درمانده‌ی راه هستند. یادتان باشد بحث وصیت را قبلاً مفصل گفتیم. والدین و پدر و مادر واجب النفقه‌ی ما هستند. همانطور که ۱- همسر واجب‌النفقه‌ی ما هستند، ۲- والدین واجب النفقه ی ما هستند. ۳- اولاد ما حتی اگر ازدواج کرده باشند، حتی اگر پنجاه سال ازدواج کرده باشند، نیازمند هستند، واجب‌النفقه‌ی ما هستند. والدین هم اگر نیازمند

هستند، واجب النفقه هستند. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. دو خبر که دیروز هم عرض کردم و امروز هم باز یادآوری می کنیم، حاج آقای حسینی اتفاقی که امسال در برنامه‌ی سمت خدا افتاده است، در ایام نوروز هم مهمان مردم خوب ما خواهد بود. برنامه‌ی بهاری را تقدیم دوستان ما خواهد کرد. با این تفاوت که ما پنج‌شنبه و جمعه‌ها هم برنامه خواهیم داشت و این اتفاق خوبی است. برنامه سمت خدا در ایام نوروز ۹۳ در مسیر احیای ارزش‌های فاطمی گام خواهد برداشت. و انشاءالله این را هم به فال نیک می گیریم. نکته‌ی دوم اینکه فایل‌های متنی برنامه‌ی سمت خدا از ابتدا تا کنون با حضور همه‌ی کارشناسانی که ما توفیق داشتیم در خدمت آنها باشیم، با قابلیت استفاده بر روی گوشی‌های تلفن همراه و تبلت‌های سیستم عامل اندروید قابل نصب هست، و انشاءالله استفاده کنید. باز هم جا دارد من بسیار بسیار تشکر کنم از دوستان خوبی که این شرایط را فراهم کردند تا بیننده‌های خوب سمت خدا بتوانند از این فرصت استفاده کنند و از محتوا و متن برنامه‌ی سمت خدا به هر شکل ممکن استفاده کنند. اگر نکته‌ای هست حاج آقا بفرمایید. حاج آقای حسینی: می‌خواستم یادآوری کنم که بیندگان عزیز حتماً یادشان است ما از سیره‌ی نبی مکرم اسلام به سیره‌ی امیرالمؤمنین رسیدیم. در سیره‌ی نبی مکرم اسلام اگر یادتان باشد، گفتیم پیامبر خدا در مجلسی بودند، عده‌ای در جلسه بودند، در جلسه جا نبود. چند نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند، آمدند. چون جا نبود روی پا ایستادند. پیامبر خدا به این جمعیتی که نشسته بودند و جمعیتی که غیر بدری بودند، به تعدادی که از بدری‌ها سرپا بودند، فرمودند: «قُم یا فلان و یا فلان» فرمودند: شما بلند شوید، بدری بنشیند. یعنی پیامبر خدا تکریم مجاهد بدری را، تکریم رزمنده‌ای که سبقت داشته، روز اول در غربت اسلام آمده است، وظیفه‌ی مسلّم یک جامعه‌ی دینی می‌داند. یعنی یک جامعه باید یادش باشد، پیامبر خدا این سیره‌اش تا روز آخر بدری را تکریم می کرد. اما اگر همین بدری طلحه و زبیر شد، همین بدری آمده از امیرالمؤمنین(ع) اضافه می‌خواهد، زیاده‌خواهی دارد، قطعاً امیرالمؤمنین در برابرش می‌ایستاده و به هر قیمتی می‌ایستد. الآن در آستانه‌ی سال جدید خیلی‌ها راهیان نور هستند. چرا مردم آنجا می‌روند؟ برای چه می‌روند؟ سالیان سال از دفاع مقدس گذشت، اما امکان ندارد مردم یادشان برود. خاکی را که یک رزمنده‌ای روی آن خاک افتاده، آن خاک را می‌بوسند و بر چشم می‌مالند. بارها اینجا گفتیم و به نظر من هنوز هم که هنوز است ما خیلی فاصله داریم تا آن دِینی را که نسبت به رزمنده داریم، ادا کنیم. اگر جامعه‌ای فضیلت‌ها را فراموش کرد. جهاد را فراموش کرد، تقوا را فراموش کرد، جانباز و رزمنده از یادش رفت، باید یادمان باشد که پیامبر فرمود: بلند شوید مجاهد بدری بنشیند! اما از آن طرف هم اگر طلحه پیدا شد، زبیر پیدا شد، مروان پیدا شد، کسانی که آمدند می گویند: یا علی! حق اداره‌ی حکومت نداری مگر با مشورت ما. در برابر زیاده‌خواهی‌ها حضرت مسلّماً ایستادند. آقای شریعتی: من باز هم یادآوری کنم هدیه‌ی نوروزی سمت خدا به یمن نام حضرت فاطمه زهرا(س) این اتفاق خوب افتاد، و دوستان خوب ما می‌توانند کلیه‌ی فایل‌های متنی برنامه‌ی سمت خدا را از ابتدا تا کنون با قابلیت جستجو با حضور تمام کارشناسانی که ما خدمتشان بودیم، برای استفاده در گوشی‌های همراه و تبلت‌ها که سیستم عامل اندروید هست به سایت ما مراجعه کنید. samtekhoda.tv۳.ir مراجعه کنند. آنجا می‌توانید این را دریافت کنید و بهره‌مند شوید. حاج آقای حسینی: من یک نکته را در ادامه‌ی این بحث اضافه کنم. امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ی ۲۷ زیبا فرمودند. سعادتی است که ما و بینندگان عزیز مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان باشیم. من تقاضایی از محضر بینندگان دارم و اینکه تقریباً سه هفته مراکز علمی، فرهنگی تعطیل است. کشور یک مقدار زیادی تعطیل است. برنامه‌ریزی کنیم. با نهج‌البلاغه انس بگیریم. واقعاً نهج‌البلاغه مظلوم است. شخصیتی مثل شهید مطهری(ره) در مقدمه‌ی سیری در نهج‌البلاغه می گویند: من سطح حوزه را تمام کردم. الآن سطح حوزه تقریباً هشت سال، ده سال طول می‌کشد. بعد از اینکه سطح حوزه را تمام کردم، نهج‌البلاغه هم شنیده بودم، بعضی از خطبه‌ها و مواعظش را از گویندگان شنیده بودم ولی یک بزرگی دست من را گرفت و با دنیای نهج‌البلاغه آشنا کرد. ایشان عاشق آن بزرگ و بزرگوار بود. از او به یک فقیه، یک ادیب، یک طبیب، یک حکیم، به یک عالم ربانی تعبیر می کند. مرحوم آیت الله حاج میرزا علی شیرازی(ره) که به تعبیر شهید مطهری ایشان با نهج‌البلاغه زندگی می کرد.

نفس می‌کشید. وقتی خطبه‌های نهج‌البلاغه را می‌خواند، سیلاب اشک بر گونه‌هایش جاری بود. ارادت شهید مطهری به این بزرگوار عجیب است. می‌گوید: ایشان دست مرا گرفت، بعد از اینکه ده سال از تحصیلات حوزه‌ی من گذشته بود، دست مرا گرفت و با دنیای نهج‌البلاغه آشنا کرد. واقعاً نهج‌البلاغه مظلوم است. چقدر خوب است در این تعطیلات، نامه‌ها و خطبه‌ها را بخوانیم. ما واقعاً اگر در گذشته نهج‌البلاغه را معرفی می‌کردیم، بلافاصله جوان‌ها می‌گفتند: برای نهج‌البلاغه چه مطالعه کنیم و چه شرحی را بخوانیم؟ شرمنده می‌شدیم. شرح بود اما شرحی که برای عامه‌ی مردم مفید باشد، نداشتیم. کتاب «پیام امام امیرالمؤمنین(ع)» شرح جامعی از نهج‌البلاغه است. شاید بینندگان ندیده باشند. «پیام امام» نوشته‌ی آیت الله مکارم شیرازی است. ۱۴ جلد است که از اول تا آخر نهج‌البلاغه است. کتاب برگزیده‌ی سال است و شبیه کار تفسیر نمونه است و کار جمعی و گروهی است که ایشان انجام دادند. تفسیر نمونه بعضی از مجلداتش نوشته شده که چاپ ۹۵ است. واقعاً آدم خوشحال می‌شود که جامعه اینطور به قرآن روی آورده است. این کتاب هم ۱۴ جلد پیام امام است. شرح نهج‌البلاغه است. در این تعطیلات انشاءالله عزیزان یک سری به نهج‌البلاغه بزنند. حضرت در نامه‌ی ۲۷ به محمد بن ابی بکر وقتی برای ولایت مصر فرستادند، قبل از مالک اشتر که می‌دانید محمد بن ابی بکر به شهادت رسید. از جنایات معاویه این بود که این بزرگوار را به شهادت رساند و بدنش را سوزاند، قبل از اینکه او برود، حضرت به او نامه‌ای نوشتند. در این نامه چهار دستور دادند. عدالت این است. «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۵/ص۱۶۳) مردم را زیر بال مهربانی خودت بگیر. «وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ» با نرمی با مردم سخن بگو. «وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ» با روی گشاده با مردم سخن بگو. «وَ آسِ بَیْنَهُمْ» حضرت به استاندارش می‌گوید. «فِی اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ» عدالت داشته باشد. بین مردم مساوات را رعایت کن. حتی به اندازه‌ی یک گوشه‌ی چشم بین افراد فرق نگذار. نگاه تمام و گوشه‌ی چشم تو بین مردم متفاوت نباشد، «حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ» اگر گوشه‌ی چشمی طرف دیگران رفت و تبعیض قائل شدی، آنوقت آنهایی که طلبکار می‌شوند، آنهایی که فکر می‌کنند برای خودشان شخصیت‌هایی هستند، عظما، آنها طمع می‌کنند. کاری کن که آنها طمع نکنند. در حکومت عدل علوی باید فضا طوری باشد که کسی به زیاده‌خواهی طمع نکند. کسی طمع نکند که حاکم اسلامی به اینها چیز اضافه‌ای بدهد. من یک گوشه چشم بین مردم فرق نمی‌گذارم. تا چه رسد به اینکه «فِی اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ وَ لَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ» این بیچاره‌ها نا امید نشوند. در تبعیض‌ها، بیچاره‌ها و ضعفا نا امید می‌شوند. در تبعیض‌ها کسانی که زیاده خواه هستند، طمعشان زیاد می‌شود. این نامه‌ی ۲۷ را بینندگان عنایت داشته باشند. جالب است ابن ابی الحدید نقل می‌کند اول کسی که صندوق شکایات درست کرد، امیرالمؤمنین بود. ابن ابی الحدید می‌گوید: «اول من اتخذ بیتا ترما فیه قصص اهل الظلامات» اول کسی که صندوق شکایات مردمی را تأسیس کرد، حضرت علی بود. من یک تقاضای دیگر هم آخر وقت داشته باشم. انشاءالله روزهای خوبی در پیش داشته باشند. ولی بینندگان عزیز و مردم مؤمن ما می‌دانند، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ فروردین ایام فاطمیه‌ی دوم هست. انشاءالله سالمان را بهار فاطمی داشته باشیم که نگاه صدیقه‌ی طاهره باشد و امروز هم که عصر سه‌شنبه است و در آستانه‌ی شب چهارشنبه من از پدر و مادرها و خود جوان‌های عزیز تقاضا می‌کنم، عزیزان ما، نور چشمان ما، یک کاری نکنید که خدای نکرده جان کسی را در معرض خطر قرار بدهیم، یک عمری پشیمان شویم. ترساندن دیگران جایز نیست. اذیت کردن دیگران جایز نیست. اگر یک نفر یک ذره بترسد، یک تکان بخورد ما باید جواب بدهیم. یک آقایی می‌گفت: من به بچه‌هایم پول می‌دهم و می‌گویم: چقدر می‌گیرید امروز از خانه بیرون نروید؟ من آن مبلغ را می‌دهم که امروز از خانه بیرون نروید. آقای شریعتی: خیلی ممنونم از شما. سال خوبی را هم برای شما آرزو می‌کنم. گرچه در سال جدید هم در خدمت کارشناسان عزیز به ترتیب همین روزها هستیم. ضمن اینکه پنج‌شنبه‌ها جناب آقای دکتر رفیعی در برنامه حضور خواهند داشت و روزهای جمعه هم در محضر جناب حجت‌الاسلام قرائتی خواهیم بود. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای ماندگاری خدمت شما خواهیم رسید. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۲-۱۲-۲۰

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: سیره‌ی علوی کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۲۰/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین غزل‌تر از غزل، گل‌تر ز گل، زیباتر از زیبا *** تو از الله اکبر آمدی، از اشهد ان لا ـ شهادت می‌دهم معراج یعنی چشم‌های تو *** شهادت می‌دهم چشم تو یعنی سوره‌ی اسراء غریبه نیستی این روزها بسیار دلتنگم *** برای این دل تنهاترم، دستی ببر بالا دلم زرد است، شب هایم همه سرد است، یا خورشید *** بقیعستان اشکم بسته شد، یا قبهٔ الخضرا تو می گویی زمان دیدن هم باز هم فردا *** و من می گویم امشب زودتر، حالا، همین حالا آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی شما بینندهای خوبمان، خانم‌ها و آقایان، دوستان گرامی. آرزو می کنم در هر کجا که هستید انشاء الله تنتان سالم باشد و قلبتان سلیم و باغ ایمانتان آباد. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. حاج آقای حسینی، سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای حسینی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان خوب. اجازه بدهید من به جای احوالپرسی بیشتر یک مطلبی را ابتدا یادآوری کنم. خیلی از دوستان سؤال کردند در مورد ایام فاطمیه، ایام شهادت صدیقه طاهره(س). من عرض کنم که می‌دانید ما دو تا فاطمیه داریم. فاطمیه‌ی اول و فاطمیه‌ی دوم. دو روایت در مورد شهادت حضرت زهرا(س) هست. فاطمیه‌ی اول همین شنبه‌ای است که در پیش داریم. شنبه، یکشنبه و دوشنبه، این سه روز را فاطمیه‌ی اول می گویند. در تقویم هم هست، شنبه را نوشتند روز شهادت حضرت زهرا(س). ۲۴، ۲۵ و ۲۶ اسفند. روز شنبه نوشتند روز شهادت، یکشنبه و دوشنبه، سه روز ایام فاطمیه‌ی اول می‌شود. فاطمیه‌ی دوم هم روز دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم فروردین سال ۹۳ است. که امیدواریم سال خوبی برای همه‌ی مردم ما باشد، ولی این سه روز ایام فاطمیه‌ی دوم هست که دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم فروردین ۹۳ است که باز عزیزان می‌دانند که در تقویم نوشته چهاردهم روز شهادت حضرت زهرا(س) است که این سالها مخصوصاً علما و مراجع خیلی تأکید دارند که روز چهاردهم فروردین که فاطمیه‌ی دوم و روز شهادت هست، دسته‌جات عزاداری و بسیار با عظمت تعظیم صدیقه‌ی طاهره (س) شود. علی ای‌حال چون خیلی از دوستان سؤال کردند می‌خواستند یک برنامه‌هایی داشته باشند، یادشان نرود این سه روز فاطمیه‌ی اول که از شنبه‌ی همین هفته شروع می‌شود، و سه روز فاطمیه‌ی دوم، ۱۲، ۱۳، و ۱۴ فروردین ۹۳ انشاءالله در قید حیات باشیم و بتوانیم آن ایام را هم عرض ارادت به صدیقه‌ی طاهره(س) را داشته باشیم. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. خیلی نکته‌ی خوبی بود در طلیعه‌ی بحث که حاج آقای حسینی خیلی از دوستان پرسیده بودند. انشاءالله دوستان پاسخ سؤالشان را گرفته باشند و انشاءالله ضمن تعظیم و تکریم ایام فاطمیه از برکات این روزها همه‌ی ما بهره‌مند شویم تا انشاء الله شفاعت حضرت صدیقه‌ی طاهره، حضرت زهرا(س) شامل حال همه‌ی ما بشود. انشاءالله. ما بحثمان با حاج آقای حسینی در هفته‌های اخیر سیره‌ی علوی بود. نکات بسیار ناب و فرازهای بسیار عالی را از نهج‌البلاغه‌ی شریف شنیدیم و با سیره‌ی حضرت علی (ع) آشنا شدیم. مباحث الحمدلله بسیار پر مخاطب و بازتاب‌های خیلی مثبتی هم داشته است. ما امروز خدمت شما هستیم و حرف‌های امروز شما را می‌شنویم. حاج آقای حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. در بحث سیره‌ی علوی امروز می‌رسیم به یکی دیگر از صفات امیرمؤمنان(س) و این سخن را باز با یک روایتی از نبی مکرم اسلام آغاز می کنیم. جالب است این حدیث را من می‌دیدم، منابع فراوانی از اهل سنت و شیعه نقل کردند. من برای رعایت فرصت، سه تا منبع از کتاب‌های اهل سنت و سه تا از منابع شیعه را می گویم. از منابع شیعی مرحوم شیخ طوسی در امالی، شیخ صدوق در خصال، و شیخ مفید در ارشاد این حدیث را نقل کردند. از منابع عامه هم در مسند احمد حنبل که می‌دانید احمد حنبل رئیس یکی از چهار فرقه‌ی اهل سنت است. حنبلی ها، امامشان احمد حنبل است و مسندی دارد، در این مسند آورده شده است. و دوم تاریخ دمشق ابن عساکر و سوم شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن ابی الحدید است. همه این روایت را نقل کردند، فراوان است من به عنوان نمونه عرض کردم. پیامبر

خدا به فاطمه‌ی زهرا(س) فرمودند: «زَوَّجْتُکِ» من تو را به عقد کسی درآوردم که سه ویژگی دارد. «أَقْدَمَ أُمَّتِی سِلْماً وَ أَکْثَرَهُمْ عِلْماً وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْما» (بحارالانوار/ج۳۸/ص۲۰) کسی که ایمانش بر همه مقدم است. خوب می‌دانید هیچکس در ایمان و رتبه‌ی ایمان به امیرالمؤمنان(ع) نمی‌رسد. سخن در این زمینه فراوان است. دوم «وَ أَکْثَرَهُمْ عِلْماً» علم و دانشش بیش از همه است. فراوان است و همه نقل کردند که امیرالمؤمنان می‌فرمود: «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی» (وسایل‌الشیعه/ج۱۵/ص۱۲۸) من راه‌های آسمان را از راه‌های زمین بهتر می‌دانم. در این هم هیچ بحثی نیست. ویژگی سوم «وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْما» کسی که از همه حلم و بردباری‌اش بیشتر بود و سنگین‌تر و باعظمت‌تر بود. یعنی سه ویژگی، ایمان، دانش، حلم و بردباری. پیامبر به فاطمه‌ی زهرا(س) می‌فرماید: داماد این سه ویژگی را دارد. خوشا به حال کسانی که جزء این سه باشند یعنی نگاهشان به ازدواج‌ها همین باشد برای داماد این ویژگی‌ها را در نظر بگیرند، ایمان خیلی مهم است. حلم و بردباری خیلی مهم است. اگر داماد آدم بداخلاقی باشد، ثروت چه فایده‌ای دارد. متأسفانه الآن دیدید وقتی زنگ می زنند یک جایی خواستگاری، خیلی‌ها شکایت می کنند. سؤال می کنند آقای داماد ماشین دارد یا نه؟ حالا بگویی مثلاً پیکان هم دارد، فایده‌ای ندارد. پراید دارد، فایده ندارد. باید حتماً یک ماشین مدل بالا داشته باشد. خانه به نام خودش دارد یا نه؟ خانه‌ی ملکی دارد یا نه؟ اگر استیجاری باشد، باز فایده ندارد. اینها را واقعاً سؤال می کنند. پیامبر فرمود: فاطمه‌جان، معیاری که من در نظر دارم، و ویژگی‌هایی که شوهر تو امیرالمؤمنین دارد این سه تا هست. ایمان، دانش، حلم و بردباری. حالا ـ من روی این جهت سوم امروز می‌خواهم صحبت کنم. حلم و بردباری امیرمؤمنان(ع) واقعاً یک دریا معارف برای زندگی ما هست. می‌دانید حلم گاهی در روابط فردی ما هست، گاهی در روابط اجتماعی ما هست. یکوقت من در ارتباط فردی‌ام باید آدم بردباری باشم، یکوقت نه یک حوادثی در جامعه پیش می‌آید که من باید بردباری خودم را نشان بدهم. من در هر دو بخش می‌خواهم از تاریخ امیرالمؤمنان(ع) چند نمونه از داستان‌های زندگی امیرمؤمنان را عرض کنم. نمونه‌ی اول باز حدیثی از امام باقر(ع) است که همه نقل کردند. باز من تأکید می کنم اتفاقاً دیدم ابن ابی الحدید هم در این شرح نهج‌البلاغه‌اش نقل کرده است. داستان این است که می‌نویسند امام باقر(ع) فرمودند: امیرمؤمنان یک برنامه‌ی روزانه‌ای داشتند. برنامه این بود که برای نماز می‌آمدند مسجد، با مردم نماز صبح را به جماعت می‌خواندند، بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب این فاصله‌ی نماز صبح تا طلوع آفتاب را حدود یک ساعت، یا بیش از یک ساعت حضرت مشغول تعقیبات نماز بودند. آفتاب که طلوع می کرد، مردم دور حضرت جمع می‌شدند. حضرت «یعلمهم القرآن و الفقه» احکام دینی و قرآن را به مردم یاد می‌دادند. بعد از نماز، طلوع آفتاب، اولین برنامه‌ی امیرالمؤمنان کلاس درسشان بود. الآن هم در حوزه‌ها فراوان است. یعنی همه‌جا، مراکز علمی، البته خوب بعضی‌ها دیرتر شروع می کنند، ولی امیرالمؤمنان اول طلوع آفتاب، بعد از تعقیبات کلاسشان شروع می‌شد. کلاس آموزش قرآن و مسائل فقهی احکام تعلیم می‌دادند. یک ساعتی، مدتی مقرر بلند می‌شدند، دنبال برنامه‌های دیگرشان می‌رفتند. در روایت هست که حضرت یک روز وقتی کلاسشان تمام شد، در مسجد آمدند عبور کنند بروند، «فَمَرَّ بِرَجُلٍ» یک کسی به امیرمؤمنان برخورد کرد، «فَرَمَاهُ بِکَلِمَةٍ» یک جمله‌ای به حضرت گفت. روایت این است و راوی امام باقر(ع) است. «فَرَمَاهُ بِکَلِمَةِ هُجْر» (بحارالانوار/ج۳۴/ص۳۳۵) «هُجر» به معنی فحش است. به امیرمؤمنان(ع) فحش داد. ما یکوقت یک تعبیر «سَب» داریم، سَب یعنی دشنام. مثلاً یک کسی بگوید: آدم پست، آدم فرومایه! «سَب» می گویند به عربی، به اصطلاح همان دشنام. خوب اینها هم بد است. نباید آدم به مؤمن دشنام بدهد. اما از این تعبیر بالاتر، در همین تعبیر«سب» این مثال‌ها را زدم. به کسی بگویی: فرومایه، بگویی: پست، بگویی: عقب‌مانده، اینها همه حرام است. در کتاب‌های فقهی ما مطرح شده است. عذر می‌خواهم این تعبیر را می گویم. به یک مسلمانی بگویی: سگ! اینها همه حرام است. شما به مؤمنی پست و فرومایه و بی‌عقل و اینها را بگویی، همه حرام است. فقها مطرح کردند ولی از این بدتر گفت، فحش این در این وادی نبود. چند پله بالاتر بود. فحش داد که امام باقر(ع) آن صحبت را نفرمودند. شایسته نیست، هرکس هر چیزی را گفته که ما نباید نقل کنیم. چه جسارتی به امیرمؤمنان کرد که امام باقر(ع) عبارت را

نفرمودنـد. یـک حرف بسیار رکیـک که عرض کردم، «هُجر» یعنی فحش، یـک حرف زشت و رکیـک، غیر از «سَب» است. غیر از اینکه به کسـی بگویی سگ، این از اینها خیلی بالاتر و بـدتر بود. وقتی این جمله را به امیرمؤمنان(ع) گفتند، خوب امام است، حاکم است، قدرت دسـتش است، اشاره کند تمام است. حضـرت در مسـیر رفتن بودند، دوباره برگشتند. «فَرَجَعَ عَوْدَهُ عَلَی بَدْئِهِ حَتَّی صَعِدَ الْمِنْبَر» به منبر رفتند، حالا شاید بعضـی‌ها فکر کردند حضـرت می‌خواهد چه بگوید، انتقامی، حضرت منبر رفتند و شروع به سخنرانی کردنـد. فرمودنـد: جمع شویـد. متفرق نشویـد. من یک صـحبتی دارم. عین کلام حضـرت این است، من همه‌ی اینها را مقـدم بر این جمله عرض کردم. فرمودنـد: «لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّه وَ لَا أَعَمَّ نَفْعا» هیـچ چیزی برای امام پیش خـدا محبوب‌تر نیست، و سودش برای عامه‌ی مردم بیشتر نیست از اینکه یک امام حلیم و بردبار باشـد. «لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّه» محبوب‌ترین چیز نزد خدا و آن که برای مردم هم نفعش عمومی باشد، این است که امام حلیم و بردبار باشد. من شـنیدم، به من فحش داده است. عرض کردم «سَب» از دشـنام خیلی بالاـتر است. فرمودنـد: ولی نه، خـدا از امـام دوست دارد و می‌پسندد که امـام حلیم و بردبـار باشـد. و نقطه‌ی مقـابلش فرمودند: «لَیْسَ شَیْءٌ» هیچ چیزی نزد خدا، بیش از این خدا دشمن ندارد که یک امامی «مِنْ جَهْلِ إِمَام» آنجا «حِلْمِ إِمَامٍ وَ فِقْهِه» امام حلیم باشـد، فهمیده باشد. نقطه‌ی مقابلش که خدا دوست ندارد، اینکه امام بداخلاقی بکند. جهل است، نقطه‌ی مقابل بردباری. امام هیچ نگفت. این در برخوردهای شخصـی‌شان. اینها شـنیدنش آسان است. گاهی یک کسـی یک جمله‌ی تندی به ما بگوید زمین و زمان را زیر و رو می‌کنیم. این تعبیرات که عرض کردم امام باقر(ع) اصـلاً تصـریح نکردنـد. مقام امیرالمؤمنان(ع) بالاتر از این اسـت که ما بگوییم به حضـرت چه گفته است. آن هم در آن اوج قدرت! خیلی از این دعواهایی که الآن متأسفانه در جامعه‌ی ما هست به خاطر چیست؟ یک وقتی حاج آقای فرحزاد نقل می‌کردنـد که در زنـدان یک بنـدی به نام بند بوق هست. گفتند: شوخی می‌کنی؟ گفت: نه جدی. گفتند: بوق دیگر یعنی چه؟ گفت: اینجا کسانی هستند که دعوایشان شده با هم، زد و کشتار و هرچه سر یک بوق! چرا بوق زدی؟ بنـد بوق داریم. دعوا شده، این آقا آمده داد زده، فحش داده است. آنوقت به امیرمؤمنان(ع) فحش دادند، سـخنرانی کرده، فرمود: امـام آن کسـی است که خـدا دوست دارد حلیم و بردبار باشـد. من حرفی نمی‌زنم! تو را بخشـیدم. برو! این در روابط فردی امیر مؤمنـان(ع). مهم‌تر از این در روابـط اجتماعی است. کسانی که کاری دسـتشان است. مسؤولیتی دارنـد. آنها حلیم باشـند. آنهـا یـک وقتی جاهـای حساسـی برایشـان پیش می‌آیـد. در بخش دوم بـاز من سـخن را از یـک کلامی از ابن ابی الحدیـد شروع می‌کنم. اشـاره کردیم ایشـان شـرح نهج‌البلاغه دارد، بیست مجلـد هم هست. از علمـای اهل سـنت است. حـدود هفتصـد سال پیش زندگی می‌کرده است. البته گاهی دوستان سؤال می‌کنند، سؤال خوبی هم هست و خیلی می‌پرسند. چطور می‌شود کسی بیست جلد شرح نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنان(ع) را نوشـته ولی آن معرفتی که نسبت به حضـرت بایـد داشـته باشـد، ندارد؟ خوب جوابش خیلی روشن است. می‌دانیـد گـاهی مـا یک پیش داوری‌هایی داریم، تعصب‌هایی داریم که نمی‌گـذارد حق روشن را بپـذیریم. حالا برای اینکه معطـل نشـویم، یـک نمـونه خیلی سـریع بگوییم. اول همین کتـاب ایشـان که بیست جلـد است کلمه‌ی اول اول است. «بسم الله الرحمن الرحیم» دوسـتانی که دارند، نگاه کنند. خطبه‌ی اول این آقا این است. «الحمدلله الذی قدم المفضول علی الفاضل» می‌گوید: حمـد خـدایی که مفضول را بر فاضـل، قبول دارم امیرالمؤمنان افضل از دیگران است. اما خـدا خواست امیرالمؤمنین رتبه‌اش عقب‌تر برود! خـدا خواست، الحمـدلله! ببینیـد آخر واقعاً می‌شود آدم این را بپـذیرد؟ خودشـان قبول دارنـد امیرالمؤمنان(ع) افضل است. این کتـاب داد می‌زنـد. فریـاد می‌زنـد که امیرالمـؤمنین افضـل است. می‌گویـد: حالاـ خـدا اینطور خواست. خـدا خواست که این افضـل رتبه‌اش مؤخر باشد. علی ای حال گاهی این پیش‌داوری‌ها نمی‌گذارد. ما در زندگی فردی‌مان هم همینطور هستیم. چقدر نمونه‌های فراوانی هست، حق را می‌دانیم. مـا در همین بحث حلم و بردبـاری که داریم می‌گـوییم، انصافـاً الآـن در جـامعه‌ی مـا نیست. چقـدر فراوان اسـت. مـا در آسـتانه‌ی سـال نـو هسـتیم، نمی‌خـواهیم فقـط سـیره‌ی امیرالمـؤمنین را بگـوییم. بـه بـه بگـوییم. بگـوییم: عجب امیرالمـؤمنینی داریـم! نـه در زنـدگی خودمـان! امیرمؤمنـان که یـک فحشـی را صـرف نظر می‌کنـد و خطبه می‌خوانـد. یـک آقـایی

می گفت: من چند ماه است، شاید یک سال است که با رفیق صمیمی‌ام قهر کردم. گفتم: چرا؟ گفت: وارد یک مجلسی شدم، آن آقا به پای من بلند نشد. گفتم: آقا احتمال نمی‌دهی که متوجه نشده باشد؟ گفت: اتفاقاً داشت با کسی هم صحبت می کرد. شاید هم متوجه نشد ولی من یک سال است با او صحبت نمی کنم. این خوب نیست. اینها کم نیست. چقدر الآن در آستانه‌ی سال جدید، برادرها با برادر، خواهر با خواهر، عروس با مادر شوهر، مادر شوهر با عروس، زن و شوهر، با هم اختلاف دارند؟ سر چه موضوعی؟ بررسی کنید سر چه موضوعی بوده است؟ فلان مهمانی مرا دعوت نکرده است. کارت دعوتش به دست من دیر رسیده است. کارت دعوتش قشنگ نبوده است. آن خطی که پشت کارت دعوت نوشته، خط بدی بوده. باید یک کسی این را قشنگ می‌نوشت. باور کنید سر همین چیزها است. خواهر با خواهر قهر است. برادر با برادر قهر است. بابا سال جدید شد، اگر ما فقط بگوییم حلم و بردباری امیرمؤمنان(ع) به جایی نمی‌رسیم. الآن خانم‌ها خیلی دارند زحمت می کشند و در خانه‌ها غبارها را پاک می کنند. خیلی خوب است. ولی این غبار پشت شیشه و پرده است.حالا باشد هم خیلی مهم نیست. خیلی کار خوبی است، خدا به آنها قوت بدهد. ما گفتیم آقایان هم کمک کنند. ولی اگر هم نشود یک غباری پشت شیشه است. بیاییم غبار دل را پاک کنیم. اگر امی مؤمنان دشنام را اوج قدرت بود، فحش را، نه دشنام، فحش بدتر است، حضرت سکوت کرد ما هم گذشت داشته باشیم. چقدر در زندگی ما این پیش‌داوری‌هایی پیش آمده که براساس آن دیگر حاضر نشدیم سالیان سال این حرف حق را بپذیریم. می گوید: نه حرف مرد یکی است! خدا رحمت کند یکی از علمای بزرگ می گفت: اتفاقاً مرد کسی است که حرفش دوتا باشد. اینکه می گویند: حرف مرد یکی است! غلط است. مرد این است که حرفش دو تا باشد. آقا فهمیدی اشتباه است، چرا اصرار داری؟ بگو اشتباه کردم. ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه‌اش وقتی به بخش حلم و بردباری می‌رسد، مقدمه‌ای دارد که این مقدمه را هم جداگانه، خدا جناب آقای دوانی را رحمت کند این را ترجمه کرده به فارسی و بسیار مقدمه‌ی زیبایی است. به بردباری و حلم امیرمؤمنان(ع) که می‌رسد پنج نمونه از حلم امیرمؤمنان در روابط اجتماعی را می گوید. من اینها را سریع بگویم. یکی در داستان جنگ جمل است. می‌دانید جنگ جمل اولین جنگی است که بر امیرالمؤمنان(ع) تحمیل کردند. حضرت تازه خلافتشان شروع شده بود. طلحه و زبیر، البته اینها رقمی نبودند، یکی از همسران پیامبر را هم همراهی کردند، راه افتادند در بصره رفتند و بصره را تصرف کردند، و استاندار امیرالمؤمنین را بیرون کردند. قائله‌ای را برپا کردند، جنگ جمل در بصره شروع شد. جنگ بسیار سنگینی است. حالا اگر رسیدیم در بخش سیره‌ی نظامی حضرت، سیره‌ی اجتماعی حضرت و سیره‌ی فرهنگی حضرت، باید مفصل وارد شویم. امیرالمؤمنان(ع) در این جنگ که خیلی هم تلفات داشته اشت، متأسفانه گاهی مورد غفلت قرار می گیرد. نزدیک به سی هزار نفر کشته شدند. سی هزار مسلمان خونشان بر زمین ریخته شد. برای چه؟ خون یک مسلمان محترم است. سی هزار نفر کشته شدند. برای چه کشته شدند؟ طلحه و زبیر چه می‌خواستند؟ غیر ازاینکه دعوا سر قدرت بود؟ سر پست بود؟ اگر امیرمؤمنان به اینها باج می‌داد، سکوت می کردند. حضرت حاضر نبود. سی هزار نفر در جنگ جمل، در بصره کشته شدند. حضرت فاتح شدند. پیروز شدند. ابن ابی الحدید پنج نمونه از گذشت امیرالمؤمنان را می گوید. یکی این است که عبدالله بن زبیر در این جنگ اسیر شد. پسر زبیر، خود زبیر کشته شد، عبدالله پسرش اسیر شد. عبدالله بن زبیر کسی بود که او می‌نویسد «وَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ يَشْتِمُهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱/ص۲۱) علنی به امیرمؤمنان دشنام می‌دهد. باز من عبارت عبدالله بن زبیر را هم نمی گویم. واقعاً نباید گفت. این عبارت را نقل کردند. ولی من نمی گویم. او چه عبارتی در مورد امیرمؤمنان(ع) به کار برد، چه دشنامی به حضرت داد. ولی وقتی حضرت در جنگ جمل پیروز شدند، همین آقا را بخشیدند. گذشتند و عفو کردند! مورد دوم حضرت بخشیدند. مروان بن حکم به قول ابن ابی الحدید، «و كان أعدى الناس» کسی به اندازه‌ی او با امیرمؤمنان دشمن نبود. «و أشدهم بغضا». من یک اشاره‌ای کنم. داریم در بخش نامه‌های نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۷۲ را می گوییم. جنگ جمل که تمام شد، من عین روایت را می‌خوانم. «أُخِذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيراً» مروان اسیر شد، «فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ» امام حسن و امام حسین را واسطه

قرار داد، گفت: شما شفاعت کنید پدر از من بگذرد. مروان! اعدا عدو امیرالمؤمنان، حسنین (سلام الله علیهما) را واسطه قرار داد، گفت: شما به پدرتان بگویید: از من بگذرد. حضرت هم «فَخَلَّى سَبِيلَه» بخشیدند. فرمودند: تو را بخشیدم. «فَقَالَا لَهُ» حسن و حسین (سلام‌الله علیها) و امیرالمؤمنین به پدرشان عرض کردند: پدر جان این می‌خواهد با شما بیعت کند. می‌خواهد دوباره با شما بیعت کند. اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمودند: «أَ وَ لَمْ يُبَايِعْنِي» مگر روز اول با من بیعت نکرد؟ نهج‌البلاغه بخش خطبه‌ها، خطبه‌ی ۷۲ است. فرمودند: مگر با من بیعت نکرد؟ «لَوْ بَايَعَنِي بِيَدِهِ» من این آدم را می‌شناسم. الآن اگر با این دست با من بیعت کند، دوباره از پشت خنجر می‌زند. بیعت این فرد بی‌اثر است. حالا ما او را به خاطر این آتشی که برپا کرده است، بخشیدیم. اما کاری با او نداریم! ببینید کسی که امام درباره‌ی او این تعبیر را دارد، «لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ» فرمود: احتیاجی به بیعت با او ندارم. «إِنَّهَا كَفٌّ يَهُودِيَّة» دستش دست یهودی است. دست مکر است. دست خیانت است. با من بیعت کند، بیعت شکنی می‌کند. ولی امیرالمؤمنان(ع) وقتی حسنین (سلام‌الله علیهما) شفاعت کردند، فرمود: بخشیدم. این نمونه‌ی دوم. عبدالله بن زبیر را بخشید، مروان حکم را بخشید. ما یک کسی جلوی پای ما بلند نمی‌شود، نمی‌بخشیم. آنوقت کسی که اعدا عدو امیرالمؤمنان هست، بخشیده می‌شود. مورد سوم ابن ابی الحدید می‌گوید: تمام مردم بصره، همه‌ی اینهایی که جنگ برپا کرده بودند، اینها جرم بزرگی مرتکب شده بودند. وقتی حضرت پیروز شدند، جمعشان کردند. باقیماندگان را جمع کردند. فرمودند: من با شما چه کنم؟ چرا این قائله را برپا کردید؟ یک جمله به امیرالمؤمنین گفتند. گفتند: همان کاری که یوسف با برادران کرد، با ما انجام دهید. مگر یوسف نگفت: «لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (یوسف/۹۲) حضرت فرمودند: «لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» خدا بیامرزد. بلند شوید بروید! شما در تاریخ می‌بینید گاهی وقتی یک شهری علیه حکومتی قیام می‌کند، وقتی بر آن شهر فائق می‌آیند، غالب می‌شوند، پدر آن مردم را درمی‌آورند. پدر مردم آن شهر را درمی‌آورند که دیگر کسی هوس نکند چنین کاری را انجام بدهد. حضرت همه را بخشید، فرمود: «لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» خدا شما را بیامرزد. ابن ابی الحدید می‌گوید: مورد چهارم همسر پیامبر که در این قائله جنگ را برپا کرده بود، طلحه و زبیر رقمی نبودند. امیرالمؤمنین(ع) آمد پیش ایشان و یک جمله‌ای فرمودند: «أَهَكَذَا أَمَرَكِ رَسُولُ اللَّه» (بحارالانوار/ج۳۲/ص۱۸۲) پیامبر به تو فرموده بود که این کار را کنی؟ قرآن نمی‌گوید: «وَ قَرْنَ فی بُيُوتِكُن» (احزاب/۳۳) در خانه‌هایتان بنشینید. پیامبر گفته بود این قائله را برپا کنی؟ عرض کردم شوخی نیست، مجال نیست وارد این بحث شویم. سی هزار نفر مسلمان کشته شدند. در آن شرایط، روزهای اولی است که حضرت به حکومت رسیده است. حضرت به مردم بصره فرمودند: مگر شما با من بیعت نکردید؟ چرا بیعت شکنی می‌کنید؟ خون سی هزار نفر برای چه ریخته شد؟ حضرت فرمود: «أَ هَكَذَا أَمَرَكِ رَسُولُ اللَّه» پیامبر گفته بود این کار را بکنی؟ فقط یک جمله گفت. گفت: «يَا أَبَا الْحَسَنِ ظَفِرْتَ فَأَحْسِن، وَ مَلَكْتَ فَأَسْجِح» شما پیروز شدی، ما را ببخش. آقا گفتند: برو، من کاری با تو ندارم. شیخ مفید (رض) کتابی به نام جمل دارد. خیلی کتاب خوبی است. ایشان می‌نویسد امیرمؤمنا (ع) چهل مسلح را همراه این کرد که او را به مدینه بفرستند که در راه یک موقع هوس نکند یک قائله‌ی دیگری راه بیاندازد. چهل مسلح را ولی در راه که می‌رفت بد و بی‌راه به امیرمؤمنان می‌گفت. می‌گفت: باز امیرالمؤمنین حرمت مرا نگه نداشت. چهل نفر مرد مسلح را با همسر پیامبر فرستاده است! تو از آنجا بلند شدی چندین هزار نفر لشگر دنبال خودت راه انداختی اشکالی نداشت؟ وقتی به مدینه رسیدند، مسلح‌ها چهره‌هایشان را کنار زدند، دید این چهل نفر مرد نیستند، زن هستند. یعنی امیرمؤمنان تا آنجا را در نظر گرفته است. چهل زن مسلح که چهره‌های خودشان را پوشانده بودند. چهل زن مسلح همراه او باشند و او را به سلامت به مدینه برسانند. فرمودند: برو در خانه بنشین! دنبال این کارها نباش. این مورد چهارم بود. جالب است اینجا یک جمله‌ای را اضافه کنم. در تاریخ است که وقتی امیرالمؤمنین(ع) آمدند با این صحبت کنند، زن‌هایی اطرافش بودند، یک زنی فریاد زد و به امیرمؤمنین گفت: «يَا قَاتِلَ الْأَحِبَّة» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۵/ص۱۰۵) تو کسی هستی که عزیزان ما را کشتی. حضرت فرمود: من عزیزان شما را کشتم؟ اگر می‌خواستم عزیزان شما را بکشم، این کسانی را که در خانه پنهان بودند، می‌کشتم. فکر می‌کردند

حضـرت خبر نـدارد. چه کسـی در خـانه پنهـان بود؟ همین عبـدالله‌بن زبیر در این خـانه پنهان بود. مروان در این خانه پنهان بود. اگر می‌خواسـتم اینهـا را نمی‌بخشـیدم. امیرالمـؤمنین(ع) همـه را بخشـیدند. در خـود نهـج‌البلاغه هم حضـرت جمله‌ای در بخش کلمـات قصارشان دارنـد. که اصـلاً شـکرانه‌ی پیروزی، گـذشت از دیگران است. باز جالب است من اینها را می‌خواهم با تاریخ بگویم شاید بهتر در ذهن بیننـدگان بماند. وقتی امیرمؤمنان می‌خواسـتند از بصـره برگردند، ابن عباس را جانشـین خودشان گذاشـتند. شـهری که عرض کردم قیام کرده، سـی هزار خون به ناحق بر زمین ریخته، این فتنه‌ی سنگین را به پا کردند، امیرمؤمنان چه سفارشی به جانشین خودشـان کردنـد؟ از سـفارشاتی که به ابن عبـاس کردنـد این بود. حضـرت فرمودنـد: به تو سـفارش می‌کنم: ۱-«علیك بتقوی الله» تقوای الهی ۲- عدالت ۳- با مردم با گشاده‌رویی برخورد کن. ۴- مجلسـی را داشته باش که همه بتوانند پیش تو بیایند. ۵- «تسعهم بحلمك» (جمل/ص۴۲۰) نکنـد بـا این مردم بـا خشم و غضب رفتار کنی؟ حلم و بردباری، با چه کسانی؟ با این مردمی که دشـمنی کردنـد. آتش به پا کردند. حضـرت جانشـین خودش را که گذاشـته فرموده: با اینها با حلم و بردباری برخورد کن. مورد پنجمی که ابن ابی الحدیـد در مقـدمه‌ی نهج‌البلاغه‌اش دارد جالب است. مورد پنجم داسـتان معاویه است. معروف است، شاید بینندگان فراوان شنیـده باشـند. وقتی امیرالمؤمنان(ع) در جنگ صـفین در برابر سـپاه معاویه قرار گرفتند، خوب معاویه زودتر رسـیده بود به جایی که آب مفصـلی بود. مانع شد، گفت: لشـگر جایی بایسـتند، که از این آب به سـپاهیان امیرالمؤمنان نرسد. خوب لشـگر اگر آب نداشته باشد، چند ده هزار نفر، امیرمؤمنان به معاویه پیغام داد: آب را آزاد کن. آب را نگه ندار. گفت: نه! عین جمله‌اش این است. ابن ابی الحدید نقل می‌کند. معاویه به امیرمؤمنان پیغام داد، «لا و الله و لا قطرة» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱/ص۲۳) قسم خورد، گفت: به خدا قسم از این آب یک قطره به شـما نمی‌دهم، تا همه از تشـنگی بمیرید. امیرمؤمنان به امام حسـین فرمودند: برو آب را بگیر! با یک جمعی آمدنـد خیلی سـریع آن جمعی که کنار آب مانع آب بودنـد، کنار زدنـد و آب آزاد شد. بعضـی‌ها به امیرمؤمنان گفتند: خوب حالا نوبت مـا است. ما آب به لشـگر معاویه نمی‌دهیم. معاویه قسم خورد، حضـرت هم قسم خورد. ببینیـد این اوج فضـیلت و اوج رذیلت این است. او قسم خورد به خدا قسم یک قطره آب به شما نمی‌دهم تا از تشنگی بمیرید. حضرت فرمودند: «لا و الله» به خدا قسم من مقـابله به مثل نمی‌کنم. آب در جنگ آزاد است! اینها چیزهای برجسـته‌ای است که ابن ابی الحدیـد در زنـدگی امیرمؤمنان(ع) نقل می‌کند. من یکی دو مورد دیگر اضافه کنم. دلم نمی‌آید واقعاً این زندگی امیرمؤمنان (ع) را که آدم می‌بیند تعجب می‌کند. ما واقعاً بایـد تعجب کنیم. چون به خودمـان نگـاه می‌کنیم. به زنـدگی خودمـان نگـاه می‌کنیم. باز در روابط اجتماعی حضـرت در جنگ با نهروانی‌ها، خوب می‌دانید از همین سپاه صـفین، جنگ امیرالمؤمنین با معاویه یک عده نهروانی‌ها پیدا شدند. کسانی که وقتی قرآن را عمروعاص به نیزه کرد، خطشان را از امیرالمؤمنین جـدا کردند. به اصـطلاح مارقین! باشد در یک فرصتی راجع به افکار آنها باید مفصل صحبت کنیم. خدا شهید مطهری(ره) را رحمت کند، خیلی بحث زیبایی در این بحث جاذبه و دافعه‌ی امام علی(ع) دارد. من فقـط می‌خواهم دو سه تـا داسـتان بگویم که در این پایـان بحث این مجموعه انشـاءالله ما را تکان بدهـد. همین نهروانی‌ها که امام را کافر می‌دانسـتند، چون حضـرت حکمیت را پذیرفت، با اینکه به حضـرت تحمیل کرده بودند، حضـرت علی را کافر می‌دانستند. من خیلی سـریع دو نمونه را بگویم. طبری در تاریخش می‌نویسد، امیرالمؤمنین(ع) داشت در مسـجد کوفه سـخنرانی می‌کرد. امیرمؤمنان در مسـجد کوفه، در اوج قدرت، سـخنرانی، وسط سـخنرانی‌اش یک کسی از یک گوشه‌ی مسجد فریاد زد: «لا حکم الا لله»! این «لا حکم الا ـ لله» معنی‌اش کفر امیرمؤمنان است. تو قبول کردی و کافر هستی. حضـرت اعتنایی نکردنـد. یک نفر دیگر از یک گوشه‌ی دیگر، وسط سخنرانی. نفر سوم از یک گوشه‌ی دیگری فریاد زد. اصحاب گفتند: آقا اجازه بدهید ما با اینها برخورد کنیم. فرمودند: نه تا دست به شمشیر نبردند، من با اینها کاری ندارم. سه چیز پیش ما دارند. مانع نمی‌شویم در مسجد بیایند و نماز بخوانند. اینها که پشت سـر امیرمؤمنـان نمـاز نمی‌خواندنـد، در مسـجد امیرمؤمنان می‌آمدنـد، در مسـجد کوفه، امیرالمؤمنین امام بود، حاکم بود، امام جماعت، خطبه، نماز، اینها نماز فرادی می‌خواندنـد. امامی که کافر می‌گویند که پشت سـرش نماز نمی‌خوانند. فرمود: ۱- ما با شما

کاری نداریم، به مسجد بیایید و نماز خودتان را بخوانید. ۲- از بیت‌المال هم حقوق شما را می‌دهم. تا دست به شمشیر نبردید، حقوقتان را می‌دهم. ۳- ما شروع به جنگ نمی‌کنیم. این یک برخورد. برخورد دوم در کلمات نهج‌البلاغه در حکمت ۴۲۰ هست. حتماً عزیزان مراجعه کنند انشاءالله برکت این جلسه این باشد، ما گفتیم می‌خواهیم واقعاً مهمان سفره‌ی امیرالمؤمنان باشیم. حکمت ۴۲۰ در نهج‌البلاغه است. «کَانَ جَالِساً فِی أَصْحَابِهِ» با اصحابشان در مسجد نشسته بودند. «فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ» یکی از همین خوارج، امیرالمؤمنین جمله‌ای فرمود، او گفت: «قَاتَلَهُ اللَّهُ کَافِرا» خدا او را بکشد. این کافر چه قشنگ حرف می‌زند! امیرمؤمنان، یک سخنی فرمودند در حکمت ۴۲۰ نهج‌البلاغه، اینکه از خوارج بود گفت: «قَاتَلَهُ اللَّهُ کَافِرا» مرگ بر علی! «کافراً» چقدر قشنگ حرف می‌زند این کافر! اوج قدرت، به امام، به حاکم کافر بگویند. مرگ بر تو! اصحاب گفتند: آقا بگذارید ما پدر این را دربیاوریم! عین عبارت این است. «فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِیَقْتُلُوه» گفتند: آقا او را بکشیم. به شما کافر می‌گوید. امیرالمؤمنین را کافر می‌داند. بگذارید او را بکشیم! حضرت فرمودند: «رُوَیْدا» حوصله کنید، چه خبر است! «إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَب» مگر به من دشنام نداده است؟ کافر به من گفته این «سَب» است. خوب جواب او یک دشنام دیگر است یا «أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْب» ما دو راه داریم. یا باید همان جواب را بدهم، یا او را ببخشم. من هم می‌بخشم! امیرالمؤمنان اهل انتقام نیستند. یک وقتی عرض کردیم اگر امیرالمؤمنین(ع) زنده بودند، قطعاً قاتلشان را می‌بخشیدند. خوب بعد از شهادت حضرت فضا یک فضایی شد که دیگر نمی‌شد، اگر حسنین(سلام الله علیهما) بچه‌های امیرالمؤمنان ابن ملجم را می‌بخشیدند، مردم ابن ملجم را تکه تکه می‌کردند. و الا این نهج‌البلاغه است. حضرت فرمود: «وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَة» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۵/ص۱۴۳) من به خدا نزدیک می‌شوم اگر قاتلم را ببخشم. «سَبٌّ بِسَب» فرمودند: دشنام داده، جوابش دشنام است. دعوا ندارد. بکشید! برای چه؟ دشنام داده جوابش دشنام است. یا نه بگذریم. من می‌گذرم. این نمونه‌ی دوم، اگر اجازه بدهید من یک نمونه‌ی دیگر بگویم و این بحث را تمامش کنم. باز این را منابع عامه فراوان نقل کردند، منابع خاصه هم داریم. من داستان را بگویم. این داستان‌ها بهتر در ذهن می‌ماند. شخصی به نام موسی بن طلحه است. در همان داستان جنگ جمل در بصره امیرمؤمنان عده‌ای از کسانی را که در جنگ شرکت کرده بودند، خوب در میانه جنگ افرادی را اسیر کردند و زندان می‌بردند. که دوباره نیایند علیه امیرالمؤمنین شمشیر بکشند. یک کسی به نام موسی بن طلحه است. عرض کردم همه نقل کردند. واقعاً داستان تکان دهنده‌ای است. جنگ جمل که تمام شد، سی هزار نفر کشته شدند. امیرمؤمنان پیروز شده، همه‌ی مردم بصره را بخشیده است. موسی‌بن طلحه می‌گوید: من در زندان بودم. اسیر بودم، جزء اسرا در زندان بودم. آمدند صدا زدند موسی بن طلحه کیست؟ گفت: آقا گفتند: برو شهادتین بگو، که دیگر مرگ تو قطعی است. برو آماده‌ی مرگ شو! در جمل ما این همه یاران امیرالمؤمنین را کشتیم. حضرت حتماً ما را می‌کشد. می‌گوید: یک وقتی خدمت امیرالمؤمنین آمدم. حضرت به من فرمودند که سه مرتبه بگو: «استغفرالله و اتوب الیه» چه کسی؟ شمشیر کشیده، شکست خورده، سی هزار نفر خون انسان‌ها بر زمین ریخته. حالا ـ حضرت این زندانی را آزاد کرده، فرمود: سه بار بگو«استغفرالله و اتوب الیه». گفت: آقا «استغفرالله و اتوب الیه، استغفرالله و اتوب الیه، استغفرالله و اتوب الیه» این استغفار قبل از اعدام است. چون فکر می‌کرد، حضرت می‌خواهد او را اعدام کند. قبل از اعدام هم یک توبه‌ای دارد. دیدید این اعدامی‌ها را که یک توبه‌ای می‌دهند. با ترس و لرز گفت «استغفرالله» را بگوییم و برویم. سه مرتبه که گفت، فرمودند: حالا آزادش کنید. سه استغفار فرمودند: او را آزاد کنید. البته فرمودند: مواظب باش. هرکجا می‌خواهی بروی، برو. اما دیگر فتنه نکن. دیگر قائله‌ای بپا نکن. دیگر جنگ بپا نکن. و برو نگاه کن اگر چیزی از اثاث تو در لشگر ما است، بردار ببر! برو بگرد، اگر چیزی از غنایم جنگی، بود بردار. ولی تقوا پیشه کن. دیگر فتنه برپا نکن. دیگر دنبال جنگ با امام نباش. سه تا استغفار حضرت آزادش کرد. آقای شریعتی: فکر نمی‌کنم خیلی فرصت داشته باشیم تا پایان برنامه‌ی امروز، انشاءالله دوستان خودشان به محضر قرآن مشرف شوند. امروز صفحه‌ی ۲۶ مصحف شریف قرار روزانه‌ی ما است. آیات ۱۷۰ تا ۱۷۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره انشاءالله دوستان تلاوت کنند و ما را هم از دعای خیر خودشان محروم نکنند و انشاءالله از برکاتش بهره‌مند شوند.

حاج آقای حسینی اگر نکته‌ای باقی مانده جمع‌بندی فرمایشات شما را می‌شنویم. حاج آقای حسینی: خواهش می‌کنم پس من این بحث را حداقل تکمیل کنم. یک مورد دیگری را امام صادق(ع) نقل فرمودند. باز این هم در منابع عامه هست. من امروز هرچه نقل کردم تقریباً تمام مسائلی که عرض کردم هم منابع عامه دارد، هم منابع خاصه دارد. امام صادق(ع) فرمودند: امیرمؤمنان داشتند نماز صبح می‌خواندند. در حال نماز، این داستانی که گفتیم در خطبه بود، مشغول سخنرانی بود. این در حال نماز است. نماز صبح می‌خواندند. یکی از همین خوارج، از خوارج شروع کرد این آیه را خواندن. سوره‌ی زمر آیه‌ی ۶۵. طعنه به امیرالمؤمنان می‌زد و شروع به تلاوت این آیه می‌کرد. «وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر/۶۵) معنای این آیه چیست؟ یعنی امیرالمؤمنین تو مشرک هستی. پیام آیه این است. ما به پیامبر هم گفتیم، اگر مشرک شوی اعمالت نابود می‌شود و از بین می‌رود. امیرالمؤمنین در خطبه بود، این در نماز است. امیرمؤمنان است، حاکم اسلامی است، در مسجد کوفه دارد نماز می‌خواند، تمام مردم پشت سر او دارند نماز می‌خوانند، وسط نماز امام صادق فرمود: یکی از این خوارج این آیه را خواند. یعنی آقا شما مشرک هستی. تا به آیه شروع کرد، حضرت به احترام قرآن ساکت شدند. دوباره خواند. حضرت ساکت شدند. بار سوم خواند. دید این رها نمی‌کند. حضرت آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی روم را تلاوت کردند. این آیه در سوره‌ی مبارکه‌ی روم عزیزان خودشان مراجعه کنند «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَق وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُون» (روم/۶۰) وعده‌ی خدا حق است. آنهایی که ایمان ندارند، آنهایی که باور ندارند تو را خشمگین نکنند. پیامش این است. در نماز امیرمؤمنان با آیه‌ی قرآن خوارج پیام می‌دادند که علی تو مشرک هستی. سه بار، بار سوم امیرالمؤمنین با آیه جواب داد که من صبر می‌کنم و نمازشان را ادامه دادند. آقای شریعتی: امیرالمؤمنینی که میزان اعمال است، انشاءالله ببینیم فاصله‌ی ما با حضرت چقدر است. حاج آقای حسینی: یک پیام هم بدهم. آنهایی که الآن در آستانه‌ی سال جدید، دارند شیشه‌ها و غبار پشت شیشه را پاک می‌کنند، اگر غبار دل را هم پاک کردند ما را هم خبر بدهند، خوشحال شویم به دیگران هم بگوییم. بگوییم: امروز از امیرالمؤمنان این استفاده را بردیم. آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی ممنون و مشتکرم. خیلی از توجه شما سپاسگزارم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای ماندگاری خدمت شما خواهیم رسید. حاج آقای ماندگاری به پرسش‌های شما پاسخ خواهند داد. حاج آقا دعا کنند و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای حسینی: چه دعایی بالاتر از این که از خدا بخواهیم، انشاءالله خداوند به حق امیرالمؤمنان(ع) به همه‌ی ما توفیق عمل به سیره‌ی علوی، من باز هم تأکید می‌کنم، در این جلسه مجال تاریخ گویی نیست. تاریخ برای عمل است. انشاءالله خدا همه‌ی ما را در عمل به سیره‌ی امام علی(ع) موفق بگرداند. آقای شریعتی: الهی آمین. خیلی ممنون و متشکرم. والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمدٍ و آل الطاهرین. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَ وَ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْا وَ لَا يَهْتَدُونَ(۱۷۰) وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ(۱۷۱) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ(۱۷۲) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيرْ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱۷۳) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُوْلَئكَ مَا يَأْكُلُونَ فىِ بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ(۱۷۴) أُوْلَئكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُاْ الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبرَهُمْ عَلىَ النَّارِ(۱۷۵) ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فىِ الْكِتَابِ لَفِى شِقَاقِ بَعِيدٍ(۱۷۶)» ترجمه آیات: «چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند. حتی اگر پدرانشان بیخرد و گمراه بوده‌اند. (۱۷۰) مَثَل کافران، مثَل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند، و او جز بانگی و آوازی نشنود. اینان کرانند، لالانند، کورانند و هیچ درنمی‌یابند. (۱۷۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر خدا را می‌پرستید، سپاسش را به جای آورید. (۱۷۲) جز این نیست که مردار را و خون را و گوشت خوک را و آنچه را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند، بر شما حرام کرد. اما کسی که ناچار شود هر گاه که

بی‌میلی جوید و از حد نگذراند، گناهی مرتکب نشده است، که خدا آمرزنده و بخشاینده است. (۱۷۳) آنان که کتابی را که خدا نازل کرده است پنهان می‌دارند، تا بهای اندکی بستانند، شکمهای خود را جز از آتش انباشته نمی‌سازند. و خدا در روز قیامت با آنها سخن نگوید و پاکشان نسازد و بهره آنها عذابی دردآور است. (۱۷۴) اینان گمراهی را به جای هدایت برگزیدند و عذاب را به جای آمرزش. چه چیز بر آتش شکیبایشان ساخته؟ (۱۷۵) زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می کنند، در مخالفتی دور از صوابند. (۱۷۶)»

۹۲-۱۲-۱۳

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: سیره‌ی اهلبیت (علیهم‌السلام)، سیره علوی کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۱۳/۱۲/۹۲ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین یا رب نکند به زخمم آگاه کنی *** این گمشده را دوباره گمراه کنی افتاده‌ام از پا نکند دستم را *** از دامن اهلبیت کوتاه کنی آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می کنم در هرجا که هستید مثل همیشه انشاءالله بهترین‌ها نصیب شما شود. جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقای حسینی قمی، سلام علیکم و رحمهٔ الله خیلی خوش آمدید. حاج آقای حسینی قمی: علیکم السلام و رحمهٔ الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان عزیز دارم. آقای شریعتی: سلامت باشید. حالتان انشاءالله خوب است. خدا را شکر می کنیم. انشاءالله همه‌ی شما هم حالتان خوب باشد. و آرزو می کنم در این لحظات و دقایقی که خدمت شما هستیم، لحظات و دقایق مفیدی را با هم سپری کنیم. بحث ما در هفته‌های اخیر روزهای سه‌شنبه با حضور حاج آقای حسینی، سیره‌ی اهلبیت(علیهم‌السلام) هست. بعد از اینکه به مناسبت میلاد نبی مکرم اسلام بحث سیره‌ی نبوی را داشتیم و خیلی هم پر مخاطب شد و با استقبال خوب مخاطبان خوبمان مواجه شد، این بحث را در دستور کار روزهای سه‌شنبه قرار دادیم. روزهای سه‌شنبه سیره‌ی علوی را حاج آقای حسینی به آن اشاره کردند که خیلی هم خوب بود و فرازهای نابی از نهج‌البلاغه را شنیدیم، امروز هم خدمت شما هستیم. حاج آقای حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. در بحث سیره‌ی علوی از یک کلامی از نبی مکرم اسلام سخن را آغاز کردیم. پیامبر خدا به امیرمؤمنان(ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ زَیَّنَکَ بِزِینَهٔ» (بحارالانوار/ج۳۹/ص۲۹۷) خداوند زینت، زیور، و زیبایی به تو عنایت کرده که زیوری نزد خدا از این محبوتر نیست. در این روایت به دو زینت اشاره شده است. دو زیبایی در زندگی امیرمؤمنان(ع) که یک مورد را آن هفته اشاره کردیم. «وَ وَهَبَ لَکَ حُبَّ الْمَسَاکِین» شما مساکین را دوست دارید. امیرمؤمنان(ع) مساکین را دوست داشت و در این زمینه مطالبی را در سیره‌ی حضرت گفتیم. برای اینکه این حدیث را تمام کنیم، یک جمله‌ی دیگری را که در همین روایت هست، دو زیور، زیور دوم «بِالزُّهْدِ فِی الدُّنْیَا» زندگی شما زندگی زاهدانه هست. یعنی پیامبر خدا وقتی می‌خواهند امیرمؤمنان را تعریف کنند، می‌فرماید: یکی اینکه شما مساکین را دوست دارید، دوم زندگی شما زندگی زاهدانه هست. خوب می‌دانید زهد یکی از آن واژه‌هایی است که نیاز به تعریف دارد. زندگی زاهدانه یعنی چه؟ ما بنا شد سه‌شنبه‌ها، مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان(ع) باشیم و گفتیم: حداقل این است که طبق حدیثی که پیامبر خدا فرمودند و همه نقل کردند، اهل سنت و شیعه، «ذِکْرُ عَلِیٍّ عِبَادَهٌ» (بحارالانوار/ج۳۶/ص ۳۷۰) نام امیرمؤمنان، یاد امیرمؤمنان، سیره‌ی امیرمؤمنان(ع) عبادت است. یقیناً در این ساعت انشاءالله همه در عبادت هستیم. من دیدم یکی از بینندگان عزیز پیام داده که آیا ما هم که این مباحث را می‌شنویم در عبادت هستیم؟ قطعاً در عبادت هستیم. همه از سخن امیرمؤمنان و ذکر یاد و نام امیرمؤمنان(ع) در عبادت هستیم. چون می‌خواهیم سر سفره‌ی حضرت مهمان باشیم، بیشتر از کلمات خود حضرت استفاده کنیم. این نهج‌البلاغه‌ی خود امیرمؤمنان(ع) است. در بخش کلمات قصار کلمه‌ی ۴۳۹، خود حضرت زهد را معنا فرمودند. کسی که این راه را طی کرده خودش می گوید زهد یعنی چه؟ حضرت فرمودند: «الزُّهْدُ بَیْنَ کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرْآن» (نهج‌البلاغه/ص۵۵۳) جالب است. امیرمؤمنان هم زهد را از قرآن تفسیر

می‌کند. فرمودند: زهد بین این دو کلمه‌ی قرآن است. سوره‌ی مبارکه‌ی حدید آیه‌ی ۲۳. امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه، کلمات قصار، کلمه‌ی ۴۳۹ به قرآن استناد می‌فرمایند برای تفسیر زهد. فرمودند: در این آیه‌ی قرآن آمده است. سوره‌ی مبارکه‌ی حدید آیه‌ی ۲۳. «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ» (حدید/۲۳) اگر چیزی از دست دادید، ناراحت نشوید و اگر چیزی را به دست آوردید، شادمانی همراه با غرور شما را نگیرد. شادی عیب ندارد. آدم مست نشود، مغرور نشود. اگر چیزی بدست آورد. اگر دنیا در اختیارش بود. مست و مغرور نشود، وظایفش یادش نرود و اگر چیزی از دست داد، غصه نخورد. اگر دنیا به او اقبال نکرد، ناراحت نشود. جالب است یک حدیثی دیدم، خیلی زیباست. ببینید اگر واقعاً بخواهیم زهد را در یک کلمه معنا کنیم، به تعبیر قرآن اسیر دنیا نبودن است. اسیر دنیا نباشیم. نداشتیم غصه نخوریم. دنیا اسیر ما باشد. امیرمؤمنان(ع) در یک بیان نورانی می‌فرماید: «انأ الذی اهنت الدنیا» من آن کسی هستم که دنیا را ذلیل کردم. دنیا ما را ذلیل نکند. این خیلی مهم است. اگر دنیا ما را ذلیل نکرد، ما زاهد هستیم. به ثروت نیست. به دارایی نیست. ممکن است یک انسان آه در بساط نداشته باشد، ولی دنیا ذلیلش کرده است. دائم غم و غصه و بحث فقر مفصل گفتیم. اصل عدالت خدا را می‌برد زیر سؤال، که چرا من زندگی‌ام فقیرانه است؟ دنیا او را ذلیل کرده است. ممکن است انسان همه چیز داشته باشد، ولی آنچه دارد به وظیفه‌اش عمل می‌کند، در راه خدا هزینه می‌کند، تکالیفش را انجام می‌دهد، این دنیا را ذلیل کرد. امیرمؤمنان فرمود: «أنا الذی اهنت الدنیا». من دنیا را ذلیل کردم. من دنیا را خوار کردم. زهد این است. خیلی مهم است. «أنا الذی اهنت الدنیا»، «اهانت» خوار کردن، من دنیا را ذلیل کردم. دنیا نتوانست مرا ذلیل کند. پس تعریف امیرمؤمنان(ع) از زهد همین بیان نورانی قرآن کریم است. این جمله‌ی اول است. من یک بیانی می‌دیدم از شهید مطهری(ره) در این کتاب سیری در نهج‌البلاغه که انصافاً کتاب خوبی است. ایشان واژگانی را از نهج‌البلاغه مفصل معنا کردند، از جمله همین کلمه‌ی زهد را در نهج‌البلاغه، ایشان بیان زیبایی دارند. می‌فرمایند: زهد با رهبانیت خیلی فرق دارد. آن شکل نیست که بعضی‌ها تبلیغ می‌کنند، آدم یک گوشه‌ای برود، نه اسلام طرفدار رهبانیت قطعاً نیست. زاهدانه زندگی کردن یعنی چه؟ ایشان می‌فرماید: زهد سه مرحله، سه جلوه می‌تواند داشته باشد. من اگر برسم این سه جلد را بگویم، فکر می‌کنم در پرتو کلمات امیرمؤمنان(ع) و بیان شهید مطهری(ره) بحث خوبی شود. مرحله‌ی اول این است که انسان زاهد، زاهدانه زندگی می‌کند. برای چه؟ برای اینکه دیگران را مهمان سفره‌ی خودش قرار بدهد. می‌گوید: من نمی‌خواهم. من دارم، من نمی‌خواهم استفاده کنم. من می‌خواهم دیگران استفاده کنند. یعنی زاهد است. وقتی انسان می‌تواند دیگران را مهمان کند که خودش اسیر دنیا نباشد، بی‌رغبت به دنیا باشد. این جلوه‌اش در زندگی امیرمؤمنان(ع) خیلی زیبا هست. یک حدیثی از امام باقر(ع) هست. حضرت وقتی می‌خواهند زندگی امیرمؤمنان را توصیف کنند، می‌فرمایند: امیرمؤمنان کسی بود که «یأکل» خودش چه مصرف می‌کرد؟ «یطعم» به مردم چه می‌داد؟ غذای خودشان نان بود. اتفاقاً باز این عبارت را دیدم. ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه‌اش دارد. نقل می‌کند این روایت را که خورشت امیرمؤمنان(ع) چه بوده است. شاید بینندگان زیاد شنیده باشند. اولاً خیلی وقت‌ها حضرت نان تنها مصرف می‌کردند. خورشت ایشان به ترتیب این بود. گزارش کسانی که در محضر امیرمؤمنان(ع) بودند. خورشتش نان بود و مثلاً یک سرکه‌ای بود. نان و نمکی بود. ما اینها را اصلاً خورشت حساب نمی‌کنیم. اگر یک درجه ترقی می‌کرد خورشت حضرت، نان بود و سبزیجات، یک درجه ترقی می‌کرد نان و شیر بود. یک درجه دیگر خیلی ترقی می‌کرد، این دیگر خیلی ترقی بود، نان و گوشت بود. «لا یأکل اللحم إلا قلیلا» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱/ص۲۵) در ابن ابی الحدید این گزارش است. اینکه حضرت خیلی کم مواد گوشتی مصرف می‌کرد. به اصحابشان هم می‌فرمودند: «لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوان» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱/ص۲۵) شکمتان را مقبره‌ی حیوانات، قبرستان حیوانات قرار ندهید. آقای شریعتی می‌دانید الآن هم در بحث دستورات غذایی زیاد سفارش کردند، بسیاری از بیماری‌هایی که امروز جامعه‌ی ما متأسفانه گرفتارش هست، به خاطر همین بی‌حساب غذا خوردن و مواد غذایی را رعایت نکردن، و این غذاهای گوشتی را بیش از حد مصرف کردن. این زندگی امیرمؤمنان بود. یعنی خورشتشان سرکه بوده،

مرحله‌ی بعد سبزیجات می‌شده، مرحله‌ی بعد دیگر خیلی می‌شد، شیر و کم به گوشت می‌رسید. اما به دیگران چه؟ خودشان این غذایشان بود اما به دیگران نان و گوشت می‌دادند. بهترین غذاها را به فقرا و نیازمندان می‌دادند. به آنهایی که شاید ماه‌ها به نان و گوشت نرسیده بودند، به آنها غذا می‌دادند. پس زاهد زندگی می‌کند تا دیگران را سیر کند. زاهدانه زندگی کردن برای ایثار. آقای شریعتی: آنهایی که اهل ایثار و معرفت هستند، یک مرحله‌اش زهد است. حاج آقای حسینی: بله، اگر زهد نبود نمی‌توانست دل بکند. اگر رغبت به دنیا داشت، بدون بی‌رغبتی نمی‌تواند به دیگران اطعام بدهد. این یک جمله. آنوقت جالب است ابن ابی الحدید هم این عبارت را دارد. می‌گوید: نگویید امیرمؤمنان(ع) اگر این غذایش بود چگونه به میدان نبرد می‌رفت؟ حضرت جواب دادند که نه! به پرخوری‌ها آدم شجاعت پیدا نمی‌کند. اتفاقاً اینهایی که خیلی پرخور هستند، زمین گیر هستند. حالا من وارد آن بحث نمی‌شوم. یکی دو عبارت دیگر باز از ابن ابی الحدید بگویم. جالب است. یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت است. شرح نهج‌البلاغه نوشته است. بیست مجلد، تقریباً حدود هفتصد، هشتصد سال است از دنیا رفته است. شرح نهج‌البلاغه‌اش معروف است. در مصر، در لبنان، در خیلی از کشورها، یکی از شرح‌های خوب نهج‌البلاغه است. انصافاً خیلی خوب و جامع است. یک عبارت خیلی زیبایی دارد، می‌گوید: امیرمؤمنان «وَ لَقَدْ وُلِّيَ الْخِلَافَةَ وَ أَتَتْهُ الْأَمْوَالُ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲/ص۲۰۲) وقتی دوران خلافتشان شد، خوب از همه‌جا بیت المال در خدمت حضرت بود. اموالی می‌رسید. «فَمَا كَانَ حَلْوَاهُ إِلَّا التَّمْرَ» اوج شیرینی‌جاتی که حضرت مصرف می‌کردند چه بوده؟ خرما بوده. تمام شیرینی‌جات بوده. الآن گاهی آدم در زندگی سلاطین می‌خواند چه سفره‌هایی دارند. «مَا كَانَ حَلْوَاهُ إِلَّا التَّمْرَ» شیرینی‌اش فقط خرما بوده. «وَ لَا ثِيَابُهُ إِلَّا الْكَرَابِيسَ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲/ص۲۰۲) لباسش کرباس بود، یک جامه‌ی ساده‌ای بود. باز ابن ابی الحدید می‌نویسد. می‌گوید: امیرالمؤمنین کسی بود «و هو الذی کان یکنس بیوت الأموال» (شرح نهج‌البلاغهج۱/ص۲۱) بیت‌المال را تقسیم می‌کرد و جارو می‌کرد. چیزی نماند، همه را در راه خدا داده باشی. «و یصلی فیها» بیت‌المال را تقسیم می‌کرد. جارو می‌کرد و بعد به نماز می‌ایستاد و می‌فرمود: «یا دنیا غری غیری» این جمله بسیار معروف است. «یا صفرا» ای طلاها، ای نقره‌ها، دیگران را فریب دهید، نمی‌توانید امیرالمؤمنین را فریب دهید. باز این داستان معروف است. یک کسی می‌گوید: من با پدرم پای خطبه‌ی حضرت رفته بودم. من سنی نداشتم با پدرم پای خطبه‌ی امیرمؤمنان رفتم. دیدم حضرت در حالی که دارند خطبه می‌خوانند، لباسشان، پیراهنشان را تکان می‌دهند. از پدرم سؤال کردم که چرا این خطیب جمعه پیراهنش را تکان می‌دهد؟ گفت: این آقایم پیراهن بیشتر ندارد. پیراهنش را شسته و تر است، وقت نماز جمعه رسیده است، آمده خطبه بخواند و پیراهنش را حرکت می‌دهد که خشک شود. اینطوری بوده در حالی که به همه‌ی مردم می‌دانید امیرمؤمنان خیلی صدقات داشته است. صدقاتشان فراوان بوده است. خصوصاً در آن بیست و پنج سالی که حضرت خانه نشین بودند، در نخلستان‌ها کار کشاورزی و باغداری می‌کردند. خوب فراوان این را شنیده‌ایم. وقف می‌کردند. روی این کلمه اصرار دارم. که ما تا بحث زهد را مطرح می‌کنیم، در ذهن ما نرود اینکه نداشتند. شاید امیرمؤمنان درآمدی که از مزرعه‌هایشان داشتند، از نخلستان‌هایشان داشتند در مدینه بی‌نظیر بوده است. ولی همین آقا پیراهنشان را تکان می‌دادند، تا خشک شود. همین آقا نان ساده مصرف می‌کردند. آقای شریعتی: یعنی حضرت از این درآمدهایی که داشتند چیزهایی را برای خودشان نمی‌خواستند. حاج آقای حسینی: زاهدانه زندگی کنیم تا نسبت به دیگران دست دهنده داشته باشیم. این یک مرحله و یک جلوه از زهد است. یک داستان بگویم، شاید این داستان بهتر در ذهن بماند و مؤثرتر باشد. عرض کنم شخصی هست به نام ابومَطَر، مَطَر یعنی باران. ابومطر یعنی پدر باران. چرا به او ابومطر می‌گفتند، نمی‌دانم. ولی داستان را همه نقل کردند. محقق اِربلی و دیگران نقل کردند. می‌گوید: یکوقت من کوفه رفتم. جالب است. می‌گوید: کوفه رفتم در بازار کوفه، یک آقایی را دیدم، دیدم مردم را موعظه می‌کند. بازاری‌ها را نصیحت می‌کند. موعظه می‌کند. تعجب کردم. به قیافه‌اش نگاه کردم دیدم هیچ ممیزه و مشخصه‌ای ندارد. از یک کسی سؤال کردم این آقا کیست؟ گفت: غریبی؟ گفتم: بله. من از بصره آمدم. در کوفه غریب هستم. بار اول است آمدم، دفعه‌ی اول است. این آقا چه کسی است؟ گفت:

این امیرالمؤمنین است. عین عبارت این است. عبارت این است که می گوید: «کَأَنَّهُ أَعْرَابِیٌّ بَیَدَوِی» (شرح نهج البلاغه/ج۹/ص۲۳۵) نگاه کردم «کَأَنَّهُ أَعْرَابِیٌّ» اعراب یعنی بیابان گرد، «بَیَدَوِی» یعنی از آن بیابان گردهای خیلی درجه بالا. حالا یکوقت بیابان گردها هم که زندگی مثلاً شهرنشینی پیدا کردند. اما نه نه! بیابان گرد اصیل اصیل! تیپ‌اش اینطور بود. گفتم: این آقا کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین. غریبی؟ گفتم: بله از بصره آمدم. گفتند: امیرالمؤمنین است. من دنبال شما بودم ببینم چه می کنی؟ به هر صنفی که می‌رسیدند، موعظه‌ای می کردند. به یک قسمت که رسیدند فرمودند: «لَا تَحْلِفُوا» به بازاری‌ها، قسم نخورید. در کسب شما قسم خوردن مکروه است. قسم نخورید.«فَإِنَّ الْیَمِینَ» (بحارالانوار/ج۴۰/ص۳۳۱) قسم خوردن «وَ یَمْحَقُ الْبَرَکَةَ» برکت را از بین می‌برد. بحث برکت‌سازی و برکت سوزی با حاج آقای فرحزاد. اگر قسم بخورید، برکت شما از بین می‌رود. اصلاً اگر بخواهیم وارد این شویم باید تا آخر جلسه راجع به قسم صحبت کنیم. آنوقت نقطه‌ی مقابل، به یک سری دیگر از بازاریان رسیدند، حدیثی که جلسه گذشته با عجله خواندیم. فرمودند: «أَطْعِمُوا الْمَسَاکِینَ یَرْبُو کَسْبُکُم» قسم بخورید برکت می‌رود. می‌خواهید برکت بیاید، «یَرْبُو کَسْبُکُم»، «أَطْعِمُوا الْمَسَاکِینَ». به نیازمندان هم بدهید. به خرما فروش‌ها که رسیدند، فرمودند: «أَطْعِمُوا الْمَسَاکِینَ» به مساکین، به نیازمندان، از این خرماها بدهید، «یَرْبُو کَسْبُکُم» کسب شما برکت می کند. می گوید: من همینطور دنبال حضرت می‌آمدم. به اصناف مختلف که می‌رسیدند، یک موعظه‌ای می کردند. تا به صنف پارچه فروش‌ها رسیدند. آنجا ایستادند. فرمودند: من یک پیراهن می‌خواهم. تا گفت: چشم یا امیرالمؤمنین، من در خدمت شما هستم. تا امیرالمؤمنین را شناخت، حضرت فرمود: نه من از شما خریداری نمی کنم. مسیر را ادامه دادند. دنبال حضرت به یک مغازه‌ی دیگر آمدم. فرمودند: یک پیراهنی می‌خواهم. چشم یا امیرالمؤمنین، در خدمت هستیم. حضرت فرمودند: نه! از شما هم نمی‌خریم. ادامه دادند، به مغازه‌ی سوم رسیدند، یک جوانی بود، حضرت را نمی‌شناخت. فرمودند: پیراهنی به سه درهم می‌خواهم. پیراهن را آماده کرد، معامله تمام و حضرت راه افتادند. در مسجد کوفه آمدند. بازار کوفه تمام شد، مسجد کوفه آمدند و نشستند برای رفع حاجات مردم. صاحب آن مغازه رسیده بود. صاحب آن مغازه‌ای که حضرت از او پیراهن خریده بود، وقتی در بازار می‌رسد، دیگران به او می گویند: امیرالمؤمنین از شما پیراهنی خریده است. پسر شما پیراهنی خرید، شما نبودی. چند فروختی؟ سه درهم. به عجله خدمت حضرت می‌آید، یک درهم را باز گرداند. می گوید: آقا این یک درهم را بگیر. حضرت فرمود: نه، معامله تمام شد. من راضی بودم و او هم راضی بود. تمام شد. ناشناس، ببینید کسی که حضرت را می‌شناسد، از او خریداری نمی کند. تا مرحله‌ی سوم. جالب است باز این هم در تتمه‌ی این داستان بگویم. پیراهن را گرفت، دعایی هم کرد. دعایی هم خواندند. «الحمدلله الذی» یک پیراهن سه درهمی که خریدند، ایستادند دعا. گزارش این آقای ناشناسی که می گوید: من حضرت را نمی‌شناختم، غریبی که در بازار کوفه آمده است، حضرت یک دعایی خواندند. به حضرت گفتند: آقا این دعا را از کجا آوردی؟ فرمودند: این دعا را پیامبر وقتی پیراهنی می‌خریدند و می‌پوشیدند می‌خواندند. پس تا اینجا امیرمؤمنان، می‌بینیم اگر زاهدانه زندگی می کند، اگر ساده زندگی می کند، با وجود داشتن ثروت و اموال اما می‌خواهد دیگران بهره ببرند. می‌خواهیم تا حداکثر مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان(ع) باشیم، آن هفته هم عرض کردم یادم هست یک روزی خدا آیت الله بهجت را رحمت کند. یکی دو بار این مسأله را فرمودند. شاید یکی دو بار این را فرمودند. می‌خواستند تأکید کنند. می‌فرمودند: در منبرهایتان از نهج‌البلاغه بگویید. از نهج‌البلاغه که بخوانید دیگر مردم پای منبر شما نیستند. پای منبر امیرالمؤمنین(ع) هستند. این نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۶۰، طولانی است و من فقط یک جمله‌اش را عرض می کنم. حضرت می‌فرماید: «وَ اللَّهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِی هَذِهِ حَتَّی اسْتَحْیَیْتُ مِنْ رَاقِعِهَا»خطبه‌ی ۱۶۰ است. به خدا قسم اینقدر این جامه‌ام را وصله زدم که دیگر خجالت می کشم بروم پیش آن وصله زن و بگویم: بار دیگر هم وصله بزن. «اهنت الدنیا» اگر کسی دنیا را خوار کرد، ذلیل کرد، دیگر اسیر این چیزها نیست. این یک داستان است. من یک داستان دیگری عرض کنم. این هم به نظرم در زندگی امیرمؤمنان(ع) خیلی مهم است و برای ما خیلی قابل استفاده است. باز من آدرس را بدهم. چون عرض کردم می‌خواهیم مهمان حضرت باشیم، در

بخش خطبه‌ها، خطبه‌ی ۲۰۸. خطبه‌ی قبلی خطبه‌ی ۱۶۰ بود، این خطبه‌ی ۲۰۸ است. داستان این است که حضرت به کوفه آمدند مهمان یکی از اصحاب برای عیادت یکی از اصحاب و یارانشان. نامش در تاریخ آمده به نام علاء بن زیاد. بیمار شده بود. یکی از اصحاب حضرت به نام علاء بن زیاد بیمار شد. حضرت عیادتش آمدند. جالب است. از فرصت عیادت استفاده کردند، برای نصیحت و موعظه کردن. ما عیادت بیمار که می‌رویم فکر می‌کنیم حتماً یک چیزی بگوییم که بیمار خوشش بیاید، نه! افرادی که می‌آیند در این جمله می‌خوانیم. به این بیمار هم تندی کردند. و این هم خیلی جالب است. انسان در مهمانی می‌تواند موعظه داشته باشد. در جلسات، عیادت بیمار، از فرصت‌ها خوب استفاده کنیم. من یکوقتی این جمله را گفتم. خدا مرحوم آیت الله مرتضوی لنگرودی(ره) را رحمت کند. از شاگردان امام بودند. بسیار بسیار خلیق و عالم بزرگوار، ایشان می‌فرمودند: ما در نجف، مهمانی که می‌رفتیم. طلاب، فضلا، علما، مهمانی که می‌رفتند، پذیرایی در مهمانی فقط به چای و میوه و شیرینی نبود. با موعظه پذیرایی می‌کردند. با یک بحث علمی، با یک موعظه، با یک حدیث، الآن سال جدید در پیش است. انشاءالله بعداً باید مفصل بگوییم. خیلی در مهمانی‌هایمان مواظب باشیم. چه مانعی دارد مهمانی برقرار باشد، یک حرف خوب هم گفته شود؟ یک حرف علمی هم گفته شود. موضوع علمی مطرح شود. حضرت عیادت علاء بن زیاد آمدند. از اصحابشان هستند. دیدند یک خانه‌ی خیلی وسیعی دارد. خانه‌ی بسیار بزرگی دارد. حضرت فرمودند: «مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۱/ص۳۳) خطبه‌ی ۲۰۸ است. این خانه‌ی به این بزرگی را برای چه می‌خواهی؟ باز من همین‌جا تأکید کنم. خانه‌ی وسیع اشکالی ندارد. حالا ادامه‌ی حدیث مشخص می‌شود. یکوقت عزیزان اگر ادامه را نگاه نکنند، آنوقت یک سؤالی به ذهنشان می‌آید. ببینید اتفاقاً در روایات داریم که از نعمت‌های الهی خانه‌ی وسیع است. «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ» (کافی/ج۶/ص۵۳۶) سعادت انسان خانه‌ی وسیع است. ولی خانه را برای چه می‌خواهیم؟ آدم داشته باشد فقط خودش استفاده کند؟ اگر همین خانه را وسیله‌ی خدمت به دیگران قرار داد، گاهی می‌شود نگاه زاهدانه. اگر همین خانه را درست استفاده کنیم، ببینید چقدر زیباست. فرمودند: «مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا» در حقیقت این خطبه سه بخش است. یک موعظه با علاءبن زیاد است، یک موعظه به برادرش است. یک سؤالی هم از حضرت پرسیدند. حضرت به آن سؤال جواب دادند. موعظه‌ی به علاء این است که فرمودند: علاء «أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۱/ص۳۳) تو در قیامت بیشتر به این خانه نیاز داری. برای خانه‌ی آخرتت کاری کردی یا نه؟ اینجا خانه داری خیلی خوب. برای خانه‌ی آخرت چه؟ آنجا بیشتر نیاز داری. «بَلَى إِنْ شِئْتَ» تعبیر زیبایی است. «بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ» اگر این کارهایی که حضرت نام می‌برند، اگر این کارها راما با خانه در خانه‌ی وسیع این کارها را انجام بدهیم، خیلی خوب است. فرمودند: ۱- «تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ» خانه‌ی وسیع می‌خواهی در آن مهمان پذیرایی کنی. ۲- «وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ» خویشاوندانت را، صله‌ی ارحام انجام بدهی. به خویشاوندانت رسیدگی کنی. ۳- «وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا» حقوق الهی را با این خانه‌ای که داری پرداخت کنی. خانه از مال حلال است. از مال حلال تهیه شده است. بعد هم خوشاوندانت را مهمانی می‌کنی. اگر این هست، «فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ» اصلاً این آخرت است. خانه‌ی اصلی تو خانه‌ی آخرت است. الآن می‌دانید خیلی هستند، الحمدلله ما خبر داریم. خانه‌های وسیعی دارند. در محل می‌گویند، اگر کسی گرفتاری دارد. مجلسی دارد، مجلس شادی دارد، اگر یکوقتی مجلس عزایی است، مهمانی دارد، خانه‌ی ما برای آنها باشد. این خانه، خانه‌ی آخرت است. اتفاقاً گاهی خانه‌ی کوچک بهانه می‌شود. علی ای حال خیلی از توفیقات از انسان سلب می‌شود. این است که نمی‌توانند مهمانی کنند. می‌گویند: جایمان کم است. واقعاً هم یک عده جایشان کم است. اما اگر خانه وسیع بود «تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ» مهمانداری شد. صله رحم شد، حقوقش ادا شد خیلی خوب. ببینید خانه وسیع ولی اینطوری از آن استفاده شود. علاء بن زیاد گفت: یا امیرالمؤمنین من اینطور زندگی می‌کنم. یک برادری دارم عاصم، عاصم بن زیاد. اصلاً همه‌ی دنیا را کنار گذاشته، رفته دنبال یک عبادت و سر به بیابان گذاشته، و می‌گوید: باید زندگی اینطور باشد. صبح اول وقت دنبال عبادت می‌رود. شب آخر شب می‌آید نه کاری و نه

کسبی. حضـرت ناراحت شدنـد و فرمودند: بگویید بیاید. عاصم را خواسـتند. آمد با تندی «یَا عُدَیَّ نَفْسِهِ» فرمودند: اینطور با خودت دشـمنی می‌کنی؟ «لَقَدِ اسْتَهَامَ بِکَ الْخَبِیثُ» شیطان تو را سر گردان کرد. چرا به زن و فرزنـدت رحم نکردی؟ تو چطور حق داری اینطور زندگی کنی؟ شبانه روز سر به بیابان بگذاری، اسلام این نیست. عبادت با رهبانیت فرق دارد. این سؤالی از حضـرت مطرح کرد. گفتم فراز سوم سؤال است، من به عجله می‌گویم، که به ان سؤال برسم گفت: یا امیرالمؤمنین ما از شـما یاد گرفتیم. شـما به ما تندی می‌کنی، ما از شـما یاد گرفتیم. آقای شریعتی: در واقع زهد را از نگاه خودشان تعریف کردند. حاج آقای حسـینی: گفت: آقا مگر شـما زنـدگی‌تان همینطور نیست. گفت: «یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ هَذَا أَنْتَ فِی خُشُونَهِٔ مَلْبَسِک» این غذایی است که شـما داری، لباسی است که شما داری. شما امیرالمؤمنین هستی و ما می‌خواهیم مثل شما باشیم. ببینید آن بخش دومی که من همین‌جا اشاره کنم. شهید مطهری(ره) بیان می‌کننـد. فرمودنـد: گاهی انسان زاهدانه زندگی می‌کند برای همدردی با دیگران. این برای امام است. برای حاکم اسلامی است. حضـرت فرمودنـد: «وَیْحَکَ إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ» من بـا تو فرق دارم. چرا من با تو فرق دارم؟ «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّهِٔ الْحَقِّ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِٔ النَّاسِ» تو حق نـداری مثـل من زنـدگی کنی. کلاً دنیا را سه طلاقه کنی، بروی دنبال عبادت، بگـویی هیچی نمی‌خـواهم. مـن امـام هسـتم! «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ» به تعـبیر وجـوب است. واجب کرده بر امامـان عـدل، پیشوایـان و حاکمان عادل «أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ» زندگی‌شان مثل مردم ضعیف باشد. همان امیرمؤمنان که این همه مال و ثروت داشت، ولی یک بخش زهدش این بود که به دیگران بدهد، یک بخش زهدش این بود که با مردم درگیر کند. من امام هسـتم، من حاکم هسـتم! من اگر زنـدگی فقیرانه داشـتم، «کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ» فقرا وقتی نگاه کننـد می‌گوینـد: بابا چیزی نیست. این امام ما است، زنـدگی‌اش اینطور است. مشکلی نداریم که. این حاکم ماست. امام ماست. آقای شریعتی از نظر روحی و روانی این مسأله خیلی مؤثر است. الآن در جـامعه نیازمنـدان زیـاد هسـتند. فقرا زیاد هسـتند. گرفتارها زیاد هسـتند. اما اگر نگاه کردنـد گفتنـد: آقا حاکمان ما هم همینطور هسـتند. حاکم‌ها هم همینطور دارنـد زنـدگی می‌کننـد. رئیس جمهور را دیدنـد، اسـتاندار را دیدنـد، فرمانـدار را دیدند. بخشدار را دیدند. هرکسی را هرجا دیدند، دیدند نه زندگی‌شان از اینها ساده‌تر است. می‌گویند: خوب چیزی نیست. حالا فقر هست، حتی اگر این حـاکم داشـته باشـد، حتی اگر این اسـتاندار داشـته باشـد... من یک داسـتانی بگویم. ولی باز در ذهن بیننـدگان می‌مانـد. شـهید مطهری در همین کتاب سیری در نهـج‌البلاغه نقل کردند. تعبیر ایشان این است. اسـتاد الفقها، وحید بهبهانی(ره)، یکوقتی نگاه کرد دیـد عروسـش یک لباس خیلی گرانی تنش کرده است. عالم بزرگی مثل وحید بهبهانی. ایشان ناراحت شد، اعتراض کرد. پسـرشان مرحوم آقا محمد اسـماعیل، خدمت پدر آمد. او هم بالاخره فضلی داشت و گفت: آقا چرا اعتراض کردی؟ لباس عروس خانم شما، لباس همسـر من، عروس خانم شـما، لباس نویی است. چرا اعتراض کردی؟ مگر شما نمی‌گویید قرآن؟ مگر قرآن را نخواندید؟ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْق» (اعراف/۳۲) چه کسی حرام کرده است؟ مگر حرام است؟ مگر لباس گران قیمت بر ما حرام است؟ «مَنْ حَرَّمَ زِینَهَٔ اللَّهِ» برای پـدرش مرحوم وحیـد بهبهانی آیه خوانـد. «مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ» در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیه‌ی ۳۲، «مَنْ حَرَّمَ» مرحوم وحیـد بهبهـانی(ره) همین جواب امیرمؤمنان را فرمود. فرمود: درست است من نمی‌گـویم حرام اسـت. لبـاس گران قیمـت حرام نیست. امـا مـا پیشوایـان مردم هستیم. مـا بایـد زنـدگی‌مان طوری باشـد که فقرا و نیازمنـدان ناراحت نشوند. «کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ» فقیر و نیازمند و گرفتار، ناراحت نشود. فقر او را اذیت نکند. تحریکش نکند. پس گاهی زاهـدانه زنـدگی می‌کنـد و همدرد است. ولی یک جمله دیگر اضافه کنم و دلم نمی‌آید، ببینیم به کجا می‌رسـیم. این نامه‌ی ۴۵ امیرمؤمنان در بخش نامه‌ها است. ما اینها را خلاصه اشاره می‌کنیم، دوسـتان مفصل‌تر ببینم. این نامه معروف است. شاید دوسـتان زیاد شـنیده باشـند، من اشاره‌ی کوتاهی می‌کنم. حضـرت یک استانداری در بصره داشتند، یک نامه‌ای حضرت به او نوشتند، عنوان نامه این است. «یَا ابْنَ حُنَیْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِی» (شـرح نهـج‌البلاغه/ج۱۶/ص۲۰۵) یـک خبری به من رسـیده است. «أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَهِٔ أَهْلِ الْبَصْرَهِٔ» به من خبر رسـیده که یکی از جوان‌های بصـره شـما را به یک سفره‌ای دعوت کرده و تو در آن سفره رفتی. چرا این کار را

کردی؟ جرمش چه بوده؟ اشکال این سفره چه بوده؟ «فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا» سفره‌ی رنگینی بوده، «عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُو» فقرا در سر آن سفره نبودند. من عرض کردم ما از همه‌ی حواشی داریم خیلی سریع می‌گوییم. امیرمؤمنان آن حکومت گسترده، حکومت گسترده‌ای که در زمان امیرمؤمنان(ع) بوده ایمیل نبوده، تلفن نبوده، تلگراف نبوده، این وسایل ارتباط جمعی نبوده، یک استاندار جرمش چیست؟ یک مهمانی رفته که سر آن مهمانی فقرا نبودند. نه تنها امیرمؤمنان خبردار شده و خبر به حضرت رسیده است. نامه نوشته است. تو چه حق داری؟ تو استاندار امیرمؤمنان هستی. سر سفره‌ای می‌روی که فقرا نباشند. اغنیا باشند؟ «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً يَقْتَدِي» شما امام نداری؟ استاندار، امام نداری؟ هر مأمومی نباید یک امام داشته باشد؟ «وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِه» می‌دانی من که امام شما هستم زندگی‌ام چگونه است؟ «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْه» من که امام شما هستم، از همه‌ی دنیا، از تمام جامه‌های دنیا دو جامه دارم. اینکه حضرت جامه را می‌شستند و تکان می‌دادند، چون جامه‌ی دوم نداشتند. «طُعْمِهِ بِقُرْصَيْه» غذای حضرت را گفتیم دو قرص نان بود. جامه حضرت را گفتیم. «مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْه» این کل زندگی من است. «فَوَاللَّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُم» من گنجی ذخیره نکردم. پولی ذخیره نکردم. چرا من اینطور زندگی می‌کنم؟ ببینید باز عرض کردم گاهی برای همدردی است. استاندار، امام، حاکم، فرمود: من می‌توانم غذاهای خوب تهیه کنم. نه اینکه نمی‌توانم. «وَ لَوْ شِئْتُ» اگر می‌خواستم بهترین غذاها در اختیارم بود. ولی «وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَاي» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۶/ص۲۸۶) هوا بر من غالب شود، «لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ» من سیر بخوابم شاید در دورترین نقطه‌ای کشور اسلامی کسی پیدا شود، سیری را در زندگی یاد نداشته باشد. می‌توانم بهترین غذاها را تهیه کنم. تو استاندار من هستی. تو هم حق نداری، باید مثل من باشی. می‌ترسم! «لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ». «أَ أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» همینکه به من امیرالمؤمنین می‌گویند، بس است؟ قناعت کنم؟ «وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ» من در سختی‌های زندگی با مردم شریک نباشم. پس این دو مرحله‌ی زهد است. یک مرحله‌ی زهد امیرالمؤمنین(ع) شد. زاهدانه زندگی می‌کرد و به دیگران می‌رسید. زاهدانه زندگی می‌کرد، با فقرا و نیازمندان همدردی می‌کرد. که این مخصوصاً وظیفه‌ی مهمی برای مسؤولین، برای دست‌اندر کاران است، کسی پستی دارد، مقامی دارد، کسانی که الگوی جامعه‌ی اسلامی هستند. این یک مرحله. یک مرحله‌ی سوم هم که عرض کردم بیان شهید مطهری هست، این هم من سریع اشاره کنم. گاهی انسان زاهدانه زندگی می‌کند برای بدست آوردن آزادی. زهد نتیجه‌اش آزادی و آزادگی است. بگذارید من باز این را از کلامی از خود امیرمؤمنان(ع) بخوانم. بنا شد مهمان سفره‌ی حضرت باشیم. کلمات قصار، کلمه‌ی ۴۴۴. این جمله معروف است. من بخوانم شما تا آخرش را می‌خوانید. البته روایات دیگر را هم ما سریع می‌خوانیم که شما نخوانید. کلمات قصار کلمه‌ی ۴۴۴ «أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲۰/ص۱۷۳) امیرمؤمنان فرمودند: یک آزاده‌ای پیدا نمی‌شود این «لماظة» اینطور معنا کردند، «لماظة» بقیه‌ی غذا است که در ظرف می‌ماند. ته مانده‌ی غذا، آن ته مانده‌ی غذا که تازه انسان باید مسواک بزند و از دهان بیرون آورد. «أَلَا حُرٌّ» یک آزاده‌ای نیست، این غذای باقیمانده را از آن کنار بگیرد. «يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا» دنیا را حضرت اینطور تشبیه کرده است. دنیا را به آن باقیمانده‌ی غذای در دهان... اینقدر پست است. می‌گوید: این را به اهلش بده. من امروز خیلی تکرار کردم. نمی‌گوییم: نداشته باشید. من آن کسی هستم که دنیا را خوار کردم. ذلیل کردم. «أَلَا حُرٌّ» یک آزاده‌ای نیست، «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُم» این از زیباترین کلمات امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه است. که اینقدر زیباست که اهلبیت هم می‌خوانند. بعضی‌ها می‌گویند: (قال الحسین) امام حسین هم از پدر بزرگوارشان نقل کردند. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ» قیمت شما چقدر است؟ بهشت است. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ» قیمت انسان بهشت است. «فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» فقط خودتان را به بهشت بفروشید. بهشت کامل است. اگر انسان خواست آزادی و آزادانه زندگی کند، آزادانه و حرّیت باید زاهدانه باشد. خیلی از وقت‌ها که ما اسیر شدیم، خیلی از وقت‌ها که ما مجبور شدیم، دشمن را تحمل کنیم، به خاطر این است که حاضر نشدیم از دنیا دل ببندیم. این جمله

معروف است. گاندی یک کلامی دارد که می‌گوید: من از امام حسین(ع)... واقعاً این جمله معروف است. من این را می‌خواهم بگویم. لابد بینندگان عزیز شنیدند. او می‌گفت: تا وقتی در کشور من مثلاً اگر خودم به صنعت کفش نرسیدم، پا برهنه می‌روم. من به صنعت فلان لباس نرسیدم، نمی‌پوشم. اگر انسان بخواهد آزاده زندگی کند، اسیر هواها نباشد. اسیر طمع دیگران نباشد. اسیر استعمار دیگران نباشد، به شرطی که زاهدانه برای آزادی، اگر دل بستیم گفتیم آقا ما دنیا را به هر قیمتی می‌خواهیم، لوازم می‌خواهیم به هر قیمتی، زندگی می‌خواهیم به هر قیمتی، تشریفات می‌خواهیم به هر قیمتی، تجملات، رفاهیات، به هر قیمتی می‌خواهیم. آنوقت اسیری و عبودیت یکی از آثار تعلق به دنیا هست. آقای شریعتی: آقا بسیار ممنون و متشکرم. خیلی لحظات خوبی بود در محضر شما و خدمت بیننده‌های خوبمان. واقعاً استاد شهریار چقدر خوب گفت وقتی شما امیرالمؤمنین را توصیف می‌کردید با فرازهای نهج‌البلاغه و نکاتی که اشاره می‌کردید، ایشان گفت: متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را! فکر می‌کنم این سیره و مشی ایشان واقعاً عجیب بود. شاید روزهای پایانی عمر حضرت بود و شاید ساعت‌های پایانی که حضرت فرمودند: «سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی» از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید، فکر می‌کنم هنوز هم می‌شود پرسید تا وقتی که این کتاب شریف نهج‌البلاغه هست و این دریای ناب معارف، خیلی ما خوشحال هستیم که روزهای سه‌شنبه ما به کلام حضرت امیر مزین شده. نهج‌البلاغه هم واقعاً یکی از کتاب‌های مهجور است که انشاءالله این روزها از این گرد غربت بیرون بیاید. به قرار روزانه‌مان می‌رسیم. صفحه‌ی ۱۹ مصحف شریف آیات ۱۲۰ تا ۱۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره تلاوت می‌شود. باز می‌گردیم در کنار شما خواهیم بود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «وَ لَن تَرْضیَ عَنکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصَارَی حَتیَ تَتَّبِعَ مِلَّتهَُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَی وَ لَئنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِی جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلیٍِّ وَ لَا نَصِیرٍ(۱۲۰) الَّذِینَ ءَاتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن یَکْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الخَاسِرُونَ(۱۲۱) یَابَنیِ إِسْرَ ءِیلَ اذْکُرُواْ نِعْمَتیِ‌َ الَّتیِ أَنْعَمْتُ عَلَیْکمُ‌ْ وَ أَنیّ‌ِ فَضَّلْتُکمُ‌ْ عَلیَ الْعَالَمِینَ(۱۲۲) وَ اتَّقُواْ یَوْمًا لَّا تجَْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَیًْا وَ لَا یُقْبَلُ مِنهْا عَدْلٌ وَ لَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ یُنصَرُونَ(۱۲۳) وَ إِذِ ابْتَلیَ إِبْرَاهِمَ رَبُّهُ بِکلَمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنیّ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّیَّتیِ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ(۱۲۴) وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتخَِّذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِمَ مُصَلیًّ وَ عَهِدْنَا إِلیَ إِبْرَاهِمَ وَ إِسْمَاعِیلَ أَن طَهِّرَا بَیْتیِ‌َ لِلطَّائفِینَ وَ الْعَاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ(۱۲۵) وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِمُ رَبّ‌ِ اجْعَلْ هَاذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنهُْم بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ قَالَ وَ مَن کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلیَ عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ(۱۲۶)» ترجمه آیات: «یهودان و ترسایان از تو خشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد. اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت. (۱۲۰) کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن چنان که سزاوار است آن را می خوانند، مؤمنان به آن هستند، و آنان که به آن ایمان ندارند، زیانکاران هستند. (۱۲۱) ای بنی اسرائیل، از آن نعمتی که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید. (۱۲۲) و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و فدیه پذیرفته نشود و شفاعت سودشان نکند و کسی به یاریشان برنخیزد. (۱۲۳) و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستمکاران را در بر نگیرد. (۱۲۴) و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم. مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید. ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید. (۱۲۵) و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را جای امنی گردان و از مردمش آنان را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از هر ثمره روزی ساز. گفت: هر کس که کافر شد او را اندک برخورداری دهم، سپس به عذاب آتش دچارش گردانم، که بد سرانجامی است. (۱۲۶)» آقای شریعتی: انشاء الله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن باشد و منور به نور اهلبیت(علیهم‌السلام). خیلی خوشحال که خدمت شما هستیم. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای حسینی بفرمایند و بعد هم شاید خیلی فرصت نداشته باشیم. حاج آقای

حسینی: من قبل از اشاره‌ی قرآنی یک یادآوری کنم. در پیام‌ها دیدم چند نفر از عزیزان پیام داده بودند که آن دعاهایی که ما گفتیم که پیامبر خدا فراوان این دعاها را می‌خوانند یکبار دیگر این دعاها را بگوییم. حالا من تقاضا کردم یکبار دیگر این دعاها را زیرنویس کنند. چهار دعا است که پیامبر زیاد این دعاها را می‌خواندند. یکی دعای «ربَّنَا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ»، دوم دعای «یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِک» سوم «اللَّهُمَّ لَا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَدا» خدایا ما را یک چشم بر هم زدن به خودمان واگذار نکن. چهارم این دعا است که « اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُخْلِ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْجُبْنِ وَ أَعُوذُ بِکَ أَنْ أُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ» پیامبر هرروز در دعا هم خواندیم که امام باقر فرمودند: هرروز این دعا را حضرت می‌خواندند، از پنج چیز به خدا پناه می‌بردند. «مِنَ البُخل» بخیل بودن، «الْجُبْنِ» ترس، «أَنْ أُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ» آدم به آنجایی برسد که چشمش، گوشش، دستش، اعضایش از کار بیفتد، ان زندگی که نیاز به یاری دیگران داشته باشد، و پنجم «و من فتنهٔ الدنیا و عذاب القبر»، «فتنهٔ الدنیا» آزمایش‌های دنیا و عذاب قبر. البته فتنه به معنای آزمایش در روایت داریم از خدا «مضلات الفتن» را به خدا پناه برد. آزمایشاتی که انسان در آن آزمایش‌ها رفوزه شود. و الا آزمایش برای همه هست. این را دوستان گفته بودند. این صفحه نکات قرآنی زیاد دارد. من یک نکته که به نظرم شاید از همه برجسته‌تر باشد، در این آیه‌ی شریفه خواندیم. «وَ اتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِمَ مُصَلیًّ»، «وَ اتَّخِذُواْ» خداوند فرمان داد، «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَهً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا» کعبه را، خانه‌ی بیت الله الحرام را، محل اجتماع مردم و وسیله‌ی امن قرار دادیم، «وَ اتَّخِذُواْ» این را بینندگان بیشتر عنایت کنند. خدا فرمان داده به همه‌ی انبیاء، به همه‌ی اولیا،«وَ اتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِمَ مُصَلیًّ»، مقام ابراهیم را به عنوان مصلی خودتان قرار بدهید. عزیزانی که حج مشرف شدند، می‌دانند. انسان وقتی طوافش تمام می‌شود باید کجا نماز بخواند؟ پشت مقام ابراهیم. همه‌ی انبیاء و اولیاء، هرکسی که به زیارت خانه‌ی خدا رفته است، بعد از ابراهیم(ع) و حتماً باید نمازش را پشت مقام ابراهیم بخواند. اگر بگوید: نه من راه برایم باز است. می‌خواهم داخل کعبه بخوانم. نماز، طواف واجب، فایده‌ای ندارد. در حجر اسماعیل بخوانم. فایده ندارد. فقط باید پشت مصلی باشد. پشت مقام ابراهیم باشد. من سؤالم این است. این مقام ابراهیم چه خصوصیتی دارد که «وَ اتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِمَ مُصَلیًّ»؟ این سؤال را نمی‌دانم بینندگان به آن عنایت کردند یا نه؟ چه خبر است در این که خیلی‌ها می‌روند سر می‌کشند، می‌بینند چه در این مقام ابراهیم است؟ اینجا چیست که باید همه‌ی انبیاء و اولیاء و اوصیاء بیایند پشت این نماز بخوانند؟ در خانه بروند باطل است. جلو بروند باطل است. طواف واجب باید همین پشت مقام ابراهیم باشد. چه خبر است در این چیست؟ خدا در اینجا چه گذاشته که هیچی نیست؟ یعنی چه هیچی نیست؟ فقط یک سنگ زیر پای ابراهیم است. بنای کعبه را که بالا می‌برد، «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ» (بقره/۱۲۷) خوب الآن دیدید، می‌خواهند ساختمان بسازند، وقتی دیوار بلند می‌شود، چه درست می‌کنند؟ یک داربستی می‌گذارند. داربست ابراهیم یک سنگی بود زیر پای گذاشت. اگر کار برای خدا بود، اگر ما خالصانه قدم برداشتیم، سنگ زیر پای ما تا قیام قیامت مصلی و قبله‌ی همه‌ی اهل عالم می‌شود. اگر ابراهیم وار به میدان آمدیم. فقط خدا، ابراهیم فقط خدا بود. اوج اخلاص، اوج توحید، قهرمان توحید، قهرمان اخلاص، سنگ زیر پایش که حکم یک داربست را برای ابراهیم داشت، تا قیامت مصلی همه‌ی انبیاء و همه‌ی اولیاء و همه‌ی اوصیاء شد. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم حاج آقای حسینی دعا بفرمایید و انشاء الله همه آمین بگوییم. حاج آقای حسینی: از خدا می‌خواهیم که انشاءالله به همه‌ی ما توفیق عمل به سیره‌ی امیرمؤمنان(ع) و زندگی زاهدانه با این مراحلی که گفتیم، مخصوصاً دستگیری از دیگران، مخصوصاً روزهای پایان سال یادمان نرود و خداوند به همه‌ی ما این توفیق را عنایت بفرماید. انشاءالله! آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای ماندگاری خدمت شما می‌رسیم. ایشان به سؤالات شما پاسخ خواهند داد. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنیم. خط نستعلیق چشمان تو مولا ماندنی است *** زود شد منسوخ خط و خال کوفیان خیلی ممنونم از توجه شما. حسن ختام برنامه‌ی امروز ما صلوات بر حضرت امیر خواهد بود. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. کلید واژه‌ها: سیره علوی حب مساکین زهد قناعت مناعت طبع موعظه

صله‌ی ارحام آزادگی اخلاص

۹۲-۱۲-۰۶

برنامه سمت خدا

موضوع برنامه: سیره اهل بیت علیهم السلام

کارشناس: حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی

تاریخ پخش: ۰۶/۱۲/۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آل الطاهرین

حتی به خنده‌ای شده مهمانمان کنید *** زلفی نشان دهید و پریشانمان کنید

از ما مسافران قدم دور خود زدن *** سلمان شدن گذشت، مسلمانمان کنید

یک نور واحدید که در چهارده افق *** تکرار می‌شوید که حیرانمان کنید

آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بینندگان خوبمان، خانم‌ها و آقایان، دوستان گرانقدر، خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. خیلی خوشحال هستیم که در این لحظات و دقایق همراه شما هستیم و در کنار شما هستیم. همانطور که قبلاً خدمت شما عرض کردم و شما هم مطلع هستید، از این هفته روزهای سه شنبه برنامه ما مزین است به حضور حاج آقای حسینی عزیز. سلام علیکم و رحمهْ الله خیلی خیلی خوش آمدید.

سلام علیکم و رحمهْ الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه بینندگان خوب برنامه.

آقای شریعتی: از این جلسه ما یک بحث جدیدی را با حاج آقا حسینی در دور جدید برنامه سمت خدا آغاز خواهیم کرد. ببینیم که ایشان برای سه‌شنبه‌های ما چه به ارمغان خواهند آورد؟ ما خدمت شما هستیم.

بسم الله الرحمن الرحیم، همینطور که اشاره فرمودید، تقریباً چند هفته‌ای است ما در حال مشورت با دوستان هستیم. و مطالعه اینکه در دور جدید چه موضوعی را مطرح کنیم. به این نتیجه رسیدیم که بحث «سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام» جایش در سری برنامه خالی و مورد نیاز است و مخصوصاً آغاز سخن ما از وجود مقدس امیرمؤمنان (سلام الله علیه) و سیره‌ی ایشان باشد. انشاءالله می‌خواهیم حداقل این هفته‌های اول مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان (سلام الله علیه) باشیم. می‌دانید که حداقل‌اش این است که این مدتی که ما در برنامه هستیم، در عبادت هستیم. چون در روایت هست که پیامبر خدا فرمودند: «ذِکْرُ عَلِیٍّ عِبَادَهٌ» (بحارالانوار/ج۳۶/ص۳۷۰) نام امیرمؤمنان، یاد امیرمؤمنان، سخن گفتن از امیرمؤمنان عبادت است. این حدیث را هم منابع شیعه و هم منابع اهل سنت نقل کرده‌اند. ابن عساکر در تاریخش و مناقب خوارزمی، همه نقل کردند که پیامبر فرمود: «ذِکْرُ عَلِیٍّ عِبَادَهٌ» یعنی سه‌شنبه‌ها انشاءالله با یاد امیرمؤمنان(سلام‌الله علیه) در آغاز سیره‌ی اهل بیت به این عبادت مشغول هستیم.

آقای شریعتی: البته من فکر می‌کنم که بحث پر مخاطبی هم بشود، چون به مناسبت میلاد نبی مکرم اسلام حضرت محمد(ص) که بحث سیره‌ی نبوی را با حاج اقای حسینی شروع کردیم بسیار پر مخاطب و پرطرفدار شده بود. و الحمدلله خیل عظیمی از بیننده‌ها از سیره‌ی حضرت رسول استفاده کردند و من فکر می‌کنم در راستای همان بحث مباحث خوبی را داشته باشیم.

همانطور که شما فرمودید، سیره‌ی نبوی با سیره‌ی علوی بسیار بسیار به هم نزدیک است. دلیلش هم خیلی روشن است. چون امیرمؤمنان(ع) آینه‌ی تمام نمای پیامبر است. بنابراین سیره‌ها به هم نزدیک است.

«أَنْفُسَنا» به تعبیر شما و به تعبیر قرآن «أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُم» (آل‌عمران/۶۱). سیره‌ی نبوی و سیره‌ی علوی خیلی به هم نزدیک است.

همینطور که فرمودید، دوستان بحث سیره‌ی نبوی را هم خیلی استقبال کردند. من قبل از شروع به سخن فقط یک جمله را بخوانم. این جمله در کتاب «جُرجُرداق» است. کتابش را شاید دوستان آشنا باشند. کتابی دارد به نام «امام علی ابن ابی طالب صوت العداله الانسانیه» یک دانشمند مسیحی است و هنوز هم در لبنان هست، قریب به ۱۰۰ سال سن دارد. من در کتابی می‌دیدم که آیت الله العظمی صافی گلپایگانی فرموده بودند: ایشان وقتی این کتاب را نوشتند، به آیت الله العظمی بروجردی(رض) هدیه کردند. من این را خبر نداشتم. نوشته‌های ایشان را دیدم. کتاب را با یک نامه‌ای خدمت آیت الله العظمی بروجردی فرستادند و فرمودند: من هیچ‌کس را شایسته‌تر از شما ندیدم که هدیه کنم. یک دانشمند مسیحی، چند جلد کتاب راجع به امیرمؤنان(سلام الله علیه) می‌نویسد و بعد به ایشان هدیه کرده است. خوب ایشان هم کتاب را پسندیده‌اند و دستور به ترجمه‌ی آن به فارسی دادند. یعنی شاید در حدود شصت سال پیش به فرمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به فارسی ترجمه شده است. یک جمله‌ی زیبایی ایشان در این کتاب دارند، خطاب به دنیا می گوید: «ماذا عَلَیک لَو حَشَت قُواک» دنیا چه می‌شد اگر همه‌ی نیروهای خودت را جمع می کردی «فَاَعطَیتَ فی کلِ زَمانِ عَلیا» در هر دورانی یک علی به جامعه تحویل می‌دادی. تمام نیروهای خودت را بسیج می کردی و یک علی را در هر دوران تحویل می‌دادی. آنوقت تعبیر پایانی‌اش جالب است، می گوید: مثل امیر مؤمنان «بِعَقله و لِسانه و ذی فِقاره» با همان خرد، با همان دانایی و با همان بیان، با همان زبان، با همان شجاعت و صلابت، هر دوران جامعه یک علی داشت. این تعبیر این دانشمند مسیحی است.

به هر ترتیب ما می‌خواهیم انشاءالله مهمان سفره‌ی اهل بیت علیهم السلام در این مباحث باشیم. در هفته‌های اول مهمان سفره امیرالمؤمنان(س). عرض کردم شباهت‌های خیلی زیادی دارد سیره‌ی نبوی و سیرهِ علوی، دلیلش این است که امیرمؤمنان بهترین شاگرد مکتب پیامبراست.

من همین آغاز سخنم را شروع کنم با یک عبارت از نهج‌البلاغه امیرمؤنان(س).

در خطبه‌ی قاصعه که خطبه‌ی معروفی و زیبایی است. خطبه‌ی ۱۹۲ نهج‌البلاغه، معروف است به خطبه‌ی قاصعه. یک تعبیری امیرالمؤمنان دارد. می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ» می‌دانید که من چقدر نزدیک بودم به پیامبر، «وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ» جایگاه ویژه‌ای داشتم در محضر پیامبر. تا می‌رسد به اینجا «وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ» من مثل بچه‌ای که دنبال مادر بدود، دنبال پیامبر بودم. «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً» هر روز پیامبر یک دستور اخلاقی به من می‌داد، «وَ يَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ» به من دستور می‌داد که این فرامین اخلاقی پیغمبر را در زندگی پیاده کنم. از کودکی همراه پیامبر بودم. بنابراین سیره‌ی نبوی و علوی یکی است. چون علی(ع) آینه‌ی تمام نما و بهترین و برجسته‌ترین صحابی و شاگرد پیامبر خدا است.

من سخنم با سخنی از پیامبر در مورد امیرمؤنان(ع) آغاز کنیم. این حدیث در امالی شیخ طوسی، در امالی شیخ صدوق، و هم ابن ابی الحدید که از شارعین نهج‌البلاغه و از دانشمندان اهل سنت است، نقل شده است. داستان در جنگ صفین است.

عمار یاسر در رکاب امیرمؤنان(س) به شهادت رسید، قبل از شهادتش، می گفت: «سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّه» من خودم از پیامبر شنیدم که به امیرمؤمنان می‌فرمود: یا علی! «إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ» (بحارالانوار/ج۳۹/ص۲۹۷) خدا به تو زینتی داده، زیوری داده است که از این زیور و زینت محبوب‌تر نزد خدا وجود ندارد. آن زینت چیست که عمار یاسر این سرباز، این شهید، قبل از شهادتش، شاید یک روز، دو روز قبل از شهادتش این سخن را از خودش به یادگار گذاشت؟ پیامبر به امیرمؤمنان فرمود: «وَ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِين» دو زینت در این روایت آمده است. یکی فرمودند: «زَيَّنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا» زندگی تو زندگی زاهدانه است، و دوم اینکه «حُبَّ الْمَسَاكِين». دوستی با مساکین و بیچاره‌ها! یعنی وقتی پیامبر می‌خواهد از امیرمؤمنان تعریف بکند، زینتی که از این دیگر نزد خدا محبوب‌تر نیست، یکی زندگی زاهدانه و دوم محبت به مساکین و نیازمندان و گرفتارهاست. البته حالا ـ زهد به معنای نداشتن نیست. به معنای اینکه انسان تعلق به دنیا نداشته باشد.

ویژگی دوم «حُبَّ الْمَسَاکِین» است. ما می‌خواهیم این روزها مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان(ع) باشیم. هرچه بیشتر سر سفره‌ی حضرت باشیم و از کلمات حضرت بهره ببریم، زیباتر است. یادم است یکوقتی مرحوم آیت الله بهجت(رض) می‌فرمودند: در سخنرانی‌هایتان از نهج‌البلاغه بگویید. تعبیر ایشان این بود، می‌فرمودند: وقتی از نهج‌البلاغه امیرمؤمنان بگویید، مردم دیگر مستمع شما نیستند، پای منبر شما ننشستند، پای منبر امیرمؤمنان نشسته‌اند. بنابراین همه‌ی ما پای موعظه‌ی امیرمؤمنان(ع) باشیم. محبت به مساکین در کلمات امیرالمؤمنان(ع) موج می‌زند.

اشاره کنم به نامه‌ای که حضرت به مالک اشتر می‌نویسد، که به عهدنامه‌ی مالک اشتر معروف است. یک فرازی در این عهدنامه هست. «اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۷/ص۸۵) مالک! خدا را در نظر داشته باش، در مورد این طبقات پایین! «الَّذِینَ لَا حِیلَةَ لَهُم» این بیچاره‌هایی که چاره‌ای ندارند و دستشان به جایی نمی‌رسد. «مِنَ الْمَسَاکِینِ وَ الْمُحْتَاجِینَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَی وَ الزَّمْنَی» به تعبیر پیامبر آدمی که به مساکین علاقه داشته باشد، عهدنامه‌اش هم سفارش به مساکین است. مالک به مصر رفتی، مواظب مساکین، محتاجین، گرفتارها، بیچاره‌ها، زمین‌گیرها باش!

یک داستانی را می‌دیدم جالب است. مرحوم علامه در بحار از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی نقل کردند. جنگ بدر که تمام شد پیامبر خدا که می‌خواستند غنایم را تقسیم کنند، سعد ابن ابی وقاص، به پیامبر اعتراض کرد. گفت: یا رسول الله! این چه جور تقسیم غنایم است؟! شما بین طبقات مختلف، یکجور تقسیم می‌کنید. اغنیا، فقرا، ضعفا، همه را دارید به یک دید نگاه می‌کنید. حضرت خیلی ناراحت شدند. فرمودند: «هَلْ تُنْصَرُونَ إِلَّا بِضُعَفَائِکُم» (بحارالانوار/ج۱۹/ص۲۶۹) پیروزی‌های شما غیر از این است که دست همین طبقات پایین و ضعفایی است که شما به حسابشان نمی‌آورید. پیروزی شما با اینها نیست؟ الآن هم همینطور است، در تمام جوامع دینی ما، در انقلاب ما چه کسانی در اصل انقلاب بودند؟ الآن در خانواده‌های معظم شهدا ببینید. در هر کجا که حضور مردم لازم باشد، همین طبقات هستند. «هَلْ تُنْصَرُونَ إِلَّا بِضُعَفَائِکُم» همین طبقات پایینی‌های که به نظر شما نمی‌آیند، اینها وسیله‌ی پیروزی هستند که مدیون اینها هستیم.

حضرت می‌فرماید: «اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی» بعد یک جمله‌ای در ادامه دارد. «وَ لَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَر» مالک!... شخصیت با آن عظمت که ما هرچه در شخصیت ایشان بگوییم، کم گفتیم. یعنی اگر ما بخواهیم پنج نفر از اصحاب امیرمؤمنان و یاران باوفا و خوب حضرت را نام ببریم، یکی مالک است. ولی حضرت به او هشدار می‌دهد. «وَ لَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَر» یکوقت غرور قدرت تو را مشغول نکند و این طبقات پایین را فراموش نکنی! «بَطَر» یعنی مغرور نشوی، امروز که قدرت دست تو آمده است، مغرور نشوی و این طبقات مساکین و محتاجین و گرفتارها و زمین‌گیرها را یادت برود. «تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُم» آنهایی که دستشان به تو نمی‌رسد، به فریاد آنها برس.

دوستان حتماً یادشان هست که در سیره‌ی پیامبر گفتیم که پیامبر می‌فرمود: «أَبْلِغُونِی حَاجَةَ مَنْ لَا یَقْدِر» (بحارالانوار/ج۱۶/ص۱۴۸) آنهایی که نمی‌توانند، دستشان به من نمی‌رسد، شما واسطه شوید و پیام آنها را برسانید. اینجا به مالک می‌فرمود: مواظب آنها باش. «تَحْقِرُهُ الرِّجَال» آنهایی که دیگران به چشم تحقیر به آنها نگاه می‌کنند. «وَ اجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَات» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۷/ص۸۷) یک فرصتی قرار بده، گرفتارها بتوانند به راحتی به حضور تو بیایند، این روایت جالب است «تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَ أَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ» نگهبان‌ها را کنار بگذار، محافظین را کنار بگذار. بدون محافظ، بدون نگهبان، مردم بیایند و حرفشان را با تو بزنند. بی‌واسطه و بدون هیچ پرده‌ای... وقتی می‌آیند حرف بزنند، دیگر هیچ مراقبی آنجا نباشد. محافظی آنجا نباشد و بتوانند راحت حرفشان را بزنند. «فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه»

یک کسی آمد به پیامبر خدا سلام کرد، یک مرتبه مضطرب شد. از بس شنیده بودند تاریخ پادشاهان را، فکر می‌کردند پیامبر هم یک شاه است، پادشاه است. حضرت فرمودند: چرا اینطور شدی؟ «هَوِّنْ عَلَیْک» آن طرف لرزید. فرمود: «هَوِّنْ عَلَیْک فَلَسْتُ بِمَلِک»

(بحارالانوار/ج۱۶/ص۲۲۹) آسان بگیر، من پادشاه نیستم. ببینید عین این تعبیر در مورد زندگی امیرمؤمنان هست و سفارش امیرمؤمنان هم هست. فرمود: «فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه» من از پیامبر شنیدم، «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِع» اگر در جامعه‌ای ضعفا نتوانند حقشان را بدون لکنت زبان بگیرند، حرفشان را بزنند و بدون سختی بگویند، اگر ضعیف نتواند حرفش را راحت بزند، آن جامعه رستگار نمی‌شود. «لَنْ تُقَدَّسَ» آن جامعه روی رستگاری نمی‌بیند. آن جامعه‌ای که ضعیف نتواند راحت حرف بزند. اگر بنا شد موقع سخن گفتن به لکنت زبان افتادن و با احتیاط صحبت کنیم، بگوییم، نگوییم، مصلحت هست، نیست، بنویسیم، ننویسیم، برای ما عواقبی دارد، ندارد، این جامعه رستگار نمی‌شود. جامعه‌ای روی رستگاری را می‌بیند که کسی خواست حرف بزند، راحت حرفش را بزند.

در خطبه‌ی ۲۱۶ حضرت باز یک تعبیر زیبایی دارد. می‌فرماید: «فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَة» آنطور که با شاهان و جباران حرف می‌زنند، با من حرف نزنید. «وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی» وقتی می‌خواهید با من حرف بزنید، ملاحظه‌کاری نداشته باشید. راحت حرف بزنید. «وَ لَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَة» ساختگی با من حرف نزنید. تشریفاتی حرف نزنید، به من راست بگویید، و هیچ ملاحظه‌ای نداشته باشید.

اگر خداوند محبت مساکین را در دل کسی قرار داد، اگر پیامبر به عنوان افتخار، یک امتیاز استثنایی، یک امتیازی که محبوب‌ترین امتیاز پیش خداست، محبت مساکین را قرار داد، آنوقت آثارش این می‌شود. خودش که با مساکین هست هیچ، به یک فرماندار، به یک استاندار وقتی می‌خواهد دستور بدهد، مهم‌ترین دستورش این است.

یک جمله‌ی زیبای دیگری هم عرض کنم. حضرت فرمود: «فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَکَ عَنْ رَعِیَّتِک» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۷/ص۹۰) مالک مواظب باش، اگر یکوقت هم یک کاری برایت پیش آمد، از مردم دور شدی، دوری تو از مردم طولانی نباشد.

می‌دانید یکی از کارهای خیلی خوبی که در صدر اسلام بوده و حالا تقریباً کمتر شده، این است که در گذشته معمولاً وُلات ائمه جماعات بودند. والی، حاکم، فرماندار، استاندار، خودش امام جماعت و امام جمعه بوده است. یعنی الآن استاندار است، جمعه نماز جمعه می‌خواند. فرماندار است، نماز جمعه می‌خواند. حاکم است، نماز جمعه می‌خواند. نماز جماعت می‌خواند. تمام وقت و شبانه‌روز در اختیار مردم بودند. «فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَکَ عَنْ رَعِیَّتِک»

«وَ إِنَّمَا الْوَالِی بَشَر» هر کدام از این کلام را باید با تأمل خواند، باید در زندگی ما تابلو شود. همینکه امیرمؤمنان فرموده: جامعه‌ای بخواهد روی رستگاری ببیند شرطش همین است. «وَ إِنَّمَا الْوَالِی بَشَر» والی یک بشر است مثل دیگران. «عالم الغیب و الشهادة» که نیست. پس بنابراین باید میان مردم باشد. حجابی بین خودش و مردم ایجاب نکند تا از اخبار مردم و گرفتاری‌های مردم با خبر باشد.

در روایات دیگری داریم پیامبر خدا فرمود: «أَیُّمَا وَالٍ احْتَجَبَ عَنْ حَوَائِجِ النَّاس» (وسایل‌الشیعه/ج۱۷/ص۹۴) اگر یک حاکمی بین خودش و مردم پرده‌ای ایجاد کرد، «احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ عَنْ حَوَائِجِه» خداوند فردای قیامت بین و و حوائج‌اش پرده‌ای ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد، دستش به خدا برسد. فردا خداوند بین او و حوائج‌اش فاصله می‌اندازد.

جمله‌ی پایانی این کلام را بخوانم. «مَعَ أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَیْکَ مَا لَا مَئُونَةَ فِیهِ عَلَیْک» حضرت می‌فرماید: مالک! بدان. اینکه من اینقدر اصرار دارم که مردم دسترسی به تو داشته باشند، فوری بهانه نیاور که آقا مردم نیازهای مالی دارند و ما نمی‌توانیم نیازهای مالی همه را برآورده کنیم. نه! اینطور نیست. مالک! «أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَیْک» بیشترین حاجت‌های مردم، گرفتاری‌های مردم، «مَا لَا مَئُونَةَ فِیهِ عَلَیْک» مئونه‌ای ندارد. چطور مئونه‌ای ندارد؟ مردم چه می‌خواهند که مئونه‌ای ندارد؟ «مِنْ شَکَاةِ مَظْلِمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِی مُعَامَلَةٍ» می‌خواهند شکایت کنند از ظلمی که به آنها شده است. یک کسی به آنها ظلم کرده است. در حکومت اسلامی مظلوم واقع شده‌اند، شما جلوی ظلم را بگیر. جلوی ظلم را گرفتن که خرج ندارد. «مَعَ أَنَّ أَکْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَیْکَ مَا لَا مَئُونَةَ فِیهِ عَلَیْک» این هیچ خرجی ندارد، نترس. فکر نکن اگر مردم الآن بیایند هر کسی یک نیاز مالی دارد، نه!

می‌خواهند از آنها رفع ظلم شود. «أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ» یک معامله‌ای با آنها شده، با آنها طوری برخورد کردند، بی‌انصافی کردند. معامله نه فقط تجارت، نه! دیگران با آنها بی‌انصافی رفتار کردند. می‌خواهند جلوی ظلم گرفته شود. جلوی بی‌انصافی‌ها گرفته شود. در اختیار مردم باش.

ببینید اگر کسی «حب المساکین» داشت، همه فکرش، همّ و غم‌اش گرفتاری مردم است. مشکل مردم است. دارند، ندارند. وسعشان می‌رسد، نمی‌رسد. مشکلاتشان چیست، می‌توانند حرفشان را راحت بزنند یا نه؟ من باز هم تأکید می‌کنم اگر می‌خواهیم مهمان سفره‌ی امیرمؤمنان(ع) باشیم، فقط این نیست که ما بگوییم: به به! عجب کلماتی، باید اینها را تابلو کرد، آن مسیحی اینطور گفته، آن اهل سنت اینطور گفته، این به‌جایی نمی‌رسد. اگر جامعه و آحاد جامعه بنا گذاشت واقعاً مهمان سفره‌ی امیرالمؤمنان(س) باشد، باید سیره‌ی اهلبیت و سیره‌ی علوی در زندگی پیاده شود.

فرازهای نابی را حاج آقای حسینی انتخاب کردند از عهد مالك اشتر و من فکر می‌کنم که بسیار نکات لطیفی داشت و هر فرازش یک معیار بود برای زندگی امروز ما و خدا کند که انشاءالله ما فاصله‌مان را کم و کمتر کنیم. انشاءالله دوستان می‌توانند به این عبارات مراجعه کنند. عهد مالك اشتر در نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه.

من یک جمله‌ای همین‌جا عرض کنم برای اینکه خیلی کلی‌گویی نگفته باشیم، یک استفاده‌ای کرده باشیم. چون پیام‌های هفته‌ی گذشته را می‌دیدم، دیدم کسی نوشته آقا شما سیره‌ی نبوی می‌گویید. شما که اینقدر می‌گویید: پیامبر به فکر مردم بود، الآن این هفته هم می‌گویند: شما اینقدر گفتید: امیرمؤمنان به فکر مساکن و بیچاره‌ها و گرفتارها بود، آیا پیامبر راضی هست با این همه مشکلاتی که حالا وجود دارد؟

این عزیز در نامه نوشته بود، جوانان ما سه مشکل اساسی دارند. مشکل اشتغال، مشکل ازدواج، و مشکل تحصیل. آیا درست است با این مشکلات ما هزینه‌های دیگر و خرج‌های دیگری که امروز می‌بینید را داشته باشیم؟ هر روز یک گوشه‌ای یک جشنواره، یک اجلاسیه، یک سمینار و هزینه‌هایی که آخر هم متأسفانه مشخص نمی‌شود. آیا با آن نیازها این درست است؟ سیره‌ی نبوی همین را می‌گوید؟ واقعاً پیامبر اینطور بود؟ امیرمؤمنان اینطور بود؟

من یک برنامه‌ای را چند شب پیش در رسانه می‌دیدم، یک آماری را شنیدم واقعاً خیلی متأثر شدم. یکی از مسؤولین رده‌ی بالای دانشگاهی می‌گفت. به نظر من این آمارها باید در صدر اخبار بیاید، نه یک گوشه‌ای، مصاحبه‌ای و رد شویم. عرض کردم مشکل تحصیل، مشکل اشتغال، مشکل ازدواج مشکلات اساسی است. این گفتن‌ها اثر دارد. ایشان گزارش می‌داد: ما از ۳۳۱ هزار نفر جوانی که در رشته‌ی دکترا شرکت کردند، ۵ درصد را دانشگاه‌های ما ظرفیت دارد و می‌تواند بپذیرد. این آقا که یکی از مسؤولین رده بالای دانشگاه بود، می‌گفتند: اینکه می‌گویند فرار مغزها، ۹۵ درصد را ما از دست می‌دهیم. می‌گفتند: از بین اینهایی که نمی‌توانیم جذب کنیم، سال گذشته ۱۵۰ هزار نفر ثبت نام کردند که خارج از کشور بروند و درس بخوانند. کجا می‌روند و درس می‌خوانند؟ گفتند: بیشتر اینها می‌روند دانشگاه‌های درجه دو و سه اطراف خودمان. کشورهای اطراف! یا راجع به کارشناسی ارشد باز ایشان آماری می‌دادند. مثلاً ۹۰۰ هزار نفر شرکت می‌کنند، ما ۲۶ یا ۲۷ درصد این را می‌توانیم پذیرش کنیم. بقیه معطل هستند.

باز من یک خبری را همین روزها می‌دیدم. نوشته بودند که در کشور حدود ده میلیون پسر، ده میلیون دختر مشکل ازدواج دارند و باید ازدواج کنند. روز سه‌شنبه است از آقای قرائتی یاد کنیم. تمام این حرف‌هایی که ما می‌زنیم راجع به مبارزه با فساد و اینها همه حرف است. همه کشک است. راه اصلی این ازدواج است. ما بیست میلیون، ده میلیون پسر، دختر، حدود بیست میلیون دختر داریم که مجرد هستند و می‌خواهند ازدواج کنند. حرف اصلی، راه حل اصلی، پایه‌ی اول بحث ازدواج است. برای ازدواج چه کرده‌ایم؟ باز خبر تازه‌ای دیدم، برایم جالب بود. ما می‌گفتیم: بانك‌ها بیایند حداقل این پنج میلیون وام ازدواج را راحت بدهند که یک میلیون نفر در نوبت هستند، مصاحبه‌ای یکی از مسؤولین بانك داشت که بانك مرکزی که اگر این پنج میلیون را سه میلیون کنند،

ما یک طرحی می‌دهیم، که دیگر متقاضیان اینقدر در نوبت نمانند. آنوقت با این سه تومان چه می‌خواهند خریداری کنند؟ حالا ما باز هم بحث قرض‌الحسنه را گفتیم و باز هم تأکید می‌کنیم، خیلی هم استقبال شده و واقعاً مردم باید یک فکری کنند.

یک خبری را شنیدم انشاءالله اینطور نباشد. اینکه چون بانک‌ها سود سپرده‌ها را بالا- بردند، یک عده دارند از صندوق‌های قرض‌الحسنه پولشان را می‌گیرند و می‌برند بانک‌هایی که به آن سود بالاتر برسند. این خوب نیست! حتماً اگر امیرمؤمنان(س) می‌فرمود: «اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی» مساکین، نیازمندان، گرفتارها، مشکلات، یک وظیفه وظیفه‌ی حاکم است. ما هم وظیفه داریم. فقط این نیست که بگوییم حاکم و حکومت وظیفه دارند. ما چه کار کردیم؟ این را یادمان نرود. این گرفتاری مردم را، مخصوصاً در روزهای پایان سال هستیم.

باز در پیام بینندگان بود، عزیزی نوشته بود: شما که در سیره‌ی نبوی اینقدر در مورد دیون صحبت کردید، سفارش کنید، آخر سال است.

کسی از دنیا می‌رفت، پیامبر سؤال کرد: مدیون هست یا نه؟ وقتی می‌خواستند بر جنازه نماز بخوانند، پیامبر سؤال می‌کردند، مدیون هست یا نه؟ اگر می‌گفتند: مدیون است، پیامبر نماز نمی‌خواند. این در حالات پیامبر است. بر جنازه‌ی مدیون نماز نمی‌خواندند. می‌فرمودند: دیگران بخوانند. حتماً نباید پیامبر بخواند. فرمود: «دُونَکُمْ صَاحِبَکُم» (کافی/ج۲/ص۹۰) یک نفر بخواند، من نمی‌خوانم!

از امام صادق(ع) سؤال کردند که واقعاً همینطور است، پیامبر بر جنازه‌ی مدیون نماز نمی‌خواندند؟ مگر مدیون جرمی مرتکب شده؟ مسلمان است باید بر جنازه‌اش نماز خواند. حضرت فرمود: بله، پیامبر می‌خواستند اهمیت دین را جلوه بدهند. مردم مواظب باشند. نوشته بودند: شما که اینطور گفتید، بگویید حداقل آخر سال است، خانمی نوشته که من در خانه‌ها کار می‌کنم، بگویید: حقوق کارگران را آخر سال، پولی که ما در این خانه‌ها کار می‌کنیم به ما بدهند و بتوانیم شب عید یک کاری کنیم. هم اینها، هم کارخانه‌ها، کارمندها، به هر ترتیب... اگر می‌گوییم: «اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی» ویژگی امیرمؤمنان شوخی نیست. «یَا عَلِیُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَیَّنَکَ» (بحارالانوار/ج۳۹/ص۲۹۷) خدا به تو افتخاری داده، زینتی داده که محبوب‌ترین زینت است. یکی زاهدانه زندگی کردن است. و دیگری «حب المساکین» محبت به مساکین و بیچاره‌ها و گرفتارها، انشاءالله در زندگی‌مان داشته باشیم.

امروز ۱۲ روز از قرار روزانه در دور سوم ختم قرآن می‌گذرد. امروز صفحه ۱۲ مصحف شریف را با هم تلاوت می‌کنیم. آیات ۷۷ تا ۸۳ سوره‌ی بقره.

«أَوَ لَا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَ مَا یُعْلِنُونَ(۷۷)وَ مِنهُمْ أُمِّیُّونَ لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ إِلَّا أَمَانیَ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ(۷۸) فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَاذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِیَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلًا فَوَیْلٌ لَّهُم مِّمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَّهُم مِّمَّا یَکْسِبُونَ(۷۹) وَ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَ تخَّذْتمُ عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَن یخُلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلیَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ(۸۰) بَلیَ مَن کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِیَتُهُ فَأُوْلَئکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ(۸۱) وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَتِ أُوْلَئکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ(۸۲) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَ بَنیِ إِسْرَ ءِیلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا وَ ذِی الْقُرْبیَ وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینِ وَ قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِیمُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتُواْ الزَّکَوةَ ثمُ تَوَلَّیْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا مِّنکُمْ وَ أَنتُم مُّعْرِضُونَ(۸۳)»

« آیا اینها نمی‌دانند خداوند آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کنند می‌داند؟! (۷۷) و پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند. (۷۸) پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند! (۷۹) و گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید؟! -و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد- یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت

می‌دهید»؟! (۸۰) آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود. (۸۱) و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند. (۸۲) و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم نیک بگویید؛ نماز را برپا دارید؛ و زکات بدهید. سپس (با اینکه پیمان بسته بودید) همه شما -جز عده کمی- سرپیچی کردید؛ و (از وفای به پیمان خود) روی‌گردان شدید.» (۸۳)

آقای شریعتی: اگر خلق عالم علی (ع) را می‌شناختند دوستش می‌داشتند و اگر خلق عالم علی را دوست می‌داشتند، جهنم آفریده نمی‌شد. ای خدا ما را در بهشت عشق علی جاودان بدار. حاج آقا حسینی اشاره‌ی قرآنی را می‌فرمایند و در خدمتشان هستیم.

این آیه‌ی پایانی که تلاوت شد، راجع به احسان به پدر و مادر، خیلی جالب است. بینندگان با این آیه آشنا هستند. شش آیه در قرآن تقریباً با این تعبیر داریم. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» در کنار یکتاپرستی چه آمده است؟ «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» احسان به پدر و مادر شش مرتبه در قرآن در کنار مهم‌ترین مسأله‌ی توحیدی آمده است. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» آن هفته ما یک مسأله‌ای گفتیم راجع به اینکه آیا پدرها می‌توانند در خانه اجبار کنند؟ بعضی از بینندگان پیام دادند، ناراحت شده بودند و گفتند: آقا این حرف اصلاً درست نیست. شما اینطور می‌گویید، دیگر بچه‌ها به حرف ما گوش نمی‌دهند. «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» گفتیم بچه‌ها وظیفه‌ی احسان به پدر و مادر دارند، اما از آن طرف خوب پدر و مادرها مجبور نکنند.

چون ادامه آیه دارد: «وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» در کنار یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان ومساکین که امیرمؤمنان هم زینتش محبت مساکین بود. یک حدیثی را می‌دیدم این هم جالب است. چون بحثی که شما با حاج آقای فرحزادی دارید راجع به برکت است. حدیث در بحار علامه مجلسی هست. «أَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ» (بحارالانوار/ج۴۰/ص۳۳۱) روایت داستانی دارد که پیامبر خدا در بازار کوفه قدم می‌زدند، داستان مفصل است یک روزی شاید گفتیم. رسیدند به خرمافروش‌ها، فرمودند: «أَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ» به مساکین، به نیازمندان غذا بدهید، «يَرْبُو كَسْبُكُم» تا کسب شما رونق بگیرد. به مساکین اطعام کنید تا خدا به کسب شما برکت بدهد.

این را صد بار گفتیم. به مساکین بدهید از این کم می‌شود؟ نه! قرآن می‌فرماید: بیشتر می‌شود. امیرمؤمنان در بازار کوفه قدم می‌زد، به بازاری‌ها می‌فرمود: به مساکین اطعام کنید تا خدا به کسب شما برکت بدهد.

آقای شریعتی: یک مژده به بیننده‌ها خوبمان بدهم و یک بشارت به همه‌ی آنهایی که علاقمند سلسله مباحث سمت خدا هستند، کتاب‌های برنامه را دنبال می‌کنند، بعد از انتشار جلد اول «وعده‌های الهی به صابران» همین روزها «وعده‌های الهی به صابران» جلد دوم، هم منتشر شده است. سلسله مباحث سمت خدا که در خدمت حاج آقای حسینی بودیم، این مباحث به رشته‌ی تحریر درآمده است و بعد هم وصیت‌نامه که راهنمای نوشتن وصیت نامه هست برای آقایان و خانم‌ها.

بخش پایانی گفتگو در خدمت شما هستیم.

من یک مطلبی را راجع به این کتاب که فرمودید عرض کنم. باور بفرمایید یکی از دغدغه‌های خیلی دائمی و همیشگی و شدید ما مسأله‌ی وصیت نامه است. مسأله‌اش را مفصل در چند جلسه گفتیم. مشکلات فراوانی در وصیت‌های ما هست. الآن در پرونده‌های قضایی ببینید، بسیاری از پرونده‌های قضایی در دادگاه دعوا بین برادر و خواهر سر ارث پدر است. برادر و خواهر سر ارث دعوا دارند. ما اینقدر می‌توانیم مشکلات فراوانی را با یک وصیت‌نامه حل کنیم. من نمی‌خواهم خدای نکرده معاذ الله منتی بگذارم. ولی باور بفرمایید، وصیت نامه بیش از چند کتاب وقت ما را گرفت. چهل مسأله را تذکر دادیم که اگر کسی خواست وصیت نامه بنویسد این تذکرات را حتماً باید بخواند. اگر وصیت نکنیم چه آثاری دارد. وصیت به ثلث تعبیرش چیست؟ تفسیرش چیست؟ چطور می‌شود؟ خیلی مفصل است. مسائل فقهی فراوانی داشته است. امیدوار هستیم مردم کوتاهی نکنند. چون اگر یادتان باشد

عرض کردیم. گفتیم: اگر کسی وصیت نداشته باشد، هیچی نداشته باشد یا ثروتمندترین آدم روی زمین باشد. اگر از دنیا برود ولی وصیت نکرده باشد که نماز و روزه برای من بدهند. به فتوای مشهور فقها ورثه‌ی او وظیفه‌ای ندارند. فرض کنید پسر بزرگتر ندارد. به فتوای مشهور فقها اگر ننویسد من نمازم قضا بود، روزه‌ی قضا، ورثه وظیفه‌ای ندارد. خیلی کار را آسان می‌کند ولی مسائلش دقیق است. پیچیده است. در این کتاب تمام مسائل را آوردیم که انشاءالله جدی پیگیری کنید.

من اگر فرصت باشد یک جمله‌ای اشاره کنم از عهدنامه امیرمؤمنان به مالک اشتر. حضرت راجع به نماز می‌فرماید. ما در سیره‌ی پیامبر گفتیم حضرت به معاذبن جبل فرمود: «إِيَّاکَ أَنْ تَکُونَ فَتَّانا» (بحارالانوار/ج۷۹/ص۳۶۵) نماز را طول نده، که مردم از نماز جماعت فراری شوند. ما هفته‌ی گذشته هم گفتیم که حضرت چه سوره‌هایی را می‌خواندند. چه دعاهایی را پیامبر بیشتر می‌خواندند که حالا دوستان زیرنویس می‌کنند. خیلی از دوستان سؤال کردند: آن چهار دعایی که پیامبر زیادتر می‌خواندند، حضرت به معاذبن جبل فرمودند: «إِيَّاکَ أَنْ تَکُونَ فَتَّانا» نمازت را طولانی نکن. یکی از بیننده‌ها نوشته که آقا شما چرا نمازهای جمعه را نمی‌گویید؟ البته راست هم می‌گویند. بعضی از نماز جمعه‌ها واقعاً طولانی است. من دست همه‌ی ائمه‌ی جمعه را از دور می‌بوسم، ولی خودم نماز جمعه‌ای رفتم، ساعت ۳ نماز تمام شد. پیامبر را گفتیم: «لا یطیل الخطبه» موعظه را طولانی نمی‌کردند. «انما هنَّ کلمات یسیرا».

من یک تقاضایی دارم. این یک پیشنهاد خیلی آسان است. به نظرم خیلی با برکت است. اگر ائمه جمعه صدای ما را می‌شنوند. با کمال تواضع عرض می‌کنم. مسؤولین دفاترشان می‌شنوند، کسی می‌شنود به اطلاع این بزرگواران برساند. یک سامانه‌ی پیامکی در هر شهری برای هر نماز جمعه‌ای تأسیس کنند. که پیام‌های مخاطبین، نمازگزاران را آن سامانه بیاید و امام جمعه هر هفته بشنود، بخواند، که پیام مردم چیست. الآن اگر در همین برنامه این سامانه‌ی پیامکی نبود، چقدر ضرر داشتیم. واقعاً من الآن نمی‌دانم هفته‌ی آینده چه خواهم گفت. سلسله بحث معلوم است. عنوان بحث معلوم است. هزینه‌ای هم ندارد. یک سامانه‌ی پیامکی تأسیس کنند. همه‌ی تهران این کار را کنند. مراکز استان، یک شهر دورافتاده، یک روستا، یک بخش دور افتاده، الآن ما به برکت انقلاب اسلامی بیش از ۵۰۰ تا نماز جمعه داریم. از برکات امام(ره) است. این ۵۰۰نماز جمعه، ۵۰۰ سامانه‌ی پیامکی داشته باشد. مردم که آمدند، انتقادی دارند. حالا امام جمعه امروز یک مطلبی را گفته است. ما این همه حرف می‌زنیم بینندگان انتقاد می‌کنند، پیشنهاد می‌کنند. ما هم با جان و دل می‌پذیریم. آقای امام جمعه این مطلبی را که امروز فرمودید، این اشکال را داشت. این مطلب را بیشتر بگویید. این مطلب نیاز ضروری است. در یک سامانه‌ی پیامکی این تذکرات را بدهند. آن تذکر طولانی شدن و غیره را هم در همان سامانه قید کنند.

یک عده هم نوشته بودند که آقا مثلاً امام جماعت ما از آن طرف خیلی سریع نماز را می‌خواند، که ما به نماز نمی‌رسیم. آن هم یک مشکل است. من عهدنامه امیرمؤمنان را بخوانم. حضرت به مالک اشتر فرمودند: وقتی می‌خواهی نماز بخوانی، طوری نماز بخوان... می‌گوید: من سؤال کردم. «إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِکَ» می‌فرماید: از پیامبر سؤال کردم، من چطور نماز بخوانم؟ پیامبر به من یاد داد. امیرمؤمنان می‌فرماید، پیامبر به من یاد داد. «صَلِّ بِهِمْ کَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ وَ کُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيما» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۱۷/ص۸۹) رحم داشته باش به مسلمان‌ها در نماز. یعنی چه رحم داشته باش؟ «فَلَا تَکُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لَا مُضَيِّعا» نه طوری کن که مردم از نماز جماعت و جمعه فرار کنند، نه طوری باشد که نماز ضایع شود. حضرت به مالک می‌فرمایند. من همین‌جا بگویم، در حالات پیامبر گرامی اسلام است. حضرت وقتی می‌خواستند ذکر رکوع را بگویند، سه تا «سبحان ربی العظیم و بحمده» می‌گفتند. ذکر سجده پیامبر سه تا «سبحان ربی الاعلی وبحمده» بود. نه مُنَفِّر باشیم، نه مُضَيِع! نه نماز را ضایع کنیم آنطور که مأموم به نماز ما نرسد. نه آنطور نماز را طول بدهیم که مردم از جماعت فراری باشند. این در عهدنامه امیرمؤمنان به مالک اشتر، نامه ۵۳ آمده است. «وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِکَ لِلنَّاسِ» وقتی امام جماعت مردم هستی، «فَلَا تَکُونَنَّ مُنَفِّراً وَ لَا مُضَيِّعاً» این اعتدال را رعایت کن. نه مردم را فراری بده و نه نماز را ضایع کن. از بین نبر، آن حدی که باید باشد رعایت شود. این هم من به احترام پیامی که عزیزان داده بودند،

تذکری که عزیزان داده بودند خواستم مطرح کنم.

آقای شریعتی: اگر نکته‌ای باقی مانده می‌شنویم و دعا بفرمایید.

دو مسأله را من در این دو دقیقه بگویم. یکی راجع به وصیت‌نامه من باز دوباره تأکید کنم. ببینید دیونمان را اهمیت بدهیم. گفتیم پیامبر می‌خواستند نماز به جنازه بخوانند، سؤال می کردند، اگر مدیون بود، نماز نمی‌خواندند. حداقل دیونمان را اگر زماندار هست، در وصیت نامه انسان بنویسد، بسیار هستند کسانی که از دنیا می‌روند، یک جا ننوشتند دیونشان را، بدهکاری‌شان را ننوشتند، طلبکار می آید، می گوید: آقا پول ما را بده. می گوید: برو سند بیاور. او هم سند ندارد. نوشته‌ای ندارد. رسیدی ندارد. ما هم در وصیت نامه ننوشتیم. حق مردم از بین می‌رود. این یک مطلب که راجع به وصیت نامه خواستم عرض کنم.

مطلب دیگر اینکه خانمی پیام داده بودند که روزهای پایانی سال هست و ما مشغول خانه تکانی هستیم. به آقایان سفارش کنید که یا کمک کنند یا حداقل مراعات حال ما را داشته باشند. راست می گویند. نظافت و بهداشت هم دستور دینی است. گفتند: توصیه کنید به آقایان که اگر می‌توانند کمک کنند. روایت داریم که امیرالمؤمنان(ع) فرمود: «خِدْمَـةُ الْعِيَـالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَـائِرِ» (مستدرک/ج۱۳/ص۴۸) انشاءالله آقایان گوش می کنند. برنامه را قطع نکنند. «خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ» امیرمؤمنان فرمود: خدمت به اهل خانه کفاره‌ی گناهان کبیره است. در این فصل خانه تکانی گناهان کبیره‌مان را انشاءالله از بین ببریم.

امیدواریم خداوند به همه‌ی مسؤولین ما، به همه مردم ما کمک کند فکرشان، اراده‌هایشان را بر مسأله‌ی اشتغال و ازدواج جوان‌ها و تحصیل جوان‌ها، انشاءالله خداوند مشکلات همه را به عنایت خودش برطرف بفرماید.

آقای شریعتی: خیلی روز خوبی بود در خدمت شما و حاج آقای حسینی. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می کنیم.

«والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین»

۹۲-۱۱-۲۷

۹۲/۱۱/۲۷ برگرد ای توسل شب زنده دارها پایان بده به گریه ی شب هزارها، از یک خروش ناله ی عشاق کوی تو حاجت روا شوند هزاران هزارها ،یک بار نیز پشت سرت را نگاه کن دل بسته ایم پیاده به لطف سوارها ،ما را به جبر هم که شده سر به زیر کن خیری ندیده ایم از این اختیارها، باید برای دیدن تو مهزیار شد یعنی گذشتن از همگان محض یارها، این دست ها به لطف تو ظرف گدایی اند یا ایهاالعزیز تمام ندارها. سوال – در مورد ادا کردن قرض توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – روایت داریم :مومن زود قرض می دهد و اگر قرض گرفت زود قرض را پس می دهد. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی از مفاخر بزرگ شیعه است. صد سال از وفات ایشان می گذرد. در کتاب عروۀالوثقی ایشان فردی سوال کرده که من از کسی قرض گرفته ام و زمان آن رسیده که قرض را پس بدهم ولی این کار را نمی کنم زیرا اگر قرضم را پس بدهم ،فردا باید از فرد دیگری قرض بگیرم. می خواهم با این پولی که در دستم است تجارت کنم و به زیارت بروم، آیا می توانم این کار را بکنم؟ ایشان فرموده اند: ادای دِین باتمکن واجب فوری است. اگر کسی توان پرداخت را داشت این کار واجب فوری است. هر چند به دادن تمام مایملک باشد .به جز خانه و ضروریات خانه و قوت یک شبانه روز. در رساله هاعنوانی به این نام داریم: یکی از مواردی که می توان نماز واجب را شکست. فرمودند :اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشی و طلبکار طلب را مطالبه کند، چنانچه که بتواند در بین نماز طلبش را بدهد باید همان موقع طلبش را بپردازد بدون شکستن نماز. اگر بدون شکستن نماز دادن طلب ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب را بدهد و بعد نماز را بخواند. این اجماع تمام فقهاء است. نماز شکستن به این سادگی نیست مثلا با زنگ تلفن نباید نماز را شکست. اگر کسی مهلت پرداخت قرضش تمام شده باید به جز خانه و وسایلش و قوت یک روز، باید هرچه دارد بفروشد و قرضش را بدهد. اگر طلبکار راضی باشد ،می توان برای پرداخت بدهی مهلت گرفت. ولی اگر طلبکار پول دارد باید دِینش را بپردازد. در ادامه آیت الله

طباطبایی یزدی می فرماید: جایز نیست که با آن پول تجارت کنی یا حج و زیارت مستحبی بروی. اگر ما بدهکار هستیم نمی توانیم در ایام نوروز به زیارت امام رضا(ع) برویم. پس ادای دِین واجب فوری است. و برای ادای دِین بایـد نماز را بشـکنید و قرض تان را بدهید. اگر کسـی فرزندش را کتک زده باید با او مصالحه کند و بگوید که من چندین بار تو را زده ام ولی با فلان مبلغ راضی شو. از آیت الله طباطبایی یزدی سوال کردنـد :آیا پـدر حق دارد که کار خانه را از فرزنـدانش طلب کند بدون اجرت؟(البته فرزندان باید به پـدر و مادر احسان داشـته باشـند و آنها را احترام کننـد که اینها مربوط به مسائل اخلاقی است)در بحث فقهی پـدر نمی توانـد از فرزنـدان طلب کار بـدون اجرت کنـد. آنها بایـد با رضایت کار کننـد. نفقه ی فررزنـدان بر پدر واجب است و اگر فرزندی در خانه کار نکرد، می توان از این اهرم اسـتفاده کرد. یعنی اگر پـدری کاری از فرزنـد بخواهـد و فرزنـد آنرا انجام ندهد، پدر هم می تواند بگویـد که من هم نفقه نمی دهم. اولاد هرچنـد سال داشـته باشـد، اگر مالی نداشـته باشـد، واجب النفقه پـدر است. همسـر و پـدر و مـادرهم واجب النفقه هسـتند. در حالات میرزای شـیرازی داریم که ایشان در طول عمرش حتی یک بار به همسـرش نگفته که برای من آب بیـاور. البته در خـانه بایـد محبت و صـفا باشـد ولی حـدود قانونی آن بایـد مشـخص باشـد. سوال – در مورد سـیره ی پیامبر توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ- پیامبر دلسوز مردم بودند و مراعات حال آنها را می کردند. روایت داریم که پیامبر در شب های بارانی نماز مغرب را مختصـر می خواندنـد و بلافاصـله نمازعشا را هم می خواندنـد. یکی از اصـحاب پیامبر بنام معاذبن جبل ،امام جماعت مسـجدی در مـدینه بود. او در نمازش بعـد از حمـد یک سوره طولانی را خوانـد. فردی که به نماز جماعت رفته بود خسـته شد و از نماز جماعت جدا شد. خبر به پیامبر رسـید و پیامبر او را احضار کرد و فرمود: ای معاذ، بپرهیز از اینکه مردم، از نماز جماعت محروم بشوند. سوره های والشـمس و ضـحی و سوره های کوتاه را بخوان. شیخ طوسی در تحذیب دارد که پیامبر در نماز صبح شان سوره عم یتسـالون ، غاشـیه و لا ـاقسم بـالیوم القیامه و در نماز ظهرشان والشـمس والضـحی ، سبح باسـمک الاعلی و در نماز مغربشان قل سوره هوالله ،زلزال و سوره های کوتاه را می خواندنـد. پیامبر فرمود :کسـی که رحم نکنـد، خـدا به او رحم نمی کنـد. پس مجالس مذهبی و نماز جماعات نباید خسـته کننده باشد و باعث اذیت دیگران بشود. پیامبر با اینکه نمازشان را سریع می خواندند ولی کامل می خواندند. پیامبر در نماز جماعت ها در رکوع سه تا سبحان ربی العظیم و بحمده و سجده سه تا سبحان ربی الاعلی و بحمده می گفتند. گاهی ما نمازی می خوانیم که سه تا سبحان الله را کامل در رکوع یا سجده نمی گوییم که این اشتباه است. پیامبر نمازهای فرادا و نماز شب هایشان را طولانی می خواندنـد. امام صادق(ع) می فرماید: آنقدر رکوع شان طولانی بود که می گفتند کِی سـر از سجده بر می دارد؟خطبه های نماز جمعه پیامبر طولانی نبود. ما باید کاری کنیم که مردم با نشاط به جلسات مذهبی بروند و مردم را خسـته نکنیم. اگر جلسه ی دعـای کمیـل نیم سـاعت باشـد،مردم بـا نشـاط به آن جلسه می رونـد. روایتی در مورد سـفر مکه از امام صـادق(ع) داریم که تا میل به طواف داری از طواف کنار بیا. یعنی نشاط در عبادت مهم است. نبایـد در مجالس خسته بشویم. اگر در هنگام تمام شدن مجالس مردم فرار می کردند معلوم است که مجلس خسته کننده بوده ولی اگر مردم در پایان جلسه هنوز نشسته انـد معلوم است که مجلس خسـته کننـده نبوده است. در مجالس مـذهبی و نماز جماعت ها باید کاری کرد که جذابیت برنامه ها از دست نرود. در کتـاب مجموعه وراء(نویسـنده ی این کتاب جـد سـید بن طاوس بوده که نسـلش با شـش واسـطه به مالک اشتر می رسـد) ازعبـدالله بن مسعود نقل می کند :وقتی صف های نماز جماعت مرتب نبود، پیامبر شانه ها را می گرفتند و صف ها را مرتب می کردنـد. البته تـذکر می دادنـد ولی خودشان صف ها را مرتب می کردنـد. اگر رسول خدا راضـی نیست که صف نماز جماعت نامنظم باشد، آیا راضی است که مسائل اجتماعی، اقتصادی ،سیاسی و روابط ما نامنظم باشد؟ ما حرف های خوب زیادی داریم ولی عمل، کم داریم. امیرالمومنین در بستر شـهادت می فرماید: خداوند شما را به نظم امر کرده است. در ایران سالیانه ۲۵ هزار نفر بر اثر سـانحه ی تصـادف جان شان را از دست می دهنـد چرا؟ بیشترین علت بخاطر رعایت نکردن مقررات راهنمایی و راننـدگی است. ما سالی ۲۵۰هزار مصـدوم و مجروح داریم. علت این است که ما در روابط و کارهای مان، نظم نـداریم. در کشور سوئد که ده میلیون

جمعیت دارد، سالی ۵۰۰ نفر تلفات دارند. ولی نگران هستند و می خواهند کاری کنند که آن هم کم بشود. خواندن روایات بدون عمل فایده ای ندارد. در کشور ما سالی ۵۵۰۰ نفرعابر پیاده کشته می شوند. هشتاد درصد کسانی که کشته می شوند مرد هستند که نان آور خانه هستند. در ایران ده میلیون موتور سوار داریم که هشت میلیون آنها بیمه ندارند. من در کشور اروپایی ،در هنگام رانندگی وقتی به خط عابر پیاده رسیدم ، ترمز کردم. دوستم گفت که اگر پلیس اینجا بود شما را جریمه می کرد. زیرا قانون می گوید که شما باید پنجاه متر قبل از خط عابر پیاده، سرعت تان را کم کنید تا عابر با آرامش از خط عابر عبور کند. آنها کشور کفر هستند ولی نظم شان خیلی بیشتر از کشور ماست که اسلامی است و حضرت امیر ما را به نظم امر کرده است. ما باید احادیث را در زندگی مان پیاده کنیم. رسانه باید نظم را به مردم آموزش بدهد. البته افراد هر کدام به تنهایی باید نظم را رعایت کنند و منتظر دیگری نباشند. سوال – صفحه سوم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- این آیات در مورد منافقین است. گاهی رگه هایی از نفاق در زندگی ما بوجود می آید. پیامبر فرمود که سه خصلت اگر در کسی باشد رگه ای از نفاق در او وجود دارد حتی اگر روزه بگیرد ،نماز بخواند و فکر کند که مسلمان است: کسی که به امانت خیانت کند ،دروغ بگوید و خلف وعده کند. پیامبر بعضی دعاها را زیاد می خواندند. در روایت داریم که پیامبر چهار دعا را زیاد می خواندند :ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقنا عذاب النار(انس بن مالک می گوید که اگر پیامبر می خواستند چندین دعا داشته باشند، با دعای ربنا شروع می کردند و وسط آن دوباره دعای ربنا می خواندند و در پایان هم همین دعا را می خواندند. ، دعای یامقلب القول ثبت قلبی علی دینک که خواندن آن درعصر غیبت سفارش شده است، اللهم لا تکنی الا نفسی ... و اللهم انی اعوذ بک ... خدایا از پنج چیز به تو پناه می برم :از بخیل بودن و ترسو بودن و از اینکه زنده باشم ولی چشم و گوش از کار بیفتد، آزمایشات سنگین دنیا و عذاب قبر. انشاء الله خداوند به ما توفیق عمل به سیره ی نبوی را عنایت بفرماید.

۹۲-۱۱-۲۰

۹۲/۱۱/۲۰ سوال – در مورد سنت قرض الحسنه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در کتاب کافی داریم که چند نفر از اصحاب خاص امام صادق(ع) خدمت ایشان رسیدند. امام فرمود :خوش آمدید، چهره هایی که ما را دوست دارند و ما آنها را دوست داریم. خدا شما را در دنیا و آخرت از ما جدا نکند. یکی از اصحاب بنام ابن عمران سوال کرد: من فردی هستم که توان مالی خوبی دارم. بلافاصله امام فرمود: خدا به زندگی تو برکت بدهد. او در ادامه گفت: بعضی از نیازمندان به من مراجعه می کنند و از من کمک می خواهند. من می خواهم از زکاتم به آنها کمک کنم ولی هنور موقع دادن زکاتم نرسیده است، چکار کنم؟ حضرت فرمود: اگر وقت زکات تو نرسیده، بعنوان قرض به آنها پول بده. وقتی زمان زکاتت رسید، آنها را بعنوان زکاتت حساب کن. مگر نمی دانی که قرض هجده ثواب دارد. یعنی قرض را حلال بکند و لازم نیست که بگوید که این زکات است. در خمس هم می توان این کار را کرد. کسی که خمس یا زکات به گردنش است ،اگر این کار را بکند، هم قرض داده و هم واجبات مالی اش را انجام داده است. بعد امام فرمود: به هیچ نیازمندی دست رد نزن. اگر این کار را کردی ،این خطای بزرگی نزد خداست. اگر می دانستید که مومن پیش خدا چه منزلت و جایگاهی دارد، در برآوردن حاجات مومن سستی نمی کردید. پس مومن خیلی پیش خدا عزیز است. نباید مومنی را ناامید کنیم. امام فرمود: اگر حاجت یک مومن را برآوردی، ثواب هفتاد حج را می بری و اگر دل مومنی را بشکنی، حج انجام داده را از دست می دهی. امام صادق(ع) از حج بر می گشتند که به منزلگاهی رفتند. یکی از همسرانش بنام اُم اسماعیل با یکی از خدمتکاران امام تندی کرد و او را زد. این سفر تمام شد و سال بعد دوباره به این مسیر برای حج آمدند. وقتی به آن منزلگاه رسیدند، همسر امام سوال کرد که اسم این منزلگاه چیست؟ حضرت فرمود: این همان جایی است که سال گذشته حج تو را حبط و نابود کرد. بعضی مواقع انسان کارهایی می کند که اعمالش حبط می شود. مثل کفر . پس اگر دل مومنی را بشکنی حج خودت را

نابود می کنی و اگر دلش را بـدست بیاوری، ثواب هفتاد حـج را می بری. ما باید اینها را باور کنیم. اگر اینها را باور کردیم حاضـر هستیم که از همه چیزی که داریم بگـذریم تا گرفتاری مومنی را برطرف کنیم. اگر کسـی واقعا نیاز ندارد پولش را برای سودگرفتن در بانک نگذارد و آنرا در راه قرض الحسنه استفاده کند یا با قرض دادن آن پول ،مشکل ازدواج یا اشتغال چند نفر را برطرف کند. این کارهای خیر را نمی توان با سود پول مقایسه کرد. به قول امام صادق (ع) اگر شـما جایگاه مومن را نزد خـدا بدانید، در برطرف کردن مشـکل مومن تعلل نمی کنید. بعضی ها پول شان را در قرض الحسنه مسدود می کنند و از صندوق قرض الحسنه می خواهند که به عـده ای که آنها معرفی می کننـد وام بدهـد. با این کار هم می شود گره ی چنـد نفر را باز کرد. در سوره تغابن داریم: مال و فرزنـدان شـما وسـیله ی آزمایش شـماست ،مال برای خـداست. مرحوم اصـفهانی سـر درس آمدنـد و درس های روز پیش را تکرار کردند، باز روزهای دوم و سوم همان درس ها را تکرار کردند. یکی از شاگردان اعتراض کرد. ایشان فرمود: سه روز است که وقتی به سـر درس می آیم، هیـچ چیزی جدیدی به فکرم نمی آید. یعنی خدا می خواهد بفهماند که فکر تو هم مال ماست. مهم است که ما باور کنیم مال، مال الله و وسـیله ی آزمایش است. داریم که این اموال از فضل خداست تا شـما را بیازماید که کدام شاکر هستید. اگر شـما مبلغی را به قرض الحسنه بسپارید مال تان هم سالم می ماند. در آیه ی دیگر سوره تغابن داریم :کسی که به خدا قرض می دهد، خدا آنرا چند برابر می کند و شما را می آمرزد. در سوره مزمل قرض الحسنه در ریف نماز و زکات آمده است. و می فرماید: نماز بخوانیـد ،زکات بدهیـد و قرض بدهیـد، هرچه شـما پیش بفرستیـد، خدا در قیامت به شـما می دهد. ما مطمئن هستیم که حرف های قرآن حساب و کتاب دارد. مهم این است که خـدا از ما قرض می خواهد. و یادتان باشد خدایی که از شـما قرض خواسـته فقیر نبوده است و برای امتحان این کار را کرده است. خـدا از شـما طلب یاری کرده و فقیر هم نبوده است زیرا خزانه دار زمین و آسـمان است و این برای امتحان است. در سوره مائـده داریم :نماز بخوانیـد، زکات بدهیـد، به پیامبران ایمان بیاوریـد و قرض نیکو بدهیـد تا خـدا شـما را ببخشـد. چنـد واژه در قرآن باعث آمرزش است که یکی از آنها قرض الحسـنه است. در سوره حدید داریم :در قیامت مومنین نور دارنـد، منافقین به مومنین می گوینـد که مقداری به ما نور بدهید. آنها می گویند که اینجا محل کسب نور نیست به دنیا برگردیـد و از آنجا نور بیاوریـد. آنها می گوینـد: مگر ما با شـما نبودیم؟ آنها می گوینـد: بله، شـما با ما بودید ولی فریب خوردید، امروز و فردا کردید(معلوم نیست که خیلی فرصت داشته باشیم، پس نباید در کار خیر تأخیر کنیم)،شک کردید و آرزوهای زیادی کردید. اگر شما نگران از بین رفتن پول تان هستید می توانید پول تان را در صندقی مسدود کنید و با شرایط صندوق به دیگران وام بدهید. خداوند اجر قرض را مضاعف می کند. اگر ما این وعده های الهی و آیات را باور کنیم باید از پول هایی هم که لازم داریم بگـذریم و قرض بدهیم چه برسد به پول های کنار. در کتاب امالی حدیثی از پیامبر داریم :اگر برادر مومنی از شـما قرض بخواهد و شـما می توانیـد به او قرض بدهیـد ولی این کار را نکنیـد ،خـدا بوی بهشت را بر شـما حرام می کنـد. در روایت داریم :بو بهشت از مسـیر پانصد سال به مشام بهشتیان می رسد. کسانی که می خواهند قرض بگیرند،تا آنجا که می توانند دنبال قرض گرفتن نروند. در کتـاب تحریرالوسیله امـام خمینی دارد: اگر کسـی نیاز نـدارد که قرض بگیرد و قرض بگیرد این کار مکروه است. هر چه ضـرورت کمتر باشـد کراهت بیشتر است. تا می توانیـد قرض نگیریـد. ما بایـد روی فرهنگ قرض نگرفتن هم تبلیغ کنیم. امام می فرماید: اگر نمی توانیـد قرض تان را ادا کنیـد، نبایـد قرض بگیرید مگر اینکه مضـطر باشـید. اگر ما قرض بگیریم درحالیکه ضـرورتی ندارد که قرض بگیریـم، عده ای را که نیاز به قرض دارند، محروم می کنیم. در خصال شیخ صدوق داریم که پیامبر فرمود: پناه می برم از کفر و بـدهی. یعنی پیامبر کفر و بـدهی را کنار هم گذاشـته است. پس تا می توانیم خودمان را مـدیون نکنیم. یعنی اگر ضـرورت ندارد قرض نگیریم. پیامبر فرمود: بهترین شـما کسـی است که قرض را زود بدهـد. خیلی ها هسـتند که قرض داده اند و در پرداخت اذیت شـده اند و الان دیگر قرض نمی دهند. پس کاری نکنیم که مردم به سـمت سـنت قرض الحسـنه نروند. این گناه سـنگینی است زیرا جامعه را از قرض الحسنه دور کرده ایم. کسی که قرضش را نمی پردازد، به سهم خودش جامعه را از قرض الحسنه دور کرده است.

خیلی ها قرض دارنـد ولی به تزیین خانه می پردازند یا به مسافرت های تفریحی می روند، این کار اشـتباه است. بعضـی ها وقتی می خواهـد در صـندوقی پول بگذارنـد می گوینـد که ما به این صـندوق قرض الحسـنه اعتماد نداریم. این درست نیست. باید در جامعه اعتمادها بالا برود. الان مردم به بانک ها اعتماد ندارنـد. بانک ها می تواننـد اعتماد مردم را برگرداننـد. یعنی قرض الحسـنه در جای خودش به فرد نیازمنـد ، وام را بصورت قرض الحسـنه بدهـد. قرض الحسـنه یعنی قرضـی که سـریع باشد، پنهانی باشد و آنرا بزرگ جلوه ندهنـد. در کتاب شـیخ طوسـی داریم که امام صادق(ع) فرمود: اگر به کسـی قرض دادیـد به خانه ی او برای میهمانی طولانی نروید و حداکثر سه روز بمانید. اگر به کسـی قرض دادیم احترام او را حفظ کنیم. یکی از اصـحاب امام رضا(ع) هشت سال زندانی بود و صـد تازیانه به او زده بودند. وقتی او از زندان آمد هیچ پولی نداشت. فردی به او گفت که تو از من طلب داشتی ،من طلب تو را می دهم .من خـانه ام را فروخته ام که طلب تو را بـدهم. او گفت: من به یک درهـم آن نیاز دارم ولی این پول را برنمی دارم زیرا امـام فرموده: کسـی را بخـاطر بـدهی از خانه بیرون نکن. در خـدمت یکی از مراجع بودم که سـهم بزرگی در انقلاب دارنـد .ایشان فرمودند: در مورد بانک ها فکری بکنید. ایشان فرمودند: ما خودمان مجبور شدیم برای این موسسه که داریم وام بگیرم ولی کارمان به جـایی رسـید که گفتیم :انشـاءالله هیـچ کـافری کـارش به بانک نیفتـد چه برسـد مسـلمان. کسانی که به زیارت حضـرت معصومه مشـرف می شوند، از لحظه ای که از خانه شان بیرون می روند به نیابت همه ی کسانی باشـند که آرزوی زیارت حضرت معصوم را داشـته اند و دعای حوائج را برای شـفای بیماران، خیر دنیا و آخرت ،امر ازدواج و اشـتغال جوانان را در نیت داشـته باشند. بدانند که امام رضا(ع)، امام صادق(ع) و امام جواد(ع) بهشت را به زائران حضرت معصومه نوید داده اند.

۹۲-۱۱-۱۳

سمت خدا ۱۳/۱۱/۹۲ ای ابر دل گرفته ی بی آسـمان بیا، باران بی ملاحظه ی ناگهان بیا. چشمت بلای جان و تو از جان عزیزتر، ای جان فدای چشم تو با قصد جان بیا. مگذار با خبر شود از مقصدت کسـی، حتی به سوی میکده وقت اذان بیا. شـهرت در این مقام به گمنـام بودن است، از من نشان بپرس ولی بی نشان بیا. ایمان خلق و صبر مرا امتحان مکن، بی آنکه دلبری کنی از این و آن بیا. قلب مرا هنوز به یغما نبرده ای، ای راهزن دوباره به این کاروان بیا. سوال- در خصوص قرض الحسـنه و آثار آن توضیح بفرمایید. پاسخ- حضـرت محمد(ص) هرگز به هیچ ظلمی راضـی نبودند. قبل از بعثت پیامبر، ایشان به همراه تعدادی از جوانمردان مکه عضو پیمانی به نام حلف الفضول بودنـد. مضـمون این پیمان این بود که اگر کسـی مورد سـتم قرار گرفت، این گروه از او حمایت کننـد. در آن زمان گاهی عـده ای از مکان های دور برای تجارت به مکه می آمدنـد و پیش می آمـد که افرادی قوی و زورمنـد پول آنها را نمی دادنـد. این هیئت جوانمردان تصـمیم گرفتنـد که اگر کسـی چنین ظلمی کرد، حق مظلوم را از او بگیرنـد. بعـد از رسـالت نیز پیـامبر اعلاـم کردنـد که همچنـان عضـو آن گروه بـاقی میماننـد. در روایت است که فردی نزد پیـامبر(ص) آمـد و گفت: من می خواهم بخشـی از دارایی خود را به یکی از فرزندان خود ببخشم، شـما شاهد من در این کار باشید. پیامبر پرسیدند که آیا فرزند دیگری هم داری؟ آن شـخص گفت: بله دارم. فرمودنـد: به آن فرزنـدان هم چیزی داده ای؟ گفت: نه فقط می خواهم به این فرزند خود بدهم. حضـرت فرمودنـد: ما پیامبران گواه ظلم نمی شویم. البته گاهی ممکن است پـدری به دلایلی خاص مال بیشتری به یکی از فرزنـدان خود بدهـد. مثلاًـ یکی از فرزنـدان نیـاز مـالی بیشتری دارد. در این صورت مصـداق ظلم نیست. ولی اگر کسـی بی دلیـل به یکی از فرزندان مالی را ببخشد، ظلم است. این مسـئله نشان می دهد که پیامبر راضـی به هیچگونه ظلم در جامعه ی دینی نیستند. اگر ما هم می خواهیم به سـیره ی پیامبر عمل کنیم، نباید شاهد ظلم باشیم. امروز یک ظلم عمومی و فراگیر در جامعه رخ داده است. مشکلات زیادی در خصوص وام های مختلف بوجود آمـده وعـده ی زیادی زندگی خود را از دست داده اند. در زیارت امام زمان (ع) آمده است که ایشـان مظهر عـدالت هسـتند. اینکه مـا در جـامعه ظلمی را مشاهـده کنیم و بگوییم منتظر عـدل گستر هستیم معنایی نـدارد.

خوب است که همه ی ما برای رفع این ظلم قدم برداریم. هدف ما دستگیری از افرادی است که در این ظلم گرفتار شده اند. تعداد زیادی پیام از طرف افراد برای ما ارسال شده است. در سایت سمت خدا قسمتی در نظر گرفته شده که کسانی که می خواهند در طرح قرض الحسنه شرکت کنند، می توانند آنجا اظهار نظر کنند. آقایی عنوان می کردند که من و همسرم مبلغ هفتاد و چهار میلیون تومان پول داریم که قصد داشتیم آن را در بانک بگذاریم و هرماه مبلغی را به عنوان سود دریافت کنیم. اما با طرحی که شما مطرح کردید، از این سود صرف نظر کردیم و آن را در یک صندوق قرض الحسنه ی سنتی قرار دادیم تا افراد بتوانند قرض بگیرند و مشکلات خود را برطرف کنند. فرد دیگری می گفت که بعد از برنامه ی شما من ده میلیون تومان در صندوق قرض الحسنه ی محله ی خود گذاشتم. هفته ی پیش نیز فردی نزد من آمد و مبلغی را همراه آورده بود. ایشان گفت که این مبلغ را به فردی که اعلام کردید مشکل دارد بدهید. بسیاری از افراد گفته بودند که ما گرفتار سود دادن به بانک ها هستیم. این بانک ها ابتدا سود خود را دریافت می کنند. در دفترچه ی اقساط بانک قید شده که اگر قسط اول وام دریافتی مثلاً دویست هزار تومان است. مبلغ صد و نود و پنج هزار تومان از آن سود پول است. با این کار بانک بعد از شش ماه تا یک سال، کل سود پولی را که بصورت وام پرداخت کرده دریافت می کند. اگر شما بخواهید بعد از یک سال مثلاً کل مبلغ وام دریافتی را به بانک بازپرداخت کنید، بانک کل سود ده ساله ی خود را قبلاً دریافت کرده است. خانمی می گفت که من مبلغ سی میلیون تومان با بیست و هشت درصد سود از بانک وام گرفته ام. به دلیل جریمه ی دیرکرد و سودی که بانک دریافت کرده، این مبلغ به صدو هشتاد میلیون تومان تبدیل شده است. الان کار به جایی رسیده که منزل من را بانک مصادره کرده است. اما به دلیل اینکه کل پول هنوز تسویه نشده شوهر من در زندان است. آقای جانبازی می گفت که مبلغ هفت میلیون تومان بصورت وام از یکی از بانک ها به من تعلق گرفته بود. من چند روزی دیر مراجعه کردم و این وام منتفی شد. اما بعد از چند روز یک دفترچه برای من آمد که سی و سه قسط سی و پنج هزارتومانی بابت وامی که دریافت نکرده ام باید پرداخت کنم. من به آن بانک رفتم و اعتراض کردم. رئیس شعبه به حال من دلسوزی کرد ولی باز هم مبلغ صد و بیست هزار تومان سود پولی را که نگرفته بودم، را دریافت کرد. ما می خواهیم برای اینگونه مشکلات راه حلی پیدا کنیم. اگر یک ظلم عمومی است باید همه در رفع آن سهیم باشیم. مسئولین، مردم و علما باید در این کار نقش داشته باشند. برنامه ریزان اقتصادی، بانک ها، مسئولین و غیره باید برای این مسئله فکر کنند. آیا در یک جامعه ی دینی ما می توانیم اینگونه زندگی کنیم وشاهد این ظلم باشیم؟ کتاب وسائل الشیعه یک کتاب مشتمل بر سی و هشت هزار حدیث است. این کتاب بابی دارد به این مضمون که یکی از وظایف حکومت دینی این است که اگر کسی بدهکار شد و نتوانست بدهی خود را بپردازد. حکومت، حاکم و امام باید این بدهی را بپردازد. در سوره ی مبارکه ی توبه آیه ی شصت آمده است که یکی از مصارف زکات در حکومت اسلامی، برای کسانی است که وامی دریافت کرده اند و قدرت پرداخت ندارند. البته این مسئله مربوط به جامعه ی ایده آل مذهبی است. امام و مراجع دیگر براساس روایات فتوا داده اند که یکی از وظایف حاکم همین مسئله است. حتی اگر حکومت اسلامی نمی خواهد اینگونه عمل کند اما چه خوب است که اگر کسی قرضی گرفت این مقدار از او سود وجریمه ی دیرکرد گرفته نشود. الان مردم به بانک ها اعتماد ندارند. باید این اعتماد برگردانده شود. مدیران بانک ها باید بر روی نحوه ی هزینه شدن این قرض الحسنه ها نظارت کنند. در یکی از برنامه ها از بانک ها سوال کرده بودند که قرض الحسنه ای که مردم به شما می دهند، چگونه هزینه می کنید. بعضی از بانک ها پاسخ داده بودند که پنجاه درصد مبلغی که به عنوان قرض الحسنه نزد ما است، ما به پرسنل خود وام داده ایم و پنجاه درصد مابقی را به مشتریان بانک داده ایم. آیا این کار عادلانه است. نباید فکر کرد که بحث جریمه های بانک، یک معمای پیچیده است. آیا جریمه هایی که بانک ها از افراد می گیرند باید بازدارنده باشد یا درآمد زا؟ جریمه ها تبدیل به یک منبع درآمد برای بانک ها شده اند. بانک ها قوانینی دارند که نه تنها سود وام پرداختی را از افراد می گیرند، بلکه بیمه ی منزلی که نزد آنها ودیعه گذاشته شده را نیز دریافت می کنند. جریمه باید بازدارنده بوده و به حساب بیت

المال برود. در حالی که الان این جریمه به حساب بانک می رود. به همین خاطر است که هر روز یک شعبه ی جدید دایر می کنند. تقاضای ما این است که مسئولان اقتصادی، مسئولان بانک و همگان برای حل این مشکل کمک کرده و بر هزینه ها نظارت داشته باشند. جریمه ی دیرکرد باید در حد جبران خسارت بانک باشد. یک مدیربانک در یک شهر دورافتاده نیز می تواند به وظیفه ی خود عمل کند. یک مدیر محلی بانک نباید وام را فقط به بستگان و خویشاوندان خود بدهد و آنها را مقدم بداند. در همه ی رسانه ها گفته شده که بانکی به یک طفل چند روزه پنجاه میلیون وام داده است. اگر نظارت ها قوی باشد همه ی این مسائل قابل حل است. الان دهه ی مبارکه ی فجر است چقدر خوب است که ما کام مردم را با یک راه حل شیرین کنیم. مرحوم حاج آقا حسین فاطمی در کتاب خود می نویسد که عده ای دزد به قافله ای زدند و اموال مردم را غارت کردند. در میان این اموال یک نوشته ای پیدا کردند و آن را نزد رئیس دزده ها آورند. روی آن نوشته شده بود که هرکس این دعا را بخواند مال او به سرقت نمی رود. رئیس دزدها گفت تمام اموال این افراد را بازگردانید. ما اگر الان اموال این افراد را برداریم به دین آنها لطمه می خورد. ما نمی خواهیم دزد دین مردم باشیم. فتوای مرجع تقلید است که اگر بدهکار امکان بازپرداخت نداشت، حکومت دینی باید این کار را انجام دهد. ما اگر الان این کار را انجام نمی دهیم، حداقل می توانیم مشکلات را کم کرده و گره ها را باز کنیم. باید اعتماد مردم به سیستم بانکی بازگردد. بخش دوم نیز مربوط به اقشار مردم است. مردم می توانند در این راه کمک کرده و قرض الحسنه ها را توسعه دهند. اگر در هر شهر و روستایی صندوق های قرض الحسنه ی سنتی بود و می توانستند بدون سختی و مشکل به مردم وام بدهند، افراد مجبور نبودند به بانک ها مراجعه کنند و گرفتار شوند. مرحوم شیخ صدوق در ثواب الاعمال آورده است که امام باقر(ع) فرمود: کسی که به مومنی قرض بدهد و با او مدارا کند، خداوند تمام گذشته ی او را می بخشد و باید اعمال خود را دوباره شروع کند. این تعبیر در مورد حجاج در روز عرفه نیز آورده شده است. مرحوم کلینی در کافی شریف آورده است که اگر کسی مبلغی را قرض داد، تا زمانی که آن فرد پول را باز پس نداده، فرشتگان آسمان بر او درود می فرستند. امام باقر(ع) می فرماید: اگر من گرفتاری مسلمانی را برطرف کنم، از هفتاد حج خانه ی خدا برای من بهتر است. در روایت است که از امام صادق (ع) سوال کردند: چرا خداوند ربا را حرام کرده است؟ ایشان فرمود: به این خاطر که وقتی ربا حرام شود مردم به سراغ فضایل اخلاقی می روند. اگر من الان تمام ثروت خود را به یکی از فرزندان خود ببخشم، شرعاً کار اشتباهی انجام نداده ام. اما پیامبر (ص) می فرمایند که من نمی خواهم شاهد ظلم باشم. بنابراین ممکن است کاری شرعی، مصداق ظلم اخلاقی باشد. تبعیض ناروا ظلم است. بسیاری از کارهایی که الان در نظام بانکی انجام می گیرد شرعی است. آنها تمام امضاء ها را از وام گیرندگان دریافت می کنند و کارهای خود را قانونی می کنند. بالای دفترچه های پس انداز نوشته شده و امضاء می گیرند که افراد ابتدا باید سود بانک را پرداخت کنند. این مسائل شرعی است اما پیامبر (ص) می فرمایند که من شاهد ظلم نمی شوم. بنابراین افراد باید کاری کنند که مردم نیاز به اینگونه قرض هایی که سود دارد، نداشته باشند. چه خوب است که ما بجای اینکه پول خود را در بانک هایی که سود می دهند پس انداز کنیم در صندوق های قرض الحسنه ی سنتی بگذاریم و کاری کنیم که وام گیرندگان عمری دعا گوی ما باشند. ربا حتی اگر به صورت مخفیانه هم باشد در زندگی اثر دارد. کار خیر هم به همین صورت است. لازم نیست کار خیر علنی باشد و همه متوجه شوند، اگر مخفیانه هم باشد در زندگی اثر دارد. اگر اقوام ما نیاز مالی دارند، چه خوب است که به آنها وام بدهیم. در روایت داریم که کار خیر به کمال نمی رسد مگر اینکه سه شرط داشته باشد: اول زود و فوری انجام بگیرد، دوم اینکه مخفی باشد، سوم اینکه در نزد خود آن را زیاد بزرگ نکنید. افراد می توانند از ائمه ی جماعات، معتمدین و غیره بپرسند که یک صندوق قرض الحسنه ی مطمئن و خوب کجا است. البته اگر ضرورتی به گرفتن وام وجود ندارد نباید این کار را انجام دهیم. الان در جامعه ی ما وام گرفتن تبدیل به یک کار شده است. فکر می کنیم که اگر وامی وجود دارد که مشمول ما می شود، در صورتی که این کار را نکنیم ضرر کرده ایم. امام در تحریر الوسیله می فرمایند که مکروه است اگر کسی احتیاج شدید ندارد وام دریافت کند. فقها گفته

اند که گاهی وام واجب است، گاهی مستحب است، گاهی نیز مکروه است. خوب است که وام را برای افرادی بگذاریم که مشکل بیشتری دارند. حتی اگر وامی را دریافت کردیم که حق ما بود خوب است به افرادی بدهیم که نیازمندتر هستند. البته افرادی هم که وام می گیرند باید آن را به موقع بازپس بدهند. در روایت داریم که مومن راحت وام می دهند و راحت نیز قسط آن را می پردازد. خانمی می گفت که من پولی داشتم که می خواستم با آن النگو بخرم این کار را نکردم و پول را در صندوق قرض الحسنه گذاشتم. مسئولین، مردم و علما باید در این قضیه سهیم باشند. مسئولین بانک ها انواع استفتاء ها را از علما کرده اند و همه ی راه حل ها را رفته است. این کار ها را کرده اند که سود محفوظ بماند و جریمه را بتوانند از افراد دریافت کنند. البته امام رضوان الله می فرمودند که جریمه اصلاً موضوعیتی ندارد. اول انقلاب به ایشان گفتند که اگر جریمه نباشد مردم پول را پس نمی دهند. ایشان فرمودند که من جریمه را قبول ندارم. اما الان زندگی یک عده در این راه از بین رفته است. جریمه باید در حد یک بازدارنده باشد نه یک منبع درآمد. این مشکلی است که برای همه ی مردم وجود دارد. افراد در هرجایی و به هر شکلی باید سهمی در از بین بردن این ظلم عمومی داشته باشند. درروایت است که پیامبر(ص) هر روز این دعا را می خواندند و آن را به اصحاب خود آموزش می دادند. از اصحاب نقل شده که همانطورکه معلم در کلاس درس نوشتن را به کودکان آموزش می دهد، پیامبر نیز به ما آموزش می داد. خدایا به تو از بخل پناه می برم. فردی به امام باقر(ع) گفت: آیا راست است که پیامبر هر روز به خدا پناه می برد. فرمود: بله ما هم همین کار را می کنیم. در قرآن آمده که اگر کسی از بخل و حرص جدا شود رستگار می شود. درروایت است که امیرالمومنین (ع) فرمود: من تعجب می کنم از بخیل. در دنیا مانند فقرا زندگی می کند، اما روز قیامت چون این ثروت را جمع کرده باید جوابگوی آن باشد. ما از مسئولین می خواهیم که در این دهه ی مبارک فجر کام مردم را شیرین کنند و در این راه قدم برداشته شود. به گونه ای شیرین کنند که مردم تا سال ها این اتفاق خوب را به خاطر داشته باشند و مشکل آنها برطرف شود.

۹۲-۱۱-۰۶

۹۲/۱۱/۶

دلم امروز گواه است کسی می آید ،حتم دارم خبری هست گمانم باید فال حافظ هم هر بار که می گیریم باز مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید ،باید از جاده بپرسم که چرا می رقصد مست موسیقی گامی شده باشد شاید، ماه در دست به دنبال که این گونه زمین مست می چرخد و یک لحظه نمی آساید، گِله کم نیست ولی لب زسخن خواهم بست اگر آن چهره به لبخند لبی بگشاید.

سوال – در مورد سیره ی نبوی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ -یکی از خصوصیات پیامبر این بود که در تمام مدت در خدمت مردم و در حال گره گشایی از کار مردم بودند. شیخ صدوق درعیون اخبارالرضا و شیخ طوسی این حدیث را آورده اند که پیامبر فرمود: اگر کسی نمی تواند مشکلش را به من بگوید، شما واسطه بشوید. البته پیامبر حاجب و مانعی نداشتند که کسی نتواند خدمت ایشان برود ولی بعضی ها راه هایشان دور بود و نمی توانستند خدمت حضرت بروند .حضرت در ادامه فرمود :اگر کسی گرفتاری فردی را به حاکمی برساند ،در قیامت که همه ی قدم ها می لرزد، خداوند به او ثبات قدم می دهد. پس یکی از راه های بدست آوردن آرامش در قیامت این است که گرفتاری مردم را به حاکم برسانی .

الان خیلی از مردم دست شان به وزراء و مسئولین نمی رسد، شما می توانید واسطه باشید. یک بخشی از این حدیث می تواند برای همه ی مردم باشد. کسانی که در کار رسانه هستند می توانند پیام مردم را به مسئولین برسانند. برطرف کردن مشکل مردم ثواب زیادی دارد. گاهی امام در طواف یا در حال اعتکاف در مسجد الحرام بودند ولی وقتی فردی مشکلش را بیان می کرد، بخاطر او

اعتکاف شان را بهم می زنند و از مسجد الحرام بیرون می آمدند تا مشکل او را حل کنند.

باورهای دینی خیلی مهم است. باید اینها را باور بکنیم. داریم که اگر شما گرفتاری مومنی را برطرف بکنید، از نود حج بالاتر است. گاهی امام برای برطرف کردن مشکل فردی طواف را رها می کرد.

الان بانک ها وام می دهند .اگر فرد بخواهد بعد از یکسال وام را تسویه کند و از خیر وام بگذرد، بانک می گوید: این کار تاثیری در کار شما ندارد. زیرا در سال اول ،نود درصد پول را به نیت سود وام از وام گیرنده می گیرند.یعنی در سال اول بانک تمام سود پولش را می گیرد. و دیگر فرقی نمی کند که شما الان تسویه کنید یا بیست سال دیگر. آیا این قانون در نظام اسلامی جوانمردانه است؟ آیا نمی شود مردم این قدر در گرفتاری نباشند؟ آیا نمی شود کاری کرد که این قوانین به نفع مردم باشد؟ کارشناسان می توانند راه حلی پیدا کنند. در این کشور همه ورشکست می شوند اِلاـ بانک ها که هر روز شعبه های جدید باز می کنند پس مشخص است که سودهای آن خیلی زیاد است. الان هر کاری بکنید به نفع بانک هاست. خانمی پیامک زده اند که من هفت ماه باردار هستم ولی تا الان یک وعده گوشت نخورده ام. چرا این اتفاق افتاده است؟

اگر کسانی که تریبون در دست دارند حاجت مردم را به گوش حاکم برسانند، خداوند در قیامت به آنها ثبات قدم خواهد داد. آیا ما به احادیث پیامبر عمل می کنیم؟ آیا در رسانه ی ملی این کار را کرده اند؟ این کار از حج وعمره بالاتر است. روایت داریم :پیامبر در روز عید قربان دو تا قربانی می کردند و می فرمود: یکی برای خودم است و یکی برای هر کسی که دلش می خواسته قربانی کند ولی نتوانسته است. حضرت علی(ع) می فرماید: پیامبر در هنگام افطار به من می فرمود که در را باز کن که هر کس می خواهد سرسفره ی افطار ما بنشیند، بنشیند.

در حالات پیامبر داریم که وقتی میوه ها در باغ ها می رسید، پیامبر به اصحاب سفارش می کردند که راهی در باغ باز کنید که اگر نیازمندی می خواهد از آن رد شود بتواند رد بشود و از میوه ها استفاده کند. پس نباید این قدر دیوارها را محکم کنیم. پیامبر چه ویژگی داشتند که به رسالت مبعوث شدند؟ امام باقر(ع) می فرماید: وقتی پیامبر کار تجارت را کنار گذاشتند، تمام سودهایی که از این راه بدست آورده بودند را در راه خدا صدقه دادند. خداوند به این دل نگاه کرد. خدا دید که این دل، ایثار و گذشتش از همه بیشتر است و خاضع و متواضع است ،بخاطر همین پیامبر را مبعوث کرد. وقتی پیامبر از همه چیز می گذرد، خداوند همه چیز به او می دهد. اگر دور خودمان دیوار بکشیم به جایی نمی رسیم.

در جای دیگر پیامبر می فرمود :کسی علیه کسی حرفی نزد ،من می خواهم همه را خوب ببینم. یعنی برای من ذهنیت درست نکنید. البته مردم خلاف می کنند ولی نباید خلاف دیگران را به کسی برسانیم . ما الان برعکس این کار را می کنیم یعنی هنوز کاری ثابت نشده ،آنرا افشا می کنیم. گاهی خبر را تیتر بزرگ می نویسند ولی تکذیبیه ی آن را در آخر روزنامه می گذارند. حالا ممکن است که فردی می خواهد مسئول بشود، باید سابقه اش تحلیل و بررسی بشود. ولی نیازی نیست که کارهای عامه ی مردم تحلیل بشود.

در حالات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی(مرجعیت مطلق داشتند)داریم که ایشان در جلسه ی سخنرانی یک واعظ مشهور شرکت می کند. این واعظ در مورد دیگران صحبت می کند(مشی ایشان این طور بوده). ایشان ناراحت می شوند و بعنوان اعتراض از مجلس بیرون می روند. این کار باعث شد که ضربه ی سنگینی به آن واعظ وارد بشود به حدی که آن واعظ خانه نشین شد. و نظرها از او برگشت. ایشان نزد آقا آمدند و گفتند که چرا شما این کار را با من کردید؟ آقا فرمود: چرا شما در منبر به هر کس چیزی می گفتی و می گفتی که فلانی فاسق است؟ واعظ گفت: مگر او فاسق نیست؟ آقا فرمود:من سه سوال از شما دارم: آیا فقط چند نفری که شما نام می بردید آدم بدی بودند و بقیه خوب بودند، آیا خداوند در مورد دیگران اعلام می کند که فلانی بد یا فاسق است یا پرده پوشی می کند؟ آیا فسق آن فرد در دادگاه ثابت شده است یا خیر؟(داریم که اگر پنجاه نفر بگویند که فلانی این

کار را کرده ولی خودش قبول نکند ،باید حرف فرد را قبول کرد) آیا هر کسی که محکوم شد شما حق دارید که فسق و محکومیت او را اعلام بکنید؟ پس اخلاق الهی داشته باشید.

روایت داریم: اگر خدا پرده ها را کنار می زد جنازه های شما روی زمین می ماند یعنی کسی حاضر نبود جنازه ی دیگری را بردارد. پس ما هم باید در مورد خلاف دیگران پرده پوشی کنیم. پیامبر فرمود: اگر کسی دنبال عیوب دیگری برود برای اینکه اعلام بکند، خدا دنبال عیوبش می رود، اگر سِرش در درون خانه اش باشد، خدا او را رسوا می کند.

پس چیزهایی که باید بگوییم، بگوییم و چیزهایی که نباید بگوییم، نگوییم.

سوال – صفحه ۵۸۴ قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – در این صفحه داریم :حضرت موسی به فرعون نگفت که من تو را پاک کنم بلکه گفت که تو خودت، خودت را پاک کن. هیچ پیامبری نمی تواند به اجبار کسی را پاک کند مگر اینکه فرد، خودش تصمیم بگیرد پاک بشود. پس موسی نمی تواند فرعون را پاک کند مگر اینکه خودش بخواهد، بعد حضرت موسی فرمود :آیا بنا داری که پاک بشوی یا خیر.

کسانی که در ماه ربیع می خواهند رد مظالم بدهند از علما اجازه گرفته شده که تا مبلغ صدهزارتومان را به فقیر بدهند. اگر شما دِینی به گردن دارید و فرد را نمی شناسید یا فرد در دسترس نیست ،می توانید رد مظالم بدهید و به نیت آنها به فقرا کمک کنید.

ملاعباس قربتی تمام ارث پدری که به ایشان رسیده بود را صدقه دادند. خانمی در خارج از کشور تمام ارث پدری شان را به من دادند که در صندوق قرض الحسنه در ایران بگذارم تا مردم از آن استفاده کنند. این باقیات و صالحات است. پس باید کاری کرد. شما می توانید به خویشاوندان وهمسایگان توجه داشته باشید تا مشکل شان حل بشود. اگر شما می خواهید بیش از مبلغ صدهزارتومان رد مظالم بدهید ،باید از مرجع تقلیدتان اجازه بگیرید.

ما می توانیم صدقات روزانه را هم به نیت رد مظالم بدهیم. اگر شما بدهکار بودید که دِین تان برطرف می شود و اگر مدیون نبودید، صدقه حساب می شود.

اگر ما می خواهیم مشکلات برطرف بشود، باید از خودمان شروع کنیم .آیا ما برای حل مشکل سهمی داریم؟ در قرآن داریم اگر مال خودتان را در راه خدا بدهید ،هفت صد برابر می شود. ثواب قرض الحسنه از صدقه بالاتر است زیرا ممکن است که صدقه به اهلش نرسد ولی کسی که قرض می گیرد حتما نیازمند است.

انشاءالله خداوند باورهای دینی ما را تقویت کند و زبان گویا و دست دهنده ای برای حل مشکلات به ما عطا کند.

۹۲-۱۰-۱۵

۹۲/۱۰/۱۵ پرسیده ام از ابرهای تشنه نامت را جاری کن ای باران غزل های کلامت را ،این روزها بادی که می پیچد میان شهر آورده با خود صبح ها عطر سلامت را، قرآن بخوان با لهجه ی دریا و ابریشم در باور دنیا شکوفا کن قیامت را ،من جبرئیلی مست مستم می پرست تو پیوسته در من تازه کن شور قُدامت را، اما بدان دست از نگاهت برنمی دارم گم می کنم هر چند گاهی رد گامت را ، تا زنده هستم هر کجا باشم یقین دارم با شعرهایم جار خواهم زد پیامت را. سوال – در مورد سیره ی نبوی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ایام ماه ربیع الاول را تبریک عرض می کنیم. همان طور که دو ماه عزاداری را با شکوه انجام دادید ،جشن های این ماه را هم باعظمت برپا کنید. استادمطهری در کتب سیره ی نبوی می فرماید: چرا ولایت پیامبراکرم را باعظمت برقرار نمی کنیم؟ مسیحیان برای ولادت حضرت مسیحی، جشن های مفصل می گیرند. حضرت امیر در خطبه ی دوم نهج البلاغه در مورد زمان و شرایط بعثت پیامبر توضیحاتی داده اند. یعنی ویژگی های زمان جاهلیت را بیان کرده اند. حضرت می فرماید: پیامبر در سرزمینی بودند که دهان عالمان و دانشمندان را بسته بودند ولی افراد جاهل مورد احترام بودند. از بس که آنها درگیر کشتار و

جنـگ بودنـد بخشـی از امران معـاش آنهـا از غارتگری و جنگ ها بود. سـرمه ی چشم شان اشک بود و همیشه گریان عزیزان شان بودند و خواب نداشـتند زیرا همیشه نگران حمله ی دشـمنان شان بودند. پیامبر برای فردی ازاسلام صحبت کردند و او اسلام را قبول کرد ولی پرسـید :آیـا در بهشتی که شـما وعـده می دهیـد جنـگ هم وجود دارد؟ حضـرت فرمود: در بهشت جـای جنگ و کشـتار نیست. او گفت: من بهشتی که در آن جنـگ و کشـتار نباشـد نمی خواهم. زیرا آنهاعادت به جنگ و دعوا کرده بودنـد. دو قبیله ی بزرگ اوس و خزرج، سـی صد سال با هم می جنگیدند. پیامبر توانستند در این فضا و از این مردم شخصیت هایی بسازد که در اوج فـداکاری و ایثـار باشـند مثـل ابوذر و سـلمان هـا. عـدالت در زنـدگی پیامبر وجود داشت حتی درنگاه .وقتی پیامبر در جلسه ای می نشستند، حتی در نگاه هم با عدالت رفتار می کردند. یعنی نگاه را بین اصحاب شان تقسیم می کردند. و به همه ی افراد جلسه، بطور مساوی نگاه می کردنـد. آیا این عدالت ها در جامعه ی دینی ما رعایت می شود؟ در باب قضاوت داریم که قاضـی باید با دو طرف دعوا بطور مساوی رفتار کند. مثلا اگر بناست که قاضـی سلام بکند باید به هر دو طرف سلام کند و حق ندارد که به یکی از طرفین سلام کنـد و به دیگری سـلام نکنـد. اگر بنـاست که به آنها نگاه کنـد حق نـدارد به یکی از طرفین دعوا بیشتر نگاه کنـد و به یکی کمتر. اگر قاضـی می خواهـد جواب سـلام بدهد باید جواب سـلام هر دو طرف را بدهد. و نمی تواند جواب سـلام یکی را بدهد و دیگری را ندهـد. اگر یکی از دو طرف دعوا به قاضـی سـلام نکند، قاضـی باید جواب طرفی را که سـلام کرده ندهد و به طرفی که سلام نکرده بگویـد که تـو هم به من سـلام کن تـا من جواب سـلام هر دو نفر را بـدهم. زیرا اگر قاضـی جواب یکی را بدهـد فرق گذاشـته است. یعنی نگاه قاضـی خیلی دقیق است. آیا ما این نگاه را در جامعه داریم ؟ امیرالمومنین به فردی نحو و ادبیات یاد دادند و او را قاضـی کردنـد و بعـد از مدتی، او را عزل کردند. او نزد امام آمد و گفت که من خیانتی نکردم. حضـرت به او فرمود :من در دادگاه دیدم (این نشان می دهد که حضرت به دادگاه ها سرکشی می کردند) که وقتی صحبت می کردی صدایت بلندتر از صدای فردی بود که شـکایت کرده. (قاضـی بایـد ساکت باشد و سـخن متهم را بشـنود). پیامبر فرمود :شدیدترین مردم از نظر عذاب کسـی است که هنگام سـخن گفتن ازعدالت خوب حرف می زند ولی عملش ظالمانه است. اگر کسـی ادعای حکومت اسـلامی را نداشته باشد مشکلی نیست ولی اگر کسی از عدالت حرف می زند باید خیلی مواظب باشد. حاج آقا حسین فاطمی می فرمود: رئیس دزدها در بین اموال قافله کاغـذی پیدا کرد و فرمان داد که همه ی اموال دزدی را به قافله پس بدهند. زیرا درآن کاغذ نوشـته شده بود که هر کس این کاغـذ دعـا در اموالش باشـد،دزد به اموالش نمی زنـد. رئیس دزدهـا گفت: مـا دزد مال مردم هستیم نه دزد دین مردم. کسـی که این کاغـذ را بـا خودش آورده، با اعتقادی این کار را کرده است. و اگر ما اموال او را بـدزدیم اعتقادش سـست می شود. پس بایـد مواظب باورهـا و اعتقـادات مردم باشـیم. پیامبر درریزترین امور با عـدالت رفتار می کرد. پیامبر دوست نداشـتند که کسـی ایشان را مـدح و تعریف کنـد. پادشاهان و سـلاطین به این مدح عادت کرده بودند. و بعد از پیامبر هم خلفای اموی این کار را ادامه دادنـد. یعنی پول می دادند تا شاعران مدح آنها را بگویند. فردی به طمع پول نزد پیامبر آمد و گفت: شـما رئیس ما بودید، در زمان جاهلیت و امروز رئیس ما هستی ،بهترین پـدر هستی و... پیامبر فرمود: مقابل زبان تو پرده نگذاشـته است؟(منظور لب و دندان است) این پرده هـا کـافی نبود که ما از شـر تیزی زبان تو در امان بمانیم. یعنی حضـرت از مـدح و تعریف اسـتقبال نمی کردنـد و از آن به تیزی و تنـدی زبـان یـاد می کردنـد. بعـد پیـامبر فرمود: مواظب زبـانت باش، هیـچ چیزی برای انسان ضـررش بیشتر از باز بودن زبان نیست. حضرت فهمید که او نیاز مالی دارد و به امیرالمومنین دستور داد که پولی به او بدهند تا نیازش برطرف بشود. پیامبر فرمود: از مـدح و چاپلوسـی بپرهیزیـد. اگر کسانی در جلوی شـما از شـما تعریف کردنـد، خاک به صورت آنها بپاشـید. خیلی از افراد بخاطر چاپلوسی و تعریف جایگاه هایی را بدست می آورند که جای شان آنجا نیست. اگر جامعه پذیرش انتقاد را نداشته باشد، کسانی که انتقاد می کننـد را حـذف می کنـد. و کسانی که چاپلوسـی می کننـد را جایگاه می دهـد. حضـرت امیر می فرمایـد: هیچ امتی روی رسـتگاری را نمی بیند مگر اینکه فرد ضـعیف ،بدون هیچ لکنت زبانی حق خودش را بگیرد. وقتی پیامبر در آسـتانه ی رحلت بودند

به مردم پیامبر گفتند که ما چطور شما را کفن کنیم و به خاک بسپاریم. و چطور بر شما نماز بخوانیم. حضرت فرمود: بر من وارد شوید، ده نفر ده نفر(البته امیرالمومنین و عده ی کمی نمازمیت را بر پیامبر خواندند)و بگویید: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایهاالذین امنوا ...(جنازه ی پیامبر سه روز روی زمین بود و مردم ده نفر ده نفر وارد می شدند و این نماز را بر پیامبر می خواندند)، مرا اذیت نکنید با مدح و تعریف. پس پیامبر بعد از مرگ شان هم راضی نبودند که از ایشان تعریف بشود. بهترین کار در نزد مرده ،دعا کردن است. خدمت به مردم از ویژ گی دیگر پیامبر بود. در کتاب المیزان جلد ششم داریم :اگر پیامبر مشغول نماز بودند و می فهمیدند که کسی با ایشان کار دارد، نمازشان را کوتاه می کردند و نماز مستحبی را طول نمی دادند. تا نیاز او را برطرف کند. وقتی حضرت به خانه می آمدند زمان شان را به سه قسمت تقسیم می کردند: ارتباط با خدا، ارتباط با اهل خانه و گذاشتن وقت برای خودشان که آنرا در اختیار مردم قرار می دادند. حضرت به دیگران می فرمودند: اگر کسی حاجتی دارد و نمی تواند مشکل خودش را به من برساند، شما آنرا به من برسانید. در جامعه ی دینی ما چقدر به این سیره عمل می شود؟ آیا مردم می توانند گرفتاری هایشان را به مسئولین بگویند؟ روایت داریم :زکات آبرو، شفاعت است. رسانه ملی، روزنامه ها و سایت ها می توانند پیام مردم را به مسئولین برسانند. گاهی یک خبری چند دقیقه ای در رسانه باعث حل شدن مشکل بزرگی می شود. گاهی امام جمعه در تریبون نماز مشکلی را مطرح می کند و بعد آن مشکل حل می شود. سوال – صفحه ۵۶۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– بعضی از منافقین و دشمنان پیامبر مطالبی علیه پیامبر می گفتند که به گوش پیامبر می رسید. آنها قرار گذاشتند که این حرفها را مخفیانه بگویند که پیامبر خبردار نشود، آیه نازل شد که اگر شما پنهانی بگویید یا آشکار ،خدا خبر را به پیامبر می رساند. خدا از دل شما آگاه است. خدایی که خالق شما است از دل و قلب شما خبر ندارد ؟ این تعبیر یازده بار در قرآن آمده است. در سوره غافر داریم :خدا خیانت چشم را می داند و آنچه در دلها پنهان کرده اید. یعنی خدا اشاره ی چشم شما را هم می بیند. پس باوریم کنیم که خدا از افکار و نیت ما آگاه است. ویژگی دیگر پیامبر تواضع ایشان بود. فردی از بیرون مدینه آمد و با پیامبر کار داشت. او فکر می کرد که برای دیدن پیامبر باید مثل دیدن سلاطین عمل کند. او سراغ پیامبر را گرفت و به او گفتند که در خانه است ولی پیامبر در خانه نبود ،به او گفتند که پیامبر در مسجد است، او به مسجد رفت و سراغ پیامبر را گرفت. او دید فردی در گوشه ی زمین نشسته و دارد نان می خورد. او با تعجب به پیامبر گفت که تو پیامبر هستی ،تو که مثل برده ها روی زمین نشسته ای و غذا می خوری. پیامبر فرمود: چه کسی از من بنده تر؟ پیامبر مثل برده ها روی زمین می نشست. و تشریفاتی نبود. پیامبر باور داشت که عبد است. و وقتش را در خدمت مردم می گذاشت. فردی پیامبر را دید و فکر کرد که ایشان هم مثل سلاطین است. او ترسید و لرزه بربدنش افتاد. پیامبر فرمود: من شاه نیستم، آسان بگیر، من مثل شما هستم و مادرم ... پیامبر داستان زندگی خودش را تعریف کردند تا ترس آن مرد بریزد. پیامبر بدش می آمد که مثل پادشاهان زندگی کند. امیرالمومنین درنهج البلاغه در بخش نامه ها می نویسد: من عبد خدا هستم ،نامم علی است و امیرالمومنین هستم. حضرت در جلسه ای نشسته بودند که فردی بنام جریر وارد مجلس شد و چون جای نشستن نبود، روی زمین نشست. پیامبر پیراهن خودشان را به او دادند تا روی آن بنشیند. او پیراهن را بوسید. وقتی پیامبر با اصحاب می رفتند، هیچ وقت جلوتر از آنها راه نمی ر فتند. پیامبر تواضع زیادی داشتند. وقتی فردی جلو راه برود و عده ای پشت سر او بروند ،از نظر روانی این روی فرد اثر دارد و دیگر احساس عبد بودن نمی کند و احساس رب بودن می کند. حضرت امیر دارد :خدایا اگر مرا پیش مردم بالا ـ بردی، به همان اندازه پیش خودم، خودم را پایین می آورم. وقتی شیخ جعفر کاشف الغطاع علامه شده بود، گاهی در اتاق خودش قدم می زده و با خودش می گفت که تو شیخ جعفر بود، در اول جعفر بودی ،یادت نرود. پس عبد بودن در زندگی پیامبر فراموش نشده بود. خدایا به آبروی پیامبر و اهل بیت گرفتاری ها را برطرف بفرما، لباس عافیت بر بیماران بپوشان، حوائج را برآورده به خیر بگردان ، زیارت مدینه و ائمه بقیه را روزی ما بگردان.

۹۲–۱۰–۰۸

۹۲/۱۰/۸ سوال – در مورد روش و سیره پیامبر اسلام توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – کتاب سیری در سیره نبوی نوشته شهید مطهری است که ایشان در این کتاب نوشته اند: یکی از امتیازاتی که ما مسلمانان نسبت به پیروان سایر ادیان داریم این است که کتابی که بر پیامبر نازل شده(قرآن)، امروزه بدون هیچ تحریفی در اختیار ما قرار دارد. این قرآن همان قرآنی است که بر رسول الله نازل شده است، حرفی بر آن اضافه یا کم نشده است. این یک افتخار و نعمت برای ما بشمار می رود. دیگر اینکه بخش عمده ای از سیره ی پیامبر بدست ما رسیده است. امروزه بخش فراوانی از کلمات و زندگانی پیامبر در اختیار ماست. ما می دانیم اولین کسی که به پیامبر ایمان آورده چه کسی بوده است، دومین نفر و... دقیقا تمام حوادث سال ها و روزهای عمر پیامبر برای ما ضبط شده است. ما هیچ نگرانی نداریم که قرآن وحی الهی نباشد. این امتیاز مختص ماست و ادیان دیگر این امتیاز را ندارند. هیچ مسیحی ادعا نمی کند که این اِنجیلی که در اختیار دارد همان اِنجیلی است که بر حضرت عیسی نازل شده است. حتی پاپ چنین ادعایی ندارد. بر حضرت عیسی کتاب انجیل نازل شده است ولی الان آنها به کتاب شان می گویند :اَناجیل. زیرا چهار اِنجیل دارند. این چهار انجیل در میان صدها انجیلی که(خیلی با هم تناقض داشته اند)بوده، معتبرتر است. و این چهار انجیل را به رسمیت شناخته اند. این کتاب ها سرگذشت عیسی مسیح است و از طرف خدا نازل نشده است. اگر کسی کتاب هایی که در مورد زندگی پیامبر نوشته شده (مثل تاریخ طبری ،تاریخ ابن هشام) را در یک کتاب جمع آوری کند، آیا این می شود کتاب پیامبر؟ خیر، این تاریخ زندگی پیامبر است نه کتاب پیامبر. پس انجیل سرگذشت عیسی مسیح است که حدود هفتاد سال بعد از صعودعیسی مسیح به آسمان ها، شاگردانش این کتاب را نوشتند. البته دستورات حضرت مسیح هم در این کتاب آمده است ولی این کتاب آسمانی نیست که بر حضرت عیسی وحی شده باشد. الان کتاب های انجیل را با ترجمه های تفسیری روان چاپ می کنند تا برای همه قابل فهم باشد و به زبان های مختلف ترجمه شده است. در اول انجیل نوشته اند :در قرن اول میلادی پس از صعود مسیح به آسمان عده ای به نوشتن سرگذشت عیسی مسیح پرداختند. از بین این عده فقط چهار نفر بودند که با الهام خدا نوشتند.(این یک ادعا است .آنها از کجا می دانند که با الهام خدا نوشته اند؟ مثل اینکه فردی تاریخ پیامبر را بنویسد و بعد بگوید که آنرا با الهام الهی نوشته ام)بخاطر همین چهار نوشته ی شاگردان مسیح رسمیت یافت. انجیل ،عیسی مسیح را به خواننده معرفی می کند و جلوه های شکوهمند زندگی او را نمایان می سازد. چهار کتاب انجیل عبارتند از :متی ،مَرقُس ،لوقا و یوحنا. در اول انجیل لوقا این عبارت آمده است: از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تالیف حکایت اموری که نزد ما به اتمام رسیده ،من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را از آغاز به دقت مطالعه کرده و به ترتیب بنویسم. یعنی او چند کتاب تاریخ در مورد حضرت عیسی خوانده و یک کتاب جدید نوشته است. در انجیل متی ،مرقس ،لوقا داستان دستگیری حضرت عیسی و محاکمه و به دار آویختن عیسی نوشته شده است.در قرآن می فرماید که عیسی را نکشته اند و فردی که شبیه او بود به دار آویخته شد. اگر در کتابی داستان به دار آویختن عیسی، دفن شدن و بعد دوباره به آسمان رفتن عیسی آمده است، آیا این کتاب برعیسی نازل شده است ؟ این کتاب داستان است. پس یقین داشته باشید تنها کتابی که در این عالم بدون تحریف مانده و بر پیامبر نازل شده، قرآن است. بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن گذشته است و تعداد مسلمانان به میلیارد رسیده است ولی دو گروه از مسلمانان نیستند که بگویند :قرآن ما با شما فرق دارد. ما فقط یک قرآن داریم البته اسامی قرآن مجید ،کریم، مبین، حکیم هست که همان قرآن است. اگر این کتاب انجیل همان کتابی بود که برعیسی نازل شده بود نباید مراسم خاکسپاری عیسی در آن نوشته می شد. قرآن می فرماید اگر این کتاب از پیش خدا نبود، باید در آن تناقض وجود داشت. ادعای ما این است که در قرآن تناقضی وجود ندارد. در داستان دستگیری و به دار آویختن و دفن کردن عیسی(در شش صفحه)، در این سه کتاب ،هشتاد تناقض وجود دارد. در تورات و انجیل مطالبی وجود دارد که ما از گفتن آن شرم داریم که بگوییم این مطالب در کتاب آسمانی است. اینکه قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه از افتخارات ما مسلمان است برای

ما کافی نیست و باید با آنها انس بیشتری بگیریم. هند بن ابی طالب فردی بود که خیلی زیبا پیامبر را ترسیم می کرد. امام مجتبی(ع) و سید الشهدا(ع) جدشان را دیده بودند ولی نزد این شخص می آمدند و می گفتند که جدمان را برای مان توصیف کن. اولین جمله ای که این وصاف از پیامبر می گفت، این بود: او همیشه در فکر و اندیشه بود و آرامش و آسایش نداشت. پس اسلام دین تفکر و تعقل است. در قرآن خدا ما را به تفکر و تعقل و تدبر دعوت کرده است. بیشترین عبادت ابوذر تفکر بود. ما دینی داریم که در آن مناظرات امام رضا(ع) بوده است .ما کتاب احتجاج مرحوم طبرسی را داریم که در مورد مناظرات پیامبر و ائمه می باشد. همه ی ائمه اهل بحث و گفتگو، استدلال و منطق بوده اند. او در ادامه می گوید: پیامبر سکوت های فراوانی داشتند. و جز در ضرورت سخن نمی گفتند. یکی از مشکلات ما پرحرفی و پر گویی های ماست. امیرالمومنین می فرماید: کسی که حرف هایش زیاد شد، خطاهایش هم زیاد می شود. کسی که خطاهایش زیاد شد، حیاءاش کم می شود .و این نشانه ی بی ایمانی است. بعضی ها در هر موضوعی اظهار نظر می کنند. و برای اینکه هر روز حرف جدیدی ندارند، به دیگران اتهام می زنند یا دیگران را محکوم می کنند و کم کم این کار برای شان عادی می شود. ما از خواندن بعضی از مطالب شرمنده می شویم. مگر ما مجبور هستیم که هر روز مصاحبه کنیم؟ اگر ما نگران خطای خودمان نباشیم،این نشانه ی بی حیایی است. ما نباید با آبروی مردم بازی کنیم که این نشانه ی بی ایمانی است. چه کسی می تواند زیاد فکر کند؟ کسی که سکوتش طولانی باشد. شهید مطهری در عمر ۵۸ ساله شان ،۸۵ تالیف داشته اند. ایشان زیاد حرف نمی زنند و بعد از تامل، حرف می زدند. در ادامه می نویسد: حضرت با خودشان خلوت داشتند. در روایت داریم که وقتی به خانه می آمدند وقت شان را تقسیم می کردند، یک بخشی از وقت را برای خودشان می گذاشتند. ما چقدر در بیست و چهار ساعت بین خودمان و خدا خلوت می گذاریم؟صله رحم و مجالس خوب است ولی باید در مجالس مواظب گفتار و رفتارمان باشیم .پیامبر فرمود :زمستان بهار مومن است. زیرا شب های آن بلند است برای عبادت و شب زنده داری. و روزهای آن کوتاه است برای روزه داری. سوال – صفحه ۵۵۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام بدهند، خداوند گناهان شان را می آمرزد. و وارد بهشت الهی می کند. شهید بهشتی فرمود: بهشت به بهاء داده می شود نه به بهانه. ما را با یک بهانه به بهشت نمی برند. در سوره ذاریات آمده :متقین در بهشت هستند و آنچه خدا به آنها داده دریافت می کنند زیرا قبل از این ،در دنیا اهل کارهای خوب بودند. همه شب نمی خوابیدند، در سحر طلب آمرزش می کردند، نماز می خواندند و حق سائل و محروم را می دادند. (انهم کانوا قبل ذالک) در قرآن داریم :اصحاب جهنم در عذاب هستند زیرا قبل از این در دنیا مست و مغرور بودند.(کانوا قبل ذالک)پس باید به بهشت بهاء داد نه بهانه. اگر فقط قلب مان پاک باشد به بهشت نمی رویم. عبدالله بن مسعود می گوید: در روزهای آخر عمر پیامبر،ایشان (اصحاب خاص)ما را به خانه شان دعوت کردند. وقتی نگاه حضرت به اصحاب افتاد، اشک از چشمان شان جاری شد و فرمودند: خوش آمدید. و می خواستند وصیت به تقوا کنند. ولی قبل از آن، ده تا دعا کردند. حضرت به اصحاب فرمود: خدا شما را به سلامت بدارد،شما را محافظت کند ،شما را یاری کند، به شما خیر برساند، شما را هدایت کند، شما را موفق کند،شما را بپذیرد، روزی شما را زیاد کند ،شما را بالا ببرد، من شما را به تقوا سفارش می کنم. این نوع توصیه خیلی موثر است. گاهی فرزندی اشتباه می کند، پدر و مادر باید اول خوبی های او را بگویند و بعد اشتباهش را بگویند. پیامبر تا آخرین لحظات زندگی شان پیشکسوتان جهاد را مورد احترام قرار می دادند. اگر جامعه ای به فضیلت ها احترام نگذارد، مثل علم، دانش، تقوا، اخلاق، جهاد و آن چیزهایی که فضیلت نیست، جایگزین آن بشود،مثل پُست، ثروت، (البته اگر ثروتمند کار خیری می کند این کارخیرش ثواب دارد. داریم: اگر کسی به ثروتمندی فقط به خاطر ثروتش تواضع کند بخشی از دینش را از دست داده است)، این جامعه حیات معنوی اش را از دست می دهد. از ویژگی های دیگر پیامبر این بود که تا روز آخر عمر بدری ها(کسانی که در جنگ بدر بودند) را مورد احترام قرار می دادند. در مجلسی جا نبود و عده ای از بدری ها ایستاده بودند، تا پیامبر چشم شان به آنها افتاد، به تعداد آنها افرادی را بلند

کرد و بدری ها را جای آنها نشاند. از ویژگی های پیامبر این بود که هیچ امتیازی برای خودشان قائل نبودند. هیچ تکلیفی از پیامبر برداشته نمی شد بخاطر اینکه پیامبر بود. ده مسئله بر امت مستحب بود ولی بر پیامبر واجب . مثل نمازشب. پیامبر از خواب بیدار می شدند، وضو می گرفتند و آیات پایانی سوره آل عمران می خواندند و چهار رکعت نماز شب می خواندند و بعد استراحت می کردند و دوباره بیدار می شدند، وضو می گرفتند و چهار رکعت دیگر نماز شب می خواندند و استراحت می کرند و بار سوم بیدار می شدند و سه رکعت پایانی نماز شب را می خواندند. پیامبر بر خویشاوندان شان هم امتیازی قائل نبودند. پیامبر به خویشاوندان شان فرمودند :در قیامت باعمل صالح پیش من بیایید نه با نسب های تان.مگر قرآن را نخواندید که خدا فرموده : وقتی در صور دمیده می شود دیگر نسبت ها کارساز نیست. فردی هفت سال خادم افتخاری پیامبر بود و بعد از هفت سال ،پیامبر فرمود که از من حاجتی بخواه. او گفت :دعا کنید که من در بهشت با شما همنشین باشم. پیامبر فرمود: شرطی دارد، با سجده ی زیاد به من کمک کن که دست تو را بگیرم. بر ستون مقابل ضریح پیامبر نوشته شده است: جان من فدای آن سرزمینی که شما در آنجا آرامش پیدا کرده اید که جود و آرامش در آنجاست. انشاءالله جود و کرم رسول الله شامل حال همه ی ما بشود، حوائج برآورده به خیر بشود و گرفتاری ها برطرف بشود.

۹۲-۱۰-۰۱

۹۲/۱۰/۱ هنوز شوق تو بارانی از غزل دارد نسیم یک سبد آینه در بغل دارد، خوشا به حال خیالی که در حرم مانده که هر چه خاطره دارد از آن محل دارد ،به یاد چایی شیرین کربلایی ها لبم حلاوت احلی من العسل دارد، چه ساختار قشنگی شکسته است خدا درون قالب شش گوشه یک غزل دارد، بگو چه شد که من این قدر دوستت دارم بگو محبت ما ریشه در ازل دارد، غلام تان به من آموخت که در میانه ی خون که روسیاهی ما نیز راه حد دارد. سوال – در مورد شرح خطبه امام حسین(ع) در منا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – همه ی کسانی که از قافله ی اربعین جا مانده اند در حسرت زیارت اربعین سیدالشهدا هستند. میلیون ها انسان در شب اربعین اشک می ریزند، وقتی می بینند که دسته جات پیاده روی به سمت کربلا می رود. ما هم آرزوی داشتیم در خیل آن عزاداران باشیم. سیدالشهدا دو سال قبل از هلاکت معاویه در سال ۵۸ هجری ،در منا از دویست نفر از اصحاب پیامبر و هشت صد نفر از تابعین دعوت خصوصی کردند و برای آنها خطبه خواندند. کتاب سلوک عاشورایی نوشته ی آقامجتبی تهرانی است که ده جلد است و شرح خطبه ی منا در جلد دهم است. سیدالشهدا چهارده بار جمعیت را قسم دادند و فرمودند: آیا این فضایلی که من از امیرالمومنان می گویم یادتان هست یا شنیده اید؟ همه صحبت های امام را تایید کردند. امام در بخش اول در مورد داستان غدیر، حدیث منزلت، داستان فتح خیبر و فضایل امیرالمومنان صحبت کردند. تمرکز بخش دوم خطبه امام، براین موضوع بود: شما که سران قوم هستید و برگزیده ی صحابه و تابعین هستید چرا در مقابل معاویه سکوت کرده اید و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ بخش دوم خطبه با این عبارات شروع می شود: عبرت بگیرید ،نخوانده اید که خداوند مذمت می کند علمای یهود و نصارا را بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر نکردند و سکوت کردند.(اشاره به آیه ۶۳ سوره مائده است .به قول آیت الله مجتبی تهرانی امام می خواهد بگوید که شما مسلمانان که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید از علمای یهود و نصارا بدتر هستید) عده ای از بنی اسرائیل مورد لعنت حضرت داود و حضرت عیسی قرار گفتند زیرا در برابر منکرها سکوت می کردند. (آیه ۷۸ سوره مائده) چرا خدا آنها را مذمت می کند؟ چون آنها منکرها را می دیدند و سکوت می کردند. می دانید که چرا شما در برابر معاویه سکوت کرده اید؟ یک جهت این است که چشم شما به هدیه هایی است که معاویه به شما می دهد. جهت دیگر اینکه از معاویه می ترسید.(زیرا معاویه افراد زیادی از یاران امیرالمومنین را می کشت مثل عمار و یاسر) آیا در قرآن نخوانده اید که از مردم نترسید، از خدا بترسید؟(آیه ۴۴ سوره مائده) مگر قرآن را نشنیده اید که می فرماید :مومنان امر به معروف و نهی ازمنکر می کنند و

نماز را بپا می دارند و زکات می پردازند(آیه ۷۱ سوره توبه) اگر امر به معروف اقامه شد، اسلام هم اقامه می شود. دعوت به اسلام با امر به معروف و نهی از منکر است. عشق و علاقه ی ما به امام حسین(ع) از دسته جات پیاده روی به سمت کربلا مشخص است ولی بدانید که همه ی این شعائر و نهضت ها مقدمه ی پیام عاشوراست. پیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر است. امام می فرماید: چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ بالاترین منکر، معاویه و حکومتش بود. امروزه امر به معروف و نهی منکر در جامعه ی ما بشدت فراموش شده است. کتابی بنام امر به معروف و نهی از منکر دو فضیلت فراموش نوشته شده است. ما الان منکرهایی در جامعه می بینیم ولی سکوت می کنیم. البته امر به معروف و نهی ازمنکر هم شرایط و مراتبی دارد که باید رعایت شود. مفاسد اخلاقی یکی از مصادیق منکر است ،فسادمالی و بداخلاقی سیاسی هم از مصادیق دیگر منکر است. بحث مسائل اخلاقی فقط با شعار حل نمی شود. جامعه برای ازدواج جوانان چکار کرده است ؟ آیا ما سنت های غلط را کنار گذاشته ایم؟ جوانان چطور می خواهند ازدواج کنند؟ الان همان مقدار کم وام ازدواج هم تعطیل شده است؟ بعد عده ای میلیاردها تومان وام می گیرند و بعد آنرا بر نمی گردانند. آیا نمی شود این مبالغ را برای وام ازدواج جوانان گذاشت؟ اینها هم منکر است ولی کسی حرفی نمی زند. و همه سکوت کرده اند. اینکه عده ای اختلاس های میلیاردی می کنند بخاطر این است که بانک مبالغ کم ازدواج را به سختی به مردم می دهد. در تمام دوران انقلاب، همه ی ادارت با مشکل روبرو بودند الا بانک ها .چطور هر روزه کارخانجات ورشکسته می شوند ولی بانک ها هر روز رشد می کنند؟ اینها مصداق منکر است. در کتاب کافی از پیامبر داریم: خدا دوست ندارد مومن ضعیفی را که دین ندارد. یعنی کسانی که در مقابل نهی از منکر سکوت می کنند. در بخش سوم خطبه امام می فرماید :ای جماعتی که اینجا هستید شما چند تا ویژگی دارید: شما شهرت علمی دارید، مردم از شما به خوبی یاد می کنند، مردم شما را خیرخواه دیگران می دانند و شما بخاطرخدا جایگاه ویژه ای دارید. پس چرا شما سکوت کرده اید و حرفی نمی زنید؟ حضرت در ادامه می فرماید :برای خدا چکار کرده اید؟ آیا جان و مال تان را برای دین به خطر انداخته اید ؟با کدام طائفه دشمنی کرده اید؟(معاویه بیست سال بر آنها حکومت می کرد ولی آنها سکوت می کردند.فردی سر قبر حجر گریه می کرد و می گفت که او سید،شهید و مظلوم بود. از او پرسیدند: چه کسی او را کشت ؟ فرد گفت :سید ما، معاویه . مگر می شود انسان با همه کنار بیاید؟ عبدالله بن عمر به امام گفت که حیف است که شمشیر یزید به چهره ی زیبای شما بخورد. امام فرمود : تا آسمان و زمین بر پا است، اف بر این کلام)شما انتظار بهشت دارید؟ شما انتظار دارید که در بهشت مجاور پیامبر باشید؟ شما انتظار دارید که از عذاب الهی در امان باشید ؟ این انتظار بیجاست. مومن نمی تواند در برابر منکرها ساکت باشد. گاهی امر به معروف و نهی از منکر به جایی می رسد که انسان باید جانش را در این راه بدهد یعنی حرف و سخنرانی دیگر اثر ندارد. در ادامه حضرت می فرماید: اگر صبر می کردید و مشکلات و سختی ها را تحمل می کردید، دشمن بر شما مسلط نمی شد زیرا شما به دنیا چسبیده اید و می خواهید از مرگ فرار کنید. دنیا شما را به شگفتی باز داشته است. دلبستگی شما به دنیا علت همه ی مشکلات شماست. سوال – صفحه ۵۴۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :یادتان باشد که خویشاوندان و فرزندان شما در قیامت به درد شما نمی خورند. خداوند بین شما و فرزندان و خویشاوندان تان فاصله ی ایجاد می کند. اگر فرزندان و خویشاوندان از شما انتظاراتی دارند که خدایی نیست مواظب باشید به خاطر دلخوشی فرزندان و خویشاوندان حرف خدا را زمین نیندازید. زیرا آنها در قیامت به فریاد شما نمی رسند. ما بخاطر علاقه به فرزندان مان ،حاضر هستیم که وسایلی(ماهواره) را به خانه بیاوریم که دین و اخلاق را می برد. گاهی یک برنامه از ماهواره کافی است که جوان ما را منحرف کند. خراب کردن کاری ندارد ،اصلاح کردن سخت است. گاهی یک جرقه کافی است که آتشی برپا شود. یکی از موشک های دشمن ،موشک صیهونیست ها است. یکی از موشک های دشمن که همان ماهواره است ،وارد قلب و زندگی ما شده است. ما احساس مصونیت کاذبی داریم. همه چیز با دعا حل نمی شود .شما زمینه ی گناه را درخانه فراهم کرده اید و بعد می گویید که برای جوانان دعا کنید. هزینه ی شبکه های ماهواره ای چندین

میلیون دلار است. آنها دارو را برای ما تحریم کرده اند، ولی میلیاردها خرج شبکه های ماهواره یا می کنند، آیا آنها دل شان به حال ما می سوزد؟ در شب اربعین قلب مان را به امام حسین(ع) نزدیک کنیم. ما باید نگران دخترها و پسرهای مان باشیم. آنها گارانتی نشده اند ؟بعضی ها می گویند که ما به پسر و دخترمان مطمئن هستیم. آیا آنها از یوسف بالاتر هستند؟ به مقدس اردبیلی گفتند که اگر بـا زن نـامحرمی تنهـا در اتـاقی باشـی چکـار می کنی؟ فرمـود: مـن بـه خـدا پنـاه می برم . پیـام سیدالشـهدا در این خطبه معرفی امیرالمومنین بود. امام سـجاد(ع) در سفر کوفه همین کار را انجام دادند. امام سجاد(ع) در مجلس یزید خطبه ای خواندند و فرمودند :بسم الله الرحمن الرحیم ،ای مردم حساب ما جداست. (هر کس نمی تواند امیرالمومنان باشد حتما باید با علم غیب در ارتباط باشد) خدا چند ویژگی به ما داده است: علم، دانایی، شجاعت، صبر، فصاحت و محبت در دل مومنین. خدا محبت ما را در دل مومنین قرار داد. محمد مختار ،حیدر کرار، جعفر طیار، حمزه سید الشهدا، حسن، حسین و مهدی این امت از ماست. آیا این مقدار کافی است یا بیشتر بگویم؟ در ادامه حضـرت ریشه ی خودش را معرفی می کند که پیامبر است و بعد امیرالمومنان را معرفی می کند. هر کجا که پیامبر بوده علی هم بوده است درجنگ بـدر، احـد، در بیعت شـجره، عقبه بوده، در مکه و مـدینه. امام در ادامه روضه ی پدرشان را می خوانند. و می فرمایند: آیا می خواهید بدانید که پدرم را چگونه به شـهادت رساندند؟ من پسر حسینی هستم که او را با لب تشنه به شـهادت رساندند، من پسـر حسـینی هستم که سرش را از قفا جدا کردند. من پسر حسینی هستم که مردم شام در شهادت او جشن گرفتند ولی فرشـتگان آسمان گریه کردند، من پسر کسی هستم که سرش را چهل منزل هدیه بردند. من پسر حسینی هستم که عبا و عمامه اش را به غارت بردند. پدرم را با قتل صبر به شـهادت رساندند. من پسـر حسـینی هسـتم که مردم هرچه داشـتند به بدن او می زدند. عده ای با شمشیر، عده ای با نیزه ، عده ای با سنگ و چوب . انشاءالله خداوند ما را هم جزو زائرین امام حسین(ع) قرار بدهد.

۹۲-۰۹-۲۴

۹۲/۹/۲۴ ما شـیعه ی توایم دل شادمان بـده ویران شـدیم خانه ی آبادمان بـده ،حاکم تویی حکومت دلها بدست توست شاهد تویی مشاهده را یادمان بده، ما دانه های باغ بهار آور توایم یک دم عنایتی کن و بربادمان بده ، شور ابوذر و دل سـلمان مان ببخش ایمان مالک و غم مقدادمان بده، هر سو سـقیفه ای است که بیداد می کند تا کی سـکوت جرأت فریادمان بده. سوال – در مورد خطبه ی امام حسین(ع) در منا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حضرت امام حسین (ع)این خطبه را در سال ۵۸ هجری در منا خوانده است. یعنی دو سـال قبـل از هلاـکت معاویه. امام با دعوت خصوصـی دویست نفر از اصـحاب پیامبر و هشـتصد نفر از تابعین را در زیر خیمه ای جمـع کردنـد و ایـن خطبه را برای آنهـا خواندنـد. در ضـمن به کسـانی که در جلسه بودنـد، فرمودنـد که آنچه را که من می گـویم بشنوید و بنویسید و وقتی به شهرهای تان برگشتید به افرادی که مورد اطمینان تان هستند برسانید. این خطبه جواب این پرسش است که چه اتفـاقی افتـاد که در سال ۶۱ تقریبا همه امت اسـلام در برابرولی خـدا ایسـتادند؟ هیـچ حادثه ای بدون مقدمه نیست. این طور نبود که یـک دفعه در سال ۶۱ همه ی مردم در برابرسیدالشـهدا بایسـتند و این کـار در عرض یک شب اتفاق افتاده باشـد. برای این حادثه پنجاه سال زمینه سازی کرده انـد، پنجاه سال مسـیر خلاقت تغییر پیـدا کرده و مردم باور کردنـد که خلیفه ی رسول الله کسـی است که مردم انتخاب کننـد و لازم نیست که خـدا و رسول او را انتخاب کرده باشـند، لازم نیست که جانشـین معصوم باشد و انسان خوبی باشـد. لـذا معاویه و یزید جانشـین رسول الله بحساب می آمدند. و مردم باید از آنها اطاعت می کردند. و مخالفت با جانشـین رسول الله حرام بود. وقتی این فکر در مردم جـا افتـاد، درسال ۶۱ مردم دیدنـد که خلیفه یزید است و حسـین در برابر خلیفه ی پیامبر قیام کرده است ،پس باید با حسـین جنگید. این فکر محصول پنجاه سال کار است. هیچ حادثه ای یک مرتبه بروز پیدا نمی کند. در تحلیل حادثه ی عاشورا این مطلب خیلی مهم است. امام حسـین(ع) برای اینکه با این طرز فکر مبارزه کننـد ، در منا خطبه خواندنـد. این خطبه سه بخش دارد که حضـرت در یک بخش ،فضایل امیرالمومنان را بیان فرمودنـد و چهار ده بارمردم را به خـدا قسم دادند.

امام روی این بخش تاکید کردند که بگویند: کسی که این همه علیه اش تبلیغ شد و در همه ی منابر به او دشنام می دادند، این صفات را داشت. و اشتباه معرفی شده بود. امام پدرشان را جانشین پیامبر معرفی کردند و به مردم گفتند که مسیر را اشتباه رفته اند. و این مسیر اشتباه شما را به اینجا رسانده که تسلیم معاویه شدید . این خطبه ی در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی آمده است. در کتاب سلوک عاشورایی که چهارده سخنرانی آیت الله مجتبی تهرانی است، این خطبه ،شرح داده شده است. در این خطبه حضرت می فرماید: شما را به خدا سوگند، شما می دانید آن روزی که پیامبر بین مسلمانان عقد برادری خواندند، بین امیرالمومنان و پیامبر عقد اخوت خوانده شد، خدایا تو شاهد هستی .به خدا قسم شما می دانید که درها به سوی مسجدالنبی باز بود فرمان الهی آمد که همه ی درها را به سوی مسجد ببندید فقط در خانه ی علی به مسجد باز بود،عده ای اعتراض کردند و پیامبر فرمود این کار من نبود، خدا این فرمان را داده است. بعد حضرت فرمود: به خداسوگند در داستان بستن درها ، خلیفه ی دوم از پیامبر خواست که به اندازه ی یک روزنه از خانه اش به مسجد باز باشد، پیامبر فرمود: این فرمان خدا بوده است و برای دیگران اجازه داده نشده است. مردم این داستان را تصدیق کردند. بعد حضرت فرمود: شما را به خدا قسم ،داستان غدیر و جانشینی علی را فراموش کرده اید؟ آنها گفتند :خیر. ما شاهد بودیم.(اگر به داستان غدیر اهمیت داده می شد از اول علی خلیفه رسول الله بود و کار به کشتن حسین و تکبیر گفتن مردم نمی رسید) در ادامه حضرت می فرماید: شما را به خدا قسم یادتان هست در جنگ تبوک که پیامبر به علی گفت که تو نسبت به من به منزله هارون به موسی هستی(حدیث منزلت)آنها گفتند : بله . شما را به خدا سوگند یادتان هست در داستان مباهله وقتی نصارای نجران برای مباهله آمد پیامبر، امیرالمومنان و فرزندان و دخترش را همراه خودش برد. آنها گفتند :بله . به خدا قسم شما داستان خیبر را به یاد دارید که کسی نتوانست خیبر را فتح کند و پیامبر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خیبر را فتح کند. او خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارد. فردا پرچم را به علی دارد. آیا یادتان هست؟ آنها گفتند : بله . خدا را به شما قسم یادتان هست داستان برائت را که وقتی سوره برائت نازل شد، پیامبر فرمود :دستور خداست که این آیه را یا خودم ببرم یا مردی از خودم. آنها گفتند :بله. شما را به خدا سوگند آیا یادتان هست که در این ۲۳ سال سختی برای پیامبر پیش نیامد مگر اینکه علی را مقدم داشت چون به علی اعتماد داشت. پیامبر همیشه به علی می فرمود: ای برادرم . آنها گفتند :بله . وقتی پیامبر بین علی و زید و جعفر قضاوتی داشتند فرمودند: ای علی تو از من هستی و من از تو هستم ... پیامبر هر روز و هر شب با امیرالمومنان یک جلسه ی خصوصی داشتند. اگر در آن جلسه امیرالمومنان سوالاتی داشتند پیامبر جواب می دادند و اگر امیرالمومنان پرسشی نداشتند پیامبر سخن می گفتند. شما را به خدا قسم یادتان هست که وقتی داستان ازدواج فاطمه پیش آمد پیامبر فرمود: علی از همه بالاتر است و من تو را به همسری کسی درآوردم که بهترین اهل بیت است ،علم ،دانش و حلم او از همه بیشتر است. سبقت او در اسلام بیشتر از همه است . آنها گفتند : بله . شما را به خدا قسم یادتان هست که پیامبر در آخرین خطبه اش فرمود که کتاب خدا و اهل بیت را در میان شما به امانت می گذارم (حدیث ثقلین، دویست منبع از اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند)آنها گفتند : بله . امام به آنها فرمود: شما که حرف های مرا تایید می کنید چرا از معاویه حمایت می کنید؟ آنها دو تا مشکل داشتند:از معاویه می ترسیدند و دیگر اینکه از معاویه رشوه و هدیه های زیادی می گرفتند .امام حسین(ع) در روز عاشورا به سپاهیان دشمن گفت که شکم های شما از حرام پر شده است. البته شمشیر بران معاویه ترس داشت. او آدمی بود که براحتی افراد را قتل عام می کرد، یاران حضر امیر را سم می داد و می کشت. پس آنها باید از معاویه می ترسیدند. امام فرمود: مشکل شما این است که از مرگ می ترسید. و می خواهید بیشتر در این دنیا زندگی کنید. در حقیقت امام می خواهد از آنها اعتراف بگیرد که نترسند. فرق بین سیدالشهدا وعبدالله بن عمر چیست ؟ عبدالله بن عمر در مکه به امام گفت که آیا حیف نیست یزید این چهره ی زیبای شما را شمشیر بزند، به مکه نروید. امام فرمود: اُف بر این حرف ، این همه انبیاء در راه خدا کشته شدند ولی من بخاطر اینکه شمشیر به صورتم نخورد با یزید بیعت کنم؟ در ادامه امام فرمود :شما را به خدا سوگند آیا یادتان هست که پیامبر فرمود: اگر کسی فکر کند

که با من دوست است ولی با علی دشمن است، او دروغ می گوید. زیرا هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست می دارد. علی از من است و من از علی هستم. آنها گفتند: بله . در این بخش حضرت می خواهد بگوید که شما پنجاه سال اشتباه رفتید و نتیجه ی این اشتباه این است که امروز تسلیم معاویه شده اید، به معاویه امیرالمومنین می گویید ،در حالیکه می دانید او شراب خوار است و ظلم می کند. پس چرا سکوت کردید ؟ چون این خطبه اثر نداشت سیدالشهدا خونش را داد یعنی چون خطبه اثر نداشت باید خون بر شمشیر پیروز می شد. امام این کار را کرد ولی باید فریاد امام حسین(ع) اثر می کرد، اگر مردم بیدار می شدند؟ چرا مردم سکوت کردند و حکومت معاویه و ظالمان را پذیرفتند ؟ صحیح مسلم و صحیح بخاری مهمترین کتاب حدیثی در بین اهل سنت است. این کتاب همراه با شرح است. در شرح بیستم بابی است به عنوان باب الوجوه الصبر عند ظلم ولاة ... : شما باید در برابر ظلم والی ها صبر کنید و آنرا اطاعت کنید حتی اگر حقوق شما را ندادند. پیامبر فرمود: بعد از من حاکمانی امی آیند که بیت المال را به نفع خودشان برمی دارند ،مستبد هستند و کارهایشان برخلاف دین است. مردم سوال کردند: ما چکار کنیم؟ پیامبر فرمود :وظیفه ی شما این است که اطاعت کنید و حق خودتان را ادا کنید. سوال شد: پس حق ما چه می شود؟ پیامبر فرمود: از خدا بخواهید برای شما فرجی برساند. یعنی از خدا بخواهید که به دل والی ها بیندازد که با شما کنار بیایند. یکی از شارحین می گوید: این حدیث مردم را تحریک می کند به اینکه شما از والی اطاعت کنید. از پیامبر سوال کردند اگر حاکمانی بر ما مسلط شدند که حق ما را ندادند و به ما می گفتند که باید از آنها اطاعت کنیم، ما چکار کنیم ؟پیامبر فرمود: آنها گرفتار گناه خودشان می شوند، شما اطاعت کنید. پیامبر فرمود: پیشوایانی هستند که هدایت مرا ندارند ،سنت مرا عمل نمی کنند، دل آنها دل شیطان است و ظاهرشان انسان است. سوال کردند ما چکار کنیم؟ پیامبر فرمود: اگر مال شما را گرفتند ،شما باید اطاعت کنید. پیامبر فرمود: اگر کسی دید امیری کاری را انجام می دهد که آن کار خلاف است، اگر کسی از جامعه ی مسلمین جدا بشود ،مرگش مرگ جاهلیت است .امیر هر کاری می کند شما اطاعت کنید. در شرح نوشته است کارهایی که انجام می دهد :اگر امیر دنبال شرابخواری و فحشا رفت، شما باید از او اطاعت کنید. در کتب شیعه داریم که پیامبر فرمود :اگر روایتی از من به شما رسید که برخلاف قرآن بود، آنرا بگویید. در قرآن داریم: از مسرف و گناهکار اطاعت نکنید. امام صادق (ع) می فرماید :این احادیث کار بنی امیه بود. هرچه می خواهید از ایمان بگویید ولی از شرک حرفی نزنید که ما بتوانیم بر شما حکومت کنیم. مردم مدینه یکسال بعد از عاشورا قیام کردند .یکی از فرماندهان این قیام عبدالله بن حنظله بود .آنها به شام رفتند و گزارشی دادند که یزید شارب الخمر و سگ باز است ما با آنها می جنگیم. عبدالله بن عمر به خانه ی عبدالله مطیع آمد که برای فرمانده این قیام حدیثی بخواند. او گفت که تو حق نداری علیه یزید قیام کنی. من از پیامبر شنیدم اگر کسی دستش را از اطاعت امیر خلیفه ی مسلمین بردارد فردای قیامت جوابی ندارد. اگر با یزید بجنگید مرگ تان مرگ جاهلیت است. ترمز این قیام این احادیث جعلی بود. این احادیث برخلاف آیات قرآن است. با این فکر و نگاه پنجاه سال بود که بر مردم حاکم شده بود. این احادیث ترمز قیام مردم مدینه بود. عبدالله بن عمر پرسید: آیا تو راست می گویی؟ پیامبر فرمود :بدترین امامان شما کسانی هستند که آنها با شما دشمن هستند و شما با آنها دشمن هستید، شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند. سوال کردند :آیا ما با آنها بجنگیم ؟ پیامبر فرمود : تا نماز را بپا می دارند با آنها کاری نداشته باشید. آیا می شود پیامبر که آمده بود تا مردم را از زیر ظلم وستم نجات بدهد این احادیث را بگوید. این با اصول مسلم دین نمی سازد. تمام این احادیث جعل شده بود. علمای علم کلام اهل سنت بر اساس این احادیث نظر داده اند. داریم :امامی که ما می گوییم به فساد و ظلم برکنار نمی شود. الان حاکمانی به اندازه ی حاکمان آل سعود وجود ندارند که این قدر ظلم کنند و با ظالمان صلح کنند ،چرا برعلیه این حکومت قیام نمی کنند. مهمترین علت این است که آنها این احادیث را می خوانند و می گویند که به حاکمان کاری نداشته باشید. برای تثبیت حکومت شان خواندن این باب کافی است. در کتاب امامت کافی شریف داریم که پیامبر فرمود: کسی ادعای امامت بکند و اهلیت امامت نداشته باشد(امامت را خدا تعیین می کند او باید اعلم وشجاعترین ترین مردم

باشـد و علم غیب داشـته باشد) کافر است. این نگاه امامت است. پیامبر فرمود: خدا می فرماید هر رعیتی که از امام جائر اطاعت کند که نصب او از جانب خـدا نیست ،خـدا آنها راعـذاب می کنـد حتی اگر اعمال شام خوب باشد . تفاوت این دو نگاه چیست؟ پیامبر آمد زنجیرهای ظلم را بردارد . انشاء الله خداوند همه ی ما را از خواب غفلت بیدار کند.

۹۲-۰۹-۱۷

سمت خـدا ۹۲۰۹۱۷ حـاج آقـا حسـینی کنـج خرابه منزل یـک مـاه پـاره نیست، اینجا که جای سوختن این سـتاره نیست. آن شـهاب کوچک غمگین سه ساله نه، خورشـید ساله است که از این هزاره نیست. سیلی که از قشنگی گل کم نمی کند، این قطره های سرخ کم از گوشواره نیست. یک تازیانه می کُشـدش بیشتر چرا، بایک اشاره هست و با یک اشاره نیست. عمه برای دخترکش شـرح می دهـد، راهی است راه عشق که هیچش کنـاره نیست. دختر سوال می کنـد از تشت بـا نگـاه ، آیـا جز آنکه سربسپارند چـاره نیست؟ سوال- درخصوص خطبه ی منای حضـرت سیدالشـهدا توضیـح بفرمایید. پاسخ - من هم شـهادت حضـرت رقیه را به همگان تسلیت می گویم. روز گذشته یکی از دوستان عراقی که در ایران مقیم است من را دید. ایشان گفت: که من تازه از عراق بازگشته ام. تمام دوسـتان و بسـتگان ما که در عراق هسـتند و فارسـی بلـد هسـتند، برنامه ی سـمت خـدا را می بینند و پیگیری می کنند. ما به همه ی دوسـتانی که در تمـام عـالم این برنـامه را تماشـا می کننـد عرض ارادت داریم. امـام حسـین (ع) در فرازی از خطبه فرمودنـد که من نگران هستم که همه چیز نابود شده و حق از بین برود. این خطبه در دو سال پایانی حکومت معاویه یعنی در سال پنجاه و هشت بیان شـده است. مبـاحثی که مـا بیـان می کنیم سه ویژگی دارد :یکی اینکه ما آن ها را بـدون تعصب عنوان می کنیم. دوم اینکه همیشه صحبت های ما همراه با احترام بوده و تنها نهی دینی است. سوم اینکه همه ی آنها مسـتند هسـتند. امام حسـین (ع) نامه ای به معاویه نوشـتند و فرمودنـد تو نبودی که حجرابن عدی را به شـهادت رساندی؟ امام در این نامه یک به یک جنایاتی را که معاویه کرده بود برشـمردند. حجر یـک صـحابی معمولی نبود. مرحوم علامـه امینی در جلـد دهم و یـازدهم الغـدیر به طور مفصل به وضـعیت معاویه پرداخته است. از جمله در خصوص حجر می نویسـند که ایشان از اصحاب خاص پیامبر بوده است. حجر مستجاب الدعوه و از اعظم صحـابه در عبـادت بوده است. در حالات ایشان است که همیشه با وضو بوده و اگر وضوی ایشان از بین می رفته بلافاصله وضو می گرفته و نماز می خوانـده. بنابراین نمی توان به راحتی از کنار کشـته شـدن حجر به دست معاویه گذشت. معاویه مالک اشتر، محمد ابن ابی بکر، عمرابن حمیق را نیز به شـهادت رسانـده است. اهـل سـنت به چهارشـاخه ی شـافعی، مـالکی حنبلی و حنفی تقسـیم می شونـد . آنها دارای چهار امام به نام های امام ابوحنیفه، امام شافعی، احمـد حنبل و مالک ابن انس هسـتند . احمد حنبل دارای کتابی بسـیار معتبر به نـام مسـند است. همـانطور که ما شـیعیان بحار علامه مجلسـی و اصول کافی و غیره را می شناسـیم، در اهل تسـنن نیز کسـی نیست که کتاب مسـند حنبل را نشناسد. در جلد پنجم این کتاب در صفحه ی ۳۴۷ حدیثی از بُرِید نقل شده است. عبدالله ابن بریـده می گوید: من با پدرم میهمان معاویه بودیم. او از ما پذیرایی کرد و برای ما غذا آورد. بعد از غذا معاویه بر سـر سـفره شـراب آورد. معاویه شـراب را نوشید و به پدر من نیز تعارف کرد. پدرم گفت: از روزی که پیامبر شراب را حرام کرده و آیه ی تحریم آن نـازل شـده من دیگر نخورده ام. بریـده از اصـحاب پیـامبر بوده و به روشـنی این مطلب را بیـان کرده است. کتاب تاریـخ طبری جزو قـدیمی ترین تواریـخ است. بیش از هزار و صـد سال از وفات طبری می گذرد. یکی از کارهایی که معاویه انجام داده بیعت گرفتن برای یزیـد بوده است. بعـد از حـادثه ی کربلاـ گروهی از مـدینه به شام رفتنـد. آنها قصـد داشـتند از نزدیک اوضاع داخلی یزیـد را بررسـی کننـد. این گروه در هنگام بازگشت به مدینه شـرح سـفر خود را برای مردم بیان کردند. در تاریخ طبری آمده است که آنها گفتند ما از پیش کسی آمده ایم که دین ندارد، شراب می خورد، سگ بازی می کند و غیره. چه کسی چنین فردی را بر سر مومنین مسلط کرده است؟ چنین فردی به عنـوان خلیفه ی رسول الله بر مردم حکومت می کنـد. یکی از افراد دیگر این گروه می گویـد: به

خدا قسم یزید شراب می خورد و به قدری مست می شود که نمی فهمد نماز یعنی چه. بعد از این گزارش عبدالله ابن حنزله و مردم مدینه قیام کردند. بعد از شهادت سید الشهدا چندین قیام اتفاق افتاد. از جمله می توان قیام مردم مدینه، قیام توابین، قیام مختار، قیام یزید، قیام یحیی ابن زید و غیره را نام برد. یزید، مسلم ابن عقبه را برای سرکوب قیام مردم مدینه فرستاد. این فرد نه تنها خون مردم مدینه را ریخت بلکه نوامیس آنها را بر سپاهیان خود مباح کرد. او بعد از اینکه عده ی زیادی را کشت از بقیه ی مردم بیعت گرفت تا در امان باشند. به آنها گفت من به شرطی با شما کاری ندارم که عبودیت و بندگی یزید ابن معاویه را بپذیرید. در ضمن باید بپذیرید که یزید هرطور می خواهد بر خون، مال و نوامیس شما حکم کند. آیا پیامبر مبعوث شد که کسی بگوید من خلیفه ی رسول الله هستم و اینگونه از مردم بیعت بگیرد؟ حکومت یزید یکی از جنایات معاویه است. تمام این گناهان به حساب معاویه گذاشته می شود. ابن ابی الحدید از علمای بزرگ اهل سنت است و در هفتصد سال پیش می زیسته است. کتابی دارد به نام نهج البلاغه که بارها در کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است. در جلد پنجم صفحه ۱۲۹ می گوید: بسیاری از اصحاب ما دین معاویه را زیر سوال بردند نه فقط اینکه آدم فاسقی بوده است. او کافری است که پیامبری حضرت محمد(ص) را قبول نداشته است. در جلد ششم صفحه ۲۸۵ داستانی را به طور مفصل در ده صفحه نقل می کند. چهارنفر نزد معاویه آمدند و گفتند که یک جلسه ای را برگزار کن که امام حسن (ع) در آن حضور پیدا کند. ما می خواهیم هرچقدر که می توانیم به او و پدرش حضرت علی (ع) دشنام بگوییم. آن چهارنفر عبارت هستند از: عمروعاث، ولید، عتبه برادر معاویه و مقیره. این مطلب در احتجاج طبرسی، در مقتل خوارزمی و غیره نیز آمده است. معاویه امام مجتبی (ع) را به جلسه آورد. آن چهار نفر جسارت های بسیار زیادی به امام مجتبی (ع) کردند. حضرت به هرکدام از آنها به طور جداگانه پاسخ دادند. به معاویه فرمودند: می دانید که علی ابن ابیطالب(ع) به دو قبله نماز خواند در حالی که تو و پدرت کافر بودید و بت لات و عزی را می پرستیدید؟ پدرم با پیامبر دو بیعت فتح و رضوان را داشت در حالی که تو کافر بودی. می دانی که امیرالمومنین اولین کسی بوده که به پیامبر ایمان آورده است. تو و پدرت اگر یک روزی هم به اسلام روی آوردید در باطن کافر بودید. به خاطر داری که امیرالمومنین در جنگ بدر پرچم دار پیامبر بود، در حالی که تو و پدرت پرچمدار مشرکین بودید. در جنگ بدر، احد و احزاب پرچمدار پیامبر علی ابن ابیطالب(ع) بوده و پرچمدار مشرکین تو و پدرت بودید. به خاطر داری که یک روز پدرت سوار بر مرکب بود تو مقابل بودی و برادرت عتبه از پشت سر می آمد. پیامبر فرمود: خداوند کسی که سوار برمرکب است، آنکه جلو می رود و آنکه پست سر می آید را لعنت کند. تو این شعر را برای پدرت نوشتی: مبادا یک روزی اسلام بیاوری. امام مجتبی به طور مفصل مقامات امیرالمومنین و موقعیتی را که معاویه داشت بیان کردند. ایشان فرمود: به خاطر داری که پیامبر در هفت موضع ابوسفیان را لعنت کرده: در احد، احزاب، حدیبیه، در آن روزی که به همراه دوازده نفر قصد کشتن پیامبر را داشتند. سپس امام مجتبی (ع) جوابی به عمروعاث دادند. حضرت فرمود: هیچ جنگی نبوده که تو مقابل پیامبر نایستاده باشی. همیشه پیامبر را دشنام دادی. به خاطر داری که به حبشه رفتی و با پادشاه آنجا صحبت کردی که افرادی را که به آنجا پناه برده بودند بازگرداند و آنها را عذاب بدهد. البته نجاشی حاضر به این کار نشد. تو شعری را در هفتاد بیت در دشنام به پیامبر گفتی . پیامبر در جواب او گفتند که خدایا من شعر نمی گویم ولی به هر حرفی که در این هفتاد بیت آورده هزار بار لعنت خود را به او بفرست. سپس امام حسن(ع) رو به ولید کرده و گفتند که من چه چیزی به تو بگویم. تو همان کسی هستی که پدرم به خاطر شرابخواری به تو هشتاد تازیانه زد. ولید در زمان خلیفه ی سوم شراب خورده بود و کسی جرأت نمی کرد حد را بر او جاری کند. امیرالمومنین فرمود: اگر حد الهی را جاری نکنید من این کار را می کنم. تو همان کسی هستی که آیه ی شش سوره ی حجرات در مذمت تو و فسق تو نازل شد. امیرالمومنین در چندین خطبه در نهج البلاغه در خصوص معاویه مطالبی بیان کرده اند. در مسئله ی امامت دو نگاه وجود دارد:. چه کسی می تواند خلیفه و جانشین پیامبر باشد؟ مسئله ی کربلا یک دفعه و در یک روز اتفاق نمی افتد. پنجاه سال مسیر عوض شده است. اگر خطبه ای که در سال پنجاه و هشت امام خواندند اثر می گذاشت

مسئله ی عاشورا اتفاق نمی افتاد. چون این خطبه اثر نکرد سید الشهدا با خون خود و اهل بیت خود خواستند مردم را بیدار کنند. ایشان ثابت کردند که خون بر شمشیر پیروزمی شود. زینب کبری وارد قتله گاه شدند و به بدن سیدالشهدا نگاه کردند فرمودند: پدرم به فدای تو که لشکر تو را دوشنبه غارت کردند. معروف است که حادثه ی عاشورا در روز جمعه اتفاق افتاده است. از امام صادق (ع) سوال کردند که امام حسین(ع) در چه روزی به شهادت رسیدند فرمودند: ایشان روز دوشنبه به شهادت رسید. دوشنبه همان روزی است که در سقیفه نشستند و مسیر خلافت را تغییر دادند. دو نگاه وجود دارد: در حدیثی از پیامبر در کتاب صحیح مسلم جلد نهم صفحه ی ۳۸۷ آمده است که ایشان فرمودند: بعد از من پیشوایانی می آیند که در مسیر من نیستند و سنت من را عمل نمی کنند. در میان آنها مردانی هستند که دلشان دل شیطان است و فقط به صورت انسان هستند. چنین امامانی بر شما حاکم خواهند شد. فردی پرسید: اگر ما در آن زمان بودیم چه کار کنیم؟ پیامبر فرمود: باید اطاعت کنید. حتی اگر مال شما را گرفت و شما را کشت. (البته به نظر ما این سخنان دروغ است و پیامبر هیچگاه اینگونه نمی گویند) . حدیث دیگری نیز در این مورد وجود دارد که در کافی کلینی، در ثواب الاعمال شیخ صدوق و در کتاب شیخ طوسی آمده است. ما اعتقاد داریم که این حدیث درست است. پیامبرفرمود: خداوند فرموده است من عذاب می کنم مردمی را که از امام ظالم و کسی که از جانب خدا نیست اطاعت کنند. حتی اگر کارهای این مردم خوب باشد. سوال- درخصوص صفحه ی ۵۳۵ قرآن کریم توضیح بفرمایید. پاسخ – افراد نباید از قرائت سوره ی واقعه غفلت کنند. خواندن این سوره در رکعت اول نماز وتیره (دو رکعت نشسته ی بعد از نماز عشاء) توصیه شده است. در حدیثی است که فردی به یکی از اصحاب پیامبر گفت: پول می خواهی؟ او گفت نه من هیچگاه فقیر نشده ام. چون در عمرم تلاوت سوره ی واقعه را ترک نکرده ام. حدیثی که در کتاب صحیح مسلم از پیامبر نقل شده را ما قبول نداریم اما نتیجه ی همین نگاه بود که شمر، با دستی به خون سید الشهدا آلوده شده در کنار کعبه نشست و خود را تطهیرکرد. به آنها آموخته بودند که اگر کسی خلیفه بود حتی اگر دل او شیطان باشد تا زمانی که نماز را به پا داشت باید از او اطاعت کرد. برخلاف نگاه دوم که می گوید: اگر امتی نماز بخوانند و عبادت کنند اما اگر اطاعت امام ظالم را داشته باشند فایده ای ندارد. کتاب لباب الانساب نوشته ی علامه بیهقی از علمای بزرگ شیعه است که در سال ۵۶۵ وفات کرده است. مرحوم آیت الله مرعشی مقدمه ی مفصلی در خصوص عظمت علامه بیهقی نوشته است. ایشان هفتاد و شش کتاب تألیف کرده است. در این کتاب ایشان دختران امام حسین(ع) را به نام های فاطمه، سکینه و رقیه بیان می کند. بنابراین هیچ ابهامی در این مورد وجود ندارد. در صفحه ۱۷۹ جلد دوم کتاب کامل بهائی تألیف محمد ابن علی ابن حسن طبری نیز که مربوط هفتصد سال پیش بوده آمده که زنان و دختران پیامبردر حالت اسیری قصه ی کربلا را از بچه ها مخفی می کردند. تا رسیدند به شام، شبی کودکی از خواب بیدار شد و پرسید پدر من حسین (ع) کجا است این ساعت او را در خواب دیدم. زنان و کودکان جملگی به گریه افتادند. یزید از خواب بیدار شد و باقی داستان آورده شده است. از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده است که برای حضرت رقیه (س) به دنبال سند نباشید. همین سند کافی است که وقتی انسان وارد حرم ایشان می شود بی اختیار قلبش می شکند و اشک او جاری می شود. آقای محدث قمی فرزندی داشتند به نام حاج میرزا علی آقای محدث زاده که منبری بودند. ایشان نقل می کردند که هنجره ی من مشکل پیدا کرده بود و پزشکان گفته بودند که نباید چند ماه صحبت کنم. یک شب سید الشهدا را در خواب دیدم و متوسل به ایشان شدم. آقا فرمودند: نزد سیدی که جلوی در است برو و بگو روضه ی رقیه را بخواند خدا تو را شفا می دهد. ایشان می گویند که آن آقا روضه را می خواندند و من گریه می کردم که همسرم من را از خواب بیدار کردند. فردا که به پزشک مراجعه کردم تعجب کرد و گفت کدام پزشک تو را معالجه کرد؟ در جواب گفتم که حضرت رقیه (س) این کار را کرد.

۹۲-۰۹-۱۰

۹۲/۹/۱۰

عمری که سوز عشق تو در جان ما گذاشت چندین هزار کشته و زخمی بجا گذاشت، چشمان عاشقت که مرا تا خدا کشاند قانون سخت جاذبه را زیر پا گذاشت، پل زد کمان ابروی تو بر پل صراط دریای عفو در عطش کربلا گذاشت، دریا که دست تو ملوانان که مست تو برکشتی اش چه خوب خدا نام خدا گذاشت، دستان بی حیای شب از آسمان به زور خورشید را گرفت و سر نیزه ها گذاشت ،گریه امان نداد و ابهام شعر من سر پوش روی عاقبت ماجرا گذاشت.

سوال- در مورد خطبه ی امام حسین(ع) در ارتباط با حادثه ی کربلاـ که دو سال قبل از این حادثه خوانده شده بود توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ- چطور شد که در سال ۶۱ همه امت اسلامی در برابر سیدالشهد ایستادند یا سکوت کردند؟ یکی عامل تهدید بود که ابن زیاد مردم را تهدید می کرد و مردم می ترسیدند .عامل دیگر تطمیع یعنی طمع داشتن به دنیا بود. عامل مهمتری هم بود. حدود پنجاه سال بود که مسئله ی خلافت و جانشینی پیامبر در بین مردم تغییر کرده بود. یعنی کسانی حاکم اسلامی و جانشین پیامبر شده بودند که با نص پیامبر هماهنگ نبودند. این مسئله در داستان کربلا تاثیرگذار بود. خیلی از کسانی که در مقابل امام ایستادند کسانی بودند که می خواستند امر حاکم زمان خودشان را انجام بدهند. مردم معاویه و یزید را امیرالمومنین و خلیفه ی رسول الله می دانستند.

داستان ابواسحاق را علامه امینی در کتاب الغدیر نوشته اند ،در کتاب اهل سنت هم این داستان نوشته شده است. ابواسحاق می گوید: در سال ۶۲ هجرت یکسال بعد از حادثه ی کربلا ،در مسجدالحرام بودم. شنیدم که کسی با خدا مناجات می کند و می گوید: خدایا تو می دانی که من آدم شریفی هستم ،مرا بیامرز .اگرکاری هم کردم مامور بودم و معذور. این جملات توجه مرا جلب کرد که ببینم این فرد کیست. او شمر قاتل امام حسین (ع) بود. من از شمر سوال کردم که تو خجالت نمی کشی که سال گذشته امام را کشته ای و الان طلب مغفرت می کنی؟ او گفت: ما امر یزید را اطاعت کردیم و اگر مخالفت می کردیم از حیوانات باربر پست تر بودیم. پس هیچ حادثه ای یک مرتبه پیش نمی آید و هیچ انحرافی یک مرتبه در جامعه ایجاد نمی شود. در آن زمان حق و باطل گمشده بود. فردی مثل یزید و معاویه امیرالمومنین شده بودند. یعنی یک تغییر عجیب در جانشینی پیامبر.

عده ای که به کربلا آمده بودند به لشکریان عمر سعد می گفتند که از امام تان اطاعت کنید و از جماعت مسلمین جدا نشوید. آن جمعی که مقابل امام ایستاده بودند یک جمع مقدس شده بودند و یزید هم امیرالمومنین شده بود.

عبدالله بن عمر فردی بود که امام حسین(ع) او را دعوت کرد ولی او نپذیرفت و بعد دعوت یزید را پذیرفت و بعدها با حجاج بیعت کرد. معاویه به عبدالله بن عمر نامه نوشت که با یزید بیعت کن. او به معاویه نوشت: اگر همه ی مردم بر خلافت یزید اجتماع کردند، من هم با او مخالفت نمی کنم. پس معیار اجتماع مردم بود. الان ریاست حکومت به معیار مردم است. این یک انحراف مهم در جامعه ی اسلامی است. و پنجاه سال قبل از حادثه ی کربلا اتفاق افتاده بود. در حادثه ی کربلا، سیدالشهدا را کشتند و تکبیر گفتند و یادشان نبود که دارند تکبیر و لااله الاالله را می کشند.

امام حسین(ع) تلاش فراوانی برای هدایت جامعه و برگرداندن مردم از این انحراف کردند. یکی از این تلاش های آن حضرت ،خطبه ای است که امام حسین(ع) دو سال قبل از حادثه ی کربلاـ و دو سال قبل از مرگ معاویه(سال ۵۸هجری) خواندند. امام حسین (ع)با عبدالله بن جعفر و ابن عباس به مکه مشرف شدند و در منا، عده ای را دعوت به جلسه ی خصوصی کردند که آنها دویست نفر از صحابی و هشت صد نفر از تابعین (کسانی که پیامبر را ندیده اند)بودند. این خطبه در کتاب های قدیمی مثل احتجاج مرحوم طبرسی و کتاب محیر العقول آمده است.

امام خطبه را در سه بخش خواندند. امام در بخش اول از فضایل امیرالمومنین صحبت کردند. چرا امام این کار را کردند؟ امام می

خواستند به مردم بفهمانند که اشتباه کرده اند که معاویه را امیرالمومنان صدا می زنند و می خواهند با فرزند او بیعت کنند. معاویه قبل از مرگش زمینه سازی بیعت با فرزندش یزید را فراهم کرده بود. پس امام در حساس ترین زمان و مکان و در یک جلسه ی خصوصی خطبه خواندند. در خطبه خوانی ها ما معمولاً ـ خطبه های امام حسین (ع)را از زمان حرکت مدینه به مکه و کربلا می خوانیم. اگر به این خطبه ی امام که دوسال قبل از حادثه ی کربلا خوانده شده بود توجه می شد ،دیگر لازم نبود که امام از خونش مایه بگذارد. و در برابر بنی امیه بایستد.

امام در این خطبه می فرماید: بسم الله الرحمن الرحیم. تابعین و اصحاب، دیدید که این طغیان گر با یاران ما چه می کند، از قتل و غارت یاران امیرالمومنین خبر دارید؟ من سوالی از شما دارم ،اگر من راست می گویم شما مرا تصدیق کنید.(امام در این خطبه چهارده بار از مردم اعتراف گرفتند و آنها را قسم داده است)و اگر خلاف می گویم بگویید که خلاف است. این جلسه تشریفاتی نیست، بشنوید ،بنویسید، به شهرتان که برگشتید به افراد مورد اطمینان تان، حرف های مرا بگویید. من نگران هستم که بطور کلی دین از بین برود. و همه چیز نابود بشود. البته خدا دینش را حفظ می کند ولی این نگرانی وجود دارد.

با حکومت معاویه و یزید چیزی از دین باقی نمی ماند. زیرا اسلام معاویه کفر محض بود. معاویه امام را تهدید کرده بود و حضرت به معاویه نامه نوشتند و جنایات معاویه را ذکر کردند. امام نوشتند :آیا تو حُجر را نکشتی ؟ بهترین اصحاب پیامبر و امیرالمومنین را به چه جرمی کشتی؟ معاویه حجر و شش نفر از یارانش را به قتل رساند(قبر حجر در دمشق است)حجر قبل از وصیتش گفت: من راضی نیستم این غل و زنجیری که معاویه به بدن من انداخته بیرون بیاورید. راضی نیستم خون مرا بشویید. من می خواهم با همین حالت در قیامت معاویه را ملاقات کنم .

در ادامه خطبه امام می فرماید: آیا تو عمربن حمق را نکشتی؟ او بخاطرعبادت زیاد ،رنگ چهره اش تغییر کرده بود. در قیامت وقتی ندا می دهند که یاران امیرالمومنین کجا هستند؟ یکی از آنها عمربن حمق خزاعی است.

عمربن خزاعی مدتی در دست معاویه اسیر بود و همسرش چشم انتظار بازگشت شوهرش بود. یک روز ماموران معاویه به خانه ی او آمدند و سر شوهرش را در مقابل او انداختند. همسرش به ماموران گفت که پیامی از من به معاویه برسانید. به معاویه بگویید: کسی را که تو کشتی، فردی است که من یک روز برای او سفره ی غذا پهن نکردم زیرا همیشه روزه بود و به عبادت مشغول بود. معاویه افرادی مثل مالک اشتر را با عسل زهرآگین می کشت و قتل آنها را به گردن نمی گرفت و می گفت: خدا لشکریانی از عسل دارد. معاویه، محمدبن ابی بکر را کشت و بدنش را آتش زد.

زمانی معاویه به مدینه آمده بود.امام حسین(ع)را در ملاقاتی دید و می خواست امام را بترساند. او به امام گفت :به شما خبر دادند که ما با حجر و یارانش چه کردیم ؟ امام فرمود : چکار کردی؟ او گفت :کشتیم ،برآنها نماز خواندیم و آنها را دفن کردیم. امام فرمود :اگر روزی شما بدست ما کشته بشوید ما بر شما نماز نمی خوانیم و شما را دفن نمی کنیم. یعنی ما شما را مسلمان نمی دانیم. علامه امینی در جلد دهم کتاب الغدیر، در مورد معاویه مباحثی را آورده اند. ازجمله در مورد شراب خواری و کفر او .فردی می گوید که نزد معاویه رفتم و دیدم که ناراحت است و می گوید: اسم پیامبر بعد از الله اکبر در اذان می آید. تا من این نام را دفن نکنم، آرام نخواهم نشست. پس بحث فقط در مورد سّب امیرالمومنان نبود.

وقتی داشتند حجر را نزد معاویه می بردند در نزدیکی دمشق او را شهید کردند تا کسی شفاعت او را نکند که زنده بماند. پیرمردی بر سر قبر حجر گریه می کرد. علت را سوال کردند. او گفت: او آقای ما، مظلوم و شهید است. سوال کردند که چه کسی او را کشته است. پیرمرد گفت :آقای ما معاویه . یعنی هم شهید و هم مظلوم هر دو بنام آقا خوانده می شدند.

پس تغییرات پنجاه ساله اتفاق افتاد تا حادثه ی کربلا بوجود آمد. ما باید تکلیف خودمان را در تاریخ مشخص کنیم. در این پنجاه سال نسل دوم و سوم هم آمدند. معمولا در انقلاب ها نسل دوم و سوم خبر از انقلاب ندارند و از انقلاب دور می شوند، باید پیام

رسانی کرد.

در جنگ صفین جوانی نزد حضرت آمد و گفت: من در رکاب شما می جنگم ولی تردید پیدا کردم که شما بر حق هستید یا معاویه .امام جواب او را ندادند. امام فرمود: از عماریاسر سوال کن. او ازعمار سوال کرد .عمار گفت: آن پرچم که در لشکر دشمن می بینی برای کیست؟ او گفت :برای عمر و عاص و معاویه است. عمار گفت: به خدا قسم، در جنگ بدر ،احد و حنین، ما در رکاب رسول خدا می جنگیدیم و پدر معاویه در لشکر مقابل پیامبر یعنی لشکر کفر بود. امروز هیچ چیزی عوض نشده است. و فقط اسمش مسلمان شده است.

سنائی می نویسد:

داستان پسر هند مگر نشنیدی که ازاو وسه کس اوبه پیامبرچه رسید

پدر او دُر دندان پیامبر بشکست مادر او جگر عم پیامبر بدردید

او به ناحق ،حق داماد پیامبررا گرفت پسر او سر فرزند پیامبر ببُرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی؟شرمت باد لعن الله یزیداً و علی آل یزید

معاویه ۴۲ سال حکومت کرد که ۲۲ سال اعلام کرد که من جانشین پیامبر هستم. بیست سال قبل از حکومت حضرت علی (ع)، چه کسی معاویه را استاندار شام کرده بوده؟

۹۲-۰۹-۰۳

سوال- درخصوص اصحاب و یاران حضرت سیدالشهدا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - صحبت در خصوص زنانی که در کربلا نقش آفرینی داشته اند بسیار با اهمیت است و شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. این مسئله را به شش بخش تقسیم می کنیم. بخش اول درخصوص بانویی است که در کربلا به شهادت رسید یعنی همسر عبدالله بن عمیر. عبدالله بن عمیر شخصیت بسیار بزرگواری است. ایشان از اصحاب با وفای امیرالمومنین (ع) بوده و در کربلا نیز جزو یاران خوب سیدالشهدا سلام الله علیه قرار داشت. امام زمان (عج) در زیارت ناحیه ی مقدسه به برخی از شهدای کربلا سلام می کنند که از جمله می توان نام این بزرگوار را ذکر کرد. عبدالله عمیر در کوفه بود و به کربلا آمد و به شهادت رسید که داستان مفصلی دارد اما بعد از شهادت همسر ایشان به کنار بدن غرق به خون شوهر خود آمد و گفت: از آن خدایی که بهشت را نصیب تو کرد می خواهم که مرا با تو همراه قرار دهد. شمر به غلام خود فرمان داد که با عمود آهنین بر فرق این زن بزند و به این ترتیب او به شهادت رسید. بنابراین عبدالله ابن عمیر کلبی جزو اصحاب امیرالمومنین، امام حسین(ع) و شهید کربلا بود و در ناحیه ی مقدسه به او سلام شده است . این نقل ها از تاریخ طبری است. تاریخ طبری به راحتی در دسترس است. تاریخ طبری از قدیمی ترین تواریخ است. وفات طبری در سال ۳۱۰ هجری است. یعنی بیش از هزار و صدو پنجاه سال از وفات او می گذرد و ایشان بسیار به زمان شهادت سیدالشهدا نزدیک بوده است. طبری به طور مفصل داستان عبدالله بن عمیر و داستان شهادت همسرش را نقل کرده است. بخش دوم مربوط به مادرانی است که در کربلا حضور داشته اند و شاهد شهادت فرزندان خود بوده اند. هشت مادر در خیمه ها بودند که فرزندان آنها در میدان مبارزه کرده و به شهادت رسیدند. اینکه انسان شهادت فرزند خود را شاهد باشد یک سختی و غم مضاعفی دارد. از جمله ی این بانوان می توان رباب مادر علی اصغر (س)، زینب کبری(که فرزند ایشان عون در کربلا به شهادت رسیدند) را نام برد. بانوی بسیار بزرگواری به نام رمله حضور داشت که مادر قاسم ابن الحسن فرزند امام مجتبی(ع) بود که در کربلا به شهادت رسید. این بانو شاهد بدن غرق به خون فرزند خود بود. رقیه دختر امیرمومنان نیز در کربلا حضور داشتند. فرزند ایشان عبدالله بن مسلم نام داشت. جناب مسلم داماد امیرمومنان (ع) بود. رقیه در کربلا شاهد شهادت فرزند خود عبدالله بن مسلم بود. از دیگر شهدای کربلا می توان عمربن جناده را

نام برد. وقتی که جناده به شهادت رسید همسر ایشان یک عمود به دست گرفت و به میدان آمد. سید الشهدا ایشان را بازگرداندند. فرزند این بانو به میدان آمد و به شهادت رسید. شهید بزرگوار دیگری به نام محمد بن ابی سعید ابن عقیل نیز در کربلا به شهادت رسید که مادر ایشان در کربلا حضور داشته است. عبدالله بن حسن که فرزند امام مجتبی(س) بود(نام ایشان بسیار در روضه ها برده می شود) نیز در کربلاـ به شهادت رسید. مادر ایشان بانوی بزرگواری است به نام بنت شلیل که در کربلا حضور داشت. بنابراین هشت مادر شهید در کربلا شاهد و ناظر شهادت فرزندان خود بودند. سومین نقش زنان در کربلا مربوط به زنانی است که در جمع اسرا قرار گرفتند. بعد از واقعه ی عاشورا اهل بیت چهل منزل را از کربلا تا کوفه و شام طی کردند. معمولاً نام امام سجاد(ع) زیاد برده می شود. امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) جزو مردانی بودند که در جمع اسرا قرار داشتند. از بانوان معمولاً نام حضرت زینب (س) زیاد برده می شود اما ما حداقل باید یک بار، به دیگر بانوانی که همراه اسرا بودند ادای احترام کنیم. امیر مومنان چهار دختر در جمع کاروان اسرا داشتند: زینب کبری ، بانوی بزرگواری به نام ام کلثوم یا زینب صغری، بانوی بزرگوار دیگری به نام فاطمه و چهارم رقیه همسر جناب مسلم. سه نفر از دختران سید الشهدا در کاروان اسرا بودند: سکینه بنت الحسین (س)، فاطمه، رقیه بنت الحسین (س). رباب همسر امام حسین(ع) و رمله مادر قاسم بن الحسن نیز جزو کاروان اسرا بودند. فاطمه مادر بزرگوار امام باقر(ع) که دختر امام مجتبی (ع) بودند نیز در کاروان اسرا بودند. دختر مسلم که امام حسین (ع) بعد از شهادت پدر او را بسیار نوازش کرد نیز در اسرا بودند. دختر زینب (س) نیز در جمع اسرا بودند. به غیر از فرزندان زینب کبری که در کربلا به شهادت رسیدند داماد ایشان قاسم نیز شهید شدند. دختر حضرت زنیب(س) به نام ام کلثوم که شوهرش به نام قاسم در کربلا به شهادت رسید نیز جزو کاروان اسرا بود. همه ی این بانوان حاضر در کاروان اسرا داغ دیده بودند. مثلاً زنیب کبری (س) هم داغ برادران خود را دیده بود، هم فرزندان ،هم داماد و هم برادر زاده های ایشان . این بانوان هر کدام از چند جهت مصیبت دیده بودند. این دوازده بانو که در کاروان اسرا حضور داشتند مانند پروانه ای به دور شمع حضرت زینب (س) می گشتند و به احترام حضرت زینب(س)، معمولاً نامی از آنها برده نمی شود. مطلب چهارمی که نقش زنان را کربلا نشان می دهد مربوط به زنان اصحاب سید الشهدا است. سه نفر از اصحاب سید الشهدا با همسران خود آمده بودند. یکی از آنها مسلم بن عوسجه است. ایشان همراه با همسر خود به کربلا آمده بود که بعد از شهادت همسر ایشان همراه با کاروان اسرا به سمت شام می رود. مسلم بن عوسجه اولین شهیدی است که از اصحاب به شهادت می رسد. دومین شهیدی که از اصحاب به شهادت می رسد عبدالله بن عمیر است که همسر ایشان نیز به شهادت می رسد. سومین اصحاب نیز جناده است که به اتفاق همسر خود به کربلا آمد و فرزند ایشان عمربن جناده نیز به شهادت می رسد. همسر جناده نیز در قافله ی اسرا حضور داشت. بخش پنجم مربوط به زنانی است که از غیر بنی هاشم بودند. موارد فراوان است که گاهی همه ی آنها در تاریخ عنوان نشده است. بانوی بزرگواری به نام ام خلف همسر مسلم بن عوسجه در قافله ی اسرا بود. بانوی دیگری به نام بحریه همسر جناده بود. ایشان هم شوهر خود و هم فرزند خود امر را در کربلا از دست می دهد و هم خود او در قافله ی اسرا قرار می گیرد. بانوی بزرگوار دیگری به نام حسنیه که خادمه ی امام سجاد(ع) است. فرزند ایشان در کربلا به شهادت می رسد و خود او نیز در قافله ی اسرا است. چهارم بانوی بزرگواری است به نام فکیحه . ایشان خادمه ی حضرت رباب (س) است که در قافله ی اسرا قرار می گیرد. بانوی دیگری است که خادمه ی مسلم بن عوسجه بوده است. یعنی هم همسر و هم خادمه ی مسلم بن عوسجه در قافله ی اسرا حضور داشتند. مورد پنجم مربوط به شمع این بانوان است که در قافله حضور داشتند و همه دور ایشان جمع بودند. حضرت زینب کبری (س) نقش ویژه ای داشتند. کتابی است به نام بطلهٔ کربلا که بانویی مصری بنت الشاطی آن را نوشته است. چند نفر از جمله مرحوم آقای دکتر شهیدی این کتاب را ترجمه کرده اند. این بانوی مصری وقتی شرح حال زینب کبری (س) را می نویسد بسیار تحت تأثیر قرار می گیرد. ایشان اسم این کتاب را قهرمان کربلا زینب کبری گذاشته است. چه خوب است که ما مجموع خطبه های امام حسین (ع) را مورد مطالعه قرار دهیم. کلمات امام حسین (ع) را در مسیر مدینه تا کربلا مطالعه کنیم.

از جمله این کلام ها سخنی است که امام حسین (ع) در موقع وداع با اهل بیت بیان کرده اند. ایشان در زمان وداع با زینب کبری، اهل بیت و زنانی که تا ساعتی دیگر در کاروان اسرا قرار می گیرند کلماتی را بیان می کنند. امام حسین (ع) سه مطلب را می فرمایند: آماده ی بلا باشید. سه مطلب را بدانید: ان الله حافظکم و یجعل عاقبهٔ الی خیر و یعوضکم. اولاً خدا محافظ شما است. دوم بدانید پایان کار شما خیر است. الان بعد از هزار و سیصد، چهارصد سال نام امام حسین (ع) در همه ی عالم زنده است. ما الان فقط ایران، عراق و کشورهای اسلامی را می بینیم اما نام ایشان در همه ی عالم فراگیر است. فریاد یا حسین همه ی عالم را گرفته است. ای کاش رسانه ی ملی ما همانطور که عزاداری های شهرهای ایران را به زیبایی به تصویر می کشد، عزاداری های مردم مسلمان در همه ی عالم را نشان می داد. دربسیاری از کشورها، در اروپا و در شهرهای مختلف مجالس عزداری برپا می شود. چه حکومتی می توانست این تعداد مجلس را ساماندهی کند. فقط در شهر لندن در ایام دهه ی محرم بیش از صد مجلس عزای امام حسین (ع) به زبان های مختلف و برای ملیت های مختلف برپا شده است. در همه ی شهرهای اروپا دسته ی عزاداری روز عاشورا برگزار می شود. سوم امام حسین(ع) فرمودند که خدا به شما عوض می دهد و انواع کرامت های الهی را خدا به شما می بخشد. سپس امام حسین(ع) به حضرت زینب (س) و اهل بیت فرمودند که مراقب دو کار باشید: ولا تشکوا: شکایت نکنید. آیا شما جایی شنیده اید که اهل بیت شکایت کرده باشند؟ و به زبان چیزی نگویید که از جلالت شما کم کند. آیا شما تا بحال شنیده اید که اهل بیت چیزی گفته باشند که با عظمت و جلالت اهل بیت هماهنگ نباشد؟ میرزای شیرازی رسم داشتند که وقتی می خواستند درس را شروع کنند می فرمودند یکی از شاگردان یک روضه بخواند و سپس درس را شروع می کردند. برخی از شاگردان ایشان قبل از شروع درس روضه می خواندند. از جمله روضه خوان های درس ایشان مرحوم آیت الله حائری موسس حوزه ی علمیه ی قم بودند. آیت الله حائری شاگرد مرحوم میرزای شیرازی در سامرا بودند. مرحوم آیت الله حائری صدای خوبی داشتند و حتی در روز عاشورا در دسته های عزاداری نوحه می خواندند. ما گاهی از کنار این روضه ها آسان می گذریم. شاید به این خاطر که آنها را بسیار شنیده ایم. مرحوم آیت الله حائری معمولاً این روضه را می خواندند. همه از جمله ارشاد شیخ مفید رضوان الله تعالی این روضه را نقل کرده اند. این عبارت آمده است که زینب (س) را وارد بر ابن زیاد کردند همه ی مطالب در همین یک کلمه نهفته است. ایشان در حالی وارد شدند که لباس های خوبی بر تن نداشتند. هنوز ادامه ی روضه را مرحوم آیت الله حائری نخوانده بودند مرحوم میرزای شیرازی می فرمودند: کافی است. در آن روز درس تعطیل می شود و ایشان می فرمایند اجازه دهید ما حق این جمله را ادا کنیم. اگر ما تا ظهر گریه کنیم حق این کلمه که فرمودند: زینب (س) را با لباس های کهنه وارد بر ابن زیاد کردند ادا نمی شود. ادامه ی روضه را میرزای شیرازی می خواند و درس تعطیل می شد. ابن زیاد به زینب کبری (س) می گوید: شکر کن خدایی که شما را رسوا کرد و شما را کشت و دروغی را که شما می گفتید برملا کرد. زینب (س) فرمودند: الحمدالله الذی اکرمنا به نبیه محمد طهرنا من الرجس تطهیرا انما یفتزح الفاسق. ما رسوا نشدیم بلکه فاسق رسوا می شود. و یکذب الفاجر، ما دروغ نمی گوییم بلکه فاجرها دروغ می گویند. و هو غیرنا الحمدالله. این جواب قاطع زینب کبری (س) است. ابن زیاد خواست که نمک به زخم بی بی بپاشد گفت: کیف رأیت فعل الله به اهل بیتک. دیدی خدا با شما چه کرد؟ زینب کبری (س) فرمود: خدا شهادت را بر ما مقدر کرد و فردای قیامت خدا بین تو و آنها جمع می کند. مخاصمه فردای قیامت است و آنجا باید جواب خدا را بدهید. سپس به مرحله ای رسید که ابن زیاد گفتگویی را با امام سجاد(ع) دارد. چون امام به محکمی جواب ابن زیاد را داد ،او تصمیم گرفت که ایشان را به قتل برساند. ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد(ع) را صادر کرد. بی بی زینب (س) فرمودند: اگر بنا داری که امام سجاد(ع) را به شهادت برسانی ابتدا باید من را به شهادت برسانی. ابن زیاد می گوید: به خدا قسم من دیدم که زینب آماده بود برای شهادت، اگر من تصمیم به کشتن امام سجاد(ع) داشتم. به همین خاطر او از کشتن امام سجاد(ع) منصرف شد. در مجلس یزید نیز گفتگو ها زیاد است. شیخ مفید نقل می کند که در مجلس یزید قام علیه رجلُ من اهل شام، در مجلس یزید یک مرد شامی ایستاد و یک حرفی

زد. او به فـاطمه دختر امـام حسـین (ع) که همراه زینب کبری (س) بود اشـاره کرد و گفت: این دخترک را به من ببخش تا در خانه خـدمتکار من باشـد. این دختر می گویـد که من ترسیدم و گفتم مبادا این کار امکان داشته باشـد که من را خدمتکار خانه ی خود کننـد. من به پیراهن عمه ی خود زینب (س) چسبیدم. عمه ام زینب به آن مرد شامی فرمود: کذبهٔ الله بخدا دروغ می گویی این اوج پستی تو است. به خـدا قسم که نمی توانی این کـار را انجام دهی. یزیـد عصـبانی شـد و گفت :تو دروغ می گویی. اگر بخواهم می توانم این کار را انجام دهم. زینب کبری فرمود: کلا والله. بخدا قسم نمی توانی. مگر اینکه از دین اسـلام خارج شوی. یزید عصبانی شد و گفت :کسـی که از دین اسـلام خارج شده پدر و برادر تو است. زینب کبری یزید را می شـناخت اما مانند کوه ایستاد. فرمود: یزید اگر تو مسـلمان باشی، که نیستی، به واسطه ی زحمات پدر و برادر من است. یزید عصبانی شد و گفت :کذبت یا عدوۀ الله. ای دشـمن خدا دروغ می گویی. زینب فرمود: امروز قدرت دست تو است می خواهی دشـنام بدهی، بده. فریاد می زنی و ظالمانه دروغ می گویی. در اینجا یزید نتوانست جواب بدهد در مقابل منطق محکم زینب کبری سکوت کرد. نکته ی ششم مربوط به نقشی است که رباب دارد اما حق ایشان ادا نشـده است. این بانوی بزرگوار در همین مجلس وقتی دیـد که یزیـد با چوب دستی به لب و دنـدان امام حسین (ع) می زند، از جا بلند شد. سر ابا عبدالله را از آن سبد برداشت و به سینه چسباند و اشعاری را قرائت کرد که در همه ی تواریخ آمده است. یک چنین بانوی داغ دیده ای که فرزند او علی اصـغر در کربلا به شـهادت رسیده و چهل منزل را طی کرده، در کوفه و شام به اسارت آمـده و یزیـد را می شـناسد، وقتی دید به سـر بریده ی امام حسـین (ع) جسارت می کنند، سـر را برداشت، به سینه چسـباند و نوحه خوانی کرد. دو مسئله اهمیت زیادی دارد یکی نقشی است که زنان در کربلا داشتند که در شش محور به آن اشاره شـد. دوسـتان اگر بخواهنـد می توانند به کتاب اصـحاب امام حسـین از مدینه تا کربلا مراجعه کنند. جناب آقای ناظم زاده ی قمی آن را نوشته انـد. یـک فردی نوشـته بود که من تـا بحال فکر می کردم اگر کربلا بودم همراه با امام حسـین (ع) فـداکاری می کردم، فرزنـد خود را می دادم و خودم نیز می ایسـتادم. امـا وقتی به فرزنـد هیجـده سـاله ی خود نگـاه می کنم اشک می ریزم برای جوان سـید الشـهدا (ع) و می گویم اگر من بودم چه می کردم؟ مـا الان در هفته ی بسـیج هستیم. واقعاً پـدران و مادران شـهدا نشان دادنـد که اگر کربلا هم بودند راست می گفتند و می ایسـتادند. کتابی در خصوص شـرح حال مرحوم آیت الله ابوالحسن اصـفهانی نوشـته شده است. ایشان ریاست عامه ی مرجعیت در تمام کشورهای اسـلامی را برعهده داشتند. ایشان فرزندی داشتند به نام مرحوم آقا سـید حسـین که روحانی بسـیار فاضـلی بودند. شبی مرحوم آیت الله اصـفهانی در صـحن امیرالمومنین در نجف در حال خواندن نماز جماعت مغرب و عشا بودنـد که در بین نماز، فرزنـد ایشان را کشـتند. پـدر ایشان سـر و صـدا و همهمه می شـنوند، علت را می پرسـند، می گویند: چیزی نیست یک حادثه ای پیش آمده اما شـما نماز را ادامه بدهید. سپس به ایشان خبر می دهند که فرزند شما را به شهادت رسانده اند. از خادم ایشان سوال کردند که آن شب آقا چه می کردند؟ خادم می گوید: من نیمه شب دیدم که آقا در منزل قدم می زند و این شـعر را می خواند که درخصوص مصیبت امام حسین (ع) است. داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت، زان داغ به جز خالق اکبر که خبر داشت؟ یعنی یک پیرمرد هشـتاد ساله وقتی می خواهد دل خود را در مصـیبت فرزند تسـلی بدهد، این اشـعار را می خواند. شاید لطیف تر از این شـعر در شـرح حال امام حسین (ع) در زبان فارسی وجود نداشته باشد. زبان حال امام حسـین (ع) در این شعر این است که فکر نکنید من به این آسانی جدا شدم. خطاب به علی اکبر می گوید: گمان مدار که گفتم برو دل از تو بریـدم، نفس شـمرده زدم همرهت پیاده دویـدم. محاسـنم به کف دست بود و اشک بر چشم، گهی زجایی پریـدم گهی به خاک فتادم. نه تیر شـمر مرا می کشد نه نیزه ی خولی، زمانه کشت مرا وقتی که داغ تو دیدم. کنار کشـته ی تو با خدا معامله کردم، نجـات خلق جهـان را به خونبهـات خریـدم. انشـاءالله خداونـد به مـا توفیق ادامه ی عرض ارادت و اخلاـص تا پایان محرم و صـفر را عنایت کند و به برکت این اشک ها خداوند حاجت همه ی مومنین برآورده به خیر کند.

۹۲-۰۸-۲۶

۹۲/۸/۲۶ این اشک ها به پای شما آتشم زدند شکر خدا برای شما آتشم زدند، من جبرئیل سوخته بالم نگاه کن معراج چشم های شما آتشم زدند، سرتا به پا خلیل گلستان نشین شدم هر جا که در عزای شما آتشم زدند، از آن طرف مدینه و هیزم از این طرف با داغ کربلای شما آتشم زدند، بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن یک عمر در هوای شما آتشم زدند، گفتم :کجاست خانه ی خورشید شعله ور گفتند: بوریای شما آتشم زدند. سوال – در مورد معاد باوری در عاشورا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – علامه امینی می فرمودند: حسین آنچه داشت در راه خدا تقدیم کرد و خدا آنچه دارد به امام حسین(ع) تقدیم می کند. همه چیز برای خداست .لذا همه ی دل های عالم متوجه سید الشهداست. امیدواریم که با نام اهل بیت زندگی کنیم، با این نام بمیریم و در روز قیامت با این نام محشور بشویم. سیدالشهدا در روز عاشورا خطبه ای دارد. در مقدمه دارد که امام با چه شرایطی این خطبه را خواندند. داریم :امام صبح عاشورا مقابل لشکرشان ایستادند و نگاهی به لشکریان دشمن کردند که سیل لشکر در مقابل حضرت ایستاده بودند، سپاه ۷۲ نفری در مقابل سیل لشکر کوفیان. حضرت نگاهی به عمر سعد و لشکریانش کرد. حضرت در مقابل آنها خطبه خواندند که این خطبه مهمترین سخنرانی حضرت است. امام می فرماید: بسم الله الرحمن الرحیم، شکر خدایی را که دنیا را آفرید و آنرا فانی قرار داد .(در روایات دلبستگی به دنیا مذمت شده است. در نهج البلاغه داریم که فردی در حضور امیرالمومنین دنیا را مذمت کرد. حضرت ناراحت شد و فرمود: تو که دنیا را مذمت می کنی ،دنیا باید علیه تو اعلام جرم بکند یا تو علیه دنیا؟ چرا دنیا را مذمت می کنی؟ ما به عبرت های دنیا نگاه نکردیم. این همه مرگ پدران و مادران را ندیدید. اینها هشدار بود و شما عبرت نگرفتید.هر کس به مقاماتی رسیده است در همین دنیا و در امتحانات به مقامات رسیده است. دنیا تجارت خانه ی اولیاء خداست. اصحاب امام حسین(ع) در همین دنیا نام شان را جاودانه کردند) حضرت در شب عاشورا شمشیر خودشان را آماده می کردند و این شعر را می خواندند: یا دهر، اف لک من خلیلی، کم لک اشراف ... این نگاه زیباست و بخاطر همین همه ی اصحاب در شب عاشورا شاد بودند. و بعضی از اصحاب با هم شوخی و مزاح می کردند. در حوادث شب عاشورا داریم که امام فرمود که هر کس می خواهد برود برود البته کسی نرفت. شب عاشورا فقط اعلام وفاداری بود. مزد این وفاداری پیداکردن چشم برزخی است. امام به اصحابش فرمود: سرتان را بالا بیاورید و جایگاه تان را در بهشت ببینید. امام در شب عاشورا می فرماید: ای روزگار، اف بر دوستی تو، چقدر در صبحگاه و شامگاهان دوستانت را گرفتی و بردی. در حالیکه چه کسی به دنیا آمد و نرفت. (ما گاهی آنچنان مشغول دنیا هستیم که فکر می کنیم همین دنیا پایان کار ماست. دعای امام سجاد(ع) در شب بیست و هفتم ماه رمضان(این دعا را تا سحر تکرار می کردند) این بود: خدایا کاری کن که ما نسبت به دنیا نیم خیز باشیم و به آن نچسبیده باشیم) امام حسین (ع)در ادامه ی خطبه می فرماید: دنیا شما را فریب ندهد ،بازگشت ما به خداست. ای لشکریان تقوا داشته باشید، بپرهیزید از دنیا و به آن وابسته نباشید. اگر بنا بود که کسی در دنیا بماند و دنیا برای کسی بماند، خدا آنرا برای پیامبرانش نگه می داشت. هر چیز نو، در دنیا کهنه می شود و همه چیز از بین می رود. در نهج البلاغه داریم که امیرالمومنان هر شب بعد از نماز عشا، سه بار به مردم می فرمودند: مردم زاد و توشه بگیرید، دلبستگی به دنیا نداشته باشید. هیچ کس در مدینه به اندازه ی حضرت علی(ع) عمران و آبادی نداشته است. منظور حضرت این نیست که در دنیا کار نکنیم یا در دنیا چیزی نداشته باشیم. منظور این است که به دنیا دل ندهیم. گلایه ی امام حسین(ع) از مردم این بود که برده ی دنیا شده اند. دینداری لقلقه ی زبان شان است. در امتحانات دین داری واقعی کم می شود. پس یکی ازعلت هایی که کوفیان درمقابل امام ایستادند ،دنیا پرستی شدید آنها بود. یعنی گرگ صفت به دنیا حمله کردند. آیا در این میان ،عده ای بودند که به معادباوری رسیده باشند؟ بله، اصحاب عاشورا. بُریر یکی از کسانی است که به معادباوری رسیده بود. او از کسانی بود که شب ها شب زنده دار بود و روزها روزه می گرفت و شیوخ قُراء نام گرفته بود. بعد ازعاشورا ،قاتلان اصحاب می گفتند که ما چه کسی را کشتیم و افتخار هم می کردند. بعضی از آنها نزد ابن زیاد می آمدند و می

گفتند که ما فلانی را کشته ایم، به ما بیشتر جایزه بدهید. قاتل بُریر به خانه اش رفت و به همسرش گفت که من بُریر را کشته ام. همسرش گفت که تو استاد قاری قرآن را کشته ای و من تا آخر عمر با تو حرف نمی زنم. بُریر در شب عاشورا گفت: ای اباعبدالله، به خدا قسم ،خدا بر سر ما منت گذاشته است که ما امشب بمانیم و فردا جان مان را در راه شما فدا کنیم.(در قرآن داریم : خدا بر سر ما منت دارد که ما را هدایت می کند و ما نباید بر سرکسی منت داشته باشیم) در شب عاشور امام حسین(ع) سوره آل عمران را بلند می خواندند و گریه می کردند،به آیه ۱۰۸ رسیدند که می فرماید: خداوند شما را رها نمی کند. دنیا دار امتحان است باید (طیب)خوب و بد از هم جدا بشوند. یکی از لشکریان کوفی که مراقب خیمه ها امام بود، وقتی این آیه را شنید، بی ادبی کرد. و گفت :ای حسین ، طیب ما هستیم. بُریر وقتی این جمله را شنید داشت نماز می خواند ،او نمازش را شکست و به او گفت: طیب سیدالشهداست. و او را نصیحت کرد. زهیر به امام حسین(ع) گفت :عمر شصت ساله قابلی ندارد که در راه شما تقدیم کنیم .به خدا قسم،اگر به ما سند جاودانگی زندگی را می دادند باز ما جان مان را در راه شما تقدیم می کردیم. در روز عاشورا دو نفر پسر عمو بودند و گریه می کردند.حضرت فرمود :چرا گریه می کنید؟ آنها قسم خوردند که برای خودمان گریه نمی کنیم. ما گریه می کنیم که یک جان چه ارزشی دارد که در راه شما فدا کنیم. این معادباوری است. عبدالله بن عُمیر در کوفه نزد خانواده اش بود و شنید که صدایی می آید،سوال کرد چه خبراست ؟ گفتند که لشکر دارد به کربلا می رود تا با امام حسین(ع) بجنگد. او گفت :من آرزو داشتم با مشرکین بجنگم، حالا آنها با پسر پیامبر می جنگند؟ او گفت که جنگ با کوفیان کمتر از جنگ بامشرکان نیست .او به همسرش گفت که من می خواهم به کربلا- بروم. او با همسرش شبانه و مخفیانه و از بیراهه به کربلا آمدند. روز عاشورا،غلام ابن زیاد و پدرش گفتند : چه کسی با ما می جنگد؟ حبیب و بریر اعلام امادگی کردند ولی امام قبول نکردند. عبدالله بن عمیر اعلام آمادگی کرد و امام قبول کردند. او جنگید و هر دو را کشت. انگشتانش زخمی شد و از انگشتانش خون می چکید. همسرش به میدان آمد تا بجنگد ولی امام او را برگرداند. در تاریخ طبری داریم :در درگیری دیگری عمیر به شهادت رسید. همسرش به جنازه ی عمیر نگاهی کرد و گفت که ما با هم از خانه به کربلا آمدیم تو رفتی و من ماندم، از آن خدایی که تو را بهشتی کرده ،می خواهم که مرا هم همراه تو قرار دهد. این اوج فضیلت کربلا بوده است. شمر صدای او را شنید و غلامش را فرستاد و با عمودی بر سرش زد و او در کنار شوهرش به شهادت رسید. به یکی از اصحاب خبر دادند که پسرش در مرز اسیر شده است. امام به او فرمود که برای آزادی فرزندت برو. او به امام گفت :اگر گرگ های بیابان مرا قطعه قطعه کنند دست از شما برنمی دارم. بروم و بعد بشنوم که بگویند: امام حسین(ع) را در کربلا کشتند؟ عده ای هم تا عصر عاشورا ماندند و بعد امام را تنها گذاشتند. ضحاک بن عبدالله، عصر عاشورا برگشت. او خودش گزارشگر واقعه ی عاشور بود. حتی او به میدان رفته و چند نفر را کشته بود. او به امام گفت که ما قرار گذاشته بودیم که من تا زمانی بمانم که از شما دفع خطر بشود. اگر قرار است که شما کشته شوید چرا من بمانم ؟من می خواهم بروم. پس ما ببینیم کجای کربلا هستیم. عده ای از اول با امام آمدند ،عده ای در راه با امام شدند ،عده ای در روز عاشورا آمدند و عده ای در عصر عاشورا امام را ترک کردند. سوال – صفحه ۵۱۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در آیه ی پایانی این صفحه داریم :خداوند پیامبری را فرستاد همراه هدایت و دین حق. خداوند وعده داده که دین اسلام فراگیر خواهد شد. آیا الان دین اسلام فراگیر شده است؟ هنوز، خیر .امام باقر(ع)می فرماید که این آیه از آیاتی است که نشانه ی عصر ظهور امام زمان(عج) است. تعبیر این آیه نیامده است. یکی از آیاتی که برای ظهور امام زمان(عج) به آن استناد می شود همین آیه است. این وعده ی قطعی قرآن است. این آیه باید در زمان عصر امام زمان(عج) تحقق پیدا کند. دیدن الگوهای کربلا ،معادباوری ما را تقویت می کند. کربلا اوج فضیلت ها و اوج رذیلت هاست. هر دو نوع افراد در کربلا بودند. ابوثمامه صائدی که وقت نماز را به امام حسین(ع) یادآوری کرد و گفت که الان وقت نماز است ،بدست قیس بن عبدالله که پسر عمویش بود شهید شد. او لعن را تا قیامت برای خودش خرید. یک پسر عمو در صف امام حسین(ع) بود و شهید شد. او نام جاوادنگی قیامت را برای خودش حفظ

کرد. عمروبن غرظه کعبی از شـهدای کربلاـست .برادر او در لشگر عمر سـعد بود. وقتی عمروبن غرظه شـهید شـد برادرش به امـام حسـین(ع) اعتراض کرد که تو برادرم را به کشتن دادی. پس انسان درهر فضایی می تواند خودش را حفظ کند اگر اسیر دنیا نباشد. سـوال – لاـزمه ی دلبسـتگی بـه دنیـا یـا تقـویت معادبـاوری چیسـت؟ پاسـخ- وقـتی این مبـاحث گفته می شـود همه می گوینـد که منظورشـان به مـا نیست بلکه منظورشان کسانی است که میلیاردی ثروت دارنـد. امیرالمومنان در مـدینه بیشتر از همه عمران و آبادی کرده بودنـد ولی تعلقی به دنیـا نداشـتند. گـاهی ما به محـدوده ی کوچک خودمان آنقـدر وابسـتگی داریم که افرادی که میلیاردی ثروت دارند، این قدر وابسـتگی ندارند. حضرت در نخلستان شان کار کردند، خسته شدند و به فردی که مسئول نخلستان بود فرمود که غـذایی بیاور. او مقـداری کدو آورد. آقا بعد از غذا فرمودند: دور باد از رحمت خدا، کسـی که بخاطر این شـکم که با مقداری کـدویی سیر می شود، خودش را جهنمی می کند. امیرالمومنان بیشتر از همه ثروت داشـتند. ولی همه را صدقه می دادند. این فردی که مسـئول نخلسـتان حضـرت بود فرزندی به نام نصر داشت که جزو شهدای کربلا بود. حبیب بن مظاهر در کربلا ۷۵ سال داشت و در همه ی جنگها با امیرالمومنان بود. او حافظ قرآن بود. وقتی حبیب شـهید شد این شـهادت برای امام خیلی سخت بود. امام فرمود: رحمت خـدا بر تو بـاد، تو حافـظ قرآن بودی.(او گـاهی یک شب یک ختم قرآن داشت) وقتی حبیب در اوج عظمت و فضـیلت به شهادت رسـید، فردی گفت : من حبیب را کشـتم و دیگری گفت: من کشـتم و بین سـپاه دعوا شـد. جمعی داشـتند با هم درگیر می شدنـد. بین آنهـا به این صـورت صـلح برقرار کردنـد که سـر حـبیب برای یکی باشـد و جـایزه اش را بگیرد ولی این سـر را به اسـب دیگری آویزان کند که او با اسب دوری بزند و مردم بدانند که او هم در کشـتن حبیب سـهمی داشـته است. شب عاشورا نماینده ی عمربن سعد ،پیامی برای امام آورد. وقتی می خواست برگردد، حبیب او را گرفت و گفت که من تو را می شناسم تو باید طرف امام باشـی ،من نمی گذارم تو برگردی. او گفت: بگذار پیام را ببرم و بعد برگردم. او رفت ولی برنگشت. خدایا به حق سیدالشـهدا، مزد عزاداری های ما را همراهی وهمگاهی با اهل بیت در دنیا و آخرت قرار بده.

۹۲-۰۸-۱۹

۹۲/۸/۱۹ از درد تو تمام تنم تیر می کشـد وقتی کسـی به روی تو شمشـیر می کشـد، طاقت ندارم این همه تنها ببینمت وقتی که چله چله کمـان تیر می کشـد ،این بغض جان سـتادن که تو به کس ترین شـدی پای مرا به بازی تقـدیر می کشـد ،ای قاری همیشه قرآن آسـمان کار تو جزء جزء به تفسـیر می کشد ،اینک ز هرطرف نفست را گرفته اند آن کوچه را به مسـلخ تفسیر می کشند، برخیز ای امام نماز فرشـته ها لشکر برای تو قتل تو تکبیر می کشند. سوال – در مورد بحث معاد باوری در کربلا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ– یکی از سوالاتی که در تاریخ کربلا مطرح است این است که چه اتفاقی افتاد که جامعه ی اسـلامی با گذشت پنجاه سال از گذشت پیـامبر در سال ۶۱ هجری در برابر فرزنـد رسول الله ایسـتادند جز عـده ی کمی ،بقیه در سـپاه مقابله حضـرت بودند یا اینکه نتوانسـته بودنـد خودشان را برسانند و از نظر فکری با آنها هماهنگ بودند. عامل اول این است که بنی امیه کاری کرده بودند که اهل بیت را از جـامعه ی دینی منزوی کرده بودنـد یعنی کـاری کرده بودنـد که مردم احساس نیاز به اهل بیت نکننـد. امیرالمومنین ۲۵ سال خانه نشـین شدند و در پنج سالی که حکومت کردند مجبور بودند جنگ های سـنگین داشته باشند. امام حسن (ع) را مجبور کردند که با معاویه صلح کند. امام حسین(ع) ده سال امامت داشتند ولی کسی به سیدالشهدا مراجعه نمی کرد. بنی امیه کاری کرده بود که مردم احسـاس نیـاز به مرجعیت علمی اهل بیت نداشـته باشـند. آنها خودشان مکتب های زیادی باز کرده بودنـد و می گفتنـد که نیازی به مکتب اهل بیت نیست. در کتاب وسایل الشیعه شیخ حُر عاملی، ۳۵ هزار حـدیث فقهی وجود دارد. علامه طباطبایی فرمودند که من به تمام این احادیث مراجعه داشـتم و متوجه شدم که دوران امامت ده ساله امام حسین (ع)، یک مورد پیدا نکردم که در این ده سال امامت یک نفر یک سوال از سید الشـهدا پرسـیده باشـد و برای ما نقل کرده باشـند. عامل دوم ترس شدیـدی بود که بر مردم کوفه

حاکم بود. وقتی مسلم به کوفه آمد یزید نگران شد و ابن زیاد را که در بصره بود به کوفه فرستاد. مردم کوفه خاطرات تلخی از ابن زیاد داشتند و آوازه ی ابن زیاد به گوش آنها رسیده بود. وقتی ابن زیاد حاکم بصره شد، درمسجد با مردم صحبت کرد که من از طرف یزید آمده ام، با من بیعت کنید.مردم با او بیعت کردند. بعد از مدتی ابن زیاد پرسید: آیا کسی مانده که با من بیعت نکرده باشد؟ اسم هشتاد نفر از سران بصره را به او دادند که بیعت نکرده اند. او گفت :دستی که با من بیعت نکرده است شایسته نیست که بر تن بماند. و دستور دادند که دست های آنها را قطع کنند. با این خاطرات، ابن زیاد از بصره به کوفه آمده بود. ابن زیاد به کوفیان دستور داد که برای جنگ با حسین به کربلا بروند. خیلی از مردم کوفه به جنگ نرفتند و ابن زیاد مردم را تهدید کرد. مردم در خانه ها پنهان شدند. شهر خلوت شده بود. روزی ابن زیاد به داخل شهر آمد و دید فرد غریبی دارد از آنجا می گذرد، به او گفت که چرا به کربلا نرفته ای، او گفت که من از داستان کربلا خبر ندارم و می خواهم طلبم را بگیرم و بروم . ابن زیاد سرش را از تنش جدا کرد. و با این کار همه ترسیدند و به کربلا رفتند. البته عده ای از بین راه فرار می کردند و به کربلا نرفتند. عامل سوم این بود که مردم خیلی به دنیا تعلق پیدا کرده و قیامت را فراموش کرده بودند. یعنی زرق و برق دنیا آنها را گرفته بود. سیدالشهدا از مدینه تا کربلا، به این مشکل روحی مردم نظر کردند. حضرت خطبه های زیادی خواندند. خوب است که خطبه خوانی در مجالس ما رسم شود. عرب ها در شب عاشورا مقتل خوانی دارند. یعنی تمام حوادث روز عاشورا را یکجا می خوانند. خطبه هایی که امام در طول مسیر خواندند خیلی پیام دارد. امام تلاش کردند که معاد را در زندگی مردم جا بیندازند و مردم معادباور باشند. حضرت قبل از اینکه از مدینه(۲۷ ماه رجب از مدینه بیرون آمدند و سوم شعبان به مکه رسیدند و در هشتم ذیحجه از مکه بیرون آمدند و دوم محرم به کربلا رسیدند) بیرون بیایند وصیت نامه نوشتند. این کار پیام دارد. امام وصیتی به برادرشان محمد حنفیه نوشتند: من حسین هستم ،به یگانگی خدا و رسول شهادت می دهم ... انسان وقتی وصینامه اش را می نویسد تعلقش به دنیا کم می شود. انسان وقتی می خواهد وصیت نامه بنویسد به فکر فرو می رود که چه چیزی بنویسد، چه چیزی جمع کرده است و چه چیزی همراه خودش می برد؟ در طول سفر عده ی زیادی با حضرت ملاقات داشتند. عبدالله بن عمر فرزند خلیفه ی دوم ،به امام حسین (ع) گفت که در مکه بمانید، چرا می خواهید خودتان را با یزید درگیر کنید. او خیلی به امام اصرار کرد. و گفت: آقا می ترسم این چهره ی نورانی شما را با شمشیر بزنند و این حیف است. امام فرمودند :تا آسمان و زمین برقرار است مرگ بر این منطق که چهره ی مرا با شمشیر بزنند، نشنیدی که بنی اسرائیل جمعی از پیامبران را می کشتند و بعد به دنبال کارشان می رفتند، نشنیدی که سر حضرت یحیی را از بدن جدا کردند و هدیه بردند. سروجان درراه جانان چون بداد دل وجان جان جانان شدومحبوب به جانان شد بود چون پسر خدا و خون خدا خون بهایش به جزا ایزد منان آمد حضرت فرمود :ای عبدالله بهانه نیاور و دست از یاری من برندار .او گفت: من آمادگی ندارم. او گفت: من زیاد دیده ام که پیامبر سینه ی شما را می بوسید ،اجازه بدهید که سینه ی شما را ببوسم. عبدالله امام را در همین حد یاری کرد. امام قبل از حرکت از مکه درهفتم ، ذیحجه خطبه ای خواندند و فرمودند: بسم الله وماشاءالله ... مرگ بر بنی آدم نوشته شده است. مرگ زیباست به زیبایی گردنبند ،من دارم ملاقات می کنم جایگاهی که دارم و دارم خودم را می بینم که بند بند، بندم را گرگ های بیابان جدا می کنند در کربلا. بعد فرمودند :هرکس حاضر است خون قلبش را تقدیم کند، هر کس به دنیا دلبسته است بماند و هر کس آماده ی لقاء الله است با ما راه بیفتد، من فردا صبح حرکت می کنم. کتاب سِّر دلبران نوشته ی آیت الله حائری(پسر آیت الله حائری موسس حوزه ی علمیه قم و داماد آیت الله حجت)است. ایشان می گفت: با اینکه آیت الله حجت پدرخانم من بودند، من خیلی در کارهای ایشان دخالت نداشتم و به فکر کارهای خودم بودم. یک روز در زمستان به خانه ی ایشان رفتم درحالیکه خانه شان را بنایی می کردند. آن روز کارگرها را جواب کردند. علت را سوال کردم و ایشان گفت که من آماده ی مرگ هستم و مرگ من نزدیک است، تعجب کردند. البته آیت الله حجت ناراحتی مختصری داشتند ولی خیلی جدی نبود. ایشان تمام وجوهاتی که داشتند به من دادند و گفتند که آنها را به فلانی بدهید و من دیگر وجوهات قبول نمی کنم . ایشان فرمود: خدایا

همه بدهی هایی که گردن من بود را رد کردم، مرگ مرا برسان. به آیت الله حجت گفتند که شما ترسیده اید ،ایشان گفت: وفات من وقت ظهر است. ایشان به من گفت که در این چند روز ،بیشتر به من سر بزن. چند روزی گذشت و روز شنبه وقتی خدمت ایشان رفتم ایشان سوال کردند که آیت الله بروجردی سر درس رفته اند و وقتی من پاسخ مثبت دادم، ایشان فرمودند :الحمدلله. و خوشحال شدند. ایشان فرمود که دعای عدیله را برای من بخوانید. مقداری آب تربت برای شفا به ایشان دادیم و ایشان فرمودند: آخرین توشه ی من از دنیا تربت حسین است. کمی حال شان منقلب شد و نفس شان قطع شد و به همین آسانی جان به جان تسلیم کردند. وقتی از اتاق بیرون آمدم از صدای اذان از مدرسه حجتیه می آمد. پس می شود که انسان در دنیا باشد ولی اسیر دنیا نباشد. سوال – صفحه ۵۰۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات ۴ تا ۸ سوره محمد ،گویا برای محرم وعاشورا نازل شده است. آیا امام حسین (ع) و شهدای کربلا در تاریخ گم شدند؟ چه نامی از دشمنان اهل بیت باقی ماند؟ امیرالمومنین می فرماید:(خدا می فرماید :دین مرا یاری کنید) فکر نکنید که خدا نمی تواند دین خودش را یاری کند. خدا فقیر نبود که به شما گفته به من قرض بدهید ،خدا می خواهد شما را امتحان کند. در کربلاـ همه امتحان شدند. این امتحان همیشه برای ما وجود دارد. ان تنصرالله ینصرکم. درس امام حسین(ع) در کربلا، معاد باوری و اسیردنیا نبودن بود. امروز ششم ماه محرم است و رسم است که از نوجوان سیزده ساله قاسم بن حسن نام می برند. این نوجوان چکار کرده است که تاریخ نام او را می برد؟ وقتی امام در شب عاشورا فرمود که همه به شهادت می رسید، قاسم نزد عمویش آمد و سوال کرد که آیا من هم در بین آنها هستم. ایشان در روز عاشورا به امام التماس می کرد. آنقدر دست و پای امام را بوسید تا امام اجازه ی بدهد که به میدان برود. قاسم مثل یک تکه ماه می درخشیده است. راوی می گوید :او آنقدر عجله داشت که حتی بند کفشش را نبسته بود و گریه می کرد. شاید دید دشمن این بود که امام یک نوجوان را فرستاده که دارد گریه می کند ولی وقتی قاسم رجز خواند ، دشمن فهمید که او برای امت گریه می کند. و از گمراهی امت و تنهایی امام گریه می کرد. در فرس تند روهر که تو را دید گفت برگ گل سرخ را باد کجا می برد وقتی که امام حسین (ع) خودش را با عجله به بدن قاسم رساند فرمود:عزیز برادرم، خیلی برای عمویت سخت است که عمویت را صدا بزنی و نتواند به تو جواب بدهد و وقتی جوابت را بدهد که دیگر فایده نداشته باشد. عزیز برادر، مگر نمی دانی این صدایی است که دیگر من یاور ندارم و همه دشمن هستند و من یاری ندارم. یعنی امام می خواستند عذرخواهی از قاسم بن حسن داشته باشد. به قول شاعر که می گوید که مردم کوفه خوب از امام مجتبی(ع) تجلیل کردند: اجر حسن را به تو پرداختند اسب به گلگون بدنت تاختند کاش نمی دید عمو پیکرت تا ببرد هدیه بر مادرت کاش نمی دید عمو اینچنین جان دهی وپای زنی برزمین خدایا به حق سیدالشهدا، فیض ما را از مراسم دهه ی محرم حداکثر قرار بده و ما را دست خالی از روضه امام حسین (ع)بیرون نیاور.

۹۲-۰۸-۱۲

۹۲/۸/۱۲ زود بیدار شدم تا سر ساعت برسم باید امروز به غوغای قیامت برسم، من به قد قامت یاران نرسیدم ای کاش لااقل رکعت آخر به جماعت برسم ، آه مادر مگر از من چه گناهی سر زد که دعا کردی و گفتی: به سلامت برسم ،طمع بوسه مدار از لبم ای چشمه که من نذر دارم لب تشنه به زیارت برسم، سیب سرخی سر نیزه است دعا کن من نیر این چنین کال نمانم به شهادت برسم. سوال – در مورد اسامی قیامت(آیه ۱۸۰ سوره آل عمران) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ۱۸۰ آل عمران می فرماید: کسانی که آنچه خداوند از فضل خودش نصیب آنها کرده است بخل می ورزند فکر نکنند که به نفع آنهاست، این برای آنها شر است . در قیامت ثروت هایی که جمع کرده اند و در راه خدا نداده اند، بصورت طوق گردن آنها خواهد بود. در آنجا سنگینی این ثروت بر وبال گردن آنهاست. و برای آنها عذاب است .این آیه تجسم اعمال را نشان می دهد. ما باید باور کنیم که امانتدار ثروت مان هستیم. اگر انسان به این باور برسد، سخاوت و انفاق برایش آسان می شود. بدانیم ثروت و نعمت های دیگر از فضل خداست. علم

ودانش و فکر و استعداد از نعمت های پروردگار است. آیت الله شیخ محمدحسین قروی اصفهانی استاد شخصیت هایی مثل آیت الله بهجت، آیت الله میلانی و علامه مظفر بوده .ایشان از بهترین شاگردان آخوند خراسانی بوده است. بعضی ها معتقد هستند که حواشی صحبت های استاد که شاگرد نوشته است از حرف های استاد بهتر است. ایشان می گوید: یک روز سر درس آمدم و متوجه شدم که درس استاد تکرار دیروز است ،فردا دوباره درس استاد تکراری بود. روز سوم باز استاد درس را تکرار کرد. یکی از شاگردان ایشان آقا شیخ علی محمد بروجردی (پدرشهید آقا شیخ مرتضی بروجردی)به استاد گفت که شما دارید درس تکراری می دهید. استاد گفت: من می دانم که دارم درس تکراری می دهم. ولی سه روز است که هر چه فکر می کنم نمی توانم حرف جدید بزنم و درس های تکراری به مغزم می رسد. خدا می خواهد بگوید که حتی فکر تو هم از ماست.(درس توحیدی) پس ما نباید به خودمان مغرور بشویم .اگر ما باور کنیم که علم و فکر ما از خداست، دیگر برای یاد دادن به دیگران بخل نمی ورزیم. هر چیزی زکاتی دارد: زکات علم تعلیم است و زکات آبرو، گذاشتن آبرو برای حل کردن مشکلات دیگران. اگر ما در علم ،آبروی و.. بخل می ورزیم بخاطر اینها است که باور نداریم اینها از فضل خداست. در آخر آیه می فرماید: آنچه بخل می ورزید می ماند و خداوند وارث آسمان و زمین است. علامه طباطبایی می فرماید که این آیه شبیه آیه ۳۴ سوره توبه است. در این آیه داریم :طلا و نقره را بصورت گنج جمع می کنند و آنرا در راه خدا انفاق نمی کنند. در قیامت این طلا و نقره در آتش جهنم گداخته می شود و بر پشت و پهلوی آنها گذاشته می شود و می گویند: این همان گنج هایی است که جمع کرده بودید. حالا اثر آنرا در اینجا بچشید. علامه طباطبایی می فرماید که در اسلام ثروت و مالکیت محدودیت ندارد. به چه چیزی گنج می گویند که عذاب دارد. جواب این سوال را ادامه ی آیه داده است که می فرماید که اگر جمع کردید و در راه خدا انفاق نکردید. انفاق در راه خدا چیست؟ راه خدا(فی سبیل الله) چند مصداق دارد .هر چیزی که قوام جامعه در راه آن است. مثل جهاد. اگر در جبهه نیاز به طلا و نقره باشد و کسی آنرا جمع کند و ندهد، این یکی از مصداق های آن است. مثل مصالح عمومی که حفظ دین و شئونات جامعه قائم به آن است. عده ای ثروت ها را جمع می کنند درحالی که می دانند اگر این ثروت را در اختیار دیگران قرار بدهند (مثلا قرض بدهیم) مشکلات عده ای حل می شود. الان جوانان برای ازدواج نیاز به شغل و وام دارند. اگر جوان شغل نداشته باشد چه مفاسدی به دنبال آن وجود دارد ؟افرادی که از سر بیکاری و فقر ازدواج نمی کنند و مشکلاتی برای آنها پیش می آید، آیا ما در گناه آنها شریک نیستیم؟ مثلا ما می توانیم ثروت مان را در جامعه فعال کنیم و مشکلاتی را حل کنیم. قرآن می فرماید که ثروت شان را در راه خدا ا نفاق کنند. اگر در اقوام فردی است که با چند میلیون مشکلش حل می شود، آیا این مصداق آیه نیست؟ این گنج حتما نباید خیلی زیاد باشد. الان نظام بانکداری ما مسئول است. اگر مردم ما به صندوق های قرض الحسنه بانک ها اعتماد داشتند، حتما پول شان را در اختیار آنها قرار خواهند داد ولی وقتی آمارها را می بینند می فهمند که بانک ها دغدغه ی قرض الحسنه را ندارند. در خیلی موارد پول های قرض الحسنه تماماَ بصورت قرض الحسنه پرداخت نمی شود. البته این آیه شامل کسانی که خمس و زکات هم می دهند می شود ولی علامه می فرماید که این آیه منحصر به واجبات نیست. یعنی اگر کسی خمس مالش را داد فکر نکند که دیگر شامل این آیه نمی شود. راه خدا از این بالاتر است. اگر راه خدا زمین مانده و مشکلات عده ای با ثروت ما حل می شود ،باید آنرا در اختیار آنها قرار بدهیم و ثروت را بصورت گنج جمع نکنیم. ممکن است که در یک شب انسان همه چیز را از دست برود.مگر اینکه آنها را در راه خدا داده باشد. واژه ی بخل دوازده بار در قرآن آمده است. در سوره لیل داریم: هر کس دست دهنده دارد و تقوا پیشه می کند و قیامت را قبول دارد،... کسانی که بخل می ورزند و قیامت را تکذیب کردند. پس منشأ بخل ،تکذیب قیامت است. آیت الله بهجت می فرمود: ما باید آنقدر با نهج البلاغه مأنوس باشیم که آنرا از حفظ کنیم . در نامه ۵۳ حضرت امیر به مالک اشتر داریم :منشأ بخل ،حرص و ترسیدن از مردم بدگمانی به خدا و تکذیب قیامت است. خدا می فرماید: روزی که وارد آتش می شوید ثروت دیگر به دردتان نمی خورد. ما باورنداریم که اگر در راه خدا بدهیم، خدا برای ما جایگزین

می کند. انسانی که بخیل و خسیس است و از دیگران می ترسد، این باور را ندارد. مرحوم طبرسی درمجمع البیان ،در ذیل این آیه داستانی دارد: فرد مسلمانی درخت خرمایی داشت و شاخه های آن درخانه ی همسایه بود. که این همسایه هم فقیر و هم عیال وار بود. گاهی اوقات خرماها در خانه ی همسایه می افتاد. این فرد خسیس خرماها را از این همسایه می گرفت. (بعضی آقایان به خانواده شان خرجی نمی دهند. پیامبر فرمود: بدترین مردان شما کسی است زن و فرزندش را وادار کند که دست نیاز پیش کس دیگری دراز کند.) گاهی اوقات خرما را از دهان بچه ی این همسایه درمی آورد. این همسایه نزد پیامبر رفت و داستان را گفت. پیامبر گفت که این درخت را بفروش ولی او قبول نکرد. پیامبر فرمود: این درخت را با یکی از درخت های بهشتی عوض کن ولی او قبول نکرد. فردی از اصحاب پیامبر گفت که اگر من او را راضی کنم درخت بهشتی را به من می دهی. پیامبر قبول کرد. این صحابی نزد او رفت و این درخت را با قیمت سنگینی خرید. و آنرا به همسایه داد. پیامبر فرمود :درخت بهشتی برای توست. بدتر از صفت بخل ،بخل بعلاوه ی حرص است. در سوره تغابن آیه ۱۶ و ۱۷ داریم :اگر انفاق کنید برای خودتان بهتر است. هر که خداوند او را ،از بخل و حرص نگه دارد، رستگار می شود. در نهج البلاغه داریم :خدایی که همه ی آسمان ها و زمین مال اوست می فرماید که به من قرض بدهید. خداوند نیازی به ثروت شما ندارد می خواهد شما را امتحان کند. دنیا دار امتحان است. امام صادق (ع) در خانه کعبه از صبح تا شب یک دعا را تکرار می کردند. و می فرمودند: خدایا مرا از بخل بعلاوه ی حرص حفظ کن. در دعا می خوانیم که خدایا مرا از عذاب نار نجات بده. عذاب نار از بخل می آید. فردی گفت که شما دعای دیگری نخواندید ؟ امام فرمود که قرآن می فرماید: رستگاری در همین دعاست. علامه طبرسی در مجمع البیان نقل می کند که به بزرگی گفتند که فلانی این قدر ثروت جمع کرده است. او گفت: او به اندازه ای که ثروت جمع کرده، عمر هم جمع کرده است؟ گفتند :خیر. درمناقب خوارزمی داریم که پیامبر فرمود: اگر می شد سخاوت را بصورت یک انسان مجسم کرد، او امام حسین(ع) بود. کسانی که برای عزای سیدالشهدا هزینه می کنند، این یک نوع سخاوت است. مردم برای امام حسین(ع) کم نمی گذارند. امام حسین(ع) می فرماید: اینکه مردم نیازمند شما هستند، این برای شما نعمت است، از آن خسته نشوید .اگر از آن اظهار خستگی کنید این نعمت به فرد دیگری منتقل می شود. ما می توانیم روایات امام حسین(ع) را در هیئت ها تابلو کنیم. سوال – صفحه ی ۵۰۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – دراین صفحه داریم : پیامبر به مسلمانان بگو که ببخشند کسانی که قیامت را قبول ندارند. قیامت هم یوم الله است.اصل شما بر هدایت و دستگیری باشد. بهترین هدیه، کتاب است و خوب است که بانی بشویم و به دیگران کتاب هدیه بدهیم. پیامبر به امیرالمومنین فرمود: اگر یک نفر بوسیله ی تو هدایت بشود از همه ی آنچه خورشید بر او می تابد بهتر است. یکی از راه های هدایت جوانان ،خواندن کتاب های خوب است. در آستانه ی محرم هنر ما این باشد که دست دیگران را بگیریم و بر کشتی سیدالشهد سوار کنیم. هنر این است که ما کسانی را که فکر می کنیم رابطه ای با سید الشهدا ندارند، هدایت کنیم. همه ی ائمه کشتی نجات هستند ولی سرعت کشتی امام حسین(ع) بیشتر است. همه را سوار این کشتی کنیم تا امام حسین(ع) آنها را به ساحل نجات برساند. خوب است که اگر ما خلافی داریم، به احترام این ده شب، آنها را کنار بگذاریم. اگر گناه چشم ،بدحجابی و ... است آنها را کنار بگذاریم. آقای مسلمانی در کشور خارجی می گفت که من نمی دانستم که ماه محرم فرارسیده است. ولی در شب دوم وقتی فهمیدم ،به احترام عزای امام حسین(ع) شرب خمر را کنار گذاشتم. و الان زندگی ام عوض شده است. آیت الله بهجت می فرمود: به آیت الله حائری موسس حوزه ی علیمه قم گفتند که رضاخان جلوی عزاداری را گرفته است ،ایشان خیلی ناراحت شدند. فردی به آقا گفت که ناراحت نباشید ، فقط جلوی روضه خوانی که یک کار مستحب است را گرفته اند. آقا فرمود: از این کار مستحب هزار کار واجب بدست می آید. الان ما هر چه داریم از مجالس سید الشهدا داریم. آیت الله بهجت فرمود: فضیلت گریه ی بر سید الشهدا از نماز شب بالاتر است. ایشان می فرمود: اصرار نداشته باشید که خدمت امام زمان(عج) تشرف پیدا کنید. دو رکعت نماز و توسل به امام زمان(عج) از تشرف بالاتر است. درمجالس امام حسین(ع) با ادب بنشینیم و گریه کنیم. رفتن

به مجالس امام حسین(ع) تشرف خدمت ایشان است. امروز ساعت پنج خورشید گرفتگی اتفاق می افتد که نماز آیات دارد. نماز آیات دو رکعت است.. راه آسان: در هر رکعت حمد را بخوانید و سوره توحید یا سوره دیگر را پنج قسمت کنید و بعد از هرقسمت به رکوع بروید. راه طولانی :درهر رکعت، پنج سوره حمد و سوره پنج توحید خوانده شود. کتاب پرتویی از عظمت حسین نوشته ی آیت الله صافی گلپایگانی، کتاب قصه ی کربلا- نوشته ی نظری منفرد، کتاب پیشوای شهیدان نوشته ی آیت الله صدر و کتاب بررسی تاریخ عاشورا نوشته ی دکتر آیتی است.

۹۲-۰۸-۰۵

۹۲/۸/۵ هنوز مثل زمین در طواف خورشیدم ولی زمین نشدم گِرد خود نچرخیدم، حکایت من و باران که می گریست یکی است از آسمان به زمین کرده اند تبعیدم، مرور می کنم این سال های هجری را پُر از تلاقی ماه محرم و عیدم، بگو به باغ که من آفتابگردانم جز آفتاب به ساز کسی نرقصیدم، گل محمدی من سلامم و صلوات ولی سراپا تیغم اگر بچینیدم، ستارگان سَحر پیش مرگ خورشیدند ستاره ی سحرم پیش مرگ خورشیدم. سوال – در مورد ولایت حضرت علی (ع)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامکی نوشته بودند: شما که کتاب معرفی می کنید مقداری از آنرا به بینندگان هدیه بدهید. در مورد داستان غدیر و آیه ۵۵ سوره مائده که در مورد حضرت علی(ع) است، یکی از مهمترین تفسیر جامع اهل سنت تفسیر کبیر فخر رازی است. از ابن عباس نقل می کند که این آیه (آیه ۵۵ سوره مائده)در مورد امیرالمومنین است. حدیث دیگری از اباذر نقل می کند که می گوید: ما با پیامبر نمازظهر را می خواندیم. نیازمندی از مردم تقاضای کمک کرد ولی کسی به او کمک نکرد. فقیر گفت: خدایا تو شاهد باش من از مردم تقاضای کمک کردم ولی کسی به من کمک نکرد. حضرت امیر در حال رکوع بودند و اشاره به انگشترشان کردند و آن فقیر، انگشتر را از امیرالمومنان گرفت. پیامبر بعد از دیدن این صحنه ،با خدا راز و نیازی داشتند و فرمودند : خدایا برادرم موسی از تو تقاضا کرد که هارون برادرم را جانشین من قرار بده. خدایا تو برای موسی برادرش را جانشین قرار دادی ،من محمد نبی تو هستم ، جانشینی از خانواده ام یعنی علی را جانشین من قرار بده . هنوز کلمات پیامبرتمام نشده بود که این آیه نازل شد. انما ولیکم الله رسول ...پس تمام منابع اهل سنت در مورد این آیه تفسیر گفته اند. در کتاب آیت الله مکارم شیرازی به سی منبع اهل سنت اشاره کرده اند. مهمترین کتاب تفسیر حدیثی در منابع اهل سنت ،تفسیر کبیر دُرالمنصور است که نوشته ملا جلال الدین ثبوتی است. این کتاب برای پانصد سال پیش است. (آیه ۳ سوره مائده الیوم اکملت لکم دینکم)ابوسعید خدری می گوید: وقتی پیامبر امیرالمومنین را معرفی کرد، جبرئیل این آیه را آورد. داریم: یهودیان نزد خلیفه ی دوم آمدند و گفتند: شما آیه ای را در قرآن تان می خوانید اگر ما چنین آیه ای در دین مان داشتیم ما آن روز را عید می گرفتیم. در این آیه خداوند چهار ویژگی را بیان می کند: دین شما کامل شد، کفار ناامید شدند،نعمت بر شما تمام شد و دین اسلام مرضی خدا قرار گرفت. این روز خیلی مهم است. بعضی ها می گویند که این روز ،روزبعثت پیامبر است. درحالیکه این طور نیست زیرا در آن روز کفارناامید نبودند. بعضی می گویند که این آیه در مورد فتح مکه است ولی این آیه سال های بعد از این حادثه نازل شده است. بعضی ها می گویند که این آیه در مورد ادامه گوشت های حلال و حرام است. بعضی ها گفته اند که منظور روز عرفه است. در منابع اهل سنت داریم :پیامبر ۸۱ روز بعد ازاینکه این آیه نازل شد فوت کردند. اهل سنت وفات پیامبر را ۱۲ ربیع می دانند. شاعری از پیامبر اجازه گرفت که داستان غدیر را در قالب شعر بگوید و پیامبر اجازه داد. او می گوید: پیامبر به امیرالمومنان گفت: بلند شو ای علی تو جانشین و هدایت کننده ی مردم بعد از من هستی. در درالمنصور در مورد آیه ۶۷ سوره مائده (بلغ ما انزل...) از ابن مسعود داریم که وقتی ما می خواستیم در زمان پیامبر این آیه را بخوانیم آنرا با شأن نزول می خواندیم. ابن مسعود می گوید: پیامبر بگو آنچه ما به تو گفتیم علی امیرالمومنین است ،نگران نباش ما محافظ تو هستیم. بعضی می گویند: اگر داستان غدیر این قدر مستدلل است چرا حضرت علی(ع) در شورای سقیفه

به داستان غدیر استدلال نکردند؟ این سوال در کتاب مراجعات علامه شرف الدین هم هست. این کتاب خوبی برای مطالعات جوانان در مورد امامت است. در این کتاب بیش از صد نامه بین شیخ سلیم رئیس دانشگاه مصر و علامه شرف الدین وجود دارد. آیت الله بهجت می فرمودند: کسی که این کتاب را بخواند حجت بر او تمام می شود. و نمی تواند عذر و بهانه ای داشته باشد. در این کتاب در نامه ی ۱۰۱ رئیس دانشگاه مصر این سوال را پرسیده است. ایشان می نویسد که همه چیز بر من روشن شد ولی چرا حضرت علی (ع) در سقیفه به داستان غدیر استدلال نکردند؟ علامه امینی در کتاب الغدیر جلد اول جواب این سوال را دادند که مگر امیرالمومنین در سقیفه حضور داشت ؟زیرا جنازه ی پیامبر هنوز غسل داده نشده بود. در ضمن پیامبر جانشین خودش را معین کرده بود و نیازی به شورای سقیفه نبود. امام علی (ع) در شورای شش نفره ،در جنگ جمل و در صفین به داستان غدیر اشاره فرمودند. تمام ائمه به داستان غدیر استدلال می کردند. گاهی اوقات در نهج البلاغه حضرت امیر می فرمایند که مردم را به خلافت انتخاب کردند. حضرت نامه ی ششم نهج البلاغه را به معاویه نوشته است که اگر تو غدیر و ثقلین را هم قبول نداری، به انتخاب مردم احترام بگذار. پس حضرت درجای خاصی از خلافت صحبت می کند. بعضی می گویند که نصب حضرت امیر، سلب آزادی مردم است. پس نصب انبیاء هم سلب آزادی مردم است ؟ خدا به ابراهیم خطاب می کند که من تو را امام مردم قرار دادیم. آیا حکومت پیامبر، سلب آزادی مردم بود؟ نگاه به امامت مختلف است. ما فقط حاکمیت را شأن امام نمی دانیم. شأن بالاتر امام، مرجعیت علمی مردم است. پیامبر حاکم بود ولی بالاتر از حکومت، مرجعیت علمی است. چه کسی باید به سوالات مردم پاسخ بدهد؟ پیامبر می فرمود که من راه های آسمان را بهتر از شما می دانم. اگر سوالی دارید از من بپرسید. گاهی می گویند که اگر حق حضرت امیر را گرفته بودند حضرت که فاتح خیبر بود با آن شجاعت از حقش دفاع می کرد. حضرت در خطبه ی سوم نهج البلاغه و خطبه ی شقشقیه به این سوال پاسخ داده اند که اسلام را در خطر می دیدند که از حق شان دفاع نکردند. سوال – صفحه ۴۹۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که وقتی فرعون در برابر پیام های موسی خلع صلاح شد ،گفت: آیا مصر برای من نیست ؟آیا رود نیل با سرشاخه ها و نهرهای فراوان را نمی بینید؟ یعنی فرعون ثروت و قدرت خودش را به مردم ارائه می کرد و می گفت : این پیامبر چرا دستبند طلا ندارد؟ وقتی مردم تسلیم ستمگران می شوند که از نظر فکری تسلیم آنها شده باشند. در طول تاریخ هرگاه استعمارگران خواستند مردم را تحت سلطه خودشان دربیاورند مقدمه ای فراهم کرده اند یعنی تا ملتی را خفیف نشمرده اند، نتوانسته اند آنها را تحت سلطه قرار بدهند. الان هم استعمارگران هر کجا که می خواهند وارد بشوند اول فرهنگ خودشان را وارد می کنند و بعد سلطه و قدرت خودشان را وارد می کنند. الان فرهنگ غرب دارد در کشور نفوذ می کند. ما مخالف صنعت و اقتصاد و پیشرفت نیستیم ولی آنها از طریق ماهواره می خواهند فرهنگ غرب را وارد کشور کنند تا بتوانند بر ما سلطه پیدا کنند. فرعون به مردم می گوید که قدرت در دست من است و موسی یک فرد گدایی است ،پس من که قدرت دارم بر حق هستم. کتاب امامت و رهبری شهید مطهری ،کتاب خوبی برای مطالعه در مورد امامت است. سوال – در مورد اسامی قیامت(سوره آل عمران آیه ۱۸۰)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران خدا می فرماید: انسانهایی که بخل می ورزند از آنچه که خدا از فضلش به آنها داده است، این برای آنها خیر نیست بلکه شر است. درقیامت این ثروت ها مثل طوق برگردن شان است. بدانید که هر چه باشد در این دنیا می گذارید و می روید . آسمان و زمین ارث خداوند است. در تفسیر می گویند: همان طور که افراد خسیس در دنیا حاضر نشدند که ثروت از آنها جدا بشود، در قیامت هم باید آنرا با خودشان بکشند. در این آیه می توانیم تجسم اعمال را متوجه بشویم. اگر در این دنیا حاضر نشدیم از آنچه خدا به ما داده است بگذریم ، تجسم این عمل این است که در قیامت باید آنرا مثل طوق برگردن مان بکشیم. در قیامت نمی شود دروغ گفت. چون قیامت دارالتکلیف نیست زیرا تکلیف برای دنیاست. علامه طباطبایی مطرح می کند که پس چرا عده ای دروغ می گویند.(درسوره نحل آیه ۲۸ ، گناه کاران می گویند که ما کار بدی نمی کردیم، سوره مجادله ی آیه ۱۴ و ۱۸ جهنمیان قسم دورغ می کنند و آنها دروغ می گویند).ایشان پاسخ می

دهـد :آنچه که ما در دنیا انجام داده ایم بروزش در قیامت است. باطن اعمال در آخرت آشـکار می شود. در قیامت دروغ ما را نمی پذیرنـد ولی کسـانی که در دنیا دروغ می گفتنـد در قیامت هم دروغ خواهنـد گفت. پس اگر ما در دنیا راست گفتیم در قیامت هم راست می گوییم. مـا در دنیا می توانیم نقش فرد خوب را بازی کنیم. ولی در قیامت نمی توانیم نقش بازی کنیم. اعمال خوب و بد ما در قیامت ادامه دارد. در قیامت و سـکرات مرگ(لحظه ی جان دادن)باطن انسان آشکار می شود. لحظه ی جان دادن را لحظه ی مستی می نامنـد .چرا جـان دادن سـخت است؟ رمز سـخت بودن موقوف قیـامت چیست ؟علتش این است که بازی کردن نقش تمام شـده است. در سـکرات مرگ بـاطن آشـکار می شود. و واقعیت هـا بر زبـان ما جاری می شود. معمولا بعـد از به هوش آمـدن فرد، یکسـری حرف هایی به زبان می آید که آنرا کتمان کرده است. آیه ۱۴ سوره مجادله می فرماید: آنها در دنیا قسم دروغ خورده اند و در قیامت هم دروغ شان ظاهر می شود. خدایا همه ی کسانی که چشم انتظار دعای جمع مومنین این برنامه هستند، بیماران شان را لبـاس عـافیت بپوشـان ،گرفتـاری ومشـکلات شـان را برطرف بفرمـا، امر ازدواج جوانـان شـان را مقرر و مشـکلات اقتصادی شان را برطرف بفرما.

۹۲-۰۷-۲۸

۹۲/۷/۲۸ سوال – در مورد اعیاد ذیحجه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پانزده ذیحجه روز تولد امام هادی(ع) است. بهترین یادگار ما از آن امام ،زیارت جامعه ی کبیره است .۱۸ ذیحجه عید غدیر است. ۲۴ ذیحجه داستان مباهله و نزول آیه تطهیر در حق اهل بیت و داستان خاتم بخشی امیرالمومنان در آیه ۵۵ سوره مائـده است. حضـرت امیر در نماز انگشتر خودشان را به مسـکین دادند و آیه بالا نازل شد .۲۵ ذیحجه آیات هل اتی نازل شـده است. در این دو هفته مناسبت های زیادی حول ولایت داریم. در کتاب جامع الـدُرَر حـاج آقـا فاطمی(خلاصه ی منبرهای ایشان است) داریم :فرد طبیبی بنام حاج میرزا خلیل تهرانی بودنـد که نام ایشان در تمام کتاب های طبی قدیمی آمده است .ایشان در ۱۵۰ سال پیش زنـدگی می کرده است. ایشان پدر ملاعلی تهرانی است که از علمای بزرگ و شـاگرد جواهر بوده است. بعضـی از علوم تفضل پروردگار است. ابن سـیرین بخاطر ترک گناه، علم تعبیر خواب به او تفضل شـد. در سـالی که در ایران قحطی بود و بین ایران و روس جنگ بود. من(خلیل تهرانی) برای زیارت حضـرت معصومه به قم رفتم. محل اسکانی پیدا کردم و با زحمت نانی تهیه کردم. در راه خانمی با فرزندش را دیدم که به من گفت :شما در کشورتان اسیر می آورید ولی به او نان نمی دهید؟ من خیلی به این نان احتیاج داشـتم ولی آنرا به این خانم غیر مسـلمان اسیر دادم. وقتی به خانه آمدم داشتم فکر می کردم و گرسـنه هم بودم. شب کسـی در خانه را زد و گفت که همسـرم بیمار است آیا شـما طبیبی سراغ دارید. من به زبانم آمد که فلان دارو خوب است ،آنرا مصـرف کن. این آقا فردا آمد و گفت که همسـرم که در آسـتانه ی مرگ بود نجات پیدا کرد. یک سـینی غـذا و یک سـکه ی اشـرفی برای من آورد. همه به هم خبر دادند که طبیبی آمده است که بیمار دم مرگ را نجات داده است. بیمـاران به من مراجعه می کردنـد و من بی اختیـار فکری در سـرم می آمـد و حرفی بر زبـانم جاری می شـد و آنرا می گفتم. بعـدها دیـدم که من نـام داروها را نمی دانم، بخاطر همین کتاب طب حکیم را مطالعه کردم که اسامی چنـد دارو را بـدانم. از آن به بعـد زندگی ام عوض شد. خداوند علم طب را بخاطر دادن یک نان به زن نیازمند به او تفضل کرد. اهل بیت سه شب نان شان را به یتیم ،مسـکین و اسـیر دادنـد و بعـد آیه هل اتی نازل شـد. روایت داریم که یک درهم عیـدی دادن درعیـد غـدیر معادل هزار درهم است. این عیـدی دادن اختصاص به سادات نـدارد. روایت داریم :در روزعید غدیر، اطعام به یک مومن معادل اطعام دادن به همه ی انبیاء و صدیقین است. اینها تفضل خداست. اگر تعداد کسانی که نماز جماعت می خوانند به یازده نفر برسد، دیگر جن و انس نمی توانند ثواب آنرا بنویسـند. در بحث های گذشـته گفتیم که فرزندان در دنیا خیلی خدمت پدر و مادرها نیستند. خیلی ها پیامک زده بود: این طور نیست که فرزنـدان به درد پـدر و مادر نخوردند. خانمی نوشـته اند که مادر من ۳۵ سـال است که زمین گیر است. من

مثل یک پرستار در خدمت مادرم هستم و هنوز پایم را جلوی مادرم دراز نکرده ام. خانم دیگری نوشته اند که مادرم من ۳۰ سال است که بینایی اش را از دست داده است ولی من از گل کمتر به مادرم نگفته ام. خیلی ها گفته بودند که ما در خدمت پدر و مادرها هستیم. ما گفتیم که خوب است بدهی های پدر و مادرها را بدهیم. وقتی به آخوند تربتی ارث رسید تمام آنرا برای پدر و مادرش خیرات داد. فردی نوشته است که من تمام سهم الارث خودم را به برادر کوچکترم که یتیم بود دادم. فرد دیگری نوشته بودند که ما تمام سهم الارث خودمان را برای رد مظالم، نماز و روزه پدرمان دادیم. شاید نگاه ما در این بحث کامل نبوده است. در این اعیاد خوب است که به یاد پدر و مادرها باشیم که اگر زنده هستند به دیدارشان برویم و اگر از دنیا رفته اند برای شان خیرات کنیم. سوال – در مورد اسامی قیامت در قرآن(سوره عنکبوت آیه ۲۵)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن کلمه ی قیامت ۷۰ بار آمده است. و هر کدام پیامی دارد. سوره عنکبوت آیه ۲۵ ،از زبان حضرت ابراهیم است. آیات قبل در مورد داستان ابراهیم است که می خواستند او را به آتش بیندازند. در ۲۵ سوره قرآن نام حضرت ابراهیم حدود ۷۰ بار آمده است. ضمن اینکه یک سوره بنام ابراهیم هم داریم. در قرآن داریم که درجات پیامبران با هم مساوی نیستند. در سوره مریم آیه ۴۱ داریم که ای پیامبر، از ابراهیم یاد کن. درسوره قلم آیه ۴۸ داریم : مثل یونس کم صبر نباش. این دو پیامبر هر دو معصوم هستند ولی یونس زود ناراحت شد و نفرین کرد. سوره هود ۷۴ و ۷۵ داریم: فرشتگان پیش ابراهیم آمدند و ابراهیم آنها را نشناخت و ترسید. وقتی ترس او برطرف شد ،فهمید که آنها می خواهند بشارت فرزند را به او بدهند. فرشتگان گفتند که ما آمده ایم قوم لوط را عذاب کنیم. حضرت ابراهیم شروع به مجادله کرد و گفت که خدایا فرصت دیگری به قوم لوط بده. پس امتیاز ابراهیم در این بود. مهربانی ،محبت ،دوستی ،دستگیری و دلسوزی برای دیگران درس است. فخر رازی می گوید :هر نقشه ای که آنها برای ابراهیم ریختند، خداوند عکس آنرا انجام داد :آنها ابراهیم را در آتش انداختند و آتش گلستان شد. آنها وقتی می خواستند اسم ابراهیم را ببرند با بی اعتنایی این کار را می کردند ولی خدا او را به شیخ المرسلین رساند. همه ی حجاج باید نمازشان را پشت مقام ابراهیم بخوانند. در قرآن داریم :پشت مقام ابراهیم نماز بخوانید. در فضای شیشه ای مقام ابراهیم ،سنگی وجود دارد که این سنگ زیر پای ابراهیم است. وقتی او می خواست دیوار کعبه را بالا ببرد، از این سنگ استفاده کرد. سنگ زیر پای ابراهیم شده است محل خواندن نماز تمام ولی و نبی. ابراهیم چنین عزتی به او داد و خلیل الرحمان شد .می خواشتند ابراهیم را منزوی کنند و او رابه فراموشی بسپارند . سوره نحل آیه ۱۲۰ داریم : به او حسنه دادیم و نسلی به او دادیم که همه پیامبر شدند. پیامبر ما افتخار می کرد که از نسل ابراهیم است. پس اگر انسان برای خدا کار کند و خسته نشود، خداوند در دنیا و آخرت به او پاداش خواهد داد. در این آیه داریم: ابراهیم به مردم گفت که این بتهایی که شما می پرستید می خواهید وسیله ی مودت و دوستی شما در زندگی باشد.(بتها رمز وحدت هر قومی بود. هر قوم برای خودشان یک بت داشتند و به آن افتخار می کردند) این دوستی های غیرخدایی برای این دنیاست. و در قیامت همدیگر را قبول ندارند و نمی شناسند، همدیگر را لعن می کنند. در قرآن داریم :تمام دوستی های دنیا به دشمنی تبدیل می شود مگر دوستی که بر اساس تقوا باشد. در قیامت کسی با ما همراهی نمی کند. علامه طباطبایی می فرماید که این آیه شبیه سوره اعراف آیه ۳۸ است که می فرماید: هر امتی که در عذاب رفتند هر امتی ،امت دیگر را لعنت می کند. وقتی همه جمع شدند می گویند :خدایا اینها ما را گمراه کردند. اگر مودت و پرستش ها بر اساس خدا نباشد، در قیامت به در ما نمی خورد. علامه طباطبایی دارد که سوره بقره آیه ۱۶۵ می فرماید: گاهی ما دوستی خدا را کنار می گذاریم و دیگران را به اندازه ی خدا دوست می داریم ولی مومنین بیش از همه خدا را دوست دارند. در قیامت پیشوایان و رهبرانی که ما به دنبال آنها رفتیم، از ما اعلام برائت می کنند. تمام دوستی ها قطع می شود. یک روز فتحعلی شاه برای دیدن میرزای قمی آمده بود که ایشان در حمام بودند. در حمام ایشان را صدا زد و آقا پرسید که چه چیزی همراهت داری؟ فتحعلی شاه گفت که من وزیر و سپاه و ... دارم .آقا پرسید الان در حمام چه چیزی با خودت داری؟ فتحعلی شاه گفت : فقط یک لُنگ دارم. آقا گفت :یادت باشد که تو را همین جوری از دنیا می برند. پس با کسی در دنیا همراهی کنیم

که در قیامت دست ما را بگیرد. یکی از علمای بزرگ آیت الله حاج آقا شیخ محمد اصفهانی معروف به کمپانی است. ایشان از اساتید حوزه ی نجف بود. ایشان استاد آیت الله بهجت و آیت الله میلانی بوده اند. ایشان دیوان شعر فارسی و عربی هم دارد. روزی آیت الله کشمیری از ایشان می پرسد که این شعر از کیست ؟ گرچه سیه رو شدم غلام تو هستم خواجه مگر بنده ی سیاه ندارد این شعر برای مرحوم کمپانی است. حافظ غزلی دارد که ایشان به استقبال آن شعر رفته است : غزل روشنی حافظ به تو ماه ندارد پیش تو گل رونق گیاه ندارد آیت الله کشمیری می فرمود که استاد نماز شب و صبحش را در حرم امیرالمومنین می خواند بعد قرآن هم می خواند و رو به ضریح می ایستاده و با اشک چشم و حالات سوخته به امیرالمومنین خطاب می کرده : گرچه سیه رو شدم غلام تو هستم خواجه مگر بنده ی سیاه ندارد وقتی آقای ضیاء عراقی فوت کردند. حوزه نجف به احترام فوت ایشان چند روزی تعطیل بوده است . شاگردان می گویند که خوب است از امروز درس را شروع کنید. مرحوم کمپانی می گوید که من تصمیم داشتم که از امروز درسم را شروع کنم. امروز بعد از نماز صبح آقا ضیاء عراقی را در مکاشفه دیدم که گفت: این شب جمعه میهمان ما هستی .(ایشان هیچ بیماری نداشتند و آن موقع ۶۵ سال داشتند).اتفاقا ایشان همان شب جمعه از دنیا رفتند. آقا جمال گلپایگانی در تشییع ایشان گفته بود که من دیدم که آقا ضیاءعراقی در قنوتش دست ایشان را گرفت و برد. حضرت ابراهیم در یک رویا تسلیم خدا شد. آیت الله بهجت دارد که استادم از خدا خواسته بود که وقتی از دنیا می رود زیارت عاشورایش را هم خوانده باشد. ایشان زیارت عاشورا را می خواند و از دنیا می رود. سوال – صفحه ۴۸۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :من اجری از شما نمی خواهم مگر دوستی اهل بیت خودم را . شأن نزول این آیه به این صورت است که عده ای در مدینه نزد پیامبر آمدند و گفتند که شما این همه کار کرده اید ،اگر پولی می خواهید ما با خودمان پول آورده ایم. همان موقع این آیه بالا نازل شد. منافقین گفتند که این آیه دروغ است. پیامبر، انصار و مهاجرین را خواستند و فرمود که آیه ی دیگری نازل شده است که عده ای گفته اند که او آیات را از خودش درست می کند. مگر شما چه گفته اید؟ آنها از پیامبر عذرخواهی کردند. آیه آمد که آنها پشیمان شده اند و خدا توبه را می پذیرد. در مورد مودت فی القربی ،از پیامبر سوال کردند که نزدیکان شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود : علی، فاطمه و دو پسرشان . کتاب گزیده جامع الدُرَر، کتاب خوبی است . بسته فرهنگی چاپ شده است که کتابهایی در قطعه جیبی ۲۰ تایی چاپ شده است که در مورد موضوعات اعتقادی است. خدایا به حق امام هادی(ع)، امام علی(ع) و اهل بیت همه ی کسانی که چشم انتظار دعای این جمع هستند، گرفتاری هایشان را برطرف بفرما. مشکلات ازدواج و مسکن جوانان برطرف بفرما و ما را میهمان سفره ی امیر المومنین در روز غدیر قرار بده.

۹۲-۰۷-۲۱

۹۲/۷/۲۱ ساحت مستجاب سجاده بندگی را تو یادمان دادی دل ما شد اسیر چشمانت دل مان را به آسمان دادی، آیه آیه پیام عاشورا در احادیث روشنت گل کرد امتداد قیام عاشورا در تب و اشک و شیونت گل کرد، دم به دم در فرات چشمانت ماتم کربلا مجسم بود چشم تو لحظه ای نمی آسود همه ی عمر تو مُحَرم بود، چلچراغی زگریه در دلم روشن کرد اشک بی امان تو تا همیشه منای چشمانم وقف اندوه بی کران تو تا همیشه . سوال – در مورد سیره ی اخلاقی امام باقر(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اولین ویژگی امام باقر(ع)،جاذبه ی ایشان بود. الان می گویند که باید جاذبه ی ما بیشتر از دافعه باشد ولی درعمل این طور نیست. و ما آنقدر دایره مان را تنگ کرده ایم که همه را طرد می کنیم. زندگی ائمه برای ما میزان است و باید خودمان را با آن بسنجیم. شیخ طوسی در کتاب امالی نقل کرده است: شخصی اهل شام بود ولی آمده بود که مدتی در مدینه زندگی کند. شام در دوران معاویه و بنی امیه ،مرکز تبلیغات علیه امیرالمومنین و ائمه بود. اصولاـ مردم شام نگاه خوبی به اهل بیت نداشتند. این فرد جذب امام باقر(ع) شده بود. و در جلسات حضرت شرکت می کرد. او به امام می گفت که من بیشتر از همه با شما فاصله ی فکری و اعتقادی دارم.

عقیده ام این است که اگر بخواهم بنده ی خوبی برای خدا و رسول باشم، باید با شما دشمن باشم. ولی دو ویژگی در جلسات شما وجود دارد که من جذب جلسات شما شده ام. یکی بحث های خوب علمی است و دیگر اینکه اخلاق خوب شما مرا جذب کرده است. حضرت به او فرمود: چیزی بر من مخفی نیست ،تو به جلسات ما بیا. او مدتی به جلسات امام می آمد تا اینکه بیمار شد. او به دوستانش وصیت کرد که وقتی من از دنیا رفتم بگویید که نماز جنازه را امام باقر(ع) بخواند. اما در مسجد نماز می خواندند که خبر فوت این مرد را به امام دادند و وصیتش را هم گفتند. امام به خانه برگشتند و دوباره وضو گرفتند و به مسجد برگشتند. دو رکعت نماز خواندند و مدت طولانی دعا خواندند و یک سجده ی طولانی انجام دادند. بعد به منزل فوت شده رفتند. بدن پیچیده شده آماده ی نماز بود. امام باقر (ع) او را صدا زدند ،میت زنده شد و نشست. آقا فرمود که او زنده است برایش غذایی بیاورید. امام به منزل رفت و او بلافاصله به نزد امام رفت و در خلوت گفت: من شهادت می دهم که شما ولی و حجت خدا هستید. امام فرمود :علت تغییر نظر شما چیست؟ مرد گفت: وقتی جان از بدن من بیرون آمد، شنیدم که منادی ندا داد که روح را به بدنش برگردانید آنرا امام باقر(ع) از ما خواسته است. او یکی از اصحاب امام باقر(ع) شد. در این داستان دو نکته وجود دارد. در پایان این داستان حدیثی از امام باقر(ع) دارد که شبیه آن در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه و در کلمات پیامبر هم وجود دارد. امام فرمود :مگر نمی دانی خدا بندگانش را دوست دارد و اگر کار بدی می کنند، خدا با آن کار مخالف است نه با خود بنده . یعنی ما دشمن شما نیستیم. خدا با کسی دشمنی ندارد. من می خواستم دست شما را بگیرم و برگردانم. این داستان باید نگاه دینی ما را عوض کند. ما باید جاذبه ی امام را در زندگی مان پیاده کنیم. امیرالمومنین در نهج البلاغه دارد: شما که خودتان را خوب می دانید، وظیفه ی شما این است که به گناهکاران با محبت نگاه کنید و دست آنها را بگیرید. کسی که کار بدی کرده است باید روزی برگردد. پس ما باید یقین داشته باشیم که خدا ما را دوست دارد .در روز عرفه فرصت خوبی است که نماز توبه امیرالمومنین خوانده شود. که این نماز یکی از اعمال روز عرفه است. این نماز دو تا دو رکعت است. در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید خوانده می شود. امام صادق(ع) می فرماید: کسی که این نماز را بخواند صورتش را برنمی گرداند مگر اینکه خداوند تمام گناهانش را آمرزیده باشد. ما باید باور کنیم که خدا ما را دوست دارد ولی خدا با معصیت ما مخالف است. در روزعرفه برنامه ریزی کنید که بتوانید دعاهای این روز را بخوانید .در روایت داریم :اگر کسی درماه رمضان آمرزیده نشد باید منتظر باشد تا روز عرفه. ائمه تک بُعدی نبوده اند. مثلا ما در کارهای علمی موفق هستیم ولی در عبادت و بندگی کوتاهی می کنیم یا اینکه در عبادت موفق هستیم ولی در رسیدگی به فقرا کوتاهی می کنیم. امام باقر (ع) مُحرم شدند و به مسجدالحرام آمدند. فردی همراه حضرت بود. ایشان می گوید :به محض اینکه امام به مسجدالحرام رسید ،با صدای بلند گریه کردند و همه متوجه امام شدند.من به امام گفتم که کمی آرامتر گریه کنید، همه دارند شما را نگاه می کنند. امام فرمود: اینجا خانه ی خداست و انسان باید میل صاحبخانه را در نظر بگیرید نه میل میهمان ها را. بعد امام طواف کردند و در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندند و بعد از نماز سر به سجده گذاشتند و آنقدر گریه کردند که زمین پر از اشک های امام شد. امام می فرماید: نزدیکترین حالت بنده به خدا، داشتن چشم گریان در سجده است. ویژگی دیگر امام این بود که در رسیدگی به فقرا و مسائل اجتماعی غفلت نمی کردند. وقتی برای امام میهمان می آمد حضرت پذیرایی می کردند و وقتی میهمان می خواست برود امام به میهمان خرجی و لباس هم می دادند. فردی به امام گفت که دیگر چرا خرجی و لباس می دهید؟ امام فرمود :دنیا خوبی ندارد جز اینکه انسان به دیگران خدمتی انجام بدهد. آیا روزی که ما به کسی خدمت می کنیم بیشتر لذت می بریم یا وقتی به خودمان خدمت می کنیم؟ پیامبر در روز عید قربان دو تا قربانی انجام می دادند. از امام سوال کردند که چرا دو تا قربانی؟ پیامبر فرمود: یکی به نیت خودم و یکی به نیت فردی از امتم که دلش می خواهد قربانی انجام بدهد ولی نمی تواند. بعضی از علما گفته اند که قربانی کردن واجب است ولی فتوای مشهور،قربانی کردن را مستحب می داند ولی روی این مستحب خیلی تاکید شده است. همه قربانی کنند مخصوصا کسانی که سال های گذشته در مکه بوده اند. سعی

کنید که در این روز فقرا محصوصا فقرای خویشاوند را فراموش نکنید. شما می توانید قربانی را بصورت شراکتی انجام بدهید. ما باید این نگاه ها را تقویت کنیم. امام باقر(ع) فرمود: بندگان خدا دو دسته هستند. عده ای مثل باران می مانند و مایه ی برکت هستند (یعنی خودشان زندگی می کنند و عده ای هم به برکت آنها زندگی می کنند. اگر شما پول ندارید می توانید با زبان تان کمک کنید. خیلی ها هستند که از نظر مالی ثروتی نداشت ولی اعتبار داشت و واسطه ی خیر می شدند) و عده ای هستند که از رحمت خدا دورهستند ،نه خودشان زندگی می کنند و نه می گذارند دیگران از آنها بهره ای ببرند. آنها مثل ملخ می مانند. یعنی وقتی به جایی می رسند همه چیز را از بین می برند. امام فرمود: اگر به فقیری کمک می کنید به بهترین اسم آنها را صدا بزنید یعنی تکریم واقعی بکنید. اگر تحقیری در کار خیر باشد، ثواب آن از بین می رود. سوال – صفحه ۴۷۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– در این صفحه داریم: کفار می ترسیدند که اگر افرادی آیات قرآن را بشنوند تحت تاثیر قرار بگیرند بخاطرهمین می گفتند که وقتی پیامبر قرآن می خواند شلوغ کنید تا صدای قرآن را نشنوید. این حرف کفر است که حتی حاضر نیست صدای پیامبر را بشنود. حتی گاهی می گفتند که پنبه در گوش تان بگذارید که تحت کلام سِحر پیامبر قرار نگیرید. اگر انسان حرف حق را بشنود حتما در او اثر می گذارد. اگر شما از عالِمی خوش تان نمی آید به حرف های او گوش بدهید زیرا روزی به درد شما می خورد. اگر شما از روحانی خوش تان نمی آید اشکالی ندارد شما به مجلس او بروید و حرف حق را بشنوید. زیرا حرف حق تاثیر دارد و نشست و برخاست با عالم تاثیر دارد. ممکن است که در یک جلسه ی دعا قلب انسان تکان بخورد و انسان تغییر کند. پس حرف خوب را بشنویم و در جلسات خوب شرکت کنیم. کتاب امامت و رهبری نوشته ی شهیدمطهری است. کتاب امامت در ده درس نوشته ی آیت الله مکارم شیرازی است. سه شب دیگر فرصت دارید که نماز دهه ی اول ذیحجه را بخوانید. این نماز بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود تا در ثواب حاجیان شریک باشیم. نماز این ماه خوب است ولی باید قربانی هم انجام بدهید. امروز هفتم ذیحجه است و روزی است که امام حسین (ع) در شهر مکه خطبه خواند و فردا به سوی کربلا حرکت کرد. امام در این خطبه می فرماید: هر کس حاضر است خون قلبش را تقدیم کند ،هر کس آماده ی لقاءالله است با ما حرکت کند، من فردا حرکت خواهم کرد. نَیِر تبریزی این خطبه را به صورت شعر زیبایی درآورده است : ای گروه هر که ندارد هوای ما سرگیرد وبرون رود از کربلای ما این عرصه نیست جلوه گروبَه وگراز شیرافکن است بادیه ابتلای ما تادست ورو به خون نَشُست اسمی نیافت کس راه طواف در حرم کبریای ما ما پروریم دشمن ودر خون کشیم دوست کس را وقوف نیست زچون و چرای ما ناداده تن به زاری و ترک سر نتوان قدم گذاشت به خلوت سرای ما ما را هوای سلطنت مُلک دیگر است کین عرصه نیست درخور فَّر همای ما هشتم ذیحجه را یوم الترویه می گویند یعنی روزی که برای حاجیان آب می بردند.امام در این روز حرکت کردند. به یوم الترویه محمل ببستند خواتیم جملگی در آن نشستند همه قربانیان کعبه ی دل برون خرگه زدند از کعبه ی گِل حرم را از حرم کردند بیرون همه گشته اند در دشت و هامون کسانی را که درعالم پناهند بیرون کردند از بیت خداوند امام حسین(ع) چهار ماه در مکه بودند. و همه انتظار داشتند که کاروان به سوی عرفات برود. وقتی در روز نهم حاجیان در عرفات جمع شدند، دیدند که آن قافله به عرفات نیامد و به طرف کربلا حرکت کرد. شهریار تبریزی : شیعیان دیگر هوای کربلا دارد حسین روی دل باکاروان نینوا دارد حسین ازحریم کعبه ی جدش به اشکی شُست دست مروه پشت سر نهاداما صفا داردحسین می بَرد همراه خود هفتاد و دو ذبح عظیم بیش از اینها حرمت کوه منا دارد حسین احمدی میانجی در روضه ها خیلی گریه می کردند. وقتی به این بیت شعر می رسیدند دیگر نمی توانستند این شعر را ادامه بدهند : بردن اهل حرم دستور بود و سِرِ غیب ورنه این بی حرمتی ها کی روا داردحسین در این کاروان یک پسر چهارساله بود که ایشان امام باقر(ع) بودند. حادثه ی کربلا در سال ۶۱ بود .ایشان حوادث کربلا را دیده اند و در حوادث کوفه و شام حضور داشتند. امام چهار ساله به یزید جمله ای فرمودند که یزید از کشتن اهل بیت صرف نظر کرد. اگر عده ای با هم شریک می شوند و گوسفندی قربانی می کنند ،هر کدام از آنها ثواب قربانی کردن یک گوسفند را خواهند برد. سیدالشهدا همه ی خانواده شان را در

کربلاـ قربانی کردند. حضرت ابراهیم می خواست اسماعیل را قربانی کند .خطاب شد که لازم نیست. همین مقدار کافی است. قربانی اصلی که باید قربانی اش را انجام بدهد سید الشهدا با علی اکبرش است. ما بجای اسماعیل یک ذبح عظیم به اسماعیل دادیم. اگر قوچی قربانی کرده است آیا این قربانی عظیم است؟خیر. بعد از اینکه قرار شد اسماعیل قربانی نشود جبرئیل آمد و روضه ی کربلا را برای حضرت ابراهیم خواند و چنان تأثری در قلب ابراهیم بوجود آمد که فرمود :اگر من اسماعیل را قربانی کرده بودم این قدر متاثر نمی شدم. آنها فرزند قربانی کردند. به ما گفته اند که یک گوسفند قربانی کنیم تا تربیت بشویم.

۹۲-۰۷-۱۴

۹۲/۷/۱۴ سوال – در مورد تعریف امامت از نظر شیعه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- تعریف امامت در نگاه عامه و اهل سنت با تعریفی که در نگاه اهل بیت است متفاوت است. در آن تعریف امامت را در حد حکومت و جانشینی پیامبر و رهبری جامعه ی اسلامی می دانند. اهل سنت تعریف مشهوری دارند که امامت را این طور تعریف می کنند: جانشینی پیامبر ریاستی است در امور دینی و دنیایی مردم و با انتخاب مردم است. یعنی مردم اجتماع می کنند و فردی را جانشین پیامبر می کنند که کار این جانشین رهبری حکومت اسلامی است. در همه ی دنیا اداره جامعه نیاز به یک رئیسی دارد و در حکومت اسلامی هم یک رهبری برای اداره جامعه ی اسلامی لازم است که مردم باید او را انتخاب کنند. این رهبر نیاز به عصمت و علم غیب و علم خاصی ندارد. مثلا رئیس جمهور نباید حتما عصمت و علم غیب داشته باشد . کتاب تمهدید نوشته ی باقِلانی است و چاپ بیروت است. نویسنده ی این کتاب هزار سال پیش زندگی می کرده است. در این کتاب داریم :این رهبر لازم نیست معصوم باشد و علم غیبت داشته باشد و لازم نیست که شجاع ترین مردم باشد. دلیلش این است :کسانی که بعد از پیامبر جانشین بودند گفتند که ما عصمت نداریم و لازم نیست که در علم سرآمد باشیم.(خلیفه دوم بارها می گفت که اگر امیرالمومنان در مسائل علمی به فریاد من نمی رسید،من از بین می رفت)رهبر اسلامی درعلم و دانش هیچ تفاوتی با مردم ندارد. فقط باید تدبیر حکومتی را بداند. (علامه امینی در کتاب الغدیر در جلد هفتم هم این مطلب را کامل نقل کرده است) این امامی که ما معرفی می کنیم برکنار نمی شود به فساد و ظلم و در صورت فساد و ظلم باید او را موعظه کرد. الان در همه ی خطبه های نمازجمعه ی مدینه و مکه دعا می کنند که خدایا امام ما را حفظ کن. آنها امروز به ملک عبدالله امام می گویند و دیروز به ملک فهد امام می گفتند و فردا به ... تعریف امام در مکتب اهل بیت این است که جانشین پیامبر فقط رهبری یک جامعه ی اسلامی را بعهده ندارد .و مردم او را انتخاب نمی کنند. آنها یک مقام بالاتر برای امام قائل هستند و می گویند که امام یک مرجعیت دینی دارد. پیامبر در آن ۲۳ سال فرصت پیدا نکردند که تمام جزئیات و احکام دینی را بیان کنند .پیامبر در ۱۳ سالی که در مکه بودند در اوج فشارها واذیت ها بودند که کل مسلمانان ۴۰۰ نفر بوده اند و عده ای از آنها به حبشه مهاجرت کرده بودند. در ده سال مکه پیامبر مشغول جنگ بودند که آنها بر پیامبر تحمیل می کردند. شهید مطهری می نویسد: اگر پیامبر در این ۲۳ سال مشکلاتی هم نداشتند و مثل یک معلم هر روز احکام دینی را بیان می کردند، باز هم فرصت گفتن تمام احکام را نداشتنند. با توسعه ی حکومت اسلامی و پیدا شدن مسائل جدید بعد از پیامبر چه باید کرد ؟ در نگاه اهل بیت فقط حکومت در دست امام نیست بلکه مرجعیت دینی دست امام است. اما باید کسی باشد که بتواند به همه ی سوالات مردم پاسخ بدهد. اهل سنت وقتی جواب حکمی را ندارند و در بیان پیامبر هم نبوده است سراغ قیاس می روند. یعنی اگر پیامبر چیزی را گفته حلال است آنرا مسئله را با گفتگوی پیامبر قیاس می کنند. پیامبر فرمود :من بعد از خودم دو چیز گرانبها در میان شما به امانت می گذارم، کتاب خدا و عترتم را .قرآن معصوم است و کلامش حق است. پس اگر قرآن معصوم است، اهل بیت هم معصوم هستند و کلام شان حق است. پس از دید اهل بیت مرجعیت دینی با امام است. امیرالمومنین فرمودند :پیامبر قبل از مرگ شان هزار باب علم به من یاد دادند که از هر باب آن هزار باب باز می شد. ما امیرالمومنان را معصوم می دانیم. یک رئیس جمهور نیازی به معصومیت

ندارد اگر فقط بخواهد رهبری حکومت را داشته باشد. ولی نیاز دینی مردم چه می شود ؟پس مرجعیت دینی مردم با امام و جانشین پیامبر است. در قرآن داریم که امروز دین را بر شما کامل کردیم ،نعمت را بر شما تمام کردیم و دین اسلام به شما داده شد و کفار ناامید شدند. چه روزی است که این ویژگی ها را داشته باشد؟ آن روز جز غدیر چه روزی می تواند باشد؟ آیا روزی که پیامبر مکه را فتح کرد یا مهاجرت کرد می تواند این روز باشد؟ خیر. شئونی که ما در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم برای امامی است که عصمت دارد و دارای مرجعیت دینی مردم است. مسائل جدید جامعه ی دینی را باید امامی جواب بدهد که دارای عصمت باشد. امام کسی است که بتواند همه ی مسائل و مشکلات را برای ما بیان کند. وقتی ما به زیارت امام می رویم می گوییم: شما صدای ما را می شنوی، کلام ما را پاسخ می دهد، جایگاه ما را می دانی و از درون ما خبر داری و اعمال ما بر امام عرضه می شود. در کتاب کافی و در کتاب های شیخ صدوق داریم :امام رضا(ع) تازه به مرو آمده بودند، فردی به امام گفت: وقتی ما در مسجد جامعه بودیم ،مردم در مورد امامت می گفتند که جانشینی پیامبر در حد یک ریاست است و مردم باید امام را انتخاب بکنند. امام رضا(ع) هفتاد ویژگی برای امام مطرح کردند. حضرت امیر می فرمود که از من بپرسید قبل از اینکه من از میان شما بروم. خلفای دیگر ادعای معصومیت نداشتند زیرا خودشان را حاکم می دانستند ولی خودشان را اعلم از دیگران نمی دانستند. مهمترین شأن امام پاسخگویی به نیازهای علمی است البته حکومت دینی و رهبری دینی هم با امام است .در زمان پیامبر کسی را بعنوان رهبر جامعه انتخاب نمی کردند و نمی گفتند که پیامبر فقط نیازهای علمی ما را پاسخ بدهد. با مقام عصمت پیامبر این حرف ها مطرح نبود. اگر امام معصوم است،اعلم ترین و با تقواترین مردم است و همان شئون پیامبر(به جز وحی) را دارد، پس باید حکومت و مرجعیت دینی مردم را بعهده داشته باشد. آیت الله بروجردی کتاب ها و رساله های فراوانی نوشته اند که این حدیث ثقلین در آن نوشته شده است. همان طور که کسی در مورد قرآن بحثی ندارد در مورد عترت هم نباید بحثی داشته باشد زیرا این قرآن وعترت درحدیث ثقلین در ردیف یکدیگر آورده شده است. در زیارت جامعه ی کبیره بیش از دویست ویژگی برای امام آمده است . امام رضا(ع) در جواب آن فرد فرمود :امامت بالاتر از این است که مردم با عقل خودشان انتخاب کنند.(در قرآن داریم: ابراهیم مقام خلیل الرحمانی و پیامبری را داشته بعد امام مردم شده است.و می گوید که امامت به ظالمین نمی رسد) امامت جانشینی پیامبر و ادامه ی کار پیامبراست. مقام عصمت دارد و علم وافر دارد. و خداوند این علم را به آنها داده است .انبیاء و پیامبران به مکتب نرفته اند .امام رضا (ع) به چند آیه در قرآن اشاره کردند: سوره یونس آیه ۲۵ می فرماید :چه کسی برای امامت می تواند بهتر باشد؟ آیا کسی که می تواند دست دیگران را بگیرد، یا کسی که نیاز به هدایت دیگران دارد؟ حضرت امیر یک بار از کسی سوالی نکرده است. و همه نیازمند علم ایشان بوده اند. سوره بقره آیه ۲۶۹ می فرماید : و من یعطی ا لحکمه ... خدا این حکمت را عطا می کند. سوره بقره آیه ۲۴۹ می فرماید: ان الله الصطفاکم علیکم... خداوند طالوت را انتخاب کرد زیرا او در علم و قدرت برتر بود. سوال – در مورد امامت امام جواد(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - در تعریفی که ما از امامت داریم : خدا امامت را تعیین می کند، آنها مقام عصمت دارند، علم و دانش بی پایان دارند و این علم را از پیامبر گرفته اند، پس دیگر سن دخالتی در امامت ندارد. اگر امامی در هفت سالگی به امامت رسید دیگر اشکالی ندارد ؟زیرا امام نمی خواهد به مکتب برود و درس بخواند یا دوره ببیند تا رشد پیدا کند. آیا پیامبر،حضرت موسی و حضرت عیسی دوره دیده بودند؟ ما امامت را ادامه ی پیامبری می دانیم. پس فرق مهم تعریف امامت ما با اهل سنت این است که سن در آن دخالتی ندارد. شخصی بنام علی بن اثبات می گوید :دیدم مردم دارند دور کسی می گردند و او را بعنوان امام می شناسند. تیزبینانه نگاه کردم که ببینم چطور با این سن کم ،مردم به او امام می گویند. تا این فکر به ذهن من آمد ،امام جواد(ع) فرمود :امامت با نبوت چه فرقی دارد ؟ یکی از شئونات امام این است که ضمائر ما را می داند و جواب ما را می دهد و صدای ما را می شناسد. پایین تر شأن یک امام رهبری جامعه ی اسلامی است و بالاترین آن داشتن مرجعیت دینی است. مگر حضرت عیسی در گهواره صحبت نکرد و حضرت یحیی در کودکی به مقام پیامبر نرسید. قاسم بن عبدالرحمن می گوید که من

امامت امام جواد(ع) را قبول نداشتم. و زیـدی مـذهب بودم. در بغـداد دیـدم که مردم فردی را احترام می کنند و برایش راه باز می کننـد و دستش را می بوسـند. دیدم که او امام جواد(ع) است در سن خیلی کم .پیش خودم گفتم :خدا لعنت کند آنها را که معتقد به امامت این آقا هستند. به محض اینکه این فکر در ذهن من آمد، امام این آیه ۲۴ سوره قمر را فرمودند که در مورد مشرکین است که به پیامبر می گفتنـد که ما یک بشری را مثل خودمان پیدا می کنیم. چرا او پیامبر ما باشد؟ من تعجب کردم و فکر کردم که این آقا ساحر است . بعـد حضـرت آیه بعدی را خواندند :به پیامبر نسبت سِحر می دادند. فردی گفت: وقتی من امام را در بغداد دیدم، گفتم :امـام عجب زنـدگی خوبی دارد و دیگر بـه مـدینه بر نمی گردد. به محض اینکه این به ذهن من آمـد امـام سرش را پایین انداختند و بعد فرمودند: اشتباه می کنید. اگر می گذاشتند من در حرم پیامبر باشم با یک نان جو و نمک برای من بهتر بود. شخصی دوسال در مـدینه اقـامت داشت فقـط برای اینکه روایاتی را که از علی بن جعفر(برادر امام هفتم و فرزنـد امام شـشم) یاد بگیرد. در میان فرزنـدان ائمه ،مقام علی بن جعفر بسیار بالاست. علی بن جعفر بالای صـد سال سن داشت و تا زمان امام جواد(ع) زندگی می کرد. علی بن جعفر می گوید: یک روز که در جلسه ی علی بن جعفر نشسته بودیم که روایت یاد بگیریم امام جواد(ع) از در مسجد نبی وارد شد. امام حداکثر بیست سال داشتند. من تا امام را دیدم از جا پریدم و در محضر امام دویدم، دست امام را بوسیدم و احترام کردم. امام فرمود: عموجان، بنشـینید، رحمت خدا بر شما باد. او گفت تا شما ننشینید من نمی نشینم.(امام جواد(ع) هرروز به مسجد النبی می آمدند و در خانه ی حضـرت زهرا(س) دو رکعت نماز می خواندند و برمی گشتند). من ایستادم تا امام نمازش را خواند و وقتی امام رفت درس را شـروع کردم. شاگردان گفتنـد که تو عموی پـدر ایشان هستی و صـد سال سن داری ،چرا این کارها را می کنی؟ من گفت: اگر خدا مرا شایسـته ی امامت ندانست و او را شایسـته ی امامت دانست ،من منکر فضیلت او باشم ؟ پس باید به او احترام بگذارم. من خادم امام جواد(ع)هسـتم. این افراد می دانسـتند که جانشین پیامبر فقط امامت نیست بلکه مرجعیت علمی و دینی هم هست بود. سوال – در مورد اعمـال مـاه ذیقعـده توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – امروز آخر مـاه ذیقعـده است و می توانیـد نمـاز یکشـنبه ی ماه ذیقعـده را هم بخوانیـد. از امشب هم کسانی که می خواهند در ثواب حاجیان شـریک باشـند، در تمام شب های این دهه، دو رکعت نماز در بین نماز مغرب وعشا بخواننـد. بعـد از حمـد و یک مرتبه توحیـد آیه وَ واعدنا موسـی ثلاثین لیلهً و اَتمَمناها بعَشـر فَتَمّ میقاتُ رَبه اربعینَ لیلـهً و قال موسـی لاخیه هارونَ اخلُفنی فی قومی و اَصـلَح و لا تَتّبع سبیلَ المُفسـدین را بخوانند. این نماز معروف به نمـاز واعـدنا است. فردا اول مـاه ذیحجه است. دراول مـاه ذیحجه نمـاز تـوبه امیرالمومنین را بخوانیـد. خـدایا به حق امـام جواد(ع) همه جوان های ما را در پناه امام زمان(عج) حفظ بفرما و مشکلات شان را برطرف و دل شان را شاد کن.

۹۲-۰۷-۰۷

۹۲/۷/۷ سوال – در مورد اسامی قیامت(سوره ممتحنه آیه سوم) توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – یکی از اسامی قیامت که ۶۸ بار در قرآن آمده است یوم القیامه است. خدا در سوره ممتحنه آیه سوم می فرماید: در روز قیامت فرزندان و خویشاوندان به درد شما نمی خورنـد، خـدا بین شـما جـدایی ایجاد می کند. علامه طبرسـی در مجمع البیان دارد که بعد از جنگ بدر،(اولین جنگی که مشـرکین برای از بین بردن سـملمانان از مکه به مدینه آمدند ولی شـکست سختی خورند. در جنگ بدر پیامبر و یاران شان پیروز شدند) زنی بنام ساره از مکه به مـدینه آمـد. او پیامبر را می شـناخت. پیامبر به او فرمود :مسـلمان شـده ای که به مـدینه آمده ای؟ او گفت :خیر. پیامبر فرمود :هجرت کرده ای و می خواهی در مـدینه زنـدگی کنی ؟او گفت :خیر. من نیاز به کمک مالی داشـتم و آمـده ام که از شمـا تقاضـای کمـک کنیم. کار این زن در مکه آوازه خوانی بود. او برای جوانان مکه آواز می خوانـد و پول می گرفت. حضـرت فرمود: مگر جوانان مکه به تو پول نمی دهند؟ او گفت: بعد از جنگ بدر که تلخی شکست را چشیده اند مجلس عیش و نوش آنها بهم خورده است. و کسی سراغ من نمی آید. پیامبر بدون معطلی دستور دادند که پولی خوبی به او بدهند. حتما پیامبر او را به اسلام

دعوت کرده ولی او نپذیرفته زیرا اسلام اجباری نیست. مسلمان مهاجری بنام حاطب این خانم را بصورت مخفیانه صدا زد و گفت که من پولی به تو می دهم و تو هم نامه ای را برای مشرکین قریش ببر. در آن روزها پیامبر در جریان فتح مکه بودند. او در نامه می نوشت که بدانید پیامبر می خواهد مکه را فتح کند. به محض اینکه این زن رفت .جبرئیل به پیامبر خبر داد که این زن دارد چنین نامه ای را می برد. پیامبر حضرت علی (ع)و عمار یاسر را فرستادند تا این نامه را از زن بگیرد ولی او گفت که نامه ای ندارد. بالاخره او اعتراف کرد و نامه را برگرداند. پیامبر حاطب را خواست و فرمود :این چکاری بود که کردی؟ او گفت: من مسلمان واقعی هستم و منافق هم نیستم. من می دانستم که این نامه ی تاثیری در کار آنها ندارد. و شما پیروز هستید. همسر و فرزندان من در مکه بودند و من خواستم با این کار آنها درامان باشند. فردی گفت که بگذار من او را مجازات کنم ولی پیامبر قبول نکرد زیرا او جزو رزمندگان بود. پیامبر او را بخشیدند و بخاطر این داستان ،آیه ی سوم سوره ی ممتحنه نازل شد. پس اگر عزیزترین افراد خانواده ی شما در مسیر حق نیستند بخاطر آنها خودتان را جهنمی نکنید. بعضی ها مسلمان خوبی هستند نماز می خوانند، روزه می گیرند و زکات می دهند ولی همسر و فرزندان آنها را به مسیر خلاف می برند. ما در بعضی از امتحانات زندگی موفق هستیم. ولی گاهی علاقه شدید به خویشان و فرزند و همسر، ما را در مسیری می اندازد که می دانیم خدا از آن راضی نیست. باید علاقه باشد ولی باید محدود ه ی آن رعایت بشود. ما سه آیه هشدار در مورد فرزندان و همسران داریم: در سوره انفال آیه ۲۸، خدا می فرماید: مواظب باشید که فرزندان شما وسیله ی آزمایش هستند، درسوره منافقین آیه ۹ خدا می فرماید: محبت به فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند ،درسوره تغابن آیه ۱۴ خدا می فرماید: بعضی ازهمسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند. ما باید به فرزندان و همسران مان مهربانی کنیم ولی اگر در راهی از ما تقاضایی کردند که خلاف جهت حق بود ،نباید آنرا بپذیریم. مردی روزی حلال دارد ولی می بیند که انتظارات فرزندانش برآورده نمی شود.بنابراین به دنبال روزی حرام می رود. خیلی از کسانی که دچار حرام خواری هستند بخاطر فشارهایی است که در خانه می بینند. البته بعضی از مردها هم هستند که خودشان دنبال مال اندوزی هستد. بعضی از پدرومادرها متدین هستند ولی مجالس عروسی فرزندان شان همراه با گناه است و می گویند که ما نمی توانیم به فرزندان مان بگوییم که فلان کار را نکن. اگر شما بخاطر علاقه به فرزندان و همسر گرفتار گناه شدید بدانید که آنها در قیامت به درد شما نمی خورند.حتی محبت به فرزند و همسر هم وسیله ی آزمایش است و نباید آنها ما را سرگرم کنند که دنبال دین نرویم . حضرت علی(ع)می فرماید: بیشتر فکر خودت را به زن و فرزندان قرار نده یا آنها از بندگان خوب خدا هستند که خدا مواظب آنهاست و یا آنها دشمن خدا هستند، چرا برای دشمن خدا دل می سوزانید؟ در کتاب فضیلت های فراموش شده که شرح حال آخوند ملاعباس تربتی است و نوشته ی پسر ایشان، آقای راشد است داریم :(ایشان اهل تربت حیدریه و شهر کاریزک بوده اند. فرزند ایشان آقای راشد هم انسان فوق العاده ای بودند. امام در درس هایشان از ایشان تعریف می کردند.) من پدر بزرگی داشتم که از دنیا رفت. وارث ایشان پدر و عمه ام بودند. پدرم به خواهرش گفت که هر چه می خواهی از سهم خودت بردارد. بعد پدرم تمام ثروتی که از پدرش به ارث رسیده بود را بعنوان خمس، زکات و ردمظالم به فقرا و در راه خدا داد. از این فرزندان خیلی کم پیدا می شود. این اولادها به درد می خورند. ما نمی دانیم که بعد از مرگ چقدر فقیر هستیم. آیت الله خرازی نوشته اند که وقتی پدر ملاحبیب الله رشتی از دنیا می رود،ایشان طلبه بودند و تمام نمازهای پدرشان را قضا می کنند.(احتیاط اشکالی ندارد) بعد که مجتهد می شوند یک بار دیگر نمازهای پدر را قضا می کنند. اینها به افسانه بیشتر شبیه است. بعضی ها به وصیت پدر در مورد قضای نمازها هم عمل نمی کنند. یازده فرزند نزد آقای مجتهد تهرانی آمدند و گفتند که نماز و روزه ی زیادی بر گردن پدر ما است ولی ما نمی خواهیم آنها را ادا کنیم و پدرم وصیت هم نکرده است. یکی از فرزندان گفت که اگر ما این کار را نکنیم چه می شود .ایشان گفت :پدر شما در آنجا می سوزد. او گفت: اگر پدر ما تنها بسوزد بهتر است یا ما یازده تا در اینجا بسوزیم؟ بعضی نگاه ها این طوری است. اینها اولادهایی هستند که در قیامت به درد ما نمی خورند. پس مواظب باشیم که بخاطر فرزندان و همسران خودمان را

جهنمی نکنیم. بعد از مرگ پدر و مادر کسی در کنار قبر آنها خیمه نمی زند . آقای احمدی میانجی می گفتند که محبتی که ما به بچه داریم قابل مقایسه با محبتی که بچه به پدر و مادر دارد، نیست. یکی از دوستان همیشه در منبر این دعا را می کرد: خدایا ما را محتاج روز نوبتی نکن. گاهی اوقات عمر پدر و مادر زیاد می شود یا زمینگیر می شوند .فرزندان نوبت می گذارند که هر روز یکی از آنها مراقبت کند.بالاخره آنها هم خسته می شوند.روایت داریم که ما باید دعا کنیم که زمین گیر نشویم. گاهی فرزندان آرزوی مرگ پدر و مادر را دارند ولی می گویند که خدا پدرم را نجات بدهد. گاهی پدر و مادر چندین سال فرزندی را که فقط حیات نباتی دارد نگه داری می کند و به او عشق می ورزند. ما چقدر سر قبر پدر و مادرمان می رویم یا برای آنها خیرات یا صدقه می دهیم؟ اکثرا کمتر به یاد آنها هستند با اینکه پدر ومادر پنجاه سال برای آنها کار کرده اند. اگر جوانی از دنیا برود، پدر و مادر از شدت محبت زیاد، از بین می روند. سوال- صفحه ۴۶۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – قرآن سفارش می کند از قرآن پیروی کنید و به آن عمل کنید نکند که روز قیامت حسرت بخورید. در سوره زمر شش بار کلمه ی یوم القیامه در آیات ۱۵،۲۴ ، ۳۱ ،۴۷ ، ۶۰ ،۶۷ آمده است. در آیه ۶۰ داریم که در روز قیامت عده ای چهره شان سیاه است .در جهنم جایی برای متکبرین نیست . در سوره آل عمران آیه ۱۰۶ و۱۰۷ خدا می فرماید: در قیامت عده ای با چهره سفید و عده ای با چهره ی سیاه وارد می شوند. به کسانی که با چهره ی سیاه وارد می شوند گفته می شود: شما که مومن بودید ،دوباره کافر شدید؟ سفید رویان نه ،آنها در رحمت خدا بسر می برند. در کتاب کافی ،من لایحضر شیخ صدوق و ملحقات کتاب مفاتیح داریم که هرگاه حضرت علی(ع) وضو می گرفتند این دعا را می خواندند: خدایا در روز قیامت صورت مرا سفید بگردان و آن روزی که همه چهره ی سفید دارند، من با چهره ی سیاه وارد محشر نشوم .این دعای وضو برای امیرالمومنین است. باید بدانیم که فقط دعا کافی نیست و باید قدم برداشت. حضرت فقط دعا نمی کردند. ما گاهی دنبال کارهای آسان می گردیم. مثلا وقتی پدر و مادری از دنیا می رود، نماز وحشت می خوانیم ولی پیامبر فرمود: در شب اول قبر به مرده رحم کنید با صدقه دادن. اگر صدقه نداشتید نماز لیلة الدفن بخوانید. پس اول برای مرده صدقه بدهیم. حضرت علی(ع) آبادانی های فراوانی کرده بودند و موقوفات زیادی هم داشتند. روزی ایشان می خواستند نخلستانی را وقف کنند و این طور نوشتند :من علی بن الحسین هستم و می خواهم این نخلستان را وقف کنم تا اینکه روز قیامت خداوند آتش را از من برگرداند. یعنی به دنبال دعای وضو، این اعمال را هم انجام می دادند. اگر ما بعد از مرگ پدر و مادر کاری برای آنها نمی کنیم حداقل در زمان حیات بار آنها را سنگین نکنیم. پدر و مادرها بیشتر بخاطر فرزندان به حرام می افتند. تصمیم بگیریم که هر روز یک بار سوره ی یاسین را برای پدر و مادرمان بخوانیم. در کنار این ،به نیت آنها به فقرا هم کمک کنیم. نماز روز یکشنبه ماه ذیقعده را فراموش نکنید و می توانید این نماز را به نیت پدر و مادر بخوانید. برای این نماز غسل می کنیم و بعد وضو می گیریم و دو تا نماز دو رکعتی می خوانیم. ۲۵ ماه ذیقعده روز دحوالارض (گسترش زمین از زیر کعبه)است.این روز اعمال زیادی دارد. در رساله ی میرداماد داریم :در سال چهار روز است که روزه گرفتن مورد تاکید قرار گرفته است.یکی از آن روزها، ۲۵ ذیقعده است که روزه ی آن معادل هفتاد سال است. پس از روزه ی این روز غفلت نکنید ولی اگر کسی روزه ی قضا دارد نمی تواند نیت روزه ی مستحبی بکند.مرحوم میرداماد می نویسد: در این روز بالاتر از عمل روزه گرفتن، زیارت امام رضا(ع) است. انشاء الله خداوند به ما توفیق عمل به دستورات دین را عنایت بفرماید.

۹۲-۰۶-۳۱

۹۲/۶/۳۱ سوال – در مورد ناامیدی از استجابت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سالگرد دفاع مقدس را گرامی می داریم. امیدواریم که شرمنده ی شهیدان و جانبازان و رزمندگان نباشیم. و این هفته فرصتی باشد برای ابلاغ پیام جبهه های نبرد به نسل دوم و سوم که شاید خیلی خبر از آن دوران نداشته باشند. شروع ماه مهر و شروع مدارس و مراکز آموزشی را هم تبریک می گوییم. در بعضی از

پیامک ها نوشته بودند که ما مدتی است که از امام رضا (ع) حاجت می خواهیم ولی هنوز آن حاجت را نگرفته ایم و کم کم داریم ناامید می شویم. ما باید باور کنیم که بعضی از کارها به مصلحت ما نیست. آیت الله بهجت می فرمود که استاد ما آیت الله قاضی می فرمودند: من چهل سال بود که بعد از نماز، حاجتی از خدا می خواستم، بعد از چهل سال برآورده نشد. بعد از چهل سال متوجه شدم که این کار مصلحت من نبوده است. آیت الله قاضی زندگی فقیرانه ای داشتند وعیال وار هم بودند و می فرمودند : امتحان ما در دنیا به فقر است. آقای احمدی میانجی می فرمود :از خدا اجاجت بخواهید ولی برای خدا تکلیف معین نکنید. فردی از خدا پسر می خواست و خدا به او دختر داه بود. این فرد نزد امام صادق(ع) آمد و ناراحت بود. امام به او فرمود: اگر قبل از اینکه جنسیت بچه مشخص می شد ،خدا می گفت که ای بنده من ،انتخاب با توست یا من،تو چه می گفتی ؟،حتما می گفتی :اختیار با شماست. پس خدا صلاح ما را می داند. بیننده ای نوشته است که من ده سال است که از تخت پایین نیامده ام. آیت الله بهجت می فرمودند که فردی متوسل به امام رضا(ع) شده بود و در خواب حضرت معصومه (س) را دید. حضرت فرموده بود که حاجت تو برآورده شد. این حاکی از رابطه ی عمیق بین خواهر و برادر است. حضرت معصومه (س) فرموده بود که شما خیلی اینجا گریه کرده اید. امام رضا (ع) از گریه ی زوار و دوستانش ناراحت می شود. این اوج رأفت امام است. همه ی حوائج در دست قدرت الهی است .پس دعا کنیم ولی راضی به رضای خدا باشیم. سوال – در مورد اسامی قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن هفتاد اسم برای قیامت آمده است: هشت اسم از اسامی قیامت در دعای امیرالمومنین است و نُه اسم هم در سوره ی غافر است ،یوم الحسرۀ، یوم التغابن و یوم الندامۀ. نام دیگر قیامت یوم لاینطقون است یعنی روزی که اجازه نمی دهند کسی در آنجا حرف بزند و عذر خواهی کند. نام دیگر قیامت ،یوم یتذکر الانسان است یعنی انسان تذکر می دهد که دیگر فایده ای ندارد. در سوره حدید آیه ۱۲ و ۱۳ داریم که نام دیگر قیامت این است که نور المومنین است . نام دیگری که در قرآن برای قیامت آمده است یوم القیامۀ است. در قرآن ۶۸ بار این نام آمده است. و هر کدام پیامی دارد. هر اسمی اشاره به یک حادثه ی قیامت است. یک سوم آیات قرآن در مورد مراحل زندگی انسان بعد از مرگ است. ما می توانیم پنجاه سال در مورد آیات قیامت بحث کنیم. داریم :روز قیامت، روز ایستادن است. در نهج البلاغه داریم که در روز قیامت همه با خضوع و خشوع ایستاده اند. سوره طه آیه ۱۲۴ می فرماید: کسانی که از یاد من اعراض داشته باشند من زندگی آنها را در سختی قرار می دهم و در قیامت کور وارد قیامت می شوند. آیت الله طباطبایی سوالی مطرح کرده اند در مورد اینکه منظور از زندگی شان در تنگی و فشار است چیست؟ ما انسان هایی را داریم که یادخدا در زندگی شان نیست ولی در رفاه و آسایش هستند. ایشان می فرماید: این زندگی سخت می تواند دو جهت داشته باشد: اگر کسی یاد خدا در زندگی اش نبود همه ی هم وغمش دنیا می شود، وقتی این اتفاق افتاد او از دنیا سیر نمی شود. حرص، بخل و طمع آزارش می دهد حتی اگر ثروتش هم زیاد باشد، از دنیا لذت نمی برد. در قرآن داریم: فرعون می گفت که من خدای بزرگ شما هستم. حضرت موسی می گفت که از درجه ی خدایی پایین بیا ولی او قبول نکرد. اگر کسی یاد خدا در زندگی اش نباشد حتی اگر همه ی دنیا را هم داشته باشد ولی حرص و بخل او را آزار می دهد . فکر نکنید کسانی که به یاد خدا نیستند و مال زیادی دارند، در آرامش هستند. در کتاب المخلاد از شیخ بهایی داریم: پیامبر در کعبه دیدند که فردی پرده ی کعبه را گرفته است و از خدا حاجت می خواهد و می گوید: خدایا به حق پرده ی کعبه حاجت مرا بده. پیامبر فرمود: خدا را به مومن قسم بده زیرا آبروی مومن از کعبه بالاتر است. پس خدا را به خودت قسم بده. آن فرد از پیامبر پرسید: من ثروت زیادی دارم ولی مشکلی در زندگی دارم(ممکن است که انسان مسلمان باشد ولی از زندگی اش لذت نبرد با اینکه ثروتمند است) من بقدری بخیل هستم که وقتی از من درخواست کمک می کنند آثارش در چهره ی ام مشخص می شود. پیامبر فرمود که اگر با این وضعیت تمام عمرت را نماز بخوانی و روزه بگیری باز فایده ندارد زیرا ریشه ی بخل کفر است و ریشه ی سخاوت ایمان است. پس کسی که بخیل است ایمانش ضعیف است و این به کفر برمی گردد. قرآن می فرماید که اگر شما یک درهم در راه خدا بدهید، مال تان هفت صد برابر می شود. چرا ما این

کار را نمی کنیم ؟ زیرا به حرف خدا ایمان نداریم. پس انسان بخیل به کفر می رسد. مهم نیست که انسان ثروت داشته باشد یا نداشته باشد . ممکن است که انسان ثروت داشته باشد ولی معیشت او تنگ باشد و ممکن است که فقیر باشد ولی از زندگی لذت برد. پس به فقر و غنا نیست. در کتاب کافی داریم که پیامبر در منا نشسته بودند .فردی از پیامبر درخواست کمک کرد و پیامبر به او خوشه ی انگوری داد. فقیر به پیامبر گفت: من پول می خواهم. و انگور را پس داد. پیامبر فرمود: خدا به تو بدهد. فقیر دوباره برگشت و گفت که انگور را بدهید. پیامبر فرمود :دیگرتمام شد، خدا به تو بدهد. بعد گدای دوم آمد و پیامبر سه حبه انگور به او داد. فقیر گفت: شکر خدا بخاطر این روزی .پیامبر خوشش آمد و دستان او را پر از انگورکرد. او دوباره شکرگزاری کرد و پیامبر خوشش آمد. پیامبر از خادم پرسیدند که چقدر پول داریم؟(معمولا حجاج در منا پول زیادی با خودشان نمی آورند) او گفت: بیست درهم داریم. پیامبر بیست درهم را به این گدا داد. گدا دوباره شکرگزاری کرد و پیامبر پیراهن خودشان را به او دادند. و گدا دوباره شکرگزاری کرد. ممکن است که فردی فقیر باشد ولی از زندگی راضی باشد. الان زندگی ها به این صورت است که همه اززندگی شان راضی نیستند. اگر کسی باورهای دینی را در زندگی تقویت کند و همیشه بهیاد خدا باشد از زندگی اش راضی می شود. آیت الله بهجت می فرمودند: آخوندخراسانی درخانه بود و نیازمندی نزد او آمد .ایشان به فقیر گفت که من الان چیزی ندارم ولی همین فرش زیر پای مرا جمع کن و ببر .سریع برو تا بچه های من نیامدند و اعتراض نکردند. این زندگی در آرامش است. این افراد وقتی در اوج فقیر باشند یا اوج غنا، برایشان فرقی نمی کند. جهت دیگر این است :کسانی که به یاد خدا نیستند سه نگرانی دارند که نکند با حوادث موقعیت ما از دست برود ،مال و ثروت از دست برود. این فرد همیشه نگران هستند. کسانی که پست و مقام دارند اگر نگاه دینی نداشته باشند یکی از نگرانی هایشان این است که این مقام از دست برود. اگر فردی یاد خدا باشد برایش مهم نیست که مقام دارد یا ندارد. کتاب فضیلت های فراموش شده نوشته ی آخوند ملاعباس تربتی پدر مرحوم راشد است که زندگی این مرد در عبادت ،خدمت و تبلیغ خلاصه می شده که البته برای ما شبیه افسانه است. ایشان کشاورز می کرده و بعد از سه وعده نماز به منبر می رفته و در روستاها تبلیغ می کرده و غذاش را هم با خودش می برده. ایشان بعضی مواقع می دید که زمان آبدهی زمینش است ولی فردی آب را منحرف کرده است. ایشان به فردی که آب را منحرف کرده بود می گفت: هر وقت زمین تو سیراب شد آب را به طرف زمین من بفرست. در نگاه دینی داشتن و نداشتن یکسان است. انسان نباید تعلق داشته باشد. نگرانی دیگر، بیماری و مرگ است. کسی که به معاد ایمان نداشته باشد بیماری و مرگ برایش بالاترین غصه است. ما می خواهیم در زندگی به آرامش برسیم. الان بیشترمردم جامعه ی ما آرامش ندارند زیرا از یاد خدا غافل شده اند. به هر اندازه که از یاد خدا غافل بشویم رضایتمندی از زندگی کم می شود. به حلال قانع نیستیم و دنبال حرام می رویم .فردی که به یاد خداست برایش مهم نیست که زمان مرگ چه وقت باشد. آیت الله مجتبی طالقانی آخرین سفارشش به علامه جعفری این بود که تا دستت می رسد شو کارگر .آیت الله بهجت می فرمود: شب آخری که ایشان می خواست از دنیا برود ما در حجره ی ایشان بودیم. ایشان ۹۰ سال عمر کرده بودند و به ایشان گفتند که بگذارید شما را به خانه ببریم. ایشان گفت :فردا خبر مرگ مرا به شما می دهند، بروید. صبح دیدیم مثل عروسی در حجله از دنیا رفته است. اگر به ما بگویند که دو سال دیگر از دنیا می روید ما چکار می کنیم ؟ مرحوم حاج آقا حسین فاطمی در قم به منبر می رفتند و شاگرد آیت الله ملکی تبریزی بودند. امام خمینی هم به پای منبر ایشان می رفتند. آیت الله بهجت می فرمود :وقتی ایشان می خواست از این دنیا برود بستگان در کنار ایشان بودند و ایشان می گفت: شام خوردیم،نماز خوانده ایم و لااله الاالله هم می گوییم و پیامبرهم فرموده :هر کس در آخر عمرش این کلمه را بگوید به بهشت می رود. این چه حال خوبی است. من منتظر چه چیزی هستم ؟ بیایند مرا ببرند. ایشان با نشاط این مطالب را می گفتند. چرا انسان به اینجا می رسد؟ بخاطر یاد خداست که به این مقام می رسد. داریم که به مجرمین می گویند: بخوان نامه ات را یا داریم که گناه کاران آتش را می بینند .پس چطور می فرماید که آنها کورهستند؟ مرحوم علامه می فرماید: حساب دنیا را با قیامت یکی ندانید. در دنیا آتش نور دارد ولی در

قیامت آتش نور نـدارد و مثل ظلمت است. چنین انسانی وقتی می خواهـد نامه ی اعمالش را بخوانـد، می تواند ببیند. داریم که بنده می گویـد :خدایا چرا من کور هسـتم درحالیکه در دنیا بینا بوده ام. ندا می آید: تو در دنیا آیات و نشانه های خدا را فراموش کردی و امروز خدا تو را فراموش می کند سوال – صفحه ۴۵۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات قبل در مورد شیطان است که حاضـر نشد به انسان سـجده کند و از بهشت رانده شد. شـیطانی که شـش هزار سال عبادت کرد اسـتکبار کرد. شـیطان معلم ملائکه بوده است ولی به جایی رسـید که خداوند به او گفت :تو مورد لعنت من هستی تا قیامت. شیطان تقاضای مهلت کرد و خداوند به او مهلت داد. شـیطان گفت :من همه ی بنـدگان تو را فریب می دهم مگر بندگان مخلص تو را. در این صـفحه می فرماید :خدا به حق قسم خـورده که من جهنم را از تـو و پیروان تـو پر می کنم. این از وعیـدهای الهی است. نمـاز روز یکشـنبه مـاه ذیقعـده را فرامـوش نکنیـد. می توانیم این نماز را به نیت پـدر و مادرمان هم بخوانیم. این نماز غسل هم دارد . پس قرآن می فرمایـد که یکی از حوادث قیـامت این است که عـده ای کور وارد قیـامت می شونـد و علتش بخـاطر اعراض از یاد خـداست. و این فرد زنـدگی اش در دنیا در سختی و فشـار اسـت و در قیـامت هم کـور محشـور می شـود. پس فقیر بـودن و غنی بـودن ملاـک نیست. مهم رضایتمنـد بـودن از پروردگار است یعنی اگر سـلامت باشـی یا بیمار ، اگر فقیر باشـی یا غنی ، نباید برای شما فرقی بکند. ملاک این است که ما از خدا راضـی باشـیم. ما بایـد وظیفه ی خودمان را انجام بـدهیم و تلاش خودمان را انجام بدهیم و بقیه را به خدا بسـپاریم و از خدا راضـی باشیم. اگر کسی پولدار است دلیل بر این نیست که خداوند به او روکرده است و اگر کسی فقیر است دلیل بر این نیست که خداوند از او رو برگردانـده است. و ما را دوست نـدارد. مهم این است که یاد خدا در زندگی ما باشد. اگر انسان یاد خدا نداشـته باشد هیچ وقت راضـی نیست و از مرگ بیمـاری و حوادث نگران است. اگر کسـی به یـاد خـدا باشـد نگران بیمـاری ،مرگ و حوادث نیست. انشاءالله خداونـد رحمت واسـعه ی خودش را به ارواح همه ی شـهدای انقلاب اسـلامی مخصوصا شـهدای دفاع مقدس واصل کند. خداوند به همه ی جانبازان صبر بر دوران سخت عنایت بفرماید و ما را شرمنده ی شهدا و رزمندگان و جانبازان قرار ندهد.

۹۲-۰۶-۲۴

سوال- درخصوص اسـامی قیـامت در قرآن توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ- نه اسم از اسـامی قیامت در سوره ی مبارکه ی غافر است. حـدود بیست یـا بیست و پنـج آیه از این سوره در خصوص قیامت است. این سوره و سوره های بعـد از آن نوعاً در خصوص قیامت بحث می کند. در ابتدای این سوره آمده است: حم تنزیل الکتاب. به این سوره و سوره های بعد از آن اصطلاحاً حوامیم می گویند. مـا هفت سوره داریم که بـا حم شـروع می شود. این سوره و سوره هـای چهـل، چهل و یک، چهل و دو، چهل و سه، چهل و چهار، چهل و پنج و چهل و شش حوامیم گفته می شود. این هفت سوره عبارتند از: غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف. نوع مباحث این سوره ها در خصوص قیامت است. در روایتی پیامبر فرمودند: حوامیم هفت سوره هسـتند و درهای جهنم نیز به همین تعداد است. هرکدام از این سوره ها فردای قیامت در مقابل یکی از درهای جهنم می ایسـتد. کسی را که می خواهند به داخل آتش ببرند اگر این سوره ها را تلاوت کرده باشد به خدای متعال می گویند کسـی که به من ایمان داشته و من را می خوانده از این در به آتش نبریدش. چون جهنم هفت در دارد و هرکدام از این سوره ها مقابل یک در ایسـتاده است و از هر دری که بخواهند این فرد را وارد جهنم کننـد، سوره ها ممانعت می کنند. البته کسانی که نه تنها این سوره ها تلاوت می کرده اند بلکه به آنها ایمان داشـته اند، اینگونه مورد شـفاعت قرار می گیرنـد. بنابراین کسـی که این سوره ها را بخوانـد و به آنها ایمان داشـته باشد حتماً بهشتی است و از عذاب دوزخ نجات پیدا می کند. در روایت آمده که این هفت سوره که حوامیم هسـتند، به سه اصطلاح تاج القرآن، لباب القرآن و ریحان القرآن نامیده می شوند. نه اسم قیامت در آیات پانزده، شانزده، هفده و هجده و بیست و هفت، سـی و یک، سی و دو، پنجاه و یـک و پنجاه دو سوره ی غـافر آمـده است. یکی از اسـامی قرآن یوم التلاـق یعنی روز ملاقـات انسان با اعمال خود، فرشـتگان و

پرودگار است. یومهم بارزون اسم دیگر قرآن است که در آیه ی شانزده آمده است. فردای قیامت همه چیز از خوبی و بدی آشکار می شود. اگر کسی در این دنیا رازداری کرده باشد، خدا در قیامت آبروی او را حفظ می کند. اگر ما در اینجا آبروی دیگران را برده باشیم خدا در آن دنیا آبروی ما را می برد. با اینکه ما می دانیم خداوند گفته که فردای قیامت یومهم بارزون است پس چرا ما از دیگران پرده دری می کنیم؟ یکی از علل آن خود برتر بینی است. ما خود را فردی مومن و پاک دانسته و دیگران را فاسد و گنهکار می دانیم. مرحوم کلینی در کافی یک روایتی را از امام صادق (ع) آورده است :اگر کسی خود را از دیگران بهتر بداند از مستکبرین است. استکباری که شیطان را جهنمی کرد. اصحاب پرسیدند: ممکن است اینکه ما خود را برتر از دیگران بدانیم، به این علت است که فرد مومنی هستیم و دیگری گنهکار است. حضرت دوبار فرمودند: هیهات. تو چه می دانی شاید خدا او را آمرزیده و تو فردای قیامت باید بایستی و به سوالاتی که خدا از تو می پرسد جواب بدهی. سپس امام به داستان موسی و فرعون و ساحران اشاره کردند و فرمودند: مگر داستان ساحران را نشنیده اید تا یک لحظه قبل تر به عنوان حامی و یار دستگاه فرعون بودند اما عاقبت بخیر شدند. حضرت در ادامه فرمودند: یک عده چون دیگران از آنها تعریف می کنند فریب می خورند. اینکه مردم از ما مدح بگویند فکر می کنیم همه کاری می توانیم بکنیم و هر بدی را در مورد دیگران می گوییم. این مسئله خیلی خطرناک است و از عواملی است که انسان آبروی دیگران را می برد و در روز قیامت گرفتار می شود. مرحوم آیت الله بروجردی نقل می کنند که طلبه ها از ایشان پرسیده بودند در ماه رمضان برای تبلیغ چه کتابی را با خود همراه ببرند؟ ایشان می فرمودند ارشادالقلوب را ببرید. در این کتاب آمده که از پیامبر خدا سوال کردند: از آسمان سنگین تر و از دریا بی نیاز تر چیست؟ حضرت فرمودند: از آسمان سنگین تر تهمت زدن به یک انسان بی گناه است. همه ی ما نیاز به این تذکر ها داریم چرا که بسیاری از گرفتاری های ما بخاطر تهمت هایی است که به دیگران می زنیم و فردای قیامت باید جواب دهیم. یکی از اساتید بزرگ حوزه می فرمود که سال اولی که من طلبه شدم با هم مباحثه ی خود که زیاد حشر و نشر داشتیم قرار گذاشتیم، در گفتگوهای خود به جز مباحث علمی حرف دیگری نزنیم. یک روز من قرار را فراموش کردم و به دوست خود گفتم خبر داری که فلان آقا با فلان آقا دعوا کرده است؟ او گفت مگر قرار نبود ما فقط حرف های علمی بزنیم. ما باید این مراقبت ها را داشته باشیم و به هم تذکر بدهیم وگرنه گرفتار می شویم. یک فردی از امام بزرگوار یک ذکری را خواستند. ایشان فرمودند: لااله الا الله ذکر خوبی است. همین امام فرمودند گاهی لااله الا الله ما در حکم گناه کبیره است. مثلاً در یک جلسه ای نشسته ایم و شخصی بدگویی دیگری را می کند و نسبت ناروا می دهد . ما نیز او را با گفتن لااله الا الله تشویق کنیم. اگر در دنیا از زبان خود مراقبت نکنیم در روز قیامت آبروی ما برده می شود. هرچقدر ما در این باره بگوییم کم گفته ایم و در این موارد نیاز به تذکر داریم. مرحوم کلینی در کافی این حدیث را نقل کرده اند که پیامبر خدا می فرمود: قلب من گاهی تار می شود و غبار می گیرد و کار بجایی می رسد که من مجبور هستم روزی هفتاد بار استغفار کنم. پیامبر که معصوم بودند پس چرا فرمودند که قلب ایشان تار می شود؟ همه ی کسانی که این حدیث را تفسیر کرده اند گفته اند که علت این است که پیامبر مجبور بودند با همین انسان های معمولی نشست و برخاست کنند. پیامبر چاره ای جز مجالست با این افراد و موعظه ی آنها نداشتند. تأثیر مجالست با این افراد این بود که قلب پیامبر را تار می کردند. یکی از اساتید تعبیر زیبایی در این مورد داشتند. پیامبر با ابوجهل ها و ابو لهب ها باید سروکله می زدند. مجالست برای دعوت به خوبی نیز بر روی پیامبر تأثیر می گذاشت و مجبور بودند روزی هفتاد بار استغفار کنند. در حالات پیامبر است که وقتی در مجلسی می نشستند، قبل از اینکه قیام کنند بیست و پنج بار استغفار می کردند. این مسئله به ما یاد می دهد که وقتی در جلسه ای نشستیم یک ذکری بگوییم و یک لحظه دقت کنیم که چه چیزهایی گفتیم و شنیدیم. یومهم بارزون هم برای خوب ها است و هم برای بدها. فردای قیامت خوبی های افراد نیز مشخص می شود. مخلصین و مومنین خوبی های خود را در دنیا مخفی می کنند. یومهم بارزون برای افرادی مصیبت است که در این دنیا رازداری نکردند و آبروی دیگران را ریخته اند و به بهانه ی اینکه بهتر از دیگران هستند خود را آزاد می دانسته اند. در آیه ی هفده

اسم دیگر قیامت آمده است: الیوم تجزی کل نفس بما کسب. فردای قیامت هرکسی هر چیزی را کسب کرده باشد به او پاداش داده می شود. خداوند به کسی ظلم نمی کند. همه ی ما نگران قیامت هستیم چرا که بماکسبت ما مشکل دارد. در حالات مرحوم آیت الله نجفی مرعشی آمده است که وقتی صبح برای درس و تدریس می خواستند از خانه خارج شوند، می فرمودند: خدایا تو را به چهارده معصوم قسم می دهم یک کاری کن که وقتی ظهر به خانه می روم دینم از دستم نرفته باشد. معروف است که ایشان حدود شصت یا هفتاد سال نماز شب را پشت در حرم حضرت معصومه می خواندند. هنوز همه ی مردم در خواب بودند که ایشان نماز را خوانده و در محراب نشسته بودند. یک عالم دینی با این عبادات، چنین دعایی می کند پس ما چقدر باید نگران خود باشیم. هر اتفاقی در قیامت بیفتد به اعمال ما باز می گردد. اسم چهارم از اسامی قیامت در آیه ی هجده آمده است. پیامبر مردم را بترسان از روزی که نزدیک است. در این آیه می فرماید که آنجا جان به گلوگاه می رسد. گاهی در تعبیرات فارسی نیز این مسئله آمده است که نفس ما بند آمد. ظالمین کسی را ندارند که از طرف آنها شفاعت کند. قرآن کریم در آیه ی ششم سوره ی معارج نیز همین مسئله را متذکر شده است. مرحوم آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری صاحب نماز باران معروف و موسس نماز جمعه در قم هستند. مرحوم آیت الله اراکی دلباخته ی ایشان بودند. از آقای خوانساری نقل است که ایشان می فرمودند من تعجب می کنم هرکسی که از دنیا می رود ما به تشییع جنازه ی او می رویم اما پیش خود می گوییم که ما مدت های زیادی زنده خواهیم بود. قرآن می فرماید قیامت نزدیک است. در آیه ی بیست و هفتم نیز قیامت را به عنوان یوم الحساب نامیده است. موسی فرمود که من به خدا پناه می برم. در این دنیا باید عمل کنیم، در روز قیامت تنها مختص حساب است و دیگر عملی در کار نیست. در آیه ی سی و یک می فرماید: یوم التناد. روز قیامت روز ندا است. بهشتیان و جهنمیان را صدا می زنند، یکدیگر را می بینند و با هم گفتگو می کنند. آیه ی سی و دوم می فرماید: یوم التولون المدبرین. در روز قیامت شما فرار می کنید. یک بیانی مرحوم طبرسی و یک بیانی نیز مرحوم علامه طباطبایی در این خصوص دارد. مرحوم علامه طبرسی در مجمع می فرماید: زمانی که یک عده را به سمت آتش می برند قبل از وارد شدن به آن فرار می کنند. فکر می کنند راه فراری وجود دارد اما فایده ای ندارد. مرحوم علامه طباطبایی نیز در المیزان می فرماید که بعد از اینکه افراد وارد جهنم شدند می خواهند از آنجا فرار کنند وبیرون بیایند. ایشان به آیه ی بیست و دو سوره ی مبارکه ی حج استناد می کنند. جهنمیان فکر می کنند درآتش راه فراری وجود دارد. در آنجا پا به فرار می گذارند. اما آنها را باز می گردانند و می گویند که عذاب آتش جهنم را بچشید. در آیه ی پنجاه و یکم می فرماید: یوم یقوم الاشهاد. فردای قیامت روزی است که گواهان آنجا شهادت می دهند. در روز قیامت چندین گواه داریم. خدا، پیامبر، اعضاء و جوارح، زمین و زمان شاهد هستند. در آیه ی پنجاه و دو اسم آخر قرآن آمده و می فرماید: یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم. آنجا عذرخواهی بدرد انسان نمی خورد. اگر قرار است عذری برای کارهای خود بخواهیم باید این کار را در دنیا انجام دهیم. انسانی که می توانست پرواز کند، سقوط می کند و خداوند در قرآن رحمان و رحیم او را لعن می کند. سوال- لطفاً درخصوص آیات ۱۲۷ تا ۱۵۳ سوره ی مبارکه ی صافات توضیح بفرمایید. پاسخ- در این آیه می فرماید اگر حضرت یونس در گرفتاری که پیدا کرد، تسبیح خدا را نمی گفت تا قیامت در همانجا گرفتار می شد. این آیه را باید در کنار آیه ی هشتاد و هفت سوره ی انبیاء در نظر گرفت. یونس در مکانی که قرار گرفت ظن و گمان برد که ما نمی توانیم. اما ذکر معروف خود را بکار برد و خدا او را از غم نجات داد. خدا می فرماید: نه تنها یونس بلکه مومنین را هم نجات می دهیم. اگر یونس نگفته بود: لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، نجات پیدا نمی کرد. خدا می فرماید اگر این ذکر را نگفته بود تا قیامت او را در آنجا نگاه می داشتیم. در المراقبات مرحوم آیت الله ملکی تبریزی آمده است که یک روز من به استاد خود مرحوم آیت الله حسین قلی همدانی یک دستوری برای سیرو سلوک که مجرب باشد به من بدهید. ایشان فرموده بودند دو کار انجام بده: همیشه یک انگشتر عقیق یا فیروزه همراه خود داشته باش. با توجه به اینکه حلقه ی طلا برای آقایان حرام است می توانند بجای آن یک انگشتر عقیق یا فیروزه به دست بکنند. البته در مورد خانم ها نیز فرقی

نمی کند و می توانند این کار را بکنند. دستور دوم این بود که در هر شبانه روز یک سجده ی طولانی داشته باش و در آن سجده ذکر یونسیه را بکن. ایشان در این خصوص که سجده ی طولانی چقدر است توضیحی نداده است. اما در جای دیگری مرحوم آیت الله ملکی تبریزی نامه ای به مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی نوشته اند. در آن نامه از قول استاد خود نوشته اند که اقلاً در هر سجده باید چهارصد بار این ذکر را تکرار کرد. این کار حدود بیست دقیقه طول می کشد. هرچقدر هم بیشتر بگویید موثرتر است. این ذکر برای رفع غم، گرفتاری ها قطعاً خواهد بود. نمازی است که یک بار در یکی از یک شنبه های ماه ذی القعده خوانده شود آثار فراوانی دارد. چون ماه ذی القعده با یک شنبه شروع شده و با یک شنبه نیز تمام می شود بنابراین پنج یک شنبه دارد. کیفیت این نماز دو دورکعتی است مانند نماز صبح. مجموعاً چهاررکعت است اما در پایان هر دورکعت سلام داده می شود. در رکعت اول بعد از سوره ی حمد، سوره ی توحید سه مرتبه خوانده می شود. بعد از آن یک بار سوره ی قل اعوذ برب الفلق و یک بار نیز قل اعوذ برب الناس خوانده می شود. بعد از آن رکوع و دو سجده خوانده می شود. رکعت دوم نیز مانند رکعت اول است و سپس سلام داده می شود. بعد از خواندن این چهار رکعت هفتاد مرتبه ذکر استغفرالله ربی و اتوب الیه باید خوانده شود. یک مرتبه نیز لا حول و لاقوه الا بالله العلی العظیم گفته می شود و یک خط نیز دعا دارد که باید از مفاتیح خوانده شود. البته قبل از نماز باید غسل کرده و وضو گرفت. در حدیثی داریم که پیامبر خدا از اصحاب سوال کردند چه کسی می خواهد توبه کند؟ همه گفتند ما یا رسول الله. فرمود: اگر کسی این نماز را بخواند به او خطاب می شود که خدا تو را بخشید. خدا به تو ذریه ی تو و خاندان تو برکت می دهد. با ایمان از دنیا می روی. خدا برای پدر و مادر تو رحمت نازل می کند. جبرائیل می گوید موقع جان دادن من شفاعت تو را می کنم. در ضمن پیامبر فرمودند که این نماز از سوغات معراج است. روزه در روزهای پنج شنبه، جمعه و شنبه نیز در این ماه مستحب است. در روایت داریم که چله نشینی حضرت موسی از اول ماه ذی القعده شروع شده است. امروز نه روز است که حضرت موسی در چله نشینی است. در روایت است که حضرت موسی این سی روز را روزه می گیرد. و تورات در دهه ی ذی الحجه بر او نازل شده است. در روایت داریم که اگر کسی در هر ماه حرامی سه روز پنج شنبه، جمعه و شنبه را روزه بگیرد ثواب عبادت یک سال را دارد. کسانی که روزه ی قضا دارند حتماً باید نیت قضا کنند. به مناسبت تولد امام رضا(ع) امشب و فرداشب من در حرم ایشان جلسه دارم و به نیابت همه ی بینندگان سمت خدا یک زیارت امین الله و یک زیارت جامعه ی کبیره می خوانم. ماه ذی القعده، ماه زیارتی امام رضا(ع) است. افراد زیادی خدمت آیت الله بهجت می آمدند و می گفتند ما عازم مشهد مقدس هستید یک دستور بدهید که ما آنجا چه کاری انجام دهیم؟ ایشان به همه می گفتند در مشهد بعد از آنکه نماز زیارت را خواندید، نماز جعفر طیار بخوانید. شرح این نماز در مفاتیح آمده است. ایشان در مستحبات تأکید زیادی داشتند. روی سه موضوع مخصوصاً تأکید زیادی داشتند: یکی دائم الوضو بودن، یکی نافله ی شب و دیگری نماز جعفر طیار. مرحوم آیت الله حق شناس می فرمودند که این کار وسواس را از بین می برد. آیت الله بهجت هر روز به حرم حضرت معصومه مشرف می شدند و نماز جعفر طیار را می خواندند. این نماز دو رکعت است و جمعاً سیصد مرتبه سبحان الله والحمدالله و لا اله الا الله و الله اکبر دارد. کسانی که به زیارت امام رضا(ع) حضرت معصومه و یا شاه چراغ می روند این نماز را حتماً تلاوت کنند. نماز روز یک شنبه ی این ماه حتماً باید در روز خوانده شود و غسل قبل از آن به نیت نماز ذی القعده انجام گیرد. کسانی که سوره ی فلق و ناس را بلد نیستند می توانند از روی قرآن بخوانند. امیدواریم که در این ایام ولادت امام رضا (ع) خداوند همه ی کسانی را که مشرف شده اند و یا کسانی که نتوانسته اند را ازجمله زائرین آن حضرت قرار دهد.

۹۲-۰۶-۱۷

۹۲/۶/۱۷ ما غریبیم و تو آشناتر با خدایی پرده پوش آبروی گریه های بی صدایی ،ضامن آهوی چشمان گریزان از خجالت حاجت

دل هـای مشـتاقان از دنیـا جـدایی ،قبله ی طاعـات محرومـان بی نـام ونشانی سـفره ی حاجات مظلومان بی نان ونوایی، بحر بی آغاز لطفی قسـمت خویش و غریبی گنج بی پایان عشـقی روزی شاه و گدایی ،بی پناهم قسمتم کن تا به پابوس تو آیم گرچه خود اینجا غریبی با غریبان آشـنایی. سوال – در مورد ماه ذی القعده و ایام مبارک آن توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعضـی ها گلایه می کنند که تکرار برنامه زمان خوبی نیست و نمی تواننـد برنامه ی سـمت خـدا را ببیننـد. خوب است که برای برنامه های دینی و مذهبی هم برنامه ریزی بیشتری بکننـد همان طور که برای سـریال ها برنامه ریزی می کننـد. ما دیانت مسـئولین صدا و سـیما را قبول داریم ولی باید برنامه های رسانه فقط برای سـرگرمی نباشد. امروز هفده شـهریور است. رسانه ارث شهدای ماست. زیرا در این روز چهار هزار شهیـد داده ایم. درسـال گذشـته قبـل از مـاه رمضـان کارشـناسان این برنـامه نزد مقام معظم رهبری رفتنـد. ایشان از این برنامه تجلیل کردنـد. و کارشـناسان گفتنـد که این برنامه در شـبکه ی دیگر تکرار نـدارد و ایشان تعجب کردند که ما هجده شـبکه ی تلویزیونی داریم ولی تکرار چنین برنامه ای را درشـبکه ی دیگر نداریم. دسـتور ایشان بعد از چند ما عملی شد و تکرار این برنامه در شـبکه ی دیگری گذاشـته شـد ولی بعـد از مـدتی قطع شـد. نگاه به برنامه های دینی بایـد نگاه بهتری باشد. در جلسه ای که بین کارشـناسان مذهبی رسانه گذاشـته شده بود به رئیس صدا و سـیما عرض کردیم که ما نگران برنامه های دینی رسانه هستیم. در این نُه سال شـما اولین جلسه ای است که بـا کارشـناسان مـذهبی داشـته ایـد. مـا پیـام مردم را می رسـانیم و مردم هم بایـد پیـام های شان را به گوش مسئولین رسانه و سمت خدا برسانند. همه می توانند یک پیام مشترک بدهند که نیاز به برنامه ی دینی دارند. رسانه نقش بالایی در مسائـل اجتمـاعی ،اقتصادی ،حجاب وعفاف و... دارد. رسانه ظرفیت بالایی در حل مشکلات دارد مثلا یک گزارش چنـد دقیقه ای در اخبار هشت و سـی پخش می شود و بعد تمام مسـئولین سـعی می کنند که این مشکل را حل کنند. در خبری خواندم که الان در ایران ده میلیون موتورسوار داریم که هشت میلیون آنها بیمه ندارند. این مسـئولیت رسانه است که مردم را آگاه کنند. مشکلات باید در صـدر اخبار قرار بگیرد. پیامکی آمـده است: شوهر من به دلیل بیماری و بیکار شدن نتوانسته است وام خودش را بپردازد و دارد سود آن زیـاد می شود. خواهش می کنم اگر می توانیـد کمـک کنیـد. و پیامـک من را بخوانیـد. پس رسـانه برای انتقال مشـکلات ظرفیت بالایی دارد. ماه ذیقعـده ماه امام رضا(ع) است. اول این ماه ولادت حضـرت معصومه (س) است. یازدهم این ماه ولادت امام رضا(ع) است. بیست و سوم این ماه به روایتی شهادت امام رضا(ع) و روز زیارتی امام رضا(ع) است. بیست و پنجم روز دحوالارض است. روزه ی آن معـادل شـصت سـال است ولی مرحوم میردامـاد می فرمایـد که عمـل بالاتر از روزه این روز ،زیارت امام رضا(ع) است. آخر ماه هم شـهادت امام جواد(ع) است. ماه ذیقعـده از اولین ماه های حرام است. (ذیقعده ،ذیحجه و محرم از ماه های حرام هسـتند) مرحوم ملکی تبریزی می فرماید که در این ماه ها جنگ حرام است حتی جنگ با کفار. پس اگر جنگ با کفار حرام اسـت آیـا جنـگ با مومنین حرام نیست؟ داسـتان میقات و چله نشـینی حضـرت موسـی از اول ذی القعـده شـروع شـده است. ما از اول ذی الحجه نماز واعـدنا موسـی ... می خوانیم. حاج آقا فاطمی اسـتاد اخلاق بودنـد و امام خمینی هم در درس اخلاق ایشان شـرکت می کردنـد. ایشان در کتاب شان نقل کرده انـد: آیت الله ملامحمـد اشـرفی (ایشان اهل به شـهر شـمال بودند و در بابل دفن هسـتند) از شاگردان شـیخ انصاری بودنـد.محـدث قمی می نویسـد که ایشان صاحب کرامت بودنـد. صاحب رساله و مقامات علمی بوده است. خـانه ی ایشـان هم محـل رفت وآمـد ضـعفاء بوده است. حاج میرزا حسن حکیم می گویـد که من می خواسـتم به مشـهد بروم، نزد ایشان رفتم تا خـداحافظی کنم. ایشان نامه ای برای امام رضا (ع) می نویسـد و به حکیم می گویـد که این نامه را به ضـریح بینداز و جواب آنرا برای من بیاور. من تعجب کردم. من نامه را در ضـریح انـداختم. چند ماه در مشـهد بود. در شب آخری که می خواسـتم برگردم در نـافله نمـاز بودم که دیـدم خـادم ها همه را بیرون کردنـد که حرم را بشوینـد. آنها مرا بیرون نکردنـد. دیـدم که از داخل ضریـح آقایی بیرون آمـد(این حالت مکاشـفه بوده است)و به من فرمودنـد که به آقای اشـرفی پیام ما را برسان: آینه شو جمال پری طلعتان طلب، جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب. بعـد که به عقب نگاه کردم دیـدم که همه در ضـریح هسـتند. وقتی به شـهرم

برگشتم به دیـدن آیت الله اشـرفی رفتم. هنوز در نزده بودم که این مرد بزرگ از داخل خانه صدا زد: حاج میرزا حسن زیارت قبول ،آینه شو جمال پری طلعتان طلب، جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب. سعی کنیم که ورود به این ماه را با مراقبت بیشتری انجام بـدهیم. نماز یکشـنبه ماه ذیقعده نماز توبه است. این نماز از سـیدبن طاوس نقل شده است: دو تا دو رکعت است. در هر رکعت بعد از حمـد، سه مرتبه سوره توحیـد و یـک مرتبه سوره ناس و یک مرتبه سوره فلق خوانـده می شود. قبل از این نماز بایـد غسل کرد و وضو گرفت و این نماز را خوانـد. این نماز را می توان در یکشـنبه های ماه ذیقعده خواند. بعد از نماز هفتاد مرتبه ذکراسـتغفار گفته می شود و یـک مرتبه ذکر لاـحول و لاقوهٔالاـ بـالله العلی العظیم خوانـده می شود. در آخر این دعـا خوانـده می شود :یـا عزیز یاغفار اغفرلی ذنوبی و ذنوب جمیع المومنین و المومنات فانه لایغفرالذنوب الا انت. روایت داریم که پیامبر خدا در روز یکشنبه ماه ذیقعده به میان اصـحاب شان آمدنـد و فرمودنـد: کـدامیک از شـما می خواهیـد توبه کنیـد؟ همه گفتند: ما می خواهیم توبه کنیم. حضـرت فرمود: کسی که این نماز را بخواند شش ندا از سوی آسمان به سوی او خطاب می شود .در ندای اول خطاب می شود :بنده ی خدا از نو شـروع کن خداوند گذشته ی تو را بخشید.(در غروب عرفات این ندا به حاجیان گفته می شود. انسان باید تصمیم جدی برای توبه بگیرد و این نماز را بخواند. یقین داشـته باشید که خداوند با توبه شما را می آمرزد) در ندای دوم خطاب می شود مبارک باشد بر تو و خانواده ات و بر نسل تو بخاطر این نماز. در ندای سوم خطاب می شود که خداوند در روز قیامت طلبکاران تو را راضـی می کند.(گاهی انسان غیبتی کرده است و نتوانسـته طرف را راضـی کند. یعنی هر حقی را که نتوانستیم ولی ما باید سـعی کنیم که حق هـا را ادا کنیم).در نـدای چهارم خطاب می شود که با ایمان از دنیا می روییـد و خداونـد قبر شـما را نورانی می کنـد. در نـدای پنج خطاب می شود که خداوند گناهان پدر و مادر شـما را می آمرزد. در ندای شـشم خطاب می شود که جبرئیل در هنگام مرگ با تو است و سـفارش تو را به ملک الموت خواهـد کرد. ای نمـاز تفضـل خداونـدست. این نماز هـدیه ی خداونـد در معراج است که به پیـامبر داده شـد. مثـل نمـاز جمـاعت که یـک رکعت آن چنـدین برابر ثواب نماز فرادا را دارد. سوال – صـفحه ۴۴۴ قرآن کریـم را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – سوره یاسـین قلب قرآن است و این سوره پیام های زیادی دارد و ۸۳ آیـه دارد که بیش از ۲۵ آیه آن در مورد قیامت است. شـیخ انصاری وقتی می خواست سـر درس بیایـد در راه خانه تا کلاس درس سوره ی یس را می خوانـد و اگر به کلاـس می رسـید و سوره یس تمـام نشـده بود آنرا تمـام می کرد و بعـد درس را شـروع می کرد. در روایات آثار فراوانی در مورد سوره یس داریم. سـعی کنیـد این سوره را هر روز تلاـوت کنیـد. در این صـفحه گزارش بهشتیـان و جهنمیـان را داریم. بهشتیـان در آسایش هستند و با همسران شان در زیر سایه ها نشسته اند و خدا به آن ها سلام می دهد . به مجرمین می گویند که شما صف های تان را جـدا کنیـد. پسـر آقای محـدث قمی می فرمود: پدرم بعد از نماز شب قرآن می خواندند و یک شب به این آیه می رسـند که این همان جهنمی است که به شما گفته بودیم .پدرم این قدر گریه کردند که نتوانستند سوره را ادامه بدهند. و تا اذان صبح این آیه را تکرار کردنـد. در قیامت شـش نـدا می رسـد برای کسانی که نمازهای روز یکشـنبه ذیقعـده را بخوانند: دوباره از نو شـروع کنید خداونـد گذشـته شـما را بخشـید ،مبارک باد بر تو و خانواده و نسل تو، در روزقیامت طلبکاران را از تو راضـی می کنند، با ایمان از دنیا می رویم ،خداونـد پدر و مادر تو را می آمرزد، جبرئیل ندا می دهد که سـفارش تو را به ملک الموت خواهد کرد. پخش نقاره خـانه ی امـام رضـا (ع) از سـیما در دهـه ی کرامـت خـوب اسـت ولی پخش نقـاره خـانه ی امـام رضـا(ع) مهمـتر اسـت یـا عیـون اخبارالرضا(پیام امام)؟ ما باید به اصالت ها برسیم و خودمان را اسیر نقش ها نکنیم. خدایا به حق محمد و آل محمد حوائج همه ی کسانی که التماس دعا گفته اند را برآورده بفرما.

۹۲-۰۶-۱۰

۹۲/۶/۱۰ کاش من هم به لطف مـذهب نور تا مقام حضور می رفتم کاش ماننـد یار صادقتان بی امان در تنور می رفتم، علم عالم در

اختیار شماست جبر در این مسیر حیران است چشم هایت طبیب و بیمارش یک جهان جابربن حیان است، قصه تکرار می شود یعنی باز هم در مدینه عاشق نیست کوچه در کوچه شهر را گشتم هیچ کس با امام صادق نیست، خواب دیدم که پشت پنجره ها روبه روی بقیع گریان هستم پا به پای کبوتران حرم در پی آن مزار پنهانم، گریه در گریه با خودم گفتم جام افقلاک پشت پنجره هاست آی مردم تمام هستی ما در همین خاک پشت پنجره هاست. سوال – در مورد سیره ی اخلاقی امام صادق(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شیخ صدوق حدیثی در سه کتاب امالی، خصال و الی الشرایع آورده است. این حدیث گزارشی است از مالک بن انس از سیره ی اخلاقی امام صادق (ع) است. ایشان زیاد با امام رفت وآمد داشت. مالک بن انس یکی از چهار پیشوایان اهل سنت است. اهل سنت یا مالکی مذهب هستند(که مالک بن انس پیشوای آنهاست) یا حنفی مذهب هستند(که پیشوای آنها ابوحنیفه است) یا شافعی مذهب هستند(که پیشوای آنها محمد شافعی است) یا حنبلی مذهب هستند که پیشوای آنها محمد حنبلی است. مالک بن انس تعبیری های بلندی در مورد امام صادق (ع)دارد. او می گوید که وقتی من خدمت حضرت می رفتم حضرت به من احترام می کرد و مرا مورد محبت قرار می داد. پیام این سخن این است که امام حتی به کسانی که از نظر فکری صددرصد با ایشان موافق نبودند احترام می گذاشتند. او می گوید که باعث خوشحالی من بود که مورد تکریم امام قرار می گرفت. ما در مسئله ی امامت با اهل سنت اختلاف داریم ولی معنایش این نیست که به یکدیگر احترام نگذاریم. بعضی رسانه ها در مورد اهل سنت و شیعه این مسائل را رعایت نمی کنند. صحیح نیست که ما احساسات یکدیگر را علیه همدیگر تحریک بکنیم. مالک بن انس می گوید که من هر وقت محضر امام می رفتم از ایشان استفاده می کردم. ایشان می گوید: چشمی ندیده، گوشی نشنیده و به قلب و فکر کسی خطور نکرده فردی برتر از امام صادق(ع) در تقوا ،علم و زهد. مالک بن انس در مورد عبادت امام می فرماید: وقتی ایشان جلسه ای نداشتند، مشغول عبادت در نماز و ذکر بودند و روزه دار بودند. در سفری با امام بودیم وقتی به میقات رسیدم و حضرت برای گفتن لبیک آماده شدند ،تا ایشان می خواستند بگویند: لبیک ،صدا در گلوی ایشان قطع می شد. من به آقا گفتم که چاره ای نیست باید لبیک بگویید و حرکت کنیم. امام فرمود که چگونه جرات کنم بگویم :لبیک، اللهم لبیک و بشنوم لا لبیک .(بهترین زائر مکه یعنی امام نگران گفتن لبیک شان بودند. خوب است کسانی که می خواهند به مکه بروم حق الناس ها را ادا کنند ،اگر دل کسی را شکسته اند، آنرا بدست بیاورند زیرا امام صادق(ع) با پاک ترین مال ها به حج می رفتند و نگران لبیک گفتن بودند. روایت داریم :ما خانواده ای هستیم که هزینه ی حج را از پاک ترین اموال مان هزینه می کنیم. انس بن مالک در مورد مجالست امام صادق(ع)می گوید: امام در مجالس شان پرحدیث و خوش مجلس بودند و مجلس پرفایده ای داشتند. منظور از پُرحدیث ،زیاد حرف زدن نبوده است. امام از اصحابی که پُرحرف بودند گِله می کردند و می فرمودند که افرادی که قبل از شما بودند تمرین سکوت می کردند ولی شما خیلی حرف می زنید، اگر در مجلس حرف بیهود گفته می شد از صاحب مجلس می خواستند که مجلس را به سمت حرف مفید ببرند و بار دوم و سوم هم مسیر مجلس را عوض می کرد ولی بعد مجلس را ترک می کردند. ما در مجالسی می نشینیم و حرف های بیهوده می شنویم ولی روی مان نمی شود که بگوییم غیبت نکنید. اگر ما نمی توانیم در مقابل افرادی که مجلس را به گناه می کشانند مقابله کنیم ،باید مجلس را ترک کنیم. پنجاه سال پیش در روز شهادت امام صادق (ع) مجلسی در مدرسه ی فیضیه ی قم از طرف آیت الله گلپایگانی برپا شده بود که ماموران رژیم به مدرسه فیضیه حمله می کنند وعده ای را به شهادت می رسانند. آیت الله گلپایگانی می فرمودند که وقتی من در جلسه ای شرکت می کنم نمی گذارم که نبض مجلس در دست کسی باشد .اگر می دیدم که مجلس به طرف حرف هایی می رود که فایده ای ندارد، مجلس را در اختیار می گرفتم. ما نباید تحت تاثیر مجلس قرار بگیریم البته نباید خودمان را به مجلس تحمیل کنیم. در مجالسی که پیامبر داشتند هر کس که در مورد موضوعی صحبت می کرد پیامبر همان موضوع را ادامه می داد و هماهنگ با مجلس بودند مگراینکه موضوع گناه بود و پیامبر از آن جلوگیری می کردند. در خاطرت مرحوم آیت الله لنگرودی داریم که در نجف ،پذیرایی ها با چای و میوه نبود بلکه

بـا یـک بحث علمی از میهمان پـذیرایی می کردنـد. خوب است که مجلس ما با حرفی که ثمره ای نـدارد تمام نشود. کثیرالحـدیث بودن امـام صـادق(ع) به این معناست که حـدیث زیاد می گفتنـد. دوران حکومت امام صادق(ع) ۳۴ سـال بوده و همزمان با دوران افول علوی ها بود. علوی ها برای نشـر معارف دینی تلاش می کردنـد. امام صادق (ع) تاسیس کننده مذهب شیعه نبودند ولی اوج شکوفـایی علمی و فرهنگی شیعه در عصـر امـام صادق(ع) بوده است. مجموع روایاتی که از امام مجتبی(ع) تا امام عسـگری(ع) در اختیـار ماست، شـصت هزار و شـش صـد حـدیث بوده است که سـی و هشت هزار حـدیث از امام صادق (ع) بوده است. از ۴۳ جلد کتاب احادیث ۲۲ جلد از احادیث امام صادق (ع) است. ابن اباالحدید در مقدمه ی شـرح نهج البلاغه دارد: علوم اربعه اهل سـنت با واسـطه یـا بی واسطه به امـام صـادق(ع) برمی گردد.(مالـک بن انس و ابوحنفی با واسـطه و شافعی و احمـد حنبل هم بی واسـطه). ابوحنفی می گویـد: اگر این دوسالی که در محضـر امـام صـادق(ع) شـاگردی کردم نبود، من نـابود می شـدم. پس بی واسـطه یا با واسـطه به امـام بر می گردد یعنی شـاگرد امـام بودنـد. پس امـام روایـات فراوانی داشـتند. مالـک بن انس می فرمایـد: وقتی امام می خواسـتند حـدیثی از پیـامبر بخواننـد و می فرمودنـد: یـا رسول الله، از عظمت پیـامبر رنـگ چهره شان تغییر می کرد. روایات فراوانی داریم که اهـل بیت و ائمه پیـامبر به نـام پیامبر احترام خاصـی می گذاسـتند. پس ما هم به پیامبر و ائمه احترام کنیم. به یکی از یاران امـام گفتنـد که مـا داریم به دیدارخصوصـی امـام می رویم آیـا تو هم می آیی ؟او گفت: اگر جلسه عمومی باشـد من می آیم. می ترسم که نتوانم در جلسه ی خصوصـی ،ادب مخصوص امام را رعایت کنم. یکی از آداب به اهل بیت این است که در مجالس اهل بیت شرکت کنیم. ما نباید روزهایی را که برای تکریم اهل بیت تعطیل می کنند به کار دیگری بپردازیم. اگر باور کنیم که ارتباط با اهل بیت برکات زیادی در زنـدگی ما دارد، بیشتر به ائمه احترام می گـذاریم وارتباط مان را قوی تر می کنیم. در کتاب مسـتند امام صادق(ع) و در کتاب های قدیمی التمحیص که برای هزار سال پیش است (معنای کتاب این است که مومن در ابتلای الهی قرار می گیرد تا خالص بشود) داریم که به امام صادق (ع)گفتنـد که فرزنـدتان اسـماعیل تب شدیـدی گرفته است. امام فرمود: به او بگویید که امروز چه کار بدی کرده ای که خدا دارد او را مواخده می کند.(بلا و بیماری همیشه نشانه ی عقوبت نیست و می تواند امتحان الهی باشـد و ما نمی توانی آنرا تشـخیص بـدهیم ولی امام می توانـد تشـخیص بدهد) یکی گفت که او امروز با همسـرش بداخلاقی داشـته است ،به صورت همسـرش زده است و او به درگاهی خورده و صورتش مجروح شده است .امام همسـر اسماعیل را خواستند. امام فرمود: من از تو تقاضا می کنم که اسـماعیل را حلال کنی. او گفت من به احترام شـما او را بخشـیدم. امام هـدیه ای به او دادند شایـد این هـدیه به انـدازه ی دیه بود(اگر در زدن ،صورت سـرخ بشود یـک مثقال ونیم طلا دیه دارد و اگر کبود بشود سه مثقال و اگر سـیاه بشود، شـش مثقال دیه دارد) بعـد حال اسـماعیل را پرسـیدند و دیدند که حالش خوب شده است. این از سـیره ی اخلاقی حضـرت در خانه است. گاهی انسان عقوبت کارش را در دنیا می بیند.خوب است که ما عقوبت کارمان را در دنیا ببینم زیرا در دنیا کار راحت تر است. حاج آقا رحیم ارباب از قبرسـتانی عبور می کرند و دیدند که بچه ها دارند با جمجمه ی انسانی بازی می کنند. ایشان آنرا دفن کردنـد و شب خواب دیدند که فردی از او تشـکر می کند و فهمیدند که او صاحب جمجمه است. او گفت :حق من بود جمجمه ام مورد بازی بچه ها قرار بگیرد زیرا در دنیا سـرم خیلی باد داشت. وقتی به امام گفتنـد که اسـماعیل چه اشتباهی کرده است امام فرمود: خـدا را شـکر که اگر فرزندان ما کاری می کنند در همین دنیا عقوبت شان را می بینند. سوال – صـفحه ۴۳۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – بین تجارت با مردم و تجارت با خدا تفاوت وجود دارد. در تجارت هایی دنیایی انسان یا سود می کنـد یا ضـرر. خـدا تجارتی را به شـما معرف می کنـد که امکان ضـرر در آن وجود نـدارد. در این صـفحه داریم :کسانی که قرآن تلاوت می کنند ،نماز می خوانند و انفاق می کنند هم مخفی و هم علنی، به جایی می رسند که در آن قطعا خسارت نیست. کسانی که در راه خـدا انفـاق می کننـد بداننـد که ضـرر نخواهنـد کرد. می دانیم که انفاق به خویشاونـدان ارحـج است. امام صادق (ع) به خویشاونـدان انفـاق پنهـانی می کردنـد. ابوجعفر می گویـد که امام به من کیسه ای دادنـد که درآن پول بود. و گفتنـد که این را به

یکی ازعموزادگـانم بـده ولی اسم مرا نـبر. من کیسه ی درهم را به عموزاده دادم. ایشـان سوال کرد که این کیسه را چه کسـی داده است؟ من گفت :نمی خواهد که اسمش برده شود. خویشاوند گفت: خداوند به او جزای خیر دهد. من نمی دانم که این فرد کیست ولی بـدان که امـام جعفر صـادق(ع) بـا این همه ثروتی که دارد تابحال به من درهمی کمک نکرده است. امام صادق(ع) می فرماید که کار خوب وقتی به کمال می رسـد که سه ویژگی داشـته باشد: زود انجام شود، پنهانی باشد وعمل نزد خودمان کوچک شـمرده شود. یکی از اصـحاب به امام گفت که من مشکلی دارم و امام فرمود :مشکل او را برطرف کنید. بعد امام فرمود: این کاری که شما کردیـد معروف یـا امر خیر اعلی نیست. اگر شـما بـدون اینکه فرد نیـازش را بگویـد نیاز او را برطرف کنیـد، این معروف با فضـیلت است. اما اگر او مشـکلش را بگوید و شما مشکل او را برطرف کنید، در برابر آبرویش که پیش شما ریخته شده ،شما مزد آبروی او را می دهید. یعنی کاری که برای او انجام می دهید مزد آبرویش است که پیش شـما ریخته و از شـما کمک خواسته است. یکی از اصـحاب امـام صـادق(ع) داود رقی بـود. امـام در مِنـا بـه او گفت که نـامه ی اعمـالت پیش من آمـد، من خوشـحال شـدم که تـو به پسـرعمویت کمک کردی. این پسـرعمو با اهل بیت رابطه ای نداشت. فردی به امام گفت که من مشکل مالی زیادی دارم، برای من دعا کنید. امام مبلغی به او کمک کردند ولی او گفت که من به دعای شما نیاز دارم. امام برای او دعا کرد، پول هم داد و فرمود که نصـیحتی به تو می کنم :پیش هر کسـی نیـازت را نگو زیرا عزت تو کم می شود. ابن اباالحدیـد دارد : امـام صادق(ع) داشـتند پیش منصور می رفتنـد . فردی به امام گفت که سـفارش مرا پیش منصور بکن ،چند ماهی است که حقوق ما را نداده است. امام سـفارش او را کردند و برگشـتند. امام به آن فرد گفت: خوبی از همه خوب است و از تو خوب تر و بدی از همه بد است و از تو بدتر زیرا به ما منسوب هستی. ابن ابالحدید می گوید: این فرد شـرابخوار بود، امام به او احترام گذاشت، کمک کرد و با کنایه او را موعظه کرد. در امر بـه معروف و نهی از منکر مـا اول بایـد محبت خودمـان را در دل فردی که می خـواهیم او را امر به معروف کنیم قرار بـدهیم یعنی امام او را نصـیحت کردنـد و مشـکل او را هم حل کردند. یکی از مفسـرین اهل سـنت می گوید: این اخلاق پیامبران است که وقتی می خواهند کسـی را موعظه کنند این طوری موعظه می کنند. کتاب زندگانی امام صادق(ع)نوشته ی دکتر سید جعفر شهیدی است. کتاب سوگواره گنبد کبریا، تاریخچه ای از تخریب قبور ائمه بقیع است که نوشـته ی آقای جعفری است. فردی به امام صادق (ع) گفت که برایم دعا کنید. امام فرمود: خدایا پنجاه سفر حج، همسر خوب،خانه ی خوب و اولاد خوب نصیبش بفرما.

۹۲-۰۶-۰۳

۹۲/۶/۳ روزی گره از کـار تو وا خواهـد شـد راز شب تـار برملا خواهـد شـد، تو آیه ی وحـدتی که با آمـدنت هر قطب نما قبله نما خواهـد شـد. سوال – در مورد اسـامی قیـامت (یومهم البـارزون) توضیـحاتی بفرماییـد. پاسـخ – یکی دیگر از اسـامی قیـامت یومهم البارزون است یعنی در قیامت درون انسان ها آشـکار می شود. در واقع یوم تبلی السرائر است. اگر کسی در دنیا رازدار مومنین باشد خداونـد در قیامت رازدار او خواهـد بود. بعضـی سوال کرده انـد که در مورد افرادی از ما سوال می کننـد آیا ما باید حقایق را پرده پوشـی و رازداری کنیم ؟اگر شـما در مقام مشورت قرار گرفتید مثلا پسـری می خواهد به خواسـتگار دختری برود و در این مورد از شما سوال می کنند. این موارد در اسـتخدام و تجارت و ازدواج وجود دارد. وظیفه ی شـما در مقام مشورت چیست؟ اگر ما عیبی از کسی سراغ داریم باید دو مسئله را مورد توجه قرار بدهیم: ۱- توجه به اهم و مهم. ما باید ببینم که گفتن عیب شخص مهمتر است یا مشورت دادن. به فرض شـما می خواهیـد چیزی را پیش کسـی امانت بگذاریـد ولی خیلی به او اطمینان نداریـد، آیا من می توانم به شمـا بگویم که این فرد قبلاـ سابقه ی ی خوبی نداشـته است؟ خیر. آیا این امانت ارزش دارد که آبروی مومنی ریخته بشود؟ پس ما باید ببینم که آیا ارزش دارد که حقایق گفته شود یا خیر. ۲- از راه کار دیگری استفاده کنیم. مثلا ما عیوبی از پسری می دانیم و در مورد ایشان از ما سوال کرده اند. به فرض این پسـر شرابخوار است. لازم نیست که ما غیبت او را بکنیم، می توانیم بگوییم که اجمالا

ازدواج بـا این مورد به صـلاح نیست. ضـرورتی نـدارد که مـا تمـام عیوب شـخص را افشـاء کنیم. ما ملتزم به دین و قرآن هستیم. در بحث غیبت امـام خمینی در کتـاب شـان(فقهی) در مـورد مشـورت بحث کرده انـد. امـام خمینی فرمودنـد: شـما بایـد مورد به مورد مشورت را مشاهـده کنیـد و هر کجا که می بینیـد که مسـئله ی مشورت مهمتر است، آنرا بیان کنیـد. در مورد مشوت، ما نمی توانیم بطور کلی بگوییم. در جامعه ما این طور فکر می کننـد که در مشورت بایـد همه موارد را گفت. ما نمی توانیم پرونـده ی سـی ساله طرف را به سوال کننـده بگوییم. مـا مجـاز نیستیم که در مقام مشورت اسـرار دیگران را فاش کنیم. چه اشـکالی دارد که ما در مورد آبروی مومن احتیاط کنیم ؟مسـئله ی حرمت غیبت خیلی مهمتر از مسـئله ی مشورت دادن است. پس آبروی مومن حرف اول را می زنـد. اگر شـما دیدیـد که آبروی مومنی در خطر است و می خواهند با شـما مشورت کنند شـما احتیاط کنید و این مسـئله را از عالم دینی سوال کنیـد. اگر مـا بـاورکنیم که آبروی مومن مهم است برای آن وقت می گـذاریم. بعضـی موارد وقتی در مورد کسـی با ما مشورت می کننـد ما حتی در مورد پـدر فرد هم اطلاعات می دهیم .ضـرورتی نـدارد که شـما پرونـده ی اجـداد طرف را بگویید به فرض اینکه اطلاعـات شـما واقعیت داشـته باشـد و اِلا۔ تهمت است. پس در مقام مشورت فوری جواب نـدهیم. به فرض یک نفر می خواهد وزیر بشود و باید نماینـدگان مجلس اطلاعاتی در مورد آنها داشـته باشـند آیا لازم است که همه مردم از این اطلاعات با خبر بشونـد ؟نماینـدگان خودشان بررسـی می کننـد و رای می دهند ولی ضـرروتی ندارد که همه ی مردم ایران خبردار بشوند که ایشان چه عیبی دارد. اگر نظام ما دینی است و می خواهیم با فتوای یک فقیه پیش برویم ،بـدانیم که ما در مقام مشورت نمی توانیم آبروی کسـی را از بین ببریم. کتاب فضـیلت های فراموش شده در مورد زندگی ملا آخوندعباس تربتی است و بیش از چهل بار چاپ شده است. ایشـان هفتادسـال پیش از دنیا رفته انـد. این کتاب بخاطر احتیاط های زیاد، برای ما شبیه افسانه است.امام خمینی در مثال های شان از عظمت ایشان مثال می زدند. داریم: شـیخ عباس قمی در بالای منبر بودند و دیدند که آخوند تربتی در پای منبر نشسته است. ایشـان از منبر پـایین آمدنـد و گفتنـد که وقتی ملا۔ تربتی در اینجـا هسـتند من بالای منبر نمی روم. در تربت آقایی حکم کردنـد که فلانی کافر است. مردم به خانه ی او ریختنـد و او فرار کرد و مخفیانه زنـدگی می کرد. در روز عیـد غدیر این فرد فراری به خانه ی آخونـد ملا۔ تربتی رفت. رفتن به خـانه ی ایشـان وجه ای برای فرد تکفیر شـده درست کرد. کسـی که او را تکفیر کرده بـود به نزد آخوند تربتی آمد و گفت که چرا شـما او را پذیرفتید و او را تحویل گرفتید؟ ملا سوال کرد که آیا ایشان در نزد شما منکر ضروری دین شده بود که شما حکم به کافر بودن او دادید؟ او گفت : خیر آیا دوشاهد عادل شهادت دادند که او کافر است ؟ او گفت: خیر ،مردم مورد وثوق این خبر را به من داده اند. ملا پرسـید: آیا شما حاضر هستید که مال تان را به دست این افراد مورد وثوق بسپارید. او گفت: خیر. آیا شـما در فهم مردم مورد وثوق اطمینان دارید که درست برداشت کرده اند؟ ملا تربتی فرمود: ما شب و روز تلاش می کنیم که مردم را مسـلمان کنیم و شـما مسـلمان را کافر اعلام می کنید. فردی در مشـهد از استاندار زمان شاه بد گفته بود. وقتی ملا تربتی او را در جلسه ای دیده بود فرمود: چطور شـما در مورد ایشان صحبت کرده اید، آیا دو شاهد عادل شهادت داده اند؟ شما باید اول او را خصوصی نصیحت کنید و بعد اگر موثر نبود امر به معروف ونهی از منکر کنید. مبادا حرف هایی که در سخنرانی می زنیـد برای هوای نفس و جـذاب شـدن سـخنرانی تان باشـد. (وقتی سـخنرانی انتقادی باشـد افراد جـذب می شوند) روزی ایشان نزد پزشـکی بنام ضـیاء الاطباء رفتنـد و منتظر نشسـتند تا نوبت شان بشود. و قبول نکردنـد که بـدون نوبت نزد پزشک بروند. خانمی نزد پزشک رفت، پزشک نبض بیمار را گرفت و گفت که نسـخه ی قبلی شما کجاست ؟ بیمار گفت: شما گفتید که نسخه را بجوشانید و بخوریـد و من هم این کار را کردم. پزشک به او گفت :حیف از نانی که همسـرت به تو می دهـد، تو نمی دانی که نسـخه را باید گرفت نه اینکه خورد. جمعیت خندیدنـد. وقتی نوبت مرحوم تربتی شد ،ایشان به پزشک گفت که چرا این خانم را پیش مردم خوار کردی .تو چه حقی داشتی که این کار را بکنی ؟بزرگترهای فامیل، رئیس اداره یا سخنران فکر می کند که حق دارد همه را مسخره کنیم. باید از مسـخره کردن مردم بترسـیم. ما با بزرگان فاصـله زیادی داریم. آیت الله بروجردی در زمان مرجعیت شان علیه گروهی

سخنرانی تنـدی می کننـد. فردی از سـران آن گروه ،وقتی به خانه می رود صاحبخانه او را جواب می کند و می گوید که مگر آیت الله بروجردی علیه شـما سـخنرانی نکرده است؟ دیگر جـای شـما اینجـا نیست.(به فرض کسـی محکوم شـد ما نبایـد به خانواده ی او اهانت کنیم و آبروی آنها را ببریم) این آقا شبانه به در خانه ی یکی از بستگان آیت الله بروجردی رفت و گفت که من امنیت جانی نـدارم و می خواهم از قم بروم، مـادر و خـانواده ام را به شـما می سپارم. ایشـان داسـتان را برای آیت الله بروجردی تعریف کردنـد. مرحوم بروجردی به صاحبخـانه پیـام داد که از این به بعـد من پول اجاره ی خانه را می دهم و آنها مسـتاجر من هسـتند. و مقرری را برای خانواده ی ایشان در نظر گرفتند. ما وقتی با فردی بد می شویم، باید عدالت را رعایت کنیم. اخلاق، جامعه ی دینی را زنده می کنـد. چرا نام این بزرگان زنـده است؟ آیت الله بروجردی ۵۳ سـال است که از دنیا رفته انـد ولی هنوز نام شان زنـده است. آیت الله بروجردی مسـجد اعظم قم را سـاخته انـد و معمـار آن آقـای لرزاده بود. آقای لرزاده گفت که مسـجد احتیاج به یک چاه آب دارد. کسـی که چاه آب خوب می زنـد یک زرتشتی است که در تهران زنـدگی می کنـد. آیا ما پیش این زرتشتی برویم؟ آقا فرمود: هر کس کارش بهتر است پیش او برویـد، ما به دین او کاری نـداریم. بعـد از اینکه این آقای زرتشتی کارش را انجام داد گفت :قبل از گرفتن دسـتمزدم می خواهم مرجع دینی شـما را ببینم. آقا او را پـذیرفت. وقتی این فرد زرتشتی چهره ی نورانی آقا را می بینـد(عده ای از اروپائیان وقتی به دیدن ایشان رفته بودند گفتند:ما در چهره ی ایشان نور عیسـی مسیح را دیدیم. ایشان فرد جذابی بود.)دست و پیشانی آقا را می بوسـد و در کنار ایشان می نشـیند. آقا از او تشـکر می کند و و می فرماید: چرا دسـتمزد خودتان را نمی گیرید؟ فرد زرتشتی گفت که شما این مسجد را برای عبادت ساخته اید و اجازه بدهید که ما هم در اینجا سهیم باشیم، آقا پذیرفت. فردی به آقا گفت: حالا که او شما را دوست دارد به این فرد بگویید که مسلمان بشود،آقا ناراحت شد(زیرا هرسخن جایی و هر نکته مکانی دارد).و فرمود: من دعا می کنم خلوصـی که ایشان در کارش داشت، خدا به ما هم بدهد. هنگام خداحافظی این فرد زرتشتی دسـت و پیشانی آقا را می بوسد و می رود. سـی سال بعد(متولی مسـجد ،نوه ی آیت الله بروجردی بودند)چاه مسجد مشکل پیدا می کند. پسـر آن فرد زرتشتی چاه را درست می کند و می گوید: پدرم در پرونده ی این چاه نوشته است که تا زمانی که آیت الله بروجردی در مورد این چاه از شـما کمک خواست موظف هستید که آنرا مجانی انجام بدهید. بعضی از اقلیت های دینی از بینندگان برنامه ی سمت خـدا هسـتند. و همراه بـا پخش قرآن، قرآن را می خواننـد. در خـاطرات آیت الله بروجردی دارد که به ایشـان خبر دادنـد که بعضـی از بچه ها هنگام تشـیع جنازه ی یهودیان به آنها سـنگ می زنند. آقا برای برداشتن این کار غلط ،دنبال جنازه ی یهودیان می رفته و جنازه ها را تشـیع می کرده است. بیایید به قرآن و فقه برگردیم. و ساده با آبروی مسـلمانان بازی نکنیم تا روز قیامت خداوند گناهان ما را پرده پوشـی کند. سوال – صـفحه ۴۳۰ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسخ – در این صـفحه داریم :شـیطان بر مردم سلطه نـدارد. و فقـط مردم را وسـوسه می کنـد. از ویژگی مـا انسـان هـا این است که می خواهیم خطـای خودمـان را گردن دیگران بینـدازیم. به فردی در دادگـاه گفتنـد که چرا این کـار را کردی ؟متهم گفت :شـیطان مرا گول زد. اگر مـا خطاهای مان را به گردن شیطـان بینـدازیم، در روز قیـامت تـبرئه نخواهیم شـد. پس در دنیـا ،گناهـان دیگران را پرده پوشـی کنیم تـا در روز یومهم البـارزون خداونـد بـدی هـای ما را بپوشانـد. در روز قیامت اعمال و نیات خوب و بـد انسان ها آشـکار می شود. کسانی که در دنیا خوش دل وخوش قلب بوده انـد و آبروداری کرده انـد در قیامت خداونـد خوبی های آنها را هم نشان می دهـد. اگر کسـی شاهد حق الناسـی بوده یا شاهد ریختن خون کسـی بوده، باید در دادگاه شـهادت بدهد، این اشـکالی ندارد. ولی اگر جوانی خلافی انجام داده است و حق النـاس نیست، نبایـد آنرا به کسـی بگوییم. فردی نزد حضـر امیر آمـد و گفت که من گناهکارهسـتم ،حـد را بر من جـاری کن. حضـرت فرمود: به خـدا قسم، اگر بین خود و خـدا توبه می کردی بالاـتر از این بود که خودت را به من معرفی کردی. وقـتی کسـی توبه می کند باید یقین داشته باشد که خدا او را می بخشد. اگر خانم یا آقایی قبل از ازدواج انحرافی داشته اند نباید آنرا برملا کنند و باید بین خود و خدا توبه کنند .خداوند سـتار است .پس در مسائل شخصـی حق الله، ما نباید خودمان را معرفی کنیم یا علیه کسـی

شهادت بدهیم. آیا خبر دادن به همدیگر جایز است؟ خیر. گاهی یک خبر درعرض چند ساعت بین همه ی مردم پخش می شود که این کارها اشتباه است. حتی زدن پلیس برای اعتراف گرفتن از گناهکار اشکال دارد .ما باید بیشتر احتیاط کنیم. وسواس دینی خوب است. سعی کنیم که در مورد دیگران غیبت نکنیم و تهمت نزنیم. بعضی ها اسم تهمت را سوال می گذارند و از دیگران سوال می کنند که او در بین جمع جواب بدهد. این کار هم اشتباه است. یازده شهریور روز شهادت امام صادق (ع)است،مراسم این روز را با عظمت برگزار کنید. انشاء الله خداوند به ما توفیق دقت در رعایت مسائل حلال و حرام و حفظ آبروی مومن را عنایت بفرماید.

۹۲-۰۵-۲۷

۹۲/۵/۲۷ آری همین امروز و فردا باز می گردی ما اهل آنجاییم و از اینجا باز می گردیم، با پای خود سر در نیاوردیم از این اطراف با پای خود یک روز اما باز می گردیم، چون ابرها صحرا به صحرا برد ما را چون رودها صحرا به صحرا باز می گردیم، این زندگی مگزیست مابین دو تا سجده استغفراللهی بگو ما باز می گردیم، بین جماعت هم نماز ما فُرادا بود عمریست تنهاییم و تنها باز می گردیم، ما عاقبت اناالیه راجعون بر لب از کوچه ی بن بست طوفانی باز می گردیم. سوال – در مورد اسامی قیامت در سوره غافر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در سوره غافر هشت اسم از اسامی قیامت آمده است: یوم التلاق روز ملاقات و یوم البارزون. در مورد یوم البارزون باید گفت که مثل یوم تبلی السرائر است یعنی روزی که همه ی پنهان ها آشکار می شود هم نیات و هم اعمال ما در دنیا بروز پیدا می کند. اگر نیات ما ریا یا اخلاص بوده آشکار می شود. ما می توانیم در دنیا نقش بازی کنیم ولی در قیامت جای نقش بازی کردن نیست. و همه چیز ظاهر می شود. بعضی پرسیده بودند با اینکه ما در شب قدر توبه کردیم آیا باز خداوند در قیامت همه ی اعمال ما را نشان می دهد(یوم تبلی السرائر)؟ باید گفت که با توبه سیئات به حسنات تبدیل می شود. وقتی خداوند در این دنیا ما را می بخشد دیگر در قیامت تبلی السرائری وجود نخواهد داشت. پس برای کسانی که توبه می کنند جای نگرانی وجود ندارد. بعضی پرسیده اند که اگر ما گناهی از دیگری دیدیم آیا می توانیم آنرا به خانواده و دوستانش بازگو کنیم. ما حق نداریم گناهی که انجام داده ایم به احدی بگوییم ، حالا چطور حق داریم که در مورد گناهان دیگران صحبت کنیم؟ فردی که مرتکب گناه می شود حتی نمی تواند آنرا برای امام زمانش بازگو کند. پس وقتی ما نمی توانیم سِر خودمان را آشکار کنیم، حتما هم اجازه نداریم سِر دیگران را آشکار کنیم. بعضی ها این افشاء ها را ساده می گیرند. خیلی راحت گناهان را به ما پیامک می زنند یا گناهان دیگران را به اطرافیان می گویند که این خیلی خطرناک است. درکتاب کافی کلینی داریم :فردی نزد امام علی (ع) آمد و گفت :من عمل خلافی مرتکب شده ام، حد الهی را بر من جاری کن. امام چهار بار او را برگرداند و خشمگین شدند و فرمودند: چقدر زشت است که انسان گناهش را نزد دیگران بگوید،چرا گناهت را به من می گویی مگر بین خود و خدایت توبه نکرده ای؟ حضرت فرمود: به خدا قسم اگر او بین خود و خدا توبه می کرد بالاتر از این بود که پیش من اعتراف کند و من حّد را بر او جاری کنم. این فکر اشتباه است که با اعتراف به گناهان سبک می شویم. ما باید با توبه کردن نزد خدا سبک بشویم. ممکن است که خانم یا آقایی قبل از ازدواج یا بعد از ازدواج رابطه ی نامشروعی داشته است ،آنها حق ندارد که این مطلب را بگویند؛ در ضمن جایزهم نیست که این مطلب را بگوید. و اگر هم بگوید این کار حرام است. بالاخره انسان معصوم نیست ولی نباید راحت گناهان خودمان یا دیگران را بیان کنیم. روایت داریم که پیامبر از خدا تقاضا کرد که خودش به حساب امتش برسد ولی خداوند قبول نکرد و فرمود :من نسبت به بندگانم مهربانتر هستم و خودم به حساب آنها رسیدگی می کنم. با این روایت، یوم تبلی السرائر چه معنایی دارد؟ قرآن می فرماید که در قیامت خداوند باطن ها را آشکار می کند. اگر در دنیا از کار دیگران پرده پوشی کنیم خداوند هم در قیامت از کار ما پرده پوشی می کند. اما اگر سِر دیگران را آشکار کنیم در قیامت خداوند همه ی سِرهای ما را به دیگران نشان می دهد. اگر مردم در دنیا از نیش زبان یا قلم ما در امان نباشند، مطمئن باشیم که در قیامت خداوند کارهای ما را

پرده پوشی نمی کند. از آقایی پرسیدم که برادرتان کجاست؟ او گفت :برادرم به فلان اتهام در زندان است. من ناراحت شدم و می خواستم بگویم که چرا به من گفتی که برادرت در زندان است. من نباید براحتی خبر زندان شدن دوستم را بگویم. در کافی روایتی از امام صادق(ع) داریم :اگر کسی خبر مومنی را پخش کند که آبروی او را ببرد یا از چشم مردم بیندازد، خداوند او را به ولایت شیطان منتقل می کند و شیطان هم او را نمی پذیرد. گاهی ما می خواهیم در مناسک حج به شیطان سنگ بزنیم ولی می بینیم که ما خودمان از شیطان هستیم .در بعضی مواقع شیطان هم ما را نمی پذیرد. آیا چنین شخصی می تواند انتظار داشته باشد که خداوند در قیامت کارهای او را پرده پوشی کند؟ آیا او آبروی کسی را حفظ کرده است که در قیامت خداوند آبرویش را حفظ کند؟ در بعضی از روایات که چهل گناه کبیره آمده است، اولین گناه کبیره ناامیدی از رحمت خداست و دومین گناه کبیره این است که انسان خودش را از انتقام الهی دراماان بدارد. بشارت و انذار باهم لازم است. باید به رحمت خداوند امیدوار باشیم ولی به اعمال مان امیدوار نباشیم. اگر ما کار خلافی کرده ایم نباید خودمان را از انتقام الهی دراماان بدانیم. در دنیا خداوند ستار است ولی همین ستاریت هم محدود است. روایت از حضرت علی(ع) داریم: خداوند تا چهل پرده از گناه را می پوشاند(چهل گناه کبیره داریم)، بعد به فرشته ها می فرماید: شما گناهان را بپوشانید. ولی فرد به گناهانش ادامه می دهد و هر گناهی را انجام می دهد و در مرحله ی بعد انسان به گناه افتخار می کند، خداوند به فرشته ها می فرماید که شما پرده ها را بردارید و او را رها کنید. لطف حق با تو مداراها کند چونکه از حد بگذر رسوا کند پس ستاریت خداوند وقتی شامل ما می شود که ما هم حدی را رعایت کنیم. اگر ما می خواهیم از یوم تبلی السرائر دراماان باشیم، باید آبروی کسی را نریزیم . یک وقت فردی گناهی کرده و ما آنرا به همه می گوییم و گاهی به دروغ گناه را به گردن دیگران می اندازیم. فردی نزد امام هادی(ع) آمد و امام پرسید: از فلانی (یکی از دشمنان امام) چه خبر؟ فرد گفت: کشته شده است. امام بیست و چهار مرتبه فرمود :الحمدلله .فرد تعجب کرد وعلت را پرسید. امام فرمود :این فرد روزی به پدرم گفت: به قیافه ی تو می آید که امروز مست باشی .پدرم امام جواد(ع)فرمود: من امروز روزه هستم و او را نفرین کردند. مرحوم شوشتری دارد که امام حسین (ع)در برابر نیزه نفرین نمی کردند ولی وقتی زخم زبان می زدند ،نفرین می کردند. زخم شمشیر خوب می شود ولی زخم زبان به آسانی خوب نمی شود. سعی کنیم که زخم زبان نزنیم و دل کسی را نشکنیم. ممکن است که فردی خطا کند آیا باید آن را همه جا پخش کرد؟ مثلا پیامك یا بولوتوثی به شما می رسد که فلانی کار خطایی انجام داده است آیا شما باید آنرا برای همه بفرستید؟ بعضی ها دنبال این پیامك ها می گردند. شیخ بهایی دارد که امام صادق(ع) یکی از یارانش را دید که چیزی دستش بود. امام پرسید چه چیزی خریده ای ؟ او گفت: شیر خریده ام و به خانه می برم. او شراب خریده بود ولی نمی توانست به امام بگوید. امام گفت: مقداری از این شیر را در کف دست من بریز. وقتی او ظرف را سرازیر کرد، در دست امام شیر آمد. درحالیکه طرف فکر می کرد الان شراب به دست امام می آید. پس امام از تصور ولایی خودش استفاده کرده و شراب را به شیر تبدیل کرد تا آبروی فردی حفظ شود. ما گاهی شیر مردم را تبدیل به شراب می کنیم. ممکن است که فردی خلاف کند و بعد توبه کند ولی وقتی کار خلاف او پخش شد، با خودش می گوید: حالا که همه فهمیدند ما خلاف کردیم، پس کار از کار گذشته است.و به کار خلاف خودش ادامه بدهد. پخش کننده این خبر در گناه فرد سهیم است. گاهی ما به این کارها عادت کرده ایم و منظوری هم نداریم. مثلا گناه غیبت و تهمت چه لذتی دارد؟ مثلا کسی کار خلافی می کند، توبه می کند و به مسجد می آید ولی وقتی ما گناه آنها را پخش می کنیم او از ما دور می شود. پس پرده پوشی خداوند برای کسانی است که در دنیا پرده پوشی می کنند. تمام فرد فرد ما باید جانشین خدا روی زمین باشیم، آیا خدا آبروی کسی را می برد ؟ بعضی ها زبان شان در اتهام زدن و آبروی بردن خیلی دراز است و بعد آنرا توجیه می کنند. و می گویند که وظیفه ی شرعی ماست که اینها را بگوییم. پس هم ستاریت خداوند دردنیا محدود است و هم یوم تبلی السرائر در قیامت محدود است. گاهی ما در سخنرانی اشتباهی می کنیم و بعد بخاطر آن اشتباه خیلی ناراحت و نگران هستیم، پس چطور می توانیم آبروی کسی را ببریم ؟ سوال – صفحه ۴۲۳

قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :ای مومنین خدا را زیاد یاد کنید. خداوند دائما بر شما رحمت می فرستد و فرشتگان تقاضای رحمت برای شما را دارند. علامه طباطبایی می فرماید: بالاترین درجه ذکر خدا این است که انسان خدا را به یاد داشته باشد. امام خمینی فرمود : عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید. باید باورکنیم که دنیا محضر خداست. علامه طباطبایی می فرماید: تسبیحات حضرت زهرا، سبحان الله و... ذکر کثیر و مصداق آن است. در قرآن داریم: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و فرشتگان بر پیامبر صلوات می فرستند. و در جای دیگر داریم که فرشتگان بر انسان صلوات می فرستند. پس ما می توانیم به اوج برسیم. که خدا و فرشتگان بر ما هم رحمت بفرستند. و راهش ذکر کثیر است یعنی همیشه به یاد خدا باشیم. در آیه ۵۲ سوره غافر داریم: لا ـ ینفع ظالمین معذرتهم ... ،در قیامت معذرت ظالمین قبول نمی شود و لعنت الهی و پایان بد برای گناهکاران است. سوره عنکبوت آیه ۲۵ می فرماید: در قیامت کسانی که در دنیا به دنبال آنها می رفتند ،همدیگر را منکر می شوند و همدیگر را لعنت می کنند. خدایا به ما توفیق بیشتر آَشنایی با آیات الهی را عنایت بفرما.

۹۲–۰۵–۲۰

۹۲/۵/۲۰ سوال – در مورد اسامی روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: به زمینی ها رحم کنید تا آسمانی ها به شما رحم کنند. ملت ما در ماه رمضان به زمینی ها رحم کردند قطعا رحمت آسمانی ها هم شامل حال آنها خواهد شد. در روایتی پیامبر فرمود: کسی که مالش را در راه خیر مصرف نکند، خداوند مالش را در راه شر قرار می دهد. این یک سنت الهی است که اگر کسی مالش در راه خدا بدهد خدا هم به او می دهد. پس اگر کسی مالش را در راه خیر ندهد به راه شر می رود. این فرصت همیشه برقرار است و شما می توانید به کمک های تان ادامه بدهید. در سوره غافر که چهلمین سوره قرآن است هشت اسم از اسامی قیامت آمده است. غافر یعنی آمرزنده. خداوند در سوره غافر، سوره توبه و الرحمن خودش را معرفی می کند که همه را مورد رحمت و مغفرت قرار می دهد .در قرآن سوره ای بعنوان شدید العقاب نداریم البته آیات عقاب داریم. واژه ی غفور و غفار ۷۲ بار در قرآن آمده است. غفور صیغه ی مبالغه است یعنی خداوند بسیار آمرزنده است. قرآن می فرماید: غافر الذنب ،قابل التوب، شدید العقاب .روایت داریم که رحمت خداوند بر عقابش مقدم است. پس همان خدایی که قابل التوب و غافر الذنب است شدید العقاب هم هست. در دعای افتتاح هم در مورد رحمت و هم در مورد غضب خداوند صحبت شده است. ما هم به رحمت الهی و هم به غضب الهی نیاز داریم. در آیه ۱۵ سوره غافر داریم: خداوند درجات مومنین را بالا می برد،... روز قیامت روز دیدار(یوم التلاق)است. هدف ارسال رسل، انذار بوده است. یعنی مردم از روز ملاقات بترسند. مفسرین می فرمایند که ملاقات بندگان با خداوند ،ملاقات ظالم و مظلوم، ملاقات خلق اول و آخر و ملاقات انسان با اعمالش و ... است. فردی به پیامبر گفت: به من نصیحتی بفرما .پیامبر فرمود: بترس از روزی که انسان اعمال و خدای خودش را ملاقات می کند. در دعا داریم : خدای روزی که من همه را ملاقات می کنم... در دنیا ممکن است که فردی جرمی مرتکب بشود و فرار کند ولی در قیامت همه باهم جمع می شوند و همدیگر را ملاقات می کنند. آیه ۱۶ سوره غافر می فرماید: قیامت یومهم البارزون است. در این مورد چند تفسیر وجود دارد :روزی که همه ی مردم در قیامت ظاهر می شوند و حضور پیدا می کنند. در آیه ۲۱ سوره ابراهیم هم داریم: همه ی مردم در قیامت حاضر می شوند. تفسیر دیگر این است که قیامت روزی است که حالت کسی بر دیگری مخفی نمی ماند مثل آیه ۹ سوره طارق است که می فرماید: یوم تبلی السرائر. ممکن است که در دنیا ما را بهترین انسان بدانند زیرا خودمان را خوب نشان داده ایم ولی در قیامت باطن ما آشکار می شود. اینکه در قیامت همه از هم فرار می کنند بخاطر این است که همه می خواهند باطن شان که ظاهر شده، آنها را رسوا نکند. حتی پدر و مادر از فرزندان فرار می کنند تا باطن آنها مشخص نشود. همه ی نقش ها برای دنیاست که باعث نفاق می شود. قیامت محل رسوایی است. ستاریت خداوند برای دنیاست . در قیامت چه چیزی آشکار می شود؟ ایمان، کفر، اخلاص و ریای

انسان ها آشکار می شود. همچنین اعمال انسان هم آشکار می شود. مرحوم علامه طبرسی دارد که اعمال خوب و بد انسان ها برای تمام اهل قیامت آشکار می شود. پس نامه ی اعمال را فقط بـدست ما نمی دهند بلکه همه ی افراد قیامت اعمال ما را می بینند. این خیلی خطرنـاک است. همین خطر کافی است که ما از گناه دست برداریم . علامه طبرسـی می فرمایـد که همه چیز ظاهر می شود و چیزی باقی نمی ماند یعنی همه نیت و هم اعمال آشـکار می شود. در دعا داریم: خدایا مرا در قیامت در جلوی خلق رسوا نکن. پس در قیامت زمینه ی رسوایی وجود دارد و خداوند در آنجا اعمال ما را نمی پوشاند. در قرآن داریم که در قیامت همه چیز آشکار می شود و چیزی برخـدا مخفی نمی مانـد. می گوینـد که مگر در دنیـا چیزی بر خـدا پنهـان بوده است که در آنجا پنهان نمانـد. بعضـی مفسـرین می گویند :منظور این است که در قیامت سـتاریت خداوند وجود ندارد. علامه طبرسی می فرماید که مردم در دنیا فکر می کردنـد که اعمـال شـان مخفی است یعنی خداونـد اعمـال آنها را مخفی می کنـد و خـدا هم نمی بینـد. ولی در قیامت این توهمات برطرف می شود. در سوره نساء داریم : مردم خیلی از گناهان را در جلوی دیگران بخاطر آبرویشان انجام نمی دهند. ما بعضی مواقع اعمال مباح و حلال را هم در جامعه انجام نمی دهیم و می گوییم که جامعه آنرا نمی پسندد و نگاه مردم از ما بر می گردد ،اگر این مباح را انجام بدهیم. آیا این رسوایی یومهم البارزون عمومی است یا خیر؟ مردم دو دسته هستند. شیخ صدوق می فرماید: اگر کسی عیب مومنی را بپوشانـد، در قیامت خداونـد عیب او را می پوشانـد. روایت دیگر این است که اگر کسـی عیب برادر مسـلمانش را به دیگران اعلام کنـد اولین قـدمی که برمی دارد در جهنم است و خداوند عیوبش را در قیامت آشـکار می کند. آیات هم انذار اسـت هم بشارت. اگر ما عیبی از دیگران را در دنیا برملا کردیم نمی توانیم انتظار سـتاریت داشـته باشیم. ما باید اخلاق الهی داشته باشیم. خداونـد سـتار است، آیا شـما در دنیا سـتار بودید؟ اگر در دنیا سـتار بوده اید، خداوند در قیامت هم برای شـما سـتار است. حاج آقا حسـین فاطمی یکی از بزرگان حوزه بودند و در خانه شان درس اخلاق داشـتند. بزرگان زیادی در کلاس اخلاق ایشان شرکت می کردنـد. ایشـان چهل سال پیش فوت کرده انـد و حتی امام خمینی هم در کلاس های ایشان شـرکت می کردنـد. ایشان از شاگردان آیت الله ملکی تبریزی بوده است. حاج آقا حسـین فاطمی می گوید: در یک شب ماه رمضان از شهر قم بیرون رفتم و دیدم که عده ای از طلبه های جوان و اهل علم به تفریـح رفته انـد. ناراحت شـدم و گفتم شب هایی با این عظمت چرا به تفریـح رفته انـد؟ بعـد از نماز جماعت آیت الله ملکی تبریزی، این مسـئله را مطرح کردم و بعد روضه خواندم. فردا صـبح خدمت آیت الله ملکی تبریزی رفتم که سوالی بپرسم. ایشان جواب مرا نـداد و فرمود: دیـدی دیروز چه کردی؟ چرا در یک جلسه ی عمومی این طور موعظه کردی که چرا عـده ای طلبه به تفریـح رفته انـد؟ مگر تفریح رفتن در ماه رمضان اشـکالی دارد که با این لحن صـحبت کردی و آبروی آنها را بردی؟ در یک جمع عام از یک عده خاص انتقاد نمی کنند. من گفتم : اشتباه کردم چطور جبران کنم؟ ایشان فرمود: در یک جلسه ی عمومی مغذرت خواهی کن. من در یک جمع از آنها معذرت خواهی کردم. ما آسان آبروی مردم را می بریم و معذرت خواهی هم نمی کنیم. در رسانه ها و روزنامه ها آبروی مردم را می برند مثل بحث انتخابات و سیاسـی. درست نیست که در روزنامه آبروی فردی را ببرنـد و بعـد بنویسـند که اشـتباه شـده است .آیا آبروی رفته برمی گردد؟ با دین مردم بازی نکنیـد. حاج آقا حسـین فاطمی درکتاب شان نوشـته انـد که عـده ای دزد بودنـد و داشـتند از قافله ای دزدی می کردنـد. رئیس دزدها داشت تماشا می کرد. دزدها کاغذی پیدا کردند و نزد رئیس شان بردند. در کاغذ نوشته شده بود که هرکس این دعا را بنویسد و همراه داشته باشد از گزند دزد در امان می ماند. رئیس دزدها دسـتور داد که تمام اموال قافله را برگردانند. دزدها اعتراض کردند و رئیس دزدها گفت :ما دزد مال مردم هستیم نه دین مردم. اگر مـا اموال آنها را برداریم این دعا بی اعتبار می شود و دین مردم به خطر می افتـد. ما نمی خواهیم دین مردم را بـدزدیم. مـا گـاهی حرف هـایی می زنیم که دین مردم به خطر می افتـد. بایـد نظـام ما با نظام های کشورهای دیگر تفاوت داشـته باشـد. اگر قرار باشـد که ما از هر راهی رقیب انتخاباتی را از بین ببریم پس تفاوت ما با کشورهای اروپایی چیست؟ حکومت ما اسلامی و دینی است. محدث قمی در سفینهٔ البحار می نویسد: داستان یوسف تمام شد. و او پیش پدرش برگشت. روزی حضرت

یعقوب از یوسف سوال کرد که تعریف کن از گذشته هایت. یوسف گفت: از من نپرس برادران با من چه کردنـد، از من بپرس که خداوند چه لطف هایی در حق من کرده است. حضـرت یوسف هجده سال در زندان بوده است. (۱۲ سالگی تا ۳۰ سالگی) یوسف با برادرانش سر سفره می نشست. روزی برادرانش گفتند که سفره ات را از ما جدا کن زیرا وقتی می خواهیم غذا بخوریم یاد اذیت هایی می افتیم که به تو کردیم. حضـرت یوسف گفت: شـما به من خـدمت کردیـد ، وقتی شـما آمدیـد مشخص شـد که من از چه خاندانی هستم . اگر می خواهیم در قیامت آبروی مان نرود در دنیا پرده پوشی کنیم. ما هم مثل خداوند ستار باشیم. سوال – صفحه ۴۱۶ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – در قرآن از مرگ بعنـوان تـوفی یـاد کرده است نه فـوت(از دست رفتن). توفی یعنی چیزی را بطور کامـل دریـافت کردن. در این صـفحه داریم که ملک الموت همه چیز را دریافت می کنـد. خداونـد می فرمایـد: ای پیامبر، مجرمین را می بینی که در روز قیامت سـرشان پایین است. و می گویند: خدایا الان شنیدم و فهمیدیم ،ما را بر گردان تا اعمال صالح انجام بدهیم. خدا می فرماید: در دنیا امروز را فراموش کرده بودید، ما امروز شما را فراموش می کنیم. اگر بخواهیم در قیامت سربلند باشیم باید در دنیا سربلند زندگی کنیم. از سری کتاب های سرنوشت انسان کتابی بعنوان بهشت و جهنم چاپ شده است که نوشـته ی حـاج آقـا عالی است. در ادامه سوره غافر داریم :در فردای قیامت همه چیز ظاهر می شود و چیزی مخفی نمی مانـد. امروز ملک برای کیست؟ جواب می آیـد که همه چیز برای خداوند است. آیات بعدی داسـتان حضـرت موسـی و فرعون را نقل می کند. آیه ۲۸ می فرماید:(مومن آل فرعون به مردم می گوید) ای مردمان، امروز ملک برای شـماست ،امروز همه چیز دست شماست ولی چه کسـی ما را از عـذاب و گرفتاری نجات می دهـد. منظور این است که تا دنیا در دست شـماست خوب عمل کنید زیرا در قیامت همه اقرار می کننـد که همه چیز در دست خـداست. اگر در دنیـا هر چه خواستیم گفتیم و نوشتیم کسـی از مـا بـازخواست نمی کند ولی در قیـامت شـرمنده خواهیم بود. من نگران کسانی هسـتم که خیلی راحت مقالات را می نویسـند زیرا رسانه در دست آنهاسـت ولی طوری بنویسید که در قیامت شرمنده نشوید و سرتان را پایین نیندازید. ما می گوییم که در یک خانواده پنج نفره نباید اختلاف باشد و کسـی نباید به کسـی تهمت بزند. در یک جامعه هم باید همین طور باشد که کسی به کسی تهمت نزند. امروزه دین فروشی خیلی آسان است. از بین بردن گروه های مومن راحت است. خوب است که طوری بنویسید که در قیامت وقتی نامه ی اعمال تان را بدست تان می دهند بگویید :همه بیایید نامه ی اعمال مرا بخوانید. خدایا آنچه در ماه رمضان به ما عنایت کردی برای ما نگهدار.

۹۲-۰۵-۱۳

۹۲/۵/۱۳ من سایه ای از نیمه ی پنهانی خویشم، تصویر هزار آینه حیرانی خویشم، صد بار پشیمانی و صد مرتبه توبه هر بار پشیمان ز پشـیمانی خویشم، عالم همه هر چنـد که زنـدان من و توست از این همه آزادم و زنـدانی خویشم، تا در خم آن گیسوی آشـفته زدم دست چون خـاطرم جمع پریشـانی خویشم، فردایی اگر باشـد بـاز از پی امروز شـرمنده چوحافظ زمسلمانی خویشم ، حافظ مگر از عهده ی وصف تو برآید با حسن تو حیران و غزل خوان خویشم. سوال – در مورد صـفات امیرالمومنین توضـیحاتی بفرمایید. پاسـخ –صـفی الدین حلی یکی از شاگرد علامه حلی بود که قصیده ای در مورد حضرت علی(ع) دارد که معروف است. ایشان اشاره می کند که حضـرت جامع صـفات متضاد بودند. در تاریخ زاهد زیاد است ولی وقتی حضـرت که از زهد سخن می گوید، انسان گمان نمی برد که او همـان مرد جنـگ هاست. او یک حاکمی بود که در اوج قـدرت، زاهـد بود. این سوال همیشه در تاریـخ مطرح بوده است که اگر علی زاهد وعادل بوده ،پس چرا مردم کوفه و شام با حضـرت مخالفت می کردند و از دسـتورات حضرت سرپیچی می کردند ولی مردم عراق به دسـتورات معاویه گوش می داند و علیه او کاری نمی کردند؟ حضرت همیشه از اصحاب خودش شکایت می کردند .منشأ این شـکایت ها چیست؟ بعضـی به این سوال پاسخ های انحرافی داده اند. در هر صفحه ای از نهج البلاغه، شکایت امیرالمومنین از اصـحاب شـان دیـده می شود. در خطبه ی ۹۴، ۳۴، ۳۹، ۲۸۲ و... شـکایت دیده می شود. حضـرت در خطبه ۹۴ می

فرمایـد: در تاریـخ همیشه مردمان نگران ظلم حاکمان بوده انـد ولی من دارم از سوی مردم مورد سـتم قرار می گیرم. آرزو می کنم :ای کـاش معـاویه با من معامله درهم و دینار می کرد. ای کاش معاویه ده نفر از یاران مرا می گرفت و یک یار به من می داد. یکی از بزرگـان جواب داده است که مردم عراق مردمـان زیرکی بودنـد و مواظب حـاکمـان خودشـان بودنـد و بـا مشـکلات مخالفت می کردنـد. بخاطر همین عراقی ها با امام مخالفت می کردنـد ولی مردم شام این طور نبودنـد و حرف های حاکمان را می پذیرفتند. آیا واقعا این پاسـخ درست است؟ اسـتاد جواد مُغنیه یکی از شارحین نهـج البلاغه است. ایشان می گویـد که این پاسـخ انحرافی است و دروغ می گویـد. مردم عراق چه ایرادی می توانسـتند از حکومت امیرالمومنین بگیرنـد؟ چه بی عـدالتی در حکومت حضـرت وجود داشت؟ حضـرت سه جنگ در طول حکومت داشـتند. جنگ جمل پیش آمد. شـیخ مفید در هزار سال پیش کتابی بنام جمل نوشـته است و در این سه جنگ حرف زیادی وجود دارد. ایشان می فرماید: بیش از سـی هزار نفر در جنگ جمل کشته شدند. چرا طلحه و زبیر این جنگ را پیش آوردند؟ حضـرت در این جنگ پیروز شد و دشـمنان تلفات سـنگینی داشـتند. در این جنگ پنج هزار نفر از یـاران حضـرت بـه شـهادت رسـیدند. حکـومت حضـرت امیر چه ایرادی داشت؟ بعـد از جنـگ حضـرت برای مردم بصـره خطبه ای خواندنـد و فرمودند :ایراد من چیست؟ کجای حکومت من ایراد دارد؟ من از بیت المال به اندازه ی یک پیراهن هم برنداشـتم و این پیراهن تنم را در مـدینه برای من بافته انـد. به خـدا قسم این کیسه ی خرج من از درآمدهای خودم است.(حضـرت از کشاورزی در نخلستان ها درآمدهای بالایی داشتند) طه حسین دانشمند مصری است که کتابهای زیادی دارد و کتابی بنام علی و فرزندانش نوشته است. ایشـان نابینـا بـوده است. این دانشـمند اهـل سـنت جـواب این سـوال را که چرا در زمـان حکومت حضـرت علی(ع)این همه با حضـرت مخالفت می کردند را داده اند و نوشـته اند: امیرالمومنان حاکم بود ولی حکومتش براساس تقوا بود و حاضر نبود با مکر و حیله زنـدگی کند. حضـرت در خطبه ۲۰۰ نهـج البلاـغه می فرمایـد: به خـدا قسم معـاویه از من سیاسـتمدارتر نیست ولی او با مکر، خیانت ،فسق و فجور کار می کند و من حاضـر به این کار نیسـتم . حضـرت در خطبه ی ۱۲۶ می فرماید: شـما به من فرمان می دهید که پیروزی را از راه جـور و رسـتم بـدست بیـاورم؟ طلحه و زبیر نزد حضـرت آمدنـد و حق و حسـاب می خواسـتند حـتی نزدیکـان حضرت مثل مالک اشتر از سر خیرخواهی گفتند :آقا چرا شما سخت می گیرید ؟ چیزی به طلحه و زبیر بدهید تا بروند ولی حضرت فرمود :من حاضـر نیستم. معاویه به هر قیمتی حکومت می کرد. داستان شهادت مالک اشتر به این صورت بود که در راه فردی عسل مسـمومی آورد و به مالـک داد، او خورد و به شـهادت رسـید. ابوبکر به این صورت افراد را می کشت و بـا افتخـار می گفت: خـدا لشـکریانی از عسـل دارد. پس چـون امیرالمومنـان در چـارچوب عـدل حرکـت می کرد و آنهـا تحمـل عـدل علی را نداشـتند، بـا او مخالفت می کردنـد. وقتی معاویه بعـد از صـلح با امام حسن(ع) به مدینه آمد و گفت که گمان نکنید که من جنگیدم که شـما نماز بخوانیـد بلکه جنگیـدم که حکومتم را تثبیت کنم .ولی حضـرت علی(ع) بخـاطر دین اصـلا کوتـاه نمی آمـد. قبـل از جنـگ صـفین حضـرت در حال استراحت بودند. محمد حنفیه(او یکی از فرزندان حضرت بود) دید که لشکریان زیادی آماده تیراندازی بودند. او امیرالمومنین را بیـدار کرد و حضـرت با همان لباس آمـد که لشـکر را ببیند. او به حضـرت گفت که چرا با این لباس آمده اید؟ امام فرمود: توکجا بودی؟ به خدا قسم تو نبودی ،زمان پیامبر وقتی ما می جنگیدیم امکانات نظامی نداشتیم ،پس نترس. بعد حضرت زره شـان را پوشـیدند. در جنـگ احزاب که جنـگ تمام کفر در برابر اسـلام بود ،پیامبر سه مرتبه فرمود: چه کسـی با عمربن عبـدود می جنگـد و هر سه مرتبه ،فقط حضـرت علی (ع) جواب داد.حضـرت به میـدان کارزار رفتند. سـماواتیان پرده برداشـتند به نَظاره گردن برافراشـتند که یـارب چه زور وچه بازوییست این مگربا قَدرهم ترازوست این در جنگ احزاب امیرالمومنین ایسـتاده بودنـد و پیامبر دعـا کردنـد: خـدایا راضـی به رضـای توهسـتم ولی در جنگ بـدر عمویم عبیـده به شـهادت رسـید، در جنگ احـد عمویم حمزه به شهادت رسـید، خـدایا امروز علی را برایم نگه دار و مرا تنها نگذار. در این جنگ افراد زیادی اطراف پیامبر بودند ولی پیامبر به خدا می فرمایـد که مرا تنها نگـذار. امیرالمومنین جایی که بایـد بجنگد می جنگد و جایی که باید سـکوت کند سـکوت می کند(بعد از

مرگ پیامبر) و تحمل می کند. پس حضرت در اوج قدرت حلم می ورزید و سکوت می کند. این صفات متضاد دیگر حضرت است. حضرت در نهج البلاغه از افتخاراتش نام می برد و می فرماید: من کسی هستم که در جنگ نهروان ،چشم فتنه را از کاسه بیرون آوردم(فاتق).وقتی حضرت به خلافت رسیدند بعضی از استاندارهای دوره ی قبل را ابقاء کردند مثل فرماندار یمن. حضرت به آنها فرمود که گزارشاتی به من بدهید. آنها هفتاد نفر را انتخاب کردند و از میان آنها یک سخنگو را انتخاب کردند و آن سخنگو ابن ملجم مرادی بود. ابن ملجم کسی است که در جنگ نهروان نتوانست حضرت را از پای دربیاورد. پس وقتی دشمنان نتوانستند حضرت را در جنگ به شهادت برسانند تصمیم گرفتند که حضرت را در محراب به شهادت برسانند. اگر حضرت چهار هزار نفر را در جنگ نهروان نمی کشت، ما بجای یک ابن ملجم چهارهزار ابن ملجم مرادی داشتیم. همین امیرالمومنان، وقتی به محراب می رفت اشک می ریخت. حضرت علی (ع) در دارالاماره دو نفر میهمان داشت.نیمه شب حضرت برای نماز بلند شدند و داشتند اشک می ریختند و آیات پایانی سوره آل عمران (که در ابتدای نماز شب می خوانند) را تلاوت می کرد، بشدت گریه می کرد و به کمک دیوار راه می رفت. حضرت به میهمان ها رسیدند و دیدند که آنها بیدار هستند. حضرت فرمود: گریه کنید، قطره ای اشک از خوف خدا دریاهایی از آتش را خاموش می کند. شما سعی کنید که در ماه مبارک رمضان یازده رکعت نماز شب را بخوانید. آیت الله حق شناس می فرمود: اگر نماز شب هم نمی خوانی حداقل یک یا الله بگو که ارتباط قطع نشود. آیت الله بهجت می فرمود: در سخنرانی ها از خطبه های حضرت امیر استفاده کنید. وقتی شما از خطبه های حضرت امیر استفاده می کنید مردم پای سخنرانی حضرت علی(ع) هستند. سوال – صفحه ۴۰۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خداوند در چند آیه ،ما را دعوت به سیر در زمین کرده است در این صفحه داریم: در زمین سیر کنید تا عاقبت گناهکاران گذشته را ببینید. در سوره انعام آیه ۱۱ هم داریم: در زمین سیر کنید تا عاقبت دروغ گویان را ببینید .سوره نمل آیه ۶۹ می فرماید :در زمین سیر کنید تا عاقبت مجرمین را ببینید. کسانی که ظلم کرده اند نام خوبی از آنها نمانده است. در این صفحه داریم :روز قیامت روزی است که نمی توان آنرا باز داشت و آنرا برگرداند، قیامت روزی است که بهشتیان از جهنمیان جدا می شوند. در سوره شورا آیه ۴۴و ۴۷ داریم :وقتی عذاب را می بینند می گویند که آیا راهی است که ما برگردیم. در آنجا کسی آنها را یاری نمی کند ،قیامت روز بازگشت نیست و نمی توان جلوی قیامت را گرفت. آنجا پناهگاهی نیست. در این آیات حسرت ،ندامت و پشیمانی وجود دارد. داریم که وقتی فرشته ها می خواهند جان کافر را بگیرند آنها می گویند: خدایا ما تسلیم هستیم، ما را برگردان ،آنها دروغ هم می گویند و می گویند: ما کاری نکردیم. آنجا راه بازگشتی نیست. روایت داریم که خداوند در هر شب ماه رمضان یک میلیون نفر را می آمرزد. خدایا به حق همه ی خوبانت، ما را هم مورد رحمت و مغفرت خودتقرار بده.

۹۲–۰۵–۰۶

۹۲/۵/۶ این جذر و مد چیست که تا ماه می رود ؟دریای درد کیست که در چاه می رود؟ اینسان که چرخ می گذرد بر مدار شوم بین خسوف و تیرگی ماه می رود، گویی که چرخ بوی خطر را شنیده است یک لحظه مکث کرده به اکراه می رود، آبستن عزای علی نیز کین چنین آه سینه سر نسیم سحرگاه می رود ،در کوچه های کوفه صدای عبور کیست گویی دلی به مقصد دلخواه می رود ،دارد سر شکافتن سر آفتاب آن سایه ی ای که در دل شب راه می رود. سوال – در مورد فضیلت حضرت علی (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی ازعلمای بزرگ اسلام محقق حلی است. ایشان هفت صد سال پیش زندگی می کرده است و شاگردی بنام صفی الدین حلی داشت که او هم عالم و اهل فضیلت بوده ،ادیب و مهمترین شاعر زمان خودش هم بوده است و دیوان شعر هم دارد. ایشان شعری در مورد علی سروده است که(دوازده بیت است)جاودانه شده است:ای امیرالمومنان شما صفات متضاد داری ،چون این صفات متضاد را در خودت جمع کرده ای بی نظیر هستی. ما در طول تاریخ افراد زاهد زیادی داشته ایم اما حضرت

علی(ع) در اوج حکومت و قدرت بود ولی شجاع و حلیم بود. وقتی حضرت به محراب می رفت عبادت می کرد و در جنگ ها مبارزه می کرد. اهل جود و بخشش بود در عین اینکه دستش خالی بود. در جمله اول می گوید که جمیع صفات اضداد در حضرت دیده می شود. محدث قمی می گوید: جامع صفات متضاد اشاره به جمله ی سید رضی در مقدمه ی نهج البلاغه دارد. سیدرضی در مقدمه ی نهج البلاغه بسیار زیبا ازعلی سخن گفته است. سید رضی (با تمام خدماتی که داشته عمر طولانی نداشته و ۴۷ سال بیشتر عمرنکرده است و هزار سال از وفات ایشان می گذرد)می فرماید: من در جوانی کتابی بنام خصایص الائمه نوشتم و در بخش آخر کلمات امیرالمومنین را هم نوشتم. دوستان وقتی این کتاب را خواندند به من گفتند که چرا تمام سخنان امیرالمومنین را جمع آوری نمی کنی .این انگیزه ای شد که نهج البلاغه را بنویسم. در ماه رمضان در کنار تلاوت قرآن ،فرصتی هم برای مراجعه به نهج البلاغه داشته باشیم. سید رضی در مقدمه ی نهج البلاغه می نویسد: هیچ کسی با امیرالمومنان در این ویژگی ها شریک نیست، این ویژگی ها منحصر به فرد حضرت امیر این است که وقتی کسی کلمات و موعظه های زهد و بی رغبتی حضرت را مطالعه می کند، شک نمی کند که این کلام کسی است که کوهی دارد و در آن غاری است که مشغول عبادت است و الا کسی نمی تواند به این زیبایی موعظه کند. انسان باور نمی کند که این کلمات کسی است که وقتی در میدان جنگ وارد می شود به او اسدالله می گویند. ادامه ی شعر می فرماید :حضرت در عین زهد و بی رغبتی بر دنیا حکومت می کرد. زمانی که بعد از ۲۵ سال حضرت حکومت را پذیرفتند، آقا می خواستند در مسجد خطبه بخوانند که سعسعهٔ بن سوهان جمله ای گفت: علی جان خلافت را پذیرفتی، تو خلافت را زینت دادی و خلافت به تو چیزی اضافه نکرد، تو خلافت را بالا بردی ولی خلافت تو را بالا نبرد، خلافت محتاج تو بود ولی تو محتاج خلافت نبودی. درعالم نمی توان کسی را پیدا کرد که وقتی به او خلافت دادند درجه اش بالا نرفته باشد. یک دانشمند مسیحی بنام جرجدان مسیحی کتابی دارد که به فارسی ترجمه شده است. ایشان در هر کتاب بخشی از زندگی حضرت امیر را بررسی کرده است.مثلا نام یک جلد آن علی و انقلاب فرانسه است، علی و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر.ایشان در کتاب علی و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، نامه های ی حضرت علی(ع) به مالک اشتر و فرماندهان دیگر را با اعلامیه ی حقوق بشر مقایسه می کند. در پایان جمع بندی، ایشان می نویسد که چهار فرق اساسی بین اعلامیه های جهانی بشر و عهدنامه های علی وجود دارد: حضرت امیر المومنان چهارصد هزار سال پیش این حقوق را برای بشر نوشت و شما هزار و چهارصد سال بعد آنرا نوشته اید. امیرالمومنان در بستر شهادت به فرزندان شان فرمودند که اگر من زنده ماندم خودم ولی دم هستم و اگر ببخشم بهتر است .اگر من ضارب خودم را ببخشم این وسیله ی نزدیک شدن من به خداست .بعد از شهادت حضرت جّو خیلی سنگین بود حتی اگر فرزندان حضرت قاتل را می بخشیدند مردم او را رها نمی کردند. فرق دیگر این بود که حضرت علی(ع) تنهایی قلم بر می داشت و به استاندارهایش نامه می نوشت ولی برای نوشتن اعلامیه ی حقوق بشر، افکار همه ی عالم را جمع کرده اند تا این اعلامیه تنظیم شده است. فرق دیگر این بود که حضرت اگر این حقوق را نوشت پای این حقوق ایستاد تا نفس آخر. ولی کسانی که این اعلامیه بشر را نوشته اند به آن عمل نکردند. روزی حضرت فرمود که به من خبر رسیده است که زینت از یک زن یهودی درآورده اند، اگر کسی از این خبر بمیرد نباید او را ملامت کرد. چه کسانی عامل خونریزی در کشورهای اسلامی هستند؟ آیا کسانی نیستند که اعلامیه ی حقوق بشر را نوشته اند و به آن عمل نکرده اند؟ بعد از صحبت سعسعه، امیرالمومنان هم خطبه ای خواندند و فرمودند: ای مردم، امروز دارایی مرا بررسی کنید، یک خادم ،یک مرکب سواری و مقداری توشه دارم اگر روزی از حکومت جدا شوم و دارایی ام بیشتر از اینها باشد، من به شما خیانت کرده ام. حضرت حاکم زاهد است. در زمان خلیفه ی دوم ، یک یهودی در مورد حضرت ادعایی کرد.و از آقا شکایت کرد. آقا به دادگاه آمدند. خلیفه ی دوم قاضی بود. او گفت: ای اباالحسن، اینجا بنشینید تا من قضاوت کنم. رنگ چهره ی حضرت تغییر کرد. بعد از دادگاه قاضی به حضرت گفت که چرا شما منقلب شدید. حضرت فرمود: چرا در برابر طرف دعوا مرا با کنیه صدا زدی؟(درعرب کنیه صدا زدن احترام است) مسلمان و یهودی در برابر دادگاه مساوی

هستند. در کجای تاریخ می توان حاکم زاهدی مثل علی یافت. علاقه به امیرالمومنان اختصاص به شیعیان ندارد. اهل سنت و مسیحیان در مورد علی کتابها نوشته اند. چرا حضرت علی(ع) برای آنها می درخشد؟ یکی از صحابی حضرت بنام نجاشی بود که در جنگها برای حضرت شعر می گفت. در روز اول ماه رمضان او می خواست به مسجد برود که نماز بخواند .ولی یک رفیق ناباب سر راه او قرار گرفت و او را به منزلش برد و به او ناهار و شراب داد. همه فهمیدند. او را نزد حضرت بردند و حضرت فرمود که فردا صبح حکم الهی را اجرا می کنم. خویشاوندان او گفتند: فردا می خواهی چکار کنی ؟او نزدیکترین یار شماست. حضرت فرمود: برای من فرقی ندارد. حضرت علاوه بر هشتاد ضرب بخاطر شراب خواری بیست ضربه هم اضافه کرد بخاطر اینکه در ماه رمضان شرابخواری کرده بود. پس اگر در ماه رمضان کارهای نیک ثوابش بیشتر است ،گناه هم عقابش بیشتر است. حرمت ماه رمضان خیلی مهم است. نجاشی شبانه به طرف معاویه رفت ولی حضرت علی(ع) کوتاه نیامدند. پس اما حاکم زاهد بود. حضرت می فرمود : روز اول حکومت ،شیردهی خوب و لذت دارد ولی در آخر جدا شدن از آن سخت است. ابن اباالحدید دارد: روزی که حضرت امیر به خلافت رسید از همه ی اموال خزانه که در دستش بود ،تنها شیرینی که مصرف می کرد خرما بود و تنها لباسی که بر تن می کرد کرباس بود. در نهج البلاغه داریم که امام می فرماید: من از دنیای شما دو لباس و دو قرص نان دارم. البته من از شما چنین توقعی ندارم و شما نمی توانید این طور زندگی کنید. ابن اباالحدید می نویسد: حضرت همه ی اموال را تقسیم می کرد و بیت المال را جارو می کرد و بعد نماز می خواند و وقتی به طلاها نگاه می کرد می فرمود که شما نمی توانید علی را فریب بدهید. یک شب بودجه ای برای بیت المال رسید و حضرت فرمود: الان آن را تقسیم کنید. گفتند: فردا این کار را بکنیم. حضرت فرمود: آیا شما تضمین می دهید که فردا علی زنده باشد ؟پس حضرت حکومت در دست داشت ولی زندگی زاهدانه داشت. این صفات متضاد داشتن است. روزی حضرت علی(ع) چند تا خرما خوردند و بعد مقداری آب نوشیدند. به شکم شان دست زدند و فرمودند: دور باد از رحمت خدا کسی که با چند خرما شکمش سیر می شود ولی باز خودش را اهل جهنم می کند. ببینید که فاصله ی ما با حضرت چقدر است ؟ قنبر افطاری حضرت را که در کیسه ای بود آورد. فردی گفت :مگر شما بخیل هستید؟ آقا تبسمی کرد و فرمود: من کیسه ام را بسته ام که کسی چیزی به آن اضافه نکند نه اینکه کسی از آن چیزی برندارد. حضرت فرمود: دوست ندارم غذایی مصرف کنم که مصرف تهیه ی آن را نمی دانم. مرحوم زاهد می فرمود که من برای ماه رمضان پول های حلال تر را کنار می گذارم. البته ایشان همه ی درآمدهایشان حلال بود. سوال – صفحه ۴۰۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – دراین صفحه داریم :مجادله را خوب و احسن انجام بدهید. علامه طبرسی می فرماید :گفتگوی خوب و احسن دو شرط دارد: به نرمی باشد و با قصد خیرخواهی باشد. خدا می فرماید: ای موسی با فرعون با نرمی سخن بگو و اگر کسی بداند که شما قصد خیر خواهی دارید حرف شما را گوش می کند. گفتگوهای خوب واجب است که این دو شرط را داشته باشد. سوال – در مورد آداب شب قدر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در شب قدر خوب است که توبه کنیم و اول نماز امیرالمومنان (نماز توبه) را بخوانیم. این نماز دو تا دو رکعت است و بعد از حمد پنجاه مرتبه ی سوره توحید خوانده می شود. در روزعرفه، حاجیان اولین نمازی که زیر آسمان می خوانند این نماز است. بعد غسل توبه است و بعد دعای توبه است که در آخر مفاتیح آورده شده است. پیامبر فرمود: بیچاره کسی است که ماه رمضان بگذرد و آمرزیده نشود. پس همه این نماز را در این روزها و شب ها بخوانند. در مشهد جوانی نزد من آمد و اشک می ریخت و می گفت که من گناهی کرده ام که می دانم خدا من را نمی بخشد و سه ماه است که خجالت می کشم نماز بخوانم. ما نباید گناه مان را به کسی بگوییم ولی باید یقین داشته باشیم که خدا ما را می بخشد. این ناامیدی سنگین تر از آن گناه است. این شب ها شب های توبه است. این از وسوسه های شیطان است که توبه را بزرگ جلوه می دهد که ما به طرف توبه نرویم. در قرآن داریم :خدا توابین را دوست دارد و گناهان آنها را به حسنات تبدیل می کند. علامه مجلسی در بحارالانوار دارد: حضرت وصیت کردند که شبانه او را به خاک بسپارند (قبر امیرالمومنان تا زمان امام صادق(ع) مخفی بوده است). امیرالمومنان وصیت

کردند که وقتی مرا در قبر گذاشتید خاک نریزید، دو رکعت نماز بخوانید و بعد در قبر من نگاه کنید و ببینید که چه چیزی می بینید. امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در کنار قبر دو رکعت نماز خواندند و دیدند که پرده ای روی بدن امیرالمومنان قرار گرفته است.امام حسن(ع) پرده را بالا زدند و دیدند که سه نفر نشسته اند: پیامبر،آدم و ابراهیم و دارند با امیرالمومنین سخن می گویند. وقتی امام حسین(ع) در پایین قبر پرده را کنار زدند، دیدند که سه زن نشسته اند :حضرت فاطمه، حوا و آسیه و نوحه خوانی می کنند. اولین کسی که در مظلومیت و غربت زندگی کرد و به خاک سپرده شد، حضرت علی(ع) بود. انشاءالله خداوند در این شب قدر به ما حال خوشی عنایت بفرماید. خدایا اگر در گذشته ی ماه رمضان ما را نیامرزیده ای، در آخر رمضان ما را بیامرز.

۹۲-۰۴-۳۰

۹۲/۴/۳۰ گرچه چون موج مرا شوق زخود رستن بود موج موج دل من تشنه ی پیوستن بود، یک دم آرام ندیدم دل خود را همه عمر بس که هر لحظه به صد حادثه آبستن بود، خواستم از تو به غیر تو نخواهم اما خواستن ها همه موقوف توانستن بود ،کاش از روز ازل هیچ نمی دانستم که هبوط ابدم از پی دانستن بود، چشم تا باز کنم فرصت دیدار گذشت همه ی طول سفر به چمدان بستن. سوال – درمورد روزه گرفتن در ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حضرت علی(ع) می فرماید که من از دنیا ی شما سه چیز را برگزیدم: روزه در تابستان، احترام و پذیرایی از میهمان و جهاد در راه خدا. قطعا اجر و پاداش روزه گرفتن در تابستان بیشتر است. در بعضی از کشورها روزه داری حدود بیست تا بیست و دوساعت است .البته آنجا هوا خوب است ولی طول روزه داری شان خیلی زیاد است. آنجا مسلمانان محکمی دارد. یکی از جوانان اسکاندیناوی می گفت که من سه ماه رجب ،شعبان و رمضان را روزه می گیرم. افطاری دادن در ماه رمضان خوب است ولی نباید خانواده مان را اذیت کنیم. ما از کارفرماها تقاضا می کنیم که ساعات کاری را در ماه رمضان کم کنند ولی حقوق را کم نکنند و یقین داشته باشند که خداوند آنرا جبران می کند. سوال – در مورد اسامی قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – به آیت الله ملکی تبریزی اعتراض کرده بودند که شما خیلی انذاری صحبت می کنید، بشارت هم بدهید. ایشان فرموده بودند که من هنوز انذاری صحبت نکرده ام، فردا شب بیایید تا انذاری صحبت کنم. آن شبی که ایشان با صحبت های انذاری به منبر رفتند، چند نفر بیهوش از مجلس بیرون آمدند. ما هم به انذار و هم به بشارت نیاز داریم. یکی از اسامی روز قیامت روز تغابن است. سوره تغابن آیه ۹ می فرماید: روز قیامت روز زیانکاری است و عده ای مغبون می شوند. در روز قیامت هم خوب ها وهم بدها احساس زیان و حسرت می کنند. کسانی که روزه گرفته اند،حسرت می خورند که ای کاش بیشتر روزه می گرفتند و کسانی که روزه نگرفته اند، حسرت می خورند که چرا روزه نگرفتند. پس ندامت برای همه است. در تفسیر ابوالفتوح رازی مفسر قرن هفتم از پیامبر نقل شده است که در قیامت هم خوب ها وهم بدها مغبون می شوند. علامه طباطبایی فرمود که معیار سنجش دنیا و آخرت متفاوت است، هم در کارهای خوب وهم در کارهای بد. افراد خوب وقتی می فهمند که برای یک آیه قرآن آنقدر پاداش در نظر گرفته شده است احساس زیانکاری می کنند. در سوره زمر آیه ۴۷ داریم: وقتی اهل عذاب، عذاب قیامت را می بینند باور نمی کنند و فکر آنرا هم نمی کردند. در آخرت آنقدر پاداش ها و عذاب ها سنگین است که با پاداش ها وعذاب های دنیایی قابل سنجش نیست. وقتی می خواهند آتش قیامت و دنیا را مقایسه کنند می گویند:(در روایت داریم)آتش قیامت آنقدر گرم است که وقتی کسانی که در آتش قیامت هستند را در تنور آتش دنیا بگذارند، خواب شان می برد از بس که آرام می شوند. اینها متن آیه است و انذار است. بعد از آیه انذار، آیه بشارت آمده است: کسی که عمل صالح داشته باشد خداوند گناهان او را می آمرزد و او را وارد بهشت می کند. این پیام ها برای این است که ما مواظب باشیم و خواب مان نبرد. سیدرضی در نهج البلاغه دارد که امیرالمومنین در طول پنج سال حکومت شان هر شب سه بار بدون استثنا به مردم می فرمودند: به دنیا نچسبید و اسیر دنیا نباشید. کسی که به خدا ایمان داشته باشد وارد بهشت می شود. در قرآن داریم :ثروت

و اولاد وسیله آزمایش و فتنه ی دنیاست. ما باید از ثروت و اولاد طوری استفاده کنیم که در آخرت مغبون نشویم. گاهی محبت زیاد به اولاد ما را به اختلاف وادار می کند. بعضی از انسانها در آزمون نماز، روزه و .. موفق هستند ولی در آزمون محبت به اولاد کم می آورند، دچار گناه می شوند و از مواضع شان پایین می آیند. قرآن می فرماید: ای مومنین، بعضی از فرزندان و اموال دشمن شما هستند، از آنها برحذر باشید. اگر خانواده ما را به گناه وادار می کنند دشمن ما هستند. بعضی می گویند که نمی شود دل خانم یا فرزند را شکست که این اشتباه است. پس در روز قیامت هم خوب ها و هم بدها مغبون می شوند زیرا معیار سنجش ها متفاوت است. ماه رمضان اوج رحمت و اوج انتظار است. تمام رحمت الهی در ماه رمضان آمده است ولی خدا اوج انتظار هم از ما دارد. در ماه رمضان تمام کارهای ما حتی خوابیدن و نفس کشیدن هم عبادت است. از وفات مرحوم ملازین العابدین گلپایگانی صدسال می گذرد و مزارش در گلپایگان است .بعد از مرگ میرزای شیرازی می خواستند ایشان را به نجف بیاورند که مرجعیت را بپذیرد ولی ایشان نپذیرفتند. ایشان در کتاب المعارف الهیه دارد: هر کاری که خدا بخواهد به آن پاداش بدهد شرطش این است که در آن کار نیت باشد. حتی برای نماز و روزه هم نیاز به نیت و قصد قربت است. کارهایی وجود دارد که اگر در آن نیت و قصد قربت هم نداشته باشید خدا به شما پاداش می دهد. روایت داریم که اگر کسی شراب خواری را کنار بگذار نه برای خدا، فردای قیامت خداوند از نوشیدنی های بهشتی به او می دهد. این را از امام سوال کردند و امام فرمود : زیرا کار او صیانت از نفس است و خدا به او پاداش می دهد. کسی که در ماه رمضان می خوابد نیت ندارد زیرا خواب اوج غفلت است ولی خداوند به او ثواب می دهد. حتی کسی که نفس می کشد نیت ندارد ولی نفس کشیدن هم ثواب دارد. پس این ماه اوج رحمت است، پس اوج انتظار هم هست. اگر ما در این ماه انتظار را برآورده نکردیم ،یوم التغابن پیش می آید. خداوند همه چیز را در ماه رمضان آورده است و این ماه اوج رحمت است. در این ماه خداوند انتظار دارد که ما دست خالی نرویم. خداوند به عبادت و بندگی ما نیازی ندارد و اینها برای خودماست. علامه طباطبایی در تفسیر دارد که روزه برای خداست. خداوند نفرموده است که حج برای من است ولی فرموده که الصوم لی. تنها عبادتی که هیچ بروز و ظهوری ندارد روزه گرفتن است. وقتی شما می خواهید نماز بخوانید یا به حج بروید همه خبر دار می شوند ولی در روزه گرفتن این طور نیست. ما خبر نداریم که چه کسی روزه است یا نیست. زیرا روزه امساک محض است و بخاطر همین روزه برای خداست. اگر ما نتوانیم در ماه رمضان کاری بکنیم زیانکار خواهیم بود. امام خمینی می فرمود: اگر می خواهید ببینید که روزه تان قبول شده است ببیند که رمضان در شما تحول ایجاد کرده است یا خیر. اگر کسی بعد از ماه رمضان با ما تند خویی کرد، آیاعکس العمل ما همان عکس العملی است که در قبل از رمضان بوده یا با نزدیک شدن به خدا آرام شده ایم. بعد از رمضان شب زنده داری ما چطور شده است؟ روایت داریم :مغبون کسی است که از شب زنده داری محروم باشد مخصوصا در ماه رمضان. بعید است که در ماه رمضان کسی سحر بیدار بشود و نماز شب نخواند. یازده رکعت نماز شب وقت آنچنانی نمی برد. اگر در اخلاق و رفتار ما تحولی ایجاد بشود یعنی روزه ما مورد قبول قرار گرفته است. استادی می فرمود که مثلا ما در مشهد زیارت جامعه کبیره می خوانیم :بِأَبی انتم و امی و .... شما را شاهد می گیرم که پدرم ،مادرم و فرزندانم فدای شما باد. چرا شما به امام دروغ می گویید زیرا شما حاضر نیستید که خمس مال تان را هم بدهید ؟بعد می گویید که تمام مال من فدای شما باد. بعضی می گویند که خمس به ما تعلق نمی گیرد این مهم نیست ،مهم این است که ما آمادگی پرداخت خمس را داشته باشیم. ما باید حساب و کتاب داشته باشیم . به فرض اگر خمس به گردن ما باشد، ما را زندانی نمی کنند زیرا شما با قصد قربت می خواهید خمس را بپردازید . مهم این است که ما آماده باشیم تا مال مان را پاک کنیم حتی اگر مبلغ آن کم باشد. بعضی می گویند که اگر توبه نکنیم بهتر است زیرا سی سال نماز نخوانده ایم، حالا باید قضای آنرا بخوانیم و این خیلی سخت است. امام خمینی می فرماید که این طور نیست .شما باید تصمیم بگیرید که از این به بعد نماز های تان را بخوانید و نماز قضاها را هم بخوانید. مهم تصمیم و اراده است. اگر عمر شما کفاف نداد که تمام نمازها را قضا کنید، خداوند از حقش می گذرد. مهم حالات بازگشت و

تصمیم ماست. حتی در حق الناس هم همین طور است. شما تصمیم و عزم جدی بگیرید که حق الناس را ادا کنید و مواظب زندگی تان باشید و به حداقل زندگی اکتفا کنید تا حق مردم را ادا کنید. اگر عمر شما کفاف نداد خداوند در قیامت طلبکاران را راضی می کند. در آخر اگر شما مالی دارید می توانید آنرا وصیت کنید تا بعد از شما به طلبکاران تان بدهند و دِین شما را ادا کنند. در مورد روزه داری، ما باید شرایط را برای روزه اولی ها آماده کنیم تا راحت تر روزه بگیرند، ضعف مجوزی برای خوردن روزه نیست. بالاخره روزه گرفتن ضعف دارد. پس فرزند شما روزه را بگیرد و اگر نتوانست بر ضعفش غلبه کند، آنرا بخورد. آیا گفتار ما در ماه رمضان تغییر کرده است؟ ما باید تحول ایجاد کنیم تا روزه ما مورد قبول واقع شود. سوال – صفحه ۳۹۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داستان قارون است. قارون از قوم حضرت موسی بود و نسبت فامیلی با موسی داشت. او اطلاعات دینی زیادی از تورات داشته است. و جزو متدینین شاخص بوده است. خدا می فرماید: او راهش را از حضرت موسی جدا کرد بخاطر داشتن ثروت ،ما آنقدر به او گنج دادیم که صندوق جواهرات را چند نفر قوی هیکل می بردند. وقتی حضرت موسی به قارون گفت که زکات مالت را بده ،قارون گفت: این از علم و زحمت خودم بوده است قرآن می فرماید: انسان هایی از شما قوی تر بوده است که نابود شده اند. زمین قارون را با تمام ثروتش فرو برد. این تفکر قارونی بود که می گفت: این اموال را با علم خودم جمع کرده ام ولی تفکر الهی می گوید که ما به قارون گنج دادیم. سلیمان تفکرش الهی بود زیرا می گفت : هذا من فضل ربی .ما نباید یادمان برود که خدا به ما نعمت داده است. ما باید همه چیز را از خدا بدانیم. جابربن انصاری از یاران پیامبر بود. پیامبر به او فرمود که هر کس در ماه رمضان این کارها را انجام بدهد، بعد از تمام شدن ماه رمضان مثل فردی است که از مادرش متولد شده است، البته شرایط آن سخت است: روزه بگیرد، بخشی از شب را زنده داری کند، چشم و دامن را حفظ کند. انشاء الله خداوند دعای بینندگان را به اجابت برساند و همه ی ما را دست پر از ماه رمضان بیرون ببرد.

۹۲-۰۴-۲۳

۹۲/۴/۲۳ عمرم به سر رسید نشد یارتان شوم آقا نشد که لایق دیدارتان شوم ،غفلت بساط کرد سر راه طفل دل نشد وایم نشد که راهی بازارتان شوم، واصل اگر به عرصه ی حسن تو می شدم چیزی نداشتم که خریدارتان شوم، باری زدوش حضرت تان برنداشتم شرمنده ام که تا به کجا بارتان شدم، ماه خدا رسید و دلم آرزو نمود میهمان کنار سفره ی افطارتان شوم. سوال – در مورد سوره ی تغابن و یوم التغابن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- روایت داریم :لذتی که انسان خودش را مخاطب پروردگار می بیند سختی ها را بر انسان آسان می کند. هیچ کس مثل یک فرد روزه دار نمی تواند دعای لحظه ی افطار را درک کند مخصوصا در مناطق گرم و کسانی که کارهای سنگین دارند. اللهم لک صمت وعلی رزقک ... این خستگی روزانه را از بین می برد. لحظه ی افطار یک دعای مستجاب دارد. به امام خمینی گفته بودند که وقتی ما روزه می گیریم به کارهای مان نمی رسیم. امام فرموده بودند که روزه خودش یک کار است. ما از خدا می خواهیم که به دو گروه کمک کند: کسانی که در مناطق گرمسیر زندگی می کنند و کارهای سخت دارند، و می خواهند روزه بگیرند و همچنین کسانی که سال اولی است که روزه می گیرند. در سوره تغابن و آیه نهم آمده است :فردای قیامت روزی است که افراد می فهمند که مغبون شده اند، هم خوب ها وهم بدها. خوب ها وقتی خوبی را می بینند احساس زیان کاری می کنند و می گویند که ای کاش ما بیشتر کار خوب می کردیم. خداوند فرمود :من جزای روزه را می دهم، من خودم پاداش روزه دار هستم. افراد خوب می گویند که ای کاش بیشتر روزه می گرفتیم. بدها هم وقتی عذاب را می بینند متوجه می شوند که مغبون شده اند. انسان هر چه هم به مقامات بالا برسد ،باز مقامات انبیاء را می بیند و حسرت می خورد. در قرآن به تغابن و خسران اشاره کرده است. در قرآن بیش از پنجاه بار واژه ی خسارت آمده است. در آیه ۱۵ سوره زمر داریم :ای پیامبر بگو کسانی ضرر می کنند که می بینند در قیامت همه چیز را باختند، در قیامت خسران مبین معلوم می شود. در آیه ۱۰۳

سوره مومنون داریم :در قیامت متوجه می شونـد که زیان دیدند و در جهنم خواهند بود. در آیه ۷۸ سوره غافر داریم: کسانی که در دنیا دنبال باطل بوده اند متوجه می شوند که خسارت دیده اند. در آیه ۲۷ سوره جاثیه هم در مورد خسران صحبت کرده است. تمام موارد خسران در قرآن خسران معنوی است. ضرر مادی جبران می شود ولی خسارت مبین خسارت معنوی است زیرا کاری از دست کسـی برنمی آیـد. یکی از خسارت های مهم انسان در روز قیامت این است که ماه رمضان تمام بشود و او آمرزیده نشود. پیامبر در خطبه ی شـعبانیه فرمود: بیچاره و مغبون کسی است که در ماه رمضان آمرزیده نشود. مثل افرادی که از فرصت های رمضان استفاده نکردنـد، دعـا، نماز و روزه نخواندنـد. و برای آنها ماه رمضان با ماه های دیگر مساوی است. امام رضا(ع) می فرمایـد که قبل از ماه رمضـان حق الناس و حق الله را ادا کن. سـعی کنیم که سـحری و افطاری حلال بخوریم. اینها خسارت است و غیر قابل جبران است. خـدا در هر روز ماه رمضان و شب های قـدر میلیون ها انسان را می بخشد و اگر ما یکی از آنها نباشـیم آیا این ضـرر نیست؟ از امام صادق(ع) داریم که اگر کسـی در ماه رمضان آمرزیـده نشـد بایـد تا ماه رمضان سال آینـده منتظر بمانـد. توبه فقط برای ماه رمضان نیست ولی وقتی این همه زمینه در این ماه است و ما جذب نشدیم، چه زمانی توبه خواهیم کرد؟ پیامبر فرمود: اگر کسی یک روز را روزه بگیرد، اگر خـدا تمـام زمین پر از طلاـ را به آنهـا بدهـد بـاز پـاداش آنهـا را نـداده است تا روز قیامت. پاداش روزه در این دنیا امکان ندارد. علامه طباطبایی فرمود: سـنجش های خوبی و بدی دنیا و آخرت با هم متفاوت است. آیا می شود کسـی این حدیث را بشوند و روزه گرفتن برای او سـخت باشد؟ پیامبر فرمود :کسـی که یک روزه ی ماه رمضان را بدون عذر بخورد، اگر تمام روزگار را روزه بگیرد، جبران آن روزه نمی شود. اگر مـا قضـای روزه را بگیریم عـذاب نخواهیم دیـد ولی روزه خوردن بـا قضا جبران نمی شود. اگر ما می خواهیم گرفتار تغابن نشویم از ماه رمضان استفاده کنیم. فضیلت ماه رمضان خیلی زیاد است. مغبون های قیامت چه کسانی هستند؟ ۱-امام فرمود :کسـی که زکات مالش را با طیب خاطر ندهد، در قیامت مغبون است. زیرا این مال ها برای وارث می مان که یا وارث آنرا به حرام می خورد که باز عـذابش برای فرد است یا اینکه خمس مال را می دهـد و آنرا حلال اسـتفاده می کند که باز حسرتش برای فرد می ماند. بعضی ها می گویند که خمس مال مان را به چه کسی بدهیم که بخورد؟ خمس دو بخش دارد: سهم امام و سـهم سادات فقیر. مراجع معمولا پرداخت خمس سادات فقیر را به طرف واگذار می کنند. پس شما می توانید سید فقیر پیدا کنید و به او بدهید. مصـرف سهم امام برای خرج مساجد ،کارهای دینی و چاپ کتاب است. شما می توانید پیش مجتهد بروید و بگوییـد که من می خواهم مسـتقیم آنرا خرج کنم و آنها شـما را به ساخت مسـجد یا کارهای خیر راهنمایی می کننـد. مناطق دور افتاده ای هسـتند که مسـجد و بیمارسـتان و مدرسه ندارند. شما می توانید این کار را مستقیم انجام بدهید. اگر شما این کار را بکنید در قیامت مغبون نخواهید شد. خانم هایی که شوهرشان اهل خمس دادن نیسـتند می توانند خمس سـحر و افطارشان را بدهند. یعنی اگر نمی خواهنـد خمس تمـام مال شان را بدهنـد، خمس سـحر و افطارشان را بدهنـد. اگر خانم یقین دارد که به سـحری و افطاری خمس تعلق می گیرد(مثلا شـما برنجی دارید که برای سال قبل است و خمس به آن تعلق گرفته است و از آن استفاده می کنید) می توانـد خمس سـحر و افطار خودش را بدهـد. اگر خانم پول نـدارد می تواند نیت کند یعنی بر ذمه بگیرد و بعداً پرداخت کند. بیشتر مجتهـدین این کار را اجازه می دهند. ۲-امام صادق(ع) می فرماید: کسانی مغبون هسـتند که دست گرفتن شان بیشتر از دست دادن شـان است.یعنی گرفتن برایش محبوب تر باشـد تـا دادن. در واقع در قیـامت پرداخت هـای خیر به درد ما می خورد. عـده ای در ماه رمضان سـبد کالا به فقرا می دهنـد که این کار خیلی خوبی است. هر کس به توان خودش می توانـد به دیگران کمک کند. روایت داریم که پیامبر گوسـفندی را قربانی کردنـد و همه را پخش کردند. یکی از همسـران پیامبر گفت که همه ی گوسـفند رفت. پیامبر فرمود :اشتباه می کنی، آنچه رفت مانده است. وقتی امام سجاد(ع) روزه می گرفتند؛ گوسفند ذبح می کردند، آبگوشت درست می کردنـد و بین نیازمنـدان تقسـیم می کردنـد. ولی افطـار خودشان نان و خرما بود. ما نمی توانیم به حضـرت برسـیم ولی می توانیم به حضـرت نزدیک بشویم. پیامبر فرمود :اگر به دیگران افطاری بدهی، ثوابش بیشتر از روزه گرفتن است. هر کس به توان خودش می

تواند افطاری بدهد. ۳-پیـامبر فرمود: مغبون کسـی است که بـا امروز و فردا کردن فرصت ها را از دست می دهـد. روایت داریم که بیشتر فریـاد اهـل جهنم از سـوف سوف (امروز و فردا) کردن است. ۴-دو نعمت وجـود دارد که بیشـتر مردم در آن مغبون هسـتند: سلامتی و از فرصت ها اسـتفاده نکردن. آیا سـلامتی نعمت نیست؟ کسانی هسـتند که برای گرفتن یک روزه در ماه رمضان حسرت می خورند. کسـی که برایش روزه ضـرر دارد نباید روزه بگیرد. حتی خوف ضـرر هم کافی است که فرد روزه نگیرد .حیف نیسـت که عـده ای سالم هسـتند و روزه نمی گیرند؟ ۵-امام صادق(ع) می فرمایـد: شب زنده داری را کنار نگذارید اگر کسـی این کار را کنـار بگـذارد مغبون است. در مـاه رمضـان سر خودمـان را به فیلم ها و سـریال ها گرم نکنیم تا از خوانـدن نماز شب و قرائت قرآن عقب بمانیم. سوال – صفحه ۳۸۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – داستان این صفحه در مورد حضرت موسی و خانواده اش است که حضـرت موسـی در بیابـان تاریک آتشـی دیـد و وقتی جلو رفت تا ببینـد که آن آتش چیست ، نـدا آمـد که من خـدای تو هسـتم. در ماه رمضان همه بایـد به خدا امید داشته باشـیم. پیامبر فرمود :چیزی که به آن امید نداری، بیشتر به آن امید داشـته باش تا چیزی که به آن امید داری. حضـرت موسی رفت که آتش بیاورد ولی پیامبر شد و برگشت .ما باید به فضل الهی امیدوار باشیم. اگر بخواهیم از نعمت ماه رمضان مغبون نشویم، بایـد کارهای خیر مثل تلاوت قرآن، افطاری دادن ،خمس دادن و ... را از همان ابتـدای مـاه رمضـان شـروع کنیم. در رمضـان اخلاـق مهم است. بزرگواری می فرمود که مـا در مـاه رمضان طوری بـداخلاقی می کنیم که خانواده مان می خواهـد زودتر این ماه رحمت تمام بشود. و این کار خیلی بـد است. سـختی روزه ،مجوز بداخلاقی نیست. پیامبر در خطبه ی شـعبانیه فرمود: کسـی که در رمضان اخلاقش را خوب کنـد آن روزی که در صـراط قـدم ها می لغزد، او ثابت قدم رد می شود. امـام موسـی بن جعفر(ع) می فرمایـد: توسـعه بدهیـد روزی خـانواده تان در ماه رمضان. ما بایـد کاری بکنیم که بچه ها چشـم انتظـار مـاه رمضـان باشـند. یعنی طعم شـیرین ماه رمضان در خانواده ی ما باشـد. در کتاب ارشاد القلوب داریم که در شب معراج به پیـامبر خطاب شـد :ای احمـد، می دانی میراث روزه چیست ؟میراث روزه کم گفتن و کم خوردن است. پس در ماه رمضان مواظب گفتار و خوردن مان باشـیم. ما نباید در سـحر و افطار جبران خوردن را بکنیم. معمولا در کشور ما سـرانه ی مصـرف مواد غذایی در مـاه رمضـان بالاـ می رود. خـدایا بیمـاران را لبـاس عـافیت بپوشان و امر ازدواج و اشـتغال جوانان را فراهم کن و شب زنـده داری و استفاده از ماه رمضان را به ما عنایت بفرما.

۹۲-۰۴-۱۶

۹۲/۴/۱۶ بی تو ای جـام جهـان، جـام جهـان را چه کنم؟ خود جهـان می گـذرد مانـدن جـان را چه کنم ؟ ماه شـعبان و رجب نم نم اشـکی شد و رفت ،خانه ابری است خدایا رمضان را چه کنم ؟ شانه بر زلف دعا می زنم و می گریم موسی من تو بگو روزه و شبان را چه کنم؟ صـاحب حیّ علی لقمه ی نـوری برسـان سـحر از راه رسیده است، اذان را چه کنم ؟ کاتبـان تو مرا خـط امـانی داده اند کشـته ی خال توام، خط امان را چه کنم؟ سوال – در مورد اسامی روز قیامت(یوم التغابن) توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – در سوره تغابن آیه ۹ داریم که نام یکی دیگر از اسامی قیامت یوم التغابن است. خـدا می فرمایـد :روزی که خـدا شـما را جمع می کنـد. این روز، روز تغـابن است. و قابـل جبران نیست. مرحوم طباطبایی در ذیل این آیه دارنـد : در دنیا به کسـی که کلاه سـرش می گـذارند مغبون می گوینـد. در قیامت کسـی کلاه سـر ما نگذاشـته است بلکه خودمان بایـد کارهایی که انجام می دادیم، نـداده ایم و مغبون شده ایم. در قرآن داریم :دنیا محل تجارت است. خدا جان و مال ها را از ما می خرید و...اگر ما در این تجارت با خدا معامله نکنیم مغبون می شویم و خودمـان سـر خودمـان کلاـه می گـذاریم. در اینجا این تغابن را باور نمی کنیم ولی در قیامت آنرا باور می کنیم. علامـه می فرمایـد: معیار و میزان سـنجش های دنیا و آخرت با هم متفاوت است. در دنیا اگر ما خانه ای بخریم و آنرا گرانتر بخریم، می گوییم: مغبون شـده ایم .خـدا می فرمایـد: کسـی که نماز شب بخواند نمی داند که ما چه پاداشـی برای او در نظر گرفته ایم. در

قیامت خوب ها وقتی پاداش خودشان را می بینند باور نمی کنند. در مورد بدی هم همین طور است. در آیه ۴۷ سوره زُمر داریم :در قیامت وقتی اهل آتش عـذاب را می بیننـد حاضـرند هر چه در زمین دارنـد بدهنـد تا از عـذاب نجات پیدا کنند ولی این کار امکان نیست. خـدا می فرمایـد: اهل عـذاب وقتی عـذاب شان را می بیننـد تصور نمی کردنـد که چنین عـذابی ببیننـد و آن موقع مغبون می شونـد و آنر روز یوم التغابن است. در آیـات قرآن خوف و رجاء با هم است. کسانی که اهل نماز شب بودنـد فکر نمی کردنـد که برای یک نماز شب این قـدر پاداش ببیننـد. اگر در نماز جماعت ،تعـداد ده نفر به یازده نفر برسد، تمام فرشـته ها و جن و انس نمی توانند ثواب این نماز جماعت را بنویسند. در بخش عذاب هم همین طور است. در قیامت بدها مغبون می شوند. آیا در قیامت خوب ها هم مغبون می شوند؟ ابوالفتوح رازی از پیامبر نقل کرده است که تغابن هم برای خوب ها و هم برای بدهاست. در مورد حسـرت و ندامت هم همین طور است. خوب ها می بینند که چه پاداش هایی را از دست داده اند. در بازار فردی جنسی می خرد و بعد گران می شود و می گوید که من مغبون شدم چراکه بیشتر نخریدم. حالا فردی که جنسـی را داشته و فروخته او هم می گوید: مغبون شده ام زیرا آن جنس را از دست داده است. کسـی که یک انفاقی در راه خـدا انجام بدهـد، خدا پاداش آنرا تا هفت صدبرابر می کند و حتی پاداش عظیم تری هم می دهـد .این افراد هم در قیامت می گوینـد که مغبون شده اند. یکی از موارد مغبون شدن های ما همین ماه شعبان است. داریم که در آخرین روزهای ماه شعبان این دعا را بخوانید: خدایا اگر تا اواخر ماه شعبان ما را نیامرزیدی ،این چند روز آخر مـا را بیـامرز. پس اگر کسـی در مـاه شـعبان آمرزیـده نشود خیلی مغبون شـده است. ما بایـد برای آمرزش این ماه به خـدا التماس کنیم. ازدست دادن این ماه غبن بزرگی است. یکی از اصحاب امام رضا(ع) بنام خواجه اباصلت هروی بود. او یکی از یاران مورد وثوق امام بود. بعد از شـهادت امام رضا(ع)، به مدت یکسال او را زندانی کردند. خواجه خسـته شد و به امام جواد(ع) متوسل شد. امام او را با معجزه از زندان نجات داد. امام از او پرسـید :به کجا می خواهی بروی ؟او گفت :می خواهم به هرات(وطنم) بروم. امام به او گفت: چشـمهایت را ببنـد. بعـد از لحظه ای او خودش را در مقابل منزلش در هرات دید. در هرات ارادتمندان به اهل بیت کم بودند. پدر شیخ بهائی از علمای بزرگ چهارصد سال پیش است و شاگرد شهید ثانی است. ایشان به مدت هشت سال در هرات تبلیغ دین کرده است. اباصـلت نقل می کنـد که در اواخر ماه شـعبان خـدمت امام رفتم. حضـرت فرمود :ماه شـعبان تمام شد اگر در گذشـته ی شـعبان کوتـاهی کرده ای، در این اواخر جبران کن. امـام چنـد دسـتور به اباصـلت دادنـد: مواظب باش در حالی وارد ماه رمضـان بشوی که کینه ای از مومنی داشـته باشـی ،پس قلبت را صاف کن. اگر هنوز در زوایای دل مان کینه ای وجود داشـته باشـد نمی توانیم به خـدا بگوییم که رحمتت را بر مـا ببـار. اینهـا به تکبر و حسـادت برمی گردد. اگر قلب مـان را از حسادت و تکبر پاک کنیم، آماده ی این ضیافت می شویم. اگر ما این کار را نکنیم ممکن است که پنجاه رمضان از ما بگذرد و ما هنوز همان انسان اولیه باشیم. در حالات مرحوم بروجردی داریم :به آیت الله خبر دادند که آقا سید ابوالحسن اصفهانی می خواهد از نجف به ایران بیاید. ایشان مرجع تقلید بودند و عالم بزرگی بودند و هم ردیف آیت الله بروجردی بودند. آیت الله صدر و آیت الله حجت پیشـنهاد دادند که برای اسـتقبال ایشـان تـا سـلفچگان یـا اراک برویم. آیت الله بروجردی فرمود: اگر بنا شـد که ایشان به ایران بیایـد رفتن ما تا مرز عراق مسلم است. هماهنگ کنیـد که بایـد داخل مرز هم برویم یا خیر؟ ما حاضـر نیستیم برای کسـی که در دریف ما هست چنین کارهـایی بکنیم، این از مشـکلات مـاست. اگر مـا از مسـلمانی کینه ای داریم نمی توانیم وارد ماه رمضان بشویم. پیامبر فرمود: خـدا توبه ی انسان بداخلاق را نمی پذیرد. پس اگر یک فردبداخلاق در ماه رمضان توبه کند چرا آمرزیده نمی شود؟ چون ریشه گناه را از بین نبرده است. بداخلاقی ریشه های تکبر ،غرور و رذایل اخلاقی است. علامه مجلسـی در ذیل حدیث توضیـح می دهد که وقتی ریشه ی گنـاه کنـده نشود، اگر از یک گناه هم توبه کنـد دچار گناه بزرگتری می شود. زیرا انسان حسود، بـداخلاقی و متکبر وقتی توبه می کنـد به سـراغ گناه دیگری می رود. اگر ریشه ی گناه را از بین نبریم آمرزیـده نمی شویم. خانمی می گفت که من محتاج خرج اولیه زندگی ام هسـتم درحالیکه شوهرم برای مسجد محل ،یخچال گرانی خریده است. آیا این کار خیر است؟ باید بداخلاقی

ها را کنار بگذاریم. روایت داریم که انسان در قبر دچار نود ونه عذاب می شود. شیخ بهایی فرمود: یقین داشته باشید که در قبر مار و عقرب نیست ،مارها همان اعمال(رذایل) ما هستند. فرد بداخلاق ،متکبر و حسود انسان خوبی نیست زیرا گناه تکبر باعث هزاران گناه دیگر می شود. امام صادق(ع) می فرماید: اگر مومن از کسی ناراحت بشود از جایش بلند نمی شود مگر اینکه کینه را دور بریزد. گاهی ما بخاطر ناراحتی کوچکی تا چند سال با کسی قهر هستیم. بزرگی می فرمود که من از کسی کینه ندارم و همه را حلال کرده ام. ما هم باید همه را حلال کنیم و در دلمان از کسی ناراحتی نداشته باشیم. پیامبر فرمود: در شب معراج دیدم که بر روی در بهشت نوشته شده بود که هر کاری راهکاری دارد، یک زندگی خوب چهار راه کار دارد: ترک کینه ،قناعت، مراعات حقوق مردم و مجالست با اهل خیر. قطب راوندی در کتاب دعوات از پیامبر دارد که در شب قدر خداوند همه را می آمرزد مگر کسی که از کسی کینه به دل داشته باشد. مبادا چندین ماه شعبان و رمضان از ما بگذرد و ما دست خالی بمانیم. سوال – صفحه ۳۸۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این صفحه در مورد مخالفت مردم با حضرت صالح و حضرت لوط است. خدا می فرماید که قوم لوط به حضرت لوط گفتند :باید لوط را از شهر بیرون کنیم. زیرا او انسان خوب و پاکی است. این برخورد مردم با حضرت لوط بود. در سوره هود آیه ۷۴ داریم که وقتی فرشتگان غذاب می خواستند قوم حضرت لوط را عذاب کنند، حضرت ابراهیم با خدا مجادله می کند که یک فرصت دیگری به این قوم بدهد. مفسرین هم می گویند که آیا درست است که یک پیامبر در برابر حکم خدا مجادله کند؟ ادامه آیه می فرماید که ابراهیم تواب و حلیم است. پسرانی که متولد قبل از ۳۰ شعبان ۱۴۱۹ و دخترانی که متولد قبل از ۳۰ شعبان ۱۴۲۵ هستند، مکلف به روزه گرفتن می باشند. خوب است از کسانی که امسال ،اولین سالی است که روزه می گیرند، تفقدی بکنیم. دختر خانمهایی که سال اول تکلیف شان است، اگر واقعا توانایی روزه گرفتن را ندارند واجب نیست که روزه بگیرند. امام رضا(ع) می فرماید: قبل از ماه رمضان اگر امانتی به ذمه ات هست آنرا بپرداز، چه حق الله باشد چه حق الناس، ما باید پاک بشویم. ما قبل از رفتن به میهمانی پاک می شویم و بعد به میهمانی می رویم. مرحوم زاهد می فرمود : من پول حلالی را کنار گذاشته ام که در ماه رمضان از این پول حلال استفاده کنم. اگر شما سر سفره ای هستید که در مال تان حرام و حلال قاطی است و خمس مال پرداخت نمی شود، شما می توانید خمس مبلغی از پول تان را بدهید (مثلا یک میلیون را بدهید که می شود دویست هزارتومان و شما پنجاه هزار تومان هم بیشتر بدهید زیرا همان مبلغ دویست هزار تومان هم از مال قاطی پرداخت می شود) و از آن پول برای سحر و افطار استفاده کنید. به امام باقر(ع) گفتند که امیرالمومنین را توصیف کنید. امام باقر(ع) می فرماید: جّد ما کسی بود که هرگز لقمه ی حرام در زندگی اش نمی آمد. پس قلب مان را پاک کنیم و مال مان را هم حلال کنیم. انشاءالله در چند روز باقیمانده ی ماه شعبان، به طهارت برسیم.

۹۲-۰۴-۰۲

۹۲/۴/۲ سَرم را می زنم از بی کسی گاهی به درگاهی، نه با خود زاده راهی بردم از دنیا نه همراهی ،اگر زاد رهی دارم همین اندوه فریاد است نه بر مژگان من اشکی نه بر لب های من آهی ،غروبی را تداعی می کنم با شوق دیدارش تماشا می کنم عطر تنش را هر سحرگاهی ،هلال نیمه ی شعبان رسید و داغ دل نو شد دعای آل یاسین خواندم با شعر کوتاهی ،اگر عصری ست یا صبحی تو آن عصری تو آن صبحی اگر مهری ست یا ماهی تو آن مهری تو آن ماهی ،دل مصر و یمن خون شد زمهر نابرادرها یقین دارم که تو آن یوسف افتاده در چاهی . سوال – در مورد فضیلت نیمه شعبان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- ولادت ولی عصر را تبریک عرض می کنیم. شب نیمه شعبان، شب باعظمتی است نه فقط بخاطر ولادت امام زمان(عج)بلکه این شب ذاتاً شب بابرکتی است حتی قبل از ولادت امام عصر. شیخ طوسی در کتاب امالی دارد که امام صادق(ع) می فرماید: بهترین شب بعد از شب قدر شب نیمه ی شعبان است. این شب اعمالی دارد که این اعمال نشان از عظمت این شب دارد. اولین عمل در این شب ،شب زنده داری است. شیخ

صدوق در کتاب ثواب الاعمال از پیامبر دارد: کسی که شب نیمه شعبان را احیاء داشته باشد دلش نمی میرد آن روزی که درمحشر ،همه دل شان می میرد. در کتاب مجالس مفید شیخ مفید داریم که امام علی (ع) می فرماید: من دوست دارم چهار شب در سال را احیاء داشته باشم: شب اول ماه رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان. در کتاب مصباح سید بن طاوس داریم که زید شهید فرزند امام سجاد(ع) می گوید :در شب نیمه ی شعبان پدرم همه ی اهل را جمع می کرد. و تا صبح بیدار بودیم. شب را به سه قسمت تقسیم می کردیم ، قسمت اول نماز می خواندیم، قسمت دوم پدرم دعا می کرد و ما آمین می گفتیم و قسمت سوم استغفار می کردیم.(البته در این شب باید جشن پُررنگی بگیریم و خوب است که به یکدیگر هدیه بدهیم تا این شب زیباتر بشود) یکی دیگر از اعمال این شب خواندن دعای کمیل است. امیرالمومنان اولین شبی که دعای کمیل را به کمیل یاد دادند نیمه شعبان بوده است. پس ورود آن در شب نیمه ی شعبان بوده است و در شب های جمعه هم خوانده می شود. یکی دیگر از اعمال این شب، خواندن نماز جعفرطیار است. آیت الله مجتهدی می فرمود: همان طور که میوه نوبرانه می خورید، نماز شب راهم نوبر کنید .پس خوب است بعضی زیارات و نمازها را نوبر کنیم. جعفرطیار(برادرامیرالمومنین) در هجده سالگی به حبشه هجرت کرد. دوازده سال دوران جوانی اش را در غربت گذراند. و وقتی هم که به مکه برگشت، در جنگ موته به شهادت رسیده است. روزی که جعفر از حبشه آمد مصادف با فتخ خیبر بود که پیامبر خیلی خوشحال شد. پیامبر فرمود: نمی دانم بخاطر فتح خیبر خوشحال باشم یا از برگشت جعفر از حبشه. پیامبر فرمود :می خواهم به جعفر جایزه بدهم،می خواهم نمازی به جعفر یاد بدهم . پس این جایزه را پیامبر به او تعلیم داد و معروف به نماز جعفر طیار شد. خیلی از بزرگان مقید بودند که هر روز این نماز را بخوانند. شیخ انصاری با آن همه گرفتاری تدریس و نوشتن کتاب، هر روز این نماز را می خواند. همچنین آیت الله بهجت هر روز این نمار می خواندند. ما هم می توانیم نوبرانه این نماز را در شب نیمه شعبان بخوانیم. نماز جعفر طیار دوتا دو رکعت است که در اول مفاتیح نوشته است و کیفیت خاصی دارد. و مجموعا سیصد مرتبه سبحان الله والحمدالله ولااله الاالله والله اکبر خوانده می شود. یکی دیگر از اعمال این شب خواندن صدمرتبه سبحان الله و الحمدلله و لااله الاالله والله اکبر است. یکی دیگر از اعمال شب نیمه شعبان نمازی است که دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایهاالکافرون خوانده می شود و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید خوانده می شود. افضل اعمال شب نیمه شعبان زیارت سیدالشهداء است. انسان می تواند در زیر آسمان قرار بگیرد و اشاره به سمت راست و چپ داشته باشد و این سلام را بدهد :السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمت الله و برکاته .(به تعبیر آقای میرباقری یعنی در غرب و شرق عالم هیچ کسی جز حسین را نمی بینم.در شب مبعث، شب عرفه، شب نیمه شعبان و شب قدر خواندن زیارت امام حسین(ع) مستحب است.) همه ی شب نشینی ها احیاء نیستند. زیرا در شب نشینی ها انسان دچار گناه می شود. مرحوم اراکی می فرمودند: شما چهار تا مومن را پیدا نمی کنید که دور هم بنشینند وغیبت نکنند. اگر احیاء باعث غیبت بشود بهتر است که انسان بخوابد. پس امشب را به نماز و عبادت احیاء کنیم. سوال - راه های ارتباط در دوران غیبت با امام زمان(عج)چیست؟ پاسخ – یکی از راه ها خواندن دعاهایی است که به ما یاد داده اند. هر دعا پیامی دارد. یکی دعای غریق است. شیخ صدوق کتابی به نام کمال الدین دارد که موضوع آن امام زمان(عج) است.و در آن از امام صادق(ع) داریم که درعصر غیبت در یک آزمایشی قرار می گیرید و کسانی نجات پیدا می کنند که این دعا را بخوانند: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک (دعای غریق). در این دعا ما از خدا می خواهیم که دین ما ثابت باشد. در عصر غیبت دین و اعتقادات مورد تهاجم قرار می گیرد .در روایات داریم که در عصر غیبت دین داری به حدی سخت می شود که وقتی می خواهند دین داری شان را اعلام کنند با اشاره اعلام می کنند و نمی توانند به زبان بیاورند. دین داری در این عصر واقعا مشکل است. الان همه ی کشور چراغانی است. امام زمان(ع) از ما چه می خواهد ؟ امام از ما می خواهد که به او نزدیک بشویم. اما همه جا حاضر است اگر امشب امام زمان(عج) کنار دست شما بنشیند،آیا از اعمال و رفتار ما راضی هستند یا خیر ؟ پس پیام دعا این است که حفظ دین در زمان غیبت

کار سختی است. از شیخ صدوق ،شیخ طوسی و کلینی داریم که زُراه خدمت امام صادق(ع) رسید و سوال کرد که اگر من زمان غیبت را درک کردم چه دعایی بخوانم، امام فرمودند :اللهم عرفنی نفسک انک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک و لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک و انک لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی .سیدبن طاوس در مقامات معنوی فوق العاده است ایشان فرمودند که اگر شما نتوانستید روز جمعه هیچ دعایی را نتوانستید این دعا را بخوانید.) استادی می فرمودند که نکته ی مهم این دعا این است که از خدا می خواهیم که خدا شناس بشویم و مرحله ی بعدی پیامبر شناس و بعد مرحله سوم امام شناس بشوم. اگر جامعه ی دینی ما به معنای حقیقی پیامبر شناس باشد حتما امام شناس هم خواهد بود. اگر من باور کردم که پیامبری آمده است و جزئی ترین مستحبات و مکروهات را گفته است ، پس حتما این پیامبر بعد از خودش تکلیف امت را روشن کرده است . روایت داریم :مسواک بزنید به عرض دندان نه به طول مسواک. الان برنامه های پزشکی هم این توصیه ها را می کنند. پیامبر اسلام هزار و چهارصد سال پیش مدل مسواک زدن را گفته است ، آیا می شود که این پیامبر مدل اداره ی حکومت بعد از خودش را نگفته باشد؟ اگر جامعه رسول شناس شد و امام را نشناخت، دین این جامعه در گمراهی است. کتاب احتجاج مرحوم طبرسی در مورد مناظراتی است که ائمه داشته اند. این از افتخارات ماست که ائمه اهل مناظره بودند. هشتاد سال از وفات طبرسی می گذرد. یکی از اصحاب (استاد مرحوم کلینی)در زمان دوران غیبت صغری نامه ای به امام زمان(عج) می نویسد و امام در جواب ایشان می نویسد که آن طور که خدا به ما سلام داده است شما هم به ما سلام بدهید و با این زیارت(آل یاسین) ما را بخوانید: سلام علی آل یاسین. این زیارت از ناحیه ی امام زمان(ع) است. این زیارت خیلی مهم است. خیلی از مجالس ،مراسم شان را با این زیارت شروع می کنند. در این زیارت داریم :سلام بر تو که تلاوت قرآن می کنی. ای امام تو رحمت واسعه ی خدا هستی .ما می توانیم با خودمان عهد ببندیم که روزی ده دقیقه قرآن تلاوت کنیم.

فرزدق (از اصحاب امام سجاد) می گوید :من هنوز نوجوان بود که با پدرم خدمت امیر المومنین رسیدم و پدرم به امام گفت که من دارم به پسرم شعر یاد می دهم. حضرت امیر فرمود: اگر قرآن به او یاد می دادی بهتر بود. افضل بین یاد گرفتن قرآن و شعر، قرآن است. چنان کلام حضرت بر من اثر گذاشت که تا قرآن را حفظ نشدم سراغ کار دیگری نرفتم.

هر کس که امشب جشن دارد چشم انتظار رحمت امام زمان(عج) است. در ادامه زیارت داریم :سلام بر لحظه ای که در رکوع و سجده هستی و قنوت می گویی و لااله الاالله می گویی. امام زمان(عج) می فرماید: دور باد از رحمت خدا کسی که نماز مغربش را تأخیری بیندازد تا وقتی که ستاره ها پیدا بشود. معمولا چند دقیقه بعد از مغرب ستاره ها در آسمان پخش می شوند. امام زمان(عج) می فرماید: دور است از رحمت خدا کسی که نماز صبحش را به تأخیر بیندازد تا ستاره ها پنهان بشوند. در فاصله ی کوتاهی بعد از اذان صبح ستاره ها پنهان می شوند. امام زمان(عج) می فرماید: هیچ چیزی مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد ،نماز بخوانید تا دماغ شیطان را به خاک بمالید. سوال – صفحه ۳۶۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :آنقدر پیامبر برای ایمان مردم دلسوز بود که خدا به او گفت : این قدر غصه نخور، تو داری جانت را از دست می دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند. این اوج مهربانی پیامبر است. اگر ما می خواهیم کسی را هدایت کنیم باید با محبت این کار را انجام بدهیم تا تاثیر داشته باشد. الان ایام سالگرد مرحوم مهندسی است. خیلی ها با برنامه های آقای مهندسی به سمت خدا آمده اند. سالگرد وفات ایشان را گرامی می داریم. خدایا به حق آقا امام عصر و مادرش نرجس خاتون به همه ی کسانی که چشم انتظار عیدی از امام زمان(عج) هستند،عیدی عنایت بفرما و انشاء الله دعای همه ی ملتمسین به اجابت برسد.

۹۲-۰۳-۲۶

۹۲/۳/۲۶ درخود شکسته ایم هزاران هزاربار لختی ببار آینه ما را به خود بیار، با برگ های بی رمق احساس مان یکی است مانـدیم

چون کویر بیا حضرت بهار ،ماییم و لحظه های سراسیمه پیش رو برگرد حس گم شده ی روح روزگار ،ای آفتاب ناز شبی عطر روشنت می گیرد آشیانه در این جان بی قرار؟ ای آیه رفیع قیامت نزول کن بر سرزمین رو به تب آلودمان ببار. سوال – در مورد عوامل ندامت و پشیمانی در قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از اسامی روز قیامت روز حسرت و پشیمانی است. پیامبر فرمود : بدترین پشیمانی ها، پشیمانی در قیامت است، بدترین عذرخواهی،عذرخواهی در سکرات مرگ است، بدترین سخن گفتن ،گفتن دروغ است،بدترین کسب رباخواری است و بدترین خوردنی ها خوردن مال یتیم است. آیت الله کوهستانی فرمودند :از مال یتیم، صغیر و وقف بپرهیزید. چه کسانی پشیمان می شوند؟ پیامبر فرمود :احدی نیست در قیامت که پشیمان نباشد. حسرت در قیامت هم برای افراد خوب است و هم برای افراد بد. پشیمانی هم همین طوراست. خوب ها پشیمان هستند که چرا از این فرصت دنیا بهتراستفاده نکردند. پس پشیمانی قیامت عمومی است و بدترین پشیمانی هاست. از عوامل پشیمانی یکی حرام خواری و دیگری مفاخره و تفاخر است. یکی دیگر از عوامل پشیمانی بخل است. سوره آل عمران آیه ۱۸۰ می فرماید: کسانی که خداوند از فضل خودش به آنها چیزی داده است فکر نکنند که خیر آنهاست ،اگر بخل بورزند برای آنها شر می شود. اموالی که در راه خدا نداده اند مثل طوقی برگردن آنها می شود. خداوند مال آسمان و زمین است. این آیه در مورد زکات واجب(مثل خمس و زکات) و صدقات مستحبی است. این یکی از ندامت های سنگین است. کتاب تندیس پارسایی از شیخ غلامرضای یزدی است. ایشان از شاگردان آخوند خراسانی، ،آیت الله دُرچه ای و جهانگیرخان بوده است. و درجه اجتهاد داشته است. وقتی ایشان به قم می آمده مرحوم آیت الله بروجردی طلبه های را جمع می کرده تا ایشان به طلبه ها درس اخلاق بدهد. وقتی ایشان از دنیا می رود به قدری مردم به ایشان علاقه داشتند که از محل اسکان ایشان تا یزد که شصت کیلومتر فاصله است ، جنازه ی ایشان را پیاده به یزد بردند. وقتی از آیت الله بهجت در مورد ایشان سوال می کنند، آیت الله بهجت می فرماید: ما کجا و آیت الله غلامرضای یزدی کجا؟ وقتی فقرا به ایشان مراجعه می کردند و دست ایشان خالی بود، منزل محل سکونتش را می فروخته و به فقرا می داده است. مردم متوجه می شدند که آقا خانه اش را بخاطر نیازمندان فروخته است و آنها دوباره خانه را برای آقا می خریدند. ایشان چندین بار خانه را فروختند و در آخر مریدان ایشان خانه را بنام خانم ایشان سند زدند که آقا نتواند آنرا بفروشد. حتی در سال قحطی ایشان آرد را به یهودیان می داده است. ایشان نسبت به دیگران ترحم داشتند. آیت الله بروجردی شخصیتی بود که معاد را باور داشت. این معاد باوری منشأ همه ی خیرهاست. حتی زمانی می خواستند آب انبار یهودیان راخراب بکنند ولی آیت الله غلامرضا یزدی اجازه ی این کار را ندادند. فرزند محدث قمی می گفت که من و برادرم بعد از مرگ پدرم تصمیم گرفتیم که خدمتی به پدرم انجام بدهیم. البته پولی هم نداشتیم. در صحن نجف ،در شب های جمعه به مردم تشنه آب می دادیم. یکشب این کار را نکردیم و پدرم را در عالم رویا دیدم که می گفت :من تشنه هستم. و از آب های درِ صحن می خواهم. ما باید باور داشته باشیم که کمک کردن به مردم و گره گشایی خیلی ثواب دارد. ما نگاههای دینی را به سبک خودمان تفسیر می کنیم. مرحوم سیدبن طاوس از پیامبر نقل کرده است که سخت ترین زمانی که انسان از دنیا می رود شب اول قبراست. به میت رحم کنید.(ما فقط نماز شب اول قبرمی خوانیم)و صدقه و خیرات بدهید و اگر ندارید نماز شب اول قبر بخوانید. نگاه ما باید به رفع گرفتاری مردم و خیر رساندن به دیگران باشد. در صلوات شعبانیه داریم :خدایا به من توفیق بده کسانی که در تنگنای روزی هستند از فضلی که تو به من داده ای، روزی بدهم ،خدایای ثروت وسیله ی امتحان است تا بینم که شاکر هستم یا ناسپاس. ثروت ، فقر و مقام همه امتحان هستند. در ارشادالقلوب دیلمی داریم :فردای قیات ،ترازوی اعمالی فردی را می گذارند و می بینند که در کفه حسنه یک حسنه کم دارد تا کارش درست بشود. این فرد فرزندش را پیدا می کند و به او می گوید که من برای تو خدمات زیادی انجام داده ام، یک حسنه به من بده تا مشکل من حل بشود. فرزند می گوید :من هم گرفتاری دارم و نمی توانم به تو حسنه بدهم. سراغ همسرش می رود ولی او هم قبول نمی کند. اینکه داریم در قیامت همه از هم فرار می کنند بخاطر این است که نمی خواهند حسنه ای به کسی بدهند و همه گرفتار

هستند. سوال – صفحه ۳۶۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – یکی از بهانه هایی که کفار و مشرکین می گرفتند این بود که چرا پیامبر از جنسی بشر است . خدا می فرماید: مشرکین می گفتند که این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود. اگر پیامبراز جنس ما بود الگو اسوه ی ما می شد ولی اگر پیامبر از جنس فرشته بود بهانه می گرفتند که او فرشته است و نمی تواند الگوی ما باشد. مشرکین بهانه های مختلف دیگری می گرفتند. یکی دیگر ازعوامل پشیمانی ظلم است. منظور از ظلم فقط ظلم های یزید و صدام نیست. آیا ما در زندگی فردی و اجتماعی ظلم نمی کنیم؟ همین ظلم ها در قیامت باعث پشیمانی است. امام حسین(ع) در عصر عاشورا در حالیکه خون از بدنش می ریخت به خیمه ی امام سجاد(ع) آمد و به پسرش فرمود: پسرم ظلم نکن. من حدود دوازده سال در کشور اروپایی بودم و در مرکز اسلامی کار می کردم. من خودم در آنجا رانندگی می کرد. روزی با یکی از دوستانم درماشین بودم و قبل از خط عابر پیاده توقف کردم. دوستم گفت که اگر پلیس اینجا بود تو را جریمه می کرد. زیرا تو باید از هفتاد متر جلوتر از خط عابر پیاده سرعت ماشین را کم کنی تا برای عابر پیاده دلهره ایجاد نشود تا عابر با آرامش از خیابان عبور کند. ترساندن عابر پیاده ظلم نیست؟ تلفات عابران پیاده در کشور بالای ۶۰ درصد است .ما فکر می کنیم که ظلم منظور ظلم های خیلی بززگ است. در کشورهای اروپایی در سال تلفات سالیانه عابران پیاده پانصد نفر است. در حالیکه در کشور ما حدود بیست هزار نفر است. در یکی از کشورهای اروپایی در حادثه ای چهار دانش آموز فوت کردند، عزای عمومی برگزار شد و مسئولی برکنار شد. کسانی که مسئول هستند به مسئولیت خودشان عمل نمی کنند. رسانه باید آموزش بدهد تا تلفات کمتر بشود. در کشور ما پیاده رو بخشی از محل عبور موتورسوارها شده است، این حق الناس است. این حوادث مشکلات زیادی بوجود آورده است. بیشتر این حوادث به فرهنگ سازی برمی گردد. ایجاد آلودگی صوتی ظلم است. آزار همسایه حق الناس است. نادیده گرفتن حقوق اجتماعی ظلم است. آیت الله بهاءالدینی نماز شب خودش را تعطیل کرد زیرا دید که دوستش آقای حیدری کاشانی دیروقت از مراسم روضه آمده است و اگر او نماز شب بخواند باعث اذیت دوستش می شود. بنابراین آیت الله بهاءالدینی از نماز شب که برای او مثل واجبی بود می گذرد. عبادت به این نیست که ما فقط نماز بخوانیم و روزه بگیریم. در مراسم نیمه شعبان حقوق مردم را رعایت کنیم. و سعی کنیم که این جشن همراه با آزار مردم نباشد. عامل دیگر پشیمانی در قیامت عجله و شتاب است. گاهی ما در عقوبت و مواخده عجله می کنیم. عده ای خدمت پیامبر آمدند و گفتند که ما رفته بودیم زکات جمع کنیم ولی آنها می خواهند با ما بجنگند.آیه (سوره حجرات آیه ۶) نازل شد که این طور نیست، شتاب نکنید، بررسی کنید. آنها برای استقبال آمده بودند. ما در زندگی اجتماعی به خاطر تصمیمات عجولانه ای که می گیریم خیلی دچار پشیمانی می شویم. فردی به امام حسین(ع) جسارت کرد. امام فرمود که تو به من اهانت کردی. من خودم را می شناسم، ما باید از یک گردنه ی سنگین عبور کنیم اگر من از آن گردنه عبور کردم مهم نیست که به من چه گفته ای، اگر آنجا متحیر ماندم ،من بدترهستم از حرفی که تو گفته ای. خیلی از حوادث بخاطر یک تصمیم عجولانه است. در کتاب مناقب و بحار داریم که سید الشهدا در لحظات آخر، وقتی شمر روی سینه او نشسته بود تبسم کردند و او را موعظه کردند که تو مرا نمی شناسی ؟... ایشان می خواستند در آخرین لحظه کسی را ارشاد کنند. سوال – نظر شما درمورد انتخاب ریاست جمهوری چیست؟ ما پیروزی ملت ایران را در انتخابات ریاست جمهوری با شرکت ۷۲ درصدی مردم تبریک می گوییم. مردم با تمام مشکلاتی که دارند وقتی احساس می کنند که باید برای انقلاب در صحنه حضور داشته باشند در صحنه ظاهر می شوند .و ما باید از مردم تشکر عملی بکنیم یعنی مشکلات مردم از جمله معیشت ،ازدواج جوانان و ... را حل کنیم. رئیس جمهور منتخب روحانی هستند که جزو مجلس خبرگان هستند. و مردم از این فرد با سابقه انتظارات فراوانی دارند. ایشان باید برای رفع مشکلات مردم و تدین مردم تلاش کنند. پیامکی برای من آمده است(آیه ۱۴۰ سوره آل عمران): شکست ها شکست نیست، می گردد و برای همه امتحان است. چه برای کسی که رأی آورده است و چه برای کسی که رأی نیاورده است. پیامبر فرمود :اگر ریاست رنگ خدایی نداشته باشد روز اول خیلی خوب است ولی جدا شدنش خیلی سخت است

.اگر کسی برای خدا کار کند ،روزی که آمده و روزی که می خواهد برود ،نباید برایش فرق داشته باشد. خدایا به حق محمد و آل محمد برای همه ی ملت ما خیر مُقدر بفرماید.

۹۲-۰۳-۱۹

۹۲/۳/۱۹ گرفته بـوی تـو را خلوت خزانه ی من کجـایی ای گـل شب بوی بی نشـانه ی من، غزل برای تو سـر می برم عزیزترین اگر شبـانه بیـایی به میهمـانی من، چون که بوی تنت در رواق هـا جـاریست چگونه گل نکنـد بغض جمکرانی من ،عجب حکایت تلخی ست ناامیدشـدن شـما کجـا و من و چـادر شـبانه ی من ،به پـای بوس تو آئینه دست چین کرده ام کجایی ای گل شب بوی بی نشان من. سوال – در مورد اسـامی قیامت توضـیحاتی فرماییـد. پاسـخ – یکی از اسـلامی قیامت یوم الندامهٔ یا روز پشیمانی است. روزی قیامت هم روز حسـرت است و هم روی پشیمانی .فرقی بین حسـرت و پشیمانی چیست؟ مفسـرین می فرماینـد : ندامت از کارهایی زشتی است که انسان انجام داده است و در قیامت پشـیمان می شود . در فارسی می گوییم چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی ولی حسـرت از کارهای خوبی است که انسان می توانسـته انجام بدهـد ولی نداده است و در روز قیامت پشـیمان می شود. در قرآن هفت بار واژه ی نـدامت آمـده است. در بحارالانوار علامه مجلسـی بیش از صـد مرتبه کلمه ی ندامت در روایات آمده است. سوره یونس آیه ۵۴ می فرماید: آنها پشـیمانی شان را مخفی می کنند.و از طرف خدا به آنها سـتمی نشده است .(از امام صادق(ع) سوال کردند که چرا پشیمانی را مخفی می کنند، امام فرمود :زیرا اظهار پشمانی باعث شماتت و سرزنش دیگران می شود) تمام آیاتی که درآن یا لیت آمـده است به معنای ای کاش است که معنای پشـیمانی می دهـد. در سوره انعام داریم: یا لیتنا نُرد... ما پشـیمان هستیم ای کـاش مـا را برمی گردانـد و پیامبران را تکـذیب نمی کردیم. سوره احزاب آیه ۶۶ داریم :ای کـاش ما اطاعت خـدا و رسول می کردیم در سوره فجر داریم: ای کاش برای زند گی آخرت در دنیا چیزی از پیش می فرسـتادم .در سوره ام یتسائلون داریم :ای کاش خـاک بودم. ای کـاش بـا فلانـی رفیق نشـده بودم زیرا مرا از راه حق گمراه کرد. سوره حاق داریم :کسانی که نامه ی اعمال شان به دست چپ شـان داده می شود می گوینـد: ای کاش نامه ی عمل را به من نـداده بودنـد و از حسابم خبر نداشـتم. ای کاش مرگ به سراغ ما می آمـد. ولی فایـده ای نـدارد زیرا در قیامت مرگی وجود ندارد. ثروت و قدرت به درد من نخورد. شـیخ عباس قمی صـد وده کتاب دارد. فرزنـد ایشان آقا میرزا علی آقای محـدث زاده نقل می کنند (ایشان در سال ۵۷ از دنیا رفتنـد) : پدر ما مقید بود که یک ساعت مانـده به اذان صـبح برای نماز بلنـد می شدنـد و ما با صدای گریه ی پدر از خواب بیدار می شدیم. پدرم می فرمود که بهترین عمل مستحبی نمازنافله ی شب است. شبی پدرم برای نماز شب بلند شدند و بعد از نماز شب ،آیه ۶۲ سوره یاسین(ای کاش مرگ به سـراغ من می آمـد) را تلاوت می کردنـد .و این قدر سـر این سوره گریه کردند که دیگر نتوانسـتند قرآن را ادامه بدهند تا اذان صـبح شـد. شـیخ حسن علی نخودکی (فقیه، محـدث ،مجتهد ،حکیم و دارای کرامت بسـیاری بوده است) فرموده بودند که من یکشـنبه از دنیـا می روم و آخرین وصـیت ایشـان قبـل از مرگ به پسـرشان این بوده است که حتمـا نماز شب بخوان، نماز اول وقت بخوان و حوائـج و گرفتاری های مردم را رفع کن. عوامل نـدامت چیست؟ بیست تا از عوامل نـدامت عبارتنـد از : حرام خواری (در خطبه ی ۱۰۹ نهـج البلاـغه داریم: هنگـام مرگ انسـان یـادش می آیـد که مـال های حرام جمع کرده است و دارد می رود) مرحوم دوانی کتـاب مفاخر اسـلام را در شـرح حال محـدث قمی نوشـته است. آیت الله بهجت می فرمودنـد: من در نجف بودم و نزد آقای محدث قمی رفتم و گفتم که من کتاب شـرح اصول کافی ملا صالح مازندارنی را در کتابفروشی دیده ام، آقا می خواهید آنرا برای شمـا بخرم. عشـق محـدث قمی کتـاب بـود ولی کتـاب کمی داشت. ایشـان خیلی خوشـحال شـد و گفت که این کتـاب را برای من بخرید. من کتاب را خریدم و برای محدث بردم. ایشان به من گفت که مطمئن هستید که آقایی که این کتاب را فروخته، آیا از مبلغ آن راضـی است؟ من دوباره به کتابفروشـی رفتم و سوال کردم که از فروش کتاب ضرر نکرده اند و کتابفروش گفت که این کتاب

امانت بود و من آنرا بـه قیمت خـوبی برای طرف فروخته ام. آقـا شـیخ عبـاش قمی به ایران رفت ولی بـاز به من می گفت که اگر کتابفروش را دیـدی از او بپرس که آیا راضـی است کتاب را به فلان مبلغ به من فروخته است یا خیر. ایشان در معامله ی قطعی هنوز نـاراحت بود. ایشـان می گفت که می ترسم در روز قیـامت گرفتـار باشم. آقا سـید احمـد خوانساری امام جماعت بازار تهران بودند ولی قبلا در قم بودنـد و در مسـجد بازار قم نماز جماعت می خواندنـد. بازاری ها می گفتنـد که وقتی ایشان برای خرید به بازار می آمدند، می گفتند: آیا می شود شـما این پتو را به من هدیه کنید و بازاری ها خوشحال می شدند که چنین فرد عالمی از ایشان هدیه خواسته است ،بنابراین قبول می کردنـد و پتو را هـدیه می دادند ولی چند روز بعد ایشان نزد مغازه دار می آمد و می گفت که این مبلغ (مبلغ پتو) را از من هـدیه بگیریـد. ایشـان می ترسیدند که اگر معـامله صورت بگیرد در آن اشـتباهی بشود. بنـابراین هـدیه می گرفت و مبلغ آنرا هدیه می کرد. ما نمی خواهیم شـیخ محدث قمی یا آیت الله خوانساری باشیم ولی می توانیم از حرام چشم پوشی کنیم تا در قیامت دچار نـدامت نشویم. در بحث حسـرت هم امیرالمومنین فرمودند که اگر ثروت تو را، وارث در راه حلال مصـرف کند برای تو حسرت است که چرا خودت آنرا انجام نداده ای و اگر آنرا در راه حرام مصرف کند باز برای تو حسرت است. خانواده ها اگر می داننـد که گرفتار مردی هسـتند که لقمه ی حرام به خانه می آورد به حداقل ها اکتفا کنند. و زندگی را از مال شـبه ناک گسـترش ندهنـد. مراقب و مواظب باشـیم . عامـل دیگر نـدامت در قیـامت به فرموده امـام صـادق(ع): فخرفروشـی ،مباهـات و چشـم همچشـمی ،کم ترین اثر آن سوزانـدن دل مردم است. گـاهی دختر به حـداقل جهیزیه راضـی است ولی نمی دانـد بـا حرف مردم و سرزنش مردم چکار کنـد. ریشه کن کردن این صـفات که ریشه ی آن تکبر است خیلی سـخت است. روایت داریم :نام صالحین را که ببریـد رحمت خدا نازل می شود. مرحوم محدث قمی کتابی دارد به نام فوائدالرضویه که شـرح حال علما است. ایشان در مقدمه ی این کتـاب نوشـته است که من زمانی بسـیار غمگین و غصه دار بودم. در روایتی دیـدم که وقتی انسان به زیارت امام رضا(ع) می رود غم و غصه ها از او زائل می شود، به همین خاطر به زیارت حضرت رفتم. در همان مکان این کتاب را نوشتم و به احترام حضور در جوار امام رضا(ع) نام آن را فوائـد الرضویه گذاشـتم. در این دو جلد کتاب شـرح حال حدود دو هزار عالم آمده است اما زمانی که به ترتیب اسامی به اسم خود که عباس است می رسد می فرماید: همانا چون این کتاب شـریف در بیان احوال علما است، شایسته ندیدم که ترجمه ی خود را که پست تر از آن هستم که در عداد علما باشم در آن درج کنم به همین خاطر از ذکر حال خود صرف نظر می کنم. به همین خـاطر است که خداونـد به این قلم برکت داده و در خـانه ی تمام علما حـداقل یک یا دو جلـد از کتاب های محـدث قمی وجود دارد. کسـی که اینقـدر خود را کوچک کرده، خـدا این عظمت را به او می دهـد. ایشان اهل مفاخره و مباهات نبود. در حالات ایشان آمـده است که زمانی که تازه مفاتیـح الجنان را چاپ کرده بود به تهران می آیـد. مرحوم شـیخ عباس به نزد ناشـری می رود که کتـاب را چـاپ کرده بوده و به او می گویـد که من این کتاب را ننوشـتم که شـما این قیمت زیاد را بر روی آن بگذاریـد. ناشـر از او می پرسـد مگر این کتـاب را شـما نوشـته ایـد زودتر از اینجا برویـد که ما بخاطر ظاهر ساده و زاهـدانه ی شـما مشتری هـای خود را از دست می دهیم. آقای محـدث قمی در همان کتاب می نویسـد که من شـرح حال خود را نمی نویسم و فقط اسامی کتاب هایی را که نوشته ام عنوان می کنم. ایشان تا سن چهل سالگی شصت و یک کتاب داشته است. فرزند ایشان می گوید که آقا روزی هفده ساعت کتابت داشـتند. یکی از حسـرت ها این است که ما از عمر خود به خوبی استفاده نکنیم. فرزند آقای قمی می فرماند که یک روز پدر ما به خانه آمد و به زیر کرسـی رفت. من به سـراغ درس خود رفتم و بعد از یک یا دو ساعت برگشـتم. پـدر زیر کرسـی به خواب رفته بودند. زمانی که برگشـتم دیدم هنوز خواب هسـتند. به محض اینکه بیدار شدند گفتند من این زمان زیاد خواب بودم؟ در همان زمان نـذر می کنـد که هر زمانی زیر کرسـی بنشـیند، دو جزء قرآن تلاوت کنـد. در واقع خود را جریمه کردند. سوال – درخصوص آیات ۲۸ تا ۳۱ سوره ی مبارکه ی نور توضیح بفرمایید. پاسخ – در این آیات بحث حجاب مطرح شده است. اگر ما نمی خواهیم حجاب را رعایت کنیم حداقل وجود آن را در قرآن منکر نشویم. گاهی برخی افراد می گویند اگر مسئله

ی حجاب در قرآن عنوان شده بود ما آن را رعایت می کردیم. در این آیات صریحاً در خصوص خمار که همان روسری بلندی است که تمام سر، گردن و سینه را می پوشاند سخن گفته شده است. الان در آستانه ی فصل گرما هستیم باید ببینیم که افراد مختلف، رسانه و حکومت چقدر به وظایف خود در قبال امر به معروف و نهی از منکر عمل می کنند. بحث حجاب در نهی از منکرهای ما خیلی کم رنگ شده است. همه ی ما مسئولیت داریم. پوشش موی سر تنها یک بخش از حجاب است، عفاف ، پاکدامنی، حیا و غیره نیز از مصادیق آن است. جامعه ی ما باید دینی باشد. من ساعت یک و پنجاه دقیقه ی شب جمعه شبکه ی سه تلویزیون را روشن کردم و دیدم که دعای کمیل پخش می کند. ساعت سه و پنجاه دقیقه هم شبکه ی یک را روشن کردم دیدم دعای کمیل پخش می کند، بعد از آن هم اذان و نماز را پخش کرد و سپس شروع به پخش دعای ندبه کرد. یعنی زمان پخش دعاها نیمه شب است و زمان پخش جنگ های خنده و غیره چه زمان هایی است؟ رسانه تابلوی فرهنگی یک نظام است. ما نباید منکر حجاب باشیم. الان ساعت های آخر ماه رجب است ، صدقه و استغفار در این ماه بسیار مورد توجه است. تا دیر نشده به این کارها بپردازیم. امشب شب اول ماه شعبان است و یک نمازی دارد که مرحوم محدث قمی در مفاتیح آن را نوشته است. این نماز دوازده رکعت است مانند نماز صبح یعنی شش دو رکعت است و تنها تفاوت آن این است که سوره ی توحید باید یازده بار خوانده شود. یک نماز دیگر هم است که دو رکعت است ولی سوره ی توحید باید سی بار در هر رکعت خوانده شود، این نماز توسط مرحوم آیت الله ملکی در مراقبات نقل شده است . به گرفتن روزه در روز اول ماه شعبان بسیار سفارش شده است. در روایت است که امیرالمومنین (ع) در روایتی فرمودند: از روزی که من شنیدم پیامبر در خصوص روزه ی ماه شعبان سفارش کردند هیچگاه روزه ی ماه شعبان من از دست نرفت. در روایت است که پیامبر تمام ماه شعبان را روزه می گرفتند. خدا را قسم می دهیم به حق ولایت هایی که در ماه شعبان است همه ی بیماران را شفا بدهد و گرفتاری همه ی افراد را برطرف کند.

۹۲-۰۳-۱۲

۹۲/۳/۱۲ رسیدم تا اجل اما رسیدن شدن فراموشم دمیدم در نی دنیا دمیدن شد فراموشم، سرم با خنده ی گل گرم شد در فصل گل چینی دلم چون سیب سرخ افتاد چیدن شد فراموشم، ندای اِرجعی گل کردم برگشتم دمی تا خود همی که پر درآوردم پریدن شد فراموشم ،چنان از آخرت گفتم که دنیا گشت عقبایم چنان گرم تماشایم که دیدن شد فراموشم، شب جان کندن آمد باز دل بستم به دل دادن تب دل بُردن آمد دل بریدن شد فراموشم، اگر گفتند: نامت چیست در غوغای مَن رَبُّک ؟بگو :من هم ملک بودم پریدن شد فراموشم. سوال – در مورد اسامی قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از اسامی قیامت در قرآن کریم یوم الحسرة است .در سوره مریم آیه ۳۹ داریم: ای پیامبر انذار داشته باش روزی که روز حسرت است و کار تمام می شود. بعضی از مفسرین فرموده اند :مثل فرد متهمی که در انتظار رای دادگاه است و وقتی قضاوت تمام می شود حسرت می خورد که چرا دنبال جرم رفته است. قرآن می فرماید: در قیامت انسانها بینا و شنوا می شوند ولی این بینایی و شنوایی دیگر فایده ای ندارد. بعضی از مفسرین فرموده اند که این آیه شبیه آیه ی ۳۱ سوره قاف است که می فرماید: (چشم بصیرت از سکرات مرگ آغاز می شود) تو در غفلت بودی، ما پرده ها را کنار زدیم .امروز نگاه تیز بینی داری ولی دیگر گذشته است . سوره انعام آیه ۳۱ می فرماید: کسانی که قیامت را تکذیب کردند مورد خسارت هستند و می گویند :یا حسرتنا ،چرا ما کوتاهی کردیم؟ آیه قبل می فرماید:وقتی جهنمیان آتش را می بینند می گویند که ای کاش ما می توانستیم برگردیم و تکذیب نمی کردیم ولی قرآن می فرماید : فایده ای ندارد آنها اگر برگردند باز کارشان را در دنیا ادامه می دهند. سوره زمر آیه ۵۶ می فرماید: به سراغ دستورات الهی بروید قبل از اینکه عذاب الهی بیاید و بگویید که چرا من کوتاهی کردم یا چرا من مسخره کردم ؟ سوره بقره آیه ۱۶۷ هم به همین مذمون است. اگر امروز انسان تلاشی داشته باشد فایده دارد. علامه جعفری در خدمت آقا شیخ مرتضی طالقانی درس کفایه می خواندند. علامه می گوید :یک

روز برای درس نزد ایشان رفتم. ایشان فرمود که درس تعطیل شد، خر طالقان مُرد و پالان آن باقیمانده است.علامه می گوید :من متوجه شدم که روز آخر زندگی استاد است. و به استاد گفتم که شما از مرگ خودتان خبر می دهید؟ استاد گفت: برو. به استاد گفتم که نصحیتی به ما بکن .استاد فرمود :تا که دستت می رسد شو کارگر، چون فُتی از پای خواهی زد به سر .این همان حسرت است. آخرین حرفی که آیت الله میلانی زد و از دنیا رفت این بود: یک لحظه ی آخرت با تمام لذت های دنیا قابل مقایسه نیست. چقدر نادان هستند کسانی که دنیا را بر آخرت مقدم می دارند. آیت الله شیخ مرتضی طالقانی تا چهل سالگی چوپان بوده است و بعد از آن به سراغ درس آمده است. استاد فرمود: من بی سواد بودم و یک روز صدای آیات قرآن به گوش من رسید. یک لحظه با خودم گفتم که اگر خدا بگوید که قرآن نامه ای بود که برای تو فرستادم، آیا تو نامه را خواندی و چیزی فهمیدی، من چه جوابی دارم. با خودم گفتم: در قیامت می گویم که سواد نداشتم ولی باز با خودم گفتم که شاید خدا حرف مرا قبول نکند و بگوید که درس می خواندی. همان شب گوسفندها را تحویل دادم و به اصفهان رفت و پنج سال در آنجا درس خواندم و بعد به نجف رفتم. کتاب پرتوی از خورشید، خاطرات یاران امام است .آیت الله امینی نقل می کنند که بعد از فوت آیت الله بروجردی ما خدمت امام خمینی رفتیم و دوست داشتیم که امام مسئولیت مرجعیت را بپذیرد زیرا این مسئولیت سنگینی بود ولی امام قبول نمی کردند. روزی به امام گفتیم که عده ای از فضلای حوزه می خواهند خدمت شما بیایند و بحث و استفتائی داشته باشند. امام متوجه قصد من شد و فرمود: آقای امینی از شما چنین انتظاری نداشتم ،منتظر بودم که به من بگویی که تو پیر شدی و مرگت نزدیک شده است، به فکر معاد باشد و خودت را اصلاح کن، با نفس اماره ات مبارزه کن.(حتی امام مقدمات مرجعیت را هم نپذیرفت) در آن زمان امام حدود شصت سال داشتند. ما تازه بعضی از کارها را در سن شصت سالگی شروع می کنیم که در جوانی آنرا انجام نداده ایم. آیت الله طاهری خرم آبادی نقل کردند که روزی امام خمینی می خواستند در مسجد اعظم کنار قبر آیت الله بروجردی درس بگویند. بالای قبر آیت الله بروجردی دو تا عکس بود که یکی عکس مطالعه ی آیت الله بروجردی بود و یکی مراسم تشییع جنازه ی ایشان بود. امام به شاگردانش می فرمودند که این عکس را ببینید که ایشان سلامت هستند و عکس پایین هم جنازه ی ایشان روی دست مردم است و در پایین تر قبر ایشان است. آنچه امروز به درد ایشان می خورد، صفا و صمیمیت است. انسان وقتی آیات قرآن را می خواند تحت تاثیر قرار می گیرد. میرزای قمی از مراجع بزرگ است که ۱۶۰ پیش فوت کرده است. ایشان صاحب کتابها و تالیفات زیادی است. ایشان در نزدیک حرم معصومه در قبرستان شیخان(دوشیخ بزرگ در این قبرستان دفن هستند :میرزای قمی و ذکریا بن آدم و افرادی مثل شیخ تبریزی) دفن است. ایشان جزو کسانی بودند که با سلاطین در ارتباط بودند و می خواستند دست آنها را بگیرند و به مردم کمک کنند. در زمان فتحعلی شاه، شاه برای دیدن میرزا به قم آمد. روزی میرزا در حمام بود و شاه که عجله داشت برای دیدن ایشان به حمام رفت. شاه می بیند که حمام تاریک است. میرزا می گوید چه کسی هستی؟ شاه می گوید فتحعلی هستم. آقا می گوید: کدام فتحعلی؟ فتحعلی دلاک؟ شاه می گوید :فتحتعلی شاه هستم. آقا می پرسد :از شاهی چه داری ؟ شاه گفت: لشکر و قشون دارم. فرمود :اینجا چه داری ؟ آقا گفت: همین جوری تو را می برند، چیزی داشته باش که بتوانی با خودت ببری. در احرام ما بدست خودمان،خودمان را کفن می کنیم قبل از آن که دیگران ما را کفن کنند. میرزای قمی نامه هایی برای موعظه داشتند. ایشان به فتحعلی شاه نامه هایی می نوشت. حاج انصاری در منبرها احادیث زیادی می گفت. ایشان تعریف می کند که روزی میرزای قمی به فتحعلی شاه نامه می نویسد: فتحعلی بدان ما آماده ی سفر آخرت شدیم و به تعبیر پیامبر انسان وقتی از دنیا می رود با چیزهایی که دوست داری همراه می شود ،می ترسم رفاقت من با تو در قیامت به زیان من باشد، بنابراین من رفاقتم را با توقطع کردم. سوال – صفحه ۳۴۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات قیامت در قرآن زیاد است .در این صفحه داریم: عده ای در دنیا در غفلت بودند و وقتی گرفتار عذاب قیامت می شوند ،فریاد می زنند. ما باید کاری بکنیم که برای قیامت حسرتی نگذاریم .اگر انسان غفلت را کنار بگذار در قیامت حسرت نخواهد خورد. سوال – عوامل حسرت در قیامت کدامند؟ پاسخ – چرا

در روز قیامت همه حسرت می خورند؟ در قیامت هم خوب ها و هم بدها حسرت می خورند. عامل اول حسرت بخل است. انسان های بخیل در قیامت حسرت می خوردند. در نهج البلاغه داریم: بالاترین حسرت قیامت حسرت کسی است که مال بدست آورده است و آنرا جمع کرده و به وارثانش می رسد که یا وارث در طاعت مصرف می کند یا در معصیت، اگر در بندگی مصرف کنند برای شما حسرت آور است که چرا خودتان این کار را نکردید و اگر در معصیت مصرف کند باز برای شماحسرت آور است. امیرالمومنین می فرماید: من تعجب می کنم از بخیل در دنیا مثل گداها زندگی می کند و در قیامت باید مثل اغنیاء جواب بدهد. پیامبر فرمود :می خواهید به شما خبر بدهم به بدترین و بهترین مردها ؟ بدترین مردها کسانی هستند که بخل می ورزند و کاری می کند که دست زن و فرزندشان جلوی دیگران دراز باشد. و بهترین مردان کسانی هستند که این کار را نمی کنند. عامل دیگر حسرت برای کسانی است که خوب حرف می زنند ولی جور دیگری عمل می کند. مومنین و متدینینی هستند که ادعای ایمان دارند ،خیلی خوب از عدالت صحبت می کنند ولی جور دیگری عمل می کند که این نشانه ی نفاق است. عامل دیگر حسرت برای گروهی است که در مجالس یاد خدا و اهل بیت نمی کنند. در قیامت این مجلس حسرتی برای آنها می شود. مواظب باشیم که در میهمانی ها غیبت نکنیم و کسی را مسخره نکنیم. آقا شیخ مرتضی زاهد می فرمود که من نمی گذاشتم در مجلس کسی نبض مجلس را بدست بگیرد و خودم نبض مجلس را بدست می گرفتم. البته ما نمی خواهیم در مجالس خودمان را به دیگران تحمیل کنیم ولی اگر مجلس داشت به طرف گناه می رفت می توانیم این کار را بکنیم. باید در مجالس ذکر خدا و اهل بیت گفته شود. بعضی ها جلسات خانوادگی ماهانه دارند. مواظب باشیم که این مجالس حسرت روز قیامت ما نشود. عامل دیگر حسرت لحظه هایی است که از آن استفاده نمی کنیم. امیرالمومنین می فرماید (بخش نامه ها ۵۹): دنیا دار آزمایش است، اگر کسی یک ساعت فراغت داشته باشد اگر از همین یک ساعت خوب استفاده نکند، این حسرت روز قیامت او خواهد شد. ما در یک روز ساعت هایی داریم که از آن خوب استفاده نمی کنیم. خیلی از جوانان ما قرآن و نهج البلاغه را نخوانده اند. خواندن روزی یک صفحه قرآن خیلی خوب است. در مورد عامل دیگر حسرت ،حضرت امیرالمومنین می فرماید: اگر مردی علمی را یاد گرفت و به دیگران تعلیم داد و دیگران از آن بهره بردند و خودش استفاده نکرد،در قیامت حسرت خواهد خورد. کسانی که ادعای دین دارند ،مُبَلغ هستند و دیگران را به دین دعوت می کنند به خودشان هم نگاه کنند و ببینیم اهل عمل هستند یا خیر . عامل دیگر حسرت به فرمایش حضرت علی (ع) این است که کسی می توانست دنبال دانش برود ولی از این فرصت استفاده نکرد. پس یکی از اسامی قیامت،یوم الحسرهٔ است. اگر می خواهیم در قیامت حسرت نخوریم، بخل نورزیم ، از مجالس و وقت مان خوب استفاده کنیم، علم و دانش را بیاموزیم و اگر چیزی به دیگران یاد دادیم خودمان هم به آن عمل کنیم. اگر ازعدالت دم می زنیم شعار ندهیم. در آستانه ی شهادت امام موسی کاظم(ع) و در آستانه ی بعثت پیامبر هستیم. خداوند به حق محمد و آل محمد تمام بیماران را شفا عنایت بفرما و رفع غم و گرفتاری از همه ی بینندگان بفرما.

۹۲-۰۳-۰۵

۹۲/۳/۵ شبی دراز شبی خالی از سپیده منم، طلوع تلخ غروبی به خون تپیده منم، پی نظاره ات ای یوسف سراپا عذر کسی که دست و دل از خویشتن بریده منم، کسی که از همه سو زخم تیغ دیده تویی کسی که از همه زخم زبان شنیده منم، خوشا به حال تو ای سرو رُسته بر سر نی نگاه کن منم این بید قد خمیده منم، فتاده آتش غم بر دوازده بندم غزل تویی و سرآغاز قصیده منم، اگر به کوره ی داغ تو سوختم خوش باش غمت مباد که شمشیر آب دیده منم، خوشا به حال تو این ره به پا می پویی کسی که این همه ره را به سر دویده منم. سوال – در مورد فضیلت ماه رجب و مراسم اعتکاف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سالروز شهادت زینب را تسلیت عرض می کنیم. افرادی که موفق به اعتکاف نشده اند می توانند از ثواب های شب نیمه رجب بهره ببرند. شب استثنائی ماه

رمضان، لیلهٔالقدر است ، شب استثنائی رجب و شعبان، نیمه ماه است. احیاء شب نیمه رجب مستحب است همانطور که احیای شب نیمه شعبان و شب قدر مستحب است. روز نیمه ماه رجب هم یک روز استثنایی است. امروز چند عمل مستحب است :زیارت امام حسین(می توان با گفتن سه بار صلی الله علیک یا اباعبدالله، حضرت را زیارت کرد)، نماز حضرت سلیمان (پنج نماز دو رکعتی مثل نماز صبح است ولی بعد از حمد سه مرتبه سوره توحید و سه مرتبه سوره کافرون خوانده می شود. خواندن این نماز در اول ماه و نیمه ماه مستحب است)، اعمال اُم داود(امام صادق(ع) برادر رضاعی داشتند بنام داود که خیلی به او احترام می گذاشتند. منصور دوانقی که از خلفای ظالم بود، داود را به زندان انداخت .مادر داود به خدمت امام صادق(ع)آمد و گفت که دعایی به یاد بدهید تا داود از زندان آزاد شود. امام صادق(ع) این دستور را دادند که سیزدهم ،چهاردهم و پانزدهم ماه رجب را روزه بگیر و دو رکعت نماز بخوان(که صد مرتبه سوره توحید دارد) بعد از نماز ،سوره انعام، بنی اسرائیل، کهف و ... که حدودا چهار جزءقرآن و ۴۴ سوره قرآن است را بخوان. شرط این نماز، روزه بوده است. ماه رجب ماه رحمت الهی است و در دعا داریم :یا من یعطی کثیر بالقلیل یا من یعطی من سئله و ...، همچنین خواندن نماز توبه(یا نماز امیرالمومنین که دو تا دو رکعت است ،بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید خوانده می شود) مستحب است. امام صادق(ع)می فرماید: کسی که این نماز را می خواند صورت برنمی گرداند مگر اینکه خدا تمام گناهان او را آمرزیده باشد. اولین نمازی که در روزعرفه خوانده می شود و در زیر آسمان هم خوانده می شود ،نماز امیرالمومنین یا نماز توبه است. نماز و روزه مقدمه برای پاکی قلب و صفای دل است. باید مواظب زبان مان باشیم از تهمت و غیبت ها. فردی نزد امام هادی(ع) آمد و امام از او پرسید: از فلانی چه خبر؟ او گفت: او به هلاکت رسیده است. امام ۲۴ مرتبه فرمودند :الحمدلله ،او به پدرم تهمت زد. روزی با پدرم بحث کرد و درگیر شد و در میان حرف هایش به پدرم گفت که شما مست هستید. زخم زبان و تهمت خیلی سنگین است .زخم های تن به مرور خوب می شود ولی تهمت و دل شکستن هیچ وقت از یاد انسان نمی رود. پدرم فرمود: خدایا می دانی که من امروز روزه دارم و او به من می گوید که مست هستی ، خدایا اگر او دروغگو است او را مجازات کن. او مجازات شد. البته او با امام دشمنی سرسختی داشت. فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت :گاهی در مورد برادر مسلمانی حرفی می زنند، اگر پنجاه نفر از افراد مورد وثوق هم شهادت بدهند و قسم بخورند ،آیا می توان حرف آنها را پذیرفت؟ امام فرمود: اگر خودش قبول نکند باید حرفش را پذیرفت. ممکن است که فردی در دادگاه محکوم شده و افرادی هم شهادت داده اند .علامه مجلسی می فرماید: اگر قاضی هم او را محکوم کند ولی باز فرد خودش قبول نکند، باید حرف او را بپذیریم حتی اگر حد بر او جار شده باشد. ممکن است که قاضی به تکلیف خودش عمل کرده است ولی شما باید بگویید که او راست می گوید تا آبرویش را حفظ کنید. سوال – در مورد اسامی قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مناجات امیرالمومنین چندین اسامی قیامت آمده است: خدایا از تو امان می خواهم از روزی که اگر ظالمین عذرخواهی کنند سودی ندارد و لعنت خدا بر آنهاست. در سوره غافر آیه ۵۲ داریم: در قیامت عذرخواهی فایده ای ندارد. قرآن می فرماید که در قیامت چند چیز به درد نمی خورد: عذرخواهی به درد نمی خورد، مال و فرزندان به درد نمی خورد،)سوره بقره آیه ۲۵۲ می فرماید:) در قیامت داد و ستد و معامله به درد نمی خورد، در آنجا دوستی ها به درد نمی خورد و دوستی ها تبدیل به دشمنی می شود، کسی نمی تواند از کسی شفاعت کند و کسی به داد کسی نمی رسد. پس در دنیا باید معلمله هایی انجام بدهیم که در قیامت به درد ما بخورد. فقیری نزد امیرالمومنین آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود که دست من خالی است و هیچی ندارم. فقیر گفت: فردای روز قیامت، خدا از تو بازخواست می کند که به من کمکی نکردی. حضرت به شدت به گریه افتاد. حضرت فرمود: به فقیر بگویید که دوباره بیاید و فرمود: یکبار دیگر حرفت را تکرار کن. حضرت دوباره گریه کرد. حضرت به قنبر گفت که زره مرا بیاور و زره اش را به فقیر دارد. حضرت فرمود :مواظب این زره باش ،این زره را براحتی از دست نده زیرا وقتی این زره درتن من بود، غم و غصه های زیادی از قلب پیامبر برداشته ام .حضرت فرمود: نمی خواستم تمام دنیا مال من باشد و او بگوید که فردای قیامت از تو سوال می کنند. اگر

نیازمنـدان فردای قیـامت مـا را نگه دارنـد مـا چه جوابی داریم ؟ در روزنـامه جام جم نوشـته است که آقایی تصادفی کرده و دِین به گردنش آمـده است و نتوانسـته آنرا بپردازد. ۱۸ اردیبهشت امسـال آزاد شـده است. روزی که ایشان به زنـدان رفته ۴۲ ساله بوده و وقتی از زنـدان خارج شده ۷۰سـال داشـته است. ایشان در زابل بوده است. تصور این هم خیلی وحشـتناك است. زنـدانی داریم که برای صـد و پنجاه هزار تومان، دو ماه است که در زنـدان است. ما باید به فکر اطرافیان باشـیم. چرا اطرافیان این فرد به او نگاه نکرده انـد؟ اگر فقیری به ما بگویـد که روز قیامت جلوی تو را می گیرم ،ما می گوییم که نـداریم و او را رها می کنیم. ولی حضـرت امیر باور کرده بود که داد و ستد و معامله در قیامت به درد کسی نمی خورد. سوال – صفحه ۳۳۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –در این صـفحه داریم که در روز قیامت همه ی قدرت ها دست خداست. در قرآن داریم: ما پیامبران را در دنیا و روز قیامت یاری می کنیم. خداونـد در کجای دنیا، پیامبرانش را یاری کرده است؟ آیا پیامبران را شـکنجه نـداده اند و به شـهادت نرسانده اند؟ سـید قطب صاحب تفسیر فی زلال از مفسرین اهل سنت می نویسد: پیروزی همیشه ظاهری نیست،گاهی عقیده پیروز می شود. امام حسین (ع) پیروز شـد زیرا پیروزی امـام حسـین(ع) به وسـعت تمـام دنیـاست. امـام به قلوب مردم راه پیـدا کرده است. نام حضـرت زینب و سیدالشـهدا و کربلاـ جـاودانه در دلهـا مانـد. مانـدن در دل مردم بالاـترین پیروزی هـاست . سـوال – در مورد وفـات حضـرت زینب توضیحاتی بفرماییـد. پاسخ – کتاب شـیر زن کربلا نوشـته ی بنت الشاطی از اهل سـنت است. ۶۰ سال پیش این کتاب ترجمه شـده است. هم مرحـوم شـهیدی و هم آیت الله صـدر این کتـاب را ترجمه کرده انـد. حضـرت زینب وقـتی در مقابـل یزیـد می ایسـتاد از خودش دفاع می کرد. همسایه حضـرت زینب می گوید که یک بار صدای زینب به گوش نرسـید. حضرت آیت الله بهجت همسایه ای داشـتند که می فرمودند ما چهل سال با این خانم همسایه بودیم ولی صدای او را نشـنیدیم، این زن اهل بهشت است. خوب است که زنان ما حضرت زینب را الگوی خودشان قرار بدهند. امر به معروف را با زبان خوش، محبت و صمیمیت انجام بدهیم تا حضرت زینب از ما راضـی بشود. در داسـتان کربلا گاهی حضـرت سجاد(ع) زینب را دلداری می داده است یعنی گاهی امام سجاد(ع) جان زینب را نجـات می داده و گـاهی حضـرت زینب جان امام سـجاد(ع) را نجات می داده است. وقتی کاروان اُسـرا را از گودال قتلگاه عبور دادند، امام سـجاد(ع) حالش منقلب شد. حضرت زینب به ایشان فرمود :داری با جانت بازی می کنی ما کسی جز تو را نداریم .امام سـجاد(ع) فرمود :آنها سـرهای بی بدن ما را گذاشتند ولی اجساد خودشان را دفن کردند. حضرت زینب فرمود :از پدرم شنیدم که دراینجـا پرچمی تا قیامت برافراشـته می شود، در اینجا حضـرت زینب امام سـجاد(ع) را نجات داد. در دروازه ی کوفه وقتی نگاه حضـرت زینب به سـر بریـده ی امـام حسـین(ع) افتـاد بـا او سـخن گفت. امام سـجاد (ع)فرمود که مرا به عمه ام زینب برسانیـد. امام سجاد(ع) سرش را درون محمل زینب کرد و فرمود :عمه جان ،آرام بگیر، حسین با این ناله ها برنمی گردد. بعد حضرت زینب آرام شـد. میرزای شـیرازی هر روز قبل از درس به یکی از شاگردانش می گفته که روضه بخواننـد. آیت الله حائری صدای خوبی داشـته است، روزی میرزا به آیت الله حائری می گویـد که روضه بخوان و ایشان این روضه را می خوانـد: زینب را بر ابن زیاد وارد کردند. وقتی این جمله تمام شـد، آیت الله میرزای شـیرازی فرمود: دیگر نخوان؛ بگذار حق این جمله را ادا کنیم و ایشان تا ظهر بر این جمله گریه کردند.

۹۲-۰۲-۲۹

۹۲/۲/۲۹ گفت پیامبر به اصحاب کبار: تن میوشانید از باد بهار آنچه با برگ درختان می کند با تن و جان شما آن می کند. سوال– در مورد اسامی قیامت در قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ولادت امام جواد(ع) و حضـرت علی(ع) را تبریک می گوییم. خانمی نوشـته انـد که من خودم دوسال عقـد بسـته بودم و تازه عروسـی کرده ام ،من در خانه ی پـدر ماندن و نداشـتن جهیزیه را درک می کنم. و حاضـرم از هدایایی که در عروسی به من داده اند برای دادن جهیزیه ی نیازمندان هزینه کنم. آقا پسر دانشجویی نوشته بودند

که من هفت صد هزار تومان پس انداز دارم و حاضرم آنرا کمک کنم. مهم این است که ما به فکر فقرا باشیم. هر کسی به اطرافیان خودش نگاه کند ،حتما در میان خویشاوندان ،همسایگان و اطرافیان ما دختر خانم هایی هستند که بخاطر نداشتن جهیزیه به خواستگاران شان جواب منفی می دهند. یا بعد ازعقد نمی توانند به خانه شوهر بروند .اگر در میان خویشاوندان ما افراد فقیری باشد ما نباید به افراد بیگانه کمک کنیم. خوب است که صاحبخانه ها بگویند :بخاطر ماه رجب و سرازیر شدن رحمت خداوند، با مستاجر کنار می آییم. ما در برابر فقرا مسئولیت داریم. باید در ماه رجب حس همدردی بیشتر باشد. در ماه رجب هم باید صدقه باشد و هم نماز و استغفار. در کتاب مفاتیح الجنان ،مناجات امیرالمومنین درمسجد کوفه را داریم .در این مناجات هشت اسامی قیامت برگرفته از قرآن آمده است. امام می فرماید: خدایا من از تو امان می خواهم برای روزی که مال و اولاد به درد من نمی خورد. (سوره شعرا آیه ۸۸) بیشتر دلخوشی های ما در دنیا مال و ثروت و اولاد است .قرآن می فرماید که در روزی قیامت مال و فرزندان به درد شما نمی خورند .علامه طباطبایی می فرماید: این آیه شبیه آیه ۴۶ سوره کهف است که می فرماید:مال و اولاد زینت دنیا هستند. انسان می تواند جوری از ثروت و اولادش استفاده کند که باقیات و صالحات او باشند. کسانی که از ثروت شان برای کارهای خیریه استفاده کرده اند ممکن است که سالها پیش فوت کرده باشند ولی هنوز نام شان باقی مانده است. به شیخ صدوق ،شیخ المحدثین می گویند. ایشان فرزند علی ابن بابویه است .قبر شیخ صدوق در تهران است و قبر پدرش در قم است. پدر شیخ صدوق در دوران غیبت صغری امام زمان زندگی می کرده است. یعنی زمانی که امام زمان(ع) از طریق نواب اربعه با مردم در اتباط بودند. علی بن بابویه در دوران حسین بن روح که یکی از نواب اربعه بود ،به امام زمان(ع) نامه نوشت و به حسین بن روح داد و گفت که این را به آقا بده. من از آقا خواسته ام که دعا کند که خدا به من فرزندانی بدهد که فقیه در دین باشند. امام زمان فرمود :ما برای تو دعا کردیم ،خدا دو فرزند به تو می دهند که هم فقیه هستند وهم خَیِر هستند.(ابو جعفر و ابو عبدالله)فقیه نمی تواند بگوید که به جامعه و مشکلات مردم کاری ندارم. هرکس می تواند مال و فرزندش را طوری قرار بدهد که به درد دنیا و آخرتش بخورد. در روایت داریم که بیشترین دعای امیرالمومنین این دعای قرآنی بوده است :ربنا هبلنا من ازواجنا و ذریاتنا قرهٔ اعین. (خدایا فرزندان ما را نور چشم ما قرا بده)پس یکی از اسامی روز قیامت یوم لاینفع مال و البنون است.انسان می تواند کاری بکند که مال و فرزندانش باقیات و صالحاتش باشند. یک سوم آیات قرآن در مورد قیامت است. آیه بعد می فرماید: وقتی نامه اعمال را می بینند می گویند این چه نامه ای است که هیچ کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است . در کتاب اعتقادات شیعه شیخ صدوق داریم :از اعتقادات ما این است که دمیدن در خاکستر هم در نامه ی اعمال نوشته می شود. پس در آن روز مال و فرزند برای ما نفعی ندارند مگر کسانی که از مال و فرزندان شان استفاده ی خوب کرده باشند. قلب سلیم قلبی است که فقط خدا در آن باشد و اگر تعلقاتی هم درآن است بخاطر خدا باشد. اگر ما دیگران را می خواهیم فقط باید بخاطر خدا باشد. چند نفر از ما انسانها در آزمون های دینی موفق می شویم؟ بیشتر ما در آزمون اولاد موفق نمی شویم. باید اولاد را دوست داشت اما بین حرف دین و حرف اولاد، باید حرف دین را پذیرفت. شما بخاطر اولاد حلال و حرام را قاطی می کنید و تسلیم خواسته های غیرمشروع اولاد می شوید، خدا در مورد این اولاد می فرماید که در قیامت فرزند به درد شما نمی خورد. امام در ادامه ی مناجات می فرماید:(سوره عبس آیه ۳۴)امان می خواهم از روزی که انسان از فرزندش فرار می کنند .در دعای افتتاح داریم: انک انت الرحم الراحمین فی موضع عفو و الرحیم و اشد المعاقبین، آیت اله حق شناس می فرمود :اینکه ما خدا را الرحم الراحمین معرفی کنیم خیلی خوب است ولی یادمان باشد که خدا اشدالمعاقبین هم است. مفسرین می گویند که چرا انسان در قیامت از فرزند، مادر، پدر و همسرش فرار می کند؟ زیرا می ترسد که آبرویش پیش آنها برود. رسوایی جلوی خویشاوندان خیلی بد است .دیگر اینکه فرار می کنند زیرا حقوق آنها را ادا نکرده اند. یعنی به پدر و مادر و همسر ظلم کرده است. علت دیگر فرار بخاطر این است که همه در قیامت گرفتار کار خودشان هستند. امام در ادامه ی مناجات می فرماید: امان می خواهم از روزی که مجرم می خواهد خودش را از

عذاب نجات بدهد با فرزند، برادر خواهر و همسر و اقوامش .(سوره معارج آیه ۱۱ می فرماید : هیچ رفیق قدیمی سراغ رفیق قدیمی اش را نمی گیرد. مجرمین دوست دارنـد که خودشان را از عـذاب قیامت نجات بدهنـد با فرزنـدانشان، همسـرشان ،برادرشان،طائفه، خویشاونـدانشان و تمام اهل عالم ،این امکان نـدارد .این آتش فروزان قیامت است که پوست را می کند و آتش جهنم صدا می زند کسـانی که مـال دنیـا را جمع کردنـد و به دیگران ندادنـد. علامه طباطبایی می فرمایـد که مجرم یعنی هر انسان گناهکار .پس برای رفیق خودتان را اسـیر نکنیـد و به گناه نیندازیـد. کسانی که در دنیا رفیق هم بودند در قیامت دشـمن هم می شوند مگر اینکه رفاقت شـان براسـاس تقوا بوده باشـد.) اگر انسـان فرزنـدش را خـدمتگزار دین تربیت کنـد این باقیات و صالحات انسان می شود. سوال– صفحه ۳۳۲ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داریم :روز قیامت روزی است که زن شیرده از هول و ترس آن ،از فرزنـدش غافـل می شود و او را رها می کنـد. این هم یکی از اسامی قیامت است. در سوره معارج در مورد کسانی که دائم نماز می خواننـد و هم از نمازشـان مراقبت می کننـد صـحبت شـده است. راه نجـات نمـاز است. در روز قیامت اول چیزی که حساب می کننـد نمـاز است ، اگر نمـاز قابـل قبول بود کارهای دیگر را حساب می کننـد. این نمازهای دست و پا شکسـته ممکن است که کار دست ما بدهـد. . آقا حاج محمد بافقی از ارادتمندان خاص امام زمان(عج) بوده است. شـهریه ای که آیت الله حائری به طلبه ها می داده است از طریق ایشـان بوده است. گـاهی مرحوم بـافقی برای گرفتن شـهریه ی طلبه ها نزد آیت الله حائری می آمـده و ایشان می فرمودنـد که من غیر از توکـل چیزی نـدارم. مرحوم بافقی به مسـجدجمکران می رفت و به امام توسل می کرد و وقتی برمی گشـت شهریه را می گرفت. ایشان مبارز بود. وقتی خانواده ی رضاخان بـدون حجاب وارد حضـرت معصومه شد، مرحوم بافقی جلوی آنها ایسـتاد و گفت که اگر شـما کافر هستید نباید وارد حرم بشوید و اگر مسلمان هستید باید با حجاب وارد شوید. رضاخان از تهران به قـم آمـد و ایشـان را کتـک زد و او را بـه شهرسـتان ری تبعیـد کرد. آیـت الله حـق شـناس می فرمـود :مـن جـوان بـودم و آقـا حـاج محمدبافقی را در زیارت حضرت عبدالعظیم دیدم. می خواستم با ایشان نمازاول وقت را بخوانم. ایشان گفتند که چرا اینجا آمده ای ؟گفتم: آمده ام که با شـما نماز بخوانم. ایشان فرمود: نماز من چهل و پنج دقیقه طول می کشد. نماز ظهر آیت الله بروجردی بیسـت دقیقه طول می کشـیده است. مـا می توانیم نمـاز را بـا جمـاعت بخوانیم یـا با طمأنینه بخوانیم. آیت الله حق شـناس می فرمود: در ماه رجب به عبادات تان اضافه کنید. مناجات و خلوتی داشـته باشید. پس در ماه رجب گناه را کم کنیم و عبادت را زیاد کنیم و خلوت و مناجاتی با خـدا داشـته باشـیم. اینها انسان را به جایی می رساند. نماز در قیامت ما را نجات می دهد مخصوصا نمازی که روی آن مـداومت باشـد. انسان می تواند کاری بکند که این مال و فرزند هم در دنیا و هم در آخرت به دردش بخورد. امیرالمومنین بیشترین دعایی که می خواندنـد این بود: خـدایا فرزنـدان ما را نور چشم ما قرار بـده ،حضـرت فرمود :منظور من فرزندانی نیست که چهره و قیـافه ی خوبی داشـته باشـند بلکه منظور فرزنـدانی است که دین دار و صالـح باشـند. وقتی در قیامت نـدا می دهنـد که کجا هسـتند رجبیون ،کسـانی می تواننـد قیام کننـد که یک روز از ماه رجب را روزه گرفته باشـند. از صـدقه ی ماه رجب غفلت نکنیـد. انشاءالله خداونـد به همه ی مـا توفیق خلوت و حـال عبـاد در مـاه رجب را عنایت بفرمایـد .خـدایا به حق امام جواد(ع)و امام علی(ع) همه ی بیماران را لباس عافیت بپوشان و گرفتاری همه را برطرف بفرما.

۹۲-۰۲-۲۲

۹۲/۲/۲۲ سوال – در مورد نـام های قیامت (سوره فجر آیه ۲۳) توضیـحاتی بفرمایید. پاسخ – ولادت امام باقر(ع) و حلول ماه رجب را تبریک می گوییم. خانمی نوشـته بودند که همسر من روز ولادت حضرت فاطمه(س) بهترین هدیه را به من داد و نماز خواندن را شروع کرد. امام صادق(ع) می فرمایـد: کسـی که نماز را اول وقت بخواند خشنودی الهی را به خودش جلب می کند ولی اگر آخر وقت بخوانـد عفو و بخشـش الهی را به خودش جلب کرده است. عفو و گـذشت برای زمانی است که انسان گناهی را مرتکب شده

باشـد .پس اول وقت نماز خوانـدن، موجب رضوان الهی است و آخر وقت خوانـدن موجب بخشـش خداونـد می شود. رضوان خدا خیلی بالاـتر از بخشـش خـداست. یکی از اسـامی قیـامت یوم التـذکر یا روز تـذکر است که در این آیه می فرمایـد: در قیامت جهنم آورده می شود. در تفسیر مجمع البیـان داریم که ابوسـعید خِـدری در محضـر پیامبر بود و آیه ای بر پیامبر نازل شـد. حضـرت متاثر شدند و اصـحاب نگران پیامبر شدند. آنها حضـرت علی(ع) را آوردند تا از ناراحتی پیامبر سوال کند. امیرالمومنین پیامبر را بوسیدند و علت نـاراحتی را پرسـیدند ،حضـرت فرمودنـد که این آیه آمـده است: جهنم را می آوریم . حضـرت پرسـید :چطـور جهنم را می آورند؟ پیامبر فرمود: با هفتاد هزار مَلَک و هفتار هزار مهار ،جهنم را می آورند .در آن روز همه می گویند :نفسی ،نفسی (عاقبت ما چه خواهـد شـد؟) جز پیامبر که می فرمایـد :امتی، امتی. در قرآن داریم :بهشت را برای بهشتیان می آورنـد. در ادامه آیه می فرماید: در آنجا انسان متذکر می شود. در تفاسیر می فرمایند که در آنجا نامه ی اعمال انسان را به او می دهند یا اینکه انسان خود اعمال را می بیننـد و شاهدان قیامت هم علیه او شـهادت می دهند. خدا ،پیامبر، اعضا و جوارح و زمین شـهادت می دهند. در ادامه می فرماید که تـذکر دیگر فایـده ای نـدارد. مرحوم علامه می فرماید: این آیه شبیه آیه ۲۲ سوره ق است که می فرمایـد: در دنیـا خودت را به غفلت زدی، امروز پرده هـا کنـار می رود ولی دیگر فایـده ای نـدارد و فرصت گذشـته است ... مـا به جهنم می گوییم که پُر شـدی ؟جهنم می گویـد: نه ،باز هم بفرست. پس یکی از اسامی قیامت، روز تـذکر است ولی در قیامت فایـده ای ندارد. تذکر یعنی به یاد انسان می آیـد که نبایـد کارهایی را انجام می داده یعنی انسان پشـیمان می شود و در ادامه آیه داریم که انسان می گوید: ای کاش کاری کرده بودم. در آیات پایانی داریم :بنـدگان من وارد بهشت من می شوند. ماه رجب فرصت خوبی است .خداوند هیچ امتی را در مـاه رجب عـذاب نکرده است. آیت الله حق شـناس در کتاب مواعظ دارد: هر کس که مرا بخوانـد ،من جواب او را می دهم. در دعـای رجـب می خـوانیم :یـا مـن ارجـوه لکـل خیر و ... خداونــد چنــد چیز بعنـوان حرام معرفی کرده اسـت :کعبـه بیـت الحرام ،مسـجدالحرام و شـهر الحرام یا ماه حرام .در ماه رجب بایـد سه دسـتور را انجام بدهیم تا مورد لطف ویژه خدا قرار بگیریم. هر وقت پیامبر هلال ماه رجب را می دیدنـد می فرمود :خـدایا ماه رجب و شـعبان را بر ما مبارک بگردان و ما را به ماه رمضان برسان. خدایا به مـا کمـک کن به روزه و شب زنـده داری(سه تـا زیارت در ماه رجب مسـتحب است: زیارت خانه ی خـدا،زیارت امام حسـین و زیـارت امـام هشـتم)، کمـک کن به حفظ زبان و چشم مان را از گناه بپوشان. خـدایا بهره ما از ماه رجب فقط گرسـنگی و تشـنگی نباشـد. الان زمان انتخابات است و غیبت هایی در روزنامه ها و سایت ها می شود .آیا ما می توانیم آنها را بخوانیم ؟ ما بایـد مواظب تفرقه و اختلاف باشـیم .یکی از مراجع تقلید می فرمودند که در جنگ تحمیلی خرمشـهر سـقوط کرد و خطر سقوط شهر آبادان هم بود. امام جمعه آبادان برای امام پیام دادند که تکلیف ما چیست ،زیرا آبادان در محاصره است. حاج احمدآقا پیام را به امام گفتند . امام در حال وضوگرفتن بودنـد. و با آرامش فرمودنـد: آبادان سـقوط نمی کند و شـروع به خواندن نماز کردند. در دوران جنگ به امام گفتنـد که علمای فلان شـهر با هم اختلاف پیدا کرده اند و ممکن است که غائله ای بپا شود، دسـتور شـما چیست ؟ امام فرمود: وای . یعنی امام از صدام نمی ترسـیدند و با آرامش گفتند که آبادان سقوط نمی کند ولی در بحث های داخلی نگران بودند. حیف نیست که در مـاه رجب وقت مان را تلف کنیم و بخاطر انتخابات گناهانی مثل تهمت و غیبت را بشـنویم. تکلیف ما رای دادن اسـت .پس در مـاه رجب بیشتر مواظب زبـان مـان باشـیم. آیت الله ملکی تبریزی می فرمود :در ماه رجب جنگ حرام است. وقتی جنگ با کفار حرام است آیا جنگ با مومنین حرام نیست ؟ حضـرت علی (ع) می فرمایـد که در قیامت نـدا می کننـد :کجا هسـتند رجبیون؟ رجـبیون چه کسـانی هسـتند ؟ کسـی که یـک روز مـاه رجب را روزه بگیرد می توانـد شامـل این نـدا باشـد. پس خوب است که از رحمت مـاه رجب اسـتفاده کنیم و زبـان مـان را آلوده نکنیم زیرا اگر زبـان مـان را آلوده کنیم حـال عبادت پیـدا نخواهیم کرد. اگر درمنزل وسایـل گناه آلودی وجود دارد آنها را ترک کنیم مثل ماهواره . جوانان مواظب باشـند که در گوشـی هایشان مطالب آلوده به گناه نباشد. ما در مقابل تهاجم فرهنگی خیلی سـخت نمی گیریم ولی در مقابل تهاجم نظامی خیلی سخت می گیریم. ولی بدانید

که ما توپخانه های فرهنگی دشمن را به خانه های خودمان آورده ایم. مرحوم حاج آقا ارباب می فرمود :من از جوانی تا الان یک بار نگاهم به نامحرم نیفتاده است. ایشان از اولیاء خدا بود. ایشان می فرمود: در روز قیامت اگر مرا در هر موقفی نگه دارند حتما در موقف زبان نگه نخواهند داشت. آیت الله ملکی تبریزی می فرمود که در ماه رجب دنبال اعمال زیاد نباشید بلکه سعی کنید عمل لطیف انجام بدهید. اگر ما تمام ماه رجب را روزه بگیریم ولی زبان مان آزاد باشد چه فایده ای دارد؟عمل زیاد مهم نیست ولی باید مواظب زبان مان باشیم. روایت داریم که در ماه رجب عقاب گناهان هم بیشتر است .ثواب اعمال در شب های جمعه خیر بیشتر است ولی عقاب گناهان هم بیشتر است. در ردیف کعبه و مسجد الحرام ،ماه رجب است ،پس این ماه خیلی قداست دارد. بهترین عمل ماه شعبان صدقه و استغفار است. وقتی برای امام باقر(ع) میهمان می آمد ،امام از او پذیرایی می کردند و وقتی میهمان می رفت به او پول و لباس می دادند. امام می فرماید: دنیا خوبی ندارد جز اینکه انسان به برادران دینی اش برسد. الان تورم زیاد است. چه کسی باید به مردم کمک کند؟ آقایی نوشته است که همسر من بیمار است و باید ماهی یک آمپول به قیمت یک میلیون و سیصد و پنجاه هزارتومان تزریق کند و در ضمن مستاجر هم هستم و دو تا دختر عقد بسته دارم که نمی توانم جهیزیه اینها را تامین کنم که ازدواج کنند. ما به سهم مسئولین کاری نداریم ،سهم ما چیست؟ روزی آیت الله بهجت سراغ عالمی را از من گرفت و من گفتم که ایشان ناراحتی قلبی دارند. بعد از آن هر وقت ایشان من را می دیدند حال ایشان را می پرسید و گاهی کمک مالی می فرستادند. پس ما هم باید در کمک به مردم سهمی داشته باشیم. در تحریرالوسیله در مورد مکروهات تجارت داریم: مومن از مومن سود بگیرد کراهت دارد. اگر شما خودتان احتیاج دارید سود بگیرید یا اینکه تجارت سنگین است سوداشکالی ندارد ولی یک وقت شما فردی را می شناسید که نیازمند است، اگر شما خودتان نیاز ندارید، مکروه است که از او سود بگیرید. این دستور دین ماست ولی الان اعمال ما این طور نیست و عده ای کالاها را احتکار می کنند و گرانتر به مردم معمولی می فروشند. اگر می خواهیم حال عبادت در ماه رجب را داشته باشیم باید مواظب زبان و چشم مان باشیم و لقمه ی حلال داشته باشیم. شیخ مرتضی زاهد قبل از ماه رمضان پولی را کنار می گذاشتند و می گفتند که این پول خیلی حلال است و می خواهم آنرا در ماه رمضان مصرف کنم. اگر اینها را رعایت کنیم اعمال این ماه اثر خواهد داشت. سوال – صفحه ۳۲۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روز اول ماه رجب روز زیارتی امام حسین(ع) است و می توانیم امام را از راه دور زیارت کنیم .فردی از امام صادق(ع) سوال کرد که وقتی به یاد جد شما سیدالشهدا افتادیم چه بگوییم ؟امام فرمود: هر وقت یاد جد ما افتادید، سه مرتبه بگویید: صلی الله علیک یااباعبدالله. برای کمک کردن به دیگران خوب است که ما به سراغ خویشاوندان گرفتار برویم و از آنها غفلت نکنیم. حتما در خویشاوندان ما نیازمند وجود دارد. روایت داریم که تا وقتی خویشاوندان فقیر داریم به سراغ فقیرهای دیگر نرویم. خدایا ماه رجب و شعبان را به ما مبارک بگردان و ما را به ماه رمضان برسان و توفیق نماز و روزه و حفظ زبان را به ما عنایت بفرما.

۹۲-۰۲-۱۵

۹۲/۲/۱۵ حرفهای ما هنوز ناتمام، تا نگاه می کنی وقت رفتن است باز هم همان حکایت همیشگی ،پیش از آنکه با خبر شوی لحظه ی عزیمت تو ناگزیر می شود، آه ای حسرت و دریغ همیشگی ناگهان چقدر زود دیر می شود. سوال- در مورد پیامک هایی که به برنامه سمت خدا می رسد توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامکی از آمریکا داریم که نوشته بودند: برنامه ی سمت خدا برای ما مثل ماهی در آب ایست یا طلا می ماند. این برنامه ها در خارج از کشور هم نفوذ کرده است. پیامک داده بودند که شما به مادرشوهرها هم سفارش کنید که خوش اخلاق باشند. سفارش دین است که همه باید اخلاق شان خوب است هم مادر شوهر و هم عروس. اگر مادر شوهر اخلاق خوبی داشته باشد کنار آمدن با او کار سختی نیست و در واقع هنر هم نیست. اگر مادر شوهر خوب نباشد و عروس با او سازگاری داشته باشد، این هنر است . شیخ صدوق از امام صادق(ع) در کتاب امالی نقل کرده است: یوسف بخاطر

کاری که برادرهایش با او کردند یعنی او را به چاه انداختند و ... بعد به زندان رفت، باز آنها را بخشید. حضرت یوسف روزی که به زندان رفت دوازده ساله بود و وقتی از زندان بیرون آمد سی ساله بود. اگر کسی کمی کدورت دارد باید به این روایت ها توجه کند. وقتی یوسف برادرانش را دید خوشحال شد و آنها را بخشید و مورد محبت قرار داد. هنگام غذا یوسف و برادرانش سر سفره با هم می نشستند. روزی برادران یوسف به او گفتند که اگر امکان دارد تو جداگانه غذا بخوری زیرا ما سر سفره نگاه مان به تو می افتد و شرمنده می شویم. یوسف به آنها گفت که شما به من خدمت کردید و منت دارید. وقتی شما نیامدید آنها فکر می کردند که من غلام هستم ولی وقتی شما آمدید، آنها فهمیدند که من از خانواده ی پیامبر هستم. اگر مادرشوهر به عروس ظلم کرد هنر این است که عرسو او را ببخشد .البته مادرشوهرها هم باید رعایت کنند. سوال – در مورد اسامی روز قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ –در سوره مرسلات داریم :در روز قیامت کسی اجازه ی حرف زدن ندارد، وای بر تکذیب کنندگان. آیه وای بر تکذیب کنندگان یازده بار تکرار شده است. در این سوره هم در مورد اهل عذاب و هم اهل بهشت توضیحاتی داده است. اهل عذاب اجازه ی سخن گفتن ندارند. چرا اهل عذاب اجازه ی سخن گفتن ندارند؟ بعضی از مفسرین می فرمایند: بخاطر هول و وحشت قیامت زبان اهل عذاب بند می آید. کسی که به دادگاه می رود و همه ی مدارک برعلیه اوست حرفی برای گفتن ندارد. فرد مجرم در این دادگاه حرفی ندارد. بعضی گفته اند که ممکن است که اجازه ی سخن گفتن به آنها داده نمی شود. در سوره یس داریم که در قیامت ،بر دهان ها مهر می زنند. ادامه ی سوره مرسلات این سخن را تایید می کند و می فرماید: در قیامت اجازه نمی دهند که کسی عذرخواهی کند. دنیا زنگ املاء و حرف زدن است. در قیامت زنگ حرف زدن نیست و زنگ حساب رسی است. ما در دنیا زیاد حرف زده ایم. حضرت امیر دیدند که فردی زیاد حرف می زد .امیرالمومنین فرمود: حرف های تو گم نمی شود ،فرشته ها همه را می نویسند، زیاد حرف نزن. کتاب مواعظ مرحوم حق شناس خیلی خوب است. در این کتاب حدیثی از پیغمبر است که می فرماید :اگر در دنیا زیاد حرف نمی زدید و افکارتان پراکنده نبود، آنچه من می شنیدم شما هم می شنیدید و آنچه من می دیدم شما هم می دیدید. حرف های زیاد برای ما حجاب می شود. هر وقت پیامبر به بالای منبر می رفتند این آیه را می خواندند: (سوره احزاب آیه ۷۰) حرف های خوب بزنید، اگر حرف خوب بزنید، خدا اعمال تان را اصلاح می کند و شما را می آمرزد. آیت الله حق شناس در کتاب مواعظ داستانی از شیخ انصاری بیان کرده است. شیخ انصاری با مقامات عالی و معنوی که داشتند در هنگام سکرات مرگ شان، به ایشان گفتند که این دعا را بخوانید :یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر(خواندن این دعا مستحب است): ای خدایی که عبادت کم را قبول می کنی و گناهان زیاد را می بخشی. اما ایشان این دعا را نخواندند و فرمودند: اَین الیسیر(اعمال کم کجاست)؟ چرا در روز قیامت اجازه معذرت خواهی نمی دهند ؟در دادگاه های دنیایی اگر کسی بخواهد عذری بیاورد به او مهلت می دهند. امام صادق(ع) می فرماید: عظمت و عدالت خدا بالاتر از این است که خدا اجازه ندهد که کسی عذرش را بگوید ولی انسان حرفی برای گفتن ندارد. حالا شاید ما عذری داشته باشیم. آیت الله طباطبایی فرمود: در سوره های قرآن داریم که اگر می خواستید عذری بیاورید ما آنها را شنیده ایم. در سوره سبأ آیه ۳۱ وقتی خدا می فرماید: که چرا دچار گناه شده ای ؟می گویند: عذاب را بچشید، گناهکاران می گویند :خدایا ما تقصیر نداریم اگر شما (کسانی که آنها را گمراه کرده اند) نبودید، ما ایمان می آوردیم یعنی گناه شان را گردن دیگران می گذارند. ما انسان ها سعی می کنیم که مسئولیت پذیر نباشیم. یک سوم آیات قرآن در مورد قیامت و معاد است. آنها به گناهکاران جواب می دهند که ما به شما چکار داشتیم . در سوره ابراهیم آیه ۲۲ داریم که انسان هاگناه را بر گردن شیطان می گذارند. خدا می فرماید :خدایا شیطان ما را فریفت. شیطان می گوید: ۱۲۴ هزاز پیامبر شما را به خوبی دعوت کرد و شما آنرا نشنیدید ولی حرف مرا گوش کردید، خودتان را سرزنش کنید. پس اگر ما عذر هم بیاوریم تمام عذرهای بی جهت است و بخاطر همین در روز قیامت عذر پذیرفته نیست . در سوره احزاب آیه ۶۷ می فرماید :بزرگان، این حرف ها را به ما گفته اند و ما را گمراه کرده اند. کلّا در قیامت اجازه ی حرف زدن داده نمی شود ولی در بعضی از مواقف اجازه ی

عـذر آوردن داده شده می شود. آیا این عذر در قیامت پذیرفته است ؟خیر .اصول دین را باید با اسـتدلال و منطق یاد گرفت. ما نمی توانیم بگوییم که بزرگان ما را منحرف کرده اند. الان کسانی که قبور اصحاب پیامبر را خراب می کنند در قیامت می توانند بگویند که ما از بزرگان پیروی می کردیم ؟ آیا زیارت صـحابه پیامبر اشـکالی دارد؟ بالای سرپیامبر این آیه نوشته شده است: صدای تان را بالاتر از صـدای پیامبر نبرید. مگر ما حیات برزخی نداریم، حتی شـهیدان، پیامبران، کافران و صـحابه همه حیات برزخی دارد. مرگ پایان همه چیز نیست. شـهیدان زنـده هسـتند و در نزد خـدا روزی می خورنـد و شاد هسـتند. فرق شـهیدان با کافران این است که بر کافران در حیات برزخی صبح و شام آتش عرضه می شود. در اینجا منظور حیات برزخی است نه قیامت .از امام صادق(ع) پرسیدند که شاید منظور آتش، آتش قیامت است .امام فرمود: قیامت صبح و شام ندارد. ما باید دنبال فهم مطالب برویم نه اینکه بگوییم ما به دنبال بزرگان مان بودیم. از اصـحاب امام موسـی بن جعفر(ع) فردی بنام حسن بن عبـدالله، عابـدترین فرد آن زمانه بود به حـدی که درمیان مردم به زهـد معروف بود، با حکام بنی عباس درگیری می شـد و امر به معروف و نهی از منکر می کرد. روی امام او را دید و گفت که همه ی کارهای تو خوب است ولی تو معرفت نـداری .از راه روایات به دنبال فهم دین برو. مـدتی به حوزه های درسـی رفت و بعد آنها را به امام عرضه کرد و امام فرمود که روایات تو اِشـکال دارد. امام معرفت های حق و امامان را برای او توضـیح داد تـا به خودش رسـید. او از امام معجزه خواست .امام به او معجزه نشان داد و او از یاران امام شـد. سوال – صـفحه ۳۱۸ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داسـتان گوساله پرستی بنی اسـرائیل است .مرحوم علامه طبرسـی در تفسیرمجمع دارد که وقتی سـی روز تمام شد و موسـی نیامد، سامری گوساله ای در عرض هفت روز با طلاهای مردم ساخت که از آن صدایی بیرون می آمـد.(او این گوسـاله را در جهت بـاد سـاخته بود تا صـدایی از آن بیرون بیایـد.) مردم گوساله پرست شدنـد. سامری سه روز وقت داشت تا مردم را به گوساله پرستی دعوت کنـد. در این سه روز، شـش صـد هزار نفر گوساله پرست شدنـد. بدانید که سـر و صدای باطل زیاد است و باید مواظب باشیم که گول آنرا نخوریم. کتاب های مجموعه سرنوشت انسان نوشته ی حاج آقا عالی است. کتاب قیامت و حشـر جلد سوم از مجموعه سرنوشت انسان است و جلد چهارم کتاب صراط و شفاعت است. جلد پنجم بنام بهشت و جهنم است. مجموعه وصـیت نامه نوشـته ی حاج آقا حسینی هم آماده شده است. در اول وصیت نامه بیست و پنج تذکر نوشته شده است. در نوشـتن وصیت نامه حتما به یک عالم دینی مراجعه کنید. انشاء الله خداوند توفیق آشنایی بیشتر با معارف قرآن وعمل به آن را به همه عنایت بفرماید.

۹۲-۰۲-۰۸

۹۲/۲/۸ فواره وار سـر به هوایی و سـر به زیر چون تلخی شـراب دل آزار و دل پـذیر، مـاهی تویی و آب من و تنـگ روزگار من در حصار تنگ و تو در مشت من اسـیر، مرداب زندگی همه را غرق کرده است ای عشق همتی کن و دست مرا بگیر، شـیرینی فراق کم از شور وصل نیست گر عشق مقصـد ست خوشا لـذت مسـیح، چشم انتظار حادثه ای ناگهان مباش با مرگ زندگی کن و با زندگی بمان. سوال- در مورد روز ولادت حضرت فاطمه(س) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – روز ولادت حضرت فاطمه(س)، روز زن و روز مادر را تبریک عرض می کنیم. روایت داریم :کسـی که به بازار برود و هـدیه ای خریداری کند و به زن وهمسرش هدیه کند، این کار مثل صدقه دادن است. الزاما کار خیر و خوش اخلاقی ،برای بیرون از خانه نیست. پیامبر فرمود: بهترین شما کسی است که برای اهل خانه بهترین باشـد و من این طوری هستم. پس خوب است که آقایان یک کادو برای تکریم به همسـرشان تقـدیم کننـد البته با اخلاق خوب. مـا بایـد روز زن و روز مادر را تکریم کنیم. این دو با هم قابل جمع است .آقا بایـد هم به مادر و هم به همسـر احترام بگـذارد. جوانی در حرم امام رضا(ع) گریه می کرد و می گفت که من اخلاقم با مادرم و همسـرم خوب است. ولی همسـرم حاضـر نشـده است که با مادرم به زیارت بیاید. این جوربد دلی ها اثر منفی در زندگی دارد. اگر منشا گناه یک رذیله ی اخلاقی باشد مثل

تکبر و بـدـلی، آتش جهنم آن بـا فردی که در اثر غفلت گناه می کنـد فرق می کنـد. گاهی دل خوشـی پـدر ومادر پیر ،یک سـفر زیارتی است. بـددلی یک بیماری و یک مشـکل اخلاقی است. بایـد آنرا درمان کرد. سـعی کنیم که وظیفه مان را نسبت به مادر و همسـرمان انجـام بـدهیم. سوال – در مورد اسـامی قیامت قیامت توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – در قرآن، هفتاد نام برای روز قیامت آمده است .بعضـی از این نام ها در قرآن تکرار شده است مثل روز آخرت یا سرای آخرت که صد و چهل بار در قرآن آمده است. کلمه ی روز قیـامت هفتـاد بـار در قرآن تکرار شـده است. چرا این روز را روز قیـامت می گوینـد ؟ قرآن می فرمایـد که آنجـا روز ایسـتادن است .همـانطور که در دادگاه دنیوی بایـد ایسـتاد، در قیامت هم همین طور است. قیام از قبرها یا برخاسـتن از قبرها هم می تواند یکی از علت نام گذاری روز قیامت باشد. امام سـجاد (ع) می فرماید: انسان از مرگ تا قیامت، سه روز سـخت دارد:روزی که ملك الموت را می بینـد، سـکرات مرگ ، احتضار(در حالات شـیخ عباس قمی داریم که در هنگام سـکرات مرگ به آقا زاده شان گفته بودند که این کتاب ناتمام را از اتاق من بیرون ببر، می ترسم تعلق به این کتاب، جان دادن را برای من سخت کند. امام خمینی در کتاب چهل حدیث از آیت الله شاه آبادی می نویسند که ایشان تعلق خاصی به یکی از فرزندان شان داشتند و خیلی نگران بودند و خیلی سـعی کردند که این شدت علاقه را کم کنند تا هنگام مرگ مشـکلی نداشـته باشـند)،روز برخاستن از قبر و هنگام موقف و حاضـر شدن در مقابل خدا. تعبیری که ما از مرگ داریم با تعبیری که قرآن از مرگ دارد متفاوت است. یکی از باورهای غلط ما از مرگ این است که از کلمه ی فوت اسـتفاده می کنیم. در هیـچ جای قرآن نـداریم که تعبیر فوت را برای مرگ اسـتفاده کرده باشد. فوت یعنی از دست رفتن. آیا مرگ از بین رفتن است؟ قرآن کلمه ی فوت را نفی کرده است. و آنرا یک بار آورده است . در سوره سبا آیه ۵۱ داریم :وقتی کسـی در آسـتانه ی مرگ قرار می گیرد فوتی در کـار نیست یعنی از بین رفتن در کار نیست .اگر بخواهیم جان فردی را بگیریم از راه نزدیک می گیریم. بعضـی از مفسـرین می فرمایند که بعضی از چیزها که وسیله ی حیات است وسیله ی مرگ بعضی ها شده است. فرعون وسیله ی حیات خودش را آب رود نیل می دانست و به آن افتخار می کرد ولی مرگش بوسیله ی آب دریـا شـد. قـارون به ثروتش افتخـار می کرد و در همـان زمین فرو رفت. خیلی از پادشاهـان بوسـیله ی نگهبانان نزدیک شان یا فرزنـدان شان کشـته شـده انـد. کسـی فکر نمی کنـد که پسرعلیه پـدر قیام کند. در قرآن بجای فوت می فرماید: وفات. وفات یعنی گرفتن. قرآن ۲۴ بار از مرگ به وفات تعبیر کرده است مثل آیه ۲۸ سوره نحل می فرماید: کسانی که ملائک جان شان را می گیرند بدون اینکه چیزی گم بشود ،آن هنگام سـتمگران تسلیم می شوند و می گویند که ما کاری نکردیم. هیچ فوتی در کار نیست. نگاه مـا بایـد به مرگ عوض بشود. مـا نبایـد فکر کنیم که چیزی گم می شود یـا از بین می رود. امام خمینی در کتاب چهل حـدیث می فرماید: آیت الله شاه آبادی می گفتند که مواظب باشـید که تعلق شـما به دنیا آنقدر نباشد که هنگام جان دادن بعنوان دشمن خدا از دنیا برویـد. در این دنیا اگر کسـی بخواهـد ماشـین یا مال ما را بگیرد با او دشـمن می شویم. هنگام جان دادن، خـدا همه ی اموال و جان ما را می گیرد. و در این هنگام ما نبایـد دشـمن خدا بشویم مثلا بگوییم خدایا الان مرگ برای ما زود بود یا... سوره حدید آیه ۱۲و ۱۳ می فرمایـد: روز قیـامت روزی است که مومنین نور دارنـد و نور در اطراف شـان حرکت می کنـد. مـا در دنیـا با نور عادت داریم و فکر می کنیم که در قیـامت هم نور است ولی تمـام قیـامت ظلمت است. روایت داریم که تمـام قیامت ظلمت و آتش است. فقـط سـایه و نور مومن است . صـدقات و خوبی هـایی که مومن در دنیـا داشـته است در قیـامت سـایه اش می شود. درقیـامت نورها متفاوت است. هر مقـدار عمل صالـح مومن در دنیا بیشتر باشـد، نور مومن بیشتر است . بعضـی از مومنین به انـدازه ای نور دارند که جلوی پایشان را ببینند و بعضـی ها نور گسترده ای دارند. آیه در ادامه می فرماید: کسانی که در ظلمت هستند نور مومن را می بینند و به مومن التماس می کنند که به ما نگاه کنید که ما از نور شـما اقتباس کنیم. به آنها گفته می شود که اینجا محل نورگرفتن نیست شما باید از دنیا نور بیاورید. بین آنها دیواری زده می شود و آنها گرفتار عذاب می شوند .پس اگر انسان دنبال نور قیامت است باید در همین دنیـا کـاری بکنـد. خانم گوهرشاد، ثروتی داشـته و مسـجد گوهرشاد را ساخته است .در داخل حرم یک مـدرسه کوچکی

است که نامش مدرسه ی پریزاد است. خانم پریزاد خدمتگزار خانم گوهرشاد بوده است . وقتی مسجد گوهر شاد ساخته شد خانم پریزاد هم می خواست که مدرسه ای بسازد لذا از خانم گوهرشاد اجازه گرفت و از باقی مانده مصالح مسجد گوهرشاد، مدرسه ای را ساخت. همت و نیت مهم است .در کارهای خیر، پول خیلی مهم نیست .مهم این است که ما دنبال کار خیر باشیم. وقتی کسی می خواهد به مسافرتی برود ما بارهای مان را می دهیم که با خودش ببرد. امیر المومنین می فرماید تا آنجا که می توانید برای سفرآخرت بارهای تان را بفرستید. اینها به باورهای دینی ما برمی گردد. مدرسه ی دیگر مدرسه ی عباسقلی خان است. این مدرسه قبلا کاروانسرا بوده است. روزی صاحب آن به پسرش می گوید که این کاروانسرا را بعد از مرگ من به مدرسه تبدیل کن. ایشان پسر زیرکی داشت. پسر با پدر همراه بود و چراغ در دست پسر بود . پسر به پشت پدر رفت و پدر نمی توانست جلویش را ببیند و ناراحت شد و گفت که چراغ برای جلوی سر است نه پشت سر. پسر گفت: پس همین الان مدرسه را بساز نه بعدا. فردای همان روز پدر شروع به ساخت مدرسه می کند. در ادامه ی آیه می فرماید :آنها می گویند که مگر ما در دنیا با هم نبودیم؟ مومنین می گویند که شما پنج ویژگی بد داشتید که قلب تان سالم نبود. آرزوهای زیاد داشتید و امروز و فردا کردید و کار خیر را عقب می انداختید. داریم که بیشتر ضجه ی اهل آتش بخاطر فردا فردا کردن و سوف سوف است. در قیامت منافق در اوج ظلمت است . چرا مومنان می گویند که بروید از دنیا نور بیاورید مگر این کار امکان دارد؟ خدا در سوره قلم آیه ۴۳ می فرماید: به کسانی که در دنیا سر به سجده ی حق نگذاشتند می گویند که سجده کنید. ولی شما نمی توانید. وقتی شما سالم بودید، گفتیم که سجده کنید. تمام انبیاء شما را دعوت به سجده و حق کردند ولی شما گوش نکردید. پس در قیامت نمی توان از دنیا نور آورد. آیت الله حق شناس به نماز اول وقت ،نماز جماعت و ترک غیبت خیلی تاکید می کردند. ما نزد آیت الله ناصری در اصفهان بودیم و ایشان به جوانان تاکید می کردند که نماز اول وقت بخوانید و گناه نکنید. آقایی تعریف می کردند که روز آیت الله حق شناس به من گفت که این کتابها را می خواهیم با اتوبوس به قم بفرستیم. من به ایشان کمک کردم . باربری کتاب ها را برد و با اینکه مبلغ را از قبل تعیین کرده بودیم، باز او زیر حرفش زد و خیلی بددهان بود و در آخر هم کنایه ای به ما زد و رفت. من به آقای حق شناس گفتم که چه فرد بددهانی بود؟ ایشان گفتند که تمام شد و رفت ،دیگر حرفش را نزد زیرا گرفتار غیبت می شویم. پس وقتی که در این آیه می فرماید که بروید نور را از دنیا بیاورید منظور استهزاء کردن آنهاست زیرا چنین کاری امکان ندارد. آقای شیخ مرتضی زاهد در آخرعمرشان نمی توانستند از خانه بیرون بروند ولی وقتی کار خیری در پیش بود، ایشان را به دوش می کشیدند و می بردند. آقایی به ایشان مراجعه کرد و گفت که من مشکل مالی سنگینی دارم. شیخ زاهد پولی نداشت ولی اعتبار داشت. ایشان به کول فردی سوار شد و به مغازه ی فردی که تمکن مالی داشت رفت و پول را برای او تهیه کرد. اگر انسان واقعا خیرخواه باشد و قلب پاکی داشته باشد دنبال کارخیر می رود.

۹۲-۰۲-۰۱

۹۲/۲/۱ سوال – در مورد مراسم عزاداری سالگرد شهادت حضرت فاطمه(س) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امسال مراسم عزاداری حضرت فاطمه (س) خیلی خوب برگزار شد و عزاداری شبیه عزاداری عاشورا بود. همه ی مردم در عزاداری شرکت کردند. رسانه هم دسته جات عزاداری را خیلی خوب انعکاس داد. از گذشته مراجع تاکید داشتند که این مراسم به خوبی برگزاری بشود. این مراسم درس خوبی برای علما بود که بدانند مردم همیشه آماده هستند ولی مردم باید در این مسیرها هدایت بشوند. الان مردم نگران حجاب وعفاف جامعه هستند. اگر رسانه ،علما و مردم با هم تلاش کنند، می توانند در مورد حجاب جامعه کاری انجام بدهند. آقایی می گفتند که من چهل سال بود که همسایه ی آیت الله بهجت بودم. همسر من از دنیا رفت و آیت الله بهجت به تشییع جنازه آمدند و بعد به قبرستان آمدند و مراسم خاک سپاری را هم انجام دادند با اینکه کار سختی برای ایشان بود. اصرار کردم که ایشان

به قبرستان نیایند ولی ایشان قبول نکردند و گفتند که این خانم جزو شهدا هستند زیرا من چهل سال است که با ایشان همسایه هستم ولی تابحال صدای ایشان را نشنیدم. اگر رسانه ،علما و مراجع بیان ها را خوب و بابرنامه بگویند، مردم آماده هستند. این آقای همسایه می گفت که روزی در خانه ی ما خیلی سر و صدا بود و دیدیم که آیت الله بهجت به منزل ما آمدند و مقداری پول به من دادند و گفتند که من دیدم سر و صدا زیاد است ،ممکن است که شما میهمان داشته باشید و نیاز به کمک مالی داشته باشید. بعد از مدتی وقتی خواستم پول را به ایشان پس بدهم ولی قبول نکردند و من به اجبار پول را به ایشان دادم و ایشان گفتند که من این پول را برای خانم شما می دهم که ختم قرآن کنند. سوال – در مورد نداها و اسامی قیامت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن هفتاد نام برای قیامت برده شده است. فیض کاشانی در محجة البیضاء می نویسد که هر کدام از این اسامی، سِر و رمزی در قیامت دارد. و فقط برای صدا زدن نیست. در اسامی دنیویی ما می خواهیم چیزی یا کسی را با اسم صدا بزنیم ولی در قیامت این طور نیست. هر اسم فضایی قیامت را ترسیم می کند. مثلا در قرآن اسامی وصفی داریم یوم تبلی السرائر، یوم یفرالمرء من اخیه و... هر کدام از این اسامی جهتی دارد. مثلا در مورد عذاب قبر، امیرالمومنین نامه ای به محمد بن ابی بکر نوشته اند(کتاب امالی شیخ مفید) که می فرمایند:کسانی که دچار عذاب قبر هستند ۹۹ مار آنها را عذاب می دهد. چرا حضرت عدد ۹۹ را بکار برده اند ؟ این اعداد هم رمز دارد. شیخ بهائی می نویسد: این اعداد اشاره به مجموعه ی صفات و رذایل اخلاقی است که انسان ها وقتی از دنیا می روند همراه خودشان دارند . عذاب قبر چیزی نیست که از خارج آمده باشد بلکه چیزی است که ما خودمان همراه برده ایم. اگر ما همراه خودمان حسد ،تکبر ،بددلی و... را برده ایم همان عذاب قبر ما می شود. قبر هیچ ماری ندارد مگر اینکه ما خودمان صفات رذیله را همراه ببریم .پس در قبر ،حسد برای ما یک مار می شود. انسان می تواند عذاب قبر نداشته باشد بشرط اینکه صفات رذیله را در خودش از بین ببرد. امام خمینی در کتاب چهل حدیث می فرماید که در جهنم دو نوع عذاب داریم: یکی افرادی هستند که گناهکار هستند و کفه ی گناهان شان سنگین تر است و عذاب می کشند. در جهنم عذابی وجود دارد که منشأ آن یک رذیله ی اخلاقی بوده است. مثلاـ فردی تکبر یا حسادت داشته و تکبر یا حسادت منشأ صدها گناه شده است. جهنم این افراد با افراد دیگر متفاوت است. این افراد یک آتش مخصوص دارند. ممکن است که انسان گناهی انجام بدهد ولی گاهی یک رذیله باعث صدها گناه می شود. یکی از دوستان می گفت که من مدت ها در اصفهان پای خطبه های نمازجمعه حاج آقا ارباب بودم. ایشان گفت که من خاطرات زیادی از ایشان دارم. قرار شد که بعد از تعطیلات نوروز، ایشان خاطراتش را در اختیار من بگذارد ولی متاسفانه ایشان در نوروز از دنیا رفتند. ایشان به نقل از حاج آقا ارباب می گفتند که زمانی در اصفهان جاده ای را از وسط قبرستان عبور دادند.(در زمان شاه خیلی به این مسائل پایبند نبودند) روزی از این خیابان که هنوز نیمه کاره بود ،عبور می کردم که دیدم تعدادی از بچه ها دارند با سر اسکلتی فوتبال بازی می کنند. من آن سراسکلت را گرفتم و با عصایم در خاک دفن کردم. هنگام شب خواب دیدم که آقایی به ظاهر مذهبی از من تشکر می کند. به او گفتم که من شما را نمی شناسم. او گفت که من صاحب جمجمه ای بودم که شما از بچه ها گرفتید. من مستحب این عقوبت بودم زیرا کله ی من کمی باد داشت و کمی تکبر داشتم (البته ایشان فرد خوبی بوده)و باید مواخده می شدم. پس اگر انسان این رذایل را از بین نبرد و همراه خودش به قبر ببرد همه ی آنها تبدیل به عذاب می شود. هر کدام از اسامی قیامت اسراری دارد. یکی از اسامی قیامت یوم الطناد یعنی روز صدا زدن یا ندا کردن است، در این روز جهنم یان صدا می زنند. سیدبن طاوس حدیثی نقل کرده اند که جهنمیان در قیامت، سه نوع ندا دارند: (سوره اعراف آیه ۵۰) جهنمیان بهشتیان را صدا می زنند و می گویند که کمی به ما آب بدهید. روایت داریم که اهل جهنم تشنه می میرند، تشنه وارد قبر می شوند، تشنه سر از قبر برمی دارند و تشنه وارد قیامت می شوند. اگر آب نمی شود چیز دیگری به ما بدهید. آنها می گویند که این نعمت ها برای شما حرام است. این افراد کسانی بودند که دین داران را مسخره می کردند و در دنیا دین را فراموش کرده بودند. در روایت داریم که مدت چهل سال طول می کشد تا بهشتیان جواب رد به جهنمیان بدهند. روایت داریم :انتظار از

مرگ سخت تر است. (سوره غافر آیه ۴۹)جهنمیان به ماموران جهنم ندا می دهند که شما از خدا بخواهید که یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد. آنها می گویند که چرا شما در دنیا جواب انبیاء را نشنیدید ؟ ماموران هم جواب رد می دهند. (سوره زخرف آیه ۷۷)جهنمیان ندا می دهند که ای مالک(مامور جهنم) از خدا بخواه که ما را نابود کند و ما تمام بشویم. بعد از چهل سال به آنها می گوید که شما اینجا هستید. باید در دنیا حرف ها را گوش می کردید ولی سخنان دین را نپذیرفتید. چرا جهنمیان مستقیما از خدا درخواست نمی کنند؟ مرحوم علامه می فرماید که جواب این سوال در آیه ۱۵ سوره مطففین آمده است که می فرماید: اهل جهنم قابلیت درخواست از خدا را ندارند و بین آنها با خدا حجاب است.(برعکس در بهشت به بهشتیان سلام می کنند و می گویند که داخل شوید و هر چه می خواهید مهیا است.)پس جهنمیان محجوب هستند و نمی توانند تقاضای شان را به خدا بگویند. در آیه ۱۰۸ سوره مومنون داریم :وقتی مرگ عده ای می رسد، آنها می گویند خدایا ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم ... جهنمیان می گویند :ما را از آتش برگردان این آخرین بار است. خطاب می آید: گم شوید،دورشوید (این تعبیر برای دور شدن حیوان بکار می رود) شما در دنیا مومنین را مسخره می کردید. (اگر خدا ما را برگرداند ما باز کارهای گذشته را ادامه می دهیم زیرا در زندگی موقعیت هایی پیش آمده است که تصمیم جدی گرفته ایم که اشتباه را کنار بگذاریم ولی باز آنرا ادامه داده ایم. به عالمی گفتند که اگر مخبری به شما خبر بدهد که شما تا هفته ی دیگر زنده نیستید چکار می کنید؟ ایشان فرمود :من هیچ تغییری در زندگی ام نمی دهم زیرا از زمانی که به تکلیف رسیده ام در زندگی ام حساب داشته ام. در شهرستانی ، یک وصیت نامه ای به من نشان دادند که ببینم درست است یا خیر، مبلغ ارث بیست میلیارد تومان بود. در کل وصیت نامه هیچ کار خیری نوشته نشده بود و فقط نوشته بود که صد هزا رتومان به فقرا بدهید. شما فکر کنید که در قیامت می خواهید به خدا بگویید که ما را برگردان ، پس از همین الان شروع کنیم.) گناه بد است ولی اگر منشأ گناه رذیله اخلاقی در وجود باشد، خیلی بدتر است زیرا این رذیله باعث تولید هزاران گناه می شود. از آیت الله بهجت پرسیدم که ما چه کتاب اخلاقی بخوانیم ؟ایشان فرمود: جامع السادات بخوانید. مرحوم مهدی نراقی درجامع السادات فرمود: صفات رذیله کشتزار گناهان است یعنی تکبر صدها گناه تولید می کند. پس آتش جهنم این فرد با آتش جهنم فردی که یک گناه انجام می دهد فرق می کند. سوال – صفحه ۳۰۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید پاسخ – در پایان این صفحه داریم :علامه مجلس از موسی بن جعفر(ع) نقل کرده است که اگر کسی می خواهد برای نماز شب بلند بشود اگر آیه پایانی این صفحه را بخواند تا خواب نماند. مهم این است که ما دغدغه ی نافله ی شب را داشته باشیم .حاج آقا مصطفی خمینی می گفتند که روزی دیدم که پدرم بعد از نماز صبح ، بلند گریه می کند و علت را از مادرم پرسیدم و مادرم گفت که پدرت هر وقت از نماز شب خواب می ماند، گریه می کند. گاهی ما اگر یک سفر پروازی داشته باشیم از اضطراب خواب مان نمی برد و هیچ وقت از پرواز جا نمی مانیم ولی چرا برای نماز شب خواب می مانیم ؟ آیا نماز صبح پرواز نیست ؟ شهید رضوان علیه یک شب از نماز شب خواب مانده بود و شعری گفت که خدایا یک مصیبت عُظما به من رسید که دیشب از نماز شب خواب ماندم. اگر انسان دغدغه ی نماز را داشته باشد حتی اگر این آیه را هم نخواند، ازنماز شب یا صبح خواب نمی ماند. انشاءالله خداوند توفیق معارف دین و عمل به آن را به همه عنایت بفرماید.

۹۲-۰۱-۲۵

۹۲/۱/۲۵ همینکه دست قلم در دوات می لرزد به یاد تو چشم فرات می لرزد، نهفته راز اذا زلزلت به چشمانت اگر اشاره کنی کائنات می لرزد، هزار نکته ی باریک تر از مو اینجاست بدون عشق تو بی شک صراط می لرزد، تو را به کوثر و تطهیر و نور گریه مکن که آیه آیه تن محکمات می لرزد، کنون نهاده علی سر به روی شانه ی در به روی گونه خاطرات می لرزد، غزل تمام نشد چند کوچه بالاتر میان چشم سواری فرات می لرزد، سپس سوار می افتد تو می رسی از راه که روضه خوان شویی امان صدات می

لرزد. سوال- در مورد خطبه ی فدکیه حضرت زهرا (س) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شهادت صدیقه طاهره را تسلیت عرض می کنیم. برای رواج هر فکر و مذهب سه عامل مهم لازم است: تاسیس فکری ،تاسیس عملی و حمایت و پشتیانی در طول تاریخ. اگر از ما بپرسند که در مکتب تشیع چه کسانی عامل جاودانگی بوده اند، باید به این سه عامل پاسخ داد. تاسیس فکری تشیع به اراده ی الهی برمی گردد که پیامبر در روز غدیر علی را بعنوان جانشین خودشان معرفی کردند. اگر به ما مکتب جعفری می گویند به خاطر این نیست که موسس این مکتب امام جعفرصادق(ع) بوده است بلکه بخاطر این است که اوج این مکتب در زمان امام صادق (ع) بوده است. پس تاسیس فکری تشیع اراده ی الهی است . تاسیس عملی شیعه یعنی کسی که از جان مایه گذاشت تا این فکر و ایده باقی بماند، حضرت فاطمه زهرا(س) بوده است. مجموعه کلمات حضرت در ۹۵ روز بعد از شهادت پیامبر و خطبه ی حضرت با زنان مهاجر و انصار بیانگر این نکته است. در روز شهادت حضرت زهرا هر چقدر که ما عزاداری کنیم نمی توانیم حق تلاش های حضرت را ادا کنیم. یک نمونه از فدارکاری و نقش حضرت زهرا(س) خطبه ی حضرت است که بنام فدکیه معروف است ولی این خطبه فراتر از بحث فدک است ولی مهمترین قسمت این خطبه در مورد حمایت از ولایت و امامت امیرالمومنین و تحلیل روزهای بعد از وفات پیامبر است. اهل بیت در طول تاریخ اصرار داشتند که این خطبه محور گفتگوها قرار بگیرد. زیدبن علی بن حسین می گوید: من می دیدم که بزرگان آل ابی طالب این خطبه را از پدران خودشان روایت می کردند و آنرا به فرزندان شان تعلیم می دادند. این خطبه در منابع شیعه و سنی سندها و راویان فراوانی دارد. اگر خداوند اراده کند که کلمه ای بماند تمام خلق نمی توانند آنرا از بین ببرند. اولین مصدری که این خطبه را روایت کرده است از مصادر سنی و کتاب بلاغات النساء است که قصد این کتاب جمع آوری خطبه های بلیغی است که از زنان در طول تاریخ اسلام صادر شده است. مولف این کتاب احمد بن ابی طاهر است. بیش از ۱۲۰۰ سال پیش این کتاب نوشته شده است. این قدیمی ترین سند خطبه ی حضرت زهر(س) است. خطبه ی سوم این کتاب از حضرت زینب است. یکی از بهترین راه هایی که می توانیم بفهمیم که این کلام از ائمه است یا خیر، خواندن متن کلام است. مثلا زیارت جامعه کبیره اگر سند هم نداشت، آیا کسی می توانست مثل این عبارات را بیاورد؟ اگر نهج البلاغه سند نداشت کلام های آن گویا است .شیخ کلینی در اصول کافی در باب توحید خطبه ای از امیرالمومنین آورده است و خودش می گوید که تمام جن و انس جمع بشوند نمی توانند به زیبایی امیرالمومنان در مورد توحید ، صحبت کنند. خطبه ی حضرت زهرا(س) فاصله ی زیادی از وفات پیامبر ندارد. وقتی داستان فدک را به حضرت زهرا(س) گفتند و ایشان می خواستند حرکت کنند، خُمار(مغنه ی بزرگی است که روی سینه را می پوشاند) را بر سر انداختند و جلباب (پوشش سراسری) به سر کردند. عده ای از زنان هم فکر و خویشان هم با حضرت همراه بودند. آنها وارد مسجد شدند و حضرت پشت پرده قرار گرفتند. ایشان نشستند و خطبه خواندند زیرا توان ایستادن نداشتند. حضرت فاطمه ناله ای زد(ایشان یاد خاطرات پیامبر، محراب و مسجد پیامبر افتادند)ولی گریه نکردند زیرا مسجد پر از جمعیت بود. بعد از خواندن خطبه دشمنان کاری کردند تا تاثیرخطبه ی حضرت کم بشود. حضرت شروع به خواندن خطبه کردند و نام پدر را بردند و مردم شروع به گریه کردند. حضرت منتظر شدند تا جمعیت آرام بشود. حضرت فرمود : بدانید که من فاطمه هستم، حرف اول و آخر من یکی است. خطا در سخن من نیست.(ایشان معیار حق و باطل بوده است) پیامبری برای شما آمد که مهربان بود،او پدرمن بود، من تنها یادگار پیامبر هستم. غیر از علی بن ابیطالب کسی دیگر نمی تواند بگوید که عهد اخوت با پیامبر بسته؟ افتخار می کنم به این نسب. شما قبل از بعثت کجا بودید؟وضعیت شما چگونه بود ؟شما در پرتگاه آتش بودید، نه موقعیت اجتماعی، نه موقعیت سیاسی و نه موقعیت فرهنگی و نه غذایی داشتید. هر کسی از هر جا می آمد به سر شما می زد و نگران بودید که هر لحظه به شما حمله کنند.(فردی نزد پیامبر مسلمان شد ولی سوال کرد که اگر من مسلمان بشوم و وارد بهشت بشوم، آیا می شود در بهشت جنگید ؟ پیامبر فرمود: خیر. او گفت: بهشتی که در آن نجنگیم به درد ما نمی خورد. پدرم در برابر سه گروه دشمن ایستاد و مقاومت کرد: افراد قوی و بی منطق مثل مشرکین مکه ، وقتی پیامبر شبانه از مکه فرار کرد و به مدینه آمد،

ابوجهـل کیلومترها پیامبر را تعقیب کرد، گرگ های عرب، امام حسین(ع) در خطبه اش می فرمایـد که عـده ای گرگ می خواهند مرا پـاره پـاره کننـد. از ویژگی هـای گر گ ایـن است که وقـتی گرسـنه می شـود خیلی جری می شـود و همه چیز را می درد یعنی گرگ تمام گله را می درد ولی یکی از گوسـفندان را می خورد. بعضـی انسان ها گرگ صـفت به دنیا حمله می کند و حق همه را از بین می برند و اهل کتاب که پیمان می بسـتند و پیمان شـکنی می کردند) هر وقت آتشی بپا می کردند خدا آن آتش را خاموش می کردنـد. وقتی دشـمن دهـان باز می کرد پیامبر علی را درگلوی آنها می انـداخت. کسـی که با پیروزی برمی گشت و دشـمن را زمین گیر می کرد و کمر همت را بسته بـود.(در ده سـال جنـگ در مـدینه، حضـرت علی(ع) همراه پیـامبر بـود. در جنـگ احزاب بالاترین عبادت جن و انس یک ضـربه ی علی بود زیرا تمام اسـلام در برابر کفر قرار گرفت و اسـلام پیرو شـد .در این جنگ پیامبر دعا کرد :خـدایا در جنگ بدر عمویم عبیده را از من گرفتی،در جنگ احد عمویم حمزه را از من گرفتی،امروزعلی را برای من نگه دار)آن روز شما کجا بودید؟ و امروز علی را خانه نشین کردید. شما درسایه خوش امنیت نشسته بودید و از جنگ فرار می کردید و منتظر بودید که حادثه ای برای علی پیش بیاید(آیه ۱۵۵ سوره آل عمران می فرماید: کسانی که در احد فرار کردند فریب شیطان را خوردند. چه کسانی فرار کردند ؟)امروز می دانید که علی مامور به سکوت است... در ادامه می فرماید: چه اتفاقی افتاد که همه چیز عوض شد؟ وقتی پیامبر از دنیا رفت چرا دین که پوشـش سراسری بود کهنه شد؟ چرا کسانی که سکوت کرده بودند امروز به میدان آمدند و حرف می زنند.(ابن حدید از بزرگان اهل سـنت می گوید؟ ابوسـفیان در فتح مکه اسـلام آورد زیرا قدرت اسلام را دید و ساکت شـد ولی بعـد از پیامبر به میـدان آمد. علامه طباطبایی در تفسـیر المیزان سوال می کند که آیا قبول دارید که پیامبر اسـلام تا آخرین لحظـات عمرشان گرفتار منافقین بودنـد ؟سوره منافقون هم نازل شـد. اینها در جنگ ها کارشـکنی می کردنـد. بعـد از فوت پیامبر این منافقین چه شدند؟ چرارده پایی از آنها دیده نمی شود؟ درنهج البلاغه حضرت می فرماید که منافقین نمردند) وقتی پیامبر از دنیا رفت شیطان سرش را از سوراخ بیرون کرد. شیطان شما را صدا زد و شما دعوت او را اجابت کردید و به شیطان لبیک گفتید. شیطان به شـما برپا زد و شـما بلنـد شدیـد و مسـیری را رفتید که نباید می رفتید. خیلی زود بود که این مسیر را بروید (سه روز بدن پیامبر روی زمین بود و بـدنش را دفن نکرده بودنـد که آنها جواب شـیطان را دادنـد. فاصله غدیر تا وفات پیامبر ۷۰ روز بوده است ولی مردم غـدیر را فراموش کردند) هنوز جراحت های ما التیام پیدا نکرده بود و جسد پیامبر روی زمین بود. شـما بهانه ای داشتید و می گفتیـد که اگر مـا این کـار (تغییر حکـومت علی)را نکنیم فتنه ای به پـا می شـود. ابتـدا گمـان کردیـد ولی شـما دروغ گفتیـد. مهمترین کلمـات حضـرت، در مورد پشتیبـانی از حضـرت علی(ع) بود. اگر این کلمـات از دهان علی بیرون می آمـد حتما او را می کشـتند ولی ملاحظه ی فاطمه را کردند. همه ی مردم خطبه را گوش کردند ولی نگفتند که این حرفها درست است و فاطمه راسـت می گوید. آنها عوام فریبی کردند و گفتند که ما هدف دیگری داریم. آیت الله صدر می گوید که وقتی من به این صـفحه می رسم اشک چشمم جاری می شود که چه اتفاقی افتاد که حضرت فاطمه دو خطبه خوانده است ولی یک نفر جواب حضرت فاطمه(س)را نـداده است ؟ بیست و پنـج سال بعد ،در زمان جنگ جمل هزاران نفر در مقابل علی ایسـتادند. یاران حق کم هسـتند و مردم براحتی دنبال حق نمی روند. علامه طبرسـی دارد که موسـی خیلی زحمت کشید تا مردم را از بت پرستی نجات داد ولی وقتی موسی به کوه طور رفت و ده روز دیرتر آمد ،در عرض سه روز شـش صد هزار نفر گوساله پرست شدند . دعوت آنها به توحید خیلی کار سـختی بود. سوال – صفحه ۲۹۷ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که خیلی از مردم به پیامبر می گفتند که اگر می خواهی ما به تو ایمان بیاوریم فقرا را از خودت دور کن، آیه نازل شـد: با فقرا و نیازمنـدان باش(هر چند کار سـختی بوده اسـت زیرا فشـار ثروتمنـدان زیـاد بوده است) زیرا آنهـا یـاد خـدا را دارنـد از آنهـا روی نگردان و دنبـال آنهـا باش. ما بایـد فقرا راهم مثل ثروتمندان تحویل بگیریم و بین آنها فرق نگذاریم. کتاب شـرح خطبه حضـرت زهرا(س) نوشته ی آیت الله عزالدین حسینی زنجانی اسـت که دو جلـد است . امروز روز سـنگینی از نظر مصـیبت است. در این روز حضـرت علی(ع) به خـانه آمدنـد . مردی که همسـر

جوانش سه ماه دربستر است وقتی می بیند که همسرش بستر را جمع کرده است خوشحال می شود. حضرت زهرا(س) در این روز آخر سه تا کار انجام داده بودند: سر فرزندان شان را شسته بودند ، لباس فرزندان را عوض کرده بودند و مقداری نان پخته بودند. الان اگر مادری بخواهد یک روز به مسافرت برود نگران فرزندان می شود. حضرت فاطمه(س) کار خانه را در روز آخر کردند. حضرت امیر خوشحال شدند که حال فاطمه بهتر است. حضرت فاطمه(س) جواب دادند که حالم بهتر نشده است چون روز آخر بود کار خانه کردم موی فرزندان خود را شانه کردم امشب به نخل آروزیم برپیوستم درچهره ی زردم نشان مرگ پیداست دیدی چه حالی درنمازم بود اسماء این آخرین راز و نیازم بود اسماء این جملات برای حضرت علی(ع) خیلی سنگین بود. حضرت از فاطمه سوال کردند که از کجا خبر داری ؟حضرت فاطمه (س)فرمود که در عالم رویا پدرم را دیدم و شکایت کردم . پدرم فرمود که من مشتاق تو هستم و امشب میهمان من هستی. وقتی حضرت این جمله را از فاطمه شنیدند دست ایشان را گرفتند و به اتاق آمدند. بچه ها را از اتاق بیرون کردند و سر زهرا را به سینه چسباندند و مدتی هر دو گریه کردند. امیرالمومنان سوال کردند که چرا گریه می کنی؟ فاطمه فرمود :برای مصیبت هایی که تو بعد از من می بینی گریه می کنم. فاطمه ،علی را به گریه کردن تشویق کرد. و فرمود که برای فرزندان یتیم من گریه کن. بعد از نبی امت به دخترش امان نداد ازمِهرکسی تسلی آن خسته جان نداد میخواست باعلی سوی مسجد رود ولی درد تا که تازیانه قمپز امان نداد می خواست که تا دهد جان به پشت در چون بی کسی علی دید جان نداد هرقهرمان کندبه نشان خودافتخار ولی زهرانشان خود به علی هم نشان نداد وقتی حضرت زهرا(س) به شهادت رسیدند حضرت علی(ع) یک وصیت نامه زیر سر فاطمه پیدا کردند که نوشته شده بود :این وصیت نامه فاطمه دختر پیامبر است،علی جان ،خدا مرا به عقد تو درآورد که من دنیا و آخرت برای تو باشم. نمی خواهم دست دیگری به طرف من بیاید، غسل ،کفن و نماز من شبانه باشد ،به احدی اعلام نکن. علی با تو خداحافظی می کنم . انشاءالله خداوند به همه ی ما توفیق جلب رضایت حضرت فاطمه(س) و ادامه ی مکتب حضرت را عنایت بفرماید.

۹۲-۰۱-۱۸

۹۲/۱/۱۸ کی می شود بیایی و نیلوفر آوری، گل های رنگ رنگ به هر دفتر آوری ،باران شوی ،بهار شوی ،غنچه غنچه گل لب واکنی، گلاب خوش قمصر آوری. سوال – در مورد نداهای الهی در قیامت (شاخصه های خوبی)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قیامت ندا می رسد کجاست فاطمه زهرا (س) ؟(در محشر که همه نگران هستند این ندا خیلی مهم است) در ادامه خطاب می شود هر چی می خواهی از من بخواه تا به تو بدهم. از قول امیرالمومنین داریم که در قیامت همه می خواهند جای پایی برای خودشان پیدا کنند تا زمان حساب شان فرا برسد .عده ای به خدا التماس می کنند که ما را بی حساب به جهنم بفرست تا از موقف نجات پیدا کنند و بی نوبت به جهنم بروند. حضرت فاطمه (س) می فرماید: من چیزی نمی خواهم غیر از تو. کسانی می توانند به این درجه برسند و در قیامت بگویند که ما فقط تو(خدا) را می خواهیم که در دنیا مثل فاطمه (س) عمل کرده باشند .امام صادق(ع) می فرماید: اگر آسمانی ها دنبال ستاره بگردند باید آنرا در محراب فاطمه زهرا(س) جستجو کنند. ستاره ی ما زمینی ها در آسمان است ولی ستاره ی آسمانی ها، محراب عبادت حضرت فاطمه(س) است.) روزی پیامبر به کنار محراب عبادت حضرت فاطمه (س) آمد و وقتی مناجات حضرت تمام شد پیامبر فرمودند : پیک وحی الهی آمده است و برای تو پیامی آورده است که هر چه می خواهی از ما بخواه که به تو بدهیم. این خطاب مشابه همان ندا است و جواب هم مشابه همان جواب است .فاطمه (س) می فرماید :من حاجتی به جز گفتگو با خدا ندارم. انسان وقتی به کنار خانه کعبه می رسد هیچ آرزویی ندارد. زیرا فقط می خواسته به خدا برسد که رسیده است. وقتی انسان در مسجد الحرام می نشیند همه ی حاجاتش را فراموش می کند. انسان می تواند به این درجه برسد. برای رسیدن به این درجه نباید وابسته به این دنیا باشیم. یکی از صفات حضرت فاطمه (س) بتول است .بت یعنی قطع بتول یعنی قطع شده

از دنیا . در سوره مزمل خـدا می فرماید: ای پیامبر،نام خدا را داشـته باش این همان بتول است انقطاع به سوی خدا داشـته باش. ندای دیگر قیامت این است که به اهل محشر ندا می شود: چشم هایتان را پایین بیندازید فاطمه زهرا (س) می خواهد به بهشت برود. شاید عظمت حضـرت فاطمه (س) برای مردم قابل روئیت نباشد. حضـرت فاطمه (س) به سـمت بهشت حرکت می کند و وقتی به بهشـت می رسـد آیه سوم سوره فاطر(خدا مزد ما را داد و خدا کم کسـی نمی گذارد و ...) را تلاوت می کند. چرا حضـرت فاطمه (س) به این مقام می رسد؟ یکسـری فضائل حضرت تفضل است مثل دختر پیامبر بودن و یکسری از آنها اکتسابی است که آنرا کسب کرده بود. چون حضرت در دنیا معادباور بود به این مقام ها رسیده است . ما باور ضعیف یا عمل ضعیف داریم. شیخ صدوق نقل می کند که حضـرت فاطمه (س) از پـدرش سوال کرد که مردم در صـحرای قیامت چه کار می کنند و حال مردم چطور است؟ پیامبر فرمود: در آنجا همه گرفتار کارخودشان هستند و هیچ کس به کناردستی خودش نگاه نمی کند و همه از هم فرار می کنند. پدر به فرزند و مـادر به فرزنـد نگـاه نمی کنـد و در آنجا از محبت خبری نیست. آیه ۳۷ سوره عبس هم این را خبر می دهـد. حضـرت فـاطمه(س) نگران شد ،حضـرت سوال کرد: من شـما را کجا پیدا کنم؟ پیامبر فرمود :جایی که ترازوی اعمال است. حضرت پرسید که اگر تو را در میزان پیـدا نکردم چه کار کنم؟ پیامبر فرمود: زمانی که می خواهنـد نامه ی اعمال را بـدست افراد بدهند. فاطمه(س) فرمود: اگر آنجا هم پیدا نکردم؟ پیامبر فرمود: در پل صـراط. پیامبر فرمود: همه ی گرفتار خودشان هسـتند ولی من به دنبال شفاعت امتم هستم. حضـرت فاطمه (س) در قیامت می فرماید که آرزویی ندارد(مُنا که اسم سـرزمینی است در عربستان و به معنای منتهای آرزوست). حضـرت فاطمه (س) دو تا حاجت دارد و می فرماید که من می خواهم حسن و حسـین را ببینم. روایت داریم که امام حسـین(ع) در حالیکه در محشـر به ملاقات مادرش می رود که بـدون سـر است و از رگ هایش خون می جوشـد یعنی عاشورا مجسم می شود.در واقع عزاداری واقعی در همانجـا گرفته می شود. حاجت دیگر حضـرت این است که می فرمایـد :من به بهشت بروم ولی شـیعیان من چه می شونـد؟ خداونـد خطاب می دهـد که شـما به بهشت بروید هر کس که به دنبال شـما آمد به بهشت وارد شود. هر کس نمی توانـد بـدنبال حضـرت فاطمه (س) وارد بهشت بشود. کسانی می تواننـد دنبال حضـرت به بهشت بروند که شـباهتی به ایشان داشـته باشـند و تناسبی با حضرت داشته باشند. مثلا عالم دینی که می خواهد به مجلسی برود عده ای به دنبال عالم می روند که شباهتی به عالم داشـته باشـند. چه کسانی می تواننـد به دنبال حضـرت فاطمه (س) به بهشت برونـد؟ آیه هر خانمی با هر حجاب و هر تیپی می تواند به دنبال حضـرت فاطمه (س) به بهشت برود؟ الان در آستانه ی ایام فاطمیه دوم هستیم. مراجع تاکید کرده اند که روز شهادت حضـرت فاطمه (س) را مثل عاشورا برگزار کنیم. ما باید در این دنیا به دنبال حضـرت فاطمه (س) باشـیم که بتوانیم در قیامت هم به دنبـال ایشان به بهشت برویم. کسانی که در دسـته عزاداری حضـرت فاطمه(س) راه بیفتنـد انشاءالله در قیامت هم می تواننـد به دنبال حضـرت به بهشت برونـد. وقتی حضـرت به طرف بهشت می رونـد تمام خلقی که در محشـر هسـتند آرزو می کننـد که ای کاش از فاطمیون بودند. زندگی ما باید فاطمی باشد تا بتوانیم به دنبال حضـرت به بهشت برویم. چکار کنیم که بتوانیم در دنیا فاطمی(زنان) و علوی(مردان) باشـیم؟ امیرالمومنان فرمود: تمام غصه های من بیرون از خانه بود(حضرت در بیرون از خانه در جنگ ها زخم های عمیق بر می داشـتند و ...)، وقتی به خـانه می آمـدم و یک نگاه به فاطمه (س) می کردم تمام غم و غصه ی عالم از دل من برداشـته می شـد. در کشور مـا آمـار طلاـق در سـال گذشـته صـد و چهـل هزار طلاق بوده است یعنی در هر ساعت، شانزده طلاق انجام می گیرد. وقتی این دو نفر که ازهم جدا می شوند، در واقع فرزندان و خانواده های دو طرف هم، از هم جدا می شوند. آیا نمی توان به خانواده علوی و فاطمی برگشت؟ در روایت داریم که وقتی حضـرت فاطمه(س) می خواست با امیرالمومنین سـخن بگوید می فرمود :جـان من فـدای تو بـاد،در خوبی و سـختی با تو هسـتم. در سوره نساء آیه ۱۹ داریم: خـانم هـا و آقایان، با هم خوب زنـدگی کنید آقایان با خانم هایتان خوب برخورد کنید و اگر مشـکلی پیش آمد صبر کنید و بسازید، خدا به شما خیر می رساند. الان در زندگی هـا حرف اول طلاق است درحالیکه طلاق آخرین راه است. آیه ۱۲۸ سوره نساء هم همین توصـیه را می کند. قرآن می فرماید: اگر

نتوانستید باهم بسازید به یک داور از فامیل مراجعه کنید تا بین شما داوری کند. در سوره طلاق داریم که اگر هم از هم جدا شدید، سه ماه فکر کنید بلکه دوباره برگردید و گذشته را جبران کنید. اگر خانه ای با طلاق خراب شد باید خانم و آقا دوباره این خانه را درست کنند. آیه اول سوره طلاق می فرماید: اگر کار به طلاق کشید از خدا بترسید و زن را از خانه بیرون نکنید و زن هم نباید از خانه بیرون برود(سه ماه یا عده).متاسفانه در جامعه ی دینی ما وقتی خانم و آقا می خواهند ازهم جدا می شوند، وکیل می گیرند که همدیگر را نبینند یا وقتی از هم جدا می شوند دختر به طرف خانواده خودش می رود و پسر هم به طرف خانواده ی خودش می رود. این یک باور غلط است. پس وقتی خانم از آقا جدا شد مرد حق ندازد زن را از خانه بیرون کند و زن هم حق ندارد خانه را تا زمان عده ترک کند یعنی با طلاق هیچ اتفاقی نیفتاده است. حتی قرآن می فرماید که نباید خانه را عوض کرد. سوال این است که وقتی صیغه ی طلاق جاری شد آیا زن به مرد محرم است ؟ بله، زن به مرد محرم است. در این سه ماه همه چیز باید سرجایش باشد حتی نفقه دادن مرد و پخت و پز خانم هم باید سرجایش باشد. در طلاق سه ماه وقت است(تا عده تمام بشود) بلکه این خانه دوباره بنا بشود. در کافی داریم که امام صادق(ع) می فرماید: خانمی که طلاق گرفته است نه تنها محرم است بلکه باید خودش را آرایش کند و دلبری کند. گاهی آنقدر خانمها گرفتار خودشان شده اند که از شوهرشان غفلت کرده اند، در این سه ماه می توانند کارهایی که در گذشته نکرده اند انجام بدهند) امام در تحریرالوسیله دارد: در دوران طلاق مستحب است که زن زینت خودش را به مرد نشان بدهد و مثل گذشته باید حرف مرد را گوش بدهد و آقا نباید زن را از خانه بیرون کند و واجب است که خرج این زن را بدهد. برای طلاق کارهای زیادی لازم است مثل مراجعه به دادگاه و آوردن دو شاهد و... ولی برای رجوع هیچ کاری لازم نیست همین که مرد به زن محبت بورزد کافی است. اگر در این سه ماه یکی از این دو نفر از دنیا بروند، از هم ارث می برند زیرا زن و شوهر هستند. در جامعه ی ما قبل از جاری شدن صیغه ی طلاق، بنیان خانواده را از ریشه در می آورد که هیچ چیزی قابل رجوع نباشد. الان در طلاق نقش واسطه کمرنگ شده است و گاهی واسطه کار را خراب تر می کند. پس دین می گوید حتی سه ماه بعد از طلاق باید همه چیز سرجایش باشد و کافی است که مرد به اشتباه خودش پی ببرد. در این سه ماه زن و مرد باید به کارهای گذشته شان فکر کنند و آنرا اصلاح کنند. گاهی آقا مدیر موفقی است ولی شوهر موفقی نبوده است. این آقا می تواند در این سه ماه جبران بکند. امام می فرماید که اظهار پشیمانی به زبان هم لازم نیست. اگر خانم ها بخواهند فاطمی و مردان بخواهند علوی زندگی کنند باید کمی گذشت داشته باشند. در طلاق رجعی ،دین می گوید که زن و مرد با هم باشند و خانم دلبری کند و مرد وظیفه اش را انجام بدهد تا مهر و صفا برگردد. ولی در کشورما، شش ماه قبل از رای طلاق دادگاه، زن ومرد خانه را ترک می کنند. در وفات همسر،دین می گوید که در ایام چهارماه و ده روز(ایام عده) زن نباید آرایش کند و زینت خودش را آشکار کند ولی بعضی خانم ها این عده را رعایت نمی کنند. در طلاق های رجعی ،عده ی خیلی کمی با هم زندگی می کنند. ما باید به فرمان های الهی اعتماد کنیم. ما باور نمی کنیم که بعد از طلاق ممکن است که قلب های زن و مرد بهم نزدیک بشود و دوباره باهم زندگی کنند. این باور باید اصلاح شود. زیرا آیه اول سوره طلاق می فرماید که امید است که خدا همه چیز را دوباره درست کند. ما یا باید حرف خدا را باور کنیم یا حرف خودمان را. اگر ما به خدا اعتماد داشته باشیم خیلی از مشکلات حل می شود.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۱۹

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: سیره‌ی اهلبیت (علیهم‌السلام)، سیره علوی کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۱۹/۰۱/۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین نمازی خوانده‌ام در بارش یک ریز ترتیلش ***

فـدای عطر حول حالنـای سـال تحویلش کلیـد آسـمان در دست، مردی می‌رسـد از راه *** پر است از معنی آیـات ابراهیم تنزیلش زمین هر روز فرعونی دگر در آستین دارد *** دعا کن هر سـحر آبسـتن موسـی شوی نیلش زمین یک روز در پیش خدا قد راست خواهـد کرد *** به قرآنی که گـل کرده‌است از تـورات و انجیلش «اللهم عجـل لولیـک الفرج» آقـای شـریعتی: سـلام می‌گـویم به همه‌ی بیننـده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، در هر کجا که هستیـد انشاءالله باغ ایمانتان آباد باشد. جوانی‌تان و روزگارتان پر نشاط باشد. خیلی خوش آمدید به سـمت خدا امروز. انشاءالله لحظات و دقایقی که در کنار شـما هستیم، لحظات خوبی برای همه ما باشد. حاج آقای حسـینی قمی، سـلام علیکم و رحمـهٔ الله خیلی خوش آمدیـد. حاج آقای حسـینی قمی: علیکم السـلام و رحمهٔ الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بیننـدگان عزیز دارم. آقای شـریعتی: بحث ما در روزهایی که خـدمت شـما هستیم، سـیره‌ی علوی است و الحمـدلله بحثی است که بسیار پر مخاطب و پر طرفـدار هست، و در زنـدگی امروز ما خیلی راهگشا است. امروز هم خدمت شمـا هستیم. بحث شـما را می‌شـنویم. حـاج آقـای حسـینی: بسم الله الرحمن الرحیم. در ادامه‌ی بحث سیره‌ی علوی امروز به سـیره‌ی خـانگی و خـانواده‌ی امیرالمؤمنـان(ع) می‌پردازیم. می‌دانیـد امیرالمؤمنـان(ع) تربیت یـافته‌ی پیامبر خـدا بود و در دامن رسول خـدا و پیامبر بزرگ شد. بنا شد ما سه‌شنبه‌ها مهمان سفره‌ی امیرالمؤمنین و نهج‌البلاغه باشیم. بنابراین از نهج‌البلاغه شروع می‌کنیم. حضرت در خطبـه‌ی ۱۹۲ نهـج‌البلاغه یـک عبـارتی دارنـد، ایـن خطبـه معروف بـه قاصـعه اسـت. «وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيه» (شـرح نهج‌البلاغه/ج۱۳/ص۱۹۷) من به قـدری کودک بودم، پیامبر خـدا لقمه‌ی غـذا را می‌جویدنـد و در دهان من می‌گذاشـتند. پیداسـت امیرالمؤمنین چنـد ماهه بودند. از آن زمان در دامان پیامبر تربیت شدند. بعد هم در ادامه می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ» مثـل بچه‌ای که دنبـال مـادر بـدود، ن هم دنبـال پیامبر بودم. «يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِه» وقتی سن من بالاتر رفت، هر روز یک درس اخلاقی به من می‌دادنـد، «وَ يَأْمُرُنِي» به من فرمـان می‌دادنـد که اینهـا را در زنـدگی‌ام پیـاده کنم. پس امیرالمؤمنین(ع) تربیت یافته‌ی دامان پیامبر آن هم از وقتی که در دهان کودک غـذا می‌گذارنـد، بودنـد. این سالها گذشت، حضـرت به مدینه آمدند. یک روز یکی از اصـحاب به امیرالمومنین(ع) فرمود: یـا علی چرا خواسـتگاری دختر پیـامبر برای ازدواج نمی‌روی؟ تا این جمله را گفت، اشک در چشـمان پیامبر، در چشـمان امیرالمؤمنان حلقه زد. فرمودنـد: چرا دوباره به یاد من آوردی؟ یک چیزی بود که من فراموش کرده بودم. «هَيَّجْتَ مِنِّي سَاكِنا وَ أَيْقَظْتَنِي لِأَمْرٍ كُنْتُ عَنْهُ غَافِلا» (بحارالانوار/ج۴۳/ص۱۲۴) چرا چیزی که از یاد من رفته بود را به یاد من آوردی؟ حضـرت گریه کردند. گفت: نه، من دسـتم خیلی تنگ است و نمی‌توانم. گفت: این حرف‌ها چیست؟ شما که می‌دانی پیـامبر خـدا همه‌ی عالم برایش یک چیز بی‌ارزشـی است. امیرالمؤمنین(ع) را تحریک کردنـد و حضـرت راه افتادنـد. این داسـتان را محقق اِربَلی از علمای هفتصـد سال پیش در کشف الغمه نقل کرده است. خدمت پیامبر خدا آمد. عرضه داشت: «فداک أبی و أمی» پـدر و مادرم به فدای شـما! «انک اخذتنی» (کشف‌الغمه/ج۱/ص۳۵۵) شـما مرا از کودکی بزرگ کردید، من در دامان شـما تربیت شدم. «و أدبتنی بأدبک» به آن آدابی که خودتان خواستید، مرا تربیت کردید. «فکنت لی أفضل من أبی طالب» شـما مهربان‌تر از پدر و مـادر برای من بودیـد. «و أنـک و الله یا رسول الله ذخری و ذخیرتی فی الـدنیا و الآخرهٔ» به خـدا قسم ذخیره‌ی دنیایی و آخرتی من شما هستید. البته در روایت هست که امیرالمؤمنین(ع) سـرشان را پایین انداخته بودند. خجالت می‌کشـیدند. اولین جلسه خواستگاری امیرالمؤمنین بود. این مقـدمه را بیان کردند و بعد عرضه داشـتند، «فقد أحببت» می‌خواهم یک سـر و سامانی پیدا کنم. خواسـتگاری فاطمه(س) آمـده‌ام. حضـرت فرمودنـد: مهر شـما چیست؟ در قرآن است: «وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/۴)، «صَدُقاتِهِنَّ» یعنی یک هدیه و پیش‌کش، «نِحْلَةً» هدیه ای. عرض کرد: یا رسول الله! شما که از زندگی من خبر دارید. من هیچ ندارم. امیرالمؤمنین(ع) در اوج فقر بود. گفت: شـما خبر داریـد. من از همه عالم سه چیز دارم. یک شمشـیر، یک زره و یک شتر دارم که با آن زنـدگی را می‌گـذرانم. حضـرت فرمودنـد: شتر را که لازم داری. شمشـیر را هم لازم داری. مرد میـدان هستی. اما می‌توانی زره‌ات را بفروشـی. رسول خدا رفتند از فاطمه‌ی زهرا سؤال کردند، چون می‌دانید داماد امیرالمؤمنان هم باشد، باز رضایت عروس خانم شـرط است. من

از بینندگان تقاضا می‌کنم خیلی مراقب باشند، من یادم هست که رهبر انقلاب هم در سفرهایی که به استان‌ها می‌روند خیلی روی این موضوع تأکید می‌کنند. داماد امیرالمؤمنین است. ولی رضایت عروس خانم شرط است. از حضرت فاطمه(س) سؤال کردند. «إن علیا قد ذکرک» (کشف الغمه/ج۱/ص۳۶۵) امیرالمؤمنان خواستگاری شما آمده است. سکوت کرد. حضرت فرمودند: «سکوتها رضاها» (وسیله/ص۲۹۹) سکوت نشانه‌ی رضایت دخترم فاطمه هست. همان زره را به عنوان مهریه فروختند. یکی دو ماه گذشت. خواستگاری تمام شد و عقد را خواندند. مرحوم آیت الله غروی اصفهانی شعری دارند، در مدح امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا است که خیلی زیباست. می‌گوید: عقد علی و قاطمه، بسته خدای فاطمه ***سزد جان عالمی شود فدای فاطمه یکی،دو ماه گذشت یک روز برادر امیرالمومنین عقیل گفت: ای علی! چرا به پیامبر نمی‌گویی که همسرت را در خانه‌ی خودت بیاوری و عروسی کنی و مستقل شوی و تشکیل زندگی بدهی؟ آمدند به ام السلمه گفتند. ام السلمه گفت: این کار شما نیست. کار ما زن‌ها است. ما باید برویم مسائل را به پیامبر بگوییم. خدمت رسول خدا آمدند. گفتند: امیرالمؤمنین پیشنهاد و تقاضا دارد که فاطمه را به خانه‌ی خود ببرد. این اوج ایمان، اوج مهر و وفا و اوج ادب و اخلاص، ولی دست خالی خالی است. امیرالمؤمنین خدمت رسول خدا آمد و گفت: بله! ما می‌خواهیم تشکیل زندگی دهیم و همسرمان را ببریم. حضرت فرمودند: یا علی! «یا علی إنه لا بد للعرس من ولیمة» (کشف الغمه/ج۱/ص۳۶۵) عروسی یک ولیمه می‌خواهد که مستحب است. یکی از مواردی که مستحب است آدم مهمانی بدهد، عروسی است. امیرالمؤمنین چیزی نداشت. برای ولیمه‌ی عروسی‌اش چیزی نداشت. سعد بن عُباده، گفت: یا رسول الله! گوسفندش با من! بعضی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! حبوباتش هم با ما، یک آبگوشتی درست کنیم. پیامبر هم یک مقدار پول دادند، فرمودند: بروید خرما، روغن و کشک تهیه کنید. پیامبر خدا غذا را درست کردند و با آن خرما و روغن و کشک هم یک شیرینی خاصی درست کردند. غذا و شیرینی عروسی را تهیه کردند. همه خرج را دیگران دادند و آقای داماد چیزی نداشتند. مسأله‌ی خانه مطرح شد. در امر خانه فاطمه‌ی زهرا(س) پا درمیانی کرد. گفت: حارثهٔ بن نعمان خانه دارد، می‌شود بگویی: یکی از خانه‌هایش را به ما بدهد، ما برای عروسی برویم. حضرت فرمودند: من خجالت می‌کشم. آنقدر ما از این آقا برای کارهای مختلف خانه گرفتیم، من نمی‌توانم به حارثهٔ بن نعمان بگویم. خبر به گوش این صحابی پیامبر رسید و به عجله آمد. گفت: یا رسول الله! جان و مال و هستی من فدای شما! خانه‌ی من خانه‌ی عروسی زهرا و علی باشد. چه افتخاری از این بالاتر است! خانه از من باشد. تا اینجا با یاری دیگران همه چیز پیش رفت. جهیزیه هم با همان پول مهریه خریداری شد. البته در روایت هست کسی که زره امیرالمؤمنین را خرید و چهارصد درهم را داد، دوباره زره را به حضرت برگرداند. او هم یک لطفی در حق امیرالمؤمنین کرد. با همان پول یک جهیزیه‌ی ساده‌ای خریدند. ریز جهیزیه‌ی حضرت در همه‌جا فراوان نقل شده است. وقتی مقابل پیامبر آوردند، حضرت یک نگاهی کردند و اشک شوق بر چشمان حضرت جاری شد. عرض کردند: «اللهم بارک لقوم جل آنیتهم الخزف» (کشف الغمهٔ/ج۱/ص۳۵۸) نگاه کردند و دیدند همه چیز سفالی است. فرمودند: خدایا مبارک بگردان این زندگی که بیشتر ظرف‌هایش از سفال است. حضرت به زن‌ها فرمودند: فردا شب عروسی است، بروید یک شعاری بدهید اما حرف باطلی نزنید. شعر می‌خواندند و تکبیر می‌گفتند و با این وضع حضرت زهرا را به خانه‌ی امیرالمؤمنین بردند. این نحوه‌ی بردن حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) برای ما الگو است. یک سفارش پیامبر خدا به امیرالمؤمنین کردند. فرمودند: یا علی! با همسرت مهربان باش. با زهرا مدارا کن. امام(ره) یکی از کارهایشان جاری کردن خطبه‌ی عقد بود. ایشان یک جمله به همه می‌فرمودند که با هم بسازید. این همان ترجمه‌ی کلام پیامبر خدا به امیرالمؤمنین است. مدارا کن و مهربان باش. امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا(س) یک تقاضایی از پیامبر خدا کردند. این حدیث در وسایل الشیعه است. گفتند: یا رسول الله! شما یک لطفی هم در حق ما بفرما. شما یک تقسیم کاری برای ما معین کنید. ما کارها را چگونه انجام بدهیم؟ پیامبر خدا اینگونه تقسیم کردند. «فَقَضَی عَلَی فَاطِمَةَ ع» (وسایل الشیعه/ج۲۰/ص۱۷۲) فرمودند: فاطمه‌ی زهرا(س) کارهای داخل خانه را اجام دهند، و امیرالمؤمنین کارهای بیرون خانه را انجام دهند. صدیقهِ طاهره فرمودند: «فَلَا یَعْلَمُ مَا دَخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ

إِلَّا اللَّهُ» جز خدا نمی‌داند که من چقدر از این تقسیم کار خوشحال شدم که کار خانه بر عهده‌ی من است. من به تازگی در روایتی دیدم که نه تنها کار خانه را به زیبایی انجام می‌داد، این آسیایی که حضرت داشت، بعضی از فقرای مدینه نداشتند. فاطمه‌ی زهرا بعضی از کارهای همسایگان را هم انجام می‌دادند. فرمود: خدا می‌داند من چقدر خوشحال شدم که کار بیرون خانه به عهده من نیست. من داخل خانه باید کار انجام بدهم. چرا پیغمبر اینگونه تقسیم کار کردند؟ نمی‌شد که امیرالمؤمنین در داخل خانه و فاطمه‌ی زهرا در بیرون خانه کار کنند. یک جمله‌ای امیرالمؤمنین در نامه‌ی ۳۱ نهج‌البلاغه دارند. من فکر می‌کنم تعبیر از این لطیف‌تر، از این زیباتر نشود راجع به موقعیت بانوان پیدا کرد. نامه‌ی ۳۱ نامه‌ای به حضرت مجتبی است. حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ»، زن گل است. قهرمان یک واژه‌ی فارسی است که در زبان عربی رفته است و عرب‌ها از آن استفاده کردند. زن ریحان است، گل است. قهرمان نیست. قهرمان یعنی مرد است که توانایی کارهای سنگین، مدیریت‌های سنگین، جنگ و جهاد را دارد. یک تعبیری هم در قرآن داریم. در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید: «أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ» (زخرف/۱۸) راجع به زن‌ها است. «وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ» زن مظهر عاطفه است. مظهر زیبایی است. «أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ» زن را خدا اینگونه آفریده است. در زیبایی‌ها، در زینت اینگونه است. می‌دانید زن و مرد هر کدام مکمل آفرینش دیگری هستند. «وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ» مظهر عاطفه است. مظهر مهربانی است. اهل جنگ نیست، در خصام و دعواها نمی‌تواند حرفش را به خوبی و روشنی بزند. من همین‌جا یک جمله‌ای از مرحوم علامه(ره) بگویم. ایشان یک کلام زیبایی دارد، البته این کلام ذیل آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء است. مرموم علامه می‌فرماید: شما ده سال حکومت اسلامی پیامبر را ببینید، پیامبر ده سال در مدینه حکومت کردند. در این ده سال هیچگاه یک زنی را به منصب قضاوت نصب نکردم. «لا اعطی امرأتاً منصب القضاء» چرا؟ به دلیل همین آیه‌ای که می‌خوانیم. اتفاقاً یکی از آیاتی که به آن استشهاد می‌کنند که زن می‌تواند قاضی باشد همین آیه است. «وَ هُوَ فِي الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ» حدیثی را من امروز نگاه می‌کردم، شیخ صدوق در من لا یحضر دارد. این را بیشتر تأکید می‌کنم که یک وقت خانم‌ها فکر نکنند اگر اسلام گفت: زن نمی‌تواند قاضی باشد، یک ظلمی به زن‌ها شده است. مردها هم که قاضی هستند، تعبیر پیامبر این است. پیامبر فرمود: «مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ» (فقیه/ج۳/ص۱۱) کسی که به قضاء مبتلا شد، مواظب باشد به عدالت رفتار کند. یعنی پیامبر از قضاوت به ابتلاء تعبیر کرده است. امتحان است، امتیاز نیست که بگوییم: اسلام به زن‌ها نداده، به مردها داده است. صرفاً یک فضیلت نیست. «مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ» اگر کسی به قضاوت مبتلاء شد، قضات این حدیث خیلی یادشان باشد. شاید زیباترین پیام همین است. مواظب باشند حتی اگر این مسؤولیت واجب عینی هم باشد، ولی ابتلاء است، امتحان الهی است. در یک تعبیری داریم پیامبر می‌فرماید: کسی که متولی قضاوت می‌شود، «ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ» (وسایل‌الشیعه/ج۲۷/ص۱۹) با پنبه سر خودش را بریده است. یکوقت آدم می‌داند دینش دارد از بین می‌رود، یکوقت ندانسته همه چیز را از دست می‌دهد. اگر اسلام گفت: آقا این کار برای مردها باشد. ابتلاء و امتحان باشد، مواظب هم باشید. خانم‌ها این کار را نکنند. یک مرد قاضی چه می‌کند؟ قضات چه می‌کنند؟ گاهی باید محاکمه کند، یک آدم جلاد، شیاد، قاتل، قاچاقچی، هزار چهره است. اگر خانم با آن روحیه‌ی لطیف و عاطفی به تعبیر قرآن و روایت اگر گفتند: شما را از این ابتلاء و امتحان معاف کردیم، نمی‌خواهد شما این مرد جلاد را محاکمه کنید. این روح لطیف شما خیلی بزرگتر از این است. شما کنار بیا. این ظلم نیست. دوم اینکه مرحوم علامه فرمودند: پیامبر در هیچ جنگی زن‌ها را دعوت نکرد که برای جنگیدن بیایند. قبلاً هم گفتیم: در میدان‌های نبرد می‌آمدند، کار مداوای مجرحین را داشتند. پیامبر به زنی که در نبردها خیلی مجروحین را مداوا می‌کرد، گردنبندی را هدیه دادند. به هر قیمتی می‌خواستند از او بخرند، نمی‌داد. می‌گفتند: این هدیه‌ی پیامبر است. سومین مورد مرحوم علامه ذیل آیه‌ی ۳۴ المیزان دارد. می‌فرمود: ده سال حکومت پیامبر را ببینید. پیامبر هیچگاه ولایتی را به زن‌ها نداد. تاریخ پیامبر موجود هست. برویم ببینیم در این ده سال پیامبر یکجا هست که زنی را فرماندار یا استاندار کرده باشد؟ مرحوم علامه زمان پیامبر را می‌گوید. بینندگان عزیز زمان امیرالمؤمنین هم ببینند. کسی مخالف تحصیل زن‌ها نیست. این مسلم است ولی حتماً

برای تحصیل زن‌ها باید دو سه شرط را رعایت کرد. یکی اینکه تحصیل مفید باشد. علمی یاد بگیرند که مفید باشد. اوایل انقلاب چقدر مواردی بودند که زن‌ها حتی در مسائل پزشکی‌شان مجبور بودند به پزشکان مرد مراجعه کنند. چقدر ما باید از این خیل کثیر بانوانی که رفتند درس خواندند و الآن در رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی مهارت دارند. این واقعاً افتخار است. چقدر از دختران علما و مراجع تقلید ما الآن در رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی پزشکی دارند کار می‌کنند. درس مفید باشد. این خانم مجتهده امین اصفهانی که شما در سالگردشان نامشان را بردید، ایشان پنجاه سال گواهی اجتهاد داشته است و از آیت الله العظمی حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم گواهی اجتهاد دریافت کردند. اگر دین گفت: شما مجتهد باش ولی مرجع تقلید نباش، باز ظلمی به زن شده است؟ نه! مرجعیت یک مسؤولیت است. وقتی صاحب جواهر از دنیا رفت، همه منتظر بودند، مرجعیت باید به شیخ انصاری می‌رسید. دیدند شیخ انصاری در حرم امیرالمؤمنان(ع) رفته و گریه می‌کند. گفتند: بابا داریم دنبال تو می‌گردیم. گفتند: صاحب جواهر و استاد شما را خواستند. فرمود: نه! من یک رفیق به نام سعید العلماء مازندرانی در مازندران با هم بودیم. او از من بهتر است. جمعی به مازندان آمدند گفتند: شیخ انصاری گفته: تو بهتر هستی. گفت: نه! به شیخ انصاری بگویید: ما آن وقت که با هم بودیم، من فاصله گرفتم و اینجا آمدم، شما بهتر هستید. مسؤولیت است. قضاوت ابتلاء است، مرجعیت ابتلاء است. این شرط اول مفید باشد که ما واقعاً افتخار می‌کنیم. همین جمله‌ای که در آغاز برنامه از مقام معظم رهبری پخش کردند، جمله‌ی خیلی زیبایی بود. بیانی که در اول سال ایشان داشتند، بحث فرهنگ و اقتصاد است که فرمودند: فرهنگ بالاتر است. این را بپذیریم که امروز جامعه‌ی ما متأسفانه داشتن مدرک به عنوان یک ارزش شده است. مهم نیست این مدرک آیا چیزی به دست ما می‌دهد یا نه؟ اگر الآن بگوییم خانم‌هایی که گرفتار این مسأله بودند به ما پیام بدهند، فراوان پیام می‌رسد. خانم‌هایی که در رشته‌ای که اصلاً علاقه نداشتند، درس خواندند. صرف گرفتن مدرک بوده است. می‌گوید: اگر فردا بگویند: مدرک تحصیلی شما چیست، چه بگویم؟ ۱- علاقه نداشته است. ۲- از روز اول با بی‌علاقگی درس خوانده است. ۳- هیچ ثمری نداشته است. ۴- مصیبت بزرگ این است که گرفتار دانشگاه‌های آزاد و امثال اینها می‌شود و پدر پیرش پولی نداشته و بانک‌های مختلف قرض کرده و با هزار گرفتاری درست کرده که این دختر خانم یک علم غیر مفید و بی‌علاقه را دنبال کند. این باید عوض شود. اینکه امیرالمؤمنین از پیامبر تقاضا کرد کار را بین حضرت فاطمه و ایشان تقسیم کنند، و فاطمه‌ی زهرا اینقدر خوشحال می‌شوند، معنایش این است. اینطور نباشد که بگوییم: اگر زنی اشتغال نداشت، نقص بزرگی است. الآن فرم پر می‌کنند، می‌نویسند خانه‌دار، می‌گویند: خانه‌دار هم شغل شد. مادر، مادر بودن هم شغل است؟ من یکوقتی دیدم که رسانه‌ی ملی با افتخار مصاحبه می‌کردند که یک خانمی از تریلی هجده چرخ پایین آمد و با او مصاحبه کردند. آیا واقعاً این افتخار و امتیاز است؟ یعنی به عنوان یک الگو بگوییم: اگر یک زن توانست یک تریلی هجده چرخ را ببرد و این کار را انجام داد، واقعاً کار بزرگی است؟ من سؤال می‌کنم، این خانم چگونه می‌تواند مادر خوبی برای فرزندانش باشد؟ یک زن و شوهری هردو شاغل هستند. تقریباً ۵، ۶ صبح از خانه بیرون می‌زنند، کی برمی‌گردند؟ ۵، ۶ بعد از ظهر هم برمی‌گردند. فرض کنید یک طفل یکی، دو ساله هم دارند. می‌خواهد با این بچه چه کند؟ این خانم چه وقت مادر فرزندانش می‌شود؟ بچه‌ها را کجا می‌گذاریم؟ مهدکودک می گذاریم. اولاً این مهد کودک‌ها جای مادر را نمی‌گیرند. اینکه گفتم: امیرالمؤمنین فرمود: زن گل است، این گل چطور باید طراوات را به فرزندش منتقل کند؟ با در آغوش گرفتن فرزندش، با حضور در کنار فرزندش به او محبت می‌کند. الآن در کشور ما آمار گرفته شده که درصد حضور پدر و مادرها در خانه‌ها خیلی کم شده است. از صد در صد ۶ درصد آمار داده‌اند. اینگونه می‌شود بعد عاطفی را جبران کرد؟ الآن از بازی‌های کامپیوتری و رایانه‌ای بسیار استقبال شده است. چرا؟ برای اینکه می‌خواهیم بچه‌ها کاری با ما نداشته باشند. من می‌خواهم بگویم چگونه می‌توانند مادر خوبی باشند؟ نکته‌ی دوم اینکه چطور می‌توانند یک مادر باشند؟ الآن همین بحثی که مقام معظم رهبری هم فرمودند، بحث نسل است. ما تهدید جمعیتی داریم. واقعاً یک خانم شاغل می‌تواند به راحتی چند فرزند داشته باشد؟ سخت است.

حداکثر می گوید: حالا یک فرزند، نهایت دو فرزند داشته باشیم. به فرزندان بیشتر تن نمی‌دهد. خانه‌ی زهرا(س) را نگاه کنیم. فاطمه‌ی زهرا نه سال خانه‌ی امیرالمؤمنین بوده است. نه سال چند فرزند داشته است؟ چهار فرزند قد و نیم قد داشته است. الآن اگر یک خانم شاغلی چهار فرزند پشت سر هم داشته باشد، اصلاً معنا ندارد. شاید خانم‌ها در مورد این بحث نظری داشته باشند. ما تابع هستیم، هیچ تحکمی هم نداریم، می‌توانند نظرشان را بدهند، پیام بدهند، سؤال سوم من این است. حتی این خانمی که بعد از هفت، هشت ساعت کار به خانه می‌آید، این پول کجا هزینه می‌شود؟ خدا می‌داند که من دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم خانم‌ها در این شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی کار می‌کنند، باور کنید نمی‌خواهم تعبیرهایی بگویم که تعبیرهای خوبی نیست. واقعیت هست و نمی‌خواهم بر زبان بیاورم. یک خانم محترم ۱۲ ساعت با کمترین درآمد کار می‌کند. من تقاضا می‌کنم خانم‌ها به ما بگویند: آنهایی که با ساعات زیاد و درآمد کم در شرکت‌های غیر دولتی کار می‌کنند، این درآمد را چه باید کند؟ سه هزینه دارد. ۱- برای این بچه‌ای که ۱۲ ساعت بیرون است. ۲- برای سرویس و رفت و آمدش، ۳- اول فصل زمستان که می‌شود، دیدید این بچه از یک نفر دیگر بیماری واگیر دار می‌گیرد. آدم واقعاً دلش می‌سوزد. این پول را می‌گیرد، یک چیزی هم روی آن می‌گذارد، که بتواند این بچه‌ای را که در جای دیگر دارد رشد می‌کند، مشکل بیماری او را برطرف کند. مشکل سرویس و رفت و آمد او را حل کند. من می‌خواهم بگویم امسال می‌شود این را درست کرد. من مخصوصاً عرض کردم امسال که این پیام شروع شده واقعاً می‌شود. رسانه باید به میدان بیاید. علما باید به میدان بیایند. هرکس حرفی بلد است، باید به میدان بیاید. نکته‌ی آخری که من می‌خواهم عرض کنم این است. الآن خانم‌ها می‌گویند: آقا شما می‌خواهید ما را خانه نشین کنید. ما می‌خواهیم بیرون برویم، سرمان هوا بخورد، سر هوا خوردن به این نیست که شما ۱۲ ساعت پیش یک مردی بروید، کار کنی و یک مبلغ ناچیزی به شما بدهند و اینطور هزینه کنی. سؤال من این است فرض کنید در شرایط برابر است. فرض کنید در خانه زن و مردی هستند، تحصیلات واحد با مدرک واحد و قدرت واحد دارند. بنا است بالاخره یکی از این دو شاغل باشند، یا زن باید شاغل باشد، یا مرد باید شاغل باشد. ترجیح با چه کسی است؟ آیا زن شاغل شود، مرد بنشیند، نقش مادر را بازی کند یا نه مرد بیرون برود، و زن بنشیند مادری کند؟ سؤال من این است الآن در کشور ما چند میلیون از خانم‌ها شاغل هستند؟ آمارها خیلی متفاوت است. دو میلیون زن شاغل داریم. وقتی دو میلیون زن شاغل است، یعنی چه؟ یعنی ما دو میلیون مرد را در خانه نشاندیم. این سؤالی است که ما پرسیدیم و گفتیم: منصفانه بگویند. الآن ما چند میلیون بیکار داریم؟ من جدای از آن شغل‌هایی که منحصر به خانم‌ها است می‌گویم. ما افتخار می‌کنیم، واقعاً خدمت بزرگی کردند. ولی من به عنوان یک ارزش می‌گویم، تحصیل خوب است. مدرک ارزش نباشد. یک بخشی از خانم‌های ما گرفتار هستند. نسبت به شغل بدون علاقه‌اش تنفر دارد، می‌گوید به مدرکش برسیم. یک بخشی هم می‌گویند: من اشتغال داشته باشم، چون نداشتن اشتغال خوب نیست. مادر بودن که شغل نیست! نمی‌خواهد این را بنویسد. عرض کردم اگر در یک خانه‌ای یک زن و مرد با یک نوع تحصیل و یک نوع قدرت هستند، چه کسی باید بیرون از خانه برود؟ مرد برود، زن مادری کند. یا نه زن بیرون برود و مرد نقش مادر را بازی کند؟ این را همه بپذیرند. من می‌گویم اگر در این دو مورد، یک مورد را می‌پذیرید، آیا جامعه یک خانه و یک خانواده‌ی بزرگ نیست؟ اگر ما دو میلیون زن شاغل داریم، معنایش این نیست که ما دو میلیون کار داریم. چند میلیون هم بیکار داریم. اگر همه شاغل باشند، می‌گویید: کشور خوب است و همه اشتغال دارند. ما مرد بیکار نداریم. شما دو میلیون زن را شاغل کردی و دو میلیون را هم بیکار کردی. یعنی دو میلیون از کسانی که باید مادر باشند و نقش خودشان را ایفا کنند، آنها ایفا نمی‌کنند و همان گرفتاری‌های بیرون را دارند و دو میلیون نفری که باید بیرون بروند، نشستند نقش مادر را بازی می‌کنند. خدا آیت الله امینی را سلامت بدارد. یکسال خطبه‌های نماز جمعه‌شان پیرامون این موضوع بود. پس امیرالمؤمنین تقاضای تقسیم کار کردند، پیامبر کار را تقسیم کردند، و فاطمه‌ی زهرا فرمود: جز خدا کسی نمی‌داند چقدر خوشحال شدم که من در خانه کار می‌کنم. البته همین فاطمه(س) همان روزی که باید میدان بیاید، آمد. همان روزی که باید بیاید خطبه بخواند، به میدان آمده

است. آن روزی که بایـد به جبهه‌ی جنگ احد بیاید و مجروحین را مداوا کند، حاضـر بودند. آن روزی که باید خطبه بخواند با آن حجاب کاملی که در خطبه هست، آمدند خطبه را خواندند. آقای شـریعتی: آقا بسیار ممنون و متشکرم. امروز صفحه‌ی ۵۴ مصحف شریف قرار روزانه‌ی ما است. آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران تلاوت می‌شود. باز می گردیم در کنار شما خواهیم بود به برکت صلوات بر محمـد و آل محمـد. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدَا بَعِيـدًا وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَادِ(۳۰) قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكمُ‏ْذُنُوبَكمُ‏ْوَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۳۱) قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ(۳۲) * إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى ءَادَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلىَ الْعَالَمِينَ(۳۳) ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۳۴) إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنىّ‏ِ نَذَرْتُ لَكَ مَا فىِ بَطْنىِ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنىّ‏ِ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ(۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتها قَالَتْ رَبِّ إِنىّ‏ِ وَضَعْتُهَا أُنثىَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ وَ إِنىّ‏ِ سَمَّيْتهَُا مَرْيَمَ وَ إِنىّ‏ِ أُعِيـذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم(۳۶) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَـنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنـدَهَا رِزْقًا قَالَ يَامَرْيَمُ أَنىَ لَكِ هَاذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنـدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيرِْ حِسَابٍ(۳۷)» ترجمه آیـات: «روزی که هر کس کارهـای نیک و کارهای بـد خود را در برابر خود حاضـر بینـد، آرزو کنـد که‌ای کاش میان او و کردار بـدش فاصـله‌ای بزرگ بود. خداونـد شـما را از خودش می‌ترساند. و خدا به بندگانش مهربان است. (۳۰) بگو: اگر خدا را دوسـت می‌داریـد از من پیروی کنیـد تا او نیز شـما را دوست بـدارد و گناهانتان را بیامرزد، که آمرزنده و مهربان است. (۳۱) بگو: از خدا و رسولش فرمان ببریـد. پس اگر رویگردان شدنـد، بداننـد که خدا کافران را دوست ندارد. (۳۲) خـدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد: (۳۳) فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده. و خدا شـنوا و داناست. (۳۴) و زن عمران گفت: ای پروردگار من، نذر کردم که آنچه در شکم دارم از کار اینجهانی آزاد و تنها در خدمت تو باشد. این نذر را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. (۳۵) چون فرزنـد خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من، این که زاییده‌ام دختر است- و خدا به آنچه زاییـده بود داناتر است- و پسـر چون دختر نیست. او را مریم نام نهادم. او و فرزندانش را از شـیطان رجیم در پناه تو می آورم. (۳۶) پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او بپذیرفت. و به وجهی پسـندیده پرورشـش داد و زکریا را به سـرپرستی او گماشت. و هر وقـت کـه زکریـا به محراب نزد او می‌رفت، پیش او خـوردنی می‌یـافت. می گفت: ای مریم، اینهـا برای تـو از کجـا می‌رسـد؟ مریم می گفت: از جانب خـدا زیرا او هر کس را که بخواهـد بی‌حساب روزی می‌دهد. (۳۷)» آقای شـریعتی: اللهم صل علی محمد و آل محمـد و عجـل فرجهم. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای حسینی بفرماینـد. حاج آقای حسـینی: همین آیه که الآن تلاوت شـد، به بحث ما خیلی کمک می کند. مادر مریم فکر می کرد خدوند فرزند پسری به او می‌دهد. بنابراین برای بیت المقدس نذر کرد، خادم بیت المقدس شود. وقتی وضع حمل کرد، قرآن می‌فرماید: «قَالَتْ رَبِّ إِنىّ‏ِ وَضَعْتهَُا أُنثىَ» ای داد بیداد! ما فکر می کردیم پسـر است، اینکه دختر شـد. «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ» مرحوم علامه امینی می‌فرمایـد: ادامه‌ی آیه کلام مادر مریم نیست. «وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ» این کلام خـداست، کلام مادر مریـم نیست. ببینیـد چقدر معنا زیباست؟ قرآن می‌فرماید: مادر نگران نباش! تو فکر می کردی ما به تو پسری می‌دهیم. دختری به تو دادیم. «وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ» مردان عالم به پای این دختر نمی‌رسـند. اگر سـخن مادر مریم بود، باید می گفت: ا... اینکه دختر شـد! دختر مثل پسـر نیست. «وَ لَيْسَ الـذَّكَرُ كَالْأُنثىَ» این سـخن خداونـد است. خـدا می گویـد: مادر نگران شدی که فرزندت دختر شد؟ فکر می کردی پسـر است؟ مردان عالم به پای این دختر نمی‌رسـند. چرا؟ مریم به کجا رسید؟ عیسی را به جامعه تحویل داد. امیدوارم که امروز بینندگانمان را از دست نداده باشیم. خانم‌ها از ما قهر نکنند. امام می‌فرمود: از دامن زن مرد به معراج می‌رود. حرف قرآن این است. «وَ لَيْسَ الـذَّكَرُ كَالْأُنثىَ» مـا به تـو مریم دادیم، که مریم یـک نـتیجه‌اش است. مـا اگر قبـول کردیم زن کار خانه، کار مادری را داشته باشد، آن مهر و عاطفه‌ای که قرآن و امیرالمؤمنین می گوید، آنوقت باور می کنیم که وقتی امام می گوینـد: از دامن زن مرد به معراج می‌رود یعنی چه؟ زن می‌توانـد مجتهـد باشـد، اما مرجعیت نه. مرجعیت مسؤولیت است. با

اشک چشم مرجعیت را قبول می‌کردند. پیر می‌شد آدم تا یک فتوا بدهد. این هنر نیست. یا اینکه زن‌ها نمی‌توانند امام جماعت شوند. امام جماعت شدن فضیلت نیست. نماز جماعت خواندن فضیلت است. چقدر علما و بزرگانی را داشتیم که از امام جماعتی فرار می‌کردند. به عمرشان نماز جماعت نخواندند. می‌گفتند: دیگران هستند. ما را گرفتار نکنید. یعنی امام جماعت شدن ثواب مضاعفی ندارد. اما خانم در نماز جماعت شرکت کند. اما امام جمعه چه؟ امام جمعه شدن یک مسؤولیت است. ائمه جمعه اگر شب جمعه را تا صبح بیدار باشند، کم است. من ایام عید در مشهد مشرف بودم، به این نکته در سخنرانی‌ها اشاره کردم، دیدم خانم‌ها هجوم آوردند. گفتند: شما خبر نداری، با این خرج‌هایی که امروز هست، شما خبر ندارید و شکم شما سیر است.با دو شغل هم زندگی اداره نمی‌شود. من می‌خواهم بگویم این حرف، حرف درستی نیست. اولاً عرض کردم یک سری هزینه‌های دیگری می‌شود، ثانیاً اگر ما نگاه دین را پذیرفتیم، زن در خانه نشست، اینکه قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها» (روم/۲۱) اگر زندگی با آرامش بود، یقین داشته باشید مرد با فکر آزاد و با آرامش و تلاش مضاعف جبران می‌کند و آن پولی را که شما فکر می‌کنید با کار کردنتان در بیرون منزل بدست می‌آورید برطرف می‌شود. این جمله از امیرالمؤمنین است. فرمودند: وقتی من به خانه می‌آمدم، «لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا» (کشف الغمه/ج۱/ص۳۶۲) فقط یک نگاه به فاطمه می‌کردم، «فتنکشف عنی الهموم و الأحزان» تمام غم و غصه‌ی عالم از قلب من می‌رفت. انصافاً زنی که با مردش، صبح از خانه می‌رود و ۶ بعداز ظهر برمی‌گردد، این می‌تواند آن زنی باشد که وقتی مرد به خانه می‌آید نگاه بکند و غم و غصه‌ی عالم از دل او برطرف شود؟ لذا در خاک سپاری حضرت هم فرمودند: خدایا من از فاطمه راضی هستم. و امام باقر(ع) فرمود: هیچ شفیعی بالاتر از رضایت شوهر برای زن مؤثر نخواهد بود. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. نکات خوبی را شنیدیم، چون هرکدام در آن مسؤولیتی که داشتند سعی کردند که موفق باشند. من فکر می‌کنم این می‌تواند راز و رمز خیل از زندگی‌های موفق باشد. حاج قای حسینی دعا بفرمایند و همه ما آمین بگوییم. حاج آقای حسینی: امیدواریم خداوند این سال را برای همه‌ی ما همراه با سعادت و خیر و موفقیت برای همه‌ی ملت ایران قرار بدهد. انشاءالله در آن قسمت‌هایی که کوتاه آمدیم بازگشت به آن ارزش‌های دینی میسر شود. آقای شریعتی: والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۳-۰۱-۱۲

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۱۲/۰۱/۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خوشحالیم که با سمت خدا مهمان خانه‌های شما هستیم و افتخار این را داریم که خدمت حاج آقای حسینی قمی باشیم. سلام علیکم و رحمة الله خیلی خوش آمدید. حاج آقای حسینی قمی: علیکم السلام و رحمة الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان عزیز دارم. ایام شهادت صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا(س) را تسلیت عرض می‌کنم. امروز و فردا و پس فردا ایام فاطمیه است و روز چهاردهم شهادت صدیقه‌ی طاهره(س) است. این زبان حال این بانوی بزرگوار است. گل بر من و جوانی من گریه می‌کند *** بلبل به ناتوانی من گریه می‌کند از درد شانه، شانه نشد موی زینبم *** این گل به باغبانی من گریه می‌کند دیگر حسین را نتوانم به بر گرفت *** او هم به ناتوانی من گریه می‌کند گریم به همسرم که همین روزها علی *** بر مرگ ناگهانی من گریه می‌کند «السلام علیك ایتها الصدیقة الشهیده، السلام علیك یا فاطمة الزهرا» من اجازه می‌خواهم سخن را با یک حدیثی آغاز کنم که هم در کافی مرحوم کلینی(رض) است، هم در تهذیب شیخ طوسی آمده است. شخصی به نام موسی بن قاسم است. می‌گوید: من شرفیاب محضر امام جواد(ع) شدم. از حضرت سؤال کردم: آیا می‌شود به نیابت ائمه طواف کرد یا نه؟ می‌گوید: من این سؤال را قبلاً از دیگران پرسیده بودم، به من گفتند: کسی که طواف بیت الله می‌رود، نمی‌شود به نیابت امام طواف کند. امام جواد(ع)

فرمودنـد: اینطور نیست. به شـما اشـتباه گفتند. مانعی ندارد. می گوید: از محضـر امام جواد(ع) که مرخص شدم، سه سال بعد دوباره محضـر حضـرت آمـدم. گفتم: آقاجان یادتان هست من سه سال پیش این سؤال را از شـما پرسـیدم؟ شـما فرمودیـد: مانعی نـدارد به نیابت از امام طواف کرد. من از آنوقت هروقت مکه مشـرف شـدم، برای خودم یک برنامه‌ریزی کردم و آن برنامه این است که روز اول فقـط و فقـط تمام طواف‌های مسـتحبی که دارم به نیت رسول الله انجام بـدهم. تا گفت رسول الله، امام جواد سه مرتبه فرمودنـد: «صل الله علی رسول الله، صل الله علی رسول الله، صل الله علی رسول الله» روز دوم فقط به نیابت امیرالمؤمنان، روز سوم فقط به نیابت امـام حسن، روز چهـارم فقـط به نیـابت امام حسـین، تا به روز دهم فقط به نیابت شـما، امام جواد(ع) می‌رسـد. بعـد خودش در ادامه گفـت: و امـا بـه نیـابت مادرتـان فـاطمه(س) در برنـامه‌ی مسـتمری مـن نیسـت، بعضـی وقت‌هـا پیش بیایـد «رُبَّمَـا لَمْ أَطُف» (کافی/ج۴/ص۳۱۴) یک طوافی هم به نیـابت حضـرت زهرا(س) انجام می‌دهم. اما برنامه‌ی مستمر من همین است که گفتم. خیلی حـدیث عجیبی است. من دلم می‌خواهـد بیننـدگان به کلاـم امـام جواد بیشتر عنـایت کننـد تـا تکلیف مـا در این شب‌هـا و روزهـای فاطمیه‌ی دوم مشـخص شود. امام جواد(ع) فرمودند: یادت باشد از این به بعد هروقت به زیارت خانه‌ی خدا مشـرف شدی، «اسْتَكْثِرْ مِنْ هَـذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُه» (کافی/ج۴/ص۳۱۴) بیش از همه به نیـابت مـادر مـا فاطمه(س) طواف کن که از همه بالاتر است. روایت را هم مرحوم کلینی و هم مرحوم شیخ طوسـی در تهـذیب نقل کردند. حتماً بینندگان این سؤال به ذهنشان می‌آید. مگر این آقـا نگفت من به نیـابت رسول الله طواف می‌کنم. مگر مقـام پیـامبر بالاـتر از مقـام فـاطمه‌ی زهرا (س) نیست؟ قطعاً مقام پیامبر بالاتر است. مگر نمی‌گوید: به نیابت امیرالمؤمنین طواف می‌کنم. چرا امام جواد اینگونه فرمود؟ من یادم است یکوقتی از بعضـی از اساتید بزرگوار معنا و تفسیر این حـدیث را سؤال کردم. فرمودنـد: جهتش این است که دشـمن در طول تاریـخ اصـرار بر محو نام فاطمه‌ی زهرا (س) داشـته است. در برابر آن حرکت دشـمن، اهلبیت هم در نقطه‌ی مقابل اصرار بر احیای نام فاطمه‌ی زهرا(س) داشتند. هیچ مخالفتی نداشت اگر می‌خواسـتند سیره‌ی پیامبر را بگویند. اما سیره‌ی فاطمه‌ی زهرا، خطبه‌ی صدیقه‌ی طاهره، مواضع فاطمه‌ی زهرا، دفاعی که این بانو از حریم امامت و ولایت داشت، موجودیت آنها را به خطر می‌انداخت. لذا اصرار داشتند نام صدیقه‌ی طاهره(س) نباشد. بعد ائمه در برابر آن می‌گفتند: نه! طواف یک نیت است. مخصوصاً دلم می‌خواهد بینندگان به این نکته عنایت داشته باشند. طـواف به نیت برمی‌گردد. من دارم دور خـانه‌ی خـدا می‌گردم. در نیت من است که آیـا این به نیـابت رسول الله است، یـا به نیـابت امیرالمؤمنین است. شکل و ظاهرش هیچ فرقی ندارد. کسی هم خبر نمی‌شود. چه کسی خبردار می‌شود که من امروز به نیت فاطمه‌ی زهرا یـا به نیـابت از رسول الله طواف کردم؟ امام جواد(ع) فرمودنـد: به نیابت از فاطمه‌ی زهرا(س) طواف کن. «أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُه» از همه ثـوابش بیشـتر است. اگر یـک عملی که فقـط نیت قلبی است و هیـچ ظهور و بروزی نـدارد، امـام می‌فرمایـد: به نیـابت امـام جواد(ع) باشـد، ثوابش بالاتر است و افضل از همه است. آنوقت کارهایی که ما در زندگی‌مان انجام می‌دهیم و ظهور و بروز داشـته باشد، شـعائر دینی ما باشد. آنها چیست؟ اگر یک مجلسـی می‌خواهیم بگیریم، برای فاطمه‌ی زهرا(س) یا برای دیگران بگیریم، آنها هم اهلبیت هسـتند. اگر می‌خواهیم کتابی بنویسیم، برای حضرت فاطمه(س) بنویسیم، یا برای دیگران بنویسیم. حتماً در همه‌ی موارد طبق روایات، اقامه‌ی مجلس، شـعائر دینی به نام مظلومه‌ی عالم، صدیقه‌ی طاهره(س) از همه بالاتر است. بنابراین تکلیف ما مشخص باشد. بینندگان عزیز و مخاطبین بزرگوار می‌دانند در این سالها مخصوصاً علما و مراجع، دلسوزان دین ما اصـرار دارند که مخصوصاً فاطمیه‌ی دوم، یعنی روز چهاردهم که روز شـهادت حضـرت فاطمه‌ی زهرا(س) است، مثل عاشورا برگزار شود. دسته‌جات عزاداری باشـد. سـر و صـدا باشـد. یکوقت یکی از اساتیـد بزرگوار می فرمودنـد: به یک عالم شـیعی گفته بودند: چرا در عاشورا دسـته‌جات عزاداری سـید الشـهداء راه می‌اندازید؟ گفت: باشد، امام حسـین به شـهادت رسـیده است. در یک مسجدی، در یک حسینیه‌ای، در یـک سـالنی بنشـینید عزاداری کنیـد. اما علم و کُتَل و سـر و صـدا و داد و فریاد و این شـعائر برای چیست؟ یکجا بنشـینید و عزاداری کنیـد. این عالم بزرگوار جواب خوبی داده است. فرموده بود به خاطر اینکه ما در غـدیر این کار را نکردیم، در غـدیر نیامدیم سـر و

صدا و داد و فریاد و حرکت‌های وسیع کنیم و به مرور زمان شما غدیر را از کار انداختید. البته داستان غدیر را کسی منکر نمی‌شود. ولی پیامبر خدا منظورش این نبود که امیرالمؤمنین جانشین من است. می‌خواست بگوید: امیرالمؤمنین را دوست داشته باشید. می‌شود انسان باور کند پیامبر خدا در گرمای سوزان حجاز که در تاریخ و روایات مفصل آمده است، از شدت گرما عده‌ای نیمی از عبایشان را زیر پایشان می‌انداختند که از زمین نسوزند. نیمی را بر سر می‌گرفتند که از تابش آفتاب در امان باشند. در این گرما سه روز مردم را نگه داشته که بگوید: علی را دوست داشته باشید. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُم» همین است. در حد دوستی است. «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه» (مائده/۶۷) نگویی تمام رسالت از بین رفته است. نه این داستان، همه چیز نابود شده است. این فقط برای همین است، بگویید: علی را دوست داشته باشید. من یکوقتی شاید گفته‌ام که سراغ تفاسیر عامه بروید، «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه» ببینید تفاسیر عامه اینها را چگونه معنا کردند. به عنوان نمونه می‌گویم: «الدُرّ المنصور»، مهم‌ترین تفسیر حدیثی اهل سنت است. برای جلال الدین سیوطی است و برای ۵۰۰ سال پیش است. «الدُرّ المنصور» مهم‌ترین تفسیر حدیثی است. اگر شما یک کتابخانه‌ای پیدا کردید که در آن این تفسیر نباشد، جایزه دارید. مهم‌ترین تفسیر حدیثی است. از عبدالله بن مسعود روات نقل کرده است «کنا نقرأ علی عهد رسول الله» می‌گوید: زمان پیامبر وقتی می‌خواستیم این آیه را تلاوت کنیم، «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» چون مورد مهم بود، آیه را با تفسیرش اینطور می‌خواندیم: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ أَنَّ عَلِيّاً مَوْلَى الْمُؤْمِنِين» (بحارالانوار/ج۳۷/ص۱۸۹) نمی‌خواهیم بگوییم از آیه چیزی کم شده است. عبدالله بن مسعود می‌گوید: چون مورد مهم بود، ما با تفسیرش می‌خواندیم. «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ أَنَّ عَلِيّاً مَوْلَى الْمُؤْمِنِين» بعد ادامه آیه را می‌خواندیم که منظور «ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» یادمان نرود! این عالم بزرگوار گفته بود ما در غدیر شعائر را جدی نگرفتیم، اینگونه شد. می‌ترسیم اگر عاشورا هم این کار را نکنیم، به مرور زمان بگویید: نه آقا! مطمئن هستید سید الشهداء به شهادت رسیده است. شاید یک صحنه‌ی درگیری دیگری بوده است. قصه‌ی دیگری بوده است، حادثه‌ی دیگری بوده است. سانحه‌ای بوده است. قصه‌ی فاطمیه هم همینطور است. شهادت صدیقه‌ی طاهره(س) همینطور است. حدیث در مصادر اولیه‌ی ما مثل کافی مرحوم کلینی، و تهذیب مرحوم شیخ طوسی نقل شده است. اگر امام جواد(ع) می‌فرماید: بیش از همه طواف به نیابت مادر ما فاطمه انجام بده، از همه ثوابش بیشتر است. طواف یک نیت قلبی است. در نیت من باشد که به نیابت از حضرت زهرا یا به نیابت از حضرت رسول طواف کنم هیچ ظهور و بروزی ندارد، کسی متوجه نمی‌شود. این را می‌گوید: افضل است چه برسد به اینکه بخواهیم جلسه بگیریم و بخواهیم فریاد بزنیم. بخواهیم کتابی بنویسیم. بخواهیم مجلسی برپا کنیم و بخواهیم دسته‌جات عزاداری برپا کنیم. «فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُه» این یک مطلب بود. مطلب دوم این است که رمز و راز این همه تجلیل و تعظیم یک جمله است و ان اینکه صدیقه‌ی طاهره(س) جان خودشان را در راه دفاع از حریم ولایت تقدیم کردند. اصولاً اگر این فداکاری نبود، شاید نامی نمی‌ماند. تأسیس یک مذهب نیاز دارد به اینکه عده‌ای جان خودشان را در حوادث فدا کنند تا آن مذهب بماند. و الا مذهب به مرور زمان فراموش می‌شود. من یک داستانی را خیلی سریع بگویم. فکر می‌کنم این ایام مناسب ترین سخن برای این برنامه همین باشد. این داستان هم باز در مسائل قدیمی ما هست. کتابی به نام «کفایة الاثر فی النص علی الائمة اثنی عشر» داریم. مؤلف این معاصر شیخ صدوق است. یعنی بیش از هزار و پنجاه سال از تألیف این کتاب می‌گذرد. یکی از محدثین شیعه به نام «علی بن محمد بن علی خزاز» است. خیلی‌ها این حدیث را نقل کردند، ولی مصدر اولی همه همین مصدر بیش از هزار سال پیش است و آن داستان این است. شخصی به نام محمود بن لُبید است، می‌گوید: من از کنار شهدای احد عبور می‌کردم. کسانی که مدینه مشرف شدند، می‌دانند قبر حمزه سید الشهداء و شهدای احد، در کنار مدینه است. صدای ناله‌ی جانسوزی مرا متوقف کرد. وقتی ایستادم دیدم صدای صدیقه‌ی طاهره و ناله‌ی فاطمه‌ی زهرا(س) است. طوری گریه می‌کرد که خود راوی می‌گوید: من دیگر نتوانستم قدم از قدم بردارم. منتظر ماندم، به

قـدری گریه‌ی حضـرت شدیـد بود که امکـان گفتگو نبود. گـاهی بعضـی‌ها حـالتی دارنـد که اصـلاً نمی‌شود با آنها صـحبت کرد. «فَأَمْهَلْتُهَا حَتَّى سَكَنَت» (بحارالانوارج۳۶/ص۳۵۲) صبر کردم تـا حضـرت صـدیقه‌ی طـاهره(س) آرام شـود. عرض کردم ایـن چه گریه‌ای است که شـما می‌کنیـد؟ «وَ اللَّهِ قَطَعَتِ نِيَاطَ قَلْبِي» رگ‌های دلم از ناله‌ی جانسوز شـما پاره شـد. چرا اینطور گریه می‌کنیـد؟ فرمودنـد: «وَ لَحَقٌّ لِيَ الْبُكَاء» گریه سـزاوار من است، با این مسائلی که من دیـدم. هم پدر بزرگوارشان از دنیا رفته است، هم داسـتان امیرالمؤمنـان(ع)، و ظلمی که به امیرالمـؤمنین شـده بـود. فرمود: گریه سـزاوار من است. این سـخص سه سؤال از فـاطمه‌ی زهرا(س) پرسـیده‌اند. سؤال اول: «هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ» (بحارالانوار/ج۳۶/ص۳۵۳) شـما که دختر پیامبر هستید، در خانه‌ی پیامبر بودیـد، آیا پیامبر قبل از رحلتشان در مورد جانشـینی امیرالمؤمنین سـخنی فرمودنـد؟ صـدیقه‌ی طاهره جواب دادند: «وَا عَجَبا» این چه سؤالی است از من می‌پرسـید؟ «أَ نَسِيتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُم» مگر غدیر یادتان رفته است؟ فاصله‌ی غدیر با رحلت پیامبر چند روز است. بعضـی از بیننـدگان شاید تصور کنند که دو سال طول کشـیده است. اینطور نیست. آخرین حج پیامبر است. حجة الوداع بوده است. داسـتان غدیر هجدهم ذی‌الحجه است. از ماه ذی‌الحجه چند ماه دیگر باقی مانده است؟ دوازده روز باقی است. ماه بعدی چه ماهی است؟ ماه محرم است. ماه بعدی صـفر است. ۲۸ صفر پیامبر از دنیا رفتند. چیزی در حدود ۷۰ روز می‌شود. فرمودند: برای چه از من می‌پرسید؟ ۱۲۰ هزار نفر مسـلمان حضور داشـتند و شاهد بودند. از من سؤال نکنید. یادتان رفته آن همه گزارش‌هایی که مردم دادند. سؤال دوم را مطرح کرد. گفت: منظور من داسـتان غدیر نبود. شـما در خانه‌ی حضرت بوده‌اید سخنی غیر از این سخنان شنیده‌ایـد یا نه؟ فاطمه‌ی زهرا(س) فرمودنـد: «أَشْهَدُ اللَّه» من خدا را شاهد می‌گیرم که از پدرم شـنیدم. چرا فاطمه‌ی زهرا(س) برای نقـل یک حـدیث بایـد بگویـد: «أُشْهِدُ اللَّه» خـدا را شاهـد می‌گیرم. شـما روایات ما را ببینـد. کجا یک راوی وقتی می‌خواهـد یک حـدیثی از پیامبر نقل کنـد، قسم می‌خورد و خـدا را شاهـد می‌گیرد؟ چون اینها آنقـدر در مورد صـدیقه‌ی طاهره(س) تبلیغ کردنـد، شایـد مردم کلام فاطمه را باور نکنند. لذا می‌فرمود: من خدا را شاهد می‌گیرم که از پیامبر شـنیدم. پیامبر فرمود: «عَلِيٌّ خَيْرُ مَنْ أُخَلِّفُهُ فِيكُم» علی بهـترین جانشـین مـن اسـت. تمـام اسـامی ائمـه در ایـن روایـت آمـده است. فرمودنـد که پیـامبر فرمـود: «لَئِن اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّين» اگر پیرو علی و فرزندانش شدید، اینها هادی هسـتند. «هَادِي» یعنی هدایتگر، «مَهْدِي» هدایت شده، هم خودش هـدایت شـده، هم دیگران را هـدایت می‌کنـد. «وَ لَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ» اگر با اینها مخالفت کردیـد، فکر نکنید حوادث همین‌جا تمـام می‌شود. «لَيَكُونُ الِاخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» تـا روز قیامت این آتش برپا خواهـد بود. الآن این روزها ما پای گیرنـده‌ها و خبرها نشـستیم و می‌شـنویم که روز خونین عراق! صـد نفر، دوست نفر کشـته شدنـد. در یک ماه گذشـته هزار و هفتصـد نفر کشـته شدنـد. آمار نشان می‌دهـد بیشترین کشـته شدگان از ارادتمندان امیرالمؤمنین هسـتند. اینها چرا کشـته می شوند؟ اگر آن روز مسیر درست تعیین شـده بود، آیا حوادث عالم به اینجا کشیده می‌شـد؟ صـدیقه‌ی طاهره فرمود: اگر از علی جدا شدید، «لَيَكُونُ الِاخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» تـا روز قیـامت این دعواهـا هست. چرا یـک عـده خـون همه را مبـاح می‌داننـد؟ تکفیری‌هـا چه می‌گوینـد؟ می‌گوید: فقط من مسـلمان هسـتم. همه کافر هستند. در سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) داریم که فرمودند: منطق شما چیست؟ منطق خوارج و تکفیری‌هـا این است، می‌گوینـد: اگر کسـی گنـاه کـبیره‌ای مرتکب شـد، دیگر کـافر است و خـونش مبـاح است. امیرالمؤمنین در نهـج‌البلاغه فرمود: پیـامبر اینطور نبود. شـما چرا به سـنت پیـامبر عمـل نمی‌کنیـد؟ پیامبر اینگونه عمل نمی‌کرد. زمان پیامبر حتی اگر کسـی گناه کبیره‌ای هم مرتکب می‌شـد، پیامبر او را کافر نمی‌دانست. نمی‌گفت: او کافر است. امیرالمؤمنین فرمود: زمان پیامبر، اگر کسـی قتلی مرتکب می‌شد، قاتل را مجازات می‌کرد ولی او را مسـلمان می‌دانست. در قبرستان مسلمانان او را دفن می‌کرد. ارثش را بین مسلمانان تقسیم می‌کرد. شما چه منطقی دارید که همه را کافر می‌دانید؟ شما می‌دانید اینها الآن همه را کافر می‌دانند. یک عده تکفیری هسـتند که هر کسـی غیر خودشان را کافر می‌دانند. هر حرکتی داشته باشی، کافر می‌شوی. خوب با چه مجوزی؟ چرا خون همه را مبـاح می‌دانیـد؟ سـؤال سـوم از این دو سـؤال مهم‌تر است. جواب فـاطمه‌ی زهرا به این سؤال خیلی زیبـاست. سؤال کرد: اگر

پیامبر خدا تصریح کردند، اگر غدیر هست، اگر این روایت هست، این همه آیات هست، «فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّه» چرا امیرالمؤمنین(ع) از حق خودشان دفاع نکردند؟ چرا سکوت کردند؟ مگر همان فاتح خیبر نبود. مگر همان فاتح بدر و احد نبود؟ چرا سکوت کرد؟ خیلی‌ها این سؤال را می‌پرسند. آن شجاعت امیرالمؤمنین(س) کجا رفت؟ «فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّه». فاطمه‌ی زهرا(س) جمله‌ای را گفتند که جداً باید تابلو شود. از کلمات صدیقه‌ی طاهره(س) که از پدر بزرگوارشان نقل کردند. فرمودند که پدر فرموده است: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ» مثل امام مثل کعبه است. «إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي» من سؤال می‌کنم مردم به زیارت کعبه می‌روند، یا کعبه به زیارت ما می‌آید؟ اگر یک روزی همه‌ی مردم عالم زیارت کعبه را رها کنند، کعبه راه می‌افتد دور کسی بگردد؟ نخیر! مثل امام مثل کعبه است. قدرت و سلطنت و حکومت مادی نیست که با هزار زحمت و کودتا و نقشه بخواهد قدرت را بدست بگیرد. مردم باید دنبال امام بیایند. مردم باید درک کنند در خانه‌ی امام همه چیز است. مردم باید احساس تشنگی و عطش کنند. کعبه به زیارت کسی نمی‌رود. کعبه در خانه‌ی کسی نمی‌رود. کعبه دور کسی نمی‌گردد. ممکن است آدم در کنار کعبه باشد، پشت به کعبه بایستد. من گاهی دیدم افرادی تازه وارد می‌آیند، می‌خواهد نماز بخواند، ازدحام جمعیت در مسجدالحرام زیاد است و درست کعبه را نمی‌بیند. من در مسجد الحرام دیدم که خانم سالخورده‌ای است و حواسش نیست و با انحراف از کعبه می‌ایستد و نماز می‌خواند. خوب کعبه یک مقدار برمی‌گردد که انحراف این آقا درست شود؟ مردم باید بروند. صائب تبریزی یک شعری دارد، می‌گوید: غفلت نگر پشت به محراب کرده‌ای *** در کشوری که قبله نما موج می‌زند ممکن است ما دهها قبله نماز داشته باشیم، ولی نخواهیم رو به قبله بایستیم. در داستان امیرالمؤمنین ابهامی نبود. هیچ نقطه‌ی ابهامی نبود. شما ممکن است دهها قبله نما داشته باشید، می‌گوید: جهت قبله این است. شما از این طرف می‌شود. قبله سمت شما برنمی‌گردد. در مسجد الحرام باشی، توجه نداشته باشی و منحرف باشی. کعبه به طرف شما نمی‌آید. لذا باز در نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین(ع) هست که بعد از ۲۵ سال وقتی سراغ امیرالمؤمنین آمدند که بیایید خلافت را بپذیرید، فرمود: برای چه آمدید؟ بروید هرکجا بودید، ادامه دهید. حضرت فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱/ص۲۰۲) اگر نبود که شما امروز اعلام آمادگی کردید، و ما با خدا پیمان و قراری داریم. ما با خدا عهد بستیم «أَلَّا يُقَارُّوا» یعنی آرامش و قرار نداشته باشیم، در برابر ظلمی که به مظلومین می‌شود. اگر این پیمان ما با خدا نبود، حضور شما نبود و حجت بر من تمام نشده بود، امروز هم نمی‌پذیرفتم. قدرت و سلطنت نیست دنبالش بروم. پس اگر از فاطمه‌ی زهرا سؤال می‌کنند، «فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّه» چرا سکوت کرد، جوابش این است. مردم باید می‌آمدند. در پایان جمله‌ای را اضافه کنم و آن اینکه خدا می‌داند این دفاع جانانه‌ای که صدیقه طاهره در ۷۵ روز از امیرالمؤمنین و از حریم امامت و ولایت کرد، چقدر بر این بانوی بزرگوار سنگین تمام شد. من فقط یک جمله از این دو بزرگوار بگویم و بحث را تمام کنم. جمله‌ای که از فاطمه‌ی زهرا(س) در خطبه‌ی فدکیه است، حضرت وقتی می‌خواهند سختی دوران خودشان را ترسیم کنند، سختی مصیبت‌هایی که تحمل کردند، می‌فرمایند: «وَ نَصْبِرُ مِنْكُم» (بحارالانوار/ج۲۹/ص۲۲۶) من صبر می‌کنم «عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَ وَخْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا» مثل کسی که او را با قیچی تکه تکه می‌کنند. چطور می‌تواند صبر کند؟ نیزه به بدنش خورد و اینطور صبر کرد. این گزارش فاطمه‌ی زهرا بود. یک گزارش هم امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه دارد. در کلمات قصار کلمه‌ی ۴۶۱ است. کلمات پایانی نهج‌البلاغه است. به امیرالمؤمنین گفتند: «لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِين» حضرت محاسنشان سفید شده بود، اصحاب در محضر حضرت حنا و خضابی تهیه کردند. خدمت امیرالمؤمنین گذاشتیم. گفتند: آقا اگر می‌شود، شما محاسنتان را خضاب کنید. «قِيلَ لَهُ» به امیرالمؤمنان گفته شد،«لَوْ غَيَّرْتَ» تغییر بدهید. امام فرمودند: «الْخِضَابُ زِينَة» خضاب برای مرد زینت و آرایش است. «وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَة» من عزادار هستم. یعنی امیرالمؤمنین(ع) اینچنین بر داغ صدیقه‌ی طاهره(س) عزادار و مصیبت زده بود. امیدواریم خداوند به همه‌ی ما توفیق عنایت کند که بیش از پیش با معارف اهل بیت و مخصوصاً در این ایام با دفاع جانانه‌ی صدیقه‌ی طاهره(س) از حریم امامت و ولایت آشنا شویم و آنوقت حق خودمان را به اهل بیت

ادا کنیم. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. انشاءالله همه‌ی ما مشمول شفاعت حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) قرار بگیریم. قرار روزانه‌ی امروز ما تلاوت صفحه‌ی ۴۷ مصحف شریف خواهد بود. انشاءالله دوستان تلاوت کنند و چقدر خوب است ثواب این آیات را هدیه به روح بلند و ملکوتی حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) کنند. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه ۴۷ قرآن کریم: «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَواْ لَا یَقُومُونَ إِلَّا کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَواْ وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَواْ فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَی فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلیَ اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُوْلَئکَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ(۲۷۵) یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَواْ وَ یُرْبیِ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا یُحِبُّ کلَُّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ(۲۷۶) إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّکَوةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ(۲۷۷) یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ذَرُواْ مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَواْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ(۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ(۲۷۹) وَ إِن کاَنَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلیَ مَیْسَرَةٍ وَ أَن تَصَدَّقُواْ خَیرٌْ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۲۸۰) وَ اتَّقُواْ یَوْمًا تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلیَ اللَّهِ ثُمَّ تُوَفیَ کلُُّ نَفْسٍ مَّا کَسَبَتْ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ(۲۸۱)» ترجمه آیات: «آنان که ربا می‌خورند، در قیامت چون کسانی از قبر برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند. و این به کیفر آن است که گفتند: ربا نیز چون معامله است. در حالی که خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس که موعظه خدا به او رسید و از رباخواری باز ایستاد، خدا از گناهان پیشین او درگذرد و کارش به خدا واگذار می‌شود. و آنان که بدان کار بازگردند، اهل جهنّمند و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۷۵) خداوند، ربا را ناچیز می‌گرداند و صدقات را افزونی می‌دهد و هیچ کفران‌کننده گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، و نماز خوانده‌اند و زکات داده‌اند، مزدشان با پروردگارشان است. نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین. (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید، و اگر ایمان آورده‌اید، از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید. (۲۷۸) و هر گاه چنین نکنید، پس جنگ با خدا و رسول او را اعلام کنید. و اگر توبه کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این حال نه ستم کرده‌اید و نه تن به ستم داده‌اید. (۲۷۹) و اگر وامدار تنگدست بود، مهلتی باید تا توانگر گردد. و اگر دانا باشید، دانید که چون بر او ببخشایید برایتان بهتر است. (۲۸۰) از آن روز که به سوی خدا بازمی‌گردید و به هر کس پاداش عملش به تمامی داده می‌شود و ستمی نمی‌بینند، بیمناک باشید. (۲۸۱)»

۹۳-۰۱-۰۵

برنامه سمت خدا موضوع برنامه: کارشناس:حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی تاریخ پخش: ۰۵/۰۱/۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین ای حسن یوسف دکمه‌ی پیراهن تو *** دل می‌شکوفد گل به گل از دامن تو جز در هوای تو مرا سیر و سفر نیست *** گل گشت من دیدار سرو و سوسن تو آغاز فروردین چشمت مشهد من *** شیراز من اردیبهشت دامن تو هر اصفهان ابرویت نصف جهانم ***خرمای خوزستان من خندیدن تو من جز برای تو نمی‌خواهم خودم را *** ای از همه من‌های من بهتر، من تو هرچیز و هرکس رو به سویی در نمازند *** ای چشم‌های من نماز دیدن تو حیران و سرگردان چشمت تا ابد باد *** منظومه‌ی دل بر مدار روشن تو آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، به سمت خدای امروز خیلی خیلی خوش آمدید. بهترین‌ها را در آغاز سال جدید در روزهای ابتدایی بهار برای فرد فرد شما آرزو می‌کنم. انشاءالله در هرکجا که هستید تن و روحتان بهاری بهاری باشد. در آغازین روزهای سال ۱۳۹۳ خدمت شما و حاج آقای حسینی هستیم. سلام علیکم و رحمة الله خیلی خوش آمدید. حاج آقای حسینی قمی: علیکم السلام و رحمة الله، عرض سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان عزیز دارم. امیدوارم که سال خوبی همراه با سعادت و موفقیت در پرتو قرآن و اهل بیت شروع کرده باشند. آقای شریعتی: من هم از طرف خودم و همه‌ی بیننده‌های خوبمان آرزو می‌کنم که انشاءالله سال جدید برای شما و خانواده‌ی

محترمتان سال پر خیر و برکتی باشد. دوستان خوب ما قطعاً منتظر هستند بدانند که عیدانه حاج آقای حسینی برای بیننده‌های سمت خدا چیست. ما خدمت شما هستیم و نکات شما را می‌شنویم. حاج آقای حسینی: بسم الله الرحمن الرحیم. من سخن را با یک کلامی از سید بن طاووس (رض) آغاز می‌کنم. عزیزان می‌دانند که سید بن طاووس یکی از علمای بزرگ شیعه است. تقریباً ۵۰۰ سال از وفات این بزرگوار می‌گذرد. خدمت بزرگی که این عالم به جامعه‌ی شیعی کرده این است که مجموعه‌ای از ادعیه‌ی اهلبیت(ع) آنچه از میراث گرانبهای اهلبیت بوده، جمع‌آوری کرده و در کتاب‌های متعددی برای ما حفظ و نگهداری کرده و به ما رسانده است. اگر عزیزان به کتاب دعای محدث قمی مفاتیح مراجعه کنند، قالب این دعاها را ایشان از کتاب‌های سید بن طاووس نقل کردند. این مرد بزرگ با این عظمت کتابی دارد که به «اقبال» سید بن طاووس معروف است. ایشان از وجود مقدس امام رضا(ع)، از پدران بزرگوارشان که اول سال پیامبر خدا این دعا را می‌خواندند. خیلی دعای زیبایی است و پیام خیلی خوبی دارد. رسول خدا عید که می‌شد این دعا را می‌خواندند. اگرچه چند روزی گذشته ولی مانعی ندارد، روزهای اول سال هم آدم این دعا را بخواند، خیلی خوب است. در روایت است که حضرت در ابتدای سال سه مرتبه این دعا را می‌خواندند. بسم الله الرحمن الرحیم «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِیمُ وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ» (مصباح کفعمی/ص۴۰۷) خدایا سال نو شده، اما تو همان خدای قدیمی هستی. این سالها می‌آید و می‌رود اما تو همان ازلی و ابدی خواهی بود. این خیلی زیباست، خدا همان خداست. خدای قدیمی است و سالهاست که می‌آید و می‌رود. «فَأَسْأَلُکَ فِیهَا» سه تقاضا پیامبر خدا اول سال از خداوند متعال دارد. ۱- مبارزه با شیطان بیرونی، ۲- مبارزه با دشمن درونی، ۳- نتیجه‌ی این مبارزه، مشغول شدن با آنچه خدا از ما می‌پسندد. این دعا بسیار معتبر است و سید (رض) نقل کردند. «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِیمُ وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ فَأَسْأَلُکَ فِیهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ الْقُوَّةَ عَلَی هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوْءِ وَ الِاشْتِغَالَ بِمَا یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ یَا کَرِیمُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ و الفضل و الإنعام یا أرحم الراحمین» من مخصوصاً تأکید دارم عزیزان این روزهای اول یادشان باشد، در این رفت و آمدها این تقاضاها یادمان نرود. ۱- «أَسْأَلُکَ» خدایا از تو می‌خواهم «الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّیْطَانِ» من از وسوسه‌های شیطان مصون بمانم. «وَ الْقُوَّةَ عَلَی هَذِهِ النَّفْسِ» همه چیز را هم گردن شیطان نیاندازیم. ما گاهی برای فرار از مسؤولیت می‌گوییم شیطان ما را فریب داد. قرآن کریم یک آیه‌ای دارد، وقتی فردای قیامت اهل دوزخ می‌گویند: خدایا شیطان ما را فریب داد، ما مقصر نیستیم، شیطان از خودش دفاع می‌کند، می‌گوید: نه! من فقط شما را دعوت کردم. شما را مجبور نکردم. ۱۲۴ هزار پیامبر شما را به خوبی دعوت کرد، من هم به بدی دعوت کردم. شما انتخاب کردید. این سخن شیطان است که در قرآن آمده است. من سلطنتی بر شما نداشتم. کسی را مجبور نکردم. خداوند هم این سخن را تأیید می‌کند که شیطان ما را مجبور نمی‌کند. بنابراین پیامبر از خدا می‌خواهد. ما هم از خدا بخواهیم. ۱- بر دشمن بیرونی، شیطان مسلط شویم. ۲- بر دشمن درونی، هوای نفس و نفس اماره مسلط باشیم. آنوقت نتیجه‌اش تقاضای سوم است. «وَ الِاشْتِغَالَ بِمَا یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ» خدایا در این سال به چیزهایی مشغول شوم که مرا به تو نزدیک کند. «یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ و الفضل و الإنعام یا أرحم الراحمین» البته می‌دانید خواندن این دعا خوب است. اینکه پیغمبر خدا روز اول سال این دعا را می‌خواندند بسیار خوب است، اما مهمتر پیام این دعاست که یادمان نرود «أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِیمُ وَ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ» سال عوض شده و خدا همان خداست. خدای این روزها و خدای رمضان یکی است. گاهی ما فکر می‌کنیم خدای شب قدر با خدای این روزها متفاوت است. خدای سفر بیت‌الله الحرام، حج، با این خدا متفاوت است. نه! همه‌جا خدا یکی است. خدا را در همه‌ی مجالسمان، احوالمان، گفتارمان، کردارمان، مخصوصاً این ایام مراقب باشیم. انشاءالله خدا به ما کمک کند، هم بر دشمن درونی و بیرونی و هم مشغول باشیم به آنچه رضای خدا است. اینکه می‌گوییم: رضای خدا، معنایش این نیست که سجاده بیاندازیم و این ایام هم ۲۴ ساعت نماز بخوانیم. من از همین‌جا خوب است وارد یک جمله‌ی دیگری شوم. در حالات امیرالمؤمنین (ع) است، ما این روزها از سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) برای عزیزان می‌گفتیم. امیرالمؤمنین در مسیر جنگ صفین بودند. جنگ با سپاهیان معاویه و معاویه بود. جمعیت زیادی هم همراه حضرت بودند. چند ده هزار نفر لشگر همراه امیرالمؤمنین(ع) بودند.

حضـرت به یک منطقه‌ی بسـیار خوش آب و هوایی رسـیدند. بسیار خوش آب و هوا بود و آب بسیار خوبی داشت. درختان فراوانی داشـتند. در مسـیر جنگ بودنـد ولی در جنگ خیلی تعجیل نبود. حضـرت فرمودنـد: اینجا آب و هوا خیلی خوب است. لشـگر اینجا بماننـد. همه اینجا اتراق کنیم. کنار یک منظره‌ی خیلی خوب، کنار دریا، کنار صـحرا بودن این هم عبادت است. وقتی می گوییم: «وَ الِاشْتِغَالَ بِمَا یُقَرِّبُنِی إِلَیْکَ» ۲۴ ساعت عبادت کردن و نماز خواندن نیست. ولی حضـرت علی(ع) کنار دریا هم که رفتند و لشـگر را نگـه داشـتند، آن شب‌هـا هم حتمـاً نمـاز شب می‌خواندنـد. بـاز یـک داسـتان دیگری در حالاـت امیرالمؤمنـان است که منـاسب این روزهاست، بگویم. روایتی است که امیرالمؤمنان(ع) فرمودنـد: یک شب پیامبر مرا صـدا زدنـد. شبی بود که باران فراوانی در مـدینه آمـده بود. بـاران شدیـدی در مـدینه آمـده بود و تمـام گودال‌هـا پر از آب شـده بود. پیـامبر به من فرمود: یاعلی! فردا می‌خواهیم به منطقـه‌ی «عقیـق» برویـم. ایـن آب‌هـایی که آمـده و محـل تجمـع آب‌هـا را ببینیم. راه افتادنـد و برای دیـدن این نعمت الهی رفتنـد. امیرالمؤمنان(ع) عرض کرد: یا رسول الله! کاش زودتر به من می گفتیـد، یک غذایی هم تهیه می کردیم. پیامبر خدا فرمودند: که خدا ما را پـذیرایی می کنـد. یک نعمت الهی هم رسید و از جانب پروردگار آنجا ضیافتی بود و مهمان پروردگار بودند. بنابراین به این معنـا نیست که وقتی می گوییم«وَ الِاشْـتِغَالَ بِمَـا یُقَرِّبُنِی إِلَیْـکَ» عبـادت جای خودش است، اما همه چیز را در نگاه دینی می‌شود همه چیز را بـا عبـادت نگـاه کرد. بـا توجه نگـاه کرد. کارهـای ما رنگ خـدایی داشـته باشـد. یک جمله‌ی دیگر باز از امیرالمؤمنین (ع) بگویم. من دیدم مرحوم شـیخ صدوق(رض) در «من لا یحضـره الفقیه» که از چهار کتاب حدیثی معتبر ما هست. ایشان نقل می کنند که برای امیرالمؤمنین (ع) یـک هـدیه‌ای آوردنـد. در این روایت نوشـته نشـده که چه هـدیه‌ای بود. یک هـدیه‌ای برای امیرالمؤمنین آوردند. حضـرت سؤال کردند که مناسبت این هدیه چیست؟ حضـرت هم هدیه می‌دادند، هم هدیه می‌پذیرفتند. هدیه دادن، هدیه گرفتن، خیلی سـفارش شـده است. چقـدر مـا روایت داریم، کینه‌هـا را از بین می‌برد. محبت‌هـا را زیاد می کنـد. من خیلی این سـنت حسـنه را می‌پسـندم که دیـدم بعضـی‌ها در هر رفت و آمـدی که دارند، یک هدیه‌ای می‌برند. هربار که منزل همدیگر می‌روند، ولو یـک شاخه گل باشـد، برای هم می‌برنـد. در حالات پیامبر خـدا هست که حضـرت صـدقه تناول نمی کردنـد. رسول خـدا صـدقه را نمی‌پذیرفتند. ولی هدیه را با کمال میل می‌پذیرفتند. حضرت فرمودند: «لَوْ أُهْدِیَ إِلَیَّ ذِرَاعٌ أَوْ کُرَاعٌ» (مستدرک/ج۱۳/ص۲۰۶) یک چیز خیلی پیش پـا افتـاده کـه شایـد مردم برای آن ارزشـی هـم قائل نباشـند، بـه مـن هـدیه بدهنـد «لَقَبِلْتُ» مـن می‌پـذیرم. برای امیرالمؤمنین(ع) هدیه‌ای آوردند. حضرت سؤال فرمودند: مناسبت هدیه چیست؟ گفتند: «الْیَوْمُ النَّیْرُوز» (وسایل‌الشیعه/ج۱۷/ص۲۸۸) روایت شـیخ صـدوق این است. امروز نوروز است. معلوم می‌شود کسـی که هدیه برده ایرانی بوده است. حضـرت خیلی پسـندیدند، فرمودند: اگر نوروز به این است «اصْنَعُوا لَنَا کُلَّ یَوْمٍ نَیْرُوزاً» هر روز ما را نوروز قرار بدهید. اگر نوروز به هدیه دادن است، این خیلی خوب است. شایـد این جمله‌ای که مـا می گوییم: «هر روزتـان نوروز بـاد» من احتمـال زیاد می‌دهم این جمله برگرفته از این روایات باشـد. چون شبیه این روایت باز هم روایت داریم. داریم «نیرزونا کل یوم» هر روز ما را نوروز قرار بدهید. اگر به هدیه است، اگر به دیـد و بازدیـد است، اگر به خانه‌تکـانی ظـاهری و باطنی است، گفتیم: خانم‌ها خیلی زحمت کشـیدند، واقعاً زحمت کشـیدند، خـدا خیرشـان بدهـد. این ایـام پایـانی سـال تمام غبارها را از پشت پنجره‌ها پاک کردنـد، ولی بهتر از آن و واجب‌تر از آن، آنها را از دل پاک کنیم. اگر به خانه‌تکانی و گرفتن غبار است، خانه تکانی ظاهری و باطنی است خوب خیلی خوب است. اگر استفاده از طبیعت است خیلی خوب است. اگر به هـدیه دادن است، خیلی خوب است. اگر به عیـدی دادن است. حدیثی است که ابن ابی الحدید نقل کرده اسـت. «رئی علی ع یومـا باکیـا» (کامل‌الزیـارات/ص ۷۰) مـن می‌خـواهم این حـدیث را بـا کمی دخـل و تصـرف ترجمه کنم. می‌ترسم همینطور ترجمه کنم یکوقت بینندگان بگویند: آقا مبالغه است. دیدند یک روز امیرالمؤمنین گریان است. گفتند: چرا شـما گریـه می کنیـد؟ «لم تبکی» فرمـود: یـک هفته است که مهمـان برای من نیامـده است. من می‌ترسم «أخـاف» نکنـد مـورد بی‌لطفی و بی‌مهری پروردگار قرار گرفتم که یک هفته است به خانه‌ی من مهمان نیامده است. من نمی‌خواسـتم گریه بگویم، بگویم: حضـرت

متعصب شد. ولی روایت این است. حضرت گریان بودند که چرا یک هفته است مهمان به خانه‌ام نیامده است؟ این باز به باورهای دینی ما برمی‌گردد که بارها عرض کردیم. اگر من باور کردم همین امیرالمؤمنان فرمود: «الضَّیْفُ دَلِیلُ الْجَنَّهِ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۶۰) مهمان راهنمای بهشت است. باز در روایت دیگری داریم خانه‌ای که مهمان در آن وارد نشود فرشتگان وارد آن خانه نمی‌شوند. حضرت فرمود: «کُلُّ بَیْتٍ لَا یَدْخُلُ فِیهِ الضَّیْفُ لَا یَدْخُلُهُ الْمَلَائِکَهُ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۶۱) خانه‌ای که مهمان در آن نرود فرشتگان وارد آن نمی‌شوند. فرشتگان کجا می‌روند، سراغ چه کسانی می‌روند؟ این روایت پیچیده نیست که ما فکر کنیم آقا چه ارتباطی بین رفتن فرشتگان با مهمان است؟ فرشتگان خانه‌ی چه کسانی می‌روند؟ خانه‌ی کسانی می‌روند که دست دهنده داشته باشند. بخشنده باشند. من باز همین‌جا تأکید کنم متأسفانه می‌دانید الآن در اروپا میان غربی‌ها روابط اجتماعی به شدت از بین رفته و آسیب دیده است. باور بفرمایید من منزل یکی از ایرانی‌ها در یکی از این کشورها رفته بودم. این آقا می‌گفت: آقا آهسته! گفتم: الآن که دیروقت نیست. گفت: نه، من چهارده سال است در این خانه هستم، تا حالا مهمان خانه‌ی من نیامده است. الآن این همسایه‌ها می‌گویند: این کیست و اینجا چه خبر است؟ واقعاً بینندگان این را از ما بپذیرند. زندگی غربی امروز سبک زندگی‌اش این است که اینقدر گرفتاری هست که رفت و آمدی در آن نیست. پدر و مادر با فرزند، فرزند با پدر و مادر، اصلاً روابط نیست. ما گرفتار این چیزها نشویم. ما باور کنیم «الضَّیْفُ دَلِیلُ الْجَنَّهِ» همه خوبی‌ها، همه‌ی برکات در این رفت و آمدها هست. چقدر ائمه سفارش می‌کردند، اگر به خانه‌ای مهمان رفت، فرشتگان هم می‌روند. اگر مهمان نرفت، فرشتکان وارد نمی‌شوند. باز در روایت دیگری داریم «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَیْراً» (کافی/ج۱/ص۳۲۹) خدا اگر بخواهد به مردمی خیر برساند، هدیه‌ای به آنها می‌دهد. سؤال کردند: یا رسول الله! چه هدیه‌ای؟ حضرت فرمود: مهمان به آنها می‌دهد! حضرت فرمودند: «الضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ یَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَیْتِ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۶۱) وقتی روزی‌اش را می‌آورد، وقتی می‌رود، وقتی می‌آید یک چیزی می‌آورد، وقتی می‌رود یک چیزی می‌برد. چه می‌آورد؟ روزی می‌آورد. چه می‌برد؟ وقتی رفت خداوند تمام گناهان اهل آن خانه را می‌آمرزد. ما اینها را باور کنیم. باز یک داستان دیگری بگویم. این حدیث را مرحوم کلینی در کافی شریف نقل کرده است. در روایتی داریم پیغمبر خدا مشغول نماز بود. در یکی از جنگ‌ها، در یک منطقه‌ای مشغول نماز بودند. یک گروهی آمدند سراغ گرفتند رسول الله کجاست؟ گفتند: رسول الله در فلان خیمه مشغول نماز است. گفتند: ما عجله داریم، سلام ما را به رسول الله برسانید. ما داریم می‌رویم، خداحافظ! پیامبر نمازشان تمام شد، رفتند گفتند: یا رسول الله گروهی آمده بودند، می‌خواستند شما را ببینند، عجله داشتند، رفتند. «فَغَضِبَ» حضرت عصبانی شدند. ناراحت شدند. چرا؟ فرمودند: یک گروهی می‌آیند سراغ مرا می‌گیرند، سلام می‌رسانند، بعد شما اینها را داخل نمی‌آورید به اینها غذا بدهید؟ وقتی سراغ مرا گرفتند، حال مرا پرسیدند، مهمان بر من وارد شده، باید اینها را نگه می‌داشتید و از اینها پذیرایی می‌کردید. اگر این باورها در زندگی ما پیاده شد، آنوقت این روزها استقبال می‌کنیم، خوشحال می‌شویم، باور کنیم که روزی‌اش را می‌آورد. باور کنیم گناهان اهل خانه را می‌برد. یک داستانی باز از سیره‌ی حضرت بگویم. شیخ صدوق در خصال نقل کردند. امام رضا(ع) از قول امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: کسی حضرت را به مهمانی دعوت کرد. حضرت فرمودند: مهمانی آمدن من سه شرط دارد. ۱- «لَا تُدْخِلُ عَلَیْنَا شَیْئا» (عیون الاخبار/ج۱/ص۲۵۸) برای ما چیزی از بیرون نگیرید. ۲- هرچه در خانه دارید برای ما بیاورید. از خانه هم هرچه داری، دریغ نکنی. ۳- عیالت را، زن و فرزندت را به زحمت نینداز. گفت: آقا من قبول دارم. البته من همین‌جا بگویم می‌دانید یکوقت انسان خودش بدون دعوت جایی می‌رود، تکلیفی نداریم، هرچه موجود هست، می‌آوریم. اما اگر مهمان را دعوت کردیم، خیلی بیشتر، ولی در عین حال امیرالمؤمنان با اینکه دعوتشان کردند، باز این سه شرط را گذاشتند که چیزی از بیرون تهیه نکنید، هرچه در خانه هست به ما بدهید و زن و فرزندتان را به زحمت نیندازید. این مطلب اول است. مطلب دومی که به سرعت عرض می‌کنم، الآن در مهمانی‌ها دیدید. غذا که تمام می‌شود می‌گویند: آقا ببخشید، این سفره قابل شما را نداشت. ما را حلال کنید. شرمنده هستیم، خجالت می‌کشیم. این

روایت عجیب است. من تقاضا می‌کنم این روزها شاید عده‌ای سر سفره نشسته باشند. مهمان هستند، میزبان هستند و دارند برنامه را می‌بینند. شیخ صدوق در خصال نقل کرد. پیامبر خدا فرمودند: همین گناه کافی است که انسان وقتی برای مهمان غذایی را می‌آورد، بگوید: آقا اینکه چیزی نبود. اینکه قابل شما را نداشت. این نعمت خداست.چند نوع غذا آماده کردی، باز هم می‌گویی: قابل شما را نداشت؟ چرا اینطور می‌گویی؟ از آن طرف فرمود: مهمان هم حق ندارد خدای نکرده، هرطور پذیرایی شد، ولو کم، سبک بشمارد. مطلب سومی که لازم می‌دانم مخصوصاً اشاره کنم امام صادق(ع) فرمودند: وقتی مهمان آمد، «لَا تَقُلْ لِأَخِیکَ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۵۵) یک مهمانی آمده، فرض کنید ساعت سه بعداز ظهر است. آقا! ناهار میل فرمودید یا برایتان بیاورم؟ فرمودند: اینطور نگو! کسی که وارد شد به او نگو: «إِذَا دَخَلَ عَلَیْکَ أَکَلْتَ الْیَوْمَ شَیْئاً» آقا غذا خوردی؟ نه! پس چه کنم؟ فرمودند: تو برو سفره را بیانداز. هرچه داری بیاور. «فَإِنَّ الْجَوَادَ کُلَّ الْجَوَادِ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۵۵) «غایة الجود بذل الموجود» (غررالحکم/ص۳۸۱) بالاترین جود و بخشش این است که انسان هرچه هست، بیاورد. شما هرچه هست بیاور، بعد اگر مهمان گفت: آقا، من غذا خوردم. اما اینکه شما از اول سؤال کنی، خوب بنده‌ی خدا ممکن است در رودروایسی بگوید: نه! در روایات داریم این کار خوب نیست. پیامبر خدا به کسی غذا تعارف کردند، گفت: من سیر هستم. حضرت می‌دانستند او گرسنه است. فرمودند: ببین! بین گرسنگی و دروغ جمع نکن. هم گرسنه هستی، هم به دروغ می‌گویی من سیر هستم! چون حضرت خبر داشت. به هر ترتیب ممکن است مهمان بین گرسنگی و دروغ مجبور شود جمع کند. بنابراین نباید پرسید. حرف آخر من این است که باز این حدیث را شیخ صدوق در من لا یحضر دارد. از کلمات امیرالمؤمنین(ع) است. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «عُدْ مَنْ لَا یَعُودُکَ وَ أَهْدِ إِلَی مَنْ لَا یُهْدِی إِلَیْکَ» (فقیه/ج۳/ص۳۰۰) این خیلی پیام دارد. من در چند جمله می‌گویم. الآن متأسفانه این سیره‌ای که بین ما پیدا شده با سیره‌ی علوی خیلی فاصله دارد، اگر هم بخواهیم مهمانی داشته باشیم، می‌گوییم: آقا پارسال نوروز، خانه‌ی چه کسی رفتیم؟ آنها را دعوت کنیم. ماه رمضان دیدید افطاری می‌خواهیم بدهیم، به چه کسانی می‌خواهیم افطاری بدهیم؟ می‌گوییم ببینیم چه کسانی ما را به افطاری دعوت کردند؟ ما هم نقطه‌ی مقابلش، آنها رادعوت کنیم. متأسفانه این بر خلاف سیره‌ی علوی است. امیرالمؤمنین فرمودند: «عُدْ مَنْ لَا یَعُودُکَ» به دیدن کسی برو که به دیدن تو نیامده است. «وَ أَهْدِ إِلَی مَنْ لَا یُهْدِی إِلَیْکَ» به کسی هدیه بده که به تو نداده است. هنر این است من خودم را بشکنم. آن آقا به من هدیه نداده است. بگوییم: خدایا تو می‌دانی، نگاه دین این است «تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ» (کافی/ج۲/ص۱۰۷) به کسی که با تو قطع ارتباط کرده، با او ارتباط برقرار کن. و الا آن کسی که با تو ارتباط برقرار کرده، این که هنر نیست. لیست کنیم اینها پارسال ما را دعوت کردند، ما هم امسال دعوتشان کنیم. این یک بده بستان می‌شود. چه کسی دعوت کرده است؟ چه کسی هدیه داده است؟ هدیه‌اش چقدر است؟ الآن قیمت بازارش چقدر است؟ فرض کنید صد هزار است. یادتان باشد هدیه‌ی صد هزار تومانی ببریم. اینکه ما می‌خواهیم ببریم ۱۱۰ هزار است، نه یک ۱۰۰ هزارتومانی بگیر. این نگاه‌های مادی است. این محاسبات مادی است. این فرق دارد با آن کسی که گریه می‌کند و ناراحت است چرا مهمان برای من نیامده است؟ این خیلی فرق دارد با نگاهی که می‌گوید: مهمان راهنمای بهشت است. ما یکوقتی گفتیم یکی از علمای بزرگ مرحوم حجت‌الاسلام(رض) یکی از علمای بزرگ گلپایگان است. ایشان یک کتابی دارد در آنجا نوشتند که تمام اعمال نیت می‌خواهد. هرکاری که ما انجام می‌دهیم نیت می‌خواهد. خدا بدون نیت کاری را قبول نمی‌کند. بدون قصد قربت کاری قبول نمی‌شود. شما ۱۸ ساعت روزه بگیر. یک دقیقه به اذان مغرب، این را به ریا آلوده کن باطل می‌شود.قصد قربت می‌خواهد. نیت می‌خواهد. نمازش هم این است. روزه‌اش هم این است. اما ایشان می‌فرماید: یک سری اعمالی داریم ولو شما نیت قربةً الی الله هم نداشته باشی. خدا به تو اجر می‌دهد. این فقیه بزرگوار مثال زده است. این خیلی مسأله‌ی جالبی است. فرمودند: یکی ترک شراب خواری است. اگر کسی شراب را کنار گذاشت، امام صادق فرمود: خداوند از نوشیدنی‌های بهشتی به او می‌دهد ولو برای خدا نباشد. گفتند: یابن رسول الله! برای خدا، فرمودند: باشد. می‌گوید: می‌خواهم جانم را حفظ کنم. یکی هم سخاوت است.

اگر انسان دست دهنده داشت، اگر برای خدا بود، که پرواز می‌کند. اگر برای خدا هم نباشد، همین که انسان مهمانی بدهد، پذیرایی کند، رفت و آمد نداشته باشد، آن کسی که هدیه نداد، به او هدیه بدهد، او که دیدنش نیامد، دیدن او برود، اگر برای خدا هم نباشد، خدا دوست دارد، خدا دست دهنده را دوست دارد. آقای شریعتی: انشاءالله مهمانی‌های ما مورد رضایت خداوند متعال باشد و آن سیره‌ای که از حضرت امیر و پیامبر و اهلبیت(ع) گفتند، طبق آن سیره عمل کنیم. اگر نکته‌ای هست بفرمایید وگرنه دعا کنید و بینندههای خوبمان هم آمین بگویند. حاج آقای حسینی: من از همه‌ی بیننده‌های عزیز تقاضا می‌کنم مخصوصاً این روزها به یاد کسانی باشید که هیچ‌کس به یادشان نیست. این دید و بازدیدها و رفت و آمدها معمولی‌هایش مهم نیست. ببینید چه کسانی هستند که غریب هستند و هیچ‌کسی به دیدنشان نمی‌رود. یک عده متأسفانه در خانه‌های سالمندان هستند. یک عده در بیمارستان‌ها هستند. یک عده جاهای غریب هستند. هرکسی خودش می‌داند. کجا تا به حال نرفتیم و یادمان رفته بوده است. در وصال با کدام قوم و خویش غفلت کردیم، دست آنها را بگیریم. به دیدن آنها برویم. به آنها سر بزنیم. انشاءالله خدا همه‌ی ما را در این راه موفق بگرداند. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم از توجه شما. انشاءالله بهارتان پربار باشد. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنیم. گفت: بهارهای شگفتی در راهند، فردا گلی می‌شکفد که بادها را پرپر می‌کند. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه ۴۰ قرآن کریم: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِن بَنِي إِسْرَءِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُواْ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَ أَبْنَائنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمُ بِالظَّلِمِينَ(۲۴۶) وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُواْ أَنىَ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نحَْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَئهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فىِ الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتىِ مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(۲۴۷) وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسىَ وَ ءَالُ هَرُونَ تحَْمِلُهُ الْمَلَئكَةُ إِنَّ فىِ ذَالِكَ لاَيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ(۲۴۸)» ترجمه آیات: «آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سرباز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد، جز اندکی، از آن روی برتافتند. خدا به ستمکاران آگاه است. (۲۴۶) پیغمبرشان به آنها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده‌اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است، و خدا پادشاهیش را به هر که خواهد دهد که خدا دربرگیرنده و داناست. (۲۴۷) پیغمبرشان گفت که نشان پادشاهی او این است که تابوتی که سکینه پروردگارتان و باقی میراث خاندان موسی و خاندان هارون در آن است و فرشتگانش حمل می‌کنند، نزد شما آید. اگر مؤمن باشید این برای شما عبرتی است. (۲۴۸)»

حجت الاسلام والمسلمین حیدری کاشانی

۱۳۹۱

۹۱-۱۲-۲۳

۹۱/۱۲/۲۳ سوال – در مورد جلوه های تعلیم مهدوی در عصر غیبت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سلام ما به ساحت امام زمان(عج) که سرچشمه ی هدایت و تربیت است. ما باید سه نکته ویژه را مد نظر قرار بدهیم :پیوند مقامات حضرت مهدی با مقامات پیامبر اعظم یعنی پیوند مقامات پیامبر با مقامات مهدوی، غیر از مقام نبوت. یکی از آن مقامات تزکیه و تعلیم است که خداوند در آیات

متعـددی این مقام را برای پیامبر ثابت می کنـد. خداونـد به ما بشارت می دهـد که ما منت گـذاشتیم و رسولی را فرسـتادیم که مقام تزکیه و تعلیم را داراست و این مقـام به جانشـین پیـامبر که درعصـر ما امام مهـدی است می رسـد. امام صادق(ع) در مورد مقام امام زمـان(عـج) می فرمایـد :او به سیره ی رسول خـداست. عمـده ی مقام تزکیه و تعلیم در زمان غیبت کبری بصورت غیر مسـتقیم و با واسـطه است یعنی به واسـطه ی علمای ربانی وارسـته ی تربیت شـده در محضـر قرآن و عترت انجام می شود. امام مهدی در میان ما حاضـر است ولی ما با او ارتباط مسـتقیم نـداریم، این عدم معرفت است .آنها بعنوان نائبان عام امام زمان(عج) یا حجت های مهدوی زمانه هستند. امام مهدی امت را به آنها ارجاع می دهند. مرتبه تعلیم و تزکیه امام در سه مرتبه صورت می گیرد :عام ،خاص و اخص .در زیارت امام زمان(عـج) در روز جمعه داریم :سـلام بر تو ای نور خدا که هدایت یافتگان عالم بواسـطه ی نور هدایت تو، هدایت می شونـد که یک قسـمت هـدایت، تزکیه و تعلیم است. پس سرچشـمه ی تزکیه ،هدایت و تعلیم نور امام زمان(عج) است. هر کس تزکیه و تعلیمی دارد ،این نور امـام زمـان(عـج) است که واسـطه ی نور هـدایت خداونـد رحمان است .این تزکیه و تعیلم عام است . تعلیم و تزکیه خاص در مورد امت اسـلام و پیروان قرآن و عترت است. هر کس که سـر سـفره ی آیات می نشیند و به آن عمل می کنـد و زنـدگی اش را براساس زنـدگی پیامبر تطبیق می دهـد، این فرد تحت تعلیم ویژه ی امام عصـر قرار می گیرد. در میان پیروان قرآن و عترت، عده ای(شاگردان ممتاز) اسـتعداد نشان می دهند و تحت تعلیم و تزکیه ویژه تری قرار می گیرند و چه بسا به واسطه ی تشـرفات و توقیعات مثل سید بحر العلوم ها و قاضی طباطبایی ها .این افراد واسطه ی مربی گری مهدوی در عصر غیبت می شوند. جلوه های تعلیم مهدوی در عصر غیبت در چهار شاخه است: تعالیم کتاب و حکمت در پرتوی قرآن و حدیث. معارف ناب قرآنی و حکمت که علم نـافع است .امـام صـادق(ع) می فرمایـد: علم نـافع و صـحیح در نزد ما اهل بیت است. یکی از شاگردان ویژه ی اهل بیت شـیخ مفیـد است که سـی و پنـج سال رهبری دینی و سیاسـی جامعه ی شـیعی را با عنایت ویژه ی امام زمان(عـج) بعهده داشـته است. ایشان می فرماید: شبی در عالم خواب دیدم که حضـرت فاطمه(س) دست حسن و حسین را گرفته اند و به مسجد بغداد(محل تـدریس شـیخ مفید) آورده اند و فرمودند که ای شـیخ به این دو فرزند،علم دین (فقاهت) را بیاموز .ایشان می فرماید: از این خواب تعجب کردم. صبح که برای تـدریس به مسـجد رفتم خانمی بزرگواری همراه با دو فرزند نزد من آمدند و خانم گفت که ای شـیخ ،این دو فرزند(سـید مرتضی و سید رضی) خردسال را به تو می سپارم که تو علم دین را به آنها بیاموزی. من اشک ریختم و فهمیدم که این دو فرزند خردسال مورد عنایت ویژه ی حضرت زهرا هستند که تربیت ویژه می خواهند. شیخ مفید تعلیم و تربیت ویژه ای را در مورد این دو خردسال پیاده می کند. علامه حلی به سـید مرتضی ،لقب معلم شیعه ی امامیه را دادند. و سید رضی هم نهج البلاغه را جمع آوری کرده است. هر کس که در مسیر تقید به فرمانهای دین ،استعداد ویژه تری نشان بدهد مورد عنایت ویژه تری قرار می گیرد. یکی دیگر از جلوه هـای تعلیم و تربیت ،مجموعه ی احـادیث و زیاراتی است که از لسان امام زمان(عـج) به ما رسـیده است . نماز اول وقت یکی از کارهایی است که بینی شـیطان را به خاک می زند. ما این را در دانشگاه تعلیم و تربیت مهدوی یاد گرفته ایم .امام زمان(عج) می فرماید :هیچ چیز با فضیلت تر از نماز نمی تواند بینی شیطان را به خاک بزند. پس نماز را در اول وقت بپا دارید و بینی شـیطان را به خاک بمالید. احادیث امام زمان (عج) نسبت به احادیث امام صادق(ع) کمتر است ولی مجموعه ی احادیث امام عصـر در کتاب صـحیفه ی مهدیه جمع آوری شده است. فراتر از احادیث، مجموعه زیارات و ادعیه هایی را از امام عصر داریم مثل زیـارت آل یاسین که از لسان حضـرت است. اینها تجلیات تزکیه و تعلیمات مهـدوی در عصـر غیبت است . یکی دیگر از جلوه ها، دسـتور نگاشـتن کتاب است. ما شاهد پژوهش و نگارش کتاب های ویژه ای هستیم بدست علمای وارسـته ای که مورد عنایات ویژه ای قرار گرفته انـد و حضـرت به آنها دسـتور مسـتقیم داده است که در این موضوع کتاب بنویس .این کتاب بعـدا یکی از منابع مهم علمای آینـده شده است .این یکی از تجلیات تعلیم و تزکیه مهدوی در عصـر غیبت است مثل کتاب کمال الدین و تمام النعمه شـیخ صـدوق که این کتـاب در زمینه ی امـام شناسـی است. اصـل ولاـدت شـیخ صـدوق به دعای امام زمان(عـج) بوده است. پـدر ایشان

صاحب فرزند پسر نمی شدند و نامه ای به نائب سوم (حسین بن روح)امام می نویسند و از امام می خواهد که دعا بنماید که خدا دو فرزند پسر صالح در دین به او عنایت بفرماید. حتی گره های کوره مادی می تواند بدست امام حل شود. نائب سوم پیام آورد که امام فرمودند که ما شما را دعا کردیم و خداوند دو فرزند به شما عطا می کند که هر دو از فقیهان دین می شوند. یکی از آنها شیخ صدوق می شود. بیش از سی صد کتاب از شیخ صدوق به یادگار مانده است که همه ی اینها تجلیات هدایت و تربیت ویژه ی مهدوی نسبت به یک شاگرد ویژه است که باعث مربی گری در زمان غیبت می شود. کتاب کمال الدین و تمام النعمه را شیخ صدوق نوشته است که در مورد امامت و مخصوصا امامت مهدی است. ایشان می فرماید: شبی خودم را در طواف خانه خدا دیدم که با خدا عهد می بندم ولی خودم هم نمی دانستم که چه می گویم و در همان حال خودم را در محضر حضرت مهدی دیدم. حضرت فرمود: کتابی در موضوع غیبت بنویس. ایشان در سفرهای تبلیغی مشاهده می کردند که مردم نسبت به امام زمان(ع) شناخت کمتری دارند. وقتی از خوب بیدار شدم انرژی فوق العاده ای داشتم و صبح آن روز ،شروع به نوشتن کتاب کردم. امام نسبت به نگاشتن کتاب کافی، عنایت ویژه داشتند .امام فرمودند :کتاب کافی در عصر غیبت برای شیعیان ما کافی است. این کتاب مجموعه ی احادیث و موضوع بندی است . آیت الله بهجت می فرمودند که هر کس می خواهد با نفسش مبارزه کند به باب جهاد با نفس کتاب کافی مراجعه بکند و هر روز به یکی از احادیث عمل کند. جناب کلینی در طول هجده سال این کتاب (کافی) را نوشته است. ایشان به جز عنایت ویژه ی مهدوی نمی توانست این کتاب را بنویسد. یکی دیگر از جلوه های تربیت و تعلیم ،امدادهای ویژه ی مهدوی و توقیعات و نامه های ویژه ی حضرت به افرادی است که در مقام هدایت مردم بوده اند. این بزرگان تشرفاتی دارند و امام جواب آنها را می دهد. مثل تشرفات سید بحرالعلوم که ایشان شاگرد میرزا مهدی اصفهانی خراسانی ملقب به شهید رابع است. سرچشمه ی عرفان ناب قرآن و عترت است. باید بین عرفان های غیر الهی و عرفان قرآنی تفاوت قائل شد. البته ما نمی خواهیم اصل عرفان را زیر سوال ببریم. امام خمینی و ملاصدرا و ... از اساتید حکمت و فلسفه و عرفان بوده اند ولی آنرا از قرآن وعترت اخذ کرده اند. پس یک عرفان قرآنی و یک عرفان غیر قرآنی داریم. ما به سینه ی عرفان های کاذب و دروغین دست رد می زنیم که از سرچشمه ی قرآن و عترت سیراب نشده است. عرفای رحمانی مثل سید قاضی طباطبایی ،ملاصدرا ،امام خمینی و ... می فرمایند: وحدت عرفان ،حکمت و برهان با قرآن. یعنی عرفان،حکمت و برهان ناب عرفانی است که از قرآن اخذ می شود .ما نباید در این زمینه دچار افراط و تفریط نشویم. یکی از امدادهای ویژه مهدوی توقیعات و تشرفات است که در تربیت و تزکیه امت نقش مهمی دارد. محدث نوری می فرماید :شیخ مفید در طول سی و پنج سال رهبری امت نزدیک به سی توقیع و نامه از طرف امام عصر برای ایشان صادر شده است. لقب شیخ مفید از جانب امام زمان(عج) در این نامه ها نوشته شده است. امام در نامه ای می فرماید :نامه ای به برادر استوار و دوست ولی رشید ما، شیخ مفید. انسان در رهروی قرآن و عترت می تواند به این درجات برسد. این بزرگان با بندگی خالصانه به این مرتبه رسیده اند. سوال – صفحه ۲۶۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- وقتی فرشتگان برای ماموریت قوم لوط آمدند، ابتدا بر حضرت ابراهیم وارد شدند و بشارت دادند او را به یک فرزند دانشمند که در مجامع تفسیری بعضی می گویند که او اسحاق بوده است. اما در روایات تاکید شده است که این حضرت اسماعیل بوده است. قرآن می فرماید: آیا مرا(ابراهیم) بشارت می دهید در حالیکه به سن پیری رسیده ام ؟ در بعضی از روایات داریم که در این زمان حضرت ابراهیم در سن ۹۹ سالگی بودند. لقب ابراهیم را بعد از بشارت اسماعیل به او دادند. چرا لقب ابراهیم به او داده شده است ؟ سه نظر در مورد واژه شناسی ابراهیم وجود دارد: ابراهیم از تلفیق اب باضافه رام است آبراهام که به معنای پدر جامعه ی بشری است، تلفیقی از اب و رحیم پدر مهربان جامعه ی بشری(نسل های بسیاری از فرزندان ابراهیم هستند) و ابراهیم تفلیقی از ابرء و هامون است یعنی بیزاری می جویم از بت ها و شیاطین و ره می پویم به سوی خداوند رحمان . این شعار اسلام هم می باشد. سوال – در مورد تشرفات توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – تشرفات می تواند جلوه ای از مقام تعلیم، تربیت و تزکیه مهدوی باشد. در تشرف علی

بن مهرزیار اهوازی،امام زمان(ع) فرموده بودند که ایراد شما این است که به مال اندوزی پرداختید و باعث حیرانی و بیچارگی مومنان ضعیف شده اید. و قطع رابطه ی خویشاوندی کرده اید. یکی از آداب های نوروز دید و بازدید است که در آن باید از افراد ضعیف دستگیری بشود که مصداق صله ی رحم اسلامی بشود. بعضی از قسمت های نظام بانکداری ما ،باعث حیرانی و بیچارگی مومنان ضعیف شده است. با کسانی که وام های کلان گرفته اند و آنرا نمی دهند باید با صلابت برخورد کنند ولی برای کسانی که ندارند باید انعطاف داشته باشند. در مدیریت بانک داری مدیران لایقی داریم که حرف قرآن و عترت را پیاده بکنند و از این وضعیت ناراضی هستند. از قانونگذاران می خواهیم که این قانون را معتدل کنند. برای پرداخت اقساط، افراد ضعیف مورد عنایت ویژه قرار بگیرند مبادا که شما به مومنان زور و اجبار کنید. معلم با مربی فرق دارد. معلم راه را نشان می دهد ولی مربی شاخ و برگ ها را هم می زند و آفت زدایی می کند. حضرت می فرماید که این آفت (ربا) باعث بی برکتی و دوری از تربیت الهی و رحمانی می شود و دست ولایت شیطان را باز می کند و شیطان دوست دارد که مال ها آلوده بشود. روایت داریم که در آخرالزمان اکثرا رباخوار می شوند یا گرد و غباری از ربا در زندگی آنها می نشیند. نکند که نظام بانکداری ما شبهه ی رباخواری داشته باشد. و زور و اجبار باعث سرگردانی و حیرانی مومنان ضعیف بشود. یکی از دعاهایی که بر آن تاکید شده است دعا در زمان غیبت امام زمان(عج) است ک ه در انتها مفایه الجناین است که مورد تاکید سیدبن طاوسس و آیت الله بهجت بوده است .اگر می خواهید ارتباط تعلیم و تربیت شما با امام برقرا بشود با این دعا ارتباط برقرار کنید. این دعا از جانب امام عصر از طزریق یکی از شاگردانش رسیده است. می فرماید: خدایا خودت را به من بشناسان (این نشان می دهد که سرچشمه ی تربیت و تزکیه خداوند است)، خدایا حجت معصوم زمان خودت را بهمن بشناسان که اگر او را نشناسم گمراه می شوم و به مرگ جاهلیت از دنیا می روم و ... خدایا به واسطه ی ولی خودت قرآن را زنده کن. و نور هدایت و تربیت او را به ما برسان که حجابی بین ما و او نباشد. قلب های مرده را با نور هدایت و تعلیم و تربیت او زنده نگه دارد. سینه مالامال از بیماریهای اخلاقی را شفا عنایت بفرما و سلیقه های پراکنده در مورد حق را متحد کن.

۹۱-۱۲-۱۶

۹۱/۱۲/۱۶ سوال – در مورد ویژگی ها و مقامات حضرت ولی عصر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در آیه چهارم سوره جمعه، به سه مقام پیامبر اشاره می شود: او تلاوت کننده ی قرآن است برای مردم(مردم را با تلاوت، ظاهر و حقیقت قرآن آشنا می کند)، آنها را پرورش می دهد(از اخلاق شیطانی عبور می دهد و به اخلاق رحمانی می رساند و پاک می کند) و کتاب و حکمت را به مردم تعلیم می دهد.(و زندگی و و جود آنها را ارتقاء می دهد) حکمت، علم و دانش نافع و مفید است. بعضی از علم ها مفید نیست یعنی ضررش از منفعتش بیشتر است. حکمت به علمی گفته می شود که در آن خیر، برکت دنیایی و آخرتی باشد زیرا خداوند می خواهد ما را در افق ابدیت تربیت کند. در دعاها بر این صفت امام زمان(عج) تاکید می شود. زیارت آل یاسین از لسان مطهر امام و به قلم خودشان نگاشته شده است و می فرماید که هر گاه خواستی به اهل بیت توجه بکنی بخوانید : سلام علی آل یاسین ... سلام بر تو ای تلاوت کننده ی کتاب خدا و تفسیر کننده ی قرآن. تفسیر کننده ی قرآن با تعلیم حکمت و کتاب رابطه ای دارد. یکی از مقامات وجودی امامان معصوم این است که از وقتی که به امامت می رسند در این مقام قرار می گیرند. یعنی از زمان شروع امامت مهدی ، تعلیم تربیت و تزکیه ی مردم عالم تحت ولایت او قرار گرفته است. به میزانی که ما دست ولایت و هدایت او را با بندگی خداوند رحمان باز بگذاریم، این مقام در وجود ما هم جاری می شود. یکی از فلسفه های وجودی امام یا پیامبر نعمت و منتی است از جانب خداوند برای انسان که دست انسان را بگیرند و از زندگی شیطانی به زندگی رحمانی ببرند و به حداعلی زندگی رحمانی برسانند. در زیارت جامعه کبیره که از لسان امام هادی(ع) جاری شده است می فرماید: با ولایت شما اهل بیت خداوند معارف دینی

و اسلامی را به ما یاد داد یعنی اگر شما نبودید ما بهره ای از معارف قرآنی، اسلامی و عرفان ناب نمی بردیم. در ابتدای دعای جامعه داریم :شما جایگاه معرفت خدا هستید اگر کسی به عرفان الهی می رسد به واسطه ی شما می رسد، شما معدن رحمت های الهی و عرفانی هستید یعنی علم نافع فقط در نزد شماست . سرچشمه ی ناب حکمت و معرفت خداوند قرآن و عترت است. پیامبر این دو مهم را در میان ما به یادگار گذاشته اند. آیت الله میرزا مهدی اصفهانی تشرفی در مسجد سهله داشتند. ایشان از دانشمندان اصولی شیعه و مورد وثوق تمام بزرگان شیعه بوده است. ایشان در حکمت، عرفان، علم اصول و عرفان صاحب مکتب بوده است. ایشان می فرماید: بعد از یک دوره عرفان نزد اساتید نجف به مقامی رسیدم که گفتند تو کامل هستی ،می توانی مکمل هم باشی و در عرفان به مقام استادی رسیده ای. وقتی به وجود دلم مراجعه می کردم می دیدم که از حقایق قرآنی بی بهره هستم . با خود اندیشیدم که چکار کنم. در نجف معروف بود که هر کس چهل شب در مسجد سهله مشرف بشود به محضر امام زمان(عج) مشرف می شود. به این نیت که به محضر استاد اصلی مشرف بشوم، و راه را پیدا بکنم چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله می رفتم و نماز شب می خواندم، تحجر، تضرع و گریه می کردم. می گویند کمتر ریگی است در مسجد سهله که اشک های اضطرار میرزا مهدی اصفهانی بر آن ریخته نشده باشد. عاقبت ایشان در شب چهلم به محضر امام مشرف می شود و امام یک جمله فرمودند که راه کار عملی بود: طلب معارف از غیر طریق ما اهل بیت مساوی با انکار ماست. یعنی هر کس دنبال عرفان ،معرفت و شناخت کامل از حقایق هستی می گردد، باید اینها را از ناحیه ائمه دریافت کند. اگر می خواهید با معارف قرآن ارتباط برقرار کنید، قرآن مفسرانی دارد و باید از طریق مفسران قرآن و قرآن های ناطق ارتباط برقرار کنید. پس کسی که به دنبال غیر اهل بیت برود گویا وجود ائمه را انکار کرده است زیرا گفتار و رفتار آنها مثل وجود آنهاست. اگر ما بخواهیم جامعه ی دینی و حوزه های دینی را محک بزنیم که با آستان امام زمان(عج) چه میزان پیوند و ارتباط دارند، باید باید ببینیم ارتباط آنها با احادیث و روایات اهل بیت چقدر است. و آن معارف ناب اهل بیت چقدر زندگی آنها پیاده شده است. آیا سبک زندگی آنها همان سبک زندگی آل پیامبر شده است یا خیر. در زیارت عاشورا داریم: خدایا سبک زندگی ما را مانند زندگی پیامبر و آل پیامبر قرار بده. سوال- اگر بخواهیم تعلیم و تربیت حضرت شامل حال ما بشود چگونه باید رفتار کنیم ؟آیا این کار مستقیم توسط حضرت یا با واسطه انجام می شود ؟ پاسخ — در مورد عنایات ویژه حضرت باید گفت که وجودهای لایق و نفوس مستعد که لیاقت های بالاتری نشان می دهند عنایت های ویژه ای را دریافت می کنند. یکی توقیعات و نامه های حضرت است که افرادی مثل شیخ مفیدها در این مقام قرار می گیرند که این بهره گیری از تربیت ویژه ی امام زمان(عج) است .این مقام مربی گری است و با مقام معلمی فرق دارد. تمام حوزه های علمیه که برقرار می شود، تجلی معلم حقیقی عالم وجود امام عصر است. معلمان حقیقی عالم، پیامبر و آل پیامبر است. یعنی این کلاس ها در محضر قرآن و عترت برگزار می شود. این جلوه ای از تعلیم امام زمان(عج) است. در عصر غیبت اندک شماری بصورت مستقیم به محضر حضرت مشرف می شوند.(یعنی حضرت مربی مستقیم بشود) در عصر غیبت مربی گری واسطه بیشتر جریان پیدا می کند. سید بحر العلوم ها و سید بن طاوس ها به مقامی می رسند که حضرت مربی گری ویژه ی آنها را بعهده می گیرد. سید بحرالعلوم(از نجف) افتخار شش سال شاگردی میرزا مهدی اصفهانی را در مشهد داشته است. این وجود (میرزا مهدی شیرازی) که تعلیم مستقیم حضرت واقع شده است ، خودش مربی می شود که به این مربی گری با واسطه حضرت ولی عصر می گوییم. صدها شاگرد از علمای ربانی وارسته ،تربیت شده ی این مکتب هستند. آیت الله سیستانی یکی از شاگردان شیخ قزوینی است که ایشان یکی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی بوده است. سید رضی ،سید مرتضی ،شیخ مفید... تربیت شده ی ویژه ی امام عصر هستند و بعد آنها واسطه ی تربیت امت می شوند و این تربیت شده ها به میان مردم می روند، در واقع سرچشمه همان است. سید بحرالعلوم که هم مباحثه با آیت الله میرزای قمی بود به مقامات بالایی می رسد.(مراجع بزرگ شیعه که در قبرستان شیخان قم هستند و قبرشان محل ظهور کرامات است). هر دو در درس آیت الله بهبهانی تلمذ می کردند. میرزای قمی به قم می آید و سید

بحرالعلوم در نجف اشرف بودند. میرزای قمی می گوید که بعد از چند سال در همه ی عرصه های علوم دینی، حکمت و عرفان ،نام سیدبحرالعلوم می درخشید. من تعجب می کردم زیرا در مباحثه هایی که با ایشان در نجف داشتم، ایشان مشکلاتش را از من می پرسید و در مباحثه ها، من از او بالاتر بودم. این برای من سوال شده بود. چند سال بعد به نجف اشرف مشرف شدم ، به زیات سید بحرالعلوم رفتم .دیدم ایشان جلسه ای دارند که عده ای علمای شیعه و سنی حضور دارند و از ایشان سوالاتی می پرسند و من تشخیص دادم که ایشان دریایی از علم شده اند. بعد از جلسه به نزد ایشان رفتم و بعد از سلام وعلیک ،سوالی که در ذهن داشتم از ایشان پرسیدم، که چگونه به این علم رسیده است .ایشان فرمود که این راز است ولی من اصرار کردم و ایشان راز را گفتند ولی سفارش کردند که تا وقتی زنده هستند این راز فاش نشود. ایشان فرموده بود که نیمه شبی که برای تحجد وعبادت به مسجد سهله رفته بودم امام زمان(عج)مرا به آغوش گرفت و به سینه ی خودش چسباند یعنی این قطره به اقیانوس علم و حکمت متصل شده است و به این ترتیب میرزای اصفهانی لقب بحرالعلوم (دریای علوم) را به ایشان دادند. البته آیات و روایات می توانند مربی باشند. آیت الله بهجت می فرمودند که آیات و روایات خودشان معلم و تجلی پیامبر و آل پیامبر هستند . احادیثی که در ذیل آیات رسیده است ما را تعلیم می دهد. علمای وارسته ای که در آیات و روایات هضم شده اند مثل سید بحرالعلوم ها، مربیان و معلمان راه هستند که واسطه ای هستند از طرف امام عصر برای هدایت و تربیت . سوال- صفحه ۲۵۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :وارد می کنند بهشتیان را که اهل ایمان و عمل صالح بودند به بهشت هایی که زیر درختانش نهرهای متعددی جاریست ، اینها جاودانی خواهند بود به رخصت پروردگارشان . وارد کردن به بهشت نشان می دهد که بهشتیان با تشریفات خاص رحمانی وارد بهشت می شوند . بهشتیان درود و صفای خودشان را با سلام بین خودشان ابراز می کنند. هر جای بهشت را که بنگریم سلام و صفا است که این نشانه ی امنیت مطلق است. در بدو ورود ،سلام های ویژه ای از سوی خدا به بهشتیان می شود که این سلام پروردگار برای بهشتیان خیلی لذتبخش است. در قرآن داریم: سلامی که از جانب پروردگار رحیم شان است. مربی اصلی خداوند عالم است، واسطه ی مربی گری پیامبر و آل پیامبر است. از جانب فرشتگان هم به بهشتیان سلام داده می شود بخاطر صبر و استقامتی که داشتند و داریم: سلام بر شما، گوارای وجودتان باشد بهشت پس وارد شوید. و از طرف خود بهشتیان هم بهم سلام می کنند . بزرگی می فرمودند که سلام نام پروردگار است که در سوره حشر آیه ۲۳ آمده است. وقتی شما به یکدیگر سلام می دهید، در واقع نام پروردگار را زنده می کنید. و کسی هم که جواب سلام می دهد می گوید: خداوندی که سلامت بخش است همراه شماست. همانطور که همه ی بهشت سلام، صفا ،امن و امان است در جامعه ی مهدوی هم همه جا سلام ،سلامت ، امن و امنیت است . سوال- ما چکار کنیم که در مسیر تعلیم و تربیت حضرت ولی عصر قرار بگیریم ؟ پاسخ – مهم این است که این تعلیم و تربیت حضرت شامل حال همه ی مردم است. هر کس که به محضر قرآن و عترت می آید، تحت سرپرستی خداوند رحمان و تجلی این سرپرستی یعنی سرپرستی امام زمان (عج) قرار می گیرد. البته این بستگی دارد به استعداد و آمادگی هر فرد و ارتباطی که با آیات و روایات برقرار می کند. از بزرگی پرسیدند که سید کریم پاره دوز که در بازار مغازه داشت و فرش و کفش های پاره را می دوخت ،چکار کرده بود که امام زمان(عج) هر هفته برای او وعده ی دیدار گذاشته بودند ؟ ایشان فرمود :او از هر آنچه که از آیات و روایات شنیده بود عمل می کرد. با این کار دست تربیت حضرت در زندگی او ویژه تر شده بود تا جایی که به مقام ولایت تصرف رسیده بود. پس راه ،انس با آیات و روایات است .امام علی(ع) می فرماید: اگر می خواهی از ما اهل بیت باشی و در دنیا و آخرت هم درجه ی ما باشی، اعتقادات ،اخلاق و معارف را جز از اهل بیت دریافت نکن. سید بحرالعلوم ها تلاش ها کرده اند تا به این درجه رسیده اند. تربیت ویژه ی آنها نتیجه ی مراقبت های ویژه ی آنها بوده است. دو نفر نزد امام باقر (ع)رسیدند و پرسیدند که راه درست کدام است، امام فرمود: به شرق یا غرب عالم بروید، علم و حکمتی که به درد شما بخورد جز نزد ما اهل بیت، در جای دیگری پیدا نمی کنید. هر کسی که در راه بندگی وارد می شود عنایت ویژه ی حضرت شامل حال او می شود و این یک

پیونـد دو طرفه است، هر چه بنـدگی بیشتر باشـد عنـایت بیشتر می شود. و هر چه عنایت بیشتر بشود، بنـدگی بیشتر می شود. در فراز پایانی دعای معرفت در عصر غیبت(این دعا در پایان مفاتیح نوشته شده است) داریم: خدایا قلب های مرده ما را با تعلیم و تربیت او زنده کن، سینه های بیمار ما را بدست شفا بخشی او شفا بده .

۹۱-۱۲-۰۹

۹۱/۱۲/۰۹ سوال- در مورد مهدی شناسـی و مهدویت توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – بیش از شـش هزار حدیث و روایت در موضوع مهدویت وجود دارد. موضوع مهدویت یکی از اصول مسلم اعتقادی در اسلام و در تمام مذاهب اسلامی است. فضیلت امام شناسی و مهدی شناسی در آخر الزمان مهم است و هر کس امام زمان (عج) را نشناسد و دستش را به دست امامش نرساند آخرش جاهلیت است که این یک جاهلیت کافرانه، منافقانه و گمراهانه است. گمراه شـدن از راه بخاطر عـدم معرفت امام است. اگر ما از رهبر راه فاصله بگیریم ،در کج راهه های شیطانی گم می شویم. روایت داریم که کسـی که بمیرد و امام زمان(عج) خودش را نشـناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. روایت دیگر داریم که هر کس زمان مرگش فرا برسـد در حالیکه به معرفت امام زمانش رسیده باشـد مانند کسی است که درمحل خیمه گاه حضرت حاضر بوده ،همراه اوست و از فیوضات حضرت بهره گرفته است. این احادیث نشان می دهـد که فاصله ی ما از امام فاصـله ی معرفتی است. پس ما بایـد فاصله ی معرفتی را برداریم. ما برای آشتی با امام زمان(عـج)، باید امام را بشناسیم. در مهدی شناسـی ما با هشت شاخه مواجه هستیم: تبار شناسی، چهره شناسـی(وقتی ظهورانجام می شود امام با سن جوان بین سـی تا چهل سال ظاهر می شوند و این برای خیلی ها سنگین است و گویا این کار را از مشیّت خدا دور می دانند که فردی هزار سال از عمرش گذشته باشد ولی چهره ی جوان داشته باشد)، تاریخ ولادت (زمان ولادت ،غیبت کبری و صغری)،مقام شناسـی (مقامات وجودی حضرت را بشناسیم و فلسفه ی وجودی امام را بشناسیم که امام ولی الله الاعظم است و رحمت فراگیری الهی است)، اخلاق شناسـی(اخلاق فردی، اجتماعی ،عبادی و مـدیریت حضـرت را بشناسیم تا ما بتوانیم بعنوان زمینه سازی ظهور اخلاق مان را به اخلاق امام نزدیک کنیم)، حکومت شناسـی (دولت امام و کارگزاران چه ویژگی هایی دارنـد و دولتی که سراسر آن عـدالت است چگونه تحقق پیـدا می کنـد)،حجت شناسـی(حجت ها در زمان غیبت چه کسانی هسـتند. آیا امام اتمام حجتی در میان مردم گذاشته است و دشمن شناسـی. (شیطان، دجال و سفیانی سه دشمن این راه هستند) سوال – آیا امام زمان(عج) توجه خاص و ویژه ای به بعضـی از افراد دارنـد؟ پاسخ – شعار ورود به زندگی الهی اعوذبالله من الشیطان الرجیم و بعد بسم الله الرحمن الرحیم است .رحمانیت ،رحمت و عشق فراگیر پروردگار است، رحیمیت و مهربانی ویژه در حق اهل ایمان است .دو ویژگی رحمانیت و رحیمیت هم در امام متجلی است . در مورد دو شخصیت کلمه ی رحمتً للعالمین بکار برده شده است یکی پیامبر است که می فرمایـد :ما تو را نفرستادیم مگر اینکه مهربانی بیکرانی باشـی برای تمام جهانیان. در حـدیث قدسـی لوح سبز که پروردگار برای جابربن انصاری خواندنـد، از مهـدی بعنوان رحمتً للعالمین یاد کرده است. البته همه ی پیامبران رحمتً للعالمین هستند ولی این ویژگی در این دو وجود مقـدس به نهایت می رسـد. مهر حضـرت گاهی در صـلابت و قاطعیت حضـرت جلوه می کند که امام مفسـدان را از جامعه ی جهانی برمی دارد. یعنی امام موانع جلوه ی رحمانیت الهی را بر می دارد. در جعبه ی میوه، اگر یکی از میوه هـا فاسـد باشـد، بایـد این میوه از این جعبه خارج شود و اِلا باعث فساد میوه های دیگر خواهـد شـد. انسان میوه ی هستی است ،اگر انسانی که سرتاسر شیطانی و فاسد است از این جامعه ی انسانی خارج نشود، بقیه ی انسانها را هم فاسد می کند. کسی که این میوه ی فاسـد را بر می دارد این کـار تجلی مهر اوست .در مورد امام زمان(عـج) هم همین طور است. امام افرادی که سرتاسر شیطانی و فاسـد شـده انـد را از جـامعه برمی دارد. امـام رضا(ع) می فرمایـد: امام زمان(عـج) شـفیق تر و مهربانتر از پـدران و مادران نسبت به فرزنـدان شان است. پس ما بایـد یک رابطه ی پـدری و فرزنـدی با امام برقرار کنیم. ما بایـد دست پدرانه امام را در زندگی مان باز

بگذاریم، از حریم های الهی عبور نکنیم ،مقید به واجبات و محرمات باشیم و به سمت شیطان نرویم تا حضرت هدایت و تربیت ما را بعهده بگیرد. اگر ما می خواهیم سیمای امام را در قرآن مشاهده بکنیم باید آیاتی را بخوانیم که سیمای پیامبر رحمت را به ما نشان می دهد. پیامبر می فرماید: شبیه ترین مردم است به من در چهره ی ظاهری ،اخلاق و گفتار .یعنی سیره مهدوی همان سیره نبوی است. پس تمام آیاتی که سیره ی نبوی را بیان می کند یک آئینه ی تمام نما در برابر ماست که ما جمال یوسف فاطمه را مشاهده کنیم. سوره آل عمران آیه ۵۹ می فرماید :ای پیامبر،رحمت ویژه الهی قلب تو را نسبت به مردم مهربان قرار داد ،پس خدا قلب امام زمان(عج) را نسبت به ما ،در نهایت مهر وعطوفت قرار داده است. در قرآن داریم که ای پیامبر،اگر تو خشن بودی همه از اطراف تو پراکنده می شدند. اگر عشق خالصانه رحمانی نباشد (تا از جانب معشوق کششی نباشد) این همه عاشق مهدی در مسجد جمکران جمع نمی شوند و بیش از هزاران مراسم دعای ندبه در فراق حضرت خوانده نمی شود که اینها جلوه های رحمانیت و رحیمیتی است که شامل تمام این افراد شده است . ما می توانیم در آیاتی که سیمای پیامبر را به ما نشان می دهد ، سیمای حضرت مهدی را ببینیم. آیه ۱۲۸ سوره توبه می فرماید: آنچه باعث سختی و ناآرامی ما می شود(جلوه ی رحمانی) و ما را به رنج می اندازد،(قلب امام زمان(عج) را حتی وسوسه های شیطانی که آرامش را از زندگی ما می گیرند،ناراحت می کند) امام را بی قرار و ناآرام می کند .امام برای هدایت و سعادت شما ناآرام است. در جلوه ی رحمانیت داریم که امام در نهایت رحمت و معرفت نسبت به آنهاست. یعنی یک رحمت، محبت وعشق ویژه ای است که در عرصه دعاگویی ، استغفار و طبابت امام برای مردم خودش را نشان می دهد. در قرآن داریم که اگر مردم خطایی کردند تو آنها را ببخش و برای آنها توبه کن. این کار در وجود امام به تجلی تام و تمام می رسد که دعاگوی ویژه ی اهل ایمان است. عرفا می گویند هر کس به مرحله ی هدایت و تربیت رسیده است نتیجه ی دعای سحرگاهی امام زمان(عج) است که بدرقه ی راه ما شده است. سید بن طاوس که از عرفا وعلمای ی بزرگ شیعه است به جایی رسیده بودند که می فرمود :من صدای و لهجه ی امام زمان(عج) را می شناسم. ایشان یکسری از دعاهای سحرگاهی امام زمان(عج) را برای ما گزارش کرده اند. در یکی از گزارش ها داریم که شبی در سرداب مقدس سامرا بودم ،صدای مولایم را شنیدم که در دعای سحرگاهی این طور دعا می کردند :خدایا شیعیان ما یعنی مومنان واقعی از ما هستند و خمیر و سرشت آنها با ولایت ماست، خدایا بگذر از گناهان آنها و خطاهایی که در سایه ولایت ما بودند. خدایا ما را اکرام کن و به ما محبت کن با بخشش و آمرزش شیعیان ما. در روز قیامت در مقابل دشمنان ما آنها را مجازات نکن ،اگر میزان اعمال شان سبک است از اعمال ما امامان بردار و به آنها عطا کن. جنبه ی تربیتی دیگر طبابت امام نسبت به اهل ایمان است. یعنی امام نقصان اخلاقی که در زندگی ماست می بیند و در مقام هدایت و تربیت ما برمی آید. درست است که ما بطور مستقیم در زمان غیبت محضر حضرت مشرف نمی شویم و طبابت حضرت را دریافت نمی کنیم ولی بزرگترین و پرتلاش ترین طبیب روحانی و معنوی امام زمان(عج) است که با دعا و تجلی رحمت و محبت شان، ما را مداوا می کنند. جنبه ی تربیتی دیگر حکمت بخشی به افراد لایق است. سرچشمه ی حکمت و علم مفید وجود امام زمان(عج) است، هر کس که حدنصاب لیاقت را در وجودش ایجاد بکند حکمت به قلبش سرازیر خواهد شد. سوال – صفحه ۲۵۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :خدا برای حق و باطل این گونه مثال می زند که وقتی رودخانه ها پر می شود و سیلی جاری می شود، روی سیل را کف هایی می پوشاند که آب زیرین پیدا نیست. وقتی شمش طلا ذوب می شود یک کفی روی آن می آید که زیبایی طلای زیرین دیده نمی شود. این کف باطل است و آن طلای زیبای زیرین حق است . سیلی که همه چیز را می برد حق است و کف روی آن باطل است. می فرماید:این کف از بین رفتنی است و ماندنی نیست .عاقبت این کف کنار می رود و زیبایی آب و طلا دیده می شود. این ستیز بین حق و باطل یک فرایند تکاملی دارد و در ظهور امام زمان(عج)، شاهد رویارویی حق و باطل خواهیم بود و این کف از جامعه ی انسانی برداشته می شود و زیبایی زندگی رحمانی دیده می شود. در مورد طبابت و حکمت بخشی امام به اهل ایمان، یکی از تشرفات آیت الله مرعشی نجفی را بازگو می

کنیم که ایشان در سن ۲۴ سالگی نزد حضرت مشرف شدند .ایشان بیش از شصت و هشت سال به تربیت و هدایت مردم پرداختند که این خودش جلوه ای از هدایت امام زمان(عج) است .ایشان تعداد زیادی عالم ربانی تربیت کرده اند و بیش از ده ها مدرسه ی علمیه ،مسجد ، مراکز رفاهی و درمانی در داخل و خارج از کشور و یک کتابخانه ی بزرگ در قم که سومین کتابخانه ی جهان است را بنیانگزاری کرده اند. ایشان فرموده بودند که من هر چه دارم ،از تشرف نزد امام است .ایشان داستان تشرفات خودشان را نوشته بودند و نوشته بودند که من به صداقت این سید ایمان دارم و از مولفان کتاب پیمان گرفته بودند که پس ازمرگ شان فاش بشود که صاحب تشرفات خودشان هستند. بعد از رحلت معلوم می شود که صاحب این تشرفات خودشان بودند. ایشان نوشته اند: روزی بیماری سختی بر من عارض شده بود و رعشه گرفته بودم و نمی توانستم قلم را بدست بگیرم و تصمیم گرفتم که چهل شب به مسجد سهله بروم که محل حضور امام زمان(عج) در چهارشنبه ها است. در شب سی و ششم باران گرفت و هوا تاریک شد. در آن هنگام سید نورانی مرا صدا زد و گفت سید شهاب الدین، از آن طرف نرو، بیا با ما همراه بشو. من با ایشان همراه می شوند ولی ایشان را نشناختم. همراه ایشان به مسجد سهله رفتم و اعمال را انجام دادم . از ایشان خواستم که برای من (در سن ۲۴) دعا کند که من توفیق خدمت به قرآن وعترت را پیدا کنم. امام برای ایشان دعای ویژه می کنند. خداوند تو را از خدمت گزاران شرع اسلام قرار بدهد. برکات وجودی ایشان بخاطر این دعای ویژه ی حضرت است . امام فرمود: عاقبت تو خیر است و در محضر خدا روسفید هستی. از حضرت خواستم که برای من دعای ویژه کنند تا در تالیفات موفق باشم .از ایشان بیش از صد کتاب باقی مانده است. حضرت برای من دعا کردند و وعده دادند که ما دعاگوی تو خواهیم بود. حضرت فرمود: شما به مسجدکوفه هم می آیید؟ من گفتم که من به عشق دیدن امام زمان(عج) آمده ام و می ترسم اگر با شما همراه بشوم، دیدار امام را از دست بدهم. حضرت خداحافظی کردم و از مسجد سهله خارج شد، بعد متوجه شدم که این شخصیت امام زمان(عج) بوده است. دنبال ایشان دویدم ولی اثری از ایشان ندیدم. او دنبال وهمراه ماست و حاضر بر متن زندگی ماست . به میزانی که ما به بندگی خدا در زندگی رحمانی مقید هستیم دعاهای ویژه ی حضرت شامل حال ما خواهد شد. این یک معادله ی دو طرفه است یعنی بندگی بیشتر باعث دعای ویژه ی حضرت می شود و بندگی و تقید ما به حلال و حرام باعث می شود که دعای امام برای ما بیشتر بشود. دعای حضرت دنبال ماست. انشاءالله ما فهم درک دعای امام را در زندگی مان داشته باشیم. دعای حضرت حجت در ابتدای مفاتیح الجنان است که امام زمان (عج) می فرماید: خدایا به ما توفیق بندگی و دوری از گناه عطا کن، صدقات در نیات و شناخت محرمات عطاکن ،به ما هدایت و استقامت عنایت کن، به بیماران اهل اسلام ،شفا و راحتی عطا کن، بر اموات و مردگان رافت و رحمت خودت را سرازیر کن ،به جوانان ما توفیق توبه و به زنان ما حیا و عفت عنایت کن.

۹۱-۱۲-۰۲

۹۱/۱۲/۲ سوال – در مورد جلوه های رحمانی امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – جمیع امت اسلام باید با موضوع مهدویت پیوند برقرار بکنند زیرا این از اصول اعتقادی مسلم اسلامی است حتی اهل تسنن هم از معتقدات سرسخت مهدویت هستند. یعنی بحث مهدویت صرفا بحث شیعی نیست .این یک بحث روایی و قرآنی است . ما بیش از سی صد آیه در مورد مهدویت داریم و شش هزار روایت و حدیث داریم که بسیاری از این روایت را هم منابع اهل سنت و هم منابع شیعه نقل کرده اند. در کتاب منتخب الاثر آیت الله گلپایگانی بیش از شش هزار حدیث و روایت موجود است و بیش از دویست روایت و حدیث نبوی داریم که تمام اهل سنت و تشیع بر آن اتفاق نظر دارند و آنرا صحیح می دانند. اهل سنت هم آرزومند ظهور هستند. ابومحمد از کنیا به یکی از مراکز اسلامی اهل سنت که در مکه مستقر است نامه ای می نویسد و سوال می کند که اعتقاد اهل سنت نسبت به ظهور امام زمان(ع) و مهدویت چگونه است. دبیر این مرکز برای ایشان رساله ای را ارسال می کند که بوسیله ی پنج نفر از علمای

اهل سنت مکه نوشته شده است. در این نوشته داریم: او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر از آنها در کتاب صحا (صحیح مسلم و صحیح بخاری که از معتبرترین کتاب های اهل سنت است) خبر داده است و احادیث مهدوی را عده ی بسیاری از صحابه از لسان رسول الله نقل کرده اند. برخی از دانشمندان ما در مورد مهدی کتاب های مستقلی تالیف کرده اند. احادیث مهدویت در حد تواتر است .تنها ابن خلدون خواسته است که احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی مورد ایراد قرار دهد ولی بزرگان و دانشمندان اسلام گفتار او رد کرده اند. بزرگان و دانشمندان حدیث به تواتر احادیث مهدی، قطع و یقین دارند بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمانی واجب است و این جزو عقاید اهل سنت محسوب می شود و جز افراد بی خبر، نادان یا بدعت گزار آنرا انکار نمی کنند. حضرت آیت الله مکارم شیرازی در کتاب حکومت حضرت مهدی صفحه ۱۳۵ ،این نامه و رساله را توضیح داده اند. پس جایگاه بحث جایگاه قرآنی و روایی است. روایت داریم :هر کس که بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. این حدیث تواتر است یعنی این حدیث آنقدر گفته شد که دیگر هیچ شکی وجود ندارد که این حدیث از لسان پیامبر گفته شده است. کسی که مرگش برسد و به معرفت امام زمانش نرسد به مرگ جاهلیت مرده است .مرگ جاهلیت چه مرگی است؟ جاهلیت دوره ی پیش از اسلام بوده است که مردم هنوز بویی از اسلام نبرده بودند. چه معرفتی از امام زمان(عج) معادل است با پیوند برقرار کردن با اسلام و حقیقت اسلام؟ که اگر آن معرفت حاصل نشود گویا اصلا اسلامی به ما نرسیده است. آیا شناخت و معرفت شناسنامه ای می تواند چنین منزلتی داشته باشد؟ خیر.البته این شناخت شناسنامه ای لازم است اما کافی نیست. این معرفت چنین منزلتی را نمی آورد. ما باید بدانیم که سلسله ی دوازده حلقه ای امامت و ولایت از کجا آغاز و به کجا ختم می شود ولی این کافی نیست. ما در مهدی شناسی با شاخه های عمده ای مواجه هستیم. اولین شاخه، شاخه ی تبار شناسی است .عده ای از مردم شناخت شان در مورد امام زمان شان درحد تبار شناسی است که مثلا سلسله پدر و مادر حضرت را بدانند. شاخه ی دوم چهره شناسی است. بعضی با سیمای یوسف گونه ی حضرت صفا می کنند. که معمولا شعرا با خال حضرت ارتباط برقرار می کنند این شناخت خوب است ولی کافی نیست. شاخه ی سوم شاخه ی تاریخ شناسی مهدویت است. اینکه بدانیم حضرت در چه سالی بدنیا آمده اند و دوران غیبت صغری و کبری چند سال بوده است. معرفت و شناخت بیشتر افراد در همین سه شاخه می ماند. یعنی بیشتر مردم امام را در این سه شاخه می شناسند. ما پنج شاخه ی اصلی دیگرهم داریم. یکی از آنها شاخه ی مقام شناسی حضرت است. یعنی شناخت شئونات وجودی حضرت فلسفه ی وجودی حضرت چیست؟ حضرت دارای چه مقامی در عالم هستی می باشد؟ مثلا انگشتان دست فردی دچار زخم می شود ،عفونت می کند و پزشکان تشخیص می دهند که این انگشت باید جدا بشود و اِلاـ عفونت بدن را می گیرد. آیا پزشکی که این انگشت را قطع کند نماد قهر و خشونت است؟ خیر، این عین رحمت وعطوفت است. وقتی امام مهر و عطوفت ظهور می کند و با جامعه ی جهانی روبرو می شود که اندکی از قدرت های طغیانی و شیطانی ثروت های مردم عالم را در انحصار خودشان قرار داده اند. و روی سعادت و خوشبختی را از مردم عالم گرفته اند یعنی کسانی که سران فساد ،ظلم و خونریزی هستند مانع مهر گستری حضرت هستند که عدالت فراگیر بشود ، امام باید این موانع را از میان بردارند. آنها عضو فاسد در جامعه ی انسانی هستند و باید قطع بشوند. قهر حضرت و جلوه های قهاریت حضرت جلوه ای از مهر و عطوفت حضرت است. سوال – در مورد عناوین و صفات حضرت مهدی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - یکی از صفات امام زمان (عج)رحمتً للعالمین است. قرآن سیمای پیامبر را ترسیم می کند و می فرماید که تو را رحمت ًللعالمین یعنی رحمتی برای تمام جهانیان قرار دادیم، تو را نفرستادیم مگر انذار دهنده و ترساننده. این پیامبر وقتی می خواهد امام مهدی را توصیف کند می فرماید: شبیه ترین مردم به پیامبر در چهره ی ظاهری ،افعال و اخلاق امام مهدی است. در کتاب دُرالمنصور اهل سنت داریم: حضرت مهدی شباهت تمام و تام دارد به حضرت محمد هم در خلقت و هم در اخلاق. پس تمام آیاتی که سیمای پیامبر را نشان می دهد آئینه ای است در برابر میراث دار پیامبر، هم میراث دار صورت و هم میراث دار سیرت پیامبر. در قرآن داریم :پیامبر نسبت

به اهل ایمان در نهایت مهربانی است .در آیه ای دیگر داریم که نسبت به هدایت مردم حریص است، از ناراحتی شما ناراحت می شود و نسبت به کافران در نهایت سخت گیری است. این آیات هم چهره ی پیامبر و هم چهره ی امام زمان(عج) را معرفی می کند. در روایت داریم که جنگ های امام زمان(عج) زیاد به طول نمی انجامد و در روایاتی داریم که این جنگ ها نُه ما بطول می انجامد. در نه ماه اول حکومت ،امام زمان(عج) با سران کفر و شیاطین درگیر است نه با مردم عموم جهان. او آمده است که عموم مردم جهان را نجات بدهد. این جنگ ها برای برطرف کردن موانع رحمت است. یعنی قطع عضو سرطانی از پیکر جامعه. رسالت اصلی حضرت و یارانش یک رسالت علمی، اخلاقی و فرهنگی است. دست تربیت حضرت بر سر عموم مردم عالم باز می شود ،ایمان و عقل مردم شکوفا می شود . در آیه ۱۵ سوره قصص داستانی آمده است: وقتی حضرت موسی مورد تعقیب بود ،وارد شهر شد، دید دو نفر دارند با هم می جنگند که یکی از دو نفر، از شیعیان (پیروان) حضرت موسی بود و دیگری از دشمنان (فرعونیان)حضرت موسی بود. شیعه موسی دادخواهی کرد و حضرت موسی به کمک او آمد و مشتی به دشمن زد و او در جا مُرد. حضرت موسی بصورت پنهانی ،دوباره صبح وارد شهر شد در حالیکه ترسان بود که کسی او را نشناسد. موسی دید که شیعه ی او دوباره در درگیری است و از موسی کمک می خواهد. حضرت موسی گفت مثل اینکه تو در گمراهی هستی و دعوا طلب هستی. حضرت خواست که به کمک شیعه اش بیاید ولی او فکر کرد که حضرت می خواهد او را توبیخ بکند و بزند، گفت: ای موسی می خواهیم مرا بکشی، همان طور که دیروز آن فرعونی را کشتی؟ ، تو از مصلحین نیستی .او فریاد زد که دیروز موسی فردی را کشته است و امروز هم می خواهد مرا بکشد.(این فرد پیامبرش را نشناخته بود و عدم معرفت داشت) عدم شناخت جامعه ی شیعی از امام زمان (عج) شبیه این شناخت است. امام عصر می خواهد ما را به عیش دنیا و آخرت برساند. پس فاصله ی ما با حضرت فاصله ی مکانی نیست زیرا حضرت در میان ما است و ما او را نمی شناسیم .حجاب های ما حجاب های معرفتی است .چون معرفت ما نسبت به امام زمان کامل نیست ،باعث فاصله بین ما و امام شده است. پس همه ی ما وظیفه داریم که حقیقت امام زمان(عج) را بشناسیم. ما باید تلاش کنیم تا معرفت ما نسبت به امام زیاد بشود. بعضی ها می گویند که ما برای فرج امام دعا می کردیم ولی فکر می کردیم که اگر امام بیاید با شمشیرش گردن ما گناهکاران را هم می زند. ترس و هراس از عدم معرفت است. درکتاب شیخ علی اکبر نهاوندی که در مورد امام زمان(عج) است داریم که یکی از بزرگان و عرفای حِلِه بنام شیخ علی حلاوی عاشق امام زمان(عج) بوده است و همیشه جمعه ها را به صحرا می رفته ،دعای ندبه می خوانده و گریه می کرده است. در یکی از جمعه ها به امام خطاب می کند که اگر شما منتظر یار هستید، در این حله(این شهر در بیست کیلومتری کربلا قرار دارد و محل عشاق امام حسین(ع) است و عزاداری های آنها معروف است) ما بیش از هزار عشاق منتظر شما هستند و پا به رکاب آماده هستند. حضرت لحظه ای در مقابل او ظاهر می شود و می فرماید که به چه کسی داری خطاب می کنی؟ او گفت که من دارم به امام زمان(عج) خطاب می کنم که تمام یاران شان آماده هستند. حضرت فرمود : چهل نفر از بهترین یاران و شیعیان را انتخاب کن و شب جمعه آنها را در منزل خودت دعوت کن و من هم لحظاتی خواهم آمد. به قصاب شهر هم بگو که دو تا گوسفند بالای بام بگذارد، اینکار انجام می شود. آنها در منزل او جمع می شوند و دعا می خوانند، در سحرگاه منزل روشن می شود و نور شخصی در بالای بام ظاهر شد. حضرت ابتدا نام قصاب حِله را صدا زدند. قصاب به بالای بام نزد حضرت مشرف شد. حضرت فرمود که یکی از این گوسفندان را در کنار ناودان ذبح بکن. گوسفند ذبح شد و خونش در ناودان و در حیاط خانه جاری شد. تمام چهل نفر فکر کردند که آقا سر این قصاب را زد. شیخ علی حلاوی هم مشرف شد و حضرت دستور دادند که قصاب، گوسفند دوم را ذبح کند. باز خون جاری شد. امام به شیخ گفت که به این یاران بگو که به محضر امام شان مشرف بشوند و به بالای بام بیایند. شیخ علی وقتی به پایین آمد دید که همه فرار کرده اند و در خانه باز است. شیخ نزد حضرت برگشت و امام فرمود: اینها چهل یاران بودند؟ بعضی از بزرگان می فرمایند که یک حدیث صحیح وجود ندارد که حضرت با کشته جوی خون راه می اندازد. دعوای حضرت یک دعوای رحمانی است. امام با

قدرت های شیطانی و سران کفر در نهایت صلابت و جدیت می جنگد. انشاءالله ما بتوانیم نسبت به حضرت شناخت پیدا بکنیم. سوال – صفحه ۲۴۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این صفحه در مورد برادران یوسف است که یوسف را می دیدند ولی او را نمی شناختند. غیبت بعلت عدم معرفت است نه عدم حضور. از هر پیامبری نشانی در امام زمان(عج) وجود دارد. روایت داریم: شباهتی که از یوسف در امام زمان(عج) است این است که او را می بینند ولی نمی شناسند. امام صادق(ع) می فرماید: با اینکه برادران یوسف پیامبر زاده بودند، یوسف را نشناختند. امام به کسانی که می گویند مگر می شود که امام زمان(عج) در میان ما باشد و ما او را نشناسیم، می فرماید: همان کاری که خداوند با یوسف کرد یعنی حجاب عدم شناخت، با مردم امام عصر هم می کند که امام در میان مردم است ولی مردم او را نمی شناسند، امام عصر در بازارها و خرید و فروش شان حاضر است اما او را نمی شناسند. مگر خدا برای کسانی خاص اجازه بدهد که او را بشناسند مثل سید طاوس و بحر العلوم که در زمان غیبت امام عصر را می دیدند. یا اینکه خداوند در زمان حضرت اذن بدهد که مردم او را ببینند. پیامبر می فرماید: امام زمان(عج) رحمت بی کران برای تمام جهانیان است، شکوه حضرت عیسی، صبر حضرت ایوب و جمال یوسف را دارد. امام رضا (ع)می فرماید: کسی که خواهرم حضرت معصومه را درقم زیارت کند مثل این است که من را زیارت کرده است. زیارتنامه حضرت معصومه از زبان امام رضا صادر شده است که در آن دعایی برای امام زمان گفته شده است که در زیارت پایانی دارد: خدایا درود و سلام بی پایان خود را بر نور و چراغ هدایت و ولی اولیاء خودت حضرت مهدی بفرست.

۹۱-۱۱-۲۵

۹۱/۱۱/۲۵ سوال – در مورد جلوه های رحمانی حضرت مهدی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سلام بر نور خدایی که هر کس بهره ای از نور هدایت دارد، بهره ای از نور اوست و اوست که باعث گشایش در کار مردمان است. پیامبر و ائمه ،مهدی باوری را از مردم ایران خواسته اند. و ایرانیان را زمینه ساز ظهور مهدی دانسته اند. آن ظهور فرخنده ای که بساط نظام سلطه و طغیانگر شیطانی را برمی اندازد و امیدواریم که آغاز این حرکت در انقلاب اسلامی ملت ایران باشد. انسان برای رسیدن به حقیقت هستی و هدف خلقت خودش، باید از زندگی شیطانی عبور کند و وارد زندگی رحمانی بشود. یعنی باید از ولایت شیاطین خارج بشود و به ولایت خدای رحمان وارد بشود. در این راه انسان نیاز به رهبر راه دارد تا این رهبر ما را از پرتگاههای شیطانی نجات بدهد. و با سلامت انسان را از همه ی پرتگاهها عبور بدهد و را به اوج زندگی رحمانی برساند. ابتدا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم سپس بسم الله الرحمن الرحیم. درتمام راه ما نیاز به یک رهبر رحمانی داریم که خودمان را به او بسپاریم .خدا از روی رحمت وعطوفت خودش، برای انسان یک رهبر کامل قرار داده است که قلب آن رهبر پر از مهر و عطوفت است. وجود رهبر راه ،تجلی رحمت خداوند است. خداوند خواسته است که دست انسان را بگیرد و در مقابل شیطان از آن حمایت بکند. بزرگترین حمایتی که خدا قرار داده است وجود رهبری است که قلب او مالامال از عشق به انسان است. و می خواهد انسان را به کمال و حقیقت خودش برساند. این وجود سراسر رحمانی است و هیچ خودیتی در او نیست و شائبه ی هوای نفس در او نیست. جنس محبت امام زمان (عج) با جنس همه فرق می کند. این محبت کمی به محبت پدر و مادر به فرزندان شباهت دارد. امام رضا(ع) می فرماید: رفیق تر، مهربان تر و بامحبت تر از تمام پدران و مادران یعنی مهر تمام پدران و مادران عالم جلوه ای از محبت امام زمان(عج) است. این عشق امام قابل تحلیل نیست و برای رساندن ما به سعادت است. این عشق به بلندای ابدیت است .امام ما را، هم برای سعادت دنیا و هم برای سعادت آخرت می خواهد. این محبت فقط بخاطر خداست . جلوه های محبت امام زمان(عج) به مردم از سنخ فهم و درک است. محبان امام زمان(عج) که باب محبتی بین آنها و امام باز شده است ، در ابتدا سعی کرده اند که امام را بشناسند و شیطان سعی می کند که مردم را از این شناخت باز دارد یا این شناخت را مورد دستبرد قرار بدهد. یکی از جلوه های رحمانی حضرت این است که بساط

ولایت شیطان را درعالم بهم بریزد. یعنی ریشه ی بدبختی انسان شیطان است و انسان های شیطان شده و شیطان صفت که نمی خواهند مردم به سعادت برسند همان مستکبران و کافران هستند. یکی از هدف های رحمانی امام زمان(عج) در هم ریختن این نظام شیطانی است. شیطان در عالم با نمایندگان انسانی خودش نظام شیطانی را برپا کرده است. در زمان ابتدای ظهور حضرت، جنگ هایی با سپاهیان کفر و نفاق و نظام های طغیانگر شیطانی اتفاق می افتد که این نباید برای عموم مردم باعث ترس و وحشت بشود. این شمشیر قهر حضرت جلوه ای از مهر و محبت حضرت است .پیامبر رحمت بیکران رحمانی است اما قریب هشتاد و چهار جنگ از پیامبر در تاریخ گزارش شده است. مگر او رحمت بیکران برای مردم نیست ؟ بله. اما کافرانی هستند که موانع رحمت هستند. اگر صخره ای بین مردم و دریا فاصله انداخته است باید این صخره ها برداشته بشود .این دریا رحمت است ولی صخره ها مانع رحمت مردم است و باید برداشته شود. ما جلوه ی قهر الهی را در سیمای امام زمان(عج) می بینیم. سیره ی امام همان سیره ی پیامبر است. پس رحمت امام زمان اقتضا می کند که عده ای برداشته شوند تا این رحمت به همه برسد. در دعای ندبه داریم :کجاست آن کسی که آماده شده است تا پشت ظالمان را در هم بشکند، کجاست درهم شکننده این شوکت پوشالی مفسدان و مستکبران عالم ،کجاست آن کسی که نابود می کند بنیان های شرک و نفاق ، کجاست درهم کوبنده ی اهل طغیان؟(شیطان در جامعه ی انسانی دجال هایی دارد که به جایی می رسند که فرعونی می شوند و می گویند که ما خدا هستیم) این عبارت های دعای ندبه، مقام امام زمان(ع) را می رساند و کسانی که داعیه ی یاوری امام را دارند برای ستیز با تمام جلوه های ولایت شیطان در جامعه انسان خودشان را آماده می کنند. جلوه های ولایت شیطان موانع رحمت هستند و باید از میان برداشته بشوند. پس این قهر امام جلوه ی رحمت است .امام ، امام مهر و عطوفت است . نمایندگان شیاطین در جامعه ی انسانی بیکار نمی مانند و می خواهند ارتباط عاطفی بین امام و مردم شان را قطع بکنند. حکومت بنی عباس پول ها خرج کردند که تا حدیث هایی جعل کنند که امام رحمت را خشن جلوه بدهند. تا پیوندعاطفی بین شیعیان و امام زمان شان قطع کنند. این کار صحنه گردانی شیطان است. گزارش هایی می دهند که امام زمان (عج) جوی خون راه می اندازد، حدود پنجاه حدیث از این نوع احادیث وجود دارد که جعلی بودن آنها ثابت شده است که اینها توطئه ی شیطان برای قطع ارتباط عاطفی شیعیان با امام شان بوده است. این روایات این طور نشان می دهند که هر کسی که گناهی در خلوت خودش هم انجام داده است باید گردن زده بشود .این طور نیست، امام برای هدایت ،تربیت و رحمت مردم می آید. چشم انداز حکومت حضرت این طور است که با دست امام عقل ها کامل می شود ،ایمان ها شکوفا می شود ،اخلاق های انسانی به نهایت درجه می رسد وعلوم گسترده می شود. سوال این است که امام با این همه مردمی که در غفلت شیطانی هستند می خواهند چکار بکنند؟(در قرآن داریم که اکثریت مردم را شکرگزار خودت نمی یابی و بیشتر درغفلت شیطانی هستند) موج جنبش ۹۹ درصدی ضد استکباری که الان در جهان ایجاد شده است ما را به زمان ظهور نزدیک می کند. اندیشه ی انسانی درعالم بارور شده است و مردم فهمیده اند که یک صدر مردم قارونی دارند حیثیت تمام مردمان عالم را زیر سوال می برند. این اتفاقات فضای ظهور را برای ما شفاف می کند. شمشیر قهر حضرت برای برداشتن یک درصدی است که اگر بمانند جز طغیان، چپاول و انحصار طلبی های شیطانی کار دیگری نمی کنند. یک عطش جهانی برای منجی عالم بوجود آمده است . در جامعه ی دینی ما کمتر به جلوه های رحمانی حضرت پرداخته اند. یکی از جلوه ای مظلومیت امام زمان(عج) هم، همین است. وجود رحمانی او باعث برپایی عالم است. در چهاردهم شعبان درحضرت معصومه منبری داشتم و بعد سوار تاکسی شدم تا به منبر بعدی برسم. راننده تاکسی از پامنبری های من بود. ایشان پرسید که شما منبری بودید؟ گفتم :بله . ایشان گفت که شما از رحمت ویژه ی حضرت بیان کردید و دیشب یک نماآهنگی از تلویزیون پخش شد که ما غرق اشک شدیم. دخترم شش ساله ام داشت بازی می کرد ولی حواسش به این نماآهنگ بود و وقتی تمام شد از من سوال کرد که آیا امام زمان(عج) گردن ما بچه ها را هم می زند؟ ببینید که داعیه داران فرهنگی جامعه از مهربان ترین امام چه سیمایی ساخته اند که پشت زمینه ی ذهن اطفال این است که امام حتما بزرگ ها را می

کشد. علت این است که ما از سیمای رحمانی امام کمتر گفته ایم. و جلوه های قهری امام را هم در سایه ی عطوفت حضرت بیان نکرده ایم. در پرسشنامه ای برای دانش آموزان مطرح شده بود: آیا شما آمادگی دارید که این جمعه، زمان ظوهر امام زمان(عج) باشد ؟ بالای ۷۵ درصد ازدانش آموزان دبیرستانی گفته بودند که ما آمادگی ظهور حضرت را نداریم زیرا ما گناهانی داشته ایم که هنوز موفق به توبه نشده ایم و آقا هم گناه کاران را از میان برمی دارد. هنوز رحمت وعطوفت حضرت نسبت به گناهکاران جا نیفتاده است .اگر آنهایی که از خدا و امام روی برگردانده اند اشتیاق آنها را می دانستند، هر لحظه قالب تهی می کردند. رسالت رسانه ،مبلغان ،اساتید دینی و ...است که یک جلوه ی زیبایی از جلوه ی رحمانی حضرت را برای مردم بیان کنند. سوال – صفحه ۲۳۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – وقتی خدا داستان پیامبران را تعریف می کند این صرف بیان یک داستان تاریخی نیست بلکه در یک نگاه کلان داستان تکامل رو به رشد انسان است که انسان در تمام نسل ها دارد به تکامل نهایی خودش نزدیک می شود. سیمای هر پیامبر بعنوان یک انسان کامل آئینه ای است در مقابل اخلاق انسان کامل زمان ما یعنی اخلاق امام زمان(عج) .یعنی شما در سیمای حضرت یوسف می توانید جلوه ای از سیمای امام زمان (عج) را ببینید. عصاره ی تمام پیامبران الهی در امام عصر جمع است یعنی آنچه همه خوبان دارند تو یکجا داری .و این از ویژگی های امام است .تمام معجزات انبیاء در وجود امام جمع است. در روایات داریم :از کرامت ها و ویژگی های حضرت یوسف زیبایی و گشاده دستی بوده است .این زیبایی و سخاوت در امام زمان(عج) به اوج می رسد. یوسف زهرایی ما تمام خوبی های عالم را دارد. روایت داریم: امام زمان(عج) بدون اینکه مالی را بشمارد می بخشد. این از جلوه های کرامت و سخاوت حضرت است. شباهت دیگر پوشش و حجاب ویژه ی الهی است .یوسف در میان امت بود ولی مردم مقام او را نمی شناختند. حتی برادرانش وقتی او را دیدند نشناختند. امام زمان (عج)هم در میان امت حضور دارد ولی کسی او را نمی شناسند. در روایت داریم که در زمان ظهور عده ای می گویند که ما این آقا را دیده بودیم ولی نشناخته بودیم. دیده ای می خواهم که باشد مه شناس، شناسد ماه را درهر لباس .این دیده را به سید بحر العلوم ها ،سید طاوس ها و آیت الله بهجت ها می دهند یعنی اذن شناخت و معرفت می دهند. اولیاء امام را می بینند و می شناسند ولی ما امام را می بینیم ولی نمی شناسیم. بخاطر همین فاصله ما با حضرت بیشتر فاصله ی معرفتی است. اگر معرفت ما نسبت به حضرت کامل شود ،دیدار حاصل می شود. همانطور که برای اولیاء حاصل شده است. در این صفحه داریم : هم برادران یوسف و کاروانیانی که یوسف را از چاه نجات دادند، او را ارزان فروختند و قدر او را نشناختند .در آخر الزمان چون مردم قدر حضرت مهدی را نمی دانند یوسف فروشی می کند و امام را ارزان می فروشند. و امام را با جلوه های دنیایی معاوضه می کنند. عده ای امام را نشناختند و عده ای هم که شناختند براحتی یوسف فروشی می کنند. ابوطاهر وکیل امام زمان (عج) با وسوسه های شیطانی برای اینکه اموال را تصاحب بکند می گوید که من خودم نائب هستم یعنی امام زمانش را به مقداری پول می فروشد. امام زمان(عج) توقیعی می نویسند و او را مورد لعن و نفرین قرار می دهند. در قم قهوه خانه ای بوده است که صاحب آن میرزا ابوالفضل قهوه چی بود که روزهای چهارشنبه و جمعه قهوه خانه را تعطیل می کرده و به خدمتگزار ی مسجد جمکران می رفته است. او پیرمردی به ظاهر ساده وعامی بود و بیش از هزار حدیث حفظ بود و به آن عمل می کرد. بازاری ها می گفتند که چهارشنبه ها بمان و به ما چای بده. ولی او قبول نمی کرد. و می گفت که مگرمن یوسف فروش هستم. به او می گویند که اگر این چهارشنبه به جمکران بروی ما در قهوه خانه تو را قفل می زنیم. ایشان می گوید همان شبی که در قهوه خانه ی مرا قفل زدند خواب امام زمان(عج) را دیدم که حضرت فرمود :فردا درقهوه خانه ی تو را قفل می زنند . من گفتم: آقا غمی نیست، خدا روزی رسان است و شما واسطه ی روزی رسان هستید ،من یوسف فروش نیستم. صبح که به بازار آمدم دیدم که در قهوه خانه را قفل زده اند و بلند گفتم :خداحافظ ای قهوه خانه ،از این پس هر روز در خدمت امام زمان(عج) هستم و بعد ایشان خدمتگزار حضرت در مسجد جمکران شد. خدا به بعضی ها چنین معرفتی می دهند که یوسف فروشی نکنند. اصلی ترین جلوه ی امام زمان(عج) این است که انسان را از ولایت شیطان خارج بکند. دست هدایت

حضرت از پشت پرده بشر را هدایت می کند تا زمان ظهور که نظام شیطانی را در هم می ریزد .اصلی ترین جلوه رحمانی امام زمان(عج) این است که نظام های شرک و نفاق را ازعالم بر می دارد. امام در نهایت اشتیاق به هدایت مردم اهل ایمان می پردازد. هر کس که وارد اسلام بشود و مقداری ایمان داشته باشد، مورد عنایت ویژه ی امام عصر است. یکی از جلوه های آن حضرت دعاهای ایشان است که بارقه ی اهل ایمان است. برکت زندگی و نورانیت و هدایت ما در زندگی جلوه ای از دعای خیر سحرگاهی امام زمان(عج) است که باعث برکت و خیر ما می شود. همه دردم آقا دعایم کن، مریضم سراپا دعایم کن آقا، گرفتارنفسم اسیر گناه تو ای روی روح تقوا دعایم کن آقا، عزیزی کجای ؟اگر کربلایی بیا و همانجا دعایم کن آقا، چو رفتی مدینه تو با سوز سینه تو را به جان زهرا دعایم کن آقا ،برای ظهورت دعا می کنم تو را جان مولا دعایم کن آقا.

۹۱-۱۱-۱۸

۹۱/۱۱/۱۸ سوال- پاسخ – ای حضورت حریم مهر ،ای ظهورت نسیم مهر ،مهربان امیر مهر ،بر تو تا بی کران سلام. انشاءالله در این ایام دهه ی فجر مورد عنایات ویژه ی حضرت مهدی قرار بگیریم. امام خمینی این انقلاب را زمینه ساز انقلاب مهدوی می دانستند. امام برای اولین بار لفظ روح من و تمام جهانیان فدای خاک پای مهدی را بکار بردند. سوال – در مورد بحث رهبر شناسی و امام زمان (عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از مقامات وجودی حضرت مهدی این است که او جلوه ی رحمت الهی است .در زیارت آل یاسین داریم که سلام بر تو ای رحمت فراگیر الهی یعنی رحمتی که تمام عالم را گرفته است. ما برای جهت گیری به سمت خدا اول می گوییم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بعد می گوییم :بسم الله الرحمن الرحیم. حتی در نماز که معراج روح ما است، مستحب است که اول بگوییم :اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بعد بگوییم :بسم الله الرحمن الرحیم. در قرآن داریم که برای دریافت کلمات الهی (قرآن) اول اعوذبالله من الشیطان الرجیم بگویید. ما تا از زندگی شیطانی عبور نکنیم وارد زندگی رحمانی نمی شویم. شرط ورود به آستان بسم الله الرحمن الرحیم، کلمه ی اعوذبالله من الشیطان الرجیم است. وقتی ما از زندگی شیطانی وارستگی پیدا کردیم و از ولایت شیطان خارج شدیم به ولایت خداوند رحمان وارد می شویم. شعار اسلام بسم الله الرحمن الرحیم است .توصیه شده است که هیچ کاری را بدون بسم الله ... شروع نکنیم. حتی سر سفره هم ، با گفتن بسم الله برکت به سفره اضافه می شود. امام صادق(ع) می فرماید: یک شیطان چاق به یک شیطان لاغر رسید. شیطان لاغر به شیطان چاق شد که به تو خیلی خوش می گذرد که این قدر چاق شده ای؟ شیطان لاغر گفت که من بر انسانی موکل شده ام که در هیچ کارش نام خداوند را جاری نمی کند و بسم الله ... نمی گوید. بنابراین دست ولایت من بر او باز است .شیطان لاغر گفت که من برانسانی موکل شده ام که مومن است و همه ی کارهایش را با بسم الله ... شروع می کند و من بهره ای از لذت های زندگی او ندارم و بخاطر همین لاغر هستم. این واقعیت زندگی ماست. بحث شیطان شناسی، بحث حقی است. یکی از بزرگان می فرمود :خدایا به ما عطش مهدی عنایت بفرما تا رهبر را بشناسیم . وقتی ما از زندگی شیطانی عبور کردیم و وارد زندگی رحمانی شدیم ،می بینیم که خداوند این مسیر را بدون رهبر و راهنما قرار نداده است و فرموده که باید دست تان را به رهبر راه برسانید. زیرا این مرحله خیلی خطرناک است و شیطان هم ما را رها نمی کند. تا ما جان در بدن داریم شیطان برای ما نقشه می کشد تا ما را از مسیر خدا دور کند. خداوند برای این راه رهبرانی گذاشته است که همان پیامبران هستند. خداوند برای مردم هر عصری حجت و معصومی قرار داده است. خداوند هر حجت را معصوم قرار داده است تا وجود او از شائبه های شیطانی پاک باشد یعنی از منیت ها پاک باشد و سراسر عشق و محبت شده باشد. تجلی بسم الله ... وجودی است که سرتاسر رحمانی شده است و حجت زمان می شود. اگر ما همگام با پیامبران معصوم حرکت کنیم سهم شیطان از ما کم خواهد شد. فلسفه ی وجودی پیامبران و امامان هم همین است. امامان و معصومین در بیراه ها می گردند تا انسانها را به راه بیاورند. در قرآن داریم :ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمتی برای همه جهانیان باشی. وقتی پیامبر در

جنگی پیروز شدنـد، تعـدادی از کافران را در زنجیر کشیدند و آوردنـد. وقتی آنها رد می شدنـد پیامبر به آنها لبخنـد زد و یکی از کافران فریاد زد که چرا می خنـدی ؟ امروز روز پیروزی توست که می خندی . پیامبر فرمود: لبخند من برای این نیست که تو مقهور شـد و مـا پیروز شـدیم .لبخنـد من برای این است که ما شـما را به زنجیر کشـیده ایم که با اجبار به بهشت ببریم ،شـما را به سـعادت برسانیم و از دست شیطان نجات بـدهیم. وجود حجت الهی وجودی خالص است و هیـچ خودیتی ندارد و سـرشار از عشق و محبت رحمانی است. حتی آنها برای هـدایت بشـر حرص می زننـد. سوال – تکلیف ما جاماندگان از زمان پیامبر چیست ؟ پاسخ – ما باید توجه داشـته باشـیم که خداونـد بر هر عصـری حجت معصومی را قرار می دهـد و این لاـزمه ی رحمـانیت خداونـد است .هر کـدام مسـلمانان به حکم مسـلمانی هر روز شـصت مرتبه بسم الله ... می گوییم. این کلمه تلقینی برای انسان است که می خواهد بگوید من هم می خواهم صـفت رحمـانیت در وجودم باشـد. لاـزمه ی رحمـانیت و رحیمیت خـدا چیست ؟ این است که خداونـد رهبری قرار بدهـد که معصوم باشـد و سرتاسـر عشق و محبت باشـد نسـبت به مردم عالم برای تربیت و هـدایت آنها. پیامبران آمده اند تا ما را به سعادت دنیا و آخرت برسانند. ما باید باور داشته باشیم که خداوند مردم هیچ زمانه ای را رها نمی کند. و حجت معصومی قرار داده است تا از آنها دسـتگیری کند و آنها را به خدا برساند. درعصر ما وجود امام زمان (عج) است که عصاره ی همه ی انبیاء الهی است یعنی تمام فضـیلت ها و کرامات ائمه ی معصومین در امام زمان(عج) جمع است. زیرا او نسـخه ی تکاملی بشر است و از طرفی برای خدا محبوب ترین است و از طرفی (به فرموده ی امام رضا) او نسبت به مردم زمانه ی خودش شـفیق تر ،مهربان تر و دلسوزتر است از تمام پدران و مادران آنها. رحمت او سرتاسـر رحمانی است. پاک ترین عطوفت انسانی محبت مادرانه است و محبت امام بالاتر از محبت مـادرانه و فوق تصور مـاست. هـدف خلقت، عبـادت خالص امام زمان(ع) است. وجود خلقت با وجود امام زمان(ع) رقم می خورد. جلوه ی عطوفت ومهر او با تمام مراتب ارتباط دارد: دعا، عطوفت ،هدایت و تربیت انسان و ... مربی عالم امام زمان(ع) است. اگر مهر و عطوفت رحمـانی نمی بود ما شاهـد چنین جلوه های تربیتی و هـدایتی نبودیم. سوال – ما چکار بایـد کنیم تا رحمت امام زمـان(عـج) شامـل حـال ما بشود ؟ پاسـخ – ما بایـد دست ولایت امام را در وجودمان باز بگـذاریم. روایت داریم :قلب مومن عرش خداوند رحمان است. اگر کسـی این وجود را عرش شیطان قرار بدهد یعنی تمام درهای وجودش را رو به شیطان باز بکند و شیطان پرست بشود، نمی تواند رحمت امام را دریافت کند. ما باید از ولایت شیطان خارج بشویم. ما باید یک عزم جدی برای نه گفتن به شیطـان داشـته باشـیم ،بعـد دست تربیت و هـدایت امـام بـاز می شود. مثلاـ کودکی خردسال دست در دست پـدر دارد و وارد بازار شلوغی می شود. تا وقتی دست این بچه در دست پدرش است او هراسی ندارد ولی در اثر دیدن یک اسباب بازی زیبا، از پدر غافل می شود و دست پـدر را رها می کنـد و گم می شود. وقتی بچه به خودش می آیـد که گم شـده است گریه می کند و وحشت زده می شود. حالا عطش دیـدن این فرزنـد برای پدرش بیشتر است یا عطش پدری که می بیند فرزندش دچار غفلت شده است و دسـت او را رها کرده است و گم شده است؟ پدر بیشتر می سوزد. ممکن است که این بچه ساعت ها مشـغول دیدن چیزهای فریبنده باشد. ما بعد از نه گفتن به زندگی شیطانی ،نیاز به معرفت و شناخت امام داریم. آیا رابطه ی فرزندی و پدری با امام برقرار کرده ایم؟ امام رضا(ع) می فرماید: عشق ومحبت امام به ما ،فوق تمام عشق های مادرانه عالم است .آیا ما این ارتباط را برقرار کرده ایم ؟ آیا ما می دانیم که در این بازار دنیا گم شـده ایم ؟ما باید بدانیم که کجای راه صـراط المسـتقیم هستیم. ما باید رهبر و الگوی راه را بشناسـیم. این از مظلومیت امام زمان(عـج) است که زمینه ی ذهنیت خیلی از مردم این است که اما زمان(عج) با شمشـیر می آید و گردن ها را می زند و جوی خون را ه خواهد انداخت .البته امام جلوه ی قهاریت هم دارد ولی جلوه ی رحمت امام بیشتر است. غضب امام برای ما گم شدگان راه که دنبال امام مان هستیم نیست بلکه برای معاندان و مستکبران است. سوال – صـفحه ۲۳۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داریم: وقتی حضرت هود، شهوت جویی های امت خودش را دید آرزو کرد که ای کاش برای من توان و قوتی بود که بر این شـهوترانی شیطانی غلبه می کردم و بساط آنرا از جامعه جمع می کردم. در روایت داریم که این آرزوی

حضـرت هود، بودن در دولت کریمه ی مهـدوی بوده است و آرزو پنـاه بردن به انسانهایی که دنیا را از شـهوت رانی پاک می کنند همان جامعه ی مهـدوی است. وجودی که پاک و خالص شده است ،دلش نسبت به کودکانی که دست را رها کرده اند و گمشده انـد، بیشتر می تپد تا نسبت به کسانی که دست شان در دست آن پدر است. پدری که فرزندش غافل است و دارد در بازار می رود ،بیشتر نگران است. قلب امام که مالامال از عشق و محبت به ماست، برای ما بیشتر می تپـد. حـدیث قدسـی داریم: اگر آنهایی که به خداوند رحمان پشت کرده اند می دانستند که خداوند چگونه به آنها اشتیاق دارد که آنها را برگرداند، از این شوق جان می دادند. امام زمان (عـج)هم این گونه است. اگر ما بدانیم که امام چه اشتیاقی در تربیت و هدایت ما دارد حتی نسبت به گناهکاران و بدانیم که امام در مورد آنها هم رحمت دارد و دعا می کنـد ،از شوق جان می دادیم. هرکس هم که راهی را طی کرده است و به نورانیتی رسیده است بخاطر اشک ها و دعاهای سحرگاهی مولای مان مهدی فاطمه است. انشاء الله ارتباط مان را با امام بیشتر کنیم. خدایا به ما ببخش رافت ،عطوفت و رحمت او را و دعای خیر مهدی را که بدرقه ی راه ما باشد.

۹۱-۱۱-۱۱

۹۱/۱۱/۱۱

سوال – در مورد ادامه ی مبحث رهبر شناسی توضیحاتی بفرمایید.

پاسـخ – سـلام بر آن سرچشـمه ی هدایت و تربیت بشـر که سـر رشـته ی تربیت ما بدست اوست بزرگترین ولی خدا. انشاء الله یک کاروان دل به محضـر امام زمان(عج) راهی کنیم. و به خیمه گاه آن حضرت نزدیک بشویم. امیدواریم که زندگی ما رنگ مهدوی بگیرد. و بتوانیم در مسیر انتظار گامی برداریم .

آقا بیا تا زنـدگی معنا بگیرد تا اشک های مادرت زهرا بگیرد ،آقا بیا تا با ظهور چشـمهایت این چشـمهای ما کمی تقوا بگیرد ،پایین بیا خورشید پشت ابرغیبت تا اندکی اخلاص ما بالا بگیرد.

در مورد توجه به امـام زمـان(عـج) داریم: همانـا او بنـده ی مخلَص توست که تو (پروردگار) برای خودت خالص کرده ای .مخلَص ترین بنـده ی بر روی زمین. مخلِص اسم فاعل است و خالص کننده عمل است ولی مخلَص یعنی خالص شده یعنی کسـی که تربیت شـده ی خـداست و محبوب خـدا شـده است و خـدا او را خـالص کرده است و برای خودش برگزیـده است . داریم : همان بنـده ی خالص تو که تو خودت آنرا برای خودت خالص کرده ای. شیطان در این بنده هیچ بهره ی معین و راه نفوذی نخواهد داشت. و این انسان از دستبرد شیاطین محفوظ است. برای اینکه ما هم از دستبرد شیاطین محفوظ باشیم باید به آن ساحت برسیم.

مقام ربوبی عبـد مخلَص قابل تصور نیست . یک مرغ دریایی از یک اقیانوس منقاری تر می کنـد. لحظه لحظه زندگی و و جود امام زمان(ع) نه تنها هفت آسـمان را طی می کنـد وقتی به مقام پروردگار می رسـد پروردگار مهر قبولی و رضایت می زنـد و آنرا قبول می کند.

اگر ما بخواهیم در مسیر رحمانی حرکت بکنیم، باید ارتباط وجود و زندگی مان را با امام زمان(ع) برقرار کنیم. در این مسیر بدون رهبر، آخرش گمراهی است .چون دنیاگرایی ها و خودیت ها وجود دارد ،شیطان چنین کسی را از راه بیرون می کند. ما باید با ولی الله الاعظم ارتباط داشـته باشیم .در اخلاص، امام زمان(عج) الگوی ماست و ما به برکت وجود ایشان نفس می کشیم .اصل وجود ما به طفیلی وجود اوست. اعمـال مـا شـائبه ی غیر الهی زیادی دارد و ممکن است که از آسـمان اول هم رد نشود .کسـی که غیبت می کنـد اعمـالش از آسـمان اول رد نمی شود. روایت داریم :کسـی که غیبت می کنـد از ولاـیت حضـرت رحمان خارج می شود و به ولایت شـیطان می رود. این درمقام عـدل الهی است یعنی اگر خداونـد بخواهـد در مقام عدل الهی با ما رفتار کند بیشتر اعمال ما از آسمان اول بالاتر نمی رود.

ما باید نسبت به بندگی مان مراقبت های جدی داشته باشیم و دقت های مان را بالا ببریم. ما چه چیزی را پرستش می کنیم ؟ خدا یا خود یا شیطان ؟ به کدامین سو می رویم ؟ البته ظرفیت ها متفاوت است.

درمقام فضل ،خداوند وجودی را که خودش خالص کرده است بعنوان رهبر راه می گذارد و می فرماید که ارتباط قلبتان را با او برقرار کنید و دست تان را به او بدهید. بواسطه ی خالص بودن او ،خداوند ناخالصی های اعمال شما را می بخشد. داریم :مقداری از نماز قبول می شود که در آن حضور قلب باشد. اگر ما با این ملاک حساب کنیم چند درصد نمازهای ما قبول شده است؟ این جواب ناامیدکننده است ولی خدا جبران کننده ای گذاشته است و می فرماید که به تربت حسین سجده کنید به برکت این تربت، خداوند نواقص نماز را می بخشد. در مورد نافله داریم که نافله ها جبران کننده نماز ما هستند. یکی از رمز و قبولی نمازهای ما نافله هاست. وجود امام زمان(ع) تمام هستی و وجود ماست .تمام ارزش اعمال ما بسته به ارتباط با اعمال اوست. یکی ازعرفا نقل می کند که شبی در رابطه با اخلاص و حدیث آسمان هفتگانه فکر می کردم و خیلی نگران و ناامید شدم(البته اگر انسان از خودش ناامید بشود خوب است ولی اگر ما از خدا ناامید بشویم ،باید از این عمل بترسیم)،صبح به محضر آیت الله طباطبایی مشرف شدم و سوال کردم. ایشان فرمود که شما فکر می کنید اعمال ما ارزش قبولی در محضر خدا را دارد ؟خداوند تمام اعمال امت را جمع می کند و بواسطه ی ارتباطش با اعمال امام، آنها را قبول می کند، در این صورت اعمال ما ارزش پیدا می کند زیرا ما هم می گوییم که در این راه هستیم. اگر ما به این برسیم که اعمال ما به خودی خود ارزش ندارد این یک فضیلت انسانی است(یعنی اگر از اعمال خودمان ناامید بشویم). فضیلت این است که تمام تلاش خودمان را برای خالص کردن عمل بکنیم اما امیدمان به عمل خودمان نباشد بلکه به فضل خداوند و بزرگ ترین فضل خداوند یعنی امام زمان(عج) باشد. ما بگوییم : خدایا نماز ما را به واسطه ی نماز امام عصر بپذیر. صفرها وقتی معنا پیدا می کنند که عدد کنار آنها باشد. وجود امام زمان(عج) همان عددی است که کنار صفرها قرار می گیرد و به صفرها معنا می دهد. معنای وجود ما به امام زمان(عج) است .در زیارت امام عصر داریم: شهادت می دهم که با ولایت شما و پذیرش ولایت شما اعمال پذیرفته می شود، افعال ما قیمت پیدا می کند، حسنات ما مضاعف می شود و بدی ها ما محو می شود.

فرق کسی که ولایت امام عصر را پذیرفته باشد با کسی که سرخود عمل می کند و ارتباطی ندارد، این است که خداوند بخاطر این ارتباط به عمل او قدر و ارزش می دهد. در ادامه زیارت داریم :هر کس با ولایت شما آمد اعمالش پذیرفته می شود. کسی که از ولایت شما خارج بشود (یعنی کسی که به تحت ولایت شیطان برود) باید جایگاه خودش را در آتش آماده بداند ،خداوند هیچ عمل او را قبول نمی کند و در روز قیامت هیچ کدام از اعمال ارزش ندارد. پذیرفتن امامت امام عصر باعث پذیرفتن وجود ما و بالا رفتن ارزش اعمال ما می شود. با اتصال به امام می توانیم ناخالصی اعمال مان را جبران کنیم.

سوال – نکاتی را در مورد ولی الله الاعظم بفرمایید.

پاسخ – ولی الله الاعظم یعنی عظیم ترین ولی خدا. مخلَص ترین بنده ی خداوند همان عظیم ترین ولی خداست که خداوند او را برای خودش برگزیده است و خالص ترین است. چرا می گوییم عظیم ترین ولی خدا ؟زیرا تحت ولایت ویژه و مستقیم خداوند تبارك قرار گرفته است .و خداوند مقدر کرده است که بقیه ی مردم بواسطه ی امامت و تربیت او به مقام ولی اللهی برسند. خالص شدن ما بواسطه ی ولی الله الاعظم است. سیر وسلوك ما تحت ولایت امام عصر معنا می شود.

چکار کنیم که ارتباط ما با ولی الله الاعظم برقرار بشود؟ چون او خالص ترین بنده ی خداست بهترین راهی که می توانیم دست او را در وجودمان باز کنیم، اخلاص است .یکی از تشرف یافتگان می گفت که من درحج فقط می خواستم که تشرف به امام زمان(ع) پیدا کنم و شب تا صبح کنار خانه ی خدا بودم. توسل من این بود که اگر تشرف پیدا نمی کنم حداقل بفهمم که راه رسیدن و ارتباط به آن حضرت چیست؟ داشتم از کنار کعبه برمی گشتم چند لحظه ای خودم را در محضر امام دیدم. سوالم این بود

که راه ارتباط با ولی الله الاعظم چیست ؟ حضرت سه قدم با من همراه شدند، در قدم اول فرمودند: اخلاص در عمل و در قدم دوم و سوم هم همین جمله را فرمودند. این راه نزدیک شدن به محضر ولی الله الاعظم است. یعنی چیزی که دست ولایت و تربیت او را در زندگی ما باز می کند این است که عزم و اراده ی خدایی شدن را بگیریم و همت خدایی شدن را داشته باشیم. این اولین شرط گام گذاشتن درمسیر خداست. شیطان پرست ها در گام اول مسیرشان را مشخص می کنند. کسانی که می خواهند شیطان پرست بشوند اولین جلسه شان خودفروشی به شیطان است یعنی در این جلسه فرد با شیطان عهد می بندد که از کارهای شیطان پیروی می کند بشرط اینکه شیطان از قدرتش به او بدهد. و بیان می کند که من خودم را به شیطان فروختم. بعد در این مسیر حرکت می کنند و ولایت شیطان را می پذیرند و شیطان هم به او قدرت های شیطانی را می دهد. آیا ما خودمان را به خدا فروخته ایم؟ خدا می فرماید: هستند درمیان مردم که نفس شان را با خدا معامله می کنند و خودشان را ارزان نمی فروشند. این دنیا بازار معامله است و هر کس خودفروشی دارد. خوش به حال کسانی که خودشان را ارزان به شیطان نمی فروشند. و تمام وجودشان را به خدا می فروشند. بعضی ها یکی از اعمال شان را خالص می کنند و آنرا به خدا می فروشند ولی بعضی ها تمام اعمال شان را وقف خدا می کنند. ما باید در این راه مقتدا داشته باشیم و دست مان در دست امام عصر باشد. یعنی آنچه امام فرموده اند عمل کنیم و در ابتدا به حرام و حلال توجه کنیم و آنها را رعایت کنیم. عده ای نزد آیت الله بهجت آمده بودند و گفته بودند که چکار کنیم که ارتباط ما با امام زمان (عج) برقرار شود؟ ایشان فرمودند: تا رابطه ی ما با امام زمان(عج) قوی نشود کار ما درست نخواهد شد. قدرت ما با ولی الله در اصلاح نفس است. یعنی این نفس باید اصلاح شود. و اولین اصلاح نفس این است که انسان با خدا معامله کند و بگوید که خدایا من نمی توانم این نفس مرا اصلاح کنم. این نزدیک شدن به مقام مخلصین است .ما خودمان را بیچاره کرده ایم که ارتباط خودمان را با ساحت ولی الله قطع کرده ایم. در قطع ارتباط با او گویا هیچ نداریم.

به تعبیر یکی از مراجع ،میلیاردها شیخ انصاری ،بحرالعلوم ، سید طاوس و ... ارزش یک نفس ولی الله را ندارند. البته آنها مقام و ارزش دارند ولی مقام ولی اعظم خیلی رفیع است. اگر به اندازه ی یک نفس کشیدن امام زمان(عج) در میان ما نباشد زمین و زمان در کار نیست. محدث قمی در سفینهٔ البحار دارد که وقتی حضرت مهدی متولد شدند ابلیس از ته دل فریادی کشید و همه فرماندهان او جمع شدند و ابلیس گفت: نوزادی پا به عرصه ی وجود گذاشته است که تومار ما را در هم خواهد پیچید. ابلیس از فرماندهانش چاره جویی کرد و یکی از آنها گفت که تا این نوزاد رشد پیدا نکرده است، او را خواهیم کشت. ابلیس گفت: وجود ما شیاطین هم وابسته به وجود اوست .او آخرین ولی الله خدا روی زمین است تا قیامت و نفس کشیدن ما هم وابسته به نفس کشیدن اوست. به یُمن وجود او همه از او روزی می خورند و به وجود اوست که آسمان ها و زمین برقرار است. همه ی عالم وجود طفیلی وجود اوست. ابلیس گفت که باید چاره ی دیگر کرد. معرفت و گاهی ابلیس خیلی بالاست، او مقام را شناخته ولی دل نداده است. این برای ما هشداری است که باید به این مقام دل بدهیم.

انجام واجبات و ترک محرمات یکی از کارهایی است که ما با ترک حرام از ولایت شیطان خارج هستیم ولی وقتی کار حرامی را انجام می دهیم تحت ولایت شیطان هستیم. ما باید از این ولایت خارج بشویم و با انجام عبادت سرعت مان را برای رسیدن به باغ ولایت بیشتر کنیم، اساس این است .اگر کار ما مشکل دارد بخاطر این است که ما هنوز به انجام واجبات و ترک محرمات مان کیفیت نداده ایم. من نمی گویم شمع باش یا پروانه باش لیک چون به فکر سوختن افتاده ای جانانه باش. اگر می خواهیم به سمت خدا حرکت کنیم باید جانانه باشیم و با تمام توان به سمت خدا بیاییم. نه اینکه سرگردان این طرف و آن طرف باشیم. ما باید با تمام وجود، راه را انتخاب کنیم و در آن راستا مقاومت داشته باشیم.

سوال– صفحه ۲۲۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ — در این صفحه داریم: کسی که تمام همتش دنیا است بداند که ما نتیجه اعمال دنیوی شان را در این دنیا به آنها می دهیم.

اما بدانند که برای زندگی ابدی شان چیزی جز آتش نیست.

بعضی ها می پرسند که چرا کفار این قدر وضع مالی شان خوب است ؟خدا به نسبت تلاش آنها در همین دنیا ثمره ی تلاش شان را می دهد. به میزانی که کار ما رنگ و بوی دنیایی می گیرد به همان میزان ما در دستبرد شیطان واقع می شویم. عابدی بود که سالها عبادت کرده بود و در ذهنش به این مطلب رسید که به مقام مخلصین رسیده است. خدا برای او امتحانی را فراهم آورد. به او خبر رسید که مردم دارند درختی را می پرستند و درخت بت آنها شده است. او نیت خدایی کرد و برای قطع کردن این درخت تبر را به دوش گرفت و رفت. ابلیس به شکل پیرمردی در آمد و به او گفت که کجا می روی ؟او گفت: دارم می روم درخت را قطع کنم. پیرمرد گفت که خدا خودش پیامبر دارد و اگر بخواهد آنرا قطع می کند ولی او گفت که من هم نسبت به خودم وظیفه دارم. پیرمرد گفت که من روزی دو درهم به تو می دهم که تو یک درهم آنرا صدقه بده و یک درهم را خرج زندگی ات بکن و این کار را به پیامبر خدا بسپار. عابد قبول کرد و ابلیس دو روز اول دو درهم طلا را می رساند ولی روز سوم از طلا خبری نبود. او تبر را بر دوش گذاشت و گفت که امروز این درخت را قطع می کنم. در بین راه پیرمرد را دید و پیرمرد گفت که دیگر نمی توانی این درخت را قطع کنی زیرامن نمی گذارم .او با شیطان دست به یقه شد و شیطان غلبه کرد و روی سینه ی او نشستم، شیطان گفت که اگر تو آن روز با من می جنگیدی، بر من غلبه می کردی زیرا نیت تو خالص بود ولی الان در نیت، دو درهم وجود دارد. یعنی شیطان با دادن دو درهم خلوص عمل او را از بین برد. یکی از اساتید می گفت که شیطان به ما رشوه های حرام زیادی داده است مثل نگاه های حرام ،کارهای گناه و...

چه کسی می توان از دستبردهای شیطان محفوظ بماند؟ کسی که نیتش خالص باشد. حرکت کردن در این مسیر سرمایه می خواهد که همان عمل صالح است و مایه ای می خواهد که آن اخلاص است. اگر شما انباری از آرد داشته باشید ولی آب نداشته باشید هیچ وقت این انبار آرد به نان تبدیل نمی شود. اگر آب کم باشد نان فتیر می شود.(بی مایه فتیر است) انبار آرد اعمال صلح ماست و آب آن، اخلاص ماست .

هر چقدر که ما بیشتر در ترک محرمات و انجام واجبات تلاش کنیم، اخلاص مان هم بیشتر می شود. ما باید در اعمال و رفتارمان یک بازنگری اساسی بکنیم و ببینیم که ما وجودمان را به شیطان فروخته ایم یا به خدای رحمان ؟خدا خریدار این کالاست و جان های مومنین را می خرد. اگر ما دستی رو اعمال قراضه ی خودمان بکشیم می توانیم آنرا به قیمت بالا بفروشیم و یک ارتباطی با ولی الله برقرار کنیم. آیت الله قاضی و آیت الها بهجت توصیه می کردند که برای نزدیک به ولی الله روزی یک ساعت با ایشان خلوت کنید. او امام ماست. با امام حرف بزنیم و درد و دل کنیم. دراین یک ساعت خلوت، زیارت آل یاسین را بخوانید: کجاست آن ولی الله که تمام اولیاء بطور مداوم به او توجه می کنند؟ امام زمان فرمود(عج) :هرگاه خواستید به ساحت ما توجه کنید زیارت آل یاسین را بخوانید. همه چیز در دانستن نیست، باید دل داد. بعد از یک ساعت خلوت با حضرت، آنقدر به حضرت توسل کنید تا رفاقت حاصل بشود. امام رفیقی است که همیشه هوای رفقایش را دارد و از آنها دستگیری می کند.

همه دردم آقا دعایم کن، مریضم سراپا دعایم کن آقا، گرفتارنفسم اسیر گناه تو ای روی روح تقوا دعایم کن آقا، عزیزی کجای ؟اگر کربلایی بیا و همانجا دعایم کن آقا، چو رفتی مدینه تو با سوز سینه تو را به جان زهرا دعایم کن آقا ،برای ظهورت دعا می کنم تو را جان مولا دعایم کن آقا .

۹۱-۱۱-۰۴

۹۱/۱۱/۴ همه ی بت ها در خاک شکستند که ثابت کنند خدای جهان بزرگتر و والاتر از بت هاست و آن کس که بت ها را شکست و انگشت اشاره اش را به سمت خدا گرفت کسی نبود جز پیامبراعظم (ص). سوال – در مورد بحث رهبر شناسی

توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سلام بر تو ای راه خدا که هر کسی که راهی غیر از ولایت شما را بپیماید، عاقبتش هلاکت است .سالروز به امامت رسیدن امام زمان(عج) را تبریک می گوییم. امیدواریم که با دعای خیر سحرگاهی امام زمان (ع)،ما در رکاب بهترین یاران آن حضرت قرار بگیریم. یکی از زیرشاخه های رهبر شناسی درعصر ما که بطور خاص مهدی شناسی می شود، مقام شناسی حضرت است. یعنی مقام امام درعالم هستی در چه جایگاهی است. زیر شاخه ی مهدی شناسی اخلاق شناسی و مقام شناسی است. در مقام شناسی حضرت مهدی می گوییم که حضرت مخلص خدا روی زمین است. یعنی مُخلَص ترین بنده ی روی زمین، حجت معصوم زمان می شود نه مُخلِص ترین. شیطان گفت :همه ی بندگانت را به گونه ای اغوا می کنم مگر عباد مخلَص تو. چه فرقی بین مخلِص و مخلَص وجود دارد؟ مخلِص اسم فاعل است یعنی خالص کننده عمل برای خدا، انسان به عمل خودش رنگ و بوی رحمانی می دهد. اساس زندگی رحمانی همین است که ما تمام کارهای مان را بر اساس اخلاص انجام بدهیم. در زیارت عاشورا داریم: خدایا سبک زندگی ما را سبک زندگی پیامبر و آل پیامبر قرار بده که سبک زندگی پیامبر و آل پیامبر یک زندگی مخلصانه است و در تمام اعمال خدا دیده می شود. این مقام مخلِصین است. شعار اهل ایمان باید این باشد که شعار اخلاص ویک دل شدن با خداست: تمام عبادتم ،نمازم، نشست و برخاستن، زندگی من ،سبک زندگی من ومرگ من برای خدا باشد. مخلص اسم مفعول است یعنی خالص شده از جانب خدا. این مقام خیلی بالاتر است .کسانی که اعمال شان را برای خدا خالص کرده اند به جایی می رسند که خدا آنها را انتخاب می کند و برای خودش برمی دارد و او را خالص می کند. یعنی دست الهی و تربیت ویژه ی اللهی بالای سرانسان می آید و او را برای خودش انتخاب می کند و او را از هرگونه ناخالصی پاک می کند و هیچ کسی جر غیر از خدا در این وجود بهره ای ندارد. شیطان گفت که بندگان تو نصیب و بهره ی معینی از من دارند و تنها بنده ای که شیطان درآن بهره ندارد و فقط خدا در آن بهره دارد، انسان مخلص است. امامان و پیامبران در صدر مخلصین هستند. رسیدن به درجه مخلصین برای غیر معصومین هم امکان دارد(باتوجه به آیات و روایات) ما می توانیم طبق ظرفیت خودمان به مراتبی از مقام مخلصین برسیم. امام زمان(ع) مخلَص ترین بنده روی زمین است، کسی است که راه مخلِصین را طی کرده است و خدا او را انتخاب کرده است و سرتا سروجودش خدایی شده است. نفس او خدایی است، اوعبد مخلَص خداست و آئینه تمام نمای صفات خداست. تمام استعدادها ی خدایی کامل یک انسان، در امام زمان(عج) به شکوفایی رسیده است. ما باید تلاش مان این باشد که دست مان را به دست مخلَص ترین بنده خدا در روی زمین که امام معصوم زمان است برسانیم .عبور از زندگی شیطانی، نیاز به رهبر رحمانی دارد. به خدا پناه می بریم از شیطان رجیم یعنی ما از زندگی شیطانی عبور می کنیم و طالب زندگی رحمانی هستیم. پس ما ابتدا باید از زندگی شیطانی رد بشویم تا به زندگی رحمانی برسیم. هم در عبور از زندگی شیطانی و هم ورود به زندگی رحمانی ، دست ما باید در دست رهبر راه باشد. خدا برای این راه حجت قرار داده است .کسی که در این راه بدون رهبر حرکت کند درآخر به سرگردانی می رسد. راه ما به سمت خدا صراط مستقیم است و یک راه است ولی راه های کج زیاد است. از معاذبن جبل که یکی از اصحاب پیامبر بود سوال کردند که از حدیثی که از پیامبر شنیده ای ما را خبر بده . معاذ روی زمین نشست و گریه کرد. پدرو مادرم به فدایش ،یک روز داشتم کنار او حرکت می کردم که این حدیث را برای من فرمودند: ای معاذ، می خواهم حدیثی برای امت بگویم که اگر امت به آن حدیث عمل کرد روی رستگاری را در دنیا و آخرت می بیند ولی اگر تنها آنرا بشنود و عمل نکند، حسرتش برای امت من می ماند. پیامبر فرمود :قبل از اینکه خدا هفت آسمان را خلق کند هفت فرشته ویژه را خلق کرد که به آنها نگهبان می گویند یا مسئول گمرک هر آسمان. وقتی آسمان ها را خلق کرد، هر کدام از فرشته ها را در ورودی و خروجی آسمان ها گذاشت. از طرفی ملائکی را خلق کرد که آنها حافظان اعمال هستند و اعمال انسانها را حفظ می کنند. این ملائک ، یکی از اعمال پاک را انتخاب می کنند که به محضر خدا بالا ببرند. وقتی می خواهند این عمل را به آسمان اول ببرند نگهبان آسمان به حقیقت این عمل نگاه می کند و می گوید که این عمل را برگردانید و به صورت صاحبش بزنید. ملائک تعجب می کنند. خطاب

می آید: من ملک غیبت هستم خداوند دستور داده است که هرکس که در زندگی اش غیبت می کند ،نگذارم عمل او از آسمان اول بالاتر برود، هرچند عملش پاک است ولی بالا نمی رود. حضور یک رذیله ی شیطانی در زندگی ما ارزش عمل را از بین می برد و آن عمل را فاسد می کند. مثلا وقتی می خواهیم از شیر استفاده کنیم اگر به آن آب اضافه کنیم حجم شیر زیاد می شود ولی طعم اولیه را ندارد و ارزش شیر اولیه هم را ندارد. اعمال انسان هم این طور است .اگر اعمال انسانی همراه با رذایل شیطانی باشد، در بارگاه الهی از ارزش می افتد. در بارگاه الهی عملی ارزش دارد که خالص باشد. ما گاهی می گوییم که چرا حلاوت نماز را نمی چشیم ؟ علت این است که در جایی رذایل شیطانی وارد شده است .از پیامبر پرسیدند که چرا ما از نمازمان لذت نمی بریم ؟ پیامبر فرمود: زیرا شما از چشم هایتان مراقبت نمی کنید. این چشم ناخالصی می آورد و اثرش را در اعمال دیگر می گذارد. یعنی ما در عمل مان آب می بندیم و عمل آن خاصیت را ندارد. پیامبر در ادامه فرمود: عملی را از آسمان اول به دوم می رسانند ،خطاب می آید که آنرا به صاحبش برگردانید زیرا در این عمل یک قصد دنیایی وجود داشته است و نیت فقط خدایی نبوده است. مراتب اخلاص خیلی سخت است. اعمال مخلِصین از هفت آسمان می گذرد. عملی به آسمان سوم می رسد و خطاب می آید که عمل را برگردانید و به صورت صاحبش بزنید. این فرد عملی را انجام داد ولی باعث کبر و غرورش شد. این عمل بوی خودیت می دهد و برگشت می خورد. عملی را به آسمان چهارم می رسانند و بازخطاب می آید که آنرا برگردانید زیرا در این عمل عُجب وجود دارد. غرور یعنی فحر فروشی کردن به بندگان خدا ولی عُجب یعنی اینکه انسان در نهان خودش عملش را بزرگ ببیند. مثلا پیش خودش بگوید که عَجَب لذتی از نماز شب بردیم. این فرد عمل خودش را بزرگ می بیند. کسی که عملش را در مقابل خداوند می بیند عملش از این آسمان بالا نمی رود. وقتی عملی به آسمان پنجم می رود خطاب می آید که آنرا برگردانید و به گردن او آویزان کنید. عملی که در آن حسد باشد بالا نمی روید یعنی کسی که می دید عملی از عمل او بالاتر است حسد می ورزید .حسد یک بیماری نهانی صعب العلاجی است که معمولا ما متوجه این بیماری هم نمی شویم. حسد ریشه ی ایمان را می سوزاند. انسان وقتی می بیند که عمل کسی از او بالاتر است باید غبطه بخورد نه اینکه حسد بورزد. یعنی بگوید که ای کاش من هم این عمل را داشتم و با خدا معامله کند. انسان حسود می خواهد که آن مقام از فرد گرفته بشود و فرد زمین بخورد. وقتی عملی به آسمان ششم می رسد خطاب می رسد که این عمل را برگردانید و آن را به کمر و صورت صاحبش بزنید طوری که چشمانش کور بشود. زیرا این فرد رحم و مروت نداشته است. زیرا وقتی می دید که خداوند به بنده ای سختی رسانده است یا مرتکب گناهی شده است بجای دستگیری ،او را شماتت می کرد. رحم و مروت رحمانی در وجود او نبود. وقتی عملی به آسمان هفتم می رسد این عمل عالی است و نتیجه ی فقه و اجتهاد و ورع است. ملک می گوید که من ملک حجاب هستم و بین عمل و خدا حجاب می اندازم. عملی که برای خدا نبوده است. یعنی باز هم عمل ناخالص بوده است. این عمل هم برگشت می خورد. در انتهای حدیث داریم که یک عمل از هفت آسمان عبور می کند یعنی در این عمل هیچ رذیله ای نبوده است و ظاهر عمل هم خالص بوده است. چهار هزار ملک و هفت ملک آسمان، عمل را به بارگاه پروردگار می رسانند. همه شهادت می دهند که این عمل خالص است و هفت آسمان را رد کرده است .خدا می فرماید این عمل را برگردانید زیرا شما حافظ وجود نهان و درونی او نبودید، من نگهبان چیزی هستم که در نهان او می گذرد، عمل را انجام داد ولی من را با این عمل اراده نکرد یعنی عملش خالص بود ولی وجودش برای عمل خالص نبود. پس حافظان عمل هم فقط ظاهر عمل را می دانند و نهان وجود انسان را نمی دانند. در این هنگام معاذ گریه کرد. انسان مخلص عبد و بنده ای است که نفس به نفسش مهر قبولی خورده است. امام زمان(ع) بنده ی مخلص الهی است که نه تنها تمام اعمالش خالص شده است بلکه تمام وجودش خدایی شده است و اوست که مهر قبولی می گیرد. سوال – چکار کنیم که عمل ما خالص باشد و خدا آنرا بپذیرد؟ آیا این حدیث باعث ترس ما نمی شود؟ پاسخ – با شنیدن این حدیث از پیامبر، نباید ترس از ناامیدی خدا برای ما بوجود بیاید زیرا این آسیب است ولی اگر این حدیث ترس از خود و عمل خود بوجود بیاورد این یک انگیزه

و عمل انسانی است. انسان بایـد خودش را با فضل الهی ببینـد. یکی از دعاهای ما بایـد این باشد که خدایا با فضل خودت با ما عمل نکن نه با فضل خودت. اگر درعملی ذره ای ناخالصـی باشـد و در وجود انسان هم ذره ای ناخالصـی باشد، این عمل به بارگاه الهی نمی رسـد. مگر اینکه خداونـد از فضل بی نهایت خودش با نگاه رحمت ویژه ای این ناخالصـی را ندیـد بگیرد. این حدیث در مقام عـدل خـداست .اگر ما تمام اعمال را هم با اخلاص انجام بدهیم باز نباید امیدمان به عمل مان باشد. عمل ما در این راه باید به رهبر معصوم متصل بشود و ما دست مان را به چنین رهبر مخلَصـی بـدهیم. چون پرتگاه ها بی نهایت است، خـدا رهبر راه قرار داده اسـت زیرا احتمـال لغزش انسـان زیـاد است .خـدا به برکت اینکه دسـتت را به امام معصوم رسانـده ای عبادت ناخالص خودش را با فضـل خودش بررسـی می کنـد. اگر ما این ارتباط را با امام معصوم برقرار نکنیم هیـچ جایگاهی در بارگاه قدسـی نداریم و هم عمل و هم وجودمـان مُهر مردودی می خوریم. داریم که بواسـطه محبت و اطـاعت شـما، اعمـال مهر قبولی می خورد. زمانی که در زمان غیبت هستیم رسیدن به مقام مخلِصین و مخلَصین کار سختی است. با ظهور امام زمان (ع) در بین ما و هدایت و تربیت های ایشان ،طی این مراحل سـهل می شود. اگر قبل از ظهور افرادی مثل قاضـی طباطبایی، سید بن طاوس و امام خمینی به مرحله ی مخلصین رسیده اند، با ظهور امام زمان (ع) تمام انسانها به رتبه ی مخلِصـین و مخلَصـین نزدیک می شویم. و راههای سـخت، سـهل می شود. تقاضای ما برای ظهور حضرت بخاطر این است بندگی ما بی خطر باشد و به مقام مخلصین دست پیدا بکنیم. داریم :آقا بیا تا زندگی معنا بگیرد تا اشک های مادرت زهرا بگیرد، آقا بیا با ظهور چشـمهایت، این چشم های ما کمی تقوا بگیرد، پایین بیا خورشید پشت ابر غیبت تا اندکی اخلاص ما بالا بگیرد. سوال – صـفحه ۲۱۶ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که فقط اولیاء خدا هسـتند که در دنیا و آخرت ترس و هراسـی برای آنها نیست . کسانی که به مقام الهی می رسـند از تیر رس شیطان خارج می شوند. اولیاء الله چه کسانی هستند و ولی الله به چه کسانی گفته می شود؟ استاد آیت الله دستغیب ،شیخ جواد انصاری همدانی می فرمودند :تا انسان همیشه امام زمان خودش را در زندگی حاضـر و ناظر نبیند و دلش متصل به ساحت حضـرت نباشد، به مقام ولی اللهی نمی رسد. مقام اولیاء اللهی ارتباطی با امام ولی عصـر دارد. سوال – در مورد احیای سـنت نبوی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - گاهی یک عمـل کوچـک ولی خـالص ارزش بی نهـایت پیـدا می کنـد. یکی از سـنت های نبوی نامگـذاری رحمانی برای فرزنـدان مان است. ممکن است کسی با نیت خالصانه فرزندش را نامگذاری کند و این عمل می تواند در بارگاه خدا مهر قبولی دریافت کند. پس حتی نامگـذاری فرزنـدان هم باید رنگ خدایی بگیرد. سـیره ی نبوی هم اینگونه بوده است. وقتی پیامبر نام فرزندی که بدنیا می آمد می پرسـیدند، اگر نام فرزنـد نیک نبود پیامبر می فرمودنـد که نام او را عوض کنیـد. هیـچ وقت تغییر نام دیر نیست. در کتاب خانواده و تربیت مهـدوی قسـمتی بنـام نامگـذاری دارد. در نامگـذاری دختران ما نود نام و لقب از حضـرت زهرا داریم. گاهی انگیزه ی اینکه نامگذاری به سمت نامگذاری غیررحمانی می رود این است که می گوییم نام تکراری یا کلیشه ای است. برای نامگذاری پسران نام امامان و ترکیب نام ائمه است و در این کتاب دویست نام و لقب امام زمان(عـج) نوشـته شده است. این نام ها می تواند با نام محمد تلفیق بشود مثـل محمـد مهـدی . پروردگـارا، نیت هـا ی ما به فضل خودت خالصانه قرار بـده و ما را از خالص ترین عارفان به خـدا وعارفان به ولی خودت قرار بده.

۹۱-۱۰-۲۰

۹۱/۱۰/۲۰ سوال – در مورد حمله های چهارجانبه ی شیطان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سلام بر آن نور خدا که تمام هدایت های عـالم از سرچشـمه ی وجودی نور اوست و تمـام گشـایش هـای و خیرات عـالم بواسـطه ی فیض وجود اوست . بحث را بر اساس بر اسـاس آیـات شـانزدهم و هفـدهم سوره اعراف پی ریزی کرده ایم. تهـاجم هـای چهارگـانه شـیطان عبارتنـد از :حمله از پیش روی شیطـان کـه غفلـت انگیزی در مـورد آخرت است و راه کـار آن معادبـاوری، یـاد مرگ، یـاد حسـاب و کتـابی که در پیش داریم و

یادآوری اینکه ما برای دنیا نیستیم و برای ابدیت آفریده شده ایم. بیش از هزار و دویست آیه قرآن در مورد مرگ و معاد است یعنی یک پنج قرآن نسخه ی شفابخشی است که این حمله ی شیطان را پاسخ می دهد. یادآوری مرگ باعث می شود که انسان از لذت های دنیوی بگذرد. دعاهایی داریم که خدایا ما را آماده ی مرگ کن، با این دعاها می توان تهاجم از پیش روی شیطان را خنثی کرد. حمله ی از پشت سر شیطان ایجاد تعلق شدید به دنیا است که راه کار درمان آن دنیا شناسی است. قسمتی از آیات و روایات و خطبه های امیرالمومنین دنیا را به ما می شناساند. اگر ما حقیقت دنیایی را بشناسیم آن دلبستگی شدید به دنیا پیش نمی آید. و گذر ازدنیا و وارستگی از دلبستگی های دنیا بدرقه ی ما می شود. ما باید بهره مندی از دنیا داشته باشیم .روایت داریم :دنیا تجارتگاه اولیاء خداست که آخرت خودشان را از دنیا می گیرند. توجه به این معنایی بهترین حربه برای ستیز با حمله شیطان از پشت سر می باشد. حربه از سمت راست شیطان حمله به باورهای دینی است یعنی شیطان اعتقادات دینی را هدف قرار می دهد . شعبه سازی های دروغین و دین های دروغین با شاخه های متعدد مربوط به حمله ی از سمت راست شیطان است .شیطان حتی باورهای دینی ائمه را هم مورد هدف قرار می داده و می خواسته آنها را دچار تردید کند و راه مقابله با آن تقویت باروهای دینی است که ما باید برای آن سرمایه گذاری کنیم. ماباید معرفت بخشی و آگاهی بخشی به خودمان،خانواده و جامعه مان بدهیم، کسانی که اهل تقوا هستند خدا به آنها معرفتی عنایت می کند که وقتی شیطان طائف دور قلب شان می خواهد قلب آنها را مورد حمله قرار دهد، آنها به یاد خدا می افتند و خدا بصیرتی به آنها می دهد ، می فهمند که این کار شیطان است و راه را بر او می بندند . سوره ی اعراف آیات ۲۰۰ تا ۲۰۳ درمورد بحث شیطان طواف کننده در اطراف قلب ما است که هر کدام از ما، این شیطان را در شبانه روز، در اطراف قلب مان داریم و این شیطان منتظر نقطه ی نفوذ و آسیب است .راه کار آن یاد خدا ، تقوا و بصیرت های دینی است که خدا به بندگانش عطا می کند. حمله شیطان از سمت چپ حمله از طریق شهوات های حرام است که وقتی این راه شهوت های حرام به شیطان داده شده، شیطان گفت: دیگر بس است .زیرا امید دارد که از این راه تمام فرزندان آدم را درو کند. این حمله ها، انتقام گیری شیطان است بخاطر کدورتی که از اول از آدم و فرزندان آدم دارد. و می خواهد که انسان خاکی در مقابل شیطان آتشی سجده بکند و تا ما را وادار به سجده کردن به خودش نکند، ما را بمباران می کند. راه کار این حمله ی شیطان عفاف گرایی است یعنی مدیریت شهوت و غریزه جنسی .شیطان امید داشته که حتی پیامبران الهی را از این راه به زمین بزند. روح تمام اینها کنترل اعضا و جوارح است . این سوال مطرح است که چرا درهای بهشت هشت تا است ولی درهای جهنم هفت تا است ؟ یک تفسیر این است که تعداد درهای جهنم به تعداد اعضا و جوارح انسان است یعنی زبان ،گوش، چشم، شکم، شهوت، دستان و پاها. پیروی از وسوسه های شیطان و دوری از دستورات خداوند از طریق اینها می توانند یکی یکی درهای جهنم را باز بکند یعنی هر عضوی که پیروی از شیطان می کند، دری از درهای جهنم را باز می کند و اگر هر کدام از این اعضا در خدمت زندگی رحمانی باشند(دعای کمیل: قوت بده به اعضای بدن من در خدمتگزاری خودت)هرکدام از اعضا دری از بهشت را باز می کند. این در اضافی بهشت مربوط به نیت است. نیت عمل خیر دری به سوی بهشت است اما نیت گناه زمانی که شخص آنرا عمل نکرده است دری به سوی جهنم نمی شود. این یک رخصت ویژه ی خداوند به انسان است . فخر رازی در تفسیر کبیر و مفاتح الغیب دارد که وقتی شیطان گفت که از چهار جهت انسان را مورد حمله قرار می دهد ،دل ملائک برای آدم سوخت و صدا زدند که خدایا چه راهی برای سعادت آدم باقی می ماند ؟خطاب آمد که دو راه را باقی گذاشتم : راه بالا (راه دعا) و راه پایین(راه سجده در برابر خدا) .اگر انسان دستش را به سمت بالا بیاورد و خاضعانه دعا کند یا پیشانی اش را بر زمین بگذارد و خاشعانه سجده کند ،خدا گناهان او را می بخشد. در آیه ای داریم : پیامبر ما به امت بگو که اگر دعای و بازگشت شما به سوی خدا نبود، خدا چه عنایتی به شما می کرد. پس جلب رضایت خدا با دعا است. انسان مسلمان دعا محوراست مخصوصا دعاهای سحرگاهی و استغفار .بزرگان می فرمایند که سرم برود سحرم نرود. آقا شیخ مجتبی تهرانی این حدیث را زیاد نقل می کردند که امام صادق (ع)می فرمایند:

نزدیکترین حالات بنده به پروردگار وقتی است که دعا می کند درحالیکه در سجده است یعنی انسان سجده بکند و درحال سجده دعا کند. تلفیق راه دعا و سجده ،شیطان را بیش از بیش عصبانی می کند. وقتی این دو راه مطرح می شود شیطان به خدا می گوید: وقتی من قلب آدم را از چهار جنبه مورد حمله قرار بدهم اکثریت آنها را شکرگزار خودت نمی یابی. این دو راه تجلی شکرگزاری بنده است. اگر بنده ای اهل شکرگزاری باشد از این دو راه با خدا ارتباط برقرار می کند. پیروی از وسوسه های شیطان یک جور کفران نعمت است .یعنی همین که اعضا و جوارح ما را به سمت وسوسه های شیطان پیش می برد تا از دستورات خداوند فاصله بگیریم ،این یک ناسپاسی است. انسان در ادب حضور، شکرگزاری اش محک می خورد. عرفا وقتی سر از سجده ی شکر برمی داستند صدا می زدند :کجایند پادشاهان عالم تا ببینند لذتی که ما در سجده ی شکر می بریم بیشتر از لذتی است که آنها از همه ی تاج وتخت شان می برند. قبل از طلوع امام رضا(ع)سر به سجده ی شکر می گذاشتند و تا وقتی آفتاب کامل بالا می آمد، سر برمی داشتند یعنی حدود یک ساعت سجده ی شکر می کردند و این کار را هر روز تکرار می کردند. ما باید در شکرگزاری و ادب حضور دقت کنیم. دو سوم دعای عرفه ی امام حسین(ع) در مورد شکرگزاری است. و در واقع نعمت های الهی را به رُخ خودش می کشد. وقتی ما دعا و تضرع می کنیم کمبودهای الهی را به رخ خدا می کشیم ولی پیشوایان معصوم و عرفا، وقتی نزد خدا می روند در مقام ادب شکرگزاری، نعمت های الهی را به رخ خودشان می کشند. یعنی متواضع تر و خاشع تر می شوند تا مقرب تر شوند. شکرگزاری چهار مرتبه دارد: شکر گزاری عقلی یعنی انسان نعمت های خدا را بشناسند. یکی از استاتید اخلاق می گفتند که روزی صد بار بگویید :غرق نعمتیم ،حالی مان نیست استغفرالله. عقل انسان باید به نعمت سلامت، عافیت، خانواده، فرزندان، پدر ومادر،رهبران رحمانی و ... برسد .مرتبه ی بعدی شکرگزاری قلبی است .یعنی انسان در قلب خودش یک خشوعی نسبت به خدا و آفریننده ی داشته باشد .مرتبه ی بعدی شکر گزاری لسانی و زبانی است با ذکر و سجده ی شکر. امام زمان(عج)می فرماید: سجده ی شکر از موکدترین سنت های پیامبر است و ضروری ترین آنهاست. در حالات پیامبر داریم که پیامبر روی شتر بودند و یکدفعه خودشان را روی خاک می انداختند و به سجده ی شکر می رفتند. بعضی ها فکر می کردند که آیه ای نازل شده که دارای سجده ی واجب است و وقتی از پیامبر علت سجده را می پرسیدند، پیامبر می فرمود که من به یاد یکی از نعمت هایی افتادم که خدا قبلا به من عطا کرده بود و یادآوری نعمت سجده ی شکر دارد. گلایه هایی که نماد ناشکری و کفران نعمت است ،باعث گره های کور در زندگی ها می شود. خدا می فرماید: اگر اهل شکرگزاری باشید نعمت شما زیاد می شود و اگر کفران نعمت کنید عذاب الهی شدیدی برای شما است. آیت الله طباطبایی می فرمایند که این عذاب شدید الهی هم در آخرت و هم در دنیا وجود دارد. خیلی از بن بست های مادی و معنوی به ما برمی گردد که ادب شکرگزاری را نمی دانیم. خدا غریب است زیرا عده ی کمی شکرگزاری می کنند. بندگان شکرگزار خدا اندک هستند. مرتبه ی آخر شکرگزاری ،شکرگزاری عملی است که انجام واجبات و ترک محرمات است. امام رضا(ع) درمدینه یک باغ انگوی داشتند. شخصی نزد حضرت آمد و گفت که من فقیر هستم و می خواهم ازدواج کنم. امام یک حبه ی انگور به او دادند و او نگاه تحقیرآمیزی به آن انگور کرد ،شکرگزاری نکرد و گفت که این به چه درد من می خورد؟ من می خواهم بدهی هایم را بدهم . او روحیه ی ناشکری داشت. حضرت او را رد کردند. نفر بعدی آمد و حضرت یک حبه ی انگور به او دادند و او شکرگزاری کرد و بعد امام خوشه ی انگور را به او دادند و او به شکرگزاری اش ادامه داد ، امام ظرف انگور را به او داد و او همچنان به شکرگزاری اش ادامه می داد و حتی می گفت که من این حبه های انگور را نمی خورم و آنرا در ظرف آبی می اندازم و آب را تبرک می کنم و به دیگران می دهم. این تفاوت روحیه شکرگزارکننده ی نعمت و کفران کننده ی نعمت است .برای حضرت قلم و کاغذ آوردند و حضرت درختی که آن انگور از آن چیده شده بود را به اسم آن فرد کردند. او همچنان به شکرگزاری ادامه می داد و حضرت تمام باغ انگور را بنام او نوشتند و او همچنان شکر خدا را می کرد و حضرت نهر آب را هم به اسم او نوشتند و با سند به او دادند. در آخر بجای ادامه ی شکرگزاری،او از آقا تشکر کرد و اجازه گرفت

که برود و خویشاوندانش را از رأفت آقا آگاه کند. وقتی او رفت ،امام فرمود: اگر به شکرگزاری پروردگارش ادامه می داد ما هم به جود خودمان ادامه می دادیم . آن جوان گفت که او هیچی نخواست و شما همه چیز به او دادید ولی من همه چیز خواستم و شما به من یک حبه ی انگور دادید. امام فرمود: اخلاق ما اهل بیت اخلاق رحمانی است و مگر نشنیده ای که خدا می فرماید :شکر نعمت، نعمت تو را زیاد می کند و کفران نعمت تو را دچارعداب شدید می کند. برو ادب شکرگزاری پیدا کن. امام جواد(ع) سه ساله بودند و یکی از محبان نزد امام آمدند و وقتی می خواست برود امام یک کیسه درهم به او هدیه دادند، او از امام رضا(ع) تشکر کرد و می خواست برود امام فرمود که چرا شکر گزاری نکردی، الحمدلله نگفتی و فقط از واسطه ی نعمت تشکر کردی؟ او شکر خدا را گفت و وقتی خواست برود امام فرمود: محضر جواد هم برو. وقتی او خواست برود امام جواد هم یک کیسه ی درهم کوچک به او داد. آن فرد الحمدلله گفت و امام جواد(ع) فرمود: حالا ادب شدی . امام زمان (عج)می فرماید: هیچ چیز شدیدتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد،پس نماز را بپا دارید تا بینی شیطان را به خاک بمالید. سوال – صفحه ی ۲۰۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه به دو نگرش شیطانی و رحمانی در زندگی اشاره دارد. خدا می فرماید: عده ای هستند که وقتی در راه خدا انفاق می کنند، آنرا زیان و خسارت می دانند.حوادث بد و ناگوار برای آنهاست .اما کسانی که در راه خدا انفاق می کنند،این را مایه ی قرب و نزدیک به خداوند می دانند، بدانند این انفاقی که برای خدا است مایه ی قرب به خداوند است و خدا آنها را غرق در رحمت بیکران خودش می کند. این یک نگرش شیطانی است یعنی وقتی را که برای خدا و اولیاء خدا می گذارند، در دل شان فکر می کنند که این خسارت است یا بعدا احساس خسارت می کنند.خدا می فرماید: یکی از بزرگترین نعمت هایی که خداوند به بندگانش عطا می کند نعمت رهبران رحمانی است که در برابر سوسه های شیطانی دست انسان را در دست رهبر رحمانی می گذارد. امام معصوم زمان، بالاترین و بزرگترین نعمت خداوند است که ما باید شکرگزاری کنیم. شیطان هم برای شکرگزاری نکردن و کفران نعمت ما در برابر رهبر دینی بیکار نمی نشیند. مردم مدینه رهبرشان امام حسین(ع) را کفران نعمت کردند و نسبت به رهبری او بی تفاوت بودند و او را در قیام همراهی نکردند. سه سال بعد یک فاجعه ای بنام حره اتفاق افتاد که امام صادق (ع)می فرماید: این عذاب شدید بخاطر کفران نعمت رهبرشان حسین بن علی بود. در این فاجعه که یک قتل عام عمومی بود ،از شش تا ده هزار نفر را نوشته اند،لشکر دوازده هزار نفری یزید هجوم آورد ،زنا زدگی سه روز حره را چهار هزار نفر نوشتند و مهر بردگی یزید بر پیشانی شان خورد. و هر کس که این مهر را نپذیرفت او را قتل عام کردند. این نمونه ی یک جامعه ای است که قدر رهبر الهی شان را ندانستند و کفران نعمت کردند. این دعای حضرت حجت در مفاتیح است: اللهم طهر بطوننا منالحرام والشبه و خفف ایدینا عن ...

۹۱-۱۰-۰۶

۹۱/۱۰/۶ ما را کبوترانه وفادار کرده است آزاد کرده است و گرفتار کرده است، بامت بلند که دلتنگی ات مرا از هر چه هست غیرتو بیزار کرده است، خوشبخت آن دلی که گناه نکرده را در پیشگاه لطف اقرار کرده است ،تنها گناه ما طمع بخشش تو بود ما را کرامت تو گرفتارکرده است، چون سرو سرفرازم و نزد تو سربزیر قربان گلی که مرا خار کرده است. سوال – در مورد حمله ی شیطان از سمت چپ توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سلام بر تو ای راه خدا که هرکسی که غیر این راه را بپیماید، عاقبتش هلاکت است . شیطان ،انسان را از پیش رو، پشت سر، راست و چپ مورد حمله قرار می دهد. حمله از پیش رو باعث غفلت به آخرت می شود،غفلت از عقب باعث ایجاد غفلت نسبت به حقیقت دنیا و ایجاد دلبستگی شدید به دنیا می شود، حمله از سمت راست باعث دستبرد در دین و ایمان می شود. امام باقر(ع) می فرماید :حمله از سمت چپ از طریق ایجاد میل به شهوت حرام است .یعنی انسان را به سوی شهوت های غیر شرعی و حرام دعوت می کند با وعده های دروغین و ترفندهایی که شیطان دارد. وقتی ابلیس رانده ی

درگاه الهی شد بخاطر شش هزار سال عبادتش از خداوند درخواستی کرد و دام هایی را طلبید تا پیش روی ما پهن کند تا بتواند ما را گرفتار کند. خداوند فرمود: بخواه، عطا خواهی شد. او دام ها و فتنه هایی را خواست ،هرچه خدا به او عطا می کرد او می گفت :بیشتر،بیشتر. تا به عاملی رسید که گفت بس است و آن وقتی بود که به عامل ایجاد شهوت حرام بین زنان و مردان و جلوه فروشی های حرام زنان و بی غیرتی مردان در مقابل آن رسید. شیطان گفت که با این عامل، همه ی انسانها را درو می کنم. این عامل بسیارخطرناکی است .پیامبر فرمود: خداوندهیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه ابلیس از انحراف او در مورد شهوت مایوس نبوده است .هیچ عاملی در نزد من خطرناک تر از شهوت انگیری حرام نیست . یعنی شیطان از عامل شهوت حتی درمورد تمام پیامبران هم مایوس نبوده است که بتواند آنها را زمین بزند. در نزد پیامبر هم این عامل خطرناک ترین راه لغزش در برابر خداوند تلقی می شود. پس ما باید روی این عامل تامل داشته باشیم و راه کار مدیریت شهوت را بررسی کنیم و پیش برویم زیرا شیطان از هر راه و ترفندی استفاده می کند تا ما را به سمت شهوت انگیزی حرام پیش ببرد. احدی از بشر نباید خودش را از این عامل مصون بداند. یوسف پیامبر وقتی در معرض شهوت انگیزی حرام زلیخا قرار می گیرد و پشت هفت درقفل زده قرار می گیرد، می گوید: من نفس خودم را مبرا از گناه نمی دانم من هم نفس اماره دارم مگر این که خداوند به من کمک کند و مرا از این دام نجات بدهد. امام صادق (ع) می فرمایند: دربنی اسرائیل عابدی بود که توفیقات خوبی در عبادت و راز و نیاز با خدا پیدا کرده بود و شیطان از هیچ راهی نتوانسته بود که او را به گمراهی بکشاند. آن عابد در دل کوه زندگی می کرد و حتی شیطان نتوانسته بود که او را از راه شهوت به گمراهی بکشاند. ابلیس فرماندهان خودش را جمع کرد و چاره جست. یکی از فرماندهان ابلیس گفت: از طریق عبادت او را به سمت میل به شهوت می کشانیم . ابلیس به او گفت که تو وارد میدان شو. شیطان خودش را به شکل یک عابد در آورد و جانمازش را در کنار او پهن کرد و مشغول عبادت شد.و آنقدر پشت سرهم عبادت می کرد که اجازه نمی داد عابد با او هم گفتگو بشود. عابد خسته شد و ناهاری خورد ولی او همچنان به عبادتش ادامه می دادم. یک شبانه روز گذشت و شیطان همچنان به عباداتش ادامه می داد. عابد عبادت های خودش را در مقابل عبادت های او حقیر شمرد و گفت که عبادت او عبادت است. بالاخره دربین نمازها از او پرسید که توچکار کرده ای که این قدر میل به عبادت داری؟ او دوباره نماز خواند وعاقبت گفت: من یک گناهی انجام داده ام که هر وقت به یاد آن گناه می افتم میل من به عبادت بیشتر می شود. عابد پرسید :تو چه گناهی انجام داده ای ؟ شیطان گفت :من مرتکب زنا شده ام و بخاطر توبه از این گناه است که خدا چنین عشق عبادتی را به من عطا کرده است. اگر تو هم می خواهی چنین حال خوشی را پیدا کنی باید یک گناه انجام بدهی. شیطان او را بیشتر وسوسه کرد. عابد گفت که من پولی ندارم . شیطان گفت که من پول به تو می دهم و آدرس یک زن بی قید و بند را هم می دهم که آنجا بروی. عابد وقتی آدرس را می پرسید همه تعجب می کردند. عابد وارد خانه ی آن زن شد و تقاضای حرام را عرضه کرد. این زن بی عفت بود ولی با انصاف بود، از او پرسید که تو چکاره هستی؟ او گفت که من عابد هستم و داستان را گفت .این زن گفت :بدان که او یکی از فرستادگان شیطان بوده است و بدان که ترک گناه آسانتر از توبه است. و شاید خداوند به تو مهلت توبه ندهد. و مرگ تو را فرا گیرد. زن گفت :تو به محل خودت برگرد، اگر آن عابد هنوزباقی مانده بود معلوم است که شیطان نیست ولی اگر او در آنجا نبود بدان که آن شیطان بوده است . تلنگر این زن او را از گناه بازداشت .همان شب آن زن از دنیا رفت. مردم رغبتی نداشتند که درکفن و دفن این زن شرکت کنند. خدا به حضرت موسی وحی فرستاد که بر فلان زن نماز بخوان و او را دفن کن ،به مردم بگو که خدا از او درگذشت. بخاطر اینکه بنده مرا از شهوت به حرام باز داشته است. پس شیاطین از هر راهی استفاده می کنند تا انسان را به سمت شهوت حرام پیش ببرد. زیرا می داند که اگر فرزند آدم در ورطه ی شهوت حرام افتاد و لذت حرام را چشید، توبه کردن خیلی سخت می شود. امام حسین (ع)وقتی با عبدالله بن عمر در مکه روبرو می شود ،او را دعوت به زندگی رحمانی می کند و از راه بیعت با یزید باز می دارد ولی او قبول نمی کند و می گوید :خداحافظ ای کشته شده ی راه خدا. امام حسین به عبدالله بن

عمر می فرماید: در بی ارزشی این دنیا همین بس است که سرپیامبری مثل یحیی به یک زن فاسق بی بند و بار هدیه شد و مهریه او قرار گرفت. داستان حضرت یحیی این طور بود که یحیی بن زکریا برای یک شهوت جویی حرام پادشاه فلسطینی بنام هیرودیت که عاشق برادرزاده خودش بنام هیرودیا شده بود ،کشته شد. با اینکه او کتاب تورات را می خواند ولی ازدواج عمو و برادرزاده را حلال اعلام کرد. یعنی حرام الهی را حلال اعلام کرد. حضرت یحیی اعلام کرد که این حرام قطعی الهی است و هیچ وقت حلال نمی شود. و مردم را در برابر این حریم شکنی الهی شوراند. برادرزاده در برابر عمو جلوه گری می کرد و وقتی شهوت او را برانگیخت ،گفت که مهریه ازدواج با من، سر یحیی بن زکریا است که دارد آبروی ما را در شهر می برد. و نمی گذارد ما به عشق مان برسیم. این باعث شد که سربریده ی یحیی مقابل حاکم فلسطین قرار بگیرد .حاکم خواست که عقد را جاری کند، صدای سربریده ی یحیی از تشت طلا بیرون آمد که عفت پیشه کن این ازدواج برای تو حلال نیست . جشن بهم ریخت. شباهت امام حسین(ع) با حضرت یحیی در این است که انگیزه ی کشتن امام حسین(ع) برای رسیدن به لذتهای حرام بود. عمربن سعد می گوید که به من وعده داده شده است که به ملک ری برسم که حجله آن همیشه باز است و هر شب یک زن در کنار من قرار می گیرد ،پس شهوت در آن دائمی است. شباهت دیگر صحبت کردن سربریده ی امام حسین(ع) در تشت طلا در برابر یزید است. سوال– برای اینکه حربه ی شیطان از سمت چپ کارساز نباشد، ما باید چه ابزاری داشته باشیم ؟ پاسخ – ابزاری که قرآن معرفی می کند، ابزار عفاف گرایی وعفت گرایی است .سوره ی نور را می توان سوره ی عفاف گرایی نام نهاد. عفاف گرایی است که نورانی می آورد و انسان را به سوی خدا می برد. آیات سی ام تا سی و سوم سوره نور ،آیات کلیدی است. و می فرماید: به مردان با ایمان بگو که چشمهایشان را از نگاه حرام فرو بندند و شهوت خودشان را کنترل کنند و بدانند که این برای آنها خیلی بهتر است. یکی از توصیه های حضرت عیسی به حواریون این بود که چشمهایتان را در مقابل حرام کنترل کنید. نگاه به نامحرم بذر شهوت را در شما می کارد و درخت شهوت را رشد می دهد. وقتی می گویند که نگاه ،تیر زهرآهگینی از طرف شیطان است که به قلب ما وارد می شود منظور به قلب ظاهری نیست بلکه منظور به روح ما است که ما کم کم به غول شهوت تبدیل می شویم. نگاه کردن به هر چیزی ذائقه را عوض می کند و کاری می کند که انسان به دنبال لذت حرام می گردد. بعد به مدیریت شهوت و کنترل اشاره می کند. در آیه بعدی می فرماید :زنان باید چشم هایشان را پاک نگه دارند و شهوت هایشان را در راه حرام نگه دارند،(آیه حجاب)،خانم ها باید غیر از صورت و دستهایشان تا مچ را حفظ کنند و زینت های خودشان را آشکار نکنند و مغنه ها را بر گریبان خودشان بیندازند و امانت هایی که خدا به آنها داده است را در عفاف و حجاب نگه دارند. در آیات بعدی می فرماید: کسانی که راهی به سوی ازدواج حلال پیدا نمی کنند باید عفت پیشه کنند تا خدا از فضل خودش آنها را بی نیاز کند و راه حلال را برای آنها باز کند. سوال– صفحه ۱۸۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در این صفحه داریم :همانا خدا متقین را دوست دارد. آیه ۵۴ سوره مائده پنج ویژگی های اصحاب المهدی را بیان می کند که در روایات فرموده اند : اینها یاران ویژه ی مهدی در آخر الزمان هستند. ویژگی اول اصحاب المهدی این است که خدا دوستدار آنهاست. از طرفی داریم که خدا دوستدار متقین است. ویژگی اصلی متقین، مقید بودن به انجام واجبات و دوری از محرمات است . ویژگی های عرفانی متقین را می توان در خطبه ی متقین حضرت امیر در نهج البلاغه جستجو کرد. سوال – در مورد راه کارهای عملی مقابله با حمله ی از سمت چپ شیطان(شهوت حرام) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سوره نور عفاف گرایی را، راه کار عملی می داند و عفت پیشه کردن کسانی که مجرد هستند تا زمانی که خدا راه شهوت حلال را برای آنها بسازد. قطعی است که خدا آنها را بی نیاز خواهد کرد. و راه را بر آنها باز خواهد کرد. کسی که درمقابل وسوسه های شیطانی مقاومت کند، بعد از مدتی ، خدا راه حلال را بر او باز خواهد کرد. حضرت علی(ع) می فرماید:شیعیان ما مانند زنبور عسل هستند. محققان ۷۰ صفت مشترک بین شیعیان و زنبور عسل را برشمرده اند. زنبور عسل تولید گرایی دارد و شیعه ی واقعی هم دنبال تولید گرایی هستند. زنبور عسل پرکار و منظم است. شباهت ویژه و کلیدی بین شیعیان و

زنبورها این است که زنبورانی هستند که زنبور نگهبان هستند که ورودی ها و خروجی های کندو را کنترل می کنند. اگر زنبور کارگر کم کاری یا تنبلی کند و بر گرده ی گل های غیرمرغوب بنشیند و آلودگی را وارد کند، این نگهبانان وظیفه دارند که این زنبورها را بکشند زیرا اگر آلودگی وارد کندو بشود، زحمات دیگران هم از بین می برد. در حقیقت این زنبورهای نگهبان عفت گرا هستند و نمی گذارند که آلودگی وارد کندو بشود. یک شیعه ی راستین بر ورودی ها و خروجی های کشور دلش مسئول می گذارد و محافظت می کند. صادرات و واردات وجود ما باید کنترل شود. صادرات ما، زبان و گفتار ماست و آنچه از طریق چشم و گوش وارد می شود، واردات است. همه ی این ها باید با معیار قرآن محک بخورد تا آلودگی وارد نشود. نگاه شهوت انگیز نیزه ی ابلیس است .پس ما نباید بگذاریم که این تیر وارد بشود. مثل اینکه کسی تشنه بشود و جام زهر بنوشد. بعد بیماری را کنترل بکند. درمان این زهر خوردن، خیلی کار دارد . کسی که یک لحظه غفلت می کند و چاقو وارد چشمش می شود ،برای همیشه کور می شود. ما باید فضای مراقبت شدیدی را برای اعضای بدن مان بوجود بیاوریم .متقی کسی است که صادرات و واردات وجودش را محافظت و مراقبت کند. اگر بدانیم که این نگاه مثل زهری است که وارد جان مان می شود و این را باور کنیم و خطر را بفهمیم ، قطعا از آن پرهیز می کنیم . امام مهدی(عج) می فرماید: هر کدام از شما باید کاری را انجام بدهد که موجب نزدیکی به ما و جلب محبت ما شود.(یعنی کاری که محبوب خدا و جانشین خدا در روی زمین باشد) و باید دوری نماید از گفتار و رفتاری که ما نسبت به آن گفتار خشمناک می شویم .(یعنی هر چیزی را که خدا حرام کرده است.) پس همت ما این باشد که هرعملی که ما را به امام نزدیک می کند انجام بدهیم و هر عملی که موجب خشم امام می شود انجام ندهیم .نارضاتی امام نارضایتی خدا است .الگوهای ائمه باید الگوی زندگی ما باشد. خرافات القائات شیطان است که نوعی شبهه سازی در باورهای دینی است و از حملات سمت راست شیطان است . خدایا به عزت امام حسین(ع) ،توفیق زندگی به سبک پیامبر و آل پیامبر را به ما عنایت بفرما.

۹۱–۱۰–۱۳

۹۱/۱۰/۱۳ گفت: بمبی که سوز عشق تو در جان ما گذاشت چندین هزار کشته و زخمی به جا گذاشت ،چشمان عاشقت که مرا تا خدا کشاند قانون سخت جاذبه را زیر پا گذاشت، پل زد کمان ابروی تو بر پل صراط دریای عفو بر عطش کربلا گذاشت ،دریا که دست تو ملوانان که مست تو بر کشتی اش چه خوب خدا ناخدا گذاشت ،آتش کجا اثر به جمال خلیل داشت داغ تو شعله روی دل خیمه ها گذاشت، دستان بی حیای شب از از آسمان به زور خورشید را گرفت و سر نیزه ها گذاشت، گریه امان نداد و ابهام شعر من سرپوش روی عاقبت ماجرا گذاشت. سوال – در مورد اربعین حسینی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – انشاءالله دل های ما همگام با زائران کربلا باشد. از نشانه ای اهل ایمان زیارت اباعبدالله در روز اربعین است که انشاءالله ما هم از زائران راه دور امام باشیم. علامه مجلسی در جلد چهل و پنج می فرماید که جابربن عبدالله انصاری و جناب عطیه که از مفسران قرآن بود، خودشان را به کربلا رساندند، شاید آنها اولین کسانی بودند که به سر قبر امام آمده بودند. ایشان خودشان را به روی قبر انداختند و گفتند که آیا دوست و رفیق نباید جواب دوست را بدهد ؟بعد شروع به روضه خوانی کردند: چگونه از تو انتظار جواب داشته باشم وقتی که بین سر و بدن تو فاصله ها افتاده است، در حال گریه و زاری بود که کاروان اهل بیت به کربلا و قتلگاه رسیدند و زینب گریه ها و ناله ها داشت. می نویسند: زینب آنقدر ناله زد تا بیهوش شد. سکینه و بی بی رباب ناله ها داشتند. این روزها و شبها ،برقلب امام زمان(ع) سنگین است .انشاء الله شراره ای از سوز و گداز قلب امام به قلب ما بیفتند و ما مورد عنایت ویژه امام قرار بگیریم. ای مقتدا برگرد تا دلها حسینی است مولای ما برگرد تا دلها حسینی است رفتی زسرداب و برون آیی زکعبه تا کربلا برگرد تا دلها حسینی است ای که شعارت یا لثارات الحسین است نور خدا برگرد تا دلها حسینی است سرها هنوز از نیزه می خواند شما با نیزه ها برگرد تا دلها حسینی است گفتی فرج را با دعا ازما بخواهید روح دعا برگرد تا دلها حسینی است سوال – درمورد راه کارها غلبه بر شهوت

توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این بحث در آخرالزمان فراگیر است .حمله ی از سمت چپ شیطان با ایجاد شهوت انگیزی های حرام است یعنی شیطان انسان را به دام شهوات می اندازد. امام علی(ع) می فرماید: شهوت ها زهرهای کشنده هستند. اگر کسی بخواهد خودش را در شهوت ها رها بگذرد عاقبتش زهرهای کشنده است. اگر کسی زهر بنوشد درمان آن سخت است، حالا اگر این زهر به روح وارد شود کار سخت تر می شود. درمان مسمویت های روحی خیلی سخت تر از درمان های مسمویت های مادی است. بعضی ها فکر می کنند که اگر انسان خودش را در مقابل شهوت حرام ها بگذارد می تواند براحتی آنرا درمان کنند. در حالیکه اصل درمان پرهیز است. شهوات دام های شیطان است و رهایی از دام شیطان خیلی سخت است. شرط عقل این است که طرف شهوات نروییم. با فضیلت ترین عبادت پرهیز از حرام های الهی است. حالا عده ای هستند که ارتباطات حرام دارند و نگاه های حرام می کنند، دوای این افراد این است که باید این کارها را ترک کنند و از آن دوری کنند تا به دام های شیطان نیفتند. امام علی(ع) می فرماید :بنده ی شهوت خوارتر از برده ی دیگران است .یعنی کسی که اسیر شهوت خودش است حقیرتر از کسی است که برده ی دیگری شده است. کسی که اسیر شهوت است استعدادهایش شکوفا نمی شود. در مدیریت شهوت، برعفاف گری تاکید شده است . از ویژگی های منحصر به فرد زنبور عسل عفاف گرایی آنهاست. حتی زنبوری که می خواهد آلودگی وارد کندو بکند، با نیش کشنده از بین می رود. این بخاطر عفاف گری زنبور عسل است .تا ما بر ورودی ها و خروجی های دل مان نگهبان نگذاریم و ازآن مراقبت نکنیم و آلودگی ها را دورنکنیم ،گرفتار تحریک کننده های شهوت خواهیم بود. اما علی(ع) می فرماید: صبر در مقابل شهوت و خواسته ی شدید دل، عفت است .با فضلیت ترین عبادت عفت است .ما فکر می کنیم که عبادت نماز و روزه است ولی عفاف هم عبادت است زیرا عفاف یعنی انجام ندادن عمل .امام می فرماید: فضیلت مجاهدی که در راه خدا می جنگد و به شهادت می رسد، بالاتر از کسی نیست که امکان گناه داشته باشد اما عفت ورزی کند. پس مقام عفت ورزی پایین تر از مقام شهدا نیست .مبارزه در راه خدا، عرصه ی جهاد اکبر است و جهاد با نفس و شهوات حرام، عرصه ی جهاد اکبر است .عفیف بودن یک فضیلت انسانی است و مخصوص مجردها نیست. اگر کسی عفیف نباشد با ازدواج هم مشکلش حل نخواهد شد. و اسیر شهوت خواهد بود. عفت همیشگی است ولی در دوران مجردی تمرین عفاف بطور ویژه است و بعد از ازدواج هم باید این عفاف باشد. اگر کسی غریزه ی جنسی را کنترل نکند حتی اگر تمام زنان عالم را هم به ازدواج او دربیاورند ،باز هم در کره ی دیگر بدنبال این عرصه می گردد. این غریزه سرکش است و حد و حدود ندارد. و ویران گر است. هر انسانی اگر بخواهد در مسیر انسانیت حرکت بکند و استعدادهای انسانی او به شکوفایی برسد، باید این نفس حیوانی را مهار کند. کسانی که قبل از ازدواج عفیف نبوده اند در بعد ازدواج عفیف نخواهند شد. عفیف نزدیک است که مقام ملک الهی برسد و اجر شهدا را داشته باشد و مجاهد میدان جهاد اکبر است .در روز قیامت عده ای به خدا می گویند که به ما جوانی و زیبایی دادی، این باعث شد که ما به راه شهوت برویم ، کار برای ما سخت شد و نتوانستیم خودمان را کنترل کنیم . خدا بعنوان اتمام حجت، برای مردان حضرت یوسف و برای زنان حضرت مریم را مثال می آورد و می فرماید که زیبایی شما بیشتر بود یا زیبایی یوسف ؟زمینه ی گناه برای یوسف در پشت هفت در بسته بیشتر بود یا برای شما. حضرت مریم امتحان عفاف گری زیادی را پشت سر گذاشت و وقتی از مردم گوشه گیری کرده بود ،جبرئیل به شکل یک جوان زیبا ظاهر شد و شرایط هم طوری جلوه داده شد که بستر حرام آماده است. بلافاصله حضرت مریم فرمود: از شر وسوسه های شیطان به خدا پناه می بریم . آیت الله بهجت می فرمودند:هدف خلقت بندگی وعبودت است ،حقیقت بندگی و عبودیت ترک معصیت و شهوت است.یعنی کسی که ترک معصیه و شهوت ندارد به حقیقت بندگی نرسیده است .ما می خواهیم که بندگی کنیم و معصیتی را هم ترک نکنیم و بدنبال دستورالعمل می گردیم .پس حقیقت عبودیت ما ترک کردن گناه است .اگر ترک معصیت باشد ما طعم عبادت را هم می چشیم . و اهل معرفت می شویم. راه کارهایی که گفته می شود بعد از ازدواج است .بهترین راه کار برای غلبه بر شهوت ازدواج است .روایت داریم که به هنگام ازدواج یک جوان،

شیطان ضجه می کشد. زیرا انسان با ازدواج دوسوم دینش را از شر شیطان نگه می دارد. اکثریت اهل جهنم کسانی هستند که مجرد بوده اند و با ازدواج، شهوت شان را مدیریت نکرده اند. تمام مراجع می فرمایند کسی که نمی تواند شهوت خودش را کنترل کند ازدواج بر او واجب شرعی می شود. الان شرایط ازدواج خیلی سخت است. این ازدواج واجب ،یک مقدمات واجبی را هم دارد که آن برداشتن موانع ازدواج است . یکی از واجب ترین کارها برای والدین و مسئولین فراهم کردن ازدواج برای جوانان است .این یک دستور عمومی است .اگر ما دنبال مادیات هم که باشیم باید روی ازدواج سرمایه گذاری کنیم. تا اینکار فرهنگ سازی بشود. این یک رسالت همگانی است .اگر زمینه ازدواج حل شود، خدا وعده داده است که مشکل فقر و نداری هم حل می شود. ما می گوییم : اول بی نیاز شدن بعد ازدواج کردن ولی خدا می فرماید که اول ازدواج کردن بعد بی نیاز شدن. جوانی به پیامبر گفت که من محتاج نان هستم. پیامبر به او فرمود که ازدواج کن. جوان تعجب کرد .پیامبر فرمود: ازدواج کن زیرا خداوند روزی را در اهل وعیال و درکانون خانواده قرار داده است .خیلی از کسانی که ازدواج کرده اند فقیر بوده اند ولی بتدریج در فرایند ازدواج بی نیاز شده اند. تجربه هم این را نشان داده است و این قاعده ی آفرینش است . سوال – آیا در مورد نوجوانان هم توصیه به عفت شده است ؟ جوانان هفده ساله برای غلبه ی برشهوت باید عفاف داشته باشند. یک شاخه ی عفاف جلوگیری از شکم و خوردن است . مثلا با روزه داری و کم خوری شهوت کنترل می شود. می فرماید: کمک بگیرید از صبر و نماز برای کنترل شهوت .دراینجا منظور از صبر همان روزه داری است . یکی از راه های موفقیت حضرت یوسف بر شهوت، روزه داری و نماز بود. امام رضا(ع) می فرماید :روزه داری قدرت کنترل شهوت را به انسان می دهد. پیامبر فرمود: برشما باد ازدواج ،اگر قدرت ازدواج پیدا نکردید، برشما باد به روزه داری. روزه داری و کم خوری، غریزه ی جنسی را کنترل می کند و پرخوری از تحریک کننده های شهوت است. یکی دیگر از تحریک کننده های مجلس حرام و دوستان ناشایست است .پرهیز از تحریک کننده ها همان ورع است . سوال – صفحه ی ۱۹۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید:عده ای در جامعه کارشان فتنه انگیزی است و حق و باطل را قاطی می کنند، اینها درعمق فتنه ها سقوط می کنند. وقتی شیطان بر حمله های چهارگانه بر قلبی غلبه کرد، این فرد نماینده ی انسان در جامعه ی شیطانی است و بازوی شیطان می شود.در خطبه قاصعه امام می فرماید :کسانی که خودتان را تحت ولایت شیطان قرار داده اند، عاقبت دست شان دست شیطان، چشم شان چشم شیطان و بازوی توانمند شیطان در جامعه ی انسانی می شوند. یکی از کارهای نمایندگان شیطان در جامعه فتنه گری است که عاقبت هم در فتنه ها سقوط می کنند. سردمدار فتنه انگیزی شیطان و کسانی هستند که تحت ولایت شیطان هستند .هر چه به آخر الزمان نزدیک می شویم این فتنه ها پیچیده تر می شود. در آینده ی حمله های چهارگانه شیطان در فتنه های اعتقادی، سیاسی ،اقتصادی ،فرهنگی و شهوانی نمودار می شود. و فتنه ها پیچیده تر می شود. کسانی که در درون شان با شیطان ستیز بی امان نداشته اند در عاقبت ریزش پیدا می کنند. عیسی مسیح پیام آور عفاف بودند و بیشتر از هر چیز به عفت چشم تاکید می کردند. اگر کسی چشمش را کنترل کند به شهوت حرام نمی افتد. نگاه های شهوت انگیز بذر شهوات را در وجود شما می کارد و آنرا به گیاه گناه تبدیل می کند. با فضیلت ترین عبادت برای همه عفاف است زیرا این یک سرمایه برای آخرت است .غفاف یک فضیلت انسانی است که ارتباطی به قبل یا بعد از ازدواج ندارد. بندگی ما وقتی معلوم می شود که ما در معرض گناه قرار می گیریم و خودداری کنیم. در رساله های عملیه ، نگاه های حرام را از نگاه های غیر حرام فرق گذاشته است. یکی از عوامل تحریک کننده های شهوت حرام ،گفتار بین زنان و مردان نامحرم است .گفتگو بین زن و مردنامحرم، تحریک کننده ی شهوات است. تحریک کننده ی دیگر موسیقی حرام است و اولین کسی که به رقص و پایکوبی پرداخته، ابلیس بوده است .وقتی عنصر شهوت انگیزی حرام در اختیار شیطان قرار گرفت، شیطان به رقص و پایکوبی پرداخت. موسیقی طرب انگیز و رقص آور تحریک کننده است و انسان را به سمت شهوت حرام می کشاند. امام زمان(عج) می فرماید :قطعا من دعاگوی هر زن و مرد مومنی هستم که ذکر جدم حسین را بشنود و برای تعجیل من دعا کند.

۹۱-۰۹-۲۹

۹۱/۹/۲۹ ای ابر دل گرفته ی بی آسمان بیا باران بی ملاحظه ی ناگهان بیا، چشمت بلای جان تو از جان عزیزتر ای جان فدای چشم تو با قصد جان بیا ،نگذار باخبر شود از مقصدت کسی حتی به سوی میکده وقت اذان بیا، شهرت در این مقام به گمنام بودن است از من نشان بپرس ولی بی نشان بیا، ایمان خلق و صبر مرا امتحان نکن بی آنکه دلبری کنی از این و آن بیا، قلب مرا هنوز به یغما نبرده ای ،ای راهزن دوباره به این کاروان بیا . سوال – در مورد حمله ی شیطان از سمت راست توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – منظور حمله شیطان از سمت راست یعنی دستبرد به دین انسان و شبه سازی،شیطان در احکام دین یا در کنار دین، شعبه سازی و دین سازی کاذب می کند .در کتاب کافی داریم : همواره یکی از دعاهای اهل ایمان این است که خدایا من را از کسانی قرار نده که دین و ایمان شان عاریه ای است. خیلی از افراد جامعه ی ایمانی دین عاریه ای دارند یعنی عاقبت شیطان، دین را از دست شان می گیرد .دین امانت است و افرادی خوب امانت داری نمی کنند و دین را بدست شیطان می دهند. و آنرا تلف می کنند. پس ممکن است که کسی در جامعه ی ایمانی باشد ولی امانت دار خوبی برای دین نباشد و در حمله ی شیطان از سمت راست ، دینش را از دست بدهد. قارون از دانشمندان بنی اسرائیل و آگاهان کتاب تورات بوده است، او ثروت زیادی جمع می کند. در سوره قصص آیات ۷۶ تا ۸۳ ، آیات قارون شناسی است، می فرماید: قارون از قوم موسی بود ولی کارش به جایی رسید که بر ضد موسی طغیان کرد و مقابل موسی ایستاد. کلیدهای گنجینه های طلا و نقره قارون را کسانی می بردند که قوی هیکل بودند(این نشانه ی عظمت دارایی است) . وقتی حکم زکات آمد او دچار تردید شد . شیطان او را نسبت به آخرت به تردید انداخت. و گفت که حساب و کتابی در کار نیست. یعنی شیطان از پشت سر به او حمله کرد و بعد دین او را مورد تردید قرار داد یعنی از سمت راست به او حمله کرد. او دید که زکات اموال او خیلی زیاد می شود و نمی تواند از اموالش دل بکند. شیطان او را وسوسه کرد که نسبت به این حکم دین شک کند، او مومنان بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت که موسی هر حکمی داد ما پذیرفتیم ولی حکم زکات او قابل پذیرفتن نیست و او می خواهد جیب خودش را پر کند. ابلیس در اینجا صحنه گردان است .وسوسه ی شیطان به او رسید و او نقشه ناجوانمردانه ای را برای موسی طراحی کرد تا راه برای ثروت اندوزی باز شود. یک نوع جنون ثروت پرستی،قارون را گرفت . او گفت که فلان زن بی عفت را بیاورید و پاداش کلانی به او بدهید تا او در برابر بنی اسرائیل شهادت بدهد که موسی دچار عمل زنا شده است .قارون از موسی پرسید کسی که اهل و عیال دارد و عمل زنا انجام بدهد حکمش چیست ؟موسی گفت که باید سنگباران شود. قارون به موسی گفت که اگر تو هم زناکار باشی حکم تو هم همین است ؟ موسی گفت: بله . آنها زن را آوردند که شهادت دهد. حضرت موسی به زن قسم داد که حقیقت را بگو. لحظه ای دل زن لرزید و او شهادت داد که قارون مبلغ کلانی به او داده است که شهادت دروغ بدهد. موسی به سجده افتاد که خدا فتنه ای را از او دور کرد. ندا آمد که دعا کن زمین قارون را فرو ببرید. زمین به فرمان الهی قارون و کاخ و همراهان او را بلعید. قارون و همراهانش از جانب شیطان دچار ضربه ی اعتقادی شدند. سوال – چرا شیطان توانست بر قارون غلبه کند ؟ پاسخ – زیرا ریشه ی اعتقادی قارون محکم نبود. ما باید مبانی دینی مان را عمیق کنیم، برای عمیق کردن این باور باید وقت بگذاریم و اِلا در معرض آسیب خواهی بود. بصیرت به ایمان قوی و قلبی گفته می شود که ایمان عاریه ای نباشد. ما باید شناخت و ایمان باورهای خود را به مرحله ی بصیرت برسانیم. این بصیرت می تواند دژ مستحکمی در برابر حمله ی شیطان از سمت چپ باشد. قارون اجازه داد که شیطان نسبت به یک باور دینی تردید ایجاد کند و بعد تردید او نسبت به حقانیت پیامبر دین اتفاق افتاد. مثلا قارون در حمله از پشت سر شیطان که باعث دلبستگی به دنیا است، راه را باز گذاشت و با ظاهر دینی، دنیا برایش هدف شد و مال اندوزی کرد. وقتی او اجازه داد که شیطان از جبهه ی چپ وارد شود، جبهه ی راست هم متزلزل می شود. امام زمان(عج) در انتظار به حد نصاب رسیدن یاران با بصیرت و پر قدرتی است که متزلزل نشوند

.روایت داریم که ایمـان هـای یاران ویژه ی امام زمان(عـج) از پاره های فولاد مسـتحکمتر است. زیرا در آخرالزمان شـیاطین جنی و انسـی بسـیج می شوند که باورهای مردم را مورد خدشه قرار دهند. اما شـیطان نمی تواند ایمان یاران امام را مورد دست اندازی قرار دهـد زیرا ایمان آنهاماننـد پاره های فولاد است .در قرآن در مقابل قارون در از پیامبر ایوب یاد شده است که شـیطان نتوانست او را مـورد وسـوسه قرار بدهـد. ابلیس به خـدا گفت: اگر ایوب اینقـدر شـکر گزاری تو را می کنـد بخـاطر این است که تو به او زنـدگی آسانی داده ای و همه چیز او فراهم است. اگر نعمت هایت را از او بگیری او دیگر شکر گزاری نخواهد کرد. تو او را امتحان کند. او در سن هشتاد سالگی امتحان شد. او پیروان راستینی تربیت کرده بود. ایوب در یک مجلس نشسته بود که غلام او گفت که فرزندان و نوه هـای تو در یـک اتـاقی نشسـته بودنـد که ناگهان سـقف فرو ریخت و آنها جان باختنـد. ایوب هنوز در شوک این خبر بود که یکی دیگر از غلامـان گفت: سـرداران سپاهیان تمام شترها و گاوهای تو را غارت کردنـد و بردنـد. شـخص دیگری گفت که تمام زراعت تو سوخت و خاکستر شد. ایوب درعرض چند روز تمام عزیزانش را از دست داد و تمام زراعتش سوخت و دامش به غارت رفت و بیماری به جان او افتاد و زخمی در پایش افتاد که او دیگر نمی توانست ازجایش بلنـد شود. هفت سال و هفت ماه این وضـع ادامه یـافت . هیـچ کسـی به او وفـادار نمانـد و همه ی یاران او را رها کردنـد و بی دین شدنـد و شـیطان یارانش را وسوسه کرد که بگوینـد حتمـا ایـوب گنـاهی کرده است .همه دینشـان را رهـا کردنـد و فقـط همسـر او بود که در مقابـل شـیطان مقـاومت می کرد. همسـرش در خـانه هـای مردم کـار گری می کرد تـا بتوانـد از ایـوب پرسـتاری کنـد. ابلیس تمـام توانش را بکـار گرفت که او را از شگر گزاری خداونـد بازدارد ولی نتوانست این کار را بکنـد و سـجده های او بیشتر شـد و می گفت :هر نعمتی که بوده از جانب تو بوده است .روایت داریم که ما بایـد بعـد از هر نماز این دعا را بخوانیم. وقتی به قارون می گفتنـد که مقداری از ثروت خودت را به فقرا بـده ،می گفت که این هـا نـتیجه ی علم خـودم بوده است .او می گفت خودم ، این دیـدگاه مشـرکانه است. نقطه ی مقابـل آن دیدگاه موحدانه ایوب پیامبر بود. بعد از هفت سال و هفت ماه گشایش ها شـروع شد و او به سـجده رفت و گفت: فقر مرا فرا گرفته است ،تو ارحم الراحمین هستی .او اصـلا جزع و فزع نکرد. همسـر او خواست کم بیـاورد ولی ایوب نبی نگـذاشت که او کم بیاورد. ایوب اسـتواری نشان داد و خللی در او وارد نشد. ابلیس به چهره ی دکتر بر همسـر ایوب وارد شد و گفت که می خواهی او را شـفا بـدهم ؟پس هرچه که من می گویم تو آن کار را بکن. یک گوسـفند را ذبـح کن ولی نام خدا را بر آن نبر و از گوشت آن غذایی درست کن تا ایوب شـفا بگیرد. او بخاطر مهری که به ایوب داشت ،می خواست این کار را بکنـد، او داسـتان را به ایوب گفت ولی ایوب گفت که او شـیطان بوده است .غیر ازخدا کسـی نمی تواند شـفا بدهد. حتی ایوب به همسرش گفت که اگر از بستر بلند شوم تو را تنبیه خواهم کرد. خدا به ایوب و همسـرش لطف کرد و فرزندان و دام ها را به آنها برگرداند. سوال – صفحه ۱۸۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه می فرماید: شما یقین (باور قطعی)بدانید که مولای و سرپرست شما خداست. چه مولای خوبی، چه یـاور خوبی .شـما مولایی بهتر از خـدا پیـدا نمی کنیـد چرا به سـمت شیطان می رویـد ؟ مولای و سـرپرست زنـدگی ما کیست؟ خدا یا شـیطان .اگر ما با همه ی اعتقادات مان به سـمت زندگی رحمانی نرفتیم ،ما به آسایش و آرامش نمی رسـیم. شیطان هزاران عقاید و خدایان دروغین را به زندگی ما می آورد. ما نسبت به اعتقادات خودمان چطور هستیم ؟جهان باید دولت مهدوی را ببینـد. وعاقبت عالم در دست متقین است .اینها بایـد دیـده بشود. کسـی که به مهـدویت اعتقاد دارد در مقابل کسانی که می گویند زمین می خواهـد تمام بشود متزلزل نمی شود. اینها حمله ی از سـمت چپ شیطان است که می خواهـد دین ما را متزلزل کنـد. امام خمینی (در سن سی تا چهل سالگی) با مرحوم شیخ حسن نخودکی اصفهانی برخورد می کند و می گوید :قسم به این حرم، که اگر شما علم کیمیا دارید به ما هم بدهید. شـیخ نخودکی می فرماید که من دسـتورالعملی به شما می دهم که بهتر از کیمیا و پربرکت تر و بی خطر و بی خسارت باشـد .ایشان می فرماید :بعد از هر نماز واجب آیت الکرسـی، بعد تسبیحات حضـرت زهرا ،سه مرتبه سوره توحیـد، سه صـلوات و انتهای آیه دوم سوره طلاق (من یتق الله تا انتهای آیه سوم ، این دعاها را بخوانیـد. امام می فرماید: من هر چه

که دارم از این دستورالعمل دارم .فضیلت هر عمل به این است که ترتیب آن رعایت بشود. امروز روز شهادت حضرت رقیه است. این ماه که ماه حزن و اندوه اهل بیت است ماباید مواظب اشیم که شیطان در کمین ما نباشد. هر کس در مجالس روضه ما شرکت کند به جنت الحسین می رسد .ما می توانیم در شب یلدا به عبادت ،ذکر اهل بیت، قرآن ، داستان های روایی و اشعار عرفانی بپردازیم .هفت صفر قول قوی است که شهادت امام حسن(ع) است .همه ی بزرگان در این روز مراسم روضه دارند. توسلی در این روز به امام حسن(ع) داشته باشیم .

۹۱-۰۹-۲۲

۹۱/۹/۲۲ سوال – درمورد حمله ی از سمت راست شیطان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در تفسیر آیه ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف، در مورد تهاجم شیطان از سمت راست امام باقر (ع) می فرماید :این تهاجم به طرف دین فرزندان آدم است .اگر آنها منحرف بشوند و از دین خارج بشوند برای آنها افکار و اعمال باطل را جلوه می دهد بطوری که فکر کنند اینها حق است .اما اگر آنها در مسیر هدایت و دین داری واقعی بودند و هنوز به صراط مستقیم نرسده اند، راه گمراهی آنها را زینت می دهد تا آنها متوجه گمراهی راهشان نشود زیرا شیطان به آنها کبر و منیت می دهد. بخاطر همین می گویند که شما هیچ وقت خودتان را حق مطلق ندانید و خودتان را به اولیاء دین عرضه کنید که ببینید راه شما حق است یا خیر. اما کسانی که به راه راست رسیده اند ،شیطان سعی می کند آنها را بگونه ای به بیراهه بکشاند یعنی از راه ایجاد شبهه در باورهای دینی . البته راه شیطان از زمان آدم و حوا هم همین بوده است . شیطان گفت که این درخت ممنوعه ،درخت جاودانگی است و اگر از این درخت بخورید جاودانه می شوید. شیطان ،آدم و حوا را وسوسه کرد. در روایات داریم که حضرت آدم گفت که من چطور حرف تو را باور بکنم زیرا خدای من گفته که خوردن این درخت برای تو مشقت دارد. شیطان به سراغ حضرت حوا آمد و گفت که خوردن ثمره ی این درخت بر تو و آدم حلال شده است و خدا از عبادت های شما خوشش آمده است و پاداش این عبادت ها ، باعث شده است که خدا ممنوعیت را بردارد. اگر تو برای خوردن میوه ی این درخت پیش قدم بشوی ،آدم همیشه در تبعیت توست .حضرت حوا از این درخت خورد و به حضرت آدم گفت که من از این درخت خوردم و ممنوعیت برداشته شده است و ملائک هم من را از خوردن باز نداشتند. البته ملائک می خواستند مانع خوردن حضرت حوا بشوند ولی خطاب آمد که من به او عقل دادم و فرمان را هم ابلاغ کرده ام .بعد آنچه شد که نباید بشود. شیطان می خواست از عواطف مادرانه حضرت هاجر سوء استفاده کند و گفت که ابراهیم می خواهد فرزند تو را سر بِبُرد و فکر می کند که این فرمان خداست، هاجر گفت : اگر این فرمان خداست باید انجام بگیرد .بعد شیطان به سراغ اسماعیل آمد و اسماعیل هم همان جواب هاجر را به او داد. بعد به سراغ ابراهیم آمد. سه نظر در مورد معنای ابراهیم وجود دارد : به معنای آبراهام یعنی پدر عالی بشر ،ابوالرحیم یعنی پدرمهربانی جامعه موحدان و ابرء و هام یعنی کسی که بیزاری جسته از پرستش بت ها و شیطان و سالک بسوی خداوند رحمان و فراری از شیطان .در رمل جمرات ،ما سنگباران شیطان توسط ابراهیم را داریم .و این نماد شیطان ستیزی ماست. یعنی ما از شیطان فرار می کنیم و به سوی خدای رحمان می رویم. شیطان به سمت حضرت عیسی آمد(شیطان به سمت پیامبران می آمد پس حتما به سراغ ما هم خواهد آمد.)حضرت عیسی در بالای کوهی خلوت مشغول عبادت بود. شیطان به سراغ حضرت عیسی رفت و گفت که تو به مقامی رسیده اید که با مسّ کردن مردگان آنها را زنده می کنی و با مسّ کردن بیماران آنها را شفا می دهی. آیا تو خدا را قادر مطلق می دانی؟ حضرت فرمود : اینها همه مشیت الهی است و تا اذن خدا نباشد من کاره ای نیستم ومن خدا را قادرمطلق می دانم. شیطان گفت که اگر تو خدا را قادر مطلق می دانی خودت را از این کوه پرت کن و از خدا بخواه که تو را حفظ کند. و خدا را امتحان کن. حضرت عیسی فرمود: ای ملعون، تو می خواهی مرا به خودکشی وادار کنی ، خدا به من عقل داده است و چنین اجازه ای به من نداده است که خودم را بکشم. هیچ گاه بنده را شایسته نیست که

پروردگار خودش را امتحان کند. این در شأن یک بنده نیست که مولای کریم خودش را امتحان کند. با این سخنان شیطان خلع سلاح شد. پس یک فرد دینی باید به شناخت دینی و آگاهی مجهز باشد تا بتواند با شیطان مقابله کند زیرا شیطان از جهالت انسان استفاده می کند و در باورهای دینی شبه سازی می کند. و کار دیگر شیطان شعبه سازی در دین است .شبهه سازی در باورهای دینی خلال ایجاد می کند و شعبه سازی دین جدیدی می سازد. شیطان از دین حقیقی که دین اسلام است، دین سازی و عرفان سازی های دروغین می کند. در بیست و پنج سال قبل حدود ۲۵۰۰ دین سازی و فرقه سازی انجام شده است که اینها توسط ابلیس ،شیاطین و شیاطین انسی انجام گرفته است. اوج این کار شیطان پرستی است که تبلیغات دروغین می کند تا دین سازی و فرقه سازی های دروغین را اشاعه دهد. هدف اینها این است که ما را از را ه مستقیم دور کند. در آیه ۶۰ سوره یاسین داریم: آیا از شما عهد نگرفتیم که شیطان را پرستش نکنید؟ پس انسان باید عهد خودش را با خدا بهم بزند تا شیطان پرست بشود. در آمیزه های دینی ،پیروی محض از شیطان، شیطان پرستی نامیده می شود. سوال – چه اتفاقی می افتد که ما از خدا جدا می شویم ، تحت ولایت شیطان قرار می گیریم و شیطان پرست می شویم ؟ پاسخ – این کار یک خاستگاه درونی دارد زیرا شیطان یک خاستگاه بیرونی است .اگرکشوری تمام مردمش یک هدف داشته باشند هیچ دشمن بیرونی نمی تواند به آنها ضربه بزند ولی اگر در داخل نفوذی پیدا کند یعنی خاستگاه درونی ،اینجا شروع ضربه زدن است .در انسان ، این دشمن نفوذی هوای نفس است که از آن به نفس اماره یاد می شود . این نفس اماره امر کننده انسان به بدی هاست که شیطان هم انسان را به همان بدی امر می کند. داریم: کسی رستگار شد که نفس خودش را تزکیه کرد. اولین کار ما تزکیه نفس است و ما باید نفس مان را تربیت کنیم. خدا می فرماید: آیا نمی بینید کسانی را که هوای نفس شان، خدای آنها شده است ؟ بجای اینکه از خدا پیروی کند از خواسته های دل شان پیروی می کنند. کسانی که از هوای نفس پیروی می کنند مورد هجوم بی امان شیطان قرار می گیرند. یعنی فرد از قبل زمینه ی هوای نفس را باز گذاشته است و زمینه ی آسیب پذیری زیاد می شود. در سوره اعراف ۲۳۳ می فرماید: کسانی که اهل تقوا هستند،وقتی شیطان طائف (طواف کننده به دور قلب ما)می خواهد در قلب شان نفوذ پیدا کند متذکر یاد خدا می شوند و راه نفوذ شیطان را می بندند ،اینها متقین هستند. اما کسانی که اهل تقوا نیستند شیطان وارد قلب آنها می شود و از درون ورودی های قلب آنها را قفل می زند . کسی که با خدا معامله کرده است و می خواهد اهل زندگی رحمانی باشد نه زندگی شیطانی و تمام کوشش ها را هم انجام داده است و واجبات را انجام داده و محرمات را ترک کرده، اگر چنین کسی در دستبرد شیطان قرار بگیرد ،خدا به او کمک می کند. تقوا مجموعه ای از دستورات الهی است . تقوا انجام تمام واجبات و ترک محرمات است .اویس قرنی از صحابی پیامبر بود و پیامبر او را خیلیردوست داشت .پیامبر بوی خدا را از یمن احساس می کرد زیرا می فرمود که اویس دارد رحمانی عمل می کند. از اویس سوال کردند که در مقابله وسوسه های شیطانی چکار کنیم؟ او فرمود: با تمام قوا به سمت خدا فرار کنید. در سوره ی ذاریات داریم که با سرعت به سوی خدا فرار کنید.(از هوای نفس و وسوسه های شیطانی) نقشه ی راهی که خدا برای ما قرار می دهد قرآن است .اگر انسان بخواهد به نقطه ی امن برسد که از شیطان و هوای نفس ضربه نخورد، باید بر اساس قرآن عمل کند. این نقشه ی گنج سعادت ماست .کسانی که در این راه افراط و تفریط کنند به سعادت نمی رسند. سوال – صفحه ۱۷۴ قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اولین آیه این صفحه می فرماید: بسیاری از انسانها را به دوزخ می فرستیم اینها کسانی هستند که ما به آنها قلب داده ایم اما با آن درک نمی کنند،چشم هایی دارند ولی با آن چشم عبرت نمی گیرند و گوش هایی دارند ولی با آن نمی شنوند،اینها مانند حیوانات زندگی می کنند. (انسان چون عقل دارد و مثل حیوان زندگی می کند، از حیوان پایین تر است) آنها زندگی غافلانه دارند. این زندگی دو خاستگاه دارد :یکی شیطان و یکی هوای نفس . پس ما باید از شیطان و هوای نفس مان به سوی خدا فرار کنیم سوال – در ادامه ی حمله شیطان از راست توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – حضرت عزرائیل در محضر پیامبر بودند و پیامبر سوال کردند که آیا شده است در وقت جان گرفتن کسی ،دلت به حال او بسوزد؟ عزرائیل فرمود که دلم به حال دو نفر سوخت : یکی

کودکی که مادر در حال وضع حمل او جان داد و کودک در وسط دریا روی تخته ای رها شـد و دیگری دلم به حال شـداد بن عاد سوخت که بـا این همه زحمت بـاغ ارم را سـاخت و وقتی خواست آنرا افتتـاح بکنـد از اسب پـایین آمـد و هنوز پایش را روی زمین نگذاشته بود که خطاب آمد جانش را بگیر و من جان او را گرفتم. ای کاش او باغ را می دید و بعد من جانش را می گرفتم. در این هنگام جبرائیل نازل شـد و فرمود که پروردگار سـلام می رسانـد و می فرمایـد: این طفل رها شده در دریا شداد بن عاد بود که ما با حکمت و مشیت خودمان او را به جزیره ی رساندیم و به او روزی رساندیم و او را نجات دادیم ولی او طغیان کرد و ما اینگونه جان او را گرفتیم تا جهانیان بداننـد کسانی که رهرو هوای نفس می شونـد مهلت داده می شوند ولی به حال خودشان رها نمی شوند. در سوره فجر داریم :ما در کمین هستیم .این سوره امام حسین (ع) است .امام صادق(ع) بر خواندن این سوره در نمازها تاکید کرده اند و حفظ کردن آن هم خیلی خوب است. قرآن و عترت نقشه ی گنج سعادت ماست. پیامبر فرمود: من دو امانت گرانبها در میان شما می گذارم ،مادامی که تمسک عملی شما به این دو، همزمان باشد هرگز گمراه نمی شوید : قرآن و اهل بیت .اهل بیت قرآن مجسم هسـتند و الگوی اخلاق قرآنی هسـتند. تمسک به این دو ما را از وسوسه های شیطان نجات می دهـد. ما باید بطور مداوم به کسانی که تمام زندگی شان رحمانی شده و علمای ربانی شده اند ،مراجعه کنیم. علمای ربانی رهروان راه هستند .اینها کسانی هستند که از دسـتورات را از قرآن وعتر ت گرفته اند و به ما می دهند. آنها عقاید ما را با قرآن و عترت کنترل می کنند. وقتی معاویه درگذشـت ،پسرش معاویهٔ بن یزید به خلافت می رسد. او از کودکی با عالم ربانی که اهل پیروی از قرآن وعترت بوده ،در ارتباط بود. او وقتی به خلافت می رسـد با این عالم ربانی مشورت می کنـد و راه را پیـدا می کنـد. او چهل روز بیشتر خلافت نمی کند. او در این چهل روز عملکرد پدر و جدش را از نظر می گذراند و روز چهلم همه را جمع می کند و از خلافت کناره گیری می کند و می گوید که این خلافت حق پیامبر و آل پیامبر بوده است و ما به ناحق آن را گرفته ایم. با اینکه بیست سال بیشتر نداشت بر هوای نفس و وسوسه های شـیطان غلبه کرد. بعد او را مسـموم کردند و کشتند و نطر دیگری هم وجود دارد که می گوید او بیمار شد و درگذشت .وقتی علت این کـار را جسـتجو کردنـد ،فهمیدنـد که علت این کـار از عـالم ربـانی بنام عمربن مقصوص بوده است ،او را محکوم کرده و زنده در خاک کردند و به شـهادت رساندند. در کتاب مفاتیح حرز چهارده معصوم آمده است . حرز برای ایمنی از بلاهای دنیایی ، مـادی و معنوی است . بعضـی از حرزها برای ایمنی از بلاهای روحی ، روانی و اعتقادی است . حرز یک سپر است و سـفارش شـده است که آنرا همراه داشـته باشـید. حرز امام سجاد(ع) کاملا مهدوی است .در این حرز امام می فرماید :خدایا توفیق دیدار مهدی آل محمـد را به من عنـایت کن و مرا از پیروان و شـیعیان راستین او قرار بـده. تمسـک و توسـل به امـام سـجاد(ع) مـا را از وسوسه های شیطانی دور می کند. خدایا ما را از شیعیان واقعی اما زمان (عج) قراربده.

۹۱-۰۹-۱۵

۹۱/۹/۱۵ سوال – شـیطان در شـکل گیری واقعه ی عاشورا چه نقشی داشته است ؟ پاسخ – ای سلسله در سلسه از نسل گل یاس ، با نـام دل انگیز تو گل می کنـد احساس . سرگشـته ترین عارف دنیا به تو دارد ، چشم نظری موقع هر لحظه ی حساس . حس می کند این شاعر تو لحظه ی آخر ، با نام تو شمشـیر زده حضرت عباس . یعنی که تو ذکر لب سقای حسینی ، ای شورشرف ، معدن دین ای شرف النـاس . محرم امسـال در دو هزار نقطه از جهان مراسم شـیرخوارگان حسـینی برگزار شـد. این مسـئله نشان می دهـد که طنین بیداری حسینی در جای جای جهان عالمگیرشده است . سوره ی فجر مورد تأکید اهل بیت عصمت و طهارت است . توصیه ی اکید شده که این سوره را حفظ کنید و در نماز های واجب و مستحب خود آن را قرائت کنید .امام صادق (ع) می فرمایند : سوره ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید. همانا این سوره ، سوره ی امام حسین (ع) است ، مشتاقانه به سوی این سوره رفته و با آن انس بگیرید . در فضـیلت انس با این سوره می فرمایند : هرکس این سوره را قرائت کند و با آن انس داشـته باشد ، بداند که در

مقام معیت و همراهی حضرت حسین ابن علی (ع) در روز قیامت قرار گرفته و هم درجه ی او در بهشت است . در آیات پایانی این سوره آمده است که فادخلی فی عبادی ، وادخلی جنتی . امام صادق (ع) می فرمایند : مصداق تمام و کمال نفس مطمئنه است که به او خطاب می شود وارد شو در شمار بندگان من و به بهشت من . این بهشت من همان جنهٔ الحسین است . کسانی که می خواهند توفیق حضور به بهشت حسینی پیدا کنند باید انس با آموزه ها و مفاهیم سوره ی فجر را آغاز کنند . چه خوب است که یک عهد و پیمان همگانی را در حفظ و قرائت این سوره در نماز های واجب و مستحب داشته و حداقل در شبانه روز در یک نماز این سوره بخوانیم . این سوره شامل سی آیه ی بسیار کوتاه است . اگر خواهران و برادران از همین الان نیت کنند می توانند تا هفته ی آینده این سوره را حفظ کنند . شاید در فضیلت هیچ سوره ی دیگری نیامده باشد که انس با آن بتواند ما را هم درجه ی مولای خود امام حسین (ع) قرار داده و به بهشت او وارد کند . اخلاق ، مرام ، رفتار ، گفتار و زندگی ما در صورت انس با این سوره حسینی می شود . راوی می پرسد این سوره چگونه مخصوص امام حسین (ع) است ؟ امام صادق (ع) می فرمایند : مگر در این سوره آیه ی یا ایتها النفس المطمئنه را نشنیده اید ؟ منظور از نفس مطمئنه حسین بن علی و شیعیان حقیقی او هستند . شیعیان راستین و حقیقی امام حسین (ع) به مراتبی از نفس مطمئنه و روح آرامش یافته در یاد خداوند رحمان و دور از وسوسه های شیطان می رسند . در ادامه امام فرمودند : او دارای نفس مطمئن و راضی و مرضی خدا است و اصحاب و همراهان و پیروان او در روز قیامت از خدا راضی و خشنود هستند . خداوند نیز از ایشان راضی است . کسی که همواره سوره ی فجر را قرائت کند در بهشت با حسین ابن علی (ع) در یک مرتبه قرار می گیرد . این روایت در جلد ۴۴ بحار الانوار صفحه ی ۲۱۸ آمده است . در کتاب مجمع البیان جلد ده صفحه ی ۴۸۱ و در کتب تفسیری دیگر نیز به صورت مستند وارد شده است . سوره ی فجر می تواند ما را به آرامش الهی و رحمانی برسد، به نفس مطمئنه ای که مصداق تام و تمام آن، روح آرامش یافته و وجود امام حسین (ع) است . در پرتو پیروی راستین از او روح ما نیز به آرامش می رسد. زمانی که شما به سوره ی فجر نگاه کنید ، متوجه می شوید که تمام آن دعوت به عبور از زندگی شیطانی و حرکت به سوی زندگی رحمانی است . دستور خداوند است که هرآیه ی سوره ی قرآنی را که می خواهید شروع کنید از شیطان رجیم به خداوند پناه ببرید . این اولین گام ورود به این سوره است . نگرش های شیطانی ، گفتار ، رفتار و زندگی شیطانی را کنار بزنید تا بتوانید به زندگی رحمانی وارد شوید . در طول این سوره ی شریف به اقوام طغیان گر اشاره می شود . اقوامی مانند عاد ، ثمود و فرعون که سرآمد طغیانگران عالم بودند . می فرماید : اینها به عنوان الگوهای زندگی شیطانی به کجا رسیدند . خداوند به آنها زمان داد ، نعمت را برآنها تمام کرد ، آنها را غرق کرامت و زندگی مرفه کرد . اما آنها راه طغیان و فساد را پیش گرفتند . عاقبت خداوند با آنها چکار کرد ؟ آیا ندیدید که با قوم عاد چه کرد ؟ این قوم شهری داشتند به نام ارم . این شهر دارای ستون های با عظمت و برافراشته بود . مانند این شهر در تمام سرزمین هایی که بشر تا بحال تجربه کرده ، آفریده نشده است . رئیس این قوم شخصی بود به نام شداد ابن عاد . بهشت شداد که در ادبیات ما مشهور است همان باغ ارم است . این شخص تمام عمر خود را صرف کرد تا این شهر را در نهایت زیبایی تزئین کند . گزارش شده که ستون های این شهر از زمرد و زبرجد بود . او دستورداده بود این شهر را بسازند و اعلام کرده بود زمانی که این شهر تمام شود من و سپاهیان من وارد این شهر جدید خواهیم شد . در کتاب جوامع الحکایات حدیثی آمده که یک روز عزرائیل در محضر پیامبر اسلام بود . پیامبر از او پرسید: هزاران سال است که جان مردم را می گیری، آیا تا بحال شده در حالی که جان فردی را می گیری دل تو برای او بسوزد؟ عزرائیل گفت: تا کنون دل من به حال دونفر سوخته است . یک بار در دریای پرتلاطمی یک کشتی غرق شد . یک مادر بارداری بر روی تخته پاره ی آن کشتی قرار گرفت . در همان حال فرزند او بدنیا آمد . این مادر فرزند را بر روی سینه ی خود چسبانده بود و کودک هنوز سینه ی او را نگرفته بود که از جانب خداوند خطاب آمد که جان مادر را بگیرم . در این هنگام دل من بحال این مادر و فرزندی که تنها در دل دریا بر روی تخته پاره باقی می ماند ، سوخت . جای دوم زمانی بود که شداد ابن عاد تمام عمر خود را گذاشت و از هر راهی که می شد

مال و ثروت جذب کرد . سپاه عظیمی درست کرد که آنها را به جستجوی زمرد و زبرجد می فرستاد . و دستور داده بود که ستون های شهر خود را با جواهرات بالا ببرند . روزی که خواست این شهر را افتتاح کند و با سپاه عظیم خود به این شهر آمد . هنوز از اسب بر زمین نیامده بود که خطاب آمد جان او را بگیرم . در این هنگام دل من برای او سوخت . پیش خود گفتم در حسرت دیدن این شهر چه ظلم ها و جنایاتی که شداد مرتکب نشد اما نتوانست حتی یک بار این شهر را از نزدیک ببیند . حضرت عزرائیل به این قسمت از داستان که رسید ، حضرت جبرائیل نازل شد . حضرت جبرائیل از جانب خداوند گفت : ما جان او را اینگونه گرفتیم تا تمام جهانیان بدانند ما به کافران و پیروان شیطان مهلت می دهیم اما آنها را به حال خود رها نمی کنیم . دراین سوره می فرماید : اینها کسانی بودند که در سرزمین ها طغیان کردند و فساد را به نهایت درجه رساندند . تازیانه ی عذاب خداوند بر این افراد فرود آمد . در روایتی آمده که بعد از گرفتن جان شداد ، دستور آمد که جان سپاهیان او را هم بگیرید . سپس این شهر در اختیار مردم قرار داده شد . اما مردم نیز کفران نعمت کردند . تا اینکه قوم عاد با یک تندباد سوزناک و هلاکت بار از بین رفت و شهر آنها زیرو رو شد . پروردگار شما در کمینگاه کسانی است که پیرو شیطان بوده و از راه خداوند رحمان خارج می شوند . یک شباهتی است بین هلاکت یزید بن معاویه و لحظه ی مرگ شداد ابن عاد . طبق آن چیزی که سید ابن طاووس نقل می کند ، روزی یزید لشکر ده هزارنفری خود را که به شدت هم مجهز بودند از شام خارج شد . دو روز پیاده راه رفتند تا به یک صحرایی رسیدند که در آن آهویی چشم یزید را گرفت . یزید به لشکر خود گفت هیچکدام از شما همراه من نیاید . من به تنهایی این آهو را شکار می کنم و باز می گردم . البته این آهو پیک مرگ یزید بود . آهو آنقدر یزید را به دنبال خود کشید تا تشنگی و گرسنگی براو غلبه کرد . در آن بیابان از دور دید که مردی بر سرچاهی است و سطل آبی را بیرون می کشد . یزید جلو رفت و از او آب خواست . آن مرد مقداری آب به یزید داد . سپس یزید گفت اگر من را می شناختی اینجا به من تعظیم می کردی . با این مقدارآبی که به من دادی عطش من برطرف نشده است . آن مرد پرسید تو کیستی ؟ گفت من یزید ابن معاویه هستم . آن مرد گفت تو قاتل حسین ابن علی هستی ؟ همانجا شمشیر یزید را از غلاف کشید و خواست ضربه ای به او بزند . یزید صورت خود را عقب برد ، ضربه به میان دو چشم اسب یزید اصابت کرد . در این حال اسب وحشی شد و به سوی دشت تاخت . آنقدر بالا و پایین پرید که یزید تعادل خود را از دست داد و افتاد . یک پای او در رکاب اسب قفل شد و به همین صورت اسب رفت و ناپدید شد . روز بعد لشکر، اسب را در حالی پیدا کرد که فقط یک تکه ساق پای یزید باقی مانده بود . یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد اما راه شیطان را پیش گرفت . سوره ی فجر امام حسین (ع) را به عنوان مقتدای زندگی رحمانی و یزید ابن معاویه و طغیانگران پیشین را به عنوان الگوهای زندگی شیطانی معرفی می کند . این سوره در واقع یک دعوت همگانی برای پشت پا زدن به زندگی شیطانی و وارد شدن همه جانبه به زندگی رحمانی است . این کار روح ما را به آرامش و نفس مطمئنه می رساند . سوال – در خصوص آیات ۱۳۸ تا ۱۴۱ سوره ی اعراف توضیح بفرمایید. پاسخ – در این سوره می فرماید : به یاد آورید هنگامی را که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم . این نکته خطاب به قوم یهود و بنی اسرائیل است . شما تحت شکنجه های شدید فرعونیان بودید و ما نعمت خود را برشما تمام کردیم . جانشین رحمانی خود حضرت موسی را به سوی شما فرستایم . ایشان شما را از ضعف نجات داد ، سلطه ی طغیان گران را از سرشما برداشت . این آیات نعمت های الهی را به رخ آنها می کشد . شما باید شکرگزار نعمت باشید . شکر نعمت هم این است که در مسیر زندگی رحمانی قدم بردارید . بدانید که اگر بخواهید با دید مادی گرایانه حرکت کنید، عاقبت آن هلاکت است . قوم یهود و بنی اسرائیل برگزیده شدند که گسترش دهنده ی دین حنیف و توحیدی اجداد خود، ابراهیم ، یعقوب ، اسحاق و یوسف باشند. اما اکثریت آنها راه طغیان و کفران نعمت را پیش گرفتند . امام حسین (ع) در آسیب شناسی جامعه ی مسلمان نمایی که با ادعای اسلام در مقابل ایشان صف آرایی کرده بودند، به آیه ی قرآن استناد کرده و می فرمایند : شیطان برشما سیطره پیدا کرده و ذکر و یاد خداوند رحمان از دل شما رفته است . در آیات الهی می فرماید : هرکس که زندگی او رحمانی باشد از شیطان

دورخواهـد بود . کسـی که از ذکر خداوند دوری کند ، دست ولایت شـیطان برقلب او باز شده و همواره همنشـین او خواهد بود. به هرمیزان که از ولایت خداوند فاصـله بگیریم به همان میزان تحت ولایت شـیطان قرار می گیریم . کربلا صـحنه ی گسترده ای اسـت که در یک طرف پیروان خداوند رحمان قرار دارند و در طرف دیگر ولایت شیطان به حد اعلا می رسد . هرچند که ادعای آنها نیز ادعای اسـلام و مسـلمانی است . حضـرت در خطبه ی آخری که خواندند برنقش دنیا تأکید کردند. ابتدا اشاره کردند که بدانید دار دنیـا ، دار گـذر است . نبایـد به آن وابسـته شـده و دل ببندیـد . فریب خورده کسـی است که فریب دار دنیا را بخورد . شـقاوتمند و هلاک شده کسـی است که در دلربایی دنیا مفتون شود . می فرماید : مراقب باشـید ، زندگی زودگذر دنیا شما را فریب ندهد . شما را خودخواه و مغرور در مقابل خداوند قرار ندهد . اینکه در مقابل خداوند و جانشـین او مغرورانه، سینه سپر کنید . در کربلای معلی در حمله ی از پشت سر ، شیطان به شدت موفق بود . شیطان ماهیت دنیا را به گونه ای جلوه داد که آنها حاضر شدند دین خود را به دنیـا بفروشـند . آن افراد از کارگزاران اسـلام بودنـد اما دین آنها قیمت داشت . شخصـیماننـد عمرسـعد اگر صـد هزار درهم به او پیشنهاد می کردند حاضر نبود ابا عبداله الحسین را به شهادت برساند . اما زمانی که حکومت ری را به او پیشنهاد کردند ، دین او را خریدند . در حقیقت دین این افراد یک سـقف قیمتی داشت . شـیطان درآن معرکه صحنه گردان بود . اما نه به این عنوان که اختیار را از آنها بگیرد . شـیطان این افراد را دعوت کرد . اما آنها نیز در یک انتخاب آگاهانه دین خود را به دنیا فروختند . شیطان در واقع جلوه گری کرده و دنیا را به دروغ تزئین می کند . قبل از اینکه عمر سعد به شام برسد و حکم ری را از دست یزید بگیرد، تازیانه ی عـذاب الهی براو فرود آمـد . مبادا در جامعه ی دینی با وصف دین داری و مسـلمانی ، عده ای شـیطانی عمل کنند . یعنی کسـی که ظاهری مسـلمانی دارد ، برتمام وجود او شـیطان مسـلط شود . این مسئله یکی از هشدارهای اساسی دانشگاه عرفان حسینی است . دو پیام اساسـی این دانشـگاه ، یکی دعوت به زندگی رحمانی و دیگری ستیز بی امان با شـیطان و تلاش شـبانه روزی برای عبور از آن است . مبادا در یک جامعه ی دینی، ما به ظواهر مسـلمانی دل خوش کنیم . یعنی به گونه ای بشود که دین ما قیمتی داشـته و حاضـر شویم دین خود را به دنیا بفروشـیم . یکی از رسالت های اصـلی کربلا ، محک خوردن دین ما است . هرکسـی می تواند خود را در عاشورای سال شـصت هجری بگذارد و ببیند که اگر در آن زمان بود و با دعوت امام حسـین (ع) مواجه می شد چه کاری انجام می داد . اگر حجاب های غفلت از جلوی چشم ما کنار برود ، هرکـدام می توانیم خود را یک محک جـدی بزنیم . در پرتو آیات قرآن و با محوریت سوره ی فجر این محک و معیار به دست ما می آید . انشاء الله که ما از شـیعیان و پیروان راستین امام حسین (ع) باشیم . اگر جامعه ی شـیعی به معنای واقعی خود تحقق پیـدا کنـد زمینه ی ظهور فراهم شـده و امام معصوم را در میان خود خواهیم دیـد . زنـدگی رحمانی در واقع خواسـتگاه حضور خلیفـهٔ الرحمان است . اگر رنگ و بوی جامعه رحمانی شود، قطعاً جانشـین خداوند در آن جـامعه حضور پیـدا خواهـد کرد . جـامعه ی مـا در حـال حاضـر ، جامعه ی محبان اهل بیت است . تا زمانی که یک اجتماعی از شیعیـان راستین تحقق پیـدا کنـد، مـا به سـلمان پروری نیاز داریم . مودت، محبتی است که در عمل خود را نشان می دهـد . در فراز هـایی از زیـارت امـام حسـین (ع) داریم که می فرمایـد : سـلام برآن لب های خشـکیده و پژمرده از تشـنگی. سـلام برآن خون های ریخته شده . سـلام برآن سـرهای برنیزه شده. سـلام برآن محاسن برخون رنگین شده . سلام برآن گونه های به خاک ساییده شده . سلام برآن بـدنی که قطعه قطعه شده و عریان مانده. سـلام بر آن دندان هایی که براثر ضـربت چوب شکسـته شده . سـلام برآن سـر برافراشته شده بر نیزه ها .

۹۱-۰۹-۰۸

سوال – در مورد فقر و انواع آن توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ – فقر به چهار قسم تقسـیم می شود : یکی فقر اختیاری که انسان بر اثر تنبلی بدست می آورد و این مدحی ندارد .از ائمه داریم :خدایا من از فقر به تو پناه می برم. جنگاوران جنگ تبوک جوانی با بازوی

ستبر و هیکل قوی دیدنـد که چوپانی می کرد. اصـحاب گفتنـد که ای کاش این جوان با این توانایی در رکاب پیامبر و در راه خـدا جنگ می کرد. پیامبر فرمود: اگر این جوان برای خانواده و فرزنـدانش تلاش می کنـد، این هم در راه خداست ولی اگر در فکر مال انـدوزی است ،در راه شیطان است. در دین به فقر سـفارش نشـده است تـا به دنبـال کـار و تلاـش نرویم . در روایات تلاش در دنیا مـذمت نشـده است بلکه در چهار چیز مـذمت شـده است : یکی حب دنیا، در قرآن حب دنیا را مـذمت می کنـد، در روایت داریم : حب دنیا ،راس همه خطاهاست، دیگری دنیایی که انسان را سـرگرم کند و از یاد آخرت غافل کند، در سوره منافقون آیه ۶۳ داریم :مال و اولاد شـما را از یاد خـدا باز ندارد ، سوره نور آیه ۳۷ داریم : تجارت، آنها را از یاد خـدا غافل نمی کنـد ،در سوره اعلی آیه ۶۱ ، اینکه انسان دنیا را مقـدم بر آخرت بدانـد مـذمت شده است ، دیگری وابسـتگی و دیگری دلبسـتگی به دنیا است . در خطبه ی ۲۰۴ نهج البلاغه داریم که حضـرت می فرمودند : دلبسـتگی به دنیا را کم کنید.(حضرت علی(ع) هر شب بعد از نماز عشا این سخن را به مردم می فرمودنـد.) در شب بیست و هفتم ماه رمضان امام سـجاد(ع) می فرمایـد: خدایا وابسـتگی و تجافی (نیم خیز) من را به دنیا کم مکن و این دعا را تا سـحر تکرار می کردند. آیت الله بهجت همیشه در سـجده ی آخر نماز این دعای امام سجاد (ع) را می خواندنـد .پس انسـان بایـد دنبـال کـار و تلاـش برود. فقر دیگر، فقر بر اثر سوءتـدبیر و برنـامه ریزی هـای غلط است که این فقر هم بـدست انسان بوجود می آیـد. امام علی (ع) می فرمایـد: سامان زنـدگی به برنامه ریزی است. افرادی هسـتند که درآمد کمی دارند ولی با برنامه ریزی زنـدگی خوبی دارنـد ولی عـده ای درآمـد زیادی دارنـد ولی بخاطر سوء تـدبیر در زندگی گرفتار می شود. فقر دیگر فقر تحمیلی است و کـاری از دست انسان برنمی آیـد. تحمل این فقرها خوب است .فقر دیگری فقری است که انسان تلاش و کوشـش را انجام می دهد ولی باز فقیر است که به این فقر مصـلحتی یا امتحانی می گویند. فقیری که بر فقرش صبر می کند اجرش از ثروتمندی که مالش در راه خدا خرج می کند و شاکر است، بیشتر است. ما حدیثی نداریم که ائمه تقاضای فقر کرده باشـند مگر اینکه منظور آنهـا فقر الی الله بوده است یـا زنـدگی زاهـدانه همراه با فقر است که شبیه زنـدگی فقرا است یا فقر تحمیلی بوده است. پرسـیده انـد که چرا پیامبر فرموده است که خـدایا من را زنـده بدار مسـکین و بمیران مسـکین و در زمره ی مساکین قرار بده. علامه مجلسی در جلد ۶۹ بحار می فرماید که منظور حضـرت این است که من خلق و خوی جبارها را نداشته باشم و خلق و خوی مساکین را داشـته بـاشم . پس فقر اختیـاری مـورد سـتایش نیست . بحث مـا در این است که فردی تمـام تلاـش خـودش را می کنـد ولی بـاز زندگی او نمی چرخد. واقعا تحمل فقر سـخت است. لقمان حکیم می فرماید : ای پسرم ،من انواع تلخی ها و سختی ها را چشیده ام و تحمل کرده امولی تلـخ تر از فقر ندیدیم . پس به تعبیر لقمان هیچ چیزی از فقر تلخ تر نیست .خداوند از ابراهیم سوال کرد که من تو را گرفتـار آزمون هـای مختلفی کرده ام، اگر من تو را به فقر امتحان می کردم تو چه می کردی ، ابراهیم فرمود: فقر سـخت تر از آتش نمرود است .پس فقر امتحان سنگینی است. فقر مذمت شده است و در دین به فقر سفارش نشده است ولی گاهی فقر دست ما نیست و مصـلحت و آزمون مـا فقر است، دراین صورت اگر مـا صبر کنیم پاداش عظیمی داریم .فقرا از این ناراحت هسـتند که نمی توانند کارهای خیر بکنند ،امام صادق (ع) می فرماید:بنده ی مومن فقیری می گوید که اگر من وسـعت مال داشتم خیلی از کارهای خیر را انجـام می دادم،وقتی خـدا می دانـد که این فقیر راست می گویـد،همان پاداش ها را به او می دهـد ،همانا خـدا کریم است . روایت داریم : نیت مومن از عملش بالاـتر است . سوال – وظـایف فقرا چیست ؟ پاسـخ – فقرا بایـد راضـی باشـند. فقیری که تلاش کرده ولی همچنان فقیر مانده است باید صابر باشد و بالاتر از آن راضـی باشد. این کار خیلی سخت است. فردی نزد امام صادق (ع) رسـید و خیلی ناراحت بود، او یک اولاد دختر داشت. امام فرمود: اگر خدا از تو می پرسـید که خودت می خواهی جنسیت فرزندت را انتخـاب کنی یـا من انتخـاب کنم ، تو چه می گفتی؟ او گفت :انتخاب خـدا .امام فرمود : خـدا برای تو دختر انتخاب کرده است، پس چرا تو ناراحت هستی ؟ اگر خـدا به بنـده ی فقیر خودش وحی می کرد که من انتخاب کنم یا تو انتخاب می کنی بنـده چه می گفت ؟ اگر مـا به این باورهای دینی برسـیم، مشـکلات ما حل می شود. اگر شـما تلاش کردیـد و زنـدگی نچرخیـد، این مصـلحت

شماست. یکی از اصحاب پیامبر به پیامبر گفت که برای من دعا کن که غنی بشوم. پیامبر گفت که این زندگی فقیرانه برای تو بهتر است ولی او اصرار کرد و پیامبر برای او دعا کرد و زندگی او خوب و غنی شد. دام های او زیاد شد و او از مدینه بیرون رفت .این فرد قبلاـ هر روز به مسجد می آمد ولی کم کم به مسجد نیامد. وقتی پیامبر می خواست زکات را از او بگیرد، او مخالفت کرد و گفت که این جزیه است و او منکر زکات شد و در مورد مذمت او نازل شد. اگر خدا فقر را برای ما انتخاب کرد ما باید صبر کنیم و راضی باشیم . دعا کردن برای رهایی از فقر منافاتی با مصلحت ما ندارد و ما می توانیم دعا کنیم که خدایا آنچه به مصلحت و خیر ما است، به ما عطا کن. فردی به امام صادق (ع) فرمود: من فقر را بهتر از غنا و بیماری را بهتر از سلامت می دانم .امام فرمود: ما این طور نیستیم و هر چه خدا به ما بدهد به آن راضی هستیم .پس صبر بر فقر و تلاش برای غنی شدن ،منافاتی با مصلحت و رضا ندارد. بعضی ها می گویند که توچه گناهی کرده ای که دست به هر کاری می زنی، بد می آوری ؟ این فکر غلط است . خداوند می فرماید: نه ثروت نشانه ی کرامت است و نه فقر نشانه ی دوری از خدا . در این مورد باورهای غلطی وجود دارد. هر بیماری و مصیبت نشانه ی عقوبت و کیفر نیست، ممکن است که بعضی از مصیبت ها امتحان الهی باشد. ولی انسان می تواند خودش را محاسبه کند ولی دیگران نباید این کار را بکنند و دنبال علت باشند. وظیفه ی دیگر فقیر این است که اظهار فقر نکنند. در خدا سوره ی بقره آیه ۲۷۳ می فرماید :اصحاب پیامبر دچار فقیر تحمیلی شدند ولی نباید اظهار فقر کنند و باید آبروداری کنند. در نهج البلاـغه داریم : آبروداری و خویشتن داری زینت فقیر است . چقدر خوب است که اغنیاء به فقرا احترام و تواضع کنند، زیباتر از تواضع ثروتمندان، خویشتن داری فقرا است. اگر کسی فقط بخاطر اینکه فردی غنی است به او سلام کند، دو سوم دینش را از دست داده است . اگر کسی از دیگران دستگیری کند این جوانمردی است، اگر انسان خودش را در فقر حفظ کند و آبروداری کند ،این جوانمردی، بالاتر است . سوال – صفحه ی ۶۹ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه کسانی که در جنگ احد شرکت کرده بودند و پیامبر را تنها گذاشتند مذمت شدند. قرآن می فرماید: وقتی پیامبر می گفت که مسلمانان کجا می روید، شما فرار می کردید. در اینجا بحث گذشت از جان است. گاهی خدا و رسول ما را صدا می زند و ما توجه نمی کنیم. سوال – در ادامه وظایف فقرا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – فقرا ، فقرشان را ابراز نکنند و حتی پش خودشان هم آنرا بیان نکنند. وظیفه ی دیگر فقیر این است که بدنبال مال حرام نرود. فقر مرز کفر است . فقیر نباید مشکلات اخلاقی پیدا کند. در نهج البلاغه داریم :قوام دین و دنیا به چند چیز است : یکی اینکه اگر فقیر است دین و آخرتش را به دنیا نفروشد. در قرآن داریم که فقرا نباید از دیگران تقاضا بکنند و تا آنجا که می توانند تحمل بکنند. روزی حضرت امیر تنگدست بودند و از قصابی رد می شدند و قصاب گفت که گوشت های خوبی آورده ام، حضرت فرمود الان پول ندارم ،قصاب گفت که من می توانم صبر کنم تا شما بعدا پول آنرا به من بدهید ، حضرت فرمود: من صبر می کنم. پس فقر پاداش ندارد بلکه صبر بر فقر پاداش دارد، آبرومند زندگی کردن ،با سیلی صورت را سرخ کردن و عزت نفس داشتن پاداش دارد. بیشترین سهم برای کنار آمدن با فقر را ،خانم ها دارند. اگر خانم ها با فقر شوهران شان کنار بیایند مشکلات کمتر می شود. روایت داریم: زنی که با فقر شوهرش کنار بیاید، گرفتار عذاب قبر نمی شوند و در قیامت با حضرت فاطمه (س) محشور می شود. ما باید این باورها را جدی بگیریم .

۹۱-۰۹-۰۱

۹۱/۹/۱ از درد تو تمام تنم تیر می کشد وقتی کسی به روی تو شمشیر می کشد، طاقت ندارم این همه تنها ببینمت وقتی چله چله کمان تیر می کشد ، این بغض جان ستان که توبی کس ترین شدی مرا به بازی تقدیرمی کشد، ای قاری همیشه قرآن آسمان کار تو جزء جزء به تفسیر می کشد ، برخیز ای امام نماز فرشته ها لشکر برای قتل تو تکبیر می کشد. سوال – آیا رد پای شیطان در کربلاـ هم وجود داشت ؟ پاسخ – تمام خیرات عالم در درگاه امام حسین(ع) است .در حوزه ی شناخت برای پیمودن سلوک

رحمانی ،ما می توانیم بالا-ترین پیام ها را از دانشگاه کربلا دریافت کنیم.در شیطان شناسی ما صحنه های عجیبی را در دانشگاه کربلا مشاهده می کنیم. در کربلا سپاه شیطان به حد اعلی می رسد .جنگ بین انسان و شیطان در کربلا به اوج خودش می رسد. ابلیس تمام دستگاهش را بکار می برد تا از جبهه ی حق انتقام بگیرد. روایت داریم که بعد از شهادت امام حسین (ع)، ابلیس هله هله و پایکوبی کرد. حضرت علی(ع) به حضرت زینب می فرماید: ابلیس از شادی به شیاطین می گوید :من عاقبت انتقام خودم را از فرزند آدم گرفتم. و راه ابد هلاکت را برای آنها باز کردم .از این پس بشراهل هلاکت خواهند بود مگر گروهی که به این خاندان تمسک جویند. ابلیس گفت: ای گروه شیاطین، طلبی که ما از آدم داشتیم، امروز به آن رسیدیم .(کینه ی ابلیس متوجه پیامبر و آل پیامبر بود)نهایت درجه ی راه هلاک را برای آنها باز کردم .آتش میراث بشر خواهد بود با کاری که انسان کرد یعنی رهبرش را سربرید مگر گروهی که به این خانواده تمسک جویند. امیرالمومنین می فرماید که از آن به بعد ابلیس به سپاهیان خودش ماموریت می دهد که در حقانیت خاندان اهل بیت و دوستان آنها ایجاد تردید کنند . شیطان نمی توانست با تقدیر الهی به جنگ برود زیرا این خاندان مشعل هدایت انسانها بودند. اگر وجود امام حسین(ع) نبود، راه این قدر روشن نبود. حضرت می فرماید :هر چند کار شیطان دروغ است ولی این سخن را راست گفت که بیایید دست مردم را از دست اهل بیت جدا کنید تا هیچ کدام اهل نجات نشوند. دستگاه ابلیس و شیطان، اولیاء حق را رصد می کرد زیرا کینه اصلی او از رهبران راه است. ابلیس می گفت که این مقام متعلق به من است .با قتل امام حسین (ع)ابلیس انتقام خودش را گرفت. سوال – شیطان در کربلا از چه راههایی توانست بر مردم چیره بشود؟ پاسخ – هر زمین کربلاست و هر روز عاشوراست .عرفا به این جمله ی حکیمانه می گویند: در هر قلبی کربلایی برپا است . یعنی جنگ بین جبهه حق و باطل . در کربلا- آنقدر حضور ابلیس شدید شد که هر کدام از یاران امام شهید می شدند، شیطان به رقص و پایکوبی می پرداخت . یاران عمر بن سعد از کربلا فرار می کردند زیرا صحنه ها را می دیدند و شک می کردند که نکند حق با امام حسین(ع) باشد و عمر بن سعد می گفت که بشارت باد شما را به بهشت ای سپاهیان خدا. این افراد جزو جامعه ی دینی شیعی بودند که روزی از یاران و محبان امیرالمومنین بودند. شیطان آنها را به اینجا رساند که پسر امیرالمومنین را می کشند. چه چیزی باعث شد که آنها به این مرحله برسند؟ وقتی آنها فرار می کردند شیطان به شکل سرداران عمربن سعد ظاهر می شد و به آنها می گفت که کجا می روید؟ او مردی است که تنها شده است ،شجاعت وغیرت عربی تان چه شده است ؟ برگردید وبه طرف او بروید ولی باز آنها جرات نمی کردند که به سمت امام برگردند و در این هنگام ابلیس در گوش آنها می خواند که امام را از دور تیرباران کنید. چه طور می شود که ابلیس و شیاطین روی جامعه ی دینی سیطره پیدا می کنند؟ حضرت می فرماید : ذکر خدا را در وجود شما به فراموشی کشیده است و مهار وجود شما در دست شیطان است. یکی از شخصیت های تاثیرگذار در کربلا عمربن سعد است که او یکی از فرماندهان حضرت امیرالمومنین و حافظ قرآن بود. در مقتل داریم که حضرت زینت عمربن سعد را پیدا کرد و فرمود که تو ایستاده ای و لشکر می خواهد که حسین را به قتل برساند . حضرت زینب سابقه ی درخشان او را می بیند که چنین می گوید. عمربن سعد قبل از به شهادت رساندن امام، شش بیت شعر خوانده است که در تاریخ مشهور است (وقتی مختار می خواست عمربن سعد را بکشد به او گفت که شش بیتی که در روز عاشورا گفته ای را بخوان) مضامین آن بدین صورت است: به قطع و یقین رسیده ام که با کشتن حسین جهنم ابد را برای خودم خریده ام،اما چکار کنم با سلطنت ری که هجله های آن تمنای قلب من است.(شیطان برای او آرزو سازی کرده بود که تو به مُلک ری می رسی و هر شب یکی از زیبا رویان ری در آغوش تو است) ویروس های اخلاقی مثل کبر ممکن است که سالها در وجود فردی باقی بماند وبعد به ظهور برسد ولی ویروس های مادی مثل سرماخوردگی زود خودش را نشان می دهد و انسان آنرا مداوا می کند. عمر بن سعد مبتلا به ویروس شهوت طلبی ، ثروت طلبی و منصب طلبی حرام بود. او خودش را درمان نکرده بود. شمر در جنگ صفین جانباز بود .او عقده ی ثروت داشت . در مقتل داریم :وقتی شمر روی سینه ی امام نشست، حضرت چشمانش را باز کرد و گفت که تو روی جایگاه بلندی نشسته ای ، این

سینه محل آغوش پیامبر است . شمر تا نام پیامبر را شنید گفت که من جد و پدر تو را می شناسم ولی برای رسیدن به جایزه ،تو را می کشم. شیطان روی این انسان سیطره ی کامل پیدا کرده بود. شیطان تمام وجود آنها را در برگرفته بود و فرمانده ی آنها شیطان بود. امام حسین(ع)در آن لحظه به شمر گفت که من دلم به حال تو می سوزد زیرا اگر این خون بدست تو ریخته بشود دیگر اهل نجات نخواهی بود، بیا و از این خون بگذر. امام می خواست از او دستگیری بکند . سوال – صفحه ی ۱۵۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – داریم : ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبد .بدانید که شیطان و سپاهیانش از جایی شما را می بینند که شما آنها را نمی بینید.ما شیاطین را سرپرست و فرمانده بر قلوب کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند. اینها ایمان شان صادقانه و خالصانه نبوده است . در کربلا عمر بن سعد و شمر به جایی رسیدند که شیطان سرپرست و اولیاء آنها شده بود. آنها تحت امر شیطان کار می کردند زیرا ایمان آنها صادقانه و واقعی نبود . ما نباید به ظاهردین دل خوش کنیم زیرا عمربن سعد قاری قرآن بود ولی امام را کشت .شمر در صف اول نماز جماعت مسجد کوفه بود. و وقتی امام حسین(ع) و امام حسن(ع) در کوفه نبودند اولین کسی که مردم او را به محراب می فرستاند شمر بود. شمر فقط به ظاهر نماز دلش را خوش کرده بود. نمازی نماز است که انسان را از زشتی ها (بخل شهوت، کینه ، ثروت طلبی و ...) دور کند. پس کربلا برپا شد تا چهره ی کفر و نفاق و چهره ی موحدان واقعی را نشان دهد. نمازی که در ظهر عاشورا خوانده می شود نماز است یا نمازی که شمر و عمربن سعد می خواندند که روح نداشت ؟پس شیطان انسان را به ظواهر دین دل خوش می کند. درآخر الزمان شیطان همه ی سپاهیانش را بسیج می کند تا نگذارد که تعداد یاران امام به حدنصاب برسد. شباهت عاشورای با آخر الزمان بخاطر حضور شیطان با تمام قوا است .شیطان ویروس های شهوت طلبی حرام،عشق به دنیا و غافل بودن از دنیا را به حد نهایت می رساند. ضحاک بن عبدالله مشرقی نماز ظهر عاشورا را پشت سر امام خواند ولی دچار وسوسه ی شیطان شد و از امام جدا شد. او به امام گفت که من عهد بسته بودم که تا زمانی که امید پیروزی هست با شما باشم ولی الان می خواهم بروم . امام گفت که چگونه می خواهی از بین لشکر با اسب عبور کنی ؟ او گفت که من از صبح اسبم را پنهان کرده بودم و الان با او می روم . امام به لشکر کوفه می فرماید: زندگی پست دنیا شما را فریب ندهد. یکی از راویان روز عاشورا ضحاک بن عبدالله مشرقی است. عشق و محبت به دنیا ،او را از امام جدا کرد. امام فرمود: شکم های شما ازحرام پر شده است .(آنها تحت ولایت شیطان بودند و شیطان بر روح و روان آنها احاطه پیدا کرده بود.)لقمه ی حرام انسان را با ادعای محبت به امام و اسلام ، امام کش می کند. شیطان قلب های آنها را قفل زده است . امام حسین(ع) با عمربن سعد صحبت می کند و با او اتمام حجت می کند و می فرماید که اگر تو برای مال دنیا با من می جنگی من از ثروت خودم به تومی دهم و اگر برای حکومت ری می جنگی من به تو می گویم که به حکومت ری نخواهی رسید ولی عمربن سعد می گوید: اگر من به حکومت ری نرسم ،به دانه جویی از ری کفایت خواهم کرد. زیرا تمام آرزوی او شهوت جویی حرام (هجله های ری)بود. ذکر و یاد خدا شیاطین را فراری می دهد. یاد امام حسین (ع) یاد خداست . پس مجالس ذکر اباعبدالله و گریه بر امام می تواند شیاطین را فراری دهد بشرطی که بعد از گریه برحسین دریچه های قلب مان را به روی شیطان باز نکنیم. امام صادق (ع) می فرماید: هیچ گریه کنی نیست مگر اینکه حضرت زهرا(س) را احسان می کند و او را شاد و مسرور می کند. احسان می کند شخص پیامبر را و حق ما اهل بیت را ادا می کند. گریه کن های مصیبت حسین هم گفتگو هستند با امام حسین(ع) ، ملائک خطاب می آورند که وارد بهشت بشوید ولی آنها نمی روند زیرا همنشینی با امام را بر نعمت های بهشتی ترجیح می دهند.(تجلی قیامتی مجالس امام حسین(ع) ، همنشینی با امام در قیامت است) .حوریان بهشتی پیام می دهند که ما منتظر شما هستیم ولی آنها سرشان را بالا نمی گیرند تا آنها را نگاه کنند، آنقدر سرور و شادمانی در تماشای جمال امام حسین است که آنها به نعمت های بهشتی کاری ندارند.

۹۱-۰۸-۲۴

۹۱/۸/۲۴ گرد هم آوردند ماتم های عالم را وقتی جدا کردند همدم های عالم را ،از عطر یاسم بادهای ساحل غربی از یاد می بردند مریم های عالم را ،تا صبح بر گلبرگ دردش اشک خواهم ریخت شرمنده خواهم ساخت شبنم های عالم را ،انگار یک جا بر سرم آوار می کردند تیغ تمام ابن ملجم های عالم را، من پشت پرچین بهشت کوچکم دیدم هیزم به دوشان جهنم های عالم را ، ماه هم هلالی می شد و من در حلولی سرخ طلوعی می دیدم آواز مُحرم های عالم را. سوال – راه های پُربرکت شدن زندگی چیست ؟ پاسخ – تمام آحاد جامعه دینی نسبت به برکت سازی در زندگی، مسئول هستند. انسان مسلمان طبق آیین مسلمانی موظف است که یک انسان برکت محور باشد. اگر ما عرصه های برکت سوزی را در خانواده یا جامعه می بینیم همه در برابر آن مسئول هستیم. این طور نیست که فقط نان آور خانه مسئول باشد و اعضای دیگر خانواده مسئولیتی نسبت به برکت نداشته باشند. اعضای خانواده باید از ورود حرام به محیط خانواده جلوگیری کنند. در وصیت حضرت زهرا(س) داریم که من در تمام مدتی که در خانه ی علی بودم دروغی نگفتم ،خیانتی نکردم و حرام و حلالی انجام ندادم .بنای خانواده بر اساس بنیان صداقت و دروغ نگفتن است. وقتی دروغ در خانواده رواج پیدا کند و موضع گیری نسبت به آن نشود ، خانواده تبدیل به فرودگاه شیاطین می شود. در قرآن داریم که آیا به شما خبر بدهم که شیاطین بر قلب چه کسانی فرود می آیند ؟شیاطین بر قلوب کسانی که زیاد دروغ می گویند و گناه می کنند، فرود می آیند. وقتی شیاطین صحنه گردان این خانواده شدند حتما در اقتصاد خانواده هم دست اندازی می کنند. کسانی که می خواهند الهی زندگی کنند و سلوک رحمانی داشته باشند باید در خانواده صداقت داشته باشند. اگر ما فرزندان را بر اساس صداقت تربیت کردیم ، کسب و کار ما صداقت محور خواهد شد و در اینجا خدا می فرماید: این صداقت خیر و برکت می آورد و دروغ نکبت آور و شوم است و برکت را دور می کند. صداقت برکت ساز و دروغ برکت سوز است. پس خانواده در نهادینه کردن عوامل برکت ساز مسئولیت بزرگی دارد و باید آن عوامل را از خانواده دور کند. اعضای خانواده باید نسبت به درآمد خانواده تیزبین باشند و ببینند که آیا در این درآمد ،حق نیازمندان رعایت می شود و صدقه چقدر در خانواده جریان دارد. خداوند گسترش دهنده ی و سرچشمه ی برکات است و در درآمد ما حقی برای نیازمندان قرار داده است .نگاه غافلانه به صدقه این است که ما هر چه صدقه بدهیم از درآمد ما کم می شود. امام علی(ع) می فرماید: با دادن صدقه برکت الهی را نازل کنید. ما نباید بر سر نیازمندان منت بگذاریم زیرا آنها حقی در مال ما دارند و ما داریم با خدا معامله می کنیم .شیطان ما را وسوسه می کند که زکات و صدقه ندهیم و ما باید در خانواده اینها را تذکر بدهیم. روایت داریم که هیچ مالی از بین نمی رود اگر حقوق الهی آن پرداخت شده باشد. خمس و زکات بیمه ی اموال است ولی شیطان ما را وسوسه می کند که مالی را که با زحمت بدست آورده ایم به فرد دیگری ندهیم .ما از بیمه های انسانی استفاده می کنیم که در هنگام ضرر بخشی از آن توسط بیمه جبران شود. بیمه الهی، بلا و بن بست های اقتصادی را بر می دارد. این دو نوع بیمه خیلی با هم فرق می کنند. خانواده و اعضای آن باید دیدی نسبت به حرام و حلال داشته باشند. نکند که ما یک چیز حرام را حلال بپنداریم. مثلا شیطان به ما می گوید که ربا هم یک داد و ستد اقتصادی است، در اینجا خانواده باید یک تیز بینی اقتصادی داشته باشد که بداند چه چیزی ربا است و چه چیزی ربا نیست .امام صادق(ع) می فرماید: رباخوار از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه به نوعی جنون مبتلا۔ شود زیرا حقیقت ربا برهم زدن عقل و تعادل انسانی است .در قرآن داریم که رباخواران در حالتی وارد جهنم می شوند که گویی شیطان آنرا را مسخ کرده است و به جنون مبتلا شده اند. پیامبر می فرماید: در شب معراج دیدم که رباخواران شکم های بزرگی دارند که اینقدر این شکم بزرگ است که روی پاهای آنها افتاده است و به زمین کشیده می شود و آنها تعادل شان را از دست می دهند. ربا یعنی زیاد خواهی از حق و انصاف .ربا گیرندگان و ربا دهندگان هم در گناه ربا شریک است .ربا چرخه ی اقتصادی سالم را بهم می زند. روایت داریم که بزرگترین دشمنان یک مرد (رباخوار) در قیامت زن و فرزندانش هستند زیرا آنها می گویند که با آوردن لقمه ی حرام، راه شیطان را در زندگی آنها باز کردی .وظیفه ی مردم، مسئولان، مجریان، قانونگذاران و قوه قضائیه این است که در جامعه ی دینی کسی به سمت رباخواری پیش نرود.

پس در مسئله ی ربا، کل جامعه مسئول است. قوانین بانکداری اسلامی ما اشکالی ندارد ولی ممکن است که در اجرا، مشکلاتی وجود دارد. سود بالایی که برای وام ها گرفته می شود تا چه حدی درست است ؟ این مسئولیت همه مردم و مسئولین است که ببینند که قوانین بانکداری اسلامی تا چه حد اجرا می شود. ربا اعلان جنگ با خداست. در قرآن داریم: اگر ربا ترک نشود بدانید که شما با خدا و رسولش اعلان جنگ کرده اید. عاقبت این اعلان جنگ ،بی برکتی است . سوال – وظیفه ی خانواده ها در برابر شناخت ربا چیست ؟ پاسخ – خانواده ها باید با یک کارشناس ارتباط داشته باشند و با دفتر مراجع ،علما و فقیهان مرتبط باشند. مثلا اگر قرار شد که وامی گرفته شود یا سپرده گذاری شود می توانند این سوال را از دفتر مرجع تقلید بپرسند. مرکز ملی پاسخگویی به مسائل شرعی(۰۹۶۴۰) وجود دارد. ما نباید بخاطر مشکلات اقتصادی از هر بانکی وامی بگیریم بلکه باید این را سوال کنیم .اسلام با سود بردن دو طرف مشکلی ندارد بلکه می خواهد که دو طرف سود منصفانه ببرند. اگر شیطان اقتصاد ما را بهم بزند آرامش ما را بهم زده است .همه ی ما نسبت به این مسائل مسئول هستیم .ما می توانیم مواظب باشیم که حرام وارد خانواده ما نشود و به اطرافیان هم تذکر بدهیم . سوال – صفحه ۱۴۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در آیات پایانی این صفحه داریم که از گام های شیطان پیروی نکنید و بدانید که او دشمن آشکار شماست .خطوات شیطان چهار مرتبه در قرآن آمده است که همگام شیطان نشوید . یکی از اصلی ترین گامهای شیطان این است که برای دین داران حرام را سست می کند و می گوید که ربا و زیاده خواهی در کسب و کار حلال است و یک نوع زرنگی در اقتصاد است .همه ی ما داریم به سمت ربا که اعلان جنگ با خداست کشیده می شویم. همه ی کسانی که مسئولیت دارند و همه ی مردم موظف هستند(حتی کارمندان بانکها) که تذکر بدهند. سوال – در ادامه ی راه های پربرکت سازی در زندگی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از راه های برکت سازی زندگی قناعت است .روایت داریم: قناعت گنجینه ی پایان ناپذیر بی نیازی است .داریم که در زمان ظهور امام عصر همه ی مردم بی نیاز می شوند که یکی از علت های آن بخاطر بارش برکت ،عدالت و امنیت است و علت دیگر آن این است که روح ها و همت ها بلند می شود و انسانها قناعت محور می شوند. حتی کسانی که مستحق هستند وقتی به آنها کمکی می شود آنها آن کمک را به بیت المال می دهند زیرا قناعت در وجود آنها نهادینه شده است .قناعت می تواند روح انسان را آرامش بدهد. انسانی که درآمد بالایی هم دارد اگر قناعت نکند و به سمت زندگی تجملی و بریز و بپاش برود ،آرامش خودش را سوزانده است. توجه به حرام و حلال در زندگی بالاترین برکت است. کسی که تقوا داشته باشد خدا برای او گشایشی قرار می دهد و از جایی که او گمان نمی کند به او روزی می رساند .به گفته ی امام صادق (ع) خدا به او برکت می دهد. کتاب برکت یابی شغلی نوشته ی آقای حیدری کاشانی است . امام حسین(ع)می فرماید: اگر زمانه ی او(امام مهدی) را درک کنم لحظه لحظه ی عمرم را صرف خدمتگزاری او خواهم کرد .یکی از عرضه های خدمتگزاری به امام زمان(ع) عرصه ی اقتصادی و پاکسازی اقتصاد از جلوه های شیطانی و حرام است، خداوند ما را از مجاهدان راه خودت در عرصه ی جهاد اقتصادی قرار بده.

۹۱-۰۸-۱۷

۹۱/۸/۱۷ وقتش رسیده است جهان را تکان بده شب را به یک اشاره سحر کن اذان بده،این کیسه ها به دوش زمین جا نمی شوند این سفره ها گرسنه و سردند نان بده، هر چند ما لیاقت مان خاک هم نبود با هر نفس قفس بگشا آسمان بده، گفتند ما برای تو آماده نیستیم دلداده می شویم خودت یادمان بده، لب تشنه درکویر کجا ایستاده ای ای روح سمت آمدنت را نشان بده. سوال – در مورد حمله ی از پشت سر شیطان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حمله ی از پشت سر شیطان از زاویه دنیاست و ما را نسبت به حقیقت ناپایدار دنیا دلبسته می کند.راه سلوک ما از دنیا می گذرد ولی دلبستگی به دنیا بد است .دنیا مزرعه ی آخرت ماست .چسبیدن به دنیا و خوار دنیا شدن، مذمت شده است .دنیا هدف انسان نیست ولی انسان باید از دنیا نهایت استفاده را بکند. یعنی یک معیشت

عزتمنـدانه داشـته باشـد و از میان دنیا توشه ی آخرتش را بردارد .شیطان می گوید که مردم را امر به جمع آوری مال می کنم. امام صادق(ع) می فرماید: هیچ خیر و برکتی نیست برای کسی که جمع آوری مال حلال را دوست نداشته باشد. پس جمع آوری مال از راه حلال مورد ستایش است. جستجوی رزق حلال بر هر مسلمانی واجب است .منظور شیطان جمع آوری مال از هر راهی است چه حلال، چه حرام . در سوره تکاثر داریم : کثرت طلبی شـما دردنیا ،شـما را حیران کرد. در آخرالزمان همه ی شیاطین دست به دست هم می دهنـد تـا تمـام عرصه هـای انسـانی را مورد هجوم قرار بدهنـد. یکی از عرصه هـایی که شـیطان روی آن خیلی کار می کند عرصه ی اقتصاد است .اگر شـیطان بتواند رزق را حرام کند نُه دهم ایمان را گرفته است .ما با یک دشمن فهیم طرف هستیم .شیطان تمام عالم ملکوت را گشته است .شراکت شیطان در اموال به این گونه است که کسب و کار را با نزول خواری و احتکار آلوده می کند یعنی لقمه شان را حرام می کند و خریداران را با چشم هم چشـمی و حرص خوردن دنیا آلوده می کند. کسانی که حرص دنیا داران را می خورند در آخرت با آنها محشور می شوند حتی اگر در دنیا چیزی بدست نیاورده باشـند. این دسته هم در دنیا و هم در آخرت زیانکـار هسـتند. در آخر الزمان حضور ابلیس و شـیاطین در جامعه منتظر ظهور، به حـداعلی می رسـد. یکی از شـباهت های دوران حکومت سلیمان و آخرالزمان این است که حضور شیاطین به حداعلی خودش می رسد. در آخرالزمان فتنه انگیزی در اقتصاد هم بیشتر می شود. در حکومت سـلیمان ،شـیاطین رباخواری را در جامعه ی دینی رواج می دهند. تا جایی که نخبگان و دانشـمندان عالم دینی هم دچار رباخواری می شوند. مثلا وامی به فقیران می دهند و چند برابر آنرا پس می گیرند. در این هنگام شیطان آنها را دچـار جنون و دیوانگی می کنـد زیرا آنهـا از چرخه ی سـالم اقتصـادی خارج می شونـد. درآخرالزمان هم همین طورمی شود. نفوذ شیطـان در اقتصـاد به حـداعلی می رسـد. پیـامبر فرمود: زمانی(آخرالزمان) می آیـد که همه مردم رباخوار هسـتند و اگر رباخوار هم نباشـند، گرد و غباری از ربا به آنها می رسد. پیامبر می فرماید: رباخوارترین ربا خوارها کسـی است که دروغ را در کسب و کارش وارد می کنـد. پس اگر دروغ وارد کسب و کـار مـا شـد، این هم ربا است .زیرا فرد می خواهـد با کـذب، سود اضافه ای را بدسـت بیـاورد ،در معنی عـام ربـا یعنی اضافه خواهی. آیا در بین بازاری ها فردی را پیـدا می کنیـد که صـداقت را رعایت کنـد ؟ صـداقت برکت می آورد . کـذب و دروغ آب دهان شـیطان است .شـیطان آدم و حوا را با قسم دروغ فریب داد .کار شـیطان ترویـج کذب و دروغ است مخصوصـا در عرصه ی اقتصاد. گاهی وقت ها قسم دورغ هم می خورنـد. روایت داریم که بازار دار غفلت است و محل تاخت و تاز سپاه شیطان است .تاجگذاری شیطان در فضای بازار(محل معامله و تجارت و کسب) است. و تمام فرزندان خودش را فراخوان می کند که به بازار بیایند. حضـرت سلیمان از دست رنج خودش ارتزاق می کرد و از بیت المال استفاده نمی کرد. خداوند زره سازی را به او آموخت یعنی جبرئیل به حضـرت داود و سـلیمان صـنعت زره سازی را آموخت و آنها این صنعت را ترویج داند. حضـرت سـلیمان هر هفته زره ای می سـاخت و در بـازار می فروخت .او توانست به اذن خـدا تمـام شـیاطین را به زنجیر بکشـد ولی حضـرت مهـدی تمام این شـیاطین را قلع و قمع خواهـد کرد و در نهایت ذبـح ابلیس است. حضـرت سـلیمان از خداوند خواست که رخصت بدهـد که خـود ابلیس را هم در زنجیر بکشـد. تقـدیر این طور نبورد ولی او اصـرار کرد و خداونـد قبول کرد . چنـد روزی ابلیس در زنجیر بود. روزی او زره ای ساخت که آنرا بفروشد ولی کسی در بازار نبود و بازار کساد بود. حضرت سلیمان درمناجات به خـدا گفت که این چه وضـعیتی است ؟ خداونـد فرمود که تو خودت خواستی که وسوسه هـای شـیطان را برداریم و دیگر کسـی انگیزه ی کسب و کـار نـدارد. یعنی در آن زمـان تمام بازار کسب و کار شـیطانی بوده است . ابلیس اولین نفری است که وارد بازار می شود و آخرین نفری است که از بـازار خارج می شود. ابلیس میل به دروغگویی برای سود بیشتر ،رباخواری و کم فروشـی را در فروشنـدگان تقویت می کنـد. و در بین خریـداران حرص به دنیـا را تقویت می کنـد و روحیه ی قنـاعت را از آنها بر می دارد. جلوه گری دنیا در بازار به حداعلی می رسد. ریشه ی آنها به حب دنیا و دلبسـتگی به دنیا بر می گردد. آیا کسـی در کسب و کار ،دروغ نگفتن را رعـایت می کنـد ؟آیا یارانی که وابسـته به دنیا نباشـند و در کسب و کارشان دروغ نباشـد به حـدنصاب رسـیده انـد که ما

تمنای ظهور حضرت را داریم ؟ اگر یک سبحان الله در فضای بازار و کسب و کار گفته شود ثواب آن ده ها برابر است. وقتی کاسب ، کسب را رها می کند و به سوی نماز می رود، این نماز ثواب زیادی دارد زیرا این میدان جهاد بی امان با شیطان است .عرصه ی اقتصاد دشمن سرسختی دارد که از جاهای مختلف به انسان ضربه می زنند که ما متوجه آن نیستیم و آنها را نمی بینیم. وقتی لقمه ها آلوده یا شبه ناک شد، شیطان در کارش موفق شده است و برکت از مال دور می شود. .امام صادق(ع) می فرماید :یک درهم ربا، از هفتاد مرتبه زنا بالاتر است .استادی می فرمود که ربا زاده از زنا زاده خطرناکتر است . برکت یعنی خیر پایدار،خیری که بهره اش هم در دنیا و هم در آخرت به انسان برسد. کسب و کاری مورد رضایت خداست که بانک آخرتی ما را هم پر بکند. اگر ما طبق تقوا عمل کنیم خدا روزی و برکت آنرا می دهد. ثمره ی تقوای الهی این است که خد از جایی که شما گمان نمی برید روزی می رساند. امام صادق (ع) می فرماید :خداوند برکت می دهد به آنچه که به او عطا کرده است مثل عمر ،فرزند ، سلامت و... واژه برکت در کتاب های آسمانی آمده است .خداوند انسان را برکت محور می خواهد نه کمیت محور. اگر صدمیلیون بی برکت و یک میلیون با برکت را کنار هم بگذارند یک فرد مسلمان باید بی درنگ یک میلیون با برکت را انتخاب کند. زیرا بی برکتی هم دنیا و هم آخرت را خراب خواهد کرد. پول بی برکت در دراز مدت خرج بیماری و مصیبت خواهد شد. شیطان دوست ندارد که برکت زندگی ما را ببیند. امیرالمومنین می فرماید: شیطان چشم ندارد دین داری شما و معیشت عزتمند شما را ببیند .یکی از جلوه های برکت آرامش است . خوب است که انسان مالی را کسب کند که برای او آرامش بیاورد. سوال– صفحه ی ۱۳۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه خدا می فرماید : این کتاب مبارک را نازل کردیم که همراه با برکت است. خداوند قرآن را سرچشمه ی خیر دنیوی و اخروی معرفی می کند. چرا قرآن پر خیر و برکت است ؟قرآن از دشمنی پرده برداری می کند که نمی تواند انسان پر خیر و برکت را ببیند . قرآن این دشمن را معرفی می کند و راه کارهای شیطان ستیزی را می گوید. این آیات الهی پر خیر و برکت است و باید به دستورات آن عمل شود تا برکت بیاورد. عمل کردن به معارف قرآن ما را در مسیر برکت قرار می دهد. پس قرآن پر خیر و برکت است .تلاوت قرآن شیاطین را فراری می دهد . قرآن تشریفاتی نیست و با جزئیات زندگی ما ارتباط دارد .ما باید با قرآن انس داشته باشیم . قرآن سرتاسر نور است ولی شیطان تاریکی است .همین که قرآن شیاطین را فراری می دهد جای دارد که قرآن همیشه در قلب ما جای داشته باشد. آیت الله شبیری زنجانی همراه با امام خمینی با آیت الله نخودکی اصفهانی برخورد می کنند. امام خمینی در مقابل شیخ نخودکی می گویند که قسم به صاحب این بارگاه اگر شما علم کیمیا دارید به ما هم بگویید. ایشان گفتند که اگر شما علم کیمیا را یاد بگیرید تضمین می دهید که از این علم فقط در راه خدا استفاده کنید؟ امام خمینی می گوید که من چنین تضمینی نمی دهم. ایشان می گویند که من علمی پر برکت تر از کیمیا به شما یاد می دهم .ایشان می فرمایند که بعد از هر نماز واجب یک مرتبه آیت الکرسی، تسبیحات حضرت زهرا، سه مرتبه توحید، سه مرتبه صلوات و سه مرتبه آیه دوم و سوم سوره طلاق را بخوانید و این برای شما از علم کیمیا پربرکت تر است .امام فرموده بود که از وقتی این دستورالعمل را از این عارف گرفته بودم هر روز آنرا انجام می دهم و خیرات و برکات زیادی از آن دیده ام . امام حسین (ع) می فرماید :در زمان ظهور امام عصر تمام درهای برکت از آسمان و زمین به روی انسان ها باز می شود به برکت ظهور امام زمان(عج). خدایا به سرچشمه ی برکات عالم ،امام زمان(عج) تو را قسم می دهیم که تمام عرصه های صفای زندگی ما را به دعای حضرت، سرشار از برکت های بی پایانت قرار بده .

۹۱–۰۸–۱۰

۹۱/۸/۱۰ سوال – در مورد ولادت امام هادی(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امیدواریم که جذبه هدایت تربیتی امام زمان(عج) در روز میلاد امام هادی (ع) شامل قلوب ما شود. حق امام هادی (ع) در بین ما شیعیان ادا نشده است .یکی از یادگارهای مهم و

ارزشمند امام هادی(عج) زیارت جامعه کبیره است و این بیعت نامه شیعیان با امامان است. این زیارت یک دانشگاه جامعی است و از نظر سند در اوج است .علامه مجلسی می فرماید : کامل ترین و زیباترین زیارت معصومین زیارت جامعه کبیره است. توصیه اولیاء دین این بوده است که ما گاهی امامان را از راه دور زیارت کنیم . آیت الله مشکینی استاد اخلاق می فرمودند که در روز ولادت و شهادت امامان از راه دور یا نزدیک معصومین را با زیارت جامعه کبیره زیارت کنید. امام خمینی در مدت پانزده سالی که در نجف بودند هر شب ،در حالت حضور قلب در بالای سر امیرالمومنین، زیارت جامعه کبیره را می خواندند. این زیارت یک دانشگاه کامل است . موسی بن عبدالله نخعی از امام خواست که زیارتی را به من تعلیم بدهید که هر گاه خواستم یکی از معصومین را زیارت کنم آنرا بخوانم یعنی برای زیارت هر کدام از امامان می توان این زیارت را خواند: سلام بر شما ای پایگاه معرفت شناخت شما، سلام بر شما ای معدن های حکمت های الهی، کسانی که در عشق خدا به کمال رسیده اند و در توحید به نهایت درجه اخلاص رسیده اید. در خواندن زیارت ما باید با آن رابطه ی قلبی پیدا کنیم و راه امامان را طی کنیم. ما باید به مقام امامان اتصال پیدا کنیم .در این زیارت داریم که شما به جایی رسیده اید که شیطان به شما دسترسی ندارد ولی شما می توانید ما شیطان زدگان را دستگیری کنید. این زیارت هم راه شناسی، هم رهرو شناسی ،هم امام شناسی و هم راهزان شناسی است که اینها در ارتباط با امام شناسی است. در این زیارت می خوانیم : این راه مستحکم الهی، اطاعت و تعلیمات شماست، شما راه هستید. در مقام ولایت، راه و رهرو و رهبر یکی می شوند. داریم : کسی که اراده ی خدایی شدن می کند باید با شما آغاز کند ، کسی که می خواهد توحید را قبول کند باید با نقشه ی راه شما وارد این کار بشود. داریم :کسی که رهبری شما را می پذیرد،تحت ولایت خدا قرار می گیرد یعنی رهبری شما می تواند ما را به نهایت راه برساند. کسی که با شما دشمنی می کند با خدا دشمنی کرده است .داریم: در رهروی راه دوری می جویم با دشمنان شما ، طاغوت ، جبت و شیاطین .کسانی که در حق شما ظلم کرده اند اینها حزب شیطان بوده اند. توصیه این است که حداقل ما یک بار زیارت جامعه کبیره را در زندگی مان با دقت بخوانیم یا حتی فرازهایی از آن را بخوانیم .راوی می گوید که در محضر امام هادی (ع) دیدم که عده ای با لهجه ها و زبان های مختلف نزد امام آمده اند و امام با هر کدام با زبان و لهجه های خودشان صحبت می کند. من تعجب کردم و از امام پرسیدم که شما همه زبان ها را می دانید؟ امام ریگی در زیر زبان روای گذاشتند و روای گفت که در آن روز، من با هفتاد زبان مختلف با امام هم کلام شدم . سوال – در مورد حملات شیطان از پشت سر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حمله ی پشت سر شیطان از سه جبهه باز می شود: غفلت از حقیقت دنیا یعنی ما از فانی بدن دنیا غافل می شویم . امیرالمومنین در خطبه ی ۱۳۱ می فرماید :برای چه دنیا را نکوهش می کنند؟ دنیا نکوهش ندارد ولی نشناختن دنیا و دلبستگی به آن نکوهش دارد ... دنیا سرای راستی برای راستگویان، خانه ی عافیت برای دنیا شناسان، خانه ی بی نیازی برای توشه گیران است. دنیا سجدگاه دوستان خداست، نمازگاه فرشتگان الهی است . تجارتگاه دوستان خداست .سیروسلوک الهی و معنوی ما از دنیا می گذرد بنابراین ما باید دنیا را بشناسیم و از آن استفاده ی عرفانی کنیم .در این دنیا است که همه رحمت الهی را بدست می آورند و آنها بهشت را از متن دنیا سود می برند و تجارت می کنند. سود تجارت آنها بهشت ابدی است . این سود فقط در دنیا بدست می آید . حضرت می فرماید: چه کسی دنیا را نکوهش می کند حال اینکه دنیا جدا شدنش را اعلام داشته است و بی وفایی خود را فریاد زده ؟ فریاد زده است که ماندگار نیست و از نابودی اهلش خبر داده است. در روز قیامت، رستگاران عالم دنیا را می ستایند و جهنمیان عالم دنیا را نکوهش می کنند. تعلق و محبت شدید به عنوان هدف، مورد نکوهش است البته منظور هرعشقی به دنیا نیست. فردی نزد امام هادی(ع) آمد و گفت که من خیلی محب دنیا هستم و این مرا نگران می کند. او گفت :من روزی پر وسعت را برای خودم و خانواده می خواهم و دوست دارم به همسایگان فقیر و فقرا کمک کنم و به حج بروم و لازمه ی اینها این است که ثروت دنیا را داشته باشم .امام فرمود :این طلب دنیا نیست این عین طلب آخرت است . تو با ثروت می خواهی آخرت خودت را آباد کنی . پس ما باید روی نگرش بحث کنیم . کسی که از دنیا بعنوان

وسیله استفاده کند و بصیرت طلب کند، دنیا به او بصیرت می دهد ولی کسی که به عنوان هدف به دنیا عشق بورزد ، دنیا این فرد را کور می کند. سوال – صفحه ی ۱۳۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – می فرماید: کسانی که دچار لغزش شده اند و در جهنم می روند شیطان کارهایشان را تزئین می کرد. یکی از فریب های شیطان زینت گری کاذب است .امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا من شکایت می کند از شیطانی که مرا اغوا می کند. شیطان برای من ،عشق به دنیای ناپایدار و زودگذر را زینت می دهد .ما باید نگرش های غافلانه را به عارفانه تبدیل کنیم . کسانی که مانند حیوانات زندگی می کنند از حیوانات هم پست تر هستند و اینها غافلان هستند .بهترین تهاجم به شیطان، داشتن نگرش عارفانه است و گذاشتن دست در دست امام و رهبر عارف . در دو روز شیطان خیلی خشمگین می شود :یکی روز عرفه و یکی روز عیدغدیر . سوال – چگونه از عید غدیر بهترین استفاده را ببریم ؟ پاسخ– از زبان امام هادی (ع)، زیارت غدیریه وارد شده است. امام هادی (ع) در روز عید غدیر به زیارت امیرالمومنین می روند. این زیارت در مفاتیح الجنان آمده است . این زیارت ها می تواند زندگی ما را اصلاح بکند . آدابی که در این روز آمده است عبارت است از :اطعام دادن ،احسان به خلق ،دستگیری فقیران ، روزه گرفتن و افطاری دادن به روزه داران .در این زیارت امام ، از امت بر ولایت دوازده امام بیعت می گیرند. خوب است که ترجمه ی فارسی خطبه ی غدیریه را بخوانیم .امام می فرماید: آگاه باشید ای مردمان خاتمه بخش امامت ازماست ، او مهدی است . پیامبر فرمود: بدانید که او وارث تمام دانش ها و حکمت های طول بشری است، بدانید که او از جانب پروردگارش خبر می دهد بدانید که او حجت پایدار خداست و بعد از او دیگر حجتی نیست هیچ حق و حقیقتی بعد از او نخواهد بود، هیچ نورانیتی نیست جز با بودن او. خداوندا به حرمت امام هادی(ع) بهترین عیدی ما را ارتباط قلوب ما با ساحت امام زمان(عج) قرار بده .

۹۱–۰۸–۰۳

۹۱/۸/۳ سوال – در مورد تشرفات (افرادی که خدمت امام رسیده اند) امام زمان (عج) رسیده اند توضیحاتی بفرمایید. پاسخ– روایت داریم : به اتمام رسیدن حج دیدار امام است . پیوند پر رمز و رازی بین حج و امام معصوم زمان و رهبر راه است . حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست ،کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم شود. مَثَل امام مثل خانه ی کعبه است که همه باید لباس احرام بپوشند و دور امامت طواف کنند. کعبه دور کسی طواف نمی کند .امام زمان خودتان را برای خودیت های خودتان خرج نکنید. خیلی ها از امام زمان شان می خواهند که دنیا آنها را آباد کند و از منظر زندگی دنیایی به امام شان نگاه می کنند. پوشیدن لباس احرام نشانه ی این است که روح ما پاک و سفید است، آماده ی دیدار خدا هستیم و از همه ی تعلقات دنیایی دل بریده ایم .ای حریم کعبه مُحرم بر طواف کوی تو، من به دور کعبه می چرخم به یاد روی تو ،گر چه بر مُحرم بود بوییدن گل ها حرام ، زنده ام من ای گل زهرا زفیض بوی تو .تشرف مهرزیار اهوازی پیام های بسیاری را در بر دارد و جای تامل دارد. زمانی که او با یار ویژه امام همراه می شود و می گوید که امام در حجاب است و او می گوید که بدی شما باعث حجاب بین شما و امام شده است . خیلی ها پس از چهل روز تشرف به جمکران گله مند هستند که امام را ندیده اند ،چه بسا شما ظرفیت دیدن امام را نداشته اید. عده ای خدمت امام رسیده اند ولی نتوانسته اند که ادب حضور را رعایت بکنند. عده ای چهل شب توصیه های عارف را عمل می کنند و بعد می گویند که ما نتوانستیم امام زمان(عج) را ببینیم و وقتی نزد عارف می آیند، عارف می گوید که دیشب در مسجد در کنار فرد نورانی نشستی و او به شما گفت که انگشتر در دست چپ کردن مکروه است و تو گفتی که هر مکروهی جایز است .او امام زمان(عج) بود و تو نتوانستی لحظه ای ادب حضور را رعایت کنی. خواجه نصیرالدین طوسی می گوید :وجود او لطف الهی است و غیبت او هم لطف دیگری است .تشرف علی بن مهرزیار اهوازی این را می رساند که وارستگی از دنیا می تواند حجاب ها را بردارد .سه جبهه ی شیطان که ما را به مال اندوزی ، قطع رحم و عدم احسان به اقوام و عدم پرداخت حقوق واجب مالی دعوت می کند،

از آسیب های دینی جامعه اسلامی است . مهرزیار اهوازی نماینده ی ما شیعیان در محضر امام است . امام می فرماید ما هر صبح و شام منتظر آمدن تو بودیم ولیکن به مال اندوزی پرداختید. (امام صیغه ی جمع بکار برده اند). ممکن است که یک نابجا خرج کردن بیت المال،حق الناس ۷۵ میلیون مسلمان شیعه را بردوش فرد بیاندازد. نکند بخاطر مسئولیت دینی و مذهبی که به دوش ما انداخته اند، بیت المال را به سمت جیب خود باز کنیم. امام می فرماید: باعث حیرت و سرگردان مومنان ضعیف شدید .مهرزیار از راه حلال مال اندوزی کرده بود. مال اندوزی از راه حلال تعلقات خاطر نسبت به دنیا ایجاد می کند و پای انسان را می بندد زیرا محبت دنیا در دل فرد می اندازد. امام می فرماید : قطع رحم کردید. این رحم، رحم دینی و معنوی را شامل می شود. کسانی که تمکن مالی داشتند به خویشاوندان شان توجه نکردند. امام می فرماید که تنها راه بازگشت توبه و استغفار است .اگر کسانی هم از توبه غافل هستند دیگران برای آنها استغفار کنند . اگر استغفار بعضی از شما برای بعض دیگر نبود همه هلاک می شدند مگر شیعیانی که رفتار و گفتارشان مطابقت دارد و طبق گفتار ما عمل می کنند. در اینجا اهمیت توبه ،استغفار و دعا مشخص می شود. بخش عظیمی از دعاهای معروف ما مربوط به توبه و استغفار است .دعای کمیل که دعای خضر نبی بوده است که بواسطه امیرالمومنین به کمیل گفته شده است .سیدبن طاوس می فرمود که من در صبحگاه چهره امام را نمی دیدم ولی صدای مناجات سحرگاهی او را می شنیدم . در اوایل دعا داریم :خدایا ببخش آن گناهانی که نعمت های تو را تغییر می دهد، خدایا گناهانی را ببخش که بلاـ نازل می کند و ... روح دعای ما روح استغفار و توبه است . سوال – آداب استغفار و دعا کردن چیست ؟ پاسخ- وقتی شیطان قسم یاد کرد که در کمین صراط مستقیم می نشیند و راه را از چهار جانب به انسان می بندد .ملائک دل شان به حال فرزند آدم سوخت . خدا فرمود که همه ی راهها بسته نشده است زیرا من دو راه ویژه را برای ارتباط با خودم باز گذاشته ام ، یکی راه آسمان (از طریق دعا) و یکی راه زمین (از طریق سجده) است .با فضلیت ترین دعاها شما استغفار شماست .دعا و استغفار از هم جدا نیست . دعاهای با فضیلت دربردارنده ی استغفاراست . یکی از شرایط دعا و اجابت، توبه و استغفار است . روز عرفه که روز نیایش نامگذاری شده است و روز استغفار و توبه هم هست .دعاهای این روز باید بصورت دسته جمعی خوانده شود. در این روز با دعای امام زمان(ع) که با همه ی حجاج آمین می گوید، یک نهضت استغفار برگزار کنیم . سوال – صفحه ۱۲۵ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه می فرماید :ای کسانی که ایمان آورده اید مواظب لغزش هایتان باشید .اگر شما اهل هدایت و استقامت بر مسیر حق باشید گمراهی دیگران به شما زیانی نمی رسد. خیلی از مردم گناهانی را که انجام می دهند بر گردن خانواده و اطرافیان می اندازند که این درست نیست . سوال – آیا در حج و ارتباط آن با ولایت اسراری وجود دارد ؟ پاسخ –پر اسرارترین و پر آثارترین مراسم مناسک حج است . در مناسک حج رمل جمرات داریم یعنی سنگ زدن به خانه ی شیطان. این کار دربردارنده ی یکی از زیباترین مناسک حج است. خانه ی شیطان باید در سه مقطع زمانی سنگباران بشود،چرا ؟ عده ای آنرا به زمان حضرت ابراهیم و آدم نسبت داده اند .سوره صافات داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل را بیان می کند و داریم که در این زمان ابراهیم از تعلق به اسماعیل دست کشید یعنی روزعید قربان به این معناست که ما باید تعلقات غیرخدایی خودمان را به مسلخ عشق ببریم وبه عشق خداوند وبا نیت الهی ذبح بکنیم. ابراهیم سه شب متولی خواب دید که باید ابراهیم را ذبح کند و این آزمایش بزرگی برای ابراهیم بود. حضرت ابراهیم به اسماعیل گفت که طناب و کاردی بردارد و آنها راهی بیابان شدند . دراین هنگام ابلیس دست بکار شد و نزد هاجر آمد و گفت که ابراهیم می خواهد فرزند تو اسماعیل را ذبح کند. حضرت هاجر گفت که این غیر ممکن است و هیچ پدری این کار را نمی کند. ابلیس گفت که او خواب دیده است و فکر می کند که از طرف خدا به او وحی شده است و هاجر کار ابراهیم را تایید کرد .ابلیس به اسماعیل گفت که پدرت می خواهد تو را قربانی کند و این دستور از طرف خدا رسیده است و اسماعیل گفت که اگر این دستور از طرف خدا رسیده است حتما باید این کار را بکند و من هم تسلیم محض هستم .وقتی به خانه ی اول شیطان رسیدند ، ابلیس به حضرت ابراهیم گفت که این خوابی که تو دیده ای خواب رحمانی

نبوده است خواب شیطانی بوده است.ابلیس می خواست در دین و ایمان او تردید کند. حضرت ابراهیم هفت مرتبه سنگی را برداشت و الله اکبر گفت و به سمت شیطان پرت کرد و دعایی خواند :خدایا شیطان را ازمن دور کن. شیطان دور شد . در خانه ی وسطی شیطان، باز شیطان ظاهر شد و حضرت ابراهیم همان کار را تکرار کرد و در آخرین جایگاه شیطان باز همان عمل توسط ابراهیم تکرار شد . در آنجا به ابراهیم وحی شد که دست شیطان از تو کوتاه شده است . حضرت ابراهیم به پسرش گفت که این دستور خداوند است و اسماعیل گفت که دست و پای مرا محکم ببند و دامن خودت را بالا بگیر که خون من بر دامن تو نریزد و مادرم دچار ناراحتی نشود. وقتی حضرت ابراهیم کارد را بر حلق اسماعیل گذاشت ، وحی آمد که تو از آزمایش الهی سر بلند بیرون آمدی و گوسفندی بجای اسماعیل ذبح شد. ابلیس می خواست از تعلق ابراهیم به فرزندش سوء استفاده کند. قربانی کردن گوسفند در روز عید قربان به معنی قربانی کردن همه ی تعلقات انسان در برابر خداست یعنی نه گفتن به شیطان . شیطان ما را به تعلقات دنیایی دعوت می کند ولی ما ابراهیم وار به او پاسخ منفی می دهیم . سوال – در روز عید قربان چه چیزی از خدا بخواهیم ؟ پاسخ – گاهی ما با عقل خودمان به در خانه ی خدا می روییم و از او درخواستی داریم که مطمئن باشیم که سر ما کلاه می رود. گاهی خواستن ما حقیر است .روز عید قربان که اجابت قطعی است ما باید زبان مان را به زبان معصوم متصل کنیم و همنوا با معصوم طلب کنیم . پس هیچ دعایی با فضیلت تر از دعای عرفه ی امام حسین (ع) نیست . مطالبه ی امام زمان(عج) راه میان بری بین ما و خداست و خدا باید دست ما را بگیرد . این خواسته تحقق پیدا می کند. ما باید از امام زمان(عج) بخواهیم که از خدا برای ما قطع تعلق به دنیا را بخواهد تا ما راه ارتباط ما با حضرت باز بشود . دردعای عرفه داریم :خدایا به تدبیر و مدیریت خودت از تدبیر خودم در زندگانی بی نیاز کن و با اختیار خودت مرا از اختیارم بی نیاز کن یعنی خدایا اختیاردار زندگی من باش. این دعا عالی ترین دعا است و به همه ی بیماران ما شفای عاجل عنایت بفرما. امام زمان(ع) می فرماید :هیچ چیزی بینی شیطان را مثل نماز به خاک نمی ماند، پس نماز را بپا بدار و بینی شیطان را به خاک بمال .

۹۱-۰۷-۲۶

۹۱/۷/۲۶ خدایا حلقه ی کعبه است این یا حلقه ی مویت؟ چه دور افتاده ام از حجر اسماعیل پهلویت، تمام عاشقان بر گرد گیسوی تو می گردند، بخوان امسال ما را هم به بیت الله گیسویت، شبی از خط نسخ روی ماهت پرده را بردارد، شکسته قلبها را خط نستعلیق ابرویت ،نه تنها چشمهایت سوره الشمس می خوانند به المیزان قسم تفسیر یوسف می کند رویت، تعالی الله خود لبیك اللهم لبیکی، چه لبیکی که در هفت آسمان پیچیده هو هویت . سوال – در مورد تهاجم شیطان از پشت سر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – تهاجم شیطان از پشت سر، در غفلت انگیزی انسان نسبت به حقیقت دنیا است .یعنی اینکه پنداری به انسان می دهد که دنیا همیشه هست و تو در این دنیا زنده هستی و پایدارهستی و ثروت دنیا پایدار است. با اینکه ما مرگ دیگران را می بینیم باز شیطان تصوری برای ما ایجاد می کند که مرگ برای ما نیست. شیطان انسان را تا دنیا پرستی می برد. فیض کاشانی در محجةالبیضا دارد که وقتی پیامبر مبعوث شد شیاطین همه نگران شدند و نزد ابلیس رفتند و گفتند که پیامبر آخرالزمان آمده است و دیگر کسی بت پرستی نخواهد کرد. ابلیس پرسید : آیا افراد امت او عشق به دنیا دارند ؟ آنها گفتند : بله .ابلیس گفت که ما از این به بعد باید آنها را به سمت دنیا پرستی ببریم با سه راه کار : جمع آوری مال حرام ، مصرف مال در راه حرام و نپرداختن حقوق واجب الهی .پس انسان از بت پرستی روی به دنیا پرستی آورد. عشق و محبت افراطی به دنیا که تعلقات خاطر شدید می آورد، مورد مذمت است و دنیا پرستی نامیده می شود. ما باید از بسترهمین دنیا به سیر و سلوك الهی بپردازیم . داریم که دنیا تجارتگاه اولیاء خداست .این سخنان به این معنا نیست که کسی به دنبال مال حلال نرود. ما وظیفه داریم که برای عزتمندی در دنیا تلاش کنیم . ریشه ی تمام گناهان عشق و محبت افراطی به دنیا است. در روایت داریم که برای دنیا خودت چنان تلاش بکن که گویا تا ابد در دنیا هستی و برای آخرت

خودت هم چنان تلاش کن که گویی فردا راهی آخرت هستی .معیشت انسان مسلمان باید عزتمندانه باشد. و باید در این راه تلاش کنـد. بیشتر عبادت انسان در راه تلاش اقتصادی است .کارهای دنیای ما باید رنگ و بوی خدایی بگیرد. انسان نباید آرامش ابدی و آخرتی را به دنیای پست و محـدود بفروشد . فردی از پیامبر پرسـید که راحتی دنیا در چیست ؟پیامبر فرمود : از یک امر محال سوال کردی . آسـایش و آرامش ابـدی در این دنیـا قرار داده نشـده است بلکه در بهشت قرار داده شـده است . دنیـا دار امتحـان و سـختی است. امیرالمومنین به دنیـا می گویـد که تو عروس صـد چهره ای هستی که خودت را به تمام فرزنـدان عالم جلوه می کنی و قبل از اینکه آنها به وصال تو برسند ،آنها را به گورستان می فرستی و در آخر هم دست نخورده باقی می مانی. در حکمت ۷۷ نهج البلاغه داریم : من سه مرتبه تو را(دنیـا) طلاـق دادم . پس دنیـا زدگی و دلبسـته شـدن به دنیا مورد مـذمت قرار گرفته است .راه رسیدن به حقیقت دنیـا، ملکوت عالم و قرب الهی، وارسـتگی از دنیاست .تعـداد زیادی از آیات قرآن در مورد دنیا شناسـی است و می خواهد دنیـا را به مـا بشـناسد. آمال و آرزوهای دور و دراز ،یکی از نشانه های وابسـتگی به دنیاست .این شـناخت نسبت به دنیا لازم اسـت .خداونـد در قرآن اسوه های وارسـتگی از دنیا و دلبسـتگی به دنیا را برای ما معرفی می کند. در سوره تحریم آیات دهم تا دوازدهم از همســران نـوح و لـوط بعنـوان کسـانی یـاد می کنــد کـه در راه خـدا ریزش کرده انـد بـا اینکـه همســران پیـامبر بـوده انـد و این بخاطردلبسـتگی به دنیا بوده است. قرآن می فرمایـد: همسـر نوح و لوط تحت قیومیت دو بنـده ی صالح ما بودند، بر اثر دلبسـتگی به دنیا کار آنها به خیانت رسـید. در آیه بعـدی از آسـیه یاد می کند که دلبسـتگی به دنیا نداشت با اینکه زرق و برق دنیا برایش فراهم بود ولی او وسوسه هـای شـیطانی را کنـار زد. زیرا لـذت ایمـان را چشـیده بود و حقیقت دنیا را فهمیـده بود. سوال- چکار کنیم که نسبت به دنیا بی رغبت باشیم و به آن وابسته نشویم ؟ پاسخ – انسان باید حقیقت پست و گذرای دنیا را بفهمد و بعد طعم ایمان را بچشد تا نسبت به دنیا وابسته نشود. شیطان کاری می کند که ما حقیقت دنیا را متوجه نشویم و نفهمیم که این دنیا گذرا است و ما باید بگذاریم و برویم. خدا سلطنت و ملک بی نظیر حضـرت سلیمان را بر باد قرار داد که او بداند بنای دنیا مثل گذشتن باد است و زود می گذرد ،آنچه که می گذرد و پایدار نیست، شایسته ی دلبستگی نیست .وقتی حضرت نوح بعد از نه صدو پنجاه سال سن می خواست زیر سایه ی درخت بنشیند یعنی فاصله ی بین اینکه می خواست از آفتاب به سایه ی درخت بنشیند، عزرائیل به او گفت که باید برویم. حضـرت نوح گفت که اجازه بده من زیر سایه ی درخت بنشـینم و بعد جان مرا بگیر، عزرائیل گفت که من اجازه ندارم مگر اینکه خـدا اجازه بدهـد. خـدا اجازه ی این کار را دارد و نوح گفت : الان که به زندگی نه صد و پنجاه ساله ی خودم نگاه می کنم، می بینم که عمرم به سـرعت یک قـدم از آفتاب تا سایه نشسـتن گـذشت . پس حقیقت و هویت دنیا گذرا بودن و سـریع بودن اسـت و انسـان بایـد ایـن را بفهمـد. اگر مـا حقیقـت دنیـا را بفهمیـم از آن دل می بریـم و ریشه ی همه ی اسـترس هـا و نـاآرامی ها دلبسـتگی به دنیاست. اگر ما از حب دنیا رها بشویم، آسایش و راحتی معنوی ما شروع می شود. تهاجم از پشت سر شیطان در سه جبهه است: مـال انـدوزی و جمع آوری اموال ،خودداری از احسان مالی به خویشاونـدان و قطع رحم و خودداری از پرداختن حقوق الهی و صـدقه .در جامعه ی دینی کسـی حق نـدارد که به مال انـدوزی بپردازد و باید در حد قناعت کفایت بکند. در مال ما، حقوق الهی قرار داده شـده است و فقرا و نیازمنـدان در مال ما حقی دارنـد . سوال – صـفحه ی ۱۱۸ قرآن را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داریم :بسیاری از آنها را می بینیم که در تجاوز، گناه و در خوردن مال حرام می شتابند، چرا علما و دانشمندان دینی در این دنیـا پرستی و مسـابقه دنیـاگرایی موضع گیری نمی کننـد؟ در اینجـا وظیفه ی عـالم دین و دانشـمندان دینی مشـخص می شود. علمای دین نباید خودشان به دنیاگرایی روی بیاورند و باید در مقابل موج دنیا پرستی نباید ساکت بنشـینند . اگر آنها ساکت بنشینند و خودشـان هم به دنیا روی بیاورنـد خودشان رهزن راه می شونـد مثل ابلیس. یکی از دانشـمندان یهودی که مبلغ دینی هم بود، این خطـاب قرآن به همه ی مبلغـان دینی و از جمله این دانشـمند یهودی است . در قرآن داریم که شـیطان دنبـال این دانشـمند دینی که مستجاب الدعوۀ هم شده بود گذاشت و شیطان او را رها نکرد و او را دنیا پرستی کرد و او به دنیا چسبید و سمبل دنیاپرستان شد. در

قرآن از این افراد به سگ تعبیر شده است که نسبت به دنیا حریص شده اند. امام علی(ع) می فرماید: دنیا مانند مُردار است ،برای کسی که فقط دنبال دنیاست مانند سگ های وحشی هاری هستند که بر سر مردار دعوا می کنند. سوال – در مورد تشرف علی بن مهرزار اهوازی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در کتاب شیخ صدوق و بحارالانوار داستان علی بن مهرزار اهوازی را بیان کرده است : ایشان سه روز توفیق حضور تشرف در محضر امام زمان (عج) را داشته است .ایشان می فرمودند که من بیست سال عازم حج می شدم چون شنیده بودم که امام زمان(ع) در حج حاضر هستند. در روایت داریم که امام زمان (عج) هر سال در حج واجب شرکت می کند ،همه او را می بینند ولی او را نمی شناسند و امام همه را می بیند و می شناسد .من بیست سال تلاش کردم که امام را ببینم .کم کم داشتم ناامیدمی شدم که خواب دیدم که به من گفتند که امسال به حج بیا تا امام را ببینی . در سفر بیست ویکم وقتی مراسم حج تمام شد، او امام را زیارت نکرد و با خودش عهد بست که بماند تا وعده ای که در خواب به او داده شده است تحقق پیدا کند. در سحرگاه دید که درکعبه باز شد و جوان نورانی از آن خارج شد .ایشان فرمود :بی اختیار دنبال او دویدم و با او سلام و احوالپرسی کردم. ایشان از من پرسید که دنبال چه کسی هستی ؟ من گفت: دنبال امامی می گردم که از عالم پنهان شده است .جوان با تامل گفت که او در حجاب نیست بلکه شما بواسطه ی اعمال بدتان در حجاب هستید.(توصیه ی آیت الله بهجت این بود که تشرفات مستند را باید تاکید کرد. تا بدانند که امکان ارتباط با آن حضرت وجود دارد.) ایشان با آن جوان قرار گذاشتند و با هم به خیمه گاه نور نزدیک شدند. در آستانه ی خیمه گاه جوان گفت که پابرهنه شو تا به سوی درگاه امام برویم . جوان اسب را رها کرد و دوید ولی ایشان گفت که اسب خودم را به چه کسی بسپارد؟ دلبستگی به مال حلال باعث دوری بیست الله او از امام زمانش شده بود . کسی می تواند با امام ارتباط داشته باشد که وارسته از ثروت و شهوت باشد. جوان گفت که این حریم مهدی فاطمه است جز مومنان خالص وارد آن نمی شوند و تو دنبال کسی می گردی که اسبت را به آن بسپاری . بگذار اجازه بگیرم .اذن صادر شد و او وارد خیمه شد. علی بن مهرزار جمال حضرت را توصیف می کند و می گوید که حضرت فرمود :چه باعث شد که این قدر دیر بیایی، ما منتظر تو بودیم ، تو هر سال منتظر دیدار ما بودی و ما هر صبح و شام منتظر دیدن تو بودیم . او می گوید که من جوانی را پیدا نکردم که مرا به خدمت شما بیاورد. حضرت فرمود :مشکل تو راهنما نبوده است بلکه تو به مال اندوزی پرداختی و باعث حیرت مومنان ضعیف شدی ، قطع رحم کردی و اقوام فقیرتان را فراموش کردی . او به پای حضرت نشست و توبه کرد. حضرت فرمود: اگر استغفار و طلب مغفرت شما برای خودتان و همدیگر نبود تمام کسانی که در روی زمین هستند بخاطر دنیا پرستی هلاک می شدند غیر از شیعیان خالصی که هر چه می گویند عمل می کنند . در اینجا حضرت بر نقش توبه و استغفار تاکید می کند. ما باید استغفار عمومی کنیم تا را ه ارتباط ما با امام زمان(عج) باز بشود. خداوند به دعای خیر امام زمان(عج)،توفیق وارستگی از دنیا به همه ی ما عنایت بفرماید.

۹۱-۰۷-۱۹

۹۱/۷۱۹ برگشته ام امشب به خود از راه نیشابور،شیرین دلکم یک دو دهان شور بخوان شور، ای سوره ی اعراف من ای قبله ی هشتم ،در ظلمت من پنجره ای باز کن از نور ،ای طوس تو میقات همه چله نشینان ،آبی تری از نور درخشان تری از طلوع ، در حادثه موسی به هوش آمده ماییم ، سبحانک یا نورتر نورتر از تور . سوال – در مورد حربه ی تسویف شیطان توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – در جبهه ی دوم شیطان که از روبرو است، شیطان طمع بیجا نسبت به عفو و رحمت الهی برای ما ایجاد می کند و حربه ی شیطان تسویف است .تسویف یعنی به تاخیر انداختن کار خیر. ممکن است که آرزوی شیطان این باشد که نماز بعضی ها را از اول وقت به تاخیر بیندازد. پیامبر تسویف را شعار شیطان می داند که به قلب مومن القاء می شود. شعار هر شخصی، فشرده ای از آرمان ها و اهداف آن شخص یا امت است . یعنی عصاره ی تمام نیرنگ های شیطانی در تسویف خلاصه می شود. امیرالمومنین در نهج

البلاغه آسیب جامعه ی دینی را تسویف معرفی می کند. حضرت امیر می فرماید :جاهلان شما اهل افراط در گناه هستند و دانشمندان شما اهل تسویف هستند. در مقابل آن خداوند می فرماید : سبقت بگیرید به سوی خیرات . شتاب گرفتن در کار خیر توصیه شده است ولی در کارهای دیگر نباید عجله کرد. در روایتی داریم که ابلیس بر موسی متجلی شد و گفت که من می خواهم با هزار و سه موعظه تو را نصیحت کنم. موسی به خدا می گوید که آیا نصیحت های شیطان را گوش بدهم ؟ خطاب آمد که به شیطان بگو هزار موعظه را واگذار و سه موعظه ی آخر را بگو. زیرا هزار موعظه ی اول او سرتاسر دروغ و باطل است اما سه تای آن درست است برای اینکه شما را جلب کند. ابلیس گفت : هر وقت کار خیری به تو می رسد به سمت آن شتاب کن. به محض اینکه نیت خیری در ذهن تو بوجود می آید من وارد عمل می شوم و تو را از کارت باز خواهم داشت . دیگر اینکه هر وقت که غضب کردی بدان که قلب تو در دست من مثل موم نرم می شود پس از غضب دوری کن. دیگر اینکه وقتی در جایی با نامحرم خلوت می کنی نفر سوم من هستم پس از خلوت کردن با نامحرم بپرهیز.(از مصادیق خلوت می تواند تلفن یا اینترنت هم باشد) توصیه ی اول شیطان این است که کار خیر را به عقب نینداز. شیطان در دو عرصه وارد می شود. یکی به تاخیر انداختن یاد خدا که تجلی اصلی آن در نماز است.این کار شیطانی بنام رها است .این شیطان می خواهد بگوید که آزاد و رها باش و خودت را اسیر قید و بند نکن. داریم که هر انسانی را چندین بار برای مناجات سحرگاهی بیدار می کنند اما این شیطان مرتب به او می گوید که شب تو طولانی است بخواب، فرصت هست. گاهی ما در شب بیدار می شویم که نماز صبح بخوانیم ولی می گوییم وقت هست ، بعد می خوابیم و نماز صبح مان قضا می شود. این کار شیطان است که در خواب هم ما را آسوده نمی گذارد . شیطان می داند نماز یک دژ محکم در مقابل شیاطین و فراری دهنده ی شیاطین است .پس تا می تواند نسبت به حقانیت نماز و تاخیر انداختن در نماز تلاش می کند. اگر شیطان موفق بشود که نماز صبح کسی را قضا کند ، شروع به پایکوبی و هله هله کردن می کند. زیرا شیطان می داند که با این کار، در خیرات و برکات را در تمام روز به روی این بنده بسته است . روایت داریم :تمام مستحبات عمر شما نمی تواند جای یک نماز صبح قضا شده را پُر کند. حج عمره ، زیارت امام حسین(ع) و ساختن مسجد از مستحبات است .در بعضی جهات شیطان ما را به مستحباتی قانع می کند تا واجب را از ما بگیرد یا در آن تاخیر بیندازد. ما از نماز صبح بخاطر مراسم عزاداری غافل می شویم و در اینجا شیطان خوشحال می شود. به میزان انس مردم به محراب و مسجد، ما می توانیم امیدوار باشیم که زمینه ساز ظهور امام زمان(عج) هستیم . مهمترین حربه ی شیطان تسویف در توبه و استغفار است. بیشترین فریاد اهل جهنم، از تسویف و به تاخیر انداختن توبه و استغفار است .زیرا آنها می بینند که فاصله ی بین مقام آنها تا بهشتیان به اندازه ی یک توبه است. در شهر جوانی شهره به بدنامی داشت .او بیمار شد و در لحظات آخر عمرش دید که در پرونده اش هیچ نقطه ی سفیدی ندارد. او لحظه ای اشک برای بدبختی خودش ریخت و گفت: ای کسی که دنیا و آخرت را داری، رحم کن به کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت، بعد جان داد . مردم جسد او را در بین آشغالها ریختند و از مردن او خوشحال شدند. در مکاشفه ای به یکی ازعرفای بزرگ گفته شد که یکی از اولیاء ما از دنیا رفته است و بدن او را در زباله دانی انداخته اند، بدن او را بردار ،او را غسل بده و کفن کن و در قبرستان مسلمین دفن کن. خطاب آمد که او در لحظه ی آخر به سوی ما بازگشت .ما وظیفه داریم که از گناهان مان وظیفه استغفار کنیم زیرا پیامبر هفتاد بار در روز استغفار می کردند. استغفار هم آثار معنوی و هم آثار مادی دارد. در سوره نوح آیات ده یا دوازده داریم : بسوی پروردگارتان استغفار کنید که او را آمرزنده می یابید ، درهای خیرات و برکات به سوی شما باز می شود ، خدا با فرزندان و اموال شما را مدد می کند. برای شما بادهای پربرکت و نهرهای جاری فراوانی می آورد. شیطان ما را از آثار گناه دور می کند . استغفار اثر مخرب گناه را از بین می برد. یکی از اثرات مخرب گناه، ایجاد گره های کور اقتصادی است و بی برکتی در کسب و کار است .ممکن است که مشکل اقتصادی فعلی بخاطر شیوع گناه و دوری از یاد خدا باشد .خیلی از تنگدستی ها بخاطر اعراض از یاد خداست .اعراض از نماز بی برکتی و نکبتی می آورد. وقتی افراد از تنگدستی و شرایط اقتصادی به آیت الله بهجت

شکایت می کردند ایشان به این روایت از پیامبر استناد می کردند که می فرمود: آیا شما را خبر ندهم از درد و درمان تان، تنها درد شما گناهان تان است که آثار بی برکتی آن در زندگی شما آمده است و تنها درمان شما استغفار است . گاهی شیطان ما را از فهم دقیق استغفار دچار غفلت می کند. ممکن است که شیطان القاء کند که همین استغفرالله که گفتی کافی است و بعد می توانی دوباره گناه کنی .معنای توبه ی حقیقی این نیست .پیامبرفرمود: آیا می دانید توبه کننده ی حقیقی کیست ؟ گفتند: خیر، فرمود: کسی که توبه می کند و حق الناس را ادا نمی کند توبه کننده ی حقیقی نیست .، کسی که توبه می کند و رفت و آمدهایش را تغییر نمی دهد توبه کننده ی حقیقی نیست . کسی که خورد و خوراکش را تغییر نمی دهد توبه کننده ی واقعی نیست .کسی که انگیزه اش در بندگی و عبادت بیشتر نمی شود توبه کننده نیست .کسی که از زبانش محافظت نمی کند و آرزوهایش را کوتاه نمی کند توبه کننده نمی کند . اگر کسی چنین توبه کننده ای باشد مثل این است که گناه نکرده است. امام رضا(ع) می فرماید: کسی که توبه می کند و مداومت بر گناه دارد گویی خداوند را مسخره می کند. وقتی ما توبه می کنیم باید تغییراتی در ما ایجاد بشود. در سوره کهف خداوند ذوالقرنین را یک عبد صالح معرفی می کند. حکومت او جهانی شد .ذو القرنین بر امتی گذر کرد که خیر و برکت مادی زیادی داشتند و از سختی ها و بیماریها دور بودند. او تعجب کرد و از یکی از دانشمندان علت را پرسید .دانشمند گفت :تمام این خیرات و برکات بخاطر این است که ما از استغفار غافل نمی شویم . اگر گناه جدید فراگیر بشود، خداوند بلای جدیدی را می آورد. در جای دیگر داریم که وقتی گناه زیاد بشود کسانی که در دل شان رحم نیست بر جامعه مسلط می شوند. اگر ما آثار گناه مخرب را بفهمیم ضرورت استغفار برای ما مشخص می شود. سوال – صفحه ۱۱۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه اول این صفحه می فرماید :یهود و نصارا در رحمت خدا طمع بیجا کردند تا جایی که گفتند ما فرزندان خدا هستیم و جهنمی نمی شویم و اگر جهنمی هم بشویم روزهای کوتاهی است . اگر شما فرزندان خدا هستید چرا شما خدا را بخاطر گناهان تان عذاب می کند ؟خداوند کسانی را می آمرزد که اقتضای رحمت خدا باشد و این بخشش حساب و کتابی دارد. و کسانی را هم عذاب می کند که طبق مشیت الهی باشد. سوال – در مورد برکات توبه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما باید مردم و مسئولین را به توبه دعوت کنیم. ما با توبه و استغفار می توانیم کاری کنیم که خدا اثر تحریم های اقتصادی را بردارد. مسئولین و مجریان در جای خودشان تقصیرکار بوده اند و مصداق توبه ی هر کسی در جایگاه خودش فرق می کند.عموم مردم یک نهضت عمومی توبه را آغاز کنند همانطور که قوم یونس این کار را کردند. وقتی آنها باد زرد را دیدند و پیامبرشان از میان آنها رفته بود، توبه کردند و باز گشتند .همه ی آنها به بیابان آمدند و استغفار کردند و عذاب از آنها برگشت با اینکه پیامبرشان آنها را نفرین کرده بود. پس استغفار باید فراگیر بشود .اگر هر کس به نوبه ی خودش یک گناه را ترک کند آثار آنرا در جامعه مشاهده خواهد کرد. امام رضا(ع) می فرماید : کسی که دچار تنگدستی شده است باید استغفار کند. شب ۲۵ ذی القعده شب رحمت الهی است . امام رضا(ع) می فرماید: کسی که این شب را به عبادت بپردازد و روز آنرا به روزه داری بپردازد، هر چه میان آسمان و زمان است برای او استغفار می کند. شب دحوالارض، شب ولادت حضرت ابراهیم و حضرت عیسی است . افضل اعمال در این روز زیارت امام رضا (ع) و روزه داری است . امام صادق (ع) می فرماید :ویژگی یاران مهدی کسانی هستند که قیام کننده حقیقی در شب و روزه داران واقعی روز هستند. دعای روزه دهو الارض داریم : خدایا درود ویژه ات را به امام مهدی(عج) بفرست و ما را هم از یاران ویژه ی امام و هم در شمار خانواده ی ایشان قرار بده .

۹۱-۰۷-۱۲

۹۱/۷/۱۲ گرچه با لطف تو من غرق گناهم باز از کرده ی خود سخت پشیمان هستم، این همه میوه ممنوعه سر راه من است چه کنم آدمم و درگیر اسمم هستم،هم از این بودن و تکرار به تنگ آمده ام هم از ان آتش خشم تو هراسان هستم، آنچنان با من بد کرده

محبت کردی که زدرگاه تو از شرم گریزان هستم، پشت خم نا شده در پیش تو را می شکنم که گمان برده من از تیره ی شیطان هستم و دگر بار که در من فوران خواهی زد و چه کفری است که من انسان هستم . سوال – در مورد هجوم چهار جانبه ی شیطان(آیه ۱۷ سوره اعراف) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن داریم : همانا قطعا حمله می کنم به سوی آنها از پیش رو .تهاجم، هجوم دو طرفه است یعنی ما هم می توانیم در مقابل حمله ی شیطان مقابله کنیم و حمله ببریم .مثلاـ اگر راننده ای بجای اینکه حواسش به جلو باشد به عقب نگاه بکند،نتیجه اش تصادف خواهد بود. شیطان نگاه ما را از پیش رو برمی دارد . مثلا راننده ای به تابلوهای راهنمایی و رانندگی دقت نمی کند. هزار و دویست آیه از قرآن، آینده ای که ما در پیش داریم یعنی مرگ و معاد را توضیح می دهد. در واقع ما ۱۲۰۰ تابلوی هشدار داریم . اگر شیطان از پیش رو حمله کند و نگاه ما را از آخرت بردارد، در ما ایجادغفلت کرده است و در واقع ما از ۱۲۰۰ تابلوی راهنما غفلت کرده ایم و این یک فاجعه است. امام باقر (ع)حمله ی شیطان را از سه جبهه ترسیم می کند. امام می فرماید :جبهه ی اول این است که شیطان نسبت به بهشت ،جهنم و حساب و کتاب ایجاد تردید می کند. در جبهه ی دوم،شیطان ایجاد طمع بیجا نسبت به عفو و رحمت الهی می کند. ما باید بدانیم که عفو و بخشش الهی روی حساب و کتاب است و نیاز به بازگشت و توبه دارد. در جبهه ی سوم شیطان، ایجاد فریفتگی نسبت به گناه می کند. عارفی در زمان موسی بن جعفر می گفت روزی نیست که شیطان برای من حمله از پیش رو نداشته باشد با تکرار این جمله:هیچ تراسی نداشته باشد که حساب تو با رحمت و غفران الهی است .شیطان بسیاری از اوقات ،با الفاظ زیبا و حکمت آمیز ما را وسوسه می کند. بخاطر همین است که علما و عرفا هم در لبه ی پرتگاه قرار می گیرند.عارف می گوید :من هم با آیه ۸۲ سوره طه (من خدا آمرزنده هستم برای کسی که توبه می کند و برمی گردد و ایمان می آورد و عمل صالح انجام می دهد و در مسیر هدایت حرکت می کند) با او مقابله می کنم. ما باید ۵۰ درصد خوف و هراس و ۵۰ درصد امید به خدا داشته باشیم حتی داریم که خوف سالک باید از رجاء او بیشتر باشد .طمع بیجا و بی اساس در رحمت الهی یعنی اینکه طرف می خواهد از راه مستقیم منحرف بشود و همچنان به این انحراف ادامه بدهد و بگوید که خدا می بخشد و ما را به بهشت می رساند. خیلی از افراد به حساب ، کتاب ، بهشت و جهنم کاری ندارند فقط به لذت و خواسته ی دلشان فکر می کنند . مقدس اردبیلی وقتی خسته از کار مزرعه برمی گشت در کنار چشمه، سیب سرخی را در آب دید و آنرا گاز زد. اما بلافاصله به فکر افتاد که این سیب را بدون اجازه مالك گاز زده است . او به باغ سیب رفت و صاحب باغ را پیدا کرد و حلالیت طلبید . صاحب باغ پیر مرد تیز بینی بود، به او گفت که من عهد کرده ام که اگر کسی از سیب باغ من بدون اجازه بخورد ،سر پل صراط تمام اعمال خوب او را می گیرم و بعد او را می بخشم . صاحب باغ گفت که به یک شرط من تو را حلال می کنم. مقدس اردبیلی گفت که هر شرطی داشته باشی من قبول می کنم .صاحب باغ گفت که من دختری دارم که هم کور ، هم کر و هم شَل است ، تو باید او را به عقد خودت در بیاوری تا من تو را ببخشم. ایشان شرط را پذیرفت و در شب عروسی ، مقدس اردبیلی دید که دختری در نهایت زیبایی و فصاحت و بلاغت در آنجا نشسته است. او فکر کرد که اشتباه شده و می خواست فرار کند ولی پدر عروس، جلوی ایشان را گرفت . پدرعروس گفت که دختر من تابحال حرامی نشنیده و نگفته و پایش به مجلس معصیت باز نشده است ، این یک هدیه الهی به تو است که اهل تقوا هستی . ایشان در جوانی به درجه ی فقاهت رسید. این دقت و ظرافت ها نتیجه هایی دارد. جبهه ی بعدی طمع بیجا در رحمت الهی است و این باعث می شود که ما به موقع به سمت خدا بازگشت نداشته باشیم .پیامبر می فرماید : تسویف (به تاخیر انداختن در کار خیر و توبه) شعار شیطان است. و در قلوب اهل ایمان القاء می کند. یعنی حالا برای توبه وقت هست .امیرالمومنین به یکی از صحابی شان فرمودند که بدان که اکثریت پیشینیان تو را، تسویف به هلاکت انداخت و مرگ الهی فرارسید درحالی که آنها داشتند سوف، سوف (بعد ،بعد) می کردند. کار ما در اینجا توبه فوری است و وقتی ملائك می خواهند گناه ما را بنویسند خطاب می آید که صبر کنید شاید او توبه کرد. پیامبر فرمود: استغفار رگ حیات شیطان را قطع می کند. ما باید در مقابل حمله شیطان توبه کنیم و نباید بی تفاوت باشیم .

پیامبر قبل از خواب سوره فلق ،ناس و توحید را می خواندند و بر دست شان فوت می کردند و بر سر و صورت می کشیدند تا خواب شان از دستبرد شیاطین محفوظ بماند. شیطانی بنام وسواس خناس(وسوسه گر پنهانی) داریم .وسوسه گر پنهانی یک ویژگی عام برای همه ی شیاطین است و در سوره ناس آمده است.یعنی وسوسه گری که بسیار حمله می کند وعقب نشینی می کند .یک وسواس خناس خاص هم داریم . زمانیکه این آیه نازل شد (وقتی فردی گناه می کند و بعد توبه می کند ، خدا او را می بخشد) ابلیس ضجه ای در بالای کوه کشید و به سپاهش گفت که آیه ای نازل شده است که تمام دسیسه های ما را نقش به آب می کند. یکی از فرماندهان شیطان بنام وسواس خناس گفت که من باب استغفار را از اثر می اندازم ، من برای آنها زینت سازی می کنم و توبه را از یاد آنها می برم و مرتب در گوش آنها می گویم که وقت زیاد است توبه را برای آینده بگذار یعنی تسویف .ابلیس وکالت ویژه به وسواس خناس داد که تا قیامت کار تسویف را انجام دهد .اگر شیطان شما را وسوسه کرد که هنوز وقت برای توبه دارید بدانید عده ای بودند که قصد توبه داشتند ولی مرگ به آنها امان نداد. شیخ مرتضی زاهد اهل آخرت گرایی و معادباوری بودند. شبی ایشان در بین نماز مغرب و عشاء احکامی را اشتباه گفت و وقتی به خانه رسید متوجه اشتباهش شد ، ایشان همان شب تا صبح درخانه ی تمام افراد را زد و گفت من این را به شما اشتباه گفتم. یکی از نمازگزاران گفت که چرا شما این قدر عجله کردید، در نماز صبح این مطلب را به ما می گفتید. ایشان فرمودند که من عجله نداشتم ولی می ترسیدم عزرائیل عجله داشته باشد و تا صبح به من امان ندهد . سوال – صفحه ۱۰۴ قرآن را توضیح بفرمایید . پاسخ – آیات این صفحه از رهبران راه نام می برد. در این آیات می فرماید که هدف و مقصد یکی است ،منبع وحی هم یکی است . خدا می فرماید :اینها فرستاده ی خدا هستند که هم بشارت دهنده و هم بیم دهنده هستند. شیطان ما را از بیم دهنده ی خدا غافل می کند. سلاح رهبران الهی بشارت و نذیر است . قرآن خودش عامل غفلت زدایی است . سوال – در ادامه ی بحث هجوم چهار جانبه ی شیطان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در جبهه ی سوم شیطان فریفتگی نسبت به گناه ایجاد می کند. یعنی شیطان بعد از تردید ایجاد کردن نسبت به بهشت و جهنم و ایجاد طمع بیجا ، راه را برای انجام گناه باز می کند. در جبهه ی سوم، شیطان افراد را نسبت به گناه فریفته می کند. در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره ی حشر داستان برسیسای عابد آمده است که او بعد از هفتاد سال عبادت فریب شیطان را خورد. این راهب به جایی رسیده بود که مستجاب الدعوهٔ شده بود و برای بیماران دعا می کرد و آنها شفا پیدا می کرد. دختر زیبایی را به نزد او آوردند که دچار جنون شده بود . این عابد در نیمه شب بلند شد که برای این دختر دعا کند. شیطان این عابد را وسوسه کرد که زیبایی و جوانی او را ببیند و او را وسوسه کرد که تو هفتاد سال عبادت کرده ای و اگر الان گناه کنی، خدا تو را می بخشد و بعدا توبه می کنی. این وسوسه ها کار را به جایی کشاند که آنچه نباید بشود اتفاق افتاد. شیطان به عابد گفت که او باردار شده است و برادران او می فهمند و آبروریزی می شود. شیطان او را وسوسه کرد که او را خفه کند و بعد او را دفن کنند. عابد هم این جنایت انجام داد. شیطان خودش برادران دختر را خبر کرد و نشانی قبر را هم به آنها داد. خبر در شهر پیچید و حکم اعدام برای عابد صادر شد. در هنگام اعدام شیطان برای او مجسم شد و گفت : من تو را به اینجا رساندم و من می توانم تو را نجات بدهم. راهش این است که تو در مقابل من سجده بکنی. عابد با اشاره در مقابل شیطان سجده کرد وهمان لحظه او را به دار زدند و مُرد .او با کفر از دنیا رفت زیرا او نمی دانست که یکی از وسوسه های شیطان تسویف و ایجاد کردن طمع بیجا است. امام صادق (ع) می فرماید : کسانی که می خواهند از یاران ویژه حضرت مهدی (عج) باشند باید سه کار انجام بدهد : انتظار پویا و سازنده ، پرهیز شدید از گناه و عمل کردن براساس فضایل اخلاقی .

۹۱-۰۷-۰۵

۹۱/۷/۵ سوال – در مورد بحث راهزن شناسی دینی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- در معارف اسلامی حوزه راهزن شناسی زیر شاخه

ی دشمن شناسی است. دشمن اصلی شیطان است. اگر ما بخواهیم شب را به خوبی بشناسیم باید عدم نور یا ظلمت را بشناسیم. یکی از بهترین راههای شناخت هر چیز شناخت ضد آن چیز است . درعرصه ی امام شناسی ، اگر ما درک صحیحی از دشمنان راه ولایت و امامت نداشته باشیم نمی توانیم بصیرت ،تیزبینی و استقامت لازم را داشته باشیم .پس این شناخت بسیار ضرورری است .پس اگر می خواهد امام شناسی ما قوی باشد، باید دشمن شناسی ما هم قوی باشد. در این بحث ما به راه، راهرو، رهبر و رهزان اشاره می کنیم که باید راه شناسی ما قوی باشد که راه همان صراط مستقیم است، راهرو شناسی یعنی شناس کسانی که خدا به آنها نعمت داده است که همان اولیاء هستند، رهبر شناسی یعنی شناخت امام و راهزن شناسی یعنی شناخت دشمن که همان شیطان است .آیات ۱۱ تا ۳۰ سوره اعراف در مورد شیطان شناسی است .این سوره ،دانشگاه شیطان شناسی است. اگر ما با هدف الهی شیطان را بشناسیم که با آن مبارزه کنیم، این کار سرتاسر نور است. آیات شیطان شناسی در قرآن زیاد است .کلمه ی ابلیس یازده مرتبه و کلمه ی شیطان بطور مفرد هشتاد و هشت مرتبه در قرآن آمده است . تعداد رذایل اخلاقی انسان نود ونه تا است. علمای اخلاق می فرمایند که شاید این تعداد نام اشاره ای به اخلاق رذیله باشد یعنی هر رذیله ای شیطانی دارد، برانگیخته حسد در انسان شیطانی دارد، برانگیختن غرور، بخل و ... شیطان ویژهای دارد. شیطان کبر کرد و عبادت شش هراز سال خودش را دید و استکبار ورزید و رانده شد. شیطان در مقابل کبریایی خدا کبر ورزید .در آیه ۱۳ سوره اعراف می فرماید: خارج شو از کبر، تو در این مقام نیستی ، تو از خارج شدگان هستی .در آیه بعد ابلیس می گوید که تو مرا از مقام اصلی ام دور کردی و مرا راندی.(اشتباه ابلیس این بود که اشتباه خودش را به خدا نسبت داد)در مقابل این من بر سر راه شان (صراط مستقیم)به کمین می نشینم(تا شیطان از غفلت راهروها استفاده کند و آنها را گمراه کند. درآیه هفدهم به حمله ی چهار جانبه اشاره می کند. می فرماید : آنها را مورد حمله قرار می دهم، از پشت سر، از راست ، از سمت چپ و از روبرو. اکثریت این راهرو را شاکر خودت نمی یابی.(نشانه ی یک قلبی که از چهار جهت مورد حمله شیطان قرار گرفته است، این است که کفران نعمت می کند و شکر نعمت نمی کند. و نعمت ها را در راه غیر خدا بکار می برد.)کشوری در شب بطور ناگهانی از چهار طرف مورد حمله هوایی و زمینی قرار می گیرند، اگر مردم این کشور بعد از حمله دوباره بخوابند، همه عقلاء به آنها می خندند. ما در مقابل شیطان این طور هستیم که او بی امان از چهار طرف به قلب ما حمله می کند و ما در خواب غفلت هستیم . روایت داریم :مردم در خواب غفلت هستند و در زمان مرگ از خواب بیدار می شوند. وقتی هنگام مرگ مومنی می رسد می بیند که صدها شیطان از دور قلبش پراکنده می شود. قلب همه ی انسانها مورد حمله شیطان های جن و انس است. ما انسانها می توانیم در مقابل دشمن واحد که شیطان است متحد بشویم .این چهار جهت ، جهت های جغرافیایی نیستند و هر کدام معنایی فراتری دارد. در تفسیر قمی روایتی از امام باقر (ع)داریم که حمله از جلو یعنی ایجادغفلت و حجاب است نسبت به غفلتی که انسان از روبرو دارد. ما آخرت را در روبرو داریم .شیطان نسبت به مرگ و دنیای آخرتی که ما در پیش داریم برای ما ایجاد غفلت می کند، گویی که همه چیز در این دنیا خلاصه شده است. پس شیطان نسبت به آخرت ،حساب و کتاب قیامت ما را مورد غفلت قرار می دهد تا ما آنها را فراموش کنیم و حب دنیا را در دل مان داشته باشیم .اگر ما بخواهیم راهروی حقیقی امامت باشیم باید معاد را بخوبی بشناسیم. در قرآن بیش از ۱۲۰۰ آیه در مورد جهان پس مرگ آمده است یعنی یک پنج قرآن در مورد قیامت و حیات پس از مرگ است ، پس اگر شیطان موفق بشود که بین ما و قیامت حجاب بیندازد، در واقع بیش از یک پنج نقشه ی راه که قرآن است را از کار انداخته است و آنرا از ما ربوده است. و ما بدون این قسمت از نقشه دچار راهزن های راه خواهیم شد. در هر صفحه ای از قرآن، خدا گریزی به مرگ و جهان آخرت زده است. این کتاب یادآوری است و نقشه ی راه است و غفلت زدایی می کند. سوال – صفحه ۹۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات این صفحه در مورد شیطان شناسی است. می فرماید : کسانی که دچار شرک و کفران نعمت می شوند، بدانند که به سوی شیطان رو کرده اند و بدانند که در راه او حرکت می کنند. خدا شیطان را از خودش دور کرده است، او سوگند یاد کرده است که از بندگان

تو بهره معینی خواهم داشت . امـام صـادق(ع) می فرمایـد :ابلیس در مقابل حضـرت یحیی متصور شـد در حالیکه طناب ها و زنجیره هـای زیـادی همراهش بـود. حضـرت یحیی سـوال کردنـد کـه ایـن طنـاب هـا و زنجیرهـا چیست ؟ابلیس گفت که این طنـاب هـا و زنجیرهایی است که به دست و پای انسانها می بنـدم و آنها را به خودم می کشانم. حضـرت یحیی می پرسـد که آیا در من هم بهره ای برای تو داده شـده است ، گفت :بله ، درجایی که تو موقع خوردن سیر می شوی (حضـرت یحیی دائما در روزه بودنـد.) در این هنگام من و سپاهیانم امیـدوار می شویم که تو را از یاد خدا غافل کنیم . (بعضـی از انسانها بدانند که با پرخوری حالی برای عبادت وجود ندارد) حضرت یحیی فرمود: برای خداست برعهده ی من تا ابد که شکمم را سیر نکنم. ابلیس گفت: من هم عهد می بندم با خدا که دیگر تا ابد هیچ مسلمانی را نصیحت نکنم.یعنی در اینجا دست شیطان رو شد و یکی از راههای نفوذش را نشان داد. امام معصوم زمان ،فردی است که شیطان هیـچ راه نفوذی بر او ندارد. امام تجلی عبد مخلص الهی است .امام رضا(ع) به یاران ویژه شان می فرماینـد که با این دعا برای مهـدی ما دعا کنیـد.این دعا بعـد از دعای عهد و قبل از زیارت جامعه کبیره در مفاتیح آمده است و عنوان آن دعا برای امام عصـر می باشـد : او همان عبد و بنده ای است که او را برای خودت خالص کرده ای. و در انتها می فرماید : خدایا با دست هدایت مهدی، ما را در راه هدایت خودت سلوک بده. این دعایی است که رابطه ی قلبی ما را با امام برقرار می کند. .امام رضا (ع) در مقابل شـعر دعبل ،پیراهنی به او هـدیه کردنـد و گفتنـد که قـدراین پیراهن را بدان که من هزار شب با این پیراهن نماز خوانـدم و هر شب هزار رکعت و در این پیراهن هزار مرتبه هم ختم قرآن داشتـه ام . سوال – در مورد جهاتی که شـیطان انسان را مورد حمله قرار می دهد توضیح بفرمایید. پاسخ – حمله پیش از روی شیطان همان غفلت از آخرت است، حمله از پشت سر در حقیقت ایجادغفلت است از آنچه که ما پشت سر خودمان می گذاریم و می رویم یعنی نسبت به مال و ثروت دنیا ایجاد غفلت می کند. شیطان ما را نسبت به چیزی که ما باید آنرا پشت سر بگذاریم و برویم ، دلبسته می کند، حمله از دست راست یعنی ایجاد شبهه و شـعبه در دین حقیقی .حمله از دست چپ یعنی ایجاد شـهوت و شـیطان ، انسان را به سمت شهوت گرایی سوق می دهد. اصحاب شِمال کسانی هسـتند که پیرو شـهوت از راه حرام بوده اند. از بالا و پایین راه شـیطان بسته خواهد بود. وقتی انسان به بالا بنگرد ، بالا راه نزول خیرات و مغفرت الهی است و وقتی انسان به پایین بنگرد و در برابر خدا خضوع کند ، راه شیطان در این پایین بسته است .

۹۱–۰۶–۲۹

۹۱/۶/۲۹ حجت الاسـلام والمسـلمین حیدری کاشانی سوال – در مورد سـمت خدا بودن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – عنوان سمت خـدا، یـک عنوان بـا عظمتی و پرظرفیتی است. یعنی جهت گیری به سـمت عـالم ملکوت و حقیقت عـالم را مشـخص می کنـد. اگر بخواهیم به سـمت خدا برویم چگونه باید راه را طی کرد؟ بی تردید به سـمت خدا رفتن یک راه شناخته شده ای دارد و انسان از هر راهی نمی تواند به خدا برسد. در این راه ،انسان باید رهروشناسـی داشته باشد که ببیند چه کسانی تا آخر راه رسیده اند ، در این راه انسان باید رهبر شناسـی داشـته باشد و راهبری داشـته باشد . این راه مراقبت های ویژه ای می خواهد که انسان دچار راهزنان این راه نشود. هر راه ارزشـمندی راهزنانی دارد که این راهزنان در راههای اصـلی در کمین افرادی هسـتند که گنجینه ای با ارزشی دارند و مراقبت بسـیار ویژه ای را می طلبد. موثرترین راه کارهایی که تابحال تجربه کرده اید و شما را به سمت خدا سوق داده است چیست ؟ این سوال مهمی است .چه عملی شما را به خدا نزدیک کرده است ؟ دراین راه ما نیاز به یک پیش نیازهای معرفتی داریم. ما برای حرکت در جاده های دنیایی، نیاز به مجوز داریم. و باید یکسـری تعالیم را یاد بگیریم. از نظر عملی باید مدتی در کنار مربی نشست و شاگردی کرد. یعنی هم سـلوک علمی و هم سـلوک عملی و رفتاری می خواهد. در مهارت های رفتاری ، فرد دچار اضطراب می شود و دچار مشـکل می شود. ولی براثر تمرین و مـداومت هم می توانـد راننـدگی کنـد و هم کارهای دیگر را انجام بدهـد. تمرین مهارت می آورد و ملکه او می شود. ما بایـد در جهت گیری به سـمت خدا، به این درجه برسـیم .بقول عرفا ،بندگی حق تعالی باید

ملکه ی رفتاری بشود. این کار در اول سخت است ولی بعد بر اثر تمرین زیاد، شیرین می شود. پس نیاز به راه شناسی، رهبر شناسی، رهرو شناسی و راهزن شناسی است .دراین راه، سرسخت ترین دشمن قسم خورده راهزن، شیطان است که خودش راهرو این راه بوده است و به مراتبی هم رسیده است و می داند که چکار کند که فرد را به مذلت بکشاند. در تمام ادیان آسمانی به سمت خدا رفتن یک راه دارد و از آن به صراط مستقیم یاد می شود ولی به سمت غیر خدا رفتن راههای زیادی دارد. ماندن در صراط مستقیم و منحرف نشدن مراقبت ها و معارفی می خواهد. شیطان شناسی یک از مبانی مهم ادیان آسمانی است . در قرآن ۹۹ آیه درخصوص شیطان شناسی داریم. اینکه ما ثبات قدم در رسیدن به خدا نداریم بخاطر این است که راهزن شناسی ما ضعیف است .همان موقع که خدا آدم را خلق کرد ،از ملائک خواست که در مقابل انسان کرنش کنند ولی شیطان اینکار را نکرد. قطاری به سمت خدا می رفت، اکثریت افراد قبل از رسیدن به بهشت از قطار پیاده شدند و فریب دنیا را خوردند و عده ای هم در بهشت پیاده شدند و هدف اصلی که خدا بود را فراموش کردند. اینها غافل بودند که قطار هنوز به هدف نرسیده است. سوال – در مورد شیطان و شیطان شناسی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- نام او حارس بود و قبل از خلقت آدم ،بزرگ عابد جِنیان بود، در جهت گیری به سمت خدا به افق های بلندی رسید و مستجاب الدعوهٔ شد. مشکلاتی در طائفه جنیان بوجود آمد و او خواست که خدا او را از جنیان و زمین جدا کند و با ملائک همنشین کند. خدا دعای او را اجابت کرد و او با ملائکه نشین شد. در روایات داریم که او از جنس جن بود ولی به مقام ملائک رسید زیرا خوب عبادت کرده بود. حتی او گوی عبادت را از جمیع ملائک مقرب خدا ربوده بود تا جایی که در بین ملائک نام عزازیل (عزیز خدا) را به او دادند. به او نام استادالملائک دادند و او ملائک را موعظه می کرد. امیر المومنین در خطبه ی قاسعه می فرماید :بعد از لغزش ابلیس جای اعتمادی برای لغزش انسان نیست .او بعد از شش هزار سال عبادت دچار لغزش شد. ما نباید یک لحظه عبادت خودمان را ببینیم .شیطان به عبادات خودش تکیه کرد و خودش را دید .اگر ما در راه به سمت خدا رفتن یک لحظه غافل بشویم خودمان را می بینیم . ما باید ببینیم که در زندگی خود پرستی می کنیم یا خدا پرستی . ممکن است که کسی عبادت بکند ولی خود پرستی کند نه خدا پرستی .ظاهرش برای خداست ولی باطنش این طور نیست. خدا زمینه ی امتحان را پیش آورد. این امتحان واقعا سخت بود. خاک از آتش پایین تر است. خدا قبل از اینکه مقام آدم را به ملائکه بشناساند به آنها فرمود که سجده کنند. آدم معلم ملائک شد یعنی اسماء را از خدا یاد گرفت و به ملائک یاد داد. آدم از راه رسید و جای شیطان را گرفت. کبر و خودیت شیطان اجازه نداد که سجده کند. امام صادق(ع) می فرماید :شیطان گفت که من برای تو سجده ای می کنم که هیچ کس نکرده باشد ولی خطاب آمد که من می خواهم بگونه ای پرستش بشوم که می پسندم نه آن طور که تو می پسندی یعنی خودپرستی یا خدا پرستی ،که در اینجا شیطان نادانی و استکبار کرد. از آن موقع او مطرود و رجیم شد و از آنجا به عزت خدا قسم خورد که در کمین گاه صراط مستقیم می نشینم و نمی گذارم که کسی به این راه وارد شود و اگر وارد شد به مقصد برسد . او نمی تواند آرامش انسان را ببیند . ابلیس یعنی ناامید از رحمت خدا .او کاملا از رحمت خدا ناامید شد .شیطان به موسی که داشت به کوه طور می رفت گفت که به خدا بگو که آیا راهی برای بازگشت من به سوی او هست یا خیر ،موسی در راه بازگشت از کوه طور به شیطان گفت که خدا می فرماید: راهش این است که بر قبر آدم سجده کنی. پس اگر انسان ابلیس هم بشود نباید از رحمت خدا غافل بشود. سوال – صفحه ۹۰ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در آیه ۷۶ سوره نساء داریم که دو راه در عالم داریم :راه خدا و راه طاغوت (هر معبودی غیر از خدا)، دو دسته رهرو وجود دارد : کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا هستند و در راه خدا می جنگند و کسانی که در راه طاغوت می جنگند. پس بجنگید با دوستان و یاوران شیطان که رهرو راه طاغوت هستند . نقشه های شیطانی ضعیف است شیطان انسان را به جایی می برد که انسان تحت ولایت او می رود. فطرت انسان در مقابل وسوسه های شیطان مقاومت نشان می دهد ولی بعدا در اثردوستی با شیطان،تحت ولایت شیطان درمی آید.

۹۲-۰۱-۲۱

۹۲/۱/۲۱ سوال – در مورد مقامات حضرت ولی عصر(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – روایت داریم که ارواح مومنان از یک سپاه هستند و دوستی بین آنها برقرار است. امیداواریم که این دوستی ها خالصانه و رحمانی باشد، رنگ و بوی مهدوی داشته باشد و ما دست در دست هم بتوانیم زمینه ساز ظهور امام زمان(عج) را فراهم کنیم. سلام بر تو ای بهار مردمان .بهار معتدل ترین فصل سال است. در زمان ظهور، انسان ها به اعتدال نزدیک می شوند. معتدل ترین فصل تاریخ بشری روزگار ظهور امام زمان(عج) است. با فراگیری تعالیم آسمانی و مربی گری اخلاق ،ایمان مردم را عهده دار می شود. و انسان به اعتدال و جامعیت می رسد. و در تمام عرصه های انسانی رشد می کند. روحیه ی انسان عارف باید بهاری باشد . دلم هوای تو کرده هوای آمدنت صدای پای تو آید صدای آمدنت بهار با تو بیاید به محفل دل ما قدم به محفل ما نِه صفای آمدنت در مقام شناسی امام زمان(عج) مهمترین نکته این است که ما بدانیم تمام مقاماتی که برای پیامبر ثابت شده است(به جز نبوت و رسالت) برای جانشینان و امامان معصوم نیز ثابت شده است و آنها هم صاحب همان مقامات هستند. مقامات حضرت مهدی همان مقامات پیامبر اسلام است یعنی مقامات مهدوی همام مقامات نبوی است بغیر از مقام نبوت و رسالت. پس مقامات از پیامبر به امامان به ارث می رسد. این اعتقاد مسلم شیعه است . روایتی از امام صادق(ع) داریم که می فرماید: همانا صاحب الامر، سنت هایی از پیامبران به یادگار دارد. یعنی از هر پیامبری یک یادگاری در سیره مهدی وجود دارد اما یادگاری او از پیامبر اسلام این است که بر اساس هدایت او هدایت می کند و به همان سیره ی رفتاری او رفتار می کند. در مقام تلاوت قرآن (آموزش الفاظ قرآن)،در مقام مربی گری اخلاق(تهذیب نفس)و در مقام معلم قرآن و حکمت مثل پیامبر مردم را هدایت می کند. بر اساس هدایت نبوی ،مردم را هدایت می کند. پس او باید دارای همان مقام هدایت پیامبر باشد. در روایت دیگری داریم که او همان سیره پیامبر را دارد و بر همان اساس رفتار می کند. قرآن، آئینه تمام نمای سیره ی پیامبر است. هر مقامات وجودی که برای پیامبر است برای امام مهدی هم ثابت شده است. در زیارت آل یاسین داریم :سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا. میرزای قمی به سید بحرالعلوم گفته بود که چطور تو را دریای بی کرانه حکمت ناب می یابم درحالیکه ما در جوانی هم مباحثه بودیم و تو از نظر علمی از من پایین تر بودی؟ سید فرموده :شبی مولایم امام عصر در مسجد سهله ،سینه مرا به سینه خودش چسباند. یعنی این قطره به اقیانوس متصل شده است .روزی سید بحرالعلوم وارد حرم مطهر امیرالمومنین شد و دور ضریح طواف کردند و بعد سید به جایی خیره شد و ایستاد و در حالیکه اشک از چشمانش جاری می شد این بیت را تکرار می کرد: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن ، به رُخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن .بعد وقتی سید از حرم بیرون آمدند یکی از شاگردان علت ماجرا را پرسید. سید فرموده بودند که وقتی بالا سر مولا رسیدم دیدم که امام مهدی درحال ایستاده تلاوت قرآن می کنند و این بیت بی اختیار بر زبانم جاری شد. پس یکی از آداب زیارت ائمه تلاوت قرآن و هدیه کردن آن به روح امام معصوم است. خیلی از مردم طوری برنامه ریزی می کنند که سال تحویل در مرقد یکی از ائمه ی معصومین باشند. این زیارت ها در حقیقت ظرفیتی است برای بهره گیری از تعلیم و تربیت قرآنی و مهدوی. باید با ولایت پذیری و اطاعت از حضرت زمینه ی این تعلیم و تربیت را در خودمان فراهم کنیم تا هدایت هم شامل حال ما بشود. امام عصر علاوه بر اینکه معلم قرآن است ما را به حقیقت قرآن ،عرفان ناب و حکمت (حکمت دانش مفیدی است که ارتباط ما را با حقیقت هستی برقرار می کند.شناختی به ما می دهد که عاشقانه وارد مسیر خدا بشویم . حکمت ،گمشده مومن است پس بنابراین گمشده ی اصلی، معلم و مربی حکمت است که همان امام عصر است) می رساند و ما را به حقیقت راه می دهد. روایت داریم در زمان حکومت حضرت مهدی به تمام مردم علم و حکمت می آموزند. مقام تزکیه یک لطافت و ظرافتی دارد. در تزکیه مقام تعلیم برداشته می شود. مثلا یک بار باغبان شیوه باغبانی را تعلیم می دهد، این معلمی است ولی یک بار باغبان زمینی را انتخاب می کند ، زمین را آماده می کند، نهال را می

کارد، کودزایی می کند و ... چرا در زمان ظهور علم و حکمت فراگیر می شود و همه یک عالم حکیم می شوند؟ لقمان به حکمت رسیده بود یک درجه با پیامبری فاصله داشت. انسان حکیم عارف همتراز پیامبری است. خدا می فرماید :این حکمت را خداوند به هر کس که بخواهد عطا می کند و این خیر کثیری است. در زمان ظهور همه ی مردم حکیم عارف می شوند. زیرا موانع (وسوسه های شیطانی و هوای نفسانی)حکمت برداشته می شود. در زمان ظهور، عطش حکمت ایجاد می شود و معلم حکمت هم ناظر است .حتی زنان خانه دار در خانه هایشان بر اساس سنت خدا قضاوت می کنند یعنی به درجه ی اجتهاد می رسند. پس زنان خانه دار هم به حکمت ناب می رسند. تمام پیامبران الهی دوست داشتند که در دولت مهدوی حضور داشته باشند زیرا در زمان ظهور ،بهشت روی زمین اتفاق می افتد. پس جامعه ی مهدوی، یک جامعه ی سرتاسر قرآنی و عرفانی می شود. روایت داریم که تمام اندیشه ها به اندیشه های قرآنی باز می گردد. و اخلاق قرآنی و رحمانی حاکم می شود، این فضا بسیار زیباست. امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۲۶۹ سوره بقره (به هر کسی حکمت داده شود خیر فراوانی است)می فرماید که این حکمتی یکی اطاعت وبندگی خداوندست و یکی معرفت امام معصوم زمان است. حکمت خیر کثیر یا همان کوثر است .سرتاسر زندگی حضرت زهرا بر اساس حکمت بوده است. سوال – صفحه ۲۹۳ قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این صفحه آغاز سوره کهف است. روایاتی وجود دارد که فضیلت سوره های قرآنی را بیان می کند. در فضیلت سوره کهف آثار مادی و معنوی زیادی را بیان کرده اند مثل دوری از آتش جهنم. پیامبر می فرمایدکه نام سوره کهف در تورات حائله است چون میان تلاوت کننده خود و آتش قهرالهی، فاصله می اندازد، انسان را عاقبت به خیر می کند که رفتنش از این دنیا هم فضیلت رفتن شهدا می شود یا شهید می شود. یکی از ویژگی های یاران امام زمان(عج) تمنای شهادت در راه خدا است. تلاوت سوره کهف در شب های جمعه باعث می شود که مرگ انسان بصورت شهادت باشد یا شهید مبعوث شود ،در صف شهدا قرار خواهد گرفت و ایمن خواهد بود از فتنه ی دجال آخر الزمان. نماینده ی ارشد شیطان در آخرالزمان(دجال) شخص یا جریان فکری است که مانع تعلیم معارف عرفانی می شود. زیرا دجال وسوسه های شیطانی را در جامعه پرورش می دهد. اکثریت مردمان عالم در آخر الزمان، از پیروان شیطان و دجال هستند و بخاطر همین نمی توانندعارف و حکیم بشوند. در روایتی داریم که با ده آیه پایانی سوره کهف(سوره کهف از سوره های مکی است و ۱۱۰ آیه دارد) مانوس باشید ،در این صورت هیچ فتنه ای از دجال به شما نخواهد رسید. سوال – در مورد پیوند تربیت مهدوی و تربیت فاطمی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این پیوند بسیار زیبایی است ،پیوند تمام ایام با ساحت امام زمان(عج). نامه ای از امام زمان(عج) به ما رسیده است که می فرماید: سیره ی دختر رسول خدا، اسوه نیکوی زندگانی من قرار داده شده است یعنی سیره مادرش اسوه زندگی حضرت مهدی است. تمام عالم منتظر ظهور امام عصر هستند تا جمال او را تماشا کنند، حضور او را دریافت کنند و او را اسوه و الگوی خودشان قرار بدهند و حضرت می فرماید که اسوه ی من مادرم زهراست. تمام امامان معصوم و حضرت فاطمه(س) در مقام تزکیه و تهذیب نفوس، مربیان اخلاق بودند و معلمان قرآن در مقام تعلیم حکمت بودند. اگر ما پیروان و دلدادگان حضرت مهدی هستیم، حضرت می فرماید که مادرم اسوه من است. پس ماهم باید حضرت فاطمه زهرا(س) را اسوه ی خودمان قرار دهیم. یکی از اولویت های اصلی ما در آخرالزمان تقابل با تهاجم های بی امان فرهنگی و اخلاقی این است که باید در مقابل غارتگران دین به عرصه بیاییم و در شمار مجاهدان اخلاقی و فرهنگی قرار بگیریم. یعنی ابتدا با قرآن و اهل بیت آشنا شویم، تعلیم و تربیت ما قرآنی بشود بعد به تعلیم و تربیت خانواده مان اهمیت بدهیم. درآخرالزمان غفلت های شیطانی به اوج می رسد. پیامبر می فرماید: وای به فرزندان آخر الزمان از دست پدران شان. پرسیدند آیا از پدران مشرک شان ؟حضرت فرمود: خیر، پدران شان مومن و اهل ایمان هستند ولی دچار غفلت شده اند در تعلیم و تربیت فرزندان شان. به فرزندان شان واجبات الهی را تعلیم نمی دهند. پس هر پدر و مادری باید تعلیم و تربیت الهی را به فررندان شان یاد بدهند. تربیت ما باید فاطمی و علوی باشند با محوریت قرآن. پیامبر در ادامه می فرماید: اگر فرزندان شان دنبال معارف دینی بروند پدران شان مانع آنها می شوند.(به یک بهانه

ی انـدکی از دنیـا قانع می شونـد یعنی علم و معرفت در تعلیم و تربیت شان جایگاهی نـدارد) در ایام فاطمیه دختری به من گفت که من به این رسیده ام که استعداد من در معارف دینی است و می خواهم به حوزه بیایم و مبلغ دین بشوم و پدرم به شدت مخالفت می کنـد و می خواهـد که من به نیروی انتظامی بروم. در ادامه پیامبر می فرمایـد: من از آنها بیزار هسـتم ، آنها به من تعلق ندارند و آنها هم از من بیزار و دور هستند.

غفلت های شیطانی و دنیایی و توجه بیش از حد به دنیا و فاصله گرفتن از اهل بیت باعث می شود که والدین به معارف دین اهمیت ندهنـد. پس ابتـدا قرآن و احادیث را به خانه بیاورند. فاطمه زهرا حدیثی را نوشـته بودند و به اسـماء داده بودند که از آن نگهداری کند. بعد از مدتی این حدیث را از او خواسـتند. اسـماء نتوانست آنرا پیدا کند، حضـرت زهرا(س) ناراحت شدند و گفتند که ارزش این حـدیث برای من به انـدازه ی ارزش وجودی حسن و حسـین است. همه ی آسـیب های ما بخاطر فاصـله گرفتن از قرآن و عترت است . کتاب خانواده و تربیت مهـدوی نوشـته ی آقای حیدری و تالیف آقا تهرانی است و کتاب خوبی است.بعضـی از بینندگان راه کـار عملی و راهبردی می خواهنـد. این کتـاب یـک نقشه ی جـامعه راهبردی و عملیـاتی است، این کتـاب بـا محور قرآن می تواند تربیت مهـدوی فرزنـدان را رقم بزنـد. خـدایا به وجود معلم حقیقی قرآن و مربی اخلاـق، تو را قسم می دهیم که رفتار و گفتار ما را قرآنی، رحمانی و مهدوی قرار بده.

۹۲-۰۱-۲۸

۹۲/۱/۲۸ دلم امروز گواه است کسـی می آید حتم دارم خبری هست گمانم باید، فال حافظ هم که می گیرم هر بار باز مژده ای دل که مسـیحا نفسی می آید، باید از جاده بپرسم چرا می رقصد مست موسیقی گامی شده باشد شاید، ماه در دست به دنبال که اینگونه زمین مست می چرخـد و یک لحظه نمی آسایـد، گِله کم نیست ولی لب زسـخن خواهم بست اگر آن چهره به لبخنـد لبی بگشاید. سوال- ما چکار می توانیم بکنیم که دست حضرت مهدی برای تربیت و هدایت ما باز باشد؟ پاسخ – سلام بر تو ای نور خدا که هر کسـی غیر از این راه را طی بکنـد،عـاقبتش شـقاوت و هلاـکت است. یکی از مقـام های هر امامی، مقام مربی گری قرآن و حکمت است. محوریت سه مقام اصلی امامان یعنی تلاوت قرآن، معلمی قرآن و تزکیه با قرآن است. پس سرچشمه ی حکمت قرآن است و امام معصوم هر عصـری با محوریت قرآن تربیت و تزکیه می کنـد. قرآن سرچشـمه ی هدایت ها ،خیرات و برکات دنیا و آخرت می شود. هر چقـدر انس ما با قرآن بیشتر شود، دست هـدایت و تربیت و حکمت بخشـی امام زمان(عج) در وجود بازتر می شود تا ما به سمت نورانیت و حقیقت قرآن رهنمون بشویم. بین قرآن وعترت یک پیوند دو طرفه است. قرآن وعترت یک پیوند تکوینی دارند و از هم جدا نیستند .هر چه معارف قرآن در زندگی و جامعه بیشتر شود، دست رأفت و تربیت امام زمان(عج) بازتر می شود تا ما را به سمت حقیقت خودش که عرفان و بندگی خداوند است برساند. کسی که دستش از معارف قرآن جداست نمی تواند اتصال حقیقی را با ساحت تجسم یافته ی قرآن و حقیقت قرآن پیـدا بکنـد. کسانی که می گویند کتاب خدا برای ما کافی است و ما نیازی به رهبر معصوم و امام نداریم، در ضـلالت و گمراهی هستند. کسانی که می گویند: امام معصوم برای ما کافی است هم درگمراهی و لبه ی پرتگاه هسـتند زیرا قرآن و امامت با هم پیونـد تکوینی دارنـد. کسـی که به یکی از این دو تمسک جوید در واقع از هر دو جدا شده است زیرا قرآن و امامت از هم جدا نمی شوند. تجسم یافته ی اخلاق قرآنی ،وجود امام معصوم زمان می شود. پس برای نزدیکی به سـاحت امـام زمان(ع) و تربیت و تزکیه ،بایـد به قرآن نزدیک می شویم. داریم که حقیقت قرآن را جز طهارت یافتگان قرآن درک نمی کنند. نور قرآن در چهره ی انسانی امام زمان(عج) متجلی شده است. ابن سـیرین با پا گذاشـتن روی شهوت جنسی به علم تعبیر خواب دست یـافت. او امتحـانی شبیه یوسف پس داد. او بـا آلوده کردن ظـاهر خود بـا نجاست ،عشق و علاقه زنی را از بین برد و از مجلس گناه فرار کرد. داریم که حکمت با گناه جمع نمی شود. پس اگر کسـی می خواهـد دست هدایت بخشی امام زمانش در او

باز بشود، بایـد از شـهوت های حرام دور باشـد. ابن سـیرین بر اساس دریافت حکمت و تعالیم قرآنی ،با قرآن مانوس و مثل یوسـف علم تعبیر خواب به او عطا شد. فردی نزد ابن سـیرین آمد و گفت که خواب دیدم تمام دنیا و آخرت را از دست داده ام. ابن سـیرین گفت :کمی صبر کن. فرد دیگری وارد شـد و گفت که خواب دیـدم تمام دنیا و آخرت را بـدست آورده ام. ابن سـیرین از فرد اول پرسـید که آیا تو قرآنی گم کرده ای؟ او گفت :بله ،قرآنی داشتم که آنرا تلاوت می کردم و چند روزی است که آنرا گم کرده ام. ابن سـیرین به فرد دوم گفت که آیـا تو قرآنی پیـدا کرده ای؟ او گفت :بله .ابن سـیرین گفت که این قرآن برای این فرد است. تعبیر اینکه تمـام دنیا و آخرت را از دست داده ای این است که قرآن را گم کرده ای و تعبیراینکه تمام دنیا و آخرت را بـدست آورده ای این است که قرآن را پیـدا کرده است. پس قرآن مصـداق تمـام خیرات و برکـات دنیـا و آخرت است. حکمت راه رسیدن به خیر و برکـت دنیـا و آخرت است. دانش و عرفـانی کـه برای رسـیدن بـه سـعادت لازم اسـت، به هر کس داده نمی شـود. در قرآن داریم :حکمت عطا می کنـد به هر کس که می خواهـد و ارا ده می کنـد اگر کسـی برگزیده شد که خدا به او حکمت بدهد بداند که به خیر کثیر دنیا و آخرت رسـیده است. شخصـی محضـر امام صادق(ع) بود. حضـرت فرمود: در شـگفتم از کسـی که از چهار چیز در هراس است و به چهار آیه قرآن پناه نمی برد. در شـگفتم از کسـی که می ترسد چگونه به آیه ۷۱ سوره آل عمران :حسبناالله و نعم الوکیـل (خداونـد کفایت می کنـد مرا و بهترین وکیل و نگهـدار من است .آیه ۷۱ سوره آل عمران) پنـاه نمی برد. این را از خـدای بزرگ شنیده ایم پس با نعمت و بخشش ویژه ای خداوند روبرو شده اند وقتی این آیه را خوانده اند در حالیکه هیچ گزندی به آنها نرسید. امام خمینی فرمود: به خدا قسم در طول زندگی ام از کسی نترسیده ام .امام فرد حکیمی است که با پناه بردن به خدا و عترت و خوانـدن این آیه از هیـچ کس نترسـیده است. امام صادق (ع)در ادامه می فرماید: در شـگفتم از کسـی که غمگین است چگونه به آیه ۸۸ سوره انبیاء: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین پناه نمی برد.(این ذکر یونسـیه است که حضـرت یونس درشـکم ماهی خوانده است) از خدای بزرگ شـنیدم که خواسـته ی او را پذیرفتیم از اندو ه و غم او را رهانیدیم و مومنان را این گونه از غم می رهانیم. درشـگفتم از کسـی که نسبت به او مکر و حیله و نیرنگی انجام شده است چگونه به آیه ۴۴ سوره غافر: افوض امری الی االله ان الله بصـیربالعباد(تمام امورم را به خدا واگذار می کنم که خداوند بصـیر است)پناهنده نمی شود. زیرا از خدای بزرگ شـنیده ام که در پی این آیه خدا می فرماید: خداوند تمام مکر و خیانتی که به او شده است را برگرداند و او را حفاظت کرد. در شگفتم از کسـی که خواهان دنیا و زینت های دنیایی است به آیه ۳۹ سوره کهف: ماشاءالله لا قوۀ الا بالله (هر آنچه که خـدا بخواهد همان می شود و اگر خدا بخواهد بهتر از آنرا به من نمی دهد) پناه نمی برد. زیرا شنیدم که خدا می فرماید: امید آن است که پروردگارم بهتر از دوسـتان و دارایی تو به او عطا کنـد. با اتکاء به این چهار آیه در هنگام ترس ،غم و اندوه ، فریب و پیشـرفت دنیا ، و تضـمینی که خداونـد داده است انسان به آرامش می رسد و دیگر جایی برای ترس و اندوه و دلهره وجود ندارد. در عصـر غیبت که مشـیت الهی بر این قرار گرفته است که امام زمان (عـج) در غیبت باشـد ولایت و هـدایت و حکمت بخشـی امام زمان(عـج) به واسـطه ی فقیهان حکیم و آگـاهی که از قرآن لبریز شـده انـد ،انجـام می شود. داریم که حکمت گمشـده ی مومن است. معلمـان و مربیان حکمت و کسانی که دست تربیت امام زمان(عج) در وجودشان باز شده است، آنها هم گمشده ی مومن هسـتند. پس امت در زمان غیبت باید به دنبال فقیهان ربانی دین شـناس حکیم وعارف باشـند که تربیت شده در محضر قرآن و عترت باشند. امام خمینی نقل می کنند که وقتی طلبه بودم احساس می کردم که گمشده ای دارم،در درس ها شـرکت می کردم ولی احساس می کردم که گمشده ی دیگری دارم. یکی از اساتیـد حوزه به من گفت که اگر دنبال گمشـده ات می گردی، گمشـده ات در این حجره نشسته است. دیـدم داخل حجره آیت الله شـاه آبـادی و آیت الله حـائری مبـاحثه می کردنـد. من در کنـار حجره ایسـتادم تـا مبـاحثه ی آنهـا تمام شـد.(شـرط یادگرفتن حکمت، تواضع و فروتنی است. حضـرت علی(ع) می فرماید: هرگز فرا نمی گیرد کسـی که تکبر می کند) مباحثه به طول انجامیـد و بعـد آیت الله شـاه آبـادی از حجره بیرون آمدنـد و من دنبـال ایشـان حرکت کردم، بـا ایشـان هم کلام شـدم و گفتم :من

گمشده ای دارم که حکمت و عرفان است.(عطش به حکمت همان عطش به مهدی است) برای من یک درس حکمت وعرفان بگذارید .ایشان قبول نکردند ولی من اصرار کردم. ایشان درس حکمت (تعلیم) بعد درس اخلاق(تزکیه) را برای من گذاشتند. بعد از مدتی من در درس های اخلاقی ایشان شرکت می کردم. هر وقت امام خمینی نام آیت الله شاه آبادی را می بردند می فرمودند: روحم فدای او. امام می فرمودند که من روحی به لطافت آیت الله شاه آبادی ندیدم. افرادی مثل امام خمینی هم مثل ما از صفر شروع کردند اما در مسیر بندگی صداقت نشان دادند. آغاز حکمت بندگی و طاعت است. اگر انسان بدنبال خواسته های نفسانی برود و بجای اینکه مرد خدا باشد مرد خود باشد، هرگز حکمت بدست نمی آورد، باید مرد خدا شد. سوال – صفحه ۳۰۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه به اقوام گذشته اشاره ای دارد که در مقابل خداوند طغیان کردند و بخاطر همین خدا به آنها مهلت داد ولی آنها برنگشتند و دست شان را از دست پیامبرشان بیرون بردند و در دست شیطان گذاشتند. آنها در مقابل خدا طغیان کردند و طبیعت هم برعلیه آنها طغیان کرد مثل قوم عاد که با باد سرد سوزناک از بین رفتند. از این آیه متوجه می شویم که هرگاه کار یک امت به طغیان در مقابل خدا بکشد طغیان طبیعت علیه آنها هم حتمی است و این یک هلاکت دسته جمعی امت است. اینها عبرت های قرآنی است . در آخر الزمان زلزله ها، هرج ومرج و بلاهای طبیعی و طوفان زیاد می شود. زیرا برآیند جمعی عالم، طغیان است. زیرا پیروی از وسوسه های شیطانی و دوری از آموزه های دینی زیاد شده است. در عصر ظهور و امام زمان(عج) چون دست ولایتی هدایت و تربیت و هدایت بخشی امام زمان(عج) موانع را برمی دارد و مفسدان را حذف می کند و مردم حکیم و عارف می شوند، طبیعت هم با مردم جهان آشتی می کند و آسمان تمام برکاتش را فرو می بارد. زمینی نیست که خشک بماند و همه جا سرسبز و پر نعمت می شود و باران پر نعمت است و زمین تمام گنجینه ها را در اختیار امام و یارانش می گذارد. حتی حیوانات از در آشتی با هم درمی آیند و درندگی در بین آنها برداشته می شود. نعمت ها فراوان می شود زیرا مردم بندگی خدا را می کنند. سوال - آیا بلاهای طبیعی بخاطر طغیان مردم است؟ پاسخ - بلایای طبیعی مشیت خداست و هیچ کس نمی تواند دلیل قطعی آنرا بگوید، ممکن است که این بلاها عذاب باشد یا کفاره ی گناهان باشد یا برای ترفیع درجات باشد. خداوند حوادثی را تقدیر کرده است که مرگ عده ای از انسانها بدین صورت باشد. بعضی اوقات بلاهای طبیعی بهانه ای است که عده ای که وقت زندگی دنیایی شان سر آمده است از دنیا بروند . پس کسی نمی تواند تعیین دلیل بکند. آنچه که به ما دستور داده اند این است که درآخر الزمان که بلاهای طبیعی و زلزله ها زیاد می شود شما طاعت های تان را بیشتر بکنید. این زلزله ها باید یک زلزله در وجود ما بینداز که ما در بندگی خدا چه کرده ایم و این باعث تلنگری باشد تا از بندگی شیطان بیرون بیاییم و هشداری برای ما باشد. کسانی که دراین بلاها از دنیا می روند مشمول عنایات ویژه ای قرار می گیرند و در صحرای محشر دیگران آرزو می کنند که ای کاش بلاهای زیادی در دنیا می دیدند تا خدا برای ابدیت شان عنایات زیادی قرار می داد. بخاطر وجود امام زمان(عج) ،امتی که پیروی از قرآن وعترت داشته باشند چون مشمول عنایت های رحمانی هستند یک ایمنی نسبی خواهند داشت. ممکن است که زلزله های شدید بیاید ولی تلفات کمی ببینند که این باعث شکرگزاری است . آیت الله شاه آبادی توصیه ی ویژه ی دارند در مورد کسانی که می خواهند لیاقت دریافت های قرآنی و روح توحید و خداشناسی وعرفان ناب را داشته باشد .این افراد هنگام نماز شب و تحجد به حضرت زهرا متوسل شوند و پیش از اذان صبح صلوات مخصوص حضرت زهرا را زیاد بخوانند(اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سِر مستودع فیها بعدد ما احاط به علمک)

۹۲-۰۲-۰۴

۹۲/۲/۴ حتی به لبخنده ای شده میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید ، از ما مسافران قدم دور خود زده سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – فرق تعلیم و

تربیت بـا تزکیه چیست ؟ پاسـخ – تفـاوت بسـیار لطیفی بین سه مقـام تعلیم ،تربیت و تزکیه وجود دارد. گـاهی یـک باغبان در مقام معلمی قرار می گیرد یعنی مهـارت باغبـانی را تعلیم می دهـد .ممکن است بر اسـاس جزوه یا کتابی که به دانشـجویان داده است در مقـام اسـتاد یـا معلمی قرار بگیرد و مهـارت هـای لازم برای باغبـانی را تعلیم دهـد، این معلم باغبـان است. حالا ممکن است که این باغبان در مقام عمل، زمینی را برای باغبانی انتخاب کنـد، آنرا آماده ی کاشت کنـد و عملا نهال هایی را در باغ می کارد، این مقام مربی و تربیت است. باغبان شـرایط را برای رشـد نهال آماده ی کنـد. مربی کسـی است که زمینه را برای رشد وجود نهانی ما آماده می کنـد. یعنی آفات را برمی دارد و زمینه را آماده می کنـد تا نهال وجود ما رشـد کند. مقام تزکیه کننده از مقام مربی بالاتر است. مزکی کسی است که هم تعلیم می دهد ،هم وارد عمل می شود ،هم آفات و سموم را از آب و هوا برمی دارد، هم نهال را می کارد و از نهال ها مراقبت می کنـد که آنها رشـد مناسبی داشته باشـند یعنی شاخه ها را هرس می کنـد و سم پاشـی می کنـد تا جایی که درختان به ثمر برسـند. یعنی اسـتعدادهایی که در نهان انسان وجود دارد به ثمر برسـد و رشـد کند. امام معصوم زمان در مقام تزکیه است. او مربی است که متربی را رها نمی کنـد. یعنی این طور نیست که تعالیمی به فرد بدهد و او را رها کند بلکه پا به پای فرد می آیـد تـاعملکرد او را ببینـد و نقـاط ضـعف او را برطرف کنـد. اگر مـا دسـت هـدایت تربیـت و تزکیه حضـرت را در وجودمـان بـاز بگـذاریم(ترک محرمـات و عمل کردن به واجبات) حضـرت در مقامی است که پا به پا با ما حرکت می کنـد و با نور آن حضـرت تمام اسـتعددهای ما شـکوفا می شود. پا به پا آمدن حضـرت در عصـر غیبت، با واسطه انجام می شود. واسطه ها علمای ربانی هستند که تربیت شـدگان حضـرت می باشـند .حـدود چهـار هزار شاگرد در نزد امام صادق(ع) درس فرا می گرفتنـد، شاگردانی که لیاقت نشان می دادند و به جایی می رسیدند مثل ابوبصیر،امام به آنها می فرمود که امور مدینه را انجام بدهند و برای مردم فتوا بدهند. امام شـاگردان نفر اول را بـه سرتاسـر مملکـت اسـلامی می فرسـتادند تـا تعلیـم و تربیت و تزکیه که از امـام به شـاگردان رسیده است از شاگردان امام به مردم برسـد. مربی اصـلی تزکیه خداونـد رحمان است بواسـطه ی پیامبران و امامان معصوم. امامان معصوم بازوهای توانمنـد و شاگردان لایقی دارنـد که امام بواسطه ی آنها تعلیم و تربیت را در جامعه ی دینی فراگیر می کنـد. پس خود ما باید قدم اول را برداریم. داریم که هر کس در راه ما تلاش کنـد هدایت می شود. لازمه ی این کار جهاد و تلاش ماست. هیچ کس به جایی نمی رسـد مگر بـا تلاش . مقـام تربیت امـام سه مرحله دارد: مقـام تربیت عـام یعنی برای عموم مردم جهان است. مقام خاص و مقام اخص .پس عموم مردم جهان از تربیت عام حضرت بهره می برند. رحمت و رأفت امام، خیر و برکت برای همه ی مردم جهان است .در واقع این نور خورشید به همه ی مردم جهـان می تابـد. مثلا- خـاکی نور خورشـید را می گیرد و بسـتری فراهم می شود و از آن هزاران نهال بوجود می آیـد. حالا فردی به داخل اتاق رفته و پنجره را بسـته است و خودش نمی خواهـد که نور به داخل خانه بیاید. کسانی که به حکمت رسـیده اند یک عزم خاصـی را در برابر خدا نشان داده، جز شاگردان اول شده و عنایات ویژه شامل حال آنها شده است .مثل علامه طباطبایی ها .تفسـیر المیزان یکی از بهترین تفسـیرهای موجود است. خیلی از مردم از طریق این تفسیر حکمت یابی شان آغاز شد یعنی وجود علامه طباطبایی در مقام معلمی قرآن، بساط سـفره ی المیزان را باز کرد که خیلی از عرفاء و اسـتادان قرآن و حکما شاگردان علامه هسـتند که خودشان هم شاگرد پروری می کننـد. این سلسـله مراتب است. علامه صـدها هزار شاگرد تربیت کرده است. آغاز کار علامه طباطبایی از بنـدگی خداونـد بوده است یعنی ترک محرمات و انجام واجبات. ایشان که در آغاز جوانی به نجف رفته بودند، قبل از ساکن شدن در نجف به محضـر امیرالمومنین رفتند و با تضرع و فروتنی از امام خواستند که استاد ویژه ای برای ایشـان برسانـد. ایشان مـدتی در حالت تضـرع و گریه در محضـر امام بوده است. دعای ایشان مورد اسـتجابت قرار می گیرد. پیامبر فرمود: من شهرعلم و دانش وعلی دروازه ی آن است و هر کس که می خواهد وارد شهر علم بشود باید از دروازه شهر وارد بشود. تواضع و خشوع ما در برابر امامان باعث می شود که در حکمت برای ما باز بشود. یکی از شاگردان علامه می گفت که علامه در زیارت امیرالمومنین به زیرپای حضـرت می آمدنـد و با تواضع و خاکساری گریه می کردنـد. ایشان راه رسـیدن به آسـتان

قرآن و عترت را پیدا کرده بودند. وقتی ایشان از حرم حضرت بیرون رفتند تا اثاث هایشان را بچینند دیدند که یک آقای سید نورانی به او سلام کرد(سیدعلی قاضی طباطبایی) بدون اینکه آشنایی داشته باشند ،این استاد حواله ای است. آیت الله بهجت می فرمود: به آنچه از روایات و قرآن به شما رسیده عمل کنید و اگر در مرحله ای نیاز به استاد داشتید، خدا خودش آن استاد را از پشت کوه هم که شده می رساند و در مسیر شما قرار می دهد. تا رسیدن به آن مرحله همین آیات و روایات مربی ماست. علامه طباطبایی در عرض یک شب علامه نشده است .ایشان به آیات و روایات عمل کرده است و بعد امیرالمومنین استادی برای ایشان حواله کرده است. سید نورانی اولین دستورالعمل را به علامه داد و آن نماز شب بود. حضرت زهرا(س) فرمود که خداوند نماز را بر ما واجب کرد تا وجود درون ما از کبر و تکبر پاک شود. وقتی وجود ما از کبر خالی شد، دست ولایت امام زمان(ع) و واسطه های آن حضرت در وجود ما باز می شد. تقید به نماز اول وقت و نماز شب دنیا و آخرت را برای شما تامین می کند. نماز شب یک دستورالعمل عمومی برای راهیان حکمت است. سید علی قاضی طباطبایی فرمود: کسی را سراغ نداریم که به حکمت رسیده باشد بدون تقید به نماز شب. اگر نماز شب شما قضا شد قضای آنرا در روز بجا بیاورید. پس نماز شب خیلی مهم است. سید قاضی طباطبایی وقتی این دستورالعمل را می دهد ، فرد را رها نمی کند بلکه آثار آنرا می بیند و بعد دستور بعدی را می دهد و در این راه کمک می کند تا اینکه فردی مثل علامه طباطبایی به اسرار الهی راه پیدا کند و تفسیر المیزان را بنویسد. شیوه ی تفسیر علامه طباطبایی همان شیوه استادش تفسیر هر آیه با آیات دیگر قرآن است. این نگاه معتقد است که هر آیه فشرده ی شده ی آیات دیگر قرآن است و اگر بخواهد یک آیه به درستی تفسیر بشود باید با اشراف به آیات دیگر قرآن تفسیر بشود. این یک رمز قرآن است. بواسطه ی آیات قرآنی هر آیه قابل تفسیر است. علامه طباطبایی خضوع و خشوعی عجیبی در برابر امام معصوم زمان (عج) داشتند. علامه قبل از افطار به حرم حضرت معصومه می آمدند و هنگام افطار بر ضریح بوسه می زدند. شهید مطهری نوشته :من عارف زیادی دیده ام ولی کسی که قلب مرا برده علامه طباطبایی است و این بخاطر ایشان نبوده است بلکه بخاطر خضوع و ادب ایشان به ولایت و امامت مخصوصا امام زمان (ع)بوده است. یکی از دست پرورده های علامه، شهید مطهری است .این سلسه ی واسطه ها در حکمت بخشی در آخرالزمان است که آنها شاگرد پروری می کنند . علامه طباطبایی زیاد به مسجد جمکران مشرف می شدند و در محراب مسجد جمکران نماز امام زمان(عج) و صلوات مخصوص را می خواندند و با امام خلوت داشتند. توصیه ی ما به برادران و خواهران دینی این است که مسجد جمکران را قدر بدانید زیرا پایگاه هدایت و تربیت مذهبی است. ما نباید فقط برای برآوردن حاجات به این مسجد برویم. علامه طباطبایی این دو بیت را در محراب زمرمه می کردند : رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواه اوست رشته ی گردن نه از بی مهری است رشته ی عشق است و به گردن نکوست سوال – آیا توصیه هایی برای انس با قرآن وجود دارد؟ پاسخ – علامه طباطبایی در پی هر نمازی تلاوت قرآن داشتند. ایشان توصیه می کردند که در نمازشب ،قرآن با حالت حزن تلاوت شود و می فرمودند که این شراب جان مومن است یعنی جان مومن با تلاوت قرآن محزون سیراب می شود و عطش حکمت سیراب می شود. شاگردان ایشان می گفتند که هنگام تلاوت قرآن، آنقدر در آن غرق می شدند که در آیات عذاب ،حالت تضرع را در ایشان می دیدیم. و در آیات بهشت حالت سرور را در ایشان می دیدیم یعنی ایشان در حس آیات می رفتند. سوال – صفحه ۳۰۷ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه به کودکی حضرت مسیح می پردازد و در مورد سخن گفتن حضرت در گهواره می فرماید که عده ای می گفتند که چگونه با کودکی در گهواره است سخن بگوییم ؟ وقتی سوال می کردند که چگونه می شود که طفلی بدون پدر به دنیا بیاید، حضرت مریم اشاره می کردند که از کودک بپرسید. در قرآن داریم : حضرت عیسی می گفت که من بنده ی خدا هستم، خدا کتاب انجیل را به من بخشیده ، مرا پیامبر قرارداده است و مرا پر خیر و برکت قرار داده است. شباهت هایی بین حضرت عیسی و امام زمان(عج) وجود دارد از جمله سخن گفتن در گهواره ،در زمان کودکی به مقام نبوت رسیدن. پس دور از ذهن نیست که کودکی در گهواره سخن بگوید یا به مقام ولایت یا نبوت

برسد. شباهت دیگر ازنظر سیما است، شکوه و هیبت امام زمان(عج) مانند حضرت مسیح است. ولی امام از نظر چهره به پیامبر شبیه است. امام زمان (عج)خلاصه ی تمام پیامبران الهی و چکیده ی امامان است . یکی از پیوندهای مهدوی با ساحت حضرت مسیح این است که وقتی امام زمان(عج) بیاید حضرت عیسی هم همراه ایشان است و امام خمینی در شعرهای مهدوی گونه اش می نویسد :عیسی به چرخ چهارمین ،آماده بهر خدمتش . روایات متعددی داریم که وقتی امام زمان (عج)بیت المقدس را فتح می کند و وارد بیت المقدس می شود، حضرت مسیح به امام می پیوندد و تمام مسیحیان جهان را به تشیع دعوت می کند .سپاهیان حضرت از مسحیان اصیل شکل می گیرد. امام اولین نمازش را در بیت المقدس می خواند و شش هزار نفر از جان حضرت حفاظت می کنند و این نشان می دهد که هنوز جامعه امن نیست و یهودیان افراطی هنوز وجود دارند. وقتی می خواهند نماز صبح را شروع کنند، حضرت مسیح هبوط می کند و به محضر حضرت می آید. در روایت داریم : دانه های درشت عرق بر پیشانی حضرت مسیح نشسته است زیرا با شتاب آمده است که خودش را به نماز جماعت امام برساند. در روایت داریم که امام زمان(عج) به حضرت عیسی می فرماید که ای فرزند بتول، بیا برای مردم نماز بگذار. حضرت عیسی به سمت عقب برمی گردند و می گویند که من آمده ام که خدمتگزار شما باشم نه امیر و مقتدای شما. کتابی بنام مقتدای مسیح نوشته شده است که بر اساس همین روایت است . مستر هاتس ،انجیل پژوه مشهور امریکایی می نویسد: بیش از ۵۰ مورد از بشارت های انجیل به منجی آخرالزمان قابل تطبیق بر حضرت مسیح و هیچ کس نیست.(مسیحیان معتقد هستند که حضرت مسیح منجی آخرالزمان است).در انجیل داریم :او خواهد آمد مرا شکوه خواهد داد. حضرت مسیح به امام اقتدا می کند و بعد از نماز حضرت به ایشان رسالت تبلیغی می دهند و می فرمایند که شما در بیت المقدس مستقر باشید و مسیحیان و یهودیان را به اسلام دعوت کنید. جمع کثیری از مسیحیان و عده ای از یهودیان به اسلام می گروند و در شمار یاوران امام زمان(ع) قرار می گیرند. امروز روز نکو داشت ام البنین مادر حضرت عباس است و روز تکریم مادران شهید است. نقش مادر در تربیت مهدوی فرزندان مهم است. ممکن است که عده ای بگویند: حضرت زهرا معصوم بوده است و چنین فرزندانی تربیت کرده است ولی ام البنین معصوم نبوده و با اتصال و پیروی از قرآن و عترت توانسته چهار فرزند را به جامعه ی انسانی بدهد که سردمدار آن حضرت ابوالفضل است . در دعا داریم که بصیرت تو قوی بوده است .به کسی که حکمت داده شود تیز بینی و بصیرت هم داده می شود. پس حضرت ابوالفضل به حکمت رسیده بود. سید علی آقا طباطبایی توصیه می کردند که توسل به ابوالفضل را در کنار انس با قرآن داشته باشید. حضرت ابوالفضل کلیددار بارگاه امام حسین(ع) است. ایشان می فرمود :از نجف به کربلا می رفتم .در راهرو باب القبله شخصی که در لباس مجانین و دیوانگان بود به من گفت: دنبال که می گردی (من عالی ترین عرفان ناب را می خواستم)کعبه ی اولیاء حضرت ابوالفضل است. حالت اشکی به من دست داد و به بارگاه حضرت نگاه کردم و اشک ریختم. اذن داده شد که به حرم امام حسین(ع) بروم. وقتی به ضریح رسیدم همه حجاب ها برداشته شد و نهایت درجه ی عرفان و حکمت به من عطا شد. پروردگارا توفیق پیوند حقیقی با ساحت قرآن، امامت و ولایت را به ماعنایت بفرما و توفیق وارستگی از تکبر پنهان در مقابل اولیاء حق و تواضع و فروتنی در مقابل امام معصوم زمان را و بهره گیری از هدایت و تربیت و حکمت آن حضرت را به همه ی ما عنایت بفرما.

۹۲-۰۲-۱۱

۹۲/۲/۱۱ ای شکوهت فراتر از باور ای مقامت فراتر از ادراک ،وصف تو درک لیلةالقدر است فهم ما از تبار ما ادراک ،کوثری بی کرانه دریایی ما و ظرف حقیر این کلمات ،باید از تو نوشت با آیات باید از تو سرود با صلوات، آیه در آیه وصف تو جاریست فتلقی، مباهله ،کوثر، در فصل لربک وانحر، روز مادر شده به محضر تو آمدم پا به پای این کلمات، هدیه من برای تو اشک است هدیه من برای تو صلوات . سوال– نقش بانوان در عصر ظهور چیست؟ پاسخ – روز ولادت حضرت زهرا(س) را تبریک عرض می

کنیم. همچنین روز معلم و کارگر را هم تبریک عرض می کنیم. در بسیاری از روایات به شرایط نابسمان پیش از ظهور که دامنگیر بانوان و خانم ها درعصر جهانی می شود اشاره شده است. جامعه بشری درجه ی فساد و انحطاط را در قبل از ظهور تجربه می کند. بانوان در چنین جامعه ای که به وسوسه های شیطانی و هوای نفسانی آلوده است تا نهایت درجه ی انحطاط و شکستن عزت انسانی پیش می روند. در روایات داریم که حتی مأخذ درآمد خیلی از خانم ها از طریق فساد و شهوت می شود. طلاق ها زیاد می شود ،گسست های عاطفی بین همسران به حداعلی می رسد، بی احترامی به والدین و بی احترامی به زنان بعنوان مادر و دعواهای خانوادگی به اوج می رسد، روابط بین فرزندان و پدر و مادر بصورت غیر اخلاقی می شود، کار به جایی می رسد که فرزندان آرزوی مرگ والدین و والدین آرزوی مرگ فرزندان را می کنند. این اتفاقات ناخوشایند بخاطر فاصله گرفتن از فضای رحمانی و نزدیک شدن به فضاهای شیطانی است. علت همه ی اینها بخاطر دوری از قرآن و عترت و فاصله گرفتن از امام زمان(عج) و دوری از تربیت و تزکیه امام است. قربانیان اصلی در این فضای شیطانی، بانوان هستند. در آخر الزمان زنان یک بازیچه و ملعبه ی دست مردان برای شهوترانی هستند. و زن پرستی (شهوت پرستی)رواج پیدا می کند یعنی نگاه شیطانی به زنان. در این جامعه ارزش ها ضد ارزش می شود. دجال با سیطره ای که روی مردم آخرالزمان پیدا می کند حق را باطل و باطل را حق، زشتی را زیبایی و زیبایی را زشتی نشان می دهد یعنی تمام زیبایی های اخلاقی، زشتی تلقی می شود. مثلا حجاب و عفت زشتی تلقی می شود همچنین بی قیدی ،رهایی و شهوترانی ارزش تلقی می شود. بعد از ظهور امام زمان(ع) زن به بالاترین ارزش خودش می رسد و نگاه به زن، نگاه انسانی می شود. هر بانویی در زمان ظهور، حکیم عارف جهادی خواهد شد. در روایت داریم که حتی خانم هایی که درخانه هستند و در مجامع درسی و علمی شرکت ندارند، به حکمت ناب و معرفت می رسد. لقب خاتم الفقهاء و المجتهدین را به شیخ مرتضی انصاری داده اند. معروف است که اجتهاد ایشان را امام زمان(عج) امضا کرده است و به او فرمود: تو مجتهد هستی. ایشان در نجف اشرف کرسی فقه و اصول داشتند. یکی از علما فرمود که من درس حوزی و تخصصی را در ایران گذراندم و بعد عازم نجف اشرف شدم. روز اولی که در درس ایشان شرکت کردم هیچی از درس نفهمیدم زیرا سطحی علمی کلاس شان خیلی بالا بود. روزها به کلاس درس می رفتم و شبها به زیارت آقا می رفتم و از ایشان می خواستم که ظرفیت و لیاقتی به من عنایت بفرماید که بتوانم از کلاس های درس شیخ مرتضی انصاری بهره ببرم. بالاخره توسلات من نتیجه داد و در خواب حضرت امیر را دیدم(پیامبر فرمود که من شهر علم هستم و علی در آن است،هر کس که می خواهد حکمت بیاموزد باید از دروازه این شهر که ولایت علی است وارد شود) که بسم الله الرحمن الرحیم را در گوش من زمزمه کردند. از خواب بیدار شدم و صبح که در درس شرکت کردم ، تمام درس ها را متوجه می شدم و کم کم در مباحثه با استاد شرکت می کردم و اشکال درسی می گرفتم و همتراز با استاد پیش می رفتم. روزی که زیاد اشکال درسی می گرفتم استاد با حوصله آنها را جواب داد ولی در انتهای درس به من اشاره کرد که بمانم و در گوش من گفت: آن بزرگواری که بسم لله الرحمن الرحیم را درگوش شما خوانده است تا والضالین را در گوش ما هم خوانده است. تمام بزرگان حوزه شاگردی شیخ مرتضی انصاری را کرده اند و ایشان ظرفیت پیدا کرده بودند که امام زمان(عج) سوره حمد را در گوش ایشان بخواند. هزاران نفر در مکتب فقهات ایشان تربیت شده اند و دین شناسی و معارف قرآن وعترت را از ایشان دریافت کرده اند و در جامعه ی اسلامی فراگیر کرده اند. وقتی امام زمان(عج) تشریف می آورند زمینه به گونه ای فراهم می شود که موانع حکمت و معرفت که همان وسوسه های شیطانی ،خودیت ها و تکبرهای پنهانی در وجود ماست برداشته می شود و گویا حضرت تمام قرآن را در جان جهان طنین انداز می کنند. پیامبر کتاب و حکمت را تعلیم می داد ولی بستر برای تعلیم حکمت ایجاد نشد. این مقام تعلیم و تزکیه ، سینه به سینه به امامان معصوم منتقل شد تا به امام زمان(عج) رسید و فقط در زمان ظهور است که این مقام گسترده می شود تا جایی که در دل خانه ها هم نفوذ می کند. داریم که بانوان هم براساس قرآن و حکمت حرف می زنند یعنی حرف زدن شان حکیمانه است .تربیت آنها بر اساس تربیت قرآنی و رحمانی است.و هر کدام از آنها یک مربی قرآن و

اخلاق هستند. در مکتب عرفانی حضرت فاطمه(س) ما شاهد تربیت افرادی مثل حضرت فضه و حضرت اسماء هستیم .در زمان ظهور گویا تمام بانوان جامعه ی جهانی اسماءها و فضه ها می شود. خادمه ی حضرت زهرا(س) به جایی رسید که بعد از حضرت تکلمش قرآنی شد و جواب سخنان را با آیات قرآن می داد. در مورد اُم اَیمن در روایات داریم که مطمئن ترین زنان در نزد حضرت فاطمه(س)، ام ایمن بود که توفیق پرستاری حضرت پیامبر را داشت و پیامبر ایشان را مادر صدا می زدند. ایشان اهل حبشه بود و دارای دو هجرت است: هجرت به حبشه و هجرت به مدینه . ایشان از رجعت یافتگان و خدمتگزاران ویژه ی امام زمان(عج) درعصر ظهور خواهد بود. رجعت یافتگان، بانوانی هستند که رجعت می کنند و از ۱۳ نفر نام برده شده است. این بانوان وظیفه ی خدمت رسانی، تامین تدارکات سرداران امام ،آبرسانی و مداوای مجروحان را دارند. ام ایمن در سه جنگ پیامبر شرکت داشت و وظیفه ی آبرسانی به سربازان و خدمتگزاری مداوای مجروحان را داشت و در جنگ حنین فرزند او به نام ایمن در جلوی چشم او به شهادت رسید. فرزند دیگر او اسامه در سن ۱۸ سالگی فرمانده ی سپاه اسلام را برعهده داشت. ام ایمن الگوی اسوه برای بانوان فاطمی هستند. ام ایمن دو نفر نیرو تربیت کرد: یکی ایمن که شهید شد و یکی اسامه که در هجده سالگی به فرمانده ی لشکر اسلام رسید .ایشان روح شجاعت و شهامت را به فرزندان خودش منتقل کرده بود. بانوان عصر ظهور با بهره گیری از حکمت ها و معرفت های قرآنی که از امام به آنها می رسد، هر کدام در مقام یک ام ایمن یا اسماء ظاهر می شوند. یکی دیگر از زنان رجعت یافته حضرت سیمه مادر عمارياسر و اولین شهیده اسلام است. ابوجهل فرزند و شوهر او را شکنجه می کرد و هرگاه پیامبر آنها را می دید می فرمود که ای خانواده ی یاسر، صبر کنید بهشت در انتظار شماست. ابوجهل خنجری را در گلوی ایشان فرو برد و او را شهید کرد. ایشان هفتمین نفری است که اسلام می آورد. عمار هم در جنگ صفین به شهادت می رسد. سبانه ماشطه آرایشگر حرمسرای فرعون بود. او به جایی می رسد که از رجعت یافتگان امام زمان(عج)می شود. وقتی پیامبر به معراج می رفتند در حد فاصل بین مکه و بیت المقدس، از زمینی گذشتند که بوی خوش این زمین تا آسمان بلند بود. پیامبر فرمود که بویی به این خوشی را در عمرم استشمام نکرده بود. از جبرئیل پرسیدم :این بوی خوش از چیست؟ جبرئیل فرمود: در این زمین خاکستر سبانه ماشطه و فرزندان او ریخته شده است .تا روزقیامت این بوی خوش تا عرش بلند است. داستان سبانه ماشطه را جبرئیل برای پیامبر و پیامبر برای امت نقل نمودند. پیامبر فرمود : سبانه همسر مومن آل فرعون بود. همسر او کلید دار و گنجینه دار فرعون بود. سبانه و همسرش پنهانی به موسی ایمان آورده بودند. زمانی سبانه مشغول آرایشگری دختر فرعون بود، شانه از دستش افتاد و هنگام برداشتن شانه نام خدا را برد. دختر فرعون گفت که نام پدر مرا به زبان جاری کردی؟ او گفت: نام خدایی را بردم که وجود و نفس کشیدن پدر تو در دست اوست .دختر فرعون به پدرش گفت که سبانه خدایی تو را باور ندارد. او دستگیر و احضار شد. فرعون از او پرسید که تو خدایی مرا باور نداری؟ او گفت: خیر، خدایی مخصوص خدایی است که همه ی جان ها در دست اوست. فرعون می خواست صلابت ایمان او را درهم بشکند. یک کوره مسی را از آتش آماده کردند و فرعون دستور داد که فرزندان سبانه را در جلوی چشمانش در آتش بیندازید تا از خدا دست بردارد و به خدایی او ایمان بیاورد. او پنج فرزند داشت و فرعون یکی یکی فرزندان او را در آتش می انداخت و او ناله های آنها را می شنید .سبانه چهار فرزند را تحمل کرد ولی فرزند آخر نوزاد شیرخواری بود که درآغوش سبانه بود. وقتی می خواستند این فرزند را در آتش بیندازند، در سبانه تردید ایجاد شد که تقیه کند و به خدایی فرعون ایمان بیاورد ولی فرزندش به صدا در آمد و گفت: مادر صبر کن، تو بر حق و حقیقت هستی . نوزاد را هم سوزاندند و بعد سبانه را هم درآتش سوزاندند و خاکستر آنها را روی این زمین ریختند. در روایت امام صادق(ع) داریم که سبانه از رجعت یافتگان است . از ۳۱۳ یاران ویژه امام زمان(عج)، ۵۰ نفر از زنان برگزیده هستند. چهارصد نفر زن ،در رده ی بعدی یاران امام هستند. وقتی حضرت عیسی هبوط می کنند تنها نیستند و ۸۰۰ نفر از مردان برگزیده و ۴۰ نفر از بانوان رحمانیه همراه او هستند که در دایره ی یاران حضرت قرار می گیرند و در رده ی بعدی که انصارالمهدی هستند ،۷۸۰۰ نفر از زنان حضور دارند. امروز،روز تکریم مادران

و همسران شهیدان است. تمام زنان رجعت یافتگان در رکاب امام زمان(عج) با فرهنگ شهادت، صبر،استقامت و بصیرت پیوند داشته اند. همه ی آنها یا خودشان شهید هستند یا از همسران شهید یا مادر شهید هستند. سوال – بانوانی که می خواهند درعصر ظهور باشند و مورد توجه حضرت قرار بگیرند چکار باید بکنند؟ پاسخ – هرکس که می خواهد در شمار انصارالمهدی قررا بگیرد باید به این ویژگی های اخلاقی و اعتقادی و روحانی آراسته بشود. برگزیدگان جامعه بشری مرد و زن در آخرالزمان توفیق یاور بوده حضرت را پیدا می کنند. شصت ویژگی در آیات و روایات برای اصحاب المهدی معرفی شده است. آیه ۵۴ سوره مائده ، پنج ویژگی را برای اصحاب المهدی معرفی می کند. داریم : خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند ،خاکسار و فروتن در مقابل اهل ایمان هستند، عزتمند و شکست ناپذیر در مقابل دشمن قرآن و امام هستند،اهل جهاد در راه خدا در تمام عرصه ها هستند،از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. سوال – صفحه ۳۱۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که خدا به حضرت موسی می فرماید: من یک محبتی از خودم در دل تو و مردم انداختم تا تحت تعلیم و تربیت خودم ساخته بشوی. پیامبران و امامان معصوم به مقامی می رسند که تحت مستقیم تعلیم و تربیت ویژه ی رحمانی قرار می گیرند و تعلیم و تزکیه مردم به واسطه ی آنها انجام می شود. در آیه دیگر دارد که من تو را برای خودم ساخته و پرداخته کرده ام که تمام دعوت تو خدایی باشد. امام زمان(عج) می فرماید: ما امامان معصوم ساخته و پرداخته ی خدا هستیم و مردم هم ساخته و پرداخته ی ما هستند. پس ما باید اتصال خودمان را به امام زمان(عج) حفظ کنیم. فقط زنانی که نام برده شده اند جزو رجعت کنندگان نیستند. تمام زنان و مردانی که به ایمان بالا رسیده اند، رجعت می کنند تا سرانجام متقین را ببینند. از طرفی کافران محض هم رجعت می کنند. پس ما برای رجعت انحصاری نداریم. روایت داریم که هرکس دعای عهد را چهل صباح بخواند ،ظرفیت رجعت را پیدا می کند. افرادی که مرگ شان زودتر فرا می رسد مخیر می شوند که در بهشت برزخی بمانند یا به زمین رجعت کنند و دولت کریمه امام را درک کنند که بیشتر آنها آرزوی بازگشت در دولت امام زمان(عج) را دارند. کتاب نشانه هایی از دولت موعود تهیه شده توسط نجم الدین طبسی را دفتر تبلیغات اسلامی چاپ کرده است .این کتاب ،سیمای دولت مهدوی را بیان می کند. حدیثی از پیامبر داریم که در حرم امام حسین(ع) حک کرده اند: فاطمه،هر کسی که بر تو سلام و تهیتی بفرستد مشمول مغفرت خداوند قرار می گیرد و خداوند او را در هر جایی از بهشت که من باشم ،ملحق خواهد کرد. استاد اخلاق امام خمینی، آیت الله شاه آبادی توصیه کردند که راه رسیدن به حکمت و عرفان، تمسک و توسل به حضرت زهرا(س) در سحرگاهان و صلوات مخصوص فاطمی در پیش از اذان صبح یا در طول شبانه روز است. (اللهم صل علی فاطمهٔ و ابیها و بعلها و بنیها و سِرالمستودع فیها بِعدد ما اَحاط بِه علمک)

۹۲-۰۲-۱۸

۹۲/۲/۱۸ گفت وقتش رسیده جهان را تکان بده شب را به یک اشاره سحر کن اذان بده ،این کیسه ها به دوش زمین جا نمی شوند این سفره ها گرسنه و سردند نان بده، هر چند ما لیاقت مان خاک هم نبود با هر نفس قفس بگشا آسمان بده، گفتند ما برای تو آماده نیستیم دلداده می شویم خودت یادمان بدهد، لب تشنه در کویر کجا ایستاده ای امروز سمت آمدنت را نشان بده. سوال – راه کارعملی رسیدن به حکمت چیست ؟ پاسخ – اگر بخواهیم دست امام زمان(عج) را در زندگی مان باز بگذاریم و این حکمت رحمانی را بستر سازی کنیم باید چه تلاش و جهادی را انجام بدهیم ؟قطعا جهادی را لازم دارد. در قرآن داریم :ما راه های هدایت را به روی کسانی باز می کنیم که در راه ما تلاش و مجاهده کرده اند. یکی از زیر شاخه های هدایت، حکمت بخشی و حکمت یابی است. این دانش نافع و مفید است و آخرت و دنیای ما را آباد می کند. اولین راه کارعملی رسیدن به حکمت این است که دستورات قرآن و عترت را محور زندگی خودمان قرار بدهیم. یعنی باید به دو امانتی که پیامبر در میان مردم گذاشت تمسک جوییم. توصیه ی بزرگان وعرفا برای رسیدن به معرفت و حکمت این است که انسان قرآنی باش. آیا ما می توانیم دستورالعمل های

قرآنی را در وجود انسانی خودمان پیاده کنیم؟ تمسک به دستورات قرآنی و پیاده کردن آن در زندگی، ما را به حکمت نزدیک می کند. درجات انسانی، عرفانی و بهشتی ما وابسته به این است که ما چقدر دستورات قرآنی را در زندگی مان پیاده کرده باشیم. زیرا قرآن را تربیت گاه الهی می نامند. قرآن حکیم است و سرچشمه ی حکمت است. یس و القرآن الحکیم :قرآنی که حکیم است و سرچشمه ی حکمت است. اگر ما فقط شعار قرآنی بدهیم و از قرآن فاصله داشته باشیم یعنی قرآن برای فراق عزیزان مان خوانده بشود ،این ما را به حکمت نخواهد رساند. انس با قرآن مهم است. یاوران امام زمان(عج)انس شبانه روزی با قرآن دارند یعنی صبح ها جان شان را با سرچشمه های قرآنی سیراب می کنند. گویا قلب آنها زنده به نور قرآن است. در روایت داریم: قلبی که از حکمت بی بهره است قلب مرده است. داریم :خدایا به واسطه ی امام زمان(عج) قرآن را به معنای واقعی کلمه زنده کن و بواسطه ی آن قلب ها را زنده کن. یعنی زنده شدن روح ما وابسته به جریان حکمت های قرآنی در روح و جان ماست. داریم که معدن حکمت های الهی اهل بیت هستند. ما باید دست مان را به دست آنها برسانیم. اگر عده ای بگویند که کتاب خدا برای ما کفایت می کند، آنها در لبه ی پرتگاه گمراهی هستند. گروهی هم که می گویند اهل بیت برای ما کفایت می کند در لبه ی پرتگاه گمراهی هستند. روایت داریم که اگر شما با قرآن وعترت باشید به سمت گمراهی نمی روید. صحابه ی پیامبر در پرتوی انس با قرآن وعترت به حکمت رسیده اند مثل سلمان فارسی. روایت داریم :سلمان بالاـتر از لقمان حکیم است. روایت داریم :شخص حکیم نزدیک است که به پیامبری برسد. پس سلمان فارسی به مقام حکمت رسیده بود. لقمان امت اسلام، سلمان فارسی است. داریم که سلمان فارسی از رجعتیون است و به مقام سرداری امام زمان(عج) می رسد. کسانی که پا جا پای سلمان می گذارند از یاران امام زمان(عج) هستند. سلمان به دستورات قرآن وعترت عمل کرد یعنی بندگی خالصانه .قرآن می فرماید: بگو پیامبر من شما را به بندگی خالصانه توصیه می کنم. امام خمینی که به حکمت رسیده بودند می فرمودند که اگر از شما بپرسند که عصاره ی تمام دستورات قرآنی چیست، بگویید که همه ی کارهای ما باید برای خدا باشد قیام ، نیات ، حرکات و... آیت الله بهجت می فرمودند :ما نیامده ایم که به هر قیمتی زندگی کنیم ما آمده ایم که زندگی کنیم و با بندگی قیمت پیدا کنیم. هدف ما از زندگی چیست؟ این زندگی هدفی دارد. این قیمت بندگی خالصانه است. خدا می فرماید :خلق نکردم جن و انس را مگر اینکه مرا عبادت خالصانه کنند. شیخ رجبعلی خیاط با بندگی خالصانه به مقام حکمت رسید. هر کسی می تواند در صنف خودش، دستورات رحمانی را انجام بدهد و به حکمت برسد. رجبعلی خیاط می فرمود: ما باید مَن خودمان را با خدا عوض کنیم یعنی اثری از مَنیت یا خودیت باقی نماند و اخلاص داشته باشیم. یکی از نقاط ضعف سخنرانی ها دعوت نکردن به اخلاص است. اگر ناخالصی بیاید شرک (خفی)آمده است .رفتار و گفتار ما باید برای خدا باشد. ایشان به چرخ خیاطی خودشان نگاه می کردند و می گفتند که روی تمام اجزای این چرخ آرم گذاشته شده است .خداوند هم دوست دارد که بندگان او تمام کارهای شان، آرم خداوند رحمان را داشته باشد. یعنی رنگ خدا بگیرید. ایشان با چرخ خیاطی خودشان درس توحید می دادند. تحصیلات رسمی داشتن لازمه ی رسیدن به حکمت نیست. کربلایی کاظم ساروقی حافظ کل قرآن شد.(بعد از پیامبر ایشان بودند که با اینکه بی سواد بودند با نور قرآن آشنا شدند)در نزدیکی اراک، در امام زادگان هفتاد ودو تن ساروق ، کربلایی کاظم مورد عنایت ویژه ی امام زمان(عج) واقع شده است. دو جوان نورانی با او هم گفتگو می شوند و دست روی شانه های او می گذارند و از آن موقع حجاب ها کنار می رود و نور قرآن در وجود او روشن می شود. ایشان به قم می آید و علما او را امتحان می کنند. ایشان می توانست کلماتی که به نیت قرآن نوشته می شود بخواند مثل متقین ولی همین کلمات وقتی که به نیت قرآن نوشته نمی شد، نمی توانست بخواند. ایشان نور قرآن را می دیدند. از ایشان پرسیده بودند که چه چیزی باعث این عنایت به شما شده است ؟ ایشان فرمود: لقمه ی حرام به شکمم راه ندادم، به خمس و زکات مالم مقید بودم و احتیاط می کردم و بر نماز شب مراقبت داشتم. سیدعلی قاضی طباطبایی می فرمود: سراغ نداریم کسی به حکمت ناب رسیده باشد بدون مداومت بر نماز شب. بطور کلی نمازشب ، چهار تا نماز دو رکعتی (هشت

رکعت)و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است. این نماز آداب خاصی دارد. البته خواندن این یازده رکعت کافی است تا کم کم آداب آن هم رعایت بشود. حتی داریم که اگر کسی فرصت نداشت یا حال نداشت می تواند دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر را بخواند تا خداوند به او ثواب نماز شب را بدهد. اگر وقت کمی به نماز صبح مانده است می توان همان سه رکعت را خواند حتی می توان قضای نماز شب را در روز بجا آورد. نماز شب زمینه ی حکمت را فراهم می کند و خیلی مورد تاکید است. همسایه های کربلایی ساروق می گفتند که چند نفر از اعضای خانواده ی ایشان هم حافظ قرآن شده اند. این بارش حکمت از جانب خداوند ویژه ی کربلایی نیست ولی باید با بندگی خالصانه الهی کردن ،ظرفیت ها را ایجاد کنیم . راه کار دیگر بدست آوردن حکمت، فروتنی؛ دوری از تکبر درمقابل فرمان حق، ولی حق و بندگان حق است. حضرت علی(ع) می فرماید :کسی که تکبر می کند نمی تواند علم و حکمت را یاد بگیرد. این مَنیت ها یک جدار سنگی در قلب ما درست می کند و نمی گذارد که حکمت عرفانی وارد قلب ما بشود. در روایات داریم که دردناک ترین عیوب و مادر عیوب ها تکبر است. شیطان نتوانست در مقابل ولی حق خاکساری نشان بدهد و بیچاره شد . اولین چیزی که خدا بخاطر آن طغیان شد غرور بود. تکبر و غرور داشتن روح تعلیم و تربیت و تزکیه رحمانی را از ما می گیرد. امام موسی کاظم(ع) می فرماید:همان طور که زراعت در زمین سهل و هموار رشد می کند و در زمین سنگلاخ رشد نمی کند؛ حکمت در قلوب انسان های متواضع رشد می کند و ماندگاری دارد. ممکن است که مدتی به کسی حکمت داده بشود ولی (در دلش نسبت به خداوند رحمان تکبر و غرور داشته باشد)عاقبت این حکمت از قلبش خارج می شود و به قلب مومن متواضع وارد می شود. نور حکمت در قلب کافر و منافق نمی ماند. هر کس تواضعش در مقابل خدا ،اولیاء و مردم بیشتر باشد، حکمتش بیشتر است . خواجه نصیر الدین طوسی به عالی ترین مرتبه ی حکمت ناب رسیده بود. شرکت ناسای آمریکا نیمی از کره ی ماه را بنام خواجه نصیرالدین طوسی زده است. زیرا اولین رصدهای دقیق از کره ماه و معادلات فیزیکی از رصدخانه ی مراغه بوده است که ایشان بنیانگزار آن بوده است. ایشان روزهای پایانی عمرش که در بستر بیماری بود، شاگردان ویژه اش به او گفتند که ما بعد از مرگ شما، بدن شما را از کاظمین به کربلا می بریم. ایشان می گوید که این انتقال بدن از جوار موسی بن جعفر نوعی بی احترامی به امام است ، بدن مرا بردارید و در پایین پای موسی بن جعفر دفن کنید و این آیه را در بالای قبر من بنویسید :سگ اصحاب کهف دستش را روی زمین گذاشته بود و جلوی غار نگهبانی می داد. گویی ایشان خودش را سگ دربارگاه عترت می دانست. با آن شأن علمی که خواجه داشت در برابر عترت و قرآن چنین فروتنی داشت. این فروتنی چنین حکمت نابی را می آورد. در نجف به یکی از شاگردان علامه طباطبایی برخورد کردم .ایشان گفتند که من بارها علامه را می دیدم که در هنگام زیارت ،پایین پا می نشستند و دستان شان را روی زمین می گذاشتند و سرشان را پایین می انداختند که انسان یاد سائلان و گدایان می افتاد. دروازه ی ورود به حکمت پیامبر، امیرالمومنین است. به ذره گر نظر لطف بوتراب کند، به آسمان رود و کار آفتاب کند. یکی از گام های حکمت عطش حکمت است. اگر تکبر،غرورها وهواهای نفسانی باشد، اجازه ی دریافت حکمت به انسان داده نمی شود .بعضی عطش دنیا یا عطش شهوت دارند .می فرماید : درهیچ دلی شهوت و حکمت قلب نمی شود. کسی که به دنبال خواست های نفسانی است نمی تواند به حکمت برسد. سوال – صفحه ۳۲۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیاتی که سراسر حکمت است می فرماید که لذت های دنیایی مثل شکوفه است .شکوفه چند روز عمر دارد و بعد از بین می رود و خدا می فرماید: فریب این شکوفه ها را نخورید و دنبال چیز باقی بروید. امام علی(ع) می فرماید: اولین گام رسیدن به حکمت ترک شهوت های نامشروع و شیطانی است. لذت رحمانی از بستر حلال اشکالی ندارد ولی لذت های شیطانی باید ترک بشود تا حکمت بدست بیاید .در ادامه امام می فرماید: آخرین گام حکمت وارستگی از امور فانی است . آنچه را که نباید دلبستگی را نشاید. دلبستگی به دنیا و حقیر دنیا شدن با حکمت جور در نمی آید. حضرت علی(ع) می فرماید : شهوت و حکمت با هم جمع نمی شوند. بیشتر حکما که به حکمت رسیده اند از ترک شهوات شروع کرده اند مثل رجبعلی خیاط و میرزا

جهانگیر قشقایی. میرزا جهانگیر قشقایی خان ایل قشقایی بوده است و با نوازندگی انس زیادی داشته است . سه تار او خراب می شود و آنرا پیش یک فرد ارمنی در اصفهان می برد که تعمیر بکند. آن فرد ارمنی در خواب بود و درویشی که در کنار او بود پرسید که چرا سراغ این فرد آمده ای .او گفت: می خواهم تارم را بدهم تا او تعمیر کند. درویش گفت: ای کاش تار وجودت را تعمیر می کردی و ساز دل خودت را کوک می کردی. این سخنان تحولی در او ایجاد می کند. او دیگر به ایل برنمی گردد و به مدرسه صدر اصفهان می رود و در سن چهل سالگی حکمت آموزی را آغازمی کند ولی به بالاترین درجه ی حکمت عرفان می رسد. آیت الله شاه آبادی، میرزا رحیم ارباب ،آیت الله مدرس و میرزا علی آقای شیرازی از شاگردان ایشان هستند. او یک بار روی شهوت دلش یعنی خواسته ی شدید دلش پا گذاشت. اگر انسان بتواند خواسته ی شدید دلش را که رحمانی نیست و شیطانی است ،کنار بگذارد به نورانیت و حکمت می رسد. امام علی(ع) می فرماید: حکمت با عفت و عصمت قرین است. راه کار دیگر انس با حکما و عرفا است. لازم نیست که حتما به خدمت حکیمی برویم .گاهی کتاب ها و نوشته هایی که از حکما رسیده است یا وصیت نامه شهدا برای انس با آنها و دریافت حکمت، کافی است .بسیاری از شهدا به مقام حکمت و معرفت رسیده اند. امام خمینی می فرمود: وصیت شهدا را بخوانید گاهی شما را تا پنجاه سال در مسیر بندگی پیش می برد .کتاب پنجاه سال عبادت مجموعه ی وصیت نامه ی شهداست .مقام معظم رهبری فرمودند که بعضی از جوانان راه صد ساله را در یک شب طی کردند .این ها می تواند الگو و اسوه برای جوانان ما باشند. تاکید شده است که در دوران غیبت این دعا را بخوانید: خدایا با ظهور ولی خودت امام زمان(عج) ،قرآن را در روح و جان ما زنده بگردان و به این واسطه قلب های مرده را زنده ساز.

۹۲-۰۲-۲۵

۹۲/۲/۲۵ گفت: ای حسن یوسف دگمه ی پیراهن تو دل می شکوفد گل به گل از دامن تو ،جز در هوای تو مرا سیرو سفر نیست گلگشت من دیدار سرو و سوسن تو، آغاز فروردین چشمت مشهد من شیراز من اردیبهشت دامن تو، هر اصفهان ابرویت نصف جهانم خرمای خوزستان من خندیدن تو ، من جز برای تو نمی خواهم خودم را ای از همه مَن های مَن بهتر مَن تو، هر چیز و هر کس رو به سویی در نمازند ای چشمهای من نماز دیدن تو ،حیران و سرگردان و چشمت تا ابد با منظومه ی دل بر مدار روشن تو. سوال – در مورد مقام های امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از مهمترین مقام های امام عصر که لازم است ما با آن ارتباط پیدا کنیم مقام عین اللهی آن حضرت است. محدث قمی در ابتدای مفاتیح در زیارت حضرت حجت در روز جمعه آورده است: السلام علیک یا حجهٔالله فی ارضه وعین الله فی خلقه (سلام بر تو حجت خدا روی زمین و چشم خدا در میان خلق خدا).امام عصر چشم خداست یعنی حاضر و ناظر بر تمام جهان هستی و حاضر بر زندگانی واعمال و رفتار ماست. همانطور که خدا شاهد اعمال ماست امام زمان(ع) هم در مقام عین اللهی ،چشم بینای خداوند، در میان آفریدگان است. وقتی می گوییم که امام معصوم زمان خلیفهٔ الله است ،این یک مقام تشریفاتی بدون اختیارات نیست. وقتی مقام جانشینی خدا به امام عطا می شود ،اختیارات تام هم به امام عطا می شود. امام حق تصرف ،مدیریت، تدبیر، هدایت و تزکیه دارد. امام عین الله است یعنی حق دیده بانی دارد. اگر این نکته را باور کنیم و در متن زندگی مان جریان بدهیم یکی از مهمترین عرصه های سیر و سلوک در بندگی خداوند را طی کرده ایم، این نکته می تواند بزرگترین انگیزه در عبادت خداوند و ترک معصیت باشد. شاگردی که در محضر استاد است با شاگردی که بدون معلم درس یاد می گیرد تفاوت دارد. شاگردی که بدون استاد است ابهامات برای او مشخص نمی شود و میان موفقیت تحصیلی این دو شاگرد خیلی تفاوت وجود دارد. خداوند ،پیامبران و امامان معصوم را زیر نظر خودش هدایت می کند و بعد تربیت و تزکیه ی ما را بدست آنها می سپارد. امام زمان(عج) می فرماید:ما دست پروده ی خدا هستیم بعد ازآن آفریدگان به اذن خدا، دست پروده ی ما هستند و زیر نظر ما باید ساخته و پرداخته بشوند این مقام عین اللهی است که لحظه به لحظه در زندگی

ما حاضـر است و از احوال، زنـد گی و خطورات قلبی ما آگاه است . مقام عین اللهی امام نسبت به تمام جهان هستی است. عـده ای که این مقـام را بـاور می کننـد، بـا آن ارتبـاط برقرار می کننـد و ظرفیت را در خودشـان بوجود می آورنـد ،شاگرد اول های کلاس هسـتند. اتصـال قلبی آنهـا با امام بیشتراست و از تربیت ویژه ای برخوردار می شونـد و اینها حجت امام در برابر مردم می شونـد. مثل شیخ صدوق، شیخ مفید، میرزای شیرازی و... اینها شاگرد اول های دانشگاه هدایت و تربیت معرفت هستند که زیر نظر مستقیم امام زمان هدایت می شوند و ما به واسطه ی آنها این هدایت و نور تربیت را فرا می گیریم . هر کدام از ما باید باور کنیم که حضرت ما را می بینـد. اگر جوان باور داشته باشـد که امام زمان(عـج) او بعنوان جانشـین خداونـد و چشم بینای خداونـد او را می بینـد، بساط معصیت را جمع می کنـد. یکی از اساتیـد حوزه می فرمود که من به امام زمان(عـج) متوسل شدم و دلم شکست که من هنوز توی خواب هم نتوانسته امام را ببینم. در شب خواب دیدم که در منزل را زدند و گفتند که امام زمان(عج) می خواهد به منزل شما بیاید. من دستپاچه شـدم و خودم را آماده کردم ،در را باز کردم و منتظر آقا بودم که دیـدم فرزندان من فیلمی را می بینند که من احساس کنم که این فیلم مورد پسند امـام زمـان(عـج) نیست، تشویش داشـتم. آقـا لحظاتی در درگاه در وارد شدنـد ولی من جرأت تعارف کردن حضـرت را به منزل نداشـتم زیرا فضا را فضای معصـیت و گناه می دیـدم. امام فرموده است که علم ما بر رفتار، نیات و احوال شما احاطه دارد. اگر ما این را باور کنیم ،انگیزه ی زیادی برای عبادت و ترک معصیت پیدا خواهیم کرد. در سه ماه رجب، شعبان و رمضان که آغاز فصل بنـدگی است، دو دعا و یک زیارت از جانب امام عصـر بر ما وارد شده است. این سه ماه یک پیوند پر رمز و رازی با حضـرت دارد. گویا حضـرت انتظار دارد که ما در مورد طاعت خـدا عزم جـدی تری نشان بـدهیم. امامان معصوم راه کار و دسـتورالعمل به مـا می دهنـد. پس مـا تحت مراقبت و نظارت آنها هستیم بشـرط اینکه ما باور کنیم و با آنها ارتباط برقرار کنیم. اگر این نظارت ها را باور کنیم، ارتباط بیشتری با امامان خواهیم داشت. بیشتر شـهدای ما به این مقام رسـیده بودنـد. یکی از راه کارهای عملی رسـیدن به حکمت، مطالعه سیره اولیاء وعرفاء است. به فرموده امام خمینی ،مطالعه ی وصیت نامه شهدا و تفکر در نوع نگرش آنها، بالاتر از پنجاه سال عبادت است. گفتار و رفتار شـهدا می توانـد ما را در بندگی خدا پیش ببرد. مقام معظم رهبری می فرمایند: راهی که عـارف بایـد درعرض چنـدین سـال طی بکنـد، جوان در طول یک ماه در جبهه طی کرده و به یک نگرش عارفانه رسـیده است .شـهدا یک ارتباطی عمیق ولایی با سیره ی امام عصر برقرار کرده بودند. آنها حضرت را پدر مهربان خودشان دریافت کردند و او را در مقام مربی گری خودشان می دیدند و امام را شاهد و ناظر بر تمام اعمال شان می دیدند. شهید چمران در نوشته هایش به مقام عین اللهی امام زمان (عـج) تاکیـد می کنـد. شـهید چمران می نویسـد: او پیروان خود را رها نکرده است و دست هواها نسپرده است و مراقب آنهـاست .اگر به آنهـا نـاراحتی برسـد قلب مبـارکش به درد می آیـد. اگر خونریزی نـاحقی در جایی صورت بگیرد، حضـرت نـاراحت می شود. این بزرگوار مراقب است و بـا تمـام وجود می کوشـد تـا تحول نفسانی را در این امت بوجود بیاورد. اگر جوانان ما در اعتقادشان به خود بقبولاننـد که امام زمان(عـج) در میان آنها زنـدگی می کنـد ،شاهد اعمال شان است رفتار، زندگی ،فـداکاری ،مرگ و حیات آنها تغییر کیفی پیدا می کند، چه بسا جهش بزرگی در حرکت تکاملی جوانان ما بسوی مدینه ی فاضـله ایجاد شود.(جوانان ما شاید برای لحظاتی یا روزهایی به وجود مبارکش فکر می کنند اما بعد او را به فراموشـی می سپارند. در دعا داریم :هرگز یاد شـما را از ذهن نمی بریم. پس غفلت از جانب ماست) ما امام زمان(عـج) را بصورت اسـطوره ای در تاریخ بشـمار آورده ایم. این اشـتباه محض است .امام زمان(عـج) در میان ما حضور دارد، هرعملی که انجام می دهیم می بینـد، می شـنود، روزی که مردم مـا به این اعتقـاد برسـند و آنرا لمس کننـد بزرگترین جهش ها در راه تکامل زنـدگی شان بوجود خواهـد آمـد و این قـدم اصـلی در ظهور حضـرت است. شـهید چمران مقام عین اللهی امام را دیده بودند و ایشان را در زندگی اش حاضر و ناظر می دیدند. وقتی ایشان در دانشـگاه امریکا پذیرفته شده بودند مادرشان به ایشان می گوید: مصطفی، شیرم را حلالت نمی کنم اگر در طول این سفر مرتکب معصیت بشوی و از راه امـام زمـان(عـج) خـارج بشوی. ایشـان باتلاـش و مجاهـدت علمی خودش در رشـته ی فیزیک

پلاسما، در بین کل دانشجویان نفر پنجم می شود. تمام دنیا به او رو می آورند ولی او لحظه ای از آرمان های الهی خودش دست برنمی دارد و در آخر به تمام پیشنهاد دنیایی پشت پا می زند و به لبنان می آید و با اسرائیلی ها می جنگد و وقتی پس از سالها به ایران بر می گردد مادرش به او می گوید که با توصیه ی من چکار کردی .او می گوید: مادر، در طول این سالها نه تنها گناه نکردم حتی اندیشه ی گناه را به ذهنم راه ندادم. زیرا او خودش را همیشه در محضر امام زمان(عج) می دید. و به چنین مقامی رسیده بود. امام خمینی فرمود: عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید. به تعبیری عالم محل نظارت و حضور جانشین خداست ،در محضر امام عصر گناه نکنید. مراقبت ها ،مواظبت ها و انگیزه ها نسبت به عبادت و دوری از معصیت با این باور به حداعلی خودش می رسد. پس امام زمان(عج) چشم خداوند در میان ماست. سوال – اگر ما گناه بکنیم ،آیا امام زمان(عج) در روز قیامت علیه ما شهادت می دهند؟ پاسخ – ایشان مقام شاهد اعمال بودن هم دارند. کسی که مقام چشم خدایی را دارد در روز قیامت بر اعمال ما شهادت می دهد . روایت داریم که اعمال ما بصورت روزانه یا هفتگی یا ماهیانه یا سالیانه به ساحت امام عرضه می شود. حضرت نگاه می کند ،اگر عبادتی انجام شده حضرت سپاسگزاری می کنند گویا آبروی امام زمان(عج) آبروی ماست و آبروی ما آبروی امام زمان(ع) است .با دعای خیرشان ما را بدرقه می کنند. بسیاری از توفیقات ما بخاطر دعای خیر امام زمان(عج) برای ماست. وقتی امام می بیند که گناهی از شیعه ای سر زده، حضرت ناراحت می شوند و برای او استغفار می کنند. اشک و استغفار اصلی حضرت بخاطر گناهان ماست. این مصداق عین اللهی و هدایت به امر حضرت است .ما بدون دعای ویژه و استغفار حضرت نمی توانیم در مسیر بندگی حضرت حق پیش برویم .درست است که حضرت در غیبت هستند ولی نور هدایت، تزکیه و تربیت به قلوب ما می رسد. آیت الله بهجت که یکی از عرفای بودند می فرمودند که ما تکلیف در دیدار و ملاقات با امام زمان(عج)نداریم و این را از ما نخواسته اند ولی باور این مطلب که حضرت لحظه به لحظه ما را می بیند و ناظر اعمال ماست ،برای ما اصالت دارد و این برای ما سازنده است. پس حضرت همان لحظه اعمال نیک و بد ما را می بیند و در قیامت هم شاهد اعمال ماست. در صحیفه ی نور داریم که خوف و هراس اصلی من در آن است که وقتی اعمال ما را به محضر امام زمان(عج) عرضه می کنند حضرت در محضر خداوند خجالت زده بشود.(زیرا ما فرزندان و امت او هستیم. وقتی فرزندی خطایی می کند پدر ناراحت می شود.) آیا اینها شیعیان و پیروان ما هستند؟ اگر ما مقام عین اللهی حضرت را باور کرده باشیم، کاری نمی کنیم که حضرت خجالت زده بشود. چشم بینای خداوند در بین ما حاضر و ناظر است حتی در لحظه لحظه ی زندگی ما، در نفس کشیدن ما، در نشستن ،برخاستن در هر پگاه و نگاه ما و در ژرفای نماز و نیاز ما، ای وجه خدا، ای حاضر و ناظر خدا. شیعیان مهدی غریب و بیکس است معصیت محض خدادیگربس است ای که داری ادعای شیعگی بندگی کن بندگی کن بندگی سوال – صفحه ۳۲۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات اول این صفحه به حضرت ابراهیم و فرزندان شان اسحاق و یعقوب اشاره دارد. خداوند می فرماید که علاوه بر مقام نبوت، آنها را امامانی قرار دادیم که هدایت می کنند به امر ما .مفسران با استفاده از روایات می گویند که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است و به بعضی از پیامبران داده می شود. مقام نبوت ابلاغ پیام است .نبی کسی است که خبر را دریافت می کند و آنرا انتقال می دهد .کسانی که به مقام امامت می رسند بعنوان یک مربی همه جانبه ،امت را دستگیری می کنند .بعضی از پیامبران هم ارائه طریق می کنند(مقام نبوت) و هم ما را به مقصد می رسانند(مقام امامت). در نظر بگیرید که در دو طرف خیابان نورافکن هایی است که ما را هدایت می کند. ولی راه دست خودماست.(مقام نبوت)حالا ممکن است که این نورافکن ها خاصیت مغناطیسی داشته باشند و نگذارند که ما از جاده منحرف بشویم. (مقام امامت) اگر انسان در راه به زمین بخورد با توبه کردن و با یا علی گفتن، دوباره بلند شود. سوال – در مورد فضیلت ماه رجب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این ماه را ماه رجب الاصب می نامند یعنی ماهی که رحمت و مغفرت الهی بر سر ما ریزان است .انشاء الله ظرف وجود ما بزرگ باشد و خودمان را زیر چتر قرار ندهیم و ظرف وجودمان را وارانه نگرفته باشیم. در روز قیامت ندا می دهند :اَینَ رجبیون(کجا هستندکسانی که ماه رجب را بزرگ داشتند؟) رجب سرآغاز

بندگی است. عرفا می گویند که ماه رجب ماه تخلیه (وجود ما ظلمانی شده است ابتدا باید از اثر گناهان تخلیه بشویم .ذکراستغفار و روزه داری ماه رجب تاکید شده است ، کسی که یک روز ماه رجب را روزه بگیرد به بهشت نزدیک می شود) ،ماه شعبان ماه تحلیه و ماه رمضان ماه تجلیه است. در مقابل ندای قیامت ،عده ی کمی در محشر بلند می شوند که نور چهره های آنها محشر را روشن می کند .تاج های عزت بر سرشان می گذارند و هراز فرشته در سمت راست و هزار فرشته در سمت چپ آنها را ندا می کنند: ای بندگان من، به عزت و جلالم سوگند شما را به مقام الهی وعطایا فراوان می رسانم زیرا شما داوطلبانه برای من روزه گرفته اید.(روزه گرفتن تکلیف نیست ولی بخاطر عشق روزه گرفته اند) بندگان مرا به بهشت وارد کنید. پس این پاداش برای کسانی است که یک روز ماه رجب را روزه گرفته باشند. شب جمعه ی اول ماه رجب، شب لیلهٔ‌الرغائب است یعنی شبی است که انسان می تواند به آرزوهای خودش برسد اگر از راه بندگی خدا وارد بشود. ما باید دم خدا را ببینیم، تا دل عالم با ما همنوا بشود. معنای دیگر آن به معنای پاداش وعطای فراوان الهی است. پس اگر کسی طبق دستوری که داده شده است عمل کند(روزه بگیرد ،نماز مغرب را بخواند و بین نماز مغرب و عشا دوازده رکعت نماز بخواند (طبق مفاتیح الجنان)مثل نماز صبح به دو رکعت و در هر رکعت یک حمد و سه ناانزلناه و دوازده مرتبه قل هوالله بخواند و...) باعث می شود که گناهانش بخشیده می شود، راحت شدن شب اول قبر(در شب اول قبر یک چهره ی زیبایی به سراغ فرد می آید که حقیقت نورانی عمل لیلهٔ‌الرغائب است که این نورانی بودن با او تا بهشت می ماند).خدا می فرماید: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. اجابت یعنی اینکه ممکن است که مصلحت شما باشد و مثل همان چیزی که از خدا می خواهید به شما بدهند. گاهی مصلحت شما نیست و با فاصله ی زمانی دعای شما مستجاب می شود و گاهی مصلحت الهی نیست .پس استجابت یه این معناست که صدها برابر چیزی که ما خواسته بودیم به حساب آخرتی ما می ریزند. معنای استجابت به این معنا نیست که هر چه را در هر زمانی که خواستیم خداوند به ما بدهند. ما نمی خواهیم خدایی بکنیم و جای خدا و بنده را عوض کنیم. خداوند طبق مشیت به ما وعده داده است که در این شب لیلهٔ‌الرغائب زیاد می بخشد. کسانی که نمی توانند روزه بگیرند حتی اگر آرزوی روزه داری ماه رجب را داشته باشند برکات شامل آنها می شود. همچنین در هر روز هزار مرتبه ذکر لااله الاالله و استغفر الله وارد شده است.

۹۲–۰۳–۰۱

۹۲/۳/۱ ای مطلع شرق تغزل چشمهایت خورشیدها پر می زنند از پیش پایت ،ای عطر تو از آسمان نیلوفری تر پیچیده در هُرم نفس هایت هوایم، آیینه ی موسیقی چشم تو باران پژواک رنگ و بوی گل موج صدایت، با دستهایت هول زدی ای نبض آبی بر شانه های من پلی تا بی نهایت، پس دست کم بگذار تا روز مبادا در چشم من باقی بماندجای پایت. سوال – در مورد مقام عین اللهی امام عصر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ولادت امیرالمومنین امام العارفین و امام المخلصین را تبریک می گوییم. مقام عین اللهی مهمترین مقام است برای سرعت بخشیدن به هدایت ،تربیت و تزکیه ما در جهت گیری به سمت خدا. ما باید باور کنیم که زیر نظر ولایت خدا و امام زمان(ع) هستیم، و چشم بینای آفریدگار به رخصت خداوند حجت معصوم زمان است. علامه طباطبایی می فرمودند که وقتی می خواستم از نجف به ایران بیایم غصه ی دوری از درس عرفان استادم، آقا سید علی قاضی را داشتم. به محضر استاد رفتم و توصیه ای از استادم خواستم تا جای درس عرفان ایشان را پُر بکند. سید علی قاضی طباطبایی فرمود: این آیه را بزرگ بنویس و در اتاقت نصب کن ،آیه چهاردهم سوره علق: آیا انسان نمی داند که خداوند او را می بیند ؟این آیه را بطور مرتب به خودت گوشزد کن. اگر باور بکنیم که عالم محضر خداست مراقبت های ما اوج می گیرد زیرا ما زیر نظر هستیم. ما چگونگی کیفیت بینایی خداوند نسبت به اعمال مان را نمی دانیم. به اذن خداوند در قیامت در و دیوار در مورد ما شهادت می دهند و از لحظه لحظه ی زندگی ما عکسبرداری می کنند و به سخن در می آیند. و صحنه هایی را که دیده اند به نمایش می گذارند. امامان

معصوم و ائمه قدرت الهی تجلی عین اللهی پروردگار می شوند و جهان تحت نظر آنهاست. اصل مقام عین اللهی ویژه ی خداوند است. ولی به اذن خدا این مقام به خلیفهٔ الرحمان هم داده می شود. این یک مقام تشریفاتی نیست که فاقد قدرت و اختیارات باشد. در دستگاه خداوند این یک مقام واقعی است با اختیارات تام و قدرت های رحمانی که یکی از آنها چشم بینای خداوند است. با این مقام معصومین می توانند شاهد ما باشند و گواهی بدهند. در آیات الهی بر این مقام تاکید شده است: آیا انسان نمی داند که خدا او را نمی بیند؟ آیا این مقام فقط مخصوص خداست؟ در قرآن داریم ای پیامبر به امت بگوی هر طوری که می خواهند عمل کنند خداوند عمل آنها را می بیند، پیامبر هم اعمال آنها را می بیند و مومنون یعنی ائمه هم عمل آنها را می بینند. ما نباید فقط به ظاهر آیه نگاه کنیم زیرا مومنون واقعی، ائمه هستند. ارتباط بر قرار کردن با این مقام ،مهمترین عامل برای تزکیه ماست. آیت الله بهجت می فرمود: باوجود اعتقاد به رئیسی که شاهد بر اعمال ماست، آیا می توانیم از نظر الهی فرار کنیم یا خود را پنهان کنیم و هر کاری را که خواستیم انجام دهیم ؟چه پاسخی خواهیم داد؟ وقتی امام زمان(عج)عین الله است و دارد ما را می بیند ،پس نباید راحت هر کاری را انجام بدهیم. امام در یکی از توقیعات شان به شیخ مفید(شیخ مفید شخصیتی است که این مقام را باور کرده است و خودش را زیر نظر مستقیم آقا دانسته است. و از امام زمان(عج) نامه ای برای ایشان صادر شده است که هر کدام از این نامه ها دانشگاه امام شناسی و مهدی شناسی است) می نویسند: همانا‌علم ما که از سنخ علم ربوبی است بر تمام احوال شما احاطه دارد(این مقام از جانب خداوندعطا شده است)هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.(روایات زیادی در مورد این مقام داریم) یکی از شخصیت هایی که زیر نظر مقام عین اللهی حضرت علی(ع) تربیت شده، قنبر بود. اصلیت او و از شاهزادگان همدانی بوده است که به اسارت گرفته شده است. او بستر و استعداد فطری بالایی داشت، امام او را خریداری می کند ولی بعد از مدتی او را آزاد می کند و او خودش غلامی افتخاری امام را انتخاب می کند. او درنهایت فصاحت ،بلاغت و حکمت بود. ما باید از خدا بخواهیم که کمی از دوستی قنبر نسبت به حضرت علی(ع) را به ما عنایت بکند. قلب او لبریز و مالامال از محبت قرآن و عترت بود. او در نهایت صلاحیت کارگزار قضایی امام بوده است حتی فتواهایی که امام می داد قنبر اجرا می کرده و حدودهای سخت الهی را قنبر اجرا می کرده زیرا یک صلابت خاصی داشته است. ایشان عاقبت به مقام شهود و شهادت می رسد. حجاج بن یوسف که طاغوت زمان بود، ۱۲۰ نفر از شیعیان علی را به جرم محبت علوی به شهادت رساند. حجاج آنها را در چهار دیواری های بلندی بدون سقف آفتاب قرار می داد و نانی از آرد و خاکستر برای آنها تهیه می کرد و آنها بعد از مدت کوتاهی به شهادت می رسیدند. حجاج گفت که می خواهم یک شیعه ی خاص را به شهادت برسانم و قنبر را به او معرفی کردند زیرا اوهمنشین علی و عارفی بود .قنبر در جنگ و صلح با امیرالمومنین بود و دست توانای امام بوده است .باید او را در افق میثم تمار، مالک اشتر، سلمان و مقدادها دید .کسی که زیر نظر عین الله تربیت می شود به مقام های عالی می رسد. حجاج او را احضارکرد و به او گفت که آیا مولای تو علی بوده است ؟ (می خواست از او نقطه ضعف بگیرد) قنبر فرمود: مولایم خداست که حسبناالله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم البصیر. حجاج پرسید: پس علی که بوده است ؟ قنبر گفت: علی ولی نعمت من بوده است که در روز قیامت از این نعمت(ولایت) سوال می شود.این نعمت روح تمام نعمت هاست. حجاج گفت: اگر تو را بکشم چکار می کنی؟ قنبر گفت: من در زمره ی شهدا و سعادتمندان عالم محشور می شوم و تو در زمره ی اشقیاء قرار خواهی گرفت. عاقبت گردن او را زدند و به شهادت رسید. به قنبر گفتند که تو در طول زندگی ات خدمتگزار چه شخصیتی بودی؟ او ۱۱۰ صفت از ویژگی های اخلاقی امیرالمومنین را برشمرد و فرمود: او فرمانده ایمان آورندگان است ،رئیس مومنان است(امیر اهل ایمان و شاهد امت است)، نور و روشنی بخش رزم آوران ،رئیس گریه کنندگان از خوف خدا ،برترین پارسایان ،سخنگوی فرستادگان جهانیان ،جبرئیل امین یکسره او را تایید می کرد(این ویژگی ها سینه به سینه به امام زمان(عج) می رسد)،یاری شده از سوی میکائیلی که متانت دارد، مبارزه کننده با دشمنان کینه توز، خاموش کننده آتش فتنه گران، سرور مسلمان سبقت گیرندگان ، براندازنده ی کافران و مشرکان، باگذشت و باعفت ،صبور، بسیار

روزه گیرنده(حضرت علی(ع) فرمود :از وقتی که فضیلت روزه ی ماه رجب و شعبان را از زبان پیامبر شنیدم ، روزه ی این دو ماه را ترک نکردم)، آماده به کار و اقدام کننده ،آینده گر و جامعه نگر، دارای اراده ای قوی و سخنگویی توانا ،شیری پر جرأت، ماه تمام و خوش چهره ،عامل شناخت مومنین .(معیار ایمان ما رفتار و گفتارعلوی است. در زیارت امیرالمومنین داریم :سلام بر تو که میزان اعمال هستی. محک و معیار امیرالمومنین است . میزان فرمان بندگی و زندگی ما هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی است یا میزان ما حضرت امیر است ؟) سوال – صفحه ی ۳۳۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه دستور پروردگار به حضرت ابراهیم است که می فرماید :خانه ی من را برای طواف کنندگان و سجده کنندگان آماده کن. آیه ۱۲۵ سوره بقره هم همین عبارات را خطاب به حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دارد که می فرماید: عهد و پیمانی از اسماعیل و ابراهیم ستاندیم که خانه ی من را برای طواف کنندگان، اعتکاف کنندگان ونماز گزاران پاکیزه کنید. حضرت ابراهیم و اسماعیل ماموریت پیدا می کنند که خانه ی خدا و بیت الله را برای اعتکاف آماده کنند . سوال – در مورد فضیلت اعتکاف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - ایام البیض یعنی ایام نور و سپیدی . روایت داریم که شهید ثانی در شرح لمعه دارد که وقتی حضرت آدم مرتکب خطا شد دل و جسم و سیاه شد. بعد از پذیرفتن توبه او ؛به حضرت آدم الهام شد که سه روز ماه رجب(سیزده ،چهارده و پانزده) را روزه بگیرد و در هر روز یک سوم بدن او سفید شد و سیاهی برطرف شد و بعد از سه روز بدن او به حالت عادی برگشت. بخاطر همین به این ایام ،ایام سفید شدن می گویند. دل ما براثر کدورت و گناه سیاه شده است. معتکف می آید که گناهان و وسوسه های شیطانی را به زنجیر بکشد .روزه داری سه روز ۱۳و ۱۴و ۱۵ ماه رجب تاکید شده است. عده ی زیادی در مراسم اعتکاف شرکت می کنند وعده ای هم خودشان را برای خدمتگزاری به آنها آماده می کنند. روایت داریم :سرور هر گروه خدمتگزارترین آنها هستند. معتکفین هم قدر خودشان را بدانند. سوال – کسانی که نمی توانند در این مراسم معنوی شرکت کنند چگونه از این فرصت های ویژه استفاده کنند؟ پاسخ - کسانی که توان روزه داری دارند اگر توانستند هر سه روز را روزه بگیرند. پیامبر فرمود :هر کس سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد خدا بین او و آتش جهنم هفتادسال فاصله می اندازد. در روایت دیگری داریم که هر کس سه روز ماه رجب را روزه بگیرد خدا خطاب می کند حق تو بر من واجب شد و دوستی ولایت من برای تو حتمی شد، ای فرشتگان جلوی شما شهادت می دهم که گناهان بنده ام را بخشیدم. کسانی که نمی توانند روزه بگیرند، می توانند ذکری را(که در مفاتیح آمده را صد مرتبه) بگویند تا ثواب روزه داری برای آنها نوشته بشود. هر کس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد در شمار رجبیون قرار می گیرد و به بهشت می رود. کسی که تحت ولایت خدا قرار بگیرد ارتباط خودش را با ولی الله اعظم برقرار می کند. پس اگر بخواهیم با امام زمان(عج) ارتباط برقرار کنیم ، این سه روز ماه رجب را روزه بگیریم. کسانی که روزه قضا دارند اول باید روزه ی قضا را بگیرند ولی اگر روزه های قضا را در همین روزها بگیرند، انشاء الله ثواب آن را خواهند برد. کتاب اخلاق علوی گل روی علی که شرح مختصری از صدو ده صفت حضرت علی(ع) از زبان قنبر است نوشته ی آقای نیلی پور است. سوال – در مورد اخلاق علوی و فاطمی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – خیلی از مردم اهل روزه و نماز هستند ولی اخلاق خوبی ندارند و خانواده از آنها ناراضی هستند. شیعگی یعنی پیروی کامل در رفتار، گفتار ،منش و اخلاق است. ما باید شیعگی کنیم. درعرصه ی اخلاق خانوادگی علی پیشتاز بود. اخلاق علوی یک میزان و ملاک است. اگر ما تحت ولایت امیرالمومنین هستیم باید اخلاق علوی را در وجودمان نهادینه کنیم. ما باید اخلاق امیرالمومنین در خانواده شان مطالعه کنیم. داریم که پیامبر وارد خانه ی زهرا(س) شدند و دیدند که حضرت علی(ع) روز خاک نشسته است و به حضرت زهرا(س) کمک می کند و دارد عدس پاک می کند. اشک از چشمان پیامبر جاری شد و فرمود: کمک کردن مرد به همسر در کارهای خانه بدون منت و از روی مهر و محبت کفاره ی گناهان اوست، مهریه ی حورالعین های بهشتی برای اوست. اگر مرد می خواهد سروری داشته باشد باید خدمتگزاری داشته باشد. کتاب آینه در آینه جلال در جمال در مورد اخلاق خانوادگی حضرت علی(ع) است. حافظ یک سفر به مشهدالرضا داشته است و چهل روز درمشهد

معتکف بوده و بعد از چهل روز غزلی به او الهام می شود: (تمام درد ابلیس این بود که می خواست بندگی را بدون پذیرفتن ولایت انجام بدهد. بدون تواضع و پذیرفتن ولایت نمی توان بندگی کرد.) ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در پناه لطف اله باش آن را که دوستی علی نیست کافراست گو زاهد زمانه وگو شیخ راه باش امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن وانگاه در طریق چومردان راه باش خدایا ما را در شمار ولایت امیرالمومنین و شیعیان و محبان واقعی امیرالمومنین در دنیا و آخرت قرار بده.

۹۲-۰۳-۰۸

۹۲/۳/۸ خدا کند که بهار رسیدنش برسد شب تولد چشمان روشنش برسد، چوگرد بر سرراهش نشسته ام شب و روز به این امید که دستم به دامنش برسد،هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ که آن انارترین روز چیدنش برسد ،بر این مشام و بر این جان چه می شود یا رب نسیمی از چمنش بویی از تنش برسد ،خدای من دل چشم انتظار من تا چند به دور دست فلک بانگ شیونش برسد. سوال – چگونه می توانیم صفت عین اللهی امام زمان(عج) را بهتر درک کنیم؟ پاسخ – با توجه به مقامات وجودی پیامبران و امامان معصوم که خدا در آنها قرار داده است و بر آنها تاکید کرده است و با توجه به باور قرآنی و روایی، بهتر می توانیم این مقام عین اللهی را درک کنیم. قرآن می فرماید: ای پیامبر ،تو را شاهد بر اعمال امت فرستادیم. یعنی مشیت و مصلحت خدا براین قرار گرفته که پیامبران و جانشینان آنها، شاهد اعمال ما باشند. همچنین آنها در قیامت جزو شهود هستند. این یک مقام واقعی است نه تشریفاتی و به اذن خداست. ممکن است که ما بگوییم :خداوند خودش شاهد اعمال ماست؛پس چه احتیاجی به پیامبران و معصومین داریم؟ خداوند این طور مشیت کرده است و ما نمی توانیم چون و چرا کنیم. امام صادق(ع) می فرماید :آسمان ها و زمین در نزد امام مانند یک گردو است. یعنی احاطه ی آنها ربوبی و قیومی است و از جنس احاطه ی پروردگار است. احاطه ی پروردگار ذاتی و مستقل است ولی احاطه ی علمی امام وابسته ی محض به اراده ی پروردگار است .این با مقام ستاریت پروردگار منافاتی ندارد. بعضی می گویند که اگر قرار باشد امامان و پیامبران شاهد اعمال ما باشند، آبروی ما می رود زیرا ما به ستاریت پروردگار دل خوش بودیم. امامان معصوم مصداق ستاریت پروردگار هستند و خواست الهی این بوده است. روح تمام مقامات امامان معصوم روح مهر ،محبت، شفت و مهر پدری است . راوی روغن فروش نزد امام رضا(ع) آمد و از حضرت تقاضا کرد که برای او و خانواده اش دعا کند. حضرت با تعجب فرمود: آیا شما باور ندارید که دعای ما همیشه بدرقه ی راه شماست. امام فرمود :اعمال شما هر شب بر ما عرضه می شود. آیا در قرآن نمی خوانید(آیه ۱۰۵ سوره توبه) که خدا ،رسول و مومنان اعمال شما را می بینند. روایت داریم که اعمال و رفتار امت هر صبح و شام بر امامان عرضه می شود. روح شهود و مقام عین اللهی روح شفقت ،مهربانی و محبت است. ما برای اعمال صالح شما دعا می کنیم تا خداوند بر تعداد آنها بیفزاید و برای اعمال ناشایست شما طلب مغفرت می کنیم. در واقع اعمال با لبخند امام مهر قبولی در درگاه خداوند دریافت می کند. اگر استغفار امامان برای اعمال ناصالح ما نبود، ما هلاکت می شدیم. این استغفار امامان برای امت و همه ی مردم، تجلی رحمت فراگیر الهی است. پس قبل از اینکه عمل ما بالا برود بر امام معصوم زمان عرضه می شود و دعای خیر ایشان بر اعمال صالح ما، باعث قبولی اعمال می شود و استغفار ایشان دستگیری برای گناهان ما می شود. یکی از بزرگان می فرمودند: امام زمان(عج) ما نیمه شب های زیادی بر گناهان ما اشک ریخته تا آبروی ما نریزد و ما دوباره بتوانیم ازگناه دوری کنیم. و گویا بعد از استغفار آن حضرت، ما توانایی برخاستن و حرکت را پیدا می کنیم. این باورها ارتباط قوی را برقرار می کند مثل پدر مهربانی که می خواهد راه رفتن را به یک بچه ای که می خواهد روی پایش بایستد یاد بدهد. سوال – آیا راه کار عملی برای درک مقام عین اللهی امام وجود دارد ؟ پاسخ- بله .یکی از راه کارهای این است که به ما فرموده اند: بر عهده ی شیعیان است که به زیارت آن امام بروند. وقتی ما توفیق زیارت پیدا می کنیم، و به ضریح

مطهر نزدیک می شویم حس می کنیم که زیر نظر نگاه حضرت قرار گرفته ایم و مراقبت مان بیشتر می شود و در واقع این مقام عین اللهی و شاهد بودن امام را حس می کنیم. پس وقتی ما با ضریح فاصله داریم با وقتی که نزدیک ضریح هستیم تفاوتی وجود دارد .زیارت ها به باور مقام عین اللهی امام کمک می کند. در اذن دخول حرم امام رضا (ع) می خوانیم: من شهادت و گواهی می دهم که تو داری جایگاه من را می بینی ،صدای من را می شنوی و سلام مرا پاسخ می دهی. البته ممکن است که من بخاطر حجاب هایی که دارم صدای امام را نشنوم . کسانی که حجاب های قلب شان را برداشته ام، راحت می توانند این نگاه را حس کنند و صدا را بشنوند. زیارت چهار مرتبه دارد: عامیانه ،عاشقانه ،عاقلانه وعارفانه .زیارت عامیانه یعنی بیشتر به زیارت گنبد و بارگاه و دیوار می روند و اگر دست شان به ضریح نرسد گمان می کنند که زیارت انجام نشده است. گویا ظهور نگاه امام را درک نکرده است. ما نمی توانیم بگوییم که این زیارت ثواب ندارد ولی در مقام معرفت، یک زیارت کم معرفت است. مرتبه ی بالاتر ،زیارت عاشقانه است که همراه با احساس و عواطف است و دست امام و رأفت امام را حس می کنیم .اما زیارت نباید صرفا عاشقانه باشد زیرا گاهی این عشق ها و احساسات به انحراف می رود. در کربلا عده ای می خواهند سینه خیز مشرف بشوند این عشق است ولی با معرفت نیست. در زیارت عاقلانه مراتبی از عقل و عشق باهم می آمیزند. فرد مقامات امام را مطالعه می کند و سعی می کند که آداب زیارت را پیدا کند مثل غسل زیارت که داریم :خدایا قلب مرا طاهر کن زیرا من می خواهم خدمت مظهر پاکان دنیا بروم. شستشوی جسم مقدمه ای بر طهارت روح و قلب است. با غسل زیارت اثر زیارت خیلی بیشتر می شود. اگر ما باران تمیز بخواهیم باید ظرف مان هم تمیز باشد. در این زیارت ما توجه به درد ، دیوار و بازار نداریم و حتی در راه زیارت ذکر می گوییم . بالاترین زیارت، زیارت عارفانه است یعنی فرد به مراتبی از مراتب عقلی و شهودی رسیده است یعنی قلب او، امام را باور می کند. این فرد قدم به قدم که به محضر امام نزدیک می شود، خشوع و بی تکبری او بیشتر می شود. گرشبی درخانه ی جانانه مهمانت کنند گول نعمت را نخورمشغول صاحبخانه باش در زیارت عاقلانه انسان حوائجش را می طلبد یعنی امام را شفیع قرار می دهد اما در زیارت عارفانه هدف بالاست، ارتباط با شخص امام معصوم .آیت الله بهجت فرمودند: به زیارت هر امامی که می روید گویا به زیارت امام معصوم زمان تان می روید که حاضر است و می خواهید او را چهره به چهره ببینید. اگر توفیقی بشود که شما بخواهید امام زمان(عج) را ببینند چه حالی دارید؟ این مراتب زیارت عارفانه(عارفاً بحق) است یعنی امام را می شناسد و می خواهد با وجود حضرت ارتباط برقرار کند و با امام تناسب اخلاق پیدا کند .زائر امام رضا(ع) وقتی زیارت عارفانه داشته باشد می خواهد اخلاق رضوی پیدا کند. بندگی مثل گدایان به شرط مزد نکن که خواجه خود صفت بنده پروری داند امام پدر ما و جانشین خداست و مشکلات ما را مرتفع می کند و لازم نیست که در آنجا نیازمان را تکرار کنیم. اگر ارتباط حضوری با امام را هدف قرار دادیم بقیه ی خیرات هم نازل می شود. زیارت عارفانه می تواند پیوند ما را با ساحت عین اللهی امام به نهایت درجه برساند. وقتی ما به زیارت امام معصوم می روییم گویا داریم به زیارت امام زمان(عج) می روییم و گویا لیاقت ملاقات امام زمان(ع) را به ما داده اند زیرا روح مطهر امام حی و حاضر است. تمام آداب زیارت مثل غسل ،باحضور قلب بودن،اذن ورود ،نماز زیارت و استغفار می تواند ما را به باور مقام عین اللهی امام برساند. و این مقام برای ما محسوس می شود. ما باید حالی را که در حرم بدست می آوریم ،نگه داریم. شیاطین سعی می کنند به محض خروج ما از حرم، حال و حضور قلب را از ما بگیرند. امامان معصوم فرموده اند :اگر حالی که در محضر ما دارید حفظ کنید می توانید به بهترین ملکوت عالم برسید. (از سید بن طاووس داریم)در صلوات مخصوصه امام حسین(ع) که تحت قبه خوانده می شود داریم :خداوند به واسطه ی گناهانم من را از شما جدا نکند. یعنی خدایا به من قدرت بده که گناه نکنم زیرا گناه باعث جدایی بین من و امام می شود. سوال – صفحه ۳۴۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – مومنون یعنی ایمان آورندگان .در ابتدای سوره مومنون ،یازده ویژگی مومنان را ذکر می کند. اگر بخواهد ایمان ما واقعی باشد باید این ویژگی ها را داشته باشد. پیامبر فرمودند آیه اول و دوم سوره ی مومنون از گنجینه های بهشتی است. آیه اول سوره مومنون می فرماید:

رستگاری و سعادت دنیا و آخرت برای ایمان آورندگان است. کسانی که به دایره ی ایمان وارد نمی شوند به فلاکت می افتند حتی چون زندگی دنیای شان هم در مسیر بندگی خدا نبوده است در مسیر فلاکت و هلاکت بوده است. آیه اول و آخر نقشه ی سعادت را بطور فشرده به ما نشان می دهد. آیه ی پایانی(۱۱۸) می فرماید :خدایا مرا مورد مغفرت و رحمت خودت قرار بده، تو از بهترین رحم کنندگان هستی . در فضیلت تلاوت سوره مومنون باید گفت که این سوره عاقبت بخیری ما را در دنیا تضمین می کند. بعضی می پرسند در شب قدر بهترین دعا چیست .بهترین دعا ،دعای عاقبت بخیری است .امام صادق(ع) می فرماید: اگر کسی سوره مومنون را تلاوت کند(قرائت کند و به آن عمل کند) خداوند فرجام کار او را به خوشبختی ختم می کند. یعنی با عاقبت بخیری از دنیا می رود. پیامبر فرمود :هر کس سوره مومنون را در روز جمعه بخواند و بر این امر مداومت کند، منزل او در فردوس اعلی با پیامبران مرسل باشد. آیه اول و آخر این سوره از گنج های بهشتی است. وقتی حضرت فاطمه بنت اسد پس از سه روز، از خانه کعبه خارج شد(دیوار کعبه ترک برداشت) حضرت ابوطالب و پیامبر به استقبال آمدند و منتظر بودند. اولین کلمه ای که بر زبان حضرت علی (ع) جاری شد این بود: سلام بر تو ای پدر، رحمت و برکات الهی بر تو باد. وقتی فاطمه بنت اسد نوزاد را به پیامبر دادند، پیامبر یازده آیه اول سوره مومنون را تلاوت کردند. پیامبر فرمود: حقا که مومنان بوسیله ی تو رستگار شدند و به خداوند سوگند که تو امیرمومنان هستی با علمت بر آنها امیری می کنی، مومنان واقعی مطیع تو خواهند شد، به خدا سوگند راهنما آنها به سوی خداوند، تو هستی. این سوره پیوند ساحت امامت و ولایت و پیوند مقام امیر مومنان با مومنان واقعی است. سوال- در ادامه ی راهکار عملی برای درک مقام عین اللهی امام، توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- فقط کسانی که در مسیر طهارت و پاکی هستند می توانند قرآن را درک کنند. راه طهارت قلب ما بندگی کردن خداوند است یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. هر چه بندگی ما بیشتر باشد توفیق درک بیشتری با ساحت امام معصوم ومقام آن داریم . سیدعلی آقا قاضی طباطبایی توانست ارتباط خاصی را با قرآن و امام زمان(عج) برقرار کند. استاد بیشتر عرفای عصر ما ایشان است. سیدعلی قاضی طباطبایی به جایی رسیده بود که وقتی از ایشان پرسیدند: آیا در زمان عصر غیبت می توان امام زمان(عج) را ملاقات کرد، فرمود: کور است چشم باطن کسی که هر صبح نگاهش به جمال امام زمانش(عج) روشن نشود. اگر حجاب قلب ما کنار برود به هر کجا که نگاه کنیم وجه الله را می بینیم . آیت الله بهجت در مورد عین الله بودن فرمودند: این مقام وجود دارد. اگر ما این مقام را درک نمی کنیم ایراد از ماست زیرا چشم باطن ما ضعیف است. ما عینک می زنیم که چشم باطن مان قوی بشود ولی عینک هم پر از گرد و غبار است. این مقام جزو مقامات هستی است. اگر حجاب های قلبی کنار برود این مقام دیده می شود. دستور سیدعلی قاضی طباطبایی برای سلوک مهدوی و قوی شدن ارتباط با امام زمان(عج)، عبارت است از :بر شما باد به تلاوت قرآن کریم در دل شب با صوت نیکو محزون چراکه آن شراب جان مومنان است. ایشان یک انس شبانه روزی با قرآن داشتند. تفسیر المیزان را از سید علی قاضی طباطبایی گرفته ایم که هر آیه بواسطه ی آیات دیگر تفسیر بشود یعنی هر آیه فشرده ی شده ی تمام آیات دیگر است. در سوره مومنان داریم: مومنان رستگار شدند. مومنون چه کسانی هستند ؟ پس باید تمام قرآن را بخوانید تا بتوانید این آیه را تفسیر کنید. توصیه ی بعدی ایشان نماز اول وقت است. دستور سید علی قاضی طباطبایی به علامه طباطبایی این بود که این آیه را بنویسید و آنرا در جایی نصب کنید که هر روز ببینید: آیا خدا کارهای ما را نمی بیند. نماز شما را در دژ محکم در مقابل شیطان قرار می دهد. ذکر خداوند ترک کننده شیطان است. ایشان بر ذکر خداوند در همه ی عرصه ها تاکید داشتند.یعنی همیشه خدا را یاد کنید. ذکر قلبی و ذکر لسانی داریم. یعنی قلب ما همیشه به خدا وصل باشد و هر چه می بینیم به یاد خدا باشیم . این دو بیتی را ایشان به شاگردان شان توصیه می کردند: سررشته ی دولت ای برادر بکف آر وین عمرگرامی به خسارت نسپار یعنی همه جابا همه کس درهمه حال می دار نظر تو یکسره جانب یار تاکید بعدی ایشان نماز شب است .ایشان فرمودند :سراغ نداریم کسی را که به مقام معرفت و حکمت رسیده باشد بدون مداومت بر نماز شب. حتی اگر شده دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر قبل از نماز صبح را داشته باشیم. بیداری بین

الطلوعین و تعقیبات نماز صبح هم در ظرافت و لطافت قلب موثر است که فرد بتواند حضور خدا و جانشین او را درک کند. توصیه ی دیگر ایشان توسل به اهل بیت و ائمه مخصوصا امام حسین(ع) است. ایشان فرمود :به هر کجا که رسیده ام به برکت قرآن و ساحت امام حسین(ع) است ،در زیر آسمان سه مرتبه گفته بشود: صلی الله علیك یا اباعبدالله . شهید مرتضی آوینی می نویسد: آن شراب طهور که شنیده ای ،مومنان را می چشاند و قلب شان را به آرامش می رساند میکده اش کربلاست و ساقی اش حسین است. حسین از دست پاک یار می نوشد و ما از دستان پاک حسین. هر چقدر که برای ما امکان دارد ارتباط مان را با قرآن برقرار کنیم و حداقل روزی پنجاه آیه تلاوت کنیم و یک آیه را دسترو العمل روز قرار بدهیم . پس برای قرآن وقت بگذاریم. طبرسی روایتی از لسان امام زمان(عج)نقل می کند که می فرماید: کسانی که عنوان شیعگی و پیروی از ما را یدك می کشند اما براساس جهل عمل می کنند نه براساس حکمت وعرفان ،ما را اذیت می کنند. یعنی رفتار و گفتار جاهلانه و نیات و اعمال شیطانی ما، امام را اذیت می کند. پس امام زمان(عج) تمام اعمال ما را رصد می کند و برای گناهان ما مغفرت می کند ولی بخاطر این گناهان اذیت می شود. باید سعی کنیم که قلب پدر مهربان مان را اذیت نکنیم.

۹۲-۰۳-۲۲

۹۲/۳/۲۲ ما را کبوترانه وفادار کرده است آزاد کرده است و گرفتار کرده است، گامت بلند که دلتنگی ات مرا از هرچه هست غیر تو بیزار کرده است ،خوشبخت آن دلی که گناه نکرده را در پیشگاه لطف تو اقرار کرده است، تنها گناه ما طمع بخشش تو بود ما را کرامت تو گنهکار کرده است ،چون سرو سرفرازم و نزد تو سربه زیر قربان آن گلی که مرا خار کرده است. سوال – در مورد پیوند وجودی امام حسین(ع) با امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ایام ماه شعبان را به همه مردم تبریك می گوییم. انشاءالله اتصال ما به ساحت امام حسین(ع) ،حضرت ابوالفضل ،امام سجاد(ع) و امام زمان(عج) درنیمه شعبان به اوج برسد. تمام سیر و سلوك امام زمان (عج)سیر و سلوك حسینی است یعنی گویا تمام پیامبران، امامان و معصومین سَر و سِری با ساحت امام حسین(ع) داشته اند. یعنی یك پیوند عاطفی ،معرفتی و ولائی داشته اند. اباعبدالله طلایه دار زندگی رحمانی بوده است. سیر و سلوك امام عصر حسینی است، هر صبح و شام به یاد امام حسین(ع) هستند. از طرفی اباعبدالله از وجود امام زمان (عج)؛ موعود وعده داده شده به تمام ادیان آسمانی، یاد می کردند. امام حسین (ع) می فرمودند: اگر درك کنم زمانه ی او را، لحظه لحظه ی عمرم را صرف خدمتگزاری او خواهم کرد. سید و سرور شهدا، آرزوی خدمتگزاری در ساحت امام عصر را داشته است. این می تواند الگوی خوبی برای ما و همه ی عالم باشد. از طرفی در زمان ظهور ما با رجعت مواجه هستیم. رجعت یعنی بازگشت تمام خوبان عالم ،طلایه داران ایمان و طلایه داران شرك و نفاق .داریم :اولین کسانی که رجعت می کنند امام حسین(ع) و یارانشان هستند. و اولین کسانی که از کافران محض رجعت می کنند یزید، یارانش و جنایت کاران کربلا هستند. پس پیوند عمیقی بین امام زمان(عج) و امام حسین(ع) وجود دارد. یکی از شعارهای امام و یاورانش این است یا لثارات الحسین.(ای طالبان خون حسین که به ظلم در کربلا ریخته شد) پیوند بین امام عصر و امام حسین(ع) یك پیوند دو طرفه است. داریم که اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود و پا به زمین می گذارد و رجعت می کند، امام حسین(ع) است. رجعت یکی از عقاید مسلم شیعه است. فرموده اند: از ما اهل بیت نیست کسی که رجعت و بازگشت ما را باور نداشته باشد. در دعای روز سوم شعبان چند بار به رجعت امام حسین(ع) اشاره شده است و می فرماید: تو کسی هستی که در روز رجعت امدادهای ویژه های الهی شامل حال تو می شود. در روایات داریم که زیباترین و باشکوهترین رجعت، رجعت امام حسین (ع) و یاران شان است که برای اوج گیری دولت کریمه ی مهدوی خیلی با برکت خواهد بود. چه تماشایی خواهد بود وقتی یاران امام حسین(ع)برمی گردند! کسانی که تمنای حقیقی دل شان، یاوری امام زمان(عج) بوده است ،اگر مرگ بین آنها و امام زمانشان فاصله بیندازد، رجعت را درك خواهند کرد و در هنگام ظهور مخیر

خواهند بود که به دنیا برگردند یا از نعمت های برزخی متنعم باشند. خیلی ها از نعمت های بهشت برزخی می گذرند و برای خدمتگزاری امام، رجعت را انتخاب می کنند. در جای دیگر به امام حسین (ع)می فرماید: خداوند در مقابل شهادت، نسل ولایت و امامت را ویژه ی تو قرار داد. یعنی از نسل تو ادامه ی ولایت و امامت را قرارداد. شفا را در تربیت تو قرار داد و پیروزی و رستگاری همراه تو در زمان بازگشت و رجعت تو. بسیاری از فتوحات دولت کریمه ی مهدوی بدست امام حسین(ع) و یارانش انجام می گیرد. بر روی دعای سوم شعبان تاکید شده است. این دعا در مفاتیح و بعنوان اعمال سوم شعبان نوشته شده است. امام حسین(ع) آنقدر در دنیا می ماند تا ابروهای امام سفید می شود و روی چشمانش می افتد. در زمان رجعت امامان دیگر به ترتیب حکومت خواهد کرد. در زیارت حضرت حجت در روز جمعه داریم که سلام بر تو ای سرچشمه زندگی. این مقام یعنی چه ؟ سعی کنید که تمام زیاراتی که در مفاتیح در مورد حضرت حجت است را یک بار بخوانید و به واژه های آن دقت کنید تا معرفت شما نسبت به امام زمان(عج) بیشتر بشود. امام عصر هر زمان واسطه ی بین خداوند و خلق است یعنی فیوضات را از خدا می گیرد و به مردم می دهد. امام عصر اولیاء نعمت ما هستند. به وجود او آسمانها و زمین برقرار است. این مشیت الهی است که اگر امام معصوم زمان نباشد زمین اهلش را فرو می برد. اگر ما زندگی می کنیم و نفس می کشیم بخاطر امام زمان معصوم است. چون امام معصوم بندگی خداوند را در بالاترین درجه تحقق می دهد. پس هر کس نعمتی دارد بخاطر وجود پیامبران و حجت زمان است. مهم این است که ما چقدر با این سرچشمه ی زندگی ارتباط برقرار کرده ایم. آیا وجود اخلاق، مرام، گفتار و رفتار امام در زندگی ما جریان دارد؟ آیا ما رفتار و اخلاق امام را الگوی زندگی مان قرار داده ایم؟ درجه ی پیوند ما با سرچشمه ی زندگی چقدر است؟ در زیارت عاشورا داریم :خدایا زندگانی مرا زندگی پیامبر و آل پیامبر قرار بده یعنی الگوی زندگی من زندگی پیامبر باشد. آیا الگوی اخلاقی و زندگی اجتماعی و سیاسی ما مطابق با زندگی امام زمان(عج) است؟ امام مقتدا و جانشین خداوند رحمان است .آیا اقتصاد، سیاست، خانواده و اخلاق ما در عرصه اجتماعی و سیاسی باعث رضایت امام عصر می شود؟ آیا ما ارتباط با ساحت امام زمان(عج) را جدی گرفته ایم؟ ما خیلی از بازیهای فوتبال جهانی را جدی می گیریم ولی خیلی از کارهای جدی را، شوخی می گیریم. اگر بخواهد سبک زندگی ما حقیقی باشد باید به سبک قرآن ،عترت و در زمان ما، سبک زندگی مهدوی باشد. در زیارت امام رضا(ع) خطاب به امام زمان (عج)داریم: مجاهدترین مجاهد راه حق . مدیریت امام زمان(عج) یک مدیریت جهادی است، سرتاسر تلاش بی امان در راه خداست. آیا مدیریت ما در زندگی مدیریت جهادی است؟ آیا رنگ رحمانی در لحظه به لحظه ی زندگی ما وجود دارد؟ اینها پرسش های اساسی است که باید در این عرصه داشته باشیم. سوال - چکار کنیم که به سبک زندگی مهدوی نزدیک بشویم ؟ پاسخ - مهمترین عامل ادب حضور است. امام عین الله و سرچشمه زندگی است. بهترین راه کارعملی برای برقراری ارتباط با سرچشمه ی زندگی، ادب حضور است یعنی خودمان را در محضر حضرت ببینیم، مطیع محض در ولایت و امامت بشویم و تسلیم محض بشویم. بهترین الگو حضرت ابوالفضل است. ببینیم که حضرت با امام زمانش یعنی امام حسین(ع) چه پیوندی برقرار کرد؟ ایشان سراسر عشق ،معرفت و ادب بود. وقتی در محضر امام بودند می ایستادند و وقتی حضرت رخصت نشستن می دادند، ایشان در کمال خضوع و خشوع می نشست یعنی از رفتار و گفتارش ادب حضور می بارید. ایشان ذوب در ولایت و امامت بود. در زیارت عاشورا داریم :آنها بر درگاه و روی تو با ادب ایستادند و نگاهشان به نگاه تو بود تا دستور تو را اطاعت کنند. حضرت ابوالفضل را دربان و کلیدگاه امام حسین(ع) می نامند. سیدعلی آقا قاضی طباطبایی فرموده بودند :به هر جایی که رسیدم در سایه ی قرآن و توسل به حضرت امام حسین(ع) بوده است. تجلی فراگیر الهی اباعبدالله است ؛تمام خیرات عالم در خانه ی امام حسین(ع) است ولی باب الحسین و دربان، حضرت ابوالفضل است. مناجات شعبانیه که از زبان امیرالمومنین وارد شده است اوج عرفان اسلامی است که تاکید شده آنرا در ماه شعبان بخوانیم. در انتهای این مناجات مقام انقطاع الی الله و برداشتن حجاب های ظلمانی و نورانی را از خدا طلب می کنیم. سید علی آقا قاضی طباطبایی حجاب های ظلمانی و نورانی را نمی فهمید.

حجاب های ظلمانی برداشته شده بود ولی حجاب های نورانی باقی مانده بود. ایشان هر پنجشنبه به قصد زیارت امام حسین(ع) به سمت کربلا حرکت می کردند. و ابتدا به زیارت حضرت ابوالفضل می رفتند. وقتی می خواهیم به کربلا برویم خوب است که از باب الحسین وارد بشویم .کلیددار حضرت ابوالفضل است. قاضی طباطبائی تمنای برداشتن حجاب های نورانی را داشت. فردی بظاهر عادی به ایشان گفت :سید ،دنبال چه کسی می گردی ؟کعبه ی اولیاء حضرت ابوالفضل است. ایشان با اشک و آه گوشه ی در حرم حضرت ابوالفضل ایستاد و با یک عنایت حضرت ،حجاب های نورانی برداشته شد. امام علی(ع) در خطبه ی قاسعه رویکردی دارند که عده ای در زندگی شان رهرو راه شیطان می شوند. (ما دونوع زندگی داریم: رحمانی و شیطانی. طلایه دار زندگی رحمانی امام معصوم زمان است و طلایه دار زندگی شیطانی، ابلیس و شیطان است. بعضی ها بین این دو زندگی مردد هستند ولی خدا و قرآن این زندگی را نمی پسندند.) یعنی تحت ولایت شیطان می روند و دست شان می شود دست شیطان و نگاه شان می شود نگاه شیطان و در یک کلام، بازوی توانمند شیطان می شوند. و به جایی می رسند که قلب شان می شود قلب شیطان. عده ای دیگر در زندگی رحمانی پا می گذارند و به زندگی شیطانی پشت پا می زنند و با مدیریت جهادی از زندگی شیطانی روگردان می وشند و به جایی می رسند که دست و بازوی توانمند و زبان امام می شوند. حضرت ابوالفضل بازوی توانمند و قلب و پشتوانه امام شده بود. چنین دستی وقتی از بدن جدا می شود لایق آن می شود که هنگام شهادتش امام خم شود و بر دست جدا شده بوسه بزند. چهار امام دست علمگیر تو را بوسیده اند. این دست دست خدایی شده است و دست امام معصوم شده است. اگر الگوی ما حضرت ابوالفضل باشد هر کدام از ما می توانیم بازوی توانمند امام بشویم. ادب حضور برای ما همان بندگی است. تصور ما باید این باشد که در محضر امام هستیم. آیت الله بهجت می فرمودند که مهم نیست که ما به ملاقات حضرت برسیم مهم این است که نگاه حضرت در بالای سر ماست و حضرت دارد ما را می بیند. بندگی و ادب حضور ما ترک محرمات و انجام واجبات است. نزدیکتر از قلب منی با من محجور دوری زمن است وزتو مارا گله ای نیست هر گناهی که ما انجام می دهیم از ولایت خدا و امام معصوم خارج می شویم و به ولایت شیطان نزدیک می شویم و از آن حیات طیبه فاصله می گیریم. پس ما باعث دوری از زندگی رحمانی می شویم. در آداب زیارت حرم امام حسین(ع)در مفاتیح صلواتی است که سید بن طاوس بر آن تاکید می کند. در این زیارت دو نگرش را بیان می کند. یکی کسانی که کارشان به امام کشی رسید و بزرگترین جنایت را در کربلا کردند، نگاه خداوند رحمان را در نظر نگرفتند یعنی از زندگی رحمانی فاصله گرفتند و در انتهای دعا داریم: خداوند بواسطه ی گناهانم مرا از شما جدا نکند. پس اگر ما بخواهیم به امام نزدیک بشویم باید از گناه دوری کنیم، با هر قدمی که به سمت گناه می رویم خواسته یا ناخواسته از امام دور می شویم. سوال – صفحه ۳۵۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :خداوند هر کسی را که بخواهد به صراط المستقیم با نور خودش که نور مهدی است هدایت می کند. ما در نمازهای واجب از خدا می خواهیم که ما را به صراط مستقیم هدایت کند. صراط مستقیم همان خط ولایت و امامت است و خط زندگی رحمانی است. حقیقت صراط مستقیم وجود ولی معصوم زمان است. در رجز خوانی حضرت ابوالفضل وقتی بازوی حضرت قطع می شود ،این ذوب در ولایت دیده می شود که می فرماید: به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید دست از حمایت دینم برنمی دارم. دست از امام صادقی که در مقام ولایت و امامت حق اوست دست برنمی دارم، او که نواده ی پیامبر پاک و طاهر است. کمی خودیت در وجود حضرت عباس وجود ندارد و سرتاسر وجود او امام است. جنس ادب حضرت ابوالفضل بهترین راهی است که می تواند ما را به ساحت امام نزدیک کند. امیرالمومنین می فرماید:هیچ ارث و میراثی به اندازه ادب نیست. امام سجاد(ع) یا امام صادق(ع) می فرماید: بصیرت ابوالفضل خیلی عمیق بود و در حمایت از آستانه ولایت به موقع عمل می کرد. ما الان انتخابات را در پیش داریم. اگر ما معتقد هستیم که انقلاب ما یک هویت حسینی و مهدوی دارد و تمام افتخارش این است که می خواهد زمینه ساز ظهور مهدی باشد و برای دولت مهدوی نیرو سازی بکند، باید در ارتقاء این نظام رحمانی سهمی باشیم. امام خمینی فرمود: رأی دادن یک واجب

سیاسی و یک فریضه ی واجب است .پس تمام فرد فرد جامعه دینی به تثبیت و پیشرفت این نظام رحمانی کمک کنند. سوال – چگونه باید در خودمان ادب حضور(مثل حضرت ابوالفضل) را پیدا کنیم؟ پاسخ – ما باید نگرش مان را هم افق با نگرش امامت و ولایت بکنیم. برای ما ضرورت است که سیره رفتاری، گفتاری ،ادبی و تسلیم محض حضرت را بشناسیم و آنرا برای جوانان خودمان بازسازی کنیم. این کار می تواند ما را به جنس ادب حضرت نزدیک کند. سوال – در مورد آداب ماه شعبان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مفاتیح الجنان آداب زیادی داریم. در عظمت پنجشنبه های ماه شعبان داریم که تمام ملائک هفت آسمان را زینت می کنند برای حقیقت اعمال ماه شعبان که می خواهد بالا برود. و می گویند :خدایا روزه داران روز پنجشنبه ی ماه شعبان را بیامرز و حاجات شان را برآورده کن. نتیجه ی روزه گرفتن یک پنجشنبه و دوشنبه ی ماه شعبان این است که خداوند بیست حاجت از حاجات دنیوی و بیست حاجت از حاجت اخروی بنده را تضمین می کند. کسانی که تمنای و آرزوی روزه داری در ماه شعبان را دارند انشاءالله ثواب آنرا خواهند برد. کسانی که نمی توانند روزه بگیرند می توانند اعمال دیگر این ماه را انجام بدهند. از پیامبر پرسیدند که در ماه شعبان بهترین عمل چیست؟ پیامبر فرمود: صدقه دادن و استغفار. هر روز هفتاد مرتبه گفتن ذکر استغفرالله و اسئله التوبه توصیه شده است. هر استغفار درماه شعبان معادل هزار استغفار در ماه های دیگر است .ذکر صلوات خیلی توصیه شده است مخصوصا صلوات امام سجاد(ع) که در ظهر و در نیمه ماه شعبان خوانده می شود که این صلوات فشرده ی شده زیارت جامعه کبیره است .

۹۲–۰۳–۲۹

۹۲/۳/۲۹ ماه امشب حامل است و آسمان گیسوی او هفده شب ماه ها در انتظار روی تو ،ماه معصومم اگرچه رو گرفت از چشمه ها از برای ابرها هم می رسد سوسوی او ،پشت پلکم خم شد از این غم که عمری چشم من بر خلق رو انداخت اِلا۔روی او،چشم طماعی ندارم گرچه ماهم کامل است قانعم حتی به یک دیدار با ابروی او، گاه خورشید آرزو دارد که شب روشن شود تا زمین یک دم ببیند ماه را پهلوی او. سوال – در مورد مقام صاحب التدبیری امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ورود به دهه ی فرخنده ی مهدوی (از ۱۱ تا ۲۰ شعبان) را تبریک می گوییم. امروز که روز ولادت علی اکبر است روز جوان و امام زمان (ع) نامگذاری شده است. در روایات داریم که یاران حضرت همه جوان هستند و پیران به تعداد کم و به اندازه ی نمکی هستند که به غذا زده می شود و حتی یاران پیر هم، دل های جوانی دارند. مقام صاحب التدبیری همان مدیریت امام زمان(عج) بر جامعه انسانی و نظام هستی به اذن الهی است. در یکی از زیارت های امام آمده است :سلام بر تو ای صاحب تدبیر. صاحب همراهی و همنشینی مداوم را می رساند یعنی سلام بر تو ای کسی که لحظه به لحظه در مدیریت رحمانی عالم، تربیت، هدایت نیروها و امکانات برای تحقق هدف خلقت هستی. لحظه لحظه زندگی ،دعا و مناجات او هدف مشخصی دارد. هدف آفرینش خداوند رسیدن به عبودیت است تا بندگی تحقق پیدا بکند. برای تحقق این هدف، امام زمان(عج) مدیریت می کند. تمام مقامات امام مثل مقام عین اللهی و مقام تزکیه و تعلیم حکمت حضرت زیر شاخه ی مدیریت حضرت است. این تدبیر حضرت به اذن خداست. مشیت الهی درنظام هستی این است که در زمین جانشین داشته باشد. مقام خلیفهٔ الرحمانی یک مقام تشریفاتی بدون اختیار نیست بلکه یک مقام واقعی با تمام اختیارات است. پس برای مدیریت تمام افراد بشر از طرف خدا به حضرت اذن داده شده است . سوره قدر مدیریت امام را ثابت می کند. تنزل الملائکه و الروح ...من کل امر: نازل می شود امورات عالم به اذن پروردگار از هر امری از امورت عالم بر قلب پیامبر و جانشینان او که این نازل شدن ادامه دار است. چرا در شب قدر تمام امورات عالم بر قلب مطهر امام معصوم نازل می شود؟ زیرا او دارای اختیارات تام است. و مدیریت عالم بدست اوست و امام باید آگاه به مقدرات عالم در سال جاری باشد تا برای تحقق آنها تلاش بکند. حتی در روایات داریم که چون امام آگاهی کامل به مقدرات دارد گاهی حذف و اضافاتی در تقدیرات انجام می

دهـد. و می تواند مقدرات را عوض کند. از امام باقر(ع) سوال کردند که با فضیلت ترین شب ها کدام است؟ امام فرمود: شب نیمه شعبان بعد از شب قدر بافضیلت ترین شب هاست. در شب نیمه شعبان خداوند فضل ویژه ی خودش را نازل می کند. بالاترین فضل الهی به جوامع بشری این است که یک مدیر و جانشین با اختیارات کامل برای آنها قرار داده است. به فضل الهی در این شب تاکید کرده انـد و تاکیـد کرده انـد کـه در این شب از خداونـد چیزی بگیریـد. به غسـل، احیـای شب نیمه شـعبان و خوانـدن زیـارت امـام حسین(ع) تاکید شده است. بزرگداشت این شب می تواند در ارتباط با صاحب آن تاثیر بسزایی داشته باشد. هر شب شب قدر است اگر قـدر دانیم. در دعای شب نیمه ی شـعبان آورده شده است :تو محور و مدار روزگار هستی. کسـی می تواند مدار و محور باشـد که مـدیریت و تـدبیر داشـته باشـد. اینها مفاهیم خیلی بالایی است. این از عظمت حضـرت ناشـی می شود. امام مقام عین اللهی دارد یعنی چشم بینـای خداونـد در میـان مردم است، مقام الجهـد المجاهـد ،مجاهـد فی سبیل اللهی دارد ،مقام رحمـهٔ الواسـعه دارد یعنی رحمت فراگیری الهی بر آفریـدگان، مقام ارحم الرحیمه یعنی رحیم ترین افراد به امت را دارد، امام کهف :پناهگاه، غوث :فریادرس و مفرج الکروبات: گشاینـده ازغمها است .همه ی اینها به گونه ای جریان مـدیریت حضـرت را در زنـدگی ما می رساند. اینها جلوه هـایی از مـدیریت حضـرت است. در دعا داریم :بواسـطه ی تو خداونـد از اهل ایمان هم و غم را بر می دارد و فرج و گشایش برای آنهـا ایجـاد می کنـد. و به برکت تو به آفریـدگارش هـدیه می دهـد. صـفات مـبین الحق یعنی ظاهرکننـده حق و خلیفـهٔ الرحمـان با مدیریت ارتباط پیدا می کند. بعضـی ها فکر می کنند که حضرت در زمان غیبت در گوشه ای نشسته است و هر وقت که امام ظهور کنـد کـارش شـروع می شود، در صورتی که این طور نیست. پر کارترین فرد برای آماده سازی زمینه ی ظهور خود امام زمان(عـج) است. مقام هـدایت و تربیت حضـرت دارد نیروسازی می کند. امام شاگرد اول ها را بصورت ویژه و مردم جهان را بصورت عمومی تربیت می کنـد تـا آمـاده بشونـد. پس غیبت به معنـای پنهـان بودن و پنهـانی کار کردن است نه بیکار بودن. در مورد وجود امام در عصـر غیبت می فرمایند: خورشـید پشت ابر. ابر غیبت ما را از نور مستقیم امامت دور کرده است ولی نور امام به ما می رسد. بواسطه ی نور خورشـیدی که پشت ابر است زنـدگی می چرخـد حتی اگر ابر جلوی آنرا گرفته باشـد. خورشـید از اثر خودش نیفتاده است. خورشید امامت هم وقتی پشت ابر غیبت است آثار وجودی خودش را دارد. یکی از آثار قلب های الهی است که اگر نور هدایت را داشـته باشـند از این نور کسب فیض می کننـد و از ولایت، مـدیریت و هـدایت او بهره می برنـد. در روایات داریم :بهره گیری قلب هـای مردم از امام مثل بهره گیری مردم از نور خورشـیدی که پست ابرهاست. وقتی خورشـید پشت ابر قرار می گیرد شب نمی شود نور کارآیی خودش را دارد. گاهی با دعای حضـرت شـیخ صدوق متولد می شود که سیصد کتاب می نویسد که برای جهت گیری جامع شـیعی موثر واقع می شود. این جلوه ای از مـدیریت حضـرت است. مـدیریت باواسـطه در زمان امام عصـر، به شاگرد اول ها و مراجع تقلیـد سـپرده می شـود یعنی آنهـا را حجت و واسـطه ی بین خـودش و مردم قرار می دهـد. جـامعه ی شـیعی تحت مـدیریت حضـرت است حتی هدایت رهبر جامعه شـیعی با مدیریت حضـرت انجام می شود. از شیخ مفید و شیخ انصاری گرفته تا امام خمینی که دولتی را برای ظهور امام آماده می کند، همه با هدایت وعنایت امام صورت گرفته است. و این جلوه ای از مدیریت حضـرت در عصـر غیبت است. ولایت فقیه ،ولایت فقاهت، ولایت عـدالت و ولایت توان مـدیریت دارد. کسـی که مدیریتش شبیه تر به مدیریت امام عصـر باشد می تواند از جانب امام به او ولایت بخشـی بشود که درعین عدالت و پارسایی توان مدیریت امت راهم داشته باشد، این فرد می شود حجت مهـدوی زمـانی برای زعـامت دینی شـیعیان. در واقع تحقق مـدیریت باواسـطه ی حضـرت ولی عصـر. سوال صفحه ۳۶۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: آیا دیدی کسی را که خدای خودش را هوای نفسش قرار داد؟ آیا تو(پیامبر) می توانی برای چنین کسـی وکیل باشی؟ خیلی از مردم هواهای نفسانی و خواسته ای دل شان را خدای خودشان قرار داده انـد که همان وسوسه های شـیطانی است. اگر کسـی خواسـته های نفسانی خودش را خـدای خودش قرار بدهـد ،بداند که نمی تواند از مقام مدیریت، ولایت و تربیت پیامبر بهره ببرد. وجود چنین کسـی رو به هدایت امام بسته است. ما باید از خواسته های

شیطانی فاصله بگیریم و با آن مبارزه کنیم تا بتوانیم در سایه سار ولایت و تربیت امام زمان(عج) زندگی کنیم. سوال – رفتار ما چگونه باشد تا پیرو واقعی حضرت ولی عصر باشیم؟ و حضرت از ما راضی باشند؟ پاسخ – توجه به این نکته که حضرت شاهد و ناظر ماست و با توجه مقام عین اللهی حضرت داریم که تمام احوال و اخبار شما زیر نظر ما ائمه است و ما لحظه ای از شما غافل نیستیم، ما هم نباید مانع و حجابی در وجودمان برای ولایت و تربیت امام بگذاریم. در دعای عرفه امام حسین(ع) داریم : خدایا با تدبیر خودت مرا از تدبیر خودم بی نیاز کن. یعنی مدیریت براساس خود کنار برود و مدیریت رحمانی بیاید تا اختیارگردان وجود من خدا بشود. کسی که چنین تمنایی دارد و در این راه تلاش می کند می تواند مورد تربیت حضرت واقع بشود. خیلی ها در شب نیمه شعبان به زیارت جمکران مشرف می شوند که این حدیث عشق و مهدی باوری مردم نسبت به ساحت امام عصر را نشان می دهد. ولی این محبت باید به مودت تبدیل بشود که ما از مقامات حضرت بهره ای بگیریم. هم آحاد جامعه ی دینی و هم مدیران ارشد ،در راستای مدیریت رحمانی حضرت حرکت کنیم. وقتی در دعا ما به امام سلام می دهیم یعنی ما در مقابل شما تسلیم محض هستیم یعنی ما می فهمیم که شما صاحب تدبیر هستید.این کشوری که می خواهد زمینه ساز ظهور حضرت مهدی بشود صاحبی دارد و ما هم تلاش می کنیم که با مدیریت رحمانی شما ارتباط برقرار بکنیم و آنرا جلوه بدهیم. تمام جامعه ی دینی ما باید با دشمنان مقابله کنیم و با دوستان مهربان باشیم . برای برقرار ارتباط فردی با امام ، باید حجاب ها که همان گناهان است برداشته بشود. در زیارت داریم :خدا بواسطه ی گناهانم مرا از شما جدا نکند. پس گناه می تواند بین ما و تمام مقامات امام زمان(عج) فاصله بیندازد.

سوال– ما چطورمی توانیم شیعه ی واقعی امام زمان(عج) باشیم ؟ پاسخ – شب نیمه شعبان شب تجدید عهد و پیمان ولایت ،اطاعت و شیعگی با ساحت امام زمان است. ما باید عهد شیعگی ببندیم و بدانیم که شیعه ی حقیقی کیست . داریم که شیعیان مانند زنبور عسل هستند. زنبور عسل هفتاد ویژگی دارد : اهل تلاش هستند ،تولید گرا هستند و اهل پاکسازی محیط خانه از آلودگی ها هستند و ... اگر می خواهیم به شیعه ی بالا برسیم باید به سلمان نگاه کنیم که پیامبر فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. پیامبر می فرماید: از ما اهل بیت نیست کسی که همسایه اش از آزارهای او در امان نباشد. آیا اطرافیان ما از دست ما در امان هستند؟ پیامبر می فرماید: از ما نیست کسی که از در دروغ و غش با مسلمانان وارد بشود . پس غش معاملات در بازار، ما را از شیعیان حضرت خارج می کند. گاهی برای کمی سود در معاملات قسم دروغ خورده می شود. می فرماید :از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند. ولایت و اطاعت از امام زمان(عج)یک امانت است .ما باید نسبت به این امانت ،امانت دار خوبی باشیم. پیامبر می فرماید: از ما نیست کسی که نماز شب نخواند. یعنی حداقل انگیزه ی نماز شب را نداشته باشد. گفته می شود که می توان قضای نماز شب را بجا آورد. ضحرت می فرماید: از ما نیست کسی که دنیا را بخاطر آخرتش و آخرتش را به خاطر دنیا از دست بدهد. یعنی شیعه ی واقعی ما نیست کسی که برای معیشت دنیوی تلاش نکند و دنیایش را آباد نکند به بهانه ی اینکه آخرتش را آباد کند و آخرتش را آباد نکند به بهانه ی اینکه دارد دنیایش را آباد می کند. پیامبر می فرماید: از ما نیست کسی که هر روز محاسبه ی نفس نداشته باشد. یعنی از نفسش حساب بکشد. این از ویژگی های شیعیان است. چند نفر از شیعیان برای دیدار امام رضا(ع) به طوس رفتند. آنها گفتند که ما جمعی از شیعیان امیرالمومنین هستیم که برای دیدار آقا آمده ایم. وقتی این خبر را به امام دادند ،امام فرمود: من کار دارم و آنها را نپذیرفت. امام روز دوم هم آنها را نپذیرفت. آنها دو ماه پی در پی آمدند ولی امام آنها را نپذیرفت. آنها به امام گفتند که ما می خواهیم برگردیم ولی روی بازگشت به شهرمان نداریم. امام آنها را پذیرفت و گفت که شما بزرگترین دروغ را گفتید. آنها تعجب کردند و امام فرمود: آیا رفتار و گفتار شما مثل امیرالمومنین است که ادعای شیعه ی امیرالمومنین را می کنید؟ این ادعای بسیار بزرگی است. شیعیان ابوذرها مقدادها و .. بودند . آنها زبان، وجود و زندگی شان را تحت مدیریت و تربیت امام قرار دادند. حضرت فرمود :بگویید که ما جمعی از محبان شما هستیم. آنها گفتند که ما از محبان شما هستیم و امام آنها را در بغل

گرفتنـد. و مورد کرامت و رحمت خودشان قرار دادنـد. امام فرمان داد که از آنها پـذیرایی بشود و شـصت بار(به تعـداد دفعاتی که برگشته بودنـد) بر آنهـا وارد بشونـد و هـدیه هایی برای خانواده هایشان بفرستیـد. تمام آرزوی ما این است که ما را جزو شـیعیان و دوستان امام ثبت بکنند. و باید در این راه تلاش کنیم. در دعای شب نیمه شعبان داریم :خدایا توفیق درک دولت کریمه مهدوی و مدیریت امام زمان(عج) را به ما عنایت کن و ما را از بهترین یارانش قرار بده.

۹۲-۰۴-۰۵

۹۲/۴/۵ چه روزها که یک به یک غروب شـد نیامـدی چه بغض ها که در گلو رسوخ شد نیامدی، خلیل آتشین سـخن تبر به دوش بت شکن خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی، برای ما که خسته ایم و دلش شکسته ایم برای نه برای عده ای ولی چه خوب شد که نیامدی، تمام طول هفته را به انتظار جمعه ام دوباره صبح ،ظهر نه غروب شد نیامدی. سوال – در مورد مقام صاحب الزمانی امام عصـر توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – سـلام بر تنها راه هـدایت و تربیت و سـلام بر تمام رهروان راه هـدایت و تربیت رحمانی و مهـدوی، ولادت امام زمان(عج) را تبریک می گوییم. اللهم یا شافی یا شافی ،اشـفع کل مریض اشـفع کل مریض اشـفع کل مریض. انشاء الله خداونـد همه ی بیماران اسـلام را شـفای کامل عنایت بفرمایـد. صاحب الزمان یعنی چه ؟صاحب الزمان کسـی است که به اذن الله و مشیت الهی تمام اسـتعدادهای انسانی او به شـکوفایی رسـیده است و سـیطره و تسلط کامل بر زمان پیدا کرده است . یعنی بجای اینکه او تحت اختیار زمان باشد، او زمان را در قبضه ی قدرت خودش گرفته است. این مقام انسان تکامل یافته است. اسـتعداد این مقام در همه ی انسانها گذاشته شـده است. همانطور که خـدا تـدبیر کننـده ی روز و شب است، به بندگانی که اسـتعدادهایشان شکوفا شـده است تسـلط بر زمان را عنایت می کنـد. و آنها صاحب زمان می شوند و می توانند مدیریت زمان را در اختیار خودشان داشـته باشـند. پیونـد بـا مقـام هـای امـام عصـر به این معناست که ما آن مقام را در وجود خودمان پیاده بکنیم. قله ی مـدیریت زمان ؛نهـایت درجه بر زمان ،مـدیریت طول و عرض و عمق زمان ،در وجود امام معصوم زمان تجلی پیـدا می کنـد. ما هم بایـد به این قله برسـیم و مـدیر و مدبر لحظات زندگی مان باشـیم. مقام صاحب الزمانی ما را به سـمت یک مدیریت پیشـرفته و تکامل یافته ی زمان هدایت می کند. گرانبهاترین گنجینه ای که در اختیار انسان قرار دارد زمان است. اگر ما ثروتمندترین فرد عالم بشویم ولی زمان در اختیار نداشـته باشـیم فایده ای ندارد. در روایات بر ارزش و فضیلت زمان تاکید شده است. اسلام بهترین مدیریت آیین جهان است. بیشتر آیـات و روایات روی مـدیریت زمان تاکیـد دارد. خداونـد به قطعه های زمان قسم می خورد: قسم به زمان، قسم به صـبح، آن هنگام(صبح علی الطلوع) که نفس می کشد. بیداری در صبح علی الطلوع مورد تاکید واقع شده است. حصرت علی(ع) می فرماید: لحظـات باقیمانـده ی عمر انسـان قابـل ارزش گـذاری نیست. به واسـطه ی این لحظـات بـاقی مانـده می توان ابـدیت را تامین کرد و گذشـته را جبران کرد. فرصت سـوزی و از دست دادن فرصت هـا یـک نوع خودکشـی حقیقی است. گویـا داریم حقیقت وجودی خودمان را می سوزانیم. الگوی ما در این حرکت زمانی انسان کاملی است که به این قله ها رسـیده است و صاحب زمان شده است. اگر مـا بخواهیم به پیشـرفته ترین الگوی مـدیریت زمان برسـیم بایـد با مقام صاحب الزمانی آقا ارتباط برقرار بکنیم و او را الگو قرار بـدهیم. ما بایـد برسـیم به اینکه یک انسان کامل بیست و چهارساعت روز را چطور مـدیریت می کنـد. ما بایـد از بی نظمی ها و بی وقت خوابیـدن هـا و خوردن هـا بایـد گـذر کنیم. یک انسان مسـلمان مـدیر و مـدبر است. اساس مهندسـی شخصـیت یک مسـلمان ،مدیریت زمان است. اگر شـما می خواهید ببینید که مسلمانی شـما چه نمره ای دارد، باید ببینید که مدیریت زمان شـما چقدر مفید است و چقدر منطبق با الگویی اسـلامی و انسان کامل است. اولیاء و عرفای ما بشدت مقید به نظم و انظباط در زمان و بهره گیری از زمان های خاص بودنـد. در نوفل شاتو، عده ای ساعت خودشان را با رفت و آمد می کردند یعنی امام سر ساعت از محلی عبور می کردند. این فرد نزدیک به انسان تکامل یافته می شود. افرادی هسـتند که باری به جهت حرکت می کنند و رویکرد فعالانه نسبت به

زمان ندارند. شیطان تمام تمرکزش را می گذارد تا مدیریت زمان انسان را بهم بریزد. اگر شیطان بتواند سرگردانی و آشفتگی ایجاد بکند، انسان را از یک سیر و سلوک رحمانی ساقط کرده است. یکی از زیر شاخه های مدیریت زمان، نظم و انضباط است. در حدیثی از امام رضا (ع) داریم که باید تلاش کنید که بیست و چهارساعت بر چهار محور مدیریت بشود: ساعتی برای عبادت و مناجات(یک شخصیت رحمانی با حقیقت هستی ارتباط برقرار می کند)، ساعتی برای معیشت ،ساعتی برای معاشرت و ساعتی برای لذت. این پیشرفته ترین الگوی مدیریت زمان است. موضوع مدیریت زمان یکی از پرفروش ترین موضوعات است و این کتاب ها فروش زیادی دارد. مدیریت زمان اسلامی نقشه ی این مدیریت زمان را بصورت بالا گفته است. مدیریت بر عبادت مدیریت بر نماز است. بر نماز اول وقت تاکید ویژه ای شده است. اول هر وقت نماز، تعویض سکانس های طبیعت است. مثلا اذان صبح وقتی است که شب تمام شده است و صبح دارد آغاز می شود یعنی گویا طبیعت از مرحله ای به مرحله ی جدیدتر می رود. مدیریت اسلامی منطبق بر تحولات طبیعت است. تاکید شده است که یک سوم پایانی شب بیدار بمانید و نماز شب بخوانید و عبادت کنید که این در رزق و روزی و خوش چهره شدن انسان تاثیر دارد. روایت داریم که دروغ می گوید کسی که نماز شب می خواند و می گوید فقیر است. زیرا سحر خیلی پر برکت است. همچنین بر نماز صبح اول تاکید شده است. امام علی(ع) می فرماید: کسی که نماز صبحش را اول وقت و به جماعت بخواند دو اثر پر برکت دارد :نمازش در شمار نماز نیکان عالم بالا می رود و در آن روز نامش در شمار متقین ثبت می شود. ما بیداری بین الطلوعین را هم داریم. و این زمان وقتی است که از خواب نهی شده است. یک خواب هایی انرژی سوز و یک خواب هایی انرژی بخش هستند . یکی از خواب هایی که انرژی و برکت را می سوزاند خواب بین الطلوعین(بین نماز صبح تا طلوع خورشید حدودا یک ساعت و نیم است.) روایت داریم که زمین از دست انسان ضجه می کشد، وقتی که انسان بین الطلوعین را می خوابد زیرا می داند که وسعت رزق و روزی را بر خودش می بندد. مدیریت معیشت از صبح علی الطلوع آغاز می شود یعنی باید همزمان با طلوع خورشید، از خانه بیرون بزنیم. پیامبر فرمود: از خدا خواسته ام که برکت امت مرا در بُکور قرار بدهد که بعضی بکور را سحر خیزی معنا کرده اند ولی معنای اصلی اش این است :علاوه بر اینکه از خواب بیدار می شوی از خانه هم بیرون بیایی. دانشمندان اهل حاضر به تاثیر نور خورشید در صبحگاه در سلامت روح و روان و انرژی گرفتن انسان رسیده اند. زمان معیشت از صبح علی الطلوع آغاز می شود .خدا می فرماید: قسم به صبح آن هنگام که نفس می کشد (صبح علی الطلوع).ماندن در محیط خواب بطور طبیعی کسالت و خواب می آورد. حافظ می گوید: هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از دعای شب و ورد سحری بود بیشتر علمای ما مباحث اصلی درس شان را در سحر انجام می دادند. آیت الله بهاءالدینی می فرمود :تا موقع طلوع آفتاب چهار مباحثه ی درسی را پشت سر می گذاشتم، دو تا مباحثه پیش از اذان صبح و دو تا مباحثه بعد از نماز صبح. بیدار ماندن در بین الطلوعین حافظه را تقویت می کند. یکی از مدیران موفق رمز خودش را این طور بیان می کند :من هنگام طلوع آفتاب پشت میز کارم بودم. حضرت علی(ع) می فرماید: هیچ گاه خورشید در هنگام طلوع مرا در بستر خواب ندیده است. فجر تا سینه ی آفاق شکافت، چشم علی را خفته نیافت. واجب است تحصیل رزق و روزی حلال برای هر زن و مرد مومنی . در هنگام ظهر سکانس طبیعت عوض می شود. در قبل از ظهر خواب قیلوله(خواب اندک) توصیه شده است. قیلوله ی قبل از ظهر که کمتر از یک ساعت است بشدت انرژی بخش است. بعد از تناول ناهار هم می توان قیلوله ی بعد از ظهر را انجام داد که بشدت حافظه را تقویت می کند و انرژی بخش است و انسان را برای عصر آماده می کند. زمان عصر یعنی دو ساعت بعداز نماز ظهر است که برای مدیریت زمان معیشت بوده است. و این تا زمان غروب ادامه پیدا می کند .خواب قبل از غروب و بین مغرب و عشا خواب سفاهت بار و انرژی سوز معرفی شده است. امام رضا(ع) می فرماید: هرگز نمازت را از اول وقت به تاخیر نینداز. امام علی(ع) می فرماید: نظم تمام امور شما تابع نماز است. ما در این ساعات نماز انرژی معنوی می گیریم. قدیمی ها نماز عشا را که یک ساعت و نیم بعد از نماز مغرب بود نماز خفتن می نامیدند. بزرگان خیلی زود می خوابیدند یعنی پیش از نیمه ی شب .یکی از آسیب هایی که

خانواده های اسلامی می بینند جابجا شدن ساعت خواب آنهاست. شیطان بنامی رها موظف است که نگذارد ما برای مناجات سحرگاهی بلند بشویم و مرتب در گوش ما می گوید: وقت بسیار است و بخواب .وقتی آفتاب می زند آن زمان وقتی شادی شیاطین است. سوال – صفحه ۳۷۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه یکی از دعاهای حضرت ابراهیم را مطرح می کند. در قرآن، دعاهای پیامبران آمده است. حضرت ابراهیم می فرماید: خدایا به من حکمت عنایت کن. و مرا به صالحان ملحق گردان. تمام یاران مهدی کسانی هستند که به درجه ی حکمت می رسند. گاهی ما فکر می کنیم که با نماز و روزه جزو صالحان هستیم ولی پیامبر اوالعزم از خدا می خواهد که او را جزو صالحان عالم قرار بدهد. صالحان عالم کسانی هستند که زمین را به ارث می برند. در زبور داود به قطع نوشتیم که زمین را صالحان به ارث می برند. ما می توانیم در قنوت نماز این دعای حضرت ابراهیم را بخوانیم. این دعاها راه را به ما نشان می دهند. پس صالحان یاوران خاص امام زمان(عج)هستند. انبیاء در دولت کریمه مهدوی ،جزو میراث داران زمین خواهند بود. در روایت داریم :بیشترین دعای امیرالمومنین آیه ۷۴ سوره فرقان بوده است: ربنا هبلنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۀ اَعین و جعلنا للمتقین اماماً(خدایا همسران و فرزندان مان را روشنی چشم مان قرا بده و ما را برای خوبان عالم امام قرار بده) این یک دعای خانوادگی است. ما باید با مقام صاحب الزمانی امام ارتباط برقرار کنیم زیرا این مقام انسان تکامل یافته و کامل است تا به این مقام برسیم. الگوی عملی ما امام زمان(عج) و الگوی علمی ما آیات و روایات است. یکی از ویژگی های فردی و اخلاقی یاوران امام مهدی این است که مدیریت زمان پیشرفته دارند. آنها راهبان شب و شیران مجاهد روز هستند یعنی شب تا صبح اهل عبادت هستند و صبح علی الطلوع مجاهد هستند. اگر کسی این مدیریت مهدوی را در زندگی اش پیاده نکند چطور می تواند در شمار انصار المهدی قرار بگیرد؟ غفلت از مدیریت زمان ما را از امام زمان(عج) دور می کند. ما می توانیم این برنامه را کم کم اجرا بکنیم یعنی اول مدت کمی از بین الطلوعین را بیدار باشیم و بعد کمک کمک آنرا زیاد کنند. پس ما باید بتدریج و گام به گام به این الگو نزدیک بشویم. پروردگارا امت ما و جوانان ما را در سایه سار مدیریت مهدوی به بهترین موفقیت ها، موفق بگردان.

۹۲-۰۴-۱۲

۹۲/۴/۱۲ سوال – در مورد مقام مدیریت امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ایام فرخنده ی ماه شعبان را پشت سرمی گذاریم و به آستان ماه رمضان نزدیک می شویم .انشاءالله به دعای خیر امام زمان(عج)، همه بهترین مدیریت امور زمان را داشته باشیم تا با آمادگی کامل وارد ماه رمضان بشویم. ریشه ی الگوی های مدیریت زمان در آموزه های الهی ،در قرآن کریم است. اسلام تکامل یافته ترین دین بشری است، مدیریتی ترین آیین است و بهترین راه کارهای عملی را ارائه می دهد. هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم. شیخ صدوق در سنین جوانی به مقام اجتهاد می رسد. ایشان سی صد کتاب و رساله در طول عمرش می نویسد. این افراد از عمرشان بهترین استفاده را کرده اند و برای خودشان باقیات وصالحات گذاشته اند. حافظ می گوید: فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم یعنی وقت آن رسیده است که یک طرح تحول آفرین بریزیم. این طرح نو یک نگاه به جامعه اسلام دارد و بنیان آن هم مدیریت زمان است. یعنی استفاده از سحرگاه، بین الطلوعین، سحرخیزی و برکت در عرض ،طول و عمق زمان است .ما باید در مقام پیروی از مهدی یاوری و ایجاد تناسب اخلاقی با امام زمان(عج) تلاش کنیم که زبان گویای امام و زبان امام بشویم. ما چگونه می توانیم مثل سرداران رشید اسلام مثل سلمان ها و ... باشیم؟ آنها راهبان شب و شیران روز بودند. آنها از موقعیت سحرگاهی و شب، بهترین استفاده را می کردند. این همراه شدن با مدیریت مهدوی امام است. در آیات و روایات داریم که باید مدیریت زمان ما در چهارعرصه ی عبادت، معیشت، معاشرت و لذت رقم بخورد. در مورد مدیریت زمان مناجات وعبادت باید گفت که اگر ما این مدیریت زمان را از دست بدهیم یعنی نمازها را سر وقت خودش نخوانیم و نظم خاص خودش را اجرا

نکنیم، زنـدگی مـا لنـگ خواهـد بود. وقتی ارتبـاط مـا بـا جهـان هستی برقرار نشود و انرژی های روحی و معنوی را دریافت نکنیم، زنـدگی مـا دچـار مشـکل خواهـد بود. از وقت های مناجات وعبادت، یکی سـحرگاه است که روی آن تاکیـد ویژه ای شـده است. کسانی که اسـتغفار سـحرگاهی دارند مورد سـتایش پروردگار هستند. دو وقت قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب خورشید وقت عبـادت است که عبادت قبل از غروب خورشـید(غروب آفتاب تا زمان اذان مغرب)در میان ما جا نیفتاده است. آیات زیادی در این مورد وجود دارد. این زمان وقت ارتباط با هستی است. به مـدیریت زمان در سـحرگاه، بین الطلوعین و قبل از اذان مغرب و نمازهای اول وقت تاکید ویژه ای شده است. بافضیلت ترین اعمال شما نماز اول وقت است .امام زمان(ع) می فرماید :هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد. شیطان می خواهد به رهروان راه امامت لطمه برند. بخاطر همین شـیطان بیشترین دستبرد را به مدیریت زمان ما می زنـد. مـدیریت ایده آل معیشت زمان ما دو وقت دارد : یکی صـبح علی الطلوع همزمان با بیرون آمدن خورشـید، ازخانه بیرون بزنیم تـا زمان ظهر وعصـر و شـیفت دوم از عصـر تا غروب است. حتی کار کردن در بعـد از وقت عشا(نیمه ی دوم شب)نهی شده است و گفته شده است که این کسب بی برکتی است. به آغاز زود هنگام معیشت در صـبحگاه تاکید شده است. موارد اسـتثناء از این قاعده استثنا است. مثل بعضی از شغل ها که باید چند شیفت باشد ولی اینکار نباید بعنوان یک قاعده باشد. کسب و کار نباید بیشتر از دو ساعت بعد از مغرب ادامه پیدا نکند. برای مغازه ها بطور عمومی توصـیه نمی شود که تا نیمه ای از شب باز باشد. زیرا با این کـار بساط سـحر خیزی جمع می شود و مـدیریت زمان از دست می رود و ما شاهـد بی برکتی های خاصـی خواهیم بود. ما باید زمانی را برای معاشـرت با بستگان بگذاریم(صله ی رحم)این معاشرت در طول عمر زمان ما نقش دارد. مجموعه روایاتی داریم که چه عواملی طول عمر مـا را افزایش و چه عواملی طول عمر ما را کاهش می دهـد. اینها قواعـد معنوی است که ما گاهی از آن غافل هستیم. صله رحم، احسان به خویشاوندان و دید و بازدید عمر سه ساله را تبدیل به عمر سی ساله می کند. یعنی طول عمر را افزایش می دهـد. مدیریت زمان در طول عمر، عرض زمان و عمق زمان تعریف می شود. مثلا احسان به پدر و مادر طول عمر را افزایش می دهـد. از طرفی خـدمت به پـدر و مادر، توفیقات معنوی را زیاد می کنـد. روز ولادت حضـرت زهرا به زیارت حضـرت امیرالمومنین مشـرف شدم. بهزحمت توانستم جایی برای نماز پیدا کنم. آقای لاغر اندامی را دیدم که منتظر بود که جا گیرش بیاید، به زحمت به ایشـان جـادادم. ایشـان سـجاده ی بزرگی پهن کردنـد. و من گفتم :جـای کمی است .ایشـان گفت بیست سـال تمـام است که نمـاز جمـاعت مـن در روی این سـجاده ترک نشـده است. و بخـاطر همین این سـجاده را خیلی دوست دارم. و گفت که رمز مـوفقیت من احترام(مافوق انتظارات آنها قبل از اینکه به زبان بیاورند و احترام در حد اینکه دست مادر و پای پدر را ببوسـید) و خدمت به پدر و مادر است. رمز مـدیریت زمان، نماز اول وقت است. عمق زمان همان برکت عمر است . من تعجب کردم و ایشان فرمود خـدمتگزار مادرت باشد و بهشت کف پای مادرت است. تمام سـلوک و عرفان در اکرام و خدمت به پدر و مادر است. صـله ی رحم رسیدگی به پدر و مادر، معاشـرت با بسـتگان و همسایگان از زیر شاخه های معاشـرت است. انسان یک موجود اجتماعی است و اسـتعدادهای عرفانی انسانی او با تعامل انسان های دیگر شکفته می شود. باید زمانی را برای لذات گذاشت که بواسطه ی این زمان برای مدیریت عبـادت، معیشت و معاشـرت نیرو بگیریـد. از مـدیریت زمان لـذت، یکی مـدیریت تغـذیه است. برای صـبحانه تاکیـد شـده است که استحکام بخش بدن صبحانه است. وقت ایده آل خوردن صبحانه، سحر یا بین الطلوعین است. توصیه شده است که ناهار کم باشد و از میوه جات و سبزیجات طبیعی باشـد و شام هم باشـد ولی سـبک .این موارد در کتاب طب الرضا و طب الصادق آورده شده است. در مورد مدیریت زمان خواب باید گفت که زمان هایی انرژی ساز و زمان هایی انرژی سوز هسـتند. گاهی شـش ساعت می خوابیم ولی هنوز خستگی از تن ما در نیامنده است. و ما فکر می کنیم که باید بیشتر بخوابیم در حالی که این طور نیست. گاهی با خوابیدن نیم سـاعت در وقت قیلوله، خسـتگی انسـان در می رود. خواب بین الطلوعین و اول صـبح مـایه ی آشـفتگی ،بـداخلاقی ،دگرگونی رنـگ چهره ،برکت سوز و فقر آفرین است و برکت را بر می دارد. رزق مخصوصـی برای کسـانی هست که در بین الطلوعین بیـدار

هستند. خواب قیلوله نیمروزی که خواب کوتاه قبل از ظهر و بعد ازظهر است، افزایش دهنده ی ضریبی هوشی است، انرژی بخش و توانـا آفرین است .یکی از نعمت هـای ویژه ی الهی به انسـان این است که خواب نیمروزی را حافظه بخش و برکت آفرین قرار داده است. گاهی ما خواب بعد ازظهر را به عصـر می اندازیم که این خواب مایه ی کم عقلی و تضـعیف کننده ی سـلول های مغز است. خواب نزدیـک غروب و اول شب نهی شـده است. خواب انرژی بخش شب، یـک سوم میانی است. بخش پایانی شب وقت مناجات است. وقت اصـلی تلاوت قرآن در سـحر است .ذهن انسان در وقت سـحر بیشترین آمادگی را برای دریافت دارد و خیلی از بزرگان مباحثات قوی علمی خودشان را در آن وقت می گذارند . بر ارتباطات درون خانواده و جمع گرایی تاکید می کند که در سر سفره غذا همه باشـند و گفتگو صورت بگیرد. پس انسان از ارتباط بین همسـران و لذات مشـروع، برای سه قسـمت دیگر انرژی می گیرد. سوال –صفحه ۳۷۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – سوره های شعرا و نمل، به سوره طواسین معروف هستند. روایت داریم هر کس سوره شعرا و نمل را در شب جمعه قرائت کند ،در شمار اولیاء ویژه ی الهی قرار می گیرد. (یعنی راهی برای او باز می شود برای ولی اللهی شـدن و اتصال با ولی الله الاعظم) خداوند در آخرت چنان از نعمت های بهشتی به او عطا کند که راضـی شود. این ثمره ی تلاوت ایـن دو سـوره اسـت. در روایت داریم : هر کس سـوره نمـل را قرائت بکنـد، خداونـد ده برابر تعـداد کسـانی که به حضرت سلیمان، ابراهیم ،هود، صالح و شعیب ایمان آوردند، پاداش و حسنه عنایت می کند. در این سوره از سخن گفتن مورچه ای با حضـرت سلیمان پرده برداری می کند. پیام ها و درس های بزرگی در این سوره وجود دارد. رئیس مورچه به حضرت سلیمان می گویـد: می دانی چرا بنـای حکومت تو را بر بـاد گذاشـتند که بـاد یاران تو را منتقل کنـد؟ برای اینکه بـدانی بنای دنیا بر باد است و ماندنی نیست و بنای هرچه که بر باد باشد، دلبسـتگی را نشاید. مبادا به دنیا دلبسـته بشوی. سوال – خلاصه ای از برنامه های گذشته را بیان بفرمایید. پاسخ- برای رفتن به سوی معرفت هستی ،باید چهار معرفت را کسب کنیم: راه شناسـی رهروشناسی، رهبر شناسی و رهزنشناسـی . در بحث رهزنشناسی با محوریت آیه ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف به تهاجم های چهارگانه شـیطان اشاره کردیم. این تهاجم هـا از سـمت فیزیکی نیست و حقیقتی دارد. تهـاجم از پیش روی شـیطان، در واقع ایجـاد غفلت به ابـدیتی که انسان در پیشـرو دارد. بیش از ۱۲۰۰ آیه در قرآن در مورد معاد و ابـدیت است. و اگر شـیطان در این تهاجم موفق بشود بیش از ۱۲۰۰ آیه قرآن را از کار انداخته است. به فکر مرگ و حساب وکتاب و به فکر جهنم و بهشت بودن ازعناصر ایمانی ماست. حمله ی از پشت سر ایجاد غفلت است از چیزی که پشت سر می گذاریم و می رویم نسبت به حقیقت ناپایدار و گذرای دنیا که ما خیال کنیم که دنیا ماندنی است. و نسبت به دنیا دلبستگی ایجاد کنیم. بجای وارستگی از دنیا، دلبستگی به دنیا برای ما ایجاد می کند. حمله از سمت راست ایجاد شبهه های اعتقادی وعقیدتی است که در آخرالزمان به اوج خودش می رسد. شبهه نسبت به باورهای دینی، توحید، نبوت پیامبران الهی و امامت ایجاد می کنـد تا دوسـتداران حضـرت حـدنصاب مهـدی یاوری را پیدا نکنند و ظهور امام زمان(عج) به تاخیر بیفتد. حمله از سمت چپ ایجاد شـهوت وغفلت از طریق غریزه ی جنسی برای انسان است. وقتی اسـتفاده از غریزه ی جنسـی انسان به شـیطان داده شـد او گفت دیگر کافی است و همه را وسوسه خواهم کرد. کتاب پنـج جلدی سـبک زندگی مهدوی درحال آماده شدن است که راهکار عملی مبارزه با شیطان در قسمت دوباره زندگی آورده شده است. راه شناسی همان صراط مستقیم است و شیطان در همانجا کمین می کنـد. رهرو شناسـی رهروای حقیقی که مسـلمانان واقعی هسـتند و در زمان ما مهـدی یاوران واقعی هسـتند. یاوران مهدی چهـل ویژگی دارنـد که بایـد شـناخته بشود. در بحث رهبرشناسـی هشت زیر شـاخه را بیـان کردیم: تبـار شناسـی یعنی پـدر و مـادر حضرت و شناخت اصل و نسب که مادرشناسی مهم است .در زیارت مادر امام زمان(عج) داریم :سلام بر تو ای کسی که وصف تو در انجیل حضرت مسیح آمده است. درمورد چهره شناسی باید گفت که به اذن خداوند سیمای حضرت در بین جوانان سی تا چهل ساله ظهور پیدا می کند. ما باید قدرت الهی را باور داشته باشیم. بعضی می گویند :مگر ممکن است کسی که بیش از هزار سال از عمرش گذشـته، در چهره ی یک جوان ظاهر بشود و در اینجا لغزش پیـدا می کننـد. آنها نمی دانند که خداوند مالک زمان است و

امام به اذن خدا مالک زمان است . تاریخ شناسی در مورد تاریخ غیبت صغری است که ۶۹ بطول انجامید و بعد غیبت کبری بود که تا امروز ادامه دارد. درمقام شناسی به بحث ولی اللهی حضرت ،مقام عین اللهی و مقام معلم ومربی بودن نسبت به حکمت رحمت واسعه بودن پرداختیم. رابطه ی ما با حضرت بر اساس عطوفت و شفقت است و یک رابطه ی فرزند و پدری است. به مقام صاحب التدبیری اشاره کردیم که مدیریت بی امان جهادی دارد. و بعد به مقام صاحب الزمانی اشاره کردیم. سوال – راه میانبُر ارتباط ما با امام زمان(عج) کدام است و چطور می توان یک پیوند جدی و عمیق با امام برقرار کرد؟ پاسخ – بهترین میانبر تقویت جلوه های عشق و محبتی که در نهان دل ما به ساحت امام زمان است. حدیث عشق و دلدادگی که در نیمه ی شعبان شاهد آن هستیم،(بیش از ۵/۲ میلیون زائر مسجد جمکران)، از این معلوم می شود که دستمایه های عشق و محبت وجود دارد ولی باید عشق و محبت را ارتقاء دارد. محبت خدا دادی فطری است و در دل مردم وجود دارد اما ارتقای محبت به مودت است. داریم :اگر شما عاشق خدا هستید از پیامبر تبعیت داشته باشید. پس با اطاعت از دستورات امام زمان(عج) این محبت به مودت تبدیل می شود. راه میانبر، ارتقاء محبت و معرفت است. آمیزه ی محبت و معرفت اصیل می شود باور، بصیرت و توفیق خدمت. این معرفت می تواند پیگیری این گونه موارد و خواندن کتاب های معرفی شده است. امام هفتم می فرماید: وجود فیزیکی او از مردم غائب می شود ولی ذکر و یاد او در میان مردم غائب نمی شود. از آیت الله بهجت پرسیدند که جزیره ی ی خضراء کجاست.(مشهور است که جزیره ی خضراء یک جزیره ی حفاظت شده درمیان دریاست که محل حضور حضرت و خانواده اش و نوادگان حضرت است. در رد یا تأیید این مطلب کتاب ها نوشته شده است. ما به حواشی این مطلب کاری نداریم زیرا در این امر، روایات قطعی نداریم و اینها را حاشیه می دانیم) ایشان فرمود: جزیزه ی خضراء آن قلب و دلی است که به یاد امام زمانش آباد باشد. ملاک ایمان در آخرالزمان این است که ذکر و یاد امام در قلب ها خاموش نشود. حضرت ساکن و رهبر این قلب است. فرمانده ی سپاهیان جهل شیطان است و فرمانده ی سپاهیان عقل امام زمان(عج) است. قلبی که عرش خداوند است باید محل حضور خلیفهٔ الرحمان باشد .یاد امام زمان(عج) عرش را آماده می کند که جانشین خدا رهبری سپاهیان عقل را عهده دار باشد . قلب ما قلب شیطانی است یا رحمانی ؟ اگر قلب ما رحمانی است ذکر و یاد امام زمان(عج) در این قلب پابرجاست و درتمام لحظات زندگی هدایت گر ما می شود حدیثی از امام حسین(ع) واردشده است که امام صادق(ع) این حدیث را تکرار کرده است. در واقع این حدیث زبان همه ی انبیاء بوده است. حضرت می فرماید: اگر زمان ظهور او را درک بکنم، لحظه لحظه ی عمرم را وقف او خواهم کرد. ملا فیض کاشانی دیوانی بنام اشعار مهدوی دارد که می فرماید: ده روز ملک گردون افسانه است و افسون یک لحظه خدمت او بهتر زملک ما را جهت گیری تمام دوستان باید این باشد که توفیق خدمتگزاری حضرت را پیدا کنند. او یدالله است و ما هم بازوی توانمند امام زمان(عج) بشویم. این جلسه آخرین جلسه ی بحث ماست. خداوندا ما را در شمار بهترین یاوران و تربیت شدگان امام زمان(عج) قرار بده.

حجت الاسلام والمسلمین میر باقری

۱۳۹۲

۹۲-۰۴-۰۱

حتی شده به خنده ای میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از ما مسافران قدم دور خود زدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – معرفت نسبت به امام به چه معناست؟ پاسخ – میلاد امام زمان(عج) را به همه ی سروران تبریک عرض می کنیم. معرفت امام دو جنبه دارد. امام از عالم غیبت آمده است. خدا می فرماید که کتاب قرآن برای هدایت متقین است. متقین کسانی هستند که به غیبت ایمان دارند. در مورد غیب

تفاسیر زیـادی شـده است. و در بعضـی روایات به وجود امام عصـر تعبیر شـده است. امام حقیقتی است که از عالم غیبت به عالم ما ظهور پیدا می کند.و درغالب بشـر خلق می شوند. بنابراین امام یک جنبه ی بشـری و یک جنبه ی باطنی دارد. جنبه ی جسمانی امام هم است یعنی جسم امام هم با بقیه فرق می کند. خدادر مورد خلق حضـرت آدم می فرماید: و اذا سویته و نفخته فیه من روحی .این جسم بایـد به مرحله ی اعتـدال برسد و اگر به مرحله ی تسویه نرسد ظرف این روح نیست. روح امام که درجسم تجلی پیدا می کند بایـد بتوانـد حامل روح امام باشد. پس جسم امام هم جسم فوق العاده ای است. در زیارت جامعه کبیره داریم: جسم شـما در اجسام است و روح تـان در ارواح است و ... یعنی جسم امام، نگهبان بقیه اجسام است و جسم عالم با جسم امام برپاست، روح عالم با روح امام برپاست. همه نفوس به نفس امام قائمنـد. جسم ما به روح ما پایـدار است و اگر روح را برداریـد جسم متلاشـی می شود. جسـم امـام به جسم عالم و و روح امام به روح عالم قائم است. اگر عالم برپاست بخاطر امام برپاست. و این بخاطرعظمت امام است. فرمود :جسم مـا ازعلیین(از مقامـات بالای خلقت)است. ولی آنچه که امام را امام می کنـد روح است. خـدا به ملائک فرمود: وقتی من از روحم به او دمیـدم(جسم بایـد به مرحله ی اعتدال برسد) شـما سـجده کنید. روح امام مغفول ابلیس واقع شد . وقتی به ابلیس گفتند که به آدم سـجده کن، ابلیس گفت که من از آتش هسـتم ولی او ازخـاک است .در حالیکه سـجده به روح بود . پس جنبه ی روح امام است که مقامات امام را دارد. یکی از شـئون امام این است که ناظر برماست. داریم :هرچه عمل می کنیـد خدا ،رسول و مومنان می بیننـد که مومنان به اهل بیت تعبیر شـده است. یکی از اصـحاب امام رضا(ع) به امام فرمود که برای من و اهل بیت من دعا کنید. امام فرمود: مگر ما برای شـما دعا نمی کنیم ؟ما ناظر بر شـما هستیم. امام ناظر است و حین عمل شاهـد است. خدا امت وسـطی خلق کرده است که شاهد بر همه ی مردم هستند. و رسول اکرم شاهد برآنهاست. امام فرمود: امت وسط ما هستیم. اگر امام شاهد همه ی احوال ماست بخاطر همین روح است. درکافی داریم که سوال کردند چطور امام در خانه نشسـته است و با وجود حجاب ها ،همه ی عالم را می بینـد. حضـرت فرمود: در امام روح القـدس است که این روح القدس محجوب به حجاب ها نیست. شـناخت امام معرفت امـام است و همه می تواننـد به مراتبی از معرفت امـام برسـند. و همان انـدازه هم بهره منـد بشونـد. اگر امام شاهـد است این حقیقت است. فرمود : وقتی امام به امامت می رسد بین خدا و امام عمودی از نور قرار داده می شود. امام در عمود نور همه ی اسـرار مومنین را می بیند. درعمود نور، نه فقط ظاهر بلکه اسـرار مومنین را می بیند. امام از متبسـمین است یعنی در سیمای انسانها، گذشته و آینده اش را می بیند. مثلا فردی نزد امام می آمد و می گفت که من از دوسـتداران شـما هسـتم، امام می فرمود: من تو را در جمعیت نمی بینم.و این فرد در آینده با امام درگیر بود. فرد دیگری می گفت که من با شـما هستم و امام می فرمود: درست می گویی، خودت را برای ابتلائـات سـنگین آمـاده کن.زیرا کسـی که ما را دوست دارد مورد ابتلائات قرار می گیرد. این حقیقت در امام وجود دارد که همه را می بیند. در صـلوات امام رضا(ع) که برای امام زمان(عج) نقل شده است و مداومت آن برای انسان مقامات می آورد ،داریم : امـام چشم الهی است و نـاظر برتمام خفیات عالم است .این چشم الهی جسم نیست گرچه این جسم فوق العاده است. و امام در این جسم تجلی کرده است. امام این مقامات را دارد و همه ی عالم با نور امام روشن می شود، امام مَثَل نور خداست و این مثل نور الهی است که عـالم را روشن می کنـد، آن حقیقت است که کلمه ی نور است، اگر امـام کلمه ی روح است و حیـات تمـام عـالم قائم به اوست، باران از آسـمان می بارد و زمین به نشاط می آیـد و امام آن باران رحمت الهی است. امام آن کلمه ی حیات است. اگر این باران در سـرزمینی ببارد ،آن سـرزمین می شود سرچشمه ی حیات. و باغستان هایی در وجود خود انسان آشکار می شود. وقتی امام ظهورمی کنـد همه ی عالم پر از ظلمت است و وقتی امام می آید زمین پر ازعدل می شود زیرا امام خودش عدل است. داریم :کلمه ی تامه ی خـدا که عین عـدل است امام است .امام کلمه ی ایمان است و ...شـما زیارت جامعه کبیره را می خوانید و بعد می گویید که این ثنای شـما نبود، شأن شما بالاتر از این است. زیارت جامعه کبیره در مقابل مقام امام چیزی نیست. اگر کسی عظمت و توحید الهی را درک کنـد آن موقع عظمت امام مشـخص می شود. گفته انـد که وقتی زیارت جامعه کبیره می خوانید صد تا تکبیر بگویید

برای اینکه مبتلا به غُلو نشوید .وقتی این زیارت را می خوانید کبریای الهی در دل شما تجلی کند و امام را بیش از شأنش نبینید. من فکر می کنم اگر کسی صد تا کبیر را بگوید، کبریای الهی بر قلبش تجلی پیدا می کند و می تواند زیارت جامعه را بفهمد و شئونات امام را بفهمد. شئون امام ذیل کبریایی خدا تعریف می شود. روحی که در آن حقایق است این روح امام است. سوال– معرفت به امام چگونه حاصل می شود و باید چطور به آن برسیم؟ پاسخ – معرفت از عالم بالا می آید. تا خورشید در دل ما تجلی پیدا نکند ما به معرفت خورشید نمی رسیم. خدا به ما چشم داده است و این چشم می تواند نور را دنبال کند. ولی باید خورشید طلوع کند و چشم نمی تواند جای خورشید را پُر کند. اگر خورشید طلوع کند و ما چشم نداشته باشیم یا چشم مان را ببندیم نمی توانیم خورشید را ببینیم ولی اصل این است که خورشید طلوع کند. معرفت امام وقتی طلوع می کند که حقیقت امام در باطن و قلب انسان ظهورپیدا کند. کما اینکه معرفت اجتماعی امام وقتی پیدا می شود که امام در حیات اجتماعی و روح جمعی ما ظهور پیدا کند. و بشود عصر ظهور. در روایات داریم :ائمه هستند که اگر کسی مومن شد قلب شان را نورانی می کنند بطوری که نور امام در قلب مومن از خورشید در وسط روز آشکارتر است. اگر کسی به معرفت امام رسید امام را پیدا می کند. باید معرفت را به ما بدهند و این معرفت از عالم بالاـ می آید. و این معرفت چیزی نیست اِلا حقایق وجودی امام به اندازه ی ظرف انسان در انسان نازل بشود. مثل شعاع خورشید که از پنجره به داخل خانه ی ما می آید. و خانه ی ما،همسایه و همه ی زمین را روشن می کند. اگر حقیقت امام در قلب انسان ظهور پیدا کند انسان به معرفت امام رسیده است. حالا این معرفت اعطائی چطور حاصل می شود؟ معرفت مقدماتی دارد .در حدیثی که امام به ابوخالق کابلی فرمودند ،سه گام را برای معرفت بیان کرده اند. یعنی انسان به جایی برسد که حقیقت امام را مشاهده کند. البته به اندازه ی ظرف خودش. امام فرمود :وادی تسلیم (انسان باید باید اعضا و جوارحش را به امام بسپارد و باطن ،فکر، قلب و سِرّ را به امام بسپارد که مقام تسلیم پیدا کند)،وادی تطهیر(انسان باید شستشو داده بشود، قلب زلال بشود و اغیار بروند تا نور در قلب انسان تجلی پیدا کند)و وادی تنویر است. به امام صادق(ع) گفت که من از شیعیان خاص شماهستم. حضرت فرمود: اگر این مقام را پیدا کردی شیعه ی من می شوی و این آیه را خواندند: یکی از شیعیان ابراهیم خلیل است. زیرا وقتی ورود بر خدا پیدا کرد، با قلب سلیم ورود به خدا پیدا کرد. چون ابراهیم با قلب سلیم وارد شد، جزو شیعیان شد. ظاهر آیه نشان می دهد که حضرت ابراهیم را شیعه نوح معرفی می کند و بعضی فرموده اند که این شیعه به شیعه ی امیرالمومنین که همان نبی اکرم است برمی گردد. آن کسی که ابراهیم شیعه ی اوست و او را مشایعت کرده است وجود نبی اکرم و امیرالمومنین و اهل بیت است. در روایت داریم که درعالم ارواح، نبی اکرم توحید را به انبیاء تعلیم دادند. یعنی انبیاء شاگرد توحید نبی اکرم هستند. با این معلم درهای توحید به سوی انبیاء باز شده است. لذا شیعه ی نبی اکرم هستند ولی وقتی به مقام تشیع می رسند که دارای قلب سلیم بشوند . قلب سلیم قلبی است که وقتی به لقاء پروردگار می رود جز خدا در آن چیزی نیست. تهی از غیر شده است و فقط در آن خدا هست. اگر کسی در این مقام بود حقیقت تشیع را می فهمد. اگر کسی در مقام سلم باشد حقیقت انوار معصومین و نور نبی اکرم وجود ظهور پیدا می کند. ملائکه وقتی به توحید می رسند که سجده می کنند. امیرالمومنین می فرماید :ملائکه خدا را عبادت می کردند و آدم را عبادت نمی کردند. ولی از طریق تعظیم آدم، وقتی عظمت آدم در دل آنها تجلی پیدا کرد، به عظمت اللهی می رسند. معنی صراط همین است .وقتی فرشتگان سجده ی تام کردند حقیقت آدم برملائکه آشکار شد و از آن طریق به معرفت الله رسیدند. ذیل آیات سوره بقره روایت داریم :ظاهر سجده ی ملائکه، بر آدم بود در باطن بر حقیقت کلمه ی روح بود. در قرآن هم داریم: نفخت من روحی .حقیقت این روح نبی اکرم امیرالمومنین و اهل بیت است. و یک شعاع آن هم در آدم بود. این امام محیط بر آدم است، با ماست ،شفیع ماست .این نبی اکرم صاحب مقام محمود است. در روایت داریم: در روز قیامت ، همه ی افراد محشر را عرق فرا می گیرد. بعضی تعبیر کرده اند که این قدر عرق بالا می آید که جلوی دهان شان را می گیرد. اهل محشر گرفتارمی شوند و به سراغ حضرت آدم می آیند. حضرت آدم می فرماید که کاری از من ساخته نیست. به سراغ حضرت نوح، ابراهیم و.. و

حضـرت خاتم بروید. همه ی امت ها به سـراغ حضرت خاتم می آیند و پیامبر به باب الرحمان می آید و به سجده می افتند و طوری سجـده می کند خداوند می فرماید: هر کس را که می خواهی شـفاعت کن. ما باید این وجود پیامبر را بشناسـیم. ما باید خودمان را تسـلیم کنیم که وقتی رحمت حضـرت می آید، پنجره ی خانه را نبندیم. روایت داریم که وجود پیامبر بر جسم جهنم عبور می کند، بر طبقـات جهنم نسـیم رحمت می بـاد و خنـک می شود. بعضـی از طبقات جهنم می پرسـند که چرا جهنم خنک شـد، می گوینـد: وجود پیامبر از آن عبور کرده است .می گوینـد در جهنم را بگذاریـد، نخواستیم. ما نباید این طوری باشـیم. وقتی نور پیامبر می تابد پنجره خـانه را نبنـدیم و قلب مـان را متـوجه حضرت کنیم. اگر این کـار را بکنیم قلب خودمـان می شـود خورشـید .مـومن خودش خورشـید است. روایت داریم :قلب مـومن مشـکات نور است. همه ی وجود مومن نور است. علم ،کلاـم و مسـیرش نور است. وقـتی پرتـوی خورشـید به مـومن می خورد مومن خودش خورشـید می شود. خـدا یـک خورشـید بیشـتر نـدارد و آن نـبی اکرم است. اگر پرتویی از نبی اکرم در وجود مـا بیفتـد، فرد می شود عـارف و عارف کسـی است که شـعاع نبی اکرم در وجود او افتاده است. وقتی این شـعاع در وجود انسان می افتد انسان به عین الیقین می رسد. مرحله ی حق الیقین این است که انسان در این شـعاع خورشـید بالا برود. و به سرچشـمه برسـد و ذوب بشود ، این کار حضـرت ابراهیم خلیل است. اگر کسـی در مقام معرفت امام تسـلیم شد، نورانیت امام در قلب او وارد می شود. و اگر با امام سـیر کرد، به آن سرچشـمه می رسد. تسلیم کار ماست. این کار را از ما خواستند. ما باید نسـبت به خـدای متعـال و خلیفه ی او .فردی محضـر امـام صادق(ع) آمـد و آیه ای را سوال کرد و حضـرت آیه ای را معنا کرد. فرد دیگری آمـد و همان آیه را سوال کرد و حضـرت آنرا طور دیگری معنا کرد. فرد سوم هم آمد و حضـرت همان آیه را طور دیگری معنـا کرد. مجلس خلوت شـد و امـام فرمود :خـدا به سـلیمان ملک داد و از او حساب هم نکشـید. یعنی به اوعطا کرد. خـدا به پیامبر اسـلام ملکی بالاتر از ملک سـلیمان داده است. هر چه پیامبر به شـما داد آنرا بگیریـد و از هر چه شـما را نهی کرد برحـذر باشـید. و فرمانش فرمان من است. امام فرمود: این مقام واجب الاطاعه بودن پیامبر با ملک سـلیمان قابل مقایسه نیست. ما بایـد امر پیامبر را امر خدا بدانیم. و سِر خدا به او داده شده است. اگر پیامبر سِر خدا را اشتباه بگوید، خدا رگ کردن او را قطع خواهد کرد. تمام این دین مهم را به پیامبر تفویض کردنـد. این پیامبر می شود خلیفه ی خـدا یعنی امرش امر خـداست. پس حرکت ما در معرفت این است که تسـلیم باشـیم. چشم ،گوش، چشم ،ظاهر ،باطن و قلب را تسـلیم کنیم. قلب ما باید قلب سلیم بشود. اگر ما تسلیم محض شدیم پیامبر کار درمان را با ما شـروع می کند. زیرا تسـلیم درمان نیست. کار از طرف امام شروع شده است و ما باید قدم برداریم . ما هیچ وقت شروع کننـده نیستیم. او به طرف مـا آمـده است و مـا بایـد به طرف او برویم. در دعای ابوحمزه داریم :خـدایا کسـی که به طرف تو کوچ می کنـد و از خودش هجرت می کند راهش به تو نزدیک است. حجابی بین خدا و بنده نیست مگر اینکه عملی حجاب بشود. والشـمس و الضحها ،نبی اکرم می تابد ما نباید روی مان را از خورشید برنگردانیم. این مقدمه ی معرفت است. سوال – آیات پایانی سوره فرقان را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در این آیات عباد الرحمان توصـیف می شود. قرآن مثل امام است. یک جسم و یک جان دارد. بـدون وضو نمی توان به جسم قرآن دست زد. و اینکـار گنـاه است. صوت قرآن بـا بقیه ی قرآن متفاوت است و نورانی است. کسانی که چشم ملکوتی دارند نور را در همین مرکب ها دیده اند و توصـیف کرده اند. قرآن رشـته ی بین ما و خدای متعال است. از محضـر خدا آمده است تا بدست ما رسیده است. پس نور قرآن هم مراتبی دارد. و انسان باید با قرآن سیر کند. لذا درجات انسان به درجـات قرآن است. روایت داریم که درجـات بهشت به انـدازه ی درجـات قرآن است. روز قیـام می گوینـد :اقرأ و قرأ. انسان به انـدازه ای که قرآن در آن محقق شـده است درجه دارد. نه فقـط حفـظ ظـاهر زیرا ممکن است که از این ظـاهر از ذهن انسان برود. چقدر در درجات قرآن رشد کرده ایم ؟درجات ما در بهشت به اندازه ی درجات قرآن است. در کافی داریم : کسی که قرآن را از اول تـا آخر ختم می کنـد. نبوت بین دو پهلویش درج می شود اِلاـ اینکه پیامبر نیست. قرآن سه قسم است: قسـمی که عالم و جاهل آنرا می فهمنـد. قسم دیگر نور قرآن است که برای کسانی است که خـدا به آنها لطف کرده و قابل شـده اند. خدا می فرماید: آیات

قرآن در سینه ی کسانی است که خدا به آنها علم داده است. خدا می فرماید که قرآن در قلوب عده ای است. امام صادق(ع) می فرماید: جز ائمه و اهل بیت کسی نیست که بتواند این ادعا را داشته باشد .اتفاق بین مسلمانان است که علم(حقیقت) قرآن نزد اهل بیت است. پس علاوه بر ظاهر به باطن قرآن هم برسیم. از ادب نسبت به قرآن کثرت تلاوت قرآن همراه با خشوع و ادب است. همان طور که زیارت، اذن دخول می خواهد تلاوت قرآن هم اذن دخول می خواهد و اذن دخول قرآن دعای امام صادق(ع) است :اللهم انی اشهد ان هدا الکتاب ... معرفت امام این است که انسان به نور و حقیقت و حیات طیبه ی امام برسد.و اگر حیات امام در وجود ما هم بیاید، ما هم زنده می شویم. اگر نور امام آمد ما هم نورانی می شویم. رسیدن به امام، عبور از حجاب های ظلمانی است. طبقات ولایت طاغوت ظلمت است که از آن به دنیا تعبیر شده است که دنیا طبقات دشمنان ماست. تا در د نیا هستیم در حجاب هستیم ،وقتی وارد وادی رسول اکرم بشویم، وارد وادی نور می شویم. گاهی نور با صد واسطه به کسی می تابد. زمانی به جایی می رسید که نور خورشید را بی واسطه دریافت می کنید. یعنی حجب نور کنار می رود. مومنین می توانند به سِرّ نبی اکرم برسند. یعنی پنجره را باز کنند تا نور به داخل بیاید و اگر با نور سیر کردند حجاب ها برداشته می شود. و انسان به سرچشمه ی نور می رسد. و وقتی به آنجا رسید، می شود مومن حقیقی .حضرت ابراهیم به حقیقت نورانیت نبی اکرم و امیرالمومنین رسیده است. برای بدست آوردن این حقیقت باید زیاد تلاش کرد تا به آن رسید. ما باید تسلیم بشویم و آنگاه آنها حجاب ها را برمی دارند و بعد حجاب های نورانی راهم برمی دارند. و قلب نورانی می شود و این می شود سرچشمه ی حیات و از دنیا جدا می شود و فطرت انسان سیراب می شود که این معرفت الله است. در روایات داریم که روز قیامت شهدا به مقام حضرت ابوالفضل غبطه می خورند. یعنی می بیند که می شد از مقامات امام حسین(ع) این طوراستفاده کرد. امام مثل خورشید است که طلوع کرده و با نورش عالم را روشن کرده است ولی امام در افق است. دستها و چشم ها نمی توانند آنرا شکار کنند مگر چشم ابراهیم خلیل و بقیه می توانند شعاع آنرا ببینند و مومنین عادی در سایه نشسته اند و کسی که در سایه نشسته است، نور خورشید را می بیند ولی در سایه.

۹۲-۰۴-۰۸

برگرد ای توسل شب زنده دارها پایان بده به گریه ی چشم انتظارها، از یک خروش نالیه ی عشاق کوی تو حاجت روا شوند هزاران هزارها، یک بار نیز پشت سرت را نگاه کن دلبسته پیاده ای به تو سوارها ،ما را به جبر هم که شده سربه زیر کن خیری ندیده ایم از این اختیارها، باید برای دیدن تو مهزیار شد یعنی گذشتن از همگان محض یارها، این دست ها به لطف تو ظرف گدایی اند یا ایهاالعزیز تمام ندارها . سوال – در مورد راه کارهای عملی معرفت پیدا کردن به امام زمان(عج) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – معرفت امام فراتر از معرفت جسمانی امام است.گرچه معرفت جسمانی امام هم فوق العاده هایی دارد که نیاز به معرفت دارد. معرفت وجودی امام که در عوالم مختلف ظهور پیدا کرده است و به عالم پایین آمده است ،باید مورد معرفت قرار بگیرد. براساس بعضی از روایات سه تا وادی باید طی بشود تا انسان به معرفت امام برسد که یکی وادی تسلیم است. ما باید تمام قوای مان را تسلیم امام بکنیم،اگر ما تسلیم امام شدیم خدا ما را پاک می کند با هر وسیله ای که خدا تقدیر می کند. وقتی آلودگی ها در قلب انسان پاک شد، انسان آماده می شود که نور امام در قلبش تجلی کند و انسان وارد وادی نور، معرفت و محبت می شود که این سرآغاز است و پایان کار نیست. در کافی از امام رضا(ع) داریم :امام مثل خورشیدی است که طلوع کرده است وعالم را روشن کرده است ولی امام در افق عالم است، نه چشم ها و نه دست ها آنرا شکار می کنند بلکه پرتوی امام به انسان می رسد.تسلیم و سرسپردگی به امام یک راه کار عملی و نقطه ی شروع سیر انسان در وادی توحید است. حتی ما باید در تسلیم هم موجب به نفس نباشیم. یعنی اگر به ما مقام تسلیم داده شد فکر نکنیم که ما صاحب مقام تسلیم هستیم و بدانیم که کار ما در این وادی گدایی است. اگر این طور شد راه ورود انسان به امام باز می شود. یکی ابزارهای سلوک ما در ماه شعبان ذکر صلوات است. یکی از راه

های تقرب به معرفت امام، صلوات بر نبی اکرم و ائمه است که از صلوات ظاهری شروع می شود و به یک مقامات باطنی می رسد. ذکر صلوات(اللهم صل علی محمد وآل محمد) یک ذکر معجره آمیز است. اگر پیامبر هیچ معجزه ای نداشت جز ذکر صلوات،باز هم ایشان پیامبر بودند. پیامبر با ذکر صلوات، باب امت را به روی خودش باز کرده است و این کار انبیاء است.غیر از پیامبران نمی توانند این را بفهمند. صلواتی از امام حسن عسگری(ع) برای چهارده صلوات در آخر مفاتیح است که مداومت بر این صلوات آثار زیادی دارد .صلواتی است که در اعمال روز جمعه است. و برای امام زمان(ع) است. این صلوات از امام رضا (ع) نقل شده است و قبل از زیارت جامعه و بعد از دعای ندبه در مفاتیح آورده شده است. مداومت بر این صلوات خیلی کارگشا است البته اگر همراه با خشوع باشد. وقتی ما صلوات می فرستیم باید ریشه ای محبت به اهل بیت باشد. یکی از صلوات که خیلی نورانی است صلوات شعبانیه است که از امام سجاد(ع) نقل شده است. خواندن صلوات شعبانیه بعد از نمازها و سحرها خیلی خوب است. صلوات کوتاه دیگری از امام سجاد(ع) نقل شده است که برای چهارده معصوم است ،در مفاتیح قبل از اعمال ماه رجب آورده شده است. صلوات ماه شعبانیه که ظهر ماه شعبان خوانده می شود البته ورودش در ظهر است و می توان بعد از هر نماز آنرا خواند. خواندن قسمت اول این صلوات ها هر روز بعد از نافله ی ظهر وارد شده است که سید بن طاوس این را آورده است. یکی از طرق تقرب به معصوم فرستادن صلوات و خواندن زیارات است. صلوات حقیقت خشوع درمقابل خلیفۀالله وعبادت خداوند متعال است. اذکار یک ظاهر و یک باطن دارند. یک وقت انسان ذکر می گوید که هم فکرش وهم قلبش ذاکر است. یک وقت ظاهر وجود انسان اهل صلوات است و یک وقت باطن وجودش اهل صلوات است. خداوند به بنی اسرائیل خطاب کرده است که این برای ما هم مورد استفاده قرار می گیرد. وقتی بنی اسرائیل چهل سال در بیابان تیه سرگردان بودند بنا شد که خداوند آنرا را نجات بدهد. خداوند به قریه بیت المقدس اشاره کرد که وارد این قریه بشوید .در قرآن به هر شهری، مدینه گفته نمی شود، به آنجایی که مردم اهل ایمان نیستند قریه گفته می شود. خدا می فرماید: وقتی می خواهید وارد بشوید در حال سجده ،از در مخصوص وارد بشوید و از خدا بخواهید که گناهان تان را بریزید و اگر این طور شد خدا گناهان شما را پاک می کند و آنهایی که محسن هستند از فضل خودمان به آنها عطا می کنیم. در روایات معصومین داریم که ما باب التیه هستیم اگر می خواهید از حیرت ها وسرگرانی ها نجات پیدا کنید (در دنیا همه نفس، شیطان و...ما را به سمت خودشان می خوانند و این دعوت ها ما را به حیرت می کشاند مخصوصا بعد از انحرافاتی که در اسلام بوجود آمده است که همه را در وادی حیرت برده است)باید از وادی ولایت ما وارد بشوید. و شرط ورود به این وادی این است که انسان با حالت سجده وارد بشود. یعنی تا مقام تواضع در برابر معصوم در انسان پیدا نشود(سجده) انسان نمی تواند وارد این وادی بشود. مثل سجده ای که ملائک بر آدم کردند. ملائک بر آدم سجده کردند ولی او را نپرستیدند، چون روح خدا در آدم تجلی کرده بود (که خود آن روح هم مخلوق است ولی بخاطر شرافتش به خدا نسبت داده می شود) ملائک بر او سجده کردند که این همان عبادت در برابر خدا و تواضع در برابر خلیفۀالله بود. از طریق این تواضع از وادی خلیفۀالله وارد وادی توحید می شویم. پس هر کس که می خواهد به طرف خدا بیاید باید از وادی خلافت بیاید. در امت بنی اسرائیل شخصی بود که خودش و اجدادش مستجاب الدعوۀ بودند. خداوند برای آنها پیامبری فرستاد. بعد او هر چه دعا می کرد دعایش مستجاب نمی شد. او از پیامبر خواست که از خدا علت مستجاب نشدن دعایش را بپرسد. خداوند فرمود که پیامبر فرستاده ام، دیگر باید از طریق پیامبر بیایی. و باب های دیگر بسته شده است. وقتی خدا خلیفه می فرستد همه باید از آن باب بیایند. باب توحید بابی است که باید با حالت سجده وارد آن بشویم. سجده ی مدخل ورودی خلافت و ولایت ،عبادت خداست. وقتی حیرت ها زیاد بشود راهش همین است. در زیارت امام حسین(ع) در نیمه شعبان داریم :بعد از حیرت که در دوران بنی امیه و یزید پیدا شد، امام حسین(ع) باب التیه شد یعنی اگر کسی از این در وارد شد حیرت ها برداشته می شود و اِلا ظلالت انسان را می گیرد. بعد از وارد شدن در این باب مغفرت هم دنبال آن می آید. پس صلوات همان سجده است. در کتاب احتجاج طبرسی از حضرت امیر نقل کرده است که یکی از

علمای یهود در جمع اصحاب پیامبر به حضرت امیر گفت که من سوالاتی دارم. هرچه خدا برای انبیاء گذشته قائل بوده است شما برای پیامبران تان قائل هستید، من در مورد این مقامات سوال دارم که خدا کدامیک از این مقامات را به پیامبر شما داده است. حضرت امیر در مورد مقامات پیامبران عیسی و سلیمان و... توضیحاتی دادند. ایشان سوال کرد که خدا به آدم مقام بالایی داد و ملائکه را وادار کرد تا به آدم سجده کنند. خداوند دعوت به شرک نمی کند، آدم چه مقامی داشت و پیامبر شما چه مقامی دارد؟ پیامبر مقامات پیامبران را تکذیب نکردند و گفتند که در برابر آن مقامات خداوند به پیامبر اسلام چه مقاماتی داده است. حضرت فرمود که خدا مقامات بالاتر از مقامات پیامبران را به رسول اکرم داده است. ملائک در برابر حضرت آدم یک بار سجده کردند ولی خداوند می فرماید: ان الله ملائکته یصلون علی النبی ...پس همانا خداوند در عالم جبروت صلوات فرستاده است و ملائکه دائم بر محمد صلوات می فرستند. و مومنین هم باید به پیامبر درود بفرستند. پس این صلوات مستمر از سجده بر آدم بالاتر است. تواضع در این صلوات از خشوع در برابر آدم کامل تر است. زیرا معرفت شان بیشتر است. در روایت داریم: صلواتی که خدا بر نبی اکرم و اهل بیتش می فرستد صلوات خدا تطهیر از نقص است ،آنها را از نقص بیرون می برد و حتی امت شان را پاک می کند. یکی از آثار صلوات این است. در صلوات موسی بن جعفر داریم که صلواتی را برای او بفرست که بواسطه ی آن شفاعت قرون و امت ها را انجام بدهد. صلوات خداوند او را از نقص پاک می کند و در مقامات عالی قرار می دهد. فرمود: صلوات شما اقرار به این مقامات است. باطن صلوات این است که انسان اقرار کند و بپذیرد. وقتی انسان به مقامی اقرار می کند یعنی خودش را ذیل آن مقام می داند. اقرار به زبان اقرار نیست. انبیاء به مقامات چهارده معصوم اقرار کردند و اولوالعزم شدند. وقتی ما صلوات می فرستیم ظاهرش این است که از خدا می خواهیم صلواتش را بر او بفرستد و درجات او را می پذیریم و ما ذیل او هستیم و اگر چیزی به ما برسد ذیل صلوات بر اوست. پس اگر انسان خودش از ذیل معصوم تعریف کرد درهای معصوم به رویش باز می شود. صلوات عبارت است از ورد باب التیه و ورود متواضعانه به وادی ولایت با اقرار، خشوع و سجده در مقامات شان .ما نباید اشکال کنیم که این کار شرک است زیرا اگر این کار شرک است خداوند به ملائکه دستور شرک داده است. بعضی ها که نمی خواهند به پیامبر و اهل بیتش تواضع کنند می گویند که ابلیس موحد بود که سجده نکرد. آنها ابلیس را تطهیر می کنند و می گویند که خداوند دستور به شرک داد و فقط ابلیس مخلص ماند و بقیه ی ملائک مشرک شدند. ولی امیرالمومنین در خطبه قاسعه ابلیس را لعنت می کند که بر آدم سجده نکرد. وقتی خدا به ملائکه فرمود که آدم را سجده کنید با آنکه آدم در حجاب جسم بود، ملائکه بر او سجده کردند و باب خلیفةالله باز شد یعنی ابواب الهی بر آنها باز شد. پس حضرت آدم کجا و حضرت محمد کجا؟ خشوع بر پیامبر و اهل بیتش ابواب توحید را بر روی انسان باز می کند. سوال – آثار صلوات چیست؟ پاسخ – صلوات همه ی عوالم وجودی انسان را تطهیر می کند .ما یک عوالم وجودی داریم مثلا ما سرشت داریم و وقتی انسان آرام آرام گناهکار شد، سرشت او زده می شود بعد براحتی نمی توان آنرا پاک کرد. چرکی که روی بدن انسان است با شستشو پاک می شود ولی اگر عفونت به داخل بدن انسان برود، پاک کردن آن براحتی نیست. ما لایه های وجودی زیادی داریم :نفس ،روح ،سرشت و ... گاهی گناه و رجس وارد لایه های وجودی ما می شود. دشمن پیامبر و اهل بیت ریشه ی همه ی بدیها هستند. صلوات همه ی لایه های وجودی انسان را تطهیر می کند. امام رضا(ع) می فرماید: اگر کسی توانایی ندارد که کاری بکند که باعث پاکی گناهانش بشود، زیاد برمحمدو آل او صلوات بفرستد. پس صلوات ریشه ی گناه را در می آورد. گاهی گناه مثل ریشه ی یک درخت در اعماق وجود انسان رخنه کرده است و با کارهای ظاهری نمی توان آنرا اصلاح کرد. این گناه باید از ریشه کنده بشود. اگر ریشه ی آن کنده نشود امروز انسان استغفرالله می گوید و دوباره فردا شاخه های آن گناه سبز می شود. اصل گناه، استکبار در برابر خداوند متعال است. تعزز در مقابل عزت خداست. وقتی انسان در برابر کبریای الهی استکبار می کند ، این ریشه ی گناه می شود. بعد به کبر،حسد، بخل و صفات رذیله تبدیل می شود و بعد به رفتارهای بد تبدیل می شود. و اخلاق بد از فروع استکبار برخداست. تا انسان به سجده ی تام نرسد ریشه

ی گناه کنـده نمی شود. اصل اسـتکبار در مقابل خـدا، برای اولیاء طاغوت است. اسـتکبار انسان بخاطر این است که ظلمات آنها در وجود انسان می آیـد. همان طور که اصل عبادت از اهل بیت است. هر کس عبادت می کند از شاخ و برگ عبادت نبی اکرم است. گنـاه و اسـتکبار هم این طور است. سـجده ی تام تمام مراتب وجودی انسان جز با تواضع در مقابل خلیفـهٔالله . حضـرت علی(ع) می فرماید: خدا ریشه ی اسـتکبار و نفسانیات را از دل ملائکه با سـجده بر آدم کَند. پس خاصیت صلوات این است که انسان را به مقام تواضع می رسانـد. وقتی انسان از باب التیه وارد شد مغفور می شود. صـلوات تطهیر جمیع مراتب وجودی انسان است. دست ملائکه به اهـل بیت نمی رسـد مگر اینکه به حول الارض بیاینـد و معلم ملائکه بشونـد، به عالم دنیا و در قالب بشـر در بیاینـد، بعـد امام ما بشوند. حالا که دست ما به آنها می رسد ولایت شان را بپذیریم و بر آنها صلوات بفرستیم. عهد ولایت ما یعنی همان صلوات است . در جامعه کبیره داریم که صـلوات ناپاکی خلقت ما را رفع می کند ،اگر در نفس ما شـرکی یا اسـتکباری باشد پاک می شود، وقتی انسان پاک شد شرایط رشد فراهم می شود و تدارک همه ی گناهان ماست. زیرا صلوات خشوع در برابر اهل بیت و اقرار به مقامات آنهاست و انسان را ذیل ائمه تعریف می کنـد و انوار وجودی و شـفاعت آنها می آید و به انسان می رسد. به هر مقامی که صـلوات می فرستیـد شـفاعت و نور از همـان مقـام می آیـد. تـا شـما تواضع نکنیـد و اضـطرارتان را درک نکنیـد امام نمی توانـد برای انسان متسـتغنی کاری بکنـد. مبـدأ طهارت خداونـد است. خداوند طهارت را یک جا به نبی اکرم و اهل بیتش داده است. قرآن می فرماید که طهـارت برای شـما اهـل بیت است. انبیاء به انـدازه ای که ذیل نبی اکرم هسـتند طهارت دارنـد یعنی به انـدازه ای که ولایت نبی اکرم را تحمل می کننـد پاک می شونـد. حقیقت محض برای چهارده معصوم است. وقتی انبیاء ذیل نبی اکرم قرار می گیرند و اقرار می کننـد و صـلوات می فرسـتند ولایت نبی اکرم بر آنها جاری می شود و به اندازه ی صـلوات شان پاک می شوند. خداوند ابراهیم خلیل را به مقام خُلت برگزیـد و او خلیل الله شـد. گـداخته در محبت خـدا شد. محبت خدا بر وجودش غالب شد .ابراهیم خلیل شـد چون زیاد بر محمد و آل محمد صـلوات می فرسـتاد. انسان به اندزاه ای که صلوات می فرستد انوار وجود حضرت محمد بر او نازل می شود و انسان پاک می شود. ما به شـئون مختلف اهل بیت صلوات می فرستیم. در زیارت شعبانیه داریم :خدایا بر این پیامبر و آل او که درخت نبوت هسـتند درود فرست. هر خـبری که از غیب می آیـد از این خـانواده است. انوار غیـبی در نـبی اکرم خلاـصه می شـود. حـتی پیـامبران، نـبی بودن را از این درخت اسـتفاده کردنـد. پس پیـامبر و امیرالمومنین نبـأ عظیم هسـتند. این دو حقیقت یکی هستند. در ادامه ی زیارت داریم :محلی که رسالتت را در آنجا انجام دادی و بقیه ی رسولان از اینجا مبعوث می شوند. همه ی انبیاء تحت ذیل نبی اکرم رفت و آمد می کنند و ملائکه خادم نبی اکرم هسـتند و در خدمت شیعیان ما هستند . همه ی علم الهی در آنجا نازل شـده است در ادامه داریم :الفلک الجاریه و للجـ الغامره: صـلوات بر محمـد بفرست که کشتی نجات است و هر کس سوار این کشتی نجـات شـد رساگار می شود و هر کس سوار این کشتی نشـد هلاک می شود. خداونـد در قرآن للـج الغامره را یک ظلماتی دانسـته است که آنرا توضیح داده است. این آیه تفسیر دشـمنان نبی اکرم است. آنهـا مثل یک دریای عمیق مواج ظلمانی هسـتند و فقط کشتی اهل بیت در آن جاری است، الکهف الحصـین آنها پناهگاهی هسـتند که مأمن خـداست و شـیطان نمی تواند ایمان او را ببـرد.البته ممکن است که به جسم او آسیب بزنـد. مومن آل فرعون را قطعه قطعه کردنـد ولی چون در پنـاه خداونـد بود، نتوانسـتند ایمان او را بگیرنـد. ائمه مقاماتی دارند. هر شأن آنها بابی به سوی خداست. در زیارت جامعه کبیره به شـئون مختلف ائمه سـلام می کنیم. هر یک از مقامات آنها، راهی به سوی خداست. امام هیچ چیزی از خودش ندارد. و فقط صراط الله است .معنی عصمت همین است. اگر به امام برسـید به خدا رسیده اید. امام فقط هدف را نشان می دهد و خودش را نشان نمی دهد، هیچ چیز از خودش ندارد و تسـلیم و رضـای محص است بنابراین اگر انسان به امام برسـد به خـدا رسیـده است. هر شأنی از امام بابی به سوی معرفت و توحید است .اگر به این باب سـلام کردیـد و تواضع کردیـد در به روی شـما باز می شود . سـلام به هر شأنی باب شـفاعت از آن شان را به سوی شما باز می کند. پیامبر فرمود: بخیل ترین مردم کسی است که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد. می دانید چرا ؟ زیرا افراد بخیل

چند دسته هستند: عده ای مال خودشان راه هم نمی خورند، عده ای مال شان را به دیگری نمی دهند، عده ای حیف شان می آید که چرا دیگری مالش را به فقیر می دهد ، عده ای حیف شان می آید که چرا بعضی مال شان را می خورند و عده ای حیف شان می آید که مال خودت را به آنها بدهی و می گویند که چرا مال تان را به من می دهید. این فرد از بخیل ترین مردم است و کسی که صلوات نمی فرستد یعنی پیامبر می خواهد دستش را بگیرد ولی او قبول نمی کند. ماه شعبان ماه پیامبراست و می فرماید: در این ماه به من کمک کنید یعنی من می خواهم دست شما را بگیرم،پس دست تان را به دست من بدهید. انسان بخیل می گوید که چرا دست مرا می گیری. و بُخلش می آید که چرا پیامبر می خواهد اورا شفاعت کند. سوال – صفحه ۳۷۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این آیات در مورد حرف های حضرت صالح به قوم خودش است. آنها قوم پیشرفته ای بودند و به این تمدن شان مغرور بودند. تمدن مادی انسان را در حد غریزه و خوردن تعریف می کنند یعنی همان توسعه ی کامجویی مادی از دنیا .ما منکر بهره وری از عالم نیستیم. ولی معتقد هستیم که کفار بهره ور از عالم نیستند. کفاره همه ی نعمت های عالم را حرام می کنند.و آنرا کفران می کنند. اگر کسی راهش را به سمت خدا ببرد هر کاری بکند از نعمت های خدا استفاده کرده است. در قرآن داریم که حضرت صالح از آنها می پرسد: آیا شما در در باغستان ها ،چشمه سارها و نخلستان ها و در کاخ هایی که در کوه ها برای خودتان می سازید رها می شوید ؟ آیا شما در این جای امن رها می شوید؟ آیا جامعه ی موعود قرن بیست ویکم فراتر از این است ؟ آیا دنیا پایان راه است؟ کسانی که دنیا را می پرستند، روی آرامش را نخواهند دید. خدایا ما را اهل ماه رجب ،شعبان و رمضان قرار بده.

۹۲-۰۴-۱۵

سوال – در مورد صلوات شعبانیه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این صلوات از امام سجاد (ع)نقل شده است .در فراز پایانی این دعا داریم :خدایا این ماه پیامبر توست که سرور انبیاء است. تو این ماه را در پوشش و رحمت خودت قرار دادی یعنی این ماه در پوشش و رضوان خداست. یک معنای رضوان این است که خدا از بنده راضی می شود و بنده مقام محبت خدا را می چشد. اگر خدا به بزرگ خانواده نعمتی بدهد، این نعمت در اختیار همه ی خانواده است. پیامبر مستمراً شب زنده داری و روزه داری این ماه را رعایت می کردند. و این ماه را تا زمان رحلت بزرگ می داشتند. شب زنده داری و عبادات نبی اکرم از دو جهت بود :یکی ارتباط بین خدا و نبی اکرم و دیگر اینکه این عبادات بخاطر شفاعت و دستگیری امت بود. خدابه پیامبر می فرماید که اهل نماز شب باش که نتیجه ی آن مقام محمود است که همان شفاعت است. اگر پیامبر تا صبح نماز می خواندند و استغفار می کردند برای این بوده است که درها به روی ما باز بشود. در قرآن داریم: ای پیامبر ما گشایش آشکاری برای تو کردیم که گناهان گذشته و آینده ات را ببخشیم. چطور می شود پیامبر معصوم گناه کرده باشد ؟وقتی همه ی اهل بیت مطهر هستند چطور می شود که پیامبر گناه کند؟ اهل بیت فرمودند که پیامبر نه گناه کرده و نه قصد گناه کرده است حتی ترک اولی هم نداشته است بلکه حاضر شده است که بار گناهان دوستان و شیعیان بر دوش او بیفتد. پس برای پیامبر یک فتحی شده است که گناه گذشته و آینده از دوش پیامبر برداشته شده است. و گناهانش صاف شده است این ماه، شعاع وجودی نبی اکرم است. یک جلوه از والشمس والضحها ،باطنش وجود ماه شعبان است. پرتویی از وجود پیامبر است که این ماه را غرق در رحمت خدا کرده است. و اگر رضوان الهی در این ماه وجود دارد بخاطر وجود نبی اکرم است. بهره ی ما ورود به این ماه است. با شفاعت پیامبر در ماه شعبان و رمضان درهای بهشت باز می شود. حضرت شب زنده داری و روزه داری می کرده است و اگر ما این سنت را ادامه بدهیم، آمده می شویم. امیرالمومنین فرمودند: منادی حضرت در مدینه ندا داد که این ماه ،ماه من است ،در روزه داری در این ماه، به من کمک کنید .از آن به بعد یک روزه از این ماه از من قضا نشد. این کمک ،کمک به شفاعت است. یعنی پیامبر می خواهد دست ما را بگیرد تا آماده بشویم، آنگاه انسان

به شفاعت حضرت می رسد. شفاعت حضرت باعث می شود که در ماه شعبان به روی ما باز بشود و وارد ماه رضوان بشویم. در این مناجات داریم :خدایا او را شفیع ما قرار بده. شفیعی که شفاعتش مورد قبول است. طریق توحید و قرب تا مقام رضوان که بالاترین درجه ی قرب انسان است یعنی انسان به جایی برسد که محبت خدا را بچشد آنگاه بنده خدا را دوست می دارد و عبد از خدا رضای می شود .زمانی که خدا بنده را می پسندد و طعم محبت خودش را به بنده می چشاند، مقام رضوان بدست می آید. بهشتیان می گویند :محبت تو به ما از همه ی نعمت های بهشتی برای ما بهتر است. کسانی که حُبی عبادت می کنند مزدشان این است که خدا آنها را دوست دارد، آنهایی که فقط خدا را دوست دارند و محبت شان بین بهشت و خدا تقسیم نشده است، نتیجه ی عبادت شان رضوان است. این رضوان برای پیامبر است، پیامبر و اهل بیتش حبیب خدا هستند. بقیه ی به اندازه ای که ورود به محیط شفاعت پیامبر پیدا می کنند می شوند محبوب. پس قرار است که در این ماه به رضوان برسیم. رضوان نبی اکرم است. پس چون این ماه در پوشش نبی اکرم است ماه رضوان است. پیامبر با عبادت شان راه ورود ما را به ماه شعبان باز می کنند. وقتی این ماه به روی ما باز شد، او شفیع ما می شود. ما باید با شفاعت وارد بشویم .عمل فرع است و شفاعت اصل است. ما باعمل نمی توانیم وارد بشویم. ابلیس دو رکعت نماز خوانده که چهار هزار ساله طول کشیده است .امام علی(ع) در خطبه ی قاسعه می فرماید : شیطان شش هزار سال (نمی دانیم شش هزار سال دنیایی است یا آخرتی)عبادت کرده است. اگر بنا بود که ابلیس به ریاضت برسد می رسید. پس ما محتاج به شفاعت هستیم در دنیا و آخرت . امام باقر(ع) غلامی داشتند که با ایشان زندگی می کرد و به معرفت رسیده بود. او به امام گفت: چرا شما این قدر مردم را مغرور می کنید و می گویید که پیامبر شما را شفاعت می کند؟ امام فرمود: اگر گردنه های قیامت را می دیدی، می فهمیدی که همه محتاج شفاعت پیامبر هستند حتی انبیاء. در روایتی در ذیل سوره اسراء داریم که آنقدر گرمای قیامت زیاد است که عرق ها به دهان می رسد، و فشار اهل محشر را فرا می گیرد. مردم نزد حضرت آدم، حضرت عیسی و حضرت موسی و حضرت نوح می آیند و آنها مردم را به پیامبر ارجاء می دهند. همه مقابل باب الرحمان می آیند(مقام رحمانیت خدا) و به سجده می افتند .با عبادت پیامبر، درهای رحمت الهی باز می شود. امتی که می خواهند با پیامبر به بهشت برود موانعی دارند و این موانع با فتح الفتوح حضرت باز می شود. حضرت سجده می کنند و برای حضرت فتح می شود. این فتح، بار تمام محشر را می بندد .پس بار ما با شفاعت بسته می شود. رزق ما در این ماه این است که شفاعت حضرت را خواسته باشیم. حضرت می فرماید: خدایا این پیامبر را طریق واسعه ی ما به سوی خودت قرار بده. تلقی ما به حضرت نبی اکرم سه جوراست .یک تلقی این است که وقت ما می گوییم :حضرت و یک کتابچه به ما می دهند و می گویند که این طور عمل کنید. تلقی دیگر این است که پیامبر همراه ما هستند یعنی هم آدرس می دهند و در همه جای توحید رد پای نبی اکرم را می بینیم. تلقی دیگر این است که ما حضرت را راه می بینیم یعنی حضرت را طریق الهی می بینیم. مقامات سیر ما مقامات وجودی ایشان است. همچنین مقامات سیر ما مقامات قرآن است که با جان نبی اکرم عجین است. پس وجود حضرت راه است. همه ی مراتب قرب و وادی نورهمان وادی پیامبر است .اگر کسی وارد بیت نبی اکرم شد وارد وادی توحید شده است. در اینجا به انسان اجازه می دهند که رفعت پیدا کند و بالا برود. همه ی کسانی که اینجا هستند اهل ظهورند، اگر کسی بالا رفت و دری از درهای حضرت به روی او گشوده شد منزلت دیگری از نورانیت و هدایت به قلبش می تابد. و موحد دیگری می شود که دیگر توحید مرحله ی قبلی خودش را نمی پسندد. یعنی عبادت قبلی خودش را نمی پسندد و استغفار می کند. این سیر دائم اتفاق می افتد تا به سرچشمه نور برسد که حقیقت نبی اکرم است. آن زمان خداشناسی حقیقی حاصل می شود. حضرت امیرمی فرماید: اگر کسی مرا در مقام کنه نورانیتم بشناسد به معرفت الله رسیده است. پیامبر به حضرت علی(ع) فرمود :من و تو یک نور بودیم که در صُلب ابو مطلب ازهم جدا شدیم . رسیدن به حقیقت پیامبر از عهده ی همه انسانها بر می آید ولی درجاتی دارد. پیامبر فرمود: درک حقیقت ولایت ما دشوار است جز برای انبیاء مرسل، ملائک مقرب و عباد ممتحن (مثل سلمان). این یک راه است. در مسابقه ی بین خورشید و مورچه هر دو راه

می رونـد و جلوی خورشـید را نمی گیرنـد. مـا فکر می کنیم که عـدالت این است که جلوی خورشـید را بگیرنـد تا ما مورچه ها به خورشـید برسیم. خورشید می رود شما هم بروید، سلمان هم می رود، این وادی انتها ندارد. پس بار ما این طور بسته می شود که به سـاحت پیـامبر ورود پیـدا کنیم و وقتی ورود کردیم ،خود حضـرت طریق الی الله است. یک وقت انسان با سـلمان یا فلان اسـتاد می رود. یعنی انسان با یک فقیه می رود که این می شود طریق او به سوی خـدا. همه ی راه ها به نبی اکرم ختم می شود، یک شـعبه ی آن حضـرت ابراهیم خیلی است حتی هر کدام از ائمه یک شـعبه هسـتند. قرآن می فرماید: تو منذر عظیم هستی و ائمه هادی هستند. پس پیامبر بایـد شـفیع و طریق ما بشود و هر چقـدر شـما بالا می رویـد حضـرت یک نقاب از درجات وجودی خودش برمی دارد و یـک حجـاب نور کنـار می رود و مرتبه ی معرفت و توحیـد دیگری برای انسـان حاصل می شود. در مناجات شـعبانیه داریم :خـدایا پیامبر را راه من قرار بـده و مرا متبع او قرار بـده .اگر انسان تابع نشـد به جایی نمی رسـد. در قرآن داریم اگر کسـی مطیع پیامبر شد، همسـفران انبیاء ،شـهدا، صالحین و صدیقین می شود. پس اگر می خواهیم همسـفران این چهار گروه بشویم باید مطیع پیامبر باشـیم. در شأن نزول این آیه داریم که پیامبر یک آزاده ای داشـتند که با پیامبر مأنوس بود .پیامبر دیدنـد که او خیلی لاغر شده است ،علت بیماری را پرسـیدند و او گفت که هیچ بیماری ندارم. من وقتی پیش شـما هسـتم خوبم ولی وقتی از شما دور می شوم لحظه شماری می کنم که شـما را ببینم. یک خوفی در من پیدا شده است که قیامت چه می شود زیرا مقامات شما کجا و مقامات من کجا .من در قیامت چطور به شـما دست پیـدا کنم. بعـد این آیه نازل شد که اگر تبع رسول شدید با کسانی می شوید که خدا به آنها نعمت داده است(منظور چهـار گروه انبیـاء، شـهدا،صالحین وصـدیقین است) این نعمت، نعمت همان حضور و ولایت نبی اکرم است. سـعید بن عبدالله در روز عاشورا بعد از نماز در مقابل امام حسـین (ع) به زمین افتاد و گفت که من شـما را پذیرفتم و امام فرمود :تو در بهشت پیش من هستی .پس اگر ما متبع شدیم پیامبر می شود شـفیع ، صـراط و در قیامت چنین انسانی وقتی خدا را ملاقات می کند به مقام رضوان می رسـد. یعنی خدا از بنده راضـی است و بنده رضایت خدا را می چشد. نعمت های بهشتی همه رحمت های خداست ولی این بی واسـطه چشـیدن محبت خداست. کسـی که شـیرمادر می خورد رحمت خدا را می خورد . رحمت مادر از لشکریان خداست .طفلی که محبت مادر را می چشـد محبت خـدا را می چشـد .اینکه انسان رضایت خـدا را بدون حجاب بچشد یا با واسـطه ی پیامبر ،این مقام رضوان است. در ادامه مناجات داریم: رحمت و رضوان ماه شـعبان را بر من واجب کردی .اگر کسـی به شـفاعت شـعبانیه پیامبر برسد خداوند مقام رضوان را بر او واجب می کند. آغاز این تبیعت از نبی اکرم، فرسـتادن صلوات است یعنی اقرار به مقامات. کسـی که در برابر مقامات نبی اکرم اقرار و تواضع می کنـد، درهای مقامات و شـفاعت به رویش باز می شود. صـلوات به هر شأنی، باب همان شأن را باز می کند. حضـرت اسم اعظم الهی است و تمام کمالات در ایشان مندرج است. کسی که در شفاعت به رویش باز می شود و به تبع از رسول اکرم ،خودش می شود باب شـفاعت. در روز قیامت وقتی پیامبر مومنی را شـفاعت می کند، آن مومن به انـدازه ی دو قبیله ی بزرگ عرب ،حق شـفاعت دارد . در زیـارت عـاشورا داریم که مـا را به مقـام محمود پیـامبر برسـان. ما نمی توانیم به این مقام محمود برسـیم پس منظور این است که ما به مقام شـفاعت برسـیم تا خودمان هم واسـطه ی شـفاعت بشویم. یعنی لطف پیـامبر از طریق مـا به دیگران برسـد. پس این رزق مـا در مـاه شـعبان است که بـا صـلوات شـروع می شود. در ادامه ی زیارت داریم: الکهف الحصـین .شـیاطین و طاغوت ما را تهدیـد می کننـد، می خواهنـد ما را به راه خودشان ببرنـد و ما را از بهشت محروم کنند. شیطان قسم خورده است که سر راه مستقیم می ایستد و از چهار جانب آنها را محاصره می کند. راه مستقیم یعنی راه نبی اکرم واهـل بیت. پس شـیطان می خواهـد این راه را بر مـا ببنـدد. شـیطان و طـاغوت می خواهنـد ما را زمین گیر کننـد. در زمان اصـحاب کهف، مردم را به بت پرستی مجبور می کردنـد. اصـحاب کهف موحد بودند. خدا می فرماید بعد از اینکه موحد شدید از آنها دور شویـد و به غـار برویـد. ظاهرش این است که غاری وسـیعی بود که آنها در آنجا ایمن بودنـد. کهفی که انسان را پناه می دهـد، بت پرسـتان و شـیطان نمی توانند به ما آسـیب برسانند و ایمان ما را بگیرند، کهف نبی اکرم و اهل بیت است. زیدبن علقم می گوید که

در کوفه در خانه نشسته بودم که دیدم صدای قرآن می آید که می فرماید: تلقی شما این است که اصحاب کهف از آیات عجیب الهی بودند؟(یعنی در واقع عجیب نبودند) دیدم که سر سید الشهدا بالای نی این آیه را می خواند. یعنی اصحاب من اصحاب کهف هستند، سرهایشان بالای نیزه رفته است ولی به ایمان شان ضربه ای وارد نشده است. ابن اباالحدید می گوید :در هفتاد هزار منبر خطبه های نماز جمعه امیرالمومنین را لعن می کردند. و اگر خطیبی لعن را فراموش می کرد نمازش را قضا می کرد. در آن زمان افرادی که دور امام حسین(ع) جمع شدند اصحاب کهف بودند. اُسرا بر روی شترهای برهنه سوار بودند و رنگ پوست شان در آفتاب تغییر کرده بود ولی به ایمان شان لطمه ای وارد نشد، آنها کهف الحصین بودند. فرمانده یزید گزارش جنگ را می دید و می گفت که هر چه این اسرا را زدیم آخ نگفتند. سر مطهر همراه آنها می آمد و هر کجا که متزلزل می شدند آنها را از بالا نیزه نگاه می کرد. آنها کهف الحصین بودند. همه می خواستند که ایمان آنها را ببرند. شیطان در روز عاشورا تمام قوایش را آورد تا یک ترک اولی از اصحاب سید الشهدا بکند ولی سید الشهدا نگذاشت. امام این کاروان را با سرش همراهی می کرد، این می شود کهف الحصین. ما باید در برابر مقام کهف حصین آنها اقرار کنیم تا آنها کهف حصین ما هم بشوند. وقتی ما کهف الحصین بودن آنها را پذیرفتیم، وارد این مقام می شویم. یک صلوات واجد تمام صلوات ها از جمله صلوات شعبانیه هم هست. مومن آل فرعون که به خدا پناه برد، خداوند سیئات مکر آنها را از او دور کرد. آل فرعون را قطعه قطعه کردند ولی از ایمان او کم نشد. و مکری به او نرسید. جسمش را از او گرفتند ولی نتوانستند خدایش را از او بگیرند. نبی اکرم و اهل بیت غیاث مضطر مستکین هستند. هرکس که اضطرارهای خودش را نفهمد،غنا در او طغیان ایجاد می کند البته غنا نیست ولی فرد توهم غنا دارد و طغیان می کند. اگر انسان اضطررهای خودش را دید و مستکین(فقیر زمینگیرشد یعنی با عقل و استاد رفت ولی به راه نرسید) شد، راه برایش باز می شود. اگر انسان مغرور باشد راه برایش باز نمی شود و نمی تواند در راه خدا برود. اضطرارهای انسان در مناجات مسجد کوفه امیرالمومنین آمده است. اگر انسان اضطرارهای خودش را فهیمد و در سلوک زمینگیر شد و دید خدا بزرگتر از آن است و عقل عاجز است که کنه خدا را ببیند، آنگاه غیاث اتفاق می افتد. پس وقتی انسان به اضطرار می رسد که به طرف خدا می رود. وقتی انسان در این راه زمینگیر شد خدا دستش را می گیرد. وقتی ما از خودمان و شیطان فرار کردیم خدا غیاث برای ما گذاشته است که همان امام است. می گویند: حج فرار از بت ها به سوی خداست. اگر انسان از بت ها و ابلیس فرار کرد در دامن امام است (ملجا الهاربین)ناپاکی ها ما را تهدید می کند، امام عصمهٔ المعتصمین است. شیطان نجس است و می خواهد ما را نجس کند و وقتی ما به امام می رسیم ،پاک می شویم. اگر ما به امام چنگ بزنیم مطهر می شویم. وقتی شیطان، بادش را به سمت مومن می فرستد آنها را مست می کند ولی آنها متذکر می شوند زیرا جزو متقین هستند.ولی وقتی ربا خواران را مست می کند آنها مست می شوند. و به سمت شیطان می روند. سوال – صفحه ۳۸۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این آیات در مورد ملک حضرت سلیمان است. سلیمان ملک استثنایی داشت. جن و انسان هایی که دارای علوم الهی بودند در اختیار سلیمان بودند. قرار شد که تخت بلقیس را از یمن به شام بیاورند قبل اینکه بلقیس به شام برسد. حضرت فرمود :چه کسی می تواند تخت را بیاورد؟ یکی از جنیان گفت: قبل از اینکه از مجلس تان بلند شوید من این کار را خواهم کرد. قرآن می فرماید :کسی که علمی از کتاب داشت(امام صادق(ع) فرمود :برخیا یک قطره از علم الهی را داشت ،گفت قبل از اینکه چشم را بهم بزنی تخت را حاضر می کند. او اسم اعظم را به کار گرفت زمین را جمع کرد و تخت سلیمان را گرفت و آنرا پهن کرد)تخت را حاضر کرد. این یک قطره ازعلم کتاب بود. امام صادق(ع) فرمود: کل علم الهی نزد ماست. سلیمان دید که تخت در جلویش حاضر است. سلیمان گفت: هذا من فضل ربی ،این از فضل خداست و می خواهد ما را امتحان کند. فرق حکومت پیامبران با دیگران این است که آنها حکومت را فضل خدا می دانند و می دانند که امتحان است. پس با فرستادن صلوات به شئون حضرت اقرار می کنیم. خشوع و سجده می کنیم و درها باز می شود. پس با صلوات شعبانیه باب شفاعت باز می شود و به مقام رضوان می رسیم. خدا پناهگاه برای ما گذاشته است. یک وقت ما احساس خطر نمی

کنیم ولی هر گاه احساس خطر کنیم امام حاضر است. اگر کهف آمد همه ی خطرات دفن می شود. کهف یاران امام حسین(ع) ، امام است که شیطان حریف آنها نشد. شیطان حریف همه می شود بدون معصوم زیرا معصوم کهف حصین است. اگر ما متوجه شدیم که مضطر و بیچاره هستیم ،غوث آمده است. اگر ما از نفس خودمان هجرت کردیم خداوند ما را به پناهگاه می رساند. اگر ما آلودگی ها را احساس کردیم باید به دریای امام بپیوندیم تا مطهر بشویم. اگر انسان دید که در مقابل شیطان مثل پر کاه است باید دنبال یک تکیه گاه بگردد ،امام معتصم بالله است و هیچی او را تکان نمی دهد .امام علی(ع) فرمود: اگر همه با من باشند چیزی به من اضافه نمی شود و اگر همه از پیش من بروند چیزی از من کم نمی شود. متعصم بالله عزیز است. اگر بخواهیم شیطان ما را تکان ندهد باید معتصم بالامام بشویم. در این صورت ما هم به طهارت و هم به عزت می رسیم و هم شیطان ما را نجس نمی کند. اگر کسی به این صلوات اقرار کرد مقامات شیعه و مومنین را پیدا می کند و به طهارت قلب می رسد. اباصلت هروی در صدوق نقل کرده است که در آخرین جمعه ی ماه شعبان بر امام وارد شدم و امام فرمود: تدارک کن تقصیرهای خودت را در گذشته ی این ماه در مابقی. یعنی می شود انسان اگر در این ماه به شفاعت نرسیده است ،در بقیه ی این ماه هر چند هم که کوتاه باشد می تواند تدارک کند، آنچه در این ایام در مسیر مقصد توست به آن مشغول باشد و آنچه تو را از مقصد بازمی دارد کنار بگذارد. اگر می خواهی به مقام بهشت یا رضوان برسی آنچه در این مقصد نیست را رها کن. و آنچه در این مقصد است آنرا اخذ کن. در باقیمانده ی این ماه زیاد دعا و استغفار کن و زیاد تلاوت قرآن کن که وقتی ماه رمضان می آید تو مخلص شده باشی .آنچه از دِین مردم بر گردن تو است ادا کن و وقتی وارد ماه رمضان می شوی کینه ی کسی در دلت نباشد.و کینه ها را تخلیه کن تا طاهر بشوی. از همه ی گناهانی که بین تو و خدا هست در این مقطع بِکن و در این مسیر در ظاهر و باطن به خدا توکل کن. اگر می خواهیم تمام فضایل ماه شعبان را بدست بیاوریم به خدا توکل کنیم و اینکار شدنی است.

۹۲-۰۴-۲۲

ما شهیدان جنون بودیم از عهد قدیم سنگ قبرماست دریا نقش قبر ما نسیم، شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم ،اندگی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم، خاک آن عرشی گل هایش زیارتنامه خوان سنگفرش آسمانش بال های یاکریم، شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق ،عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم، عشق یعنی قاف و لام قل هو الله احد عشق یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم. سوال – چطور می توانیم از لحظه لحظه ماه رمضان ،بهره بهتری ببریم؟ پاسخ – برخورداری بدون معرفت به این ماه ممکن نیست. این ماه مثل بقیه ی ایام ظاهر و باطنی دارد. کسانی که اهل ظاهر هستند هیچ فرقی بین این ماه با ماه های دیگر نمی بینند. اما آنچه در باطن این ماه می گذرد متفاوت است. پیامبر در خطبه ی آخر ماه شعبان فرمود: ماه رمضان ضیافتی برای اولیاء و مردم است، ماه رمضان ماهی است که درهای بهشت به روی شما باز شده است و درهای جهنم به روی شما بسته شده است، شیاطین در غل و زنجیر هستند. پس باید باطن ماه رمضان شناخته بشود و باید تلاش کنیم که به این ماه ورود کنیم. ورد به مشاهد اذن دخول می خواهد .خوش به حال کسانی که جزو رجبیون بوده اند و ماه شعبان را پشت سر گذاشته اند و شفاعت نبی اکرم را بدست آورده اند و مطهر و پاک شده اند و با توکل ظاهری و باطنی وارد ماه رضمان شده اند. ورود به این ماه توکل می خواهد. اذن دخول این ماه، ماه شعبان و رجب است. اگر کسی سلوک این دو ماه را کرده باشد با طهارت و توکل وارد ماه رمضان می شود. توکل فقط برای عبور از مسائلی دنیوی نیست .راه سلوک جز با توکل به خدا سیر شدنی نیست .شیطان وسوسه می کند و هجوم های سنگینی برای سالکین پیش می آورد که اگر کسی اهل توکل نباشد شک خواهد کرد و عقب نشینی می کند. کسی که این مقدمات را طی نکرده است و می خواهد وارد ماه رمضان بشود فقط باید به فضل خدا توکل کند. در دعای مکارم الاخلاق داریم: خدایا آنچه از من گذشته و فوت شده ،تدارکش

در نزد توست. و آنچه تو نمی پسندی تغییرش در دست توست. اگر کسی به مقام عندالله راه پیدا کند همه ی فوت شده ها تدارک می شود. و بدی ها او به خوبی تبدیل می شود. سرمایه کسانی که اذن دخول ها را نگرفته اند، باید توکل به خدا باشد و از خدا بخواهند که درها را به روی شان باز کند و حقیقت ماه رمضان را به آنها بفهماند. انشاءالله قوای ما ورود به ماه رمضان پیدا کند و بر سر این سفره بنشینیم و از این خوان الهی متنعم بشویم. دو تا دعا در صحیف وجود دارد که مستحب است در شب اول ماه و روز اول ماه خوانده شود و دعای دیگر در شب آخر ماه رمضان یا روز آخر ماه رمضان خوانده شود: دعای ورود به ماه رمضان ودعای وداع با ماه رمضان .در دعای ورود ،تنبهاتی وجود دارد که امکان بهره مندی از این ماه را امکان پذیر می کند. توجهات و تنبهاتی که انسان باید پیدا کند تا بتواند به این ماه رورود پیدا کند، در این دعا وجود دارد. در دعای خداحافظی توجهاتی است که انسان هنگام جدا شدن از ماه باید داشته باشد حتی اگر در این ماه دست پر نبوده باشد. حضرت راه هایی یاد داده اند که حتی اگر در ماه نتوانستید از ماه رمضان متنعم بشوید ،در آخر ماه رمضان چه درخواست هایی داشته باشید که بتوانید دست پر از ماه رمضان جدا شوید. این دعا را بخوانید و تأمل کنید تا این حالات در ما بوجود بیاید. سعی کنید که فرصت های این ماه را فوت نکنید. فرصت ها مترصد نمی ماند تا ما خودمان را آماده کنیم. ما باید خودمان را آماده کرده باشیم و اهل سرعت باشیم تا فرصت ها از دست نروند . شب قدر نزدیک است. طوری فرصت ها را مغتنم بشماریم که برای ورود به شب قدر و تنعم از آن آماده بشویم. سوال– راهکارعملی برای استفاده از نعمت های ماه رمضان چیست؟ پاسخ – پیامبر در آغاز خطبه ی شعبانیه بعد از اینکه فضیلت های ماه رمضان را گفتند، فرمودند که از خدا بخواهید این دو توفیق را به شما بدهد: روزه ی ماه رمضان و تلاوت قرآن . در روزه ی عموم ،ازچیرهایی که روزه باطل می کند، برای خدا اجتناب می کنند، دهان و دامن شان را کنترل می کنند. روزه ی اخص روزه ای است که وجودشان را از غیر خدا پاک می کنند. و همه ی وجودشان متوجه حضرت حق می شود. انشاءالله این روزه با همه ی مراتبش نصیب ما بشود. یکی از ویژگی های ماه رمضان که ناظر به باطن ماه هم هست، قرآن است. پیامبر فرمود که نگویید ماه رمضان ،بگوید شهر رمضان زیرا رمضان از اسماء الله است. ظرف وجودی قرآن در این ماه است. حقیقت قرآن در عالم بالاست. امام مثل خورشید طلوع کرده ای است که با نور خودش عالم را روشن کرده است ولی خود امام در افقی است که نورش به شما می رسد ولی چشمها و دست های امام را نمی بینید. قرآن هم همین طور است. کسی نمی تواند طمع در منزلت قرآن بکند مگر نبی اکرم و اهل بیتش. پس قرآن که در مرحله ی عالی است باید تنزل پیدا کند تا ما بتوانیم به ثمرات و برکات قرآن برسیم و میوه های این شجره طیبه را بچینیم و قلب ما از رزق قرآن بهره مند بشود. ماه رمضان ماهی است که خداوند قرآن را نازل کرد. بنابراین این میوه ها در دسترس ما هستند.و ما می توانیم از ثمرات این ماه بهره مند بشویم. وقتی قرآن درختان بهشت را توصیف می کند می فرماید: میوه های بهشتی نزدیک هستند به اهل بهشت یا میوه ها رام اهل بهشت هستند. پس درماه رمضان میوه های قرآن هم در دسترس هستند. اینکه تاکید شده است که خواندن یک آیه در این ماه ثواب یک ختم قرآن را دارد و شما را به اندازه ی یک ختم قرآن راهبری می کند، نکته اش این است که قرآن در این ماه نازل شده است و ما باید در این ماه از قرآن غافر نشویم و بهره ببریم. حقیقت قرآن خارج از ظاهر و الفاظ و کلمات قرآن است. مثل پیامبر که اسم اعظم الهی است که لباس بشر پوشیده و گوهری است که آن مقامات پیامبری را دارد. قرآن هم همین طوراست با اینکه تنزل پیدا کرده است یک حقیقت الهی است. ما باید کاری کنیم که به حقیقت متعالی راه پیدا کنیم و قدم به قدم وارد وادی قرآن بشویم، سلوک کنیم تا درهای باطن قرآن بسوی ما گشوده بشود. یعنی درهای سماوات قرآن. قرآن حقیقت بین ما و خداست. ما باید به ریسمانی که بین ما و خدا است سلوک کنیم تا به حضرت حق برسیم. گشوده شدن قرآن و سیر در باطن قرآن در این ماه برای ما میسر است و در شب قدر که قلب ماه رمضان است، کسانی که اهل ماه ر مضان باشند حقایق قرآن بدست ولی الله به آنها می رسد که این رزق برای اهالی شب قدر است که حقایق باطنی قرآن به سوی اولیاء خدا گشوده می شود. ما باید تلاش کنیم که به قرآن راه پیدا کنیم. و درهای قرآن به سوی ما گشوده بشود.

برای اینکه درهـای قرآن بسوی مـا گشوده بشود مـا بایـد از کثرت تلاـوت قرآن بـا حضور شـروع کنیم. وادی ولایت ، وادی توحید است و باب نجات ماست که اگر کسـی از آن در وارد شد، استکبار و شرکش زدوده می شود ولی انسان باید با سجده وارد بشود و اگر کسـی به این وادی ورود پیـدا نکنـد به وادی خلافت وارد نمی شود. پس در مقابل این کتاب الهی بایـد خضوع و خشوع بشود. اگر بـا تواضع و خشوع رو به قرآن آوردیم، درهـای قرآن به سوی مـا بـاز می شود. واِلاـ درهـای قرآن به روی ما باز نمی شود یعنی تلاـوت می کنیم ولی چیزی از قرآن نصـیب مـا نمی شود. قرآن مثل حرم ائمه وادی نور است و اگر کسـی وارد آن بشود، می شود اهل الـذکر.و دائما مشـغول خداست و اداره ،کتابخانه و... همه چیزش مسـجد است. و اگر کسـی وارد این وادی نشد، مسـجد او هم محل لهو و لعب است. قرآن هم همین طور است. قرآن بیت النور الهی است و متقین راهدایت می کند. پس اگر کسـی وارد به بیت القرآن شد ، به وادی هدایت دست یافته است. ولی قرآن اذن دخول می خواهد و بدون اذن دخول به در بسته می خوریم. اذن ورود به حرم امامـان توجه به این مقامـات و اجازه ی گرفتن ورود به این مقامات است. قرآن هم مقاماتی دارد. اگر انسان به مقامات قرآن توجه نکنـد، می خواهـد وارد کجا بشود؟ اگر کسـی خیال کرد که قرآن آدرس است یعنی خداونـد مقصـد است و با این آدرس به خدا می رسیم، به حقیقت قرآن نمی رسد زیرا قرآن خود راه و هدایت است. سیر درجات قرب ما، سیر در نورانیت قرآن است. به هرانـدازه که درجات باطنی قرآن به روی ما گشوده بشود و تجلیاتی از حقایق قرآن در قلب ما وارد بشود ، ما درجه داریم. در قرآن داریم که درجـات بهشت به انـدازه ی آیـات قرآن است یعنی همه ی مقامـات بهشت مقامـات تنزل قرآن است. و تنزل مقامـات نبی اکرم هم هست. در روایات داریم: روز قیامت انسان به انـدازه ای که حقیقت قرآن در او محقق شـده است ،قرآن را تلاوت می کند و بالاـ می رود. در آنجـا حفظیات ظاهری خیلی کارگشا نیست زیرا حفظیات از دست می رود. اگر حقیقت قرآن در او محقق شـده است به همان انـدازه می توانـد تلاوت قرآن بکنـد.و اذن ورود به درجات بهشت را پیـدا کنـد. درجات بهشت، درجات قرآن است. اگر کسـی اهل قرآن شـد و قرآن را با ادب حضور و خشوع خوانـد، روایت داریم که نبوت بین دو پهلوی او درج می شود اِلا اینکه پیامبر نیست. یعنی معارف نبوتی که در قرآن است به او عطا می شود، اگر کسـی اهل قرآن نشـد، از اول تا آخر قرآن را تلاوت می کنـد ولی هیـچ بهره ای از قرآن ندارد. و قرآن از چنین کسـی که قرآن را می خواند تبری می جوید. پس اگر ما اهل قرآن شدیم و کثرت تلاوت همراه با خشوع داشتیم ، درهای قرآن و سـماوات قرآن گشوده می شود و رزق های سـماواتی هم خواهیم داشت زیرا رزق های قرآن رزهای سماواتی است. رزق های ولایت رزق های سماواتی هم هست. کلمه ی طیبه مثل درختی است که ریشه اش در اعماق هستی است و شاخ و برگ آن در سـماوات است، دائما میوه می دهد و سـماواتیان از رزق قرآن و اهل بیت برخوردار می شوند. پس رزق قرآن دائمی است منتها برای کسانی که در سماء ولایت و قرآن زیست می کنند و درها به روی آنها باز شده است. تا ما زمینی هستیم، درها بسته است. روایت داریم :مومن وقتی از دنیا تخلیه می کند سـماواتی می شود و رزق سـماواتی ها به او می رسد. و شـیرینی محبت خدا را می چشد .تا انسان به دنیا تعلق دارد، درهای آسـمان گشوده نمی شود، وقتی درهای آسـمان گشوده شد انسان رزق های آسـمانی ها را می خورد. ملائکه هم رزق می خوردند. در روایت داریم :رزق بعضی از ملائکه تسبیح و بعضی تحلیـل است. در زیـارت کامـل الزیارات داریم که در روز قیامت برای زائران امام حسـین(ع) سـفره هایی از نور پهن می کننـد. اگر کسـی بخواهـد درهای قرآن به روی او گشوده بشود، بایـد اذن دخول قرآن را بخواند. دو تا دعا هست که باید خوانده بشود: دعای ورود به قرآن که دراعمـال شب اول مـاه رمضـان آورده شـده است. چون تلاوت قرآن از همان شب شـروع می شود، دعای تلاوت قرآن را در همـان شب آورده انـد. این اذن دخول قرآن است. دعـای دیگر از امام سـجاد(ع) در صـحیفه ی سـجادیه است که دعای ختم قرآن است یعنی وقتی قرآن را تمام کردیـد این دعا را بخوانید. خوب است که مقایسه ای بین توجهاتی که انسان در ورودیه به قرآن پیـدا می کنـد با تنبهاتی که انسان در خروجیه قرآن پیـدا می کنـد، انجام شود. کسـی که قرآن را باز می کند ممکن است که بگوید مرکب روی کاغذ است یا تجربیات باطنی نبی اکرم است که این اشـتباه است. در دعای افتتاحیه ی امام سـجاد(ع) داریم :من

گواهی می دهم که این کتاب توست و منسوب به توست، از محضر تو آمده است، کسی که کتاب بر او نازل شده است رسول توست ،(این کتاب صحبت خدا با پیامبر است). در سوره شورا داریم که خدا با هیچ بشری صحبت نکرده است. مگر اینکه به او وحی کند. وحی نوعی تکلم خدا با انسان است یا خدا با انسان تکلم می کند از پشت و ورای حجابی .مثلا خدا با موسی از طریق شجره صحبت می کرد. یا جبرئیل کلام الهی را می آورد. داریم که ما به تو وحی کردیم یعنی خداوند با رسولش صحبت کرده است. در این وحی واسطه ای نیست و روحی را از عالم حق به تو وحی کردیم. کلام الهی روح است زیرا کلامی که به حضرت القا شده است روح است. اگر این روح به تو عنایت نمی شد درجات و کتاب در اختیار تو داده نمی شد. هر بنده ای که هدایت می شود با این چراغی است که در قلب نبی اکرم گذشته شده است. هر جا که قرآن هست شجره طیبه ،نور و نشاط هم هست. این قرآن مقدس بدون واسطه ی به وجود مقدس پیامبر نازل شده است. این کتاب کلام خداست. و بدون واسطه به پیامبرنازل شده است البته ممکن است که یک بار هم قرآن توسط جبرئیل به پیامبر نازل شده باشد. قرآن کلام الهی است و خدا صحبت کرده است که این کلام الهی روح است. تمام کتاب های آسمانی در روح خلاصه می شود. روحی که بر پیامبر نازل شد دیگر بالا نرفت و نزد پیامبر باقی ماند. پیامبر فرمود که من می روم ولی دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم: قرآن وعترت. قرآن همان روحی است که به پیامبر نازل شده است .این روح کجاست؟ قرآن آیات روشن خداست و جای آن در سینه ی افرادی است که خداوند به آنها علم الهی عطا کرده است. علم الهی روح است که در اختیار اهل بیت است. در ادامه دعا داریم که قرآن هادی است .قرآن یک کتاب صامت نیست. در روایت داریم که در قیامت، قرآن به شکل زیباترین اهل محشر در می آید و به هر گروه شهدا و انبیاء و.. می رسد آنها می گویند که او از ماست ولی بالاتر از ماست. به پیامبر می فرمایند که این کیست ؟ پیامبر می فرماید: این قرآن است. مرکب روی کاغذ نمی تواند هادی باشد. البته این مرکب محترم است و بدون وضو نمی توان آنرا دست زد. قرآن آدرس و همراه نیست بلکه قرآن راه است. هر چقدر که درجات قرآن در ما محقق بشود می شویم مقرب و مومن ،در وادی نور سیر می کنیم و حجاب هم از ما رفع می شود تا به سرچشمه ی قرآن برسیم و می شود معدن العظمه. وادی قرآن وادی نور است .در ادامه می فرماید :این قرآن متصل به خداست. اگر قرآن این لباس را نمی پوشید به دست ما نمی رسید. قرآن عهدنامه ی ما با خداست. ما باید دوست و دشمن را با قرآن بشناسیم. در ادامه می فرماید :قرآن کتاب مکنون(دربسته) است و تا انسان مطهر نباشد قرآن را مسّ نمی کند. حقیقت طهارت برای پیامبر و اهل بیت است. لذا همه ی قرآن را مسّ می کنند. اخلاص و توحید کامل برای آنهاست .بقیه به اندازه ی که به این دریا و ولایت نبی اکرم راه پیدا می کنند، درهای قرآن به روی شان گشوده می شود. علم قرآن در قلب امام و نبی اکرم است. انسان به اندازه ای که به وادی ولایت آنها راه پیدا می کند حقایق قرآن از طریق امام به انسان اعطا می شود. کسانی که در ذیل قرآن راه می روند مثل ماهی در دریا و اقیانوس هستیم. یعنی به اندازه ی خودمان می چشیم. فقط دست نبی اکرم به آن حقیقت قرآن می رسد. قرآن رزق همه ی مومنین است. و مرتبه ی عالیه آن برای نبی اکرم و اهل بیت است. ما باید ذیل اهل بیت و قرآن حرکت کنیم و از نعمت قرآن متنعم بشویم. سوال – صفحه ۳۸۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –موسی به سنی رسیده بود که خدا به او حکم علم داد ولی پیامبر نشده بود. بتدریج قوم بنی اسرائیل فهمید که موسی ناجی است و فرعونیان هم فهمیدند که خطر موسی آنها را تهدید می کند. او در کاخ مصر بزرگ شد ولی در خارج از مصر بطور مخفیانه زندگی می کرد. یک لحظه ای که مردم شهر در غفلت بودند موسی وارد شهر شد و دید که دو نفر دارند با هم سر او دعوا می کنند. یکی از آنها شیعه ی موسی بود. موسی به او کمک کرد و با یک مشت بنی اسرائیلی را کشت. بلافاصله موسی فهمید که این کار شیطان بود که گمراه کننده ی آشکار ماست. از امام رضا(ع) در این مورد سوال کردند که اگر موسی معصوم بود چرا خطا کرد. امام فرمود :کار موسی شیطانی نبود و آن فرد مستحق مردن بود. اینکه سر راه موسی دعوا درست شد، نقشه اش کار شیطان بود. زیرا موسی می خواست که کسی نفهمد که وارد شهر شده است ولی شیطان نقشه کشید و نزدیک بود که منجر به قتل موسی

بشود. شیطان می خواست موسی کشته بشود. شیطان هوای مومن را دارد و نقشه می کشد. ما باید هواس مان به نقشه های شیطان باشد. گاهی شیطان با وسایلی انسان را گرفتار می کند. ممکن است که شیطان از طریق دوستان به انسان راه پیدا کند. انشاءالله خداوند این ماه را ماه درک حقایق قرآن و ورود به درک نبی اکرم قرار بدهد و شب قدر را برای ما شب درک باطنی قرآن قرار بدهد.

۹۲-۰۴-۲۹

حالا بیا که خاک پُر از ربنا شود تا سنگ در مسیر عبورت طلا شود ،حالا بیا که غربت شبهای بی کسی با چشم های روشن تو آشنا شود، شهری که در سکوت سیاهش شکسته بود وقتش رسیده که با نفست هم صدا شود، وقتش رسیده ماه برقصد به دور تو وقتش رسیده پنجره رو به تو باز شود، ای کاش روز آمدنت دل حضور داشت تا مثل یک پرنده به راحت رها شود، قسمت کنیم میان همه آب و دانه را آنگاه دل کنار تو غرق خدا شود. سوال – عظمت و حقیقت قرآن چیست؟ پاسخ – ماه رمضان ظرف نزول قرآن است: شهر الرمضان الذی انزل فیه القرآن .این کتاب الهی در این ماه تنزل پیدا کرده است. لذا دست یابی از حقایق قرآن در این ماه بیش از ماه های دیگر فراهم است. در روایات آمده است که ماه رمضان بهار قرآن است. به همین دلیل هر آیه ای که در این ماه تلاوت شود ثواب یک ختم قرآن را دارد. پس اگر یکی از فضیلت های این ماه دست یابی به انوار قرآن و هدایت و برکات قرآنی است،راه رسیدن به این برکات چیست؟ اولین قدم توجه به عظمت قرآن است. اگر ما نسبت به ائمه و انبیاء معرفت پیدا نکنیم نمی توانیم با آنها سالک بشویم یعنی کسی که ائمه را در حد زیارت جامعه کبیره نمی شناسد طبیعی است که نمی تواند با آنها در مقام توحید سلوک کند. پس سلوک با قرآن و سیرمعنوی با قرآن و ورود به وادی توحید منوط به شناختن مقامات قرآن و درک عظمت آن است. آیات قرآن گویای عظمت قرآن است. و اسراری از قرآن در خود این کتاب بیان شده است. هر سوره ای فضیلت هایی برای خواندن و حفظ آن ذکر شده است که گویای عظمت این کتاب است. در روایات داریم که آیاتی از قرآن وجود دارد که (سوره حمد، آیت الله کرسی، سوره ملک و دو آیه سوره آل عمران) وقتی می خواستند نازل بشوند به عرض الهی متمسک شدند و آویختند. آنها به خدا گفتند که تو ما را از عالم قدس به سوی معصیت می فرستی ،خدا فرمود: تنزل پیدا کنید، اولیائی هستند که وقتی بعد از نمازها شما را تلاوت می کنند من آنها را در هزیرت القدس مکان می دهم و هر روز با عین مکنونه ی خودم (چشم پنهانی خودم) هفتاد بار به آنها نگاه می کنم(گاهی عین الهی به امام تعبیر شده است زیرا امام دیده بان خداست) و هفتاد حاجت از او برآورده می کنم که کمترین آن مغفرت است. پس این عظمت آیات است که بدون حجاب با خدا صحبت می کنند. ما ظاهر آیات را می بینیم ولی قرآن باطنی دارد، حی است و با خدا صحبت می کند. وقتی سوره انعام نازل می شد هفتاد هزار ملک او را مشایعت کردند. پس قرآن یک مرکب روی کاغذ نیست. اگر تلقی ما نسبت به قرآن این بود که قرآن یک آدرس است، این تلقی موجب محرومیت از قرآن می شود. قرآن صراط ماست. سیر ما در درجات توحید با قرآن است. زمانی که تجلیات قرآن در قلب ما نازل می شود ما سالک با قرآن هستیم. پس در سلوک، مسیر ما از متن قرآن است. قرآن به تعبیری کلام الله اول است. بحثی در زمان ائمه بوده است که آیا قرآن مخلوق است یا مخلوق نیست. ائمه فرمودند که قرآن کلام خداست و خدا در این کلامش تجلی کرده است. پس درک مراتب قرآن، درک تجلیات الهی است .روایتی اول کتاب قرآن کافی از امام باقر(ع) نقل می کند: در روز قیامت مردم در صد وبیست صف هستند که هشتاد هزار صف امت رسول الله هستند و چهل صف بقیه ی امت ها هستند. وقتی قرآن از صف امت مسلمین عبور می کند آنها می گویند که این از ماست ولی کامل تر است ، وقتی از صف شهدا عبور می کند ،او را در سیمای شهدا می بینند ولی می گویند که مقامش از ما بالاتر است، .. تا به صف انبیاء می رسد که آنها هم می بینند که از آنها بالاتر است. از رسول خدا سوال می کنند که این کیست؟ ایشان می فرمایند: قرآن است. وقتی قرآن پای عرش الهی می آید،

شفاعت می کند کسانی که شبها با قرآن بیدار بودند و روزها با قرآن روزه دار بودند و از طریق قرآن به اهل بیت هدایت شدند و از خداوند برای آنها خواهان درجه می شود .خدا دستورمی دهد که به آنها لباس های بهشتی بپوشانند و تاج کرامت بر سرآنها می گذارند و وارد بهشت می کنند. خداوند می فرماید که من پنج چیز به آنها می دهم: در بهشت به آنها جوانی می دهم که دیگر رنگ پیری را نمی بینند، اغنیاء در درجه ای هستند که دیگر فقیر نمی شوند، دائم در صحت و نشاط هستند و حزن به سراغ آنها نمی آید.و مرگ به سراغ آنها نمی آید. اینها برکات شفاعت قرآن در روز قیامت است. اینها تحقق برکت وجود قرآن در وجود انسان است. این کتاب عزیز نور است. خداوند می فرماید که این کتابی که فرستادیم نوری است که با آن مردم را از ظلمات به سمت نورهدایت ی کند. قرآن وادی نور است. اگر کسی به روح قرآن رسید به حیات طیبه و علم می رسد. خدا به پیامبر می فرماید: ما با تو تکلم کردیم و کلمه ی روح را به تو وحی کردیم .اگر این روح به تو وحی نمی شد به حقیقت کتاب راه نداشتی. این روح کلام الهی است که به نبی اکرم القاء شده است. این روح الهی نوری است که هر بنده ای را که بخواهیم هدایت کنیم. پس باطن قرآن وادی نور است. اگر کسی وارد قرآن شد سیرش در وادی نور است و حجاب ها نورانی برداشته می شود. مراتب سیر در وادی قرآن مراتب سیر در وادی نور است تا به حقیقت قرآن راه پیدا کند و از آنجا سیراب بشود. وادی ولایت وادی حیات است. قرآن هم وادی روح است و اگر کسی وارد حقیقت قرآن شد به حیات قرآنی می رسد. قرآن وادی روح است و اگر کسی به وادی روح وارد بشود، به اندازه ی ظرف خودش روح در او دمیده می شود. سوال – راه رسیدن به معارف قرآن چیست؟ پاسخ– یکی از راه های رسیدن به معارف قرآن تلاوت قرآن و کثرت آن است. در احتجاج طبرسی از امیرالمومنین نقل کرده است که خداوند کلام خودش را سه قسم کرده است :یک قسم آنرا به گونه ای قرار داده است که عاقل و جاهل می فهمند و قسم دوم را به گونه ای قرار داده است که افرادی که دارای صفای ذهن، لطافت حس و تمیز صحیح هستند آنرا می فهمند .اگر خدا به کسی شرح صدر در اسلام داده به این خصوصیات می رسد. اینها آثار شرح صدر است. یک قسم قرآن مال خدا ،امناء و راسخون است که منحصر در اهل بیت است که قابل انتقال به غیر نیست. ما باید در قسم دوم تلاش کنیم تا آنرا بدست بیاوریم. قسم اول خیلی کارگشاه نیست. قسم دوم برای کسانی است که خداوند به آنها شرح صدر داده است. خداوند این شرح صدر را به کسانی عطا می کند که می خواهد آنها را هدایت کند. خداوند کسانی را که اراده ی هدایت آنها را دارد شرح صدرمی دهد برای حقیقت اسلام. این شرح صدر چیست؟ روایتی از طبرسی بیان شده است که از پیامبر سوال شد که شرح صدر چیست. حضرت فرمود :یک نورانیتی است که در قلب مومن واقع می شود، وقتی واقع شد شرح صدر واقع می شود، دیوارها و حجاب ها برداشته می شود و وسعت حاصل می شود. سوال شد که آیا شرح صدر علامت دارد، حضرت فرمود که سه علامت دارد: دل کنده از دنیا می شود، رویکرد به عالم خلود و آخرت پیدا می شود و قبل از اینکه فرصت تمام بشود خودش آماده ی کوچ کردن از این عالم به سمت عالم بعدی می شود. برای این چنین فردی درهای درک قرآن برایش باز می شود. تا انسان وابسته به دنیاست و متمایل به عوامل بعدی نیست، هدایت های قرآنی شامل حال او نمی شود. اگر انسان آماده شد، هدایت های قرآنی ،این فرد مهیا را درعوامل بعدی سیر می دهد. مومن وقتی از دنیا خالی شد، رزق های سماواتی به او می رسد. هدایت های باطنی قرآن برای کسانی است که این نورانیت ها در قلب شان واقع شده است. در روایات داریم که معرفت و امر ما سخت است و برای عده ای فراهم می شود که عبد ممتحن باشند یعنی خداوند عده ای را امتحان کرده است و آنها می توانند این کلام را تحمل کنند. علم امام همان حقیقت قرآن است که در وجود ائمه است که درک آن دشوار است. این معارف با معارف امام فرق دارد. منازل پایین تر که می توان به آن رسید همان شرح صدر است که این نورانیتی است که منزلتی از نور قرآن و ولایت ائمه است. و راه را برای بقیه ی حقیقت های قرآنی باز می کند. قرآن می فرماید: این قرآن موعظه ،شفا، هدایت و رحمت برای مومنی است که این چهار مرتبه از هدایت قرآنی است. اگر انسان به این عالم رسید باید موانع برداشته بشود. پس اگر کسی به موعظه های قرآن رو آورد ،دردهای روحی و مانع او

شفای پیدا می کند. خطورات نفسانی و اوهام مورد شفا قرار می گیرد. یکی از مهترین مسائل را ه سلوک این است که انسان چطور خطوراتش را کنترل کنـد. مثلاـ ما وارد نماز می شویم و خطورات به ذهن ما هجوم می آورنـد، چطور می شود که این خطورات را کنترل کرد؟ قرآن خطورات را کنترل می کنـد. اگر کسـی می خواهـد حرکت بکنـد نیاز به هدایت دارد که در راه خدا قدم بردارد که قرآن هـدایت کننـده است. قرآن بعـد از هـدایت، رحمت است. علامه طباطبـایی دارد که این رحمت للمومنین ،رحمت رحیمیه است یعنی توکـل یقین، رضا و حقایق آسـمانی است. رحمت های خاص در قرآن تجلی پیـدا کرده است. این رحمت ها را مومن از طریق قرآن دریافت می کنـد و به درجات توحید می رسد. مراتب توحید رزق قرآنی است و به کسـی می رسد که با قرآن سیر می کند. هدایت قرآن درجاتی دارد و اگر کسـی می خواهد به آن برسد باید به شـرح صدر برسد. شـرح صدر به نور تعبیر شده است و اسلام به تسلیم به ولایـت علی تعبیر شـده است، آنگـاه آرام آرام رحمت قرآن به قلب مومن سـرازیر می شود. علوم قرآن نزد امـام است. امام صادق(ع)به فردی فرمود :علم در نزد ماست، برو بنده شو و بیا. علم نورانیتی است که در قلب کسی واقع می شود که اگر خـدا بخواهـد او را هـدایت کنـد. آیا این همان نور قرآن نیست؟ علم همان حقایق قرآن است. پس اگر کسـی می خواهـد به حقایق قرآن برسـد بایـد این شـرح صـدر را پیـدا کنـد. رسـیدن به حقـایق قرآن عبودیت می خواهـد. و امـام فرمود که سه رکن دارد: خلق مالکیت از خودت کنی ، به امور خودت نپردازی و به بنـدگی بپردازی . سوال – صـفحه ۳۹۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –در این صـفحه داسـتان قارون را نقل کرده است .او از یاران حضرت موسی بود ولی بعد طغیان کرد و از حضرت موسی جدا شد. چیزی که باعث طغیان او شـد امکانات مادی بود که در اختیارش قرار گرفته بود. قرآن می فرمایـد که گنج های او درحدی بود که جمعیت زیادی به سـختی آنرا حمل می کردنـد. قومش به او سه نصیـحت کردنـد: امکانات به دنیا نباید موجب انبساط به دنیا بشود(یعنی مومن نبایـد دل خوش به امکاناتش بشود. اگر امکانات در انسان اثر گـذاشت ،دیگر نمی توانـد از این امکانات اسـتفاده بکند. انسان وقتی می توانـد از امکانات اسـتفاده کند که نگاهش به امکان نباشد یعنی نه آمدن و نه رفتنش آنرا مشـغول کند. وقتی امکان می آ یـد بدانـد که این راهی است به سوی خـدا و وقتی امکان را از او می گیرنـد بداند که راه دیگری به سوی خدا باز شده است. مومن نبایـد مشـغول آمد و رفتن نعمت باشد. فرح زمانی است که انسان وقتی نعمت می آید دل خوش به نعمت می شود. و او را از بهره منـدی از امکانـات غافـل می کنـد)، در آنچه که خـدا به تو داده آخرت را دنبال کن و بهره خودت را از دنیا فراموش نکن. دو احتمال است: بهره ی دنیایی ببر و از امکاناتش برای آخرت اسـتفاده کن یا بهره ی ما از امکانات در دنیا این است که آنها را در راه خـدا خرج کنیم. لـذا کسانی که امکانات را در راه خـدا خرج نمی کننـد هیچ بهره ای از امکانات نمی برند. تنها کسانی که نصیـب خودشـان را از دنیا برمی دارنـد اولیاء خـدا هسـتند. که دنیا را ازدست خـدا می گیرنـد و به دست خـدا می دهـد و مشـغول دنیا نمی شونـد. پس آمـدن نعمت هـا در مـا دل خوشـی ایجاد نکنـد و آنرا صـراطی به سوی خداونـد متعال بـدانیم و سـعی کنیم که بهره ی خودمان را در این دنیا از امکانات ببریم ولی استفاده از امکانات در دنیا بغیر از برگرداندن آن به خدا، موجب تضییع امکانات است. حامـدین کسانی هسـتند که نعمت را از خـدا می گیرنـد و به خدا بر می گردانند. خداوند این کتاب با عظمت که از فهم ما خارج است را (این حقیقت) لبـاس قرآن پوشانـده و بـا همین لبـاس در عالم ما نازل کرده است و به ما اجازه ی انس با قرآن را داده است. هر گونه انس با قرآن بشرط درک عظمت و توجه به عظمت آن موجب درک آثار است. حتی نگاه داشتن قرآن در منزل شیطان را طرد می کنـد. اینکه قرآن همراه انسـان باشـد یا نباشـد، فرق دارد. افرادی که قرآن در جیب دارنـد بایـد ادب حضور در قرآن را هم داشـته باشـند. سوال کردند که چرا تربت سیدالشـهدا شفا نمی دهد؟ فرمود: تربت را در خورجین می گذارید و می خواهید شفا هم بدهـد؟ انسان باید حرمت این کتاب را رعایت کند. بزرگان حتی وقتی قرآن در اتاق بود، پایشان رادراز نمی کردند. اگر این کتاب در خـانه هست یا همراه ماست بایـد حرمتش نگه داشـته شود. نگاه کردن به قرآن ثواب دارد. سوال کردنـد که من قرآن را از حفظ هسـتم، آیـا آنرا از رو بخوانم؟ حضـرت فرمود: از رو قرآن بخوان زیرا نگـاه کردن به قرآن ثواب دارد. تلاوت ، حفظ کردن ،فهم و

عمـل کردن به قرآن ثواب دارد. پیامبر فرمود که نگاه کردن به چهار چیز آن عبادت است: نظر به امیرالمومنین، نظر به پـدر ومادر از سر محبت، نگاه کردن به کعبه و نگاه کردن به قرآن .در هر کـدام از اینها اسـراری است. انس ما با تلاوت قرآن بایـد باادب حضور باشد. خواندن ترجمه ی قرآن کار قرآن را نمی کند. تجلی قرآن با همان کلمات عربی است. یک آیین نامه را می توان ترجمه کرد ولی کتاب خـدا را نمی توان ترجمه کرد. مرکب روی کاغـذ هم نورانی است. کربلایی کاظم که بصورت معجزه حافظ قرآن شـده بود از نور آیـات قرآن می فهیمـد که آنها آیات قرآن است. ما بایـد از این کتاب بهره منـد بشویم که یکی از بهره منـدی ها تلاوت قرآن است. هر چه قـدر می توانید قرآن تلاوت کنید. کثرت تلاوت قرآن همراه با ادب حضور و اذن دخول باشد. وقتی انسان قرآن تلاوت می کنـد بایـد تمام قوایش همراه با قرآن باشـد، همراه با قلب ،فکر،اعتبار و تـدبر باشـد. تا حقیقت قرآن در تمام قوای انسان ظهور کنـد .این کارهـا بـاب قرآن را به سوی انسان باز می کنـد. کثرت تلاوت اولین قـدم و بهترین ارتباط ما با قرآن است. ما نباید بگوییم که خوانـدن قرآن فایـده ای نـدارد .وقتی از اسـتادی بپرسـیدم که چطور می توانم بـا تفسیر قرآن آشـنا بشوم، ایشان فرمود : پانصـد دفعه قرآن را بخوان تا با آن انس پیـدا کنی. در تلاوت قرآن بایـد با وضو باشـید، رو به قبله بنشـینید و در مقابل قرآن مودب قرار بگیرید .بهترین وضـعیت خواندن قرآن ایسـتاده خواندن در نمازهای مستحبی است. در نمازهای مستحبی خواندن از روی قرآن اشـکال ندارد. خوب است که انسان در نمازهای نافله قرآن را بخواند. داریم که اگر قرآن را ایسـتاده بخوانید صد حسنه دارد و اگر نشسـته بخوانید پنجاه حسـنه و در خارج از نماز ده حسـنه دارد. پس شما می توانید دو رکعت نماز بصورت نشسته بخوانید و تلاوت قرآن را در نماز قرار بدهیـد. آداب باطنی خوانـدن قرآن اذن دخول، خضوع در مقابل عظمت قرآن و خود را در محضـر معلم قرآن دیـدن و تعمـل کردن است. تعلیم کـار قرآن بـا رسول اکرم است. زیرا پیامبر زنـده است. ما بایـد خودمان را در محضـر پیامبر و امام زمان(ع) ببینیم و از آنها بخواهیم که حقیقت قرآن در قلب ما نازل بشود و درهای قرآن را برای ما باز کننـد. اگر با این آداب باطنی قرآن خوانـده بشود امیـد است که درهـای قرآن بـاز بشود. بهره منـدی از آیـات قرآن در ماه رمضان زیاد است. اگر می خواهیـد از تلاوت قرآن بیشتر بهره منـد بشویـد، تلاوت قرآن را به معصومین هـدیه کنید که برکات فراوانی دارد. یکی از اثراتش این است که در بهشت کنار معصومین خواهید بود.

۹۲-۰۵-۰۵

رمضان کشتی نوح است نمانید شما ترسم آن است که خود را نرسانید شما ،بادبان ها ی شب قدر چنین می گویند :این زمان جانب خورشـید برانید شـما، همه رفتند همه جانب خورشید شدند هان بیایید اگر سوخته جانید شما، سوی آن گنبد و گلدسته ی سبز ازلی چون کبوتر همگی دل بپرانید شـما ،دل من مرده هلا زنده دلان شب قدر بر دلم فاتحه ای فاتحه ای تازه بخوانید شما، چون سحرگاه رسد بانگ اذانید شما گاه افطار و سحر سفره ی نورید و دعائید شما ،صبح اگر کشتی این قوم به جودی بنشست از منش نیز سلامی برسانیـد شـما . سوال – در مورد شب های قدر توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – از روایت این طور بر می آید که شب قدر قطعاً در ماه رمضـان اسـت و شب قـدر یکی از این سه شب یعنی شب نـوزدهم ،بیست و یکم و بیست و سـوم است. البته تاکیـد بر شب بیست و یک و بیست و دوم است و باز تاکیـد بیشتر بر شب بیست و سوم است. در بعضـی روایات سـعی شده است که این شب تعیین نشود. مثلا از حضـرت پرسـیدند که شب قدر چه شبی است؟ حضرت فرمود: شب بیست و یکم و بیست و سوم. سوال کردند که شب قدر را تعیین کنیـد؟ حضـرت فرمود: درک دو شب قـدر، کار سـختی نیست. این دو شب را دریابیـد که شب قدر درک شود. بعضـی از بزرگـان از روایـات این طور درک کرده انـد که این سه شب روی هم شب قـدر هسـتند. این شب، شب تقـدیر است .پس شـبی که تقـدیرات را از عـالم بالا برای انسان تقـدیر می کننـد، در طول این سه شب است. اگر انسان بتوانـد این سه شب را احیاء بـدارد کار مناسبی است. بویژه شب بیست سوم را حتما احیا بگیرد. این احیاء ظاهری اصـلش در این است که انسان اهل اخلاص باشـد و بتواند

با خـدا معامله کنـد. اگر کسـی اهل معامله با خدا باشد و ظهور حضـرت حق را ببیند، هر کاری که در شب قدر بکند، آن شب را به عبادت گذرانده است .سید بن طاوس در اعمال شب عید قربان دارد(شب عید قربان هم احیاء دارد) که احیاء به این است که انسان با خـدا معامله کنـد و همه ی کارهایش را برای خدا انجام بدهد. اگر کسـی اهل معامله با خدا باشد حتی اگر دارد مطالعه انجام می دهـد عبادت محسوب می شود ولی اگر اهل معامله با خـدا نباشـد ،معلوم نیست که در اذکارش هم عبادت بیرون بیاید. امشب بیشتر بایـد در اخلاـص تلاش کرد تا کثرت عمل. اعمال شب قـدر خیلی زیاد است و در یک شب نمی توان همه ی آنرا انجام داد. اعمال شب قـدر عبارتند از :قرآن سـر گرفتن، خواندن هزار مرتبه ی سوره اناانزلناه، خواندن صد مرتبه دخان، خواندن دعای جوشن کبیر و صغیر و دعـای ابوحمزه ی ثمـالی و اعمـال مخصوص شب قـدر ولی اولویت تلاـش در اخلاص و برای خـدا کار کردن است. همان طور که ما باید اعمال شب قدر را انجام بدهیم باید در این شبها برای خدا اخلاص داشـته باشـیم تا به برکات شب های قدر راه پیدا کنیم. سوال – چکـار کنیم که از برکات شب ها قـدر بهره منـد بشویم ؟ پاسـخ – حقیقت شب قـدر برای ما نیست. همه ی چیزهای خوب عالم برای نبی اکرم واهل بیت شان است. و بقیه ی میهمان سـر این سفره هستند. پس خدا شب قدر با تمام فضایلش را به نبی اکرم عطا کرده است و به طُفیل پیامبر، یک شب قـدری هم برای امت تعیین شده است. روایت داریم که پیامبر خواب دیدند که بعد از مرگ شـان، بنی امیه از منبرشان بالا می رونـد و از منبرشان مردم را به قهقراء بر می گرداننـد یعنی آنها مردم را از سـمت خـدا به سمت دنیا برمی گرداننـد. پیامبر غصه دار بودنـد ،جبرئیل آمد و آیات سوره ی قدر را آورد که خدا فرمود: ما به تو شب قدر دادیم. این شب قدر جبران می کند حکومتی که به بنی امیه داده ایم. پس خداوند شب قدری به پیامبر داده است که در آن شب ،حضـرت ولایتش اقامه می شود و توحید در جهان اقامه می شود و بساطی انحرافی که ایجاد شده است با شب قدر برچیده می شود. یک شب قـدری هم به احترام پیـامبر به ما دادنـد .در محضـر حضـرت بحث شـد که در میان امت های گذشـته افرادی بودنـد که عمر طولانی داشـته انـد کـه فقـط صـدو بیسـت سـال در راه خـدا مجاهـده کرده انـد. پیـامبر فرمـود کـه ایـن عمر کوتـاهی که برای امت من قرار دادی،چطور راه مرا تـدارک کننـد؟ فرمود: به احترام شـما شب قـدر داده ایم که راه کوتـاه شـده است یعنی بجـای اینکه آنها بروند حقایق را کشف کنند، در شب قدر، حقایق را پایین آوردند. سوال – چرا شب قدر این همه فضیلت دارد و آثار آن چیست؟ پاسخ – ما بایـد به همه ی خوبی ها برسیم. فقط نماز خوانـدن یا روزه گرفتن یا داشـتن اخلاق خوب داشـتن کافی نیست انسان بایـد همه ی اعمال خوب را انجام بدهـد و اخلاق خوب را داشته باشـد و همه ی صـفات رذایل را ترک کنـد و همه ی مراحل را طی کنـد تا به اخلاص کامل و مقام رضوان و مقام اخلاص در محبت برسد. این سیر انسان باید درعالم دنیا اتفاق بیفتد و بعد در عوالم بعدی ادامه پیدا کند. چطور می توان این راه را رفت تا به قله ی توحید رسید ؟ آیا می توان با پای عقل و برهان رفت یا باید این راه را با شهود و رضوان رفت؟ قطعا این مقدورات برای طی کردن راه کافی نیست. برای اینکه خداوند ما را به وادی توحید برساند دو چیز را تنزل داده است : کتب آسمانی و انبیاء. این دو راه را تا رسیدن به مقام توحید هموار می کردند. امت ها از طریق کتاب و انبیاء به خدا می رسیدند. یعنی سیر در این وادی اتفاق می افتد، با شـفاعت کتب آسمانی و انبیاء نه با ریاضت ها .اگر چه اعمال هم لازم است ولی کافی و اصـلی در هـدایت نیست. وقتی پیامبر آمـد دو چیز را برای هـدایت با خودش آورد: قرآن و اهل بیت که کمال آنها مقدم بر همـه ی انبیـاء هسـتند یعنی همه ی کمالاـتی که در انبیـاء وجـود داشت یکجـا در اهـل بیت وجـود داشت. پیـامبر فرمـود: من این دو حقیقتی را که آورده ام بالا نبردم. اگر به قرآن و اهل بیت متسـمک بشوید گمراه نمی شوید. و اِلا ابلیس با شش هزار عبادتش همه را منحرف خواهد کرد. پس راه رسـیدن به مقام توحید قرآن و اهل بیت است. حالا چطور به حقیقت قرآن و ولایت راه پیدا کنیم ؟ اگر قرآن و اهل بیت تنزل نمی کردنـد دست احدی به توحید نمی رسید. در زیارت جامعه کبیره داریم که انوار اهل بیت تنزل پیدا کرده است تا ما بتوانیم به آنها دسترسی پیـدا کنیم. قرآن هم تنزل پیـدا کرده است .پس ما بایـد به محیط تنزل قرآن وارد بشویم که می شود بیوت النور .این نورالهی همان قرآن است . در سوره نور داریم که مَثَل نور همان نبی اکرم است. مشکات قلب پیامبر است،

چراغی که در قلب پیامبر روشن شده است نور نبوت است. پس هم اهل بیت و هم قرآن در این سوره تفسیر شده است. این بیوت توحید است، کسی که به این بیت وارد بشود از ظلمت رسته و به وادی نور و به درجات توحید رسیده است. شب قدر ،ظرف نزول این دو حقیقت یعنی قرآن و اهل بیت است. سهمی که از حقیقت ولایت و حقیقت قرآن نصیب هر انسانی در طول سال می شود در شب قدر معین می شود. رزق قرآن و رزق ولایت نازل می شود. لذا اگر کسی در این شب ورود کند به سهم خودش به قرآن و ولایت می رسد. بخاطر همین این شب از هزار شب بهتر است. زیرا رسیدن به وادی توحید فقط با این دو حقیقت امکان پذیر است و این دو حقیقت در شب قدر تنزل پیدا کرده اند. داریم: انا انزلناه فی لیلهٔ القدر. ولایت هم در شب قدر تقدیر شده است پس این دو مسیر و وادی و حقیقت که ما باید طی کنیم در شب قدر نازل شده اند. اگر کسی بخواهد به حقیقت قرآن و ولایت راه پیدا کند باید خودش را به این شب برساند. اگر کسی وارد این شب شد، و به اندازه ی سهمش شب قدر را درک کرد ، به حقیقت توحید و ولایت می رسد. امام صادق(ع) می فرماید: فاطمه ای که انتساب خاص به خدا دارد، آن فاطمه لیلهٔ القدر است و هر کس حقیقت وجودی فاطمه را بشناسد شب قدر را درک کرده است .همه ی خلق از معرفت فاطمه هستند. شب قدر تکرر پذیر نیست . مثلا شما تصمیم می گیرید که یک کتاب بنویسید. ممکن است که تصمیم بگیرید که یک کتاب سخیف بنویسید یا یک کتاب علمی بنویسید. با تعلقی(میل واراده) که در شما دیده می شود مرتبه ای از کتاب در وجود شما تقدیر می شود. بعد شما پیرامون آن تحقیق و مطالعه می کنید و طرح تحقیق می نویسید که منزلتی از کتاب معین می شود. بعد فصول آنرا می نویسید ، بعد آنرا چاپ می کنید و کتاب بیرون می آید. تقدیر این کتاب در وجود شما اتفاق افتاد. یعنی ظرف شما ظرفی است که خدا بعضی از مقدرات حقایق را در ظرف وجود شما قرار داده است. یک وجود مقدسی وجود دارد که آنچنان محیط است که مقدرات در آن ظرف واقع شده است یعنی مراتب اراده ی او، مراتب تقدیر، اشیاء و عوامل تقدیر هستند. و آن وجود حضرت فاطمه (س) است. در این شب قدر هم قرآن و هم اهل بیت نازل شده است. تنزل اهل بیت از ظرف وجودی حضرت فاطمه ی زهرا(س) بوده است. وقتی ملائکه سوال کردند این چه نوری بود که عالم ظلمت را از ما برداشت، خداوند نور حضرت زهرا(س) را با یک مراسمی تجلی داد و ظلمت برداشته شد. ملائکه مبهوت این نور شدند .روایت داریم: این نور بدون واسطه است...، این نور از عظمت الهی آفریده شده است. گاهی انوار با واسطه خلق می شوند. مقرش از سماء است. در ادامه ی روایت داریم :ائمه ای که قیام به امر خدا می کنند انوارشان از آن نور ساطعه می شود. پس این نور مقدس مصدر تنزل انوار ائمه در عوالم است از جمله در عالم دنیا می شود لیلهٔ القدر . گمان می کنم در هر سال تجلی از آن حقیقت درعالم واقع می شود که در آن تجلی شب قدر ،دنیای واقع است. یعنی نسبت شب قدر ما و حضرت زهرا(س)چنین نسبتی است. در واقع ما آن حقیقت را از ورای امام زمان (عج) اسقاء می کنیم. صاحب آن شب قدر امام زمان(عج) است. ملائکه و روح بر ما نازل نمی شود. یک شب قدری است که ظرف نزول آن اهل بیت و قرآن است. این شب قدر هر سال تجلی در عالم دارد که سهم ما از قرآن و ولایت در آن شب معین می شود. لذا اگر ما به سهم خودمان از قرآن و ولایت برسیم، منزلتی از قرآن و ولایت را از ورای حجاب معصوم تلقی کرده ایم. هر کس سهم بیشتری بخواهد باید خودش را به معصوم نزدیک تر کند. و از طریق معصوم برخورداری بیشتری از شب قدر حقیقی پیدا کند. حضرت زهرا(س) آن شب قدری است که کسی دستش به آن نمی رسد اگر ورای حجابی به شما برسد. یعنی در شب قدر تنزل پیدا کند و اگر بهره ای از شب قدر ببرید ، گردی از آن حقیقت بر شما می نشیند. پس شب قدر شبی است که به انسان رزق قرآن و ولایت داده می شود. اگر کسی بتواند به شب قدر ورود پیدا کند، باید به معرفت قرآن و ولایت راه پیدا کند که هر دو در شب قدر نازل می شوند. پس شب قدری درعالم داریم که بلا۔ تکرار است که آن حضرت زهرا(س) است که تجلیات آن در هر سال می افتد و در آن تجلی منزلتی از قرآن و ولایت که در آن سال نازل می شود وجود دارد .اگر ما به بخواهیم به توحید برسیم این جز با قرآن و ولایت ممکن نیست. ظرف رسیدن به آن حقیقت شب قدر است. این شب را خداوند به تبع رسول اکرم به امتش داده است. یعنی به احترام

حضرت حقیقت را به عالم دنیا آورده است. اگر ما به شب قدر ورود کنیم و فرصت را از دست ندهیم، به آن حقیقت می رسیم. اگر کسی به آن حقیقت برسد چه اتفاقی می افتد؟ اگر کسی شب قدر را درک کرد به حیات طیبه می رسد. زیرا ولایت سرچشمه ی حیات است. و رسیدن به حقیقت قرآن همان سرچشمه ی حیات است. پس هر کس به اندازه ی ظرف خودش به این حقیقت و حیات می رسد، دیگر اینکه به امنیت می رسد و دست شیطان به او نمی رسد. کسی که گردی از شب قدر بر وجودش نشست از شیطان مصون می شود. دیگر اینکه اگر کسی شب قدر را درک کرد ،به نور ولایت و قرآن می رسد و راه بر او روشن می شود. در شب قدر ما دعای جوشن کبیر را می خوانیم و هزار اسم خدا را واسطه قرار می دهیم و از خدا می خواهیم که ما را از آتش جهنم نجات بدهد. خلاصی از نار یعنی چه ؟این همان ورود به وادی ولایت است .کسی که وارد وادی ولایت می شود از نار نجات پیدا کرده است. در سوره بلد اسراری وجود دارد که خدا می فرماید: ما به انسان نعمت دو چشم ،زبان و گوش و لب دادیم و هر دو راه را پیش روی او قرار دادیم و او را هدایت کردیم ولی انسان به گردنه ورود نکرد .او باید بنده ای را آزاد می کرد .ظاهرش این است که برده ای را آزاد کند یا در یک روز قحطی، یک گرسنه ای را اطعام کند. از امام صادق (ع)در ذیل آیات بالا سوال کردند که آزاد کردن بنده یعنی چه و امام فرمود: کسی که خداوند کرامت ولایت ما را به او بدهد، از این گردنه عبور کرده است. ما گردنه ای هستیم که اگر کسی به آن ورود پیدا کند نجات پیدا کرده است.خدا می فرماید: انسان باید با تمام نعمت هایی که به او داده شد به راه ولایت می رفت ولی این کار را نکرد.امام صادق(ع) فرمود که چرا این آیه را نپرسیدید که همه ی مردم آتش را می پرستند. ما برده ی آتش هستیم که در دعای ماه رمضان به خدا می گوییم : گردن مرا از آتش آزاد کن.یعنی مرا از بردگی آتش نجات بده. حضرت فرمود: شما خودتان آتش را می پرستید زیرا ولایت را رها کرده اید و به سمت ظلمات رفته اید که این ظلمات باطن ولایت طاغوت است و به سمت آتش جهنم رفتن است. در قرآن داریم : ولایت نار، دشمنان نبی اکرم است. باطن دشمنان ولایت نار است. اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون. وقتی انسان از خدا روبرگرداند ؛به سمت ولایت طاغوت می رود و برده ی آتش می شود. اولیاء ظاغوت و شیطان انسان را به شهوات دعوت می کند و وقتی کسی شهوات را پرستید، آتش را پرستیده است. باطن شهوت ولایت شیطان و جهنم است. داریم که اصحاب بهشت از درخت طوبی می خورند که امیرالمومنین است. و جهنمیان از درخت زقوم می خورند. آنها خوردن را از دنیا شروع کرده اند و بهشت و جهنم هم ادامه ی همین دنیاست. طعام اولیاء طاغوت چرك و خون است. ولی طعام بهشتیان نور است .پس ما اسیر شهوات هستیم و شهوات دام ابلیس است. باطن این دام ولایت شیطان است. آنها با طعمه ی شهوات ما را اسیر خودشان می کنند. در واقع کسی که شهوت می پرستد، شیطان را می پرستد. لذتی که انسان می برد یا از صفات معصوم است یا از صفات اولیاء طاغوت .باطن رزق حرام و حلال، از باطن آنها می آید. لذت حرام لذت از ائمه ی جور است و باطن این لذت از جهنم است. وقتی من گناه را می پرستم، به گناه دل می بندم و به رزق حرام دل می بندم،آخرش آتش جهنم است. حضرت فرمود: کسی که مرا رها کند اهل بیت را رها کرده است و مزد من دوستی با اهل بیت من است. مزد حضرت برای خود ماست. اگر سَبیلی به سوی حق می خواهید راه اهل بیت است. اگر این راه بود، انسان از آتش نجات پیدا می کند. شب قدر شب رسیدن به حقیقت قرآن و اهل بیت است .این شب ، به احترام نبی اکرم شب نزول حقیقت است و هر سال هم تکرار می شود. و درهای این دو حقیقت باز می شود و اگر به این شب ورود کردید به حیات طیبه، نور ،امنیت و عبور از آتش جهنم می رسیم. اگر کسی به اینجا رسید به وادی توحید رسیده است. و درك حقیقت توحید برای انسان واقع می شود. پس خلاص شدن از آتش جهنم یعنی وارد شدن به وادی اهل بیت و ولایت الله بشویم. ما اسیر ولایت طاغوت هستیم و خودمان هم این کار را کرده ایم. هرکس که گناه را دوست دارد از ولایت طاغوت لذت می برد. از ولایت نبی اکرم گناه ساطع نمی شود. بعضی می گویند که ما بخاطر گناهانی که داریم خجالت می کشیم که به در خانه ی خدا برویم. البته خجالت از خدا خوب است. و شرمندگی بالاترین توبه است و خدا آنرا قبول می کند. رحمت خدا بزرگتر از گناهان ماست. اگر کسی رحمت خدا را نبیند و گناه

خودش را بزرگتر از رحمت خدا ببیند، این یأس از خداست و جزو گناه کبیره است .امشب شبی است که خدا همه را قبول می کند. خداوند در شب قدر ملائک را می فرستد که صدا بزنند و بگویند که بالا بیایید، درها تا آسمان هفتم هم باز است. پس امشب درهای حقایق باز است و همه را صدا می زنند و در این شب اگر کسی تکانی به خودش بدهد می شود شب قدر. مثلا حُر تا یک ساعت قبل جهنمی بود زیرا در دستگاه یزید و بنی امیه بود. وقتی او به دستگاه امام حسین(ع) آمد، شب قدرش شد. اگر او در آن وادی هزار ماه نماز می خواند، کار این یک ساعت را نمی کرد که به امام حسین(ع) ملحق شد. شب قدر انسان وقتی است که انسان از دستگاه طاغوت بِکند. معنای شب احیا این است که انسان باید به حیات برسد. حیات با امام است زیرا امام سرچشمه ی حیات است. اگر بیداری شب قدر توانست قلب انسان را بیدار کند و وارد وادی ولایت بکند، این فرد احیاء داشته است. البته ی همه ی دوستداران امیرالمومنین نتایجی از شب قدر می برند ولی درجات آن فرق می کند. در شب قدر انسان باید خودش را از دامن طاغوت بِکند و به دامن اولیاء حق بیندازد. و به دامن ولی خدا برود. سوال – صفحه ۴۰۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– اقوامی که در مقابل پیامبران می ایستادند تکیه گاههایی برای خودشان درست کرده بودند. مثل باغ ها و کاخ ها. خداوند در این صفحه عذاب آنها را توضیح می دهد که گروهی را در دریا غرق کردیم و گروهی را در زمین فروبردیم و ... خدا می فرماید: کسانی که برای خودشان جز خدا اولیاء انتخاب می کنند (عده ای زیرا چتر ولایت طاغوت می روند) مثل عنکبوتی است که برای خودش تارهایی درست کرده است و در وسط آن می نشیند و فرماندهی می کند .ای کاش می دانستند که پایه ی این بنیاد چقدر سست است. ممکن است که ما بگوییم ما ولی جز خدا انتخاب نکرده ایم، خداوند می فرماید که خداوند می داند شما در دل تان چه کسی را صدا می زنید. خدا می داند که شما با پول خدا آرام می گیرید یا با خود خدا. وقتی پای تان را به زمین می گذارید به خدا تکیه می کنید یا به سفتی زمین. شما به تمام چیزهایی که تکیه می کنید مثل خانه ی عنکبوت است. اگر انسان از ولایت طاغوت بیرون برود ،به خدا تکیه می کند. سوال – در مورد آداب شب قدر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شب قدر یک مراقباتی دارد که برای شب های قبل از قدر است. بعضی ها وقتی شب بیست و سوم تمام می شود برای شب بیست وسوم بعدی شروع به برنامه ریزی می کنند یعنی خواب ،غذا، معاشرت و شغل شان را کنترل می کنند که شب قدر بعدی از دست شان نرود. خداوند برای شب قدر دو ماه رجب و شعبان را قرار داده است تا با اعمال آنها وارد ضیافت بشوید. کسی نمی تواند بدون پاک شدن در این دوماه وارد این ضیافت بشود. شب قدر آداب زیادی دارد: دعای جوشن کبیره که به هزار اسماء خدا متمسک می شویم و آنها طریق قرب ما به خداست تا به نجات از آتش جهنم برسیم. راه میانبر دیگر که اعمال مخصوص آن زیارت سیدالشهدا است. وقتی ماه رجب شروع می شود باید به زیارت سیدالشهدا رفت و در آنجا امام می فرماید :بیایید من شفاعت شما را می کنم. ما دعوت امام را لبیک می گوییم و با شفاعت ایشان وارد ماه رجب می شویم. امشب نزدیک ترین راه این است که ما خودمان را به وادی سیدالشهدا برسانیم و خودمان را در دامن سیدالشهدا بیندازیم. اگر کسی این کار را هم نکند یعنی پای مصیبت سیدالشهدا ننشیند، راه دیگری وجود ندارد .این وادی از فضل خدا باز شده است. اگر کسی می خواهد از طریق فضل خدا وارد شود از وادی سید الشهدا وارد بشود. کسی که وارد کربلا می شود خداوند با فضلش با او برخورد می کند. خداوند بعضی ها را بخشید و آنها را به حُر و زهیر تبدیل کرد. این راه تا آخرین لحظه باز است. اگر خودمان را به سید الشهدا برسانیم، این نزدیکترین راه است. خدایا این شب های قدر را شب تقدیر ظهور امام زمان(عج) قرار بده، اسلام و مسلمین را در پناه حضرت حفظ کن، شیعیان حضرت را به سربلندی برسان ، رهبر را در سایه حضرت محفوظ بدار و ما را به درک فضیلت های شب قدر برسان.

۹۲-۰۵-۱۲

سوال – چگونه می توان از باقیمانده ی ماه مبارک رمضان بهترین بهره ها را برد؟ پاسخ – ما باید از قبل برای سفره ی ضیافت ماه

رمضان آماده می شدیم. یعنی از فردای عید فطر سال گذشته خودمان را برای ماه رمضان سال آینده آماده می کردیم. عده ایاین کار را کرده اند و یکسال مراقبه کرده اند تا بتوانند از این ماه و شب قدر آن بهره ببرند .کسانی که کوتاهی کرده اند چطور می توانند تاخیر ها را جبران کرد؟ تنها سرمایه ای که ما برای بهره مندی داریم تکیه به فضل خدای متعال است. اگر ما بخواهیم با عمل خودمان راه برویم زمینگیر می شویم. حتی کسانی که اعمال کثیر دارند. سرمایه ی اصلی ما سرمایه ی فضل خداست که با آن می توان قدم های بزرگ برداشت و راههای نرفتنی را طی کرد. اگر کسی به مرحله ی مشاهده ی فضل رسید، درهای امید به روی او باز می شود. و با امیدواری این راه را طی می کند. سرمایه ی سالک به مقامات چیزی جز رجاء به فضل خدای متعال نیست. در دعای کمیل داریم :ما راس الرجاء و سلاحه البکاء. انسان باید با این سرمایه و اسلحه حرکت کند. در دعای ماه رمضان داریم :خدایا مرا از بندگانی قرار بده که بهره شان از تو بیشترین بهره هاست و از همه به تو نزدیکتر هستند .آیا شدنی است که من سلمان بشوم ؟ این کار شدنی نیست جز به فضل خداوند. کسانی که به مقام فضل می رسند تکیه شان باعمل نیست و سرو کارشان با فضل خداست. یعنی حساب اعمال ثواب شان را نمی کنند. البته تلاش می کنند و بعید است که انسان بدون تلاش به مشاهده ی فضل برسد. اولیاء خدا وقتی تلاش می کنند و در راه می مانند، از خودشان مأیوس می شوند، به فضل خدا می رسند. اگر کسی دنیا برایش کوچک باشد دیگر نمی تواند به دنیا برگردد بطرف خدا می رود از عقل و قلب وروح کمک گرفته است ولی می بیند که این راه رفتنی نیست. اگر انسان مشتاق با تمام توان حرکت کرد و به عجز رسید درهای فضل به او باز می شود و می تواند فضل را مشاهده کند. مثلا ما می خواهیم به سمت خدا برویم؛ تلاش می کنیم، چهل سال نماز می خوانیم و روزه می گیریم وش ب زنده داری می کنیم بعد درها باز می شود و به خدا می رسیم .انسان می بیند که ریاضت های انسان به اندازه ای ینست که انسان را به محجوب خودش برساند وقتی انسان مضطر شد درها را باز می کنند و انسان می بیند که همه چیز از فضل خداست. و بخاطر تلاش انسان نیست. حتی خداوند با اولیاء خودش با فضلش رفتار کرده است. یعنی بحث مزد نبوده است و اِلا کسی با مزد به جایی نمی رسد. فردی از عابدین روزگار، غذایش یک انار و قرصی نان بود وسالها در بیابان عبادت می کرد. به او خبر دادند که خداوند می خواهد با فضلش با تو رفتار بکند. او گفت که خدا با عدلش با من رفتار کند زیرا من روزی یک انار و قرصی نان خورده ام و تمام مدت عبادت می کردم. هنگام حساب وکتاب فهمید که تمام عبادت هایش به اندازه ی یک دانه ی انار نیست. رسیدن با ریاضت ها و اعمال ممکن نیست. در کافی داریم که برای رسیدن به بهشت به عمل خودتان اکتفا نکنید. بلکه حُسن ظن بالله داشته باشید. اگر انسان این کار را کرد، کم کم درهای فضل به رویش باز می شود. یعنی به فضل خداوند امیدوار می شود و خداوند امیدواران را رد نمی کند. و آنها را از امیدش محروم نمی کند. پس این مسیر با فضل طی شدنی است. ممکن است که برای انسان های تنبل هم این در را باز بکنند. دردعای ابوحزه داریم :خدایی قابل ستایش است که وقتی او را صدا می زند جواب بدهد و تاخیری در آن نیست با اینکه من فقیر هستم و او غنی است و احتیاجی به من ندارد. وقتی او را صدا می زند من کند هستم و دیر اجابت می کنم. خداوندی قابل ستایش است که چیزی که خودش به من داده است از من قرض می خواهد و آنرا هم اضافه به ما برمی گرداند .در سرتا سر دنیا فضل خدا را به شما نشان می دهند. حضرت علی(ع) می فرماید:کسی که از شما قرض می گیرد خزائن آسمان ها و زمین برای خودش است . و قرض را برای خودش می خواهد نه فقرا. دردعا داریم که وقتی خدا همان سرمایه خودش را از ما خواست ما بخل ورزیدیم ولی وقتی به خدا گفتیم که به ما سرمایه بده، بازخدا به ما سرمایه داد. پس تو جواد هستی و من بخیل هستم. اگر انسان فضل خدا را مشاهده کرد از بدی های خودش هم ثمر می برد. گاهی انسان با گناهش به خدا نزدیک می شود و از گناهش هم بهره می برد. البته انسان با گناه کردن به خدا نزدیک نمی شود. آقایی می فرمود که اگر شما میهمانی دعوت کنید و در راه او کوتاهی کند و صدمه ای ببیند باز شما می گویید که او میهمان من بوده است و به او سر می زنید. اگر کسی در این ماه رمضان بجای عبادت، زمین خورده باشد با این تعبیر می تواند از ضیافتش برخوردار بشود. بعضی از ادعیه و روایات استفاده می

شود که یکی از راه هایی که انسان می تواند فضل خدا را درک کند، این است که جزو حامدین باشد. کسی که شاکر نعمت های خداست، کم کم فضل خدا را مشاهده می کند. وقتی فرصت ها به این فرد اقبال می کنند از این فرصت ها متنعم می شود. و وقتی هم که فرصت ها به او ادبار می کنند از فرصت ها متنعم می شود. یعنی حامدین هم در شب جمعه و هم سحر که بساط شب جمعه جمع می شود ،بهره مند هستند. حامدنی در جوانی شان بهره مند هستند و در پیری شان هم بهره مند هستند. حامدین کسانی هستند که از خدا می گیرند و به خدا برمی گردانند.یعنی همه چیز را از خدا می دانند و با مخلوقات سرو کاری ندارند. آنها دائم مشغول هستند ،نعمت را می بینند و نعمت را به خودشان و غیر نسبت نمی دهند و به سرچشمه نسبت می دهند. اگر ما نعمت ها را به خودمان نسبت بدهیم موجب می شویم و اگر نعمت ها را به اسباب نسبت بدهیم مشرک می شویم .اگر کسی نعمت ها را نبیند غافل می شود ولی اگر اسباب را دید و از خودش عبور کرد و به صاحب اسباب رسید حامد می شود. حالا وقتی انسان نعمت را گرفت باید در راه هدف خداوند خرج کند. و هدف این است که نعمت را به خدا برگردانی که این بالاترین شکرهاست. حامدنی کسانی هستند که نعمت را می بینند و به سرچشمه برمی گردانند، از خدا می گیرند و به خدا بر می گردانند. همچنین حامدین از نعمت ها غافل نیستند. می دانند که شب جمعه نعمت است ،از آن استفاده می کنند و از نعمت برخوردار می شوند. سحر جمعه هم برخوردار می شود زیرا می دانند که خداوند همه ی نعمت ها را داده است و این مقدمه ی مشاهده ی فضل است. آن کاری که باید کرد در این فرصت های کوتاه که از دست رفته است، این است که (مثلا غروب جمعه را از دست داده است)سر به حساب بشود ،خداوند را حمد کند، نعمت های خداوند را ببیند و تقصیرهای خودش را ببیند و به ندامت قلبی و عذرخواهی صادقانه برسد و بعد درهای امید به روی او باز می شود. این حرف نیست. تا به مشاهده ی فضل نرسد امیدوار نمی شود و تا امیدوار نشود این طور حرف زدن تصنع خواهد بود. پس اگر ما بتوانیم در آخرین روزهای ماه رمضان طوری خدا را شکر کنیم واستغفار کنیم تا کم کم درهای مشاهده ی فضل بلبه روی ما باز بشود و بخاطر کوتاهی مان ازخدا مزد بخواهیم و بگوییم که خدایا من گناه کرده ام ولی مزد می خواهم. درست است که من کوتاهی کردها م ولی مصیبت زده هستم و در راه میهمانی تو من غصه دار هستم. همه دست پر از میهمانی می روند ولی دست من خالی است. بعد ازخدا تمام ثواب های جامانده را بخواهیم. سوال – صفحه ۴۰۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۳۲ سوره روم می فرماید :هنگامی که سختی متوجه آنها می شوند پروردگارشان را می خوانند و وقتی رحمتی به آن می رسد دوباره وارد وادی شرک می شوند. ما شرک های خفی داریم که به اسباب تکیه می کنیم وباید این شرک ها برداشته بشود. فطرت ما روبه خدا دارد و وقتی این فطرت در حجاب قرار می گیرد از خداوند غافل می شود. فردی به امام صادق(ع) گفت که طوری خدا را به من معرفی کنید که قلب من آرام بشود ؟ اما فرمود : سوار کشتی شدی و کشتی شکست ؟ او گفت : بله . اما فرمود :حالیت پیش آمد که تو از همه ی اسباب منقطع شدی و احساس کردی که دیگر کسی نمی تواند کاری برای تو بکند ؟ گفت:بله . امام فرمود : آیادرآنجا تکیه گاهی احساس کردی که به آرامش برسی ؟ گفت: بله . گفت این همان خدا است که یافتی . در روایت داریم :هر مخلوقی وقتی در شرایط اضطراب امیدش از مخلوق قطع می شود، خداوند می آید. ما باید دائما در حالت انقطاع باشیم و مثل کسی باشیم که درکشتی نشسته و کشتی اش قطع شده است یا مثل فردی باشیم که در هواپیما است و شرایط اضطراری اعلام کرده اند. ما باید همیشه احساس کنیم که اسباب بیکاره است.مثلا وقتی کشتی می خواهد غرق شود مگر خدا غرق شده است ؟ خیر، ناخدای کشتی غرق شده است .مگر تا بحال او شما را نگه نداشته است ؟ ما به اسباب تکیه می کنیم و اسباب برای ما غفلت می آورد. گاهی خداوند این اسباب را می برد و ما خدا را پیدا می کنیم. اما وقتی انسان باز روی خشکی می آید دوباره خدا را فراموش می کند .خدا گله می کند و می فرماید که نمی ترسید زمین شما را فرو ببرد زیرا زمین سفت تر از آب نیست. ما باید بطور دائم حالت اضطرار را حفظ کنیم تا خدا را از دست ندهیم. گاهی خدا حالت اضطرار را پیش می آورد ولی مومن خودش باید حالت اضطرار را پیش بیاورد .چرا ما از مرگ می ترسیم زیرا اسباب چشم و گوش و زبان را از ما

می گیرند و ما به این اسباب تکیه داریم. گاهی ما خودمان این اسباب ها را از کار می اندازیم واز این بت کده ی بیرون می رویم و موحد می شویم. ابتدا عبور از بت ها و اسباب دشوار است ولی انسان به امنیت پایدار می رسد. مومن وقتی در دنیا هم هست متوجه دنیا نیست. و وقتی به و می گوید باید بروی قبلا رفته است. ما باید بشدت مراقبت کنیم آنچه که در ماه رمضان بدست آورده ایم را از دست ندهیم .در خطبه شعبانیه داریم که درهای جهنم به روی شما بسته شده است دعا کنید که باز نشود و درهای بهشت به روی شما باز شده است دعا کنید که بسته نشود. یعنی می شود که انسان وقتی وارد بهشت ماه رمضان شد دیگر او را بیرون نکنند. انسان می تواند طوری وارد نماز بشود که وقتی نماز هم تمام شد او را از وادی نماز بیرون نکنند. الذین فی صلاتهم دائمون. یعنیدائم د رحالت نماز است و حالت نماز از او گرفته نمی شود. عده ای هستند که وقتی درنماز هم هستند در بازار هستند. ما باید در صلات مان دائمی باشیم. عده ایهستند ه وقتی از حرم امار ضا بیرون می آیند شیطان همه چیز را ازآنها می گیرد و عده ای هستند که از حرم اما رضا(ع) بیرون نمی روند. پس کاری بکنیم که از ماه رمضان بیرون نرویم. در روایت داریم که اصحاب به پیامبر گفتند که وقتی ما در محضر شما هستیم حالت خوف و بی علاقگی به دنیا در ما پیدا می شود.ولی وقتی به خانه بر می گردیم این حالت از ما گرفته می شود. پیامبر فرمود :این قدم های شیطانی شیطان است که شما از دنیا کنده شده اید و او شما را به دنیا ترغیب می کند .اگر حالت تان را حفظ کنید ملائکه با شما دست می دادند و قواعد این عالم از مشا برداشته می شود و می توانستید که روی آب راه بروید. حالاتی که ما در ماه رمضان، شب قدر، شب های جمعه و زیارت ها داریم باید مراقبه کنیم تا از بین نرود. البته شیطان هم منتظر ماست. بایدبدانیم که این سرمایه است وباید حفظ بشود .وقتی می بینید که نمی توانید این سرمایه را حفظ کنید التماس می کنید وسرمایه تان را در بانک می گذارید ولی اگر غافل بشود آنرا می دزدند. انسان باید بداند که درماه رمضان سرمایه بدست آورده است و باید مواظب آن باشد. هستند کسانی که در ماه رمضان نماز شب هم خوانده اند ولی در روز عید فطر نماز صبح شان غذا می شود. مابادی به خدا بگوییم که خدایا شیطان پشت در ماه رمضان ایستاده است ،من در بهشت راحت عبادت می کردم ، خدایا مرا از بهشت بیرون نکن. و دائم در ماه رمضان باشم. وقتی انسان به عجز رسد نعمت را برای او حفظ می کنند. ولی اگر انسان از سرمایه اش غافل شد شیطان آنرا می برد و انسان سر جای اولش بر می گردد. ما چهل سال است که نماز می خوانیم ولی آثار نماز در ما مشاهده نمی شود و این معلوم است که هنوز نماز ما تمام نشده است شیطان آنرا برده است. خوب است که روز پایانی ماه رمضان همه ی اعمال مان را بدست ولی مان بسپاریم. بهتر است که این اعمال را به ایشان هدیه کنیم. سید بن طاوس می گوید که مبادا در پایان ماه رمضان موجب بشود. بلکه بگویید که این اعمال از توفیقات خداوند است و آنرا به دست امام زمان(ع) بسپارید تا آنرا حفظ کنند. و قرآن هایی را که خوانده اید به معصوم هدیه کنید. به موسی بن جعفر عرض کرد که آقا از پدرتان پرسیدند که در ماه رمضان روزی یک قرآن بخوانیم ایشان فرمود :بله. گاهی ایشان چهل دور قرآن تلاوت می کردند. در آخر ماه رمضان هر دور قرآن را به یک امام هدیه می کنم تا به شما برسد. پاداش من چیست ؟امام فرمود: تو در قیامت با ما هستی. او تعجب کرد و حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد. حضرت به قرآن ما احتیاج ندارد ولی این باب دستگیری ما را باز می کند. این دستگیری ،ما را تا قرب خودشان پیش می برند. امیدوار به شب عید فطر هم باشیم زیرا خداوند در شب عید فطر به اندازه ای می بخشد که در کل طول ماه رمضان بخشیده است.(بندگان را از جهنم آزاد کرده است) خداوندا به برکت ماه رمضان ظهور امام زمان(عج) را نزدیک بفرما و ما را از یاران حضرت قرار بده و شفاعت حضرت را شامل حال ما بفرما.

۹۲-۰۵-۲۶

بنویس که هر چه نامه دادم نرسید، بنویس که یک نفر به دادم نرسید، قرار من و او هفته ی بعد، این جمعه هر چه که ایستادم نرسید. سوال – حقیقت تشیع چیست؟ شیعیان چه کسانی هستند؟ پاسخ – در روایات از شیعه تعریف گسترده ای شده است. مجامع حدیثی

امامیه و اهل سنت این روایات را بیان کرده اند. در ذیل آیه سوره بینه داریم که پیامبر به امیرالمومنین می فرماید: مراد شما و شیعیان تان هستید. در سوره واقعه مردم را به سه دسته تقسیم کرده است : السابقون السابقون اولئک المقربون. پیامبر فرمود: جبرئیل به من خبر داد که مقصود علی و شیعیانش هستند. و منظور این که می گویند: السابقون الجنه یعنی اینکه سبقت در بهشت گرفته اند. حقیقت ولایت معصوم حقیقت بهشت است و کسی که سبقت در معصوم می گیرد، در واقع سبقت در بهشت می گیرد. آنها مقرب به خدا هستند و خدا آنها را مورد کرامت قرار داده و در جای مخصوصی قرار می دهد. این گونه احادیث در منابع سنی هم زیاد دیده می شود. خداوند می فرماید: آیا آنان که به معرفت راه یافته اند و اهل علم الهی هستند با آنان که اهل علم الهی نیستند برابرند، قطعا این جور نیست. فقط یک دسته این تفاوت را می فهمند. آنان که می فهمند ما هستند و آنها که نمی فهمند دشمنان ما هستند و اولوالالباب شیعیان ما هستند. حقیقت نورالله، امام است و این نور در شیعیان آنها تجلی پیدا می کند. کمال شیعیان فرع بر کمال امام است. پس اگر شیعیان به کمالی می رسند فرع بر کمال امام است. روایت داریم: دوستان امام صادق(ع) داشتند به مهتاب و ستاره ها نگاه می کردند و زیبایی آنها را توصیف می کردند. امام صادق(ع) فرمود: چهار ملک اصلی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل هم از آسمان به شما نگاه می کنند و انوار شما، بسیار زیباتر از انوار ستاره ها برای آنهاست و آنها انوار شما را مدح می کنند. ائمه شیعیان شان را دوست دارند و این فضلیت مهمی است. امام در مقام عصمت است و مقام محبت شان در جایی قرار می گیرد که محبت خدا وجود دارد. روایت داریم: من خودتان را دوست دارم ،بوی شما و دیدار شما را دوست دارم و مشتاق دیدار شما هستم . روایت داریم :ملائکه ای که گرد عرش طواف می کنند برای مومنین استغفار می کنند. این از فضایل مومنین است. این تعاریف دو دسته است: یک دسته ی آن برای شیعیان خاص است و یک دسته برای طیف شیعیان است. پیامبر فرمود: در روز قیامت حساب و کتاب شیعیان ما به من سپرده می شود و از خدا تقاضا می کنم خطایی که بین آنها و خدا بوده است را ببخشد و خطایی که حق الناس است، تقاضای هبه می کنیم و مردم به ما می بخشند و پاداش شان را می گیرند و خطاهایی که بر ما کرده اند، می بخشیم. فضایل طیف شیعیان محبت در دنیا، شفاعت در آخرت و ... است. چه کسانی شیعه هستند؟ کسانی که ولایت پیامبر و اهل بیت او را پذیرفته اند و زیر بار این ولایت رفته اند و از ولایت دیگران اعراض کرده اند ، شیعه هستند یعنی انحصار در ولایت دارند که طریق الی الله هم هست. ایمان طیف و ده درجه دارد. شیعه فضایل فوق العاده ای دارند. امیرالمومنین می فرماید: وقتی که دوستان ما از جهنم عبور می کنند خطاب می شود که جهنم خاموش شود. و جهنم به آنها می گویند که زودتر عبور کنید زیرا نور شما بر شعله های من غلبه کرده است . این دسته از فضایل برای طیف مومنین و شیعیان است. یک سری صفات هم مخصوص شیعیان خاص است. روایت از حضرت علی(ع) داریم :شیعیان خاص شب ها بیدار هستند، در اثر شب بیداری و عبادت رنگ شان زرد شده است ، لب هایشان بر اثر مداومت بر ذکر خشک شده است و شکم هایشان خالی است. گاهی عده ای به امام گفته اند که ما شیعیان شما هستیم ولی امام آنها را طرد کردند و فرمودند که شما محبین ما هستید. برای پذیرفتن افراد به شیعه تکالیف دشواری بیان شده است. روایت داریم که اگر مثل ابراهیم خلیل شدید که وقتی وارد بر پروردگارش شد با قلب سلیم وارد شد(قلب سلیم یعنی قلبی که هیچ کسی جز خداوند در آن قلب نیست) از شیعیان ابراهیم هستید. کلمه ی شیعه به حضرت ابراهیم، نوح و علی برمی گردد . برای همه ی شیعیان فضایلی وجود دارد و فضائلی هم برای شیعیانی وجود دارد که در کمال هستند مثل ابراهیم و سلمان که حامل حقیقت ولایت هستند. البته همه ی شیعیان در این مرتبه نیستند. شرط اصلی تشیع همان قبول کردن ولایت پیامبر و اهل بیت است و قبول نداشتن ولایت دیگر است. افراد زیادی در کنار حضرت علی(ع) در جنگ بودند ولی شیعه نبودند و این فضایل شامل آنها نمی شد. پس آیات قرآن در فضیلت شیعیان بیان شده است. هر کسی اهل بیت را دوست بدارد، شیعه نیست . پس همه ی کسانی که این سرمایه را دارند که ولایت پیامبر و اهل بیت را بپذیرند و ولایت دیگری را نپذیرند، جزو شیعیان هستند و تمام صفاتی که ذکر شد برای این شیعیان وجود دارد. تشیع الزاماتی دارد: مراتب ایمان فقط قلبی نیست یعنی محبت قلبی کفایت

نمی کند .ایمان از قلب سرچشمه می گیرد و به قوای دیگر انسان سرایت می کند. هر عضو انسان ایمانی دارد، پس ایمان باید در تمام قوای انسان جاری بشود تا هم قلب انسان و هم صفات روحی و رفتار انسان مومن بشود. پس ایمان یک امر قلبی نیست که در حد محبت قلبی یا معرفت قلبی باقی بماند و باید به همه ی اعضای انسان تسری پیدا کند. لذا بدنبال ایمان، مناسک عملی وجود دارد. امام صادق (ع) برای تشیع حدودی تعریف و مناسکی تعیین کرده اند. دیگر اینکه ایمان به همه ی قوا سرایت می کند اصلش همان ایمان قلبی است که محورش تولی و تبری است. اگر کسی این ولایت را داشت و از دشمنان پیامبر و اهل بیت تبری جست ،داخل ایمان است. البته این ایمان باید به تمام قوای انسان تسری پیدا کند. پس ممکن است که کسی مومن باشد ولی خطای عملی هم داشته باشد. در قرآن متقین را توصیف می کند، در سوره آل عمران می فرماید: اهل سبقت باشید، نسبت به مغفرت خدا و بهشتی که خداوند مهیا کرده است که وسعتش به اندازه ی تمام آسمان ها و زمین است. این بهشت برای متقین مهیا است. متقین کسانی هستند که تابع شرایط نیستند چه در سختی باشند و در چه در وسعت ،در راه خدا انفاق می کنند ،غضب خودشان را فرو می خورند ،اهل عفو هستند حتی اگر حق با آنها باشد، احسان می کنند و وقتی فعلی از آنها سر می زند یا ظلمی به خودشان می کنند (گاهی ظلم کردن از فحشاء هم بدتر است)متذکر می شوند و استغفار می کنند .و اصرار بر فعل شان ندارند. پس ممکن است که از مومن فعل فحشایی سر بزند. اصل وجود مومن در وادی تقوا است یعنی فاسد و فاحش نیست ولی ممکن است که که فسق یا فحشایی از او سر بزند. مهم این است که مومن به استغفار می رسد و اصرار بر گناه نمی کند. یعنی بلافاصله استغفار می کند. کسی که بلافاصله استغفار می کند مُصر بر گناه نیست. ممکن است که مومن گناهی داشته باشد حتی کسی که پایین ترین مرتبه ی ایمان را دارد نمی تواند لاابالی باشد و نسبت به گناه بی مبالات باشد. مثلا گناه را دوست ندارد و با نفس مبارزه می کند و در حالی هم که گناه می کند در حال مبارزه است ولی مثل کشتی گیری است که زمین خورده است. دست از مبارزه هم برنمی دارد. حداقل تشیع این است. اصل ایمان در حد قلبی است ولی این تبری و تولی وقتی می آید، در اعضای بدن جاری می شود .امام اصل نور است و شعاع این نور در انسان مومن تجلی پیدا می کند و خودش هم شعاع امام می شود. و این شعاع به همه ی قوای انسان سرایت می کند و انسان نورانی می شود. وقتی این قوای نورانی بیاید، حتی اگر لغزش هم داشته باشد مُصر بر گناه نیست. و فوراً استغفار می کند. وقتی حداقل ایمان در انسان آمد این ویژگی ها در انسان بوجود می آید و بدنبال آن ویژگی های خاص بدنبال آن می آید. همین ایمان حداقل یک سرمایه ی بسیار بزرگی است. حتی ممکن است که به حسب ظاهر وراثتی باشد. البته این ایمان وراثتی نیست. ما عوالمی را پشت سر گذاشته ایم تا به دنیا آمده ایم. و در آن عوالم عهدهای مان را بسته ایم. ظهور ما در این دنیا تابع ظهور ما از دنیای قبل است و ظهور ما در قیامت تابع ظهور ما در این دنیاست. قرآن می فرماید: جمعیت ها را با امام شان صدا می زنند. و با او محشور می شوند. پس همان طور که قیامت تابع این دنیاست، در این دنیا بودن ما هم تابع دنیای قبلی است. این ایمان(شیعیان) شهودی است و از عالم قبل آمده است. در این دنیا هم بعد از عبودیت ،یقین به سراغ انسان می آید. استدلال یقین درست نمی کند. بعضی ها محور استدلال را محور اصلی قرار می دهند که اشتباه است. رکن اصلی ایمان شهود، عهد و فطرت است و استدلال مکمل این ایمان است. بعضی می گویند که ایمان وراثتی است و به درد نمی خورد درحالیکه این طور نیست. ما این ایمان را از دنیا قبلی آورده ایم و با امام مان میثاق بسته ایم تا در این زمان و در این نسل بدنیا بیاییم. همه ی اینها حساب شده است و مزد کار ماست البته همه ی تفضل است. پس ما ارزش استدلال را پایین نمی آوریم ولی ارزش ایمان خیلی از استدلال بالاتر است. ایمان ما محترم است و باید با شیطان مقابله کنیم که این ایمان را از ما نگیرند. فردی نزد امام آمد و گفت که شیطان ایمان مرا برده است و می گوید که چه کسی خدا را آفریده است؟ امام فرمود: شیطان تو را گیر انداخته است و همین که مضطرب هستی نشانه ی ایمان توست و راه آن ذکر است: لاحول ولا قوهًالا بالله العلی العظیم. انسان نمی تواند ایمانی را که با شهود بدست آورده خراب کند و بعد آنرا با استدلال بدست بیاورد. اگر شیطان ایمان را ببرد در استدلال شما هم نفوذ می کند. اگر انسان ایمانش را

محکم نگه دارد استدلالش هم درست می شود. همه ی حکمای اسلامی ایمان را حول استدلال شان می چیدند. برعکس شیطان ایمان فیلسوفان ملحد را می گرفته و آنها کاخ استدلال درست می کردند. پس این ایمان حداقلی باید همه ی مراتب وجودی انسان را دربر بگیرد و دیگر اینکه مومن بی مبالات نیست. و اهل اصرار نیست. هر کجا ایمان بیاید انسان پاك می شود. پشت ایمان طهارت نفس می آید و شرك می رود. هرگاه انسان احساس کرد که در مقابله با هجوم شیطان بی مبالات شده است باید در ایمانش شك کند. ولی وقتی انسان لاابالی نیست در حال مبارزه است و اگر توکل انسان زیاد باشد پیروز است و اگر توکل شما ضعیف شد ممکن است که از شیطان ضربه بخورید. ولی وقتی ضربه خوردید دوباره به وادی توحید و استغفار برمی گردید. هر گاه انسان دید که نسبت به اخلاق و فعل بد بی تفاوت است و تردید شیطان را می پذیرد باید به ایمانش شك کند. باید دوباره عهدهایی را که با خدا داشته تجدید و محکم کند. وقتی شیطان ایمان را بگیرد پایه های استدلال را سست کرده است ، پایه های ی استدلال در قلب انسان است نه فکر. همین مقدار صفت ،عمل و رفتار بد که در مومن ظهور می کند بخاطر ایمانش نیست. آن فعل ناشی از ایمان نیست اگر ایمان حاضر بود آن عمل از انسان سر نمی زد. وقتی انسان گناهی انجام می دهد ایمان از او فاصله می گیرد. و انسان از فضای ولایت بیرون می رود و این بد است. شرك غیرمغفور قابل بخشش نیست. شرك مغفور مثل ریای خفیف است که خداوند می بخشد. هر کس در عبادت شرك خفی دارد در ولایت امام شریك قرار داده است. سوال – صفحه ۴۲۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در سوره احزاب آیه ۳۳ داریم :همانا پیامبر و اهل بیت از هر گونه رجس و ناپاکی دور هستند. این یك بشارت تام تطهیر برای پیامبر و اهل بیت است .پیامبر اهل بیت خودشان را زیر عبا جمع کردند و از خدا درخواست کردند و آیه نازل شد. بشارت این تطهیر مستمر است و خداوند اجازه هیچ رجسی را در ساحت معصومین در هیچ عوالمی نداده و نخواهد دارد. عوالم آنها صدق ،اخلاص و توحید محض است و در مقام اخلاص تام هستند. این سرچشمه ی تمام طهارت هاست. یك وقت ما گناه می کنیم و این گناه در عالم چاره دارد .اگر امام گناه کند دیگر چاره ندارد. اگر خدا سرچشمه ی محض است بدی های ما قابل تدارك است. امامان دارای عصمت هستند و این طهارت تفضل خداوند ،تقاضا وعبادت آنهاست. اگر شیعیان درمقام طهارت هستند بخاطر این است که امام آنها امام طاهری است و ولی شان پاك است. کسی که تحت ولایت ولی طاهر قرار بگیرد پاك می شود. و کسی که تحت ولایت ولی جائر قرار گرفت ناپاك می شود. در کتاب کافی روایت دارد: خداوند حیا نمی کند جمعیتی را که به دنبال امام جائر می آیند عقوبت کند حتی اگر اعمال شان خوب باشد زیرا محورشان بر امام باطل است. و خداوند حیا می کند کسی را که وجودش را تابع امام عادل قرار داده است عذاب کند حتی اگر در جایی بلغزد و خطا کند. پس کسی که متقی است و می لغزد و بر لغزش خودش استغفار می کند مستحق عفو است زیرا به سرچشمه ی طهارت وصل است. امام فرمود :حسنات امام عادل بدی های دوستانش را می پوشاند و بدی های امام جائر خوبی های اولیائش را می پوشاند. انشاء الله خداوند همه ی ما را از شیعیان نبی اکرم و اهل بیت قرار بدهد .

۹۲-۰۶-۰۲

من مثل تو و تو مثل من چشم به راه ما چشم به راه مردی از کوچه ی ماه بگذار دوباره جمعه را ثبت کنیم ندبه، گریه ،عهد، فرج، باز گناه. سوال – در مورد خلاصه ای از بحث حقیقت تشیع و فضائل شیعه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در باب تشیع دو اصطلاح وجود دارد: اصطلاح تشیع سیاسی در دوران ائمه ی مصادیق زیادی داشته است که آنها شیعه ی سیاسی بوده اند یعنی از ائمه حمایت می کردند و حمایتی هم از آنها داشته اند ولی آنها را امام نمی دانستند و مقام و شئون امام را رعایت نمی کرند. حتی آنها در کنار امام می ایستادند و کشته می شدند. ما در مورد آنها بحث نمی کنیم. بعضی از افرادی که نزد ائمه می آمدند و می گفتند که ما شیعه هستیم ولی ائمه آنها را نمی پذیرفتند زیرا آنها شیعه سیاسی بوده اند یعنی محب بودند. اصطلاح دیگر شیعه ی اعتقادی

هستند که پیامبر و اهل بیت را خلفاء الهی می دانستند و این خلافت را برای غیر قائل نبودند و معتقد هستند که این یک منصب الهی است. یعنی امامت منصب الهی است ،خلافت نبی اکرم است و دست مردم از نصب یا عزل امام بیرون است. شیعه ی اعتقادی درجاتی دارد از نازل ترین مرحله شروع می شود تا به شیعه ی کامل می رسد .ابراهیم خلیل مصداقی از شیعه ی اعتقادی کامل است که شیعه ی نبی اکرم و امیرالمومنین است. بحث ما درمورد شیعه ی اعتقادی است. فضائلی که در روایات آمده است در مورد شیعه ی اعتقادی است. فضائلی برای شیعه آمده است که این فضائل بین همه ی درجات شیعه ی اعتقادی مشترک است. اما کسانی که شیعه ی سیاسی هستند از دائره این فضائل خارج هستند. گاهی اوقات ایمان عاریتی است یعنی کسی مومن است ولی قلبش حامل ایمان نیست و ایمانش تا مرحله ای است و بعد در امتحانی از امام فاصله می گیرد .زیرا ایمان در سرشت و طینت او وجود ندارد. او درعوالم قبل مومن نبوده و در عوالم بعد هم مومن نبوده زیرا ایمان را از قلب نپذیرفته است. در اثر معاشرت هایی فرهنگ هایی در او پیدا شده است ولی بعدا این ایمان جمع می شود. شیعه کسی است که ایمانش مستعار نیست، ایمان عاریتی ندارد و ایمانش واقعی است. یعنی خودش مومن است .گاهی انسان عطر می زند ولی گاهی خودش معطر است. کسی که عطر می زند عطرش می پرد ولی کسی که معطر است خودش عطر می شود. اگر ایمان در کسی محقق شد و حقیقت ایمان به کسی داده شد، این ایمان، از باطن و سِرّ و قلب انسان شروع می شود و در تمام قوایش جاری می شود. یعنی نمی شود که کسی مومن باشد ولی زبان و گوشش مومن نباشد. حتی اگر در درجه ی اول ایمان باشد. پس کسی که در درجه ی اول ایمان است باید ایمان در گوش و قلبش هم بیاید. خدا می گوید که اگر می خواهی گوش و چشمت هم مومن باشد چه جاهایی را نگاه کن و چه جاهایی را نگاه نکن، چه کسی را نگاه کن و چه کسی را نگاه نکن ،چه کسی را دوست داشته باش و چه کسی را دوست نداشته باش، اینها آداب ایمان است که باید در زندگی وجود داشته باشد. نمی شود کسی مومن باشد ولی نسبت به مناسک ایمان لاابالی باشد. پس درجات ایمان صرفا قلبی نیستند که در قلب انسان ظاهر بشوند بلکه باید آثار ایمان در وجود انسان ظاهر می شود. معنای این حرف این نیست که مومن معصوم است. عصمت غیر از ایمان است. ممکن است که انسان به درجه ای از ایمان برسد که عصمت تبعی بدست بیاورد مثل سلمان که با تبعیت از رسول، منا اهل بیت شده است. حتی باید درجه ی پایین ایمان هم درهمه ی قوا منتشر بشود. لذا یک مومن نسبت به مناسک و آداب لاابالی نیست ولی معصوم هم نیست. یعنی ممکن است که گناه بکند. مومن اهل اصرار بر گناه نیست یعنی بلافاصله متذکر می شود.و بعد از تذکر به استغفار می رسد. مومن عمل بد خودش و دیگری را دوست نمی دارد ولی عمل خوب دیگری و خودش را دوست می دارد. مومن از بدی خودش لذت نمی برد. بعد از اینکه ایمان از باطن شروع شد باید آثار آن در اعمال انسان ظاهر بشود. گرچه باید ایمان و اعتقاد درعمل ظاهر بشود اما اصل کرامت انسان به ایمانش است به تعبیر دیگری اصلی ترین تکلیف و عهدی که خداوند از ما خواسته، عهد قلبی است. وقتی خداوند می خواهد فرشتگان را به توحید امتحان کند انسان را خلق می کند. و حقیقت نورانی را در پوشش گِل قرار می دهد و به فرشتگان دستور می دهد که بر انسان سجده کنند. شیطان از این دستور تخلف کرد .شیطان حاضر بود که باز نماز (دور کعت نماز شیطان چهار هزار سال طول می کشیده)بخواند ولی خداوند قبول نکرد و فرمود که این بندگی من نیست. اصل بندگی این است که انسان نسبت به خداوند متواضع و خاشع باشد و راهش این است که انسان نسبت به خلفای الهی در مقام تسلیم باشد. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: اینها ایمان نمی آورند در آنچه اختلاف دارند مگر اینکه تو را حَکم قرار بدهند. در زندگی اجتماعی اختلاف پیش می آید و پیامبر حکم آنها می شود .خدا می فرماید: آنها نباید نسبت به داوری تو دلتنگ بشوند و تسلیم محض تو باشند. پس اصل تکلیف این است .اگر کسی در این تکلیف با خداوند مخالفت کرد. مثلاـ اگر کسی گفت که من ولاـیت پیامبر را قبول ندارم و خودم برای خودم تصمیم می گیرم. و بعد فهمید که پیامبر فرموده :دروغ نگویید و گفت که این حرف پیامبر خوب است پس آنرا قبول می کنم، این فرد از تسلیم بهره ای نبرده است. پس ایمان تسلیم بودن در برابر خداوند متعال است که همه آنرا قبول دارند حتی ابلیس

ولی وقتی مورد امتحان قرار می گیرند بعضی ها تسلیم محض نمی شوند. امام رضا(ع) می فرماید: امامت خیلفهٔ الله است. این سِمت قرار دادی نیست .کسی که تسلیم امام شد، ایمان دارد و به شرایع هم عمل می کند البته ممکن است که بعضی مواقع تخلف هم بکند که این عمدی نیست. این تخلف استکبار بر خداوند نیست بلکه لغزش است. اگر کسی بگوید که من فلان تکلیف را قبول ندارم چرا باید به تکالیف دیگر عمل کنم؟ تکلیف ما نسبت به امر ولایت است. خدا برما ولایت دارد و عده ی خاصی که ولایت خدا را قبول کرده اند. پیامبر فرمود: وقتی درعالم میثاق توحید عرضه شد اولین کسی که باتمام وجود اقرار کرد و حقیقت بندگی در وجودش قرار پیدا کرد من بودم. لذا خداوند به ملائکه خطاب کرد که من ولایت پیامبر بر جهان جاری کردم. و پیامبر حامل ولایت الله شد. کسی که حامل ولایت الله شده است ،اگر کسی نسبت به او تخلف کند دیگر نمازخواندن و روزه گرفتن کارگشا نیست. ایمان اصل است و عمل فرع است. عمل به تنهایی باعث رشد انسان نمی شود البته ممکن است که ثمرات دنیوی و اخروی داشته باشد ولی رشدی برای انسان ایجاد نمی کند. اگر کسی بندگی خدا می کند و دروغ نمی گوید، رشد می کند. ممکن است که عده ای در ایمان ضعیف باشند یا حجت بر آنها تمام نشده باشد، آنها با دروغ نگفتن و رعایت کردن خوبی ها زمینه ایمان آوردن را برای خودشان فراهم می کنند(زمانی که ایمان به آنها عرضه شد) ولی تا انسان به قبول ایمان نرسد رشد نمی کند. ممکن است زمان رسیدن به ایمان این افراد به تاخیر افتاده باشد. این انحراف در زمان ائمه بوده است و الان هم هست. بعضی خیال می کنند که اصل عمل است. بعضی ها دروغ نمی گویند و به عهدشان وفا می کنند ولی چون به خدا ایمان ندارند رشد نمی کنند. و با داشتن صفات خوب به جایی نمی رسد. بزرگانی گفته اند: ما در اروپا اسلام را ندیدیم ولی مسلمانی را دیدیم. مسلمانی صرفا اعمال دنیا نیست. اگر کسی دنیایش منظم باشد، ولی ایمان نداشته باشد دارای درجات نمی شود. بعضی ها به امام صادق(ع) می گفتند که بعضی از دوستان شما بعضی از امور را رعایت نمی کنند ولی شیعه و مومن هستند .امام می فرمود: آنها قابل سرزنش نیستند زیرا ایمان دارند. آنها می گفتند :از طرفی افرادی هستند که به شما ایمان ندارند ولی درعمل شان نظمی دارند .امام می فرمود :این اعمال به کارشان نمی آید و این دین نیست. امام می فرماید: کسی که دنبال امام حرکت می کند سرزنش نمی شود اگر در جایی لغزید و اگر کسی به دنبال امام الهی حرکت نمی کند به سوی خدا نمی رود و این فرد هم دین ندارد. حضرت فرمود که خدا در قرآن می فرماید: کسانی که به خدا ایمان آوردند ،از ظلمات و خطاهایشان به سوی نور حرکت می کنند و کسانی که به طاغوت ایمان آوردند به سمت ظلمات حرکت می کنند. اما کفر و ایمان را به عهد اصلی تطبیق کرده اند. کسی که زیر بار امام نمی رود که مقام ولایت دارد و دنبال امام حرکت نمی کند از نور به سمت ظلمات می رود و نور اسلام از او گرفته می شود. داریم که اگر کسی دنبال امام عادل حرکت کند و خلیفهٔ الله را قبول داشته باشد، خطاهایش مغفور است و خداوند حیا می کند که او را عقاب کند و گاهی خوبی های امام روی گناهان او را می پوشاند. روایتی از پیامبر داریم که می فرماید: محبت امیرالمومنین حسنه ای است که سیئات انسان به آن ضرر نمی زند. بعضی ها این روایات را غلط متوجه شده اند و فکر می کردند معنایش این است که اگر نسبت به امام حب داشته باشی کافی است و نیاز به مناسک عملی نیست. لذا لاابالی گری می کردند. افرادی در زمان امام صادق(ع) بودند که این عقاید را منتشر می کردند که کافی است شما تولی و تبری نسبت به ائمه داشته باشید و نیازی به نماز خواندن ندارید. ائمه بشدت با این فرقه ها مقابله کردند، آنها را لعن و طرد کردند و در مقابل این اندیشه می فرمودند که ما برای شما کاری نمی کنیم، بروید اهل عمل باشید. داریم که در وادی سلوک ما نمی توانیم بدون امام قدم از قدم برداریم. و باید دنبال امام حرکت کنیم. این روایات نمی خواهد بگوید که ما برای کسانی که مومن و اهل عمل هستند شفاعت نمی کنیم،منتها می خواهند با انحرافات مقابله کنند تا کسی خیال نکند که اگر تحمل خلفای الهی را بکند و ایمان داشته باشد ،این عهد اصلی است و نیازی به عمل ندارد. این کار دیگر ایمان نیست. امام صادق(ع) می فرماید که این افراد حرف های ما را شنیده اند ولی خوب نفهمیده اند و دیگران را هم به اشتباه می اندازند، مومن باید اهل عمل باشد ولی مومن معصوم نیست. ضرورت ایمان ملازمت با

عصمت نـدارد. ممکن است که بلغزد و لغزشـش تدارک بشود یا ممکن است که نلغزد و در سـیر درجات به ایمان به شـفاعت واقع بشود. انسان بدون شـفاعت نمی تواند از وادی اول ایمان به وادی دوم ایمان سـیر بکند. انسان بدون سرپرستی رشد نمی کند. کسی که مرتبه ی کامل بندگی را دارد یعنی امام باید دیگران را دسـتگیری کند و حقیقت سیر عباد با شفاعت او واقع می شود. وقتی یک معلم کـارآزموده مسـائلی را که دانش آموز بایـد در یک هفته بحث کنـد در یک جلسه بحث می کنـد این می شود شـفاعت. یک وقت معـادله ای است که خود دانش آموز اگر تامـل کنـد آنرا می فهمـد ولی زمـانی است که معادله قابل فهم نیست. خـدا به پیامبر فرمود: ما چیزهایی به شـما یاد دادیم که امکان داشت شـما آنرا بفهمید. پس سیر درجات جز با ولی و امام ممکن نیست. داریم :سیر جز بـا هـادی واقع نمی شود. عمـل اصلـی مـا ایمـان ،اقرار و تسـلیم محض بودن است و این ایمان بایـد در تمام جوارح انسان جاری بشود.یعنی انسـان نمی توانـد باایمـان باشـد ولی در عمـل لاابـالی باشـد. ریشه ی عمل صالـح در ایمان است. دین مناسك این عمل صالـح را بیان می کنـد که گوش و چشم و... شـما چه آدابی را بایـد انجام بدهـد. بین افراط و تفریط عمل نکنید. اگر کسـی از نظر فکری مستضعف باشد و اسلام به او نرسیده باشد ،ممکن است که اعمال خوب او بستری را فراهم کند که به ایمان برسد. وِالا بدون ایمـان وارد درجـات جنـات نخواهـد شـد. شـجره ی دیـن، ریشـه اش ایمـان و شـاخ و برگ میـوه اش اعمـال است . حقیقت همه ی کمالاـتی که برای مومن ذکر می کنیم برای امـام است. یعنی اصل کمالات برای امام است. از طرفی بایـد تحمل حقیقت باشـد، اگر تحمل این حقیقت نباشد ایمان در قلب و قوای انسان جاری نمی شود .در روایات داریم :تحمل ایمان امر سـختی است. و انسانی که مرسل است یا ملك مقرب است می توانـد آنرا حمل کنـد. به فرض انسان می خواهـد صـفت حسد را از خودش دور کند و صـفت مقابل را در خودش بوجود بیاورد. تحمل هر کدام از این صـفات نیاز به تحمل دارد و انسان باید امتحان هایی را پس بدهد تا بتواند از حسد فاصلـه بگیرد. اگر انسان می خواهد چشمش را مومن کند باید سختی ها و دشواری هایی را پشت سر بگذارد صبر و تحمل داشـته باشد تا حقیقت ایمان به چشم انسان برسد. انسان بدون صبر و تحمل و امتحان پس دادن به ایمان در چشم یا زبان نمی رسد. ایمان در قلب هم همین طور است. با اینکه تحمل ایمان کار سختی است اصل خیر در ولایت است. به انسان موحد انوار توحید داده می شود. ولی خـدای متعـال اصل است. یک عبـدی که تعلق دارد و اولوهیت خـدا در او محقق می شود موحـد می شود و می شود بنـده. او می شود الله و این می شود عبـد. این کـار سـنگینی است و خیلی قیمت دارد. لـذا داریم که قیمت مومن درعـالم معلوم نمی شود و در قیامت هم معلوم نمی شود. مومن قابل توصیف کردن نیست .پس همه حسنات از طرف خدا نیست. هم مِن الله است و هم عنـدالله . اصل صـفات خوب ،ایمان و توحیـد به نبی اکرم و اهل بیت داده شده است. آنها بیت النور و حامل انوار توحید و نور الهی هسـتند. خداونـد همه ی قلب هـا را نورانی می کنـد و مَثَل نور نبی اکرم است. همه ی هـدایت در پیامبر خلاصه می شود. خـداوند صفات توکل را مستقل به هر انسانی عطا نمی کند. خداوند صـفت توکل را به نبی اکرم می دهد و اگر کسـی می خواهد به توکل برسد باید آنرا از نبی اکرم بگیرد.در مورد یقین، صبر، رضا و خشوع هم همین طور است. ایمان و همه ی کمالات معنوی که بدست می آوریم و سـیر مقامات توحیـدی و حجاب هایی که برداشـته می شود تا به توحید برسـیم، در وجود پیامبر محقق است. خداوند به احـدی صـفتی نـداده است مگر پیـامبر اکرم. تنهـا حبیبی که خداونـد دوست می دارد پیـامبر است زیرا پیامبر حقیقت بنـدگی را بجا آورده است. و خداونـد همه ی صـفات را به پیامبر داده است و بقیه باید آنها را از پیامبر بگیرند. بنابراین اگر مومن به ایمان و درجه ی توحیـد می رسـد از طرف پیـامبر است. به تعبیری خوبی مومن برای امـام است. مـا در همه ی خوبی ها محتاج به شـفاعت هستیم. خداوند به دست پیامبر اکرم به انسانها چیزی می دهد. در قیامت همه دامن شـیعیان را می گیرند و شـیعیان هم دامن امیر المومنین را می گیرنـد و ایشـان هم دامن پیـامبر را می گیرنـد. و هم پیامبر هم متمسک الهی است. نبی اکرم صاحب مقام محمود است. همه ی سیر در مقامـات توحیـدی به شـفاعت نـبی اکرم است . در عـالم ارواح پیـامبران هم مقـام توحیـد را از پیـامبر اکرم یـاد گرفته انـد. و ملائك در حول العرش ،توحیـد را از پیامبر اکرم تعلیم گرفته انـد. همه ی خیرات و همه ی عوالم برای نبی اکرم و اهل بیت است. و

بقیه به انـدازه ای که مهمـان می شونـد و به شـفاعت راه پیـدا می کننـد، به حقیقت و صـفات درجه ی ایمان راه پیـدا می کنـد. اگر مومنین عوالمی را طی کردند همه ی عوالم شان در ذیل عالم امام شان بوده است و کفار هم در همه ی عوالم از عالم امام جدا شده انـد. معنـای این جملاـت این نیست که اختیـاری درکـار نبـود بلکه منظـور این است که اختیـار قبـل از این عـالم شـروع شـده است. همانطور که انسان می توانـد در این دنیا مومن باشـد و زیر بار خلیفـهٔ الله برود یا از آن شانه خالی کند،در عوالم قبلی هم این طوری بوده است . مثلا کفار در عوالم قبلی ولایت را قبول نکرده انـد .همه ی خیرات برای امام است امام عوالمی را دارد تا به دنیا می آید و بعد عوالمی را سیر می کند تا به عالم قیامت برسد. از این عوالمی که امام داشـته است مومنین هم از جایی با امام شان همراه شده اند و در دنیا با امام شان هسـتند و در برزخ و قیامت هم با امام شان هسـتند. سوال – عوالم بشر قبل از این دنیا کدامند؟ پاسخ – همه ی افراد بشـر قبل از این دنیا عوالمی را داشته اند و بعد از این دنیا هم عوالمی را خواهند داشت. فرق کافر و مومن این است که کافر از مرگ بعنوان یک تجزیه شـدن یاد می کند. از نظر آنها با مرگ همه چیز تمام می شود مومنین عوالم دیگری را قائل هسـتند. بعد از این دنیا ،عوالم برزخ و قیامت و بهشت و جهنم است. ما انسان ها عوالمی را داشته ایم. عالم طینت عالمی است که از طینت شروع شـده است تا انسان ها صورت داده شدند و این صورت عوالمی را طی کرده است تا به عالم دنیا رسـیده است. عالم دیگر عالم عهد و میثـاق است که عـالمی است که خداونـد حقیقت وجودی مـا را در آنجـا عرضه کرده است و وقتی ما حقیقت وجودی خودمان را دیـده ایم به عبودیت خـدا اقرار کرده ایم و ربوبیت او را هم قبول کرده ایم. عالم دیگر عالم نور عالمی است که برای مومنین است. مومنین از آن انوار به این دنیا آمده اند. عوالم دیگر مثل عالم صُلب که ما آنرا طی کرده ایم و خصوصیاتی برای ما در آنجا در نظر گرفته شده است. رحم مادر را پشت سر گذاشـته ایم. عوالم دیگر هم وجود دارد. انشاء الله به برکت صـلوات بر محمد و آل محمد این جلسات مورد مرضی خداوند قرار بگیرد.

۹۲-۰۶-۰۹

بنویس که هر چه نامه دادم نرسید، بنویس که یک نفر به دادم نرسید، بنویس قرار من و او هفته ی بعد، این جمعه که هر چه ایستادم نرسـید. سوال – در مورد عوالمی که انسان سیر کرده و به دنیا رسیده است توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – مَثل ما نسبت به معارفی که خـدا برای مـا تعریف کرده و از طریق ائمه بیان شـده، مثل فردی نابینایی است که در کنار برجی قرار گرفته است و ناظر، این برج را برای او توصیف می کند. اولین قدم برای اینکه فهمی ایجاد بشود باید انسان القاء سمع کند یعنی به حرف ها گوش بدهد تا اجمالی از این حقیقت برای انسان پیدا بشود. قدم بعد این است که با چشم بسـته انسان را به داخل این برج ببرند با درک و فهمی که از فضا می کند یک درک جدیدی از آن عالم برای انسان ایجاد می شود .قدم سوم این است که نوری بتابد و چشم های انسان باز بشود تا حقایق را ببیند و بینا بشود. خیلی از معارف از این دسته هستند. یعنی از ابتدا نمی شود که تمام زوایای بحث برای ما روشن بشود. ما باید تلاش خودمان را برای القاء سـمع بکنیم تا آرام آرام به آن سـمت حرکت بکنیم که دست امام به سـر ما کشیـده بشود و حقایق برای ما مفهوم بشود. در خطبه ی اول نهج البلاغه، امام خلقت عوالم را توضیح می دهد زیرا امام کسی است که آنرا دیده است و ما باید فقط القاء سـمع کنیم. در بیانات سـنگین معصومین هم همین طور است یعنی انسان باید مدتی القاء سمع کند. استادی به من می گفت که اگر می خواهی وارد تفسیر قرآن بشوی اول پانصـد دور ختم قرآن کن بـا ادب، حضور و تواضع. یعنی بـا القاء سـمع ،کم کم درهـای غیب قرآن برای انسان باز شود. معارف ائمه هم همین طور است. حفظ روایت غیر از درایت و فهم روایات است. چیزی که برای انسان درجه می آورد فهم روایات است. این کار آدابی دارد که اولین آداب آن القاء سـمع است. خیلی از مطالبی را که ما ساده تلقی می کنیم در معارف اهل بیت ابعاد وسیعی برای آن بیان شده است. مثلا در اخلاق فیلسوفان الگوی اخلاقی داده اند مثل الگوی اخلاقی ارسطو که چهار قوه تعریف می کند که اگر قوه ی عاقله حاکم بشود ،می شود عدالت و ذیل هر قوه صفات رذیله و

نقاط فضیلت را ذکر می کند. ولی وقتی شما وارد کلمات معصومین می شوید مطلب از این وسیع تر و عمیق تر است. کتاب کافی که کامل ترین کتاب شیعه است در بحث ایمان و کفر که هم بحث اخلاق وهم بحث ایمان است ، بحث را از طینت المومن شروع می کنند. یعنی می گویند که مومن طینت دارد و طینتش از کجا گرفته شده است. آغاز ایمان را با روایات طینت شروع می کند. بعد تفسیر ایمان و مراتب آن و اینکه ایمان باید در تمام قوای انسان نشر پیدا کند، بعد صفات ناشی از ایمان مثل توکل، یقین، رضا را بیان می کند و بعد صفات مومن را می گوید و نسبت مومنین نسبت به یکدیگر و رفتار مومنین و ... ما عوالمی از قبل داشته ایم .مردم از نظر قرآن دو دسته هستند: مومن و کافر. سیر این دو دسته در عالم با هم فرق دارد .سیر مومنین از ابتدا با ائمه شان و سیر کافرین هم با ائمه شان(شیاطین) است. عوالمی که در روایات آمده است متعدد است. یکی از عوالم که برای ائمه ذکر شده است عالم خلقت قبل از انسان هاست که خلقت نورانیت آنهاست. خدا انوار آنها را آفریده است. و فریقین روایات زیادی(بزرگان شیعه و اهل سنت) نقل کرده اند. آیات قرآن هم ناظر بر این عوالم خلقت است که تفسیر آن از ائمه ی معصومین دریافت شده است. خداوند در سوره ص خلقت حضرت آدم را توضیح می دهد که وقتی از روحم در آدم دمیدم،همه ملائک بر او سجده کردند جز ابلیس. از ابلیس سوال شد که آیا تو استکبار کردی و بخاطر طلب کبریایی سجده نکردی یا ازعالین بودی؟(کسانی بودند که دارای مقام علو بودند که از آنها خواسته نشده که سجده کنند و کمال شان از طریق سجده بر آدم نبود و از این تکلیف معاف بودند). ملائک باید بر آدم سجده می کردند زیرا طریق قرب ملائک از طریق سجده بر آدم خلیفه بوده است ولی عده ای هم بودند که نباید بر آدم سجده می کردند زیرا بین آنها و خدا، خلیفه واسطه نبوده است تا آنها از این طریق به قرب خدا برسند و قرب آنها به طریق دیگری است. این ظاهر آیه است. شیخ صدوق از ابی سعید قُدری نقل می کند که نزد پیامبر نشسته بودیم که فردی از این آیه(بالاـ) سوال کرد که افرادی که نباید سجده می کردند چه کسانی بودند؟ پیامبر فرمود : مقصود ما پنج تن هستیم که در مقام باطن عرش حضور داشتیم. ما خدا را تسبیح می کردیم و عالم ملائکه با تسبیح ما، خدا را تسبیح می کردند. قبل از اینکه خداوند آدم را خلق کند(دو هزار سال قبل از خلقت آدم، این اعداد معانی خاصی دارد) خدا آدم را آفرید و روح را در او دمید و به ما دستور به سجده نداد. در بعضی از روایات داریم که علت اینکه به ملائک دستور دادند که بر آدم سجده کنند این است که صُلب ما در آدم قرار گرفته بود.) بعد از ابلیس می پرسند که آیا شما استکبار کردی که سجده نکردی یا جزو پنج تن بودی ؟ ائمه بر حسب ظاهر انسانی هستند که در قالب بشر متولد شده اند ولی روایات آنها را طور دیگری نشان می دهد. ما در مورد انوار ائمه بحث می کنیم. این عالم قبل از خلقت آدم بوده است .پیامبر فرمود: نور من از عظمت الهی آفریده شده است وعرش از نور من آفریده شده است و نور من از عرش بهتر است . پس مرتبه ی نورانیت پیامبر قبل از عرش است. روایت بالا بعد از خلقت عرش و قبل از خلقت آدم است. حضرت در سراپرده ی عرش بوده اند. امام سجاد(ع)می فرماید: خدا آنها را از نور عظمت خودش آفریده است و آنها را بصورت ارواحی آفرید که در پرتوی نور او زندگی می کردند قبل از اینکه نظام خلقت آغاز بشود، خدا را عبادت و تسبیح می کردند. ائمه چنین موجوداتی هستند. آنها قبل از خلقت عوالم مشغول به عبادت و بندگی بوده اند. مفضل از امام صادق (ع) نقل می کند که امام می فرماید: خدای متعادل چهارده نور را قبل از خلقت عوالم آفرید که این ارواح از نور عظمت الهی آفریده شده است و در پرتوی نور الهی قرار دارد. حضرت چهارده نفر را نام بردند از اول تا امام مهدی. مفضل از امام صادق(ع) سوال می کند: قبل از عوالم خلقت آسمان و زمان شما چه بودید؟ امام می فرماید: ما انواری بودیم حول عرش الهی ،تسبیح می گفتیم ،بعد خدا ملائکه را آفرید و به آنها فرمود که تسبیح بگویید، ملائک گفتند که حقیقت تسبیح برما آشکار نیست. خدا به ائمه فرمود: شما تسبیح بگویید و آنها تسبیح را از ما یاد گرفتند. ما از نور الهی آفریده شده ایم بدون حجاب. البته این نور قبل از خلقت ملائکه و عرش بوده است معرفت مقام ائمه شرط سلوک با ائمه است. هر شأنی از شئون امام بابی به سوی خداست. اگر انسان به آن باب معرفت پیدا کند از آن باب می تواند به سمت خدای متعال حرکت کند. اگر تلقی شما از علامه طباطبایی این باشد که

ایشان استاد ادبیات است، شما می توانید از ایشان ادبیات یاد بگیرید ولی اگر تلقی شما این باشد که ایشان معلم اخلاق است و می تواند شما را سیر بدهد، می توانید در مقامات با ایشان سیر کنید. اگر کسی در زیارت جامعه ی کبیره اقرار به معرفت ائمه کرد، درهای معرفت به سوی او باز می شود. درهای معرفت مقدمه ی سیر است. انسان با امامش سیر می کند و می تواند تا مقامات نور اعظم الهی برود.حتی تا عالم قبل از عرش و ملائک هم می توان با امام سیر کرد ولی اگر امام شما در رتبه ی عالم عرش است می توان تا عالم ملائک با آن سیر کرد. انبیاء اقرار می کردند و با اقرار به مقامات نبی اکرم در سیر به مقام کمال می رسیدند .حتی انبیاء در سیرشان محتاج شفاعت رسول اکرم هستند . ابوحمزه ی ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که خدای متعادل در مقام وحدانیت متفرد است. (در روایت ائمه آمده است که در مقام ما افراط و تفریط نکنید. دشمنان ما چند دسته روایت جعل کرده اند: دسته ای خواسته اند که مقام ما را تنزل بدهند و مقامات دم دستی برای ما گفته اند. دسته ای غلو کرده اند که آنها هم شما را از معرفت ما دور می کنند.) یعنی برای خدا شریک درست نکنید. امام می فرماید: خدا کلمه ای را تکلم الهی کرد و این کلمه، کلمه ی نور شد یعنی آغاز خلقت انوار از اینجاست. از این نور نبی اکرم و امیرالمومنین آفریده شدند. خداوند کلمه ی دوم را تکلم کرد و روح از اینجا آغاز شد. و کلمه ی روح را در کلمه ی نور ساکن کرد. محل قرار نور که سرچشمه ی حیات است در امام است .پس هم هدایت به امام بر می گردد و هم حیات عوالم به امام برمی گردد و هم نورانیت عوالم. بعد این روح را در بدن ما قرار داد. ما روح الله و کلمهٔالله هستیم. ائمه حجاب بین خدا و مخلوقات هستند و این حجاب نوری است. امام بی حجاب با خدا در ارتباط است و مردم از طریق امام به خدا راه پیدا می کنند. یکی از شئونی که برای مومنین ذکر شده این است که که مومنین هم ملحق به این نور هستند. ابن عباس از امیرالمومنین نقل می کند: از زیرکی مومن بپرهیزید(مومن را ساده فرض نکنید) زیرا با نور الهی نگاه می کند و موجودات را می بیند. ابن عباس پرسید :نور خدای متعال چه ربطی به مومن دارد و چطور مومن با نورالله نگاه می کند؟حضرت فرمود: ما از نور الهی بدون حجاب خلق شده است و شیعیان ما از شعاع نور ما آفریده شده اند. چون از این سرشت آفریده شده اند جزو ابرار ،نیکان و پاکان هستند. آنها مُتِوَسم هستند یعنی دارای مقامی هستند که می توانند در سیمای شخص حقیقت و باطنش را ببینند که اصل آن نوری است که در مقام معصومین است. امام وقتی به امامت می رسد بین او و خدای متعال عمودی از نور پیدا می شود که خداوند از این طریق با امام توجه می کند. فرمود :امام همه ی اسرار مخلوقات را در آن عمود نور می بیند. در بعضی روایت داریم که در مورد سمع امام هم عمود نوری است که به امام الهام می شود. بعضی روایات می فرمایند که عمود نور همان روح القدس است. چون در امام روح القدس است ،اسرار مخلوقات در محضر امام هم هست. ولی امام امین الله است و خیانت نمی کند. امام این طور نیست که وقتی به نقطه ضعف های انسان می رسد سوء استفاده کند بلکه آن نقطه ضعف را تطهیر می کند و کار ما را اصلاح می کند. چون این شعاع نور در مومنین هم وجود دارد لذا مومنین هم مُتِوَسم هستند. گاهی نزد پیامبر می آمدند و حرف هایی می زدند اما پیامبر سکوت می کردند. آنها تلقی می کردند که حضرت حرف آنها را قبول کرده است و باز فردی دیگری حرف دیگری می زد و پیامبر قبول می کرد. آنها می گفتند که پیامبر هر حرفی را قبول می کند و نظری ندارد. خداوند می فرماید که اگر پیامبر به حرف شما گوش می دهد به نفع شما گوش می دهد و سر پیامبر کلاه نمی رود. پس مومن متوسم است و این بخاطر نورالهی است. داریم که نور آنها بر غیرشان می تابد مثل ماه در شب تاریک. در بعضی از روایات می فرماید: چون شیعه از شعاع نور ما آفریده شده اند، شیعه نامگذاری شده اند. شیعه کسی است که شعاع نور امام در او تابیده و او تابع امام است. مثل شعاع خورشید که در طلوع و غروبش تابع خورشید است. و جلوه ای از خودش ندارد جز تبع خورشید. مومن هیچ گاه خودنمایی ندارد الا اینکه وجودش تابع امام است. پس نور مومن از شعاع نور امام است. مومن در ذیل نور امام بوده اند. مومنین از نورنبی اکرم و ائمه خلق شده اند لذا تابع آنها هستند. مومن در ظرف خودش با نور می بیند و مُتِوسم می شود. سوال – صفحه ۴۳۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – یکی از اموری که در قرآن مکرر آمده است این است که خداوند خلق و صنع

خودش را توضیح داده است و نعمت ها را شمرده است .خدا می فرماید :همه ی اینها ملك خداوند است. همه ی ملك در اختیار اوست ،کسانی را که غیر از خدا می خوانید مالك پوسته ی هسته ی خرما هم نیستند و نمی توانند کاری برای شما انجام بدهند. اگر خدا بخواهد آنها می شنوند. آنها روز قیامت از شما تبری می جویند. هیچ کس مثل خدا که از اسرار عالم باخبر است نمی تواند به شما خبر بدهد. وقتی ما از کس دیگری کمك می خواهیم یعنی او را صدا می زنیم و این شرك خفی است. وقتی ما از دوست یا آب کمك می گیریم اینها همه صدا زدن است. وقتی ما از دست مان کمك می گیریم و او را صدا می زنیم ،خدا می شنود که دست هم می شنود. خدا می فرماید : شما فقیر هستید و باید صدا بزنید. شما فقیر به سوی خدا هستید و باید از غنی که خداست بخواهید. یعنی فقر، طریق قرب شما به خداست .چرا از این طریق برای رسیدن به جهنم استفاده می کنید؟ درحالیکه این فقر می تواند شما را به خدا برساند زیرا شما فقیر راه خدا هستید. مومنین عوالمی دارند که با ائمه معصومین در آن سیر کرده اند و کفار هم عوالمی دارند که با اولیاء کفر سیر کرده اند. این سیر اتفاق افتاده است. درهمه ی امور از ما اجازه نمی گیرند. حتی معلوم نیست که برای آمدن به این دنیا از ما اجازه گرفته باشند. همانطور که ما را از این دنیا می برند اجازه نمی گیرند. البته روایت داریم که تا مومن از این دنیا راضی نشود خدا او را نمی برد. خدا در حدیث قدسی می فرماید: من در هیچ چیزی به جز در مرگ مومن تردد(یعنی رفت و برگشت) نمی کنم. یعنی این قدر آمد و رفت می کنم تا مومن آماده بشود. یعنی مومن از مرگ خوشش نمی آید و من هم کراهت دارم که مومن را اذیت کنم. پس تردد می کنم تا راضی بشود. البته این به آن معنی نیست که از ما اجازه می گیرند. پس سیر اتفاق می افتد ولی ما در کیفیت سیرمان در این دنیا اختیار داریم. ما می توانیم در سیر مرگ هم اختیار داشته باشیم ولی در اصل مرگ اختیار نداریم. پس سیر در عوالم به اختیار ما نیست ولی کیفیت سیر بدست ماست.حتی وقتی طینت ما زده می شود با اختیار ما زده می شود. غیر ازعالم انوار،عالم طینت هم وجود دارد. که این طینت آرام آرام زده می شود. مومن با طینتی به عوالم مختلف می آید همان طور که ائمه هم با یك طینت بشری به عالم بشری می آیند. انشاء الله خداوند همه ی ما را از مومنین حقیقی وعامل به شرایط ایمان قرار بدهد.

۹۲-۰۶-۱۶

گفت : ما در کنار دختر موسی نشسته ایم آئینه ایم و محو تماشا نشسته ایم، اینجا کویر داغ و نمکزار شور نیست ما روبروی دریا نشسته ایم. سوال – در مورد چگونگی یک زیارت کامل و برکات آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما عوالمی با ائمه داشته ایم و ممکن است که عهدهای ما با آنها کهنه و فراموش شده باشد و زیارت نوعی احیاء و تجدید عهدها و پیمان ها در عوالم میثاق ،ارواح و انوار و ...است. انسان در سیر خودش به سوی خدا عهدهایی(توحید، لایت، امامت و تبعیت) بسته است که با زیارت آنها را تجدید می کند. در روایت داریم :از تمام عهد شیعیان هر امام این است که با آن امام عهدشان را تجدید کنند و به زیارت بروند،این تمام العهد است. زیارت ابعادی دارد: سیر معنوی که در زیارت برای زائر اتفاق می افتد. و سلوکی است که با امام خودش دارد. در روایت داریم که هر قدمی که برای مسیر امام بر داشته می شود حسنه ای برای فرد نوشته می شود و سیئه ای از او پاك می شود. اگر زیارت کامل باشد برای هر قدم زیارت ،ثواب حج عمره برای فرد نوشته می شو د. در روایات ثواب زیارت را تا هفتادهزار حج مقبول هم نوشته اند. در کامل الزیارات داریم که از امام موسی بن جعفر(ع) سوال کردند که زیارت فرزند شما چقدر ثواب دارد .امام فرمود: هفت حج، فرد تعجب کرد و امام فرمود :هفتاد تا هفت صد تا هفت هزارتا هفتاد هزارتا یعنی اگر کسی یک شب در امام رضا(ع) بیتوته کند ثواب هفتادهزار حج مقبول را دارد. یکی از متولیان در زمان پیامبر موفق به سفر حج نشده بود. پیامبر از سفر حج برمی گشتند .او از پیامبر پرسید که من امسال موفق نشدم به سفر حج بروم، چقدر باید بپردازم تا آن را جبران کنم؟ پیامبر فرمود: اگر به اندازه این کوه طلا و نقره بدهی نمی توان حج را جبران کنی. پس حج یک عبادت معمولی

نیست. زیارت ظاهر و باطن و درجاتی دارد. بعضی ها وقتی نماز می خوانند عروج می کنند و برمی گردند. همان طور که نماز درجات و مراتب دارد زیارت هم درجات و مراتب دارد. به اندازه ای که انسان زیارت می کند وارد وادی امام می شود و با امام سیر می کند. زیارت یک سفر کامل الی الله است و در زیارت مقصد خداست. و این سفر الی الله از وادی ولایت عبور می کند. مثلا دنیا صراط ماست. درجات ما در آخرت تابع این است که ما در دنیا چقدر در راه صراط بوده ایم . در قیامت انسان به اندازه ای که به درجه ی قرآن رسیده است ،درجه دارد. پس در زیارت به اندازه ای که درهای محیط ولایت برای انسان باز می شود، به همان اندازه درجه پیدا می کند. این روایت می گوید که می شود با زیارت امام رضا(ع) این قدر ثواب بدست آورد. فردی گفت که نشد امسال به مکه بروم ولی عرفه را در کربلا درک کردم. امام فرمود :چیزی از دست تو نرفته است. او گفت: عرفه از دستم رفته .امام فرمود :چیزی از کف تو نرفته است و امام ثواب زیارت کربلا را برای او بیان کردند تا به اینجا رسید که فرمودند : هر کس امام حسین(ع) را در کربلا زیارت کند(زار الله فی عرشه ای)لقائی در عرش با خدا خواهد داشت. زیارت سلوک با امام است. ما با امام عهد عبودیت بسته بودیم یعنی ما باید عبودیت محض داشته باشیم و آنها ما را راهنمایی کنند. در زیارت ما عهدهای مان را با امام تجدید می کنیم . اگر کسی این سفر را درست درک کند پایانش ملاقات خداست. زیارت آداب و مناسکی دارد که بدون آنها این اتفاق نمی افتد. اگر کسی جزو مومنین بود و آداب را رعایت کرد،وارد این وادی می شود. در این راه سرمایه ی انسان توکل به خداست .در زیارت معروفه امام رضا(ع) داریم که قبل از اینکه از در خانه تان بیرون بروید این جملات را بگویید: بسم الله و بالله و الی الله و الی رسول الله و حسبی الله و توکلت علی الله ... این سیر با بسم الله واقع می شود والا رفتن در وادی ولایت جز با بسم الله و بالله و استعانت الی الله واقع نمی شود. سفر به سوی خدا و رسول است و سرمایه ی ما اعتماد به خداست و مقصد ما خداست. این وادی با توان ما درک نمی شود. و سیر اتفاق نمی افتد. اگر زائر، زائر باشد در هر قدم به سوی زیارت حجابی برداشته می شود که در هر قدم زیارتی اتفاق می افتد که ثواب حج عمره را دارد. مناسک بعدی غسل ،اذن دخول و زیارت است و بعد که اجازه ی ورود خاص دادند، درهای حرم باز می شود. و ورود به باطن حرم پیدا می شود که باطن بیت النور است و رفعت برای انسان پیدا می شود و به مقام ذکر حضور می رسد. حرم ائمه سقف ندارد. روایت داریم که زیارت های ما سقف ندارند و سقف شان عرش است. پس بیت النور برای شما باز می شود تا چه اندازه انسان بتواند در آن سیر کند. داریم که ملائک از عالم ملکوت به زیارت ائمه می آیند و انبیاء در آن رفت و آمد می کنند و پیامبر شب های جمعه می آیند. پس به اندازه ای که از ما حجاب را برمی دارند ما زائر می شویم. برای اینکه برکات زیارت شامل حال ما بشود این است که آداب زیارت را رعایت کند که خودش یک سلوک کامل است. خداوند می فرماید: از بت های تان فرار کنید به سوی خدا. در روایات این تعبیر به حج تفسیر شده است. پس اگر کسی بخواهد از بتکده ها بیرون برود باید سوی امام برود. اگر کسی رو به امام رفت از شرک نجات پیدا می کند. انسان جز با سجده موحد نمی شود. در واقع زیارت سیر در وادی توحید، موحد شدن و سیر به طرف امام و تجدید عهدهاست که باید آداب آن رعایت بشود و عوالم قبل و بعد از ما هم در آن موثر است. وقتی عهد نامه ی ما با امام تجدید می شود آن می شود زیارتنامه ی ما و اگر کسی این زیارت نامه را خوب بخواند در هر سلام سلوکی با امام دارد و بابی از توحید و ولایت به روی او باز می شود .اگر زائر زیارت را درک کرد باید تا آخر در آن وادی بماند و نباید از آن وادی بیرون بیاید. اگر از وادی ولایت دری به سوی انسان باز شد، انسان نباید بگذارد که آن در بسته بشود یعنی زائر باید طوری رفتار کند که این در همیشه به روی او باز بماند. اگر این زیارت محقق شد و ما زائر شدیم، آثاری در تکوین و حیات اجتماعی مهمی دارد. آثار تکوینی :عالم چطور با زیارت امام عوض می شود و رشد می کند. عالم ملائکه به زیارت امام می آیند یعنی ملکوت عالم هم با زیارت امام رشد می کند. آثار حیات اجتماعی :حول امام تاریخ موحدین شکل می گیرد. و این زیارت تاریخ ساز است. یعنی روابط ما را حول امام شکل می دهد و با زیارت جامعه حول الامام درست می شود. بین ما مومنین روابط عمیقی وجود دارد. در کافی داریم: مومنین اعضای یک پیکر

هستند که اگر یکی رنج ببیند، دیگری هم رنج می بیند. زیرا مومن برادر مومن است از پدر و مادر.(منظور پدر و مادر ظاهری نیست) داریم که اتصال روح مومنین به روح الله از اتصال شعاع خورشید به خورشید بیشتر است. پس همه ی ما شعاع یک خورشید هستیم .این ارتباط عمیقی که بین مومنین است حجابی در آن افتاده است. داریم که اگر مومنی پشت در شما آمد و او را پشت در نگه داشتید و را اجابت نکردید و بی اعتنایی کردید، ولایت از شما اخذ می شود. یعنی رابطه ی بین دو مومن رابطه ی ولایت است. و از سنخ ارتباط با امام است. الان این نخ تسبیح پاره شده است و بساط رحمت بین ما جمع شده است. امام خورشیدی است که همه شعاع ها حول او جمع می شوند یعنی ارواح ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند شیاطین این ارتباط(رشته ی ارتباط با امام) را قطع می کنند. یعنی روابط تغییر می کند و همه حول محور فرهنگ جمع می شوند. رابطه های عشیره ای و فامیلی در جامعه ای های مدرن وجود ندارد و تبدیل به خانواده های کوچک و بعد خانواده های تک سلولی ویک نفره شده است. و ارتباطات دیگری جای آن ارتباطات را گرفته است. مثلا- حیوانات جای ارحام را می گیرند. وقتی آن رابطه نورانی را قطع کردید یک رابطه ی ظلمانی جای آن می آید. ارتباط ما با امام باید احیای این روابط باشد. وقتی انسان زائر با امام پیوند خورد همدیگر را حول امام احساس می کنند. همدیگر را پیوسته بهم احساس می کنند و به یکدیگر محبت می کنند. وقتی انسان به زیارت امام رضا(ع)می رود احساس می کند که به تمام زائران نزدیک است با اینکه از نظر ظاهری و قومی با آنها اختلاف دارد. در روز عاشورا تمام کسانی که در مراسم شرکت می کنند احساس می کنند که با هم همدل هستند و کنار یکدیگر احساس امنیت می کنند یعنی همه خودمان را منتسب به امام می دانیم و حول یک محور جمع می شویم. یکی از راه های احیای این ارتباط زائر است. تعلقات شیعیان حول محور امام شکل گرفته اند. در کربلا در زیارت اربعین رئیس یک عشیره پای زائران را می شوید و خستگی آنها را در می کند یعنی همه حول امام هستند .این رابطه ی محبت آمیز حول امام باید دائمی بشود. یکی از آثار هجرت امام رضا(ع) این بوده است که جامعه ی شیعه حول امام رضا(ع) شکل گرفته است. درعراق و ایران جامعه ی شیعی حول امام شکل گرفته است. امام باید محور تشکل اجتماعی باشد. و همه ی روابط ما حول امام شکل بگیرد. یکی ازعواملی که حجاب ها را کنار می گذارد زیارت امام است. وقتی روابط ظلمانی کنار می رود، با زیارت روابط با امام احیاء می شود .تاریخ تشیع و تاریخ جامعه ی مومنین مرهون زیارت است. این مناسك را بیشتر مسلمانان قبول دارند. وهابی ها که با زیارت مخالفت می کنند جای در بین اهل سنت ندارند. آنها فرقه ای هستند که اعتقادات خاص خودشان را دارند و حتی با زیارت نبی اکرم هم مشکل دارند. نوع مسلمانان این طور نیستند و به زیارت نبی اکرم می روند. زیارت باید محور تشکل اسلامی بشود. پس زیارت یک سفر کامل الی الله است که از وادی ولایت عبور می کند و زیارت باید مبدا آثاری بین مومنین باشد و باید مبدا شکل گیری جامعه ی مومنین حول الامام باشد. شخصیتی که ما او را زیارت می کنیم سرچشمه ی محور سلوک و محبت اجتماعی باشد. و حول آن جامعه بسازیم. و روابط مان بر اساس آن محور شکل بگیرد. ما نباید بگذاریم که شیاطین این رابطه را قطع کنند. زیرا آنها روابط اجتماعی را حول دیگری شکل می دهند که ما نباید بگذاریم این اتفاق بیفتد. زیارت یک توریسم نیست. سفری که برای کامجویی مادی اتفاق می افتد و با نگاه اقتصادی به آن نگاه می شود ،زیارت نیست. زیارت سفر الله است البته همه ی سفرها باید این طوری باشد. حتی در سفرهای تفریحی ما هم باید سیر الی الله باشد .گاهی سفرهای معنوی به گردشگری مادی و محاسبات اقتصادی تبدیل می شوند. ما نباید به زیارت و زائر این طور نگاه کنیم. داریم که وقتی زائر به زیارت امام حسین(ع) می رود ملائك به استقبال آنها می آیند ،او را بدرقه می کنند و برای او استغفار می کنند .نباید به این زیارت مادی نگاه کرد. در نگاه توسعه ی غربی هم این طورنیست. غربی ها هم به سفر فقط نگاه مادی ندارد زیرا در سفر انتقال فرهنگ صورت می گیرد ،تمدن شکل می گیرد و روابط اجتماعی شکل می شود و اثر تاثیر گذار در توسعه دارد. این نگاه درست نیست که زائر یک مسافری است که بدنبال احتیاجات مادی خودش است و یک درآمد اقتصادی هم برای ما دارد. وقتی ما میهمان مردم عراق هستیم در واقع میهمان امام حسین(ع) هستیم و به زائر بعنوان یک درآمد مادی نگاه نکنند و از این

جهت به ما احترام نکنند و ما را میهمان امام حسین(ع) بدانند. پس نباید به زائر نگاه اقتصادی کرد .البته خداوند مسائل مادی اش را به شکل بهتری جبران خواهد کرد. پس نباید زیارت تبدیل به توریسم بشود برعکس باید سفرهای توریستی را به سفر الی الله تبدیل کنیم. باید انگیرهای آنرا رشد بدهیم و به بهانه ی تفریحات سالم، چیزی دیگر را جایگزین زیارت قرار ندهیم. در ضمن نباید به زائر نگاه قومیتی داشت. نسبت های عشیری و قومی ما را بهم پیوند نمی دهند بلکه رابطه ی اصلی مومنین رابطه با ولی شان است .مومن برادر مومن است. نگاه عربی و عجمی داشتن به زائر توهین به امام است. کرامت ما به زائر بودن و حول امام بودن ماست. باید این نگاه را تقویت کنیم. پس باید همدیگر را تکریم کنیم تا روابط مان حول امام شکل بگیرد. همان طور که آنها به توریسم بیش از پدیده اقتصاد نگاه می کنند و بعنوان جابجایی فرهنگی نگاه می کنند ما هم باید به زیارت بعنوان یک پدیده ای نگاه کنیم که می شود حول آن شهر و تمدن اسلامی را ساخت و شکل داد. نباید مقابل زیارتگاه ها قطب گردشگری درست کنیم. صرف اینکه در بین شهر گردشگری، یک مسجد قرار بدهیم این توجیه پذیر نیست. گاهی حول شهر مسجد را می سازند ولی گاهی شهر را می سازند و یک مسجد هم در آن قرار می دهند که این غلط است. یعنی مسجد می سازند که گردشگر مذهبی هم جذب این قطبی گردشگری بشود. و به مسجد نگاه مادی می کنند. مسجد باید قبله ی شهر باشد. روح و فرهنگ شهر که شکل می گیرد باید حول امام و ولایت باشد. ساختن قطب گردشگری در مقابل زیارت روابط دیگری را دامن می زند. ما نباید شهر امام رضا(ع) که قطب تشیع است را به قطب گردشگری تبدیل کنیم که رقیب امام رضا(ع) بشود. این مخالفت با تفریح نیست. وقتی تفریح را در فرهنگ لیبرالیستی سامان بدهیم .و آنرا مکمل زیارت امام رضا(ع) قرار بدهیم، جای تامل دارد. حرم امام رضا(ع) باید محور توسعه ی شهر و تفریح ما باشد. تفریح باید تعریف جدیدی پیدا کند. گاهی شهرک های تفریحی ساخته می شود که چند روز در آن به تفریح می پردازند و سرگرم دنیا می شوند که دیگر حاضر نیستند به زندگی عادی برگردند مثل کسانی که به اعتکاف می روند وقتی اعتکاف به آنها مزه می کند دیگر حاضر نیستند به زندگی عادی خودشان برگردند. آیا زائری که ملائکه به استقبال شان می آیند یک طعمه ی اقتصادی است؟ اگر زائردلار بیشتری خرج کرد او راتحویل بگیریم و اگر کمتر خرج کرد او را تحویل نگیریم ؟ نگاه ما به زائر باید مثل نگاه روز اربعین در کربلا باشد. در آنجا از کسی که به زائر خدمت می دهد و از زائری که به او خدمت می دهند نمی پرسند که از چه درجه ای هستند. نباید در مقابل زیارت قطب دیگری ترتیب دارد و نباید مفهوم دیگری از مسافرت را شکل داد. ترکیب سازی به این راحتی واقع نمی شود. نباید در مقابل حرم حضرت معصومه(س) که می تواند قطب یک توسعه ی فرهنگی باشد یک فرودگاه توریسمی بنا کرد که درآمد زایی بشود. می توان آنرا در جای دیگری بنا کرد. سوال – آیا می توان ازراه دور از آثار و برکات زیارت بهره مند شد ؟ پاسخ – بله. حضور در این مشاهد ثواب خاص دارد ولی زیارت اولیاء خدا مختص به راه نزدیک نیست وهمین ارتباط هم از راه دور برقرارمی شود. در زیارت امام حسین(ع) داریم که هر روز به بلندی بروید و به راست و چپ آسمان نگاه کنید و بگویید: السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیکم و رحمه الله و برکاته که ثواب یک حج عمره ی مقبوله را دارد. همین که شما زائرین را دوست دارید در ثواب آنها شریک می شوید. مثلا کسی نماز شب می خواند و شما او را دوست دارید، پس شما در ثواب نمازشب او شریک هستید البته خدا از ثواب آنها کم نمی کند. اگر کسی بدی را دوست داشته باشد گرفتار جرم آنها می شود. فردی به امیرالمومنین گفت که ای کاش برادرم بود و پیروزی شما را در جنگ جمل می دید. امام فرمود: آیا او دلش با ماست ؟ گفت: بله، امام فرمود: اقوامی هستند که دلشان با ماست ولی هنوز به دنیا نیامده اند. حضرت فرمود :اگر کسی نگاه محبت آمیز به پدر و مادرش بکند خداوند ثواب یک حج را به او خواهد دارد. فردی پرسید :ممکن است که کسی صد بار این کار را در روز انجام بدهد. امام فرمود: مگر تو بخیل هستی ؟دستگاه خدا با عظمت است .پس شما می توانید از دور از بهترین زائران حضرت باشید و بیشترین ثواب به شما برسد. امروز تولد حضرت معصومه(س) است. وجود مقدس حضرت معصومه(س) از آن بیت النورها و مشکات الانوارهایی است که انوار چهارده معصوم در آن تجلی دارد. در حرم ایشان چهارده

معصوم به نحو حاضر زیارت می شوند. عظمت حضرت معصومه(س) فوق العاده است. امام رضا(ع) فرمود: هر کس حضرت معصومه(س) را زیارت کند اهل بهشت است. امام صادق(ع) می فرماید: به شفاعت حضرت معصومه(س) همه شیعیان وارد بهشت می شوند. یکی از شئون چهارده معصوم در ایشان متجلی است و ایشان می توانند شفاعت فی الجنه بکنند یعنی درجات جنت که درجات توحید و ولایت است به شفاعت ایشان بدست می آید. چون می تواند در این عوالم ما را را دستگیری و هدایت بکند .خیلی حجاب های باطنی و ظاهری در این حرم برداشته شده است. انشاء الله همه ما زائر باشیم از راه دور و نزدیک. و خداوند ما را عارف به مقام ائمه قرار بدهد و برکات آنها را بر ما نازل کند .

۹۲-۰۶-۲۳

دلم به شوق تو باز آنچنان که می دانی ست، به شوق صحنه سرایت شبم چراغانی است. دوباره در نفسم می دوند آهوها، درون سینه ام انگار دشت حیرانی ست. دلم عجیب گرفته است روبه پنجره ات، هوای عاشقیم تا همیشه بارانی ست. مگر نسیم تو هر صبح بشکفاندمان، اگرنه حاصل این بادها پریشانی ست. همیشه شاعرتان بوده ام حرم به حرم، کبوتر غزلم لهجه اش خراسانی ست. زبان مادری عاشقان دلتنگت، همان نگاه غریبانه ای که می دانی ست. سوال- درخصوص عوالمی که گذرانده ایم تا به دنیا رسیده ایم توضیح بفرمایید. پاسخ –اگر حقیقت ایمان به قلبی برسد، همه ی مراتب وجودی انسان را در بر می گیرد. بنابراین یک فرد مومن دارای قلب، فکر، قوای ظاهری و حتی حس مومن است. هرکدام از قوای انسان باید سهم ایمان را داشته باشند. ایمان هرکدام ما را بی نیاز از ایمان دیگری نمی کند. ایمان دارای ظاهر و باطن است. ظاهر آن در اعمال جلوه می کند. زمانی که ایمان یک مقدار قوی تر شود در روحیات و خلقیات انسان نمایان می شود. فرد مومن باید دارای صفات حمیده بوده و از صفات رذیله دور باشد. مومن باید دارای تولی به نبی اکرم و انبیاء و اولیاء داشته باشد و از دشمنان خدا تبری بجوید. این تبری و تولی باطن رفتار و صفات حمیده است و طریقی است برای اینکه انسان بتواند به حقیقت و سِرّ توحید که خشوع تام در برابر خداوند متعال و محبت تام او است دست پیدا کند. بنابراین ایمان، غیر از اینکه در قوای مختلف منتشر می شود، دارای ظاهر و باطن است. و هر مرتبه ای ظاهر است برای مرتبه ی باطن. مومن بودن انسان بر محور امام است. همه ی عوالم خلقت با امام آغاز شده و به امام نیز ختم می شوند. نبی اکرم و انبیاء عوالمی دارند. اینطور نیست که ما امام را تنها در عالم جسمانی خود ببینیم. امام نه تنها در عالم جسم بلکه در تمام عوالم حضور دارد. ما در این عوالم مختلفی که امام دارند سیری با ایشان و نبی اکرم داشتیم. مومنین این سیر را در عوالم مختلف داشته اند. مومن کسی است که در همه ی عوالم با نبی اکرم بوده است. ما الان در این عالم هستیم و از ما می خواهند که در این عالم نیز همان راه را ادامه دهیم. اگر در آن راه کند بودید، کندی خود را جبران کنید و اگر افراط داشتید آن را جبران کنید. ما باید میثاق های گذشته ی خود را ادامه داده و نقایص خود را نیز جبران کنیم. همانطور که انسان در مورد یک بیماری آسیب های خود را می شناسد. مجموعه ای از عوامل است که به ما کمک می کند تا ضعف های خود را بشناسیم. ما باید بدانیم که عوالمی را پشت سر گذاشته ایم و به این دنیا آمده ایم، در این دنیا نیز باید همراهی کنیم. و در عوالم بعدی نیز این همراهی باید ادامه پیدا کند. رکن مومن بودن، این همراهی است. به تعبیر دیگر ما جزایر مستقل نداریم که هر کس برای خود مومن باشد. نبی اکرم و اهل بیت ایشان مومن هستند و بقیه و حتی انبیاء نیز باید درهمراهی ایشان مومن شوند. همانطور که معصومین دارای عوالمی هستند ما نیز به تبع آنها برخی از آن عوالم را داشته و طی کرده ایم. آنطور نیست که ما فقط در این عالم این همراهی را داشته باشیم. همه ی عوالم مومن با امام او است. زیارت جامعه ی کبیره اجمالی از همین همراهی است. روح نبی اکرم و اهل بیت در ارواح مومنین ساری است. محور روح مومنین روح امام است. اکر قبور مومنین که یکی از عوالم آنها است، نورانی است بخاطر شعاعی از نور امام است. در همه ی عوالم امام حضور داشته و همراه مومن است. این همراهی اصل ایمان است. و این همراهی با امام به همراهی بین

مـومنین نیز ختم می شـود. مـا در عـوالم مختلـف خـود از جمله روح، طینت، نفس و جسم و همینطـور عوالم بعـدی از جمله برزخ و قیـامت بـا امـام همراهی داریم. این مسائل در فهم روایاتی ماننـد صـفات مومنان اثر می کنـد. برخی از اینها در ارتباط با همراهی در عمل است. برخی راجع به همراهی روحی است که می گوید صـفات مومن باید چگونه باشد. بعضـی از آنها در ارتباط با سرشت و طینت است و برخی نیز در ارتباط با تولی و تبری است. این مقدمات گفته شده در فهم روایاتی که مومن را توصـیف می کند بسیار به ما کمک می کند. زمانی که شما یک معادله ی چند مجهولی را ساده کرده و آن را یک مجهولی می کنید در واقع نمی خواهید آن را حل کنیـد. اگر مسئله ی تهـذیب، سلوک و اصـلاح نفس انسان جـدی باشد باید همه ی جوانب آن دیده شود. اینکه گاهی بزرگان اخلاق می گفتند که اگر یک مربی اخلاق می خواهد سرپرستی یک شاگرد را به عهده بگیرد باید عوالم او را ببیند، به این خـاطر است که می دانسـتند تربیت یـک کـار سـاده نیست. اینطور نیست که انسان در عالم دنیا ظاهر کار را ببینـد و شـروع به تربیت کند. در زیات جامعه ی کبیره خوانده اید که انبیاء نه تنها بر ظاهر بلکه بر سِرّ ما نیز شاهد هستند. فرمود زمانی که امام(ع) به امامت می رسـد عمودی از نور بین او و خـدای متعـال قرار می گیرد که در او بـاطن انسان ها را هم می بینـد. امام جزو افرادی است که در سیما باطن شـخص را می بینـد. خدا نه به این خاطر که می خواهد سـر مومنین را فاش کند این قدرت را به امام می دهد بلکه به این خاطر که امام می خواهـد سـرپرستی کند. مومن به امام ملحق بوده و به منزله ی فرزند او است. کسـی که می خواهد ما را سیر دهد بایـد عوالم مـا را ببینـد. فسئلوا علی الـذکر یعنی معـارف و دین خود را از ما سوال کنیـد. گفت آیا واجب است که شـما هم جواب دهید. فرمود: نه، این آیه تکلیف ما را معین نمی کند. اینکه دین به امام واگذار شده به این معنا است که امام هم امین و هم محیط و مشـرف بوده و عوالم را می بیند. مسـئله را ساده کردن، حل مسئله نیست. البته زمانی که مسئله از جوانب مختلف دیده می شود باید به راه حل های روشـنی برسد. اینکه یک فرد می خواهد اصـلاح شود چه معنایی دارد؟ فکر نکنید رعایت واجبات و محرمات کافی است. مگر اینکه واجبات و محرمات را آنقدر گسترش دهیم که همه ی عوالم را در بربگیرد. بگوییید یک دسته از واجبات این است که انسان صفت خود را تهذیب کند. یا محرمات این است که صفت رذیله داشته باشد. اگر واجبات و محرمات را فقط به واجبات و محرمات عملی منتهی کنیـد، برای کمال انسان کافی نیست. بایـد تولی و تبری را جزو واجبات بگیرید. خشوع، سـجده و رسیـدن به مقام خضوع تام را جزو واجبات بگیرید. وگرنه صـرفاً با رعایت واجبات و محرمات ظاهری به کمال لازم نمی رسید. اگر انسان فقط عوالم این دنیا را اصـلاح کرده و عوالم دیگر را نبینـد برای صالـح شدن کافی نیست. در این دنیا حول محور امام یک فضای ایمانی شکـل می گیرد و حول محور اولیـاء طاقوت یک فضای کفر شـکل می گیرد. مومن در این دنیا نیز بایـد مراقب باشـد که فضای نور خـارج نشود. این سـمت فضـای نور و آن سـمت فضـای ظلمت است. اصولاً در این دنیا آمیختگی بین امام مومن و امام کفار نیسـت ولی این دو طینت که مختص به مومن و کـافر است به هم آمیخته شـده است. این آمیختگی بـاعث انتقـال برخی صـفات ظـاهری از مومن به کـافر یـا از کافر به مومن می شود. این دنیا برای ما عالم اختلاط است. هیـچ اختلاطی بین امام کفر و امام ایمان نیست. ولی مومنین و کفـار یـک آمیختگی دارنـد که گاهی انتقال رفتار وصـفات به همراه می آورد. بایـد در این دنیا مراقب باشـیم که از عالم فـارغ نشویم. حقیقت درست بنـدگی کردن در این عـالم حرکت در صـراط مستقیم است. امـام در این عـالم صـراط مسـتقیم است. بنابراین ما در این عالم نیز باید با عهد های خود ایسـتاده و از این وادی خارج نشویم. ما در عوالم قبل نیز عهد و میثاق هایی داشتیم. بعنوان اشـاره سه عـالم عبارتنـد از: عـالم ارواح، عـالم طینت و عالم ذر. در همه ی این عوالم میثاق وجود دارد. میثاق توحیـد بوده و میثـاق نبوت و ولایـت هم بوده است. مـا در آن عـالم میثـاق هـا را بسـته ایم، در اینجا نیز اصل تکلیف همین است. اصل دینـداری و تهـذیب نفس این است که میثاق های آن عالم را در این عالم نیز رعایت کنیم. در روایت داریم که خدای متعال از صـلب حضـرت آدم ذریه اش را بیرون آورد، سـپس خـود را به آنهـا ارائه کرد. اشـهدهم الی انفسـهم، خـود آنهـا را به خود نشـان داد. و در آینه ی مشاهده ی خودشان و فقر خودشان غنای حضـرت حق را دیدند. خداوند از آنها میثاق گرفت که آیا من پروردگار شما هستم یا نه؟

همه گفتند: بله. البته روایت می فرماید که برخی حقیقتاً گفتند: بله و برخی نیز آنجا نفاق به خرج دادند. در روایات داریم که آن موقف را فراموش کردند اما معرفت آن باقی مانده است. اگر مشاهده ی آن عالم وجود نداشت احدی پروردگار خود را نمی شناخت. انبیاء ما را متذکر می شوند، اگر آن معرفت نبود هیچ راهی برای شناخت خدای متعال وجود نداشت. البته جزئیات آن مشاهده را ما فراموش کرده ایم اما می شود آن را دوباره متذکر شد. اینکه ما عالم میثاق داشته ایم و در یک عوالم قبلی از ما عهد و پیمان گرفته اند و ما با اختیار و آگاهی پیمان هایی بسته ایم و اینکه می گوییم ما یک عوالمی داشته ایم و در آن عالم خلق شده ایم، نباید امر شگفت انگیزی به نظر بیاید. در روایات بحث های پردامنه ای در رابطه با عوالم خلقت وجود دارد. بسیاری از این روایات در باره ی معراج آمده است. زمانی که حضرت به معراج رفتند و عوالم وجود را مشاهده کردند، آن عوالم را تبیین کردند. می گویند: در آن عالم جبرائیل به حضرت گفتند که مابین حضرت حق و مخلوقات نود هزار حجاب وجود دارد. البته بین ما که ملک هستیم و حضرت حق چهار حجاب است. در بحارالانوار یک بابی وجود دارد که روایت آن بسیار سنگین است. در آنجا بحث شده که بین ما و خدای متعال چه حجاب هایی وجود دارد. حتی ملائک مقرب نیز حجاب دارند. در روایت داریم که تنها کسانی که هیچ حجابی ندارند نبی اکرم و اهل بیت ایشان هستند. ما در سیر خود باید این حجوب را پشت سر بگذاریم. اگر کسی فکر کند که راه سلوک راه ساده ای است و انسان به راحتی می تواند به معدن عظمت برسد سالک نیست. باید در خصوص این حجوب و عوالم خلقت بحث شود. یک بابی در بحار وجود دارد که عوالم را توضیح می دهد. فردی به امام سجاد(ع) عرض کرد که من منجم هستم، حضرت فرمودند: همین الان که تو اینجا نشسته ای فردی است که بدون اینکه از جای خود حرکت کند چهارده عالم را پشت سر گذاشته است و هرکدام از آن عوالم چندین برابر عالمی هستند که شما در آن زندگی می کنید. آن فرد پرسید :او چه کسی است؟ حضرت فرمودند: بنده. روایات توصیف کرده و خداوند دوازده هزار عالم داشته که چنین و چنان است. بنابراین عوالم وجودی فراوانی وجود دارد. بسیاری از این عوالم هم عرض هستند. یعنی الان موجود هستند. بسیاری از آنها را حتی با چشم ظاهری می توان مشاهده کرد. خدای متعال می فرماید: ان الذین قالوا ربنا الله ثم الستقاموا. کسانی که توحید را پذیرفتند و اقرار کردند به ربوبیت حضرت حق و پای حرف خود ایستادند، ملائک بر آنها نازل شده و می گویند که غصه دار نباشید و بهشت را به آنها بشارت می دهند. این آیه بتونی دارد که در روایات آمده است. روایات زیادی داریم که فرمودند این آیه مربوط به ائمه است. آنان می فرمودند که هم اکنون ملائکه بر ما نازل شده و بر روی فراش ما می نشینند و با بچه های کوچک ما ملاطفت می کنند. در روایت است که امام حسین(ع) فرمودند: اگر به منزل ما در راه کربلا آمده بودید، آثار جبرائیل را به شما نشان می دادم. افرادی که فکر می کنند دین خدا را بهتر از ما می فهمند و برای ما تکلیف معین می کنند، ما محل رفت و آمد جبرائیل هستیم اگر آمده بودید آثار ملائک را به شما نشان می دادم. از امام صادق (ع) نقل شده که در محل و مسجدی که امام باقر(ع) عبادت می کردند من حضور داشتم و پدرم مشغول عبادت بودند که پیرمردی با سیمایی نورانی و جذاب و در محضر پدر من نشست. طولی نکشید که جوانی با همان سیما آمد و به او گفت: شما مأمور نیستید به این مکان، چرا متوقف شده اید؟ دست او را گرفت و رفت. پدرم فرمود: می دانید این ها چه کسانی بودند؟ آن پیرمرد عزائیل بود و آن دیگری نیز جبرائیل بود. این مسئله راجع به بسیاری از مومنین است. در روایت داریم که خانه ای که در آن تلاوت قرآن می شود ملائکه نازل می شوند. اگر کسی چشم داشته باشد نزول ملائکه را می بیند. این مقامات مختص معصوم نیست. فرمود :اگر در خانه ای لهو و لعب و موسیقی باشد شیاطین رفت و آمد می کنند. برخی افراد آن را با همین چشم سر می بینند. گفته می شود که به موذن گفتند: بلند شو و اذان مغرب بگو. موذن می گوید: هنوز مغرب نشده است. آن فرد می گوید :مگر نمی بیند که ملائک در حال تعویض پست خود هستند. ملائک روز می روند و ملائک شب می آیند. بنابراین این مسائل چیزهایی نیست که اختصاص به معصوم داشته باشد. بسیاری از آنها را با همین چشم سر می توان دید اما یک نکته وجود دارد. دیدن این عوالم یک قاعده ای دارد . خدای متعال در قرآن به افرادی که منکر

آخرت هستند می فرماید: چرا خود را انکار می کنید؟ خیال می کنند که واقعاً تمام می شوند و خود را محدود می بینند. چرا عوالم خود را نمی بینید؟ شما یک موجودی نیستید که ظرفیت شما در حد هفتاد سال باشد. بجای اینکه این ظرفیت ماندگار را انکار کنید، به خدا و رسولش و نوری که ما نازل کردیم ایمان بیاورید. در کافی آمده که ابوخالد به حضرت عرض کرد: این نوری که خدا نازل کرده چیست؟ حضرت فرمود :آن نور ما ائمه هستیم. بعد فرمود: امام که نور الهی است قلب مومن را نورانی می کند و اگر قلب مومن به نور امام رسید از خورشید وسط روز آشکارتر است. قرآن یاد می دهد که اگر می خواهید عوالم خود را ببینید به این نور رو بیاورید. اگر مومن شدید و این نور در وجود شما قرار گرفت می توانید عوالم بعدی خود را ببینید. حکما گفته اند که انسان دارای قوه ی عاقله است حس او نیز عقلانی است. حیوان که عقل ندارد حس او نیز به همان صورت است. اگر نور امام در قلب مومن ظهور کند، چشم او نیز مومن می شود یعنی با همان چشم می تواند بسیاری از حقایق را ببیند. ما یک عوالمی داریم که در آن عوالم در تکلیف این عالم و در سیر ما دخیل است. اگر عوالم قبل خود را نشناسیم مانند عوالم بعد خود، نمی توانیم خوب عمل کنیم. اینطور نیست که انسان فقط باید عوالم بعد خود را ببیند تا خوب بتواند کار کند. وقتی که شما می خواهید برای بیست سال آینده ی خود برنامه ریزی کنید باید گذشته ی خود را نیز ببینید. همانطور که دیدن آینده در برنامه ریزی لحظه ای ما موثر است، دیدن گذشته نیز موثر است. حضرت وارد مسجد شدند و دیدند که عده ای دور یک نفر جمع شده اند. حضرت علت را پرسیدند. گفتند: این فرد علامه است و علم انساب را می داند. حضرت فرمودند: این که علم نیست این یک فضلی اضافه است. همانطور که آینده شناسی در برنامه ریزی ما دخیل است گذشته شناسی نیز به همین صورت است. اگر حجاب برداشته شود فرد می تواند عوالم گذشته ی خود را وقوف و شهود کند. آن موقع روشن تر می تواند عمل کند و می فهمد که چه سرمایه ای دارد و تا کجا می تواند برود. و در افزایش سرمایه ی خود چکاری باید انجام دهد. فریقین نیز روایات زیادی از نبی اکرم و ائمه در خصوص عوالم نقل کرده اند. حضرت در زمان معراج عوالم را دیدند و بعداً آن را شرح دادند. در این سلسله مباحث بسیاری از آنها مورد وفاق و اجمال مسلمین است. برخی از آنها نیز مورد وفاق امامیه است. برخی مطالب نیز مورد اختلاف است. حتی در مورد تفسیر برخی مطالب در بین علمای امامیه وحدت نظر وجود ندارد. ورود ما به این فضا و بحث ها ورود تفضیلی نیست. اینکه بین مناقشات عالم ذره کدام درست و کدام غلط است، بسیاری از این مناقشات با استدلال حل و فصل نمی شود. همینقدر که انسان فهمید یک عالمی است باید یک راه های دیگری را برود تا آن عوالم خود را دریابد و بتواند در تربیت خود از آن استفاده کند و گرفتار بحث های نظری نشود. بحث هایی که خلاف غرض قرآن است. استادی می گفت که قرآن آمده تا با بازیگری مبارزه کند. بعضی وارد قرآن که می شوند می خواهند در آن بازیگری کنند باید مراقب باشیم که به آن مبتلا نشویم. بنابراین دو نکته وجود دارد: اول اینکه در این عوالم مومن و کافر صف خود را از هم جدا کرده اند. یعنی یک عده پذیرفته اند و مومن شده اند اما یک عده نپذیرفته اند. در برخی عوالم آمده که این عالم میثاق تکرار شده است. لذا گاهی به ذر ثانی و ذر ثالث تعبیر شده است. این میثاق ها گرفته شده، عده ای مومن و عده ای کافر شده اند. در ضمن این کفر و ایمان در سرنوشت بعدی آنها دخالت کرده است. یعنی حتی وقتی خواسته اند برای آنها طینتی بزنند بگونه ای عمل کرده اند که آن طینت با آن نوع اختیار آنها تناسب داشته است. کما اینکه در این عالم هم به همین صورت است. اگر کسی مومنانه رفتار کند رزق حلال روزی او می شود. و اگر این رزق جذب وجود او شود، قوای نورانی بوجود می آورد. اگر هم دنبال حرام برود، رزق او حرام شده و قوای ظلمانی در او بوجود می آورد. عوالم قبلی نیز به همین صورت است. یک طینتی برای فرد شکل گرفته که خیلی از آنها متناسب با تکالیف و عهدهای آنها بوده. در همان عوالم نیز ملحق شدن به صف انبیاء و جبهه ی انبیاء و یا جدا شدن از آنها شکل گرفته است. در برخی از آن عوالم حتی خیلی واضح خدای متعال آتشی را برافروخت و به اصحاب یمین در حالی که ذراتی بودند دستور داد به آن آتش وارد شوند، همین کار را کردند. به اصحاب شمال دستور داد اما وارد نشدند. تفسیر این مسئله در روایت وجود دارد. وقتی اصحاب یمین وارد شدند این

آتش برای آنها گلستان شد. وقتی اصحاب شـمال دیدند، اشتباه کردند و به خدای متعال گفتند که تکلیف را تجدید کند. خداوند توبه ی آنها را پذیرفت و تکلیف را تجدید کرد. برای بار دوم مومنین وارد شدند اما آن دسته ورود نکردند. سه بار این مسئله تکرار شد تا صف ها کاملاً از هم جدا شد. بهشت همیشه پوشیده به سختی ها است اما باطن آن بهشت است. عبور از نفس و عالم ظلمانی طـاغوت کـار دشواری است. ولی بـاطن آن بهشت، عبودیت و وادی توحیـد و ولاـیت است. البته شـهوت رانی کـار آسانی است اما بـاطن آن جهنم و اولیـاء طـاغوت است. در روایت است که پرسیـدند: وقتی مـا ذره بودیم چگونه می توانستیم این تکـالیف را عمل کنیم؟ فرمـود: آنچیزی که لاـزمه ی تکلیف بود خـدا در آن عـالم داد. یعنی حضـرت می خواهنـد بگوینـد که به صورت ظـاهری و نمادی نبوده بلکه یک امتحان واقعی بوده. واقعاً در آن عالم مومنین و کفار از یکـدیگر جـدا شدند. عده ای توحید و ولایت انبیاء و معصومین را قبول کردنـد. حتی در روایت است که از انبیاء میثاق خاص گرفته شـده. این مسـئله درقرآن نیز آمده است. سوال- لطفاً در خصوص آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره ی مبارکه ی صافات توضیح بفرمایید. پاسخ – داستان امتحان ابراهیم خلیل در این آیات آمده است. خدای متعال در سن پیری به حضـرت ابراهیم یک فرزندی دادند که جزو انبیاء هسـتند. از همان اول تکلیفی برای ایشان مقرر شـد که فرزنـد را در کنار بیت الله الحرام در یک بیابانی قرار دهند. حضـرت این کار را کردند تا به زمان رشد ایشان رسـید. در آن زمان تکلیف شد که فرزند را در منا قربانی کنند. این مسـئله را حضـرت ابراهیم با این فرزند در میان گذاشتند و کار را انجام دادند. وقتی هردو تسـلیم خدای متعال شدند که منظور نظر خدای متعال نیز بود و حضـرت اسماعیل به صورت گذاشته شد تا قربانی شود . این خیلی مهم است که در مقام ذکر و توجه به خدای متعال تردیدی وجود نداشـته باشد. در این مرحله نیز شیطان وارد شد تا تردید ایجاد کنـد اما حضـرت او را رجم کرد. زمانی که حضـرت با قاطعیت کار را انجام دادنـد، به ایشان ندا رسـید که تکلیف انجام شد. یـک نکته این است که آن تکلیفی که خـدای متعـال از حضـرت می خواست، مقـام تسـلیم بود و بیش از آن لاـزم نبود. وقتی مقـام تسـلیم ظاهر شد و فرزند را در راه خدا داد، خدای متعال یک فرزند صالح دیگر نیز به نام اسـحاق به او عطا کرد. بسـیاری از امتحان هـایی که خـدای متعـال از ما می گیرد به همین صورت است. این امتحان مقـدمه ی قطع تعلقات ما است. خـدای متعال نمی خواهد چیزهایی را از ما بگیرد، حتی گرفتن های خـدای متعال به ظاهر گرفتن است باطن آن اعطا است. به همین خاطر است که خدا را در بیماری و پیری نیز باید حمد کرد، چون خدای متعال در گرفتن نیز اعطا می کند. او اهل گرفتن نیست مگر اینکه بنده مستحق عذاب شـده باشـد. حضـرت ابراهیم در این امتحان رشـد خود را کرده وبه کمال رسـید و هـدف تأمین شـد. بایـد همه ی عوالمی که ما در گذشـته داشـته ایم محور برنـامه ریزی برای مـا باشـد و به معنـای جبر نیست. هیچکـدام از آن عوالم در این عالم جبر را بوجود نمی آورد وباید با توجه به گذشته و آینده ی وسیع و با اختیار برنامه ریزی کرد.

۹۲-۰۶-۳۰

حتی به خنـده ای شده میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از ما مسافران قدم دورخود زده سـلمان شدن گذشـت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید که در یک چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – در مورد ارتباط مومنین با امام توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ – همه ی مخلوقات با خدا یک ارتباط وسـیعی دارنـد .خداونـد متعال از رگ گردن به ما نزدیک تر است و از قلب مـا به مـا نزدیـک تر است. این ارتبـاط در یک منزلت پایین تری بین مومنین و موحـدین با انبیاء و اولیاء الهی برحول محور نبی اکرم و اهـل بیت شـان برقرار می شود. یـک ارتبـاط تنگاتنـگ و وسیع بین مومن و نبی اکرم و اهل بیت وجود دارد .این ارتباط از عوالم گذشـته شـروع شده. ما در عوالمی با نبی اکرم و اهل بیت سیر داشته ایم. هم نور مومنین از شعاع نور آنهاست و هم روح شـان از روح آنهـاست. و هم طینت شـان از طینت آنهـاست. ارتباطـات دیگری هم وجـود دارد که بعـدا بحث خواهیم کرد. ما ارتباطی در مسـیر خلقت مان با نبی اکرم و اهل بیت داریم و عهـدها و میثاق هایی هم در این عوالم با خـدا بسته ایم. عهـد توحیـد،

نبوت و ولایت ،میثاقی است که در هر سه عالم ما امتحانش را داده ایم و از عهـده ی این امتحانات هم مختلف بیرون آمـده اند .این سیر در آینـده هم ادامه خواهـد داشت. یعنی همـان طور که مـا بـا امـام بوده ایم، به سوی امام برخواهیم گشت. در روایات متعـددی تشبیه کرده انـد :همان طور که شـعاع خورشـید از خورشـید فاصـله می گیرد و دوباره هنگام غروب به سـمت خورشـید برمی گردد. مومنین هم روح و طینت شـان به مقـام عـالی برمی گردد که از آنجا تنزل پیـدا کرده انـد. یعنی ما در مسـیر خودمان به سوی خـدای متعـال هم از واحـدی ولاـیت تنزل پیـدا کرده ایم و هم به وادی ولاـیت بازخواهیم گشت. پس همان طور که همه ی انسان ها حول ارتباط شان با خدا با هم رابطه ای پیدا می کنند مومنین هم بر محور ارتباط شان با ولی و امام شان رابطه ی خاصـی با هم برقرار می کننـد که این ارتباط بایـد پاس داشـته بشود و قـدردانی بشود.و همین ارتباط مبـدا ارتباط ولی خـدا بشود. نباید این جوری بشود که تلقی مـا این طور بشود که انسانهـا یـک نیازهای طبیعی دارنـد این ضـرورت های طبیعی آنها را دور هم جمع کرده است و حالا می خواهند جامعه ای برای رفع این نیازمندی های مادی خودشان درست کنند .در مبانی مادی گفته می شود نیازهای طبیعی و ضروری انسان ها ،انسان ها را از جنس مشترک خودشان از حیوانات جدا کرده و بعد دور خودشان جمع شده اند که مشکل ،تغذیه ،مسکن و موانع طبیعی را از سر راه خودشان بردارند. بعد یک قرارداد اجتماعی در ادوارهای مختلف تهیه کرده اند که چطور زندگی کنند. این تلقی نبایـد باشـد. ما از قبل با امام بوده ایم و این ارتباط منشأ یک ارتباط خاص با مومنین شـده است. این ارتباط باید در شـکل گیری جامعه ی مومنین محفوظ بمانـد. یعنی حرمت این روابط بایـد نگه داشـته بشود. اینکه این قـدر تاکید شده است که آنچه خدا دسـتور داده که به آن پیوند بخورید آن رشـته ها را برقرار می کند. افرادی برعکس هستند که هدایت خدا از آنها برداشته می شود. قرآن که کتاب هـدایت است دیگر آنها را هـدایت نمی کنـد. و آنها را گمراه می کنـد. حب امام و روابطی که با امام در عوالم قبل داشتیم بایـد در این دنیـا احیـاء بشود. و نشـر داده بشود نه اینکه روابـط اجتمـاعی مـان را بر بنیان دیگری تنظیم کنیم. آثارش شـکل گیری جـامعه حول الامـام است. شـکل گیری جامعه حول الامام یک قرارداد نیست. همیشه جامعه حول ولی اش شـکل می گیرد یا آن ولی، ولی باطـل است. اگر ولی باطل بود جامعه حول او ظلمانی می شود و او در روابط اجتماعی حضور دارد یا اینکه حول ولی حـق شـکل می گیرد اراده قوای آن امـام در جـامعه حضوردارد و حـاکم است، این قراردادی نیست. حقیقت قواعـد اجتمـاعی عینی است ولو اینکه ملموس نباشـد چون همه ی روابـط ملموس نیسـتند .الاـن جـاذبه ی زمین برای مـا ملموس نیست و جـاذبه ای که بین کرات است هم برای ما قابل لمس نیست ولی حتی قابل محاسـبه و انـدازه ی ریاضـی هست . پس همان روابط حول امام بایـد احیاء بشود. اگر بخواهیم از طریق شـبکه اینترنت با همـدیگر ارتباط برقرار کنیم یا با تلفن همراه مان با یکدیگر تماس برقرار کنیم، ممکن است که در فاصله ی یک اتاق با هم باشیم. ولی وقتی می خواهیم با هم ارتباط برقرار کنیم از شبکه ی مرکزی عبورمی کند. هرگاه دو نفر باهم ارتباط برقرار می کننـد این ارتباط از شـبکه ای عبور می کنـد که یا این ارتباط شـبکه ی نورانی است یا ظلمانی .گاهی اوقـات نفس انسـان وسـط می آیـد، به یکـدیگر نگـاه می کننـد، نگاه نفسانی. به ظاهر دارنـد به هم نگاه می کننـد ولی یک ارتباط پیچیـده ای بین اینهـا برقرارمی شود ،یـک رابطه ی ظلمانی. روایت داریم :وقتی انسان می خواهـد نگاه بکنـد این نگاه تیری است از تیرهای ابلیس از چشـمش عبور می کند و به قلبش می رسد .این رابطه در محور نفس انجام می شود و نفس از جنود شیطان است و رابطه شیطانی می شود و در این رابطه شیطان حضور پیـدا می کند .گاهی رابطه بر محور محبت خدا است .در روایت داریم :وقتی فرزند نگاه محبت آمیز به پدر و مادر می کند خداوند ثواب یک حج کامل را می دهد. این قرارداد نیست. یعنی در فضایی قرار می گیرد که ثواب حـج بر او محقق می شود و واقعیت پیدا می کند. پس روابط ما با همدیگر حتما از یک شـبکه ی ارتباطاتی عبور می کند. در معرفت شناسی ما شروع به فکر کردن می کنیم ،فکر می کنیم که بصورت جزیره ای داریم با طبیعت ارتباط برقرار می کنیم و تلقیاتی هم از آنجا برای ما پیدا می شود. همین که انسان شروع به فکر کردن می کند با طبیعت رابطه برقرار می کند و می خواهد از طبیعت آگاهی هایی پیدا کند، یا در شبکه ی شیطان قرار می گیرد یا در شبکه ی نبی اکرم. ملائکه کمکش می کنند لذا عالم را

یا ظلمانی می فهمد یا نورانی البته نمی خواهیم صفر و یک حرکت کنم. این یک طیفی است. یک سر طیف نورانی نورانی است ،وقتی به طبیعت هم نگاه می کند با نورالهی نگاه می کند و جهان را نورانی می بیند. یک طرفش هم ظلمانی ظلمانی است برای شیاطین است. این وسط هم طیفی است ولی ما باید توجه داشته باشیم که ما خیال می کنیم ما می نشینیم مطالعه می کنیم من هستم وعالم. وقتی شروع می کنیم تابع این است که انگیزه هایت چطوری باشد و کجای عالم قرار گرفته باشید .اگر قبلا در دستگاه شیاطین قرار گرفته ایم آنها امداد می کنند و اگر در دستگاه انبیاء قرار گرفته ایم، ملائک به شما الهام می کنند. در روایات داریم که قلب انسان دو تا گوش دارد که در یکی شیطان می دهد و در یکی ملک. اینها اعتباری نیست بلکه واقعی است. وقتی ما فکر کردن را در خلوت خودمان شروع می کنیم القائاتی که به ما وارد می شود، اینها بی حساب و کتاب نیست و تابع روابط ماست. پس باید همه ی روابط ما حول امام شکل بگیرد. اگر روابط انسان حول امام شکل گرفت اخلاقش الهی می شود ،انگیزه هایش الهی می شود و جامعه الهی می شود .جامعه ی الهی جامعه ای است که هم فکری هم کاری وهم دلی شان حول امام است. یعنی وحدت شان حول امام است. دغدغه های مشترک شان حول امام است. دغدغه های شان دغدغه های ولی شان است .انسان منتظر یعنی انسانی که دغدغه هایش دغدغه های امامش است و انتظار تحقق آن اهداف را دارد. و این موجب همدلی تاریخی بین جامعه ی مومنین می شود. پس همدلی ما آنجا که دغدغه گرایش هدف های مشترک پیدا می کنیم، ارزش های مشترک برای ما شکل می گیرد. یک چیزهایی برای ما می شوند ارزش و یک چیزهایی می شوند ضد ارزش .این در جوامع مختلف یکنواخت نیست. الان خیلی از امور در جامعه ی مومنین ارزش است و معروف شناخته می شود. ولی درجامعه ی کفار اینها منکر شناخته می شوند. اموری در جامعه ی ما منکر هستند ولی در جامعه ی کفار معروف هستند. پس ارزش ها یکسان نیستند. اگر حول ولی جمع شدیم ارزش های اجتماعی برمحور امام شکل می گیرد. حق ظهور پیدا می کند اگر جامعه حول امام بود.اگر حول ولی باطل بود او ظهور پیدا می کند. آنچه شما درجامعه می بینید تجسد روح امام آن جامعه است. رفتار،مناسبات ،تمدن ،خشونت و محبت هایشان حول نبی اکرم شکل بگیرد، خلق عظیم می تواند جهانی را به خلق خودش اداره کند. خداوند این وجود مقدس را با وجود خودش تربیت کرد بعد فرمود: تو دارای خلق عظیم هستی. پیامبر می تواند همین خلق را منتشر بکند. جامعه ی حول امام اخلاق شان حول محبت خدا شکل می گیرد. اگر هم دستگاه شیطان شد حول عداوت خدا شکل می گیرد. شیطان هم جامعه درست می کند. همه ی خلقیات این جامعه عداوت با خداست. پس جامعه ی حول ولی یعنی همه ی روابطی که بین مومنین برقرار می شود حول امام شان است. جزئی ترین دستورات را هم داده اند. بخشی از دستوراتی که ائمه داده اند که محورش شکل گیری جامعه ی حول الامام است مغفول عنه شده است. کار شیطان این است .شیطان تلاش می کند این رابطه را قطع بکند و رابطه ی دیگری می آورد. مثلا رابطه ی عشیره‌ای را به رابطه ی خانوادگی تبدیل کرده اند و خانواده ها هم کوچک شده اند و به خانواده های تک عضوی یا دوعضوی تبدیل شده اند. رابطه ی اعضای خانواده هم مثل جامعه ی قبلی نیست. نه فقط عمیق نیست بلکه همه ی انگیزهایش مادی است. یعنی زن و شوهر وقتی غذا می خورند هر کدام پول خودشان را حساب می کنند. یعنی رابطه ریالی شده است. این خاصیت دستگاه مادی است .روابط خانواده را قطع می کند .اگر شما به دوست تان محبت می ورزید باید براساس محور امام باشد. استادی می فرمود:دهه ی محرم همه غذا می خورند و میهمان امام حسین(ع)هستند. همه طبخ می کنند و همه می خورند. چه اشکالی دارد که روابط خانوادگی هم این طور باشد؟ مرد در خدمت گزاری به اهل بیت، به خانواده اش خدمت کند. خانواده ی این استاد به من می گفتند که گاهی ایشان بیمار بود ولی درخانه کار می کرد. به ایشان می گفتند که دخترها هستند که کار کنند ولی ایشان می گفت که من قصد توسل به فضه خادمه ی حضرت زهرا(س) را پیدا کرده ام و به این عنوان در خانه به شما خدمت می کنم. این یک رابطه بین زن و شوهر است و رابطه ریالی یک رابطه ی دیگر است. یعنی وقتی می خواهند به همدیگر خدمت کنند راندمان مادی را محاسبه می کنند. رابطه ی مومنین با یکدیگر یک رابطه ی سطحی نیست که از این دنیا شروع بشود .رابطه ی ما با مومنین

یـک رابطه ی تاریخی است که بایـد نگهداشـته بشود. یعنی رابطه با امام محور یک رابطه ی تکوینی بین مومنین است. نه اینکه این رابطه از این دنیا شـروع می شود و ما می خواهیم قرارداد کنیم که مومنین چطور می خواهنـد با هم ارتباط برقرار کنند. این رابطه ی عمیق از قبـل بوده است .همچنین ارتباط کفار با ولی شان در این عالم آغاز شـده است. رابطه ی بین خودشان هم در این عالم آغاز نشده است . یکی از این رابطه ها صله رحم است. پدر و مادر همه یکی است. این رابطه قراردادی نیست .دو نفری که در یک خانه هسـتند فرزند یک پدر و مادر هسـتند و این رابطه یک حقوق و تکالیفی می آورد که این حقوق و تکالیف بین فرد و فرزند همسایه نیست حتی حقوقی که دو تا پسـرخاله دارنـد با حقوقی که دو تا برادر با هم دارند متفاوت است. این رابطه حقیقی است و قراردادی نیست. رابطه ی بین فرزنـدان یـک پـدر و مـادر خیلی عمیق است و حقوق فراوانی را می آورد .در روایـات داریم که رابطه ی دو تا مومن از اینهـا هم عمیق تر است. کتـاب کـافی و کلینی از کتب معتبری است یعنی مقصود مـا این نیست که تمام روایات اینک تاب مورد اجماع و صـحیح است. ولی کتابی ارزشـمند و جامع است که اصـراری از معارف در آن است. در بصائرالدرجات داریم فردی به امام صادق (ع) گفت که منظوراین حـدیث چیست؟ که می فرمایـد: مومن به نورالهی نگاه می کند لذا از فراست مومن بپرهیزید. لذا مومن از متوسـمین است یعنی در سیمای فردعمق وجودش را می فهمد و نمی شود او را فریب داد. حتی اگر با انسان مدارا بکند البته مـدارا غیر از فریب خـوردن است. حضـرت فرمـود: خـدا مـومن را از نور خودش آفریـده است.(روایـتی داریم :انبیـاء از شـعاع نورخدا هستند و مردم از شعاع نور انبیاء هستند) و آنها را در رحمت خودش فرو برده و رنگ رحمت الهی را به خودشان گرفته اند. مـومن حقیقتـاً از نـور و رحمت خلق شـده است. پس یـک طرف وجودی اش می شود نور و یـک طرفش می شود رحمت. بعضـی بزرگـان به امیرالمومنین و فاطمه زهرا (ع) تفسیرکرده انـد. از مومنین نسبت به معرفت الهی و ولایت ما میثاق گرفته انـد. روزی که خودش را معرفی کرد آن روز میثاق معرفت و ولایـت گرفته است. بعـد امـام می فرمایـد: مومن بـا مومن دیگر برادر پـدر و مـادری هسـتند یعنی این رابطه واقعی و تکوینی است .بعـد فرمودنـد :نور برای مومن به منزله ی مادر می شود و رحمت می شود به منزله ی پدر می شود. مومنین همدیگر را با شـعاع نورامام می بینند. سعدی می گوید :چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار منظـور ارتبـاط مـومنین هسـتند. در کـافی داریم که به امـام بـاقر(ع) عرض کرد که من بعضـی اوقـات محزون می شوم چه بسا مصیبتی هم به من نرسیده، این حزن به حدی است که اهل بیت آنرا در چهره ی من می بینند. حضرت فرمود :ای جابر، مومنین را از طینت بهشت آفریدنـد .بعضـی ها طینت را مادر گرفته انـد. از روح خودش که در آدم دمید، نسیمی از آنرا در مومنین دمیده اسـت یعنی شـعاع آن روح در همه ی مـومنین وجـود دارد. مومن برا در مومن است. دو نفر مومن قبـل از اینکه عرب یـا عجم باشـند بـاهم برادرهسـتند و ارتبـاط شـان ایمـانی است. بعـد فرمود: وقتی یک روحی از روح ها محزون می شود، روح این طرف هم ناراحت می شود. یعنی ناراحتی ها و فعل و انفعالات شان به هم منتقل می شود. مثل ظروف متصله. اگر یک قطره خوندر ظرفی بچکد آن ظرف رنگ می گیرد. پس اگر غصه ای به دل مومنی می آید آن غصه به دل مومن دیگری هم می آید. این رابطه ی عمیقی است و حول نـور و طینت امـام است. پس مـا موظف هستیم صـله ی رحمی که خـدا دسـتورداده به آن پیونـد بخوریـد را انجـام بـدهیم .رحمت موصوله یعنی امام آن رحمتی است که رشـته ی رحمت پیوسـته ی خـدا با ماست و هیـچ وقت از ما جدا نمی شود و ما هم مامور به پیونـد بـا اوهستیم. و مـامورهستیم که همه ی رابطه ی مـان را بـا امام شـکل بـدهیم یعنی هر ارتباطی از مسیر ارتباط با امام بگـذرد. روابطی که حول امـام شـکل گرفته را نشـکنید. لـذا اگر مومن رابطه ی خودش را از مومن بشـکند ولایـت مـان را از او برمی داریم. منتها نه ولایت کلی بلکه رشته ای از ولایت که از طریق آن مومن به شما می رسید قطع می شود. چون در آن مومن ولایتی هست و اگر من بـا آن مـومن گره بخـورم به آن رشـته گره می خورم. در روایت داریم که اگر زیـارت مـا برای شـما مقـدورنبود به زیـارت شیعیان برویـد. این قرارداد نیست زیرا در مومن شـعاعی از امام است. داریم: اگر کسـی به دیـدار برادر مومنش برود خدا را از یارت کرده است. و خـدا اجرش را می دهـد. اگر کسـی با مومن قطع کنـد رشـته اش را با خدا قطع کرده است. اگر حاجتی از مومن پیش

مومن آمد، گویا حاجت امام است. امام به ما نیاز ندارد و می تواند آن حاجت را به شکل دیگری رفع کند. خدا می تواند گرفتاری یک فقیررا برطرف کند ولی او را به درخانه ی شما می فرستد گویا خدا حاجت خودش را فرستاده است. خدا او را فرستاده که شما متنعم بشوید. این حاجت رشته ای از رحمت خداست که به سمت شما آمده است. جامعه ی ولائی یعنی جامعه ای که روابط شان ایثار و فداکاری است. پیامبر فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم. این تشبیه نیست .اباعبدالله یعنی پدر معنوی همه ی عبادالله. همه ی شئون جامعه باید حول الامام باشد. وقتی شما نیاز اقتصادی جامعه را سامان می دهید اگر این نیاز حول ولایت شکل نگیرد این قطع رحم است. رابطه اش با خدا قطع است.یعنی الگوی اقتصادی جامعه که مردم در آن نیازشان ارضاع می شود. اگر این نیازها و ارضاع حول امام نباشد، قطع رحم است. لذا رابطه ی هدایت از اینجا برداشته می شد. شهرسازی نمادهمدلی وهمفکری جامعه است اگر این حول الاامام باشد این شهر می شود نورانی. یعنی محور امام می شود شکل گیری نیاز و ارضاع آنها. کفار هم این کار را می کنند .پرورش باید حول خدا و امام باشد. لذا نظام های مادی همه ی روابط را با امام قطع می کنند و بخاطر همین همه ی روابط ظلمانی می شود. وقتی رابطه با امام که عدل است قطع می شود می شود جور و ظلمانی .کفار القاء می کنند که نمی شود با انگیزه های معنوی جامعه ساخت و سکولاریست ها می گویند: دین را برای روابط خصوصی بگذارید. آنها انگیزه های مادی را کمی سازی می کنند ولی می گویند که انگیزه های مادی کمی سازی نمی شود.و ریالی می کنند و روی آن حقوق می دهند. آنها برای شدت روانی معادله کمی درست می کنند و با ریال اندازه می گیرند. و شدت روحی را اندازه می گیرند و او را در منصبی می گذارند. یعنی برای انگیزه های روحی قیمت ریالی تعیین می کنند.بعد که به انگیزه های معنوی که می رسند می گویند :قابل اندازه گیری نیست. آنها با ولایت باطن جامعه پردازی می کنند ولی می گویند که ولایت حق برای حوزه ی خصوصی است. پس باید جامعه و تمدن حول ولی شکل بگیرد. اولیاء ارکان البلاد هستند یعنی باید بلد حول امام شکل بگیرد. و بلدی که حول امام شکل می گیرد بلد امین است. در روایات بلدالامین به پیامبر تعبیرشده است. حضرت مدینه علم است. وقتی این مدینه تحقق پیدا می کند می شود مدینه ی فاضله .این مدینه هم در این دنیا و هم در عوالم بعدی وجود دارد. در روایات دستوراتی داریم که عمومی است مثلا امام صادق(ع) به نقل از پیامبر فرمود:همه ی مخلوقات عیال خدا هستند. محبوب ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که نفعی را به عیال خدا برساند. و اهالی خانه ای را خوشحال کند. در کافی داریم که از پیامبر سوال شد: محبوب ترین افراد نزد خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: کسی که از همه برای مردم مفیدتر است. خدا یک محبت عمومی دارد که به کفارهم محبت می کند. رحمت خدا گناه کار را گرفته است. رحمت خاص خدا برای مومنین است. مهمترین رحمت خاص خدا نعمت ولایت است. ولایت ائمه ولایت خداست. مومنین یک محبتی به همه دارند(البته ما به دشمنان خدا کاری نداریم خدا نسبت به کفارغلیظ است) در خانه ی آنها غذا می برند به آنها محبت می کنند، غصه از دلشان برمی دارند. ولی مومنین یک رحمت خاص دارند که برای کسانی است که مومن هستند و بین خود مومنین است. پیامبر نسبت به همه ی مومنین محبت دارد و رنج آنها پیامبر را هم اذیت می کرد. کسی که ولایت خدا را قبول می کند یک حق خاصی نسبت به ما پیدا می کند. رشته از امام و خدا در مومن است که اگر با آن پیوند بخورد با خدا و امام پیوند خورده است. یک سلسله روایات داریم که مربوط به محبت خاص است. روایت داریم که مومنین باید نسبت همه محبت داشته باشند. وباید یک محبت خاص هم بین خودشان داشته باشند. اگر شما به یک فقیرکمک کنید ولی به این توجه نکنید که این محبت از شبکه ی الهی می گذرد این کم کاین قدر ارزش نداردکه احب الله بشود ولی اگر با نگاه عائله ی الهی به کسی کمک کردیم وقتی احسان می کند واسطه ی محبت خداست. و خودش محبوب عندالله می شود. اگر من کسی را خوشحال می کند که مومن است و رشته ای از محبت ولایت در او است این رابطه یک رابطه ی خاص است که انسان را به خدا گره می زند. انشاءالله خداوند ما را موفق به درک رشته ای که بین ما و خودش قرارداده بکند که رشته ی ولایت است بکند و پیوند همه جانبه به این رشته قرار بدهد.

۹۲-۰۷-۰۶

سوال – در مورد ارتباط ما با امام و رابطه ی ما با مومنین توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – باید رابطه ی اصلی مومنین با ولی شان باشد و رابطه ی شان باید حول آن رابطه شکل بگیرد. این رابطه یک سابقه ای تاریخی در عوالم گذشته دارد و از اینجا شروع نمی شود. در عوالم گذشته با سرشت و نورشان با امام شان رابطه داشته اند و بین خودشان هم این رابطه بوده است. داریم: مومنین با یکدیگر برادر وخواهر، پدر و مادری هستند. این رابطه حقیقی است.و در هر جغرافیایی هم که باشند مانع این ارتباط حقیقی نیست. انسانها قبل از عالم دنیا دو دسته شدند: دسته ای که بار توحید و نبوت را برداشتند و این عهدها را پذیرفتند و جزو مومنین شدند. دسته ی دیگر بار نبوت و توحید را زمین گذاشتند و جبهه ی مقابل شدند. اینها در طینت و سرشت هم دو دسته می شوند و از همان عالم از هم جدا می شوند. وقتی ما به این عالم می آییم، باید روابط مان حول حجت و ولی خدا یعنی امام شکل بگیرد. اولین زیربنای روابط اجتماعی که هر جامعه ای که می خواهد درست شود، حب فی الله و بغض فی الله است. پیامبر از اصحاب شان سوال کردند: کدامیک از رشته ها ما را محکمتر به ایمان پیوند می دهد و ما را به محیط ولایت الله می رساند؟ عده ای جواب دادند و گفتند :حج ،بعضی گفتند: زکات و بعضی گفتند: نماز .عده ای گفتند که خودتان بگویید. پیامبر فرمود: همه ی اینها فضیلت دارد ولی اینها محکم ترین رشته ای نیست که ما را به حقیقت ایمان گره می زند. پیامبر فرمود: مهمترین رشته ای که ما را به ایمان پیوند می زند و پاره نمی شود محبت ورزیدن و بغض داشتن در راه خداست. سوال کردند که حب و بغض هم جزو ایمان است؟ یعنی اگر نسبت به عده ای حب داشت می شود مومن و اگر نسبت به عده ای بغض داشت می شود کافر. حضرت فرمود: تمام ایمان حب و بغض است. و این آیه را خواندند: خدا در قلب شما زینت قرار داده است و کفر را مکروه شما قرارداده است. قلب مومن طوری است که متمایل به اولیاء خداست. در این آیه کلمه ی ایمان به امیرالمومنین تشبیه شده است. انسان باید محبت و دشمنی اش در راه خدا باشد. و کسی را دوست بدارد که خدا دوست می دارد. و کسی را دشمن بدارد که خدا دشمن می دارد. حضرت فرمودند: تولی نسبت به اولیاء خدا و تبری جستن از دشمنان خدا، محکم ترین رشته ای است که انسان را وادی ولایت الهی وارد می کند و وارد محیط ولایت الله می کند. پس در اینجا انسان ها دو دسته می شوند :یک دسته آنهایی هستند که محبت خدا و اولیاء و دشمنی با دشمنان خدا را دارند. و یک عده هم بعکس هستند. این دو رشته با همدیگر است. انسان باید خدا و اولیائش را دوست بدارد و دشمنانش را هم دشمن بدارد. این همان چیزی است که مرز جوامع را شکل می دهد. یعنی حب یک امر قراردادی و اعتباری نیست .جامعه ی مومنین همین جور شکل می گیرد.تبری از دشمنان خدا، صف بندی ها را درست می کند و حب فی الله جبهه ی داخلی مومنین را شکل می دهد. امام خمینی در نامه ای که به گورباچف داشتند فرمودند که باید کمونیسم را در موزه های تاریخ جستجو کرد. دلیل شکست شما مبارزه ی بی دلیل با خداست. وغرب و سرمایه داری هم به همین دلیل شکست خواهند خورد. غرب فرهنگی بعد از رنسانس دین و خدا را با صدای بلند نفی می کند.و این امری نیست که آنرا پنهان بکنند .کسانی که بنایشان مبارزه باخدا و رسول است ودر منطقه جنگ راه انداخته اند ،نمی شود آنها را دوست داشت. تبری نسبت به آنها رکن اصلی ایمان است. اگر انسان به آنها محبت ورزید این محبت به جهنم است. محبت ما نسبت به آنها ما را به صف آنها می برد. تبری است که صف ما را از آنها جدا می کند. اراده ها حول دوتا ولی شکل می گیرد: یکی ولی باطل و یکی ولی حق است. اراده هایی که حول ولی حق شکل می گیرند نورانی هستند و انگیزه ی دور هم شدن آنها هم بخاطر خداست. و اولین چیزی هم که آنها را بهم گره می زند محبت است. حب رشته ی پیوند است و قرارداد نیست. مادری که فرزندش را دوست دارد واقعا به او مرتبط است.و حامی اوست. و دسته ی دیگر حول محور دنیا جمع می شوند و غرض آنها بیشتر از دنیا نیست یعنی می خواهند دنیای شان آباد باشد و آبادی هم به معنای کامجویی و تطمع از دنیاست نه به معنای عمران آبادی که انبیاء می گویند. می خواهند بیشتر لذت ببرند و سرخوش به ماده

باشند. این دوتا دستگاه درمقابل یکدیگرهستند. زیرساختی که این دوگروه را ازهم جدا می کند چیست؟ آیا مرز جغرافیایی است؟ ممکن است که یکی این طرف دنیا باشد و دیگری آن طرف دنیا باشد و حقیقتا بهم مرتبط باشند. و عضو یک جامعه باشند و دو نفر در کنار هم زندگی بکنند ولی عضو یک جامعه نباشند .مومن آل فرعون در کاخ فرعون بود ولی جزو حضرت موسی بود و همسر نوح در خانه ی نوح بود ولی عضو جامعه ی کفار است. اولین قدمی که مرزها را جدا می کند تولی و تبری است. اینها از اعتقادات هم قویتر است یعنی حب و بغض یا میل و نفرت انسان است. به تعبیری همدلی و نفرت است.همدلی شان حول ولی شان است یعنی او را دوست می دارند و حول او همدیگر را دوست دارند. پس باید در این رابطه دقت بشود،برائت نسبت به دشمنان خدا .این حداقل تبری از باطل است. در روایات داریم که نهی از منکر سه مرحله دارد که اولین مرتبه اش قلبی است بعد لسانی و بعد زبانی است. یعنی انسان باید با قلب خودش منکر را دشمن بدارد. و از منکر بدش بیاید حتی اگر قدرت نداشته باشد که از آن منکر جلوگیری بکند. گاهی ما منکرات کوچک را می بینیم .امام صادق(ع)فرمود :معروف حقیقی امیرالمومنین است. محور منکر دشمنان خدا هستند. و همه ی منکرها حول آنها شکل می گیرد. ریشه ی همه بدی ها دشمنان نبی اکرم و اهل بیت هستند. قدم اول نهی از منکر این است که انسان در قلبش از کسانی که اقامه ی منکر می کنند تبری داشته باشد. آنهایی که با خدا و اولیاءخدا دشمنی می کنند بنایشان بر این است که بساط دینداری را جمع کنند. گاهی منکر را اشاعه می کنند و گاهی آنرا اقامه می کنند. فردی شرب خمر می کند، فردی میکده می زند و فردی فرهنگ میگساری را بسط می دهد بطوری که قبح آن ریخته می شود.منکر می شود معروف. بدترین مرتبه ی منکر این است که معروف بشود.یعنی درک از حسن و قبح عوض می شود. ولایت طاغوت زیباشناسی انسان را تغییر می دهد. خیلی از کارهایی که در اینجا منکراست در خارج معروف است. جریانی که اقامه ی باطل می کند یعنی می خواهد فرهنگ جهان را تغییر بدهد به تفع ارزش های مادی، ارزش های الهی را تحقیر می کند و اشاعه ی اهلی را تحقیر می کند ،ما باید نسبت به این جریان و اتباع شان تبری داشته باشیم. برای داشتن حب الی الله مقدماتی لازم است که یکی از آنها از عالم قبل شروع شده است یعنی آنجا مومنین با هم پیوندی برقرار کرده اند . فرض کنید محبتی را در بین یک خانواده ی کوچک می بینید. این یک رشته ی حقیقی است که در طول زمان شکل گرفته است و ریشه اش این است که فرزند یک پدر و مادر هستند. در این عالم نباید صف مومنین با کفار قاطی بشود.حداقلش این است که صف بندی ها در دل شان مشخص باشد. این بغض الی الله نمی گذارد سوء آنها به ما تسری پیدا کند. مرز این دریای شور و شیرین با ایمان که حب و بغض است شکل می گیرد. جغرافیای این دسته بندی جغرافیای انگیزه است نه جغرافیای طبیعی و نژادی. امیرالمومنین در جنگ ها نزدیک ترین انسانها را از دم تیغ گذرانده است یعنی این رشته ها را قطع کرده است که یک رشته ی دیگری حاکم بشود . پس آن چیزی که ما را به وادی ایمان پیوند می دهد حب و بغض است که بعد می تواند رفتارمان و فکرمان مومنانه باشد. جامعه و دولتی که شکل می گیرد مبتنی بر دین باشد. اگر اساس روابط براساس حب و بغض الی الله باشد، جامعه ،جامعه ی ایمانی است. اگر ما با کسانی پیوند بخوریم که دشمن خدا هستند، جامعه جامعه ی ایمانی نمی شود. حب و بغض آثار عملی دارد. تبری در قلب نمی ماند،صف بندی درست می شود و به قتال کشیده می شود و به هیچ وجه نمی شود جلوی این قتال ها را گرفت مگر اینکه جامعه ی جهانی همدل بشوند. انبیاء در جنگ اول و دوم جهانی نقشی نداشته اند ولی قدرت های بعد از رنسانس باهم درگیر شدند و ده ها نفر کشته شدند.پس اینها تعطیل شدنی نیست. مگر اینکه همه ی دنیا حول یک مکتب زندگی کنند. این تبری باید شکل بگیرد که یا تبدیل به یک موضع گیری منظم و تولی هم شکل می گیرد. در داخل جامعه ی مومنین، محبت نسبت به خدا به محبت بین مومنین تبدیل می شود. و رشته ای از ولایت الله آنجاست.اگر کسی مومن را زیارت بکند خدا را زیارت کرده است یعنی اینکه رشته ای از ولایت خدا در مومن است. والا خوشحال کردن مومن خوشحال کردن خدا نبود. در کافی از پیامبر داریم که اگر کسی مومنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر کس که مرا خوشحال کند خدا را خوشحال کرده است. در روایت دیگر فرمود: اگر شما سُروری در

مومن بوجود بیاورید نه تنها مومن را خوشحال کرده اید بلکه من و خدا را هم خوشحال کرده اید. این رشته ی حضور نبی اکرم در مومن را نشان می دهد. فردی وارد مسجد شد و از پیامبر سوال کرد که چه زمانی قیامت آماده می شود. پیامبر نمازشان را خواندند و بعد فرمودند: برای قیامت چه چیزی آماده کردی؟ فرد گفت: اعمال من در حد واجبات است و خیلی روزه ندارم. ولی شما را دوست دارم. این محبت محبت واقعی و رشته ی همراهی است. هرکس ولی اش را دوست دارد ولی اش در آنجا حاضر است. کسانی که ولی باطل را دوست دارند حقیقتاً شعاع ظلمانی در وجودشان جاری می شود و کسانی هم که خدا را دوست دارند حقیقتا رحمت الهی در وجودشان جاری می شود. کسانی که نبی اکرم را دوست دارند شعاع حضرت در وجودشان جاری است و با هم مرتبط هستند. این مرحله ی دوم شکل گیری جامعه ی مومنین است. قدم اول آن جدا شدن صف ها است و دو تا زیرساخت و دوتا تمدن ساخته می شود. کسی که دوست دار ظلم است جامعه ای با هدف و روابط دیگری درست می کند .لایه ی دوم این است که رابطه ی بین خود انسان ها پیوند روحی واخلاقی ،باید بر محور محبت شکل بگیرد. درروایات ابواب زیادی وجود دارد که چطور می شود در وجود انسان محبت خدا و اولیاء را بسط داد . این روایات در کافی و کتب فریقین هم وجود دارد :حقیقتا مومنین با هم برادر هستند. مومنین باید نسبت به یگدیگر محبت و پیوند داشته باشند، به زیارت همدیگر بروند ،با هم دست بدهند. وقتی به یکدیگر دست می دهند دست شان که به هم می رسد، دست خدا بین این دو دست قرار می گیرد. و کسی که بیشتر برادرش را دوست دارد، خدا به او بیشتر توجه دارد و گناهان شان مثل برگ می ریزد. گناه پیوند با دستگاه شیطان است. عیب این کار این است که این پیوند از قوای انسان می گذرد و به قلبش می رسد. حب معصیت حب اولیاءطاغوت است. رابطه ی دوتا مومن در همین حد برقرار می شود و این ارتباطات فرو می ریزد. پس ازدست دادن شروع می شود تا محبت ورزی،احسان کردن ،یاد خیر همدیگر کردن و ادخال سرور مومنین .در مورد اینکه اگر کسی حاجت یک مومنی را برآورده کند، داریم که این کار از چندین حج و عمره برای من پیامبر دوست داشتنی تر است. تلاش برای رفع مشکل مومن حتی اگر به نتیجه هم نرسد برکات فراوانی دارد که ناشی از رابطه است. غصه ای از دل مومنین بردارید، مومنی را بپوشاند، تکریم کردن مومن، خدمت ،خیرخواهی و احیاء مومنین. این روابطی است که باید داشته باشیم و در لایه ی بعد شکل می گیرد. وقتی جوامع ایمانی شد مومنین یک حقوقی دارند که حول این حقوق روابطی با هم برقرار می کنند به دیدار هم می روند و به یکدیگر خدمت می کنند و غصه از دل هم برمی دارند و همدیگر را اکرام می کنند. از امام صادق (ع) سوال شد که مسلمان چه حقی بر مسلمان دیگر دارد؟ امام فرمود :اگر این حقوق را ضایع کند از ولایت خدا خارج می شود یعنی شعاع رشته ی مومن با ولی خداست و آن رشته قطع می شود. البته شاید معنایش این نباشد که از ولایت کلی خدا خارج می شود. به حضرت گفتند که این حقوق را بفرمایید. حضرت فرمود: چون تو را دست دارم این حقوق را نمی گویم. زیرا نمی توانی آنها را ادا کنی. به حضرت گفت :از خدا استمداد می جوییم ،انشاءالله خدا کمک می کند. حضرت فرمود: هرچه برای خودت دوست داری برای او هم دوست داشته باش. وقتی مادر فرزندش را دوست دارد حقیقتا هر چه برای خودش دوست دارد برای فرزند هم دوست دارد. وقتی این رشته دورتر می شود کار برعکس می شود یعنی از فردی کم می کند که به خودش اضافه کند. این نشان می دهد که رشته ی محبت قطع شده است. فردی به امام صادق(ع) گفت که ما از شیعیان شما هستیم. امام سوال کرد :وقتی از مال تان برای دیگران خرج کنید خوشحال می شوید یا وقتی برا ی خودتان خرج می کنید؟ فرد گفت :اگر مال را برای خودم خرج کنم خوشحال می شوم. امام فرمود: ما این طور نیستیم. از مالی که ما برای مومنین خرج می کنیم بیشتر لذت می بریم تا اینکه برای خودمان خرج کنیم. این خاصیت محبت و رحمت است. مادر از اینکه فرزندش غذا بخورد بیشتر لذت می برد تا خودش غذا بخورد. اگر دوست دارید که از شما تعریف کنند شما هم از او تعریف کنید. حق بعدی این است که او را ناراحت نکنید و دنبال رضای او باشید.و امر او را اطاعت کنید. وقتی انسان کسی را دوست می دارد دنبال این است که او چه چیزی را دوست دارد. این خاصیت محبت است. مثل کسانی که تازه ازدواج کرده اند .چون همدیگر را دوست

دارنـد وقتی می خواهنـد هدیه ای بخرند دنبال چیزی هسـتند که همسـر دوست دارد. حق سوم این است که با جان ومال خودت در خـدمت او باشـید و به اوکمـک کنیـد. بحث چهـارم این است که راهنمـا و آیینه و دیـده بـان او باشـید. حق پنجم این است که اگر خوراك و پوشاك دارید با هم داشـته باشید و اگر ندارید با هم نداشته باشید. که این می شود مواسات در مال و خوراك. مواسات سه مرحله دارد: انفاق که انسان بخشـی از مال یا آبرویش را می دهـد ،ایثار این است که دیگران را بر خودت مقـدم بداری. در نیاز برابر، نیاز او را مقدم بدارید. در آن سه شبی که حضـرت علی(ع) و خانواده اش غذایشان را به فقیر و اسیر و مسکین دادند خودشان بیشتر از آنها گرسـنه بودنـد.این می شود ایثار. حق شـشم این است که اگر خادمی ندارد و شـما خادم دارید کارهای او را هم انجام بدهـد. یعنی کاملاـ مواسـات است.حق هفتم این است حر ف او را بپـذیری،دعوتش را اجابت کنی، اگر بیمار شـد به عیادتش بروی ،اگر به دنیا رفت او را تکریم کنی و به تشـییع اش بروی و اگر حاجتی داشت نگـذاری به زبان بیاورد. این روابطی است که باید بین مـا بر اسـاس ایمان شـکل بگیرد. حضـرت فرمود: اگر این کارها را انجام بـدهی ولایت او را به ولایت خودت و ولایت خودت را به ولایت او پیوند زده ای و با هم ترکیب شده اید. مثل نماز جماعت است.وقتی دو نفر باهم به نماز جماعت می ایسـتند این دو تا نماز نیست و وقتی به ده نفر می رسـند هیـچ ملکی نمی توانـد ثواب آن را حساب کند. این عبادت با هم ترکیب می شوند و ثوابش قابل مقایسه با نماز فرادا نیست. انضـمام این دو محبت خاصیت جدیـدی پیدا می کند. حضـرت می فرماید: اگرهر کدام از این حقوق را رعـایت نکنیـد از ولاـیت خـدا خـارج می شویـد. پس مـا نمی توانیم بین دو مومن مرز جغرافیـایی بشناسـیم. اگر ما کنار یک دولت کافری بودیم،آنها همسایه ی ما نیسـتد و اگر دور از یک کشور اسـلامی بودیم، آنها برادر ما هسـتند. این رشته تکوینی وجود دارد. بایـد این رشـته را بـارور کرد تـا صف بنـدی جهـانی معنی دار می شود. کفار می خواهنـد این صف بنـدی ها را بردارنـد . سوال – صفحه ۴۶۴ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه خدا می فرماید: اگر سختی به انسان برسد ما را می خوانند . در روایت داریم که وقتی انسان در دشواری ها می افتـد که راه حلی در آن نیست و اسـباب از کار می افتند، اعتمادش از اسـباب سـلب می شود، آن موقع حضور حضرت حق را احساس می کند. ما دائم مصطر هستیم اگر توجه نکنیم، وابسته به اسباب می شویم و هزار اله پیـدا می کنیم. انسان در هر ذکرلااله الاالله که می گویـد باید این وابسـتگی را نفی کند. این یکی از مقامات ذکر است. در قرآن داریم: وقتی سوار کشتی می شونـد و دریا متلاطم می شود و از همه ناامید می شوند، واقعا خدا را می خوانند. خدا می فرماید: وقتی به او نعمتی می دهیم می گوید که این نعمت به من رسیده است و اسم خدا را هم نمی برد. و به علم خودش تکیه می کند. خدا می فرمایـد: این طور نیست ،این فتنه ای است(و آنرا به امتحـان تعبیر کرده انـد)و اکثر نمی فهمنـد که اگر انسـان امکانات را از خودش ببیند ،آنها می شوند فتنه. ولی اگر این نعمت ها را به خدا نسبت بدهیم رشد می کنیم.

۹۲-۰۷-۱۳

دلی سبز و تناور داشت گلـدان ،نگاه خیره بر در داشت گلـدان، دو رکعت نـدبه خوانـد و منتظر شـد ،نبُردی ترک برداشت گلـدان. سوال – چگونه تربیت حول محور امام شـکل می گیرد ؟ پاسـخ – این از مباحث جـدی و قابل تأمل در ذیل مباحث توحید وعبادت است. و آن مسئله ی اخلاق و تربیت انسان است. تهذیب و تربیت نفس و تربیت اجتماعی انسان ها ذیل توحید و ولایت چطور تایید می شود؟ ممکن است که شـما در دسـتگاه هایی که خدا را منکر هسـتند یک پایبندی به تربیت اخلاقی را ببینید. یا کسانی که برای تامین معاش مردم تلاش می کنـد مـدیریت شان برای تامین دنیاست ،ممکن است که آنها هم روی اخلاقی تاکیـد بکنند. تفاوت آن اخلاق با اخلاقی که بر محور پرسـتش خدای متعال و توحید شـکل می گیرد چیست؟ کسانی که موحد و خدا پرست هستند و حول توحید اخلاق را تعریف می کنند ولی منکر ولایت و نبوت هسـتند یا اگر معتقد به نبوت هسـتند معتقد به ولایت نیسـتند، آیا تفاوتی در تعریفی که از اخلاق و تربیت روحی انسان پیـدا می شود یا همه ی مکاتب می تواننـد اخلاق را مشترک تعریف کننـد؟ نقطه ای

که قابـل تامـل است این است که اخلاقی که بایـد در انسـان شـکل بگیرد که جزو مهم ترین ارکـان تربیت است که انسـان بایـد از اخلاق رذیله فاصـله بگیرد همان طور که باید ظاهرش آراسـته باشد ،از فساد و معصیت دوری کند و آراسته به طاعت و بندگی خدا باشد، باطن انسان هم باید آراسـته به صـفات حمیده باشد و از صـفات رذیله فاصله بگیرد. بلکه ریشه ی فساد وصلاح ظاهری انسان در تربیت ظاهر انسان است. اگر روح کسـی از صـفات رذیله پاک نشد ولو تظاهر به کارهای خوب بکند نمی تواند ظاهر خودش را آراسـته نگه دارد. فرض کنید اگر در کسـی حسد وجود دارد، این حسد منتهی به یک سلسله رفتارهای ظاهری و موضع گیری های ظـاهری مثـل بـدگویی وغیبت ختم می شود. بنـابراین در اصـلاح و پـاک شـدن انسـان غیر از اینکه ظاهرش بایـد آراسـته بشود باید باطنش هم آراسته باشد. بزرگان اخلاق می گویند: ظاهر انسان باید به زیور طاعت و بندگی و شریعت آراسته بشود باطنش هم باید به اخلاـق حمیـده آراسـته بشود و از اخلاـق رذیله پـاک بشود. اخلاـق رذیله مثل بخل ،کبر،تعلق به دنیا، حرص، حسـد و.. ریشه ی رفتارهای ناشایست هستند. هم در حوزه ی رفتار فردی و هم در حوزه ی رفتار اجتماعی. اگر رابطه ای بر اساس حرص دنیا با جامعه شکـل گرفت این حرص دنیـا تبـدیل به مسابقه بر سـر دنیا ،فریب و رفتارهای ظاهری دیگری می شود. اگر رابطه مبتنی بر حسـد بود این حسـد مبتنی بررقابت های فاسـد می شود. پس ما حتما برای اصـلاح خودمان و اصـلاح جامعه باید به اخلاق روی بیاوریم. انبیاء هم همین طور بودنـد. اخلاق خوب و بد چیست ؟ معیار خوبی و بد خُلق چیست ؟ یک سلسـله از خلقیات هسـتند که برحسب ظاهر همه قبول دارنـد که این اخلاق بد هسـتند مثل بخل ،حسد ،تکبر. یک سلسـله صـفات را همه خوب می دانند تواضع ،امانت داری و راستگویی. ریشه ی این صفات خوب و بد به چه چیزی برمی گردد؟ ریشه ی همه صفات حمیده تواضع ،خشوع و بندگی در مقابل خدای متعال است. اگر کسـی اهل اسـتکبارعلی الله باشد صفت حمیده در او شکل نمی گیرد. همه ی صفات حمیده به یک صفات بازگشت پیدا می کنند و آن اصـلاح رابطه ی انسان با خداست. اگر رابطه ی حقیقی انسان با خدا بر اساس بندگی ،تواضع و خشوع بود،آنگاه صـفاتی که متناسب با بنـدگی خـدا است در ارتباط با خـدای متعال مثل توکل، در ارتباط با دنیا مثل زهد و در ارتبا ط با دیگران مثل تواضع ، آن صـفات در انسان شـکل می گیرد و اگر رابطه ی انسان با خدای متعال رابطه ی استکباری بود یعنی خشوع خداونـد در روح انسـان شـکل نگرفت ،آن وقت صـفات رذیله در انسان پیـدا می شود مثل یاس از خـدا، حسـد به دیگران . اگر در کسـی اسـتکبار به تمـام برسـد تمـام اخلاقش رذیله می شود. خیلی وقت ها اگر ما این صـفات را بر محور توحیـد تعریف کنیم، آن صفتی که آنها به آن صبر می گویند ما جزع می گوییم که صفت رذیله است. بنظر می آید که او صبور است ولی آن جزع است. و صبری را هم که در هدف دنیایی خودش می کند صبر نیست و در واقع صدقش هم دروغ است. صدقی که بر محور توحید قرار می گیرد یعنی چه ؟ صـدیقین چه کسانی هسـتند ؟ آیا صدیق کسـی است که فقط دروغ ظاهری نمی گوید یا اگرهمه ی اعمالش حول خـدا شـکل گرفت صـدیق است؟ لذا صدق صدقین با صدق بقیه متفاوت است و منزلتی از صدق است. اگر کسـی برای نجات جان مومنی دروغ گفت این صادق است ؟اگر کسـی با یک صدق ظاهری جان جامعه ای را به خطر انداخت صادق است ؟این فرد حتما جزو صـدیقین نیست. مرحله ی بعدی این است که تعریف از صـفات هم عوض می شود. در دسـتگاه های مختلف اخلاقی، تعریفی که از صـفات حمیده می دهند با هم متفاوت است. ممکن است که یک اجمال مشترکی داشته باشند .همه می گویند: ظلم بد است وعـدالت خـوب است ولی در نظـام سـرمایه داری عـدالتی که مطرح می شود عـدالت مکتب رفـاه است .این عـدالت از نظر فرهنگ اسـلامی عـدالت تلقی نمی شود. پس روح همه ی صـفات حمیـده و صـفات رذیله به سـجده و تواضع در مقابل خدای متعال بر می گردد. اگر کسـی اهل تواضع در مقابل خـدای متعال بود آراسـته به صـفات حمیـده می شود و به اندازه ای که اسـتکباری در مقابل خدا دارد ،مناسـباتش با عالم بندگان خدا صـفاتی که با آن می خواهد در عالم زندگی کند، آن صـفات متناسب با تکبر و خدا می شوند. به تعبیر دیگر عمیق ترین لایه ی وجودی انسان همان تواضع و خشوع یا اسـتکبار در مقابل خداست. بعد حول آن صـفاتش و رفتـارش سـاخته می شـود. خطبه قاسـعه که سیدرضـی درنهـج البلاـغه آورده است از ظریف ترین ی خطبه هـای امیرالمومنین اسـت

.حضرت می فرماید: خدا صاحب مقام عزت و کبریایی است و این دو مقام مخصوص خدا است و دیگران حق ندارند پوشش کبریا وعزت داشته باشند و برای خودشان عزت و کبریایی قرار بدهند. هر کس در این صفت با خدا به منازعه برخیزد از رحمت خدا دور می شود و مورد لعن قرار می گیرد. خدای متعال ملائک مقرب را به همین امر مورد امتحان قرار داد تا متواضعین و متکبرین از هم جدا بشوند. خدا انسان را از گِل آفرید و وقتی در آن روح دمید به ملائک گفت که بر او سجده کنند که این کار سختی بود. زیرا رمزش را نمی دانستند و این آدم در جلوی خودشان خلق شده بود. این گل چهل روز رها شده بود و ملائک او را می دیدند. حضرت می فرماید: اگر می خواست جسم او را هم از نور می آفرید و نوری از جلال و شوکتی و بوی خوشی می گذاشت که امتحان ملائک آسان بشود ولی اگر این کار انجام می شد صف ها از هم جدا نمی شد. اهل دنیا هم در مقابل مظاهر و قدرت مادی خشوع می کنند. و جایی می شکنند.ولی شکستن درمقابل خدای متعال نیست این شکستن عبور عنانیت نفس نیست همان نفس است که می گوید در مقابل قدرت برتر مادی خضوع کنید. اینکه انسان از خودش بگذرد و در مقابل اله خودش هیچی از خودش نبیند و به تواضع و خشوع محض برسد، این وقتی واقع می شود که خداوند این امتحان سخت و سنگین را می کند و می فرماید: ملائک با این کار از استکبار نجات پیدا کردند. این اساس همه ی صفات حمیده است. اگر کسی بتواند از خودپسندی ،تکبر و عنانیت نفس به خضوع محض در مقابل خدا برسد این تواضع بنیان همه ی صفات کریمه است. همین که ما مستکبر در درگاه خدا هستیم به همین اندازه برای خودمان شأن قائل هستیم به همان اندازه صفات رذیله در ما شکل می گیرد. رابطه ی ما با خدا محور همه ی روابط است. در حدیث عقل و جهل حضرت این را با بیان دیگری گفته اند. در کافی داریم که حضرت در بین اصحاب شان فرمودند: عقل را بشناسید و لشکر عقل را بشناسید و جهل را بشناسید و لشکر جهل را هم بشناسید هدایت می شوید. زمینه ی هدایت برای شما فراهم می شود اگر درک این دوحقیقت برای شما بوجود بیاید .عقل یک حقیقتی است که لشکر و جنودی دارد و درعالم جهل هم حقیقتی است که لشکر و جنودی دارد تا زمینه ی هدایت برای شما فراهم بشود. حضرت فرمود: خدا عقل را آفرید از مقام عالی که سمت راست عرش بود عقل را آفرید از نور خودش و حقیت نورانی آفریده شده و دو دستور به او داد: دستور به اقبال داد و اقبال کرد و دستور به ادبار داد و ادبار کرد. هم اقبال وهم ادبار وهمه ی کارهای دنیا در دو چیز خلاصه می شود: یا ادبار می کنیم یا اقبال می کنیم یا اخذ می کنیم یا ترک می کنیم از چیزی می بُریم یا به چیزی گره می خوریم. در این عالم خدا به ما قوه ای داده است که با آن کار می کنیم. اگر فرمان الهی را ادبار و اقبال خودمان قبول کردیم این می شود بندگی . اگرادبار و اقبال مان بر محور فرمان حضرت حق نبود از بندگی خارج می شویم، بالاخره حاکمی وجود دارد و حکومت می کند. ما یا تحت فرمان خدا هستیم و فرمان خدا جاری می شود بر قوای ما یا دیگری دارد فرمان می راند مثل نفس خودمان ،شیطان و اولیاء طاغوت. وقتی عقل در ادبار و اقبال اطاعت کرد، خداوند متعال او را تکریم کرد و برای او ۷۵ لشکر آفرید که این ۷۵ لشکر قوایی هستند که در قوای عقل قرار می گیرند و عقل با این قوا درعالم بندگی می کند. این قوا عبارتند از: یقین، توکل، صبر،زهد ،اعتماد به حضرت حق ،صدق و... بعد خدا جهل را آفرید. بعد خداوند به او فرمان ادبار داد و وقتی فرمان ادبار را ، ادبار کرد رویگردان شد. دوباره به او فرمان اقبال داد ولی او برنگشت .یعنی روی از خدا برگرداند و به طرف خدای متعال برنگشت. زنبورعسل می رود و ماموریتش را انجام می دهد و برمی گردد. بعضی ها وقتی درعالم سیر می کنند آنچه باید در ساحت بندگی خدا برداشت می کنند و به سوی حضرت حق برمی گردند. ولی جهل این طورنبود وقتی خداوند به او گفت :ادبار کن ،او رفت و وقتی گفت :برگرد، دیگر به سوی خداوند متعال برنگشت. خدا او را توبیخ کرد زیرا استکبار کرد. خدا بخاطر این استکبار او را طرد کرد. در دعای عرفه سیدالشهدا داریم :خدایا تو به من امر کردی که من آثار به مخلوقات تو رجوع کنم. مرابه طرف خودت برگردان .من را در پوشش نور و هدایت خودت قرار بده که وقتی از دنیا و مخلوقات به سوی تو برمی گردم ،باطن من مصون از توجه کردن به این عوالم باشد. وقتی به سمت این نظام آفرینش می روم همت من رفیع تر از اعتماد و اتکا به آنها باشد .در متن هستی که سیر می کنم

با تو سیر کنم. جهل مشاهده کرد که خدا برای عقل لشکر آفریده بنابراین بنای عداوت گذاشت زیرا باید با عقل بجنگد. این دو موجود هر دو تکلیف داشته اند و هر دو هم می توانستند تکلیف خودشان را انجام بدهند و سطح تکلیف شان هم یکی نیست. بعد بنا نبودکه درگیری با عقل حاصل بشود ولی جهل کینه گرفت و بنا گذاشت که با او بجنگد و از خدا هم استمداد کرد. خدا هم فرمود که تو را امداد می کنم ولی نباید از مسیر طاعت من خارج بشوی واگر خارج بوی قوای تو را طرد می کنم و جهل قبول کرد. روایت داریم که ۷۵ لشکر هم بر ضد قوای عقل آفرید مثل ضد توکل که ضد ایمان است. این قوا بخاطر استکبارش به جهل داده شده است.اگر بندگی می کرد قوای دیگری برایش خلق می شد و قوای خیر در او قرار می گرفت. اگرخداوند اختیارات سوء را امداد نکند راه تخلف بسته می شود .وقتی ما می خواهیم در این عالم سیر باطلی را برویم صفاتی را می خواهیم یعنی قوای روحی می خواهیم و آن قوای روحی در ما شکل می گیرد. وقتی ما می خواهیم شیطنت کنیم قوای روحی می خواهد تعلق به دنیا ، شدت روانی به دنیا، حرص، حسد ،بخل و... می خواهد . بدون اینها انسان نمی تواند در این دنیا زندگی کند. زندگی شیطانی به این قوا نیاز دارد و کسی هم که می خواهد زندگی الهی کند نیاز به زهد ،توکل و.. می خواهد .خدا انسان را با این صفات امداد روحی می کند .وقتی می خواهی بندگی کنی خدا به شما زبان داده که ذکربگویی ،گوش وچشم و قوای دیگر هم داده است و استمداد هم می کند. کسی هم که می خواهد معصیت کند امداد می شود .اگر خدا امداد نکند کسی نمی تواند گناه کند. اگر کسی بخواهد بندگی کند خدا برای او غذای حلال خلق می کند و کسی هم که بخواهد معصیت کند خدا شراب را خلق کرده است. اگر خدا شراب را خلق نمی کرد کسی نمی توانست شرب خمر بکند. صفات هم این طوری هستند. ما بدون صفات نمی توانیم در این دنیا اطاعت کنیم یا معصیت کنیم. اولین مرحله ای که طاعت یا معصیت در ما شکل می گیرد در صفات ماست. لذا ما نسبت به صفات مان مکلف هستیم. لذا مکلف هستیم که صفات خودمان را هم تهذیب کنیم. روز قیامت نسبت به صفات مان از ما حساب و کتاب می کشند. عقبات قیامت فقط عقبات نسبت به عمل نیست بلکه عقبات نسبت به حالات صفات و اسرار هم هست. وقتی انسان می خواهد تواضع کند بسط پیدا می کند و به او قوا می دهند وقتی ما می خواهیم نماز بخوانیم به ما پیشانی ،دست ،زبان ،قلب و فکر داده اند .اگر بخواهیم معصیت کنیم این قوا به کیفیتی برای ما لازم هستند. آن صفاتی که خدا برای طاعت می دهد غیر از صفاتی است که برای معصیت می دهد البته امداد الهی همراه با حکمتی است و بی حساب و کتاب نیست ولی خداوند دستگاه جهل را هم امداد کرده است و قوایی برایش آفریده است که با این قوا کار می کند. الان تصور شما این است که دشمنان اسلام بدون شدید روحی درعالم کارمی کنند ؟ شدیدترین حسدهای مادی رادارند واگر این را نداشتند نمی توانستند بجنگند .آنها می جنگند و تا آخرهم می ایستند یعنی صفاتی در آنها هست . واخلاص در صفات زشت هم دارند. وُلات شان بسیار شدید هستند. همیشه پرچم دار اهل دنیا شدیدترین نسبت به دنیاست. شدیدترین در صفات رذیله است. و پرچم دار اهل الله شدیدترین در طاعت و بندگی و صفات کریمه است. این صفات کسب شدنی است و راه کسب شدن آن هم یک مناسکی دارد. در فقه یک سری دستورات داریم که رساله است ولی دستوراتی هم در کتب اخلاقی داریم و یک دستورات پیچیده تر داریم در کتابی که مربوط به عرفان عملی است البته همه ی این ها باید دقیق تر پالایش بشوند بر محور قرآن و اهل بیت نوشته بشوند .بالاخره سطوحی از دستورات است همه دستورات در رساله ی عملیه خلاصه نمی شود. دستور برای ندگی است که آن بندگی منتهی به تهذیب صفات می شود. محور همه ی صفات کریمه می شود تواضع در برابر خدا .هر وقت قلب نگاه به سوی حضرت حق کرد نورانی می شود. پرتوی این نگاه قلب و وجود انسان را نورانی می کند. لذا اخلاقی که در دستگاه مادی تعریف می شود هیچ ربطی به این ندارد. در آن دستگاه انسان می تواند خود محور باشد و دارای اخلاق کریمانه هم باشد. در این نگاه این دیگر شدنی نیست .انسان اگر ازمدار خدا خارج شود دیگر اخلاق کریمه در او پیدا نمی شود البته بعضی ها هستند که خروج کامل از بندگی ندارند و به نسبتی صفات حمیده در آنها وجود دارد. این اشتباه می شود و خیال می کنند که صفت حمیده صفت مشترک بین انسان مومن و کافر است. کما

اینکه فطرت مشترك همه ی انسان ها فطرت توحیدی است و متمایل به صفات حمیده است .فالهم ها فجورها و تقواها . درعین حال اگر تعالی انسان بر محور صفات حمیده اش نبود حتما تردید نکنید آن اتفاقی که در وجود انسان می افتد این است که اگر تعالی انسان در محور توحید نبود صفات حمیده در انسان منزوی می شود. خوبی صفات حمیده از کجا فهمیده می شود؟ در کلیات فطر انسان کارگشا است. ولی در اثر تربیت درك از صفات حمیده و رذیله تغییر می کند یعنی زیباشناسی انسان ها یکسان نیست. یعنی گاهی ظلم را عدل می بینند. جوریعنی ظلمی که دیگر ظلم دیده نمی شود و پنهان شده است .چه وقت این اتفاق می افتد ؟وقتی ولات جورتصرف می کنند در ترازوی انسان .وقتی ترازوی انسان تغییر کرد صقات رذیله را حمیده و صفات حمیده را رذیله می بیند. یعنی حسد به دنیا را بعنوان صفت حمیده می بیند که رغبت برای تلاش سعادت است . نمی تواند بفهمد که صفت حسد غیر از تامین برای معاش است. سوال – صفحه ۴۷۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این آیات در مورد درگیری حضرت موسی با فرعون است. این صفحه در مورد صفات فرعون است که در برخوردش با موسی کلیم صفاتی که ظهور پیدا می کرد مثل مکرها ،شیطنت ها و استکبار روحی اش را توضیح داده است. در این آیات به داستان مومن آل فرعون اشاره شده است که به نفع حضرت موسی وقتی تصمیم قتل فرعون را گرفته اند به میدان آمده است. پای این امر ایستاد و به شهادت هم رسید یعنی سالها ایمان خودش را کتمان می کرده ولی زمانی که تصمیم به قتل موسی گرفتند وارد میدان شد. مومن آل فرعوم جزو شخصیت های فوق العاده بود. با اینکه از مسلمات ماست که کسی قابل مقایسه با امیرالمومنین نیست .از عظمت این فرد همین بس که در روایات ما اهل بیت فرمودند که صدقین سه نفر هستند :حبیب نجار ،مومن آل فرعون و امیرالمومنین. وقتی مومن آل فرعون وارد کار می شود و در میدان درگیری دستگاه فرعون قرارمی گیرد خدا می فرماید :اگر انسان نتواند کار خودش را به خدا تفویض کند هیچ وقت در بندگی کردن در کارهای سخت موفق نمی شود. شرط اینکه انسان مشغول امر و نهی خداوند متعال باشد این است که امر خودش را به او تفویض کند. بدانید که اگر کار خودتان را به خدا تفویض کردید او برای شما تدبیر خوب می کند. معنی تفویض این است که کار خدا را به خدا تفویض بکنی نه اینکه کار خودت را به خدا تفویض بکنی. این اشتباه است که انسان مشغول به خودش باشد. زندگی ما و تعلقات به ما مربوط نیست ، نه بوده و نه خواهد بود. در این بین ما نه خالق نه مدیر نه مدبر آن هستیم. آنچه از ما ساخته است بندگی است بخصوص در لحظات سخت. بندگی وقتی ممکن است که از توجه به خود و دخالت در کار خدا غافل باشیم. اگر فارغ بودید خداوند کار خودش را به خوبی انجام می دهد. او تدبیر خودش را می کند و به بهترین وجه ما را حفظ می کند. در روایات داریم :گرچه او را کشتند و قطعه قطعه کردند، ذره ای از سئیات آنها به او نرسید. اگر کسی بخواهد وارد وادی بندگی بشود اولین قدم این است که تفویض کند. یکی از صفات حمیده تفویض است. نبی اکرم وادی صفات حمیده هستند .خداوند صفات حمیده را به ایشان داده است و بقیه به اندازه ای که وارد وادی ولایت ایشان می شوند از آن صفات به آنها عطا می شود. ونورانی می شوند . پس ما یا تحت سیطره ی شیطان قرار می گیریم وهمه ی قوایمان شیطانی می شود یا تحت ولایت نبی اکرم قرار می گیریم و همه ی قوای مان نورانی به نور حضرت می شود. تهذیب یعنی نورانی به نور حضرت شدن، اگر تهذیب به حاکمیت عقل است .عقل به این نبی اکرم است. نور نبی اکرم به هر کجا برود آنجا تهذیب می شود. تهذیب شیطان هم هر کجا برود آنجا تهذیب شیطان خواهد بود. سوال – در مورد امام جواد(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – همه ی ائمه معصومین شئون یك امام را داشته اند یعنی می شود در شأن آنها زیارت جامعه ی کبیره را خواند. امام جواد(ع) زمانی که به امامت رسیدند و حتی قبل از آن می شد که زیارت جامعه ی کبیره را در شأن ایشان خواند. این عجیب نیست زیرا خداوند می فرماید که حضرت عیسی در گهواره گفت که کتاب خدا به من عطا شده است . مسیر حق واضح است. امامت یك منصب الهی است که خدا می دهد و آن حقیقت روح امامت است مثل روحی که خداوند در آدم می دمد و می گوید :بر او سجده کنید این گِل حجاب است. امام وقتی در عالم دنیا می آید ،این بدن نباید برای ما حجاب بشود. وقتی او منتقل به امام شد امام بالفعل است. می خواهد بر حسب ظاهر صغیر

باشد یا کبیر،تفاوتی نمی کند و این فقط صحنه ی امتحان ماست. اما همان امام است که همه ی قوای امامت را دارد و وقتی جبرئیل و روح در شب قدر می آیند در محضر همین امام می آیند. همانطور که آنها تواضع می کنند و پرچمداران عالم ملکوت تدبیر خودشان را با امام هماهنگ می کنند و ماموریت های بزرگ شان را با امام تنظیم می کنند یعنی امتحانی که دادند بر قرار است ، ما هم باید نسبت به امام همین رابطه را داشته باشیم .این یکی از مراحل سنگین امتحان جامعه ی شیعه بود که خداوند متعال همانطور که ملائکه را امتحان کرد این بار جامعه ی مومنین را امتحان کرد یعنی امام شان را در قالب امامی قرار داد جسمی که به حسب ظاهر خردسال است. این امتحان سنگینی بود. جامعه ی تشیع در دوره ی امام جواد(ع) این امتحان را خیلی خوب داده اند و امام زودتر این امامت را بروز دادند یعنی این جورنبود که این عالمان بزرگ مقلد باشند ، واقعا امامت در امام تجلی کرد و آنچه ما در مورد امام می گوییم در ایشان بروز پیدا کرد .ایشان به حسب ظاهر خردسال بودند(در سن ۹ سالگی) ولی شئون امامت در امام جواد(ع) در نه سالگی محقق شد. یعنی همان شئون امامتی که در ۶۳ سالگی در وجود امیرالمومنین بود، همان شئون امامت در در سن نه سالگی در امام جواد(ع) بود. شیعه امتحان داد و خود امام هم مظهر تثبیت آن اعتقادات امامیه شدند و آن تجسد اعتقاد بود. و حضرت به گونه ای جامعه ی شیعه را اداره کردند که انشعاب در دوره ی ایشان اتفاق نیفتاد و بعد از ایشان هم انشعابات بسیار محدود هستند. امام رضا(ع) می فرماید :خداوند فرزندی به برکت جواد الائمه به شیعه نداده است. ایشان در قالب امام نه ساله امامت کرده است ایشان شیعه را رهبری کردند و در سن نه سالگی به گونه ای رهبری کردند که این افراد متراکم در دستگاه بنی عباس واقعا مدیریت شدند و واقعیت امام را درک کردند.

۹۲-۰۷-۲۰

سوال – حدیث عقل و جهل، چه ارتباطی به مباحث اخلاقی دارد؟ پاسخ – در بحث اخلاق می خواستیم روی این نکته تاکید کنیم که گاهی مکاتب مادی و قبل از آن حکمای غیرالهی روی علم اخلاق تاکید کرده اند و اخلاق رذیله و حمیده تعریف کرده اند و راه رسیدن به اخلاق حمیده و عبور از اخلاق رذیله را بیان کرده اند حتی فیلسوفانی که ذیل انبیاء تعریف نمی شدند مثل فلاسفه ی یونان قدیم که خودشان مکتبی در اخلاق داشتند، روی صفات رذیله و حمیده تاکید داشته اند. براساس ایمان به خدا و پذیرش ولایت نبی اکرم و اهل بیت شان، راه رسیدن به اخلاق کریمه چیست ؟ حدیث عقل و جهل عمدتا صفات حمیده و رذیله است منتها خلقت این صفات را توضیح می دهد. که این صفات مخلوق خداوند هستند و در چه مسیری این صفات خلق شده اند و ما چطور می توانیم به این صفات مخلوق راه پیدا کنیم. پس این بحث ،بحث اخلاق است بحث متخلق شدن به صفات بندگی یا صفات شیطنت است. در این حدیث خداوند عقل و جهل را توضیح می دهد که آفریده است. آنها دو تا مخلوق هستند و به دو کیفیت آفریده شده است .یکی از یمین عرش و نورانی است و یکی از دریای شور و تلخ ظلمانی است. بعد از خلق، این دو طاعت قدرت ومعصیت داشته اند. خداوند به آنها فرمان ادبار(رو برگرداندن) و اقبال(روکردن)داد. آنها با این تکلیف مختلف برخورد کردند. عقل با همه ی وجود در مقابل فرمان خدا طاعت کرد و برایش فرق نمی کرد که فرمان به ادبار بدهند یا اقبال .او دنبال فرمان خدا بود. جهل نسبت به ادبار حق اطاعت کرد و دیگر روبه حضرت حق برنگرداند. انبیاء وقتی به مقام وصال می رسند، باید رو به مخلوقات برگردند. یعنی ماموریتی پیدا می کنند که دوباره رو به عالم برگردند. این برگشتن دشوار است ولی همه با تمام وجود برمی گردند. وقتی پیامبری مبعوث شد از برگشت به سوی مخلوقات رو برنگرداند. حضرت موسی در کوه تور به مقصد رسید. داریم :آنجایی که امیدوار نیستی که به مقصد می رسی آنجا امیدوارتر باش. حضرت موسی رفت آتش بیاورد پیامبر و کلیم الله شد. بعد از کلیم شدن بلافاصله به او ماموریت دادند که برگردد. او با بار تکلیف رو به سوی مردم برمی گردد. وقتی برمی گردد هم و غمش این است که سرگرم این مخلوقات نشود، همه ی احوال با خدا باشد و باطنش متوجه حضرت حق باشد. اگر

انسان از خودش هیچ نداشته باشد و با تمام وجود سجده کند، حضرت حق را می بیند. کبریایی خدا را ببیند و برای خودش هیچ کبریایی قائل نیست. وقتی ما یک مکروه انجام می دهیم مثلا می گویند: فلان زمان خوابیدن مکروه است .وقتی انسان آن زمان می خوابد برای خودش عزتی قائل است. که زیر بار فرمان خداوند نمی رود. این عیب انجام مکروهات و مخالفت با خداست. خداوند عقل و جهل را آفرید و آنها را مسلح کرد. تا عقل بندگی خدا را بکند و با تمام وجود خاشع باشد. عقل نیاز به قوا داشت که خداوند به او قوا داد. همان طور که خداوند به ما قوای ظاهری داده، قوای باطنی هم داده است. قوای روحی ما مهمتر از قوای ظاهری ماست. اگر ما قوای روحی نداشته باشیم، قوای جسمی تعطیل می شوند. اگر در ما محبت صفر بشود و ما هیچ چیزی را دوست نداشته باشیم، همه ی کارها تعطیل می شود. خداوند یکی را به قوای عقل و یکی را به قوای جهل مسلح کرد. جهل در منزلت و شأنی است که خودش را در منزلت عقل می بیند و بساط درگیری او را در عالم طراحی کرده است. و کارش درگیری است و خداوند ۷۵ لشکر به او داده است که بنای درگیری را هم گذاشته است. عقل و جهل درعالم چه چیزی هستند ؟ بزرگان این حدیث را شرح کرده اند و با هم متفق هستند که این عقل مقامی از مقام رسول الله است. البته مقامی از مقامات پیامبر است. که خداوند ایشان را در قالب عقل آفرید. جهل شیطان جنی و انسی هستند که با نبی اکرم درگیر هستند. ما باید تمام تلاش مان را بکنیم که به عقل نزدیک بشویم و از جهل دور بشویم. پس عقل وجود مقدس نبی اکرم است.و جهل هم دشمن نبی اکرم یعنی ابلیس است. این دو در عالم کار می کنند و در گیر هم هستند. یکی دنبال گسترش طاعت و بندگی است و یکی هم دنبال گسترش شیطنت است و می خواهد راه عقل را ببندد که کارش را در جهان نکند .هر چقدر ما به عقل نزدیک بشویم متخلق به اخلاق می شویم. ما بصورت جزایر مستقلی نیستیم که ریاضت بکشیم یعنی افعال شجاعت را در عالم تکرار کنیم و به شجاعت برسیم. این راه رسیدن به شجاعت نیست. و برای ما صفت شجاعت را نمی آورد. مثلا کسی بگوید که من کاری به نبی اکرم ندارم و خودم صفات حمیده را کسب می کنم، این کار امکان ندارد زیرا از این دنیا می گذرد ،برای دنیای بالاتر. این صبر نیست، رغبت به دنیاست که صفت رذیله است. منتها تجارت می کند. همه ی کسانی که اهل دنیا هستند برای رسیدن به لذت دنیایی صبر هم می کنند. پنج روز کار می کند که آخر هفته خوش گذرانی کند، به این صبر نمی گویند. این صفت صبر نیست. صبر صفتی است که در مسیر طاعت خدا در وجود رسول الله قرار داده شده است که محبت می کند که از مسیر محبت بیرون نرود، مقاومت می کند که از مسیر سجده بیرون نرود. این می شود صبر بر طاعت یا معصیت .زهد این نیست که از یک مرتبه ی دنیا به خاطر مرتبه دیگر دنیا بگذریم. مرتاض های هندی ها خیلی از دنیا می گذرند بخاطر منزلت خاصی از دنیا که به آن طمع دارند. این زهد نیست. بعد از اینکه مسیر اخلاق با توحید است و اخلاق کریمه اخلاق توحیدی است، ظهور بندگی خدا در روح انسان می شود صفات کریمه .این صفات بطور مستقل در عالم خلق نشده اند. خداوند همه ی این صفات را به عقل و نبی اکرم داده است و صفات جهل هم از قوای شیاطین هستند. در روز عاشورا ظاهرا دست ها و نیزه ها هستند که دارند می جنگند ولی اگر کمی جلوتر بروید می بینید که صفات حمیده و رذیله هستند که دارند با هم می جنگند. یکی غضب مادی است که درگیر با سیدالشهد است. در باطن جنگ احد، یک طرف شیطان بود و صفات شیطانی و یک طرف نبی اکرم بود و صفات رحمانی. نبی اکرم با جهل درگیر هستند و این درگیری وجود دارد، حضرت می خواهند صفات خودشان را به ما ببخشند تا ما حامل این صفات بشویم و از این طریق به معرفت و محبت خدا برسیم. و لذت های مختلف بندگی را بچشیم. لذتی که در صبر است با لذتی که در توکل است فرق دارد. شیطان هم می خواهد ما با تمام قوا شیطنت کنیم. یعنی حسد، بخل،کبر و تعلق به دنیا داشته باشیم. او نمی خواهد ما با یک صفت خدا را معصیت کنیم. گاهی اوقات ما حول و قوه ای که خدا به ما داده را به شیطان تسلیم می کنیم. اگر آنرا تسلیم کردیم قوای شیطان در ما بسط داده می شود. مثلا شیطان انسان را وسوسه می کند و انسان در مقابل آن وسوسه ها کوتاه می آید و شیطان ،مملکت انسان را تسخیر می کند. یعنی قوای شیطان در وجود انسان تحقق پیدا می کند. امیرالمومنین در نهج البلاغه دارند :کسانی که شیطان را ملاک خودشان

قرار می دهند، شیطان در قلب های آنها تخم گذاری می کند و بچه های خودش را پرورش می دهد و آنها را در قوای این فرد به پرواز درمی آورد. شیطان سر هر قوه ای یکی از قوای خودش را می نشاند. چشمش تحت تسخیر یکی از لشکریان شیطان است و گوشش تحت تسخیر یکی دیگر از قوای شیطان. در روایات داریم که خدا برای شیطان نسل فراوانی آفریده است و گاهی شیطان برای مومن به اندازه ی یک قبیله ی بزرگ عرب لشکر دارد که شیطان برایش لشکر تسخیر کرده است که این مومن را به بند بکشند. داریم : وقتی مومن از دنیا می رود این جنود آزاد می شوند و مشغول فرد دیگری می شوند. حتی دستگاه های جاسوسی بزرگ برای یک نفر یک شبکه جاسوسی می گذارند تا او را کنترل کنند. وقتی خدا به حضرت آدم می گوید که باید با شیطان در زمین زندگی کنی ،او نگران می شود. خدا به او امید می دهد که من شما را تنها نمی گذارم و یک جریان هدایتی را با شما می فرستم. در روایت داریم که این جریان نبی اکرم و امیرالمومنین است. اگر در این دنیا فقط ما و شیطان بودیم احدی نمی توانست از صفات رذیله ی شیطان دراماں باشد. بالاخره یک جوری بخل، کبر و استکبارش را به ما سرایت می داد. درخطبه ی قاصعه حضرت می فرماید که شیطان استکبار کرد و این بیماری او مسری است و شیطان می خواهد یک جوری این بیماری اش را به شما سرایت بدهد. اگر ما در باطن و قوا کوتاه بیاییم صفات شیطانی بسط پیدا می کند زیرا او در پی تسخیر ماست. از طریق تزیین ،وسوسه و وعده وارد می شود و بعد قلب ما را تسخیر می کند. و با قوای حسد ،کینه و... کار خودش را جلو می برد. دست و گوش و چشم ما در اختیار او قرار می گیرد. حضرت می فرماید :وقتی او قوای خودش را بر سر شما نشاند، آنجا که خودش نمی تواند نگاه کند ،با چشم شما نگاه می کند و شما دیده بان او می شوید. پس در قوای ما قوای شیطان بسط پیدا می کند که می شویم دست یا گوش شیطان . با این کار را جلو می برد و آنجا که خودش نمی تواند وسوسه کند با زبان ما وسوسه می کند . در روایت داریم که اگر کسی گوش دل به گوینده بدهد او را عبادت کرده است. اگر ناطق شیطان باشد شیطان را عبادت کرده است. بعضی از ناطق ها زبان شیطان هستند یعنی حرفی که شیطان می خواهد بزند بر زبان او می گذارد. از طرفی ممکن است که در وجود کسی نبی اکرم بسط پیدا کند، اگر بندگی او بسط پیدا کرد انوار بندگی و سجده ی نبی اکرم آمد، آرام آرام صفات نبی اکرم هم در او می آید و می شود اهل توکل و یقین. مقام اخلاق پیامبر خلق محبتی است. علامه طباطبای در ذیل آیات سوره بقره دارد که اخلاق را سه دسته می کنند. اخلاقی که خدا ما را به آن دعوت می کند غایتش خداست. این نیست که ما در دنیا مورد مدح دیگران قرار بگیریم. کاری می کند که انسان به فنای محبت می رسد . وقتی انسان به فنای محبت رسید و محبت خدا همه ی وجود او را گرفت و حب غیرخدا از وجود انسان رفت ، همه ی اخلاق کریمه به دنبال آن می آید. زهد و توکلش از سَِر محبت است. یقین و صبرش، صبر محبین است. در روایت داریم که پیامبر دارای خلق عظیم است. اخلاق نبی اکرم همه بر محور توحید است. لذا کاملترین صفات اخلاقی در نبی اکرم است. ممکن است که کسی صابر باشد که به جهنم نرود و به بهشت برود. یعنی می داند که نتیجه ی صبر بهشت است. گاهی انسان به حدی از محبت می رسد که بخاطر محبت خدا پای همه چیز می ایستد. و خدا و رضای خدا را می خواهد. این صفات که ریشه اش در محبت خداست کاملترین صفات اخلاقی هستند. بالاترین منزلت خلق کریمه این است که همه ی صفات کریمه انسان بر اساس محبت خدا در وجودش شکل بگیرد. یعنی ظهور محبت خدا در همه ی صفاتش باشد. صبر و رغبتش بر اساس محبت خداست. خدا این کمال را بهنبی اکرم داده است و فرموده که صفات خودت را به مخلوقات بدهد و آنها را با این صفات به سمت من بیاور. وقتی بندگان به طرف من می آیند قوای تو شده باشند و با سجده ی تو سجده کنند. همه ی موحدین عالم در حول محور پیامبر، در حال سجده درمقابل خدا هستند. ظهور سجده ی پیامبر در صفات شان دیده می شود. پیامبران آمده اند که همه ی خلقیات را به کامل برسانند و خلقیات کامل در پیامبر است. خورشید به همه ی خانه ها از طریق پنجره می تابد و تابیدن آن به پنجره ی شما مزاحم تابیدن آن به پنجره ی من نیست. کافی است که شما پنجره را باز کنید. راه رسیدن به نور این طور نیست که هر کس زمین را بِکند، به نور برسد. هر چقدر هم که ریاضت بکشی از کندن زمین نمی توان به نور رسید.

راه این است که پنجره ی خانه ات را به سمت خورشید باز کنی و خانه ات را بر اساس نور خورشید بنا کنی. اگر کسی بنای وجودی خودش را رو به نبی اکرم بنا کرد ،اخلاق نبی اکرم در او می آید. اینکه هر کس خودش ریاضت بکشد کار اشتباهی است. مثل اینکه ما در تاریکی شب دنبال نور باشیم و به خورشید هم کاری نداشته باشیم. اگر کسی دنبال نور است باید دنبال طلوع خورشید باشد. کاری که ما باید انجام بدهیم با کاری که در مسالک دیگر انجام می دهند متفاوت است. به قول علامه طبطبایی ،قرآن می خواهد ما را به اخلاق توحیدی دعوت کند. که از طریق مجذوب شدن به حضرت حق و ایجاد شوق و اشتیاق همه ی صفات رذیله در ما از بین بروند و صفات حمیده ظهور پیدا کنند، از طریق رسیدن به مقامات توحید صفات در ما محقق بشود. این یک مسیر میانبراست. در سلوک اخلاقی ما آثاری دارد. ما می خواهیم سالک بشویم. پیامبر آمده اند که اخلاق کریمه را به ما بدهند. پس ما باید چکار کنیم ؟در مسلک علامه طباطبایی ،باید توجهات توحیدی در شما رشد کند تا اخلاق توحیدی در شما بیاید. هر چه هم به عقاب آخرت توجه بکنید توجه به بهشت بکنید آناخلاق توحیدی ناب در شما شکل نمی گیرد. باید رغبت و خوف شما از بهشت و جهنم بالاتر برود تا اخلاق توحیدی در انسان شکل بگیرد. پس محور اخلاق خود حضرت و سجده ی حضرت است. خیال نکنیم که حضرت ما را در این میدان درگیری با شیطان رها کرده اند. اگر این طور بود احدی از دام شیطان رهایی نمی یافت. حضرت آدم می دانست که شیطانی که آدم را به ترک اولی کشاند اگر دستش به انسان برسد هیچ چیزی از ما نمی گذارد. اصل درگیری را خود نبی اکرم انجام داده اند. جنگی که شیطان را مغلوب می کند جنگ نبی اکرم است. درخطبه ی قاصعه داریم که حضرت علی (ع)می فرماید: من در غار حرا همراه پیامبر بودم که ناله ی شیطان را شنیدم. حضرت فرمود: وقتی من مبعوث شدم و قرار شد که سراغ بندگان خدا بیایم، شیطان مأیوس شد از اینکه دیگر کسی او را بپرستد. یعنی نبی اکرم حریف شیطان است. حضرت عالم را به سمت اخلاق کریمانه برده است. انبیاء باید وارد وادی بلای سید الشهدا بشوند تا مقاماتی از قرب برای آنها حاصل بشود. حضرت ابراهیم بعد از ذبیح اسماعیل ذبیح الله شد. او را به وادی کربلا می برند حضرت موسی را در اوج درگیری با فرعون به وادی کربلا می برند و... اینها بخاطر این است که منزلت عبور از حجاب ها برای احدی حتی انبیاء جز با توجه به بلای نبی اکرم میسر نیست. آیت الله بهجت فرمودند :افضل مستحبات نماز شب و گریه بر سیدالشهدا است. روایات گریه بر سیدالشهدا بیشتر از روایات نماز شب است. در روایات داریم که گریه بر امام حسین (ع) ریشه ی گناه را می خشکاند و گناهان را اگر به اندازه ی کف دریا باشد پاک می کند. اتصاف به صفات رذیله هم ذنوب ما هستند. اینکه این گناهان پاک می شوند طریق سلوک است. انسان می تواند روحش را سر سفره ی امام حسین(ع) ببرد و از آنجا تکان نخورد. این بهترین سلوک اخلاقی است زیرا این طریق سلوک انسان را وارد میدان نبرد پیامبر با شیطان می کند. و در این میدان انسان به تبری تام از شیطان می رسد. همانطور که سجده در مقابل خداوند بستر سلوک است یعنی هرکاری می کنید عمق آن باید سجده باشد و الا آن صفات حمیده نمی شود. اگر شما فقط ریاضت بکشید از آن صفات حمیده درنمی آید ولی اگر عمق تحملی که می کند سجده در مقابل خدا نباشد هیچ وقت صفت حمیده در او پیدا نمی شود. فرض کنید انسان می خواهد به توکل برسد. علمای اخلاق راه هایی را می گویند تا توکل در انسان پیدا بشود. آن ریاضتی که انسان برای توکل می کشد، اگر در عمق این ریاضت سجده نباشد هیچ وقت منتهی به توکل نمی شود یعنی آخر ریاضت سجده بر نفس باشد. شیطان چهار هزار سال،دو رکعت نماز خواند. این اخلاق حمیده نیست. توکل وقتی پیدا می شود که انسان آن سجده ی خاصی که نور توکل در انسان می آورد اگر آن سجده را انجام داد به توکل می رسد. اخلاق یا بسط شیطان در انسان است یا بسط نبی اکرم است در انسان .یا دامنه ی صفات نبی اکرم وجود ما را می گیرد ،شعاع نورانی صفات پیامبر در قلب ما می آید یا صفات ظلمانی شیطان قلب انسان را تسخیر می کند، یکی از ارکان مهم سلوک اخلاقی می شود تولی و تبری. همان اندازه که شما تولی بر نبی اکرم پیدا می کنی باید به همان اندازه از جهل و دشمنان پیامبر تبری داشته باشی .در معارف نبی اکرم و اهل بیت بر روی تبری از دشمنان سرمایه گذری شده است. در قرآن هم سرمایه

گذاری شده است. خدا می فرماید که صف شما با دشمنان قاطی نشود. و با آنها پنهانی ارتباط نداشته باشید. خدا در قرآن ما را به لعن دشمنان خدا دعوت می کند. اگر تبری نبود این سلوک ناقص می ماند. پس تولی و تبری می شود رکن اخلاق و شما این را در مکاتب اخلاقی دیگر نمی بینید. فنای محبت ما در طریق فنای محبت پیامبر و خداست. تبری یعنی نفرت کامل از دشمنان نبی اکرم .اگر ما بتوانیم مصداق عقل و جهل را بشناسیم و نسبت به آن موضع بگیریم به اخلاق می رسیم. اگر کسی رابطه ی تمدن مادی غرب را با جهل نفهمد، آن اخلاق رذیله خودش را می آورد. سوختی که در جهان خرج توسعه می شود مثل سوخت ماشین یا سوخت برقی یعنی آن سوختی که در دستگاه توسعه می چرخد و توسعه ی مادی حساب می شود حرص به دنیاست که از جنود شیطان است. اگر کسی دستگاه شیطنت شیطان و اخلاقی که بعنوان انرژی در این دستگاه را نشناخت در همین وادی به حرص دنیا مبتلا می شود. حتی اگر ظاهرش در جامعه ی مومنین باشد. حضرت فرمود :عقل و جهل را بشناسید و قوای آنها را هم بشناسید تا به سلامت اخلاق برسید. شفاعت پیامبر است که ما را در دنیا و آخرت به نجات می رساند .در عامل آخرت قوای شیطان کار خودش را کرده است. شفاعت پیامبر است که آخرین خطر را طی می کند ،مقابل باب الرحمان سجده می کند، درهای باز می شود و تمام امم وارد بهشت می شوند. پیامبر ده سال سرپنجه ی پای شان می ایستادند و نماز شب می خواندند .خداوند فرمود: طه و ما انزلناک القرآن لتشقی. بخش عمده ی این عبادت برای شفاعت است. نافله ی شب پیامبر هم برای شفاعت است. مقام محمود و دستگیری است. سوال- در مورد روز عرفه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- ما در روز عرفه باید خودمان را به اتقع آتش جهنم برسانیم . در روایت داریم که اگر کسی در ماه رمضان آمرزیده نشد، باید منتظر روز عرفه باشد. پس باید خودمان را برای روز عرفه آماده کنیم. در عرفه چکار باید کرد که به خدا برسیم. حاجیان در سرزمین عرفات هستند ما چکار کنیم که خودمان را به روز عرفه برسانیم. درحالیکه در عرفات نیستیم؟ فردی به حضرت گفت که من نتوانستم به مکه بروم و به کربلا رفتم. حضرت فرمود :تو کم نیاوردی.حضرت طوری از فضیلت کربلا گفتند که فضیلت عرفات محو شد. در این فرصت کوتاه راه رسیدن به خداوند متعال فقط امام حسین(ع)است. وقتی ماه رجب ،شعبان و رمضان شروع می شود امام می فرماید که به کربلا بروید و بگویید: لبیک یاداعی الله. اعمال این دهه بخصوص اذکار توحیدی که در مفاتیح الجنان آورده شده را مداومت کنند. دعای قبل از صبح و غروب که در مفاتیح آورده شده دعای غنی است مداومت کنید. این در ما آمادگی ایجاد کند که از راه نزدیک و اگر نشد از راه دور سیدالشهدا را زیارت کنیم. عرفه جزو افضل ایام سال است و افضل ایام عرفه زیارت سیدالشهدا است. در روایت آمده کسی که در روز عرفه سیدالشهد را زیارت کند زائر خدا در فوق عرش می شود. محور سلوک و تهذیب ما هم این زیارت است، مصباح الهدی و سفینهٔ النجاهٔ .در دریای طوفانی که شیاطین ایجاد کرده اند و در فضای ظلمانی و در مقابل فتنه و شدت ظلمت آنها تنها چراغ و پناه سیدالشهدا است در روز عرفه خودمان را به امام حسین(ع) برسانیم، اگر این کار را کردیم انشاءالله در سلوک با عید قربان باز بشود. اصلی ترین درگیری شیطان برای بسط کلمه ی توحید و نبوت در عالم را بعد از پیامبر ،امام حسین(ع) انجام داده است. محور درگیری نبی اکرم و شیطان است .اگر کسی به سیدالشهدا پیوست خود را از دستگاه شیاطین جدا شده است. وقتی انسان وارد بلای سیدالشهدا می شود به درک جبهه حق و باطل می رسد. اصل درگیری را امام انجام داده و ما در پناه ایشان قرار می گیریم. و الا در دستگاه ابلیس غرق می شویم. فرمود :به اندازه ای که تو راه های هدایت را بلد هستی شیطان راه های ظلالت را بلد است .نجات ما از دست شیطان ممکن نیست مگر اینکه به این کشتی نجات برویم. زیارت سیدا لشهدا را اصل اعمال مان در روزعرفه انجام بدهیم و به ساحت حضرت توجه کنیم و عهد را با امام تجدید کنیم که زیارتنامه مفاد آن عهد نامه است. اصل تجدید عهد با امام است.

۹۲-۰۷-۲۷

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم تقویم ها گفتند و ما باور نکردیم، در خاک شد صد غنچه در فصل شکفتن ما نیز جز

خاکستری بر سَرنکردیم، دل در تب لبیک تاول زد ولی ما لبیک گفتن را لبی هم تر نکردیم، حتی خیال نای اسماعیل خود همسایه با تصویری از خنجر نکردیم، بی دست و پا تر از دل خود کس ندیدیم زان رو که رقصی با تنی بی سر نکردیم. سوال – جمع بندی در مورد بحث اخلاق در محور توحید بفرمایید. پاسخ – یکی از دغدغه های مومنین رسیدن طهارت اخلاقی است. در این مورد کتابهای مختلفی وجود دارد که مبانی مختلفی دارند. اگر ما توحید و طریق تحقق آن که ولایت نبی اکرم و اهل بیت است را در اخلاق وارد بکنیم اولویت های اخلاقی تغییر می کند و راه رسیدن هم عوض می شود. ممکن است که معنای تهذیب نفس تغییر کند کما اینکه اگر شما توحید را وارد اخلاق کردید ،همه ی کمالات اخلاقی باید در فروع توحید باشد، نمی شود در عرض توحید کمال اخلاقی را تعریف کرد. اگر ولایت را هم طریق تحقق توحید بدانیم نمی توانیم کمال اخلاقی بدون ولایت را تعریف کنیم. گرچه خدای متعال مجبور نیست ولی همان طور که طریق معرفت خودش را به خلفا و معصومین قرار داده است، طریق معرفت نبی اکرم و اهل بیت طریق معرفت خداست، طریق اخلاق حمیده هم از طریق نبی اکرم و اهل بیت است. در کافی از امیرالمومنین نقل کرده است که ما اعراف هستیم و خدا جز از طریق معرفت ما شناخته نمی شود .خدای متعال مجبور نبوده که ما را طریق معرفت قرار بدهد اگر می خواست بدون حجاب ما ،می توانست خودش را به بندگانش معرفی کند، مشیت خدا به این کار تعلق گرفته است. در اخلاق اگر کسی گفت که رسیدن به اخلاق کریمه جز از طریق نبی اکرم ممکن نیست، منظورش این نیست که خدای متعال نمی توانسته اخلاق کریمه را مستقیما به بندگانش بدهد ولی خدا همه ی خلق ها را به نبی اکرم داده است. صبر،رضا، یقین، توکل ،ایمان و زهد حضرت فرع بر محبت خداست. محبت حضرت خیلی بالاست که ذیل این صفات همه ی صفات کریمه محقق می شود. علامه طباطبایی در سوره مبارکه بقره این را توضیح داده اند. از حدیث عقل و جهل استفاده می شود که خداوند صفات کریمه را ذیل و فرع بندگی نبی اکرم به ایشان داده است. قوایی است که خدا ، پیامبر را به این قوا مسلح کرده است تا هم خودش خدا را بندگی کند و با این قوا، بندگی خدا را درعالم منتشر کند و گسترش بدهد. پیامبر واجد همه ی اخلاق هاست و ما هر خلقی که بخواهیم بدست بیاوریم، باید از پیامبر بدست بیاوریم. باید تجلی از نور ولایت ایشان در وجود ما بیاید. همه ی اخلاق کریمه بسط وجودی امام و انتشار نور امام در قلب مومن است. در زیارت جامعه کبیره داریم که امامان عناصر اخیار(ابراهیم ،موسی ،سلمان) و ابرار هستند. نوری که در وجود آنهاست شعاعی از نور امام است. حدیث سلسلهٔالذهب را از امام رضا(ع) داریم. وقتی امام از مرو بیرون می رفتند ،علمای دور حضرت را گرفتند و گفتند که یک حدیث از جدتان برای ما نقل کنید. امام این حدیث را از پدرشان ... پیامبر و جبرئیل نقل کردند. اهل سنت این حدیث را داروی مجانین می دانند. بعضی از علمای اهل سنت، خواندن این حدیث با سندش را در بالای سر مجنون توصیه می کردند. امام در این حدیث می فرماید: کلمهٔ لااله الاالله حصنی من دخل حصنی من عذاب النار یعنی کلمه لا اله الا الله حفاظی است که هر کس وارد این حفاظ بشود از عذاب در امان است. بعد حضرت فرمودند :توحید شروطی دارد . در ذیل آیه فطرت ، فطرت الهی به توحید تعبیر شده است .روایتی را علی بن ابراهیم از امام صادق (ع)نقل کرده است که می فرماید: این سه حقیقت در فطرت انسان است: اشهدان لااله الاالله، اشهدان محمد رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله. یعنی گرایش به توحید، نبوت و ولایت در فطرت انسان است. خدا از ما عهدش را خواسته و از ما خواسته که به آن وفا کنیم .اگر این دعوت در فطرت ما نبود این دعوت، دعوت بی وجهی بود. مثل اینکه در دانه ی گندم استعداد روییدن قرار نگرفته بود، هر چند که شرایط طبیعی را فراهم کنید چیزی نمی روید باید در درون آن تقاضا و طلبی گذاشته بشود. در درون ما تقاضا و طلب نسبت به توحید ،نبوت و ولایت گذاشته شده است و خدا این تکلیف را از همه می خواهد. بعد حضرت فرمود: فطرت همه توحید است. ما در ادیان در عرض توحید هیچ دعوتی نداریم. لذا اگر کسی وارد وادی توحید شد و،محقق به حقیقت توحید شد و موحد شد، هیچ نقصی ندارد. اینکه می گوییم که نماز بخوان ،غیبت نکن، دروغ نگو ،مستحبات ،مکروهات،ولایت نبی اکرم و اهل ،انجام واجبات و ترک معاصی چیست ؟ توحید بدون اینها محقق نمی شود. اینها مناسک توحید

هستند. پس پذیرش نبوت نبی اکرم و ولایت خلفای الهی ادامه ی توحید و پذیرش ولایت الله است. اگر کسی از نبی اکرم و دینش اعراض کند از عبودتی اعراض کرده است. اگر کسی بخواهد لااله الاالله را قبول کند،چطور آنرا قبول کند ؟ پس بعضی ها دین را به یک معنویت مبهم تعبیر می دهند تا حدی که حتی عرفان های هندی تا عرفان های سرخپوستی در آن معنویت می گنجد، این با اسلام تناسبی ندارد و ربطی به دینی که پیامبر آورده است ندارد. این یک دین جدیدی است که بعضی از روشنفکران از آن دفاع می کنند. دینی که نبی اکرم آورده است :توحید، نبوت، ولایت و اخلاق و مناسک شریعت است. این دین یک معنویت مبهم نیست که هر کس بتوانند وارد آن بشود. پس دین همان توحید و تسلیم بودن در مقابل خداوند است. این تسلیم خدا بودن از طریق نبی اکرم و عمل به شرایع محقق می شود. این تنها طریق است. این راه یک قرارداد اعتباری نیست که بتوان آنرا بهم زد. در روایتی از امام صادق(ع) داریم :خدا دوست داشته که از طریق رجالی شناخته شود و از طریق طاعت آنها طاعت شود. این در حکمت الهی است. خدا آنها را سبیل قرار داد.تا تکویناً امام را سبیل خودش قرار داده است. خدا این طور عالم را آفریده است و امام را سبیل قرار داده است. بعد امام را وجه قرار داده چون معرفت او از طریق امام شناخته شود ،او را وجه الله قرار داده. هرکس می خواهد خدا را بشناسد باید از طریق وجهش خدا را بشناسد. وجه خدا چهره ای است که از طریق آن خدا متوجه مخلوق می شود و مخلوق هم از طریق او متوجه خدای متعال می شود. پس اگر کسی می خواهد به معرفت برسد باید به معرفت وجه الله برسد. اگر کسی می خواهد در راه توحید حرکت کند باید در سبیل توحید حرکت کند. خدا این رجال را سبیل وجه خودش قرار داده است. خدا این طورقرار داده که توحید محقق نمی شود اِلا با پذیرش ولایت نبی اکرم و ولایت امیرالمومنین و عمل به دستورات آنها و شرایع .اگر کسی نماز نخواند در توحیدش لطمه وارد می شود. نمی تواند بگوید که من خدا را قبول دارم ولی نماز نمی خوانم. این نقص در توحید است حتی اگر کسی مکروهی انجام بدهد، این نقص در توحید است. حضرت در خطبه قاسعه می فرماید :خدا کبریا وعزت را مخصوص خودش قرار داده است. و حق ندارید داخل آن بشوید. امتحان شما به کبریا و عزت است. کسی که مکروهی انجام می دهد به همان اندازه دارد از محیط خدا بیرون می رود و برای خودش عزت و کبریای قائل است. اگر برای خودش عزت و کبریایی قائل نبود،دستورات خدا را گوش می کرد. مثلا خدا فرموده که پنیر خالی نخورید چرا باید پنیر خالی بخورد؟ فراماسونرها دینی درست کرده اند که می گویند: همه ی دین نوع دوستی و خدمت به بشر است.در حالیکه این درست نیست. بخشی از دین داری خدمت به بندگان خداست و گاهی این کار جزو افضل اعمال بحساب می آید. و این بخشی از دین است. دین نماز،روزه ، حدود، دیات ، احکام اقتصادی، سیاسی دارد و اخلاق هم دارد. بالاتر از آن تولی و تبری و خشوع و خضوع در برابر خدا را هم دارد. بدون اینها دین محقق نمی شود. اولوهیت خدا از طریق ولایت نبی اکرم و خلاف آن جاری است. وقتی می خواهد ولایت خلفاء جاری بشود مناسکی دارد که مناسک آن اخلاق، عقاید و رفتار است. کسی که می خواهد تحت ولایت نبی اکرم باشد اخلاقش می شود اخلاق حمیده و مناسک آن می شود نماز، روزه و حج . اگر ما بخواهیم به توحید برسیم حتما باید ظاهرمان آراسته به مناسک شریعت باشد .کسی که نماز نمی خواند نمی تواند بگوید که من موحد هستم. ممکن است که در مواقعی نماز موحد در اثر غفلت قضا بشود یا از اول وقت به تاخیر بیفتد ولی نباید نسبت به نماز بی مبالات باشد. نمی شود کسی خدا را قبول داشته باشد ولی محرمات را قبول نداشته باشد. نمی شود کسی بخواهد به صفات الله برسد ولی به کمال و خوب بد کاری نداشته باشد. و کبر وحسد و بخل در او باشد. پس موحد شدن عبارت است از عمل به شرایع یعنی عمل کردن به واجبات و ترک محرمات، عمل به مستحبات و ترک مکروهات، اجتناب از صفات بد و دارا شدن صفات حمیده .باطن این اعمال تبری و تولی است. یعنی پذیرفتن ولایت نبی اکرم و تسلیم بودن در برابر آن حضرت با تمام قوا، عقل ،فکر و باطن تسلیم باشد. سِر تولی و تبری می شود خضوع و خشوع در برابر خداوند. کلمه ی لااله الاالله یک کلمه نیست بلکه لفظی است که در عالم جریان دارد.وقتی ما بخواهیم موحد بشویم باید وارد این حصن بشویم. حصن یعنی اینکه به شریعت عمل کنیم ،اخلاق حمیده داشته باشیم، اخلاق رذیله را کنار

بگذاریم، تولی و تبری داشته باشیم ،این ورود به کلمه ی توحید است. البته لفظ یکی از مقامات توحید است که انسان ذکر الااله الا الله را بگوید. خود این ذکر فضیلت های بی حسابی دارد.داریم :هرکس صد بار ذکرلااله الاالله را بگوید، هیچ کس بیشتر از او ثواب نکرده مگر اینکه این ذکر را بیشتر گفته باشد. پس خود ذکر اثر دارد ولی کلمه ی لااله الاالله یک لفظ نیست.این کلمه شجره طیبه است .داریم: شجره طیبه اصلش نبی اکرم است و بدنش امیرالمومنین است و فروعش ائمه هستند و میوه های آن علم ائمه هستند . در جای دیگری داریم که اصلش خود ائمه و فرعش ولایت ائمه است. پس این کلمه یک حقیقتی در عالم است و فقط یک لفظ نیست. برای وارد شدن به وادی توحید باید ظاهر، باطن و سِرِ شما وارد وادی توحید بشود. ما عوالمی داریم و فقط عالم جسم را نداریم .عالم روح ما هم عوالمی دارد مثل سِرِ وعقل .پس باید همه ی عوالم ما وارد توحید بشود. برای رسیدن به توحید باید به اخلاق هم عمل کرد یعنی خلق کریمه ی نبی اکرم هم باید در ما محقق شود. دشمن نبی اکرم که یک رذیله ای دارند. و آنرا در عالم منتشر می کنند. ما باید آن اخلاق را بشناسیم و از آن اخلاق اجتناب کنیم. اگر کسی این اخلاق را نشناخت و نتوانست مصادیق آنرا بشناسد و گرفتار آن اخلاق شد، به همان اندازه روحش از ولایت نبی اکرم بیرون می رود. وقتیامام رضا(ع) می فرماید که من شرط توحید هستم. فقط شرط باطن توحید نیست بلکه ظاهر توحید هم به آن مشروط است. همه ی وادی توحید مقید به امام است. نماز و زکات بدون امام نماز و زکات نیست،این قرارداد نیست. خداوند امام را صراط توحید قرار داده است و نماز شأنی از شئون امام است. اگر کسی به حقیقت نماز برسد به یکی از شئون ولایت نبی اکرم رسیده است. مُصلی آن کسی است که در نمازش نوری از نماز نبی اکرم باشد. زکاتش ،زکات نبی اکرم است. در زیارت نبی اکرم داریم که شما اقامه ی صلاۀ و زکات کردید(هر کس که نماز می خواند نه بازی .شیطان چهار هزارسال دو رکعت نماز خواند که بازی و لهو و لعب بود) پس هر کس که نماز می خواند که معراج و ستون دین است، اگر قبول بشود به تبع آن اعمال دیگر قبول می شود ،آن نماز شعاعی از نماز نبی اکرم است .معنی اقامه ی صلاۀ به غیر از این نیست. اصل اخلاق خشوع در برابر محبت خداست. گاهی خشوع از سر خوف و گاهی از سر طمع در رحمت است و گاهی از سر حب است. خشوع نبی اکرم از سَر حب است. همه ی ما باید به اینجا برسیم. پیامبر به همه می گویند که بالا بیایید اگر می خواهید به این کلمه لااله الاالله برسید. و آن این است که جز خدا را نپرستید. ما مقابله با توسعه ی غربی را تعالی می گوییم. یعنی همانطور که آنها در توسعه روابط اجتماعی مقصدی قائل هستند و می خواهند جامعه را در مسیری حرکت بدهند و به توسعه برسانند ما هم می گوییم تمام شئون جامعه را باید در مسیری قرار داد که به تعالی برسند. و آن تعالی این است که جز خدا کسی را نپرستید. گاهی انسا از عذاب خدا می ترسد و خاشع می شود لذا جهل است. جهنمیان در جهنم از سر ذل خاشع می شوند. بعضی کودکان تا قهر را می بینند خاشع می شوند و ما هم در جهنم خاشع می شوند که آن خشوع از ذل است. و خشوع ایمان نیست ولی خشوع نبی اکرم از سَرِ حب است. سوال- چرا بعضی ها با اینکه نماز می خوانند ولی بددهان هستند و صفات زشت رذیله را دارند ؟ پاسخ – نماز خواندن مراتبی دارد و انسان به اندازه ای که نماز می خواند متنعم از آثار نماز می شود. نماز یک کسی معراج است و نماز کسی دیگر مرتبه ی پایین است. هیچ کس نماز را ذیل نبی اکرم و اهل بیت نمی خواند الا اینکه این نماز برایش رشد بیاورد. زیرا رشد و نماز درجاتی دارد. به اندازه ای که حقیقت نماز(در نماز مناسک ظاهری ولایت عبودیت هست) در انسان محقق بشود نماز در انسان اثر می کند. از طرفی گاهی انسان نماز می خواند و بعد گناه می کند و بخاطر همین نمازش اثر نمی کند. یعنی از طرفی وارد وادی ولایت می شود و بعد پایش را از وادی ولایت بیرون می گذارد. بعضی ها چهل سال است که نماز شب می خوانند ولی بعد نماز شبش را از دست داده است. حفظ مراتبی که انسان بدست می آورد شرط این است که به مراتب بالاتر برسد. اینکه می گویند: هر روز نماز بخوانید برای این است که هر روز به مرتبه ی بالاتری از توحید برسیم. چه کسی می تواند با هر نماز یک عروج پیدا کند ؟ کسی که نماز قبلی را حفظ کرده باشد. مثلا انسان چهل سال نماز می خواند ولی چون گناه می کند سر خط اول است. و برایش معراجی حاصل نمی شود. داریم که اگر غیبت کنید تا چهل روز نمازش

ما قبول نمی شود یعنی تکلیف از گردن شما ساقط شده است ولی معراجی بدست نمی آورید. چون انسان خودش حجاب درست کرده است مگر اینکه انسان استغفار کند و خدا آنرا بپذیرد آنگاه راه باز می شود و نماز اثر می کند. پس کلمه ی لا اله الاالله همه ی دین است، اخلاق ،شریعت ،فقه،عرفان و ولایت است. سجده در مقابل خداوند واقع نمی شود الا با ولایت. تخلق به اخلاق کریمه جز با ولایت بدست نمی آید. هیچ کس بدون ولایت به الوهیت خدا نمی رسد. حکمت متأهلین ،حکمت امام رضا(ع) است . طریق همه ی مراتب دین همین است. اخلاق بدون امام بی معناست. علامه طباطبایی می گویند: اخلاق بر محور توحید خاصیتش این است که معنای متخلق بودن راعوض می کند. و می گوید که اگر به محبت خدا نرسیدی، خلق توحیدی در تو پیدا نمی شود. راه رسیدن به اخلاق این است که مقامات توحیدی را درک بکنی. قرآن انسان را به لا حول ولا قوة الاباالله و اسماء حسنی ارجاع می دهد. وقتی انسان غرق در این مقامات شد، اخلاق بدنبال آن می آید. تبری و تولی قید اخلاق است. امام صادق (ع) ،عقل و جهل را توضیح دادند که عقل نبی اکرم است و صفات کریمه قوای ایشان هستند ،جهل ابلیس و سپاه شیطان است و آنها با نبی اکرم دشمنی می کنند و قلوب و افکار را ظلمانی می کنند و صفات جهل در عالم قوای آنهاست. بعد حضرت فرمودند: این خصال خوب جمع نمی شود همه ی این لشکریان الا در نبی یا وصی پیامبر باشد یا مومنی که خدا قلبش را امتحان کرده باشد. داریم که ولایت ما امر صعب و دشواری است و نمی توانند تحمل کنند مگر نبی و انبیاء و فرشتگان ومومنی که امتحانش را پس داده باشد. پس صفات نبی اکرم به کسی می رسد که ولایتش را تحمل کند. اگر این ولایت را تحمل کند همه ی ۷۵ صفت نبی اکرم در او هم وجود دارد.حتی به اندازه ی ظرف خودش. درادامه می فرماید: بقیه ی شیعیان ما هیچ کدام خالی نیستند از اینکه بعضی از این جنود در آنها باشد تا اینکه به مرحله ی کمال اخلاق برسند. باید از لشکر جهل پاک بشوند .تا یک صفت جهل در انسان وجود دارد صفت عقل در انسان کامل نمی شود. تا یک صفت شیطان در قلب ما جای دارد، تمام صفات نبی اکرم در قلب ما جاری نمی شود. وقتی همه ی جنود عقل آمد در درجه ی عالی قرار می گیرد در مرتبه ی انبیاء و اوصیاء. مومنین زمینه ای در خودشان ایجاد کردند که قابلیت داشته باشند که آن صفت به آنها داده بشود. که یکی از آنها درگیری با جنود جهل است. لذا درگیری محور تهذیب اخلاق است. که همان جهاد اکبر است. همان طور که انبیاء ذیل نبی اکرم هستند مومنین هم ذیل نبی اکرم هستند. بعد امام فرمود :درک این مقام(همنشینی با انبیاء)به معرفت عقل و جنود است. معرفت شناخت ظاهری نیست. معرفت بعد از تسلیم و تصدیق پیدا می شود. که حقیقت این قوا در وجود انسان محقق می شود. حالا این رویکرد چه تاثیری در اخلاق دارد؟ هر چه که شما در سلوک اخلاقی بخواهید در زیارت سیدالشهدا آمده است. این راه اصلی است. نبی اکرم خودش تحمل بلا نمی کرد احدی به توحید نمی رسید یعنی ابلیس و جنود شیطان با قوایی که دارد همه را برده بود. مسیر سلوک ما می سود مسیر سلوک با بلای نبی اکرم. ارکان سلوک اخلاقی عوض می شود نه اینکه واجبات و محرمات عوض شود. سلوک بدون صفات حمیده امکان ندارد. قرآن برای ایجاد اخلاق توحیدی ما را طور دیگری سیر می دهد. حتی دیگر سیری که در کتب اخلاقی ما بیان شده است مثل کتاب جامع السادات نیست ،آن مسلک علامه طباطبایی که بیان شده ،سیر قرآنی در اخلاق نیست. اخلاق قرآنی از این بالاتر و کامل تر است. مناسک سلوک اثر می گذارد .چطور می شود در عرض شصت سال سالک الی الله شد و این راه را رفت ؟ خیلی از کتب اخلاقی، سالهای زیادی را برای پیمودن این راه می خواهد. اگر تولی و تبری اصل شد می شود این راه را در عرض شصت سال رفت. یعنی با بلای ولی خدا می شود سالک شد. مناسک ، روزه و حج طور دیگری طی می شود. کسی که به زیارت سید الشهدا می رود می تواند هفتاد هزار حج در زیارت را بدست بیاورد. یا هزار سال جهاد در راه خدا یا انفاق هزار ابر شتر را در زیارت بدست بیاورد. همه ی اینها را انسان می تواند در زیارت بدست بیاورد. پس طریق سلوک عوض می شود. بجای اینکه انسان هفتاد هزار حج برود کاری می کند که نبی اکرم به امیرالمومنین فرمودند که من شش جمله به ش ما می گویم که شش صد هزار جمله است. وقتی مردم به کثرت عمل مشغول هستند شما به برگزیده یا خالصی عمل مشغول باش .شب قدر است که انسان را می رساند.

انسان بـا این عمر کم چطور می توانـد بـا کثرت عمل به جایی برسـد ؟ مثلا یکی از مناسک آن می شود زیارت یا سیر در راه ولی خـدا. سوال – صـفحه ۴۸۵ قرآن کریـم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – در ایـن صـفحه داریـم :هر کس حرث آخرت را بخواهـد ما محصول او زیـاد می کنیم. وقتی محصول می رسـد و قابل برداشت می شود به آن حرث می کننـد. کسـی که برای محصول آخرت کار می کنـد به او می دهیم و اضافه برآن هم می دهیم. و اگر کسـی در حرث دنیا باشـد به اندازه ی حکمت هم از محصول دنیا به او می دهیم ولی در آخرت نصـیبی نـدارد. فرق انسان ها در این است که همه ی انسان ها در دنیا تلاش می کنند منتها عده ای اراده شان را بیش از دنیا تعلق می گیرد ، پنجره های عالم برایشان برداشـته می شود و درهای غیبت باز می شود و اراده ی شان به بیش از دنیا تعلق می گیرد. آنچه اینها از خـدا می خواهند، خدا بیشتر از آن را می دهد. آنهایی که حرث دنیا را می خواهند خدا به آنها می دهـد ولی بیش از دنیـا نصـیبی ندارنـد. متـاع دنیـا فـانی و قلیـل است .در روایتی حرث الآخرت را معرفت امیرالمومنین معنا کرده اند .کسـی که در دنیـا تلاـش می کنـد که محصولی که در دنیـا برداشت می کنـد معرفت امـام است، خـدا او را به معرفت و ولاـیت می رساند. یعنی همه ی کارهایش مقدمه ی معرفت است. که معرفت امام همان معرفت الله است. اگر کسی معرفت امام را خواست،خدا هم به او معرفت می دهـد و هم در دوره ی ائمه برمی گردد و از حقیقت ولاـیت توحیـد که درعـالم ظـاهر می شـود متنعم می شود. نکته ی رجعت این است که مـومنینی که کامـل شـده انـد و دل شـان می خواسـته از ولاـیت بهره منـد بشونـد ولی حجـاب هـا نمی گذاشته، درعصر ولایت که عصر ظهور است برمی گردند. و از ولایت متنعم می شوند.

۹۲–۰۸–۰۴

بی تـاب تر از جـان پریشـان در تب ،بی خواب تر از گردش هـذیان بر لب ،بی روئیت روی او بلاـتکلیفم چون گـل آفتـابگردان در شب. سوال – منظور خدا از اینکه می فرماید: در عید غدیر نعمت خودم را بر شما تمام کردم چیست ؟ پاسخ– در آیه غدیر خدا می فرماید: امروز کفار از دین شما مأیوس شدند .منظور سران کفر است . در روایت داریم: شیاطین در روز غدیر از ابلیس تبری جستند زیرا همه ی وعده ی های او نقش برآب شده بود. در ادامه ی آیه می فرماید:امروز دین برشما تمام شد، دین کامل شد و دین اسلام مورد مرضی خدا قرار گرفت. برای اینکه نعمت ولایت امام شناخته بشود از داستان حضرت ابراهیم شروع می کنیم. خدا می فرماید: مـا این گونه ملکوت آسـمان هـا و زمین را بر ابراهیم ارائه کردیم. همه ی موجودات عامـل دارای بـاطن و ملکوتی هسـتند. ملکوت عالم در دست خـداست. و تـدبیر عالم ملک از آنجاست. تقدیر عالم در ملکوت واقع می شود و همه آنها را به امضای حضـرت می رساننـد. حتی داریم که در شب قـدر ملائک تقـدیرات را به زمین می آورند. ارائه ملکوت عالم به پیامبر خواصـی دارد: پیامبر وارد وادی یقین می شود و ملکوت تام وقتی حاصل می شود که گویا ملکوت به انسان ارائه بشود. تا انسان به روئیت ملکوت عالم نرسد، وارد عـالم یقیـن نمی شـود. در ادامه خـدا می فرمایـد: شب تاریـک شـد و در ظلمت شب سـتاره ای را از دور دیـد و گفت که این پروردگـار من است و وقتی سـتاره غروب کرد ، ابراهیم گفت که من خـدای غروب کننـده را دوست نـدارم. چیزی که غروب دارد نمی شود به آن دل بست. (اسـتادی می گفت که با غروب کننـدگان سه جور می شود برخورد کرد: دل ببندیم و وقتی غروب کرد، رو به دیگری بکنیم و دل بِکنیم یا دل ببندیم و وقتی غروب کرد غصه بخوریم یا از اول دل نبندیم) بعد خورشید طلوع کرد و گفت که او خدای من است و وقتی خورشـید غروب کرد گفت: این نمی تواند خدای من باشد. یک تعبیر می تواند این باشد که حضرت ابراهیم به ستاره پرست ها یا خورشید پرست ها درس می داد که من هم قبول دارم که ما در ظلمات هستیم. و نیاز به نور رَب داریم. اگر در این عالم ملک، نور خورشـید و سـتاره نباشد ما در تاریکی محض هستیم. ولی خورشـید و سـتاره نمی توانند رًب ما باشند و بایـد متوجه رب شد. تعبیر دیگر این است که ابراهیم می خواست تعلیم کند که سیر ما فقط در این عالم مُلک نیست که با سـتاره و خورشـید بشود طلوع کرد و در ضـمن آنها غروب دارنـد. خدا باید خورشـید و ماه و سـتاره ای خلق کرده باشد که همه ی عوالم را

نورانی کند و غروب نداشته باشد .و باید به سمت ماه و ستاره ای برویم که غروب ندارند. در قرآن داریم :خورشید نبی اکرم است و پرتوی آن دین نبی اکرم است که عالم را روشن می کند. قمری که نور آنرا به عالم می تاباند دین او را منعکس می کند .(در آیه دیگر داریم :علامات ستاره ها وجود مقدس نبی اکرم است) حضرت ابراهیم دارد تعلیم می دهد که ما در هر عالمی که باشیم نیاز به نور رب داریم که هدایت ما با این نور است. همان طور که دیدن در این عالم چشم می خواهد ،نور هم می خواهد. در باطن عالم هم همین طور است که هم چشمی می خواهد که ملکوت عالم را ببیند و هم نوری می خواهد ملکوت را روشن کند تا انسان بتواند عالم ملکوتی را ببیند. خورشیدی که نورش از سنخ عالم ملکوت است و ملکوت عالم را روشن می کند، آن نور نبی اکرم و ائمه ی معصومین است .حضرت ابراهیم خودش می خواست از طریق این نور به عرش برود.و با همین نور هم رسید. مشاهده ی عالم ملکوت با این نور ممکن است. جابربن یزید جوفی به امام صادق(ع) گفت: چطور خداوند نور ملکوت را به حضرت ابراهیم ارائه کرد و حضرت آنرا دید؟ امام اشاره ای به آسمان کردند و سقف کنار رفت و فرمود :این ملکوت است. در قرآن داریم که خدا به حضرت آدم گفت که به زمین هبوط کنید من هدایتی را برای شما می فرستم، اگر به این هدایت رو بیاورید، شقی نمی شوید و اگر از آن روی برگردانید دچار سختی در زندگی می شوید. کسانی که از آیات ما اعراض کردند، در محشر هم کور می آیند. روایت می فرماید که هم قلبش کور است و نمی تواند باطن عالم را ببیند و هم چشمش کور است و نمی تواند ظواهر را ببیند. در قیامت فرد می گوید :خدایا من در دنیا چشم داشتم چرا چشم را از من گرفتی؟ ندا می آید که آیات ما رو به تو آوردند ولی تو از این آیات غفلت کردی و امروز هم تو مورد توجه نیستی. پس امام نوری است که ما با آن می توانیم در همه ی عوالم سیر کنیم. سوال- اگر در زمان حضرت ابراهیم انوار نبی اکرم بود، پس خود انبیاء چه نقشی داشتند؟ پاسخ - چون انبیاء حامل ولایت و نور ائمه بودند ،انبیاء خودشان چراغ دان و مشکاۀ می شدند، چراغ دانی بودند که انوار الهی در آن ظهور پیدا می کرد .آیات سوره نور به نبی اکرم و اهل بیت تفسیر شده اند. نبی اکرم چراغ دانی است که انوار الهی در وجودش نازل شده است و همه از این نور استفاده می کنند، نورعلی نور. ائمه انوارهایی هستند که در بیت نبی اکرم روشن شده اند. پس هر کس بخواهد به روشنایی برسد باید وارد این بیت بشود و از این چراغ دان استفاده کند. در ظلمات الارض ما مثل انسان هایی هستیم که درکف دریای عمیق مواج ظلمانی که بر فراز آن ابرهایی تیره ای هستند زندگی می کنیم که اگر دست خودمان را هم بیرون بیاوریم نمی توانیم ببینیم. اگر از آن نور(نوری که در سوره نور آمده است) به کسی ندهند نور دیگری نیست که او را از ظلمات نجات بدهد. در کافی داریم :کسی که در دنیا به امام نرسد، تا قیامت در ظلمات است. پس ما در وادی ظلمات زندگی می کنیم. برای اینکه بتوانیم از این وادی خارج بشویم نیاز به این نور داریم. باید سیر کنیم تا به سرچشمه ی نور که خداوند است برسیم. ما باید در وادی نور با امام مان سیر کنیم تا بتوانیم به مقام معرفت خدا برسیم. قرآن می فرماید: این نوری که نازل کرده است به خانه هایی آمده که به آنها اجازه ی رفعت داده شده است. از این خانه ها می توان بالا رفت و قرب پیدا کرد. به تعبیر روایات این بیوت سقف ندارد و سقف آن عرش خداست. در روایات این بیوت را هم به ائمه تفسیر کرده و هم به وجود مقدس انبیاء تفسیر کرده است. از پیامبر پرسیدند که بیوت کجاست ؟پیامبر فرمود: بیوت انبیاء. نور قلب پیامبر به خانه ی انبیاء می آید. لذا هر امتی از طریق پیامبر خودشان به نبی اکرم هدایت می شوند یعنی انبیاء انعکاس دهنده ی نورامیرالمومنین به امت شان هستند. داریم که هرمومنی که در گذشته دعوت انبیاء را قبول کرده، مومن به نبی اکرم و امیرالمومنین هم هست. زیرا ایمان به انبیاء در ظرف خودش ایمان به انبیاء هم هست. فرمود: امر ولایت ما امر دشواری است و چند دسته آنرا تحمل می کنند: ملائک مقربین ،انبیاء مرسل و بندگان امتحان پس داده خاص خدا. بیت انبیاء بیتوت النوراست. چون ولایت را پذیرفته اند و حامل نور نبی اکرم هستند. مومن هم همین طور است. گاهی مشکاۀ به مومن تشبیه شده است. چون مومن حامل ولایت ائمه است. علم ،حرف زدن و راه مومن در قیامت هم نور است. پس نوری که از بالا آمده و زمین را روشن کرده، امام است. ولایت امام هم نور ،هم بصر و هم بصیرت ماست. مسیر ما هم با امام است.

ما به انـدازه ای که در وادی نـور سیر می کنیم هرچه جلوتر می رویم این نور لطیف تر و شدیـدتر می شود و انوار محبت و معرفت یک جا در نبی اکرم محقق شده است. و از آسـتان نبی اکرم در بیوت انبیاء آمده است. راه رسیـدن به این معرفت این است که وارد این خـانه ها بشویم. هر کس وارد این خانه شـد هیـچ تجارتی او را از این راه باز نمی دارد و هر کس که وارد این خانه ها نشـد این سبیل نیست و نوری نیست که انسان با آن سیر بکند. در روایات آمده که ائمه نورالله هستند. ابن حدید در نهج البلاغه نقل می کند که نبی اکرم فرمودند: یک عهدی به سوی من فرستاد. گفته شد که آن اسم است. خدا بیان کرد: علی امام است ،علی نوراست. سیر در وادی طاعت جز با نور امیرالمومنین ممکن نیست. به انـدازه ای که انسان در وادی نور سیر می کند به محبت و معرفت می رسد. در روایات داریم که معرفت امام یعنی مقام و کنه نورانیت آن، طریق معرفت الله است. اگر می خواهیـد به سـمت خـدا بروید باید به نور برسـید. امام رضا(ع) در حدیثی فرمود: خدا با ما مردم را از ظلالت بیرون آورده است. همه در وادی کوری هستند. امام بصیرت می دهـد و همه را از کـوری بیرون می آورد. همه در وادی جهـالت هسـتند. اگر نـور امـام نتابـد همه در جهـالت، ظلالـت و کوری هستند. لذا نور امام است که وادی را برای انسان روشن می کند. وقتی در روایت فرمود که چرا ولایت شما نعمت است فرمود: چون هر کس حق این نعمت را ادا کنـد، به بهشت می رسـد. خـدا می فرمایـد :پیامبر ما، ندیـدی آنهایی که نعمت خـدا را به کفر تبـدیل کردنـد و قوم خودشان را هلول به هلاکت و جهنم دادنـد. آنجا بـد قرارگاهی است. پس وقتی این نعمت تبـدیل به کفر شد ، قومی که دنبـال آنهـا حرکت می کننـد وارد جهنم می شونـد. در کافی داریم :چه شـد که آنها سـنت رسول خـدا را تغییر دادنـد ؟ کفران نعمت یعنی عدول از مسیر حضرت که نعمت الهی بود. بعد حضرت این آیه را خواندند: این نعمت ما هستیم همه فائزین روز قیامت با ما فائز می شوند. در سوره آل عمران می فرماید: همه در قیامت می روند، هر کس از آتش جهنم دور بشود وارد بهشت می شود. آنهـایی که از جهنم دور می شونـد و به بهشت می رونـد با نور امام وارد بهشت می شونـد. وقتی فائزین در محشـر حرکت می کنند نورشان با آنها حرکت می کند و آنها را به بهشت می برد. داریم که همه باید وارد جهنم بشوند ،آن کسی که سیر می دهد نور امام است. حالا ادای حق نعمت بزرگ امام به چیست؟ ساده ترین سطح آن، حرف گوش کردن است. این شروع وادی است که اگر آن امـام است ،او را به امامت قبول کنـد و او را واجب الطاعه بدانـد و دنبال آن حرکت کنـد. اسـتقامت در مسـیر ولایت کردن هم مهم است. پس هم اقرار و هم اسـتقامت کننـد. پس نعمتی که خـدا به مـا داده حقیقتـا این نعمت است. نورالهی در بیوتی آمـده است که بیت اصول آن نبی اکرم و فروع آن بیت انبیاء و ائمه هستند. حتی بیوت انبیاء به ولایت تفسیر شده است. حضرت نوح به خدا فرمود: خدایا مرا بیامرز، پدر و مادرم را بیامرز و هرکس وارد بیت من شد او را هم بیامرز. کسی که وارد ولایت بشود، وارد بیت انبیاء شده است. در ادامه ی روایت آیه تطهیر را معنا کرده انـد. خـدا اراده اش این است که شـما اهل بیت را تطهیر کنـد. هر کس وارد محیط ولایت بشود وارد بیت نبی اکرم شـده است. وقتی می خواهیـد وارد حرم امام رضا(ع) بشویـد می خوانید که وارد بیت نبی اکرم می شویـد. یعنی یکی از درهای ولایت همین است. لذا نعمتی که خدا در این عالم نازل کرد آن نور توحیدی است که نازل شده وجود مقدس امام است و می شود با این نور تا اقصا درجات سیر کرد. اگر نبی اکرم به دنیا نیامده بودند، قرآن و اهل بیت هم به دنیا نمی آمدنـد. در روایتی که پیامبر فرمود :خـدا و اهل بیت را برای شـما به یادگاری می گـذارم هیـچ کس نمی توانـد مناقشه کند. حدود هفتاد متر نوشـته ی اسـناد این روایت است. حضـرت با خودشان این دو خیر را آورده انـد و باقی گذاشـته اند. پس اگر اتفاقی افتاده ،بدست نبی اکرم افتاده است. حضرت ۲۳ سال کار کردند و قرآن را آوردند. ولی هنوز همه ی درهای معرفت و توحید در آن دیده نشـده است. روز عیـد غـدیر روزی است که بـدست نبی اکرم درهای وادی از و لایت گشوده شـد که تا قبل از آن مسـدود بود. لذا کفار از این باب ناامید شدند. امیرالمومنین فرمود که من در غار حرا بودم و وقتی پیامبر مبعوث شد ناله ی شیطان را شنیدم .با بعثت پیامبر ابلیس مأیوس شده بود. در غدیر هم وقتی درهای ولایت امیرالمومنین به این نعمت گشوده شد، مراتبی که قابل دسترسی نبود، قابل دسترسـی شـد. انبیاء هم درها را به وادی ولایت باز می کردند ولی درهای آنها محدود بود. این در از حجاب انبیاء گشوده می

شـد. این در، در روز غـدیر بی حجاب گشوده شد. مراتبی از حقیقت امیرالمومنین آمد(جسم ایشان که آمده بود) و باب آن مراتب به سوی عالم گشوده شـد. لـذا در غدیریه درهایی گشوده شد که قبلا گشوده نشده بود. شب قدر شب نزول قرآن است. ماه رمضان ماه نزول قرآن است. یعنی بجای اینکه ما بالا برویم قرآن پایین آمـده است. لـذا خوانـدن یک آیه ی قرآن، ثواب یک ختم قرآن را دارد. این کـار هر سال در ماه رمضان تکرار می شود و این نسیم می وزد. شبی که قرآن در آن نازل شـده ،به سوی ما باز می شود. لـذا یک شب هزار ماه است. در غـدیر هم درهایی از ولایت گشوده شده و این درها باز است و هر سال که غدیر می شود، تجلی از آن حقیقت غدیر در عالم ما می آید. در دو رکعت نماز روز غدیر و سـجده ی شکر و دعای غدیریه،خدا درهایی را باز کرده است. راهـای سلوکی که در یک موقوف است ،بایـد در دعاها پیـدا کنیم. پس امام نوراللهی است که خـدا نازل کرده و ما بایـد خودمان چراغ دان بشویم. و دیگران از مـا نور بگیرنـد. فرمود: مومن مشـکاۀ نوراست. مومن با نورالله سیر می کنـد چون از نور ما خلق شـده است و مثل مـاه، که نور مـاه را می تابانـد. اگر امـام کلمه ی حیـات است ما هم بایـد کلمه ی حیات بشویم. و اگر امام طاهر اسـت ،نفس هر کس که به ما می خورد باید طهور بشود. ما باید جلوی هر کس که راه می رویم چراغ باشـیم. نفس و کلام ما راه را برای مردم روشن کنـد. ما بایـد سرچشـمه ی حیات باشـیم. مومن بایـد این طوری باشـد و اینها در غـدیر تمام شـده است. ما در غدیر می توانیم از باب هایی که بسته بود وارد شویم. لذا در غدیر همه ی درهای بهشت باز می شود. در صفات الشیعه صدوق از پیامبر داریم که هر کس امیرالمومنین را دوست بدارد در دنیا از حوض کوثر و شجره ی طوبی می خورد. در غدیر هشت در بهشت باز می شود. این اتمام حجت است. درهای بهشت باز شد. امیرالمومنین باب الله است که ابواب آن در غدیر باز شد و بسته هم نشده است. دست شیطان نمی رسـد که این باب را ببنـدد. حریم آن درها رفیع تر از آن است که شـیطان بتوانـد آنرا ببندد. سوال – صـفحه ۴۹۲ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داریم: اگر(بهره کفار از مواهب مادی)سـبب نمی شد که همه ی مردم امت واحد گمراه شونـد(امـت یعنی مردمی کـه یـک دین و یـک مکتب دارنـد) مـا برای کسـانی که کـافر به خـدای رحمـان (کفـار غرق در رحمانیت خدا هستند . خدا نعمت حقیقی را به شاکرین می دهد)کافر می شدند سقف های از نقره ای و نردبان هایی که از آن بالا برونـد قرار می دادیم و برای خانه هایشان درها و تخت نقره قرار م یـدادیم که به آن تکیه بزننـد. وانواع زیوزآلات هایی به آنها می دادیم که درهـای متفـاوت داشـته باشـد. ولی همه ی اینهـا متاع دنیـا است و آخرت نزد پروردگـارت از آن پرهیزگاران است. مقام عنـدالرب است. کسـی که در دنیـا کـافر به رب هسـتند، دست شـان به دنیـا می رسـد. ولی آخرت برای متقین است. یعنی اگر شـما مـومنین کـافر نمی شدیـد بیش از این به کـافران متـاع دنیـا می دادیم. در روایت داریم که خـدا متـاع دنیـا را به همه داده است ولی ولاـیت مـا را به کسـانی داده که آنهـا را دوست دارد. کسـانی که در مقـام عنـدالرب هسـتند وارد قیـامت می شونـد. آخرت ولایت مـاست. ولاـیت مـا نزد متقین است. خداونـد نعمت حقیقی که ارزش دارد به شـاکرین وعابـدین می دهـد که نعمت ولاـیت است و دارالاخره است. انسان دارالدنیا است مشغول بازیگری است. دارالاخره ولایت ماست. شـجره طوبی امیرالمومنین است. داریم که در اول ماه رجب بایـد به شاخه ی طوبی متمسک بشویـد تا بالا برویـد. قرآن دارد که کلمه ی طیبه مثل درختی است که ریشه دارد که اصـل آن ثابت است. خود ائمه اصل این درخت هسـتند. و فرع آن ولایت شان است که دائما میوه می دهـد. کسـی که وارد ولایت شد از میوه ی آن که معارف است، استفاده می کند و به همان اندازه هم درجه دارد. با حضرات معصومین درها گشوده شده است یکی از درهـا ابواب معـارفی است که گشوده شـده است. که همه ی معارف در کلمات آنهاست. امام صادق(ع) به امام باقر(ع) می فرماید: می خواهی بدانی که شـیعه چقدر درجه دارد ببین که چقدر روایات ما را می داند. همه ی درجات با معارف است. اگر امام محرم اسـرار خداست، باب قرآن با امام گشوده می شود. نمی شود به علم قرآن رسـید الا با امام. یکی از ابوابی که در غدیر گشوده شـد همین است. اینکه می فرمایـد: کامـل شـد همـان ولاـیت نبی اکرم است. این ولاـیت نازل شـده بود ولی تمام نشـده بود.همه ی درهای ولایت نبی اکرم در غدیر بدست خود حضـرت از آستان امیرالمومنین گشوده شد. حضرت فرمود: من شهر علم هستم و علی

در آن است. درهای علم حضرت گشوده نمی شود الا با گشوده شدن امیرالمومنین .پیامبر در غدیر درهایی از علم خودشان بدست خودشان از خانه ی امیرالمومنین گشودند که حتی انبیاء هم این درها را باز نکرده بودند. خدایا به حق محمد و آل محمد ما را قدردان نعمت ولایت نبی اکرم و اهل بیت شان قرار بده و انوار ولایت و معرفت آنها را در قلوب همه ما منور بفرما.

۹۲-۰۸-۱۱

سوال – در مورد ماه محرم و فضیلت آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – فرصت ماه محرم یک فرصت استثنایی است که هر سال تکرار می شود .وقتی این فضاها تکرار می شوند یک قرارداد نیست بلکه این واقعه حقیقی، یک تجلی در دنیا ما می کند. حقیقت محرم در این ایام تجلی می کند. بعضی ها دوست دارند که ایام محرم از شب یازدهم شروع بشود ولی نمی شود زیرا این ایام مخصوص است. امام رضا(ع) در حدیثی فرمودند: وقتی مُحَرَم می شد کسی لبخند بر لب پدرم نمی دید و روز عاشورا، روز عزای پدر من بود. این حقیقت از آن عالم نازل می شود یعنی یک شعاعی از محرم سال ۶۱ و اتفاقی که در عاشورا افتاده ، تکرار می شود. و این بستری برای سیر به سمت خدای متعال گشوده می شود. فرصت محرم فرصت زهیر شدن و حُّر شدن برای اهلش است. البته مقدماتی هم دارد ولی فرصت ،فرصت استثنایی است. در دستگاه امام حسین(ع) فردی مثل حبیب را داریم که از زمان امیرالمومنین عاشورا را رصد می کرده. اصحاب سِّر در این مورد صحبت می کردند که من می بینم سر کسی را به نیزه ها می زنند و در کوفه می چرخانند. حبیب از آن زمان خودش را آماده کرده بود. این آمادگی ساده ای نبود زیرا فرددیگر نباید نگران نماز قضا و زن و فرزندش باشد. یعنی فرد باید از هستی خودش عبور کرده باشد تا به کربلا برود. پس دسته ای بودند که از قبل خودشان را آماده کرده بودند. حبیب به سمت حمام می رفت که خضاب کند. مسلم بن عوسجه با او برخورد کرد. گفت: کجا می روی ؟حبیب گفت :می خواهم خضاب کنم. او گفت: وقت این کار نیست، نامه ی سیدالشهدا آمده فرصت کوتاه است. ایشان بدون اینکه به خانه برود و خداحافظی کند، از میان راه به سمت امام رفت. در مورد ۳۱۳ نفر اصحاب امام زمان(عج) این تعبیر است که آنقدر آماده هستند که وقتی ندای حضرت شنیده می شوند کنار کعبه هستند. بعضی ها در ابر سیر می کنند و خودشان را در دم به امام می رسانند. در هشتم ذیحجه وقتی حاجیان دارند مُحرم می شوند امام حسین(ع) از مکه بیرون می آید. امام می فرماید:هر کس حاضراست که خونش را در راه ما بدهد و برای ملاقات خدا و مرگ حاضر است،کوچ کند. استادی می گفت :مسافر با کسی که کوچ می کند و راحل است متفاوت است. مسافر بعد از چند روزبرمی گردد ولی راحل اصلا وطنی ندارد. راحل هیچ جیزی در پشت سر ندارد و باید همه چیز را بگذارد و برود. کوچ کردن با امام کار سختی بود زیرا حاجیان می خواستند اعمال شان را انجام بدهند و نزد زن و فرزندشان برگردند. است. پس انسان باید در این راه تمام هستی اش را بدهد. اینکار سبقت و سرعت می خواهد. کسی که دراین عالم انتظاری دارد و می خواهد به امامش برسد و راه را با امام خودش طی کند منتظر آن لحظه است و همه ی عمرش مواظب است که ثانیه ها از کف او نرود. سرعت یعنی اینکه حادثه ها بر تو سبقت نگیرند. این می شود اهل سرعت بودن. یک موقع انسان صبر می کند و حادثه ها از انسان جلو می زنند. اگر من بخواهم شب جمعه را درک کنم باید از قبل آماده باشم زیرا شب جمعه منتظر من نمی ماند. هیچ وقت سحر منتظر من نمیماند که از خواب سیر بشوم و بعد بیدار بشوم. اگر من بخواهم سحر را درک کنم باید خواب خودم را تنظیم کنم تا فرصت ازمن سبقت نگیرد. اگر من بخواهم سیرخواب بشوم سحر گذشته است. هیچ وقت فرصت ها منتظر شما نمی مانند. نماز اول وقت هم همین طور است. جوانی مثل باد می رود و منتظر شما نمی ماند که از آن استفاده کنید لذا اکثر انسان ها این طوری هستند که وقتی جوانی از کف می رود تازه می فهمند که چه استفاده هایی می توانستند بکنند و نکرده اند. اینها اهل سرعت نیستند. اهل سرعت کسانی هستند که قبل از اینکه جوانی تمام بشود بارجوانی شان را بسته اند و بعد که به پشت سرش نگاه می کند می بیند که تمام بهره اش را برده است. فرصت یعنی اینکه خودش را برای شب

امتحان آمده کرده است. ما باید به امام خودمان برسیم وهمه سلوک به اینجا ختم می شود. اگر سلوک انسان به امام نرسد همه ی سلوک او بر باد است. کسی که می خواهد به امام برسد بایدهمه ی لحظات بیدار باشد و مواظب باشد که خوبش نبرد. و یک لحظه هم غفلت نکند. کسی احساس دلداگی نسبت به کسی می کرده بعد از مدتی درظهر با او قراری گذاشت. او مترصد شد و دید که سر وعده آمده است، او کنار ایستاد و نزدیک غروب خوابش برد و او یک مشت گردو در دامنش ریخت و رفت. یعنی برو گردو بازی بکن زیرا انسان عاشق خوابش نمی برد. حضرت موسی چهل روز در کوه طور بود. موسی در این چهل روز ،نه خورد، نه خوابید ،نه گرسنه شد و نه خسته شد زیرا منتظر وعده بود. چون می دانست که اگر یک لحظه بخوابد ممکن است همان لحظه ی وعده باشد. خداوند می فرماید که همه ی عمرتان اهل سرعت باشید. در قرآن داریم :به سمت بهشتی که خداوند برای متقین آماده کرده است سرعت بگیرید. اگر شما کنید کنید فرصت می گذرد و بهشت جا می ماند. این سرعت است . سبقت یعنی اینکه انسان نباید منتظر باشد که همه بارها را بردارند و وقتی کسی بار را برنداشت، بار را بردارد. مثلا فردی پدر پیری دارد. صبر می کند که اگر برادر یا خواهر یا نوه ای نیامد،اجباری نزد پدرش می ماند و از او پذیرایی می کند. این فرد اهل سبقت نیست. درکار خیر نباید اجازه بدهیم که احدی از ما سبقت بگیرد. در ظهر عاشورا، کسی که سپر امام می شود تا امام نماز جماعت بخواند، اهل سبقت است. تکالیفی وجود دارد که سبقت گرفتن در آن موضوعیت دارد. انسان در تمام عمر برای رسیدن به مقصد نیاز به سرعت دارد. اگر شما از جوانی، عمر، ثروت ،صحت و آبروی تان با برنامه ریزی استفاده کنید، باز هم وقتی می خواهید پیش خدا بروید دست تان خالی است. روی قبر سلمان نوشته شده (از امیرالمومنین نقل شده است): مهمان کریم شدم و دستم خالی است. وای به روزی که انسان از فرصت ها استفاده نکند. انسان در کودکی مدتی مشغول بازی است و درجوانی مشغول زینت دنیا است و در پیری دنبال تفاخر به مال و اولاد است. پس چه زمان فرصتی برای پرستش خدا وجود دارد؟ سید رضی در نهج البلاغه از حضرت امیر نقل کرده اند: کسانی که سعی و سرعت را به یکدیگر گره زده اند اهل نجات هستند. یعنی هم با تمام توان کار می کند و هم از فرصت ها استفاده می کند. چون مقصد خیلی بلند است، اگر شما با تمام توان هم که بروید هیچی ندارید. پس ما باید اهل توجه به هدف و مسیر هدف باشیم. اگر انسان در مسیر هدف قرار گرفت، همه ی کارهایش عبادت می شود. و اگر از مسیر هدف بیرون بود کارهایش بازی است. ممکن است که انسان پیر بشود ولی اهل بازیگری باشد و ممکن است که یک نوجوان هم اهل رسیدن باشد. اگر ما اهل استفاده از فرصت ها باشیم فرصت کم برای رسیدن به مقاصد بزرگ کفایت می کند. در قرآن تعبیر داریم که می فرماید : عده ای می گویند که ما فرصت نداشتیم. ندا می آید: به اندازه ای که اهل ذکر، پند گرفتند به شما مهلت ندادیم ؟ سن ۱۸ سالگی برای تذکردادن و اهل حضور شدن کافی است. ما فکر می کنیم که انسان باید تا ۹۰ سالگی زنده بماند تا به خدا برسد و در ۹۰ سالگی هم می گوید که عمر ما کم بود. پس ما همیشه باید اهل سعی و سرعت باشیم. یک زمانی فرصت تصمیم گیری است و نمی شود تاخیر کرد. در کافی داریم که در باب پیامبران اولوالعزم سوال شد که چرا آنها پیامبران اولوالعزم شدند؟ وقتی مقامات نبی اکرم به اهل بیت عرضه شد بی درنگ اقرار کردند. یعنی مقام در آنها قرار پیدا کرد. این همان سجده ملائک در برابرحضرت آدم است. باید درمقابل نبی اکرم تواضع کنید. لذا این پیامبران اولوالعزم شدند. مقام انبیاء خیلی بزرگ است و اگر ما می گوییم که مقام انبیاء درمقابل پیامبر کمتراست بخاطر کوچک کردن مقام انبیاء نیست.انبیاء همه بزرگ هستند و اخبار غیب به آنها می رسیده و خانه هایشان خانه های هدایت بوده است ولی بحث این است که نبی اکرم استثنا بوده است. وقتی این مقامات به حضرت آدم عرضه شد، درنگی کرد و بخاطرهمین اولوالعزم نشد. پس کسانی که درنگ می کنند تا تصمیم بگیرند،ممکن است که کار تمام شده باشد. درعالم میثاق خداوند آتشی برافروخت و فرمان داد که همه در آتش بروید. اصحاب یمین بی درنگ به داخل آن رفتند ولی اصحاب شمال تا دم آتش آمدند و این پا و آن پا کردند و فرصت گذشت بعد دیدند که آتش بر اهل طاعت گلستان شد و گفتند که خدایا ما اشتباه کردیم و معامله را تکرار کن. خدا معامله را تکرار کرد و آنها باز در دم آتش این پا وآن پا

کردنـد و مهلت امتحـان تمـام شـد. یک لحظاتی، لحظات خاص تصـمیم گیری است و نمی شود تاخیر بینـدازی . خـدا به فرشـتگان فرمان داد که بر آدم سجده کنید و آنها سجده کردند. دراینجا فرشتگان فکر نکردند که این کار را بکنند یا خیر. زیرا زمان تصمیم گیری بود. در دستگاه امام حسین(ع) افرادی هستند که در لحظه به امام حسین(ع) رسیدند. گرچه سابقه ای هم با حضرت داشتند ولی موانع زیادی داشتند. ولی موانع شان را در لحظه کنار زدند. زهیرعثمانی بود. و کاروانی داشت و به حج می رفت. درکنار آب ایستاد و فرستاده ی حضرت گفت که حضرت شما را کار دارد. او نزد حضرت رفت و وقتی خواست تعلل کند همسرش گفت که پسر پیامبر خدا به تو روی آورده است . او قبول کرد و نزد امام آمد و به همه ی کاروانش گفت که من دیگر ریاست کاروان را ندارم و نوکر امام حسین(ع) هستم. زهیر به همسرش گفت که من شما را طلاق می دهم که بنی امیه شما را آزار ندهد و با یک فرد امین شما را نزد اهل تان می فرستم. او همه ی پل های پشت سرش را خراب کرد. او در لحظه تصمیم را گرفت. حضرت می فرماید :در دوران زندگی یک نسیم هایی است ،مترصد آن باشید و خودتان را در معرض آن نسیم قرار بدهید. نسیم منتظر شما نمی ماند. نمونه ی عجیب تر حُر است. حر تا نزدیک ظهر عاشورا در لشکر دشمن بود. البته اینها سابقه هایی از قبل داشتند ولی موانع بزرگی هم داشتند. امام فرمود :مادرت خوب نامی برای تو گذاشته است ،تو آزاده هستی و از قید تعلقات آزاد هستی. غلام همت آنم که زیر این چرخ کبود هر چه تعلق پذیراست آزاد است .این یعنی حُر. اگر او حُر نبود نمی توانست در یک لحظه همه ی بندها را باز کند. این آدم بزرگ، فرمانده لشکر ابن زیاد بود. خیلی ها خوب هستند ولی موانع دارند .درعالم میثاق با حضرت بوده اند و دل شان هم می خواهد ولی این کافی نیست .اگر اهل سرعت درلحظه ها نباشند، آنرا از دست می دهند. غافله منتظر شما نمی ماند، زنگ را می زند و اگر شما آماده نبودید می رود. کاروان سید الشهدا یک کاروان تاریخی است. وقتی صدا می زند: هل من ناصر ینصرنی همه را صدا می زند. و می خواست دست همه را بگیرد.امام ما را هم صدا می زد. وقتی ما طلبه می شویم باری روی امام زمان(عج) می گذاریم . در واقع امام ما را یاری می کند. بعضی ها امام را دیر اجابت کردند و بعضی ها در روز عاشورا اجابت کردند. در زیارت اول رجب حضرت داریم :گویا ما دعوت را اجابت می کنیم. آن موقعی که شما صدا زدید جسم ما کندی کرده ولی قلب مان اجابت کرده و گوش مان صدای شمارا شنیده است و اِلا در اول رجب در کربلا نبودیم. اکثر دوستان امام حسین(ع) سابقه هایی با حضرت دارند. فرصت محرم فرصت طلایی این سبقت هاست که مثل حر از تعلقات مان بِبُریم. حضرت امیر می فرماید: یک انسان آزاده ای پیدا نمی شود که ته مانده ی سفره ی دنیا را رها کند. در زیارت امین الله داریم :کسانی که در وادی ولایت ،مائده های معنوی می خواهند سفره ها پهن شده است. و چشمه ها برای آنها می جوشد. انسان باید اول محرم خودش را محاسبه کند. و ببیند که جزو کدام دسته است .دسته ای که امام به آنها نامه نوشته و هنوز جواب نداده اند یا کسانی که در راه با امام برخورد کرده اند و هنوز تصمیم نگرفته اند. امام در راه کوفه به تِرما برخورد کرد .او از کوفه گندم به یمن می برد. حضرت اوضاع را از او می پرسیدند ، او گفت :اصلا به کوفه نروید ،اوضاع کوفه خوب نیست و شمشیرها برعلیه شماست. با من به یمن بیایید و من ده هزار لشکردر اختیار شما قرار می دهم. امام فرمود: ما بر سرعهدی هستیم اگر می خواهی با ما بیا. او گفت: من آذوقه ی زن و فرزندانم را در یمن می گذارم و برمی گردم. حضرت فرمودند : زود بیا. وقتی او برگشت خبر شهادت امام را شنید. این فرد اهل تاخیر بود و اهل سرعت نبود. فرق او با زهیر چیست؟ زهیر حتی همسرش را هم طلاق می دهد که پشت سرش تعلقی نباشد. ترما امام را در محاصره می بیند ولی می خواهد به خانواده اش آذوقه برساند. آیا ما زهیر هستیم یا حر یا حبیب ؟ در زیارت ناحیه ی مقدسه تعبیری دارد.اگر ما با امام حسین(ع) شهید نشدیم بخاطر این است که ما گیری داشته ایم و بیخود نیست که عده ای در آن زمان بدنیا می آیند .اگر ما در آن دنیا اجابت می کردیم در عاشورا حاضر می شدیم. درجایی کوتاه کرده ایم و بدن و زبان مان اجابت نکرده است. فقط گوش مان شنیده، چشم مان دیده و با قلب آنرا اجابت کرده است. زهیر و حر، هر دو به کربلا می آیند ولی حر در لشکر یزد است.عده ای هم دارند طواف می کنند. و حاجی شده اند و برمی گردند. و عده ای هم در خانه نشسته اند و

می خواهند زندگی شان را بکنند ولی دست شان به خون سید الشهدا آلوده نشود و بنی امیه هم متعرض آنها نشوند. می خواهند خودشان آزاد باشند حتی اگر ولی شان گرفتار باشد. امام از یکی از اصحاب شان پرسید که آیا به زیارت جدم می روی؟ او گفت: من سرشناس هستم و بنی امیه مرا تحت نظر دارند ،اگر من به زیارت بروم مرا تنبیه می کنند که دیگران عبرت بگیرند. حضرت فرمود: آیا یاد جدم می کنی ؟ او گفت: بله ، به حدی که گاهی حالم بد می شود و مدتی از غذا خوردن و آشامیدن می افتم و همه ی اهل منزل متوجه می شوند که من حالم بد است. امام فرمود :تو از آن دسته افرادی هستی که با خوشی ما خوش و با ناراحتی ما ناراحت هستی .حضرت فرمود :آنجایی که ما در خطر هستیم آنها در خطر هستند و آنجایی که ما در امنیت هستیم آنها در امنیت هستند. عده ای امنیت خودشان را از حضرت جدا کردند و گفتند که چرا ما خودمان را به خطر بیندازیم. سوال – صفحه ۴۹۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – برای رسیدن به خدا نیاز به راه های پیچیده نداریم .آیات خدا که ما را به اسماء خدا می رساند و به ما می فهمانند که باید از کدام راه برویم اطراف ما را گرفته اند و شب و روز با ما هستند. ما نباید از این آیات غافل باشیم. در این صفحه داریم :خلقت آسمان، زمین ،خلقت انسان و جنبدگانی که در زمین پراکنده هستند و شب و روز از آیات خدا هستند. رزقی که ازآسمان نازل می شود که رزق ما در آن است(باران) و حیات مجدد زمین و وزش بادها آیاتی هستند برای مومنین، یقین آورندگان و تعقل کنندگان. یعنی با ایمان ،یقین و تعقل می توان از آیات بهره مند شد .ایمان یک آیاتی از جهان را برای ما تفسیر می کند و یقین آیات دیگر و تعقل آیات دیگری را تفسیر می کند. سوال – فرازی از زیارت ناحیه مقدسه را توضیح بفرمایید. پاسخ – اگر ما به هر دلیلی درعاشورا نبودیم و سپر امام حسین(ع) نشدیم، الان باید جز این دسته باشیم. در این فراز به پیکر قطعه قطعه ی حضرت سلام می شود.می فرماید: سلام من سلام کسی است که حُرمات تو را می شناسد، در ولایت تو به اخلاص رسیده است،در تقرب به خدا از محبت تو بهره جسته و به خدا نزدیک شده، بری از دشمن توست، سلام آن کسی که قلب او در مصیبت تو جریحه دار شده است و اشک او در موقع یاد تو سرازیر است ،سلام آن کسی که فاجعه ای او را فراگرفته است، او را حیران و بیچاره کرده است. سلام من سلام آن کسی است که اگر با تو در سرزمین کربلا بود چگونه بود. ما باید این طوری باشیم یعنی با اینکه در کربلا نبودیم ولی باید در نیت و عزم این طوری باشیم. عزم غیر از هوس است. هوس خوب شدن را همه دارند ولی به درد نمی خورد. باید عزم خوب شدن را داشته باشیم. اگر اخلاق و عرفان و آن حزن ها نباشد اتفاق بعدی نمی افتد. در ادامه می فرماید : اگر با تو بودم جانم خودم را سپر تیزی شمشیر قرار می دادم که به تو اصابت نکند. تا اصحاب عاشورا بودند نگذاشتند که کسی از بنی هاشم مجروح بشوند. در ادامه می فرماید :باقی مانده ی جانش را فدای تو می کرد، پیش روی تو جهاد می کرد و یار تو بود ،خودش ،جسم ،جان ،مال و فرزندانش را فدای تو می کرد، روحش قربانی روح تو و اهلش سپر اهل تو می شدند. چطور می شود که انسان این طوری بشود؟ ما باید به اینجا برسیم . راهش را در فراز بعدی این زیارت گفته است. فرصت عاشورا برای همه دوستان اهل بیت است. بعضی ها تعلقات شان را قطع کرده اند و الان آماده ی عاشورا هستند. عده ای هنوز آماده نیستند. دراین فرصت کوتاه ده روزه اگر نرسیدیم خودمان را طوری بسازیم که روز عاشورا کنار امام حسین(ع) باشیم و خودمان و اهل مان سپر سیدالشهدا باشند. حرف و حدیث هم نباشد. باید ببینیم که الان جان ما با امام است یا خیر. در زیارت عاشورا با تضرع می خوانیم که من با شما باشم. این کار آسانی نیست. حضرت دارد به طرف خدا می رود و همه ی ما دعوت هستیم. اگر شما از دنیا کوچ کنید ،امام بار شما را می برد. امام داعی الله است. ما آماده ی کوچ هستیم و باید خون مان را در کف دست مان بگذاریم. فضای دستگاه امام حسین(ع) خیلی آماده است و می شود حُر شد. ما هر چقدر اهل سرعت باشیم باز در روز قیامت غبطه می خوریم. امام سجاد(ع)می فرماید: خدای متعال مقامی به حضرت ابوالفضل می دهد که همه ی شهدا غبطه می خورد یعنی وقتی حبیب نگاه می کند می بیند که بیشتر می توانست از امام حسین(ع) بهره مند شود . این یک راه میانه است. زهیر باید چقدر نماز می خواند تا به اینجا برسد ؟ آیا حُر با نماز به این مقام می رسید؟ همه ی عمر فرصتی است برای امام رسیدن و بقیه راه ، امام ما را می برد. ما در

منظومه ی شمسی هستیم و او ما را با خودش می برد. ما باید به امام برسیم. مواظب باشید که فرصت ها از کف نرود و به امام برسید. امام علی(ع) می فرماید: متقین که شیعیان حضرت هستند مدت کوتاهی صبر کردند و راه طولانی برای آنها مهیا شد.

۹۲-۰۸-۱۸

ای زلف خونفشان توام لیلهٔالبراهٔ وقت نماز شب شده حی علی االصلاهٔ ، از منظر بلند ببین صف کشیده اند پشت سرت تمام ذرات ،کائنات خود جاری وضوست ولی درنماز عشق از مشک های تشنه وضو می کند فرات، طوفان خون وزیده سر کیست در تنور خاک تو نوح حادثه را می دهد نجات، ما را حیات لم یزلی جز رخ تو نیست ما بی تو چشم بسته و ماتیم و در ممات ،عشقت نشاند به دریای خون مرا وقت است تیغت آورد از خود بیرون مرا. سوال- درمورد فرصت محرم و روز عاشورا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ —همه ی عمر فرصت مغتنمی است که ما اهل سرعت و سبقت باشیم. اهل سرعت باشیم یعنی برای رسیدن به مقصد از فرصت های محدودی که در اختیار ما گذاشته شده است استفاده کنید و از فرصت ها سبقت بگیریم. و نگذاریم که فرصت ها از دست برود. مثلا فردی مال فراوان دارد تا فکر کند عمرش تمام می شود و اموالش به ورثه می رسد. باید از دست رفتن فرصت ها سبقت گرفت. فرصت ماه محرم یک فرصت استثنایی است مثل شب های قدراست که انسان می تواند در شب های محرم تصمیم های بزرگی که در زمانهای دیگر گرفتنی نیست بگیرد. وقتی در جنگ احد کار سخت شد و همه فرار می کردند ، پیامبر آنها را صدا می زد که به جهنم نرونـد. قرآن می فرمایـد: پیامبر آنها را صـدا می زد. آنها می گفتنـد حالا که تو کشـته می شوی بگـذار ما برویم و نجات پیدا کنیم. سیدالشهدا در شب عاشورا فرمود که من بیعت خودم را برداشتم هر کس می خواهد برود من زنده نمی مانم و همه کشته می شویم. من و خانواده ام کار را تمام می کنیم. یاران التماس کردند و ماندند. همه ی ما در روز عاشورا حُر بشویم البته در ظرف خودمان زیرا براحتی نمی شود حُر شد. ولی این باب باز است. سوال- چطور امام حسین(ع) هنوز ما را دعوت می کند ؟ دعوت هنوز ادامه دارد زیرا دعوت لفظ نیست. اگر ما هنوز نماز می خوانیم اجابت دعوت نبی اکرم است. اگر ما راه خدا را می روییم با نور نبی اکرم است. حضرت دعوتی کرده است که در تاریخ می ماند و هنوز هم پشتیبان این دعوت هستند. خیال نکنیم که رابطه ی امام با جهان قطع می شود. پس شعاع دعوت حضرت ما را هم می گیرد .اگر ما در روز عاشورا هیجانی می شویم و به خیابان می آییم، این جاذبه ی دعوت حضرت است.اگر حضرت جاذبه ای نفرستد کسی در روز عاشورا نمی تواند عزاداری کند. پس هرعبادتی که ما می کنیم توفیق آن از خداست. در قرآن داریم که همه ی حسنات از طرف خداست. همه دوستداران اهل بیت می خواهند مثل حُر باشند یا مثل زن مسیحی باشند که در کربلا به امام حسین(ع) ملحق شد زیرا امام حسین (ع) باب نجات گناهکاران است. رفتن به کربلا- یعنی اینکه آتش به دست بگیریم. حضرت به یکی از یارانش گفت که درآتش بنشین و او نشست. اگر حضرت ما را به کربلا دعوت می کند ،باطنش جنت و ظاهرش نار است. ما دیدیم که عالم بر اصحاب حضرت گلستان شد. اگر حبیب به امام گره نمی خورد چند سال دیگر در دنیا زنده بود؟ اگر این اتفاق نمی افتد آیا امام زمان(عج) هر روز به دیدار آنها می رفت و سلام می داد؟ یا ما همه می گفتیم :ای کاش ما با شما بودیم چون شما به رستگاری رسیدید؟ وقتی آنها با حضرت ماندند، حضرت آتش را برای آنها گلستان کرد. آیا شما گلستانی بالاتر از مقامی که آنها دارند سراغ دارید؟ جایی که هر جمعه تمام انبیاء فرود می آیند، آیا بهشتی بهتر از آنجا داریم؟ اینها در عالم باطن هم با امام هستند و دارند کار می کنند. پس ما که این تجربه را داریم باید از تعلقات مان جدا بشویم. کندن از تعلقات و حُر شدن کار آسانی نیست. فرصت آن مهم است. الان می شود این تصمیم های مهم را گرفت .اگر انسان این تصمیم ها را نگیرد و غفلت کند باید بترسد که نکند روزی منافع مان ،ما را در برابر امام حسین(ع) قرار بدهد. کسانی که به کربلا آمده بودند تا فضا سخت نشده بود به امام نامه نوشتند و ایشان را دعوت کرده بودند ولی وقتی کار سخت شد واموال شان به گرو رفت حاضر شدند که تیر روی امام بکشند که دنیای شان را حفظ کنند. اگر ما با نفس

خودمان تسویه حساب نکنیم در هنگام تصمیم گیری، هوس ها سربر می دارند و سهم خودشان را از شما می خواهند. اگر ما خودمان را مهیا نکرده باشیم گرفتار می شویم. حالا سوال این است که چطور می شود این کار را کرد. کسانی که به امام حسین (ع) گره خوده اند و به تعبیر زیارت عاشورا خون شان را پیش روی امام دادند ، چطور این کار را کردند؟ اصحاب امام حسین (ع) خون شان را پیش رو دادند مثل بعضی ها نبودند که بگذرانند عاشورا تمام بشود و بعد انتقام جویی بکنند. وقتی امام حسین(ع) کشته شد دیگر چه فایده دارد زیرا آنها سکوت کردند تا امام حسین(ع) کشته شد. نیت و عزم انسان باید این باشد که اگر من در عاشورا بودم پیش روی امام کشته می شدم. و تا من بودم نمی گذاشتم یکی از اهل بیت زخمی بشود. فرصت ما در دنیا رسیدن به امام است و سیر با امام است. یعنی تلاقی بین ما و امام در دنیا قرار داده شده است. اگر از این فرصت تلاقی استفاده کردیم و وادی ولایت امام شدیم با آن بالا می روید زیرا این وادی خودش شما را بالا می برد. وقتی ما در هواپیما می نشینیم هواپیما بالا می رود .ما باید همت کنیم و در هواپیما بنشینیم .اگر ما خودمان را به امام رساندیم ،این خانه ها رفعت پیدا می کنند و ما را با خودشان می برند. این خانه ها خانه ای ذکر هستند. لطیف ترین تلاقی با امام همان حادثه ای است که در عاشورا حادث شد. آنها فقط به امیرالمومنین اقتدا کردند. حضرت امیر در لیلۀالمبیت جای پیامبر خوابیدند، این کار خیلی مهم بود زیرا خداوند جبرئیل و میکائیل را خواست که بپرسد کدام این کار را می کنند. روایت از شیعه و سنی داریم :یک ضربت خندق افضل از عبادت ثقلین بالاتر است. این باید در دنیا بماند. می گویند : خودت را فدا کن که نباشی و نبی اکرم باشد. امتحان کسانی که پیش روی امام رفتند خیلی سخت بود. آنها می گفتند که ای کاش ما هفتاد بار کشته بشویم ،خاکستر ما را به باد بدهند و دوباره زنده بشویم و بمیریم تا بلا از شما اهل بیت دور شود یعنی سپر اهل بلا بشویم. اگر مومن این کار را نکند در دنیا جا می ماند .اگر مومن همراه امام نشد در سفر الی الله زمینگیر می شود و با نماز و روزه و حج کاری درست نمی شود. هر محرم یک فرصت استثنایی است که ما محاسبه کنیم و جوری حرکت کنیم که در روز عاشورا آزاد هستیم و با امام حسین(ع)هستیم. اگر الان به ما بگویند که بیا ،درنگ نمی کنیم. و نمی گوییم: آذوقه زن و فرزندم چه می شود و نماز قضاهایم چه می شود؟ انسان یا مثل حبیب کارهایش را کرده و نمازهایش را خوانده و جهادهایش را انجام داده و آماده ی آماده است یا اگر کارهایش را هم نکرده مثل حُر در یک لحظه با امام می شود. وقتی امام به سراغ عبیدالله بن جوفی آمد فرمود که عثمانی هستی و تو آخرت خوبی نداری ولی اگر با من بیایی، همه را جبران خواهم کرد. ما باید نمازهای قضا را بخوانیم ولی در شب عاشورا جای این کارها نیست. باید آنها را از قبل تدارک کرد و اگر تدارک نکردی باید قدم بزرگ را برداری و بقیه اش به عهده ی ولی خداست که جبران می کند. آنهایی که با امام آمدند و خون شان را پیش روی امام حسین(ع) دادند، هیچ عذری آنها را از امام جدا نکرد. هر عذری که ما را از امام مان جدا کند، عذر نپذیرفتنی است. مثلا غذای زن وفرزندم را نداده ام یا نمازهایم را نخوانده ام یا ... اگر حضرت عزرائیل در کوچه به سراغ شما بیاید اجازه می دهد که شما با خانواده تان خداحافظی کنید؟ پس انسان باید مهیا بشود و همه ی اینها را برای خودش حل کرده باشد. اگر همین الان حضرت گفتند که دیگر خانه برنگرد آیا حاضرهستی؟ مثل حبیب نه مثل مسلم بن عوسجه که به خانه بروی و برگردی که دشمن مانع ات بشود. اگر انسان آرزوهایش در حد دنیاست و با عوالم دیگر آشنا نشده و بیشتر خواهی در دنیا در وجودش شکل نگرفته و اگر عوالم پنجره های غیب به رویش بازنشده ، این فرد اهل همراهی با ولی خدا نیست. قدم اول برای همراهی با ولی خدا ،بزرگتر از دنیا شدن و مشتاق عالم آخرت شدن است. این حداقلش است. حضرت درشب عاشورا در مورد اصحاب شان جمله ای دارند که شبیه جمله ی حضرت امیر در توصیف متقین است. حضرت امیر می فرماید: متقین مشتاق مرگ هستند . بعد از اینکه ابوسفیان بعد از سقیفه به امام گفت که طرفدار شما هستیم حضرت گفت که الان کارتمام شده است و اگر من اقدام کنم مثل کسی است که در زمین دیگری می کارد و او بهره اش را می برد باید صبر کنیم تا وقتش بشود. حضرت می فرماید که به من می گویند :تو از مرگ می ترسی، بعد از آن صحنه هایی که در جنگ ها دیده ام ،آیا من از جنگ می ترسم؟ انس پسر

ابوطالب به مرگ از انس طفل به سینه بیشتر است. حضرت زینب فرمود که آیا شما یاران تان را امتحان کرده اید نکند آنها هم وسط کار بروند؟ حضرت فرمود: من آنها را امتحان کرده ام. اینها با مرگ پیش رو،مأنوس هستند مثل انس طفل به سینه ی مادر. اگر کسی با عوامل دیگر دنیا مأنوس نبود و آرزوهایش در دنیا خلاصه می شد، بعدی است که این فرد خونش را در راه ولی خدا بدهد. پس اولین قدم این است که انسان با امام همراه بشود و این دعوت امام را اجابت کند که از سر سفره ی دنیا برخیزید. برای اینکه ما را از سر سفره ی دنیا بلند کنند، به ما دو چیز می آموزند :نگاه ما را جامع می کنند و نگاه ما را واسع می کنند. یک وقت انسان یک جلوه ی دنیا را می بیند و به آن دلداده می شود. وقتی همه ی جلوه های دنیا را با هم دیدی و دیدی که کنار هر شیرینی ده تا تلخی است، کنار جوانی پیری است و کنارحیات مرگ است، می فهمی که این دنیا قابل دل بستن نیست. در کافی از امیرالمومنین داریم :مرگ دنیا را مفتضح کرده است و برای هیچ عاقلی خوشی نگذاشته است. پس اگر انسان همه ی چهره های دنیا را با هم ببیند، دیگر به آن دل نمی بندد. و می تواند آرام آرام آزاد بشود. البته مجاهده ای می خواهد. اگر همه ی جلوه های دنیا را باهم ببینیم قابل تحمل نیست. ولی وقتی یک جلوه ی دنیا را می بینیم همه شیفته ی آن می شوند و خضوع می کنند. پس نگاه انسان بادی به دنیا باید جامع باشد و واسع هم باشد. یعنی اگر پنجره ای از عالم دیگر به روی انسان باز بشود دیگر نمی تواند این دنیا را تحمل کند. و دنیا برایش کوچک می شود و آرزو می کند که زودتر او را خلاص کنند. قرآن می فرماید: دنیا اندک است سرسفره ی دنیا ننشینید. پس ما باید با مرگ مأنوس باشیم. و نگاه واسع به دنیا داشته باشیم و فریب دنیا را نخوریم. امی رالمومنین می فرماید: خدا دنیا را در بلا- پیچیده است. زهیر عثمانی بود و دیر به امام حسین(ع) رسید ولی وقتی لشکر حر راه را بر امام حسین(ع) بست. امام به اصحاب فرمود که اگر می خواهید بروید. زهیر(فرمانده لشکر) گفت :اگرعیش دنیا جاودانه بود و مرگ نبود ، ما شهادت در راه شما را به آن ترجیح می دادیم. این نگاه واسع است. آنها با حضرت همراه شدند و از دنیا جدا شدند، دنیا را شناختند و فهمیدند که دنیا کم است و خوشی های آن کمتر از ناراحتی های آن است. می فرماید: دنیا در چشم شما مومنین باید از بوته های سبزی است که در بیابان می روید و با آن دباغی پوست می کنند و تفاله های آنرا دور می ریزند و ته مانده پشم های قیچی شده گوسفند، کمتر باشد. حضرت فرمود: همه ی دنیای شما در نزد من از استخوان خوک در دست یک جذامی ،بی ارزش تر است. اگر کسی این حرف ها را نفهمد نمی تواند همراه حضرت باشد. چرب و شیرین دنیا، عده ای را از حضرت جدا کرد. اینها ابزار شیطان است و می خواهد ما را از امام جدا کند. راه میانبر برای این قدم عاشورا است. رفتن این راه ،قبل ازعاشورا خیلی سخت بود. لذاکسانی که سبقت گرفتند افراد مهمی بودند. راه ما بعد از عاشورا خیلی آسان شده است. آنها خیلی بزرگ بودند که قبل از عاشورا به امام گره خوردند. الان با عاشورا این سیر خیلی آسانتر شده است. آسانترین راه سلوک عاشورا است. سیدالشهدا بلا را تحمل کرده است ولی اگر شما خودتان را در وادی بلای سیدالشهدا بیندازید سالک می شوید.یعنی اگر شما با عاشورا حرکت کنید شما را به امام حسین (ع) می رساند. خصلت اصحاب عاشورا این بود که همراهی با امام حسین(ع) را غرامت نمی دانستند. یعنی فکر نمی کردند که امام حسین(ع) می خواهد باری روی دوش آنها بگذارد. آنها کسانی هستند که همراهی با امام را غنیمت و فوز می دانند. اگر امام می فرماید که بیایید، می خواهد ما را به خدا برساند و می خواهد ما را پرواز بدهد. و شفاعت کند. امام اول خودش به وسط آتش رفت. و فرزند شش ماه اش را هم در راه خدا داد. اصحاب عاشورا اهل سبقت و سرعت بودند ،خودشان را به امام رساندند و این حادثه ی تاریخی بی بدیل بر آنها سبقت نگرفت و خودشان را خرج امام حسین(ع) کردند با اینکه همه ی توجیه ها برای آنها جمع بود و آخرین توجیه این بود که امام فرمود :هیچ گله ای از شما ندارم و اصحابی بهتر از شما سراغ ندارم.ولی توصیه می کنم که از تاریکی شب استفاده کنید و بروید و مرا با این زن و بچه تنها بگذارید. البته حضرت زن و بچه را آماده کرده بودند و این به منزله ی تحمیل به آنها نیست. خانواده ی امام در اوج معرفت بودند و این بلاها را با جان می خریدند. این بهترین عذر بود زیرا حضرت بیعتش را برداشته بود. امام فرمود که من کشته می شوم و ماندن شما تاثیری در زنده ماندن من

ندارد. تا زمانی که اصحاب عاشورا زنده بودند اجازه ندادند که مردان بنی هاشم به میدان بروند. یکی از مردان بین هاشم یعنی حضرت قاسم به حضرت می فرماید که مرگ ازعسل برای من شیرین تر است. سعیدبن عبدالله به امام حسین(ع) گفت که دارد حلقه ی محاصره تنگ می شود ، من توان دیدن کشته شدن شما را ندارم، اجازه بدهید که من بروم و شهید بشوم. اولین گامی که اصحاب عاشورا برداشتند بزرگتر شدن از دنیا بود. یعنی دنیا در نظر انسان کوچک بشود و دست از تعلقات دنیا بردارد و با بیش از دنیا مأنوس بشود . حُر در روز عاشورا وقتی می خواست توبه کند برخود می لرزید و گفت که خودم را بین بهشت و جهنم می بینم. پس انسان باید بداند که امام حسین(ع) بیش از دنیاست و قدرت داشته باشد که در محاسبات خوب بداند که امام حسین(ع) اهل بهشت است. حُر یک توبه ی حقیقی از همه ی گذشته ی خودش کرد و از تعلق به دنیا دل کند. یعنی تغییر مسیر. ایام محرم ایام تغییر مسیر زندگی و گرفتن تصمیم های بزرگ است. در سر سفره ی امام حسین (ع) می شود تصمیماتی گرفت که در هیچ کجا نمی شود این تصمیمات را گرفت. پس هیچ فرصتی بهتر ازعاشورا برای تصمیم های بزرگ نیست که انسان با همه ی تعلقاتش تسویه حساب کند و به امام حسین(ع) گره بخورد. و بقیه را به امام بسپارد. ما که تجربه ی اصحاب امام حسین (ع) را دیده ایم باید براحتی این کار را انجام بدهیم. اصحاب امام حسین (ع) در قدم اول از دنیا بزرگتر شدند. و بیشتر از دنیا را می خواستند و به همین دلیل می فهمیدند که تنها راه رسیدن به بیش از دنیا امام حسین(ع) است. و به هر قیمتی بود پای امام ایستادند. وقتی حضرت فرمود: بروید، آنها نرفتند. وقتی آنها کنار امام ماندند، بیش از آخرت و بهشت برای آنها مطرح شد یعنی امام حجاب ها را کنار زدند و اصحاب عظمت امام را دیدند. آنها دیدند که همه ی عالم غرق در نور امام است. قرآن می فرماید: ما کوهها را مسخر حضرت داود کردیم و با داود تسبیح می گفتند. اگر کسی مقام نورانیت امام را ببیند ،می فهمد که همه ی کائنات با ذکر امام ذکر می گویند. سجده ی همه ی عالم از امام است. پیامبر به عمویشان عباس فرمودند که خدا بهشت را از نور سیدالشهدا آفریده و سیدالشهد از بهشت بهتر است. وقتی اصحاب بیش از دنیا را دیدند، به امام حسین(ع) راه پیدا کردند و بخاطر همین بی قرار شده بودند. یکی از اصحاب وقتی در روز عاشورا به میدان می آید و کسی به مقابل او نمی آید، لباس جنگ را درمی آورد و با لباس عادی به جنگ می رود. داریم که اصحاب در روز عاشورا تیزی شمشیر را احساس نمی کردند. پس وقتی کسی همراه امام شد و با غیبت مانوس شد، غیبت امام را بر او باز می کنند. یکی ازغیب های حقیقی الهی ،امامان هستند. وقتی کسی به غیب امام رسید و اشتیاقی از امام در دلش آمد ،دیگر این غیبت امام با بهشت برای او قابل مقایسه نیست. یعنی بهشت بدون امام را نمی خواهد. درعای کمیل داریم :خدایا جهنم با تو بهتر از بهشت بی توست گرچه بهشت همیشه با خدا و جهنم بی خداست. آنها به مقامی رسیدند که خود امام برای آنها موضوعیت داشت. حضرت در لحظه ی آخر اصحابش را صدا زد و بعد با دشمن صحبت کرد. به نقل است که بدن ها به جنب و جوش افتادند و اجازه گرفتند که دوباره بجنگند زیرا آنها حاضر بودند که هزار بار کشته بشوند. انسان وقتی می میرد زنده شدن برایش سخت است .وقتی حضرت با دشمن صحبت می کرد هیچ کدام اجابت نکردند زیرا زنده های آنها مرده بودند. اینها که به مقام محبت رسیده بودند، امام را در بلا دیدند یعنی حضرت حجاب را از جلوی آنها برداشت و آنها بلای امام حسین(ع) را در حد ظرف خودشان دیدند. بلای امام حسین(ع) خیلی عظیم است و همه کائنات را گرفته است. در بارگاه قدس که جای ملال نیت ،سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است. درزیارت حضرت امام داریم :خون تو در مقام خلد آرام گرفت.عرش با ریختن خون تو به لرزه درآمد. همه ی آسمان و زمین بر خون تو گریستند. بعضی در مکاشفه دیده اند که همه ی دنیا یک چشم است و بر امام می گرید یا همه ی قامت کائنات در عزای سید الشهد خم است. یک جلوه ای از بلای امام بر آنها واقع شد لذا آنها بیقرار شدند. لذا با هر توان تلاش می کردند که جلوی این بلا را بگیرند، سپر در برابر حضرت می شدند. تلقی من این است که امام حسین(ع) الان هم در متن بلا هستند. و آن بلای عظیم هنوز تمام نشده است. در زیارت ناحیه ی مقدسه داریم :ای کسی که در کربلا ساکن هستی. اگر کسی بخواهد این راه را برود و میانبری را انتخاب کند، باید از راه بلا۔وارد بشود. بلای امام برای اصحاب عاشورا

مکشوف شد و بی قرار شدند. اگر کسی از اشک بر امام حسین(ع) شروع شد این راه میانبر است. در روایت داریم: یک قطره اشک برای امام حسین(ع) گناهان را می شوید. اگر کسی ورود به عاشورا کند و چشمش را از عاشورا برندارد امید است که به فوز همراهی سیدالشهدا برسد. در زیارت ناحیه حضرت تعلیم می کند : اگر من در کربلا بودم سپر شما می شدم و اهل بیت من سپر اهل بیت تو می شدند. اگر روزگار و تقدیر الهی مرا به تاخیر انداخت صبح و شب همیشه برای شما گریه با شور و صدا (ندبه) می کنم. بجای اشک خون گریه می کنم. تا با لهیب این غصه ها جان من به لب برسد. پس اشک بر سیدالشهدا از تباکی شروع می شود. تباکی یعنی با فشار از خود اشک گرفتن. و اگر تباکی ادامه پیدا کند به اشک منتهی می شود و این اشک حوض مطهر انسان است. این اشک ما را وارد وادی بلای سید الشهدا می کند. محیط بلای امام محیط طهارت و شفاعت است یعنی هر کس وارد آنجا شود آرام آرام تطهیر می شود تا به مقام شفاعت حسین و ثبات قدم در راه حسین برسد.

۹۲-۰۸-۲۵

سوال – در مورد آثار و برکات اشک برامام حسین(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از افضل عبادات مستحب بُکاء بر سیدالشهدا است و در روایات آثار فراوانی را بر آن ذکر کرده اند. یکی از آثار آن تطهیر است یعنی اشک بر سیدالشهدا مطهر انسان است. در روایتی امام رضا(ع) به یکی از یارانش توصیه برعزاداری امام حسین(ع) کردند و فرمودند :اشک بر امام حسین بزرگ وکوچک و کم و زیاد گناه پاک می شود. گاهی اوقات آلودگی های ما بخاطر گناهان ظاهری ماست و گاهی ریشه ی گناهان صفات رذیله ی ما هستند و ریشه ی صفات رذیله هم تولی به طاغوت و شیطان است. ریشه ی این گناهان نوعی کبریایی در مقابل خداوند است .گریه بر سیدالشهدا تمام مراتب گناه را پاک می کند نه فقط گناهان ظاهری را. اگر رگه های پنهانی گناه هم در اعماق وجودی مومن باشد، این اشک آنها را هم شستشو می دهد. بکاء از اشک ظاهری شروع می شود. یعنی بکاء بر سیدالشهدا مراتبی دارد، گاهی از ظاهر انسان است و گاهی از اعماق وجود انسان است. داریم که گریه شیعه از طینت اوست نه از ظاهر. حتی داریم که تباکی کنید. یعنی انسان اهل حزن نیست ولی به زور از خودش اشک می گیرد تا آرام آرام وارد وادی بکاء بشود. آثاری که برای بکاء گفته اند برای همین آغازش است و اگر بکاء ادامه پیدا کند برکاتی ظاهر می شود که در هیچ عبادتی به این خوبی بروز پیدا نمی کند. اثر دیگر بکاء بر سید الشهدا این است که انسان را به نور طیبه می رساند. یعنی انسان را به ولایت و حیات طیبه می رساند. فرمود: روزی که همه ی قلوب می میرند قلب شما نمی میرد. این بکاء آرام آرام انسان را به سمت سیر می برد و انسان را به مقصد می رساند. این بکاء اقسامی دارد: گاهی بکاء خائفین و گاهی بکاء محرومین است .بکاء خائفین یعنی قسمی است بکاء است که انسان باید نگران باشد از اینکه مبادا تعلقاتش او را به جدایی از سیدالشهدا یا در صف مقابله با سیدالشهدا بکشاند. انسان الان می تواند در صف سید الشهدا باشد یا می تواند در صف مقابل سیدالشهدا باشد. یا محروم از صف حضرت باشد. استادی می گفت :محرم که می شود من مدام در خوف هستم که مبادا روز عاشورا که می آید من در صف مقابل حضرت باشد تعلقات مرا از حضرت جدا کند و به مقابله با حضرت بکشاند. بکاءخائفین هم مراتبی دارد. خائفین از خدای متعال گریه هایی دارند. در روایت داریم :یکی از محبوب ترین اشک ها ،گریه های خوف از خدا در شب است. بعضی از خائفین از عقوبت می ترسند و بعضی از محرومیت از بهشت می ترسند و بعضی ها خوف دوری از خدا را دارند. دسته ای از گریه کنندگان بر سیدالشهدا هم این طوری هستند و می گویند که نکند حضرت ما را راه ندهد. اصحاب شب عاشورا دل نگران بودند که نکند حضرت آنها را رد کند. کسانی که همه ی بن بست های عالم را دیده بودند و به سیدالشهدا رسیده بودندو می خواستند راه خدا را با حضرت طی کنند، حضرت فرمود: بروید. حضرت ابوالفضل فرمود:شما می گویید که ما برویم و بعد از شما زنده بمانیم ،خدا چنین روزی را نیاورد که بعد از شما زنده باشیم. این گریه ی محبین است. کسانی که در مقام محبت هستند و همه چیز را با

سیدالشهدا معامله کرده اند و خدا محبت سیدالشهدا را داده است که فوق همه ی محبت هاست وانسان را تهذیب می کند، یک قسم گریه ی آنها گریه ی خوف از فراق و دوری از دستگاه امام حسین(ع) است. ممکن است که این افراد به بهشت بروند. حضرت به سید بن عبدالله می فرمایند : انت امامی فی الجنهٔ یعنی خوف از اینکه در بهشت از امام دور باشد. اگر اصحاب امام در شب عاشورا امام را ترک می کردند جهنمی نمی شدند چون حضرت بیعت را برداشته بود. ولی آنها نگران این بودند که بدون امام به بهشت بروند. عده ای خوف شان خوف محرومیت است یعنی از نصرت ولی خدا محروم شدند. این بخاطر دیر اجابت کردن است.اصحاب سیدالشهدا زود لبیک گفتند ولی ما دیر لبیک گفتیم و جسم مان جاماند. آنها خوف دارند که چرا نتوانستند امام را نصرت کنند. در زیارت ناحیه آمده است : من به تاخیر افتادم و نتوانستم تو را یاری کنم و نبودم که با دشمنان تو بجنگم، همیشه در حال بکاء هستم تا از غصه جان بدهم. گریه بر محرومیت از نصرت هم اقسامی دارد. گاهی انسان غصه می خورد که چرا فوز را از دست داده است زیرا کسانی که نصرت امام را کردند جزو فائزین شدند. و فرد غصه می خورد که چرا سود نکرده است. یا غصه می خورد که نکند محرومیت از نصرت باعث بشود که ما جهنمی بشویم. یعنی نگران جهنم و بهشت خودش است ولی یک وقت گریه بر محرومیت از امام بخاطر محبت است. مثل مادری که در جبهه نبوده که زخم های فرزندش را ببندد و گریه می کند که این از باب محبت است. در زیارت ناحیه داریم: اگر من در صف عاشورا بودم، سلام من سلام کسی است که با دبن خودم تیزی های شمشیر را می گرفتم. این برای محبین است. پس بالاترین درجه ی بکاء، بکاء محبین است که در مقام محبت هستند. گاهی گریه ی محبین فقط توجه به مصائب است. یعنی متوجه حالات حضرت است. کاری ندارد که نکند من از حضرت جدا بشوم یا چرا من نبودم، فقط مصیبت حضرت را می بیند و این مصیبت یک نوع اشکی در او ایجاد می کند. این دسته از محبین کسانی هستند که خود بلاء سیدا لشهدا در جان شان تنزل پیدا می کند. یعنی خود رنج و ابتلا به یک منزلتی از وجودشان می آید و به گریه تبدیل می شود. حضرت فرمود :مومنین ،برادر پدر و مادری هستند یعنی اگر یکی از آنها غصه داشته باشد، این غصه به دیگری منتقل می شود. فردی گفت که من غصه دارم و عاملی هم ندارد. حضرت فرمود : دوست مومنی داری که غصه دار است. این حزن به شما مرتبط شده است. می گویند که اگر شما در غروب جمعه نگران هستید به خاطر نگرانی های حضرت مهدی است . شیعیان ما را دوست دارند زیرا از گِل ما هستند،حزن ما آنها را محزون می کند. یعنی غصه ی ما به اندازه ی ظرف وجودشان تنزل پیدا می کند. لذا انسان خیلی رفعت پیدا می کند. حزن های ما به اندازه ی وجود خودمان است.درکودکی بخاطر بازیچه ای ناراحت می شویم ولی وقتی بزرگ می شویم می بینیم که هر چیزی ارزش اشک ریختن ندارد. غصه ها و شادی های ما کودکانه است. اگر همه ی دنیا را به اولیاء خدا بدهیم خوشحال نمی شوند. امیرالمومنین می فرمایند :زاهد کسی است که غصه ها و شادی های دنیا از دلش رخت بربسته است. با آمد و شد دنیا نه خوشحال می شود و نه غصه می خورد. اولیاء خدا که از عالم فراغ هستند حزن هایی داشته اند. اگر جرعه ای از آن حزن به انسان خورانده شود، این حزن حق سلوک انسان می شود. و شروع آن با اشک است. معمولا اشک هایی که ما بر مصیبت امام حسین(ع) می ریزیم جزو اشک های محبین است. روز عاشورا چیزی جز محبت سیدالشهدا نیست که آنها را به خیابان آورده است. این اشک هم ارزشمند است. اگر این اشک ها نبود شیطان کار ما را تمام کرده بود. اینکه جامعه ی مومنین با تمام فشارهای دستگاه شیطان به توحید معتقد هستند بخاطر همین است. مدعی روشنفکران تعبیری داشتند که ما توانسته ایم اصلاحاتی بکنیم هنوز خدا در کشور ما نمرده است یعنی آنها می خواهند اسمی از خدا در حیات اجتماعی نباشد. آنها می گویند که اگر می خواهید خدا را بپرستید درحوزه ی خصوصی بپرستید. ولی در حوزه اجتماعی نباید خداوند نقشی ایفا کند. سوال —آیا ما باید برای بالا بردن مراتب اشک مان تلاشی هم بکنیم ؟ پاسخ – بله. داریم که زیارت امام حسین (ع) ثواب هفتاد هزار حج را دارد. پس می شود با یک زیارت ، برکت زیادی بدست بیاورید. زائرین سه دسته هستند: یک دسته هستند که خداوند اموال و اولادش را برای او حفظ می کند، یک دسته هستند که وقتی از حج فارغ می شوند خداوند می فرماید که زندگی تان را از نو

شروع کنید. یعنی پاک شده اید و یک دسته هستند که به آنها گفته می شود که آینده ی شما هم تامین شد. یعنی در مقامی قرار گرفته اید که شیطان دستش به شما نمی رسد. پس ما باید درجات حج را بدست بیاوریم. در بکاء هم همین طور است که ما باید درجات بکاء را بدست بیاوریم. نماز می تواند معراج باشد یا اسقاط تکلیف باشد. در اسقاط تکلیف بالاخره انسان می تواند در نزدیک غروب نمازش را بخواند وحتما آثاری هم دارد ولی صلاتی که معراج مومن است و فضیلت آن برای نمازهای معمولی نیست. در بکاء هم باید سعی کنیم که بکاءمان را جامع و عمیق کنیم. و بکاء ما بکاء محبین بشود و به بالاترین درجه ی بکاء محبین برسیم. همه ی حقایق از عالم بالا می آید. حقیقت بکاء که بر قلب و چشم انسان می آید از عالم امام می آید .اگر جرعه ای از بکاء امام سجاد(ع) به ما بنوشانند، کار درست می شود. اگر انسان بخواهد جزو باکین بشود توسل به امام سجاد(ع) خوب است. همه ی خوبی ها از عالم بالا به ما عطا می شود، ما فقط باید آنرا قبول کنیم .ما باید آماده باشیم تا عطا را بگیریم که این نیاز به تحمل دارد و اگر شما تحمل نداشتید یا غفلت کردید عطا از بین می رود. این حالات معنوی امانت خداست. اگر آماده باشید آنرا به شما عطا می کنند .گاهی وقتی بوی استجابت دعا می آید انسان می ترسد که دعا کند زیرا آنرا با لوازمش به انسان می دهند. مثلا کسی که اشک حزن بر سیدالشهدا می ریزد یک بلاهایی هم به دنبال آن می آید. وقتی انسان آن بلاها را می فهمد، خودش را کنار می کشد. باری که به دامن انسان می اندازند سنگینی هم دارد.البته لذتی هم دارد. پس اگر کسی اهل معنا شد این بکاء به او عطا می شود. و این درجاتی هم دارد و ممکن است که زندگی انسان را زیر و رو کند. مسیر سیدالشهدا مسیر کائنات را عوض کرده است. ما باید اهل داوم بر بکاء بشویم. یعنی گریه ی ما گریه ی دائمی باشد. این معنایش این نیست که همیشه در مراسم روضه نشسته باشیم ولی باید مثل کسانی باشیم که وقتی وارد بیوت پیامبر می شویم، دائما در صلاهٔ باشیم. و هیچ تجارتی او را از باز نمی دارد. حقیقت خشوع خدا در او وجود دارد. بعضی ها وقتی از ماه رمضان بیرون می آید درهای بهشت را به او می بندند ولی بعضی ها را از بهشتی که رفته بیرون نمی کنند. و برای درجات بعدی باید منتظر ماه رمضان بعدی باشد. آثاری که برای بکاء هست برای دوام بر بکاء است. البته روایت می فرماید که یک قطره اشک هم کافی است. باکین کسانی هستند که دائما درمقام حزن هستند. یعنی هیچ وقت قلب شان از عاشورا بیرون نمی آید. مثل مادری که فرزند عزیزش را از دست داده است. سی سال گذشته ولی دائما قلبش در حزن است. پس ما باید جزو باکین دائمی باشیم حتی اگر زندگی مان را هم بکنیم. داریم: مومن چهره اش بشاش است ولی قلبش محزون است. این حزن ،حزن دوری از خداست. این حزن تابع درجات است ولی راهگشاست. حزن سیدالشهدا هم همین طور است. اگر این حزن در وجود انسان دائمی شد، این بکاء دائمی می شود. و این ثواب علی الداوم به او می رسد و علی الدوام تطهیر می شود. علی الدوام از این جام می خورد و از این چشمه می نوشد. این طورنیست که منتظر بماند که عاشورا بیاید از اینجا بنوشد و بعد دوباره سر دنیا برود و مشغول آن بشود تا سال دیگر دوباره محرم بیاید و جامی بنوشد و پاک بشود. ما نیاز به تطهیر دائمی داریم تا به مقام اخلاص محض برسیم. وقتی همه ی تعلقات بریزد، انوار یقین به سراغ انسان می آید. اشک بر سیدالشهدا یک راه میانبر است که این راه میانبر هم باید دوام داشته باشد. آلودگی ما فقط گناهان کبیره نیست .گاهی اوقات شرک مخفی تر از یک مورچه در شب سیاه بر سنگ تاریک است و همین شرک مغفول است. و مانع لقاء الله است. باید همه ی زوایای وجود انسان مطهر بشود لذا این وادی ادامه دارد .کسانی که در حزن شان دائمی هستند ،دائما درحال سیر هستند. سیر الی الله آخر ندارد. کسانی که دائما در کربلا هستند ،سلوک طهارت و نورانیت دائمی دارند. حضرت در ذیل خطبه ی قاسعه می فرماید: الان قلب شان در بهشت است ولی پیکرشان در دنیاست. اگر کسی وارد وادی بلای کربلا شد، دائما درحال رشد است و همه ی کارهایش سبقهٔ الله دارد. و همه ی کارهایش در مسیر و در خدمت عاشورا است و می شوند از کسانی که دائما در جبهه ی امام زمان(عج) است. مواظب باشیم فضایلی که در این ایام بدست آورده ایم شیطان از ما نگیرد. فردی گفت: ما محضر شما رغبت به آخرت پیدا می کنیم ولی وقتی بیرون می رویم حال مان عوض می شود. حضرت فرمود: این از گام های شیطان است. اگر آن

حالات تان را حفظ می کردید، اهل عالم ملائکه می شدید و ملائکه با شما دست می دادند و روی آب راه می رفتید. اگر کسی بتواند آنچه را که در این ایام بدست آورده است از جمله طهارت و بی رغبتی به دنیا و توجه به خدا را حفظ کند، آثار و برکاتش بر او ظاهر می شود . دیگر اینکه سعی کند که بر کارهایش مداومت داشته باشد. مواظب باشیم که شیطان درجاتی را که بدست آورده ایم را از ما نگیرد. وسعی کنیم که درجات بالاتر را بدست بیاوریم. اگر چه ایام عاشورا فیض خاص است. ولی خودمان را برای عزاداری سال بعد آماده کنیم. سید بن طاوس می فرماید که اولیاء خدا صبح روز عید فطر، برای سال بعد ماه رمضان آماده می شوند. اگرکسی طعم عاشورا را چشیده باشد از فردای صبح عاشورا خودش را برای محرم سال آینده آماده می کند. تا مراتب بالاتر از عاشورا را درک کند. سعی کنیم که اهل نگهبانی ثمراتی باشیم که در این ایام بدست آورده ایم. داریم که اگر ما دو رکعت نماز مقبول داشته باشی مزدش بهشت است. بعضی تعبیر کرده اند که اگر یک لااله الاالله درست داشته باشیم مزدش بهشت می شود. پس در محرم مراقباتی داشته باشیم. الان بعد ازعاشورا، هم تبری و هم تولی ما رشد کرده، محبت ما به اولیاء خدا و شدت آن رشد کرده است .توجه ما بیشتر شده که دستگاه باطل، باطل است. حب و بغض در این ایام برای مومنین اصلاح می شود. تعلق شان به دنیا و دستگاه باطل کم می شود. بصیرتی برای انسان بدست می آید که باید از آن مراقبه کرد. البته شیطان پشت در ایستاده است. انسان در آغازمحرم باید محاسبه ای داشته باشد تا ببیند که کجای کار است، حبیب است که از قبل آماده بوده یا زهیر است که در وسط راه خودش را رسانده است یا حُر است یا حج را انجام داده و به خانه رفته است. انسان باید قبل از عاشورا مراقبه داشته باشد که اگر نرسیده است خودش را برساند. و وقتی روز عاشورا می رسد احساس کند که مثل حُر است و فارغ از همه چیز است. یعنی حاضر است که جان و آبرویش را برای امام حسین (ع) بدهد. استادی می فرمود: سخت ترین فداکاری جان دادن با آبروست. یعنی مردن وبدنامی در راه خدا ،هم بمیری و هم بدنام بشویم. اصحاب عاشورا این جوری بودند البته در ملکوت عالم جزو خوش نامترین انسان ها بودند ولی در دنیا جزو خروج کرده بر امیرالمومنین شناخته می شدند. در دوران معاویه هفتادهزار منبر امیرالمومنین را لعن می کردند. اصحاب عاشورا در آن فضا جان و آبرویشان را دادند. اگر ما جزو آن دسته هستیم که تا عاشورا خودمانرارسانده ایم الحمدلله. فکرکنیم که سال ۶۱ هجری است اگر ما شهید شدیم الحمدلله ولی اگر زنده هستیم،در بدست آوردن درجات مسابقه داشته باشیم. یعنی از الان خودمان را برای محرم سال بعد آماده کنیم که ورود ما یک درجه رفیع تر باشد. فرض کنیم که در ظرف خودمان حُر شدیم یعنی تائب شدیم، سعی کنیم در سال بعد زهیر بشویم.ودر سال بعد در ظرف خودمان حبیب بشویم. مسابقه در درجات عاشورای ها ممکن است .البته شاید فرد حبیب نشود ولی در ظرف خودش می تواند حبیب باشد. بعضی ها در این ده روز آزاد شدند. ظرفیت امام حسین(ع) زیاد است. اینکه همه به ابوالفضل غبطه می خورند بخاطر این است که فکر می کنند فقط ایشان از امام حسین(ع) استفاده ی کافی را برده است. دستگاه حضرت خیلی وسیع است. اگر همه ی ما حُر بشویم چیزی از حضرت کم نمی شود. دریای امام بی نهایت است. اگر به این درحه نرسیدیم از الان خودمان را آماده کنیم نماز قضا بخوانیم، قرض هایمان را بدهیم و موانع را رفع کنیم تا به عاشورای بعد برسیم. مثل کسانی که شب قدر را درک نکردند از اول عید فطر امسال باید آماده باشند که شب قدر را درک کنند. در عاشورا در رحمت باز می شود و همه می توانند از باب الحسین وارد بهشت بشوند. انسان اگر خودش را یک محاسبه کند، خودش را می شناسد. انسانی که می خواهد خودش را مداوا کند باید قواعد طب را بداند و دائم خودش را کنترل بکند. یعنی تا عضویی از بدنش درد می گیرد، می فهمد که علت کجاست. پس انسان در هر کجا هست خودش را برای سال بعد آماده کند یعنی یا درجه اش را بالاتر ببرد یا خودش را برساند. انسان می تواند می فهمد که چرا روز عاشورا حاضر نبوده که تمام هستی اش را بدهد و مانع کارش کجا بوده است. روایت داریم :بیماری را گفته اند و دوای شما راهم گفته اند ،ببینید که خودتان برای خودتان چکار می کنید. کار شماست که دارو بخورید و مداوا بشوید. انسان ببیند که چرا حُر نشده و علت را بفهمد. کاروان امام حسین(ع) یک اربعین دارد. اگر کسی می خواهد به زیارت اربعین برسد این چهل روز کاروان امام را رها

نکنـد. به کـاروان امـام برود. ما نمی توانیم سـیر جسـمانی در آن سالها داشـته باشـیم ولی می توانیم سـیر روحانی داشته باشـیم. این کـاروان یـک ابتلائاتی دارد. ببینـد که می توانـد همراه ،یار و سپر آنها باشـد. بلاهایشان را تحمل کنـد. پس این چله را دنبال کنیـد. زیـارت اربعین که یـک قطعه از بهشت است که هنوز در عراق نـازل می شود، بـابش بـا زیـارت اربعین اهل بیت باز شـد. آنها یک اربعین داشـتند که این اربعین هجران و ماموریت آنها را برای ورود به زیارت امام حسـین(ع) آماده کرد. در زیارت درهایی به سوی آنها گشوده شـد که تابحال باز نبود. و درهایی به روی عالم باز شـد. در کتاب من لایحـذر احوالات پدر مرحوم مجلسـی داریم که من به نجف رفته بودنـد. و روزها در مقام امام زمان(عـج) مشـغول ریاضت بودم که آماده ی زیارت بشوم. پس زیارت آمادگی می خواهـد.تـا درها باز بشود و انسان زائر بشود. والا درجات ولایت به راحتی گشوده نمی شود. این بزرگواران یک اربعین با این بـدن مطهر سـیر کردنـد، تکـالیف را انجام دادنـد، برگشـتند و آمدنـد. این زیارت ،زیارت دیگری است. درهایی از وادی زیارت به روی بزرگـواران گشوده شـد و بعـد به روی همه بـاز شـد. در سـال ۷۷ که زائران به کربلا می رفتنـد زائران یـک جورخاصـی (بـاادب و حضور)به زیـارت می رفتنـد. بزرگی می فرمود که این زیـارتی که آنهـا می رونـد درهـای زیارت را برای همه باز می کننـد مطمئن باشـید که همه زائر هسـتند. آنها یک چله با امام حسـین (ع) داشـتند که در آن چله کهف شان امام حسین(ع) بود. بعد از اربعین که آمدنـد زیـارتی شـد و این باب در اربعین گشوده شـد. پس این چهل روز یک سیری با کاروان اهل بیت داشـته باشـیم. و دوباره به کربلا برگردیم. مـا ببینیم که می توانیم این بلاهـا را در راه خـدا تحمـل کنیم. و بخواهیم که حجـابی از مـا بردارنـد که بفهمیم چه اتفاقی دارد آنجا می افتـد. یک مومن به نماز می ایسـتد ، ملائک با او صـحبت می کنند ...اینها را با چشم ببیند که دارند چکار می کنند. فرض کنیم که ما یکی از اسراء بودیم و در منازل شان سیر کنیم. تا در اربعین به کربلا برگردیم و زیارتی بکنیم. آن وقت آن اربعین، زیارت اربعین خواهد شد که از علائم مومن است. اگر با امام حسین(ع) حرکت کردیم به منازل الزائرین می رسیم.

۹۲-۰۹-۰۲

تو چراغ آفتـابی گـل آفتـاب گردان نکنـد به مـا نتابی گل آفتابگردان، نه گلی فقط که نوری نه که نوری بوی باران تو صـدای پای آبی گـل آفتابگردان، نه گلی نه آفتابی من و این هوای ابری نکنـد به ما نتابی گل آفتابگردان، تو بتاب و گل بیفشان سـر آن نـدارد امشب که برآیـد آفتـابی گـل آفتـابگردان . سوال – چطور می شود بـا بلای سیدالشـهدا وارد مراحل قرب به خـدا بشویم و بایـد چه مراحلی را طی بکنیم ؟ پاسخ – در روایات آثار فراوانی برای عزاداری و بکاء بر حضـرت بیان شده است. دسته ای از روایت بشارت به زنده بودن قلب می دهد که می فرماید: اگر اهل گریه بر حضـرت شدید آنروزی که قلب ها می میرد، قلب شما زنده است. یعنی به یک حیات طیبه می رسـید. بعد فرمود این گریه بر سیدالشـهدا شما را از گناهان تطهیر می کند. چه گناه ظاهری باشد چه گناهان باطنی مثل صـفات رذیله چه گناهان عمیق مثل تعلق به دستگاه شیطان. به تعبیری تولی و تبری را در ما رشد می دهد و حب و بغض مـا در سـایه ی پروردگـار تعریف می شود. و محور خـدای متعـال می شود. یعنی ما را به توحیـد می رسانـد. حالا چطور می شود با بلای سیدالشـهدا وارد مراحل قرب به خدا بشویم و باید چه مراحلی را طی بکنیم تا به آن قرب برسـیم؟ هدف همه ی انبیاء این بوده که حجاب های ما برداشـته شود و به قرب و بندگی برسـیم. و محبت ما نسبت به خدا خالص بشود و موانع این محبت برداشته بشود. این سیر چگونه با سید الشهدا واقع می شود؟ پس بکاء یعنی سیر با بلای سیدالشهدا. بلایی که امام تحمل کرد چه درهایی از غیب و توحیـد گشوده شـده است و مـا چطور می توانیم از این درهـا وارد وادی توحیـد بشویم. و چطور می توانیم پاک بشویم؟ بطور کلی یکی از عواملی که هر انسانی را در سیر به طرف خدا کمک می کند و درهای مقامات را به سوی انسان باز می کند بلایی است که از طرف خـدا بر مومنان وارد می شود. این بلا هم انسان را تطهیر می کند و هم رشد می دهد. البته در مورد معصومین و اولیاء خدا، این بلا فقط رشد است. وقتی انسان در مسـیر خدا نیفتاده درگیری ندارد و خوش خیال است. اسـتادی می گفت که ما در تابستان ها

بـا دوسـتان مان برای درس خوانـدن به اطراف قم می رفتیم. جمعه ها برای تفریـح به امامزاده ای می رفتیم که بالای کوه بود. روزی یکی از دوسـتان نمی توانست راه برود، ما حیوانی را کرایه کردیم و ایشان و اسباب ها را با حیوان بردیم. ما با حیوان هم سیر بودیم. وقتی به می خواستیم به بالای کوه برویم ،حیوان می خواست به پـایین برود. در اینجـا کـار سـخت شـد.و حیوان بارهـای مـا را به ته رودخانه ریخت. داستان نفس انسان با انسان هم این طور است که تا وقتی با نفس همراه هستی مشکلی نداری و دعوایی نداری ولی وقتی انسان می خواهد راه خدا را برود با شـیطان و نفس خودش درگیر می شود. از آنجا راه سخت می شود. یعنی وقتی می خواهی جلوی شیطان بایستی درگیری شروع می شود و کار راحت نیست. انسان هایی که می خواهند راه خدا را بروند، کم کم محبت خدا در دل شان پیـدا می شود و از دنیا فاصـله می گیرند، از دنیا بزرگتر می شوند، دنیا با همه ی جذبه هایش آنها را سـیراب نمی کند.و در مقابل آنها کوچک است. آنها با تمام قوا تلاش می کنـد تا به جایی برسـند. اینها نمی تواننـد به دنیا برگردنـد زیرا از دنیا بزرگتر هستند و از دنیا خارج شده اند مثل پروانه ای که از پیله ی خودش بیرون آمده و دیگر نمی تواند به پیله ی خودش برگردد. از طرفی می بینند که آن ساحت خیلی جلیل تر است از این است که انسان به این راحتی قدم در آن وادی بگذارد. در روایت داریم :بین ما و خـدا هفتـادهزار حجاب وجود دارد. وقتی انسان در این وادی افتاد یعنی دلش بزرگ شـد، معرفت و محبتی از خـدا در دلش آمـد و می خواهـد به سـمت خـدا برود به عجز می افتـد. یعنی نه می توانـد به سـمت دنیا برگردد نه پای رفتن دارد. این فرد به عجز رسـیده ،همه ی مقـدوراتش را بکار گرفته است. کسـی که مقـدوراتش را به کار نمی گیرد یعنی همه ی توانایی هایش را فعال نکرده ،این کارهـا برایش مثل یک هوس است. عجز آنها این است که می فهمنـد این راهی که دارنـد می رونـد خیلی تنگ تر از این است که آنها را به خـدا و مقصـد برسانـد. و این سـرمایه هایشان خیلی کوچکتر از آن است که آنها را به خـدا برسانـد. در مناجات دوازدهم یعنی مناجات عارفین(مناجات خمسه عشـر) امام سـجاد(ع)داریم :خدایا زبان ها بسـیار کوتاهتر هستند که در ثنای تو به جایی برسند که شایسته ی توست. یعنی همه ی زبان های اهل دل و اهل عقل نمی توانند تو را مدح کنند. همه ی عقل ها ناتوان تر از آن هستند که به کنه جمال تو راه پیـدا کننـد. خدایا دیده ها(اهل عرفا،سالکین و ...) نزدیک بین تر از آن هسـتند که به پاکی های وجه تو نظر کننـد. خـدایا راهی برای معرفت باز نگذاشتی اِلا عجز. یعنی افراد سالکی که اهل تعقل هسـتند و وارد این وادی ها شده اند، به عجز می رسـند. آنها می فهمند که با چشم دل نمی توانند جمال الهی را ببینند. وقتی زبان عقل و دل باز شد و به قله ی معرفت رسیدیم و همه ی توان مـان را بکار گرفتیم، می فهمیم که عاجز هسـتند نه از باب اینکه توان ما کم است بلکه بخاطر اینکه قله رفیع است. پس انسـان سالـک به عجز به معرفت می رسـد. و زمین گیر می شـود. در ادامه امـام می فرمایـد: خـدایا خـودت کـاری بکن که مـا را از کسانی قرار بده که درخت های اشتیاق به تو در باغسـتان سـینه های آنها رسوخ پیدا کرده است . در مناجات مریدین امام سجاد(ع) داریم :خـدایا تومنزه هستی ،راههـا تنـگ است. راه دل و قلب و ریـاضت ما تنگ است. کسـی که راهنمایش تو نباشـی راهش تنگ است. اما اگر تو هدایت کنی حق ها آشـکار می شوند. خدایا تو ما را سـلوک بده، سلوکی که ما را به تو برسان. خدایا تو ما را سیر بده در نزدیکترین راه بر خودت. معصومین طمع خام در انسان ایجاد نمی کنند و انسان را هم ناامید نمی کنند. یعنی از دور قله ها را به انسان نشان می دهند و انسان را دلگرم می کنند و وقتی انسان را به وادی بردند ،موانع را نشان می دهند. کسـی که سالک نیسـت و مدعی خیالات است ،انسان را به طمع می اندازند. می گویند: فلان ذکر را می خوانی و دو رکعت نماز می خوانی و بعد کار تمام است. کـار به این راحتی نیست. گفتنـد که چهـل سال است که در مورد احکام مقامات حـج از شـما سوال می شود، امام فرمود :دو هزار سال قبل از خلقت آدم ، ملائکه در اینجا طواف می کردند. پس احکام آن به سادگی تمام نمی شود. کسـی که نمی داند حج چیست زود به طمع خام می افتد. حضـرت فرمود: نماز چهار هزار حد دارد و این طور نیست که تا نماز خواندی به مقصد برسـی. از طرفی بعضی ها انسان را مأیوس می کنند. امام نه انسان را امیدوار می کند و نه مأیوس. این حرف ها برای کسی است که این راه ها را رفته و به خـدا نرسـید و امیـدی جز به عنایت حضـرت حق نـدارد. امام می فرمایـد: خدایا راه نزدیکی وجود دارد. خودت ما را به

نزدیک ترین راه به میهمانی خودت برسان. پس خـدا بایـد آنها را سیر بدهد و بعضـی اوقات خدا آنها را با بلا سیر می دهد. وقتی بلای الهی می آیـد ، یک روی سـکه آن بلاست و یک روی آن همان راه نزدیک است که خدا انسان را می برد. درعالم دنیا بلای برای خوبـان است و این از راه بلاـ زودتر سیر می شود. پس یـک طرف این بلاـ سـختی است و یـک طرف آن هم محبت و دعوت است. و راه ها باز می شود و خدا انسان را می برد. داریم که سالک در این مسیر، محتاج محبت خداست. پس کسانی که این راه ها را رفته اند و عجزهای خودشان را فهمیده اند،روبه خدا می آورند و از خدا می خواهند که راهی به آنها نشان بدهد. بعد خدا با بلا، اهـل راه را می برد. این بلاـ از سـاده ترین بلاـ شـروع می شود مثـل بیمـاری .یک شب بیماری آثار طهارت زیادی برای نفس انسان دارد. یا اینکه خـدای در عرض یک شب تمام مال انسان را می گیرد یا آبروی چهل ساله که باعث حجاب بین شـما و خـدا شـده از بین می رود. ظـاهر این بلا سـختی است. ولی باطن آن برای خوبان تطهیر است. بلایی که خـدا برای خوبان می فرسـتد آنها را اذیت نمی کند البته ممکن است که بعضـی مواقع عذاب هم باشد. حداقل بلایی که خدا برای خوبان می فرسـتد کفاره ی گناهان و تطهیر است. و حـداکثر آن دادن درجات است. امام صادق(ع) فرمود که ریشه ی گرفتاری های شـما در خطاهای خودتان است. قرآن می فرمایـد: سـختی های را با دست های خودتان کسب کردید. سوال کردنـد :پس سیدالشهدا چطور؟ امام فرمود: مقایسه نکنید. پس بلا برای تطهیر و ترفیع درجه است .عـذاب برای مومنین نیست. این بلاها برای مومنین رشـد است. وقتی می خواهد عذاب ها نازل بشود به مومنین می گوینـد که دل تان را از آنها برداریـد. وقتی می خواست بر قوم لوط عـذاب نازل بشود ، خدا فرمود: بروید و به احدی توجه نکنید. والا عذاب آنها شـما را هم می گیرد. این بحث عذاب است. ولی وقتی بحث تطهیر است این بلا، رحمت است و پشـت آن جزوات است. بعد با یک بلا راهی را که انسان در دوسال نمی توانست برود و درها قفل شده بود، راه باز می شود. خدا موانع ما را می شـناسد و با بلا آنرا برمی دارد. خداونـد به هر کسـی به تناسب مانع خودش ،بلا را نازل می کند و مانع را بر می دارد. معمولا ابتلائات الهی، عُجب نمی آورد. انسانی که یک سال بیمار است اگر صبر کنـد و کنار بیاید،خدا کم کم این بلا را بر می دارد و راه معنـوی برای او بـاز می شود و می بینـد که یـک سـال است که سالـک است. ممکن بود که بـا نمـاز شب این راه هـا بـاز نمی شـد. بیماری، باعث شکستگی و بندگی و عجز در برابر خدا می شود. کم کم محبت و دلداگی و ایمان و خشوع می آورد. اینها خاصیت بلاست. پس سیر با بلا که راهوارترین مرکب سلوک است، برای کسانی است که راه های سلوک را رفته اند. استادی می گفت که دوستی داشـتم که تعلقاتی به دنیا داشت. و نمی توانست از آن دل بِکنـد. او جوانی داشت که خـدا او را گرفت. بعـد از مدتی دیدم که او می گفتم از دنیا دل کنده شده ام. این خیلی مهم است. قرار بود که دنیا راه ما باشد نه بتکده. وقتی مشغول بتکده شدیم، باید خـدا یک جور ما را درست کند. پس اگر خدا شـما را دوست داشـته باشد این تعلقات را از شـما می گیرد. این بلا چطور اتفاق می افتـد و ما بایـد چکار کنیم؟ این بلا برای کسانی که اهل راه هسـتند اتفاق می افتـد. این بلا اول برای انبیاء و بعـد برای کسانی که به انبیاء نزدیکتر هستند، اتفاق می افتد. و برای همه نیست ولی اسـتفاده از آن تابع نگاه ماست. اگر وقتی بلا آمد فرد فکر کرد که خدا دارد او را اذیت می کنـد،این خیلی ضـرر می کنـد. این مصداق این ضـرب المثل است که هم پیاز را خورده هم چوب را. حضـرت یعقوب ترک اولی کرده بود(میهمـان روزه داری آمـده بود و پـذیرایی نشـد) و بلای گم شـدن یوسف آمـد و یعقوب فرمود: فصبر جمیل. یعنی زیبا صبر می کنم (شِکوه در آن نباشـد)تا خداونـد بلا را بردارد. وهم جبران می کنـد. پس سالکین اهل صبر جمیل و شکر هسـتند. یک قسـمت سلـوک اهل راه ،با بلاست. بلای اهل راه به جایی می رسد که نمی توانند به ما بگویند. این افرد غرق در بلا و محبت هسـتند. سوال – صـفحه ۵۲۰ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ- سوره ق سوره ی عجیبی است. محور این سوره معاد است و معارف بلنـدی گفته شـده است .گاهی فردی مسائل خرد اقتصاد را می گوید و آسـیب شناسـی هم می کند. یک وقت فردی کارشـناس اقتصاد کلان است و در مورد اقتصادکلان با ادبیات خاصـش صـحبت می کند. هر دو در مورد اقتصاد صحبت می کننـد. وقتی قرآن در مورد معاد صـحبت می کند ادبیاتش ادبیات حضـرت حق است. این سوره فضای خاص نگاه به معاد است. هم

وقتی مخالفین را تحلیل می کند و هم وقتی جواب مخالفین را می دهد. قرآن وقتی با منکرین معاد صحبت می کند صحبت هایش متفاوت است. پس قرآن با فرهنگ خودش معاد را تعریف کرده است. در این سوره دستوری عمومی داده شده است. در این سوره خداوند می فرماید : در درگیری بر باطل صبر کنید و رب خودتان را تسبیح کنید. حمد خدا تسبیح خدا و بری دانستن خدا ازعیب است. قبل از طلوع و قبل از غروب و یک قسمت ازشب در پی نمازهایتان خدا را تسبیح کنید. قبل از طلوع و قبل از غروب این ذکر ده مرتبه گفته می شود که در رسیدن انسان به توحید خیلی موثر است: لا اله الا الله وحده لاشریک له، له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی قدیر. چند نکته ی توحیدی در این ذکر وجود دارد. خاصیت این ذکر این است که موجب مقام رضا می شود. اگر کسی بخواهد به مقام رضا برسد راهش تسبیح است. این دستور ذکر قرآنی است. رضا با تسبیح حاصل می شود. اگر انسان هیچ عیبی در خدا ندید همیشه راضی است. رضا یعنی اینکه درست است من نمی توان کاری بکنم ولی پاکی هایی می بینم که تسلیم خدا می شوم. جز خدا معبودی نیست. تسبیح رضا می آورد. وقتی از خدا راضی شدم می توانیم از بلاهای مان بهره مند بشویم. بلاهای انسان ها متفاوت است و به اندازه ی ظرف شان بهره می دهد. فردی که برای خودش است و رهبر و مدیر جامعه نیست ،بلا برای خودش است ولی یک وقت فردی ظرفیتش خیلی بالاست و به مردم تعلق دارد و می خواهد مردم را برساند ، بلای او یک جامعه را نجات می دهد. در کافی از امام صادق(ع) داریم :مثل صبر یوسف که او صبر کرد و مردم مصر از قحطی و کفر نجات پیدا کردند. یوسف در مقابل انداختن در چاه و ... زندانی شدن صبرکرد و بعد پیامبر شد و جامعه ای را از بت پرستی نجات داد. پس بلای اولیاء خدا ظرفیتی دارد که می تواند امتی را نجات بدهد. بلای سید الشهد هم عظیم است و هم رفیع که می تواند همه ی عالم را در افق ها پیش ببرد. یعنی هم می توانند سالک بشوند وهم می توانند مقام جلیلی را بدست بیاورند. عمق این بلا آنقدر زیاد است که می تواند مقامات جلیلی را برای کسانی که وارد این وادی می شوند بدست بیاورد. و با امام حسین(ع)سالک بشوند. جلالت و عظمت بلا چطور عالم را سالک کرده استو حجاب ها را خلق کرده است؟ امام حسین(ع)محور نفوس مطمئنه در عالم شدند . شیاطین می خواستند همه ی نفوس را غرق در دنیا بکنند ،ولی امام همه ی نفوس مطمئنه را از دنیا عبور دادند و به مرز اطمینان رساندند. انشاءالله خداوند همه ی ما را مورد شفاعت نبی اکرم و اهل بیت قرار بدهد و با آنها سالک بشویم.

۹۲-۰۹-۰۹

دل تنگی غروب همه جمعه های من، کی می رسد به صحن حضورت صدای من. دیگر دلم برای شما پر نمی زند، برگرد و بار تازه بیاور برای من. اشکت اگر به نامه ی اعمال من نبود، بخشش نبود شامل یا ربنای من. یک شب میان سینه زدن ها و گریه ها، مهری بزن به نامه ی کرب و بلای من. سوال – درخصوص سلوک با بلای اهل بیت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- یکی از بهترین مرکب هایی که خدای متعال برای سیر معنوی و سلوک ما در وادی معرفت و محبت الهی قرار داده ابتلائاتی است که خداوند برای مومنین و دوستان خود رقم زده است . البته این ابتلائاتی مقاماتی دارد. حتی ساده ترین مسئله ای که برای مومن پیش می آید می تواند عامل طهارت و توجه او به خدای متعال و رجوع او از این دنیا به سوی خداوند شود. حتی اگر بدون توجه هم باشد، باز این رزق به او می رسد. در برخی از روایات آمده که اگر خدای متعال فردی را به مصیبت جوان مبتلا کرد، حتی اگر صبر هم نکند خدا او را پاک می کند. فرمود: کسی که یک شب تا صبح بیمار است، خداوند به اندازه ای گناه از او پاک می کند که اگر همان یک شب تا صبح را عبادت می کرد، به آن مقدار طهارت نفس دست پیدا نمی کرد. البته اولیای خدا متفاوت هستند. بلای آنها از سر بصیرت و آگاهی بوده و به بلای خدای متعال صابر و راضی هستند. از مهمترین مرکب سلوک بلا است که خواصی هم دارد. بلا مانند ریاضت نیست که موجب غرور شود. معمولاً خواندن چهل سال نماز شب باعث خودبینی می شود. افراد کمی هستند که چهل سال

نماز شب خوانده باشند و معتقد باشند که این توفیق را خدای متعال به آنها داده است. اما وقتی که فرد به بلایی گرفتارشد، طلبکار خدا نمی شود و نمی گوید که این طهارت نفس به خاطرکارهای خودم نصیب من شده است. بلای الهی برای اولیای خدا علاوه بر رشد و تقرب آنها باعث باز شدن در برای دیگران هم می شود. مانند داستان ابراهیم خلیل. حضرت ابراهیم در مقابل نمرود مقاومت کرد و بت ها را شکست، او به تنهایی یک امت بود. حضرت ابراهیم تا جایی در آتش ایستادگی کرد که خداوند آتش را برای ایشان گلستان کرد. با بلایی که آن حضرت تحمل کرد درهای توحید به روی امت باز شد. اگر قوم نمرود می خواستند به تنهایی بر فتنه های نمرود پیروز شوند و بفهمند بتکده ای که برپا شده شیطنت است کار دشواری بود. ولی وقتی ولی خدا گره را باز می کند، کار آسان می شود. خیلی اوقات باید یک گرفتاری بزرگ برای مومنین پیش بیاید تا راه آنها باز شود. در حدیثی به نقل از موسی ابن جعفر(س) در کافی شریف آمده است که مخیر کرد خدای متعال من را بین دو چیز: من گرفتار شوم یا شیعیانم، من بلا را تحمل کردم تا مشکلات از آنها برداشته شد. در درگیری با شیطان ما قادر به بازکردن گره های فتنه نیستیم، اما حضرت با بلای خود گره را باز می کنند. درگیری که شیطان با امام حسین (ع) و نبی اکرم ایجاد کرده، دنیا را جلوه می دهد. این روی سکه، شیطان تحریک به شهوات می کند و آن را زینت می دهد. آن روی سکه ی شیطان، غضب و قهر و خشونت است. همه ی پرچمداران مادی همینطور هستند. این روی سکه دعوت به توسعه و پیشرفت است، آن روی سکه جنگ جهانی و کشتن چهل میلیون انسان است. آنها به اسم آزادی و دموکراسی این کار را می کنند. یک روی سکه ی شیطان قهر و خشونت است و این روی سکه شهوت است. چطور می توان آن روی سکه را برملا کرد؟ ایستادگی امام حسین(ع) در روز عاشورا آن را برملا کرد. اگر کسی نگاه خود را از عاشورا بر ندارد، جریان حق و باطل را به خوبی می شناسد. قبل از آن نمی توان فهمید حق و باطل کجا است. ایستادگی جبهه ی حق در مقابل شیطان باعث کنار رفتن پرده ها می شود. یکی از ویژگی های بلای اولیاء این است که شبهه و تاریکی ایجاد شده را بر می دارد. الان امریکا مدعی ایجاد دموکراسی در جهان است وقتی کشوری مقابل او می ایستد مجبور می شود پرچم دموکراسی را زمین گذاشته و حمله ی نظامی کند. یعنی روش استعماری کهنه را ازنو پیش بگیرد. باطن اخلاق تبری و تولی است. شناسایی حق و باطل و نزدیکی و دوری از آن در بلای اولیای خدا امکان پذیر است. ولایت طریق الی الله است. همه ی راه ها از وادی ولایت علی ابن ابیطالب (ع)، نبی اکرم و اهل بیت ایشان گشوده می شود. ما اگر می خواهیم برسیم، باید وارد خانه های نبی اکرم بشویم، در آنجا همه ی وجود ما ذکر و صلوۀ می شود. البته به آن معنا نیست که ما برای رفتن به سمت خدا لازم نیست ترک گناه کنیم، واجبات را انجام داده، صفات حمیده را بدست آورده و از صفات رذیله فاصله بگیریم. دو راه وجود دارد: اگر ما برای خود اینها موضوعیت قائل شویم ریاضت های بی فایده کشیده ایم. هر کسی وارد وادی ولایت نشود زحمت می کشد، اما مانند قوم بنی اسرائیل است که هرچقدر راه می رفتند باز هم در سر جای اول خود بودند. این ریاضت ها اگر در مسیر واقعی خود نباشد، سختی و دشواری دارد، اما نتیجه ای در بر ندارد. اما اگر وادی درست قرار گرفتید هرقدم که بردارید یک قدم به خدای متعال نزدیک می شوید. خارج از آن وادی تنها ریاضت و زحمت است البته وصال و قدرت هم می آورد. فرزند مرحوم شاه آبادی که استاد عرفان حضرت امام بودند می فرمود که من در مراسم بزرگداشت پدرم در دانشگاه تهران شرکت کردم تا راجع به ایشان صحبت کنم. یکی از جوانان از من سوال کرد که می گویند پدر شما طی الارض داشته اند؟ من در جواب به شوخی گفتم: طی الارض داشتند اما از من آرام تر راه می رفتند. بعد یک داستانی تعریف کردم: یک موقعی دایی من می فرمودند که حدود پنجاه سال قبل من به همراه دو یا سه نفر دیگر به هندوستان رفته بودیم. یکی از آنها به صورتی مسئول موقوفه های امام رضا(ع) بود. ما به مکانی رفتیم که در آنجا برخی از افراد ریاضت های خاص می کشیدند. یکی از آنها ظرفی از نجاست را روی آتش گذاشته بود، به هم می زد و گاهی نیز آن می چشید. پرسیدیم چه مدتی است این کار را می کند؟ گفتند: یک سال. این فردی که موقوفه های امام رضا(ع) را در دست داشت از این کار او ناراحت شد. نگاهی به او کرد و گفت که این نجس تر است یا موقوفه

های امام رضا(ع) که می خوری؟ وصال قدرت با ریاضت حاصل می شود. تشخیص مرز حق و باطل سخت است. علم اولیای خدا از این مقوله نیست. ما نمی خواهیم بگوییم که اگر انسان می خواهد در راه خدا حرکت کند نیاز به نماز خواندن، رفتن به حج و غیره ندارد. بلکه این کارها باید در راه واقع شود. حضرت فرمودند: هزار سال نماز بین رکن و مقام فایده ندارد، چون در راه نیست. دوم اینکه یک راه های میانبری هم وجود دارد. وقتی حضرت راه را بر ما سبک کردند، ما باید راه سبک تر را برویم. انسان می تواند برای توبه خود را به ستون ببندد. در زمان حضرت رسول (ص) فردی گناه کرده بود آنقدر خود را به ستون بست تا باب رحمت باز شد. یا می تواند در عزا داری امام حسین (ع) شرکت کند و برای ایشان گریه کند که همان اثر را دارد. فرمود: همین قدر که غصه دار می شوید رحمت خدا بر شما نازل می شود. اشکی که جاری می شود جهنم شما را خاموش می کند. البته هیچ عزاداری نمی گوید که ما از فردا گناه کنیم چون پاک شده ایم. این روایت نه تنها جرأت برگناه نمی آورد بلکه امید را برای انسان می آورد. انسان مأیوس از این طریق متوجه می شود که امام حسین یک راه میانبری را برای او درست کرده است. من بار مصیبت کشیده ام شما می توانید با اشک بر من تطهیر شده و به من ملحق شوید. منظور از سیر تنبلی نیست. شما وارد تباکی برای من بشوید و آن را ادامه دهید، وقتی حقیقت حزن در وجود شما شکل گرفت راه ها به روی شما باز می شود. زیارت عاشورا از سلام بر سید الشهدا شروع می شود. این سلام ها ورودیه به زیارت عاشورا است. حضرت، پدر همه عبادالله است. ایشان دردامن محبت خود برای همگان پدری می کنند. همانطور که پدر خود را برای فرزند هزینه می کند. پدر و مادر تا زمانی که فرزند آنها بزرگ شود خود و امکانات خود را برای او هزینه می کنند. حضرت برای همه ی عباد الله در مسیر قرب هزینه کرده و مدام هم این کار را می کند. در روایتی از امام رضا(ع) است که روز امام حسین(ع) پلک های ما را مجروح کرده، اشک های ما را جاری کرده، عزیز ما را ذلیل کرده و برای ما یک میراث جاودانه گذاشته است. حضرت به عنوان پدر معنوی همه ی اولیاء الله و عبادالله است. همه در دامن سید الشهدا رشد می کنند. ایشان برای رشد همه ی عالم هزینه کرده است. امام حسین(ع) را نباید از این دید نگاه کرد که در سال سوم یا چهارم هجری متولد شدند و در سال شصت و یک به شهادت رسیدند. آن کسی که همه ی عبادالله را از جبرائیل و میکائیل تا انبیاء در کائنات سرپرستی در قرب می کند، یک وجودی است که محیط بر همه ی عوالم است. باید نسبت به مقام ایشان خشوع کنیم. باید توجه کرد که این شخصیتی که این جلالت و عظمت را دارد در دامن نبی اکرم، امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا(س) رشد کرده است. در ضمن ایشان ثارالله هستند. یعنی خونی است که ولی آن خداوند متعال است. در صلوات امام حسن عسگری است که خدای متعال وعده ای به تو داده که تو را نصرت می کند و خود او این وعده را نقد می کند. این خونی است که خونخواه آن خدا است. قرآن در آیه ای می فرماید: ما به ولی دم افرادی که بی گناه کشته می شوند اجازه دادیم که قصاص کنند البته نباید ظلم کنند. ما آنها را کمک می کنیم. یا ما برای آن کسی که خون او به ناحق ریخته شده ولی دم قرار داده ایم. می فرمایند که باطن این آیه مربوط به سید الشهدا است. حضرت فرمود که اگر همه ی عالم مقابل امام زمان(عج) بایستند و مسیرخود را تغییر ندهند و همه ی آنها را در خونخواهی سید الشهدا به قتل برسانید زیاده روی نکرده اید. خدای متعال امام حسین(ع) را رها نکرده و مورد نصرت او است. البته هم امام حسین(ع) و هم حضرت علی(ع) ثارالله هستند. قدم بعدی این است که انسان به وسعت مصیبت سید الشهدا و جلالت آن توجه کند. این مصیبت یک شهادت معمولی نیست، وسعت آن همه ی کائنات را گرفته است و محور آن حضرت علی(ع) و نبی اکرم است. با درک وسعت و جلالت این مصیبت است که سیر انسان آغاز می شود. در واقع روز عاشورا درگیری بین امام حسین(ع) و لشکر کوفه نبود، درگیری نبی اکرم با کل دستگاه شیطان بود. وسعت و عمق آن در ذیل دو آیه در سوره ی نور توضیح داده شده است. حضرت می خواست حجاب ظلمات را از نور نبی اکرم بردارد تا مردم بتوانند در فضای ایشان زندگی کنند. بنابراین مزد حضرت در ظهور آشکار می شود. حجاب برداشته شده و تجلی نور نبی اکرم در همه ی عالم دیده می شود. وقتی شما می خواهید با یک فرد فاسق درگیر شوید باید جان و مال و همه چیز خود را بگذارید. اگر کسی بخواهد با ابلیس که

شش هزار سال عبادت داشته و با شیاطین انسی که با نبی اکرم درگیر بودند، بجنگد عاشورا بوجود می آید. در خطبه ی امیرالمومنین (ع) است که فرمود: وقتی که حضرت مبعوث شدند من در کوه حرا بودم و صدای ناله ی شیطان را شنیدم. پرسیدم این چه صدایی بود: ایشان فرمودند که این صدای شیطان بود. او بعد از بعثت من از اینکه عبادت شود مأیوس شد. روز عاشورا شیطان شکست قطعی خود را احساس کرد. البته این شکست نیاز به زمان دارد تا به نتیجه برسد و این زمان برای ما طولانی است. اما برای درگیری نبی اکرم با شیطان که دو رکعت نماز چهارهزار ساله داشته، زمانی نیست. اگر این حجاب را بر ندارید احدی راه به خدا پیدا نمی کند. نبی اکرم حاضر شدند بلا را تحمل کنند تا لشکر کفر، نفاق و شرک که از جمله هفتاد و پنج لشکر شیطان است و با آن دنیا را به آتش می کشد خاموش شود. اگر عظمت و وسعت کاری که امام حسین (ع) کرد معلوم نشود بصیرت تاریخی برای ما ایجاد نمی کند. سراسر تاریخ بستر این درگیری است. کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا. در سرزمین وجود هر انسانی این درگیری وجود دارد. اگر فرد خوب به باطن خود نگاه کند متوجه می شود که یک طرف امام حسین(ع) است و طرف دیگر شیطان است. حق و باطل یک امر قراردادی و اعتباری نیست. شعبه ای از درگیری نبی اکرم و شیطان در باطن ما است. جهاد اکبر ما همین است. ما باید در این درگیری باطنی، تسلیم نبی اکرم شویم و مملکت خود را به ایشان بسپاریم. اگر این کار را کردیم تبدیل به مملکت امن و وادی ایمن می شود. در غیر این صورت وادی شیطان می شود. حضرت بار درگیری با شیطان را سبک کردند. مگر ما می توانستیم با ابلیسی که چهارهزار سال عبادت کرده درگیر شویم و یا او را بشناسیم؟ افرادی که چشم خود را از عاشورای امام حسین(ع) بر می دارند با همه ی ریاضت هایی که می کشند و عبادت هایی که می کنند در دام شیطان هستند. یکی از افرادی که معروف به ریاضت و سلوک و اخلاق است یک جمله ای دارد در دفاع از یزید. در کتاب اخلاقی خود در باب فضول الکلام مطلبی را نقل می کند. مرحوم علامه امینی به شدت به این فرد می تازد. آن فرد می گوید ما قتله ی امام حسین(ع) را که به کربلا رفتند و دستشان به خون ایشان آغشته شد را لعن نکنیم، شاید توبه کرده باشند. ما یزید را لعن نکنیم معلوم نیست که به قتل امام حسین(ع) راضی بوده یا نه. این فرد وقتی چشم خود را به امام حسین(ع) می بندد یزید را تطهیر می کند. علمای اسلام اتفاق نظر دارند که یزید کافر بوده و اشعار کفر آمیز می خوانده و سگ بازی می کرده. ان الحسین مصباح الهدی. آیا اگر حضرت مقابل موج شیطان نمی ایستادند، کسی می توانست حق و باطل را بفهمد؟ کسی که در این ظلمات به نور الهی نرسد، دیگر نوری برای او نیست. اگر کسی این وسعت را دید و دریافت که کل ارض کربلا، اولین چیزی که در او ایجاد می شود موضع گیری نسبت به دشمنان نبی اکرم است. حضرت زینب در گودی قتلگاه دو جمله دارند: یا رسول الله این عزیز کرده ی شما است و اینکه دختران تو را به اسارت می برند. اینها همه اوج بلای نبی اکرم است. شیطان در قالب صلح و دوستی و حقوق بشر ما را اغوا می کند. همان کاری که الان غربی ها می کنند. آنها یک حقوق بشر تصویب کرده اند و به هرجایی می خواهند سلطه پیدا کنند می گویند حقوق بشر نقض می شود و ما باید دخالت کنیم. سوال- درخصوص صفحه ی ۵۲۷ قرآن توضیح بفرمایید. پاسخ- در دوآیه از این صفحه خدای متعال وعده ی خوبی به خوبان داده و یک تهدیدی هم نسبت به بدان کرده است. از خوبان با تعبیر الذین احسنوا یاد کرده. یعنی کسانی که اهل احسان هستند. از بدان نیز به کسانی تعبیر کرده که بدی کرده اند. در آیه ای از قرآن می فرماید: آن افرادی که در روز قیامت با خود حسنه می آورند مزدشان بهتر از سرمایه ی آنها است. مقام بالاتری از حسنات را به آنها می دهیم و از سختی های قیامت در امان هستند. آن کسانی که گناه با خود می آورند به رو در آتش جهنم می افتند و به آنها گفته می شود: عمل خود شما است و مجازاتی بیش از عمل شما نیست. در روایتی از حضرت امیر در کافی آمده است که حسنه قبول ولایت و اعتراف به آن و محبت نسبت به ما است. سیئه نیز انکار ولایت و بغض نسبت به اهل بیت است. بنابراین خدای متعال به کسانی که با خود ولایت نبی اکرم و اهل بیت را می آورند بشارت می دهد که همه ی آسمان و زمین لشکر من است و هیچ چیز بیرون از لشکر من نیست. من با این لشکر به افراد پاداش داده و بدان را مجازات می کنم. بدان و خوبان کسانی هستند که ولایت نبی اکرم را قبول دارند و یا

آن را انکار می کنند. سپس می فرماید: اگر می خواهید این افراد را بشناسید باید بدانید که آنها اهل فحشا نیستند مگر لغزش. یعنی ممکن است از کسی که اهل ولایت است گناه سر بزند اما سلیقه ی او نیست و پشیمان است. افرادی که اهل احسان هستند خدای متعال هم به آنها پاداش داده و هم گناهان آنها را پاک می کند. وقتی که ما گناهی را انجام می دهیم در عالم منتشر می شود. خدا بـا وسعت مغفرت خود گناه مومن را تا هرکجا که رفته باشد پاک می کند. در روایت است که گاهی گناه تا هفت نسل می رود. افرادی که حقیقت ولایت نبی اکرم را با خود می آورند، گناهکار نیستند. گناه این افراد لغزش است. خدا شیطان را تهدید کرده و به ما بشارت می دهد که آنها را پاک می کند. سپس خدا می فرماید که زیاد خود را به تقوی نسبت ندهید. من زمانی که گل شما را از زمین درست کردم می دانم که چه کسی متقی است و چه کسی متقی نیست. گِل متقین را از گِل پاک زدم و گِل غیر متقین را از گِل ناپاک زدم. زمانی که شما در بطون مادران خود پنهان بودید می دانستم چکاره بودید. همه ی ما امیدوارهستیم که از خوبان باشیم و اگر نبودیم باید در دنیا کاری کنیم که تطهیر شویم. خدا بشارت می دهد که برای کسانی که متقی هستند حتی اگر لغزشی هم داشته باشند اولاً ـ خدا برای کارهای خوب به آنها پاداش می دهد ودر ثانی بدی آنها را پاک می کند. اگر وسعت عظمت مصیبت که با بکاء شروع می شود، در وجود کسی تجلی کند، سِیر او با امام شروع می شود. این سِیر به سِیر جمعی شیعه ختم شده و جامعه ی مومنین شکل می گیرد. به دنبال آن موضع گیری، وجاهت، قرب، ثبات قدم، مقام محمود و همه ی آن چیزی که در زیارت عاشورا است ایجاد می شود. اینها مقامات الباکین است. زیارت عاشورا این منازل سیر با امام حسین (ع) را توضیح می دهد.

۹۲-۰۹-۱۶

سوال- در خصوص سیر و سلوک با بلا و مصیبت توضیح بفرمایید. پاسخ – گاهی اوقات بلای یک انسان فقط به اندازه ای است که از خود او دستگیری کند. اما مبتلاءات انبیاء و اولیاء به حدی از عظمت است که می تواند امت آنها را سالک کند. ظرفیت وجود رسول الله به اندازه ی هدایت تمام امم در طول تاریخ است. حتی امت های انبیاء گذشته نیز محتاج به دستگیری ایشان در همه ی عوالم از جمله در قیامت هستند. بنابراین بلایی را که حضرت تحمل کردند، راه سیروسلوک باطنی و معنوی همه ی امم را هموار می کند. یکی از مهمترین و عظیم ترین ابتلاءات حضرت جریان عاشورا است. به حضرت ابراهیم خلیل خطاب شد که اعظم ابتلاءات، ابتلای نبی اکرم در ماجرای عاشورا است نه ابتلاء شما در قربانی کردن اسماعیل. ظرفیت کار شما ظرفیت هدایت کل عالم نیست. شما نیز در مراتبی از سیر خود باید با آن بلا همراه شوید. اگر بلای خوبان دو رو داشته باشد. یک روی آن ابتلاء است و روی دیگر آن رفع حجاب ها و موانعی است که بر سر راه بندگی قرار دارد. اما آن روی سکه ی ابتلاءات نبی اکرم رفع حجاب از همه ی عوالم و مخلوقات و امم است. بالاترین درجه ای که می توان با بلا سیر کرد، رسیدن به مقام رضوان و مقامی است که فرد محبوب خدا شده و محبت خدا را بی حجاب می چشد. براساس روایات مقام رضوان از تمام نعمات بهشتی شیرین تر و گواراتر است. وجود مقدس نبی اکرم به مقامی رسیدند که حقیقت محبت خدا شامل حال ایشان شد. دیگران اگر بخواهند به مقام رضوان برسند، حجاب ها برداشته شده و در درجات جنت سیر کنند تا جایی که خدا آنها را دوست داشته باشد، باید همسفر حضرت بشوند. دراین حالت شعاع محبتی که خدای متعال به نبی اکرم دارد به آنها نیزسرایت می کند. اگر کسی بخواهد به مقام رضوان برسد باید در این بلای حضرت نیز همسفر ایشان شود. اللهم الجعل لی مع الرسول سبیلا. وجود مقدس نبی اکرم واهل بیت ایشان، صراط مستقیم به طرف خدا هستند. همه ی انبیاء و امم از این صراط می روند. هر امتی در درون این صراط یک سبیل دارد. ما نیز اگر می خواهیم به طرف خدا برویم باید با این صراط مستقیم یک سبیل داشته باشیم. وقتی که ما در سیر به طرف خدا با حضرت هم سفر می شویم باید بدانیم که این معیت، مربوط به دو انسان هم عرض نیست. به گفته ی آقایان این معیت، معیت قیومیه است.

یعنی قوام و سلوک ما به حضرت می شود. در ثانی سبیل ما نسبت به نبی اکرم تبعی است. قوام سالکینی که به طرف خدا حرکت می کنند و همسفر حضرت می شوند، به سیر و سلوک و وجود نبی اکرم است. همراهی با بلای حضرت، حجاب ها را بر می دارد. انبیاء را به مصیبت نبی اکرم می بردند و کربلا را به ایشان نشان می دادند تا سالك با حضرت شوند. نمونه ی آن حضرت ذکریا است. در روایات است که وقتی اسماء خمسه ی طیبه به ایشان تعلیم شد و با سیدالشهدا انس گرفتند، به جبرئیل فرمودند که من هروقت نام ایشان را می برم حالم دگرگون می شود. خدای متعال قصه ی کربلا را با اختصار برای حضرت ذکریا بیان کردند. آن حضرت از خدای متعال درخواست کرد که فرزندی فوق العاده به ایشان عطا کند. بعد این فرزند مبتلا شود تا بتواند وارد وادی بلای نبی اکرم شود. در این همراهی، بکاء محبین از سرشت آنها است. آنها در سرشت خود نبی اکرم را دوست دارند به همین خاطر مصیبت حضرت در وجود آنها تنزل پیدا می کند. سیلی از آن بلا در وجود آنها ظاهر می شود و تا مقام رضوان، حجاب ها آرام آرام از مقابل آنها برداشته می شود. وقتی که خدای متعال پیامبری را برای هدایت ملت ها مبعوث می کند، افراد باید با ایشان همراه شوند. اگر کسی جدای از پیامبر باشد به جایی نمی رسد. در روایت است که یکی از اقوامی که در امم سابق زندگی می کردند نسل به نسل مستجاب الدعوه بودند. خداوند پیامبری برای آنها فرستاد. از آن به بعد دعای آنها مستجاب نشد. از خداوند سوال کردند که چه مانعی پیش آمده است؟ برای آنها پیغام آمد که ما پیامبر مبعوث کرده ایم و شما باید از این به بعد از آن مسیر بیایید. وقتی حضرت ابراهیم خلیل مبعوث می شوند، با نمرود درگیر شده و بتکده را ویران می کنند. صفی مقابل حضرت شکل می گیرد و جامعه مقابل ایشان قرار می گیرد. حضرت وارد آتش نمرود می شوند، در آن زمان سلوك این است که افراد وارد صف حضرت شوند. وقتی که نبی اکرم برای هدایت جامعه آمدند و وارد یك درگیری عظیم با ابلیس و اولیای طاقوت شدند . حضرت در وسط این صف قراردارند و این درگیری در محور حضرت است. در این زمان سلوك این است که افراد وارد این درگیری شده و صف را بشناسند. ما باید جبهه ی حق و باطل را بر محور نبی اکرم شناخته و با حضرت موضع گیری کنیم. این موضع گیری از موضع گیری روحی که تبری و فاصله گرفتن از دشمن حضرت است شروع می شود تا برسد به صف و قتال. شناخت کامل حق باطل در متن درگیری نبی اکرم و فداکاری ایشان است. در روز عاشورا یك طرف مکارم اخلاق و طرف دیگر رذایل اخلاقی قرار داشت. هرکسی این جنگ را به خوبی تماشاکرده و عظمت و وسعت آن را که درگیری با کل باطل است درك کند، صف حق و باطل را به خوبی می شناسد. در آن زمان افراد حق و باطل را نفهمیدند چون با سید الشهدا همراه نشدند. همه ی مجاهده ی حضرت آن بود که حجاب دستگاه باطل را آرام آرام کنار بزنند و بستر همراهی با نبی اکرم را فراهم کنند. همراهی با سیدالشهدا خیلی سخت بود. پنج تن از شهدای کربلا از صحابه ی نبی اکرم هستند. ولی عده ای از صحابه هم نیامدند. یعنی فضا آنقدر سنگین بود. سید الشهدا نور را تاباندند و فضا را روشن کردند. اگر عظمت بلا و وسعت درگیری حضرت معلوم شود، صف و قتال حضرت مشخص می شود. معلوم می شود که یك جریان تاریخی است که از قبل شروع شده و ادامه هم دارد. عاشورا یك نقطه ی منقطع نیست. ما برای ولی دم سیدالشهدا که امام زمان (ع) هستند یك سلطه ای قرار دادیم که حقِ انتقام دارد. ولی در قتل اسراف نباید بکند. از حضرت سوال شده این افرادی را که می کشند که در کربلا حضور نداشتند؟ فرمودند: این افراد راضی به فعل آنها بوده و در همان صف بندی قرار گرفته اند. اگر کسی وسعت درگیری را نبیند که همه ی تاریخ و همه ی عوالم را پر کرده، فکر می کند که عاشورا تمام شده و نباید آن را ادامه داد. برخی فکر می کنند نبرد عاشورا یك جنگ قبیله ای است در حالی که این درگیری بر محور توحید و کفر است و هیچ ارتباطی به جنگ قبیله ای ندارد. نبی اکرم بخاطر نژاد و قبیله با کسی نمی جنگند. اگر کسی وسعت درگیری را که حضرت در روز عاشورا بر محور سیدالشهدا هدایت کردند را نبیند، فکر می کند قصه تمام شده است. این افراد نمی توانند راه امروز خود را در پرتو عاشورا پیدا کنند. رسول الله پرچمدار درگیری حق و باطل در تاریخ هستند. این درگیری تمام نمی شود مگر اینکه باطل تسلیم حق شود و یا حق تسلیم باطل شود. حق و باطل توسعه ی خود را می خواهند و موضوعی برای

گفتگو و مصالحه ندارنـد. نه شـیطان با حضـرت صـلح می کند و نه حضـرت با شـیطان. اساس این درگیری از شـیطان است. اگر او تسـلیم می شد، سالک می شد. حقیقت سـلوک این است که ما بر محور نبی اکرم وارد این میدان شویم. شـفاف شدن این درگیری در صـحنه ی عاشورا بوده است. اگر کسـی وسـعت و عظمت درگیری عاشورا را به خوبی ببیند یک چراغی برای او روشن می شود که با اسـتفاده از آن میـدان درگیری عظیم تاریخی را می بینـد. اخلاق و برنامه ی هر کـدام از طرفین را به خوبی می شـناسد. فرد با شناخت این درگیری می تواند در مقابل جبهه ی تاریخی باطل موضع گیری کند. این موضع از لعن تا برائت است. همه ی مسلمانان متفقاً اعتقاد دارنـد که باید در مقابل کسـی که با نبی اکرم درگیر است موضع گیری کنند. این موضع گیری نسبت به همه ی جبهه ی تاریخی است. سـلمٌ لمن سالمکم و حربٌ لمن حاربکم. در این حال معیار درگیری و صلح، جنگ نبی اکرم می شود. تا درگیری ما برمحور نبی اکرم قرار نگیرد، تهـذیب نمی شویم. اغلب جنگ های عالم بر محور دنیا و هوای نفس است. باید محور درگیری در انسان تهذیب باشد و صف ها مشـخص شود. در برخی مکاتب مادی معیار صف بندی را براساس اقتصاد در نظر می گیرند. بنابراین در همه ی مکـاتب درگیری وجود دارد امـا موضوع آن متفاوت است. در فرهنگ قرآن صف بنـدی بین افرادی است که در صـراط مسـتقیم هسـتند، با مغضوبین. مردم سه دسـته می شونـد: افرادی که به صـراط مسـتقیم هـدایت شـده انـد و نعمت توحید و ولایت را دارنـد. در مقابـل آنهـا نیز مغضوبین و ضالّین قرار دارنـد. این صف بنـدی با صف بنـدی که براساس انگیزه های اقتصادی، نژادی و قومی است تفـاوت دارد. مـا هیچگـاه در درگیری های انبیاء، درگیری نژادی نـداریم. صف و قتال درگیری انبیاء عین عبادت است. اگر کسـی وارد بیت النـور نـبی اکرم شود، همه چیز او عبـادت می شود. در این حـال فرد وارد خیمه ای می شود که عمود آن نمـاز است. جهاد این افراد صـلوهٔ شده و با جهاد سالک می شوند. سیدالشـهدا به نیابت از نبی اکرم بلای کربلا را به دوش کشیدند. یکی از معانی حسین منّی و ان من حسین همین است. صف و قتال تاریخی در عاشورا شفاف شده است. در واقع محور درگیری با فرعون و نمرود هم نبی اکرم هستند. موسی کلیم الله و ابراهیم خلیل الله به نیابت از نبی اکرم و به عنوان فرمانده ی جبهه ی تاریخی حضرت کار می کننـد. در عاشورا ابلیس و شـیاطین طاقوت همه ی قوای خود را به میدان می آورند و صف تاریخی به نقطه ی کانونی خود می رسـد. عظیم ترین فـداکاری در راه خـدای متعـال و عظیم ترین جنایت نیز در صف باطل شـکل می گیرد. این درگیری تا عصـر ظهور ادامه پیدا می کند. در عصـر ظهور ولی دم سیدالشـهدا خونخواهی می کند. خونخواهی سیدالشـهدا، خونخواهی یک شـخص نیست بلکه خونخواهی یک مکتب است. در این حالت یک دسـتگاه حذف شده و یک دستگاه محقق می شود. عصر ظهور عصری است که در آن غیب نبوت نـبی اکرم و ولاـیت اولیـای معصوم ظـاهر می شود و بسـاط ظلمـات و اولیـای طـاقوت برچیـده می شود. سلوک تـاریخی مـا این است که در این جبهه ی تـاریخی قرار گرفته و مشـارکت کنیم. اگر خوب مشـارکت کنیم در آن دوره هم رجعت خواهیم کرد. کسـی که در جبهه ی عاشورا وارد نشود طالب حضوردر لشکر امام زمان نیست. کسانی که حقیقت عاشورا را در نیـافته باشـند در هنگـام ظهور نیز یا بی تفاوت هسـتند و یا در صف مقابل قرار دارنـد. فقط عاشوراییان در هنگام ظهور در صـف حضرت قرار دارند. کشتی هدایت سیدالشهدا بر امواج خون حضرت هدایت می شود. حضرت ثارالله هستند. شروع مصیبت حضرت از بکـاء و تبـاکی است. اگر مـا آن زمـان نبوده ایم که خون خود را بـدهیم الان می توانیم گریه کرده و نسبت به حضـرت احساس محبت کنیم. آرام آرام این محبت تبدیل به بصیرت و موضع گیری می شود. اگر فرد از بکاء شروع کند این بکاء به بصیرت صف و قتـال منتهی می شود. ولی نه صف و قتـالی که براسـاس انگیزه های اقتصادی، نژادی و قومی است. انگیزه ی جنگی که به حاکمیت اسـلام ختم می شود، درگیری نبی اکرم با جبهه ی ابلیس است. وقتی انسان پشت سر خود امواج تهذیب عاطفه وگریه بر سیدالشهدا را داشـته باشـد، حق و باطل را به وضوح می بینـد. در برخی از جنگ های تاریخی اسـلام، وقتی کفار شـکست می خوردند به اقوام خـود می گفتنـد گریـه نکنیـد، غضـب شـما از بیـن می رود. خشم و غضب خـود را برای جنـگ هـای بعـدی حفـظ کنیـد. گریه بر سیدالشهدا ایجاد غضب الهی می کند. البته غضب های مادی را از بین می برد. خشم الهی جز بر محور گریه بر مظلومیت سیدالشهدا

در عالم واقع نخواهد شد. فوران عاطفه باعث تهذیب در اخلاق شده و تعلقات مادی را از بین برده و صف و بصیرت به انسان می دهد. سیر ما از توجه به اباعبدالله و خون مطهر ایشان که ثارالله است شروع می شود.و تا شناخت و بصیرت به جبهه ی تاریخی حق و باطل و موضع گیری نسبت به لعن و برائت نسبت به همه ی این جبهه پیدا می کند. این برائت قرب نسبت به خداوند ایجاد می کند. هرکسی در این صف و قتال قرار بگیرد، تهذیب شده وبه وجاهت عندالله می رسد. اگر کسی در این مسیر با حضرت همراه شد، پرتوی از وجاهت امام حسین(ع) در وجود او ظهور می کند. کسانی که با امام حسین(ع) سالک هستند هم وجاهت دنیایی پیدا می کنند و هم وجاهت اخروی. این افراد درمرحله ی بعد به قرب می رسند. قرب نیاز به موضع گیری نسبت به حضرت رسول و جبهه ی مقابل او دارد. با این موضع گیری انسان به یک معیت و ثبات قدم می رسد. دعاها ودرخواست های زیارت عاشورا نتیجه ی این سیر است. حتی اولیاء ائمه نیز مقامات بسیار بالایی دارند. فرمود چه کسی می تواند مومن را توصیف کند؟ اگر کسی کرامت معصوم و کرامت اولیاء ایشان که در صف معصوم هستند را شناخت و به رزق برائت رسید، معیت با معصوم در سیر الی الله نصیب او می شود. وگرنه قبل از آن همراه معصوم نشده است. اصولاً سلوک ما با معصوم است و تنها راهی که وجود دارد صراط مستقیم و نبی اکرم و اهل بیت هستند. در این سیر و سلوک، ریاضت و عبادت هم وجود دارد اما به گونه ی دیگری است. این سیر از تباکی شروع شده به بکاء می رسد، سپس تهذیب عاطفه، بصیرت و موضع گیری و صف و قتال حاصل شده و در نهایت، وجاهت و قرب ومعیت و ثبات قدم ایجاد می شود و انسان هم سفر سیدالشهدا می شود. البته این معیت، معیت جسمانی صرف نیست، بلکه ما با همه ی قوا معیت پیدا کرده و به ثبات قدم در مسیر حق می رسیم. قدم صِدق یعنی اینکه هیچ نفاق و شرکی در آن نباشد و همه ی قوای انسان همراه با معصوم باشد. سوال- درخصوص صفحه ی ۵۳۴ قرآن کریم توضیح بفرمایید. پاسخ – فضیلت های زیادی برای سوره ی واقعه گفته شده است. انس و دوام تلاوت آن نیز آثار زیادی دارد. مثلاً مداومت در تلاوت آن فقر را از بین می برد. درروایتی است که این سوره از مختصات امیرالمومنین (ع) است. همانطور که سوره ی فجر به واسطه ی عبارت ایتها النفس المطمئنه از مختصات سیدالشهدا است. در این سوره نیز عبارت السابقون السابقون آمده است که طبق روایات سابقون در امم گذشته یکی مومن آل فرعون است که سابق به طرف حضرت موسی (ع) است و بر همه ی قوم خود سبقت گرفته است. دیگری مومن آل حضرت عیسی (ع) یعنی حبیب نجار است که سبقت به طرف حضرت عیسی (ع) گرفته است. وجود مقدس امیرالمومنین نیز سبقت به طرف نبی اکرم گرفته است . در روایات متعدد آمده است که ایشان افضل بر همه ی سابقون هستند. البته باطن آیه نیز معارف زیادی دارد. اگر کسی انس با سوره و معارف آن پیدا کند، ابوابی از معارف امیرالمومنین (ع) برای او گشوده می شود. سوال- در سیر و سلوکی که به آن اشاره کردید جایگاه فروع دین کجا است؟ پاسخ – همه ی فروع دین ادامه ی توحید هستند. در عرض توحید چیزی وجود ندارد. کسی که وارد وادی توحید شود آرام آرام به اخلاق، انجام واجبات، ترک محرمات و غیره می رسد. اگر کسی وارد صف و قتال نبی اکرم نشود نمی تواند وارد فروع شود. چنین فردی با نماز خواندن و روزه گرفتن به جایی نمی رسد. کسی نمی تواند همه ی عمر نماز بخواند اما پیامبر خدا را قبول نداشته باشد. وقتی که فرد وارد وادی ولایت نبی اکرم شد و صف خود را با دشمن مشخص کرد، در اخلاق تهذیب شده و در فروع نیز اصلاح می شود. الذین یومونون بالغیب و یقیمون الصلوة. تا ایمان به غیب نیاید اقامه ی صلوة نمی آید. باطن همه ی گناهان ولایت دشمنان نبی اکرم است. باطن همه ی عبادات ولایت نبی اکرم است.

۹۲-۰۹-۲۳

قربان آن نی که دمندش سحر مدام قربان آن نی که دهنده اش علی الدوام ،قربان آن پری که رساند تو را به عرش قربان آن سری که سجودش شود قیام، هنگامه ی برون شدن از خویش چون حسین راهی برو که بگذرد از مسجدالحرام، این خطی از حکایت

مستان کربلاست ساقی فتاد باده نگون شد شکست جام، تسبیح گریه بود و مصیبت دو چشم ما یک الامان کوفه و صد الامان زشام ،اشکم تمام گشت و نشد گریه ام خموش مجلس به سر رسید و نشد روضه ام تمام، با کاروان نیزه به دنبال می روم در منزل نخست تو از حال می روم. سوال – در مورد سوره واقعه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از نقطه مختصات سوره واقعه که مومنین خیلی با آن مأنوس هستند این است که روایتی از کتاب ثواب الاعمال داریم که می فرماید: کسی که در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست می دارد و همه ی مردم او را دوست می دارند. محبوبیت در قلوب از صفات مومنین است. پرتویی از ایمان در وجود انسان پیدا می شود که این پرتوی ایمان او را در نزد مومنین محبوب می کند. هر کس این سوره را بخواند در دنیا سختی نمی بیند و آفتی از آفات دنیایی به او نمی رسد. منظور این است که آفات ظاهری به او صدمه نمی زند. در مورد مومن آل فرعون داریم که ما او را حفظ کردیم، او را قطعه قطعه کردند ولی نتوانستد به او صدمه بزنند. آنها می خواستند ایمان او را بگیرند ولی خداوند ایمان او را در خودش نگه داشت. این سوره هم آثار مادی و هم آثار معنوی دارد. در مورد سوره ی فجر داریم : کسی که در نوافل و نماز بر این سوره مداومت کند سیرش با امام حسین(ع) است. یعنی این سوره مقاماتی دارد. کسی که در مقامات این سوره قرار بگیرد، این مقام او را به وادی امام حسین(ع) سیر می دهد. هر کس در مقام سوره واقعه قرار بگیرد به رفاقت به امیرالمومنین می رسد. اگر کسی اهل انس با این سوره شد از رفقای امیرالمومنین می شود. سیر با این سوره انسان را به مقام رفاقت می رساند. در این سوره به واقعه ی قیامت اشاره شده است. روز قیامت عده ای(مومنین)را بالا می برد و عده ای(کفار) را پایین می آورد. در این سوره به سه دسته از مردم اشاره شده است: اصحاب المیمنه، اصحاب المشمه و السابقون. و بعد درجات این سه دسته را توضیح داده است. السابقون به امیرالمومنین و یاران شان تفسیر شده است که این روایات را فریقین هم نقل کرده اند. اینکه امیرالمومنین بر پیامبر سبقت کردند محل تردید نیست. در کافی از امام صادق(ع) داریم :آنهایی که سبقت در بندگی دارند(سابقون) وجود رسول الله و انبیاء هستند. یا کسانی که یاران خاص خدا هستند. این سبقت ،سبقت در عالم میثاق بوده است. آنجایی که آتشی برافروخته شده و گفتند که وارد این آتش بشوید ،کسانی که در بندگی خدا سبقت گرفتند، وارد آتش شدند و آتش بر آنها گلستان شد، پیامبر، اهل بیت ،تابعین و شیعیان حضرت بودند که سبقت گرفتند. انبیاء جزو شیعیان پیامبر هستند. انبیاء به دنبال نبی اکرم در آتش رفتند و جزو سابقون شدند. بعد حضرت فرمودند :خدا در آنها پنج روح گذاشته است.(اینها در ورود به محیط بندگی سبقت گرفته اند یعنی سختی ها و بلاها را به جان شان خریدند. ظاهر آتش بلا بود ولی باطنش رحمت خدا بود.)روح القُدُس که همه ی معرفت شان به روح القدس برمی گردد. روح الایمان ،شعبه ای از ایمان در همه ی سابقون وجود دارد که خود روح الایمان نبی اکرم است. اگر خوف خدا در قلوب سابقون است بواسطه ی روح الایمان است. روح القوه است که بواسطه ی آن روح اطاعت دارند. روح الشَعبه است که اشتها به اطاعت و بندگی دارند. و کراهت از معصیت دارند. روح المَدرَج که در همه ی انسان ها وجود دارد و زندگی شان با این روح می گذرد. در اصحاب المیمنه، چهار روح وجود دارد ولی در اصحاب المشمه ،فقط روح المدرج است. یعنی تفاوت آنها در درجه ی حیات است. کلمه ی حیات وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت شان است. سوال- در مورد سیر با زیارت عاشورا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اگر کسی باعاشورا سالک شد که آغاز آن با بکاء است ،این بکاء در او بصیرت ایجاد می کند. بکاء هم طهارت می آورد ،هم ظلمات و ناپاکی ها را از بین می برد و هم انسان را به حیات طیبه می رساند یعنی وادی ولایت امام. وقتی انسان با بکاء سیر کرد و به این مطلب می رسد ،کم کم پرده از جلوی چشمش برداشته می شود و عظمت صحنه ی درگیری امام را می بیند و موضوع درگیری را می فهمد. میدان و قوای درگیری را هم بخوبی می بیند و می تواند به موضع گیری برسد. اگر به موضع گیری نرسد، سلوکش متوقف می شود. این موضع گیری از برائت و لعن شروع می شود البته نه لعن یک نفر زیرا حضرت با یک نفر درگیر نبودند. این درگیری نبی اکرم با کل باطل است ،نسبت به کل باطل موقف پیدا می کند. لعن الله امهٔ ،امتی که با نبی اکرم درگیر هستند یعنی ما باید نسبت به امتی که مقابل حضرت است،

موضع داشته باشیم. ما در جبهه ی حق و باطل، بی تفاوتی نداریم. سلوک با صلح کل واقع نمی شود. حق و باطل درگیری هستند و سلوک به میدان می آید تا بشناسید و موضع بگیرید. این موضع گیری به صف و قتال ختم می شود که می شود محارب فی سبیل الله یا سلم در راه خدا. محارب است و در حال جنگ است با دشمنان نبی اکرم. و این تا قیامت است. یعنی با کل تاریخ باطل درگیر هستیم. این می شود سلوک و ثواب شهادت. هر سال که محرم می آید، یک نسیمی از عاشورای حضرت می آید. و دوباره ما را عاشورایی می کند. حضرت هر سال ما را احیاء می کند. و در این احیاء ما را به صف بصیرت و قتال فرا می خوانند و می شویم مستشهد یعنی طالب این که خون مان را در مقابل درگیری امام زمان (ع) که ادامه ی درگیری نبی اکرم و عاشورا است، بدهیم. انسان حاضر است که هستی اش را در راه دین حضرت بدهد. فنایی که عرفا می گویند، چیزی غیر از این نیست. کسی که مستشهد نیست فانی است و به دنبال خودش است. خیلی وقت ها سالک در آخر خودش را می خواهد با خدا دعوایش می شود. کسی که سالک حقیقی است حاضر است که فانی بشود تا دیگران به خدا برسند. مستشهد یعنی اینکه من نباشم ولی دیگران به خدا برسند. و پلی برای نام حق بشوم. پس سلوک یعنی مستشهد شدن با عاشورا .آثار اینکار قرب است. بعد می شود مقام محمود. نبی اکرم صاحب مقام محمود است یعنی صاحب شفاعت کلی هستند. ایشان همه ی عالم را دستگیری می کنند. به اعتقاد من ،مقام محمود نبی اکرم از عاشورا حاصل می شود. فداکاری که حضرت کردند، ایشان را به مقام محمود رساند. امام همه چیز و خون دلش را داده که هدایت کند. داعی الله با تحمل سختی بوده است. امام رضا(ع) می فرماید: کربلا تا روز آخرت برای ما غصه آورده است یعنی تمام شدنی نیست. حضرت با این بلای عظیم شفاعت کردند. و به مقام محمود رسیدند. اگر ما وارد بلای سیدالشهدا بشویم به آن مقام محمود راه پیدا می کنیم. یک توهم این است که ما به مقام محمود برسیم و مثل امام بشویم. این شدنی نیست. هیچ پیامبری طمع در مقامات امام نمی کند و آن شجره ممنوعه است. اگر کسی طمع کند او را از بهشت بیرون می کنند. پس رسیدن به مقام محمود یعنی اینکه گاهی کسی به مقام نبی اکرم و اهل بیت می رسد بلا حجاب ،گاهی شفاعت نبی اکرم با ده واسطه او را می گیرد. اصحاب سید الشهدا در روز عاشورا به مقام محمود سیدالشهدا می رسند، بین آنها و حضرت حجابی وجود ندارد. پس مقام محمود شفاعتی است که برای نبی اکرم و اهل بیت از بستر عاشورا حاصل شده است. کسانی که سالک با عاشورا می شوند به آن مقام راه پیدا می کنند. و آن دستگیری و شفاعت برایشان حاصل می شود. حضرت نماز شب می خواندند، ده ساعت روی پا می ایستادند و نماز می خواندند و خدا فرمود: طه ،ما انزلنا علیك القرآن تشقی و این برای حضرت مقام محمود ایجاد کرده بود ولی یک جلوه ی مقام محمود در عاشوراست. حضرت باعاشورا به مقام محمود رسیدند ولی این کجا و آن کجا؟ یعنی هستی شان را برای شفاعت دادند. سید بن طاوس نقل کرده است که وقتی حضرت از مدینه خارج شدند ،ملائکه و جن آمدند و گفتند که ما کار را تمام می کنیم. حضرت فرمود: من پناهگاه مومنین هستم .اگر من به شهادت نرسم، آنها در فتنه و ظلمات ابلیس پناهگاهی ندارند. اگر شهادت من نباشد چراغی وجود ندارد. اگر من نباشم کشتی نیست که مردم را از فتنه عبور بدهد. شهادت حضرت یعنی شفاعت حضرت. حضرت با شهادت شان این کشتی را در دریای خون خودشان راه انداختند. اگر کسی در باطن سالک با عاشورا شد، به آن مقام محمود سیدالشهدا می رسد و می شود معدن الرحمه در ظرف خودش. رحمت الهی در وجود او می جوشد و با رحمت دست دیگران را می گیرد هم در دنیا و هم در آخرت. اصل مقام محمود برای حضرت است و جلوه ی آن در دنیا عاشوراست. عاشورا جلوه ی فداکاری حضرت در قیامت است. حتی ایشان دست انبیاء را هم می گیرند. اگر کسی این مقام را با حضرت طی کرد مقامات بعدی هم دارد، ان یرزقنی طلب ثاری...، خون سید الشهدا به ثارالله تعبیر شده است یعنی خونی است که خون خواه آن خداست. هم خون امام حسین(ع) است و هم خون سالکینی که باعاشورا هستند. این مقام دیگری از خون خواهی است. کسی که تا اینجا با حضرت سالک می شود،یعنی زیارت عاشورا را می خواند خودش ولی دم است منتها این خونخواهی مستقل نیست ،مع امام منصور اصل خون خواهی برای امام زمان(عج) است. ولی این فرد در ظرف خودش ولی دم می شود. اسئله

الله بالحقکم و شانکم ... ان مصابی بکم، من با این بلا مصیبت زده شدم،پاداشی به من بدهد ،بالاترین چیزی که به صاحبان مصیبت می دهی. همان چیزی که ابراهیم خلیل در قربانی کردن اسماعیل می خواستند. هر سالک عاشورا اگر این مقامات را طی کند می تواند این پاداش را از خدا بخواهد. افضل یعطی ... اگر رندی پیدا بشود و از خدا بخواهد که جان و مال و آبرویش را بگیرد تا به این پاداش عظیم برسد تا گذرش به وادی کربلا نیفتاد به این پاداش عظیم نمی رسد. خداوند ثواب مصیبت سیدالشهدا را بالاترین ثواب مصیبت قرار داده است. حتی شهادت فرزند شهدا هم باید پلی باشد تا خانواده ی آنها را به عاشورا ببرد. اگر می خواهند خیلی رشد کنند. خانواده ی شهدا باید به مصیبت سیدالشهدا وارد بشوند تا به افضل مصیبت برسند. هر کس که می خواهد به مقام رضوان برسد یعنی درهای محبت الهی به روی او گشوده بشود باید از این وادی سیر بکند. اصل این مقام برای نبی اکرم است که صاحب این مصیبت عظمی هستند، بقیه هماگر رفتند به شعاع رضوان نبی اکرم می رسند یعنی کسی که با عاشورا سالک شد به مقام رضوان راه پیدا می کند. بعد می توان ددیگران را هم میهمان کند. این سفره گسترده است. کسانی که مصیبت سیدالشهدا را گسترده می کنند، در واقع دارند آن مقام را در عالم منتشر می کنند. اللهم جعلنی فی مقامی هذا کسی که در این مقام عاشورا قرار گرفت می تواند بگوید : ممن تناله صلوات و رحمه و مغفرت که اینها برای صابرین است. وقتی خدا صابرین را مبتلا می کند، مصیبت آنها را به خدا گره می زند. یک وقت انسان پول دارد و با پول به خدا گره می خورد. یک وقت پول او را غافل می کند بنابراین خداوند پول را می گیرد تا در این گرفتن به خدا گره بخورد. صابرین کسانی هستند که وقتی از آنها گرفته می شود به خدا گره می خورند. انا لله وانا الیه راجعون ،وقتی از آنها گرفته می شود راه خدا را پیدا می کنند. اگر با مال سالک بودند که راه را ادامه می دهند و اگر با مال سالک نبود، راه خدا را در فرع پیدا می کند. یعنی وقتی آبرو را از او می گیرند در بی آبرویی خدا را پیدا می کند. و به هدف می رسد. این صابرین که در بلا خدا را پیدا می کنند، اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون، اگر خداوند یکی از این سه چیز را به ملائک بدهد راضی هستند .صابری که در مصیبت سید الشهدا صبر کرده، صلوات ،رحمت و مغفرت خاص دارد. کسی که در مقام درک عاشورا قرار بگیرد خداوند به مقامی می دهد.صلوات و رحمت و مغفرت خاصی به عاشوراییان می رسد که هر کس به اندازه ای که سالک می شود این صلوات ورحمت و مغفرت به او می رسد. اگر این مسیر را طی کرد ، به اللهم جعل محیای محیا محمد و... می رسد. حیات به سرچشمه ی حیات بر می گردد. درهمه یک روح است و در صالحین و مومنین چهار روح و در انبیاء پنج روح است. اصل همه ی این ارواح نبی اکرم و اهل بیت هستند. اگر کسی سبیلی با نبی اکرم واهل بیت درعاشورا پیدا کرد، به حیات نبی اکرم می رسد درهای سرچشمه ی حیات به روی او باز می شود. آنها هم حیات و زندگی دارند. بعضی از انسانها قوه حیاتی شان مثل حیوانات است. خدا می فرماید: آنها را رها کنید، مثل حیوانات می خورند .یک وقت حیات انسان حیات انبیاء است و یک حیات انسان حیات سرور انبیاست. قوای حیاتی نبی اکرم شعبی دارد: روح القدس ،روح الایمان روح القوه ،روح الشعبه و روح المدرج. هرکدام از اینها یک خاصیتی دارد. این شعاع ها دادنی است .ما باید وارد وادی بشویم و خودمان را آماده ی قبول بکنیم. ما باید این سیر را انجام بدهیم. صاحب این مصیبت نبی اکرم است که قبل از وقوع این حادثه حضرت بر سید الشهدا گریسته اند. و این روایات فریقین هم آمده است. پس شعبه ای از حیات نبی اکرم در انسان پیدا می شود. ما با حیات مان یک آرزو و خواسته هایی داریم و با دانش ها به طرف راه خواسته های مان می رویم تا به مقصد برسیم ، اگر روحی که همه ی خواسته ها را تعریف می کند، شعاع روح نبی اکرم شد ، خواسته ها و فهمش متعالی می شود یعنی با حیات نبی اکرم سالک می شود کمااینکه به مقام محمود حضرت می رسد و جلوه ای در او پیدا می شد ، کما اینکه به جایی می رسد که به مصیبت و به مقام رضوان حضرت راه پیدا می کند و شعبه ای از آن به او داده می شود، یعنی به مقام حیات نبی اکرم راه پیدا می کند. سوال – صفحه ۵۴۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید که مرتبه ی عالی ایمان است. اگر این مرتبه ی ایمان را کسب کردید دو نصیب رحمت از خدا می

بریـد، علاـوه بر این دو نصـیب رحمت، خداونـد نـوری برای شـما قرار می دهـد که مشـی شـما در وادی نور خواهـد بود. و مغفرت خاصی به شما می رسد. در تعبیری فرمودند که نصیب اول رحمت، شما را از جهنم نجات می دهد و نصیب دوم شما را وارد بهشت می کنـد. بهشت وادی ولاـیت اولیـاء الهی ،نبی اکرم و اهل بیت شان است. در روایتی به امام حسن(ع) و امام حسـین(ع) تعبیر کرده است .هر امامی جلوه ای از یک رحمت است. همه ی ائمه معدن الرحمه هسـتند و هر کدام یک جلوه ای از رحمت خدا هسـتند. از هر دو وادی متنعم می شود. وادی امام حسین(ع) وادی عاشوراست.هر کس وارد این وادی بشود نصیبی از رحمت سیدالشهدا را می برد که رحمت امام همان مقام محمود و رضوان حضـرت است. ممات اهل دنیا در واقع خط تقاطع زندگی شان است یعنی وقتی می میرنـد زنـدگی شان تمام می شود. علت ترس ما از مرگ هم همین است. ممات اهل دنیا پایان آمال و آرزوهای آنهاست. لذا از آن فرار می کنیم. مـا جوری زنـدگی می کنیم که آلهه ای اخـذ می کنیم؛ پول ،خورشـید و زمین آلهه ی ما هسـتند و ما به آنها وابسـته هستیم. اگر تکیه گاه انسان به حضـرت حق باشد همه ی اینها مثل پشه هستند که بنشـینند یا بلند بشوند فرقی نمی کند. امیرالمومنین در زیـارت غـدیریه می فرمایـد : اگر همه ی مردم دور من جمع بشونـدعزت من زیـاد نمی شود . کسـی که با تکیه بر خـدا به عزت رسـیده، مردم بیانـد و برونـد ،برایش تفاوتی نمی کند. مرگ فردی که آلهه اش پول و دنیاست ، پایان زندگی اش است. چون آلهه اش از بین می رود در اضطراب است. کسی که موحدانه زیست می کند و فقط خدا را می پرستد، خداوند همه ی وجودش را توفی می کنـد، رجوعش به محبوبش است. اگر تـا بحـال خـدا پرست بود ،منزلت کامل تری از حب و بغض برایش مهیا می شود. لـذا در وجودمقـدس نبی اکرم منزلتی از توحیـد و بندگی در این عالم تجلی کرده ،وقتی رجوع به حضـرت حق می کند ،منزلت کامل تری از توحید و بندگی شان آشکار می شود. موت حضرت کمال توحید،بندگی و قرب شان است. البته در این دنیا هم حضرت مشغول بندگی هستند و میهمان خداهستند. در ضیافت محض هستند و جز خدا چیزی را نمی بینند. وقتی در آن عالم بروند سفره گسترده تر است ،هم اخلاـص حضـرت در منزلت کامـل تری ظاهر می شود هم سـفره ی رنگین تری از ضـیافت و قرب برای حضـرت پهن می شود . اگر کسـی شـعاع حیات نبی اکرم به وجودش افتاده همه ی حیاتش بنـدگی ،اخلاص و توحید می شود. کسـی که در این دنیا خـدا را پیدا کرد و موحد شد، موتش رجوع به حضـرت حق است. پس چرا از توفی اسـتقبال نکند؟ اینکه ما از مرگ فراری هستیم، چون مرگ مـان جـدا شـدن از آلهه مـان است. یعنی با مرگ خـدا بتکـده مان را ویران می کنـد. البته این محبت خـداست. اگراهل باشیم وقتی ویران شد در عالم برزخ با خدا رفیق می شویم. اگر اهل نباشیم در برزخ هم برای خودمان شریک درست می کنیم. عده ای در دنیا غریب هسـتند. و فقط با خدا رفیق هسـتند. عده ای در دنیا رفیق می گیرند. و بعد از مرگ هم اگر خدا به آنها رحم نکند ،دوباره رفیق پیـدا می کند، در دعای ابوحمزه داریم :خدایا به من رحم کن که در خانه ی جدید با خدا رفیق باشم. موحدین هم در دنیـا بـا خـدا هسـتند و هم موت شـان کمـال قرب است. یکی از مقامات سـلوک عاشورا این است که انسان بتوانـد چنین تحولی در خودش ایجـاد کنـد که رفتنش چنین رفتنی بشود. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد همه ی خیراتی که به خوبان و اصـحاب عاشورا عنایت کردی، تفضلا به همه ی ما عنایت بفرما.

۹۲-۰۹-۳۰

دهـانت اگر چه خسـته و خاموش رسول اولوالعزم تمام گفتی هاست و لبخنـدت اگر چه تازیانه خورده و مجروح، امام تمام شـگفتی هاست. سوال – در مورد فضیلت زیارت اربعین توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در سوره ذاریات بعد از اینکه خدا سرنوشت و عقوبت اقوام را می گویـد ،یک انـذار کلی می کنـد و می فرمایـد: همگی به سوی خـدا فرار کنید که من از طرف خدا آمده ام که شـما را انـذار کنم و انـذار برای خودتان است. به جز اله ،خدای دیگری را اخد نکنید، من شـما را انذار می کنم. آیت الله طباطبایی فرموده: آیـه دوم تـبین آیه اول است. در آیه دوم توضیـح می دهـد که پناهگـاه خداونـد است و به جز الله، اله دیگری را برای خودتـان اخذ

نکنید. تمام تهدید های قرآن به این برمی گردد که از شرک نجات پیدا کنید و خدای دیگری برای خودتان اخذ نکنید که همه ی رنج های ما رنج آله مان است .در مومنین شرک آشکار نیست و شرک مخفی است که از آن به نام شرک مغفور یاد می شود. یعنی شرکی که در پایان بخشیده می شود. انسان باید به نحویی از بتکده ای که ساخته ،بیرون بیاید. اگر ما از بتکده مان بیرون نیاییم ،خدا با مرگ بتکده را روی سر ما خراب می کند و ما را به عالم برزخ می فرستد. اگر آنجا هم بساطی برای خودمان آماده کنیم، خدا آنرا جمع می کند و ما را به عالم آخرت می فرستد. تمام مشکل ما این است که ما برای خودمان اله ای اخذ کرده و به آنها دل می بندیم، اعتماد می کنیم و امید داریم جز مخلَصین و مخلِصین،همه در این وادی گرفتار هستند. با پول خدا خوش هستیم و اگر پول نباشد ناراحت هستیم. تا زمین می لرزد می ترسیم، با رعد و برق می ترسیم، از حشرات می ترسیم. انسانی که در مقام توحید است از این غفلت ها دارد. تمام رنج های دنیوی اخروی ما بخاطر شرک های خفی است. وادی توحید، وادی ایمن است. به اندازه ای که در وادی توحید فاصله می گیریم دچار رنج و عذاب می شویم هم در این دنیا و هم در آخرت. اعراض از ذکر و عدم توجه در محضر خداست که مبدا همه ی رنج هاست. در روایت داریم که یکی از مصادیق فرار از شرک و تعلقات فرار به سوی حج است. بزرگان می گویند که سفر حج یک سفر کامل آخرتی است. وقتی انسان از خانه اش بیرون می رود گویا دارد از دنیا بیرون می رود. و وقتی احرام می پوشد گویا کفنش را پوشیده است و به سوی خدا می رود. بعد وادی های حج را پشت سر هم می گذارد که هر کدام مقاماتی دارد. اگر انسان حج را کامل انجام بدهد ،وقتی انسان از حج فارغ می شود ،باید از غفلت ها و شرک ها نجات پیدا کرده باشد. در روایات داریم که سه جور حاجی داریم و سه جور نتیجه هم می گیرند. عده ای حاجی جدی نیستند یعنی خداوند اموال و اهل شان را برای آنها حفظ می کند،عده ای هستند که خداوند هم مال و اموال شان را حفظ می کند و به آنها می گوید که وقتی از حج برگشتید مثل روزی است که از مادر متولد شده اید، پاک شده اید. عده ای هستند که گناه گذشته و آینده ی شان تامین شده و دائم در حج مقیم هستند .یعنی در برگشت از وادی حج شان خارج نمی شوند. و دیگر به دنیا رجوع ندارند. این حج که فرار به سوی خداست و ما را از رنج ها نجات می دهد، هدفش لقاء امام است. یعنی انسان باید به حج برود که با امام خودش تجدیدعهد کند. حج منهای امام می شود طواف سنگ ها. انسان باید در این مناسک با امامش سیر کند و عهدش را تجدید کند. حرمت همه ی میقات ها و مواقف حج به پیامبر و اهل بیت شان است. در زیارت رسول اکرم داریم: با تولدش حجاب های ظلمانی برداشته شد و بر کعبه لباس های نورانی پوشانده شد، بر حرم های الهی قله هایی از نور پوشیده شده. پس همه ی حرمت ها برای رسول اکرم است، اگر آن حرمت ها برداشته شود، می شود سنگ .مثل جسم ما که با حضور روح مان محترم است .پس امام روح کعبه است .لذا روح حج است و باید با آن تجدید عهد کرد. در زیارت سید الشهدا ثواب هفتاده هزار حج ذکر شده ،در هر قدمش ثواب یک حج عمره ی مقبوله را می دهند .پس معلوم می شود که در هر گام زیارت سیدالشهدا فرار به سوی خدا اتفاق می افتد و یک مقامی از مقامات توحید کسب می شود. پس زیارت سیدالشهدا فرار الی الله است. هدف زیارت خداست. در ورودی زیارت امام رضا(ع) که از امام هادی(ع) نقل شده است، ما در هنگام خارج شدن از خانه می گوییم که به سمت خدا و رسول خدا می رویم. پس سیر ما به سمت خداست که از وادی ولایت عبور می کند. وقتی حج هم می رویم سیر ما به سوی خداست که ازوادی حج عبور می کند. مقصد زائر خداوند متعال است. کسانی که می گویند زیارت شرک است نمی دانند که سیر الی الله باید از وادی نبی اکرم عبور کند. داریم :راه ما با خدا، باید با همراهی رسول خدا اتفاق بیفتد. اگر زیارت سفرالی الله است. که از وادی ولایت معصومین عبور می کند، زیارت سیدالشهدا فرار الی الله است. از غفلت ها و خستگی ها .کسانی که رو به زیارت امام حسین(ع) می آورند درجاتی دارند .عابدین کسانی هستند که از نفس فارغند، عده ای رغبت در ثواب ها دارند، اینها عبادالله هستند. عده ای با اشتیاق و محبت عبادت می کنند. و حُب است که آنها را وادار به عبادت می کند. عبادت آنها عبادت محبین است ،خشوع و تواضع آنها در برابر خدا خشوع و تواضع محبین است. آنها بهشت رضوان دارند. کسانی که حج می کنند یا

به زیارت امام حسین(ع) می رونـد یعنی فرارشان به سوی خـدا از وادی امام حسـین(ع) است ؛ چنـد طائفه هسـتند که یک طائفه ی آنها مشتاقین هسـتند.یعنی آنها مشـتاق زیارت سیدالشـهد هستند و زیارت آنها با حب و شوق است. اینها افراد فوق العاده ای هستند که علائمی دارنـد. در روایت مقام مشـتاقین را این طوربیان می کنـد :کسـی که به مقام اشتیاق خدا می رسد دنبال طعام و نوشـیدنی نیست ،خواب آرامی نـدارد و دوستی برای خودش نمی گیرد. مثل موسـی که چهل روز در تور بود که نه خوابید، نه چیزی خورد و نه خسـته شد زیرا مشـتاق بود. و به او وعده ی لقاء داده بودند. داریم :مشـتاق مثل غریق است و می خواهد خودش را نجات بدهد و به اطرافش کـاری نـدارد. همه را فراموش می کنـد و فقـط دنبـال نجـات خودش است. مشـتاق دنبـال طعام نیست اگر چه سر سـفره بنشـیند. اگر می خـورد چون او گفته بخورد و اَلاـ به خود او مشـغول ا ست. کسـی که به خـدا مشـغول شـد دیگر نعمت هـا برای او اشـتغال نمی آورد .بهشت منزلگاهی است که خداونـد غفور آماده کرده است، آنها دلخوش هسـتند که بهشت منزلگاه حبیب است. مشـتاقین سیدالشـهدا این طـور هسـتند. همه ی زائرین به سـوی فرار الی الله هسـتند. و از غفلت هـا دارنـد رو به خـدا می رونـد. ولی مشـتاقین درجات خاصـی دارنـد. در کامل الزیارات بابی بنام زیارت مشـتاقین داریم. محمد مسـلم از امام باقر (ع) نقل می کند: اگر مردم می دانسـتند که چه فضـیلتی در زیارت امام حسـین (ع) است از اشتیاق جان می دادنـد و نفس هایشان در حسـرت زیارت امام حسـین(ع) بنـد می آمـد، اگر می فهمیدنـد. کسانی که از سـر اشتیاق به امام حسـین (ع)رو به امام می برند، هزار حج مقبول برایشان نوشـته می شود، عمره ای که به نیکویی انجـام گرفته و در آن شـرک نبوده و هزار شـهید از شـهدای بـدر ،هزار روزه داری که تمام عمرش روزه دار است، هزار صدقه ی مقبوله ،هزار بنده آزاده شده در راه خدا و درآن سال از هر آفتی محفوظ است و از شـیطان او را حفـظ می کنـد، ملکی مـوکلی او را از جلـو، عقب ،چپ و راست حفـظ می کنـد ،اگر در آن سـال از دنیـا برود ،همه ملاـئکه ی رحمت حاضـر می شونـد در غسل و تکفین او و همه استغفار می کننـد، در قبرش گشایش می شود و خداوند او را از فشار قبر و از منکر و نکیر حفـظ می کنـد،بـابی از جنت به روی او گشـوده می شود ،کتـاب او به دست راسـتش داده می شود، و در قیـامت به او نوری داده می شود که در پرتوی نور او ،مابین مغرب و مشـرق روشن می شود. و نـدا می آید که این کسـی است که با اشتیاق رفته است. هیچ کس نمی ماند وقتی این صـحنه را می بیند مگر اینکه بگوید ای کاش زائر امام حسین(ع) بودم.(گاهی قبول این روایات برای ما سـخت می شود. اگر کسـی وسـعت دسـتگاه حق و وسعت دستگاه امام حسین (ع)را ببیند، می فهمد که این ثواب ها در آن دسـتگاه کثیر نیستند) اینها تجلی حقیقت است که در زائر ظهور پیدا می کند. یعنی زائر به یک سرچشمه ای وصل می شود که اینها آثار جریان حقیقت است. برای زیارات درجات مختلف گفته می شود که مقام زائرین هم متفاوت است. ولایت یک وادی نامتناهی است ،وقتی وارد آن می شوی وادی ایمن است. ولی این صـراط الی الله است و هر مقـامی درجه ای د ارد. پس اگر کسـی در شوق اشتیاق امام حسـین(ع) برود می توانـد به این مقام برسد. زیارت اربعین یکی از جلوه های زیارت مشـتاقین است. یعنی زیارت شوقی است . همه ی کسـانی که اربعین به کربلاـ می رونـد، قرض، فقر ،بیمـاری حـتی جهنم و بهشت هم ندارنـد و مقصـدشان خـود امـام حسـین(ع) است. کسـانی که در اربعین به زیـارت کربلا می رونـد نه خوابگاهی برای خودشان در نظر می گیرنـد و نه غـذایی، آنها دنبال امام حسـین(ع)هسـتند. در این صـحنه ها اشتیاق به امام حسین (ع) می جوشد. هم این زائرین مشتاق هستند و هم کسانی که از این زائرین پـذیرایی می کننـد. گاهی یکسال زحمت می کشـند که بتوانند یک روز از زائرین امام حسـین(ع) پذیرایی کنند. در این پذیرایی همه حول محور امام جمع شده اند و همه ی تعلقات رنگ می بازد، نژاد رنگ می بازد، فرد پذیرایی کننده ،شأن خودش را فراموش می کنـد. گاهی او رئیس یک قبیله است ولی شـئون خودش را کنار می گذارد و پای زائر را می شوید و خدمات می دهد. پس کسـانی هم که پـذیرایی می کننـد دنبـال چیزی نیسـتند و فقـط دنبـال شوق به امـام حسـین(ع) هسـتند. زائر هم در این مکان ها احسـاس غربت نمی کنـد و آنجـا را مثل منزل خودش می دانـد. این اربعین تجلی اربعین اهل بیت است. اهل بیت یک چله از کربلا رفتند و هر لحظه اشتیاق شان به امام حسین (ع) بیشتر شده .تمام افراد کاروان که از کربلا می رفتند عارف به مقامات امام حسین(ع)

بودنـد. بلاهای کربلا به شام و کوفه و بازگشت را طی کردنـد و هر لحظه مشتـاق تر شدند. و با اشتیاق به کربلا آمدند یعنی زیارت مشتاقین این زیارت است. یک تجلی از این در اربعین واقع می شود. هرچه به سمت ظهور نزدیکتر می شویم این تجلی پررنگ تر و فراگیرتر خواهد شد. این تلقی پیش می آید که اربعین نمونه ای از عالم ظهور است. که در عصر ظهور همه حول امام شان جمع می شونـد و مالی درمقابل امام شان ندارنـد. یعنی دست در جیب هم می کننـد که شـما این را در اربعین می بینید، توکل موج می زند. یـک نفر تنهـا از شـهری به راه می افتـد و احسـاس ترس نمی کنـد. داریم که وقتی حضـرت مهـدی ظهور می کنـد ممکن است که بانویی ظرفی از جواهرات با خودش از این طرف عالم به آن طرف عالم حمل کنـد و احساس خطر نکنـد. وقتی دسـتور داده شد که مسـلمانان از مکه به مـدینه برونـد، مسـلمانان نگران بودنـد و این آیه نازل شد :چهارپایان و پرندگان غذای شان را با خودشان حمل نمی کنند ، خدا روزی آنها را می دهد .این توکل است. شما در اربعین جلوه ای از توکل را می بیند که فردی به تنهایی راه می افتد و کسـی هم گرسـنه نمی مانـد و همه پـذیرایی می شونـد. کسـی بیش از نیاز برنمی دارد. فـداکاری و ایثار می کننـد. یک تجلی از حقیقت امـام واقع می شود و همه در آن فضـا تنفس می کننـد. این فضـاست که خُلق ها و انگیره ها را عوض می کنـد. امنیت ایجاد می کند و نگاه ها را عوض می کند. بعضی ها وقتی فضای اربعین به آنها می خورد همیشه مشتاق می مانند. به بعضی از زائرین امام حسـین(ع) می گوینـد که شـما تا قیامت تضـمین شـده اید و به بعضـی ها می گویند که تا الان پاک شده اید، از این به بعد مواظب باشـید. اربعین تجلی از اقـامه ی حقیقت توحیـد و ولاـیت بوسـیله ی زیارت است. در حـج داریم که تا وقتی این حـج برپاست شـما محفوظ هسـتند. و وقتی حـج تعطیل شـد، دین تان در معرض خطر قرار می گیرد. حـج اقامه ی توحید است. داریم که اگر پول نبود امـام بایـد پول بدهـد تا عـده ای به حـج برونـد تا حـج تعطیل نشود. مسـجد ساختن اقامه ی نماز است. زیارت اقامه ی ولایت است. زیـارت اربعین بستر اقـامه ی حقیقت ولاـیت در جامعه ی شـیعه و جوامع پیرامون است. غربی ها هم چنین کارنوالی دارنـد ولی نه با این وسـعت و نه با این کیفیت. سوال – صـفحه ۵۴۸ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – خدا می فرماید :ای کسانی که ایمان آورده ایـد تقوای الهی پیشه کنیـد و ببینید که برای فردای خودتان چه فرسـتاده اید. وقتی سوال می کنند که عالم دنیا چه مقدار بود ،می گوینـد گویی به انـدازه ی یک روز بود. در این آیه دسـتور به تقوای الهی و تهـذیب نفس می دهـد. اگر کسـی باتقوا، از عالم آخرت مراقبه کنـد نتـایجی بـدست می آورد. در ادامه ی آیه دوبـاره دسـتور تقـوا را می دهـد که این تقـوای بعـد از تقـوا ، مراقبت تقواست. بعضـی بزرگـان فرموده انـد که وقتـی انسـان تقوای الهی پیشه می کنـد و وارد محاسـبه می شود، ممکن است که نفس در محاسـبه، انسان را فریب بدهد. در محاسبه مواظب باشید که خدا شما را می بیند و مواظب باشید که شیطان سر شما را کلاه نگذارد. کسانی که دائما اهل محاسبه هستند به ذکر الله می رسند ولی کسانی که مراقبه و محاسبه را ترک کند به نسیان مبتلا می شود. قرآن می فرمایـد: مثل آنها نباشـید که خـدا را فراموش کرده انـد. نسـیان یعنی غفلت بعد از ذکر. غفلت می تواند بخاطر یک عامل طبیعی باشـد مثل فراموشـی یا ممکن است که اموری را مورد توجه قرار می دهـد و از آن امر غافل می شود. یا عمـداً آن امور را پشت سـر می اندازد. روایت داریم که هر رور خودتان را محاسـبه کنید. انسان و جوامعی که خدا را فراموش می کنند خودشان را هم فراموش می کننـد. در غرب به انـدازه ی که به سـاخت لیوان آب شـان فکر می کننـد به خودشـان فکر نمی کننـد. توجه به خود ،انسان را به ظهور حق می رسانـد. سوال شـد: چرا خـدا پنهان شـده و پیامبر فرسـتاده ؟ پیامبر فرمود: اگر تو نمی بینی، چرا می گویی خـدا پنهان است؟ پس اگر کسـی خدا را فراموش کرد خودش را هم فراموش می کند. یک معنی فراموشی این است که انسان به فکر سعادتش نیست. به لباسـش بیشتر فکر می کنـد تـا به خودش. علاـمه طباطبایی فرمود :حقیقت انسان همان حقیقت فقر و تعلق به حضـرت حق است. اگر انسان حقیقت فقر خودش را می دید حضور حضـرت حق را مسـتمراً درک می کرد. چیزی که او از خودش می بیند یک توهم و خیال بیشتر نیست. داریم :خـدا حی است و ما میت . پس اگر ما حضور حضـرت حق را احساس نمی کنیم ،بخاطر این اسـت که خودمـان را فراموش کرده ایم. درغرب انسـان را فراموش کرده انـد وآن چیزی که بعنوان انسـان به آن می پردازنـد بت است و

حقیقت انسان نیست زیرا آنها از خدا غافل شده اند و این باعث شده که خودشان را هم فراموش کنند. سوال- چطور می توانیم از اربعین نهایت استفاده را بکنیم؟ پاسخ – کسانی که با این کاروان زائرین نرفته اند، دل شان با آنها باشد. و نیت داشته باشند. یعنی نیت داشته باشید که اگر مقدور شد سال آینده در میان زائران اربعین باشید. از الان برنامه ریزی کنید. در ضمن حضور امام حسین (ع) دائم است و همه ی عالم تحت پوشش خلیفةالله است. در روایت وارد شد ه: بعد از اینکه دو ساعت از روز اربعین بالا آمد یعنی بین صبح و ظهر ،امام حسین(ع) را با زیارتی که از امام صادق (ع)نقل شده ، زیارت کنید. اصل زیارت ،حضور محضر امام و تجدید عهد با امام است چه از دور ،چه از نزدیک .مفاد زیارت نامه ،مفاد عهدنامه است. این عهدنامه که در زیارت اربعین است خیلی لطیف است. در این زیارت داریم :ما شهادت می دهیم که این جریان شما در ظهور ائمه و رجعت ادامه دارد. یعنی ما را به رجعت امام می رساند. زیارت امام ما را به انتظار می رساند. انتظار این است که قلب تسلیم باشد و دنبال رای امام باشد. تمام یاری مان،برای امام آماده باشد. پس ما باید به دو تا معیت برسیم :معیت در ظاهر و باطن و معیت در الان(دوران غربت) و دوره ی رجعت(دوره ی ظهور)

۹۲-۱۰-۰۷

سوال – در مورد مقام محمود رسول اکرم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سوره اسرا آیه ۷۹ در مورد مقام محمود رسول اکرم است .پیامبر تا پاسی از شب بیدار بودند و قرآن تلاوت می کردند و نماز نافله ی شب می خواندند. این بستری برای تحقق مقام محمود حضرت بود. مقام محمود یعنی مقامی که مورد ستایش و حمد است. به تعبیر علامه طباطبایی چون این قید ندارد، گویا همه این مقام حضرت را ستایش می کنند و این ستایش مخلوقات است. چطور می شود که همه ی مخلوقات این مقام را حمد و ستایش می کنند؟ پیامبر در مقامی قرار می گیرد که همه ی مخلوقات را شفاعت و دستگیری می کند. حتما لازم نیست که کسی مثل ما گناه بکند تا مورد شفاعت قرار بگیرد.لذا همه محتاج این حضرت هستند و فیض از طریق این حضرت برای همه جاری می شود. اصل این مقام از نبی اکرم است. یعنی مقام شفاعت کلی برای حضرت است و شفاعت بقیه ی انبیاء ذیل شفاعت نبی اکرم است. حتی ممکن است که مومنین هم در ظرف خودشان، وقتی مورد شفاعت قرار می گیرند بتوانند دیگران را دستگیری کنند. مومن وقتی حقیقت نبی اکرم در او جاری می شود خودش مبدأ طهارت ،نور و دستگیری دیگران می شود و بنحوی مقام شفاعت پیدا می کند. پس اصل مقام محمود از پیامبر است . روایتی در کتاب توحید صدوق است که امیرالمومنین منزلگاه های قیامت را توضیح می دهند و می فرمایند: یکی از جایگاه های قیامت مقام محمود نبی اکرم است. که همه در این جایگاه می آیند. حضرت خدای متعال را حمد می کند و بعد صدیقین و شهدا و انبیاء را حمد می کنند. بعد همه ی مخلوقات پیامبر را حمد می کنند. یک طرف این مقام حمد الهی است و یک طرف آن مدح خوبان عالم است. وقتی همه این حمد حضرت را می بینند که اثر می کند بر همه ی خوبان عالم ،حضرت را ستایش می کنند. مقام محمود مقامی است که همه ی مخلوقات از فیض آن متنعم می شوند و بخاطر همین از آن به شفاعت کبری حضرت در قیامت تعبیر شده است. در روایت داریم :عرق به حدی بالا می آید که لجام دهان ها می شود، پناه به انبیاء می برند. آنها هم به حضرت نوح وابراهیم و موسی و عیسی ارجاع می دهند و آنها هم به پیامبر خاتم ارجاع می دهند. پیامبر با همه ی اهل محشر مقابل باب الرحمة سجده می کنند و در باز می شود و به ایشان اجازه داده می شود که افراد را از آن باب وارد می کنند. پس گشوده شدن درهای بهشت گشوده شدن درهای توحید است. یعنی بهشت بیت النور و خانه ی توحید است. گشوده شدن درهای توحید برای اهل محشر با سجده ی پیامبر انجام می گیرد. پس اصل مقام محمود در صحنه ی قیامت است. ولی مقام شفاعت نبی اکرم یک مقام جاری و ساری است. از اول تا آخر عالم این مقام شفاعت وجود دارد. و یک امر دائمی است و اختصاص به زمان دیگر ندارد. و اختصاص به فردی ندارد. یعنی این طورنیست که شفاعت فقط خروجی باشد. زیرا ما شفاعت را

فقط در خروجی کـار می بینیم. یعنی در این دنیا همه ی کارهایشان را می کننـد و نیاز به شـفاعت نیست بعـد درآخرت با شـفاعت درهای بهشت باز می شود ولی این طور نیست. سـیر مستمر مخلوقات با شفاعت حضرت است. در هر لحظه می شود بهترین شفاعت نصیب انسـان بشود. شـفاعت از اول تـا الآـن شامل حال مومنین می شود .معلم از روز اول از شاگرد دسـتگیری می کنـد و این طور نیست که اگر در امتحان نیم نمره کم داشت، به او کمک کند. پس شفاعت یک حقیقت جاری است که توسط نبی اکرم درهمه ی افعـال بنـدگان جـاری است و حتی ملائکه هم محتـاج به این شـفاعت هسـتند. موضوع شـفاعت چیست؟ سـیر در درجات توحیـد و برداشـتن حجاب های معرفت خدای متعال، سـیر در درجات بهشت و عافیت و امنیت. چون همه ی خیر و عافیت در توحید و بندگی است. همه ی درجـات بهشت درجـات بنـدگی است. برای اینکه درهـای غیب باز و ابواب معرفت بشود همه نیاز به شـفاعت دارنـد. بدون شفاعت نبی اکرم کسی به وادی توحید قدم نمی گذارد. بهشت یک ظاهر و یک باطن دارد. درجات بهشت درجات توحید و به تعبیر دیگر درجات ولایت نبی اکرم است. سـیر ما در درجات سیر در درجات وجودی نبی اکرم است و هیچ اشکالی هم ندارد. درجات بهشت درجات نازله ی وجودی حضـرت است و ما سـیر در این درجات می کنیم. حضـرت باید ما را دستگیری کنند و سیر بدهنـد. اگر جنت در اختیار پیامبر نباشـد نمی توانـد شـفاعت کنـد. بهشت دارالحضور است و در آنجا هیچ چیزی غفلت ایجاد نمی کند. همچنانکه اگر کسـی در این دنیا وارد بیت النور شد و نور نبی اکرم به او رسـید می شود، هیچ تجاری آنها را از ذکر خداغافل نمی کنـد. همه ی بهشت بیت النور است. انوار نبی اکرم در آنجـا تجلی دارد و هیـچ غفلتی در بهشت وجود نـدارد. گرچه درجـات حضور متفـاوت است یعنی هیـچ خوردنی انسـان را از خـداغافل نمی کنـد. همه ی لـذت ها، لـذت حضور است با درجات مختلف. لذت حضور درجاتی دارد. در محضـر خداوند سـرور قرب یک درجاتی است البته همه ی بهشت این طوری است. پس شـفاعت در بهشت چیزی غیر از درجات وجودی خودشان و سیر دادن در درجات توحید و معرفت است. به اندازه ای که انسان توحیدش کامل می شود، بهشت او رشـد می کنـد لـذا متقین و مومنین از الآـن در بهشت هسـتند ، شـعاعی از بهشت نبی اکرم آنها را می گیرد. این هدایت مقام توحیدی از چه زمانی شـروع شده است ؟ سیر ما در وادی توحید با حضرت بوده است .ایشان معلم توحید بوده اند، قبل از این دنیا نسبت به انبیاء و نسبت به عوالم گذشـته و این دنیا هم خواهنـد بود. سـیر در وادی توحید بدون معلم امکان ندارد. وقتی همه می خواهند در وادی توجید سیر کنند، باید وارد صـراط مسـتقیم بشوند. صـراط مسـتقیم خود نبی اکرم و ائمه هسـتند. حقیقت وجودی آنهـا صـراط محبت است. وجود آنهـا عین محبت،معرفت و ایمـان است. در روایـات داریم :حقیقت ایمان چیزی جز حب و بغض نیست. بعـد می فرماینـد : خـدا ایمـان را محبـوب شـما قرار داده است. این محبت و ایمـان، خود ایمـان مـاست حقیقت ایمـان امیرالمومنین است یعنی ایشـان کلمه ی ایمـان است. محبت شـما به امیرالمومنین می شود محبت الایمـان .محبت الایمـان خود ایمان ماست. کلمه ی ایمان وجود امیرالمومنین است. محبت شـما نسـبت به ایشان می شود محبت الایمان .فریقین نقل کرده انـد که ایمان همـان محبت و ولاـیت است. که اگر در قلبی آمـد حب الایمـان یعنی خود ایمـان ماست. ایمان امیر المومنین حب الله است که عین وجود ایشان است، حقیقت محض محبت خداست. پس ایمان ما حب امیر المومنین است که حب الایمان است. حضرت می فرماید: ایمـان همـان محبت است یعنی محبت ایمـان ،ایمـان شـماست. محبت خود ایمان است. ما کلمه ی ایمان در عالم نیستیم. خلق عظیم برای نبی اکرم است. یـک شـعاعی از آن در وجود مـا می آیـد. یـک تعلقی به اخلاق کریمه پیـدا می کنیم و می شویم متخلق. اگر کسی یک حبی از حقیقت ایمان دروجودش آمد می شود مومن .سیر ما در درجات توحید سیر در مقامات نبی اکرم است .به اندازه ای که از آن طرف فیض می آیـد ما می رسـیم. روایتی ذیل آیه سوره صف است که می فرمایـد: ایمان به خدا و رسول بیاورید آن نوری که ما نازل کردیم. ابوخالـد از امام باقر(ع) نقل می کنـد که حضـرت چند قسم موکد خوردند که این نوراللهی که نازل شده، قلب مومن را نورانی می کنند. پس باید نور از طرف پیامبر و ائمه جاری بشود تا ما نورانی بشویم. فرمود: تا شما تسلیم نشوید و خدا شما را تطهیر نکند به وادی نورانیت نمی رسید. پس ایمان و توحید نورانیتی است که از آن طرف می آید. کلمه ی توحید خود نبی

اکرم است ،همه ی وجودشان عین توحید است. اگر مقام بندگی ایشان در قلبی جاری بشود به مقام بندگی می رسد. وقتی حضرت عبادت می کند درهای توحید برای همه عالم باز می شود بعد با عبادت ایشان دیگران هم عبادت می کنند. یعنی وقتی حضرت خدا را عبادت می کند همه ی کائنات می تواند خدا را عبادت کنند. فرمود :ملائکه نمی دانستند چطور خدا را بندگی کنند ،وقتی ما در مقام عرش الهی بودیم، ما تسبیح گفتیم و آنها هم تسبیح گفتند. ما خدا را حمد کردیم و آنها حمد را از ما یاد گرفتند. عبادت معلم می خواهد البته عبادت در فطرت ما وجود دارد ولی نیاز به معلم دارد تا شکوفا بشود. پس حضرت معلم توحید هستند و با عبادت ایشان، کائنات خدا را عبادت می کنند. با عبادت ایشان ،حجاب ها برداشته می شود، حجاب هایی که بین ما و خدا وجود دارد که در روایت گفته شده هفتادهزار حجاب است. آیا نماز ما معراج است و رفع حجاب می کند ؟خیر .نماز حضرت است که همه ی حجاب ها را بر می دارد و وقتی ما نماز می خوانیم در وادی صلاهٔ ایشان می افتیم. یعنی ایشان امامت جماعت می شوند و ما به ایشان اقتدا می کنیم. پس یکی از چهره های شفاعت حضرت سیر در درجات قرب ، سیر در رحمت، سیر در درجات بهشت و سیر در نعمت و خیرات است. هیچ خوشی به کسی نمی رسد مگر اینکه خوشی در وادی توحید است. در وادی شرک خوشی وجود ندارد. اگر از مقامات توحید فارغ بشویم دنیا و آخرت از دست انسان می رود. کسلنی که در دوادی توحید هستند الان در بهشت هستند و کسانی هم که از وادی توحید بیرون هستند همین الان در احاطه ی جهنم هستند تا این حجاب ها برداشته بشود و در قیامت این جهنم را ببینند. این شفاعت سیر دادن انسانهاست در درجات معرفت خودشان و در هر درجه ای از شفاعت که قرار می گیریم یک بابی از حضرت باز می شود. در مقامات ائمه آمده است که ما باب الطی شما هستیم. به بنی اسرائیل می گوید که از این در باخشوع وارد بشوید، آنگاه از خداوند بخواهید که شما را پاک کند. ورود به باب الطی ورود به وادی ولایت است البته انسان باید خودیت هایش را کنار بگذارد و وارد بشود. وقتی وارد می شوید یک حجاب برداشته می شود. یعنی هم به مقصد رسیده اید و هم نرسیده اید. اگر سجده ی بعدی اتفاق نیفتد باب بعدی گشوده نمی شود. سیر دائم ما این است که وارد سیر نبی اکرم می شویم ،درهای غیبی اخبار به روی ما گشوده می شود .همه ی خبرهای غیب را نبی اکرم آورده است. صاحب خبر ایشان هستند. بکوش که صاحب خبر شوی یعنی بکوش که از اخبار نبی اکرم چیزی به شما برسد. خشوع داشتن یعنی داشتن تواضع تام. کسی که نسبت به نبی اکرم خشوع و تواضع ندارد نمی تواند به وادی نبوت و ولایت حضرت راه پیدا کند. تا تواضع نکنید درهای خلافت به روی شما باز نمی شود. و به اسماء حُسنا راه پیدا نمی کنید. اگر بخواهند تعلیم بشوند باید خضوع کنند. این خضوع، خضوع در برابر عظمت الهی است . پس باید در وادی نبوت نبی اکرم و ولایت حضرت خاشعانه وارد شد تا ایشان دستگیری کنند. ایشان ما را می برند، حجاب را کنار می زنند ،انوار عبادت ایشان در ما تجلی می کند. سجده ی حضرت عالم را نورانی می کند. معراج حضرت درهای عالم غیب را رو به این عالم باز می کند. حتی در قیامت هم که درهای بهشت که وادی توحید است با سجده یه حضرت باز می شود. داریم: با نافله ی شب شماست که درها به روی دیگران باز می شود. اگر شما(نبی اکرم) عبادت نکنید بقیه در حجاب می مانند. اگر نبی اکرم بیداری شب نداشته باشند بقیه به جایی نمی رسند. عالم با تحجد حضرت به مقام بندگی و خضوع راه پیدا می کند. اگر بنده به شفاعت رسید می شود منبع نور و پاک کننده. عبادت پیامبر می شود معراج ما ،عبادت ما اقتدای به ایشان است. این یک جلوه ی شفاعت است. جلوه ی دوم شفاعت از رنج ها و سختی هاست که می شود سختی ها و بلاهای دنیا تا می شود روز قیامت. جهنم وادی شرک است. نجات از وادی شرک نیاز به شفاعت حضرت دارد. یعنی حضرت ما را نجات می دهند. والا ما نه شرک را می فهمیم و نه از شرک نجات پیدا کنیم. در زیارت حضرت آمده :خدا ما را نجات داده بوسیله ی شما یعنی شفاعت. آنقدر این وجود رفیع است که مجرای اراده ی آن مجرای اراده ی خداست. شفاعت او دستگیری خدای متعال است. یعنی وقتی او ما را دستگیری می کند مثل این است که خدا ما را دستگیری می کند. این اتفاق از الان تا قیامت می افتد. موحدین از الان زیر چتر حضرت هستند واز جهنم و عقوبت نجات پیدا می کنند والا کاری از ما نمی آید. بیرون از وادی حضرت که وادی توحید است

خبری نیست. و وادی شیطان است. جهنم چیزی جز درجات شرک ما نیست. شرک ما می شود جهنم ما. ما نمی خواهیم جهنم را انکار کنیم ولی جهنم چیزی جز وادی استکبار نیست. همان طور که باطن بهشت باطن نبی اکرم و اهل بیت است درجات جهنم هم باطنش درجات ائمه ی جور است. نجات پیدا کردن از آتش یعنی نجات پیداکردن از ائمه ی جور .گناه یعنی خروج از وادی توحید و ولایت و ورود به وادی شرک و استکبار ائمه ی جور. پس پاک شدن از گناه یعنی پاک شدن از شرک .گناهی جز شرک نیست که شرک یا خفی است یا آشکار .نجات از شرک و وادی جهنم جز با شفاعت نبی اکرم ممکن نیست. ایشان هستند که ما را یاری می کنند. پاک شدن از شرک جز با ولایت نبی اکرم نیست. توبه ی ما مقدمه ی طهارت است. توبه و استغفار بدون طهارت مثل حمام بدون آب است. آب کار راتمام می کند. آب یک مثل است. شما با آب هم نجاست ظاهر را پاک می کنید هم نجاست باطن را. وقتی شما وضو می گیرد می گویید: بسم الله وبالله یعنی گویی می خواهید کار مهمی انجام بدهید. خدایا مرا از توبه کنندگان و مطهرین قرار بده ،این وضو طهارت می آورد. این آب باطن انسان را هم شستشو می دهد. و انسان آماده ی نماز می شود. حقیقت آبی که جاری می شود و ما را تطهیر می کند چیست ؟ آیه ۱۱ سوره انفال می فرماید: خدا آبی را از آسمان بر شما فرو می فرستد که شما را پاک کند. دست شیطان به شما می رسد و شما را آلوده می کند. یعنی وقتی آب از آسمان می آید، رجس شیطان را از شما می برد. قلوب تان را محکم می کند و به شما ثبات قدم می دهد. سماء مقام نبی اکرم است و آب ولایت امیرالمومنین است. مطهر این است .انسان همین طوری از گناه پاک نمی شود. وقتی حضرت آدم توبه کرد، کلماتی به او القاء شد و بعد خدا به او رجوع و پاک شد. کسی که از گناه مطهر است چیزی جزو ولایت نبی اکرم نیست. ایشان آب طهوری است که همه باید با آن شستشو و پاک بشوند. شراب طهوری که ابرار در بهشت می خورند چیزی جز از آن وادی نیست. شراب طهور جامی از صلوات نبی اکرم است. صلوات نبی اکرم شراب طهور است .صلوات یعنی سیر و خضوع در وادی مقام نبی اکرم. هر خضوعی که می کنید بابی گشوده می شود. خضوع بعدی ،باب بعدی. آن مطهره جام صلوات بر حضرت است. سوره هل اتی بیان شفاعت اهل بیت است. می فرماید: انسان ها نسبت به هدایتی که شده اند دو دسته هستند یا شاکر هستند یا کفور. بعد داستان این دو دسته را می گوید. ما برای کافرین زنجیرها و آتش هایی را آمده کرده ایم. ابرار از جامی می خورند که مزاجش آمیخته شده با کافور است. عبادالله ساقی ابرار هستند. چشمه ای است که عبادالله با آن دیگران را سیراب می کند. خودشان هم این چشمه ها را می جوشانند. یعنی داستان دستگیری عبادالله از ابرار است. می فرماید: کسانی که در این دنیا از سفره ی خودشان می گذرند و به یتیم و اسیر و مسکین می دهند، آنها در قیامت هم برای ابرار کار می کنند، چشمه هایی را می جوشانند، به آنها می خورانند و مطهر هم هستند. عبادالله کسانی هستند که روزه نذر کرده بودند و به نذرشان وفا کردند.(امیرالمومنان) همه ی ما مسکین و یتیم هستیم. کسانی که پیامبر را از دست داده اند یتیم هستند ولی پیامبر آنها را رها نمی کند. این چهره دوم شفاعت است که شفاعت از نجات جهنم است. ما جز با شفاعت از شرک نجات پیدا نمی کنیم. این دو چهره شفاعت با عبادت حضرت واقع می شود. سوال – صفحه ۵۵۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این سوره جریان نفاق را توضیح می دهد که جریان پیچیده ای در دنیای اسلام است. جریان نفاق از مکه هم بوده و از مدینه شروع شده است. در این صفحه می فرماید :ای مومنین مواظب باشید که مثل دیگران نشوید. یعنی اموال و اولاد شما که بهترین نعمتهای خداست لهو شما نشود. لهو چیزی است که انسان را از هدف بزرگتر باز می دارد. بعد می فرماید :اگر مال و فرزندان لهو شما شد و شما را از خدا غافل کرد، شما جزو بازنده ها هستید. اگر امکانات ما را از هدف غافل کنند، این لهو ما می شود. در قرآن داریم : در روز قیامت هیچ کس از مال و فرزند بهره مند نمی شود مگر کسانی که باقلب سلیم به محضر خدا می آیند. قلب سلیم یعنی قلبی که به ملاقات خدا می رود، جز خدا چیزی در آن نباشد. کسانی که در این دنیا با خدا سر و کار داشته باشد، همه ی این امکانات را در راه خدا قرار می دهد. بعد امکانات بارور می شود و خودش به خدا می رسد. اگر انسان از این امکانات در راه خدا استفاده نکند،اینها می شود حجاب انسان. بعد می فرماید :رزقی که به شما داده ایم قبل ازاینکه

فرصت های تان تمام بشود در راه خـدا انفاق کنیـد. و به خدا برگردانیدو خودتان رشد کنید. قبل از اینکه موت بیاید و التماس کنید که به من فرصتی بدهیـد که صـدقه بـدهم و خودم را جزو صالحین قرار بدهم. پس از فرصت ها اسـتفاده کنید و امکانات تان را در راه خـدا بدهیـد. اگر این امکانات را نگه داشتیـد جزو خاسـرین خواهیـد بود. انسان وقتی تاخیر می کند و اجلش می آید، گویی به خدا التماس می کند که یک مهلت کمی بده. درجای دیگر خدا می فرماید: آنها حرف می زنند ،اگر به آنها فرصت بدهیم باز کار خودشـان را در دنیـا ادامه می دهنـد. الـان فرصت طولـانی در اختیار انسان است ،از آن اسـتفاده کنیـد. و رزق ها را در راه خـدا قرا بدهیـد. در سوره والضـحی داریم :خداونـد به زودی به شـما اینقـدر عطا می کنـد که راضـی بشود. ذیـل این آیه روایت داریم که حضـرت راضـی نمی شود الا اینکه هیـچ موحـدی در جهنم نمانـد. روایتی از محمـد حنفیه است که می گوید: شـما مردم عراق می گویید که امیدوارترین آیه در قرآن این است :کسانی که در حق خودشان ظلم کرده اند، از خدا مایوس نباشـند خدا همه ی گناهان را می آمرزد. در دعای ابوحمزه داریم :من و گناهم در دستگاه تو چیزی نیستیم که ما را نبخشی. در ادامه رویات می فرماید :ما اهل بیت می گوییم که امیدوارکننده ترین آیه در قرآن این آیه است: آنقدر خدا به شما می بخشد که راضی بشوید. این رضا نمی شود الا اینکه همه ی موحـدین وارد بهشت بشوند. حتی اگر کفار هم دست شان را به حضـرت بدهند ،حضـرت آنها را هم به بهشت می برد ولی آنها دست شان را نمی دهنـد. در روایتی داریم که حضـرت از جهنم عبور می کنـد و جهنم خاموش می شود. جهنمیان می گویند: چه شده است ؟ می گویند: این نبی خاتم است. بعضی ها می گویند که در جهنم را بگذارید ما این رحمت را نمی خواهیم. این شـفاعت محبت می خواهـد. ایشان نبی رحمت هسـتند. و به تک تک رحمت دارنـد و رحمت نازله ی شـفاعت شان است. و از روی محبت شـفاعت می کننـد. در بلای حضـرت، مقام محمود خوب دیـده می شود. کسـی که عاشورا ببیند می فهمد که حضـرت چقدر محبت داشته است. و با چه محبتی دارد عالم را به سمت خدا می برد. و درها را به سوی دیگران باز می کند.

۹۲-۱۰-۱۴

صبحی گره از زلف تو واخواهـد شـد، راز شب تار برمَلا خواهـد شـد، تو آیه ی وحـدتی که با آمـدنت هر قطب نما قبله نما خواهد شـد. سوال – در مورد مقام فضل اللهی پیامبراکرم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از عناوینی که در قرآن برای رسول اکرم بیان شـده و در روایات توضیح داده شده، عنوان فضل الله است. هر چه به ما می رسد از سرچشـمه ی حضـرت حق است. یعنی جوشـش فضـل الهی و عـدل هم نیست. این طور نیست که مـا مستحق بودیم و خداونـد بر اسـاس حقی که بر او داشـتیم به مـا داده است .در روایات داریم که اگر کسـی فضل خـدا را مشاهـده کنـد امید به خدا را می بیند. در وادی توحید، باعمل کسـی به جایی نمی رسد، مگر با فضل خـدا. با دیـدن فضل الهی که بر همه ی عالم جاری شـده و همه را به مقام توحید می رساند، انسان امیدوار می شود که می تواند به خدا برسد. و اِلا قبل از آن همه مأیوس هسـتند.حتی اگر انبیاء به این راه رو نیاورند نمی توانند سـختی های راه را پشـت سربگذارند. انبیاء مرسل کسانی هسـتند که به وادی نبی اکرم راه پیدا می کنند تا با آن به سوی خدا سالک بشوند. خدا نعمتی بالاتر از نبی اکرم برای عالم خلق نکرده است. پیامبر رحمت للعالمین است. البته ما برای حضـرت آفریده شده ایم و معنایش این نیست که مـا کوچـک هستیم. ما در دسـتگاه حضـرت به حساب می آییم و این جایگاه مهم است. خداونـد وجود پیامبر را برای ما نعمت قرار داده است. اینکه مـا را ذیـل مقـام ایشان آفریـده، این مقام مهمی است. اگر ما را از این وادی بیرون می کردنـد و همه چیز به ما می دادنـد، در واقع چیزی به ما نداده بودند. کسـی که بتواند شـعاع وجودی حضـرت باشد، مقام مهمی است. داریم :مومن آنقدر درجه دارد که نمی توان او را شـناخت. شـیعیان ما قابل توصـیف نیسـتند زیرا وقتی شـعاع وجودی نبی اکرم در وجود کسـی افتاد می شود ابراهیم خلیل یا موسـی کلیم. پس اگر ما شـعاع وجودی حضرت باشیم شأن مان بالا می رود. اینکه می گویند :من کوی توهستم، به یک معنا خوب است و به یک معنا بـد است. از این نظر بـد است که ما چنین تعبیری در روایات نـداریم. ما باید با ادبیات معصوم با

معصوم صحبت کنیم نه با ادبیاتی که من درآوردی باشد. از طرفی اگر انسان واقعیت خودش را ببیند می توانند سر و صدایی بکند. اگر انسان برای امیرالمومنین غصب کند و بخاطر ایشان برآشفته شود، این مقام بالایی است. اینکه ما بتوانیم شیعه ی پیامبر و امیرالمومنین بشویم، مقام کمی نیست. وقتی مقامات قرآن توضیح داده می شود از فضل الهی صحبت می شود که قرآن برای شما چه برکاتی دارد. ای کسانی که ایمان آورده اید این کتابی که آمده موعظه ی شماست، شما را از عالم غفلت به عالم بیداری می برد، بیماری های شما را که مانع سیر و سلوک شماست رفع می کند و موانع شما را بر می دارد. بعد شما را در مسیر حق هدایت می کند و رحمت خاصی برای مومنین ا ست. قرآن رحمت خاص خدا برای مومنین است که انواع رحمت الهی از طریق قرآن به قلوب مومنین می رسد مثل یقین ،حکمت هدایت و معارف. بعد می فرماید: به مومنین بگو همه ی شئونات قرآن با فضل الهی به شما می رسد. پس کتابی که برای ما فرستاده شده است تا دست ما را بگیرد، به فضل و رحمت خداست. اگر فضل خدا نبود، این کتاب پایین نمی آمد و به دست ما نمی رسید. فضل به پیامبر و رحمت به امیرالمومنین تفسیر شده است. پس اگر قرآن به سوی شما می آید بخاطر فضل الهی است. اگر پیامبر نمی آمد ،قرآن هم نمی آمد. قرآن که فضل الهی است بواسطه ی نبی اکرم آمده است. خداوند دو نعمت بزرگ دارد :قرآن و اهل بیت. که هر دو بواسطه ی نبی اکرم پایین آمده اند. پس کلمه ی فضل الهی که قرآن و اهل بیت با آن تفسیر می شوند ،اگر این فضل متوجه ما نمی شد نه قرآنی متوجه ما می شد نه اهل بیتی. جوشش فضل قرآن در نزول قرآن است. خدا دنیا را به کافر هم می دهد. و می فرماید که اگر شما صبر می کردید آنقدر به آنها می دادیم که سقف خانه هاشان را هم با طلا بسازند. آیه ی دیگر وجود نبی اکرم و ارسال حضرت را توضیح می دهد. ما شما را با پنج خصوصیت فرستاده ایم. این سوره احزاب آیه ۴۵ است. می فرماید: ای پیامبر ما شما را فرستادیم با مقام رسالت که خدا به شما داده که شاهدا، مبشرا، نذیرا، داعی الله و سراجا منیرا. به مومنین بشارت بدهید که از طرف خداوند فضل بزرگی به آنها داده شده است که آن وجودنبی اکرم و فیضی است که از ایشان می رسد. اگر کسی این فیوضات را درعالم ببیند به خداوند امیدوار می شود. اگر خدا این وجود عظمت را برای ما فرستاده حتما با ما کاری داشته است . ای پیامبرکه به تو نبوت دارديم يعنی ای پیامبری که ما به شما اخباری دادیم که دست کسی نیست. پیامبر رسول همه ی پیامبران است و همه پیامبران در برابر رسول اکرم اُمی هستند. و همه شاگرد هستند و دست شان را به سوی مقامات آن حضرت دراز کرده اند. پس خبری که خدا به نبی اکرم داده ،همه از آن بی خبر هستند.و هر کس بخواهد با خبر بشود باید از پیامبر خبر بگیرد. خبری که خداوند به پیامبر داد خبر توحید است. حقیقت توحید نه به صورت استدلال و برهان.اینها حقیقت توحید نیست نازله های بحث است. خود حقیقت توحید به این وجود مقدس عطا شده است. اخباری که از غیب الهی درعالم منتشر می شود، مبدأش پیامبر است. اگر کسی می خواهد به این خبر دست پیدا کند ،باید به آستانه ی ایشان رو بیاورد. هر کس می خواهد از رموز توحید و سیر و سلوک عالم باخبر بشود، باید نزد پیامبر بیاید. هر کس هم که باخبر شده از پیامبر خبر گرفته است. اخبار شیطانی که در دست شیطان است خبر نیست جعلیات است. بعد می فرماید که ما شما را فرستادیم با پنج خصوصیت، شما شاهد هستی .یکی از مقامات شهود پیامبر شهود بر همه ی مومنین و مومنات و انسانهاست. در روز قیامت دست و پوست ما هم شهادت می دهند ولی آنها اسرار ما را نمی دانند. و فقط ظاهر ما را می دانند و شهادت می دهند. ما اسراری داریم که گاهی خودمان هم بی خبر هستیم. فرد سالک وقتی راه می افتد می فهمد که در درونش چه غوغایی است و او بی خبر بوده است. یعنی از عوالم درونی خودش بی خبر بوده است. خدا فردی را شاهد ما قرار داده است که ظاهر و باطن ما را می بیند و سِر ما را هم می داند. اصل این شهادت در دنیا برای نبی اکرم است بعد انبیاء، ائمه و بعضی از مومنین هم شاهد هستند ولی شاهد کل پیامبر است. در قرآن داریم :امت وسط اهل بیت هستند و مردم امت هستند و نبی اکرم شاهد برآنهاست. این شهادت، شهادت بر تمام زوایای وجودی ماست. انبیاء شاهد بر امت شان هستند .در قرآن داریم :از هر امتی شهیدی می آوریم و شما شاهد بر آنها هستید. در قرآن ،شاهد به امام تعبیر شده است که در هر دورانی امامی هست که حضرت شاهد بر آن است و هم به انبیاء

تعبیر شده است که روز قیامت شهادت می دهند. یک ظهور این شهادت در قیامت است. پیامبری که شاهد بوده در قیامت به نفع امتش شهادت می دهد که آنها درست می گویند یا دروغ می گویند. حتی پیامبر نسبت به انبیاء هم در قیامت شهادت می دهند. وقتی نامه ی انبیاء هم می خواهد امضا بشود، حضرت باید آنرا امضا کند. پیامبر در قیامت قاضی کامل است. این شهادت مقدمه ی شفاعت قیامت است. پیامبر شهادت عظیم تری هم دارد یعنی حضرت بر کل کائنات شهادت می دهد. پیامبر همه ی عوالم راه را سلوک می بیند، برزخ و بهشت را می بینند. اگر پیامبر راه و مخاطرت را نمی دید، مبشر و نذیر بودن بی معنا بود. خبری که به حضرت داده شده یک لفظ نیست. کلمه ای است که خداوند به ایشان القاء کرده است. خدا با پیامبر بدون حجاب تکلم کرده است .در سوره شورا داریم که تکلم ما بواسطه ی وحی بود که حجابی نبود. خدا کلمه ی روح را به پیامبر القاء کرد. همه ی حقایق کتاب و ایمان در روح است. هر بنده ای که به سوی خدا عبادت می شود شعاع این روحی است که خدا در نبی اکرم دمیده است. این روح همه را به خدا می رساند. این روح که کتاب هم در آن خلاصه می شود. امام صادق (ع)می فرماید: من فرزند(جسمی و روحی)رسول خدا هستم. لذا همه ی کتاب الهی پیش من است .از ابتدا تا انتهای خلقت در این کتاب وجود دارد. خبر بهشت و جهنم و ...همه ی این خبرها پیش ماست. پس اگر پیامبر شاهد است صاحب آن روح است و روح حجاب ندارد. به حضرت گفت: شما چطور در خانه نشسته اید و با بودن این دیوارها همه را می بینید؟ حضرت فرمود: در ما روح القدس است .در انبیاء هم شعاع روح القدس وجود دارد ولی همه ی این روح القدس در انبیاء تجلی پیدا نکرده است. در باب روایت در مورد حضرت آدم که ۲۵ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم را می دانست داریم :از روح خودم در او دمیدم یعنی روحی که در حضرت آدم دمیده شد از آن روح ناشی شده بود و شعاعی از آن روح بود. حقیقت روح در وجود مقدس ایشان است و کلمه ی است که خداوند به ایشان القاء کرده است. پس همه ی اسرار و حقایق در این کلمه است. پس خبری که به پیامبر داده این است: کلمه ی روح را به ایشان عطا کرده اند. پس این پیامبر با روحی که در وجود مقدسش است، شاهد است. شاهد بر تمام عوالم است که ما سیر در این عوالم است. سیر ما از عالم جدا نیست. در این عالم قوای طبیعی ،ملائکه و شیاطین هستند، اگر کسی امام شد، باید ملائکه، قوای طبیعی و شیاطین هم تحت فرمان او باشند. اگر اینها تحت اختیارش نباشند نمی توانند امامت کنند. و کاری برای ما انجام بدهد. لذا اگر امیرالمومنین امام ماست، امام تمام ملائکه هم هست. یعنی عالم را با هم هماهنگ می کند. حضرت فرمود: ملائکه خُدام ما هستند و ما دستور می دهیم که خدام شیعیان باشند. این وجود مقدس تمام کائنات در زیر دستش است ،همه ی عالم را می بیند، قبل و بعد از ما را می داند، ظرفیت ما را می داند و خطراتی که ما را تهدید می کند می داند. هر کس ظرفیتی دارد. حضرت ظرفیت های متفاوت را می بیند. و هر کدام را خطراتی تهدید می کند. در اینجا بشارت و انذار می دهد. نبی اکرم برای انبیاء هم بشارت و انذار دارد. آنها هم در مسیر خدا مخاطراتی دارند. و پیامبر باید مواظب آنها باشد. وقتی سالکین راه می افتند، احتیاج به این بشارت ها و انذارها دارند. پیامبر شاهد و بشیرو نذیر بر همه هستند یعنی سلمان هم نیاز به این بشارت و انذار دارد حتی اگر در مرحله ی دهم ایمان باشد. خطراتی که این افراد را تهدید می کند بیشتر است. وقتی فردی به مقام بالا رسید، اگر ترک ولی کند سقوط می کند. ماشینی که در کنار خیابان ایستاده، اگر چهار تا چرخش هم پنچر باشد خطری ندارد ولی وقتی با سرعت دویست حرکت می کند اگر باد چرخش تنظیم نباشد خطر تصادفش خیلی زیاد است.مخلصین را با یک ترک اولی از بهشت بیرون می کنند و دویست سال گریه می کنند. همه ی اندازها و بشارت های پیامبر به یک چیز برمی گردد: بشارت به توحید و انذار از شرک .در آیه اول سوره هود داریم :غیر از خدا را عبادت نکنید(انذار) و خدا را عبادت کنید(بشارت). خلاصه ی قرآن همین است. داستان یوسف داستان بندگی او است که خدا او را به پیامبری رساند. کسانی که در دنیا شیطنت کردند خداوند آنها را عقوبت کرد. داستان حضرت ابراهیم هم بندگی ابراهیم است که به مقام خلد رسید و آتش بر او گلستان شد. همه ی انذارها و بشارت ها همین است. ما درعالم دو راه داریم. یعنی برای ما حرکت در وادی توحید اجباری نیست. در آیت الکرسی خداوند خودش را خدای عالم معرفی می کند

و بعد می فرماید لااکراه فی الدین یعنی به اجبار به کسی توحید نمی دهیم. باید تلاش کرد و کم کم توحید را بدست آورد. توحیدی که خدا می خواهد به ما بدهد راهی دارد که همان صراط مستقیم و عبودیت است. راه دیگرهم هست. همه ی بشارت ها برای این است که این راه را بروید و همه انذارها برای این است که این راه نروید. صراط مستقیم، نبی اکرم و اهل بیت است. همه ی بشارت های قرآن حرکت کردن در صراط نبی اکرم است. همه ی انذارها برای این از این صراط بیرون بروید. هر کس وارد این صراط بشود در امان است .کسی که از عذاب الهی در امان باشد از همه ی مخاطرات مصون است. کلمهٔ لااله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. پس همه ی بشارت های قرآن به یک جا برمی گردد. اگر از ولایت نبی اکرم پای تان را بیرون نگذارید، سیر شما در وادی توحید به نتیجه می رسد. و به همان اندازه که از این ولایت بیرون بروید وارد وادی شیطان می شوید. وقتی شما چشم تان را به سمت شیطان ببرید شیطان چشم شما را می زند. انبیاء باید خیلی دقیق باشد و وادی ایمن آنها هم وادی نبی اکرم است. در کافی از حضرت امیر داریم: مردم خدا را نمی شناسند مگر از راه معرفت ما.خدا مجبور نبوده و اگر می خواست خودش را به بندگانش معرفی می کرد. در تورات تحریف شده دارد که حضرت موسی تا سَحر با خدا کشتی گرفت و خدا خسته شد. به موسی گفت: چه می خواهی؟ موسی گفت: می خواهم امت من امت برتر باشند. و خدا قبول کرد. شیطان به خدا گفت که این تکلیف را ازمن بردار، هر چه بخواهی نماز می خوانم. خدا گفت که من این راه را از تو می خواهم نه راه دیگر را. اصل محکمات قرآن توحید است. همه ی قرآن تفسیر توحید است. داریم: ولایت ما محور همه کتب آسمانی است. در تعبیری داریم: یک بخش عمده ی قرآن در مورد ماست و بخش دیگر آن در مورد دشمنان ماست. پس همه ی انذارها، انذار از شرک و همه ی بشارت ها، بشارت به توحید است. شرک یعنی خروج از وادی نبی اکرم، هر کس از خبرخانه ی نبی اکرم بیرون برود وارد وادی شرک شده است. هر کس در وادی نبی اکرم بود موحد می شود. هر کس با نبی اکرم سیر کند به درجه ی اخلاص می رسد. پیامبر فرمود :من شما را تا لقاءالله می برم. بشرط اینکه از وادی ولایت و اهل بیت و قرآن من بیرون نروید. سوال – صفحه ۵۶۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اگر روایتی از حضرت به شما رسید که احتمال دادید که دروغ نیست اگر به امید آن عمل کنید ثواب آنرا به شما می دهند. حضرت فرمود :اگر سوره ملک را بخواند مزد احیای لیلهٔ القدر را به او مید هند. منظور این است که این ثواب می تواند در این عمل بدست بیاید نه اینکه هر کس آنرا انجام داده به آن می رسد. پس انسان می تواند به ثوارب احجیای شب قدر برسد .بعد فرمودند :اگر کسی سوره ی ملک را حفظ کند انیس اوست در قبر و خطرات و سختی ها ی قبر را از او دور می کند او را از سختی های قیامت دور می کند و او را شفاعت می کند. و او را بدون وحشت وارد بهشت می کند. آثاری که برای سوره های قرآن ذکر شدن ناظر بر مقامات آن سوره است البته شرایطی هم دارد که باید آن باشد. پیامبر ،این وجود مقدس بالاترین نعمت و فضل الهی نسبت به همه ی کائنات بخصوص مومنین است و رحمت عام خدا برای همه است. رسول اکرم سرچشمه ی وحی و خبر غیب است. داریم :اگر ما چهل وادی را در اخلاص طی کنیم قلب ما معدن حکمت می شود و سرچشمه های حمت از قلب ما می جوشد و به زبان ما جاری می شود.در دعا داریم :خدایا به من حکمت بده بطوری که حکیم بشوم و دیگران هم از حکمت من برخوردار بشوند. این وجود مقدس، حقیقت اخلاص ،خلیل تام خدا، تام در محبت خدا و در مقام اخلاص به توحید رسیده، قلبش سرچشمه ی حکمت است. محبت و معرفت خدا و همه ی مقامات معنوی از سرچشمه ی قلبی ایشان می جوشد و فَیضان می کند و به همه ی مومنین می رسد، این فضل خداست. مهمترین نعمتی که خداوند می تواند به بندگانش بدهد نعمت توحید است. این نعمت توحید که حکمت الهی است و خداوند در وجود ایشان قرار داده است. و از وجود ایشان به همه عالم فیضان می کند. بخشی از فضل الهی که خداوند متعال در وجود ایشان به ما عطا کرده در سوره احزاب است. معرفت نقطه ی شروعی دارد که به ما می دهند. هیچ وقت معرفت از ما شروع نمی شود. ما نمی توانیم برای خودمان معرفتی ایجاد بکنیم. ما باید نسبت به چراغی که در دل ما روشن می شود بی اعتنایی نکنیم. اگر بی اعتنایی

کنیم خاموش می شود. اگر از این نعمت اعراض کردیم این نعمت را از ما می گیرند. توجه به نبی اکرم و گوش کردن به دستورات نبی اکرم و عمل کردن به آن هم مهم است. اگر به دستورات گوش نکردی ،یعنی نمی خواهی عمل کنی. اگر شما به بشارت و انذار عمل کردید، بشارت و انذار بعدی می آید، دعوت و چراغ بعدی می آید. این دائم است. و معرفت و محبت های جدید می آید. انشاءالله خداوند همه ی ما را شاکر این نعمت خاص خودش که نعمت نبی اکرم و اهل بیت شان است قرار بدهد.

۹۲-۱۰-۲۱

ربنا اتنا نگاهش را که هوایم دوباره بارانی است السلام علیك یا دریا که دلم بی قرار طوفانی است، ان فی خلق تو خدا هم مست روح حیران فرشته ها هم مست ،ان فی خلق تو زمین مبهوت زیر یک آسمان پریشانی است، واذا شمس پیش تو تاریک واذالبحر از تو در جوشش و اذالقلب من که می پرسند: به کدامین گناه قربانی است ،از مِی اِنما ولی مستم درهوای هو العلی هستم از هو الطهور چشمانت شب مِی خانه ام چراغانی است ،اشهد ان هر چه دارم تو وقنا من العذاب النارم تو آه یا ایهاالعزیزم آه توشه ام، این غزل که می خوانی است. سوال – در مورد صفت فضل اللهی نبی اکرم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از اسامی که پیامبر در قرآن با آن یاد شده اند فضل الهی است که خداوند بر همه ی بندگان جاری کرده است. فضل یعنی نعمتی که ما استحقاق آنرا نداریم ولی خدا به ما عطا کرده است. خدا می فرماید :قرآن با این همه نعمت(شفا و رحمت) از فضل الهی است که بر شما جاری شده است. تمام نشاط شما باید به نعمتی باشد که خداوند با فضل الهی بر شما جاری کرده است. بر این کتاب متمسك بشوید .سرمایه ی کتاب الهی قرآن برای شما از همه چیز بیشتر است. در روایات فضل و رحمت را به وجود نبی اکرم و امیرالمومنین تفسیر کرده است. یعنی اگر حقایق قرآن بر شما نازل می شود بواسطه ی وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت است. لذا حضرت واسطه ی جریان فضل الهی است که واسطه ی وجود کتاب قرآن برماست. و نعمتی بالاتر از این نیست. در سوره احزاب خداوند به بعضی از مقامات نبی اکرم اشاره کرده که در این سوره به هفت خصوصیت حضرت اشاره شده است. مقام نبوت حضرت که درهای غیب با او باز می شود، اخبار عالم غیب با این نبوت به ما می رسد. و رسالت حضرت که ماموریتی از طرف خداوند است برای اینکه ما را باخبر کنند از غیبی که از آن بی خبر هستیم ،ایشان مقام شهادت دارند یعنی شاهد بر تمام امت ها و حتی انبیاء هستند و ظاهر و باطن همه را می بینند و این شهادت مقدمه ی شفاعت و دستگیری در دنیا و آخرت است. این وجود مقدس علاوه بر اینکه شاهد بر آنها هستند ،شاهد بر همه ی هستی هستند.لذا عوالم قبل و بعد را می بینند، بشارت می دهند و انذار می کنند زیرا شاهد هستند ،هم ما و هم آینده و گذشته ی ما را می بینند و بشارت می دهند. همه ی بشارت ها نسبت به توحید است وهمه ی انذارهای حضرت نسبت به شرك است. حضرت معلم توحید است. در قرآن داریم :خداوند شما را دعوت کننده به سوی حضرت حق قرارداده است .این دعوت صرف لفظ نیست بلکه وجود مقدس شان جذب حضرت حق شده اند و همه ی وجودشان دعوت و فراخوان است. حضرت با زحمتی که تحمل کرده اند ما را به سوی خدا فرا می خوانند. یك نمونه ی آن حادثه ی عاشوراست. پیامبر برای اینکه ما را به سوی خدا دعوت کند این حادثه را تحمل کردند که ما در میدان محبت خدا قرار بگیرم. حضرت داعی هستند که به اذن خدا دعوت می کنند یعنی دعوت ایشان دعوت خداوند متعال است. اگر ما به سمت خدا حرکت می کنیم، خود خدا ما را دعوت و هدایت کرده است و همه ی هدایت ها هدایت خود اوست. اصل دعوت از خداست. در دعای ابوحمزه داریم :من تو را با خودت شناختم، تو مرا به سوی خودت دعوت کردی. اگر همه ی ملائکه ما را صدا می زنند، این دعوت خداست. و الا هیچ کس مستقلاً ما را به سوی خدا دعوت نمی کند. خود اوست که تمام عالم را به سوی خودش دعوت می کند. منتهی این وجود مقدس نبی اکرم یك مقامی است که همه کارهایش آهنگ خدایی دارد .دعوتی هم که می کند دعوت خداست لذا داعی الله است و داعی الی الله باذنه . و آن وقت برای آن که ما را به سوی خدا فرا بخواند ،مسیر بندگی و مسیر توحید ،مسیر نور است . خدا چراغی را روشن

کرده که با این چراغ هـدایت، راه خـدا را ببینیم، در واقع این همین هـدایت خداست که در وجود ایشان تجلی کرده و داعی الی الله بـاذنه و سـراجا منیرا. وقتی خـدای متعال وقتی این فضائل را برای وجود مقـدس بیان می کنـد که شـما شاهـد بر همه ی عالم هستید ،آمـده ایـد مردم را با مخاطراتی که آنها را تهدیـد می کند آشـنا کنید، نعمت هایی که در انتظارشان است به آن ها بفهمانید که در غفلت به سـر نبرند و بعد آنها را با همه ی وجودتان به سوی خدا فرا می خوانید، فدا کاری می کنید که مردم به خدا برسـند ،تحمل بلا می کنیـد، شـما چراغی هستید در پیش روی مردم که راهشان را تا خدا به آنها نشان می دهید. بعد می فرماید :به مومنین بشارت بـده که از جـانب خـدای متعـال فضل کبیری شامل حال آنها شـده است. این فضل کبیر شایـد همین وجود مقـدس است که خـدای متعال با فضل خودشان این نعمت را بر ما ارزانی داشـته انـد. البته این روشن است که خدای متعال این نعمت مقدس را برای ما خلق نکرده است ،ما بر او خلق شـده ایم. بعضـی ها برعکس می گوینـد: خداونـد انبیاء را برای ما آفرید، خیر خدا انبیاء را برای ما نیافرید بلکه ماموریتی که به آنها داد برای هـدایت ما بود. این وجود های مقـدس بعـد از این که تمام مراحل را رد کردند و رسـیدند و بین آنها و خدای متعال حجاب و پرده ای نبود، دوباره به اذن الهی و به فرمان الهی بازگشتند که بیایند ما جامانده های غافله را به خدای متعال برسانـند. آنچه که نعمت است این است که این وجود مقدس را به سـراغ ما فرسـتاده و این چراغ مقدس را نازل کرده تا خانه هـای ما را روشن کنـد، قلوب ما را روشن کنـد والا اصل این وجود مقـدس را، خداونـد برای خودش آفریـده و همه ی مخلوقات را برای او آفریـده است. انت المراد و انت المریـد. در روایتی از امیر المومنین نقـل شـده است که خداونـد به نبی اکرم فرمود :اگر من همه ی عالم را آفریدم هدف آفرینش تو بودی. و همه ی عالم را به تو سپردم تا اراده ی من از طریق مشیت تو در عالم جاری بشود. پس اصل این وجود مقدس برای ما نیست ولی همین قدر که خداوند حاضـر شد که او را بفرستد تا بعد از طی کردن عوالم، دوباره رو به ما بیاید و ما را ببرد ،این بزرگترین نعمتی است که خداوند متعال به ما ارزانی داشته است. آیات متعددی در قرآن داریم که از نعمت هـا ی الهی صـحبت کرده است .ذیـل تمـام این آیات روایاتی آمـده که این نعمت به نبی اکرم و اهل بیت تفسیر شـده است. سوره تکاثر داریم که شـما به تکاثر در دنیا مشـغول بودیـد ولی ما در روز قیامت از نعمتی که به شـما دادیم سوال می کنیم. که چرا بجـای شـکر این نعمت در پی افزایش آن در دنیـا بودیـد. در روایات داریم که نعیم ما هستیم.یعنی نعیم ولایت نبی اکرم و اهل بیت است. امام رضا (ع) فرمودنـد: خداونـد در دنیا نعیم حقیقی قرار نداده. وقتی یکی از علمای حاضـر در مجلس از حضـرت سوال کرد که این جمله بـا آیه قرآن نمی سازد که مقصـودش آب گـوار(نعیم)است. حضـرت فرمـود :شـما این تعبیر را می کنیـد. نعیمی که خداونـد از آن سوال می کنـد ولایـت مـاست. و نسبت به تخلف آن از هیـچ کس نمی گـذرد. خـدا حتی از ترک اولیـاء انبیـاء هم نگذشـته است. انبیـاء در مرتبه ی اهـل بیت معصوم هسـتند ولی مـا ترک اولی را نمی فهمیم مثل حضـرت یونس که در شـکم ماهی گرفتار شـد. این ترک اولی ها ترک ولایت است. فرمود :خدا دنیا را به همه می دهد ولی نعمت ولایت و معرفت ما را به آنهایی که دوست شان دارد می دهـد. خداونـد ترک اولی در امر ولایت را هم بی مجازات نمی گذارد. آیات دیگر قرآن هم داریم که نعمت را به نبی اکرم و اهـل بیت تفسیر کرده .آیه ۲۰ سوره لقمان می فرمایـد: خداوند نعمت هایش را بر شـما ارزانی داشت، نعمت های ظاهری و باطنی را. در تفسـیراین آیه گفته انـد: نعمت ظاهری که خداوند به شـما داده و همه می بینند وجود مقدس نبی اکرم است. آنچه که حضـرت با خودش آورده که معرفت خـداست(هیـچ پیامبری توحیـد را درنیافته اِلا از ناحیه نبی اکرم. هیـچ ملک مقربی به معرفت الله نرسیده الاـ از ناحیه پیامبر.خداونـد حقیقت توحیـد را به ایشان داده و بقیه میهمان ایشان هسـتند)توحیـدی که نبی اکرم با خودشان آوردنـد یک نعمت آشـکار است. نعمت باطنی که خداوند به شـما ارزانی داشـته ،پیوند خوردن با مودت و ولایت ماست. ممکن است که این طور به ذهن آیـد که نعمت ولاـیت از نعمت نبی اکرم مهمتر است. خیر،ولاـیت اهل بیت همان ولایت الله است. مـا برای اهـل بیت چیزی جـدا از نبی اکرم قائـل نیستیم. همچنین برای وجود رسول الله جـدا از حضـرت حق ،هیـچ شأنی قائل نیستیم .حضـرت به طفلی عرض کردنـد که مرا بیشتر دوست داری یـا پـدرت را؟ طفل گفت: شـما را. حضـرت فرمود: من را بیشتر دوسـت

داری یـا خـدا را؟ طفل گفت: من شـما را برای خـدا دوست دارم. ما بیوت ائمه را بیوت نبی اکرم می دانیم .در زیارت امام رضا(ع) داریم :من در یکی از خـانه های پیامبر تو ایسـتاده ام یعنی به من اجازه بدهیـد که داخل بیت النبوۀ بشوم. هر خبری که داخل توحید است همـان ولاـیت نبی کرم است که علمش به آنهـا رسـیده ، قرآن و معـارف نبی اکرم است که علمش به آنها رسـیده است. پس وقـتی گفته می شـود که معنـای نعمت بـاطنی ،ولاـیت مـاست معنـایش این است که بـاطن این نعمت، که نعمت نـبی اکرم و نعمت توحیـد، ظـاهر و بـاطنی دارد .باطن همین نعمت، ولایت ماست. باطن چیزی که نبی اکرم آورده، ولایت خودش است. لـذا ما با نبی اکرم است که به خدای متعال می رسیم. ظاهر نعمت همین است که می بینید باطن آن ولایت اهل بیت و نبی اکرم است که ولایت الله است. روایت داریم :ولاـیت الله از طریق معصومین جـاری می شود. ولاـیت خـدا بر خود نبی اکرم و اهـل بیت چیزی است که از افق فهم ما خارج است. فهم مقامات ما امر دشواری است که هیـچ پیامبر یا ملکی نمی توانـد این را درک کنـد و این سِّری است که بین خودشان و خـداست. پیامبر فرمود: یا علی ،مرا جز خـدا و تو نشـناخت، تو را جز خدا و من نشـناخت، خدا را جز من و تو کسـی نشـناخت. وقتی ولایت خدای متعال می خواهد بر ما جاری بشود از طریق نبی اکرم جاری می شود. پس هم نعمت ظاهری نبی اکرم است هم نعمت باطنی. در تفسـیر علی بن ابراهیم از جابر داریم :فردی نزد امام باقر(ع) آمد و از این آیه که در مورد نعمت ظاهری و باطنی بود سوال کرد. امام فرمود: نعمت ظاهری وجود نعمت رسول الله است، این معارف و توحیـدی که با خودشان آوردنـد نعمت ظـاهری است، ولاـیت مـا به عقـد مودت ماست. بعضـی ها هم به نعمت ظاهری گره خورده انـد و هم به نعمت باطنی .یعنی ظاهراً و باطناً نبی اکرم را قبول کرده اند .بعضی ها ظاهر نبوت نبی اکرم را گرفتند ولی باطن ولایت خود حضرت را رها کردند. یعنی پوسته را قبول کردند. بعد خدا این آیه را نازل کردند: پیامبر ما، این جمعیتی که به زبان ایمان می آورند ولی به قلب ایمان نمی آورند، تو را محزون نکننـد. هر گـاه کفری را می بیننـد به سـرعت خودشـان را به آن می رساننـد تو را محزون نکننـد. وقتی این آیه نازل شـد رسول اکرم خوشـحال شـد. چون خدا ایمان ظاهری را قبول نکرده و ایمان باطنی که ولایت نبی اکرم است را قبول می کند. ولایت خود نبی اکرم در اهل بیت جاری می شود. در روایت آمـده : پیامبر ما، همه ی عالم را انـذارمی کنی و ما پیامبرانی قرار می دهیم تا مردم را به سـمت ما هدایت کننند. پس پیامبر انذار می دهد و هادی ائمه هستند. کسانی که انذار می شوند حضرت دست شان را از طریق اوصـیائشان می گیرد .این اوصـیاء از نـبی اکرم هسـتند، خـانه هایشـان خـانه نبی اکرم است و هر چه دارنـد از وجود نبی اکرم است. پس از پیـامبر و ائمه به نعمت ولاـیت تعبیر شـده است. حقیقت نعمت همین است. ابـوحنیفه از امـام صـادق(ع) در مـورد این نعمت سوال کردند و امام فرمود :این نعمت ولایت ماست. بخاطر اینکه خدا بواسطه ی ما مردم را از ضلالت نجات می دهد، آنها را بینا می کنـد و حقیقت عالم را با ما می بیننـد. اینکه می گوییم پیامبر یک نعمت حقیقی است،چه معنایی دارد ؟ خداوند به ما امکان و نعمت هـایی داده است و نیازهـای ظـاهری و باطنی در ما قرار داده است. نیازهای ظاهری مثل خوردن وخوابیـدن و نیازهای باطنی مثل اینکه قلب و رو ح ما رزقی می خواهند. آیا نیازهای ظاهری مانع تقرب به خداست ؟ اگر این کار مانع تقرب ما بود ،کار لغویی بود که خداوند در ما قرار بدهد. و با هدف خلقت ساز گار نبود. اگر خدا فرمود که من شما را آفریدم که به مقام معرفت و عبودیت برسـید،این کـار بـا حکمت خـدا سازگار نبود.که خـدا ما را برایمقام معرفت بیافریـد و بعـد در ما موانع سـنگین قرابدهـد. پس اینها مزاحم و محخالف بندگی نیسـتند. امکانات ظاهری و باطنی اگر در مسیر صـراط مستقیم قرار بگیرند تبدیل به گام های معرفت می شونـد .در روایات از صـراط مسـتقیم به معرفت الله تعبیر شده است .هر کس که وارد این وادی شد، هر قدمی که برمی دارد حجابی از او برداشـته می شود، نوری از انوار معرفت به قلبش می رسـد. داریم که صـراط مسـتقیم مـا را ملازم راه محبت قرار می دهـد. از بهترین کتب روایی شیعه کتاب شـهید صـدوق است. صـراط مسـتقیم، صـراط معرفت خـدا و طریق محبت خداست.اگر ما وارد این صراط شـدیم خوردن ونشسـتن ما هم قرب می آورد. و همه کارما بندگی می شود. اگر در این صـراط قرار نگرفتیم و اگر در بیرون این وادی بودیم،همه ی کارهـا ما را از خـدا دور می کنـد. نمازی که در صـراط مسـتقیم نباشـد گره ای از کار ما باز نمی کنـد. دو

رکعت آن را شیطان در چهار هزار سال خواند ولی گره از کار شیطان باز نشد. اصل این است که ما در صراط مستقیم قرار بگیریم. نور نبی اکرم و چراغ توحید در خانه های نازل شده است که اجازه ی رفعت در آنها وجود دارد. و هر کس به این خانه ها آمد، می تواند رشد کند و به خدا نزدیک بشود. کسی که وارد این خانه ها شد، می تواند اهل ذکر ،اهل حضور و معرفت بشود. ذکری که خدا نازل کرده یعنی قرآن و وجود خود پیامبر به خانه ها آمده است. اگر کسی خودش را به این خانه ها رساند و توانست وارد این خانه ها بشود. ورود به این خانه ها آدابی دارد. باید با سجده وارد این خانه ها شد. هیچ خرید و فروش و تجارتی او را از نماز و یاد دور نمی کند. اگر وارد صراط مستقیم و بیت النور بشویم، همه ی کارهای ما عبادت است و اگر وارد صراط مستقیم و بیت النور نشویم، همه ی کارهای ما لهو و لعب است. حتی مسجد ساختن و میکده ساختن خارج از وادی صراط مستقیم، لهو و لعب است .اگر کسی در صراط مستقیم بود خانه سازی او هم عبادت می شود. لذا خوردن و خوابیدن ما مزاحم ما نیستند .پس کسانی که در صراط مستقیم قرار بگیرند مقرب هستند .صراط مستقیم، دارالقرآن و دارالاخره ولایت نبی اکرم و ائمه است. اگر انسان در محیط ولایت نبی اکرم بود همه ی کارهایش ممدوح است و اگردر محیط ولایت شیطان بود همه ی کارهایش مذموم است. ما فقیر هستیم و همه ی کارهایی که می کنیم برای رفع فقر ماست. حتی عبادات ما ناشی از فقر و محبت ماست. وقتی ما ارضاء نیاز می کنیم ،یک وقت خودمان را می بینیم که این فرد می شود قارون. در قرآن داریم که قارون گفت :هرچه بدست آوردم با علم خودم بدست آوردم. این می شود موجب. یک وقت انسان به اسباب و وسایل خودش را ارضاء می کند که می شود مشرک .یک وقت فقر خودش را با خدای متعال می بیند و از خدا تقاضا می کند و وقتی فقرش برطرف میشود حمد می گوید. این فقر و سیری قرب می آورد. همه ی مقام انسان تقرب می شود اگر انسان در مقام بسم الله الرحمن الرحیم باشد. اگر این نباشد، همه ی کارها شرک می شود. اگر مومنین قدم بدون بسم الله بردارند، غبار شرک بر قلوب شان می نشیند. اگر کسی بتواند در مقام بسم الله باشد همه ی کارهایش مقرب است و او را به خدا می رساند. این مقام چطور حاصل می شود؟ به جز با وجود نبی اکرم، کسی به این مقام نمی رسد. اسماء الهی که ما از خدا استعانت می کنیم در وجود نبی اکرم است. سوال – صفحه ۵۶۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که انسان حلو آفریده شده یعنی انسان میل به لذت دارد. اگر این میل هدایت نشود کار دست انسان می دهد. اگرانسان را در مسیر سختی برسانیم این انسان جزع و فزع می کند و اگر به او نعمت بدهیم این سد می شود. اگر نعمت را از یک دست ما بگیرد و با دست دیگر به ما بدهد ، رشد می کند. وقتیانسان نعمت را سد کرد آنرا نگه می دارد و نعمت از بین می رود.و با از بین رفتن نعمت ،خودش هم ضایع می شود. خدا می فرماید: برای اینکه خودتان را حفظ کنید مال تان را بدهید. بعضی ها مال شان را نگه می دانند و خودشان را می بازند. این مال او را از خودش بی نیاز نمی کند.یعنی خودش را خرج مال می کند بجای اینکه مال را خرج خدا بکند. گاهی نعمت را از او می گیرم که جزوصابرینی باشد که وقتی نعمتی از آنها گرفته می شود، خدا را پیدا می کند ولی باز خدارا پیدا نمی کند مگر دسته ای که مصلین (اهل نماز) باشند. مصلین در اینجا اصطلاح است. در میدان مسابقه به کسی که اسبش پشت سر اسب اول مصلین گفته می شود. فرمود: کسانی که دنبال سابقون بروند، از این وادی نجات پیدا می کنند. اگر به این فرد نعمت داده شود رشد می کند و اگر نعمت گرفته شود باز رشد می کند. کسانی که دنبال امیرالمومنین حرکت می کنند(مصلین) در نمازشان دائمی هستند . در روایت داریم که منظور از نماز دائمی ،نوافل است.یعنی بر نوافلی که برای خودشان قرار می دهند مداومت می کنند، نوافل یعنی نمازهای مستحب .در بعضی روایت به ۵۱ رکعت نماز(۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله) در شبانه روز تفسیر شده است. معنای دیگر این است که بعضی انسانها ،گاهی تا سالم آخر ،وارد نماز نمی شوند یعنی روبه خدا می ایستد ولی وارد مقام خدا نمی شود. و حضوری ندارد و اسقاط تکلیفی می کنند که همین هم خوب است .عده ای با تکبیر وارد نماز می شوند، سجودی دارند و با السلام علیکم و رحمهٔالله از نمازشان بیرون می آیند و عده ای در نمازشان می مانند. یعنی فی صلاتهم دائمون. خدا کسانی که اهل نافله هستند به مقامی می رساند که نمازشان برایشان می

مانـد. کسانی که دنبـال نبی اکرم حرکت می کننـد دائم الصـلاهٔ هسـتند. راه اینکه انسـان دائم الصـلاهٔ بشود این است که دنبال امام حرکت کنـد. اگرانسان در مقام ولایت بود تجارتش لطمه ای به نمازش وارد نمی کنـد والا نمی تواند دائم الصـلاهٔ باشد. اگر نوافل را خوانـدیم نمازهـای مـان به گونه ای می شود که حالات نماز برای مـا می مانـد که هر نمـازی ما را یک قـدم جلوترمی برد. این بهترین صـفت دائم الصـلاهٔ بودن است. ما فقیر هستیم و اگر فقر خودمان را بپوشانیم، خدا از ما خوشش نمی آید. داریم که اگر می خواهیـد پیش مردم عزیز بشویـد، چشـم تـان را از دسـت مردم برداریـد و اگر می خواهیـد پیش خـداعزیز بشویـد ،بـه چیزی که نزد خداست چشم بدوزید. پس خواستن از خدا ما را از عزت نمی اندازد. ما فقیر هستیم و باید از خدا بخواهیم. خدا به اندازه ی گدایی و دعـای مـا ،به ما چیزی می دهـد. خواسـتن از خـدای متعال عین توحیـد و عزت است.بحث سـراین است که ما از کـدام سـفره می خوریم. اگر سر سـفره ی شیطان نشسته ایم همه رجس و نجاست است هم در دنیا و هم در آخرت و ما را از خدا دور می کند. اگر سر سـفره ی نبی اکرم و ائمه نشسـته ایم شجره طوبی است که همه می شود طهارت. از دست نبی اکرم گرفتن و خوردن عین توحید است. آنچه از وادی نبی اکرم می آیـد نور است حتی بـاطن نعمت هـای ظـاهری توحیـد است. ظـاهرش خوردنی است ولی بـاطنش توحیـد و رحمت است. پس اصل نعمت توحیـد است که این نعمت بوسـیله ی نبی اکرم دربهشت و دنیا تجسد پیدا می کند. آنهایی که در وادی ولایت هسـتند همیشه از بـدست نبی اکرم از جام محبت و معرفت و توحیـد می نوشـند. ما باید خودمان را به این پیامبر برسـانیم. رسانـدن به خـدا کـار پیـامبر است. شـما در این دریـای طوفانی دست و پا نزنیـد زیرا غرق می شویـد. اگر سوار این کشتی بشویـد نجـات پیـدا می کنیـد. نعمت یعنی آن کشتی که مـا را از طوفـان ها با مقاومت خودش عبور می دهـد. و ما را به توحیـد می رساند.

۹۲-۱۰-۲۸

بر چهره ی تو نقش تبسم همیشـگی در چشم هـای تو غم مردم همیشـگی ،دریـایی ونمـایش آرامشـی ولی در پهنه ی دل تو تلاطم همیشـگی ،در وسعتی که عطر سکوت تو می وزد بارانی از ترانه و ترنم همیشگی، خورشید جاودانه اشراق روی توست سرچشمه ی مکان و معنا خوی توست. سوال – در مورد ولادت نبی اکرم و حوادث آن زمان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – خدا نعمتی باعظمت تر از وجود نبی اکرم برای کائنات نیافریـده است. خـدا پیامبر را برای ما نیافرید ولی عنایات ایشان نسـبت به ما بزرگترین نعمت خدا برای ماست. وقتی ما با وجود نبی اکرم مواجه می شویم نباید ایشان را در سـیمای بشـری خودش ببینیم ،هر چند ایشان در لباس بشـر آمـده انـد ولی اگر این جـور نگـاه کنیم، این حجـاب معرفت مـا می شود. داریم که در وصف انبیـاء به یـک وصف قنـاعت نکنیـد. زیارت جامعه کبیره را هر روز با توجه بخوانید و از معرفت آنها اعلام عجز کنید که من نمی توان شـما را مدح کنم من به کنه مدح شمـا نمی رسم. اگر مـا بخواهیم مسـیر را با ائمه طی بکنیم بایـد با این شـئون شان طی بکنیم والا اگر یک موجود عادی باشـند نمی تواننـد در مسـیر توحیـد، ما را تا قرب الهی ببرند. بعضـی ها فکر می کنند که می توان با چند تا ذکر به راه خدا رسـید. اگر این طور بود نیازی به پیامبر نبود، بعضـی ها خیال می کنند که با گرفتن شـمع و خواندن شـعر حالاتی ایجاد می شود، اگر این طور بود نیازی به حـادثه ی عـاشورا نبود. راه خـدا از اینهـا خیلی طولانی تر است لـذا پیامبری لازم است که با ما تا مقام توحیـد پیش برود. خـدا بر اساس حکمتش راهی را مقرب کرده و ما بایـد از آن راه برویم. بنا نیست که خداونـد تابع ما بشود و اگر قرار بود که این طور بشود همه نظـام عـالم بهم می خورد. عـالم یـک اله بیشتر نـدارد. امام باقر(ع) به امام صادق(ع) فرمودنـد :فرزنـدم، اگر می خواهی بـدانند شیعیان چقـدر درجه دارنـد به معرفت شان نگاه کنم .معرفت با فهم روایات ما حاصل می شود .رشد مومن که بالاترین آن درجه ی سلمـان است بـا معرفت کلاـم مـاست. پس معرفت کلاـم ائمه، کـار دشواری است. سه دسـته این معرفت را می فهمنـد: انبیاء مرسل، ملائکه مقرب و عباد ممتحن. عبد ممتحن یعنی سلمان .سلمان کلام ما را می فهمید زیرا امتحان پس داده بود، به ما ملحق شده بود و

از اهل بیت بود و به اسرار اهل بیت می رسید. اگر شما هم می خواهید به اسرار کلام ما برسید(که همه ی درجات ایمان در همین است) باید از راهش بروید. پس روایات باید خوانده و فهمیده بشود البته آیات درجات و ظاهر و باطن دارد مثل قرآن. ما همه ی آیات قرآن را می خوانیم و نمی گوییم که آیات نور را نخوانیم چون دشوار است. در کافی روایتی از امام صادق(ع) داریم که حضرت فرمود: قبل از خلقت کون و مکان ،حضرت حق بوده است. وقتی خدا می خواست خلقت هستی را شروع کند نورالانوار را آفرید یعنی نوری که همه ی نورها از آن پرتو می گیرند. خدا در این نورالانوار از نور خودش جاری کرد .وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمومنین را از این نور آفرید. سِّر این دو وجود مقدس از این نور الهی است که همه ی چراغ های عالم از این نور نشأت می گیرد. روایتی در بحارالانوار از امیرالمومنین نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند نبی اکرم را قبل از عرش و لوح و ملائکه آفرید. خداوند این نور را آفرید و هزار سال عبادت کرد. خداوند از ایشان تمجید کرد و نور ایشان تلؤلؤیی کرد و از نور ایشان دوازده حجاب قدرت، عظمت،عزت و... آفرید و فرمود که شما در این حجاب ها سیر کن. پیامبر دوازده هزارسال در این حجاب ها سیر کردند. یعنی با توجه و بندگی خاص وارد این عالم شدند. و از این عالم بیرون آمدند. بعد خداوند بیست دریای نور از نور وجود مقدس نبی اکرم آفرید که درهر دریا علومی است که جز خدا کسی نمی داند. پیامبر در این دریاها غور کردند و بیرون آمدند. پس پیامبر در این عوالم سیر کردند و با بندگی خودشان این عوالم را نورانی کردند. درهرعالم عبادتی داشتند و عبادت ایشان آن عالم را سرشار کرده. بعد خدا از این بنده تعریف کرده و این نور در مقابل خداوند به سجده افتاد و در مقام خدا تواضع و بندگی کرد. بعدعرقی وجود مقدس ایشان را گرفت و قطراتی از ایشان ترشح شد و صد و بیست وچهار هزار قطره ی نور شد و از این صدوبیست و چهار قطره ی نور، صدوبیست وچهارهزار پیامبر آفریده شد و این انبیاء حول نور نبی اکرم طواف می کردند. پس پیامبری که در قالب بشر آمده چنین شخصیتی است. پیامبر عوالمی را سیر کردند تا در این عالم نزول اجلال کردند. قبل از اینکه ایشان در این عالم بیایند بستری فراهم شده است. می فرماید: وقتی حضرت ابرهیم، اسماعیل را با مادرش در کعبه کنونی که خرابه ای بود آوردند فرمودند: خدایا یک قسمت از نسل خودم را در سرزمینی که حاصلخیز نیست ساکن کردم،قلوب مردمی که شایستگی دارند متمایل به آنها کن و از ثمرات روزی آنها کن.(وقتی حضرت ابراهیم کعبه را بنا کرد، در مقام ابراهیم ندا دادند و همه شنیدند و به اندازه ای که لبیک گفتند حج می روند)در بعضی روایات داریم که مقصود از ثمرات ،ثمره ی قلوب است یعنی محبت نسل من را در قلوب مومنین قرار بدهد. تا اینها بتوانند کار را انجام بدهند.یعنی کار توحید پیش برود. پس خدا از قبل حضرت ابراهیم را مأمور می کند که کعبه را بازسازی بکند و فرزندش را آنجا بیاورد تا این نسل بماند که این نسل تا عبدالمطلب و عبدالله و پیامبر است. از طرفی باید بدانیم که شیطان از این مسائل غافل نبوده یعنی شیاطین همدست به کار می شدند. و طراحی می کردند و سعی می کردند که آنها را به فقر و گرفتاری بکشانند. و بت پرستی را رواج بدهند. اینکه کعبه محل پرستش بت ها شده بود یک برنامه ی طراحی شده ای بود که قیصرها همه ی فرهنگ و اقتصاد را از آنها گرفته بودند و حتی قوام خانواده را هم از آنها گرفته بودند. در سوره فیل داریم :ای پیامبر ندیدی که پروردگار تو با اصحاب فیل چه کرد؟ این یک جلوه ی ربوبیت نسبت به نبی اکرم است. خداوند کید آنها را در ضلالت قرار داد که به نتیجه نرسد. پرندگان با سنگ هایی که به منقار داشتند آنهارا زدند و فقط پوست آنها باقی ماند. ظاهر آیه این است که ابرهه به کعبه حمله کرده و خداوند با قهر آنهارا کوبیده و این داستان برای عالم شده است. ابرهه دست نشانده قدرت های زمان خودشان بودند که کسراهای ایران و قیصرهای روم بودند. این جریانات درست در سالیانی اتفاق افتاد که این پیامبر می خواست به دنیا بیاید. سال عام الفیل سال ولادت نبی اکرم است و بعضی نوشته اند که پنجاه و پنج روز با ولادت نبی اکرم فاصله داشته است. آنها آمده اند که این بساط را جمع کنند و بروند .این کید شیطان است. شیطان می فهمد. در خطبه قاسعه حرت امیر می فرماید که وقتی پیامبر مبعوث شد من در غار حراء بودم. و صدای ناله ی شیطان را شنیدم. پیامبر به علی فرمود: هرچه من می شنوم تو می شنوی و هر چه من می بینم تو می بینی فقط تو پیامبر نیستی. شیطان بعد از اینکه

پیامبر مبعوث شد از پرستش خودش مأیوس شد. روایت داریم که قبل از میلاد حضرت، شیاطین تا قبل از آسمان چهارم می رفتند، ازعالم ملائکه استراق سمع می کردند. و به زمین می آمدند.و سوء استفاده می کردند. بعد از میلاد حضرت درهای آسمان به روی شیاطین بسته شد. و ملائکه با شهاب ها آنها را می زدند. و راه را می بستند. ابلیس قوای خودش را جمع کرد که علت را بفهمد ولی آنها نفهمیدند. ابلیس خودش تمام زمین را کشت و متوجه شد که محل رفت و آمد فرشتگان در مکه است. ابلیس وقتی می خواست وارد این شهر بشود، جبرئیل جلوی او را گرفت و گفت که خاتم انبیاء متولد شده است. شیطان پرسید :آیا من بهره ای در ایشان دارم ؟جبرئیل گفت :خیر. شیطان سوال کرد که در امتش بهره ای دارم .جبرئیل گفت: بله. شیطان گفت :برای من بس است، من برای امتش نقشه می کشم. پس شیطان یک موجود عادی نیست که نفهمد. همه ی انبیاء بشارت چنین پیامبری را می دادند .الان در غرب، مراکز تحقیقاتی وجود دارد که در مورد عصر ظهور تحقیق می کنند. و روایات ما را دقیق تر از ما مورد تحقیق قرار می دهند یعنی همان طور که ما مترصد ظهور هستیم آنها نیز مترصد ظهور هستند و بخشی از نقشه های آنها در خاورمیانه معطوف به همین داستان است. همین طور که مستکبرین جهان می فهمند که یک واقعه ی عظیمی می خواهد اتفاق بیفتد، پیش دستی می کنند و این واقعه را طراحی می کنند. فیلم های آنها نشان می دهد که آنها درکی از آخرالزمان دارند. پس تعجبی ندارد که در آن زمان، قیصرها و کسراها می فهمیدند که چه اتفاقی دارد صورت می گیرد. وقتی حضرت متولد شدند، در ایران چهارده کنگره ی کاخ کسری ریخته و حوادث دیگری که موجب نگرانی کسری وقت شده است. آنها متوجه شدند و فوری نشست هایی داشته اند که در تاریخ نقل شده است. پس نقشه ی ابرهه یک نقشه های بزرگ قیصرها و کسراها بوده است بر علیه تحقق اسلام و تولد این پیامبر. الان هم در مورد جنگ آخرالزمان بحث می کنند. پس این ها عجیب و غریب نیست و شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که مورخین نوشته اند و در روایات ما هم آمده است. پس یک طرح بزرگ باطل بر برکندن ریشه ی یک جریان قبل از وقوع آن است. آنها به مکه حمله کردند و پروردگار کار را تمام کرد. حتی عبدالمطلب به آنها گفت که شترهای مرا بدهید، آنها گفتند که ما فکر کردیم که می خواهی بگویی به کعبه حمله نکنید. عبدالمطلب فرمود :این خانه خدایی دارد. پس شیطان دست به کار شده بود ،از پراکنده کردن نسل حضرت ابراهیم تا مبتلا کردن آنها به فقر اقتصادی، فرهنگی،بت پرستی، قتل نفس و زنده بگور کردن دختران. خدا هم کار خودش را انجام داد و در همان سال تولد پیامبر این بساط را از روی زمین جمع کرده است. البته این اتفاقات بزرگ را افراد عادی نمی فهمند ولی افرادی که اثر گذار هستند چه درجبهه ی حق و چه در جبهه ی باطل ،با درجات متفاوت می فهمند. این پیامبر را با جلال و جبروت به این دنیا آورده است،زمین را قُرُق کردند، ملائکه آمدند، شیاطین را از رفتن به آسمان منع کردند و حوادث متعدد عظیمی اتفاق افتاده است. وقتی پیامبر متولد شدند، اعظم تجلیات واقع شده است. یعنی تجلی که در بعثت نبی اکرم در عالم واقع شد، اعظم تجلیات بود و تابحال برهیچ پیامبری چنین تجلی نشده بود. درهایی که از غیب با این پیامبر گشوده شد،با هیچ پیامبری گشوده نشد. با هیچ پیامبری تا اینقدر در وادی توحید پیش رفتن و طی کردن مراحل ممکن نبود. پس پیامبر با تشریفات فراوانی وارد عالم ما شده است و آمده تا ما را با عبادت خودش دستگیری کند و ببرد. در ذیل سوره ی مدثر داریم که فرمود: بخوان ،پیامبر فرمود :من قاری نیستم، سه بار تکرار کرد و بعد احساس فشار سنگینی کردم و احساس کردم که با قلم نور در قلبم نوشته شده و از روی نوشته ی قلب خودم خواندم. وقتی حضرت از کوه حراء پایین آمد و دوباره آن ملک آمد و حضرت جبرئیل را در سیمای حقیقی خودش دیدند که شرق و غرب عالم را پرکرده بود. پیامبر فرمود: دیدم که اوضاع عالم عوض شده گویا همه ی ذرات عالم به من سلام می کنند.وادر خانه شدم و پوششی روی خودم انداختم و بلافاصله جبرئیل آمد و فرمود :بلند شوید، وقت نشستن نیست. انذار کنید مردم در خطر هستند. همه ی انذارهای نبی اکرم از شرک و روی گردانی از توحید است. همه ی رنج های کهنه تاریخی بشر، بخاطر روی گرانی از توحید است. اینمشکلات در عالم مدرنیته و پس مدرنیته هم حل نخواهد شد زیرا اینها بخاطر اعراض از رب است و اینها حل نمی شود مگر اینکه انسان به دامن پیامبر برگردد. در سوره قریش الفت

هایی وجود دارد. و بعد مردم پراکنده که مبتلا به بت پرستی و ... بر قیصرها و کسرها غلبه می کند البته غلبه ،غلبه ی نبی اکرم بود. باش تا صبح دولتش بدمد. آنها بدون نبی اکرم نمی توانست غلبه کنند. وقتی پیامبری با این جبروت می آید کل عالم را تغییر می دهد .خدا از دستگاه طاغوت به خانه ی عنکبوت یاد می کند که این بیت العنکبوت ویران می شود. کسانی که به غیر از خدا تکیه می کنند خانه هایشان بیت العنکبوت است. بیت نبی اکرم هم سقف ندارد. سقف خانه های مدرنیته دنیا(شهوت و دامن)است. یکی از بیوت الکفر ابلیس، کل شهر مدرن است. همچنین ما بلد امین داریم که نبی اکرم است و بلدکفر بیت العنکبوت است که سقف آن شهوات است. یعنی شما به اوج مدرنیته هم که برسد چیزی جز شهوات نمی بیند. این خورشید عالم در ظهور امام زمان(عج) تجلی می کند. در زیارت دور آن حضرت داریم :با نور تولدش ظلمت ها و حجاب های ظلمانی برداشته شد قبل از تولدش. حرم تو که بیت الامن است ،آن حرم را با وجود مقدس نبی اکرم با نور پوشاندیم یعنی احترام حرم به نبی کرم است که با تولد ایشان این بیت نورانی شده است. سوال – صفحه ۵۷۶ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – سوره مدثر سوره ی سیر است .این آیات دومین سوره ای است که نازل شده است که خدا می فرماید :بعد از انذار پروردگارت را تکبیر کن. یعنی عظمت الهی را در قلوب می نشاند. وقتی عظمت الهی در قلوب نشست، بقیه در چشم ها کوچک می شوند. یعنی این طریق دعوت است که حضرت با تکریم و تعظیم الهی ،کبریای الهی را در قلوب می نشانند. بعد انسان در کنار این پیامبر، سیرش شروع می شود. بعد تطهیر انسان از آلودگی های باطنی و ظاهری شروع می شود. یک طهارت داریم که برای ثیاب است که ثیاب پیامبرهمان امتش است. ماهم باید ثیاب خودمان را ازآلودگی ها پاک کنیم و از شرک ها مهاجرت کنیم. این سیر تربیتی حضرت را نشان می دهد. هیچی پیامبری با توسعه ی اقتصادی شروع نکرده است. انبیاء با تغییر فرهنگ شروع می کنند .پس از تکبیر رب شروع می شود. قرآن شفیعی است که شفاعت آن قبول می شود. جوانی که قرآن را قرائت می کند با گوشت و پوستش آمیخته می شود. این معنای شفاعت است. پیامبر کبریای الهی که در وجودش است در ما تجلی می دهد و بعد قدم های بعدی برداشته می شود. ائمه امام تاریخ هستند و نباید به آنها کوچک نگاه کرد. ائمه معماری تاریخ می کند و در این معماری همه یک زنجیره را دنبال می کنند. یکی از اقدامات بزرگ امام صادق(ع) تربیت شاگردان است که از زمان امام سجاد(ع) شروع شده بود. این یک کار فرهنگی عظیمی است. دستگاه باطل یک چینش سیاسی ایجاد می کند و بعد از آن اعتقادات بدی در می آید مثل ترسیم خدای متعال که می گوید خدا از کرسی خودش پایین می آید .امام صادق(ع) یک فرهنگ عظیم را شروع کردند که آن کار حضرت ،هنوز در عالم تجلی پیدا نکرده است. حضرت در تاریخ تصرف کردند ومسیر را برگرداندند. شیعیان قبل از امام صادق(ع) در فقاهت و احکام شان به اهل سنت رجوع می کردند که چهار امام اهل سنت از شاگردان امام صادق(ع) بودند. امام اثری روی فقاهت ،کلام ،عرفان وعلوم دینی در اهل سنت داشته است. شیعه که بر محور امام صادق(ع) می گردند. با نگاه انداختن به توحید صدوق به این مطلب می رسیم.

۹۲-۱۱-۰۵

سوال – چگونه مقامات نبی اکرم و آیه آخر سوره کهف :من بشری مثل شما هستم ...، با هم جمع می شوند؟ پاسخ- فقها و مفسرین آیاتی را که در مورد یک چیز وارد شده، حتی با استفاده از روایات، با هم معنا می کنند. گاهی به وادی می رسیم که خیلی از کلمات و واژه هایی که در قرآن بکار رفته ،به معنای لغوی آن تکیه نکنیم زیرا بعضی از آنها اصطلاح است. بنابراین معنای روایی و قرآنی آنرا بدست می آورند. این آیه سه فراز دارد. قرآن می فرماید: من بشری هستم مثل شما با این تفاوت که به من وحی می شود. این جنبه ی بشریتی حضرت است که حضرت با ظاهر بشر آمده اند و همنشین بشر هستند اما بشری هستند که به وجودشان وحی می شود یعنی حقیقت وحی به سمت ایشان جاری است. بعد آیه، وحی که به حضرت شده توضیح می دهد: اله شما اله واحد است. توحید در اولوهیت یعنی چه که حد نصاب توحید است که ما به مقامی برسیم که درک کنیم اله ما یکی بیشتر

نیست. لااله الاالله را که نفی آله و اثبات اولوهیت حضرت حق است را درک بکنیم. این کلمه وادی ایمن است. مزد این کلمه بهشت است ،اگر کسی بتواند به حقیقت این کلمه راه پیدا کند. خلاصه ی دعوت نبی اکرم هم همین است یعنی همه ی قرآن تفسیر همین دعوت است. فراز سوم می فرماید: اگر کسی امید به لقای پروردگار دارد، اگر کسی ایشان را شناخت و وحی را درک کرد، این امید در وجودش زنده می شود که می شود به لقاء الله رسید. بعد می فرماید :باید عمل صالح انجام بدهد و درعبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد. یعنی در عبادت اخلاص داشته باشد. پس عمل صالح همراه با عبادت، راه لقاء الله است. در مورد جنبه ی بشری حضرت آیات(آیه ۵۴ سوره فرقان)توضیح داده است. این آیه خاص است و جنبه ی بشری حضرت را هم خاص توصیف کرده است. خدا می فرماید: اوست که از آب بشری را آفرید، و بشر را نسب و سبب قرار داد. یعنی بین انسان ها روابط نسبی و سببی قرار داده است. ظاهر آیه در مورد توصیف خداوند و عظمت و قدرت الهی است که از چنین امری بشری را آفریده و روابط پیچیده بین انسانها را قرار داده است. این روابط چطور حول انسان شکل گرفته ؟یعنی این روابط پیچیده به این بر می گردد که انسان از آب آفریده شده است. ذیل این آیه تفسیری وجود دارد که بشر را به پیامبر و امیرالمومنین تفسیر کرده است و نحوه ی خلقت آنها را توضیح می دهد که خداوند از ذیل عرش آبی را برداشت و با نور خودش آمیخت و نطفه ی حضرت را آفرید و آنها را در رحم های مطهری قرار داد تا در صُلب ابوطالب و عبدالله ،این دو از هم جدا شدند. جنبه ی بشری پیامبر با جنبه ی بشری دیگران متفاوت است. البته حضرت در لباس بشر آمده اند ولی تفاوت های جدی با بشر معمولی دارند. به فرض جنبه ی بشری حضرت با ما مشترک است و حضرت در لباس بشر آمده اند. اگر ما بشر را در قالب حضرت شناختیم ،می توانیم راه خودمان را با ایشان ادامه بدهیم و متوقف بشویم .وقتی می توانیم با ایشان سلوک کنیم که آن نقطه ی امتیاز ایشان را که پیامبر و مرجع قرار داده شده ،بشناسیم. قرآن فرموده: پیامبر بشری است که به او وحی می شود. اگر وحی ایشان را بشناسیم ،کمک می کند که شخصیت ایشان را بشناسیم. در قرآن مکرر از وحی حضرت سخن به میان آمده. در سوره نجم که معراج حضرت را می گوید، می فرماید که حضرت به مقامی رسید که هیچ حجابی در کار نبود، همه ی سماوات را پشت سر گذاشت، همه ی انبیاء و جبرئیل را پشت سرگذاشتند،در آنجا وحی بوده که هیچ واسطه ای در کار نبوده است. سوره شوری وحی حضرت را توضیح می دهد :هیچ بشری این بهره را ندارد که خداوند با او صحبت کند مگر از سه راه: وحی ،از طریق حجاب و از طریق واسطه ، کلام به بشر می رسد. شود و خداوند تکلم خاصی با حضرت موسی داشت که ایشان کلیم الله شناخته می شوند. حضرت موسی کلام خدا را از طریق درختی می شنیدند. خیلی از وحی هایی که به انبیاء می شده این طور بود که حضرت جبرئیل کلام الهی را تلقّی می کردند و کلام الهی را به پیامبران می رساندند. نوع وحی با آنجا که واسطه ای در کار است یا حجابی وجود دارد، فرق می کند. در آیه بعد خدا به پیامبر می فرماید: ما به شما وحی کردیم. پس خدا با پیامبر از نوع وحی تکلم کرده است. کلام خدا چیست؟ کلام ما آواهایی است که برای فهماندن کلمات ایجاد می کنیم. این آواها پشتیبان ،اعتباری و اجتماعی دارند. و از طریق زبان با هم تفاهم می کنیم. وقتی خدا می خواهد با بشری تکلم کند نیاز به اعضایی ندارد که ایجاد صوت کند. و در چارچوب اعتبارات بشری صحبت کند. ما با زبان اجتماعی با یکدیگر صحبت می کنیم .این زبان اجتماعی زبانی است که اگر کسی با فرهنگ و ادبیات این جامعه مانوس نباشد از این حرف ها سر درنمی آورد. خدا محتاج به ابزار برای صحبت کردن نیست. خدا می تواند از طریق آنچه خلق می کند، حرف هایش را القا کند که کلام الهی است. کلام الهی جزو صفات ذات نیست. خداوند کلامی را به پیامبر القا کرده که آن کلمه ی روح بوده است. خدا این کلمه را القا کرده است. اگر ما این کلمه را به شما القا نمی کردیم و با شما صحبت نمی کردیم، از مراتب ایمان،توحید و حقیقت قرآن برخوردار نبودید. همه ی حقایق با این کلمه به وجود مقدس القا شده است. حقایقی که نبوت ایشان اقتصای آن را دارد ،این حقایق در این تکلم پیامبر در کلمه ی روح به پیامبرعطا شده است. لذا علوم ائمه که علم بی منتهایی است، یکی از مهمترین آن همین کلمه ی روحی است که به حضرت عطا شده است. در کافی نقل کرده که از

امام صادق(ع)سوال کردند که این علومی که در اختیار شماست از کتابی رسیده یا معلم خاصی به شما تعلیم می کند که ما از آن بی خبر هستیم. حضرت فرمود :امر از این خیلی مهمتر است. بعد حضرت همین آیه را خواند که روح در اختیار نبی اکرم بوده و با ائمه بوده است. همه ی انبیاء مؤید به روح القدس هستند ولی شعاعی از آن روح القدس همراه با انبیاء است. این روح القدس حتی وقتی پیامبر لباس بشر پوشید همراهی می کند. این موجود مقدسی است که افضل از همه ی ملائکه است .پس کلمه ی روح به حضرت القا شد و خدا با ایشان تکلم کرد. همه ی حقایق ایمان و علوم در این روح بدون حجاب به پیامبر القا شد. این کلمه ی روح مشتمل بر همه ی معارف، همه ی مراتب ایمان و همه ی حقایق کتاب است که بر حضرت القا شده است. خدا می فرماید :ما این کتاب را نور قرار دادیم، هر کس از عبادی که بخواهیم هدایت کنیم با این کتاب و روحی که دادیم هدایت می کنیم. هدایت خداوند در درجات توحید مختص به عالم دنیا و ما نیست .همه ی انبیاء و مقربین را خدا هدایت می کند،یک مرتبه ی هدایت در دنیاست و یک مرتبه ی آن در برزخ، قیامت و بهشت است .همه ی ظرفیت هدایت در دنیا نیست و تکمیل نمی شود. اگر همه ی ظرفیت در این دنیا تکمیل می شد رورد به عوالم بعدی بی معنا بود. شروع این هدایت از دنیاست و به سوی خداوند ادامه دارد. این سیر با نبوت نبی اکرم متصور است. از آیه نور استفاده می شود که همه ی هدایت ،در همه ی عوالم ،برای همه ی مخلوقات با نور نبی اکرم واقع می شود. روایتی در بحارالانوار از امیرالمومنین نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند نبی اکرم را قبل از عرش و لوح و ملائکه آفرید. خداوند این نور را آفرید و هزار سال عبادت کرد. خداوند از ایشان تمجید کرد و نور ایشان تلؤلؤیی کرد و از نور ایشان دوازده حجاب قدرت، عظمت،عزت و... آفرید و فرمود که شما در این حجاب ها سیر کن. پیامبر دوازده هزارسال در این حجاب ها سیر کردند. پس نبی اکرم وارد این عالم شدند که یکی ازعوالم خلقت است و لباس بشر پوشیدند و در این عالم خدا را عبادت کردند و با عبادت ایشان در این عالم راه توحید، معرفت و بندگی به سوی ما باز شده است. اگر آن عبادت نبود، ما دائم در حیرت و جهل بسر می بردیم. با نورعبادت پیامبر درهای توحید باز شد. در عوالم حجب(که عالم های نورانی هستند که از نور نبی اکرم آفریده شده اند)هم حضرت در هر یک از این عوالم رفته اند و در هر عالم ذکر متناسب با آن عالم داشته اند و در هر عالمی که وارد شده اند لباس همان عالم را پوشیده اند. از حضرت سوال کردند که شما قبل از خلقت حضرت آدم کجا بودید. ایشان فرمود :حول عرش الهی طواف می کردیم و اجساد نوری بودیم و با عالم ملائکه ارتباط داشتیم . در هر حجابی حضرت دوازده هزار سال توقف می کردند. و ذکری داشتند که آن عالم را با ذکر خودش نورانی می کرده .یعنی سیر در حجب داشتند. پس وحی که به پیامبر شده کلمه ی روح است و کلمه ی روح هم مشتمل بر همه ی حقایق است. توحیدی که در کلمه ی روح به نبی اکرم عطا شده، استدلال و برهان است ؟ هم هست و هم نیست. از سنخ برهان است یعنی یک سری برهان به حضرت یاد دادند یا حقایق مقامات توحید را به حضرت دادند ؟حقایق توحید استدلال نیست حتی از سنخ مکاشافات نیست از سنخ وحی است که به حضرت عطا شده، یک امر غیبی است که به حضرت عطا شده است. حقیقت توحیدی است که به همه ی کارها داده می شود. کتاب یکی از جلوه های وحی است که به حضرت شده است. این کتاب و قرآن سفره ی الهی است. و برای همه ی کائنات رزقی بر سر این سفره است. پس این توحیدی که به حضرت داده شده در قالب استدلال نیست .ممکن است که نازله اش هم در استدلال ظهور پیدا کند اما حقیقت مقامات توحیدی به ایشان عطا شده است. همان طور که اصل صفات کریمه به پیامبر عطا شده و دیگران به اندازه ای که تحمل ولایت حضرت را می کنند، شعاعی از آن صفات در آنها ظاهر می شود، مقامات توحیدی هم همین طور است. حضرت بدون حجاب حقیقت توحید را دریافت کرده اند. در قرآن داریم :خدا از نور عظمت خودش به این پیامبر ارائه کرده است. توحیدی هم که به ایشان عطا شده از این مقوله است. هر مخلوقی بخواهد به این توحید برسد، به شعاعی از این توحید می رسد. این توحیدی که به حضرت عطا شده، حضرت معلم توحید هستند و به همه ی مخلوقات توحید را تعلیم می کنند. دارد که حضرت در مقابل باب الرحمن به سجده می افتند که با عبادت ایشان درهای بهشت گشوده می شود. بهشت وادی توحید است. پس پیامبر همه

ی حقایق توحید را حتی وقتی لباس بشر می پوشد، در قالب وحی گرفته است . اگر چراغ وجودی نبی اکرم در قیامت خاموش بشود هیچ کس راه را پیدا نمی کند. مثل نور نبی ا کرم است. چراغ دروجودایشان روشن شده و این چراغ تنزل پیداکرده است . این بیوت فقط در خانه های دنیا نیست .در حرم امام رضا(ع) که بیوت نبی اکرم است فقط ظاهرندارد بلکه باطن دارد که باطن آن هم باطن دارد. پیامبر بشری است که تمام مقامات توحیدی را به ایشان عطا کرده اند و با این مقامات توحیدی می تواند بندگان خدا را سیر بدهد. لقاء پروردگار چند جور معنا شده ولی قطعا لقاء جسمانی نیست که ما با حضرت روبرو بشویم ولی برای ما لقائی برای خدا متصور است .اینکه انسان بتواند به لقاء پروردگارش برسد ،وقتی متصور است که یک معلم توحیدی بیاید و همه مقدمات توحیدی را در همه ی عوالم دارا باشد تا بتواند ما را سیر بدهد و به سرچشمه برساند. اگر کسی پیامبر را شناخت و فهمید این بشری که آمده کیست و چه تفاوتی با ما دارد و با چه ماموریتی آمده ،آرام آرام در دلش زنده می شود که از این عالم خاکی هم عوالم را طی کرد و تا مقام لقاء الله رسید. اگر شما دریافتید که حضرت معلم توحید است، شما را به حقیقت توحید می رساند، سرچشمه ی توحید و ایمان است، تعلیم حکمت می دهد، اگر برای خدا شرک حتی خفی هم قائل نشوید راه توحید باز می شود. شفاعت ایشان است که همه ی درهای ولایت توحیدی را به سوی انسان باز می کند. اگر شما می خواهید به شفاعت من برسید باید خودتان اقدامی بکنید که همان اخلاص در عمل است. پیامبر فرمود: اخلاص در اهل بیت من داشته باشید. یعنی پیامبر از طریق اهل بیت شما را می برد. یعنی کتاب و اهل بیت. کتاب هم در وجود امام است. اگر می خواهید به رزق توحید برسید باید از طریق اهل بیت بروید. آنقدر پیامبر وجودش وسیع است که همه ی حقایق توحید بدون مزاحمت به همه می رسد. پیامبر درحالیکه با ملائکه سَر و سِّر دارد ،با ما هم هست. همزمان در همه ی عوالم حضور دارد زیرا وجودش جامع است. پیامبر با همه همنشین است بدون اینکه کسی را دست به سر کند. پیامبر در مقام محبت است و می خواهد همه را به وادی محبت راه بدهد. بکوشیم از این رزقی که پیامبر آورده، ما هم بهره ای ببریم. اگر کسی این را نفهمید می شود ابلیس. ابلیس گفت که آتش از خاک بالاتر است در حالیکه خداوند به ابلیس نفرمود که بر خاک سجده کن بلکه فرمود که از روح خودم در آن دمیده ام. حقیقت در اختیار پیامبر است. ملائکه از طریق سجده بر انسان مقرب می شدند نه مشرک. پس جا دارد که ما تمام مدت بر پیامبر سجده کنیم. خواندن آیه آخر سوره کهف دو تا خاصیت دارد(قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد من کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لایشرک بعبادهٔ ربه احدا): اگر کسی این آیه را قبل از خواب بخواند ،هر وقت که اراده کند بیدار می شود یعنی اگر کسی بخواهد بر خواب خودش کنترل پیدا کند ،از طریق سلوک به این می تواند این کار را بکند. دیگر اینکه اگر کسی این آیه را وقتی در بستر قرار می گیرد بخواند، خداوند نوری بین او و مسجد الحرام ساطعه می کنند که اطراف آن ملائکه ای هستند که تا صبح برای او استغفار می کنند. اینها مقامات آیات قرآن است. داریم :در خانه ای که قرآن خونده می شود نوری ساطع می شود که ملکوتیان از این نور استفاده می کنند. بعضی آیات مقامات خاص دارد. اگر هر کس سوره عم یتسألون را به مدت یکسال ،هر روز بخواند، به حج مشرف می شود.

۹۲-۱۱-۱۲

سوال- درخصوص فضایل حضرت محمد(ص) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- زمانی که حضرت به خیابان می آمدند کودکان گرد ایشان را می گرفتند و تقاضا می کردند که با آنها هم بازی شوند. در روایت است که روزی حضرت برای رفتن به مسجد دیر کرده بودند با این حال اطفال ایشان را رها نمی کردند. حضرت از منزل یک مقدار گردو آوردند و خودشان را با آن اطفال معامله کردند. بعد هم فرمودند که آنها من را از برادرم یوسف هم ارزان تر فروختند. با وجود اینکه حضرت محمد (ص) از معراج آمده بودند و دارای مقامات بسیار رفیعی بودند در حدی که جبرائیل نمی توانست در مقام ایشان قدم بگذارد، با این حال با اطفال

اینگونه برخورد می کردند. حضرت مانند برده های آن دوران بر روی زمین می نشستند و با آنها غذا می خوردند. بر روی مرکب، یک نفر را ترک خود سوار می کردند. این چنین تواضعی از چنین شخصیتی درخور توجه است. البته برای افراد معمولی نیز تواضع و فروتنی خوب است. روزی از حضرت پرسیدند که چرا مانند بنده ها نشسته اید؟ ایشان فرمودند: چه کسی از من بنده تر است؟ اگر سراغ دارید او را نشان دهید. ده ها و صدها روایت درخصوص فضایل پیامبر وجود دارد. آیات قرآن نیز پر از مقامات حضرت است. خوب است که زیارت پیامبر از راه دور حداقل هفته ای یک بار خوانده شود. در متن آن مقاماتی برای حضرت ذکر شده که برخی از آنها مختص همین زیارت است. پیامبر حجت اول بر اولین و آخرین هستند. وقتی حجت تمام می شود که مطلب برای انسان واضح شود. اگر آن چیزی که اراده ی خداوند است، بر ما واضح نشود، حجت بر ما تمام نمی شود. عقل نیز یک حجت است که خداوند در باطن ما قرار داده است. اگر ما عقل نداشتیم مکلف هم نبودیم. انسان به میزان عقل خود تکلیف دارد. خدای متعال یک کلمه ی جامعه دارد که با آن کلمه، حجت بر همه ی کائنات تمام می شود. یعنی همه ی کائنات حق و باطل را می فهمند. در آیه ای از قرآن می فرماید که خدای متعال بین انسان و قلب او حایل است. برخی این طور معنا کرده اند که اگر انسان خود را دوست دارد بخاطر حضور خداوند است. اگر خداوند خود را کنار بکشد انسان از خود بیگانه می شود. در روایت است که وقتی انسان کاری را انجام می دهد، به خوبی یا بدی آن آگاه است. این مسئله بخاطر حضور خداوند است. حجت الهی در هر نفسی وجود دارد. مانند خورشید که وقتی می تابد ما با استفاده از نور آن همه جا را می بینیم. حضرت آن کلمه ی جامعه ای هستند که در همه ی نفوس از اولین تا آخرین حضور دارند و همه با حضور ایشان حق و باطل را درک می کنند. این نور متکثر نیست و یک نوری است که بر همه ی قلوب می تابد. این یک نور واحد که مانند خورشید، حجت را بر همه ی نفوس و در همه ی زمان ها تمام می کند. خداوند حجت را تمام می کند و کافر هم در هر اقدامی که می کند می فهمد که در حال خطا است وگرنه مکلف نیست. معمولاً شما برای راضی کردن دیگران یک استدلال می آورید. این استدلال حجت است. حجت خداوند نیز نبی اکرم است. اصولاً ـ ما مقامات الهی را جز با آیات ایشان نمی توانیم بشناسیم. ولی هنوز نتوانسته ایم پیامبر را توصیف کنیم که بگوییم از خدا بالاتر رفته یا نرفته است. همانطور که در همگان عقل قرار داده شده یک کلمه ی جامعه هم وجود دارد که بر همه ی قلوب و عقول می تابد. نور همه ی قلوب و عقول از این نور مقدس است. حتی بر فرعون نیز حجت در همه ی لحظات تمام شده است. پیامبر اکرم در مقام طاعت و بندگی از همگان سبقت گرفته اند و هیچکس بر ایشان مقدم نیست. ایشان تسلیم، خشوع و خضوع محض بودند. پیامبر بر همه ی انبیاء الهی مهیمن و محیط هستند. مقامات انبیاء، مقامات فوق العاده ای است. وقتی انسان می خواهد اسامی پیامبران اولوالعظم را بیان کند باید دهان خود را با عطر و گلاب شستشو دهد. با این حال وجود پیامبر محیط بر همه ی مقامات انبیاء است. مقام حضرت ابراهیم، مقام کلیم الهی حضرت موسی، مقام روح الهی حضرت عیسی و مقام نبوت حضرت نوح در ذیل وجود پیامبر است. همه ی نبوت ها به ایشان ختم می شود. بعد از ایشان مقامی در نبوت باقی نمی ماند. همه ی خبرها با ایشان آمده و چیزی باقی نمانده که ایشان نیاورده باشد. پیامبر شاهد بر همه ی خلق هستند. سپس در زیارت می فرماید که همه ی مقام ملکوت مطیع مقام ایشان است. پیامبر فرمانروای عالم ملکوت هستند. خداوند از وراء تمامی حجاب ها با این وجود مقدس تکلم کرده است. حضرت محمد(ص) در مقام میثاق بر همه ی انبیاء سبقت گرفته اند و در مقام برانگیخته شدن و هدایت در این دنیا بعد از همه آمده است تا کار همه ی انبیاء را جمع کرده و به انجام برساند. میثاق های ما یک میثاق عمومی است که در سوره ی اعراف در خصوص آن بحث شده است. خداوند در یک عالمی همه ی ما را حاضر کرده و سپس ما را شاهد بر خود گرفته است. ایشان ربوبیت خود را در آینه ی خود ما به ما نشان داده است. بنابراین اگر انسان حقیقت وجود خود را متوجه شود، حضور خداوند و ربوبیت ایشان را می بیند. حضرت فرمود که در آن عالم، معرفت تثبیت شده، اما ما آن را فراموش کرده ایم و دوباره روزی متذکر آن می شویم. از حضرت علی(ع) نقل شده که همه در آن عالم کلام الهی را شنیده اند و همه نیز به آن پاسخ داده اند. چه افرادی که جواب صادقانه

دادنـد و چه افرادی که در ظاهر قبول کردنـد و در باطن منکر آن شدنـد. در روایت است که در آن عالم پیامبر در اجابت برهمگان سبقت گرفتنـد. در کافی نقل شـده که خداونـد ملائکه را شاهـد گرفت و ولایت پیامبر را بخاطر همین سـبقت در بندگی بر همگان جـاری کرد. میثاق انبیاء با بقیه ی افراد متفاوت بوده است. در اوایل سوره ی احزاب آمـده است که ما از همه ی انبیاء میثاق گرفتیم. سپس پنـج نفر از پیامبران اولو العظم را می شـمارد که ابتـدا از پیامبر اکرم شـروع می کند. در روایت است که بخاطر عظمت پیامبر، ابتـدا نام ایشان در این آیه آورده شـده است. در این سوره آمـده که از انبیاء میثاق فوق العاده سـنگینی گرفته شده است. چون انبیاء تکالیف فوق العاده ای داشـته انـد، عهدهای فوق العاده ای هم از آنها گرفته شده است. در روایت است که وقتی از انبیاء میثاق فوق العـاده گرفته شـد، اولین کسـی که اجابت کرد پیـامبر اکرم بود. علی بن ابراهیم از امـام صادق (ع) نقل کرده است که علت سـبقت گرفتن پیـامبر این بود که ایشـان در مقامی قرار داشت که حضـرت جبرائیل نیز نتوانست در آن مقام قـدم بگـذارد. اگر ما به مقامات غیبی پیامبر(ص) اقرار نکنیم بهره ی زیادی از ایشان نخواهیم برد. برخی روشن فکران گفته انـد معنای ختم نبوت، ختم دیانت اسـت و دیگر مـا محتـاج به دین نیستیم. یعنی بـا آمـدن انبیاء آرام آرام عقل بشـر رشـد کرده و با آمـدن پیامبر اکرم ما به دوران بلوغ خود رسـیده و دیگر نیازی به پیامبر جدیـد نداریم. اینکه این افراد زود احساس اسـتغنا می کنند به این خاطر است که مقامات عظیم پیامبر را درک نمی کنند. ولی اگر آن مقامات را ببینند می فهمند که در هر مقامی باشـند حتی اگر جزو پیامبران اولوالعظم هم که باشـند، در مقابل پیامبر اکرم که قرار بگیرنـد، شاگرد هسـتند. اگر همه ی دانشـمندان جمع شونـد در مقابل پیامبر اکرم امّی هسـتند. یکی از اساتیـد بزرگ معاصـر فرمـوده بودنـد که من آرزو می کنم به بهشت بروم و در محضـر امیرالمـومنین (ع) خطبه هـای توحیـدی نهج البلاغه را یاد بگیرم. البته اینکه انسان بنشـیند در بهشت شاگردی حضـرت را بکند به این راحتی نیست. آنجا مقامی است که همه ی انبیاء شاگردی می کننـد. برخی از روشن فکران معاصـر معتقـد هسـتند که علوم زیادی دارند که پیامبر(ص) از آن بی بهره بوده اند. اگر ما پیامبر را در حد بشر ببینیم همین می شود. البته پیامبر جنبه ی بشری هم داشتند اما فقط بشرنبودند. جنبه ی بشری ایشان به این خـاطر است که امتحان بر ما تمام شود. امیرالمونین (ع) در خطبه ی قاصـعه ابتـدا سـخن خود را با عظمت حق شـروع می کننـد. مقام عزت و کبریا مختص به حضـرت حق بوده و پوشـش الهی است. اینها صـفت جلال خداوند است و احدی حق ندارد وارد این حریم شود. سـپس می فرمایـد که خداونـد ملائکه را نیز به کبریـا و عزت خود امتحـان کرده است. بعـد از آن داستان امتحـان ملائکه را توضیـح می دهنـد. خداوند به آنها فرمود که من آدم را از گِل خلق می کنم و روح خود را برآن می دمم و شـما بر او سـجده کنید. همه ی ملائکک سـجده کردند و ابلیس از این کار سـر باز زد و کار او به دشمنی با خداوند ختم شد. حتی در تعبیر است که این گِل بیشتر از چهل روز پیش روی ملائکه افتاده بود و آنها آن را می دیدند. سـپس خداوند در آن دمید و به آنها فرمود که به آن سجده کنیـد. ذیل این خطبه حضـرت مقامات نبی اکرم و اینکه در دوره طفولیت نیز با جبرائیل همنشـین بودند را توضـیح می دهند. بعد از آن نیز مقامات اهل بیت را توضـیح می دهنـد. خداونـد وقتی می خواهد مردم و حتی ملائکک را امتحان کند به خلیفهٔ الله امتحان می کنـد. سـپس این خلیفـهٔ الله را به لباس بشـری که از گِل آفریده شده در می آورد. به تعبیر امیرالمومنین آن چیزی که مسـجود اسـت روح است نه جسم. نفخهٔ فی روحی. حضـرت می فرمایند: اگر خدای متعال اراده می کرد می توانست آدم را از نوری خلق کند که دیـده ها خیره شود، عقل ها در زیبایی او حیران شونـد و بوی خوشـی در آن می داد که همه ی شامه ها مـدهوش شونـد. با این کار خـدا همه ی گردن ها در مقابل او خضوع می کردنـد. حتی ابلیس هم سـجده می کرد. امتحان ملائکه نیز آسان می شد. در روایات است که یکی از مقامات ائمه (ع) آن است که خداوند آنها را در اجساد و اشباح نوری دور عرش آفرید. در زیارت جامعه ی کبیره آمـده است که وقـتی خداونـد اجسـاد نـوری مـا را درعرش آفریـد و در قـالب مـا قرار داد، بعلت عظمت نورانیـتی که وجود داشـت نزدیک بود ملائکک ما را با خـدا اشـتباه کننـد. ما تسبیـح و لااله الاالله گفتیم و ملائکک آن را از ما آموختنـد. این مرتبه ی اصـلی نبی اکرم و ائمه نیست بلکه مرتبه ی حول العرش آنها است. در روایات متعددی آمده است که عرش از نور نبی اکرم آفریده شده است.

وقتی جسد نوری حضرت را ملائکه دیدند نزدیک بود به ایشان سجده کنند. اگر خداوند می خواست ،در زمان امتحان ملائکه، جسم آدم را اینگونه بیافریند، این کار را انجام می داد و روح را در یک جسم نوری قرار می داد. ولی خداوند بندگان خود را با مجهولات امتحان می کند تا صف ها از هم جدا شود. در غیر این صورت استکبار از وجود انسان بیرون نمی رفت. به این صورت است که نفس پرستی از انسان دور می شود. بعد از این تعبیر حضرت در همان خطبه توضیح می دهند که عبرت بگیرید، ابلیس با شش هزار سال عبادت رانده شد. چون خداوند وقتی می خواست او را با کبریای خود امتحان کند با مجهولات امتحان کرد. خلیفه ی خود را در قالب گِل قرار داد و ابلیس به اشتباه افتاد. در همان خطبه حضرت داستان انبیاء را نیز بیان می کنند. می فرمایند: خداوند این عباد مستکبر خود را که در نفس خود مبتلا به استکبار بودند با اولیایی که در نظر آنها مستضعف بودند امتحان کرد. اولیای خداوند در نگاه این مستکبرین ضعیف هستند. خداوند موسی کلیم الله و برادر ایشان هارون را در لباسی پشمینه به همراه یک عصا به جانب فرعون فرستاد. سپس خدا فرمود که به فرعون بگویید اگر اسلام بیاوری در امان بوده و ملک تو نیز محفوظ می ماند. فرعون شروع به تحقیر کرد و گفت چرا این افراد با خود زینت های طلا نیاورده اند؟ حضرت می فرمایند: خداوند می توانست در زمانی که پیامبران را می فرستاد همه ی گنج های عالم را در اختیار آنها قرار داده و صفوف حیوانات را مانند خدم و حشم پشت سر آنها قرار دهد. ولی با این کارها امتحان باطل می شد. الان نیز منکرین خداوند در مقابل قدرت های برتر خضوع می کنند. نفس خیلی زود در مقابل قدرت های ظاهری خاشع می شود. حضرت می فرمایند که به آنها عزت باطنی داد اما در ظاهر بسیاری از آنها فقیر بودند. خداوند خانه ی خود را از سنگ هایی آفرید که ارزش نداشت اما وقتی تبدیل به خانه ی خدا شد و تجلی نبی اکرم در آنها افتاد محترم شدند. این خانه را در سرزمینی قرار داد که سنگلاخ ترین مکان ها بود. کوه های خشن، دره های تنگ، کم آبی، شن های فراوان و آبادی های از هم دور. با وجود تمام این خصوصیات خداوند فرمود که لباس های خود را بیرون بیاورید و دو حوله بپوشید. حق ندارید زینت کرده و موهای خود را شانه کنید. همه ی اینها باعث خضوع می شود. در روایات آمده که حج آخرالزمان سیاحت می شود. در شرایط کنونی حج بسیار راحت شده وهیچ کس نمی فهمد که احرام یعنی چه. در ادامه حضرت فرمودند: اگر خداوند می خواست این خانه را در سرزمینی آباد با باغ ها و گندم زارهای فراوان و ... قرار می داد. بعلاوه می توانست خانه را از جواهرات قرار دهد. در این شرایط همه به آن مکان می آمدند اما دیگر امتحان قلوبی در کار نبود و شیطان نیز نمی توانست وسوسه کند. تعبیر حضرت این است که ریاضت قلوب درگیری با شیطان است. انسان باید با شیطان درگیر شده و در مسیر درگیری، از ولایت او خارج شده و به مقام ولایت نبی اکرم برسد. حضرت علی(ع) با بیان این مباحث به ما متذکر می شوند که مراقب باشید اینها صحنه های امتحان شما است. در همین خطبه حضرت می فرمایند که با مبعوث شدن پیامبر در غار حرا، شیطان از اینکه عبادت شود مأیوس شد و همه ی خوبان عالم از دست او خارج شدند. پیامبر با دعوت ما به توحید، قصد دارد ما را از همه ی ناخالصی ها عبور داده و به اخلاص محض برساند. بالاتر از همه اهل بیت پیامبر هستند. فرمود روز قیامت ما دامن نبی اکرم را گرفتیم و شما هم دامن ما را گرفته اید. انسان به اندازه ی معرفت خود تبعیت می کند. کسی که علامه طباطبایی را در حد یک ادیب بداند به همان اندازه از او بهره می برد. ولی اگر فهمید که او دارای مقامات است می تواند در این مقامات سالک شود. همه ی عوالم ما عوالم نبی اکرم هستند. قرآن رزق نبی اکرم است. همه ی مقامات سلوکی ما مقامات نبی اکرم است. حتی درجات بهشت نازله ی وجودی نبی اکرم است. اگر پیامبر را اینگونه نشناسیم نمی توانیم سیری داشته باشیم. مقدمه ی بهره مندی، معرفت به مقامات حضرت است. این معرفت با تواضع حاصل می شود. سوال- درخصوص صفحه ی پانصد و نود قرآن (سوره ی مبارکه ی بروج) توضیح بفرمایید. پاسخ- علامه طباطبایی یک جمع بندی در خصوص این سوره داشته اند. می فرمایند: این سوره به وجود پیامبر اکرم به نوعی اعتماد به نفس داده و خطاب به ایشان نازل شده است. سوره در خصوص درگیری بین مومنین و کفار و سختگیری هایی که بر مومنین می شده بحث می کند. البته این درگیری ارتباطی با قومیت و نژاد نداشته و تنها بخاطر کلمه ی ایمان

بوده. امام راحل می فرمودند که کفار با اسلام مخالف هستند وگرنه اگر آیین آنها را قبول کنید هیچ کاری با شما ندارند. از امم گذشته کفر و ایمان با هم درگیر بوده اند و حتی مسیحیان بر سر ایمان خود ایستادگی کردند و گاهی آنها را سوزاندند. در روایت است که وقتی مادری با کودک شیرخوار خود می خواست وارد آتش شود یک مقدار تردید کرد. در همان حال طفل او به زبان آمد و به مادر هشدار داده و او را دعوت کرد که وارد آتش شود و به خود ترس راه ندهد. بنابراین در این سوره داستان درگیری مومنین و کفار، مقاومت مومنین و شدتی که کفار در این راه بکار می بردند نقل شده است. در پایان سوره نیز قدرت الهی به رخ کشیده شده و می فرماید: پیامبر این قرآن محفوظ است. در صدر این سوره چند قسم وجود دارد. سپس داستان کشتار مومنین حبشه را توضیح می دهد. خدا می فرماید: قسم به آسمانی که دارای برج ها است. برج یعنی مقام عالی که از آنجا نظارت می کنند. این مسئله به ستاره ها تفسیر شده که از آنجا نظارت می شوند و راه شیاطین را بر آسمان ها می بندند. قسم به روز قیامت که در آن روز خداوند صف های حق وباطل را جدا می کند. قسم به خدایی که شاهد بر همه ی خلق است و همه ی عالم مشهود او است. حتماً این داستان به پیروزی شما ختم خواهد شد. درخصوص دو آیه ی اول این سوره یک روایت وجود دارد. می فرمایند: والسماء یعنی وجود مقدس نبی اکرم. بروج هم ائمه هستند. این وجود مقدس سماء همه ی کائنات است. و برج هایی که در محیط نبوت ایشان قرار داده شده که همه ی عالم با آنها رصد می شود، معصومین هستند. یوم موعود نیز به قیامت تفسیر شده که از ذیل مقامات نبی اکرم است. به دوره ی ظهور نیز تفسیر شده است که دوره ی ظهور پیروزی حضرت است. بنابراین قسم به مقامات خود شما و اهل بیت که شما پیروز هستید. انشاء الله خداوند همه ی ما را متنعم بر سر سفره ی وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت ایشان قرار دهد.

۹۲-۱۱-۱۹

روی تو برده رونق ماه تمام را مجذوب کرده جلوه ی تو عام و خاص را ،حُسن تو بی نهایت و فضل تو بیش مار مبهوت مانده ام بنویسم کدام را،تفسیر چشم های تو برهان عاشقی ست می خوانم از نگاه تو خیر الکلام را، هر راهبی که دید تو را گفت :دیده است با چشم های خود مسیح علیه السلام را ،هرجا که تو قدم بزنی ثم من رعاست سرشار کردی از نفست هر مشام را، اما قدوم سبز تو ای کعبه ی بهشت حسرت به دل گذاشته بیت الحرام را، دست سخاوت تو و چشم عنایتت پُر کرده از نسیم سحر صبح و شام را، از ما مگیر ای همه باران لطف و روشنی ذکر مدام و مرحمت مستدام را. سوال – معرفت ما نسبت به پیامبر اسلام و ائمه چه نفعی برای ما دارد؟ پاسخ – بعضی گفته اند که پیامبر و ائمه آمده اند که خدا را به ما معرفی کنند و نباید معرفت خودشان موضوعیت پیدا کند. پیامبران و اهل بیت که آمده اند خدا را به ما معرفی کنند(در قرآن داریم :بگو که من فقط دعوت به خدا می کنم و اهل بیت هم همه را به توحید دعوت می کنند)مقامات نبی اکرم را به تفسیر بیان کرده اند .اگر این مقام طریق معرفت خدا نبود، آنها هرگز بیان نمی کردند. معرفت ائمه ،طریق معرفت الله است. همه ی عالم آیات خداوند هستند و ما می توانیم خدا را در آیات ببینیم و ائمه، اکبر آیات الهی هستند. مگر عالم چقدر ظرفیت دارد که جمال و جلال الهی را نشان بدهد؟ کسانی که دنبال جلال و جمال الهی می گردند، هر لحظه دنبال آیات غیبی بزرگتر از این جهان می گردند. برای آنهاست که حجاب ها کنار می رود و آرام آرام به ملکوت عالم می رسند و به فوق ملکوت و اسم اعظم الهی می رسند و همه را در ذیل اسم اعظم می بینند که همان پیامبر و ائمه هستند و خدا را در این آینه مشاهده می کنند. لذا اگر کسی می خواهد به معرفت الله برسد تنها راه همین است که از طریق معرفت اهل بیت حرکت کند و اِلاـ راهی نیست. امام صادق(ع) فرمودند: این مسیری است که خداوند پسندیده که از طریق شناخت شخصیت ها و رجالی شناخته شود و با طاعت آنها طاعت شود .آنها را سبیل خودش قرار داده ،راهی که به سوی خدا منتهی می شود و وجهی که در آن وجه حضرت حق دیده می شود. معرفت ائمه ،همان معرفت الله است البته نه به آن معنا که خداوند در ائمه هلول پیدا کرده زیرا این کفر است. بحث این است که خداوند انوار معرفت خودش را در ائمه قرار داده است. آنها سرچشمه ی

معرفت خدا هستند. اگر کسی می خواهد سیر در درجات محبت بکند باید سیر در درجات وجودی آنها بکند. این سیر یک سیر اختیاری است و تابع معرفت است. اگر انسان به اندازه ی معرفتی که به ائمه پیدا می کند به همان اندازه خشوع و خضوع و سیر می کند. اینها مباحث توحیدی است. بعد از صدر اسلام این راه را بستند. در قرآن داریم که راه ائمه را بستند. سد عن سبیل الله این است که راه شناخت ائمه را ببندند. با مقاماتی که ما از پیامبر و ائمه گفته ایم عده ای امیدشان نسبت به آنها قطع شده است که ما کجا و آنها کجا؟ در سوره نساء داریم: اگر کسی اطاعت خدا و رسول را بکند، همراه انبیاء صدیقین و شهدا می شود. پس طریق همراهی اطاعت از رسول و ائمه است. روایتی در شان نزول این آیه آمده: یکی از برده های حضرت خیلی به حضرت ارادت و محبت داشت و اگر حضرت را نمی دید مضطرب می شد و حضرت دیدند که او لاغر شده و علت را پرسید. او گفت: دوری شما مرا این طور کرده است. در دنیا امیدی دارم که شما را می بینم ولی بعد از مرگ امیدی به دیدن شما ندارم. بعد آیه ی بالا نازل شد که رمز همراهی با پیامبر و ائمه اطاعت است .بعضی اطاعت را به محبت تعبیر کرده اند ،محبت یعنی واقعا حضرت را دوست داشته باشی و محبت ظاهری نباشد. روایتی در ذیل این آیه آمده که فردی باده نشین به پیامبر عرض کرد :قیامت چه زمانی برپا می شود. حضرت نماز را خواندند و بعد از نماز از جمعیت پرسیدند: چه کسی این سوال را کرد. فردی گفت :من. حضرت فرمود :جواب این سوال به درد شما نمی خورد، ببین چه چیزی آماده کرده ای. او گفت: من واجبات را انجام می دهم ولی کارهای مستحبی زیادی انجام نمی دهم ولی شما و خدا را دوست دارم. حضرت فرمود: انسان همراه کسی است که او را دوست می دارد. پس محبت، حضور محبوب در وجود مُحب است. ارزش انسان به محبت اوست زیرا حقیقت محبت حضور محبوب در وجود مُحب است. اگر محبت ظلمانی بود، انسان ظلمانی می شود. اگر محبت نورانی بود حضور محبوب در وجود انسان نورانی می شود و انسان ارزش پیدا می کند. مقاماتی که برای حضرت بیان می کنیم نباید در ما احساس دوری بکند. اگر ما مقاماتی را برای حضرت می گوییم می خواهیم نسبت به حضرت حق احساس دوری کنیم یا باید حضرت را زمینی کنیم تا به حضرت نزدیک بشویم؟ باید جمال و جلال حضرت را بیان کرد. خدایی که صاحب جمال وحلال است در عین اینکه عالی است در مقام پایین هم با ماست. در روایت داریم اگر به زیارت مومنی بروید، خدا را زیارت کرده اید. حضور وعنایت حضرت حق در همه جا وجود دارد. پس حقیقتی که باطن است ظاهر هم هست. و حقیقتی که ظاهر هم هست باطن هم هست. حقیقتی که دانی است در عین علو است. ما هیچ وقت در مقام سیر با حضرت حق به یک نقطه ای نمی رسیم که از این سلوک خسته بشویم. نکته ی انوار معرفت همین است. وقتی انسان به دنیا محبت پیدا می کند، تا به آن نرسیده فکر می کند خبری است ولی وقتی به آن رسید می بیند خبری نیست و می خواهد از آن بگذرد. ولی نسبت به حضرت حق این طور نیست. درعین نزدیک تر بودن و رسیدن، احساس می کنی که دورتر هستی و احساس می کنی که آن حقیقت در دسترس نیست. اظهار عجزه برای همین است. اگر بنا بود که حضرت حق یک حقیقتی باشد که وقتی به آن می رسیدی تمام می شد،آن موقع انسان می خواست معشوق دیگری بگیرد. لذت دیگر محبوب ها را همه تجربه کرده اند و می دانند. وقتی انسان به محبوب ها می رسد، به یاد لذت فراق می افتد. و احساس می کند که آن موقع خیلی شیرین تر بود زیرا از دور دیدن خیلی بهتر از نزدیک دیدن آن است. ولی حضرت حق این طور نیست. هیچ کسی نیست که به قرب حضرت حق راه پیدا کند و تحولی بخواهد. در مناجات محبین امام سجاد(ع) داریم: چه کسی به تو راه پیدا کرده که تحولی بخواهد؟ پس هر چه به حضرت حق می رسی ،احساس می کنی که نرسیده ای زیرا تجلی بعدی و معرفت بعدی و احساس دیگری می آید. و این راه بی پایان است. بخاطر همین در این راه خستگی وجود ندارد. پیامبر هم با اینکه به مقامات عالی دارند، به ما نزدیک هستند. و کنار همه نشسته اند. پیامبر می تواند در همه ی عوالم و با همه باشد البته به اذن خدا. ما نمی توانیم به مقامات پیامبر برسیم زیرا پیامبر شجره ممنوعه است. خدا یکی پیامبر بیشتر ندارد ولی ما می توانیم به حضرت تأسی کنیم، به قرب حضرت برسیم، درجه ی ولایت حضرت را درک کنیم، در عوالم وجودی ایشان سیر کنیم. ایشان در قرب ماست. در زیارت جامعه داریم :روح حضرت درعالم جاری است

که عالم زنده است. اگر قبور مومنین منشا خیرات است بخاطر این است که شعاعی از قبر حضرت در قبور مومنین است.اگر شما می خواهید این وجود در دسترس باشد و شما به آن برسید و همه ی وجود آنرا در بیایید بعد از آن عبور می کنید. این پیامبری است که انسان با اینکه دائم به آن می رسد ،هیچ وقت به آن نمی رسد. این قله فتح کردنی نیست. امیرالمومنین می فرماید: همه حقایق از آستانه ی وجودی من جاری است ولی هیچ پرنده ی تیز پروازی نمی تواند قله ی مرا فتح کند. پس این صراط تمام شدنی نیست، صراط خود امام است. معرفت امام صراط توحید است. اگر عظمت پیامبر را می گوییم برای این است که انسان احساس نکند که قله را فتح کرده و تمام شده. یعنی هرچه به پیامبر نزدیکتر می شود احساس کند که دور است. این حالت شیرینی است. حتی بهشت هم همین طور است زیرا اگر بهشت هم فتح می شد، همه از آن خسته می شدند. بهشت نازله ی نبی اکرم است. پس بهشت هیچ وقت تمام نمی شود. ما باید تلاش کنیم که از این وجود مقدس بهره مند و متنعم باشیم و سعی کنیم به رزق معرفت ایشان برسیم و همه ی وجودمان متنعم بشود. خداوند برای ما رزق هایی قرار داده است و این رزق ها متفاوت هستند. رزق ها همیشه خوردنی و پوشیدنی ها نیست. البته این رزق ها هم از آستانه ی معصوم می آید ولی رزق ها فقط اینها نیستند. ما قوای مختلفی داریم که هر کدام از اینها رزق هایی دارند. در قرآن رزق تعابیر بالاتری دارد. کلمه طعام هم در قرآن تعبیر گسترده تری از خوردنی های معمولی دارد. در باب رزق داریم :از آنچه ما به آنها روزی کرده ایم انفاق می کنند. در ذیل این آیه روایت داریم :آنچه به آنها تعلیم کرده ایم منتشر می کنند یعنی تعلیم رزق است که آنرا منتشر می کنند. اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند روزی شما را تامین می کند از جایی که آنرا محاسبه نکرده اید. یعنی خداوند او را به خودش نزدیک می کند. روایتی ذیل آیه داریم که حضرت می فرماید: منظور ضعفای شیعه ماست که دل شان می خواهد به ما برسند ولی این امکان برایشان فراهم نیست. عده ای هم معارف را از ما می گیرند و به آنها می رسانند. یعنی بدون اینکه تلاشی کرده باشند به این رزق می رسند(من حیث لایحتسب). در روایت دیگر داریم :اگر خداوند به کسی رزق محبت اهل بیت را بدهد... ،پس محبت اهل بیت رزق است. رزق فقط رزق دنیایی نیست. رزق ما قبل از این دنیا شروع شده و تا قیامت ادامه دارد. رزق عطایی است که به انسان می شود و انسان برای ادامه ی حیاتش به آن محتاج است. رزق های ما از عوالم قبل از این دنیا شروع شده و در بهشت و آخرت هم رزق وجود دارد. این رزق ها ظاهر و باطن دارند.یعنی ظاهرش رزقی است که ما می بینیم و باطنش رزق دیگری است. در ذیل آیه ای که مقام متقین را توصیف می کند روایتی است که می فرماید: یکی از رزق های متقین در بهشت نهر خمر است که باطنش علم امام و معارف است ولی ظاهر نهر خمر است. اینکه غرق لذت می شوند این لذت از معرفت و حضور است که با امام پیدا می شود. پس یکی از رزق های بسیار مهم رزق علم و معرفت است. در قرآن دارد: انسان باید به طعامش نگاه کند. ما چطور باران را از بلا می ریزیم و زمین را می شکافیم و انواع روییدنی ها را می رویانیم. ظاهر آیه روشن است یعنی در این طعامی که می خورید حضور حضرت حق را و سبب سازی حضرت را ببینید که اگر این اتفاق افتاد طعام انسان عسل(شیرین) می شود. استادی می گفت: اینکه انبیاء وقتی غذایشان را می خوردند انگشت هایشان را می لیسیدند بخاطر این است که طعام برایشان شیرین بود. داریم: درست بخورید و مثل حیوانات نخورید. معنای باطنی آیه این است که به علم تان نگاه کنید و ببینند که علم را از چه کسی می گیرید، از فضای ظلمانی یا فضای نورانی . ما برای رزق ها دو مسیر داریم :مسیر نورانی و مسیر ظلمانی. مسیر نورانی مسیر نبی اکرم است و مسیر ظلمانی مسیر دستگاه شیطان است. و هر چه می خورند ظلمت است. لذت های ما هم لذت از ولایت است، به حسب ظاهر خیال می کنیم که داریم از غذا خوردن لذت می بریم. لذت هایی که ما می بریم تابع صفات روحی ماست. وقتی ما را به به باغی می برند لذت بردن از این باغ به حالات روحی ما برمی گردد. اگر حالات روحی ما مناسب نباشد، آن باغ برای ما زندان می شود. پس حالات روحی ما مبدأ لذت ماست. انسان بخیل از بخلش لذت می برد و انسان بخشنده از بخشش لذت می برد حتی اگر جانش را در راه محبوب بدهد لذت می برد. صفات روحی یا شعاع صفات نورانی نبی اکرم است یا شعاع صفات ظلمانی اولیاء طاغوت و ابلیس است. اگر کسی

ایمان نبی اکرم در او ظهور پیدا کرده باشد، از اُنس با خدای متعال لذت می برد. کسی هم که صفت حرص به دنیا در او هست ،از انس با دنیا لذت می برد. دنیا برای مومن زندان است. حتی لذات یا از وادی نورانی هستند یا از وادی ظلمانی .داریم که زائرین سید الشهدا در روز قیامت بر سر سفره های نورانی می نشینند. هم طعام، طعام نورانی است و هم لذت، لذت نورانی است. این رزق هایی که به ما می رسد، اگر از دست نبی اکرم باشد، نورانی است. رزق هایی که می رسند رزق های عمومی است. برای رزق های خصوصی باید کاری انجام داد. رزق های خصوصی را به اندازه ای که تحمل می کنیم به ما می دهند. در باب سلمان حضرت فرمود: دائما به او حدیثی می گفتند. بخاطر همین می گفتند که علم اول و آخر را سلمان داشت. او از اهل بیت شده بود. امام باقر(ع) می فرماید: اگر برای علمی که خدای متعال به من داده حَمَله ای(کسی که بتواند تحمل داشته باشد) پیدا می کردم همه ی این حقایق پنج گانه را از کلمه صمد قرآن تفسیر می کردم . پس رزق هایی در دست نبی اکرم است که ما باید به آنها برسم. اعم از خوردنی ها و بقیه ی لذات. و همه ی اینها موجب قرب می شود و ما را از حضرت دور نمی کند. ما باید بتوانیم از حضرت متنعم بشویم.همه ی ما در عین اینکه بهره مند هستیم هیچ بهره ای نداریم. هنگام شهادت پیامبر سَر علی روی سینه ی حضرت بود و فرمود :هزار باب ازعلم را به روی من باز کردند که از هر باب هزار باب دیگری گشوده می شد. در اصحاب حضرت و ائمه هم بوده اند که از این رزق های حتمی داشته اند مثل سلمان. سوال – صفحه ۵۹۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در سوره تین خداوند سوگندهایی را یاد می کند : به انجیر، زیتون، کوه سینا و سرزمین امن یعنی مکه . این قسم ها به شهرهایی تعبیر شده اند یا به اهل بیت تعبیر شده اند. تین و زیتون به حسنین تعبیر شده است، طور سینا به امیرالمومنین و شهر امن به نبی اکرم تعبیر شده است که اینها باطن آیات است. قسمها ظاهر و باطنی دارد. در این صفحه داریم :ما انسان را در بهترین ترکیب ممکن آفریدیم و در پایین ترین درجات قرار دادیم. پس انسان باید با انبیاء سیر کند تا به بالاترین درجات برسد. بهترین ترکیب یعنی انسانی که دارای اختیار است. انسانی که به این دنیا می آید، باید در این عالم سیر کند و برود. عده ای هستند که می توانند سیر کنند و برگردند .آیا اقتدار خداوند اقتضا نمی کند که انسان را برگرداند به نقطه ی عالی. پس خدا به این انسانی که در پایین ترین درجه آفریده شده اختیار داده تا سیر کند، بنابراین باید روز جزایی باشد. ما باید از رزق هایی که خداوند بدست نبی اکرم برای ما قرار داده است، متنعم باشیم . از مهمترین رزق ها، رزق ولایت و رزق قرآن است. قرآن سفره ی خداست و همه نوع رزقی در آن وجود دارد. خدا می فرماید: خداوند نسبت به عبادش لطیف است و به هرکس که بخواهد رزق می دهد. در ذیل این آیه آمده: رزقی که به هر کس بخواهد می دهد رزق ولایت امیرالمومنین است. ما باید از این دو رزق متنعم باشیم. ما تقریبا از این رزق محروم هستیم .در کافی داریم که امام صادق(ع) می فرماید: این مردم آبی که ساکن در برکه هاست را می مکند و با اشتهاء می خورند. ولی نهر عظیم را رها کرده اند. نهر عظیم وجود مقدس رسول الله است. هر سنت خوبی در هر پیامبری بوده، بنحو کامل در این پیامبر وجود دارد. همه ی معارف پیامبران گذشته ،یکجا به پیامبر داده شده است. هرچه خدا به حضرت داده، ایشان به امیرالمومنین داده اند. بنابراین تمام حقایق در محضر امیرالمومنین است. هر کس که پیامبر را رها کند مثل این است که نهر عظیم را رها کرده است و هر کس که امیرالمومنین را رها کند، مثل این است که نهر عظیم را رها کرده است. پس هر چه از علوم در نزد دیگران است مثل آب های ساکن است که در ظرف های آلوده و محدود است .امیرالمومنین می فرماید: آن کسانی که مردم دنبال شان می روند با اهل بیت که شما به دنبال شان می روید یکسان نیستند. دیگران به سمت چشمه های کدری می روند که از این ظرف به آن ظرف می ریزند و آلودگی ظرف ها هم به آن اضافه می شود. کسی که رو به ما می آورد به سوی سرچشمه های زلالی می رود که به اذن پروردگارش جاری است. ما باید از این علوم برخوردار بشویم.در دوره ی ظهور، حجاب نبی اکرم کنار می رود و معارف ظاهر می شود. فرمود: دو حرف از بیست و هفت حرف علوم ظاهر شده است و بقیه آن در زمان ظهور آشکار می شود. ما تقریبا در دوره غیبت محروم هستیم.

۹۲-۱۱-۲۶

ما شهیدان جنون بودیم از عهد قدیم سنگ قبر ماست دریا نقش قبر ما نسیم ،شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم، اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم، خاک آن عرشی است گلهایش زیارتنامه خوان سنگ فرش آسمانش بال های یاکریم، شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم، عشق یعنی قاف ولام قل هوالله احد عشق یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم. سوال – در مورد نکات تفسیری در قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بر اساس روایات معارف قرآن چند دسته هستند. حضرت امیر می فرماید: خدای متعال کلام خودش را سه قسم فرموده: یک قسم از کلام الهی را عالم و جاهل می فهمند (منظور ازعالم فردی نیست که سواد ظاهری دارد یا منظور از جاهل فردی نیست که سواد ظاهری ندارد .ممکن است که کسی سواد ظاهری نداشته باشد ولی قلبش به معارف قرآن نورانی شده)، یک قسم را فقط کسی می فهمد که ذهن مصفا ،قدرت تصمیم و لطافت حس داشته باشد(در ادامه می فرماید:جزو کسانی باشد که خداوند به او سعه ی صدر داده تا بتواند حقیقت اسلام را درک کند) و یک قسم فقط مختص به خدا و کسانی که امین خدا هستند و راسخون درعلم هستند. پس بر اساس این تقسیم بندی فهم معارف قرآن یک قسمت آن مختص حضرت حق و اولیاء الهی است البته ممکن است که انسان در اثر تعلم در محضر معصومین به بخشی از آن تعالیم و اسرار راه پیدا بکند. قسم دوم برای کسانی است که به شرح صدر رسیده اند. خدا می فرماید: اگر خدا بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر می دهد تا بتواند حقیقت اسلام را بفهمد زیرا قرآن حقیقت دین الهی و اسلام است. همه ی مراتب اسلام در قرآن مندرج است .در مجمع البیان در مورد شرح صدر روایتی از نبی اکرم نقل می کند که از حضرت سوال شد که شرح صدر چیست که بستر هدایت الهی است و تا انسان به شرح صدر نرسد راه هدایت به او نمی رسد. پیامبر فرمود: شرح صدر نورانیتی است که در قلب مومن واقع می شود. با آمدن این نور شرح صدر بوجود می آید و روح انسان گسترش پیدا می کند. و آماده می شود که حقایق را تلقی بکند. از حضرت سوال شد که علامت این نورانیت و شرح صدر چیست ؟ حضرت فرمود :دل کندگی از دارالقلوب(منظور دل نبستن به دنیا است نه کار کردن یا نکردن در دنیا)، متمایل شدن به دارالقلوب و درک مقام توحید و مهیا شدن برای سفر از دنیا قبل از پایان فرصت ها. انسانی که هدایت الهی به قلبش می رسد و نورانی می شود، از دنیا بزرگتر می شود و متمایل به عوالم بزرگتر می شود و مهیای سفر می شود. پس تلاوت قرآن فقط با تلاوت ظاهری قرآن ممکن نیست.گرچه علوم ظاهری هم مقدمه ی فهم قرآن هستند. نمی شود انسان خودش را فارغ از این علوم ظاهری بداند. ممکن است که کسی به نورانیت برسد و حقایق قرآنی به قلبش عطا بشود ولی خیلی از علوم ظاهری برخوردار نباشد. برای رسیدن به حقیقت قرآن باید کاری کنیم که شرح صدر به ما عطا بشود تا آن علم به ما برسد. این حقایق عطا کردنی است ولی مقدماتی دارد. فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که می خواهم از محضر شماعلوم قرآن و معارف را کسب کنم. امام فرمود: شما اول بنده بشوید بعد نزد ما بیایید. قدم بعدی بندگی این است که انسان از جدال فارغ می شود. و مشغول امر و نهی الهی می شود. اگر این طور شدید نزد ما بیایید. اگرکسی بخواهد علم الهی را آن طور که خودش می خواهد خرج کند، ما این عمل را به او نمی دهیم. کسی که نمی تواند سختی های راه را برخودش هموار بکند، ما این علم را به او نمی دهیم. اگر شما کار خودتان را تفویض کردیم سختی ها بر شما آسان می شود. کسی که مشغول به خودش است و صابر نیست نمی توان علم را به او داد. پس اگر کسی می خواهد به حقیقت معارف قرآن و جریان هدایت الهی برسد، باید بیش از علوم ظاهری تلاشی بکند تا بر اساس مصلحت الهی راه بر او باز بشود. معارف قرآن یعنی آن حقایق در محضرخدای متعال و امنای الهی یعنی کسانی که امین خدا هستند، می باشد. به امام صادق(ع) گفتند که جّد شما از اسرار و حوادث تاریخی به اصحاب شان می گفتند. امام فرمود :آنها زبان شان کنترل داشت. پس این علوم امانت های الهی هستند و در دست اهل بیت هستند. در قرآن با

آیات متعدد این را بیان کرده است که همه ی مراتب قرآن نزد نبی اکرم و اهل بیت است. گاهی از قرآن به نوری تعبیر شده که در قلب نبی اکرم جاری شده و گاهی تعبیر به نوری شده که نازل شده و گاهی از آن به علم تعبیر شده است. قرآن آیات الهی است که در سینه های کسانی است که به آنها علم الهی داده شده و بخشی از آن قرآن است. حقایق قرآن در صدور آن انسان ها هستند. در آیه رعد داریم که ای پیامبر به تو می گویند که تو رسالتی از طرف خدا نداری ،به آنها بگو من دو تا شاهد برای رسالت خودم دارم. شأن نزول این آیه حضرت امیر است. هنگام نزول آیه حضرت شانزده سال بیشتر نداشتند. همه ی علم کتاب در نزد حضرت است کتابی که همه ی حقایق به تفسیر در آن بیان شده است. این علم نزد ائمه است امام صادق(ع) می فرماید: من فرزند پیامبر هستم و عالم به همه ی کتاب هستم. حضرت فرمود: امانت امامت را به فرزندی می دهیم که خدا مقرر کرده است. امام می فرماید: خبر آسمان و نار و جهنم را می بینم همان طور که شما کف دست تان را می بینید. پس این علم الکتاب نزد امام است. در ذیل آخر سوره رعد، روایتی آمده که امام صادق فرمود :می دانی این آیه مربوط به کیست؟ وقتی قرار شد که تخت بلقیس رانزد حضرت سلیمان بیاورند ،فردی که علمی از کتاب داشت به حضرت گفت که قبل از یک چشم بهم زدن تخت را حاضر می کنم. با یک چشم برهم زدن تخت بلقیس از یمن به شام حاضر شد وعجیب تر نحوه ی فعل است که در روایت فرمود: اسم اعظمی که می دانست به کار گرفت و زمین را جمع کرد، فرو برد و آنرا برگرداند در کمتر از یک چشم بهم زدن. حضرت فرمود :این یک قطره از دریای علم را به او داده بودند.به خدا قسم ،علم کتاب نزد ماست. قرآن با همه ی معارفش در نزد امام است و راه رسیدن به معارف امام شاگردی نزد ائمه است و تلقی معارف از ائمه است. قرآن سرتا سر معارف و نور است و همه ی مراتب حقایق در آن محقق است و باید آنرا از ائمه تلقی کنیم. داریم :درجات ایمان تابع فهم روایات ماست. روایات ائمه برای فهم قرآن است و حقایق قرآن از آن بیان بر قلوب جاری می شود. در بحارالانوار داریم که امام باقر(ع) به فرزندشان فرمودند: اگر درجات شیعیان ما چقدر است ،ببینید که چقدر روایت و معرفت می دانند. معرفت هم ناشی از فهم روایات ماست. با فهم روایات ما مومن بالاترین درجات ایمان را سیر می کند. راه فهم قرآن، فهم کردن معارف اهل بیت است بخصوص معارفی که ذیل آیات قرآن بیان شده است که پرده از یک حقایق باطنی قرآن بر می دارد. و کلیدهایی برای فهم قرآن می دهد. گاهی یک روایت در یک سوره، مسیر فهم سوره را عوض می کند. ذیل سوره لمزه یک روایت کوتاه است که مسیر فهم این سوره را عوض می کند. شدت برخورد با کسانی که عیب جویی می کنند با کسانی است که محمد و ال او را عیب جویی کرده اند. گاهی بدون روایات فهم روشنی از آیات بدست نمی آید. پس گاهی کلید فهم قرآن معارف اهل بیت است. استادی می فرمود: کلید فهم قرآن روایات است و کلید روایات خواندن زیارت است. تا انسان با اهل بیت عهد نبندد ،فهمی از قرآن حاصل نمی شود. قرآن یک ارتباط خاصی با امام دارد. حدیث ثقلین را فریقین نقل کرده اند و معتبر است. در این حدیث داریم که تمسک به کتاب باید همراه با تمسک به امام باشد. در روایات داریم: قرآن ما را دلالت به ولایت و مقامات ائمه می کند، امام هم دلالت برقرآن است. امام بدون قرآن و قرآن بدون امام را نمی شود شناخت. اگر کسی بخواهد مقامات ائمه را بشناسد باید از طریق قرآن بشناسد .خدا نبی اکرم و اهل بیت را معرفی می کند. و دیگران توان معرفی کردن را ندارند. اگر کسی می خواهد قرآن را بفهمد باید با بیان معصومین بفهمد. حتی مقاماتی که در قرآن برای معصومین ذکر شده با تبیین و بیان خودشان فهم می شود. خواندن همان روایات بدون کلمات معصومین، راهی به مقام اهل بیت پیدا نمی کند. این دورا جدا ازهم نبینیم. قرآن بدون امام فهم نمی شود. البته تنها راه استفاده از امام استفاده از روایات نیست. امیرالمومنین فرمود: پیامبر در آخرین لحظات هزار باب علم را روی من گشود که از هر باب هزار باب گشوده می شد. این فقط به استفاده از روایات بر نمی گردد. طریقی که الان در اختیار ماست و معتبر است ،احادیث و معارفی است که از آنها به ما رسیده است. روایت داریم :آخرین درجات ایمان با درک معارف ما بدست می آید. امام باقر(ع) در توحید صدوق روایتی دارد که حضرت اسرار قرآنی را بیان کردند و فرمودند: اگر برای علمی که خدا به ما داده حمل کننده ای پیدا می شد که آنرا تحمل کنند

برایش تشریح می کردم همه ی امور را از کلمه ی الصمد. راه امنی که در اختیار ماست که ما می توانیم از آن طی طریق کنیم همان روایات ائمه و معارف آنهاست. لذا ما باید برای فهم قرآن کلید معارف قرآنی را از ائمه بدست بیاوریم. اگر این روایاتی که از اهل بیت نقل شده کنار بگذارید، کلیدهای فهم قرآن در اختیار انسان نیست. پس برای فهم قرآن، باید رجوع به اهل بیت را اصل قرار بدهیم نه یک کار کنار دستی که خودمان قرآن را بفهیم و مراجعه ای هم به روایات داشته باشیم. تفاسیر روایی کافی نیست ولی خواندن آنها مقدمه است. باید کسی حدیث شناس باشد، اسناد آنها را بفهمد و کار فنی هم لازم دارد. اگر تعارضاتی بین روایات است بتواند حل کند . گاهی یک تعارضات ظاهری بین بعضی از آیات قرآن و روایات وجود دارد. ولی یکی از مقدمات آن رجوع به معارف اهل بیت است کثرت تلاوت قرآن همراه با انس و ادب و تواضع و کثرت روایات اهل بیت بخصوص روایاتی که ذیل قرآن است،به فهم قرآن کمک می کند. خیلی از روایات معارف یک آیه را توضیح می دهد. بدون اینکه ذکری از آیه در آن شده باشد. آن تفاسیر معمولا آن روایات را نیاورده اند درحالیکه آن روایات کلیدهای مهمی برای قرآن هستند. لذا انس با روایات و دیدن مجموعه ی روایات و نظام معرفتی که اهل بیت بیان می کنند در فهم ظاهر و باطن قرآن کمک می کند. معارفی که در قرآن بیان شده یک نظام معارف است که در آن معارف های فراوانی وجود دارد. ولی محور معارف قرآنی دو چیز مهم است: توحید(همه ی قرآن تفسیر توحید است. همه ی معارف قرآن بر مدار لا اله الاالله است. محورمعارف قرآن توحید است. در ذیل سوره مبارک هود خدا نکاتی را در باب قرآن بیان کرده است .حروف مقطعه علامت رموزی است که در این سوره وجود دارد. الم ،قرآن کتابی است که آیات آن همه از انسجام برخوردار است و تفسیر و احکام هم دارد. همه ی قرآن تفسیر است. عبادت نکنید احدی را و عبادت کنید الله را، این مفاد لااله الاالله است. همه ی قرآن به این کلمه برمی گردد. کسی که این کلمه را تلقی کند، بهشت بر او واجب می شود. من از طرف خدا به نفع شما کار می کنم ،انذار و بشارت دارم. سوره یوسف بیان می کند که حضرت یوسف طفلی است که همه می خواستند نباشد ولی خدا او را عزیز کرد. پس معارف قرآن تفسیر توحید است. در ادامه ی تفسیر توحید، معارف قرآن تفسیر ولایت اهل بیت است. چه نسبتی بین ولایت اهل بیت و توحید وجود دارد؟ قطب قرآن توحید است. همه ی کتب آسمانی بر مدار ولایت ماست. در عین حال قطب قرآن ولایت نبی اکرم است. چه نسبتی بین این دو قطب وجود دارد؟ اگر کسی قرآن را نفهمد نمی تواند بفهمد که قطب قرآن چیست و درک او از ولایت ،درک ضعیفی است. مقام انتسابی اجتماعی که از طرف خدا به اهل بیت داده شده قطب قرآن نیست .این حقیقت در قرآن جاری است. تفاسیر همه ی حقایق قرآن به توحید و ولایت مرتبط می کنند. نبأ عظیم هم قیامت است و هم امیرالمومنین است. سوال – صفحه یک قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – قرآن اذن دخول دارد و اذن دخول آن دعاهای ورودی مقدمه ی قرآن است همان طور که ورود به حرم امام توجهاتی می خواهد، ورود به قرآن هم نیاز به توجهاتی دارد که درآن دعا آمده است. اینها دعاها را بخوانید. سوره حمد اذن همه ی قرآن است. خدا می فرماید ما سبع مثانی و نعمت عظیم به شما دادیم. سبع مثانی به سوره حمد تقسیر شده است .خدای متعال در عرض قرآن منت بر پیامبر گذاشته که فاتحةالکتاب را بر حضرت عطا کرده است. همه ی قرآن در فاتحه الکتاب جمع است. فرمود: فاتحةالکتاب به احدی داده نشده الا بسم اللهی است که به حضرت سلیمان عطا شده است. در عیون اخبارالرضا داریم که حضرت در ذیل سوره حمد می فرماید: هر کس این سوره را بخواند که معتقد باشد و به ظاهر و باطن قرآن ایمان داشته باشد ،در مقابل هر حرف، بیش از آنچه که در دنیاست به او عطا می کنند. حتی فرمود: اگر کسی می شنود که قرآن را می خواند به مستمع هم ثواب قاری را می دهند. این خیری که رو به شما باز شده است فراوان از آن استفاده بکنید. انشاءالله همه موفق به فهم معارف قرآن در سایه ی توسل به نبی اکرم و اهل بیت قرار بگیریم

۹۲-۱۲-۰۳

به یک پلک تو می بخشم تمام روز و شب ها را که تسکین می دهد چشمت غم جان سوز تب ها را، بخوان با لهجه ات حسی عجیب و مشترک دارم فضا را یک نفس پر کن بهم نگذار لب ها ،بدست آور دل مرا چکارت با دل مردم تو واجب را بجا آور رها کند مستحب ها را، بیا این بار شعرم را به آداب تو می گویم که دارم یاد می گیرم زبان با ادب ها را، امید سرد بعد از تو چه دلگیر است ای عابر برای هر قدم یک دم نگاهی کن عقب ها. سوال – در مورد تفسیرهای قرآنی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در کافی از امام صادق(ع) داریم: خداوند کتاب خودش را بر شما نازل کرده و خداوند صادق و نیکوکار است. اخبار مربوط به شما و پیشینیان در این کتاب وجود دارد، خبر کسانی که پیش از شما بوده اند، خبر عوالم بالا و پایین. اگر کسی بر شما وارد بشود که از اسرار قرآن به شما خبر بدهد تعجب می کنید. پس همه ی اسرار و وقایعی که مربوط به انسانهاست و پوشیده است در این کتاب وجود دارد. اینها نیاز به معلمی دارد که آن اسرار را باز کند و آن هنگام انسان شگفت زده می شود. در کافی از امام صادق(ع) داریم که پیامبر فرمود: ای مردم شما در دارالهدنه هستید و بر مرکب سفری سوار هستید که شما را به سرعت می برد. دارالهدنه یعنی دنیایی که ظاهرش آرام است ولی باطنش درحال دگرگونی و تحول است. به حالت آتش بس می گویند: حالت محادنه با کفار یعنی ظاهر جنگ آرام است ولی باطنش شعله ور است. در ادامه فرمود: ماه و خورشید را دیده ای که هر جدیدی را کهنه می کند و هر دوری را برشما نزدیک می کند،هر چه به شما وعده داده شده نزدیک می شود. پس مهیا بشوید زیرا معبر طولانی است که باید از آن عبور کنید. پرسیدند دارالحُدنه یعنی چه ؟ پیامبر فرمود: می رسید و جدا می شوید. جوانی، دارایی ها و لذت ها به سرعت جدا می شوند. و ماندگار نیستند. بعد حضرت فرمودند: وقتی فتنه ها بر شما پوشیده شد، به قرآن رجوع کنید. قرآن شفیعی است که شفاعت آن پذیرفته می شود. قرآن شما را دستگیری می کند و از معابر سخت عبور می دهد. به قرآن اجازه ی دستگیری داده شده است. به کسی اجازه ی شفاعت داده نمی شود مگر کسانی که عهدی با خدا داشته باشند. یعنی قرآن شفاعت می کند و گلایه هم می کند و گلایه اش هم در دادگاه پذیرفته می شود. همانطور که شفاعتش پذیرفته می شود. پیامبر در ادامه فرمود: اگر کسی قرآن را پیش روی خودش قرار بدهد او را به سمت بهشت رهبری می کند. ولی اگر قرآن را پشت سربگذارد او را به سمت جهنم رهبری می کند .قرآن راهنماست، شما را در بهترین راه دلالت می کند. قرآن کتابی است که در آن تفصیل(جدا کننده است یعنی قرآن خوب و بد را تعریف می کند و دسته بندی می کند)، بیان(معیارهایی به انسان می دهد که معلوم می شود حق و باطل چیست و راه شناخت حق و باطل را نشان می دهد، قرآن فرقان است، مدیریت حق و باطل ،انبیاء و فرعون ها را نشان می دهد) و تهذیب(تحقق بخشیدن و راه بدست آوردن آنها را نشان می دهد) است. این حدیث باطن قرآن را نشان می دهد. مهمترین لغزش انسان این است که از مدار نبی اکرم و حق جدا بشود. قرآن حق و باطل را روشن می کند و به وضوح راه حق و باطل را برای انسان بیان می کند. در علل الشرایع صدوق ،محمد جوفی از امام باقر(ع)نقل کرده است: حضرت از جنگ نهروان برمی گشتند که متوجه شدند معاویه ایشان را لعن می کند و اصحابش را کشته است. امام خطبه ای خواندند :سپاس خدای را، آنچه خدا به من داده باید بگویم تا شناخته بشوم. بعد نعمت های خدا را حمد کردند و فرمودند: این اخبار به من رسیده و احساس می کنم که به اجل نزدیک هستم و احساس می کنم که هنوز مرا نشناخته اید. من بین شما همان دو چیزی را می گذارم که پیامبر گذاشته است، کتاب و عترت نبی اکرم. بعد حضرت مقامات خودشان را بیان کردند. و فرمودند: من در قرآن اسامی خاصی دارم که باید از آن پرهیز کنید مبادا دیگران این اسامی را برای دیگری بیان کنند و مغلوب دیگران بشوید و گمراه بشوید. موذنی که خبر الهی را در دنیا و آخرت ابلاغ می کند، من هستم. وقتی جهنمیان از بهشتیان جدا می شوند، موذنی بین بهشتیان و جهنمیان اعلام می کند که لعنت خدا بر ظالمین باشد. آیه ۴۴ در سوره اعراف است که می فرماید: بهشتیان وارد بهشت می شوند و خداوند قلوب شان را نسبت بهم پاک می کند و خدا را حمد می کنند ... اصحاب بهشت ندا می دهند که آنچه خدا به ما وعده داده بود را یافتیم، آیا شما هم به وعده ای که به شما داده شد رسیدید؟ ندا آمد :بله. بعد موذنی ندا می دهد که لعنت خدا بر ظالمین باد. این موذن صحنه ی قیامت امیرالمومنین

است. بعد فرمود: من اذان الهی هستم. این اذان در وجود ایشان مجسم می شود که این حقیقت اعلام به همه ی عالم می شود. والا این مطلب به این راحتی قابل اعلام کردن نیست. بعد فرمودند: من محسن هستم .در آیه آخر سوره عنکبوت داریم: کسانی که در راه خدا مجاهده می کنند، ما آنها را هدایت می کنیم، خدا با محسنین است. بنابراین محسنین ،امیرالمومنین است ،علی مع الحق است. محسن حقیقی امیرالمومنین است و بقیه ی شعاع ایشان هستند. حقیقت عقل وجود مقدس نبی اکرم است و بقیه ی عقلاء ذیل حضرت هستند و شعاعی وجود حضرت در آنهاست. خورشید یکی است ولی نورهای خانه ی ما از شعاع خورشید است. ابن عباس می گوید: هیچ آیه ای نیست که درآن خطاب به مومنین شده باشد مگر اینکه امیرالمومنین در آن امیر باشد. یعنی اصل خطاب امیرالمومنین است. خطاب به تبع ایشان به بقیه ی مومنین می رسد. یعنی خطاب به اصل ولی می شود. پس اصل تکلیف و فضیلت متعلق به ایشان است. و سایر تبع ایشان هستند. بعد فرمودند: من ذوالقلب هستم یعنی من صاحب قلب هستم .در سوره قاف داریم: کسی که صاحب قلب است. یعنی قلبی که حقایق الهی در آن منعکس می شود. و اذکار الهی در آن است امیرالمومنین است. من در قرآن ذاکر هستم. اولوالالباب کسانی هستند که دائم در حال ذکر هستند. حتی در خواب هم ذاکر هستند. بقیه ی اولوالالباب ذیل حضرت هستند. افرادی که ذیل حضرت حرکت می کنند ذاکرین هستند. فضایل امیرالمومنین همان فضایل نبی اکرم است.زیرا امیرالمومنین نفس نبی اکرم هستند. اصحاب اعراف افرادی هستند که در قیامت با سیما افراد را می شناسند. یعنی همه ی سرشت گذشته و آینده افراد را می بینند. حضرت می فرماید: من اعراف هستم... من گوش شنوا هستم،آن ظرفی که همه حقایق در آن واقع می شود. این گوش ها ظرفیت دارند و گوش های خدایی هستند. گوشی که همه ی حقایق الهی را می شنود امیرالمومنین است. بعد فرمود: من تسلیم محض رسول الله هستم. در قرآن داریم :خدا مَثَلی می زند مردی که تسلیم یک نفر بیشتر نیست.البته ظاهر آیه در مورد موحدین و مشرکین است. موحد فقط تسلیم خداست ولی مشرک تسلیم چنین خدا است. بعد فرمودند: یکی از فرزندان من حضرت مهدی(عج) است که همه ی هدایت به دست او واقع می شود. من موضوع امتحان مومنین هستم. با محبت و بغض من مومنین و منافقین شناخته می شوند. قرآن هدایت می کند. اگر انسان بخواهد ولی حق و باطل را بشناسد ،باید به قرآن مراجعه کند. منتها قرآن با روایات فهم می شود. آیات قرآن مقامات نبی اکرم را توضیح می دهد. ما بدون قرآن نمی توانیم مقامات امام را بفهمیم. خدا می فرماید: قرآن شما را به استوارترین راه که نقصی در آن نیست هدایت می کند. روایت ذیل این آیه می گوید که قرآن هدایت به امام می کند. امام سجاد(ع) می فرماید :امام باید معصوم باشد. و این یک صفت پنهانی است. معصوم کسی است که متصل به رشته ی الهی است. و قرآن هم حبل الله است.هیچ قوه ای از امام از قرآن جدا نیست. قرآن در باطن امام است و امام با قرآن است. لذا قرآن هدایت به امام می کند. و امام هدایت به قرآن می کند. بعضی ها می گویند: چرا اسم حضرت امیر در قرآن نیامده است؟ خدا می خواسته که اهل دل راه شان را از این اسامی در قرآن پیدا کنند و حضرت را بفهمند و به آن شئون متمسک بشوند. و صفت های حضرت را بدست بیاورند. در قرآن این اسامی آمده است. صاحب تفسیر برهان کتابی بنام پرتوهای نورانی در اسامی علی و اهل بیت شان نوشته است که قریب هزار آیه را در این کتاب آورده. ابن حجر از ابن عباس نقل می کند که سی صد آیه در مورد امیرالمومنین در قرآن است که هفتاد آیه فضایل منحصر به فرد امیرالمومنین را نقل می کند. و هر فضیلتی که برای دیگران ذکر شده، امیرالمومنین شریک هستند. ابن عباس می گوید: هیچ کسی نیست که مگر اینکه قرآن نسبت به آنها توبیخی دارد الا امیرالمومنین که همه جا مدح شده است. امام حق باید این شئون را داشته باشد. باید ذاکر، ذوالقلب ،موذن و ...باشد. ما می خواهیم با قرآن به مسیر حق و باطل برسیم. یکی از جهاتی که باید در قرآن تعقیب کنیم همین جهت است. یعنی آیاتی که مسیر را روشن می کند، امام را معرفی می کند و بهره مندی ما را از امام می گوید. قرب تا محضر حق با این امام طی شدنی است. قرآن این امام را معرفی می کند. سوال – صفحه نهم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- این آیات یکی از جریان های قوم بنی اسرائیل را نقل می کند که جریان بسیار پیچیده ای است. خدا می فرماید: یک قریه ای است که باید وارد می شدند، اگر وارد می شدند و

تبعیت می کردند، همه چیز برای آنها فراهم بود. منتها شرطش این بود که با خضوع وارد بشوند و از خدا طلب مغفرت کنند که اگر این سجده اتفاق می افتاد آنها پاک می شدند و بر آنها اضافه می شد و همه ی درها به روی آنها گشوده می شد ولی آنها نپذیرفتند ،عذابی از آسمان بر آنها وارد شد. بعد آنها وارد وادی شهرنشینی شدند و چهار خصوصیت برای آنها می گوید: کفر به آیت الله و قتل انبیاء بخاطر عصیان و ارتداد. اگر حالت عصیان و ارتداد از انسان برداشته بشود می تواند به تواضع، سجده و درک مغفرت الهی برسد والا۔ راه بسته است. این تطبیق به ولا۔یت شده است .برای ورود به ولایت باید حالت عصیان و ارتداد از انسان دور بشود تا خضوع و خشوع ایجاد بشود که این باعث مغفرت انسان می شود. انشاء الله خداوند ما را از برکات قرآن، این سفره ی الهی بهره مند کند.

۹۲-۱۲-۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما *** نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد *** همان یعنی نه مانند من و مانندهای ما سر مویی اگر با عاشقان داری سر یاری*** بیافشان زلف و نشکن حلقه‌ی پیوندهای ما به بالایت قسم، سرو و صنوبر با تو می‌بالند *** بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما نمی‌دانم کجایی یا کی‌ای؟ آنقدر می‌دانم *** که می‌آیی که بگشایی گره از بندهای ما اللهم عجل لولیک الفرج آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم ها و آقایان خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هرکجا که هستید، باغ ایمانتان آباد باشد و زندگی شما منور به نور قرآن. خیلی خوشحالیم در آغاز روز هفته باز هم با سمت خدا در خدمت شما هستیم با حاج آقای میرباقری عزیز، آقا سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای میرباقری: علیکم السلام و رحمة الله، خدمت شما و همکاران عزیزتان و بینندگان ارجمند عرض سلام و ادب و احترام دارم. آقای شریعتی: ما خیلی خوشحال هستیم، حاج آقای میرباقری که قرار گذاشتیم با شما و بیننده‌های خوبمان که شنبه‌ها منور باشد به نور قرآن و معطر باشد به عطر قرآن کریم، طرح مباحث و سیر بحث را ما واگذار به حضرتعالی می‌کنیم. ولیکن خیلی مشتاق هستیم که باز هم از معارف ناب قرآن کریم و نکته‌های نابی که شما بیان می‌کنید استفاده کنیم، و انشاءالله بهره‌مند شویم. حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. [دعای فرج] با مقدماتی که در جلسات گذشته اشاره کردم که محور معارف قرآن چند چیز است که عمده‌ی آن توحید است و ولایت نبی اکرم و اهلبیت ایشان که محور و مدار معارف قرآنی است. و عرض کردم برای رسیدن به آن معانی عمیق‌تر و باطنی‌تر قرآن هم باید ما از معارف اهلبیت کمک بگیریم. با توجه به اقتضای این برنامه که هفته‌ای یک جلسه است و نیم ساعت است، به نظرم آمد اگر بحث‌های قرآنی هم گفته می‌شود از سوره‌های کوچکتر شروع کنیم که بشود اینها را زودتر جمع و جور کرد و خیلی ادامه در جلسات متعدد پیدا نکند. خوب اقتضای برنامه‌ی تلویزیونی هم همین است. مخاطبانش یک مقداری سیال هستند. لذا از مخاطبان عزیزی که دائماً پی‌جویی می‌کنند عذرخواهی می‌کنم که حالا۔ ممکن است یک مقدار بحث ما به لحاظ سُور سیال شود. ولی نکته‌اش عمدتاً همین مسأله است. آن محورها که آن سوره‌ها بیشتر بتواند آن نکته‌ها را انتقال بدهد. و دیگر اینکه زودتر بشود جمع کنیم که به اقتضای این برنامه تناسب داشته باشد. من به نظرم آمد بحث را از سوره‌ی کافرون به خاطر نکاتی که بعد شاید واضح شود، شروع می‌کنیم و سوره را می‌دانند. از سوره‌های کوچک قرآن است. سُور آخر قرآن، سوره‌های مکی است. و تقریباً اختلافی در آن نیست که در مکه نازل شده است و آن خیلی در فهم فضای سوره به ما کمک می‌کند. یعنی در دوره‌ای که هنوز حضرت به حسب ظاهر به دور حکومت و قدرت در مدینه نرسیده بودند. در مکه در محاصره‌ی قدرت قریش هستند. گرچه می‌دانید شأن نزول سوره، مقید معنای سوره نیست. اینطور نیست که فقط سوره را به خاطر آن حادثه‌ای که در کنار آن حادثه نازل شده است، تفسیر کرد. ولی بالاخره

آن حادثه ممکن است در فهم آن سوره کمی به ما کمک کند. در تاریخ هست که حضرت وقتی دعوتشان جدی شد، قریش ابتدا استهزاء می‌کردند. بعد با حضرت پای معامله آمدند، اول به حضرت پیغام دادند، که شما دست از کارت بردار بگذار ادامه‌ی امور جامعه دست ما باشد، با همین روال پیش برود، هرچه بخواهی به تو از امور دنیا می‌دهیم. مال بخواهی، ثروت بخواهی، همسر بخواهی، زیباترین همسران، بیشترین امکانات، حتی ریاست بخواهی، به یک نسبتی می‌دهیم. حضرت به عمویشان ابوطالب که واسطه بود فرمودند: اگر خورشید را کف دست راستم، ماه را کف دست چپم بگذارید من از این دعوت دست برنمی‌دارم. مسأله‌ی انگیزه‌های دنیایی نیست که سر این انگیزه‌ها با هم معامله کنیم. خوب دیدید اهل سیاست خودشان حریف خودشان هم زود می‌شناسند که اهل معامله هست یا اهل معامله نیست، نرخش چقدر است. دیدند ظاهراً این شدنی نیست. مسیر دیگری را طی کردند که دیگر معامله‌ی بر سر مادی نبود. حضرت پیشنهاد دادند، که شما بیایید و برای مدتی مثلاً، ماهی یا سالی، روایتش هم هست شاید بخوانم. ما خدای شما را می‌پرستیم، سالی هم خود شما بیا با ما بت پرستی کن. اگر شما درست بگویی، ما رسیدیم به آن خیری که شما می‌گویی. اگر ما هم درست بگوییم، شما در خیر ما شریک هستی. حضرت فرمودند: این شدنی نیست. به هیچ وجه! یعنی می‌دانید معامله کردن، بعد سوره را که می‌خوانیم معلوم می‌شود که توحید با این امور سازگار نیست که ما گاهی هم بر غیر خدا سجده کنیم، یا عبادت کنیم، یا خشوع کنیم، شرک خفی هم حضرت ندارند. چطور می‌شود علناً بیایند بت پرستی کنند تا دیگران بیایند شریک دین شوند؟ حضرت قبول نکردند. حالا اینها را بعد انشاءالله تقدیم می‌کنم. باز هم کوتاه آمدند. گفتند: این هم لازم نیست. شما بیایید بت‌های ما را یکبار لمس کنید، ما هم می‌آییم خشوع می‌کنیم. آداب و مراسمی داریم، نمی‌خواهد شما بپرستید. همین قدر بیایید با ما یک همراهی بکنید. حضرت باز هم نپذیرفتند. این سوره‌ی مبارکه نازل شد که کاملاً صف بندی را روشن می‌کند. سوره را فکر می‌کنم همه‌ی مخاطبین عزیز حفظ هستند. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، قُلْ یَأَیهُّا الْکَفِرُونَ» (کافرون/۱) پیداست لحن، بسیار لحن قاطعی است. پیغمبر ما به کافرین بگو یا «ایها الکافرون» با همین خطاب. «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَ لَا أَنتُمْ عَبِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (کافرون/ ۲و۳) نه من عبادت می‌کنم آنچه را که شما می‌پرستید، و نه شما پرستنده‌ی آن هستید که من می‌پرستم. به هیچ وجه اهلیت خدا پرستی ندارید. من هم به هیچ وجه بت پرستی نمی‌کنم. بعد لحن کمی تغییر می‌کند. «وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتمُّ» (کافرون/۴) من کسی نیستم که بت‌های شما را بپرستم. باز هم «وَ لَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (کافرون/۵) شما هم خدای مرا نخواهید پرستید. بنابراین «لَکمُ‌ْ دِینُکُمْ وَ لىِ دِینِ» (کافرون/۶) هم شما دین دارید، هم من. اینطور نیست که ما دین داریم و شما منکر دین هستید. دین ما دین خاص ما است، دین شما هم دین شماست. «لَکمُ‌ْ دِینُکُمْ وَ لىِ دِینِ» حالا بعد هم معنا می‌کنم. این«لَکمُ‌ْ دِینُکُمْ وَ لىِ دِینِ» به معنای پذیرش دین آنها نیست. که بعضی بخواهند بگویند: قرآن ما گفته: هرکسی دین خودش را داشته باشد، این نیست. لحن قرآن صف بندی است و اینکه حضرت به هیچ وجه حاضر نیستند، سر توحید معامله کنند. توحید معامله کردنی نیست. حتی برای بسط و گسترش توحید هم نمی‌شود معامله کرد، که بگوییم: برای اینکه دین خدا گسترش پیدا کند یک خرده کوتاه بیاییم از معارف دین، تا دین گسترش پیدا کند. توحید را قید بزنیم، شرک را بپذیریم تا دین گسترش پیدا کند. این هم شدنی نیست. حالا- این را بعد توضیح می‌دهم. این اجمال سوره است. حالا نکات دقیقی در سوره هست که تقدیم می‌کنم. قبل از اینکه آن نقاط را تقدیم کنم، روایاتی در فضیلت این سوره هست، که با محتوای سوره هم مربوط است. یکی دو مورد از روایات را خدمت شما تقدیم می‌کنم. یک روایت این است که حضرت فرمودند که: اگر کسی این سوره را بخواند و سوره‌ی «قل هو الله احد» را، وقتی که در بستر قرار می‌گیرد، می‌خواهد بیارمد، این دو سوره را بخواند، با این عهدها، شبش به خواب برود، «کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْکِ» (کافی/ج۲/ص۶۲۶) خدای متعال برای او می‌نویسد، بر او تثبیت می‌شود. که او برائت از شرک جسته و دیگر شرک دامن او را نمی‌گیرد. خیلی مهم است. هم سوره‌ی توحید، سوره‌ی توحید است، هم سوره‌ی کافرون به یک معنا برائت از شرک است. اگر این دو خوانده شود، انسان به مقام برائت از شرک می‌رسد. خدای متعال این را برایش تثبیت می‌کند، دیگر

شرک نمی‌تواند در او نفوذ کند. که انشاءالله توضیح می‌دهیم. روایت دیگر هم که باز در فضیلت این سوره است. حضرت فرمودند: این سوره یک چهارم قرآن است. ربع القرآن است. کمااینکه سوره‌ی توحید، ثلث القرآن است. اگر کسی سه مرتبه بخواند، به منزله‌ی یک ختم قرآن است. یعنی یک ربع قرآن از آن تعبیر شده است. و این نکته‌ی مهمی است که چطور می‌شود یک سوره‌ای ربع القرآن باشد و یک چهارم فضایل قرآن در این سوره جمع باشد. باز یک روایت از مرحوم کلینی در کتاب کافی بود، مرحوم صدوق هم در ثواب الاعمال این روایت را نقل کردند که امام صادق(ع) فرمودند: اگر کسی سوره‌ی «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» را در یکی از نماز واجبش بخواند، خدای متعال خودش را و پدر و مادرش را و نسلش را می‌آمرزد. و بقیه‌ی ثواب‌ها! «وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً مُحِيَ مِنْ دِيوَانِ الْأَشْقِيَاء» (وسایل‌الشیعه/ج۶/ص۸۲) اگر در باطن شقی باشد، خدای متعال او را از دیوان اشقیا محو می‌کند و در دیوان اهل سعادت نامش ثبت می‌شود. که این خیلی نکته‌ی مهمی است. چون ممکن است انسان واقعاً یکطوری در عوالم گذشته راه رفته باشد، گرفتار شود. اگر می‌خواهد از گرفتاری‌هایی که در عالم گذشته برای خودش درست کرده، که در بحث‌های گذشته یک دور به آن اشاره کردیم. راهی برای نجات پیدا کند، یکی توسل به این سوره است. حالا اگر توسل به این سوره پیدا کنیم، و این سوره را در فرایضش همراه با توحید بخواند، جزء سعادتمندان می‌شود و «وَ أُثْبِتَ فِي دِيوَانِ السُّعَدَاءِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ أَمَاتَهُ شَهِيداً وَ بَعَثَهُ شَهِيداً» (وسایل الشیعه/ج۶/ص۸۲) آقای شریعتی: حاج آقا این فضیلت‌هایی که برای تلاوت سوره‌ها ذکر می‌شود، به حقیقت آن سوره و نکاتی که خواهیم شنید برمی‌گردد. حاج آقای میرباقری: بله، یعنی به مقام سوره برمی‌گردد. قبلاً عرض کردیم قرآن صرفاً الفاظ نیست. یک حقیقتی است، ذکری است، نور است، از عالم بالا نازل شده، هدایت است، شفیع است. اگر کسی به این سوره متوسل شود، تا این مقام می‌تواند برود. می‌تواند حتی دست در عالم قبل خودش ببرد. از دیوان اشقیا محو می‌شود. این کار سوره است. مقام سوره است. ظرفیت سوره است. البته یک موقع انسان وقتی سوره می‌خواند، نازله‌ی قرآن در او می‌آید. فرمود: وقتی جوان قرآن می‌خواند، قرآن با گوشت و پوستش مخلوط می‌شود. نورانی به نور قرآن می‌شود. یک موقع می‌بینید در یک مقامی قرار می‌گیرد که مراتب بالاتر قرآن در او تجلی می‌کند. متصل به مقامات باطنی‌تر قرآن می‌شود. مقام بالاتری پیدا می‌کند، فتوحات بیشتری، آثار بیشتری، برکات بیشتری برایش حاصل می‌شود. این شأن سوره است. این سوره می‌تواند انسان را به مغفرت، نه خودش، گذشته و آینده اش را، نسلش را، پدر و مادرش را، به مغفرت الهی برساند. این سوره در مقامی است که با تمسک به این سوره در نماز، می‌شود از دیوان اشقیا محو شد. می‌شود در دنیا سعید زیست. شهید از دنیا رفت و شهید مبعوث شد. این از برکات این سوره است. در ثواب الاعمال این از امام صادق (ع) نقل شده است. خوب حالا- سوره را شروع می‌کنیم. قبل از سوره یکی از آیات مبارکی که مکرر است در قرآن و ۱۱۴ بار در قرآن آمده و تکرار شده است، و البته به فتوای علمای امامیه هم این است که در سُور قرآن، جزء سوره هست. و لذا اگر در نماز واجب شرط می‌دانند که بعد از حمد یک سوره‌ی کامل خوانده شود، می‌گویند: حتماً باید «بسم الله الرحمن الرحیم» هم تکرار شود. علی ای حال جز آیات قرآن است و روایات فراوانی در فضیلت این سوره است. یک مقداری این آیه را هم فضایلش را ذکر می‌کنم، هم یک مقداری هم ترجمه‌اش کنیم. ببینیم «بسم الله الرحمن الرحیم» که اینقدر در آن تأکید شده است، معنایش چیست و چرا اینقدر مورد تأکید قرار گرفته است؟ چند روایت را در تأکید این سوره و در فضیلت این آیه می‌خوانم. ۱- این است که حضرت فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم» به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم، به سپیدی چشم نزدیک‌تر است. خوب می‌دانید سیاهی چشم، در قلب سپیدی چشم است. یعنی اگر کسی بتواند به این آیه و مقام این راه پیدا کند، گویا در متن اسم اعظم الهی قرار می‌گیرد و می‌تواند از این اسم اعظم استفاده کند. اسم اعظم یک آثاری دارد. مهمتر از آثارش، مقامش است. مقام قرب است. مقام ضیافتی که کسی به این آیه دست پیدا کند این خاصیت را برایش دارد. یکی دیگر از روایاتی که از وجود مقدس نبی اکرم(ص) نقل شده، در کتاب جامع‌الاخبار این حدیث را نقل کردند. فرمود: وقتی مؤمن عادت کرده به ذکر بسم الله الرحمن الرحیم، وقتی از صراط عبور می‌کند، چون همه در قیامت باید

از صراط عبور کنند. خوب طبیعی است عادت کرده، و ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» را به زبان می‌آورد. فرمود: «ادفع لهب النار» همین که این ذکر را می‌گوید، این در اثر برکت این سوره، این آیه، آتش جهنم خاموش می‌شود. راحت عبور می‌کند. البته به اشکال دیگر هم این را داریم که مؤمن وقتی از صراط عبور می‌کند، آتش جهنم خاموش می‌شود، و به مؤمن خطاب می‌کند: زود عبور کن، «فَإِنَّ نُورَکَ قَدْ أَطْفَأَ لَهَبِی» (بحارالانوار/ج۸۹/ص۲۵۸) نور تو شعله‌ی مرا خاموش کرده است. که پیداست هرکجا نور است، شعله‌ی آتش خاموش می‌شود. قبلاً هم در بحث تفسیر شاید اشاره کردم. که نبی اکرم نور هستند. هرکجا این نور است آتش نیست. و اولیای طاغوت خودشان جهنم هستند. بنابراین هرکجا آتش هست، این نور نیست. و هرکجا نور است، این آتش نیست. «وَ الَّذینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ» (بقره/۲۵۷) آنجایی که نار هست، نور نیست. این خیلی واضح است. بنابراین حالا ـ حضرت فرمود: این از وجود مقدس نبی اکرم(ص) که مؤمن وقتی بر صراط عبور می‌کند، ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» را بر زبان می‌آورد، شعله‌ی آتش جهنم خاموش می‌شود. بعد لطیفش این است و آتش به مؤمن می‌گوید: «جُزْ یَا مُؤْمِنُ فَإِنَّ نُورَکَ قَدْ أَطْفَأَ لَهَبِی» (بحارالانوار/ج۸۹/ص۲۵۸) نور تو آتش مرا خاموش کرد. که وقتی مترنّم به «بسم الله» می‌شود، نور این آیه مبارک در وجود مؤمن ظاهر می‌شود و این شعاع نورش آتش را خاموش می‌کند. اینها آثار این آیه است. باز در حدیثی از وجود نبی اکرم(ص) نقل شده که فرمودند: وقتی معلم به طفل «بسم الله الرحمن الرحیم» را یاد بدهد، همین که طفل یاد می‌گیرد، می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحیم، فرمودند: این برائت از آتش است. برای این طفل و پدر و مادرش که او را فرستادند که قرآن را یاد بگیرد و معلمی که به او تعلیم کرده است. البته این را قبلاً ـ ذکر کردیم. این ثواب‌ها و آثار و برکاتی که برای تلاوت قرآن، برای عبادات، برای زیارات نقل می‌شود، برای اذکار نقل می‌شود، معنایش این هست که این ذکر، این زیارت، این عمل، ظرفیت این ثواب در آن هست. تا آدم چقدر بتواند این ظرفیت را تحصیل کند. معلوم نیست هرکسی انجام دهد با هر شرطی به این فضیلت‌ها و تمام این فضیلت‌ها برسد. یعنی به تعبیر دیگر می‌شود یک معلم با یک «بسم الله الرحمن الرحیم» یاد دادن، بهشتی شود. پدر و مادر به اینکه کمک کنند، که بچه‌شان «بسم الله الرحمن الرحیم» یاد بگیرد، بهشتی می‌شوند. می‌توانند بهشتی شوند. فضیلت عمل است. حالا ـ از این دست فضایل برای «بسم الله الرحمن الرحیم» فراوان است. یک روایت خیلی عجیبی است و آن «اعظم آیةٍ فی القرآن» همه‌ی آیات قرآن با عظمت هستند. در فضیلت آیات دیدید، چه روایات عجیبی هست. مثل آیت الکرسی، آیات نور، آیات دیگر، ولی «اعظم آیةٍ فی القرآن» با عظمت ترین آیه‌ای که در قرآن هست آیه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» است. حالا یک مقدار این آیه را ترجمه کنیم. باز در روایات دیدید، تأکید شده که هر کاری را که شروع می‌کنید با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کنید و الا این کار هرچقدر هم بزرگ و پر سر و صدا باشد، اگر با بسم الله آغاز نشود، پایان ندارد. ابتر است! این خیلی مهم است. این را اینطور معنا کنیم. یعنی کار خیلی پر سر و صدا است. همه عوامل کار فراهم است. یک کار ماندگار تاریخی است، به حسب ظاهر. ولی چون با اسم الله نیست، حتماً شرک جای توحید را می‌گیرد و حتماً پایدار نیست. حالا انشاءالله معنا می‌کنیم. که اگر بسم الله نبود چطور شرک جای آن می‌آید؟ چطور باید با بسم الله آغاز شود، شرک در کار نباشد. ولو بزرگترین کارها هم اگر با تکیه به اسم الله نباشد، طبیعتاً یا با تکیه به خود است، یا با تکیه به اسباب است، شرک می‌شود و دوام ندارد. شرک در عالم پایدار نیست. آقای شریعتی: این نکته‌اش همین توجه ما به خداوند متعال است یا اینکه نه نکته‌ی دیگری دارد؟ حاج آقای میر باقری: یک نکته‌اش این است، فراتر از این است. حالا یک مقدار ترجمه بشود. این «بسم الله الرحمن الرحیم» عنایت دارید با یک «با» شروع شد، من یکبار اشاره کردم که قرآن هر حرفش یک معنا دارد. هر حرف قرآن معنا دارد. فقط حروف مقطعه نیستند که معنا دارند. همه‌ی سور قرآن حرف حرفش دارای معناست. البته آن معنا در اختیار ماست. گاهی ائمه، گاهی نبی اکرم(ص)، اهلبیتشان که معدن علم هستند، معدن حکمت هستند، «انا مدینة العلم و علی بابها» گاهی پرده برداشتند، حروف را معنا کردند. مثلاً «الر» و «الم» را معنا کردند. گاهی حروف یک آیه را معنا کردند، گاهی حروف یک سوره را معنا کردند. درباره «قل

هو الله احـد» یک روایتی در توحید صدوق است، بسیاری از حروف را معنا کرده است. حالا اصـلاً حروف فی حد ذات معنا دارند. روایات عجیبی هم در این زمینه داریم. به خصوص حروف قرآن. ذیل همین «بسم الله الرحمن الرحیم» روایاتی داریم که «ب»، «س»، «م» و دانه دانه شـروع می‌کنـد معنا کردن. که حالا می‌خواهم معنا را بگویم. چون آن سـطح از معنا مقصد ما نیست. و در افق فهم ما هم نیست. «بسم الله الرحمن الرحیم» اشاره به اسماء الهی است. «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السِّینُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِیمُ مَجْدُ اللَّهِ وَ رَوَی بَعْضُهُمْ الْمِیمُ مُلْکُ اللَّه» (بحارالانوار/ج۸۹/ص۲۲۱) اینکـه در روایـات ملاحظه فرمودیـد، اگر یـک حرف قرآن را بخوانـد، ده تـا حسـنه بـه او می‌دهنـد. در پس هر حرف یک حقیقت است. اتصال به یکی از اسـماء الهی دارد. و انسان را مرتبط به آن اسم می‌کنـد. و انسان از آن اسم الهی بهره می‌برد. فرمود: اگر در نماز مستحب، نماز را نشسته بخوانید، ۵۰ تا ثواب، ایستاده بخوانید صد تا ثواب دارد. در بیرون نماز ده تا حسـنه، در هر حرف قرآن عطا می‌شود. باز اشاره می‌کنم، یعنی می‌تواند هر حرف قرآن انسان را به سرچشـمه هایی وصل کند که فضایلی از آن سرچشـمه‌ها به انسان برسد. پشت هر حرف ارتباط با شأنی از شئون الهی و اسماء الهی است و می‌تواند سرچشـمه‌ی اتصال انسان باشـد. از طریق یک حرف قرآن می‌شود به آن‌ها رسـید. در بعضـی روایات دیدید، فرمود: همه‌ی قرآن در حمـد است. همه‌ی حمد در «بسم الله الرحمن الرحیم»، همه‌ی «بسم الله» در نقطه‌ی تحت البا. که بزرگان هم سـعی کردند این را معنا کننـد که این یعنی چه؟ علی ای حال قرآن اینطور نیست. همه اسـرار است. «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌دانیـد در ادبیات می‌گوینـد: این «بای» متعلق می‌خواهـد. «بسم الله» یعنی چه؟ یعنی «اسـتعینوا بسم الله»، «ابتـدوا بسم الله»، «اقرب بسم الله»، با اسم خدا می‌خوانم، با اسم خـدا شـروع می‌کنم. بـا اسم خـدا آغـاز می‌کنم. یا «اسـتعینوا بالله» اسـتعانت می‌جویم بالله! این هم یکی. در آغاز هر کاری به ما گفتنـد که: وقتی می‌خواهیـد کار را انجام دهیـد، چه کار بزرگ، چه کار کوچک. می‌خواهیـد یک قـدم برداریـد. می‌خواهید یک نگـاه کنیـد. یک حرف بزنیـد، «بسم الله الرحمن الرحیم» را بگوییـد. در این مقام باشـید. در روایت معنا کرده، فرموده: «اسـتعینوا فی اموری کلها» در شـیخ صدوق این روایت است. پس بسم الله متعلقش چیست؟ «استعینوا بالله» استعانت می‌جویم به الله، این اسم را در روایت توحیـد صدوق، اینطور معنی کرده است. «بسم الله» یعنی «اسـتعینوا بالله» وقتی اسم به حضـرت حق اضافه می‌شود، بیانیه است. «بسم الله» اسـمی است که همـان الله است. «اسـتعینوا» به اسـمی که الله است. این یـک احتمـال در این آیه است. «اسـتعینوا فی اموری کلها بالله» یعنی هر کاری می‌خواهید بکنید در آن کار، اسـتعانت از اسم الله است. استعانت از الله، تبارک و تعالی از این اسم شریف بجوییـد. حالا الله چیست؟ اسم الله چیست؟ یک مقـداری من عرض می‌کنم. که حالا به اندازه‌ای که اقتضا است، البته برای مخاطبان عزیزمان هم زیره به کرمان بردن است. الحمـدلله همه این چیزها را بلـد هسـتند. می‌دانند. جداً عرض می‌کنم. الله تبارک و تعالی، در روایـت اینطـور معنـا شـده اسـت. در روایـت شـیخ صـدوق و غیره، حضـرت فرمودنـد: «الَّذِی یَتَـأَلَّهُ إِلَیْـهِ کُـلُّ مَخْلُـوق» (بحارالانوار/ج۳/ص۴۱) الله آن حقیقتی است که همه‌ی مخلوقـات متاله به او هسـتند. از ماده‌ی اله است. یعنی متضـرع به او هسـتند. محتاج به او هستند. اضـطرار به او دارنـد. منتهی عنایت کنیـد، این حالت اضـطرار، پوشـیده است. یعنی این اضـطرار را انسان درک نمی‌کنـد. الا در شـرایطی که فرمود: همه‌ی اسـباب از کار بیفتد. همه‌ی امیدها قطع شود. انسان تا امیدوار به غیر خدا است، و اتکا به غیر خدا دارد این اضـطرار به حضرت حق را نمی‌فهمد. به تعبیر دیگر، به تعبیر قرآن حضرت حق آن موجود غنی است که ما با تمام وجود فقیر او هستیم و مضطر به او هستیم. «یـا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» شـما فقیر هستیـد، ولی فقیر الی الله هستیـد. فقیر به هیـچ‌کس دیگر نیستیـد. «أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیـدُ» (فـاطر/۱۵) رابطـه‌ی غنی و فقیر چیست؟ رابطه‌ی اضـطرار است. تـوحید وقتی به درد می‌خورد که مـا اضـطرارمان را به خـدای متعال بفهمیم. و الا اینکه خـدایی هست، خیلی گره‌ای از کار ما باز نمی‌کنـد. نمی‌گویم به هیچ درد نمی‌خورد. موحد آن کسـی است که در مقام اضطرار است. یعنی در همه‌ی حالات خودش را مضطر می‌بیند. نسبت به نبی اکرم، همینطور است. نسـبت به امام و ولی هم همینطور است. آن کسی که ما را راهبری می‌کند اضطرار است. ما تا به اضـطرار نرسـیم، نمی‌توانیم بهره ببریم. این شـعر از حضـرت زهرا(س) خطاب به پـدر بزرگوارشان نقل شـده است. «انا فقدناک فقد

الارض بابلها» ما شما را از دست دادیم، مثل سرزمینی که باران بارنده‌ی خود که دائم می‌بارد بر او از دست بدهیم. اگر انسان درکش این بود که حضرت بارانی است که اگر بر سرزمین وجود مبارک باریـد، ما زنـده‌ایم والا مرده‌ایم. اگر این احساس بر نبی اکرم پیدا شد که ما سرزمین کویری هستیم که او بارانی است که بر ما می‌بارد، آنوقت از حضرت بهره می‌بریم. و الا پیغمبر هستند و الحمدلله من هم هستم دیگر! با هم یک قرارداد ترک مخاصمه امضاء می کنیم، یا نه می آییم پیامبر را به بازی می گیریم. نمی‌توانیم با هم مشارکت کنیم. دنبال حضرت حرکت کنیم. آقای شریعتی: دوستان می‌دانند ما الحمدلله بحث‌های روز یکشنبه ما با حاج آقای عالی در همین مسیر دارید گام برمی‌دارید، در مسیر اضطرار و آثار و برکاتش را بحث می کنیم. حاج آقای میرباقری: ما واقعاً مضطر هستیم. این را آدم بایـد بدانـد. وگرنه اگر آدم این را نداند چه بهره‌ای از امام می‌برد؟ ما اضطرار داریم، ولی وقوف به اضطرارهای خودمان نداریم. در دعای عرفه هست «أَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي» (بحارالانوار/ج۹۵/ص۲۲۶) ما به نقطه‌های اضطرار که در ما هست، واقف نیستیم. بنابراین حضرت حق آن غنی است که ما به او فقیر هستیم، و مضطر به او هستیم و به غیر او هم احتیاجی نداریم. فقط به او محتاج هستیم. این واضح است. حتی ببینیـد، ما شیعیان که اهلبیت را واسطه می‌دانیم، اصلاً برای ائمه اضطراری قائل نیستیم. همه وسایل فیض هستند. آن هم به اذن الله، البته واسط هستند. کما اینکه خورشید به صورت جزئی وساطت می کند، منظومه‌ی شمسی وابسته به اوست، کل کائنات وابسته به نبی اکرم (ص) است. اصلاً این شرک نیست، کجای این شرک است و غلو است؟ عنایت کردید. واسطه‌ی فیض هستند. همه فقیر هستند. حتی خود وجود مقدس نبی اکرم هم از ایشان نقل شده، «الفقر فخر» فقیر به خدا بودن! چه افتخاری بالاتر از اینکه آدم فقیر الی الله باشد؟ که این فقر مبدأ همه غناهاست. اگر کسی فقیر الی الله شد، عزیز می‌شود. فقرش به سوی خدا که رفت، حتماً به عزت می‌رسند. حالا این نکته سر جای خودش. ببینید پس خدای متعال غنی است و ما فقیر. فقر ما در حد اضطرار است. این تعبیر را من یک مقداری باز کنم، یک بیانی دارند امیرالمؤمنین(ع) آن هم من در مناجاتی که در مسجد کوفه است، چون همه مخاطبان حفظ هستند و گویا هم هست، وجدانی وجدانی است. همه لمس می کنیم. وقتی گفته می‌شود الله، معنایش این است. مقدماتی دارد تا می‌رسد به این نجوا که شروع می‌شود. انسان احساس خودش را به حضرت حق در مناجات به حضرت حق بازگو می کند، و طراوت پیدا می کند. «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَ أَنَا الْحَقِيرُ» (بحارالانوار/ج۹۱/ص۱۰۹) همه‌ی عظمت از آن توست. و همه‌ی حقارت از آن من. ما قبلاً که هیچی نداشتیم. بعد هم که به مرگ می‌رسیم، قبل از وقت پیری همه چیز را از دست می‌دهیم. پس این وسط هم خبری نیست. از طرف دیگر آن عظمت محض است. «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّت» مگر اینطور نیست. اینطور هم نیست که وقتی خدای متعال به ما زندگی داد، حالا ما شریک خدا شدیم. خدا حی است، من هم حی هستم. نه ازلاً ابداً. او حی است و ما میّت هستیم. «وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَی» این نکته هم می گویم چون در تفسیر بسم الله دخیل است. ما اگر به حیات می‌رسیم، ریشه‌ی حیات در رحمت خدا است. او حی است، اگر بخواهد به ما حیات بدهد، حیات او به خاطر رحمتش است. در حیات دادن طمعی ندارد. انتظاری از ما ندارد. فقط رحمتش موجب می‌شود. «أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّت وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَی» آیا به میت کسی غیر از حی ترحم می کند؟ «أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ» همینطور نیست؟ ما ازلاً ـ ضعیف بودیم. ابداً هم... الآن هم خیال می کنیم قوه‌ای داریم. اگر حضرت حق که در ما می‌دمد، ندمد، معلوم می‌شود که ما قوه داریم یا نداریم. اگر ما قوه داشتیم، چطور وقتی کم کم سن ما به سن کهولت می‌رسد، واقعاً پشه را از خودمان نمی‌توانیم دفع کنیم؟ درجه حرارت ما چند درجه بالا برود؟ به نقطه‌ی حساس تب برسد، یک پشه را نمی‌توانیم از خودمان دفع کنیم. «أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ» ازلاً و ابداً! «أَنْتَ الْبَاقِي وَ أَنَا الْفَانِي» خدای متعال باقی است، ما ازلاً فانی بودیم و ابداً هم فانی هستیم. این وسط هم او باقی است. بقای ما به بقای او وصل است. «وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي» مگر غیر باقی می‌تواند به فانی ترحم کند؟ محبت کند؟ فانی‌ها که نمی‌توانند به همدیگر چیزی بدهند. فقط محبت اوست که فانی‌ها را باقی می کند. «أَنْتَ الدَّائِمُ وَ أَنَا الزَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِم» ما زائل بودیم و الآن هم زائل هستیم. سماوات و ارض هم زائل هستند. «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ

السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً» (فاطر/۴۱) او نگه می‌دارد. خوب اگر خدای متعال ما را نگه ندارد، زائل هستیم. چه کسی می‌تواند نگه دارد؟ زائل‌های دیگر؟ زائل‌های دیگر هم کاره‌ای نیستند. اوست که همه را نگه می‌دارد. البته گاهی بعضی واسطه هستند. «يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِه» (حج/۶۵) اما نبی اکرم ید الله است، دست خداست. اهلبیت ید الله هستند. به واسطه‌ی آنها نگه می‌دارد. تفویض هم نیست. خدای متعال استعفا داده، کار را واگذار کرده، این شرک است. این نیست. الآن هم خدای متعال همه کاره است. اما خدای متعال به وسیله‌ی نبی اکرم، این کار را می‌کند. حضرت در یک مقامی است که دستش دست خداست. «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ» است ولیّ «يُمْسِكُ السَّماءَ» است. پس ببینید خدای متعال اینطور نیست. خدای متعال یعنی حی، حی یعنی قیوم، یعنی ازلی، یعنی ابدی، یعنی دائم، یعنی قادر، همه‌ی اسماء حسنی را دارد. که دیدید وقتی الله را معنا می‌کنند، گاهی می‌گویند: الله اسم اعظم الهی است. بعد اسم اعظم را که توضیح می‌دهند، می‌گویند: همه‌ی اسمای حسنی خدا در الله جمع است. یعنی شما اگر یک دانه یا الله بگویید، گویا همه‌ی جوشن کبیر را گفته‌اید. اگر کسی درست یا الله بگوید، لذا هر اسمی جایی دارد، آدم اگر گرسنه است و غذا می‌خواهد خوب است یا رزاق بگوید. یا وهاب بگوید. وقتی مثلاً می‌ترسد بگوید: یا امان الخائفین. و بقیه... ولی الله جای همه را می‌گیرد، در همه‌ی ابعاد می‌شود یا الله بگویی. الله یعنی امان الخائفین، یعنی یا غیاث المستغیثین، همه در «یا الله» است. پس الله اسم اعظم الهی است، اسم جامع است. که همه‌ی کمالات در آن جمع هستند. الله برای ذاتی اسم است که آن ذات جامع همه‌ی کمالات است. همه مضطر به او هستیم. اضطرار ما به حضرت حق از طریق اسماء الله است. و لذا می‌فرماید: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها» (اعراف/۱۸۰) خدا را به واسطه‌ی اسماء بخوانید یعنی از خدا به واسطه‌ی اسماء مدد بجویید. اینها واسطه هستند بین ما و خدا، به واسطه‌ی این اسماء از خدا بخواهیم. پس رابطه‌ی ما با خدای متعال اینطور است. ما اگر این رابطه را نفهمیم، به غیر خدای متعال تکیه می‌کنیم. و با تکیه به غیر خدای متعال مشرک می‌شویم. به تعبیر آخر. ما مضطر هستیم، ما فقیر هستیم، ما عاجز هستیم، در تمام لحظات. اضطرارهایمان را به غیر تکیه می‌دهیم. به بیکارها تکیه می‌کنیم، پا روی زمین می‌گذاریم، خیال می‌کنیم زمین سفت است. من را باید یک کسی نگه دارد. از ناحیه‌ی پایین و پایین پای من، از بالای سر هم همینطور است. اگر خدای متعال نگه ندارد، خطر بالای سر از پایین پا، یعنی خطر اینکه چیزی بر من سقوط کند از اینکه من سقوط کنم کمتر نیست. از همه‌ی جوانب ما محافظ می‌خواهیم. خوب اگر آدم خیال کرد این طرف که سقف آسمان است، این طرف هم که زمین است، مشرک می‌شود. یعنی پا روی زمین می‌گذارد مشرک است. اگر خیال کرد که خورشید به من نور می‌دهد، مشرک است. اگر خیال کرد که دریا به من آب می‌دهد، مرا سیراب می‌کند، مشرک است. اگر خیال کرد که مادر مشکل مرا حل می‌کند، طفل مشرک است. منتهی شرک خفی است. شرکی که ممکن است خدای متعال هم ببخشد، ولی آدم اینطوری موحد نمی‌شود. الله یعنی آن حقیقتی که همه‌ی حقایق در آن است که قرآن به تعبیری می‌گوید: اگر می‌خواهید الله را ببینید چه کسی است، قرآن همه تعریف الله است. الله را با اسماء حسنی بخوانید، بسم الله الرحمن الرحیم. سوره‌ی توحید را بخوانید، «بسم الله الرحمن الرحیم، قل هوالله احد، الله صمد» اینها اسامی خداست. «الله صمد» است. صمد یعنی چه؟ یعنی همه به او فقیر هستیم. «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْه» (کافی/ج۱/ص۱۲۴) همه دستشان به طرف او دراز است، بخواهند یا نخواهند. اینکه ما می‌گوییم: لا اله الا الله! اینکه قراردادی نیست. بقیه الوهیت ندارند. اله او نیست که سید است، مصمود است، همه فقیر به او هستند، حی است، قیوم است، قائم است، دائم است. همه هم از او می‌گیرند. لذا با نامگذاری که کسی الله نمی‌شود. یک موجودی اسمش را الله بگذارند، «أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُم» (اعراف/۷۱) او اله نمی‌شود. واقعاً «لا اله الا الله» واقعاً «وَ هُوَ الَّذي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِله» (زخرف/۸۴) نیست، نه اینکه ما نباید الهی برای خودمان، اصلاً الهی نیست. اله او است. من ممکن است نفس خودم را بپرستم. وقتی پرستیدم، او که اله من نیست. باز هم اله من حضرت حق است. یعنی نفس انسان که انسان را نگه نمی‌دارد. ممکن است کسی خورشید را بپرستد، خورشید که اله نیست. اله او است. الآن هم که دارد خورشید را می‌پرستد، بار هم

حضرت حق اله اوست. پس ببینید الله تبارک و تعالی یعنی آن حقیقتی که همه‌ی کمالات از اوست، همه محتاج و مضطر او و در همه شبهه‌ها هستند. این اضطرار وقتی خودآگاه می‌شود که حجاب اسباب کنار می‌رود. انسان در نیازهای خودش اگر خودش را دید، موجب می‌شود. اگر اسباب را دید، مشرک می‌شود. هردو هم شرک است. یکی شرک به خود است. خودش را خدا می‌بیند. یکی اسباب را جای خدا می‌نشاند. اگر انسان خیال کرد این آب از او رفع عطش می‌کند، آب که خدا نیست، من که فقیر آب نیستم. آقای شریعتی: خوب این را می‌دانیم، اما وقتی از این حقیقت غفلت می‌کنیم. حاج آقای میرباقری: ببینید مقام بسم الله، وقتی حاصل می‌شود که انسان ملازم با این کار باشد. پس بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی من در همه‌ی کارها وقتی گرسنه می‌شوم، بفهمم من اول فقیر هستم. گاهی اوقات وقتی آدم گرسنه می‌شود، صبر کند غذا نخورد، به نقطه‌ی اضطرار برسد. متوجه شود که من گرسنه می‌شوم، در همین گرسنگی می‌گوید: اگر تغذیه نشوم، به من عطا نکنند، نابود می‌شوم. وقتی تشنه می‌شود، گاهی یک خرده صبر کند، این تشنگی فشار بیاورد، من تشنه می‌شوم. یک خرده دیر بخوابد، بفهمد بابا من خسته می‌شوم. من موجودی نیستم که خسته نشوم، گرسنه نشوم، تشنه نشوم. غصه‌دار نشوم. دائم در معرض این امور هستیم. بعد هم وقتی ضعف خودش را دید، دوم این است، اگر گفت: حالا- تشنه می‌شوم آب می‌خورم، این باز مشرک می‌شود. عجز خودش را ندید، غافل می‌شود. عجزش را دید، گفت: خودم رفع می کنم موجب می‌شود. «إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِی» (قصص/۷۸) خودم عالم بودم، پول درآورده بودم، نگاه قارونی! خودم هم نیاز خودم را رفع می‌کنم. این می‌شود موجباً! گفت: زمین زیر پای من سفت است، این می‌شود مشرک. کسی که این حجاب‌ها از او کنار می‌روند، وقتی حجاب‌ها کنار رفت، حضرت حق را در همه‌ی عالم می‌بیند. نمی‌خواهم بگویم مشاهده‌ی حسی. معلوم است چه می‌خواهیم بگوییم. یعنی می‌خواهیم بگوییم که هرچه به شما می‌رسد، این آب اگر به شما عطا می‌کند، رحمت و محبت خداست. یعنی رشته‌های محبت خدا هستند که ما را تأمین می‌کنند. آقای شریعتی: در این مدت که حواسمان را جمع کنیم، آنوقت این حالت و این حس و این اتفاق می‌شود یک اتفاق دائمی شود. حاج آقای میر باقری: یعنی در مقام بسم الله قرار بگیریم. کسی که در مقام قرار بگیرد، همینطور است. اولیای خدا در مقام هستند. یعنی هیچ لحظه‌ای «لا تشرك بالله طرفة عين ابدا» یعنی به اندازه‌ی یک پلک بر هم زدن هیچ چیز را شریک خدا ندانیم. این جمله را ببنید. حضرت می‌فرماید: در قرآن است. پیغمبر ما بگو! «قُلْ هَاذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَة» (یوسف/۱۰۸) قط می‌گویم خدا! «أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنى» نه من و همه‌ی آنهایی هم که جا پای من می‌گذارند، همین است. فقط الله! «سُبْحَانَ الله» نه خدا شریک دارد که من به غیر خدا دعوت کنم «وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِين» دقت کردید. پس این می‌شود بسم الله الرحمن الرحیم. یعنی شما در همه‌ی امورتان از خداوند متعال استعانت بجویید. اگر کسی در مقام اضطرار بود دائماً یعنی در مقام بسم الله است. اگر کسی در مقام غریق بود، به تعبیر روایات، غریق وسط دریا وقتی همه‌ی کشتی از کار می‌افتد، حال اضطرار پیدا می‌کند. این حال، حال اضطرار به حضرت حق است. اگر کسی در همه‌ی احوال، حالش حال غریق است. حالا غریق زیر پایش شل شده، این بالای سر خودش را هم شل می‌بیند. همه‌ی جوانبش شل است. اگر کسی اضطرار دائمی داشته باشد در مقام بسم الله، گفتند در مقام غریق باشید، عنایت فرمودید. این معنی بسم الله فی الجمله است. آقای شریعتی: پس استعانت می‌جوییم در همه‌ی احوال و در همه‌ی امور و در همه‌ی کارها به اسم الله، که جامع همه‌ی اسماء و صفات است. حاج آقای میرباقری: بعد عرض می‌کنم که استعانت به اسم یعنی چه. که شرک هم نیست. عین توحید است. استعانت بالله تبارک و تعالی. آنوقت در روایات دارد اگر یک مؤمن این کار را نکرد، خدای متعال او را در فشار قرار می‌دهد، تا در فشار از شرک و غفلت نجات پیدا کند. فرمود: اگر بسم الله نگفتید، کاری انجام دادید، غباری از شرک بر دلتان می‌نشیند. آب خوردید، بسم الله نگفتید، این آب در گلوی شما گیر می‌کند، تا بفهمید، آنوقت می‌گویید: استغفرالله و چهار بار استغاثه می‌کنید. آن شرک شما جبران می‌شود. ولی اگر بسم الله گفتید، فرمود: اگر برای نوشیدن آب بسم الله بگویید و با سه جرعه الحمدلله بخورید، بهشت بر شما واجب می‌شود. آقای شریعتی: آقا خیلی ممنون و متشکرم. خیلی ممنون از توجه شما. حاج آقای میر باقری بسیار متشکرم. دوستانی

هم که از اواسط بحث یا این اواخر همراه ما شدند، می‌توانند به سایت ما مراجعه کنند. مباحث همه‌ی روزها، فایل‌های صوتی و متنی‌اش هست، می‌توانید دریافت کنید و انشاءالله بهره‌مند شوید. صفحه‌ی ۱۶ مصحف شریف، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ سوره‌ی مبارکه بقره در سمت خدا تلاوت می‌شود. «وَ اتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلىَ مُلْكِ سُلَيْمَنَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَ لَاكِنَّ الشَّيَطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلىَ الْمَلَكَينْ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتىَ يَقُولَا إِنَّمَا نحَنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَينْ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْترَئهُ مَا لَهُ فىِ الاَخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ(۱۰۲) وَ لَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ وَ اتَّقَوْاْ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيرْاً لَّوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ(۱۰۳) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَاعِنَا وَ قُولُواْ انظُرْنَا وَ اسْمَعُواْ وَ لِلْكَفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ(۱۰۴) مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَبِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ اللَّهُ يخَتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ(۱۰۵)» ترجمه آیات: «و از افسونی که دیوها به روزگار پادشاهی سلیمان می‌خواندند پیروی کردند، و سلیمان کافر نبود، ولی دیوها که مردم را جادوگری می‌آموختند کافر بودند. و نیز آن افسون که بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل نازل شد، در حالی که آن دو به هر کس که جادوگری می آموختند می گفتند: کار ما فتنه است، مباد کافر شوی. و مردم از آن دو جادوهایی می‌آموختند که می‌توانستند میان زن و شوی جدایی افکنند و آنان جز به فرمان خدا به کسی زیانی نمی‌رسانیدند و آنچه مردم می‌آموختند به آنها زیان می‌رسانید، نه سود. و خود می دانستند که خریداران آن جادو را در آخرت بهره‌ای نیست. خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌دانستند. (۱۰۲) اگر ایمان آورده و پرهیزگار شده بودند، پاداشی که از جانب خدا به آنها داده می‌شد، از هر چیز دیگری نیکوتر می‌بود، اگر می‌دانستند. (۱۰۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مگویید «راعنا»، بگویید «انظرنا». و گوش فرا دارید که برای کافران عذابی است دردآور. (۱۰۴) از میان اهل کتاب آنان که کافر شدند، و نیز مشرکان، دوست نمی‌دارند که از جانب پروردگار به شما خیری برسد. و حال آنکه خدا هر کس را که بخواهد به بخشایش خویش مخصوص می‌دارد. خدا صاحب فضلی بزرگ است. (۱۰۵)» آقای شریعتی: انشاءالله زندگی‌تان و خانه‌هایتان منور به قرآن کریم باشد. خیلی شاید فرصت نداشته باشیم، در خدمت حاج آقای میرباقری بحث را جمع بندی کنیم و نکاتی که باقی مانده است، انشاءالله طلب بیننده‌های خوبمان که هفته‌ی بعد بشنوند. حاج آقای میرباقری: عرض من راجع به بسم الله الرحمن الرحیم بود که از افضل اذکار است. آدم بر آن با توجه مداومت کند، تا حقیقت این آیه به انسان عطا شود، در مقام بسم الله الرحمن الرحیم قرار بگیرد. آنوقت می‌تواند دائم با خدا باشد. آنوقت شرکش برداشته می‌شود. عرض کردیم انسان‌ها متفاوت هستند. بعضی‌ها دائم در حال اضطرار به حضرت حق هستند. وقتی دائم در حال اضطرار به حضرت حق بودند، به امنیت مطلق هم می‌رسند. این اضطرار مقدمه‌ی امنیت است. آنهایی که در مرحله‌ی اضطرار نیستند، خدای متعال گاهی شرایط اضطرار برایشان فراهم می‌کند، در آن شرایط اسباب از کار می‌افتند، ابتدا خوف شدید بر انسان مسلط می‌شود. بعد در کنار این خوف حضور حضرت حق احساس می‌شود، وقتی اسباب از کار افتادند. انسان می‌فهمد فقیر به آن کسی است که همیشه حاضر است. اینهایی که ما خیال می‌کردیم ما را نگه می‌دارند، اصلاً بی‌خود به آنها تکیه کرده بودیم، بی‌خود به کشتی تکیه کرده بودی که حالا بشکند و نتواند تو را نگه دارد. اول از شکستن کشتی می ترسد، وقتی شکست کم کم می‌بیند کشتی هیچکاره بود، از اول هم او نگه نمی‌داشت وگرنه نمی‌شکست، خودش را نمی‌تواند نگه دارد. بعد کم کم آن کسی که ما را نگه می‌داشت، می‌آید و می‌فهمد او غیب شدنی نیست. او در دریا باشی، در خشکی باشی، وسط آسمان باشی، یکسان است. لذا فرمود کسی که در مقام بسم الله است، روی آب راه می‌رود، همینطور که روی خشکی راه می‌رود. روی هوا راه می‌رود، همینطور که روی آب راه می‌رود. این برای این است که وقتی انسان در مقام بسم الله قرار دارد، اضطرارش دائمی شد، اول اضطرار است، خوف است. بعد امنیت مطلق است. چون حضور او قدرت مطلق و آن اسماء الهی، اسم الهی را که نگهبان انسان است درک می کند. می‌بیند همه‌جا هست. در دریا باشی، در صحرا باشی، در برزخ باشی، می‌بیند در برزخ و دنیا هم فرقی نمی کند. لذا یک بسم الله می گوید، جواز را

می گیرد، و در عـالم آخرت می‌رود. آدمی که در مقـام بسم الله است بـا یـک بسم الله. هیچوقت نگـاه نکرده بوده به عـالم که حـالا خیال کنـد چه اتفاقی دارد می‌افتـد. پشه روی چنار نشـست. گفت: خودت را بگیر، می‌خواهم بپرم. گفت: من اصـلاً متوجه نشدم تو نشـستی. موحـد اینطور است. هیچوقت متوجه نبوده که اینها هسـتند، که حالا بگویـد: اینها می‌خواهند مرا رها کنند. اینها چه کسانی بودند؟ همیشه با حضـرت حق بودند. در مقام بسم الله یک چنین مقامی است. آقای شـریعتی: خیلی ممنون و مشتکرم حاج آقای میر بـاقری. مباحثی که باقی مانـد، انشاءالله در ادامه‌ی بحث. دعا بفرماییـد و بیننـده‌های خوب ما هم آمین بگوینـد. حاج آقای میرباقری: خـدا انشـاءالله انـوار قرآن را در وجـود همه‌ی مـا نـازل کنـد به برکت شـفاعت نـبی اکرم و اهـل بیت (ع). آقـای شـریعتی: حـاج آقا می‌توانیم دعـا کنیم که خداونـد توفیقی به همه‌ی مـا بدهـد که حضور ما در مقام بسم الله الرحمن الرحیم، دائمی و همیشـگی باشـد. حاج آقای میرباقری: انشاءالله یعنی این حقیقت به ما عطا شود. دائم با اسم الهی باشیم. با حضرت حق باشیم. آقای شریعتی: بهترین‌ها را برای شما آرزو می‌کنیم. انشاءالله فردا با حضور حاج آقای عالی در خدمت شما خواهیم رسید. حسن ختام برنامه‌ی ما فرازهایی از مناجات حضرت امیر (ع) است.

۹۲-۱۲-۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم و صـل الله علی محمـدٍ و آله الطـاهرین زخم‌هایی بر تن این چنگ باقی مانـده است *** خاطراتی تار از آن آهنگ باقی مانـده است تکه‌ای از آسـمان بوده است روزی این زمین *** رعد و برقی در دل هر سـنگ باقی مانده است همدم ای کاش‌هاییم و غبار آهمان *** روی کاشـی‌های آبی‌رنگ باقی مانـده است کم نمی‌آیـد خـدا را شـکر من پرسـیده‌ام *** غم برای یـک جهان دلتنگ باقی مانـده است راه کوتاه است، یک آه است تا فانی شـدن *** گرچه زاهـد گفت: صـد فرسـنگ باقی مانـده است مرغ بسم ال خوان، بسم الله الرحمن الرحیم *** در گلو یک صد هزار آهنگ باقی مانده است آقای شریعتی: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. سلام می گویم به همه‌ی شما دوستان خوب و بیننده‌های خوب برنامه‌ی سمت خدا. آرزو می کنم در هرکجا که هستیـد، انشاءالله خداونـد متعال پشت و پناهتان باشـد و انشاءالله به همه‌ی ما توفیق بدهد، در مسـیری گام برداریم که او می‌پسـندد و مورد رضـایت اوست. «اللهم وفقنـا تحب و ترضـی و اجعـل عاقبـهٔ امرنـا خیرا». حـاج آقای میرباقری سـلام علیکم و رحمـهٔ الله. خیلی خوش آمدیـد. حاج آقای میرباقری: علیکم السـلام و رحمـهٔ الله، خـدمت حضـرتعالی و همکاران عزیزتان و بینندگان ارجمند عرض سلام و ادب و احترام دارم. آقای شـریعتی: ما خیلی خوشـحال هستیم که خدمت شما هستیم و خدمت دوستان خوبمان. همانطور که می‌دانیـد قرار شـد روزهـای شـنبه در محضـر حـاج آقای میرباقری عزیزمان نکات ناب قرآن کریم را بشـنویم. در ذیل بحث سوره‌ی کافرون و تفسـیر آن در همان بسم الله در جلسه‌ی گذشـته ماندیم و اگر در یک خط بخواهم خلاصه‌ی فرمایشات حاج آقا را عرض کنم ایشان فرمودند: بسم الله یعنی «استعینوا فی اموری کلها بالله» درست است؟ بسیار خوب. ما خدمت شما هستیم و بحث امروز شما را می‌شنویم. حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. [دعای فرج] عرض کردیم که سُور قرآن بـا بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شونـد، که جزء سوره هم هست. این بسم الله اعظم آیات قرآن هم هست. نکته‌اش هم حالاـ بعـد بیشتر عرض می‌کنم. اجمـالش این است که ورود به وادی قرآن و سالک شـدن با قرآن و ورود به ساحت این کتاب الهی و مهاجر شدن به سوی خدا با این کتاب نیاز به بسم الله دارد. انسان تا در مقام بسم الله نباشد، ورود به ساحت قرآن پیـدا نمی‌کند. این اجمالش است. در مقام بسم الله عرض کردیم که براساس روایتی که مرحوم صدوق(ره) در توحیدشان نقل کردند، از امام عسـگری(ع) در خاطرم هست که حضـرت بسم الله را اینطور معنا کردند. «بِسْمِ اللَّهِ أَیْ أَسْتَعِینُ عَلَی أُمُورِی کُلِّهَا بِاللَّه» (بحارالانوار/ج۸۹/ص۲۳۲). عنایت داریـد که در «بسم الله الرحمن الرحیم» عرض کردیم غیر از اینکه تک تک حروف معانی دارند ولی هر فراز معنـایی دارد. یکی «بسـم» است، «الله» است. بـاء «بسم»، خـود «بسم»، «الله»، «الرحمن»، «الرحیم». اینهـا بایـد دانه دانه معنا

شود. عرض کردیم از ظاهر این روایت پیداست که فرمودند: بسم الله یعنی «استعینُ بالله» آن با متعلق به «استعینُ» است. یعنی «استعینُ» استعانت می‌جویم «بِسْمِ اللَّهِ أَیْ أَسْتَعِینُ عَلَی أُمُورِی كُلِّهَا بِاللَّه». بعد الله را هم که حضرت در این حدیث معنا فرمودند اینطور معنا کردند که «اللَّهُ هُوَ الَّذِی یَتَأَلَّهُ إِلَیْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ» (بحارالانوار/ج۴/ص۱۸۲) هر مخلوقی در حوائج و در سختی‌ها به او روی می‌آورد. همه‌ی زندگی ما حاجت است. «الله» یعنی آن وجود مقدسی که همه و همه مخلوقات دائماً احتیاجاتشان را به او ارجاع می‌دهند. به تعبیر دیگر به او مستحق هستند. ما بخواهیم و نخواهیم مضطر به خدای متعال هستیم. البته یک شرطی این رجوع به حضرت حق دارد و آن شرط این است «عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ» وقتی امیدها از ما بقی قطع شد، منقطع شد، «وَ تَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِیعِ مَنْ سِوَاهُ» دست‌ها از غیر خدا قطع شد، وقتی اینطور شد همه به او روی می‌آورند. آنوقت «یَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ أَیْ أَسْتَعِینُ عَلَی أُمُورِی كُلِّهَا بِاللَّه الَّذِی» باز دوباره الله را یک معنا کردند. الله یعنی «لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَه» و بعد هم یک لطیفه‌ای ذیل این است که حالا این را توضیح می‌دهم. «الْمُغِیثِ إِذَا اسْتُغِیثَ وَ الْمُجِیبِ إِذَا دُعِی» خدایی که وقتی استغاثه شود حتماً اغاثه می‌کند و حتماً وقتی از او بخواهید او را بخوانید، حتماً اجابت می‌کند. این اجمالش بود. عرض کردیم که ما همه مضطر به خدای متعال هستیم. نکته‌اش هم این است که الله یعنی آن حقیقتی که در روایات باز دیدید. روایت بعدی از امام سجاد(ع) هست باز در توحید صدوق این را نقل کرده است. حضرت فرمودند: الله اسم اعظم الهی است که هیچ مخلوق دیگری نمی‌تواند روی آن اسم بگذارد. حتی وقتی می‌خواهید اسم گذاری کنید، اسم الله را نمی‌شود روی هیچ مخلوق دیگری گذاشت. این اسم اعظم الهی است که عرض کردیم همه‌ی این اسماء الحسنی خدا ذیل این اسم اعظم است. هزار اسم جوشن کبیر ذیل این اسم است و لذا قرآن هم وقتی خدای متعال را تعریف و توصیف می‌کند، از اول تا آخر اوصاف ذیل الله هستند. «اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوم» (بقره/۲۵۵) یا «وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ» (بقره/۲۵۵) یا «هُوَ اللَّهُ الَّذی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (حشر/۲۳) آقای شریعتی: جامع و جمیع اسماء و صفات خداوند متعال. حاج آقای میرباقری: خوب این اسماء در عالم چه‌کاره هستند؟ می‌دانید همه‌ی عالم با اسماء الله اداره می‌شود. در دعای کمیل هم خوب خواندیم و حفظ هستیم. «بأسمائک التی ملأت أركان كل شیء»، «و بعظمتک التی ملأت کل شیء» اسماء الهی در عالم کار می‌کنند. خوب حالا عنایت کنید، اگر ما مضطر به اسماء الهی هستیم و باید از حضرت حق بخواهیم، هر تکیه‌ای که به غیر خدای متعال می‌کنیم، غباری از شرک روی دل ما می‌نشیند ولو شرک خفی. که در روایات فرمود: اگر شما کمترین اقدامی را به بسم الله کنید، غبار شرک در دلتان می‌نشیند. خوب حالا این اللهی که ما اضطرار به او داریم و همه‌ی عالم هم مضطر به او هستند و او حاضر است و با حضور او عالم اداره می‌شود، و اگر او حاضر نباشد چیزی نیست، نمی‌شود ما باشیم و او نباشد. او هست که ما هستیم. «هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوم» همین است. خوب حالا عنایت کنید این الله، پس چرا ما در حجاب و در غیبت هستیم؟ ما اضطرارهایمان را نمی‌فهمیم. حضور او را درک نمی‌کنیم. شاید نکته‌اش این است که در همین حدیث آمده است که ما متکی به اسباب هستیم تا انسان منقطع از غیر نشود و دستش را از دامن غیر رها نکند، نمی‌تواند دامن حضرت حق را بگیرد. «یَا أَنِیسَ مَنْ لَا أَنِیسَ لَه»، «یَا جَارَ مَنْ لَا جَارَ لَه»، «یَا رَفِیقَ مَنْ لَا رَفِیقَ لَه» تا ما برای خودمان رفیق داریم جایی برای خدا نیست. در روایت دیدید، خدای متعال بهترین شریک است. می‌فرماید: «أَنَا خَیْرُ شَرِیكٍ» (کافی/ج۲/ص۳۹۵) دیدید در روایت هست که خدای متعال بهترین شریک است. می‌فرماید: «أَنَا خَیْرُ شَرِیكٍ» اگر کاری را برای من و دیگری انجام دادی، من همه را به تو می‌دهم. «أَنَا خَیْرُ شَرِیكٍ» خدای متعال اینطور است که تا آدم برای خودش رفیق دارد جایی برای رفاقت حضرت حق نیست. تا با دیگران مأنوس هستی، جایی برای انس با حضرت حق نیست. تا انسان همسایه‌ی دیگران است و در پناه دیگران است و برای خود جاری دارد، نمی‌تواند در جوار حضرت حق باشد. بنابراین نکته این است که ما باید به مرحله‌ی تقطع و انقطاع برسیم. همین که حضرت در اینجا فرمودند: همه‌ی مخلوقات وقتی منقطع شدند در حوائج‌شان دست به دامن او می‌شوند. تا دیگران هستند دست به دامن دیگران هستند. خوب شرک هم همین است. با اینکه بقیه هیچ کاره هستند، ما

دست به دامن هیچ کاره‌ها هستیم، وتکیه به حضرت حق نمی کنیم. لذا در روایت امام صادق همین را می گوید. به حضرت عرض کرد: آقا من از متکلمین خیلی حرف شنیدم، ولی بر حیرتم افزوده است. نمی گویم آن بحث‌ها مفید نیست. آن بحث‌ها می‌تواند مفید باشد ولی آرامش و اطمینان نفس با استدلال و برهان حاصل نمی‌شود. اینها را انسان باید داشته باشد در مجادله با نفسش، با شیاطین، با کفار، با کسانی که می‌خواهند ایمان انسان را از بین ببرند، باید با برهان و استدلال بایستیم، و اعتقادات خودمان را مبرهن کنیم و این دستگاه حق اینچنین است. می تواند اعتقادات خودش را با استدلال تمام کند حتی برای کسانی که منکر هستند. ولی آنچه اطمینان می‌آورد این نیست. اطمینان همین است که انسان حضور حضرت حق را احساس کند و مانع این حضور همین تکیه به دیگران است. آمد به حضرت عرض کرد، آقا من حرف‌های متکلمین را شنیدم. ولی اضطراب من از بین نرفته، حیرت من از بین نرفته، یکطور خدا را به من معرفی کنید که حیرت من از بین برود، من به آرامش برسم. حضرت احاطه‌ای به او داشتند. امام هستند. یک تجربه را برای او بیان کردند که سوار کشتی شدی، گفت: بله. یادتان هست کشتی شکست؟ بله! وقتی کشتی شکست، دیگر از همه مأیوس شدی، احساس کردی دیگر در این فضایی که همه هیچ‌کاره هستند، یک کسی است که کار از او ساخته است و می‌شود بر او تکیه کنی. یافتی؟ عرض کرد: بله. فرمود: او خداست. ببینید وقتی انسان منقطع شد، حضور حضرت حق را می‌یابد. خوب چطور منقطع شویم؟ ببینید عده‌ای از اولیای خدا هستند که ازلاً ـ و ابداً منطقع بودند و اصلاً غیر را هیچوقت ندیدند. این تعبیری که در باب امیرالمؤمنین(ع) هست، در باب بقیه‌ی معصومین است، «ما أشرك بالله طرفة عين» (ارشاد القلوب/ج۲/ص۲۲۹) به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن به خدای متعال شرک نداشته است. این مقصود شرک جلی که نیست که بت نمی‌پرستیده، یعنی شرک خفی هم به اندازه‌ی پلک بر هم زدن در وجود حضرات نبوده است. هیچوقت به غیر تکیه نکرده است. غیری ندیده است که تکیه بکند. هرچه دیده حضرت حق است. همه آیات است، همه مخلوقات هستند. نمی‌شود به مخلوق تکیه کنی. ما مخلوق بودن مخلوق را نمی‌بینیم که بر او تکیه می کنیم. اگر می‌دیدیم به خالق تکیه می کردیم. حضور حضرت حق را احساس می کردیم. یک عده اینطور هستند. «ما أشرك بالله طرفة عين» لذا به امامت هم می‌رسند. «لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴) عهد امامت به کسانی که ظالم هستند، شرک دارند، ولو شرک خفی نمی‌رسد. باید در مرحله‌ی اخلاص تام باشند. به امامت می‌رسند، این عهد برای آنهاست. یک عده‌ی دیگر هستند که نه، مبتلا به شرک خفی یا شرک علنی هستند، باید منقطع شوند، خوب این انقطاع گاهی آرام آرام آدم با اختیار خودش منقطع می‌شود، که حالاـ این را عرض می کنم و این خیلی هم خوب است. انسان با ذکر، با فکر، با عمل خودش آرام آرام، با عبادت، با ترک معصیتی که انسان می کند، دستش را از حرام کنار می کشد، این آدم را از غیر منقطع می کند. به خصوص در شرایطی که همه اسباب به انسان حکم می کند که تو باید گناه کنی، باید دروغ بگویی، بدون دروغ کاسبی نمی‌چرخد. بدون غیبت نمی‌شود زندگی کنی و خدای متعال هم می‌فرماید: غیبت نکن و دروغ نگو. اگر انسان طرف خدا را گرفت و متقی بود، خدای متعال انسان را از اتکا به اسباب بیرون می‌برد. یک معنایی که برای این آیه کردند، این است. «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (طلاق/۲) این آیه یک معنایش این است که آدم که گرسنه بوده، سیرش می کند اگر دست به لقمه‌ی حرام نزد. کسی که تحت فشار غریزه بوده اگر به خاطر خدای متعال، آنجا که خدای متعال صحنه‌ی حرام را پیش آورد، چشم پوشید، خدای متعال راه حلال را به او باز می کند و تأمینش می کند، این یک معنایش است. ولی معنای لطیف‌ترش این است که «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» یعنی او را از تکیه گاه به اسباب بیرون می‌برد. از محیط شرک که خیال می کند اینها دارند من را اداره می کنند، بدون اینها نمی‌شود زندگی کنی بیرون می‌رود و می‌بیند نه، اوست که دارد انسان را اداره می کند. «وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبِ» (طلاق/۳) این «حَيْثُ لاـ يَحْتَسِبِ» بودن هم برای همین است که آدم به اسباب وابسته است. ولی یک نکته‌ی دیگری است که از این لطیف‌تر است. و آن این است که خدای متعال بهترین بت شکن عالم است. یعنی بت‌های ما را می‌شکند. بتکده‌ی ما را ویران می کند. چه بتکده‌های علنی ما و چه بتکده‌هایی که با شرک خفی برای خودمان درست کردیم. هزار واسطه درست کردیم، به اینها تکیه

می‌کنیم، با اینها خوش هستیم. از اینها لذت می‌بریم، به آنها دل بستیم، به آنها امیدوار هستیم، از نبودن آنها می‌ترسیم. خدای متعال بهترین ویرانگر این بت‌خانه‌ها است. البته وقتی هم ویران می‌کند نه قصد اذیت و آزار ما را دارد. هیچ! فقط دنبال این است که ما را به خودش دعوت کند. آن حقیقت را به ما بفهماند. چون لا ـ اله الا الله یک حقیقت است. اینها که اله نیستند، اینها هیچ کاره‌های عالم هستند. قرآن می‌فرماید: اینهایی که صدایشان می‌زنید، نه می‌شنوند و نه عنایت می‌کنند. اگر می‌شنیدند هم عنایت نمی‌کردند. ولی صدای شما را نمی‌شنوند. و خصوصیاتی که قرآن برای اینها ذکر می‌کند. می‌گوید: اینهایی که صدایشان می‌زنید، همه‌شان دست به دست هم بدهند برای خودشان نمی‌توانند یک پشه خلق کنند. برای شما می‌توانند چه کاری انجام بدهند؟ «إِنَّ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا» (حج/۷۳) همه‌ی مله و خورشید و زمین و آسمان و دوست و رفیق و همسر، اینهایی که ما خیال می‌کنیم در عالم کاره‌ای هستند، همه با هم نمی‌توانند یک پشه خلق کنند. «وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ» (حج/۷۳) از این لطیف‌تر، اگر پشه یک چیزی از آنها بگیرد، نمی‌توانند پس بگیرند. یعنی نه می‌توانند به شما نفع برسانند، نه می‌توانند برای خودشان، برای شما که هیچ، نه آنقدر نفع برای خودشان دارند نه از خودشان اینقدر می‌توانند دفع خطر کنند. دیدید وقتی ذکر استغفار می‌کنیم، استغفاری است برای غروب پنجشنبه، شب جمعه، «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِی لا ـ إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ» (بحارالانوار/ج۸۷/ص۲۱۵) وقتی می‌خواهد به خدای متعال رجوع کند، باید حالش اینطور باشد. « تَوْبَةَ عَبْدٍ خَاضِعٍ مِسْکِینٍ مُسْتَکِینٍ لَا یَسْتَطِیعُ لِنَفْسِهِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا وَ لَا نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً» نه مالک نفع خودش است، نه مالک ضرر خودش است. «وَ لَا مَوْتاً وَ لَا حَیَاةً وَ لَا نُشُورا» اگر آدم اینطور خودش را ندید، نمی‌تواند به حضرت حق رجوع کند. رجوع به حضرت حق توبه وقتی اتفاق می‌افتد که انسان احساس کند «لَا یَسْتَطِیعُ لِنَفْسِهِ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا وَ لَا نَفْعاً وَ لَا ضَرّاً وَ لَا مَوْتاً وَ لَا حَیَاةً وَ لَا نُشُورا» تا آدم احساس می‌کند خودش می‌تواند برای خودش کاری کند به خدا رجوع نمی‌کند. این حجاب انسان است. تا انسان احساس می‌کند دیگران برایش کار انجام می‌دهند، این نمی‌تواند خدا را بیابد، بنابراین اسباب باید از کار بیفتد، خدای متعال این اسباب را می‌شکند. ویران می‌کند برای اینکه نشان بدهد اینها هیچ کاره بودند. «وَ هُوَ الَّذی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ» (زخرف/۸۴) ازلاً و ابداً او اله بوده و هست. دیگران هیچ کاره هستند. اله نیستند. معبود حقیقی، آن کسی که باید بپرستیم، دائم همه‌ی زندگی ما سجده‌ی در مقابل او باشد. خوردنمان، خوابیدن ما، نکاح ما، همه استعانت از او باشد. می‌دانید بزرگترین پرستش استعانت جستن است. فرمود: «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُم إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی» (غافر/۶۰) از خدای متعال نخواستن و خود را غنی دیدن استکبار است. استکبار از عبادت است. بنابراین خواستن، دعوت، تقاضا کردن، استعانت بالاترین عبادت است. اعلام فقر، اعلام اضطرار بالاترین عبادت است. و هیچ مخلوقی نیست که، هیچ حقیقتی نیست که مخلوقات به او فقیر باشند. لذا اله نیست، معبود نیست. معبود یعنی آن کسی که این حقیقتی که همه‌ی مخلوقات فقیر به او هستند. اسماءالحسنی او عالم فقرا را تأمین می‌کند. «أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ» (فاطر/۱۵) این معبود می‌شود. «وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ» معبود بودن یعنی این که می‌گویند: غیر خدا شایسته‌ی عبادت نیست، قراردادی که نیست. چون واقعاً اله نیست. اله بودن که لفظ نیست. اگر بخواهیم حجاب از ما رفع شود، عرض کردم باید تکیه‌های ما به خودمان نباشد، به غیر نباشد، این یک مقدار با عبادت و تمرین و ریاضت و تفکر و تأمل واقع می‌شود، عمده‌اش با بت‌شکنی خود خدای متعال است. یعنی خدای متعال این آبرویی که یک عمر جمع کرده یکجا می‌ریزد. این آبرو حجاب شده، یکجا می‌ریزد. این وسایلی که به آن تکیه کردی، پول یکباره از توهمه‌اش را می‌گیرد. می‌برد تو را سوار کشتی می‌کند، کشتی می‌کشند. از این کارها خود حضرت حق می‌کند. آنوقت «فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّین» (عنکبوت/۶۵) آدم خدا را می‌یابد. یک نمونه‌ی دیگرش را بگویم. یک نمونه‌ی دیگرش این است که خدای متعال همه را پیر می‌کند. اگر در این دنیا بمانند پیر می‌شوند. یعنی چه؟ یعنی هرچه به آنها داده، از آنها می‌گیرد. خوب این بت‌شکنی خداست. آدمی که خیال می‌کرد من هم عالم هستم، توانا هستم، ثروتمند هستم، زور بازو دارم، جمال دارم، همه را می‌گیرد. این بت شکنی است. برای چه؟ خاصیتش

این است که بفهمی که اوست. و اگر خاصیت شکستگی و پیری همین یک کلمه باشد که آدم بفهمد، هیچ نبوده است. خیال می کرده است. بفهمد هرچه بوده حضور حضرت حق و رحمت او و عنایت او بوده است، همین برای پیری انسان کافی است. خدای متعال چیزی غیر از این از ما نمی‌خواهد. که ما بفهمیم ما هیچ کاره هستیم و همه کاره به او رجوع می کند. آقای شریعتی: البته اگر اهل تفکر نباشیم و اهل تذکر نباشیم، شاید این هم فایده نداشته باشد. . حاج آقای میرباقری: این ناخودآگاه شکستگی می‌آورد. برای اینکه بگوید: پیری اینطور است. آدم وقتی یال و کوپالش می‌ریزد، متوجه حضرت حق می‌شود. البته آنهایی که عبد هستند، در متن قدرت فقیر و مضطر هستند. ما معمولاً اینطور نیستیم. تا کشتی ما نشکند، نمی‌فهمیم و یا الله نمی گوییم. خدای متعال این کشتی را می‌شکند. یک نمونه دیگر از بت شکنی خدای متعال این است که آنهایی هم که به پیری نرسیدند، همه چیزشان را در لحظه‌ی مرگ از آنها می گیرد. «وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّة» (انعام/۹۴) این بت شکنی خدای متعال بهترین چیز برای رسیدن به توحید است منتهی عرض کردم یک عده‌ای هستند جز خدا ندیدند. آنهایی که غیر خدای متعال دیدند، وقتی خدای متعال می‌شکند چند جور با این بت شکنی حضرت حق مواجه می کنند. یک دسته هستند وقتی سوار کشتی شدند، وقتی که خدا کشتی‌شان را شکست. می‌دانید این شکستن حالا بعد اشاره می کنم. همراه با خوف شدید است. تکیه‌گاه‌های آدم وقتی فرو می‌ریزد آدم خیلی می‌ترسد. درست است، خوف از مرگ هم همین است. چون یکبار عرض کردم آلهه‌ی ما می‌میرند، والا ـ اگر خود ما می‌مردیم خیلی مهم نبود. آنچه وحشت دارد این است که تکیه گاه‌های ما، بت کده‌ی تو خراب می‌شود. و الا خوب من بمیرم اگر خدای من زنده است و من از این عالم در این عالم می‌روم. اینکه دیگر لذت بخش است. آدم باید منتظر باشد برود آن سرا را ببیند. اینکه ما می‌ترسیم برای این است که ان آلهه می‌شکند. شرک‌های ما است که این خوف‌ها را می‌آورد. پس ببینید وقتی بت کده را خدای متعال ویران می کند، تعلقات انسان را ویران می کند. اوهام انسان را ویران می کند. شیطان برای انسان بت سازی می کند. یکی از مهم‌ترین کارهایش این است. در عالم خیالات برای انسان تکیه گاه درست می کند. چیزی که نیست در رحم انسان می‌نمایاند. نیست و اوهام است. این عالم اوهام را خدای متعال می‌شکند. وقتی می‌شکند برای انسان خیلی خوف پیدا می‌شود. خدای متعال وقتی می‌خواهد انسان را از عالم اوهام شیطانی عبور بدهد، انسان را خوف برمی‌دارد. چون عالم رحم است. عالمی درست شده، تکیه کردی، سرابی بوده، به او دل بستی. این سراب را خدای متعال از بین می‌برد. این اوهام را می‌شکند، اوهام شیطانی را و این کار خود خدای متعال است. وقتی خدای متعال شکست، آدمی که تعلقات خودش را ویران شده می‌بیند، تکیه گاهش را از دست رفته می‌بیند، گاهی اوقات می گوید: خوب الحمدلله این دستی را که این بت‌ها را شکست، می‌بوسد و در مقابلش سجده می کند، که عجب بت شکنی بود. و دیگر بعد از این هم می‌فهمد که این چیزهایی که در لحظات حساس تو را رها می کنند، هیچوقت نباید به اینها تکیه کنی. در وادی توحید می‌ماند. یک عده‌ای هستند دوباره اعراض می کنند. غافل می‌شوند، خدای متعال از این‌ها، گلایه می کند. «فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ» ما اینها را به ساحل می‌آوریم و نجاتشان می‌دهیم. کس دیگری نجات نمی‌دهد. خودشان هم می‌دانند ولی «إِذا هُمْ یُشْرِکُونَ» بلافاصله مشرک می‌شود، زیر پایش سفت می‌شود یادش می‌رود. حالت خودتان را دیدید، آدم سوار هواپیما شود طوفانی شود، آیت الکرسی می‌خواند. پایش را زمین می گذارد، همه چیز یادش می‌رود. آن صلوات آخر را که می‌فرستند برای همین است. وقتی روی زمین می‌نشیند، برای این است که راحت می‌شوند. دوباره بت کده برپا می‌شود، تکیه گاه‌ها زنده می‌شوند، انسان دوباره به فضای خودش می‌رود. بعد هم خدای متعال یک تهدید خیلی لطیف کرده است. فقط «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ یَخْسِفَ بِکُمْ جانِبَ الْبَر» (اسراء/۶۸) حالا که روی زمین آمدید، امنیت دارید، نمی‌ترسید همینطور که در آب فرو می‌برد در زمین فرو می‌برد. مگر شلی آب از خودش بود، سفتی زمین از خودش همینطور قارون را بلعید، شما را هم می‌بلعد. نمی‌ترسید! خیالتان راحت شد؟ من زیر پای شما را شل کنم، زمین سفت‌تر از دریا نیست. کماا ینکه اگر به من تکیه کردید، روی هوا هم راه می‌روید. خیالتان هم راحت است. پس ببینید یک دسته هم اینطور

هستند. که وقتی خدای متعال این بت را می‌شکند، دوباره اعراض می‌کنند، از بت شکنی غافل می‌شوند. یک دسته هم که معترض هستند. خدای متعال بت‌ها را می‌شکند، دوباره سعی می‌کنند بتی برای خودشان دست و پا کنند. دوباره یک انیسی، رفیقی، بی‌رفیق شدند، خوب بی‌رفیق شدن مقدمه‌ی رفیق خدا شدن است. آدم باید از بی‌رفیق شدن استقبال کند. باید از غربت استقبال کند. آدمی که غریب شد، رحمت خدا به سراغش می‌آید. «ارحم فی هذه الدنیا غربتی» (بلد الامین/ص ۲۱۰) و تا غریب نیستی کاری با رحمت خدا نداری. نه اینکه خدا بخیل است. خدا رحمت کند یک استادی داشتیم، می‌گفت: دیدید از بالای ماشین هندوانه پرت می‌کند. در لحظه‌ای که رویت را این طرف کنی، هم هندوانه می‌شکند، هم تو آلوده می‌شوی. وقتی خدا رحمت را می‌فرستد، اگر رویت آن طرف بود هم تو ضایع می‌شوی، هم رحمت. عنایت فرمودید؟ رویش را برمی‌گرداند. پس یک عده اینطور هستند که وقتی خدا بت‌ها را می‌شکند، دوباره دست و پا می‌کند، یک بت دیگری را یعنی یک انیسی، رفیقی، خدای متعال انیس‌هایت را از تو گرفت تا با خودش مأنوس شوی، شروع می کند انیس دست و پا کردن، رفیق دست و پا کردن، و گاهی با خدا دعوایش می‌شود. این دعای افتتاح را خواندید، «تتحببوا الی فاتبغضوا الیه» تو به من محبت می‌کنی، من با تو دشمنی می‌کنم. این «اتبغضوا» یعنی تو بت مرا می‌شکنی، آبرویی که حجاب بود، مانع بود، پولی که مانع بود، سلامتی که مانع بود، می‌گیرید، من با تو دعوایم می‌شود. این روایت را مکرر شنیدید که موسای کلیم به خدای متعال عرضه داشت، بهترین بنده‌ی زمان را به من نشان بده. مأمور شد و رفت دید یک آدم جزامی و زمین‌گیر و فلج زبانش به ذکر خدا مشغول است. عنایت فرمودید. موسای کلیم به جبرئیل فرمود: بنده کجاست؟ فرمود: همین است. با او هم صحبت شو. چشم‌هایش را هم جبرئیل جلوی موسی از او گرفت. همین که چشم را گرفت و نابینا شد، گفت: الحمدلله خدایا نعمتی داده بودی، گرفتی. من اینطور از تو نمی‌برم «یَا بَارُّ یَا وَصُول» (بحارالانوار/ج۸۸/ص۱۸۹) یعنی خیلی به من نیکی می‌کنی، دائم خودت را به من پیوند می‌دهی. یعنی همین که خدا چشمش را گرفت، چشمش را گرفته که خودش را به او بدهد. معنی «یَا بَارُّ یَا وَصُول» یعنی در چشم گرفتن هم وصل خدا را می‌بیند نه قطع. رحمت را می‌بیند، نه قحط. موسی کلیم گفت: این چه بار و وصولی است که فلج است، زمین‌گیر است، نمی‌دانم جزامی است، در خرابه زندگی می‌کند، این هم چشم‌هایش. گفت: موسی در این ده، در این قریه یک نفر خداشناس است آن هم من هستم. همه چیز از من گرفته و خودش را به من داده است. گفت: چشمت را به تو برگردانم؟ گفت: نه، من آنچه خدا دوست دارد، دوست دارم. غرض من این یک کلمه است. که ببینید یک عده با خدا اینطور هستند. وقتی خدا می‌شکند، چشم را می‌گیرد، الحمدلله می‌گوید. چشم را گرفتی که خودت را ... عنایت فرمودید. مقام بسم الله هم این است. پس خدای متعال بت‌شکنی‌اش را می‌کند. یعنی ویران می‌کند. می‌گویم: یک نمونه‌اش ویران کردن عالم دنیا است. همه‌ی ما را در عالم برزخ می‌برد. یک نمونه‌ی ویرانگری‌اش قیامت است. بساط را جمع می‌کند. همه‌ی تکیه‌گاه‌ها را بر هم می‌ریزد. درست است؟ چرا به هم می‌ریزد؟ برای اینکه در این به هم ریختن‌ها خودش را پیدا کند. این اگر کاره‌ای بود باید در روز سختی به داد من برسد. آقای شریعتی: آنوقت دیر نیست؟ حاج آقای میرباقری: نه برای مؤمنین دیر نیست. مؤمنین خیلی وقت‌ها در همان لحظات، البته می‌گویم یک عده‌ای هستند که وقتی خدا هم می‌شکند دیگر لوازمش را می‌پذیرند. وقتی خدا شما را سوار هواپیما کرد، دیدی همه هیچ‌کاره هستند، تعلقات را می‌بری. روی زمین می‌آیی، وقتی بریدی راحت می‌شوی. تا نبریدی، خوف تعلقات آدم را می‌گیرد. خوف جدایی از اوهام شیطانی و... بریدی راحت می‌شوی. خلاص می‌شوی، به حضور حضرت حق می‌رسی. احساس می‌کنی «عِنْدَ انْقِطَاعِ الاسباب» آقای شریعتی: می‌گویند انقطاع قیامت و برزخ و اینها دیر نیست؟ حاج آقای میرباقری: برای مؤمنین نه! برای آنهایی که معاند هستند، فایده ندارد. برای فرعون فایده ندارد. ولی برای مؤمنین چرا. مؤمنین که می‌خواستند، در وادی بودند، منتهی به اخلاص نرسیده بودند. هنوز شرک خفی در دلشان بوده، خدای متعال آن شرک‌ها را می‌شوید و در بهشت می‌برد. یک سری را دم مرگ می‌شوید، یک سری را در دنیا می‌شوید. مؤمنین را می‌شوید. و الا خدای متعال چرا مؤمن را مریض کند؟ چرا مؤمن را فقیر کند؟ مگر ندارد بدهد؟ مگر بخیل است؟ چه درکی است که ما از خدای

متعال داریم؟ خوب پیداست می خواهد یک چیزی به آدم بدهد که آدم را فقیر می کند. یک چیز بهتر از پول می‌خواهد بدهد. مگر پول کاره‌ای بود که حالا- وقتی گرفت، ما ناراحت شویم؟ این شرک‌های ما است. عنایت کنید وقتی سختی‌هایش را تحمل کنیم اگر شاکر بودی آرام آرام محبت‌ها می‌آید. می‌بینی بابا چه کار خوبی کردی، این پول مزاحم ما بود. این رفیق مزاحم ما بود. این آبرو مزاحم ما بود. ما یک استادی داشتیم می گفت: ما به این لیوان آب بیشتر از خودمان فکر می کنیم. بلورش چه شکلی باشد؟ جنسش، متناسب با این میز باشد، نباشد. با پارچش جور باشد. هزار تا فکر می کنیم. این لیوان را برای چه می‌خواهم؟ ولی به خودمان به اندازه‌ی یک لیوان فکر نمی کنیم. خوب این خدای متعال وقتی آدم را قطع می کند، یک فراغتی پیدا می‌شود به خودت برسی. خدای خودت را پیدا کنی. پس یک عده اینطور هستند که وقتی خدای متعال از آنها می گیرد، دست و پا می کنند. حتی عرض کردم در قبر هم آدم یک نگرانی دارد. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي» (بحارالانوار/ج۹۵/ص ۹۰) آدم وقتی به غربت رسید، قاعدتاً مقدمه‌ی انس با خداست. ولی بعضی‌ها در این غربت عالم برزخ هم که «وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى» (انعام/۹۴) دنبال یک بتی می گردد. «وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ» خدایا در آن خانه، وقتی من در قبر رفتم، تو به من ترحم کن، «حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ» با غیر تو مأنوس نشوم. یعنی حتی آنجا هم این امکان وجود دارد. آنجا هم با مار و عقرب‌ها آدم مأنوس می‌شود. دیدید اینهایی که مار باز هستند، آدم یک چیزهای هست بعید می‌داند. نه ماربازهای هند را دیدید؟ مارش را بیشتر از بچه‌اش دوست دارد. پس آدم می‌تواند با مار و عقرب هم انیس شود. با شیاطین هم انیس شود. و از بودن با آنها هم احساس... ولی اضطراب و رنج است. خدای متعال ما را در عالم برزخ می‌برد، می گوید: اینجا که دیگر تنها هستی. با خودم انیس باش. اگر آنجا هم انیس دست و پا کردی، اگر رحمت خدا نباشد، «وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ» پس ببینید یک عده‌ای هم هستند که اصلاً با خدا دیگر دعوایشان می‌شود. ما گاهی به نظرمان می‌آید، ما جز هر دسته‌ای باشیم، جز این دسته نیستیم. داستان حضرت ابراهیم خلیل را شنیدید. داستان بت شکنی! نبی اکرم وارد کعبه شدند، بعد از فتح مکه، وارد حرم و کعبه شدند و همه‌ی بت‌ها را شکستند. یک بت آن بالا بود، حضرت امیر به اذن خود حضرت روی دوششان رفتند، بت را انداختند. باور کنید این مشرکین اگر دستشان می‌رسید، این دست را می‌شکستند. تا آخر هم که کینه داشتند، به خاطر این بود که این بت را شکست. داستان حضرت ابراهیم را دارید. خوب بتکده را ویران کرد. باید این دست را ببوسند. نباید ببوسند. بعد هم اتمام حجت کرد. تبر را بر گردن بت بزرگ گذاشت، بعد هم در دادگاه که تشکیل شد گفت: از بت‌ها بپرسید. تبر گردن او است. از من نپرسید. گفتند که از اینها کاری برنمی‌آید. اینها که نمی‌توانند حرف بزنند. فرمود: این بتی که در دادگاه نمی‌تواند از خودش دفاع کند، نفس آدم اینطور است. کفار اینطور هستند. نفس هم اینطور است. یک خدایی می‌خواهد که بگذار و بردارش کند. در اختیارت باشد. بالا- ببرید، پایین بیاورید، به او نسبت بدهی، از طرف او حرف بزنی. بگویی: اینطور می گوید. آن خدایی که متصرف است و خدای حقیقی است، نفس نمی‌پذیرد. این بتکده را ویران کرد، خوب به جای اینکه دست حضرت ابراهیم را ببوسند حرفشان چه بود؟ «حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُم» (انبیاء/۶۸) او را به آتش بکشید، از بت‌هایتان دفاع کنید. خیلی وقت‌ها نفس ما هم اینطور است. خدای متعال بت را می‌شکند، مال را می‌گیرد، آب را می گیرد، جوانی را آرام آرام می گیرد، در این گرفتن هم عرض کردم همه رحمت است. آدم اگر دستش برسد العیاذ بالله می گوید: خدایا اگر دستم می‌رسید «حَرِّقُوهُ» خدای نکرده! آقای شریعتی: مقیاس کوچکش همین شکایت‌هایی است که می‌کنیم. حاج آقای میرباقری: اینها «حَرِّقُوهُ» نیست، ولی می‌تواند به آنجا هم ختم شود که اگر آدم دستش به خدا می‌رسید، این داستان را مکرر شنیده‌اید. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی فرمودند: عیادت کسی رفتند که یک بزرگی بود. یک استثنایی اینطور پیش می‌آید. دم مرگش می گفت: ظلمی که خدا به من کرده به احدی نکرده است. الله اکبر! چون برای خودش بت دست و پا می‌کرده دنبال یک چیزهایی بوده و به آنها نرسیده است. خوب برای چه دنبال آنها می‌رفتی؟ خدای متعال اصلاً شکسته که نروی. چون خبری نبوده نه اینکه خبری بوده می‌خواسته بگوید نروید. نه خبری نیست.

آقای شریعتی: یکوقت‌هایی همین اسباب ظاهری هم کار ما را راه می‌اندازند. حالا اصلاً این تعبیر درست باشد یا نه به ظاهر کار ما را راه می‌اندازند. حاج آقای میرباقری: نه حتماً اینها وسایط فیض هستند. تمام مرز توحید و شرک همین‌جا است. اگر خدای متعال به اینها خاصیت نمی‌داد که احدی مشرک نمی‌شد. چون از این طریق خدای متعال عالم را اداره می‌کند، مردم مشرک می‌شوند. چون آدم یک موقعی یک پشه را نمی‌توانسته از خودش دور کند، کم کم خدای متعال با رحمت خودش به انسان قدرت می‌دهد، توانایی می‌دهد، این رحمت خداست، والا من همان بچه‌ی دوره‌ی طفولیت، همان بچه‌ام. همان طفل هستم و کاری از من ساخته نیست. اینکه آدم نفهمد که بابا تو همان هیچ‌کاره هستی. و الا اینکه اسباب کار می‌کنند، اگر اسباب کار نمی‌کردند، که به تعبیر دیگر اگر اینها مجاری فیض حضرت حق نبودند که کسی مشرک نمی‌شد. منتهی تا از این وسایط عبور نکنی، اول حجاب ظلمانی، یعنی حجاب اوهام شیطانی، حجاب اوهام نفس از انسان برداشته نشود. وهم انسان به آدم می‌گوید: این آب کاره‌ای است. یک خرده تأمل می‌کنی، تجربه‌اش می‌کنی می‌بینی واقعاً هیچ کاره است. همین آب را می‌خوری، کسی که استثغا دارد بر عطشش افزوده می‌شود. پس یک رحمتی در این است. یک چیزی دارد وگرنه دیدید طفل لیوان را به دهان می‌زند. خیال می‌کند لیوان رفع عطش می‌کند. ما بزرگتر شدیم، خودمان می‌فهمیم لیوان رفع عطش نمی‌کند. دیدید طفل خیال می‌کند این شیر آب به ما می‌دهد. می‌فهمد نه بابا این شیر آب نیست، لوله‌ها هستند و بعد هم می‌فهمد این شبکه‌ی لوله‌های زیر زمین هم نیستند. منابع آب هستند. بعد می‌فهمد منابع آب هم نیستند، چشمه‌ها هستند. جلوتر می‌رود، می‌بیند آن چشمه‌ها هم نیستند. به حضرت حق می‌رسد. درست است؟ این اوهام شیطانی است. خیال است که آدم خیال می‌کند اینها دارند ما را تر و خشک می‌کنند، بگذار و بردار می‌کنند. معنی رب همین است. «رَبُّنَا الَّذی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» (طه/۵۰) خلقت و هدایت با اوست. رب العالمین یعنی همین. اوهام شیطانی است. ببینید اینها وسایط هستند. اگر واسطه نبود که مشکلی وجود نداشت. بنابراین قصه این است که ما باید به مقام بسم الله برسیم. یعنی مقامی که در همه‌ی احوال اتکای ما به او باشد و به غیر او تکیه نکنیم. اگر بسم الله نگفتیم، غبار شرک روی دل ما می‌نشیند. این غبار شرک را خدای متعال با بت شکنی برمی‌دارد به اندازه‌ی خودش. یکبار شرک تو غلیظ شده تو را وسط دریا می‌برد، کشتی تو را می‌شکند. یکبار هم نه آدم متذکری هستی. غفلت لحظه‌ای بوده است. پایت به چهارچوب در گیر می‌کند و زمین می‌خوری. می‌نشینی روی صندلی، صندلی می‌لغزد و با سر روی زمین می‌آیی. این با سر روی زمین آمدن برای این است که بی‌خود به آن تکیه کردی. داستانش را دارید که من در تفسیر برهان دیدم. حضرت امیر(ع) وارد شد، روی صندلی نشست و زمین خورد. سرش شکست و زخم به استخوان رسید. حضرت اول لطف کردند دست کشیدند و شفا دادند و بستند و هرچه بود. وقتی دردش آرام شد، فرمودند: الحمدلله خدای متعال مزد دشمنان ما را در دنیا داده است. مستحق مزد نیستند، برای خدا کار نمی‌کنند و... دوستان ما هم به اصطلاح مجازاتشان را در دنیا قرار داده است. حضرت فهمید چه می‌گویند. گفت: من چه جرمی کردم؟ فرمود: چرا بسم الله نگفتی؟ من این را مکرر به رفقایم می‌گویم. می‌گویم: ما روی صندلی می‌نشینیم اگر میخ‌هایش شل باشد، چهل تا بسم الله می‌گوییم. همین که میخ‌هایش را می‌کوبیم و سفت می‌شود دیگر بسم الله نمی‌گوییم. خوب این بی‌انصافی نیست. یعنی این میخ شما را نگه می‌دارد؟ آنوقت مستحق نیستیم که خدای متعال همین صندلی سفت را بلغزاند و بعد هم زمین بخورد، همین که زمین خورد و دردش گرفت، یا الله می‌گوید. می‌فهمد بابا از این جز رنج حاصل نمی‌شود. تکیه‌گاه نیست. همه همینطور است. این لیوان را برمی‌داری بدون بسم الله می‌خوری خوب در گلویت گیر می‌کند. پس ببینید بت شکنی‌های خدای متعال گاهی کوچک است، چون غفلت‌ها کوچک است. گاهی اوقات هم یک دفعه بزرگ است. آنهایی هم که یک عمر غافل بودند دم مرگ یکباره می‌شکند. این ویرانگری خدای متعال بهترین پایگاه برای رسیدن به مقام حضرت حق و مقام بسم الله است. شاید یک معنای «بک عرفتک و أنت دللتنی علیک» همین است. خودش ما را از شرک‌ها نجات می‌دهد. آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و متشکرم. خیلی نکات خوبی را شنیدیم. خیلی ممنون از توجه همه‌ی بیننده‌های خوبمان. آرزو می‌کنم به برکت این آیات نورانی که

تا لحظات دیگر به محضر قرآن کریم مشرف خواهیم شد، حضور همه‌ی ما در مقام بسم الله الرحمن الرحیم، دائمی باشد و لحظه‌ای و چشم بر هم زدنی از یاد او غافل نباشیم. و همه چیز را با نام و یاد او آغاز کنیم. آیات ۱۴۶ تا ۱۵۳ سوره‌ی مبارکه بقره در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. انشاءالله زندگی شما منور به نور صلوات بر محمد و آل محمد باشد. «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ(۱۴۶) الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ(۱۴۷) وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلىَ كلُ‏ِّ شىَ‏ْءٍ قَدِيرٌ(۱۴۸) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ(۱۴۹) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنهُْمْ فَلَا تخَْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنىِ وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتىِ عَلَيْكمُْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ(۱۵۰) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ(۱۵۱) فَاذْكُرُونىِ أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُواْ لىِ وَ لَا تَكْفُرُونِ(۱۵۲) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبرِْ وَ الصَّلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابرِِينَ(۱۵۳)» ترجمه آیات: «اهل کتاب هم چنان که فرزندان خود را می‌شناسند او را می‌شناسند، ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی حقیقت را پنهان می‌دارند. (۱۴۶) آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده، حقّ همان است تردید مکن. (۱۴۷) هر کسی را جانبی است که بدان روی می‌آورد. پس در نیکی کردن بر یکدیگر سبقت گیرید. هر جا که باشید خدا شما را حاضر می‌آورد، که او بر هر کاری تواناست. (۱۴۸) از هر جای که بیرون شوی روی خود به جانب مسجد الحرام کن. حق همان است که پروردگارت بدان امر فرموده. و خدا از کارهایتان ناآگاه نیست. (۱۴۹) از هر جای که بیرون شوی روی خویش به جانب مسجد الحرام کن. و هر جا که باشید روی بدان سوی کنید تا هیچ کس را، جز ستمکاران، با شما مجادله‌ای نباشد. از ایشان مترسید، از من بترسید تا نعمت خویش بر شما تمام کنم، باشد که هدایت شوید. (۱۵۰) هم چنان که پیامبری از خود شما را بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید به شما یاد دهد. (۱۵۱) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. مرا سپاس گویید و ناسپاسی من مکنید. (۱۵۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز مدد جویید که خدا با شکیبایان است. (۱۵۳)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. چقدر خوب است ثواب تلاوت این آیات نورانی را هدیه کنیم به روح بلند و ملکوتی حضرت زینب(س) که دیروز سالروز ولادتشان بود. یک نکته هم من بگویم، بعد انشاالله جمع بندی حاج آقای میرباقری را از مباحث امروز بشنویم و آن هم اینکه به مناسبت میلاد با سعادت حضرت زینب کبری(س) تالار ایده‌های پایگاه اینترنتی برنامه‌ی سمت خدا افتتاح شده است. همه‌ی طرح‌هایی که در برنامه‌ی سمت خدا مطرح شد، از ابتدا تا کنون و همینطور طرح‌های خوب شما دوستان گرامی، و طرحی که حاج آقای ماندگاری در روز چهارشنبه مطرح کردند، روی این سایت و در تالار ایده‌ها قرار داده شده است. خواهش می‌کنم، می‌توانید مراجعه کنید و نظراتتان را آنجا بگذارید. حاج آقای میرباقری شاید خیلی فرصت نداشته باشیم، جمع بندی کنید مباحث امروز را و دعا بفرمایید. حاج آقای میرباقری: اجمال عرایضم این بود که ما در ورود به ساحت قرآن و در مقام بسم الله الرحمن الرحیم باشیم. منقطع از غیر و متوجه به حضرت حق تا ورود به ساحت قرآن ممکن شود. یک موقع عرض کردم قرآن اذن دخول می‌خواهد. اذن دخول همه‌ی سُور «بسم الله الرحمن الرحیم» است. و الا اگر آدم در مقام بسم الله نبود اصلاً ورودی به فضای سوره و معانی سوره پیدا نمی‌کند و معنی این مقام بسم الله مقام انقطاع از غیر است و اتکا به حضرت حق، در همه‌ی عرصه‌ها، که عرصه‌ی نیازهای ما فقط نیازهای ظاهری ما نیست که فقط برای خورد و خوراک و استراحت ما در مقام بسم الله باشیم. باید در مقام سیر باطنی و معنوی و سیر و سلوک‌مان هم در مقام بسم الله باشیم. اینکه می‌بینید در کارهای مهم بیشتر تکیه شده که با نام خدا شروع کنیم، وقتی می‌خواهید در حرم امام بروید با بسم الله وارد شوید، «بسم الله و بالله» چون می‌خواهی وارد وادی ولایت شوی. نمی‌شود همینطور پا به این وادی گذاشت. باید آدم در مقام بسم الله باشد. و الا نمی‌شود پا در وادی توحید بگذاریم. وادی قرآن هم همینطور است. برای ورود به کتاب الهی مقام بسم الله لازم

است و مقام انقطاع از غیر و توجه به حضرت حق در خود سیر با قرآن. آقای شریعتی: خیلی ممنون و مشتکرم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای عالی به خدمت شما خواهیم رسید. دعوت می کنم بیننده‌ی برنامه‌ی فردا هم باشید، حاج آقا دعا بفرمایند و همه‌ی ما هم آمین بگوییم. حاج آقای میرباقری: خدای متعال همه‌ی ما را از معارف نورانی قرآن بهره‌مند کند به شفاعت نبی اکرم و اهلبیت ایشان. آقای شریعتی: الهی آمین. خیلی ممنون از توجه شما. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الظاهرین.

۹۲-۱۲-۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین اگر شبیه کسی باشی ، شبیه نیمه شب قدری شبیه آیه تطهیری! شبیه سوره «اعطینا»! شناسنامه تو صبح است ، پدر تبسّم و مادر نور سلام ما به تو ای باران ، درود ما به تو ای دریا! کبود شعله ور آبی! سپیده طلعت مهتابی! به خون نشستن تو امروز، به گل نشستن تو فردا!... مگر که آب وضوی تو، ز چشمه سار فدک باشد وگرنه راه نخواهی برد، به کربلا ـ و به عاشورا آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. سالروز شهادت حضرت صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا(س) را به محضر همه‌ی شما تسلیت عرض می کنم. خیلی خوشحالیم که امروز هم با سمت خدا مهمان خانه‌های شما هستیم و خدمت حاج آقای میرباقری عزیز. آقا سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای میرباقری: علیکم السلام و رحمة الله، خدمت شما و همکاران عزیزتان و بینندگان گرامی عرض سلام دارم و این روز را خدمت همه‌ی آنها تسلیت عرض می کنم. و ادب و احترام دارم. آقای شریعتی: سلامت باشید. از طرف خودم و از طرف بیننده‌های خوبمان امروز را به شما هم تسلیت می گویم. امروز مهمان سفره‌ی پر برکت حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) خواهیم بود با بیان نورانی حاج آقای میرباقری عزیز، خدمت شما هستیم و بحث شما را می‌شنویم. حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. و صلی الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. [داعای فرج] در باب صدیقه‌ی طاهره(س) هم صحبت زیاد شده و در عین حال واقعاً صحبت کردن دشوار است. همه‌ی عزیزان این حدیث نورانی را مکرر شنیدند که از امام صادق(ع) ذیل سوره‌ی قدر وارد شده است. فرات ابن ابراهیم در تفسیر نقل کرده است، در بعضی از آیات دیگر قرآن هم در بعضی موارد دیگر هم این روایت مشابه‌اش نقل شده که حضرت وقتی می‌خواهند قدر را تعریف کنند، فرمودند: «اللیلة فاطمة و القدر الله» (تفسیر فرات/ص ۵۸۱) «لَیْلَةِ الْقَدْر» یعنی وجود مقدس صدیقه‌ی طاهره‌ای که منسوب به حضرت حق است. لَیْلَةِ الْقَدْری است که منسوب به خدای متعال است و خدای متعال دیدید که در قرآن، شب قدر را که توصیف می کند می‌فرماید: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرَیٰکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ» (قدر/۱ و۲) آغاز سوره بحث نزول قرآن در شب قدر است. بعد دیگر مابقی سوره توصیف شب قدر است. یک سوره شب قدر را توصیف کرده که شب قدر، «خَیرٌ مِّنْ أَلْفِ شهْرٍ» (قدر/۳) از هزار ماه بهتر است. این شب قدر را حضرت فرمودند یعنی وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا(س). عنایت دارید ما یک شب قدری در هر سال داریم که تکرار می‌شود و تردیدی نیست. «تَنَزَّلُ الْمَلَئکَةُ وَ الرُّوحُ» (قدر/۴) هر سال ملائکه همراه با روح در شب قدر نازل می‌شوند، بنابراین شب قدر در هر سال تکراری دارد. ولی شاید یک شب قدری هم داشته باشیم در کل عالم که ظرف نزول قرآن هم هست و حقایق در آن نازل شده است. این روایت را من در تفسیر صافی دیدم، الآن دقیق در خاطرم نیست. ولی در تفسیر صافی است. مصدر اولیه‌اش یادم نیست. آنجا نقل کرده بودند که حضرت فرمودند: شب قدر همه‌ی حقایق، حتی حقیقت ولایت در آن تقدیر شده است. خیلی باعظمت است. نمی‌شود بگویی این چقدر عظمت دارد که تقدیر حقیقت ولایت هم در آن واقع شده است. از آنجاست که مقدرات همه‌ی کائنات، از جمله این امر عظیم شکل می گیرد، این شب قدری که یک شب قدر است در همه‌ی عالم و هر شب قدر هم نازله‌ای از آن و تجلی از آن در شب بیست و سوم ماه رمضان. یا مثلاً شب دیگری از شب‌های ماه رمضان، که براساس روایت ما عمدتاً شب بیست و سوم است و آن شب وقتی تکرار می‌شود ملائکه همراه با روح بر ولی خدا تنزل پیدا می کنند و امام دوران خودشان و مقدرات عالم را می‌آورند، این شب قدر وجود مقدس حضرت زهرا(س) است.

که همه‌ی مقدرات کائنات در آن تقدیر می‌شود و در آن مقام ایشان فقط انتساب به حضرت حق دارند و به تعبیر دیگر فاطمهٔ الله هستند. خوب این وجود مقدس با این مقام حضرت فرمودند: اگر کسی به معرفت ایشان برسد، به درک شب قدر رسیده است. «فمن عرف فاطمهٔ حق معرفتها فقد أدرک لیلهٔ القدر» (تفسیر فرات/ص۵۸۱) و بعد فرمودند: «و إنما سمیت فاطمهٔ لأن الخلق فطموا عن معرفتها» خدای متعال ایشان را فاطمه نامیده است، به خاطر اینکه مخلوقات از معرفت او مفطوم هستند. عنایت دارید در این روایت شریف، یک نکته این است که اسامی که برای معصومین است به خصوص اسامی است که از عالم بالا نازل شده است و متناسب با مقاماتشان است و متناسب با کسی است که این نام را برای آنها گذاشته است. یعنی شما گاهی اوقات نام می‌گذارید، برای کسی لقب می‌گذارید، از منظر نگاه خودتان است. آدم موقفی دارد، نگاهی دارد، نگاه‌ها متفاوت است، ممکن است به یک نفر دو جور لقب بدهند، ده جور لقب بدهند از زاویه‌ی دید خودشان! ولی اگر خدای متعال به کسی لقب داد، از موضوع نظر حضرت حق این القاب بر کسی منطبق شد، علامت یک حقایقی است. این است که در اسامی معصومین(ع) حروفش هم معنی دارد. هر حرفش نازل بر مقامی از مقامات است. نه اینکه کل کلمه. حتی در باب اسامی دیگران هم گاهی اینطور است، دیدید آنهایی که با علوم غریبه سر و کار دارند، و علم و حروف و امثال اینها فرد را با اسمش و محاسباتی که روی اسمش می‌کنند، خصوصیاتش را بیان می‌کنند، حوادث آینده را بیان می‌کنند. بین این اسمی که انسان دارد با واقعیت وجودی انسان یک تماس و ارتباطی است. حالا- تشبیه، تشبیه غلطی است. همینطور که قرآن وقتی نازل می‌شود آن حقیقت قرآن در قالب الفاظ می‌رود. این الفاظ هم الفاظ وحی است. این الفاظ حامل آن معانی است. ظرف آن معانی است. اسامی که برای معصومین است، ظرف حقیقت وجودشان است و خود این اسم حقیقت وجودشان را منعکس می‌کند. لذا فاطمه یک لفظ نیست، بلکه معنایی دارد و لذا برای همین یک نام اسرار مهمی در روایات بیان شده است. در روایات متعددی که مرحوم صدوق در علل الشرایط اینها را جمع کردند. برای این نام اسراری بیان شده است. یکی همین است که حضرت فرمودند. فرمودند: خدای متعال او را فاطمه نامید، «لأن الخلق فطموا عن معرفتها» همه‌ی خلایق از معرفت او مفطوم و بریده هستند. حالا راجع به چنین شخصیتی که لیلهٔ القدر عالم است و ظرف نزول قرآن و ظرف تجلی انوار ائمه (ع) که خودشان نور الله هستند و عالم به نور آنها منور است در عالم ما است و لیلهٔ القدر همه‌ی ما و لیلهٔ القدر وجود مقدس نبی اکرم است. یعنی هم لیلهٔ القدر ما است، که ما می‌توانیم با معرفت ایشان راه صد ساله را یک شبه برویم و هم لیلهٔ القدر نبی اکرم است که حضرت کارشان در دنیا به وسیله‌ی ایشان به انجام می‌رسد. فرق است بین اینکه لیلهٔ القدر ما باشند، یا لیلهٔ القدر وجود مقدس رسول الله(ص) در پیش برد مقصدشان. خوب صحبت کردن بسیار دشوار می‌شود. فقط می‌شود ایشان را با بیانات خدای متعال و با بیانات معصومین معرفی کرد. آن هم به اندازه‌ی فهمی که ما پیدا می‌کنیم. من در این فرصت کوتاهی که هست، برای اینکه این مطالبی که عرض می‌کنیم در خاطرها بماند، آن زیارت کوتاهی که در تهذیب مرحوم شیخ طوسی نقل کردند، همان را ترجمه می‌کنم، به شرح و بسط هم که نه من می‌توانم و نه مجال هست. این زیارت معروف است و کوتاه است، خیلی پر معناست و مداومت بر آن خوب است. این زیارت این است. «یَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَکِ» (تهذیب/ج۶/ص۹) خطاب به حضرت است که ایشان، آن وجود مقدسی است که خدای متعال قبل از خلقت ایشان را مورد امتحان قرار داده است. امتحان کننده خدای خالق، امتحان شونده وجود مقدس صدیقه‌ی کبری، قبل از اینکه ثوب بشر بپوشند و در لباس بشر خلق شوند. موضوع امتحان چه بوده است؟ من حدسم این است و گمان می‌کنم که غیر از اینکه موضوع مسأله‌ی عبودیت و توحید باشد، همه‌ی امتحانات به عهد بندگی برمی‌گردد، ما غیر از این امتحان چیزی نداریم. همه‌ی امتحان تفصیل توحید است. یعنی ما همه‌ی امتحان‌هایی که می دهیم، امتحان به توحید است. امتحان به غیر توحید که نیست. بعد تفصیل پیدا می‌کند. منتهی اولیاء و انبیاء یک امتحان دیگر هم در وادی توحید دادند، غیر از اینکه خودشان در مقام عبودیت تام هستند، با خدا یک عهدی بستند که بار هدایت دیگران و رساندنشان را به وادی توحید هم بکشند. حجاب از حقیقت معنویت و توحید را در این

عالم بردارند. این عهد هم بستند. این معلوم نیست، ما از این عهدها نداریم. ما خودمان بنا بود بنده باشیم. ولی آنها عهد دیگری هم دارند، عهد نشر بندگی، بسط بندگی، اقامه‌ی توحید و رساندن دیگران به وادی توحید را که یک عهد دیگری است و خیلی هم سنگین است. یک موقع عرض کردم بسیاری از عبادت‌های رسول اکرم(ص) و ریاضت‌هایشان برای همین است. که مردم را برسانند. یعنی برای شفاعت است. برای دستگیری است، حضرت رنج دستگیری مردم را می‌کشیدند. این یک چهره‌اش بود. کما اینکه شما در باب سید الشهدا(ع) دارید. یک چهره‌ی حادثه آن عهد با حضرت حق است، مقام بندگی خودشان است ولی چهره‌ی دیگر حادثه «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ» (تهذیب/ج۶/ص۵۹) و این عهد را هم حضرت از عالم ازل بستند. که فداکاری کنند که دیگران برسند. راه توحید توأماً باز باشد. بنابراین تلقی حقیر این است که این امتحانی که از حضرت گرفته شده، یک چهره‌اش همین امتحان هدایت و شفاعت است. حضرت می‌خواستند واسطه‌ی تنزل حقیقت، و معنویت و توحید در عالم ما شوند و موانع و حجاب را از حقیقت توحید و نبوت و ولایت، حجاب شرک و کفر و استکبار را بردارند. و مردم را به حقیقت ولایت، به حقیقت نبوت راهبری کنند. یعنی پیامبر و اهلبیت(علیهم‌السلام) که آمدند ایشان با خدا عهد بستند که حجاب ولایت و نبوت را بردارند. و مردم را به این دو حقیقت برسانند. چون می‌دانید ایشان نسبت‌شان با امامت و ولایت یک چنین نسبتی است. در زیارت حضرت خواندید، «وَ سَلَّلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ وَ أَرْخَیْتَ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ» (بحارالانوار/ج۹۷/ص۱۹۹) ایشان مصدر تجلی انوار ائمه در عالم ما هستند. پیداست از مصدر ایشان، فقط حامل جسم ائمه نیستند. حقیقت نورانی ائمه هم ایشان در عالم دنیا آوردند و نسبت به حقیقت نبوت هم که خیلی مقام عظیمی است و به راحتی نمی‌شود به آن دست پیدا کرد. ما گاهی ارتباطمان با نبی اکرم از آنهایی که در وادی نور هستند، به واسطه‌ی دهها حجاب نور است. که موقعی روایت را در مقام حضرت می‌خواندم، که نور حضرت در عالم حجب چطور سیر کردند و در بحار علوم چطور سیر کردند؟ بین ما و حضرت حجاب‌های نورانی فراوانی است. باید عوالمی را طی کنی تا به حضرت برسیم. استثنا پیدا می‌شوند موجوداتی که بتوانند برسند. و الا همه در وادی هستند. مؤمنین، موحدین در وادی هستند و از فیض نبی اکرم بهره‌مند هستند. اخبار از آنجا به اینها می‌رسد. ولی با حجاب، گاهی ده‌ها واسطه می‌شود! ده‌ها حجاب می‌شود، آنطور نیست که آن حقیقتی که دست حضرت است بتوانند بی‌حجاب تلقی کنند. هر قدمی که معرفتی حاصل می‌شود یعنی حجابی از آدم برداشته شده است. اصلاً معرفت یعنی رفع این حجب تا انسان به معدن العظمة و آن سرچشمه‌ی توحید و معرفت برسد. از حضرت زهرا(س) حجاب برداشته شده است. این معنای متوسط این عبارت است. این عبارت معنای از این لطیف‌تر هم دارد. «وَ أَرْخَیْتَ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ» حجاب نبوت از ایشان برداشته شده است. حقیقت نبوت! ایشان دستشان به این حقیقت نبوت می‌رسد. به آن سر می‌رسد. لذا ایشان مشکات انوار الهی هستند. قلب نبی اکرم هستند. آقای شریعتی: به خاطر عظمتشان یا به خاطر امتحان‌هایی که ایشان دادند؟ حاج آقای میرباقری: نه عظمت وجودی است. ایشان نسبتش با نبوت و ولایت اینطور است. مصدر تجلی انوار ائمه است و متصل به حقیقت نبوت، حجاب نبوت از ایشان برداشته شده است. عرض کردم از این لطیف‌تر هم این عبارت قابل معنا است. «وَ أَرْخَیْتَ دُونَهَا حِجَابَ النُّبُوَّةِ» یعنی چه؟ کسی که این مقام را دارد، عهد با خدا هم بسته که با تحمل خودش، با صبر و ریاضت خودش، موحدین را به حقیقت وادی توحید، به حقیقت وادی نبوت و ولایت برساند. من گمانم این است آن امتحان این است. خدای متعال هم ایشان را صابر یافته است. بعد در این عالم که حضرت آمدند به این عهد عمل کردند. لذا اطلاعاتی که حضرت داشتند جزء اعظم اطلاعات عالم است که یک نمونه‌اش مصیبت حضرت سید الشهدا(ع) است که عهدش را خدای متعال از حضرت زهرا گرفته و حضرت هم قاعدتاً سر این مسأله پایداری کردند، و می‌دانید مصیبت ایشان بر سید الشهداء خیلی مصیبت عظیمی است. پس بنابراین شاید ترجمه‌ی جمله‌ی اول این باشد که ایشان، آن وجود مقدس عهدی را با خدای متعال قبل از اینکه در پوشش بشر، در عالم ما بیایند بستند، غیر از عهد عبودیت، و به تعبیری در ادامه‌ی عهد عبودیت و بندگی خودشان این است که بندگی را بسط بدهند و مردم را به حقیقت نبوت و ولایت برسانند. موانع و

حجاب‌هایی که بر سر این راه است، بردارند و این کار را هم با بلای خودشان در عالم کردند. این نکته را یک موقعی در باب سید الشهداء(ع) اشاره کردیم که ما می‌توانیم با مرکب بلای اولیای خدا به سمت خدای متعال حرکت کنیم. اگر کسی بخواهد وارد این وادی شود و از فیض شفاعت ایشان برخوردار شود باید چند قدم را با ایشان بردارد. قدم اول این است که «وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاء» (تهذیب/ج۶/ص۹) این فراز دوم زیارت است. ما گمانمان این است که جزء اولیای شما هستیم. جزء دوستان شما هستیم. رابطه‌ی محبت و ولایت با شما داریم. ما شما را تصدیق می‌کنیم. بالاخره ایشان در این عالم مأموریتی داشتند، صف بندی داشتند. عده‌ای را دوست داشتند، با عده‌ای دشمن بودند. با عده‌ای درگیر شدند. عده‌ای نسبت به عده‌ای تبرّی داشتند. یک جریان‌هایی در عالم بوده، حضرت موضع‌گیری کردند. تبری داشتند، حبّ و بغض داشتند. رضاء و سخط داشتند. اینکه در روایت هست «إن الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی برضاها» (بشارة المصطفی/ص۲۰۸) خدای متعال با غضب حضرت زهرا غضب می‌کند، با رضای حضرت راضی می‌شود. پس حضرت یک رضا و سخطی در عالم دارند و رضا و سخطشان مدار رضا و سخط الهی است. تصدیق معنایش این است که ما بتوانیم هرکجا ایشان ایستادند ما هم همان‌جا بایستیم. شک نکنیم! تا صف بندی کردند ما در صف ایشان باشیم. اگر از کسی راضی بودند، ما راضی باشیم. اگر غضب داشتند، غضب داشته باشیم. تبرّی داشتند، تبرّی داشته باشیم. یعنی در این اوصاف پشت سر حضرت حرکت کنیم. این همان است که در زیارت حضرت داریم، در انتهای زیارت یک تعبیری است که زائر وقتی به مقام زیارت می‌رسد، در انتهایش خدا و انبیاء و ملائکه را شاهد می‌گیرد. «أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلَائِكَتَه» (تهذیب/ج۶/ص ۱۰) بعد هفت نکته نسبت به حضرت زهرا آنجا بیان می‌شود، «أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْه» من از هرکس شما راضی هستید، راضی هستم. «سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ» نسبت به هرکسی شما سخط دارید، من هم سخط دارم. پس انسان باید در رضا و سخطش مدارش حضرت زهرا باشد. جدا نشود، یا از هرکس، نسبت به هرکس شما راضی هستی حق همین است. این معنای تصدیق ما است. یکی از مقامات تصدیق این است که انسان واقعاً اگر ایشان صف بندی کرده است «رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْه» شما از کسانی تبرّی جستید، من هم تبرّی می‌جویم. «مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْت» نسبت به هرکس شما موالات دارید، من هم موالات دارم. «مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْت» با هرکس شما معادات و دشمنی داشتید، من هم دشمنی دارم. «مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ» نسبت به هرکس شما بغض داشتید، من هم بغض دارم. «مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْت» یعنی حضرت را تراز و شاقول حق قرار بدهد. هرکجا حبّ و بغض ایشان رفته است بدانید این حبّ و بغض معصوم است. کسی که مصداق آیه‌ی تطهیر است، «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/۳۳) اینکه ایشان فرد این آیه هستند، اجماعی است و محل خلاف نیست. کسی که خدای متعال او را تطهیر محض کرده است، در مقام اخلاص محض است، نمی‌شود رضا و سخطش ناروا باشد. رضا و سخطش، رضا و سخط الهی است. صف‌بندی‌ها و مرز بندی‌ها، صف بندی‌های الهی است. حبّ و بغضش، حبّ و بغض الهی است. اینکه پیامبر اینقدر تأکید می‌کردند، «إن الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی برضاها»، «اول من یدخل الجنة» است، اینها همین را می‌خواستند بگویند. می‌خواستند بگویند این تراز است. به این تراز عمل کنید. کار وقتی مشکل شد، تشخیص حق و باطل مشکل شد، شما اگر بخواهید فقط بر ترازوی خودتان تکیه کنید، قطعاً نمی‌توانید وزن کنید. هر ترازویی یک حدی برای وزن کردن دارد. شما که نمی‌تواند با یک ترازوی کوچک کره‌ی زمین را وزن کنید. وقتی حق و باطل در این مقیاس عظیمش می‌خواهد ترازو شود، آدم بفهمد کجا حرکت می‌کند، ترازوی متناسب با خودش را می‌خواهد. اینکه حضرت می‌فرماید: «إن الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی برضاها» یعنی یک جایی شما باید بروید ببینید رضای خدا کجاست؟ خودتان را به رضای خدا برسانید. خیلی کار سخت است. اصلاً دیگران آنجا نباید حضور داشته باشند. اگر روی دیگران می‌خواهید حساب باز کنید، به اشتباه می‌افتید. خوب حالا ـ وقتی مدار حضرت زهرا شد، مدار رضا و غضب رب بنابراین ما باید دنبال حضرت حرکت کنیم. حضرت صف بندی داشتند، هرکجا حضرت ایستادند، ما هم بایستیم. نسبت به هرکس راضی بودند، راضی شویم. نسبت به هرکس

سخط داشتند، سخط داشته باشیم. تبرّی داشته باشند، تبرّی بجوییم. موالات و معادات ما، حبّ و بغض ما دنبال حضرت حرکت بدهیم. در همه‌ی امور حضرت را تصدیق کنیم. یعنی نگوییم حضرت خیلی مقامات داشتند، اما اینجا این درگیری‌شان ناروا بود. این نارضایی‌شان ناروا بود. تصدیق خیلی کار سختی است. اینکه انسان بتواند اولیای خدا را تصدیق کند این بعد از مقام تسلیم است. آدم اگر تسلیم محض نشد، در درونش یک غوغایی بود، این یکجایی صفش را جدا می‌کنیم که اینجا پیغمبر بد قضاوت کردند. یعنی آیه‌ی قرآن در شأن نزولش نوشتند که کسی با زبیر یک مناظره‌ای داشت، در محضر رسول الله(ص) آمد و حضرت قضاوت کردند. قضاوت حق هم کردند. «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» (نجم/۳) حرف‌هایش وحی است. بعد آن طرف گفت، نه! حضرت طرف قوم و خویش‌شان را گرفتند. این آیه نازل شد که «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً» (نساء/۶۵) باید تو را که حکم می‌کنند، تسلیم محض تو باشند. به طوری که در دلشان هم حرجی پیدا نشود. تسلیم محض یعنی همه‌ی قوای انسان، قلب انسان، تسلیم باشد به طوری که وقتی حضرت چیزی گفتند، کاملاً آدم بپذیرد. آقای شریعتی: یعنی شما می‌گویید تصدیق بعد از تسلیم است، ما که تصدیق می‌کنیم. ولی با این نکته‌ی شما... حاج آقای میرباقری: لذا اینجا می‌گوید:«وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَکِ أَوْلِیَاء» یقین ما هم در این وادی زعم است. آنکه تصدیق می‌کند سلمان است. ما اصلاً نمی‌فهمیم که افق فعل حضرت کجاست، تصدیق کنیم. «وَ زَعَمْنَا» حضرت در افق دیگری در عالم دارند کار می‌کنند، ما اصلاً آن افق را نمی‌بینیم. در افق خودمان «وَ زَعَمْنَا» این زعم به معنی گمان نیست. ما یقین داریم. اما اعتقاد ما در این وادی گمان است. ما به گمان خودمان با شما همراه هستیم. اما شما چه کار می‌کنید؟ شما در افق خودتان حرکت می‌کنید. ما در افق خودمان حرکت می‌کنیم. گفت: آقا خدا را توصیف کنید. می‌خواست خدا را در یک جمله دریابد. حضرت فرمود: «صرف جبرائیل» یک قدم یک قدم راه بیا. جبرئیل را توصیف کن تا برسی به توصیف خدای متعال! مگر شناختن همینطوری است! پس حضرت زهرا مدار حق و باطل در عالم هستند. معیار هستند. صف بندی داشتند، در این عالم که بیکار نبودند. درگیری حق و باطلی در عالم است. نمی‌شود شما درگیری حق و باطلی که در عالم است بگویید: نبی اکرم(ص) که اشرف انبیاء، افضل انبیاء، «أَوَّلِ النَّبِیِّینَ مِیثَاقاً وَ آخِرِهِمْ مَبْعَثا» (بحارالانوار/ج۹۷/ص۱۷۷) نمی‌شود بگویی این پیغمبر که در این درگیری نقشی نداشته، خنثی است. ایشان نقطه‌ی کانونی درگیری هستند. ما باید دنبال حضرت حرکت کنیم. تصدیق یعنی این. یعنی هرکجا حضرت ایستاد بایستی و شک هم نکنی. اینکه در اوصاف اصحاب سید الشهداء، در اوصاف حضرت ابالفضل، «أَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلِیمِ وَ التَّصْدِیق» (تهذیب/ج۶/ص۶۵) تصدیق کردن ولی خدا وقتی امتحان سخت می‌شود خیلی کار سختی است. آدمی که در قلبش تسلیم محض نیست، یک شاقولی در درون خودش دارد، می‌خواهد ترازو بگذارد، ببیند اینجا امام درست رفت یا نرفت، نمی‌تواند تصدیق کند. انسانی می‌تواند تصدیق کند که ترازویش امام باشد. هرچه از این ترازو درآمد بگوید: همین درست است. ترازوی دیگری نیست. ما وقتی تصدیق نمی‌کنیم، چرا تصدیق نمی‌کنیم؟ چون یک ترازویی می‌گذاریم شروع می‌کنیم امام را در ترازوی خودمان می‌گذاریم، می‌گوییم: امام شاید اینجا اشتباه کرده است. حالا ترازوی شما می‌تواند ظرف فعل امام باشد. آن فعلی که در افق کائنات دارد اتفاق می‌افتد، اصلاً با ترازوی شما وزن می‌شود؟ شما می‌توانید یک حق و باطلی که درتاریخ هست، ما باید در جبهه‌ی حق تاریخی باشیم. یک حق و باطل‌های در جریان‌های اجتماعی است. ما اگر بخواهیم ترازوی خودمان را مبنا قرار دهیم، نمی‌توانیم به راحتی بفهمیم. آن ترازویی که می‌تواند مقیاس حرکت‌های تاریخی باشد و این ترازو را وقتی می‌گذاری، یقین داری این شاقول خوب تراز می‌کند. درست حق و باطل را نشان می‌دهد. فرقان حقیقی حضرت زهرا هستند. مشکات نور هستند. کسی که مشکات نور می‌شود، فرقان است. فرقان حقیقت نور الهی است که حائز بین حق و باطل است. پس ببینید ما در قدم دوم این است که باید حضرت را تصدیق کنیم. کجا تصدیق کنیم؟ حضرت وارد درگیری حق و باطل در عالم شدند. ایشان شاقول حق و باطل در عالم هستند. عرض کردم این حدیث را فریقین نقل کردند. علما معنایش کنند. من نمی‌فهمم! «إن الله لیغضب لغضب فاطمهٔ و یرضی برضاها» نمی‌خواهد بگوید تراز برای

شما باید حضرت زهرا باشد. ببینید کجا ایستادند، همان‌جا بایستید. از هرکس راضی بودند، راضی باشید. از هرکس سخط داشتند، سخط. و این حرف نیست. انسان اگر در درون خودش، خودش را شانه نکرده باشد، یک میلی مخالف میل اولیای خدا در انسان باشد، یک جایی این میل آدم را جدا می‌کند، در داوری نمی‌تواند تصدیق کند. پس ببینید قدم اول موالات است، قدم دوم تصدیق است، قدم سوم پایداری است. «وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ ص وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ» (تهذیب/ج۶/ص۹) هرچیز حضرت آورده ما پای این حرف ایستادیم. این قدم بعد است. اگر کسی در راه دنبال حضرت حرکت نکند پایداری بعدی ممکن نمی‌شود. یک جایی صفش را جدا می‌کند. آن هم در تمامیت دین. می‌دانید بعضی‌ها اینطور بودند. آمده می‌گوید: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج/۱) دیگر شاید فریقین، بله فریقین این حدیث را نقل کردند. این از روایاتی است که اهل سنت و شیعه هردو نقل کردند که بعد از غدیر آمد گفت: آقا از طرف خودت است، یا از طرف خداست؟ حضرت فرمود: از طرف خدا. من در این امر دخالت نمی‌کنم. گفت: پس بنابراین «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» که ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. ما نباشیم. که آن عذاب سنگین آمد و از بین رفت. یعنی می‌گوید: من تا اینجا هستم، از این به بعد دیگر نیستم. تا یک حدی می‌تواند تصدیق کند. پس بنابراین ببینید حضرت با بلای خودشان، تلقی من این است. معبری زدند، از وادی ظلمات، معبری زدند از فتنه‌ها، معبری زدند از تاریکی‌ها به سمت نور. ما باید از این معبر عبور کنیم. وقتی می‌توانیم از این معبر عبور کنیم و با سفینه‌ی وجود ایشان این دریای ظلمانی و مواج را طی کنیم که تصدیق کنیم. خوب اگر کسی این اقدامات را کرد. یعنی اگر کسی نگاهش را از حضرت زهرا برنداشت، دید خدای متعال ایشان را تراز کرده است. نبی اکرم ایشان را تراز قرار داده است. جملاتی که راجع به ایشان گفتند، جملات عجیبی است. اقداماتی که داشتند، حضرت وقتی مسافرت می‌رفتند، آخرین خانه‌ای که خداحافظی می‌کردند، خانه‌ی ایشان بود. اولین خانه‌ای که برای احوالپرسی می‌آمدند، خانه‌ی ایشان بود. در باب ایشان مکرر فرمودند، «فداها ابوها» من نمی‌دانم پیغمبر خداست. «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى». در احوالات حضرت نوشتند وقتی فاطمه‌ی زهرا(س) وارد می‌شدند، به استقبال فاطمه می‌آمدند. ایشان را سر جای خودشان می‌نشاندند. گاهی نقل است خم می‌شدند و دست ایشان را می‌بوسیدند. من که نمی‌فهمم این یعنی چه؟ مگر پدرهای عادی در اوج عاطفه این کار را نسبت به دخترشان می‌کنند که خم شوند و دستش را ببوسند؟ که پیغمبر خاتم که همه‌ی عالم ردپایی در دلش ندارند، حبیب خداست نه خلیل خداست. «فوق خلة» همه‌ی انبیایی که مثل حضرت ابراهیم خلیل در مقام «خلة» بودند، فانی در محبت خدا بودند، یک شعاعی از محبت خدا در دل نبی اکرم بود در وجود آنها افتاده بود. کسی که در مقام محبت است، «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُه» (بحارالانوار/ج۵۳/ص۱۷۱) کسی که در مقام «خلة» مطلق است و خلیل الله به معنی تمام کلمه است، این آدم خم شود دست یک بزرگواری را ببوسد، یعنی چه؟ اینکه حضرت زهرا را ببوید و بفرمایند: من بوی بهشت می‌شنوم. بهشت نبی اکرم که بهشت ما نیست. حاج آقای سازگار یک تعبیری دارند، این روایت را معنا کردند. ای بهشت قرب احمد، نه بهشت ما! بهشت ما که پیغمبر مشتاق بوی بهشت ما نیست. بهشت ما یک نسیمی، نمی از یم بهشت نبی اکرم است. اصلاً چه ربطی دارد؟ یک شعاعی از بهشت نبی اکرم همه‌ی بهشت‌ها است. حضرت می‌گویند: من بوی بهشت می‌شنوم. مشتاق بوی حضرت زهرا هستم. کسی که در روایات دیدید، وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد خوب حضرت طوری متصل به حضرت حق می‌شد، در روایت دیدید فرمود: اینقدر عبادت کرده بود که «تَوَرَّمَتْ قَدَمَاه» (بحارالانوار/ج۱۰/ص۴۰) سر پا ایستاده بود، «تَوَرَّمَتْ» خدای متعال وقتی حضرت زهرا در محراب می‌ایستاد، مباهات به ملائکه می‌کرد. «انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ» (بحارالانوار/ج۴۳/ص۱۷۲) «تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي» ببینید چطور از خوف من همه‌ی قوائم وجودش می‌لرزد؟ کسی که در آن مقام محبت و قرب است، این مقام خوف اینطور، فرمود: وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، طوری متصل به حضرت حق می‌شد، طوری نورانی می‌شد، انوار الهی بر ایشان ظاهر می‌شد که اولاً- همه‌ی زمین روشن می‌شد، سه وعده. البته هر چشمی نمی‌تواند ببیند. خیال نکنید وقتی روشن می‌شود هر چشمی می‌تواند ببیند. کل مدینه نورانی می‌شد. در تولد حضرت زهرا هست که وقتی متولد شدند، کل عالم نورانی شد، سماوات

نورانی شـد. در امالی مرحوم صدوق است. وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، طوری می‌درخشـید، که نه فقط زمین روشن می‌شد، ملکوتی‌ها نورانی می‌شدند، انوار عبادت حضرت عالم را روشن می‌کرد، البته برای اهلش! می‌دانید در روایات هست در خانه‌ای که قرآن خوانـده می‌شود، نور قرآن در آن دیـده می‌شود ولی ملائـکه می‌بیننـد. همه که نمی‌بیننـد. نورانی می‌شود. وقـتی اینطور است. حضـرت زهرا وقتی در محراب عبادت می‌ایسـتند نورانی می‌شونـد، همه نمی‌تواننـد ببیننـد. منتهی فرمود: اینقـدر این نور نجیب بود، حضـرت امیر(ع) که نور الله فی سـماوات و الارض است، مشـغول به این نور می‌شدند. چشم حضـرت را جلب می‌کرد. حضرتی که نور کائنات از خود اوست. چنین شخصیتی یعنی چه؟ دیدید یکی از وجوه اینکه نام حضرت را زهرا گذاشتند همین است. شخصیتی که اینطور است، و مـدار حق و باطل است، شخصـیتی که خداونـد متعال در وجه تسـمیه حضـرت به زهرا این روایت آمده است که چرا به حضـرت زهرا می‌گوینـد؟ مرحوم صـدوق در امـالی یک روایت فوق العـاده‌ای را نقـل کردنـد. اینطور خاطرم است. در علل الشـرایط، که در جلـد ۴۳ بحـار این حـدیث قطعاً هست. به نظرم برای علـل الشـرایط بود. که حضـرت عـالم ملائـکه با یک حجاب ظلمانی مواجه شدنـد، که در مضـیقه افتادنـد، در تنگنا افتادنـد، به خـدای متعال روی آوردنـد و تضـرع کردنـد که خدای متعال این ظلمت را بردارد. خـدای متعـال نور حضـرت زهرا را در عرش تجلی داد. آن نور قبلاً بود، این حجاب از عالم ملائکه برداشـته شـد. اینقدر این نور عظمت داشت که ملائکه وقتی مشاهده کردند، در مقابل عظمت الهی به سـجده افتادند. از خدای متعال پرسیدند این چه بود؟ این از کجا آمـد؟ می‌دانیـد عالم ملائکه عالم نور است. عالم ملکوت است. از نور هسـتند بعـد حجابی آمده است، حجاب عـالم ملائـکه و ملکوت شـده است، بـا تجلی حضـرت از عرض این برداشـته شـده است. خـدای متعـال این نور را تجلی داده است. ملائکه گفتنـد: خـدایا این نور چیست؟ خـدای متعال توصـیف کرده، چند وصف هست که واقعاً هر وصـفش برای عظمت حضـرت کـافی است. «نُورٌ مِنْ نُورِی» (بحارالانوار/ج۴۳/ص۱۲) نوری است که بـدون حجاب، از نور خود من است. این را بایـد بزرگان معنا کننـد. «خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِی» از عظمت خود من آفریـده شده است. واسطه ندارد. «وَ أَسْکَنْتُهُ فِی سَمَائِی» محل قرار این نور عالم شـما نیست. بله یک تجلی در عالم شـما می‌کند، حجاب را از شـما برمی‌دارد، ولی مستقر این نور سماء منسوب به خدای متعال است. آن عالم بالا است. «وَ أَسْکَنْتُهُ فِی سَمَائِی» تنزلش در عالم دنیا اینطور است، «أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیَائِی أُفَضِّلُهُ عَلَی جَمِیعِ الْأَنْبِیَاء» او را از صُلب پیامبری در این دنیا می‌آورم، که سرآمد همه‌ی انبیاء است. تازه پیامبر گرامی وقتی می‌خواهند این نور را با خودشان بیاورند در چند مرحله، اول معراج می‌روند. آن مقامی که از جبرئیل پشت سر می‌گذارند، نور حضرت زهرا بر ایشان منتقل می‌شود. بعـد در چند مرتبه در دنیا که هستند طعام بهشتی بر ایشان می‌آید، در مجموع این نور منتقل می‌شود. «وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِکَ النُّورِ أَئِمَّهً» انوار ائمه‌ی خودم را از این وجود مقدس در عالم دنیا ساطع می‌کنم. خوب یک چنین شخصـیتی است. فرمود: علت اینکه به او زهرا می‌گویند، به خاطر این درخششی است که دارد. باز می‌فرماید: به او زهرا می‌گویند، چون وقتی در محراب عبادت می‌ایستد، به نظر من این دومی مهمتر است، دومی خیلی مهمتر است، وقـتی در محراب عبـادت می‌ایسـتاد درخشـشی از نـور الهی در حضـرت پیـدا می‌شـد، که امیرالمـؤمنین (ع) مشـغول می‌شدنـد. چیزی که حضـرت را مشـغول نمی‌کنـد. همه‌ی سـماوات و ارض چیزی نـدارد که حضرت را مشغول کند. چه تجلی از حقیقت در ایشان در موقع عبادت واقع می‌شد، چه اتصالی از حقیقت الهی در اینها پیدا می‌شد، خوب یک چنین وجود مقدسی است. این وجود مقدس آمده با بار مصیبت خودش راه را بر ما آسان کند. عرض کردم یکی قصه‌ی سید الشهدا است، که بقیه را هم شما می‌دانید. اگر ما بتوانیم از این وادی و معبری که ایشان بر ما باز کرده، برای عبور از وادی دنیا، عبور از وادی ظلمات، عبور از وادی استکبار و عرض کنم ولایت مستکبرین و اولیای طاغوت و این معبری که ایشان زده برای اینکه ما از متن جهنم که عبور می‌کنیم، نسوزیم! هرکسی زیر چادر حضرت باشد، نمی‌سوزد. یک موقعی این روایت را خواندم که مؤمن وقتی از جهنم عبور می‌کند، بسم الله الرحمن الرحیم می‌گوید، جهنم می‌گویند: «نُورَکَ قَدْ أَطْفَأَ لَهَبِی» (مستدرک/ج۴/ص۳۸۸) نور قرآن آتش جهنم را خاموش می‌کنـد. حضـرت زهرا که لیلهٔ القـدر است و نور قرآن از ایشان ساطع شـده، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ»

خوب این وجود مقـدس معبر ما از این وادی خطرناک است. راه عبور سـلامت، ولایت، موالات و تصدیق و صبر است. اگر این سـه قـدم را بـا حضـرت برداشتیم، حضـرت دو کـار برای مـا انجام می‌دهنـد. این دو کار به دست حضـرت واقع می‌شود. یکی اینکه «فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا» (تهذیب/ج۶/ص۹) درک حقیقت نبوت و ولایت، و برداشته شدن حجاب بین ما و حقیقت نبوت و ولایت و ورود به وادی نبوت و ولایت جز اسرار عالم است، صعب مستعصب است. «أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» (بحارالانوار/ج۲/ص۷۱) این بـدست ایشـان است. اگر کسـی بـا ایشـان همراه شـد بـدست مبـارک ایشـان حجـاب نبوت و ولایت به انـدازه‌ی خـود آدم از آدم برداشتـه می‌شود. حقیقت آن ابواب الهی و غیب نـبی اکرم، غیب امیرالمؤمنین راه پیـدا می‌کنـد. این یک مرحله است، که درک کـل نبـوت و ولایـت در ظرف خود انسـان برای انسـان به شـفاعت حضـرت واقع می‌شود. ایشـان یـک چنین شخصـیتی است. حلقه‌ی اتصـال مـا است. بلای ایشـان، عهـد ایشـان معبر ما به حقیقت نبوت و ولایت است وگرنه در وادی ظلمات می‌مـانیم. این هم که در ذیـل آیه‌ی ظلمات دارد «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ» (کافی/ج۱/ص۱۹۵) یعنی همین! یعنی عبور از این وادی جز با حضرت زهرا ممکن نیست. به نظر من حضـرت هم می‌خواسـتند همین را بگویند. می‌فرمودند: «إن الله لیغضب لغضب فاطمهٔ و یرضـی برضاها» و بقیه‌ی روایاتی که در فضـیلت ایشان وارد شده، این مسیر است. وقتی کار سخت می‌شود، عرض کردم ما در امور جزئی زود می‌توانیم محاسـبه کنیم. دو دو تا چنـد می‌شود؟ می‌گوییم: چهار تا! وقتی معادله‌ی چنـد مجهولی شـد دیگر حلش به این آسانی نیست. یک ریاضـی‌دان بایـد بنشـیند معادله را حل کنـد. وقتی کار پیچیده می‌شود، آن ترازویی که می‌توانـد، فرقانی که می‌توانـد حق و باطل را از هم جـدا کنـد، و کاملاً هم جـدا کنـد، ذره‌ای حق و باطل با هم آمیخته نشونـد، این وجود مقـدس است. پس مـا بـدست ایشـان می‌توانیم به حقیقت نبوت و ولایـت راه پیـدا کنیم. دومین نکته هم این است که بعـد از اینکه انسان به وادی نبوت و ولایت راه پیدا کرد، حجاب‌هایی است که نمی‌گذارد. جزء آنها نیست. نمی‌گذارد ما وارد وادی نبوت و ولایت شویم. بعد هم در وادی نبوت و ولایت سیر در طهارت شروع می‌شود. تا انسان به مقام اخلاص برسد. به مقام توحید برسد. به مقام طهارت محض برسد. چون می‌دانید طهارت یعنی توحید! سـیر ما تا رسـیدن به مقام طهارت محض با حضرت زهرا(س) واقع می‌شود. «لِتُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ» (تهذیب/ج۶/ص۹) یعنی اگر کسـی تصدیق کرد ایشان را در فعل عظیمی که در عالم انجـام داده، که فعلش مـدار حـق و باطـل است. حق و باطـل را از هم جـدا کرده است. در این عـالم که آمـده به اذن الله بـا این فعل حضـرت اگر همراه شدی، شما به وسیله‌ی حضرت به طهارت محض و به توحید ناب می‌رسی. می‌دانید طهارت مقام اخلاص است. انسان تا در مقام اخلاص نباشد، ذره‌ای شرک درونش باشد، این طاهر محض نیست. «لِتُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ» همه‌ی سیر ما برای طهارت است. ما می‌خواهیم به طهارت نفس برسیم. نمی‌خواهیم کار دیگری کنیم. می‌خواهیم از غیر خدا پاک شویم. آقای شریعتی: بسـیار خوب، خیلی ممنون و متشـکرم. من که اگر بفهمم حـاج آقـای میربـاقری مات و مبهوت عظمت حضـرت زهرا (س) هسـتند و امیدوارم که این توصیفی که شما از مقام حضرت کردی ما را به آن موالات برساند و بعد هم انشاءالله آن تسلیم و تصدیق و صبر و ثبات قـدم کار خاصـی بایـد انجام بـدهیم. یعنی یک خرده اگر بخواهیم یک رفتاری، یک حرکتی، یک اتفاق خوب برای نزدیک شدن به آن حضرت و در این مدار قرار گرفتن، اتفاق خاصی باید بیفتد و کار خاصی باید بکنیم؟ حاج آقای میرباقری: یک اتفاقاتی وسـیعی باید بیفتد که قبل از این دنیا هم بعضـی‌هایش شروع شده ولی در این دنیا اولین کار این است که انسان چشمش را از حضـرت برندارد. و ایشان را مدار حق و باطل بداند و اینکه ایشان کجا رفتند، دنبال سر ایشان حرکت کند. اول کسی است که به شهادت و روایتی که فریقین نقل کردند وارد بهشت می‌شود، اگر دست شـما به چادر ایشان بود در بهشت می‌روی. اگر دنبال ایشان حرکت کردی، به بهشت می‌رویـد. دنبـال حرکت کردن در امور جزئی که مهم نیست، در امور کلی عـالم یعنی آن جایی که حق و بال از هم جدا می‌شوند، آنجایی که مرزبندی‌ها شـکل می‌گیرد، آنجایی که درگیری‌ها شکل می‌گیرد. آقای شریعتی: ما هم درگیر این درگیری‌ها هستیم؟ حاج آقای میرباقری: حتماً هستیم. منتهی در این درگیری‌ها یک عده‌ای در جبهه‌ی حق هسـتند، یک عده‌ای

در جبهه‌ی باطل هستند. باید در جبهه‌ی حق بود. وقتی در جبهه‌ی حق بود این آدم باید تلاش کند جزء فرماندهانش باشد. جزء پیشکسوتانش باشد. ولی اصل بودن در جبهه‌ی حق در این صف بندی حق و باطل است. یعنی حق و باطل در عالم بوده است. یک جریان تاریخی است. و قرآن از اول تا آخر بحث این درگیری تاریخی حق و باطل را بیان می‌کند، برای اینکه انسان در درگیری حق و باطل آنجایی که کارش پیچیده می‌شود، اشتباه نکند باید دنبال یک نوری حرکت کند. دنبال فرقان! ایشان فرقانی است که برای همه‌ی خوبان عالم فرقان است. آنجایی که کار سخت می‌شود، تشخیص خیلی دشوار می‌شود این فرقان کارگشا است. آقای شریعتی: انشاءالله چشم‌مان را از نور حضرت برنداریم. خیلی ممنونم از شما حاج آقای میرباقری، خیلی ممنون از توجه شما. چقدر خوب است ثواب تلاوت آیات امروز را هدیه کنیم به روح بلند و ملکوتی و آسمانی حضرت صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا(س). صفحه‌ی ۳۰ قرآن کریم قرار روزانه‌ی امروز ما است. آیات ۱۹۱ تا ۱۹۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجب فرجهم. «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتىَ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَالِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ(۱۹۱) فَإِنِ انتهَوْاْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱۹۲) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتىَ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتهَوْاْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلىَ الظَّالِمِينَ(۱۹۳) الشهَّْرُ الحْرَامُ بِالشهَّْرِ الحْرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ(۱۹۴) وَ أَنفِقُواْ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلىَ التهَّْلُكَةِ وَ أَحْسِنُواْ إِنَّ اللَّهَ يحُِبُّ الْمُحْسِنِينَ(۱۹۵) وَ أَتِمُّواْ الحْجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصرِْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ وَ لَا تحَْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتىَ يَبْلُغَ الْهَدْىُ محَِلَّهُ فَمَن كاَنَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلىَ الحْجّ‏ِ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ فَمَن لَّمْ يجَِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فىِ الحْجّ‏ِ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كاَمِلَةٌ ذَالِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضرِِى الْمَسْجِدِ الحْرَامِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ(۱۹۶)» ترجمه آیات: «هر جا که آنها را بیابید بکشید و از آنجا که شما را رانده‌اند، برانیدشان، که فتنه از قتل بدتر است. و در مسجد الحرام با آنها مجنگید، مگر آنکه با شما بجنگند. و چون با شما جنگیدند بکشیدشان، که این است پاداش کافران. (۱۹۱) و اگر باز ایستادند، خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۹۲) با آنها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین تنها دین خدا شود. ولی اگر از آیین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. (۱۹۳) این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام را قصاص است. پس هر کس بر شما تعدی کند. به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است. (۱۹۴) در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۹۵) حج و عمره را برای خدا کامل به جای آرید. و اگر شما را از حج بازداشتند، آن قدر که میسّر است قربانی کنید و سر متراشید تا قربانی شما به قربانگاهش برسد. اگر یکی از شما بیمار یا در سرش آزاری بود به عنوان فدیه روزه بدارد یا صدقه دهد یا قربانی کند. و چون ایمن شوید، هر که از عمره تمتّع به حج باز آید، آن قدر که او را میسّر است قربانی کند. و هر که را قربانی میسّر نشد سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج باز گردد، تا ده روز کامل شود. و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد. از خدا بترسید و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند. (۱۹۶)» آقای شریعتی: انشاءالله خانه‌هایمان منور به نور قرآن باشد و منور به نور حضرت زهرا(س) خیلی خوشحالیم که با سمت خدا در خدمت شما هستیم. حاج آقا اگر نکته‌ای هست بفرمایید. حاج آقای میرباقری: یک نکته‌ای را من ذیل همین قسمت بگویم که رسیدن به طهارت و توحید به واسطه‌ی حضرت زهرا(س) است. در سوره‌ی «هَلْ أَتى» دیدید. آنجا خدای متعال وقتی اقرار را توصیف می‌کند، در آیات پایانی می‌فرماید: «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً» (انسان/۲۱) پروردگار به آنها شراب طهور می‌خوراند. شراب طهور را در روایت معنا کرده است یعنی «یطهرهم عن ما سوی الله» وقتی می‌خورند محبت غیر خدا از دلشان بیرون می‌رود و پاک می‌شوند. یعنی صحبت از تسلیم است که نهری است. فرمود: این نهر مختص امیرالمؤمنین است. مثل کوثر است که برای رسول خدا(ص) است. دری در بهشت است وقتی وارد آن می‌شوند حسدشان از بین می‌رود. ما وقتی می‌خواهیم

پاک شویم باید شستشو شویم. به ما یک شراب مطهری را بخورانند. محبت حضرت زهرا آن شراب طهور است. اصلاً سوره‌ی «هل اتی» قصه‌ی همین است. قصه‌ی کفار و ابرار است. قصه این است که خدای متعال ما را به سبیل هدایت کرده است. سبیل صراط مستقیم و امام است. یا کافر یا شاکر هستیم. شاکر می‌شوند آنهایی که ابرار هستند. عباد الله اهلبیت هستند. سوره، سوره‌ی اهلبیت است. آنوقت قرآن نشان می‌دهد که این اهلبیت چطور به یتیم و مسکین و اسیر رسیدگی می‌کنند و نان خودشان می‌گذرند؟ این اطعام دنیا مقدمه‌ی اطعام آخرت اینها است. در آخرت هم سفره‌ی اینها پهن و گسترده است و همینطور که طعام‌های ظاهری می‌دهند، طعام‌های باطنی هم به دست آنها تقسیم می‌شود. آن رحمت رحیمی خدا، شراب‌هایی که، نوشیدنی‌های بهشتی که مطهر انسان است و آلودگی‌ها را از بین می‌برد، همه از آستانه‌ی اهلبیت و از آستانه‌ی وجود مقدس صدیقه‌ی طاهره(س) جاری می‌شود، و همه‌ی ما را انشاءالله طهارت می‌کند. آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی خوب، خیلی متشکرم حاج آقای میرباقری. خیلی بحث خوبی را شنیدیم در سالروز شهادت حضرت زهرا. یکبار دیگر امروز را به فرد فرد شما تسلیت می‌گویم. انشاءالله همه‌ی ما مشمول شفاعت حضرت زهرا(س) و مشمول دستگیری آن حضرت بشویم. حاج آقا دعا بفرمایید و همه آمین بگوییم. حاج آقای میرباقری: انشاءالله همه‌ی ما را مسکین و یتیم و اسیر حضرت زهرا قرار بدهد. انشاءالله از سفره‌ی خودشان به ما اطعام کنند و کارمان ساخته شود. انشاءالله خداوند متعال به حق صدیقه‌ی طاهره مسلمانان را در هر کجای عالم هستند، به پیروزی برساند. دشمنان اسلام را نابود کند. هرکجا مؤمنی گرفتار هست، مریض‌ها و غیر مریض‌ها، جامع مریضان به حق حضرت زهرا شفای کافی و عاجل و سریع و عافیت به آنها عنایت کند، و قلوب ما را به معرفت خودش و اولیای خودش منور کند. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای عالی خدمت شما خواهیم رسید. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۱۶

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم *** بدان امید دهم جان، که خاک کوی تو باشم به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم *** به گفتگوی تو خیزم، به جستجوی تو باشم به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم *** نظر به سوی تو دارم، غلام روی تو باشم حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم *** جمال او نجویم، دوان به سوی تو باشم می بهشت ننوشم، ز دست ساقی رضوان *** مرا به باده چه حاجت، که مست روی تو باشم آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان. خانم و آقایان. انشاءالله ایامتان پر خیر و برکت باشد. ایامی که منور و مزین به نام حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) است. این اولین برنامه‌ی زنده‌ی ما است که در سال ۱۳۹۳ تقدیم نگاه مهربان شما می‌شود و خدا را از این بابت شکر می‌کنیم که در سال جدید هم همراه شما و در کنار شما هستیم. البته ایام تعطیلات در خدمت شما بودیم و الطاف شما هم به ما می‌رسید، بسیار ممنون و متشکرم. حاج آقای میرباقری سلام علیکم و رحمةُ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای میرباقری: علیکم السلام و رحمةُ الله، من هم خیلی خوشحال هستم از اینکه خدای متعال دوباره این توفیق را روزی کرد که خدمت حضرتعالی و همکاران ارجمندتان و بینندگان ارجمند عرض سلام و ادب و احترام دارم و امیدوارم خدای متعال این سال را برای همه‌ی ما سال پربرکتی قرار بدهد. آقای شریعتی: واقعاً از صمیم قلب آرزو می‌کنم که امسال سال خوبی برای همه‌ی هموطنان خوبمان باشد. استعانت می‌جوییم از حضرت فاطمه‌ی زهرا(س)، و برنامه‌ی امروز و امسال را آغاز می‌کنیم، ببینیم حاج آقای میرباقری برای اولین برنامه‌ی زنده‌ی ما در سال ۱۳۹۳ چه به ارمغان آورده‌اند؟ حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. [دعای فرج] انشاءالله خداوند متعال سال و روز ما را پر برکت

قرار بدهـد به برکت صلوات بر محمـد و آل محمـد. فرصت به انـدازه‌ای که اقتضاء کند یک بحثی را خدمت بینندگان عزیز تقدیم می‌کنم که بحث معروفی در علم اخلاق و معارف است، به خصوص ریشه‌اش هم در معارف قرآنی و معارف اهلبیت علیهم‌السلام است. در معارف از دو نوع حجابی که بین ما و حضرت حق وجود دارد و بایـد تلاش کنیم از هر دو دسته حجاب رها شویم. یکی حجب ظلمانی هستند به اصطلاح حجاب‌هایی که تاریک هستند و درکات هستند، درجات نیستند. دوم هم حجاب‌های نورانی که بین ما و حضرت حق است. این بحث هم که طرح می‌کنم به خاطر این است که از مجموع معارف می‌شود استفاده کرد که عبور ما از حجاب ظلمانی و سیر در درجات حجاب نورانی، با وجود مقـدس صـدیقه‌ی طاهره فراهم می‌شود. لـذا یک مقـداری به اندازه‌ی امکـان این بحث را عرض می‌کنم. حجوب ظلمانی در یک نگاه ساده اگر بخواهیم بگوییم، مثل گناهان ما هستند. گناه حجاب بین ما و خـدای متعال است. منتهی حجاب از نوع ظلمت است. حجاب تاریکی است. در روایت دارد انسان هر گناهی که می‌کنـد، یک نقطه‌ی تاریـک در قلبش پیـدا می‌شود. این یـک نمونه از حجـاب ظلمـانی است. اگر توبه نکرد، گناه بعـدی را کرد، ظلمت دیگری پیدا می‌شود و گاهی ممکن است همه‌ی قلب تیره شود و دیگر قلب مسدود شود، و بسته شود. راه هدایت بر انسان بسته شود. اینکه دستور دادند بعد از هر گناهی یک توبه و استغفار و تدارکی داشته باشید، برای اینکه این ظلمات متراکم نشود. از این یک مقدار عمیق‌تر، صفات رذیله‌ی ما حجاب ظلمانی هستند. نه فقط اعمال ما، حسـد و بخل ما، ریا و کبر ما، تعلق به دنیا، این‌ها حجاب‌هایی هستند که بین ما و خـدای متعال قرار می‌گیرند و نمی‌گذارند ما حضور حضـرت حق را درک و احساس کنیم. در حالی که خدای متعال ما با هست، «وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ» (حدید/۴) حجاب، حجاب ظلمانی است. از این عمیق‌تر، حبّ و بغض‌های ما است. اگر خـدای نکرده تعلقی به دشـمنان خـدا و اولیای الهی داشته باشـیم، حجاب ظلمانی است. دوستی دشـمنان خدا حجاب ظلمانی است. دشمنی دوستان خدا حجاب ظلمانی است. از حجب قبلی مهم‌تر است. «وَ هَلِ الْإِیمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْض» (کافی/ج۲/ص۱۲۵)، «علیٌ حبه الایمان و بغضه کفر» این سنگین‌تر از آن حجاب است. تا استکبار علی الله! اگر در وجود انسان احساس کبریایی در مقابل خدا بود، به انسـان احسـاس تعزز و عزتی دست داد، این حجـاب اصـلی ظلمانی انسان است. منتهی اینها اگر دنبال شونـد این حجاب‌های ظلمانی به یک عوالمی برمی‌گردند. ما عوالمی داریم که عوام ظلمانی هستند، که اینها حجب ظلمانی به حساب می‌آیند. عوالم کفر و فسوق و عصـیان و معصیت خدای متعال، عوالمی هستند. اینها حجاب‌های ظلمانی هستند که گاهی از آنها در معارف این جلسات صحبت کردیم. در حـدیث عقـل و جهـل از آن بحث شـده است و توضیـح دادیم که در عوالم مـا، عـالم جهـل، ریشه آن است. هر خـانه‌ای که ظلمـانی می‌شود، ظلمت اوست که خـانه را تیره می‌کنـد. براسـاس آیـات قرآن هم یکی دو بار متعرض شـدیم، یکی در خـود آیه‌ی بعـد از آیت الکرسـی به خـوبی قرآن بیـان کرده است که «وَ الَّذینَ کَفَرُوا أَوْلِیـاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ» (بقره/۲۵۷) این ظلماتی که اولیای طاغوت، انسان‌هایی را که کفر به خدای متعال می‌ورزند، سیر در آن ظلمات می‌دهند، «یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ» جهنم پایانش است. جهنم از حجب ظلمانی است. آنهایی که جهنمی هستند، جهنم وادی رحمت نیست، وادی عـذاب است. حجـاب ظلمـانی بین ما و خـدای متعال است که این را هم اشاره کردیم که بـاطن این حجب درکـات اولیـاء طـاغوت است. نه درجـات، آنجـا درجه نیست. همه سـقوط است. درکات وجودی آنها عوالم ظلمـانی است که ممکن است انسـان در آن عوالم ورود کنـد، اگر وارد شـد، حجابی که بین او و حضـرت حق وارد می‌شود، استکبار اولیای طاغوت است. کسی که زیر چتر آنها می‌رود، استکبار آنها حجاب بین من و خدا می‌شود و تا از عالم استکبار بیرون نیایم، این حجاب هست. بنابراین استکبار در خود انسان، صفت رذیله در خود انسان، گناه در خود انسان یک رشته‌ای از آن ظلمتی است که در اولیـای طـاغوت هست که مـا را به ذیـل ظلمت خودشـان و ظلمات خودشان می‌برنـد و اصل وجود خودشان که برابر با استکبار شدند، و اولیای طاغوت هستند. یعنی وجود خودشان و عوالم خودشان حجاب اصلی است. یکبار دیگر باز اشاره کردیم که در آیه‌ی سوره‌ی مبـارکه‌ی نور، در آیه‌ی ظلمات به آن اشاره شـده است. «أَوْ کَظُلُماتٍ فی بَحْرٍ لُجِّی» (نور/۴۰) مثلی است که قرآن

می‌زنـد که ظلمـات در عمق یک دریای تاریک مواجی که موج‌ها بر فراز هم می‌غلتنـد و بر فراز این دریای ظلمانی هم یک ابر تیره است. «أَوْ کَظُلُماتٍ فی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» که این حجاب ظلمانی که در اینجا بیان شده در واقع یک عوالمی از ظلمت است که هریک بر فراز دیگری هستند که آدم از عالم اولی نجات پیدا کرد و گرفتار عالم دومی است و راه نور را بر انسان سد می‌کنند. این حجاب ظلمانی می‌شود که نور در آنجا دیگر نیست. لذا کسی که در آنجا گرفتار شد، «إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها» (نور/۴۰) نمی‌تواند توانایی‌هایش و راهش را ببیند. در حالی که اگر انسان وارد وادی نور شد، در پرتو نور خودش و گذشته و آینده‌اش را می‌بیند. نه فقط خودش را می‌بیند. در روایتی حضرت فرمودند که از امیرالمؤمنین (ع) سؤال شـد اینکه فرمودیـد: «الْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّه» (بحارالانوار/ج۶۵/ص۳۵۵) یعنی چه؟ فرمود: چون از نور الهی آفریـده شـده است، در بعضـی روایـات دارد که از نور ما خلق شـده است که شـعاع نور الهی است. لـذا وجودش نورانی است. «الْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِ اللَّه» بعـد فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِن» از فراست او پروا کنیـد. اینطور نیست که بشود سر او را کلاه بگذاریـد. ممکن است بـا شـما همراهی کنـد. بعـد ذیل همین روایت فرمود که: مؤمنین از متوسـمین هسـتند. متوسم یعنی آن کسـی که در سیمای فرد عوالمش را می‌خوانـد. نگاه به ظاهر او می‌کنـد، می‌فهمـد عالم گذشـته‌اش چیست؟ الآن در چه عالمی است؟ سیر بعدی‌اش چیست؟ وقتی آدم نورانی شـد و در فضای نور قرار گرفت، هم خودش را می‌بینـد و هم محیط را می‌بیند. این نور هم یک عالمی است که عوالم وجود مقدس نبی اکرم است. عوالم نورانی حضرت حجب نور می‌شود تا به سرچشمه‌ی نور برسیم. بنابراین وادی ظلمات عوالمی است که در آنجا نور الهی ظاهر نیست. اگر کسـی بخواهـد از این عوالم نجات پیدا کند، «وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور/۴۰) بایـد یک نور الهی بیایـد این حجاب را خلق کند و به انسان در عمق این دریای تاریک و ظلمانی برسد و انسان را نجات بدهد و الا ایـن ظلمـات، ظلمـاتی است که همه‌ی قـوای انسـان را تعطیـل می‌کنـد و فهم انسـان از او گرفته می‌شـود. نه فقـط خـودش بیرون را نمی‌بیند، خودش را هم نمی‌بیند. «إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها» وادی ظلمات می‌شود. لذا کسی که در این وادی است، خودش را در حـد غرایزش و دست و دهانش می‌بینـد. نمی‌توانـد خودش را بشـناسد. یادم هست که یک تعبیری مرحوم نراقی دارند، در مقدمه‌ی معراج السعادهٔ آنجا وقتی این بحث را مطرح می‌کننـد که از این وادی وارد می‌شوند، که معرفت النفس مقدمه‌ی معرفت خداست و مقـدمه‌ی عوالم معنوی انسـان است، مقـدمه‌ی طریق سـلوک است و طریق رسـیدن به معرفت رب است. آنجـا توضـیح می‌دهنـد که انسان‌هـا درکشـان از نفس خودشـان متفـاوت است. قـط بعضـی‌ها نفس خودشـان را در حـد غرایز می‌بیننـد. یعنی نیازهای غریزی و محرک‌هـای غریزی می‌داننـد. گرسـنگی‌شان را می‌فهمـد. بعـد هـم می‌فهمـد به طرف غـذا خـوردن تحریم می‌شـود. تشـنگی‌اش را می‌فهمـد. غرایز دیگر خودش را می‌فهمـد و می‌فهمـد که این محرک‌های غریزی در انسان هسـتند. اما عوالم وجود دیگر خودش را نمی‌تواند ببیند. دیگر نمی‌تواند ببیند قلبی دارد که در آن قلب صـفات ظلمانی یا صـفات نورانی هست. متصل به عالم نور می‌شود یا عالم ظلمت، دیگر نمی‌تواند عوالم خودش را ببیند. اگر انسان در وادی ظلمات قرار گرفت، عوالم خودش را هم نمی‌تواند ببیند. لذا منکر خـودش می‌شـود. می‌گویـد: آدم در همیـن غریزه اسـت. الآـن شـما تمـدن غرب را ببینیـد. سـر و تـه انسـان را بـه غرایزش برمی‌گرداننـد. این برای همان محیط ظلمانی است. یعنی گذشـته و آینده‌ی خودش، عوالم وجودی خودش را نمی‌تواند درک کند. لـذا خودش را انکار می‌کند. می‌گوید هرچه هست همین هفتاد سال است. این در واقع انکار خود است. ما نه از دنیا شـروع شدیم و نه به دنیا ختم می‌شویم. عالم ما فقط عالم غریزه است. این برای محیط ظلمانی است. «إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها» بیش از غریزه‌ی خودش و دست و دهان خودش و دامن خودش را نمی‌توانـد ببیند. این وادی ظلمات است. آقای شـریعتی: هیچ راهی ندارد، که نور وارد این وادی شود؟ حاج آقای میرباقری: این یعنی حجاب ظلمانی. عبور از حجاب ظلمانی جز با نور ممکن نیست. «وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمـا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور/۴۰) عبور از حجب ظلمـانی با ظلمت نمی‌شود. یعنی با ظلمت نمی‌شود از ظلمت خارج شـد. آنوقت این حجب ظلمـانی که عرض کردیم عوالمی است در روایت به ولایت اولیای طاغوت و دشـمنان نبی اکرم و اهلبیتشان تفسیر شـده

است که اینها عوالم وجودی دارنـد. لـذا در همین آیه خداوند متعال می‌فرمایند: «وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» حضـرت فرمودند: اگر در این عالم به نور نرسید، تا قیامت هم در ظلمت است. یعنی این حجب ظلمانی در عالم آخرت هم هستند. سیرش در آخرت هم ظلمـانی است و وارد جهنم هم که می‌شود، وادی ظلمات است. در جهنم نور نیست. یعنی در آن وادی هم انسان خودش و عوالمش را بـاز نمی‌بینـد. دائم در ظلمت و حجـاب است. پس یـک عوالم ظلمـانی داریم که گـاهی در روایـات دارد که حجـاب ملائـکه هم در موقفی شـدن یک مسأله است. همه‌ی ظلمات دیگر هم فرع بر او هسـتند. گناه ما علت اینکه ظلمانی است چون ورود به محیط ولایت آنهاست. یعنی انسان یک راه را باز می‌کنـد و آنها ظلمت خودشان را بر دل انسان جاری می‌کننـد. آنها حق ندارند بـدون اجازه‌ی خود ما در ما تصـرف کنند. این اذن را خدای متعال به آنها نداده است. یعنی به ابلیس اجازه نداده تا ما راه ندهیم، بر مـا تسـلط پیـدا کنـد. و الاـ جهنم رفتن مـا از اختیـار بیرون بود. به او اجـازه‌ی دعوت داده، تحریـک داده، اوهـام و خیالاـت انسان را می‌شورانـد و تزیین می‌کنـد. این کارهـا را می‌کنـد، اما تا ما راه نـدهیم، تسـلط پیـدا نمی‌کنـد. بنابراین حجب ظلمانی عوالم شـیطان هسـتند. عوالم اولیای طاغوت هسـتند. عوالم دشـمنان نبی اکرم و اهلبیتشان هسـتند که عوالمی دارنـد. عـده‌ای در این عوالم زندگی می‌کننـد. «أَوْلِيـاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمـاتِ» (بقره/۲۵۷) طبیعتاً دیگر عملشان ظلمانی است. صـفاتشان ظلمانی است. فکرشان ظلمانی است. دیگر این ظلمت، ظلمت فرعی است. یعنی گناه ما ظلمت اصـلی نیست. گناه ما خودش یک رشته‌ای از آن وادی ظلمـات و عوالم ظلمـانی است که در ما پیـدا می‌شود. خیال می کنیم مثلاً گناه ما ظلمت است. اینطور نیست. در واقع گناه من هم یک رشته از آن حجب ظلمانی است که می‌آید، آن هم با اجابت خودم، اگر من شیطان را اجابت نکنم، او هم نمی‌تواند مرا ظلمـانی کنـد. یعنی قلب اول می‌پـذیرد، لـذا در روایت داریم انسـان گنـاه که می‌کنـد، قلبش به گنـاه راه می‌دهـد. و الاـ چشم نگاه نمی‌کنـد. و الا چشم نگاه نمی‌کند. یک غفلت قلب است. همین که غفلت کردی، تیر شـیطان می‌خورد. یک نقطه‌ی ظلمانی و یک نقطه‌ی تاریک پیـدا می‌شود. یک سایه‌ای می‌انـدازد. یک ابری روی دل انسان می‌انـدازد. دیدیـد وقتی ابر بالای سـر آدم می آیـد، تاریـک می‌شود. یـک ابری روی دل انسان می‌انـدازد، دل را تاریک می‌کنـد. این محیط گناه خارج از وادی ایمن است. لـذا وادی کفر است و فسوق است و عصـیان. کمـا اینکه عـالم نور وادی ایمـان است. اینجـا وادی ولاـیت اولیای طاغوت است. وادی دشـمنان اکرم اسـت. وادی مهجـوریت و هجران از خـدای متعـال است. قرب در آن نیست. هجرت و دوری است. تـاریکی است. انسـان تنها چیزی که درک نمی‌کنـد این است. لذا کسانی که در این وادی بودند، خیلی اوقات در قیامت هم در حجاب هسـتند. «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین/۱۵) در قیامت هم در حجاب از ربّشان هسـتند. با اینکه روز ظهور همه‌ی حقایق است. و الا اینها در حجاب هسـتند. در شک و حیرت و ضـلال خودشان باقی می‌مانند. هیچوقت در قیامت به نور یقین نمی‌رسند. یعنی عین الیقین و حق الیقین برای آنها معنی ندارد. هیچوقت به حضـرت حق یقین پیدا نمی‌کنند. به آرامش برسـند، به طومأنینه برسند. خودشان را در محضـر حق ببیننـد. هیچوقت نگاه توحیـدی به جهان پیـدا نمی‌کنند. اگر پیدا می‌کردند، جهنم که وادی توحید نیست. اینطور نیسـت موحدین در جهنم باشند. در دعای کمیل خواندید که موحدین هیچوقت جهنمی نمی‌شوند. اصلاً در جهنم وادی موحدین نیست. به این معنا وادی توحید نیست. و الا الوهیت خدای متعال بر همه‌ی عوالم حکومت می‌کند. جهنمی‌ها موحد نیستند. اگر موحد بودند، جایشـان آنجـا نبود. پس وادی کفر و وادی ایمـان و توحیـد نیست. وادی معصـیت است، وادی طاعت نیست. ودی فسق و خروج از محیط طاعت است. پس این وادی دوم می‌شود. مقابل وادی ظلمات عوالم نور است. اگر کسی از این وادی ظلمات که وادی کفر و شرک و فسق است بیرون آمد، وادی توحید می‌شود. «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» (بحارالانوار/ج۴۹/ص۱۲۶) وارد کلمه‌ی «لا اله الا الله» و محیـط می‌شود. این کلمه هم لفـظ نیست. محیط لا اله الا الله و محیط توحیـد است. لـذا در قرآن گاهی به شـجره‌ی طیبه تشبیه شـده است. «ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلاًـ كَلِمَـةً طَيِّبَـةً» که کلمه‌ی «لاـ اله الا الله» است، «كَشَـجَرَةٍ طَيِّبَـةٍ» (ابراهیم/۲۴) کلمـه‌ی «لاـ اله الاـ الله» مثل شجره‌ی طیبه است. «ضَـرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَـجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْـلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» در روایات دیدید، فرمود: این شجره‌ی

طیبه شجره‌ی توحید است که اصلش در عالم بالاتر از سماء است و فرعش در سماء است. «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ، تُؤْتِي أُكُلَهَا كلَّ حِينِ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (ابراهیم/۲۴ و ۲۵) دائماً هم درخت توحید همیشه بهار است و همیشه میوه‌های توحیدی در آنجا برای موحدین آماده است. رزق‌های آسمانی برای موحدین همیشه آماده است. کسانی که سماواتی می‌شوند دائماً برایشان سفره پهن است. متنعم در نعمت توحید هستند. آنوقت این وادی توحید که وادی نور است، گاهی به شجره تشبیه شده است. آنوقت این شجره‌ی توحید را در روایات ملاحظه فرمودید، گاهی فرموده: اصل این شجره نبی اکرم(ص) است. فرعش امیرالمؤمنین هستند. شاخه‌هایش ائمه(ع) هستند. میوه‌هایش علوم ائمه علیهم‌السلام هستند. گاهی از این لطیف‌تر خلاصه کرده و فرموده: اصل شجره، نبی اکرم و اهلبیت هستند. فرع این شجره محیط ولایتشان است. اگر کسی وارد محیط ولایتشان شد، آنوقت می‌تواند میوه‌های توحید را از این درخت توحید بچیند و دریافت کند. دائماً رزقش رزق توحید است. توحیدش افزایش پیدا می‌کند، اخلاصش، نورانیتش موحدتر می‌شود. اگر وارد فرع شد، که فرع سماء است. آنوقت سیرش شروع می‌شود. اگر از فرع به اصل سیر کرد، به ریشه‌ی درخت می‌رسد. به اصل درخت می‌رسد. کل کلمه‌ی نور و کلمه‌ی توحید و کلمه‌ی طیبه، نور است. کل این شجره نور است. فرعش محیط ولایت آنهاست. اگر وارد شد، رزق‌های سماواتی دارد. علوم ائمه به قلبش می‌رسد. با این علوم موحد می‌شود، انوار توحید به قلبش می‌رسد، اگر سیر را از فرد به اصل ادامه داد، به اصل این شجره می‌رسد که وجود مقدس نبی اکرم است. وقتی وجود مقدس نبی اکرم را اگر کسی بتواند بدون حجاب درک کند، معدن نور می‌شود. یک تعبیر دیگری در قرآن در بیان این است که ما مکرر عرض کردیم. ولی این آیه را اگر صد بار بخوانید و صد بار هم معنا کنید، باز دوباره باب معنای صد و یکم باز است. آیه‌ی نور به نظر من تنزل جریان نور و هدایت الهی را تا آنجایی که در دسترس ما قرار گرفته، جریان طهارت و توحید را، جریان اخلاص را، جریان هدایت را در قوس نزولی توضیح می‌دهد. اینکه چطور از عالم الهی این نور تنزل پیدا کرده است. و همچنین مسیر ما را در قوس صعود تا رسیدن به سرچشمه‌ی نور توضیح می‌دهد. همه با آیه‌ی نور آشنا هستید. آیه‌ی نور قوس نزول و صعود هدایت است. یعنی چطور هدایت نازل می‌شود و ما چطور مهتدی می‌شویم؟ در آیه‌ی نور که مکرر خوانده‌ایم، می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض» (نور/۳۵) امام رضا فرمودند: «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ» (بحارالانوار/ج۴/ص۱۵) جریان هدایت است. من گاهی اشاره کردم که این جریان خلقت نیست که بعضی‌ها این را به اصل خلقت تفسیر می‌کنند. آیه‌ی نور جریان هدایت است. «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ» جریان هدایت را توضیح می‌دهد. فرمود: نور الهی هادی همه عوالم است. اما این نور یک مثل دارد. در توحید صدوق هست، مثل نور خود نبی اکرم است که همه‌ی نور الهی در او متمثل شده است. دیگر کائنات نورشان را از او می‌گیرند.لذا از حضرت تعبیر به «والشمس» شده است. «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها» (شمس/۱) حضرت شمس حقیقی هستند که همه‌ی انوار کائنات از ایشان ساطع می‌شود و ایشان مثل نور خداست. انوقت این مثل را خدای متعال به یک چراغدان تشبیه می‌کند. چراغدان‌هایی که در قدیم بوده و در روی این چراغ حبابی است، تا به «نُورٌ عَلى نُور» (نور/۳۵) می‌رسد. انواری که در این چراغ بر فراز همدیگر ساطع می‌شوند. شبکه‌ی نور است. عوالم نور است. «نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» (نور/۳۵) تا این نوری که متمثل در مثل شد، در یک چراغدانی تجلی کرد، بعد این چراغ‌ها روشن شدند، تا می‌رسد به اینکه «فی بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور/۳۶) این نور در خانه‌هایی می‌آید که در این خانه‌ها اجازه‌ی رفعت داده شده است. بیرون این خانه‌ها اجازه‌ی رفعت نیست. هزار سال نماز بیرون این خانه‌ها یک قدم رفعت نمی‌آورد. کما اینکه دو هزار رکعت چهار هزار ساله‌ی ابلیس نیاورده است. یک نماز دو رکعتی در این بیوت رفعت می‌آورد. چرا؟ چون طریق هدایت الهی است. هدایت الهی اینطور نازل شده است. خودت را به محیط هدایت رساندی، هدایت الهی ما را می‌برد. «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض»، هدی الله است که ما را می‌برد. هدای الهی است که ما را می‌برد. آن خانه‌هایی که نام خدا به اذن خودش در آنها بلند است، این خانه‌هایی که خدای متعال اجازه‌ی ذکر در آنها داده است. بیرون این خانه‌ها اجازه ذکر و حضور نیست. ذکر با لفظ و

تحول احوال ما که پیدا نمی‌شود. ذکر از عالم بالا می‌آید. اجازه‌ی ذکر و رفعت میان این خانه‌ها نیست. اگر کسی در این خانه‌ها وارد شد، به محیط نور وارد شده و از حجب ظلمانی رها شده است. بیرون این خانه‌ها حجاب ظلمانی است. در حجاب ظلمانی اجازه‌ی ذکر نیست. اجازه‌ی حضور نیست. عرض کردیم عوالم ظلمانی وادی کفر و فسوق و عصیان هستند. وادی ایمان نیستند. در وادی کفر عبادتی نیست. عبادت هم باشد یک ریاضت ظاهری است. شیطان «وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ» (بقره/۳۴) شش هزار سال هم عبادت کرده است. پس در واقع این عبادت نبوده است. رفعتی برای او نمی‌آورد. آنچه رفعت می‌آورد، عمل صالح است. عمل صالح عملی است که در این بیوت واقع می‌شود. اصل ورود به این بیوت عمل صالح است. اگر کسی وارد خانه شد، عمل صالح انجام داد، هرکاری که انجام بدهد، رفعت پیدا می‌کند. آقای شریعتی: ورود به این خانه‌ها برای همه آزاد است؟ حاج آقای میرباقری: به اذن الله، اگر بخواهند اجازه ورود می‌دهند. اتفاقاً دعوت هم شدند. مگر حضرت « سِراجاً مُنِيراً» (احزاب/۴۶) نیست؟ «وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً» اول به محیط تابش خودش دعوت می‌کند. خودش چراغ است. خوب ما را به محیط تابش خودش دعوت می‌کند. آیه‌ی نور همین است. نور نبی اکرم فی بیوت می‌آید، بعد هم ما را دعوت کرده در این بیوت بیاییم. اجابت کنیم، البته اجابتش آسان نیست. مکرر عرض کردم که جلوی در از آدم امتحان می‌گیرند. «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (بحارالانوار/ج۴۰/ص۲۰۳)، «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ ع بَابُهَا» (بحارالانوار/ج۲۵/ص۲۲۳) می‌خواهی به حکمت برسی که توحید است، باید وارد خانه‌ی نبی اکرم شوید. وارد این مدینه شوی. برای ورد هم جلوی در از شما امتحان می‌گیرند. اگرچه وقتی امتحان بدهی، تو را پاک می‌کنند. پاک وارد می‌شوی. دیگر از وادی ظلمات رها می‌شوی. باب الحطة است. اگر سُجَّداً وارد شدی، پاک می‌شوی. همه‌ی غفلت‌هایت می‌ریزد. ذنوب ظاهری و باطنی تو پاک می‌شود، مطهر می‌شوی. مطهر وارد بیت النور می‌شوی. آلوده‌ها را به بیت النور راه نمی‌دهند. باید اول جلوی در یک خشوعی کنند، این خشوع مبدأ تطهیرشان شود. پاکشان می‌کنند. باب الحطة است. با ولایت وقتی تطهیر شدند، وارد وادی نبوت و توحید می‌شوند. پس تنزل نور از «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» تا «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ» است. خود این بیوت خیلی خانه‌های عجیبی هستند. فرمود: همه‌ی خانه‌های انبیاء جز این بیوت هستند. پس سیر در وادی نور، سیر در حجب نور است که بکیار یک روایتی را در باب نبی اکرم خواندم، که از امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: خدای متعال نور ایشان را آفرید. فرمود: «أنت المراد و أنت المرید» بعد از نور ایشان ۱۲ حجاب را آفربد. حجاب قدرت و عزت را آفرید. بعد از اینکه از نور ایشان آفریده شد، یعنی این حجوب ذیل نبی اکرم هستند. حضرت مثل نور است. حجب نور ذیل حضرت هستند. آنوقت عوالمی هستند که حضرت در هر عالمی رفته دوازده هزار سال متناسب با آن عالم عبادت کرده است که ذکر آن عالم بوده است. بعد کار آن عالم را ساخته است. آبادش کرده است. عمرانش کرده و وارد عالم بعدی شده است. اینها حجب نور هستند. با نور نبی اکرم ساخته شدند و با عبادت نبی اکرم پرداخته شدند. این حجب نور است. حجب نور ذیل نبی اکرم است. بعد فرمود: خدای متعال بحور العلم است. دریاهای علوم را آفرید. باز حضرت رفتند و آنجاها را نورانی کردند. هم از نور ایشان آفریده شد، هم دوباره متناسب با آن عالم حضرت در آن عالم خلق شدند. آن عالم را هم نورانی کردند. بعد عالم انبیاء است که آفریده شد. بعد عوالم عرض و فرش است، اینها ذیل حضرت هستند. عوالم نور ذیل حضرت هستند. از یک حدی هم که می‌گذرد عالم ظلمات نیست. وادی ظلمات ذیل عرش است. نور نبی اکرم فوق عرش است. این عوالم نور می‌شود که حالا در آن روایت خواندیم، آیه‌ی نور هم همین را به لطافت بیان کرده و خیلی لطیف است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ» این مثل نور از همه‌ی عوالم تنزل پیدا می‌کند تا «فِي بُيُوت أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَع» می‌رسد. اگر می‌خواهید بروید به سرچشمه‌ی هدایت برسید، این سیر با هدایت الهی است. هدایت الهی ذیل این نور است، حالا دنبال این نور را بگیرید و بالا بروید. سیر در عوالم نور است. عوالم نور عوالم توحید است، عوالم ولایت نبی اکرم است. عوالم ولایت امیرالمؤمنین است. عوالم وجودی حضرت است. سیر می‌کنید تا به کجا می‌رسیم؟ به سرچشمه‌ی نور که «مَثَلُ نُورِهِ» است. «مَثَلُ نُورِهِ» وجود مقدس نبی اکرم(ص) است. یک روایتی بخوانم که فریقین نقل کردند و

مکرر هم سنی و شیعه نقل کردند. حضرت فرمود: من و علی یک نور بودیم. تا صُلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. پس «مَثَلُ نُورِه» وقتی نبی اکرم شد، امیرالمؤمنین هم هست. این بیان خود حضرت است. پس «مَثَلُ نُورِه» هم نبی اکرم است، هم امیرالمؤمنین است. من و علی یک نور بودیم تا صلب عبدالمطلب جدا شدیم. من در نسل عبدالله قرار گرفتم، او در نسل ابوطالب قرار گرفت. تا جدشان یکی بودیم. یعنی در عوالم که سیر کردیم یک نور بیشتر نبودیم، آنجا از همدیگر جدا شدیم، یکی در عبدالله قرار گرفت، یکی در ابوطالب قرار گرفت. پس وادی نور این است. وادی توحید است، وادی ولایت است. لذا «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِی» وادی ولایت است. وادی توحید است. وادی ایمن است. وادی رحمت است. درجات نور است، درجات بهشت است. درجات است، رفعت است. کسی که اینجا آمد دائم در حال رفعت است. «أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ» وادی ذکر است. چون ذکر خود نبی اکرم هستند. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» (نحل/۴۳) سائل اهل الذکر باشید. اگر می‌خواهید به شما علم بدهند، «إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) علم نور است، «العلم نور یقذف فی القلب من یرید الله» (منیة المرید/ص۱۶۷) اگر می‌خواهید به علم برسید، سائل شوید. «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً» (انسان/۸) بروید سائل شوید. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» این فقط پرسش نیست، سؤال است. گدایی در خانه‌ی امیرالمؤمنین است. علم می‌خواهید، در خانه‌ی نبی اکرم بیایید و گدایی کنید، خدا علم را به ایشان داده است. اگر کسی سائل شد، «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» آنها اهل ذکر هستند. فرمود: ذکر وجود مقدس نبی اکرم هستند، ما اهلبیت، اهل الذکر هستیم. «فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ» (نور/۳۶) چون حضور نبی اکرم در این بیوت است. بیوت نبی اکرم هستند. ذکر در این خانه‌ها حضور دارند. رفتید اجازه‌ی رسیدن به ذکر را به شما می‌دهند. بیرون این خانه‌ها که بیرون ولایت نبی اکرم است، ذکری نیست. ذکر خود حضرت هستند. لذا خانه‌های انبیاء که خانه‌ی ذکر هستند، شعاع خانه‌ی نبی اکرم هستند. فرمود: این بیوت کجاست؟ فرمود: بیوت انبیاء است. اگر حجب نورانی هم معلوم شد، و به تعبیری حجاب نورانی را می‌توانید از اینجا بگویید. بگویید: مثلاً صفات ما یقین ما، گاهی حجاب نورانی است. چون یقین ما که یقین کامل نیست. تا به آن مرتبه‌ی عالی یقین برسید، سیر در درجات یقین است. سیر در درجات یقین سیر در حجب نور است. سیر در درجات اخلاص، سیر در حجب نور است. ولی اگر خوب دقت کنید، باز مثل همان ظلمات است. عالم نور یک عالمی است. عوالم نبی اکرم است. سیر در درجات یقین سیر در صفت یقین نبی اکرم است که تنزل پیدا کرده است. «وَ هُمْ وَ اللَّهِ یُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِین» (بحالانوار/ج۲۲/ص۳۰۸) حالا اگر فی الجمله این معلوم شد، نقش حضرت زهرا این وسط چیست؟ در عبور از وادی ظلمات خیلی روشن است. در آیه‌ی ظلمات خواندیم، وقتی انسان آنجا گرفتار شد، نمی‌تواند خودش را ببیند، «وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور/۴۰) فرمود: «وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ع فَما لَهُ مِنْ نُورٍ» (کافی/ج۱/ص۱۹۵) اگر امامی از فرزندان حضرت زهرا در این وادی ظلمات نتابند و قلب آدم را نورانی نکنند، تا قیامت هم در آن ظلمات باقی خواهند ماند. پس نجات از ظلمات به حضرت زهرا است. «وَ سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّة» (بحارالانوار/ج۹۷/ص۱۹۹) مشکات نور است. هم چراغ‌ها و ائمه در او برافروخته می‌شوند، هم زجاجه و حبابی است که روی این چراغ‌ها است. حضرت نور را تجلی می دهد و محافظ نور خواهد بود. پس بنابراین اگر نجات از وادی ظلمات و ولایت اولیای طاغوت و وادی کفر و فسق و عصیان به نور ایمان و به نور امام است، امام خودش کلمه‌ی نور است، این نور تجلی از حضرت زهرا پیدا می کند. «اخرج منها انوار ائمتی» انوار ائمه از نور حضرت زهرا تجلی می کند. نور خود حضرت زهرا چیست؟ «نورٌ من نوری» (کشف الغمة/ج۱/ص۴۶۴)، «أسکنته فی سمائی و خلقته من عظمتی » پس نجات از حجب ظلمانی به واسطه‌ی حضرت زهرا(س) است. لذا در روایات دارد که حضرت زهرا را زهرا نامیدند، به خاطر اینکه نورش درخشش بر عالم ملائکه پیدا کرد، آنوقت در یک روایت عجیبی دارد که خدای متعال می‌خواست ملائکه را امتحان کند، سحابی از تاریکی آمد طوری که هرچه نگاه می کردم، خلق نمی‌شد. ملائکه از عالم نور هستند. نگاه آنها این ظلمت را خلق نمی کرد. التماس خدای متعال را کردند. نور حضرت زهرا را در عرش تجلی داد، این حجاب برداشته شد. پس عالم ملائکه هم عبور از ظلمت شان با نور حضرت است. اما

حجب نور چه می‌شود؟ حجب نور هم یک اشاره می‌کنم. فرمود: شجره‌ی طیبه، کلمه‌ی طیبه که ما اگر وارد فضای فرعش شویم، سیر کنیم، به اصلش که نبی اکرم است، می‌رسیم، از میوه‌های توحید بخوریم، فرمود: اصلش نبی اکرم است. فرعش امیرالمؤمنین، شاخه‌هایش ائمه، میوه‌اش علم ائمه هستند. یک روایت عجیبی دارد این را بزرگان معنا کنند. فرمود: عنصر این درخت فاطمه‌ی زهرا است. در باب مؤمن دیده‌اید ائمه عناصر خوبان عالم هستند. عنصر شجره‌ی توحید را شما معنا کنید. از فهم من خارج است. حضرت زهرا عنصر درخت هستند. در آیه‌ی نور هم عرض کردم وقتی تنزل نور و صعود را بیان می‌کند، فرمود: مثل نور نبی اکرم هستند، مشکات قلب نبی اکرم است. این قلب نبی اکرم حضرت زهرا است. «رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ» (بحارالانوار/ج۴۳/ص۵۴) لذا در روایت کافی مشکات را حضرت زهرا تفسیر کرده است. کما اینکه در بعضی روایات به قلب و صدر نبی اکرم(ص) تشبیه شده است. پس حضرت زهرا هم مشکات نور است. چراغ‌هایی که انوار ائمه است، «نوره» که نور امام زمان است، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ» (نور/۳۵) این نور به مقام غیب اضافه شده است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ» همه‌ی ائمه انوارشان از حضرت زهرا است. سیر در عوالم نور هم با این مشکات نور است که حضرت زهرا (س) هستند. لذا عرض کردیم حضرت حلقه‌ی اتصال به وادی ولایت و نبوت هستند. حلقه‌ی طهارت ما هستند. ایشان با بلا خودش عوالم را عبور می‌دهد. ما باید ولایت ایشان را تحمل کنیم و نبی اکرم و امیرالمؤمنین را در هرچه که آورده‌اند، تصدیق کنیم. چون آنچه که آوردند، عوالم توحید فقط ظاهر نیست، اگر در اسرار هم تصدیقشان کردیم، بلا حضرت زهرا ما را آماده می‌کند، که بتوانیم نبی اکرم را در مراتب دعوتی که آورده است، دعوتش خیلی وقت‌ها اسرار است. اگر تصدیق کردید سیر در باطن دین برایتان امکان پذیر است و الا همیشه در ظاهر دین می‌مانید. در درجات پایین بیوت النور می‌مانید. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم نکات خیلی خوبی را شنیدیم. امروز صفحه‌ی ۵۱ مصحف شریف را تلاوت می کنیم. حضرت زهرا(س) می‌فرمایند: من از دنیای شما سه چیز را بسیار دوست می‌دارم. یکی نگاه کردن به چهره‌ی رسول خدا، دوم دستگیری از نیازمندان و فقرا و سوم تلاوت قرآن کریم. چقدر خوب است ثواب تلاوت این آیات را هدیه کنیم به روح بلند حضرت فاطمه‌ی زهرا(س). آیات دهم تا پانزدهم سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، صفحه‌ی ۵۱ قرآن کریم در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْا وَ أُوْلَئكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ(۱۰) كَدَأْبِ ءَالِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بَايَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ(۱۱) قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىَ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ(۱۲) قَدْ كاَنَ لَكُمْ ءَايَةٌ فىِ فِئَتَينِْ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيهِْمْ رَأْىَ الْعَينِْ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فىِ ذَالِكَ لَعِبرْةً لِّأُوْلىِ الْأَبْصَرِ(۱۳) زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَمِ وَ الْحَرْثِ ذَالِكَ مَتَعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَابِ(۱۴) قُلْ أَ ؤُنَبِّئُكُم بِخَيرٍْ مِّن ذَالِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تحَْتِهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرُ بِالْعِبَادِ(۱۵)» ترجمه آیات: «کافران را داراییها و فرزندانشان هرگز از عذاب خدا نرهاند. آنها خود هیزم آتش جهنمند. (۱۰) به شیوه آل فرعون و پیشینیانشان آیات ما را تکذیب کردند. پس خدا آنان را به کیفر گناهانشان بازخواست کرد. و عقوبت خدا شدید است. (۱۱) به کافران بگوی: به زودی مغلوب خواهید شد و در جهنّم، آن آرامگاه بد، گرد خواهید آمد. (۱۲) در آن دو گروه که به هم رسیدند، برای شما عبرتی بود: گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و گروهی دیگر کافر بودند. آنان را به چشم خود دو چندان خویش می‌دیدند. خدا هر کس را که بخواهد یاری دهد. و صاحبنظران را در این عبرتی است. (۱۳) در چشم مردم آرایش یافته است، عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زنان و فرزندان و همیانهای زر و سیم و اسبان داغ برنهاده و چارپایان و زراعت. همه اینها متاع زندگی اینجهانی هستند، در حالی که بازگشتنگاه خوب نزد خدا است. (۱۴) بگو: آیا شما را به چیزهایی بهتر از اینها آگاه کنم؟ برای آنان که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان بهشتهایی است که نهرها در آن روان است. اینان با زنان پاکیزه، در عین خشنودی خدا، جاودانه در آنجا خواهند بود. و خدا از حال بندگان آگاه است: (۱۵)» آقای شریعتی: گفت نه

اشتیاق به گل دارم و نه میل بهار *** مرا به غربت آن هجده خزان ببرید انشاءالله همه‌ی ما مشول شفاعت حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) بشویم. شاید خیلی تا پایان برنامه‌ی امروز فرصت نداریم. حاج آقا بفرمایید. حاج آقای میرباقری: من یک نکته‌ای را اضافه کنم و آن این است که رها شدن از حجب نور و وارد وادی توحید و ولایت شدن و سیر در درجات نور تا مثل نور، همه‌ی این تفسیر مشکات و چراغ اینها، همه مثل است. «مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ» یعنی نبی اکرم هستند، سرّ امیرالمؤمنین است که اینطور تنزّل و تجلی پیدا می‌کند. یعنی وقتی ما وارد خانه‌ها شدیم رفعت پیدا می‌کنیم. باید عوالم را سیر کنیم، که به مثل نور برسیم. وقتی به سرچشمه رسیدیم، دیگر آنجا بالاتر از آن برای ما ممکن نیست. حقیقت توحید همین است که بشود حضرت حق را در آینه تمام نمای نبی اکرم مشاهده کرد که اگر کسی آنجا را دید، حجاب را از او برداشتند، می‌بیند کل عالم اگر تسبیح می‌گویند، با لسان نبی اکرم و امیرالمؤمنین تسبیح می‌گویند. زبان ایشان در کام عالم است که «یسبح لله» ایشان به عالم تسبیح می‌دهد. سیر ما اینطور است. بالاتر از آن هم من چیزی نمی‌فهمم. یعنی کسی به حضرت حق برسد بدون اینکه از طریق اسم اعظم الهی که نبی اکرم هستند، ببیند حضرت حق را بالاتر از نبی اکرم دیدند برای ما توهم است. اوهام و خیالات است. شیطان هم همین توهم را داشت. می‌خواست بالاتر را مهر کند، از بهشت او را بیرون کردند. بهشت جنت نبی اکرم است. بالاترش را می‌خواست مهر کند، او را بیرون کردند. جنت امیرالمؤمنین را نمی‌شود بالاترش را مهر کنی. گاهی رستن از وادی ظلمات و به وادی توحید رسیدن و سیرش گاهی فردی است. یعنی ظهور جرئی نور حضرت زهرا می‌شود. ظهور جزئی نور امام می‌شود. «وَ هُمْ وَ اللَّهِ یُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِین» یک موقع کل عالم روشن می‌شود. آنچه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد، این است. در دوره‌ی امیرالمؤمنین باید این اتفاق می‌افتاد. باید این کلمه‌ی نور ظاهر می‌شد، کل عالم، عالم نور می‌شد. این حجاب باید کلاً براداشته می‌شد، کما اینکه با تجلی حضرت زهرا از عالم ملائکه برداشته شد، باید از عالم ما هم برداشته می‌شد. ولی تا دوره‌ی ظهور به تأخیر افتاد. در دوره‌ی ظهور این همین مثل نور است که تنزل پیدا می‌کند و عالم نورانی می‌شود. «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» (زمر/۶۹) همان مثل نور الهی است، هدایت الهی است. عالم را روشن می‌کند، از مشکات حضرت زهرا نور امام زمان تجلی می‌کند، وقتی از این چراغدان تجلی کرد، عصر ظهور می‌شود. که در آن دوره دیگر سیر در وادی نور در یک فضای جمعی با یک کیفیت دیگری ممکن می‌شود. لذا به حدی عالم نورانی به نور حضرت زهرا و نور نبی اکرم و نور امام زمان می‌شود که مثل سلمان و مالک اشتر و بعضی انبیاء از آن عالم دوباره برمی‌گردند و احساس می‌کنند بهره نبردند. رجعت همین است. یعنی می‌بینند عالم طوری به نور نبی اکرم نورانی شد، دوباره باید پای درس نبی اکرم بیایی بنشینی و توحید را یاد بگیری. دوباره بیایی از امام زمان توحید یاد بگیری. ظهور کلی هم در واقع تجلی نبی اکرم و مشکات نور نبی اکرم که حضرت زهرا است، در چراغ امام زمان هست. آقای شریعتی: بهترین‌ها را برایتان آرزو می‌کنم. ضمن اینکه از حاج آقای میرباقری هم بسیار سپاسگزارم. هفته‌ی آینده انشاءالله با بحث «بسم الله الرحمن الرحیم» و تفسیر قرآن کریم در خدمت شما هستیم. حاج آقا دعا بفرمایید و همه ما آمین بگوییم. حاج آقای میرباقری: انشاءالله خداوند همه‌ی ما را از فیض حضرت زهرا(س) برخوردار کند و با ولایت ایشان به حقیقت نبوت و ولایت و حقیقت طهارت و توحید راه پیدا کنیم. آقای شریعتی: فردا انشاءالله با حضور حاج آقای عالی خدمت شما خواهیم رسید. والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطهرین.

۹۳-۰۱-۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین اگرچه در نظر خلق، اهل پرهیزیم *** به یاد گوشه ی چشم تو اشک می‌ریزیم شنیده‌ایم که فصل بهار می‌آیی *** چقدر برگ به این شانه‌ها بیاویزیم هنوز از کف دریا فروتریم اما *** به موج‌ها فراگیر درمی‌آمیزیم تو مهربانی و با ذره مهر می‌ورزی *** وگرنه پیش تو ما چون غبار ناچیزیم غبار روی زمینیم و آنچنان مغرور *** که پیش پای کسی جز تو برنمی‌خیزیم «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّام» آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های

خوبمـان. خـانم و آقایـان. انشـاءالله ایامتـان پر خیر و برکت باشـد. خیلی خوشـحالیم که امروز هم در روزهای ابتـدایی روزهای سال ۱۳۹۳ بـا سـمت خـدا مهمـان خانه‌هـای شـما هستیم. آرزو می‌کنم که جسم و روحتـان بهـار بهـاری باشـد، به حق و بهار و آل بهار. انشاءالله. حاج آقای میرباقری سـلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای میرباقری: علیکم السـلام و رحمهٔ الله، خدمت حضـرتعالی و همکـاران عزیزتـان و بیننـدگان ارجمنـد عرض سـلام و ادب و احـترام دارم و برای همه آرزوی توفیـق می‌کنم. آقـای شریعتی: ما خیلی خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم. آرزو می‌کنیم که سال جدید برای شما و خانواده‌ی محترمتان مبارک و پر خیر و برکت باشـد. به مناسبت حیات دوباره‌ی طبیعت در فصل بهار، قرار است که حاج آقای میرباقری از حیات برای ما بگوینـد، و قطعاً بحث امروزشان برای ما شـنیدنی و جـذاب خواهـد بود. حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمـدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. [دعای فرج] در جلسه‌ی گذشته سه چهار نکته را در آغاز بهار عرض کردم. یکی این بود که در این فصـل که طبیعت از نو خرم و با نشاط می‌شود و همه‌ی ما به دامن طبیعت می‌رویم، مواظب باشـیم که دل بسته‌ی به خود پدیـده‌ها نشویم و لـذت و ابتهاج ما ابتهاج به پدیده‌ها نباشد. چون این پدیده‌ها آفل هسـتند و غروب کننده هسـتند و اگر به آنها دل بستیم، در متن طلوعشـان در دل مـا غصه و حزن را سبز می‌کننـد. بنابراین ابتهاج ما ابتهاج به آیات الله باشـد. کسـی که دل خوش به آیـات است، آیـات خـدا تعـدیل پـذیر نیسـتند. آیه‌ای می‌رود و آیه‌ی دیگری جـایگزین آن می‌شود. اصـلاً نوع انبسـاطش، انبسـاط دیگری است. دومین نکته‌ای که عرض کردیم این بود که همینطور که طـبیعت بـا وزش نسـیم رحمت الهی زنـده می‌شود، این یک مثلی است برای اینکه جان‌های ما هم می‌توانـد با وزش نسیم و حیات الهی و حیات طیبه زنده شود و به یک حیات دیگری راه پیدا کند. نکته‌ی سوم این بود همینطور که هر پاییزی، بهاری دارد، کل دوران خزان بشـریت هم بهاری دارد و همینطور که نسیم رحمت می‌وزد و طبیعت زنـده می‌شود یک نسـیم رحمتی می‌وزد، یک کلمه‌ی حیاتی است، یک بهاری است که آن بهار محقق می‌شود و ظهور پیـدا می‌کنـد. آن هم دوران ظهور حضـرت هست که بهـار عـالم هست، و حیات طیبه در عالم ظاهر می‌شود. این را هم اشاره کردیم که گاهی بعضـی از انسان‌ها ممکن است تحول در درونشان اتفاق بیافتـد. یعنی امام در باطنشان ظهور پیـدا کند «وَ هُمْ وَ اللَّهِ یُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِین» (کافی/ج۱/ص۱۹۴) این آدم‌ها باطنشان بهار می‌شود. وجودشان زنـده می‌شود و به خرمی می‌رسد. ولی در عصـر ظهور این ظهور به طور کلی واقع می‌شود و کل جهان بهار و گلسـتان می‌شود و فضای کلی عالم عوض می‌شود. عرض ما در ادامه‌ی همین بحث است. چطور می‌شود مـا در آن نکته‌ی دوم که اشـاره کردیم خوب است آدم به حیـات برسـد، همینطور که بهار زنده می‌شود ما هم زنده شویم. سـرزمین وجود ما در معرض باران رحمت الهی و نسـیم حیات بخش قرار بگیرد، و جان‌های ما وارد عرصه‌ی حیات مجـدد شود. در قرآن خـدای متعال یک مقایسه‌ای می‌کننـد و داوری را در قـدم اول به خود ما واگذار می‌کند. «أَ وَ مَنْ کـانَ مَیْتـاً فَأَحْیَیْنـاهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشـی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها» (انعام/۱۲۲) می‌فرماید: آن کسی که مرده بود و مـا زنـده‌اش کردیم. مـا همه می میریم ولی حتمـاً دوست داریم بعـد از اینکه می‌میریم، به یک حیات بالاتری برسـیم. می‌فرمایـد: آیا آن کسـی که مرده بود و خـدا در او حیات دمید، او را زنده کرد، و با این حیات به وادی نور رسـید، «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشـی بِهِ فِی النَّاسِ» زنـدگی‌اش در بین مردم در فضای نور است. با بصـیرت و نور کار می‌کنـد. مثل آن کسـی است که مثل او در وادی ظلمات هست و خارج از ظلمات نمی‌شود. قرآن می‌خواهد بگوید: یک سـری هستند که در وادی ظلمات مستقر هستند. وادی ظلمـاتی کـه در آیـه‌ی ظلمـات بحث می‌شـود و در آیت‌الکرسـی ذیـل آن بحـث کرده اسـت. «یُخْرِجُـونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُمـات» (بقره/۲۵۷) یک عـده در این ظلمات مسـتقر هسـتند و خارج از این ظلمات نمی‌شوند. یک عده‌ای به نور می‌رسـند. عده‌ای در موت مسـتقر هسـتند. عـده‌ای به حیات می‌رسـند بعـد از اینکه مرده هسـتند، همه‌ی ما از ابتـدا از خودمان حیاتی نـداریم ولی خـدای متعال حیاتی در آنها می‌دمد. حالا ان حیات چیست که عده‌ای به آن می‌رسند و عده‌ای از آن محروم هستند. این نور چیست که عده‌ای به آن می‌رسـند و عـده‌ای محروم هسـتند؟ آیـات قرآن بـه وضـوح ایـن معنـا را توضـیح می‌دهـد. در آیـات مکرر قرآن خـدای متعـال

می‌فرمایـد: «وَ جَعَلْنـا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَـیْءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ» (انبیاء/۳۰) مـا حیـات همه‌ی اشـیاء را از آب قرار دادیم. در عالم طبیعت حیـات موجـودات طبیعی بـه آب هست. اگر آب نباشـد، زنـدگی نیست. منتهی این را مکرر عرض کردیم. هرچه مـا می بینیم مثلی است برای یـك واقعیت‌هـای دیگری که آنهـا آن مثـل حقیقی هسـتند. همینطور که در این عـالم آبی هست و این آب مبـدأ حیـات موجودات زنده است، تعبیر مبدأ هم غلط است. همه‌ی موجودات زنده حیاتشان وابسته به اوست. یك کلمه‌ی «ماء» و «آب» در عالم است که همه‌ی حیـات در عـالم به او وابسـته است. هرکجـا در کل کائنات حیاتی است، نتیجه‌ی آن کلمه‌ی «ماء» است. آن کلمه‌ی «ماء» که سرچشمه‌ی همه‌ی کائنات است، حقیقت ولایت و وجود مقدس امام(ع) است. در قرآن خدای متعال وقتی صحبت از غیبت امـام می‌کننـد، که امـام در حجاب غیبت قرار بگیرد، می‌فرمایـد: «إِنْ أَصْـبَحَ ماؤُكُمْ غَوْرا» (ملك/۳۰) اگر آبی که خـدا به شـما عطا کرده است، صبح کردید و در حال صبح این آبی که خدا در اختیار شما قرار داده است، در لایه‌های باطنی غور کرده است، پنهان شده است، حضـرت فرمودند: «إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبا» (بحارالانوار/ج۲۴/ص۱۰۰) اگر امام شـما غائب شد، «فَمَنْ یَأْتِیكُمْ بِماءٍ مَعِینٍ» (ملك/۳۰) چه کسـی است که دیگر آن سرچشـمه‌ی حیات را در اختیار شـما قرار بدهـد؟ این سرچشـمه‌ی حیات رحمت خداست، نعمت خـداست، سـعی کنیـد خودتان را از این سرچشـمه بهره‌مند کنید. اگر غور کرد کس دیگری این سرچشـمه را در اختیار شـما نمی‌گـذارد. شـما از حیـات محروم می‌شویـد. پس همینطـور کـه اگر آب در زمیـن فرو رود واقعاً حیـات ظـاهری موجـودات از بین می‌رود، اگر حقیقت ولـایت امام در حجاب برود، حیات طیبه از بین می‌رود. لـذا دوران غیبت امام گویی دوران مردگی عالم است. عرض کردم ممکن است یـك نفوسـی بـا امام ارتباط برقرار کننـد و برای آنها ظهور جزئی واقع شود. یعنی امام در آنها تجلی کنـد. آنها به حیات طیبه می‌رسـند و الآن در بهار هسـتند ولی اگر امام غایب شد دوره‌ی موت عالم می‌شود. لذا وقتی قرآن از عصـر ظهور صحبت می‌کنـد، می‌فرمایـد: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (حدید/۱۷) بعـد از اینکه کلمه‌ی حیات و وجود مقـدس امام و کلمه‌ی روح در حجـاب رفته بود و پنهـان شـده بود، در لایه‌هـای باطنی غور کرده بود، این دوباره آشـکار می‌شود. آب روی زمین آشـکار می‌شود، و همه‌ی مردم به حیات طیبه می‌رسـند. زمین زنـده می‌شود. اهلش زنـده می‌شوند. همه به حقیقت ایمان می‌رسـند. آیـات بسـیار دقیق و به هم پیوسـته است. «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْـأَرْضَ بَعْـدَ مَوْتِهـا» فرمود: «یَعْنِی بِمَوْتِهَـا كُفْرَ أَهْلِهَـا» حضـرت فرمود: مقصود از موت زمین موت اهلش است. اهـل زمین بمیرنـد، زمین مرده است. اهـل زمین زنـده باشـند، زمین زنـده است. پس قبل از ظهور، اهل زمین مرده‌انـد. بعـد فرمود: «وَ الْكَافِرُ مَیِّت» (بحارالانوار/ج۲۴/ص۳۲۵) نگاه نکنیـد کافر راه می‌رود، از شـما بهتر زندگی می‌کنـد. او میت است. «فَهُوَ مَیِّتٌ بَیْنَ الْأَحْیَاء» به تعبیر علی(ع) مرده است و بنـابراین «کُفن» یعنی مردگی، ایمـان یعنی حیـات، وقتی حضرت در زمین ظاهر شد، آن حیات باطنی و آن حقیقت ایمان آشکار می‌شود. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً» (جن/۱۶) اگر این بندگان من بر آن طریقه‌ی که من مقرر کردم، استقامت می‌کردند، من آنها را با آب گوارا سـیراب می‌کردم. حضـرت فرمودنـد: «طریقه» یعنی ولـایت مـا، اگر در مسیر ولایت ما و امر و نهی ما اسـتوار می‌ماندنـد، دنبـال امر و نهی ما بودنـد، ما سـرزمین وجود اینها را «لَأَشْـرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِیمَانَ» (کافی/ج۱/ص۲۲۰) حضـرت «لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً» را اینطور تفسیر کردند. قلوبشان را با ایمان سیراب می‌کردیم. پس «ماءً غَدَقاً» همان حقیقت ایمان است. حالا این حقیقت ایمان از کجا می‌آیـد؟ در یـك روایـت دیگر همیـن آیـه را توضیـح می‌دهـد. فرمـود: «لَأَشْـرَبْنَا قُلُـوبَهُمُ الْإِیمَـانَ» یعنی از علـم امـام برخوردارشـان می‌کردیم. از معارفی که از ناحیه‌ی امام بر وجود انسان جاری می‌شود، آن معارف حقیقت ایمان است.آن سرچشـمه‌ی حیات است. قلوبشـان را سـیراب می‌کردیم، یعنی از علم الامـام منتفع می‌شدنـد. علم امـام آن سرچشـمه‌ی جـاری حکمـتی است که وقتی به قلب انسان رسـید، قلب تشـنه‌ی حکمت است. قلب حکیم می‌شود. زنده می‌شود. قلبی که مرده بود، با معارفی که از ناحیه‌ی امام(ع) به او می‌رسـد زنده می‌شود. پس سرچشـمه‌ی حیات علم الامام است. معارفی که نزد امام است، این معارف عبارت است از آب گوارایی که وقتی به مؤمن می‌رسد سرزمین وجود انسان زنده می‌شود. «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ» کسانی که بر طریقه استقامت می‌کنند،

خـدای متعال قلوب آنها را سـیراب می‌کنـد؟ چگونه؟ با ایمان سـیراب می‌کنـد. در یک روایت دیگر فرمود: با علم الامام سـیرابشان می‌کنیم. وقتی علم از عالم بالا می‌آیـد، علم مبـدأ حکمت قلب، مبـدأ حیات قلب است. قلب حکیم قلب زنده است. قلب غیر حکیم قلب مرده است. قلبی که انوار ایمـان حقیقت ایمـان در او جـاری است، قلب زنـده است. والاـ قلب مرده است. تشبیه هم نیست، مثل است. این حیـاتی که شـما می‌بینیـد، حیات نازل است. وگرنه آب از آسـمان نازل می‌شود، بعـد طبیعت زنـده می‌شود. خـدای متعال رحمت خودش را، حیات را از طریق این حیات به طبیعت می‌رسانـد. علم الامام آن ماء جاری است که اگر به سـرزمین وجود انسان رسـید، سـرزمین وجـود انسان زنـده می‌شـود. ایـن بیـان را از امـام رضـا عرض کردم کـه «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ» (کافی/ج۱/ص۱۹۸) امام آن باران بارنده است. ابر بارنده است. آن باران فراوان است که اگر بر سرزمین کسی بارید، سرزمین زنده می‌شود. حیـات طیبه در آن نفس رحمـانی امام است. در آن حقیقتی است که از امام بر وجود انسان جاری می‌شود. در یک روایت دیگر همین آیه را معنـا کرده است، منتهی در عـالم قبر برده است. «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً» فرموده: در عوالم قبـل هم در عـالم ازله، اگر آنها بر سر حقیقت ولایت استوار می‌ماندنـد، گِلشان را با آب فرات یعنی با حقیقت ولایت عجین می‌کرده است. پس حقیقت ولایت آن ماء طهور است، آن سرچشـمه‌ی حیات است، اینکه می‌گوینـد: حضـرت خضـر از آب حیات خورده است، یعنی به حقیقت ولایت راه پیـدا کرده است. واقعاً دیگر مرگ سـراغ چنین آدمی نمی‌آید. کسـی که به حقیقت ولایت الله راه پیـدا کرد، جزء اولیاء خـدا می‌شود. کسـی که از ولایت بر او دمیـده شود، جزء اولیاء خدا می‌شود. آب حیات حقیقت ولایت الله است که به نبی اکرم خورانیـده شده، لذا ایشان و اهلبیتشان اصـلاً سرچشـمه‌ی حیات هسـتند. دیگران به اندازه‌ای که از نبی اکرم می‌نوشـند به سرچشـمه‌ی حیات می‌رسند، به ولایت الله هم می‌رسند. «أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲) آن مقـام وادی ایمن که دیگر هیـچ خوفی نیست، یعنی مرگی نیست. چون می‌دانیـد مرگ خیلی چیز وحشـتناکی است. لـذا خطاب می‌رسـد: «من الحی القیوم، من الحی القیوم» این بنـده دیگر حیات الهی در او دمیده می‌شود. کلمه‌ی حیات وجود مقدس امام است. پس بنـابراین زنـده شـدن سـرزمین وجودی انسـان به این است که از آن سرچشـمه‌ی حیات در او جاری شود، از عوالم قبل هم بوده است، در این دنیا هم همینطور است. اگر کسـی استقامت کند، از آن سرچشمه‌ی حیات در او جاری می‌شود و انسان زنده می‌شود. این آیه‌ای که خواندم را ببینید چطور تفسیر کردند. فرمود: «أ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناه» (انعام/۱۲۲) حضرت فرمود: «ا فمن کان میتا ان لا یعرف شـیئاً» معارف ما به او نرسـیده است. کسـی که دسـتش از معارف کوتاه است، این آدم دستش از ایمان و حیات طیبه کوتاه است. نـه بـه ایمـان می‌رسـد و نـه بـه حیـات. حضـرت فرمودنـد: «يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ» (بحارالانوار/ج۱/ص۱۰۶) می‌خـواهی بـبینی چقـدر قـدر دارنـد، بـبین چقـدر معرفت دارنـد. حیاتشـان به انـدازه‌ی معرفتشـان است. معرفتشان ناب باشـد، حیاتشان ناب است. معرفتشان پایین باشـد، حیاتشان پایین است. بعـد فرمودند: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ» معرفت فهم کلمـات مـا است «وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ» اگر به مؤمن درایت روایت دادنـد، با درایت روایات انسان به بالاترین درجات ایمان می‌رسـد. پس ببینید حضـرت فرمود: «ماءً غَدَقاً» آن آب گوارایی که قلوب مؤمنین را سیراب می‌کننـد، هم ایمـان است، هم علم الامـام است. علم الامام همان ایمان است. ایمان چیزی جز ظهور علم الامام در قلب انسان نیست. معـارفی که خـدا به امـام داده است، آن معـارف توحیـدی اگر در قلب انسـان تنزل پیـدا کرد، انسان مؤمن می‌شود. مجرایش چیست؟ کلماتشـان است. اگر درایت کلماتشـان، نور کلماتشان به قلب انسان رسـید، قلب زنـده می‌شود. طریق زنـده شـدنش همین است. مگر نور خورشـید بر این دانه نمی‌تابـد زنـده می‌شود؟ چطور نور امام به قلب انسان بتابـد، زنده نمی‌شود؟ مگر باران نمی‌بارد زنده می‌شود. اگر باران وجود امام ببارد، آدم زنده نمی‌شود؟ پس امام همان کلمه‌ی نور است. همان کلمه‌ی ماء است. سرچشـمه‌ی حیات آن باران بارنـده‌ای است که اگر بر سـرزمین انسان باریـد هم لطیف می‌شود، هم زنـده می‌شود. آن نوری است که اگر تابید، انسـان به حقیقت ایمـان می‌رسـد. حضـرت فرمود: «أ فمن کان میتاً ان لا یعرف شـیئاً» هیچی بلـد نبود. «فاحیینا» یعنی از معارف به او

دادیم. وقتی معرفت به قلب انسان رسید، این سرزمین زنده می‌شود. معرفت همان علم الامام است. همان آب جاری از ناحیه‌ی امام است. امیرالمؤمنین وقتی علم خودشان را با دیگران مقایسه می‌کنند، می‌فرمایند: «فَلَا سَوَاءٌ مَنِ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاء» (کافی/ج۱/ص۱۸۴) آن کسانی که دیگران به آنها متمسک شدند با امامی که شما به آن روی آوردید، یکی نیستند. دیگران به سوی چشمه‌های کم آبی رفتند که آلوده است و از ظرفی در ظرفی می‌ریزند. «وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا» (کافی/ج۱/ص۱۸۴) امام آن سرچشمه‌ی زلالی است که به اذن پروردگارش جاری است، «لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ» مگر شما در روایات ندیده‌اید. قطعی است «من أخلص لله أربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» (جامع الاخبار/ص۹۴) نبی اکرم که در مقام اخلاص علم است «أنا مدينة الحكمة» می‌شود. همه‌ی چشمه‌های حکمت به حضرت ختم می‌شود. «و علی بابها» همه‌ی چشمه‌های حکمت به امام ختم می‌شود. امام حکیم است. لذا اگر کسی در خدمت امام بود از علم امام که از آن سرچشمه‌ی حکمت است، رسید قلب زنده می‌شود. این کلمه‌ی حیات است. عرض کردم این تشبیه نیست. تشبیه غیر از تمثیل است. در تشبیه اصل مشبه به است که یک چیزی را به آن تشبیه می‌کنیم. آدم شجاع را به شیر تشبیه می‌کنیم. شیر اصل شجاعت است. ولی در اینجا اینطور نیست. این مثل فرع است. اصل آن ممثل است. این را جلوی ما گذاشتند، که آن را بفهمیم. آن مرتبه‌ی عالی است. این حیاتی که در اثر بهار می‌آید، این مقدمه است. حضرت یک معنای دیگر برای «ا فمن کان میتا» کردند که لطیف‌تر از این است. فرمودند: کسی که ولایت امام در او دمیده شد، به حیات طیبه می‌رسد. این است که در آن آیه‌ی قرآن خدای متعال به مؤمنین خطاب می‌کند. «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا» شما که حقیقت ایمان را قبول کردید، با ایمان آشنا هستید، طعم ایمان را چشیده‌اید، «اسْتَجيبُوا لِلَّهِ» خدای متعال را اجابت کنید، «وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُمْ» (انفال/۲۴) وقتی شما را به سرچشمه‌ی حیات دعوت می‌کنند، اجابت کنید. سخت است، استجابت است، با زحمت اجابت کنید. به سرچشمه‌ی حیات می‌رسید. روایت را دیدید، حضرت فرمودند: «ولاية علی ابن ابی طالب» خدای متعال این حقیقت را، نبی اکرم خودش پرده از ولایت برداشت. البته من این را مکرر گفتم. ولایت امیرالمؤمنین عین ولایت نبی اکرم است و عین ولایت الله است. اصل ولایت الله است. در نبی اکرم و امیرالمؤمنین جاری می‌شود. ولایت اهلبیت ولایت نبی اکرم است. چیزی در عرض او نیست. خانه‌هایشان، خانه‌های نبی اکرم است. پس بنابراین این ولایتی که مبدأ حیات است، «لِما يُحْييكُم» ولایت الله است. اگر کسی در محیط ولایت الله قرار گرفت، حقیقتاً در او روح دمیده می‌شود. اینکه در روایات دیدید، فرمود: در اصحاب المیمنه مردم سه دسته هستند. «السابقون السابقون»، «اصحاب المیمنه»، «اصحاب المشئمه». فرمود: اصحاب المشئمه یک روح بیشتر ندارند، آن هم روح المدرج است. مدرج یعنی روحش حرکت می‌کنند، می‌خورند و می‌خوابند، روح غریزی است. نفس است. اصحاب المیمنه چهار روح دارند. «روح المدرج، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه» فرمود: اگر خوف خدا در دل آنها هست، اگر میل به عبادت دارند، اگر از خدای متعال خائف هستند، اگر توانایی بر بندگی دارند به خاطر این روح‌هایی است که بر بدنشان دمیده شده است. اگر نباشد آدم میل به عبادت پیدا نمی‌کند. روح المدرج میل به خوردن و خوابیدن دارد. وقتی آن روح آمد، آنوقت نفس انسان هم ذیل آن روح قرار می‌گیرد و طور دیگری عمل می‌کند. مبدأ میلش عوض می‌شود. باید روح دیگری در انسان دمیده شود، اصلاً مجاز نیست. فرمود: در انبیاء یک روح پنجمی هم هست که روح القدس است. نه می‌خوابد، نه غفلت می‌کند، نه نسیان دارد. روح القدس است که در بقیه نیست. آنوقت نبی اکرم اصل این کلمه‌ی روح هستند. امیرالمؤمنین اصل کلمه‌ی روح هستند. و این کلمه‌ی روح و کلمه‌ی نور با همدیگر هستند. هرکجا کلمه‌ی روح آمد، کلمه‌ی نور هم می‌آید. حضرت فرمود: «أ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً» مرده بودند. معارف امام در قلبشان جاری شد. ولایت امام در قلبشان جاری شد، زنده شدند. «وَ جَعَلْنا لَهُ نُورا» (انعام/۱۲۲) این دیگر نورانی هم می‌شود. وقتی کلمه ی روح به او می‌رسد، درهای سرچشمه‌ی حیات به روی قلب انسان و وجود انسان گشوده شد و انسان در معرض حقیقت جاری امام، باران رحمتی که از آستان امام می‌بارد قرار گرفت، به حقیقت نور هم می‌رسد. هم زنده می‌شود، موجود زنده می‌خواهد راه برود، مشی

او مشی در نور است. یعنی سیر در وادی نور دارد. آیه خیلی روشن است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷) «آمنوا» چه کسانی هستند؟ آن کسانی که حقیقت ولایت به آنها رسید. مگر ایمان به علم نبود؟ آنهایی که به علم امام رسیدند، آنهایی که به ایمان رسیدند، تحت ولایت الله هستند. سیر ولایت الله در کجاست؟ «أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناه»، «فاحییناه» یعنی «بِوِلایَتِنا» یعنی به ایمان رسید. به ولایت الله رسید. کسی که به ولایت الله رسید، «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲) نقطه‌ی مقابلش هم «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ» (انعام/۱۲۲) آن کسی است که ایمان نیاورده و به ولایت الله نرسیده است. کسی که به ولایت الله نرسید، او در ظلمات است. ظلمات کجاست؟ ظلمات را هم باز در آیه‌ی سوره‌ی بقره توضیح داده شد. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ» (بقره/۲۵۷) آن ظلمات وادی ولایت خود اولیای طاغوت است. کسانی که از ولایت الله خارج شوند، اولیای طاغوت آنها را تحت ولایت خودشان می‌برند. ولایت آنها ولایت ظلمات است. هرچه بیشتر غور می‌کنند، بیشتر ظلمانی می‌شود. پس هم وادی ظلمات است، هم وادی مردگی و موت است. این وادی هم وادی علم است، معرفت و نور و حیات است. اینطور می‌شود که انسان به حیات برسد. حالا یک زمان حیات جزئی است، امام در قلب انسان ظهور می کند. این ظهور برای اهلش جزئی است. یعنی حقیقت ولایت امام در قلب مؤمن است. وقتی پذیرفتی این حقیقت ظاهر می‌شود. همه یک محبتی از امام دارند. محبت کلمه‌ی ایمان که امام است در دل ما هست. ولی یک موقع کار به جایی می‌رسد که انسان امتحان پس می‌دهد. اگر امتحان پس دادیم و وادی تسلیم و تطهیر را پشت سر گذاشتیم و به وادی تنویر رسیدیم، «وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» قلوب مؤمنین را روشن می کنند، به طوری که «لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ» (کافی/ج۱/ص۱۹۴) نور امام در قلب مؤمن از خورشید در وسط روز روشن‌تر می‌شود. این مرحله‌ی نورانیت و حیات طیبه می‌شود. برای یک نفر حاصل می‌شود. وادی تسلیم و تطهیر را پشت سر بگذارد، به وادی تنویر برسد که می‌خواهد نورانی شود. نورانیت از عالم امام است. امام کلمه‌ی نور است. آن نور در قلب انسان وقتی ظاهر شد، قلب انسان از روز روشن‌تر می‌شود. «أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناه وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً» برای کل مؤمنین محقق می‌شود. لذا عقول کامل می‌شود. عقل‌ها چهل برابر می‌شود و دیگر علم و معارف که دو حرف از ۲۷ مورد آشکار شده بود، ۲۵ مورد بعد ظاهر می‌شود، آن بهار عالم می‌شود. آن بهاری که ما دنبالش هستیم، که می گوییم: بهار طبیعت، مثلی است، خدا برای شما مثل می‌زند. آنوقت یک بهار دیگری هم پشتش هست که عالم آخرت است که حتی در عصر ظهور هم همه‌ی کلمه‌ی حیات، همه‌ی آن مایی که ولایت امام است، سرچشمه‌ی حیات، همه‌ی علم امام، همه‌ی ولایت امام، تمامی ولایت نبی اکرم در این دنیا امکان ظهورش نیست. باید در عالم بعد برویم بچشیم که برزخ و قیامت و بهشت می‌شود. درجات بهشت، درجات حیات طیبه است. در هر درجه نسیمی از نسیم‌های رحمت می‌وزد و بارشی از باران رحمت و حیاتی هست. حیات درجات بهشت، حیات درجات ولایت است. انشاءالله خداوند متعال جان همه‌ی ما را سیر این درجات بدهد و به همه‌ی درجات برسیم. آقای شریعتی: انشاءالله به این حیات طیبه و برکاتی که فرمودند، برسیم. خیلی ممنون و متشکرم. خدا شهید آوینی را رحمت کند. می گفت: با بهاران روزی نو از راه میرسد و ما همچنان چشم به راه روزگاریم، اکنون که جهان و جهانیان مرده‌اند، وقت آن نرسیده است، که مسیحای موعود سر رسد و «یحیی الارض بعد موتها» انشاءالله در آن روزگار باشیم. خیلی از توجه شما ممنونم. بهاران شگفتی در راهند فردا گلی می‌شکفد که بادها را پر پر می کند. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۴ قرآن کریم: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِمُ رَبّ‏ِ أَرِنىِ كَيْفَ تُحْىِ الْمَوْتىَ قَالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلىَ وَ لَاكِن لِّيَطْمَئنَّ قَلْبىِ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيرْ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلىَ كلُ‏ِّ جَبَلٍ مِّنهْنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(۲۶۰) مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فىِ كلُ‏ِّ سُنبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(۲۶۱) الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواْ مَنًّا وَ لَا أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبهِّمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيهْمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ(۲۶۲)* قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَ اللَّهُ غَنىِ‏ٌّ حَلِيمٌ(۲۶۳) يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم

بِالْمَنّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ(۲۶۴)» ترجمه آیات: «ابراهیم گفت: ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی. گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: بلی، و لکن می خواهم که دلم آرام یابد. گفت: چهار پرنده برگیر و گوشت آنها را به هم بیامیز، و هر جزئی از آنها را بر کوهی بنه. پس آنها را فراخوان. شتابان نزد تو می‌آیند، و بدان که خدا پیروزمند و حکیم است. (۲۶۰) مثَل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثَل دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر که را که بخواهد، چند برابر می‌کند. خدا گشایش‌دهنده و داناست. (۲۶۱) مزد کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و پس از انفاق منّتی نمی‌نهند و آزاری نمی‌رسانند با پروردگارشان است. نه بیمناك می‌شوند و نه اندوهگین. (۲۶۲) گفتار نیکو و بخشایش، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد. خدا بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند آن کس که اموال خود را از روی ریا و خودنمایی انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، صدقه‌های خویش را به منّت نهادن و آزار رسانیدن باطل مکنید. مثَل او مثَل سنگ صافی است که بر روی آن خاك نشسته باشد. به ناگاه بارانی تند فرو بارد و آن سنگ را هم چنان کشت ناپذیر باقی گذارد. چنین کسان از آنچه کرده‌اند سودی نمی‌برند، که خدا کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)»

۹۳-۰۱-۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین آری هوا خوش است و غزل خیز در بهار باریده است خنده‌ی یک ریز در بهار از باد نوبهار حدیث است، تن مپوش باید درید جامه‌ی پرهیز در بهار اما خدا نیاورد آن روز را که آه گیرد دلی پهانه‌ی پاییز در بهار بی دید و بازدید تو، تبریک عید چیست؟ چندین دروغ مصلحت آمیز در بهار با دیدنم پر از عرق شرم می‌شوند گلهای شادکام دلانگیز در بهار می‌بینم ای شکوفه که خون می‌شود به لب از شاخه‌ی انار میاویز در بهار آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بینندههای خوبمان. خانم و آقایان. خیلی خیلی خوش آمدید به بهارانه‌ی سمت خدای امروز ما. حاج آقای میرباقری سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای میرباقری: علیکم السلام و رحمهٔ الله، من هم این ایام را خدمت حضرتعالی و همکاران عزیزتان و بینندگان ارجمند صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم، آرزو می کنم آغازین روزهای سال ۱۳۹۳ برای همه‌ی بینندههای خوبمان و همه‌ی مردم سرزمینمان هر کجا که هستند، انشاءالله پر خیر و برکت باشد و جان و دل و روحشان بهاری بهاری باشد. دعوت می‌کنم که حرفهای بهاری حاج آقای میرباقری عزیز را بشنوید. حاج آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. [دعای فرج] ایام بهار و تجدید حیات طبیعت و نشاط طبیعت هست، به طور طبیعی همه‌ی ما از این ایام لذت می‌بریم و غرق در بهجت حیات مجدد طبیعت می‌شویم. من چند نکته را فقط پیرامون همین تحولی که در طبیعت پیدا می‌شود، بهجتی که برای ما حاصل می‌شود تقدیم بینندگان عزیز می‌کنم. نکته‌ی اول این است که ما در قبال این تحولی که در طبیعت پیدا می‌شود و رویش مجدد طبیعت و بهجتهایی که به ما دست می‌دهد، دو نوع مواجه و برخورد داریم. یک موقعی انسان در حجاب هست، خود طبیعت را می‌بیند. رویش بهار را می‌بیند. درختان سرسبز و خرم می‌شوند. نهرها جاری هستند. هوا، هوای معتدلی است و امثال اینطور تحولاتی که در طبیعت اتفاق می‌افتد که شعرا دیدید، لطیف هم گفتند. این ابتهاجات یک آفت بسیار بسیار جدی در متنش هست، که همه‌ی بینندگان حتماً تجربه کردند و آن این است انسانی که به خود این تحولات، به خود این پدیده‌ها دلخوش است، چون انسان یک موجود فراباش است و بر فراز این چهار فصل ایستاده است، و خدای متعال او را اینطور آفریده است که در بهار، پاییز را می‌بیند. اگر دل به خود بهار بست، بی‌تردید در آغاز بهار نگران پاییز است. و هرچه از بهار بیشتر می گذرد، اضطراب انسان بیشتر می‌شود. چرا؟ چون این

محبوب دارد از انسان خداحافظی می‌کند و می‌رود. به بهار دل بستی. خوب محبوب رفتنی از آغاز وصالش تلخکامی وصالش هست. چون می‌داند محبوب رفتنی است. یا او از من جدا می‌شود، یا من از او جدا می‌شوم. جدایی قهری است. جدایی در دست ما نیست. یا من از بهار جدا می‌شوم، یا بهار از من جدا می‌شود. خاصیت تحول است. هم من متحول هستم، هم بهار. اگر به امر متحول دل بستی، جدایی قطعی است.این جدایی در لحظه‌ی وصال ذائقه‌ی انسان را تلخ می‌کند. همه تجربه کردند. آن روز خوشی که ما برای تفرج و تفریح بیرون می‌رویم با دوستان و اقوام و محفلی داریم، از آغاز صبح انسان برای غروب مضطرب است و هرچه به غروب نزدیک‌تر می‌شود، این افسردگی و اضطراب بیشتر می‌شود. در متن خوشی مضطرب است. چون عرض کردم انسان موجود فرا باش است. مثل حیوان نیست که آینده‌اش را نبیند. دغدغه‌ی آینده را نداشته باشد. جدایی قطعی است، انسان هم مشرف به این جدایی است. لذا در لحظه‌ی وصال محبوبی که جدا شدنی است، تلخی فراغ هست. وقتی جدا شد این آتش در درون انسان شعله ور می‌شود و دیگر انسان را بی‌قرار می‌کند. ممکن است انسان با تغافل و خود را غافل کردن بخواهد این را پشت سر بگذارد، اما تغافل واقعیت مسأله را عوض نمی‌کند. این اضطراب به باطن ناخودآگاه انسان می‌رود. این خاصیت دل بستن به آفل‌ها است. اینکه در قرآن دیدید خدای متعال از زبان ابراهیم خلیل این لطیفه را بیان می‌کند که وقتی با بت پرست‌ها مواجه شد که در مقابل ستاره‌ها سجده می‌کردند، وقتی ستاره در شب تاریک طلوع کرد، آدم محتاج به نور است و از ظلمت رنج می‌برد. نگاهش به ستاره افتاد، «رَأى کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِین» (انعام/۷۶) این در مقام تعلیم بوده است. یکی از تفسیرهای این آیه این است. می‌فرمود: ببینید چیزی که غروب می‌کند، نمی‌شود به آن دل بست. چون اگر دل بست وقت غروبش چه می‌کنیم؟ زیبایی که غروب می‌کند علامت این است که از اول هم این زیبایی برای خودش نبود، اگر برای خودش بود که غروب نمی‌کرد. ما به زیبایی‌ها طبیعت نباید دل ببندیم. به هیچ چیز! نه به نهر جاری‌اش، نه به صدای پرندگانش، نه به هوای معتدلش، به هیچ چیز طبیعت نباید دل بست. پس باید چه کنیم که از این جمال لذت ببریم ولی در دل این لذت رنج نباشد؟ این جمال برای خود این اشیاء نیست. اگر برای خودشان بود، حتماً از آنها گرفته نمی‌شد. این گلی که طراوتش از بین می‌رود، طراوتش از خودش نبود. چیزی که برای خودش است، از او گرفته نمی‌شود. پس اگر کسی در متن این جمال، حضور جمال حضرت حق را ببیند، که حقیقت همین است. همه‌ی زیبایی‌ها از اوست. همه‌ی جمال از اوست. اگر کسی در متن جمال به جمال حضرت حق راه پیدا کند. برهانش هم این بود که عرض کردم. این جمال‌ها اگر برای خود این پدیده‌ها بود، آفل نبود. افول علامت این است که این جمال برای خودشان نیست. پس سرچشمه‌ای دارد، آن سرچشمه غروب کننده نیست. دائمی است. والا اگر او هم دائمی بود مثل بقیه بود. پس بنابراین این آفل‌ها ما را به یک حقیقت غیر آفل هدایت می‌کنند. همه‌ی جمال از اوست. اگر کسی به او پیوند خورد در هر جلوه‌ای جمال او را، آیه‌ای از آیات او را می‌بیند، و غرق در بهجت می‌شود چون جمال حقیقتی زنده، محیط، مسلط، حاضر، قابل دل بستن و جواب بدهنده است. اینها که نه صدای ما را می‌شنوند، نه جوابی می‌دهند، اگر ان اتفاق افتاد که انسان دل به او بست دیگر اضطراب تحول‌ها را هم ندارد. چون این تحول‌ها محبوب مرا از من جدا نمی‌کند. رنج تحول‌ها، رنج جدایی از محبوب است. یک عزیز سؤال کردند آقا ما چه کنیم که از دوری محبوب‌ها رنج نبریم؟ گفتم: چاره‌اش همین است که قرآن فرمود: «وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ» (حدید/۴) هرکجا باشید، در برزخ هم بروید با شماست. در دنیا هم با شماست. این محبوب از شما جدا شد، محیط به شماست. اگر اینطور شد انسان در بهار منتظر پاییز است چون این جلوه می‌رود، جلوه‌ی دیگری می‌آید. رنجی در کار نیست. که حالا پاییز می‌آید، مگر پاییز بدتر از بهار است؟ پاییز هم یک جلوه است و بلکه زیباتر، چه تفاوتی دارد؟ انسان دائم مشغول به آیات حضرت حق است. به جای اینکه بهار را مدح کند، خدای متعال را حمد می‌کند و این حمد بی‌پایان است. برهانش همین بود که عرض کردم. ولی شهود است، یافتن است. انسان اگر به جایی رسید که از آفل‌ها عبور کرد، دل برداشت، محبوب حقیقی ظاهر می‌شود. آنوقت دل به او بستی، هیچوقت این انبساط از بین نمی‌رود. این را هم عرض کردم، محبوب‌های دیگر در متن وصالشان

غصه‌ی فراغ هست. و علاوه بر غصه‌ای که هست انسان از دور خیال می‌کند خبری است. وقتی نزدیک می‌شویم می‌بینند نه به اندازه‌ی آدم نیست. شیطان بزرگ‌نمایی کرده است. و الا هیچ چیز به اندازه‌ی دل انسان نیست. «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّه» (بحارالانوار/ج۶۷/ص۲۵) به اندازه‌ی دل آدم نیست. آدم وقتی رسید می‌فهمد این ارزش دل بستن نداشت. لذا مضطرب می‌شود. یکی اینکه می‌داند، باید از او جدا شوی، دوم می‌فهمد این آنقدری که نشان می‌داد، نبود. حضرت حق هم از آدم جدا نمی‌شود، هم هرچه می‌بینی جلوه‌های بالاتری است، پایانی ندارد. اینطور نیست که به یک جلوه رسیدی بگویی: حضرت حق تمام شد. لذا آنهایی که به حضرت حق می‌رسند دائم غرق در بهجت هستند، و هر لحظه هم بهجت و نشاطشان افزوده می‌شود، اگر حجاب عالم ملک برداشته شد، در عالم ملک توانستند جلال و جمال الهی را ببینند، آرام آرام حجاب ملکوت برداشته می‌شود و عوالم بعد است. این مسیر، مسیر نامتناهی است. لذا انسان‌هایی که به خدای متعال دل می‌بندند، از او می‌گیرند، به او پس می‌دهند، دائم با او هستند، بهجتشان، بهجت بی‌پایان، بدون اضطراب، بدون رنج، بدون غصه فراغ هست. چون می‌دانند آنطور نیست که او متحول باشد و فراغ قطعی باشد. یک خوف دیگری دارند، آن خوف این است که مبادا ما راه برویم. بد راه برویم و با بد راه رفتنمان خودمان از محبوبمان جدا شویم. لذا مراقبه می‌کنند، آن خوف در انسان احتیاط می‌آورد. به خلاف خوف جدایی بهار است. هرچه هم احتیاط کنیم، آفل است. این ضعف اوست. این خوف ناشی از ضعف محبوب است. آن خوف ناشی از ضعف محبوب نیست. نگرانی در رفتار خود انسان است که ما چطور عمل کنیم که از زیبایی‌ها جدا نشویم. یک تعبیری در دعای عرفه از سید الشهدا(ع) نقل شده است، تعبیر لطیفی است. «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ» من از دگرگونی آثار، رفت و آمد آثار، اینکه پاییز می‌رود، بهار می‌آید، شب می‌رود، روز می‌آید و امثال اینها. «وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَار» اینکه اطوار عالم در حال نقل و انتقال هستند، یک امری را یافتند، «أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّی» مراد تو از من چیست؟ خدایا چرا این تحولات را به نشان می‌دهی و در معرض دید من قرار می‌دهی. می‌دانید خیلی از تحولات عالم از معرض دید ما پنهان است، نمی‌بینیم! آنچه می‌بینیم خدای متعال برای چه رفت و آمد بهار و پاییز و شب و روز و جوانی و پیری را در معرض دید ما قرار داده است؟ «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّی» آنچه تو از من می‌خواهی، این است. «أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَیَّ فِی كُلِّ شَیْءٍ» می‌خواهی خودت را در همه چیز به من معرفی کنی، «حَتَّی لَا أَجْهَلَكَ فِی شَیْءٍ» تا اینکه در هیچ چیز نسبت به تو غافل نباشم. نه اینکه نسبت به تو غافل نباشم،«حَتَّی لَا أَجْهَلَكَ فِی شَیْءٍ» در بهار هم با تو باشم. در پاییز هم با تو باشم. در شب هم با تو باشم. در روز هم با تو باشم. در جوانی با تو باشم. این آن چیزی است که خدای متعال می‌خواهد. اینکه خدای متعال خورشید را وسط آسمان می‌برد و بعد هم پنهانش می‌کند، برای این است که ما بفهمیم این خورشید کاره‌ای نیست و در متن طلوع خورشید حضرت حق را ببینیم، در غروبش هم حضرت حق را ببینیم. کسانی که به این مقام می‌رسند، نگران پاییز نیستند، نگران اینکه این صبح، شب می‌شود نیستند. مگر چه می‌شود؟ صبح می‌رود، شب می‌آید. آیه‌ای می‌رود، سفره‌ای انداخته می‌شود، سفره‌ای جمع می‌شود. دیدید آدم دل بسته به کسی است، کسانی که حتماً عشق مجازی را تجربه کردند، آدمی که دل بسته به کسی است سر سفره‌ی او می‌نشیند، توجه به سفره انداختن و جمع کردن اوست. کاری ندارد چه چیزی سر سفره می‌گذارد و برمی‌دارد. کسی که با خداست، در بهار سفره انداختن و جمع کردن او برایش لطیف است. از صنع الهی لذت می‌برد که چطور بهار را جمع می‌کند، چطور می‌دمد، چطور نفس رحمانی جمع می‌شود. دوباره پاییز می‌آید، او مشغولش می‌کند و دائم غرق در بهجت و ابتهاج است. این همان احسن الحال است. احسن الحالی که ما از خدای متعال در این دعای تحویل سال می‌خواهیم که خدایا حال ما را متحول کن. همه‌ی تحولات دست تو است. «یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال» همه‌ی چرخش‌ها در دست توست. یک تحولی در ما ایجاد کن به احسن الحال برسیم. احسن الحال، آن احسن الحال حضور در محضر خداست. آدم‌های اینچنینی همیشه بهار هستند. اصلاً پاییز را نمی‌بینند. همه‌ی عالم برایشان بهار است. همه‌ی عالم برای اینها حضور حضرت حق است. همیشه غرق بهجت هستند. اصلاً نگران هیچ آینده‌ای نیستند.

حتی نگران مرگ نیستند. می گویند: این عالم خدا را دیدیم، برویم آن عالم را هم ببینیم. من یکی از اولیای خدا را می‌شناختم، می گفت: این عالم خدا را دیدیم. ببینیم آن عالم وسیع‌تر خدا چه خبر است. مضطرب نیست که بساط دنیا جمع می‌شود. پس این نکته‌ی اول است که ما باید از زیبایی طبیعت، از بهار، از رویش گیاهان، از بارش باران، از نسیم بهار، از صدای پرندگان، لذت ببریم. همه‌ی اینها آیات هستند. خود اینها هیچ جلوه‌ای ندارند. اوهام نفس است. خیال بافی است که اینها را خدا می‌نشاند. ما را به اینها دل بسته می کند، در این دل بستگی‌ها برای ما رنج ایجاد می کند. بنا بود ما از حضور حضرت حق لذت ببریم. از جمال الهی، از محبت او، از رحمت او، نسیم رحمت خدا را ببینیم، «فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (روم/۵۰) این دو نگاه است. طبیعتاً این نگاه دوم، نگاه کسی است که همیشه بهار است. این نکته‌ی اول است. نکته‌ی دوم این است که هرچه ما در عالم محسوس می‌بینیم آیات و نشانه‌هایی برای عالم دیگر هستند. به تعبیر دیگر ما باید بگردیم ممثل آن را پیدا کنیم. خدای متعال این را جلوی ما گذاشته است، این یک مثل است. یک واقعیت عظیم‌تری هم هست، عبرت بگیریم. از این عبور کنیم و به آن ممثل برسیم. شما در طبیعت می‌بینید، باران رحمت الهی می‌بارد و بهار زنده می‌شود. خدای متعال با یک بیان لطیف دیگری این را بیان کرده است. می‌فرماید: وقتی بهار می‌آید، «فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» رحمت خداست که نازل می‌شود، این آثار رحمت خداست که بر عالم می‌بارد، وقتی بارید، «کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» زمین مرده با اثر رحمت الهی زنده می‌شود. و الا باران چه‌کاره است که زمین را زنده کند؟ این تجلی رحمت است. آثار رحمت الهی است که در عالم ظاهر می‌شود. بعد می فرماید: «إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ» (روم/۵۰) اوست که مرده‌ها را زنده می کند. خدایی که با آثار رحمتش طبیعت را زنده می کند، همین خدای متعال مرده‌ها را زنده می کند و او بر هر کاری تواناست. این ذیل آیه دو احتمال دارد. یکی ناظر به معاد است که درست هم هست. همین خدایی که مرده را زنده می کند می‌تواند انسان مرده را هم برویاند. همین خدایی که باران را می‌بارد و یک بذر مرده تبدیل به یک گیاه با نشاط می‌شود، می‌تواند انسان را از نو زنده کند. یک نکته‌ی دیگر هم در آن هست و آن اینکه ما واقعاً یک موت و حیات دیگری هم داریم. سرزمین وجود ما سرزمین کویر است باید رحمت خدا بر آن ببارد تا سبز و خرم زنده شود. ما چرا خودمان را ارضی نمی‌بینیم که باران رحمت خدا بر این ارض ببارد و این ارض را زنده کند. چرا برای خودمان حیات دیگری غیر از این حیات نمی‌بینیم. چرا ما که در انتظار نشسته‌ایم، که زمین زنده شود و این گل سبز شود در انتظار سبز شدن خودمان نیستیم. مگر ما سرزمین مرده‌ای نیستیم که اگر رحمت خدا بر ما ببارد، زنده می‌شویم؟ ما یک شجره‌ی طیبه می‌شویم. یک درخت زنده می‌شویم. بار می‌دهیم، محصول می‌دهیم، میوه می‌دهیم. مگر ما نمی‌توانیم فرعی از آن کلمه‌ی طیبه بشویم که «تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها» (ابراهیم/۲۵) فرعی از امیرالمؤمنین ونبی اکرم شویم و دائم سرسبز باشیم. خودمان دائم بهار باشیم. نه اینکه عالم برای ما دائم بهار باشد. یک سخنی بود که جهان برای ما باید دائم بهار باشد. بحث این است که چرا خودمان دائم بهار نباشیم؟ چرا ما توجه به پاییز وجود خودمان نمی کنیم که باید این خزان با بارش رحمت خدا تبدیل به بهار شود. این روایت را یک وقتی گفتم که در انبیاء پنج روح است. روح القدس، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوهٔ، روح المدرج، در خوبان و مؤمنین چهار روح است. روح القدس نیست. در کفار یک روح المدرج است. همان نفس است. فقط می‌خورند و می‌خوابند. آن روح‌های دیگر واقعی است، باید آن روح‌ها در ما دمیده شود. همینطور که دمیده می‌شود در طبیعت زنده می‌شود، ما باید زنده شویم و به حیات‌های برتر برسیم. بنابراین همینطور که در انتظار نشستیم که باران رحمت خدا ببارد و این رحمت الهی نازل شود و طبیعت زنده شود، از زنده شدن طبیعت لذت ببریم، اگر توجه کنیم و این رحمت الهی بر ما ببارد، تردید نکنید ما از زنده شدن خودمان، بیش از زنده شدن طبیعت لذت خواهیم برد. ما باید به دنبال بهار خودمان باشیم و این شدنی است. به نظر من این آیه یکی از نکاتی که اشاره می کند همین است. می‌فرماید: «إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی» همان خدایی که خاک را زنده می کند، می‌تواند شما را هم زنده کند. آقای شریعتی: یک ضمیر مستعدی می‌خواهد که این رحمت‌ها را جذب کند. حاج آقای میرباقری: فقط اگر بخواهیم

واقع می‌شود. غفلت می‌کنیم. این رحمت‌ها هم می‌بارد. ببینید فرمود: «إن لربکم فی أیام دهرکم نفحات ألا فتعرضوا لها» (بحارالانوار/ج۸۴/ص۲۶۷) در ایام زندگی هرکسی نسیم‌هایی می‌وزد. خودتان را در معرض قرار دهید. شعری که الآن خواندید مضمون حدیث بود. حضرت فرمودند: خودتان را در معرض باد بهار قرار بدهید، چون آن کاری که با گیاهان می‌کند، با شما هم، همان کار را می‌کند. همان باد بهاری که جسم را با نشاط می‌کند، یک نسیم‌های رحمتی است، که وقتی به انسان خورد، او را زنده می‌کند. فرمود: از این نسیم‌ها در دوران شما هست. شما غافل هستید، می‌آید رد می‌شود و ما اعتنایی نمی‌کنیم. بنابراین نسیم‌های رحمت الهی که در عالم هست که می‌تواند در انسان حیات بدمد، به این نسیم‌ها توجه کنیم و دنبال این نسیم‌ها برویم و دنبال بهار خودمان باشیم. همه‌چیز برای بهار ما آماده است. هم سرزمین ما سرزمین حاصلخیزی است. هم رحمت خدا جاری است. این رحمت می‌بارد و ما را بهاری می‌کند و زنده می‌کند. امام رضا(ع) یک حدیث دارند، امام و امامت را معرفی می‌کنند. در ذیل آن حدیث یک جمله‌ی لطیفی دارند. اوصاف امام را بیان می‌کنند، خیلی عجیب است. اینها اگر در جای خودش واقع شود فهم می‌شود. حضرت می‌گویند: امام ابر بارنده است و باران متتابع و پشت سر هم است. یکی از شئون امام است. چطور این ابر می‌بارد زنده می‌کند. مگر این غیر از رحمت خدا چه دارد؟ فرمود: امام اینگونه است. اگر بر سرزمین وجود انسان ببارد، سرزمین وجود انسان زنده می‌شود. پاک می‌شود، طاهر می‌شود. خدای متعال می فرماید: «وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ» (انفال/۱۱) خدای متعال از عالم بالا آب را نازل کرد که شما را پاک کند، داستان جنگ بدر است. در روایت است فرمود: «السماء» مقام نبی اکرم (ص) است. «ماء» ولایت امیرالمؤمنین است. وقتی ببارد شما را تطهیر می‌کند. پس بنابراین همینطور که بارانی است، می‌بارد، نسیمی است، می‌وزد. همه چیز در طبیعت جلوه‌های رحمت خداست و آثار رحمت است. یکی در تابش خورشید است. یکی در بارش باران است. یکی در نسیم بهاری است. همه دست به دست هم می‌دهند و این زمین مرده زنده می‌شود، همه‌ی نسیم‌ها رحمت، باران رحمت، آماده است برای اینکه بر وجود ما بوزد و ما زنده شویم به شرطی که منتظر بهار خودمان باشیم. اگر منتظر بهار خودمان باشیم، «إن لربکم فی أیام دهرکم نفحات ألا فتعرضوا لها» خودمان را در معرض قرار بدهیم، آن نسیم رحمت ما را زنده می‌کند. این هم نکته‌ی دومی است که باید در این ایام توجه کنیم. نکته‌ی سومی که قابل توجه است این است که همینطور که ما بهاری داریم که هر سال تکرار می‌شود و واقعاً زنده می‌شود و همه هم لذت می‌بریم، خدای متعال فطرت ما را اینطور آفریده که متناسب است و از زنده شدن لذت می‌بریم. به تعبیر دیگر وقتی آثار رحمت خدا ظاهر می‌شود فطرت ما به این آثار تعلق دارد، لذت می‌بریم. یک بهاری در عالم هست که آن بهار یک حیات برتری است، یک نشاط و انبساط و زیبایی و خرمی دیگری به جهان می‌رسد که قابل مقایسه با این خرمی‌ها نیست. فرض کنید مثلاً بهشت، زیبایی‌های بهشت با بهار قابل مقایسه نیست. «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُن» (سجده/۱۷) هرچه هم بخواهیم دنبال کنیم، خدا آنچه برای اولیائش در بهشت پنهان کرده بر کسی آشکار نمی‌شود. بنابراین همینطور که بهار یک جلوه است، بهشت یک چیزی است که قابل مقایسه نیست. ما در همین دنیای خودمان، یک دورانی داریم که در آن دوران بهار ظهور پیدا می‌کند و باران می‌بارد و زمین زنده می‌شود. خدای متعال وعده داده است. «أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» خدای متعال این زمین را بعد از مردن دوباره زنده می‌کند. این عالم یک بهاری دارد. شما نگران خزان عالم نباشید. درست است که شاید در دوران خزان عالم هستید، ولی کل عالم بهاری دارد. آن رحمتی که کل عالم را دگرگون می‌کند، بهار دیگری می‌آید، و من گاهی به نظرم می‌آید این تعبیر صحیح است. قطعه‌ای از بهشت می‌شود. یعنی حقیقتی از غیب در این عالم ظاهر می‌شود، بهار یک تجلی از غیب است. چیزی غیر از آن نیست. آن کلمه‌ی غیب الهی که امام زمان هست، در عالم ظاهر می‌شود، آن کلمه‌ی «ماء» که همیشه عرض کردم «یظهر الماء علی وجه الارض» آب روی زمین آشکار می‌شود، یعنی حقیقت ولایت! همه‌ی عالم به آب زنده است. «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَی» (انبیاء/۳۰) وقتی این کلمه‌ی «ماء» در عالم ظاهر شد، عالم به یک حیات دیگری می‌رسد. به اندازه‌ای که این آب تجلی دارد، حیات است. به اندازه‌ای که امام تجلی

می‌کند، حیات در عالم هست. این تعبیر که در زیارت حضرت دیدید «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّام» (بحارالانوار/ج۹۹/ص۱۰۱) با حضرت عالم بهار می‌شود و خرمی در عالم می‌آید که با این خرمی قابل مقایسه نیست. خرمی است خیال نکنیم اوهام است. اگر ارباب معرفت که غرق نشاط است، نشاطشان خیالات است. یک نشاطی است که با ما قابل مقایسه نیست. ما به آن وادی راه نداریم. بنابراین یک وادی در این عالم است، که در این وادی حقیقت ظهور پیدا می‌کند، امام که کلمه‌ی طیبه است، امام که کلمه‌ی حیات است، ظهور پیدا می‌کنند و کل زمین زنده می‌شود. امام که بهار عالم است، عالم با او به نشاط و نضره و خرمی می‌رسد. چرا ما عبریت نمی‌گیریم؟ چطور رفتن پاییز و آمدن بهار را می‌بینیم و عبرت نمی‌گیریم؟ اینکه کل عالم یک بهاری دارد و آن بهار، بهاری است که همه‌ی انبیاء به آن وعده دادند و همه‌ی خوبان منتظرش دادند. آنهایی که هیچی در دنیا دل ازشون نمی‌برده، دل داده‌ی آن بهار هستند و منتظر آن بهار هستند. بنابراین ما باید منتظر یک انتظار بزرگتر از انتظار این بهار که برای ما پیش می‌آید باشیم، بهاری که با بارش رحمت الهی، با بارش حقیقت ولایت بدست می‌آید. این بیت را یک بار خواندم، حضرت زهرا(س) تعبیر لطیفی راجع به پدر بزرگوارشان رسول الله(س) دارند، «إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقْدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا» (کافی/ج۸/ص۳۷۵) ما شما را از دست دادیم مثل زمینی که باران بارنده و فراوان خودش را از دست بدهد. ببینید پیغمبر اینطور است، امام اینطور است، وقتی ببارد، امام خورشیدی است که وقتی طلوع کند، صبح می‌شود. چطور ما شب منتظر صبح هستیم، می‌دانیم خورشیدی هست. چطور در شب غیبت منتظر طلوع آن صبح نیستیم که همه‌ی عالم روشن شود. چرا در پاییز عالم منتظر بهار در خزان، منتظر رویش و بهار نیستیم. این انتظار بزرگ باید در موردش شکل بگیرد که همه‌ی ما منتظر بهار هستیم. خود را محیا می‌کنیم، خانه‌تکانی می‌کنیم، کار خوبی هم هست. آدم منتظر بهار باشد. این یک مثل است چرا منتظر آن بهار واقعی نیستیم.چرا خانه‌تکانی نمی‌کنیم؟ چرا خودمان، عالم، خانه‌مان را آماده نمی‌کنیم؟ خانه‌ی ما فقط این بیت نیست. باید عالم را آماده کنیم. گلباران شود تا انشاءالله حضرت تشریف بیاورند و بهار حقیقی در عالم محقق شود و همه زنده شوند، که در روایات داریم که دعا می‌کنیم که خدایا قلب‌های مرده را با امام زمان زنده کن. وقتی حضرت می‌آیند واقعاً زمین زنده می‌شود، اهلش زنده می‌شوند. بنابراین این بهار یک مثلی است برای بهار حقیقی عالم، که عصر ظهور است که واقعاً تحول عظیمی اتفاق می‌افتد. این یک مثل و یک نمونه است برای اینکه آن را بفهمیم. «إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتی» من فکر می‌کنم یک معنایش همین است. خدای متعال فرموده ببینید، آثار و رحمت خدا را ببینید. طبیعت مرده را زنده می‌کند. خدای متعال محیی است. عالم در انتظار یک حیاتی است، که خدای متعال آن حیات را می‌دمد. «إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتی» به وسیله‌ی کلمه‌ی تامه‌ی خودش که وجود مقدس امام زمان است، یک بهاری در سر راه عالم است، انشاءالله منتظر آن بهار باشیم. نکته‌ی دیگری که باز قابل تذکر است وقتی سال نو می‌شود و بهار می‌شود، بالاخره یک سال جدید آمده است و یک سال هم رفته است. در روایات دیدید، فرمود: هر شب و روزی که می‌آید، ندا می‌دهد و می‌گوید: من دیگر تکرار شدنی نیستم. بهره‌ی خودت را از من ببر. فردا شب، فردا شب است. نگو من فردا شب نماز شب می‌خوانم. من دیگر نیستم. من روز قیامت که شهادت می‌دهم صفحه‌ی وجود من از نور نافله‌ی شب تو خالی است. سال به طریق اولی است. سالی که رفت دیگر برنمی‌گردد. امسال هم که آمد دیگر برگشتنی نیست. بنابراین انسان همینطور که دستور داده هر شبانه روز خودتان را به حساب و کتاب بکشید، یک مراقبه‌ای نسبت به سال گذشته‌اش داشته باشد. ببینید این بوته‌ای که من در خانه‌ام دارم، خشک شد، دوباره الآن گل داده است. من هم در این یکسال گلی دادم. چه کرده‌ام؟ این حساب و کتابی از خودش بکشد و نسبت به امسالش با خدای متعال عهدها و قرارهایی ببندد. از نفس خودش تعهداتی بگیرد. امسال باید در وادی حق یک قدم جلو برویم. عالم‌تر شویم. متقی‌تر شویم. خداشناس‌تر شویم. خدوم‌تر شویم. عیب‌های ما کم شود. فرمود: کسی که دو روزش مساوی است ضرر کرده است. حالا ـ کسی که دو سالش مساوی است، چطور؟ فرمود: کسی که امروزش از فردایش بدتر است، ملعون است و از رحمت خدا دور است. کسی که امسالش از پارسالش بدتر شود، چه؟ یک محاسبه‌ای از خودمان بکنیم ببینیم

پارسالمان بهتر از سال قبل بوده است؟ عیب‌های ما کجا بوده است؟ اگر آدم اهل مراقبه و محاسبه نباشد، همه‌ی عالم هم معلم شوند، هیچ چیز گیر آدم نمی‌آید. معلم مثل طبیب است، نسخه را می‌دهد، باید خودت دارو را مصرف کنی. خودت مراقب احوال خودت باشی. بنابراین امسال سال جدیدی است. باید برای خودمان برنامه‌ریزی جدیدی داشته باشیم. برنامه‌ریزی‌های ما خیالی هم نباشد. با واقعیت منطبق باشد ولی برنامه رو به پیش باشد. در باطن، در ظاهر، در معنویاتمان، در همه چیزمان باید تصمیم بگیریم عیب‌های گذشته مرتفع شود، در سال آینده انشاءالله این عیب‌ها برطرف شود. سعی کنیم امسال ما بهتر از سال گذشته‌ی ما باشد. معنی ندارد آدم دو سالش مثل هم باشد. نماز امسالش با نماز پارسالش فرق نکند. روزه‌ی پارسالش با روزه‌ی امسالش فرق نکند. شب زنده‌داری‌اش فرق نکند. زبانش، گوشش فرق نکند و هر کاری می‌کرده، بکند. خوب پس این عمر را خدا برای چه داده است؟ در بهار گیاه و زمین زنده می‌شود. شما چرا به فکر خودتان نیستید که از من فیضی بگیرید، رحمت مرا دریافت کنید، شما بهتر شوید و زنده‌تر شوید. نکته‌ی آخر هم که به خصوص امسال لازم است تذکر بدهیم، این است که ببینید ایام فاطمیه، ایام عید و سالگرد طبیعت، ملازم با شهادت حضرت زهرا(س) شده است. ایام، ایام بیماری حضرت است و حضرت در بستر بیماری هستند. دید و بازدید اشکالی ندارد. استفاده بردن از فضای طبیعت هیچ اشکالی ندارد، بلکه این هم مقرب به خدای متعال باشد. عبادات ما باشد ولی ایشان مادر همه‌ی مؤمنین است. رعایت حرمت ایشان در این ایام نگه داشته شود و در عین اینکه از حلال عالم استفاده می‌کنیم، مراقب حرمت این وجود مقدس باشیم و مواظب باشیم که حریم ایشان شکسته نشود، به خصوص روزهای پایانی نوروز که مصادف با شهادت صدیقه‌ی طاهره(س) است. این کسی که ما را از پاییز عالم عبور می‌دهد و ما را به بهار می‌رساند و همه‌ی امامان ما که بهار عالم هستند، تجلی ایشان هستند. «سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّهْ» (بحارالانوار/ج۹۷ص۱۹۹) تعبیر در زیارت ائمه است که خدایا انوار ائمه را از ایشان ساطع کردی. همه‌ی روشنی عالم، بهار عالم، از وجود مقدس حضرت زهرا(س) است. اگر کسی می‌خواهد به بهار حقیقی برسد، باید به ایشان نزدیک شود. طریق رسیدن به طهارت، پاکی، توحید، ولایت ایشان، و عبور از وادی بلای ایشان است. که وادی بلای ایشان معبر ما به سوی توحید و طهارت و حیات طیبه است. آقای شریعتی: خیلی نکات خوبی از شما شنیدیم. انشاءالله زندگی‌تان و بهارتان بهاری بهاری باشد به حق بهار و آل بهار. خیلی ممنون و متشکرم. خیلی از توجه شما ممنونم. خیلی خوشحالیم که در سال جدید باز هم ابراز خوشحالی می‌کنم از اینکه در سال جدید هم کنار شما هستیم با برنامه‌ی سمت خدا. انشاءالله روزهایی که خدمت شما هستیم برای همه روزهای مفیدی باشد. حاج آقا دعا بفرمایید. حاج آقای میرباقری: انشاءالله خدای متعال هم بهار حقیقی عالم را نزدیک کند و هم جان‌های همه ما را با ظهور امام زمان در باطنمان بهاری کند و انشاءالله همه‌ی عزیزان را خرم و با نشاط بدارد و غصه‌ها را از دل همه‌ی خوبان برطرف کند. آقای شریعتی: خیلی از شما ممنونم. گفت: بهاران شگفتی در راهند، فردا گلی می‌شکفد که بادها را پر پر می‌کند. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الظاهرین. صفحه‌ی ۳۷ قرآن کریم: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُواْ وَ مَن يَفْعَلْ ذَالِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُواْ ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شىَ‏ءٍ عَلِيمٌ(۲۳۱) وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْاْ بَيْنَهُم بِالمْعْرُوفِ ذَالِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كاَنَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاْخِرِ ذَالِكمُ‏ْ أَزْكىَ لَكمُ‏ْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(۲۳۲) * وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَينْ‏ِ كَامِلَينْ‏ِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلىَ الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتهُُنَّ بِالمْعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلىَ الْوَارِثِ مِثْلُ ذَالِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيهِْمَا وَ إِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْترَْضِعُواْ أَوْلَادَكمُ‏ْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكمُ‏ْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا ءَاتَيْتُم بِالمْعْرُوفِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۲۳۳)» ترجمه آیات: «هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگه دارید یا به نیکو وجهی رها سازید. و، تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید نگاهشان مدارید. و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده

است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و از نعمتی که خدا به شما داده است و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده است یاد کنید و از خدا بترسید و بدانید که او به همه چیز آگاه است. (۲۳۱) و چون زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، مانع مشوید که به نکاح همسران خود- هر گاه که میانشان رضایتی حاصل شده باشد- درآیند. کسی که از شما به خدای و روز قیامت ایمان آورده باشد اینچنین پند گیرد. و این شما را بهتر و به پاکی نزدیکتر است. خدا می داند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲) مادرانی که می‌خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلّف نمی شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زیانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش. و قیّم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند. و هر گاه بخواهید کسی دیگر را به شیردادن فرزندتان برگمارید، اگر مزدی نیکو و در خورش بپردازید گناهی نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاری که می‌کنید بصیر و بیناست. (۲۳۳)»

حجت الاسلام والمسلمین پناهیان

۱۳۸۸

۸۸-۱۰-۰۱

سوال – پیرامون حجاب توضیح بدهید .

پاسخ – خیلی از اوقات ازضعیف تر بودن قوای زن نسبت به مرد سخن به میان میآید. این تفاوتها مشهود است. حتی از نظر روانی و روحی هم در برخی زمینه ها تفاوتهایی وجود دارد. اما نباید از قدرت برتری که در زن وجود دارد غافل بشویم . و آن قدرت از حیای زن نشات میگیرد. از پنهان بودن تقاضا های او و نسبت به مرد نشات می گیرد . و بخاطر این قدرت بیشتر خدا مسئولیت بیشتری درباره ی حجاب به زن داده است تا از طریق حجاب بتواند رابطه ی مرد را با خودش مدیریت کند . پس ما می توانیم حجاب را نوعی اعمال مدیریت و نمایش اقتدار در زن تلقی کنیم بخاطر قدرت برتری که در این زمینه خدا به زنان عنایت کرده ، ما می دانیم همه از هر نوع اقتدار و قدرتی لذت می برند ، زنان هم از داشتن قدرت لذت می برند . طبیعتا باید هر قدرتی بجای خودش در وجود انسان قرار بگیرد. و در جای خودش در رفتار انسان تجلی پیدا کند . شما در فیلم های غربی ها که چند بازیگر بازی می کنند و نمایش می دهند ، می توانید چیزهای دیگری بیابید . با نقد فیلم ها در غرب شما می توانید نمایش یک سلسله افکار و ایده ها که بی ربط به زندگی انسانها نیستند را داشته باشید ، بعد بیایید در این نمایش نقدها و نگاه های انسان شناسانه ی خودتان را مطرح کنید . برای حرف زدن بستر خوبی است . در غرب می خواهند قدرت زن را نمایش بدهند . مثلا در قسمتی از فیلم یک کشیده در گوش آقا می زند یا فرماندهی برای خانم ها میشود . البته رگه هایی از این تفکر هم در فیلم های داخلی هم هست . ما هنوز راه این را پیدا نکردیم که اگر جایی خواستیم قدرت یک زن را به نمایش بگذاریم باید به کدام رفتار او اشاره کنیم . باید او را فرمانده پلیس کنیم یا یک چادر با یک اسلحه دستش بگیرد و مثلا فرماندهی کند . و بعد بگوییم که زن مقتدر یعنی این . خوب خیلی از خانم ها که پلیس نیستند چکار کنند ؟ یا مثلا خانمی جلوی بچه هایش سر آقا داد می زند در حالی که می تواند با یک رفتار خیلی قشنگ آقای خودش را در انقیاد قرار بدهد ، مرید خودش بکند . و او را رام بکند . چه نیازی است که داد بزند و دعوا کند . ما هنوز راهش را پیدا نکرده ایم . در فرهنگ خودمان میتوانیم یک نمونه از حجاب را به نمایش بگذاریم . از آن طرف می توانیم آن را توضیح بدهیم و بگوییم خانمی که حجاب ندارد یا با حجاب میانه ی خوبی ندارد ، این در واقع به نوعی به درخواست مردان تسلیم شده است . یک نوع عجزی در نگه داشتن خودش ، در بکار بستن ، مدیریت کردن رفتار خود و اقتدار خودش . البته اینها را

بایـد بـا دقت نگـاه کرد . ممکن است در ذهن خیلی هـا این پوشـش ها به صورت مرعی یا نامرعی خود آگاه یا ناخود آگاه باشـد . پس ما می توانیم زن را مظهر اقتدار تلقی کنیم . .هفته گذشـته گفتیم که بشـر دوست دارد فخر فروشـی کند . مثلا شوهرهایی که از کم حجابی همسـرانشان یک نوع تفاخر دارنـد شاید در بعضـی از نگاه ها این نگاه باشد که خانمی که حجابش را کمتر رعایت می کنـد در عین حال اقتدارش را حفظ می کند . چگونه ؟ با حفظ خودش و در اختیار ندادن خودش در مقابل نامحرم در مقابل مردان دیگر ، این چه توجیحی دارد ؟ مثـل اینکه یک احساس غریزی در خانم هایی که حجاب را کمتر رعایت میکننـد برای اینکه اقتـدار خودشان را به نمایش بگذارنـد ، رفتارشان را متین تر می کننـد ولی ما این اقتدار و متانت را باید از کجا آغاز کنیم ؟ یک وقت می گوینـد : زن و مرد بنشـینند و با هم گپ بزننـد ، خوشـی بکننـد و از یک مقـدار به بعد اقتدارشان را نشان بدهند . ولی یک وقت از مقـدمات خیلی بعدی شـروع میکنیم . اسـلام گفته از حجاب و پوشـش شـروع کنید . از نحوه ی صدا شـروع کنید . ما باید از لحاظ روانی شـناختی توضیح بدهیم که اگر شما می خواهید اقتدار خودتان را به نمایش بگذارید از کجا باید شروع کنید که فایده داشته باشـد . خوب فایـده ی این اقتـدار چه بود ؟ همین که بگوییم مـا قـدرت داریم. خوب می توانستیم پیش پلیس برویم و کـاراته کـار بشویم . نمی خواستیم که بیخودی اقتدار خودمان را به نمایش بگذاریم . این اقتدار حتما میخواهد فایده ای داشـته باشد . مثل پدری که بگویـد من اقتـدار دارم و می توانم خانه را اداره کنم . بعـد به خانه دزد آمده است و اومی نشـیند و نگاه میکند . پدر مقتدر باید جلوی دزد را بگیرد . اقتـدار بایـد فایده داشـته باشد . ضـمن اینکه خود این اقتدار شـکوهی دارد ولی بی فایده بودنش هم که فایده ندارد . یک شکوه بی معنا ، یک پادشاه پوشالی . اگر بخواهد فایده داشته باشد باید از کجا شروع کند ؟ اسلام میگوید از حجاب و پوشـش شـروع کن . اقتـدارت را اینجـا اِعمـال کن . نه اینکه نیمی از فوایـد از دست رفته ، بعـد تازه ما یاد اقتـدارمان می افتیم . مثل پـدری که به بچه اش مهربـانی نمی کنـد . بچه معتـاد میشود بعـد یـادش میافتـد که او را نوازش کنـد و می گویـد که مگر من به تو محبت نکردم . دیگر کار از کار گذشـته است . پس او لب مرز خودش باشد ، در جایگاه خودش باشد . لذا حجاب را می توانیم به اقتدار معنا کنیم و معنای قشنگی است .

سوال – درباره بی حجابی و بحث غیرت صحبت کنید .

پاسـخ – اگر مردان به زنان خود محبت کننـد به دختر یا خواهرش توجه کافی مبذول بدارند ، انگیزه ی بی حجابی کم می شود. ما می توانیم بررسـی هـای میـدانی انجـام بـدهیم و از دخترانی که از حجـاب کمتری برخوردار هستند سوالات دقیقی درباره ی میزان محبت پدرشان به آنها بکنیم و مورد بررسی قرار دهیم. من از محبت شروع می کنم به غیرت می رسم . فعلا در محبت و توجه باقی می مـانیم تـا حسـابی بنیـانش را محکم کنیم . بعـد یکی از جلوه های محبت غیرت میشود . از دخترانی که کمتر حجاب دارنـد اگر سوال کنید می بینید که در توجه و محبت پدرانشان مشـکل دارند . و اگر مشکلی در اینجا نیست یک جای دیگر مشکلاتی هست . در همین دختران محبت پدرانشان به مادرانشان کم است . یا مادرانشان به پدرانشان اظهار محبت نمی کنند و آن رابطه ی قشنگ را ندارنـد . رابطه ی بدی با پدرانشان دارند . اگر شـما دقت بکنید اکثرا به اینجا ختم میشود . در مشاوره هایی که داشـته ام همه به این نکته رسـیده ام که رابطه ی این دختران کم حجاب با پدرشان خوب نیست . خوب حالا چه فایده دارد که من با دختران شما بنشینم و بگویم حجاب داشته باش بخاطر خودت و قیامت . روح حجاب در او از بین رفته است . او به توجه نیاز دارد ، به محبت نیاز دارد ، نیاز به پناهگاه و پشـتبان دارد . وقتی این از دست رفت یکی از نتایج آن بی حجابی میشود . البته من نمی خواهم مطلق گویی کنم . گاهی تطبیق این حرف به مصداق پیچیده است . کسـی می گفت که اتفاقا من به دخترم خیلی محبت دارم . ولی دخترم علاقه ای به حجـاب نـدارد . چرا شـما این را می گوییـد ؟ گفتم که آقا خانم شـما جلوی بچه ها گاهی شـما را تحقیر می کنـد ؟ شـما دیگر آن پدری که باید باشی نیستی و محبت آن اثر را ندارد . رابطه ی پدر و مادر اگر دقیق و درست باشد نه فقط دعوا نباشد بلکه همه چیز سرجـاش باشـد ، این اتفـاق در خـانواده نمی افتـد . مـا فکر میکنیم که خـانواده خوب آن است که یکی فحش و ناسـزا می گویـد ،

دیگری بگوید : چشم قربان و این جوری دعوا حل و فصل میشود . بچه های اینها بچه های متعادلی نمیشوند به صرف اینکه دعوا نمیشود . پس اگر ما در روابط خانوادگی محبت و توجه را به قدر کافی از طرف مردان نسبت به زنان ببینیم ، این فضا در بیرون از خانه بصورت بی حجابی و کم حجابی تجلی نخواهد کرد . و این طوری یکی از انگیزه های اصلی بی حجابی از بین می رود . یکی از صورت های این محبت غیرت است . غیرت یک نوع توجه مرد به همسر است . خودش یک نوع ارزش گذاشتن است . این چیزی است که خانم از غیرت متوجه میشود و باید غیرت را هم از همین باب دانست . و اِلا اگر غیرت بیجا باشد ، زیادی باشد، توام با بی مهری باشد ، موجب پنهان کاری در فرزندان میشود . پس اگر دختر شما به اندازه ی کافی از شما توجه ببینید شما که درمدیریت خانه هستید و با خانم هم روابط خوبی داری و خانم تان هم از شرایط راضی است و او هم به شما تواضع لازم را دارد ، این برای بی حجابی انگیزه پیدا نمی کند . برای چه باید توجه دیگران را به خودش جلب کند ؟ روی حساب چه کمبودی این کار را بکند ؟ پس اگر ما بخواهیم انگیزه ی بی حجابی را کنترل کنیم باید به رفتار با محبت مردان که غیرت یکی از جلوه های زیبای آن است و می تواند به حساب بیاید ، بپردازیم . ضمن اینکه غیرت علامت اقتدار مرد است . اقتداری که بعنوان پناهگاه برای زن است . زن به این نیاز دارد که یک قدرتی باشد تا به او تکیه کند. زیرا قدرت بدنی زن ضعیف است و این با خصلتهای روحی او ارتباط دارد . این مرد باید غیور باشد . غیرت ورزی یکی از مکمل ها برای تکیه گاه بودن همسر خواهد بود . گاهی اوقات برای اینکه بعضی ها از دوستانشان کم نیاورند و اینکه می خواهند آراسته باشند حجاب را رعایت نمی کنند . بنظر من این درست است که گاهی اوقات بعنوان یک انگیزه مطرح میشود و بخشی از آن مواردی که بعنوان انگیزه مطرح میشود واقعیتش این است که به دلیل آراستگی پوشش خودشان را پوشش نامناسب قرار می دهند . منتها ما این را بدانیم که برای بهره گیری از هر نعمت خدادادی از زیبایی گرفته تا راحتی و آرامش ، ما می توانیم حد و مرزی را برای خودمان قائل بشویم . گاهی اوقات شما می خواهید با امکاناتی که دارید زندگی بکنید . ممکن است دل کسی را بشکنید ، حتما خودتان را محدود می کنید و نمی گویید که به من چه ؟ او هم بخرد . به جهنم . این جوری نمی گویید و با دیگران بی رحمی نمی کنید. آرایش هنر می باشد ولی دل شکستن هنر نمی باشد . این ها را جمع کنیم ، آن وقت به نتایج بهتری می رسیم . خیلی از خانواده ها وقتی می بینند که مردشان در معرض نگاه حرامی قرار می گیرد که خودشان نمی توانند در آن رقابت به میدان بیایند ، فرصت رقابت را از دست می دهند ، دیگر سنی از آنها گذشته است و احساس بدی به آنهادست می دهد و برایشان دل شکستگی ایجاد میشود . یک آهی می کشند که حتما در آن زندگی تاثیر دارد . و خود آنها هم روزی دچار این رقابت های خرد کننده خواهند شد . بالاخره این دوره و زمانه خواهد چرخید . نمیتوانید بگویید که آن وقت یک فکری برایش می کنم چون آن موقع چاره ای جز غصه خوردن و له شدن نمی توانی برایش بکنی . هر چه ما به سر کسی بیاوریم سر خودمان می آید . نمی توانیم به حکم زیبایی و دارایی دل دیگران را بشکنیم . همچنان که نمی توانیم بخاطر قدرت و لذت بردن از قدرت خودمان ، همین جور که راه می رویم یک کشیده در گوش کسی بزنیم و بگوییم هیچ چیز هم نمی توانند به ما بگویند. هر چیزی محدودیت دارد . گفتیم قسمت محدود کنندگی حجاب را بپذیریم . ما در اطراف خودمان محدود کننده زیاد داریم و همیشه می پذیرم . منتها آنجا که مجبوریم می پذیریم و آنجایی که مجبور نیستیم به عقل و عاطفه ما بستگی دارد .

سوال – آیا محدودیت هایی که اسلام برای انسان می گذارد او را حریص تر نمی کند ؟

پاسخ – بله . خوب چه اشکالی دارد .فردی میگفت که بیاید این حجاب را بردارید تا مردم هم دست از چشم چرانی بردارند . گفتم که به چه می رسیم ؟ به لذت می رسیم ؟ به خانواده می رسیم ؟ اصلا لذت در بین مردم از بین می رود . همین مقدار که بواسطه ی حجاب پیش می آید فایده زیادی دارد . فردی که از مغرب زمین آمده بود و فرهنگ آنها را هم پذیرفته بود میگفت که شما مگر نمی خواهید این حرص از بین برود ؟ گفتم : نه . مگر اسلام می خواهد کسی از زندگی اش لذت نبرد و او گفت : چه جالب ، مگر

اسلام دنبال لـذت بردن انسانها است ؟ گفتم : بله . شـما تا لـذت نبریـد شـکر نمی کنید ، زندگی برایتان شـیرین نمی شود و روابط خـانوادگی تـان تقویت نمیشود . این حرص بـاعث میشود که روابـط خـانوادگی تقویت بشود . ما دنبال آن نیستیم که انسانها لـذت نبرنـد و چیزی در دینا نباشـد که از آنها لـذت ببرنـد . چون همه چیز را تجربه کرده اند . می فرمایند که لقمه ی آخر غذا را با اینکه جا داری نخور، تا حسابی گرسـنه نشـدی غـذا نخور ، از نظر روحی یک مقـدار انسان را برای خوردن و لـذت بردن از غـذا ، انگیزه مندتر می کند . مگر اسلام می خواهد ما از غذا خوردن لذت نبریم ؟ خیلی ها تصورشان این است که دین می خواهد ما لذت نبریم و همیشه بی حـال باشـیم . و احساس بـدی در وجودمان باشـد . شایـد بخاطر سـبک تبلیغی است که ما از دین داریم . فرمودنـد که مراسم عقد را در مسجد برگزار کنید و مرده هایتان را در مسجد نیاورید ولی ما مرده های مان را در مسجد می بریم و عقدهای مان را جای دیگری می بریم . حالا می گویند که ما هرجا با حجاب هستیم و پیگیر کار می باشـیم کارمان راه نمی افتد ولی در مواردی اگر حجاب مان کمتر باشد کارمان زودتر راه می افتد . بسـیاری از مردان سود جو هستند که وقتی لذت های فردی شان تامین بشود ممکن است با خانم ها به شـیوه ی ابزاری برخورد بکنند . و برای شخصـیت زن ارزشی قائل نباشند . و برای نحوه ی پوشش زن اگر برایشان لذت بخش باشد ، ارزش قائل هستند و کار خانم غیر محجبه را ممکن است اینگونه مردان هوس باز زودت راه بیندازند . ما وقـتی لبـاس طلبگی می گرفـتیم می دانستیم که دیگر نمی توانیم دوچرخه سوار بشویم ، تـک چرخ نمی توانیم بزنیم و شایـد نتوانیم موتورهم سوار بشویم . بایـد این محـدودیت ها را بپـذیریم و بایـد روی رشد معنوی و شخصـیتی خودمان بیشتر اهمیت بدهیم یا راه افتـادن کارهـای مـان در خیلی از مکـان هـا ؟ البته این را هم شـنیده ام که بعضـی از خـانم ها وقتی می خواهـد کارشان راه بیفتـد و میداننـد که بعضـی ها کار خانم محجبه را زودتر راه می اندازنـد ، وقتی می خواهنـد پیش آنها بروند حجابشان را درست می کنند . خانم ها باید حجابشان را داشـته بانشد و بدانند که هیچ منفعتی بخاطر دین از انسان سلب نمیشود و هیچ وقت بخاطر بی دینی کردن نفعی به انسان نخواهد رسید . این یک روایت بود که عرض کردم .

سوال – آیا شما با گشت های ارشاد در مورد حجاب موافق هستید یا خیر ؟

پاسخ – من بـا نـام گشت ارشـاد موافق نیسـتم . ارشـاد چیزی از جنس کـار حقوقی – قضـایی پلیسـی است . بایـد اسـمش را امنیت اجتمـاعی گـذاشت . اینکه مـا اسم ارشـاد را در سـخنرانی هـای مـان بکـار ببریم و اینکه درس می دهیم یـا مشاوره می دهیم ، اسـم دیگری برای آن بکـار بـبریم ، این اثر روانی دارد و آن این است که مـا تلقی کنیم که ارشـاد یـک عملیـات پلیسـی است . و همـان معنویتی که انسانها باید با دل واندیشه برداشت بکنند آنها دارند با زور اسـلحه به ما می دهند . لذا اسـمش مشکل سازتر از خودش است . اما آن گشت هایی که توسط پلیس برای امنیت اجتماعی با بدحجابی است را با یک شـرط با آن موافق هسـتم . با این شـرط که این گروه پلیس با هنرمنـدان و اداره کننـدگان فرهنگ جامعه برخورد کننـد که شـما بی حجابی را توسعه دادید . اگر هنرمندان این کار را کرده اند ولی اگرنکرده اند نیازی به برخورد نیست . بروند سراغ کسانی که مسئولیت داشتند که حجاب را توسعه بدهند و این کـار را نکردنـد . الاـن اداره ی بهـداشت جلسه ای بخاطر آنفولانزایی با صـدا و سـیما گذاشـته است . اگر بی تفاوت بودنـد و عملیات پیشـگیرانه را انجام نمی دادنـد ، در مجلس استیضاح می شدند . پلیس دنبال امنیت اجتماعی است ولی نمی دانم پلیس باید فکری بکنـد یا جای دیگر . مسـئولیت برتر و بزرگتر درباره ی مسئله حجاب به ریشه های فرهنگی بر می گردد . بایـد کار فرهنگی کرد . اگر کـار فرهنگی کردیم آن وقت می توانیم کـار خیابـانی هم انجام بـدهیم . افراد ما بایـد از مهارت کافی برخوردار باشـند و نسبت به دانه درشت ها اقدام کنند. در ارتباط با جرمها ، احکام اسـلام هم بگیر و ببند فراگیر نیست . باید شـیوه ی عملکرد مناسب باشـد. من تلویحاً به انـدازه ی فهم خودم بـا نـام گشت ارشـاد مخـالفت کردم. به دلیـل اینکه این نام زیبنـده نیست . بایـد این نام را درست کننـد . بله مـا امنیت اجتمـاعی و روانی می خواهیم همچنـان که امنیت صوتی می خواهیم و خیلی از چیزهای دیگر . ما نمی خواهیم ارشاد اخلاقی و معنوی بکنیم . ارشاد اخلاقی و معنوی کار پلیس نیست . مثل اینکه پلیس بیایـد و ما را به نمار ارشاد بکند ،

این چقـدر خنـده دار میشود . ارشاد اخلاقی و معنوی برای کار اخلاقی است . اینها بایـد جلوی مسائل حقوقی را کنترل بکنند . مثلا امنیت خانواده . علت مخالفت دیگر این است که خیلی عجیب است که به سرشاخه ها گیر بدهیم و به سرچشمه ها گیر ندهیم . این عدم تعادل است . دلیل موافقت من این است که بالاخره در هر جامعه ای هر قدر هم مقدمات فراهم بشود شما خطایی از آن هنجار را در جامعه می بینید . گاهی برای برخورد با ناهنجاری ها ، ممکن است به پلیس نیازمند باشیم .

۸۸-۰۹-۱۷

سوال – آیا می توان کسی را به زور محجبه کرد و آیا حجاب اجباری است ؟

پاسخ – یکی از اصول تربیتی دینی بهره نگرفتن از انواع اجبارهاست . گفتیم که در غرب اجبار زیاد وجود دارد مثلاـ برای منظم کردن ترافیک وقتی از جبر زیادی استفاده بکنیم ، اجازه نمی دهیم که شخصیت درونی افراد شکل بگیرد و وقتی با افراد مدام با تهدید و تشویق سریع برخورد می کنیم مثل اتفاقی که در کارت ساعت زنی اتفاق می افتد . یعنی شخصیت درونی کارمندان دیرتر تربیت می شود . دین علاقمند است که انسانها بخاطر تقوا منظم بشوند نه بخاطر تنبیه . این یک سیاست کلی در تربیت دینی است . برای مقدمه بگویم که رابطه ی ما با جبر چیست ؟ بعد به حجاب برسیم . دین حتی جبرهای تبلیغاتی را نمی پسندد . شما نه میتوانید رفتاری را به کسی تحمیل کنید و نه می توانید فکر و عقیده ای را به کسی تحمیل کنید تا این قسمت هم غربی ها شعارش را می دهند البته در ساختار اجتماعی خیلی از رفتارها را تحمیل می کنند و در اداره ی افکار عمومی ، خیلی عقیده تحمیل میکنند . مهارت دارند و جنگ روانی را می دانند . پس هم در عمل و هم در نظر نباید مردم را مجبور کرد . شما می توانید اجباراً یک نفر را علاقمند به چیزی بکنید با شیوه های خاص خودش و در غرب این روایت دارد . می گویند که در غرب شما آزاد هستید هر کاری می خواهید انجام بدهید ولی در غرب شما آزاد نیستید که به هر چیزی علاقه پیدا کنید . علاقه را آنها به شما تحمیل میکنند چه جوری ؟ شما در خانواده ها شنیده اید که بعضی پدرها و مادرها در مورد دختر یا پسرشان این جور تعابیر را بکار می برنند که فلان دختر زیر سر پسر ما نشسته ، دل پسر ما را برده ، فریبش داده و او را علاقمند به خودش کرده است . بعضی مواقع ممکن است درست بگویند یعنی علاقه به فریب ، به محاصره ی روانی و به تمسخر تحمیل شده است . حالا این شیوه بستگی دارد که ما چه جوری علاقه ای را به کسی تحمیل کنیم . این ها از بحث های کلیدی تربیت دینی است . مثلا می گویند : فلان دختر ما را فریب داد . می گویند که دختر شما خودش علاقمند است که این رفتارها را انجام بدهد . می گوید که این علاقه ها را به من تحمیل کرد ، من را در محاصره ای قرار داد که این گرایش در من تحمیل شد . این حرفها را روانشناسان می پذیرند که ما میتوانیم علاقه را به کسی تحمیل کنیم . در غرب بواسطه ی فرهنگ و آدابی که در فضای رسانه ای و هنر رسانه ای وجود دارد ، علاقه ی تحمیل کردن آزاد است . به همین دلیل خیلی از مقیداتی که دین برای رسانه ها قائل است ، آنها قائل نیستند . اینکه شما یک فضای بسیار آزادی علیه انسان و فطرت به نفع قدرت ها می بینید این آزادی ناشی از این است که آنها به خودشان اجازه می دهند که در زمینه ی گرایشات شما تحمیل هایی به شما داشته باشد . مثلا در غرب امروز خطاهایی انجام میدهد که هم خودش قبول دارد خطاست ، هم ما می دانیم که خطاست ، درد اصلی غرب را باید آنجایی پیدا کنیم که خطاهایی انجام میدهد که هم خودش فکرمیکند که خوب است ، هم ما فکر می کنیم که این خوب است و ایراد ندارد . پیامبر می فرماید که در آخر الزمان منکر معروف میشود ، معروف منکر میشود . الان من ضد ارزش را معرفی میکنم که در جامعه ی ما این ضد ارزش ، ضد ارزش نیست با فکر همه خیلی چالش برانگیز است. اگر کسی دست در جیب شما ببرد و بدون اجازه وارد خانه ی شما بشود و بگوید که من می خواهم این پولهای ریز شما را درست کنم و قصد دزدی نداشتم ، در عین حال خطا کرده است یا نه ؟ بله . من دوست دارم پولم ریز باشد شما چکار دارید ؟ قلب شما برای شما محترم است یا جیب شما ؟ اگر کسی بدون اجازه وارد قلب شما شد و یک علاقه ای را در قلب

شما جابجا کرد کار بدی نکرده ؟ شما می دانید که فیلم سینمایی ها این اجازه را به خودشان می دهند که از ناخود آگاه انسان وارد بشونـد و یک گرایش را بالا و پایین کننـد که انسان در جریان نیست . حالا میگوینـد شاید من خودم درقبلم را باز می گذارم ؟ اگر در جیب شـما بـاز بود حیـای گربه کجـا رفته است ؟ آیـا این رفتارانسـانی است ؟ خیر . پس مـا دنبـال این رفتار می گردیم که یک هنرمنـد کجا و به چه دلایلی و تحت چه شـرایطی طرف را آزاد گذاشـته مثل دختری که پسـری را فریب می دهد و می گوید که او خودش زمینه را ایجاد کرد . اگر هنرمند خواست علاقه ا ی را بدون اجازه ی شما در قلب شما جابجا بکند شما گفتید که یک رفتار غیر انسـانی است که بـدون اجازه ی شـما از ناخود آگاه شـما وارد بشود . حالا بگوییـد که یک فیلم نامه نویش که مـدام در فکر و اندیشه ی این است که مخاطب را دور بزند و مخاطب دستش نیاید که من دارم چکار میکنم ، چه پیامی را به او می دهم شـما باید پاسخ بدهید که رفتار او را غیر انسانی می دانید . می گوید که اگر من این کار را نکنم فیلم نامه شکل نمی گیرد البته من نمیخواهم بطـور مطلـق بگـویم که این رفتـار غیر انسـانی است ولی اگر مردم این محصـول هنری یـا رسـانه ای را مصـرف می کننـد چـون این محصولات عادت دارند که از ناخود آگاه انسان وارد بشوند ، باید ببینند این را چه کسی دارد می دهد؟ فلینظر الانسان علی الطعام . انسان باید به طعام خودش نگاه کند یعنی نگاه بکند که چه چیزی از راه چشم و گوشـش وارد میشود و چه کسـی این را پخته است ؟ محصول هنری که می خواهـد با دل من کار بکنـد ، باید ببینید این را چه کسـی دارد می گوید ؟ یک کسـی بعنوان صاحبدل می خواهد به شما نفسی بدهد و شما از دل اومی خواهید یک دریافتی داشته باشید اینجا باید ببینید که این طرف واقعا صاحبدل است یا خالی می بنـدد . شـما می توانیـد این را برای مردم در صـدا و سـیما فرهنگ کنیـد که اگر خواسـتند فیلمی را ببیننـد بگوینـد که این محصول کیست ؟ از کوزه همـان برون تراود که در اوست . من می خواهم او را بشـناسم چون به این آقا دلم می بنـدم . یک کسـی که بخیل است ، بُخلش در کارش هم می آید . یک کسـی که کینه توز است ، کینه توزی در کارش هم می آید . نمیشود هنر را از هنرمند جدا کرد . آیا شما در غذا خوردن همیشه می توانید که آزمایش کنید که این غذا میکروب دارد یا نه ؟ رستورانی را انتخاب می کنیـد که آشپز آن غـذا تمیز می پزد و بعد سـراغ منو می روید . اول آشپز را انتخاب میکنید . هنرمند با هنر خودش می تواند از نـاخود آگـاه ضـمیر مـا وارد بشود . در این میـان گـاهی اوقات مهربانانه ترین شـیوه را در نظر می گیرد و گـاهی اوقات تحمیل هایی صورت می گیرد این تحمیل ها از نوع تحمیل عمل یا عقیده و فکر نیست . از نوع تحمیل علاقه است و شـما در غرب بپرسید که آیا به شـما علاقه تحمیل نمی کننـد ؟ می گویند : بله . پس در غرب آزادی نیست . سوال این است که آیا در آنجا فطرت نادیده گرفته میشود ؟ آنهـا این کـار را علیه فطرت می کننـد . شـما فقـط یـک جـا حق داریـد از ناخود آگاه مردم وارد بشوی و آن هم در بیـدار کردن فطرت است که خودت باشـی و اِلا خـدا به پیامبر هم اجازه نـداده است که با مردم یک کار هنرمنـدانه انجام بدهـد و مردم را سحر کند و به خدا جذب کند . در قرآن داریم که می فرماید : ای پیامبر اعراض کافران از سـخنان و منطق تو برایت سـخت است و اگر می توانستی یک آیه ای برای مردم بیاوری که آنها را سـحر کنی و تسـلیم حق بشونـد . می گویـد که خدا غائب است و این ها نمی داننـد و انکـار می کننـد . نمیشود که همه چیز را به آنهـا نشـان داد و می فرمایـد : اگر خـدا می خواست این کار را بکنـد همه هدایت می شدند و بعد می گوید که از نادانان نباش یعنی این کار نادانی است . حتی پیامبران الهی هم در تبلیغات محدود عمل می کردنـد . اگر مـا هم خواستیم یـک فیلم دینی بسازیم بایـد محـدود عمل کنیم . در فریب دادن مردم به نفع خـدا فکر نکنیم . پس ما چنـد نوع تحمیـل داریم . یکی تحمیل عملی که ما کسـی را وادار به کاری بکنیم . بعـدی تحمیل فکری است . بعـدی تحمیل علاقه است که معمولاـ کسـی از آن صـحبت نمی کنـد . مـا بایـد برای تحمیل کرده علاقه یک کنترل هایی ایجاد کنیم اگر کسـی داشـت رسـما به کسـی علاقه تحمیل می کرد ، باید ممانعت بشود . فلسـفه ی منع بی حجابی این است که خانم ها می توانند با نوع پوشـش خودشـان به دیگران علاقه تحمیل کننـد . یک سلسـله گرایش های هوس انگیز ، درگیری های روحی و یکسـری هوس هایی را در دل دیگران ایجـاد کننـد و به آنهـا تحمیـل کننـد بخـاطر طبیعـتی که در رابطه بین زن و مرد وجود دارد و حجـاب به یـک مسئله ی

اجتماعی تبدیل می شود . مسئله ی فردی و معنوی نیست . لذا حجاب مهمتر است یا نماز ؟ نماز مهمتر است ، رکن دین ماست . اهمیتش بیشتر است ولی چرا اجباری نیست ؟ چون فردی است . اما چرا حجاب اجباری است ؟ چون عمل فردی نیست . بحث رابطه ی شما و خدا نیست . مثل اینکه شما جلوی بیمارستان بوق بزنید و بگویید که من ماشین را بخاطر بوقش خریده ام . به شما می گویند که شما بروید در پارکینگ خودتان و هرچه خواستید بوق بزنید ولی اگر صدای بوق باعث آلودگی صوتی و اذیت کردن گوش بیماران بشود ،باید جلوی آنرا بگیریم . پس آزادی و حالت تساوی این نیست که آن طرف خیابان هر کس خواست حجاب داشته باشد و این طرف خیابان هرکس خواست حجاب نداشته باشد . اگر به طبیعت زن و مرد نگاه کنیم می بینیم که این یک نابرابری است . چرا می توانیم بگوییم که هرکس خواست نماز بخواند و هرکس خواست نخواند ؟ کسی نمیتواند از شما بپرسد که نماز خوانده ای یا نه ؟ پدر من روحانی بودند و یکی از نمایندگان امام خمینی در پیام هشت ماده ای بودند . در سال ۶۳ و دروان دفاع مقدس رسم بود که وقتی میخواستند کسی را گزینش بکنند می گفتند که آخرین باری که نمازت قضا شد کی بود ؟ ، نماز می خوانی یا نه ؟ نماز جمعه می روی ؟ نماز شب می خوانی ؟ بعد یک سوالاتی را برای عقاید دینی می کردند نه برای اینکه سطح معرفتی آدم و میزان التزامات باطنی آدم را بسنجند . امام خمینی فرمودند که این پرونده هایی که از افراد ثبت شده و از آنها تحقیق محلی کرده اند را معدوم کنید .حرام است اگر کسی به این پرونده ها مراجعه کند . حیطه ی شخصی از نظر اسلام اهمیت دارد حتی در زمان منافقین که ترور می کردند آنها در خانه های تیمی شان خیلی گناه ها داشتند ولی امام می فرمودند که ما با بخش گناهان شخصی آنها کاری نداریم ولی آنها تروریست هستند. ایشان فرمودند که ما با بخش معنوی و مسائل شخصی اصلا کاری نداریم و مسائل اجتماعی و معنوی هم خیلی در حیطه ی اجبار قرار نمی گیرد . مثل نماز جمعه و نماز جماعت . الان در عربستان نماز جماعت کمی با زور توام است . تو حق نداری نماز جماعت نیایی و مغازه ات باز باشد . با اینکه نماز جماعت یک چیز اجتماعی و معنوی است ، در این حیطه اجبار وجود ندارد . مسئله ی حجاب مسئله ی اجتماعی روانی است . شما اگر معنویت هم نداشته باشی بالاخره هزار تا مسئله ی دیگر در جامعه هست . ما باید درباره ی بحث آزادی روانی صحبت کنیم . بعنوان یکی از ظاهر آزادی اجتماعی و بحث دیگر در حد مسائل اخلاقی پنهان باقی نمی ماند که من از نظر اخلاقی دارم رعایت می کنم یا نه ، من باید بدانم آیا دارم اقدامی انجام میدهم که به یک چیزهایی در جامعه صدمه بزنم . در اینترنت دیدم که یک کسی در کانادا بر اساس تجربه موفقی که داشته ، شروع کرده به تفکیک مدارس دخترانه و پسرانه و مقاله نوشته است . در آمار هست که ۷۰ درصد مدارس موفق آمریکا مدارسی هستند که پسر و دختر را از هم تفکیکی کرده اند . پس مسئله ی حجاب را خیلی روی دوش معنویات و ایمان انسانها نگذاریم . دین محکوم میشود که اجبار آورده است . ما درباره ی شیوه ی اعمال اجبار صحبت نکردیم . حجاب چرا اجبار است ؟ چون تعدی به حقوق دیگران است . چون بحث تاثیر گذاری روی دیگران و خراب کردن روان انسانهاست . کنترل این امر اجباری ، شیوه های خاص خودش را دارد ما باید به این شیوه ها بپردازیم و روی آن حرف داریم . اینکه می گوییم حجاب هم مصونیت است و هم محدودیت یعنی چه ؟ شهید مطهری فرمودند : حجاب مصونیت است نه محدودیت زیرا مردم محدودیت گریز هستند از محدودیت خوششان نمی آید می گوییم که اگر محدودیت منطقی باشد آیا شما خوشتان می آید ؟ میگویند که به منطقی بودن و یا نبودن آن کاری نداشته باشید ، از اصل محدودیت خوشت می آید ؟ می گوید نه . قرآن میفرماید : انسان دوست دارد محدودیتش را بردارد . در دانشگاه هم اگر فضا کارگاهی باشد خیلی بهتر از فضای سخنرانی است . دین محدود کننده است .آیا از دین خوشتان می آید ؟ میگویند که نه . این واقعیتی است که در جامعه وجود دارد . دین گریزی برای همین بوجود می آید . بخاطر همین شهید مطهری میگوید که شما به جنبه ی دیگر حجاب که مصونیت است نگاه کن . حجاب را اگر از یک بُعد نگاه کنیم محدودیت است و از بُعد دیگر محدودیت نیست . مثل شخصی که ورزشگاه رفته و ورزش کرده است . از یک زاویه ی نگاه خسته است و از یک نگاه خسته نیست . اینها در ظاهر متضاد هستند ولی در واقع متضاد نیستند .

جوان و انسان امروز نسبت به سی سال پیش خیلی تفاوت پیدا کرده است . سی سال قبل از یک نفرتی در دل خیلی ها نسبت به دین ایجاد کرده بودند . برای اینکه من به کسانی که دارند فرار می کنند نزدیک بشوم می گویم که حجاب محدودیت نیست مصونیت است . آن زمان شهید مطهری ما را به ایمان دعوت میکرد و می گفت که ایمان خرافه نیست . الان آن مشکل حل شده است البته با زحمت شهید مطهری و امثال ایشان و مشکل ما مشکل دیگری است . نمی خواهم نقصی بر کلام ایشان بگیرم ولی ما شیوه های مختلف تبلیغ را داریم . روایت داریم که بخاطر اینکه پیش مردم عزیز باشی از مردم گدایی نکن . و روایت دیگری داریم که هیچ کاری را برای عزیز شدن پیش دیگران انجام ندهید. الان جامعه ی ما به بلوغی رسیده که از دین فرار نمی کند ولی من به او واقعیت را می گویم که حجاب محدودیت است مثل بقیه ی محدودیت هایی که در زندگی هست . پس امروز دین گریزی وجود ندارد و ما به یک بلوغی رسیده ایم . می خواهند مسائل شان را با دین حل بکنند و می پرسند که چرا دین محدودیت گذاشته است ؟ ما می گوییم که اصلا این ها محدودیت نیست و باید شفاف با هم صحبت کنیم .

اینکه ما بگوییم حجاب مصونیت است البته بیشتر خانم ها خودشان می دانند که حجاب بسیاری از اوقات آنها را از یکسری صدمات مصون نگه داشته است . حالا یک خانمی می گوید که من خودم از پس همه ی مشکلات بر می آیم و در دل خطر می روم و سالم می مانم . می دانید که در جوانها ریسک بالا است و از طرفی در جامعه ما به زن یک احترام عمومی می گذارند . یک حرمت هایی هست . اگر کسی خانمی را بزند می گویند که او زن است چرا او را می زنی ؟ اگر رابطه ای بین خانم و آقا باشد اول آقا محکوم میشود ، کسی نمی گوید خانم تعدی کرده است . اگر ما بگوییم حجاب مصونیت است می گویند که نیروی انتظامی از ما حمایت می کنند . ما در جامعه ای هستیم که عده ای شجاعت دارند و بدون حجاب هم احساس مصونیت می کنند و کسانی هستند که میگویند که این قدر بی حجابی را رواج بدهیم که عادی بشود . باز من قبول می کنم که حجاب مصونیت است ولی فکر می کنم که حجاب را باید از زوایای دیگری نگاه کنیم حالا چرا خوب است از زاویه ی مصونیت نگاه نکنیم ؟ یکی اینکه پاسخ این چند گروه را نمی دهد . دیگر اینکه من بگویم که حجاب داشته باش که ضرر نکنی و چهار تا دستوردینی شبیه این ، کم کم چه تصوری از فلسفه ی دین پیدا می کنید ؟ و می گویید که دین من را منفعل در برابر خطرات طبیعت می خواهد ، دین منجی من است که مبادا به من ضرری برسد . جوان دوست ندارد همیشه منفعل باشد . احکام دین فلسفه ی قشنگتری دارند و احتیاج نیست که احکام دین را تعطیل بکنیم . فلسفه اش را باز می کنیم و به جوان می گوییم ریسک پذیر باش . ما خیلی عاقلانه دین را تحلیل میکنیم و روحیه ی جوان را در نظر نمی گیریم . آغاز ارتباط دین با جوان در سن ۱۴ سالگی است ولی تعلیمات دینی ما برای ۴۰ سالگی است پس ما باید در تعلیمات دینی مان تجدید نظر کنیم . اگر شما احکام دین را این جوری بیان کنید که احتیاط کن و مواظب باش که به تو خطری نرسد برای جوان خیلی دلچسب نیست . شما دینی را به جوان معرفی کن که می خواهد جوان در مقابل خطرات منفعل باشد این بیشتر به دلش می نشیند . و با فطرتش سازگار است و یا دینی را معرفی کن که این دین از او فداکاری و فعال بودن را بخواهد . پس خواهش می کنیم که حجاب را منفعلانه معرفی کنید ، فعالانه تعریف کنیم . خانم ها شما می توانید که پدر این مردها را دربیاوری ولی از خود گذشتگی میکنی ، مهربانی می کنی ، تو می توانی این ها را بزنی ولی این کار را نکن ، ایثار بکن . در جبهه میانگین سنی شهدای ما ۲۰-۱۶ سال بود مثل اینکه جوانان ما ایثار را بهتر می فهمند . چرا به دخترهای مان حجاب را این جوری معرفی نکنیم ؟ اشتباه ما اهل حوزه و هنر این است که فکر میکنیم با استدلال همه چیز درست میشود . اگر ما بتوانیم کاری بکنیم که حقیقت را به تصویر بکشیم و مردم ببینند ، تصدیق می کنند . روش امیر المومنین در نهج البلاغه در خطبه ی همام برای همام این بود که او گفت : برایم توضیح بده ، می خواهم متقین را ببینم . نمی خواهم بدانم که چطور به اینجا رسیده ، می خواهم او را ببینم . اگر هنرمندان ما و حتی مبلغان بتوانند زیبایی حجاب را ترسیم کنند ، بی نیاز از استدلال ، حجاب را خواهند پذیرفت . حساس ترین سن هم برای حجاب سن جوانی است معنویات جوانان هم بیشتر است ولی فکر میکنیم که

نمیگیرند . چون ما انسان شناس های قوی نیستیم . اگر فیلمی بسازیم که دختر دانشجویی که به عالی ترین مرتبه ی علمی رسیده ، همه سالن برای او کف می زنند ، حجابش را محکم بگیرد و از طریق موفقیت می خواهیم حجاب را به دل مخاطب مان منتقل کنیم . ما راه را دور کرده ایم . حجاب را با همان تعریف عمیق و دقیقش به دختران جوان معرفی کنید . آنها حتی بدون واسطه ی چیزی مثل موفقیت و حتی بدون واسطه ی جذب کردن موقتی برای اینکه محدودیت نیست حتی بدون ترساندن از خطر، انتخاب میکنند . شما باید حجاب را طبق طبیعت خطر پذیری دختران برای شان توضیح بدهید . در ضمن ممکن است که شیطان طبیعت انسان را تخریب کند ، سوء استفاده کند و عدم تعادل برایش بگذارد . خدا در قرآن می فرماید : صدای خودت را نازک نکن . مرد نمی تواند تحمل کند شما به او لطف کن .

سوال – فرموده بودید که در اوایل انقلاب روی آوردن به حجاب ناشی از جوی بود که فراگیر شده بود . بیشتر توضیح بدهید

پاسخ – ما فکر میکنیم که کلمه ی جوگیر یک کلمه ی منفی است . خیر ، جو انسان را می تواند به سوی هدایت سوق بدهد ولی این همیشگی نیست . بعضی ها درابتدا تحت تاثیر جو رفتار خوب از خودشان نشان می دهند . بعد چون پایه های محکمی ندارند از رفتارهای شان فاصله می گیرند . در همه ی حرکت های انقلابی ، حرکت های معنوی و رسالت انبیاء یک زمانی وجود دارد که یک جوی بر جامعه غالب می شود . در زمان پیامبر اول مردم تکی به سمت دین می آمدند و بعد گروه گروه آمدند . اذا جاء نصرالله والفتح . که بسیاری از آنها جوگیر شده بودند . ما می گوییم هر جا جوی بنفع حقیقت درست شد شما منتظر باشید جوی علیه حقیقت هم درست بشود . پس بعد از جو همه باقی نمی مانند . یک زمانی سخن از حجاب بود . الان بعد از سی سال تازگی حجاب از بین رفته است . دختر دبیرستانی وقتی حرف حجاب را میشنود یک کلمه ی ملال انگیر می شنود . من گفتم که الان موقع بهتری برای انتخاب است تا قبل از انتخاب که گزینه ای برای انتخاب نبود . الان جو پر شور اول انقلاب نیست و ما باید به حجاب بصورت عمیق تر برسیم . با فطرت خودمان با گرایش های اصیل انسانی و با استدلال عمیق فکری .

۸۸-۰۹-۱۰

سوال – با توجه به بحث تربیت دینی ، آثار تربیتی حجاب را توضیح دهید .

پاسخ – طبیعی است که کل احکام دینی را می توانیم یک برنامه ی تربیتی تلقی کنیم . وقتی انسان با احکام دینی بعنوان یک برنامه ی تربیتی برخورد بکند پذیرش احکام برایش راحت تر خواهد شد . وقتی شما برای تربیت بدنی یک برنامه میگیرید به شما می گویند که باید دستتان را با این وزنه ده بار بالا و پایین ببرید . سوال شما صحیح است اگر بپرسید چرا باید دستم را بالا و پایین ببرم ؟ مگر کدام عضله ی من را محکم می کند ؟ اما اگر به شما گفتند که این وزنه را بالا و پایین ببرید و نگفتند که این یک برنامه ی تربیت بدنی است شما می گویید که خوب من این را می برم بالا چرا دوباره ی پایین بیاورم ؟ اگر پایین آوردم چرا دوباره بالا ببرم ؟ می گذارم همان بالا بماند . این چراهای بی ربط شکل میگیرد اگر به شما برنامه ی تربیت بدنی بدهند و شما ندانید که این برنامه ی تربیت بدنی است . اگر به شما بگویند بنشینید و دوباره بلند شوید می گویید چرا بلند شوم ؟ وقتی به شما بگویند که این یک برنامه ی تربیت بدنی است می فهمید که بناست عضلاتتان قوی بشود . اگر سوالات درستی بکنید مثلا بگویید این تمرین کدام عضله را قوی میکند ؟ این را می شود جواب داد . این است که ما میگوییم به احکام دینی بعنوان برنامه ی تربیتی نگاه کنیم . ببینیم کدامیک از عضلات روح ما را می خواهد تقویت کند . و دنیای ما هم چیزی جز این نیست که ما باید در این دنیا به تقویت و تربیت روح مان بپردازیم . برای اینکه این روح ظرفیت ملاقات با خدا را پیدا بکند ، ظرفیت بردن بهترین لذت ها را پیدا بکند، برای ظرفیت یافتن روح احکامی صادر شد که این احکام برای تربیت بدنی نیست . برای تربیت روح است که به آن نقطه ی مطلوب برسیم . حالا وارد بحث حجاب می شویم که اساسا حجاب چیست ؟ ما باید ابتدا زیبایی حجاب و حکمت بسیار عمیق آن

را درک کنیم . اگر کسـی درک عمیق و لطیفی از حجاب نداشته باشد سوالات زیادی برایش پیش می آید که آن وقت انسان باید خودش را معطل جواب دادن به این سوالات بکند . من پیشنهاد میکنم هر کس که درباره ی حجاب سوال دارد اول باید یک مقدار به خـدا اطمینان داشـته باشـد . خدایی که قصد آزار کسـی را ندارد و در فرمان هایش حکمت های فراوانی وجود دارد و به حجاب یـک نگـاه تعقلی و عمیق بکنـد و نگاه عارفانه که ببینـد چی حکمتی است که خـدا به حجاب دسـتورداده است . عموم احکامی که درباره ی زن و مرد هست را از دور نگاه کند بدون هچ موضـعی که زن هستند یا مرد و به چه چیزی علاقه دارند را کنار بگذارند و با اطمینان و حسن ظنی این ها را نگاه کنند . اول سـعی کنند آن زیبایی را درک کنند بعد ببینند که چند تا سوال برایشان باقی مانده است ، آن وقت سوالاتشان را مطرح کنند یقینا پاسخ مناسبی هم پیدا خواهند کرد .

سوال – تعریف شما از حجاب چیست؟

پاسـخ – برای اینکه من حجاب را که یک نوع ممانعت از رفتار آزادانه ی افراد هست در زن یا مرد توضـیح بـدهم چنین ممانعت از رفتـار آزاد را در موارد دیگری عرض می کنم . شـما در زنـدگی دنیا یا در دیگر بخش های دین همیشه این را می بینیـد که انسانها امکاناتی دارنـد که در بهره گیری از امکانات شان بخاطر اینکه مبادا به کسـی آزار برسانند آزاد نیسـتند . این یک قاعده ی پذیرفته شـد و معقولی در زندگی دنیا است ، این دنیا خاصـیتش این است . شـما از امکانات و دارایی هایتان هرجوری بخواهید اسـتفاده می کنید ولی از یک جایی به بعد ، به دیگران لطمه می زند . مثلا بوق ماشین شما می تواند صدای گوش خراشی داشته باشد . شما می توانیـد چون بوق دارید هر جا اسـتفاده کنید ، آزاد نیستید از این جلوتر برویم. گاهی اوقات یک کسـی می آید خانه ی ما ، ما یک امکانـاتی داریم . احیانـا آن فامیـل لازم نیست بداننـد که چرا مـا نـداریم و دلشـان بشـکند . گاهی بعضـی ها خیلی اخلاقی برخورد میکننـد ، بعضـی هـا امکاناتشان را مطرح نمیکننـد . که دیگران دلشان بشـکند . به همین دلیل بعضـی از خانمها ، بعضـی از تزئینات خودشان را از خانم های دیگر که احیانا مستمندتر هستند پنهان میکنند و میگویند که چرا من روح او را اذیت کنم ؟ چرا به او فخر فروشی کنم ؟ او را آزرده خاطر کنم ؟ در زندگی ما این یک امر رایج است که ما از همه ی امکاناتی که داریم استفاده نمی کنیم . یا مثلا شـما غـذا و میوه در اختیارتان است چون داریـد ، حق دارید که بخورید ولی شـما هیچ وقت اینکار را نمیکنید که یک جعبه موز را یکجـا بخوریـد . من بچه که بودم و از در مغازه ها که رد می شـدم می گفتم این آقا که بسـتنی و تخمه در مغازه اش هسـت چرا بیکار نشسته و اینها را نمی خورد ؟ یعنی دوست نـدارد و بزرگتر که شـدیم از این محـدودیت ها خیلی زیاد دیدیم . بعضـی ها وقتی به امکانـات می رسـند برای اسـتفاده ی محـدود از این امکانـات برنـامه ریزی می کننـد . منتهـا در برخی از موارد که مـا برای خودمان محـدودیت قائل می شویم بعضـی وقتها اسـرار محـدودیت شان را می فهمیم . بچه ها می داننـد که اگر قبل از غذا شـیرینی بخورنـد دیگر نمی تواننـد غـذا بخوردنـد و مادرها بچه ها را محـدود میکننـد که بعـد از غذا شـیرینی بخورند . ما وقتی می خواهیم خودمان را محدود کنیم باید ضـررهایش را هم ببینیم . خیلی اوقات در مسائل روحی ضررها را درک نمی کنیم . اینجاست که خدا وسط همـان احکـام عـادی دنیـایی ما تبـدیل می شود به یک سلسـله احکام دنیا که حکمتش را نمی فهمیم . بستر شـکل گیر بحث حجاب اینجاست .

سوال – آیا قبول دارید که حجاب یک نوع محدودیت است ؟

پاسـخ – بله حجاب کاملا محـدودیت است . محـدودیت هایی که همه جا میپـذیریم . البته این عبارت را از اسـتاد مطهری داریم که می فرماید : حجاب محدودیت نیست ، مصونیت است. این نگاه کردن از زاویه ی دیگر است . و اِلا ما که میدانیم محدودیت است . شما کت و شلورا می پوشید خوب این هم محدودیت است . شما می توانستید لباس اسپورت بپوشید که خیلی هم مقید به اتو کردن لباسـتان نباشید . هرکس یک محدودیتی را می پذیرد . آن کسی که اسپورت می پوشد هم یک محدودیت هایی را می پذیرد . آن کسـی که دارد یک جور دیگری رفتار میکند ، یکسـری محدودیت را در زندگی اش می پذیرد . این جور نیست که زندگی انسان

خارج از محـدودیت باشـد . مگر شـما با ماشـین در تهران بـدون محـدودیت میتوانیـد رانندگی کنید ؟ این مسائل به دین که میرسـد مشـکل پیـدا میکنـد زیرا خیلی از انسانها آثار زیانبارش را درک نمیکنند و میگویند که چرا خدا این محدودتی را برای ما قائل شده است ؟ بله حجاب محـدودیت است ولی حجاب یک نوع محـدودیت در لـذت بردن خانم ها و آقایان از یکـدیگر است . فلسـفه ی محـدود شـدن لـذات انسان چیست ؟ خیلی روشن است که اگر شـما در لـذت بردن محـدود بشویـد ، کیفیت لـذت بردن تان عمیق میشود و افزایش پیـدا می کنـد و ممکن است لـذت بردن شـما با تاخیر بشود با محدودیت هایی همراه باشد ولی نوع لذت بردن تان متفاوت میشود ولی عمیق و بیشتر میشود . حتی در لذت های دنیوی یکی از فلسفه های حجاب این است که انسانها در زندگی شان از مسائل مربوط به روابط زن و مرد بیشتر لذت ببرند . در این جور ارتباط ها خوشایندی افزایش پیدا میکند . در سوالات بود که در خارج حجاب هم ندارند و آدمهای نسبت به هم حریص هم نیستند و همدیگر را رها کرده اند . ببینید دامنه ی سخن تا کجاست ؟ تا جـایی است که دیگر دارد انقراض نسـل پدیـد می آیـد . دامنه ی این سـخن به آنجا کشـیده که دیگر همـدیگر را دوست ندارنـد . همین لـذت خودش عامل محبت بین زن و شوهر است و اگر این لذت مخدوش بشود ، در کوچکترین دعواها نفرت پدید می آید . لذا بی حجابی مطابق است با افزایش آمار طلاق . ما از آن تعریف به یکی از تعریف های حجاب می رسـیم که تازه این خشن ترین و معقول ترین تعریفی است که برای حجـاب می توانیم قائل بشویم لطیف تر از آن هم هست . آن هم این است که حجاب پـذیرش یک محـدودیتی است مثل تمام محـدودیت هایی که می پـذیریم اگر حکمتش را نمی دانیم و به این دلیل پذیرفتن فلسـفه اش برای مـان سـخت است و سـعی می کنیم حکمتش را بفهمیم . حالاـ میگوینـد که در کشورهـای خـارجی که محـدودیت حجـاب نـدارند مشـکل زیـادی ندارنـد چون چشم و دلشـان سیر است ولی در کشور مـا تا یک خانم کمی بـدحجاب است توجه همه را به خودش جلب می کنـد ، پس ما هم مثل آنها بشویم ؟ شاید آنها در در ابتدایی ترین مسائل چشم چشم چرانی نداشته باشـند ولی مشـکلات عاطفی و غریزی فراوانی برایشان پدید می آید که آن مشـکلات را الان واردش نمی شویم . شـما می توانید مسـتندات و آماری که این بحران های روحی را نشان می دهد نگاه کنید . اسلام حجاب را مطرح نکرده که به من بگوید می خواهم مشکل چشم چرانی و حرص مردها و زنها را برای نگاه کردن به یکـدیگر از بین ببرم ، اسـلام می گویـد که این حرص باشـد ، عوض آن هزاران بـدبختی دیگر کنترل بشود . شـما بـا این حرص خودت یـک جور دیگر برخورد کن . برای آن یـک داروی مسـتقل وجوددارد ولی برکـات زیـادی دارد . این هـا را بایـد واقع بینانه بپـذیریم . اصـلا غرب با این برهنگی دنبال چیست ؟ اولا این برهنگی در غرب اصـلا طبیعی نیست . اصـلا این جوری نیست که انسانها در کنار هم زندگی بکنند و وقتی تصـمیم گرفتند که آزاد باشند به این نتیجه برسند . این توسط کسـانی که جامع بشـری را اداره ی می کننـد دست ساز است . یکی از سیاست مـداران غربی به من میگفت که من تعجب میکنم که شـما جوانان هایتان را کازینو و دانسـینگ نمی فرستید . و خیلی از این جور مسائل منع می کنید . گفتم : بله ما نه تنها این جور مکان ها را درست نمیکنیم بلکه اگر کسـی بخواهـد این مسائل را علنی کند و به جامعه بکشاند ، او را منع میکنیم . سوال کرد پس چطور جوانانتـان را اداره میکنیـد ؟ میگفت که اگر این همه جوان هوشـیار بشونـد و بـد مستی نکننـد به کوچکـترین بهـانه ای شورش می کنند ، اگر مردم مشـغول پارتی های یکشـنبه هایشان نشوند آن هم در آن اسـتانداردهایی که فوق العاده روح هایشان را درگیر می کنـد ، این مردم سـرشان را بلنـد می کننـد که چرا ۱۵ میلیون بایـد بر چنـد میلیارد حاکم باشـند و چرا ثروت مسـیحیان از یهودیان کمتر است ؟ و به سوالات جدی تر می رسند ولی فعلا باید این جوری مشغول باشند . سرشان گرم که باشد هیچ ، کاش از این بازی لذت می برند . بخش های عمده ی روحشان از آنها گرفته می شود . زنی که پناهگاه امنی بنام مرد برای خودش ندارد و میدانـد که چه جوری با او رفتار می کننـد ، دیگر برایش جا افتاده و از بخش عمده ی نیازهای عاطفی اش چشم پوشـی می کند . و مردی که در ارتبـاط با همسـرش که او را تحت پوشـش قرار بدهـد ، حمایتش بکنـد ، مرد به او احترام بگـذارد و به او علاقه داشـته باشد ، خوب این دو تا نیمی از روحشان کنده شده است و دیگر انسان کاملی نیستند . بعضی ها میگوند که همه ی شان این جوری

نیستند . شما باید آمار بگیرید و ببینید که این جوری هستند یا خیر . اگر شما می بینید که در غرب زن و مرد بهم لبخند می زنند ، این لبخند را نشانه ی رضایت قلبی عمیق نگیرید به آمارها توجه کنید . وقتی که در آلمان درصد بسیار قابل توجهی از دختران علاقمند هستند که با جوانان ترکیه ای ازدواج کنند و با اینکه آنها مهاجر هستند و آلمانی ها هم نژاد پرست هستند و حداقل طبقه دوم بحساب می آیند ، علتش این نیست که آنها مسلمان هستند و علاقه به اسلام دارند بلکه می گویند این جوانان ترکیه ای که در اینجا مهاجر هستند ، بصورت فرهنگی یاد گرفته اند که غیرت بهتری نسبت به زنان دارند. این را از زنان سوال کنید که نسبت به زنشان غیرت خوبی داشته باشند البته اذیت هم نکند ، این لذت چقدر تامین کننده نیازهای روحی اوست .

سوال – می گویند که در زمان قبل از انقلاب و زمان انقلاب مادرهای ما حجاب را انتخاب کرده بودند ولی الان دارند این را به ما تحمیل می کنند . چرا به ما اجازه نمی دهند که خودمان انتخاب بکنیم ؟

مادران امروز ما شاید خیلی هم حجاب را انتخاب نکرده باشند . اوایل انقلاب جو انقلاب همه را جوگیر کرده بود و تحت تاثیر قرارد داد ، اثرش خوب بود ولی ما از مسیر درستی نرفتیم . الان تازه چشم و گوش ها باز شده است . اگر در اثر جو انقلاب و دفاع مقدس یک چیزهای خوبی رایج شده ما زیاد خوشحال نیستیم چون زیاد اصیل نیست . حجاب باید کم کم تلخی های خودش را نشان بدهد و اگر حالا انتخاب کردیم درست است . در قبل از انقلاب اگر حجاب بود ، حجاب بدون رقابت بود . این همه ماهواره نبود که به شما انتخاب های دیگر را عرضه کند و شما در معرض این ها باشید . خیلی ها تلویزیون نداشتند چه برسد به موارد دیگر . اصلا سینما رفتن را حرام می دانستند. لذا آن فضا ، یک فضای انتخابی قوی نبود، الان قدرت انتخاب هست با اینکه حجاب دیگر تازگی ندارد که بخاطر آن جذبش بشوند ولی هر روز بدن شهدا را می آورند که ما تحت تاثیر احساسات و هیجانات انقلابی قرار بگیریم و تمسخرهایی هم وجود دارد . الان تحمیل کردن چیز خوبی نیست ، توضیح دادن خوب است . ما در مورد اینکه حجاب را توضیح بدهیم خیلی ضعیف هستیم و همه ی مسئولیت ها را هم از ما طلبه ها می خواهند و در این مورد کارگردانان ارجمند این موضوع را کنار گذاشته اند . به هرحال باید زیبایی های حجاب را نشان داد نه اینکه دلایلش را توضیح داد .

سوال – حجاب را چگونه به فرزندان مان که به سن تکلیف رسیده اند تبیین کنیم ؟

خیلی ها در جامعه ما محجبه هستند و بار مسئولیت تبیین و تبلیغ حجاب بر عهده ی آنها است . آنها باید بگویند که چرا حجاب دارند ؟ و اگر دلایل قشنگی ندارند بروند دلایل قشنگ پیدا بکنند . آنها بهترین مبلغ حجاب هستند مثل نماز اگر آنهایی که نماز می خوانند از نمازشان لذت ببرند ، خودشان بلد هستند که نماز را چگونه با زبان بی زبانی به بغل دستی شان بگویند که او هم در این راه قرار بگیرد . وقتی من با تلخی نماز می خوانم نمی توانم مبلغ نماز باشم . وقتی با تلخی حجاب داشته باشم نمی توانم مبلغ حجاب باشم . کسانی باید پیدا بشوند که از حجاب عمیقا لذت ببرند و به حجاب خیلی زیبا نگاه بکنند اگر این جوری باشد حجاب تبلیغ میشود . فیلم سازان ما بیان زیبایی هایی که پنهان است را پیدا کنند و نشان بدهند که یک فیلم ساز چشم تیز بینی دارد و پنهانی ها را پیدا میکند البته همان پنهانی هایی که ما داریم می بینیم پیدا کنند و نشان بدهند . کسی نیست که به چادر خودش ، به پوشش حجاب خودش مثل احرامی که در حج حاجیان می بندند نگاه کند . آیا طلبه ای هست که به عبای خودش زیبا نگاه کند و به عبای خودش حس زیبایی داشته باشد ؟ من خانم های طلبه ای را می شناسم که عشق شان این بوده که با یک طلبه ازدواج بکنند . وقتی عبای او را می شویند ، احساس می کنند که بیرق اسلام را می شویند . روایت داریم که خدا با فرد با ایمان دو تا کار می کند ، او را محبوب و زیبا قرار می دهد . زیبایی حجاب را درک کنیم و به دیگران منتقل کنیم . محبوب بودن حجاب را درک کنیم . در تلویزیون نشان می داد که یک خانمی با شوهرش مسلمانش از لندن آمده بود حتی شوهرش از او نخواسته بود که مسلمان بشود ولی گفته بود که درایران بایدروسری داشته باشد این مستند ربطی به حجاب هم نداشت . من دیدم این خانم که بعدا با او مصاحبه کرده بودند می گفت : من فکر می کردم اول خیلی سخت است که مدتی روسری داشته باشم ولی راحت با آن کنار

آمدم ...در فرودگاه لندن که می خواستم روسری ام را بردارم احساس عدم امنیت کردم ، احساس کردم امنیتم را از دست می دهم . این امنیت اجتماعی نیست ، یک امنیت روانی است . پوشش برای زن جزئی از وجودش می شود و باید یک قدرت بیانی باشد که این ها ذکر بشود . یقین بدانید که حجاب زیباست . یقین بدانید که حکمتی قوی پشت حجاب هست . ممکن است که درک نکنیم و احساس مخالفت بکنیم ولی باید فاصله ی خودمان را کم کنیم .

۸۸-۰۸-۱۲

سوال- تربیت دینی چه ضرورتی دارد؟

پاسخ- همه کسانی که می خواهند به اقدامات تربیتی دست بزنند باید برای تربیت خودشان هر چند یکبار برگردند و برنامه ریزی کنند . ضرورتها را برای خودشان احیا کرده و تکرار کنند تا برای کار تربیتی انگیزه ایجاد شود. انگیزه ما به مرور زمان است پس باید آنها را احیا کرد .برای دانستن ضرورت تربیت ، دو نقطه مقابل تربیت نیافتگی را اشاره می کنم .یکی بد تربیت شدن و بد بار آمدن است ،یکی هم برنامه ریزی برای تربیت نداشتن است .وقتی ما این دو نقطه را شناسایی کنیم ،ضرورت تربیت خودشان را نشان خواهند داد. در بد تربیت شدن می گویند که فلانی جای بد و در خانواده ی بدی بار آمده است . با او بدرفتاری شده و انسان بدی شده است . نقطه مقابل آن تربیت یافتگی می باشد که خوب است اما آنچه بیشتر ضرورت تربیت را به ما معرفی می کند ، درک جایگاه تربیت نیافتگی است یعنی برای خود و نزدیکان برنامه تربیتی نداشتن است . این ممکن است خوب یا بد باشد. در این مورد حضرت علی (ع) می فرمایند : شما باید خود را به خوبیها مجبور کنی و برای بدست آوردن خوبیها باید سعی و تلاش کنید حتی با نفس مبارزه کنید چون اگر این کار را نکنید و خود را رها نگه دارید کم کم انسان بدی خواهید شد. انسان دوست دارد جلویش باز باشد. آدم دوست دارد موانع را از سر راه خود بردارد و از راه درست حرکت کند ، اگر موانع را از طریق درست بردارد به سعادت می رسد . یک نکته این است که ما در درون خودمان ویژگی هایی داریم که اگر اقدام تربیتی نکنیم حتما انسان بدی خواهیم شد .حتما لازم نیست در محیط بدی باشیم تا انسان بدی بشویم یا حتما لازم نیست تحت تعلیم و تربیت بدی قرار بگیریم تا انسان بدی بشویم بلکه کافی است تا ما خودمان را رها کنیم ،انسان اگر رها بشود خود به خود ، بد خواهد شد . سخن حضرت علی (ع) درمورد ضرورت تربیت این است که اگر شما خودت را رها کنی انسان خوبی بار نمی آیی .عوامل مختلفی وجود دارد هم عوامل محیطی و هم عوامل درونی که هر دو انسان را به سوی بد شدن سوق می دهند. با اینکه انسان اساساً موجود بدی نیست ولی ضرورت تربیت اینگونه خود را نشان می دهد . مثلا یک گل در صحرا یا جنگل خودش خودرو رشد می کند و شاید زیبا هم باشد ولی انسان نمی تواند به لحاظی شبیه این گل باشد و آن زیبایی را به خاطر فطرت الهی کسب کند . از زمانی می تواند شبیه این گل باشد که این گل تا یک حدی رشد طبیعی خودش را دارد و این رشد طبیعی موجب طراوت ، زیبایی و خوش عطری او و هم می شود بعدا اگر یک باغبان فرهیخته ای او را با مهارت رشدش ندهد پلاسیده خواهد شد .از این جهت ما شبیه این گل هستیم ، در هر دو جهت شباهت انسان را با گل در نظر بگیرید . شباهت انسانها با گل هم در مرحله رویش اولیه که خیلی تر و تازه است وجود دارد .در آن مرحله ای که باد خزان آمد آن وقت این گل نگهداری می خواهد و تربیت هم در این قسمت باید اجرا شود البته در مثل مناقشه نیست . انسان یک فطرت الهی دارد که این فطرت الهی او را در خوب شدن کمک می کند ولی فطرت شکوفایی می خواهد و کشف می خواهد مانند ذخایر زمین باید خارج بشوند .اگر انسان تلاش نکند خوبی های درون خود را نمی تواند کشف کند چه برسد به اینکه خوبی ها را از محیط بیرون بگیرد . البته اگر یک قلوه سنگی در مسیر رودخانه خیلی هم قشنگ از آب در بیاید ، آخر سر این قدر گوشه هایش به این طرف و آن طرف می خورد و ساییده می شود . بچه ها می آیند و در رودخانه می گردند و می گویند که چه سنگ قشنگی است . این سنگ پدرش درآمده است تا به اینجا رسیده است . اگر بعضی ها امیدشان به

این است که مثل قلوه سنگی در مسیر رودخانه این قدر گوشه هایشان در تصادم ها زده بشود تا صاف و صیقلی بشوند عیبی ندارد ، بگذار خودشان را اذیت نکنند و خودشان ار تربیت نکنند . وقتی پیر شدند می گویند : ای دنیا تو چقدر بی ارزش بودی و من چقدر خودم را برای تو کشتم برای تویی که این قدر بی ارزش بودی . حسرت از دست دادن ها فراوان است . این نتیجه ی آنها خواهد بود . اگر کسی خودش را تربیت کند مثل این است که سنگی را برداشته و حکاکی کرده است و از همان اول در کوتاهترین زمان ، یک چیز قشنگ در می آورند . پس یادمان باشد که ضروزت تربیت دینی این است که اگر کسی خودش را تربیت نکند صدمه می خورد . یعنی ما امروز برنامه ای برای مبارزه با نفس داشته ایم یا نه ؟ امروز در محاسبه ی نفس کنترل بدی یا کاستی را در خودمان انجام داده ایم یا نه ؟ امروز در این مسیر تربیت آیا توبه ای داشته ایم یا نه ؟ آیا آرزویی برای رسیدن به این قله ی خوبی ها داشته ایم یا نه ؟ اگر نداشتیم امروز قطعا ضرر کردیم و صدمه دیدیم . چون زمانی که عمر می گذرد از درون و بیرون به سمت بد شدن پیش می رود . البته ممکن است کسی بگوید که این خیلی بدبینانه است . .ما انسانهایی که تربیت یافته نیستند را دیده ایم ولی انسانهای بدی نیستند . این برای بی انگیزه کردن سوال خوبی است ولی من برای آن ده تا جواب دارم . شما به چه کسی انسان خوب می گویید ؟ انسان خوب به کسی میگویند که با همه ناتوانایی که دارد زندگی می کند . و قدرت برجسته ای در وجودش نیست . توانایی های شادی و نشاط بالایی دارد . به این انسان خوب می گویند . یعنی چه ؟ ما گاهی اوقات اصلا انسان حسابی ندیده ایم که بفهمیم خوبی اصلا چیست ؟ بفهمیم که ما چقدر کم هستیم . بیاییم خودمان را با خوبی ها مقایسه کنیم . کاستی ها و فاصله ها را پیدا کنیم . و برای تربیت دینی اقدام کنیم. پاسخ دیگر اینکه ما خیلی از انسانهایی را که می بینیم انسان های خوبی هستند ، خدا آنها را حفظ می کند . خدا خیلی مهربان است و اِلا ما با یکی دو تا از بدی ها و با یکی دو مرحله سقوط که در وجود ما بصورت شیب ملایمی است اگر بدون مهربانی خدا رها بشویم نابود می شویم . یک شب قدر و محرم می آید و ما را سر جای مان بر می گرداند . یک مهربانی خدا سر سجاده ی نماز یا در یک حادثه پیش می آید و ما را سر جای مان برمی گرداند . خدا می گوید که بنده ی من یک تب می کند من گناهان او را می بخشم . اگر این مشکلات و تصادم ها نباشد ، بد بودن ما یک سیر صعودی پیدا میکند . بخش عمده ی خوبی های ما برای مشکلات دنیای ما است . تصور کنید که ما انسانها اگر به هم نیاز نداشتیم ف گرفتاری نداشتیم و در معرض بیماری و مرگ نبودیم ، اگر این همه عامل در اطراف ما نبود ما چه می شدیم ؟ این عواملی است که غفلت زدایی میکنند . بخشی از خوبی های ما ناشی از رحمت خداست نه تربیت خودمان . بخشی از خوبی های ما ناشی از شرایط سختی است که داریم تحمل می کنیم . اصلا ما در آن اندازه هایی که باید خوب باشیم ، خوب نیستیم. بخشی از خوبی های ما هم ارثی است . آیا این جواب آنهایی است که می گویند بدون تربیت هم میشود خوب بود ؟ بله . انسانهای معمولی و خوب اطرافشان را نگاه میکنند و یک کمی هم خودشان را تحویل می گیرند و می گویند که ما کار خاصی نکردیم ولی انسان خوبی هم هستیم . بخشی از آن هم بخاطر این است که ما انسانهای خوب را ندیده ایم که فاصله ها را درک کنیم . هر کس که همتش بلند نیست برای خوب شدن نه به درد دین می خورد و نه دین به درد او می خورد . دین نیامده که ما را کنترل کند که معتاد ، دزد و چاقوکش نشویم. دین آمده تا ما را به مقام بالاتر از فرشته ها برساند ، آمده ما را به اوج تقرب برساند . اگر کسی معمولی بودن را می خواهد این آغاز بی دینی است . این باید جداگانه بحث بشود . می گویند : چرا موسیقی حرام است ؟ میگوییم که یک صدمه هایی به ما میزند و می گوید که ما گوش کردیم و صدمه ای نخوردیم . ما بالاتر از این نمی توانیم صدمه بخوریم . ما قلب خودمان را سیاه کرده ایم . پس معلوم است که اثرش را هم نمی فهمیم . اگر قلبتان روشن بشود کوچکترین گناه اثر خودش را نشان می دهد . می گویند که چرا نگاه به نامحرم حرام است ؟ می گوییم آثار بدی دارد. می گوید که من چیزی حس نکردم . بدتر از این نمی توانست بشود که تفاوتش را حس نمی کند . می توانیم همت مان را پایین درنظر بگیریم البته در تربیت دینی ضرورتی ندارد و بگذاریم مثل همان قلوه سنگ ، حادثه ها ما را شکل بدهند . رحمت خدا به بندگانش فراوان است و بخشی از

خوبی های ما معمولی است و بخشی از آن به خاطر رحمت خدا است . مصیبت ها و گرفتاری ها ما را کنترل میکننـد . اگر ما کار رقبای تربیت دینی را از سکه بینـدازیم تربیت دینی جایگاه خودش را نشان میدهـد . اما تربیت دینی رقیبی دارد و آن خوبی هایی است که به صورت صفات ارثی از پدر و مادر منتقل شده و یا صفات خوب غیر اکتسابی که از محیط به دست می آوریم . این رقیب جدی تربیت دینی است . تصادفاً نگاه میکنم و می بینم مادرم انسان متواضعی است ، من هم گِل تواضع را دارم . آن وقت می گویم خوب است. تربیت دینی می گوید : سراغ کاستی های خودت برو . ما معمولاً انسان ها را به خوبی هایشان می شناسیم ولی معمولاً خوبی های مان اکتسابی نیستند . از امام صادق (ع) سوال کردند که کسی خوبی را با تربیت دینی به دست آورده ، این بهتر است یا کسی که این خوبی را به صورت نتیکی داشته است ؟ این خوبی را همین جوری دارد . همین جوری انسان با حیایی است و ما باید خودمان را بکشیم تا انسان با حیایی بشویم . کدامش بهتر است ؟ امام فرمودند: کسی که زجر می کشد تا این صفت را بـدست بیاورد بهتر است حتی اگر سر راهش چند تا اشتباه هم کرده باشد ولی بالاخره خودش را کنترل کرده است . کسی در خانه ای رشد کرده است که اصلا بلد نیست ناسزا بگوید . و کسی در خانه ای رشد کرده که به جای جانم و عزیزم ، بد وبیراه بهم میگفتنـد . و اگر خیلی هم به طرف محبت کند می گوید : دیوانه . حالا ـ او می خواهد زبان خودش را کنترل کند . خیلی برایش سخت است . ولی اگر ۵۰ درصد هم موفق بشود که زبانش را کنترل کند ، اجرش بیشتر از آن کسی است که اصلا بلد نیست فحش بدهد . حالا ما آن صفات خوبی را که نداریم از آنها بدست بیاوریم این هنر است . تربیت دینی می گوید به صفات خوبی هم که داری اکتفا نکن . به خوبی ها و صفات ارثی خودت افتخار نکن . راه طولانی در پیش داری و آن صفات خوبی است که هنوز نداری . رقیب تربیت دینی این است که انسان بصورت ژنتیکی یک سری صفات را داشته باشد و بگوید که من یک مقداری خوب هستم . و این کفایت می کند . این رقیب بدی برای تربیت دینی است . حالا دین یک حرف دیگر می زند . می فرماید که نه تنها باید سراغ اکتسابی ها بروید بلکه می فرماید که آن خوبی هایی که از پدر و مادر به ارث برده اید ، به صفات اکتسابی تبدیل کنید . یعنی هم خوبی ها تکامل پیدا کنند و هم به آن رنگ الهی می بخشیم . مثلا من انسان صبور و باحیایی هستم و این صفات را از پدر و مادرم به ارث برده ام ، از این به بد بخاطر خدا با حیا و صبور باشم. و این سخت است . و سخت تر از بدست آوردن یک فضیلت ، از بین بردن یک رذیلت است . چون من باید آن صفت را حفظ کنم و بخاطر خدا هم این جوری باشم . تربیت دینی این کار را می کند . خوبی هایی را که نداری به تو می دهد. و خوبی هایی که داری به آن رنگ الهی می زند . صداقت چه رنگی زیباتر از رنگ خدا ؟ این تربیت دینی است . ولی ما به تربیت دینی کاری نداریم . به این کار داریم که کسی خوبی را نداشته و توانسته آن را بدست بیاورد . جوانها باید از پانزده سالگی تا بیست سالگی با احترامی که به پدر و مادرشان قائل هستند ، فهرستی از بدی هایی که از آنها دارند و خوبی هایی که از خانه نیاورده اند ، برای خودشان تهیه کنند با تربیت دینی آن خوبی هایی را که ندارند بدست بیاورند و آن بدی هایی که بطور طبیعی از خانه آمده آمده و در وجودشان است را یکی یکی از بین ببرند. این دوران دوران آگاهی و خودسازی است . دورانی است که ببینید بطور طبیعی چه چیزهایی را دارد و به آن اکتفا نکند و ببینید که چه خوبی هایی را ندارد و در کاستی هایی که از خانواده پیدا کرده ، با خوبی هایی که هنوز بدست نیاورده دقت کند. اکتفا کردن یعنی تربیت نشدن . آرم بدون تربیت یک جورهایی خیلی نزدیک به انسان بد بار آمده نزدیک است . برای تربیت نشدن بزرگترین فریب این است که انسان به خوبی های مادرزادی خودش اکتفا کند . قبول دارم که ما خوب هستیم . حالا تا خوبی چی باشد؟ یعنی خوبی که از قول آنهایی که خودش همه چیز سرجایش باشد ، دارم کار می کنم ، خوبی هایی که از خانواده به ارث رسیده است و دیگران به من احترام می گذارند ، درسم را می خوانم ، دانشگاه می روم ، فکر می کنم فهم این که تربیت دینی باعث میشود کارهای ما رنگ الهی پیدا کند یک کمی سنگین است برای انسان هایی که این طور نیستند . تربیت دینی یعنی رشد و کلمه ای است که در قرآن بجای تربیت دینی از آن استفاده شده است . رشد یعنی روند رو به رشد . بطور مداوم نمی گوید به کجا برسیم. حالا سوال

می کننـد که وقتی من احساس نیاز به رشـد پیدا نمی کنم چرا باید رشد پیدا کنم ؟ هر کس احساس نیاز به رشد پیدا نکرد تبدیل به یک انسان بد میشود . قرآن می فرماید: انسان طغیان می کند که خودش را مستغنی بداند . خوش به حال آن انسانهای بد که بخاطر بـد بودن مورد سـرزنش قرار می گیرنـد چون به فکر رشـد می افتنـد . این انسانهـا در نهایت سـعادتمندتر از کسانی هستند که یک خوبی های ابتدایی دارند و مورد تحسین قرار می گیرند . زیرا هیچ وقت افتضاحی به بار نمی آورند که مورد سرزنش قرار بگیرند و به خودشـان بیاینـد . البته سـرزنش کردن خـوب نیست . ولی در جریـان قرار گرفتن رشـد ارزش دارد . لـذا بعضـی وقت هـا شـما از انسانهـای بظـاهر خوب ، معمولی و خـوب ژنتیـک یک جنایت هایی را می بینیـد که از انسانهای که بصورت ژنتیک ، صـفات بـدی داشـتند ولی روی خودشان کار کرده اند ، چنین چیزهایی را نمی بینید. داسـتان نویس های ما باید تمام مباحث اخلاقی و تمام مسیر رشد را طی کرده باشـند و بدانند که این روند چه جوری شـکل می گیرد .و اِلا یک داسـتان که می خواهند طراحی کنند باید یک سری شخصـیت ، یک سری حادثه و یک سری تغییراتی در درام خودشان پیش بینی کنند . طبق چه قاعده ای می خواهند پیش بینی کننـد؟ این انسـان چرا انسـان خوبی شـد ؟ من در اکثر فیلم هـا می بینم که انسـان های خوب تربیت نمی شونـد . یعنی ما چیزی بنام تربیت نداریم و حادثه ها انسانها را شکل می دهند . خوب بودن با تربیت دینی با خوب بودن بصورت ژنتیک ، در این دنیا هم ثمره اش یکی نیست . مثلا در مورد صـداقت . صـداقت این قـدر مراحل پیچیده و مهمی دارد که برخی از مراحل صداقت را انسان جز با طی مراحل عرفانی نمی توانـد بـدست بیاورد . یک نفر در مورد علم امام صـحبت می کرد و میگفت که چطور می توانـد علم غیب داشـته باشد؟ گفتم : شما انسان حسابی ندیده ای و اِلا این سوال برای شما پیش نمی آمد . این چیز عجیبی نیست که انسان از آینده اطلاع داشـته باشد . من دوستانی در جبهه داشتم که میگفتند که ما در آب شهید می شویم و ما می گفتیم که تو تخریب چی هستی ، روی زمنی و خـاک هستی . می گفتم که خواب دیـده ای ؟ میگفت که نه حس من به من میگویـد . تـازه بعضـی از انسانها آینـده خودشان را تعیین میکنند . مثلا می گفتند که باید برای من فلان اتفاق بیفتد و من از خدا خواسته ام . این اطمینان قلب و این آگاهی از طریق مشاهـدات قلبی چیز طبیعی است . ما انسان حسابی ندیـده ایم . در مورد محبت ، خدا می فرماید که همه انسانها با هم رفیق هسـتند و روزی همه رفقـا بـا هم دشـمن می شونـد مگر اهل تقوا . منظور روز قیامت است . روز قیامت تجلی آن چیزی است که در دنیـا اتفـاق افتـاده است . بـا یک نگاه باریک و دقیق اگر نگاه کنیـد می بینـد که رفاقت های این دنیا اکثرا عـداوت است مگر اینکه انسان دارای تربیت دینی باشد . عمق آنرا نمی بینیم. اگر انسان سـطحی نگر و حداقل گرا باشد این به درد دین نمی خورد . برای او جا انـداختن دین دشوار است . علت اصـلی غریب مانـدن ۱۲۴ هزار پیـامبر هم همین عـدم احساس ضـرورت است . جانیان و دزدها گروه کمی بودنـد کـه مقابـل پیـامبران بودنـد .مشـکل اصـلی پیـامبران مردمی بودنـد که احسـاس ضـرورت نمی کردنـد. در دوران نوجوانی بین مسـیر اصـفهان و دلیجان می رفتیم. دو تا طلبه ی دبیرستانی بودیم . کم سن بودیم و می خواستیم به شهرمان برویم و به اقوام سـر بزنیم . سوار ماشین تریلی شدیم . در راه بحث کردیم و دیدیدم که چه انسان خوبی است . گفت : نمی شود بجای طلبگی یک شـغلی انتخاب کنید که به درد مردم بخورد . آخر طلبگی چیست ؟ گفت : شـما آخرش می خواهید به مردم بگویید که راست بگوییـد . من با ژاپنی ها کار کرده ام آنها دین ندارند ولی راست می گویند . حالا فکر می کنید که من انسان بی دینی هسـتم . من مـاهی دو بـار نمـاز می خوانم . دعای کمیل هم گوش میـدهم و گریه میکنم . ما گفتیم که چه کس گفته که اسـلام فقط می گوید دروغ نگوییـد ؟ اسـلام از ما اوج صـداقت را می خواهد که انسان جز با مسائل عرفانی نمی تواند به اوج صداقت برسد . کسـی اوج رفاقت را دارد که خودخواهی نداشـته باشـد. همه انسانهای معمولی خودخواهی دارند . اوج صداقت یک هماهنگی ذاتی بین انسان ،عالم طبیعت و هستی ایجاد میکنـد . اوج رفاقتی که ممکن است بین زن و مرد اتفاق بیفتـد . فقط بین حضـرت زهرا(س) و امام علی (ع) ممکن است رخ بدهد . در تربیت دینی اهداف عالی است و به آن سـمت حرکت می کند . حالا ممکن است آن اهداف محقق نشود ولی عمری را بـا عشق آن سپری می کنـد . و چه بسـا به خیلی از آن مراحل هم برسـد . هرچه را هم که انسان خواست در این

دنیا به آن برسد و نرسید ، خدا در آن دنیا به آن میرساند . مهم این است که ما بخواهیم به سمت آن حرکت کنیم . عمر طولانی که قرار است در آن دنیا باشیم در آنجا نمی خواهیم رشد کنیم . رشد در آنجا بواسطه ی این است که شما اینجا به سمت آن حرکت کنیم . یعنی رشد یافته باشیم . و به سمت قله ها حرکت کنیم . کافی است که ما در این دنیا به سمت قله ها حرکت کنیم و رشد را بخواهیم . بقیه اش آن دنیا محقق میشود . بقیه تربیت دینی خوبی های حداقلی هستند که ارثی هستند و غیر اکتسابی هستند . ما باید علیه این خوبی ها حرف بزنیم تا این بی رقیب بماند . اعتنا کنیم به تربیت دینی که رشد مداوم را از ما میخواهد . شما بچه ی خوبی هستید ولی خدا از شما چه انتظاری دارد ؟ خدا می فرماید که من این خوبی هایی که به تو دادم حالا از تو بیشتر از بقیه انتظار دارم . مواخذهای شما هم بیشتر خواهد بود . در آنجا خدا می گوید آن خوبی ها را که خودم به تو دادم ، از امکاناتی که به تو دادم برای رشد چرا استفاده نکردی ؟ انسان باید در مسیر رشد قرار بگیرد . ما یک وقت از ترس گرگ داریم خیلی سریع می دویم چون ما را پاره پاره می کند و یک وقت از خیابان خیلی سریع رد می شویم زیرا می خواهد ماشین به ما بزند و وحشت و ترس در ما ایجاد میشود . گاهی این حرکت را برای رسیدن به گل انجام میدهیم البته انسان در زندگی کمتر این اتفاق برایش پیش می آید که برای رسیدن به گل بدود ، بیشتر برای فرار از گرگ می دود . این حرکت زیباتر و شیرین تر است . تربیت دینی می گوید که تو برای رسیدن به گل حرکت کن . تربیت دینی نمی خواهد شما را از گرگ قاتل بودن فراری بدهد . میخواهد شما را به گل وجود امیرالمومنین نزدیک بکند. البته این ضرورت را هر کس نمی فهمد . با شهید چمران در جنگ در بیابان پیش می رفتیم . یک دفعه گفت : نگهدار .گفتم اینجا زیر آتش است و اگر بایستیم ما را می زنند . پیاده شد . در وسط بیابان گلی را دیده بود . به طرف آن رفت ، نوازش کرد ، مناجات کرد ، برگشت و گفت که حیف نبود که از کنار آن بی تفاوت رد می شدیم . تربیت دینی می خواهد ما را به اینجا برساند . حالا آیا آرامش می تواند یکی از اهداف تربیتی باشد ؟ ما آرامش را هنوز تجربه نکرده ایم . بنده خطبه ی همام را برای مطالعه توصیه میکنم که از حضرت علی (ع) است . از اوج خوبی های خوبان تربیت شده و تقوا یافته سخن می گوید . هر کس می خواهد بداند اوج تربیت دینی به کجا می رسد ، این خطبه را بخواند و یک شرح مناسبی را برای آن پیدا کند . همام وقتی به اوج این خوبی ها رسید ، جان داد .

۸۸-۰۸-۰۵

سوال – ارتباط امام صادق (ع) و تربیت دینی را توضیح بدهید .

پاسخ – علی القاعده امامان ما در جریان انجام رسالت خودشان هم به تربیت آحاد جامعه و هم به تربیت عموم مردم می پرداختند . روند کلی حرکت جامعه را به سوی خدا سوق میدادند اما امام صادق (ع) در این زمینه ویژگی خاصی دارند . اولا بیشترین بیاناتی که می توانیم آنها را بیانات تربیتی بحساب بیاوریم از امام صادق (ع) به ما رسیده و حتی بسیاری از کلمات دیگری که از حضرت علی (ع) ، از امام سجاد (ع) و حتی از امام باقر (ع) نقل شده است لذا می توانیم بگوییم اکثر این ها از امام صادق (ع) برای ما نقل شده است . لذا ما فراوان ترین معارف تربیتی را از مام صادق (ع) دریافت کرده ایم . این یک نسبت از حضرت که نسبت خاصی است . نسبت دوم حضرت با تربیت این است که بیشترین فرصت را در بین امامان داشتند که به تربیت اطرافیان و شاگردان خود اقدام کنند . وقتی امام به شهادت رسیدند به نقلی چهار هزار شاگرد داشتند که هر کدام از آنها نسبت به زمان خودشان به تعبیر امروزی به فهم عمیق از دین یا فقاهت رسیده بودند . امام صادق (ع) به کار تربیتی روی آوردند و این فرقی است که می توانیم بین امام حسین(ع) و امام صادق (ع) در نظر بگیریم . امام حسین (ع) برای دین قیام کردند و نتیجه اش آن شد که می دانید . امام صادق (ع) قیام کردند برای اینکه کسانی را تربیت کنند تا طی یک روند بسیار طولانی بتوانند دین را اقامه کنند . شاید بتوان امام صادق (ع) را اولین بنیانگزار و مقدمه ساز ظهور امام زمان (عج) و تربیت سربازان حضرت از نوع خودشان تلقی کرد . البته امام سجاد (ع)

و امام باقر(ع) هم مقدمه سازی هایی داشتند ولی بیشترین زمان و اقدامات در جهت تربیت در زمان امام صادق (ع) صورت گرفت. و شاید بشود از این تعبیر استفاده کرد که حضرت انسان تربیت می کردند که تعلیم هم در روند تربیت البته جایگاهی دارد و بعد این انسانها را بعنوان مرام حقه و حتی نکات ریزی را رعایت می کردند و دوستانشان را هم وادار می کردند که رعایت کنند . مثلا یکی از یاران حضرت ماهی دستش بود و به منزل می برد . حضرت فرمودند که چرا اینجوری رفتار می کنید ؟ گفتند : آقا خودتان فرمودید که مرد وقتی به خانه میرود باید روزی زن و بچه دستش باشد و این مستحب است . حضرت فرموند : بله ولی این ماهی است و بوی نامطبوعی دارد . این را درون چیزی بگذار تا وقتی کسی از کنارت رد میشود نگوید که از دوست امام صادق (ع) چه بوی بدی به مشام میرسد . از این دقت ها تا آن مسائل معنوی خاص که یک بار سر درس صدای خودشان را بلند کردند و جمله معترضانه ای فرمودند که کسی بدون وضو به محضر امام زمانش نمی رسد . یکی از اصحاب از بیرون می آمد ، این را شنید و تطهیر و پاکیزه کرد و به خدمت امام رسید . از این نکات و بسیاری دیگر شاید بتوانیم بگوییم بخاطر تغییر حکومت بنی امیه یا بنی مروان به بنی عباس یک فرصتی برای تربیت شاگردانشان پیش آمد . به همین دلیل امام صادق (ع) را رئیس مذهب نامیده اند و عالمان دینی را غالبا شاگردان امام صادق (ع) می نامند . برخوردهای تربیتی حضرت و فرمایشات شان بسیار گرانبهاست حتما کسانی که اهل مطالعه معارف دین هستند از محضر ایشان بسیار بهره برده اند و خواهند برد .

مسئولیت ما در قبال این همه معارفی که از اهل بیت به ما رسیده سنگین است و ما باید خوف این را داشته باشیم که مبادا قدردانی نکنیم یا بی اعتنایی کنیم اما در کنار این تحذیر یک تشویقی هم داریم ، اینکه واقعا این معارف کار ایفای نقش و اجرای مسئولیت با همان دینداری را آسان میکند . این جوری نیست که فقط با آگاهی از این معارف مسئولیت مان افزایش پیدا کند ، نورانیت مان هم افزایش پیدا می کند یعنی راحت تر می توانیم دین داری کنیم . یک می گفت که من مجلس سخنرانی دارم و اگر مطالعه کنم مسئولیتم زیاد میشود ، ندانم بهتر است . گفتم : خوب از آن طرف امکانات هم بیشتر میشود ، راحت تر میشوی و مبارزه با نفس برایت راحت تر میشود ، نورانی میشوی و خدا برای تو احترام قائل میشود ، این احترام برای شما کلی نان دارد ، کلی نور دارد حالا نامش را هم کاری ندارم که موجب حرمت گذاری دیگران به شما خواهد شد . اگر ما سراغ این معارف برویم رشدمان هم راحت خواهد شد .

سوال – خلاصه ی مباحث هفته ی قبل درباره ی تربیت دینی را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در هفته ی قبل گفتیم که یک معنا ممکن است در نظرمان حاضر بشود تحت عنوان تربیت نیافتگی ، بی تربیت بودن ، تربیت نشدن ما از این صحبت نمی کنیم ما از تربیت دینی صحبت می کنیم که خدا و ایمان به خدا در جهت انگیزه سازی و رشد ما به کمک ما می آید و تربیت غیر دینی که آنجا هم سراغ کارهای خوب و اهداف انسانی منهای انگیزه خدا و ایمان به غیب حتی قیامت و معاد در کار نیست . ما درباره ی این موضوع مقداری صحبت کردیم گفتیم اگر تربیت دینی باشد ، دین انسان را بصورت فراگیر در همه ی خوبی ها رشد می دهد و در تربیت غیر دینی این گونه نیست . دین انسان را بصورت خیلی عمیق تربیت می کند ، تربیت غیر دین آن قدر عمق ندارد . من می خواهم نمونه هایی از کلام امام صادق (ع) ذکر کنم که ببینم اگر کسی خدا را در نظر بگیرد چقدر ایمان به خدا در تربیت او موثر واقع میشود که اگر شما این ایمان را نداشته باشید این قدر قوی به خودسازی نخواهید پرداخت و راه را این قدر شفاف پیدا نخواهید کرد . پیامبر اسلام فرمودند : هرکسی در نهان خانه ی دل خودش چیزی را پنهان کند ، خدا که شاهد است آن را از نهان خانه ی دلش در می آورد و آن را لباس کرده و تن او می کند . اگر چیز خوبی پنهان کرده اند به خوبی ها خواهند رسید و اگر چیز بدی پنهان کرده اند به بدی ها خواهند رسید . خدا ما را آزاد گذاشته و برای ما اثر قائل شده است . ته دلت نیت می کنی که ای کاش پول داشتم و به فلانی کمک می کردم ، این ضبط شد و مثل شهاب آسمانی دلت را روشن کرد . یک روز به توفیقاتی دست پیدا می کنی و نمیدانی از کجاست ، این مال همان نیت خیرت است . پس وقتی خدا در

جریان تربیت می آید من دیگر فقط رفتارم را کنترل نمی کنم بلکه ته قلبم را هم کنترل می کنم . انبیاء ته قلبشان می گردند که ببینند چیزی ناخودآگاه آمده است . حالا اموری وارد قلب انسان می شود و میگوید کاشکی سمت این معصیت می رفتم و بعد نه تنها توفیق ثواب پیدا نمیکند بلکه گناه هم میکند . بعد می گوید : خدایا من را در گناه می اندازی ، شما یادت رفته که در آنجا چنین چیزی را می خواستی . اگر ما خدا را در مسیر تربیتی خودمان بیاوریم باید یک ظرائفی را رعایت کنیم . در زندگی عادی انسان با وجدان ، عقل و درکی که دارد نمی توانست به این خوبیها برسد . اینجاست که ضرورت وجود رسالت انبیاء مشخص میشود و امامان معصوم رهنمودهایی می دهند .اگر قرار بود ما خودمان کامل و عمیق بفهمیم نیازی به رسالت پیامبران نبود . روایتی از امام صادق (ع) است که می فرماید : مومن بعضی از وقتها نیت گناهی را میکند و از رزقش محروم میشود . یک رزقی هست که خدا میگوید دیگر به او ندهید زیرا دیگر تناسب ندارد . نه اینکه خدا خساست بکند ، در واقع دیگر ظرفیت گیرندگی نیست . مثل اینکه شما بخواهید با یک باتری نورافکن روشن کنید . از مدیر فنی تقاضا می کنید ، خواهش میکنید و او می گوید ربطی به خواهش و تمنا ندارد ، این دیگر انرژی ندارد و نمی تواند اینکار را انجام دهد . من با این روایت می خواهم نظر شما را به تفاوت تربیت دینی و غیر دینی جلب کنم که عنصر اساسی تربیت دینی ایمان به خداست و عنصر دیگر که خدا را نشان میدهد . خداوند به پیامبرش می فرماید که اگر من به تو آنچه آموختم نمی آموختم تو نمیتوانستی راه را پیدا کنی . بعضی ها می گویند ما با وجدان و عقل خودمان راه را پیدا میکنیم بله تا مقداری انسان راه را پیدا میکند ولی نمی توانیم همه ی آنرا پیدا کنیم . اگر ما عقل نداشتیم نمی دانستیم حق چیست ؟ باطل چیست ؟ خدا راست می گوید یا درغ ؟ ارزش کلام خدا را درک نمی کردیم پس ما مقداری عقل داریم که با آن ارزش کلام خدا را درک کنیم . اگر وجدان نداشتیم در رفتار و روحیات مردم زشتی و زیبایی را نمی فهمیدیم و درک نمی کردیم پس معلوم میشود که ما می فهمیم . اگر هیچ پیامبری هم نیاید ، ما این مسائل را می فهمیم ولی پیامبر آمد تا دفائن عقول ، ذخیره و گنجینه های پنهان ما را شکوفا بکند . تربیت دینی یعنی این که ما بتوانیم دین خود را با عقل و قلب مان باور کنیم . امام صادق (ع) داشتند از جایی عبور می کردند ، کسی داشت پنجره ی آشپزخانه اش را درست می کرد ، پنجره ایجاد می کرد ،امام صادق فرمودند: چکار می کنی ؟ گفت : دستم توی بنایی گیر کرده است و فعلا داریم پنجره درست می کنیم که دود آشپزخانه بیرون برود چون این آدم رفیق خصوصی حضرت بود ، ایشان فرمودند : بگو من پنجره باز می کنم تا بفهمم چه موقعی وقت نماز است و دود مطبخ هم بیرون می رود . تربیت دینی نیت خیر و نیت الهی و نورانی می آورد . در زمین فوتبال می گویند که فلان بازیکن حرکت بدون توپش در زمین خیلی خوب است کسانیکه می توانند این حرکت را خیلی خوب انجام بدهند می توانند برای دیگر بازیکنانی که توپ دستشان هست فضا باز کنند . روح انسان هم شبیه همین است . بعضی ها حرکت بدون توپ ندارند یعنی نیت بدون پول ندارند می گوید که من که پول ندارم چرا نیت کنم که به فلانی کمک کنم یا نیت کنم حج بروم ؟ من که پول ندارم . حرکت توپ در مقام تشبیه حرکت با نیت است . خدا که آمد شما از یک استعدادی استفاده میکنی که توی دنیا نمیشود از این استعداد استفاده کرد ، فقط در ارتباط با خدا میشود از این استعداد استفاده کرد . نه تنها اعمال با نیت هست بلکه بدون عمل هم نیت شما را قبول دارند و این فقط در ارتباط با تربیت دینی است . در تربیت غیر دینی دعوت میکند که ظلم نکن ، خدمت بکن ، به این دعوت نمیکند که نیت کن تا نورانی بشویی . اگر خدا نباشد عقل انسان به این ها نمی رسد لذا تربیت دینی یک نورانیتی از این ظرائف به انسان می دهد که در تربیت غیر دین یافت نمیشود . البته در تربیت غیر دینی انسان بخاطر خدا نمی خورد ، یک قسمت از زندگی اش خداست و بقیه ی زندگیشان هم یک قسمت دیگر است . در قرآن داریم که بگو بخاطر خدا زندگی میکنم و می خواهم بخاطر خدا بمیرم ولی آنهایی که تربیتشان دینی نیست می گویند که هر وقت دلم برای خدا تنگ شد سراغ خدا می رویم ، هر موقع لازم بود از خدا اطاعت می کنیم و بقیه اش را هم داریم زندگی میکنیم . فرق این دو تا تربیت را ببینید . از پیامبر نقل شده اشت که فرمودند : ای اباذر برای خوردن و خوابیدنت هم نیت کن . اگر کسی بخاطر خدا بخوابد تا صبح

برای او عبادت می نویسند و شما حساب کنید که کسی دستگاه وجودش را در شارژ گذاشته یعنی بخاطر خدا می خوابد ، با یاد تو می خوابم ، در خواب تو را بینم از خواب چو برخیزم اول تو بیاد آیی . این قسمت ها را این قدر تربیت دینی قشنگ رویش کار می کند که تربیت غیر دین اصلا سرد است با همه ی خوبی هایش روح ندارد . در تربیت دینی حتی ما نیازهای مان را بخاطر خدا برطرف می کنیم و این عشق را در زندگی انسان وارد می کند . به همین دلیل عرفای ما در ادبیات عارفانه از مفهوم عشق دلیل استفاده کرده اند برای اینکه برای ما قابل تطبیق بشود به ما می گویند که اگر کسی عاشق بشود ، در هر جای زندگی اش بنگرد او را می بیند ، پیرمرد را هم شبیه معشوقه اش می بیند ، کودک را هم شبیه معشوقه اش می بیند ، پرنده ای رد شود می گوید معشوق ام رد شد واقعا این تصور در ذهنش می آید . ما انسانها با مفهوم عاشقی می توانیم تصور بکنیم که یک معشوقه ای آمده و تمام زندگی کسی را فتح کرده است و برایش هم شیرین است ، این جز با تربیت دینی تحقق پیدا نمی کند .

سوال – چند نکته کلیدی درباره محبت را از امام صادق (ع) نقل کنید .

پاسخ – من می خواهم کمی از محبت امام صادق (ع) عرض کنم . هر مربی با محبت متربیان خود را بهتر تربیت میکند . فرض کنید گروهی از شیعیان در محضر امام صادق (ع) نشسته باشند و فرض کنید شما هم جزء آنها باشید و محضر حضرت را درک می کنید . و فاصله حضرت تا خودتان را تا آنجا که چشم کار میکند می بینید ، تاثیر نفس حضرت که نورانیت وجودشان است هم بسیار مشهود است ؛ یکدفعه حضرت به شما و دوستانتان بفرمایند که به خدا قسم بوی شما و جانهای شما و دوستانتان را دوست دارم . ببینید انسان چه جور تحت تاثیر قرار می گیرد . در تربیت دینی مفهومی بنام عشق هست که در تربیت غیر دینی نیست حرارتی وجود دارد ، دین زندگی انسان را داغ میکند . دل انسان را گرم می کند ، نرم میکند اما در زندگی غیر دینی این جوری نیست . خوب بودن منهای دین گرم نیست ، آتش نیست البته متاسفانه خیلی ها نگاهشان به دین سرد شده است فکر می کنند که دین ما را خیلی سرد و خشک به خوبی ها دعوت میکند . اگر کسی وارد بحث محبت بشود می بیند که اصلا بحث محبت یک بحث دیگری است . امام صادق (ع) مظهردین ماست . تمامیت فضایل است . امام هر کدام از نوه های کوچک خودشان را می دیدند اشک می ریختند و می گفتند که من هر خردسالی را می بینم به یاد کربلا می افتم و نمیتوانم تاب بیاورم و گریه می کنم ، این قدر رقت قلب داشتند . یکی از دوستان حضرت وارد منزلشان شدند و دیدند که آقا بعد از نماز دستش را روی زمین گذاشته و می گوید : مولای من غیبت تو خواب را از چشم من گرفته است ، طعام من را بریده ، طرف می گوید گفتم : امام به چه کسی است که اینها را می گوید ؟ ایشان که خودشان امام زمان هستند. سوال کردند و امام فرمود : به مهدی که بدنیا خواهدآمد وغیبت خواهد کرد . دوران غیبتش را تصور کردم دلم آشفته شد . فقط دین این آتش را در دل ایجاد می کند . ما نباید فقط خوب باشیم ما باید ازخوب بودنمان لذت ببریم . ما نباید یک راه سعادت پیدا کنیم و بعد انسان خوبی بشویم . ما باید در مسیر خوب شدن مست بشویم . امیر المومنین می فرمایند : در زمان آخرین امام مردم از شدت نعمت و زیبایی های که دارند مست می شوند نه از شراب . واقعا مست کننده ترین عامل در زمان حضرت محبت خود حضرت است. ما بعضی مواقع دین را سرد مطرح میکنیم . امام خمینی در کتاب جنود عقل و جهل می فرمایند : اگر کسی احکام دین را بدون ابعاد عرفانی آن مطرح بکند به معارف دین خیانت کرده . آن حاله ای ای از عشق و عرفان و سرمستی که همه ی احکام و همه فضائل و بایدها و نبایدها دین را در برگرفته ، آنها را نگوییم دین خشک میشود . دین خشک نیست . دین زندگی انسان را هم طراوت می بخشد خوبی بدون دین خشک است . امام صادق (ع) می فرماید : اگر کسی همت کرد که کار خوبی را انجام بدهد زود انجام بدهد زیرا اگر شیطان ببیند که این کار را با تاخیرانجام میدهی آن وسط یک مشکل ایجاد می کند . هرکار خیری را که بخواهی انجام بدهی شیطان طمع بر هم زدن آن را دارد . پس کار خوب را همان زمان انجام بدهید زیرا زمانش بعدا نیست . ببینید شیطان چقدر کارهای خوب را از ما گرفته است . این ها تاکتیک های تربیت دینی است . در تربیت دینی چون حضور شیطان را داریم الهامات غیبی را از طرف خداوند در نظر می

گیرم . امام صادق (ع) می فرمایـد : کسالت دشـمن عمل است . هیـچ گاه نباید کسالت و تنبلی در زندگی انسان باشد .امام باقر (ع) می فرماید : کسی که حال زندگی دنیایی خودش را نداشته باشد این کارهای معنوی هم به دردش نخواهد خورد . یعنی دین نیامده فقط نماز تو را قشـنگ کنـد . چرا شـما سر کار رفتی لبخنـد نزدی و بی حال بودی ؟ چرا با ارباب رجوع و دیگران قشـنگ برخورد نکردی ؟ پس دین تو هم به دردت نمی خورد . تربیت دینی دنیـا انسـان را هم قوی تر از دنیـای دنیا طلبان میکنـد . اگر مومنی حال نداشت انرژی نداشت ، طمع نکنید او را با پول و درآمدش تحریک بکنید ، به او بگویید که ایمانت ضعیف است .

۸۸-۰۸-۰۶

۴۶- چرا به آنچه که اعتقاد داریم و به آنچه که ایمان داریم عمل نمی کنیم ؟

می خواهم از منظر دیگری به این موضوع نگـاه بکنیم که چرا به باورمـان عمـل نمی کنیم ؟ مـا اگر باورمـان عمیق و درست باشـد ، عمـل خـواهیم کرد . ولی اگر از منظر دیگری به این سوال نگـاه بکنیم این است که بـاور مـا ضـعیف است و مـا منتظر هستیم وقـتی باورمـان خیلی بالاـ رفت عمل بکنیم . این اشـتباه ماست . اگر چیزی را عمیقاً باور کردیم و به اوج رسـید عمل خواهیم کرد . بله این مسـلم است . اگر کسـی به یک باور عمیق برسد آنرا در رفتار خودش متجلی خواهد کرد . به ما یاد داده اند که شـما اگر ایمان تان هم کامـل نبود ، همـان ایمـان ضـعیف خودتان را در عمل تجلی بدهیـد تا ایمان تان قوی بشود . ایمان با دو چیز خیلی قوی میشود . یکی بـا علم و یکی باعمل . وقتی ما با یک سلسـله معارف خودمان را محاصـره میکنیم ، حال بهتری داریم و انگیزه ی بیشتری پیـدا می کنیم . در اینجا با علم ، ایمان خودمان را تقویت میکنیم . علم راه های دیگر را می بندد و ما را نسبت به خدا متوجه تر میکند و ایمان تقویت میشود . مهمتر از این ، عمل ما ایمان ما را قوی می کنـد . شـما که می دانیـد اینکار ثواب دارد ، انجام بدهید . آنجایی که مبارزه با نفس نمی خواهد و آنجایی که ترک گناه آسان است ، ایمان خودت را نشان بده ، ایمان تقویت میشود و وقتی تقویت شد به عمل خواهد رسید . ما ایمان مختصر خودمان را تقویت نمیکنیم . تقویتش با عمل است . من می گویم یک میلیارد نمی توانم برای خـدا مـایه بگـذارم . هزار تومـان میتوانم مایه بگـذارم . وقتی در مخمصه می افتم برای اینکه وجـدانم راحت بشود ، به فقیر می دهم . خدا می گوید : بخاطر من همین را هم بده . وقتی انسان در راه خدا انفاقی در حد بسیار کم داشـته باشد ، ایمانش پشتوانه ی او قوی میشود . حالاـ او آمـاده است سه هزار تومـان در راه خـدا بدهـد . حالاـ سه هزار تومـان داد ، آماده است که پنـج هزار تومان بدهد . البته باید ریا نکنیم تا خدا بپذیرد . اگر صادقانه باشد خدا قبول می کند . پس اگر ایمان ما ضـعیف است بخاطر این است که ما به ایمان انـدک خودمان بهاء نمی دهیم . برای ایمان اندک ارزش قائل نیستیم . پس بیاییم کارهای کوچک در اثر ایمان را انجام بـدهیم . این را می توانیم . از این هـا غفلت نکنیم . در اثر ایمان ، آماده ی کارهای بزرگ می شویم . چون ایمان مان قوی میشود .

۴۷- فرق بین تربیت دینی و غیر دینی را بگویید .

تربیت دینی ، کـارکردن بـا انگیزه ی ایمـان به خـدا و برای خـدا و تقرب به خـدا است ولی تربیت غیر دینی کارهای خوب می کند بـدون اینکه ربطی به خـدا داشـته باشد . تربیت دینی با برنامه هایی که خدا می دهد همراه است ولی تربیت غیر دینی طبق تشـخیص خود انسـان است . تربیت غیر دینی ممکن است بـد نباشـد ولی کم است . تربیت دینی ترجیـح هـایی دارد و تفاوت هایی هم دارد . یکی از تفاوت های تربیت دینی با غیر دینی این است که تربیت دینی ثبات قـدم ایجاد میکنـد . در قرآن بارها یُثبت اَقـدامَکُم آمـده است . انسـان نیاز به ثبات قـدم دارد . کسانی که بـدون خـدا خوب می شونـد ، معلوم نیست ثبات قـدم داشـته باشـند البته ما در فیلم خیلی چیزها می بینیم . قهرمان فیلم ها باید ثبات قدم داشـته باشـند و گرنه داستان درست نمی شود . ولی در زندگی واقعی آن جور که قرآن می گویـد : کسانی که ایمان به خدا دارند ، ثبات قدم دارند . ثبات قدم یعنی اینکه در بحران ها نمی لرزیم ، در پیچیدگی ها فریب نمیخوریم ، خودمان را فریب نمی دهیم ، انگیزه ی انسان را ضعیف نمی کند تا کم کم برای خوب شدن بی انگیزه بشود .

اینها مصادیق ثبات قدم هستند . حتی شرایط سخت تر و حادتر شد ، انسان محکم تر هم خواهد بود . در تاریخ دیده شده است که کسانی که ایمان به خدا داشته اند ، ثبات قدم بیشتری داشته اند . البته در مقابل کسانیکه ایمان به خدا ندارند و خوبی هایی را بدست آورده اند ثبات قدم هایی را مشاهده می کنید که آنها ارزش ندارند . خوبی نیستند . مثل تعصب های کورکورانه ، لجاجت ها و کینه توزی ها که آنها هم به نوع خودش ، ثبات قدمی درست می کند . کسی که حسود باشد و حسادتش شدید بشود ، ثبات قدم پیدا می کند . آن ثبات قدم ها انسان را منحرف خواهد کرد یا کسی عناد با حق پیدا کرد ، آنها بی تربیت و بد تربیت شدن انسان است نه تربیت غیر دینی . لذا وقتی شما با ایمان به خدا ثبات قدم پیدا میکنید دچار آفتها ، تعصب ها و لجاجتها نخواهید شد . یک خاطره ی خیلی عجیب برای شما بگویم . از یکی از مراجع عظام نقل شده است که ایشان می خواستند نماینده گی کسی را امضا بکنند که نماینده ایشان بشود و امور معنوی مردم را اداره بکند و از ایشان تعریف میکردند که ایشان سی سال است که نماز جماعت اول وقتشان ترک نشده است . ایشان امضا نکردند . گفتند : چرا ؟ ایشان گفتند : چطور می شود سی سال کار واجب تر از این برای انسان پیش نیاید ؟ یعنی انعطاف پذیری که در تربیت دینی است . بعضی ها آدم های انعطاف پذیر هستند و این را انجام نمی دهند ولی بعضی ها گیر می دهد که باید رکورد من ثبت بشود . گاهی اوقات تصمیم میگیریم کار خوب و مستمری انجام بدهیم ولی یک دفعه کار واجب تری پیش می آید و کار واجب تر را انجام میدهیم . خانه ی امام حسین (ع) آمدند و دیدند خانه شان رونقی دارد . گفتند : شما مثل پدرتان زنده گی نمی کنید . امام فرمودند : خانمم دلش این طور خواسته است . یک وقت شرایط تغییر می کند البته تغییر درست . در تربیت دینی ، ثبات قدمی که اسمش را می شود لجاجت گذاشت ، وجود ندارد . هیچ چیزی مثل تربیت دینی در انسان ثبات قدم ایجاد نمی کند . انسان در اینجا می تواند کمک خدا را مشاهد بکند . مومنین می توانند این تجربه را متوجه بشوند . تفاوت دیگر این است که شما با تربیت دینی تعداد بیشتری را می توانید برای حرکت در برنامه ی خودتان به سمت خدا هماهنگ کنید ولی در تربیت غیر دینی حالا چه کسی انگیزه پیدا کند ؟ چه کسی وجدانش بیدار بشود ؟ چه کسی سلیقه اش بخورد ؟ دین از طبقات فرهنگی مختلف و روحیات مختلف و جنسیت های مختلف سرباز گیری میکند و همه را یک شکل میکند . هیچ عاملی مثل دین در هماهنگ کردن انواع طبقات مردم قدرت ندارد . جامعه شناس ها هم میگویند . وقتی در کعبه همه یک شکل نماز می خوانند . این چه قدرتی است ؟ قدرت دین است . اگر می گفتند : خودتان خوب باشید ؟ چه چیزی میخواست انسان را وادار به خوبی بکند ؟ وجدان ؟ فرهنگ منافع مادی ؟ زیبایی گرایی ؟ اینها قدرتشان بالاتر است یا قدرت خدا ؟ مثلا بعد از خواند قرآن ، آدمهای مختلف مثلا حسود یا بخیل یا ... علاقمند به خواندن قرآن شده اند . خداوند روی نقطه ضعف همه دست می گذارد و به آن جهت میدهد . در تربیت غیر دینی این قدرت وجود ندارد . خوب بودن بدون خدا تا حدی ممکن است ولی عمیق نمی شود و این خوب بودن غریب می ماند . واقع بینانه نیست که همه خوب بشوند . اما خوب بودن در فضای جامعه ی ایمانی غریب نمی ماند ، قوی میشود و اثر خودش را می گذارد . تا همین جا تربیت دینی در جامعه ی ما چکار کرده است ؟ کسی بخواهد نقص انسانی را برطرف بکند ، باید حُسن او را ببیند و اعتراف بکند . حتی کسی بخواهد نقص خودش را برطرف کند ، باید حُسن خودش را ببیند . حتی در مناجات حضرت امیر المومنین وقتی حضرت میخواهند از کمی ها استغفار کنند و خودشان را کم بینند و کمی های خودشان را بدی تعبیر می کنند ، در همان جا می بینیم حضرت خوبی های خودش را می گوید . خدایا من میدانم که شما مهربان هستی . آیا مساوی است کسی که سجده می کند در خانه ی تو با کسی که سجده نمیکند ؟ یعنی من دارم سجده می کنم . خدایا من امید به کرم تو دارم . با اینکه مناجات جایی هست که انسان باید کاستی های خودش را بگوید می بینید که به زیبایی نیمه ی پُر لیوان هم ذکر میشود . اگر بخواهیم جامعه را درست کنیم نباید خوبی های آنرا انکار کنیم . اگر کسی خواست به جوانی کمک کند تا درست بشود باید خوبی ها ی او را انکار نکند . جامعه ی ما ضعف های زیادی دارد . چرا خوبی های آنرا انکار می کنید . ما خوبی های فراوان در جامعه داریم و الان هم داریم . بعضی وقتها این خوبی ها پنهان هستند

و هنرمندان وظیفه دارند اینها را آشکار کنند . گاهی خوب بودن را به فقیر و غنی یک جور عرضه می کند . فردی که در زمان شاه جزء گارد شاه بود بعد جز یاران امام میشود و فردی هم که در حوزه ی علمیه کتک خورده بود می آید و یار امام میشود . چه چیزی این دو را مثل هم می کند . قبلا مارکسیست ها میگفتند : ثروت را بردارید تا فقیر و غنی در کنار هم قرار بگیرند و ما می گفتیم : دین را بیاورید و این دو طبقه در کنار هم قرار می گیرند . این قدرت تربیت دینی است . یک وقت یک نفر را از گناهکاران می آورد . یک وقت یکی را از ثواب کارها می آورد و این ها را باهم هماهنگ می کند . قدرت ایمان قدرت خارق العاده ای است . ما بزرگترین همایش بین المللی را در زمان حج داریم . در جهان همایش به این عظمت نیست . بنده اعتقاد شخصی خودم این است که دستهایی در کار است که حج را به جهانیان نشان ندهند . مردم مستند حج را در جریان قرار بگیرند . حج فراتر از اسلام است . نشانه های حضرت ابراهیم که ابوالانبیاء است می باشد . و بزرگ همه ی انبیائی است که دین هایشان در دنیا زنده است . داستان حضرت ابراهیم را همه بلد هستند . یهودی ها ، مسیحی ها . ببینند که ما جا پای حضرت ابراهیم میگذاریم . این قدرت را فرهنگ بدون دین می تواند ایجاد بکند ؟ آیا منافع اجتماعی می تواند این قدرت را ایجاد بکند ؟ چه چیزی در زندگی بشر قدرت هماهنگ ساختن انسان ها را دارد . یک مدیر خوب یک نفر را با جانم و عزیزم بکار می گیرد و یک کسی را با تهدید و یا پول دادن . یک مدیر خوب این را در اطرافیانش انجام می دهد . اسلام هم از این کارها خیلی قشنگ انجام می دهد . یکی می گوید : من از آیات بهشت قرآن بطرف خدا میروم و یکی می گوید : با آیات جهنم قرآن می ترسم و بطرف خدا می روم . خلأ ها را این طوری برطرف می کند . اگر در جزئیات تربیت دینی برویم واقعا قدرت دین را خواهیم دید . چند نفر پیش امام صادق (ع) آمدند و سوال مشترک داشتند و امام به هرکدام یک جواب متفاوت داد . فراخور حال هرکس به آنها جواب داد و همه هم درست بود . ۴۸- چکار کنیم در تربیت دینی به افراط و تفریط کشیده نشویم ؟

یکی از مسائل مشهور علم اخلاق این است که ما چگونه راه تعادل میان افراط و تفریط را پیدا کنیم . حد وسط بین شجاعت غیر عاقلانه و جُبن را پیدا کنید . حد وسطش شجاعت است . در مباحث اخلاقی مطرح میشود که کجای آن شجاعت است ؟ چه مقدار بیشتر تهور است یا شجاعت غیر عاقلانه ؟ و از کجا بیشتر ترس است ؟ این یکی از مشکلات علم اخلاق است . در مقام نظر بحث کردن در مورد آن دشوار است و در مقام عمل هم رعایت کردنش سخت است . اما یک راه حل عرض کنم . در جهت برطرف کردن مشکل افراط و تفریط ما باید از همه ی خوبی ها مقداری برداریم . این خوبی ها همدیگر را متعادل می کنند و نمی گذاردند ما به افراط و تفریط بیفتیم . مثلا اگر صداقت داشته باشید ولی حیا نداشته باشید ممکن است به مادرتان بگویید : تو چه وقت از دنیا می روی که ما راحت بشویم ؟ کاملا صادقانه گفته است. ولی باید یک کم هم خجالت می کشید و خجالت ، صداقت را کنترل می کرد . فوقش شما آدم بی عاطفه ای هستی ولی نباید این را بیان می کردی . حیا افراط و تفریط دارد . جایی می خواهد حقش را بگیرد بخاطر حیا نمی گیرد . روایت داریم : محرومیت با حیا بهم نزدیک هستند . حالا باید یک عنصری مثل حق طلبی و شجاعت کنار این قرار بگیرد . گاهی ترس ما موجب تشدید حیای ما میشود . پس ما همه ی خوبی ها را با هم داشته باشیم . این خوبی ها همدیگر را متعادل می کنند . گاهی به کلاس اخلاق رفتن خوب است برای اینکه انسان از همه ی خوبی ها بشنود . بررسی کند ببیند این را دارد یا نه . ما باید به همه ی وظایف توجه کنیم . مثلا می گویند : پسری افراطی شده است . به وظیفه اش درباره ورزش توجه نمیکند ، به وظیفه اش درباره ی احترام به پدر و مادر توجه نمیکند . دو تا وظیفه را ترک کرده و یک خوبی را گرفته و در این خوبی افراط خواهد کرد . یک نفر می گوید : من به زیبایی خیلی اهمیت می دهم . معلوم است خیلی خوب هست . اما اگر به زیبایی خیلی اهمیت داد به دل شکستن اهمیت نداد ، این میشود اهل تبرج و اهل سوزاندن دل دیگران ، اهل کشاندن دیگران به رقابت ، اهل خرد کردن اعصاب دیگران . یک خوبی گرفته و کنار آن خوبی دیگری نگذاشته که همدیگر را تعدیل کنند . خوبی ها هستند که از افراط و تفریط جلو گیری میکنند . تربیت دینی خوبی اش این است که خوبی ها را باهم به انسان می

دهد . به یکی از قوم بنی اسرائیل عذابی در سر نماز نازل شد . بخاطر اینکه او دید بچه ها دارند خروسی را زجر کُش می کنند و نمازش را نشکست که به کمک آن خروس برود . این قدر خروس را جلوی نماز او اذیت کردند تا مُرد . خدا او را به عذاب مبتلا کرد . یعنی خوبی نماز را گرفته ولی خوبی نجات دادن خروس را در نظر نگرفته است . اینها حالت افراط و تفریط درست می کند .

۴۹- پیشرفت در غرب را چگونه توجیه می کنید ؟

در جوامع غربی امتیازاتی به چشم دیده میشود . خیابان مرتب است . گردش کار در ادارات عالی است . البته جزئیات آن فرق می کند . ما غرب را تلویزیونی می بینیم . حتی وقتی در آنجا هم حاضر می شویم تلویزیونی می بینیم . نقص های آن را نمی بینیم چون جدید است . خوب است به اعترافات آنهایی که به ایران می آیند ، گوش بدهیم . من نمیگویم همه ی امتیازات آنها را ما داریم . تقاضای من این است که در خوبی غرب مبالغه نکنیم . اهمیت بحث در این است که ما می خواهیم رشد پیدا بکنیم . یکی از الگوهای رشد یافته در مقابل ما غرب است . یا ما باید مثل آنها بشویم با همه ی کاستی ها و خوبی های آنها یا باید از آنها بگذریم تا بگونه ای بهتر بشویم . یکی از موانع رشد ما این است که غرب را در مقابل دیدگان خودمان ، مطلق قرار بدهیم . وقتی که بخواهیم رشد بکنیم ، اول باید عیب غرب را ببینیم . اینها کارخانه ی پرسودی درست کرده اند . ببینیم تمام تجربیاتشان چیست ؟ بعد که دیدیم اگر بیشتر از این نبینیم ، تازه اگر رشد کنیم ، مثل آنها می شویم . ببینیم کارخانه ی پرسودی که درست کرده اند با چه امتیازی است . کاستی هایی دارند . طرحی بریزیم که کاستی های آنها را نداشته باشیم . بحث در این است . ما تکنولوژی غرب را انکار نمی کنیم . علمی که در غرب به آن بها داده شده را انکار نمی کنیم . البته این را هم میگوییم که علم در فضایی بهتر از غرب که فضای سرمایه داری است بهتر می تواند رشد کند . هم بحث نظری می توان در این باره کرد هم بحث اعتقادی . بحث اعتقادی آن اینگونه خواهد بود که ما خبر داریم ما ایمان داریم علم در زمان حکومت حضرت بسیار پیشرفته تر خواهد شد . این خبر اعتقادی . در جامعه ی موعود علم بیشتر پیشرفت میکند . بحث نظری این است که اگر شما انگیزه ها را برای اندیشمندان ارمغان بیاورید ، کار خلاقیت شان رونق بیشتری پیدا خواهد کرد . خالص ترین انگیزه ها چیست ؟ تربیت دینی انسان را وادار می کند که برای خود شکوفایی درس بخواند و کار کند . از درس خواندن لذت می برد . علم در غرب پیشرفت کرده ولی تحت نظام سرمایه داری است . ما معتقد هستیم که علم تحت نورانیت فرهنگ دینی و حاکمیت دینی بیشتر پیشرفت خواهد کرد . اگر کسی گفت بحث کن . بحث میکنیم و اگر کسی گفت ثابت کن ، آدرس جامعه ی موعود را می دهیم . برخی از عناصر فرهنگی مثبت غرب را انکار نمی کنیم . وضع ترافیک خیابانهای غرب بهتر است . فرهنگ سازی برای ترافیک به چند شیوه ممکن است ؟ آیا به هر شیوه ای ترافیک خیابان ها درست بشود درست است ؟ مثلا اگر فقط ما با جریمه اینکار را بکنیم ، ارزش بالای انسانی دارد که من از ترس پلیس خطا نکنم . این انگیزه را کنار این انگیزه بگذارید که من بخاطر خدا خلاف شرع نکنم . این چقدر زیباتر است . اگر بگوییم : بخاطر خدا خوب باش بهتر نیست تا بگوییم : بخاطر پلیس خوب باش . بیشتر امتیازاتی که در غرب هست می توانیم از راه دیگری بدست بیاوریم . آن راه قشنگ تری است . دانشگاه و حوزه باید از آیات قرآن و روایت جزئیات را بصورت راه کار بدهند . آیا فقط با جریمه ترافیک درست میشود . آیا میشود برخورد پلیس تغییر بکند و بعد ترافیک درست شود ؟ پلیس تحقیر نکند . اگر ما از قرآن جزئیات برداشت بکنیم آیین نامه برای زندگی خودمان بریزیم . می توانیم نظامات اجتماعی را طراحی کنیم . جامعه ی ما فرهنگ پذیری بالایی دارند . پای خدا در میان باشد بیشتر فرهنگ پذیری خواهند کرد . ۵۰- چکار کنیم اراده مان در مورد عبادت تقویت بشود ؟

برنامه ی اندکی برای عبادت خود بریزیم . انگیزه داریم روزی یک جزء قرآن بخوانیم ولی برنامه ریزی کنیم و روزی یک صفحه قرآن بخوانیم . ائمه سفارش کرده اند که شما عمل کم انجام بدهید اما مداوم . وقتی حرم می رویم می خواهیم تمام ادعیه ها را و زیارت جامعه یکبیره را بخوانیم و دفعه بعد میگوییم : دو ساعت طول می کشد پس حرم نمی رویم . اگر وقتی هیجان معنوی ما را

گرفت و حال خوشی پیدا کردیم برای خودمان برنامه ی سنگین عبادت نگذاریم که بتوانیم ادامه بدهیم و بصورت مدام نباشد . تسبیحات حضرت زهرا را بگویند و یکسال ادامه بدهند . جا که افتاد یک تعقیبات دیگر کنار آن بگذارید .

۸۸-۰۸-۲۰

۵۱ – تفاوت تربیت دینی با تربیت غیر دینی چیست ؟

بعضی از خانواده ها بچه هایشان را در سایه ی دین تربیت می کنند و بعضی ها خیلی پایبند به دین نیستند . این سوال ، سوال مهمی است . خیلی ها این سوال به ذهنشان می رسد . همان کسانی که به دین اهمیت می دهند گاهی این سوال برایشان پیش می آید که بعضی که آدم های خوبی هستند یا سعی می کنند که خوب باشند یا مثل ما عبادت انجام نمیدهند ، آنها چه تفاوتی دارند . گاهی اوقات بعضی از سوالات ذهن جوان ها را آزار می دهد . مثل اینکه حتما لازم است من نماز بخوانم و آدم حسابی شوم ؟ این سوال می تواند به طریق دیگر مطرح شود مانند فردی که در بین تمدنهاست . در فرهنگ غرب و در فرهنگ ایرانی ما که اینها چه تفاوتهایی دارند ؟ در این موضوعات وجوه مشترکشان زیاد است . تفاوت ماهیت تربیت دینی و غیر دینی را می توان در دو محور اساسی تعریف کرد : تربیت دینی انگیزه هایش معنوی است و انگیزه اش از ایمان به خدا ، ایمان به وعده های خدا و اعتماد به خداوند متعال سرچشمه میگیرد اما روش هایش از روش هایی که دین توصیه کرده است تبعیت میکند . ولی تربیت غیر دینی بر اساس انگیزه وجدانی است ، بد هم نیست اما بالاخره با هم متفاوت هستند مثلا می گوید : وجدانت اجازه نمی دهد دروغ بگویی پس دروغ نگو .

این بحث خدا ، بحث ایمان به خدا نیست . نکته بسیار پر اهمیت سوال شما در این است که وجوه مشترک تربیت دینی با غیر دینی زیاد است . به شرطی که تربیت غیر دینی یک تربیت انسانی باشد . به وجوه انسانی توجه کند . بسیاری از هنجارها که در دین هم به آن اعتنا شده ، پذیرفته و خیلی ازخوبیها را به آن تکیه داده ، دنبال سعادت و کمال است ، اینها همه باید در تربیت غیر دینی لحاظ شود . ما ازتربیت ضد دینی ، ضد انسانی ، دنیا زده و فلک زده صحبت نمی کنیم . تربیت غیردینی ، تربیت خوبی که دینی نیستند . مقایسه بین تربیت دینی با غیردینی این است که هر دو توصیه به نظم میکنند ، هر دو توصیه به پرهیز از دروغ گوئی ، پرهیز از ظلم، پرهیز از هوای نفس ، هر دو توصیه به عدالت به هرمقدار که درک میکنند دارند . وجوه مشترکشان خیلی زیاد است ولی باید با توجه به تفاوتهای بسیار اساسی که بین این دوهست ، ما فریب وجوه مشترک را نخوریم . ضمن اینکه تربیت غیر دینی را رد نمیکنیم ، میگوییم : بهتر از هیچی است . بهتر از ضد دین و ضد انسان بودن است و حتی مقدمه ای برای تربیت دینی است . (تربیتهای غیردینی آزاد و انسانی) . اما ما باید بدانیم در تربیت دینی خدا خیلی مطرح است نه اینکه اگر خدا نبود این آدم که تربیت دینی شده ، آدم بدی میشد . نه آنوقت آن یک پله پایین تر می آمد و در اثر وجدانش آدم خوبی میشد ولی حالا خدا یکجوری انگیزه ساز برای خوب بودنهای این آدم که آثار ویژگی خاص خودش را خواهد داشت ، است . دومین ویژگی، روش متفاوت در تربیت دینی است که برنامه خاصی به شما داده میشود ولی در تربیت غیردینی شاید این برنامه به شما داده نشود . سِراین برنامه ها را ما شاید متوجه نشویم . البته اگر دقت کنیم اخیراً در تربیت انسانی غیردینی ، برنامه های نزدیک به برنامه های دینی اداده میشود . مثلا میگویند : با خودتان خلوت کنید ، تفکرکنید ، ذهن را تخلیه کنید ، فکرمثبت داشته باشید و بر زبانتان حرفهای مثبت جاری کنید . اینها همه تربیت غیردینی است یعنی صراط مستقیم ما با آنها تقریباً معیارهایش نزدیک به هم است ولی یک سری برنامه ها که عقل بشر هم به آن نمیرسد و دین توصیه میکند را داریم ولی آنها ندارند . میگوید : من نمی فهمم . من اجرا نمیکنم . اگر از مدی تیشن با او صحبت کنیم ، تبعیت میکند .به او میگوید : بیا مثبت صحبت کن . می آید صحبت میکند . میگوید : این را می فهمم، به او میگوید : غیبت نکن . میگوید : چرا غیبت نکنم ؟ به او میگوید : بی وجدانی است که کسی نیست و ما پشت سرش

حرف بزنیم . میگوید : بله می فهمم . این کار را نمیکنم . این کار را ممکن است به این آدم بگوییم که نگاهِ حرام . بگوید : نه . حالا ما که قصد و غرض نداریم . ما که ظلمی نمیکنیم . ازیک جا به بعد ، اسرار مقررات تربیت دینی را متوجه نمیشود . نمی تواند اجرا کند ولی تا حدود زیادی مثلا مشروب خواری را میگوید: زیادش بد است اما کم آن نه . مگوید : چه اشکالی دارد ؟ تنوعی دارد . بالاخره با این مسئله اینجوری برخورد میکند . تربیت غیر دینی برنامه هایی که در دین ، از اسرار و رموز و پیچیدگیهایی برخوردار هستند ، سِرّش را نمیفهمد و ترک میکند . من و شما چطور متوجه میشویم که نماز ظهر را چهار رکعت بخوانیم و نماز صبح را دو رکعت ؟ پس تفاوت ماهیتی تربیت دینی وغیر دینی یکی در انگیزه شد که در تربیت دینی ایمان به خداست . حتی معاد هم به خاطر ایمان به خداست . دقت فرمودید که اگر بخاطر بهشت و دوزخ کار بکنید ، بخاطرحساب و کتاب بعد از مرگ و ایمان به خدا و فرمان او را دارید ، از آن پرهیز میکنید ، محور انگیزه ساز ایمان به خدا و ایمان به معاد که در پی ایمان به خدا میآید ، این یک تفاوت خواهد بود . و تفاوت دیگرش هم توضیح دادم . ماهیتاً تربیت دینی با تربیت غیر دینی این تفاوتها را دارند . یکی از کارگردان مطرح سینمای ایران که فیلمهایش خیلی مطرح بود درغرب به اصطلاح این فیلمها را تحویل گرفتند . من نام نمی برم . ما نمی خواهیم بحثمان را هنری کنیم . ایشان آمریکا می روند و فیلم سازی میکند همان طورکه در جامعه ما مشکلات جامعه ما را در فیلمهاش نشان میدهد برای اینکه اصلاح صورت بگیرد و این فیلم ها در بزرگترین جشنواره جهانی جایزه میگیرند .می آید قوی ترش را در آمریکا میسازد . ولی فیلمش به جشنواره راه پیدا نمیکند . از آنهای که رفقاش قرار گرفتند و از داوران بین المللی که آنجا بودند علت را می پرسد . میگویند : نه اگر تو این مشکلات را از جامعه خودتان مطرح می کردید ، به این جشنواره راه پیدا میکردی اما آمدی از جامعه ما مطرح کردی، ما نمی خواهیم چنین چیزهایی از جامعه مان پخش بشود و از آن تقدیر کنیم . این را دقت بکنید . براساس فیلمها قضاوت نکنیم . براساس شنیده ها و ظواهر قضاوت نکنیم . باید ما بجای اینکه از دور دستی برآتش داشته باشیم و فریب تبلیغ فریبنده شان را بخوریم ، ازنزدیک برویم و با تحلیل نگاه بکنیم و دقت بکنیم که آیا واقعا در غرب صداقت بیشتر از ماست ؟ من میخواهم البته به سوال شما پاسخ بدهم . ولی می خواهم بگویم خواهش میکنم کمی آرامتر . من توی یکی از کشورهای اروپایی خانه ی یکی از دوستان رفته بودم . همسایه ای داشتند که این خانم همسایه با عصبانیت آمد و میخواست تلفن بزند . این قصه مال خیلی سال قبل است . آمد تلفن زد . ایشان هیچی نگفتند . بفرمایید ، گفتم : چی شده ناراحت هستند . اینقدر گفت : که دارند طلاق میگیرند . اینجا خیلی راحت است . گفتم : دعوایشان سر چی بوده ؟ گفت : موقع ازدواجشان گفته بودند که تو پول آب و برق را بده . من پول چی را میدهم ، توپول چی را بده . الان سر میزان مصرف که کداممان بیشتر مصرف داریم ، دعوا دارند . کاملا صادقانه دارند طلاق میگیرند . این صادقانه است و طلاق میگیرند . اما شما صداقتشان را ببینید . منصفانه با هم رفتار کردنشان را ببینید . یک ذره با هم ایثار گرانه و با محبت رفتار کردن توی آنها نیست . درست است ، ما ممکن است رقصشان را ببینم ، جیغ کشیدن وهیجان شان را ببینیم ، ولی دلشان را نبینیم که در آن شادی نیست . ما خودمان میفهمیم گاهی قهقه خنده داریم اما ته دلمان از شادی هیچ خبری نیست . گاهی از شدت شادی اینقدر آرام هستیم که ظاهرمان را کسی می بیند میگوید : ما به وجد نیامدیم . به هیجان نیامدیم . اما ما قشنگترین لحظات عمرمان را میگذرانیم . خوب پس درزندگی مادی نباید ظاهربین بود و الا به نام تکنولوژی نمیرسیم ، به معادن و ذخایرنمیرسیم ، باید اکتشاف کنیم . در زندگی انسانها هم نباید سطحی نگر بود . درباره غرب نباید به سادگی قضاوت کنیم . یک دانشجویی که در یکی ازکشورهای غربی درس میخواند و من مهمانش بودم . میگفت و همانطور که توضیح می داد ، در ضمن این داشتیم هفتاد تا کارهای تلویزیون را باهم کنترل میکردیم . یک سری معرفی هایی از برنامه های آنجا برای من داشت . ایشان دانشجوی فرهنگ و تمدن بود . خیلی با تاریخ غرب آشنا بود . گفت : مسأله زن و مرد در اینجا حل شده است . شما فکر نکن آنها مشکل دارند . یه چیزی مثل احکام اسلامی را برای خودشان حل کرده اند . گفتم : آخر نمیشود . خیلی از احکام اسلامی ، اصل فطریات است . مگر میشود آدم بدون اینها زندگی

کنـد ؟ گفت : نه اینجـا همه حل شـده است . اینها همه مسأله فرهنگی است که شـما قرارداد کردیـد . همین جور که میگفت ، توی یکی از این فیلمها ، خانمی توی گوش آقایی که جفتشان هم جوان بودند زد . گفتم : ببخشـید چرا این توی گوش آقا زد ؟ گفت : بگذار نگاه کنیم . نگاه کرد و گفت : این رفیق او است . این پسر به او خیانت کرده و با کس دیگری رفته است . گفتم : ادامه بده . ببینیم مشکلشان به کجا میرسد . تمام فیلم درباره ی درگیریها و افسردگی های این دختر بود . گفتم : شما گفتید که این مسائل حل شـده است . گفت : نه اینجـوری که حـل شـده نیست . خـوب او دانشـجوی خوب و فهمیـده ای بود و گفت : نه من اینجوری نگـاه نکرده بودم . گفتم شـما توی غرب زنـدگی میکنید دارید مشـکلات را می بینید . به شـما تحمیل کرده اند که این چیزها حل شده . حالا میخواهیـد شـما که دستی از دور بر آتش دارید ، چه تصوری ازغرب داشـته باشـید . واقعا این مسأله در غرب حل شده است ؟ آنها کمتراز ما مسأله دارند ؟ این مقدمه سوال شماست . اما در رابطه با سوال شما ، یکی از خاصیت تربیت غیر دینی این است که از راههای غلطی به اهداف درست میرسد . مثلا شما بیا و درجامعه خودت کاری بکن تا مقدار صداقت افزایش پیدا کند . من طرحش را میـدهم . در غرب اجرا شـده . یکی ازعوامل البته انسان فطرتاً صـداقت را دوست دارد و از دروغ گفتن بـدش میآیـد ولی ما یکی دوتا عامل را طراحی میکنیم تا دروغ کم شود . یکی از آن عوامل این است که شـما بیاییـد ارزشـها را در جامعه خود از بین ببریـد . مثلا کسـی با زنی ازدواج بکنـد یا مردی با مردی ازدواج بکند یعنی همجنس گرایی بکند . من در دانشـگاه گفتم : همجنس بازی . بـه مـن گفتنـد : بی احـترامی نکن . بگـو همجنس گرایی . گفتم : چشم . همجنس گرایی بکنـد ، اگر راست می گـویی این را بگو فرقی نـدارد که از نظرارزشـی یک خانمی همسر داشـته باشد با کس دیگری باشه یا نباشد ، این را بگو فرقی ندارد . بالاخره تفریح کردند . دلیل ندارد کسـی پنهان کاری بکند و دروغ بگوید ، صداقت پدید می آید . یا مثال بهتری بزنم . امکانات به کسی بدهید ، فراقت به او بدهیـد ، تفریحش سـرجایش باشـد ، خیلی از کمبودها را نداشـته باشـد ، رفتارهای غلطی که ناشـی از کمبود های اولیه است را دیگر نخواهد داشت . شما این را با امکانات دادن ، رفتارهای درست به او دادید و الا اگر امکانات نبود ، اینها شاید بدتر از ما بودند . مثال زیبایی یادم آمد . نماینده ی صـلیب سـرخ بین اسـیران ایرانی درعراق شخصی است که با اسمش خاطره اش را برای من تعریف کردنـد . ایشان مُریـد آقای ابوترابی شـده بودنـد . ابو ترابی آزاده مرحوم که نماینـده مجلس بود و سـید آزادگان بود به تعبیری اخوی ایشـان برای من تعریف میکردنـد که از قول خود ایشـان بیـان میکردنـد. میفرمودنـد : ایشان ماههای آخر که قرار بوده آزاد بشونـد حـدود سه سـاعت دو زانو مقابـل آقـای ابوترابی نشسـته بودنـد وحرفش این بوده که اگر دو نفر مثـل تو در غرب ظهور بکننـد ، مسیح برگشـته است . بعـد یکی از آن کارهایی که آنجا انجام میداد این بوده که به اطرافیانش میگفته : نگاه کنید . پتوی زیر پای آقای ابوترابی را بالا زده ، سه مرتبه دست کشیده و دیـده یک ذره خاک نیست . بعـد او عبارتی گفته بود که در این سوله هایی که حیوانات را نگه میدارند ، اگر مردم سوییس را نگه می داشتند ، یک ماهه میکروب و عفونت ، همه اینجا را فرا میگرفت . این درست است که نظافت یک امری است که جز ذات دینی ماست . چون دقیقه ای یکبار بایـد غسل کنیم ، دقیقه ای یکبار وضـو بگیریم ، عیـد میشود ، یـک نماز خوب میخواهیم بخوانیم بایـد غسل کنیم ، تکان بخوریم بایـد غسل کنیم ، عطر بزنیم ، لباس رنگ روشن بپوشـیم ، درست است . من دیدم یکی از علمای بزرگوار طلبه ای را توبیخ میکرد و میگفت : چرا لباس رنگ تیره پوشیدی ؟ باید لباس رنگ روشن بپوشـی . اصـلا این یقه شیخی که ما داریم سفید هم هست به جورهایی خلاف مروت میدانند ، یک طلبه ای اگر لباسش رنگی باشد ، میگویند : نمیشود پشت سرش نماز خواند . چرا که مستحب را رعایت نکرده ، لباس داخل باید سفید باشد . این را در خاطرات مستر هنفر بخوانیـد آن جاسوسـی که ایام انقلاب از امپرا توری عثمانی آمده بود گفت : من توی خانهی علمای مسـلمان زندگی می کردم ، علمای شـیعه ، علمای سـنی ، اینها لباس سازمانی شان تو خانه سفید است . ما تازه بعد از سالها رسیدیم که لباس سـفید بایـد لباس اطباء باشـد . بعد در ملاحظات نوشـته بوده که جوانان مسـلمان با علما ارتباط برقرارنکنند . اگر ارتباط بر قرار کننـد ، جذب جاذبه های غرب نخواهند شد . یک چیزی آنجا نوشـته شده بود . در کتاب خاطرات مستر هنفر گفته بود : سعی

کنید شـهرهای زیارتی مسلمانها کثیف ترین شهرها باشد تا وقتی جوانهای مسلمان به شهرهای اروپایی می آیند ، احساس کنند ما از اینها تمیزتر هستیم و این اعمال شـده و اجرا شـده . بعـد همین که یک مقـدار مردم عراق جون گرفتنـد و توانسـتند به عتبات عالیات برسند . رفقایی که از ایران رفته بودند برای تعمیرات کمک کنند . نذوراتی که مردم دوست داشتند کمک بکنند . می گفتند : شهر را طوری ساختنـد که نشود آنجـا را درست کرد و شـمال شـهر را تمیز ببینیـد . خوب پس من اولاً ـ انکار نمیکنم که غربیها در وجوه تربیتی از ما جلوترنـد . آنچنان که در برخی از وجوه ما جلوتر هستیم . حالا ما نمی خواهیم بحث کنیم چون نمی خواهیم بحث کنیم مطلق انکـار نمیکنیم . ولی اینقـدرها هم که میگوینـد نیست . اگر چه همیشه مرغ همسـایه غاز است . نکته دوم اینکه برخی از وجوه امتیـازی کـه در آنهـا دیـده میشـود بـه یـک دلیـل دیگری ارزش نـدارد و آن دلیـل این است که مثلا ـ اگر مردم انگلسـتان آمدنـد و هندوستان را غارت کردنـد و سرمایه های آنها را برای خودشان بردنـد ، مرفع شدند . در اثر این مرفع شدن تمیزتر هم شدند . باید برایش ارزش قائل شویم یا اگر کسی آمد ارزشها را در جامعه خود از بین برد ، راحت همه به هم راست میگویند . درست است که ما باید اینها را اصلاح کنیم . ما باید از آن بُنیه های تربیت دینی استفاده کنیم و مشکلاتمان را بر طرف کنیم ولی شما در مقایسه با غرب یـک جمع بنـدی بایـد انجـام بدهیـد . فقـط دروغ مـا را مقابـل صـداقت آنهـا نگذاریـد . محبت را در خانواده های ما و خیلی چیزهـای دیگر را بـا هم ببینیم ، نمره مـان بیشتر میشود . درست است که مثلا در یک کشور غربی ممکن است برای برخی از آدمها ظلم معنا نداشـته باشد اصـلاً ظلم یعنی چه ؟ مثلا میگویند : حق من باید محفوظ بماند . بقیه اش برای من چه اهمیتی دارد ؟ بسیاری از مردم اروپا میدانند مالیاتشان چه جوری در خدمت چه چیزهایی قرار میگیرد و میدانند سـرمایه دارهایشان با چه سـلطه طلبی دارند پول جمع میکننـد تـا آنجـا رفـاهی ایجـاد بشود ، خبر دارنـد ولی علیه این ظلمهـا قیام نمیکننـد . من مطمئن هسـتم اگر مردم ما ببینند مسئولین کشور، یک کشوری را غارت می کنند نصف مملکت ما بیرون میریزنند و میگویند : آقا چرا این کار را کردی ؟ ولی اینها امتیـازی است که ما داریم . این امتیازها را نمره بـدهیم ، ببینیم نمره اینها چقـدر میشود . خیلی بالاست . ما تعریف کردن خودمان را در مقابـل ازغرب هیچوقت نبایـد فراموش بکنیم ولی در نظر داشـته باشـیم چرا ما هنوز دروغ میگوییم ؟ نبایـد دروغ بگوئیم . ما باید بچه خوبی باشـیم . ما ابزارش را داریم . باید از این ابزار اسـتفاده کنیم . نکته بسـیار مهم این است که ما نمی خواهیم ابرو را درست کنیم ، به جـایش چشم را در بیـاوریم . درست است اگر من یـک دسـتگاهی را به شـما پیشـنهاد بـدهم و میگویم : این ابرو را خیلی قشـنگ بر میـدارد ، زیر ابرو را تمیز میکنـد ، اصـلا غوغـا و معجزه می کنـد البته ایراد هم دارد. چشم را از چـاله در می آورد . توی چشم بایـد نصب شود . با پیچ ، پلاک بشود . این نقصِ آن است و آن حُسـنش ، دیگر شـما اجازه نمی دهید من از حُسن آن حرف بزنـم . میگویی دیگر حرف نزن . وقتی چشم را در بیـاورد ، دیگر چه فایـده ای دارد ؟ تربیت دینی فراگیر است . به تمام ابعاد وجود انسان راه دارد ولی تربیت غیر دینی به فرا خور حال ممکن است یک رفتارهای خوبی را از انسان بخواهد . تربیت دینی به تمام ابعاد وجود انسان توجه میکند اما تربیت غیر دینی میگوید : همینکه آن آرام باشد ، ضـرر به کسـی نزند ، بچه ام معتاد نشود ، در دانشگاه موفق بشود و عزت اجتمـاعی داشـته باشـد ، همین بس است یعنی چنـد تـا هـدف را در نظر میگیرد . میگویـد : این رفتار نا هنجار را نداشـته باشد ، در جامعه موفق و راحت زندگی بکند . موفق را هم معنا میکند . انسان موفق یک محدوده هایی دارد . بعد هم تربیت غیر دینی ، گـاهی از اوقات ممکن است به عنوان یک فرد برجسـته موفق هم یک قله ای برای یک چنین تربیتی در نظر بگیرد . ولی در تربیت دینی به همه ابعاد وجوه انسان توجه میکنـد . چرا شـما نباید به قدرتهای برتری که معنویت به شـما میدهه برسـید ؟ چرا تو نباید یک رفیقی پیدا کنی که آن خداوند متعال باشد ؟ او رفیق اعلاست . بعد میتوانی از این ارتباط لذت ببری . شما یک فرد موفق در ارتباطات اجتماعی ، کسـی را می بینیـد که میتوانـد راحت رفیق پیدا بکند . تربیت دینی ، خدا را می آورد و می گوید : با ایشان هم ارتباط قشـنگ بر قرار کن . او خالق همه زیبایی ها ، همه هیجانها ، همه شکوه ها و همه ی محبتهاست . اگر با خود او ارتباط بر قرار کنیـد چقدر زیبا به نیاز انسان و به جاودانگی پاسخ میدهد . بعد از اینکه همه دنیا از بین رفت و نابود شد ، چه چیزی این نیازها

را بیـدار میکنـد و میگویـد : میخواهم به آنهـا پاسـخ دهم ؟ در تربیت دینی نه تنهـا تمـام ابعاد وجوه انسان را، بلکه تمام فضائل را به انسان هـدیه میدهـد . بخشـی را حـذف نمی کنـد بلکه انسان را به اوج هم خواهـد برد . یک انسانی که دینی تربیت شـده میگوید : (محبوبتاً فی ا َربعک و سـمائک) خـدایا من را محبوب در آسـمانها و زمین قرار بده . اینقدر بلند همت میشود که حالا اگر به خیلی از مردم بگوییـد که آیـا شـما عزیز دل آسـمان و زمین هستی ؟ میگویـد : چه نیازی دارم ؟ نیاز دارد . اما نمیدانـد . اگر تربیت دینی شده بود ، این غبار از آن کنار میرفت و میفهمید این را نیاز دارد . قرآن می فرماید : فرعون آدم خوبی نبود . خوب خدایا معلوم بود که فرعـون آدم خوبی نبود . چطور مگه شـما از چه جهت داریـد میگوییـد ؟ خداونـد متعـال میفرمایـد : وقـتی فرعون از دنیـا رفت ، آسمان و زمین برایش گریه نکردند . یک آدم استاندارد دین ، اگر از دنیا برود ، آسمان و زمین باید برایش گریه کنند . تربیت غیر دینی تلویزیـون نشـان میـداد همین که تـوی سـالن بزرگ برایت کف میزننـد ، بس است دیگه چی میخواهی ؟ در تفـاوت اول تک بُعـدی را عرض کردم مثلاـ مـا ده تـا بُعـد داریم . آن پنـج تـا را می گیرد . ما هم پنـج تا را میگیریم . ما درست عمل نمی کنیم ولی کسانیکه عمل کردنـد ، به قـدرتهایی رسـیدند . ما می توانیم قله هایمان را با هم مقایسه کنیم . ما عمل نمی کنیم ببینید قله هایی که عمـل کردنـد به کجـا میرسـند . اینهـا خیلی زیبا هسـتند . آنها را میشود نشان داد. مثلا شـما نگاه کن . من قله ها را نشان بـدهم . در وضـعیت عادی بحث پیچیده میشود . ارتش های جهان و نیروهای نظامی همه کشورهای جهان مهمترین نقطه آسـیب در رزم را پیدا می کننـد خصوصاً رزمهای قدیمی تر و از یک دهه قبل تر مثلا مرگ ، مرگ یک نقطه ای است که بالاخره مسئله حساسـی است . اگر مرگ در ذهن یک نیروی نظامی بیایـد شـیرازه اش از هم می پاشـد . من یک فیلمی را قدیم ها از چریکهای کوبا دیدم . ظاهراً این فیلم خیلی قبـل تر برداشـته شـده بود . خـاطرات دفـاع مقـدس آنها بود بعـد خبر نگار خود آنها هم تهیه کرده بودنـد . یک فیلم مسـتندی بود . خبر نگـار از یکی از رزمنـده هاش پرسـیده بود که تو فکر نمیکردی می میری ؟ گفت : به این فکر نمی کردم . حالا شما میگوئید آن شـجاعت را داشـته باشد، نباید به آن فکر کند و الا آنرا از پا در می آورد . در دفاع مقدس ، شهادت نقطه ی قوت ما میشود ، اینجا تربیت دینی خودش را نشان میدهـد . در اوج بحرانها ، چرا خیلی ها فکر میکردنـد که ما اینقـدر دوام نمی آوریم ؟ ما اینقدر رشد نمی کنیم ، قدرت پیدا نمی کنیم ، اینقدر تاثیر بر دیگران نمی گذاریم ؟چون فکر میکردند ما از انگیزه هایی استفاده میکنیم که معلوم نیست . خیلی ها این انگیزه ها را پیدا می کنند . ما از انگیزه ی ایمان اسـتفاده میکنیم . آن نقطه مقابلش را صحبت نکردیم . آن نقطه مقابلش فوقش وجـدان است و اِلا منافع دنیای است . خودش را برای چه تربیت میکند ؟ برای چی میگوید : شـما لبخنـد بزن تا عزیزبشوی ، تحویلت بگیرنـد ، کاربه شـما میدهنـد ، مشاوره خوب به شـما میدهنـد ، خانم خوبی پیدا میکنی ، و اِلا تا آخرلبخند بزن تا این اتفاقات قشـنگ برات بیافتد . این سقف پروازش کوتاه است . ابعادش ، انسان را تک بُعدی بار می آورد . تازه من میخواهم حرف خطرنـاکتر دیگری بزنم . خطرنـاک یعنی خیلی مهم برای مـا و خطیر برای مـا و خطر ناک برای آنکه تربیت غیر دینی را در فضـایش دارنـد تنفس میکننـد . تربیـت غیر دینی همه بُعـدی است . تربیت دینی همه بُعـدی است البته اگره مـا راهش را برویم . تربیت غیر دینی ارتفـاع کمالش بالا نیست . اما تربیت دینی ارتفاع کمالش خیلی بالاست ، انسان را به قله هایی میرسانـد که همه در تعجب میماننـد . امیر مؤمنان(ع) تربیت شـده ی دست رسول خـداست . هیـچ کس نمیتوانـد به گرد پایش برسـد . با اینکه خیلی ها بودند که علم غیب نداشـتند ، ایمان ما را نداشتند ، دین و مذهب ما را نداشتند ولی با این شخصیت تاریخی آشنا شده اند . و می گوینـد : واقعاً کسـی نمی توانـد این جوری باشـد . عظمت آنرا درک کردنـد بدون اینکه انسان نیاز به کشف و شـهود داشـته باشد . این دو تا از آثار تربیت دینی است . سومین ویژگی تربیت دینی که مسئله خطیر و خطر ناک است ، این است که تربیت های غیر دینی معمولاً یک حُسن به انسان میدهد ، یک عیب هم میدهد ولی تربیت دینی اینگونه است که تا یک حُسن به انسان میدهد ، آسیب آن را هم برطرف میکند و مواظب است تا جایش عیب دیگری نیاید . در تربیت دینی مواظبت میکند از اینکه تو خوب شدی ، بـد نشوی . مثلاـ عبادت ماه رمضان را انجام دادی ، اوج پیـدا نکنی . فکر کنم جلسه قبل بود ما اسـتغفار کردیم . تربیت دینی یک

جوری خوبی ها را به آدم میدهد که یک خرابی جایش ننشیندچون هر خوبی ممکن است یک خرابی به انسان بدهد . مثلا یک روایت داریم : به کسی خوبی کردی و او به تو بدی کرد ، خدا کسی را مامور میکند که بدون اینکه به او حقی داشته باشی ، دو برابر آن خوبی که از آن فرد انتظار داشتی ، به تو خوبی کند . خدا وسط می آید . خدا که بیاید ، اخلاقت بد نمیشود . حتی اگر به کسی خوبی کنی ، اگر به تو جواب ندهد ، ته دلت خوشحال میشوی چون دین وسط می آید . یک آگاهی دیگر هم به شما میدهد . میگوید : اصلا اگر به کسی خوبی بکنی ، بنا ندارم از آن طریق جواب پیدا کنم ، جوابش را من از جایی دیگر به تو میدهم . پس اگر به کسی خوبی کردی ، چشم داشت نداشته باش . سرت را پایین بینداز و برو . این خوبی بی منت میشود .

۸۸-۰۷-۲۹

۴۰- چکار کنیم که اثرات تربیتی ماه رمضان را در وجود خودمان ببینیم ؟

ماه مبارک رمضان آثار زیادی به جا میگذارد ولی ما باید مواظب باشیم از این آثار تلقی خاص و ویژه ای یا مکاشفه ای در زندگی خودمان ببینیم و این را اثر رمضان تلقی بکنیم . این آثار بعد از ماه مبارک در ما نامرئی است و خیلی محسوس نیست . این را نباید مایه انکار آثار رمضان قرار بدهیم و بگوییم : پس رمضان در ما اثری نگذاشته است . چون بعد از رمضان ما معمولا خودمان را با همان ویژگی ها و خصلت ها با همان شرایط زندگی می بینیم و موجب این اشتباه میشود . ممکن است آثار رقیق باشند و یک کمی از گناه فاصله گرفته اند . این خیلی خوب است . البته بستگی به گذراندن رمضان هر کسی هم دارد . بستگی به برخورد با نحوه ی روزه هم دارد . اگر در طول ماه رمضان دلش برای ناهار خوردن لک زده باشد ، در بعد از ما رمضان فاصله ای با خوراکی ها درک نخواهد کرد . ولی اگر با دلچسبی روزه گرفته باشد ، می فهمد که خوردن شباهت پیداکردن به حیوانات است . این جوری با خوردن برخورد می کند . هرچند انسان باید شکر نعمت ها را بکند . آثار ماه مبارک رمضان خودشان را بعد از ماه مبارک نشان می دهند . پس این آثار هستند و ما باید آنها را جمع آوری کنیم . وقتی مجلس بودجه ای را برای دولت تصویب میکند ، یک مرحل ی اعتبار تصویب کردن است و یک مرحله تخصیص بودجه است . مثلا می گویند : ما این را شش ماه دوم می دهیم . اعتبار شبهای قدر برای ما تعیین شده است . از گناهانی که بخشیده شده اند تا مقدرات و روزی هایی که تعیین شده است ولی اینها معلق است . بسیاری از آنها مشروط و وابسته هستند . اگر ما کار خوبی بکنیم ، آن را به ما می دهند و به ما می رسد . بسیاری از مردم بسیاری از اعتباراتی که در ماه رمضان برایشان تصویب شده را در طول سال استفاده نمی کنند . نمی آیند تخصیص شان را بگیرند . مثلا- برای شما یک میلیون روزی مادی و معنوی بشرط آن صله ی رحم ، بشرط آن مبارزه با نفس ، بشرط آن دعا و بشرط این عبادت در نظر گرفته شده است . بعضی ها را بدون شرط می دهند . این نَفسی را که می کشیم بدون شرط به ما داده اند . ما بعد از ماه مبارک شروع به گرفتن معنویاتی که در ماه رمضان برای ما تصویب شده و هست ، بکنیم . سال نو معنوی ما بعد از شب قدر است . اهل بیت فرموده اند : هرکار خوبی را که خواستید انجام بدهید ، یک سال ادامه بدهید تا اثر بگذارد . می خواهیم اثر تربیت ی ماه رمضان در وجود ما مستقر بشود ، یک برنامه ی یکساله بریزیم . هر برنامه ی معنوی را که در نظر گرفتیم یکسال ، تا پایان ماه رمضان سال آینده ادامه بدهیم . هرشب سوره واقعه را بخوانیم . خیلی خوب است و روایت زیادی در این باب داریم . یعنی شما ذهن خودت را در آسمانها ببر ، به تقسیمات صحرای محشر ببر ، به آن واقعه ی بزرگ بیندیش و بعد بخواب . در مدت خواب شما یک عبادت معنوی خواهید کرد که در طول روز آن کار را نمیتوانید بکنید . روح شما را می سازد . چقدر فرق میکند که انسان با مشکلات و آرزوهای دنیایی اش و تخیلات فیلم ها بخوابد ؟ اگر بخواهید همین برنامه را بگذارید، بعد از ماه رمضان بگذارید و تا یکسال قرار ادامه بدهید . بعد اثر آنرا خواهید دید . هر سال یک برنامه ی متفاوت برای خودمان بگذاریم . هر کس می خواهد در زندگی اش تصمیم خوب بگیرد ، این ماه فضای خوبی است برای تصمیم خوب گرفتن . برای تلاشی که اعتبارات ما را تخصیص

خواهد داد . الان فضای معنوی خوبی برقرار است . تصمیم بگیریم برای یکسال دعای عهد بخوانیم . برای یکسال زیارت عاشورا را هفته ای یکبار بخوانیم . مستمر باشد . روایت داریم : عمل خودت را کم انتخاب کن ولی مداوم باشد . مثلا روزی پنج آیه قرآن . زیادش نکنید که بتوانید تا آخر بروید . برنامه ی سنگین برای خودتان نگذارید . پس برای تداوم آثار معنوی باید یک برنامه ی یکساله برای خودمان بریزیم . مثلا- من هر هفته یک صله ی رحم انجام بدهم . حتی من هرشب جمعه تلفنی با یک پسر خاله ام صحبت بکنم . ولی مستمر باشد . استمرار با انسان ، کار تربیتی می کند . خدا با کسی که عشق و حال معنوی پیدا بکند و مقطعی باشد و مداوم نباشد موافق نیست . عمل مستمر باشد ، شخصیت درونی را به انسان نشان میدهد . بعد از اینکه خسته شدید و حوصله تان سر رفت ، این کار اثر تربیتی خودش را روی شما نشان می دهد . روایتی داریم : که شما بعد از عید فطر می توانید تا ده روز به بدرقه ماه رمضان بروید و روزه بگیرد . این یک فعالیت زیبای معنوی است که انسانهای کمی توفیق این را دارند .

۴۱- از کجا بفهمیم دعاهایمان مستجاب شده است ؟

خدا در رابطه با بنده ایش ، یک ابهامی قرار داده است . این ابهام سرمایه ی ایمان است . این ابهام مایه ی امتحان توکل است . این ابهام تواضع انسان را به خدا زیاد میکند . ما دوست داریم بدانیم که خیال مان راحت بشود . آنرا کنار بگذاریم و کمتر نگرانش باشیم . ما معمولا به چیزهایی که نگران هستیم ، توجه می کنیم . می خواهیم نگرانی برطرف بشود که دیگر به آن توجه نکنیم . این ابهامی که خدا در ارتباط خودش با بنده قرار داده در جاهای مختلف می بینیم . علت مقدرات خودتان را درک نمی کنید . حکمت اتفاق ها را درک نمیکنید. همین جوری بپذیرید . به خدا اطمینان داشته باشید . اگر بدانید که دیگر اطمینان به خدا نیست . اطمینان به علم خودم است . بعضی ها هستند که اینقدر اطمینان شان به خدا بالا است که خدا میگوید : به این ها بگویم برایشان فرقی نمی کند . همان تواضع و تزلزل را دارند . لذا آنها پرده از جلوی چشمشان برداشته میشود . می توانند و نگاه کنند و آینده خودشان را ببینند ولی نگاه نمی کنند . برایشان این چیزها مهم نیست . آنجایی که خدا جواب دعاهای ما را پنهان می کند ، جواب استغفارهای ما را پنهان میکند ، این ابهام را بپذیریم . بگوییم : خدایا ندیده ما تو را قبول داریم . چرا سعی میکنیم این ابهام را برطرف بکنیم ؟ میتواند معانی متعدد بدی داشته باشد . من در اعتکاف دانشگاه دیدم ۷۰ درصد سوالهای معنوی دانشجویان به این ابهامات بر میگردد بخاطر همین من درباره ی این ابهام و فلسفه و نحوه ی این ابهام و آثار و برکات این ابهام صحبت کردم . خیلی استقبال کردند و همه گفتند : گره های ذهنی ما باز شد . قرآن می فرماید : غیب همان ابهام است . بحث ایمان به غیب است . تو نیکی می کن ودر دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز یا ندهد باز . ما وعده هم نمی دهیم . این ها یعنی دل سپردگی و سرسپردگی . به خدا اطمینان داشته باشید . آیا خدا ما را بخشیده یا نه ؟ فکر کنیم که خدا که ما را آفریده دوست ندارد ، ما را می بخشد . حتما می بخشد . اگر کسی خدا این قدر برایش مهم است که نگران است که نکند خدا او را گمره کند ، حتما خدا او را گمراه نخواهد کرد . چون خودش می خواهد جزء اینها نباشد . پس نیست . ما باید به خدا با سوء ظن نگاه نکنیم . باید با حُسن ظن به او نگاه بکنیم . حالا ببینیم در مقابل این خدا ما چکار کرده ایم و شرمنده بشویم . اگر شما بدانید که خدا در این ماه به شما نگاه کرده ، باید مغرور بشوید و یا شرمنده ؟ البته شرمند . بگویید : خدایا مگر من چکار کردم که تو قبول کردی ؟ این ها قابل نبود . ما یقین داشته باشیم که اگر ما ظرفیت بیشتری داشتیم خدا یقیناً بیشتر به ما می داد . و یقین داشته باشید بسیار چیزهایی که خدا به ما داده ، در روز قیامت نمی توانی آن را جمع کنیم . مثل اینکه باران می آید و ما یک کاسه کوچک گرفته ایم و نمیتوانیم همه ی آنرا جمع بکنیم . ما کم داریم .

۴۲- از کجا بفهمیم با تقوی شده ایم؟

باید بپرسیم از کجا بفهمیم باسواد شده ایم چون تقوی یک حداقل و یک حدا کثری دارد . اگر تقوی قلب منظورمان باشد ، همینکه دوستان خدا را بیشتر دوست داشته باشیم ، همینکه دوست داشته باشیم خوب باشیم ، بد نباشیم و از بدرفتاری نسبت به

گذشته متاثر باشیم ، معلوم میشود لعلکم تتقون شده ایم . و اگر در عمل ، ترک گناه برای مان ساده تر شده است و برای خواندن نماز اول وقت راحت تر انگیزه پیدا می کنیم و راحت تر نماز بی عجله می خوانیم ، معلوم میشود که تقوی خودش را در مرحله ی عمل نشان داده است . تقوی فرایندی است که در طی گذر زمان بدست می آید . ما برای تقوی حتما مستعد تر شده ایم . حتما فرشته های الهی آمده اند که ما را کمک بکنند . بعد از رمضان یک برنامه برای خودمان بریزیم و از این استعدادی که بوجود آمده ، استفاده بکنیم . آنگاه آثار تقوی رمضان که بر ما مترتب شده را می بینیم . بالاخره تلاش ما لازم است . شیطان بعد از ماه رمضان دستش باز میشود و می خواهد ما را خراب بکند . و می خواهد انتقام هم بگیرد . نکته ی مهم این است که ما حضور شیطان را در بعد ماه رمضان حس نمی کنیم . بخاطر این است که شیطان دقیق عمل میکند . هیچ وقت مقابل ما نمی ایستد . می گوید : هر چه بخواهید همان باشد . بعد در مسیر کم کم ما را هُل می دهد و از مسیر خارج میکند . شیطان همیشه به خواسته های ما کمی اضافه می کند . شما از دست کسی ناراحت هستی . او نمکش را بیشتر می کند . شما می گویید : توفیقات خوبی پیدا کرده ام . شیطان می گوید: واقعا ، واقعا و شما مغرور میشوید . ابلیس خیلی زیرکانه عمل می کند . اگر پیش خودتان بگویید : صدای مرغ همسایه مثل غاز است . شیطان می گوید : خود غاز است و دیگر شما را رها نمیکند . انسان همیشه نعمتهایی که در دست دیگران می بیند شیرین تر از نعمتهایی است که در دست خودش است می بیند . شما به نعمتی که دست دیگری است ، نگاه می کنید و شیطان میگوید : نگاه ، نگاه . چون خودتان نگاه را شروع کرده اید و انسان حضور شیطان را حس نمیکند . اگر بعد از ماه رمضان ما بتوانیم با شیطان مقابله کنیم ، تقوایی را که رمضان به ما هدیه داده ، می بینیم . ۴۳- ما باید از گناه فرار کنیم یا با آن مقابله کنیم کدام ارزشمند تر است ؟

بستگی به گناه دارد . چه گناهی باشد . بعضی وقتها ما اسم یک چیزهایی را گناه می گذاریم که جزء ضرورت های کاری ماست . وظیفه ی من این است که به منبر بروم و یک ریا هم سر راه من هست . اینجا باید با آن ریا مبارزه کنم . نمی توانم ترک وظیفه بکنم . بستگی به وظیفه ی من دارد . پدر و مادر می گویند : خانه ی ما بیا . می دانم اگر آنجا بروم ، عصبانی می شوم ولی باید حرف آنها را گوش کنم و با این عصبانیت مقابله کنم . ولی یک جاهایی هست که فضا انتخابی است و من می توانم انتخاب نکنم . می توانم ترجیح بدهم سر کلاس این استاد بروم و سر کلاس آن استاد نروم . فرقی هم نمیکند . می توانم شغلم را تغییر بدهم و در فضای گناه قرا نگیرم . بین خودت و گناه دیوار بکش . اصلا خبردار نشوید که آن طرف دیوار چه خبر است . بعضی حوادث روزنامه ها اشاعه ی گناه است . نمی گویم مردم بی خبر باشند ولی گاهی خبررسانی با تبلیغ فرق دارد . اگر ما بتوانیم فضای گناه را ترک کنیم ، ترجیح دارد بین خودمان و گناه دیوار بکشیم و از گناه فرار کنیم . نه انیکه مقابله کنیم . بعضی ها در اینجا دل شیر پیدا میکنند و میگویند : برویم خیابان مقابله بکنیم . و در دقیقه ی نود خودمان را کنترل می کنیم . این از وسوسه های شیطان است . منتهی گاهی اوقات اجتناب ناپذیر است و آنجا انسان پرهیز میکند . اگر کسی از مقدمات گناه جلوگیری کرد ، این بسیار نورانی تر خواهد بود از کسی که گناه را ترک میکند . قاطرهای امام زاده داود همیشه دوست داشتند از لبه ی پرتگاه حرکت کنند . این را در جبهه هم دیده بودم . بعضی ها دین داری شان مثل قاطرهای امام زاده داود است . از لب دره می روند . خوب . این طرف تر بیاییم که آلوده نشویم . این چه شجاعتی است که شما از خودت نشان می دهی ؟ این چه عشق به محبوبی است که شما نشان میدهی ؟ این یعنی اینکه خدایا دارم تحملت می کنم . خدا هم ناز دارد و می گوید: می خواهم تحملم نکنی . باید منت هم بکشیم تا گناه را ترک کنیم . باید التماس هم بکنیم تا ما را نگه دارد . فاصله گرفتن و فرار از گناه یک وظیفه ی عالی و عرفانی است . اصلا می گویند : من نمی روم . مبادا دچار وسوسه بشوم . چون عشق و محبوبم را از دست می دهم و نمی ارزد . این نگاه خیلی زیباست . بعضی وقت ها هم فرار را توصیه نمیکنیم . آنجا که وظیفه است باید در آن فضا باشیم و می ایستیم . ۴۴- آیا پاداش ترک گناه بهشت است؟

بهشت مثل هتلی در مدینه است که برای استقرار شما درست می کننـد . اصل ، زیارت و خود خداست . وقتی میگوید : من خودم جزای روزه هستم . ترک گناه هم همینطور است . پاداش ترک گناه ، محبت خود خداست . حضور خود خداست . هیچ چیزی مثل ترک گناه حضور خدا را در قلب انسان عزیز و محبوب قرار نمی دهـد . ما جا میخواهیم و بهشت جای ماست . در بهشت پاداش ما را می دهنـد . در پاداش دادن خـدا خیلی صبر ندارد . روایت داریم : کسانیکه ترک گناه میکنند ، لذت محبت خودم را زود به آنها می چشانم . بخشـی از پاداش را میتوانیم اینجا بخواهیم ولی بخشی را نمیتوانیم در اینجا درخواست کنیم چون اگر کمی از آن لذت بهشتی را به ما بدهند ، از شدت لذت از بین می رویم . برای پاداش ترک گناه باید دنبال احساس خوبی باشیم که خدا بلافاصله به ما می دهد . ۴۵- آیا امکان دارد یک انسان معمولی گناه نکند ؟

این سوال نصـفش برای بیننده ی محترم است و نصـفش برای شیطان است . شیطان استاد این حرفهای منفی است . شیطان یک کلمه را غلیظ می کند . شـناخت روش شیطان خوب است و آیات و روایاتی هم در این باره داریم . شیطان شناسی عالی است . انسان می گویـد : میشود من ترک گناه بکنم ؟ و شـیطان میگویـد : اصـلا نمیتوانی و کار را غلیظ می کنـد . معمولی ترین انسانها ، اگر روند تربیتی خودشان را خوب آغاز بکننـد و صـحیح قـدم بردارند ، با همین وجدان و همین ایمانی که دارند می توانند ترک گناه به حد مطلق بکنند . و اگر در حد مطلق ترک گناه نکردند ، بدانند حتما اشکالی در کار است . پس اشکال را می توان برطرف کرد .

۸۸-۰۷-۱۵

۳۶- آیا ماه رمضان میتواند یک اثر تربیتی ماندگار در ترک گناه داشته باشد ؟

یکی از آثـار مهم ماه مبارک رمضان همانطور که در قرآن آمـده : لعلکم تتقون یعنی تقوی است که آن هم به تعبیری ترک گناه یا پرهیز از گنـاه است . توانایی برای گناه نکردن است . وقتی ماه رمضان به ما تعلیم میدهـد که حلال دنیا را ترک کنیم ، طبیعتا ترک حرام دنیا هم برای ما ساده خواهد شد . بعد از ماه رمضان انتظار نداشته باشند که معجزه رخ بدهد و در دل ما دخل و تصرفی بکنند و ما ببینیم چقـدر احساس گناه نکردن داریم . نه آن هم ممارست و تمرین می خواهـد . خـدا چند قدمی دست انسان را می گیرد و بعد رها میکند که روی پای خودمان بایستیم . البته رها کردن مطلق نیست . ای کاش ماه رمضان بیشتر طول می کشـید تا ما خودمان را بیشتر در بغل خدا می انداختیم و کارهایمان را به او واگذار می کردیم . اگر در این ماه ، شـروع به ترک گناه بکنیم ، خیلی مفید و خوب خواهـد بود . منتهی برای بهره برداری برای ترک گناه در این ماه اقدام بکنیم . روز عید فطر احساس خوش معنوی به انسان دست می دهـد . این احساس خوش را در نظر بگیریـد . بعـد پیش خودمان این جوری بگوییم : هر موقع مدتی گناه را ترک کنیم و مدتی از گناه فاصـله بگیریم ، چنین احساس قشـنگی در دل ما ایجاد خواهد شد . برای ترک گناه ، مختصری انرژی از آینده ای که گناه را ترک خواهیم کرد بگیریم . ۳۷- چکار کنیم که از گناه بدمان بیاید و از آن نفرت پیدا کنیم ؟

اگر ما از گناه تنفر پیدا کنیم ، سمت آن نمی رویم . اگر ما عشق به خدا پیدا کنیم ، به سمت خدا خواهیم رفت . خوب اگر بدواً می توانستیم ترک گنـاه بکنیم یـا عشق به خـدا پیـدا بکنیم ، مسـئله حـل بود . کـدام انسـان نـادانی گنـاه می کرد ؟ معلوم است که ما به سادگی نفرت از گناه پیـدا نمی کنیم . معلوم است که ما به سادگی عشق به خوبی ها پیدا نمیکنیم . کسـی دنبال این نباشد . ما نباید دنبال میانبُرهایی باشـیم که کار ما را مخدوش بکند . چرا من مقابل این انتظار می ایستم ؟ وقتی این انتظار برای انسان ایجاد می شود ، انسان بـدتر تنبل میشود . خوب شدن را به زمانی واگذار می کند که تنفر پیدا کند . دنبال راههای آسان تنفر پیدا کردن می گردد . واقع بینانه دنبال راه ترک گناه نمی گردد . پس اگر ما تنفر پیدا بکنیم ، چیز خوبی است . برای اینکه تنفر از گناه پیدا بکنیم ، چند راه هست . یکی اینکه بـا خوب هـا زیاد نشـست و برخاست کنیم . انسان وقتی به فضای آدمهای خوب می رود ، از گناه فاصـله می گیرد . راه دیگر این است که بـا کسانی که از گناه لـذت می برنـد ، نشـست و برخاست نکنیم . بعضـی ها هسـتند وقتی فیلم سـیاه و

سفید می بینند ، رنگی تعریف می کنند و انسان فریب می خورد و دیگر نمی تواند از گناه فرار کند . این نشست و برخاست ها باید محدود بشود . بعضی ها اهل گناه هستند . اگر کسی از او گناه سر بزند ، البته ما نمی توانیم معصوم پیدا بکنیم ولی بعضی ها اهل تبلیغ گناه هم هستند . یک آدم معتاد بخاطر کمبود هایی که در زندگی اش حس می کند ، مجبور است دیگران را به اعتیاد دعوت کند . زیر پای دیگران را خالی کند تا او را به سمت خودش بکشد و بتواند خودش روحیه پیدا کند . این دو تا راه آسان است که به مرور در انسان تنفر ایجاد می کند . راه دیگری که طولانی است مستلزم این است که ما یک سری مقدمات نظری درباره ی گناه داشته باشیم تا بفهمیم و بعد روی فهم خودمان مدتی فکر بکنیم . اصلا چرا گناه بد است ؟ ما فکر می کنیم گناه ذاتا بد نیست . خدا بدش آمده و گفته این کار را نکن و ما هم توی آن مانده ایم . نه گناه خودش بد است . می فرماید : گناه درد است . کسی که بیماری های وحشتناک را دیده ، دوست ندارد آنها را بگیرد . ما باید گناه را این جوری تصور کنیم . اگر تصور نشود ، مقدمات نظری میخواهد که بفهمیم بیهوده آفریده نشده ایم و گناه ، از این مسیر خارج شدن و نابودی انسان است . من آن مقدمات طولانی را نمی توانم به اختصار بگویم . گناه کردن مثل این است که کسی در گروه کُر یا نوازندگی خارج بزند . کسی که گناه بکند ، همه ی کائنات و تمام هستی به او برمی گردند ، غضب میکنند و زندگی اش مختل میشود . روحش مختل میشود . برای شنیدن این حرفها به زندگی دیگران هم کاری نداشته باشید . این قدر خودشان را مرتب می کنند که فکر می کنیم خبری نیست . کسی که گناه میکند ، از مسیر خارج میشود و مثل این است که انگشت های خودش را قطع کرده باشد . بعد می گوید : خدایا انگشتهای مرا بهم وصل کن . خوب چرا این کار را کردی ؟ مقدمه ی نظری گناه کردن و گناه نکردن باید برای انسان جا بیفتد . مثلاـ وقتی ما غیبت می کنیم ، چرا غیبت می کنیم ؟ ما در دنیا خلق نشده ایم که به بهشت می رویم یا به جهنم ؟ پرسش اساس خداوند از ما نیست که بهشت می روی یا جهنم ؟ گناه می کنی یا ثواب ؟ به ما آزادی داده اند که مرتبه ی بهشت خودمان را خودمان انتخاب بکنیم نه مثل فرشته ها مجبور باشیم در مرتبه ای قرار بگیریم که خدا تعیین میکند . پس به ما آزادی داده اند که جای خودمان را در بهشت پیدا بکنیم . چون این آزادی واقعی است ، ما گاهی اوقات از آن سوء استفاده می کنیم و به جهنم میرویم . پرسش اساسی خدا از ما این نیست که گناه می کنی یا نه ؟ پرسش اساسی خدا از ما این است که تو از فرصت خودت ، برای رسیدن به کدامیک از قله های بهشت استفاده می کنی ؟ فضا این است . انسانها باید اول خودشان را در این فضا قرار بدهند . مردم فکر میکنند خدا ما را به این دنیا آورده که ما را آزمایش بکند که ببیند گناه میکنیم یا نه ؟ موضوع گناه از اول جلو می آید . اصلا برای این نیست . شما ماشین میخرید برای این است که توی دره بروید یا نه ؟ می خرید تا به مقصد برسید . همه اش بنشینیم صحبت کنیم که توی دره نیفتیم . شما درست رانندگی بکن فکر رسیدن به مقصد باشید . ما فضا را باید ابتداً در ذهن خودمان یک فضایی قرار بدهیم که گناه از ما فاصله بگیرد . هر کس تنفر از گناه پیدا نکرد این را بگوید : من فرصت پیدا نکردم که بیندیشم که گناه چه بیراهه ای است . این اندیشیدن باید صورت بگیرد . از این که بگذریم ، به تک تک گناهان می رسیم . هر گناهی قبح جزئی خودش هم قابل درک است . ما که پشت سر کسی غیبت میکنیم ، او را خراب می کنیم . اکثر غیبت ها حسادت است . حسادت ها انواع و اقسام مختلف هم دارد . بنده ی خدا به ما کاری ندارد . رشد می کند و به جلوی می رود و فامیل پشت سر او حرف می زنند و خوشحال میشوند . این را بشنوند چون همه حسود هستند . حسود میخواهد عجز خودش را پشت دیگران ارضا بکند . ما درباره ی ریشه ی گناه کمی باهم صریح تر صحبت بکنیم . مثلاـ بد لباس پوشیدن . مثلا اگر کسی گدایی بکند ، شخصیت خوبی دارد ؟ این میگوید پول بده و این می گوید : کمی به من نگاه کن . این رفتار ناجوری است . ممکن است دلیل دیگری برای غیبت پیدا کنیم . حالا چرا بعضی مواقع ما حسود می شویم ؟ فکر می کنیم خدا ناتوان است از اینکه روزی ما را بدهد و آنرا نگه دارد و دیگری حق ما را بخورد . اگر تمام عالم جمع بشوند ، نمی توانند حق ما را بخورند . ما به خدا اطمینان نداریم . مثل کسی که در حرم امام رضا (ع) دعا کرده بود که وام من را جور کن تا گرفتاری هایم برطرف بشود . دیدم توی فکر است .

گفتم چرا تو فکر هستی ؟ گفت : دارم فکر میکنم که امام رضا (ع) از کجا می خواهـد وام من را جور کنـد ؟ ما کوتاه نظر هستیم . امام صادق (ع) می فرمایـد : مومن با فکر شـروع می کنـد و بعـد به حب و بغض و تنفر از گناه می رسـد . کلی فکر کنید . در مورد تک تک گناهان مان به نتیجه می رسیم . مثلا نمازمان را با تاخیر می خوانیم . ریشه ی آن را پیـدا کنیم . چون همیشه یا با چوب یا با تشویق فوری کار کرده ایم . یک وقتی هم که خدا با شخصیت با ما رفتار می کند و می گوید : فوری برخورد نمی کنم . بلند شو و نماز بخوان . این را گوش نمی کنیم و با شخصیت برخورد نمی کنیم . اگر به ریشه ی تمام گناهان فکر کنیم ، واقعا خجالت می کشیم . اگر دیدیم در رفتار با گناه ناتوان هستیم ، گناه را به تاخیر بیندازیم . همانطور که شیطان ثواب را برای ما به تاخیر می اندازد . همین طور عقب بینـدازیم ، شایـد لـذت از راه حلالـش هم بـدست مـان رسـید و دیگر گنـاه نکردیم . این یک مبارزه است . ۳۸- درباره ی افکار گناه آلود توضیح بدهید .

برای ترک گنـاه ، مـا بایـد خودمـان را قدرتمنـد به ترک گنـاه ببینیم . ترک گنـاه را کار آسانی ببینیم . روایت از حضـرت علی (ع) داریم : ترک کردن گنـاه راحت تر از توبه است . توبه خیلی دشوار است . درک توبه دشوار است و به این سادگی نیست . انسان به سادگی موفق به توبه نمی شود . روایت داریم : کسی که در دین بدعت می گذارد نمی تواند توبه کند ؟ پرسیدند : چرا ؟ از بدعت گـذاری لـذتی می برد که دیگر اجازه ی توبه به او نمی دهـد . چون سرچشـمه ی کاری بودن ، شـیرینی دارد . حالا طرف آمـده به دین یـک چیزی اضـافه کرده ، معمولاـ موفق به تـوبه نمی شونـد . گنـاه او عشـق او است و از او جـدا نمی شـود . چون از آن واقعا پشیمان نیست و از آن لذت برده است . ائمه ما را از گناه می ترسانند . روایت داریم : اصلا شما به گناه نیاز ندارید . مثل اینکه من به شـما بگویم این کاغذ را میل نکنید . شما می گویید : عجب تذکر بی ربطی . مگر من می خواهم کاغذ بخورم . انسان نرمال میل به گناه پیدا نمی کند . این یک چیزی اضافی است . بخاطر فضاسازی ها و کمبودهایی که داریم ، فکر می کنیم میل به گناه داریم . اولاـ مـا میل به گناه نـداریم . ثانیا ترک گناه کردن خیلی آسان است . ثالثا توبه کردن خیلی سـخت است . رابعا بخاطر سـختی توبه کردن از گناه کردن فاصله بگیریم . این مطالب را مدام تذکر بدهیم و محاسبه بکنیم . یک منظومه ای را به شکل محکم ، در ذهن خودمان شـکل بدهیم تا درست بشود . یکی از راه هایش این است که یک روحانی در مجالس ماه رمضان ، این فضایی که باید در ذهن درست بشود را فهرست وار به شـما بگویـد . یعنی کار بکنیم . بـدون کار کردن به ابعاد مختلف ماجرا ، نمی توانیم از پس آن بربیـاییم . گـاهی مـا از این مجالس فرار می کنیم و میگوییم این ها برای ما نیست . این بخاطر گناه است . یکی از کارهایی که گناه انجـام میدهـد این است که قلب انسـان را زایـل می کنـد . روایت داریم : هرکس گنـاهی انجام بدهـد ، قطعه ای از عقل او برداشـته میشود که دیگر به او بر نمی گردد . ظاهرا با توبه هم ، این قطعه از عقل به شـما برنمی گردد . ممکن است عـذابتان نکنند . بالاخره گنـاه این است . بایـد یـک اتفاقی در عالم بیفتـد . ما به عالم چه جوری نگاه می کنیم . مثلا می خواهیم نفت در بیاوریم . بایـد چاه بکنیم با بیل و کلنگ نمی شود . چنـد هزار متر می کننـد . حالا می گویند : در روح تو زیبایی هست عمیقا فکر کن . می گوید : نه من عمیقا فکر نمیکنم . ما بایـد نسـبت به یک فضای معنوی باورهای ابتدایی پیدا بکنیم . در عالم عمل و عکس العمل وجود دارد . من اگر جلوی ماشـینی که با سـرعت صـد و بیست حرکت میکنـد بروم ، چیزی از من باقی نخواهد ماند . در عالم معنویات فکر می کنیم تعـارف است و واقعیت نـدارد . در حـالیکه واقعیتهـای آنجا خیلی محکم تر است . پس ما این ها را درنظر بگیریم تا کار ترک گناه آسانتر بشود . بـدون تردید فکر گناه ، مقدمه ی انجام گناه است . اگر کسـی جلوی فکر گناه را جلوگیری نکرد ، من به او می گویم : گنـاه را هم نمی توانـد جلوگیری بکنـد . چون فکر گنـاه ، درون ساختمـان روح انسان را سـیاه می کنـد و همه جور ظلماتی پدید خواهد آورد . فکر گناه از خود گناه شـیرین تر است . بیشتر انسان را فریب می دهد . انسان در فکر گناه ، فیلم سیاه و سفید را در ذهن خودش رنگی تعریف می کنـد . تخیل گناه ، گناه را برای انسان شـیرین تر می کند . جرم این کار سـنگین تر است . رسانه هـای امروز ، مردم را وادار به تخیل گناه می کننـد و گناه افزایش پیـدا میکنـد و گرنه واقعیت گناه این قـدر لـذت نـدارد . فیلم ها و

سریال ها ، انسان را به هوس گناه می انـدازد . مواظب باشـید . بدانیم داریم به خودمان دروغ میگوییم و زحمت خودمان را زیاد می کنیم . واقعیت گناه و دنیا این قدر لذت ندارد . انسان متعادل ذوق زده نمیشود . ازدواج هیچ اتفاق مهمی نیست . امور معنوی هم به انسان لذت می دهند . شـما باید از گناه فاصـله بگیرید و اگر می خواهید در آن نیفتید ، راهش این است که فکر گناه را هم نکنید . فکر گناه به ما دروغ می گوید . خودمان اسیر دروغ مان می شویم . اگر کسی خودش را به خواب زده باشد ، نمی توانیم او را بیدار کنیم ولی کسـی که خوابش برده باشـد ، می توان او را بیـدار کرد . کسـی که توی تخیل ، گناه می کنـد ، خودش را به خواب زده است . از پیـامبر روایت داریم : از مستی گنـاه بترس . مثـل مستی شـراب است و از مستی شـراب هم بالاـتر است . مواظب باشـید که مست نشویـد . فکر گناه انسان را مست می کنـد . عقل را زایل خواهد کرد . حالا با یک چنین انسانی می خواهیم صـحبت بکنیم ؟ بهترین آداب ماه رمضان ترک گناه است . ۳۹- در عید فطر از خدا چه بخواهیم ؟

عید فطر روز ، درخواست بزرگترین های عالم خلقت است . گناه این قدر بد است که به انسان اجازه نمی دهد که از خدا بخواهد . کسـی بخواهـد ، خـدا به او میدهـد . ولی گناهکار نمی توانـد که بخواهد . در قنوت عید فطرت بگوییم : خدایا هر چی در روز عید فطر به علی بن ابیطالب ، امام زمان و پیامبر دادی ، همان را هم به من بـده . گناهکار دسـتش را جمع میکنـد و می گوید : به من که نمی دهنـد . این بـدبختی گناهکـار است . گناه موجب میشود که نتوانـد از خـدا درخواست بکنـد . گناه انسان را مایوس می کنـد . چون میگویـد : خـدا به من عنایت نخواهـد کرد ، خـدا هم به او عنایت نمی کنـد . امیدوارم ما به آثار زیانبار گناه فکر بکنیم . گناه هیـچ منفعتی به انسان نمی رساند بلکه ضـرر هم می رساند . هر کس با لذتی به گناه برسد ، اگر با گناه به این لذت نمی رسـید ، از راه درستش به لذت می رسید .

۸۸-۰۷-۰۸

۳۰- توبه به چه معنا است ؟

یکی از فعالیت های عبادی ما در منظومه ی فعالیت های ما توبه نام دارد . توبه بازگشت انسان از مسیری است که حرکت می کند . یا از یک کار برمیگردد و پشـیمان می شود و یا یک رونـدی در زندگی داشـته و می خواهد این روند را تغییر بدهد . هر موقع ما از خـدا فاصله می گیریم و از آزادی خودمان اسـتفاده می کنیم یا حسن سوء اسـتفاده را بعمل می آوریم و از خدا فاصـله می گیریم ، خدا امکان توبه را برای ما گذاشـته است . توبه این است که انسان قلباً از مسـیری که می رود پشـیمان بشود و با یک آگاهی و خود آگـاهی بـازگشت صورت بگیریـد . و تغییر آن در رفتـار هم دیـده بشود . می توانیم توبه را سه جزیی اعلام بکنیم . خودآگاهی که انسان نسـبت به رفتار خودش دارد . من این کار را اشـتباه کردم . بایـد آنرا تغییر بدهم . هر تغییری نامش توبه نیست . باید قلبا هم از بـدی این رفتار و هم از خوبی راهی که نرفته ، ناراحت بشود و دلش تنگ شـده باشـد . دلتنگی یکی از عناصـر زیبای توبه است . و بعـد هم تغییر رفتار . در توبه های ما هر کـدام از اینها و به هر مقـداری که حضور داشـته باشـند به همان مقـدار توبه ی ما ارزشـمند خواهـد بود . توبه آداب و شـرایط زیادی دارد . در روایت داریم : به خـدا قسم انسان از گناه نجات پیدا نمی کند مگر اینکه به گناه اقرار بکند . من این اشـتباه را انجام داده ام . روی این شناخت هست . من فهمیدم این اشتباه را کرده ام ، خدایا من را ببخش . بعضی مواقع کلی در خـانه ی خـدا می رویم و به خـدا می گوییم : خـدایا کلی ما را ببخش . خودمان هم نمی دانیم از کـدام رفتارمان می خواهیم توبه بکنیم . توبه باید با اقرار همراه باشد . اقرار یعنی من بدانم کدام کار را اشتباه انجام داده ام . دانایی یک عنصر آن است . دلتنگی و تاثر یک عنصـر و تغییر رفتار هم یک عنصر آن است . گاهی دلتنگی و دانایی بشدت رخ می دهد ولی تغییر رفتار اتفاق نمی افتـد . این توبه رقیق است . هنوز توبه ی کامـل نشـده است ولی نامش توبه است . گاهی دانایی رخ می دهـد ولی دلتنگی زیاد رخ نـداده است . تنفر از گنـاه رخ نـداده است . این هم توبه است منتهی توبه ی عاقلانه است تا عاشـقانه . گاهی میدانـد چه رفتاری

غلط است و بیشترین توبه را سر تغییر رفتار می گذارد . و تصمیم می گیرد دیگر این کار را نکند . خیلی قشنگ تر است که این ها را در فضای عبادی به خدا بگویید . صد مرتبه در مورد آن صحبت کند . صمیمانه از خدا درخواست بکنیم که ما را ببخشد . این برای روح ما مفید خواهد بود . ۳۱- اگر گناهان ما خیلی بزرگ باشد ، خدا توبه ی ما را قبول می کند ؟

کسی گناهی انجام داده بود و باید حد شرعی می خورد تا پاک بشود . این قدر وجدانش درد گرفته بود که حاضر بود اعدام بشود و از این گناه پاک بشود . وقتی او اعتراف می کرد ، حضرت علی (ع) خودش را به نشنیدن زد و خودش را طرف دیگری مشغول می کرد . می خواست او همین جوری توبه کند و حد نخورد . حتی کسی فکر کرد ایشان بی توجهی می کنند و آمد که توجه حضرت را جلب بکند ، حضرت جوری با غضب به او نگاه کرد که او میگفت : دوست داشتم مرده بودم و نگاه حضرت را نمی دیدم . تازه فهمیدم ایشان عمداً بی اعتنایی می کنند . هر گناهی را خدا می بخشد . مگر اینکه شرک باشد و بگوید : خدا دو تا است و شرک جلی بزند و بحث های اعتقادی . گناه بزرگ دیگری هم هست و آن یاس از خدا است که فکر کند خدا او را نمی بخشد . در اعمال ماه حج ، یکی از آخرین اعمال سعی بین صفا و مروه است . بیشترین دعایی که در آنجا سفارش شده این است که خدایا حُسن ظن من را نسبت به خودت بالا ببر . ما باید هنگام توبه مایوس نباشیم . خدا دوست دارد ما توبه بکنیم و توبه را می پذیرد . در این تردید نکنید . در این تردید کنید که خدا حالا چقدر شما را دوست دارد ؟ این وسوسه ها کار شیطان است . انسان هر گناهی را که مرتکب بشود جای توبه در آن هست . بعضی ها میگویند : من بارها توبه کرده ام و تعداد دفعات را سوال می کنند ؟ جوانی پیش آیت اله بهجت آمده بود و می گفت : من نمی توانم توبه کنم و خدا من را نمی بخشد و روی این اصرار داست که من درست نمی شوم . ایشان گفتند : پس هر وقت گناه کردی ، توبه کن . خدا می گوید : بنده ی من که گناه میکند و در همان حال شرمنده ی من است ، من به بزرگی خودم ، او را می بخشم . توبه یکی از عبادات اصلی ما محسوب میشود . این قدر توبه کردن اصالت دارد که بی گناهان را هم اهل توبه می کند . بخاطر آثار زیاد آن ، ائمه هم توبه می کردند .

۳۲- آثار تربیتی توبه چیست ؟

آنقدر آثار تربیتی توبه بالا است ، که گاهی انسان فکر می کند که توبه بهانه ای بوده است که به این آثار تربیتی برسیم . اگر من بخواهم روح را به جسم تشبیه کنم در مقابل بعضی از فعل و انفعالات فیزیولوژیک در جسم ما صورت می گیرد . یک موادی از برخی از غدد مغذی ترشح میشود و وارد خون میشود . در روح هم این اتفاقات می افتد . تا ما کار را بدی انجام می دهیم در روح ما غده هایی ترشح می کنند و آن کار را توجیح می کنند . عصبانی می شویم . ناسزا می گوییم و بلافاصله بعدش می گوییم : نه حقش بود . من خیلی به تنگ آمده بودم . هرکس کار بدی انجام میدهد ، شروع به دفاع کردن می کند . اتفاقا این رفتار دفاعی ما که در روانشناسی هم مورد بحث قرار می گیرد و از بحث های خوب روانشناسی است . موقعی که کار بد انجام میدهیم ، این خودش را بیشتر نشان می دهد . این یک وضعیت بد و خطرناکی برای روح انسان هست که وقتی کار بدی کرد ، از آن دفاع می کند . و نمی تواند از آن دفاع نکند . در مقام دفاع بعضی مواقع اعتقادات خودش را زیر سوال می برد . قرآن می فرماید : کسانی که کار بد می کنند در آخر خدا را تکذیب می کنند . با توجه به این روحیه ی انسانها که رفتار دفاعی می کنند و خودشان را توجیح می کنند و دیگران را تحقیر میکنند ، توبه مهمترین اثر تربیتی آن این است که رفتار دفاعی غلط را در انسان از بین می برد . اگر انسان گفت : اشتباه کردم . علامت بزرگی شخصیت یک انسان است که انتقاد پذیر باشد . بتواند بگوید : من اشتباه کردم . اعتراف به اشتباه شخصیت برجسته ای به انسان می دهد که همه ی این اشتباهات را جبران میکند . بشرطی که کار اشتباه مشخص باشد . من می دانم این ضعف را دارم و باید عوض بشوم . اعتراف به گناه یکی از برجستگی شخصیت انسان است . بعضی ها همینکه در مسیری قدم گذاشتند ، چشم هایشان را می بندند و شروع به دفاع کردن می کنند . این مثال را در طرفداری از تیم ها می توانید ببینید . حتی شکست ها را هم توجیح می کنند . تیمی که امتیاز داشته باشد ، آنرا تحقیر میکند . اگر چنین حالتی در منش

سیاسی ، رفتار اجتماعی ، رفتار فردی و اخلاق خانوادگی ما ایجاد بشود ، به یک انسان غیر بازگشت تبدیل میشویم . از شیطان پرسیدند : تو چه وقت بر انسانها مسلط می شوی ؟ گفت : وقتی اولین گناه را بکند . چون گناه را که کرد ، خودش از خودش دفاع می کند . و در بقیه اش نیاز نیست که من دخالت بکنم . توبه روحیه ی دفاع از خود را می شکند . از شیطان می پرسند : که تو چه وقت هلاک می شوی ؟ می گوید : وقتی انسان توبه می کند . در این موقع من او را وادار به گناه نمیکنم چون انسان توبه کاری است . از هوای نفس استفاده می کنم و دوباره او را هلاک می کنم . هوی نفس یعنی کاری که دلم می خواهد انجام بدهم . ممکن است گناه هم نباشد ولی با همین انسان را کم کم خراب می کند . وقتی انسان زیاد به حرف دلش گوش کرد ، دیگر نمی تواند جلوی خودش را بگیرد و گناه میکند . ما باید عناصر مقدس دل را بیدار کنیم . البته عناصر مقدس به این سادگی از بین نمی رود . اگر همه ی آن هم از بین برود ، مقداری از آن باقی می ماند . اگر کسی را بخواهیم بیدار کنیم و به سمت خوبی ببریم کافی است که محبت بکنیم . گاهی ما می خواهیم دیگران را به توبه وادار کنیم و در آنجا غرورش را می شکنیم . می گوییم : خجالت بکش ، توبه کن . این باعث میشود گارد بگیرد و توبه به تاخیر می افتد . باید به افراد محبت کنیم و به آنها میدان بدهیم که خودشان بفهمند که اشتباه کرده اند . با لبخند و با آرامش و با موضع نگرفتن باید این کار را کرد . با افرادی که توبه نکن هستند میشود این کارها را کرد . اگر این جور نشد دیگر خدا چاره ای ندارد که با بلا این کار را بکند . بعضی ها روحیه ی خوبی دارند و با یک ذره قهر می فهمند و توبه می کنند . در سوره ی توبه می فرماید : پیامبر جواب سلام آنها را نداد و آنها تنها شدند و به کوه رفتند . دلشان از هم گرفت . حتی از همدیگر جدا شدند تا حسابی پشیمان بشوند . تنها شدند و دلتنگی بوجود آمد . خدا به سمت آنها توبه کردند و آنهاهم توبه کردند . درستش این است که اول خدا باید توبه کند . اول خدا باید به سمت ما برگردد ، دلش بخواهد ما توبه کنیم . خدا در قرآن می فرماید : من بسوی بندگانم توبه کردم تا آنها بسوی من توبه کنند . اگر کسی توبه نمیکند اول به خدا بگوییم : ببخش تا این بتواند توبه کند . این نمی تواند توبه کند تا شما با محبت به او نگاه نکنی . برایش دعا کنید . طرف می گوید : من حال جلسه ی دعا را ندارم . خیر . خدا حال ندارد دعای او را بشنود . خدا دوست ندارد پیام او را بشنود . به او حال دعا نمیدهد . همه ی این ها را خدا باید بدهد.

۳۳- درباره ی تواضع توضیح دهید.

یکی از صفات بدی که در وجود ما هست ، تکبر است . چون دوست داریم بزرگ بشویم و راه بزرگ شدن این نیست که مستقیم توی دیوار برویم . باید از راهش برویم . راهش کوچک شدن در خانه ی خداست . به همین دلیل مهمترین تربیت دینی ما که نماز است مهمترین ذکرش الله اکبر است که یادآوری می کند تو بزرگ نیستی . خدا بزرگ است . چرا الله الرحمن یا الله غفور نیست ؟ چرا الله اکبر است ؟ توجه به بزرگی خدا ، حال تکبر ما را می گیرد . تکبر ما خود بخود رشد می کند . مثل علف هرز می ماند . نماز نخوانی ، این علف هرز به درخت تبدیل شده است . تکبر یک گیاه خودرو و بسیار بدبویی هست و میوه های زشتی هم دارد . بیشتر ریشه ی بدی های ما از تکبر است . در قرآن می فرماید : در روز قیامت متکبرین در بدجایی از جهنم هستند . یک در مخصوصی برای متکبرین قرار دارد . تکبر با نماز و توبه از بین می رود . انسان وقتی توبه می کند ، خودش را می شکند . توبه یعنی از بین رفتن تکبر . خوب است هر چند وقت یکبار توبه کنیم . اگر گناه در ذهنشان نبود که توبه کنند ، از کارهای خوب شان توبه کنند . خدایا من از نمازم توبه میکنم . آن جوری که باید نماز نخواندم . خدایا آن جوری که شایسته ی تو بود ، من انجام ندادم . آن جوری که باید محبت به خلق بکنم ، نکردم . آن جوری که باید روزه می گرفتم نگرفتم . از کاستی هایی که در دل کارهای خوب است ، توبه کنند . ما بعضی از اوقات فقط دنبال گناهان درشت می رویم . اولیاء خدا از همین چیزها توبه می کردند . مقام ربوبی را می دیدند و اعمال خودشان را نسبت به بارگاه ربوبی کم می دانستند و دائم توبه می کردند و اشک می ریختند .

۳۴- با عذاب وجدان بعد از توبه چکار کنیم ؟

چرا بعد از توبه اذیت نشویم ؟ این خیلی خوب است . در روایت داریم : وقتی کسی در اثر یادآوری گناه خودش اذیت می شود ، این علامت این است که خدا دوستش دارد . خدا کسی را که دوست ندارد کاری میکند که گناه برایش مهم نباشد . عذاب وجدان خیلی انسان را رشد میدهد . شخصیت انسان را معنوی تر خواهد کرد . انسان را از گناه فاصله خواهد داد . منتهی این عذا ب وجدان را باید کنار خدا داشته باشیم . نه تنهایی که موجب افسردگی بشود . بچه ای که مادرش را گم کرده ، اول مادرش را پیدا می کند و بعد در بغل مادرش گریه می کند . پیامبر می فرماید : گریه کردن بچه ها را دوست دارم . روی این میشود کار کرد . ما باید عذاب وجدان را دم در خانه ی خدا داشته باشیم و خبر داشته باشیم که خدا همه ناراحتی ما را جبران خواهد کرد . ما حق مان است که ناراحت باشیم چون گناه کرده ایم . خدا انسان را نوازش می کند . پس این عذاب وجدان علامت خوبی است . سعی نکنید این را زود از بین ببرید . در خانه ی خدا اشک بریزید مطمئن باشید خدا این وضعیت را دوست دارد .

۳۵- چکار کنیم که از معاصی نفرت پیدا کنیم ؟

باید همه ی کارهای خوب را انجام بدهیم تا به این نقطه برسیم . یکی این است که با خوبها بیشتر رابطه داشته باشیم . انسان وقتی خوب ها را می بیند از بدی خودش پشیمان میشود . با آدمهای خوب و آدمهایی که هوس گناه در سرشان نیست رابطه برقرار بکنیم . برویم آنها را ببینیم . یکی دیگر از راهها ، انجام دادن کارهای خوب است . کارهای خوب نور است و وقتی نور آمد ، بدی ها می رود . بعضی وقت ها ما هیچ کاری نمی کنیم و دوست داریم که از گناه هم نفرت پیدا کنیم . مثلا عذاب وجدان داریم و هیچ حرکت خوبی هم انجام نمی دهیم . یکی دیگر از راهها این است که توبه کنیم و به خودمان تلقین کنیم و هفت صد تا استغفرالله بگوییم . در حالت استغفار وقت بگذارید و تمرکز بکنید و آن قدر این کار را انجام بدهید تا کم کم آن تنفر پدید بیاید . راه دیگر قرآن خواندن است که در قلب انسان نور بوجود می آورد . شرکت در روضه و ذکر مصیبت هم مهم است . در روایت داریم که نفس ما آن حیوان چموشی است که رام نمی شود و عمل و علم هم به آن کمک می کنند . حالا چکار کنیم ؟ این نفس را دور بزنید . ما امیرالمومنین را دوست داریم . بنشینیم و غصه های ایشان را بخوریم . برای ایشان اشک بریزیم . درباره ی مظلومیت او فکر بکنید . حضور در روضه یکی از کارهای با عظمتی است که خیلی بزرگان روی آن تاکید می کردند .

۸۸-۰۶-۲۵

۲۶- جایگاه دعا چیست ؟

در میان همه ی عبادات ما ، دعا جایگاهی دارد که صریحا اهل بیت آنرا بیان فرموده اند . در روایت داریم : دعا مغز عبادت است . در بین همه ی عبادات ما ، ارزش دعا از اعمال خوب ما هم بالاتر است . روایت داریم : دعا به تنهایی به اعمال خوب ما در تمام طول زندگی طعنه می زند . ارزش دعا بسیار بالا است . در یکی از آیات قرآن می فرماید : اُدعونی استجب لکم . بخوانید تا اجابت کنم شما را . قسمت دوم آیه می فرماید : اگر کسی از دعا تکبر بورزد ، او را با خواری به دوزخ خواهم برد . چون خدا فرموده : دعا کنید تا شما را استجابت بکنم . او همانطور نشسته و دعا نمی کند . اسم این تکبر است . و تکبر هم پاسخ های آن چنانی دارد . دعا علاوه بر اینکه ارزش بالایی دارد ، ضرورت هم دارد . وقتی استجابت دعا را میگویند ، انسان باید بترسد که نکند دعا نکنم و جزء متکبرین قرار بگیرم . یکی از اوقات استجابت دعا بعد از نماز یومیه است . کسی که دعا نمیکند ، خدا میگوید : نمازش را به او برگردانید زیرا او به من حاجت ندارد . پس عملش ارزش ندارد . یعنی او هیچ حاجتی نداشت که برای من مطرح بکند . پس دعا هم جایگاه رفیعی دارد وهم یک ضرورت است . در روح انسان هم دعا جایگاه قشنگی دارد . تمام زندگی ما به غیر از دعا می توانند واقع بینانه باشد . در دعا می توانیم بلند پروازی کنیم . حس خودمان را در بینهایت پرواز بدهیم . این برای خدا خیلی مهم است . می فرماید : من می خواهم ببینم اگر این محدودیت ها نبود ، از من چه می خواستی ؟ تمام بهشت و آینده ما طبق همین رقم

خواهـد خورد . دعـا لحظه ی تنفس روح انسـان است . اگر تنفس نباشـد ، اکسیژن از بین خواهـد رفت . و مرگ را بـدنبال خواهد داشت . اگر بخواهیم به اثر تربیتی دعـا بپردازیم نکته ای را عرض کنم . اینکه انسان بدانـد فقیر است ، فقیر در خانه ی خـدا بار نمی آیـد . اینکه بدانـد نیاز دارد ، تکبرش زایل نمیشود . اینکه انسان بدانـد خـدا غنی است ، این آگاهی انسان را عبد مولا قرار نخواهد داد . اینکه ما فقیر در خـدا هستیم باید به روح ما بچسبد و ما باید تربیت بشویم و حقیقت برای ما جا بیفتد ، کل وقت روزانه را باید برای دعا بگـذاریم . در حساس ترین وقت ، در سحرها و در تنهایی برای دعا وقت بگذاریـد . هرکسی بدانـد فقیر در خانه ی خـدا است ، یک بـد اخلاقی ندارد . ریزتر از این است که عرض اندام بکند . شلوغ بکند ، به کسی شـر برساند ، یک گدا این حرفها را نـدارد . اگر کسی بزرگی خـدا را باور کند ، تکبر نمی کند . اگر کسی فکر کند که صاحبش هست ، سر کسی داد می زند ؟ به کسی بی احترامی می کند ؟ اثر تربیتی دعا تمام خوبی ها و بدی های ماست . یک اثر تربیتی دارد که شما کوچک خدا میشوید . و خـدا بزرگ شـما میشود . از آغوش مادر به آغوش خدا می رویم . هیچ چیزی مثل دعا ، رابطه ی انسان را با خدا و خودش و انسان برقرار نمی کند . خدا دوست دارد ما دعا کنیم . خدا به اندازه ی هیچ چیز از دعا کردن ما خوشـش نمی آید . امام سجاد (ع) : خدا به بالاترین چیزی که محبت دارد ، این است که از او چیزی بخواهید . خدا بزرگی است که متکبر است و تکبر به خدا برازنده است . تکبر برای ما بد است چون میخواهیم خودمان را جای خدا بنشانیم . پس ما برویم دعا بکنیم و در آخر بگوییم : خدایا خوشت آمد ؟ در ادبیات کهن ما میگوینـد : اگر به سگ غـذا بدهیـد تا آخر عمر در خانه ی شـما را رها نمی کند . ولی تا به گربه غذا بدهید از خود شـما فرار می کنـد . بعضـی ها میخواهنـد شباهتی به این گربه پیدا بکنند تا از خدا میگیرند ، فرار می کنند . البته این در آیات قرآن هست که در کشتی که می نشینند خـدا را مخلصانه صدا می زنند . همینکه کشتی به ساحل می رسد مشرک میشوند . ما جز سر سـجاده ی دعا تواضع نداریم . باید همین جا بایستیم تا درست بشویم . شاید اگر ما سـر سـجاده تواضع و خلوصـی به دعا داشـته باشـیم مستجاب الـدعوهٔ بشـویم . این هر چه می خواهـد به او بدهیـد برود . چون او اگر چیزی هم نخواهـد بـاز متواضع است . اینها مستجاب الـدعوهٔ میشونـد البته بحث صـلاح خدا هم هست . بعضـی مواقع در مصـلحت ما نیست و دعا به تاخیر می افتد . یک علت تاخیر این است که ما مثل گربه رفتار می کنیم . خـدایا به من بـده من تا سال بعد دیگر مزاحمت نمی شوم . خدا میگوید : حالا فعلا باش .

۲۷- چرا انسانها باید در برابر خدا کوچک بشوند و از او چیزی بخواهند ؟

این سوال شـما یک اهمیت تاریخی دارد . در عصر ما در عرصه ی معنوی ، این استراتژیک مهمی است . انسان امروز در مقابل خدا متکبر است . خدا را در خدمت خودش می داند . گاهی به خدا سر می زند که خودش را تخلیه کند . بعضی غربی ها نیایش را این جوری تعریف می کنند که مهم نیست با چه کسـی نیایش می کنیم . مهم این است که تو با او مناجات بکنی و تخلیه بشوی و بروی . در معنویت مـدرن ، خـدا کوچکتر از بشـر است . ولی در معنویت کهن مـا که معنویت حـاکم بر جهان هم خواهـد بود یک رابطه حقیقی بین انسـان و خـدا برقرار است و در آن رابطه انسان عبـد و برده متواضع و کوچک است و خـدا بزرگ است . ذکر اول نماز این را برای ما یاد آوری می کند . اولین وصفی که باید از خدا به خودت تلقین کنی بزرگی خداست . چرا ؟ ما می خواهیم از خود خدا دریافتی داشـته باشیم یا نه ؟ وقتی میخواهیم از خود خدا دریافت داشته باشیم ، باید استعداد داشته باشیم . استعداد با این تواضع پدیـد میآیـد . متکبر از خـدا هیچ دریافتی نمی تواند داشـته باشد . اصـلا نمیشود . مثل اینکه بچه ی شـیرخوار نمی تواند قرمه سبزی بخورد . این بچه معـده اش کشـش نـدارد . این بچه نمی گیرد . اگر کسـی متکبر باشـد از خـدا هیـچ دریافتی ندارد . کسـی در سـر کوچه ی مـا مغـازه ای زده تـا مـا از او خریـد کنیم و او دلبری کنـد . ما در مغازه اش میرویم و جنس می خریم ولی به خودش نگاه نمیکنیم . یک روزی خودش می گوید : بهتر نیست خود من را بخواهی . خدا نیازهای ما را در خانه اش گذاشـته است که ما نیازها را از او بخواهیم و یکبار چشـممان به او بیفتـد و خودش را بخواهیم . نیازها را کنار بگذاریم . فلسـفه ی دعا این است که ما به خود

خـدا توجه بکنیم . اگر به این نقطه برسیم دریافت از خود خدا لیاقت می خواهد . کسـی که متواضع شد ، رب عالم میشود و دنیا را زیر و رو می کنـد و این با عزت انسان منافات نـدارد . خـدا در قرآن می فرمایـد : از من اطاعت کن . من تو را مثل خودم می کنم . آنگاه می توانی خلق کنی و اراده کنی . اولیاء خـدا همه این قدرت ها را داشـتند ولی اسـتفاده نمی کردند . بجای اینکه بیشتر از این قـدرت ها لذت ببرند از خود خدا لذت می بردند . کوچک بودن ما یک واقعیت است . اگر از واقعیت بیرون بزنیم خراب شده ایم . اگر مـا درتعـادل خودمـان باشـیم این اثر ایجاد میشود که خـدا از خودش به ما بدهـد . فلسـفه ی دعا همین است که خودش را به ما بدهـد . امام صادق (ع) می فرمایـد : یکبار داشـتم میگفتم : اللهم ، پاسخ آمد : لبیک . امام فرمود : از لذت پاسخ خدا یادم رفت که چه می خواستم بگویم . همه ی آنهـایی که دعـا میخواننـد ، حس رقیقی از این معنـا را بـا کمک اعتقادات و دل باصـفای خودشان دارند بشـرط اینکه به چیزی که می خواهند از خدا بگیرند ، بیشتر از خود خدا علاقه نداشته باشند . در ادعیه داریم : بعضی وقتها تو دعا را به تاخیر انداخته ای و من از سَر نادانی با تو دعوا کرده ام . این یکی از معاصی است که باید استغفار کنیم .

۲۸- آداب دعا چیست ؟

برای اینکه شبیه افرادی که مثل گربه هسـتند دعا نکنیم یعنی با بی چشم و رویی با خدا برخورد نکنیم ، یکی از آداب دعا این اسـت که چیزی را که تا بحال از خدا گرفته ای از آن یاد بکنی . بعضـی ها می گویند : ای خدا من بیچاره و بدبخت هستم . این خیلی بی انصافی است . شـما هیـچ کـدام از نعمت ها را در نظر نگرفتی . اول بگو من این ها را دارم و تو این لطف ها را به من کرده ای . در دعای عرفه داریم : امام حسـین (ع) وقتی دعا را با شـکر شـروع می کننـد نیمی از دعا شـکر است و نمی خواهنـد از آن شـکر بیرون بیایند . تا آخر این شـکر ادامه دارد . یکی از آداب دعا ، حمد خدا و ثنای الهی است . اگر ما آداب دعا را رعایت می کنیم یکی از شرایط استجابت دعا را هم فراهم کرده ایم که بعدا به آن می رسیم . شما تشکر کنید و در این هنگام یک آرامشی بوجود می آید . یک توجه به خـدای در شـما پدیـد می آید . فلسـفه ی دعا تحقق پیدا میکند . با خدا مهربان می شود . آن عتاب از سـر نادانی پیش نمی آید . در واقع لایق می شوی که مرحمتی را از طرف پروردگار ، علی رغم اسـتعدادها دریافت کنی . خدا اسـتعدادهای آنرا هم فراهم می کنـد . چون تو خیلی خوب شـده ای . یکبـار هم که شـده بخـاطر نیازهـای دیگر خودت به نعمت هـای قبلی نگاه کردی . کسـی چنـد تا مشـکل داشت و به من گفت و من خودم مانـدم که چطوری ایشان را امیدوار کنم . گفتم : میشود چیزهایی که داری بگویی تا من بنویسم . همه را نوشتیم . و حالش بهتر شـد و گفت : خیلی فرق کردم . شـکر خـدا را بجا بیاوریم . چیزهایی که بدون درخواست به ما داده بجا بیاوریم . مثل چشم . امام حسـین (ع) در این قسـمتها ناله میکند . یکی دیگر از آداب دعا ثنای خدا است . اینکه خـدایا من میـدانم تو قدرتمنـد هستی ، حکیم هستی ، همه ی کارهایت درست است . تا فلسـفه ی دعا اتفاق بیفتد . بعضـی ها حرم امام رضا (ع) می رونـد که از خـدا شـکایت بکننـد . فلسـفه حرم آمـدنشان این است . از عظمت و کبریای خـدا بگوییم . یکی دیگر از آداب دعا این است که بگردیم و ببینیم خدا چه کسـی را دوست دارد باید از آنها بکنیم . همین صلوات فلسفه های عمیقی دارد. رابطه را تسـهیل می کند . می گوید : قبل از دعا و بعد از دعا صـلوات بفرستید ، دعا اجابت میشود . تواضع به خدا یک فریب در آن دارد . می گوید : من متواضع هستم . شاید دروغ می گوید . این بحث از زمان خلقت آدم تا الان هست . شیطان سجده های طولانی می کرد . تا به آن مقام رسـید و بعد خدا او را امتحان کرد و گفت : به این انسان سجده کن و خدا گفت : نمی توانم . پس این سجده ها دروغ بود . یک موقع کسی به کسی تواضع میکند چون زورش به او نمی رسد و گرنه او را میزند . این تواضع نیست . شما میخواهید تواضع خودتان را به خدا اثبات کنید که فلسـفه ی دعا هم هست . به علی بن ابیطالب احترام بگذار که معلوم بشود تو متواضع هستی . نه مثل کسـی که روز غـدیر پیش پیامبر آمـد و گفت : اگر خـدا واقعا علی را جانشـین تو قرارداده ، بگو الان من را نـابود بکنـد . عـذاب هم آمـد و نابودش کرد . معلوم است که چقـدر در قلبش متکبر است . اگر به خـدا تواضع میکنـد زورش نمی رسد . ولی روحش متواضع نیست . پس صلوات پذیرش فلسفه ی دعا را در دل ما تحقق می دهد و استجابت دعا را نزدیک میکند .

البته وضو هم داشته باشد خوب است . در روایت داریم : وضو نور است . وقتی شما در نور باشید بهتر دیده میشوید . وضو و قرآن خواندن انسان را نورانی میکند .

۲۹- مدتی است که خدا من را فراموش کرده است و جواب من را نمی دهد .

بعضی ها به فلسفه ی ارتباط خودشان را با خدا و ساختاری که در حیات است به آن توجه ندارند . فکر میکنند که یکی دو بار دعا کردند خدا باید جبرئیل امین را بفرستد و بگوید : ما پیغام شما را شنیدیم . اگر این جور باشد دیگر اعتقاد به غیب ارزشی ندارد . ایمان به غیب از لحظه ی ناامیدی شما شروع میشود . ایمان به غیب یعنی من هیچی ندیده ام ولی قبول دارم . خدا فرشته نازل نمیکند . وحی نمی فرستد . ارزش ما به این است . به پیامبرانش وحی نازل میکند چون آنها را می شناسد . شخصیت هایی را برای پیامبری انتخاب میکند که اگر به او وحی نازل نکنم ، یقینش همان قدری هست که بوده . علی بن ابیطالب می فرماید : اگر همه ی پرده های غیب بالا برود ، ایمان من یک ذره افزایش پیدا نخواهد کرد . زیرا ایمانش خیلی بالا است . خدا خیلی از چیزها را را نمی کند . آنهایی که مستجاب الدعوه هستند و خدا فوری جواب آنها را می دهد . اینها این مرحله را گذرانده اند . هر چه خدا آنها را امتحان کرده اند ، سربلند بیرون آمده اند و گفته اند : خدایا میدانم تو هوای من را داری . در روایت آمده است : مستجاب نشدن دعا یکی از دلایلش ، ممکن است بدی انسان باشد . یکی از دلایلش ممکن است شدت علاقه ی خدا به انسان باشد . در جای دیگر فرموده اند : حُسن ظن داشته باشید . لذا ما باید از گناهان مان توبه کنیم . بگویم : خدا دوستم دارد و جوابم را نمی دهد . حتما خدا به شما علاقه دارد . شما در سعی بین صفا و مروه دعایی داریم : که خدایا حسن ظن من را به خودت زیاد کن . آن دعای شما مستجاب بشود ، اگر اینجا دعا کنی و مستجاب نشود می گویی : خدا من را دوست دارد . می گوید : تو پیش من بمان . من تو را دوست دارم . بعضی مواقع که خدا دعا را زود مستجاب میکند زیرا از طرف بدش می آید . روایت داریم : به او بدهید که برود . این آدم درستی نیست . نمی خواهم صدای او را بشنوم . گرفتاری که برای مومن پیش می آید ، علامت محبت خدا به اوست . این خیلی بد است که فکر کنیم که خدا ما را فراموش کرده است . خدا فرعون را فراموش نکرد و به موسی گفت : با او آرام صحبت کن . اینجا محبتش را به فرعون نشان میدهد . من گناهکار ، اگر کسی عیب من را بگوید ، خدا تمام گناهان من را برای او می نویسد . این بنده من است چرا آبرویش را بردی ؟ غیبت مگر گناه نیست . ما آدم بد ، پس چرا باز گفته غیبت کردن او حرام است ؟ پس ما را دوست دارد . ما بعضی مواقع در محاوره های مان کفر می گوییم . جوانی در حرم امام رضا (ع) میگفت : چکار کنیم امام به ما نگاه کند ؟ مگر او نگاه نمیکند ؟ این خیلی بی ادبی است . اینکه ما دوست داریم او به ما نگاه بکند ، نتیجه ی نگاه امام به ما است . نباید این حرفها را درباره ی خدا بزنیم . باید بگوییم : من مومن هستم به اینکه خدا به من علاقه دارد و خدا هیچ وقت من را رها نمی کند .

۸۸-۰۶-۱۱

۲۱- آثار تربیتی ماه رمضان و روزه را بگویید .

روزه با عبادات ما یک فرق اساسی دارد . روزه یک عبادت سلبی است . بقیه ی عبادات ما ایجابی است . بقیه ی عبادات انجام دادن یک سلسله کارهاست . تنها عبادتی که انجام ندادن است ، روزه است . یعنی شما در روزه کاری نمیکنید . و عبادت نام می گیرد . در این عبادت هیچ فعلی نیست و همه ترک است و چون ترک زیباتر است و از نظر عرفانی خدا میگوید : من خودم جزای روزه را می دهم . یا به روایتی من خودم بصورت خاص ، جزای این روزه هستم . اثر تربیتی این چیست ؟ یک مقدار آب و غذا نمی خوری و این همه احساس خوش معنوی در شما پدید میآورد و ارتباط نزدیکی با خدا برای شما ایجاد می کند . حالا ببینید اگر بدی های دنیا را ترک بکنید ، چقدر آثار زیبایی دارد . خداوند یکسال منتظر بود تا ما بدی های دنیا را ترک کنیم . نشد و خدا گفت : من

شما را به مرگ می گیرم تا به تب راضی بشوید . شما را از خوردن می اندازم تا بفهمید امساك شدنی است . راحت است و چقدر نورانی میشوید . خدا الان امور عادی و خوردن را برای ساعاتی منع میکند تا ما به ترك دنیا آماده بشویم . ترك امور عادی ، تمرینی برای ترك گناهان میشود . اهل روزه آمادگی بیشتری برای ترك گناهان دارند . این اثر تربیتی رمضان است . در قرآن می فرماید : ما قرآن را واجب کردیم تا شما به تقوی برسید . تقوی یعنی پرهیز از گناه . اثر دیگر این است که مهمترین اصل و هدف تربیتی این است که انسان بتواند امساك بکند . بتواند به خودش بگوید : نه . من بارها به معلم ها گفته ام : در مدرسه به بچه ها نماز یاد ندهید . خدا و پیامبر یاد ندهید . تنها چیزی که به او یاد بدهید این است که بچه ی ما وقتی از دبیرستان بیرون آمد ، پیش او زشت باشد که بگوید : دلم می خواهد . در مبازه با نفس قدرتمند شده باشد . این مبارزه با نفس را در دلش برویانیم . البته روش ما جوری است که جلوی رویاندن از درون را می گیرد . مدرسه مبارزه با نفس ما می کند . جامعه مبارزه با نفس ما می کند . اطرافیان مبارزه با نفس ما می کنند . این تشویقها و تنبیه ها ، این مسئولیت را بعهده می گیرند . و ما قدرت خودمان را پیدا نمی کنیم . مدرسه ها باید در مسئله ی تعلیم و تربیت که یك حرکت است ، برنامه ریزی بکند و به بچه ها یاد بدهند که مقابل نفس خودشان بایستند . امروز شما چه می خواستید که جلویش ایستادید ؟ امساك یك برنامه باشد و برنامه بدهند . امساك در حقیقت در حیات انسان نقش مهمی دارد . اگر از چیزی که دلمان می خواهد چشم پوشی کنیم و بگوییم دو ساعت بعد و تاخیر بیندازیم . اگر گناه دلت خواست بگو : بعدا . اگر انسان بتواند به خودش نه بگوید ، یك عظمتی را در روح انسان ایجاد می کند . حقارت را از انسان می گیرد و به انسان قدرت می دهد . اگر در زندگی انسان ارزشی بالاتر از امساك وجود داشت ، حتما ما در ماه رمضان باید آن کار را می کردیم . ولی این نیست و در ماه رمضان یك نخوردن و نیآشامیدن این کار را می کند . مهمترین آثار ماه رمضان ، یاد دادن امساك است . حضرت امیرالمومنین از رسول خدا پرسیدند : بهترین عمل دراین ماه چیست ؟ فرمود : این ستاره را دنباله دار بکنید . یعنی بقیه چیزهای بد را هم ، شما ترك بکنید . به احترام ماه رمضان آنها را ترك کنید . روایتی از امام صادق (ع) داریم : شما گاهی با هم جر و بحث می کنید که اسم آن مجادله است . اگر در ماه رمضان بحث به مجادله کشیده شد بگویید : ببخشید من روزه هستم و بحث را ترك کنید . حتی مجادله نکنید زیرا در مجادله انسان دنبال این است که خودش را اثبات بکند ، طرف را پایین بیاورد ، باید جلوی آنها را گرفت . یك زمانی باید خود داری کرد . قدیمی ها جوانان را سربازی می فرستادند که مرد بشوند . در قدیم در سربازی خیلی خلاف نفس سربازها دستورات می دادند و صبح زود بیدارشان می کنند . باید آماده باشد . واقعا کسی که مبارزه با نفس نکند ، مرد نیست . کسانی که در مشکلات زندگی میکنند ، آدمهای خود ساخته ای هستند . کسانی که در رفاه هستند ، اگر خوب تربیت نشوند خیلی آسیب پذیر هستند . آدمهای متوقع و زود رنجی هستند و زود افسرده میشوند . یکی از ناراحتی های روحی ما ، ناآرامی های ما ، ناامیدی های ما بخاطر این است که هیچ وقت مبارزه با نفس نکرده ایم ، هیچ وقت با مشکلات درگیر نشده ایم . همیشه توقع آماده خوری داشتیم . اصلا جلوی مان باشد و برنداریم . حالا اگر کسی ماشین نداشته باشد و به خیابان برود و در ترافیك و شلوغی ناراحت میشود و به زمین و زمان فحش می دهد و اعصابش خُرد می شود . حالا ـ اگر کسی دو تا ماشین هم در خانه داشت و گفت : امروز می خواهم تفریحی بروم ، اصلا اعصابش خرد نمی شود چون خودش کنار گذاشته است . خدا میگوید : من هرچه به تو ندادم ، دارم که به تو بدهم ، ولی تو بگو من خودم برنداشتم . ببینید روحیه های چقدر تفاوت می کند . تو بنا داشته باش با نفس مبارزه کنی ، ما بنا را هم نداریم . در غرب کسی بد نمی داند که کسی چیزی را بخواهد . پس کی می خواهد با نفسش مبارزه کند . پیچش داستانها از وقتی شروع میشود که کسی چیزی میخواهد . خوب ، نخواهد . جلوی خواستنش بایستد . پس کی می خواهد بایستد . این اثر تربیت است که روزه در ما دارد . و هیچ چیز هم مثل نیاز اولیه تشنگی و گرسنگی نیست . این اولین نیازی است که انسان در بدو خلقت با آن مواجه میشود . خدا اولین نیاز ما را گرفته که بایستیم . اگر اینجا نایستیم رشد نمی کنیم . این را برای خودت می گوید . کسی که اهل امساك بود ، از هر چیزی بهره

برداری بکند ، ده برابر لذت می برد ولی کسی که اهل امساک نبود ، هرچی می برد ، باز هم کم لذت می برد . هرچی هم بخورد ، لذت نمی برد . ۲۲- آیا روزه با این سختی و مشقت ، لطف خداست ؟

یکی دیگر از آثار تربیتی روزه این است که انسان را فرمان پـذیر میکنـد . و خود فرمان پذیر کردن تکبر را از دل انسان برمی دارد . تواضع پیـدا می کنـد . انسان صاحب پیـدا می کنـد . چرا نمی خوری ؟ خدا گفته است . معلوم میشود تو خدا داری . تمرین بندگی است . شـما معمولا در زنـدگی به کسـی دسـتوری نمی دهید که سـختی بکشد و با شـما بد بشود و از شـما اطاعت نکند . میگوید : انسان باید احترام خودش را حفظ کند و هر حرفی را هر جا نزند . جایی که می بینی حرفت را زمین میاندازند ، حرف نمی زنی . اما خدا بخاطر محبتش به ما ، گفته : بگذار من این دستور را بدهم ، فوقش عده ای آنرا رعایت نمی کنند . خدا بخاطر محبت به ما ، از کبریای خودش کوتاه آمـده است . می گویـد : من پا در میانی می کنم شایـد انجام بدهند . نکته ی بسیار مهمتر ، اگر خدا روزه را واجب نکرده بـود ، البته انسانهـای خـوب ، خودشـان روزه را می گرفتنـد ولی چرا واجب کرده است ؟ عنـانیت انسـان درامر واجب بیشتر از بین می رود . وقتی واجبی را انجام میدهید می گویید : خوب واجب بود باید انجام میدادم ولی وقتی واجب نباشد با صدای کلفت تر می گویید : خوب بالاخره من این را انجام داد . منیّت ما در اطاعت از امر واجب بیشتر از بین می رود . ولی وقتی مستحب باشد آدم نمی شویم چون با من خودمان رفته ایم . روزه ی واجب ، نورش هزار برابر از روزه مستحب بیشتر است . خدا که روزه را واجب کرده ، از چند جهت لطف کرده است . یکی اینکه ما قوی بشویم و دیگر اینکه خودش کوتاه آمده است و محبت خودش را به شما نشان داده است . یکی دیگر اینکه چون امر کرده شما بدون عنانیت اینکار را می کنید . و شما بدون منیّت اینکار را می کنید و اثرش برای شـما بیشتراست . در مکه وقتی با جوانها می رویم . در آنجا حال معنوی خوشـی دارند و دائم دنبال دسـتور معنوی می گردند زیرا آنجا حقیقت بندگی خودش را درک می کند و دربه در دنبال دسـتور معنوی می گردد . می فهمد دستور چقدر شیرین است . اگر مولا به او دسـتور ندهـد ، دلش می گیرد . از احرام که بیرون می آییم یک شادی داریم ولی غم قشـنگی هم ، گوشه ی دلمان هست . ای وای تمام شـد . مثل آخر ماه رمضان . خـدا می گویـد : دیگر نمی خواهـد روزه بگیریـد و انسان دلش می گیرد . چقدر دسـتور قشـنگ است . این را از آدمها گرفتن خوب نیست . دسـتور خدا شنیدن ، انسان را بنده بار می آورد . و بنده بودن هم خیلی لـذت دارد . بچه باید در آغوش مادرش باشد . همسـر باید در کنار همسـرش باشد . هرچیزی سـرجای خودش باشد . عبد هم باید در آغوش دستور خدا باشد . این است که در ماه رمضان می توانیم آنرا تجربه کنیم .

۲۳- درباره مراسم معنوی در این ماه و مراسم روضه صحبت بفرمایید .

در این ماه خود روزه آثار با برکتی دارد . نماز جماعتها این آثار را مضاعف میکننـد . درباره ی مراسم مـذهبی که ما به آن هیئت ، روضه و سـخنرانی می گوییم ، من روایتی از پیامبر را برای شما می خوانم . بروید در باغ های بهشت بگردید و بهره برداری بکنید . پرسـیدند : این باغ های بهشت کجا هسـتند ؟ فرمودنـد : مجالس ذکر همان باغ های جنت هسـتند . لذا کسـی که با مجلس ذکر می رود از انواع میوه هـای بهشتی بهره برداری می کنـد . رفتن در جلسه موضوعیت دارد . بعضـی ها می گوینـد : ما از معارف دینی در تلویزیون اسـتفاده می کنیم . هیچ کدام از آنها قیمتشان به قیمت آن محافل معنوی نیستند . صد نفر در کنار شما با انگیزه ای نورانی ، این نورها را به شما منتقل میکنند . وجود شما این ها را می گیرد . این ها آثار اجتناب ناپذیری هستند که هرکس در مجالس ذکر برود ، اجتناب هم نمی خواهد بکند ، آثار قطعی هسـتند که به روح انسان وارد میشود . خیلی موضوعیت دارد . هرکس هرجا هست حتی در خانه ای محفلی راه بیندازند و ذکر را بگویند . بخشـی از ذکر سخنرانی باشد . خیلی ها فکر می کنند مجالس باید آن جنبه ی سـرگرم کنندگی شان خوب باشد و یک سـخنران خوب ، بلد است مخاطب را جلب بکند . این ملاک خوبی برای انتخاب جلسه نیست . حتی در مجالسی بروند که جاذبه هم نداشته باشد ولی حرف حسابی در آن باشد . این خیلی ارزش دارد . چون اگر ما روی جاذبه ی مداح و سخنران برویم ، اثر تربیتی جلسه روی ما کم میشود . چون تفریح رفته ایم و بخاطر دلمان رفته ایم . چرا این فرصت

ها را از دست بدهیم . مردم در مسجد محافل را شلوغ میکنند . محافل معنوی نسبت به قبل از انقلاب واقعا رونق دارد . ولی در این ماه هنوز محافل معنوی ما کم هستند . چرا کسی که می خواهد روضه بخواند ، باید زیبا روضه بخواند ؟ ذکر مصیبت لازم نیست که زیبا خوانده بشود . بزرگی نقل کردند : در بیت امام خمینی در نجف ، طلبه ای داشت دعای توسل می خواند ولی صدایش خوب نبود و ما ناراحت بودیم و هیچ کس گریه نمی کرد . امام در همان تاریکی آمدند و در مجلس نشستند . به فراز سیدالشهدا رسیدند و امام با صدای بلند گریه کردند . حالا کی میخواند و چطوری می خواند مهم نیست . این مجلس است . و با صدای گریه امام همه ما شروع به گریه کردیم . ما باید به این سمت برویم . البته عیبی ندارد مداح و سخنران جاذبه داشته باشند تا بی حوصله ها را جذب کنند . برای جاهایی خوب است . مهم اصل حضور با انگیزه ی درونی ماست .

کسی آیه قرآن و ترجمه ی آنرا با لحن بخواند . ببینید چه اثری در روح انسان دارد . این محافل می توانند آثار ماه رمضان را ارتقاء بدهند . کسانی که اصلا خوششان نمی آید در محافل معنوی شرکت کنند ، در خودشان دنبال چیزی بگردند . این نزدیک به نفاق است .

۲۴- این استمرار در عبادت موجب عادت می شود و دیگر لذت نمیبریم . آیا این عادت اثر تربیتی هم دارد ؟

روایت داریم : خودتان را به کارهای خیر عادت بدهید . پس عادت کردن به خیر توصیه شده است . این می گوید : این عادت شده است و دیگر لذت نمی بریم . ما می خواهیم چه نوع لذتی ببریم ؟ اینکه در هر چیز جدیدی لذتی هست . یعنی شما از ماه رمضان لذت ببرید چون جدید است . اینکه لذت معنوی نیست . یک فیلم جدید و یا یک موسیقی جدید که می شنوید ، لذت می بردید . نباید این را اشتباه بگیرید . پس نماز تکراری است و دیگر از آن لذت نمی بریم البته از این باب لذت نمی بریم . اگر میخواهیم لذت ببریم باید معرفت مان را زیاد کنیم . محبت مان را زیاد کنیم . پیشنهاد دیگر این است که شما ماهی یکبار نماز بخوانید لذت بیشتری می برید . هروقت دلتان گرفت ، نماز بخوانید . ما میخواهیم عبادت را در خدمت نفسانی خودمان بگیریم . در حالیکه ما باید به خدمت دربیاییم . اگر یک عبادتی را استمرار بخشیدیم و لذت اولیه اش رفت ، ناراحت نمی شویم و می گوییم : باید لذت های ثانویه و عمیق آنرا بدست بیاوریم که آن با معرفت بیشتر و محبت بیشتر بدست می آید . جوانی میگفت : من سالهای اول برای امام حسین (ع) گریه ام می گرفت ولی حالا دیگر گریه ام نمی آید . به او گفتم : باید کتاب سیره امام حسین (ع) را بخوانی . معرفت به ولایت خودت را افزایش بدهی و آن دردها ، سینه ی تو را داغ کند بعد بیشتر گریه خواهی کرد . اگر دو سال دیگر باز این حرف را زدی به تو میگویم : برو سینه ی خودت را از گناه پاک کن و قلب خودت را طاهر قرار بده و آن موقع روضه نخوانده ، برای امام حسین گریه خواهی کرد . اگر ما دنبال آن لذت معنوی هستیم با معرفت و محبت بدست میآید نه با گاهی انجام دادن عبادات . اما اگر لذت جدید را می خواهید ، باید ماهی یکبار نماز بخوانیم . اما نباید افراط بکنیم . مثلا بگوییم مثل امام خمینی حالا زیارت عاشورا و سوره یس و سوره واقعه و جمعه نماز جعفر طیار و ...در طول یکسال بخوانیم . این برنامه سنگین است . هرکس باید یک برنامه ی سبک متناسب با روح خودش بردارد و اگر عادت شد ، اشکالی ندارد . عادت برای اینکه این از یک مرحله ای سقوط نکند ، خوب است . برای اینکه از این عادت بالاتر برویم چه کار کنیم ؟ معرفت و محبت را زیاد کنیم .

-آیا ما از الان می توانیم خودمان را برای شب قدرآماده کنیم ؟

از الان محفل عبادت بروند . سر سجاده ی ذکر باشند . یکدفعه شب قدر نروند که فرشته ها بگویند : تا بحال کجا بودید ؟ خیلی خلاف ادب است که انسان ، شبهای ماه رمضان را رها کند و فقط شب قدر به محافل برود و عبادت بکند . قبل از شب قدر شروع به عبادت بکنیم .

۲۵- آیا همه آنها که الان روزه هستند ، می توانند آثار تربیتی روزه را ببینند ؟

روزه برای همه آثار تربیتی دارد . بعضی ها این آثار را از بین می رند . حداقل آثار برای کسانی که بی اهتمام و بی معرفت روزه

میگیرنـد ، بـاز هم وجود دارد . کارهـایی که مـا میکنیم و این آثـار را از بین می برد ، مهم است . اگر این کارها را نکنیم قطعا برای همه اثر خواهـد داشت . می گوینـد : یک موقع نگوییـد : کاشـکی روزه نبودم و یک شـکم سـیر غـذا می خوردم . خدا خیلی دلش نازک است . عالم هستی دل نازک است . انسان گاهی با یک کلمه همه ی اجر خودش را ضایع می کند .

۸۸-۰۶-۰۴

۱۸- فرهنگ سازی یک کار خوب مدت زمان زیادی طول می کشد اشکالی ندارد ؟ و آیا عادت به نظم و خوبی نوعی جبر است ؟ این سوال را باید دو قسمت کرد . در یک سوال هم پاسخ آن مثبت است و هم منفی . فرهنگ سازی طول می کشد و انسانها بخاطر اینکه عجله می کنند کار خراب میشود . اگر شما به تمدنهای غرب و تمدنهای دیگر که دیکتاتوری بودند و رفتار فراعنه ها را ببینید این ها از سر عجله بود که دم دست ترین این رفتارها را انتخاب کردنـد و نتیجه اش هم این شـد . صدام اگر با مردم خودش ، رفتار خشـنی داشت عجله می کرد و شـتاب داشت . حالا این شـتاب ممکن است بخاطر هزاران دلیل باشـد . گاهی پدرها و مادرها از سـر دلسوزی عجله میکنند و کارها را خراب می کنند . چون بعضی وقتها بلافاصله از یکدیگر تغییر رفتار را انتظار داریم ، با هم مشاجره می کنیم . چون عجله میکنیم که به خواسته هایمان برسیم . بله طول می کشد که از درونش رویش های خوب داشته باشد و فضایل را درونی بکنـد . ما این طول کشـیدن را می پسـندیم و جزء کرامات انسان می دانیم . پاسـخ منفی این است که ابتدا بنظر میرسد که طول می کشـد ولی بعد سـرعت بسـیار بالایی پیدا میکند . شـما اگر یکسال روی یک ویژگی اخلاقی برنامه ریزی بکنید و بخواهید تغییر بدهید در شـش ماه اول هیچ اثری نبینید . از شـش ماه به بعد آثار خودش را نشان می دهد . سـر سال شـما برای فضیلت بعدی روزانه می توانید پیشـرفت کنید . یک شـتاب تصاعدی دارد . بقیه ی خوبی ها را تسـهیل می کند . شـما یک خوبی را درست روی خودتان نهادینه بکنیـد ، یکـدفعه می بینید بهار شده است . در اینجا با یک گل بهار نمی شود . کافی است کسـی در وجود خودش یک گل برویاند ، جنگلی از سبزی و گل در وجودش بوجود می آید . چون وجود انسان چنین حالتی را دارد . مثل شـمال سرزمین خودمان که چون مستعد است ، جنگلها خودشان رویش پیدا می کنند . فطرت ما چنین سرزمین حاصلخیزی است . ما گاهی زحمت نمی کشـیم یـک خوبی را در خودمـان پرورش بـدهیم و یا یک بـدی را تغییر بـدهیم . طول می کشـد . اشـکالی نـدارد چون ریشـه حسادت را دور بریزید و آن موقع می بینی غرورت هم کمرنگ شده است . از طول مدت به نتیجه رسـیدن هراس نداشته باشید . در ارتباط با فرزندان و شاگردانمان هم همنیطور باشـیم . گاهی پای یک رفتار می نشینیم و می سوزیم و بعد می بینیم صاحب مجموعه ای از فضایل شده ایم . طول می کشد ولی در برایند کلی طول نمی کشد . ۱۹- آثار تربیتی عبادات چیست ؟

به قول شـهید مطهری دو بـال حرکت انسان ، انـدیشه و احساس است و همیشه در وجود انسان قرار دارد . هرچنـد ما که انـدیشه می گوییم ، هم علم را درنظر می گیریم و هم آگـاهی را که حرکت بین آگـاهی هـا اسـمش تفکر است و هم تصور در آگـاهی ها که اسـمش تخیل است و چیزهای دیگر مثل عقل که در این مقوله قرار دارد . احساس را هم همه ی علایق مان از عقایـد دینی تا هوس ها و یا عواطفی که به انسان داریم در میـدان گرایش ها قرار می دهیم . غیر از این دو بُعـد ، بُعـد دیگری هم بود که در وجود انسان قابـل تصور است و آن رفتـار انسـان است . که نـتیجه آن انـدیشه و احسـاس است . وقـتی میگوییم انسـانی خودش را تربیت کنـد یا دیگری را تربیت کند یعنی از دستگیری اندیشه و عمل استفاده بکند برای اینکه قلب و گرایش ها را تغییر بدهد . معنای تربیت یعنی این که گفتیم . البته وقتی شـما از انـدیشه خوب اسـتفاده می کنیـد یک تربیتی هم در خود انـدیشه پدید می آید . اندیشه ورزی هم صورت می گیرد . مثـل کسـی که محقق است و از ذهنش زیـاد اسـتفاده میکنـد . و یـک پرورش ذهنی هم برایش رخ می دهـد . یا کسـی که از عمـل برای تـاثیر گـذاری بر گرایش هـا اسـتفاده می کنـد ، مهارت های عملی هم پیـدا می کنـد . ولی اصل تربیت که میگوینـد : فلانی با شخصـیت است و آدم خوبی است در قلب است . یعنی هیـچ تمایل بدی در آن نیست . هیچ تمایل خوبی نیسـت

که در دلش نباشد . وقتی می گوییم خودش را تربیت بکند یا کسی را تربیت بکند یا از آثار تربیتی صحبت می کنیم ، از آثار تربیتی در میدان گرایش ها حرف می زنیم . با خود گرایش ها مستقیم به سختی میشود کار کرد . مگر کسانی که قدرت بالایی داشته باشند . ما معمولا یا از طریق عمل بر گرایش های خودمان اثر می گذاریم یا از طریق اندیشه . با این مقدمه می خواهیم به بحث عبادت برسیم . در جامعه ما برای تغییر روحیات بیشتر از عمل استفاده می کنند یا اندیشه ؟ ما عملا برای تغییر خودمان از عمل استفاده می کنیم . البته بدون حساب و میخواهیم حسابی برای آن درست کنیم که آن عبادات است . به هرکس بگوییم می خواهیم کسی را تربیت کنیم می گوید : با او حرف بزنیم . اول بینش او را تغییر بدهیم . اول آگاهی هایش را تغییر بدهیم . بنظر من در مورد آگاهی بعنوان عامل تربیت افراط شده است . این صحیح نیست . در تربیت انسان بیشتر از عمل میتوان برای تاثیر گذاری بر گروه انسان استفاده کرد تا آگاهی . بخاطر همین شما باید از هفت سالگی برای تربیت شخصیت روحی فرزند ، او را وادار به نماز خواندن و کتاب خواندن بکنید . تردیدی نیست که ارزش علم ارزش بسیار بالا-یی است . تردیدی نیست که تا تربیت پشتوانه آگاهی و اندیشه نداشته باشد ، قوام پیدا نمیکند . چرا می گوید : اول او را وادار به نماز بکن ؟ چون عمل در روح انسان خیلی تاثیر دارد . مردم این را نمی دانند . عملا استفاده میکنند ولی خبر ندارند . بخاطر همین نمی دانند که وقتی یک گناه انجام میدهند چقدر در شخصیت آنها تاثیر می گذارد . بعد می گویند : چیزی بگویید که من خودم را تربیت کنم . چیزی که او را تربیت می کند عمل او است . من اگر بیست و چهار ساعت هم برای او حرف بزنم اثرش از عمل خود او کمتر است . دو صد آگاهی نیم کردار خودمان نیست . چیزی که بیشتر انسان را تربیت می کند عمل او است . یعنی ما چگونه عمل میکنیم ؟ همانگونه شخصیت درونی ما شکل می گیرد . همان شخصیت درونی که طول می کشد تا آنرا بدست بیاوریم . رویش های درونی ما با عمل ما شکل می گیرد . کمی آگاهی کافی است . امیر المومنین می فرمود : شما به عمل به آنچه می دانید محتاج تر هستید به دانستن آنچه که نمی دانید . اعمال ما خیلی تاثیر دارند . آیت اله بهجت میگفتند : آن چیز هایی را که می دانی عمل کن خدا آن چیزهایی را که نمی دانی به تو می رساند . برای اینکه به قلب انسان برسیم ما دو دستگیره داریم . مستقیم سراغ قلب رفتن کار دشواری است . از عمل می توانیم استفاده کنیم البته عملی که خودش فرزند گرایش های ماست . عملی که ممکن است فرزند یک گرایش ضعیفی باشد ، همین عمل کل قلب ما را متحول می کند . اثر مضاعفی می گذارد . چرا مردم در تربیت به عمل کردن اهمیت نمی دهند ؟ می گویند : عمل نتیجه ی قلب من است پس بیایید قلب مرا درست کنید . شما در قلب خودت قسمتهای طولانی دارید به آن اعتنا نمیکنی . آنها را به ظهور برسان . باید راهش را پیدا بکنید که چه اعمالی را میتوانم انجام بدهم . اگر انسان اعمال را لیست کند . می بیند لیست بلند بالایی از اعمال خوب است که می تواند آنرا انجام بدهد و مانعی ندارد . اینها را پُر انجام بدهند . اینها را با دقت و با اهتمام انجام بدهند . ما همیشه می گوییم : وزنه ی سیصد کیلویی را نمیتوانیم بلند کنیم . اگر نمی توانی این کار را انجام بدهی حداقل یک قاشق را بلند کن . این کار را هم نمی کنی . ما میخواهیم در مسائل تربیتی نفر اول باشیم و اِلا-دیگر هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم . ما با اعمال مان می توانیم قلب خودمان را تحت تاثیر قرار بدهیم . بسیاری از گناهان است که مردم نیازی به آن ندارند . لذت زیادی هم نمی برند . آنها را انجام ندهند . اگر یک گناهی خیلی ما را اذیت کرد ، بقیه را انجام ندهیم . این اثر بد تربیتی دارد ولی می خواهم بگویم جلوی نفس انسان را بگیرم . خیلی از گناهان لذت ندارد . آنها را ترک کنید . در روایت داریم : شما در امور کوچک از خدا بترس . بگو این را بخاطر ترس از خدا کنار می گذارم . عبادت یعنی یک برنامه ی عملی برای اصلاح دل . اثر تربیتی عبادت به این است که موثرترین کار برای اینکه قلب را متحول بکنید ، عمل است و یکی از برنامه های عملی ویژه و خاص برای تربیت دل ، عبادت است . چرا عبادت اثر تربیتی بالا روی قلب ما دارد ؟ چرا نماز شما را از فحشا و منکر باز می دارد ؟ چون عبادت به درد دنیای ما نمی خورد . ما معمولا نمی توانیم آنرا غیر مخلصانه انجام بدهیم . عبادت در زندگی ما در آن وسط حال ما را می گیرد . به ما میگوید : تو متعلق به جای دیگری هستی . ما را از فضای عادی زندگی به فضای دیگری می

برد . این فضـای رفتاری بنام عبادت ، فضایی متفاوت است و می توانـد اثر ویژای روی قلب ما بگـذارد . منتهی وقتی این تاثیر است که ما این آگاهی را داشته باشیم که ما باید با عمل خودمان ، خودمان را تربیت کنیم . حالا چکار کنیم که اعمال مان زیاد بشود ؟ اول باید نگرش مان را تغییر بدهیم . آن نگرشـی که متاسـفانه فرهنگ غرب آن را به ما تحمیل کرده است . رسانه خیلی موثر است که این نگرش را تغییر بدهـد و این بایـد در روح برنـامه هـایش باشـد . گـاهی اوقـات می بینیم توجه به این تغییر نگرش نیست بلکه تصـمیم به این نگرش هست . آن نگرش که باید تغییر بدهیم این است که بعضـی ها می خواهند آدم خوبی بشوند و خوب شدن را به این میداننـد که همانطوری که نشسـته انـد می گویند : کی میشود که من این قدرعاشق خدا بشوم که با عزت و عشق بلند بشوم و نماز بخوانم . به چنین کسـی باید گفت : تنبل نرو سایه ، سایه خودش می آید . سایه خودش نمی آید . یعنی شما بلند شو و به سایه برو . چون سایه خودش نمی آیـد . نور خودش نمی آیـد . ممکن است سایه بیاید . من باید بروم و حرکت بکنم و تغییری در خودم ایجاد بکنم که بتوانم پیش فرض غلطی را که در ذهن وجود دارد و پشت سر بعضی از این سوالها است ، تغییر بدهم . علیه این پیش فرض نبایـد رفرم صورت بگیرد بایـد انقلاـب صورت بگیرد و آن این است که اگر شـما منتظر هستیـد یـک زمـانی عشق و علاقه ی خوبی برایتان پیش بیاید که همه ی این کارها را به سـهولت بتوانید انجام بدهید ، این انتظار درستی نیست . کاری که سـخت است انتخاب کن و بعد شروع به زجر کشیدن بکن . وقتی برای رسیدن به آن کار زجر کشیدی ، کم کم به آن کار خواهی رسید . عاشق شـدن یکـدفعه ای رخ نمی دهـد . عاشـقی راه میان بُر نـدارد . ما بایـد بنا را بر این بگـذاریم که باید در خودمان تغییر بدهیم . بیاییم قسـمت های نورانی گرایش های انـدک خودمان را نگاه کنیم و با انداختن چراغ توجه به گرایش های کوچک و خوب که همه ی مـا آنرا داریم ، اعمـالی را از آنها صادر کنیم ، اعمالی به اقتضای آن انجام بـدهیم . کسـی هر کاری را می گفتیم ، می گفت : نمی توانم انجام بدهم . گفتم می توانی یک پنج تومانی صدقه بیندازی ، این هم سخت است ؟ گفت : نه سخت نیست . گفتم : پس چرا انجام نمی دهی ؟ پس انسان غافلی هستی . برای خودت ارزش قائل نیستی وانسان بی اهتمامی هستی . این قدر او را توبیخ کردم که گفت : این را انجام میـدهم . گفتم : هر روز انجام بـده . امام صادق (ع) می فرمایـد : اصل ضـلالت بی توجهی است . اصل هدایت توجه کردن است . بـا نگـاه کردن به توانـایی هـای خودمان دیگر احتیاج نیست که بگوییم چگونه می توانیم ؟ توجه کن ، کجا می توانی و بعد عمل را انجام بده .

۲۰- عبادت چگونه من را تربیت می کند؟

این ترسیم به انسان کمک می کنـد و انسان میفهمـد چه اتفاقی می خواهـد بیفتـد . انگیزه ی بهتری برای عبادت پیـدا می کنـد و از عبادت هم بیشتر بهره برداری میکند . عبادت مثل قرص آنتی بیوتیک نیست که شما سواد داشته باشی یا نه و اثر خودش را بگذارد . بر اسـاس معرفت ، توجه شـما و علاقه ی شـما ، اثر بیشتری در شـما می توانـد داشـته باشـد . در هرکسـی عبادت این جوری اثر می گذارد . من از مربیان ورزش شـنیده ام که وقتی انسان شـروع به ورزش می کند و شروع به حرکت میکند ، اولین حرکت ها حساب نمی شود . ورزش و تربیت بـدنی کنتور نمی انـدازد . از یک جایی که ضـربان تغییر کرد و خسـتگی میخواهد به سـراغ شـما بیاید و عضـلات راحت جابجـا نمی شود و از آنجـا که تـاثیرات را روی عضـلات می بینی ، آنجا ورزش آغاز میشود . و اِلا تا آنجا حرکت عـادی روزانه ی شـما بوده است . در عبـادت ، روزهـای اولی که نماز را شـروع می کنیم از آنجایی که خسـته می شویم و حوصـله نـداریم و بعـد مقاومت میکنیم ، اراده می کنیم و فکر و انگیزه جور می کنیم برای اینکه این کار را انجام بدهیم ، از آن زمان تربیت می خواهد شـروع بشود . لذا اصل اساسی در عبادت استمرار و یکسانی است . بعضی ها عبادت دعا را تفریحی به سراغش می روند . اثر کمتری روی آنها دارد . شما می خواهید دعای کمیل بخوانید . بگویید : یکسال دعای کمیل می خوانم ، ببینیم آدم می شوم یا نه ؟ یـا اینکه یک سال ماهی یکبار میخوانم . یک برنامه . یا هر روز دعای عهـد بخوانم . این یک انگیزه است . یا اینکه می خواهم نمازم را با اقامه بخوانم . بدون اذان و اقامه نماز نخوانم . نمازم را اول وقت بخوانم . تعقیبات اضافه کنم . یا نماز شب را شـروع کنم

. این استمرار است . تا یکسال باید برنامه ی تربیتی خودت را استمرار بدهید . هفته ی اول انگیزه داری . از هفته ی دوم خسته می شوید و از هفته ی سوم اثرش را می گذارد . بعد شما مقابل این خستگی مقاومت می کنید و ادامه می دهید . وقتی مقاومت می کنید ، افکار نو و جدیدی را اضافه می کنید . انگیزه های مرده ای را در دلت زنده می کنی مثل اینکه آنها را آب می دهی و یک رویش هایی در قلبت هست . ضعفای قلبت قوی می شوند ، سیدهای قلبت قوی می شوند ، خوبی های قلب تو که همان سادات هستند جان می گیرند ، قدرت پیدا میکنند . بعد از یک هفته بی انگیزگی از بین می رود . دوباره بی انگیزه میشوی . این نوسانات هست . دوباره برای انگیزه سازی باید تلاش مضاعفی بکنید . در ترک عمل خودت را مجازات می کنی و دوباره با انگیزه می شوی و انسان ادبار واقبال قلب دارد تا آخر سال روح تو بزرگ میشود و تو یک چیز دیگری می شوی . قرآن که می خوانند ، اشکت جاری میشود . گاهی انسان وقتی لذت می برد ، سراغ عبادت می رود و بعد ول می کند ، او روح خودش را بزرگ نمیکند . هرکسی دوست دارد بعضی مواقع گریه کند . این ارزش ندارد و کار تربیتی نیست . او خودش را تخلیه کرده است . کار تربیتی این است که وقتی از عبادت خصوصا عبادت با برنامه و عبادت واجب خوشم نیامد ، آنرا مرتب انجام بدهم . نمازم را مودبانه ، سر وقت ، درست و حسابی بخوانم ، همین واجب است . همین را با رغبت اندیشه بجا آوردیم و مشت بر دهان قسمتهای بد قلب خودمان بزنیم ، آنگاه بعد از مدتی با آن نوسانات به آن مرحله می رسیم . شما گاهی چیزی در خانه گم میکنید و می گویید : یقین دارم در خانه هست و خیلی می گردید تا آنرا پیدا کنید . هر وقت بی انگیزه شدید بگویید : همین جا است ، باید بگردم و پیدا کنم . ولی امان از تنبلی . دوست دارم برنامه ای تربیتی بسازند که بگویند : این برنامه هیچ جذابیتی ندارد . ما می خواهیم مدتی موعظه ای را تکرار کنیم . مثلا فقط در مورد معاد و کسی برنامه ی تربیتی برای خودش بگذارد نه بخاطر جاذبه ی آن برنامه . ما گاهی اوقات سخنرانی انجام میدهیم که بدون جاذبه است . ولی خیلی افراد اینها را گوش می کنند . خیلی ها دنبال سخنرانی جذاب می گردند . این کار خیلی غلطی است . سخنرانی و معنویات بازار سیاه پیدا کرده است . آیا باید کسی ما را سرگرم بکند که جذب خدا بشویم ؟ ما اینقدر وضع مان خراب است ؟ شما باید مسجد محل بروید و بگویید حاج آقا قسمتی از سوره ی واقعه را برای شما بخواند و ترجمه کند . بعد اشک بریزند . این جلسه ، جلسه ی عالی است . نه جایی که خیلی رونق دارد بروید . قدم های شما روی شما اثر می گذارد . نه اینکه من با جاذبه های سخن ، دلبری کنم و او را نگه دارم . من قسمت هوس او را تحریک می کنم .

۸۸-۰۵-۲۸

۱۵- اگر قرار شد ما تشویق و تنبیه را کم کنیم . ایشان چه راهی را جایگزین می کنند ؟

بر اساس مطالعات دین ، آدم به این نتیجه می رسد که بهتر است بجای زیاده روی در تشویق و تنبیه نه حذف مطلق آن ، فضا سازی بکند . این یک شیوه است . فضا و محیط فرد را که روابط انسانی جزئی از این محیط هستند ، آنها را عالی قرار بدهیم و افراد را تحت تاثیر قرار بدهیم . فضای خوبی را برای دیگران قرار بدهیم ، معانی مختلفی دارد . مثلا شما بصورت کلان در جامعه امنیت شغلی و روانی و اقتصادی را فراهم بکنید خیلی از بدی ها کاهش پیدا خواهد کرد . خیلی از رقابت های سوء کاهش پیدا خواهد کرد. در جامعه اگر تبعیض ها کم بشود ، یک جامعه منطقی و عقلانی فراهم بشود ، همه به این سمت حرکت می کنند . بخشی از فضا سازی مربوط به حکومت میشود . فلسفه ی اینکه اولیاء خدا حکومت تشکیل می دادند و دنبال سیاست می رفتند برای این بوده که فضایی برای تربیت مردم درست کنند . تربیت فقط پای منبر درست نمیشود . تربیت با کتاب خواندن و خودسازی فردی برای اکثر مردم پدید نمی آید . اول حکومت مهم است . حضرت علی (ع) ، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هر سه دنبال مسئله ولایت و حکومت رفتند و بعد که نشد امام سجاد (ع) کار فردی کردند . برای کار تربیتی اول باید سراغ سیاست مداران جامعه رفت . سراغ رسانه ها رفت . سراغ کسانی باید رفت که فضا را برای مردم درست می کنند . بنظر من بهترین درس تربیت ، اخبار است . فضایی

که از حیات بشر ترسیم میشود ، از واقعیت های اجتماعی ، آن فضا تربیت کننده است . چگونه این ها را مطرح بکنند ؟ چگونه اخبار را انتخاب بکنند ؟ قوانین و نظامات اجتماعی تربیت کننده است . چرا از برخی مجامع صهیونیستی سالها بود که به ایران توصیه می کردند شما باید یک خط تلفنی در خانه ها بکشید مثل ۱۱۸ که برای پرسش است که هر بچه ای را پدر و مادر اذیتش کرد به پلیس زنگ بزند . بعد پلیش آنها را ببرد تا دادگاه ثابت کند این ها جرمی انجام داده اند یا خیر . چرا اینها این قدر روی این قانون اصرار دارند . البته جمهوری اسلامی این کار را نکرده است . ممکن است یک جاهایی واقعا کودک آزاری انجام بگیرد . کار بدی است ولی اثر تربیتی این کار چه خواهد شد ؟ این جسارتی که کودکان نسبت به پدر و مادر پیدا می کنند و آنها این را می خواهند و ببینید چه قدر آثار تربیتی دارد . چنین تلفنی را هم برای خانم ها می گویند که در خانه بگذاریم که اگر آقا اذیت کرد ، پلیس او را ببرد و بعد دادگاه بررسی بکند که ایشان اذیتی داشته است یا خیر ؟ این ساختارهایی است که می تواند اثر خوب یا بد تربیتی در جامعه داشته باشد . هرکدام از اینها که جزء یک قانون و جزء طراحی یک نظام در جامعه قرا می گیرد ، این ها تربیت کننده هستند . حالا- ببینیم چه قوانینی خانواده را در آرامش قرار می دهد ؟ من در منبرها به بحث حجاب خیلی نمی پردازم زیرا این بستگی به فضایی دارد که در خانه ، مدرسه و جامعه درست شده است . من چطور می توانم به او بگویم شما حجاب نداری ، ایمان نداری و باید به قیامت توجه بکنی . ما عواملی که باعث درست کردن حجاب او میشود درست بکنیم بعد که این عوامل درست شد ، اگر کسی خطا کرد با موعظه درست میشود . با یک تشر و قهر الهی طرف درست می شود . ولی ما الان فضا درست نکرده ایم . میخواهیم زیادی از ایمان جوانها و مردم کار بکشیم . نیازی نیست این قدر تحمیل بکنیم . میتوانیم فضا را تغییر بدهیم . مهمترین عامل حجاب برای دختر خانم ها ، رفتار پدرشان با آنهاست . همان طوری که پیامبر فرمود : با دختران خودتان برخورد کنید . حتی نسبت به پسرها بیشتر محبت کنید و رابطه ی بین پدر و مادر یعنی پدر با مادر با رحم و عطوفت برخورد کند و مادر با پدر با تواضع برخورد بکند . این بچه علی القاعده به حجاب علاقه خواهد داشت . حالا کسانی که هوشمندانه به این عوامل فضای تربیتی دقت میکنند می توانند مصادیق آنرا ببینند . حجاب امری نیست که مستقیما بگوییم : تو باید حجاب داشته باشی ، این هم آثار و برکات حجاب و این هم اثرات بی حجابی . حالا- اگر بخواهیم فرد را درست بکنیم . دین ما خیلی به فضاسازی معتقد است . فضا یا محیط ابتدا حکومت می شود و ساختارها که باید به آن پرداخت . مثلا ساعت کارت زنی ، اثر تربیتی آن این است که من به تو اطمینان ندارم و به این وسیله تو را کنترل می کنم . و فکر می کنم بچه ی خوبی هم نمی شوی لذا این همیشگی است و موقتی نیست . رابطه ی من و تو این دستگاه دیجیتالی است که میخواهد تو را کنترل بکند . من که نمی توانم روی شخصیت تو حساب باز کنم ، شاید منظم نشدی . ببینید چقدر موعظه ی بدی در اداره به من می دهد . ما فکر می کنیم با این دستگاه به مرور زمان مردم را عادت می دهیم . عادت مهم نیست . از درون نظم بجوشد و بیرون بیاید آن مهم است . یعنی اثر تربیتی بد دارد و نیروهای درون فرد آزاد نمی شود . ما باید از این فضاسازی جوری استفاده کنیم که نیروهای فرد آزاد بشود نه از این فضا سازی جور بدی استفاده کنیم که او را وادار کنیم که عادتش بدهیم . این بخش حاکمیتی و اجتماعی است . نوع دیگری از فضاسازی که خیلی هم اهمیت دارد این است که ما به جای اینکه افراد را بصورت مستقیم تربیت کنیم ، بگوییم : خوب باش و بد نباش . بجای این کار رفتار خودمان را با افراد درست کنیم . اگر من در این فکر باشم که رفتار خودم با فرزندم یا با شاگردانم درست باشد حتی نه به این قصد که بخواهم روی آنها تاثیر گذار باشم . پدر و مادر فکر کنند هر رفتاری با این کودک می کنند روز قیامت خدا با آنها خواهد کرد . خیلی از پدر ها و مادرها خودشان را مالک بچه ها می دانند . صاحب اختیار بچه ها میدانند . خدا برای پدر و مادر یک ولایتی قرار داده است . احترام و اطاعت به جای خودش . ولی ما آزاد نیستیم هر موقع هر کلمه ی خوب و یا بدی که در ته دلمان بود به بچه بگوییم . کمی باید مثل یک غریبه با بچه ی خودمان برخورد کنیم . مثل اینکه بچه ی دیگری است و پدر و مادرش ایستاده اند و می بینند ما چطور با آنها رفتار می کنیم . حریم های متعددی قائل بشویم . وقتی بچه می بیند من در برخورد با

او از انصاف خارج نمی شوم ، با حسن ظن رفتار کنم و وقتی خیلی از دقت ها را در رفتار من می بیند ، این فضایی است که من برای او ساخته ام . در این فضا بچه خوب رشد می کند . حضرت علی (ع) می گوید : در برابر خطاهای فرزندانتان خودتان را به تغافل بزنید . یعنی خودتان را به ندیدن بزنید . بگذارید بچه ها بعد از چند سال متوجه بشوند که پدر و مادر به روی بچه نمی آورند . این حیای بچه را افزایش می دهد . ما این رفتار را باید با دیگران هم انجام بدهیم . بچه دارد می بیند که من آبروریزی نمیکنم . مچ گیری و حال گیری نمی کنم . نیش نمی زنم و بچه شخصیت پدر و مادر را متوجه می شود . بعد معنی لبخندها را خواهد فهمید که از هزاران توبیخ بدتر است . ما بعضی وقتها داده های خودمان را ارزان خرج می کنیم . این ها را نگاه دارید . می گوید : پدرم یک بار داد زد و مسیر زندگی ام عوض شد . برای اینکار انسان باید ۹۰ درصد خود داری بکند از اینکه هرچه دلش بخواهد بگوید . ما راحت فضا را تخریب میکنیم . در این فضا امنیت روانی را از بین می بریم . روحیه ی بچه را رعایت نمی کنیم . در این فضا خودمان خوب عمل نمی کنیم . من نسبت به او باید مثل یک فرد مستقل برای او احترام قائل باشم . و بدانم او خدا دارد و صاحب دارد . او عاریتی پیش من هست . مثل مسئول مهد کودک . ما باید به بچه های خودمان احترام بگذرایم . فضا را طوری درست کنیم که طرف از دست ما در امنیت خاطر باشد . ما پا روی حق نمی گذاریم و از هوای نفس هم پیروی نمی کنیم . ممکن است گاهی طرف پررویی هم بکند و سوء استفاده هم بکند . باید صفت خوب از او بخواهیم نه اینکه صفت را منتقل بکنیم . در رسیدن به هدف عجله نکنیم . به فرد مهلت بدهیم . هروقت عجله کردیم خراب کردیم . ما فعلا خودمان خوب باشیم و در کنار او قرار بگیریم و وظیفه ی انسانی خودمان را به نسبت به او قشنگ انجام بدهیم . ببینید او در این فضا چقدر رشد می کند . ما بهار می شویم . او درختی میشود که شکوفه می دهد . ما میخواهیم زمستان باشیم و او شکوفه بدهد . این نمیشود . ما بهار دیگران هستیم . ما اکسیژن دیگران هستیم . از ما باید احساس آرامش بکنند . قرآن ظاهرش قشنگ است و باطنش را عرفا و حکما می فهمند . شما نمی توانید بگویید قرآن بخاطر ظاهر زیبایش آمده یا باطن آن . یزکیهم یعنی ای پیامبران من اول اینها را باصفا کن . من چطور می توانم آنها را باصفا کنم ؟ این قدر با رفتار قشنگ البته به سهم خودش ، فضا را برای دیگران خوب میکند که جا برای تعلیم باز میشود . اولین سخنرانی پیامبر خدا برای مردمی این بود : ای مردم شما به من اطمینان دارید ؟ همه گفتند : بله . اگر من به شما بگویم : پشت این کوه دشمنان شما آماده ی حمله به شما هستند شما حرف مرا بررسی می کنید یا حرف من را قبول میکنید ؟ همه گفتند : ما قبول می کنیم . این یعنی یزکیهم . به او امین می گفتند یعنی پیش او امنیت خاطر دارند . معلمی که دوست دارد دانش آموزش پیش او امنیت خاطر داشته باشد ، این شاخصه هایش خواهد بود . میگوید : عیب من را پدر و مادرم بدانند عیبی ندارد . آنها از سر غضب با من برخورد نمی کنند . این لازمه اش این است که هر موقع شما عصبانی شدی داد نزنی . حتی به خاطر خدا . هر وقت هم که شاد شدی جیغ شادی نکشی . حتی بخاطر خدا . شما هیچ وقت تبیه و تشویق های زیاد نکنید . این لازمه اش این است که محبتتان را از آنها دریغ نکنید . امنیت روانی خیلی مهم است . اگر شما در بین دوستانتان دوستی دارید که اگر عیب شما را فهمید به کسی نمی گوید . او بهار شماست و شما در کنار او رشد می کنید . غیبت نمی کند و عیب شما را به کسی نمیگوید . گفت : حالا ـ یک خبر به شما می دهم . عده ای نپذیرفتند و این مشکل خودشان است . فرق تربیت دین و غیر دینی این است که تربیت غیر دینی میگوید : من با اجبار کاری میکنم که بپذیرد . بعضی موقع ها ما از معلم و مدرسه می خواهیم بچه ی ما را به دانشگاه ببرند . ما درخواست می کنیم که آن معلم بچه ی ما را خراب بکند . ما باید بگوییم : می خواهیم استعدادهای بچه مان شکوفا بشود حالا ـ شاید به درد دانشگاه نخورد او را اذیت نکنید . بخاطر نمره درس نخواند . بخاطر حب مقام درس نخواند . شکوفایی خودش را می خواهم . او باید خودش باشد و خوب باشد . امام در قنوت نماز شب می فرمودند : خدایا من را با حاج عیسی محشور کن . یعنی با خادم خودش . یعنی هرکس نقش خودش را ایفا کند . هر کس خودش شکوفا بشود . اگر کسی میزی را برای شما می چیند و آب میآورد . اگر خالصانه و مخلصانه اینکار را بکند چرا اجرش با من و شما که مثلا درسی خوانده ایم فرق

کند ؟ اگر فرد را شکوفا بکنند صداقت در عمق جان آنها جای میگیرد . ۱۶- الگوها چقدر اثر سازنده روی ما دارند ؟ الگـو بصـورت مطلق اثر تربیـتی چنـدانی نـدارد . مثلاـ شـما در جـامعه ای بگوییـد : کسـانی که اخلاـق خوبی هم ندارنـد مثـل یک فوتبالیست الگو شـده اند . من میگویم : این را در مقوله ی الگو نباید مورد بررسـی قرار بدهیم . باید ببینید چه کسـی جذب او شده است ؟ و چرا به او تاسـی میکند ؟ مثلا کسی که کمبود محبت دارد ، محبت شدید به شهرت دارد جذب او شده است و بخاطر مقام خودش . من اینجا نمیتوانم گردش کار الگو را مطرح بکنم . این به دلیل دیگری جـذب او شده است . واقعا از رفتار او تاسـی میکند و یک رفتاری به خودش می بخشد بخاطر تاسـی از آن الگو . ولی در چرخه ی الگو بصورت خاص قرار نمی گیرد . ما می توانیم با تربیت دینی در خانواده و جامعه مصونیت ایجاد بکنیم که فرزنـدانمان هر الگویی را نپذیرنـد . چه الگویی را انتخاب میکننـد به خود شما بسـتگی دارد . کسـی که می خواهد متربی بشود . شـما می خواهید تربیت بشوید . می گویند : باید الگوها ی مناسب به او ارائه بشود . به بچه میگوییم : در جـامعه الگو زیاد است و این به ذات خودت بسـتگی دارد که از چه الگویی تبعیت کنی . روز قیامت هم خـدا همین کار را می کند . کسـی می گوید : خدایا رفیق ناباب من را به انحراف کشاند . خدا می فرماید : انحراف تو در چه زمینه ای بود ؟ اگر در زمینه ی زیبایی باشد مثال حضـرت یوسف را می آورد . چرا از این الگو نگرفتی و سـراغ دیگری رفتی ؟ اینجاست که می گوینـد : عیب از خود درخت است . الگوها این قـدر تاثیر ندارند که خود آدمها این قدر تاثیر دارند . غیر از یک الگو و آن هم پـدر و مـادر است . چون پـدر و مـادر در دورانی روی بچه تاثیر میگذارنـد که بچه خیلی اراده نـدارد . پـدر و مادر بعنوان اولین الگوی رفتاری برای فرزندان خیلی تعیین کننده می باشـند. اینها می توانند شخصیتی را به بچه منتقل کنند که بچه میان دریا بفرستند خیس نشـود و میـان آتش بفرسـتند حرارت او را نگیرد . به یکی از شخصـیتهای بزرگ معنوی گفته بودنـد نگـذار فرزنـدت فلسـفه بخواند . منحرف میشود . ایشان گفتند : من بچه ام را طوری تربیت کرده ام که در دریا هم برود خیس نخواهد شد . فلسـفه خواند و فقیه باقی ماند . الگوها موثر هسـتند ولی چه چیزی تعیین می کند که ما از چه الگویی تاسی بکنیم ؟ آن شخصیت درون ماست . در این زمنیه فقط پدر و مادر هسـتند که نسبت به کودکی که اراده ندارد و هنوز شخصـیت درونی اش شـکل نگرفته مثل این است که ویژگی های خودشان را تحمیل می کننـد . تناسب ژنتیک هم که هست . ممارست در رفت وآمـد هم که هست . لـذا تا بحث الگو می کنیم ، اول پـد ر و مادر به یادمان می آیـد . البته فرزنـدان از یک سـنی به بعد از پدر و مادر فاصـله می گیرند . در سن چهارده سالگی خدا برای شـما پدر و مادر گریزی قرار میدهد که اگر پدر و مادر بد بودند شـما بتوانید استقلال خودتان را حفظ کنید . اگر پـدر و مادر خوب بودند باز هم شـما روی پای خودت خوب باشـید و مثل پدر و مادرت باشـی نه به تبعیت از پدر و مادر که ارزش داشـته باشـید . از چهار ده سالگی به بعـد هم خدا دسـتور می دهد پدرها و مادرها نظارت و مشاورت را اتخاذ بکنند و خودشان هم فاصـله بگیرنـد . متاسـفانه در جامعه ی ما از چهارده سالگی به بعـد هم خودشان را اسـیر پـدر و مادر می کنند و گناهان خودشان را تقصیر پدر و مادر می اندازند و فکر میکنند از دست پدر و مادر فرار کنند ، سود کرده اند . پدر و مادر هم هنوز خودشان را مسئول می دانند . و میخواهند همه چیز را بعهده بگیرند . ما چهاره سال فرصت داریم که شخصیت بچه های مان را فرم بدهیم . مادر جلوی پدر نشان بدهد که چگونه از هوی نفسـش می گذرد . پدر در مقام محبت به مادر نشان بدهد که چگونه از هوی نفسش می گذرد . پدر و مادر خودشان خودبخود خوب باشند ، همان بهار پدید میآید . امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در کودکی دیدند که فردی وضو درست نمیگیرد و از روش الگو سـازی اسـتفاده کردنـد و با هم همکاری کردنـد . و به پیر مرد گفتنـد : میشود شـما نگاه کنید ببینید کدام قشنگ تر وضو می گیریم . اینها وضوی درست گرفتند . پیرمرد متوجه شد و فهمید وضوی خودش اشکال داشته است . پدر و مادر در تعامل باهم بچه را تربیت می کنند . لذا خوب بودن رفتار پدر و مادر در آسـتانه های بسیار بالا . منظور ما روابط ایده ال است . پـدر ها و مادرهایی هسـتند که با هم روابط خوبی ندارند و دعوا هم دارند می خواهند بچه هایشان هم خوب بشوند . این خنده دار است . اصـلی که می خواهم به فرزندم منتقل کنم مخالفت با هوای نفس است . خوب شـما در ارتباط با همدیگر این کار

را بکنید . خصوصا پدرها و مادرها نسبت به همدیگر . نسبت به دیگران این طور نیست . بچه می فهمد که من وقتی غریبه را می بینم لبخند می زنم . اینها را بچه ها می فهمند و ما نفاق را به بچه منتقل می کنیم . بعد این بچه را درمسجد تحویل ما می دهند و می گویند : این را درست کن . در خانه خرابش کردی و حالاـ آوردی میگویی : درستش کن . تا قبل از چهارده سالگی میشود برای بچه الگو انتخاب کرد ولی بعد از چهارده سالگی احساس تحمیل میشود . یکی از چیزهای مهم این است که پدر و مادر چه الگوهایی انتخاب کرده اند و چرا با این الگوها ارتباط برقرار کرده اند ؟ آیا عقده های سرکوب شده ی خودشان را در علاقه به آن الگو نشان می دهند . هوسبازانه به یک الگو توجه کرده اند . اینها خیلی مهم است. همان ها هم الگوهای بچه ها قرار می گیرند . تربیت فرزند خیلی ساده است . اگر خود شما خوب باشید او در فضای بهاری ارتباط شما رشد می کند و شکوفه می دهد . کار سختی نیست . تربیت وقت نمی گیرد . این خوب بودن ها را این طوری به آن نگاه کنیم خیلی خوب خواهد شد . به الگوها اهمیت می دهیم ولی بعدا کسی نمیتواند بگوید چون این الگوها در جامعه بود ما آن را انتخاب کردیم . اگر کسی الگوی بد انتخاب بکند ، خودش مقصر است . مسئولیت متوجه خود فرد است . اما در خانه پدرها و مادرها بدانند که الگوهای جاودانه هستند و تاثیرات آن خواهد ماند . پس ببینند رفتارشان با هم چگونه خواهد بود . ۱۷- اینکه گفته اید پدرها و مادرها در جلوی فرزندانتان پا روی هوای نفسشان بگذارند و خویشتن داری بکنند یعنی چه ؟

مثلا پدرها موقع عصبانیت بچه هایشان را تنبیه و یا موعظه می کنند . بچه ها دیگر می فهمند که پدر عصبانی بشود بهم می ریزد و موعظه شروع میشود یا اینکه بچه ها میدانند در موقع عروسی پدر شاد است و اگر خطایی بکنند پدر میگوید : تو را بخشیدم . این بخشش و آن توبیخ مطابق هوای نفس است . شما چرا شاد هستی مرا می بخشی ؟ وقتی عصبانی هستی مرا ببخش . با من رفتار منطقی داشته باش نه رفتاری که دلت می خواهد . این را بچه ی هفت ساله ی ما هم می فهمد . بچه میگوید : گیر من این است که او عصبانی نباشد . ایشان که شاد باشند هرکاری بکنم راحت می بخشد . یعنی این شخصیت یک شخصیت هوای نفسی است . اگر از پدر و مادر بپرسی میگوید : من هم تشویقش کردم و هم بخشیدم . وقتی عمربن عبدود آب دهان بصورت علی پرت کرد و علی بخاطر عصبانیت کمی درنگ کرد . اگر بنا شد بچه های مان را توبیخ کنیم وقتی خبر بد رسید این کار را نکنیم . اگر عصبانی شدید بگویید : حالا وقتی دیگر درباره این کار صحبت میکنیم . بچه می بیند ما با او نفسانی برخورد نمی کنیم . گاهی کار خوب ما با هوای نفسانی قاطی میشود .

۸۸-۰۵-۲۱

۱۱- اهمیت تربیت دینی در جامعه مهدوی چیست ؟ وقتی ما به رسالت انبیاء و هدف خلقت انسان نگاه کنیم می توانیم هدف جامعه مهدویت و حکومت حضرت را چیزی جز رشد انسان در جهت عبودیت تحلیل نکنیم . منتهی ما براساس نگاهی که به تربیت باید داشته باشیم ، باید ببینیم اگر در جامعه مهدوی در مورد تربیت صحبت میکنیم ، تربیت یک مصونیت عام و شامل است . همه در این امر مشارکت می کنند چون همه روی هم تاثیر می گذارند . ما وقتی برنامه ریزی نکنیم که روی هم تاثیر مثبت بگذاریم ، لاجرم کم و بیش تاثیر منفی خواهیم گذاشت . یعنی ما در تربیت یکدیگر موثر هستیم . ما نباید از این مسئله غفلت بکنیم . ما باید حواسمان به اطراف باشد . اینکه خیلی از آدمها خودخواه میشوند اثر بد تربیتی ، بی توجهی به محیط است . می خواهیم بین این دوتا رابطه برقرار کنیم . وقتی ما حواسمان نیست که روی دیگران از هر جهتی چه تاثیری میگذاریم چون می خواهیم در رفتارمان آزاد باشیم میخواهیم به کسی اعتنا نداشته باشیم . خوب اگر من به اطرافیانم اعتنا نداشته باشم ، اطرافیانم کمبود محبت احساس بکنند ، در این فرایند دچار مشکلات روحی بشوند و بهم می ریزند . و اثر تربیتی بد روی دیگران می گذارند . تربیت امری است که هم در رابطه با انسان است هم در ارتباط با خود فرد و خود انسان و هم در ارتباط با جامعه است . اگر روی آن به نحو مثبت

برنامه ریزی نکنیم و رها بشود ، به نحو منفی تاثیر خواهـد گذاشت . روایت از حضـرت علی (ع) داریم : خودت را وادار به کارهای خوب بکن و اِلا خودبخود به سـمت بـدی ها پیش خواهـد رفت . با اینکه فطرت ما الهی است و خوب زاده شـده ایم و خوبی ها در درون ما موجود هسـتند اما اگر این خوبی ها در درون ما کشف نشونـد ، تجلی نکننـد و ته دل ما مدفون می شوند و یک آثار بدی در انسان می گذارنـد . اینکه خدا می فرماید : بهم دیگر در کارهای خوب و تقوی کمک کنید و هرکس این کمک را نکند ، نهی میشود . گاهی ما روی هم شدیـدا اثر منفی می گـذاریم و بعضـی مواقع با بی اعتنایی بصورت رقیق تاثیر منفی بگـذاریم . تربیت در جامعه ی مهدوی مساوی است با رسالت انبیاء و هدف حکومت حضرت مهدی ولی یادمان باشد بنا نیست حضرت فقط ما را تربیت کنـد . تربیت بصورت یـک فرهنـگ ، یک امر فراگیری در جامعه میشود . و دیـدگاه عموم ساکنان جامعه مهـدوی نسبت به تربیت اصلاح میشود . همه وظیفه ی خودشان را در این جامعه می دانند . تجربه ی بشری و شکست ها و همه تلخ کامی ها به اینجا رسانده ، عقل آدمها و ایمان و صفای باطنشان وضع را به اینجا رسانده که همه نسبت به تربیت احساس مسئولیت می کنند . شما نمیتوانید هرجوری می خواهیـد بگردیـد و حرف بزنیـد و بگوییـد : دیگران به من چه ؟ این فرهنگ و نگاه فراگیر میشود . در جامعه مهـدوی همه ی کارها را به حضـرت واگذار نکنیم . نگوییم حضـرت و یارانشان می آیند و دنیا را خوب میکنند و ما کاری نداریم . الان که حضـرت نیسـتند ما باید تلاش بکنیم . حضـرت بیایند ما خود بخود اصـلاح میشویم و اگر اصلاح نشوییم حتما تقصیر یاران حضرت میگـذاریم . نه آن زمـان مـا به خودمـان می آییم ، به خود آمـدنی که اگر هم اتفاق بیفتـد مقـدمه ساز ظهور میشود . ۱۲- آیا منتظر موعود بودن اثر تربیتی دارد ؟ مسـلما آثار تربیتی دارد . ما اول بایـد کاری بکنیم که این انتظار تشدیـد بشود. و این انتظار جا بیفتد . کلمه ی انتظار در جامعه ی ما رواج دارد و با آن آشـنا هستیم و قلبا این انتظار در وجود ما هم هست ولی قبل از اینکه به آثار انتظار برسـیم ، بگذاریـد این انتظـار را یـک انتظار عمیق و حقیقی بکنیـد . چه کار کنیم این انتظار نسبت به جامعه ی مهـدوی یک انتظار عمیق بشود و واقعـا منتظر باشـیم ؟ لازمه اش این است که مـا عمیقا و دقیقا بـدانیم چه اتفاقی میخواهـد بیفتـد و عمیقا به او علاقمند بشویم . و عمیقا از این وضع خودمان ناراحت بشویم . این ها از عناصر کلیدی انتظار هستند . ما اگر از وضع خودمان راضی باشیم و به یک تغییر فرمی مختصـر را تقاضا بکنیم دیگر منتظر چه باشـیم ؟ تعارف می کنیم . مثل اینکه میهمان می خواهـد بیاید و میهمانی است که خودش را دعوت کرده است و می گوییم : بله بفرمایید . پیامبران وامامان خبر داده اند که میهمانی برای شـما خواهد آمد . مـا هم میگوییم : بله مـا منتظر هستیم . تشـریف بیاورنـد . نه التهابی و نه سوزی . ما بایـد اقـدام کنیم و مقـدمه ی آن این است که ما منتظر باشـیم . اگر منتظر هستی بایـد اقـدامت مثل اقدام یک منتظر باشد . و آدمها را محاکمه میکنیم . آدمها منتظر نیسـتند . نمیدانند چه اتفاقی خواهـد افتاد ؟ خیلی ها از جامعه ی حضـرت می ترسـند و اعتقادا آنرا بیان نمی کننـد و میگویند : زشت است اگر این را بیـان کنیم . ولی واهمه دارنـد . همه ی آنهـایی که بـا نشـست و برخاست با آدمهای مـذهبی واهمه دارنـد فکر می کننـد . حکومت حضـرت هم در همین مایه های است . آدمها دوست دارند آزادی داشـته باشـند و فکر میکنند اگر این حکومت مقتدر دین تشـکیل بشود ، بعـد اینهـا دیگر نمیتواننـد نفس بکشـند . امکـان گنـاه کردن ندارنـد . بعضـی ها فکر میکننـد تنگناهایی ایجاد می شود . این آخرین سـخنرانی حضـرت زهرا در باره حضـرت علی (ع) به مردم مـدینه است . می فرماید : از امیر المومنین نترسـید . به دین داری خودش نگاه نکنید . او شـما را آرام به سرچشمه می رساند . بگونه ای شما را هدایت میکند که شما اصلا نمیکنید کسی شما را هل داد یا فشاری بر شـما وارد نخواهد آمد . و آنچنان شـما را سیراب میکند مثل کسی که مشک آب را می خورد و آن را هم به سر و رویش بریزد . این جوری شـما را سـیراب می کند . ما هنوز به نقطه ی آغازین انتظار که باید در وجود ما شـکل بگیرد نرسیده ایم . البته کلیاتی گفته شده است . امنیت و برکت زیاد است . معنویت و عقلانیت زیاد است . اگر ما تربیت را در جامعه ی مهدوی بحث نکنیم ، مردم فکر میکنند این ها بصورت معجزه آسا این طوری می شود . آدمها صبح بلند می شوند و می گویند : من قدر علاقه به نماز دارم . یا آدمها با دشـمنانشان دوست میشوند و همه منتظر کسـی هستند که براسب سفیدی سوار باشد و بیاید و معجزه آسا همه

چیز را حل کنـد . این اتفاق روز قیامت می افتـد وقتی که ما به بهشت می روییم . اینجا دنیا است و یک رونـدی دارد . خوب بودن روندی دارد و ثبات این خوب بودن روندی دارد . تکامل انسانها در جامعه روندی دارد که آن روند همین ساز و کار تربیت است . این هـا می خواهنـد سر این ساز و کار صحبت کننـد که بتوانیم همین الان هم به آن سـمت حرکت بکنیم ، تلاش و تکاپو بکنیم ، اینکه می گوییم اسـتقلال آدمها را حفظ کنیم و مزه ی آزادی و انتخاب را بچشند ، رعایت این استقلال با آن بی تفاوتی غرب فرق میکنـد . این فضای آزاد با فضای آزاد غرب که تحمیل علاقه است نه آزادی فرق می کنـد . جدیدا در بعضـی ایالات آمریکا اجازه نمیدهنـد در نزدیکی مسـجد و یا کلیسا دانسـینگ افتتاح بشود چون به تجربه فهمیده اند که این رقابت باید رقابت عاقلانه ای باشد . برای اینکه عادلانه باشد نیمتوانند کنار همدیگر باشـند . شما نمی توانید تصاویر بد به جوان نشان بدهید و تصویر مسجد را هم نشان بدهیـد و بگوییـد : هر کدام را می خواهید انتخاب کن . شـما بنیان شـهوانی او را به بردگی کشـیده اید بعد می گویید : آزاد هستی انتخاب بکن . این فضا در جامعه ی مهدوی نیست . مردم واقعا آزاد هسـتند که بین خدا و خودشان انتخاب بکنند . واقعا آزاد هستند که کدام مراتب بهشت را انتخاب بکنند . هیچ کس چیزی را به آنها تحمیل نخواهد کرد . نه کفر و نفاق میتوانند چیزی را به کسـی تحمیل بکنند نه امام زمان تحمیل می کند . این دو تا در کنار هم قرار بدهیم . ۱۱۲۴ پیامبر آمده و ۱۴ قرن گذشته ، خوب ها چیزی را تحمیـل نکردنـد ولی از آن طرف بـدی هـا رابه شیوه هـای مختلف تحمیـل کرده انـد . حکومت حضـرت سـاز و کار تربیتی اش چیست ؟ باید مزه اش را چشـید تا به انتظار عمیق تر رسـید . آنجا نه کسـی آدمها را فریب می دهد نه کسی بدی را به آدمها تحمیل میکنـد و حضـرت هم بنـا ندارنـد خوبی را تحمیـل کننـد . آدمهـا با عشق و لـذت خوب میشونـد . ۱۳- درمـورد اینکه در جـامعه ی مهـدویت نه خوبی را تحمیـل می کننـد و نه بـدی را ، بیشتر توضیـح بدهیـد . یکی از علتهایی که انبیاء با طاغوتیان درگیر می شوند بخاطر این است که آنها کارشان به بند کشـیدن انسان است ولی پیامبران به آزادی و اسـتقلال فرد می اندیشـند . نسبت به اینکه این هوشـیاری در این زمان نسبت به آزادی بیشتر شده ، بندها نامرئی شده اند . اینکار با شیوه های مدرنی صورت می گیرد . مثلا قانون هـای اضـافه و تشویق ها و تنبیه های فراوان و فوری و سـنگین یا تحقیرها و توهین ها به بهانه ی اظهار نظرهای مختلف یا جاذبه های دروغین و تزیین های فریبنده ، همه ی این ها بند است . شـما این بندها را بردارید و انسان ها آزاد می شوند ، اگر خواسـتند بسـمت خـدا بروند و اگر خواسـتند نروند و معمولا هم می روند . منتهی کم و زیاد را خودشان انتخاب می کنند . یک مثال اقتصادی عرض بکنم . در فضـایی که به شـدت بحران اقتصادی است و دزدی های فراوان باشـد خوب طبیعی است خیلی ها دست به دزدی بزننـد و خساست میکننـد زیرا نا امنی است . حضـرت نا امنی را از بین می برند . بعد امکان زور گویی را از عده ای می گیرند ، بعد فضایی هست که طرف میتواند در مورد خساست فکر بکند . و وقتی فرصت فکر داشـتن داشـته باشد میگوید : چرا من خساست بکنم ؟ این فضـا برای همه ایجـاد میشود . البته در آنجـا هم وسوسه هـاس نفس بـاقی می مانـد و میزان رغبت هر کسـی و میزان همت هرکسـی ممکن است با دیگری تفاوت داشـته باشد . مسابقه ی اصلی انسان بودن در دنیا این نبوده که تو به بهشت می روی یا به جهنم ؟ و یا مسیر خودت را انتخاب کنی . کدامتان ، کدام مرتبه از بهشت را می خواهید تمرین کنید و بروید . در این وسط بعضـی ها علاقمند می شونـد که به دوزخ برونـد . این دیگر میـل خودشـان است ولی وجه غـالب این نیست . وقتی ما در چنین فضایی قرا بگیرم فضای منطقی که فقط با تحقق ولایت پدید میآید ، آن وقت فضای تربیتی خوب ایجاد میشود . سه امام اول ما به موضوع ولایت پرداختند . به موضوع تربیتی که ما از امام سـجاد (ع) داریم ، نپرداخته انـد . امام سـجاد (ع) آدم سازی می کردند . دانه دانه آدم می آوردند و تربیت می کردند . حضـرت علی (ع) این کار را نکرد چون حکومت در دسـتش بود و احتیاج به این کار نداشت . امام زمان هم که بیاینـد ، اول حکومت تشـکیل می دهند . اول با طاغوت مبارزه می کنند . و فضای تربیتی مثل خانه ی امام سـجاد (ع) بوجود بیاید . امام سـجاد غلامشان را صدا زدند و او نیامد . دیدند که در اتاق نشسـته . گفتند چرا جواب نمی دهی ؟ گفت : چون از شما حساب نمی برم . احساس امنیت می کرد . می توانست معصـیت کند ولی اکثر غلامان امام سـجاد (ع) معصیت نمی کردند . آقا از او تشکر

کرد که چنین خبر خوبی به او داده است که از او حساب نمی برد . و از خدا سپاسگزاری کرد و غلام را در راه خدا آزاد کرد . جامعه ی مهدوی می خواهد این فضا را برای اکثریت انسانها ایجاد بکند . طبیعتا به این فضا خواهد رسید . چون انسانها فطرت و عقل دارند . حضرت عقل ها را شکوفا می کند . بستر سقوط و کفر را هم از بین می برد . شمشیر حضرت برای آنجاست . شمشیر حضرت برای نمازخوان کردن ما نیست . کسانی که الان نماز نمیخوانند به احتمال زیاد شمشیری آنها را وادار به بی نمازی میکند . شمشیر تمسخر دیگران . شمشیری که با تزیین اسارت های دروغین برای او ایجاد می کنند . بعضی ها فیلم سیاه و سفید را رنگی تعریف می کنند . و فرد محاصره میشود و مجبور است به این شرایط تن بدهد . بخصوص در مورد جوانها . روایت از امام صادق (ع) داریم : بین جوانها و کسانی که غُلو می کنند فاصله بیندازید . بزرگنمایی میکنند . زیاده گویی میکنند . این جوان هم یک احساس نیاز بی حد طلبی دارد . بعضی ها این قدر چیزی را محکم می گویند که جوان باورش میشود و فکر خودش را هم در توجیح او بکار می گیرد . فکر کنم حضرت دو گروه را حسابشان را می رسد . یکی با کسانیکه با زور اسلحه و قدرت و ثروت به جان مردم افتاده اند و یکی کسانی که با زور هنر و فریب ابزار رسانه به جان مردم افتاده اند . حضرت این اسارت را از بین خواهد برد . همه در یک فضای آزاد و معقول قرا می گیرند و رشد پدید می آید . ما باید جامعه ی حضرت را دقیقا لمس کنیم . نه این که تصور کنیم معجزه ای رخ می دهد و ما نا خودآگاه آدم خوبی می شویم . نه اینکه حضرت خوبی را به ما تحمیل می کند . بلکه رمز تربیتی حضرت و روند خوب شدن جامعه این است که حضرت از طرفی جلوی فریب دیگران را می گیرد ، از طرفی خودشان هم زور نمی گویند . و کسی را فریب نمی دهند . انتظار چنین صحنه ای انسان را شاد می کند . ۱۴- اثرات تربیتی انتظار را توضیح دهید . آثار انتظار که می خواهیم درباره ی آن صحبت بکنیم ، مثل انتظارهای معمولی ما نیست . انسان منتظر ، انتظارش می تواند از یک حداقلی شروع بشود تا یک حداکثر . از حد متوسط بخواهد کم کم بالا برود ، این آثار خودش را نشان می دهد . ما برای تشدید انتظار باید تلاش بکنیم . هرکس در دعای ندبه نشست و اشک ریخت منتظر نیست . امامان ما در انتظار امام موعود ببینید چطور اشک می ریزند و انسان تعجب می کند . برای اینکه آنها خودشان امام بودند . آنها در موقعیت دیگری هستند ولی وقتی طول دوران غیبت را تصور می کردند آنچنان اشک می ریختند که ناقلان می گویند : ما تعجب کردیم . در مورد این فضای باید خیلی تفکر کنیم و به تخیل بپردازیم . در شعرها از خوبی حضرت صحبت می شود ولی از اینکه حضرت چه می کند و روند چه شکلی دارد صحبت نمی کنند . مثل اینکه ما از شهدا بخواهیم صحبت بکنیم ، میگوییم شهدا خوب هستند ولی نمی گوییم شهدا چطوری خوب شدند ؟ مثلا مردم فکر می کنند شهید همت و شهید بروجردی و شهید چمران از اول که بدنیا آمدند همین جوری بوده اند . اگر روند را نشان بدهند ، بچه ی من هم می گوید : من در این قسمت زندگی شبیه او هستم و به آن مقطع هم خواهم رسید . در دعای ندبه شاعرانه با حضرت صحبت نمی کنیم . تمام اقدامات حضرت را یکی یکی ذکر میکند . و برای اقداماتش گریه میکند . منتظر برای این بستر گریه می کند . در قسمتی می گوید : کجاست آن لحظه های نورانی که زیر سایه تو که اگر من درس میخوانم کار می کنم بخاطر خلاقیت و شکوفایی است . بعضی ها درباره ی احساسات نسبت به حضرت صحبت می کنند . می گویم : این احساسات نسبت به حضرت با احساسات ما فرق می کند . این حداقل احساسات است . در فراق آقا اشک نباید ریخت ، خون باید گریه کرد . این یعنی احساسات و ما هنوز به آنجا نرسیده ایم . البته اگر معرفت پیدا کنیم احساستمان هم تشدید پیدا خواهد کرد . اما آثار تربیتی انتظار ، یکی از آثار عجیب انتظار که کسی هم به آن توجه نمی کند این است که ما خودمان را در دوران غیبت در جهان در اقلیت می دانیم . منتظرانی که با شناسنامه موعود را می شناسند ، در اقلیت هستند . پس من که در جامعه در اقلیت هستم بهتر رفتار می کنم . بعضی از ایرانی ها می گویند : ما در خارج خیلی مرتب رفتار میکنیم تا نگویند : شما ایرانی ها این جوری هستید و تحقیرمان نکنند . بعضی اقلیت های مذهبی در کشور ما خیلی خوب رفتار می کنند از همین مذهب در کشوری دیگر و انسان آنرا می بیند . هر جا گروهی اقلیت باشد بهتر رفتار میکند . اگر ما منتظر حکومت و جامعه ی فراگیری

هستیم و در اقلیت هستیم ، آیا آن رفتار خوب در ما دیده می شود ؟ چقدر باید قشنگ عمل بکنیم . این عمده ترین اثر تربیتی انتظار است که این وضعیت را موجب میشود . آثار دیگر امید بخشی ، احساس هویت و افتخار است . شما به بچه ات بگو : جهان آینده دنیا را امام من و تو اداره می کند . ما صاحبان جهان خواهیم شد . ما همان مستضعفان هستیم و ما را ضعیف کردند چون حرف حق می زنیم . این هویت عالی چقدر می تواند اثر بگذارد . این ها آثار انتظار هستند که میشود خیلی روی آنها کار کرد . احساس افتخار در کنار امید در کنار احساس اقلیت در انسان تحول ایجاد می کند .

۸۸-۰۵-۰۷

۹- گستره ی تربیت دینی کجاست ؟

تعریف تربیت دینی اثرگذار بر دیگران ، برای رشد است . تربیت به این معنا نخواهد بود که یک کسی رشد دیگران را بعهده بگیرد و یا صاحب رشد دیگران بشود . رابطه در تربیت دینی یک رابطه ی آزادتر تلقی کردیم . انسانها به زیبایی از کنار هم عبور میکنند مانند گلی که بوی خوشش را به مشام همه می رسانند . اینگونه تاثیر گذاری در دیگران بکنند . معنی تربیت دینی را اگر این بگیریم ، گستره ی تربیت دینی فقط در خانه و مدرسه محدود نخواهد شد . همه با هم کار تربیتی می کنند . شما یک لباسی می پوشید . فردی میگوید : چقدر این قشنگ است . چقدر به شما می آید . این را از کجا خریدی ؟ این روی شما تاثیر می گذارد . نگاه دیگران روی شما تاثیرگذار است که دفعه دیگر چه لباسی بپوشید . یا وقتی دیگران درباره ی زندگی شما نظر می دهند ، روی شما تاثیر می گذارند . یا از زندگی خودشان برای شما حرف می زنند و یک حادثه ی کوچک را خیلی بزرگ می کنند تا از دیگران کم نیاورند و روی دیگران تاثیر بگذارند . این تاثیرها وقتی ماندگار می شود و زیاد میشود و پشت سرهم می شود ، اسمش تاثیر تربیتی است نه فقط تاثیر تبلیغی . بعضی افراد در یک لحظاتی خیلی آمادگی برای گرفتن پیامی از کسی یا از اطرافیان خودشان دارند . اگر آن لحظه یک پیام بد بفرستی و تاثیر بد تربیتی بگذارد ، شما پیش خدا مسئولیت خواهید بود . روز قیامت علاوه بر جواب خودت باید جواب او را هم بدهی . و می گویید : من نمیخواستم رویش تاثیر بگذارم ، او در اوج آمادگی تاثیر پذیری بود . انسانها در هنگام عبور و مرور ساده و از کنا ر هم رد شدن ، تاثیر تربیتی روی هم نمی گذارند . فوقش تاثیر تبلیغی می گذارند . حالا ما چکار کنیم ؟ بعضی انسانها آمادگی شان برای تاثیر پذیری بالا است . کما اینکه بعضی مواقع انسانها تاثیر پذیری شان کم است . درگیر مسئله ی درونی هستند و پای منبری هم بنشینند تاثیر نمی پذیرند . ولی ما همه جا در حال تاثیر گذاری بر روی یکدیگر در هستیم . شما تربیت را از یک محیط بسته و از یک رابطه ی دو طرفه ی محکم خارج کنید و در روابط آزادتر قرار بدهید . آن موقع خواهید دید که تربیت گستره ی وسعی دارد . روایت می فرماید : مومنین به گردن هم حق پیدا می کنند . باید روز قیامت این حقی که گردن همدیگر پیدا کرده اند را پاسخ بدهند . یعنی تسویه حساب خودشان که انجام شد ، حالا باید ببینند دین دیگران ر ا هم ادا کردی یا نه ؟ مثلا چه کسی گردن ما حق پیدا می کند . فرمود : حداقل کسی که گردن شما حق پیدا می کند کسی است که چهل قدم با او راه رفته اید . روز قیامت سوال می کنند که حق او را ادا کردی یا نه ؟ حالا ببینید در این عبور و مرورهایی که با هم داریم ، دوست و یا همکار ، چقدر باید دقت داشته باشیم . این فضا انسان را از حصار تن خودیت بیرون می آورد ، وقتی حصار تنگ غم ها و افسردگی ها افزایش پیدا می کنند عصبانی شدن ها و خیلی مسائل پیش می آید . کافی است انسان در یک فضای قشنگی ، فکر تاثیر گذاری بر دیگران هم باشد و هرکس خودش را مربی حساب بکند . انسانهایی که خیلی به خودشان مطمئن هستند و نمی خواهند تاثیر بپذیرند ، اتفاقا از یک جاهایی و از یک کسانی تاثیراتی می پذیرند که اصلا به آنها نمی آید و خیلی هم ضرر خواهند کرد . مثل کسی که خواستگاران دخترشان را رد می کنند و بعد به بدترین آنها جواب مثبت می دهند . در افکار عمومی هم این موضوع هست و حکمتی هم پشت آن هست . کسانی که به سادگی از هر کسی الهام نمی گیرند ،

یک جاهایی توسط کسانی که خیلی از آنها ضعیف تر هستند تاثیرات وحشتناکی می پذیرند و ناخود آگاه این کار را میکنند . لذا سفت بودن در تاثیر نپذیرفتن خیلی بد است . حالا ـ ریشه ی روایی و دینی آن را عرض بکنم . وقتی در دین ما می فرماید : در هر نگاه مومن عبرتی هست . ممکن است کودکی از کنار شما رد می شود و درخواستی از شما می کند . ممکن است الهامی به شما می کند . یا پیامی برای شما داشته باشد و با شما حرف می زند . دست خودش نیست . ما خدا را پشت سر او ببینیم . کسی دارد گدایی می کند و از کنار شما رد می شود . تکدی گری کار خوبی نیست . اما ممکن است او لابلای حرفهایش کلمه ای گفت و به شما پیامی فرستاد . بعضی ها سر چهار راهها فال می خرند که ببینند در آن لحظه چه الهامی به آنها می دهد . می فرماید : در هر نگاه مومن ، درسی از اطرافش هست . زیرا خدا این درسها را تعبیه کرده است . برنامه ی روز شما را دیده است . شما مانند توریستی هستید که در این پول یک مدیری وجود دارد که از صبح تا آخر شب شما را برنامه ریزی کرده است . شما تمام لحظات را با حکمت نگاه کن . در اینجا باید انسان مهارت داشته باشد و قشنگترین پیامها را از آن بگیرد . قشنگترین دریافتها را داشته باشد . خیلی از اوقات غرور ما آدمها موجب میشود که باب تاثیر پذیری خودمان را ببندیم . تواضعی می خواهد . زمینی که فرو افتاده تر باشد ، آب بیشتری در آنجا جمع خواهد شد . آمادگی این را داشته باشیم که از هر حادثه ی خوب و بد و از هر آدمی در اطراف خودمان درس بگیریم . اگر این آمادگی علامت تواضع انسان است . اگر این تواضع باشد تربیت می شوند . حدیثی می فرماید : بهترین چیزی که پدر ها و مادرها می توانند برای فرزندانشان به ارث بگذارند ، ادب است . چون اگر بچه ی شما با ادب شد ، همه چیز از همه کس خواهد گرفت . همه دوست دارند به او خدمت کنند . شما همه جا با او نیستید . او تواضع دارد و همه مُرید فرزندان شما هستند . هرکسی به او خدمتی خواهد کرد . یکی میگوید : بیا به تو نکته ای یاد بدهم . یکی می گوید : بیا من تو را برسانم . یکی می گوید : بیا من تو را به یک معامله ی خوب راهنمایی بکنم . کافی است این فرو افتادی را به او یاد بدهیم ، مثل اینکه همه پدرهای او هستند ، همه دلسوزهای او خواهند بود . پیامبر گاهی به اطرافیانشان می گفتند : چیزی بگویید که ما هم استفاده کنیم و آنها را می پذیرفتند . البته در مقابل پیامبر کسی حرفی نداشت . پذیرش خیلی مهم است . در یکی از خاطرات پسر آقای بهجت از پدرشان می گفتند : پدر برای ما قصه و داستان تعریف می کردند و ما باید از قصه و داستان منظورشان را متوجه می شدیم . ایشان می گفتند : بعلت کهولت سن پدرم من همرا ه ایشان در یک اتاق بودیم و من از ایشان نگهداری می کردم . روزی ایشان به من گفتند : فلان آیت الله پایش را جلوی فرزند ش دراز نمی کرد و من فهمیدم که ایشان خجالت می کشند جلوی من پایشان را دراز کنند . و بعد از آن ، بین اتاق پرده کشیدم . نمی گوید : پسرم بیرون برو . تو باید خودت این مطلب را بگیری . و خودت متوجه بشوی . این تربیت دینی است . این گل زیبایی است که از درخت آویزان است . ما ازکنار آن عبور می کنیم و یقه ی ما را نمیگیرد که بیا من میخواهم به تو چیزی بگویم . پس اگر کسی خواست در این فضا تاثیر تربیتی بپذیرد آمادگی خودش باید بالا باشد . البته آمادگی اش باید بالا باشد که هر بویی را استشمام نکند و از هر چیزی تاثیر نپذیرد . هرکسی از مسئولیت خودش خبر داشته باشد . پس گستره ی تربیت وسیع شد . همه در حال تاثیر گذاری روی دیگران هستند . هرکس لباس می پوشد و بیرون می آید ، بگوید : خوب حالا ـ آثار تربیتی این را چکار کنم . شادی روی دیگران تاثیر بگذارد و ماندگار بشود . از آن طرف هم ، همه باید آمادگی داشته باشند که بهترین بو را از محیط خودشان استشمام بکنند . عطر فروشی می گفت : من سعی میکنم در محیطی که بوی بد هست نروم . چون شامه ام خراب میشود . یک موسیقی دانی هم بود که مجری از او پرسید : موسیقی های تلویزیون چگونه است ؟ و ایشان گفت : من گوش نمی دهم و مجری تعجب کرد . گفتند : چرا ؟ گفت : چون گوشم خراب میشود . من نمیتوانم هر چیزی را گوش کنم . در فضای تربیتی همه باید مواظب باشند که تاثیر تربیتی روی دیگران می گذارند و مواظب باشند چه تاثیری از دیگران می پذیرند . ۱۰- درباره ی راه کار تربیت دینی که دوری از تشویق و تنبیه بود ، توضیح دهید . کارمندی وارد اداره میشود و برای او یک کارت ساعت زنی گذاشته اند که تاخیرهای او را مورد تنبیه قرار میدهد و اضافه کاری او

را مورد تشویق قرار میدهـد . محصـل در مـدرسه درس میخوانـد و تـا آنجـا که میآموزد یک تشویقی بنام نمره وجود دارد که زیاد میشود و آثار حقوقی بر آن مترتب میشود . شخصیت دادن اطرافیان بخاطر این نمره است . اگرنمره کم بشود ، تنبیه های جانبی دارد . زنـدگی مـا پراز تشویق هـا و تنبیه هـا است . اکثر قوانین و آیین نـامه هـا هم این تشویق ها و تنبیه ها را مـدیریت می کننـد . هرچه زندگی انسان بیشتر در حصار قافله تشویق ها و تنبیه ها اسیر باشد از شخصیت انسان خوبی ها و فضیلت های آن کاسته میشود . و به دیگران وابسـته میشود . معلوم است که اگر کسـی با اراده خودش از خواب بیدار بشود بهتر از آن است که با ساعت شـماته دار و یا یک پارچ آب از خواب بیـدار بشود . ببینیـد این دو فضا چقـدر متفاوت است . ما باید از این تشویق ها کم بکنیم . قانونمند زندگی کردن خوب است ولی زیـاد قـانون داشـتن خوب نیست . چرا او خودش بخـاطر ویژگی هـای اخلاقی و شخصـیتی این جور نباشـد . خیلی هـا میگوینـد : این تشویق هـا و تنبیه هـا و قـانون هـا بخاطر این است که او را عادت بـدهیم . واقعا این نتیجه را داده است . آیا کسـی رفته و آمـار بگیرد که حالا ما این قـدراز کارت ساعت زنی و نمره اسـتفاده کرده ایم بچه ها بـدون کارت ساعت زنی و نمره خوب درس می خواننـد و سر کار می رونـد و روی پای خودشان ایسـتاده اند و یا همه خودشان هم این را به اهرم ها واگذار کرده اند . فقط بحث مربی که نیست . بحث زندگی ماست که اینگونه با ما رفتار می کنند . ما در جامعه ی مهدوی ، جامعه ی کم قانونی خواهیم داشت . قانون باید با شیوه ی خاصی طراحی بشود و از خود قانونی نباید زیاد استفاده کرد . قانونها را افزایش بدهیم . امضاء عقدنامه ها را افزایش بدهیم ، پلیس ها را افزایش بدهیم و آمار طلاق ها هم بالا می رود . ما هدفمان این نیست که قانونمند زندگی کنیم ، مـا هـدفمان این است که خوب زنـدگی کنیم . قانونهـا تشویق ها و تنبیه ها را مـدیریت می کننـد . کسـی در یک محیط کار کوچک سـعی کند کمترین قانون را استفاده بکند و در قانون اسراف نکند . معلم ها و خانواده ها این ها را دقت کنند . بعضی وقتها درس هایی در مدرسه باشد که نمره نداشـته باشد . در اینجا هرکس خودش است . تو زندگی باید خودت باشـی . پیامبر اکرم آمده که به مـا بگویـد : خودت هستی . برو . حالاـ یـک حمایت ها و هـدایت هایی هست . برای همه چیز تنبیه ها و تشویق هایی هست و خدا که در این وسط چند تا دسـتور پنهان و پیچیده داده ، تنها می ماند . ما آدمهای بدی نیستیم . ما خدا را قبول داریم . چرا نماز را کاهلی میکنیم ؟ چون فقط نماز است که تشویق و تنبیه ندارد . بقیه چیزها تشویق و تنبیه دارد . مربیان جامعه باید به استعدادها توجه کننـد نه به تشویق و تنبیه . به همین دلیـل امامـان و پیامبران ما از بهترین آدمها انتخاب میشونـد . حالا ما در محیط خانه این تشویق و تنبیه را کاربردی تر بکنیم . پـدرها و مادرها همیشه با محبت و با هـدیه باشـند و آن چیزی را که بایـد اثبات بکنند ، اثبات بکنند که یک موقع ذهنیت منفی پیش نیایـد . اطمینان خاطر به یکـدیگر بدهند و این ها هنگام خطا یا هنگام کار خوب به تنبیه های فوری رو نیاورند . تا کسی کار بدی از او سر زد ، زبان سرزنش باز نکنند . چند روز بعد به او بگویید . کمی به خودش مهلت بدهید که فکر بکنـد . اگر خواستیـد او را نصیحت بکنیـد که مقابل جمع نباشـد که سـرزنش بحساب نیاید . اگر خواستید نصیحت بکنید از منطق استفاده بکنید . از تحقیر کمتر استفاده بکنید . اگر کسی کار خوبی هم انجام داد بگویید : بله خیلی عالی . بیشتر از این جلو نروید . به همین دلیل که ایشان فرزنـد ماست ، قربان صـدقه اش برویم . خسیسـی به خرج نـدهیم و بگذاریم وقتی که نمره ی خوبی گرفت بگوییم : فدات بشوم . در حالت معمولی بگویید : فدات بشوم . بعضی خانواده ها تنبیه بد ندارند ولی تشویق بد دارند . اگر کودک چهار ساله کار خوبی انجام داد ، اگر زیاد تشویق بکنیـد ، دفعه بعـد خودش را تکرار می کنـد و خلاقیت جدیـد به خرج نمی دهد . دوبـاره ادای حرف قبلی را در می آورد تـا مامان دوباره او را تشویق بکنـد . خلاقیت او را گرفته ایـد . تشویق شـیرین است و بچه را گیج میکند . بگذارید خلاقیت ادامه پیدا بکند . به خود بچه شخصـیت بدهید نه به نمره کم و یا زیاد او . این اسـتقلال را از چهارده سالگی به فرزنـدان بایـد بدهیم . از این سن شـما باید با بچه مشورت بکنی . ما پانزده ساله را خیلی بچه می دانیم . در بیرون هم اگر بـدی از کسـی دیـدیم در مقام تربیت او را زود مجازات نکنیم . یک جوری به او منتقل بکنیم . در مسـئله ی تربیت ما تربیت فکری هم داریم . یکی از نکاتی که در تربیت فکری هست . این است که صـریح نگوییـد . بگذاریـد خودش بگیرد . کلیدی ترین مباحث

در قرآن مثل ولایت صریح گفته نشده است . اسم علی بن ابیطالب را در قرآن نیاورده است . می گوید : خودشان باید بفهمند . دین ما اهل اشاره است . فضا باید عوض بشود . نیش ها را نباید با کنایه زد . این بد است . بعضی ها می گویند : غربی ها هم می گویند : به کار همدیگر نباید کار داشته باشیم . من دخالت بیجا و تنبیه بیجا نداشته باشم ، به کار کسی کار نداشته باشم و بعد مهر و محبت و عطوفت هم باشد باید چه کار کرد ؟ وقتی با کسی همسایه شدم به آنها مهمانی بدهم . از آنها دلجویی کنم و احوالپرسی کنم . این توجه و دلسوزی باشد و در کنار آن عدم دخالت را هم داشته باشیم . البته جا انداختن این رفتار در جامعه طول می کشد . تا ما می گوییم بیاید تشویق ها و تنبیه ها را زیاد نکنید ، همه یاد امور دین می افتند و می گویند : به نماز ما کاری نداشته باشد . بنده عرض می کنم این حرفهای ما موجب تضعیف دین نشود . ما در همه جاها تشویق ها و تنبیه های سخت داریم ولی وقتی به دین می رسیم می خواهیم شُل رفتار بکنیم . همه باید با هم باشد . اگر می خواهیم رفتاری که دین گفته پیاده کنیم مثلا وقتی میخواهیم برای نماز صبح فرزندانمان را بیدار کنیم ، آنها را تلخ بیدار نکنیم . شیرین بیدار کنیم که خاطره ی خوشی هم از بیدار کردن در ذهن بچه باقی بماند . کنکور هم قبول نشد ، همین جوری با او رفتار کنیم . اگر برای نماز صبح خواب ماند ، می گوییم : اشکالی ندارد جبران می کنی و بگوییم مهم در زندگی درس است . و در مورد درس سخت برخورد کنیم . دوگانه برخورد نکنیم . در جامعه هم نسبت به ارزشها و عموم ارزشهای انسانی یک تعادلی را برقرار کنیم . پس در غرب اگر کسی هم بمیرد به او کاری ندارند . اما اینجا دلسوزی و قرابت وجود دارد . ارتباط و دلسوزی هست ولی در غرب نیست و این تفاوت بین این دو است . نماز جماعت نباید در اداره اجباری باشد .

۸۸-۰۴-۳۰

۵- خلاصه ای از بحث تربیت دینی صحبت کنید .

دین برنامه ای برای شکوفایی انسان است . دین چیزی از بیرون به ما تحمیل نمی کند بلکه سعی در اکتشاف درون روح انسان دارد . دین در واقع دارایی های خود انسان را رو میکند . امر تحمیلی تلقی نمیشود . اگر کسی دین را تحمیلی تلقی میکند بخاطر این است که به خودشناسی نرسیده است . چون انسان لایه های پنهان دارد و از لایه های پنهان خبر نداشته و فکر می کند دستورات دینی چیزی را به او تحمیل میکنند . در واقع اگر انسان به یک خودشناسی عمیق دست پیدا بکند می بیند که کلمه زیبای امیر المومنین در جانش جاری خواهد شد : تو همان جور هستی که من دوست دارم ، من را همان جوری قرار بده که تو دوست داری . اینکه دوست دارم همان چیزی که خدا دوست دارد بشوم ، باز جز خواسته های من است . دین ، اینگونه یک تعریف بدون استرس و بدون موضع گیری انسان در مقابل آنرا پیدا خواهد کرد . وقتی شکوفا شدن دارایی های درونی برنامه ای بخواهد که نام آن دین میشود ، تربیت دینی هم تعریفی جدای از دین نیست . شاید ما کلمه تربیت را اضافه می کنیم یک قید توضیحی اضافه کردیم . اگر بگوییم دین دارای همان تربیت دینی است . منتهی در کلمه ی تربیت دینی ما یک نگاه هم به تاثیرگذاری بر دیگران داریم که دیگران را چگونه تربیت بکنیم ، بر دیگران چگونه تاثیر بگذاریم . البته اگر ما فقط کلمه ی دین را استفاده بکنیم باز این معنا را افاده خواهد کرد . اگر ما دینداری بکنیم یعنی بخشی از آن هم بر دیگران تاثیر بگذاریم و تربیت هم شامل آن خواهد شد ، اما تاثیر گذاری بر دیگران به مقصود اینکه دیگران را رشد بدهد معمولا نام تربیت بر آن گذاشته میشود که ما مشکلاتی با این کلمه تربیت داریم . چون در ریشه این کلمه نوعی جبر بکار رفته است . و وقتی ما می خواهیم چیزی را ربوبیت بکنیم مثل این است که ما یک رابطه ی جبری با آن داریم و او یک بی ارادگی در مقابل کار ما دارد و با خود شکوفایی ما ، با استقلال انسان ، با منشی که در دین برای تربیت اتخاذ شده و برنامه ای که دین داده منافات دارد . البته هرجایی کلمه تربیت دینی استفاده شده ، منظورشان تربیت به معنای لغوی نبوده است منظورشان هدایت ، تبلیغ ، تزکیه بوده است . ولی این الان رواج پیدا کرده است . در متون قدیم ما چنین

اصطلاحی استفاده نمی شد . در روایات اگر نگاه بکنیم از این کلمه که پیامبر دیگران را تربیت کنند ، استفاده نشده است . از کلمه ی امضا کردن و تبشیر کردن استفاده شده است . گفتیم از کلمه ی تربیت دقیق استفاده کنیم . اگر می خواهیم این لفظ را با همان معنایی که علمای اسلامی مد نظر دارند استفاده کنیم ، این ملاحظه را یادمان باشد . اگر این را یادمان باشد دیگر نمی گوییم می خواهم فلانی را درست کنم . چون ما زیاد ، کاره ای بر تاثیر گذاری بر دیگران نیستیم . یا نمیگوییم چرا فلانی را درست تربیت نکردی ؟ در تربیت جبر نیست . باید خود فرد را بیشتر ببینیم . کلمه ی تربیت انسان را به این سمت می کشاند که در تربیت جبری مسلک می شود . ۶- چرا شما یک ترجمه جدیدی از تربیت برای ما ارائه دادید ؟

اگر تربیت را در همان لفظ رب در نظر بگیریم ، این باز با ادعایی که ما کردیم منافات ندارد . چون خدا می تواند رب باشد ولی شما نمی توانید رب باشید . خدا یک رابطه ی جبری با عالم دارد . و رابطه ی تکوینی با عالم دارد . کسی را که میخواهیم تربیت کنیم با او رابطه ی جبری و تکوینی نداریم . خدا وقتی ربوبیت میکند تمام مقدرات این شی را در نظر می گیرد . ولی به پیامبرش می گوید : تو نمیتوانی هرکسی را که دوست داری هدایت بکنی . رابطه ای که خدا رب است و با عالم دارد ، آن رابطه را ما با عالم نداریم البته پیامبران و امامان هم این رابطه را ندارند . ما میگوییم پیامبران و امامان جانشینان رب العالمین هستند و به هدایت انسانها اقدام میکنند . چون معنای جبری در معنی لغوی رب وجود دارد ، اطلاقش به خدا درست است و به همین دلیل هم اگر ما بخواهیم فرزندمان را تربیت کنیم نباید بگوییم ما رب فرزند هستیم . چون تاثیر گذاری ما محدود است . اینجا بهتر است از کلمه هدایت استفاده بکنیم . تاثیر گذاری از دایره ای که استقلال فرد مورد ملاحظه قرار بگیرد ، استفاده بشود . ما برای استفاده نکردن ازکلمه ی تربیت اصراری نداریم ، من متعرض این شدم که بعدا آسیب های تربیت نصیب ما نشود . یکی از آسیب ها این بود که زیادی از مربی توقع نداشته باشیم . یکی اینکه استقلال فرد و مسئولیت فرد را در نظر نگیرم . این ها آسیبی است که در تربیت بر دیگران وجود دارد . گاهی از روش هایی استفاده می کنیم که نتیجه ی معکوس دارد . اگر استقلال فرد را رعایت می کردیم بهتر می توانستیم روی آن تاثیر بگذاریم . هدف تربیت در فضای دینی ، هدف خوبی است . می خواهیم در سایه تعلیمات دینی به سعادت دنیایی و اخروی برسیم . مثلا فضای دین ، این هدف خوب باید یک روش قشنگ و خوبی هم داشته باشد . ما نمی توانیم بگوییم چون هدفمان خوب است باید همه را هُل بدهیم . هر کسی به موقعیت خودش ، یک پدر و مادر ممکن است تحمیل هایی به فرزند داشته باشند برای سعادت فرزند اصرار دارند . ممکن است مسئولین یک جامعه و مربیان مدرسه ، روش هایی را پیاده می کنند که تحمیل در آن بیشتردیده میشود و نتیجه معکوس می دهد . هرچه ما از تحمیل فاصله بگیریم و آزادی را در جریان تربیت آنچنان که انبیاء و اوصیاء رعایت می کردند رعایت بکنیم ، نتیجه ی بهتری می گیریم . مربی مظلوم واقع میشود . فرد بعضی مواقع عکس العمل منفی نشان میدهد و مربی هم در جریان دادن آزادی به او رو داده است و او هم سوء استفاده میکند . این اجتناب ناپذیر است بخاطر همین است که اولیاء خدا همیشه مظلوم بوده اند . اگر می خواستند با رو کم کنی عمل کنند ، کاری نداشت و همه را سر جای خودشان می نشاندند . اگر دقت بکنیم می بینیم مرز بسیار ظریفی وجود دارد . گاهی این قدر فروتنانه برای آزادی انسان احترام قائل بودند که انسان ها جرات پیدا می کردند که به اولیاء خدا ظلم کنند . ما باید اولیاء خدا را مقتدران مظلوم و یا مظلومان مقتدر بدانیم . مظلومیتشان به خاطر رعایت آزادی انسان بود . ۷- مهمترین ویژگی تربیت دینی چیست ؟

اگر ما تربیت را تاثیر گذاری بر دیگران به منظور رشد انسانها در نظر بگیریم ، شیوه ی تاثیر گذاری بر دیگران بگونه ای باید باشد که استقلال فرد و کرامت انسانی را حفظ بکند . ما پیش از اینکه به هدف تربیتی بیندیشیم ، باید انسانیت انسان را در مسیر این رشد و پرورشی که میخواهیم به او بدهیم حفظ کنیم . پرورش در مورد گیاه صادق است زیرا گیاه در مقابل پرورش دهنده بی اراده است و او تمام تلاش خود را می کند . ولی در مورد انسان نمی توان این جوری گفت . در مورد انسان بهتر است کلمه ی پرورش را انتخاب نکنیم تا یاد پرورش گل و گیاه نیفتیم . رعایت و استقلال به این است که فرصت انتخاب و فرصت آنکه خود فرد بتواند

انگیزه ی در خودش ایجاد بکند را به او بدهیم . فرصت بدهیم تا از آموخته هایش و از علاقه های قلبی خودش بهره برداری بکند و روی پای خودش بایستد و خوب بشود . یکی از ویژگی های مهم آن این است که

کاری می کند خود فرد خوب بشود . نه ما او را وادار به یک خوب بودن سطحی یا صوری که مثل فنر تا رها کنیم به سمت خودش برمیگردد بکنیم . نتیجه ی این رعایت استقلال و کرامت این خواهد بود که خوبی با ثبات و عمیقی پیدا خواهد کرد . نتیجه ی دیگرش این خواهد بود که خوبی ارزشمندی خواهد شد . در قاموس دینی ما ارزش وقتی در رفتار یک انسان تولید میشود که خدا ببیند منشا این رفتار در وجود خود شخص و در لابلای عمق شخص نهادینه شده باشد و همچنین در قسمت زیبای قلبش نهادینه شده باشد . مثلا اگر کسی برایش نهادینه شده باشد ولی در ظاهر قلبش باشد و تا دیگران را دید و منافع خودش را دید ، لبخند بزند و متواضع باشد و هیچ حق و باطلی را در نظر نگیرد ، این انسان چاپلوسی می شود که چاپلوسی در او نهادینه شده است . باید هم با ثبات باشد و هم از قسمت قشنگ قلبش سرچشمه گرفته باشد . اگر از ترس این و آن نماز بخواند چه فایده ای دارد ؟ عادت کردن به این جور نماز خواندن و تواضع کردن بخاطر این است که شما به او فرصت ندادید این رفتار خوب از لایه های عمیق قلبش سرچشمه بگیرد . ما با شکل دادن برخی حوادث در بیرون زندگی فرد و ایجاد فضاهای مناسب می توانیم تاثیری بر فرد بگذاریم اما این تاثیر باید خیلی ظریف باشد . بالاخره شما یک جور می توانید تاثیر بگذارید و فرد را وادار بکنید و جور دیگری هم می توانید تاثیر بگذارید . مثلا۔ غیبت کردن روش خوبی برای تربیت افراد است . ما آبرویشان را می بریم ، آنها خودشان را جمع میکنند . حواسشان باشد که دیگر خطا نکنند . اگر خدا غیبت کردن را مجاز می کرد ما در تربیت دینی خیلی موفق بودیم . می گفتیم آبرویت را می برم و او حواسش را جمع می کرد. اما در نهایت این زندگی چه خواهد شد ؟ کسی که مدام در ترس از آبروی خودش و مدام در کسب وجاهت خودش ، با دیگران رفتار خوب بکند این چه آدمی است ؟ در بعضی موارد به اهداف رفتاری رسیده ام . شاید با این تهدید خواسته اند در او جرقه ای بزنند ولی در واقع کرامت او را از بین برده اند و این فرد دیگر به درد نمی خورد . عمل خوبش هم دیگر ارزش نخواهد داشت . امام رضا (ع) می فرماید : گناه نکردن بعضی ها شما را فریب ندهد ، شاید ملاحظه کردنش بخاطر ترسش باشد . آدم ترسو و بی عرضه ای است که جرات گناه کردن ندارد . در جوانی با فردی دوست بودم که خیلی متواضع و با حیا بود . وقتی مدتی با او بودم و با خانواده اش رفت و آمد کردم ، به او گفتم : تو آدم با حیایی نیستی بیشتر ترسو و بز دل هستی . بعضی دانش آموزان خودشان را با حیا نشان می دهند تا خراب نشوند . شجاعت ندارد . اینها خیلی مهم است . ما فقط رفتار نهایی که می خواهد از فرد صادر بشود را نمی خواهیم . ما پشتوانه های آن را هم میخواهیم . فطرت و خصلت های بلند انسانی او را تخریب نکنیم . در خارج از کشور با دانشجویی می رفتیم . او کمی دیرتر چراغ ماشین را روشن کرد و پلیس رفتار خیلی بدی با او کرد البته ظاهرا رسمشان بود . در کشوری پیشرفته مثل کانادا خیلی بعید بود . ما یک ساعت زیر نورافکن پلیس بودیم و جرات نمی کردیم پایین بیاییم . زیرا خطر کتک زدن هم بود . این رفتار غیر انسانی بود . این نظم اگر در آنجا بوجود میآید چه فایده ای دارد ؟ ما نظم را برای چه میخواستیم ؟ نظم را میخواستیم که منظم باشیم و یک عده ای دیگر در جامعه راحت زندگی کنند . در غرب هر نظمی ایجاد میشود به نفع سرمایه داران بزرگ است نه خود مردم . البته راضی هم هستند . راضی بودنشان هم به درد نمی خورد . به چه قیمتی این نظم را بدست آورده اند . اگر جوانی را به کازینو فرستادی و قمار باز شد و شخصیت ترسویی پیدا کرد و در مقابل پلیس عصیان نکرد ، بگوییم چه جوان آرامی است . او را جایی گرفتار هوس ها و قمار بازی ها کرده ایم و تخلیه شده و دیگر عصیان نمیکند و در مقابل پلیس می گوید : چشم . این را یک شهروند خوب می دانند . اگر رفتارهای غلط مثل میخوارگی انسان را در مقابل پلیس ترسو کرد و انسان منطقی مقابل پلیس تواضع نکرد بلکه تواضع ناشی از تحمیل ترس باشد ، چه ارزشی دارد ؟ پس مهمترین ویژگی تربیت دینی استقلال فرد مبتنی بر روشهای اصیل انسانی است . تا ما درباره آزادی و استقلال فرد صحبت میکنیم می گویند : بله غرب همه آزادی دارند و صواب یکطرف و گناه یکطرف است . پس مد نظر شما از فضای

خوب تربیتی چنین فضـایی است . مصـداق این فضـای غربی است . خیر چیزی که ما در فضای غرب از آزادی می بینیم این نیست . اتفاقی که می افتد این است که شـما را با یک عمل مثلا شـهوت آلودی اسیر می کنند و بعد می گویند : آزاد هستید انتخاب کنید . آن فضا عادلانه نیست . ما یک قیامت ندیده داریم . حداقل این طرف هم یک شـهوات ندیده داشـته باشـیم . چرا خدا روی شهوات پرده می کشد ؟ برای اینکه انسانها آزادی شان سلب نشود . و آزادنه انتخاب بکند . خدا میگوید : من که جلو نیامده ام اگر جلو می آمـدم ، همـه دلبـاخته می شدنـد هرچنـد ظرفیت ر ا نـداریم که از ابتـدا او را ببینیم . بهشت را هم بیرون نیـاورده ام ، اگر بیرون می آوردم کسـی دنیا را انتخاب نمیکرد . آزادی را به او دادم . شما هم خیلی چیزها را جلو نیاورید که برخورد اسارت گرانه با او بشود . فضای آزاد نه اینکه گناهان را روی سـر انسان بریزیم ، بعـد تحت تاثیر قرار بگیرد و بعد بگوییم آزاد است . مثل اینکه یک جوانی را همه بخـاطر رفتـار خوبش مسـخره بکننـد و بعـد بگوییم : انتخـاب کن . یکـی خـدا می گـذارد وده تـا غیر خـدا می گـذارد و بعد میگویـد : یکی را انتخـاب کن . این عادلانـه نیست . ما بایـد یک فضای عادلانه برقرار کنیم . در مورد این فضای آزادانه خیلی باید صحبت کرد . خیلی وقت هـا مـا در جـامعه مـان این را رعـایت نمیکنیم . فضای آزاد فضایی نیست که در آن بی بنـد و باری و گناه فراوان باشـد چون این خودش یک نوع تحمیل است مثل اینکه من به زور چوب ، فرزندم را وادار کنم نماز بخواند . وقتی هم که او را تحت شـهوات زیادی قرار بـدهم او را وادار به رفتار بـد میکنم . اینجا فضای آزادی نیست. هر نوع وادار کردن در تربیت دینی بد است . احترام به کرامت انسانی اقتضا می کنـد که از انواع وادار کردن ها حتی از نوع غربی که وادار کردن زیرکانه هنرمندانه اسـت و قـدرت انتخاب را از آنها میگیرد اجتناب کنیم . اینها فضای آزاد ندارند . جامعه امام زمان جامعه ای خواهد بود که این آزادی در آن چشـیده خواهد شد . ما باید سعی بکنیم به آن سمت حرکت بکنیم . ۸- اگر انسان بخواهـد کرامت انسانی خودش را حفظ کند باید چه کار کند ؟

یـک راه روشـنی وجود دارد تـا مـا به افراد کمک کنیم تا اسـتقلال خودشان را بیابنـد و بعـد باور بکننـد . و راه روشن این است که تشویق ها و تنبیه ها را در فضای خانه و مدرسه کاهش دهیم . در مدرسه هر درسـی را که بچه می خواند یک نمره بعنوان تشویق به او می دهیم چون بچه هـا در مـدرسه نمره را بعنوان یـک ارزیـابی نگاه نمیکننـد . نمره را نشان میدهنـد و توسط دیگران تشویق می شونـد . اگر جنبه ارزیابی بود و جنبه ی حقوقی نـداشت ، نمره را نگاه می کرد و کنار میگـذاشت . ولی نمره می ماند و ارزش های فرد را شـکل می دهد . من نمیخواهم بگویم اجتناب پذیر است . نمیخواهم بگویم بیاییم و نمره را حذف کنیم . میگویم : نگاه کنید ببینید با ما چه کار میکند . همین تشویق نمره که ظاهرا نمی توانیم آنرا حذف بکنیم ، موجب میشود شخصـیت دانش آموزی طوری شکل پیدا بکند که تحت تاثیر نمره درس بخوانیم . آن وقت اگر قرار شد جایی بدون نمره درس بخوانیم آن شخصـیت جسـتجو گر علم و عاشق علم را نداریم . عمری این را با آن نمره ها در ما کشـته اند . اذان که میگویند : می گوییم نمره ندارد و تنبلی مان میآید که بلنـد شویم و نمـاز بخوانیم . ایمان و علاقه مان سـرجایش است . من همیشه جوری زنـدگی کرده ام که در مقابلش فوری چیزی دریـافت کرده ام. این فضـایی ایجـاد میکنـد که نمـاز خوانـدن در این فضـا سـخت است . چون بعـد از نماز خوانـدن چیزی دریافت نمیکنم و اگر نخوانم تنبیه نمی شوم . کارهای سـخت تر هم هسـتند که براحتی انجام می دهیم چون تشویق و تنبیه دارند . تشویق ها و تنبیه ها شخصـیت ما را این طوری بار می آورد . گاهی تشویق خوب است ولی زندگی ما پر از تشویق و تنبیه اجباری شده است . پس حذف عوامل انسانی خصوصا در خانواده ها باید در الویت قرار گیرد . بعضـی وقتها ما خودمان بعنوان تنبیه گر حاضـر هستیم و غضب ما هم حاضـر است و محبت ما هم در این وسط حاضـر است و فرزنـد می خواهـد با من ارتباط برقرار کنـد و من بخاطر فلان خطـایی که انجـام داده ، می خواهم او را محروم کنم و در این راه مبـالغه میکنیم . و در این راه مُـدام از ابزار تشویق و تنبیه اسـتفاده میکنیم . راه نفس کشیدن را می بندیم . وقتی من غضب کردم و تنبیه کردم ، میخواهم هم حق و هم خودم را بر فرد سوار کنم ، این جوری کار دشوارتر میشود .

۸۸-۰۴-۲۴

۱- از نظر شما تربیت یعنی چه ؟

من کلمه تربیت را از نظر مفهوم دین نفی میکنم . البته اصطلاحات ارزشمندی است و گاهی هم در معانی خوبی استفاده میشود . این کلمه در قرآن کریم به این معنی بکار نرفته است . ما تعبیری نداریم که پیامبران ما ، مربی هستند . برخی از شقوق تربیت را در مفاهیم دینی داریم : آنجایی که از کلمه ی رب و ربوبیت الهی استفاده میشود . چون کلمه ی رب که تربیت هم از آن گرفته شده ، یک نوع جبر و سلطه ای در آن وجود دارد که بین انسانها در متون اصلی ما این کلمه استفاده نشده است . از کلمه هدایت استفاده شده است . از کلمه ی رشد استفاده شده است . حتی از کلمه تزکیه و تعلیم استفاده شده است . این ها همه کلمات خوب و قشنگی هستند اما کم کم رایج شده است . کلمه تربیت اگر بخواهیم به لغتش مراجعه کنیم ، کلمه ای است که زیاد برای این مفهومی که ما بکار می بریم مناسب نیست . مثلاـ کلمه تربیت درباره ی گل و گیاه درست است . چون بی اختیار و بی اراده هستند و آنها را تربیت میکنیم . تربیت درباره کودک شیرخوار درست است . چون هنوز اراده و آگاهی و استقلال ندارد . شما با او تعاملی ندارید و حالت یکطرفه است . تربیت درمورد خداوند متعال هم درست است . او اداره کننده ی عالم است . مقدرات عالم را او تعیین می فرماید . ولی درباره ی انسان و روابط انسانی تاثیر گزاری هایی که نامش تربیت قرار گرفته ، یک غلط مصطلح است . در عین حال ما می پذیریم . حالا چرا این را مطرح کردیم ؟ برای اینکه رشد دادن یک انسان یا کمک کردن به رشد یک انسان ، باید همراه نوعی آزادی باشد ، همراه نوعی توجه ، نوعی توجه او و متربی باشد که من هم از این غلط رایج استفاده میکنم . اینجا دیگر نمی شود کلمه تربیت را استفاده کرد . هدایت کردن که معنای سوق دادن بیشتر دارد ، نشان دادن معنا دارد ، و حتی در هدایت آنجایی که انسان می خواهد دست کسی را بگیرد و به مقصد برساند چون این دستگیری بدون جبر است ، باز کلمه تربیت را بطور دقیق نمی شود استفاده کرد . به این دلیل من این نکته را درباره تربیت عرض کردم . حالاـ ما می توانیم به همان معنایی که خودمان تربیت منظورمان هست ، بر اساس روایت دینی برداشت می کنیم به آن بپردازیم . تربیت در قاموس دین نوعی هدایت ، نوعی کمک به رشد افراد و حتی رشد دادن افراد شاید کلمه دقیقی نباشد زیرا من چه کاره هستم که شخصی را رشد بدهم ؟ در قرآن داریم : هرکس را که دوست داری نمی توانی هدایت بکنی . کمک به رشد انسانهاست . خودشان باید بخواهند . این خود خیلی نقش دارد . من هر وقت کلمه تربیت را می شنوم ، پشتم می لرزد و میگویم این خود دارد حذف میشود . در علوم تربیتی می بینیم که این خود فرد حذف میشود . در آموزش و پرورش در کلمه پرورش خود دارد حذف میشود . کلمه پرورش اندام کلمه درستی است . چون اندام در اختیار شماست . شما این قدر دستور می دهی که رفت و برگشت بازو را انجام میدهی تا پرورش بخشی از بدن شما محقق بشود . درباره انسانها نمی توان این جوری گفت . لذا کلمه تربیت را می خواهیم استفاده بکنیم و ترجمه خوب هم برای آن بکار ببریم . از همین اول باید مواظب آسیب آن باشیم . آسیب آن این است که نقش فرد در آن حذف میشود . و حتی کسی که می خواهد تربیت بشود ، دانش آموز یا کودک ما یا افرادی که در اطراف ما هستند ممکن است برای خودشان هم اشکال پیش بیاید که بگویند : شما ما را خوب تربیت نکردید . فکر می کنند خُم رنگرزی است ما باید با اراده برویم و آنها را تربیت کنیم . تربیت با توجه به اراده ، آزادی ، آگاهی و استقلال فرد ، کمک به رشد اوست . این را می توانیم برای معنای تربیت در نظر بگیریم . به اجمالی که در ابتدا عرض کردم . از این به بعد هر موقع خواستیم از این کلمه استفاده بکنیم با تحفظ از آن استفاده می کنیم . بخاطر اینکه غلط رایج ، غلط نیست . اگر ماالان می خواستیم اصطلاح چینی بکنیم ، از این کلمه استفاده نمی کردیم . چرا اسم پیامبر اسلام هادی و بشیر و نذیر نام گرفت ؟ معلم هستند . تزکیه کننده هستند . کلمه تربیت هم عربی است و خداوند می توانست بگوید : تو مربی هستی ولی استفاده نکرده است . البته ما سر لفظ دعوا نداریم . از تربیت یک جورهایی معنای هدایت

فهمیده بشود کفایت می کند و ما استفاده می کنیم . ولی وقتی تربیت در علوم تربیتی می رود گاهی اوقات آزادی و استقلال و این شان انسانی در برنامه های تربیتی ملاحظه نمی شود .

۲- چرا بعضی مواقع تربیت را نمی پذیریم ؟

اگر کسی تربیت را نپذیرفت ، شاید روش مان در تربیت درست نبوده است . ما اول باید روش ها را متهم کنیم . اهداف تربیتی را باید متهم کنیم . شاید اول باید مربی را متهم کنیم که با انگیزه های قشنگ جلو نیامده است . این بخاطر طرفداری از آدمهایی که تربیت را نمی پذیرند نیست ، این بخاطر طرفداری کردن از فطرت است . فطرت انسان ربایش دارد . اگر آن حرف را نگرفت ، شاید بجا نبوده است . شاید قشنگ گفته نشده و یا از راهش وارد نشده است . اگر ما برای رشد بخواهیم دیگری را تربیت کنیم ، اول خودمان را متهم می کنیم و بعد طرف را . در مرحله بعدی طرف مقابل باید مسئولیت تربیت یعنی رشد خودش را بپذیرد . آن جا به خود آگاهی برسد و ببینیم مشکلش چیست که حقیقت را نمی پذیرد . اینکه حقیقت است ، قلب تو هم نورانی است ، باید می پذیرفت باید ببینیم مشکل کجاست . ۳- دین از نگاه شما یعنی چه ؟

من نسبت به تلقی که عموم به دین دارند ، یک کمی مسئله دارم . فکر می کنم تعبیر دقیقی از دین وجود ندارد . این تعابیر زیبا میتواند تلقی نادرستی از دین در دیگران ایجاد بکند . وقتی ما دین را به قانون ، چارچوب ، اصول و راهی که برای ما مشخص شده و البته راه درستی هم هست تعبیر میکنیم ، این ها چه تلقی ناصوابی را ممکن است از دین در ذهن ها ایجاد بکند ؟ من با این کار دارم . اگر ما تلقی مان را اصلاح بکنیم بد نیست . شما همین الان که این تعابیر را مطرح نمودید که شاید مقدمه ای از تعریف دین بود ، فکر می کنید چه کسانی با این تعابیر مشکل پیدا میکنند . تعابیر چارچوب ، راه مشخص هر چند درست و به سوی سعادت ، اصول و قوانین . چه کسانی با این ها مشکل پیدا می کنند ؟ کسانی که دوست دارند آزادی بیشتری را تجربه کنند . یک خصلت روانی قانون گریزی در خودشان می بینند در حالیکه از نظر نظری با قانون مشکلی ندارند ، با ضرورت قانون مشکل ندارند و اینکه انسان مجبور است قانونمند زندگی بکند با این ها مشکلی ندارند ولی بالاخره آن روزی که تعطیل است و انسان هر کاری را دوست دارد انجام می دهد ، فرق میکند با آن روزی که مجبور است سرکار برود . اینکه فردا تعطیل است ، کم کم تبدیل به مصرع دوم یک شعاری که کودکان هم از آن خوششان می آید می شود ، این یک ریشه روانی دارد و من با آن کار دارم . من می خواهم به این حس با احترام نگاه کنم . ببینیم چرا این جوری میشود ؟ همان حس قانون ریزی که نه تنها در انسانهای بد هست بلکه در آدمهای معمولی هست . می خواهیم از قانون استراحت کنند . می خواهم ببینم می توانیم با آن حس کنار بیاییم . آیا آن حس بدی است ؟ در انسان یک نیازی به شکوفتن و شکوفایی وجود دارد . این شکوفایی یعنی بیرون آمدن خواسته های من ، تحقق اراده های من ما فی الضمیرم را کشف کنم و تجلی بدهم . این احساس ، احساس بسیار گران سنگی در انسان است و انسان در برخورد با ضوابطی که در بیرون قرار دارد ، چه روابط اجتماعی چه روابط بیرون ، همیشه برخورد اولش با این ضوابط با این احساس توام میشود که اگر این ضوابط نگذارند که من شکفته بشوم چه ؟ اینجاست که من نیاز به احساس آزادی ، احساس نیاز به تجربه یک محیط فراخی که من بتوانم آزادانه در آن تجلی بکنم و من خودم را پیدا بکنم که شادی متفاوت با من های دیگر باشد ،احترام می گذارم . من باید قبل از اینکه به دین بعنوان چارچوبی که انسان را به نظم در می آورد نگاه بکنم و این جوری تعریف بکنم ، این را یک جور دیگر تعریف بکنم . درست است دین به یک ضوابطی می رسد ، منتهی قبل از اینکه این ضوابط را ببینم ، علاقمند هستم که بگویم دین آمده انسان را کمک بکند تا انسان به خود شکوفایی برسد . اینجا طعم آزادی در دین بیشتر چشیده میشود . البته این خود شکوفایی با تخریب شکوفایی متفاوت است . ضابطه هایی هم پیدا می کند و این بحث بعدی است . من فعلا می خواهم خودم را کشف کنم . خودم را در محیط آزادی بشناسم . چاه عمیق بزنم . ببینیم این معادنی که در وجود ما هستند چیست ؟ آنگونه که هستم باشم . در اینجا هنوز نوبت چارچوب و ضابطه نرسیده و من درست صحبت می کنم . اگر فرمود : دین

مطابق فطرت است و فطرت در لابلای درون روح انسان پنهان است ، دین برنامه ای برای کشف خود میشود . و بی دینی یعنی بیگانگی با خود . قبل از اینکه من بیایم دین را بعنوان یک ضابطه و محدود کننده نشان بدهم ، می گویم : دین یک آزاد کننده انرژی های انسان است . دین راهی است که تو به نیروهای خودت پی ببری . دین هرکسی را هم یک جور شکوفا می کند و تو را به خلاقیت می رساند . از این جهت شباهتی به خلق خودت پیدا می کنی . هنری که در خلقت تو بخرج برد ، تو هم دوست داری این هنر را در رشد خودت یا در تربیت خودتان خلاقیت را بکار ببندیم . اگر بخواهیم دین را تعریف بکنیم . این تعریف بیشتر با فطرت بشر سازگار است . مبنایی تر هم هست . دلنشین تر هم هست . دین برنامه ای برای خود شکوفایی انسان ، دین راهنمایی است البته راهنما بهتر از برنامه است لطیف تر است . در برنامه جبر زیاد است . این دین مظلوم این قدر غیر اجبارانه با انسان برخورد می کند حتی در واجباتش لطفی وجود دارد که باید جداگانه به آن پرداخت . معنی حرف من این نیست که دین هیچ ضابطه و برنامه ای ندارد . دین راهنمایی است برای انسان که در اوج آزادی به شکوفایی برسد . و اگر برنامه ای هم برای آزادی می دهد ، برای این است که آزادی شما صدمه نخورد . در جمع اجباری من نمی گویم : خوب باشید ، من می گویم : خودتان باشید و از اینجا شروع می کنم . چرا شما از موعظه گر دین انتظار دارید به شما یک برنامه بدهد و بگوید خوب باشید ؟ من می گویم : خودتان باشید . تحت تاثیر تمسخر قرار نگیرید . دیگران به تو علاقه القاء نکنند . ببین حقیقتا چه می خواهی ؟ لایه های سطحی خواسته هایت تو را فریب ندهد . لایه های عمیق خواسته هایت را پاسخ بده . همین طور جلو می روییم تا به عرفان و اخلاق و دین نماز می رسیم . این تو هستی که می خواهی یک کسی مولای تو باشد و به تو دستور بدهد . از اینجا دستور آغاز شد . فطرت چنین جایگاهی دارد . بحث من اُمانیستی نیست . اُمانیستها می گویند : خدا در خدمت توست . ولی من میگویم این تو هستی که می خواهی باید در خدمت خدا باشی . در فطرت خودت نیاز به عبودیت را می بینی . نگاه اُمانیستی به دین هیچ وقت تو را عبد قرار نمی دهد . خدا را در سبد کالای روزمره ی تو قرار می دهد . می گوید : گاهی نیاز به آرامش داری ، پس برو با او مناجات کن و بعد او را کنار بگذار . من برای اینکه به خود شکوفایی برسم به دین نیاز دارم . دین برنامه یا راهنما یا هدایت گری ، برای خود شکوفایی . این مفهوم از دین ، نزدیک به مفهوم تربیت که کمکی برای رشد خواهد شد است . تربیت دینی دو تا قید توضیحی است که کنار هم قرار داده شده است . ترکیبی نیستند . در آینده خواهیم دید که اگر تربیتی ، دین در آن نباشد ، چقدر در آن ظلم به بشر و مستقل ندیدن بشر خواهد بود . دین تعبیر لطیفی دارد . من به تلقی مردم از دین کار دارم . چرا مردم ما از کلمه عشق لذت می برند ؟ چون تلقی لطیفی از آن دارند . چرا این لذت را از دین نمی برند ؟ چون تلقی قشنگی از آن ندارند . این تقصیر من و شماست . بیشتر تقصیر بنده . چرا خدا در قرآن فرمایید : خدا ایمان را عزیز دل شما قرار می دهد و در دل شما زیبا قرار می دهد ؟ ببینیم تعریف ما از دین چیست . اگر این تعریف زیبا نیست حتما تعریف ما اشکال دارد و باید آنرا اصلاح کنید . بعد به تعابیر رایج برمی خوریم مثل چارچوب . شما را در ساختمانی برده اند که فقط اسکلت در آن هست . شما هیچ وقت در آن زندگی نمی کنید . شما تصویر کنید کسی سر کار می رود چون به پولش احتیاج دارد و از پولش لذت می برد . یک کسی کارش خود شکوفایی است . دارد یک چیزی را کشف می کند . او با چه لذتی کار می کند ؟ دین از نوع دوم است . این لذتش خیلی بیشتر است . چرا ما اول جوری حرف بزنیم که سوء تفاهم پیش بیاید و بعدا سوء تفاهم را برطرف کنیم . ما می توانیم دقیق تر و راحت تر صحبت کنیم . دقیق تر که صحبت بکنیم جذابتر میشود . نه اینکه چیزی به آن آویزان کنیم مثل درخت کریسمس که هدیه به آن آویزان می کنند . درخت بها رخودش میوه و شکوفه می دهد . دین شبیه درخت بهار است . خودش شکوفه می دهد و در بهار است . نیاز نیست پیرایه ببندیم تا جذاب بشود . دین خودش جذاب است . اگرما درست نگاه کردیم دین میشود لطیف . کلمه ایمان لطیف میشود. وقتی میگویند : طرف آدم بی دین است می گویند : چه آدم ضُمُختی است . چقدر خشن است . بعضی ها در مورد دین این جوری میگویند که ما باید به این سعادت قشنگ از این راه دین سخت برسیم . دین قشنگ نیست . این راه این قدر دوست داشتنی

میشود که حد ندارد . اگر شما اسب پیدا کنید و شما را به محبوب برساند و این مرکب در راه این قدر به شما لذت بدهد که وقتی به محبوب رسیدی ، مَرکب را هم ببوسی . در روایت کلمه عشق کم دیده میشود . در یکی از روایات از عشق ورزی نسبت به دین صحبت شده است . نسبت به این راهنما و همای رسیدن به سعادت . اگر نتیجه ی دین هم قشنگ نبود ، خود دین این قدر زیباست که آدم می تواند به نتیجه اش هم فکرنکند . البته باید به نتیجه دین که قرب الی الله و همه زیبایی ها آنجاست فکر کرد . و این آرزو این مسیر طولانی را برای انسان کوتاه بکند . ایمان و عمل صالح که ترکیبشان دین میشود خیلی زیباست . کار میکند تا به کار برسد . کار داریم تا کار . یک موقع شما خلاقیتی را به اثبات می رسانید ، خودتان را به اثبات می رسانید . شما به خود کار علاقه دارید نه به نتیجه اش که حقوق را سر ماه بگیرید . این تفریح است . دین داری قانون رعایت کردن نیست . چیزی فراتر است . دین یعنی نفس کشیدن . ما تربیت را برای رشد یک انسان تعریف کردیم . تربیت تربیت نیست . هدایت است و مسئولیت با خود فرد است و دیگران کمکش می کنند . خیلی از مواقع ما فرافکنی میکنیم و مسئولیت مان را گردن دیگران می اندازیم . می گوییم : دیگران وظایفشان را در قبال ما خوب انجام نداده اند . والدین و مربیان به فرزندان و متربی خودشان بگویند : ما درقبال شما هیچ کاره هستیم . این کلامی است که پیامبران الهی به امت خودشان می گفتند . خدا مسئولیت بعد از سن تکلیف را به دوش خود فرد گذاشته شده است . مربی نباید انتظار زیادی از خودش داشته باشد که من باید او را درست بکنم . ما کم کاره ای هستیم . و دین هم برای رشد و خود شکوفایی است و پیامبران تذکر دهنده نامیده شده است و تو بیدار کننده هستی و نشان دهنده نشانه هایی که در دست توست یعنی آیات الهی را با نشانه های که در خود اوست تطبیق میدهی . اینکه شما حرفهای من را تایید میکنید یعنی اینکه این ها را درخودتان دارید وگرنه تایید نمی کردید . یک عقلانیتی در شما هست و یک عقلانیتی از وحی به شما می رسد و فطرت شما با این ها تطبیق پیدا میکند . مومنین در برابر وحی که قرار می گیرند تایید میکنند و از اعماق جانشان این تایید را احساس میکنند به همین دلیل عشق می ورزند . دین بیدار کننده اعماق درونی انسان است . دین چیزی را روی دوش انسان سوار نمی کند . انسان راه را دوست دارد و نتیجه اش هم که بهشت است به او می رسند . دین حرکت زندگی انسان را سامان می دهد . حرکات و سکنات انسان را با ریتم خودش سامان میدهد و این ریتم آنقدر زیباست که انسان از قرار دادن خودش در اختیار دین لذت می برد . تربیت دینی یعنی انسان بگونه ای روی خودش و یا دیگران تاثیر بگذارد که دین برنامهای برای خود شکوفایی داده است . بهار با درختی یک تربیت دینی می کند . کاری میکند سیبها و شکوفه ها از دل درخت بیرون بیاید . ولی تربیت در غرب مثل برخوردی است که با درخت کریسمس می کنند . تو بیجا کردی که الان موقع جشن من است گل ندادی ، من این گل را به تو آویزان می کنم و جبری در آن هست . دین یعنی خود شکوفایی و تربیت یعنی کمک به رشد انسانها و تربیت دینی یعنی کمک به خود شکوفایی انسان . اگر کسی غیر دینی عمل کرد ، خودش را نشناخته و دارد دیگری می شود ، دیگران میشود . تحمیل ها را می پذیرد و دیگر خودش نیست . هرکسی به یک خود شکوفایی رسیده ، لذت برده است . در صورتیکه شما با تلقی قبلی دین را یک برنامه تحمیلی از بیرون تصور بکنید ، از اول دین ، با آن دعوا دارید و به نتیجه نمی رسد . آدمهایی که در سایه ی تربیت دینی قرا می گیرند به اوج شکوفایی و قابلیت های خودشان می رسند . مثل اینکه شما از موبایل برای در زدن استفاده بکنید . همه به این کار می خندند . پس از بقیه اش استفاده کن . پس این را بگیرید و به او سنگ بدهید . انسانی که دین ندارد یعنی به جایی نرسیده که ار همه استعدادهایش استفاده بکند . از بخش اندکی از استعدادهایش استفاده کرده است . چقدر انسان دلش برای چنین فردی می سوزد . با اینکه همه استعدادهایش شکوفا نشده ، خوشحال هم هست . خیلی از تشویق ها و تنبیه ها جنبه تحمیل پیدا میکنند . لذا در تربیت دینی آمار تشویق ها و تنبیه ها به شدت پایین می آید . میگوید : بگذار خودش این کار را بکند . لذا در یک تربیت دینی تشویق ها و تنبیه ها زیر پرده غیب می رود . اینجا با انگیزه هایی که بیشتر استقلال ما را معنی میکند ، حرکت می کنیم . من در جریان کمک کردن و راهنمایی باید بگونه ای رفتار بکنم که استقلال فرد تامین بشود یا به خود شکوفایی برسد و الا خودش

نخواهد شد ، شما خواهد شد . شما پدر و مادر اگر خوب هستید ، فرزند شما باید خودش بشود نه شما بشود . ۴- اولین قدم برای کسانی که می خواهند تربیت دین بشوند چیست ؟
سعی کنند استقلال خودشان را پیدا کنند و کمتر تحت تاثیر قرار بگیرند . حداقل از تاثیرات منفی که دیگران روی آنها میگذارند، شروع کنند . تحت تاثیر منفی کسی قرار نگیریم .کسی با تحویل نگرفتن او نتواند روحیه اش را خراب کند . کسی با تحویل گرفتن او نتواند زیادی او را خوشحال کند . ممکن است در ابتدا این جوری تلقی بشود که این انسان سردی است ولی به دنبالش گرمای عجیب و غریبی خواهد بود . کسی ما را تحقیر کرد ، تمسخر کرد و تحت تاثیر قرار نگیریم . روی استقلال مان فکر کنیم .

۱۳۹۰

۹۰-۱۲-۲۴

سوال – آیا ابعادی که شما در انتقال مفاهیم دینی بر شمردید ، قابل گسترش است یا خیر ؟ مبنای دسته بندی آنها چیست؟ پاسخ– ما به این ابعاد براساس یک نگاه انسان شناسانه توجه کرده ایم . وقتی که ما به دارایی ها و توانایی های وجود انسان نگاه می کنیم می بینیم که او برخوردار از عقل و امکان یاد گیری علم است . انسان برخوردار از قوه ی خیال و عاطفه است . توانایی های وجود انسان موجب می شود که ملاحظاتی در جریان تعلیم و تربیت دینی فرزندان در نظر گرفته شود . مبنای این تقسیم، انسان شناسی است . به طور کل نمی توان این ابعاد را در یکدیگر ادغام کرد . چون هرکدام از آنها دارای نکاتی است که اگر آنها را در هم ادغام کنیم ، این نکات از دست رفته و مورد غفلت قرار می گیرند . اما برخی از این ابعاد را می توان گسترش داد . در فرایند انتقال مفاهیم دینی ما باید به بُعد خیال ، عقلانیت و ... توجه کنیم . بعد عاطفه را ما می توانیم تقسیم بندی کنیم. برخی از عواطف و علایق در وجود انسان هستند که بین او و افراد خانواده شکل می گیرند . برخی از این عواطف بین او و گروه همسالان شکل می گیرند. برخی از آنها نیز بین فرد با اولیاء خدا ، وطن و چیزهای دیگر شکل می گیرند . بعد زیبایی در انتقال مفاهیم دینی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: زیبایی های مادی و زیبایی های معنوی . جزو دستورات دینی ما است که اذان را کسی باید بگوید که صدای خوبی داشته باشد و یا قرآن را باید با صدای زیبا خواند. اما ضرورتی ندارد که دعا با صدای زیبا خوانده شود . چون دعا یک موقعیتی است که انسان می خواهد با خدا درد و دل کند و هر کسی ممکن است به یک صورتی دعا را بخواند . دعا با قرآن متفاوت است . در قرائت قرآن باید حرمت کلام خدا حفظ شود و همه سعی کنند که آن را زیبا بخوانند . اینها همگی زیبایی های مادی است . با توجه به ابعاد وجود انسان و یا انواع توانایی ها و دارایی های وجود اواین تقسیم بندی ها ذکرشده اند. می توان این ابعاد را بصورت خلاصه بیان کرد . البته حق مطلب به این گونه ادا نمی شود . ولی گسترش این مباحث ایرادی ندارد . سوال – در خصوص بعد محیط برای انتقال مفاهیم دینی به فرزندان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما بُعد محیط را خارج از ابعاد وجود انسان تلقی می کنیم . وقتی که شما می خواهید یک فرد را آموزش دهید باید ببینید در چه محیطی پرورش یافته است ، در چه منطقه ای از شهر زندگی می کرده و با چه فرهنگی انس داشته است. بعضی اوقات نه تنها باید محیط پیشین فرد مد نظر قرار گیرد بلکه محیط فعلی او هم باید ملاحظه شود . مثلاً برخی از مفاهیم دینی نباید در مدرسه انتقال پیدا کند . چون متأسفانه فضای مدرسه یک فضای اجباری است . و ما به سختی می توانیم دانش آموزی را که به زور حضور و غیاب ،در کلاس است را وادار کنیم با اشتیاق مباحث را پی گیری کند . محیط مدرسه یک محیط رسمی است اما انتقال برخی از مفاهیم باید در یک محیط غیر رسمی باشد . پیامبر گرامی اسلام اکثراً در اردو ها کار تربیتی انجام می دادند . این اردوها در صدر اسلام زمانی شکل می گرفت که افراد به سمت جنگ می رفتند . محیط اردوگاه یک محیط خاص تربیتی است . افراد از خانه ی خود بیرون آمده و شب و روز در کنار یکدیگر

هستند . بنابراین ما باید اهمیت زیادی برای محیط انتقال مفاهیم دینی در نظر بگیریم . اولاً باید دید که فرد از قبل دارای چه محیطی بوده و این محیط بر او چه اثری گذاشته است . ثانیاً در چه محیطی باید این تعلیمات به او داده شود . عوامل محیطی که فضای انتقال مفاهیم دینی را برای ما ترسیم می کنند به چند دسته تقسیم می شوند . یکی از عوامل ، عوامل انسانی هستند . انسان هایی که در اطراف فرد وجود دارند یکی از عوامل محیطی هستند که باید در انتقال مفاهیم دینی مد نظر قرار گیرند . مثلاً وقتی شما می خواهید یک مفهوم دینی را به فردی منتقل کنید باید ببینید که او با عالمان دینی و افراد مذهبی ارتباط داشته یا خیر . و اینکه چه تجربه ای از این رابطه داشته است. عامل انسانی برای انتقال مفاهیم دینی بسیار تعیین کننده است . بنابراین در برنامه ریزی ما برای انتقال یک مفهوم این عوامل محیطی موثر هستند . یکی دیگر از عوامل فقر و غنا است . رنج و سختی که افراد در زندگی خود می کشند در ذهن و روح آنها تأثیرات بالایی دارد . البته شاید اگر ما به طور دقیق بررسی کنیم بهره ی افراد از سختی ها و خوشی های دنیا به یک اندازه باشد . اما معمولاً جنبه های ظاهری برای این برخورداری مورد نظر قرار می گیرد . کسی که در رنج بزرگ شده ،یک سلسله از مفاهیم برای او اولویت پیدا می کنند . شیوه ی انتقال مفاهیم دینی برای او با کسی که در راحتی زندگی کرده متفاوت است . در صدر اسلام حضرت امیرالمومنین (ع) به مردم مصر نامه ای را می نویسند . مردم مصر جزو برخورداران امت اسلامی زمان خود بوده اند . در آن نامه حضرت می فرمایند که مومنین در دنیا بیشتر از افرادی که اهل اسراف هستند لذت می برند . یعنی حضرت در این نامه شرایط محیط را در نظر می گیرند . مثلاً ـ وقتی یک معلم ادبیات در سر کلاس خود دانش آموزانی محروم دارد نباید از کتاب صادق هدایت برای آنها صحبت کند . چون امکان دارد این دانش آموزان نتوانند از برخی از سیاه نمایی هایی که در این کتاب وجود دارد نجات پیدا کنند . بنابراین ما در همه ی تعلیمات نه تنها باید حد متوسط را در نظر بگیریم بلکه حدود آدم ها را هم باید در نظر بگیریم . یکی از عوامل محیطی که زیاد مد نظر قرار نمی گیرد، نور معنوی است که در محیط وجود دارد . مثلاً اگر شما چشم یک فردی را که صفای باطن دارد ببندید و به دو مسجد که یکی ده سال قدمت و دیگری صد سال قدمت دارد ببرید . او به راحتی قدمت هرکدام را متوجه می شود . و این مسئله بخاطر نور معنوی است که در محیط وجود دارد . نور معنوی در خانه هم می تواند وجود داشته باشد . مستحب است که شما در خانه با صدای بلند قرآن بخوانید و این صدا به در و دیوار برخورد کند ، این صدا به گوش بچه ها خورده و محیط را پاکسازی و نورانی کند. به همین خاطر است که وقتی بچه های ما به زیارت جبهه های جنگ می روند اینقدر متحول می شوند . نور آن محیط در این افراد تأثیر می گذارد . ما باید ساعاتی را به این مسئله اختصاص دهیم که در موقعیت نورانی قرار بگیریم . برخی از حرف ها را نمی توان در هر موقعیتی بیان کرد . چون طرف گیرندگی لازم را نخواهد داشت . یکی از علمای بزرگوار قم می فرمودند : فهم برخی از معانی در قم راحت تر از شهرهای دیگر است . این مسئله از عوامل محیطی است که در انتقال مفاهیم موثر است . بنابراین ما از معلمان محترم خواهش می کنیم که برای آموزش برخی از مفاهیم دانش آموزان را به مساجد ببرند . ما باید با وضوخانه ی مسجد شیوه ی درست وضو گرفتن را یاد بگیریم نه با وضوخانه ی حیاط مدرسه . اردوهای دانش آموزی بهترین محیط برای تربیت هستند . یکی دیگر از عوامل محیطی که باید مد نظر قرار گیرند رفقای فرد است. بسیاری از دانش آموزان در گروه سنی چهارده سال به رفقای خود تمایل پیدا می کنند و این یک موقعیت طبیعی است . خدا این ویژگی را در نهاد انسان قرار داده تا بچه ها بتوانند از خانواده جدا شوند و استقلال پیدا کنند . بسیاری از بچه ها به دلایل مختلف وقتی که با رفقای خود ارتباط برقرار می کنند به صورت مشورتی حرف را می پذیرند. اگر یک نفر در جمع آنها یک سخنی را مسخره کند دیگران هم آن حرف را قبول نمی کنند . ما باید برای رفقای فرزندان خود برنامه ریزی کنیم . بسیاری از افراد فکر می کنند اگر فرزند خود را در یک مدرسه ی خوب بگذارند ، مشکلات حل می شود . در حالی که برخی آفات در این مدرسه های خوب بیشتر از جاهای دیگر است . معمولاً بچه هایی به این مدرسه ها می آیند که پدر و مادرهای آنها اصرار دارند که در یک محیط خوب تربیت شوند . این مسئله خود باعث یک آفت می شود . آن هم این است که فشار برای

یک رفتار درست باعث می شود فرد پنهان کار شود . بنابراین شما فرزند خود را مدرسه ای می گذارید که محیط خوبی باشد اما غافل از اینکه از برخی از رفقای خود پنهان کاری را یاد می گیرد . پنهان کاری بدتر از این است که فرد برخی از خطاها را بصورت علنی انجام دهد . یا حتی ممکن است فرزند شما از اینکه یک مدرسه ی خوب است دچار آسیب غرور شود . معمولاً پدر و مادر ها این مسئله را برای فرزند خود عیب نمی دانند ، چون دوست دارند که نسبت به دیگران برتری داشته باشد . در حالی که غرور به درک ، اخلاق و ... بچه صدمه می زند . بنابراین یکی دیگر از عوامل محیطی رفقای بچه هستند . گاهی وقتی به بچه یک حرفی را می زنیم ، پیش خود فکر می کند که اگر رفقای من این حرف را بشنوند چه عکس العملی نشان می دهند . یکی دیگر از عوامل محیطی رفتار و منش خود فرد است . ابتدا باید ببینیم فرد چه رفتارهایی را در زندگی خود دارد و با چه آدابی زندگی می کند ، تا بفهمیم که چه چیزهایی را می توان به او گفت . و برای گفتن مطالب باید از چه روشی استفاده کرد . اگر او آدم منظم ، خوددار و انعطاف پذیری نیست باید به گونه ای متفاوت با او برخورد کنیم . اینجا است که اسلام به عمل اهمیت زیادی می دهد . اسلام می گوید : قبل از اینکه شما بسیاری از مفاهیم دینی را به فرزند خود منتقل کنید باید چند کار برای او انجام دهید . یکی از آنها این است که از هفت سالگی نماز بخواند . شروع نماز از این سن، او را در موقعیتی قرار می دهد که بسیاری را مفاهیم را در آینده به سهولت دریافت می کند . عمل ما بر روی ما موثر است . ما نباید مدام به ذهن و دل خود بپردازیم . اگر بچه ای در زندگی خود لقمه ی حلال نخورده است نباید از او انتظارداشت که همه چیز را به خوبی فهمیده و مفاهیم دینی را خوب درک کند . این یکی از عوامل محیطی و موقعیتی است که در وجود بچه ی شما وارد می شود . و از آنجا تأثیر خود را نشان می دهد . البته این بچه در روز قیامت متناسب با توانایی ها و دارایی های او محاکمه خواهد شد . شاید خداوند از آن مقدار از اعمال فرد که تحت تأثیر لقمه ی پدر او بوده گذشت کند . اگر ما به بچه ی خود لقمه ی حرام بدهیم ، هر چقدر هم برای تربیت او تلاش کنیم فایده ای ندارد . نه تنها لقمه ی حرام بلکه لقمه ی شبهه ناک هم تأثیر بالایی بر روی فرد دارد . روز عاشورا حضرت اباعبدالله (ع) به یاران خود فرمودند که هرکس بدهکار است اینجا باقی نماند . فکر نکنید که با شهادت به همراه ابا عبدالله این حق از گردن شما ساقط می شود . یک نفر گفت من بدهکار هستم. حضرت فرمودند : برو و بدهی خود را پرداخت کن . سپس او گفت که من بدهی خود را توسط غلامی برای فرد طلبکار می فرستم و مطمئن هستم که به دست او می رساند . حضرت فرمودند که در این صورت اشکالی ندارد می توانی بمانی . مادرهای محترم نگهبانان خوبی هستند . اگر پدر پول بیشتری را به خانه می آورد . از او بپرسند که این پول ها از کجا آمده است ؟ مبادا مشکلی داشته باشد . نقش خانم ها در این زمینه بسیار با اهمیت است . البته آقایانی که لقمه ی حلال را رعایت نمی کنند مسلماً حرف ما را هم گوش نخواهند کرد . ولی خانم ها اگر این پول ها را کنترل کنند بسیار موثر خواهد بود . بنابراین اینکه فرزند ما در چه موقعیتی قرار دارد بسیار با اهمیت است . گاهی اوقات از من می پرسند که بچه ی ما نماز نمی خواند ما چه چیزی به او بگوییم . من در جواب آنها می گویم که نمی دانم . چون ملاحظات زیادی در این مورد وجود دارد . می توانیم یک سری مواردی را به اجمال به آنها بگوییم اما ممکن است بیشتر حرف های ما موثر واقع نشود . نه به این خاطر که او آدم بدی است بلکه به این دلیل که حرف متناسب با روحیه ی او گفته نشده است. این ملاحظات دقت ما را بالا برده و نشان می دهد صرف اینکه یک فرد آدم خوبی بوده و دیگران را نصیحت کند کافی نیست . ممکن است یک نفر عالم دینی باشد اما مخاطب خود را نشناسد . در این صورت نمی تواند در دینداری دیگران موثر باشد . سوال – لطفاً درخصوص آیات ۱۷ تا ۵۰ سوره ی مبارکه ی واقعه توضیح بفرمایید. پاسخ – گاهی اوقات یک زیبایی ها و نعمت هایی در عالم وجود دارند که ما متوجه آنها نیستیم . ما می توانیم با استفاده از قرآن به عنوان یک ملاک حق ، از برخی از این زیبایی ها غفلت زدایی کنیم . یکی از آنها همین کودکان ما در خانه می باشد . حرکت بچه ها در خانه اوج زیبایی و لطافت است . در آیه ی ۱۷ خداوند متعال تأکید می کند که یکی از نعمات زیبای بهشت همین فرزندان هستند . می فرماید : ما در بهشت کودکانی را در اطراف بهشتیان می بینیم که دور آنها می گردند .

یعنی یکی از زیبایی های بهشت که خداونـد متعال ترسـیم می فرمایـد همین کودکان بهشتی هسـتند . سوال – آیا در یک جامعه ی دینی انتقال مفاهیم دینی ساده تر است یا در یک جامعه ی غیر دینی که دینـداران آن در اقلیت هسـتند ؟ پاسخ – ممکن است برخی از افراد در محیط غیر دینی خود را بهتر حفظ کنند . برخی از افراد وقتی در محیط دینی قرار دارند بخاطر تلقی اشـتباه، فکر می کنند که محیط های غیر دینی بهتر است . وقتی در محیط غیر دینی قرار می گیرنـد تلقی اشـتباه آنها برطرف شـده و متـدین تر می شوند . دومین گروهی که در محیـط غیر دینی ، دینـدارتر هسـتند افرادی می باشـند که امر و نهی هـای محیـط دینی برای آنهـا قابـل تحمل نیست . بنابراین دوست دارند در محیط باز تری و به اراده ی خود به خوبی ها جامه ی عمل بپوشانند . البته نمی توانیم به طور کامل بگوییم که این افراد متکبر هستند . اما یکی از عوامل روحی آنها می تواند تکبر باشد . گروه سومی افرادی هستند که قدر نعمت را نمی دانند . اما وقتی در محیط غیر دینی قرار می گیرند بخاطر مشکلاتی که بوجود می آید بیشتر دیندار می شوند . مثلاً خانم ها در آن محیـط بخـاطر بی احترامی هایی که صورت می گیرد بیشتر به ارزش حجاب واقف می شونـد . ما به این سه گروه می گوییم که درهمین محیط اسلامی نعمت ها را بیشتر دیده و عمیق تر به آن بنگرند . نسبت به دسـتورها حساسیت منفی نشان نداده و در همین محیط دینداری کنند . البته بسیاری از افرادی که در محیط غیر دینی قرار می گیرند ، بدتر می شوند . اینها افراد ضـعیفی هسـتند که تحت تأثیر محیط قرار می گیرنـد و همین دارایی های انـدک خود را نیز از دست می دهند . افراد زیادی در آن کشورها هسـتند که آرزو بازگشت به ایران را دارنـد. بسـیاری از ضـعفای کشورهای دیگر آرزو دارند که در ایران زندگی کنند . مثلاً بسیاری از خانم هـای لبنـانی آرزو دارنـد که بخـاطر فضـای معنـوی که وجود دارد در ایران زنـدگی کننـد . نکته ی بعـدی این است که اگر کسـی بخواهـد به اوج برسـد درایران امکانـات بیشتری دارد تا کشورهای دیگر . شـما همیشه نبایـد در حـداقل های دینـداری با نفس خود مبارزه کنید . اوج مسئله ی دین، حجاب و شـراب نخوردن نیست . اینها حداقل ها است . در ایران می توانید نزد علمای بزرگ رفته و به اوج برسـید . می توانیـد هروقت خواستیـد به حرم امام رضا(ع) برویـد . می توانیـد در موقعیت های عالی قرار گرفته و رشد پیدا کنید . البته افرادی که می توانند حداقل های دین داری را در کشوهای خارجی حفظ کنند بسیار خوب است . ولی اکثر افرادی که به کشورهای دیگر می رونـد و صـدمه نمی خورند و دین آنها محکم تر می شود هم بخاطر ضـعفی است که در وجود خود دارند . اگر آن ضـعف را نداشـتند در ایران دین خود را محکم تر می کردنـد . البته اگر شـرایط اقتضـا کرده و به دلایلی در آن محیط قرار گرفته انـد ، امتحان و تقـدیر آنها بوده و بتواننـد در همان تقـدیر رشد کنند هم خوب است . سوال – برخی فرزندان پرسیده اند که تقصیر مـا در مورد عـدم اسـتفاده از روزی حلال چیست ؟ آیا واقعاً امیـدی به نجات ما و رسیدن به اوج کمالات نیست ؟ پاسـخ– خداوند متعال در محاسبه ی اعمال فرزندان خود نیات و توانایی های آنها را در نظر می گیرد . لایُکلِفُ اللهَ نَفساً اِلا وُسعَها . خداوند بیش از وسع کسـی از کسـی انتظار نـدارد . وقتی یک خانم و یا فرزنـدی در خانه ای است که نان آور خانه مال حرام یا شـبهه ناک می آورد و نمی توانـد کـاری بکنـد ، خـدا آنها را مواخـذه نخواهـد کرد . چه بسا برای آنها جبران هم بکنـد . نبایـد این افراد ناامید شونـد و بایـد به کرم پروردگار مطمئن باشـند . ولی پـدری که نان حرام به خانه می آورد دو یا سه برابر مواخذه خواهد شد . گاهی اوقات برخی افراد موظف هستند وقتی که خودشان توانستند تمام اموال حرام را جبران کنند . مثلاً اگر پدری خمس نمی دهد ، بعداً فرزنـدان در صورت امکان همه ی اموال را محاسـبه کننـد و خمس آن را بپردازنـد . یا برای مال حرام رد مظالم بدهنـد . بنابراین به هیـچ وجه نبایـد نسـبت به مال حرام کوتاه آمـد. اثر مال حرام بسـیار زیاد است و به راحتی پاک نخواهـد شد . مادران در مدیریت و کنترل اینکه مال حرام در سر سـفره ی بچه ها قرار نگیرد بسیار موثر هسـتند . گاهی بچه ها برای ما نامه می نویسند که مثلاً ما نمی خواهیم در فلان عروسـی و یا محیط گناه شـرکت کنیم اما پـدر و مادر ما را اجبار می کننـد . این یک معضل بزرگ است که باید برای آن فکری کرد .

۹۰-۱۲-۱۷

سوال – آیا عنصر خیال با آموزه های دین ما هماهنگی دارد یا خیر؟ پاسخ – وقتی که فردی می خواهد خانه ای را بسازد باید از همه ی مصالح استفاده کند . اگر فقط از مصالح محکم استفاده کند ، نمی تواند در آن خانه به راحتی زندگی کند . یک چنین خانه ای نشاط و شادابی لازم را ندارد . رنگ ها برای زندگی انسان ضروری هستند . در ارتباط با دین هم همینگونه است . فرزندان ما باید بدانند که دین ما مستدل و منطقی است . تا کنون کسی نتوانسته است با یک دلیل عقلانی و قابل دفاع علیه یکی از احکام و یا دستورات اخلاقی دین اقامه ی دلیل بکند . از طرف دیگر دین ما به آگاهی از جهان پیرامون و واقعیت ها نیاز دارد . این آگاهی به دینداری جوانان ما کمک می کند. البته عنصر خیال هم در این میان جایی دارد . ساختمان وجود انسان یک بعد به نام خیال دارد . برخی افراد آنقدر با این عنصر بد برخورد می کنند ، گویی در همان اوایل زندگی باید آن را از مغز خود بیرون کرد . خیال یکی از ابعاد روحی و مراتب ذهنی انسان است . یکی از توانایی های بسیار برجسته و شایسته ای است که خدا به انسان داده است . اما اگر در مسیر بد استفاده شده و رهبری خیال در جهت هوای نفسانی و به دست ابلیس انجام بگیرد بسیار مهلک است . درصورتی که خیال به دست خدا و اولیای خدا پرورش پیدا کند منجی است . لذا اینکه ما دین خود را صرفاً عقلانی ببینیم یک آفت است و نباید دچار آن بشویم . اگر عنصر خیال را از دین حذف کنیم بچه ها احساس می کنند که این دین تلخ بوده و تنها مشتی قوانین حقوقی است . در قوانین حقوقی بسیاری از ارتباطات اخلاقی در نظر گرفته نمی شود . عبارت های حقوقی بسیار خشک بوده و سعی شده که در ارتباط با مفاهیم استاندارد سازی شود . نباید فرزند ما تصور کند که دین ما یک سری اعتقادات بر مبنای عقلانیت صرف بوده و احکامی حقوقی است که به روح لطیف ما حمله می کند . ما باید از خیال در دین استفاده کنیم تا دینداری ما استحکام پیدا کند . استفاده از عنصر خیال در برخی از مسائل دینی به استحکام عقاید مستدل ما بسیار کمک می کند . مثلاً شما ثابت کرده اید که معاد وجود دارد . اما می توانید با استفاده از قدرت خیال برای معاد یک تصویر ذهنی بسازید . خداوند متعال به ما آگاهی می دهد ، ولی این آگاهی خیال برانگیز است . خداوند برای تفهیم این موضوع درقرآن کریم وقت می گذارد . سوره ی واقعه و الرحمن که در جزء ۲۷ قرآن کریم بوده و در کنار یکدیگر هم هستند، دوبرابر از بهشت و یک برابر از دوزخ صحبت می شود. سوره ی الرحمن عروس سوره های قرآن بوده و سوره ی واقعه نیز مستحب است که هر شب خوانده شود . این سوره ها به شدت در خصوص قیامت خیال برانگیز صحبت می کنند ، نه عالمانه و عقلانی . عقلانی یعنی اینکه ما اثبات کنیم معاد وجود دارد . عالمانه یعنی اینکه با استفاده از یک سری قاعده ها بگوییم که علی القاعده آن جهان باید فرخنده تر، وسیع تر ، شاداب تر و بدون محدودیت های دنیا باشد . ولی در این سوره ها خداوند متعال می فرماید : چگونه در آن جهان تخت می گذارند ، لباس های افراد چگونه است ، چه افرادی از شما پذیرایی می کنند ، میوه ها چگونه است و ... حتی گاهی اوقات ما حوصله نمی کنیم که این آیات قرآن را کاملاً مرور کنیم . د درروایات و ادعیه های ما نیز این مسائل مبسوط ترتوصیف شده و توضیح داده شده است . در روایات این مسائل را برای ما توضیح می دهند تا ما مرغ خیال خود را پرواز داده و اعتقادات خود را درباره ی قیامت با خیال پردازی و تصویر سازی تحکیم ببخشیم . خیلی از افراد دارای اعتقادات ضعیفی هستند . ساده ترین علت آن نیز این است که آنها آن طور که قرآن خواسته در خصوص قیامت خیال پردازی نکرده اند . اگر این افراد با تصویر گری قرآن همراهی کرده و عذاب های سختی را که قرآن عنوان کرده است را برای خود تصور می کردند یک مقدار ترس آنها از جهنم بالا تر می رفت . ما با عنصر خیال تنها ظاهر ساختمان دین خود را تزیین نمی کنیم . بلکه آن را تقویت می کنیم . انسان با تمام ابعاد وجود ی خود یعنی نیازهای جسمی ، مادی ، لذایذ و همینطور با تمام مراتب روحی خود انسان است . ما باید برای همه ی برنامه های او پاسخی داشته باشیم . اولیای خدا مقید بودند که به وضع جسمی خود بپردازند . کودکان ونوجوانان ما در استفاده از خیال توانایی بالایی دارند . و برای پرورش و بکارگیری تصویرگری نیز نیاز بالایی دارند . بنابراین تمامی فیلم ها ، کارتون ها و افسانه

هایی که برای آنها خوانده می شود باید حکمت آمیز باشد . این حکمت ها بچه ها را برای فهم معارف عمیق تر سنین بالاتر آماده می کند . کودکی دوران خیال پردازی است . ما نیز برای انتقال دین در دوران کودکی باید از عنصر خیال زیاد استفاده کنیم . خداوند در قرآن خانه ی عنکبوت را مثال می زند . می فرماید : مَثَل کسی که غیر از خدا را دوست و ولی خود گرفته ، مثل تار عنکبوت است . عنکبوت وقتی خانه ای می سازد بسیار به خود مباهات می کند . فکر می کند با استفاده از آن می تواند دیگران را به دام بیندازد . خانه ای که حتی یک بچه ی کوچک هم می تواند آن را خراب کند . قرآن می فرماید که رفقای غیر خدایی شما هم این گونه هستند . البته امروز باید این مسئله را به سیاسیون جامعه گفت .چون آنها بیشتر از هر کسی در معرض باند بازی هستند . باید گفت اگر غیر از خدا را ولی و پشتیبان خود بگیرید ، مانند تارعنکبوت است که بسیار سست می باشد . این تشبیه خیال برانگیز بوده و ما را وارد عرصه ی تصویرگری می کند . خدا خواسته که ما با این تشبیه از تصویرگری استفاده کرده و سستی رابطه با غیر خدا را لمس کنیم . بنابراین اولاً ما باید کودکان خود را به دلیل اقتضای روحی و وضعیت ذهنی که دارند با خیال پردازی با دین آشنا کنیم . ثانیاً با پرورش دادن خیال فرزندان خود در جهت معارف دینی ، درک عالم آخرت و حسن و بدی افعال اخلاقی، کاری کنیم که گرفتار خیال پردازی در دنیا نشوند . این یکی از سخت ترین مراحل تربیتی است . امروزه نوجوانان و جوانان برای خود یک آینده ی خیالی تصور می کنند . فیلم ها نیز این آینده ی خیالی و موهوم را تقویت می کنند . زمانی که دختر خانم در زندگی واقعی قرار می گیرد ، فکر می کند که این آقا آن مردی که در خیال خود داشته نیست . یا دخترها و پسرها در زندگی مادی خود قرار می گیرند و می بینند که آن چیزی که در خیال خود داشته اند محقق نشده است . در حالی که این چیزها خیال بوده و نه آرمان . آرمان آن چیزی است که از نظر ارزشی قابل تحقق است . آرمان یک بی نهایت است و هرچقدر انسان به سمت آن حرکت کند از این بی نهایت بودن خسته نمی شود . و همینطور از نرسیدن به قله ی آرمانی ناامید نمی شود . اما فکر کردن به آرمان های خیالی در واقع یک توهم بوده و دروغ گفتن به بچه ها است . رسانه های جهانی امروزه همه این دروغ را می گویند . با فیلم های سینمایی و شخصیت پردازی های خود زندگی خیالی درست می کنند . ما باید بچه های خود را از خیال پردازی غلط نجات دهیم . پس هم باید از دوران کودکی که بچه ها در آن اهل خیالات هستند، استفاده کرده و مفاهیم دینی را با کمک گرفتن از آن بخوبی به بچه ها منتقل کنیم . هم با کمک این کار بچه ها را از خیال پردازی در دنیا نجات دهیم . سوال – آیا برای تغذیه ی مناسب این بعد وجودی بچه ها که همان عنصر خیال است باید صرفاً از قرآن و آموزه های دینی استفاده کنیم ؟ پاسخ – باید از قرآن ، روایات و حکما استفاده کنیم . حکمت ، گم شده ی مومن است . خدا گاهی اوقات به یک انسان بی سرمایه از نظر معنوی هم حکمت می دهد . در ادبیات کهن فارسی حکمت فراوان است . به همین خاطر است که اشعار مولوی در جهان پرفروش ترین است و حافظ هنوز حیات داشته و در دل های ما زنده است . یا بوستان سعدی اهمیت داشته وما نباید آن را فراموش کنیم . در کلمات این شاعران حکمت هایی جاری است . ادبیات عرفانی از آیات قرآن بسیار الهام گرفته اند . ولی اگر کسی حکیم باشد در کنار آیات قرآن ، هم از آن سرچشمه استفاده کرده و هم هر آبی که می گیرد مانند چشمه ای در وجود او عمل می کند . بنابراین ما می توانیم از حکما ، از روایات جلیل القدرو از آیات کریمه ی قرآن که ژرفای بی انتهایی دارند استفاده کنیم . به اقتضای سن بچه ها هم می توانیم این مسائل را مستقیم نقل کنیم و هم تولید کنیم . کسانی که برنامه های کودک را طراحی می کنند باید برخوردار از یک حکمت عالی باشند . تا بدانند چگونه با بازی ها و خیال برانگیزی بچه ها را برای طی مراتب عالی کمال آماده کنند . قرآن کریم می فرماید که ابلیس می گوید : من دنیا را زیباتر از آن چیزی که است برای آنها جلوه می دهم . اما اگر خیال بچه ها در کودکی بخوبی جهت پیدا کرده باشد، در سن هیجده تا بیست سالگی ابلیس نمی تواند خیال آنها را برنامه ریزی کند. کسی که مرغ خیال خود را به هوای کوی حضرت دوست پرواز داده ، خیال پردازی در امور سطحی برای او معنایی ندارد. اما اگر در امور معنوی خیال پردازی نکرده باشد ، به شدت برای او خیال پردازی در امور مادی شیرین و جذاب بوده و دنیا را زیباتر از آن

چیزی که است می بیند . ما از قدرت خیال پردازی هم می توانیم در جهت تقویت اعتقادات بویژه معاد و هم در جهت اخلاقیات استفاده کنیم. هم در مورد تقبیح کار بد و هم در تحسین کار خوب . مثال ها و نمونه های همه ی این موارد در قرآن کریم موجود است . مثلاً در قرآن کریم می فرماید : اگر کسی غیبت کند گویی گوشت برادر مرده ی خود را خورده است . پدر و مادرها با یک فضای طنز می توانند در خانه یک سری برنامه هایی را اجرا کنند تا تشبیه این تمثیل را برای بچه ها زنده کنند . زمانی که بچه ها در حال غیبت هستند به آنها بگویند که ما می خواهیم سرفلانی را ببریم و گوشت او را امشب کباب کنیم و بخوریم . مسلماً بچه ها ناراحت شده وعلت این کار را می پرسند . در جواب می توانیم بگوییم که مگر شما غیبت نمی کردید ، خدا می فرماید : غیبت کردن مانند خوردن گوشت فرد است . با توجه به اینکه عنصر خیال در ذهن بچه قوی است ، زشتی این کار را بخوبی درک می کند . در زمینه ی معاد دو سوره واقعه و الرحمن در قرآن وجود دارد . کسانی که قدرت این کار را دارند می توانند آیات قرآن را خوانده وبه صورت خیال برانگیز ترجمه کنند . از ادبیات قوی فارسی استفاده کرده و این سوره را ترجمه کنند . منظور این آیات این است که ما از ترسیم بهشت در ذهن خود لذت ببریم . امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید : وقتی که اینها به آیه ی قرآن می رسند که وعده ی بهشت را می دهد به آن طمع کرده و لذت آن را احساس می کنند . در آیات عذاب هم همینطور است . امیرالمومنین در جای دیگری از این خطبه می فرمایند که گویی لهیب آتش جهنم کنار گوش آنها است . یعنی اینقدر قدرت تصویرگری بالایی داشته و با آیات قرآن همراهی می کنند . نمونه های دیگری هم در قرآن کریم وجود دارد از جمله اینکه اگر کسی غیر از خدا را ولی خود بگیرد شبیه خانه ی عنکبوت خواهد بود . نمونه ی زیبای دیگری در قرآن کریم است که می فرماید : مثل مومنین آخرین پیامبردر کتاب های آسمانی گذشته اینچنین بوده است : مثل یک زارعی که یک کشت و زرعی را انجام می دهد و آنها به سرعت قوت پیدا می کنند . به حدی که خود زارع تعجب می کند . می فرماید : مثل مومنین در آخرالزمان اینگونه است . یا اینکه اگر کسی مال یتیم بخورد، مانند این است که آتشی در معده ی او گذاشته اند . یا می فرماید کسانی که اهل کتاب و معرفت بوده و نسبت به آن بی اعتنا می باشند ، لوازم اعتقادی دستورات الهی را رعایت نمی کنند . اینها مانند حماری هستند که کتاب بار آنها کرده اند . فردی می پرسید که چرا خدا در قرآن ناسزا گفته است . به ایشان گفتم که حمار در فرهنگ ما تبدیل به یک فحش و ناسزا شده است . قرآن کریم ادب را رعایت می کند . ما الان از بقره هم به عنوان فحش استفاده می کنیم در حالی که نام یکی از بزرگترین سوره های قرآن است . بقره در آن زمان در واقع بخاطر سودهایی که داشته یک موجود محترم بوده وکسی به عنوان فحش از آن استفاده نمی کرده است . اگر الان به شما بگویند که مانند آهو چشمان زیبایی دارید مسلماً ناراحت نمی شوید . حمار با آهو تنها این فرق را دارد که یک مقدار بار حمل می کند . حماری که کتاب بار او کرده اند در واقع سنگینی آنها را حس می کند اما نمی تواند از مطالب آنها بهره ای ببرد . در واقع زحمت آنها را می کشد و هیچ چیزی از آنها نمی فهمد . در جایی خداوند متعال نور خود را به چراغ تشبیه می کند . اللهُ نورُ السموات و الاَرض . سوره ی نور به دلیل همین آیه ی کریمه به این اسم خوانده شده است . در جایی به لطافت می فرماید که روغن این چراغ آنقدر نورانی است که هنوز آتش به آن نرسیده نورمی دهد . اگر این چراغ و روغن شیشه ای هم روی آن باشد بسیار نورانی تر خواهد بود . خداوند نور خود را اینچنین مثال می زند . خداوند می فرماید که سرشاخه های شجره ی طیبه در آسمان ها است . دست شما نمی تواند به سرشاخه های آن برسد. از همین مسئله در معماری ما استفاده شده است . در مساجد گل بته هایی نشان داده شده که می پیچند و بالا می روند . ممکن است اصل آن را پیدا کنید ولی انتهای آنها نامشخص است . سوال – درخصوص آیات انتهایی سوره ی مبارکه ی نجم و آیات ابتدایی سوره ی مبارکه ی قمر توضیح بفرمایید . پاسخ – در آغاز سوره ی قمر می فرماید که ساعت و روز قیامت نزدیک است . در صورتی که انسان از قدرت تصویر گری خود آنچنان که قرآن هدایت می کند استفاده کرده باشد و عظمت جهان آخرت و روز قیامت را دیده باشد با قیامت احساس نزدیکی خواهد کرد . هرچقدر به او بگویند که شاید شما صد سال دیگر از دنیا بروید و

معلوم نیست که قیامت هم چقدر بعد از آن باشد ، او می گوید که من احساس می کنم نزدیک است . کسی که عظمت یک شیء را درک کند آن را نزدیک احساس می کند . یکی از راه های درک عظمت آخرت استفاده از قدرت خیال است . مادرها باید در خانه این انعطاف را داشته باشند که به خیالات فرزندان خود رسیدگی کنند . از همان دوران کودکی و حتی قبل از هفت سالگی هم می توان این استفاده را کرد . بعضی اوقات مادرها ، پدرها یا معلمان حوصله ندارند که با زبان کودکی با فرزندان خود صحبت کنند . باید با بچه ها با زبان خیال صحبت کرد . زبانی که بزرگترها در زندگی خود از آن استفاده می کنند ، زبانی نیست که بتوان با استفاده از آن با بچه ها ارتباط برقرار کرد . مادری که خشک بوده و انعطاف پذیر نباشد ، برای بچه ها شعر و داستان نخوانده و تشبیه و تمثیل بکار نبرد نمی تواند بچه ی خود را متعادل بار بیاورد . همانطور که باید استدلال آورده و آگاهی بدهد ، باید از بازی های هوشمندانه نیز استفاده کرده و عنصر خیال را نیز پرورش دهد . زمانی که یک مربی می خواهد از عنصر خیال استفاده کند باید آثار خیال پردازی در خود او دیده شود . مثلاً وقتی که از بهشت صحبت می کند باید این شعف در چهره ی او نیز دیده شود . اینها ابزار انتقال مفاهیم دینی به فرزندان است . ما نمی توانیم عناصر خیال برانگیز را خیلی خشک و سرد عنوان کنیم و انتظار داشته باشیم بچه های ما تحت تأثیر قرار بگیرند . ما باید برای عالم آخرت از ترسیم های قرآنی استفاده کرده و آن را در خانواده ی خود پیاده کنیم . از گذشتگان خود به نیکی یاد کرده و بهشتی را که آنها هستند برای کودکان به زیبایی ترسیم کنیم . این کار را پیامبر گرامی اسلام برای حضرت فاطمه (س) پس از رحلت خدیجه ی کبری (س) انجام دادند . وقتی که حضرت فاطمه (س) در سن چهار سالگی به دور پدر می چرخیدند و می پرسیدند که مادر من کجا است ، پیامبر (ص) متنعم بودن حضرت خدیجه ی کبری (س) را در رضوان الهی ، برای ایشان توضیح دادند . جبرائیل نازل شده و فرمود که یا رسول الله به دختر خود بگو که الان حضرت خدیجه کجا است . وقتی که پیامبر این مطالب را برای حضرت فاطمه (س) توضیح دادند، ایشان فرمودند که من الان راضی شدم. نباید به مرگ و میر تنها به عنوان یک بلای خانمان سوز نگاه کرد . نباید از کنار این واقعیت فرار کرده و سعی کنیم که آن را در نظر نگیریم . باید از مردن اطرافیان خود به عنوان یک فرصت استفاده کنیم . این یکی از بزنگاه هایی است که می توانیم از عنصر خیال در آن استفاده کرده و بجای اینکه بچه ها بترسند ، کاری کنیم که مثبت نگاه کرده و عنصر خیال خود را بکار گیرند. در ارتباط با رفتارهای اخلاقی گاهی اوقات می توان شبیه سازی کرد . ما باید بچه های خود را اردو برده و یک فضایی را ایجاد کنیم که بچه ها بتوانند با قدرت تصویرگری این فضا را ادامه داده و پیام بگیرند . با بچه ها یک آلونک کوچک بسازیم و روز آخر که می خواهیم برویم به آنها بگوییم که با این آلونک ها خداحافظی کنید . در اینجا دل کندن برای بچه ها یک مقدار سخت است . می توانیم کاری کنیم که افراد بعدی که برای اردو می آیند در مقابل چشم بچه ها این آلونک را خراب کنند . به آنها بگوییم که دنیا و آخرت و کارکردن برای غیر خدا هم همین است . خداوند متعال می فرماید که کسی که برای خدا کار نمی کند مانند این است که یک غباری را بر روی سنگی می ریزد . اگر آب بریزیم این غبار شسته شده و اثری از آن باقی نمی ماند . رسول خدا یک بار به یک بیابانی رفته ودر آنجا اتراق کردند . سپس فرمودند که بروید و هیزم بیاورید . به ایشان گفتند که اینجا هیزم پیدا نمی شود . حضرت فرمودند که شما بگردید شاید باشد . هرکسی یک چوب کوچکی آورد . یک باره یک هیزم بزرگی جمع شد که حتی توانستند برای جمع غذا درست کنند . پیامبر (ص) فرمودند : گناه هم همینطور جمع می شود . پس ما می توانیم در حرکت های خانوادگی یک برنامه هایی را طراحی کنیم که با استفاده از آنها بتوانیم نمونه های عالی تراز این نمونه ی کوچک را با استفاده از عنصر خیال در ذهن بچه ها مجسم کنیم . استفاده از شعر بسیار عالی است. شعر دست انسان را باز نگاه می دارد . می توان در آن مبالغه کرده وکنایه زد . استفاده از عنصر خیال در شعر خیلی عالی است و اگر دست یک انسان دارای حکمت باشد، این اشعار بسیار جاودانه خواهد بود . برخی از داستان ها با اینکه واقعی هستند خیال برانگیز می باشند . نباید ما همیشه از وسایل بصری استفاده کنیم ، داستان خواندن و استفاده از رادیو کار خوبی است . چرا که قدرت خیال پردازی بچه را تقویت می کند .

۹۰-۱۲-۱۰

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد ، احسان تو را شمار نتوانم کرد. گر بر تن من زبان شود هر مویی ، یک شکر تو از هزار نتوانم کرد. سوال- در گذشته اگر کسی به انبیاء ، پیامبران و یا کتاب خدا اهانت می کرد بلافاصله عذاب الهی نازل می شد اما اکنون اینگونه نیست . آیا سنت الهی تغییر کرده است ؟ در ضمن خداوند فرموده است که ما قرآن را نازل کرده ایم و از آن حفاظت می کنیم ، این حفاظت چگونه محقق می شود ؟ پاسخ – در گذشته هم وقتی خطاها و جنایت هایی صورت می گرفته بلافاصله بلا نازل نمی شده است . بلاهایی که نازل شده معدود بوده و همان تعداد به گوش ما رسیده است . مثلاً امام حسین (ع) خطاب به عبدالله بن عمر می فرمایند که این دنیا را رها کن . این دنیا همان دنیایی است که بنی اسرائیل صبح انبیاء خود را سر می بریدند و در طول روز به راحتی به زندگی خود ادامه می دادند . از این سخنان مشخص است که بلا بی درنگ نازل نمی شده است، بلکه در موارد معدودی این کار انجام می شده که هنوز هم اتفاق می افتد . پرداختن به این موارد معدود از بلا ، مشکل جدی را حل نخواهد کرد . مسلم است که خداوند دین و قرآن خود را حفظ می کند اما معمولاً کارهای خود را به واسطه ی سبب هایی انجام می دهد . مثلاً خداوند قرآن را به سبب وجود اهل بیت حفظ کرده است . اگر ائمه ی هدی (ع) در کنار قرآن نبودند ، قرآن حفظ نمی شد . مهمترین ثمره ی تاریخ زندگی ائمه ی معصومین (ع) حفظ قرآن بوده است . آنان برای حفظ قرآن هم جنگیدند و هم صلح کردند . هم خانه نشین شده و هم قیام کردند . الان هم ما وسیله ی حفظ قرآن هستیم . اگر ما وسیله ی این کار نشویم ، خداوند وسیله های دیگری را جایگزین خواهد کرد. اساساً در زندگی دنیا ، بنا نیست که مسائل با اتفاقات ویژه و خاص جلو برود . در روایتی امام صادق (ع) می فرمایند که اینطور نیست که وقتی امام زمان (ع) ظهور می کنند تمام کارهای خود را با معجزه پیش ببرند . باید یک گروهی باشند و پا به پای ایشان جهاد کرده و زجر و سختی بشکنند . اینطور نیست که فرشتگان همه جا حضور داشته باشند و کارها را انجام دهند . حضرت امام نیز می فرمودند که آنطور نیست که مشکلات اجتماعی زمان امام زمان (ع) همگی به خودی خود حل شود . ما نباید در تصور برخی از وضعیت های مطلوب دچار خیالبافی شویم . اگر خداوند مستقیماً بلا نازل نکند و این کار را به ما واگذار کند یک رشد و شکوفایی برای ما است . سوال – گاهی اوقات ما شاهد برخی رفتارهای غلط سیاسی در جامعه ی دینی هستیم ، آیا این رفتارها ما را در انتقال مفاهیم دینی به فرزندان خود دچار مشکل نمی کند ؟ آیا همراهی دین و سیاست ما را در انتقال مفاهیم دینی به فرزندان خود کمک می کند یا باعث می شود این روند کند شود ؟ پاسخ – اگر یکی از شخصیت های مومن و یا افراد مسجدی باعث اذیت و ناراحتی فرزند ما شوند قطعاً نظر او نسبت به آنها تغییر خواهد کرد . آیا درست است که ما برای مقابله با این کار فرزند خود را به مسجد نبریم ؟ آیا درست است که ما بچه ی خود را به نماز تشویق نکنیم ، چون ممکن است یک نفر نماز خوان در فامیل پیدا شود که اتفاقاً فرد بد دهان و بد رفتاری باشد و باعث شود که بچه ی ما از نماز زده شود ؟ مسلماً جواب این سوالات منفی است . افراد متدین در عرصه ی سیاسی با شعارها و آرمان های دینی وارد شده اند . و اساساً وارد این عرصه شده اند تا دین را حفظ کنند . اما بعداً خطا و ظلمی مرتکب شده اند که خلاف دین بوده است . کارهای این افراد نیز ممکن است فرزند ما را از دین زده کند ، همانطور که کار اشتباه یک فرد مسجدی ممکن است او را از دین زده کند . حتی یک پدر و مادر مذهبی هم اگر رفتار بدی انجام دهند ، فرزند آنها با دین مخالف خواهد شد . بنابراین این مشکل خاص صحنه ی سیاست نیست . اما دشمنان حضور دین در عرصه ی سیاست روی این موضوع زیاد تبلیغ می کنند . چون تفکیک دین از سیاست به نفع آنها است . و اِلا این تفکیک اصلاً امکان پذیر نیست .در تمام کشورهای عالم ، چه امپریالیست و چه صهیونیست، دین و سیاست یکی است . اصلاً پدیده ی صهیونیزم که امپراطوری جهان در اختیار او است و همه ی روشنفکران عالم به این مسئله تأکید می کنند ، یک پدیده ی دینی و یک پدیده ی قدرت طلبانه ی ناسیونالیست دینی است . آنها معتقد هستند که جنس یهود ، جنس برتر بوده و باید قدرت

اول باشد . درست است که به مقیدات شرعی و جزعی دین خود معتقد نیستند. ولی براساس قدرت بخشیدن به آرمان یهود قدرت طلبی می کنند . بنابراین سیاست و دیانت در جهان جدای از هم نیست . ما معتقد هستیم که باید جهان را از سرپرستی صهیونیست ها که یک آرمان دینی در پشت قدرت طلبی آنها است بیرون آورده و به دست آقا امام زمان (عج) بدهیم . یعنی از یک دین منحرف به یک دین اصیل منتقل کنیم . چرا در قرآن ما شاهد نزاع قرآن با لائیک و سکولاریزم نیستیم ؟ آیا به این علت که سکولاریزم یک پدیده ی نو است ؟ یا درگیری با ادیان انحراف یافته ، درگیری دائمی تاریخ است . همین مسائلی که در قرآن وجود دارد ، در زمان ما هم است . چرا قرآن می فرماید که قوم یهود شدید ترین کفر و نفاق هستند و این مسئله را در مورد آمریکا نمی گوید . آیا علت این است که در آن زمان آمریکا ظهور نداشته و قرآن مسائل زمان خود را می گفته است ؟ نه اینگونه نیست . در زمان ما هم اگر بررسی کنیم متوجه می شویم که در پشت سر آمریکا نیز صهیونیست ها حضور دارند . بنابراین مسائلی که در قرآن مطرح شده ، مسائل به روزی هستند . دشمن اصلی در قرآن همین ادیان انحراف یافته هستند . امروز هم قدرت در دست کسانی است که به کمک همین ادیان انحراف یافته قدرت پیدا کرده و ظلم می کنند . بنابراین جهان امروز جهان دین انحراف یافته است . و ما باید دین سالم را جایگزین آن دین بکنیم . بنابراین این سخن که در جهان امروز یک عده قدرت طلب هستند که با دین کاری ندارند حرف اشتباهی است . امروز نیز قدرت طلب ها با دین کار دارند ، خود آنها با استفاده از دین جلو آمده اند. آنها از آن دین که قدرت طلبی را تئوریزه می کند دفاع کرده و براساس آن با ما می جنگند . در واقع دین ، آنها را به این ظلم وادار کرده است. وقتی که آنها می گویند خدا بنی اسرائیل را قوم برتر قرار داده است ، از نظر اخلاقی به گزاره هایی می رسند که بسیار خطرناک است و ظلم و نابودی بشر به دست آنها را خواست خدا می دانند. اینگونه است که قدرتمند شده و می توانند دیگران را چپاول کنند و در این راه نیز موفق می شوند . تنها با استفاده از دین ما باید جلوی آنها بایستیم . شما نمی توانید با منفعت طلبی جلوی گروهی بایستید که کار ظلم خود را مقدس می دانند . شما نیز باید به کمک دین به جنگ آنها بروید . دینی که مرگ شما را در این دفاع شهادت می داند . دینی که به شما قدرت و برنامه می دهد تا منافع خود را تأمین کنید . لذا بیداری اسلامی در جهان، منافع جامعه ی اسلامی ما را بوسیله ی دین تأمین می کند. کسانی که دشمن ما هستند ، دشمن دین ما هم هستند . بنابراین از ما می خواهند که دین را با سیاست همراه نکنیم . اما خود آنها این کار را می کنند و زمانی که می خواهند ما را غارت کنند می گویند که ما نژاد برتر هستیم و خدا ما را اینطور آفریده است . آنها با استفاده از این وسیله به دور هم جمع شده و ما را چپاول می کنند . پس چرا ما از دین برای قدرتمند شدن استفاده نکنیم ؟ سوال – آیا همراهی دین و سیاست در جامعه ی امروز به انتقال مفاهیم دینی به فرزندان ما کمک می کند ؟ پاسخ – ممکن است این مسئله آسیبی داشته باشد اما در جاهای دیگر هم این آسیب وجود دارد . البته باید فوائد آن را نیز در نظر گرفت . اگر یک مسئول سیاسی در جامعه ی اسلامی دارای اخلاق و معنویت باشد، بیشتر از هر مسجد و منبر و کتاب و مدرسه ای، دین را به جامعه منتقل خواهد کرد . اگر یک سیاستمدار مسلمان و معتقد به اخلاق اسلامی در جامعه حضور داشته باشد ، جامعه شبیه او خواهد شد . البته اگر در سیاست مداران یک بد اخلاقی بوجود بیاید تمام زحماتی که من و امثال من برای دین می کشند از بین می رود . بنابراین طبیعی است که امثال من باید فریاد بیشتری بر سر آنها بزنند تا یک فردی که در کوچه و بازار یک خطایی را انجام می دهد . مردم از روحانیون انتظار دارند که بیشتر قدرتمندان را نصیحت کنند . خیلی مهم است که سیاسیون از قدرت خود خوب استفاده کنند . تقوای این افراد باید خیلی بیشتر از مردم باشد . غیر از اینکه این افراد الگو هستند ، کوچکترین خطای آنها آثار زیانباری در جامعه دارد . اگر این افراد براساس تیم بندی عمل کنند ، نه براساس اصول اسلامی جامعه ضرر زیادی خواهد دید . وقتی جامعه احساس کند که این ضرر ها به دلیل سوء مدیریت و رفیق بازی این افراد سیاسی و مذهبی ایجاد شده، به دین بی اعتنا خواهد شد . اگر افراد سیاسی جهاد و تلاش وافری داشته باشند ، ثمره ی آن به مردم خواهد رسید . مردم باهوش هستند و به راحتی خصوصیات افراد را درک می کنند . فرزندان ما نیز می توانند از عرصه ی

سیاسی که با دین آمیخته است ، بهره ی زیادی بگیرند . البته گاهی اوقات ما مانع شده و نظر بچه ها را نسبت به صحنه ی سیاسی منفی می کنیم . صحنه ی سیاسی متعلق به ما است . مسئولین از خود ما هستند واگر خطایی بکنند، ما هستیم که باید خود را اصلاح کنیم . ما نباید به بچه های خود قهر کردن با صحنه ی سیاست را یاد بدهیم . این یک اخلاق خودخواهانه و افراطی است که ما به بچه های خود انتقال می دهیم . باید واقعیت های عرصه ی سیاست را به مرور به فرزندان خود یاد بدهیم . اصولاً خانواده ها به دنبال تربیت فرزند هستند . ما باید در حین مسابقه و بازی ، فرهنگ جامعه پذیری و اجتماعی شدن را به فرزندان خود آموزش بدهیم . باید به بچه های خود یاد بدهیم که نظرهای مخالف را تحمل کنند . پدر و مادر باید این مسئله را نمایش دهند و به بچه ها یاد بدهند که سعه ی صدر پیدا کنند . مهمترین منتی که خداوند بر سر پیامبر اکرم (ص) می گذارد این است که می فرماید آیا ما به تو شرح صدر ندادیم ؟ سپس خداوند پیامبر را به داشتن خلق عظیم تحسین می کند . مشخص است که پیامبر از این نعمتی که خداوند به او داده به بهترین صورت استفاده کرده و شخصیت خود را رشد داده است . ما باید این شرح صدر را به فرزندان خود منتقل کنیم . ما وقتی که می خواهیم الفبای سیاست را به فرزند خود یاد بدهیم ، باید الفبای سعه ی صدر و دسته جمعی زندگی کردن را به آنها آموزش دهیم . فرزند ما باید یاد بگیرد که از حق خود دفاع کند . برخی از بچه ها بلد نیستند از حق خود دفاع کنند . چون این کار را در خانه یاد نگرفته اند و به محض دعوای آنها با برادر و خواهر خود پدر و مادر مداخله کرده اند . ما نباید در دعوای بین فرزندان زیاد دخالت کنیم فقط باید آنها را جهت بدهیم . باید اجازه دهیم که خود فرزندان از حق خود دفاع کنند . البته می توانیم بعداً زمینه ی عذرخواهی را برای آنها فراهم کنیم . اگر ما تربیت سیاسی را در خانه شروع کنیم ، وضع فرهنگی و سیاسی در جامعه بسیار بهبود پیدا خواهد کرد . مسئولین سیاسی که گاهی در گفتگو های خود ناسزا می گویند و بی تحمل می شوند تربیت خانوادگی خوبی ندارند . کسی که اهل آداب سیاسی نباشد و وارد جامعه شود خطاهای زیادی را مرتکب خواهد شد و حتی ممکن است به جامعه خیانت کند . بنابراین اولین اثر تربیت سیاسی در خانواده این است که سیاست به مرور در جامعه اصلاح می شود . دومین اثر آن نیز این است که شخصیت بچه اصلاح می شود. علت اینکه برخی از بچه ها با وجود استعداد زیاد درس نمی خوانند این است که بیش از حد احساساتی هستند . و پدر و مادر آنها را به خوبی در روابط اجتماعی تربیت نکرده اند . تربیت برای حضور در روابط اجتماعی همان تربیت سیاسی است . بچه های ما نباید از شرکت در رقابت احساس ضعف بکنند . اگرآنها از حضور اجتماعی و شکست خوردن احساس ترس بکنند؛ در سر کلاس از معلم خود سوال نخواهند کرد . وقتی سوال نکنند درس آنها ضعیف خواهد شد . کم کم آنها اعتماد به نفس خود را از دست می دهند . و در جمع رفقای خود در مدرسه همیشه انسان مطیع و پیروی خواهند بود . پدر و مادرها باید بدانند که تربیت سیاسی نقش اول را دردرس خوان شدن بچه دارد . باید بچه در سر کلاس ابراز وجود کند . باید بتواند با لحنی مودبانه با معلم خود صحبت کرده و مشکل خود را عنوان کند . در صورتی که بچه جرأت ابراز وجود و نظر را نداشته باشد ضعیف بار می آید. در صورت ابراز وجود است که می تواند از محیط خود اکسیژن دریافت کرده و نهال وجود او شکوفا شود . البته همه ی این کارها باید با احترام و ادب انجام شود ، نیازی نیست که فرد برای ابراز وجود ناسزا بگوید . باید پدر و مادرها تربیت سیاسی را در خانه شروع کرده و حضور در جامعه را به فرزند خود یاد بدهند . با این کار بچه ها در مدرسه و درس خود موفق خواهند شد . یکی از نکات تربیت سیاسی این است که ما نقاط قوت و ضعف یکدیگر را به رسمیت بشناسیم . و با استفاده از این نقاط قوت در تحلیل مسائل به یکدیگر کمک کنیم . تربیت سیاسی به ما کمک می کند که بتوانیم با یکدیگر زندگی کنیم . باید قبول کنیم که ما یک نقطه ضعف هایی داریم که رفیق ما آن را بر طرف می کند . پدر باید در خانه به بچه ها بگوید که مادر شما یک ویژگی هایی دارد که من ندارم . در این حالت بچه ها می فهمند که پدر نقاط ضعف خود را در برابر نقاط قوت مادر قبول کرده است . همین کار مفاهیم سیاسی را به بچه منتقل می کند . تربیت سیاسی یعنی اینکه ما بلد باشیم با جامعه زندگی کنیم . خیلی از افراد زندگی با دیگران را بلد نیستند . این افراد هیچگاه رشد پیدا نمی کنند. مادر باید به

بچه ها بگوید که من نقطه ضعف هایی در برخی زمینه ها دارم و با پدر شما در آن موارد مشورت می کنم تا خطا نکنم . نباید بچه های ما از نواقصی که دارند احساس حقارت کرده و یا از نقاط قوتی که دارند مغرور شوند . یا اینکه دیگران را به خاطر نقص هایی که دارند تحقیر کنند . سوال – لطفاً در خصوص آیات هفتم یا سی ام سوره ی مبارکه ی ذاریات توضیح بفرمایید. پاسخ– خدا در آیات می فرماید : آدم های خوبی که در اموال آنها یک حق ثابت برای محرومین است. یکی از چیزهایی که ما باید به بچه های خود آموزش می دهیم این است که آدم ها با هم متفاوت هستند . و اینکه هرکسی قوی تر است نسبت به افراد ضعیف تر وظایفی دارد . این یکی از مهمترین آموزش های سیاسی است که در انتقال مفاهیم دینی هم نقش عمده ای دارد . سوال – ما چگونه باید عرصه ی رقابت انتخاباتی را در خانه برای بچه های خود پیاده کنیم ؟ پاسخ – یکی از علاقه های وافری که در بچه ها وجود دارد ، علاقه به بازی است . ما باید بازی را به مسابقه تبدیل کنیم . بچه های ما باید یاد بگیرند که هم از مسابقه نترسند و هم شکست را بپذیرند . ما باید بچه های خود را شجاع بار بیاوریم . هیچ پدر و مادری نباید بچه ی خود را ترسو بار بیاورند . ترس تنها مربوط به تاریکی و چیزهای خیالی نیست . ترس انواع مختلفی دارد . یکی از تمریناتی که بچه ها می توانند در خانه انجام دهند شرکت در مسابقه و پذیرش شکست است. و اینکه چگونه پیروزی را بپذیرند . برخی از افراد تحمل شکست را دارند ولی زمانی که پیروز می شوند بی ظرفیت هستند . ما باید به بچه های خود آموزش دهیم که هنگام پیروزی مغرور نشوند . بچه ها باید در هنگام شکست و پیروزی ظرفیت داشته باشند . ما می توانیم با استفاده از بازی این موارد را به بچه ها آموزش دهیم . بچه باید بفهمد که شکست یک فاجعه نیست . پدر و مادر نباید همیشه با نوازش بچه ی خود را تقویت کنند . باید کاری کنند که بچه استقلال روحی پیدا کرده و قدرت تشخیص او بالا برود . ما باید در عرصه ی انتخابات تشخیص دهیم که چه کسی صالح تر است . البته ما کاندیدا ها را به طور کامل نمی شناسیم بنابراین باید از اشاره ها استفاده کنیم . باید در خصوص برخی از زمینه هایی که در کاندیدا ها می بینیم فکر کنیم و با هوشمندی محاسبه کنیم . ما نباید همیشه با بچه های خود صریح صحبت کنیم ، اجازه دهیم که خود بچه بفهمد . یکی از نکاتی که امروزه منسوخ شده این است که در گذشته وقتی فامیل دور هم جمع می شدند معما مطرح می کردند . در هر معمایی یک علامتی برای جواب وجود دارد . هرکسی معمای سخت تری مطرح می کرد ، جلسه را در دست خود می گرفت . معما یک بازی است که باعث می شود توجه بالا برود . اگر ما همه چیز را به صورت واضح و شفاف به بچه ها بگوییم ، قدرت تحلیل آنها بالا نمی رود . باید بچه ها بتوانند اشاره ها را درک کنند . پدر و مادر یک مقدار با اشاره با بچه ها صحبت کنند ، این کار سرگرم کننده هم است . الان تشخیص کاندیدای اصلح در جامعه بسیار آسان است اما ما نمی خواهیم زیاد به خود زحمت بدهیم . با استفاده از یک نگاه عمیق می توانیم این کار را انجام دهیم . البته جامعه ی ما در عرصه ی سیاسی بسیار باهوش است . سوال– گاهی در یک رقابت در جامعه ی دینی، فرد شکست خورده حس می کند که ایده و نظر او یک قانون الهی بوده است لذا در خود تکلیف می بیند که از آن ایده و نظر دفاع کرده وسکوت نمی کند . در این صورت قواعد بازی به هم می ریزد در این مورد ما چکار باید بکنیم ؟ پاسخ – ما بالاترین حق پرستان عالم را الگو قرار می دهیم . حضرت زینب کبری (س) خواهر حق گو ترین فرد در زمان خود بود . سر مطهر امام حسین (ع) را در مجلس یزید ملعون در مقابل او قرار دادند . همانجا حضرت زینب را به وسیله ی همان دینی که جد ایشان آورده بود تحقیر کردند . به او گفتند که دیدی خدا برادر تو را خوار کرده و کشت. حضرت زینب با آرامش جواب می دهد . گویی تمام اهل بیت در اوج اقتدار آنجا نشسته اند و حضرت زینب سوالی را برای آنها توضیح می دهد . او با کلماتی زیبا پاسخ آنها را می دهد . بدون اینکه به هم ریخته شده و اتهام بزند . اگر کسی براساس حق به میدان آمده و خواست حرف خدا را اجرا کند، اما نتوانست ، مشخص است که زمینه سازی کامل نشده است . باید مشغول زمینه سازی شود . امام زین العابدین (ع) بعد از شهادت امام حسین (ع) شروع به تربیت افراد کردند . یعنی غلامانی را به خانه ی خود می آوردند تا زندگی امام را ببینند . با استفاده از دعا معارف را به ایشان منتقل می کردند و کم کم همان غلامان جهان را گرفتند . اینها نکاتی

است که مـا می توانیم جزو آداب، به هم بیـاموزیم . بنـابراین اگر ما در رقابتی شـکست خوردیم بایـد بفهمیم که زمینه سازی کامل نبوده است . نبایـد بـا چنگ و دنـدان بخواهیم نتیجه را پس بگیریم . ما بایـد مقـدمات و زمینه ها را درست کنیم . امیر المومنین (ع) گاهی به ابوذر می فرمودنـد که الان بایـد صبر کنیـد . ما هرموقع از تنـدروی صـحبت می کنیم باید از کندروی هم حرف بزنیم و یا برعکس . پیدا کردن حد تعادل کار دشواری است که نیاز به دقت دارد .

۹۰-۱۲-۰۳

بفرماییـد فروردین شود اسـفند های ما ، نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخند های ما . بفرمایید هر چیزی همان باشد که می خواهد، همان یعنی نه ماننـد من مانند های ما . بفرمایید این بی چرا ترکار عالم ، عشق رها باشد از این چون و چرا و چند های ما . به بالایت قسم سرو و صنوبر با تو می بالند ، بیا تا راست باشد عاقبت سوگند های ما . نمی دانم کجایی یا که ای ، آنقدر می دانم که می آیی که بگشایی گره از بنـد های ما . سوال – آیا امیـد نجات برای انسان خوش اخلاق و بی ایمان بیشتر است یا برای انسان با ایمان و بد اخلاق ؟ پاسخ – برای انسان با اخلاق و بی ایمان امکان سـعادت وجود دارد به شرط اینکه در معرض ایمان قرار نگرفته باشد. یعنی اتمام حجت برای او نشده باشد . یک چنین انسانی اگر خوش اخلاق باشد ولی ایمان نداشـته باشد چه بسا که به سعادت نزدیک تر باشـد . چون خوش اخلاقی او هر لحظه او را در معرض مومن شدن قرار می دهد . برای چنین فردی که از روی صـفای باطن خوش اخلاـق بوده و از این حسن خلق بعنوان مکری برای دلبری از دیگران اسـتفاده نمی کنـد ، امکـان سـعادت وجود دارد . چه بسـا این افراد از مومنین بـد اخلاق بهتر باشـند . اما فردی که خوش اخلاق است و با وجود اتمام حجت هایی که برای مومن شـدن به او شده باز هم ایمان به خـدا را نمی پـذیرد، مسـلم است که دارای طینت بد و دل بی رحمی است . اگر کسـی به خدا نه بگوید حتما قصـی القلب است . چـون خـدا لطیف بوده و همه ی لطـافت هـا را نیز او آفریـده است . ممکن است یـک نفر در ظـاهر بی رحم نباشـد اما همینکه به خدا نه می گوید ، معلوم می شود که دارای این صفت است . یک چنین فردی هر چقدر هم خوش اخلاق باشد فایده ای نـدارد . اکثرا ما در جامعه ی ایمانی زندگی می کنیم و آموزش می بینیم . البته در این جامعه نیز ممکن است یک نفر گیرایی کمی داشـته باشـد و یا مسـیر زنـدگی او به گونه ای نباشد که با افراد با ایمان برخورد کرده باشد . بنابراین با اینکه ما در جامعه ای ایمانی زندگی می کنیم باز هم ممکن است افرادی باشند که اتمام حجت برای آنها نشده باشد و یا با رفقای بدی هم نشین باشد ، در نتیجه با وجود صـفای باطنی که دارد اما باز هم برای او اتمام حجت نشـده باشـد . برای یک چنین فردی ممکن است خوش اخلاقی باعث سعـادت او شود . در خصوص فرد بـا ایمـانی که بـد اخلاق است نیز دو حالت وجود دارد . اگر بـد اخلاقی فرد با ایمان به گونه ای باشـد که بـاعث بی رحمی او شـده باشـد ، در واقع ایمان او ظاهری است . در قرآن کریم آمـده که برخی افراد فکر می کننـد ایمان دارنـد در حالی که ایمان ندارنـد . ممکن است یک نفر نماز بخوانـد اما ایمان نداشـته باشد . اگر فردی دارای ایمان واقعی باشد اما حسن خلق نداشـته باشد ، این ایمان او را به سـمت خوش اخلاقی سوق می دهد . بنابراین یک فردی که بد اخلاق است اما به ظاهر ایمان دارد ، ایمان او واقعی نیست . در قرآن کریم می فرماید : شما بگو من مسلمان شده ام ،نگو که من مومن هستم . اما اگر ایمان فرد قوی و واقعی باشـد ، اشـتباهات سـطحی او درست خواهـد شد . سوال – چگونه می توان یک انسان با ایمان را به سـمت خوش اخلاقی سوق داد ؟ پاسـخ – یکی از راه هایی که برای خوش اخلاقی وجود دارد تقویت ایمان به خـدا است . خط مشـی بنـدگان با ایمان در میان مردم مهربانانه و متواضـعانه است . این افراد با دیگران با آرامش برخورد می کننـد . اخلاق این افراد ناشـی از ایمان و ارتباط آنها با خـدا است . یک چنین افرادی بایـد ایمان و محبت خود را به خـدا تقویت کنند. یعنی خداوند و ارتباط با او باعث می شود که اخلاق ما بهتر شود . این مسئله قوی ترین عامل اصلاح اخلاق است . راه دیگر این است که ضرر های بد اخلاقی را به یک چنین افرادی یـاد آوری کنیم. بـد اخلاـقی در دنیا باعث می شود که انسان آسـیب هایی را ببینـد . مقـدرات الهی که به سـمت یک

چنین افرادی می آید باعث رنج بیشتر آنها می شود . هر نوع بد اخلاقی در دنیا دارای مجازات است. بعضی از انواع بد اخلاقی ها به گونه ای هستند که حتی اگر فرد توبه هم بکند باز هم مجازات آنها را در همین دنیا می بیند . بنابراین راه دوم این است که ما آثار سوء بد اخلاقی را مورد مطالعه قرار دهیم . انسان از این راه خیلی زود به نتیجه می رسد . چون انسان ها منفعت طلب هستند و نمی خواهند گرفتار شوند . راه سوم برای از بین بردن بد اخلاقی ها این است که انسان از قدرت فکری عمیق تری برخوردار شود و از بالاـ به مسائل نگاه کند . فردی خیلی افسرده و در نا امیدی مطلق بود . به او گفتم : شما چند روز دیگر می خواهی در این دنیا زندگی کنی ؟ سن او حدود سی و چند سال بود . من گفتم فکر می کنی این سال هایی که زندگی کردی چگونه گذشته است ؟ او گفت : به یک چشم بهم زدن . من گفتم : اگر تو خیلی خوب زندگی کنی حدود سی و پنج سال دیگر زنده خواهی بود. آیا برای یک چشم بهم زدن دیگر اینقدر جار و جنجال می کنی ؟ یک دفعه حال او تغییر کرد .ایمان بیشتر ، نگرش به مضرات بد اخلاقی و عقلانیت سه راه عمده برای اصلاح اخلاق است . در ضمن ما باید به افراد خوش اخلاق و خوب نیز معیت داشته باشیم . باید زندگی نامه های آنها را مرور کنیم . اگر شما زندگی نامه ی آقای ابوترابی را مطالعه کنید متوجه می شوید که او حتی با شکنجه گر بعثی خود نیز مهربان بوده است . فرمود: کونوا مع الصادقین . یعنی با آدم های صادق زیاد هم نشینی کنید . نه تنها از این افراد ضرری متوجه شما نخواهد بود بلکه صدق آنها نیز در شما اثر خواهد کرد. اساساً مفاهیم دینی به گونه ای هستند که باید به دل بنشینند . فرق ایمان با علم نیز همین است . علم را انسان به صورت ذهنی یاد می گیرد . اما معرفت باید با قلب انسان دریافت شود . ایمان یک باور عمیق روحی است و اتفاقی است که باید در قلب انسان رخ دهد . بنابراین انتقال مفاهیم دینی با جان مخاطب ارتباط دارد . ایمان در دل انسان درک می شود. برخی از علوم را اگر ما با تجربه ی حس خود درک کنیم کافی است . این مسائل از ذهن و چشم ما فراتر نمی رود و لازم نیست به روح ما نفوذ کند . ولی اگر شما بخواهید کوتاهی دنیا را درک کنید باید هفتاد سال عمر کنید تا بتوانید آن را با جان خود حس کنید . این نوع فهم از جنس فهم دین است . یک خانم تا مادر نشود نمی تواند حال و هوای آن را درک کند و بفهمد که یک مادر چگونه فرزند خود را دوست دارد . درک بسیاری از مفاهیم دینی نیز با روح انسان امکان پذیر است . به همین دلیل است که ما باید از ابعاد مختلف تلاش کنیم تا مفاهیم دینی را درک کنیم . ما باید به ابعاد انتقال مفاهیم دینی توجه داشته باشیم . یکی از ابعاد آن ،آگاهی کلیدی است . گاهی اوقات یک آگاهی کلیدی باعث می شود که انسان متدین شده و دین برای او مورد قبول شود . ولی انتقال مفاهیم دینی ابعاد دیگری نیز دارد . ما باید کاری کنیم که مفاهیم دینی به جان مخاطب ما بنشیند . به همین دلیل نیز ابعاد مختلف این انتقال را مورد بررسی قرار می دهیم . یکی از ابعاد انتقال مفاهیم دینی ، بعد تکرار و تلقین است . اساساً وجود انسان با پدیده ی انس و عادت ارتباط بسیار عمیقی دارد . اما معمولاً مورد غفلت ما قرار می گیرد . ما باید برنامه ریزی کنیم که به چه چیزهایی انس پیدا کنیم . مبادا به چیزهایی عادت کنیم که روح ما را افسرده کند . فردی می گفت که من معمولاً سریال نگاه نمی کنم . چون با هنرپیشه های آن انس پیدا می کنم و آنها بخشی از وجود من می شوند. من نمی خواهم به سادگی بخش های وجود خود را در اختیار دیگران قرار دهم . ما باید برای انس گرفتن برنامه ریزی کنیم . وقتی ما پا به سن بگذاریم متوجه می شویم که تنها چیزهایی برای ما باقی مانده که به آن انس گرفته ایم . در آن زمان افسوس می خوریم که ای کاش برای انس های خود برنامه ریزی کرده بودیم . نباید در دوران دانش آموزی با هرکسی هم کلام و رفیق شویم . چون نمی توان هیچ چیزی را جایگزین دوستان دوران دانش آموزی کرد . خصوصاً اگر این ارتباط ادامه پیدا کند، بخشی از وجود انسان می شود . در روایت داریم که اگر با کسی بیش از بیست سال رفاقت کنیم ، فامیل ما می شود . بنابراین بهتر است انسان با افراد خوب انس پیدا کند . بهتر است با افرادی رفاقت کنیم که هم دوست انسان باشند و هم استاد انسان . یعنی بتوانیم رفتار زیبایی از آنها یاد بگیریم . ارتباط با افراد خوب باعث صفای انسان و نورانی تر شدن او می شود . اینکه ما گاهی اوقات کارهای خوب انجام دهیم و یا به زیارت و مکان های مذهبی برویم فایده ای ندارد . ما باید یک برنامه ریزی مرتب داشته باشیم ، حداقل

یک برنامه ریزی هفتگی یا روزانه داشته باشیم تا به این کارها انس پیدا کنیم . مثلاً ما نباید یک ماه خود را وقف امام حسین (ع) بکنیم اما در یازده ماه دیگر ایشان را فراموش کنیم . ما باید روزی یک بار در زمانی مشخص به امام حسین (ع) سلام کنیم تا به آن عادت کنیم . ما در زندگی خواسته یا نا خواسته به بسیاری از رفتارها انس و عادت پیدا می کنیم . در آینده ی دور یک باره می فهمیم که سرمایه های ما چه چیزهایی هستند . یک نفر در حال احتضار بود به اطرافیان گفت من را از جای خود بلند کنید تا یک بار دیگر کوچه و محل خود را ببینم . چون خیلی با آن مأنوس بود ، می خواست در لحظات آخر نیز آن را ببیند . این انس و علاقه مورد احترام است اما ای کاش می گفت که سجاده ی من را بیاورید تا یک بار دیگر آن را ببینم . ای کاش این انس عمیق را به یک شیئ مقدس پیدا می کرد . اگر این فرد با عشق به امام حسین (ع) انس پیدا می کرد یقین بدانید که قبل از مرگ ایشان را می دید . چون اهل بیت هوای شیعیان و دوستان خود را دارند . خیلی از افراد بوده اند که قبل از مرگ این عزیزان را دیده اند و سپس از دنیا رفته اند . بنابراین ما باید برای انس خود برنامه ریزی کنیم . اصولاً ما باید بچه های خود را با مفاهیم دینی و مقوله هایی که در ارتباط با دین هستند انس بدهیم. سفارش پیامبر اکرم (ص) است که باید کاری کنیم که آنها به نماز عادت کنند . خیلی اوقات نماز خواندن نیاز به استدلال ندارد . وا داشتن فرد به نماز به صورتی که انس پیدا کند ، آن را تسهیل می کند . سوال – اگرعبادات ما از روی عادت باشد اشکالی دارد ؟ پاسخ – اینکه می گویند کاری نکنید عبادات شما از روی عادت باشد یک غلط مشهور است . مگر امکان دارد انسانی که روزی پنج بار نماز می خواند به آن عادت نکند ؟ شما اگر یک کاری را حتی هفته ای یک بار انجام دهید به آن عادت می کنید . البته باید نماز را فراتر از یک عادت بخوانیم یعنی صرفاً از روی عادت نباشد . باید نماز را عاشقانه بخوانیم . ولی نباید چون عاشقانه نماز خواندن خوب است ، عادت به نماز را از بین ببریم . اگر شما به یک چیزهایی عادت کنید ، کف پروازی شما مشخص می شود و سقوط نمی کنید . امیر المومنین (ع) فرمودند : نفس خود را به کارهای خوب عادت دهید . حُسن عادت به رفتارهای خوب این است که باعث می شوند ما به کسی ظلم نکنیم . اما نباید به این خوش اخلاقی از روی عادت اکتفا کنیم . و باید آن را به عنوان راهی برای اوج گرفتن در نظر بگیریم . باید به خواندن نماز عادت کنیم اما آن را شاکرانه ، مومنانه و عاشقانه بخوانیم . باید سر نماز با خدای یگانه که تنها معبود ما است مناجات کنیم . بنابراین این عادت باید وجود داشته باشد تا منجر به ترک نماز نباشد . نباید نماز خواندن را تنها به زمانی موکول کنیم که حال خوبی داشته باشیم . فردی می گفت : من ماهی یک یا دوبار هرگاه حال خوبی داشته باشم نماز می خوانم . به او گفتم : به نظر ما آدم باید روزی پنج بار نماز بخواند . اگر برای شما کمتر شده، ببینید که این فاصله ها کجا است . بنابراین عادت چیز خوبی است اما باید آن را یک مقدار عمیق تر کرده و به انس تبدیل کنیم . باید یک کار را تکرار کنیم تا برای ما جا بیفتد . خیلی از افراد برای تکرار و تلقین ارزش زیادی قائل نیستند . اما حضرت امام بعنوان یک تکنیک خیلی مهم به آن تأکید می کردند . به هرحال ما باید مراقب باشیم که به چیزهای کم و بی ارزش عادت نکنیم . می فرماید: بداخلاقی که فرد به آن عادت کرده گناهی است که بخشوده نمی شود . بنابراین جلوگیری از عادات سوء یک تکلیف بسیار مهم است . اگر می خواهیم بچه های ما دیندار شوند مراقب باشیم به بدی ها عادت نکنند . از طرف دیگر مواظب باشیم که عادت های خوب پیدا کنند . اگر ما می خواهیم به چیزهای خوب عادت کنند باید آنها را همراهی کنیم . مثلاً باید آنها را در نماز همراهی کنیم تا بتوانند به آن عادت کنند . آنقدر با آنها همدلی ، هم زبانی و هم فکری کنیم که عادت به خوبی ها در آنها نشکند . اگر این عادت شکسته شود خیلی ضرر دارد. نکته ی دیگر این است که ما می توانیم عادات خود را سطح پایین گرفته و یا آنها را سطح بالا بگیریم . مثلاً ما می توانیم عادت کنیم که کار را مخلصانه انجام دهیم . برخلاف آن چیزی که خیلی از افراد فکر می کنند ، عادت کلمه ی بدی نیست . خدا کند که کار مخلصانه انجام دادن برای ما عادی شود . چه خوب است که نگاه حرام نکردن برای ما عادت شود . چون دیگر از این مرحله پایین تر نمی آییم . و روح ما برای مراتب بالا تر فرصت پیدا می کند . ما باید گناه های خود را با کمک عادت ترک کنیم تا روح خود و نیت های خود را مشغول کارهای والاتر بکنیم .

بنابراین عادت را هم می توان در امور انـدک بکار گرفت و هم در امور بسـیار عمیق . برخی می گویند که کلمه ی انسان مربوط به انسـی است که در وجود او جـای گرفته است . ذکر علی ابن ابی طـالب عبـادت است . چه خوب است که مـا عـادت کنیم هر روز، صبح خود را با این ذکر آغاز کنیم . بعـد از یک مـدتی این ذکر در گوش شـما می پیچد چون به آن عادت کرده اید و اگر نباشـد جـای خـالی آن را حس می کنیـد . بایـد ببینیم که تلویزیون و شـبکه هـای آن مـا را به چه چیزی عادت می دهنـد . الان دعای عهد خیلی رایج شده و در خیلی از شبکه ها خوانده می شود . چقدر برخی از افراد با این دعای عهد مأنوس شده اند . برای خیلی از افراد این دعای عهد ، نغمه ی یاد آوری کننده ی بسیاری از خوبی ها است که در طول زندگی خود داشته اند . ما باید برای انس خود و کودکان خود برنامه ریزی کنیم . اگر خود ما مثلاً زیاد موسیقی گوش بدهیم بچه ی ما نیز به آن عادت می کند و این اصـلاً خوب نیست. سوال – لطفـاً درخصوص آیـات ۲۴ تا ۲۸ سوره ی مبارکه ی فتـح توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – در پایان این صـفحه از قرآن خدای متعال وعده داده است که روزی این دین برتمام مرام ها ، اندیشه ها و طرز تفکر ها غلبه پیدا کند . امیدوارم که ما به این روز بسیار نزدیک باشـیم . البته علائم آن وجود دارد . حضـرت زمانی ظهور می فرمایند که دیگر کسـی برای نجات بشـر تئوری نداشته باشـد . امروز هیچکدام از تئوری ها نتوانسـته اند بشـر را نجات دهند . سوال – در مورد نکاتی که حضـرت امام در خصوص انس و عادت عنوان فرموده اند توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – یکی از ابعاد ارتباط انس ، تکرار و عادت با انتقال مفاهیم دینی این است که مـا از تلقین اسـتفاده کنیم . تلقین یکی از روش هـای خود سـازی است . این کار برای دیگران بایـد به زیبایی صورت بگیرد . تلقین کلمه ای است که در خیلی از جاها به آن بد نگاه می شود . اگر کسی استدلال دینی را بپذیرد نیاز دارد که بعداً آن را تلقین کند تا برای او جا بیفتـد . بنابراین انس از دو جهت با انتقال مفاهیم دینی ارتباط دارد . یکی اینکه ما بایـد یک نیت و رفتار را آنقدر تکرار کنیم تا بتوانیم آن را درک کنیم . دیگر اینکه وقتی ما یک مسئله ای را درک کردیم با استفاده از تلقین کاری کنیم که در موجود ما موثر شود . تلقین با تشویق فرق می کنـد .ولی تشویق هم می توانـد با تلقین کردن موضوع خاصـی همراه باشد . یکی از چیزهایی که مـا بایـد مرتب بین خود تلقین کنیم سـخن از رفتن است . اینکه یک روزی از این دنیا می رویم و دیگر حضور نخواهیم داشت . بایـد این مسئله را به خود تلقین کنیم . ممکن است دیگران یاد ما را گرامی بدارند و یا اینکه اصـلاً ما را فراموش کنند . اینکه رفتن ما قطعی است را باید هر بار به یک زبان زیبا و دلنشین به خود و فرزندان خود تلقین کنیم . یکی از موضوعاتی که باید آن را خیلی به خود تلقین کنیم ، کوتاهی زندگی ما در این دنیا است . موضوع دیگری که خیلی باید آن را تلقین کنیم ، محبت خدا به ما است . خدا ما را از مادر بیشتر دوست دارد . باید تلقین کنیم که ما اصلاً تنها نیستیم و خدا از ما مراقبت می کند . حضرت امام می فرمایند کـه تکرار در قرآن کریم زیـاد است . حضـرت امـام هر روز برنـامه ی قرائت قرآن داشـتند . اگر مقـدار قرائت قرآن امـام را به شـما بگویم ممکن است باور نکنید . ایشان هر آیه ای را می خواندند برایشان آشـنا بود . پس چرا تکرار می کردند ؟ چون امام به تکرار معقتـد بوده و آن را اجرا می کردند . تکرار یک کلمه لازم است تا در جان ما قرار بگیرد . ایشان می فرمایند : یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است تلقین می باشد . انسان اگر می خواهد ساخته شود باید مسائلی را که برای این ساخته شدن لازم اسـت به خود تلقین کرده و آن ها را تکرار کند . اگر لازم باشد یک مطلبی در نفس انسان تأثیر کند ، تلقین ها و تکرار ها باعث می شود که بیشتر در نفس نقش پیـدا کنـد . به گفته ی حضـرت امام آن آیاتی که سازنده است مانند سوره ی مبارکه ی حمد را انسان باید تکرار کند . چون این سوره یک درس سازنده است . انسان باید این مسائل را به خود تلقین کرده و نفس خود را برای شنیدن آماده کند . حضـرت امام به ما یاد می دهند که ما باید نماز را به خود تلقین کنیم . صـحنه ی تلقین میت یک صـحنه ی بسیار جذاب و با شکوه است . اینکه ما این صـحنه را تنها به عنوان یک مصـیبت و یک واقعه ی بد نشان دهیم واقعاً اشتباه است. برخی از اولیای خدا سفارش می کردنـد که غسل دادن افراد با ایمان را ببینید . این غسل دادن، آخرین آبی که بر روی بدن این افراد ریخته شده و کفنی که به بـدن آنها پوشانـده می شود، صـحنه ای زیبا و پر از نور است . اینها صـحنه هایی است که جزو زنـدگی ما است . مرگ اتفاق

خشن و زشتی نیست . تلقین میت یکی از زیبا ترین صحنه هایی است که انسان می تواند ببیند . کلماتی که برای آخرین بار برای میت خوانده می شود و به او تفهیم می شود برای این است که به راحتی به سوالات جواب دهد . مخصوصاً اگر فرد تلقین کننده میت را دوست داشته باشد و از نزدیکان او باشد به زیبایی این کار را انجام می دهد . حضرت امام می فرمایند که ما باید سر نماز اینگونه به خود تلقین کنیم . باید الحمد الله رب العالمین را به خود تلقین کنیم . سپس می فرمایند اینکه من دائماً یک مسئله ای را برای دوستان تلقین می کنم به این خاطر است که مربوط به ساختن یک جامعه و ملت بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است . در ادامه می فرمایند : تکرار در قرآن مجید زیاد است. یکی از اموری که حتی در امراض موثر است تلقین می باشد . یعنی تلقین حتی امراض جسمی را از بین می برد . و راه از بین بردن امراض روحی نیز اساساً تلقین است . برای از بین بردن امراض جسمی باید یا خود مریض به خود تلقین کند یا کس دیگری این کار را انجام دهد . اینکه به فرد به طور مکرر تلقین شود که بهبودی پیدا می کند ، در نفس او تأثیر می گذارد . در نامه ی اخلاقی و عرفانی حضرت امام به حاج سید احمد آقا آمده که سعی کن در خلوات به این بارقه ی الهی فکر کنی و به طفل قلبت تلقین کنی و تکرار کن تا به زبان آید . و در ملك و ملکوت وجود تو این جلوه خود نمایی کرده و به غنی مطلق بپیوندد . تا از هر کسی جز او غنی شوی و از او توفیق وصول بخواه . پسرم اگر می توانی با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه ی موجودات، بویژه انسان ها نظر رحمت و مودت بکن . این در واقع راهی است برای مهربان شدن با دیگران . در جای دیگری می فرمایند : به خودمان تلقین کنیم که غیر از اراده ی او چیز دیگری نمی تواند کارگر باشد . و اراده ی او بود که ما را به پیروزی نیمه کاره رساند . (چون پیروزی نهایی ما طبیعتاً فرج حضرت خواهد بود). حتی افرادی که از طریق برهان این حقیقت را ثابت می دانند کمتر به آن باور داشته و مومن هستند . ایمان به امثال این حقایق حاصل نشود ، مگر با مجاهدت ، تفکر و تلقین . بنابراین ما متوجه می شویم که تلقین چه کار ارزشمندی است . تکرار در عمل تبدیل به عادت می شود . در همجواری نام آن را انس می گذاریم . و در موضوعات فکری نام آن را تلقین می گذاریم . تکرار برای تفهیم مفاهیم دینی بسیار لازم است .

۹۰-۱۱-۲۶

سوال – بُعد اخلاق به چه میزان در انتقال مفاهیم دینی موثر است ؟ پاسخ – برای اینکه ما بتوانیم مفاهیم دینی را به فردی منتقل کنیم، باید او بهره ای از فضائل اخلاقی برده باشد. او باید در ابتدا با برخی از صفات برجسته ی اخلاقی آشنا بوده و در وجود خود نسبت به آنها علاقه مندی احساس کند . و از برخی از بداخلاقی ها نیز بیزار باشد تا ما بتوانیم اساساً دین را برای او معرفی کنیم . در روایت داریم که یک نفر نزد پیامبر گرامی اسلام آمد و گفت که من می خواهم به دین شما مشرف شوم . دستور بدهید برای من یک مقدار از آیه های قرآن را بخوانند . پیامبر (ص) فردی را مأمور کردند که به او قرآن را آموزش دهد . سوره ی اذا زُلزِلت الارضُ زِلزالَها را تا آنجایی برای او خواندند که به فَمَن یَعمل مِثقالَ ذَرهٔ خَیراً یَره رسیدند . زمانی که به این آیه رسیدند آن فرد اعلام کرد که من مسلمان می شوم . لازم نیست بیشتر از این برای من قرآن بخوانید . از او پرسیدند که چطور تو در این زمان کوتاه مسلمان شدی ؟ او پاسخ داد: خدایی که اینقدر دستگاه او با حساب و کتاب است که اگر کسی کوچکترین کار بد و یا خوبی انجام دهد ، عقوبت و پاداش دریافت می دهد ، پس او خدای عادلی است . چون این فرد به عدالت علاقمند بوده و عدالت یکی از صفات برجسته ی اخلاقی است ، بنابراین او به این خدایی که از عدالت خود سخن گفته گرایش پیدا می کند . باید اخلاق در درون یک فرد جاری بوده و عدالت را دوست داشته باشد تا به این سمت حرکت کند . ما اگر می خواهیم یک مفهوم دینی را به فرزند خود منتقل کنیم باید قبل از آن یک پیش نیازی در او ایجاد کنیم . او باید از برخی صفات اخلاقی بخوبی برخوردار باشد . خوش اخلاقی ها مبنای درک دین هستند. و ما باید بچه های خود را خوش اخلاق بار بیاوریم تا دین را بخوبی درک کنند . در روایتی پیامبر اسلام (ص) می فرمایند که اگر حیا ندارید، هرکاری دوست دارید انجام دهید . یعنی من پیامبر، دیگر نمی توانم با

شما کاری داشته باشم . در روایتی است که تنها ضرب المثل باقی مانده از همه ی ادیان گذشته است این کلمه است که اگر حیا نداشتید هر کاری دوست داشتید انجام دهید. اخلاق را به دو معنای عمده می توان ترجمه کرد . یکی از آنها برخورد خوش و گشاده رویی است که اکثراً نیز اخلاق اینگونه معنا می شود . معنای دیگر چیزی است که اکثراً علمای اخلاق آن را در نظر می گیرند . آنها از مفهوم خلق استفاده کرده و گفته اند که خلق یعنی ملکاتی که خوی آدمی شده است . بنابراین یک معنای باطنی تر برای آن در نظر گرفته و گفته اند که اخلاق کلیه ی صفات خوبی است که در درون قلب انسان است . مثلاً اینکه انسان حسود و بخیل نباشد و... البته اینها صفاتی هستند که ممکن است گاهی در رفتار انسان بروز پیدا کند . برخی از افراد از نظر ظاهری خوش خلق هستند ولی از نظر باطن افرادی حسود ، عنود یا کینه توز هستند . بنابراین اخلاق هم شامل رفتار ظاهری فرد با دیگران است و هم صفاتی که در قلب او است . در صورتی که ما در درون روح خود شاکر باشیم و اگر کسی به ما محبت کرد همیشه به دنبال قدردانی و تشکر از او باشیم ، انسان خوش اخلاقی هستیم . تعریف دین با اخلاق متفاوت است . بین دین و اخلاق یک سری تفاوت های ظریف وجود دارد . البته اگر کسی اخلاق داشته باشد دین را راحت تر فهمیده ، آن را پذیرفته و اجرا می کند . از طرفی بسیاری از دستورات دینی، دستورات اخلاقی هستند . دین به ما توصیه می کند که خوشرو و خوش دل بوده و با حسن ظن با دیگران برخورد کنیم . اصولاً ـ هم اخلاق ما را به دین دعوت می کند و هم دین ما را به اخلاقیات دعوت می کند . دین مهمترین عامل برای تقویت اخلاقی یک انسان است . یعنی دین ، قیامت و پاداش اخروی را به انسان نشان داده و انگیزه ای در او ایجاد می کند تا اخلاق را رعایت کند . کسی که دین ندارد طبیعتاً انگیزه ی ضعیف تری برای رعایت اخلاقیات دارد . اینها رابطه ی های مثبتی است که بین دین و اخلاق وجود دارد . برخی از افراد دین دار هستند اما خوش اخلاق نیستند که البته برای این افراد باید ابراز تأسف کرد . اینطور افراد آبروی دین را می برند . چرا که دین عمیقاً نتوانسته در این افراد انگیزه ی پالایش نفس ایجاد کند. از طرفی برخی افراد اخلاق دارند اما دیندار نیستند . افرادی که دین دارند ولی با اخلاق نیستند، مشخص است که ایمان آنها زیاد قوی نیست و نتوانسته اند از ایمان خود بهره برداری کنند . وقتی انسان می خواهد از ایمان خود بهره بردای کند ابتدا باید خودسازی کند . اگر کسی با اخلاق باشد دینداری برای او سهل می شود ولی ابلیس در اینجا یک ترفند ظریف دارد . یعنی با اخلاق خوب یک احساس رضایتمندی به فرد داده و او را به این وضع راضی می کند تا سراغ ایمان و پروردگار عالم نرود . حتی او نسبت به اخلاق خوب خود عجب هم پیدا کرده و می گوید که من به ایمان و خدا نیاز ندارم . سوال – خوش اخلاقی بدون دین چه اشکالی دارد؟ پاسخ – ما باید ببینیم که خدا به چه دلیل ما را آفریده است . آیا ما را آفریده که خوش اخلاق بوده و سپس از این دنیا برویم یا اینکه ما را آفریده تا با او ارتباط داشته باشیم ؟ خیلی از افراد می پرسند که چرا شما اخلاق را از دین جدا می کنید ؟ البته ما اخلاق و دین را به طور مطلق از هم جدا نمی کنیم . این افراد می گویند : مگر پیامبر اسلام (ص) نفرمودند که من برای مکارم اخلاق مبعوث شده ام . در پاسخ آنها باید گفت که پیامبر (ص) اینجا فرموده اند من برای مکارم اخلاق مبعوث شده ام نه خود اخلاق . ما بدون پیامبر (ص) هم می توانستیم اخلاق را تا حد زیادی درک کنیم. در همه ی دنیا بسیاری از فیلم های سینمایی افراد را به اخلاق دعوت می کنند و اغلب کاراکترهای خوب انسان های خوش اخلاقی هستند . اما ما آفریده نشده ایم که با وجدان خود زندگی کرده و سپس بمیریم . اگر قرار بود که وجدان برای ما کافی باشد ، دیگر نیازی به پیامبران نبود . مگر اینکه برخی این سخن غلط را بگویند که پیامبر(ص) برای انسان های بد اخلاق مبعوث شده اند و افراد خوش اخلاق نیازی به پیامبر (ص) ندارند . اصلاً سقف پرواز ما اخلاق خوب نیست . سقف پرواز ما مکارم اخلاق است که جز با ایمان و نماز بدست نمی آید . مکارم اخلاق انسان را به اوجی از اخلاقیات می رساند که جز با عشق و اتکاء به پروردگار و ایمان به وعده های او میسر نیست . مثلاً اگر شما خوش اخلاق باشید، به انسان ها علاقه داشته و ظلم نمی کنید . ولی اگر به مکارم اخلاق برسید خود را برای هدایت و آشنایی انسان ها با خدا فدا خواهید کرد . اگر شما با اخلاق باشید سعی می کنید به کسی ظلم نکنید اما خیلی کم ممکن است فدا کاری کنید . ولی وقتی

انسان به مکارم اخلاق برسد ، عشق به شهادت پیدا می کند . ممکن است شما سال ها گریه کرده و از خدا این مقام را درخواست کنید . این مسئله اخلاق به معنای حداقلی کلمه نبوده و همان مکارم اخلاق است . بنابراین ما می توانیم اخلاق را در دوسطح در نظر بگیریم . یکی مکارم اخلاق که جز با ایمان و عشق به پروردگار عالم پدید نمی آید ، دیگری سطح ابتدایی اخلاق است که وجدان هم آن را درک می کند . اگر دین نباشد همه ی افراد نمی توانند با استفاده از اخلاق وجدانی و فطری خوش اخلاق باشند. دین یک عامل تقویت کننده ی اخلاق است که به افرادی هم که از نظر اخلاقی ضعیف هستند کمک می کند . در ضمن دین ما را از بد اخلاقی باز می دارد . ما برای اخلاق حداقلی و همینطور حداکثری نیاز به دین است . ما برای درک مفاهیم دینی نیاز به اخلاق خوب داریم . دین ، اعتقادات ، ایمان به خدا و عمل صالح رابطه ی ما را با خدا تنظیم می کند . ولی اخلاق به معنای سکولار و بدون انگیزه ی الهی روابط ما را با یکدیگر تنظیم کرده و به ما آرامش می دهد . آیا ما به دنیا آمده ایم که فقط روابط خود را با دیگران تنظیم کنیم ؟ آیا انسان می تواند به این حداقل کمال راضی شود ؟ اخلاق بدون دین فقط نیازهای مادی ما را در زندگی دنیا تأمین می کند ، بدون اینکه قدرت فراگیری داشته باشد . فقط در این حالت برخی از تیپ های شخصیتی می توانند انسان های خوش اخلاقی باشند. اینکه به طور ژنتیک به فرد صفت مهربانی رسیده باشد و او نیز خوش اخلاق و صبور باشد . در حالی که ایمان به خدا در این صبر او دخالتی نداشته است . در هر مملکتی باشد و حتی کافر هم باشد همین صفت صبوری را خواهد داشت . اما در صورتی ارزش دارد که انسان به واسطه ی ایمان به خدا ، ضعفی را در خود از بین برده باشد. و او در جریان از بین بردن این ضعف با خدا ارتباط قوی پیدا کند . و یا ارزش انسان در این است که نقطه ی قوتی را در خود تقویت کند و به دلیل ایمان به خدا از آن بهره برداری کند . و او در طی این فرایند ایمان به خدا را در خود تقویت کند . پس آن چیزی که در دین غلبه دارد ایمان به خدا است . و آن چیزی که در اخلاق غلبه دارد ، تنظیم روابط اجتماعی ما است . اگر ما دین داشته باشیم ، طبیعتاً اخلاق ما هم درست خواهد شد . البته افراد دین دار باید توجه داشته باشند که دینداری و اعتقادات به مفاهیم دینی باعث غرور آنها نشده و بد اخلاقی را برای آنها راحت نکند . چون ایمان به خدا ممکن است باعث غرور انسان شود . در قرآن کریم آمده که به خاطر ایمان آوردن به خدا و مسلمان شدن بر خداوند منت نگذارید . این یک حس است که ممکن است در انسان ایجاد شود . برخی از افراد مذهبی چون فکر می کنند که به یک جایی پشت گرمی دارند خیلی راحت بد اخلاقی می کنند . اگر انسان به ایمان خود نسبت به خدا مغرور شود ، بر سر خداوند منت گذاشته و شروع به بداخلاقی می کند . افراد خوش اخلاق نباید نسبت به آن غرور پیدا کرده و خود را بی نیاز از ایمان بدانند . الان فیلم های سینمایی که در کشور ما ساخته می شود و تحت تأثیر فرهنگ غرب هستند ، معمولاً دعوت به اخلاق، منهای ایمان می کنند . البته خوش اخلاقی خوب است . اما اگر قصد فیلمساز این باشد که نیازی به ایمان به خدا نیست ، در واقع اخلاق را در برابر دین قرار داده است . اخلاق بدون دین نه تنها ارزشی ندارد بلکه مانند ابلیس است . ابلیس نه تنها اخلاق را در برابر خدا قرار داد، بلکه به عبادت های خود مغرور شده و در برابر پروردگار ایستاد . ابلیس که سنبل بدی است ، به عبادت های شش هزار ساله ی خود تمسک کرد و در برابر خدا ایستاد . اگر کسی به خوش اخلاقی خود غره شده و به آن اتکا کرد ، ابلیس می شود . از طرف دیگر وقتی کسی به خدا ایمان دارد و خوش اخلاق نیست ، مورد نکوهش پیامبر (ص) قرار می گیرد . بسیاری از افراد به واسطه ی بد اخلاقی از ایمان خارج می شوند . در روایت داریم که حسادت ایمان را می سوزاند ، مانند آتش که پنبه را می سوزاند . آیت الله مظاهری که در گذشته در قم درس اخلاق داشتند می فرمودند که کسی که عصبانی باشد نمی تواند ایمان خود را حفظ کند . البته کسی که ایمان دارد ولی خوش اخلاق نیست ، ما امید داریم که به واسطه ی ایمان خود یک روز خوش اخلاق شود . چون ایمان صفای باطن می آورد و صفای باطن زمینه ی پذیرش اخلاق را افزایش می دهد . اگر کسی اخلاق داشته باشد اما باایمان نباشد ، امید است که روزی این اخلاق او را مومن کند. روزی سه نفر آمدند که پیامبر (ص) را ترور کنند . جبرائیل به ایشان خبر داد . پیامبر (ص) نیز به حضرت علی (ع) فرمودند که برو و این سه نفر

را دستگیر کن . اگر مقاومت کردند با آنها نبرد کن اما یکی از آنها را با این مشخصات نکش . حضرت علی (ع) رفتند تا آن سه نفر را دستگیر کنند . آنها مقاومت کردند و ایشان مجبور شدند که با آنها نبرد کنند و دو نفر از آنها را به قتل برسانند . اما یک نفراز آنها را نکشته و دست بسته به نزد پیامبر (ص) آوردند. رسول خدا به ایشان فرمود آیا می دانی که چرا ما تو را به قتل نرساندیم ؟ چون تو یک اخلاق خوب داری . یعنی کمک به فقرا و محرومین را دوست داری . او گفت اگر خدای شما این اخلاق خوب را می پسندد من مسلمان می شوم. بنابراین ما امید داریم که کسانی که خوش اخلاق هستند روزی با ایمان شوند . ولی اگر کسی در حد خوش اخلاقی باقی مانده ، به آن مغرور شده و احساس نیاز به ایمان پیدا نکند . مانند ابلیس است که به عبادت خود عجب پیدا کرده و نیازی به اطاعت دیگر فرامین الهی در خود احساس نکرده است . سوال – لطفاً چند عدد از تکنیک هایی را که در خصوص انتقال مفاهیم دینی و بعد اخلاقی مطرح است بیان کنید. پاسخ – ما باید مفاهیم اخلاقی را که به بچه های خود منتقل کرده و آن را دستمایه ای برای تقویت ایمان قرار دهیم . مثلاً اول وقت نماز بخوانیم . و به فرزند خود بگوییم که خدا ما هنگام اذان دعوت می کند و ما خجالت می کشیم که نرویم . اینجا شما از حیا و شرمندگی برای ارتباط با خدا کمک گرفته اید . یا به فرزند خود بگویید که زشت است انسان به واسطه ی خصاصت انفاق نکند . چون خدا گفته است که جای خالی این پول را خود او پر خواهد کرد . ما باید با صفات اخلاقی ایمان را تقویت کنیم . یا حتی برای درست کردن اخلاق از ایمان کمک بگیریم . مثلاً اگر فرزند شما از همکلاسی خود و یا کم محبتی معلم ناراحت است و نزد شما درد دل می کند، ایمان را وسط بکشید. به او بگویید که خدا مراقب بندگان خود است و به همه ی آنها روزی می دهد . اگر الان محبت معلم را روزی تو نکرده است ، در جای دیگری این کار را خواهد کرد . اصلاً ناراحت نباش . اگر در وادی حسادت ایمان خدا را وسط بکشیم ، ایمان تقویت می شود . این کار یعنی آموزش ایمان . آموزش مفاهیم دینی بسیاری از اوقات با تجربه همراه است . ما باید با لمس کردن ایمان در صحنه ی عمل ، آن را به فرزند خود آموزش دهیم . یعنی یا ایمان را به واسطه ی اخلاق خوبی که دارد در او تقویت کنیم و یا ایمان را دستمایه ی خوب شدن اخلاق او قرار دهیم . ما باید به کمک اخلاق ، ایمان را که حقیقت دین است به فرزند خود آموزش دهیم . بنابراین اخلاق یکی از ابعاد انتقال مفاهیم دینی است . پدر و مادر باید خوش اخلاق بوده و آن را الگو قرار بدهند. بچه درک کند که آنها بخاطر ایمان به خدا خوش اخلاق هستند . بنابراین اخلاق همراه با ایمان برای انتقال مفاهیم دینی در فرزندان موثر است . خداوند متعال در قرآن کریم آمیزش اخلاق و ایمان را به ما آموزش می دهد . می فرماید: دیگران را ببخشید ، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد ؟ از این طریق ایمان آموزش داده می شود . البته ما باید به فرزندان خود بگوییم که مبادا فریب اخلاق خوبی که به صورت ژنتیک از پدر و مادر خود دریافت کرده اند، بخورند . باید بچه های ما ضعف های خود را برطرف کنند . مثلاً اگر بچه ی ما به صورت ژنتیک خوش رو است و بواسطه ی آن زبانزد می باشد . به او بگوییم که تو خوش رو هستی اما این ضعف ها را هم داری . مراقب باش که گول تعریف دیگران را نخوری . این خوش اخلاقی برای تو نوری به دنبال ندارد . اگر به صورت ارثی و ژنتیکی ، خوش اخلاقی به بچه های ما رسیده نباید آن را تقبیح کنیم ، اما باید به آنها بگوییم که این مسئله ارزش زیادی برای شما ندارد . شما باید سعی کنید که ضعف های خود را برطرف کنید . باید کاری کنیم که بچه های ما فریب اخلاق خوبی که بدون ایمان دارند را نخورند . بلکه به دنبال صفات اخلاقی خوبی باشند که به واسطه ی ایمان خدا و اعتقاد به قیام و معاد ، می توانند کسب کنند . می فرمایند که تقوا رئیس اخلاق است . مهم این است که شما اخلاق خود را به واسطه ی اعتقاد به خدا درست کرده باشید . در جریان اصلاح اخلاق ، بچه مفهوم بخاطر خدا بودن و اخلاص را درک می کند . اگر شما می خواهید اخلاص را به فرزندان خود آموزش دهید باید در گیر و دار درگیری های اخلاقی آن را بیاموزید . ما باید مراقب باشیم که فریب خوش اخلاقی خود را نخورده و بی ایمان نشویم . سوال – لطفاً در خصوص آیات یکم تا یازدهم سوره ی محمد (ص) توضیح بفرمایید. پاسخ– یکی از آیات نورانی این صفحه می فرماید که خدا با کافران خیلی بد برخورد می کند . یعنی خیلی سختگیرانه با آنها برخورد می

کند . خدا آنها را نابود خواهد کرد ، مرگ بر آنها باد . خدا در ادامه دلیل آن را بیان می فرماید: به این دلیل که این افراد از ما اَنزلَ الله تنفر دارنـد . فرد کـافر به واسطه ی روح پلیـد خود وقتی مـا اَنزلَ الله را می شـنود نـاراحت می شود . البته کافران امروزی که در اقصـی نقاط عالم هسـتند ممکن است با شـنیدن کلمات خدا از ما هم مومن تر شوند . منظور ما کافران عنودی هسـتند که در ابتدای سوره ی مبارکه نیز می فرمایـد که سدَ عَن سَبیلِ الله می کنند . کافرانی که مانع شده و از ایمان آوردن دیگران جلوگیری می کنند ، یک بغض و کینه نسبت به دین پیدا می کنند . ما باید فرزندان خود را به گونه ای تربیت کنیم که احساس کراهت نسبت به ما اَنزلَ الله پیـدا نکننـد . اگر بچه ی ما از حرف های خـدا تنفر پیدا کند ، علیه آن دلیل می تراشد . سوال – منظور شـما از گفتگو با بچه ها چیست و این بچه ها چه مقطع سنی را شامل می شوند ؟ پاسخ – وقتی که ما با بچه های کمتر از هفت سال صحبت می کنیم ، نباید توقع زیـادی از آنها داشـته باشـیم . در واقع ما بایـد با آنها درد و دل کرده و از خودمان صـحبت کنیم . ولی وقتی بچه از هفت سال عبور کرد بایـد انتظارات خود را از او مطرح کنیم . بنابراین تا قبل از هفت سال ما انتظار جـدی از آنها نـداریم و فقط آنها را دعوت به تماشـای خودسـازی می کنیم . امـا از هفت سـال به بعـد آنها را نیز به خود سازی دعوت می کنیم . البته برای اینکه کلام ما موثر باشـد ، خود مـا نیز بایـد بـا بچه هـا همراه شویم . یعنی تنها نگوییم که این کار را ما از شـما انتظار داریم . بلکه به او بگوییم که این چیزها را خدا از من و شـما با هم انتظار دارد . سوال – خیلی اوقات زمانی که از عملکرد بد دین داران و یا بد اخلاقی برخی از آنها صحبت می شود ، به ما می گوینـد که باید حساب دین را از دینداران جدا کرد . آیا به نظر شـما حقیقت دین ، جز با رفتار دینداران قابل شـناخت است؟ پاسـخ – طبیعتاً ما نباید دین را از روی رفتار دینداران بشناسـیم . خصوصاً افرادی که به اوج دینداری نرسیـده و الگو نشده اند . ما باید تشخیص دهیم که چه کسانی به طور کامل دین را اجرا می کنند و چه کسانی نیمه کاره این کار را می کنند . افرادی که به به طـور نـاقص دینـداری می کننـد هیچگـاه نمی تواننـد الگـوی مـا باشـند . مـا به انـدازه ی کـافی در جـامعه ی خود الگوهای دینداری داریم . ما در عرصه ی سیاست شخصیت هایی داریم که انسان های منصفی بوده و پای حق می ایستند . این افراد برای حفـظ وجـاهت خود حق را پایمـال نمی کننـد. این افراد چهارده معصوم و اصـحاب نازنین ایشان هسـتند . حتی خیلی از اولیای خـدا که در کنار ما زنـدگی می کننـد نیز معرف دین هسـتند . در کنار این قله ها کتاب خدا هم موجود است . هم این قله ها کتاب خدا را تفسـیر می کنند و هم کتاب قرآن تفسیر رفتار این قله ها است . بنابراین منبع دین ما هم اولیای خدا هستند و هم کتاب خدا . اگر می خـواهیم افراد را ملاـک قرار دهیـم بایـد افرادی را در نظر بگیریـم که در قله هـا هسـتند . کسـانی که شـعائر ظـاهری دین را رعایت می کنند مسئولیت زیادی دارند . اگر کسی را ناراحت کنند که او به دین آنها دشنام بدهد ، در گناه او شریک هستند . اگر ما افراد مـذهبی داریم که بـد اخلاقی می کننـد، در مقابل افراد مذهبی که خوش اخلاقی هم می کنند کم نداریم . باید به آنها نگاه کنیم و دین خود را در وجود انسان های خوب ترجمه کنیم . سوال – شـما معتقـد هستید که نباید کسـی را مورد تشویق قرار داد در صورتی که خود شـما مطالعات روان شناسی دارید . در روان شناسی روش تشویق مورد توجه زیادی قرار گرفته است . آیا شما کلاً تشویق را رد می کنید؟ پاسخ – مسـلم است که ما تشویق را به طور کامل نفی نمی کنیم . بلکه تشویق زیادی را رد می کنیم . اینکه ما صرفاً فرزندان خود را در هنگام انجام کار خوب تشویق کنیم اشتباه است . باید همیشه به فرزند خود محبت کرده و اگر در جایی خواستیم آنها را تشویق کنیم ، یک محبت مضاعف انجام دهیم . البته در جاهایی تشویق بسـیار موثر است اما بویژه در مسائل معنوی نبایـد آنقـدر آنها را تشویق کنیم که شـرطی شوند . بچه باید یاد بگیرد که یک سـری کارها را مخلصانه برای خدایی انجام دهد که فوراً تشویق نمی کند . مثلاً در هنگام خواندن نماز به فرزند خود بگوییم که خدا از تو تشـکر می کند ولی تشکر خدا صدا نداشته و در زندگی تو تجلی پیدا می کند . البته هیچگاه ما نباید از کنار بچه بی تفاوت عبور کنیم و این کار باید همیشگی باشد . بسیاری از تشویق های ما اشـتباه است . چون در خلاء رفتار خوب ما است . در ضمن برای خیلی از امور ما نباید فرزندان خود را زیادی تشویق کنیم . اگر زیاد تشویق کنیم، فرزند ما به آن زیادی وابسته می شود .

۹۰-۱۱-۱۹

سوال – آیا آموزه های دین ما به صورت کنایه بیان شده یا صراحتاً بر روی همه ی آنها تأکید شده است؟
پاسخ – در یکی از روایات معتبر کتاب وزین طبرسی آمده که پیامبر اسلام به تعریض مبعوث شده اند نه تصریح . در جلد یک ، صفحه ی دویست و پنجاه و پنج این کتاب ، حدیث شریفی از امیر المومنین (ع) نقل شده است . که طی آن، حضرت در یازده صفحه به سوالاتی که از جانب یک فرد ملحد از ایشان پرسیده شده پاسخ می دهند. در یکی از این سوالات پرسیده می شود که چرا پیامبر شما ، پیامبر رحمت است . حضرت فرمودند که پیامبر ما به تعریض مبعوث شده اند . چرا که اگر ایشان تصریح می فرمودند و گروهی با آن مخالفت می کردند در همان لحظه بلا نازل می شد . در این جا بحث بر سر کافران است . یعنی کسانی که اشاره های پیامبر را دریافت نکنند جزو کافران خواهند بود و نباید آنها را جزو مومنان به حساب آورد . حضرت با این کنایه گویی به کافران مهلت دادند که فوراً عذاب بر سر آنها نازل نشود . این کنایه ناشی از همان رحمتٌ للعالمین است . دو پهلو صحبت کردن پیامبر به این دلیل نیست که کسی منظور ایشان را نفهمد . روش تعریض به این معنا نیست که ما با کنایه صحبت کنیم تا مردم هدایت نشوند . حضرت می گویند که رسول خدا فرمودند تو برای من به منزله ی هارون نسبت به موسی هستی به جز اینکه بعد از من پیامبری مبعوث نمی شود . سپس فرمودند اگر کسی یک مقدار فکر کند معنای این روایت را درک می کند . هارون در واقع برادر حضرت موسی بود . ولی مابین امیرالمومنین و پیامبر خدا برادری در میان نبود . اما هارون یک ویژگی دیگر هم داشت اینکه خلیفه ی بعد از حضرت موسی بود . بنابراین معنای این روایت این است که تو بعد از من خلیفه ی مسلمین هستی . امیرالمومنین (ع) می فرمایند : در این روایت پیامبر خدا به صراحت کلمه ی خلیفه را عنوان نکردند . چرا که اگر به صراحت عنوان می کردند و اینگونه نمی شد ، خداوند به سرعت کافران را عذاب می کرد . سپس حضرت می فرمایند که وقتی این کلمات را می شنوید باید فکر کنید . در واقع پیامبر (ص) هیچگاه کلماتی را عنوان نمی کنند که معنا نداشته باشد . وقتی ما در کلمات پیامبر (ص) تأمل کنیم به این نتیجه می رسیم که علی (ع) وصی ایشان است . در واقع پیامبر (ص) با کنایه عنوان کردند تا فرصتی برای نجات افراد وجود داشته باشد . چون اگر عذاب نازل می شد دیگر فرصتی نبود که آنها نجات پیدا کنند . حضرت علی (ع) دو عبارت را در اینجا با هم مقایسه می کنند . یکی عبارت من کنت مولی فهذا علی مولی . و دیگری وَ هُو منی بمنزلة هارونَ من موسی الا اَنهُ لا نبیَ بعدی . این جملات در زمان هایی غیر از غدیر خم هم گفته شده است . اما در غدیر خم خیلی صریح تر بیان شده است . اساساً علما این کتاب و این روایت امیرالمومنین (ع) را بسیار معتبر می دانند . بر اساس این روایت ، علی (ع) فرموده اند که پیامبر می توانستند صریح تر هم این مسائل را بیان کنند . اما عدم صراحت در این کلام به حدی نیست که کسی به گمراهی بیفتد . ثانیاً ما اعتقاد داریم که معنای من کنت مولی فهذا علی مولی معنای بسیار روشنی است . تمام قرائن و شواهد دال بر این مسئله است که حضرت علی (ع) خلیفه و جانشین پیامبر (ص) است و تفکر اندکی لازم دارد . اگر صریح تر این مسئله را عنوان نکردند بدلیل رحمتٌ للعالمین بودن ایشان است . همه ی مومنان می دانند که انتقال مفاهیم دینی با سطحی نگری ممکن نیست . قرآن دستور به تدبر داده است . قرآن برای انتقال پیام خود دارای یک ساختاری است که نیاز به تعقل دارد . قرآن اوامر را تقسیم کرده است . برخی از اوامر صریحاً در قرآن آمده است . برخی نیز در کلمات پیامبر گرامی اسلام آمده و به وسیله ی ائمه ی هدی شرح داده می شود . گروهی از افراد بهانه گیری می کنند که چرا نام امیرامومنین (ع) صریحاً در قرآن ذکر نشده است . این افراد باید در قرآن و شأن نزول بسیاری از آیات آن تدبر کنند . اگر کسی بخواهد با سطحی نگری معارف دینی را درک کند موفق نخواهد شد . قرآن کریم می فرماید که در آیات قرآن، محکمات و متشابهات وجود دارد . متشابهات یعنی اینکه اگر درست با آنها برخورد نکنید ممکن است به اشتباه بیفتید . در واقع باید به سراغ محکمات رفته از آنها استفاده کرده و به تفسیر متشابهات برسید . اینها ساختار مفاهیم دینی

است . مـا در مقـام انتقـال مفاهیم دینی بایـد فرزنـدان خود را هوشـمند ، اهل دقت نظر و تفکر بار بیاوریم . اگر بچه های ما اینگونه بزرگ نشوند و سـطحی نگر باشـند ، ممکن است برخی از مفاهیم دینی را درک نکنند . امام صادق (ع) می فرمایند که تفسیر همه ی آیات قرآن ، ولایت اهل بیت است . ممکن است یک فرد سـطحی نگر بگوید که نه اینگونه نیست . بسیاری از آیات قرآن ربطی به ولایت ندارند . یکی از زمینه های ایجاد دقت نظر را امیرالمومنین (ع) در قاعده ی تعریض و تصریح بیان می فرمایند . می فرمایند وقتی که پیـامبر گرامی اسـلام من را به هارون تشبیه می کنـد . درست است که هارون نسـبت به حضـرت موسـی اخوت داشت . اما همه ی افراد می دانند که من و پیامبر اسـلام دارای یک پدر و مادر نیستیم که نسبت به هم اخوت داشـته باشیم . بنابراین تنها مسئله ی جانشـینی باقی می ماند . اگر در این عبارات تفکر کنید نیازی نبوده که پیامبر گرامی اسلام تصریح کنند . در یکی از آیات قرآن به پیامبر گرامی اسـلام می فرماید که می دانم ای پیامبر، اعراض کافران برای تو سـخت و گران است . تو دوست داری که یک آیه و نشانه ای بیاوری که همه ایمان بیاورند . اما نباید این کار را بکنی . علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرمایند که اگر پیامبر آیه ی صـریحی می آورنـد ، دیگر امتحان و مهلت از میان می رفت . اگر خداونـد می خواست آیات بسـیار روشـنی بیاورد که فرد را به طور کامـل کنـار بهشت و جهنم ببرد و به او نشـان بدهـد ، این کار را می کرد . اما بحث تعریض و تصـریح با آیات قرآن هم تطابق دارد . مـا هرجـایی خواستیم سـندیت روایت را درک کنیم ، بایـد ببینیم بـا قرآن تطبیق می کنـد یـا خیر. مثلاًـ اگر در جنگ احـد به معجزه ی جبرائیـل امین زخم بر بـدن پیـامبر گرامی اسـلام نمی نشـست، افراد مورد امتحان قرار نمی گرفتنـد .چرا که ایمان برخی از افراد بخاطر همین زخم خوردن پیامبر گرامی اسـلام بعداً سـست شد . ایمان آوردن به پیامبری که هیچ زخمی به بدن او نمی رسد و همه ی کارهای خود را با فرشـته ها انجام می دهد که کاری ندارد . روزی عده ای یهودی جلوی عمار را در مدینه گرفتند و گفتند پس نصـرت خـدا کجا است . این چه ایمانی است که شـما به پیامبر (ص) آورده اید ؟ او که خودش زخمی می شود . دوست عمار گفت من با شـما بحث نمی کنم. چرا که با این کار بی ایمان می شوم . اما عمار گفت من با شما بحث می کنم . و برای این کار از تفکر خود اسـتفاده کرد . گفت پیامبر برای ما شرط قرار داده است . اِن تَنصُرُالله یَنصُرکُم . اگر خدا را یاری کنید ، خدا شما را یاری می کنـد . ما درست رفتار نکرده و به سـخن پیامبر گوش نـدادیم، کارما سـخت شـد .البته نصـرت خـدا دارای شـرط است . و با این سخنـان پاسـخ محکمی به آنهـا داد . بنـابراین دین مـا دینی است که انسـان را به تفکر دعوت می کنـد . مثلاًـ این سوال که چرا نـام امیرالمومنین (ع) در قرآن نیامده ، یک سوال اشتباه است . به این خاطر که قرآن ما را به تفکر دعوت کرده و سوالی که از روی فکر نباشـد اشـتباه است . با کمی تعقل ما می فهمیم که تمام آیات قرآن اشاره به علی (ع) دارد . نه فقط آیه ای که در رابطه با انگشتری و زکات است . بنابراین با مقداری تفکر مفاهیم روشن می شوند .

سوال – همه ی ما می دانیم که رحمت خوب است، اما چه موانعی ایجاد می شود که این رحمت در زندگی ما جاری نمی شود ؟

پاسـخ – همه ی افراد مثلاًـ نظم را تأییـد می کننـد. امـا ما بایـد ببینیم که عامل شایع بی نظمی چیست. همه ی ما مهربانی را دوسـت داریم ولی چرا مهربانی و رحمت در زندگی ما کم پیدا می شود . البته مهربانی در بین ما نسبت به خیلی از جوامع غربی بیشتر است . نمـونه ی آن نیز بنیـاد خـانواده است که در ایران بسـیار محکم تر از کشورهـای غربی است . معمولاًـ بچه هـا پـدرهای خود را می شناسـند و با او ارتباط عاطفی دارنـد . امام رضا (ع) در خصوص ایرانی ها فرمودنـد که برای مردگان خود مجلس هفت و چهلم می گیرند و آنها را فراموش نمی کنند . هرگاه ما می خواهیم از خود انتقاد کنیم باید مراقب باشیم که زیاده روی نکنیم . البته محبت در بین مـا زیـاد است امـا بـاز هم نیـاز به محبت بیشتری داریم. مهمترین مـانع شـایع برای مهروزی و رحمت داشـتن نسبت به دیگران ، خودپرستی و خودخواهی است . انسان خود خواه نمی توانـد دیگران را دوست داشـته باشـد. دیگران را تا حـدی دوست دارد که به درد او بخورنـد . مهمترین ویژگی که بچه های ما بایـد پیـدا کننـد این است که خودخواهی را بد و ناپسـند بداننـد . ما از نظر تربیتی باید به جایی برسـیم که از کلمه ی دلم می خواهد استفاده نکنیم . البته مخالفت با دوست داشتنی ها حدو مرز دارد . دوست داشتنی

ها دو نوع هستند : سطحی و عمیق . ما هرچه بیشتر به دوست داشتنی های عمیق پاسخ دهیم، مهربان تر می شویم . یکی از دوست داشتنی های عمیق محبت به خداوند متعال است . دیگری میل به حیات جاودانه است . دوست داشتنی های سطحی ما ، هوا و هوس هایی است که راحت طلبی و لذت طلبی فوری ما را تأمین می کند . به این مسئله هوای نفس می گویند . و به اینگونه افراد خودخواه می گویند . وگرنه اگر خودخواهی به معنای عمیق و فلسفی کلمه و برای پاسخ به فطرت خدا جو باشد ، صفت خوبی است . اینکه ما خدا را بخواهیم و تلاش کنیم که به او برسیم ، خواستن بدی نیست . چون در این جا علایق عمیق خود را پیدا کرده و به دنبال دل خود افتاده ایم . خیلی از افراد بخاطر تبعیت از دل خود با دین مخالفت می کنند . دین درواقع با خواسته های دل انسان مخالف نیست . بلکه فقط می خواهد آن را جهت داده و به طور کامل به انسان بشناساند . یعنی در واقع خواستن های عمیق را به انسان معرفی کرده و راه رسیدن به آنها را نیز نشان می دهد . گاهی ما بخاطر لذت های خود دین را دوست نداریم . دین درواقع با خواسته های ما مخالف نیست، بلکه ما را به سمت دل خواهی های عمیق راهنمایی می کند . هرچقدر ما خواستن های سطحی خود را بیشتر دوست داشته باشیم ، مهربانی کمتری خواهیم داشت . مثلاً یک خانم دوست دارد بدحجابی کند و از این طریق توجه و تحسین دیگران را برانگیزد . اما به خانواده هایی که ممکن است از طریق او روابط بین آنها مغشوش شود فکر نمی کند . این خانم در واقع نامهربان است . بی حجابی یعنی نامهربانی . حجاب یعنی دل رحم بودن نسبت به دیگران . یعنی دیگران را به رقابت نکشاندن . حتی خود این افراد نیز در این رقابت درآینده شکست خواهند خورد . چرا که افراد جوان تری به عرصه آمده و گوی رقابت را از آنها خواهند ربود . بنابراین اگر کسی به دل بخواهی های خود جواب داد نسبت به دیگران بی رحمی کرده است . هرگاه شما به خواسته های دل خود توجه کنید رحم و شفقت نسبت به دیگران در دل شما از بین می رود . افراد خوددار، مهربان تر هستند . درروان شناسی می گویند که برخی افراد قدرت خودساختگی دارند . انسان خودساخته می تواند نسبت به دیگران دل رحم باشد . خودساختگی یعنی اینکه فرد دارای یک برنامه باشد تا جلوی دل بخواهی های سطحی خود را بگیرد . مثلاً یک غذایی را که دوست دارد، زیاد نخورد . و با وجود دوست داشتن زیاد به آن اعتنا نکند . کسی که زیاد می خورد ، زیاد حرف می زند و هرچه را دوست دارد می بیند و می شنود ، کم کم رحم و شفقت خود را از دست می دهد . انسان سنگ دلی شده و برای دیگران دلسوزی نمی کند . او به راحتی دیگران را زیر پای خود خورد می کند . به این خاطر که خداوند دو تا دل در سینه ی انسان قرار نداده است . اگر شما به دل خود نگاه کنید ، متوجه می شوید که همیشه یک مالک دارد . یا خود شما هستید و یا خداوند است . اگر خداوند صاحب دل شما باشد ، همه ی عالم مخاطب عشق شما خواهند بود . به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست ، عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است . اگر شما خودخواه باشید دیگر جایی برای دیگران در دل شما نیست و همه ی افراد و حتی خدا را طرد می کنید . اما اگر خدا پرست شده و او را رئیس دل خود قرار دهید ، همه ی افراد در دل شما جا می گیرند . مقدمه ی اول این کار این است که ما خودخواهی های خود را کم کرده و تمرین کنیم تا خود پسندی ها را کنار بگذاریم . کسی که به شدت به دنبال راحتی خود است دیگران را نمی بیند . اصلاً به این مسئله توجه نمی کند که می تواند به دیگران کمک کند تا راحت تر باشند . مغازه داری که به شدت به منافع خود توجه دارد ، نمی تواند به فقر و نداری مشتری خود نگاه کند . بنابراین غیر منصفانه گران فروشی می کند . خدا می فرماید که روزی دست من است . شما هرچقدر خود پرست بوده و یا حتی دزدی هم بکنید چیز بیشتری به شما نخواهد رسید . اگر ایثار و ازخود گذشتگی بکنید من از راه بسته به شما روزی می رسانم . همین لقمه ای را که از راه دزدی خوردید من از راه حلال به شما می رسانم . یک نفر با زرنگی پولی بدست می آورد و یک خانه ی گران قیمت می خرد . اگر او زرنگی نکرده بود، خداوند از راه های حلال و از درهای بسته همین خانه ی گران قیمت را به او می رساند . ما باید ایمان بیاوریم که خدا رازق است . چرا از راه غلط و نادیده گرفتن دیگران منافع خود را تأمین کنیم ؟ متأسفانه وقتی انسان عاشق خود باشد از دیگران متنفر می شود . لذت دوست داشتن خداوند و همینطور لذت دوست داشتن دیگران ، لذتی بسیار عمیق

است . این لذت از تأمین بسیاری از لذاید خودخواهانه ، دوست داشتنی تر است . یک کمه ای بنام عشق وجود دارد . این کلمه در ادبیات عامیانه یک معنا دارد . و در ادبیات عرفانی معنای دیگری دارد . در ادبیات عرفانی یعنی شدیدترین محبت را به کسی داشته باشید که ارزش عشق ورزیدن را داشته باشد ، یعنی خداوند متعال . اما عشق در معنای عامیانه یعنی اینکه انسان آنقدر یک چیزی را دوست داشته باشد که برای رسیدن به آن زمین و آسمان را یکی کند . عشق از نظر عامیانه یعنی لجبازی و نهایت خود پرستی ، یعنی ناتوان بودن فرد برای نه گفتن به خود . در نظر نگرفتن همه ی آداب و رسوم اجتماعی بخاطر یک علاقه ی شدید، یعنی اسیر دل خود بودن . اما از منظر عارفانه یعنی این علاقه را به کسی داشته باشید که حتی خود را نیز بخاطر او دوست داشته باشید . و حاظر باشید که خود را برای او فدا کنید . کسی که به معنای عارفانه عاشق باشد خود را نادیده گرفته و دیگران را در نظر می گیرد . برای همه دلسوزی کرده و پای خود را جای پای رَحمتٌ لِلعالمین می گذارد . خودپسندی و عاشق خود بودن مانعی است برای عشق ورزیدن به دیگران .

سوال - لطفاً در خصوص صفحه ی پانصد قرآن کریم توضیح بفرمایید.

پاسخ – در یکی از آیات این صفحه می فرماید: ما شما را بر آئین و شریعتی مبعوث کردیم که باید از آن تبعیت کنید . و از هوای نفس کسانی که جاهل هستند تبعیت نکنید . یعنی آن چیزی که در مقابل شریعت و دین قرار می گیرد هواهای نفس است . کسانی که می گویند دلم می خواهد، معمولاً اولین دشمنی را با دین دارند . تبعیت از هوای نفس باعث می شود که انسان رحمت و شفقت خود را از دست داده و مقابل دین قرار بگیرد . انشاء الله در آینده فیلم های ما بجای عشق عامیانه که یک سراب است ، عشق عارفانه که موجب رحمت و مهربانی به دیگران است را نشان دهد .

۹۰-۰۸-۰۴

۹۰-۰۷-۲۷

۹۰-۰۷-۲۰

۹۰-۰۷-۱۳

۹۰-۰۷-۰۶

۱۳۹۱

۹۱-۰۱-۳۰

سوال – اساسی ترین مفهومی که والـدین و مربیان باید به بچه ها منتقل کنند چیست ؟ پاسخ – مفهومی که بسیار کلیدی و اساسی بوده و آموزش آن بایـد از دوران کودکی آغاز شود ، مفهوم عبودیت و عبـد بودن است . اینکه مـا مملوك و عبـد بوده و دارای صاحب هستیم . بایـد به طور دقیق مفهوم عبـد بودن را به بچه های خود یاد آوری کنیم . گاهی اوقات ما از خدا حرف زده و سعی می کنیم که اعتقـاد به خـدا را در بچه های خود تثبیت کنیم . ولی رابطه ی خود را با خـدا به آنها بازگو نمی کنیم . ما در ارتباط با اطـاعت از خـدا بـا بچه هـا حرف زده و فوائـد این اطاعت را هم توضـیح می دهیم اما نمی گوییم که علت اصـلی این اطاعت به این خاطر است که ما عبـد هستیم و عبـد اساساً باید اطاعت کند . یک بنده در برابر مولای خود اختیاری ندارد . این مولا به انسان لطف کرده و اختیار و آزادی داده است . و از او خواسته که آزادانه حرف مولای خود را گوش دهد . اگر مفهوم عبد و مولایی برای بچه ها جا بیفتـد ، بسیاری از مفاهیم دیگر را می توان راحت تر برای آنها توضیح داد . الان در تمـدن غرب ، فیلسوفان یک معنویتی را بدون شریعت ساخته و پرداخته کرده اند . یعنی ایمانی که بدون رابطه ی عبد و مولایی است . مثلاً هرگاه با خدا کار دارند به سراغ او می رونـد . آنها خـدا را ماننـد یک پزشک یا پلیس راهنمایی و رانندگی در نظر می گیرنـد . یا مانند مادری می بینند که فقط به فرزنـدان خود محبت می کنـد و آنها نیز از این محبت لـذت می برند . در حالی که رابطه ی ما با خداوند ، رابطه ی عبودیت است . ما نمی توانیم قبل از تفهیم این رابطه مفهوم نماز را برای بچه های خود توضیح دهیم . عبـد باید مقابل مولای خود ایستاده و تعظیم کنـد . در بـاطن مفهوم عبودیت ظرایفی وجود دارد که بایـد آنها را ذکر کنیم . از جمله ی این ظرایف مالکیت است . خـدا صاحب اختیـار مـا است و ما متعلق به او هستیم . در ابتـدای زنـدگی، کودک خود را متعلق به پـدر و مادر می دانـد . از او می پرسـند که تو فرزند چه کسی هستی . این مسئله در واقع به گونه ای معنای تعلق و مالکیت را می دهد. در حالی که پدر و مادر فقط نسبت به بچه ولایت دارنـد . بچه بایـد این دوران را سپری کرده و مفهوم تعلق و مالکیت را به خوبی درک کنـد . تا پـدر و مادر بتواننـد در هفت سـال دوم مفهوم بالاـتری را برای او جا بیندازنـد . در هفت سال دوم بایـد به کودک خود بگوییم که تو تا الان بچه ی ما بودی ولی الان بنـده ی خدا هستی .اکثر مردم معنای کلمه ی بنده ی خدا را نمی فهمند . ما اگر واقعاً خدا را مالک خود بدانیم ، هر اتفاقی که برای مـا بیفتـد اهمیتی نـدارد . چون در واقع این اتفـاق برای یـک مملوک خـدا افتـاده است . در حـدیثی داریم که فرمود: حقیقت عبودیت چیست ؟ اول اینکه خـدا را مالک خود بدانیـد . ما می توانیم این ظرایف نهفته در معنای مالکیت را به بچه های خود منتقل کنیم . در برخی از فرهنگ ها خـدا در خدمت بشـر قرار می گیرد . آنها می گویند که من خیلی چیزها را لازم داریم از جمله خدا . در واقع خـدا هم یکی از اقلام سـبد روزانه ی آنها است . در حالی که ما عبـد هستیم . برای جا انـداختن حقیقت عبد در جامعه باید تلاش زیـادی کرد . چون نمونه ی آن را مـا نـداریم . مثلاًـ رئیس یـک کارخـانه صاحب و مولای کارگران خود نیست . حتی یک

خدمتگزاری که به خانه ی شما می آید عبد شما نیست . کاری برای شما انجام می دهد و مزد آن را نیز می گیرد . خوشبختانه الان دوران بردگی از بین رفته است . اما باعث شده که انتقال این مفهوم به بچه ها برای پدر و مادر سخت شود . یکی از مفاهیمی که اخیراً زیاد به آن توجه می شود ، مفهوم هویت است . اینکه چه تعریفی انسان از خود دارد . مبنای هویت سازی برای هر کسی ، درک عبد بودن است . هر تعریف دیگری برای انسان غیر از عبد بودن ، یک تعریف فرعی است . انسان باید حقیقت خود را معرفی کند . البته الان ما از هویت ملی ، صنفی ، جغرفیایی و غیره صحبت نمی کنیم . اصولاً باید انگیزه ی نماز انسان همین مفهوم عبودیت باشد . یعنی عبدی در برابر مولای خود ایستاده است . اگر کسی بپرسد که چرا ما باید نماز بخوانیم ، مفهوم عبودیت را درک نکرده است . پیش نیاز نماز خواندن همان مفهوم عبودیت است. در احکام اسلامی آمده که چگونه مولا می تواند فرمان دهد . اگر عبد در حال انجام ضروری ترین کارهای خود هم باشد، باید آن را ترک کرده و امر مولای خود را اطاعت کند . این رابطه می تواند در روی زمین ظالمانه هم نباشد . به همین خاطر در اسلام بردگی حرام نیست . البته نمی خواهیم بردگی را تبلیغ کنیم اما در مقدمات دین ما بردگی حرام نیست . فقط زمینه هایی ایجاد شده که کم کم بردگی ا ز بین برود. اما در دین ما بردگی علاوه بر آداب ، احکام عجیبی هم دارد . اینکه عبد در برابر مولای خود چگونه باید باشد. ما باید همین حس را در برابر خداوند متعال بگیریم . ممکن است برخی افراد احساس کنند که مفهوم عبد بودن سنگین و تلخ است . اما شما می توانید هنرمندانه شیرینی آن را برای بچه ها بیان کنید . پدر و مادر باید به فرزند خود بگویند که چقدر ما تو را دوست داریم ، خدای ما بیشتر از ما به تو علاقه دارد . چون خدا مولای تو است و مولا عبد خود را بسیار دوست دارد . برخی از افراد فقط می خواهند به بخش های شیرین و عاطفی دین بپردازند . آنها نمی خواهند به مبانی دین که ممکن است سخت هم باشد مراجعه کنند . حضرت امام در یکی از سخنرانی های خود فرمودند که یک اربابی بود که یک غلام داشت . این غلام خوب خدمت نمی کرد . روزی یک میهمان به خانه ی ارباب آمد . در هنگام چیدن سفره دو یا سه بار ارباب غلام خود را توبیخ کرد . موقع غذا خوردن ارباب از بیرون از خانه صداهایی را شنید . ارباب به بیرون از خانه رفت و بعد از مدتی بازگشت . به میهمان خود گفت : دیدم عده ای غلام من را می زدند . رفتم و آن عده را فراری داده و غلام خود را نجات دادم . میهمان به او گفت : شما که از این غلام راضی نبودید . ارباب در جواب گفت : این غلام غیر از من شخص دیگری را ندارد تا از او دفاع کند . البته این ها نمونه های زمینی است و قابل مقایسه با ارتباط ما با خدا نیست. امیرالمومنین (ع) به یکی از شیعیان خود فرمودند که ما آنقدر به شما شیعیان علاقه داریم که وقتی شما مریض می شوید ما نیز به خاطر شما مریض می شویم . با شادی شما شاد شده و با غم شما غمگین می شویم . بلافاصله بعد از این سخنان فرمودند که خدای ما بیشتر از ما شما را دوست دارد . پدر و مادر نیز باید علی ابن ابیطالب (ع) را الگوی خود قرار دهند . به فرزند خود محبت کنند و سپس به او بگویند که خدا بیشتر از ما تو را دوست دارد . باید مدام این حرف را به فرزند خود القا کنند . اگر بچه علت این حرف را پرسید بلافاصله به او بگویند که خدا مولا است و تو متعلق به او هستی . سوال – آیا بچه ها از این مفهوم که متعلق به خدا هستند لذت می برند یا خیر؟ پاسخ – در دوران کودکی از این تعلق لذت می برند و آن را بیان می کنند . معمولاً افراد بزرگسال با این مسئله مشکل دارند . یکی از چیزهایی که بچه ها به اندازه ی محبت به آن نیاز دارند امنیت است . به خاطر همین احساس امنیت است که گفته اند تا سن هفت سالگی بچه را دعوا نکرده و فقط به او محبت کنید . بچه نباید از عصبانی شدن پدر و مادر بترسد . این نا امنی روح او را نابود کرده و ضربه های زیادی به او می زند . بچه ها به راحتی به پدر و مادر چسبیده و از این مسئله احساس حقارت نمی کنند . این الگوی رفتاری بچه نسبت به پدر و مادر، باید ما را به یاد رابطه ی خود با پروردگار بیندازد . گاهی اوقات پیامبر اکرم (ص) از این الگو استفاده می کردند . می فرمودند: من خاک بازی بچه ها و اینکه اسباب بازی های خود را از بین می برند دوست دارم . چرا که آنها در واقع با این کار از دنیا عبور می کنند . سپس می فرمودند که من گریه کردن بچه ها را دوست دارم . ما در دوران کودکی به صورت طبیعی یک رفتارهایی داریم که بسیار الهام بخش است . عرفا همین

نسبت را با خـدا دارند . وقتی که ما از خانه بیرون می آییم باید دست خود را به خدا بدهیم و ذکر بگوییم . سوال – چه زمانی باید مفهوم عبد و مولایی را برای بچه توضیـح داد ؟ پاسخ – در اسـلام فرمودند که آموزش را از هفت سالگی شـروع کنید . بعد از سـن هفت سـالگی بچه از کودکی بیرون آمـده و نوجوان شـده است . بعـد از این سن کودک کمتر به آغوش مادر پناه برده و فاصـله ی خود را حفـظ می کنـد . از سن چهـارده سالگی به بعـد پیونـد ها به صورت اساسـی قطع می شود . و بعـد از آن پیونـد های دیگری ایجاد می شود . در سـنین بالاتر پیونـد های جدیدی مانند تشـکیل خانواده بوجود می آید که انگیزه های دیگری دارد . حدود سـن چهارده سالگی کودک با رفقای خود پیوند عمیقی ایجاد کرده و به این صورت از خانواده جدا می شود . از همان سنی که احساس کردیم بچه اعلام استقلال می کند ، باید بندگی و عبد بودن را برای او جا بیندازیم . این مسئله باید از حدود سن هفت سالگی آغاز شود . برای بچه از کلماتی اسـتفاده کنیم که احساس امنیت کند . سوال – آیا ادب اجباری که ما باید در برابر همسایه ی خود داشته باشـیم ، همسایه ی منفور را در نظر ما محبوب خواهـد کرد ؟ در مورد نماز و ادب بنـدگی ، این ادب چه ثمره ای را برای ما خواهد داشت ؟ آیـا به مرور زمان، نماز را برای ما شـیرین خواهـد کرد یا یک تغییری را در درون ما بوجود خواهـد آورد ؟ پاسـخ – عـدم علاـقه ی مـا به یک همسایه ممکن است با دلیل و یا بـدون دلیل باشـد . اگر بـدون دلیل باشـد و اتفاقاً همسایه هم آدم بـدی نباشـد .رعایت ادب به ما فرصت می دهـد که نسـبت به او علاقه پیدا کنیم . بنابراین رعایت ادب داشـتن احساس بد را نسبت به دیگران از بین می برد . اما اگر به دلیل موجهی ما همسایه ای را دوست نداشته باشیم ، رعایت ادب هم او را در نزد ما محبوب نمی کند . اگر مـا در مقابـل پروردگار عالم ادب را رعایت کنیم حتی اگر محبت هم نداشـته باشـیم، این ادب به ما فرصت شـکوفایی فطرت را می دهـد . مـا در نهانخـانه ی وجود خود عاشق خـدا هستیم . ادب به ما فرصت می دهـد که در مقابل پروردگار به عنوان یک عاشق به نماز بایستیم . ادب دو کار را با هم انجام می دهـد . یکی اینکه به ما فرصت می دهد از کنار کسـی که می توانیم او را دقیق دیده و دوست داشـته باشـیم به سادگی و بی اعتنـا عبور نکنیم. در واقع این فرصـتی است که ادب برای ایجـاد علاقمنـدی به مـا می دهـد . دومین فایـده ی آن این است که بـا رعایت ادب شـما با هوای نفس خود مبارزه می کنیـد . این هوای نفس می توانـد تکبر ، راحت طلبی ، لذت جویی زیاد و خیلی چیزهای دیگر باشد . اگر کسی با استفاده از ادب هوای نفس خود را کنترل کند ، صفای باطن پیدا می کند . اگر شـما در برابر خداوند متعال ادب را رعایت کنید ، خانواده ی خود را هم بهتر دوست خواهید داشت . کسی که هوس باز است خانواده ی خود را دوست نـدارد . اگر شـما با اسـتفاده از نماز هوس بازی را کنترل کنید، این آمادگی را پیدا می کنید که خـانواده ی خود را بیشتر دوست داشـته باشـید . رعـایت ادب یعنی داشـتن یک برنامه ی منظم برای مبارزه با هوای نفس . در مقاطع متنوع و پراکنده ای ما با هوای نفس مبارزه می کنیم . اما ادب یعنی یک برنامه ی دائمی برای مبارزه با هوای نفس . اگر در مباحث اخلاقی قرآن دقت کنیـد، متوجه می شویـد که هوای نفس چقـدر اهمیت دارد . برخی از افراد هوا پرست هسـتند . بنابراین مبارزه با هوای نفس اهمیت زیادی دارد . ادب موثرترین شیوه برای مبارزه با هوای نفس با استفاده از یک برنامه ی منظم و مداوم است . اگر شما به صورت مقطعی با هوای نفس مبارزه کنیـد به انـدازه ی یک برنامه ی دائمی اثر نـدارد . لذا در روایت داریم که اثر عمل کم ولی مـداوم خیلی بیشتر از عمل زیاد ولی مقطعی است . ادب هم رابطه ی ما را با خـدا تقویت می کنـد و هم خود ما را اصـلاح می کنـد . در نتیجه به مرور زمـان هم به نمـاز عشق می ورزیم و هم به پررودگار عالم که در آن سوی نماز در مقابل ما ایسـتاده است . سوال– آیا مربیان و والـدین ما بایـد تلاش بکننـد که بچه ها شـیرینی نماز را بچشـند و چطور این کار را انجام بدهنـد ؟ پاسـخ – بله مربیـان و والـدین بایـد تلاش بکنـد ولی این تلاش نبایـد موجب یاس بشود . مثلا مرتب به بچه نگوینـد که نماز شـیرینی شـد یا نه و هدف آنها نباید شـیرینی نماز نباشد . راه کار آن این است که شما ادب را برای بچه شیرین بکنید . چرا بچه ها از نظم خوششان می آید ؟ معمولا وقتی از بچه ها ،در سن هفت سالگی می پرسیم که می خواهید چکاره بشوید ، آنها می گویند که می خواهیم پلیس یا دکتر بشویم . بچه وقتی می خواهد ادای دکتر را دربیاورد یک لباس سفید بلند می پوشد . پس کسی که نظم خاصی ندارد مورد

توجه بچه ها قرار نمی گیرد. بنابراین بچه ها برای ادب آماده می شوند . کلمه ی ادب خیلی زیباست .در روایت داریم بهترین چیزی که والـدین می تواننـد برای فرزنـدان شان به ارث بگذارنـد ادب است . بچه های ما نیمچه عارف هایی هسـتند که اسـتعدادعرفان را دارنـد . در مکانی بچه ی پنج ساله ای به من گفت که من بگویم چرا خدا ما را دوست دارد ؟ او گفت : آیا شـما عروسـکی را که خودتـان درسـت کرده باشـید دوست داریـد؟ من گفتم : من عروسـک دوست نـدارم . او گفت : من اگر عروسـکی درست بکنم و کسـی آنرا له بکنـد، من ناراحت می شوم ، ما هم عروسک های خدا هستیم ولی خدا خیلی عروسک درست کرده است ، پس خدا هم ما را دوست دارد . این بچه درنگاه خودش به این مطلب رسیده بود زیرا بچه ها فطرت پاک دارند و فطرت پاک ادب را شکوفا می کنـد. رابطه ی ادب بـا نمـاز این است که مهمترین قسـمت نماز که انسان بایـد به آن توجه داشـته باشـد هنگام الله اکبر اول نماز است . الله اکبر رکن نماز و بیشترین ذکرنماز هم هست .الله اکبر یعنی خدا بزرگ است و در مقابل بزرگی ادب و تواضع لازم اسـت .پس اولین تعریف نمـاز، تواضع در مقابـل کبریـایی خـدا است و کسـی که در این تواضع قرار گرفت عشق به خـدا پیـدا می کنـد و تواضع او توام با عشق بازی با خدا می شود. سوال – آیات پایانی سوره ی معارج و آیات ابتدایی سوره ی نوح را توضیح بفرمایید . پاسـخ – من مطلبی را در مورد ادب می گویم که برای تلاوت کنندگان قرآن می تواند مفید باشد. در روایات نماز رعایت ادب در مقابـل قرائت قرآن است یعنی اینکه شـما وضـو می گیری،می ایسـتی و قرآن می خـوانی (بجـای حمـد و سوره کلمه ی قرآن را می گـذاریم) بعـد در برابر آیـات قرآن رکـوع و سـجده می کنیـد. ایـن توصـیفی اسـت که امیرالمـومنین در خطبه ی حمـام ،برای قرآن خوانـدن دارد . هر گاه انسان قرآن می خوانـد بایـد در مقابل پروردگار کرنش بکند. مهمترین بار روانی قرآن (کلمات ،جملات و ترکیبـات آن) متواضع سـاختن انسـان در برابر خـدا و القـاء کبریایی خـداست .در واقع قرآن، خـدانامه است ، خـدا در قرآن بـدون رودربایستی از خودش تعریف می کنـد. از عظمت و بزرگی خودش یاد می کند و شـما باید آنرا تایید کنید. سوال – آیا دوره های آموزشـی و تدریس متون درسـی در مورد شیوه های انتقال مفاهیم دینی ضرورت دارد ؟ پاسخ- تابحال کمترین کار روی این زمینه انجام شـده است. ما باید در مباحث تربیتی به تدوین طراحی دوره های آموزشـی بپردازیم و از منابع غنی دینی اسـتفاده بکنیم . دین داری خیلی سـهل تر وجـذاب تر از آن چیزی است که مـا فکرمی کنیم . اگر در دین سوء تفـاهمی پیش آمـد است بخـاطر آموزش است . برگزاری دوره هـای آموزشـی و تـدوین مطـالب دینی یکی از واجبـات است و هر کسـی که در این زمینه توانـایی دارد بـاید زمانی را در این زمینه اختصاص بدهد . سایتی بنام " بیان معنوی " راه اندازی شده است . این سایت را جمعی از دانشـجویان و طلبه ها راه انـدازی کرده انـد و تا یک ماه آینده قابل اسـتفاده است. یکی از علت راه افتادن این سایت علاقه ی مردم به این مباحث بوده است . اساتید حوزه و دانشـگاه هم باید همت بکنند . و در این زمینه با تولید علم دینی و نرم افزاری (که آیت اله خامنه ای روی آن تاکید داشـتند) زمینه خلا ها را پر بکنند . انشاءالله خدا وند عاقبت ما را ختم به خیر بفرماید و ما را واسـطه ی آشـنایی وعاشـقی اهل عالم با خودش و اولیاء خودش قرار بدهـد . انشاءالله در ایام سوگواری حضـرت فاطمه مورد شـفاعت ویژه ی حضـرت قرار بگیریم . لوح تقدیر : بسم الله الرحمن الرحیم خلأ مباحث نظری در حوزه ی انتقال شـیوه های مفاهیم دینی موجب شده است که گنجینه های معرفتی عظیمی از دریـای بیکران قرآن و اهـل بیت همواره دور از دسترس مشـتاقان و تشـنگان این علوم قرار گیرد . چهارشـنبه های سمت خدا برآن بود که با اسـتفاده از محضـر جنابعالی راهی به سوی استفاده ی هر بیشتر از این معارف برای والدین، مربیان وعموم دلسوزان عرصه ی ترویج فرهنگ دینی بگشاید . توجه به زوایای عقلی، علمی ،زیباشناسـی عاطفی ،معرفتی و زوایای دیگری که در این برنـامه به آن پرداخته شـد لزوم دقت اسـتفاده از این مفـاهیم و اسـتفاده از ابزار کـار و روزآمـد را بیش از پیش نمایـان ساخت و تقاضای ارائه ی منابع مکتوب و مسـتدل را در بین مشـتاقان بوجود آورد که می طلبد شخص حضرت عالی و دلسوزان این عرصه به این مهم اهتمام نمایند . توفیق حضـرت عالی را در تمام عرضه های دینی از خداوند متعال خواهانیم . گروه فرهنگ و معارف شـبکه سوم سیما (برنامه ی سمت خدا) حجت الاسلام پناهیان : من از صدا و سیمای بخاطر تمام برنامه های خوبی که دارد تشکر می کنم

. یکی از برنامه های خوب آن سمت خدا است و استقبال مردم از برنامه های متعدد سمت خدا خیلی خوب است . متانت و حضور قابل توجه مجری برنامه (آقای شریعتی) هم روح خوبی به گفتگوهای دینی می دهد . من فکر نمی کردم که این برنامه خیلی بیننده داشته باشد ولی بازتاب آنرا دیده ام . بیشتر بینندگان این بحث ها را خیلی با دقت پیگیری می کردند و مثل این بود که یک حرکت آموزشی صورت می گیرد .این مباحث برای برانگیختن انگیزه و اندیشه است و باید مطالعات دیگری انجام بشود. من از والدین، مربیان و مدیران آموزش و پرورش تشکر می کنم که به ما مراجعاتی داشته اند.

۹۱-۰۱-۲۳

سوال – من دختری دوازده ساله هستم . چرا دختری که مانند من از ترس خدا و جهنم نماز می خواند نباید لذت نماز را بچشد ؟ حضرت فاطمه (س) اگر لذت نماز را نمی چشیدند باز هم آن را ترک نمی کردند . صد در صد اگر کاری برای انسان سخت باشد ثواب بیشتری دارد . نمازی که برای ما لذت ندارد سخت است . در حالی که همیشه می گویند : نماز اگر از ترس خدا باشد قبول نیست . پس چرا ما باید نمازی بخوانیم که نه از آن لذت می بریم و نه به درد ما می خورد ؟ پاسخ – اینطور نیست که نماز خواندن از ترس خدا صحیح نباشد . همین که انسان به خدا ایمان داشته باشد ،از خدا حساب برده و او را اطاعت کند موجب تهذیب نفس و تکامل او می شود . کم کم با این کار انسان محبتی نسبت به خدا پیدا می کند که بر ترس او غلبه می کند . در آینده از این می ترسد که مبادا دل خدای عزیز خود را برنجاند . بنابراین اگر ما از ترس خدا نماز بخوانیم ،نشان دهنده ی ایمان ما به خدا است . ولی به مرور این ترس جای خود را به محبت خواهد داد . در نتیجه ترس جدیدی بوجود می آید که ترس از روی محبت است . بدون اینکه نماز هیجان یا لذتی ایجاد کند ، فرد باید نماز بخواند . منطق نماز ، منطق ادب است . اگر کسی از این ادب لذت هم ببرد ،خیلی خوب است . اما اگر کسی بگوید که چون از نماز لذت نمی برم پس نمی خوانم ، باید منطق او را تغییر دهیم . انسانها دو دسته هستند : دسته ای که از نماز لذت نمی برند و دسته ای که از نماز لذت می برند . اما با کسانی که از نماز لذت نمی برند چگونه باید برخورد کنیم ؟ آیا باید لذت از نماز را به آنها تلقین کنیم ؟ این کار درست نیست چون هرچقدر به آنها تلقین کنیم باز هم آنها خواهند گفت که ما لذت نمی بریم و چرا باید این حال روحی را انکار کنیم. بنابراین تلقین به این افراد اشتباه است . اگر ما به آنها بگوییم که شما بیمار هستید که از نماز خواندن لذت نمی برید هم اشتباه است . چون لذت نبردن از نماز خصوصاً در اوایل زندگی طبیعی است . اینکه به آنها بگوییم صبر کنید هر زمانی از نماز لذت بردید آن را بخوانید نیز اشتباه است .واجب بودن نماز منوط به این نیست که اگر کسی لذت نبرد آن را نخواند . بنابراین ما نماز واجب و تلخ هم داریم . نماز در نزدیک نفر شیرین و واجب است، او هم آن را می خواند . اما نماز اگر در نزد فرد دیگری تلخ هم بود واجب است که آن را بخواند . چرا ؟ مگر رابطه با خدا نباید یک رابطه ی زیبا و خوب باشد ؟ مگر خدا دوست داشتنی و مهربان نیست و ما به او نیاز نداریم ؟ مگر ما نباید از روی نیاز با او مناجات کنیم و شکر او واجب نیست ؟ ولی یک نفر می گوید با همه ی این اوصاف نماز خواندن برای من سخت بوده و ایستادن سر سجاده برای من تلخ است . چرا خدا نماز خواندن را منوط به شیرینی نکرده است ؟ چون فلسفه ی نماز خواندن رعایت ادب در برابر مقام ربوبی است . ادب اگر همراه با محبت هم نباشد اشکالی ندارد . ادب یعنی ما باید در برابر عظمت پروردگار رفتاری انجام دهیم که سرشار از تواضع و نظم باشد . ادب یعنی من باید در برابر شأن با عظمت پروردگار یک رفتار ویژه ای را انجام دهم . در هنگام نماز، دوست داشتن خدا واجب نیست . اگر چه نماز همراه با دوست داشتن خدا باشد بهتر است . ولی دوست داشتن در وجوب نماز دخالت ندارد.یک نفر اگر پول داشته باشد به حج می رود اما اگر پول نداشت واجب نیست به حج برود . شرط جهاد کردن قدرت است . اگر یک نفر قدرت شمشیر زدن نداشت یا نمی توانست به ترس خود غلبه کند لازم نبود که به جهاد برود. اما نماز مشروط به عشق ما به پروردگار نیست . اگر ما عاشق نباشیم ، نماز تلخ می شود.

اما با این حال نیز ما رعایت ادب کرده ایم . نماز ذاتاً برای خلع تکبر از دل است . همینجا ما می توانیم از سخنرانی حضرت فاطمه (س) در مسجد النبی استفاده کنیم که فرمودند: نماز واجب شده که تکبر را از دل های ما بیرون ببرد. ایشان نفرمودند: نماز بخوانید چون عاشق خدا هستید و یا نماز بخوانید تا عاشق خدا بشوید. البته به مرور نماز خواندن باعث عشق به خدا می شود. اما از ابتدا نماز می خواهد تکبر را از دل ها بیرون ببرد . اگر تکبر بخواهد از دل انسان برداشته شود اکثراً با تلخی همراه است . اگر نماز برای کسی تلخ هم بود باید بداند که بازهم برای او مفید است. ما باید فلسفه ی نماز را برای بچه بگوییم تا او متوجه شود که باید مودبانه در برابر پروردگار بایستد . این مودبانه ایستادن ارتباطی با عاشق خدا بودن ندارد . زمانی که این انگیزه ی ابتدایی به عنوان زیربنا در ذهن کودک شکل گرفت به او می گوییم که مودب ایستادن چقدر زیبا است . اگر انسان عاشق خدا نباشد چون او را ندیده و شیرینی های مناجات با او را نچشیده ولی بخاطر معرفت و ایمان خود مودبانه به نماز بایستد، این کار زیبا است . از اینجا زیبا سازی همین مفهومی که در ابتدا تلخ بوده شروع می شود . مانند اینکه به فرزند خود می گوییم در مقابل همسایه مودب باش . ما به او نمی گوییم که عاشق همسایه باش بلکه به او می گوییم که ما کاری نداریم که تو عاشق همسایه نیستی، ولی مجبور هستی در مقابل او ادب را رعایت کنی . ممکن است بچه بگوید که برعکس من این همسایه را دوست هم دارم ، به او می گوییم که چه بهتر در این صورت ، رعایت ادب برای تو مشکل نیست . اما اگر رعایت ادب را منوط به دوست داشتن بکنیم ، بچه به این همسایه که او را دوست دارد احترام می گذارد . اما در مقابل همسایه ی دیگر که او را دوست ندارد، بی ادبی می کند . بنابراین ما حتی به بچه ای که بخاطر علاقه به یک همسایه در برابر او ادب را رعایت کرده هم باید فلسفه ی ادب را یاد بدهیم . باید به او بگوییم که ممکن است ما به یک نفر محبت هم نداشته باشیم ولی باید ادب را رعایت کنیم . بنابراین خدا در قرآن کریم می فرماید: ما باید از مقام ربوبی خوف داشته باشیم . اگر ما از پروردگار خوف نداشته باشیم بخشی از وجود ما در ارتباط با پروردگار عالم ناقص خواهد بود . باوجود خوف از پروردگار، ما به محبت بی نظیری دست پیدا می کنیم. در این صورت است که به مقام عارفی مانند آقای بهجت می رسیم . خیلی از افراد به این محبت اندک خود بدون داشتن خوف اکتفا کرده و اجازه نمی دهند که عشق بیشتری در خود نسبت به پروردگار پیدا کنند . این عشق ثمره ی ادبی است که انسان نسبت به پروردگار دارد . سید مرتضی انصاری در آخر عمر خود فرمودند که همه ی نماز های من را قضا کنید . به ایشان گفتند :شما که عاشق نماز بودید و اینقدر شیرین نماز می خواندید . ایشان فرمودند: مشکل من هم همین است . می ترسم بخاطر شیرینی نمازم ،آن را برای خدا نخوانده باشم . ما باید در حالی که عاشق خدا هستیم ، عارف به مقام ربوبی او هم باشیم . ما باید در نماز مودبانه و خاشعانه در برابر خدا بایستیم . یک نفر در هنگام نماز با محاسن خود بازی می کرد . حضرت علی (ع) فرمودند: اگر او از خدا می ترسید این کار را در سر نماز انجام نمی داد . این ترس زیبا است . با ترس از چیزهای مادی متفاوت است . باید پدر و مادرها و معلمان این چیزها را درک کرده و به زیبایی برای کودکان مطرح کنند . اگر معلم بخواهد از عظمت خدا برای بچه صحبت کند ، می تواند از کلمه ی شکوه استفاده کرده و با این کار کلمه ی عظمت را تلطیف کند . ابتدا ما باید مفهوم را درک کنیم تا بتوانیم آن را زیبا و دلنشین به کودک منتقل کنیم . مفهوم ادب ممکن است ذاتاً توأم با تلخی باشد . باید آن را صریحاً به بچه بگوییم تا اگر بچه در هنگام نماز با تلخی مواجه شد آن را ترک نکند . اگر بچه تنها با محبت نماز بخواند ، محبت نوسان داشته و کم و زیاد می شود . اگراین محبت کم شود ، چه چیزی می تواند کودک را سر سجاده ی نماز نگاه دارد ؟ تنها ادب است که می تواند باز هم او را سر سجاده نگاه دارد . با وجود تلخی اولیه قطعاً ثمره ی ادب شیرین است . قطعاً اگر شما ادب را رعایت کنید از خودخواهی خود گذشته اید . زمانی به یک فرد با ادب می گویند که در برابر دوست و غیر دوست ادب را رعایت کند . ممکن است صحبت کردن با یک فردی که او را دوست ندارید در کام شما شیرین نباشد ولی شیرینی ادب در کام شما می نشیند . پدر و مادرها باید شیرینی رعایت ادب در مقابل پروردگار را در کام فرزندان خود ایجاد کنند . نه اینکه به بچه ی خود به گونه ای القا کنند که اگر عاشق خدا بودی نماز بخوان . ممکن است ما

بعد از سال ها به شیرینی نماز رسیده و با آن انس پیدا کرده باشیم اما بچه ی ما اینطور نیست . چرا که او در آغاز این ارتباط است . سوال – شما چه توصیه ای در مورد ادب در مقابل پروردگار به بچه ها دارید ؟ پاسخ – بستگی دارد که این بچه ها فلسفه ی ادب را در زندگی درک کرده باشند یا خیر . اگر درک نکرده باشند و در هفت سالگی پدر و مادرها برای آنها جشن ادب نگرفته باشند بایـد ابتدا فلسفه ی رعایت ادب را به آنها گفت . اینکه همه ی زندگی با دوست داشتن پیش نمی رود . رعایت ادب انسان را بزرگ می کند . اگر بچه ها از تلویزیون یک رژه ی نظامی را ببینند حتماً لذت می برند . یکی از مشاغلی که بچه ها از ابتدا دوست دارند به سمت آن بروند پلیس بودن است . چرا که نظم آن را دوست دارند . بچه ها از رها و یله بودن لذت نمی برند . با نشان دادن رژه ی نظامی می توانیم شکوه ادب را به فرزندان خود منتقل کنیم . بعد از آن بگوییم که نماز خواندن مقابل خداوند رعایت ادب است . رعایت ادب برای بچه شیرین است و بایـد از هفت سالگی این کار را شروع کنیم . حتی اگر بعداً هم خواستیم این کار را بکنیم باید نواقص موجود را جبران کنیم . از طرف دیگر سعی می کنیم که محبت خدا را در دل بچه ایجاد کنیم . در این صورت بچه دوست دارد به صورت مضاعف در برابر خدا ادب را رعایت کند . اگر محبت خدا در دل بچه ایجاد نشد ، حداقل رعایت ادب را در دل او انداخته ایم . با این کار من به او یاد می دهم که در زندگی در چه مکان هایی بایـد ادب را رعایت کند . وقتی بچه ها می بینند که معلم در برابر مدیر مودبانه می ایستد لذت می برند . از همین چیزها الهام می گیرند که نماز خواندن نیز به همین صورت است . با اینکه ما به شیرینی ادب را به کودک خود یاد می دهیم اما ممکن است خود ادب ماهیت تلخی داشته باشد . سوال –در پاسخ به پیشنهاد شما در مورد ایجاد رشته ای برای مدیریت بهتر خانواده بایـد گفت که در هنرستان ها رشته ای بعنوان مدیریت خانواده و منزل وجود دارد . آیا پیشنهاد شما صحبتی متفاوت با این رشته ی تحصیلی و دروس مرتبط با آن است ؟ پاسخ– رشته ای را که من پیشنهاد دادم میان رشته محسوب می شود و باید از دروس مختلف در آن یک تجمیعی صورت بگیرد . در ثانی عمیق تر از آن چیزهایی است که در هنرستان ها آموزش داده می شود . من به هیچ وجه اصرار ندارم که در آن رشته به خانم ها آشپزی ، خانه آرایی و سفره آرایی آموزش بدهند . سرفصل های درسی خیلی متفاوت خواهد بود . با سرفصل های درسی رشته ی مطالعات زنان که اکثر آنها به صورت نظری است نیز متفاوت می باشد . من معتقد هستم که ما به آموزش های بسیار گسترده نیاز داریم . برای اینکه مادر بتواند در خانه نقش تربیتی خود را اولاً ـ نسبت به شوهر خود و سپس به کودکان ایفا کند . چون فراغت خانم ها بیشتر از آقایان است . حتی اگر شاغل هم باشند درگیری روحی کمتری نسبت به آقایان دارند . چون این توانایی را خدا به خانم ها داده است . متناسب با این توانایی همراه با توانایی های دیگری که دارد نقش او را در تربیت نسبت به مرد قوی تر می کند . حتی خانم نسبت به شوهر خود نقش تربیتی دارد . برای اینکه خانم بتواند نقش خود را بخوبی ایفا کند نیاز به تربیت دارد . شوهر داری یک رفتار منفعلانه نیست بلکه یک رفتار مربی گرایانه است . یک خانم برای شوهر خود بایـد مربی باشد . امیرالمومنین (ع) نسبت به حضرت زهرا (س) فرمودند که حضرت زهرا خوب کمکی است برای طاعت خدا . امام معصوم چنین نقشی را به همسر خود می دهد. در رشته ی مطالعات زنان نقشی که زن می تواند در تأثیرگذاری و اداره ی روحی مرد ایفا کند، گفته نشده است . در این رشته خیلی اوقات مباحث حقوقی زن و نقد فمنیست مطرح می شود . اما نقش مادری ، اصول تربیت فرزند ، مشاوره ی آموزشی به فرزند دادن به طور دقیق تبیین نمی شود. سرفصل ها و عناوین دروس این رشته باید بسیار عمیق باشد . یقیناً در این رشته کند ذهن ها نمی توانند شرکت کنند. چون این رشته ای نیست که فرد بتواند با ذهن غیر هوشمند مباحث آن را تحصیل کند . در ضمن مطالعات دینی گسترده نیاز دارد . ممکن است نیمی از سرفصل های این رشته، کتاب آموزشی مشخصی نداشته باشد . بنابراین نیاز است که این کتاب ها تألیف شود . همین مباحثی که در روان شناسی تربیتی ، روان شناسی اجتماعی و علوم تربیتی است ، باید با یک تغییرات و تبدیل هایی در این رشته ی دانشگاهی ببریم . اگر کتاب های درسی این رشته موجود بود و به اندازه ی کافی تولید علم شده بود این رشته تأسیس می شد . هم حوزه و هم دانشگاه در این زمینه کم کاری کرده و آگاهی های پراکنده

ای را که وجود دارد کمتر منسجم کرده اند . لذا باید مادری به عنوان یک شغل شریف در آموزش عالی کشور در نظر گرفته شود . و برای اینکه یک خانم بتوانـد نقش مادری و همسـری را درست ایفا کنـد باید این توانمندی ها به خوبی به او منتقل شود . در حد یک کاردانی باید علوم تغذیه به مادران آموزش داده شود . نه اینکه مادر آشپزی یاد بگیرد ، بلکه علوم تغذیه را آموزش ببیند . چه حرف های عمیقی در طب سـنتی گفته شده که مادرها باید از آنها آگاهی داشـته باشـند . مجموعه آموزش هایی در مورد خوراکی هـا وجود دارد که مـادران بعنوان مطالعـات عمومی از آن اسـتفاده می کننـد . چه اشـکالی دارد که ما همه ی اینها را در یک رشـته آموزش بـدهیم . مسائل مربوط به دوران بلوغ باید به مادران آموزش داده شود. اصولاً مادران نسبت به پدران توانایی بیشتری دارند بنـابراین مسـئولیت بیشتری هم دارنـد . ضـمن اینکه در جـامعه ی ما اکثر مادران اوقات بیشتری را درخانه بوده و با بچه ها سپری می کننـد . این یـک واقعیت است که مابایـد متنـاسب بـا آن برنامه ریزی کنیم . اگر ما همه ی اینها را در یک مجموعه آموزش دهیم ، مادران باسوادی برای مادری کردن خواهیم داشت . سوال – شما چه نقص هایی را در تربیت دیدید که پیشنهاد تأسیس این رشته را عنوان کردید ؟ پاسخ – از گذشـته حوزه های علمیه زیاد خود را مسئول اداره ی جامعه نمی دانستند . بعد از نظام جمهوری اسلامی حوزه هـا چنین مسـئولیتی پیـدا کردنـد. طبیعی است که مـا کتـاب هـای وزینی برای آموزش دختران که حوزه ها آن را تنظیم کرده باشـند نداشـته باشـیم . حوزه کم کم در رشـته هـای مختلف متخصصـینی را تربیت کرده که بایـد ثمرات توانمنـدی های خود را در تدوین چنین رشـته ای فراهم کنند . دانشگاه هم از ابتدا با نگاه غربی تأسیس شده است. بنابراین چنین اقدامی صورت نگرفته است . در غرب برای مادری چندان نقشـی قائل نیسـتند که برای آن رشـته ای تأسیس کنند و ما از آنها پیروی کنیم. کدامیک از مادران در زمینه هـاییماننـد ازدواج فرزنـدان خود و آدم شناسـی در این زمینه آگـاهی کـافی دارنـد . همه ی آنها با یک حس طبیعی در این زمینه اقـدام می کننـد . درنتیجه اشـتباهات زیادی صورت می گیرد. در جلسات مشاوره ای با روان شـناسان دیـده می شود که هفتاد درصـد سوال ها شبیه به هم است . می توان این هفتاد درصد سوال را در یک مجموعه ی آموزشـی کنار هم قرار داده و یک رشـته تأسیس کرد. سوال – لطفاً درخصوص آیات ۱۳ تا ۲۶ سوره ی مبارکه ی مُلک توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ی آغازین این صفحه یکی از مفـاهیمی است که مـا بایـد حتماً به فرزنـدان خـود آموزش دهیم. چیزی را در سـینه هـای خود پنهـان کنیـد ، آرام یـا علنی صحبت کنیـد ، خداونـد متعال از آنچه در دل پنهان می کنیـد خبر دارد . این یکی از مفاهیم کلیـدی است که بایـد به فرزندان خود آموزش دهیم . اگر مادرها بتوانند بچه ی خود را خوب اسـتعداد یابی کنند ، او می تواند خود را بشـناسد . اینها آگاهی هایی اسـت که مادران بایـد داشـته باشـند . سوال – درخصوص نقش کلیدی پدر در تربیت توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ - هیچوقت یک پدر در تربیت فرزنـدان بدون نقش نیست . پدر نقش کلیدی داشـته و مادر نمی تواند نقش او را پر کند . ما به نقش مادران بیشتر تأکید می کنیم ، چرا که تماس بیشتری با کودک داشـته و رابطه ی عاطفی با او دارد. هرکسـی رابطه ی عاطفی بیشتری داشته باشد، می تواند شخصـیت فرد را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد . از طرف دیگر توان روحی مادران برای مربی گری بیشتر از پدر است اگر پدر بخواهد نقشـی ایفا کند در ابتدا وظیفه دارد شرایطی را ایجاد کند که مادر بتواند نقش خود را بخوبی انجام دهد . بطور طبیعی مادر در خانه جایگاه محبوبی دارد. اما اگر پدر این موقعیت را تقویت کند ، مادر بر قلوب سلطنت خواهد کرد . حضرت امام وقتی کنار سفره می نشسـتند و همسـر ایشان می خواست ظرفی را بلند کرده و ببرند به دختران خود تذکر می دادند که مادر شما نباید این کار را بکند . شمـا این وظیفه را به عهـده داریـد . در واقع اینجـا پـدر نقش و جایگـاه مـادر را تقویت کرده است . در نتیجه این مادر می توانـد به راحتی تأثیرگـذار باشـد. پـدر نبایـد همه ی کارها را به عهده ی مادر بگذارد . برای اینکه مادر بتواند نقش خود را خوب ایفا کند ، پدر باید زحمت بکشد. بنابراین نقش اول پدر، حمایت و تقویت جایگاه مادر است. پدرها باید عقلانیت ، عزت نفس و فعالیت بچه ها را افزایش بدهنـد . پـدرها نقش های تفکیک شـده ای در ارتباط با پسـرها و دخترها دارنـد . به صورت ویژه کارکردن را باید به پسرها یاد بدهند . در ضمن باید به دخترها محبت بیشتری بکنند . پیامبر گرامی اسلام می فرمایند که نیاز نیست به دختران کارکردن

یاد بدهید ، چون به اندازه ی کافی در خانه کار می کنند. پدر موظف است توانایی هایی را در ارتباط با شغل به پسران آموزش بدهد. بنابراین نقش ویژه ای که پدر دارد ، بالابردن سطح عقلانیت خانه است . همانطور که بالابردن سطح عاطفی ، نقش ویژه ی مادر است .

۹۱-۰۱-۱۶

آقای پناهیان نه مثل ساره ای و مریم ، نه مثل آسیه و حوا. فقط شبیه خودت هستی ، شبیه خودت زهرا. اگر شبیه کسی باشی ، شبیه نیمه شب قدری ، شبیه آیه ی تطهیری شبیه سوره ی اعطینا. شناسنامه ی تو صبح است ، پدر تبسم و مادر نور. سلام ما به تو ای باران ، درود ما به تو ای دریا. سوال – من دوست ندارم زندگی ام با گناه شروع شود . ولی مادرم می گوید هر چیزی جای خود را دارد . ایشان می گوید که من یک دختر بیشتر ندارم و ما رسم داریم که مراسم آنچنانی باشد . من با مادرم چه رفتاری داشته باشم که خدا از من راضی باشد ؟ پاسخ- گاهی اوقات فرزندان ما بیشتر از خود ما به معنویت علاقه نشان می دهند . و پدر و مادران مانع از آنها می شوند . این مسئله هشدار دهنده بوده و می تواند باعث تنبه پدران و مادران عزیز شود . آنها باید بدانند که فرزندان در مسائل معنوی فرزندان از آنها جلو زده اند . پدر و مادرنباید مانع از رشد معنوی فرزند خود شوند . این کار عقوبت سنگینی خواهد داشت . این مسئله مانند حق الناسی است که جبران آن به این سادگی امکان ندارد . پاسخگویی در بارگاه خداوند متعال سخت تر از هر مصیبت دیگری است که ممکن است به ما برسد . ضمناً این دخترخانمی که با یک چنین مقاومت هایی از جانب خانواده ی خود برای دین داری مواجه می شود ، کماکان باید احترام خانواده ی خود را حفظ کند . او باید اعتقادات خود را با محبت و منطق در میان خانواده تبلیغ کند . در این زمینه باید از توانمندی های لازم برخوردار شده و تدبیر داشته باشد . از بهترین فرصت ها برای انتقال انگیزه ها و اندیشه ی دینی به مادر خود استفاده کند . پسر یا دختری که پدر و مادر او رسماً از او درخواست می کنند رفتار غیر مذهبی تری داشته باشد باعث رشد او می شوند . وقتی که این جوانان در اصلاح رفتار خانواده و همراه کردن پدر و مادر از منطق استفاده کنند یقیناً در میان مدت تأثیر گذار خواهند بود و خود آنان نیز به این واسطه رشد بسیار بالایی پیدا خواهند کرد ، در این راه می توان از برخی افراد به عنوان واسطه استفاده کرد اما حفظ آبروی پدر و مادر هم لازم است . مثلاً یک پدر بزرگ یا مادربزرگ می تواند نقش مهمی را ایفا کرده و با این پدر و مادر صحبت کنند . این یکی از همان تدبیر هایی است که افراد باید از آن بهره بگیرند . سوال– دختر یازده ساله ی من شب گذشته گفت : از چند چیز خسته شده ام و یکی از آنها نماز است . من چه واکنشی را باید نشان دهم ؟ پاسخ – اگر ما از ابتدا یک انگیزه ی خوب و مناسب برای نماز به فرزندان خود نداده باشیم . و بی جهت و با انگیزه ی ضعیف آنها را به نماز خواندن واداشته باشیم ، بعد از مدتی یک چنین نتیجه ای می دهد. بنابراین احتمال دارد این مادر از ابتدا دختر خانم خود را با انگیزه ی صحیحی به نماز وادار نکرده است . دلیل و تشویق هایی که دارای اصالت نیست یک مدت زمانی دارد که اگر مدت آن بگذرد کودک احساس خستگی می کند. در چنین مواردی ما باید به صورت اساسی کار تربیتی انجام دهیم. مثلاًـ بگوییم که نماز کاری نیست که انسان بخواهد با اشتیاق فراوان انجام دهد . نماز یک فعالیتی است که در ابتدا خود را تلخ نشان می دهد . مثلاً همه ی خوردنی ها شیرین نیستند اما انسان با لذت فراوان از آنها استفاده می کند . ما باید رابطه ی فرزند خود را با دنیا یک رابطه ی خوب قرار داده و به او بگوییم که بخشی از زندگی ما نبرد با سختی ها است . و بخشی از این سختی ها را خود ما انتخاب می کنیم ، مانند یک ورزشکار که سختی ورزش را انتخاب می کند . سختی نماز خواندن را نیز خود ما انتخاب می کنیم . گاهی اوقات پدر و مادر به فرزند خود بگویند که برای ما هم نماز خواندن سخت است . فکر نکن ما هم چیزی را در نماز پیدا می کنیم که تو آن را پیدا نمی کنی ،اما این یک رعایت ادب است . شیرینی نماز به مرور بدست می آید . ما نباید آدرس اشتباه به کسی بدهیم که وقتی به آن نرسید ناامید شود . ما انتظار نداریم که شیرینی و حلاوت عبادت به سهولت برای

ما بـدست بیایـد. مثلاً رعایت ادب یک تلخی دارد . ولی برخی از افراد رعایت ادب را دوست دارنـد ، بنابراین این تلخی را دوسـت دارنـد . نمازخوانـدن یـک نوع رعـایت ادب در برابر خداونـد متعـال است . آن چیزی را که مـا به زبـان نمی آوریم ، کودک مـا با صداقت به زبان می آورد . اینکه شما می گویید شاید نماز برای ما زحمت داشته باشد ، یعنی تلخ است . همین چیزهایی که ما نمی بینیم ، کودک مـا می بینـد و صـریحاً بیـان می کنـد . بنابراین ما بایـد صادقانه با کودک خود در ارتباط با نماز صـحبت کنیم . به او بگوییم که بنا نیست در هنگام نماز تو غرق شـیرینی شـده و از لـذت این عبادت مست بشوی ، نماز یک رعایت ادب است ، رعایت ادب در برابر خـدایی است که لبخنـد او را نمی بینی ،اگر می خواهی با دیـدن لبخنـد خـدا تشویق بشوی ، باید بدانی که این تشویق هم در کار نیست ، اما بدان که در پس پرده ی غیب لبخند خدا وجود دارد. بنابراین ما باید بچه های خود را درست به نماز خواندن وارد کنیم و به درستی ثمره ی آن را یاد آور شویم ، به آنها بگوییم که بنا نیست شـما به صورت ملموس تشویق شویـد . بگوییم که گـاهی مـا هم در هنگام نماز حس تو را داریم و عاشـقانه نماز نمی خوانیم . ما عاقلانه و مودبانه نماز می خوانیم نه از روی هیجان . البته اولیای خدا که پرده ها از جلوی چشم آنها کنار رفته ، آنقدر قلب پاکی دارند که لذت های معنوی را درک می کنند . حساب آنهـا با ما متفاوت است . ما نماز را مودبانه می خوانیم . این مسائل را شـیرین برای فرزنـدان خود تعریف کنیم . بایـد ما از این تلخی نمـاز به زیبـایی سـخن بگوییم ،از تکبر خـدا بـا تواضع سـخن بگوییم . وقتی که مـا می خواهیم از کبریـایی خـدا حرف بزنیم ، بـاید متواضع باشیم . اینها ظرافت های تربیتی است که مادر ها بلد هستند . نباید والدین از روی دلسوزی های نابجا با فرزند خود همراهی کننـد و بگوینـد که اگر خسـته ای نمـاز نخوان. این کار بچه را نابود می کنـد . اگر بچه هر کاری را که دوست دارد انجام دهـد در ادامه ی زنـدگی اتفاقات زیادی برای او رخ خواهـد داد . قرار نیست از هفت سالگی به بعـد همه ی کارهای ما مطابق دل ما باشـد . زمـانی که مـا جشن ادب را بگیریم ، دوران ادب شـروع می شود . بایـد رفتارهـای سـخت و خشـک را به شـیرینی پیشـنهاد بـدهیم . رفتارهـایی ماننـد مرتب کردن رختخواب ، بیـدار شـدن از خواب شـیرین ، نمـاز خوانـدن و غیره . گاهی برخی از متـدینین وقتی می شنونـد که نماز سـخت و تلـخ است، به رگ غیرت دینی آنها بر می خورد . آنها می گویند که این حرف ها را نزنید نماز شـیرین و لذت بخش است . البته شاید آنها از اولیای خدا باشند و نماز برایشان شیرین باشد . اما سطح ما آنقدر بالا نیست . سخت است که ما یک رفتار تکراری را برای خـدایی انجام دهیم که نمی بینیم و لبخندی از او نمی چشیم . آن تفکر عمیق را هم نداریم که سـر نماز عمیقاً به فکر فرورویم . سوال – آیا این نوع نگاه نسبت به عبادات بچه ها را دلسـرد نمی کنـد ؟ پاسـخ – زمانی بچه ها دلسـرد می شونـد که مـا یک حرف نا صـحیحی را به آنها گفته باشـیم . آن حرف ناصـحیح هم این است که عبادت برای هر کسـی که عبادت کند شـیرین است . این حرف دروغ است . برای بسـیاری از مردم عوام عبادت سـختی و تلخی دارد . اگر شـیرین بود ، همه ی هوس رانـان عالم نماز خوان بودنـد . انسان بایـد با تفکر و انگیزه های دیگری به عبادت بپردازد .برای اینکه بچه ها دلسـرد نشونـد بایـد به آنهـا بگوییم که برخی از رفتارهـای ما در زنـدگی و دنیا همینگونه سـخت و تلـخ است . وقتی که این مسئله برای آنها جا بیفتـد که فلسـفه ی حضور ما در دنیا رنـج کشـیدن است ، متوجه می شونـد که فقط دین تلـخ نیست . بلکه بسـیاری از ابعاد دیگرزنـدگی هم تلخی دارد . بایـد او آنها را پـذیرفته و مبارزه کند . فقط مهم این است که انگیزه ی درست وقوی برای انجام آن عمل داشته باشد . مـا به خـدا نیاز داریم و گاهی اوقات این نیاز بایـد به صورت ارتباط مسـتقیم برآورده شود . زمانی که انسان به نیت نماز خوانـدن و توجه به خدا سـر سـجاده می ایستد ، به صورت مستقیم از پروردگار عالم نور می گیرد . این نور، دیدنی و چشیدنی نیست اما وجود دارد . مگر امکان دارد خدایی در پس پرده ی غیب وجود داشـته باشد و وقتی در مقابل او می ایستیم اثری در وجود ما نداشته باشد . بایـد فرزنـد خود را به باورهای غیبی دعوت کنیم . بایـد به فرزند خود بگوییم که با این درک مقابل خدا بایست و ببین که خدا با جـان تو کـاری خواهـد کرد که در دراز مـدت اثر آن را در زنـدگی خواهی دیـد . سوال - آیـا به نظر شـما مـادران و پـدران ما در بسـیاری موارد در تربیت دینی فرزنـدان خود کوتـاهی نکرده انـد ؟ پاسـخ – مـا بایـد از نظـام آموزش عـالی و از آموزش و پرورش

کشور انتقاد بکنیم . ما الان در فضای جمهوری اسلامی زندگی می کنیم . و باید امکانات لازم برای رسیدن به سعادت برای آحاد جامعه موجود باشد. آموزش و پرورش کشور تا الان یک رشته ی تحصیلی برای ارج نهادن به مقام مادر تأسیس نکرده است . رشته ای که دختران ما تمایل داشته باشند در آن تحصیل کنند . با گرفتن مدرک در این رشته ی تحصیلی در درجه ی اول دختران ما می توانند عالمانه به تربیت فرزند بپردازند. و در درجه ی دوم بعنوان مربی و مشاور در این راه برای مادران دیگر نقش ایفا کنند . در جامعه ی ما متأسفانه احترام به مادر در حد شعار باقی مانده است . البته اخیراً آموزش عالی کشور در این زمینه ای همتی را داشته و دارد . اما نبود این رشته واقعاً یک نقص بزرگ است . رشته های دانشگاهی که خانم ها در آن تحصیل می کنند بسیار زیاد است . بسیاری از آنها مفید و لازم هم است . اما برخی از این رشته ها با خانم ها تناسب ندارد . مثلاً خانواده ای می گفتند که دختر ما رشته ی مکانیک کشاورزی در یکی از شهرستان ها قبول شده است و مدام باید به آن شهرستان رفت و آمد کند . آیا این خانم در آینده چه کاری را می خواهد انجام بدهد . البته ما بی کاری را برای هیچکس حتی خانم های خانه دار هم توصیه نمی کنیم . چرا که بی کاری آثار سوء دارد . در خانه نشستن برای هیچ خانمی فضیلت نیست . بسیاری از دختران ما تمایل دارند علوم لازم برای همسر داری ، فرزند داری و خانه داری را فرا بگیرند . این علوم به آشپزی و آرایش منزل محدود نمی شوند . این علوم بیشتر به جنبه های تربیتی و نقشی که زن در خانه برای همسر و فرزند خود دارد باز می گردد. این مسائل آموختنی بوده و به عنوان یک رشته ی تحصیلی قابل بررسی است . مادران ما الان در علوم تغذیه نا توان هستند . اکثراً غذاهای مناسب به فرزندان خود نمی دهند . آنها از طبخ غذا و آثار آن در ذهن بچه ها آگاهی ندارند . براساس برخی از رسوم ایجاد شده غذاهایی به فرزندان خود می دهند که به وضع روحی بچه ها صدمه می زند . برای اینکه مادران ما بتوانند به درستی نقش خود را در جامعه ایفا کنند باید یک رشته ی دانشگاهی تعریف شود . ما با برخی از دانشمندان سرفصل های درسی را که یک مادر باید بداند تا بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند مرور می کردیم . این رشته می تواند به صورت تخصصی در گرایش های مختلف تا سطح کارشناسی ارشد و دکتری هم پیگیری شود . این افراد می توانند در مدارس به عنوان مشاوری برای مادران کار کنند. ما تنها نباید شعار بدهیم و روز تولد حضرت زهرا (س) به یاد زنان و مادران بیفتیم . اگر کسی می خواهد در جامعه ی ما به مقام زن احترام بگذارد، باید نیاز مادران را به آگاهی هایی که می تواند آنها را در ایفای نقش مادری توانمند کند ، برآورده نماید . براساس درکی که من از جامعه دارم می دانم که بسیاری از دختران به این رشته های تحصیلی گرایش پیدا خواهند کرد . افرادی نیز که بر اساس توانمندی های خود در رشته های دیگر تحصیل می کنند ، در کنار آن حتماً این درس ها را هم مرور خواهند کرد . بخشی از آگاهی های مورد نیاز مادران تنها با مطالعه ی کتاب تأمین نمی شود . آنها باید از مبانی اطلاع داشته باشند . هر علمی یک سری علوم پایه دارد که افراد باید به صورت پیش نیاز از آنها آگاهی داشته باشند . در زمینه ی تربیتی نیز به همین صورت است . بسیاری از دختران ما رشته های درسی موجود در دانشگاه ها را از روی ناچاری انتخاب می کنند . خیلی از افرادی که در این رشته ها درس می خوانند ، به شغل منشی گری در ادارات می پردازند . آنها واقعاً در جهت شغل و رشته ی خود فعالیت نمی کنند . مثلاً اگر یک نفر بجای مدرک حسابداری که صرفاً در ادارات مورد نیاز است ، مدرکی گرفته بود که برای مادری او مفید بود می توانست از همه ی علم خود استفاده کند . در حال حاضر نیز مادران باید همت کرده و ان جی او هایی را ترتیب دهند . یکی از محل های سازمان دهی مادران برای طی دوره های آموزشی، مدارس هستند . مدارس راهنمایی و دبیرستان ها کانونی است برای جمع کردن مادران در کنار یکدیگر . چرا آموزش و پرورش برای این حرکت عظیم فرهنگی احساس مسئولیت نمی کند . باید خلاء این فعالیت فرهنگی آموزش و پرورش را سازمان های دیگر مانند سازمان تبلیغات ، مساجد ، بسیج و... به صورت ناقص جبران کنند. آموزش و پرورش یک فرصتی برای تعلیم و تربیت مادران است. برای این فرصت باید بودجه در نظر گرفته شده و مدیران و مربیان خاصی تربیت شوند . وقتی که در یک مدرسه دویست دانش آموز تحصیل می کند در واقع دویست مادر وجود دارد . این دویست مادر بخاطر

فرزنـد خود آنجا رفت وآمـد می کنند . مدیرو معلمان مدرسه نقش مشاوران مادران را دارند . ما نمی خواهیم نگاه غربی به خانواده هـا داشـته باشـیم. یعنی اینکه به آثار تربیتی که در خانه برای دانش آموز اجرا می شود بی اعتنا بوده و فقط حافظه ی او را پر کنیم . البته یک حرکت هایی در برخی مـدارس در انجمن اولیاء و مربیان انجام می گیرد . ولی این حرکت ها اندک بوده و به عنوان یک حرکت خود جوش و مردمی به حساب می آید . البته نباید رشـته های دیگر دانشـگاهی تعطیل شود، بلکه این رشته نیز می تواند در کنـار آنها در دانشـگاه ها موجود باشـد. سوال – لطفاً درخصوص آیات ۱ تا ۹ سوره ی مبارکه ی تغابن توضـیح بفرماییـد. پاسخ– خداونـد متعال ازاساس خلقت انسان تعریف کرده ومی فرمایـد که خـدا شـما را به زیبایی آفریـده است . این مسئله درجاهای دیگر قرآن نیز عنوان شده است . این یک اصل تربیتی است . هرگاه شـما خواستید کسی را تربیت کنید ابتدا بر خوبی ها و زیبایی های او تأکید کنید . این کاری است که مادرها به خوبی می توانند آن را انجام دهند . مادرها خیلی خوب از فرزندان خود تعریف می کنند . این نقش بسـیار کلیـدی است . یـک مـادر حتماً بایـد از فرزنـدان خود تعریف کنـد ، همـانطور که پرودگار عالم از بنـدگان خود تعریف کرده وخلقت آنها را زیبا قرار داده است . وقتی کسی احساس کند که دارایی های زیبای فراوانی دارد ، با انگیزه و اعتماد به نفس بیشتر به سـمت تعالی قـدم بر می دارد. سوال – مـدتی قبل آقای پناهیان درخصوص وظایف پدر و مادر در انتقال مفاهیم دینی به فرزندان صـحبت کردند . در این خصوص گفتند که هر یک از پدر و مادر در قالب یک نمایش باید جایگاه خداوند را به پدر و مـادر یـاد آور شونـد. ایشـان گفتنـد که در این فیلم نامه نقش خداونـدی متعلق به پـدر ونقش اطاعت مربوط به مادر است . چرا که ویژگی هـای ظـاهری پـدر بیشتر بـا این نقش مطابقت دارد . آیا اینکه نقش خداونـد بودن به مرد می خورد به معنای برتری معنوی مردان نسـبت به زنان است ؟ انسان ها چه از نظر معنوی توانمنـد باشـند و چه ناتوان نزد خداونـد عزیز هسـتند . ماننـد دو فرزنـد کند ذهن و باهوش که نزد پـدر و مادر به یک میزان عزیز هسـتند . آیا ما زنان فرزنـدان کند ذهن هستیم و مردان فرزندان باهوش ؟ پس چرا حضـرت زهرا (س) کـه بزرگـترین انسـان عـالم هسـتی اسـت در قـالب زن به دنیـا آمـده است ؟ اگر چنین نیست پس چرا نقش خداوندی از مرد برمی آید ؟ اگر حقیقت این باشد و ما واقعاً نسبت به مردان پست تر باشیم باعث نمی شود که خدا را رها کنیم اما فقط می خواهیم حقیقت را بـدانیم . پاسـخ – اینطور نیست که پـدر جایگاه خداونـدگار را در خانه به نمایش بگذارد . باید در کنار اطاعت مادر از پـدر ، پدر نیز به او محبت کند . وقتی که مادر محبوب اول خانه می شود ، پدر باید به او محبت کرده و نسـبت به او مهربان باشـد . و مراقب باشد که باعث شکسـتن دل مادر نشود . خلاف دلخواهی های معقول و انسانی که مادر دارد عمل نکند. در این حـالت پـدر به فرزنـدان می آموزد که چگونه مراقب باشـند دل مـادر خود را نشـکنند . و به همین صورت نیز مراقب باشـند دل خداوند را نشـکنند . خداوند در قرآن از تعابیری مانند ان الله لا یحب المسـرفین و ان الله یحب التوابین اسـتفاده می کند . یعنی عامل تشویق و تنبیه خود را دوست داشتن و دوست نداشتن من قرار دهید . این نقش دوست داشتن و نداشتن را در خانه مادر ایفا می کند . بنـابراین مـادر هم به گونه ای نقش خـدایی دارد . در روایـات بر اطـاعت از مـادر بیشتر از اطاعت از پـدر تأکیـد شـده است . حتی رعایت حق مادر نسبت به پـدر مقـدم شـمرده شده است . در نمایش نامه ای که ما در خانه بازی می کنیم دو نقش وجود دارد . در هر دو نقش جلوه هـای خداونـدی و ولایـت مـداری موجود است . امـام رضا (ع) می فرمایـد که امام ماننـد یک پـدر دلسوز است . دستوراتی که می دهد از روی دلسوزی است . سپس می فرماید که امام مانند یک مادر مهربان است که عاشق فرزند خود می باشد . یعنی در این روایت امـام هم به مـادر و هم به پـدر تشبیه شـده است . بنـابراین پـدر و مـادر هر دو جلواتی از ولایـت عظما هسـتند. هرکدام می توانند این نقش را نسبت به فرزندان ایفا کنند . در روایتی داریم که پیامبر اکرم (ص) در میدان جنگ مادری را دیدند که با علاقه به دنبال فرزند خود می گشت تا او را شیر بدهد . پیامبر اکرم (ص) در آنجا فرمودند که آیا مادر حاضـر است فرزند او در آتش بسوزد؟ خـدا بیشتر از این مـادر به فرزنـدان خود علاقه دارد . بنـابراین مادری و نقش او در خانواده، جلوه ای از صـفات و اسـماء حسـنای پروردگار است . همانطور که پدر هم می تواند این کار را بکند . هم پدر و هم مادر باید مراقب اعمال و رفتار خود

باشند . چرا که آنها جلوه های خداوند هستند و نباید خداوند را در ذهن بچه ها خراب کنند . وقتی که می خواهید بزرگی پروردگار را به فرزندان بگویید آنها باید قبلاً ـ لذت مفهوم پدر و مادر را چشیده باشد . مادر محبوب است و برای ایجاد این محبوبیت ، پدر نقش زیادی دارد. شیوه ی بیان مادر شبیه برخی از فرمایشان پروردگار عالم است . البته خداوند متعال در قرآن کریم فقط بیانات عاطفی ندارد . دستورات حقوقی هم دارد . این نقش را پدر ایفا می کند . پدر فرمانده حقوقی خانه و مادر فرمانده عاطفی خانه است . هر دو به نوعی نقش خداوندگاری دارند . مادر در فرماندهی حقوقی به پدر کمک می کند . پدر نیز در ایفای نقش و فرماندهی عاطفی به مادر کمک می کند . فردی نزد حضرت زهرا(س) آمد و سوالات زیادی کرد . سپس گفت که سوال دیگری ندارم . حضرت متوجه شدند که او باز هم سوال دارد. فرمودند هر چقدر سوال داری بپرس . آن خانم گفت که می ترسم شما خسته شوید . حضرت فرمودند وقتی که من در حال جمع کردن بزرگترین ثواب های عالم هستم چرا خسته شوم . این نقش یک خانم آگاه در تعلیم و تربیت خانم های دیگر است .

حجت الاسلام والمسلمین نقویان

۱۳۸۸

۸۸-۱۱-۰۶

۵۸- شوهر من خیلی عصبانی است . من با او مدارا میکنم . ولی بچه ها با او مدارا نمی کنند . آنها را چگونه دعوت به مدارا با پدرشان بکنم ؟

راجع به این خواهرمان عرض کنم که ایشان که خودشان تحمل میکنند و مدارا می کنند ، کارخوبی میکنند . مدارا موارد مختلفی دارد . شاخه های مختلف مدارا همیشه سکوت نیست . گاهی سکوت به معنی حرف است . فردی به کسی حرف زشت می زند و او جوابش را نمی داد و سکوت می کرد . در آخر سر یک کلمه گفت : جواب ابلهان خاموشی است . سکوتش را با این یک کلمه خراب کرد . فریاد می کشید بهتر بود . گاهی من جوری اخم هایم توی هم می رود ، صورتم چروک پیدا می کند ، رگ های گردنم بیرون می زند و عرق می کنم که این سکوت باز هم فریاد است . فریاد ساکت است . مثل جنگ سردی که شوروی و امریکا داشتند و جنگ نرمی که امروز صحبتش هست . مدارا خیلی از وقت ها به معنای این است که ما در مقابل بدی طرف و عصبانیت طرف ، ما با لبخند مثل این است که دارد با ما مهربانی میکند ، ما هم این طوری با او برخورد کنیم . یعنی جوابش را با مهربانی و محبت می دهیم . مثل اینکه ما چیزی نشنیدیم . در روایت داریم : دو سوم وقت های ما باید به تغافل بگذرد . یعنی شتر دیدی ندیدی . طرف دارد فحش می دهد ما مثل اینکه نمی شنویم . آقایی میگفت : من داشتم سخنرانی می کردم . جمعی از جوانان با لباس شیک وارد مجلس شدند . من عمدا فاز سخنرانی را به بحث های امروزی بردم . چند تا اسم امپریالیسم و کمونیسم هم آوردیم که جلوی جوانان پُزی هم داده باشیم . آنها هم نگاه می کردند . بعد که جلسه تمام شد ، منشی از انجمن ناشنوایان هم تشکر کرد که این جوانان را به مجلس آورده است . من بیخودی ریاکاری کردم و از اخلاص خودم بیرون آمدم . چیزی هم عایدم نشد . خیلی از وقت ها باید خودمان را به ناشنوایی و نابینایی بزنیم که من چیزی نمی شنوم و چیزی ندیده ام . این هم کمک به آرامش خودمان می کند و هم برای آسایش خانواده است . خواهر گرامی سعی کنید پیش بچه ها او را نشکنید . حالاـ اگر او عصبانی است بگویید : پدرت از سر کار آمده ، چرا این را گفتی ؟ صبر کن بابا آرامش پیدا کند و به او یک لیوان آب بده . خسته است او را توجیه بکنید . که بچه ها با شما علیه پدر نشوید . این خانه می شود توپ خانه . واقعا دیگر خانه نیست . محل آرامش نیست . سعی کنیم یکی را علیه یکی نشورانیم . گاهی بچه ها با هم دعوا میکنند و ما پشتوانه یکی در می آییم و دیگری وسط

مظلوم و تنها می مانـد . سـعدی تعبیری دارد . گربه یکی از کم آزار ترین حیوان ها است . ولی اگر جایی او را گیر بیندازی ، پلنگ میشود . چنـگ می انـدازد و حمله می کنـد . گـاهی یـک انسان هم اینجوری است . اگر او را گیر بینـدازیم او هم پرخاش می کند حتی اگر پدر خانواده باشد . در خلوت با بچه ها صـحبت کنیم . در خلوت با همسـرمان صحبت کنیم . چرا از کوره در رفتی ؟ حالا بچه یـک چیزی گفت . البته این را هم بایـد بـا محبت به او بگوییـد . حتی میشود یـک چیزهـایی را هم برای طرف نوشت . الاـن با پیامک و تلفن هم می توان گفت . می توانیـد این نوشـته را در غالب یک کادو به او بدهیـد . مثلا شب تولد همسـرش یک گردنبد می خرد . این را کادوی قشـنگی می کند و گلی روی آن می گذارد و متنی روی آن می نویسـند . در واقع این کلمات را هدیه می دهیم . عارفی با یک فرد عصبانی همسفر شد . سر دو راهی که رسیدند ، عارف شروع به گریه کردن کرد . او گفت : چرا گریه می کنی ؟ عارف گفت : عصـبانیت مثل گرگی در وجود شما است . این گرگ همراه شما هست و آخر تو را پاره پاره میکند . من دلم به حال تو می سوزد که تو با یک گرگ همراه هستی . او گفت : راست می گویی . ببینید حرف را قشـنگ کادو کرد و به او گفت . اگر برخوردهایمان این جوری باشـد ، طرف کمی فروکش می کنـد . ما خیلی از بیماری ها را نمی توانیم از بین ببریم . عصـبانیت یـک بیمـاری است . وسواس یـک بیمـاری است . بی منطق بودن یک بیماری است . زورگویی یک بیماری است . بیماری که فقط هپاتیت ، سرطان و ایدز نیست . آن بیماری ها از این بیماری ها خطرناک تر است . اطبا بعضـی از بیماری ها را می توانند ریشه کن بکننـد . بعضـی ها را نمی تواننـد . چکار می کننـد ؟ بیماری را کنترل می کنند که بیماری کمتر بروز کند . ما باید خیلی از بیماری هـای افراد را کنترل کنیم . ریشه کن نمیشود . این آدم همین طوری است . در آخر دعوای زن و شوهری وقتی طرف مجاب نمیشود ، آخرین حرف را می گوید : من همین هستم . می خواهی بخواه ، نمی خواهی نخواه . باز خوب است توجیه نمی کند و خودش را قبول می کند . این حرف قشـنگی است . یعنی خانم من مریض هستم . تو با من مدارا کن . من مادرزادی همین جوری هستم . یکی از آزادگان عزیز ما می گفت : یک روز آقای ابوترابی را دیـدم که خیلی شاد بود . تابحال ایشان را هیـچ وقت این قـدر شاد ندیـده بـودم . علت شـاد بـودن او را پرسـیدم ؟ گفت : شـش مـاه است به یکی از این هـا سـلام می کنم و جواب سـلام مرا نمی داد. امروز جواب سـلام مرا داد . ما باشـیم می گوییم دارد تکبر می کند چرا سـلام کنیم ؟ تازه با طرف هم نسـبتی نداشت . گاهی این پروسـه برای رسـیدن به نتیجه ، طولانی است . یک وقت شـما بـذر سبزی می کاریـد . این یک هفته ای رشـد می کنـد . گاهی می خواهید خرما بعمل بیاوریـد . درخت پسـته هفت سال طول می کشـد تا به بار بنشـیند . هفت سال باید با آن مدارا کنی و به آن آب بدهی . مثلا یکی بگوید : فرمولی نداریم که دو ساله به پسـته برسـیم . ما همیشه می خواهیم زود به نتیجه برسـیم . ۵۹- سیره حضرت رسول را در مورد کودکان بگویید .

کتـاب گـل های بهاری نوشـته ی آقای سـیدی ، یک فصل طولانی در مورد کودکان و نوجوانان دارد . من قسـمتی از آن را برایتان می خوانم .

"بـا حفظ شخصـیت کودکان ، بیشترین شوخی را با بچه ها میکرد " .بعضـی مواقع می بینیـد یک برنامه طنزی هست و نکات منفی هم دارد ولی بچه میـخ کوب آن میشوند . بچه ها از شوخی و بگو و بخند خوشـشان می آید . بچه خانه میآید و می بیند پدر و مادر خشن نشسـته اند " .مهربانی با کودکان شیوه رسول خدا بود " . اصلا روش ایشان بود . بعضی ها به میهمانی می روند با چند تا بچه می خندنـد ولی در خانه خودشان عصـبانی هسـتند . ولی پیامبر همیشه این جوری بود . ایشان سـفارش میکرد با فرزندانتان با عدالت رفتار کنید ، همانگونه که دوست دارید با شـما به نیکی و مهربانی و عدالت برخورد بشود " . اگر جایی حق بچه است به او بدهید . "اگر خانواده ای چنـد سال است که ازدواج کرده انـد ولی بچه دار نمی شونـد ببینید چقدر برای بچه دار شدن هزینه می کنیم ولی بچه داری را بلـد نیستیم . این جـای تعجب است . خـانمی آمـده بودنـد چنـد میلیون وام بگیرنـد تـا هزینه کننـد برای بچه دار شـدن احتمالی . حالا خدا همین جوری مفت به شما یک بچه می دهد . بعد قدر این بچه را نمیدانیم " . پیامبر مردی را دید که یکی از دو

فرزنـدش را می بوسـد و دیگری را نمی بوسد . پیامبر گفت : چرا با آنها به عدالت رفتار نمی کنید " ؟ خیلی از این ناهنجاری هایی که بچه هـای ما دارنـد ، بخاطر این موضوع است . به پسر توجه می کنیم میگوینـد : چرا به دختر توجه نمیکنیـد ؟ گاهی به دختران بیشـتر توجه می کنیم . البته روایت داریم : به دخـتران بیشتر توجه کنیـد . ولی این به این معنـا نیست که این موضوع بـاعث نـاراحت پسـربشود " . به پـدر و مـادری که از بی تـابی هـای کودک بر می آشوبنـد و طفـل بی دفـاع را به بـاد کتک می گیرنـد می فرمود: فرزندانتان را به خاطر گریه هایشان نزنید" .

من به خـانم های شاغل عرض می کنم که این شـغل نبایـد باعث بی حوصـلگی شـما در خانه تان بشود . تا بچه گریه ای بکنـد و یا لجبازی بکنـد یا بهانه ای بگیرد ، از کوره در بروید و بگویید : من خسـته هسـتم و حوصـله ندارم . چرا شـما خسـتگی تان را نصـیب خـانه میکنیـد . خانم ها در اداره با همه خوش اخلاق هسـتند و لبخنـد می زننـد و مهربان هسـتند . خیلی از ارتباطات نامشـروعی که ایجاد میشود ، مال همین است . چون آقا می بیند این خانم در اداره چقدر مهربان است ولی خانمش در خانه عصبی است . او خیال میکنـد این خـانه در خـانه هم مهربانی است . مهربانی هایشان نثار ارباب رجوع و همکاران میشود و بی حوصـلگی هایشان نثار اهل خـانه میشود . وظیفه ی اصـلی شـما ، پـدربودن و مادر بودن است . اینکه ما در بیرون داریم شـغل ماست و چیزی که خـدا از ما می خواهـد ، نقش ماست . نقش مادری همیشه هست ولی شـغل ممکن است همیشه نباشد . نقش مادری حتی بعد از طلاق هم هست . خانم هایی هسـتند که بعد از طلاق حتی حال بچه را هم نمی پرسـند . من این را نمی فهمم . من برای پسرم زن گرفته ام ولی روزی نیست که مادرش به او زنگ نزند . همه اش بهانه می کند که ما برویم و آنها را ببینیم . ما در آینده باید جواب این ها را بدهیم زیرا نقش مـان را خوب ایفا نکردیم . مسـلمانی فقط حرم رفتن نیست . نماز خوانـدن و مفاتیـح خوانـدن نیست . نمی دانیم داریم از کجا لطمه می خوریم " . پیامبر می گوید : در بوسیدن بچه هایتان مراقب باشـید بی عدالتی نشود " . نفرین کردن بچه ها را دوست نمی داشت و میگفت هر پدری فرزند خود را نفرین کند بینوا میشود " . انسان بیخود نفرین نمیکند . وقتی بچه انسان را عصبانی می کند ، نفرین می کنـد . در حالت خوشـی که او را نفرین نمی کند . وقتی کاری میکند که او را ناراحت می کند ، او هم نفرین می کند . ما بایـد آنجا جلوی خودمان را بگیریم . ما بایـد حوصـله به خرج بدهیم . مثل مادر بزرگ ها که خیلی حوصـله دارند . ما در روایت داریم : هفت سال اول کودک پادشاه است . یک وقت بچه می خواهد کارهای خطرناک بکند . مهم این است که ما به چه روشـی با او برخورد کنیم . شـما فرض کنیـد پادشاهی می خواهـد میخی را در برق پریز برق فرو کنـد . شـما چه میگوید ؟ به او ناسزا نمی گوییـد . بایـد بگویید : فدایتان بشوم ، این کار خطرناک است . روش برخورد مهم است . بعضـی ها میگویند : چقدر ما صـبوری به خرج بدهیم ؟ کسانی که اینکار را می کنند ، مورد تحسـین دیگران قرا میگیرند و حالا کسی بچه را با عصبانیت در میهمانی ساکت میکنـد و همه از دست او عصـبانی میشونـد . چرا بـا بچه این جوری رفتار کردی ؟ او بچه بود " . زمانی که به خُرد سالان وعـده ای دادیـد به آن وفا کنید . آنان شـما را روزی ده خود می پندارند " . بچه فکر میکند بابا نان می دهد . چون خدا را نمی شـناسد . اگر به بچه بگوییم : برایت دوچرخه می خرم ولی نخریـد . میگویـد : روزی من ، دست او است . ببین چکار میکنـد . وقتی بزرگتر شد و می شـنود که خدا میگوید : خمس بدهید ، من آن را ده برابر میکنم . او میگوید : هر کس به ما وعده داده عمل نکرده است . خیلی از برخوردهای ما در ایمان بچه هایمان اثر می گـذارد . در اعتقادشان اثر میگـذارد " . خداوند در باره چیزی به اندازه ی زنها و بچه هـا خشـمگین نمی شود " . یعنی کودک آزاری . الا‌ن در دنیا کنوانسـیون دارد و حقوقی را برای کودک در نظر می گیرنـد . اخیرا چنـد جلـد کتـاب نوشـته شـده در بـاره ی حقوق کودک . حقوق مـدنی و اخلاـقی و .. تا جایی که پـدر و مادر بایـد در آنجا مورد مجازات قرا بگیرند . این به رشد شخصـی برمیگردد . این درخت خرما از نهال کوچک بوجود آمده است . ما مسئول خواهیم بود . در قرآن داریم : روزی که پـدر هـا و مادرهـا از بچه هـا فرار می کننـد . فرخی یزدی می گویـد : شب چون در بسـتم و مست از می نابش کردم ، ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم . پدرها و مادرهای ما باید این رفتار را با بچه ها یشان بکنم .

۸۸-۱۰-۲۹

۴۵- با انسان بد دهان چطور میشود رفتار کرد .

شما نباید از ما توقع داشته باشید که ما مثل یک کلینیک عمل کنیم . یک بیماری هست که طرف باید ده روز بستری بشود تا معالجه بشود . مثل اینکه یک پزشکی در استودیو بنشیند و بخواهد بیماری را مداوا کند . فقط باید مسیرهایی را نشان بدهد و نسخه ی مختصری بدهد . نکته اول اینکه ما گاهی خیال می کنیم مدارا کرده ایم ولی مدارا نکرده ایم . گاهی او بد دهانی کرده و ما آتش بیار بد دهانی او شده ایم . زمینه ی بد دهانی را ما فراهم کرده ایم . گاهی ما توجه نکرده ایم . مثلا این مرد وقتی به خانه میآید ، باید چای او آماده باشد . چایی برای او عادت شده است و اگر آن را نخورد ، حالش بد است . حالا خانم به این توجه ندارد . یک روز آماده است و دو روز آماده نیست . همین آماده نبودن او را عصبانی می کند . یا عادت دارد همه چیز سر جایش باشد و تا می بیند لیوان روی تلویزون است عصبانی میشود یا عادت دارد لباسش به طرز خاصی در کمد باشد . خیلی از خانم ها که کدبانو هم هستند ، به این لطایف توجهی ندارند . چطور اگر کسی یک کمی انحراف چشم داشته باشد به چشم می آید و چهره اش دیگر آن زیبایی را ندارد ، کار هم همین جور است . ما گاهی می گوییم : ببین سر یک استکان چایی چه قشقرقی راه می اندازد ؟ زمینه ی این قشقرق را شما ایجاد کردید . این ریل را شما آماده کرده اید و حالا این قطار با این سرعت از روی آن رد می شود . یک نکته این است که ببینیم آیا ما هم باعث فراهم شدن زمینه برای بد دهانی و عصبانیت طرف شده ایم یا نه ؟ یا اینکه نه من هیچ تقصیری ندارم و من همه ی وظایف خود را انجام داده ام ولی او این اخلاق را دارد . خیلی وقت ها می بینیم این زمینه را ، برای این اخلاق آماده کرده ایم . البته ما اخلاق این آقای بد دهان و عصبانی را تایید نمی کنیم ولی می خواهیم درباره مدارا با او صحبت کنیم . مدارا یعنی اداره کردن . خوب در این خانه که دعوا هست ، پس خوب اداره نمیشود . شما باید حساسیت های این مرد را بشناسید . می توانید حساسیت های شوهرتان را بنویسید . من هر روز این لیست را بخوانم مثل یک بخشنامه ی زندگی . که من باید به این ها توجه کنم . بعد می بینید زندگی خیلی بهتر میشود . نکته ی بعدی اینکه ما گاهی مدارا کرده ایم ولی بعد می زنیم آنرا خراب می کنیم . یک وقت زن مهربانی و محبت می کند و آخرش می گوید : خوب ، خواهرت چی ؟ یا خودت هیچ مشکلی نداری ؟ و یا این لحن همه را خراب میکند . مثل یک بادام تلخی می ماند که در میان نیم کیلو آجیل خوشمزه است و با خوردن آن ، تمام مزه ی آجیل خوشمزه تلخ میشود . ذائقه تان تلخ میشود .

۴۶- کسانی که بچه دار نمی شوند ، چگونه باید به طعنه های دیگران جواب بدهد ؟

تمام مشکلات ما بخاطر طعنه به دیگران است و فقط هم برای بچه دار نشدن نیست . مثلا کسی نتوانسته زندگی خوبی برای همسرش فراهم بکند ، تلاشش را کرده ولی بیش از این نتوانسته ، طعنه می زنند . ببین فلانی هم با تو زندگی را شروع کرده است . ببین به چه چیزهایی رسیده . یا اینکه تو چقدر زود شکسته شدی ؟ فلانی را ببین چقدر سر پاست یا تو چرا ما را به مسافرت نمی بری و دیگری میرود . یکی از این ها هم مسئله ی فرزند است . یکی اینکه انسان باید توکل به خدا بکند . شاید مصلحت ما نیست . حافظ گفت : با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام ، نی گرت زخمی رسد آیی چو چنگ اندر خروش . در این طعنه ها باید بتوانیم آرامش خودمان را حفظ کنیم . آثار خوب مدارا این است که انسان آمپرش بالا نمی رود و مریض نمیشود و سکته نمی کند و خودش گرفتار نمیشود . اینجا انسان تحمل کند و در خلوت ، خدا سنگ صبورش بشود . و مطمئن باشد خدا خودش جبران می کند . در روایت داریم : کسانی که دارای فرزند نمی شوند ، یکی از راه هایش استغفار است . البته ما به معالجات پزشکی احترام می گذاریم . اگر استغفار کنید خدا به شما فرزندانی خواهد داد . مثلا بگوید : من بعد از نماز صبح روزی صد مرتبه استغفار میکنم البته فقط نباید به زبان باشد . مثلا لفظم با پدر و مادرم تند است ، از فردا سعی میکنم این تندی را از بین ببرم . من بد حجاب هستم

سعی میکنم حجابم خوب بشود . من نسبت به زنم بـد اخلاق هستم ، این را درست می کنم . این یکی از راهای فرزنـد دار شـدن است .

۴۷- شوهرم با بـدخلاقی و بی محبتی با من صـحبت می کنـد و وقتی اعتراض می کنم می گویـد : مرد خـدای زن است . من چکار کنم ؟

دو تا خـدا در اقلیم نگنجد و دعوا میشود . فرمول این همان مهر و محبت است و کم کم این مرد خواهد شـکست . پیامک آمده که پس ما خانم ها همیشه باید کوتاه بیاییم . خیر ولی جوابش را عرض کرده ایم .

۴۸- اگر سخن معصومین را در باره ی خانم ها میگویید ، درباره ی آقایان هم بگویید .

ما هر دو طرف را می گوییم . اینکه اسلام به زن وظیفه ی خانه داری را داده و وظیفه ی اصلی زن گرم نگهداشتن کانون خانه است ، می خواهد پیامی بدهد که این خانم خیلی کارش سخت و سنگین است . شما خانه را از اداره بالاتر بدان . پرستیژ یک خانم خانه دار را از خانم اداری بالاتر بـدان . روایت داریم : کسـی که بر اذیت های همسرش صبر و تحمل می کند خدا اجر و پاداشـی که به ایوب داده ، به او می دهد . اگر کسی به این وعده ها ایمان دارد و می داند خدا در همین نزدیک ها جبران می کند ، دیگر مشکلی ندارد . روایت دیگری داریم : عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر مدارا کند .

۴۹- همسر من برنامه ی شما را می بیند و هیچ اثری در او دارد . زخم زبان می زند و دل من را می سوزاند . کمک بفرمایید .

از سوال این طور بنظر میرسـد که ایشـان خـانم هسـتند . روایت داریم : اگر مردی همسـرش را اذیت کنـد بـا زبـان و نیش و کنایه و دسـت سـبکی ، خـدا به انـدازه ای که برای دو کس غضب میکنـد و انتقـام میگیرد . برای هیـچ کس غضـبناك نمیشـود یکی زن و دیگری فرزنـد . آن مرد مطمئن باشـد که یك روزی انتقام خدا از آستین یکی از موجودات خدا بیرون می آید و او را به زمین گرم خواهـد زد . البته انتقـام در همین دنیـا است . به قیـامت نمی رسـد . من نمـونه هـای فراوانی دارم که به همسـرشان ظلم کرده انـد از ضعف و بی کسی و ناتوانایی او سوء استفاده کردند و بعد بلاهایی سرشان آمده است که نمی دانند از کجا خورده اند .

۵۰- خـانم من بـا هر حرف تنـدی قهر می کنـد ولی من همیشه کوتـاه می آیم و با یك شاخه ی گل آشتی میکنم . آیا این کار من درست است ؟

معلوم است این آقا از خانم شان عاقل تر است . شما موظب باش چیزی نگویی که خانم قهر کند . یك وقت ما زمنیه ی عصبانیت را فراهم می کنیم . در ضـمن این کـار شـما خیلی خوب است . که شـما یـا یك شاخه گل به اسـتقبالش می روی . و دل او را بدسـت میآوریـد . البته بعضـی ها ظرفیت و جنبه ندارنـد . آقایی به من گفتنـد : کارم به جایی رسـیده که همسـرم من را از خانه بیرون کرده است . این مـدارا نـدارد . نمیتواند برود سـر خیابان بخوابد . و خانم هم خوشـحال بشود . گفتم : تقصـیر خودت است . زن داری هم بلـد نبودی . یك جایی بایـد اخم کرد . یك جاهایی نبایـد به خواسته طرف اهمیت داد . هر جایی نبایـد مـدارا کرد . خدا به پیامبر میگویـد : تو تا اینجا مـدارا کردی اگر از این به بعـد همسـران تو از تو درخواستی کردنـد به آنها بگو بیایید طلاق بگیرید و بروید . من دیگر نمی توانم با شـما زندگی کنم . حق و حقوق شما را بدهم و بروید . در اینجا این ها از حد گذرانده اند و مدارا نباید کرد . دین اسلام مثل یك پازل می ماند . هزار قطعه دارد . یك قطعه اش مدارا است . در کنار مدارا ، تدبیر لازم است . در کنار مدارا ، عقـل و دقت لازم است . اخم لازم است . دعا لازم است . توکل و مشورت لازم است . کار لازم است و خیلی چیزهای دیگر لازم است . حالا کسـی بگوید : ما بر خدا توکل می کنیم . صبح دیگر سر کار نمی رویم و انشاءالله خدا روزی ما را از آسمان می فرستد . یك وقت یك عنصـر قوی ترین عنصر است . محبت و مدارا پیش زمینه ی خیلی از چیزها است . روی این زمینه میشود کار کرد . ولی ما نمیگوییم شـما تدبیر و تعقل را کنار بگذارید و فقط مدارا بکنید . یك موقع شـما باید بگویید : خانم این میهمانی نمی رویم حتی اگر شـما گریه کنیـد . من اشك شـما را پاك میکنم ولی صـلاح نیست ما این میهمانی برویم و بایـد روی حرفتان بایستیـد . ما

نبایـد تک بعدی رشد کنیم . ۵۱- بعضـی ها ارزش مـدارا کردن ندارنـد . چون هرچقدربا آنها مهربانی میکنی فکر می کنند از آنها می ترسید .

اولا خیلی وقت ها مهربانی نکرده انـد ، خیال می کنند مهربانی کرده اند . گاهی کوتاه آمده اند چون نتوانسـته اند حقش را بگیرد . در اینجا کوتاه آمـدن ارزش نـدارد . اگر جایی با محبت و مهربانی کوتاه آمدی و با اینکه از طرف هم بدی می دانستی ولی نگفتی و آبرویش را حفـظ کردی ، این خیلی مهم است و ارزش دارد . یـک وقت یـک بـار محبت میکنیم و خیـال میکنیم صـد بار محبت کرده ایم . بعـد میگوییم : چقدر محبت کنم . خیر شـما یک بار محبت کرده ای . یک زندگی که قرار است شـصت سال ادامه پیدا کنـد ، اگر کسـی خواست مـدارا بکند باید سـی و پنج سال مدارا بکند . اگر جواب نداد در بیست و پنج سال بعد فرمول دیگری را اجرا کند .

- پیامکی گفته اند : مثل اینکه حاجی آقا برنج سوخته و نرم نخورده و نفسش از جای گرم در می آید که این حرفها را می زند . اگر بگوییم : خورده ایم به حـاج خـانم جسارت میشود . اگرهم بگوییم : نخورده ایم که خلاف واقعیت است . شـما به آقای نقویان چکار داری . روایت داریم : شـما به گوینـده چکار داریـد ؟ ببینید سـخن او چیست ؟ حالا اگر پزشـکی خودش سـیگار می کشد و میگوید : سیگار چیز بدی است و سرطان زا است ، شما می گویید : دروغ میگویی چون خودت سیگار می کشی ؟ خیر . صحبت او درست است . او خودش به حرفهـای خودش عمـل نمی کنـد ولی گفته ایش درست است . آدم همه ی حرفهای دلش را به دیگران نمی زند زیرا ما همه در بیرون ، گریم شده هستیم . در بیرون به استتار حرف می زنیم . کم هستند افرادی که بیرون و درونشان یکی باشد . خیلی اندک هسـتند . مثال امام خمینی واقعا در منزل چایی می ریختند نه برای عکس گرفتن . پسر امام می فرمودند : امام در در منزل خیلی خوش اخلاق بودنـد ولی در صـحنه با ابهت و با جذبه بود و نمی شد به او نزدیک شد ولی در خانه این جوری نبود . در منزل این قدر شـیرین می شدند که آدم تعجب میکرد که این همان امام است . این آدمها خیلی نادر هستند . ما برعکس هستیم . ایـن طرف کـه بـا مردم برخـورد داریم ، لبخنـد می زنیم . و مهربـان هسـتیم و وقـتی به خـانه می رویم برعکس می شـویم . ۵۲- من حرفهای شما را به شوهرم می گویم و او می گوید : اینها برای ما نیست و در او اثری ندارد .

بعضـی ها فقط انتقال می دهند . می گویند : دایی ما برای ما خرجی نکرد یا مادر ما برای ما کاری نکرد . تو تا بحال چکار کردی و چقـدر دست به جیب شده ای ؟ وقتی کسـی به محبت تو نیاز داشـته ، چند دفعه زنگ زدی و احوالش را پرسیده ای ؟ این آدمها به تعبیری بـدترین آدمها هسـتند و روایت دارد : اگر کسـی از درون به خودش پند و اندرز ندهد ، اگر پیامبر هم به او حرف بزنند بر او اثری ندارد . و می گوید : این را به من نمی گوید به دیگری می گوید . و این این قدر ادامه پیدا میکند تا سـرش به سـنگ بخورد . خـدا نکنـد سـنگ این قـدر بزرگ باشـد که دیگر سـری برای ما نمانـد . حافظ می گویـد : جنگ در پرده همی میدهـدت پند ولی وضـعت آنگاه دهد سود که قابل باشـی . یعنی قبول کننده باشی . بدن های بیمار گاهی به جایی می رسد که دارو را پس می زند . دارویش همین است و داروی دیگر نـدارد ولی بدن دیگر قبول نمی کند . خدا کند ما این جوری نباشـیم . انسان به تعبیر قرآن نباید مثل مرده ای در میان زنـدگان باشـد . آن دیگر فایـده ای نـدارد . از خـدا بخواهیم پنـدها و انـدرزها در ما اثر بکنـد . همه به مراتب خودشان به پند و اندرز نیاز دارند . حضرت علی (ع) بعضی مواقع به یارانشان می گفتند : به من پندی بدهید من نیاز دارم . ۵۳- من مدارا می کنم ولی شوهرم درست نمیشود . آیا مدارا با یک شوهر معتاد هم پیش خدا اجری دارد یا خیر ؟

ما دعا می کنیم خـدا به لطف و کرمش همه ی آنهایی که اسیر چنگال دیو بد سـیرت اعتیاد هسـتند ، از این دام رهایی پیدا بکنند و خـدا کمکشان بکنـد و البته خودشان هم بایـد همت بکننـد . کسانی که این دوران را گذرانـده انـد می گویند : مهمترین چیز همت خود انسان است . در خاطرات یکی از پادشاهان می خواندم که او معتاد به خاك خوردن شده بود . هیچ حکیمی هم نتوانست او را مـدارا کنـد . فردی گفت : من شـما را مدارا می کنم . پیش پادشاه آمد و گفت : قربان شـما یک دارو دارید . گفت : آن چیست ؟

گفت : اگر بگویم عمل می کنید . گفت : بله . گفت : فکر نمیکنم . گفت : شما یک اراده ی شاهانه لازم دارد . اراده ملوکانه و این به رگ غیرت شاه برخورد . شاه گفت : باشد از این اراده ها داریم و از فردا اراده کرد و دیگر خاک نخورد . در اینجا یک اراده ی انسانی لازم است که شما باید داشته باشید که هم جان خودت را و هم خانواده ات را نجات بدهید . شومینه می سوزد و همه جا را گرم می کند . ولی شما همه آتش هستید و جایی را هم گرم نمی کنید و همه جا را هم به آتش می کشید . یک وقت زندگی به بن بست و جهنمی تبدیل میشود و دیگر نمی شود با این مرد ادامه داد . تا وقتی در این زندگی امیدی به خوب شدن طرف است ، شما خواهر محترم بدانید اجر بسیاری برای شما هست . ۵۴- من و همسرم تمام حرفها شما را می شنویم و می دانیم حرفهای خوبی است . ولی نمیتوانیم آنها را اجرا بکنیم . نمی توانیم گذشت کنیم . به ما کمک کنید .

آیت الله مجتهدی می فرمودند : انسان باید سعی بکند دل از دنیا بکند و به دنیا دل نبندد . دنیا را داشته باشد ولی دل نبندد . ایشان فرمول عملی می دادند . کوچکترین راهی که همه میتوانی انجام بدهیم این است که اول پولهای نو را خرج کنیم . ما وقتی اسکناس نو و کهنه داریم سعی میکنیم اول کهنه ها را خرج کنیم . کسی میخواهد خوش اخلاق بشود باید از یک جایی شروع کند . و یاد داشت کند . مثلا راجع به این حرفی که مادر شوهرم زد ، تحمل میکنم و جواب نمی دهم . از یک جایی شروع بکند مطمئن باشد خدا کمکش می کند و می تواند به جاهای بالاتر برسد . و گذشت را تمرین کنید .

۵۵- مدارا کردن با چه کسانی نزد خدا بهتر است ؟

یکی مدارا کردن با کسی که انسان به او بدهکار است . مثلا پدر و مادر که همه ی ما بدهکار هستیم . یکی هم نسبت به کسی که به ما بدی می کند . مثلا یک همسایه ای داریم خیلی بد اخلاق است . شما با او بیشتر مدارا کن . یک کم عصبانی است با او بیشتر مدارا کن . مثلا شما یک کاسه آش به همسایه ای بده که چند روز پیش با او دعوایت شده است . مردانگی را داشته باش . پسر عموی امام صادق (ع) سر یک بگو و مگو با چاقو به امام حمله کرد . چند روز بعد امام مقداری پول در دستمالی گذاشت و به خدمتکارش داد و فرمودند : این را به پسر عموی من بده . خدمتکار تعجب کرد و علت را پرسید . امام آیه ای خواند که خدا دوست دارد به کسانیکه از شما قطع کرده اند ، وصل بشوید . اگر کسی بتواند چنین کاری را بکند خدا فرموده : خدا یک مدال عظیم به این انسان داده که خیلی تو بزرگ هستی . خدا یک مدال عظیم به پیامبر داده که همان خلق عظیم است و این را ویژه نکرده است . دقیقا همان صحبت هایی که درباره پیامبرش کرده ، درباره ی دیگران هم کرده است . در جایی می فرماید : خدا و فرشته هایش به شما مومنین درود و سالم می فرستند . در جای دیگر می فرماید : شما بهره های بزرگی از کرامت انسانی و خلق انسانی دارید . ۵۶-شوهر من با من خیلی مدارا می کند و وقتی اطرافیان این را می بینند به او میگویند : زن ذلیل . نظر شما چیست ؟ خوب است بگویند . ۵۷- اگر مردی با شوخی همسرش را آزار دهد ، چکار باید کرد ؟

آنجا که جدی جایز است ، شوخی هم جایز است و آنجا که جدی جایز نیست ، شوخی هم جایز نیست . آیا من به شوخی میتوانم در غذا سَم بریزم ؟ خوب طرف به شوخی میمیرد ؟ خیر جدی می میرد . آیا با جدی می شود آبروی کسی را برد ؟ پس با شوخی هم نمیشود این کار را کرد .

۸۸-۰۹-۱۰

۴۱ - درباره ی آثار مدارا توضیح بفرمایید .

مروری بر معنی مدارا می کنیم . مدارا هم معنی اداره کردن و مدیر است . اداره یعنی دور زدن . واژهایی که ما در واژهای محبت آمیز استفاده می کنیم مثل دورت بگردم . در روایات ما مدارا با کلمه ی رفق هم آمده است . در فارسی عبارت کج دار و مریز استفاده میکنیم . حدیثی از پیامبر است که می فرمایند : مدارا کردن نصف ایمان است و . اگر بخواهیم برای هر چیزی شاخصی

بگذاریم و هرکس خواست بداند ایمانش در چه حدی است ، ببیند چقدر با مردم مدارا میکند ؟ چقدر زود عصبانی میشود ؟ بعضی ها همه را بی دین می دانند و با همه سرجنگ دارند . مدارا باید در همه جا باشد . بعضی ها اهل مدارا نیستند . مثلاً در رانندگی مدام بوق می زنند و اگر ماشین بوق نداشته باشد ، ایشان نمی توانند رانندگی بکنند . گاهی هم حق با این هاست . ولی حالا من که با این مردم زندگی میکنم ، چکار کنم ؟ با کسی که یکدفعه می پیچد یا می ایستد چکار باید کرد ؟ . ما در این مسیر باید مدار ایمان را نشان دهیم . خانمی می گفتند : شوهر من نظامی است و خانه را با محل کار اشتباه میگیرد . و می خواهد به بچه ها دستور بدهد . ما در منزل مشکل داریم . خانه محل سکونت و محل آرامش دادن و آرامش گرفتن است . ما میخواهیم در خانه آرامش بگیریم . چکار میکنید ؟ و چرا این کار را می کنید ؟ ما باید همانقدر که آرامش می گیریم ، آرامش هم بدهیم . انسان در حین جاذبه باید جذبه هم داشته باشد . یکی از آثار مدارا ، سکته نکردن است که آمار سکته پایین می آید . کسی که سکته میکند بخاطر این است که اهل مدارا نیست . آدمهای نرم و مهربان که زود از کوره در نمی روند و نمی شود این ها را عصبانی کرد ، کمتر سکته می کنند . مردی بود که خیلی اهل مدارا بود . چند تا از جوانان نا اهل محل گفتند : برویم و ایشان را عصبانی کنیم . نصف شب در خانه ی او را زدند و ایشان از خواب بلند شد و آنها گفتند : ما میخواهیم ببینیم فضولات گاو چه مزه ای می دهد . ایشان خیلی نرم و ملایم گفت : اولش کمی تلخ و آخرش هم ترش میشود . یکی از آن جوانان گفت : آقا شما میل کرده اید ؟ گفت : نه از آثارش می فهمم . اول مگس می نشیند و ... و بعد گفت : اگر فرمایشی ندارید خداحافظ و آنها گفتند : خیر و رفتند . مثال رسایی است . از این میشود خیلی چیز رساند . ما می خواهیم خوش بگذرانیم و این ادبیات جدید غربی است . ما در اسلام کلمه ی خوش نداریم . کلمه ی خوب داریم . بعضی ها ملاک برای ازدواج خوشگلی طرف است . اگر این دختر عروس این خانواده شد ، دیگر نمی پرسند عروس خوشگلی دارید یا نه ؟ می گویند : عروس خوبی دارید یا نه ؟ خوشی وقتی در جای درستش می نشیند ، خوبی میشود . اگر عروس بد باشد می گویند : کاشکی خوشگلی نداشت ، کمی خوبی داشت . کاشکی بجای خوش سیما ، خوش سیرت بود . حالا آنهایی که می خواهند خوش بگذرانند ، پیامبر میگوید : نصف خوشگذرانی زندگی ، مدارا است . یکی از اسامی خدا رفیق است . رفیق یعنی کسی که شفقت دارد و مهربانی دارد . از دست دوستش ناراحت نمی شود . در روایات داریم : خدا رفیق است و رفق را دوست دارد . رفیق از رفق است . خدا کسی را دوست دارد که اهل رفق و مدارا باشد . از لوازم مدارا سینه ی گشاده داشتن است . کسی که زود جوش نمی آورد ، ظرف وجودش کوچک نیست . شما در یک لیوان چند سی سی آب اضافه کنید ، معلوم میشود . ولی در استخر چند پارچ هم آب بریزید مشخص نمیشود . از اقیانوس چند تا کامیون آب بردارزد یا اضافه کنید ، خودش را نشان نمی دهد . اگر ظرف وجودی انسان پُر جنبه باشد ، انسان کمتر جوش می آورد و در نتیجه کمتر سکته می کند . بسیاری از خانواده ها اگر می خواهند بیمار نشوند ، سعی کنند اهل رفق و مدارا باشند . ۴۲- آیا فقط خانم ها باید کوتاه بیایند ؟

من فکر نمی کنم گفته باشم که فقط خانمها کوتاه بیایند و مدارا بکنند . چه کسی باید کوتاه بیاید و چه کسی نباید کوتاه بیاید ؟ کسی که خود را بالاتر می بیند باید کوتاه بیآید . چرا ما اینقدر پیامبر را دوست داریم ؟ چون از همه بیشتر کوتاه میآمد . بیشترین مدارای او بخاطر همین مقامش بالایش است . حضرت علی (ع) می فرماید : عاقل ترین مردم کسی که بیشتر مدارا می کند . به زن و مرد کاری ندارد . به سن کاری ندارد . به باسوادی و بی سوادی هم کاری ندارد . یکی از اصحاب پیامبر بنام معاویه پسر حکم سلمی میگوید : هنگامی که با رسول خدا مشغول نماز بودم ، مردی عطسه کرد وسط نماز گفتم : خدایت بیامرزد . دیگران با نگاهشان برایم خط و نشان کشیدند . گفتم : چکاردارید این طور مرا

نگاه می کنید ؟ دستشان را بر پایشان زدند و با اینکار مرابه سکوت دعوت کردند و من ساکت شدم . هنگامی که نماز به پایان رسید ، پیامبر مرا خواست . پدر و مادرم فدایش باد . چنین آموزگاری که به خوبی آموزش می دهد نه پیش از آن دیدم و نه پس از آن . سوگند به خداوند که نه برسرم فریاد یکشید و نه کتکم زد و نه دشنامم داد . فرمود : در نماز نباید حرف زد . نیایش کردن و تکبیر گفتن و قرآن خواندن است نماز .

در مدارس دخترانه ی ما باید دختران روسری سرشان بکنند . بعضی از معلمان عزیز از بس که روسری را جا بیندازند ، یعنی روسری ، باید توی سر ما برود . ما با زور و فشار روسری او را درست میکنیم بجای آنکه توی سر او را درست کنیم . او همینکه از مدرسه بیرون آمد ، روسری اش هم عقب می رود . بعضی از ایرانیان از مرز کشورکه خارج میشوند ، مرز روسری شان هم عوض میشود. این معلوم است آنچه توی سرش است مشکل دارد . او هنوز باور نکرده است . اگر یک معلمی بتواند با مهر و محبت و رفق و مدارا و منطق درست کار کند ، آنگاه مادر آن دانش آموز هم نمی تواند روسری او را دربیاورد . می گوید : مادر این روسری هویت من است . این آرم مسلمانی من است . پرچم وجود کشور من است . الان یکسری از مسلمانان ترکیه از ترکیه هجرت می کنند ، فقط بخاطر اینکه روسری اش را حفظ بکند . و درسش را هم بخواند . چون در ترکیه با روسری وارد دانشگاه شدن ممنوع است . ببینید این ایمان چقدر ارزش دارد و برای این انسان شیرین است . روایت داریم : بهترین شما کسی است که برای همسرش بهترین باشد . مردی که بر بداخلاقی همسرش تاب بیاورد پروردگار پاداشی را که بخاطر تحمل ناگواری ها به حضرت ایوب (ع) داده است ، به او خواهد داد . الان این ضرب المثل شده است . که طرف صبر ایوب دارد . این واقعیت است . چون ایوب خیلی سختی کشید . یک انسانی است که خدا این همه به او مصیبت داده است . گاهی تا شوهر عیب زن را می گوید ، زن گارد می گیرد و از اول عروسی شروع میکند و اشکالات را میگوید . در حالیکه باید بگوید : باشد . من قبول دارم . شما هم به من کمک کن تا این اشکالات را از بین ببرم . مقابله به مثل نکنید . زخم را باید با کرم برطرف کرد نه با سنباده . هر مردی که با زبانش زنش را بیازارد ، پروردگار نه انفاق او را در راه خدا می پذیرد ، نه نمازهای مستحبی او را و نه نیکی و روزه اش را تا زمانی که زنش را خردسند کند . و اگر آن مرد روزها روزه بگیرد و شبها برای نماز شب بپا خیزد ، برده ها آزاد کند ، باز نخستین کسی خواهد بود که وارد دوزخ میشود . این برنامه ها باید وقتی پخش بشود که آقایان هم پای تلویزیون باشند . ۴۳- آیا پیشنهادی دارید که این مدارا کردن در ما نهادینه شود ؟

قرآن می فرماید : در کارهایتان فکر کنید . مثلا من فکر کنم که وقتی پیر شدم با این بد اخلاقی من ، بچه ها هم دیگر به من سر نمی زنند یا اگر در بیمارستان افتادم کسی به داد من نمی رسد و می گویند : از دست بداخلاق راحت شدیم . باید کاری بکنیم که با مهر و محبت به ما کمک کنند حضرت علی (ع) می فرماید : جوری با مردم نشست و برخاست کنید که اگر زنده هستید ، مشتاق دیدار شما باشند و اگر از دنیا رفتید ، بر فراق شما بگریند . چه وقت انسان مشتاق دیدار کسی میشود ؟ علی (ع) می فرماید : سرآمد هر عاقلی این است که بتواند اهل مدارا باشد .

۴۴- نظر شما درباره ی با دوستان مروت با دشمنان مدارا چیست ؟

منظور ما از دشمن آمریکا و اسرائیل نیست . بعضی از درها سه تا قفل دارد . بعضی از انسانها مثل درهای سه قفله هستند . سه تا کلید لازم دارند . یعنی باید با او سه بار مدارا کنید . یا باید سی بار مدارا کنید . بالاخره باز میشود . کم هستند افرادی که با مدارا بدتر بشوند . و اگر اینطور شدند ، آنها را باید با میخ و چکش باز کرد . خدا می گوید : بعضی ها را با میخ مرگ بازشان می کنیم . اما بیشتر انسانها با مدارا باز میشود .

۸۸-۰۶-۱۷

۳۶- درباره پایان ماه رمضان توضیحی بفرمایید .

ماه رمضان که تمام شد پیامبر اصحابشان را جمع کردند و گفتند : ببینید سختی ها و تشنگی ها و گرسنگی های آن رفت . ولی اجر و مزدش ماند . مثل کارگری که از صبح بیل می زند یا باری را جابجا میکند و غروب که میشود خیلی خوشحال است . می گوید : حالا وقت مزد است . آنهایی که زحمت ها را نکشیدند ، ماه رمضان شان گذشت و برای مومنین هم گذشت . فقط دو اثر می ماند . فقط اولی چیزی طلبکار نیست . مزدی ندارد و جیبش خالی است . ولی آن کس که زحمت کشیده ، مزدش را دارد . این داستان دنیا و آخرت است . کسی عاقلانه نگاه بکند می بیند که تابستانها و گردش ها با رفقا و فیلم دیدن و خندیدن همه اش می گذرد . حالا یکی درس خوانده و مطالعه کرده و در کنکور قبول شده و دیگری قبول نشده است . در کنکور قیامت بعضی ها قبول میشوند . در دنیا از تفریحاتشان زده اند و در آنجا به چندین برابرش می رسند . عده ای هم انگشت به حسرت می گزند که کاش ما هم زحمت کشیده بودیم و دیگر اثری ندارد . اجل فرارسد توبه اثر نمی کند ، تا نرسیده مرگ تو توبه کن از گناه خود . توبه هنگام مرگ مثل نوشداری پس از سهراب است و به درد دور ریختن می خورد .

۳۷- روز عید فطر از خدا چه خواسته اید ؟

همان دعای قنوت عید فطر را اگر خدا برای ما مستجاب بکند ، دیگر چیزی باقی نمی ماند . مثل پدر و فرزندی که به بانک می روند . صاحب بانک می گوید : پسرم چه می خواهی ؟ پسر می گوید : همان چیزی که پدرم می خواهد . می داند پدرش هم چیزهای خوب می خواهد و هم خیلی می خواهد . ما هم در قنوت عید فطر دو تا خواسته از خدا خواسته داریم . خدایا در هر خیری که آن نازنینان را وارد می کنی ، ما را هم وارد کن . هرچیز بدی را هم که از آنها دور می کنی ، از ما دور کن . اگر دعای ما مستجاب بشود ، داستان ما داستان همان کاسه ی ماست کنار دریا است . فردی قدم می زد و میگفت : نمیشه نمیشه ، اگر بشود چی میشود . کسی گفت : آقا چه می گویی ؟ گفت : اگر یک کاسه ماست را به دریا بزنیم ، یک دریا دوغ میشود . فکر نمی کنم بشود ولی اگر بشود ، چه میشود . حالا اگر خدا آن عنایتی که به پیامبر و آل او دارد ، به ما هم عین همان عنایت را داشته باشد ، چی میشود . منتهی ما لیاقتش را نداریم . ۳۸- مشی پیامبر در مدارا کردن چگونه بود ؟

هم خانواده های مدارا عبارتند از : درایت ، اداره ، مدیر . وقتی ریشه ی کلمه ای باز بشود ، مشکلات حل میشود . وقتی پدری چند فرزند دارد و خانواده اش همیشه پر از تنش و اضطراب و آشوب و فریاد است . سعدی میگوید : با دو خانه دوست نشوید . خانه هایی که همیشه در آن سر و صدا است . به گرفتار قاضی به که در خانه دیدن ابرو گره . دیگری در خانه ای که همه اخمو هستند و کسی با کسی حرف نمی زند . مثل خانه ارواح . با گره ی ابرو با هم حرف می زنند . یک جایی هم که سر و صدا زیاد است . در حریم بر سرایی ببند که بانک زن از وی برآید بلند . اگر خانم خانه داد بکشد بر احوال آن خانه باید گریست . پس معلوم است آن خانه خوب اداره نمیشود . اگر خوب اداره میشد ، همه آرام و مهربان بودند . همه با هم حرفهای قشنگ می زنند . سعدی میگوید : می دانید چرا یوسف به برادرانش اخم نکرد ؟ اگر اخم میکرد ، اولین اتفاق که می افتاد چهره ی خودش خراب میشد . شما هیچ وقت حاضر نیستید در اخم ، کسی از چهره ی شما عکس بگیرد . اگر شما بخواهید ازدواج کنید و این عکس شما را نشان بدهند ، باعث دافعه میشود و طرف قبول نمی کند . صورت زیبا داشتن یک معنی اش این است که شما اخم نکنید . زیرا در اخم اول خودت را خراب میکنی . مدارا یعنی اینکه انسان بتواند مجموعه ای را خوب اداره بکند . اگر بهم ریخته شد ، معلوم میشود من نتوانسته ام آنرا خوب اداره بکنم . اگر ما توانستیم خوب اداره کنیم یعنی مدارا کرده ایم . اگر دیدیم همه چی بهم ریخته است ، بدانید مدارا نکرده اید . ما فکر میکنیم مدارا یعنی کوتاه آمدن یا سکوت کردن است . در حالی که اینطوری نیست . یک جایی هم باید تشر زد . این هم در دایره ی مدارا تعریف میشود. یک وقت روی لباس شما خاک می نشیند و آنرا می تکانید . یک وقت دوده

می نشیند و جایش می ماند . این را بایـد با مهربانی و فوت آرام از بین برد . با تکان از بین نمی رود و جایش می ماند . ولی وقتی خاک نشسته باشد ، باید محکم آنرا تکان داد تا برود . ما اسم جفت این کارها را مدارا می گذاریم . اکثر ما انسانها سعی میکنیم با خشونت ، اخم ، عصبانیت و قوه قهریه بـا مردم برخورد کنیم . تا کلمه ی مـدارا را می شـنویم به یاد آرامش می افتیم . ولی همیشـه معنـایش آرامش نیست . یعنی کارهـای را خوب اداره کردن . گـاهی مواقع بایـد اخم کرد . مثـل یـک بیمـاری که کارش به آمپول میرسـد . مثـل اینکه مادری بگویـد : من دل نداشـتم به بچه ام واکسن بزننـد و او را نبردم واکسن بزننـد . و با آن مـدارا کردم . به او میگوینـد : شـما عقلت را از دست داده ای . چون بچه فلـج میشود . مـدارا یعنی بـا درایت اداره کردن . اگر توانستیم این فضـا و این مفهوم را در زندگی خودمان پیاده کنیم ، مدارا کرده ایم . بعضـی ها می گویند : مردم ما را عصـبانی میکنند و من پرخاش میکنم و از کوره در می روم . ضـربان قلبمان بالا می رود و رگ گردنمان بیرون می زند ، چهره مان سـرخ میشود ، در اینجا میگویند : مدارا می کردی . کمی تحمـل می کردی . در اینجـا کلمه ی مـدارا خودش را بیشتر نشـان می دهـد . می گوینـد : مال مردم را نخوریـد . چون مردم این جوری بهـتر متوجه میشونـد . وقـتی کسـی ماشـین کسـی را هم بـدزد میگوینـد : مـال مردم خور است . می گوینـد : ماشـینش را که نخوردم . چون اکثر موارد مـدارا کوتـاه آمـدن و راه آمـدن است و محبت کردن است ، دیگر اسم درشتی را مـدارا نمیگذارنـد . در حالیکه درشتی هم جزء مدارا است . اکثر آدمها قفل وجودی شان با مهربانی باز میشود . هر شخصـیتی کلیدی دارد و کلیـدماننـد سوزن نـخ کردن است . اول اینکه یک چشـمت را می بنـد ی که تمرکز بگیری ، بعد نخ را خیس میکنی و اگر نشـد یـک تکه از آنرا می چینی . با محبت و مـدارا سوزن نـخ می کنیم . با خشونت نمیشود این کار را کرد . چون جواب نمیدهـد . مثل کشـیدن کمربنـدهای ایمنی است که باید با مدارا کشـید . محکم بکشـی ، قفل میکند . ولی بعضـی از آدمها را باید محکم کشـید . آدمها مثل میوه ها هسـتند . هلو خودش به گلو می رود . توت خودش می ریزد ولی گردو این جوری نیست . باید توی سـرش بزنید تا بریزد . بعضـی از آدمها گردو صـفت هسـتند . بایـد اینجوری با آنها مدارا کرد و این جوری اداره میشوند . اگر بخواهید با فرمول توت با آن برخوردکنیـد ، هیـچ وقت نمی ریزد و روی درخت می پوسد . هر کس را به تناسب خودش باید با آن رفتار کرد . چون اکثر آدمهـا بـا کلیـد مهربانی ، محبت ، ملایمت و ملاطفت قفل های دلشان باز میشود ، مـدارا را در این بخش بکار می برنـد . یک رئیس جمهور باید مدارایش بالا باشد . باید کاسه ی صبرش از زیر به سـفره های زیر زمینی وصل باشد . که به این سادگی پر نشود . اگر به او فحش دادنـد او بخنـدد . حافظ می گویـد : اگر دشـنام فرمایی وگر نفرین ، دعا گویم جواب تلخ می زیبد لب لعل شـکر خوار را . حافـظ می گویـد : تو به من فحش بـدهی من تورا دعا میکنم . اگر فحش هم بـدهی من تو را دعا می کنم . می دانیـد که زنبور ملکه نیش نـدارد . اگر کسـی بخواهـد ملک بشود ، نباید نیش داشـته باشد . مادر در خانه نباید نیش داشـته باشد . نیش ها را باید برای پدر بگذارد و اِلا باید از مادری اسـتعفا بدهد . اینکه میگویند : خانم شما سعی کن مرد نشوی ، معنایش این است که شما نقش قشنگ تری و موثرتری داری واگر مرد شدی ، هم نقش خودت را از دست می دهی و هم مرد نمی شوی . مهربانی باید بیشتر به چشم بیاید . اگر مادر به پدر چغولی بچه را کرد خوب است . ولی حالا اگر پدر عصـبانی شد و خواست تنبیه بکند ، مادر واسـطه بشود . که بچه ببینـد تنهـا حـامی او بـاز هم مـادر است . این بچه رابطه اش بـا مـادر محکم میشود . و همه ی اتفاقـات را به مادر می گوید . کتاب گلهای بهاری نوشته آقای سیدی ، را می خوانم .

کسـی بنـام اَنس بن مالـک خـدمتکار افتخـاری پیامبر بود . برده هم نبود " . اَنس می گویـد : پیامبر گـاهی شـربتی می خورد که هم افطارش محسوب میشد و هم سـحرش . چه بسا آن نوشیدنی شیر بود . یا شربتی که در آن نان خیسانده میشد . شبی آنرا برای رسول خـدا مهیـا کردم . پیامبر دیر کرد . گمان کردم منزل یکی از دوسـتانش دعوت است . آن را خوردم . پس از ساعتی پیامبر آمـد . از بعضـی از همراهانش پرسـیدم جایی افطار کرده یا دعوت بوده است ؟ گفتند : نه افطار کرده و نه جایی دعوت بوده است . آن شـب را بگونه ای گذرانـدم که فقط خـدا میدانـد. از این اندوه که پیامبر آن شـربت را بخواهد . اما او آنشب را گرسـنه خوابید و روز بعد

گرسنه روزه گرفت . تا این لحظه در این مورد سخنی نگفته است " . اگر پیامبر از انس می پرسید : غذای ما را بیاورید و گرسنه مان است . ما اگر دیر بشود می گوییم : غذا را زود بیاور که دیگر نا ندارم . عصبی تر میشویم و توقعمان بیشتر میشود . پیامبر در اوج گرسنگی و خستگی چیزی نمی پرسیید . اگر هم می پرسید و انس می گفت : من آنرا خوردم . مطمئنا پیامبر میگفت : نوش جانت ، اشکالی ندارد . حتی بخاطر اینکه این شرمندگی را در چهره ی خدمتکارش نبیند نمی پرسد . چون پیامبر می دانست که اگر غذا باشد یا می پرسد و یا آنرا می آورد . پس معلوم است خبری نیست . این ها زیرکی است که ما نداریم . این میشود مدارا و این بود که شیفته ی او بودند . یکی از یاران پیامبر که قاری قرآن بود دستگیر کردند و دشمنان می خواستند او را اعدام کنند . به او گفتند : دلت می خواست در این لحظه محمد بجای تو بود و تو را آزاد میکردیم و او را اعدام میکردیم . گفت: هرگز . ای کاش من چندین جان داشتم و آنرا فدای او می کردم .

۳۹- درباره ی بزرگواری و صبر و حلم صحبت کنید .

یک حکایت شیرین درباره ی خُلق زیبای پیامبر به شما تقدیم میکنم . امیدوارم برای همه ی ما درس باشد . اولین مخاطبش خود ما هستیم . این ها شکرهایی است که زندگی را شیرین می کند . مدارا قفل ها را باز میکند . هر قفلی دو جور باز میشود . یکی با یک کلید که راحت باز میشود . گاهی قفل هرز میشود و یا کلید داخل قفل میشکند ، با میخ و چکش آنرا باز می کنیم . گاهی هم با تبر آنرا باز میکنیم . بالاخره آن قفل باز میشود . اما چه جوری باز میشود ؟ چند چیز خراب میشود تا آن باز بشود . چقدر آدمها خُلقشان تنگ میشود . ولی بالاخره باز میشود . ما معمولا از نوع دوم استفاده می کنیم " . عرب بیابان نشین نزد او آمد و خون بهایی را که بدهکار بود ، از پیامبر طلب کرد . حضرت به او مقداری پول داد . سپس پرسید به تو نیکی کردم ؟ مرد پاسخ داد : نه نیکی نکردی . برخی از مسلمانان خمشگین شدند . خواستند به او هجوم بیاورند . پیامبر به آنها اشاره کرد که کاری نکنند . بعد برخاست و همراه مرد عرب به خانه ی خود رفت و افزون بر آنچه داده بود از مال شخصی اش به او بخشید . بعد پرسید: آیا به تو نیکی کردم ؟ مرد گفت : آری . خدا به خانواده و بستگانت خیر بدهد . حضرت گفت : تو سخنی در جمع یارانم گفتی که به دل گرفتند . اگر دوست داری همین حرفی را که الان زدی ، نزد آنان باز گو تا در دلشان چیزی نماند . مرد پذیرفت . چون صبح و یا شبانگاه شد آمد و حضرت گفت : این مرد عرب راضی شده است . آیا همین طور است ؟ گفت : آری خداوند به خانواده و خویشاوندانت خیر دهد . پیامبر فرمود : مَثل من به این مرد عرب همانند مردی است که شتر ماده اش گریخت . مردم در پی شتر می دویدند و همین باعث میشد شتر بیشتر بدود . صاحب شتر بانگ بر می آورد که من را با شترم تنها بگذارید . من از شما به او مهربانتر و آگاه تر هستم . پس به سوی شتر رفت ، مقداری روئیدنی از زمین کند و شتر آمد و خورد . شتر می آید و زانو می زند . مرد بر او زین نهاده و سوار میشود . اگر من شما را رها کرده بودم بخاطر حرفی که این مرد زده بود ، او را می کشتید و او نیز بخاطر توهین به پیامبر به دوزخ می رفت " . یک نویسنده ی خارجی میگوید : هیچ کس به اندازه ی محمد بلد نبود با مردم مدارا کند و راه برود . آنها را بشناسد و قفل های دل آنها را باز کند . ۴۰- شوهرم سر مسائل جزئی با من قهر می کند و تا من پا پیش نگذارم آشتی نمیکند. من تا کی باید این کار را بکنم ؟

اولا چکار می کنند که او قهر می کند ؟ سعی کنند آن کار را انجام ندهند . من می فهمم همسر من به چه چیزهایی حساس است . وقتی به خانه می آید دلش می خواهد یک چای جلویش بگذارم . غذا را این جوری بپزم . فلان لباس را بیشتر دوست دارد . فلان آرایش را بیشتر دوست دارد . این ها را بشناسند ، اگر میخواهند زندگی بهتری داشته باشند . گاهی یادم می رود . من توصیه می کنم که شما یکسال با همسرت زندگی کرده ای ، حساسیت های همسرت را یاد داشت کن . حالا یا حساسیت با خود یا بیخود . سر سفره انداختن حساس است . در گذاشتن لباس در کمد حساس است . هر روز آنرا مثل یک اساسنامه مرور کنید . این را تابلو کن و در اتاق خواب بگذارید . من باید این ها را بیشتر مراعات کنم تا زندگی شیرین بشود . ما وقتی میهمان داریم معمولا خانمها بیشتر

پیش آنها می نشینند و صحبت می کنند ولی آقا می خواهد استراحت کند . خانم باید توجه داشته باشد که این ها یک شب هستند ولی اصل ایشان است که همسر بنده است . اگر دیدم همسر به این موضوع حساس است ، این را رعایت کنم واز میهمانان عذر خواهی بکنید. حالا اگر آقا گفت : خانم این ها میهمان هستند .آنوقت شما پیش میهمان ها برو . فوقش آنها می گویند : خانم ما را رها کرد و رفت پیش همسرش البته اگر عاقل باشند این را نمی گویند . شما با اینکار همسرت را خوشحال کرده ای و زندگیت شیرین تر میشود . برای یک شب زندگی خودتان را تلخ نکنید . حالا اگر من یک کاری کردم و او عصبانی شد ، باید با او مدارا کنم . هر کس در قهر پا پیش بگذارد ، ثواب بیشتری می برد . اگر کسی می خواهد هفتاد و پنج سال زندگی بکند ، باید چهل سالش را مدارا بکند . چهل روز با هفتاد و پنج سال قابل مقایسه نیست و خیلی کم است . بالاخره یک روزی این مرد می شکند . یک روزی میگوید : تو مرا شرمنده کردی . باید این یک روز بیاید . ما روایت داریم : زن و شوهرهایی که همدیگر را دوست دارند در بهشت هم با هم هستند . خدا یک زیبایی و جلوه ای به هردو می دهد و میگوید : من فقط همسر خودم را می خواهم . او از همه بهتر است . دو تا از همسران پیامبر با هم تبانی کردند و یک کار زشتی کردند . پیامبر مدارا می کرد و کوتاه می آمد . خدا در سوره تحریم میفرماید : دیگر با همسرانت مدارا نکن . به همسران گفت : اگر شما پیامبر را ناراحت کنید ، خدا ، جبرائیل ، صالح المومنین و همه ی فرشتها هوادار پیامبر هستند . اگر شوهری زنش را ناراحت کند ، خدا به اندازه ای که برای زن و کودک غضب میکند ، برای هیچ چیز غضب نمی کند .

۸۸-۰۸-۱۹

۳۱- چطور بفهمیم که خدا توبه ی ما را قبول کرده است ؟

ما نباید یقین بکنیم که توبه مان قبول شده است . زیرا حالت غرور به ما دست می دهد و مغرور می شویم . خدا می خواهد ما را بین خوف و رجاء نگهدارد . کج دار و مریز نگهدارد که ما در دلمان شعله ای برپا باشد . در قرآن می گوید : عبادت کن تا به یقین برسی که یقین را مرگ معنی کرده اند . تازه به دوران رسیده ها میگویند : ما به یقین رسیده ایم ، پس عبادت دیگر تعطیل میشود . هرچیزی علامتی دارد . همین که با خدا آشتی کرده ای و یکسری کارها را کنار گذاشته ای ، دروغ می گفتم ، تصمیم می گیرم دروغ نگویم . غیبت میکردم ، تصمیم میگیرم غیبت نکنم . به پدر و مادرم تند نگاه می کردم ، بی احترامی میکردم ، حالا مهربان شده ام . خود این ، علامت پذیرش است . شما بذری را روی زمین می کاری ، بعد چند روز دیگر می بینی سبز شده است . میگویی : از کجا معلوم زمین بذر را قبول کرده است . بذر سبز شده است . باور کنید . شما شب قدر این بذر را کاشته ای و حالا دارد جوانه می زند . پس معلوم است توبه ات سبز شده است و غصه نخور . باید نگران شکستن توبه باشیم . ۳۱- توبه می کنم و می دانم خدا می بخشد ولی دوباره گناه می کنم . دنبال راه نجات هستم .

حافظ می گوید : به هوش باش که هنگام باد استغنا ، هزار خرمن طاعت به نیم جو ننهند . می گوید : مواظب باش غرور پیدا نکنی . یک وقت بادی می آید و باد استغنا است . گندم کاران و برنج کاران وقتی میخواهند برنج را از سبوسش جدا کنند ، به باد می دهند . حالا یک بادی می آید و همه چیزت را می برد . گریه های شب قدرت را از بین می برد . زیارت عاشورا و نماز شبهایت را از بین می برد . همه ی عبادات را به خودتان بر می گردانند . چون در آن کمی غرور بوده است . پس ما باید حالت خوف و رجاء را همیشه داشته باشیم . ما باید این را حفظ بکنیم . اینکه حالت ماه رمضان را بتوانیم نگه داریم ، کار سختی است . ۳۳- چکار کنیم لذت شیرینی گناه از وجودمان برود ؟

اولا شیرینی باید باشد . اگر این شیرینی برود ، دیگر ترک گناه ثوابی ندارد . اگر یک خربزه تلخ و ترشیده باشد و بچه ای که این خربزه دوست دارد ، این را نخورد ، هنر نکرده است . یا بچه سرما خورده و خربزه را نمی خورد . خوب هنر کرده ؟ اگر خربزه

شیرین بود و تو به دنبالش نرفتی و نخوردی خیلی مزه دارد . امیر المومنان در باب توبه می فرمایند : گوشتهایی که از گناه در تنت روییده ، باید آب بشود . یک نگاه نامشروع هم لذت دارد و گوشت تن من میشود . وقتی غیبت کسی را می کنم و آبروی او را می برم و دلم خنک میشود ، این هم گوشت تن شما میشود . اتفاقا غیبت هم نوعی خوردن است . یک دروغ و یک غیبت خوردنی میشود . منتهی این ها خوردنی کاذب است . این خوردنی ها مزه دارد و شکم را هم پُر میکند . خدا میگوید : این ها که خیلی مزه دارد ، رها کن . خدا با انسانهای عاقل صحبت میکند . چطور وقتی شما مریض میشوید به دکتر می روید و داروی تلخ دکتر را هم می خورید . چون سلامتی برایتان مهم است و در دوران پرهیز از چیزهایی که برایت بد است ، پرهیز میکنید . خیلی جاها ما از شیرینی های نامشروع دست بر می داریم . خدا میگوید : تو از این چشم بپوش ، ما چیزهای بهتری به تو میدهیم . بچه های خوب در میهمانی به حرف مادر گوش می دهند و با اشاره مادر چیزی می خورند . بعد که خانه می آیند ، مادر به او خوراکی بیشتری می دهد که آبرویش را در میهمانی حفظ کرده است . خدا می گوید : ما با انسانهای عاقل صحبت می کنیم . انسانهای بی عقل ، از حیوان بدتر هستند . سعدی حکایت شیرینی دارد . کسی آمد خربزه بخرد . قیمت را سوال کرد . فروشنده گفت : اینهایی که این طرف است ، دو تا یک دانگ و آنهایی که آن طرف هستند ، چهار تا یک دانگ میشود . گفت : فرقشان چیست ؟ فروشنده گفت : این ها که دو تا هستند ، از دسترنج خودم است ولی چهارتایی ها را بچه هایم دزدیده اند و آورده اند . طرف گفت : ازاین حرام تر و ارزان تر نداری ؟ حالا که من می خواهم حرام بخورم ، فرقی نمیکند چند تا باشد . یک فضله ی موش در یک لیوان شربت بیفتد ، همه را آلوده میکند . اگر ما بتوانیم با عقلمان به دین نگاه کنیم نه با احساساتمان و بتوانیم آن طرف تر را هم ببینیم ، قطعا گناه نمی کنیم . کسی به گوسفندی سبزی می داد و از آن طرف به او دست می زد که ببیند چاق شده است یا نه . من که شربت تلخ میخورم ، سریعا سلامتی نمی آید ، بعدا می آید ولی شربت تلخ نقد است و سلامتی اش نسیه است . کسی که می خواهد در دانشگاه قبول بشود ، یکسال همه ی تفریحات را بر خودش حرام می کند . او دارد نقد این شیرین را از دست می دهد به امید قبولی نسیه . چرا اینجا این کار را می کنیم ؟ در مورد دین هم ، باید همین کار را انجام بدهیم . ۳۴- چکار کنیم که اثرات ماه مبارک رمضان بماند و ما باز هم اول وقت نمازهایمان را بخوانیم ؟

خیلی ها میگویند : زن گرفتن راحت است ولی خوب زن نگه داشتن سخت است . ماشین خریدن آسان است ولی نگهداشتن آن سخت است . انقلابی شدن راحت است . انقلابی ماندن سخت است . خیلی ها برای پیروزی انقلاب شکنجه هم دیده اند ولی بعد از انقلاب کم کم وضعشان خوب شده و از راه اصلی منحرف شده اند . و خودشان را گم کرده اند . بذر کاشتن راحت است ولی به درخت رساندن سخت است . نگهداری یک ارزش از بدست آوردن خود ارزش سخت تر است . عده ای اول انقلاب لانه ی جاسوسی را فتح کردند . بعدها یکی از این ها توبه نامه نوشت که ما داغ بودیم و جو گیر شده بودیم . در حالیکه امام فرمودند : فتح لانه ی جاسوسی انقلاب دوم است . انقلاب دوم کندن ریشه استکبار از منزلمان بود . معلوم است ماندن خیلی سخت است . قرآن هم میگوید : آنها که ایمان آوردند و بعد استقامت کردند ، ما به آنها ملائکه را نشان می دهیم . صبر و مقاومت نباشد ، فایده ندارد . حالا در ماه رمضان سی روز روزه میگیریم و سحر بلند می شویم و سحری می خوریم . البته خوردن سحری هم مستحب است . بعدها خدا این ثواب ها را به شما می دهد . حالا باید تلاش هایی که شده ، آنرا حفظ کنیم . شب تا صبح الغوث الغوث می گوید . حتی بعضی ها پای تلویزیون نشسته اند و بنده ی خوبی شده اند . خدا نتیجه ی روزه را شاید تقوی می داند . یک فوتبالیست که نمیگوید : حتما گل می زنم . می گوید : شاید گل بزنم . حالا نگهداری این ثواب هایی که در رمضان بدست آورده ایم خیلی سخت است . در ماه رمضان شیاطین در زنجیر هستند . معنی اش این است که شیاطین بعد از ماه مبارک سه شیفت کار می کنند . که جبران کنند . خدا این ها را مرخصی بدون حقوق فرستاده است . پس باید جبران کنند . شیطان بهتر از من و شما می داند تقوی چه گوهری است . الان ما ثروت مند شده ایم . هر گناهی نمی کنیم . یکی بفهمیم خدا چه گوهری به ما داده است

که همـان تقوی است . و کـار چقـدر سـخت بود . در یـک ماه رمضان که خیلی گرم بود ، پیامبر یارانش را جمع کرد و گفت : ماه رمضان و سـختی های آن تمام شد ، سعی کنید ثوابها را از دست ندهید . یک کت و شلوار گرانبها با یک قطره اسید سوراخ میشود و اسـید به قیمت کت و شـلوار کاری ندارد . چون از جنس اسـید است . اگر کسـی حرفی بزند و دل همسـرش را بشکند ، خدا هیچ نماز و روزه ای را از این فرد قبول نمی کند مگر اینکه با سخنی دل او را بدست بیاورد . این آزاز همان اسید است . بعضی از اعمال مـا مثـل اسـید هسـتند و همه ی اعمـال مـا را از بین می برنـد . بیـایم و فکر کنیم که این گوهری را که بـدست آورده ام حفظ کنم . مولوی می گویـد : ای گران جان خاردیـدی دست مرا ، زان که بس ارزان خرید دستی مرا ، هر که ارزان دهد ارزان خرد هر که او ارزان خرد ارزان دهد گوهری طفلی به قرص نان دهد . ما قدرش را نمی دانیم زیرا چشم باز کردیم و دیده ایم پدر و مادر مسـلمان هستند . همه قرآن می خوانند و روزه می گیرند . اما در شوروی سابق ، در کشورهای مسلمان نشین که الان آزاد شده اند ، از یکی از آنها نقل شـد که شـما چطور در عرض شـصت سال دین تان را حفظ می کردیـد ؟ گفت : ماه رمضان که می شـد ، اینها فهمیـده بودند که ما روزه می گیریم و سـحری می خوریم . در کوچه ها مامور گذاشـته بودند و اگر کسی را می گرفتند ، او را می بردند و چه شکنجه ها به او می دادند . ما در تاریکی بلند می شدیم و همدیگر را بیدار می کردیم . چراغی روشن نمی کردیم و سحری می خوردیم ، نمازمان را می خوانـدیم و می خوابیـدیم . این ها این جوری دین را حفظ کرده انـد . آنها قـدرش را می دانند . الان یک جوان ایرانی میگویـد : مگر یـک یا حسـین گفتن چیست ؟ یا قرآن خوانـدن چیست ؟ یک آقایی از افریقا به یکی از علمای قم نامه داده است و من نامه او را خوانده ام . او گفته : من مسـیحی بودم و با اسـلام آشنا شده ام و گمشده ام را در اسلام پیدا کرده ام . من مسـلمان شده ام و پدر و مادرم من را از خانه بیرون کرده اند . ناراحت این ها نیستم . گاهی شبها در پارک روی نیمکتها می خوابم . گاهی منزل دوسـتم می روم و گاهی به منزل اسـتادهای دانشـگاهم می روم . من یک جلـد قرآن نـدارم . دلم می خواهد روی این نیمکـت های پارک که می خوابم ، یک جلـد قرآن کنارم باشد . پول برای خرید آن ندارم . ما این ها مفت دسـتمان آمده و رایگان از دست می دانیم و ارزش آنرا نمی دانیم . از این نـامه اخیلی زیاد است . انشاءالله من روزی آنها را می آورم تا برای شـما بخوانم و شما قدر دین خود را بیشتر بدانید . ۳۵- چه کار کنیم که گناه نکنیم ؟

حافظ می گوید : من نگویم کنون با که بنشین و چه بنوش ، که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی . یکی اینکه ما بدانیم در این ماه رمضان چقدر سرمایه دار شده ایم و چه چیزی گیرمان آمده است و قدر آنرا بدانیم . بدانیم رابطه مان با خدا نزدیک شده و بعد بدانیم چطور باید آنرا حفظ کنیم . بالاخره وقتی من فهمیدم دروغ مثل یک آتشی می ماند که دارم به خرمن اعمال خودم می زنم ، خوب جلوی زبـانم را می گیرم . تا می خواهـد بیایـد آنرا قیچی میکنم . من اگر یک خودکار قیمتی بخرم و آنرا به خانه ببرم به بچه ام می گویم : این را کجا گذاشته ای ؟ مگر نگفتم یک جای خوبی بگذار . خانم نگفتم این سند خیلی مهم است هرجا آنرا نگذار . چون اهمیت آنرا فهمیـده ام ، پرخاش می کنم که چرا این را دم دست گذاشـته ایـد؟ برای بقیه چیزها هم بایـد همین باشم . وقتی با خودم خلوت می کنم و پـای کـامپیوتر هسـتم و می خواهم به سایت سیاسـی بروم ولی به سایت سکسـی می روم . خوب این را باید مـواظب باشـید . این دارد من را اذیت می کنـد . از آن خلـوت بیرون می آیم . هر وقت می خواهم توی اینـترنت بروم به برادرم می گویم : تو هم بیا و برای خودم مراقب میگذارم . چون حریف خودم در تنهایی نمی شوم . اگر کسـی شـما را ساعت دو نصف شـب دم در حیاط بخواهد ، می ترسید و به پسرتان می گویید : بیا برویم ببینیم این ها کی هستند ؟ تنها نمی روید . اگر از همه ی گناهان بترسیم ، مراقب خودمان هستیم و یا کسی را مراقب خودمان می گذاریم تا گناه نکنیم .

۸۸-۰۷-۲۱

۲۶ – درباره انفاق صحبت کنبد .

ما هفته گذشته راجع به انفاق صحبت کردیم و گفتیم اساسا بعد از ایمان به خدا شاید هیچ عملی بهتر از نیکی کردن و ایثار و انفاق به بندگان خدا نباشد . کسانی که در پی ثواب هستند ، خیلی ها به من مراجعه می کنند و می گویند چه کار کنیم که شب قدر ثواب ببریم یا شب جمعه چه کار کنیم که ثواب ببریم ، یک سری کارهایی که معمولی است و باید انجام داد مثل اینکه یک نفر بگوید ما صبحانه و نهار چه کاری کنیم باید غذا بخورید تا زنده بمانید ، معلوم است نماز را که باید خواند روزه را که باید گرفت اینکه سعدی گفت :

عبادت به جز خدمت خلق نیست به سجاده و خرقه و دلق نیست

قطعا منظور سعدی این نیست که نماز نخوان و روزه نگیر . خود سعدی یک جای دیگر می گوید : من آن نیم که حلال از حرام نشمارم حلال و حرام سر من می شود ، من یک انسان معتقدی هستم نماز خوان و روزه گیر هستم. اما اصل قصه و متن و واقعیت آن این است، یعنی هر چیزی مغزی دارد البته با پوست پسته و پوست گردو هم مربا درست می کنند ولی واقعا کسی پرتقال را نمی گیرد مغز آن را دور بریزد و با پوست آن مربا درست کند . یک نکته ای من آن روز عرض کردم که اولا خدا می گوید همان که به شما دادم به دیگران بدهید و مما رزقناهم اگر زیاد آمد ما انفاق می کنیم ولی خدا می گوید نه همان که روزی تو است ینفقون ، انفاق کن . شما امکانات دارید می خواهید یک ماشین صد میلیونی بخرید این کار را نکنید یک ماشین هشتاد میلیونی بخرید و بیست میلیون آن را به یک آدمی بدهید که خیلی مشکلات دارد . الان آدمهایی هستند به من زنگ می زنند برای پانصد هزار تومان یا یک میلیون تومان مشکل دارند و صاحبخانه گفته اگر تا فردا ندهید اثاثیه شما را بیرون می ریزم . آیا انصاف است که فردی برای اینکه ماشین او دو تا امکانات بیشتر داشته باشد بیست میلیون اضافه بدهد ولی یک خانواده با دو تا فرزند جایی برای زندگی نداشته باشد . ما باید انفاق کنیم چرا که خداوند خودش این ثروت را به ما داده است و ما صاحب اصلی آن نیستیم . شخصی آمد خدمت امام صادق و گفت : پدر من با من بر سر مال دعوا دارد و مال اضافی می خواهد شما اجازه می دهید من علیه پدرم شکایت کنم ، حضرت عصبانی شدند و عباراتی به این مضمون گفتند که شما و مال شما همه متعلق به پدرتان هستید . خوب وقتی خدا می گوید که همه چیز متعلق به من است انا لالله گاهی من سر کلاس این را می گویم و از دانشجویان می پرسم آنها می گویند یعنی ما از خدا هستیم ولی می گویم خدا کلمه از را با مِن می آورد او نمی گوید انا من اله بلکه می گوید انا لالله یعنی ما متعلق به خدا هستیم و اگر بخواهیم از بگوییم یعنی از آن خدا هستیم ، خوب این ثروت که متعلق به صاحب مال است هرچه او گفت باید انجام دهیم . خدا گفته سهم خود و همسر و فرزندانت را بگیر و نیازهای خود را تأمین کن . آیه و فی اموالهم حقٌ مَعلوم لِسائل و ولمَحروم مربوط به نمازخوان ها است در سوره معارج فکر می کنم خدا آنجا می گوید که انسانها خیلی عجول هستند یک چیز خوب که به آنه برسد مشت می کنند که به کسی ندهند مثلا کسی سه مسئولیت دارد اگر مسئولیت چهارم را نیز به او بدهند می گوید بله تکلیف است انجام می دهیم بخاطر خدا البته بخاطر پول آن است . بنده اگر سه مسجد امام جماعت شوم دوست دارم چهارمی نیز سراغم بیاید از خودم می گویم که به بعضی ها برنخورد عده ای هیجده شغل دارند و بعضی ها یکی هم ندارند . بعد خدا فرموده یک مشکلی هم پیش بیاید داد و هوار می کنند و به زمین زمان بد می گویند و بعد می گوید مگر نمازخوان ها ، آنها اینگونه نیستند . انسان فکر می کند نماز خوان همین است که یک عبا روی شانه خود بیندازد و اول وقت نماز بخواند نخیر خداند نه صفت دیگر می آورد : یکی این است که فی اموالهم حق معلوم یعنی از حق مشخصی دارند که بیست درصد درآمد من آخر ماه مربوط به مستمندان است برای کسی که دست نیاز دراز می کند و برای کسی که نیازمند است ولی نمی آید خودت او را پیدا کن . مگر زمانی که می خواهی اتومبیل پیدا کنی فروشنده به در منزل شما می آید خود تو می روی و می گردی . الان نیز تو برو پیدا کن آنوقت چه اجری هم دارد. در این ماه رمضان من دو سه جلسه خیرین دعوت شدم چه خیرین نازنینی من فکر می کنم به برکت آنها است که بلا نازل نمی شود . یک مجموعه ای هستند که می گویند ما برای دو گروه کار می کنیم یکی برای شفای بیماران ،

یکی هم برای ایتام . ما به چند بیمارستان دولتی با هم می رویم و می گوییم اگر بیماری آمد به مدد کاری مراجعه کرد و مستأصل بود به ما اطلاع دهید ما می رویم و مخفیانه و پول او را می دهیم . یک دختر یتیمی بود در یکی از استانها که یک بیماری صعب العلاج داشت ما او را در یکی از روستاها پیدا کردیم او یک فامیل داشت که نمی خواست آن دختر خوب شود چرا که این دختر دارای ارث و میراث زیادی بود می خواست او بمیرد تا ارث به خودش برسد ، ما آن دختر را پیدا کردیم مداوا کردیم و بیماری او حل شد و سالم به شهر و روستای خود بازگشت . یکی از افراد این مجموعه می گفت خود من یک سانحه ای برایم اتفاق افتاد که معجزه وار از آن سانحه نجات پیدا کردم . خدا از آن طرف نیز کمک می کند . آیت اله جوادی یک تمثیل زیبایی زد خدا در قرآن می گوید اگر شما انفاق کنید من جبران می کنم جبران به دو صورت است یک وقتی است که شما یک زنبیل گل از پای یک درخت بر می دارید این جبران می شود و جای آن پر می شود ، ولی دو سال طول می کشد اما یکی وقتی شما یک کامیون آب از یک استخر و از یک اقیانوس می گیرید ، چقدر طول می کشد که پر شود اصلا شما می توانید تصور کنید که چه زمانی پر شد ؟ خدا می گوید شما متوجه نیستید همان زمانی که نیت کردید یک چیزی را انفاق کنید یک حادثه در خیابان در انتظار فرزند شما است ولی همانجا خدا او را حفظ کرد . یک دوست نابابی می خواسته او را به راههای بد بکشاند و معتاد کند ولی یک فکر دیگری در ذهن او خدا می اندازد و او را منصرف می کند .

۲۷ – چرا این انفاق محدود شده است با وجود این همه قسط و شهریه فرزندان و ... چه کاری باید بکنیم ؟

ابتدا یک خاطره ای بگویم بعد به سوال شما پاسخ می دهم : یک استاد بسیار نازنینی دارم که ایشان از ابتدا دست مرا گرفت به این راه نورانی برد ، حضرت آیت اله محمدی در بابل هرگاه من خدمت ایشان میرسم اولی کاری که می کنم خم می شوم و دست ایشان را می بوسم و فکر می کنم هرچه دارم از این مرد بزرگ دارم و از همینجا به ایشان عرض سلام و ادب دارم . ایشان تعریف می کردند یک زمانی من نجف که درس می خواندم پول خریدن یخ نداشتم در گرمای پنجاه درجه نجف من هیچ چیزی نداشتم همسرم گفت هیچ چیزی در خانه نداریم نمی خواهی بروی چیزی بخری برای ناهار ، اگر بخواهیم به پول امروز حساب کنیم فقط ده تومان داشتم که یک تکه نان هم نمی شود . گفت هیچ حرفی به همسرم نزدم زنبیل را گرفتم به بهانه رفتن بازار به طرف حرم حضرت امیرالمومنین (ع) رفتم ، یک روایتی در ذهنم بود که به واسطه صدقه یا انفاق روزی را به پایین بکشید ، گفتم این پول اندک خود را به یک فرد فقیری می دهم تا ببینم خدا چه می خواهد . داشتم وارد حرم می شدم یک فقیری آنجا ایستاده بود پول را به او دادم ، هنوز گام بر نداشته بودم که یکی از استاتیدم جلو من سبز شد ، ایشان می گفت من آنقدر مناعت طبع داشتم که اگر از گرسنگی می مردم نمی توانستم پیش کسی دستی دراز کنم یا زبانی باز کنم . به استادم سلام کردم و خواستم که بروم ایشان دست در جیب کرد و به پول آنروز ده هزار یا پنجاه هزار تومان از جیب در آورد و گفت آقای محمدی این خدمت شما باشد ، من فهمیدم این از کجا آمده تشکر کردم و رفتم . خیلی وقتها به این صورت می شود که ما خیال می کنیم این پول شهریه من است ، این پول اجاره خانه من است ، این پول ماشین من است و ... در حالی که می توانیم از همینها یک مقدار را کم کنیم و یا گاهی به تأخیر بیندازیم مثلا سیزده روز دیگر من باید یک قسطی را پرداخت کنم ولی این سیزده روز این پول را نیاز ندارم یک مسلمانی آمده است که فردا نیاز دارد من این پول را به او بدهم تا گره کار او باز شود تا سیزده روز دیگر هم خدا کریم است . یک مقدار از کتاب همنام گلهای بهاری برای شما بخوانم بعنوان گشاده دستی : پیامبر گشاده دست ترین مردمان بود بویژه در ماه مبارک رمضان که به تعبیر امام علی (ع) چون نسیمی جاری بود که چیزی در کف او نمی ماند . شما یک پر را در دست خود بگذارید و فوت کنید می رود تمام پولهایی که خدا به ما داده است یک پر چیزی نیست اگر نسیم رحمت می آید بگذارید برود نترسید خداوند دوباره می رساند . هرچیزی برای جلب افراد به اسلام از او خواسته می شد می داد. این نکته را نمی دانم که هفته پیش عرض کردم یا خیر که ما دو مسئولیت پیش خداوند داریم یکی مسئولیت بلفعل و یک مسئولیت باقوه ، بلفعل اعتبار ما است که اگر من الان

امضاء کنم که وامی را به شخصی بدهند به امضاء من می دهند و می گویند امضاء شما برای ما معتبر بود و دادیم ما که آن شخص را نمی شناختیم ، خیلی ها هستند در بازار که پول ندارند ولی اعتبار دارند ، اعتبارات ما نیز مورد سوال قرار می گیرد نگو من ندارم اگر امضاء می کردی و ضامن می شدی می دادند طرف می گوید نه آقا من ضامن نمی شوم اگر فردا نداد چی ، خوب نداشت نداد تو بده یک جای دیگر خدا حساب می کند . یک دختری می خواهد ازدواج کند کسی او را نمی شناسد شما ضامن بشوید و بگویید من این خانواده را می شناسم و یا من این پسر را می شناسم به اعتبار شما به این پسر زن می دهند چرا واسطه نمی شوید برای اینکه شاید یک وقتی اتفاقی بیفتد ، تو خرج نکنی خدا نیز خود را خرج شما نمی کند . هفتاد هزار درهم برایش آوردند آنرا بر حصیری نهاد سپس به تقسیمش پرداخت و همه را میان نیازمندان تقسیم کرد . مردی نزدش آمد چیزی خواست فرمود چیزی ندارم اما به حساب من هرچه نیاز داری بخر پول دستمان آمد بجای تو می پردازیم . این اعتبار است ، الان چیزی ندارم ولی تو بخر من می پردازم به من نسیه می دهند ولی به تو نمی دهند به حساب من بخر . این چه پیامبری است و ما چقدر با او فاصله داریم . عمر گفت ای رسول خدا خداوند تو را مجبور نکرده که چیزی را که نداری بر عهده بگیری پیامبر از سخن عمر خوشش نیامد ، مرد نیازمند هم گفت بپرداز و نترس ، پیامبر خندید شادمانی از چهره اش معلوم بود یک چنین پیامبری داریم . البته مطالب باز هم است اما چون خواستید اشاره ای هم به شب قدر داشته باشیم آن را کوتاه میکنم. یک نکته پایانی این بخش را هم بگویم ما نمی توانیم مثل آنها باشیم نباید هم باشیم یعنی پیامبر نسیه می داد ما هم بدهیم بعد خودمان محتاج شویم و همسرمان طلاق بگیرد که تو اصلا حساب و کتاب زندگی را نمی دانی . نه یکی از بزرگان می فرمود خیرالامور اوسطها حد وسط ، برای آنها خیر الامور اکثرها بود . فاطمه زهرا می تواند شب عروسی پیراهنی را که پدر به او هدیه داده است و باید با آن به حجله برود از تن بیرون بیاورد و به زن مستمندی بدهد ولی از دختر عروس ما این را نخواهید . البته من یک دختر وزیر سراغ دارم با خانواده بسیار خوب با وضع مالی خوب این دختر خانم هم دکترا می خواند و داماد هم مهندس است شب عروسی پیراهن مرسوم عروسی را نپوشید گفتند چرا گفت ما رفتیم آن را برای یک شب اجاره بکنیم دیدیم چهارصد یا پانصد هزار تومان است گفتم داماد که مرا پسندیده است و خانواده داماد نیز مرا پسندیده است من این لباس را نمی پوشم و پول آن را به یک مستمند می دهم . من نمی گویم همه دخترها اینگونه شوند فقط خواستم بگویم این جور افراد هم هستند و وظیفه داریم آنها را معرفی کنیم تا دیگران ببینند در این روزگار چه انسانهای نازنینی هم هستند . ۲۸- از چه ساعتی تا چه ساعتی در شب قدر ما احیاء داشته باشیم؟

آنچه که در روایات آمده کل شب است از وقتی که نماز مغرب و عشاء خوانده می شود شب حساب می شود تا مطلع الفجر اول اذان صبح ، اگر کسی بتواند کل شب را بیدار باشد و با دستوراتی که است بگذراند خیلی خوب است .

سوال - بهترین کاری که شبهای قدر می توان انجام داد چیست؟

من فکر می کنم که دو نوع دستور باشد یک دستورهایی خاص هر کسی است و یک دستورهایی عمومی است آنهایی که در مفاتیح آمده که مثلا صد بار استغفار یا صد بار لعن بر قاتلین امیرالمومنین ، سوره روم سوره عنکبوت ، دعای جوشن کبیر ، دعای ابوحمزه اینها دستوراتی مانند بهداشت عمومی است اما این بخش آن مهم تر است ، یک خانمی همسرش در شب قدر بیمار است و دل او می خواهد خانم در کنار بسترش بنشیند و او را تیمار کند و به او برسد حالا این خانم او را رها کند و به مسجد برود و شروع کند به دعای جوشن کبیر خواندن و این مرد بیچاره اینجا مانده بی پرستار این ثواب ندارد ، بهترین ثواب شما این است که کنار بستر همسر بنشینید بخصوص اگر همسر بد اخلاقی هم بوده است آن شب شب جشن و سرور شما است که آن فرد متوجه می شود که شما چقدر به او مهربان هستید . ما دوستی داشتیم که متأسفانه مدتی با همسر خود قهر بودند آقا یک طرف و خانم یک طرف زندگی جداگانه داشتند با وجود یک دختر خوب ، تا اینکه این خانم بیمار شد و بستری بیمارستان شد این مرد به همه اقوام خانم گفت که هیچکس کاری نداشته باشد من همه کارهای او را انجام می دهم و یکسره کمر به خدمت خانم بست خانمی که اصلا

مرد را از خانه بیرون کرده بود و همان بیماری و این پرستاری این آقا باعث شد که زندگی دوباره جوش خورد و باهم دوباره آشتی کردند و چقدر هم خوب شد.

گفت : بیماری من شد سبب پرسش معشوق می میرم از این غم که چرا بهترم امروز

یک وقتی یک کسی کار خاصی دارد مثلا پلیس است و به او گفته اند امشب باید تا صبح سر این چهارراه پست بدهید که ترافیک نشود حالا این فرد اینجا را رها کند و به مسجد برود و بگوید مگر ما خدا نداریم امشب بای برویم مسجد نه شما مطمئن باش اگر در محل پست حضور داشته باشی در حالی که دل شما در مسجد است ثواب آن کمتر کسانی که در مسجد حضور داشته اند نیست. آنکه پرستار بیمارستان است ، آنکه طبیب است ، آنکه لکوموتیو ران است ،آنکه خلبان است و ... هر کسی جدای از وظایف عمومی یک کار خاصی دارد و باید به آن برسد یک کسی بدهکار است و طرف آمده طلب خود را می خواهد من به او بگویم برو فردا بیا من امشب می خواهم احیاء بروم ،خیر شما اگر احیاء بروید قبول نیست به همین صراحت عرض می کنم ، اول تشریف می برید طلب آن آقا را می دهید دل او را به دست می آورید بعد می روید. طلب هم فقط طلب مادی نیست بنده قبلا یک حرفی زده ام و مادر خود را ناراحت کرده ام امشب قبل از اینکه به مسجد بروم اگر بتوانم بصورت حضوری نزد ایشان بروم که بهتر، اگر نه گوشی تلفن را بردارم دل مادر و پدر و برادر و خواهر و همه اقوام درجه یک و درجه دو و درجه سه را بدست بیاورم آنوقت به مسجد بروم . ۲۹- آیا گناهان کبیره هم در شب قدر بخشیده می شود؟

اصلا خداوند شب قدر را بخشش گناهان کبیره قرار داده است گناهان کوچک که در همین شبهای معمولی نیز بخشیده می شود برای آن آدمهایی که به مرز ناامیدی رسیده اند خدا یک جشن و سروری برپا کرده است . خدا این جشن را برای اولیاء خود گرفته است برای آنان که نازنین هستند و آنها را خیلی دوست دارد بالاخره پادشاه گاهی یک جشنی برای پسر خود می گیرد ولی در آن شب خدمتکارها هم خوشحال می شوند بلانسبت گربه ها و سگهای باغ هم آن شب سورو ساطی دارند و غذاهای دور ریخته و ته مانده نصیب آنها می شود . من خود را عرض می کنم . آنها که متوسط هستند به آنها در آن شب چیزی می رسد و قلب امام زمان در شب احیاء فرودگاه فرشتگان الهی است محل نزول تنزل الملائکهٔ و الروح است . که حواسمان باشد که امشب میهمان آن آقا هستیم شما امشب میهمان بزرگی هستید . مولوی بیت زیبایی دارد که:جمله میهمانند در عالم ولیک کم کسی داند که او میهمان کیست دیدی گاهی یک عروسی می گیرند و دو آدم فقیر و مستمند به آنجا می روند و می خورند و فرار می کنند کسی به آنجا چیزی نمی گوید ولی بی انصاف ها نمی گویند اینجا چه خبر بود کسی فوت کرده یک تسلیتی به صاحب عزا بگوییم یا عروسی است یک تبریکی بگوییم خیلی بد است . خدا می گوید من سفره را پهن کردم این عروسی ولی ما است به یمن وجود او و به برکت قدم او ، شما آن آقا را هم بشناسید و هم از او تشکر کنید . این است که خداوند به یمن قدم آن نازنین ما بدبخت و بیچاره ها را نیز در این شب راه می دهد . ۳۰ –من آنقدر گناه کرده ام که خداوند من را نمی بخشد بروم شب احیاء یا نروم ؟

اولا چرا اینقدر گناه کرده اید ما نباید اینقدر گناه کنیم که به اینجا برسیم که فکر کنیم دیگر خدا ما را نمی بخشد ، یک تسویه حساب اول با هم بکنیم حیف نیست خدا این چشم و گوش و دستی که به این زیبایی به ما داده است بجای اینکه در کار خوب مصرف کنیم در کار بد بکار بگیریم این خیلی بد است یک ملامتی خود را بکنیم . ثانیا از کجا مطمئن هستید که خدا نمی بخشد خدا که گفته است من می بخشم ِان الله یَغفرُ الـذنوبُ جَمیعا گفته نه اینکه می بخشم همه را می بخشم و نه اینکه می بخشم به یک صورتی می بخشم که تو از این بخشش هم شرمنده شوی و ثالثا یک جوری می بخشم که شرمنده هم نشوی این پله پله دارد . ببینید یک وقتی من به یک فردی جسارت و بی ادبی کردم حالا او برای فرزند خود عروسی گرفته است من اصلا باور نمی کردم که مرا دعوت کند حالا می بینم که برای من هم کارت دعوت فرستاده است کارت دعوت راهم دیده اید دو جور امضاء می کنند گاهی مهر می زنند و گاهی نیز امضاء نیست فقط اسم آن آقا است ، گاهی یک مهر و امضاء می کنند و گاهی نیز دستی امضاء می کنند

،آنهایی که خیلی مهم هستند دستی امضاء می کنند و آنهایی که خیلی مهم تر هستند یک بااحترام هم کنار امضاء می نویسند . می بینم برای من دستی امضاء کرده است و یک با احترام هم کنار آن نوشته است دلم به شور می افتد یعنی واقعا مرا هم دعوت کرده است . حالا به قول ما طلبه ها یک پا جلو و یک پا عقب برویم یا نرویم دم در آبروی ما را نبرد بگوید حالا ما دعوت کردیم چقدر روی شما زیاد بود که آمدید، حالا می رویم ولی وقتی رفتیم می بینیم بیشتراز بقیه به ما احترام می کنند . دیدید در رستوران ها میز میز است و صاحب مجلس سر هر میزی دو دقیقه می نشیند و ما زیر چشمی نگاه می کنیم آیا سر میز ما هم می آید ؟ می بینم آمد و در عوض دو دقیقه پنج دقیقه نشست و می گوید خیلی خوش آمدید و به مجلس ما صفا دادید خیر مقدر می گویم و به ما شیرینی و شربت تعارف می کند . به میزهای دیگر هم می گویم این عجب نازنینی است اصلا به روی ما نیاورد . یک چنین جلسه ای خدا فراهم کرده است برای همین هایی که با او قهر هستند و اصلا نمی گذارد که ما ببخشید بگوییم تازه او عذر خواهی می کند :

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار . یک مثالی بزنم مانند یک پدری که فرزند او شیطانی کرده است و برای اینکه تنبیه شود به او می گوید امشب باید بیرون بروی ، بچه هم دم در ایستاده است کم کم هوا تاریک و سرد می شود بابا هم از آیفون تصویری نگاه می کند که یک وقتی این طرف آن طرف نرود بچه خیال می کند که پدر اصلا به فکر او نیست و خودش در خانه نشسته و نمی داند که او در سوز و سرما چه می کند و نمی داند که پدر از او مضطرب تر است و هر لحظه او را نگاه می کند بعد این فرزند دوتا بخشید می گوید و از شدت خستگی بیهوش می شود حالا پدر می دود او را بغل می کند ناز می کند بعد بچه در آغوش پدر بهوش می آید حالا که بهوش می آید پدر به سر خود می زند و دیگه قصه بر عکس می شود و پدر می گوید ببخشید پسرم زیاد تو را دم در نگاه داشتم . یک چنین تعبیری در دعای افتتاح است می گوید در این ماه رمضان آنقدر رحمت و لطف داری که ما برای تو ناز می کنیم. مانند آن بچه که در بغل پدر می گوید قول داده بودید برای من دوچرخه بخرید می خرید مثل اینکه آن همه شیطانی که کرده بود هیچ، حالا ناز هم می کند و درخواست هم دارد ، شب قدر شبی است که درخواستهای ما را نیز جواب می دهد . یک جمله در پایان عرض کنم بعد از ظهر را خانمهای خانه و بقیه استراحت کنند که باعث شود شب بتوانند بیدار بمانند و از فرودگاه امام عصر بتوانند به ملکوت بروند . دعا می کنیم برای همه آنها که نیازمند هستند ابتدا برای فرج امام زمان ، برای مشکلات کشور ، برای بیشتر همدل شدن مسئولین ، برای شفای بیماران ، برای حفظ آبروی آبرومندان که به قرضی وابسته است و برای همه آنها که غمی دارند ، برای خوشبخت شدن دختر ها و پسرها و از خدا می خواهیم که در این شب قدر دعای همه مومنین را به اجابت برساند .

۸۸-۰۷-۰۷

سیره اجتماعی حضرت رسول

۲۱ - چرا امسال ماه رمضان حس و حال ماه رمضان های گذشته را ندارد ؟

گفت: تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز که میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست اینکه انسان همان حس و حال را ندارد ممکن است دلایل متفاوتی داشته باشد . وقتی من یک حرفی زده ام که دل پدرم را شکسته ام یا مادرم ، خواهرم ، برادرم یا همسرم را ناراحت کرده ام ، چون حال کسی را گرفته ام خداوند هم حال من را گرفته است . باید فکرکنم ببینم چه کرده ام ، گاهی یک کوتاهی جایی کرده ام . یک خانمی آمد و گفت من فلان مشکل و فلان مشکل را دارم اما نمی دانم چرا هرچه دعا می کنم حل نمی شود ، من گفتم فکر می کنم شما یک مقدار مشکل حجاب دارید اگر آن را درست کنید مشکل شما درست می شود گفت چه ربطی دارد گفتم بالاخره یک موبایل کوچک در یک هواپیما به این عظمت چه ربطی دارد که می گویند خاموش کن در این عالم خیلی چیزها به هم ربط دارد . الان در فیزیک جدید ثابت کرده اند که از نظر این علم قابل قبول است که ممکن است یک

پرنده ای در مکزیک بال بزند و در یکی از ایالتهای آمریکا طوفان ایجاد کند خوب وقتی از نظر فیزیک ثابت کرده اند شما نگویید چه ارتباطی دارد . یک آقایی در شغل خود مشکل پیدا کرد خدمت یکی از علما آمد آن آقا گفت من یک سری سوال اززندگی تو می پرسم صادقانه به من جواب بده ، یک هفته ای این آقا با آن عالم دمخور بود بعد از یک هفته به او گفت مشکل را پیدا کردم تو با همسر و فرزندانت بد اخلاق هستی ، گفت کاسبی من خراب است چه ربطی به اخلاق من در خانواده دارد ایشان گفت ربطش این است که چرا سر شما درد می کند دکترآمپول را به جای دیگری از بدن شما می زند هیچوقت می پرسید که چه ربطی به سر من دارد و چرا آمپول را به سر من نمی زنید ، خوب معلوم است که ربط آن را شما نمی دانید اگر دکتر آمده اید دیگر نباید چیزی بگویید . ما باید یک ذره بین بگذاریم و کارهای خود را مراقب باشیم تا خداوند یک جایی حال ما را نگیرد و در آخر این شعر مولانا را می خوانم که : هله نومید نباشی که تو را یار براند گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آنجا زپس صبر تو را او ز سر صدر نشاند ۲۲ – آیا این حس و حال در عبادات های ما مهم است ؟

البته اینها خیلی آدمهای با حالی هستند که این حرفها را می زنند و می دانید که آدمهای باحال هم خیلی کم پیدا می شوند ، یک حالی شیطان به انسان می دهد و یک حالی خدا به انسان می دهد . جناب آقای قرائتی می گفت یک وقتی ایستادم سر نماز خیلی حال داشتم ، السلام علیکم را که گفتم دیدم اصلا وضو نداشته ام . اینجوری نیست که هروقت حالی به ما دست داد وضو بگیریم و نماز بخوانیم . اولا ـ شما باید حرکت بکنید تا آن حال ایجاد شود ، حال گاهی مثل حرکت اتومبیل است ، سرعت بالا در حرکت ایجاد می شود از اول که ماشین شتاب ندارد . خدا از ما حرکت می خواهد نه اینکه از اول بنشینیم و بگوییم حال نداریم ، تو یا اینکه حال کسی را گرفته ای که من حال تو را گرفته ام یا اینکه مهم تر از آن بحث حال نیست بحث وظیفه است ، وظیفه من این است که نماز خود را بخوانم ، شما چرا برای غذا خوردن نمی گویید حال ندارم و غذا نمی خورم ، غذا می خورید بعد حال می آیید . به انضمام یک نکته گاهی ما حال را خودمان ایجاد می کنیم ما می رویم و از دکتر می پرسیم که ما اول سالاد را بخوریم بعد غذا را یا اول غذا بخوریم بعد سالاد هر چیزی را کی بخوریم غذا نرم باشد یا سفت باشد ؟ سحری چه چیزی بخوریم یا افطاری چه چیزی بخوریم یعنی دستور مهم است . به ما می گویند اگر می خواهید حال پیدا کنید در طول روز مراقب خود باشید پنج دقیقه قبل از نماز وضو خود را با توجه بگیرید ، پنج دقیقه قبل از نماز تلویزیون و موبایل خود را خاموش کنید سعی کنید به قول روان شناسان یک تلقین فکری کنید که من می خواهم با بزرگ بزرگان ملاقات کنم . اتاق آقای رئیس اگر می خواهید بروید کلی جلوی آینه می ایستید، ژست می گیرید و پیراهن خود را شل و سفت می کنید و ... اما می خواهند پیش خدا بروند با پیراهن رکابی می روند و می گویند چرا خدا به من حال نمی دهد . ۲۳ –چرا اینقدر از سهل گیری در ازدواج صحبت می کنید ؟ پدر و مادرها سوء استفاده می کنند و هر خواستگاری با هر اخلاقی که می آید می گویند قبول کن .

من خدمت این دختر خانم سلام و ادب دارم و همچنین التماس دعا دارم چرا که ایشان در جوار امام رضا ، صدا و نگاه ایشان زودتر به امام رضا می رسد . من قبول دارم این سهل و سخت گیری همه باید در دایره منطق باشد به قول حافظ:

هر که را خط با سبزت سر سودا باشد پای از این دایره بیرون ننهد تا باشد

یک دایره ای خداوند دور ما کشیده است به نام دایره عقل و منطق و ایمان ، سخت در همین دایره معلوم می شود و سهل نیز در همین دایره معلوم می شود . ما رفتیم تحقیق کردیم و دیدیم پسری که به خواستگاری دختر یا خواهر ما آمده است پسر خوبی است ، آدم زرنگی و کاری است ، آدم سالمی است سیگاری نیست ، هرزه نیست ، دوست ناباب ندارد و خانواده او نیز خانواده محترمی هستند، فقط مشکل این است که تحصیلات عالیه ندارند ، خانواده دختر همه تحصیل کرده هستند ولی اینها نیستند می گویند نه اینها به ما نمی خورند آبروی ما می رود . نه اینگونه نیست شما فکر می کنید هر کسی لیسانس یا فوق لیسانس دارد انسان خوبی

است ؟ هر کسی هم که لیسانس به پایین است و دیپلم دارد آدم بدی است ، این فکر، فکر اشتباهی است . بسیاری از جوانها نزد من می آینـد و می گوینـد ما به خانواده خود می گوییم بروید تحقیق کنید اگر آدمهای بدی بودند قبول نکنید ولی آنها می گویند نه . شما به این دادگاه های خانواده برویـد بسیاری از دکتر ها و مهندس ها از هم طلاق می گیرند به این علت که این فرد زن داری بلد نیست یـا شوهر داری بلـد نیست یـا هرزه است . من اگر بخواهم چیزهـایی که به من می گوینـد اینجـا عنوان کنم یک مثنوی حرف است . از آن طرف هم نمی گوییم هر آدمی که آمـد مثـل اینکه دختر مـا در خـانه زیـادی است بگوییم بفرما این دختر ما را ببر ، نه بایـد تحقیـق کنیم . پیـامبر خواسـتگار که برای حضـرت فـاطمه می آمـد نمی داد خوب او هم می توانست بگویـد هرکه زودتر آمد فاطمه را به او می دهیم ، پول دار باشد فقط ، نه یک کسـی باید باشد که با فاطمه هماهنگی داشته باشد . امام حسین ع یک دختری داشت به نـام فـاطمه پسـر عموی او انسـان خوبی بود به خواسـتگاری او آمـد ، امام حسـین فرمود این دختر من در یک حال و هوای معنوی خاصـی است و برای تو همسـر نمی شود تو یک آدم شاد ی می خواهی که به همه نیازهای تو برسـد کـدبانو باشـد و ... این فعلا در حال دیگری است اگر ازدواج هم بکنـد دو روز دیگر طلاق می گیرد . یعنی ما اینها را در تاریـخ سیره بزرگان خود داشـته ایم ، کفو یعنی اینکه با شـما باید هماهنگی داشـته باشـند . مثلا اگر شـما می خواهید برای ماشین خود یک لوازم یدکی بخرید ابتدا آن آقا می پرسـد ماشـین شـما چیست ؟ می گویـد تویوتا ، می گوید چه مدلی است چون تویوتا هر سال دو مدل تولید می کند ، یا پیکان ، می پرسـد مربوط به چه سالی است و .. آقا دختر شـما چه مـدل است ، این دختر با آن آقا میخواهـد یـدکی هم بشوند یعنی همسـر به معنای واقعی کلمه . چیزی که در سـر او است توی سـر همسـر او نیز باشـد. والا دو سـر می شوند که آن هم دو پادشاه در یک اقلیم نگنجـد . آمار طلاق که بالا رفته است یک بخشـی از آن مربوط به این است که از ابتـدا تحقیق درستی نشده است . اینها هم خون هم ، هم تای هم و هم شأن هم نبوده انـد . سـخت گیری بیجا هم نباید باشد ، گاهی دخترها هم سـختگیری می کنند ، می گویند من می خواهم درس بخوانم ، دانشـگاه بروم ، شـغل پیدا کنم از طرفی حالا که من دیپلم هسـتم این قدر خواسـتگار دارم اگر لیسانس بشوم دیگر چه می شود دکتری بگیرم چه ؟ نه خانم زهی خیال باطل ، بیاییـد و در دانشـگاه ببینیـد خانم دکترهایی که سـن بالای چهل رفته است و دیگر خواسـتگار ندارنـد فرد که نمی خواهـد با مـدرک دکترای شـما ازدواج کنـد ، با خود شـما با نشاط و شـادابی و جوانی و زیبایی شـما ازدواج کنـد حالا که سن بالارفته است دیگر فایـده نـدارد . ۲۴ – لطفـا در خصـوص نیکی کردن و هوای هم را داشتن صحبت کنید .

یکی از مهم ترین کارهـای ماه رمضان همین است و اگر در این هوای گرم ما قـدری هوای هم را داشـته باشـیم دو هوا نمی شویم و کارهـای هوا وهوسـی انجـام نمی دهیم . قـدری از کتـاب هم نام گلهای بهاری درخصوص سـیره پیامبر بخوانم . ابتـدا این مطلب را بگویم که شـما می توانید این کتاب را تهیه کنید و همراه عیدی ها یک کتاب هم هدیه بدهید یکی از کمپانی های دوزنده لباس به یکی از این ناشـرین گفته بود در کنـار کتاب آرم شـرکت ما را چاپ کنیـد و با هر دست کت و شـلواری که می فروخت یک جلد کتاب نیز هـدیه می داد و آن ناشـر می گفت گروهی که این کتاب را هـد یه می گرفتند خود مجددا به این ناشـر مراجعه کرده و از این کتاب می گرفتنـد و به دیگران هـدیه می دادنـد و اگر این فرهنگ کتاب خوانی و کتاب هـدیه دادن همگانی شود بسیار خوب است . ما نمی گوییم پول ندهیـد یا ماشـین هـدیه ندهیـد یا باغ بزرگ هـدیه بدهنـد اما در کنار آن باغ یک کتاب هم هـدیه بدهند وبگوینـد این کتـاب را هم داشـته بـاش تا متوجه شوی که در آن باغ چگونه بایـد زنـدگی کنی ، این کتاب باغبانی تو است . جمله مشـهوری است که می گویـد کتـاب باغ و بسـتان انسانها است . بله پیامبر در اصل نیکی کردن با این عبارات زنـدگی خود را تنظیم می کردنـد و برای مـا نقـل شـده است: از همه کس دلسوز تر نسبت به مردم بود خود می فرمود: همانـا برای شـما بسـان پـدر برای فرزندان خود هستم. واقعا اگر یک معلم در سـر کلاس احساس کند که اینها همه فرزندان من هستند نوع درس دادن او عوض نمی شود ؟ یک استاد دانشگاه حس کند اینها همه دختران و پسران من هستند نوع نگاه و برخورد او و جواب دادن به سوالات و پیگیری

کار آنها تغییرمی کند یا پزشک و پرستار در بیمارستان ، اگر پزشک حس کند این فرزند خود من است که بیمار است . یک پزشک عزیزی برای من نقل می کردند که مشغول عمل جراحی سرپایی بودم که منشی آمد داخل اتاق و چیزی گفت ، پزشک رو به بیمار که یک طلبه بود کرد و گفت من از آخوندها خوشم نمی آید ولی چون موقع دریافت دانشنامه پزشکی سوگند خورده ام که به بیمار خود برسم چه خوشم بیاید و چه خوشم نیاید من کار شما را به دقت انجام می دهم منشی من آمده و می گوید دختر شما الان تصادف کرده است و به فلان بیمارستان برده اند من به او می گویم او هم یک خدایی دارد و پزشک آنجا نیز است و من هم به بیمار خود می رسم . یعنی می گوید این هم مثل فرزند من است و چه فرقی دارد . پیامبر یک جایی فرمود اگر می خواهید خدا به شما رحم کند شما هم به دیگران رحم کنید ارحم ترحم ، اگر می خواهید در دانشگاهی که فرزند شما قبول شده است کسی به کار او رسیدگی کند شما هم وقتی کارمند دانشگاه هستید به کار این دانشجو رسیدگی کن، این خیلی مهم است . با مردم انس می گرفت و بی دلیل ایشان را از خویش نمی راند . از خود مردم حالشان را می پرسید ، چیزی که در جامعه ما کم است . مثلا وقتی ما به دوستی زنگ می زنیم و حال او را می پرسیم بگوییم گوشی را به فرزند خود بدهید تا حال او را نیز بپرسم چقدر او خوشحال می شود . اگر مادر شوهر هنگامی که به پسر خود زنگ می زند بگوید گوشی را بدهید به عروسم تا از خود او حال او را بپرسم این عروس از شادی بال در می آورد بگویید دلم برای صدای او تنگ شده است اگر تنگ هم نشده بگویید تنگ شده، اشکالی ندارد این دروغ حساب نمی شود . چقدر پیامبر نازنین بود و چقدر به ریزه کاری ها توجه داشت که ما توجه نداریم ما فکر می کنیم انسانها مثل آهن هستند کیلویی و خرواری و با باسکول آنها را وزن می کنیم ، بدانید انسانها از طلا مهم تر هستند در طلا فروشی ها پنکه را خاموش می کنند و آنرا داخل ویترین می گذارند که باد کولر به آن نخورد که می خواهند طلا را وزن کنند .

وحشی بافقی گفت : ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم امید زهر کسی که بریدیم ، بریدیم

دل نیست کبوتر که چو برخواست نشیند از گوشه بامی که پریدیم ، پریدیم

رم دادن این صید از آغاز غلط بود حالا که رماندی و رمیدیم ، رمیدیم

گاهی ما به یک میهمانی می خواهیم برویم ولی همسر ما نمی آید می دانیم بهانه می آورد چرا ؟ چون دفعه قبل که آمده بود همه خانمها با هم صحبت می کردند ولی هیچکس این خانم را تحویل نمی گرفت ، چون ظاهر او مانند بقیه نبود ، جواهرات او مانند بقیه اینقدر چشمگیر نبود ، شوهر او مانند بقیه مدیرکل نیست ، این دفعه نمی خواهد برود ، نه اینکه سر او در می کند نه، یک دردسری برای ان آنجا ایجاد کرده اند . از آنجا که با همه نوع انسانی سر و کار داشت در مسائل شخصی از بسیاری موارد چشم پوشی می کرد و می فرمود خدایم به من فرمان داد با مردم مدارا کنم همچنان که به انجام واجبات فرمان داده است . چطور نماز واجب است ، مدارای با مردم واجب است ، مدارا یعنی با دار و ندار مردم بساز . مدارا یعنی کرم مالیدن برای جلوگیری از زخم و التیام خشونت ها و خشکی های دست ، دست شما خشک می شود سوهان کاری که نمی کنید ، اگر در خشک شده و صدا می دهد روغن به آن می زنید ، این روغن یعنی مدارا کردن . تازه وقتی مدارا می کنیم به نفع خود ما است طرف مقابل دیگر تند نمی شود . متوجه شده ام بعضی از همسایه های بلوکی با هم دعوا می کنند که چرا شما سنگ کاری کرده اید رنگ سنگ ما با بغلی فرق می کند . حالا اینهایی که زمان جنگ به جبهه رفته اند و روی مین رفته اند من به آنها گفتم اگر آنروز کشته می شدید شهید شده بودید حالا بر اثر این اضطراب و بالارفتن ضربان قلب یکی از شما سکته کنند بعد می گویند علت فوت این آقا چیست ؟ سر سنگ ساختمان، آیا ارزش دارد ، تو خود را خرج سنگ کرده ای ، سنگ باید خرج تو شود نه تو خرج سنگ . معرفت ما پایین آمده است و حواس ما نیست چه چیزی را خرج چه چیزی می کنیم ، اصلا انفاق یعنی همین ، تو باید یک چیزی بدهی که یک چیز بیشتری به دست بیاوری ، دنیا بازار است مثلا یک هزار تومانی شما به بازار می برید و می خواهید بجای آن یک دلار بگیرید اگر دلار نهصد و نود تومان باشد توقع دارید فروشنده ده تومان را به شما پس بدهد یعنی حتی اگر پول می دهید که پول بگیرید

می خواهید مساوی باشد ، حالا اگر فروشنده به جای ده تومان یازده تومان به شما بدهد می گویید واقعا دست شما درد نکرد . می فرمود خردمند ترین مردمان را کسی می دانست که بیشتراز همه با مردم به نرمی رفتار کند . حالا ـ الان برعکس شده است اگر شخصی یک مقدار نرم باشد می گوییم این فرد شل است ، مدیریت ندارد ، ضعیف است ، نه این مدارا می کند . بقول مولانا:

به ترانه های شیرین به بهانه های زرین به من آورید آخر مه خوب خوش لقا را

اگر ناز یک بچه را کشیدیم و سر سفره افطار نشاندیم یا ناز یک بچه را کشیدیم و به نماز وادار کردیم ، صورت او را بوسیدیم و یک مقدار روسری او را پایین تر کشیدیم نباید فکر کنیم که او را لوس می کنیم ، اتفاقا اینجا باید لوس شود که کار خوب انجام دهد یک جای دیگر نباید او را لوس کنیم . و نرمی با مردم را نیمی از زندگی می دانست . یعنی انسانها نیمی از عمرشان مربوط به این است که با دیگران به نرمش برخورد کنند والا اگر مثلا من سر پنجاه سالگی سکته کردم مردم خدا می گوید عمر تو صد سال بود پنجاه سال آن را برای اضطراب ها و استرس ها و خشونت های بیخود از دست دادی ، خود تو عمرخود را کوتاه کردی من صد سال برای تو نوشته بودم که باید عمر کنی . از انسانهای خشن و بی عاطفه رنج می کشید و می فرمود کسی که به مردم رحم نکند خدا به او رحم نخواهد کرد . ما در یک میهمانی یا یک عروسی شاید همدیگر را نشناسیم ولی همه در آن عروسی به هم تعارف می کنیم با هم خوش و بش می کنیم و هوای همدیگر را داریم ، جای پارک به همدیگر می دهیم جای نشستن به همدیگر می دهیم و ... خوب اگر همه ما که در این ضیافت رمضان میهمان خدا هستیم پس حق نداریم بد رانندگی کنیم . دیروز من جایی می رفتم پش چراغ قرمز ماشینی که بغل دست ما بود جوان نازنینی بود کاغذی را مچاله کرد و از پنجره بیرون پرت کرد من به او گفتم اینجا خیابان است و سطل آشغال نیست آنقدر جوان مودبی بود در ماشین را باز کرد و آن کاغذ را برداشت گفتم خدا به تو خیر دهد تو خیابان را تمیز کردی مطمئن باش خداوند زندگی تو را تمیز خواهد کرد . ما حواسمان نیست ، خانمی را می بینیم با چه آرایش و تیپی در ماشین کلینکس بر می دارد آرایش خود را پاک می کند بعد دستمال را بیرون می اندازد آخربا آن تیپ و این کار زشت ما نمی دانیم که تو زشت هستی یا زیبا از نظر من شما زشت هستید اگر زیبا بودید این کار زشت را انجام نمی دادید ، اولا ـ ماشین که جای آرایش نیست آرایش جا و مکان و لوازم مخصوص خود را دارد چرا در خیابان این کارها را می کنید و چرا دستمال را در خیابان می اندازید . خیلی زشت است در دنیا جریمه های سنگین دارد و ماشین را متوقف می کنند . البته اگر این فرد اروپا رفت اروپایی می شود و طبق قانون آنها رفتار می کند بعد هم تعریف می کند که آنجا چقدر مردم رعایت می کنند . ما اینجا بد عمل می کنیم و همه چیز را به حساب دیگران می گذاریم . این خیلی بد است که ماشین ما مدل بالا باشد ولی اخلاق ما مدل پایین باشد ، کسی حق دارد پشت ماشین مدل بالا بنشیند که اخلاق او نیز مدل بالا باشد . و آخرین جمله این بخش را بخوانم : بهترین کارها پس از ایمان به خداوند مهربانی با مردم است . هر کسی از ما می پرسد ما شب احیاء چه کاری انجام دهیم ، شب جمعه چه کاری بیشتر در این ماه رمضان ثواب دارد من از قول رسول خدا این فرستاد نیکی ها و مهربانی خواندم که بهترین کار پس از ایمان به خدا مهربانی با مردم است . هر کاری با مردم کردیم اگر برچسب مهربانی بر آن زدند بدانیم که ما پیش خدا آبرو داریم والا خیر.

۲۵ – آیا برای انفاق و اطعام ، وقتی بهتر از ماه خدا، ماه رمضان وجود دارد؟

اولا چرا انفاق بکنیم ؟ انفاق چند دلیل دارد یکی این است که تو بتوانی از چیزی دل بکنی تمرین کن ابتدا از یک چیز کوچک دل بکن ، از یک صدم ، یک پنجاهم یا یک بیستم چیزی دل بکن یک روز که بخواهی از همه آن دل بکنی راحت این کار را می کنی ، کسی است که بگوید ما هیچوقت دل نمی کنیم اینگونه نیست یک روزی مجبوری دل بکنی دست خود تو نیست عالم بشکن است تو مگر می توانی بگویی من نمی شکنم ، خدا می گوید ما هرکس را که به او عمری می دهیم آخر او می شکنیم ، پس بیاییم تمرین کنیم ، همه چیز تمرین دارد شما وقتی می خواهید رانندگی کنید باید تمرین کنید . یک روزی باید از همه این

دنیا و از همه این زیبایی ها دل بکنیم پس حالا‌ـ یک مقدار کوچکی از آن دل بکنیم . اگر قرار است به کسی چیزی بدهیم شخصیت او را خورد نکنیم . امیر المومنین دو کیسه گندم یا برنج را برای کسی فرستاد یک شخصی اعتراض کرد و گفت اولا این شخص که درخواست نکرده بود بعد هم چرا دو گونی فرستادید؟ حضرت او را نفرین کرد و گفت امیدوارم خداوند امثال تو را در جامعه زیاد نکند بعد هم من می دهم تو بخل می ورزی، تو می خواهی انسانها ذلیل شوند و دست دراز کنند ، من که فهمیدم این شخص نیاز دارد باید قبل از اینکه خورد شود و بشکند به او بدهم ، کرامت انسانی را حفظ بکنیم ، یک طوری در یک قالبی ، بی خبر ، به صورتی که معلوم نشود چه کسی فرستاده است و مقابل چشم فرزندان او نباشد انفاق کنید . انسانهایی بزرگ هستند که با حفظ کرامت افراد به دیگران کمک کنند ، یادمان باشد مغرور نشویم ،این امانت بهر روزی نزد ما است . شما به فرزند خود هزار تومان می دهی بعد برای اینکه یاد بگیرد به او می گویی دویست تومان به بابا قرض بده ، همه چیز را خداوند داده است ، سلامتی را او داده است ، فکر را او داده است ، طرح و نقشه را او در ذهن شما انداخته است و یک پولی را شما بدست آورده اید که دیگری نتوانسته است ، خیال نکن همه نادان هستند و تو خیلی نخبه هستی ، نه خدا یک حساب و کتابهایی دارد . حالا‌ـ تو به دیگران کمک کن . یک کسی تعریف می کرد یک فقیری نزد یک سرمایه دار آمد و گفت من و تو مگر برادر نیستیم ، گفت برادر چه؟ گفت مگر پدر و مادر ما آدم و حوا نیستند ؟ گفت بله ،گفت پس چرا به تو اینقدر ارث رسیده است و به ما نرسیده است ؟ خدمتکار را صدا کرد و گفت یک دو ریالی به آقا بدهید ، گفت فقط دو ریال ، گفت حرف نزنید اگر بقیه برادران بفهمند و طلب ارث کنند برای تو دیگر چیزی نمی ماند . نکته سوم اینکه مهم نیست به کسی بدهیم یا ندهیم ، در زمان ظهور امام زمان دیگر فقیری نمی ماند ولی آیا دیگران نباید انفاق کنند و خمس خود را بدهند حضرت می گویند چرا پس به چه کسی امام می دهد می گویند می سوزاند فقط می خواهد تو ساخته بشوی. خداوند در قرآن می فرماید : از اینها صدقات را بگیر ، این دادن صدقه ابتدا خودشان را پاک می کند قبل از اینکه به فقیری برسد یا به کار دیگری برسد . تو نترس که کم می شود آنکه باید زیاد کند ، زیاد می کند و با این بیت از سعدی ختم می کنم که : مسلم کسی رابود روز داشت که درمانده ای را دهد نان و چاشت

خدا انشاء اله به ملت ما توفیق و برکت و همدلی و مهربانی عطا کن بخصوص به مسئولین ما این توفیق را که با هم بیشتر همدل باشند و بیشتر به فکر مردم باشند ، هستند ولی بیشتر باشند و خداوند این توفیق را از ما نگیرد و نقشه های شومی که دشمنان ما می کشند نقش بر آب باشد و جوانهای ما را از بلای خانمان سوز هرزگی و بی بند و باری و مشکلاتی که همه خانواده ها ناراحت هستند حفظ کند انشاءاله .

۸۸-۰۶-۳۱

۱۷- چرا رمضان ماه مبارکی است ؟

این واژه ویژه ما ایرانی ها نیست و همه کشورهای اسلامی و مسلمانان به این ماه رمضان المبارک می گویند و گروهی نیز رمضان الکریم می گویند که یعنی یک ماه بسیار بزرگ باکرامت و بخشنده . این که این ماه کریم است ما مسلمانان باید یک بخشی از آن را در وجود خود پیاده بکنیم مثلا‌ـ ما وقتی به یک مهمانی خیلی خوب می رویم می گوییم خیلی خوش گذشت به دیگران می گوییم جای شما خالی ، این ماه رمضان باید ما یک کاری بکنیم که بعد از این ماه به کسی که در این ماه و در این حال وهوا نبوده است یا اصلا خدای ناکرده با خدا قهر بوده است بگوییم جای شما خالی نمی دانید چقدر خوش گذشت . یا به عبارت دیگر اگر یک کسی از بیرون وارد این کشور شد مسلمان نبود و میهمان چند روزه ما ایرانیان بود بگوید عجب ماهی است . یک خاطره ای را تعریف کنم ، چند سال پیش در کشور ما یک سمیناری تشکیل شد که بسیاری از رئیس پلیس های کشورهای دنیا جلسه داشتند از جمله مطالبی که رد و بدل شد آمار جرم و جنایت هایی که در کشور انجام می شد روسای پلیس به بقیه گذارش می دادند که در

کشور ما در طول ماه این مقدار دزدی ، قتل و قاچاق و ... می شود و محاسبه سالیانه اش را نیز می گفتند در ماه این مقدار ، شش ماه این مقدار و در سال این مقدار است . رئیس پلیس ایران گزارش جرم و جنایت های ماهیانه را داد اما در جمع بندی سالیانه دیدند که کم می آورد چرا که مثلا اگر در ماه ده سرقت رخ می دهد در سال باید صد وبیست تا باشد ولی شده صد و ده یا صد و پنج سرقت ، یکی از رئیس پلیس ها متوجه شد و گفت جمع بندی های شما باهم جور نیست . رئیس پلیس ایران گفت درست است باهم جور نیست ولی علت دارد علت هم این است که ما یک ماه بنام ماه رمضان داریم و مردم ما در این ماه خیلی خوب می شوند و آمار جرم و جنایت پایین می آید ماه معنویت است ماه خدا و ماه رحمت و برکت است . این آقا فکری کرد و گفت اگر به این صورت است و شما یک ماه دارید که اینقدر آدمهای شما خوب می شوند خوب همه سال را ماه رمضان اعلام کنید چرا سالی یک ماه اعلام می کنید ؟ حافظ یک جایی دارد که: شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتنم هوس است

یعنی می گوید دل من می خواهد همه شبهای من شب قدر باشد . حالا همه ما باید یک تلاشی بکنیم که این مبارکی را در اعمال خود پیاده بکنیم ، اگر رفتیم منزل و دیدیم غذا باب میل ما نیست اگر وقت های دیگر یک مقدار اخم می کردیم حالا با خوش اخلاقی به همسر خود بگوییم شاید شما هم روزه بوده اید و حالتان خوب نبوده است در همه حال نشان دهیم در برخورد با مشتری، در بازار، در رانندگی ، مردم نسبت به مسئولین و مسئولین نسبت به مردم ، حاکمان با آنچه که در روایات به اسم رعیت آمده است یعنی مردم ، یعنی افکار عمومی و اگر برعکس شد همانطور که در خطبه ای که از پیامبر نقل شده راجع به آخر ماه شعبان تعبیری پیامبر دارد که اگر کسی در این ماه اخلاق خود را خوب کند چون میدانید گرسنگی بد اخلاقی می آورد وقتی انسان گرسنه می شود سوء خلق پیدا می کند یعنی اثر طبیعی آن است حالا۔اگر آدم با این اثر طبیعی مقابله کند بخاطر آن رحمتی که در این ماه شامل حال او می شود یعنی یک داد و ستد است خدا می گوید من در این ماه به نفس کشیدن شما نمره می دهم مانند این که یک معلمی به یک شاگردی با اینکه هشت گرفته بیست بدهد و شاگر بگوید چرا در جواب بگوید چون تو سر کلاس بودی و نفس کشیدی چون شاگرد شیطانی هستی و مرتب از کلاس بیرون می روی همین که در کلاس نشستی من به نشستن تو نمره دادم . خدا هم می گوید همین که در سر سفره رمضان آمده اید بخوابید نمره دارد ، نفس بکشید نمره دارد و ... همین که هستید و بخاطر من دهان بسته اید من هم نمی گذارم این کار شما بی اجر بماند دلا در عاشقی ثابت قدم باشد که در این ره نباشد کار بی اجر چون ما خیال می کنیم باید یک کاری بکنیم که اجر بگیریم ولی خدا می گوید در این ماه هیچ کاری هم نکنید اجر می گیرید همین که سر این سفره آمده اید من به شما بارک اله می گویم و خیلی از گناهانتان را می بخشم . یک چنین خدایی ارزش دارد که انسان اینجا بیشتر سوهان کاری و صیقل کاری کند خودش و اخلاق خود را که اگر کسی وارد این کشور شد بگوید واقعا ماه مبارکی است .

امانت معنوی

۱۸ – ما عهد هایی با خدا بسته ایم و قول و قرار هایی گذاشته ایم که امانت هایی بر دوش ما است این امانت های معنوی را چکار کنیم ؟

یادمان است این جمله جانسوز حضرت امیر المومنین هنگامی که داشتند حضرت زهرا(س) را به خاک می سپردند خطاب به پیامبر که : یا رسول اله من امانت تو را به تو بازگرداندم یعنی این فاطمه دختر شما در منزل من امانت بود و من این امانت را امروز برگرداندم . یک خانمی امروز صبح زنگ زد که دختر من ازدواج کرده است ایشان دختر خوب ، پاک و پاکدامن و درس خوانده است و از نظر ظاهری هم دختر بدی نیست ولی بخاطر اینکه ما از نظر مالی ضعیف هستیم خانواده داماد مرتب طعنه و کنایه می زنند ما نمی دانیم چه بکنیم ضمنا این دختر یتیم است و پدر هم ندارد و آن خانواده یک عروس دیگر برای پسر دوم خود گرفته است که تمکن مالی دارد گاهی آنها این دو را مقایسه می کنند و به دختر من کنایه می زنند و دختر من خیلی دلش می شکند من به این

خانواده می گویم اگر این خانواده بدانـد که این دختر امانت نزد آنان است و روزی هم دختر آنان به امانت جایی می رود اینگونه عمل نمی کنند.

از هر دست که دادند همان دست گرفتند هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

و اگر پزشکی که بیماری را معاینه می کنـد و باوجود تمام معاینات متوجه نشـد که علت بیماری چیست ، چون خیلی از اطبا علائم بیماری را که می بینند متوجه نمی شوند چرا که علائم بین چند بیماری مشترک است متوجه بود که این جسم امانتی دست او است که من حق ندارم هر طور دلم خواست او را تست کنم و هر دارویی خواستم به او بدهم چون من که نمی دانستم . من یک آقایی را چنـد وقت پیش دیـدم که پایش فلج بود به او گفتم آیا پای شـما مادرزادی فلـج بوده است گفت نه در اثر یک آمپول اشـتباه یک پزشک به این صورت شـده است اگر آن پزشک می دانست که این بـدن امانت است و با توجه به اینکه احتمال می دهـد شاید این دارو برای او خوب باشـد همینطوری دارو تجویز کنـد یا اینکه بگوید من نفهمیدم بیماری شـما چیست و یک پزشک دیگری است کـه احتمالاـ از مـن حـاذق تر است مـن شـما را بـه او معرفی می کنـم، این مریض خیلی راحت تر است که ویزیت را بـپردازد و نزد پزشـک دیگری برود . امـام بزرگوار مـا در خصوص امـانت فرموده بودنـد که معلم امانت داری است که انسان امانت اوست. و اگر مسئولین ما بداننـد که این حکومت و این مردم امانت در دست آنها است همانطور که قرآن فرموده امانت را به دست اهل بسپارید خدا به شـما دسـتور داده که امانت را به اهل آن بسپارید ، اگر اینگونه باشد برای گزینش یک مدیر کل ، یک استاندار ، یک وزیر و یا یک وکیل بایـد باید خیلی دقت کرد و با خیلی از افراد باید بیشتر مشورت کرد چرا که یک اسـتانی با دو میلیون جمعیت را می خواهیم دست یک اسـتاندار بدهیم و یا یک وزارتخانه با آن وسـعت را می خواهیم دست یک وزیر بدهیم این چقدر برای ما دلهره ایجـاد می کنـد . در حالاـت سـید بن طـاووس یـا علامـه حلی یکی از این دو بزرگوار است که ایشـان می گویـد هنگامی که از من پرسـش می شود و می خواهم فتوا بـدهم مثـل یـک انسـانی هسـتم که روی تخته پاره بر روی امواج خروشان دریا سـرگردان هسـتم آنگونه می ترسم تا یک فتوا بـدهم . حالا دیدیـد گروهی از فقها خیلی راحت و با شـجاعت فتوا می دهند نمی گوییم خیلی احتیاط کننـد ولی یک جایی هم بخاطر اینکه مردم یا خارجی ها چه می گوینـد یا سیاسـیون چه می گویند راحت فتوا ندهند نه باید خدا را در نظر بگیرند و حس کنند این مردم ، این فتوا و این حکومت امانت است او میخواهد یک اطلاعیه صادر کند و با آن ممکن اسـت یک عده را بهم بریزد و کشور را به شلوغی و آشوب بکشاند باید بفهمد این ملت و حکومت امانت است . آنوقت در اطلاعیه دقت می کند آن آقا در انتخاب دقت می کند ، من و شما در حرف زدن دقت می کنیم ، صدا و سیما در برنامه دقت می کند چرا که این برنـامه وقت مردم را می گیرد و این وقت امـانت در دست مـا است و پیـامبر راجع به کسـی که در امـانت خیـانت کنـد می فرمـود : شخصـی که در دنیا در امانت خیانت کنـد و آن را به صاحبش بازپس ندهـد و بعد بمیرد در دین من نمرده است و خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که از او خشـمگین است . یعنی پیامبر نمی گوید اگر زیاد نماز خوانده باشد اشـکالی ندارد ، دیگر نماز و روزه و مکه و کربلا همه هیچ ، اگر کسـی در امانت خیانت کنـد این نص صـریح کلام پیامبر است که از روی متن کتاب خوانـدم که بر دین من نمرده است . یعنی اسم او از جرگه مسلمانان خط می خورد و این حرف سنگینی است پس باید مواظب باشیم و امانت فقط این نیست که اگر دیگ همسایه را گرفتیم مواظب باشیم خطی بر آن نیفتد آنکه چیزی نیست تو بر دل مردم خط می اندازی. اگر ما خطی و خشی بر دل کسـی نیندازیم آنوقت می توانیم به خدا بگوییم که ما تلاش خود را کردیم که در این مسیر از طرف ما نسبت به امانت هایی که به ما دادی وارد نشود . تا میرسد به خود ما امام سـجاد یک جمله ای دارند که می گویند این تن امانت تو است ، تـو اگر سـیگار می کشـی به امـانتی که خـدا به تـو داده است لطمه می زنی روز قیـامت یکی از کسـانی که علیه تـو دادخواست می نویسـد ریه خود تو است آنوقت جوابی نـداری که بدهی . اخیرا من در اخبار شـنیدم که حیوانات اهلی و گیاهانی نیز که در کنار ما زندگی می کنند بر اثر دود سـیگار آسـیب می بینند ، یعنی یک روزی حیوانات نیز می آیند و علیه این آقا شـکوائیه صادر می کنند

که ایشون دود در حلق ما می کرد خدایا او را مجازات کن . یک کسی نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اله این قرآنی که می گویید گوش فلک را کر کرده است برای من بخوانید ببینم چیست ، یک عده از اصحاب هم ایستاده بودند ، پیامبر همین یک آیه را خواندند فَمن یَعمل مِثقال ذرةٍ خَیراً یَره و من یَعمل مِثقال ذرةٍ شَراً یَره ، تا این را خواند این آقا یک سری تکان داد و آهی کشید و بدون خداحافظی رفت ، هرچه او را صدا زدند که بایست قرآن آیه های زیادی دارد او نایستاد و از پیامبر نقل شده که فرمودند همین یک آیه کار او را ساخت و فهمید در زندگی چه کاری باید بکند . اگر همین یک روایت را گوش کنید که همه هستی امانت است ، منابع طبیعی امانت است ، چرا ماشین شما دود می کند ؟ چرا برگ درخت را می کنید ؟ چرا زباله می ریزید ؟ چرا کوه را کثیف می کنید؟ این امانات در دست ما است ما حق نداریم هر چقدر که خواستیم نفت استخراج کنیم برای آینده ها چه چیزی می ماند ؟ اگر هستی را ما امانت در دست خود بدانیم با همین یک حدیث کار ما ساخته می شود .

در همین کتابی که معرفی کردیم به نام همنام گلهای بهاری که مربوط به سیره پیامبر اکرم می باشد در صفحه پنجاه و سه بحث امانت داری از نگاه پیامبر است ، می فرمود: وقتی کسی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست آن سخن نزد شما امانت است . خیلی وقتها شده کسی حرفی می زند و ما بی توجه جایی نقل می کنیم زندگی آن آدم بر باد می رود و مشکل ایجاد می شود . یک آقایی به من می گفت من وقتی ازدواج کردم به همسرم بسیار علاقمند بودم تا این یک تلفنی به من شد به این مضمون که همسر شما زمانی که دانشجو بود یک شب با دوست خود که او هم خانمی بوده در خانه ی آنها خوابیده است و آن شب برادر دوست او نیز در آن خانه بوده است حالا- چه اتفاقی افتاده من دیگر نمی دانم ولی می گفت این تلفن زندگی ما را بهم ریخت تا الان که چند سال از این موضوع می گذرد دل من نسبت به همسرم صاف نشده است به همسرم گفتم شما یک شب در منزل دوست خود بوده اید ایشان گفتند بله چطور مگه دوست خوبی است اگر می خواهی او را به شما معرفی کنم گفتم برادر او نیز آنجا بود گفت بله در اتاق دیگر که من اصلا ایشان را ندیدم در را هم می خواستیم بخوابیم قفل کردیم ولی ایشان گفت من دیگر باور نمی کنم .

عالمی را یک سخن ویران کند روبهان خفته را شیران کند

حالا چقدر باید شب احیاء الغوث الغوث بگویی تا بتوانی این سوء زنی که آن فرد نسبت به همسر خود پیدا کرده از دل ایشان در بیاوری تا خدا تو را ببخشد وگرنه منتظر عقوبت خدا باش . حرف امانت است هر جور نمی توان آن را عنوان کرد مثلا یک چیزی در فلان سایت می خوانند آن را شایعه می کنند ، پسر فلانی فلان کار را کرده است ، چرا ندانسته پخش می کنید باید تحقیق کنید تازه اگر هم درست باشد حق ندارید بگویید ، حالا با شاید و احتمالا و ... که هزار انگیزه شیطانی پشت آن است که دیگر اصلا نباید گفت . یک حکایت خیلی زیبایی در این کتاب است : در نبرد خیبر مسلمانان دچار کم غذایی شگفت انگیزی شدند به گونه ای که برای رفع گرسنگی از گوشت برخی حیوانات که خوردن آنها مکروه است استفاده می کردند مسلمانان چند دژ از دژهای خیبر را گشوده بودند اما آن دژی که مواد غذایی در آن انبار شده بود به دست مسلمانان نیفتاده بود در این هنگام چوپان سیه چرده ای که برای یهودیان خیبر گله داری می کرد به حضور حضرت شرفیاب شد و درخواست کرد که حقیقت اسلام را بر او عرضه کند (در این جنگ یک فردی آمده و گفته دین خود را بر من عرضه کنید جنگ آنها نیز با جنگهای امروز فرق می کرده است ، یعنی جنگ ایشان نیز یک جنگ فرهنگی بود نه جنگ نظامی و کشور گشایی و آدم کشی) وی در همان نخستین جلسه ها بر اثر گفتار مستدل و منطقی آن فرستاده خدا ایمان آورد (گفت حق با شما است چون جنگ خیبر چند روز طول کشید) و سپس گفت همه این گوسفندان امانت یهودیان خیبر در دست من است ، اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفند قطع شده است تکلیف من چیست؟ حضرت در برابر صدها سرباز گرسنه فرمود در آئین ما خیانت به امانت یکی از بزرگترین گناهان است ، بر تو لازم است همه گوسفندان را تا در قلعه ببری وهمه را به دست صاحبانش برسانی ، او نیز از دستور پیامبر پیروی کرد و بی درنگ در جنگ با یهود

به جهاد پرداخت و در راه اسلام نیز به شهادت رسید. این غزل حافظ به یاد من آمد : شاهدان گر دلبری زینسان کنند زاهدان را رخنه در ایمان کنند

هرکجا آن شاخ نرگس بشکفد گلرخانش دیده نرگستان کنند

وقتی در مقابل کسی که هم کیش و هم آئین شما نیست یک خصلت جوانمردانه از شما صادر می شود او هم دلباخته می شود و به این دین بیشتر ایمان می آورد. بیاییم قبل از اینکه ثابت کنیم ما حق هستیم ثابت کنیم ما انسانهای خوبی هستیم . ما خیلی مهربان هستیم ، ما خیلی امانت دار خوبی هستیم اگر توانستیم این را ثابت کنیم خود به خود حق بودن ما نیز ثابت می شود .

۱۹ – ما چکار کنیم آرامش بدست بیاوریم ؟

گمشده ما آدم ها آرامش است من هفته پیش اشاره کردم که خانمی از هنرپیشه های معروف هالیود دست به خودکشی زده است با اینکه پولدار بوده است و ویلایی در یکی از سواحل بسیار زیبا داشته و در کنار جنازه او یک جمله پیدا شده که من از زندگی دیگر لذت نمی برم یعنی دیگرآرامش ندارم و زندگی دیگر برای من بی معنی است . همه تکاپوی ما برای رسیدن به آرامش است ، چرا شما درس می خوانید ؟ چرا آن فوتبالیست می خواهد مطرح شود ؟ چرا در پی پول هستید ؟ چرا آن خانم با آن ژست و پرستیژ که می آید می خواهد همه او را ببینند ؟ چرا... چون حس می کند اینجوری من آرامش بیشتری دارم ، اینجوری بیشتر لذت می برم و به قرار و آرام می رسم . تمام شعرهای ادبی ما یک جور ابراز بی قراری است : زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

شهره شهر نشو تا ندهم سر در کوه شورشیرین منما تا نکنی فرهادم

می گوید خلاصه ما می خواهیم یک جایی کنار تو بنشینیم و قرار و آرامشی پیدا کنیم . یک جای دیگری حافظ دارد که : راز دل با تو گفتنم هوس است خبر دل شنفتنم هوس است

شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتنم هوس است

ای صبا امشبم مدد فرمای که سحر گه شگفتنم هوس است

من الان مثل غنچه بی قرار و نا آرام هستم و گل که می شوم قرار پیدا می کنم تو یک وزشی به من داشته باش و یک نگاهی به من بکن . چرا دنیا این حالت را دارد قرآن در یک جمله گفته است که کلید این قفل یاد من است حالا این یاد یعنی چه و کجا باید بروز پیدا کند و پیامبر چگونه این را ایجاد کرده است چون خیلی صحنه های مضطرب کننده برای پیامبر زیاد بود ، خود ایشان فرمود هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد، روزها و ماه های اول زمانی که حضرت زهرا کودک دو یا سه ساله ای بود نقل می کند که ، یک عرب نا فهمی یک شکمبه شتر که پر از خون و کثافت بود در حال سجده روی شانه پیامبر انداخت ،صورت و پهلوی پیامبر همه کثیف و آلوده شد ، ایشان با دستهای کوچک خود شانه و پهلوی پیامبر را پاک کرد و هنگامی که پیامبر می نشیند فقط یک کلمه می گوید خدایا اینها را هدایت کن اینها نمی فهمند ، نه نفرین کرد و نه زبان به گله و شکوه گشود نه نگاه تندی به این آدم انداخت گفت خدایا هدایت کن ایشان را ، این حضرت ابتدا باید خودش آرامش داشته باشد و دریا باشد تا بتواند اینگونه برخورد کند . ما نیز باید تلاش کنیم تلاشی دوگانه یکی اینکه به آن دریا نزدیک شویم ، قرآن گفته شما می توانید ، هنگامی که یک نقاشی زیبا را شما تماشا می کنید ابتدا لذت می برید این لذت بردن شما سند توانایی های شما است که من هم می توانم مثل او بکشم . وقتی شما یک اخلاق خوب را می شنوید و می گویید بارک اله یعنی من هم می توانم . خودِ لذت بردن سند این است که من هم می توانم و نا امیدی آخرین تیر ترکش شیطان است که اگر به دلی خورد دیگر با هیچ چیز نمی توان درمان کرد .

۲۰ – چه کار می توان کرد که حق روزه ماه رمضان را ادا کرد ؟

باید به چشم امانت به آن نگاه کرد و امانتی که بسیار بزرگ است . یک وقتی من یک خودکار به شما می دهم و می گویم این

خدمت شما باشد و شما خوشحال می شوید ، اما یک وقتی شما نزد امام رفته اید و ایشان یک خودکار به شما داده اند همان خودکار است اما چون از دست او گرفته اید مانند جان شیرین نگاه می دارید دیگر نمی گویید این یک خودکار است مگر چه ارزشی دارد ، شما اینگونه که نگاه نمی کنید مهم این است که از دست چه کسی گرفته اید . اگر فکر کنید که شما این روزه را از دست خداوند گرفته اید آنوقت نگاه ما ، عبادت ما ، نماز ما همه تغییر می کند ، بعضی از خانمها غیر از ماه رمضان به گونه ای دیگر به خیابان می آیند اما بگوییم خدایا به خاطر ماه رمضان ده سانت به مانتو خود اضافه کردم که بعد ازماه رمضان جبران می کنم ، اما خداوند بخاطر همین ده سانت یک نگاه دیگر به فرد می کند و می گوید تو حرمت این ماه را نگاه داشتی من هم حرمت را حفظ می کنم ، اگر با این دید نگاه کنیم زندگی ما متفاوت خواهد شد . و می توانیم حق روزه را ادا کنیم .

۸۸-۰۶-۰۳

۹ – اگر ما خوبی کنیم ولی کسی قدر آن را نداشته باشد و نفهمد چه کاری باید کرد؟

این سوال بسیار عجیب است ، اینکه من خوبی کنم و کسی قدر آن را نفهمد ، چه کسی باید قدر آنرا بفهمد اول من این سوال را از این خانم یا آقا بپرسم ، اگر شما برای دل مردم خوبی می کنید ، نه اصلا نکنید چون آدمها به همین صورت هستند ، امروز قدر شما را می دانند ولی فردا نمی دانند . اما اگر برای کسی می خواهید خوبی کنید که او واقعا می فهمد هم قدر آن را می داند و هم جبران می کند و هم تشکر می کند آن کار را بکنید . چرا که یکی از اسمهای خدا تشکرکننده است ، اگر برای او خوبی می کنید چطور متوجه نمی شود . ای خدا چطور من خوبی کردم ولی تو قدر آن را ندانستی ، این خیلی توهین به خداوند است به همین خاطر خدا گفته است بخاطر من یک کاری را بکنید دیگران می خواهند قدر آن را بدانند یا ندانند. به این دلیل به خاطر من خوبی کنید ، در موقع مقتضی من این خوبی را به رخ دیگران می کشم و در جای خود از شما تشکر و جبران می کنم . ۱۰ – سیره اخلاقی پیامبر در خانه و خانواده چگونه بود ؟

شما دیده اید خدای نکرده گاهی که انسان مریض می شود و دکتر می گوید باید از شما یک عکسبرداری شود ، آن صفحه عکسبرداری را روی یک صفحه نورانی می گذارد جایی که زیر آن یک لامپ مهتابی روشن است و آنجا نگاه می کند ، دقیقا این کاری است که ما باید با زندگی و سیره پیامبر انجام دهیم ، یعنی آن فیلم نقص ها و کمبود های خود را روی چهره نورانی پیامبر بگذاریم ، آنوقت بدی ها ، کاستی ها ، کمبودها ، زشتی ها و سلامت های ما معلوم می شود . بالاخره معمولا همه آدمها بخش سلامت ایشان بیشتر از کمبودها است البته هستند آدمهایی که بخش نقائص آنها بیشتر باشد . در آن صورت می توانیم تطبیق بدهیم وگرنه در تاریکی نمی توان دید. بعد هم باید دکتر ببیند ، یعنی اگر ما این فیلم را به یک شخص عادی نشان بدهیم و بگوییم بیماری ما چیست هر چقدر هم در نور بگیرد که نمی فهمد و می گوید الحمد اله همه چیز شما خوب و سالم است و شاید دو روز بعد هم ما بمیریم . پس هم باید در صفحه نور دید و هم یک متخصص ببیند ، پیامبر هم خودش نور بود و هم طبیب ، و واقعا اگر کسی بخواهد آن سلامت را پیدا کند هیچ چاره ای جز این ندارد .

مپندار سعدی که راه وفا توان رفت جز در پی مصطفی

اسم ما انسان است و انسان نیز از کلمه نسیان به معنی فراموشی می آید ، یکی از اسمهای قرآن ذکر است و ذکر یعنی یاد آوری یک چیزی را ما قبلا می دانستیم به ما یاد آوری می کند . این مجنون یک روزی عاشق لیلی بود و بعد از سالها سوز و گداز

مجنون غریب دل شکسته دریای زجوش نانشسته

آمد برود به خانه لیلی ، شتر چموشی کرد و او را از آن بالا به پایین انداخت ، ضربه مغزی شد و همه چیز را فراموش کرد . حالا با این مجنون چه کاری باید کرد ، بزرگترین خدمت به مجنونی که حافظه خود را از دست داده است و ضربه مغزی شده چیست ؟ آیا

جا های مختلف ببریم و رفاه در اختیار او بگذاریم یا نه یک نشانه هایی کم کم از لیلی به او بدهیم تا کم کم به یاد او بیاید . قرآن گفته است ما در این عالم ضربه مغزی شده ایم : شما من را که فراموش کنید ، ضربه مغزی می شوید و همه چیز را فراموش می کنید ، یعنی آن چیزهای اصلی خود را فراموش می کنید، وگرنه اینکه اسم من چی است ، خانه من کجا است ، زن من چه کسی است و ... اینها را که فراموش نمی کنم . یا فراموش نمی کنم صبح که می خواهم از خانه بیرون بروم جلوآینه بایستم و به خود نگاه کنم اینها را که یاد من است . آن مسئله اصلی یاد من رفته است ، برای چه آمده ایم یا چکار داریم می کنیم . این مهمترین سوال عرفانی همه هستی است من چه کسی هستم و این جا کجا است ، اگر کسی این سوال یاد او رفت ، همه ی زندگی او هم طلا و نقره باشد فایده ندارد. مثل آن مجنونی است که فراموش کرده است، خدا این پیامبر و قرآن و ائمه (ع) را فرستاده است که از عهد اول یاد ما بیاورد . ۱۱- رسول اکرم (ص) در منزل چگونه بودند و با خانواده چگونه رفتار می کردند؟

قرار شد ما از همین کتاب همنام گلهای بهاری که جناب آقا سیدی با استفاده از پانصد منبع شیعه و سنی و با تحقیقی گسترده و عمیق یادداشتهای خود را اینجا تنظیم کرده اند استفاده کنیم . در صفحه سی و نه عنوانی دارند بنام در خانه ، در خانه اش خجول تر از دوشیزگان بود ، ما امروز یک چیزی به نام حیا را کنار گذاشته ایم و اسم آنرا جایگزین کردیم با شجاعت یا زیر بار ظلم نرفتن در حالیکه مرزهای اینها متفاوت است ، یک کسی می رقصد می گویند نه نمی رقصد حرکات موزون انجام می دهد، مثلا رشوه همان است ولی اسم آن را عوض کرده اند گذاشته اند هدیه ای برای جنابعالی و این یعنی گول زدن . انسان خوب است با حیا باشد ، نگاه او ، سخن او ، نجابت و زبان او . از اهل خانه نه غذایی می طلبید و نه علاقه اش به خوردنی ها را ابراز می کرد ، چون وقتی من می گویم این را دوست دارم یعنی همه خانواده دست به دست بدهند و این را برای من درست کنند . اگر گفتم من از غذای با نمک خوشم می آید حالا اگر یک روز خانم یادش رفت نمک استفاده کند آن روز باید از خجالت عرق بریزد ". اگر غذایش می دادند می خورد ، آنچه می دادند می پذیرفت و آنچه نوشیدنی می دادند می پذیرفت و چه بسا خود برای خوردن و نوشیدن بر می خواست . " در زندگی امام خمینی است حداکثر می گفت آب اینجا نیست ؟ نمی گفت بروید آب بیاورید حالا اگر کسی هم دلش سوخت و آب آورد ولی نمی گفت بروید آب بیاورید خودش بلند می شد. چون به منزل می آمد وقت خود را به سه قسمت تقسیم می کرد ، بخشی برای خدا ، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود ، آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود نیز بین خود و مردم تقسیم می کرد . البته کسی مثل پیامبر که ارتباطات بیرونی و اجتماعی او خیلی زیاد است ولی خیلی ها این ارتباط را ندارند آنها دیگر در خانه هستند نمی گوییم که دیگر وقت را به این همسایه یا آن همسایه بدهند . خیلی از خانم ها یا بعضی از آقایان به من زنگ می زنند و می گویند همسر ما وقتی را که باید در خانه باشد فقط جسم او در منزل است یکسره یا تلویزیون می بیند یا با تلفن صحبت می کند نه به ما توجه می کند و نه به بچه ها ، این خیلی سخت و بد است . البته این را هم بگویم خیلی از مردها اینگونه نیست که به زن و فرزند خود بی میل باشند ، گاهی اوقات خانم ها می گویند همسر ما دیگر به ما توجه ندارد روزهای اول او روزی پنج بار به ما زنگ می زد ، روزی هفت بار به خانه سر می زد ، یا روزی بیست بار من را می بوسید اما حالا هیچ ، این تصور در خانم ایجاد می شود که شاید توجه مرد به جای دیگر معطوف شده است ، نه اینگونه نیست . اینها بخشی به طبیعت مرد بستگی دارد یک مقداری هم به خود خانم بستگی دارد که در بخش خانم ها عرض خواهم کرد . یک بخش دیگری تحت همین عنوان در کتاب در صفحه صد و پنجا ه وپنج است به نام تشکیل خانواده، یک جمله ای آنجا دارد که من اجازه می خواهم آن را بخوانم " پیامبر (ص) هماره مردم را به تشکیل خانواده تشویق می کرد و مردمان را از بی همسری بیم می داد ، می فرمود بیشتر دوزخیان بی همسرانند ". دیروز یک خانمی به من زنگ زد گفت آقا پسر من بیست و سه چهار سال دارد پرخاشگر است ، بی منطق است ، عصبی است در خانه ساکت است گفتم خانم ایشان ازدواج کرده است ، گفت نه، پولی ندارد در آمدی ندارد خانه را چکار کنیم ، گفتم یعنی بیست و چهار سال دارد هیچ کاری نمی کند گفت چرا تازه سر یک کاری رفته است

و ماهی صد یا صد وپنجاه تومان به او می دهند . ببینید اولا چرا حالا سر کار رفته است در سن بیست و چهار سالگی ایشان سر کار رفته اند خوب اگر کسی می خواهد درس بخواند که برود دانشگاه که یک رشته تخصصی یاد بگیرد و از کنار آن استفاده کند یک چیزی. اما اگر کسی استعداد ندارد خوب سیکل خود را که گرفت سر یک کاری برود تا در سن بیست و چهار سالگی استادکار شود. یک باطری ساز یک آشپز یا یک تعمیرکار خوب بشود این پنج یا شش سال او خیلی کارها می توانست یاد بگیرد . دسته عینک من شکست آن را چند عینک فروشی بردم گفتند ما انجام نمی دهیم برو میدان ولی عصر در یک پاساژ طبقه چندم مغازه سوم کسی است که آن را درست می کند ، رفتم آنجا فردی بود بسیار از او خواهش کردم که این عینک من را درست کند . ببینید حضرت آیت اله یا حجت الاسلام یا دکتر یا رئیس جمهور باشید اگر دسته عینک شما بشکند یک کسی باید باشد که دسته عینک شما را درست کند ، این یک هنر و فن است و اگر شما یاد می گرفتید من امروز محتاج شما بودم و هرچقدر هم می گفتید می دادم . ثانیا به این خانم عرض کردم خانه شما چقدر ارزش دارد گفت مثلا صد و پنجاه یا دویست میلیون گفتم خوب به این آقا زاده بگویید ما این خانه را می فروشیم و مستأجر می شویم ، بجای آن برای شما زن می گیریم و خانه اجاره می کنیم ، خود من تا دو سال پیش مستأجر بودم یک آقایی به من گفت شما مستأجر هستید گفتم بله مگر مستأجرها را تشییع جنازه نمی کنند چه اشکالی دارد . خوب مگر مستأجر صاحب خانه نیست ؟ است همه خانه ها متعلق به مستأجر است صاحب خانه یک خانه دارد و مستأجر صد خانه . شما اگر این کار را بکنید فرزندتان نیز وقتی ببیند که پدر و مادر تا این حد برای او ایثار می کنند آرام می شود ، البته به او بگویید یک شرط دارد شرط آن این است که تو هم این بی ادبی و پرخاشگری را کنار بگذاری . بچه ها گاهی فکر می کنند پدر و مادر به فکر آنها نیستند پدر خودش زن دارد و شب به اتاق خوابش می رود مادر هم شوهر دارد و کنار همسرش می نشیند من این وسط باید لحاف و تشک را بغل کنم و بخوابم . اگراین بچه حس کرد پدر او به فکر او است یک جایی برای او ایثار می کند ، یک جایی برای او هزینه می کند او هم درست می شود ، الانسان عبیدُ الاحسان . بعضی از مادران سفره را می اندازند آن قدیم ها که مواد غذایی کم بود غذا را مادر تقسیم می کرد آن گونه نبود که هرکس هر چقدر دل او می خواهد بخورد ، دو تکه گوشت برای این فرزند برای آن فرزند برای همسر و پنج تکه گوشت هم برای خودش می گذاشت همه می بینند که این مادر همه را برای خود بر می دارد. ببینید گاهی ما محبت می کنیم ولی کنار محبت نیش هم می زنیم آن نیش کار خود را می کند ، مثلا من پسرم عروسم یا دامادم صبح دیر از خواب بیدار شده است جوان است دیر از خواب بیدار شده است من می خواهم به او بگویم صبح بخیر اول یک نگاه به ساعتم می کنم و می گویم ساعت ده است خوب صبح به خیر این ساعت ده همان نیشی است که من زده ام ، خوب این داماد یا عروس وقتی در خانه خود بود دیگر مادر به او نمی گفت که ساعت ده است می گفت خوب خوابیدی دخترم یا پسرم نوش جون تو ، اما وقتی این ساعت ده را که گفتم مثل آن گاو نه من شیر است همه گاو ها سه من شیر می دهند اما این نه من می دهد بعد هم لگد می زند و همه خاک ها را درون ظرف شیر می ریزد یک استکان آن را هم نمی توان خورد فایده ندارد . ما یک وقت هایی اینگونه کار می کنیم و منت می گذاریم ، لا تبطلو صدقاتکم بالمن و ... اگر خدمت کردید دیگر منت نگذارید و آن کار روشن خود را تاریک نکنید و آن را خراب نکنید ، اما ما آن نیشی که زدیم، تندی که کردیم و آن کار بدی که در کنار آن کار خوب کردیم را نمی بینیم . مثلاـ این عمامه من سپید است اگر یک پر کاه روی آن باشد همه می گویند آقا عمامه شما کثیف است، به اندازه یک بال پشه اما به چشم می آید. شما اگر بیست نوع غذای خوشمزه زعفرانی و گلاب زده سر سفره میل می کنید ولی اگر دو تا پر پیاز بخورید همه می گویند آقا پیاز خورده اید ؟ این زشتی ها اینگونه است یعنی اگر شما هزار کار خوب بکنید ولی دو کار بد باشد آن را خراب می کند . شما یک قدح شربت درست کنید آن طرف آن یک مگس افتاده باشد این طرف آن را نیز حاضر نیستید بخورید. خانمهایی که سرویس ظرفهای چند پارچه می خرند اگر لب یکی از آنها پریده باشد کل آن را پس می دهند . آدم ها همینگونه هستند محبت کسی را من وقتی می پذیرم که در آن محبت سختی و

ناخوشی نباشد آن زمان است که این محبت اثر می گذارد. اگر ما یک بار محبتی که می کنیم و سخنی را که می گوییم ضبط کنیم یا به کسی بگوییم که از دور نگاه کنید و قضاوت کنید اگر درست بود و باز هم آن شخص طلب کار بود بگوییم که شما خیلی قدر ناشناس هستید. ببینید من چقدر به شما محبت کردم آیا تا به حال به رخ شما کشیده ام و یا به شما گفته ام ، پیش دیگری گفته ام و آبروی شما را برده ام ، این بستگی به ظرافت برخورد ما دارد.

می گفتم که یک بخش مربوط به اصل تشکیل خانواده است . پیامبر می فرمود دو رکعت نماز کسی که همسر دارد بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز کسی است که بی همسر است و بعضی روایات گفته بهتر از هفتاد رکعت نماز بی همسر است . یعنی آدم بی همسر حتی اگر آدم خوبی هم باشد ارزش کارهای او پایین است . بیچاره است (سه بار گفته) مردی که همسر ندارد . بر احوال این مرد باید گریست که دلدار او در کنارش نیست

گفتند گرچه ثروت مند باشد فرمود گرچه ثروت مند باشد ، بیچاره است . بعد فرمود بیچاره است زن بی شوهر گرچه ثروت مند باشد . مثل اینکه آن روزگار نیز پول مثل روزگار ما بوده است که خیلی به چشم می آید اما به این صورت نیست که همه چیز با پول حل شود.

وقتی مرد به همسر خود و زن به همسر خود می نگرد پروردگار مهربانانه به هردو می نگرد یعنی یک نگاه محبت آمیز باعث می شود نگاه محبت آمیز خدا نیز به انسان جلب شود ، آدمی پس از ایمان به خداوند به چیزی بر تر از همسری همدل دست نمی یابد . اله اکبر به این دین! چون خوب پیامبر می داند چه چیزی باعث آرامش دل ما است . ببینید شما وقتی به اصفهان می روید اصفهان یک میدانی دارد به اسم میدان حضرت امام دور تا دور این میدان که معمولا مسئولین سیاسی هم در این میدان برای مردم صحبت می کنند مغازه های قلم زنی دارد و صدای قلم زنی مثل یک موسیقی زیبا در آنجا شنیده می شود ، آنجا که شما می روید و یک سینی زیبا با یک نقش زیبا و دل انگیز به چشم شما می خورد می پرسید قیمت این سینی چقدر است چون اصفهانی ها خیلی زیرک و هوشمند هستند نگاه می کنند و به شما می گویند فروشی نیست. ما می گوییم چطور فروشی نیست فروشنده می فهمد که شما خریدار نیستید و همینطوری قیمت را می پرسید چون فوق العاده اصفهانی ها روان شناس هستند بعد که یک مقدار کلنجار می روید آخر می گوید پنجاه هزار تومان ، بعد می گویید آقا مگر مس اصفهان کیلویی چند است چقدر گران است فروشنده می گوید مگر این مس است نگفتم شما خریدار نیستید شما نمی فهمید نقشی که من در آن زدم چیست . ما یک صورت داریم و یک ماده ، بله ماده این سینی مس است که یک قیمتی دارد کیلویی دو هزار یا پنج هزار تومان و ... اما صورتی که به آن زده شده یک دفعه قیمت آن را صد میلیون بالا برده است . قرآن آیه ای دارد که مضمون آن این است: ما اول شما را از گل یا لجن خلق کردیم بعد یک صورتی بر آن زدیم ارزش پیدا کرد ،

مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد آدم چو یکی قبله و مسجود علی بود

وقتی چهره امیر المومنین را در آن آینه آدم زدند همه به سجده افتادند . این صورت مهم است که ما متأسفانه آن را فراموش کرده ایم . آن کسی که قلم زنی می کند این سینی یا مس را در مکان محکمی می بندد بعد روی آن قلم زنی می کند چون اگر تکان بخورد این همه نقش زیبا بر آن زده نمی شود ، دل ما نیز همین گونه است اگر ما بخواهیم نقش زیبایی بر دل خود بزنیم باید دل ما یک جایی آرام بگیرد و تنها چیزی که بعد از یاد خداوند دل ما را آرام می کند پیامبر فرمودند : یک همسر نازنین است .

فرمودند : کسانی که بسان موریانه در کانون گرم خانواده ها رخنه می کنند و بنیان های آنان را با سخنان فتنه گرانه خود سست می کنند ، (یک خانمی امروز به من زنگ زد گفت آقا من ازدواج کرده ام اما حس می کنم از همسرم خوشم نمی آید از تیپ او ، قیافه اش ، قد و بالاش و ... من چکار کنم وقتی او را دوست ندارم ؟ چگونه به او محبت کنم ؟ به او گفتم : خود تو انتخاب کردی و بله را گفتی ،چرا از اول فکرهایت را نکردی ؟ چرا آن موقع مشورت نکردی؟) اما یک اتفاقی که گاهی در بین خانواده ها می

افتد فتنه انگیزان هستند که این جا گوش کنند و ببینند پیامبر چه گفته است ، (گاهی یک خانم با همسرش بیرون می رود کسی او را می بیند و می گوید شوهر شما ایشان هستند یعنی مثلا غم آخر شما باشد ، تسلیت می گویم این چه شوهری است که شما دارید یعنی نگاه او و کلام او از هزار زهر افعی بدتر است) پیامبر در این باره می فرماید : خشم و نفرین آفریدگار در این جهان و آن جهان بر کسی باد که میان مرد و زنی جدایی افکند و بر خداوند است که او را با هزار سنگ دوزخی بکوبد . یعنی سنگی که آتش است این سنگ چند هزار درجه باید داغ شود تا گداخته شود ؟ یعنی تو چرا این حرف را به آن آقا زدی چرا به او گفتی این چه زنی است که تو گرفته ای ، بعضی از مادر شوهر ها ی غیر عاقل مدام نیش می زنند : این قیافه که الحمد اله ندارد اصلا زن نیست ، استخوانهای او بیرون زده است بالاخره زن یک مقدار باید زنانگی داشته باشد مدام توی دل این پسر بیچاره را خالی می کنند که این فرد که روزی عاشق همسر خود بود کم کم نسبت به او بی میل می شود . این مادر ها بدانند روز قیامت جای ایشان در جهنم است بدون تعارف ، حتی اگر پیشانی ایشان جای مهر داشته باشد یا تسبیح بگردانند یا همیشه سر سجاده بنشینند . از طرف دیگر پیامبر فرمود : کسی که برای آشتی دادن زن و شوهری گام بردارد پروردگار به او پاداش هزار شهید می دهد که به راستی در راه خدا کشته شده اند . شما می دانید که پیامبر مبالغه آمیز حرف نمی زدند و برای بازار گرمی سخن نمی گفتند برای اینکه مثلا یک چیزی بگوید که مردم خوششان بیاید وقتی می گوید ثواب هزار شهید یعنی واقعا هزار شهید ، که روز قیامت معلوم می شود . در ادامه می فرماید : برای هر گام که بر می دارد و هر واژه ای که در این زمینه می گوید عبادت یک سال را به او عطا می کند . (یعنی روز قیامت پرونده اعمال جناب عالی را می دهند شما می بینید چقدر اجر و پاداش به شما داده اند یک لحظه حس می کنید احتمالا اشتباه شده است بعد به شما می گویند نه پرونده خود تان است ، دو تا زن و شوهر داشتند از هم طلاق می گرفتند شما رفتید و بین ایشان آشتی ایجاد کردید یا خانمی از شوهرش بد گویی شنید ه بود ولی شما رفتید و گفتید نه خیلی مرد خوبی است اشتباه به شما گفته اند.) عبادت یک سال را به این فرد عطا می کنند سالی که روزهایش را روزه بوده وشب هایش را شب زنده داری کرده است . دوست داشتن همسران و آگاه کردن آنان از این محبت را مستحب اعلام کرده است . یعنی تنها ذکر گفتن مستحب نیست مستحب این است که ما به همسر خود بگوییم تو خیلی خانم خوبی هستی من خیلی تو را دوست دارم یا این لباس چقدر به تن تو برازنده است این گردنبند تو چقدر به گردن تو زیباست . امام حسین وقتی مثال می زند به گردنبند در گردن یک دختر جوان مثال می زند یعنی تشبیهات ایشان برای ما معنی دارد . می فرمود اگر مردی به زنش بگوید تو را دوست دارم هرگز از دل همسرش بیرون نمی رود . خدای نکرده اگر یک زندگی به طلاق بکشد ، پنج یا ده سال بعد که این زن کم کم پشیمان می شود فکر می کند اگر من صبر کرده بودم و یا این صبری را که با شوهر دوم می کنم با همان اولی کرده بودم خیلی بهتر بود چون به بدی های او فکر نمی کند می گوید او به من چند بار گفت دوستت دارم چون این کلمه هنوز یاد او است درست است یک جایی اخم کرد یا یک جایی دست روی من بلند کرد ولی گفت دوستت دارم . در ادامه می فرماید هرچه بر ایمان بنده ای افزوده شود بر محبت او به همسرش افزوده می شود . اگر دیدید هر چقدر سن شما بالا می رود بد اخلاق تر و بد خلق تر و بی ادب تر نسبت به همسر خود شدید بدانید که ایمان ندارید هر چند که هر سال سه بار مکه و کربلا بروید . اما اگر هر چقدر به همسر خود بیشتر ابراز علاقه کنید و از اموال خود مقداری را به نام او بکنید و بعد از مرگ همسر تو توانست با استفاده از آن راحت زندگی کند ایمان او افزوده می شود. اگر کسی مهریه همسر خود را ندهد پیامبر فرمود اگر کسی مهریه همسر خود را ندهد مانند کسی است که یک عمر زنا کرده است .

۸۸-۰۵-۲۰

۶ – چگونه دعا کنیم؟ چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی شود؟ موانع استجابت دعا چیست ؟ وقتی انسان دعا می کند و با خدا راز

و نیاز می کند چه آرامشی می گیرد ؟

بله من باید با این چند بیت حافظ شروع بکنم که :

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد تورا در این سخن انکار کاره ما نرسد

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده اند کسی به حسن و ملاحت به یار ما نرسد

این حسن و ملاحت خیلی حرفها در درون دارد ویکی از آن را من عرض بکنم. امام سجاد و کلا اهل بیت یک دشمن خونی دارند به نام مروان ، که بعد از واقعه عاشورا او از طرف یزید فرماندار شهر مدینه شد، متاسفانه یا خوشبختانه مدینه دو سال بعد از واقعه عاشورا دچار شورش و آشوب علیه یزید شد که بخشی از آن هم به بهانه خون خواهی امام حسین بود. کار به جایی رسید که مروان عرصه را به خود تنگ و ضیق دید و مجبور شد پا به فرار بگذارد که گرفتار زن و فرزند خود شد چرا که خود او می توانست به هر صورت و هرجایی برود ، اما آنها را چکار کند ؟ در این فکر بود که یک راه به نظراو رسید. بینندگان ارجمند افتخار کنید به داشتن یک چنین پیشوایی ، وی به در خانه امام سجاد آمد و گفت ما یک عمری با شما دشمنی کردیم ، شما میدانید مدینه چه خبر است آشوب شده است و من گرفتار زن و فرزندم هستم ، آیا امکان دارد آنها در پناه شما و در خانه شما بمانند ، حضرت در خانه را باز کرد فرمود داخل شوند مانند زن و فرزند خود از آنها حمایت می کنم و نمی گذارم آسیبی به آنها برسد. ببینید کار به آنجا می رسد که دشمن انسان در زمان سختی ، باز به انسان امیدوار است . این تعبیر آن حسن و ملاحت است که حافظ در جای دیگر نیز می گوید :

دردم از یار است و درمان نیز هم دل فدای او شد و جان نیز هم

اینکه میگویند آن بهتر ز حسن یار ما این دارد و آن نیز هم

چقدر خوب است انسان به صورتی زندگی کند که در روز سختی و عزلت، دوستان که هیچ، دشمن هم به او دل ببندد و بگوید اینها خیلی نازنین هستند اینها یک چنین روزی ما را هم پناه می دهند . ما یک چنین پیشوایانی داریم فقط قصه امام سجاد قصه دعا و سجاده نشینی نیست، قبل از آن دعا و سجاده یک روح بلند و یک نگاه ملکوتی و یک دلی به پهنای اقیانوسها دارد ، که حتی دشمن را هم اگر نیاز باشد پناه می دهد . حافظ می گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

آنها نشان دادند که با دشمنان هم اهل مروت و جوانمردی هستند . ما بیایم امروز برای اینکه با این اولیاء خدا یک سنخیتی پیدا بکنیم ، با دیگران از در دوستی و محبت دربیاییم ، خیلی به دنبال انتقامگیری نباشیم . که مثلا این شخص به من بد کرده است در عروسی دختر من دیدید چطور ناراحت یک گوشه نشسته بود چطور سگرمه های او توی هم بود حالا موقع عروسی پسر او حسابی جبران می کنم و حال او را می گیرم. شخصی به مجلس ختم آمده بود و میگفت انشاء اله پدرشما ازدنیا رفت ما هم مجلس ختم شرکت می کنیم . نه شما بگو او آمده در مجلس ما من که می دانم چگونه با اخم نشسته بود ولی ما انشاء اله عروسی ایشان با روی گشاده و لب خندا ن می رویم و اینگونه جبران می کنیم. شما این طور جبران کن خدا هم همانگونه که تو دلت می خواد با تو جبران میکند.خواستم یک هدیه ای از زندگی امام سجاد خدمت شما عرض کرده باشم . ۷ – دعا چه کاری با آدمها انجام می دهد و این ذکر خدا و این یاد خدا ، این خواهش، این تمنا برای ما چه کاری انجام می دهد ؟

اجازه می خواهم برای ورود به این که دعا چه کاری با ما انجام می دهد ، یک اشاره به یک واقعه ای بکنم که یک بار دیگر هم من این را در تلویزیون گفته ام ولی چون تلویزیون بینندگان متعدد و متنوع و زمانبندی شده دارد یعنی گاهی یک نفر ساعت هفت صبح می آید، یک نفر دوازده می آید یعنی مثل مغازه بقالی است مشتری های آن خاص هستند ، آخر شب آقایان می ایند ، اول صبح بچه مدرسه ای ها ، نزدیک ظهر هم خانم ها ، خلاصه ماهم اینجا یک سوپرمارکتی از مسائل فرهنگی باز کرده ایم و مشتریان

خـاص خود را هم دارد . یـک نـازنینی در قم است ، یـک حضـرت آقای بزرگواری که از وقتی من ایشان را دیـده ام واقعا شـیفته و شیدای او شده ام با اینکه آدم کورباطنی هم هسـتم و به این زودی هم به کسی ارادت پیدا نمی کنم ، آدم خیلی خوش خیالی نیستم ، ولی او خیلی نازنین است. حضرت آقای موسوی لاری که اگر صدای بنده را می شنوند از همین جا با تمام وجود به ایشان سلام و ادب می کنم . ایشان یک کاری که می کنند این است که کتابهای زیادی را نوشـته اند و نگاشته اند به زبانهای عجیب و غریبی که بعضـی از ما حتی اسم آن زبان ها را هم نشـنیده ایم و می فرستند برای مردم دنیا و دلهای تشنه را با این آب زلال سیراب می کنند . یکی از کارهایی که کرده انـد قرآن ، مفاتیـح ، نهـج البلاغه و صـحیفه را به همین زبانها ترجمه کرده اند وفرسـتاده اند ، مثلا نه این زبانهـای رایـج مثـل انگلیسـی و فرانسه و آلمانی بلکه زبان هایی مثل زبان سواحلی ، زبان هوسایی ، این زبان هایی که من اولین بار آنها را در مرکز ایشان دیـدم. یک صـحیفه نمیـدانم به زبان انگلیسـی یا ایتالیایی فرسـتادند برای واتیکان ، پاپ قبلی ژان پل دوم واز واتیکان یک نامه ای برای ایشان آمـد که ما تاکنون یک چنین کتابی به این زیبایی و شورانگیزی و شور آفرینی در مکالمه و نیایش بـا خداونـد ندیـده بودیم ، این کتـاب فوق العاده و عجیب است، این گفتارها معلوم است از یک دل سوزان وپرحرارت ناشـی شـده است و چقـدر زیبـا است . مـا این کتاب را در بهترین قسـمت کتابخانه واتیکان نگهـداری می کنیم . ایشان به من فرمودنـد که یک چنین نامه ای از واتیکان آمده است . یعنی گل انقدر زیبا است که هرشامه ای که فقط از بوییدن استعفا نداده باشد هرجا این گل را به دست او بدهید او زبان به تمجید می گشاید و در مقابل او کلاه از سرش بر می دارد و به او تعظیم می کند ولو آن طرف مسیحی باشـد ، یهودی باشـد و هر دینی می خواهـد داشته باشـد ، حتی اگر دین هم نداشـته باشـد. امام حسـین روز عاشورا فرمود اگر دین نداریـد انسانی خود را که می توانیـد حفظ کنیـد آن را چرا از دست داده اید انصاف را که می شود داشت . جوانمردی گاهی خود یک وژگی هایی دارد ولی با دین که عجین می شود دیگر به اوج می رسد. یک شخصی آمد خواستگاری دختر یکی از اصحاب ، او آمد خدمت امام صادق و گفت یک خواسـتگار برای دخترم آمده است آدخترم را بدهم یا ندهم ؟ چه شـرایطی داشـته باشد بهتر است؟ ثروتش چگونه باشد، قیافه ی او چگونه باشد ؟ حضرت فرمود این ویژگی ها را خود تو می دانی ولی دین دار باشد اگر دین دار و خدا ترس بود، اگر به دختر تو علاقه هم نداشـته باشد، بخاطر خدا حداقل بلا سـراو نمی آورد. اگر دین نداشته باشد هر زمانی دیگر عشق او تأمین نشـد او را کنار می انـدازد . سـرزلف نو نباشـد سـر زلف دگری . این است که اگر دین داشـته باشـد ویژگی ها مثبت او یک دفعه ضـریب پیدا می کند. ضمنا بی دینی هم برای خود یک مقاماتی دارد و یک حالتی دارد که حالا ما وارد آن نمی شویم . من یک وقتی در همین ماه شـعبان خدا توفیق داده بود مدینه بودیم ، رفتیم در یک کاروانی صحبت کنیم ، گفتم خوب شما که می دانستید ماه شـعبان است همه گفتن بله، می دانستید میلاد امام سجاد هم در این ماه است و مدینه هم محل ولادت امام سجاد است هم محـل دفن و شـهادت ایشـان ، همه گفتن بله ، گفتم چه کسـی نمی دانـد امام سـجاد چه کتابی دارد هیـچ کس دست بلند نکرد ، همه می دانسـتند ، یک کتاب دارد بنام صـحیفه سـجادیه ماهم که شیعه امام سجاد هستیم ، همه گفتن بله . حالا با این مقدمه کـدامیک از شـما یک صـحیفه آوردیـد کنار مزار پیامبر، جـد امام سـجاد و هم کناربقیـع مظلوم یک دعای آن را بخوانید و به امام سجاد بگوییـد ما به این دلیل به شـما علاقه داریم ، هرکسـی صـحیفه آورده دست بلنـد کند، چند نفر دست بلند کرده باشـند خوب است، به تعـداد انگشـتان دست، که دسـتش یـک انگشت دارد هم نمی رسـید. خیلی متـأثر شـدم من آنجـا به عزیزان عرض کردم ، نگوییم دیگران قدر ائمه ما را نمی دانند، ماهم قدر ایشان را نمی دانیم ، ما هم با آنها انس نداریم ، ماهم با آنها خیلی فاصله داریم . این است که بایـد واقعـا در همین مـاه شـعبان، که مـاه نیـایش و دعـا است ، که بـاب ورودی است به خانه زیبای رمضان و شـهر ماه مبـارک ، از این دریچه دعا های صـحیفه شـروع کنیم . بعضـی از دعاهای آن آنقـدر زیبا است، که اگر یک بار بخوانیم مشتری می شویم ، یکی میگوید آقا یکبار برو از فلان جا یک بار غذا بگیر دیگر مشتری میشوی.

حالا میخواسـتم این را یک بابی بگیریم برای همین موضوع، ما خیال می کنیم که دعاهای ما این است که خدایا زن بده ، شوهر بده

، بچه بده ،ماشین بده ، مثل بچه ها که میگویند پفک بده و ... این خیلی دعاهای سطح پایین است ، البته اینها را نیز باید خواست ، چون گفته اند هرچه میخواهید از خدا بخواهید . اما در دعاها ، جامعه شناسی است ، روانشناسی است ، تاریخ است ، خدا شناسی است ، پیغمبر شناسی است ، یک دوره علوم انسانی است . امروزه بیشترین کتابها در ارتباط با علوم انسانی است ، پنج یا شش میلیارد کتاب در خصوص علوم انسانی نوشته شده است، اگر انسانها اینقدر قد و سقف خواسته های آنان کوتاه بود این مقدار کتاب چرا نوشته می شد ، پنج یا شش کتاب تمام می کرد. شما می خواهید یک خط بیست سانتی بکشید ده تا خط کش که نمی گذارید، می کشید صاف می شود ، ولی اگر خواستید دو کیلومتر خط بکشید، حتما خط کش وکلی وسیله می خواهد ، وقتی حافظ می گوید :

وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه

ما مثل افسانه ها هستیم ، خودمان هم خودمان را نمی شناسیم ، تو وقتی نشسته ای اینقدر کوتاه هستی ، بلند شو بایست ، سر تو به ابرها می خورد تو خیلی بلند بالا هستی . امیرالمومنین فرمود : تو فکر می کنی همین پنجاه کیلو هستی ؟ تو کیلویی خود را وزن می کنی یا متری خود را قد می گیری ، تو خیلی بلند بالایی ، همه دنیا در وجود تواست ، جام جم دست تواست . خدا رحمت کند مرحوم حداد آمده بود اصفهان ، یک روز می خواست بماند ، مدام اصفهانی ها می آمدند که حاج آقا برویم منار جنبان ، برویم سی و سه پل و ... او می گفت باشد یک ساعت دیگر آخراو این بیت را خواند :

هرکه در خانه اش صنم دارد گر نیاید برون چه غم دارد

همه اینهایی که گفتید پیش من آمده اند ، من لازم نیست بروم آنجا ، حافظ هم می گوید:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

ما یک جایی هستیم که جام جم داریم . الان گفته اند ماهواره یک نمونه ای از جام جم است ، همه دنیا را می گیرد ، هزار کانال از کجا تا کجا است . اگر در دل یک آدم که به ظاهر کوچک است ، آن فضا و آن دریچه باز شد آنوقت همه هستی آنجا می آید . این است که شما می بینید دعاهای ما یک چنین دریچه ای را باز کرده است ، و وقتی انسان با این آشنا می شود دیگر دل او نمی خواهد آنرا رها کند . نوه عزیز امام سجاد ، امام هفتم ، همانطور که می دانید عیال وار بود ، چند همسر و همانطور که نوشته اند سی فرزند داشت ، برخلاف امام رضا که فقط یک فرزند داشت ، وقتی هارون الرشید ملعون امام را زندان انداخت، آقا گفت الهی شکر من دنبال یک جای خلوتی می گشتم ، بقول آقای رشاد :

کاش در خلوتم امشب تو فقط بودی و من بی میانجی گری لب ، تو فقط بودی و من

خوب بالاخره زن داری و بچه داری و عیال واری گرفتاری های خاص خود را دارد ، درست است اینها امام بودند ، ولی خوب بچه پول می خواهد ، آن یکی زن می خواهد ، آن شوهر می خواهد ، این جهیزیه می خواهد ، آن خانه می خواهد ، آن یکی لباس می خواهد ، حالا امام دستش از پاسخگویی به این نیازها کوتاه شده و او را زندان انداخته اند، خوب حالا می گوید من جای خلوتی با تو می خواستم پیدا کردم، از تو تشکر می کنم . بجای اینکه لب به گله و شکایت باز کند ، از این مرداب، نیلوفر بیرون می کشد . چه خوب است ما بتوانیم این نگاه را داشته باشیم ، همانطور که امیرالمومنین در عهد نامه مالک می گوید : ای مالک افضل اوقاتت را برای مناجات خود با خدای خود قرار بده . بگیر تا بدهی ، دخل باید انسان داشته باشد ، وگرنه ، بر احوال آن مرد باید گریست که دخلش بود نوزده خرجش دویست

بیست مال قبل بوده است ، چون الان هزینه ما خیلی زیاد است ما در خیابان و کوچه که می رویم خیلی هزینه داریم . پریروز یک جایی می رفتیم ، یکی گفت حاج اقا یک پولی بدهید ما یک بیفتک بخریم ناهار نخوردیم ، من توی تلویزیون شما را دیده ام ، من

نمی توانم بگویم برو آقا جان من نـدارم ، دروغ هم بگویـد باید بدهم ، همین که به من امیدی پیدا کرده و من را در تلویزیون دیده باید دست به جیب کنم . یا در پمپ بنزین هم برویم یکی بنزین کم آورده سراغ ما می آید ، حاج آقا شما مرد خوبی هستید کارت خود را بدهیـد ما ده لیتر بزنیم ، می گـویم بفرماییـد . چون با یک امیدی می آیند نباید امیدشان را قطع کنیم ، در خیابان ، همسایه و ... مـا خرجمـان امروز خیلی زیـاد است ، یک کسـی که ژستی دارد با کراوات و با یک کت و شـلوار خوشـگل یا خانمی که خیلی سانتی مانتال است مردم از او یک توقعی دارند ، خانم یا آقا شما خیلی با عظمت هستید این کار را باید برای ما انجام دهید و مشکل ما را حل کنیـد ، ما امروز چون تعاملاتمان زیاد شـده است. آقای پرفسور ادگار که اخیرا آمـده بودنـد ایران ، ایشان اسـتاد دانشـگاه بریگلی کالیفرنیـا هسـتند ، یعنی یکی از بزرگـترین دانشـگاه هـا و یکی از بزرگـترین ایـالت هـا و اسـتاد همانجـا اسـت کـه در حـال بازنشسـتگی است و مسـلمان و شیعه شـده است و می گوید اولین بار شـهید چمران مرا با اسـلام آشـنا کرد ، و همین کتابهای آقای موسوی لاری که نقل کردم این فرد را شیعه کرده است و می گویـد دو نفر در زندگی من اثر گذاشـتند یکی شـهید چمران و یکی هم همین بزرگوار . ایشـان می فرماینـد مـا مسلمانان و بخصوص ما شـیعیان ، امروز هیـچ راهی نـداریم برای جـذب دیگران به دین خودمان الا اخلاق و برخورد خوب و حسن خلق و ایثار و محبت و از خود گذشتگی . از هزار کانال ماهواره این بیشتر اثر میگذارد . حالا در این فضا شـما امام سـجاد را می بینیـد یک گوشه خلوتی بعـد از واقعه عاشورا پیـدا کرده است و با خدا نجوا می کند و همه حرفهـای دل خود و خواسـته هـا و ارتباطـات خود و همه آنچه را که در کلاـس درس بایـد به دیگران بگویـد در قالب دعا و نیایش ریخته است ، یک روح پرستنده شده و با خدا نیایش می کند . از این به بعد من چند نکته را راجع به دعا خواهم گفت.

ما در مجموع دو نوع دعا داریم یک دعای مسـتجاب شدنی و یک دعای مستجاب نشدنی . چه دعایی مستجاب نمی شود و خداوند گوشهای خود را می گیرد ، آن دعایی که اگر مستجاب شود به ضرر ما است . وقتی بچه شانزده ساله ای گریه می کند و اشک می ریزد که بابـا برای من یـک موتور بخر، ببین دیگر گواهینـامه آن را نیز گرفته ام، پـدر امکـان نـدارد این دعوت را اجـابت کنـد ، او اشک بچه خود را می بیند و دلش نیز برای او می سوزد ولی می گوید اگر امروز با موتور بروی فردا با دست بر گردن بر می گردی ، تو نمی دانی چه وسـیله خطرنـاکی است . بچه در عالم کودکی و نابختگی و جوانی خود فکر می کنـد این بهترین وسـیله است اما پدر که خیر او را بهتر می داند این کار را نمی کند . مولوی نیز از همین برگرفته که این بیت را می گوید:

بس دعاها کان زیان است و هلاک وز کرم می نشود یزدان پاک

بعضـی از دعاها اگر مسـتجاب شود هلاک ما است . تو خیال می کنی اگر با این دختر ازدواج کنی خوشبخت می شوی ، خـدا می گویـد نه سه سـال دیگر کار شـما به طلاق می کشـد ، آن روز متنفر و منزجر می شوی و کلی هم ضـرر می کنی من این وصـلت را درست نمی کنم چـون تو را دوست دارم و می دانم این برای تو خوب نیست . تو نزد من بیـا من بهتـر از تو می دانم . من یکبـار این مثال را زده ام باز هم می گویم ، ما رانندگان ایرانی در ترافیک که هستیم گاهی لاین بغل دستی ما راست یا چپ دو ماشـین جا باز می شود ، مـا سریع لاـین عوض می کنیم فکر هم می کنیم که خیلی زرنـگ هسـتیم و تنهـا مـا هسـتیم که می توانیم به این سـرعت بپیچیم بعـد یک مقـدار که بالاتر می رویم می بینیم که لاین ما بسـته شـد و لاین قبلی که بودیم باز است حالا از خجالت نمی دانیم چکـار بکنیم به خودمـان نیز نمی توانیم نگاه کنیم یکی آن بالا است که از اول می گفته آن لاین نرو در همین لاین بمان چرا که او می دیده است که لاین دوم بزودی بسـته می شود اما ما قبول نمی کردیم . در دعا نیز اینگونه است خدا می گوید از من نخواه اما ما قبول نمی کنیم ، یک خاطره ای را دوست نـدارم اما مجبور هسـتم اینجا نقل کنم : یک عزیز جوانی در زلزله بم کشـته شـد تا شـب قبـل تهران کنـار خـانواده خود بود امـا چون در بم دانشـجو بود به این شـهر بـاز می گردد و زیر آوار می مانـد من برای صـحبت در مجلس درگـذشت این جوان دعوت شده بودم وقتی عکس او را دیدم آنقدر زیبا و چشم نواز بود که خیلی حسـرت خوردم . به من گفتنـد این خـانواده شانزده یا هیجـده سال دارای فرزنـد نمی شدنـد . یک وقتهایی یک چیزهایی مصلحت ما نیست اما ما به زور از

خدا می گیریم که بالاخره باید این بچه را به من بدهی ، این زن را به من بدهی و این شوهر را به من بدهی ، خدا می گوید تو نمی دانی به نفع تو نیست تو بخواه اما اگر به نفع تو نبود و ندادیم دیگر سماجت نکن . اما برعکس یک چیزهایی را که باید دست به دامن خدا بشویم آنجا نمی شویم . مثلا من در منزل بد اخلاق هستم باید دست به دامن خدا شوم که خدایا این اخلاق بد من را خوب کن این را با نمی جنگیم که از او بگیریم . روایت داریم که کسی که یک اخلاق بدی دارد بخل دارد ، حسد دارد ، کینه دارد ، زود عصبانی می شود این را بیاید گریه کند، اشک بریزد و صدقه بدهد تا ما به او بدهیم . این را به خدا نمی گوییم اما یک جایی که خواسته مالی داریم زود دست به دامن خدا می شویم تا بگیریم . اینجا خدا می گوید برو به نفع تو نیست . این خداوندی که بچه دار نمی شود حتما به نفع او نیست ، یک شخصی می گفت من به مکه نمی روم چرا خدا به من بچه نمی دهد . خدا رحمت کند مرحوم علامه جعفری یک قصه ای می گفت که یک شخصی گاو او مریض شد نذر کرد اگر گاو او خوب شود سه روز روزه بگیرد و بخاطر اینکه خدا را در معذور قرار دهد روزه را اول می گیرد ، روزه را می گیرد اما از بد شانسی گاو هم مرد ، آن مرد به حیاط آمد و سر به آسمان برداشت و گفت گاو من را می کشی مگر ماه رمضان نشود سی روز را می خورم . یک بخشی از دعا ها اینگونه است باید در حد اندک از خدا بخواهیم و با خدا معامله کنیم و بگوییم ای خدا اگر به نفع من نیست به یک صورتی قصه را تمام کن من هم اصرار نمی کنم و دامن تو را هرطور است نمی گیرم. اما یک جاهایی باید رفت دامن خدا را گرفت در روایات داریم که برای دعا التجا و اصرار کنید زود کوتاه نیایید اگر شما را رد کردند زود نا امید نشوید به قول مولوی خیلی زیبا می گوید:

هله نومید نباشی که تو را یار براند گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آنجا زپس صبر تو را او به سر صدر نشاند

بعضی وقتها خدا می خواهد صبر و تحمل ما را بسنجد ، آنوقت به دو صورت استجابت می کند ، یک بار پول را در جیب ما می گذارد ، یک بار در بانک می گذارد . بچه ها دیده اید عیدی می گیرند آنرا به پدر و مادر خود می دهند بعد خانه که می آیند می گویند پول ما را بدهید یا عیدی ما چه شد ، پدر می داند او پول را از بین می برد می گوید بیا بگیر ، بچه می گوید این که هزار تومان است عیدی من بیشتر بود پدر می گوید بقیه را بانک گذاشتم ، بچه بانک نمی فهمد و می گوید من بانک نمی خواهم همین الان می خواهم اما وقتی بچه هیجده ساله شد دفترچه حساب پس انداز خود را بر می دارد می بیند دو میلیون پول در آن است و اگر خدای ناکرده آن پدر را از دست داده باشد می گوید پدر خدا تو را رحمت کند تو آن روزها می گفتی بانک اما من فکر می کردم باید همه را خرج کنم . بعد می گوید ای کاش آن مقدار را هم که به من دادی در بانک می گذاشتی . و لذا روایت داریم که بندگان خدا بعد از مرگ می گویند آن مقدار دعا هم که در دنیا برای ما اجابت کردی ای کاش نمی کردی و اینجا بانک ما بود و به ما می دادی . پس دعا برای استجابت رد خور ندارد . حالا چه کنیم که واقعا دعا استجابت شود یکی از آن حرکت است ، حرکت کلید برکت است وگرنه اگر حرکت نداشته باشیم مانند آدمی است که کلید در جیب او است اما می گوید ای خدایی که درهای بسته را باز می کنی در خانه ما را باز بفرما ، خدا می گوید باز می کنم با همان کلیدی در جیب خود تو گذاشته ام فقط زحمت بکش کلید را بردار البته خیال نکن خود تو باز می کنی من باز می کنم چون آنقدر کلید به قفل زده شد کلید همان قفل هم بود اما در قفل شکست و در باز نشد . آن در را هم من باز می کنم با کلیدی که به تو دادم و دست سالمی که به تو داده ام . یک روایتی است که یک آدمی لباسهای با آنکه وضع مالی خوبی داشت لباسهای ناجور و وصله دار می پوشید یکی از ائمه به او گفت این چه وضعی است که برای خود درست کردی چرا اینگونه لباس می پوشی ؟ خدا دوست دارد وقتی به کسی نعمتی می دهد ، آن نعمت را آشکارا ببیند به تو پول داده است لباس خوب بپوش ، خانه خوب بخر ، غذای خوب بخور این چه وضعی است درست کرده ای ؟ او فکر می کند ما یک لباس ژنده بپوشیم و یک خوراک ساده بخوریم و امام صادق ما را ببیند و

بگوید چقدر تو انسان زاهدی هستی . نه دین ما خیلی دین زیبایی است ما آن را بد شناخته ایم ، وقتی پول داده استفاده کن اگر پول داری چرا در خانه متروکه زندگی می کنی و زن و فرزند خود را در مضیقه قرار داده ای ، اسم این زاهدانه نیست . تا پاسی از شب مقابل ماهواره می نشینی و همه چیز را می بینی آنجا زاهد نیستی اما اگر می خواهی برای همسر و فرزند خود پول خرج کنی زاهد هستی . حدیثی داریم که اگر وضع شما خوب است خرج کنید . حالا یک خانه راهم به نام همسر خود بکن ، چهل سال است این خانم برای شما زحمت کشیده است یک ویلای شمال را به نام او بکن اگر بعد از صد وبیست سال از دنیا رفتی این خانم بگوید نور به قبر تو ببارد یک خانه هم برای ما گرفتی والا می گوید کور به قبر تو ببارد . روایت داریم اگر وضع شما خوب است خرج کنید تا همسر و فرزندان آرزوی مرگ شما را نکنند . چند وقت پیش در تهران همین اتفاق افتاد و یک آقایی رفت و دیگر نیامد بعد از تلاش و تحقیق بسیار به فرزندان او شک کردند گفتند این آقا پول زیاد داشته اما به آنها نمی داده ، چرا این کار را بکنیم این دین خیلی زیبا است . حالا بخش بعدی دارد که مال شما حلال باشد تا دعایتان مستجاب شود ، خوش اخلاق باشید تا دعای شما مستجاب شود . خدا را بشناسید آنوقت که وضع شما خوب است نیز دعا کنید . وقتی کسی بیچاره شد و دعا کرد خدا می گوید صدای این آشنا است چون وقتی هم که وضع او خوب بود می گفت خدایا اینها را همه تو داده ای تو این نعمتها را از من نگیر. این مثل آدمی است که ده بار به شما زنگ زده است یک بار که زنگ می زند می گویید این تلفن آشنا است این تلفن را جواب می دهم ، خدا هم به فرشته ها می گوید این تلفن آشنا است این را جواب می دهم . ۸ - دعاهای رسول خدا را بخوانید .

وعده کرده بودیم از همین کتاب همنام گلهای بهاری در هر جلسه راجع به سیره پیامبر نازنین نکته هایی را تقدیم شما بکنیم امروز هم به مناسبت تولد حضرت سجاد چند جمله از دعاها را تقدیم شما بکنیم . اولا همیشه دست گدایی پیامبر به سمت خدا دراز بود . دعاهای عجیبی داشت مثلا می فرمود خداوندا درامد مرا هنگام پیری و در لحظات پایانی عمرم بیش از مواقع دیگر وسعت بخش . آدم وقتی پیر می شود ناتوان می شود و نمی تواند خوب کار کند ولی خدا می تواند بعد هم خیلی ها دور او را می گیرند ، نوه یک چیز می خواهد ، عروس و داماد می آید انسان باید یک چیزی در جیب داشته باشد که نثار کند . حافظ می گوید : جان نقد محقر است حافظ از بهر نثار خوش نباشد

پروردگارا مرا از خویشتن داری خود از گناهان خوشبخت کن ، یعنی خوشبختی آن است که ما گناه نکنیم و خوشبختی آن نیست که پول و مقام داشته باشیم . و با نافرمانی خود بدبخت نکن ، کسی بد بخت می شود جستجو کند یک جایی نافرمانی خدا کرده است و این باعث بدبختی او شده است . پروردگارا مرا از کسانی قرار ده که وقتی نیکی می کنند خوشحال می شوند و هنگامی که کار بدی می کنند آمرزش می طلبند. ما خیلی وقتها این طور نیستیم کار بد می کنیم و می گوییم حق او بود باید می کردم ، نه تو کار بدی کردی باید بروی و عذر خواهی بکنی و از خدا هم طلب مغفرت کنی . گاهی هم کار خوب می کنی پشیمان می شوی نباید اینگونه باشد. خداوندگارا گناه مرا ببخش ، خانه ام را وسعت بخش و بر روزی ام بیفزای ، ما را به آرامش رهنمون باش . اینها به دنبال آرامش بودند ولی ما خیلی وقتها به دنبال آرایش هستیم خیال می کنیم با آرایش آرامش بدست می آوریم ولی نه آرامش یک چیز دیگر است . آفریدگارا مرا با دانش توانایی ده . خدا به پیغمبر فرمود هر چه به تو دادم بگو باز هم بده قانع نشو قل رب زدنی علما . به حضرت موسی وقتی الواح تورات را داد گفت بگیر و تشکر کن . اما به پیامبر ما گفت بگیر و بگو باز هم بده ، معلوم است سینه تو خیلی وسعت دارد به تو بیش از بقیه می دهم . همسران پیامبر می گفتند می دیدیم که در نیمه های شب بیدار می شود و با اشک مانند بچه ای که به دنبال شیر مادر است گریه می کند و اینگونه به دنبال خدا می گشت و از خدا می خواست ما به او می گفتیم تو چرا اینقدر اشک می ریزی ؟ گاهی می گفت اشکال دارد من بنده شاکری باشم خداوند این همه به من نعمت داده است ، گاهی هم می گفت اگر از او نخواهم از چه کسی بخواهم . گاهی هم می گفت اگر او یک لحظه مرا به خود واگذار کند وای به حال من می شود . ما هم به این روح های زیبای پرستنده خدا را بخوانیم و از او هم بخواهیم شیرینی مناجات را به

دلهای ما هم بچشاند که هیچ چیزی را با آن حلاوت عوض نکنیم انشاء اله .

۸۸-۰۵-۱۳

۴ - درباره عید مبعث و درسهای آن صحبت بفرمایید .

ابتدا یک شعر از حافظ بخوانم :

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

خوش می دهد نشان جمال و جلال یار خوش میک ند حکایت عز و وقار دوست

شما دیده اید یک گردن بندهایی را با عقیق درست می کنند و میگویند این حرزاست یعنی نگهدارنده از همه بلیات است . آن نبی نازنین هم از آسمان بقول حافظ برای ما حرز جان آورده است که جان ما از خطرات محفوظ بدارد ، که اگر کسی به این نکته توجه کند حتما به یک دستاوردهای خوبی خواهد رسید. از بینندگان اجازه می خواهم یک کمی ابتدا راجع به همین عید مبعث و رسالت پیامبرسخن بگویم ، که اصلا به چه علت آمده است ؟ آن هفته اگر یادتان باشد گفتیم ، پیامبر مثل خورشید است ، مثل آب است ، که هیچ چیزی جای آن را پر نمی کند گاهی چیزی جای چیزی را پر می کند، بعضی ها هم اگر نباشند که چه بهتراست .اما او شخصیتی است که مسئولیت و رسالت و مأموریتی دارد که هیچ کس نمی تواند آن نقش را بازی کند. اگر نباشد بقول سهراب دست ما پی چیزی می گردد ، یک جایی دارد که می گوید: اگر مرگ نبود دست ما پی چیزی می گشت. اگر پیامبر نبود چشم و جان ما در پی یک گمشده ای بود. من یک مقدار فکر کردم و دیدم که قرآن یک جایی، بلکه چند جا می گوید : در بهشت هر چیزی دل شما بخواهد به شما می دهیم لهم مایشائون فیها هرچه دلتان بخواهد به شما می دهیم. بقول هاتف در بیت دوم آن ترجیح بند که می گوید :

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بینی

و وسط آن می گوید:

هرچه بینی دلت همان خواهد هرچه خواهد دلت همان بینی

درحالی که در دنیا این چنین نیست ما خیلی چیزها دلمان می خواد ولی نمی توانیم انجام بدهیم، از اینکه فرمودند در بهشت هر چیزی و هر کاری دل شما بخواهد می توانید انجام دهید ، هرجایی دل شما بخواهد می توانید بروید. یا مثلا یک آیه دارد اُکلها دائِم خوردنیهای بهشت دائمی است ، یعنی شما همیشه اشتها دارید برای خوردن . در دنیا یک پرس غذا بیاورند انسان می خورد ، پرس دوم را هم اگر خورد باید برود بیمارستان ، اگرپرس سوم را خورد تیمارستان و پرس چهارم قبرستان . چون واقعا دیگر نمیشود، کشش نیست. اما آنجا واقعا به این صورت نیست ، شما می دانید آدم از خوردن لذت می برد و خیلی از انسانها خیلی چیزها دلشان می خواهد بخورند که نمی توانند. اما در بهشت خوردنی ها همیشگی است و دیدنی ها همه جایی است ، و هیچ محدودیتی نیست البته یک محدودیت است که بعدا عرض می کنم . یک چیزی ما می فهمیم که در این دنیا ما محدود هستیم در یک جایی مانند بیمارستان . دو گروه از افراد محدود هستند یکی آنها که در زندان هستند ، یکی آنها که در بیمارستان هستند . از یک نفر می پرسند در بیمارستان غذا چگونه است می گوید، می گوید از غذا دیگر نگویید حال ما بهم میخورد به او می گویند آنچه که دل تو میخواهد ما بیاوریم ،میگوید نه آقای دکتر منع کرده و گفته است اینها برای من خوب نیست و نباید بخورید . آقا پول دارد ، آشپزهم دارد ، غذای خوب هم برایش درست می کنند، ولی قند خون و چربی و کلسترول و آدرنالین او یک جوری است که نمی تواند یک حبه قند بخورد . خیلی چیزها را نمی تواند بخورد حتی چیزهای طبیعی حالا قند که یک چیز شیمیایی است

و در حالت طبیعی هم نباید خورد ، خربزه نمیتواند بخورد ، هلو نمیتواند بخورد یک خورشت فسنجان خوب که حاج خانم درست میکند نمیتواند بخورد ، چون بیمار است . ما از اول با پدر و مادر خود در بهشت برین بودیم که بقول حافظ من ملک بودم و فردوس برین جایم بود جناب آدم آورد در این دیر خراب آبادم، بعد آنجا یک دسته گلی آب دادیم و مریض شدیم ، ما را فرستادند در این دنیا بیمارستان، گفتند خوب بشوید دوباره شما را همانجا می بریم که هر کاری خواستید بکنید .شما به فرزند خود می گویید پسرم الان تو مریض هستی این شربت را بخور ، این آمپول را بزن خوب که شدی بعد هرچه دل تو خواست بخور ، این فرمول آن است . ما الان اینجا به هرکسی نمی توانیم نگاه کنیم ، بنده به غیر از همسرم به کسی نگاه کنم اشکال دارد ، هم همسرم ناراحت می شود و هم شما ناراحت می شوید و می گویید حاج آقا چشمای خود را درویش کن ، دلم می خواهد نگاه کنم از شما که پنهان نیست ، از خدا چه پنهان ، خیلی چیزها دلمان می خواهد ولی مجاز نیستیم برای ما خوب نیست اگر عاقل باشیم متوجه می شویم . بچه ها وقتی مریض میشوند و دکتر می روند ، به مادر خود می گویند دکتر به من آمپول ندهد خوشم نمی آید . اما آدم بزرگ خودش می گوید آقای دکتر اگر آمپول برای من خوب است بدهید که زودتر خوب شوم او این درد و تلخی را تحمل می کند چون شیرینی زندگی وابسته به تحمل این تلخی است . اینجا خیلی چیزها دل ما می خواهد اما محدودیت داریم بقول حافظ اینجا زندان سکندر است

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بربندم و تا ملک سلیمان بروم

خداوند برای ما یک طبیب فرستاده است ، امیرالمومنین راجع به پیامبرفرموده : طبیبٌ. برای چه کسی طبیب می فرستند؟ برای مریض ،آدم سالم که طبیب نمی خواهد . ادبیات ما مشحون از این نگاه طبیبانه دین است که دین یک طب است ،یک بیمارستان است برای خوب شدن ما و اولیاء خد ا طبیب هستند فقط فرق آنها با طبیب های مادی این است که آنها در مطب خود نشسته اند و ما به آنها مراجعه می کنیم ولی اولیاء خدا خود به ما مراجعه می کنند و هرچه هم برای ما خوب است به ما می دهند . بقول دوست عزیزمان جناب آقای رنجبر که مثال خوبی می زد و می گفت : میدانید ضد طبیب چیست ؟ مخالف طبیب آشپز است و حرف خوبی هم است . شما وقتی می روید رستوران گارسون منوی غذا را مقابل شما میگذارد هرچه می خواهید من برای شما بیاورم و اصلا هم فکر نمی کند که غذایی که شما خواسته اید خیلی چرب است . او می گوید هرچه شما دوست داریم من بیاورم. اما دکتر نمیگوید چه چیزی دل شما می خواهد ، می گوید آنچه من می گویم شما باید بخورید ، چرا چون آشپز می خواهد جیب خودش را پر کند ولی دکتر می خواهد شما را سالم کند و لذا می گوید این برایتان خوب نیست ، این برایتان خوب است . نگاه هم نمی کند شما خوشتان می آید یا نه ، من دکترهستم و می گویم این شربت تلخ را باید بخورید این آمپول دردآور را باید تزریق بکنید ، خدای نکرده اینجا باید این جراحی را انجام بدهید ، چون این خوبتان می کند . قرآن یک جاهایی از دست ما عصبانی می شود و می گوید عقل ندارید شما نزد عقلا بروید، اینها عقل دارند اینها اولی الالباب هستند. میگوید نزد عقلا بروید یعنی عاقل که باشید با پای خود میروید و می گویید چه چیزی برای من خوب است نمی گویید چه چیزی خوش است ؟ میگویید چه چیزی خوب است . الان دنیا در پی این است که چه چیزی خوش است و چه چیزی نا خوش است . و جمله پایانی این بخش را عرض می کنم قرآن خیلی جاها می گوید ذالک خیرٌ لکم این برایتان خوب است و آن برای شما خوب نیست . به خانم می گوید این روسری را به سر کن ذالک خیرٌ لکم برای شما خوب است. به ما می گوید این کار را بکنید براتان خوباست یعنی دقیقاَ نگاه طبیبانه است . و اگر ما در دنیا خوب شدیم آنوقت خیلی از اتفاقات می افتد.

حالا بعضی ها نزد دکتر می روند ولی دستورات او را عمل نمی کنند اینها چه کاری باید بکنند؟ بسیار نکته خوبی است که من می خواستم مقدمه بخش دوم عرض بکنم . بیمار عاقل ، کسی است که طبق دستور پزشک عمل کند ، یعنی دکتر می گوید آقا این شربت را شما روزی سه قاشق مربا خوری بعد از غذا بخور، می گوید می شود من سه روز نخورم بعد از سه روز یک ملاقه بخورم

؟ آیا این به نظر شما اثر می گذارد ، آری اما اثر منفی می گذارد . به ما می گویند نماز صبح را باید به این صورت بخوانید ، من یک هفته نمی خوانم بعد می گویم انشاء اله مکه می روم و آنجا غذای آن را بجا می آورم . خانم های جوان گاهی حجاب و پوشش را رعایت نمی کنند ، می گویند انشاءاله پیر شدیم بعد دوتا چادر سرمان می کنیم و دوتا روسری ، اتفاقا قرآن دقیقا برعکس می گوید که خانم های مسن و سالخورده اگر روسری هم نداشته باشند اشکالی ندارد چرا که آدم به آنها که نگاه می کند بیاد مادر بزرگ خود می افتد و گاهی هم بیاد چیزهای دیگر. اما خانم های جوان نه آنها باید پوشش داشته باشند .دقیقا در جامعه ما بعضی ها برعکس عمل می کنند نوه مادر بزرگ ما جلو می آید خیلی سانتی مانتال اما مادر بزرگ خود را می پوشاند . من خدا اموات شما را رحمت کند مادر بزرگی داشتم گاهی که با یکی از اقوام می آمدیم ، می دیدم چادر سر کرده یک چشم او هم پیدا نیست ، روزهای آخر که یک مقدار هم چشم او به سختی می دید به او می گفتیم حاجی ننه چرا تو اینقدر خودت را می پوشانید می گفت این نامحرم است ننه می گفتم بابا این پسر خاله ی من است نوه خودت است . این خلاف دستور پزشک است پزشک می گوید باید طبق دستور من عمل کنید این دارو را باید الان بخورید این دارو را با این غذا نخورید . یک پرهیزهایی می دهد. گاهی حتی دارو را هم می خوریم اما باز اثر نمی کند . می رویم دکتر می گوید به نظر من پرهیزها را انجام نداده اید من نگفتم فلان غذا را نخورید. بقول مولوی:

نگفتمت مرو آنجا که مبتلات کنند که سخت دست درازند بسته پات کنند

نگفتمت که بدان سوی دام در دام است چو در فتادی در دام کی رهات کنند

هی می گوید نگفتمت، تمام غزل او با نگفتمت و نگفتمت شروع می شود او چند غزل با نگفتت دارد. حالاـ دکتر می گوید نگفتمت تو خربزه نخور ، نگفتمت از حمام می آیی جلوی کولر ننشین یا نگفتمت شب تا صبح کولر را روشن نگذار رو اندازت کنار می رود باد می خوری .

قرآن ظاهرا گفته است که هرچه شما بخواهید در آن دنیا موجود است اما من الان از یک کودکی کلاس دوم ابتدایی سوال می کنم می گویم عزیزم چه چیزی دلت می خواهد ؟ او چی می گوید ، می گوید یک دوچرخه ، یک ماشین کوکی ، یک هواپیمای کنترلی ، شرینی و شکلات و یک خورده خوردنی و اسباب بازی. اما اگر به او بگوییم باباجون درس خوب بخوان انشاءاله اگر امسال این کلاس را قبول شدی و نمره های خوب آوردی یک دختر خوب برا ی تو می گیرم میگوید که پدر دختر برای خودت بگیر، برای من همان قول دادی دوچرخه دنده ای بخری بخر. سطح آمال و تفکرات او خیلی پایین است او می گوید من محدود نیستم هرچه دلم بخواهد بابام برای من می گیرد ولی آن چیزی که دل او می خواهد محدود است، چون تفکرات و چشم انداز محدود است . از گدای سر خیابان بپرسید چه چیزی دل شما می خواهد می گوید شما یک ده هزارتومان بمن بدهید دیگر هیچ نمی خواهم . اما هیچوقت او آرزو می کند که ای کاش من یک دیوان حافظ خطی قرن نهم را داشتم ؟ فکر او به اینجا قد نمی دهد. روزی مرحوم آیت اله مرعشی نجفی در خیابان دستفروشی را دید که کتاب می فروخت چون کتابشناس بود نگاه کرد ویک نسخه منحصر به فردی که شاید در دنیا دیگر از آن نباشد را دید گفت قیمت آن چند است؟ گفت هزار تومان ، صد تومان ، حالا آنروز هر چقدر ، دید پول ندارد گفت عبای من صد تومان ارزش دارد من این عبای خود را می دهم به شما این کتاب را به من بدهید فروشنده گفت پس خود شما چی گفت باشد عبای من فدای این مطلب علمی ، سطح فکر او اینگونه است. حافظ می گوید

تو و توبی و ما و قامت یار فکر هرکس به قدر همت اوست

یک جای دیگر هم می گوید:

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض به هوای سرکوی تو برفت از یادم

همشهری شیرین سخن او ، سعدی هم دارد که :

برادرانه بیا تا که قسمتی کنیم رفیقا جهان و هرچه در آن است از تو، یار از من

اگر کسی فکرش در این حد باشد اینگونه تقسیم می کند. بعضی ها می گویند این قرآن شما بچه بازی است مدام از خوردنی ها و پوشیدنی ها و عیش و نوش ها و عیاشی ها می گوید: حوری می دهیم ، چیزهای دیگر می دهیم اما تو همه قرآن را نخوانده ای چون فکرتو همین قدر است به تو اینطور گفته است فکر خود را بالا تر ببر خبرهای دیگر هم است ورضوانٌ من اله اکبر ندیدی یک لبخند رضایت مندانه یار که بر لبش بنشیند از همه ی آن حور بالاتر است این را هم دارد . آنجا که بهه انسان گفته اند هیچ محدودیتی نیست واقعا هیچ محدودیتی نیست . یکی از فلسفه های بعثت همین است که پیغمبر آمده سقف خواسته های ما را بالا ببرد ، یک چیزهایی نشان ما بدهد.عشق یعنی یک هوس اما بزرگ، یعنی یک هوس بزرگ در سر ما بیاورد و به ما بگوید که نه اینها عطای حقیر است. دیروز یک برنامه ای بود خدمت دوستان شبکه یک آنجا عرض کردم امروز هم خدمت بینندگان عزیز برنامه سمت خدا عرض بکنم : حدیثی پیامبر فرمود که خیلی هم زیبا است، واقعا جا دارد من اینجا یک شماره حساب اعلام کنم که هرکه خواست این حدیث را گوش کند باید اول یک مبلغی به این حساب واریز کند، که ما بدهیم به فقرا و مستمندان یعنی انقدر این حدیث ارزشمند است. توی بعضی از کلاس های ان ال پی که می روند اینها کسی حق ندارد مجانی استفاده کند همه موبایل ها را خاموش می کنند و کسی نباید این کلاس را ضبط کند چون کلاسِ کلاس خیلی بالا است . حالا ما اینجا آتش زدیم به مال خود و مجانی اطلاعات می دهیم ولی حالا اگر کسی وضع مالی اش خیلی خوب بود می تواند بدهد . گاهی بعضی خانواده های فقرا ومستمندان به من مراجعه می کنند برای صد هزار تومان و دویست هزار تومان . دیروز یک خانم زنگ زد زندگی مستمندانه ای دارند، یک دخترایشان هم تصادف کرده است ،پول جراحی او را هم ندارند آدم دلش برای آنها می سوزد. بعد یک عده چه بریز و بپاش هایی دارند. یکی از درسهای پیامبر هم همین است که هوای هم را داشته باشید که حالا یک روز هم مفصل به آن خواهیم پرداخت . به تعبیر بنده دینداری ما مثل این وسایل باید استاندارد باشد . خوب حدیث این است که روزگاری بود که همه سقف نگاه ما تا گردن شتر می رفت ما شترچران بودیم ، شتر بان بودیم ، شتردار بودیم ، نگاه ما پایین که می آمد معذرت میخواهم به پشگل و پهن شتر بود بالا هم که می رفت به گردن و سر شتر بود، اما امروز نگاه ما رفته به خورشید و ماه، یعنی خیلی این آموزه ها سر ما را بالا برده است و سطح توقع و درخواست های ما خیلی بلند شده است ، چشم انداز ما خیلی بلند شده است. ما امروز ظهر که می شود به آسمان نگاه می کنیم که خورشید وسط آسمان آمده است برویم با یارنازنین گفتگویی بکنیم . اول عید ماه رمضان که می شود همه روی پشت بامها دارند دنبال ماه می گردند. اول عید فطر یک آقایی آمده بود روی پشت بام هی نگاه می کرد خانم او گفت دنبال چی می گردی گفت ببینم ماه را می بینم ، خانمش گفت ماه که روبروی تو ایستاده و خلاصه بقول مولوی گفت که :

کرده آهنگر جمال خود سیاه تا که شب آید ببوسد روی ماه

و اگر واقعا این دین هیچ حرفی برای گفتن نداشته باشد جز همین یک حدیث که ما چی بودیم و چی شدیم کجا بودیم و کجا رفتیم کافی است. این دین سر انسان را به آسمان می برد . البته یک آدم هایی هم هستند که همه لذت ایشان زمین است بقول شاعره معاصر ما که گفت

هرگز از زمین جدا نبوده ام با ستاره آشنا نبوده ام

خوب آن هم یک قفسی است برای آدمهای کوچک یک پرنده که توی قفس بدنیا می آید در قفس بزرگ می شود و در قفس هم می میرد ، او خیال می کند همه دنیا قفس است وفوقش آن اتاقی که قفس او در آنجا آویزان است ، نمیداند دنیا چه خبر است ، چه جنگلها ،چه نهرها ،چه دریاهایی دارد ؛ پس پیامبر آمده است که آن پنجره را جلوی چشم ما باز کند . سهراب یک جایی می گوید:

من وضو از تپش پنجره ها می گیرم . می گوید من وقتی وضو می گیرم یک صدایی و یک لرزشی می آید ، یک پنجره ای جلوی من باز می شود ، که می روم به یک جایی که آنوقت سنگ از پشت نمازم پیدا است ، وقتی نماز می خوانم ، آدمها را دیده اید وقتی سی تی اسکن می برند وجود او مثل بلور می شود هر چیز خلاف باشد از آن پشت پیدا است . میگوید من وقتی با منبع نور ارتباط برقرار می کنم ، چون نماز با منبع نور ارتباط برقرار می کند یک نوری می زند و وجودم بلور می شود، اگر یک تکه سنگ پشت سر من باشد تو آن را می توانی ببینی ، منتها اگر انسان بتواند در نماز یک چنین حالی پیدا کند که

در نمازم خط ابروی تو در یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد ۵ - اگر اسلام نسخه رشد و شفا است ، پس چرا امروز ما مریض هستیم ؟

این که اسلام نسخه رشد و شفا است ، سخن بسیار خوبی است و جواب خوبی هم دارد ، امروز با همه پیشرفتهای طب و بهداشت بیماری های عجیب و غریب سراغ ما آمده است من امروز صبح اخبار را گوش می کردم که فقط در یک کشور انگلستان پنجاه و پنج هزار نفر مبتلا به آنفولانزای خوکی هستند ، در انگلیس که انقدر پز می دهند اینجا کشور بهداشت است و چنین و چنان است، پنجاه و پنج هزار نفر فقط در یک کشور حالا آنهایی که تازه آمارشان را گرفته اند، آیا بهداشت الان نسبت به صد یا دویست سال پیش افت کرده است ؟ قطعا پیشرفت کرده و قطعا دستاوردهای طب و بهداشت عمومی هم همه جای عالم را گرفته است . داستان ما داستان آن کسی است که رفت سلمانی سر خود را اصلاح کند در همین فاصله صحبت شد آقای آرایشگربه او گفت ، گاهی آدم خیاطی یا بقالی می رود صبحتی هم می شود یک عزیز سوپری در محل ما است که می گوید حاج آقا تلویزیون می روید به مردم بگویید انشاء اله پول دوا دکتر ندهید ، پول بقال بدهید ، بقال شما را چاق می کند ولی دوا ودکتر برای مریضی است . حالا من عرض می کنم در این دنیا که این همه بهداشت رشد کرده است و اینهمه جلو رفته است ، می بینیم بیماریها بیشتر شده است ، تازه بیماری های عجیب و غریبی مثل ایدز وهپاتیت بی و آنفولانزا و ... که می گویند واکسن آن را پیدا کرده اند و چه و چه . خلاصه آن آرایشگر به آن آقا گفت آقا ببین من خدا را قبول ندارم بیخود هم شما خودتان را خسته نکنید ، گفت چطور شما خدا را قبول ندارید ، گفت اگر خدایی هست و این خدایی هم که شما می گویید از پدر و مادر مهربان تر است کافی است از مغازه من بیرون بروید این همه بچه یتیم ، این همه زن بیوه ، این همه آدم فقیرو بدبخت ،اینهمه آدم مریض و ناتوان وجود دارد . ما اگر پدرو مادراین ها بودیم دلمان می امد یک روز بچه های خود را به این صورت نگاه داریم ؟ چرا خدا کاری نمی کند ، این آقای مشتری چیزی نگفت سر او اصلاح شد پول آن را داد و رفت دو دقیقه دیگر بر گشت گفت آقای آرایشگر به نظر من در این شهر اصلا هیچ آرایشگری وجود ندارد ، گفت آقا چرا این حرف را می زنید هوا و گرما اثرش را گذاشته است مرد حسابی من تازه تو را اصلاح کردم گفت نخیر بی خود حرف نزن هیچ آرایشگری در این شهر وجود ندارد اگر وجود دارد آن طرف خیابان آن آقا را ببین سرش را آورد بیرون گفت کدام آقا گفت همان آقا چرا آنقدر پژمرده است آنقدر ژولیده است و سبیل و موهای او بلند است چرا آرایش شده و اصلاح شده نیست؟ گفت عزیز من گفتم مثل اینکه گرما اثر گذاشته روی جنابعالی ، این آقا باید به ما مراجعه کند تا ما او را اصلاح کنیم . گفت آقا خدا است ما باید به دستورات او مراجعه کنیم تا مشکلات بر طرف شود تا مراجعه نکنیم اوضاع همین است. بهداشت امروز همه جا است ولی من باید به دستورات آن طبیب و آن تکنسین و کارشناس بهداشت مراجعه بکنم وقتی مراجعه نمی کنم و هرکاری دلم خواست می کنم هر ارتباطی، هر غذایی ، هرنوع حتی فکر و خیالی اینگونه می شود که امروز است . مولوی یک جایی دارد که می گوید :

آدمی را فربهی است از خیال گر خیالاتش بود صاحب جمال

می گوید اگر یک خیال خوشگلی به ذهن تو آمد چاق می شوی ، اما بعضی ها خیالات بد به ذهن ایشان می زند تمام جنایت هایی که امروز بشر انجام می دهد شب خیال وفکرو نقشه آن را در ذهن داشته است . از آن طرف هرکه روز کار خوب میکند شب فکر

کرده من فردا چه کـار کنم که یک کسـی را از خود شاد کنم یک دلی را بـدست بیاورم ، یک گرهی را باز کنم یک سـنگی را از سر راه مردم بردارم . قبلا فکرش را کرده است و خـدا هم می فرمایـد که خـدا شـما را حساب می کشـد ازافکاری که به ذهنتان می رسـد ، چون از این فکر است که یک عمل زاده می شود و تراوش پیـدا می کنـد. امیدوارم که ما این افکار مثبت و انرژی مثبت که روانشناسـی امروز به آن رسـیده و در دین ما هزاروچهارصـد سال پیش سابقه دارد بتوانیم در ذهن خود بپرورانیم . مثل یک بیماری که امیـدوار است و می گویـد من انشاء اله خوب میشوم و وقتی آمدم بیرون دیگرهمه کار میتوانم بکنم . ما هم بتوانیم از بیمارسـتان این عالم مرخص شویم و آقای پزشک کاغـذ ترخیص ما را بدهـد وبگوید شـما دیگر خوب شده اید فقط یک ایام نقاهت کوچکی دارید در برزخ و بعد دیگر آنجا هرچه دلتان می خواهد هست ، هرچه میخواهد دلت همان بینی .

اگر یاد بیننـدگان عزیز باشـد ما آن هفته راجع به مسواک صـحبت کردیم و بوی خوش دهان که چندتا حدیث خواندم یکی از آنها این بود که خوش بو ترین دهـان محبوب ترین دهـان پیش خـدا است . و برای همه ما پیش آمـده گاهی یک کسـی با ما حرف می زنـد بوی نامطبوع دهان او آدم را واقعا آزار می دهـد و در حـدیثی دیـدم که پیامبر فرمود خدا به اندازه ای که از این آدم بدش می آید از کمتر کسی بدش می آید که همنشین او از بوی نامطبوع او آزار می بیند . بعضی ها توجه ندارند می گویند ما نمی دانیم چه کنیم . پول دارها چه کار می کننـد هراز چندگاهی می روند خودشان را چکاب می کنند دیگر ، تو آقا خودت را یک چکاب بکن نمی خواهـد بروی دکـتر، پیش همسـر خـود ، پیش پـدر یـا برادرخـود برو و به ایشـان بگو آیـا دهـان من بوی نـا مطبوع می دهـد ؟ هیچوقت نشـد یک نفر از من بپرسـد حاج آقا من با شـما صـحبت می کنم دهان من بوی نامطبوع می دهـد که من به او بگویم خـدا پدرتو را بیامرزد، اصـلا فاصـله بگیر هیچکس نمی پرسد آنوقت ما هم خجالت می کشیم بگوییم . باید همسر به همسر بگوید و بعد هم خودمـان در این فکر باشـیم، ببینیـد ما اصـلا گاهی توی این فکر ها نیستیم ما فقط دنبال این هستیم که کجا وام می دهنـد صـف بکشیم مولوی می گوید یک جا برو چشم قرض کن : دل و چشم وام بستان

برویم خوبی وام بگیریم ،برویم خوش اخلاقی وام بگیریم ،برویم عدل وام بگیریم .

حالا پیامبر، ببینید آن هفته ما راجع به مسواک صـحبت کردیم امروز هم چند تا نکته دیگرمی گویم : پافشاری های شـگفت انگیزی راجع به پاکیزگی بدن می کرد و می فرمود کسـی که آفریدگار و روز رسـتاخیز را باور دارد نباید زدودن مو های زائد بدن را بیش از چهل روز رها کنـد ، اگر پولی در اختیار نـدارد قرض کند و زدودن مو را به تأخیر نیندازد ، قرض کند ، همواره سـرش را با سدر می شـست ، زمـانی که می خواست به دسـتشویی برود سـرش را می پوشانـد ، الا‌ن اطبا می گوینـد میکروب هایی که در آن مکان است برای ریزش موی سر موثر است و کسـی میخواهد ریزش نداشـته باشد یکی از جاها آنجا است . می فرمود آب جوشانده برای همه چیز سودمنـد است و هیـچ ضـرری ندارد ، امروز همه می گویند آقا آب جوشانده بخورید این در سـیره پیامبر است . می فرمود در تـابش مسـتقیم نور خورشـید زیاد قرار نگیریـد ، چهار ضـرر دارد خیلی جالب است از اینکه افراد برای مـدت طولانی در معرض تـابش پرتوهای نور آفتاب قرار بگیرنـد جلوگیری می کرد و می فرمود آفتاب چهار ویژگی منفی غیر از ویژگی های مثبت دارد ۱- رنگها را دگرگون می کند ، مناطقی مثل کشور ما که آفتاب زیاد است زیاد در معرض آن قرار نگیرند ۲ – بوی خوش را تبدیل به بوی بـد میکنـد یعنی تا این حد پیامبر دقیق بودند چون منطقه عربسـتان هم آفتاب زیاد بود ۳- پارچه ها را می فرسایـد ، بیماری می آورد . خیلی جالب است که می فرمود از لب ترک خورده کوزه آب ننوشید که جایگاه جمع شدن میکروب است ، حالا آنروز می گفت شـیطان که امروز شـیطان همـان میکروبهـا است . گـاهی یک نعلبکی ترک خورده ، یک لیوان ترک خورده همچنان خانواده این را نگه می دارد ، خیال می کنـد مثلا قناعت می کنـد اما اینگونه نیست . چون نان و گوشت می خورد دسـتانش را بسیار خوب می شـست . هنوز من عـده ای را سـراغ دارم غـذاهای چرب که می خورنـد دسـتشان را خوب نمی شوینـد. می فرمود آفریـدگان از کسـی که هم نشـینش بینی خود را ازبوی بـد اومی گیرد نفرت دارد . من گـاهی در ایـام ویژه مثـل مـاه محرم و صـفر که مردم یک

تمـایلی برای حضور در مراکز مـذهبی دارنـد ، عزا داری ها و سـینه زنی ها فراوان هسـتند خصوصا در فصل گرما ، طرف فردا که به مسجد می آید پیراهن او بوی نامطبوع می دهد و خطوط عرق هنوز کاملا دیده می شود. آقا شما نباید با این وضع بروید خیمه امام ، امام حسـین از تو خوشـش نمی آید ،امام حسینی که شب عاشورا به یارانش فرمود بروید آب بیاورید غسل کنید و تمیز بشوید و با غسل و بـدن تمیز به ملاقات خـدا بروید، آنها میگویند ما که می خواهیم شـهید شویم، ما که در راه خدا داریم شـهید می شـیم حالا یک مقدار هم بدنمان بوی بد بدهد ولی امام می گفتند نه . تا این حد نظافت در اسلام واجب است . آبی که جیره بندی بود فرمود یک مقـدار آب بیاوریـد برای خوردن بچه ها ،یک مقـدار هم بیشتربیاوریـد چون در آن هوای گرم هم زیاد نمی شـد ، باید آب را تازه تازه می آوردند، که نظافت کنیم و غسل کنیم که خدا انسانهای نظیف را دوست دارد .
امیـدوارم خداونـد دو توفیق را به مـا عنـایت فرمایـد : توفیق اول ، که بشناسـیم مقام این نازنینان را و انسانهای بزرگ را و توفیق دوم اینکه ، بتوانیم به آنچه که آنها فرمودند به درستی عمل کنیم انشاء اله .

۸۸-۰۴-۳۰

۱ - دربـاره ی مبعث و پیـامبر توضـیح دهیـد . من هم فکرمی کنم مبعث حضـرت رسول موضوع خوبی است و مردم کشور بـا اینکه مسـلمان هسـتند و سالها است از وقتی که بدنیا می آیند و از مادر شیر می خورند و با نغمه های پدر آشنا می شوند ، از اسمهایی که روی فرزنـدانشان می گذارنـد گرفته تا راه و روش زندگی ، ایشان همیشه با این مفاهیم و معانی زیبا عجین بوده است . هنگامی که پـدر می خواهـد از زمین بلنـد شود می گویـد : بگو یـا علی ، خـدای نکرده اگر حـادثه ای پیش بیایـد می گویـد : یـا فـاطمه زهرا ، هنگامیکه می خواهد به شخصـی بگوید که مطلبی را درست می گویم ، می گوید: به قرآن مجید ، هنگامی که می خواهد دخترش را عروس کند می گوید قرآنی بیاورید تا یک صـیغه عقد شرعی برای شما بخوانیم، حتی بعضی خانواده ها که ظواهر شرع را هم تا حـدودی رعایت نمی کننـد و به آن پایبنـد نیسـتند و عمل نمی کنند هم یک جاهایی که می رسد می بینیم خیلی درون چارچوب و دقیق هسـتند و می گویند هرچه شـرع می گوید و هرچه خدا می خواهد . خوب این یک روزنه امید و یک چراغ سبزی است که به ما می گویـد این مردم ته دلشان دین خـدا و پیغمبررا دوست دارنـد و هرچه بیشتر شـناخت پیـدا کنیم دواتفاق قشـنگ می افتد ، هم میفهمیم که واقعا این دین چقـدر زیباست وبعد هم خودمان را تطبیق می دهیم . امروز مردم دوست دارند خودشان را با دسـتورهای بهـداشتی تطبیق بدهنـد برای فرزنـدشان ازیک پزشک یا اسـتاد تغـذیه دو ساعت وقت می گیرند که چرا بچه من غذا نمی خورد، یا تنقلات بیشتر دوست دارد، بین دو وعده غذایی این چیزها را می خورد ، سـر سفره به این صورت است، شیر نمی خورد، یعنی مردم می فهمنـد که تغذیه این بچه را سالم و سـر حال و سـلامت و خوب نگاه می دارد طبیتا در خصوص مسائلی که به زندگی انسان چه ظاهر و چه باطن او، جسم یا روح او بر میگردد نیز مردم دوست دارند از یک الگوی بدون استثنا پیروی کنند. در زندگی پیامبراستثنا وجود نـدارد امـا در زنـدگی دیگران هست ، مثلاـ می گوییم این آقا یک فوتبالیست خوب است ولی تا حالا سه تا زن گرفته اسـت یعنی زن دار خوبی نیست، یـا این آقـا هنرپیشه خوبی است ولی پسـر خوبی برای پـدر و مـادرش نیست دو بـار تـا حالا پـدرش او را نفرین کرده است ، یـا این خانم هنرپیشه خوبی است و لی تا حالا زن خوبی برای شوهرش نبوده است شوهر و بچه اش را رها کرده. همه مـا اسـتثنا داریم این حجت الاسـلام خوب حرف می زنـد ولی اگر شخصـی بـا من مسافرت بیایـد حالش به هم می خورد و می گوید : آقا دیگر شـما را نمی خواهیم و حرفهایتان را هم گوش نمی دهیم . اما ما یک کسـی را پیدا می کنیم که می بینیم مثل یک منشور از هر طرف که نگـاه کنیم جز زیبـایی و جز یک الگویی که بی نظیراست ،چیز دیگری نمی بینیم . مثلا شـما گل را از هستی حذف کنید می گویم خوب گل را حذف می کنیم چه چیزی جای آن می گذاریم؟ مگر کسـی چیزی دارد که جای گل بگذارد؟ نور را حذف می کنیم خورشـید را بر میداریم چه چیزی جای آن بگذاریم؟ یک کسی می گوید اگر پیغمبرنبود چه اتفاقی می افتاد

خوب همین مثال، خورشید اگر نبود چه اتفاقی می افتاد ، شما مگر چیزی دارید جای خورشید بگذارید؟ یعنی جایگزین پیامبر چیزی در این دنیا وجود ندارد. خیلی از افراد اگر نباشند یک فرد دیگری است کار آنها را انجام دهد یا اصلا گاهی کار، اضافی است ، مثلا در یک خانه شصت متری یا پنجاه متری یک مبلمان یا یک میز نهارخوری و چیزهایی دیگری است شخصی می آید و می گوید این را بردارید و برمی دارید می بینید چقدر جا باز شد ، اینقدر تیر و تخته آوردیم اینجا برای چی راحت شدیم، پاهایمان را دراز می کنیم، اما یک وقتهایی است که یک چیزی را نمی شود حذف کرد این آب را نمی شود از هستی حذف کرد قرآن می گوید و من الماء کل شیئ حی همه چیز به آب زنده است شما این آب را نمی توانید حذف کنید . اگر هم حذف کنید چه چیزی می خواهید جای آن بگذارید. پیامبر مثل آب است ومثل خورشید است و حالا باید به اندازه صیقلی شدن و صیقلی کردن آینه وجودمان به قول علما استفاده بکنیم، بهره بگیریم و نورانی بشویم . بقول حافظ که گفت:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت کار چراغ خلوتیان باز درگرفت

هر سرو قد که بر مه و خور حسن میفروخت چون تو درآمدی پی کار دگر رفت ۲- برای شناخت پیامبر چه کاری باید انجام دهیم و سیره پیامبر را بشناسیم ؟

برای شناخت پیامبر، باید از کلی گویی بپرهیزیم ، پیامبر انسان خوبی بودند، خیلی انسان بزرگی بودند،خیلی انسان وارسته ای بودند ،خیلی نازنین بودند اینها حرفهایی است که همه می فهمند و هیچکس هم نمی تواند چیزی بگوید. اما مثل این آبی که لوله کشی شده داخل منزل ما شما میدانید پشت سد کرج و سد لتیان چند میلیون مترآب مکعب است ، اگر این آب یکسره به خانه ما بیاید ، خانه ما را آب می گیرد اگر لوله را دو اینچی بگیریم بازهم نمی توانیم استفاده بکنیم چون لوله های آب منزل نیم اینچ است که می تواند این لیوان را پر شود اگر دو اینچ باشد این لیوان را آب می برد یعنی پیامبر وجودش گاهی مثل آن آب پشت سد لتیان و کرج است ولی ما باید به اندازه هم توان و هم نیازمان استفاده کنیم. مثلاـ یک کسی مزرعه دو هزار هکتاری دارد و می خواهد مزرعه اش را سیراب کند نیاز به سه اینچ آب دارد. به نظر من توجه کنید نیاز خیلی مهم است یک کسی می گوید ای خدا چرا به من فلان چیز را ندادی خوب تو ظرفیت آن را ایجاد نکردی. که تویک دست آوردی گفتی خدایا دو کیلو گیلاس درون آن بریز خدا می گوید : من دو میلیون کیلو گیلاس دارم ولی داخل دست تو جا نمی شود تو یک ظرف بیاور ما آن را پرکنیم. می گویند یک گدایی رفت پیش خدا روز قیامت خدا به او گفت چه چیزی آوردی گفت چه چیزی آوردی چیست، ما توی دنیا که بودیم چیزی نداشتیم حالا هم که آمدیم پیش خودت میگویی چه چیزی آوردی، من چیزی نداشتم، گفت نه می گویم ظرف چی آوردی ما آن را پر کنیم، گفت: این کشکول ما ،گفت بگیر پرش کن، اگر ما بتوانیم ظرف و ظرفیت را در وجود خودمان ایجاد بکنیم، آنوقت این وجود خیلی آب حیات دارد که به ما بدهد. مهم این ظرف است، با کوشش است که کشش را هم می تواند متناسب با خودش جذب کند .این نکته را خیلی ها فراموش می کنند متاسفانه ! مدام می گویند : خدایا بده، خدا می گوید : من که دارم می دهم ، تو نمی توانی بگیری. مثلا این امواج ماهواره وجود دارد ولی خیلی از تلویزیونها نمی توانند بگیرند، دیش میخواهد، ریسیور میخواهد ، ال ام بی میخواهد و خیلی چیزهای دیگر، یعنی گیرندگی باید اول مهم باشد امکانات وشرایط فراهم شود و بعد هم به اندازه ظرفیت داده میشود. من با فرزندم به یک صورت حرف میزنم با شما یک صورت صحبت می کنم با استادم یک صورت و با یک ادبیات و با یک احترام صحبت می کنم . یک کسی می خواهد به فرزندش ابراز محبت کند بغلش می کند شکلات به او می دهد ، اما به استادش که نمی تواند همین طور یک شکلات بدهد و بگوید استاد این دلیل بر اینکه من خیلی شما را دوست دارم . طبیعتا بی ادبی میشود . باید این ظرفیتها را شناخت و از آن به تعبیر بنده لوله کشی کرد و اونوقت سر سفره آورد ، یعنی اگر آن آب پشت سد کرج را به این صورت سر سفره بیاوریم خیلی برای ما گوارا می شود حالا با این مقدمه در اختیار شما هستم . ۳ – راجع به بهداشت فردی پیامبر توضیح دهید .

راجع به بهداشت بینندگان حتما توجه دارند که یک چیزهایی است که کهنه نمی شود ، مثل بهداشت ، مثل نیاز مرد به زن و زن به مرد ، اینها با تحولات عوض نمی شود نیاز ثابت ما است، اتفاقا پیشرفت هم می کند. یعنی روزی بود که بشر لوازم بهداشتی اش دوش گرفتن بود، گاهی هفته ای یکبار، دوش هم که معنایی نداشت یک شستشویی بود با آبهایی نه چندان تمیز و بهداشتی و از سر ناچاری و عدم تحمل، یعنی آدم خودش هم خودش را دیگرنمی توانست تحمل کند. تا رسیدیم به امروز که هر کسی صبح می خواهد بیاید بیرون باید یک دوش بگیرد حتی در فصل غیر گرم و از انواع ادکلن ها و از انواع شوینده ها استفاده بکند و مسواک زده و واکس زده تا بتواند در نظر مخاطب خود، حتی فرزندش و همسرش زیبا جلوه کند و پاکیزه باشد تعبیری که از امیرالمومنین نقل میشود که : به پیامبر پاک و پاکیزه خود اقتدا بکنید، یعنی حضرت علی (ع) توجه دارد که این پسوند برای پیامبر یک پسوند کهنه نشدنی است . حالا من این کتابی که دوست عزیزمان با تحقیق از پانصد منبع روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت تحریر کردند و درانتهای هر فصلی منابع و مواخذ آنرا نیز آورده اند معرفی میکنم. من از این کتاب به نام همنام گلهای بهاری که چقدر هم اسم زیبایی برای این کتاب انتخاب کرده اند استفاده میکنم . نویسنده آن جناب آقای سیدی هستند که ادبیات آن نیز بسیار زیبا است.

دراین کتاب یک مقدمه کوتاهی کنار حرم پیامبر نوشته شده که با یک بیت از مخلص کاشانی شروع میشود:

چه احتیاج به عطر است آن پریرو را به گل ضرور نباشد گلاب پاشیدن

قطره چگونه حکایت اقیانوس را بگوید ، شب چگونه سحر را نقاشی کند، دره چگونه چگاد آسمان سای را بسراید و خار سیاه چگونه داستان غنچه آتش رخ را باز گوید؟ من قطره دانش هستم و تو اقیانوس ، من شب خجلتم و تو سحر سرافرازی، من دره تهی هستم و تو چکاد سرشاری، من خار سیاهم و تو غنچه شکوفای انسانیت هستی ، چگونه ترا بسُرایم جز آنکه با زبان اشک احساس خویش را بیان کنم که کلیم کاشانی گفته است: دیده عزیز است از سرشک جگر گون، قیمت خاتم به اعتبار نگین است . نه ماه در لابلای پانصد کتاب بدنبال عطر وجودت دویده ام گاه از شوق شکفتم و گاه از دریغ شکستم و پس از آنهمه، امروز در برابر ضریح تو نشسته ام در پنج یا شش متری مزاری که آفتاب را در آغوش کشیده است . با هراس از گزمگان چفیه به سر، بی صدا اشک می ریزم و با هراس در این کاغذ سپید نقش احساس خویش را می زنم. دریغ و درد دلم را مچاله می کند وقتی همه وجودم چشم می شود و دزدانه از لابلای ضریح تو نگاه می کنم و انبوه خاک و غبار را می بینم که قبرت را فرا گرفته است. آیا روزی اجازه خواهند داد تا با مژگانمان آنرا بزداییم و چشممان غبار عشق را سرمه کشد ، اینک برابرم خفته ای، آه نه ، که تو بیداری و ما خفته در بستر غفلت ، چشمانت هنوز نگران جاهلیت قرن بیست و یکم است .عزیزا ما را از شب جهل به سپیده دانایی مهمان کن. دستان آلوده ما را بگیر و راه و رسم چگونه زیستن و چگونه مردن را به ما بیاموز. آفتاب وجودت را بر ما بتابان تا یخ های خودخواهی ما را ذوب کند. مرداد ۱۳۸۲ خورشیدی مدینه منوره مسجدالنبی حسین سیدی

در این سه شنبه هایی که انشاءاله توفیق داشته باشیم خدمت بینندگان باشیم در برنامه سمت خدا، منبع و مأخذ ما این کتاب است و از سیره فردی و اجتماعی و اخلاقی پیامبر انشاءاله نکاتی را انتخاب کنیم و همچون تاج گلی به بینندگان هدیه کنیم.

صحبت از بهداشت فردی است ، یکی از تأکیدات فراوان دین ما بهداشت است. یعنی کسی که می خواهد به مسجد برود، بیرون برود یا سرکار برود یا کنار همسرش قرار گیرد باید بهداشت داشته باشد . پیامبر به شدت تأکید می کردند باید تو نظیف و تمیز و خوش بو باشی، پیامبر بیشترین هزینه زندگی را خرج عطر می کردند. خیلی عجیب است و من یک گزیده ای را انتخاب کرده ام از مسواک زدن پیامبر، بهداشت دهان و دندان، چیزی که امروز اطبا میگویند بسیاری از بیماریها از دهان شروع میشود و از دندان آغاز میشود. بسیاری از دندان دردها باعث دردهای غیر دندان درد میشود، یعنی خیلی از سردردها به دندان مربوط است ،خیلی از مشکلات بینایی به دندان مربوط است و ارتباط ارگانیکی که خدا در همین یک محفظه کوچک قرار داده که گاهی مثلا شما حس می کنید دندان شش سمت راست فک پایین شما درد می کند بعد می روید پیش پزشک وقتی یک عکس می گیرد یک کارد و

چاقو بر می دارد دندان چپ سمت چپ فک بالا را درست می کند و می گوید من می دانم که اینها چه ارتباطی با هم دارد تو فقط بشین و تماشا کن. حالا ببینید پیامبر چه می فرمود: هیچگاه جبرائیل نزدم نیامد جز آنکه مرا به مسواک سفارش می فرمود .اگر مردم از فوائد مسواک آگاه بودند آنرا با خویش به بستر می بردند . امروز خیلی ها می خوابند موبایلشان را زیر سرشان می گذارند ، پیامبر می گوید نه ، مسواکت را بگذار و موبایلت را خاموش کن . پیامبر فرمودند اگر سخت نبود برای امت من هر آینه مسواک را واجب می کردم . چون می دانید اگر واجب بود خیلی از ما تنبلی می کنیم و با نزدن مسواک یک گناهی را مرتکب می شویم. چون دل پیامبر مهربان است و نمی خواهد ما گرفتار بشویم تا همین حد گفته است . منتها یک نکته من همینجا عرض کنم، یک کسی می گوید خوب آقا دیگران هم مسواک می زنند ،غربیها و بی دینها و کمونیستها مگر این مال دین ما است؟ نکته لطیف آن اینجاست که پیامبر می گوید یا علی با هر وضویی که برای نماز می گیری مسواک بزن و در انتهای این فصل دارد دو رکعت نماز با مسواک ، برتر از هفتاد رکعت نماز بی مسواک است . من یک وقتی یک جایی گفتم نماز صبحهایی که ما ماه رمضان ها بعد از سحری می خوانیم هفتاد برابر صواب آن بیشتر هست از نماز صبح های دیگر. بصورت یک مسابقه ای برای مخاطبین گفتم که چه کسی می داند چرا ؟ یک کسی گفت چون اول وقت است ، چون نماز جماعت می خوانیم ، چون روزه داریم و ... گفتم نه اینها دلیل نیست یک انسان لطیفی گفت چون آقا سحری که می خوریم مسواک می زنیم. ببینید دیگران می گویند مسواک بزن دهانت خوش بو می شود بیماریها از بین میرود اینها همه است، اما وصل کردن یک حرکت زمینی به آسمان، کار پیامبر است. این مسواک را شما فقط برای بهداشت دهان و دندان نبینید، این پیش خدا شما را محبوب می کند. مثلا یک آقایی سر سفره عقد کت و شلوار می پوشد چه رنگی؟ می گوید من این رنگ را دوست دارم اما به عروس خانم می گوید ،من این رنگ را خودم دوست داشتم ولی چون فهمیدم شما هم این رنگ را دوست دارید بخاطر دل شما این رنگ را انتخاب کردم نه بخاطر دل خودم. تا برسد به یک جایی که بگوید راستش من از این رنگ خوشم هم نمی آمد فهمیدم شما رنگ صورتی دوست دارید کت و شلوارم را این رنگ انتخاب کردم خوب اینجا عروس می فهمد که خیلی به او احترام می گذارد .

میگوید خدایا من برای بهداشت و نظافت و از اینجور چیزها مسواک نمی زنم ،چون تو دوست داری این کار را می کنم .این سمت خدایی که هست اینکه آدم هر کاری را برای خدا انجام دهد . بالاخره مثل یک قطب نمایی که توی این اقیانوس یک نفر دارد میرود از آن استفاده می کند. ما سوار یک لنج شده بودیم از بندرعباس برویم قشم یک جایی دیدیم همه طرفمان آب است هیچ خشکی نیست گفتم خدایاچه کار کنیم ، دیدم مقابل این آقا یک قطب نما است ،شمال و جنوب و شرق را نشان می دهد و این با استفاده از آن جلو می رود این فرد دیگر نمی گوید چشم من تیز است ، کجا را ببیند هر طرف را ببیند آب است ،اینجا فقط این قطب نما است که انسان را می برد به سمت درست . یک کسی می گفت من خدا را قبول ندارم یک عالمی به او گفت آقا اشکال ندارد انقدر مرد باش همینجور قبول نداشته باش وقتی هم از دنیا میروی روز قیامت در مقابل خدا می ایستی بگویی من که تورا قبول ندارم اگر تا آنروز بتوانی جلو بروی خیلی است و هنر کردی، ولی فکر نمی کنم یک روز یک جایی می رسی که می بینی جز خدا کسی نبوده دست تو را بگیرد. قبل از اینکه به آن درجه برسی بیا . یک وقتی یک عزیزی مریض شده بود رفتیم عیادت او ، در بستر دراز کشیده بود می گفت آی خدا، این فرد پایش بنده خدا شکسته بود (خدا انشاءاله همه بیماران شفا بدهد) می گفت آی پایم آی خدا من یک دفعه خنده ام گرفت ،ما هم که آدم حسابی نیستیم از درد دیگران یک دفعه خنده مان می گیرد گفت: پسر عمو می خندی ،گفتم واله این خدا در بیست و چهار ساعتی که از ما می گذرد به هفت یا هشت بار ای خدا قانع است که ما او را صدا کنیم ولی گاهی نمی کنیم حالا انقدر دوستمان کاری کرده که هر ثانیه ده بار بگوییم ای خدا و ایشان هم خنده ا ش گرفت . وقتی به این صورت شد اصلا کار خدایی شد چهره دیگری پیدا می کند . بقول آن دوست ما مثل این اسانسی است که می زنند به مواد شوینده ، مواد شوینده بوی طبیعی خودش بوی مطبوعی نیست ولی آن اسانس خیلی آنرا خوش بو میکند، ما خودمان طبیعت

خودمان خیلی خوش بو و معطر نیست، لجن هستیم ، خدا میگوید گل اصلی شما از یک لجن بوده است بعد هم نطفه ی گندیده شده اید و نجس و آلوده ، ولی آن اسانسی که از وجود من زدید شما را پاک می کند. تا به جایی میرسد که یک عده جسمشان هم مثل روحشان جاودان می شود. می گویند قبر فلان عالم را شکافتند پانصد سال پیش از دنیا رفته کفن او هم نپوسیده . مولوی این را تشبیه می کند به روح و گفته: که جسمشان را هم از نور سرشته اند تا زروح و از ملک بگذشته اند .یعنی چطور روح جاودان هست جسم هم جاودان می شود. اگر این جسم را ما با قوانین طبیعت سازگار بکنیم ، قوانین طبیعت قوانین بهداشتی است شما می بینید برگ درخت خودش خودش را پاک می کند. در شمال یک گیاهی است بنام گزنه که خیلی ها آشنا هستند ولی الحمداله به دستشان نخورده من بچه بودم گزنه به دستم خورده، سرخ می شود می خارد می سوزد، کناره گزنه یک گیاه دیگری می روید که ما به زبان محلی به آن چماز می گوییم یا پِلُم به زبان مازندرانی اگر گزنه به شما زد همان چماز یا پلم را می چینند می مالند روی آن ،خارش را خنثی می کند. می گویند اگر توت سرخ چیدی که دست تو سرخ شد ، با همان برگ توت دست خود را بشور سرخی اش گرفته می شود. این خدا در طبیعت اصلا بهداشت را همانجا کنارش گذاشته است، شوینده را گذاشته است . ما اگر توانستیم با این طبیعت همگام بشویم آنوقت دیگر رو به پوسیدگی نمی رویم و حتی جسم مان جاودان می شود .حالا دو یا سه نکته دیگر در این مسواک هست که در فراز بعدی عرض می کنم.

راجع به بهداشت فردی صحبت می کردیم، علی الخصوص درخصوص مسواک ، چند تا حدیث را اینجا ترجمه کرده جناب آقای سیدی : یکی اینکه محبوبترین دهان نزد پروردگار خوشبو ترین دهان است ، یک چیزی اینجا بگویم، ماه رمضان نزدیک است شب احیاء یک شبی است که همه مهمان خدا هستند و خیلی از آدمهایی که در طول سال در مسجد و محراب پیدایشان نمی شود یا حالا نمی گوییم با خدا قهرند، وقت ندارند بیایند آن شب می آیند، چون شب آشتی کنان است و همه از آشتی خوششان می آید ،بخصوص که بقول مولوی هیچکس آن شب به سابقه خودش نگاه نمی کند همه می خواهند به سابقه خدا نگاه کنند چون سابقه خدا سابقه درخشانی است ولی سابقه ما سابقه خوبی نیست .

آنوقت یک کسی می گوید خدایا من تا صبح دعا کردم الغوث گفتم چرا خبری نمی شود ؟ چرا دعا مستجاب نمی شود ؟ فرشته ها می آیند و می گویند : میدانی چرا نمی شود . بخاطر اینکه دهان تو بد بو بود ،این دهان تو مثل موبایلی که روشن باشد جلو یک ضبط و پخش نویز می اندازد و دیگر شما صدای این رادیو را نمی شنوید ، توی ماشین دیدید وقتی موبایل می خواهد زنگ بزد حتی قبل از زنگ نویز آن می افتد و دیگر شما صدای رادیو و صدای آن مجری و برنامه را نمی شنوید، خدا می گوید یک صدایی می آمد شب احیاء منتهی واضح نبود ،من نمی فهمیدم شما چه می گفتی ، آی خدا چطور شما متوجه نمی شدی . می گوید : چون توی این دو ساعت دهانت بو می داد و اوضاع بغل دستی شما خیلی ناجور بود . محبوبترین دهان نزد آفریدگار خوش بوترین دهان است. اما راجع به سیره پیامبر ، پیامبر هر شب سه بار مسواک می زد قبل از خواب بعد از بیدار شدن و پیش از رفتن به مسجد برای نماز صبح .تا مسواک نمی زد نمی خفت. بعد فوائد مسواک را آورده می فرمود: در مسواک زدن دوازده فایده است، اول خشنودی آفریدگار، پاکیزگی دهان ، سپیدی دندانها، نابودی کرم، کاستی بلغم ، اشتها آوری، افزون شدن نیکی ها، خیلی عجیب است ! همان چیزهایی است که ما گاهی نمی فهمیم ، من توی هواپیما نشستم از کجا می دانم با این موبایل که صحبت می کنم، چه نویزی دارد توی کابین خلبان می اندازد، نگویید : آقا ما یواش زیر عبایمان می گیریم یا زیر چادر و مانتوی خود، بحث این نیست که مهماندار می بیند ، آنجا پارازیت می اندازد و اثرش را می گذارد . سنت پذیری، اصلا ادا در آوردن خودش یک عالمی دارد ، گاهی دیده اید بچه ها ادای بابا بزرگها را در می آورند آدم از آن خوشش می آید دیدید بچه دارد نماز می خواند ، حالا دمر می افتد و سجده می کند برای اینکه ادای یک آدم بزرگ را در می آورد ،آدم خوشش می آید . تأثیر بعدی : حضور فرشتگان و استحکام لثه ها ، و حدیث ادامه دارد دندان هایتان را خلال کنید ، فرمودند برای فرشتگان چیزی منفور تر از آن نیست که در

دندانهای کسی باقیمانده غذا را ببینند ، خوب چرا فرشتگان به خانه ما نمی آیند معلوم است دیگر ما اینجا یک آلودگی گذاشتیم ، شما وقتی یک میهمان می آید اتاقتان را آب و جارو می کنید ، تمیز می کنید ، اسپری می زنید که خوش بو باشد فرشتگان هم جایی که خوش است ،تمیز است ،نظیف است می آیند ، منتها فرشتگان چون یک موجوداتی هستند که باطن ها را هم می بینند ،ما فقط همین ظواهر را می بینیم ، می گوییم خوب الحمد اله صورت شما خوب تراشید و خیلی ادکلن زده اید، این خانم چکار کردن آرایش کردن ، ولی آنها متأسفانه یک مقدار باطن را هم می بینند، مثل اینکه یادتون است موقعی که بچه بودیم یک وقتی شکولاتی ، تخمه ای چیزی می خوردید یواشکی دور از چشم مادرمان می گذاشتیم زیر فرش،پشت پشتی و موقع اسباب کشی معلوم می شد ای وای چرا اینجا کثیف است ، مادرمان میگفت اینها چیست ؟ بعضی ها که بیچاره ها سیگارشان را هم آنجا خاموش می کنند آنها که هیچی . و آن زیبایی ها و آن ظرافت ها وآن نظافت ها میتواند فرشتگان را جلب کند، این است که می فرمود فرشتگان چیزی برایشان منفور تر از این نیست و بعد هم فرمودند دو رکعت نماز با مسوارك بر تر است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک است . یک جمله ای هم نهی دارند که نمی دانم دلیلش را حتما اطبا باید اینجا بگویند با همه این سفارشی که در باره مسواک زدن می کرد ، می فرمود در حمام مسواک نزنید ، حالا علت آن چیست نمی دانم . و این دین ما است پیامبر ما است که اگر کسی او را ببیند شیفته این آدم می شود یعنی آنقدر همین چهره ، همین به تعبیر بی ادبانه من همین دکوراسیون همین چیزی که امروز به آن دیزاین می گویند، سرشار از جذابیت است کافی است کسی از بوییدن بوی خوش، بوی گل استعفا نداده باشد. آن آدمهایی که استعفا داده اند دیگر ما به آنها حرفی نمی توانیم بزنیم ، چون چاره نداریم قرآن می گوید که : از این یهودیان و مسیحیان غافل نشوید ، اینها درسته مسلمان نیستند ولی انقدر آدمهای خوب توی اینها است ، نگویید آقا چون تو مسلمان نیستی ، تو آن طرف جوب من این طرف جوب. تز قرآن این نیست ، می گوید یک کیسه پول بدهید به بعضی از اینها یک ریال درآن دخل و تصرف نمی کنند . همه را مثل یک امانت دار نگاه می دارند، راجع به یهودیان است این آیه ،ولی بعضی از آنها هم هستند یک قران هم به ایشان بدهید یک ناخنکی به آن می زنند. پس انسانهای خوب همه جا است، به قول حافظ :

هرکجا آن شاخ نرگس بشکفد گلرخانش دیده نرگستان کنند

هرکجا یک شاخه گلی شما دست یک کسی ببینید، هرکسی باشد هرچی باشد از بوی آن خوشتان می آید. ما چند روز پیش یک سفری داشتیم به جزیره زیبای کیش ، برای اولین بار بود ما تا حالا نرفته بودیم آنجا، احساس می کردیم اگر برویم کیش، مات می شیم و رفته بودیم یک سوغاتی بخریم برای بازماندگان ، یک کسی می گفت آقا صبح آدم شاد می آید بیرون و غروب شادروان بر می گردد، حالا ما داشتیم شاد روان بر می گشتیم ، گفتیم برای بازماندگان یک چیزی بخریم ، یک آقایی توی یکی از این فروشگاههای بزرگ کیش گفت آقا راستش را بگویم من خیلی دین ندارم ، ولی از بعضی از حرفهای شما توی تلویزیون خوشم می آید . این حرف من نیست ، این حرف دین است پس تو بدان که این دین جاذبه دارد ، تو هم اشتباه می کنی می گویی من دین ندارم ، دین داری ولی خود تو خبر نداری.

فکر می کنم از این بحث بهداشت فردی چند نکته دیگر مانده که باید هفته آینده عرض بکنیم .راجع به نحوه لباس پوشیدن ، نحوه حتی گاهی استحمام ، استفاده از بوهای خوش ، برخورد با دیگرانی که با ما ارتباط دارند و بعد انشاء اله اخلاق اجتماعی را می گویيم.

۸۸-۰۶-۱۰

۱۲ – درباره آداب ورود به ماه مبارک رمضان توضیح دهید .

ما انسانها از زندگی یکنواخت خسته می شویم و در پی یک هیجان یا شوک در زندگی خود هستیم ، این قلب ما در این مسیر

یکنواخت گـاهی می گیرد و بایـد یـک شوک به آن وارد شود تا دوباره خون جریان پیـدا کنـد. من فکر می کنم یکی از دلایل ماه رمضـان این است که خداونـد این ماه را به ما هـدیه داده است تا یک شوک بر زنـدگی یکنواخت ما وارد شود که ما از این خواب گران بیرون بیاییم. می دانید انسانها امروز برای خلق یک هیجان جدید خیلی تلاش می کنند . هنگامی یک مسابقه فوتبال برای شما هیجان انگیز است که از نتیجه آن اطلاع نداشته باشید دقیقه چندم گل زده می شود ، چه کسی می زند و کجا می زند می خواهید خودتان ببینیـد . خـدا یک هیجان عجیبی ایجاد کرده است که شـما روزه بگیریـد لعلکم تتقون یعنی نمی گویم می برید شاید برنده شویـد ، تو تلاش خود را بکن . شـما دیـده اید گاهی در بازی های فوتبال یک تیم باخته است ولی به آنها می گویند آفرین بچه ها خیلی تلاش کردنـد و گـاهی یـک تیم برده است ولی به آنهـا می گوینـد نه بـازی بی روحی بود ، هیجـان نـداشت ، آقایـان خیلی ندویدند .

دوست دارد یار این آشفتگی کوشش بیهوده به از خفتگی

اندر این ره می تراش و می خراش تا دم مردن دمی فارق مباش

در ادبیات دینی ما خیلی از چیزها با واژه طلب شـروع می شود . می گویند طلب العلم فریضهٔ نه اینکه خود علم فریضه است . بعضی از خانمها از شوهر خود گله دارند که از منزل بیرون نمی رود ، شوهر می گوید کجا بروم ولی آنها نمی دانند کلید برکت ، حرکت است . خـدا می گویـد همین که از منزل خارج شدی ، ومن یخرج من بیته حتی اگر در این میان مردی من تو را شـهید محسوب می کنم . تو قیام را بکن ، راه را برو.

سعید می گوید:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

روزه یعنی این : خواب ما ، بیداری ما ، غذا خوردن ما و همه چیز ما به هم می خورد و خداوند یک شوکی در زندگی ما ایجاد می کند . فردی مثال زیبایی می زد و می گفت خدا نکند کار انسان به بیمارستان بیفتد در اتاق آی سی یو یک نوار به قلب وصل کرده انـد که یک مونیتور آن را نشان می دهـد ، این خط نوار قلب اگر صاف شود انسان می میرد . گاهی می پرسـند چرا این زنـدگی ما اینقـدر موج دارد ، می گویم زنـدگی ما باید اینقدر موج داشته باشد زندگی باید گاهی بخوری زمین ، گاهی اوج بگیری ، گاهی بلنـد شوی ، به دره بیفتی ، این زندگی قشـنگ است . چند وقت پیش در اینترنت نوشته بود یکی از هنرپیشه های خانم خیلی زیبای هالیود خود کشـی کرد یکی از پول دار ترین هنرپیشه ها بود که بعضـی از ویلاهای او در سواحل بسـیار زیبای دنیا معروف است در کنار جنازه او یک خط وصیت نامه بود که نوشته بود زندگی برای من لذتی ندارد چه لذتی ، بخاطر اینکه هیجان دیگر نیست .

یک بیتی یک کسی خواند که خیلی زیبا بود به این مضمون :

از دیگ جهان چون دو سه کفگیر کشیدی باقی همه اش آن مزه دارد که چشیدی

اینها همه دنیا را یک دیگ می بیننـد که ما از همه جای آن دو سه کفگیر کشـیده انـد، خوردنی های آن را ، دیدنی های آن را و... همه لـذت های آن را چشـیده انـد و دیگر چیزی نمانـده است . اما اگر کسـی با ماه مبارک رمضان آشـنا شود یک هیجان جدیدی است و آنوقت شب قدر آن نیز که چیز دیگری است .

۱۳ – من از زندگی درمانده شده ام هیچ روزنه ای نیست خواهش می کنم نسخه ای به من بدهید.

ایـن فرد دو نسـخه دارد یکی ماننـد همـان خـانم هنرپیشـه کـه آن هم یـک راه است ، یکی از این نویسـنده هـای معاصـر شـش بـار خودکشـی نـاموفق کرد تـا بالاـخره بـار آخر موفق شـد ، ولی خداونـد خیلی نـاراحت می شود کسـی که از روی ناامیـدی دست به خودکشـی بزند یعنی خدا توهم کاری نمی توانی بکنی ، چرا خودکشی حرام است ، شما میدانید که آخرین تیر ترکش شیطان یأس است یعنی تیر خلاص است .وقتی که انسان حس کند دیگر هیچ کاری نمی تواند بکند . یک شاعره معاصـر که کتاب او در دسـت

روشنفکران است شعری دارد که یک بیت آن این است : من به نومیدی خود معتادم . من فکر می کنم اعتیاد به ناامیدی از اعتیاد به حشیش و هروئین هم بدتر است من دوستانی دارم که سالها به حشیش و هروئین معتاد بودند ولی الان پاک هستند . یکی از دوستان می گفت من تا آخر اعتیاد رفته ام گفتم آخر اعتیاد کجا است گفت یک مدت من مستأجر یک کارتون خواب بودم ، گفتم مگر کارتون خوابی هم صاحب خانه و مستأجری دارد گفت من به هرنوع موادی اعتیاد داشتم درحالی که یک آدم عادی هم نبودم صد واحد در رشته قدرت در دانشگاه صنعتی شریف گذرانده بودم ، مادرم از ناراحتی فوت کرد ولی الان سی و چند ماه است که پاک شده ام . حالا ببینید آن خانم شاعره می گوید من به نومیدی خود معتادم ولی این فرد با این عاقبت سوء و با این سیاهی مطلق جلوی چشم او یک روزنه ای از امید باز شد و تفسیری که او از یک آیه قرآن برای من گفت از هیچ عالمی نشنیده بودم یعنی با همه وجود به آن رسیده بود .

اولا بدانید همه ما مشکلات زیاد داریم با فرزندمان با برادرمان با همسرمان و با خودمان از همه بدتر. مثلا فکر نکنید آن آقایی که پشت فرمان نشسته است و دوست دختر او در کنارش است مشکل ندارد او هم هزار مشکل دارد به خانه آنها که بروید می بینید منتهی ما یک مشکلی که داریم این است که مدام به زندگی دیگران نگاه می کنیم اما یک نگاه ظاهری و از پشت ویترین ، نمی توانیم که برویم داخل زندگی هر فردی و اگر هم برویم می گوییم ما همان زندگی خود را می خواهیم . اخیرا یک فیلمی از شبکه چهار تلویزیون پخش شد که یک حادثه ای برای فردی رخ دارد که مشکلات برای او بوجود آورد ولی او مدام خیال پردازی می کرد و می گفت اگر این اتفاق نمی افتاد چنین و چنان می شد حافظ می گوید :

در این خیال که دارد گدای شهر روزی بود که یاد کند پادشاه از او

در این فیلم زمان دست کاری می شود و به عقب بر می گردد و آن اتفاق نمی افتد و یک اتفاق دیگری می افتد که به شدت بدتر می شود یعنی به صورتی می شود که این فرد می گوید ای خدا اشتباه کردم همان اتفاق اولی چقدر زیبا بود . ما خیال می کنیم که اگر جای فلانی بودیم یا بچه فلانی بچه ما بود یا زن فلانی زن ما بود یا ... بهتر بود نه اینگونه نیست ما باید کار را به دست کاردان بدهیم همانگونه که گفته اند:

فکر ما در کار ما آزار ماست کاردار ما به فکر کار ماست

ما باید کار را به دست او بدهیم و مطمئن باشیم که او کارگردان بسیار خوبی است هرگاه ما کار را به دست خودمان گرفتیم و خواستیم با عقل خودمان و با مشورت چهار نفر از اطرافیان که می فهمیم خیلی از این مشورتها هم مشورت مشفقانه و خدایی نیست و فقط می خواهیم ما را تأیید کنند به بی راهه رفته ایم.

یک موضوع دیگری را هم می خواهم اشاره کنم ، شما می دانید چقدر خرج سریال حضرت یوسف شده است فکر می کنم رقمی حدود پنج میلیارد ریال خرج شده است آیا فکر می کنید چرا این میزان خرج شده است تا از زندگی یک نفر فیلم درست شود آیا به این خاطر که در قرآن آمده است نه ، به این خاطر که این زندگی بسیار فراز و فرود داشته است ، او را از آن بالا به پایین درون یک چاه می اندازند بدون هیچ روزنه و امیدی و بدون هیچ یاری ، کودکی چنین ناز پرورده را درون چاه می اندازند ولی نا امید نمی شود بعد هم یک چنین پیغمبر و پیغمبر زاده ای را در خانه زلیخا به نوکری می برند بعد هم تهمت نا جوانمردانه اخلاقی به او می زنند بعد هم او را به زندان می اندازند با یک چنین هم سلولی هایی و .. این زندگی چون این مقدار فراز و فرود دارد زیبا است و در آخر هم به کجا رسید او خودش جمله ای می گوید: کلید قفلهای عالم دو دندانه دارد یکی تقوا و یکی صبر . در یکی برنامه ای به فردی گفتند وضع مالی چگونه است گفت چه وضع مالی ، نان بدو ما بدو ، من به او گفتم این خیلی خوب است یعنی شما پا دارید که بدنبال نان بدوید خدا حاضر است نان را در سفره شما بگذارد بدون هیچ دویدنی اما یک شرط کوچک دارد اول تو را افلیج می کند دست وپای شما را می گیرد و نان را به شما می دهد اگر حاضر هستید خدا می گوید من حاضر هستم . شما هیچ

دیده اید که یک آدم افلیج از گرسنگی بمیرد اتفاقا هرکسی برای او چیزی می آورد دل سوزی است اما او می گوید خدایا من نمی خواهم کسی برای من نان بیاورد دست و پا بده خودم نان بیاورم و وقتی می دود و به یک لقمه نان میرسد از کباب بره خوش مزه تر است .

۱۴ – آیا می توان با خدا معامله کرد و معامله با خدا چگونه معامله ای است ؟

سوال زیبا و سختی است ، خداوند خود را در قرآن معامله گر معرفی کرده است حداقل برای گروهی ، می گوید اولا ما می خریم و مشتری هستیم تو بالاخره باید بفروشی در این بازار ، الان اطبا در اتاق عمل چه چیزی را می فروشند نیم ساعت عمل می کنند ده میلیون تومان اجرت می گیرند ، آن درسی که در دانشکده پزشکی خوانده اند و اطلاعاتی که بدست آورده اند را به این مریض می فروشند خوب هم می خرند می گویند این آقای دکتر پنجه طلایی است هر کس را که عمل کند شصت سال به عمر او اضافه می شود ، یک روان شناس چه چیزی را می فروشد ؟ اطلاعات روان شناختی خود را برای باز کردن گره دیگران می فروشد ، یک سبزی فروش هم به بازار می رود و یک چیزی را می خرد و می فروشد همه ما اهل خرید و فروش هستیم بعضی از خانمها در عقد و عروسی در واقع خود را می فروشند با این مهریه می خواهد دختر را یک جوری بفروشد و داماد را یک جوری بخرد . خرید و فروش یک چیزی است که همه از بچگی با آن آشنا هستند یعنی بچه اولین درخواستی که از پدر خود می کند می گوید پول بده می خواهم خوراکی بخرم و می داند بدون پول از خوراکی خبری نیست در دانشگاه هم رشته های بازاریابی و اقتصاد و غیره است و تا قیامت هم این داستان ادامه دارد . خدا می گوید من هم فروشنده هستم و هم خریدار حالا ما هستیم که باید ببینیم چه چیزی بفروشیم . خدا رحمت کند مرحوم پروین اعتصامی را که می فرمود:

رو گهری جو که وقت فروش خیره کند مردم بازار را

یک چیزی بخر که هنگام فروش هر کسی نگاه می کند چشم های او خیره شود . حالا می گوییم ای خدا چه می خری می گوید صداقت، هر که در این بازار صداقت بیاورد من می خرم . نجابت ، پاکی ، وفا بیاورد من می خرم ، به دشمن من تو وفادار باشی من از تو می خرم . امیر المومنین فرمود : من حتی به دشمن خود هم خیانت نکردم . آن خانمی که در خانه صبر کرده است بخاطر خدا و با این مرد خشن ساخته و خشونت نورزیده و مهربانی کرده است چون خدا دوست دارد در خانه اهل تحمل باشیم اگر شصت سال می خواهی با این مرد زندگی کنی باید شصت سال تحمل کنی . بعضی ها می گویند ما برای مشکل خود چقدر صدقه بدهیم من می گویم تو گره ای در کارت افتاده است که ده میلیون تومان است بخاطر یک چنین گره ای که کلاه سر خدا نگذار و هزار تومان در صندوق صدقات بینداز ، گره ده میلیونی حداقل یک میلیون صدقه می خواهد .

در خصوص سیره خانوادگی پیامبر گفتیم که : در خانه خجول تر از دوشیزگان بود ، کمک می کرد ، از هیچ غذایی شکوه نمی کرد ، خودش خیلی از لباسها را وصله می زد، به کسی دستور نمی داد ، با همسرانش بسیار مهربان بود ، یک شخصی از یکی از همسران ایشان پرسید آیا سخت نیست زندگی با پیامبر ، او بالاخره مرد آسمانی و ملکوتی است همسر ایشان گفته بود اصلا اینگونه نیست ما اصلا حس نمی کنیم که با یک فرد ملکوتی زندگی می کنیم همه نیازهای زمینی ما هم برآورده می شود البته یک زندگی ساده و معمولی است ، اهل گذشت و درک طرف مقابل بود ، انسانها را تشویق می کرد که تشکیل خانواده بدهند ، انسان مجرد را او مبارک نمی دید او می گفت اکثر جهنمیان از مجردها هستند . حتی شهیدانی که مجرد هستند قبل از ورود به بهشت خداوند حجله ای برای آنان تشکیل می دهد و عقد ایشان را امیرالمومنین می خواند بعد عروس و داماد وارد بهشت می شوند .

یک نکته ای را در خصوص ازدواج اینجا عرض کنم عده ای به من می گویند بعضی ها موقعیت ازدواج ندارند و بعضی از دختر خانمها نیز خواستگار ندارند چه کاری بکنند ، البته قصه این نیست که اسلام می گوید با هر طور شده با هر آدم غیر شایسته ای ازدواج کن نه چشمهای خود را باز کن ولی وسواس بد است بسیاری از خانمهایی که سن آنها از یک حد طبیعی گذشته است و

الان خواستگار ندارند و یا خواستگارهایی دارند که دیگر باب میل آنها نیست علت این است که زمانی اینها خواستگارهای خوبی داشته اند ، یا پدر و مادر ایراد می گرفته اند و یا خود فرد و الان دختر خانم سی و پنج ساله شده است در این سن می گویند ما که خواستگار نداریم چه کاری بکنیم باید بگوییم شما از اول خواستگار داشتید باید یک مقدار توقع را پایین می آوردید تا زندگی شیرین شود. ضمنا ما خیلی وقتها می توانیم خیلی چیزها را عوض کنیم من یک پزشک نازنینی را می شناسم که جراح مغز و اعصاب است با یک خانواده بسیار متمول ایشان با تمام امکانات با یک خانمی ازدواج کرده است که نقص بدنی دارد و آنها بسیار زندگی شیرینی دارند . مادری چند وقت پیش من را دید دخترمن بسیار تحصیل کرده و خانم و زیبا است ولی یک نقص کوچک در بدن دارد هیچ کس به خواستگاری او نمی آید ، چرا باید اینگونه باشد ؟ حالا بروید به دادگاه های خانواده ببینید چگونه است ، آنقدرافرادی را می بینید که از هر نظر تکمیل هستند ولی حاضر نیستند حتی یک لحظه یکدیگر را تحمل کنند چرا از اول حواستان نبود که همه چیز به تیپ و قیافه و پرستیژ بستگی ندارد ، باید ما از این خواب گران بیدار شویم تا خداوند زندگی شیرینی به ما عنایت فرماید.

۱۵ – پیامبر بیشتر به اخلاق اجتماعی اهمیت می دادند یا اخلاق فردی؟

اولا ما اخلاق فردی خیلی کم داریم اصلا اخلاق یعنی برخورد با دیگران، اخلاق فردی یک جاهایی داریم مثلا می گوییم شما نماز می خوانید لباس تمیزی پوشیده باشید ، عطر بزنید ، مسواک بزنید ، موهای خود را شانه بزنید ، با لباس نا مناسب نماز نخوانید ، یک آقایی می گفت من با زیر پیراهن رکابی نماز می خوانم اشکالی دارد گفتم آیا من به در خانه شما بیایم حاضر هستید با همان زیر پیراهن جلوی در بیایید گفت نه ، گفتم پس چطور می توانی پیش خدا با زیر پیراهن رکابی بروی ، نماز تو درست است ولی قبول نیست ، یک هدیه ای را یک کسی به خانه شما می آورد شما آن را در انباری می گذارید ، شما هدیه را پذیرفته اید ولی قبول نکرده اید . اما اینکه خدا هدیه را قبول کند مهم است . یک چنین جاهایی اخلاق فردی است . در حالات یکی از بزرگان دیدم که آمده بودند منزل ناهار بخورند خدمتکار ایشان گفت حاج آقا کسی نیست عبای خود را در آورید و راحت باشید ، فرمود کسی نیست یعنی چه خودم که هستم باید به احترام خودم هم که شده یک کارهایی را نکنم . بعضی ها برای خود احترام قائل نیستند و در خلوت خود کارهایی می کنند که واقعا زشت است . خدا روز قیامت کسی را به بهشت می برد که برای خود ارزش قائل بوده است . اخلاق اجتماعی یک پهنه وسیع و عریضی دارد که باید به تدریج به آن بپردازیم.

۱۶ – امانتداری پیامبر را توضیح دهید . یک بخشی را از کتاب همنام گلهای بهاری برای شما می خوانم که نگاهی نو و تازه به زندگی پیامبر دارد ، ابتدا بگویم امانتداری بسیار وسعت دارد این نیست که من مثلا وسیله ای را منزل شما گذاشته ام شما هم خواهش می کنم بدون اجازه ما از این وسیله استفاده نکنید و آن را دوباره به ما برگردانید . در این روزگار ما خیلی در امانت ها خیانت می کنیم و درست عمل نمی کنیم . می فرمود : سه چیز است که آفریدگار اجازه شکستن آنها را به کسی نداده است یکی بازپس دادن امانت به صاحبش نیکوکار باشد یا گنه کار (هرکس پیش شما امانت گذاشت در امانت او خیانت نکنید)، دشمنانش در مکه حتی پس از اعلام پیامبری همچنان نفیس ترین اشیاء خود را نزد ایشان به امانت می گذاردند و تردیدی به خود راه نمی دادند که مبادا او اموال ایشان را مصادره و به نفع آئین خود خرج کند از همین روی پس از هجرت از امام علی (ع) خواست چند روز در مکه بماند و امانت ها را به صاحبانش پس بدهد و به مدینه برگردد . مریض در دست طبیب امانت است . ماشینی به تعمیرگاه می بریم نزد تعمیرکار امانت است . پارچه ای که نزد خیاط برده می شود امانت است گاهی خیاط لباس را خراب می کند تنگ یا گشاد می کند ولی می گوید نه خانم خیلی برازنده شما است این یعنی خیانت در امانت . حالا تا برسیم به حاکمان که مردم در دست ایشان امانت هستند .

۸۹-۱۱-۰۲

ساعات عمر من همگی غرق غم گـذشت دست مرا بگیر که آب از سرم گـذشت ، ماننـد مرده ای متحرک شـدم بیا که بی تو تمام زندگی ام در عدم گذشت ، می خواستم که وقف تو باشم تمام عمر دنیا خلاف آنچه که می خواستم گذشت ، دنیا که هیچ جرعه ی آبی که خورده ام از راه حلق تشنه ی من مثل سم گـذشت ، تـا کی غروب جمعه ببینم که مادرم یک گوشه بغض کرده که این جمعه هم گذشت ، مولا شمار درد دلم بینهایت است تعداد درد من به خدا از رقم گذشت .

۲/۱۱/۸۹

سوال – همیشه برای من سوال است که چرا ما در قرآن آیه ی و بالوالـدین احسانا داریم اما همین آیه را در مورد فرزنـدان نـداریم . مثلاـ بالفرزنـدان احسانـا . من که از دست بـد اخلاـقی هـا و بی منطقی هـای پـدرم به سـطح آمـده ام . پـدری که فقط دوست دارد صفرهـای حسـاب بانکی اش اضافه بشود و ذره ای از آن را برای همسـر و فرزنـدانش خرج نکنـد . البته من به حکم خـدا هیـچ گاه صدایم را به روی او بلند نکردم امام می ترسم که یک روز صبرم تمام بشود . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – من از این جوان تشـکر می کنم که این قـدر خودشان را مقیـد کرده انـد که به دسـتور خداونـد عمل کننـد اگر چه در یک موقعیت های بسـیار سـخت وسنگینی قرار می گیرند . ارزش کار ما به نتیجه ی آن نیست . ارزش کار ما به میزان رنجی است که در قبـال آن کـارمی کشـیم یا می بریم . دو تا دختر خانم اگر هر نمره ی حجاب شان بیست باشـد . به یکی می گوینـد که تو برای این پوشـش خودت خیلی رنج کشیدی و در فضایی بودی که همه بخاطر داشتن حجاب تو را مسخره می کردند و می گفتند که این چه قیـافه ای است که برای خودت درست کردی ؟ دهاتی ؟ دیگری در فضایی بوده که همه بسـتگان و فامیل همه با حجاب بوده انـد و بخاطر حجاب خودش تا بحال کلی امتیاز گرفته است . پس او برای حجاب رنجی نکشیده است بلکه امتیاز هم گرفته است . نمره ی حجاب این خانم ۱۶ است ولی خانمی که رنج کشـیده ، زخم زبانها شنیده و توهین ها را تحمل کرده ، گاهی نمره اش حجابش ۲۲ است یعنی بالای بیست است . آن فرزنـدی که به پـدرش احترام می گـذارد ، پدری مهربان و مادری ایثارگر و پول خرج کن خیلی ثوابی نـدارد . اگر هرکس دیگری این محبت را به تو می کرد ، تو به او احترام می گـذاشتی ،حالاـ پـدرت هم هست که بایـد بیشتر احترام بگذاری . اما فرزندانی که درکنار پدری تند ، عصبی ، بی منطق و خسیس قرار می گیرند ، احترام گذاشتن به این پدر ، صدا را بالاـ نبردن برای او ، بی ادبی و بی احترامی نکردن به او ، این خیلی ارزش دارد . این نشـان می دهـد که یـک انسـان تربیت شـده چقدر می تواند در سـختی ها ارزش پیدا کند و خودش را بسازد . ما همه جا توصـیه به صبر نداریم در جایی هم نهی از منکر داریم تـا بتوانیم فضـا را عوض کنیم . خود صبر یک دارو است . یک موقع میگوینـد که تو با صبر می توانی طرف را عوض کنی . با صبر قصه عوض میشود و نوبت ظفر می آید . یک جاهایی واقعا صبر جواب می دهد . طرف میگوید که من با این همسرم صبوری کردم و الاـن الحمـدلله خوب شـد یـا من بـا این بچه صـبوری کردم الاـن به راه آمـده است. صبر معنایش این نیست که دنـدان روی جگر بگـذاریم و با همه ی ظلم ها و بـدبختیها بسازیم . پس اگر این طوربود امام حسـین (ع) در روز عاشورا صبر می کرد تا دشـمن بیاید آنها را تکه تکه کند . پس این جور نبود و این خودش یک نکته ی کلیدی است که صبر گاهی خودش داروست منتها دارو همیشه تلـخ است پس صبر هم تلـخ است .آنجا که صبر حکم دارو را دارد باید مثل داروی تلخ این تلخی را چشـید و نوشـید برای شـیرینی زنـدگی . حالا خانمی می بینـد که شوهرش مـدام خطا می کنـد ، پنهانی با کسـی حرف می زنـد ، پیامک پنهانی دارد و رابطه های مشـکوک دارد .خوب اگر اینجا خانم بخواهد صبر کند شوهرش از دست می رود . مثلا یک کسی دارد زیر ماشین می رود بگوییم صبر کنیم تـا ببینیم چه میشود . اینجا صبر حکم دارو را نـدارد . آنجایی که صبر حکم داروی تلـخ را دارد بایـد صبر کرد . این نکته ای است که همه باید به آن توجه کنند . نکته ی دیگر اینکه گاهی انسان می تواند با همین پدر هم با مهربانی و محبت رفتار کنند .

آقایی تلفنی که بنظر می آمد از کارمندان صدا و سیما باشد به من گفت که من تازه ازدواج کرده ام و با یکی از همکاران خانم در یک اتاق هستیم و من از این موضوع ناراحت هستم . زیرا من جوان هستم و ایشان هم جوان است و می ترسم شیطان به سراغ من بیاید ولی می ترسم که به مسئول مربوطه بگویم زیرا ممکن است که من را مسخره کنند که قانون اینجا همین است و من را اخراج کنند . بقول شاعر دیدی آخررشته هایم پنبه شد جمعه هایم ناگهان یکشنبه شد . من گفتم که شما به مسئول مربوطه یک نامه بنویس و بنویس که خانم من از اینکه من با یک خانم در یک اتاق هستیم ناراحت است . یک زندگی دارد از هم می پاشد و فقط شما می توانید یک زندگی را نجات بدهید . آیا شما این کار را در حق من می کنید که اتاق من راتغییر بدهید ؟ اول جواب مثبت را از مسئول بگیر و بعد برو و پیش او بگو که من اصلا مشکلی ندارم و انسان امروزی هستم ولی متاسفانه خانم من خیلی حساس است . شما را قسم می دهم که این کار را انجام بدهید . قطعا این کار را می کند . پس این آقا پسر هم میتواند به پدرش بگوید که پدر من این ریه یک زمانی مال خودت بود ولی الان این ریه به تک تک اعضای خانواده اختصاص دارد . و شما دارید مدام دود وارد ریه میکنی یعنی سیگار می کشی پس حق بقیه چه میشود . اگر بقیه راضی نباشند چه ؟ الان شما ماشین خودتان را جایی پارک کرده اید مثلا جلوی سه تا در گذاشته اید . ما از شما تقاضامی کنی که دود را فقط در ریه ی خودتان وارد کنید و به بخش دیگران دود وارد نکنید . حتی گاهی با یک ادبیات طنز و مودبانه . معمولا پدر و مادر قبول می کند . یک وقت اگر همین حرف را عموی من یا دایی من بگوید بیشتر تاثیر دارد . ما می خواهیم به نتیجه برسیم . قرآن می گوید : نهی از منکر بکن یعنی یک کار زشتی دارد اتفاق می افتد ، خدا نمی خواهد این اتفاق انجام بشود ، چه کسی بگوید و کجا بگوید فرقی نمی کند . باید این اتفاق نیفتد . این به عقل خودت بستگی دارد . مثلا الان شما خودکار خودت را گم کرده ای ، حالا هر کس که این خودکار را پیدا کند شما خوشحال می شوی . نمی گویی که من باید خودم پیدا کنم . اتفاقا می گویند که اگر کسی پیدا کند به او هدیه هم می دهیم . در دعای ندبه می گوید : آیا چشمی هست که در آن خار رفته باشد و بیاید دو تایی با هم گریه کنیم تا گمشده مان را پیدا کنیم ؟ پس شما یک ثواب می برید که چنین پدری را تحمل می کنید . و دیگر این که قرآن این مطلب را در مورد فرزندان گفته است . در قرآن گفتگوی لقمان با پسرش را توضیح می دهد . می گوید : یا بُنَی . در قرآن از آن پدرهایی که تعریف کرده هیچ گاه اسم پسرشان را نمی آوردند . حتی یعقوب به یوسف می گوید : پسر عزیزم . یعنی این ها این قدر مودبانه با بچه های شان صحبت می کردند که اسم آنها را نمی آوردند . پدر باید تا این حد با به هایش با ادب و احترام صحبت کند . قرآن وقتی به پدرها و مادرها می رسد صراحتا می فرماید : و بالوالدین احسانا . وقتی به فرزندان می رسد قصه را توضیح میدهد . اگر به بچه ها صراحتا می گفت بچه ها پُررو می شدند . وقتی فرزندان خودشان پدر و مادر شدند می فهمند که قرآن باید همین جوری می گفت . چون الان شما فرزند هستی و پدر و مادری را متوجه نمی شوی .

سوال – من خانم خانه داری هستم که دو بچه ی کوچک دارم . همه ی وقتم صرف آنها میشود حتی مجبور هستم که بخاطر آنها از کارهای شخصی خودم بگذرم . خیلی خسته می شوم . لطفا در مورد ثواب خانه داری و بچه داری توضیح بدهید تا من با اشتیاق بیشتر به کارهایم ادامه بدهم .

پاسخ – یک کتابی نوشته ام که راجع به وظایف خانم ها و آقایان در خانه است . البته هنوز آماده نشده است.در بخش خانم ها حادیثی را از پیامبر و ائمه با سند و ماخذ آورده ام . در روایت ما آمده که اگر خانمی یک لیوان را جابجا بکند ، خدا شصت گناه خانم را می بخشد . چرا ؟ زیرا این وظیفه ی زن نیست . او دارد ایثار می کند و بزرگی به خرج می دهد . هر وقت شما دست به ایثار زدید این کار ارزش دارد . مثلا شما داشتید می رفتید و وظیفه ی شما نبوده که به من بگویید کجا پارک کنم ولی شما ایثار می کنید و می گویید که اینجا خالی است و بیایید پارک کنید . شما در جاده ی اصلی می رفتید و کسی از فرعی وارد اصلی می شود ، قانونا حق با شماست ولی شما در اینجا شما بخاطر او انسانیت یک ترمز کردید . در اینجا به شما میگویند : آفرین . هر چه

کاری زحمت آن بیشتر باشد ثواب آن بیشتر است. مثلا جابجایی یک لیوان سخت تر است یا ظرف شستن ؟ عوض کردن جای بچه سخت تر است یا او را در نیمه شب شیردادن ؟ مراتب کار سخت تر میشود تا به جایی که پیامبر فرموده است : این کار حکم جهاد دارد . جهاد یعنی صحنه ی کشت و کشتار ، خون و خونریزی . یعنی گویا زن دارد می جنگد و جانش را می دهد . از نظر اسلام جانباز فقط کسی نیست که یک دست یا پا در راه خدا داده باشد خانمی که در خانه دارد از جانش مایه می گذارد در واقع جانبازی کرده است . من می توانستم یک دکترا بگیرم و برای خودم پرستیژی داشته باشم ولی به همان لیسانس اکتفا کردم .من مطالعات و کارم را به خانه آوردم تا این بچه خوب تربیت بشود . واین همسر آرام بشود . آن هدف و رنجی که در کنار آن، زن تحمل می کند باعث میشود که بهشت زیر پای مادران باشد. چرا نمی گویند که بهشت زیر پای پدران است ؟ کسی پیش پیامبر آمد و پیامبر به او گفت که برو به مادرت خدمت کن تا مشکلت حل بشود . سه بار گفت به مادرت خدمت کن و بار چهارم گفت به پدرت خدمت کن . چون مادر رنج بیشتری می کشد و از آن طرف اجر بیشتری دارد . ارتباط خانم ها با ملکوت خیلی شفاف است و خوابهایی که خانم ها می بینند بخاطر همین است .ما آقایان هر چه هم دعا و ثنا بکنیم خیلی خواب نمی بینیم . روایت داریم که خواب های درست یک بخشی از وحی است . امیر المومنین وقتی به مسجد می آمدند می فرمودند : کسی خواب خوبی ندیده که برای ما تعریف کند ؟ خانم ها دراین قسمت گوی سبقت را از ما آقایان ربوده اند . حتی می بینید که خانم هایی که حجاب درستی ندارند ولی بخاطر رنجی که این خانم ها می کشند ، نماز می خوانند ، همسر داری او سرجایشان است ، اهل گذشت هستند و اخلاق خوبی دارند ولی یک جای کار ایراد دارد خدا می بخشد. مردی پیش پیامبر می آید و می گوید که همسری دارم که خیلی زحمت می کشد و تا دم در من را مشایعت می کند و وقتی برمی گردم به استقبال من می آید ، در نگرانی ها من را دل داری میدهد ، پیامبر فرمود : این یک فرشته در خانه ی توست ، قدر او را بدان و فرمود : او اجر شهید را دارد .

سوال – من احساس می کنم که اگر نمازم را فارسی بخوانم ارتباط بیشتری را با خدا برقرار می کنم . چرا هر کس نمی تواند به زبان خودش نماز را بخواند و باید حتما عربی بخواند ؟ نگویید که نماز با زبان عربی قشنگ تر است و یا نماز خواندن با یک زبان مشترک نماد وحدت مسلمین میشود . بنظر من برای من مهمتر این است که چگونه با خدای خودم حرف بزنم که برایم دل نشین تر باشد.

پاسخ – این سوالی است که در همه جا از ما می پرسند از خیابان گرفته تا دانشگاه و مدرسه . این سوال جدیدی است . سلمان فارسی که ایرانی بود یا سهیل رومی که رومی بود هیچ گاه این سوال را از پیامبر نکردند . بعضی از سوالها معلوم است که از یک جای دیگر می آید . البته ما نمی خواهیم همه را متهم کنیم که شما پای ماهواره و سایت ها می نشینید و از آنها تقلید می کنید که شبهه انگیزی می کنند و سوالهای مذموم می آورند . مثلا می گویند که چرا اسلام برده داری را تجویز کرده است ؟ چه معنی دارد که شما کنیز به خانه بیاوری ؟ جالب است که خود کنیزها این سوال را نمی کردند ولی حالا شما دایه مهربانتر از مادر شده اید ؟ خود کنیز افتخار می کرد که کنیز آقا و بعد زن آقا می شد و بعد که بچه ای بدنیا می آورد ام ولد می شد و آزاد میشد . حالا اینها کاسه ی داغ تر از آش شده اند و می خواهند حق کینزها را بگیرند . اولا اصل نماز جماعت است . نماز فرادی که می خوانیم مثل نماز قاچاقی است. زیرا قرآن ۹۹ درصد درباره ی نماز فرموده : اقیموا . می دانید نماز ستون است و ستون را یک نفری نمی توان نگه داشت و آنرا اقامه کنید . یعنی بپا دارید . اینکه من در خانه خودم نماز بخوانم بپا داشتن نیست . عظمت اسلام وقتی به نمایش در می آید که شما به مسجدالحرام می روید و در آنجا چندین میلیون انسان با یک ندا برمی خیزند و می نشینند . الان در مساجد پرجمعیت صندوق قرض الحسنه است ، گاهی کلینیک هست ، جهیزیه می دهند ، بین دیگران صلح می دهند ، این ها از پیامدهای مثبت نماز جماعت است . حالا فکر کنید که در مسجدی یک ترکی بخواند یک فارسی و یک کردی . ببینید چقدر زشت میشود . نماز در واقع مثل یک گروه کُر است . وقتی یک گروه کر که دارند سنفونی اجرا می کنند چقدر زیباست که شما یک ندا و صدا

می شنوید. پس اصل نماز جماعت است . ما یک حدیث های خطرناکی داریم که اگر کسی سه روز در نماز جماعت حاضر نشد بروید و ببینید که چرا نمی آید . این قدر اجتماع مسلمین مهم است. حدیث های خطرناک را نمی توان گفت . چرا ما این قدر رنج می بریم ؟ زیرا هماهنگ عمل نمی کنیم . مثل یک تیم فوتبال که هر بازیکن میخواهد توپ زیر پای خودش باشد و نمی توانند گل بزننـد ولی وقتی دسته جمعی باشند و به هم دیگر پاس بدهند تا گل بشود و فرقی نمی کند که توپ زیر پای چه کسی باشد . اگر این را ما بـدانیم دیگر این سوال را نمی کنیم. ما داریم سرود دسته جمعی می خوانیم . و آنرا با یک لهجه و زبان می خوانیم .من مسلمان ایرانی با مسلمان عرب زبان با مسلمان انگلیسی یا مسلمان افریقایی وقتی همدیگر را می بینیم که به یک زبان نماز می خوانیم ، همدیگر را پیدا می کنیم . فردی مکه رفته بود و میگفت که فقط نمازشان را به زبان ما میخوانند . چرا خود پیامبر به سلمان نگفت که تو می توانی نمازت را فارسی بخوانی ؟ ثانیا اصل قصه ی ما نسبت به خدا قصه ی بندگی و اطاعت است . شیرینی آن این است که این رابطه کم کم عاشقانه بشود . رابطه ی یک ارباب با نوکر ، رابطه ی معلم با شاگردش ، رابطه ی عاشق با معشوق که قشنگ ترین رابطه است . عاشق و معشوق هیچ وقت دنبال دلیل نمی گردند . زیبایی آن این است که من ندانم که چرا این را گفتی ؟ فقط بخاطر تو انجام دادم . کسی که بتواند انتهای کارش بگوید : فقط بخاطر تو . اینکه چرا نماز صبح دو رکعت است ، من نمی دانم ؟ چرا نماز مغرب را سه رکعت بخوانیم ؟ چرا دور خانه ی خدا هفت بار بچرخیم ؟ نگاه ما بایدیک نگاه عاشقانه باشد . مثلا داماد به عروس می گوید که من از کت و شلورا سرمه ای خوشم نمی آید ولی بخاطر شما که دوست داری می پوشم تا ثابت کنم که دوستت دارم . من نمی دانم چرا باید نماز را فارسی نخوانم ؟ و باید عربی بخوانم و کلمات سخت عربی را بخوانم چون می دانم که خدا این جوری دوست دارد . در روایت داریم که پیامبر فرمود که این جوری که من نماز می خوانم شما هم بخوانید . اتفاقا شما این جوری بخوانی بیشتر حال میکنی . وقتی بدانم محبوب من که دوستش دارم این را می خواهد و من بخاطر او این طوری نماز می خوانم حتی دیگر دنبال علتش هم نمی روم . ثالثا مطمئن باشید که این دستور خدا حکمتی داشته است. بی دلیل و دلبخواهی نبوده است . انشاء الله اما زمان (عج) بیاید دلیل قطعی آنرا از او می پرسم . طبیب اصلی پیامبر بود و بعد ائمه ی ما . پرستار حق ندارد دست به دارو بزند . به او می گویند که در فلان ساعت فلان دارو را بده نباید آنرا کم و زیاد بکند . بالاخره پزشک این دین امام زمان (عج) است و می تواند دستورات جدید بدهد. مهندس و طراح این مجموعه اوست . ما در حکم پرستار و تکنسین هستیم که باید طبق دستور عمل کنیم . یک فقیه نمی تواند بگوید که نماز صبح را سه رکعت بخوان اگر حال داری . چون مهم حال است . خیر این طور نیست که هرکس برای خودش چیزی را در نماز کم و زیاد بکند چون حال بیشتری دارد . در این صورت دین مضحکی خواهد شد . در روایات داریم که شما نماز را در جماعت بخوان حتی اگر در فرادی بیشتر حال کنی و بیشتر به تو بچسبد . این نماز جماعت ثوابش بیشتر است . دختر خانمی گفت که پدر من راضی نیست که من به نماز جماعت بیایم . من گفتم که شما نباید به مسجد بیایید . گفت که در مسجد و با جماعت خیلی بهتر است و به من می چسبد .گفتم اگر به دستور خدا می خواهی عمل کنی می گوید که امر پدر واجب است ولی اگر به میل خودت است هر کاری می خواهی بکن . نماز جماعت در بهترین مکان و پشت سر بهترین آقا مستحب است ولی دستور پدر واجب است .پس شما دستور پدر را اطاعت کن . خدا همان ثواب را به شما در خانه میدهد .

سوال – سوره مائده آیات ۶۴-۵۸ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه آخر در مورد دشمن مسلمان ها است . در گذشته یهود دشمن اسلام بود و الان هم صیهونیست ها دشمن اسلام هستند که از همان نسل هستند . خداوند در اینجا توبیخی برای دانشمندان و روحانیون آنها می کند . می فرماید : حالا مردم عادی کارهای بد می کنند چرا شما روحانیون ساکت هستید ؟ چرا با سکوت آنها را تایید می کنید ؟ می توانیم از این آیه این استفاده را بکنیم که این آیه مخصوص آنها نیست . دانشمندان هر جامعه وقتی می بینند که مردم یک جامعه به سمت و سوهای اشتباهی می روند نباید

ساکت بنشینند . می فرماید : هم کلمات زشت و هم معاملات حرامی را که انجام می دهند ببینند . ما هم الان خیلی مشکلات در بازار ، معاملات ، در بانک ها ، در روابط اجتماعی و اخلاقی داریم و همه ی ما مسئول هستیم که انشاءالله بتوانیم به فضای خوبی برسیم .

انشاء الله خدا حالی به ما عطا بفرماید که روح بندگی و عاشقانه داشته باشیم تا که بندگی بکنیم و فقط بخاطر خدا کارها را انجام بدهیم .

۸۹–۱۰–۰۴

نماز صبح سبک باری به شُکر اشهدواَن رویت نماز مغرب مشتاقی به شوق حی علی الموت ، به شرب خم گرفتارم شراب به چشم خمارت را اسیر جذبه ی محرابم به طاق هشتی ابرویت ، دو چشم معجزه بر دوشت صفا و مروه ی حیرانی است دویده هاجر چشمانم به شرق زمزم گیسویت ، بخواب و در دل بی تابم شکوه موسم حج را باش طواف حاجی دستانم به گرد کعبه ی گیسویت ، چه شام ها که نخوابیدند ز دست من که نخوابیدم چه عذرها که بدهکارم به مردمان سر کویت ، چه میشود که شبی من هم وضو بگیرم از این چشمه که آسمان پر و بالی شست در انفصال پرستویت .

۴/۹/۸۹

سوال – مقدمه ای بر رساله ی حقوق امام سجاد (ع) بفرمایید .

پاسخ – در محرم میشود گفت که آن عزادارهای اصلی و عرض ارادت های واقعی را بعد از عاشورا دوباره باید تشدید کرد و زنده کرد باز هم به ملتی که ارادتمند و شیفته ی اهل بیت عصمت و طهارت هستند تسلیت و تعزیت عرض می کنم . این حقوق از زبان شخصیتی صادر شده و از نگاه تیزُبین یک انسانی بیان شده که همه ی ما سر ارادت به آستان او سائیده ایم. امام سجادی(ع) از بس به پیشگاه خدا سجده های طولانی داشت مثل این است که این کلمات را خدا به او الهام فرموده و از منبع غیب او دریافت کرده است . مولوی گفت : چون رسول آفتابم به نهان ازاو بپرسم به شما جواب گویم ، چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی به نهان از او بپرسم به شما جواب گویم . این رساله با مختصر اختلافی در چند تا از مأخذه های ما ذکر شده است . در بحارالانوار و در بعضی از کتب روایی ما آمده است و ساختمان بندی اصلی رساله یکی است ، اختلاف اندکی بین واژه ها و کلمات هست . فرق آموزه های دینی ما با دنیای امروز یک فرق اساسی دارد . آنها میگویند که دیگران بر من تکلیف دارند و من علیه دیگران حق دارم . ما می گوییم : حق ما را بده ، این حق من است ، حق من چه شد ؟ ، من می خواهم این موسیقی را بشنوم ، این فیلم را ببینم ، این رابطه را داشته باشم ، لذت را ببرم ولی در اسلام میگویند که حق و تکلیف دو روی یک سکه هستند یعنی همان مقدار که حق داری تکلیف هم نسبت به دیگران داری و همان قدر که دیگران نسبت به تو تکالیفی دارند علیه تو هم حقوقی دارند . زن و شوهر این طور هستند و هر دو در مقابل هم حقوقی دارند . یعنی این طور نیست که یک طرف لذت ببرد و تکلیفی علیه دیگری نداشته باشد . این جور نیست که فرزند من فقط بر من تکلیفی دارد و هر چه من گفتم گوش بده ، خیر حقوقی هم فرزند من علیه من دارد . و من هم یک تکالیفی نسبت به فرزندم دارم که اگر آن تکالیف را انجام ندادم ، حق پدری و مادری من کمرنگ میشود . و آن وقت بچه باید یک احسانی بخاطر خدا به من بکند چون خدا گفته که به پدر و مادرت احسان کن و بخاطر آن محبت و عشق عمیق قلبی آن کار را نمی کند . اینجا چون پدر و مادرش است مجبور است احترام بگذارد . حق حاکمان بر مردم و مردم بر حاکمان ، حق همسایه بر همسایه ، کارفرما بر کارگر ، کارگر بر کارفرما و ... حقوقی فراوانی که از حق خدا شروع میشود تا به حقوق ریزترین اعضا و جوارح خودمان می رسیم . حق ، زبان ، دست ،پا ، چشم ، گوش ، این ها حقوقی علیه ما دارند . ما فکر می کنیم که این زبان من است و هر جوری بخواهم آن را می گردانم و هرچه دلم خواست می گویم . خیر این طور نیست . این نگاه نکته ی

دیگری به ما میدهد که مثل این است که همه ی هستی زنده است چون موجود زنده حق دارد . این لیوان چه حقی دارد ؟ من مالک این لیوان هستم و هر کاری دلم بخواهد می توانم با این لیوان بکنم . می گوید این لیوان هم حقی دارد . باش تا خورشید حشر آید عیان تا ببینی جنبش جسم جهان ، مولوی داستان مرد بغدادی را میگوید که ماری بد هیبت که یخ زده بود و مرده بود را از بیرون شهر بغداد گرفته بود که مردم ببینند و یک پولی جمع می کرد . وقتی به شهر بغداد آورد و وسط روز شد و آفتابی تابید ، فهمید که او نمرده بود و بر اثر سرما سست شده بود و زنده بود . وقتی جان گرفت و اول مارگیر را کشت و بعد دیگران را زخمی کرد . مولوی از این داستان استفاده می کند و میگوید که تو خیال می کنی که هستی مرده است . این محیط همه زنده هستند . همچنان که خورشید تابید و آن افعی زنده شد ، یک خورشیدی دیگر در قیامت می تابد و همه چیز زنده میشود .آن وقت من در خانه ی خودم به زنم ظلم کرده ام و به بچه هایم زور گفته ام و در اینجا اول هستی شهادت می دهد و حرف می زند . در همه ی عالم دوربین مخفی کار گذاشته اند ، همه ی عالم میکروفون دارد ، همه ی صداها ضبط میشود ، همه ی صحن ها تصویر برداری میشود ، در دنیا همه صدابردار هستند و آن روزی که من بیخودی نعره کشیدم و خیال کردم که زورم خیلی زیاد است می فهمم که این چنین نیست . ثریا همسر شاه بچه دار نمیشد . و شنیده بود که در کوهستان بهشهر یک مرد خدا و نورانی است که گاهی یک کاسه ای آش می دهد و بیمار شفا پیدا می کند . به شاه اصرار کرد که پیش او برویم ولی شاه می گفت که این خرافات است و بالاخره قبول کرد . آقای دهستانی معروف بود که آش میداد و هر چه هم میهمان ناخوانده داشت این آش تمام نمیشد . پیش ایشان آمدند و گفتند که ما بچه دار نمیشویم یک دعایی بخوانید ، ذکری یاد ما بدهید تا بچه دار بشویم . . آقا یک خلصه ای میکنند و می فرمایند که خانم نگذاشته اند که بچه دار بشوید و دیگرهم نخواهید شد . آنها بیرون می آیند و باورنمیکنند . قصه میگذرد و خانم طلاق می گیرد و به کشور دیگری می رود . آنجا در ناحیه ی شکم احساس درد می کند و فکر می کنند که آپاندیسیت است و او برای جراحی می برند و او می گوید که من درایران یک بار آپاندیسیت خودم را عمل کرده ام و بعد که عمل میکنند می گویند که رحم شما را درآورده اند نه آپاندیسیت شما را و شما را گول زده اند . ذهن ایشان بطرف جمله ی آقا می رود که فرموده بود که نگذاشته اند که شما بچه دار بشوید و نخواهید شد . اگر ما در عالم خیلی چیزها را بفهمیم ، کار دیگری میکنیم و جور دیگری جلوه می کنیم .از بالا۔ تا پایین می خور و شیخ و حافظ و مفتی و محتسب ، چو نیک بنگری همه تزویر می کنند . و روزی خواهد آمد که این تزویرها و ریا کاری ها رو خواهد شد . آن روز ما شرمنده خواهیم شد . ما نباید انتظار داشته باشیم که همه چیز را با این چشم ظاهر ببینیم. پشت پرده خیلی خبرها است و خوش بحال کسانی که به این قصه ایمان و باور دارند که همه ی عالم همین پرده ی روئین نیست . پشت پرده کارگردانانی هستند . درست مثل فیلم است که شما فقط بازیگران را روی صحنه می بینید ، تصویر بردار ، کارگردان ، تهیه کننده و فیلم نامه نویس همه پشت صحنه هستند . پشت صحنه ی این عالم خیلی خبرها است . یکی از دعاهای پیامبر این بود : خدایا حقیقت هر چیزی را همان جوری که هست به من نشان بده . من فقط پرده ی ظاهری را نبینم . هست در پرده بازی های پنهان غم مخور . آنجا که شاد هستم و آنجا که ناراحت هستم ، باید بدانم که پشت پرده خیر دیگری است . امام سجاد (ع) دراین رساله این پرده را پرده برداری کرده است .

سوال – آیا حق دادنی است یا گرفتنی ؟

پاسخ – حق دادنی است نه گرفتنی . شهید مطهری دارد که چه کسی گفته که حق گرفتنی است ؟ این برای انسانهای ظالم و زورگو است . برای انسانهای جبار و ستمگر است . من الان در اتاقم نشسته ام و حق پانصد کارگر را خورده ام . آنها هم که نه اعتراض می کنند و نه تحصن می کنند و نه داد و فریاد راه می اندازند ، پس بگویم من حق شان را داده ام چون نمی آیند حق شان را بگیرند پس من حق همه را داده ام . خیر تو باید ببینی واقعا حق این ها را داده ای یا خیر . شهید مطهری می فرماید که حق دادنی است . گاهی شما از حق خودت خبر نداری و نمی دانی حقی داری . یک مکانیک نسبت به ماشینی که برای او می آورند ، یک

پزشـک نسبت به بیماری که برای او می آورنـد مسئول است و حقی گردن او است . مثلاـ بیمار نمی دانـد چه مشکلی دارد و چه دارویی باید مصرف کند . اگر طبیب معاینه کرد و تست هم داد ولی از بیماری سردر نیاورد و بیماری او ناشناخته بود ، حق ندارد دست به قلم ببرد و دارو تجویز کنـد و یا عمل جراحی انجام بدهد . این بیمار حقی براو دارد . صاحب این ماشین حقی بر تعمیرکار دارد . همین جوری سرهم بندی کار نکنم که بعدا مثل آن ساختمان زیبا فرو بریزد . بعضی ها فقط به ظاهر نگاه می کنند و به اصل آن کاری ندارنـد . اگر ما این حقوق را بشناسیم آن موقع متوجه می شویم که حق دادنی است نه گرفتنی . چه بسا آن صاحب حق از حق خودش هم خبر نـدارد . چه بسا وقتی بـا خبر باشـد که دیگر آن طرف در دنیا نیست. بعـد می بینیم که عمری حق مـان ر ا خورده اند . حق زن به شوهر و شوهر به زن و ... اگر این رساله را درست ببینیم زندگی مان متحول میشود .

سوال – از کتاب رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) در مورد حق الله صحبت کنید .

پاسخ – امام می فرماید : خدا رحمتت کند . خدا حقوقی برای تو قرار داده است . تو هر کاری بکنی حقوق تو را احاطه کرده است . هر قـدمی که در زنـدگی برمی داری در اطرافت حق هایی وجود دارد . ببینیـد که وظیفه مان چقـدر سنگین است . سنگی که در وسط خیابان است حقی دارد . چرا بی اعتنا رد شـدی و با پایت آنرا به کناری نزدی ؟ نکنـد که دوچرخه سوار یا ماشینی لاستیکش به سنگ بخورد و پنچر بشود . نکند این سنگ به زیرپای عابر پیاده ای برود و در برود و به صورت کسی بخورد . حتی سکون تو هم حقوقی دارد . شاید سکون تو هم بیجا باشد . الان پدرت گفته که برو نان بخر و تو اینجا نشسته ای . بعضی از حقوق قوی تر و بعضـی از حقوق ضـعیف تر است . تو بایـد این حقوق را به ترتیب درجه انجام بدهی . آمدن به مجلس امام حسین (ع) خیلی خوب است ، ثواب هم دارد امـا تا دیر وقت این بلنـدگوی حسینیه را بیرون بگـذاریم درست نیست و حق مردم را رعایت نکرده ایم . زیرا کسی بیمار است و می خواهد بخوابد و می خواهد استراحت کنند . حقی که از مردم بر گردن ما است قویتر از حق روضه بر گردن ماست و نباید بگوییم که آقا روضه ی امام حسین (ع) است . باید مراعات کنیم و اِلا حق ضایع میشود . الان آقا به خانم میگوید که من شب راضـی نیستم که شـما روضه بروید و اگر خانم بیاید ، لحظه لحظه ای که خانم آنجا نشسته است فرشته ها او را نفرین می کننـد . این متن روایت است . حالاـ اگرخـانمی به آقـا گفت که امشب بچه بیمـار است و خـانه بمـان . اگر آقـا خـانه پیش همسـر و فرزنـدش مانـد به مراتب ثوابش بیشتر از روضه رفتن است . اگر برود معلوم نیست ثوابی داشته باشد . بالاترین حقوق حقوقی است که خـدا برای خودش دارد . و مـا بایـد آن را یعنی حقوق خـدا راعایت کنیم که اکبر حقوق هاست . ریشه ی حقوق همین جاست . چه کسـی گفته که دست من حقی دارد ؟ اصل حقوق همان است و بقیه حقوق از این ریشه گرفته شـده است و فرع است . مثلا می گوید که شما نسبت به همسایه ی بی دین خودت حقی داری و آن فقط بخاطر خداست . این تفاوتی بین اسلام و انسان محوری که همـان اومـانیسم است می باشـد . در اینجـا خـدا انسـانی میشود یعنی انسـان جای خـدا نشسته است . من وقتی همه ی دکترها من را جواب کردنـد می روم سراغ خـدا و می گویم خـدایا تو شـفا بـده . خیر انسان نسبت به خدا مثل لامپی به نیروگاه است . این لامپ نورش را از کجـا آورده است ؟ از اتصـال به نیروگـاه . اگر یـک لحظه نیروگاه خاموش بشود تمام لامپ ها خاموش میشود . اگر ما خدا را بعنوان خالق و مالک قبول داشته باشیم این حقوق را رعایت میکنیم . چون مالک حق دارد . شما مالک این کت هستید که تن شـما است . می توانیـد این را بفروشـید یا ببخشـید . اما آنجا که میخواهیـد آن را ضایع بکنیـد یعنی بگویید که می خواهم آن را پـاره کنم چـون مـال خـودم است ، شـما این حق را نـداری زیرا حق مـالکیت از خـدا صـادر شـده است و در حقیقت مالـک اصـلی خـداست . این امـانت بحر روزی دست مـاست که در پشت کـامیون ها نوشـته انـد ، اگر این متن از حالت شـعر در بیایـد و بصورت معرفت در زنـدگی ما بیایـد آن موقع وقتی آقا ازدواج می کند می داند که این خانم حقوقی دارد . نه اینکه این خانم من است و هر بلایی بخواهم سـر آن می آورم . حضرت فرمود : ریشه ی همه حقوق از اوست . از ما میپرسند ولایت فقیه را از کجا آورده اید ؟ با سه شاخه به خـدا میرسـد . ولایت ائمه و ولایت ائمه از ولایت پیامبر و ولایت پیامبر از ولایت خدا گرفته شده است . خدا می فرماید

که ولایت اصلی از من بوده است و من صاحب اختیار شما هستم چون مالک و خالق شما هستم ، شما از من صادر شده اید و ریشه گرفته اید. همه ی اصل تان از من است و حالا- برای صاحب اختیار بودن ، این آقا را جانشین خودم کرده ام و بعد از او هم امیرالمومنین و در زمان غیبت هم مهدی را گذاشته ام . پس دموکراسی چه میشود ؟رای چه میشود ؟ این بحث های دیگری است . اصل این است حالا شما بگویید که خدایا ما به تو رای نمی دهیم . اگر شما رای ندهید خدا از خدایی ساقط میشود ؟ بچه به پدرش می گوید که من تو را بعنوان پدری قبول ندارم . خوب قبول نداشته باشد . مگر پدر و فرزندی آنها بهم می خورد ؟ اصلا اسم پدر و مادرت را از شناسنامه ات پاک کن ، باز در اصل قضیه فرقی نمی کند . تو نورت را از شمس گرفته ای .

سوال – سوره ی نساء آیات ۷۹-۷۵ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ی آخر می فرماید : خدا می گوید که ما هرچه در این عالم خلق کرده ایم بخوبی خلق کرده ایم . اگر بدی به تو رسید از خودت است . هر طرف رو کنید طرف ما است . ما چهار طرف اصلی داریم و یک طرف هم بالا و پایین است . که شش طرف میشود و طرف هفتم خدا نیست و آن طرف خودم است . یا رضای دوست باید یا هوای خویش . اگر خودخواهی باشد دیگر خدا نیست . خدا می گوید : بدی ها مال خودتان است . بارانی که ما از بالا می فرستیم تمیز است . وقتی به زمین می خورد آلوده میشود . داستان ما مثل زمین است . یک وقت چیزی به ظاهر مصیبت است ولی بعدا می بینید که چقدر خوب است و اول عجله کردی پس آن خوب بود . آقایی با من تماس گرفتند که من ازدواج کردم ولی الان خیلی ناراحت هستم زیرا آن زنی که من می خواستم ایشان نیستند. گفتم چرا با این خانم ازدواج کردی ؟ گفت : بخاطر زیبایی او . گفتم : خوب پس از نفس خودت است . پاکی ، اخلاق و خانواده را در اولویت دوم گذاشتی و قیافه را در اولویت اول گذاشتی . حالا که وارد زندگی شده ای می بینی که بجزء قیافه چیزهای دیگری هم هست . حالا- فهمیده ای که زیبایی همه چیز نیست در حالیکه باید قبل از ازدواج به من زنگ می زدی حرفی به تو می زدم که تامل می گردی ولی الان فایده ای ندارد . زیبایی خوب است ولی مهمتر از آن هم هست . آنچه که خیر است از طرف خداست . خدا می گوید که نمره ی بیست را من می دهم ولی نمره ی تک را خودتان گرفته اید .

سوال – درباره ی رساله حقوق امام سجاد (ع) را توضیح بدهید .

پاسخ – امام می فرماید : این حقوق زیاد است . همه ی حقوق از خدا ناشی میشود . اصل حقوق او است ولی ما انسان را اصل حقوق می دانیم . ما اومانیسم یا انسان محوری را اصل حقوق می دانیم . در مکتب اسلام اصل حقوق خداست . و خدا محوری است . شما نمیتوانید که بگویید که من با این خانم رابطه دارم و هر دو طرف هم راضی هستیم پس اشکالی ندارد . خیر . خدا میگوید که من راضی نیستم . اگر اصل حقوق را خدا بدانیم آنجا دست نگه می داریم . اگر خدا را کنار بگذاریم می توانیم همه کار بکنیم و هیچ دادگاهی هم نمی تواند شما را محکوم کند ولی اختلاف ها اینجا پیدا میشود . در تجارت ، روابط ، برخوردها و حتی در تنهایی های خودمان خدا می گوید که من راضی نیستم که این فیلم را ببینی ، این موسیقی را بشنوی و این حرف را بزنی. اگر اصل حقوق و ریشه را خدا دانستیم آن وقت تکالیف مان معلوم میشود . فهرست حقوق را امام فرموده است . برای دست ، پا ، چشم ، گوش ، زبان ، پا ، شکم ، فرج ، پاکدامنی و کارهایی که می کنی ، نماز ، روزه ، حق پیشوایان ، حق کارگران و اقوام . بعد یک فهرستی از حقوق دیگران می گوید . حق مادر ، پدر فرزند ، برادر ، خواهر ، عمو و پسر ،عمو، خاله ، پسرخاله ، ارباب ، کلفت . نمی توانی هرکاری را از کلفت خودت بخواهی . مردی بار زیادی بر شتر خود سورا کرده بود و پیامبر به او گفت : خجالت نمی کشی که روی این حیوان این همه بار زدی چون زبان ندارد که حرف بزند ، آن را کم کن . میزان بار یک وانت مشخص است و روی آن نوشته شده است. مؤذن که در محل اذان می گوید حقی دارد . امام حقی دارد .همنشین حقی بر تو دارد . مثلا در ماشین با فردی پنج دقیقه همنشینی شدی ، او هم حقی دارد و ما گاهی اوقات حق آنها را رعایت نمی کنیم . مثلا من وقتی سوار هواپیما می شوم ، دوست دارم کنار پنجره بنشینم ولی شماره ی صندلی من این طرف تر است . می بینم طرف نیامده می روم و جای او می

نشینم و بعدا هم به روی خودم نمی آورم که از آنجا بلند شوم . طرف هم فرد بزرگواری است و به روی من نمی آورد ولی او فهمیده ولی حق آن این بود که از او اجازه می گرفتی . حق همسایه که الان خیلی رعایت نمیشود . حق شریک . حق طلبکار . گاهی من پول ندارم که بدهی خودم را بپردازم . حالا از وقتش هم گذشته است . موبایل را خاموش می کنم و خودم را از طرف پنهان می کنم . واقعا این راهش است ؟ حق دوست . که در عرب به آن خلیط می گویند که حق تو با او مخلوط میشود . خدا از این حقوق نمی گذرد و این حقوق دو طرفه است . وقتی حق طلبکار ار می گوید و در جایی حق طلبکارار هم می گوید . من به شما بدهکار هستم و شما از من طلبکار هستی . یک حقی هم من که به شما بدهکارهستم دارم ، من واقعا ندارم .آیا شما حق داری که چک من را به اجرا بگذاری و زن و بچه ی من را آواره کنی ؟ یا اینکه شما هم باید صبر کنی ؟ قرآن می فرماید : اگر دیدی که بدهکار واقعا ندارد ، کم عقلی کرده ، ناشی گری کرده به او مهلت بدهید . حتی دشمن هم حق دارد و نمی توانیم هر بلایی سر دشمن بیاوریم . کسی که با و مشورت می کنی حقی دارد .

انشاءالله خدا دو تا توفیق به ما بدهد . یکی اینکه این حقوق را بشناسیم و دیگر اینکه درست به این حقوق عمل کنیم .

۸۹-۱۲-۰۹

دلا تا باغ سنگی در تو فروردین نخواهد شد روز مرگ شعرت سوره ی یاسین نخواهد شد ، فریبت می دهند این فصل ها تقویم ها گل ها از اسفند شما پیداست فروردین نخواهد شد ، مگر در جستجوی ربنای تازه ای باشیم و گرنه صد دعا زین دست یک نفرین نخواهد شد ، مترسانیدمان از مرگ ما پیغمبر مرگیم خدا با ما که دل تنگیم سرسنگین نخواهد شد ، به مشتاقان آن شمشیر سرخ شعله ور در باد بگو تا انتظار این است اسبی زین نخواهد شد .

سوال – من از زندگی که دارم ناراحت هستم و دلیل همهی اینها را هم از چشم پدر و مادرم می بینم . چون آنها باعث شده اند که من بدنیا بیایم . آنها انسانهای خوبی هستند ولی دیدگاه من با آنها فرق دارد . من دوست دارم مادرم بدون چادر البته با حجاب کامل و پدرم ریش خودش را از ته بزند . شاید اینها چیزهای بی اهمیتی باشند ولی اینها برای من بسیار مهم هستند . من به دلیل از پدر و مادرم ناراضی هستم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ما از این دوست مان تشکر می کنیم که برنامه ی ما را سنگ صبور خودشان دیدند و به ما نامه نوشته اند . انشاءالله بزرگ می شوید و این چیزهای کوچک را از سرتان دور می کنید. اگر شما بزرگ بشوید متوجه می شوید که اینها چیزهای بزرگ و با اهمیتی نیست . شما باید از پدر و مادرتان تشکر بکنید که آنها باعث شدند که شما پا به این دنیای بزرگ گذاشتید و باید یک جای بزرگتری بروید. . اگر ما را پیش بزرگی ببرند ، ما باید از آن طرفی که ما را آنجا برده ، تشکر کنیم . چطور اگر ما را پیش یک دانشمند معروف یا یک فوتبال لیست معروف یا یک انسان بزرگ ببرند چقدر خوشحال می شویم . گاهی که بیت رهبری من رابرای جلسه و صحبت دعوت می کنند و دوستان به اصرار به من می گویند که با من بیایند و وقتی آنها را همراه خودم می برم ، آنها از شادی در پوست نمی گنجند . پدر و مادر شما ،شما را به ملاقات شما آوده اند ، این چقدر جایتشکردارد ؟ هر روز باید دست این پدر و مادر را بوسید زیرا بقول شاعر معاصر آقای ابتهاج مژده بده یار پسندی مرا سایه ی اوگشتم و او برد به خورشید مرا ، جان دل و دیده منم یار پسندیده منم گریه ی خندیده منم یار پسندید مرا . آنوقت شما می خواهید از آنها گله بکنید . شما باید از پدر و مادرتان متشکر باشید . دیگر اینکه اگر این جوری است ، آنها باید به رنگ شما در بیایند یا شما باید به رنگ آنها دربیایید ؟ بچه ها باید حرف پدر و مادر را گوش بدهند یا پدر و مادر باید حرف بچه ها را گوش بدهند ؟ شما بعدا که پدر و مادر شدید قضاوت تان عوض می شود . بعضی از خانم ها می گویند که چرا اسلام گفته مرد می تواند مجدد ازدواج کند ؟ مثلا این خانم شش ماه است که عروس شده است . بعد که زندگی جلو می رود با مسائلی مواجه میش ود طلاق میگیرد مرد از دنیا می رود . او

هنوز چهل سالش است ویک زن جوان است و می توانـد ادامه ی زنـدگی بدهـد و بعـد می گویدکه چه اشـکالی دارد من زن دوم آقـایی می شـوم . می گوییم که خـانم شـما که بیست سـال پیش چیز دیگری می گفتیـد و او درپاسخ می گویـد که بچه بودم نمی دانستم که شـرایط عوض می شود . مـا خیلی از وقتها بایـد ببینیم که چه چیزی درست است نه اینکه من دلم چه می خواهـد . بقول آقای رنجبر وقتی ما به رسـتوران می روییم گارسون میگویـد که شـما چه می خواهید ؟ ولی اگر پیش پزشک برویم این سوال را از ما نمی کنـد . میگوید که این دارو برای شـما خوب است. گارسون می خواهد غذایش بفروش برود . به قند و چربی شـما نگاه نمی کند ،او می خواهد گیشه اش را پر کند . او می خواهد شـما را دعوت کند که مجلس خودش گرم باشد و به اینکه سر شـما در این مجلس چه بلایی می آیـد کاری ندارد. ما خیلی وقتها مجلس گرم کن دیگران هستیم .ممکن است این وسط خودمان یخ بکنیم . ما باید ببینیم که حق چیست ؟ حق یکمعیاری دارد . آیا حق این است که این مادر چادرداشته باشد یا نداشته باشد ؟ حق این است که پدرمحاسن داشته باشد یا نداشته باشد ؟ حق این است که وقتی به بچه گفت که هشت شب خانه باش، باشد یا نباشد ؟ بچه ها دنبال آزادی هستند و این آزادی هـا اول بـدبختی است . نـبینیم که دلمـان چه می خواهـد ببینیم حق چیست . همه جـا همین جور است . راننـده می خواهـد در اتوبـان با سـرعت خیلی بالا برود ، آیا شـما چنین اجازه می دهی و بعـد که تصادف شـد بیست تا جنازه روی دست ما بمانـد ؟ حق این است که پلیس جلوی این راننده را بگیرد . پدرو مادرها هم در محدوده ی مجاز به فرزندان اجازه بدهند . این بچه از این لباس خوشـش می آید و هیچ فقیه ی هم نمی گوید که این لباس حرام است ولی من پدر آن را نمی پسـندم . بعضی پسـرها دوست دارنـد که موهایشان زیاد باشـد ولی پدرمذهبی است و به پرستیژ پدر برمی خورد . کسـی نگفته که کمی موهای این پسـر بلند باشد حرام است . ممکن است او در فشار شـما موهایش را کوتاه کند ولی جای دیگر لج می کند مثلا شما می خواهی که نماز صبح بلند شود و او این کار را نمی کند. حالا می خواهد که شـلوار لی بپوشد و پدر خوشش نمی آید . خوش آمدن شما مهم نیست ملاک حق است . امیرالمومنین به بازار رفتند و دو تا لباس خریدند ، یکی شیک تر وگرانتر بود و دیگری ارزانتر و ساده تربود . آنکه شـیک تربود به غلامش قنبر داد و گفت که تو جوانترهستی و من پیر مرد هسـتم و لباس ساده بپوشم مشـکل پیش نمی آید . پس هم پـدر و مـادر نبایـد سـختگیری های بیجا بکننـد و بچه را به واکنش های عجیب و غریب بکشاننـد و هم بچه ها توقعات بیجا نداشـته باشـند . گاهی با یک گفتگو مشـکل حل می شود ولی پـدر و مادر حاضـر نیسـتند که با بچه گفتگو کنند .خوب می توانند پیش یک مشاور بروند تا ببینند که حق با کدام طرف است . و هر دو حرف او را بپذیرند .

سوال – دختری عقـد کرده ای هسـتم و از دوران مجردی راز بزرگی در دلم دارم . شوهرم بـا قسم دادن زیاد می خواهـد از این راز من باخبر بشود . ولی من بخاطر زنـدگی ام با قسم خوردن به اسم خـدا این را انکار کردم . ولی باز او هنوز تصـمیم دارد که اصـرار کند تا من رازم را به او بگویم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – خیلی هـا این سوال را دارنـد که مثلاـ من در دروان جوانی ام و قبـل از ازدواجم ، اسـراری در زنـدگی دارم و نمی خواهم همسـرم از آن چیزی بفهمد . حالا ممکن است که همسر از آن بو برده یا اینکه یک دستی می زند . این همسران باید بدانند که این کارخیلی زشت است که من به شوهرم بگویم که راسـتش را بگو که در دوران جوانی ات با کسـی نبودی ؟ یا خانم راستش را بگو در دوران مجردی به کسـی پیامک نزدی ؟ این پرس و جو و فصولی زشت است .شـما الان دارید با همسـرتان با محبت زندگی می کنیـد . قرآن به ما میگویـد که بعضـی از سوال ها را نپرسـید . می فرماید : از چیزهایی که باعث ناراحتی شـما می شود سوال نکنید. مثلا آقا بپرسد که شـما خواسـتگار هم داشـته اید؟ خانم بگوید : بله و یک هفته هم عقد بودیم و دسـتش هم به من خورده بود ، آیا دیگر در این زندگی به شـما خوش می گذرد ؟ آیا این خبر خوشـی برای شـماست ؟ تاره برفرض هم که خبری بوده ، این خبر شما را خوشـحال نمی کند . زندگی مشترک شما از وقتی شروع میشود که این خانم به شما بله گفته و باهم زندگی را شروع کرده اید . زنـدگی قبل از آن به شـما مربوط نیست . ما وظیفه داریم از اینجا به بعـد را حفظ کنیم . مثلا یکی بپرسـد که آقا شـما چقدر حقوق

می گیرید ؟ به شما ارتباطی ندارد . زیرا اگر مبلغ حقوق بالا باشد می گوید ببین همه حقوق ها را به اومی دهند و حرص میخورد اگر کم بگویید می گوید که چطور با این مبلغ زندگی می کنی و دلش برای او می سوزد . ما نباید بعضی از سوالها را بپرسیم . همسران نباید کنجکاو باشند و این سوالها را بپرسند . حتی باید از ذهنشان هم بیرون کنند . حتی اگر کسی خبری از گذشته ی کسی دارد و اگر بیاید این خبر را به همسر او بگوید که باعث ناراحتی او بشود ، تا وقتی همسر این ناراحتی را فراموش نکرده ، خدا این انسان را نمی بخشد . حتی اگر هزار شب احیا بیاید و هزار لیتر اشک بریزد . زیرا خدا می گوید که تو یک زندگی را خراب کردی . ما در روایت داریم که سه جا دروغ جایز است و یک جایش همین جا است . روایت داریم که اگر به مردی راجع به زندگی خانوادگی اش خبر بدهی و او ناراحت بشود ، در اینجا دروغ جایز است . مثلا آقایی از دوست همسرش بپرسد که شما که با او دوست بوده اید اگر خطایی از او دیده اید بگویید و به او قسم بدهد. طرف باید بگوید که او بسیار پاکدامن و نجیب بوده است حتی اگر به دروغ بگوید. تا این رابطه ی محبت آمیز بین زن و شوهر بهم نریزد . اگر از خود من هم بپرسد من باید انکار بکنم . اینکه من از گذشته ی خودم بگویم و شوهرم را ناراحت کنم صداقت نیست . اینکه شما چند تا خواستگار داشته اید و یا همسر شما چند جا خواستگاری رفته ، ربطی به شما ندارد . بعضی از پدر و مادرها هم اشتباه می کنند ومی خواهند پز بدهند و می گویند که دختر ما بیست تا خواستگار داشت و ما ندادیم و حتی با یکی هم صحبت کردیم و... شما فکر می کنید با این حرفها ارج و قُرب دخترت را بالا می بری ؟ فردا پسر یک پُز دیگری می دهد و زندگی تلخ می شود . شما در مقابل این سوال با محبت بگویید که دختر من یک خواستگار داشته و آن هم شما بوده اید و همدیگر را هم پسندیده اید و دارید با هم زندگی می کنید. هر راستی را نباید بگوییم . من نباید از گذشته ی همسرم بپرسم و نفر سومی هم که خبر ندارد نباید آن را بگوید . همسر هم نباید اطلاعات بدهد . تا اینکه این آثار در ذهن از بین برود . و هیچ کس نتواند آن را پیدا کند .

سوال – بیست سال پیش مادرم به من گفت که امیدوارم در زندگی خیر نبینی و تا بحال هم خیر ندیده ام . به مادرم می گوید که تو این را خواستی ولی مادرم می گوید که من حرفم را پس گرفتم و همیشه تو را دعا می کنم . من همچنان غرق مشکل هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این از آن سوالهایی است که وقتی انسان می شنود مکدر می شود . مادری به من می گفت که فرزندم من را خیلی اذیت می کرد و حتی یک بار دست روی من بلند کرد و من از ته عمق وجودم نفرینش کردم . گفتم که الهی سرطان بگیری و دخترم الان سرطان گرفته است . خود این مادر احضار پشیمانی می کرد . پسرها و دخترها بدانید که دعای پدر و ماردها می گیرد . اگر می خواهیم خوشبخت بشویم ، کاری بکنیم که پدر و مادر از ما رنجیده خاطر نشوند . حتی اگر جایی حق هم با شما باشد چون او پدر و مادر است دعای او زندگی ما را آب پاشی می کند. جلوی پای ما را جارو می کند و مسیر زندگی ما را هموار می کند . اگر دل او بشکند و نفرینی از ته دل بکند می تواند برای ما مشکل ایجاد کند . قاعده ی هستی این است . چرا بعضی ها باور نمی کنند و خون به دل آنها می کنند ؟ مگر ما نمی خواهیم خوشبخت بشویم ؟ خدا می فرماید که اگر می خواهی خوشبخت بشوی باید به آنها احترام بگذاری . در فرودگاه مادری دختر بسیار زیبا داشت ولی مادرش از او ناراضی بود . زیبایی برای انسان نمی ماند ، می توانید سری به بیمارستان ها بزنید . این زیبایی نمی ماند . من دل پدر و مادرم را بشکنم و او آه بکشد . هستی در اختیارخداست . فرمان حادثه ها دست خداست . ماشینی بوده که از جوب پریده و وارد مغازه ای شده ، خانمی در آن مغازه بود و خانم صورتش بهم ریخته است. من داشتم رانندگی میکردم و سرعتی هم نداشتیم و ماشین جلویی ترمز کرد و من هم می توانستم راحت ترمز کنم ولی احساس کردم که کسی پای من را روی گاز فشار داد . هستی پادگان خداست .پای تو سرباز خداست . دیده اید که گاهی می خواهی غذا بخوریم زبان مان را گاز می گیریم . چرا گاهی زبانتان را گاز می گیرید ؟ دندانها سرباز خدا هستند . جنود السموات و الارض .

سوال – درست است که دعای پدر و مادر میگیرد ولی پدر و مادرهم نباید سریعا تا مسئله ای پیش می آید نفرین کنند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بعدی است که پدر و مادر تا مسئله ای پیش بیاید نفرین کنند . باید خون به جگر مادر بشود و عمق وجودش آتش بگیرد تا یک دفعه از ته دلش حرفی بزند . بچه های ما گاهی شیطنت می کنند واذیت می کنند ولی ما نفرین نمی کنیم شاید گاهی زبانی چیزی بگوییم ولی از ته دل نمی گوییم و خدا خودش هم می داند که این از سر زبان است ولی اگر من دست به آسمان دراز کنم و از او چیزی را بخواهم ، این فرق می کند و از این دعا باید ترسید . حالا راه چاره چیست ؟ محبت به پدر و مادر ، صدقه برای رفع بلا ، صدقه آن نیست که صبح ۵۰۰ تومان در صندوق صدقات بیندازیم . این نمی تواند خیلی از ما دفع بلا بکند . اگر گره سنگین دارید باید یک گره ی سنگین را باز کنید . خانمی زنگ زد که برای شب عید هیچی ندارند .عده ای هم هستند که پولدار هستند و گره هم در کارشانافتاده است و حاضرند ده میلیون خرج کنند. می توانند پانصد هزار توانش را به این خانواده ی فقیر بدهد . قدیمی ها وقتی می خواستند که برنج بخرند نمونه می بردند . طرف هم می گوید که ما یک نمونه آورده ایم که کار بنده ی شما را باز کرده ایم . خدایا هم می گوید که پس ما هم چند تا گره از کار شما با زمی کنیم . بعضی ها سیزده بدر سبزه گره می زنند و خدا هم می گوید که تو گره می زنی ما یک قفل محکمتر می زنیم. خوب است که گره ها را باز کنیم تا گره بزنیم .

سوال – سوره اعراف آیات ۴۳-۳۸ را توضیح دهید .

پاسخ – در آیات آخر خدا می فرماید : وقتی کسانی که می خواهند وارد بهشت بشوند ، هر کینه ای و کدورتی باشد ، ما اول آنرا بیرون می کشیم. به تعبیر دیگر درهای بهشت مثل گیت های فرودگاه است که با داشتن کوچکترین فلز سوت می زند . اگر من مختصر کینه ای یا حسادت یا غرور یا عجب دردلم داشته باشم ، در بهشت بسته می شود . آنهایی که کارهای اصلی شان خوب بوده ، ما اول آن کینه ها را از دلشان می کنیم . کندن آن چقدر درد دارد . بیاییم در دنیا خودمان این کینه ها را صاف کنیم . بقول سعدی وان همه پیرایه بسته جنت فردوس بو که قبولش کند بلال محمد .

سوال – پدرم را خیلی دوست دارم . پدرم کشاورز است و مادرم سر زمین به او کمک می کند . اگر مادرم به سر زمین نرود ، با مادرم دعوا می کند . پدرم خیلی به فکر رفاه خانواده اش نیست . من خیلی دلم برای مادرم می سوزد . مادرم دیگر توانایی گذشته را ندارد که هم کار خانه را انجام بدهد و هم کار کشاورزی را . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر مردی به همسرش فشار بیاورد و توقعات بیجا داشته باشد و ظلمی در حق او انجام بدهد در قیامت در کنار نمرود و صدام وهیتلر است و با هم در یک صف هستند . خانمی میگفتند که شوهر من خیلی رفیق باز در حد افراط است و کار من شده پخت و پز و بشور و بساب . دیگر جانم به لبم رسیده است و آرزوی مرگ خودم و شوهرم را می کنم . این مرد باید بداند که این مردانگی نیست و این نامردی است . این پدر کشاورز باید بداند که این خانم تا حدی که می توانسته در کار کشاورزی کمک کرده و الان هم در حد توانش کار می کند . خدا در قرآن می فرماید : لایکلف الله نفس الا وسعها . خدا می فرماید که من از بنده ی خودم در حد توانش می خواهم و بیش از توانش از او نمی خواهم . شم که خدای همسرت نیستی . تازه زنی که مثل گل است و بوییدن آن هم آدابی دارد. حافظ میگوید : صد ملک دل به نیم نظر می توان خرید خوبان در این معامله تقصیر می کنند . در جای دیگر می گوید که ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی هزار نکته در این کار هست تا دانی . کاری بکنیم که طرف خودش با دل و جان به کمک ما بیاید و تا ببیند که کار من زیاد است خودش با میل کمک کند نه به زور و اجبار من . آنوقتی روزی که من از توان افتادم و نیاز به پرستار دارم هیچ کس دور من نمی آیند و همه آرزوی مرگ من را می کنند . چر انسان چنین کاری بکند . وقتی این بچه از پدرش گله م یکند معلوم است که به مادرش خیلی فشار می آید . امیدوارم که ما همسران هوای همدیگر را داشته باشیم . مردی می گفت که ده سال است که با این زن زندگی می کنم ولی او تابحال یک صبحانه برای من درست نکرده است .

امیدوارم که خدا دستها و فکرهای گره گشا به ما عطا بفرماید.

۸۹-۱۱-۰۹

از باغ می برند چراغانی ات کنند تا کاج جشنهای زمستانی ات کنند ، پوشانده اند صبح تو را ابرهای تار تنها به این بهانه که بارانی ات کنند ، یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار می برند که زندانی ات کنند ، ای گل گمان مکن به شب جشن می روی شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند ، یک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست از نقطه ای بترس که شیطانی ات کنند ، آب طلب نکرده همیشه مراد نیست گاهی بهانه ایست که قربانی ات کنند .

۹/۱۱/۸۹

سوال – در مورد حق چشم از کتاب رساله ی حقوق امام سجاد (ع) صحبت بفرمایید.

پاسخ – اما حق چشم بر تو این است که آنرا بپوشانی از آن چیزهایی که بر تو حلال و روا نیست و آن را مبتذل نسازی مگر برای عبرت آموزی بگونه ای که از آن بینا بشوی یا پاداشی بدست بیاوری یا علمی کسب بکنی زیرا دیده وسیله ی عبرت است .

از بین حقوق اعضا این سومین عضوی است که حضرت حق آن را به ما یادآوری می فرمایند . و ما را بینا می کنند که حواس مان باشد که روز قیامت یکی از کسانی که یقه ی ما را می گیرد ، چشم ماست . و به ما گوشزد می کند که شما دیده را دریده کردید و به هر کجا که روا نبود دیده انداختید. حضرت یک نقشه ای می کشد از آنچه که چشم باید ببیند و آنچه که نباید ببیند و باید بسته باشد. حق شما شما این است که او را ببندی . در عربی ما یکی غض بصر داریم و یکی غمض داریم . می گویند :غمض عین کن یعنی چشم بپوش و ندید بگیر . غمض یعنی چشم را کامل بستن و هیچ چیزی را ندیدن که شما در راه رفتن و مطالعه کردن نمیتوانی اینکار را بکنی . چون اگر چشم را ببندیم جایی را نمی بینیم و زمین می خوریم . حضرت این واژه را بکار نبردند . در قرآن هم که پیامبر به مومنین دستور می دهد که ای مومنین چشمهایتان را ببندید (می فرماید یغض نمی فرماید اغمض) . در عرب این را به بستن چشم معنی نمی کنند . آنرا فروهشتن معنی می کنند من الان دارم در دوربین نگاه می کنم ، کمی چشمم را پایین می آورم و بینندگان می فهمند که به دوربین زل زده ایم یا کمی چشممان را پایین می اندازیم . این چشم پایین انداختن یا مستقیم نگاه نکردن یا خیره نشدن را عرب غض بصر می گوید . نه چشم کامل بسته است نه چشم کامل باز است . چنین حالتی را چشم فروهشتن می گویند .در فارسی می گویند که چشمهایت را درویش کن . یعنی چشمهایت را پایین بینداز و این قدر زل نزن و خیره نشو . حالت شبه گونه ای دیدن یا سایه روشن دیدن . حضرت می فرماید که چشمهایت را این جوری نگه دار از چیزهایی که برای تو نگاه کردن آن حلال نیست . پس می فهمیم که یک چیزهایی را باید نگاه کنیم و یک چیزهایی را نباید نگاه کنیم . مثل خوردنی ها که شما حق نداری هر چیزی بخوری . تنور شکم دم به دم تافتن مصیبت بود روز نایافتن . همچنان که شما باید بخوری نه همه چیز را ، باید ببینی نه همه دیدنی ها را . باید نگاه کنی نه همه ی مناظر را . این خیلی مهم است که انسان یک جاهایی نبیند . حالا کجا به دقت نگاه کنیم ؟ می فرماید چشم را مبتذل نکن . مبتذل از بذل است و بذل هم به معنی بخشش است. یعنی چشم را راحت به هرچیز نبخش . حضرت می خواهد بگوید که به هر چیزی که نگاه می کنی چشمت را به آن بخشیده ای . یعنی بذل و بخشش شاهانه نکن ، این خیلی قیمتی و ارزشمند است . شما قدراین را بدان همچنان که پولت را به هر کسی نمی دهی ، چشمت را هم به هرکسی نده . پشت بعضی از این ماشین ها نوشته : هر منظره ای ارزش دیدن را ندارد. این حرف قشنگی است زیرا حضرت می گوید که تو داری چشمت را می بخشی . دل ما هم ارزشمند است و نباید دل به هرکسی بدهیم . به هوش بودم از اول دل به کس نسپارم شمایل تو بدیدم نه صبر ماند و نه هوشم . می گوید که اگر جایی ارزش دارد نگاه کن و اِلا تو به هر جا نگاه کنی داری چشمت را به آن می بخشی . ما ایرانی ها می گویی کاسه را جایی بفرست که قدح برگردد . عالم ، عالم بده و بِستان

است . هرچه پول بـدهی آش می خوری . شـما چشـمت را به جایی بـدوز که چیزی گیرت بیایـد، یک فایده و سودی ببری . کنترل چشم دست من و شـماست . اگر پشه یـا تیری به چشم شـما بیایـد بسرعت آنرا می بنـدیم حتی خودمان هم نمی فهمیم که چه موقع چشم مان را بستیم . بعضـی از صـحنه ها و منظره ها مثل پشه یا گرد و غباری است که دارد در چشم تو می رود، تو زود چشـمت را بینداز . حضـرت می فرماید که شـما سه جا می توانی نگاه کنی . جایی را نگاه کنی که از آن درسـی بگیری . عبرت هم یعنی عبور کنی و از آنجـا به یک جای خوبی برسـی . الان اگر بگوینـد که ما یک باغی داریم در لواسان و برای رفتن به آنجا بایـد از یک پل رد شویـد ، آیا حاضـرید ؟ همه می گوینـد : بله . ما از پل رد می شویم تا به آن باغ برسـیم . حضـرت می فرماید: چشـمت را معبری قرار بـده و پلی بساز که آن طرف پل باغی باشـد . حافظ میفرماید که مراد دل زتماشای باغ عالم چیست ؟ بدست مردم چشم از رخ تو گل چیـدن ، دیـده را فایده آن است که دلبر بیند ور نبیند چه بود فایده بینایی را . دلبرهایی که باید با این دیده ببینی سه تا است که چشم تو یـک بصیـرتی پیـدا بکنـد . چیزی را نگـاه بکنی که یـک درسـی در آن باشـد. هر گـل نو زگلرخی یاد همی کنـد ولی ،گوش سـخن شنو کجا دیده ی اعتبار کو . می گوید که به گل نگاه کن که یاد گلرخ بیفتی که او خودش از دنیا رفته و گلی دیگر از او روییده است . پس تو هم به چشم و ابرو نناز . تو هم روزی نصیب خاک میشوی ، غرور تو را نگیرد ، این گل از گلرخ یاد می کنـد . یا اینکه دانشـی بیاموزی . الان ما چشم مان می خوانیم ، تند خوانی هم با چشم می خوانند با لب که نمی خوانند . اینکه یک علمی نافع به تو بیاموزد که نافع در آن مسـتتر است. مثلا دنبال سحر ، شعبده بازی ، رمل و جفر نرویم . این ها علم نافع نیست . مثلا بعضی ها جدول حل می کنند . شما اگر زرنگ هستی جدول زندگی ات را حل کن که ببینی با پدرت و بچه ات چگونه باید رفتار کنی . حضـرت می فرمایـد که اگر این دو کار را کردی ، چشم دروازه ای است که هر چیزی نبایـد از آن رد شود . چیزی که برای تو عبرت و درسـی بشود نگاه بکن . به قالی نگاه کن که یک روی لطیف و یک پشت ضـمخت دارد . پس حواست باشد که خیلی از چیزها روی شان لطیف است ولی پشت صـحنه هایشان می تواند ضـمخت و خشن باشد. ضمن اینکه اگر دستت به پشت ضمخت آن رسـید بـدان که روی لطیفی هم دارد . حافظ می گویـد : خار ار چه جان بکاهـد گل عـذر او بخواهد . وقتی در باغ می خواهی گل بچینی اول دستت به خار می خورد . وقتی گل را چیدی او از تو عذرخواهی می کند که ببخشید دست شما به خار خورد . شما که می خواهی ازدواج کنی ، زن یک گل است که دور آن خار هم هست ، شـما آنها را تحمل کن . چشم دریچه ای به سمت قلب است و گوش هم همین طور است . دل مثـل یک اتاق خیلی زیبا فرمانـدهی وجود انسان است .این پنجره های زیادی دارد . یکی از پنجره هـای آن چشـم است . مـواظب بـاش که از پنجره ی چشم هر چه وارد دلت شـد ، دلت را می برد . زدست دیـده و دل هر دو فریاد که هرچه دیـده بیند دل کند یاد . حواست باشد که این دیده رشـته کش دل توست . دل برود چو دیده مایل باشد . دست نظر رشـته کش دل بود . پس تو چشـمت را دست هر کسی نده . چون بندنامرئی دارد و به دلت وابسته است ، چشمت را که دادی دلت را می برید . در بازی شـطرنج وقتی پادشاه را محاصره کنند ، دیگر سرباز ، وزیر ، رخ ، فیل و اسب دیگر چکاره هستند ؟ همه دنبال این بیچـاره هستند که او را از مـات شـدن نجات بدهنـد . این دقیقا داسـتان دل ماست . اگر کسـی پادشاه دل را گرفت ، دیگر هیچ کس از او کاری برنمی آید . حضـرت به ما گوشـزد می کند که مراقب چشـمتان باشـید . قرآن در سوره ی نور دو آیه دارد که می فرمایـد : ای پیـامبران بـه مردان و زنـان بگـو (ایـن دو خطـاب نشـان می دهـد کـه امرمهمی اسـت) کـه صـحنه ای که نبایـد ببیننـد چشـمهایشان را پایین بیندازند . ابن آیه شان نزولی دارد . جوانی داشت می رفت و یک خانمی هم رد میشد . این جوان چشـمش به خـانم افتـاد و او را نگـاه می کرد و می رفت . کـوچه تنـگ و باریـک بود . او به دیوار روبرو می خورد و یـک میـخ به چشم او می خورد و او زخمی میشود و خون جاری میشود . او همین جوری پیش پیامبر می رود تا تنبیهی برای خودش باشـد . پیش پیامبر آمد و قصه را برای پیامبر گفت . بعد این آیه نازل شد . روایت داریم که نگاه اول مال خودت (یعنی اگر اتفاقی چشمت به کسی یا چیزی افتاد یعنی وقتی تیر به طرف تو میآید به تعبیر پیامبر تیری از طرف شیطان آمد اشکالی ندارد) . چشم لطیف ترین عضو است و اگر

یک مژه در چشم فرو برود نمی توانی چشمت را باز و بسته بکنی . ریشه ی بسیاری از انحرافات از چشم شروع میشود . یعنیاز دیدن . شما چند روزی ستون حوادث روزنامه ها را بخوانید . آنجایی که جنایت های خطرناک اتفاق می افتد که انسان از خواندن آن وحشت می کند . شنیدن تو را گفت من از این تحریر غم ناتوانم که تصویرش زده آتش به جانم ، تو را طاقت نباشد در شنیدن ، شنیدن کی بود مانند دیدن . شنیدنش مو را بر بدن انسان سیخ می کند که مردی اسید روی صورت دختری ریخت یا زنی با همدست دیگران شوهرش را کشت . اگر این ها را ریشه یابی کنیم ، می بینیم که اینها از نگاه شروع میشود . در جلسه ای آقایی از یک چشمی یا صورتی یا اندامی خوشش آمد . من تعجب می کنم که بعضی از خانم ها میگویند که وقتی با ما صحبت می کنی ، به ما نگاه کن . فکر می کنند که اگر نگاه کنی خیلی احترام گذاشته ای . اسلام نمی گوید که نگاه نکن . می گوید خیره نشو . حالت شبه گونه نگاه کن ، زل به صورت طرف نزن . چون خطر هست . در زمستان وقتی دست هایتان سرد میشود آنها را بهم می مالیم و از اصطحکاک گرم میشود . یکی که از دو نگاه بهم بخورد ، این اصطحکاک فیزیکی اجسام نیست . چطور هیچ خانمی نمی خواهد که همسرش با خانم دیگری ارتباط گرمی داشته باشد چون گرما از نگاه شروع میشود ، بعد با سخن ادامه پیدا می کند ، بعد در کنار هم نشستن ، وعده گذاشتن ، راه رفتن ، دستی بدست هم دادن و بعد... خیلی ها که فکر می کنند خیلی باجنبه هستند بعدا می فهمند که آنها هم همینجوری شروع کردند . چه کسی با جنبه تر از حضرت علی (ع) که می فرمود برای من سخت است که با زن جوان سلام کنم . آیا این حرفها شوخی است ؟ در امریکا هم که فضا خیلی باز است ، رئیس جمهور آنها هم با همین چیزها لغزید . آقای کلینتون با نگاهی که با منشی اش شروع شد این ارتباط را ایجاد کرد و آنجا لغزید . با اینکه آنها در زندگی شان از این رابطه ها زیاد داشته اند . بالاخره رئیس جمهور یک شانی دارد که آنجاهم برایش ممنوع است . اسلام که این حرفها را زده است دست روی ریشه ها گذاشته است . چطور کسی که می خواهد معتاد بشود از سیگار شروع می کند . چه کسی دوست دارد که پسرش سیگاری بشود ؟ زیرا این ریشه ی خیلی از انحرافات است. انسانهایی که گرفتار اعتیاد شدند ، از سیگارشروع کردند . ما نمی گوییم که هرسیگاری معتاد میشود ولی امکانش هست . هر ماشینی که ته دره رفت یک لحظه از جاده منحرف شده است . منتها هر انحرافی انسان را ته دره نمی برد . ولی چون این کار آغاز ته دره رفتن است ، عقل به ما می گوید که جلوی این چند متر انحراف را هم بگیرد .

سوال – سوره مائده آیات ۱۰۸ – ۱۰۴ را توضیح دهید .

پاسخ – در اولین آیه می فرماید: به بعضی ها میگوییم که اینکار را بکنید و آنها می گویند که پدر و مادر و اجداد ما جور دیگری گفته اند . چند روز پیش خانمی به من زنگ زدند که ما وقتی می خواست دخترمان عروس بشود ، شرط و شروطی گذاشتیم . چند هزار سکه ، ماشین ، خانه نزدیک منزل ما در نزدیکی خیابان نیاوران . حالا داماد نتوانسته این شرط ها را انجام بدهد و این دارد باعث بهم خوردن عروسی میشود . به دخترخانم گفتم که پدر و مادر تو متوجه نیستند . تو اگر زندگی ات را دوست داری بگو همسرم برای من مهم است نه ماشین همسرم . پاکی و نجابت همسرم مهم است نه اینکه خانه اش درکجا باشد. این دختر قانع شد و قبول کرد . این مصداق این آیه است که خیلی از وقت ها پدران و مادران ما با حفظ احتراماتشان یک چیزهایی می گویند و زندگی ما را خراب می کنند . حالا اگر پدرت متوجه نیست و حواسش نیست و همه چیز را مادیات می بیند ، شما عقل داشته باشید که یک وقت نلغزید .

سوال – لطفا یک جمع بندی از حق چشم داشته باشید .

پاسخ – از جملات نورانی امام سجاد (ع) این استفاده را می کنیم که چشم دریچه ی بسیار حساس و لطیفی به سمت دل ماست . و چون فرمانده وجود ما دل است و چشم و گوش دروازه ی ای قلب است ، باید برای چشم مان فیلتر بگذاریم . چیزهایی که میخواهیم نگاه کنیم غربال کنیم . همانطور که اگر خباز در نانوایی سرنگ نداشته باشد کی نان خشک از گلوی کسی پایین نمی

رود ، با دیـدنی ها هم بایـد همین کار را کرد . چشم را به ما نـداده اند که به هر صـحنه ای چشم بدوزیم و هر جا را نگاه بکنیم ، به هرجـا خیره بشویم و به هر قـد و بالایی زل بزنی و این ریشه ی بسیاری از خطاهای ماست . الان خیلی از خانم ها ناراحت هسـتند و می گویند که شوهر ما شب که به خانه می آید پای ماهواره می نشیند و هر صـحنه ای را می بیند . خود زن ناراحت است . بعضـی مردهـا میگوینـد که خانم ما پای صـحنه هایی می نشیند که نبایـد بنشیند . فقط با نگاه کار می کنـد و این مثل خانه ای است که به سمت آن دارد تیرانـدازی میشود . خـانه مسـکن است و محـل سـکون و آرامش است ، وقتی تیر در آن بیایـد ، کجا آرامش است ؟ مثل یک خانه ی شیکی است که روی گسل زلزله است . یک خانه ای که همه ی مهنـدس ها روی طراحی آن کار کنند ولی خانه روی آتشـفشان باشـد . این خـانه مفت گران است . بعضـی از خـانه ها اینجوری هسـتند چون از واردات چشم درامان نیسـتند . آنجا دیگر خانه نیست توپخانه است و مرتب دارد توپ شـلیک میشود. حالا سوال این است که این همه صحبت ها برای این است که من بـه چشـم و ابروی زن مردم نگـاه نکنـم ؟ خیر قصه فقـط آن نیست . امـام می فرمایـد: هر چیزی که برای تـو حلال نیست . این یک فرمول و قانون است . اگر من به خانه ی مردم بروم و مـدام به مبلمان ، موبایل و ماشین این آقا نگاه بکنم ، این آشوب بپا میشود که این هـا را از کجا آورده است ؟ خانم ها به میهمانی می رونـد و میگوینـد که شوهر او ماهی پانصـد هزار تومان بیشتر درآمـد نـدارد فکر کنم در کـار قاچـاق هسـتند . وقتی یه دست زن مرد خیره شـدی و فکر کردی که این خانم این همه جواهرات را از کجا آورده است ، این کم کم واردات قلبت را از بین می برد. به پرسـتیژ و پوزیشن مردم نگـاه نکن . قـانونش این است که هر چیزی که تمرکز شما را بهم می زنـد ، نگاه نکن . وقتی من می خواهم این کتاب را بخوانم بایـد تمرکز داشـته باشم .دل مثل بوم نقاش میمانـد و این بوم بایـد یـک جـای سـاکت و سـاکنی نصب بشود تـا نقاش بتوانـد روی آن نقاشـی بکشـد . این قیافه را به ما داده انـد و بعضـی ها معترض هسـتند . خدا میگوید که باشد . حالا که شـما معترض هستید من جلوی شما یک بوم می گذارم و روز قیامت قیافه ای را به تو می دهم که در دنیا برای خودت کشـیده ای . چشم و ابروی قیامت را خودتان بکشـید . قیافه ی معقول را خودتان بکشید . بعضی ها برای خودشان هور و پری می کشـند ، بعضـی ها یوسف وار می کشـند و بعضی ها چیزی می کشند که اصلا نمیشود به آن نگاه کرد .

سوال – به پیشـنهاد آقـای مانـدگاری هر کس یـک روز از سـال را به خـدمت معنوی به امـام رضـا (ع) اختصـاص بدهـد . خیلی ها دوست دارنـد که خادم امام رضا (ع) باشـند ولی برایشان مقـدور نیست . ولی آنها می توانند خادم معنوی حضـرت بشوند . از طریق سایت می تواننـد ثبت نام کنند . ما از تشـکل های دانشـجویی کمک می خواهیم ما می خواهیم این طرح را به سـرانجامی برسانیم . اگر شما بخواهید یک روز از سال را خادم معنوی امام رضا (ع) باشید ، چه روزی را انتخاب می کنید ؟

پاسخ – روزش خیلی فرق نمی کند . روزی که انسان گره ای به کارش افتاده و می خواهد این گره را با نگاه خورشید گونه ی امام رضا (ع) باز بشود و این یـخ ها آب بشود ، آن روز ، روز خوبی است . روز ایام الله یعنی روزی که تو یاد خدا هستی . روایت داریم که هر روزی که من یـک لغزشـی درآن انجام نـدهم ، آن روز برای من عیـد است . اینکه خانم دوست دارد آقا برای تولـدش یک روزهدیه بخرد ، حالا ۲۵اسفند باشد یا ۱۶آذر فرقی نمی کنـد . اینکه هیـچ روزی به یاد خانم نباشد برای خانم مهم است و ناراحت میشود. اگر مـا خواستیم خادم معنوی امام رضا (ع) باشـیم ، خـدمتکاری حتما این نیست که در کفشـداری کفش بـدهیم و بگیریم . مثلا یک پزشـکی که یک بیمار دراتاق عمل منتظرش است و بگویند که ایشان نیسـتند و در کفش داری امام رضا (ع) هستند ، این خیلی درست نیست . ای کاش شـما بعنوان خـدمت به امام رضا (ع) کفش این بیمار را جلویش جفت می کردیـد و به خانم پرسـتار می گفتید بعنوان خدمتگزار امام رضا (ع) ، خودم امروز زیر بغل این بیمار را می گیرم تا سی تی اسکن را انجام بدهد .

۸۹-۱۰-۱۱

چشم می بندم نباید جاده سرگرمَم کند چند کوه و آبشار ساده سرگرمم کند ، راه را در شهرهای پرخیابان گم کنم یا دهی آرام و دور افتاده سرگرمم کند ، هم نباید کنج مسجدهای دنج راه سجده سرگرمم کند سجاده سرگرمم کند ، دل به راهی داده ام چون رود و شرمم باد اگر برکه ای که دل به ماهی داده سرگرمَم کند .

۱۱/۱۰/۸۹

سوال – از کتاب رساله ی امام سجاد (ع) در مورد حق الله توضیح دهید .

پاسخ – می فرماید : (اما حق بزرگتر خداوند آن است که او را بپرستید و چیزی را شریك او قرار ندهید و اگر از روی اخلاص چنین کنید خدا بر خود مقرر کرده کار دنیا و آخرت تو را بعهده گیرد و آنچه را دوست می داری برایت نگه دارد .) ما انسانها بلا استثنا دوست داریم که این دنیا به کام ما بگذرد . دنیا به ما خیلی خوش بگذرد . ادبیات خوش گذرانی را همه می فهمند . می گویند که فلانی خیلی خوش گذران است . گاهی ما وقتی با کسی لج می کنیم ته دل مان می گوییم که چرا به فلانی این قدر خوش بگذرد و به من خوش نگذرد ؟ گاهی خیلی قصد نهی از منکر هم نداریم . و ته دل مان این است که چرا او چنین زنی دارد و من ندارم و چرا او چنین شوهری دارد و من ندارم ؟ چرا او این قدر پول داشته باشد و من نداشته باشم ؟ گاهی بخاطر این ها ، عصبانی می شویم و پرخاش می کنیم . حتی سرك می کشیم که از کجا آورده اند ؟ شاید دزدی کرده باشند ؟ حتما توی کار قاچاق هستند ؟ داروغه داشت نصف شب می رفت . دید وسط کوچه یکی زیر آواز زده بود . همه شب تا به سحر بیدارم با اینکه نه عاشق و بیمارم . داروغه دستور داد که او را دستگیر کنند . داروغه گفت که تو خودت اقرار کردی که دزد هستی زیرا شب تا سحر بیدار هستی . ما در خانه ی مردم سرك می کشیم که شوهرش فلان قدر درآمد دارد پس از کجا این همه پول آورده ؟ حتما توی کار قاچاق هستند . امام سجاد (ع) در این فراز ابتدایی این کتاب می گوید که مگر شما نمی خواهید که به شما خوش بگذرد ؟ و دنیا به کام شما باشد و آرامشی داشته باشید ؟ قانونش این است که هستی دست خداست . دیش هستی به سمت خداست . الان باید دیش ماهواره ها را تنظیم کنند . و به هر سمتی که شما تنظیم کنی از همان سمت امواج می گیرد . اگر به سمت آسیا تنظیم کنی ، کانال آسیا را می گیرد و اگر به سمت اروپا تنظیم کنی کانال اروپا را می گیرد . بعضی ها هم وضع شان خوب است و چند تا دیش دارند و هرجا را که بخواهند تنظیم می کنند . امام سجاد (ع) می گوید که این دیش ها را به سمت خدا تنظیم کنید . تنظیم ها امروز خیلی حساس است . یعنی یك درجه این طرف تر بشود صفحه پارازیتی است . سیگنال ندارید . پر از صدا میشود . اگر کارها ، نگاه ، نیت خودت را تنظیم کردی ، خدا یك بخشنامه علیه خودش صادر می کند . یك قانونی را وضع می کند که در همه ی حادثه های ریز و درشت دنیا کنار تو باشد . و همه چیز را به نفع تو تنظیم میکند . هستی به دستور خداست . حتی شیاطین هم به دستور خدا حرکت می کنند . قرآن می فرماید که شیطان بدون اجازه ی ما حق ندارد جایی برود . ما به شیطان دستور می دهیم که چکار بکند . تو اگر رفتار اعمال گفتار و نگاه خودت را به سمت ما تنظیم کردی ما کاری می کیم که دنیا و آخرت تو مولوی داستانی دارد بنام پادشاه و کنیزك . این داستان خیلی خواندنی است . بشنوید ای دوستان این داستان ، خود حقیقت نقد حال ماست آن . می گوید که این حکایت همه ی روزگارهای ما است . نقد حال خویش را گر پی بریم ، هم ز دنیا هم زعقبی برخوریم . اگر به داستان زندگی مان خوب عمل بکنیم هم دنیا و هم آخرت مان آباد میشود . امام سجاد (ع) هم می فرمایند : خدا دنیا و آخرت تو را تضمین می کند . امام سجاد (ع) در اینجا بیمه نامه صادر فرمودند که هم آسایش امروز و هم آرامش فردا و هم آرامش آینده. خدا فرموده که در این دنیا دنبال لهو و لعب بروید اما نه هر لهو و لعبی . بازی بکنید که بتوانید خوب بدرخشید . امیر المومنین می فرمایند : دنیا ، دنیای مسابقه است . کاری بکنید که اگر به شما مدالی دادند بتوانید آن را بفروشید . در قیامت بگویید که خدایا من در میدان پاکی ، شجاعت ، کرامت مسابقه دادم . بعضی ها در میدان نابینایی اول میشوند . در میدان بصیرت اول بشوید . بفهمید که چه اتفاقی در اطراف شما می افتد . گاهی بین بد و بدتر ، گرفتار بدتر نشویم . بین خوب و خوب تر ، خوب تر

بشویم . نمره ی نوزده خوب است ولی چرا بیست نشویم ؟ میتوانیم بیست بشویم . امام می فرماید : خدا برای تو آنچه را که دوست داری حفظ می کند . یعنی خدا خوب می داند که من و شما چه دوست داریم . یک خانم بعد از شش ماه زندگی می داند که شوهرش چه غذایی ، چه لباسی ، چه آرایشی را دوست دارد . خدا می گوید که من شما را خلق کرده ام و میدانم که شما چه دوست دارید. همان چیزی را که دوست دارید برای تان می آورم .

ما در این عالم چهار نوع حادثه داریم . یک اتفاق خوب ، یک اتفاق بد ، یک اتفاق که ظاهرش خوب است ولی باطنش بد است و یک اتفاق که ظاهرش بد است و باطنش خوب است . یکی از اقوام دوست داشت که دانشگاه تهران قبول بشود ولی نشد و بابلسر قبول شد . بعد از چند وقت همانجا ازدواج کرد و دید که چقدر خوب شد که کنار همسرش با هم در بابلسر هستند . عسی ان تکرهوا شیا . آقای رنجبر مثالی زدند که شما یک اسکناسی در می آورید و همه می فهمند که مبلغ آن چقدر است . این ظاهر اسکناس است ولی حالا این اسکناس جعلی است یا اصلی است چطور میشود فهمید ؟ این پولها را از یک اشعه ای رد می کنند و متوجه جعلی یا اصلی بودن آن می شوند . امام سجاد (ع) می فرماید که در آن دنیا اشعه هایی است که واقعیت زندگی را نشان می دهند . شما فکر میکنید که چون این خانم خیلی زیباست مایه ی آرامش شماست و اگر من با این ازدواج کنم به من خیلی خوش می گذرد . بعد ازدواج می کند و اول بدبختی او شروع میشود . حالا ـ خانم فکر می کند که آقایی که خوش تیپ و خوش پول است برای ا زدواج مناسب است . ازدواج می کند و بعد می بیند که آقا معتاد و هرزه است . خانم می گوید که ای کاش همسر من این قیافه ی خوب را نداشت ولی انسان بود . و اخلاق و معرفت داشت. پس پشت صحنه های ظاهری دنیا که خیلی جذاب و زیبا است یک حقیقت های دیگری نهفته است . امام سجاد (ع) یک جمله شرطیه بکار برده است ، اگر حق خدا را رعایت کردی . گفتیم که ریشه ی حقوق به خدا برمیگردد . ممکن است در کاری انسان راضی باشد ولی خدا راضی نباشد . شما راضی هستی که رشوه بدهی و طرف هم راضی است که رشوه بگیرد ولی خدا می گوید که من راضی نیستم . در غرب به این صروت نیست . میگویند اگر دو طرف راضی باشند هیچ قانونی نمی تواند دخالت کند . کنوانسیون حق زن در پکن می گوید : زن آزاد است و می تواند با هر مردی باشد حتی اگر شوهر داشته باشد و هیچ قانونی نمی تواند آن را منع کند که این سر و صدای زیادی راه انداخت . نمایندگان جمهوری اسلامی به این رای ندانند و گفتند که ما در اینجا حرف داریم . در اینجا حق خدا پایمال میشود ضمن اینکه حق انسانیت هم پایمال میشود . ما یک حق انسان و یک حق انسانیت داریم . دنیا حق انسان را خیلی فربه کرده است و حق انسانیت را نحیف کرده است . حق انسانیت ریشه اش به خدا برمیگردد . و نفعش به خود انسان برمیگردد . بقول مولوی اگر ما در این عالم بفهمیم که چکاره هستیم و فرمول عالم چیست ؟ هم دنیا و هم آخرت مان آباد میشود . بعد داستان را شروع می کند : بود شاهی در زمانی پیش از این ، ملک دنیا بودنش و هم ملک دین . اتفاقا شاه شد روزی سوار بر خواص خویش از بحر شکار. شاهی بود که هم دنیا و هم آخرت را داشت و داشت به شکار می رفت . ما به شکار مدرک ، شهرت ، ثروت ، قدرت می رویم . ما همه دنبال شکار هستیم منتها بعضی ها بخاطر خدا شکار می کنند و بعضی ها بخاطر خود و هوای نفس شان شکار می کنند . اگر هم شکار می رویم بخاطر خدا شکار برویم . امام سجاد (ع) می فرماید : حق بزرگ خدا این است که فقط او را بپرستیم و در این خروشت زیبای عبادت چیز بدی نریزیم . مثل الان که همه شیرها مزه ی آب میدهد . ما باید در کارهای صداقت داشته باشیم و بگوییم که با این شرایط برای ما صرف نمی کند و ما مجبور میشویم که در آن آب بریزیم و کسانی هم این را بررسی کنند و علت را پیدا کنند . فردی به پسرش می گفت که اگر می خواهی در بازار کاسبی کنی ۲۰ درصد سود نوش جانت باشد . اگر بیشتر گرفتی برو دزدی کن . از نظر من پدر یکی است . حالا ـ یک وقت ممکن است که در مغازه ای تنوع جنس زیاد باشد و بعضی جنس ها سودشان ۵ درصد است و بعضی بیشتر از ۲۰ درصد ، خوب این اشکالی ندارد . یک جنسی را در مغازه ای بالای میدان ولی عصر می آورد و یکی همان جنس را پایین میدان ولی عصر می آورد . اجاره مغازه ی این دو تا با هم فرق می کند و باید این را هم حساب کرد .

باید هزینه ای جاری را حساب کنید . انصاف در اینجا خیلی مهم است نباید زیاده خواهی بکنیم .

سوال – ما در نمازهای مان می گوییم ایاک نعبدوا و ایاک نستعین . پس چرا خدا آثاری را که برای حقوقش قائل شده نصیب ما نمی کند ؟

پاسخ – به این سادگی نیست . وقتی خدا در اعمال ما ذره بین می گذارد می بیند که در خیلی از جاها مشرکانه عمل می کنیم . ان لا تشرک به شیا . داریم برای خدا شریک قائل می شویم . خانم می گوید که بخاطر بچه ها با این آقا مانده ام . خیر ایشان مانده که آقا بمیرد پس بخاطر پول آقا مانده است . خانم به آقا می گوید که بخاطر مادرت جواب ندادم ولی اصل این است که آنجا یادش نبود که جواب مادرش را بدهد و دلش را بسوزاند و بعد افسوس می خورد که چرا آنجا این جواب یادش نیامد. می گویند که ما بخاطر تکلیف پست را قبول می کنیم در حالیکه این طور نیست وقتی طرف را وسط کار کنار بگذارند ، در آنجا معلوم میشود که بخاطر خدا بوده یا بخاطر چیز دیگری بوده است . امیر المومنین می فرماید: حکومت به اندازه ی این کفش پاره ی من ارزش ندارد . او راست می گفت . وقتی در خانه ی او آمدند که حکومت را به او بدهند گفت که پیش کس دیگری بروید . چرا در خانه ی من را شلوغ کرده اید ؟ الان رشوه می دهند که به من رای بدهید . کدام مسئول این طوری پیدا میشود . من برای اینکه امام جماعت محله ای بشوم ده نفر را می بینم . من در جایی مسئول بودم و امام جماعت آنجا را عوض کردم . چند نفر به من زنگ زدند که چرا این آقا را عوض کردی ؟ یک روز به شیخ گفتم که اگر از بیت رهبری هم به من زنگ بزنند من قبول نمی کنم زیرا من مسئول این کار هستم و تشخیص من این است. تو به درد این کار نمی خوری . مگر اینکه افراد آن جایی که تو نماز جماعت می خواندی بگویند که تو را می خواهند . از آنجا هر چه نامه آمده گفته که ما این آقا را نمی خواهیم. گفتم که این ماموین شما را نمی میخواهند . آقایی میگفت که اگر ما شما روحانیون را نخواهیم شما چه میکنید ؟ گفتم : ما می رویم حوزه ی علمیه و درس مان را ادامه می دهیم . اتکای این حکومت به مردم است . اگر روزی این اتکا شل شد آن روز سختی خواهد بود . یوم عسیر . امام می فرماید : تو باید خدا را مخلصانه بپرستی . اگر در یک قدح شربت گلاب قمصر کاشان یک مگس بیفتد دیگر هیچ کس آن را نمیخورد . خانم هایی که سرویس چند پارچه می خرند اگر یکی از آنها ایراد داشته باشد همه را پس میدهند . اخلاص کار فوق العاده دقیقی است .در نماز که می خوانیم ایاک نعبدوا و ایاک نستعین حالا ممکن است ما نتوانیم مخلصانه این طور باشیم ولی باید این قدر این را تکرار کنیم تا این طور بشویم .

سوال – سوره ی نساء آیات ۱۲۱-۱۱۴ را توضیح دهید .

پاسخ – ما از کسانی که مسلمان نیستد ولی بیننده برنامه ی شما هستند تشکر می کنیم . اولین آیه ای که تلاوت شد می فرماید: تمام این حرفهایی که گفته شد فایده ندارد مگر حرفهایی که امر به خوبی است یا اصلاح بین مردم است . بجای اینکه پیامک بزنید برای ظهور امام زمان (عج) سه هزار صلوات بفرستید پیامک بزنید برای ظهور امام زمان (عج) بین دو نفر را اصلاح کنید . این مهم است .صلواتی که پشت سر آن اصلاح بین الناس نباشد ، صلواتی که پشت سر آن امر به صدقه و امر به معروف نباشد ، حضرت علی (ع) فرمود : لا خیر فی قرائت الا تدبر فیها . یعنی اثر صلوات باید اصلاح بین مردم باشد . و نتیجه اش باید این باشد . مثل بذر گندمی که باید سبز بشود تا بتوانی از آن نانی بپزی و الا فایده ای ندارد . قرآن می فرماید : تمام این کارها را بخاطر لبخند خدا بکنی ، اجر بزرگی داری . اگر کمکی بخاطر دل خودت کردی که دلت خوش بشود ، این بذر در جایی گلی نمیشود که شما در آن گلستان صفایی بکنی زیرا برای دل خودت بود .

سوال – عده ای می گویند که ما اول باید حق الناس را درست کنیم بعد به حق الله مثل نماز و روزه برسیم و این ها بعد خودش درست میشود . پاسخ شما به آنها چیست ؟

پاسخ – اولا باید از یک جایی شروع کنیم . اگر این جوری باشد سنگ روی سنگ بند نمیشود . اگر بگوییم که فلانی غیبت می

کنـد، کلاه سـرمردم می گذارد و بی حجاب است بالاخره باید از کجا شـروع کرد ؟ امام سـجاد (ع) فرمود : حق اول حق خداست . اگر کسـی آن را مراعات کرد آرام آرام این ها را هم مراعات می کند . اگر کسـی همسـرش را دوست ندارد ، من پیشنهاد می کنم که به او بگو دوسـتت دارم . این دروغ مجـاز است . اگر شـش ماه این را بگویی بعـد می بینی او را دوست داری . امتحان کنیـد . ما همه جا راحت دروغ می گوییم ولی به اینجا که می رسیم آمپر اسلام خواهی مان بالا می رود . شیطان گام به گام جلو می آیـد . می گویـد کـه تـو دروغ می گـویی ، حجـاب را هم رعـایت نمی کنی ، نگـاه به نـامحرم هم می کنی ، پس چرا نمـاز می خـوانی ؟ خودت را مسخره کردی ؟ با این وسوسه ها جلوی نماز را می گیرد . اعمال خوب و بد بصورت زنجیره ای بهم متصل هستند . وقتی جلوی نماز را گرفت بعـد جلوی احترام به پـدر و مادر را می گیرد . بعد صداقت را می گیرد بعد می بینی دیگر هیچی نداری . و به قول قرآن کم کم به جایی می رسـی که خـدا را هم انکار میکنی . از آن طرف هم وقتی یک کار خوب کردی ، بدنبالش یک کار خوب دیگر می آید . وقتی شـما در خیابان چهره ی گشاده ای داری ، کسی حال شما را هم می پرسد . و یک جوک هم برای شما می گوید که لبخند هم بزنی ولی وقتی می بیند که اخم هایت در هم است اصلا به شما نزدیک نمیشود . پرگاری که می خواهند با آن دایره بکشـند یک نوک ثابت دارد . تو یک پایه ی ثابت یک جا بکار . اول نمی خواهـد دهانه ی پرگار را خیلی بزرگ بگیری ، اول یک دایره کوچک بکش . بقول حافظ : هرکس با خط سبزش سـرسودایی باشـد از این دایره بیرون ننهـد تا باشد . من نماز را رها نمی کنم . من از صداقت شـروع می کنم . بگویم که اگر سـرم برود دروغ نمی گویم بعد آرام آرام این دایره وسیع تر میشود . هستند کسانی که هم حق الله و هم حق الناس را رعایت می کنند . اینها بهم وابسته است . کسی نمیتواند بگوید که من حق الناس را رعـایت می کنم ولی حق الله را رعـایت نمی کنم . تو که حق خـدا را رعـایت نکردی چطور می خواهی حق مردم را مراعات کنی . الخلق عیـالی ، اگر حـق مردم را مراعـات کردی مثـل این است که حق من را مراعـات کردی . حضـرت زینب کودک بود و به امیر المومنین فرمود که خدا را دوست داری ؟ ایشان فرمود : بله . پرسید که مادرم را دوست داری ؟ ایشان فرمود : بله . پرسید من را هم دوست داری ؟ فرمـود: بله . زینب گفت : پس چطور میشود که در یـک دل سه نفر را دوست داشـته باشـی ؟ ایشـان فرمود : بخـاطر اینکه تو و مادرت را بخاطر خدا دوست دارم . چون خدا گفته که انسان باید به زن و بچه اش عشق بورزد .

۸۹-۱۲-۱۶

سوال – در مورد حق دست از کتاب رساله ی حقوق امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – امـام می فرمایـد : ایـن دسـت را برای چیزی که حلاـل نیست دراز نکنی و اگر دست درازی کردی همـان روز مردم تـو را ملامت کننـد .حافظ می گفت که آستین مان کوتاه است ولی گاهی دست مان بلنـد است . بچه وقتی می خواهـد حرکت کنـد اول چهار دست و پا می رود و دسـتش هم جلوتراز پایش است . اینجا بچه دست درازی می کند . برای زبان درازی اولین حرفی که می زنیم برای محدودکردن آن است . آنجاهایی که نباید دراز بشود و آنجا که دست نباید آبرو را دسـتمایه ی خودش قرار بدهد ، امام سجـاد (ع) می فرمایـد : این دست را دراز نکنی به چیزی که برای تو حلاـل نیست . امـام در مورد چیزهای غیر حلال به تعبیر حافظ این بیان را کرده است که من نگویم با که بنشـین و چه بنوش که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشـی . اگر حضـرت می خواست بگوید کجا دسـتت را دراز نکن ، باید تا قیامت صحبت می کرد . اگر به چیزهایی دست دراز کردی که مردم همان روز تو ملامت کردنـد . در اینجـا عاجـل یعنی همین الاـن . می گویـد دو تـا اتفاق برای تو می افتـد یکی با عاجل و یکی با اجل یعنی حالا و فردا . آنکه حالا است مردم تو را ملامت می کنند که چرا این کار را کردی ؟ چرا دستت را دراز کردی ؟ دست خیلی جاها دراز می شود . ما پیامک داریم که بعضـی خانم ها گله می کننـد که آقا روی آنها دست درازی می کند . انسان وقتی اینها را می شـنود نمی داند به این مرد چه بگوید . آیا واقعا می شود اسم او را مرد گذاشت ؟ فیل هم قدرت دارد . تو در واقع داری قدرت خودت را به رخ زن

و بچه ات می کشی . این آدم اول بایـد اسـمش را از مردی خط بزنـد . پیامبر فرمود : جوانمردی به اخلاق است . جوانمردی به این نیست که وزنه های سنگین بلند بکنند یا کامیون بکشند چون فیل هم می تواند اینکارها را بکند. جوانمردی به اخلاق است . گفت : بـدی را بـدی سـهل باشـد جواب اگر مردی احسن من عصا . اگر مرد هستی به کسـی که به تو بـدی کرده خوبی کن . وقتی خانم غـدایی درست کرده که باب میل شـما نیست اخم نکن و بخور مثل اینکه داری لذیذترین غذا را می خوری ،اینجا مردانگی خودش را نشان می دهـد . اگر زن کاری کرد که مستحق کتک زدن هم بود ، باز هم شـما آنجا دست بلنـد نکن . داسـتان شـیخ خرقانی را شنیده اید . یک جوانی از طالقان به خرقان رفت تا شیخی را ببیند که خیلی از او تعریف کرده اند . منزل شیخ را پیدا کرد و در زد . یک خانم ترش رو و اخمو در را باز کرد و او پرسید منزل شیخ ابوالحسن خرقانی اینجاست ؟ زن گفت : شیخ ابوالحسن کیست ؟ او مرد شـیاد و حقه بازی است . جوان چی کارت برو . جوان مات و مبهوت نگاه می کرد و رفت . از چند نفر پرسید که کسی شیخ را دیده است یا نه و کسی گفت که شیخ بطرف صحرا رفته است تا هیزم جمع کند . در اوایل صحرا صحنه ی عجیب و غریبی را دید . دید کسـی سوار یک شیر نر است و دارد می آید . نزدیکتر که شد چیز عجیبی دید . دید یک مار که شبیه شلاق است دست طرف است و به شیر می زند که برود . شیخ نزدیک شد و جوان او را شناخت . شیخ هم جوان را شناخت و حال او را پرسید . جوان گفت از صـبح در شـهر شـما چیزهـای عجیب و غریب زیـاد دیـده ام . گفت که حتمـا اول در منزل ما رفته ای ؟ جوان گفت : بله .این چه همسـری است که شما دارید ؟ من جای شما باشم یک روز هم او را نگه نمی دارم و او را طلاق می دهم . شیخ یک بیتی گفت که می ارزد این را با طلا بنویسیم و بجای تابلو در منزل به دیوار بزنیم . شـیخ گفت : این زن بار سنگینی در زندگی من است . تو یک لحظه در خانه ی من رفتی طاقت نیاوردی ، حالا من هر روز دارم با او زندگی می کنم و ببین که من چه می کشم . آیا می دانی من به این زن نازک تر از گل نگفتم . می دانی چرا او را تحمل می کنم ؟ گر نه صبرم می کشـیدی بار زن ، کی کشـیدی شیر نر بیگار من . گفت که این زن بار است و بار ، باربر می خواهد . شـما در اسـباب کشـی به اندازه ی اسـباب هایتان باید ماشین بگیرید . یک وقت بار حضـرت سـلمان است که خیلی کم است و دریک موتور جا می گیرد . بعضی ها یک نیسان لازم دارند که اسباب هایشان را ببرنـد و بعضـی ها بایـد چنـد تا کامیون بیاید تا اسـباب های آنها را ببرد تازه مقداری را هم دور می اندازند . این بار سـنگینی در خـانه ی من است و آنکه این بـار را می کشـد صبر من است ، اگر شـیر رام من است بخـاطر این است که من در خـانه آرام هسـتم . طلاـق دادن کاری نـدارد، اگر ساختی ، آرام بودی و زنـدگی کردی هنر است . دست درازی بر چیزهایی که بر ما حرام است نباید بکنیم . من سر امتحـان به بچه ها می گویم که مواظب باشـید که بین چشم شـما با ورقه ی بچه های دیگر رابطه ی نامشروع برقرار نشود . وقت های دیگر می توانیـد به برگه نگاه کنید ولی سرامتحان نباید نگاه کرد . اگر شـما ازدواج نکرده ای و با خانمی ارتباط نامشروع داری ، این حرام است و نباید دستت به این زن بخورد . می فرماید : این کار یک عقوبت در آینده دارد . عقوبت منظورش این نیست که مارا فلک کننـد یا اینکه خـدا یک فردی است که می خواهـد مارا تنبیه کند . خیر این دست دیگر لطافت ها را درک نمی کند و لذت ها را بچشد . دست تو خراب می شود . می فرماید : دستت را گرامی بدار .گرامی داشتن دست چیست ؟ این است که لطـافت دست بمانـد و حس خودش را از دست ندهـد . لـذت دست این است که شـما حس لاـمسه را از او نگیریـد . دسـتی که اعصابش قطع شده باشد ، دیگر چیزی حس نمی کند . دست یکی از دوستان ما زیر اره برقی رفت . دستش قطع شد و به پوست بند بود . سریع او را به بیماستان شهر رساندند و پیوند استخوان و شریان دادند اما این آن دستی ن بود که بشود با آن کار کرد مثل یک چوب خشـک وصـل بود . او را به تهران آوردنـد و گفتنـد که یـک دکتر هست که جهـانی است که فقط ایشان می تواننـد اعصاب میکروسـکوپی را پیونـد بدهـد . مطب ایشان خیلی شـلوغ بود و یکی از شاگردان ایشان این کار را برای دوست ما کردنـد و بعـد از چنـدین عمل ایشان می توانند مختصـری دست خود را حرکت بدهند . دست آن کارائی و شایسـتگی خودش را از دست می دهد . حتی دسـتی که در کوچکی سوخته باشـد و حالاـ خوب شـده باشـد ، بـاز آن چین و چروک پوست زشت است و پوست دیگر آن

لطافت را ندارد . حالا اگر این یک دختر خانم باشد که دستش این جوری شده باشد باید دستش را پنهان کند تا خواستگار نبیند . این دست درد ندارد ولی از آن لطافت و زیبایی و ملاحت خبری نیست . حضرت می خواهد بگوید آنجاهایی که نباید دستت را دراز کنی ، آنجا آتش است و می سوزاند . چطورما یک میخ در پریز برق فرو نمی کنیم ؟ چون اولین جایی که به آن رعشه وارد میشود و می سوزد دست مان است. پس اول آنجاهایی که نباید دست دراز بشود : مال و عرض مردم و آبروی مردم . گاهی ما به آبروی مردم دست درازی می کنیم. دست یک نماد هم هست . انسان گاهی با زبان ،نگاه و قلمش آبروی مردم را می برد . طرف یک چیزی می نویسد و آبروی فردی می رود .الان وقتی ارباب رجوع به اداره می رود ، دست و دلش می لرزد تا رئیس اداره آن را امضاء کند . گاهی اگر او ورقی را امضاء نکند ، زندگی از هم می پاشد . گاهی حقش هم هست . در بعضی ادارات (البته در ایران نیست) برای اینکه کار انجام شود ، باید حق چایی به طرف بدهند که این دو جور است. یک وقت حق طرف است و حقش را به او نمی دهند . یک وقت هم حقش نیست وشما می خواهید با دادن باج ، حقی را از کسی ضایع کنی و دستی که این را امضاء می کند وای بر آن دست . فردی در مناقصه شرکت می کند و برنده می شود . ولی کسی پارتی بازی می کند و حق او را می گیرد . بالاخره باید امضائی در این وسط بشود . کسی که این امضاء را می کند دستش را در آتش می گذارد . در قیامت دستهای لطیف به بهشت می رود ، دستهای کلفت و از قیافه افتاده و چروکیده به بهشت نمی رود . و دستهای کسی که امضاء ناحق می کند این جوری ظاهر می شود و دیگر خودت می دانی . می فرماید : این عقوبت قانون خداست .این جوری نیست که خدا منتظر فلک کردن شما باشد . در آنجا پوست شما سیاه است ، البته سیاهی ناشی از سرطان نه سیاهی رنگ پوست . اصلا تو قدرت نداری که با این دستها به بهشت بروی . فردی که در آی سی یو بستری است واز بالا روی دهانش اکسیژن گذاشته اند و از پایین سوند به او وصل کرده اند ، آیا چنین فردی می تواند خوشحال باشد ؟ این فرد اگر بهترین خبر را هم به او بدهی ، هیچ لذتی نمی برد . هیچ کس آرزو نمی کند که ای کاش ما امشب در آی سی یو بودیم و خبر خوبی می شنیدیم . می فرماید : آنجا که خدا بر تو واجب کرده ، دستت مشت نباشد . یعنی آنجا نم پس ندهی . دستت را نباید ببندی بر آن چیز که وجب کرده است . آقایی به من گفت که من کمک هایی به اقوام خودم می کنم . آنها وضع مالی شان خوب نیست و من وضع مالی ام خوب است. کارشان به جایی رسیده که مثل اینکه از من طلبکار هستند و توقع فراوانی از من دارند . اگر یک ماه چیزی به آنها ندهم مثل طلبکارها به من زنگ می زنند و پیغام می دهند . حالا من باید چکار بکنم ؟ خانم من هم ناراحت است و می گوید : دیدی ، گفتم حواست جمع باشد ، بشکند این دست که نمک ندارد . توقع این آقا این بود که ما بگوییم بله حق باشماست . من گفتم که بله آنها از توطلبکار هستند و طلب شان را از شما می خواهند . مگر ما پیش خدا خیلی عزیز بوده ایم که خدا به ما داده و به او نداده است . فعلا خدا حق آنها را به مصلحت و حکمتی به ما داده است . یکی از مصلحت های آن این است که با حقی که به آنها می دهی ، ثوابی هم ببری . مثل پدری که به بچه اش هزار تومان می دهد . بعد می گوید که صد تومان به بابا کمک کن ، در آخر ماه دویست تومان به تو می دهم. بچه پول بابا را به بابا می دهد ولی وقتی این کار را می کند ، او را تشویق می کند . البته کسی که از تو پول می گیرد باید زبان تشکر داشته باشد و اجری هم بابت تشکر بگیرد . فرد دیگری می گوید که این طرف چقدر دست و دل باز است و از تو یاد می گیرد که به دیگران کمک کند . خدا با یک تیر سه نشان زده است . او حقش است و دلیل آن قرآن کریم است . خدا در سوره ی معارج می فرماید : حق فقرا معلوم است .

سوال – بعضی ها می گویند که دیگرانی هستند که کمک بکنند و لازم نیست که من کمک بکنم . آیا این صحیح است ؟

پاسخ – چطور وقتی دیگران بچه شان دانشگاه می رود ، شما هم بچه تان را دانشگاه می فرستید ؟ هیچ وقت نمی گوید که پسرعموی تو دانشجو شده ولی تو گدای محل بشود . اگر شادی است آن را برای همه کس بخواهیم . خدا در قرآن می فرماید که این یکی از بهترین چیزهاست که انسان دست گشاده داشته باشد . بعدا باید بگوییم که چه دستهایی بوسیدنی است و چرا دستهای

بچه را می بوسند ؟

سوال – سوره اعراف آیات ۹۵ -۸۸ را توضیح دهید .

پاسخ – در آیه آخر می فرماید : اگر ما پیامبری را بر قومی فرستادیم ، مردم یک مشکلاتی هم بطور طبیعی پیدا خواهند کرد . و این یک لطفی درحق آنهاست . آنها با آمدن به درگاه ما ، ما آنها را مورد لطف و رحمت خودمان قرار می دهیم . بعضی ها فکر می کنند که تا پیامبر آمد همراه آن برکت می آید یا وقتی انقلاب شد همه چیز مفت بشود .آب ، برق وگاز رایگان بشود . قرآن می گوید که اگر ما یک خوبی دادیم ، پیامبر اوج رحمت خداست ، همراه او سختی هایی هم هست . نگوییم که ما خیال کردیم که وقتی انقلاب می شود همه چیز راحت می شود ، خیر این جوری نیست . این قانون خداست تا آنها با تضرع دامن ما را بگیرند . مثل بچه ای که تشنه اش می شود و سراغ مادرش می آید و چند بار صدا می زند و مادر با اینکه می شنود جوابش را نمی دهد زیرا دلش برای ماما گفتن تنگ شده است . و بعد به او آب خنک می دهد و به بچه می گوید که باز هم باید پیش من بیایی .

سوال – من مغازه دار هستم و هر روز افرادی با ظاهرهای گوناگون پیش من می آیند که بعضی از آنها به ظاهر فقیر می آیند و بعضی معلوم نیست که فقیر هستند و از من درخواست کمک می کنند . بعضی از آنها را وقتی رد می کنم دچار عذاب وجدان می شوم و می گویم که نکند این مستحق واقعی بوده است و من او را رد کرده ام . آیا وظیفه ی ماست که به همه ی آنها کمک کنیم ؟

پاسخ – این اتفاق برای ما هم پیش می آید . در اسلام ما باید دوجور کمک به دیگران بکنیم . یکی حق واجب ، دادن به افراد واجب که مثلا می گویند که فلانی واجب النفقه است . یعنی هم آن نفقه واجب است و هم واجب است که به همین انسان بدهم . مثل اینکه مردی باید به زنش نفقه بدهد ولی آنرا به همکار خانم اداری خودش بدهد . اگر بگوید که من امروز به خانمی نفقه دادم ، می گوییم که تو بیخود به او دادی ، باید به خانم خودت پول می دادی نه به خانمی که می خواهی با او ارتباط نامشروعی برقرار کنی . پس ما باید این را مراعات کنیم . روایت داریم که اگر فامیل های من نیازمند هستند ، من حق ندارم یک ریال به دیگران بدهم . اینجا دیگر وجدان درد هم لازم نیست بگیریم . من این مقدار داشتم و دیدم که خواهر یا برادرم نیازمندتر است . بخصوص من می بینم که دعواهای خانوادگی می شود و طرف پول دارد ولی به خواهر یا برادرش نمی دهد ، این اوج خیانت است . امام صادق (ع) کیسه ی پولی را به خادمش داد و گفت این را به پسر عموی ما بدهید . خادم گفت : همان پسرعموی شما که دیروز با شما دعوایش شد و نزدیک بود روی شما دست بلند کند ؟ فرمود : بله . خادم گفت که او خیلی بی چشم و رو است . امام گفت : برو و به او بده . اگر ما شیعه ی امام صادق (ع) هستیم باید این رفتار را بکنیم تا این حد که پسرعموی حضرت با او دعوایش شد و علیه حضرت تند شد و حضرت فردا گفت که این پول را برای او ببرید . در هر خانواده ای بگو و مگو می شود ، این نباید باعث بشود که اگر من جایی دستم می رسد کوتاهی بکنم و بخواهم انتقام بگیریم و از خودم یک قصاص این جوری نشان بدهم . پس در کمک کردن به دیگران خویشاوندان اولویت دارند . حالا بعضی ها می گویند که ما از کجا بفهمیم که پسرعموی مان ندارد . پسرعموی شما کارگر ساده یا کارمند جزء یک اداره است و حقوقش کم است و این روزها با داشتن دو تا بچه و اجاره خانه ، معلوم است که این انسان دارد با سیلی صورتش را سرخ نگه می دارد . لازم نیست که سوال کنیم ودر زندگی دیگران سرک بکشیم وبگوییم که خوب تلویزیون رنگی هم که دارد ، این بنده خدا مجبور است که یک تلویزیون رنگی بخرد که بچه هایش جای دیگری نروند و تلویزیون تماشا کنند . واقعا اگر فامیل ها و طائفه ها بهم رسیدگی کنند ، تقریبا ما فقیری نخواهیم داشت. بخصوص آنهایی که درآمدهای کلانی دارند و کسانی که درآمد چند میلیون تومانی دارند ، شعاع فامیل هایش بیشتر است . او باید به فامیل های دور مثل نوه عمه و... هم کمک کنند . چون این فرد مثل آب پشت سدلتیان است این آب لوله کشی تا کجا می رود ؟ همه ی مناطق تهران . حالا اگر شما درآمد کمتری داری ، مقدار کمتری کمک کن . در مورد فقرای سرراهی که اگر

یک دویست تومانی هم بدهید کافی است . تشکر می کن و می رود .

۸۹-۱۱-۱۸

هزار جهد بکردم که سِرّ عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم ، به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم شمایل تو بدیدم نه عقل ماند و نه هوشم ، حکایتی ز دهانت به هوش و جان من آمد دگر نصیحت مردم حکایتی ست بکوشم ، مگر تو روی بپوشی و فتنه باز نشانی که من دیده از تو بپوشم ، من را به هیچ بدادی و من هنوز برآنم که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم ، به راه وادی رفتن به از نشستن باطل و گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم .

حجت الاسلام والمسلمین نقویان سوال – در ادامه خادم بودن معنوی امام رضا (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – ایام دهه ی فجر را تبریک می گویم و امیدوارم که از فجر آفرینان باشیم . بحثی در مورد خادم بودن حرم امام رضا (ع) مطرح شد و صحبت این بود که گاهی انسان نمی تواند در کفش داری حرم امام رضا (ع) خدمتی بکند ، کارهایی هست که قطعا ثوابش کمتر از این نیست . ما یک دوستی داریم که راننده ی تاکسی است. و می گفت روز نیمه ی شعبان من هرچه مسافر سوار کردم از آنها کرایه نگرفتم و تا کسی میخواست کرایه بدهد می گفتم که آقا حساب کرده اند و دیگران تعجب می کردند و من می گفتم که میلاد آقا امام زمان (عج) است . بعضی ها که سوار ماشین می شدند تیپ و قیافه شان به این حرفها نمی آمد ، می پرسیدند که آقا برای ما هم حساب کرده است ؟ و من میگفتم که آقا خیلی مهربان است و حساب همه را کرده اند و می دیدم که طرف از این حرف من حالت تاثر انگیزی به خود میگرفت . و در آنها خیلی اثر می کرد . من به این آقا گفتم که خدمتی که تو دیروز به امام زمان(عج) کردی و محبت او را این چنین شیرین در دلها کاشتی ، صد تا انسان مثل من هم نمی تواند این کار را بکند . و اگر ما چنین کاری بکنیم یعنی کسی که می خواهد در حرم جارو بکشد و کفش داری کند و زوار را راهنمایی کند ، یک روز به مسجد محل خودش برود و کفش ها را در جاکفشی بگذارد و افراد تازه وارد که نمی دانند کجا بروند راهنمایی کند و جای خوبی برای آنها در نظر بگیرد . دوستی می گفت که انسان بجای اینکه در روز عاشورا قمه بزند ، در بیمارستان به عشق امام حسین (ع) خون بدهد . کدامش موثرتر است ؟ اینکه من یک قمه به سرم بزنم و نیم لیتر خون هم بریزم ، این برای یک شیعه بهتر است یا همان روز به بیمارستان برود و به یک فردی که نیاز به خون دارد حتی اگر هم کیش ما هم نباشد خون بدهد ؟ بگوید که من به عشق امام حسین (ع) می خواهم امروز خون بدهم . اگر این سوال را هم از امام حسین (ع) بپرسیم مطمئنا دومی را می پسندند زیرا خود امام نصف شب راه می افتاد و نان و خرما تقسیم می کرد . ما باید در کارهای مان کمی فکر بکنیم . یک بقال که میخواهد به امام رضا (ع) خدمت بکند ، بگوید که امروز من به عشق امام روی جنس هایم سود نمی کشم و به قیمت خرید می دهم . یک پزشک یک روز رایگان بیماران خود را ویزیت کند بخصوص بیمارانی که محتاج هستند \ .

سوال – یک جمع بندی در مورد حق چشم داشته باشید.

پاسخ – هر چیزی یک غذایی دارد. کسی که طالب دانش است ، خود علم و دانش غذای او است . در روایت داریم که دو نفر گرسنه هستند که هیچ وقت سیر نمیشوند یکی طالب مال و دیگری طالب علم . کسی که واقعا جوینده ی دانش است و دانشجوی واقعی است ، با گرفتن یک لیسانس سیر نمیشود و نمی گوید که فارغ التحصیل شدیم . میگوید که ما تازه اول راه هستیم و یک رشته ی دیگر یا یک مقطع بالاتر می رود. مرحوم پرفسور حسابی در چند رشته تخصص داشت و دو تا دکترا داشت و صاحب نظر بود . ما در حوزه شخصیت هایی داشته ایم که منجم ، فقیه ، فیلسوف ، ریاضیدان و اصولی بودند یعنی جامع بودند . طالب مال هم همینطور است. سعدی می گوید که تاجری در خیمه ی خویش مرا فراخواند و گفت که در چه حال هستی و او گفت که می خواهم آبگینه ی چینی به روس ببرم و از چین به حلب و ... بقیه ی عمر را در آرامش می گذرانم . گفت : چشم مرد دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور . غذای چشم دیدن است ، شما وقتی می بینی لذت می بری . بعضی وقتها این غذاها مسموم ، آلوده ، غیر بهداشتی و تاریخ مصرف گذشته است یا غذای مسموم نیست ولی غذای طیبی هم نیست و آن پاکیزگی لازم را ندارد . گاهی سر سفره ده جور غذا هست ولی شماهمه ی آن را نمی خوری . اگر بگویند که غذایی از گوشت گاو پیر تهیه شده است ، شما نمی خورید و می گویید که اگر از گوشت بره بود می خوردیم . دیدن مثل یک غذا برای چشم است . ما هر صحنه را نباید ببینیم و اِلا چشم شما آلوده میشود . و قرآن به پیامبر میگوید که به مردان و زنان بگو که نگاه نکنند و فرق غمض با غض را گفتیم که غمض یعنی چشمت را کامل ببند ولی غض یعنی چشمت را پایین بینداز و مستقیم و خیره نگاه نکن . به تعبیر عرفی خودمان می گوییم که چشمهایت را درویش کن . این نگاه کردن منظور فقط به زن ومرد نامحرم نیست بلکه منظور هر چیزی است که میتواند تمرکز ما را بهم بزند . منوقتی می خواهم کتاب فیزیک بخوانم ، اگر من به خانه ی مردم رفتم و به موبایل ، پرده و مبل و تلویزیون فرش و دکور مردم نگاه کردم ، هنگام خواندن کتاب فیزیک این ها یک پرده ای بین من و کتاب می اندازد . به پرستیژ مردم چکار دارید ؟ گاهی پچ پچ می کنند که از کجا آورده اند ؟ یا احتمال می دهم که اینها در کار قاچاق باشند؟ یا دزد هستند ؟ این فکرهای باطل هم به مغز ما می آیند و نمی گذارد ما آرامش داشته باشیم . بله یکی از آنها این است که به زن مردم یا مرد مردم نگاه نکنیم و اگر ما بتوانیم این دستوری که برای آرامش خودمان است اجراکنیم مشکلی نخواهیم داشت .این فیلم خامی را که خدا برای من گذاشته که با این چشم فیلم برداری بکنم ، اگر صحنه های خوبی از آن گرفتم ، وقتی می خواهم آن را تماشا کنم ، به من خیلی خوش میگذرد و حقش هم همین است و اگر این کارها را نکردی حقش را ادا نکردی ، در نتیجه خودت را گرفتار کردی . اگر ما این حقوق را راعایت کنیم به خودمان آرامش می دهیم واگر مراعات نکنیم خودمان را گرفتار می کنیم . بقول حافظ : من نگویم که کنون با که بنشین و چه بنوش که تو خود دانی اگر زیرک و باهوش باشی .

سوال – ما بیشتر اوقات میهمان شهرستانی داریم که بخاطر کار اداری یا دکتر یکی دو هفته و گاهی بیشتر خانه ی ما می مانند . من خیلی خسته میشوم و دعا می کنم که کسی خانه ی ما نیاید . آیا این دعا گناه دارد ؟ آنها خیلی بی ملاحظه هستند و مرتب می گویند که ما این غذا را دوست داریم یا دوست نداریم و من از این رفتارها حسابی عصبانی میشوم و خیلی خود خوری می کنم . لطفا شما من و میهمانان را راهنمایی بکنید .

پاسخ – اولا ما به این خانواده تبریک میگوییم که چنین دست و دلبازی دارند که خانه ی آنها مثل خانه ی حاتم طائی همیشه پر از میهمان است . و مطمئن باشند که با این میهمان ها برکاتی به خانه شان می آید و یک بدبختی هایی از این خانه دور میشود . یعنی این خانه محل نزول برکات است و فرشته ها به این خانه بیشتر سر می زنند چون آنجا میهمان بیشتر می آید . ما داریم که میهمان میزبان ماست . صائب هم در بیتی آورده است که وقتی میهمانخانه ی ما می آید در واقع ما میهمان او هستیم . چون او با خودش برکت و نعمت و رحمت را با خودش می آورد و بلا و مصیبت را از خانه ی ما می برد . من هم خودم تجربه دارم و هم از خیلی ها شنیده ام که وقتی میهمان داریم خیر و برکت هم به خانه ی ما می آید و حتی یک پاداش اضافی در همان هفته به پدر هم میدهند ، اگر دقت بکنیم واقعا همین جور است . البته از آن طرف هم روایت داریم که میهمانی سه روز است . بعد از سه روز میهمان صدقه خور است یعنی بعد از سه روز تومثل یک فرد سر راهی هستی که باید یک تکه نان به تو بدهیم که از گرسنه نمیری . و میهمان جزء فقرا بحساب می آید و با ترحم باید به او نگاه کنیم . میهمان هم باید مراعات کند . باید به قانون خانه ی آنها توجه کنیم که ببینیم شب چه وقت می خوابند و صبح چه وقت بلند میشوند . و شرایط زندگی آنها را در نظر بگیریم . من نباید خودم را به آنها تحمیل کنم . روایت داریم که بدترین انسانها کسی است که بار بر مردم باشد . یعنی اگر شما نماز شب هم بخوانی ، اگر بار بر مردم باشی ، شما از عرق خور هم پیش خدا بدتر هستی . مثلا بگوییم که الحمدلله نماز اول وقت را در این خانه که یک هفته است در آنجا مانده ایم خواندیم . این درست نیست . اگر شما دکتر هم میخواهی بروی ، تنظیم کن که حداکثر سه روز بیشتر در خانه ی

میزبان نمانی . نهایتا روزچهارم ، شـما به یک هتل یا مسافر خانه برویـد . یا خانه ی یک فامیل دیگر بروید و اگر نشـد به شهرسـتان برویـد و دوباره برگردیـد. مردم زنـدگی دارنـد و آرامش می خواهند . ما نباید از این کرامت ، بزرگواری و دست و دل بازی مردم سوء اسـتفاده کنیم که نتیجه اش این میشود که طرف میگوید که ما این دین را نخواستیم که میگوید میهمان را تکریم کنیم . اگر او به دسـتورات دین و دین بـدبین بشود، شـما باعث شـده ایـد. ببینیـد که این قصه چقـدر می تواند خطرناک باشد . گاهی در خانواده بخـاطر میهمـان ، بین پـدر و بچه بـداخلاقی میشود یا بین زن و شوهر بخاطر میهمان اختلاف می افتـد . مثلا خانم می بینـد که فامیل شوهر همیشه اینجا لنگر انـداخته انـد و کم کم با شوهرش بد میشود . و این اختلاف خانوادگی را شـما ایجاد کرده اید . یا برعکس همیشه فامیـل خـانم می آیـد و آقا عصبانی میشود . وقتی ما میهمان را دعوت می کنیم ، بایـد بهترین پـذیرایی را از میهمان بکنیم . یعنی آنچه که در توان ما است باید بذل بکنیم . اما اگر میهمان خودش بیاید و باصطلاح میهمان ناخونده باشد ، وظیفه داریم که هر چه در یخچال موجود داریم برای میهمان بیاوریم . و خودتان را به زحمت و تکلف نیندازیـد. و میهمان هم حق ندارد که بگوید که از مـا پـذیرایی درست و حسابی نکردنـد . مخصوصا که الان دولت یارانه ها را تنظیم میکنـد و شـما با حضور یک هفته ای در خانه میزبان همه ی این ها را از بین می بریـد. در این اوضاع اقتصادی و روانی مردم که کمی بهم ریخته است ، باید همه مراعات کنند تا فضای آرامش در خانه ها سلب نشود . گاهی خود پـدر خانواده بی ملاحظه است و بیخودی کسـی را دعوت می کنـد حتی با یک تعارف خشک و خالی . وطرف هم قبول می کند . در اینجا بین زن و شوهر دعوا میشود که چرا هماهنگ نکردی. خوب برادر عزیز چه کسـی گفته که شـما قبـل از اینکه با خانم تان هماهنگ کنیـد میهمان با خودت بیاوری ؟ بعضـی ها می گوینـد که اگر ما سالی یک بار هم بخواهد میهمان خانه مان بیاید ، خانم ناراحت میشود . من به این خانم ها هم می گویم که شـما هم باید ملاحظه داشـته باشـید و بـا اکراه میهمـان را قبول نکننـد . و در جلوی میهمـان خودش را نـاراحت و ناراضـی نشـان ندهـد . چطور وقتی فامیـل های خودتان می آیـد تحویل می گیری و شوخی می کنی ولی وقتی میهمانهای ما می آیـد شـما ناراحت هستی و یک گوشه ای نشسـته ای . اینکارهـا خوب نیست . حالاـ یـک شب میهمـان آمـده ، اگر شـما با خوبی و خوشـی از آنها پـذیرایی کنی ، همسـرتان با شـما مهربانتر خواهد شد .

سـوال – بـا صـحبت هـایی که شـما در مورد نمـاز جمـاعت زدیـد ، من و خـانواده ام را در فکر فرو بردیـد . من خودم پشت سـر اما جمـاعت مسـجدمان حرفهای زیادی شـنیده ام و بخاطر همین هیـچ میلی نـدارم که پشت سـر او نماز بخوانم و از طرفی چون مسـجد نرفتم ، می گویند که ببین کجا می خواهد استخدام بشود که اینجا آمده است. لطفا راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – یک فرهنگ زشتی هم در جامعه ما باب شـده است که میگوینـد که آقا می خواهـد بسیج برود ریش گذاشـته است و این خانم چادر سـر کرده است، فکر می کنم که می خواهد جایی اسـتخدام بشود . مگر اسـتخدام در جای دولتی چقدر پول می دهند ؟ این حرفها بی پایه و بی اساس است. پس شـما غـذا هم نخور چون می گوینـد که فلانی پرخور است و زن هم نگیر چون می گویند که فلاـنی هوسباز است ، این حرفهـا ، حرفهـایی نیست که انسـان وقت خودش و مردم را بگیرد . امـا اینکه پشت سـر امـام جماعت حرف می زنند ، بعضـی ها فکر می کنند که امام جماعت باید خود امام زمان باشـند یا امامزاده ی ایشان باشـند . در دین ما راجع به امـام جماعت بسـیار سـهل گرفته انـد . همین که شـما با چشم خودت یک زشتی و گناه روشن و شـفاف که غیر قابل توجیـح باشـد ندیـده ایـد کـافی است . یـک فرد مسـجدی حرفه ای می گفت که من نماز جماعت رفتم و دیـدم امام جماعت دسـتشویی رفتنـد و وضوء نگرفتنـد و نماز را شـروع کردنـد . من با چشم خودم این را دیـدم . گفتم که خوب شـد که با چشم خودم آقا را دیـدم ، خدا خواست که من مـچ این آقـا را بگیرم و دیگر پشت سـر آقـا نمـاز نخوانـدم . و به بعضـی هـا هم این مطلب را گفتم . این گـذشت و یکسال بعد من بیمار شدم و به دکتر رفتم و دکتر آمپولی تزریق کرد . هنگام نماز مغرب وضو گرفتم و وقتی خواستم به مسجد بروم (نمـاز فرادا می خوانـدم) یـادم امـد که من آمپـول زده ام و نکنـد که این آمپول لبـاس زیر من را خونی کرده باشـد. در مسـجد در

دستشویی رفتم و دیدم که لباسم تمیز است و از دستشویی بیرون آمدم و وضوء هم داشتم . یک دفعه یادم آمد که نکند .. . همان موقع گفتم که من سوالی دارم و داستان را برایش گفتم و آقا گفت که من بیمار شده بودم و آمپول زده بودم و ... طرف گفت که به من حال عجیبی دست داد و خیال بدی کردم و از او طلب بخشش کردم و ایشان گفتند که خدا ببخشد ولی خوب نیست که انسان زود خیالاتی بشود . این یک نمونه ی عینی است که اتفاق افتاده است . به فرض اگر شما با چشمهای خودت دیدی که این آقا خلافی کرده ، خوب شما مسجد دیگری بروید . در روایت داریم که هرکسی که یک گام به سمت مسجد رفتن بردارد ، خدا چندین گناه او را می بخشد . و چندین درجه ارج و پاداش به او می دهد . این فرهنگی که اسلام به ما داده برای برقراری نمازهای جماعت باشکوه که آنجا هزارتا گره میتواند باز بشود و هزاران گناه میتواند بخشیده بشود را کنار می گذاریم و می بینیم که پشت سر فلانی چه میگویند . حالا می تواند با خود آقا هم مطرح کند .

سوال – سوره انعام آیات ۵۹ – ۵۳ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۵۴ می فرماید: آنهایی که من را قبول دارند و مومن هستند و پیش تومی آیند سلام من را به آنها برسان . خدای به آن عظمت به پیامبر دستور میدهد که تو از طرف من به این ها سلام برسان ومن که خدای شما هستم و به شما احتیاج ندارم به خودم واجب کردم با شما مهربان باشم (مولوی می گوید: در دو جهان لطیف و خوش همچو امیر ما کجا ، ابروی او گره نشد گرچه که دید صد خطا ، من زسلام گرم او آب شدم زشرم او ، و زسخنان نرم او اب شوند سنگها) امیدوارم با این خدای مهربان ، ما هم کمی مهربانتر باشیم .

سوال – من چند وقتی است که اراده کرده ام که به خدا نزدیکتر بشوم ولی هرچه من به خدا نزدیکتر میشوم شیطان هم بیکار نمی نشیند .او هم به طرف من می آید . هر وقت رابطه ام با خدا نزدیک میشود در همان لحظه ی پیامک یا زنگی از طرف رابط های غلطی که داشتم به من می رسد و دوباره همان اتفاقات قبلی تکرار میشود و من پشیمان میشوم . من چکار کنم که این نگاه ویژه ی شیطان از من دور بشود ؟

پاسخ – این یک واقعیت است که هر وقت انسان به خدا نزدیک میشود شیطان پیدایش میشود .مثل اینکه وقتی شما به بانک می روی و پول می گیری ، احتمال می دهی که دزدها پیدایشان بشود . سارقین با انسانی که پولی در کیف و جیبشان نیست کاری ندارند . پس این یک واقعیت است و شما مطمئن باش آن لحظه ای که به شما تلفنی زده میشود ، وسوسه ای به دلت میآید ، آن لحظه به خدا نزدیک میشوی و این را قدر بدان .مطمئن باش که حالا داری ارزش پیدا می کنی و یک پول معنوی دارد به حسابت می آید . نکته ی دیگر این که حالا رفتن به سمت خدا ارزش دارد ، حالا که یک وسوسه ای سر راه من است ، حالا که یکی چشمک می زند ، اگر بتوانم این را رها کنم و به سمت خدا که یار واقعی من است بروم هنر کردم. اگر کسی من را تحویل نگیرد و بگویم خدایا من جز تو کسی را ندارم ولی همان جایی که همه تحویلم میگیرند و آنجا بگویم که خدایا جزء تو کسی را ندارم ، خدا می گوید که راست می گویی . این هم مرحله ای دارد اگر بتوانی از این مرحله عبور کنی رفقا مایوس می شوند و دیگر شما را رها میکنند . شصت سال سختی دید تا شبی روی نیکبختی دید . ممکن است مدتی طول بکشد . حافظا روز اجل گر به کف آری جامی ، یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت .

۸۹-۱۰-۱۸

دلم هوای تو دارد بهانه ها پی دیدار آشنا تو دارد ، چو غنچه گر چه بسته است کار دل من امید خویش به دست گره گشای تو دارد ، کسی به طرف چمن بر وفای گل ننهد دل تو آن گلی که دلم تکیه بر وفای تو دارد ، زهفت بند دلم همچو نی صدای تو خیزد چه غیر عشق تو خواهد چه جز نوای تو دارد ، امام پنجمم ای باقر محمد رهت نشان ره روشن نیای تو دارد امید عفو گناهان

دلم به روز قیامت به دستگیری مهر تو از خدای تو دارد .

۱۸/۱۰/۸۹

سوال – کتاب رساله ی حقوق امام سجاد (ع) در مورد حق نفس را توضیح بفرمایید .

پاسخ – تولد امام محمد باقر (ع) را تبریک عرض می کنم و با حدیثی از ایشان صحبت را آغاز می کنم . اگر چه عمل کردن به این حدیث خیلی سخت است . گفت همچو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام که مپرس . اگر شده این راه را برود حتی غریبانه تا به آن مقام برسد . امام فرمودند : در رابطه ی با مردم طوری حرف بزنید بهتر از آن جوری که دوست دارید مردم درباره ی شما حرف بزنند . ما احادیثی داریم که می فرماید : هر چه را بر خود می پسندی بر مردم هم بپسند . تو دوست داری مردم راجع به تو چه بگویند . در اینجا حضرت یک پله بالاتر رفته است می گوید بهتر از آن چیزی که دوست داری مردم به تو بگویند تو به آنها بگو . یعنی اگر دوست داری که به تو بگویند : آقای فلانی ، شما بگو جناب آقای فلانی . اگر شما دوست داری که برایت یک سکه هدیه بیاورند برای آنها یک نیم سکه ببر . اگر دوست داری مردم به تو جای پارک ماشین بدهند ، تو یک جای پارک بهتری به آنها بده . انصافا کار سختی است . یکی از نویسندگان می گفت که آن قاعده ی اول قاعده ی طلایی است که هر چه برای خودمان میخواهیم برای دیگران هم بخواهیم . اما این قانون امام محمد باقر (ع) فوق طلایی است . اگر بتوانیم به این دستور امام باقر (ع) عمل کنیم دنیایی پر از زیبایی خواهیم داشت .

هفته ی گذشته راجع به حق الله صحبت کردیم که گفتیم تمام حقوق ریشه اش در حق الله است . مثل لامپ هایی که روشن است و برق خانه ی ما همه از نیروگاههای برق می آید . بعضی ها در تمام عمرشان نیروگاه برق را ندیده اند و اصلا خبر ندارند که چرا برق رفت . تعجب است از انسانهایی که خودشان را عاقل می دانند اما ریشه ی حقوق را نمی دانند که کجاست . از نیروگاه برق غافل هستند و می گویند که برق خانه ی ما خیلی قوی است . و اینجاست که بقیه ی حقوق هم از آن منشعب میشود . و از سد لوله کشی شده است و آن لوله هایی که به خانه ی ما کشیده شده است نیم اینچ است و البته برای مصارف صنعتی تا سه اینچ هم می رسد . حالا این لوله کشی از حق الله شروع شده و اینکه باریک ترین قسمت بدن ما مثلا حق مژه چیست ؟ در اینجا حضرت به حق کلی از نفس ما می پردازد . اما حق خودت بر خودت ، این است که تو حق را تمام و کمال در راه خدا انجام بدهی . نمی توانم بگویم که من هر جا دوست داشتم نگاه کنم و به آن چشم بدوزم . شما در روز کسوف نمی توانی به خورشید نگاه کنی . چه کسی به تو میگوید که نمیتوانی نگاه کنی ؟ چشم خودت به تو میگوید زیرا اگر نگاه کنی چشم خودت را کور کردی . چشم به این زیبایی را خراب کردی .منم که دیده نیالودم به بد دیدن ، منم که شهره ی شهرم به عشق ورزیدن . حافظ می گفت که اگر من بد نگاه کنم چشم خودم آلوده میشود . چرا این کار را بکنم ؟ خدا میگوید : این را باید در راه طاعت خدا مصرف بکنی . می فرماید : حق زبان ، گوش ، چشم ، دست ، پایت را انجام بدهی و باید کمک هم بگیری . معلوم است که بارش سنگین است . انسان برای بار نیم کیلویی از کسی کمک نمیگیرد وقتی میخواهد بار سی و پنج کیلویی را بلند کند از دیگران کمک میگیرد و یک یا علی هم می گوید . یک وهابی کارگر شیعه ای را گرفته بود که برایش بار ببرد . او وقتی می خواست بار را بلند کند گفته بود : یا علی . طرف وهابی گفته بود که تو مشرک هستی بگو یا الله . او گفت که من شیعه هستم و یا علی میگویم . گفت : تو برو و کارگر دیگری را گرفت و او هنگام بلند کردن گفت : یا الله . طرف وهابی گفت : مذهب تو چیست ؟ کارگر دوم گفت : من شیعه هستم . طرف گفت : پس چرا یا الله گفتی . کارگر گفت : این که باری نیست برای بارهای سنگین یاعلی می گوییم . بالاخره ما زیر این بار باید یک یا علی بگوییم و بار را بلند کنیم و اِلا شانه های مان زیر این بار خواهد شکست . حضرت می گوید که این حق ها را باید ادا کنی .

سوال – در بحث حق الله خیلی ها میگویند که ما با خدا کنار می آییم و بحث حق الناس را می پردازیم و احساس می کنند که

بحث حق الله خیلی جدی نیست . آیا این طرز تفکر درست است؟

پاسخ – در زندگی مولوی دارد که کارگری آورده بودند که آب حوض را بکشد و باغچه را مرتب میکرد و حیاط را جارو میکرد . شاگردان و خانواده ی او متوجه شدند که این کارگر مسیحی است و مسلمان نیست . آنها هر نیم ساعت یک بار با او صحبت می کردند که بیا مسلمان بشو و اسلام دین کامل است . تا غروب در گوش او می خواندند و او ساکت بود . در آخر روز گفت : این صحبت هایی که شما کردید که دین کامل و ناقص را من نفهمیدم . من چهل سال است که مسیحی هستم و بعد از چهل سال از حضرت مسیح خجالت می کشم که دست از دینش بردارم . مولوی این را شنید و لبخندی زد و گفت : این بهشتی است . درست است که ما حق الناس را ادا بکنیم اما خجالت ندارد که صبح با شادی و نشاط از خواب بلند میشویم این دو رکعت نماز را نخوانیم . یکی از بستگان ما در یزد زندگی می کند . نوه ای دارد که خیلی شیرین و نازنین است . پدر این بچه ی دوساله می گفت که ما در طبقه ی پایین بودیم و احساس کردیم که از بالا صدایی آمد که فکر کردیم زلزله آمده است . این بچه آئینه را پایین کشیده بود و آینه شکست و خرد شد . هر تکه از این آئینه به هر جای بچه می خورد او را زخمی می می کرد . گاهی نوک کاغذ که تیز است دست انسان را می برد حالا چه برسد به تکه ای تیز آئینه . وقتی بالا رفتیم دیدم این بچه مثل حضرت ابراهیم در میان آتش در میان آئینه شکسته ها نشسته و دارد می خندد . یک خراش به این بچه نیفتاده بود . این نعمت خداست . امام حسین (ع) در دعای عرفه می فرماید : خدایا تو من را از لابلای حوادث عجیب من را به سلامت به اینجا رساندی . خیلی شرمندگی دارد که انسان به خدا بگوید که ما یک جوری با تو کنار می آییم . حالا اگر خدا بگوید که من با تو کنار نمی آیم چه می گویی . همیشه بدهکار کنار می آید ممکن است طلبکار کنار نیاید . خجالت ها را چکار می کنیم ؟ حافظ میگوید : چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست خدمتی به سزا برنیامد از دستم .

سوال – در مورد حق لسان توضیح بفرمایید .

پاسخ – می فرماید : حق زبان این است که آن را گرامی تر از آن بدارید که دشنام بدهد . به گفتار نیک آنرا عادت بدهید . آنرا بر ادب وادار کنید . آن را در کام نگه دارید مگر آنجا که نیاز باشد برای دین یا دنیا که سودمند باشد . آنرا از زیاده گویی مبتذل و کم فایده که از سودش در امان نیستیم باز دارد . این زبان گواه عقل و دلیل بر عقل است . نشانه ی آراستگی عاقل به عقل همان رفتار نیک او در حق زبانش است . اینکه حضرت در میان اعضا و جوارح از زبان شروع کرده است بخاطر این است که بیشترین گناهان را برای زبان شمرده اند . روایت داریم که آیا در روز قیامت دروکننده های زبان نیست که انسانها را به آتش جهنم می اندازد ؟ یعنی آن چیزی که انسان را به طرف جهنم هل می دهد چیزی است که با زبانش چیده و بدست آورده است . پس بهتر است بیشتر مواظب زبان مان باشیم. زبانت را گرامی بداری از اینکه حرفهای نامناسب بزنی . در اینجا حضرت حرف از جهنم نمی زند . مسواک در زبان می چرخد و مردم می روند مسواک های خوش طعم و خوش بو تهیه می کنند و حتی خمیر دندان خارجی می خرند و هیچ کس با خمیر دندان بد بو مسواک نمی زند حتی اگر بگویند که فلوراید آن خیلی زیاد است . حضرت می گوید که وقتی تو حرف زشت می زنی مثل این است که با یک آب آلوده زبانت را بشویی . اگر آب کثیف را مزه مزه بکنی حاضر هستی این کار را بکنی ؟ این حرف زشت هم مثل آب کثیف است زبانت را آلوده می کند. زبانت را گرامی بدار. خدا تو را زیبا آفریده چرا آنرا زشت می کنی ؟ آقا دارد رانندگی می کند ، یکی جلویش می پیچد ، چرا آقا حرف زشت می زند ؟ بگو برادر یا خواهر عزیز مواظب باش . یکی از صندوق دارهای بانک به خانمی که پشت گیشه بود گفت : بفرمایید حاج خانم ، به خانم خیلی برخورد و گفت که مطمئن هستی که من حاج خانم هستم ؟ گفت : نه مطمئن نیستم . گفت : وقتی که مطمئن نیستی برای چه می گویی حاج خانم . اگر به این خانم مادموازل می گفت خیلی خوشش می آمد و با کلاس بود ولی چون گفته حاج خانم بی کلاسی بوده است . بعضی ها برخی واژه ها برایشان جذاب نیست . در کشور فرانسه در شهر پاریس استفاده از واژه های انگلیسی

ممنوع است . اگر کسی تابلوی مغازه اش را با حروف انگلیسی و مفاهیم انگلیسی بنویسد جرم است . حالا ما می گوییم که اگر کلمه ای انگلیسی یا لاتین بود پوزیشن آن خیلی بالا می رود . خیر در حالیکه اینجوری نیست . حق زبان تو این است که تو با این زبان جوک های بیخود نگویی . می گوید که عادت بدهید . عادت دادن یعنی تکرارکردن و اینکه ملکه ی شما بشود یعنی مثل گیت های هواپیما است که اگر یک تکه آهن در جیب شما باشد سوت می کشد . این زبان را رویش یک گیتی بگذاریم که وقتی می خواهیم حرف زشت بزنیم جیغ بکشد . خوب بود که در خانه ها همدیگر را جریمه می کردیم که هر کس حرف زشت بزند صد تومان جریمه میشود و یاد در صندوق بیندازد . آن صندوق زود پر میشود . گاهی یک مسئول رده بالای ما در سخنرانی حرفی می زند که مردم تعجب میکنند . منظور این نیست که در سخنرانی از کلمه ی حیوان استفاده نکنید حضرت علی (ع) که خدای ادب است در سخنرانی هایش می فرماید : ای نامردها . این کلمه در جای خودش است و اشکالی ندارد . حافظ مودب می گوید : چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست . در جای دیگر می گوید : صوفی شهر بین که چو لقمه ی شبهه می خورد ، کادمش دراز باد آن حیوان خوش علف . از آن طرف مردم را نصیحت میکنی و از آن طرف لقمه ی شبه ناک میخوری ، پس تو از گاو هم بدتر هستی . اینجا جای کلمات درست است . خدا نمیتواند بجای اینکه بگوید کمثل الحمار کلمه ی دیگری بگوید . ما گاهی بیجا حرف می زنیم و کلمه را بی مورد می نشانیم . مثل اینکه شما آب معدنی را در آفتابه بریزی و سرسفره بیاوری . و بگویی این آفتابه نو است و آن را با مواد شوینده شسته اند . می گویید که این ظرف من را به یاد چیز دیگری می اندازد . یا اینکه کسی بخواهد دستشویی برود و با یک ظرف کریستال با خودش آب برد . این نابجا شدن بد است . اگر ما آب را در تمیز و پاکیزه را در آفتابه بریزیم چندش آور است . حضرت می فرماید : بجا و زیبا صحبت کنید . آنجا که می شود بفرما گفت بنشین نگو . می فرماید که وادار کنید که با ادب صحبت کنید . این وادار کردن یعنی اینکه من خودم را جریمه کنم . من در یکی از کلاس ها از دست دانشجویی ناراحت شدم وبه او تشر زدم ولی یک هفته خودم ناراحت بودم . هفته ی دیگر با یک خودکار از او معذرت خواهی کردم و او هم من را بوسید . اجمام به دهان بند و پوزه بند حیوان ها می گویند . حضرت می گوید که یک پوزه بند داشته باشید . در جنگ عراق یک میلیون کشته شدند . چه بچه هایی که تا آخرعمر ناقص شدند چه مادرانی که به عزا نشستند . چرا ؟ چون رئیس جمهور امریکا یک حرفی زد . سلاح های اتمی پیدا شده است . او نتوانسته که دهانش لجام داشته باشد و بعد سازمان ملل یک قطعنامه تصویب میکند که بعد یک میلیون مردم کشته میشوند. مولوی میگوید : عالمی را یک سخن ویران کند روبهان خفته را شیران کند ، این سخن های چو مار و کژدمت مار کژدم گردد و گیرد دمت . گاهی درباره ی یک انسان از ما سوالی می کنند که این چطور انسانی است ؟ ما باید با فیلتر و غربال راجع به دیگران حرف بزنیم . گاهی حرف زدن من به سرنوشت دیگران ارتباط دارد . مثلا می خواهند فردی را استخدام بکنند . هرچه شما بگویید آنها عمل می کنند . یک کسی می خواهد در کنکور یا بورس قبول بشود . یک موقع دختری می خواهد عروس یا پسری می خواهد داماد بشود . امام می فرماید که یک دهان بندی داشته باشد که جز در مورد نیاز حرف نزنید . و حرفی که می زنی یک سودی برای دین و دنیا هم داشته باشد . اگر من یک روز حرفهایی که می زنم ضبط کنم و شب گوش بدهم می بینم که بیش از نیمی از حرفها اضافی بوده است . و ای کاش کمیته ی امداد یک صندوقی بگذارد که هر کس اضافی حرف زد خودش را جریمه کند و جریمه را در آن صندوق بریزد .

سوال – سوره ی نساء آیات ۱۷۰ – ۱۶۳ را توضیح دهید .

پاسخ – آخرین آیه می فرماید : ای مردم یک پیامبری از طرف خدا به حق آمده است یعنی حقش این بود که بیاید . نه اینکه حرفهایی که می زند درست است . شما که گمراهی نمی دیدید . حق شما است که از من یک راهنما بخواهید . اگر نمی آمد کار باطلی بود . کسی که وارد یک دانشکده میشود حقش این است که یک آیین نامه جلوی او بگذارند که شما باید فلان قدر واحد

بگذرانی و حداقل و حداکثرش این است .سنواتت این است و می توانی این واحد ها را در ترم اول بگیری یان ها حق یک دانشجو است . یعنی اگر ما این را به تو ندهیم تو حق داری که از ما گله بکنی . تو آن را پشت گوش می اندازی . می فرماید: به این پیامبر ایمان بیاورید چون برای خودت خوب است . مثلا دانشجو باید مواظب سنواتش باشد . یک دانشجو باید تعداد مشخصی واحد را در ده ترم بگذراند . اگر مرخصی گرفت ، واحدها را کم انتخاب کرد ، مشروط شد و پنجسال و نیم شد ، خودبخود او را حذف می کنند .

سوال – هفت سال است که ازدواج کرده ام . شوهرم خیلی مهربان و دلسوز است و به همه کمکم میکند ولی یک ایراد بزرگ دارد و آن این است که برای خنداندن دیگران کسی را مسخره می کند . من با مهربانی به او می گویم که کارش اشتباه است ولی فایده ای ندارد . و هر دفعه عصبانی میشود و می گوید که تو یک فرشته هستی و من یک انسان عوضی هستم. راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – حرف که قحطی نیامده است . می توانیم بدون مسخره کردن کسی دیگران را بخندانیم . ما می توانیم کلی جوک بگوییم بدون اینکه کسی را مسخره کنیم . یک آقایی به شهر قم رفت . و گفت که شما چقدر آخوند دارید . ما دو تا از این ها را در شهرمان داریم بیچاره مان کرده ، خدا به شما رحم کند . کسی از این نارحت نمیشود و میداند که یک طنز عمومی است . یک نفر از ماشین پیاده شد و گفت که چقدر میشود ؟ طرف گفت : هزار تومان . گفت : چرا هشت صد تومان ، شش صد تومان . بفرما این هم پانصد توان . لازم نیست که ما کسی را مسخره کنیم. آقای قرائتی می فرمودند که ما باید یک سایت خنده داشته باشیم بدون اینکه قوم یا شهری را مسخره بکنیم و دست بیندازیم. در روایت هست کسانی که با تمسخر دیگران مردم را می خندانند ، دلی را می شکنند تا دلی شاد بشود ، قیافه ی آنها کاریکاتوری است که در میان آن همه اشک و آه ، هرکس نگاهش به آنها می افتد خنده اش می گیرد . خدا قیافه ای مضحک و خنده دار به او میدهد که در اوج اندوه و غم قیامت هرکس به او نگاه می کند خودبخود خنده اش می گیرد . می گویند این تجسم کاری است که تو دردنیا میکردی . چرا دلی را می شکنی تا دیگری را بخندانی ؟ خنداندن مردم چیز خوبی است . خنده بر هر درد بی درمان دواست . اما نه به هر قیمتی و نه به هر راهی . این خواهر با روایات و مهربانی این ها را به شوهرشان بگویند که این آقا هم ناراحت نشود .

سوال – در ادامه حق زبان توضیح بدهید .

پاسخ – هر جا حرفی نیاز باشد بزنیم . شما دارید با یک دوستی صحبت می کنید و دیگری مطلبی را میگوید و تایید میکند . این درست نیست چون کسی از او نپرسیده است . بقول سعدی دوچیز تیره ی عقل است : گفتن به وقت خاموشی و خاموشی به وقت گفتن . شما دارید از کسی آدرسی می پرسید . او دارد به شما اشتباه آدرس می دهد . من آنجا ایستاده ام و میگویم این طرف نیست و این آدرس اشتباه است و آدرس درست را میدهم . یک موقع قصه ی چاه و نابینا است که اگر من به او نگویم او در چاه می افتد . حالا برای ازدواج در مورد دخترخانمی تحقیق می کنند و من بگویم بله می دانم قبلا دو تا دوست پسر داشته است . خیر به ما ربطی ندارد . می فرمایند یا چیزی که سودی داشته باشد . خانمی به من گفتند که دختر من جایی کار گرفته و شرطش این است که باید آنجا بی حجاب باشند . این محیط خوبی نیست و من باید تمام ارزش هایم را حراج کنم برای بدست آوردن مقداری پول . این ارزش ندارد . حتی اگر دنبال سود دنیایی برویم اشکالی ندارد که حرف بزنیم . مثلا فردی دلال خانه است و میگوید که با این شرایط و امکانات خانه داریم بشرطی که دروغ نگوید و راستش را بگوید . بگوید که این خانه واقعا ده سال ساخت است نه اینکه خانه ی بیست سال ساخت را بگوید : ده سال ساخت . اگر برای منفعت دنیا باید یک ساعت سخنرانی بکنی ایرادی ندارد . مثلا می خواهی گزارش بدهی .می فرماید : زبانت را عفو کن و نگذار که زیاد حرف بزند مخصوصا حرف اضافی که زشت هم باشد. و اگرهم آنرا نمی گفتی اتفاقی نمی افتاد و فایده ی آن کم است .

امیدوارم که خدا با آشنایی ما با این حقوق ما را عامل و عمل کننده به این حقوق بگرداند .

۸۹-۱۱-۲۵

سوال – شما فرمودید که میهمانی تا سه روز می باشد و بقیه ی آن صدقه است . می خواستم بدانم ما که راه مان دور است و برای دیدن پدر و مادر باید پانزده روز خانه ی آنها بمانیم ، آیا ماندن ما هم مصداق صدقه است یا خیر ؟

پاسخ – ظاهرا از این جهت فرقی نمی کند که انسان کجا برود . اگر جایی حکم خانه انسان را دارد ، مثلا پدر و مادر می خواهند که بچه هایشان بیشتر پیش آنها بمانند . یا گاهی بچه ها دوست دارند که پدر و مادر به خانه ی آنها بیاید . وقتی پدر و مادر می خواهد برود بچه ها نگران هستند . ما اینها را نمی گوییم . میهمانی های مرسوم را می گوییم . برادر خانه ی برادر می آید ، بالاخره میهمان است ، برادر زاده خانه ی عمو می رود ،گاهی میهمان اصلا فامیل نیست و آشناست . فردی جایی میهمانی رفت و صاحبخانه غذای حاضری درست می کرد . میهمان گفت که خوشم می آید که به گرفتاری نمی افتی و از این جهت من راحت هستم . صاحبخانه هم خندید و گفت که شما فکر می کنید که هروقت شما می آیید مگر ما پنج تخم مرغ برای شما درست نمی کنیم ولی اگر مرغ درست کنیم مگر شما چقدر از آن را می خوری . بالاخره یک غریبه در خانه ی انسان، انسان را معذب ،نگران و مکلف می کند . مثلاـ فردی می خواهد تا ظهر بخوابد ولی وقتی میهمان دارد باید بلند بشود . خودش نان بیات دیشب را می خورد ولی وقتی میهمان دارد مجبور است نان تازه بگیرد . آنجایی که صاحبخانه با میهمان یکی است و مثل خانه ی خودش است مثل فرزند و پدر و مادر . در سوال قبلی گفته بودند که با داشتن میهمان خیلی به زحمت می افتند . ولی بعضی از میهمانها می گویند که ما خودمان غذا را آماده می کنیم و ظرف ها را هم می شوید و صاحبخانه احساس راحتی می کند ولی بعضی از میهمان ها این حسابگری ها را ندارند و فقط باید برای او بیاورند و او فقط نشسته است . این دیگر کم انصافی است .

سوال – شما در جلسه قبل از ثواب خانه دای خانمها و کمک به همسرانشان گفتید . می خواستم بدانم من که دختر ۲۷ساله ای هستم وهنوز ازدواج نکرده ام . آیا خانه داری من که کمکی به مادر و خانواده ام است ، به اندازه ی آنها ثواب دارد یا خیر ؟

پاسخ – بعضی مواقع ما حکایت های تکراری می گوییم . بالاخره ما مخاطبان جدید هم داریم و آیه فبای آلاء ربکما تکذبان در قرآن تکرار شده است . شما یک گل را تکراری چند بار بو می کنید . روی میخ را هم باید به تکرار روی آن کوبید تا محکم بشود . یک بچه ی ده پانزده ساله ای برای مادرش نوشت که امروز نان خریدم میشود صد تومان، ماشین بابا را هم شستم میشود دویست تومان ، داداش کوچولو را هم نگه داشته ام میشود ۱۵۰ تومان ، ریاضی هم بیست گرفته ام آن هم میشود دویست تومان و کلاً می شود هفت صد تومان . پس هفت صد تومان باید به من بدهی . مادر هم پشت کاغذ برای پسر نوشت : پسر عزیزم ، من تو را نُه ماه حمل کردم ، رایگان و مجانی ، درد زایمان را تحمل کردم ، مجانی ، کنار بستر تا صبح می نشستم تابزرگ شدی ، این هم مجانی ، یک شب هم تو بیمار شدی و ما تا صبح بیمارستان بودیم وبعد در خانه مراقب تو بودمتا خوب شدی ، این هم مجانی ، جمع کل می شود رایگان و مجانی . وقتی بچه ی نوشته ی مادر را خواند خیلی خجالت کشید. به این خواهر خوبم می گویم که اگر شما هم در خانه کاری بکنید اجر و ارزش فراوانی دارد . و یادمان باشد که پدر و مادر این قدر برای ما زحمت کشیده اند که ما هرکاری هم بکنیم جبران بعضی از زحمات آنها نمیشود . نکند خود را طلبکار آنها بدانیم . هر کاری بکنیم آخر بدهکار آنها هستیم . امام سجاد (ع) در کتابش حالاتی را دارد که وقتی یک سینی غذا را آوردند که با مادرشان میل کنند . حضرت مقداری از آن را در بشقاب ریخت و برای خودشان برداشت . فرمود که من می ترسم لقمه ای از این غذای مشترک بردارم که مادرم هم بخواهد همان لقمه را بردارد و این بی ادبی باشد . در ظرف دیگری کشیده ام که چنین جسارتی به مادرم نکنم . ببینید آنها چگونه مادرداری می کردند .

سوال – گفته اند برای بیماران و جوانانی که هنوز موقعیت ازدواج برای شان پیش نیامده دعا کنید .

پاسخ – من در هفته ی وحدت دو تا دعا می کنم . یک دعا اینکه خداوند به ما عقل تدبیر فهم بصیرت را بدهد که بتوانیم زندگی مان را درست تنظیم کنیم . امیرالمومنین فرمود : اگر کسی در زندگی تدبیر نداشته باشد زندگی اش خراب میشود. یعنی این دیگر تقصیر قضا و قدر و خدا نیست . یک دختری که در سن ۱۸ تا ۲۲ سالگی خواستگاران خوبی داشته و به هر بهانه یکی را رد کرده است ، حالا ۳۰ سالش شده است و یک لیسانس گرفته است . ولی می بیند که این لیسانس آهن ربایی برای جذب همسر نبوده است . حالا یک کار و پرستیژی هم پیدا کرده است . ولی خلا اصلی زندگی اش خالی است . و الان آه می کشد . من در بعضی از آشنایان خودم سراغ دارم که خواستگاران خوبی برایش آمده بودند ولی می گفت که من باید درس بخوانم و دانشگاه بروم و... یا گاهی اوقات پدر ها و مادرها کم عقلی می کنند و میگویند که مادر پسر دیپلمه است و ما در خانواده مان کمتر از لیسانس نداریم . اینها فکر می کنند که لیسانس خیلی مهم است در حالیکه چیزهای مهمتری هم وجود دارد البته یک بخشی از آن هم قضا و قدر الهی و امتحان الهی است . دعای دوم من این است که خداوند برکاتش را بر ما و ملت ما نازل بفرماید.

سوال – در مورد حق پا از کتاب رساله ی حقوق امام سجاد (ع) صحبت بفرمایید.

پاسخ - حضرت می فرمایند : حق پایت این است که با آنها بسوی آنچه که بر تو روا نیست نروی و آنها را مرکب گردش و حرکت در راهی که موجب استخفاف و سبکی راه روی آن است قرار ندهی .چرا که باید بوسیله ی آن در مسیر دین گام برداری و سبقت بگیری . و باید با این دو پا ، بر پُل صراط بایستی . پس مراقب باش که تو را نلغزاند و در آتش نیفکند .

همه ی انسانها و حیوان ها یک وسیله ای بنام پا دارند . در اینکه ما پا داریم وحیوانات هم پا دارند مشترک هستیم . حیوانات با پا حرکت می کنند ما هم همین کار را میکنیم . این یک نکته که پا وسیله ی حرکت است . امیر المومنین دردعای صباح می فرماید که نفس من بد مرکبی بود که من را به جاهای بد برد . اینپا وسیله ی حرکت است .پس انسان باید اول حرکت داشته باشد. به تعبیر مولوی : درخت اگر متحرک بودی زجای جای نه جور اره کشیدی و نه جفای تبر . چون درخت یکجا ساکن است با تبر به سراغش می آیند . انسانهایی که تنبل و ساکن هستند ، آیه ی یاس می خوانند . خانم بیچاره میگوید که بلند شو و سر کاری برو و آقا میگوید که خانم کار کجاست؟ الان لیسانس هایش بیکار هستند ، فوق لیسانس ها پشت در مانده اند . با تبر به سراغ این انسان می آیند . بعد هم که این درخت را تکه تکه کردند با چکش و میخ به سرش می کوبند تا از آن یک صندلی درست کنند که هرکس روی آن می نشیند . حضرت می فرماید که باید با این پا حرکت بکنیم . این یک اشاره ی کوچکی است ولی اصل داستان نیست . چیزی که اصل قصه است جهت حرکت است . حالاـ با این پا کجا برویم و کجا نرویم ؟ کجا باید این پا ترمز قوی داشته باشد؟ ما باید به پاهایمان ترمز ای بی اس وصل کنیم . بعضی از پاها خیلی تندرو هستند . گاز ماشین را هم ما با پا گاز می دهیم . فقط جانبازان هستند که کار پا را با دست انجام می دهند . حضرت اینجا جمله ی زیبایی دارند که فرق بین انسان و حیوان میشود . حسوانات حرکت دارند و ما هم حرکت داریم ولی حیوان جهت را نمی فهمد . هر جا بوی یک علفی بیاید گوساله می رود . امام سجاد (ع) می فرماید که تو مثل این حیوان نباش . غیر از آن جانی که در گاو و خر است آدمی را عقل و جان دیگر است، باز جزء جانی که شد در آدمی ، هست جانی در نبی و در ولی . می گوید که تو از این پا درست استفاده کن تا تو را هر جا نبرد و در هر مجلسی تو را ننشاند و به هر مسیری تو را نکشاند. اما حق دو تا پای تو این است که باید مثل دوتا بال از آن استفاده کنی. مواظب باشد که تو را نبرد . درست است که انسان دستور میدهد ولی پا اطاعت می کند . تو با مغزت پایت را کنترل کن . پا تو را نکشاند جایی که برایت حلال نیست . ما در این عالم یک جاهای حلال و یک جاهای حرام داریم . یک جاهایی شایسته است و یک جاهایی ناشایست است . می گوید اینراهی است که هر کسی در این راه رفت خوار و خفیف شد . الان عکس حُسنی مبارک را پایین کشیده اند . هرکس به ملتش ظلم کرد یک روزعکسش را پایین می آورند . دیگر مهم نیست که پهلوی رفته باشد یا حسنی مبارک رفته باشد یا صدام رفته باشد ، هرکه رفته باشد . راه ظلم انسان را پایین می کشاند . به ساواک داشتن قوی و زوارت

اطلاعات داشـتن نیست . مگر امریکا حامی آنها نبود ، مگر موصاد اسرائیل در اختیار آنها نبود و برایشان اطلاعات جمع نمی کرد اما بالاـخره پـایین آمـد . هرکس آنجا رفت و حقیر شـد ، تو آنجا نرو . الان بعضـی از خیابانها ورود ممنوع است و علامت ورود ممنوع می زننـد . این ماشـین نبایـد برود و اگر رفت ممکن است پلیس او را جریمه کند . امام در اینجا نمی گوید که جریمه را میدهم .می گویـد خـار و خفیف می شوی و جریمه را هم می دهی . در آنجا تو به هرکس بزنی تومقصـر هستی و تو را جریمه می کننـد و اگر پلیسـی تو را آنجا بگیرد ، می گویـد که چرا ورود ممنوع می آیی ؟ حاج آقا شـما دیگر چرا ؟ من آنجا خجالت می کشم . و اگر به من بگوید که شما مجاز هستید ، این از صدتا فحش برای من بدتر است . یک جاهایی نرویم که ما را تحویل نگیرند . اگر می دانی که یـک جـایی می رویی که تو را تحویـل نمی گیرنـد ، تو را سـبک می کننـد و به شـما توجه نمیشود ، به آنجـا نرو . ما در بچگی مسـتاجر خانواده ای در اصـفهان بودیم که شـیرازی بود. الان سالها گذشـته و به رحمت خدا رفته اند .ما بچه بودیم و تلویزیون مراد برقی می داد . این سـریال خنـده داری بود شبیه خیلی از سـریال هایی که امروز می دهند . ما دوست داشتیم و به گوشه ی اتاق آنها می رفتیم تا برنامه را نگاه کنیم . مادرم میگفت که چرا وقتی شـما را انسان حساب نمی کننـد به اتاقشان می رویـد ؟ ما بچه بودیم و گوش نمی کردیم. حالا هیچ دوستی ملال خاطری از استانی به دل نگیرد . من همه ی اسـتانها رفته ام . الان هم بعضـی ها خیال می کننـد که بزرگ شـده اند . یکی می گوید که این نامه ی من را امضاء بکن و من می گویم که این طرف ، امضاء من را نمی خواند و به آن اهمیت نمی دهـد . وقتی برای امضاء من ارزش قائل نمی شونـد من هرگز امضاء نمی کنم . امام حسـین (ع) در روز عاشورا فرمود : شـما از من بیعت نمی خواهید ، شـما می خواهید عزت من را بگیرید . گفتند که پس سـرت را می گیریم و امام قبول کرد . وقتی سرحضـرت بالای نیزه رفت شاعر گفت : آقا هر سری به نیزه نمی رود . با بالارفتن سرت بر نیزه ، شما سربلندتر شدی . تا زنده بودی سـر در کنار این انسانهای ظالم خم نکردی ، حالا هم که شهید شدی سرت بالاتر رفت و هر کسی می خواهد به سر شما نگاه کند ، خودش سـر بلند میشود . تو چه در زمان حیات خودت و چه در زمان شـهادتت بزرگ بودی و از این سـر به نیزه رفتنت معلوم است که خیلی بزگ هستی . امـام می فرمایـد که این پـا را یـک پَری قرار نـده که تو راهمه جا بکشانـد . این خوار کردن انسانها بد است . شـما می بینید که خواهرهای شـما خانم شـما را تحویل نمی گیرند . یا بیا این خواهرها را درست کن که شـما برای چه خانم من را تحویل نمی گیرید ؟ چون پرستیژ شما را ندارد یا چون پوشش او با شما فرق می کنند . این بحث جدایی است ولی ما باید در خـانواده همـدیگر را تحویـل بگیریم . و بـا همـدیگر مهربـان باشـیم . ما گفتیم که کسـی که اهل کار و تلاش است و در خانه بیشتر تلاش می کنـد ، خـدا به او بیشتر توجه می کند حتی اگر مختصـر بدحجابی جایی داشـته باشد . در مقابل خانمی که به چادرش می رسد ولی در خانه مثل دیکتاتورها عمل می کند . خدا به آن زن بیشتر عنایت دارد . بعد پیامک آمد که چرا شـما به حجاب اهمیت ندادید . ما نباید بحث ها را قاطی کنیم . خدا می فرماید که در روز قیامت ما با ترازو اعمال شما را می کشیم . گاهی وقتی اعمال را می کشیم می بینیم یک اعمال خوب از بعضی از اعمال دیگر که ما خیال می کنیم خوب است خیلی سنگین وزن تر است . مهربانی ، محبت ،خوش اخلاقی و تحمل ارزشـش خیلی بالاتر است که انسان فقط نماز بخوانـد . همه چیز باید سـرجای خودش باشد . وقتی همه چیز سـر جای خودش بود ، ارزش بیشتری دارد . خانم را جایی نبر که او را استخفاف کنند و به او متلک بگویند و اذیتش کنند و نـارحت بشود و بگوییـد که خانه ی خواهر من است و بایـد بیایی . خانمی دیروز به من زنگ زد که هر وقت شوهر من به خانه ی ما می آید پدر و مادرم چیزی به او می گویند . اینکار خوب نیست .

سوال – سوره ی انعام آیات ۱۱۰ – ۱۰۲ را توضیح دهید .

پاسخ – در سومین آیه این صـفحه خدا می فرماید : ای مردم این که ما برای شـما فرسـتادیم باعث میشود چشـمهای شما باز بشود و شما بصـیرت داشته باشید. پس هر کس چشمش را باز کرد و کار درست را انجام داد به نفع خودش کار کرده است . شما فکرنکن که اگر به کسـی خـدمتی کردی از پول تو کم شـد و به پول آن طرف اضافه شد ، در واقع یک پول در جیب خودت گذاشتی . می

فرماید : و هر کسی کورکورانه کار کرد علیه خودش کار کرده است . من برای شما نگهبان نگذاشته ام که به زور به سر شما را بچرخانیم ، چشم داده ام که ببیند و سر داده ام که بچرخد . پیامبر به زور سر کسی را نمی چرخاند فقط به او بصیرت می داد . سعدی می گوید که راه است و چاه و دیده ی بینا و آفتاب ، تاهر کسی نگاه کند پیش پای خویش . چندین چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش .

سوال – اینکه من در خانه مبل وظرف های شیک ندارم ، آیا از تنبلی من است ؟ مادرم همیشه میگوید که تو زرنگ نیستی ،زن زندگی نیستی ، از زنهای دیگر یاد بگیر . من همین وسیله ی ساده ی زندگی ام را دوست دارم ، پولش را هم دارم ولی ترجیح میدهم که ساده زندگی کنم . این حرفها آرامش من را سلب کرده است . من صحبت های شما را قبول دارم . لطفا من را راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – این سوال دو تا پهلو دارد . یک وقت بعضی واقعا حالت بی توجهی به مسائل روز دارند . یک ظرفی گوشه اش شکسته و ترک خورده است و دیگ رقابل استفاده ی عرفی نیست ولی شما می توانی هنوز دراین لیوان آب بخوری ولی این قدر زیرش جرم بسته که با مواد شوینده هم نمی رود . ولی بعضی ها می گویند که چه اشکالی دارد ، مگر نمیشود با این لیوان آب خورد ؟ بله میشود خورد . در ظرفی هم که حیوانات آب می خورند میشود آب خورد . هرکس ببیند پشت سر انسان پچ پچ می کنند و می گویند که چقدر خسیس است ، اگر این است خوب نیست . میشود روی زیلو هم میشود زندگی کرد ولی الان فرش ماشینی یک چیز عرفی است . حالا یکی میگوید که فرش ما باید دستی ، از نوع فلان مدل و گران قیمت باشد البته آنها هم اگر در شأن خودشان هست باید این فرش را داشته باشند . هر کسی شأنیتی دارد و اسلام به آن احترام میگذارد . بحث حیف و میل کردن بد است . اما اگر کسی زندگی ساده ای دارد و دو سال است که مبل هایش را عوض نکرده باشد و هنوز هم سالم است ، اشکالی ندارد . اگر هم کثیف شده باشد با شامپو آن را می شوید . اگر مبل را که سالم است دور بیندازم چون از مد افتاده ، این اشکال دارد . ایشان باید در مقابل این افکار مقاومت کند بخصوص در این شرایطی که مردم برای صد هزار تومان محتاج هستند . خانمی به من زنگ زده بود که دختر من زایمان کرده و ما پول نداریم که مواد مقوی به او بدهیم که بخورد و آنوقت ما بیاییم پولهای مان را صرف یکسری دکوری های تشریفاتی و تجملی بکنیم ؟ امام در وصیت نامه اش می نویسد : ما که نمی گوییم همه چیز غرب بد است ، چیزهای خوب هم دارد . به ما می گویند که شما در دنیا اولین مصرف کننده ی لوازم آرایشی هستید . خود غربی ها که اینها را درست می کنند اینقدر مصرف نمی کنند . بیشترین جراحی بینی را ما داریم . چرا این همه بینی عمل می کنند ؟ وقتی مشکل در دِماغ انسان است ، دَماغ انسان در عذاب است . ما باید به اینها توجه کنیم . وسایل داشته باشیم و به روز هم باشد . پدری نگوید که مگر مادر تو به خانه ی من آمد ماشین لباسشویی داشت ؟ چهل سال پیش ماشین لباسشویی نبود . امروز باید جزء جهیزیه ی دختر ماشین لباسشویی باشد . اینها اسراف نیست . آنچه متعارف است به شأن آن طرف . شأن مهم است . این تنبلی نیست و خساست هم نیست این جزء زیرکی انسان است . حضرت علی (ع) میفرماید : در قیامت معلوم میشود که چه کسی پول دار است و چه کسی فقیر . درست مثل یک مجلس عروسی است . جواهراتی که خانم به خودش آویزان کرده در مجلس عروسی معلوم نمیشود که بدلی است یا خیر ، در مغازه ی زرگری معلوم میشود .

۸۹-۱۰-۲۵

دلم امروز گواه است کسی می آید حتم دارم خبری هست گمانم باید فال حافظ هم هر بار که می گیرم باز مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید ، باید از جاده بپرسم که چرا می رقصد مست موسیقی گامی شده باشد شاید ماه در دست بدنبال کی اینگونه زمین مست می چرخد و یک لحظه نمی آزارد ، گله کم نیست ولی لب ز سخن خواهم بست اگر آن چهره به لبخند لب بگشاید.

۲۵/۱۰/۸۹

سوال – من همیشه از حرفهای شما این جوری می فهمم که زنها برای مردها آفریده شده اند و مردها هم فقط برای خود . لذا زنها نباید هیچ کاری را نباید بدون اجازه ی مردها انجام بدهند یا خدای نکرده موجبات رنجش خاطر آنها را فراهم کنند . اما مردها هر کاری دلشان خواست انجام بدهند و زنها فقط مواظب باشند و صبر کنند و کارها را بخدا بسپارند . آیا اسلام این را گفته است ؟ شما که از رساله ی حقوق امام سجاد (ع) میگویید ، بفرمایید حق ما زنها کجاست ؟

پاسخ – ما به حق زن و شوهر خواهیم رسید . من اینجا یک تکذیبیه صادر کنم که هیچ وقت چنین حرفی نزدم در ضمن اگر بخواهد یک چنین اتفاقی هم بیفتد این از عظمت زن ها حکایت می کند نه از کوچکی آنها . خدا به خانواده ای کودکی داده است . این کودک ناز می کند ، لج می کند ، بهانه گیری می کند ، گوش به حرف نمی دهد و مادر یکسره خودش را وقف این بچه میکند. پیامبر فرمودند که فرزندان سه مرحله دارند . هفت سال اول بچه امیر است . اگر مادری بهانه جویی های این بچه را تحمل کرد ،آنجا که بچه داد می کشد مادر با مهربانی ، آرامش ، لبخند ، ناز و بوسیدن بچه را آرام کرد ، هیچ کس نمی گوید که خانم کار بدی کردی . مگر تو را برای او آفریدند ؟ در گوشش بزن . داد بزن . هیچ کس این را نمی گوید و همه عظمت این مادر را می ستایند . می گویند که چقدر صبور است . حالا اگر گرفتار یک مرد فرعون صفتی شدی ،اگر شما آسیه وار در مقابل او تحمل کردی و خودت را نباختی و صبرت تمام نشد و تحمل شما به آستانه ی انتحار نرسید ، آیا باید شما را محکوم کرد ؟ در مقابل این همه صبوری و تحمل شما همه سرخم می کنند . من تعجب می کنم که بعضی از خانم ها فقط یک طرف سکه را می بینند و چه بسا همین مرد آرام آرام در مقابل این همه تحمل شما یک روزی خودش به اینجا خواهد رسید که من چقدر در حق این زن ظلم کرده ام . زنی که همه جور محبت را در حق من کرده است . محبت شما است که او را آرام آرام از کرسی فرعونیت پایین می کشد و او را در مقابل شما آرام می کند . دادگاه ها پُر است و یک بخش آن بخاطر عدم تحمل ها است . خانم هایی که تحمل و صبوری نکردند ، مقداری دندان روی جگر نگذاشتند ، زود رفتند و مهریه را به اجرا گذاشتند ، زود به دادگاه رفتند و دادخواست دادند ، بسیاری از این خانم ها بعدها پشیمان شدند که چرا بجای تحمل سریع دادخواست دادند . کمی که زندگی واقعیت خودش را نشان داده و عقل شان سر جایش آمد و وقتی کمی سن بالا رفت و جا افتاده تر شدند می گویند که ای کاش این صبوری که الان داشتیم آن موقع داشتیم . و زندگی مان را بهم نمی زدیم . خانمی به من گفتند که من از شوهر اولم طلاق گرفته ام و حالا می خواهم با مردی ازدواج کنم که می دانم مشروب خور است . خوب خانم شوهر اول کمی بد خلق بود حداقل مشروب خور که نبود . اگر کسی مست بکند معلوم نیست که چه کارهای خطرناکی بکند . روایت داریم که خدا همه ی گناهان را در اتاقی گذاشته است و کلید آن را شراب قرار داده است . حالا خانم مجبور است در سن چهل و هشت سالگی با یک مشروب خور همنشین بشود . زیرا روزی نمی خواستی کمی تحمل کنی . البته بعضی ها هم هستند که شرایط شان طوری است که ما می گوییم همین الان بروید طلاق بگیرید ولی این یک درصد است . از صد تا ازدواجی که می خواهد به آستانه ی طلاق بکشد یکی برای طلاق است و ۹۹ درصد را می توان با پرهیز ، آمپول ، شربت تلخ ، جراحی سنگین و گذراندن ایام نقاهت ، تنظیم و درست کرد . اگر ما از راهش برویم بالاخره یک روز این صبر و تحمل جواب می دهد . چیزی که من از دین فهمیده ام این است که اسلام به زن گفته که در خانواده بیشتر صبوری کن . زیرا بنفع خودش است . چون اگر طلاق اتفاق بیفتد زن اینجا بیشتر ضرر می کند . چون می خواهد که شما بیشتر صدمه نبینی می گوید که صبوری کن . از آن طرف حضرت امیرالمومنین به پسرش محمد حنفیه می گوید که پسرم با همسرت در تمامی حالات مدارا کن تا زندگی با صفایی داشته باشی . حالا که ما از جوانمردی کم داریم شما خانمی بکنید .

سوال – درباره ی حق زبان توضیح بفرمایید .

پاسخ – من می خواهم نکته ای درباره ی حق داشتن بگویم . چرا زبان من حق دارد ؟ و اگر من حقش را بجا نیاروم چه میشود ؟

یک روزی این زبان یقه ی ما را می گیرد اگر حق او را ادا نکنم . فرزنـد من حقی دارد و اگر من حق تربیت فرزند را ادا نکنم ، این فرزنـد یقه ی من را می گیرد . یک روز خودش می آیـد و می گویـد که ای پـدر تو من را بیچاره کردی . اگر تو مثل یک باغبانی که مواظب نهالی که می کارد بودی ، من را رها نمی کردی . من بچه بودم و نمی فهمیدم و هرکاری می خواستم می کردم ولی تو که پـدر و مـادر من بودی چرا از من مراقبت نکردی ؟ چرا من را بـا گـاهی بـا اخم یا با محبت از این همه خطر حفظ نکردی ؟ حالا فرض کنیـد که بچه هم مستقیم من را محـاکمه نکنـد ولی اعمـالش بر من هم موثر است . قبلاـ تلویزیون یک برنامه ای بنام آژیر را پخش می کرد و نشان می داد که آقایی مادر و خواهر و دامادهای شان را به گلوله بسته بود . و چنـد نفر در این گلوله باران کشته شدنـد . این یـک نوع حق گیری است که به اوج خودش می رسـد . یقه گیری دوم خود طبیعت است . وقتی من حق این بچه را ادا نکردم و شوهرحق زن و زن حق شوهر را ادا نکرد ، زنـدگی به چالش کشیده میشود . مثلا اگر در خانه ی ما دعوا شـد و صـدا بالا رفت ، همسایه ها می فهمند . بعد که بیرون می آیند همه نگاه می کنند که خانه ی شما چه خبر است ؟ این دادخواست است . لازم نیست که من را دادگـاه بفرسـتند پلیس خبر کننـد . همین که من همسایه را می بینم و خجالت می کشم که دیشب خانه ی ما سـر و صدا بود یا اینکه به من بگویند که فرزند شـما است که در خیابان این کار را می کند یا دختر شـماست که با این سر وضع به خیابان می آیـد یـا پس شـما است که مردم را اذیت میکنـد ، هرچنـد من چیزی نگویم ولی خجالت می کشم . این خودش یک یقه گیری است . درست مثـل یـک بیمـاری که پیش دکتر می رود . در اینجـا زبـان با دکتر حرف می زنـد . میگویـد که دهانترا باز کن و می گویـد : آقـا بـا خودت چکار کردی ؟ چرا مواظب و مراقب خودت نبویـد ؟ یعنی تو حق سـلامت جسم خودت را مراعات نکردی . الاـن این جسم دارد یقه ی تو را می گیرد . وقتی تو می خواهی بعنوان یـک مرکب رهوار از آن اسـتفاده کنی دیگر به شـما سواری نمی دهـد . می خواهی از زمین بلنـد بشوی و سـرکار بروی ولی جسم ، تو را به زمین می زند . میگوید که تو حق من را ادا نکردی من باید سالم می بودم تا توسـرکار می رفتی ولی الان سـلامت نیست . اگر حق زبان را مراعات نکنیم یک روزی این زبان یقه ی ما را می گیرد که چرا این این قـدر حرف زدی و این جوری حرف زدی و چرا با تندی گفتی ؟ تو حرف نیکو زدی اما نیکوگو نبودی . وقتی تو حرف میزنی مردم می فهمنـد که عقل تو چقدر است . بخاطر همین وقتی کسـی به خواسـتگاری می رود سـعی می کنند ه اورا به حرف بیاورنـد تا بفهمنـد که او چند مَردِ حلاج است . می فرماید : این شاهد و دلیل عقل تو است . هرکس می خواهد بداند که عقلش چقدر زینت دارد ببیند که زبانش در گویش چقدر زیبا می تواند حرف بزند و چقدر خوش زبان است .

سوال – در باره ی حق گوش توضیح بفرمایید .

پاسـخ – حـق گـوش آن است که آن را راهی بسوی دل خویش نسـازی یعنی هر چیزی را از طریق آن وارد قلبت نکنی مگر سـخن خوبی که در دلت خیری را پدیـد بیارود یا بواسـطه ی آن اخلاق والایی را بدست بیاوری . این گوش دروازه ی سخن به سوی دل است . که معانی خیر و شـری که درآن است به او می رسانـد . حضـرت می فرمایـد : بعد از حق زبان حق گوش است . بعد از زبان عضـوی که مـا بـا آن درگیر هسـتیم گـوش است . اطبـاء می گوینـد که گوش بچه زودتر از چشم بچه فعـال میشود . چشم دیرتر از گوش می بینـد . گوش مثـل پنجره عمـل می کنـد . ما پنجره های خانه مان را همه جا باز نمی کنیم . و در هوای آلوده پنجره را می بندیم . حضـرت می فرماید : گوش مثل پنجره ای برای خانه ی دلت است . ما همیشه می خواهیم که داخل خانه زیبا باشد . دکور و قـالی ها ی چشم نواز باشـد . مبل آنچنانی باشـد . در ودیورا پز را تابلوهای قیمتی باشـد . شـمعدان های قیمتی و پرنور باشـد . وقتی انسـان وارد کـاخ پادشاهان میشود چقـدر از تناسب رنگ هایی که در آنجا شـده خوشـش می آیـد . می گویـد که دلت یک چنین جایی است . گوش و چشم دو تا دریچه ای است به سمت دل . اگر یک کامیون تمام فضا را دود آلود بکند شما در خانه تان را باز می کنید؟ حضـرت می فرماید : مواظب باشید که چیزهای ناشایست از طریق گوش به قلبت وارد نشود . قلب حکم فرمانده را دارد . مهمترین دلیلی که مـا سـر تصـمیم گیری هایمـان بکار می بریم جمله ی دلم می خواهـد است . به دختر می گوییم که این پسـر این

همه ایراد دارد چرا میخواهی با او ازدواج کنی ؟ می گویـد : دلم می خواهـد . می فرماید که باید این دل را خیلی پاك نگه داری . پس این را دریچه ی قلبت قرار نـده مگر برای یک خبر خوب . گوش واردات دارد . الان کشور شـما اجازه ی واردات هر چیزی را به داخل نمی دهـد. ما چند سال پیش خونی وارد کردیم که آلوده به ویروس ایدز بود . تو داری دلت را ویروسـی میکنی مگر برای خبر خوب . اگر پشت سر مردم غیبت می کنند گوش نده . خانمی میگفت که خانواده ی شوهرم خیلی پشت سر من حرف می زنند . مـدتی است که دل من را شکسـته اند و گریه می کرد . گفتم آیا جلوی شـما اینها را می گویند ؟ گفت : نه پشت سـرم میگویند . گفتم از کجا می فهمی ؟ گفت : خبر می آورند و به من می گویند . گفتم : کسـی که خبر می آورد چرا شـما به حرفهای او گوش می کنی ؟ شـما خـودت آمپـول میکرو ب را به خـودت تزریق می کنی . اگر شـما به طرف بگویی که شـما پشت سـر مـادر شوهرم صحبت نکن ، طرف دیگر حرف آنها را برای شـما نمی می آورد . شما خودت تمایل نشان میدهی . میگویی خوب دیگر چه گفت ؟ خواهر شوهرم هم چیزی گفت ؟ حرف دیگری نزد ؟ خودمان روی این شعله بنزین می ریزیم. اگر کسـی که نمامی می کند شما بگوییـد که نخیر مـادر شـوهرم زن خوبی است . وقـتی شـما می شـنوید اولین ضـررش به خودتـان می رسـد . خودخوری می کنی ، حرص و جوش می خوری ، بدبینی ایجاد میشود و بعد سـکته میکنی و فلج می شوی . این سـکته ها برای استرس ها است . علاوه بر اینکه این صـحبت هـا گنـاه هم میشود . حضـرت فرموده که برای دو منظور گوش خودت را باز کن . یکی اینکه خبر خوبی به شـما بدهنـد یـا حرفی که برای خودت موثر باشـد مثلاـ گوش کنم که بـا همسـرم چطور رفتـار کنم یـا بـا بچه ام چگونه برخورد کنم ؟ با همسایه ای که ما را آزار می دهد چگونه برخورد کنیم .

سوال – سوره مائده آیات ۲۳–۱۸ را توضیح دهید.

پاسخ – می فرماید: بعضـی از مسیحی ها و یهودی ها خودشان را عزیز خدا می دانند و می گویند که ما بچه های عزیز خدا هستیم . بگو پس چرا اگر گناه کنیـد خـدا شـما را عـذاب می کند ؟ خیر . شـما انسانهایی مثل دیگران هستید . درست است که در آن زمان این گروه این طور فکر می کردنـد اما خـدا می خواهد حکم عمومی تری هم بدهد که حتی بعضـی از مسلمانان هم این خیالات به سرشان نزنـد . مثلا طرف چند بار مکه می رود و روضه می رود و چند و روزی روزه می گیرد ، فکر می کند که دیگر او عزیز خدا شـده است . بعـد از انقلاب ما آخوندها فکرکردیم که حکومت که دست ما است ، ریش هم داریم ، نماز هم می خوانیم و یقه مان هم که بسته است ، پس هر کاری کردیم ، هر حرفی زدیم و تصمیم گرفتیم درست است و باید بر ملتها آقایی کنیم . خدا می گوید که هیچ کس از طرف ما بیمه نشده است و مصونیت ندارد . در بعضی دیگر آیات به ملتها می گوید که ما ظالمین را از بین بردیم و شما را جانشین کردیم و حالا می خواهیم ببینیم که شما چکار می کنید . اگر اشتباه کنید گوش تان را خواهیم گرفت .

سوال – من برنامه ی شـما را در مورد حقوق از زبان امام سـجاد (ع) دیـده ام . من به نمایندگی هفتاد نفر از کارگران هسـتم .من از شمـا تقاضـا می کنم در مـورد حق مردم بخصوص حق کـارگر از برنـامه پربیننـده تـان صـحبت کنیـد . مـا برای گرفتن حق و حقوق خودمان از پیمانکار وقتی به مسـئول خودمان مراجعه می کنیم نه تنها از ما حمایت نمی کنـد بلکه ما را تهدید می کنند که اگر زیاد پیگیری بکنید شـما را اخراج می کنیم . در برنامه تان و از کتاب امام سـجاد از حقوق ما کارگرها صـحبت کنید . شاید بعضـی ها از خواب بیدار بشوند و به سمت خدا و عدالت هدایت بشوند . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – مـا به حق عامـل که همـان حق کـارگر است خواهیم رسـید . در اینجا منظور حضـرت از کارگر رده بنـدی های اداری بنام کارگر ، کارمنـد، مـدیر و کارفرما نیست .کارگر یعنی یک وزیر در یک دولت یعنی کارگر دولت است . گاهی یکی کارگر ساده است و انشاء الله به اینها هم خواهیم رسـید . من در یک سـمیناری که درباره ی خدمتگزاری بود و مسـئولین برگزار کننده آن هم از مسـئولین سه قوه بودند سـخنرانی کردم وگفتم که ما در نظام با چالش هایی مواجه می شویم ، طبق قرآن که می فرماید : ما اصابکم من مصـیبت ...این فقط در کار شخصـی من نیست که ماشـینم را بد جایی پارک کرده باشم و بعد مشـکلی در زندگی ام پیش بیاید

برای یک نگاه حکومتی هم هست . اگر یک حکومت دینی با مشکل مواجه بشود معلوم است که دارد برای مردمش مشکل ایجاد می کند . اگر حکومتی به حق مردم نرسد حق خدا است که بر این حکومت مشکل ایجاد بکند . این قانون خدا است . و باید مواظب حقوق مردم باشیم . حق کارگر، کارمند ، رفتگر ، پرستار در بیمارستان ، پزشک ، معلم ، کاسب . مثلا می گویند که لایه ی اُزن پاره شده است یعنی کمربند لایه ی حفاظتی کره ی زمین از بین رفته است یعنی زمین خودبخود گرم میشود یا سرد میشود ، یک جایی سیل راه می افتد . در کرمان آقایی به من می گفت که پانزده سال پیش ما اینجا هفده متر می کندیم و به آب می رسیدیم ولی الان باید صدوپنجاه متر بکنیم تا به آب برسیم . یعنی در آینده هرچه بکنیم به آب نمی رسیم . از آن طرف نذورات آسمانی هم کم است و در چاه هم آب نیست . آن وقت چه میشود ؟ باید در استان را ببندیم و بگوییم که مردم ما دیگر آب ندارند که بخورند . بالاخره اشکالی در اکوسیستم ها اتفاق افتاده است .ما در محیط زیست داریم یک کار ناشایستی انجام میدهیم . سهراب سپهری می گوید : کاری نکنیم که به قانون زمین بَر بخورد . یعنی زمین خودش قانون دارد . کره ی زمین نور آب دریا کهکشان یعنی وقتی کاری کردیم که به قانون بر خورد ، قانون هم کاری میکند که به ما بَر بخورد . این فرمولش است . اگر در کار ما چالشی ایجاد میشود حق کسی را خورده ایم . اگر کارفرما یا کارخانه نتوانسته حق کارگر را بدهد خود دولت بدهد . حضرت فرمود : دریافت دل توگوش تو است یعنی دریافت ها و واردات ما مثل غذا می ماند . حضرت می فرماید : مواظب باش با این پنجره بد و خوب وارد دل تو نشود . چطور جلوی پنجره طوری می گذارند پشه نیاید .گاهی حفاظ می زنیم که چشم خانه ی مقابل به ما نیفتد . گاهی پنجره را می بندیم و گاهی شب حتی پرده را می کشیم . می گوید که گوش تو باید یک چنین حالتی باشد که گاهی برای آن توری بزنی ، گاهی حفاظ و گاهی باید پرده بکشی . آقای قمشه ای می فرمود : اگر جایی غیبت میکردند بگو گوش من نمی شنود و از ده صبح کری می گیرد و چیزی را نمی شنود . گوش مثل غذا است . ما غذای تاریخ مصرف گذشته را نمی خوریم . این سخن ، موسیقی و صدایی که می شنوم مثل همان غذای آلوده است . آن وقت که دل آلوده شد واز دل به همه جای بدن لوله کشی شده است و خون هم از قلب پمپاژ میشود و خون آلوده همه جای بدن را آلوده خواهد کرد . از خدا کمک بخواهیم که صادرات و واردات قلب خودمان را بیشتر مواظب باشیم و بقول حافظ پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه ی او نگذارم .

۸۹-۰۹-۲۷

اگر چه مثل محرم نمی شوم هرگز جدا زحلقه ی ماتم نمی شوم هرگز ، مرا ببخش مرا که خوب می دانم که توبه کرده ام و آدم نمیشوم هرگز ، اسیر جاذبه ی حُسن یوسف یاسم که محو در گل مریم نمیشوم هرگز ، گناهکارم و اما بدون اذن شما اسیر خشم جهنم نمیشوم هرگز ، نَمی فرات بیاور چرا که من قانع به سلسبیل و زمزم نمیشوم هرگز قسم به قلب سپیدت سیاه پوش کسی به جزء شهید محرم نمیشوم هرگز ، به جان عشق قسم غیر چهارده معصوم به پای هیچ کسی خم نمیشوم هرگز.

۲۷/۹/۸۹

سوال – دهه ی اول محرم خیلی زود گذشت . ما بعد از تاسوعا و عاشورا توقعی داریم که وقتی عزاداری های مان به اوج می رسد ، باید شاهد یک تحول درونی باشیم و در زندگی اجتماعی باید بُروزی داشته باشد . بعد از این عزاداری ها چه اتفاقی باید بیفتد ؟

پاسخ – ما واقعا باید به این سوال شما فکر کنیم . فردوسی می گوید : زعنبر فروشان اگر بگذری ، شود جامه ی تو همه عنبری . اگر کسی به بازار عطرفروشان برود و بیرون بیاید ، باید بوی عطر بدهد . حتی اگر به من و شما هم نپاشیده باشد همین که عطر در آن فضا منتشر است به ما چیزی می رسد و از شمیم دل انگیزش هم استفاده می کنیم . وجود ابا عبدالله و اصحابش در دهه ی محرم یک عطاری بزرگ است . در یک کشوری مثل ترکیه که سعی کرده اند ۷۰ سال همه مذاهب دین داری را از بین ببرند ، در روز

عاشورا یک تجمع بزرگی در شهر استامبول برگزار کردند و نخست وزیر هم برایشان سخنرانی کرده است و این خیلی عجیب بود یعنی کشوری که همه ی سردمداران آن سعی میکردند ندای دین را خاموش کنند خود نخست وزیر سخنرانی می کند که از امام حسین (ع) یک عطر و بویی به آن کشور برسد . این نشات گرفته از این است که امام حسین (ع) و یارانش مثل یک شیشه ی گلاب می مانند و مثل یک گلستان می مانند . روضه در لغت یعنی گلستان . مولوی میگوید : یک دسته ی گل کو ، اگر آن باغ بدیدید . اگر به باغ رفته ای بیا من تو را بو کنم و ببینم که بوی گل می دهی یا نه . گوهر جان کو اگر از بحر خداپید . اگر در این بحر غواصی کرده اید باید دُر و گوهری گیر شما آمده باشد . بالاخره گلاب رنگ و بوی خودش را خواهد داشت . اینکه سر اباعبدالله را روز عاشورا از بدن جدا می کنند درست مثل این است که شما در عطر را جدا کنید . بوی او همه جا منتشر میشود. این را امروزه ما نمی گوییم بلکه کشورهای اسلامی مثل ترکیه و حتی اروپایی ها و امریکایی ها هم می گویند . من یک محرم در اروپا بودم و بعضی ها که در مراسم شرکت می کردند اصلا مسلمان نبودند و می گفتند که ما به این آقا علاقمند هستیم و این آقا در دل ما جای دارند . این حسین کیست که عالم همه دیوانه ی اوست . بعضی ها فکر می کردند که شاعر این شعر را با یک تخیل شخصی گفته است ولی می بینیم که کلمات زیبایی بوده که روح القدس بر زبان او جاری کرده است . همچنان که امام رضا (ع) به دعبل فرمود : این ابیات را روح القدس بر زبان تو جاری کرده است و مال خودت نیست .این گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یُمن دعای شب و ورد سحری بود . اگر کمی چشمهایمان را باز کنیم و کمی دقیق تر به عالم بنگریم و جور دیگری بنگریم ، می بینیم که امام حسین (ع) و یارانش در آن روز مثل قطره ی گلابی در صحرای کربلا چکیدند و این عطر و بو دارد همه جهان را فرا می گیرد . ما باید ببینیم وقتی یک باغبان باغی را می کارد چه هدفی دارد ؟ چرا سم و کود می دهد و آبیاری می کند ؟ قطعا باغبان می گوید که من می خواهم به یک محصول زیبایی برسم و همان چیزی را که می کارم می خواهم برداشت کنم و بدست بیاورم . مثلا جو نمی کارد که گندم درو کند . ما باید به هدف ابا عبدالله برسیم و یا حداقل نزدیک بشویم . اگر درخت نخلی می کاریم اگر امسال خرما نداد سال دیگر بدهد . اگر بهترین خرما را نداد یک خرمای متوسطی بدهد . اگر نخل بکاریم و خار درو کنیم و فقط برگ خشکیده اش روی زمین بریزد ما بالاخره این درخت را روزی از ریشه در می آوریم . ابا عبدالله اهدافش را در چند جا فرموده است . یک جایی بصورت دعا گفته است . خدایا تو می دانی ما مسابقه ی سلطنت نگذاشته ایم . در قرآن هم داریم که می فرماید : این مدالی که خدا برای شما درنظر گرفته است این قدر زیباست که می ارزد که مسابقه بدهید و جایزه را بگیرید . ببینید چطور در مسابقه ی دویدن به نفس نفس می افتند و اختلاف نفر اول و چهارم فقط چند ثانیه است . امام می فرمایند که ما مسابقه برای سلطنت نگذاشته ایم بله آمده ایم که سلطنت را بگیریم ولی نه آن سلطنتی که شما خیال می کنید که به پست و مقام برسیم و چند روزی رئیس باشیم . اگر سلطنت را هم میخواستیم بعنوان وسیله ای می خواستیم که نشانه های دین خدا را به عالم نشان بدهیم و بنده های مظلوم خدا در امنیت قرار بگیرند و کسی نتوانند به آنها ظلم کند . گاهی خانمی را در اداره می آورند و به او ظلم می کنند و می گویند که او به پولش محتاج است . امام می خواهد که این بنده های مظلوم از ظلم نجات پیدا کنند . و نشانه های دین برپا بشود . نشانه های دین چیست ؟ پاکی و پاکدامنی . کسی در مسجدالنبی گفت که توصیه ای به من بکنید ؟ به او گفتم : پاکی یادت نرود . دین می خواهد همه پاکدامن باشند و چشم مان پاک باشد . دست ، دامان ، زبان و مال مان پاک باشد . و از همه مهمتر دل مان پاک باشد . خیال بد راجع به کسی نکنیم . الان جوامع خیلی پیچیده است و ناپاکی زیاد شده است . الان درآمد ، چشم ، دل و زبان آلوده و ناپاک فراوان شده است . در مکه می گفتم که در اینجا هیچ چیزی نمی تواند شما را از این طواف دور و بیرون بکند . مثلا بگویند شلوغ است یا سخت است یا مثلا شاه می خواهد بیاید . در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری . تنها چیزی که ما را از آن مرز و دایره بیرون می کند یک کمی آلودگی است . مثلا اگر کمی خون ببینی خودت بیرون می روی . حالا اگر یک آلودگی در دلم ببینم ، با من چکار می کند ؟ من را به سیاره ی آلودگان

پرتاب میکنـد و می گوید که برو دیگر خریداری نداری . آنجا فقط پاکی می خرند . خدا می فرماید : ابراهیم بنای کعبه را بر پاکی نهـاد . ناپاکی تنها چیزی است که آژیر می زنـد . و کعبه با کمی آلودی تو را از خودش دور می کنـد . امام می فرمایـد : بزرگترین نشانه ی دین پاکی است . خود خـدا پاك است و هرکس هم که می خواهـد با خـدا ملاقات کنـد بایـد پاك باشد . پاك شو و اول دیـده بر آن پاك انداز . وقتی می خواسـتم به مکه بروم تفعلی به حافظ زدم و این بیت آمد : گرچون چون طهارت نبود کعبه و بت خـانه یکی است . چـون امـام حسـین (ع) می بینـد که حکـومت و متملقین آلوده هسـتند ، به لشـکر عمرسـعد گفت : شـما حرف به گوشتان نمی رود حتی حاضر نیستید که بشنوید زیرا وقتی امام صحبت می کردند آنها هلهله میکردند که سخن امام را نشنوند . امام فرمود : در شـکم هـای شـما لقمه ی حرام رفته است . گوش تـان آلوده است و صـدای من را نمی شـنوید . از من پـاك تر در عـالم وجود نـدارد اما شـما حاضـر نیستیـد سـخن پاك بشـنوید زیرا خودتان آلوده هستیـد . امام قیام کرد تا پاکی برقرار بشود . پاکی مثل نورمی ماند . یک شمع نور است . خورشید هم نور است . بین نور شمع و شمس چقدر فاصله است ؟ از زمین تا آسمان . امام نسبت به تمام کسانی که با او بودند محبت داشت . برای او سـفید و سیاه ، شاه و گدا ، فرزند و غلام فرقی نمی کرد . یکسان به روی غلام و پسـر بوسه داد و گفت کاندر مرا سـیه نکنند فرق با سپید . در میدان شهادت صورت به صورت غلامی می گذاشت که بی اصل و نسب و سـیاه چهره بود . همـان کـاری که با علی اکبر کرد . خانواده ی او همه جا با امام بودنـد . آن موقع که در مـدینه سـفره های رنگین بود و آن هنگام که در کربلا درجنگ بود خانواده اش همراهش بود . بعضی خانمها همراهی نمی کنند تا آقا وضعش خوب است با او هسـتند ولی همین که کاسبی از رونق می افتـد خانم به فکر طلاق می افتـد . همـدل نیسـتند . عاشـقان را گر در آتش می پسـندد لطف دوست ، تنـگ چشـمم گر نظر برچشـمه ی کوثر کنم . حافظ میگویـد که اگر ما را در آتش هم ببری با تو می آییم . مثلا- خـانم می گویـد که شوهر من دکترا دارد خوب من چه چیزی از آقا کمتر دارم ؟ به قیمت رها کردن خانه و خانواده ، دکترا را می گیرد تـا او هم پُز بدهـد . زیرا پوزیشن او بایـد امروزی باشـد . این ما را از اهـداف امام حسـین (ع) دور می کنـد . امام وقتی در غروب عاشورا به برادر کوچکترش می خواست خطاب کند فرمود : سوار شو ای عزیزم ، من فدایت بشوم . او از نظر مادر و چیزهای دیگر شبیه ابا عبدالله نیست ولی او این رفتار را می کند . بعضـی خواهر و برادرها میگویند که ما مدتی با هم قهر هستیم. پس شـما با اهـداف امـام حسـین (ع) نمی خوانیـد . بخـاطر همین وقتی ده روز تمام میشود ما هیـچ تغییری نمی کنیم . همه اش دور خودمان می چرخیم و به سـر جای اول مان برمی گردیم . آقای مستی در میدان گمرک به راننده تاکسی گفت : گمرک . و راننده گفت که ده تومان میگیرم تا تو را به میـدان گمرک ببرم . بعد طرف را سوار کرد و دو دور ، دور میدان او را گرداند و بعد او را سـرجای اولش که سوار کرده بود پیـاده کرد و پولش را گرفت . گـاهی داسـتان ما هم همین است. البته ما نمی خواهیم بگوییم که اثر نـدارد . امام حسـین (ع) در عالم موجی درست کرده است. امام بعضـی از انسانها را از وسط جهنم به بهشت آورده است . من می بینم بعضـی از خانم ها که معتقد به حجاب نیسـتد ، در ماه محرم حجاب خود را بهتر رعایت می کنند . آرایش کمتری میکنند و به امام حسین (ع) احترام می گذارنـد . بعضـی ها در این ده روز موسیقی گوش نمی دهند . حتی در جشن و سـرورها ، آیا کسـی به آنها به اجبار می گوید که این کار را نکنید ؟ آیا اطلاعیه ای صادر شده که اگر در این دو ماه کسی عروسی بگیرد او را می گیرند و به گشت ارشاد می برنـد ؟ خیر . یک سال محرم خارج از ایران بودم. وقتی به خانه آمـدیم یک کانال ماهواره را نگاه میکردیم که دیدم یک آقای ایرانی یک کت و شلوار سفید پوشیده است و کسی تلفن مستقیم زد و به او گفت :مگر شما نمی دانید شب عاشورا است .چرا کت و شـلوار سـفید تن کرده ایـد ؟ مجری گفت : من اصـلا مسـلمان نیسـتم ولی شـما درست میگوییـد . من اشـتباه کردم که با این لباس آمدم من باید با لباس مشکی به احترام شما می آمدم . من از همه ی کسانی که احساساتشان به خاطر این لباس من جریحه دار شده است پوزش می خواهم . این برای من خیلی جـالب بود . او می توانست بگویـد که این خرافات است ولی امام حسـین (ع) این قـدر عظمت دارد که او را هم تحت تاثیر قرارداده است .

سوال – سوره نساء آیات ۳۳-۲۷ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیه نوزده می فرماید : ای کسانیکه ایمان آورده اید مواظب تجارت های باطل و درآمدهای حرام باشید مگر آنجا که در کلیه معاملات دو طرف راضی باشند . ممکن است به ذهن کسی برسد که ما راضی هستیم . پول می گیریم و صدی سه می دهیم و من هم راضی هستم . در قرآن گفته در تجارت ولی این کار تجارت نیست . یک طرف نشسته و پول درصدی می دهد و فردی هم که نیاز دارد از او پول می گیرد . این تجارت نیست از ریشه حرام است . دو شرط دارد یکی اینکه تجارت باشد نه اینکه سر طرف را کلاه بگذارند و بعد طرف راضی باشد . در خرید و فروش ها صرف رضایت کافی نیست ، باید تجارت هم باشد .

سوال – پدرها و مادرها می گویند که ده روز محرم روی جوانان شان اثر می گذارد ولی بعد از آن کمی در نمازشان کاهلی می کنند . جوانان چکار بکنند که این شور حسینی در آنها ادامه پیدا کند ؟

پاسخ – محرم مثل بهار است . زمستان همه ی درخت ها خشکیده هستند و ظاهر همه ی درخت ها مثل هم است . بهار که میشود معلوم است که کدام درخت واقعا خشکیده و کدام درخت زنده است و در زمستان ریشه اش زنده بوده است . بعضی از انسانها در غیر محرم که می بینی فکر می کنی که با خدا و امام حسین (ع) قهر است . امام محرم که میشود می بینی او هم به مراسم ها می آید یعنی محرم او را زنده کرد . انسانهایی که اصلا باورت نمیشود که اهل حسنیه و عزاداری باشد در محرم می بینی . خانم هایی را می بینی که با آنکه وضع مالی شان خیلی خوب است برای گرفتن غذای امام حسین (ع) صف می کشند ، برای شفا و تبرک میگیرند . من یک بار روز تاسوعا دعوت شدم که برای محله ی غیر مسلمانها بالای منبر بروم . در دل غیر مسلمانها هم عشق و ارات امام حسین (ع) هست . پس این خودش نعمت بزرگی است . یک محک است . یک شاخصی است که این جوان هنوز با دین و خدا آشتی است . این را قدر بدانید و بعد از این استفاده بکنیم . حالا اگر می خواهیم که نمازش را هم بخواند با عشق امام حسین (ع) او را بکشانیم . که این یکی از اهداف است . نامه ای به او بنویسیم که پسرم امام حسین (ع) آمده و میخواهد نماز بخواند . نمی خواهی با او نماز بخوانی ؟ ظهر است . امام حسین (ع) اذان میگوید . صبح است بلال دارد اذان می گوید . این جوری بچه ها را نماز خوان بکنیم . با ادبیات بد جواب نمی دهد که مثلا روضه رفتن تو به درد نمی خورد زیرا نماز نمی خوانی . به تعبیر آقای رنجبر خدا می فرماید دعوت کنید ولی ما بیشتر دعوا میکنیم. ببینید یک دعوت نامه برای ما چطوری می آید ؟ با ادبیاتی زیبا می آید . ولی ما در دعوت مان ادبیات زشت بکار می بریم و این همان دعوا میشود. باید با جوان مماشات کرد . مثلا در خواندن نماز صبح تنبل است . یک پیامک بنویسید که بابا من می خواهم از امام حسین اجازه بگیرم که بجای تو نماز بخوانم ؟ بچه خودش تحت تاثیر قرار می گیرد . و بعد بنویسیم که فکر نکنم بشود چون نماز مثل غذا هست و هرکس خودش باید بخورد . قصه ی حجاب و ...هم همین طور است . حالا فردی نمازش را هم می خواند ولی فیلم های مستهجن هم می بیند . ما باید اول اولویت را در نظر بگیریم . پیامبر وقتی آمد نگفت که نماز بخوانید و روزه بگیرد و شراب نخورید . آنها را پلکانی گفت . مثلا در مورد شراب اول گفت فعلا سر نماز نخورید . باید تدریجی بشود . ببینیم او در چه گردابی افتاده است . اول او را از آنجا بیرون بیاوریم . معده ای که مسمویت غذایی پیدا کرده ، اول آنرا شستشو می دهند و بعد به او غذای سالم و مقوی می دهید . اگر آن را شستشو ندهید و بهترین غذا را هم که به او بدهید بیرون می ریزد . خیلی وقتها بچه ها مقصر نیستند .پدر و مادرها مقصر هستند . در خانه رفتار تلخی نشان می دهند که باید آن را اصلاح کنند . باید ادبیات گفتاری مان درست بشود . نگاه مان باید صحیح و سالم باشد . باید از درآمدهای حرام پرهیز کنیم . بعد با این درآمدها میگویند که چرا بچه مان این جوری شده است ؟ خانم هایی که ظروف چند پارچه می خرند اگر یکی از ظروف ایراد داشته تمام آن را پس میدهند . می گویند : سرویس ناقص شده است . خدا هم میگوید : سرویس دلت ناقص است زیرا نماز نمی خوانی . اگر در یک ظرف پر از انگبین یک مگس بیفتد می گویند که تمام ظرف آلوده شده است و کسی آن را نمی خورد . نکند ما با این همه زحمت و تلاش خدا بگوید که یک تکه از اعمالت آلوده است پس همه

را پس می زنم .

امروز روز شهادت دکترمفتح است و روز وحدت حوزه و دانشگاه است . امیدوارم این دو نهاد بزرگ علمی کشور بتوانند در ارتقاء سطح مادی و معنوی این کشور تاثیر فراوانی داشته باشند و امام می فرمود : تمام مقدرات از دانشگاه است . انشاءالله با دست به دست هم دادن و در یک هدف حرکت کردن ، کشور ما به قله ارتقاء خودش نزدیک بکند .

۱۳۹۰

۹۰-۰۳-۰۲

تمام مردم اگر چشمشان به ظاهر توست نگاه من به دل پاك و جان طاهر توست ، فقط نه من به هوای تو اشك می ریزم که هرچه رود در این سرزمین مسافر توست ، همان بس است که با سجده دانه برچیند کسی که چشم تو را دیده است و کافر توست ، به وصف هیچ کسی جز تو دم نخواهم زد خوشا کسی که اگر شاعر است شاعر توست ، که گفته است که من شمع محفل غزلم به آب و آتش اگر می زنم بخاطر توست .

سوال – من دختری بیست ساله هستم . همه ی ما می دانیم که انسان برای هر کاری نیاز به سرمایه دارد مخصوصا اگر این کار رسیدن به خداوند باشد . پدر و مادرهایی که برای بوجود آوردن تربیت کردن و زندگی کردن با بچه ها یشان از نکاتی الهی استفاده می کنند در اصل یک سرمایه ی پاك در اختیار فرزندان شان می گذارند تا بنده ی خدا بشوند . پس سهم من و امثال من از این سرمایه چیست ؟ ما کسانی هستیم که مادرهای مان قبل از شیر دادن وضوء نگرفته اند و پدرمان درآمدهایی را به خانه می آوردند که خدا راضی نبود . سرمایه ی ما ظواهر دنیاست ،با دنیا که نمی شود به خدا رسید . شما خودتان می گویید که فلان انسان کامل از فلان پدر و مادری بدنیا آمده است . من نمی توانم به خدا نزدیك بشوم و بندگی من نهایتا یك روز است . دل من از نورانیت پر نشده است ولی خیلی دوست دارم که به سمت خدا بروم . من بیشتر ماه رمضان تا سحر بیدار بوده ام ولی خیلی به خدا نزدیك نشده ام ولی با این حال هنوز امیدم به خداست . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – امیدوارم که ما لایق این همه لطف بینندگان و برنامه ای که دیشب شما پخش کردید که تجلیلی از کارشناسان و دست اندرکاران برنامه ی سمت خدا بود باشیم . که البته آن هم به پاس محبت های مردم بود . ان شاء الله ما شایسته ی آن باشیم .

ما از هر کس که چنین فکر نورانی دارد تشکر می کنیم و به حال آنها هم غبطه می خوریم که چه انسانهای نازنینی پیدا می شود . باید بدانید که همه ی زمینه ها برای نزدیک شدن به خدا پدر و مادر نیستند . گره ی اصلی کار دست خودماست . آنها فقط مقداری جاده را صاف می کنند . اگر جاده صاف هم باشد ، باز من هستم که باید این جاده را با پای خودم بروم . بعضی ها در سنگلاخ می روند . مثل کوهنوردها که از قله ها بالا می روند ولی بعضی ها در اتوبان هم حرکت نمی کنند و حتی حال ندارند که در سرازیری هم قِل بخورند . مگر مادر پیامبر با وضو به پیامبر شیر داد ؟ در آن زمان اصلا وضوئی نبود . تازه حضرت را به دایه ای که بیابانی بود دادند تا به او شیر بدهد . و زن ساده ای بود . حضرت اصلا پدرش را هم ندید و بیست سال بعد هم از نعمت مادر محروم شد . یک کودکی که محبت پدر را احساس نکرده واز محبت مادر هم دوربوده و بدست یك زن بیابان و چوپان بزرگ شده است می شود پیامبر اسلام . این برای من و شما درس است . پس ما می توانیم در فضایی بدتر از این باشیم و حرکت کنیم . شرایطی که پدر و مادر مهیا می کنند خوب است ولی همه کاره آنها نیستند . ده درصد کار دست آنهاست . دیگر اینکه هر چه مسیر ما سربالایی تر و سنگلاخ تر باشد اجر و پاداش ما بیشتر است . دختری من را دید و گفت که من تنها دختر چادری خانوده ام هستم . خانواده ی من اصل در فاز دین و خدا نیستند و من خیلی در سختی هستم . آیا نمره ی چادری بودن این دختر با دختری که

از سه سالگی پدر و مادر چادر سرش کرده اند یکی است ؟ این دختر خیلی زحمتی برای حجابش نکشیده است زیرا همه ی اطرافیان او این جوری بوده اند . او هر روسری که سرش می کند کنایه ، نیش ،حرف و حدیث می شنود . قطعا توجهی که خدا به او می کند و دستگیری که از او می کند خیلی بالاتر از افراد دیگر است . لیس الانسان الاما سعی : ما به اندازه ی تلاشی که می کنی به تو توجه می کنیم . من نباید این جوری فکر کنم که چون مادرم با وضو به من شیر نداده و پدر از راه حلال کاسبی نکرده ، پس من دیگر خوب نیستم و بدنبال کار خودم بروم و در دنیا خوش باشم . این یک فکر شیطانی است . امیدوارم هیچ کس چنین فکری نکند .

سوال – من یک افسر راهنمایی و رانندگی هستم . بعضی وقتها که فردی مرتکب خلاف می شود من می مانم که با او سخت بگیرم یا با عذر خواهی او از تخلفش چشم بپوشم . من فکر می کنم که اگر خلاف او را ببخشم ، در حق سایر رانندگان منضبط اجحاف کرده ام . و اگر او را نبخشم شاید سخت گیری بیجا کرده ام . چکار کنم که گرفتار حق الناس نشوم ؟

پاسخ – این یک نگاه دقیق و عادلانه ای است . معلمی می گوید که مشقها روی میز و سه نفر که مشق نیاورده اند ، هر سه تا را بیرون می کند در حالیکه یکی از این سه ، بچه ی منظم و وظیفه شناسی بوده است . امروز حتما برایش اتفاقی افتاده که مشق هایش را ننوشته است . وقتی معلم پرس و جو می کند می بیند که مادرش بیمار بوده است و نتوانسته که مشق بنویسد . معلم نباید این بچه را قاطی آن دو تا بچه ای که بلاتکلیف هستند بکند . به یک چشم نگاه کرد در اینجا اشتباه است . و باید بین آنها فرق گذاشته بشود . این افسر دقیق می خواهد آن افرادی که با یک تذکر مشکل شان حل می شود را تذکر بدهد . ماشینی که با سرعت بالا حرکت می کند، اگر ماشین مدل پایین و ماشین خوبی نباشد پلیس جلوی آنرا می گیرد و می خواباند مثلا پرایدی با سرعت ۱۵۰ کیلومتر رانندگی کند . زیرا این ماشین امنیتی ندارد و هم برای خودش و هم برای دیگران باعث خطر است . حالا اگر ماشین خوب و مجهزی باشد با یک تذکر دادن مشکلش را حل می کند . این تشخیص به خود پلیس واگذار شده است . تو خودت این راننده را ببین و زیرکی را هم از خدا بخواه که در بن بست ها دست تو را بگیرد من یتق الله یجعل له مخرجا و در جایی که نباید رحم کنی ، اخم کنی و ترحم نکنی آنگاه می شود رحم بر پلنگ تیز دندان ، ستمکاری بود بر گوسفندان . از امیرالمومنین سوال شد که بخشش بهتر است یا عدالت ؟ ایشان فرمودند : عدالت . عدالت امور را در جای خودش می گذارد . بخشش امور را از جای خودش خارج می کند . یک وقت انسان بنظرش می رسد که این فرد منظمی بوده و حواسش نبوده و مشکل خاصی برایش پیش آمده است . یعنی تخلفش استثنایی بوده است . خود طرف شرمنده است و از نگاه و رفتار او معلوم است که فرد خطاکاری نیست و عذرخواهی هم می کند. گاهی با صداقتی که از طرف می بینید می توانید به او تخفیف بدهید . یک وقت طرف باید هم جریمه بشود و هم ماشینش خوابانده بشود . می گوید که من جریمه ات می کنم ولی ماشین را نمی خوابانم . در اینجا دیگر مسئله ی حق الناس پیش نمی آید . زیرا ما در راهنمایی و رانندگی قانونی داریم که فرمان پلیس بر چراغ مقدم است زیرا پلیس شعور دارد و دارای رشد و دقت است . پلیس می گوید با اینکه الان چراغ قرمز است ، شما بروید . پس حق الناس چه می شود ؟ وقتی قانون این قضاوت را به پلیس واگذار کرده اند می شود در جاهایی کارهایی کرد . می گویند که تشخیص قاضی بر بخشنامه مقدم است . کسانی که مردم سرو کار دارند باید بیشترین سرمایه شان حُسن خُلق شان باشد . زیرا بیشترین پاداش را کسانی دارند که از مردم دستگیری می کنند . به احسانی آسوده کردن دلی به از الف رکعت به هر منزلی . سعدی می گوید که اگر گره ای از کار مردم باز کنی بهتر از هزار رکعت نماز خواندن است . پلیس در سر چهار راه کارش گره گشایی است . این فرد از همان فردی که در مسجد در شب قدر نشسته و الغوث الغوث می گوید ، بهتر است زیرا پلیس هم دلش می خواست در مسجد باشد ولی ثواب کار او به مراتب بیشتر از این فرد در مسجد است . پلیس با این کار دو نشان می زند . من بیدارم و دلم جای دیگر است یعنی گره ی خودش را باز می کند و هم گره ی کار مردم را باز می کند .

سوال – شوهر من بسیار بد اخلاق و عصبانی است و در عصبانیت حرف های زشت می زند و وقتی به حرف های او اعتراض می کنم می گوید که شما خانواده ی پاستوریزه ای هستید . من بچه ی کوچک دارم و نگران او هستم .می ترسم این حرفهای روی آینده ی او اثر بگذارد . من باید چکار کنم ؟

پاسخ – این آقا خیلی غیر پاستوریزه است و باید او را پاستوریزه کرد . چه معنی دارد که مرد بخواهد مردانگی خودش را با کلمات زشت و عربده کشیدن و زور بازو نشان دادن در مقابل همسرش که آبرو دار است و نگران بچه اش است نشان بدهد . این آقا دارد با این کارها عقده های سرکوب شده ی خودش را خالی می کند . یک وقت می گویند که دست خود نیست . این حرف نامربوطی است . خدا می گوید که من اختیار دست تو داده ام . پس اگر این طور است روز قیامت خدا من را در جهنم می اندازد و می گوید که دست من نیست . الان عصر سرعت است و لازمه اش این است که ترمز شما ای بی اس باشد . اگر سرعت بالا رفت و دقت و ترمز هم باید بالاتر برود . ماشین هایی که فرمان هیرولیک دارند و در سرعت تیزتر هم می شود ، راننده فرمان را خیلی محکمتر می گیرد . اگر فرمان را با یک انگشت بگیرد به ته دره می رود . حالا مردانگی به چیست ؟ مردانگی به این است که تو توانمند باشی و سکوت بکنی . ما باید یک برنامه ای بنام عبادت الطوایف بگذاریم و ببینیم که هر طائفه ای بالاترین عبادتش چیست ؟ ما عبادت های ویژه داریم . نماز و روزه عبادت های عمومی است . حامان و مسئولان عبادت ویژه شان چیست ؟ اگر وزیر و رئیس جمهور زیاد عبادت بکنند و نماز بخوانند اشتباه است زیرا وقت مردم را گرفته اند و باید گره مردم را باز کنند نه اینکه زیارت عاشورا بخوانند . وقتی شما صحبت می کنید شصت میلیون گره شان باز می شود یا بسته می شود . شما دارید روی بند راه می روید . عبادت یک پزشک ، قاضی ، پلیس ، بازاری ، رسانه ای و خانم خانه دارچیست ؟ میدانید سعدی کجا می گوید که عبادت به جزء خدمت خلق نیست . در نصیحت الملوک به پادشاهی می گوید که تو نماز بخوان ولی عبادت اصلی تو خدمت به خلق است و این را به همه نمی گوید . سعدی می گوید من آن نیَم حلال از حرام نشناسم . من لاابالی نیستم ولی به پادشاه می گویم که عبادت تو همان خدمت خلق است . البته منظور ای نیست که کسی که مقامی دارد باید ارتباطش با خدا کم باشد و اتفاقا باید ارتباطش با خدا بیشتر باشد . خدا به پیامبر می فرماید که تو باید نماز شب بخوانی . هر کاری کی عبادت بزرگی است . یک پزشکی که نگران بیمارش باشد و به او سر بزند ، این خودش بالاترین عبادت است . همه چیز سر سجاده نیست . روایت درایم که بهترین عبادت یک پادشاه ، حاکم و یک گمرکی چیست ؟ ما در این سی سال خیلی برای مردم حرف زده ایم ولی خیلی حرفها را نزده ایم . سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود ، وا رَهَد از حد جهان بی حد و اندازه شود . ما باید بیشتر مطالعه بکنیم . من به این آقایان بد زبان می گویم که حدیث داریم که اگر انسانهای بدزبان با زبانشان حرفی زدند که همسرشان ناراحت شد ، اگر ده روز روزه باشند و نماز شب بخوانند ، خدا اینها را قبول نمی کند . اگر هر روز بخواهد به کربلا برود ، امام حسین (ع) قبول نمی کند و می گوید که اول برو دل زنی را که شکسته ای بدست بیاور و بعد اینجا بیا . این زن این همه در خانه ی تو زحمت می کشد و به بچه ی تو شیر می دهد به تو رسیدگی می کند غذا برایت درست می کند و به کارها رسیدگی می کند . حالا چیزی که شما می خواهید نشد باید فحش بدهید و عصبانی بشوید ؟ داریم که زبان این انسانها در قیامت در عذابی سخت است . گاهی این زبان آتش بپا می کنند . من طاقت نزدیک کردن آتش یک چوب کبریت به دستم را ندارم . چون زخشم آتش بر دلها زدی مایه ی نار جهنم آمدی . خانواده هایی که می خواهند به خواستگاری بروند اگر پسرشان بداخلاق و تند خو است ، وظیفه دارند که به خانواده ی عروس بگویند . آنها دیگر خودشان می دانند که چکار بکنند . مادر باید الان به خانواده ی عروس بگوید که بعدا به او فحش ندهند . آقایی پیش من آمد و گفت که دختری دارم که این قدر پاکدامن و عفیف است که هنگام ازدواج گفت که من مهریه نمی خواهم . فقط از تو سه تا چیز می خواهم . یکی اینکه نماز بخوانی و روزه بگیری ، پاکدامن باشی و خمس بدهی . الان این مرد همه را کنار گذاشته است و با زنان رابطه دارد و ... این مرد خیلی پولدار است و حاضر است که برای این زن خانه ی چند میلیاردی بخرد

ولی دخترم می گوید که من نمی توانم زندگی بکنم . ما روایت داریم که خدا به اندازه ی هیچ چیز به اندازه ظلم کردن به زن ناراحت نمی شود . این زن الان تحت سلطه ی تو است . و بخاطر حفظ آبرو و آینده اش دارد با تو زندگی می کند و تو به او ظلم می کنی . خانم هم باید مواظب باشید . گاهی شما هم زمینه ی آن عصبانیت را فراهم می کنید . مثلا آقا دوست دارد که لیوان اینجا باشد و شما آنرا جای دیگر می گذارید و آقا عصبانی می شود . گاهی چیزهای کوچک باعث ناراحتی می شود . خانم باید بداند که آقا چه چیزی دوست دارد مثلا آقا نیمرو دوست دارد و خوردن یک نیمرو در صبح می تواند آقا را زیر و رو کند .

سوال – سوره ی یوسف آیات ۳۷-۳۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – داستان حضرت یوسف است . خانم های مصر شنیدند که زلیخا عاشق نوکر خانگی اش شده است و تعجب کردند و زلیخا آنها را دعوت کرد و یک چاقو و پرتغال دست آنها داد و وقتی یوسف از آنجا رد شد همه تعجب کردند . می فرماید : او انسان نیست . او یک فرشته است . زلیخا می گوید این همان فردی است که شما من را ملامت می کردید . من او را به کار شیطانی خودم دعوت کرده ام ولی یوسف استعصام کرد یعنی طلب پاکی کرد . یعنی دم به تله نداد و از دام من گریخت . عرب کاری که همراه با یک تلاشی باشد در باب استعفال می برد . مثلا استخراج نفت یعنی کاری که باید با تلاش انجام داد . اگر کار راحتی باشد می گوید : اِخرج یعنی خارج کرد .عصمت یعنی معصوم بود ولی اِستعصَم یعنی خیلی زحمت کشید تا معصوم ماند . در آیه قبل فرمود : با اینکه یوسف می دانست درها بسته است ولی تلاش کرد و به طرف درها می دوید . مولوی می گوید گرچه رخنه نیست در این عالم پدید خیره یوسف وار باید می دوید . گاهی خانواده ها می گویند که ما بچه مان را ترک داده ایم ولی دوباره به سمت اعتیاد رفته است . او استعصام ندارد و برای پاکی تلاش نمی کند . من به دانشجو می گویم که این دختر که از آنجا رد می شود تو وسوسه می شوی این طرف بنشین . الان شما در شغلی هستی که رشوه در آن زیاد است . این شغل خودت را یک جوری عوض کن . خدا می گوید که اگر ببینم که شما دارید استعصام می کنید و تلاش می کنید برای پاک ماندن ، من به شما کمک می کنم . به تعبیر حافظ ، دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نگهدارت .

سوال – از قدمی که در جهت رشد و تعالی روح تشنه ی انسانهای خداجو برداشته اید ممنون هستم . و امیدوارم گرد سیاه فراموشی از تابلوی روشن سمت خدا برای همه ی برداشته شود . سخن خودم را با گلایه ای به حق شروع می کنم . شما در سلسله برنامه های خود به همه جور برنامه هایی می پردازید وسعی در فرهنگ سازی در مقوله ی موضوعات مختلف دارید . اما پاره ای از موضوعات نیاز به واکاوی و بحث در حوزه ی دین و سفارشات معصومین در مورد رعایت حقوق یکی از اقشار جامعه همچنان مسکوت ماند . مگر نه این است که اگر سه بار ندای وا مسلمانا شنیدی و به آن توجهی نکردی مسلمان نیستی . حال بانگ وا مسلمانا سر می دهم شاید کسی پیدا شود و از حرف دل ما هم گفته باشد که ما هم دیده شویم . من دنبال سهم خواهی نیستم زیرا سهم ما با اوست ، او که بشارت داده در این دنیا هرچه از بنده ام دریغ شد ، آن دنیا آن قدر به او می دهم تا راضی شود . سخن از محروم ترین قشر جامعه یعنی معلولین است که در بین مردم ما فراموش شده اند و اَنگ ناتوانی آنان را برغم تمام استعدادها بیشتر به اخراجی ها ملقب کرده است . شاید بگویید که دید من منفی است و با عینک سیاه مردم را می بینم اما اگر روزی هم با دست و پای ناتوان ما در شهر بگردید شاید حرفهایم را تصدیق کنید . امیدوارم با طرحی از مباحث مختلف اندگی از آلام این قشر بردارید . هر چند که مشکلات ما در حد یک یا چند پیامک نیست . ولی برآن شدم که با طرح بعضی مصائب پیش روی خود در خانواده و جامعه و استمداد از کارشناسان محترم راهی فرا روی من و مسئولین باشید . مردی ۳۵ ساله و متاهل هستم و از بدو تولد تاکنون به دلیل مشکلات مادرزادی دچار معلولیت از ناحیه ی چپ بدن شده ام . اما با اعتقاد و توکلی که در خود سراغ دارم این ضایعه هیچ گاه باعث نشد که از اهدافم عقب نشینی کنم و من متکی به خودم هستم و تقریبا تمام کارها ی خودم را انجام می دهم . دارای لیسانس فقه و حقوق هستم و آرزو دارم روزی در رشته ی خودم به مقاطع بالاتر راه یابم . قبل از ازدواج خود تقریبا زندگی بر وفق مراد بود

بـا اینکه علی رغم تحصـیلاتم موفق به یافتن شـغل مناسبی نشـدم با سـرمایه ای انـدک یک مغازه ی سوپر مارکت زدم . از اینکه در طول چند سال کاسبی توانسـتم یک سـفر کربلا و یک عمره بروم و چون از معصوم به ما رسـیده با ازدواج روزی انسان ها مضاعف می شود ، تصـمیم به ازدواج گرفتم . و علی رغم تمـام مشـکلات و مخالفتهـا که همچنـان باقی است ازدواج کردم . من که در طول زندگی ام سـعی کرده ام پایم را از صراط مستقیم منحرف نسازم و در انجام واجبات کاهلی نکنم ، یکباره پس از ازدواج در معرض سیلی از مشـکلات قرار گرفتم .صاحب مغازه من را از مغازه بیرون کرد و در آستانه ی تولد فرزند دوقلویم تنها سرمایه ی زندگی ام را از کف دادم و با حراج گذاشـتن آبرویم دوره گردی سـیگار فروش شدم . اما در این شـغل هم موفق نبوده و با باری از بدهکاری خانه نشـین شـدم . و گرد سـیاه شـرمندگی در برابر خانواده من را تبـدیل به حاجی فیروزی کرده حتی سالی یک بار هم بیرون نمی آیم به کـدامین گناه نمی دانم . نمی دانم کجای کارم اشـکال دارد و چرا سـرنوشت من این طوری شـد و کسـی جواب متقن به من نداد . هرچه توسل می جویم آنرا نمی یابم ولی بیشتر آن را مشـیت و امتحان الهی می دانم چرا که می دانم هر که دراین برم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند . وقتی در مصائب امام حسـین (ع) و اصـحابش تامل می کنم بیشتر آرامش می یابم و تنها صبر را پیشه و مسـتمسک خود قرار می دهم امـا هیـچ گـاه نتوانسـتم همسـرم را قـانع کنم . او درست است که فردی قـانع است و با انـدک مسـتمری ماهی پنجاه هزار تومان بهزیستی می سازد و اهل مُد و بریز و بپاش نیست اما متاسفانه کاهل نماز است . و مدام جزع و فزع می کنـد و گاهی زنـدگی آنچنان به کام ما تلخ می شود که از ازدواج خود پشـیمانم و تنها دلم به حال این فرزنـدان می سوزد . از شما مجری گرامی و کارشـناسان محترم می خواهم قـدری پیرامون این قشـر سـخن گفته و در آسـتانه ی روز زن و روز مادر اندکی راجع به وظایف و اجر معنوی که در انتظار این قشر از زنان جامعه است سخن گفته و من را هم راهنمایی کنید . باشد که حرفهایتان مرحمی بر قلب تکه تکه و چراغی فراروی همسـرم . به خدا تحمل زخم زبان همسـرم و کنایه هایش را ندارم . در ضمن اگر برایتان مقـدور است قـدری با خیرین عزیز صـحبت نموده و گامی در جهت هدفمنـدی کارهای خیر برداریـد . یادم می آید که آقای دکتر رفیعی در سـخنانی فرمودند که اگر ثروتمندان جامعه تنها ده درصد از ثروت خود را نادیده بگیرند هیچ فقیری در کشور اسـلامی ما نمی مانـد . آیا به اعتقاد شـما مهیا نمودن یک شـغل برای یک معلول کمتر از مدرسه سازی است ؟ امیدوارم که درد و دل های من در این برنامه پخش بشود . باشـد که با بیان آن چشم هایی بیـدار شده و خیلی ها قدر سـلامتی خدادادی خودشان را بدانند ، اگرهم چنین نشد به آرزویم که درد و دل کردن بود می رسم .

پاسخ – ما باید به کوتاهی خودمان اقرار بکنیم و آماری که داریم بالای یکی دو میلیون هست . دو میلیون معلول معنایش این اسـت که اگر کنار هر معلولی چنـد نفر مثل پـدر ، مادر ، همسـر و برادر هم باشـند چیزی حـدود چهارده میلیون نفر در این کشور با چنین مشـکلاتی دست پنجه نرم می کننـد . جا دارد که مردم و مسئولین ما خودشان را جای معلولان بگذارند و ببیند که با چرخ آنها می شود در خیابان راه رفت و خرید کرد و از عرض خیابان رد شد ، آیا ماشـینی برای من می ایسـتد ؟ آیا دستی من را تکان می دهد ؟ آیا کمکی در انتظار من هست یا نیست؟ بعد مشـکلات مالی و خانوادگی به آن ضمیمه می شود .بسیاری از همسران جانباز وقتی ما را می بیننـد می گوینـد که از مـا هم بگوییـد .مـا با یک عشق و اشتیاقی ازدواج کردیم و امروز آرام آرام داریم فراموش می شویم . مردان مـا در این کشور روزی مردانی بودنـد که اگر سـینه ایشان را سپر نمی کردنـد ، امروز کشوری بنام ایران نبود و این آرامش و امنیـتی که الاـن هست دیگر وجود نـداشت . مـا در کنـار اینهـا رنـج هـای خودمـان را تقسـیم کرده ایم و گـاهی برای جابجـا کردن همسـرمان باید دو نفر به ما کمک کنند در حالی که شـما راحت راه می روید وقدم می زنید و شادی می کنید . ببینید که ما در این رنـج خانه ها چه می کشـیم و امیـدمان این است که با کس دیگری معامله کرده ایم و صبر و تحمل خودمان را داریم با او سودا می کنیم وهیچ چشم داشتی از کسـی نداریم که به ما یک چشم ترحمی بیندازد .البته اینها از نگاه ترحم آمیز خوششان نمی آید . انسان گاهی با ترحم و گاهی با عشق به کسـی نگاه می کنـد . حتی می خواهد با نگاه کردن به او ، برای خودش سـرمایه کسب بکند. در

آنجا من وامدار او هستم نه اینکه او رهین منت من باشد . من به آنها دلداری می دهم و آنها باید آستانه ی تحمل شان را بالا ببرند و آنها باید مطمئن باشند درست مثل کنتوری که درخانه ها هست ، هر لامپی که روشن بشود ، کنتور یک شماره ای می اندازد و هیچ حرکت برقی از دید او پنهان نیست . اگر چه کنتور در جای پنهانی نصب می شود ولی در پایان ماه معلوم می شود که ما چقدر از برق استفاده کرده ایم . و وسایل پر مصرف مشخص می شود . الان خدا برای این تحمل پر مصرف خود معلولان و همسرانشان کنتور قوی می اندازد . ما هم دست نیاز به طرف عزیزانی دراز می کنیم که تمکن مالی دارند و با اشتغال این عزیزان بخش کوچکی از بار سنگین معیشت خانواده را از دوش آنها بردارند .من مطمئن هستم که بعد از این برنامه افرادی هستند که پا پیش می گذارند تا بتوانند کمک جدی به آنها بکنیم ولی کمک اصلی همان است که خدا فرموده است : و بشر الصابرین . ایشان بخاطر حرف خدا ازدواج کردند ولی در این بین عده ای انسان های بی دین می گویند که دیدی ازدواج کردی و کارت بدتر شد . خدا در قرآن دارد که ما همیشه شما را با خوبی و خوشی امتحان نمی کنیم . گاهی سختی سر راهتان می گذاریم . پرش با مانع خیلی امتحان دارد و اِلا۔اگر مانع را برداری اسب راحت می رود . خدا تا تحمل و ظرفیتی در کسی نبیند هرگز به او این بلا۔و مصیبت ها را به او نمی دهد . من مطمئن هستم که بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید .

۹۰-۰۲-۰۵

سوال – در رساله ی حقوق امام سجاد (ع) در مورد حق شکم صحبت بفرمایید .

پاسخ – حضرت فرمودند : مراقب باش که شکمت را ظرف کم یا زیاد از حرام قرار ندهی و حلال را هم مراقب باش و اندازه نگه دار . احتمال دارد که زیاد خوردن تو را به بی مروتی برساند .

مواظب باش آن میزان که حلال هم هست و می خوری تو را به شکم بارگی نرساند یعنی همه ی هَمّ تو شکمت نباشد . روایتی داریم که روزگاری می رسد که همت مردم شکم شان می شود . وفقط برای آنها زن مهم است . یعنی شب که خانه می آیند از این کانال به این کانال می زنند تا ببینند کدام شبکه خانم های زیباتری می رقصند آن شبکه را ببینند . بعضی از خانواده ها گرفتار چنین بیماریهایی هستند . می فرماید : اگر این جور شد ، جوانمردیت را از تو می گیرد . میزان و کیفیت غذا بر جوانمردی انسان اثر می گذارد . مغازه داری چند روز به مغازه نیامد و شاگرد پرسید استاد چر به مغازه نمی آیی ؟ گفت : حال ندارم . شاگرد گفت : حالت که خوب است . گفت : چند روزی به مغازه نیامده ام که مغازه ی آن طرفی فروش بکند . دیدم که آن مغازه چند روزی کاسبی خوبی نداشته ، بخاطر این نیامده ام . این خیلی جوانمردی و فتوت می خواهد . امروزه طرف اجناس ضرر دار هم می آورد برای اینکه مشتری رد نشود و در مغازه ی دیگر نرود. قدیم خود مغازه دار دو تا جنس نمی آورد تا طرف به در مغازه ی آن طرفی برود و از آنجا خرید کند . می توانست آن جنس را بیاورد و سود خوبی هم داشت ولی این کار را نکرد . حاج مرشد چلویی درمغازه اش نوشته بود که نسیه می دهیم حتی به شما . امروز است که هیچ کس این کار را نمی کند و می نویسد نسیه نمی دهیم حتی به شما . عکسی هم می گذارند که عاقبت نقد فروشی و نسیه فروشی را نشان می داد . کسی که نسیه می دهد شکی نیست که یک عده جنس می برند و پولش را نمی آورند . اما عده ی زیادی هم دعا گو می شوند . و گره ای از زندگی شان باز می شود . هر عملی پیش نیازش فکر است . اول فکر یک کار به مغز ما می رسد و بعد می گوییم که یک فکر بکری دارم . این فکر از کجا می آید ؟ فکر خوب زمینه می خواهد . امام سجاد (ع) می فرماید : طبیب معنوی انسانها ، فکر خوب زمینه اش غذای مناسب است . در غذای حلال هم باید مراعات بکنیم . اگر میهمانی رفتیم و غذای خوشمزه ای جلوی ما نگذاشتند پشت سرشان غیبت نکنیم . ما ایرانیان می گوییم که کسی برای غذا جایی نمی رود ، روی باز مهم است . اما عملا می گوییم که دیدی چه پذیرایی کردند . آنها که با روی باز از شما پذیرایی کردند و شما را هم تا در حیاط مشایعت کردند ولی دستشان تنگ بود . گاهی بچه ها خانه ی خاله

شان نمی روند و می گویند که غذایش بدمزه است . شما بگویید که اشکالی ندارد بجایش خاله تان خوشحال می شود ، دلش باز می شود وقتی شما را می بیند و دستش تنگ است . حالا ما آنجایی که خوب از ما پذیرایی می کنند می رویم . پس معلوم می شود که ما شکم باره هستیم . می فرماید : وقتی انسان عطش زیادی برای خوردن و نوشیدن دارد ، خودش را نگه دارد . مثل زمان افطار که انسان ۱۵ ساعت چیزی نخورده و می خواهد کل سفره را بخورد . آنجا ما باید با حساب و کتاب غذا بخوریم . می فرماید : وقتی آنقدر خورده ای که حالت شکم درد گرفته ای و سنگین می شوی ، این سنگینی برای تو کسالت می آورد و این کسالت تو را از هرکار خوب و کرامتی باز می دارد . فرض کنید انسان می خواهد بلند بشود و کار خوبی بکند ولی او را با زنجیر ببندند . گاهی پرخوری ، برای تو زنجیری می شود . حکایتی از سعدی می گوید : یکی از ملوك عجم طبیبی حاذق به خدمت مصطفی فرستاد . سالی در دیار عرب بود . کسی پیش او تجربه نیاورد و معالجه از وی نخواست . پیش پیامبر آمد و گله کرد که بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است بجای آورد .رسول گفت :این طائفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود نخورند و هنوز اشتها باقی بود دست از طعام بدارند . طبیب گفت :این است موجب تندرستی . زمین ببوسید و برفت . سعدی می گوید : سخن آنگه کند حکیم آغاز سرانگشت رو به لقمه دراز ، کزناگفتنش خلل زاید یا زناخوردنش بجان آید . می گوید طعام مثل سخن است . انسان حکیم وقتی زبان را به حرف زدن باز می کند که اگر حرف نزند یک مشکلی پیش می آید .پرگویی مثل پرخوری است . همان جور که پرخوری کسالت می آورد ، پُرگویی هم انسان را بیچاره می کند زیرا از پرگویی غیبت ، تهمت ،سخن چینی و ... می آید . کم گویی این چنین نیست . لاجرم حکمتش بود گفتار خوردنش تندرستی آرد ببار . می فرماید : نوشابه ای که انسان را به مستی بکشاند نخور زیرا مست کننده است ، تو را خوار می کند و تو را به نادانی می برد و جوانمردی را از تو می گیرد . اینجا نمی دانیم که حضرت همین شراب را می گوید که نخور یا همین نوشابه های معمولی را می گوید که اگر زیاد بخوری تو را به نوعی مستی در خوردن می کشاند . گاهی سر سفره چند جور نوشابه است . نوشابه ی گازدار و بی گاز ، دوغ ، دلستر . ما انسانها هم که تنوع طلب هستیم و می گوییم که از هر کدام یك لیوان می خوریم .می گوید آن نوشابه هایی که تو را به مستی سیراب شدن می کشاند . حضرت علی (ع) می فرماید : مستی فقط در خوردن نیست ، مستی در جوانی ، غرور ، قدرت ، ثروت و زیبایی هم هست . اگر انسان شراب خورد خوار و خفیف می شود . در اینجا دوتا نکته ی کلی هست . یکی اینکه خوردن باید تو را به سمت سلامتی ببرد . خدا خوردن را برای سلامت شما گذاشته است ، شما این را به ضرر و زیان تبدیل نکن . یکی ضرر معنوی است مثل غذای حرام . ممکن است انسان غذای حرام را به اندازه بخورد ، این حرام است . یکی هم ضرر پرخوری است . انسانها الان یا حرام خواری می کنند یا پرخوری می کنند .درست مثل دکتری است که می داند علت مریضی چیست دیگر لازم به آزمایش ، سی تی اسکن و سونوگرافی نیست . این پزشک (امام سجاد) این را از جد بزرگوارش به یادگار گرفته است که چگونه مشکل ما را بفهمد و ما را درمان کند .

سوال – همه از بدی های همسر من می گویند . و من را از زندگی کردن با اوناامید می کنند. اما من نمی خواهم که زندگی ام بهم بخورد . بعضی وقتها هم حق با آنهاست . همسر من بدی هایی هم دارد . البته همسر من انتخاب پدر و مادرم بوده است نه من ولی من برای او دعا می کنم که خداوند عقل کاملی به او بدهد . آیا دعاهای من اثری دارد یا خیر ؟

پاسخ – من به این بانو بخاطر این همه صبر و حوصله و بردباری تبریک می گویم . در روزگار ما این خانم نایاب و کمیاب است . الان همین که کسی فهمید که همسر من مشکلی دارد و من هم فهمیدم ، اولین چیزی که خانم به یادش می افتد طلاق و رفتن خانه ی مادرش است . تازه این خانم می گوید که این همسر تحمیلی است و خانم خودش او را انتخاب نکرده است . خودش عاشق نشده که پایش بسوزد و بسازد . این خانم به احترام انتخاب پدر و مادرش و بخاطر اینکه آنها ناراحت و خجل نشوند چیزی نمی گوید . این خانم فرشته است . پیامبر در بیانی فرمودند که چنین زنانی فرشته هستند . این خانم مطمئن باشند که این دعاها موثر

است . البته در کنار دعا گاهی با محبت با همسرش صحبت کند یا برای او بنویسد که تو این خوبی ها را داری ، ای کاش اینجا این کـار را هم بکنی . اربابی خـدمتکار زیرک و فهمیمی داشت و وقتی خـدمتکار کارها را انجام می داد می گفت که قربان کار انجام شـد . نمی گفت که من انجام دادم . این دعـا در کنـار این صـبوری ، درکنـار این تـذکر ، سه ضـلع یـک مثلثی است که حتمـا این زنـدگی را به شـیرینی خواهـد کشاند. اقوام و فامیل در خانواده وظیفه ندارند که بدی همسـران و فرزندان را به رخ همدیگر بکشـند اگر همـدیگر را دوست دارند. مگر اینکه برای مداوا بگوییم آن هم با یک بیان لطیف که خود طرف می فهمد منظور ما حسودی و بـدی گفتن طرف نیست . انگیزه ی گفتن مهم است . اگر زنـدگی بهم بخورد شـما در آنجـا مسئول هستی . در اسـلام یکی از سـه موردی که دروغ جایز است ، دروغ گفتن برای اینکه بین زن و مردی آشتی برقرار کنیم .

سوال – من اهل تقلب در امتحانات هستم ، آن هم در حد تیم ملی . خواستم حرفی بزنید که من دست از اینکارم بردارم .

پاسـخ – این تیم ملی را من اصـلاح کنم . منظورش این نیست که تیم ملی مـا تقلب می کننـد . این اصـطلاحی است که جوانان می گویند و بیشتر برای جنبه ی مثبت می گویند . مثلا می گویند که فلانی پسر خوبی است در حد تیم ملی . گاهی هم برای عظمت و بزرگی بکار می برنـد . اولا این انسان بداند که بعدا در زندگی اش با انسانهایی مواجه خواهد شد که از او متقلب تر هسـتند و کلاه سرش خواهنـد گذاشت . داسـتان خدا داسـتان آن حبوبات فروشـی است که هر کس می آمد یک نمونه می آورد و فروشـنده یک کیسه به او می داد . وقتی خـدا می بیند که من یک مشت تقلب برده ام آن موقع گونی گونی تقلب سـرم می آید . همسـری که می گیرد در زنـدگی با او تقلب می کنـد . دوسـتانی که در سـر راهش قرار می گیرنـد بعدها به او کلک خواهند زد . ثانیا ما در احکام داریم که اگر کسـی چیزی را از راه تقلب بـدست بیـاورد حرام است . من الاـن بـا تقلب دیپلم یا لیسانس گرفته ام،پایان نامه ی فوق لیسانس من را یک کس دیگری نوشته و من آنجا ارائه کرده ام یا مقاله ای که برای فرد دیگری است و من بنام خودم چاپ کنم و بعـد از آن امتیـازی گرفتم که عنوان اسـتادیاری من دانشـیاری شـده است یـا یک سـربازی محموله ی قاچاقی را کشف کرده ، یک جناب سـرهنگی این را به نام خودش گزارش داده است ، آن وقت آن پولی که من از این لیسانس با تقلب ، دکترا با تقلب و پاداش کشف محموله تقلبی می گیرم حرام است . گر حکم کننـد که مست گیرند در شـهر هرآنکه هست گیرند. باید مراقب باشـیم . حالا اگر کسـی تقلب کرده می تواند یکی اینکه از آن کار توبه کند و دیگر اینکه برای کسب آن چیزی که در آن تقلب کرده بکوشد . مثلاـ فردی که حالاـ با مـدرک لیسانس اسـتخدام شـده ببینـد که آن درس های مشـکلی که تقلب کرده را دوباره بخوانـد و به خـدا بگوید که من آن موقع یاد نگرفته ام ولی الان این درس ها را می خوانم تا یاد بگیرم . حالا اگر حقی ضایع شده باید صاحب حق را راضـی کرد . گناهان را به لازم و متعـددی تقسـیم بنـدی کرده انـد . خـدا گناهان لازم را براحتی می بخشد ولی گناهان متعددی را براحتی نمی بخشد و آن موقع کار بر ما سخت می شود . حداقل اگر گناه می کنیم ، گناهان متعدی نکنیم .

سوال – سوره یونس آیات ۲۵-۲۱ را توضیح بدهید .

پاسـخ – در آیـه ۲۴ خـدا داسـتان زنـدگی دنیـا را برای ما می گویـد. می فرمایـد : داسـتان زنـدگی شـما مثل بارانی است که اواخر زمستان و بهار می فرستیم و زمین ها سرسبز می شوند . درختها شکوفه می دهند و بعد میوه های رنگارنگ می دهند و بلبلان در باغ نغمه سرایی می کنند ، صاحب این باغ می گویند که کار ما تمام شده و به سلامت بسرمی بریم ناگهان باد خزان می وزد و همه این سرسبزی را می برد و مثل اینکه دیروز اصـلا چنین سـرسبزی نبوده است . ای انسانها یادتان باشد که گول ظاهررا نخورید . باد خزان در راه است واین پایـدار نیست . بقول خواجه : رهزن دهر نخفته ست مشو ایمن از او ، وگر امروز نبردست فردا ببرد . ما بایـد از این آیات درس بگیرم و مغرور لحظات خوش خودمان نشویم .

سوال – مـادر من یکی از افرادی است که همیشه برنـامه ی شـما را می بیننـد .از وقـتی که یـادم می آیـد پـدر و مـادر من یکبـار هم عاشـقانه بـا یکـدیگر صـحبت نکرده انـد . از وقتی که من یـادم می آیـد این دو اصـلا با هم صـحبتی نکرده انـد و دائما در جنگ و

درگیری بوده اند . سر کوچکترین مسئله چنان بلوایی بپا می کردند و حریم یکدیگر را می شکستند. هیچ وقت دوست نداشتم که درباره ی آنها قضاوت بکنم زیرا خدا فرموده به پدر و مادر احترام بگذارید . هر دوی آنها اهل نماز و روزه هستند و اهل حلال و حرام هستند و همه را خوب رعایت می کنند اما نمی دانم چرا نمی توانند با یکدیگر کنار بیایند . ما خواهر و برادرها هیچ وقت ریشه وعلت این اختلافات آنها را نفهمیدیم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این نامه ها واقعا انسان را ناراحت می کند . یک کانونی که می تواند گرم باشد ما انسانها آن را این جور سرد و بی روح می کنیم . و روزی فرا می سد که همین را به ما می دهند . الدنیا مزرعهٔ الاخرهٔ .اگر در این مزرعه شادی کاشتی ، تخم مهر و وفا با همسرت کاشتی ، آن وقت در بهشت به تو و همسرت محبت می کنند . حافظ می گوید : تخم وفا و مهر در این کهنه کشتزار ، آنگه دهد ثمر که بود موسم درو . اگر تو بذرگذشت کاشتی ، آنجا خدا از سر تقصیرات تو می گذرد. اگر سر کوچکترین چیز گیردادی ، خدا هم سر کوچکترین چیز گیر می دهد . می گوید که اگر تو گذشتی من گذشت کنم . اگر تو سکوت کردی من سکوت کنم . اگر فریاد کشیدی من هم فریاد می کشم مخصوصا فریادهایی که متعددی است . یک وقت من در خلوت خودم فریاد می کشم و کسی نمی فهمد ولی وقتی تو پیش بچه ها فریاد می کشی و این دختر را که مثل گل است پرپر می کنی و فردا سر زندگی خودش هم همین می آید چون در خانه محبتی ندیده است . کهنه ابری که بود زآب تهی ، کی تواند که کند آب دهی . ما نمی توانیم به خدا بگوییم که خنده ی من نمی آمد و نمی شد . زیرا خدا می گوید که چطور با دوستانت می شد که بخندی ؟ تو که می توانستی در بیرون خرج کنی چرا در خانه خرج نکردی ؟ پس می توانستی . کسی که دست ندارد به او نمی گویند وضو بگیر زیرا دستی ندارد . چرا ما ناشکر و ناسپاس هستیم و قدر نعمتهایی که داریم نمی دانیم . مثلا اگر مردی ۶۰ سال دارد و سالم است ولی یکدفعه بیماری قلبی گرفته و دکتر گفته که باید عمل بکنی . باید خودش را بدست دکتر و جراح بسپارد . شما ۶۰ سال بداخلاق بوده ای و دیده ای که بداخلاقی چقدر بد است .تصمیم بگیر که خوش اخلاق بشوی . فرض کن که کارد و چاقوی جراحی شما را خوش اخلاق کرده است . اینکه من همین هستم ، دیگر عوض نمی شوم ، از من گذشته ، اینها وسوسه های شیطان است . یحیبون ان یتطهرون . خدا می فرماید که افراد مومن پاکیزگان را دوست دارند . ما اصلا خوش اخلاقی را دوست نداریم و می خواهیم از آن فرار کنیم . اگر بگوییم که خوش اخلاقی را هم دوست داریم دروغ گفته ایم . مثلا سر یک سفره ای چند نوع غذا گذاشته اند و غذایی که من خیلی دوست دارم دوراز دست من است . بالاخره آنقدر نگاه می کنم و می گویم که آن را کمی جلو بیاورید و بعد حرکت می کنم و غذا را برمی دام .پس وقتی دوست دارم حرکت می کنم . معلوم است که من دوست ندارم اگر دوست داشتم جنبشی می کردم . پیامبر می فرماید : روز قیامت هیچ عملی به اندازه ی خوش اخلاقی و خوش رویی کفه ی اعمال خوب را سنگین نمی کند . اگر درآن روز دیدیم که کفه ی اعمال مان سنگین شده ، بدانید که بخاطر خوش رویی ، خوش اخلاقی و صبوری است که در دنیا بخرج داده ایم .

سوال – این قدر به خانمها نگویید که به خودتان برسید که شوهرانتان به دنبال کسی نیفتند ، مردها دارند از این مسئله سوء استفاده می کنند .شما به مردها بگویید که دنبال دل تان نیفتید وبه زن و زندگی تان وفادار باشید . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – خوب به خودتان نرسید .یک قیافه ی ژولیده و یک دهان با بوی نامطبوع داشته باشید ،ببینید که مردتان خوب می شود . تازه این همه به خودتان می رسید ، مردها این جوری هستند ، اگر نرسید چه می شود ؟ بقول آقای رنجبر وقتی می خواهی تاب بخوری دو تا طناب دارد ،باید هر دو طناب را بگیری تا بتوانی تاب بخوری . زندگی مثل تاب است . اگر بخواهیم در زندگی خوب تاب بخوریم هم زن باید به خودش برسد تا پیش مردش چشم پُرکن و چشم نواز باشد و بتواند دلبری بکند . و هم مرد باید هرزگی نداشته باشد و دلش پیش زن و بچه اش باشد . ولی اینها مجوز برای آقایان و خانمها نمی شود . پیامبر فرمود: وقتی زن می خواهد به اتاق خوابش برود چگونه برود ؟ چرا پیامبر که باید از چیزهای آسمانی بگوید از چیزهای زمینی می گوید ؟ امام صادق (ع) و

پیامبر دستور زندگی داده اند که دهان مرد و زن چگونه باشد و چگونه همدیگر را ببوسند . چگونه بهم نگاه کنند . پیامبر می فرماید : به مرد اجر وپاداش می دهند وقتی که سر سفره ، دهان همسرت لقمه بگذاری . بچه ها ببینند که این زن و مرد چقدر با هم مهربان هستند و چقدر بهم احترام می گذارند .

سوال – من لیسانس حقوق دارم .سربازی نرفته ام و بخاطر ترس از خدا ازدواج کرده ام . با اینکه فقر مالی داشتم مورد قبول خانواده ی دختر قرار گرفتم ولی مورد شماتت فامیل قرار گرفته ام . نظر شما در مورد کار من چیست ؟

پاسخ – شما کار بزرگی کرده اید . گوش به حرف کسی نده . مردم هرچه می خواهند بگویند . باید یک یا علی گفت و حرکت کرد . باید از جایی شروع کرد . در ضمن همین کسانی که شما را شماتت می کنند ، از آنها بپرسید که شما اول ازدواج چه داشتید ؟ بعد از ازدواج خدا به برکت این زن به شما همه چیز می دهد . من وقتی ازدواج می کردم هیچی نداشتم ، حتی پدر و مادرم هم هیچی نداشتم ولی امروز به برکت زن و فرزند خدا به من امکانات داده است و مهمتر از آن اعتبارات داده است . کسانی که این حرف را می زنند یعنی دارند به خدا توهین می کنند. قرآن می فرماید: تو به وعده های من ایمان بیاور من به تو کمک می کنم منتها کمی صبر کن . روزگار شهد و شکر هم می رسد. مثل یوسف که چاه و زندان را تحمل کرد و بالاخره عزیز مصر شد . آقایی که مدیر عامل بانک مهمی است این خاطره را می گفت . اوایل حدود ۳۰ سال قبل که تازه سرکار رفته بودم خیلی کار می کردم وحتی بعضی شبها در بانک می خوابیدم . یک کارمندی به من گفت با این خرحمالی هایی که می کنی ، می خواهی کجا را بگیری ؟ گفتم می خواهم روزی رئیس تو بشوم. گفت : خوابش را ببینی . گذشت و روزی من برای سرکشی به بانکی رفت و آن آقا هنوز کارمند جزئی بود .من را دید و تعظیم کرد و گفت که شما از روز اول هم خیلی پرکار بودید . این نیست که تلاش بی ثمر بماند . خدا اجر محسنین را ضایع نمی کند .

ما در بعضی از کارها یکسره فرنگی ، غربی و اروپایی می شویم اما چیزهای خوبشان را یاد نمی گیریم . امام در وصیت نامه الهی سیاسی خودشان می فرمایند که ما نمی گوییم همه چیز غرب بد است . چیزهای خوبشان را یاد بگیرید . در داستان ازدواج دختر و پسر که همدیگر را دوست دارند و هیچ چیزی هم ندارند ،با هم ازدواج می کنند و با هم زندگی را می سازند . امام کسانی را که عقد میکرد به آنها می فرمود : بروید با هم بسازید . یک معنایش این است که با هم بسازید . زندگی ساخته شده نیست . زندگی یک زمینی است که به شما می دهند که در آن ساختمان بسازید منتها با هم بسازید یکی بنا بشود و یکی آجر بدهد .

۹۰-۰۳-۰۹

سوال – در مورد حق نماز از رساله ی حقوق امام سجاد (ع) توضیحاتی بدهید.

پاسخ – حق نماز بر تو این است که بدانی با آن به میهمانی خدا می روی و در پیشگاه و منظر خدا می ایستی . حالا که این را می دانی ، شایسته است که با حالت شخص خوار ،دلداده ، پارسا ، ترسان ، امیدوار ، بیچاره و زاری کننده در حال نماز بایستی . با آرام گرفتن با وقار بودن و سر به زیر بودن و با همه ی وجود کسی را که در برابرش ایستاده ای بزرگ بداری و از دل و جان با او راز و نیاز بکنی . از او می خواهی که تو را از قید و بند گناهانی که تو ر ا فرا گرفته اند و گناهانی که تو را به پرتگاه هلاکت می اندازد نجات دهد . بعد از حقوق اعضاء ، امام سجاد (ع) در اولین بخش به حقوق اعمال می پردازند و مقدم بر همه حق نماز را مطرح می کنند . این خودش نشان می دهد که نماز چقدر مهم است و ما باید به آن توجه کنیم . اولین جمله امام این است که حق نماز این است که تو بدانی یعنی ما باید یک چیزهایی را بدانیم . فرق انسانهای بزرگ با کوچک این است که آنها چیزهایی را می دانند که انسانهای کوچک نمی دانند . وقتی ما خدمت امام رضا (ع) می روییم می گوییم که تو می دانی که من چه می خواهم . حافظ می گوید : ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است . تو هم می دانی و هم کریم هستی و هم خبر

داری که ما چه گرفتاری داریم . ما بایـد در دنیا یک چیزهایی را بـدانیم . مثلا اگر فردی می خواهـد با فردی ازدواج کنـد و از همه نظر او را پسـندیده است و فقط کافی است که بدانـد آقا ایـدز دارد . دیگر با او ازدواج نمی کند حتی اگر او زیباترین و پولدارترین مرد عالم باشـد . یا مثلا بدانـد که این طرف بـداخلاق است . البته اگر بداند که بداخلاقی چیست حاضـر نیست که با طرف زندگی بکند . الان بسیاری از زندگی ها بخاطر اخلاق دارد از هم پاشیده می شود . دین آمده که یک چیزی را به ما خبر بدهد . پیامبر نبی است و نبی از نبأ یعنی خبر آمـده است . پیامبر خبرگزار نبوت است . الان وقتی مردم به هم می رسـند می گوینـد که چه خبر ؟ پس حضـرت اول می گویـد که تو بایـد بـدانی که در این نمـاز میهمـان خـدا هستی . بعضـی ها در میهمانی رفتن عجله می کننـد و اگر میهمـانی باکلاسـی باشـد زودتر می آینـد که مکان های خوبی نصیب شان بشود . آقایی می گفت که من نمازم را آخر می خوانم زیرا مثـل گونی است و آخر وقت نماز روی گونی است . طرف گفت که وقتی گونی را بیرون می ریزنـد نماز تو دوبار به آخر می رود . پس تو میهمـان خـدا هسـتی و هر میهمـانی آدابی دارد . اولین ادب میهمـان این است که مـا به تنـاسب عظمت میهمـانی برای خودمان تشـریفات قائل می شویم . لباسـی که در یک میهمانی رسـمی می پوشـیم با لباسـی که در یک میهمانی معمولی می پوشیم فرق می کنـد . اگر من بـدانم که ای صـاحب خانه از چه کاری خوشـش می آیـد سعی می کنم که همان کار را بکنم . در مفاتیح زیارت هایی است که هر روز منسوب به یکی از امامان است . در آنجا داریم که من میهمان شـما هسـتم و از شـما می خواهم که از من پـذیرایی کنیـد . اگر کسـی با لباس پاره و کهنه به میهمانی بیاید همان دم در یک غذا به او می دهند که برود ولی اگر کسـی با یک ماشـین شیک به میهمانی بیایـد اصـلا از او نمی پرسـند که شـما دعوت دارید یا خیر و او را سـریع راه می دهند . کلاس طرف ممکن است که او را به بالای مجلس ببرد و بعد بفهمند که انسان حقه بازی بوده است یا اصـلا دعوت نبوده و یا اشتباه آمده است . یک دفعه ما به عروسـی رفتیم که دو تالار کنار هم بود واشتباهی به سالن دیگری رفته بودیم و آنها ما را خیلی تحویل گرفتند و بعد فهمیـدیم که اشـتباه رفته ایم . پس نماز واقعا میهمانی خداست . خدا روزی پنج بار ضـیافتی به افتخار شـما ترتیب داده است . همین شمـایی که فکر می کنی کسـی نیستی و ارزشـی نـداری . برای همه کارت دعوتها با امضاء فرسـتاده شـده است . یعنی همان کارت دعوتی که برای پیامبرش فرسـتاده ، برای شـما هم فرسـتاده است . ان الله و ملائکته یصـلون علی النبی یا ایهاالـذین امنوا صـلوا علیه و سلموا تسلیما . همین آیات را هم خدا در مورد مومنین فرمود . در سوره احزاب آیه ۴۳ می فرماید : خدا و فرشته ها به شما سلام می فرستند تا شما را از تاریکیها به سمت نور بفرستند. یک جایی به پیامبر فرموده که تو اخلاق عظیمی داری و در جای دیگر به مومنین می فرمایـد که شـما هم اخلاق عظیمی داریـد . پس این یک ضـیافت شاهانه به افتخار ما گداها است . اذان اعلان این است که الان در بازشده و میهمانی شـروع شده ، تشریف بیاورید ، صلا در داده خوان انداخته . انسانهایی بهانه می آورند که الان نمی توانم بیایم زیرا دستم کثیف است یا حال ندارم . شما باید قبلا دستت را می شستی و آماده بودی . پیامبر چند دقیقه قبل از اذدان سر سجاده می نشسـت و منتظر بود که این در بـاز بشود . یـک آقایی زنگ در محبوب را زد و تا گفت من هسـتم ، محبوب گفت که الان می آیم در را بـاز می کنم . آقـا گفت که اول بیا پشت پنجره من یک نگاهی به تو بینـدازم چون دیگر طاقت نـدارم . اول از روزنه ی پنجره در آر سـری ، آنقـدر صبر نـدارم که تو درباز کنی . پیـامبر یـک حال بی صبرانه ای نسبت به نماز داشت که جلوتر در سـجاده می نشـست . گاهی بعضـی افراد برای یک شـیر یک ساعت جا می گیرند تا یک شـیر بگیرد . خدا هم می گوید که تو هم کمی جلوتر درخانه ی ما جا بگیر . این بحث یک لـذت معنوی است . همین که شاهی یک ضـیافتی برای ما گداها برپا کرده است . هر دمش با من دل سـوخته لطفی دگر است ، این گـدا بین که شایسـته ی اِنعـام افتـاد . مشـکل مـا این است که این را نمی فهمیم که نمـاز یک ضیـافت است . البته چیزهـای دیگر هم در آن است . مولانـا می گویـد که چرا تـو دنبـال پشم شـتر می گردی ، خود شـتر را بگیر به دنبال آن پشم را هم به تو می دهنـد . آخرت قطار اشتر دان عمو در تبع دنیاش همچو پشک و مو .دنیا به آخرت چسبیـده است ولی آخرت به دنیـا چسبیـده نیست . اگر دنیـا را گرفـتی آخرت رهـا می شود . امـا اگر آخرت را گرفتی دنیـا هم روی آن است . کسـی

خطـایی کرده بود و امـام حسـین (ع)را گرفته و می بوسـید . پیش پیامبر او را ناز و نوازش کرد و پیامبر فهمیـد که او اشـتباهی کرده چون هر کس امـام حسـین (ع) را پیش پیـامبر می آورد ، در آنجـا لطف پیامبر بیشتر می شـد. اگر نماز را بخاطر نماز بخوانیم تبعات دنیوی و اخروی هم همراه آن است . بعضـی ها فکر می کننـد که اگر نماز خواندند باید کارهایشان درست بشود مثلا خواسـتگاری رفتنـد دختر بایـد جواب مثبت بدهـد زیرا داماد نماز خوانـده است و اگر جواب مثبت نگیرد دیگر نمی خوانـد . پس نماز میهمانی با کلاسـی است که تو را پیش شـاه می برنـد و تو او را می بینی . دیگر چه چیزی بالاـتر از این می خواهی ؟ امروزه مردم برای این که یک فرد بزرگی را ببینند سـر و دست می شکنند یا برای اینکه با او عکس بگیرند . می فرماید : تو بدان که سر نماز در مقابل خدا و یک بزرگی ایسـتاده ای . اولاً چه اتفاق بزرگی افتاده که به ما اجازه دادند که خدمت یک بزرگی برویم .در فرهنگسـرایی ، خانمی در مورد نماز شـعر نو می خواندند . تو را بلند صدا کردم و بزرگ شدم وقتی من سـر نماز می گویم : الله اکبر اولین اتفاق این است که من خودم احساس بزرگی می کنم که دارم با بزرگان صحبت می کنم . وقتی بچه ای برای اولین بار به بانک می رود که پول از حساب خودش بردارد و صـندوق دار به او می گویـد که امضاء کن و او امضاء می کنـد .در اینجا بچه احساس بزرگی می کنـد که پول خودش را گرفته است . می فرماید : پس این را فهمیدی شایسته این است . مولوی می گوید : مرغ من در حسرت فهم درست . مولوی می گفت که نافهمی مردم من را کشـته است . حالا که ما فهمیدیم آداب و آثارش این است . طلبه ای به اسـتادش گفت که من زن می خواهم . استاد گفت باشد بعدا . طلبه اصرار کرد که باید به همی زودی باشد و اِلا من در گناه می افتم و استاد گفت که بایـد صبر کنی . یک روز وقتی با اسـتاد از فوتبال برمی گشـتند و بسیار کثیف خاکی بودند اسـتاد به شاگرد گفت که بیا زود سوار موتـور بشـو که می خواهیم به خواسـتگاری برویم و دیر می شود . گفت : اسـتاد بـا این وضع ؟ اسـتاد گفت که تو دیروز گفـتی که ممکن است به گنـاه بیفـتی پس عجله کن . شـاگرد گفت که من بـا این وضع نمی آیم . اسـتاد گفت : پس هر کـاری وقت و حـال مناسب می خواهد . حضرت می فرماید : شایسته این است که وقتی تو می خواهی به این ضیافت بیایی نمی توانی با هر سر و وضعی بیـایی . بایـد لباس نمازگزار پاک باشـد ، دلش چطور ؟ دل بایـد پاک باشـد و این حرف خوب بایت که بعضـی از خانمها می زنند ولی چشم و گوشه هم بایـد پاک باشد . دل مثل آب سد کرج است . اگر این آب پاک باشد لوله کشـی می شود و به همه ی خانه ها آب پاک می رود . حضـرت می گوید که ما هنگام نماز باید به کجاهای وجودمان توجه داشـته باشیم . هرکس وارد قصر خسرو پرویز می شد باید به خاک می افتاد زیرا آنها برای خودشان یک شـکوهی الهی قائل بودند و می گفتند که نژاد ما یک نژاد خدایی است . وقتی نماینده ی رسول خدا نامه آورد . به او گفتند که به خاک بیفت . او گفت که ما فقط در مقابل خدا به خاک می افتیم . گفتند : او سایه ی خداست . در مقابل این پادشاهان که چند وقت بعد حکومت شان پایان می پذیرفت مثل حسـنی مبارک در مصر ، مردم را مجبور می کردنـد که به خاک بیفتنـد . بعضـی ها پشت تلفن هم به مدیر بالاتر از خودشان تعظیم می کنند . عظمت طرف از پشت تلفن هم تجلی می کنـد . می فرمایـد : هم میـل داری و هم می ترسـی . مثلاـ یـک وقت انسان پول نـدارد و از بی پولی می ترسـد . یک وقت شـما پول زیاد داری و راغب هستی و هم می ترسـی که نکنـد دزد آنرا بگیرد و تو را بکشد . کسـی که در مقابل خدا می ایسـتد و خدا به او اذن می دهد که در مقابل او بایسـتد ، چنین حالتی دارد یعنی هم راغب است و هم خائف . هم میل دارد و هم می ترسد که کاری بکند که از چشم این بزرگ بیفتد . آقایی به من گفت که من با زیر پیراهن نماز می خوانم . اشکالی دارد ؟ گفتم که اگر من به درمنزل شـما بیـایم شـما بـا زیر پیراهن بیرون می آیی ؟ گفت : نه . گفتم : پس چطـور دلت می آیـد که روز قیامت با زیر پیراهن پیش خدا بروی . هر دست که دادند همان دست گرفتند .

سوال – سوره ی یوسف آیات ۸۷ تا ۹۵را توضیح بدهید .

پاسـخ – این آیات ادامه ی داسـتان یوسف است که برای بار دوم برادران می آیند و او را می شناسـند . حضـرت یوسف با کنایه به آنها می گویـد که می دانیـد با یوسف چه کردید ؟ آنها می گویند : تو یوسف هستی و او می گوید که من یوسف هسـتم . یکی از

کلیـدی ترین و طلایی ترین کلیدهای موفقیت حضـرت یوسف این است که تقوا و صبر داشت . این دو چرخ عالم هسـتند که با هم هسـتند . بعضـی از انسانها نه صبر دارند نه تقوی . به هر ترتیبی شده می خواهند کارشان را پیش ببرند . طرف می خواهد نماینده ی مجلس بشود و برای فرقی نمی کند که چکاری انجام بدهد . بعضـی ها با دروغ می خواهند به دختر مورد نظرشان برسـند . مثلا ترم اول است ولی می گویـد که لیسانس دارد و می خواهـد او را جلب کنـد و بعـدا می گویـد که من بخاطر تو دروغ گفتم . دختر می گویـد که من بایـد این پسـر را به دام خودم بکشانم حتی با گناه . من بایـد این پول را بـدست بیاورم به هر ترتیبی که باشـد . گاهی بعضـی از افراد تقوا دارنـد ولی صبر ندارنـد . می گوینـد که چرا کار ما شـش ماهه درست نشـد . از زمانی که یوسف از چاه به جاه رسـید سی و چند سال طول کشید . باید صبوری کنیم . خانم نگوید که ما یک هفته خوش اخلاقی کردیم و این مرد درست نشود . شمـا یـک ماه این کار را کردی و د وباره سـرجای اول خودت برگشتی . ما عجول هستیم . بعضـی ها صبر دارنـد ولی تقوا دارنـد و برای سـی سال آینده با شیطنت برنامه ریزی می کنند . می گویند که ما سـی سال آینده نتیجه می گیریم . الان استعمار این جوری است . امریکـا از الان برنـامه ریزی می کنـد و می گویـد که دختر و پسـرهای ایران در پنجـاه سال آینـده همه عیاش هسـتند ودنبال روابـط نامشـروع هسـتند . بعضـی هـا نه تقـوا را دارنـد و نه صـبوری را . حضـرت یوسـف می گویـد که این دوچرخه ی عـالم دو تا چرخش با هم است و اگر یکی از این دو چرخ را برداریم از کار می افتد .

سوال – دختری هفده ساله هستم .پدری دارم که در نوجوانی از دین زده شد . فکر می کنم این به خاطر دیگرانی است که در عین دین داری گناه می کنند و او از این انسانها بدش می آمده است . بدی آنها را از دین می بیند . وارد شدن در حوزه ی روان شناسی و آشنا شـدن بـا مـادرم که خـانم مـذهبی بـود کم کم او را بـا دین آشـتی داد . روز به روز بهـتر می شـود ولی بعضـی از سوالهـا و تضادهـایی در ذهنش هست که از انجـام بعضـی از اعمـال باز می دارد . مثلا رعایت تلفظ واجب حروف به شـکل عربی در نماز را قبول نـدارد . و می گویـد که مگر ممکن است که خـدای بزرگ بخـاطر اینکه من ض را مثل ز تلفظ کردم بگویـد که نمازت قبول نیست . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – همه به پول علاقه دارنـد . من هم به پول علاقه دارم . حتی خـدا و پیامبر هم از پول خوشـشان می آیـد . در قرآن خـدا می فرمایـد که هر کس هر چقـدر پول در می آورد بعـد از یکسال ، یک پنجم اضافه ی آنرا پیش خـدا و پیامبر بیاورد یعنی خمس آنرا بدهد . پس معلوم است که خدا هم خوشش می آید و اِلا نمی گفت که برای ما بیاور . اگر من که به پول علاقه دارم دیدم که یک پولـداری با پول عوضـی شـد و بخاطر پول دست به هر جنایتی زد . آیا بخاطر بدی آن انسان پولدار من از پول بدم می آید ؟ من از پول بدم نمی آید از آن طرف بدم می آید زیر او دارد از پول بد اسـتفاده می کند . اگر من ارزش خود نماز را بفهمم ، به فرض که یک نماز خوان بد عمل کرد ، مثل یک پولداری که با پول جنایت کرد ، من نباید از نماز خوان بدم بیاید همان طور که از پول بدم نمی آید . البته این دو تا بلا تشبیه هسـتند . ما از چنین مادری که توانست این آقا را با دین آشتی بدهد سپاس گزاری می کنیم . ما امروزه برنـامه هـایی می گـذاریم که از فلان خانمی که در کنکور رتبه آورده تشـکر می کنیم یا از کشاورز نمونه تجلیل می کنیم . باید از یکسـری خانم های خانه داری که توانسته اند در خانه آن نهال مهر را بپرورانند ، همسری که بداخلاق و بی دین بوده ، حتی معتاد بوده را تبـدیل به انسانهای بزرگی بکننـد تشـکر کنند واز آنها تجلیل بشود . اینها بعنوان هنرمند هسـتند . خانم هنرمند فقط آن خانمی نیست که در تلویزیون برای ما بازی در می آورد زیرا آنها هنرپیشه هسـتند ، هنرمنـد نیست . مگر این که هنرمند بشوند . قبل از انقلاب به آنها هنرپیشه می گفتنـد ولی بعد از انقلاب ما همه را ارتقاء داده ایم .مشـهدی را حاج آقا و ثقةالاسـلام را آیت الله می گوییم ، ترم اول دانشـگاه را مهنـدس و دکتر می گوییم . چون انسانهـا را بالاـ برده ایم و اگر خطـایی ببینیم دیگر نمی توانیم آنها را پـایین بیـاوریم . بعضـی ها مقام معظم رهبر را امام زمان (عـج) می داننـد . این جوری نیست و هر کسـی یک شأنی دارد . حـد یک رئیس جمهور مشـخص است و اگر بیشتر از این خیال کردی بعد یک حرکت غیر اسلامی می کنیم و آن موقع باید بر سرمان بزنیم .

هرکس را حدش را بشناس و به اندازه ی حدش از او توقع داشته باش . از آن طرف هم اگر بخواهیم کسی را خفیف کنیم او را با خاک یکسان می کنیم . یکی از عوارض منفی ما بعد از انقلاب افراط ها و تفریط هاست که باید یک آسیب شناسی بشود . اگر هر کسی را در حد خودش بشناسیم مشکل حل می شود . شما باید با پدرتان راه بیایید . در مورد خواند کلمات به عربی مثل این است که شما به خارج از کشور می روید و برای تشکر کلمه ای را بکار ببرید که زشت باشد . شما منظورت تشکر است ولی جوری می گویی که او چیز دیگری می فهمد و این خیلی زشت است . خدا هم می داند که شما دارید تشکر می کنید مثل آن آقای خارجی از لحن و ظاهر شما می فهمد که شما دارید تشکر می کنید . ولی وقتی این کلمه را بد می گویی ، او به شما می خندد . در قصه ی موسی و شبان هم چون آن فرد چوپان است حضرت موسی به او اجازه داد که راحت باشد . ولی اگر من یک شخصیت تحصیل کرده هستم ، باید مثل آن چوپان هر جوری که دلم خواست با خدا صحبت کنم . اگر من برای نماز خدا به اندازه ی یک ضیافت شاهانه ارزش قائل باشم ، خودم نماز با تلفظ صحیح را یاد می گیرم . حالا یک وقت طرف زبانش نمی چرخد این اشکالی ندارد . الله الصمد با صاد است . اگر کسی آنرا با سین تلفظ کرد معنی بی نیاز می شود کودشیمیایی . ببینید که چقدر فرق می کند . فقها گفته اند همین که بین حروف امتیازی قائل بشوید کافی است . شما لازم نیست که در سطح بالا تجویز و قرائت بخوانید . مثل تلفظ حروف انگلیسی است که باید درست تلفظ کنید .

سوال – مجری در هفته ی قبل از نبودن راههای حلال برای ارضاء طبیعی انسان پرسیدند ولی ما جواب قانع کننده ای از آقای نقویان نشنیده ایم . جواب ایشان یک جواب کاملا فضایی بود که ازدواج را آسان کنید . اما متاسفانه این یک فرهنگ شده و آسان شدن آن را امروز باید در خواب دید . تکلیف یک جوان که عوامل گمراه کننده درجامعه زیاد است چیست ؟ ازدواج موقت هم که برای این جور موقعیت ها نیست .(بقول آقای نقویان) همه می دانند که صاحبخانه شدن خیلی خوب است ولی بالاخره مستاجرشدن هم یک شیوه است . پیامبر که فرموده ازدواج سنت من است تعیین نکرده که ازدواج دائم . حالا اگر زمینه ی ازدواج برای جوانان مهیا نیست چرا این سنت پیامبر را به شیوه های دیگری اجرا نمی کنید ؟

پاسخ – پیامبر نفرموده که دختران هجده ساله ازدواج موقت بکنند . چیزی که ایشان می گوید ، باید عملی باشد . اگر شما یک خواهر هجده ساله داشته باشی ، آیا حاضر هستی که هر دو ماه او را به یک آقا بدهی و بگویی که با هم ازدواج موقت بکنید . اگر شما پدر بشویی و در آینده کسی درخانه ی شما بیاید و بگوید که من در گناه هستم و شما دخترت را یک ماه به صیغه ی من در بیاور ، آیا شما این کار را می کنی ؟ هیچ کس این کار نمی کند . آقایی به من گفت که من با خانمم مشکل دارم و یک دختری را بدون اجازه ی پدرش به عقد صیغه ای خودم در آورده ام . یک فتوایی در جایی دیده ام . گفتم که تو خودت پدر هستی و برای دختر خودت هم این حکم را صادر می کنی ؟ امروزه مردم برای چیزهایی سرمایه گذاری می کنند که در امروز هیچ سودی در آن نیست . طرف یک زمین در بیابان می خرد و می گوید که آینده دارد . چرا ما برای انسان سرمایه گذاری نمی کنیم ؟ شما که دختر داری یک پسر خوب پیدا بکن و بگو من به تو دختر می دهم و روی این جوان پاک سرمایه گذاری بکن هرچند که الان چیزی ندارد . ما روی اجناس سرمایه گذاری می کنیم ولی روی انسان سرمایه گذاری نمی کنیم . بایداین فرهنگ جابیفتد . در این داستان صدا و سیما ، خطبای نماز جمعه ، رئیس جمهور ، حوزه ی علمیه ، وزارت ارشاد و...باید سرمایه گذاری کنند تا این کار جا بیفتد مثل بستن کمربند ماشین که الان همه آنرا می بندند . پس کار را راه بیندازیم تا جا بیندازیم .

۹۰–۰۲–۱۲

ای فرزند آدم تو را نیافریدم که تنهایی ام را پُر کنی یا در کارم یاری رسانی و سودم بخشی ، آفریدمت تا فراوانم عبادتم کنی و بسیارم سپاس گذاری و همواره ام تسبیح گویی . من به یاری تو نیازمند نیستم اگر مرا می خواهی بندگانم را یار باش مرا به

همکاری تو حاجت نیست ، اگر رضایتم را می طلبی بنـدگانم را همراهی کن . هرکه لبخنـد بر یکی از بنـدگان مومن نشاند او را بر عرش خویش می نشانم و هر که دل یکی از بنـدگان مومنم را شاد کنـد دلش را از شادی خورشـید آکنده می سازم . سوال – شـما حـدیث از ائمه و پیامبر می گوییـد که می فرمایند : عرق کارگر قبل از اینکه خشک بشود باید مزدش را بپردازند . کارفرمای ما این قدر برای گرفتن حقوق ما را می دوانند که ما حسابی عرق می کنیم تا وقتی دستمزد ما را می دهند به خیال خودشان به متن حدیث عمل کرده باشند . در مورد حقوق رعایت کارگران توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – من روز معلم و شـهادت استاد مطهری را گرامی می دارم که او مرد بزرگی است و ما از او چیزها آموختیم و به گردن ملت ما حق بزرگی دارد .

مطالبی که آقای مهندسـی دیروز در مورد کارگر فرمودنـد بسیار کافی بود . سـخنان ائمه ما به ظاهر کوتاه است ولی به تمثیل آقای رنجبر مثـل قطره ی فلـج اطفـال می مانـد . ظـاهرش یـک جمله است ولی دریایی از معنایی پشت آن است . اینکه پیامبر در جمله ی معروفش فرموده است که تا عرق کارگر خشک نشـده ، مزد او را بدهیـد . یک کارفرما و مـدیر چه می خواهد ؟ مگر نمی خواهند که کار پیش برود ؟ خوب کارگر بایـد با یک نشاط و شادابی کار کنـد چون از چرخانـدن کار کارخانه و کارگاه و اداره است که یک مـدیری می توانـد بر مسـند مـدیریت بنشـیند . اگر کارگران اعتصاب بکنند ، بهم بریزند و چوب لای چرخ کارخانه بگذارند ، شما دیگر مـدیر نیستیـد ونمی توانیـد بر این اریکه قدرت بزنید . این کار چه زمانی خوب کار می کند ؟ وقتی که شـما او را راضـی کنی . وقتی او را بـا پرداخت حقوق به موقع راضـی کنی . به موقع . نوشـداروی بعـد از سـهراب به درد نمی خورد . آمـدی جانم به قربـانت ولی حالاـ چرا ؟ مثلاـ بجـای اینکـه حقـوق او را شـب عیـد بدهـد کـه برای زن و بچـه اش می خواهـد عیـدی بخرد ، آن را اردیبهشت می دهـد . این چه فایـده ای دارد ؟ اگر کارفرما زیرک باهوش باشـد ، این داسـتان علاوه بر اینکه آخرت او را تامین می کنـد دنیای او را هم تامین می کنـد . داسـتان کارگر این نیست که ما الان کارگر ،کارمند و مدیر را از هم جدا می کنیم . اینها همه کارگر هسـتند . یک وزیر کارگر کابینه ی دولت است . پیامبر با این دیـد نگاه کرده است . آن روز تقسـیم بندی های امروزه نبوده است . که بگوییم کارگر یعنی کارگر ساده که بیل می زنـد ، زمین می کنـد و آجر بالا می انـدازد ولی معمار دیگر کارگر نیست . همه به نحویی کارگر هستیم . اسـتاد دانشـگاه کارگر دانشـگاه است . هر کسـی که دارد کار و تلاشی انجام می دهد کارگر است . حالاـ فردی که به این حقوق کم یـا زیـاد آخر مـاه دل بسـته و تمـام مخارج زنـدگی اش را از این راه تامین می کنـد بخصوص الان قبوض آب و برق که دولت کـاری نـدارد که کـارگر حقوقش را گرفته یـا نه و اگر آن را دیر بپردازی آب و برق خانه ات قطع می شود . این کارفرمـا علاـوه بر اینکه روز قیـامت تمـام نمـاز و روزه و عبادات او در گرو و رهن پرداخت حق مردم است . اگر هزاران سال نماز خوانـده باشـد این نماز پشـیزی ارزش نـدارد . اگر دو هزار دفعه کربلا و مکه رفته باشد ، اینها برایش کاری نمی کند مگر اینکه از این رهن در بیایـد . الان شـما صـد یک خانه ی چند صد میلیونی را در رهن بانک گذاشـته ای ، این خانه الان به درد شـما نمی خورد زیرا سندش در رهن بانک است و تا از رهن بانک در نیاید شما نمی توانید از آن استفاده کنید . تمام عبادات ما در رهن حقـوق مردم است . در قیـامت وقتی این عبـادات به درد مـا می خورد که از رهن در بیایـد . یعنی کسـی در این دنیـا پیـدا نشود که بگویـد من از این آقـا طلب دارم . روایت داریم که اگر شوهری از زنش راضـی نباشـد ، هر چه هم که عبـادت کرده باشـد ارزشـی نـدارد . وقتی حضـرت زهرا شـهید شـد . روایت داریم که حضـرت امیرالمومنین دست به آسـمان برد و فرمود که خدایا من از دختر پیامبر تو راضـی هسـتم . یعنی برای فاطمه هم علی باید رضایت بدهد . این حرفهای فقط مصـیبت پهلوی شکسته بی بی نیست . اینها واقعیت تر زنـدگی علی است . مـا وقت روضه خوانـده ایم و اینها را کمتر گفته ایم . خانم ، اگر می خواهی رشـد معنوی بکنی باید شوهر از تو راضـی باشد . حتی اگر فاطمه باشی باید علی از تو راضی باشد . کارگر است که چرخ کارخانه ی تو را می چرخاند . و اگر او را راضـی کنی ، چرخ تو بهتر می چرخـد . حالاـ اگر کارفرمـایی محصول کارخـانه اش بـا کسـادی بـازار روبرو شـد و چک

هـایش برگشت خورده است بایـد صادقـانه کارگرها را جمع کنـد و مشـکلاتش را به آنها بگویـد .البته نه اینکه دیروز با پیکان می آمـده و امروز بـا شـیک ترین ماشـین بیایـد . اگر شـما راست می گوییـد ، به کارگرها بگو که من الان همین ماشـین را گذاشـته ام بفروشم تا بـدهی ها را بدهم . من بدهکاری را سـراغ دارم که خانه و ماشـین خودش را نگه داشـته و طلبکار هم دنبالش است و می گویـد : نـدارم . اگر پول نـداری ، همین ماشـین و خـانه را هم بفروش تـا طرف بفهمـد که تو نـداری . به هر کـدام از طلبکارهـایت مقداری بده تا بعدا همه را تسویه کنی . کسـی که در فکرش ادای دین مردم نهفته باشد و شب که می خواهد بخوابد به خدا بگوید که من به مردم بـدهکار هستم ، تو به من کمـک کن و خودش هم کمک کنـد ، خـدا راه مفرر برای او باز می کنـد . بعضـی ها به روی خودشان نمی آورنـد که طلبکار دارنـد . تلفن را قطع کرده اند و آدرس خانه را هم عوض کرده اند و خودش هم فراری شـهر دیگری است و خودش هم می نشیند مجله ی ورزشـی می خوانـد . اینها مسائلی است که در کار ما گره می انـدازد . همین فرد می بینـد که چهار سال بعـد زنـدگی اش دود شد بخاطر آه کارگری که نصف شب بلند شده و از زن و بچه اش شـرمنده است . این آه زنـدگی را دود می کنـد . کارگری می گفت که هزینه ی داروی بچه ام را ندارم ولی کارفرما می رود دوبی و صـفا می کند . اینها نگران کننـده است . رهبران ، حوزه ی علمیه ، شخصـیت های علمی و مراجع بزرگوار ما باید فریادی بکشـند . مثلا اگر کسـی دارد خمس می آورد بگویند که آیا شـما پول کارگرها را داده ای ؟ این وجوهاتی که می دهی طلبکار نداری ؟ حقوق مردم مقدم است . کسـی که فوت می کنـد ، اولین بـدهی مهریه خانمش است . بعـد بـدهی هایی که به مردم دارد . سـعدی می گویـد که عبادت به جزخدمت خلق نیست . این جملات نصیحت پادشاهی است که می گوید : جناب سعد زنگی ، یادت باشد که عبادت برای تو نماز خوانـدن زیاد نیست ، عبادت تو خـدمت به خلق است . عبادت اصـلی یک پزشک خدمت به بیمار است . عبادت اصـلی یک رئیس جمهور بازکردن گره های مردم است . اگر ایشان نمازش را دیر هم خوانـد اشـکالی نـدارد به فتوای بنده . اگر جایی گره ای از کار شصت میلیون باز می شود این مقدم است . این واجب تر است و باید اول وقت انجام بشود . اگر نماز اول وقت خواندی خوب است ولی اگر جایی گره کار مردم باید باز بشود ، این مقدم است . فتوا داریم که اگر شما در حال نماز خواندن بودی و طلبکار آمد باید نمازت را بشکنی . اول پول طلبکار را بدهی و بعد نماز را بخوانی . در اینجا خدا از حقش گذشته است . حدیث داریم که ای پیامبر خدا به تو سـلام می رساند و مرتب می گوید : با خلق من مدارا کن . سوال – در مورد ویژگی های آثار اسـتاد مطهری توضـیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – من می خواهم در مورد شخصـیت بی نظیر اسـتاد مطهری چنـد جمله ای را بگویم . ایشان چند ویژگی داشت که او را مثل یک سـتاره ی در آسـمان پر کهکشان ممتاز کرد . درخشـش او خیره کننده است . شـهید مطهری خیلی سیستماتیک فکر می کرد . مثلا یک پزشک جراح چشم است . اگر شـما بگوییـد که کلیه من درد می کنـد ، می گویـد که من اطلاعات زیادی نـدارم . آقایی بیمار شـده بود و به امامزاده ی محل رفته بود و چنـد شب آنجا بیتوته کرده بود و یک شب امامزاده به خواب او آمد و گفت که چه می گویی ؟ گفت که من سـرطان دارم .امـامزاده گفت که برای سـرطان بایـد پیش امـام رضـا (ع) بروی ، اگر دل درد و کمردردی داری من می توانم آن را شـفا بدهم . بعضـی ها می خواهند وام های سـنگین بگیرند و می گویند که شـما ضمانت ما را می کنی ؟ می گـویم چقـدر می خواهی وام بگیری ؟ می گوینـد : دویست میلیون . من می گویم برای ضـمانت دویست میلیون بایـد به بـانک مرکزی بروی ولی برای دو میلیـون من می تـوانم شـما را ضـمانت کنم . شـهید مطهری این جوری نبود که بگویـد : من فقـط اسـتاد اخلاق هستم یا من اسـتاد تاریخ هسـتم . یک پزشک اول باید یک دوره ی عمومی بخوانند تا ارتباطات ارگانیک بدن را یاد بگیرد که یک موقع دارویی برای کلیه ننویسد و کبد از کار بیفتد . شهید مطهری این جوری به اسلام نگاه می کرد . یک چهره ی کامل و یک نقاشی زیبا و جامعی از اسلام در ذهنش ترسیم شده بود که وقتی یک نقطه اش را بررسی می کرد به نقطه های دیگر هم توجه می کرد . این جور نبود که ابرو را درست کند و بزند چشم را کور کند . گاهی ما یک کتاب می نویسـیم و بعد می بینی که خواند

این کتاب چقدر عوارض دارد . ایشان وقتی در مورد حجاب کتاب می نوشت به اشکالات روان شناختی راسل هم توجه داشت که این حجاب باعث این همه هیجان شده است . اگر حجاب را رها کنیم انسانها راحت می شوند ، اروپا را ببینید . اینها را زیبا جواب می داد . و می گفت که اروپا الان گرفتار عطش سیری ناپذیر سکس شده است که دارد در این اقیانوس بی ته و مرداب دفن می شود . وقتی وارد اخلاف تاریخ و تفسیر می شد هم این جوری بود . در کتاب حجاب یک قسمت بحث فقهی دارد . و فتوا می دهد ولی می گوید هر کس نظر مرجع تقلید خودش را عمل کند . او عالم کم نظیر بود . دومین ویژگی شهید مطهری این بود که می گشت و دردها را پیدا می کرد . در یک حجره ی دربسته ای فتوا نمی داد ، تدریس نمی کرد و نوار بیرون نمی داد ، واقعا طبیب بود . می گویند : ایرانیان که تشیع را انتخاب کردند دستاویزی بوده برای مراجعه به عهد ساسانی . ایرانیان می خواستند به دوره ی ساسانی و زرتشتی گری برگردند اما دیدند که تشیع چیز خوبی است ، نقاب قشنگی است . یکی اینکه از طریق امام سجاد (ع) به یزدگرد پادشاه ساسانی وصل است که ما از این طریق به آنها وصل هستیم . امام حسین (ع) زنی بنام شهر بانو گرفته که او شاهزاده بوده و بچه های او شاهزاده بوده اند و ما به شاهزاده ها خیلی علاقه داریم .پس از این طریق ایرانیان دوباره به ساسانیان وصل شده اند. از طرفی هم پادشاهان ساسانی خودشان را از افراد آسمانی و نیکو سرشت ایزدی می دانستند . و اینکه شیعه اعتقاد دارد که امامان ما نیکو سرشت و از نسل پاکان هستند این بخاطر همان نسل ساسانیان است که آنها هم همین جور بوده اند . در واقع ایرانیان شیعه را نقابی کرده اند . آقای دکتر صانعی آن روز پیدا شده و این کتاب را نوشته است و استاد مطهری ثابت کرده که این از نظر تاریخی هیچ سندی ندارد و اینکه ساسانیان از سرشت پاکان هستند ، پادشاهان خودشان اینها را گفته اند تا از مردم کولی بگیرنند . قرآن ما صد سال قبل از اینکه ایران فتح بشود این آیات آمده است . درکتاب خدمانت متقابل ایرانیان و اسلام که حدود هزار صفحه است .این مرد زخم ها را یکی یکی کالبد شکافی می کند و مرهمش را پیدا می کند . در احکام ، فلسفه ، علوم اجتماعی و جامعه شناسی حتی در شعر و ادبیات که تخصصش نبوده است کتاب نوشته است . روزگاری که شهید مطهری عرفان حافظ را مطرح می کند حوزه با شعر و ادبیات سر سازگاری نداشته و الان هم بعضی بزرگان می گویند که چرا شما حافظ و مولوی می خوانید ؟ آن روز مثل یک مدافه سینه چاک در مقابل یک انسان هُرهُری مذهب که حافظ را زیر سوال برده و او را منکر دین خدا وقیامت معرفی می کند ، شهید مطهری مثل یک سرباز از ادبیات کلاسیک این کشور دفاع می کند . در کتاب عرفان حافظ شهید مطهری ، وقتی آنرا می خوانی فکر می کنی که استاد مطهری ادیب بوده است و فقط با شعر و شاعری سر و کار داشته است . از خیام گرفته تا مولوی و هاتف و تا شعر نوو سپید و...به اینها اشاره داشته است . امروز یکی از کتابهایی که خیلی ترجمه می شود کتابهای شهید مطهری است .اگر هنوز کسی به من بگوید که کتابی در مورد حجاب بگویید ، من کتاب حجاب شهید مطهری را معرفی می کنم هر چند کتاب در مورد حجاب زیاد نوشته شده است . سومین ویژگی ایشان اخلاص او بود . واقعا مخلصانه کار می کرد و دنبال اسم و رسم و پوزیشن نبود و هیچ کس هم چنین چیزی در ذهنش نیامد . شاگرد راستین مکتب از علی آموز اخلاص عمل بود .برکتی که خدا به کتابهای او داد بخش عمده اش بخاطر اخلاص او بود . خیلی ها کتاب نوشته اند ولی یکی از آنها گره گشا نبوده است و در جامعه هم نیست . اخلاص یعنی اینکه چیزی اندک باشد ولی برکت زیادی در آن باشد . انشاءالله بتوانیم ما هم رهرو آنها باشیم .

سوال – سوره یونس آیات ۸۸-۷۹ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – این آیات در مورد حضرت موسی و فرعون و قوم ایشان است که آنها خیلی پرماجرا بودند . رد شدن از دریا و تهدید های فرعون شوخی نیست . می فرماید : اگر شما واقعا به خدا ایمان دارید به او توکل کنید . البته کمی سخت است ولی توکل کنید خدا به شما کمک می کند . اگر ما هم به مهدی زمان دست به دست بدهیم دیگر در طوفان زمان غرق نمی شویم .

سوال – شما کتابی در مورد روابط زن و شوهر معرفی بکنید .

پاسخ – کتاب بهشت خانواده نوشته ی مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی که کتاب بسیار خوش نگارش است . کتاب صمیمانه با عروس و داماد نوشته ی آقای اکبری . دندانه های کلید خوشبختی که نوشته خود من است ولی هنوز کامل نشده است . سوال – در مورد اهمیت تعلیم و تربیت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – پیامکی جدیدا می آید که خیلی ها برای من دست تکان دادند ولی کم بود دستی که من را تکان داده باشد . من فکر می کنم که معلم یک تکانی به قالیچه ی خاک گرفته ی دل انسان می دهد و خانه تکانی می کند . امروز که معلمان تخصصی شده اند یکی معلم آموزش دین و زندگی و یکی معلم فیزیم و شیمی و... است . آن چیزی که می تواند برای ما دانش آموزان خاطره انگیز باشد و خاطره ی آن در دل ما بماند ، آن معلمی است که تکانی به دل ما می دهد و درس زندگی به ما می دهد . بحثی با آقای رنجبر داشتید که بعضی ها زنده هستند ولی زندگی نمی کنند . یک کرم هم در خاک زنده است . اما منظور ما روح زندگی است . دانشجویی به من گفت که من به یک دختری که هم رشته ی خودم پزشکی است علاقمند شده ام ولی پدرم مخالف است زیرا پدر و ماد رمن پزشک بودند و وقتی من بدنیا آمدم مادرم از پدرم جدا شد و پدرم با خانم پزشک دیگری ازدواج کرد و او هم طلاق گرفت . بخاطر همین پدرم می گوید که نباید با یک خانم پزشک ازدواج کنی . در حالیکه عمه و شوهرعمه ی من هم پزشک هستند ولی زندگی خوبی دارند و با هم زندگی می کنند . به پدرم می گویم که شما فقط خودت را ملاک می بینی . داریم که ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل . استادی می فرمودند که ملا شدن چه مشکل آدم شدن محال است . یک معلم می تواند ما را آدم کند . در سریالی یک پیر زن ، معلم یک فرد دزد و لات شد و او را آدم کرد . اگر یک معلم در فکر این باشد که دانش آموز را آدم کند و بداند که او سر و گوشش کجا می جنبد و چرا نا آرام است و نکند مشکل دارد . کسانی که سر درد دارند پیش دکتر می روند و به آنها دارو رمی دهند ولی بعضی از دکترها هوشمندانه تر کمی با بیمار صحبت می کنند و حتی ممکن است حرفهای بی ربط به موضع را هم بزنند و از شوهر خانم و تعداد بچه هایش و شغل همسرش سوال کند . بعد دکتر متوجه می شود که مشکل او سردرد نیست ، مشکل او درد سر است . جنگ اعصابی با شوهرش دارد . پس به او می گوید که شوهرت را بیاور . مولوی داستانی بنام پادشاه و کنیزک دارد . پادشاه شکار می رود و عاشق کنیزک می شود و شکار کنیزک شد .کنیزک را خرید و او وقتی به قصر آمد بیمار شد . هرچه دکتر می رفت و دارو می خورد بدتر می شد تا اینکه پیش طبیب اصلی آمد . به مسجد رفت و گریه کرد و به خدا ناله می کند . خوابش می برد و در خواب پیرمردی نورانی را دید . آن پیر مرد نبض کنیزک را گرفت . گفت که شما اهل کجا هستی ؟ گفت که علاج هر شهری فرق می کند . من معلم بدانم که همه ی بچه ها که اینجا نشسته اند و شیطنت می کنند یک دردی دارند و یک مداوای مخصوصی دارند . مثلا کسی سردرد دارد ممکن است دکتر بگوید که مشکل از چشمت است و باید عینک بزنی یا اینکه در سرت توموری است و باید عمل بشوی یا ممکن است مشکل گوارش داشته باشی و به یکی هم می گوید که تو سردرد نداری درد سر داری . دردسر او را مداوا می کند دردسرش خوب می شود. من از خانواده ها می خواهم که بچه هایشان را هر مدرسه و هر محله ای نبرند . اول برخورد معلم را ببینند . بعضی از کلمات بد را بچه ها اول از معلم ادبیات یاد می گیرند. بعضی ها هم می گویند که معلمی یک حرفی به ما زد و زندگی ما زیر و رو شد . و مسیر زندگی مان با آن حرف یا خاطره عوض شد . یک معلم باید بیرون کلاس این دغدغه را داشته باشد که چرا این بچه پرخاشگر است و چرا ناآرام است ؟ پدر و مادرش را ببینند و پرسش و جو کند . البته می دانم در این دوره که معلم باید شغل دوم داشته باشد این کارها سخت است و مباد روزی که فردی بگوید که من معلم هستم و به او زن ندهند . جوانی که فوق لیسانس است سرباز شده و می خواهد که در شهر خودش سربازی کند . به او گفته اند که باید متاهل باشی تا در شهر خودت سربازی کنی . جوان می گفت وقتی که می رویم ازدواج کنیم به ما می گویند که چرا سربازی نرفته ای و وقتی می خواهیم سربازی برویم می گویند کیه چرا ازدواج نکرده ای ؟ ما نمی دانیم چکار کنیم . فکری به حال من بکنید . معلم ما باید از ارج و قرب برخوردار باشند

و کارآمدی معلم هم باید این باشد که آمار جرم و جنایت در مملکت پایین بیاید ، کار پلیس و کار قوه ی قضائیه کمتر بشود . ممکن است از نظر معلمین راندمان کار آنها به بالا بودن نمره های فیزیک و شیمی و قبول شدن در بهترین دانشگاه باشد ولی از نظر ما این نیست . حالا اگر نمره های فیزیک و شیمی بالا رفت ولی آمار جرم جنایت هم همچنان بالا بود ، معلوم می شود که معلم کارآیی خودش را نداشته است .

سوال – در مورد وظیفه ی دانش آموزان و دانشجویان در مقابل معلم توضیحاتی بدهید .

پاسخ – ما یادمان باشد که انسان کامپیوتر نیست . کامپیوتر یک بچه ی حرف گوش کنی است . یک برنامه برایش تعریف می کنی و کامپیوتر آن را اجرا می کند . مثلا ما به کامپیوتر می گوییم که بعد از چند دقیقه کار کردن در حالت خاموش قرار بگیر . اگر زیاد گرم کند آنرا خاموش می کنیم و روشن می کنیم و خوب می شود . ولی انسان این جوری نیست .من باید بدانم که خدا چقدر به من معلم احترام گذاشته که موجود زنده در اختیار من گذاشته است . بقیه مشاغل مرده شور هستند . زیرا هیچ کدام از اینها روح ندارند . طلا یک جسم مرده است . فقط انسان است که یک درجه از درجه ی خدا پایین تر است . علم الانسان مالم یعلم . به معلم گفته که من به تو انسان داده ام که با آنها سر و کار داشته باشی ، تو کلاس بالا-یی داری . انبیاء خیلی بزرگ اول مدتی چوپانی می کنند . پیامبر ، موسی و عیسی . خدا می گوید اول زبان حیوانات را یاد بگیرید و بعد ارتقاء درجه می دهم و انسان در اختیار شما می گذارم . یکی از حاج صفایی پرسید که مگر حضرت علی بیل نمی زد و کشاورزی نمی کرد . چرا شما آخوندها کار نمی کنید ؟ ایشان فرمود : علی وقتی روی سلولهای خاک کار می کرد که سلولهای انسان در اختیار او نبود . وقتی انسان را در اختیار علی گذاشتند ، بیل را روی خاک انداخت . علی نگفت که نه می خواهم نخل بکارم . او خودش می دانست که اولویت کار چیست . یک معلم باید بگوید که من این قدر کلاس بالا هستم که خدا موجود زنده ای بنام انسان در اختیار من گذاشته است . باید پیچیدگی ها و اسرا و رموز انسان را بفهمد . حافظ می گوید : وجود ما معمایی ست حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه .

سوال – بهترین هدیه ای که در روز معلم گرفته اید چه بود ؟

پاسخ – پیامک های زیادی برای من آمده که از همه تشکر می کنم . معلم کلاس اول در اصفهان آقای یزدانی بودند که اگر زنده هستند انشاء الله عمر طولانی داشته باشند و اگر فوت کرده اند علو درجات را از خدا برای ایشان می خواهم . در راهنمایی مدیری بنام آقای فرشاد و ناظمی بنام آقای حسینیان داشتیم . و همچنین در دبیرستان معلمان بزرگواری داشتیم . در حوزه ی علمیه استاد من آیت الله محمدی که دعاگوی ایشان هستم و در قم آیت الله محقق داماد و آیت الله هاشمی شاهرودی و استاد گنجی شخصیت هایی بودند که استاد مهربان و دلسوزی بودند. یک بار من چند روزی نتوانسته بودم که به سر کلاس بروم و. استادمحقق داماد طلبه ای را با مقداری پول دنبال من فرستاد که چرا من به کلاس نمی روم . این خاطره های هیچ وقت از دل و جان نرود .

۹۰–۰۱–۱۵

آری هوا خوش است و غزل خیز در بهار باریده است خنده ی یک ریز در بهار ، از باد نوبهار حدیث است تن مپوش باید درید جامه ی پرهیز در بهار ، اما خدا نیاورد آن روز را که آه گیرد دلی بهاری پاییز در بهار ، دید و بازدید تو تبریک عید چیست چندین دروغ مصلحت آمیز در بهار .

۹۰/۱/۱۵

سوال – در مورد بهار و سال جدید توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در مورد بهار مولانا بیتی دارد . به بهار بنگر ای دل که قیامت است مطلق بد و نیک بردمیده هرساله هر چه کاری . کسانی که به قیامت شک دارند ، خداوند ماکت آن را در این دنیا درست کرده است . نمونه ی کوچکی را جلوی چشم ما آورده است تا

ما را به یقین برساند . یکی از اتفاقات قشنگی که در فصل بهار می افتد این است که هر بذری که قبلا زیر خاک رفته باشد ، آنرا سبز می کند و می رویاند . مولوی می گوید که زمین امانت دار خوبی است و هرچه را به زمین بسپاری مثل گاو صندوق است. خاک امین و هر چه در وی کاشتی بی خیانت جنس آن برداشتی . مثل زرگرها وقتی می خواهند شب به خانه بروند تمام قطعه های طلا را جمع می کنند و در گاو صندوق به امانت می سپارند و صبح گاو صندوق همه امانت ها را به آنها برمی گرداند و هرچه را هر کجا گذاشته از همانجا بر می دارد . می شود واخرجت الارض اثقالها . همان دست که دادم همان دست گرفتم همان نکته که گفتم همان نکته شنیدم . در فصل بهار هرکس که بذرگلی کاشته ، گل درو می کند و اگر کسی بذر خار و خس بکارد همان را به او می دهند . آنکه تخم خار کارد هان هان او را نجوید گلستان گر گلی گیرد زکف خاری شود. قرآن می فرماید: تنظر الی آیات الله . شما ناراحت نباش و عضبانی نشو . قانون هستی او را بر سرخار خواهد نشاند . او را خوار و ذلیل می کند . ما فکر می کنیم که خودمان به کسی که به ما بدی کرده انتقام می گیریم در حالیکه این جوری نیست . کسی که در دنیا بذر بدی کاشته ، در آخرت همان را به او می دهند . گر ز خار خسته ای خود کُشته ای . فصل بهار یک پیامبر و یک قیامت کوچک خوبی است و ندای خوبی برای کسانی که چشمی برای دیدن و شنیدن دارند دارد و بقول حافظ هر گل نو ز گلرخی یاد همی کند ولی گوش سخن شنو کجا دیده ی اعتبار کو . امیدوارم که ما این چشم و گوش را پیدا بکنیم و از این فصل بهار به سادگی نگذریم . پروین اعتصامی گفت : هزاران نکته زباران و برف می گوید شکوفه ای که به فصل بهار در چمن است . اگر امروز شکوفه ای بر سر این درخت نشسته است و آن را تاجدار کرده می گوید که من از خیلی از تونل ها رد شده ام ، خیلی از سختی ها و سرماها را دیدم ولی نهراسیدم و مستحکم ماندم که امروز دارم خودم را نشان می دهم . کسانی که مقداری سختی در زندگی شان می بینند مثل تازه عروس ها و دامادها و پدرها و مادرها برای تربیت بچه ها که باید تلاش بکنند . راه همین است و مطمئن باشند که باید از این تونل سختی ها گذشت . خدا بدون دلیل به کسی چیزی نمی دهد . نگویید خوش به حال فلانی ، ما که سر بچه شانس نیاوردیم ، خوش به حال فلانی که بچه ی خوبی دارد و چه شوهر خوبی دارد . بالاخره آن پدر و مادر هم زحمت کشیده اند تا این بچه این طوری تربیت شده است . بدانیم که هرچه بکاریم همان را درو می کنیم . مولوی می گوید : هیچ گندم کاشتی جو بردهد ؟ دیده ای اسبی که کره خر دهد ؟

سوال – خسیسی با گوشت و خون من مخلوط شده است . هرچه تلاش می کنم که از دست این خسیسی نجات پیدا کنم نمی توانم . لطفا به من کمک کنید .

پاسخ – ما برای اینکه هر صفت بدی را برای خودمان دور کنیم چند مرحله را باید بگذرانیم . کار اول فکر کردن است . این صفت یک بیماری است . اگر من بخواهم از یک لیوان آب بخورم و به من بگویند که قبلاـ در این لیوان یک مگس بوده است و لیوان کثیف بوده و آن را نشسته اند یا اینکه این آب آلوده است ، طرف دیگر به سمت این آب نمی رود . حالاـ من فکر کنم که خساست خشک بودن دست ، نم پس ندادن ، اینها توهین به خداست . زیرا من می گویم که اگر پولی برای کسی یا جای خوبی خرج کنم ، دیگر جایش پر نمی شود و من باید همه پولها را جمع کنم . خدایی که فرموده من جبار هستم و من جایش را برای شما جبران می کنم . خدا می فرماید که نترس من هستم و جایش را پر می کنم مثل پدری که پولدار و مهربان است و به بچه اش میگوید که من به تو می دهم . امام صادق (ع) به بعضی از اصحابش می فرمود که اگر بین دو مسلمان دعوا شد و با بر سر مسائل مالی با هم قهر هستند ، تو آن پول را بده و بعد از من بگیر . حتی یک مبلغی را هم پیش قسط به اصحابش داده بود تا این کار را بکنند . وقتی پیشوایان ما این طوری هستند ، ما باید خساست بکنیم ؟ فردی از امام سجاد (ع) طلبی داشت و گفت که طلب من را بده و امام فرمود که من چند روز پیش طلب تو را دادم و طرف قبول نکرد و گفت که قسم بخور که دادی و امام فرمود که من قسم نمی خورم . خدمتکار امام گفت که من شاهد هستم که شما این پول را دادی پس قسم بخورید . امام فرمود : برای مقداری پول

اسم خـدا را قسم نمی خورم . خـدا برای من خیلی ارزشـمندتر است . و به خـدمتکار گفت که یـک بـار دیگر پول را به او بدهیـد . تابحال شـده ما این کار را انجام بـدهیم . ما بـدون پول دادن هم قسم می خوریم . حتی عـده ای برای پول چندین قسم می خورند . اگر قرار است که ما اسم خـدا را خرج بکنیم بایـد برای چیزهای بزرگ خرج کنیم . روایت داریم که شـما صـله ی رحم بکنید خدا جبران می کنـد . در ذهن ما صـله ی رحم این است که تنـد تنـد به دیدن اقوام برویم و ناهار و شامی هم بخوریم. خیر صـله ی رحم یعنی کمک به بسـتگان . صله ی رحم اصلی رفت و آمد نیست . وقتی طرف از نظر مالی و آبرویی و اعتباری به من نیازی ندارد آن موقع صـله ی رحم رفت و آمد می شود . مثلا طرف می خواهد وام بگیرد و به اعتبار شـما نیاز دارد و می گوید که چک لازم دارد ولی طرف می گویـد که من اصـلا دسـته چک نـدارم درحالیکه دروغ می گوید . حالا ممکن است که قسـطش را ندهد که ممکن است داشـته باشد و قسـطش را ندهد یا اصلا نداشته باشد و ندهد . اگر نداشت و نداد ، دو قسطش را هم شما بده ، شما که وضعت خوب است چه اشـکالی دارد که بدهـد . خـدا می گویـد که تو برای زن و بچه ات و بسـتگانت هزینه بکن ، من جبـران می کنم تو نترس . من باید به تو سلامتی بدهم که دوباره کار بکنی و من می توان این سلامتی را به تو ندهم . تعبیری آیت الله آملی داشتند که می فرمودنـد که مـا وقتی نمـاز می خوانیم و از سـجده بلنـد می شویم می گوییم به حول و قوه خـدا می ایسـتم و می نشـینم . گاهی ایستاده ای و نمی توانی بنشینی و گاهی نشسته ای و کمر درد داری و نمی توانی بلند بشوی . خدا می گوید که این پا و ذهن را من به تو می دهم . در بیمارسـتان روانی به من افرادی را نشان می دادنـد که سـرهنگ یا مهنـدس بوده انـد و الان این جوری شـده اند . اینها مادرزادی مشـکلات روحی روانی نداشـته اند . وقتی خدا لحظه ای این سلولهای مغزی که حاوی هوش و حافظه است را بگیرد همه چیز بهم می ریزد . پس خست اولین مشکلش این است که ما داریم به خدا توهین می کنیم . اگر کسی این را بفهمد هرگز این کار را نمی کنـد . دیگر اینکه کسانی که دست و دل باز به جا بوده انـد نه کسانی که ولخرج بوده انـد ، آیا به فقر دچار شد ه اند ؟ حاتم طائی در آخر عمرش گدایی می کرد ؟ عبدالله بن جعفر شوهر حضـرت زینب حاتم طائی زمان خودش بود . خانه اش معروف بود و همه ی گداهای شهر آنجا بودند . آیا در آخر بدبخت و بدنام شد ؟ از همه مهتر اینکه خوش نام شد . بقول حافظ خزانه داری میراث خوارگان کفر است . مثل یک انباردار همه را جمع کنی . نه خود خورم نه کس گنده کنم به سگ دهم .

سوال – دختر بیست و سه ساله هسـتم و حدود یک سال است که لیسانسم را گرفته ام . پدرم اصرار دارد که من فوق لیسانس را هم بخوانم. قبلاـ از درس خوشم می آمـد ولی الان از هرچه کتاب است بـدم می آیـد . پـدرم بخاطر درسم به من اجازه ی ازدواج نمی دهـد . و می گویـد که اگر درس نخوانم هیچ کمکی هم به من نمی کند . تابحال خواسـتگاران زیادی داشـته ام ولی پدرم بی دلیل آنها را رد کرده است . در خانه ی ما کسی روی حرف پدرم حرف نمی زند . لطفا من را راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – ما هم نمی دانیم به بعضـی از پـدرها و مادرها چه باید گفت . در مملکت ما یکی از آداب و رسوم خوب ویکی از شـیرین ترین لحظـات پـدر و مـادر وقتی است که بچه هایشـان عروس و داماد می شونـد . ضـرب المثل داریم که شب زفاف کمتر از صـبح پادشـاهی نیست . انسـان حس می کنـد که بچه اش به پادشـاهی رسـیده است . از طرفی اسـلام به مـا گفته که انسـان قبل از ازدواج داخل انسانها نیست و او را به چشم یک انسان کامل نمی بیند . مثل وقتی که بچه ها دفتر چه ی حساب پس انداز خودشان را بانک می برند ، با اینکه حساب به اسم آنها است و پول هم مال خودشان است ولی به آنها می گویند که با بزرگترتان بیایید . برای هویت او ارزش قائـل نیسـتند . این بچه اینجـا خیلی می شـکند . وقتی اولین بار بچه خودش پولش را در حساب می گـذارد و بر می دارد و امضایش معتبر می شود کلی خوشحال می شود زیرا ارزش پیدا کرده است . در اسلام به فرد مجرد هم این طور نگاه می کنند . شما با موافقت ازدواج پسـر یا دخترتان ، چنین هویتی به او داده ایـد . در ضـمن سن درس خوانـد حـد ندارد ولی سن ازدواج حد دارد . مثلاـ در کنکور پیرمرد هفتادسـاله هم شـرکت می کنـد . امـا یـک دختر هفتـاد ساله نمی شود که عروس بشود و اگر هم بشود یک پیرمرد هفتاد ساله به سـراغ شان می آیـد. ازدواج جزء چیزهایی است که تاریخ مصرف دارد .وقتی از زمان ازدواج گذشت دیگر آن

نشاط لازم وجود نـدارد . الان این قـدر پـدرها و مادرها به من مراجعه می کننـد که دختر ما سـی یا سـی و پنـج سالش است و حتی دکـترا دارد ولی برای اینکـه کسـی برای ازدواج پیـدا کنـد برای او دعـا کنیـد . مـن می پرسـم کـه وقـتی ایشـان بیست سالشـان بـود خواسـتگار نداشتند ؟ می گویند که چرا ولی خواستگار را رد کردند زیرا می خواستند درس بخوانند . آقایی که می خواهد با دختر شما ازدواج کند با مدرک شـما که نمی خواهد ازدواج کند . پدر می تواند با خواسـتگار شـرط ضمن عقد بکند که دخترش درس بخواند . من خیلی ها را می شـناسم که بعد از ازدواج تحصیلات شان را ادامه داده اند و به مراحل بالایی رسیده اند . من از این پدر ها و مادرها خواهش می کنم با این موانع فراوان سد راه زندگی بچه هایشان نشوند و برای خودشان ناسزا و نفرین نخرند . برای این پدر هم دعا می کنیم که یک رأفتی به دلشان بیندازد .

سوال – همه به من می گویند که نماز بخوان ولی وقتی من می بینم که خدا برای من کاری نمی کند حتی کمک نمی کند که بعد از سه سال سرزندگی ام بروم، چطور من به سمت خدا بروم ؟

پاسـخ – چطور ایشـان برنـامه ی سـمت خـدا را می بیننـد ؟ برنامه ی شـما همه جور مشتری دارد . از الطاف خـداست که این برنامه دلهـای بسـیاری از انسانها را به سـمت برنامه ی شـما متمایل کرده است . و خیلی ها را پای تلویزیون نشانـده است و حتی من گاهی دیده ام که برنامه ی شـما را خارج از کشور هم می بینند . با اینکه ساعت پخش آن ساعت خوب و پربیننده ای هم نیست . خیلی از بیننـدگان می گوینـد که ای کـاش این برنامه شب هم پخش می شـد و حتی عـده ای آن را ضـبط می کننـد و شب به همسـر و بچه هایشان نشان می دهنـد . اولا قرار نیست که هر کس که نماز می خوانـد ، همین الان خـدا برایش کاری بکند . هرکس نماز بخواند زود سـرکار برود یا زود شوهر کنـد یا زن بگیرد یا سـر کار نرفته پولدار بشود . به تعبیر آقای رنجبر کشتی را در خشـکی می سازند ولی در آب و دریا استفاده می کنند . من هم اضافه می کنم که هواپیما را در زمین می سازند ولی در هوا استفاده می کنند . ما باید نماز را اینجا بخوانیم و جای دیگر از آن اسـتفاده بکنیم . اگر نماز خواندن باعث این بشود که همه ی مشکلات ما حل بشود ، دیگر یـک بی دین و یهودی دردنیا باقی نمی مانـد . همه مسـلمان می شونـد و می گوینـد که مسـلمانها یک شاه کلیـد دارنـد که همانجا نقدی با آنها حساب می شود . مثلا اگر قرار است که هرکس که می خواهد استخدام بشود نماز بخواند، آن نماز دیگر چه فایده ای دارد . اصلا این نگاه اشتباه است. قرار نیست که نمازی که ما میخوانیم همین جا خدا نقدی چیزی در حساب ما بریزد. این نماز اثری نـدارد . کلیـد در دوزخ است آن نمـاز که در چشم مردم گذاریـد دراز . نمـاز را بایـد بـا عشق خوانـد . امیر المومنین وقتی نماز می خواند می فرمود که خدایا تو شایسـته ی پرستش هستی . ما با هر زبانی باید از خدا تشکر کنیم . وقتی شما نقاشی زیبایی می بیند به او دست مریزاد می گوییـد. شـما کم کم نماز بخوانید و بعد خدا مشـکلاتی را حل می کند . گر او زحکمت ببندد دردی ز رحمت گشاید در دیگری .

سوال – سوره ی توبه آیات ۲۱-۲۴ را توضیح دهید .

پاسـخ – می فرمایـد : گاهی پـدرو مادر یا برادر و خواهر انسان می خواهنـد انسان را به جهنم بکشاننـد . همین خـدایی که بارها در کتابش فرموده احترام پـدر و مادر واجب است و حتی بعـد از کلمه ی اطاعت از خودش احسان به پدر و مادر را مطرح کرده است . اینجا نکته ی مقابلش را هم می گویـد. اگر پـدر و مادر تو را به سـمت جهنم می برنـد . مثلا در عروسـی مختلط می گویند که ببین همه دارنـد می رقصـند تو هم به خودت تکـانی بـده ، این همان به سـمت جهنم رفتن است . خـدا می فرمایـد که حق نداریـد که به سمت اینهـا برویـد . اگر دوستی اینها را به دل گرفتیـد جزء ظالمین هستیـد. البته خیلی کم پیش می آیـد ولی هسـتند کسانی که می گویند پدر من مخالف نماز است . من چکارکنم ؟ شـما نمازت را بخوان و حجابت را داشته باش و پاکی و نجابت خودت را داشته بـاش . اگر پـدر به بچه اش گفت که بیـا سـرقتی بکنیم ، بچه نبایـد برود. البته سـرقت فقط به معنی پول برداشـتن نیست . مثلا طرف مکانیک است و دارد بَـد کار می کنـد یا مال مردم را بیجا مصـرف می کنـد . بچه حق نـدارد با این پدرهمکاری بکند . و باید طبق

وظیفه دین اش عمل بکنـد . در اینجا فرزنـد باید نماز را بخواند و حجاب را داشـته باشد ولی نباید کاری بکند که پدر و مادر بیشتر اذیت بشود . بایـد جایگـاه پـدر و مـادر حفـظ بشود . احترام و محبت به آنها بایـد حفظ بشود . من در دلم حق نـدارم محبت اینها را جـایگزین بکنم . این دل کلاس بالایی دارد و هر چیزی را نبایـد در این دل آورد . به اینها احسان و محبت بکن . اگر از تو کمکی خواستند برای آنها انجام بده . داریم که احسان به پدر و مادر بد و خوب نمی شناسد. اگر پدر و مادر هم بد باشند شما باید جایگاه آنها را حفظ کنید . به آنها کمک کنید ولی جایی که می خواهند شما را به سمت جهنم ببرند به حرف آنها گوش نکنید.

سوال – من زمـانی که بـا جنس مخـالفم رابطه ی دوستی داشـته ام خیلی از او خـاطره دارم و الاـن یـک سال است که خاطره اش از ذهنم دور نشده است . من چکار کنم که آن اتفاقات را فراموش کنم ؟

پاسخ – ما این همه به جوانان می گوییم که شـما قبل از ازدواج حق ندارید که با کسـی دوست بشوید و رابطه داشته باشید و خاطره داشته باشید . این خاطره ها مثل یک بذرهایی است که کشاورز قبل از اینکه شخم بزند در زمین کاشته است . اگر شخم نزند هرچه بکارد دیگر فایده ندارد . این بذری است که خودت کاشته ای . چرا جوانان ما توجه نمی کنند ؟ شاید حتی بگویید که می خواهیم بـا هم ازدواج کنیم و بعـد دوست می شویـد ، شایـد به ازدواج نرسیـد . ما امار درستی نـداریم که ببینیم کسانی که یک چنین رابطه هایی دارند که از اول هم نیت ازدواج بوده است نه سوء استفاده و کلاهبرداری و... مولانا می گوید : تو را بر در نشاند او به طراری می آیم ، تو منشـین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد . حالا اگر نشد که ازدواج کنند چه ؟ چند درصد این آشنایی ها به ازدواج منتهی می شـود ؟ من این عشق و محبت و آشـنایی را برای بعـد از ازدواج بگـذارم که دیگر اذیتش نمی شوم و حرفی نیست ، دیگر مانع ابراز محبت به همسرم وجود نـدارد . این آقا یا خانم الان دلش می خواهد به همسر شرعی و قانونی خودش ابراز محبت بکند ولی آن خاطره مانع آن است. آن خاطره مثل یک ترمز دستی کشیده است که نمی گذارد ماشین حرکت کند و آخرش هم به دود کردن چرخ ها و سابیده شدن دیسک و صـفحه می افتد . کسانی که در معرض این فضا هستند نگویند که یک نگاه یا یک صحبت یا شوخی بیشتر نیست . اینها خیالات است . قرآن می فرمایـد که یک نگاه می تواند تو را اذیت کند . الان این یک معضل جامعه ما است که حتی برای کسانی که زن یا شوهر هم دارند اتفاق می افتد . ما هم باید مواظب خودمان باشیم و دست به دامن خدا بشویم . حالاـ این اتفـاق افتاده است چکار بکنیم ؟ مثل دستی که آب جوش روی آن ریخته و سوخته است بایـد پماد بزنیم تا کم کم خوب بشود . اول اینکه شما خودت را به هیچ وجه در ارتباط با آن فرد قرار ندهی . هر نوع ارتباطی باید کاملا قطع بشود ،ارتباط نگاهی ، اس ام اسـی ، تلفنی . اگر آن فرد در محلی است که شـما در آنجا زنـدگی می کنیـد از آن محل بروید . اگر در اداره یا دانشگاهی است که آن فرد هم هست ، از آنجا برویـد . اینها خیلی مهم است و بعـدها می تواند به جاهای خطرناکی بیانجامد . اینها زنگ خطر است . اگر خانمی در اتاق خوابش سوسـگی ببینـد دیگر خوابش نمی برد . ما مردها هم می ترسیم ولی صدایش را درنمی آوریم . اگر بگوییم که یـک مـار در اتاق خواب است چکار می کنیـد ؟ این ارتباط از مار خطرناک تر است . مولوی می گویـد : حق ذات پاک الله الصمـد یار بَـد بدتر بود از مار بَد . اگر شـما می خواهید که این خاطره اذیت تان نکند باید این ارتباط را قطع کنید . از دل برود هرآنچه از دیـده برفت . زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد . دیده تو را می برد و دیگر نمی توانی حریف دلت بشوی .دل برود دیده چو مایل بود دست نظر رشـته کش دل بود . دانشـجویی می گفت با دختری آشـنا شدم که با هم ازدواج کنیم ولی بعدا دیدیم که به درد همدیگر نمی خوریم ولی الان گاهگاهی به یکدیگر تبریک اس ام اسی می فرستیم . گفتم بسـیار اشـتباه می کنیـد. همین تو را اذیت می کنـد و تو را قلقلک می دهـد . الان در جراحی هایی که تومور در می آورند ، گاهی ریشه هـایی این تومـور می مانـد و دوبـاره عود می کنـد . این تومور دلی است . دیگر اینکه وقتی این رابطه قطع شـد بایـد رابطه ی خیالی هم قطع بشود که کار سـختی است . دیگر اینکه خودم را با همسـر ، کتاب و اقوام سـر گرم کنم و از همه مهمتر اینکه از خـدا کمک بخواهم . قرآن می فرماید که فقط خدا می تواند بین دل و تخیلات و دلت مانع بشود . پس به خدا متوسل بشویم.

سوال – ما یک همسایه داریم که در حال بنایی است و با اینکه همسایه ی دیوار به دیوار ما نیست ولی همه مصالحش را پشت دیوار ما می ریزد . با اینکه به او تذکر داده ای ، کار خودش را می کند و پشت سر ما حرف می زند . لطفا از عواقب همسایه آزاری بگویید .

پاسخ – روایت داریم که اگر مومن سرکوه هم برود خدا یک نفر را می فرستد که او را اذیت کند . یکسری مقامان و پاداش ها را خدا وقتی به انسان می دهد که انسان تحملش بالا باشد و آزار و اذیت ها را تحمل کند . شما در دنیا نمی توانی کسی را پیدا کنی که او آزار نبیند . در همه جای دنیا حتی امریکا و اروپا هم همین طور است. در آنجا از جهاتی بدتر و از جهاتی بهتر است . کسی خدمت حضرت زهرا آمد و گفت که دلم می خواهد که حدیثی که از خود پیامبر شنیده اید به من بگویید . حضرت به خدمتکارش گفت که کاغذی که دیروز به تو دادم و گفتم که آن را حفظ کن و در جایی بگذار را بیاور . خدمتکار گشت و گفت که نیست . حضرت زهرا گفت که بگرد و آن را پیدا کن . فرمود که این حدیث برای من برابر است با حسن و حسین من . زود آنرا پیدا کنید و بیاورید. پیامبر فرمود : کسی که همسایه اش از او در آزار و اذیت باشد ، بوی بهشت را نمی شوند . در اینجا تعبیر سر و صدا است . متن حدیث را در آینده خواهم گفت . پیامبر می فرمود : وقتی جبرییل بر من نازل می شد این قدر به همسایه سفارش کرد و من منتظر بودم که این دفعه که جبرئیل می آید بگوید که همسایه از همسایه ارث می برد . یعنی اگر این را می گفت پیامبر تعجب نمی کرد . پس کسی با سر و صدای همسایه ها اذیت نکند حتی با زیاد کردن نوار قرآن یا عزاداری ها یا صدای سگ ها در خانه ها . رهبر فرمودند که از گلدسته های مساجد جزء گلبانگ اذان هیچ صدایی نباید پخش بشود . حتی پخش زیارت عاشورا هم از مساجد اِشکال دارد .

۹۰-۰۳-۱۶

نماز صبح سبکبالی به سُکر اَشهد اَن رویَت نماز مغرب مشتاقی به شوق حی علی مویَت ، به شرب خمر گرفتارم شراب چشم خمارت را اسیر جذبه ی محرابم به طاق هشتی ابرویت ، دو چشم معجزه بر دوشت صفای و مروه حیرانی ست دویده هاجر چشمانم به شرم زمزم گیسویت ، بخواب و در دل بی تابم شکوه موسم حج را باش طواف حاجی دستانم به گرد کعبه ی گیسویت ، چه می شود که شبی من هم وضو بگیرم از این چشمه که آسمان پَر و بالی شست در انتظار پرستویت .

سوال – در مورد شهادت امام هادی (ع) توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – من شهادت امام هادی (ع) را به شما و بینندگان تسلیت عرض می کنم . یکی از افتخارات ما شیعیان این سلسله ی نورانی پیشوایان دینی ما هستند . اگر ما در عالم هیچ دلیلی بر حقانیت خودمان نداشته باشیم جز اینکه این پیشوایانی که یک سر سوزنی کدورت و تباهی در دامن پاک آنها نشسته نیست . بقول حافظ : که را رسد که کند عیب دامن پاکت که همچو قطره که بر برگ گل می چکد پاکی . به همان پاکی و نورانیت هستند . اگر ما هیچ دلیلی نداشته باشیم این امامان کافی هستند که این راه حق است و این مسیر صراط مستقیمی است که در قرآن خدا بندگانش را به آن دعوت کرده است . یکی از میراث های گرانبهای امام هادی (ع) متن زیارت جامعه کبیره است که از الهامات ملکوتی است که به دل و زبان مبارک ایشان جاری شده است. فردی پیش امام آمد و گفت که من به مزار پدران شما می روم و یک زیارتی می خواهم که از همه جهت کامل باشد . حضرت بدون معطلی و فی البداهه این زیارت را انشاء فرمودند و شخص آنرا آموختند . ببینید چه انسانهای زیرکی در آن زمان بودند . مولانا می گوید : تا نگرید طفل کی جوشد لبن ، تا نگرید ابر کی خندد چشم . گاهی مادرها با اینکه صدای طفل خود را در اتاق دیگری نمی شوند ولی حس می کنند که او گرسنه اش شده است و شیر در وجود مادر شروع به فوران کردن می کند . و این علامت این است که بچه جای دیگر تشنه اش است . وقتی این عطش ها به ائمه ابراز می شد آنها هم بخل نمی ورزیدند و از منبع فیوضات خودشان این

عطش معنویت را سیراب می کردند . انشاءالله ما بتوانیم درچنین روزی این زیارت را به عشق امام هادی (ع) بخوانیم و به روح مطهر خودش هدیه بکنیم .

سوال – همسر من نماز می خواند ولی قبل از دانشگاه نماز نمی خوانده ، در نتیجه نماز قضا زیاد دارد و الان هم گاهی نماز صبحش قضا می شود . وقتی من به او اعتراض می کنم ، می گوید که من این قدر نماز قضا دارم ، این هم پیش آنها می رود . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – من به این خانم که نگران زندگی همسرشان هستند تبریک می گوییم. خیلی مواقع همسران نگران همدیگر نیستند و فقط آنچه گیر خودشان می آید مهم است و آنچه برای همسرشان اتفاق می افتد مهم نیست . حتی این اتفاقات که از اتفاقات مادی مهمتر است . این نگرانی های معنوی و اخلاقی جای شکرانه و تبریک دارد. حالا کسی یک دوره ای را به دوری از خدا گذرانده است و حالاـ آشتی کرده است . خدا همیشه آغوشش برای پذیرفتن باز است . آب بد را چیست درمان ؟ باز در جیحون شدن ، خوی بد را چیست درمان ؟ بازدیدن روی یار . حالا که روی نگار به آنها جلوه کرده و خودش رانشان داده است ،اینها دارند به این رو ، رومی آورند و خودشان خوشرو می شوند . در قصه ی نماز قضا و در بجا آوردن نمازهایی که قضا شده ، فقها می فرمایند که اجباری بر فوریت نیست. لازم نیست که الان همه ی کارهایشان را ترک بکنند و یکسره نمازهای قضایشان را بخوانند. اما حس هم نکنند که گذشته تمام شده و ما کاری به آنها نداریم . بالاخره انسان می تواند در شبانه روز یا درهفته وقتی برای این کار بگذارد زیرا این مثل بدهکاری می ماند. و من می گویم که هر وقت شما پول دستت بود بدهکاری ات را بده . حالا در دیزی باز است حیای گربه کجا رفته است ؟ انسان باید این بی خیالی را کنار بگذارد . انسان می تواند در زمانهایی که حال دارد دو تا زمان مغرب یا ظهر بخواند . وقتی خدا می بیند که ما به فکر بدهی او هستیم ، توفیقاتی برای ما فراهم می کند و برکاتی به وقت ما می دهد که ما بدهی مان را بدهیم . بعضی ها به مردم بدهکار هستند و به فکر آن هم نیستند و خدا هم توفیقش را برایشان فراهم نمی کند . دغدغه مهم است که وقتی انسان صبح که از خواب بلند می شود در سودای پرداخت بدهی باشد و خدا هم به او کمک می کند .

سوال – من خودم دوست دارم که نماز بخوانم ولی بخاطر مسخره کردن فامیل نماز نمی خوانم . اطرافیان من اصلا مذهبی نیستند و تیپ و قیافه ی من هم به نمازخوان ها نمی خورد ولی بشدت دوست دارم که نماز بخوانم . کمی خجالتی هستم . در اقوام ما دوست بودن با دختری کلاس دارد ولی نماز خواندن کلاس ندارد. من دلم می خواهد که با کلاس هم باشم. راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – اگر ما فامیلی داریم که همه بی سواد هستند ، وقتی شما درس می خوانید همه مسخره می کنند که ببین این چقدر ژست گرفته است و کلاس می گذارد . حالا اگر مردم این حرفها را بزنند شما باید از این کار مثبت و ارزشمند دست بکشید ؟ معلوم نیست که آنها تا چه موقع در کنار من باشند . ضرب المثل داریم که تا پول داری رفیقتم قربون بند کیفتم . انسانهایی که مشکل مالی پیدا می کنند یا با تقصیر یا بی تقصیر ، همه دورشان را خالی می کنند. آن روزکه من گرفتار بشوم اینها چقدر می خواهند به درد من بخورند ؟ شما می توانید آرام آرام شروع کنید و دو تا تمسخر را تحمل کنید . بگوید که قرار نیست که انسان همیشه با کلاس باشد. فردی خدمت ائمه می آمد و می گفت که فلانی گناه می کند عرق می خورد و دختربازی هم می کند ، حضرت می فرمود که مواظب باشد که نمازش را رها نکند زیرا نماز کم کم باعث می شود که از آن مسیر بد برمی گردد . مثل بدن که ما گاهی غذاهای مسموم وارد بدن می کنیم .اگر اصل بدن سالم باشد خود بدن مقابله می کند و آن سم را بیرون می کند و آنرا دفع می کند ولی اگر بدن ناسالم باشد انسان را از پا می اندازد . به همه و جوانان توصیه می کنیم که نگران این حرفها و حدیث ها نباشند . مثل کسی که به یک ارزشی رسیده و دارد این ارزش را انجام می دهد . مولانا می گوید : پیرو پیغمبرانی ره سپر طعنه ی خَلقان همه بادی شِمُر . کسانی که کارهای خوب را مسخره می کنند دو دلیل دارند . یکی اینکه اصلا اعتقاد به آن کار ندارند که این خیلی مهم نیست. دلیل دوم این است که چون خودشان دارند راه کج می روند دوست دارند که همه ی انسانها با آنها کج

بروند ولی اعتقاد دارند . کسی که ماشینش تصادف کرده و آسیب دیده، وقتی یک ماشینی می بیند که تصادف کرده خوشحال می شود . من که در دانشگاه مشروط شده ام ، بدم نمی آید که چند نفر هم مثل من مشروط بشوند . این یک وسوسه ی شیطانی است . وقتی خدا ابلیس را از بهشت راند و گفت که به جهنم برو .ابلیس گفت : حالا- که من به جهنم می روم عده ای را هم با خودم به جهنم می روم . وقتی من می بینم که یک عده هم درد من هستند یک تخفیفی به آلام من داده می شود . شما گوش به این حرفها نده و کار خودت را بکن .

سوال – پدر من نماز نمی خواند . می گوید : بیلی که من به زمین می زنم خودش نماز خواندن است . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – این تعبیر درستی نیست .مثل اینکه بگوییم که غذا نخور همین بیل زدن خودش مثل غذا خوردن است. جهان چون چشم و خط و خال و ابروست ، که هر چه به جای خویش نیکوست . اگر ما جای اعضای صورت را عوض بکنیم ، نقش صورت بهم می خورد. درست است که بیل زدن عبادت است . اگر بیل زدن شما یک نوع نماز است ، نماز خواندن شما هم یک نوع بیل زدن است . شما هر دو کار را بکن .

سوال – دختر من خواستگاری داشت که چون ماشین او را دزدیده بودند یکسال نماز را ترک کرده بود اما خانواده ی مذهبی داشت و به همین دلیل به او جواب منفی دادیم . آیا کار اشتباهی کردیم ؟

پاسخ – علامه جعفری می فرمود که کسی گاوش بیمار شده بود . او نذر کرد که سه روز روزه بگیرد تا گاوخوب بشود . بعد بخاطر اینکه خدا را شرمنده کند روزه ها را جلوجلو گرفت ولی گاو مُرد. او رو به آسمان کرد و گفت : گاو من را می کشی . اگر ماه رمضان تو بیاید من سی روز آن را می خورم . انسانهای کم درکی هستند که فکر می کنند نماز برای این است که گاو من نمیرد یا من بیمار نشوم .نماز ربطی به این چیزها ندارد . این یک وظیفه است . شاید اینها امتحان است که ماشین شما را دزد ببرد تا ببینیم که بازهم نماز می خوانی ؟ روایت داریم که اگر با کسی رفیق هستید او را چند بار عصبانی کنید تا ببینید که چطور انسانی است ؟ بزرگی می گفت که انسان کار خوب را باید فقط برای خودش بکند . می گویند که چرا تو مهربان هستی ؟ می گوید که چون مهربانی خوب است . من کاری ندارم که شما با مهربانی من درست می شوی یا نمی شوی ، پولی گیر من می آید یا نه ، محبوب مردم می شوم یا نه . من از مزه ی کار خوب خوشم می آید . نماز در ذائقه ی بعضی ها مزه ی خوبی دارد . خوش به حال کسانی که ذائقه شان را از دست نداده اند . انسان وقتی زکام می شود حتی وقتی عسل می خورد فکر می کند که تلخ است .

سوال – شما که می گویید : نماز مثل میهمانی است.انسان در میهمانی پذیرایی می شود .چرا ما این قدر نماز می خوانیم خدا از ما پذیرایی نمی کند ؟ چرا جواب دعاهای ما را نمی دهد . خدا هم می پذیرد و هم پذیرایی می کند ولی این بستگی دارد که ما پذیرایی را چه بدانیم . اگر دامادی که عروسی را عقد کرده ، بعد از مدتها بخواهد عروس را ببیند و برادر کوچک خودش را همراهش ببرد . داماد وقتی به خانه ی عروس می رود چشمش به در اتاق است که عروس چه موقع به داخل اتاق می آید . قبل از ورود عروسی برای داماد شربت و شیرینی و میوه می آورند . برادر کوچک شروع به خوردن می کند ولی داماد دست به اینها نمی زند . ببینید در اینجا دو تا پذیرایی است . آن کسی که کوچک است پذیرایی اش همین خوراکی هاست . ولی داماد پذیرایی اش دین عروس خانم است . حافظ می گوید : تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کس به قدر همت اوست ، سایه ی طوبی و دلجویی هور و لب حوض به هوای سر کوی تو برفت از یادم . سعدی می گفت : گر مخیر بکنندَم به قیامت که چه خواهی یار ما را و همه نعمت فردوس شما را . این بستگی به درک ما دارد که ما از این پذیرایی چه درکی داشته باشیم . چه پذیرایی از این بالاتر که بزرگی به ما اجازه داده که با او حرف بزنیم . گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی . اگر انسان این مفاهیم را بفهمد ، دیگر دنبال این نیست که چرا بعضی کارها انجام نشد .

سوال – من دوران مجردی پر گناهی داشته ام . الان که متاهل شده ام توبه کرده ام و از سر نادانی روی دستم خال کوبی کرده ام و

به من می گویند که تو نمی توانی نماز بخوانی ولی من نماز می خوانم . به من کمک کنید در راهی که قدم گذاشته ام سست نشوم .

پاسخ – من فکر نمی کنم که خال کوبی مانع نماز باشد مگر خال کوبی نام مقدسی باشد که وقتی وضو یا غسل ندارد خالی از اشکال نباشد . حالا اگر نتوانند آنرا پاک کنند احتمالا فتواهایی است که عسر و سختی برطرف بشود . اما صرف اینکه عکسی با منظره ای روی بدن است مانع نماز نیست . ماده خال کوبی به داخل بدن می رود و با پوست عجین می شود و مانع نماز نیست . اگر عکس های خوبی نیست ، سعی کند که دیگران آنرا نبینند. دوستی می گفت که من صدای خوبی داشتم و می خواستم قبل از انقلاب به خارج از کشور بروم و خواننده بشوم . با آیت الله صفایی حائری برخورد کردم . به من گفت که شنیده ام که می خواهی خارج بروی و خواننده بشوی . به من گفت که یک چیزی برای ما بخوان و اصرار کرد که بخوان و من هم آواز خواندم . آن روز به من هزارتومان داد و گفت که هر وقت می خواهی بخوانی پیش خودمان بیا و بخاطر پول خارج نرو و این طوری بود که من یک طلبه شدم . می گفت که چون روی بدنم خال کوبی است نمی توانم در جلوی دوستان آنرا بالا بزنم . این مرد بزرگ بود که من را با خدا آشنا کرد .

سوال – سوره رعد آیات ۲۹ تا ۳۴ را توضیح دهید .

پاسخ – قرآن می فرماید : کسانی که به ما ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند عاقبت مال آنهاست و خوش به حال آنها . بعضی ها می گویند که ما خدا را قبول دارند و دیگر عمل نمی خواهد . بعضی ها عمل شان صالح است ولی عمل شان ناشی از ایمان نیست. مثل درخت مصنوعی است که ریشه ندارد . هم ریشه ی ایمان و هم میوه ی عمل لازم است . عمل صالح از صلح است یعنی یک صلح و آشتی از عمل تو ایجاد بشود . می گویند که این عمل ، عمل خوبی است ،همه ی اعمال ما باید خوب باشد.در خیابان مردم چیزی می خورند و روی زمین می اندازند . شما با طبیعت قهر هستید و توهین می کنید . اگر بلایی سر ما می آید بخشی از آن بخاطر اعمال خودمان است . ماهنگام ضرب المثل اینها را قبول داریم که جوجه را آخر پاییز می شمارند شاهنامه آخرش خوش است . خدا می گوید که تو الان را نگاه نکن که به تو متلکی می گویند و یک جور دیگر شما را نگاه می کنند، اگر راست بگویی ممکن است که کمی کارت هقب بیفتد ولی عاقبت با شماست . بحث قرآن رجعت است . یعنی اینجا بوده اید و به اینجا برمی گردید . تمام آیت قرآن صحبت انا الیه راجعون است . یعنی ما آنجا بویدم و به آنجا برمی گردیم .

سوال – یکی از دوستان من نماز می خواند و با پسرها هم ارتباط دارد . می گوید که این دو موضوع هیچ ربطی به هم ندارد . دوست دیگر من هم می گوید که از وقتی که با پسرها ارتباط دارم نماز نمی خوانم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینکه این خانم نماز می خواند و با پسرها هم ارتباط دارد ، امیدواریم که آن نماز این قدر جاذبه داشته باشد که بتواند آن کار گناه راترک کند . این دو با هم ارتباط دارند . مثل اینکه شما بگویید : پدر من به حرف شما گوش می دهم و می ورم نان بخرم ولی یک لگد هم به در می زنم . بعضی از ما هم این جوری هستیم یعنی کار خوب را می کنیم و کار بد را هم انجام می دهیم و کار را خراب می کنیم . مثلا شما یک لباس بخری و مقداری هم اسید روی آن بریزی و بگوییم که این اشکالی ندارد .اسید جای خودش و لباس هم جای خودش است . مثلا بگوییم که من این غذای سالم را می خورم و غذای ناسالم را هم می خورم و هر کدام جای خودش می رود . اگر شما غذای غیر بهداشتی بخوری به همه ی غذاهای سالمی که خوردی لطمه می زند . این هم یک وسوسه ی شیطانی است. شیطان خیلی باهوش است و ما را اذیت می کند . اولین کاری که شیطان می کند این است که نماز را از انسان می گیرد . انسان وقتی به سمت زشتی و گناه می رود اولین علامتش این است که انسان در نمازش کاهل می شود . این دلیل بر حقانیت است که این مسیر درست است . وقتی کار خلافی کردی خدا نماز را از تو می گیرد . یعنی خدا تو را به خانه اش راه نمی دهد . انسان وقتی با بزرگی صحبت می کند حال می کند . خدا حال عبادت را از ما می گیرد . خدا می فرماید که یک خانه

هایی است که من اجازه داده ام نام من را در آنجا ببرنـد . یعنی خـدا به بعضـی از انسانها اجازه می دهـد که نام او را ببرنـد . من که خودم را آلوده کرده ام ، خدا به من اجازه نمی دهد که نام او را ببرم . باید بروم و خودم را تمیز کنم. اگر بچه ی شـما لباسش گِلی باشـد پـدر می گویـد که لباسـش را عوض کن و بعـد او را بغل می کند. اگر من می بینم عشق به نماز در وجودم هست یعنی اینکه هنوز دل من نمرده است و من زنده هستم و این را قدر بدانند. اگر کسی بگوید که اصلا از نمازخوان ها خوشم نمی آید دیگر باید به قول حافظ بر او نماز کرد . در این حلقه نیست زنـده به عشق بر او نَمُرده به فتوای من نماز کنیـد ، از سـر مستی دگر با شاهـد اهل شبـاب رجعتی می خواسـتم ولی طلاق افتاده بود . خیلی از خانم ها طلاق می گیرنـد ولی هنوز شوهرشان را دوست دارنـد و میل به برگشت دارنـد و دنبـال بهانه می گردنـد که این ارتباط وصل بشود . خـدا می گویـد که من تو را طلاق دادم ، اگر میل داری زمینه اش را هم فراهم کن . من باید یک مقدار هم تلاش کنم . تو می خواهی لباسی از تقوا تن خودت بکنی ، پس می ارزد که مقداری تلاش بکنی . اگر کسی بخواهد یک لباس بخرد چندین مغازه می رود . باید دلت را پاک کنی و کمی روی خودت کار کنی . قبل از نمـاز دلت را شسـتشو بـده و آنگـاه به سـراغ نمـاز برویـد . مـا یـک میهمـانی که می خواهیم برویم سـاعتی جلوی آینه می ایستیم وخودمـان را زیبـا می کنیم . امیرالمومنین در دعـای کمیـل می فرمایـد که من جنایتکـار هسـتم پس ببینیـد که مـا دیگر چه هسـتیم و حساب ما پاک است. روایت داریم که با دهان مسواک زده نمازخوانـدن، ثوابش هفتاد برابر می شود . پس برای نماز خوانـدن باید به خودمان برسیم مثل اینکه می خواهیم به میهمانی برویم . حضـرت امام خمینی وقتی می خواست نماز بخواند موها و محاسنش را شانه می زد و در آینه خودش را نگاه می کرد . به خودش عطر می زد ، او این را چشیده است که با این حالت به سر نماز می رود . او می فهمـد نمـاز یعنی چه . ما این رانچشیده ایم زیرا زحمت نکشـیده ایم . خـدامثل باران است ولی وقتی من کاسه ام را برعکس بگیرم بـاران در آن جمع نمی شود . گـاهی نماز با حال می خوانم ولی چون مراقبت نمی کنم آنرا دوباره از دست می دهم . با یک تهمت ، غیبت ، دروغ و... . در اینجـا محاسبـات حسـاس است و میکرونی می شود . یک وقت شـما می خواهیـد طلا بخریـد و یک وقت می خواهیـد گردو بخریـد. برای گردو چقدر وقت می گذاری ، برای طلا چقدر وقت می گذاری .نماز بالاتر از طلاست . اگر واقعا می خواهی مزه ی نماز را بچشـی ، باید ذائقه ات را تمیز نگه داری . وقتی شـما مسمومیت غذایی پیدا می کنی اگر بهترین غذا را هم به شـما بدهنـد آنرا بیرون می دهی تا اینکه معده ی شـما را شسـتشو بدهند . آن وقت اگر نان جو هم بخوری از آن لذت می بری . اگر نماز را با سـرعت هم خواند ، امام نمازش طولانی نبود حتی در نمازهای مغرب که پخش می کنند امام یک سـلام را می داد ولی نمـازش کیفیت داشت . مـا گـاهی دنبـال کمیت های بیخود هستیم . مهم این است که دل تو بتپـد . بقول سـعدی : خوردن برای زیسـتن و ذکر کردن است تو معتقـد که زیسـتن از بحر خوردن است . من غـذا می خورم که سـالم بمـانم و یـک نمـاز با حال بخوانم ولی تو زنـده هستی که بخوری و خوردن باحـال داشـته باشـی . مـا برای خوردن یـک غـذای باحال تمام رسـتوران ها را می گردیم . آیا برای یک نماز باحال هم ا ین کار را می کنیم ؟ ببینیم کـدام مسـجد امام جماعتش نازنین تر است . کـدام مسـجد بیشتر صفا می دهـد و مردم با صـفاتری دارد . در اینجا حال نـداریم و می گوییم همین جا خوب است . ما از بابل به بابلسـر می رویم که آنجـا رسـتوران خوبی است ولی در مورد نمـاز می گوییم که همین جـا خوب است نمـاز را می خوانیم . عـدم توجه حال نماز را از انسان می گیرد . حالا بگوییم که چرا این حرفهای ما اثر نـدارد زیرا خودمان هم اهل عمل کردن به حرفهای مان نیستیم . ما مثل نوار هستیم . اگر امـامی که حـال نمـاز را چشـیده بود دو سـاعت در مورد نمـاز صـحبت می کرد ، حتمـا روی مـا اثر می کرد . قـدیم ها مسـافت هـای دوری می رفتنـد تا یک انسان صاحب نفسـی پیـدا کننـد تا از نفس او گل وجود آنها هم شـکوفا بشود. مااین حال را نداریم .خوش به حال آنهایی که این حال را دارند .

سوال – چرا با اینکه نماز می خوانیم ، اثر سازنده ی نماز را نمی بینیم ؟

پاسـخ – یک وقت می گوییم که نماز منع می کنـد ولی یک وقت می گوییم که نماز نهی می کند . یک آقایی در خیابان به خانم

بـدحجابی نگاه می کنـد و شـما می گوییـد که آقا به زن مردم نگاه نکن و به خانم می گوییـد که بـدحجاب بیرون نیا . حالا تنها به صرف گفتن من او از این کـار بازداشـته نمی شود. امـام هادی (ع) فرمود : اگر کسـی خطیب درونی و واعظ درونی نداشـته باشـد ، هرچه شـما بگوییـد اثری نـدارد . بـدن خودش یـک طبیب درونی است قبـل از اینکه پیش پزشک برود . پس انسان بایـد با خودش خلوتی داشـته باشـد . خـدا می فرمایـد : شـما از چارپایان درس بگیرید . آنها وقتی غذا را می بلعند ، چند ساعت بعد غذا را در طی روز دوباره نشخوار می کنند و اگر چیز ناجوری در آن باشد آنرا بر می گردانند . اعمال ما مثل غذا است . اگر شب که می خواهیم بخوابیم یک بازنگری روی اعمال روزانه مان داشته باشیم و اگر اشتباهی کرده ام آنرا درست کنم . مثلا اگر دل شما را شکسته ام با یک تلفن مغذرت خواهی کنم . ولی غرور ما اجازه ی این کار را به ما شـما نمی دهد . پس تا شما این آلودگی را بیرون نریخته ای ، حال را بدست نمی آوری . پس ما خودمان خوبی ها و بدی ها را غربال کنیم .

۹۰-۰۲-۱۹

تا بپیوندد به دریا کوه را تنها گذاشت رود رفت اما مسیر رفتنش را جا نگذاشت ، هیچ وصـلی بی جدایی نیست این را گفت و رود دیـده دریـا کرد و سـر بر دامن صـحرا گـذاشت ، هر که ویران کرد ویران شـد در این آتش سـرا هیزم اول پایه ی سوزانـدن خود را گذاشت ، اعتبار سـربلندی در فروتن بودن است چشمه شد فواره وقتی بر سر خود پا گذاشت ، موج راز سر به مهری را به دنیا گفت و رفت با صدف هایی که بین ساحل و دریا گذاشت .

سوال – شـما از خوبی صـله ارحام زیاد گفته ایـد و من هم شک نـدارم که این فواید اخروی و دنیوی زیادی دارد . اما خواهش می کنم که هر بار که به صـله ی رحم توصـیه می کنیـد حتما تـذکر بدهیـد که نبایـد با نامحرم دست داد و شوخی کرد . و به نامناسـب بودن حجـاب خـانم هـا که گناهش از ثواب این عمل بیشتر است سـفارش بکنیـد . هر وقت به خانه ی اقوام همسـرم می رویم بعلت موارد بالا که ذکر کردم دعوای مان می شود و وقتی به ایشان اعتراض می کنم او می گویـد که من این دفعه تنها می روم و این کار را هم می کند و تا چند روز بین ما شکر آب است . لطفا ارحام را مشخص بکنید و من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ارحام کسانی هسـتند که با ما قرابت سببی و نسبی دارند . فامیل های خود انسان که نسب انسان می شوند مثل پدر و مادر ، فرزنـدان ، خواهر و برادر ، عمه ، خاله ، عمو ، دایی و فرزندان آنها . صـله ی رحم فقط رفت و آمد نیست . مهمترین بخش صـله ی رحم بـاز کردن گره ای از زنـدگی آنهـا . روایت داریم : اگر رحم و قـوم و خـویش انسـان نیـاز دارنـد انسـان نمی توانـد پـول را به دیگری بدهـد و اگر هم بدهـد قبول نیست . زیرا آنهـا مقـدم هسـتند . مثلاـ خاله ی انسان نیاز به کمک دارد و فرد می رود به خانم دیگری کمک می کند . الان خاله ی شـما به شما نیاز دارد و انشاء الله خانم دیگر هم فامیلی دارد که به او کمک کند . گاهی فقط مسئله ی مـالی نیست . یـک وقت مـادر انسان به یک تلفن زدن نیاز دارد یا به یک لبخنـد فرزنـدش احتیاج دارد . بعضـی از بچه ها بیرون می رونـد و بـا رفقـا بگو و بخنـد می کنـد ولی بـا پـدر و مادر خودشان عبوس هسـتند . آن خوش اخلاقی بیرون از خانه قبول نیست و خـدا به او نمره ی خوش اخلاقی نمی دهـد زیرا می گوید که تو اول باید با پدر و مادرت خوش اخلاق بودی . خون به دل پـدر و مـادر کرده و دیگران را دلشاد کرده است . فامیل های سـببی یعنی فامیل های همسـر که با ازدواج با انسان فامیل می شونـد . اینها هم جزء ارحام هسـتند . خانمی نمی توانـد به شوهرش بگوید که تو برو و به مادرت سـر بزن ، مادر من که نیست و من دختر او نیسـتم . ما در روایت داریم که شـما سه تا پـدر داریـد . پـدری که انسان از نسل اوست ، پـدری که به انسان همسـر می دهـد و پدر علمی انسان . گاهی مقام پـدر علمی بالاتر از پـدر انسان است . مردی نمی توانـد به خانمش بگویـد که تو به خانه ی پدر و مادرت برو و من نمی آیم به من ربطی ندارد یا من با باجناقم قهر هستم و ارتباطی با او ندارم . فامیل های سببی تقریبا شبیه فامیل های نسبی هستند و یک پله با هم فاصله دارند . بخاطر همین به ما دستور داده اند که با همه ی اینها باید ارتباط داشته باشید و حق قهر کردن و

فاصله گرفتن بـا آنها را ندارید مگر در موارد خاص . گاهی خانم زحمت می کشد و با هنرمندی خودش غذا درست می کند و دوست دارد که شوهرش بـا اشتها آن غذا را بخورد . اگر مرد دو لقمه غذا خورد و اخمهایش درهم رفت و غذا را کنار زد ، زن چقدر ناراحت می شود و دلش می شکند . اگر علت را از مرد بپرسند ، می گوید که این غذا کم نمک است یا من از فلان سبزی در غذا خوشم نمی آید و تمام زحمات خانم را نادیده می گیرد . صله ی رحم میل یک غذای روحی خوشمزه است . مثلا آقا با دختر عمویش دست می دهد و می گوید که او مثل خواهر من است ولی خانم این توجیح را قبول نمی کند و همه چیز بهم می ریزد . گاهی خانم به سراغ پسر دایی اش می رود و آقا عصبانی می شود که چرا شما این قدر راحت با پسر دایی ات رفتار کردی و دست دادی ؟ اینجا دو بخش وجود دارد . یک بخش خدایی قصه است که خدا فرموده یک عده ای محرم و یک عده ای نامحرم هستند . من سفری به تایلند داشتم .تایلند در کشور ما چندین سال بدنام بوده است . حتی رفتن به آنجا ممنوع بود و می گفتند که کشور بدی است و زنان بدکاره زیاد دارد . من وقتی وارد این کشور شدم صحنه های عجیبی دیدم . یکی اینکه وسیله ی حمل و نقل عمومی آنها سه نوع بود . اتوبوس ، تاکسی و موتور سیکلت . یعنی موتورسیکلت مثل تاکسی ایستگاه داشت . مردم در صف می ایستادند تا سوار بشوند . عجیب این بود که خانم هایی که بعنوان مسافر سوار موتور سیکلت می شدند یک طرفه پشت موتور می نشینند . این برای من سوال بود که چرا خانمها این جوری می نشینند چون این جور نشستن خطرناک است . از سفیر وقت ایران پرسیدم که چرا این کار را می کنند ؟ گفت : این یعنی جدایی مرحم از نامحرم . با اینکه اینها بودایی هستند و حجاب محلی دارند ولی در ادبیات خودشان می گویند که چون این آقا نامحرم من است و نمی خواهم بدنم با بدن او تماسی داشته باشد با اینکه هر دو پوشیده هستیم و نظر خاصی نداریم و تماس را خلاف آیین و مسلک خودشان می دانند و این جوری می نشینند که این تماس کمتر بشود . ما فکر نکنیم که قصه ی محرمی و نامحرمی فقط در کشور ما است و بقیه ی مردم دنیا هر کاری با هم می کنند ، واقعا این جوری نیست . خوب است که ما عوارض این رابطه ها و نگاهها لبخند را بدانیم .وقتی شما ستون حوادث را می خوانید می بینید که همه ی حادثه ها از همین جا شروع شده است . آقا با خانم بگو بخند کرده و کم کم آقا بخاطر تنفر از همسر خودش به طرف آن خانم کشیده شده است . حتی اگر این اتفاق در ظاهر هم نیفتد با خیالات انسانها چکار کنیم ؟ بقول حافظ : گفتم که برخیالت راه نظر ببندم گفتا که شبرو از راه دیگر آید . اگر شما در کیفت شوهرتان عکس یک خانم را ببینید چقدر ناراحت می شوید یا در موبایل او یک اس ام اس عاشقانه ببینید چه خیالی می کنید ؟ ما نمی گوییم که شما با پسردایی و پسر عمه ات سلام و احوالپرسی و بگو و بخند معمولی نکن . پیامبر با خانم هایی که از دوستان حضرت خدیجه بودند سلام و علیک داشت . گاهی برای آنها هدیه می فرستاد . ایشان گوسفندی را قربانی می کردند و می گفتند که چون اینها از دوستان جوانی حضرت خدیجه هستند برایشان گوشت می فرستاد . این روش ائمه و پیامبران ما بود . پس ما یک مرز خدایی داریم برای کسی که به خدا و دین معتقد است و یک کسی هم که به خدا اعتقادی ندارد . امام حسین (ع) در روز عاشورا فرمود : اگر دین ندارید لااقل آزاد مرد باشید . ما می گوییم این روابط آرام آرام می تواند مشکل ایجاد کند . نگفتمت مرو آنجا که مبتلات کنند ، که سخت دست درازند بسته پات کنند ، نگفتمت که بدان سوی دام در گام است ، چون در فتادی در دام کی رهات کنند .

سوال – دوسال است که عقد کرده ام و متوجه شده ام که باردار هستم و چند ماه است که از بارداری من می گذرد . خانه ی پدرم هستم و فامیل این موضع را فهمیده ا ند و مدام می گویند که من آبروی آنها را برده ام . حالا من چکار کنم و از حرف مردم چطور فرار کنم ؟

پاسخ – ما باید به این مردم کوتاه فکر بگوییم که این چه حرفهایی است که در می آورند . این خانم و آقا با هم مرحم هستند و در یک رابطه ی عاطفی مشروع عاشقانه ، خدا به این باغ یک دسته گل عنایت کرده است . اگر بخاطر حرفهای ما بلایی سر این بچه بیاید خونش بر گردن ماست و روز قیامت ما را قاتل حساب می کنند . وقتی شما می گویید که ای وای تو حامله هستی ! او از

خجالت می میرد . ای خانمی که نمی فهمی و این حرف را می زنی و عالم و آدم را بهم می ریزی . گاهی انسان از دست این جور افراد عصبانی می شود . خدا هم در قرآن عصبانی شده و گاهی می فرماید : که خدا به شما مرگ بدهد . باید اینجا این طوری بگوید تا اهمیت قضیه روشن بشود . چرا شما نسجیده حرف می زنید و نگاههای معنی دار به این دختر خانم می کنید ؟ او مثل شمع آب می شود . مگر او کار خلافی کرده است ؟ آنجا که افراد خلاف می کنند و باید شلاق بخورند ، مردم می خندند . اما اینجا که یک انسان پاکدامن وعفیف از روی محبتی که خدا داده ، بچه دار شده اند ، طعنه می زنند . می گویند که تکلیف عرف چه می شود ؟ عرف این است که به آداب و رسوم مردم احترام بگذاریم . مثلا روی سر عروس قند می سابند ، خوب این خیلی زیباست یعنی انشاء الله این زنگی همیشه مثل قند شیرین باشد . حالا پس بگوییم که آیا وقتی حضرت زهرا می خواست ازدواج کند روی سرش قند سابیدند ؟ خیر . ولی نمی توانیم بگوییم که پس ما هم این کار را نمی کنیم . چون سابیدن این قند هیچ اشکالی ندارد . وقتی آداب و رسومی پایه و اصول زیبا دارد ، من باید به آن احترام بگذارم . در شهر ما رسم است که اگر دختر و پسری عقد کنند و عقدشان طول بکشد ، اگر به عید قربان

برخورد کند ، خانواده ی داماد باید یک گوسفند برای خانواده ی عروس بفرستند . این رسم قشنگی است . و نشانه ی محبت خانواده ی داماد به عروس است . روایتی در این مورد نداریم . این رسم و رسومات خوبی که داریم باید رعایت کنیم . یکسری رسم و رسوم بیخودی است که مثلا در زمان عقد پسر نباید زیاد رفت و آمد بکند . معمولا پدر خانم ها یک دیسیپلین نظامی می گذارند که پسر باید هفته ای دوساعت بیاید . کم کم کینه ی خانواده ی دختر به دل پسر می نشیند . حالا که شما به احساسات و عواطف پاک این جوان اهمیت ندادی و با اشتیاق در را باز نکردی ، پسر از خجالت آب می شود و کینه ی شما را به دل می گیرد و انتقامش را از دختر شما می گیرد . محبت هایی که بعدا می کنی هیچ اثری ندارد . زیرا بقول وحشی بافقی ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم ، امید زهرکس که بریدیم بریدیم . دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند ، از گوشه ی بامی که پریدیم پریدیم . من به این مردم کوتاه فکر عرض می کنم که فکرتان را بلند کنید . اگر چنین اتفاقی افتاد ، شما به دل داری بروید و بگویید که عزیزم ، من خیلی خوشحالم و این هدیه ی خداست ، قدر آنرا بدانید . این هیچ اشکالی ندارد . به مادر دختر بگویند که یک وقت به دخترت سرکوفتی نزنی و به داماد چپ نگاه نکنی . این هدیه ای است که خدا به آنها داده است . حالا ین دختر و پسر نباید هیچ ناراحتی به خودشان راه بدهند اگر تمام عالم به آنها چپ چپ نگاه کنند . اگر به یک فردی که دکترا می خواند بگویند که توچقدر درس می خوانی ، آیا او ناراحت می شود ؟ نه . بقول مولانا : مَه فشاند مو و سگ عوعو کند ، هر کسی بر طینت خود می تَنَد ، پیرو پیغمبرانی ؟ ره سپر ، طعنه ی خلقان همه بادی شمر ، آن خداوندان که ره طی کرده اند گوش بر بانک سگان کی کرده اند ؟ نوح نه صد سال دعوت می نمود دم به دم انکار قومش می فزود ، هیچ از گفتن زبان واپس کشید ؟ هیچ اندر غار خاموشی خزید ؟ از هیاهوی و عیاعوی سگان هیچ برگردد این کاروان ؟ پدر و مادر باید به این بچه ها دلداری بدهند و نگذارند که غبار کم رنگ ملالت ، روی آیینه دل آنها باشد . این والدین جزء لطف و محبت وظیفه ای ندارند . اگر مردم از انسانهای عاقل باشند با لبخند از آنها پذیرایی می کنند و اگر از انسان های کم عقل باشند ممکن است که حرفی هم بزنند . خودتان را خرج بی عقل ها نکنید . حیف از طلا که خرج مطلا کند کسی .

سوال – یک زمانی اگر دست به خاک می زدم طلا می شد ولی بی نمازی و بی احترامی به پدر و مادر گرفتارم کرده است . حالا اگر دست به طلا هم بزنم خاک می شود . چکار کنم ؟

پاسخ – این واقعیت تلخی است . خدا شما را خیلی دوست داشته که این حس را در همین دنیا به شما برگردانده است . بقول آقای رنجبر دندانپزشکان یک آمپول بی حسی می زنند و رابطه ی دندان و اعصاب قطع می شود و دیگر مغز به اعصاب لثه دستور نمی دهد و لثه دیگر حس ندارد . بعد دکتردندان ما را دست می کند تا وقتی که این حس برگردد . حس که برمی گردد دردها شروع

می شود . شیطان هم با ما این کار را می کند . شیطان یک مدتی حس ما را قطع می کند . من پدر و مادرم را نگران می کنم ، همسرم را از خودم ناراحت می کنم ، به همسایه ام حرف نامربوطی می زنم ، در اینجا حس قطع است خدا انسانهایی که دوست دارد ، این حس را زود برمی گرداند و تزاه دردها شروع می شود . مثل این نامه ای که شما خواندید . او می فهمد که خودش چکار کرده است . در این موقع انسان به فکر آنتی بیوتیک و دارو می افتد . چون خدا مهربان است راه برگشت را برای ما باز گذاشته است . شما اگر به سمت خدا برگردید و نمازهایی که نخوانده اید را کم کم شروع کنید و بخوانید و نمازهای یومیه را هم بخوانید . این آشتی با خداست و اما آشتی با خلق خدا که بهترین آن آشتی با پدر و مادر نیست . ما بهتر از پدر و مادر نداریم. پیامبر فرمود که اگر من را ندیدی اشکالی ندارد ولی مادرت را ببین . گاهی ملاقات مادر بالاتر از ملاقات با رسول خداست . اف بر این دنیایی که وقتی پسر سگ به خانه می آورد و مادر می گوید که من دیگر به خانه ی تو نمی آیم و فرزند می گوید که خوب نیا . اُف بر این دنیا که دارد ما را به اینجا می کشاند . خوش به حال کسانی که عطر خوش پدر و مادر در خانه ی آنها پیچیده است .

سوال – سوره ی هود آیات ۳۷-۲۹ را توضیح دهید .

پاسخ – اولین آیه از زبان هود نقل می کند.می فرماید: من هیچ اجر و مزدی از شما نمی خواهم ولی مزدم را از خدا می خواهم . خدا به پیامبر می فرماید که ما تو را فرستادیم یعنی مزد تو هم با ماست و ما صاحب کار تو هستیم . به فکر و جیب مردم کاری نداشته باش . زیرا مردم چیزی ندارند که به تو بدهند . مثل بچه ای که پدر میلیاردری داشته باشد و از کسی یک ریال قرض کند . ببینید که پدر چقدر ناراحت می شود .دیگر اینکه اگر مردم چیزی به شما بدهند توقع دارند و کاسه را جایی می فرستند که تغار برگردد . هیچ وقت مردم مجانی به کسی چیزی نمی دهند . امروزه پدرهم فرزندش را بی توقع بزرگ نمی کند . بالاخره می خواهد که او روزی عصای پیری او بشود . وقتی بچه ای مادرش را اذیت می کند می گوید که الهی تو را بزرگ نکرده بودم و شیر نداده بودم . و نفرین هایی است که معمولا هم از ته دل نیست . ولی خدا هیچ وقت این حرفها را نمی زند . خدا همه ی بندگانش را دوست دارد . دیگر اینکه وقتی از مردم کمک گرفتی ، آنها تو را از خدا محروم می کنند . گاهی یک شیرین فروش به بچه یک شکلات می دهد و بچه آنرا می گیرد و فرار می کند و حتی تشکر زبانی هم نمی کند ولی شیرینی فروش می داند که پدر بچه اینجاست ، او هم پولش را می دهد و هم تشکر می کند . پس داستان ما با خداست . خلق خدا مثل همان اطفال هستند . خدا که حکم پدر این مردم را دارد و خدمات شما را می بیند و بجا و بی اندازه از شما تشکر می کند . حالا ممکن است کسی بپرسد که چرا شما روحانیون و پول می گیرید ؟ اگر ما پول افرادی مثل شهید مطهری را هم می دادیم ، پول بنزین ماشین او را داده ایم . امام حسین (ع) به حضرت عباس فرمود که برای معلم فرزندم به اندازه ای که در دهانش اشرفی و سکه جای می گیرد به او سکه بدهید .

سوال – من خانمی هستم که شوهرم اهل کار نیست و می گوید که کار نیست . وقتی کار پیدا می شود ، می گوید : این که کار نیست . اگر با او دعوا کنم ناراحت می شود و اگر به او چیزی نگویم عادت می کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – یاد آن سربازی افتادم که می گفت : هر وقت می خواهیم زن بگیریم می گویند که سربازی نرفتید و هروقت می خواهیم سربازی برویم می گویند : زن ندارید . من مانده ام که چکار کنم ؟ این آقا که می گوید : کار نیست ، پس بقیه چه کاری می کنند ؟ یک روز رفتگر زحمتکشی که داشت خیابان را تمیز می کرد به من سلام کرد و با لحن ملایمی به من گفت که اگر جایی کاری پیدا بشود و شما من را معرفی کنید ،من با کمال میل آنرا قبول می کنم . گفتم : چشم . ولی حالا این کاری که داری خوب است و کار مشروعی است . حداقل نانی برای زن و بچه ات می بری . گفت که من خودم حرفی ندارم ولی من لیسانس دارم و چون کار نداشتم حاضر شدم که تن به این کار بدهم . من واقعا حالم بد شد . او مرا واداست که کاری برای او پیدا کنم . این فردی

که حاضـر است بخاطر زن و بچه اش چنین کاری را بکنـد ، طولی نکشـید که کار شایسـته ای هم برای او پیدا شد . ای جوان ، اگر شمـا در خانه بنشینی که کار به سـراغ شـما نمی آیـد ، با دعا کار پیـدا نمی شود . همیشه برکت کلیـدش حرکت است . تو حرکت بکنی خـدا برکت می دهـد . بعضـی ها می گفتنـد که ما بـدو نان بدو . من گفتم این خیلی خوب است یعنی پا برای دویدن داری . دوست داری که خدا نان را در دهان بگذارد ولی تو را افلیج کند ؟ پس شـما خودت را به افلیجی نزن . ما باید تلاش کنیم . بعضـی افراد که مـدارکی دارنـد می گویند که باید به اروپا رفت و وقتی آنجا می روند گارسون رسـتوران می شوند ، آنجا برایشان ننگ و عار نیست ولی اینجا می گویند که من منشی بشوم . حالا شما اول از یک جایی شروع بکن تا بعد .

سوال – نزدیک به دو ماه است که مجذوب برنامه ی شما شده ام و هر روز آنرا می بینم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – مـا از مسئولین خواهش می کنیم که این برنامه هارا در زمان پربیننـده تری پخش کننـد و آنرا کنار برنامه ی ۹۰ بگذارند . البته ما با همین وقت هم قانع هستیم .

سوال – شوهر من دین ما را قبول ندارد و می گوید که دین ما زرتشت است ودین اسلام برای عربهاست . ما به زور شمشیر مسلمان شده ایم من توانایی قانع کردن همسرم را ندارم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – متاسـفانه این آقا اطلاعات زیادی ندارد . اگر این آقا اهل مطالعه باشد کتاب خدمات متقابل ایرانیان و اسـلام استـاد مطهری را بخواننـد . مـا از سوال کردن نـاراحت نمی شونـد و از زیر سوال رفتن هم فرار نمی کنیم یعنی تـا این حـد آماده هستیم ولی طرف بایـد کمی مطالعه داشـته باشد . اگر کسـی خودش دو صـفحه کتاب نخوانده باشد و مطلب را عمیقا نفهمیده باشد سـریع تحت تاثیر شبکه هـای مـاهواره ای و سـایت ها قرار می گیرد . ایشان تمـدنی را که امروزه در دنیا یک میلیارد طرفـدار و هوادار دارد زیر سوال می برند بدون اینکه اطلاعاتی داشـته باشـند . من مسلمانان اروپایی دیده ام که اصل و نسب آنها اروپایی بوده است . ایشان فکر می کننـد که اسـلام را چهار تا بی سواد ایرانی پـذیرفته انـد و آنهایی که باسواد هسـتند نپذیرفته اند . حالا اگر فردی این ادعا را بکند و خودش دکترای تاریـخ داشـته باشـد می توانیم بگوییم که حرفی دارد و می توانـد بحث کنـد . بقول علامه طباطبـایی هر مرتـدی را اعـدام نمی کنند مگر این که حرفی داشـته باشد . این طور نیست که سـریع او را بالای دار ببرند . انسانی مثل علامه ی طباطبایی که روی کتـاب (به گفته ی فرزنـدانشان) بیهوش می شدنـد ، اسـلام را نفهمیـده است ؟ من نکته ای را هم به این خـانم می گویم .این حرفها نباید کانون گرم خانواده ی شـما را سـرد و بی روح بکنند .شـما با محبت به همسرتان و کج دار و مریز رفتار کنید تا زندگی تان بهم نخورد . ایشان خودشان کتاب خدمات متقابل ایرانیان و اسلام را تهیه کنند . در این کتاب به این سوالات پاسخ داده است . این کتـاب از زمـان حمله ی عربهـا نوشـته است . عربهـا که به ایرانیان حمله کردنـد شـصت هزارنفر بودنـد ولی ایرانیان صـد وچهل میلیون بودند و اینها توانستند که فکر و عقیده ی آنها را برگردانند . تا دو قرن بعد از اسلام هم هنوز دین زرتشت بود ولی مردم کم کم این دین آسمانی را پذیرفتند .

سوال – اگر بخشیدن مکرر افراد باعث جریح شدن آنها بشود بعبارت ببخشش بعضی ها باعث تکرار کارهای زشت آنها می شود . در این صورت آیا باز هم باید آنها را بخشید ؟

پاسـخ – اینجا یک وقت ما قصـد تعلیم و تربیت طرف را داریم که یک موقع باید اخم کرد تا طرف بفهمد و تربیت بشود . مثل پدر نسبت به فرزنـد . یـک وقتی مـا به یک غریبه و فامیل دور لطف و محبتی می کنم . البته بعضـی مواقع وقتی دفعه ی دوم می خواهم محبت کنم می گوید که طرف پُر رو می شود . اما اگر ما با مهر و محبت این کار را بکنیم با دفعه ی سوم او عوض می شود . امیدوارم که خدا به ما توفیق بدهد که اسلام را بشناسیم و به دستورات و برنامه های آن عمل کنیم .

۹۰–۰۱–۲۲

حریر نور غریبش بر این روا می افتد اگرچه ماه شبی چند در مه آب می افتد ، تو بایدی و یقینی نه اتفاقی و شاید تو سرنوشت زمینی که اتفاق می افتد ، بهار می رسد اما چه فرق می کند آیا برای شاخه ی خشکی که در اجاق می افتد .

سوال — در مورد حق شکم از رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ - بخشی از رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) حضرت می فرمایند که حق شکم تو این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی ، چه کم و چه زیاد . در حلال هم مراقب آن باشی و به اندازه بدهی . آن را از حد تقویت به حد شکم بارگی و بی مروتی نرسانی . وقتی که گرفتار تشنگی و گرسنگی شد آن را ضبط کنی و نگاه داری . حضرت در ادامه می فرمایند که سیری بی اندازه شکم را می آشوبد و کسالت به بار می آورد . که همین امر باعث بازماندن از هر کار نیك و خیری است . در فراز پایانی می فرماید: چرا که نوشیدنی که صاحب خود را مست کند مایه ی سبك سری ، نادانی و از بین رفتن مردانگی و مروت است .

همچنان که شما در جریان هستید ما از هفته ها قبل کلام زیبای امام سجاد (ع) را که معروف است به رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) شروع کرده ایم . اول از حق کلی خداوند فرموده بود . بعد شروع کردند به حق اعضاء و جوارح خود آدمی . که این اعضاء و جوارح یك حقوقی دارند که اگر حق آنها را به آنها ندهیم روزی آنها از ما آن را طلب خواهند کرد . این خیلی جالب است اگر الان کارفرما حق کارگر را ندهد چه اتفاقی خواهد افتاد . یك روزی انقلاب کارگری پیش می آید و کارگران حق خود را از کارفرمایان ظالم خواهند ستاند . اینکه قرآن می گوید یك روزی ما زبان شما را می بندیم و دست حرف می زند، شاید یکی از حرف هایی که می زند همین است که از این فرد طلب کنید چرا که حق این دست را ادا نکرده است . چون هرکدام از اعضاء و جوارح ما یك نماینده ی مخصوصی است از طرف خدا . و به یك بیان دیگر هرکدام یك نعمت و یك امانتی است . ماالان اگر درست از دست استفاده نکنیم و درست از چشم استفاده نکنیم در واقع در امانت خیانت کرده ایم . این خیلی بد است. والذین هم لِاماناتِهِم و عَهدهِم راعون وقتی این را با آن آیه کنار هم می گذاریم . این نیست که من موبایل خود را به امانت به شما بدهم ، شما با آن زنگ نزنی یا در گالری آن نروی که ببینی چه عکس هایی است یا در بین اس ام اس های آن جستجو کنی که چه پیام هایی است . این یك جور در امانت خیانت کردن است و آن یکی ازاین بالا تر است . حالا رسیدیم به حق شکم و به تعبیر عربی آن حق بطن . اولاً ـ شکم مانند یك ظرفی است که انتها ندارد یعنی زیر آن سوراخ است و هرچه بریزی سیری ناپذیر است . آن را ظرفی برای حرام قرار ندهید . چیز حرام در آن نریزید . حرام هم درست مانند چیزی است که شما زیر درختی که می خواهد گل کند و شکوفه بدهد ، سبز شود ، سایه بدهد و ثمر بدهد ، بجای آب خوب آب لجن و شور بریزید . آب نامناسب بریزید میوه نمی دهد و کم کم نیز خشك می شود. حضرت می گوید من می خواهم وجود شما انسان ها مانند درخت پرثمر باشد . نخشکید چون اگر خشك شوید چه می شوید ؟ الان بهار است اگر درختی تا ده یا بیست روز دیگر سبز نشود فرصت او تمام است . در این صورت دیگر صبر نمی کنند شاید سال دیگر سبز شود . بلکه او هیزم می شود و فرمول هیزم نیز سوختن است . نه الان اینگونه است زمان ناصرخسرو نیز همین گونه بوده است . بسوزد چوب درختان بی بر ،سزا خود همین است مر بی بری را

در قیامت نیز دقیقاً فرمول همین است هرکه درخت خشکیده وارد صحنه ی قیامت شد ، قرآن می گوید هیزم این جهنم خود شما هستید و به من ربطی ندارد . تو سبز نیامدی ، تو هیزم شدی و آمدی . تو خشکیده آمده ای پس مراقب باشید که نخشکید . امام سجاد (ع) و بقیه ی ائمه تمام چیزهایی که فرموده اند فرمول سبز شدن و سبز ماندن است . سر سبزی است وگرنه باید خشکید . بقول سعدی که می گوید : هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است. اولین حرفی که حضرت می زند این است که شما برای اینکه سرسبز باشید چیز حرام در شکم خود نریزید . منظور هر چیز حرامی است . مثلاً خاك خوردن حرام است . حرام یعنی چیزی که مناسب و متناسب نیست و با ما ناسازگار است. خدا که همینطور بیخود نگفته است که شراب نخورید ، گوشت خوك نخورید . مال مردم نخورید . لا تَقربوا مالَ الیَتیم . این حرام دو فرمول دارد یعنی دو جور است . یك وقت چیزی می خوریم حال ما به هم می

خورد . مثلاً هیچکس پرتقال گندیـده می خورد ؟ خیار ترشیـده می خورد ؟ اگر اینها را بخورید حال شـما به هم می خورد . غذای مانـده ، تاریـخ مصـرف گذشـته ، ناسالم ، غیر بهـداشتی . دقیقاً چیز حرام همین کار را با می کنـد . وقتی آن یار نازنین امیرالمومنین حجر ابن عدی به خانه آمد دختر او به او گفت بابا نبودی برای ما یک هدیه ای آوردند . گفت چه کسی آورد ؟ چه چیزی آورد ؟ گفت یـک عسـل آوردنـد از طرف معـاویه خلیفه . عسـل آوردنـد؟ کجـا است ؟ گفت چقـدر هم خوشـمزه بود . گفت مگر از آن خـوردی ؟ گفت بله یـک انگشت خوردم . انگشت در حلق دخـتر خود کرد که حـال تهوع به او دست بدهـد و آن را بیرون بریزد . گفت این غذا مسموم بود . این هدیه نبود بلکه رشوه بود . اگر رشوه را بخوری مسموم می شوی. منتها همچنان که اگر امروز کسی موسیقی گوش می دهـد می گویـد موسیقی غـذای روح است. رشوه هم یـک اثر در جسم دارد و یـک اثر در روح . چون آدم ها بیشتر از جسم خود به روح خود می رسـند . روح آنهـا قوی است . مثـل مـا که جسـممان چاق و فربه و قوی است . چون از بس تن پروری کرده ایم ، روح ما خیلی نحیف و لاغر است . او این کار را کرد که حال تهوع به دخترش دست بدهد و آن عسـلی که حرام بوده بیرون بریزد . جالب است که حضرت می گوید فرقی هم نمی کند و کم و زیاد ندارد . درست مانند این است که بگویند یک لکه بر روی این لباس سـفید من وجود دارد .آیا اگر یک لکه بر روی لباس شـما باشـد آن را می پوشـید ؟ مـدام باید دست خود را روی آن بگذاریـد تا کسـی آن را نبیند . اینطور نیست که لباس سـرتا پا آلوده شود بعد ما آن را بیرون بیاوریم و بیندازیم در ماشـین لباس شویی . من همیشه این مثال سـعدی را زده ام . یک داسـتان شـبه طنزی دارد که می گویـد که یک فردی آمـد خربزه بخرد به خربزه فروش گفت قیمت اینهـا چقـدر است ؟ گفت اینهـا که این طرف است دو عـدد یک دانگ و آنها که آن طرف است چهارتا یـک دانـگ . او گفت من تفاوت بسـیاری نمی بینم چطور است که اینها دوعـدد یک دانگ و آن یکی چهارتا یک دانگ ؟ گفت تفاوت این است که اینها که دو عدد یک دانگ از زمین زحمت کشیده ی زراعی خودم است . ولی این یکی را بچه ها دزدیده اند و آورده انـد اینجا و مال مردم است . او گفت آیا از اینها حرام تر نـداری که بدهی پنجاه عدد یک دانگ ؟ می خواهد بگوید وقتی قرار شد چیز حرام ، مال حرام ، لقمه ی حرام وارد زندگی من شود دیگر چه یک نی و چه صد نی . چه یک لقمه و چه هزار لقمه . وقتی یـک نفر یـک قـدح شـربت درست کنـد از بهترین زعفران ، از بهترین گلاب قمصـر نیاسـر کاشان ، بهترین زعفران کاشـمر ، بهترین شـکر هندوسـتان و بهترین عسل سبلان در صورتی که یک عدد پشه داخل این قدح بیفتد . اگر یک خرمگس در آن طرف قـدح بیفتـد و یک لیوان به شـما بدهنـد و بگوینـد شـما از این طرف یک لیوان بخورید . می گویید نه همه ی آن آلوده است . یک مگس هم کافی است برای اینکه شـما دیگر از آن شـربت نخوریـد . امام سـجاد (ع) می گویـد حرام حرام است . وقتی آمـد همه را آلوده می کنـد . فرد می گویـد مگر مـا چکـار کردیم حالا ـ یـک هزارتومانی گرفتیم . می گوینـد چه هزار تومان و چه هزار میلیون تومـان . از یـک نظر فرقی نمی کنـد . آن ریشه به سـمت آلودگی می رود و خـدا هم چون یـک شخصـیت بسـیار لطیف، ظریف و حساسـی است و یـک عروس بسـیار زیبـایی است . کوچکترین آلودگی اخم بر چهره ی زیبـای او می نشانـد . اگر یک کمی دهان تازه داماد بوی سیگار بدهـد دیگر عروس به سراغ او نمی آیـد. حتی اگر بگویـد در مقابل آن ادکلن زده ام می گویـد بـدرد نمی خورد تو همه ی وجود خود را سالم کن. می فرماید حالا اینها حرام است پس حلال چیست . می گوید در حلال هم بالانس و میانه رو باشـید . می گوینـد خمس آن را داده ایـم ، ذکـات آن را داده ایم و دسترنـج خودمـان است مگر حرام است ؟ نه حرام نیست اما انسان عاقل در همه ی کارهای خود میانه رو است . الان زمسـتان گذشت اما در این برف ها اگر کسـی می خواست درست حرکت کند گاهی باد چرخ ها را کم می کردند . راننده های خیلی ماهر و حرفه ای این کار را می کردند . چون اگر باد چرخ ها زیاد باشد شما سـر می خورید . این باد غرور انسان نیز همین گونه است که گاهی ناشی از پرخوری است . حضرت برخی از نمونه های آن را گفته که خیلی جالب است . اصـلاً ما برای چه غذا می خوریم ؟ تقویت شویم که چه بشود ؟ گاهی اوقات خود غذا خوردن برای ما موضـوعیت دارد . اصـل خـوردن و بخـور بخـور برای مـا اهمیت دارد . گـاهی هم می گوییم فلاـن مکـان برویم بخور بخور است .

حضرت می گویـد بخور بخور نبایـد برای یک مسلمان موضوع و هدف باشد . بخورید که تقویت شوید که بتوانید کار درست را بکنیـد. برخلاف ما که یکی از لـذت های زنـدگی ، تفریحات و عیش و نوش ها و خوشـی های ما خوردن است . می گوییم برویم فلان مکان کباب خوری . برویم شیشلیک بخوریم . در شهر ما رسم است که شبی که می خواهد کسی داماد شود، شب قبل از آن را می گوینـد کباب خوری . در آن مکان کباب خوردن موضوعیت دارد . امام سـجاد (ع) می فرماینـد : اینگونه نیست . سـعدی هم شایـد از او گرفته است . می فرمایـد ما که غذا می خوریم هدف این است که بخوریم و تقویت شویم و ذکر خدا بگوییم . تو معتقد که زیسـتن از بهر خوردن است نه خوردن برای زیسـتن و ذکر کردن است . یک کسـی گفت که آقا سـیگار نکش ریه ی تو خراب می شود . گفت اصـلاً من ریه را می خواهم که سیگار بکشم . ریه ای که نتوانم با آن سیگار بکشم به چه درد می خورد ؟ حضرت می فرماینـد کهیـک جوری بخور و یـک انـدازه ای بخور که تو را از آن تقویـتی که نیـاز داری ، وقـتی قرار باشـد این غـذا را برای تقویت بخورم وقتی زیاد خوردم تهوین پیدا می کنم . تهوین از هون است و هون یعنی سـبکی و خاری . یعنی اینکه اصلاً زمین گیر می شویـد . و دیگر نمی توانیـد بلنـد شویـد . تقویت که نشده اید تضـعیف هم شده اید . پس به قول ما طلبه ها از آن چیزی که این قصه برای آن وعظ شـده بود خارج شـده ایـد . قانونی که برای این قصه وعظ شـده بود این بود که تو بخوری تا قوی شوی و بتوانی کـار درست انجـام دهی . نه بخوری که یـک مرده شوی و بیفـتی . که سه نفر تورا تکـان دهنـد . خیلی از نکته ی مهمی است . این خیلی عجیب است . مـا یکی از علائـم دین داری و ایمان را مروت می دانیم . در روایات ما است . مروت هم یعنی جوان مردی و به قول امروزی ها لوطی صـفتی . حضرت می گوید پرخوری جلوی مردانگی را می گیرد . چه ارتباطی به هم دارد . ما خیال می کنیم که پرخوری یک مقـدار انسان را سـست می کند . حضـرت می فرماید : آن یک طرف ، آن کارهایی که نیاز به از خود گذشـتگی دارد ، طرف پول مردم را می گیرد و کلاه برداری می کند. سروقت طبق وعده های خود عمل نمی کند که برود مثلاً عسل و کباب بخرد و بخورد . این نامردی است . تو نان خالی می خوردی و به زن و فرزند خود می گفتی که ما نداریم ،این یک هفته باید خیلی هم بخوریـد. نمی خواهیم در خانه و بر سرسـفره ی ما ماهی فلان ، کباب فلان و عسل فلان باشد . این مردانگی بود که یک روزی مردم به در خانه ی تو نیایند و نگویند که پول ما را بده . این نامردی است . چون وقتی من وعده داده ام که سـرموعد بیست و پنجم من چک شـما را پاس می کنم و آن روز این کار را نکردم نامردی کرده ام . چرا چون مـدام همه را داخل شـکم خود پر کرده ام یا وقتی که گرسـنه می شوید ، شـما دیده اید که انسان گرسنه حمله ور می شود . وقتی هم که اهتمام ورزیدی ، همه هم و غم خود را جمع کردی که سیر شوی و سیراب شوی آن زمان یک مقدار خود نگهدار باش . خود را ضبط کن و مراقب باشد . یکی از جاهایی که این جمله خیلی خوب خود را نشان می دهد بر سر سفره های افطار است . چون چهارده ، پانزده و شانزده ساعت گرسنه بوده ایم اذان را که گفتنـد همه حمله ور می شویم به سـفره . و خیال می کنیم که یک جایی بینشـینیم که همه ی غـذاها آنجا است . خدمت حضـرت آقا بنشـینیم . بالای سفره یا پایین آن بنشینیم . می گوید نه آنجا نیز مراقب باش. چون خود این گرسنگی و تشنگی تو را به جلو می راند و از اختیار خارج می کند. دیگر دست خودت نیست . از اول برای خود برنامه ریزی کن که اگر یک جایی تشـنگی و گرسـنگی به تو فشـار آورد ، در زنـدگی همه ی مـا غیر از مـاه رمضـان هم است . گاهی در مسافرت ، گاهی در یک شـرایط فقر ، گاهی در یک شـرایط اجتماعی خاص و گاهی در یک بیماری . مادر به بچه شیر می دهد و می گویند اینطور غذا بخور. یک وقتی می گویند الان هم آن افرادی که اهل عیاشی هستند و هم آنها که اهل گرم نگاه داشتن کانون خانواده هستند ، چون اکثر بینند گان شما خانم ها هسـتند چقـدر هم خوب است . چون ما معتقـد هستیم که خانم ها جامعه ساز هسـتند . خانم ها مانند کارگردان هسـتند لازم نیست در جلوی صـحنه بیاینـد همان پشت صـحنه باشـند کافی است . بازیگران با کارگردان ها نقش می یابنـد . یعنی ما مـدام سعی نکنیم که جلوی صـحنه بیاییم و بگوییم ما باید روی صـحنه باشـیم، ما باید پست بگیریم . پشت صـحنه مانند کارگردان است . نقش اول و اصـلی فیلم را چه کسـی بازی می کند . معلوم است که کارگردان . بازیگران مترسک دست او هسـتند . هرچه او گفت

بایـد انجام دهنـد . نبایـد به آنها بربخورد واقعیت همین است . منتها اگر این زن بلـد باشـد . این هم نکته ای است که نبایـد فراموش شود . چون بعضـی از زنها پشت صـحنه به گونه ای هستند که اصلاً نیستند . مرد هم بازیگر است و هم کارگردان . اما اگر زن ، زن باشـد و کارگردانی بلد باشد و درس آن را خوانده باشد . زن نکو نه بانوی خانه تنها بود طبیب بود و پرسـتار و شـحنه و دربان خانم پروین اعتصامی این را سروده است و یک جای دیگر می گوید کجا می تواند یک مادر نادان کودکی را یک شخصـیت دانشـمند بپرورانـد . مـادر اگر خود دانـا نباشـد یـک کودک دانا نمی شود . دانا حتماً نبایـد یک فوق لیسانس بگیرد . تحصـیلات آکادمیک خاص را نمی گویـد. حالا اگر بود و متناسب بود چه بهتر . نبود هم ما آنقدر زنانی در قدیم داشته ایم که یک سواد معمول اکابری داشته اند ، فرزندان بسیار بزرگی پرورانده اند .

سوال – آیا شده که کسی بخاطر شکم از دین خود منحرف شود ؟

پاسخ – فراوان . ما داریم که دو چیز انسان را جهنمی می کنـد شـکم و شـهوت . چون خوردن فقط یک وعـده ناهار نیست . انسان یک وعده ناهار و یک وعده شام را با نصف نان سنگک سیر می شود. اما یک روحیه ی دیگر انسان دارد که سیری ناپذیر است . آن روحیه ی پرخوری و متنوع خوری سیری ناپـذیر است . یـک وقتی انسـان قـانع است . قـدیم وقـتی مـا بچه بودیم مـادر مـا برای صبحـانه به مـا نان و چای شـیرین می داد . شایـد یکی از خوشـمزه ترین صـبحانه های ما بود . چای شـیرین که نان را داخل آن می زدیم و خیس می خورد بخصوص نـان خشـک هـای معروفی که در برخی از شـهر ها است خیلی به ما مزه می داد . الان پنیر لیقوان باید باشد . کره ی آذربایجان باید باشد . عسل سبلان باید باشد و یک نیمرو نیز کنار آن . بعضی رستوران ها که می رویم هفت یا هشت نوع صبحانه است که هرکـدام را دوست داریـد بخوریـد . این سـیری ناپـذیر است . حالا اگر به همین آدم بگوینـد آن طرف رسـتوران یـک چیزهای دیگر هم است باز هم کنجکاو می شود که آن طرف چه چیزی است که این طرف نیست ؟ آن جمله ای را که گفتم هم برای عیـاش هـا می گویم و هم برای خـانم ها فراموش نشود و آن را ادامه بـدهم : آنها که اهل عیاشـی هسـتند به زنان حرمسـرا می گفتند که غذا زیاد نخورید که از فرم نیفتید . همیشه همینطور جذاب و چشم نواز باشید و سایز شما چنین و چنان باشد . در خـاطرات یکی از معشوقه های شاه نوشته بود . پروین غفاری در کتاب خود نوشـته که وقتی شاه من را به کاخ برد به من گفت که از این سایز انـدام نباید خارج شوی مراقب باش که پرخوری نکنی . چرا ؟ چون من به هوس خود برسم من تو را اینگونه که می بینم خیلی لذت آفرین است . الان در خیلی از خانواده ها ، خانم می گوید مثل اینکه چشم شوهر من هیزی می کند و چشم او تیزی می کنـد . مـا متوجه شـده ایم که در اس ام اس هـای او یک چیزی بوده است . نگاه او در کوچه و خیابان به این طرف و آن طرف است . من می گویم بخشـی از آن تقصـیر خود شـما است . خود شـما مراقب خود در منزل نیستیـد . بله الاـن روزگـاری است که از منجنیق فلک سـنگ فتنه می بارد . از در و دیوار ، کوچه و برزن ، ماهواره ، سایت و همه موجود است . خوب بالاخره زدست دیـده و دل هردو فریاد . اگر من ببینم که این همسر نازنینی که در خانه دارم خیلی بهتر و زیباتر این همین است . به خودش و کانون خانه می رسـد . دیگر این مرد به دنبـال هرزگی و گناه نمی رود . اما اگر نه زن از لحاظ سواد به دنبال کار خود باشـد . تو دکتری گرفته ای من هم بایـد بگیرم . تـو پست گرفته ای من چه چیزی کمـتر از تـو دارم . تو یـک خـانه داری من هم بایـد داشـته بـاشم . تو یک ماشـین داری یـک عـدد هم من . تو یـک کمی پرخورهستی من هم همینطور هسـتم . یعنی هرکس سـاز خود را بزنـد . آقای رنجبر گفتنـد سازمـان یعنی اینکه همه یـک سـاز را می زننـد. ولی در واقع سـاز من است هر کسـی ساز خود را می زنـد . بایـد از ارکستر سمفونیـک یـک صـدا خـارج شود آنجـا پنجـاه نفر سـاز به دست دارنـد . یک نفر تمبک می زنـد ، یک نفر تار می زنـد، یک نفر ترومپت می زنـد، یک نفر ویالون می زنـد ولی شـما یک نغمه می شـنوید . حالا اگر هرکدام یک ساز بزنند یک چیز مغشوشـی می شود . این است که حضرت اینجا می فرمایند مواظب باشید که وقتی گرسنه هم شدید ، عنان اختیار از دست ندهید .

سوال – لطفاً در خصوص سوره ی توبه آیات سوره ۶۲ – ۶۸ توضیح بفرمایید .

پاسخ – سوره ی توبه داستان منافقین است . سوره ی توبه در واقع سوره ی منافقین است . یعنی اکثر آیات این سوره در خصوص منافقین است . عجیب است که این سوره جزء آخرین سوره هایی است که به پیامبر نازل شد . بعضی ها حتی می گویند که آخرین سوره بود . بیش از نیمی از این سوره در خصوص نفاق است . یعنی الان دیگر پیامبر در حال از دنیا رفتن است ولی شجره ی خبیثه ی نفاق همینطور بیشتر در حال رشد است . پیامبر نتوانست نفاق را ریشه کن کند . یعنی همه ی زحمت خود را کشید ولی آنها خیلی پررویی و شبکه های خانگی تیمی درست کرده بودند . بعد ازپیامبر یک اتفاقات دیگری افتاد . یکی از ریشه های نفاق که امروز هم ما در جامعه می بینیم که یک نمونه هایی از آن وجود دارد . می فرماید : به خدا قسم می خورم که بالاخره من رضایت شما را کسب می کنم . درحالی که باید رضایت خدا را کسب کنند . مثل اینکه الان من می خواهم پست خود را نگاه دارم یک کاری کنم که رئیسم از من راضی باشد . حالا اگر مردم هم راضی نبودند اشکالی ندارد . خدا راضی بود اگر هم نبود اشکالی ندارد . باید رئیس راضی باشد . همه جا تملق و چاپلوسی او را بگویم . این از ریشه های نفاق است . نه، باید خدا را راضی کنم . این کار به نظر من خدایی است . گرتو این را نمی پسندی تغییر ده قضا را . اگر خدای ناکرده خانمی در خانه ، کارگری در کارخانه ، یک شاگردی در مغازه ، یک مسئولی در اداره ، یک وزیری در کابینه هیچ فرقی نمی کند اگر بخواهد او را راضی کند به قیمت نارضایتی خدا ، خدا هم انتقام سختی از اینها خواهد گرفت . و می فرماید که شما اصلاً مومن نیستید . در ایمان خود شک کنید از نظر این آیه . لذا این هشدار بسیار بزرگی است .

سوال – دختری بیست و هفت ساله هستم . برای اینکه شرایط مهیا نشد که ازدواج کنم سرکتاب بازکرده ام . همه می گویند که با سِحر ،بخت من را بسته اند . این دفعه سرکتاب بازکردم ، گفت که شانس تو برای ازدواج کم است ، یعنی بختی ندارم . خیلی ناراحت شدم و از آن روز تا بحال با خدا دعوا دارم. نمی خواهم که وظایف دینی خود را انجام دهم . الان چکار کنم که یک مقدار آرام شوم ؟

پاسخ – اینجا چند نکته است . اولاً این سحر و از این جور چیزها ، حرف بیخود است ، چرت و پرت است و با همین ادبیات باید آن را گفت و چاره ای هم نیست . انسانهایی که یک منطق درستی ندارند ، گرفتار این جور چیزها می شوند . رفتن به سمت این جور چیزها بی پایه و اساس است مثل سرکتاب بازکردن و سحر و جادو . اینها موهومات است . بخشی از دختران ما برای اینکه بخت شان باز شود دارند به یاس و ناامیدی می روند . این کار گردن خانواده ها و دخترانی است که خودشان را جلوه می دهند و دختری که پوشیده تر و نجیب تر است ، در میهمانی و خیابان یا محل کار خودش را می پوشاند ، نجابت به خرج می دهد و حیا می کند و جلوی چشم و دوربین دیگران نمی آید ولی دیگری هر روز خودش را زیباتر از دیروز جلوه می دهد . آن وقت آن دختر نجیب از چشم می افتد . دختران برای ما نامه می نویسند که مادرم گفته که تو هم کمی خودت را عرضه کن . اگر این بازار عرضه گری این قدر پر رونق نباشد پسری که حقش همین خانم است . از نظر شکل ، قیافه ، دارایی ، خانواده و فرهنگ با او تناسب دارد ولی وقتی در خیابان ، میهمانی ، عروسی و تلویزیون رنگ و وارنگ می بیند ، او هم آن مدلی می خواهد . و دیگر حاضر نیست که با این خانم نجیب بسازد . این دختر باید پیر و افسرده بشود . الان جامعه دارد به آن سمت می رود . لذا روز قیامت خدا عده ای را عذابی خواهد کرد که هیچ کس را این جوری عذاب نخواهد کرد . می گوید که تو یک عده را سوزاندی و یک جوری ظاهر شدی ، چشم و ابرو نشان دادی ، طنازی و عشوه گری کردی که یک عده بخاطر تو خانه نشین شدند . خیلی از خانه ها را ویران کردی . چرا این کار را کردی ؟ تو این قدر زیبایی و امکانات داشتی که اگر پنهان می شدی باز دنبال تو می آمدند . تو چرا خودت را این قدر عرضه کردی ؟ هرچیز باید سرجای خودش قرار بگیرد . الان شما در مغازه خوش رنگ ترین چیز را در ویترین می گذاری و همه می گویند که این را بده . حالا جنسی که رنگش خیلی خوب نیست چه گناهی دارد ؟ همین جنس و مارک است ولی پشت ویترین نیست . آن جنس در مغازه می ماند و بعنوان جنس مرجوعی آن را برمی گردانند . دختری که از نظر بَر و رو کم دارد از

همـان جنس زن و لطیف است . او هم همـان ظرافت را دارد . چه بسا بهتر از دیگری باشـد . منتها بخاطر اینکه چشم و ابرویی نشان ندهـد ، جلوه گری نکرده . در قـدیم دخترهـا دست به صورت شـان نمی زدنـد . امـا الان دختر نوجوان در آرایشـگاه خیس خورده است و جلوه گری می کند ، خوب پسـر جوان هم از او خوشـش می آید . نمی داند آن دختری که بر و رو ندارد اگر به آرایشـگاه برود از او زیباتر خواهد شد . بعد آن دختر نجیب می ماند و می گوید که من به حرف دین اعتقادی ندارم . شـما شـنیده اید که می گویند : قدیم مردم اعتقادشان قوی تر بود . طرف می گوید که من چیزی از شما دیده ام . این دختر می گوید که دین دروغ است . دین گفته که نجابت ، حیا ،پاکی و حجاب داشـته باش ، من ا ینها را دارم ولی خانه نشـین شده ام و ضرر کرده ام . ای پدرکه دختر را این جوری در چشمها می آوری ، فقط به من طلبه نگو که شما آخوندها دارید یک کاری می کنید که مردم از دین برمی گردند . شـما هم داریـد یـک کاری می کنیـد که مردم دارنـد نسبت به دین بی اعتقاد می شونـد . جفت مان لبه ی یک قیچی شـده ایم و داریم شاخه ی دین را می بُریم . ترسم به روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه ی رند خرابها . گاهی دختر که نوزده سال داشـته خواسـتگار داشـته و همه را در کرده اند . الان ازاین نوع فراوان پیامک داریم که دختر می گوید که من خواستگار دارم ولی خودم قبول نمی کنم ، مـارد یا پـدرم ایراد می گیرد . یک دختر خانمی می گفت که من برادری درام که هر خواسـتگاری که برای من می آید او را رد می کند . شـما در زمان شـکوفایی خودت خواسـتگار را رد کردی و الان که سن شما بالا رفته دچاراین مشکل شـده ای . دیگر اینکه گاهی بـداخلاق هستیم . خواسـتگار داریم ول پدر خانه با پدر و مادرمان یا خواهرمان بداخلاقی ، بددهانی و ترشـرویی می کنیم . این روزها هم خبرها مخفی نمی ماند . یکی برای پسـرش دنبال دختر می گردد و این دختر خانم را معرفی می کنـد . طرفی می گویـد که او خوب است ولی پـد ربـداخلاقی دارد . خوب پسـر هم نمی خواهـد که پدر زنش بداخلاق باشد. این خیلی مهم است .

سوال – حالا دختر به هر دلیلی ازدواج نکرده است . آیا این درست است که با خدا دعوایش بشود ؟

پاسـخ – یکی از چیزهـایی که گره ها را باز می کنـد صـدقه ، خوش اخلاقی و گره باز کردن از مشـکلات مردم است . اگر خواهر کوچکتر زودتر از خواهر بزرگترعروس می شود نـاراحت نشود و حسـادت نکنـد . از ته دل خوشـحال باشـد که خواهرم عروس می شود . وبعـد از مـدتی بخت او هم بـاز می شود ولی اگر نـاراحت شـد و نشـان داد و اخم کرد ، دیگر این اتفـاق نمی افتـد . مرد می گویند که نکند دختر اولی عیبی داشـته است. شما به حرف مردم چکار دارید . گره را کس دیگری باید باز کند . خدا می داند که تو داری یک بخشی از گره ی خواهرت را باز می کنی ، کسی را می فرستد که گریه کار تو را باز کند . حتی اگر همه ی مردم هم نخواهنـد . خیلی از وقتها مردم چیزهای دیگری گفته انـد ولی خـدا کار دیگری کرده است . ما بایـد اینها را باور کنیم . صدقه دادن خیلی مهم است . صـدقه هایی که گاهی گره گشا است . هر گره ای که به کارمان افتاده ، به اندازه ی توان مان گره ای را باز کنیم تا گره مان باز بشود .

سوال – مشـکل بزرگی در زنـدگی من بوجود آمـده که می خواهم خودکشـی کنم. می خواهم با آقای نقویان مشورت کنم. خیلی زود جوابم را بدهید .

پاسخ – در مورد گیوتین یا بیمارسـتان می خواهد با ما مشورت کند . خودکشـی از دو جهت ایراد دارد یکی اینکه من خیلی ناتوان هسـتم و دوم اینکه خدا خیلی ناتوان است . این دو جمله ناسـزای بزرگی در حق خداست . من اینقدر ضعیف و عاجز و ناتوان هستم که از یک انسان نابینایی که روی یک ویلچر اپراتور یک اداره است و شاد و شـنگول هم هست کمتر هسـتم با داشتن چشم و پا . با آقایی مصاحبه کرده بودنـد که اوضاع چگونه است ؟ گفت که چه اوضاعی . نان بِدو ما بِدو . من گفتم که این قانون خداست که اگر نان دویـد و تو دویـدی و به یک لقمه اش رسـیدی ، آنرا می خوری و به تو مزه می دهد . خدا می گوید که من حاضـرم نان را خدمت تو بیاورم ولی شرط کوچکی دارد و آن این است که دست و پایت را می گیرم بعد نان را در دهانت می گذارم ، انتخاب با

شماست . خدا می گوید که دست ، پا ، چشم و فکر دادم و گره هم داده ام که گره را باز کنی .حافظ می گوید : معاشران گره از زلف یار باز کنید . قدیم ها موی دختران بلند بود و آنرا می بافتند . داماد به بهانه باز کردن گره های موی عروس بیشتر پیش او می نشست . گره نگشوده ام زان طره تا من بوده ام گفتا منش فرموده ام تا با تو طراری کند. این گره ها را عمدا به زلف خودم زده ام که شما یکی یکی باز کنید . من جوانی را سراغ دارم که دو بار بخاطر دختری خودکشی کرده است. الان اینها یک بچه ی کوچک هم دارند. وقتی به قبلا فکر می کنم یاد آن زمان خودکشی که افسرده بودند می افتم . بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید . توهین بدتر هم به خداست که خدایا تو هم عاجز و ناتوان هستی . خدا می گوید که تو حرکت کن من کمکت می کنم. چرا فکر می کنی که دست من بسته است؟ وحی آمد که این چه فکر باطل است رهرو ما اینک اندر منزل است ، به که برگردی به ما بسپاریش . از این فکر خراب برگرد . کِی تو او را دوست تر می داریش . ما تو را بیشتر ازخودت دوست داریم . از این افکار پوچ که ره آورد باد سمی روزگار ماست بیرون بیایید.

سوال - حالا کسی که افکار خودکشی به سرش می زند ، بنشیند تا زندگی بر رفق مرادش بشود . سریع ترین راه برای او کدام است ؟

پاسخ - حضرت زینب در بالاترین درجه ی مصیبت که برای ما فقط خیالش است و یک صدم این مصیبت اگر برای ما پیش بیاید آخرش خودکشی است ، آخرین جمله ای که این بانو گفت این بود که ما رایت الا جمیلا . جور دیگر باید دید . شما حرکت بکنید و بگویید که من می خواهم از همه ظرفیت های خودم استفاده کنم آن وقت می بینید که خدا از شما دستگیری می کند.

۹۰-۰۳-۲۳

می خواستم تو را خورشید بنامم از روشنایی منتشرت ، دیدم که خورشید سکه ی صدقه ای است که تو هر صبح از جیب شرقی ات درمی آوری دور سر عالم می چرخانی و در صندوق مغرب می اندازی و بدین سان استواری جهان را تضمین می کنی ، می خواستم نام تو را ابر بگذارم از شدت کرامت ، می خواستم تو را نسیم لقب دهم از لطافت و مهربانی ات ، دیدم که نسیم فقط بازدم توست که در فضای قدسی فرشتگان تنفس می کند ، به اینجا رسیدم که زیباترین و زیبنده ترین نام همان است که خدا برای تو برگزیده است ای کریم ترین بخشنده ی روی زمین ، ای جواد.

سوال — حق حج در کتاب رساله ی امام سجاد (ع) را توضیح بدهید .

پاسخ — می فرماید: حج یک میهمانی و ضیافت است . تو بواسطه ی حج از گناهانت به سمت خدا فرار می کنی ، بوسطه ی این حج توبه ات پذیرفته می شود، بواسطه ی حج عملی که خدا بر تو واجب کرده ادا می شود .

به حق حج می رسیم . الان خیلی از مردم ما حتی نوجوانان و کودکان به حج مشرف شده اند . حتی عده ی از زوج های جوان هم به مکه مشرف می شوند . حضرت می فرماید: در این حج یک میهمانی ویژه است . در مسجدالنبی یک ستون بنام وفود است . وفاده از وفود است . حضرت میهمان های خاص را آنجا به حضور می پذیرفت . حالا میزبان پیامبر است و میهمان ما هستیم و به آن وفاده می گویند یعنی یک بزرگی ما را به حضور پذیرفته است . ما باید توجه کنیم که پیش چه شخصیتی داریم می رویم . بقول حافظ : بر آستان تو چو باد را نباشد باز کی مجال اتفاق سلام ما افتد . اگر نسیمی بخواهد در حرم پیامبر بوزد بایداجازه بگیرد . حالا به ما هم اجازه داده اند که به آنها سلامی بکنیم و جواب سلام هم به ما می دهند . می فرماید: تویک جوری داری از گناهانت فرار می کنی . انسان معمولا از یک موجود خطرناک فرار می کند مثل مار و عقرب و به یک جای امن می رود. پس معلوم می شود که گناهان ما چنین تجسم و باطنی دارد . الان ما هر کاری دلمان بخواهد می کنیم دروغ می گوییم ، غیب هم می کنیم، تهمت می زنیم ، بد لباس می پوشیم و بد نگاه می کنیم . روزی تجسم گناه ما همین است . آقایی می گفت که چرا خدا حیوانات

وحشـی را آفریـده است ؟ بزرگی می گفت که خـدا اینها را نیافریـده اینها تجسم اعمال ماست . بعضـی مواقع می گویند که زبانش مثـل مـار نیش دارد یـا فلانـی مثل گرگ درنـده است یا مثلا روباه حیله گر است یا مثل گاو نمی فهمـد این تشبیهات درست است. یکی هر چه مُـد باشـد و هر طرف که باد بیاید می رود . می فرماید که از گناهان فرار کن و این حج یک مفری برای شـماست . در قرآن هم داریم که از گناهـان زشت خود فرار کنیـد . معلوم می شود که خانه ی خـدا یک محل امن است که شـیطان در آنجا نفوذ نـدارد. اینجا می توانـد یک محل آرامش و مأمنی برای ما باشـد که بتوانیم به آغوش خـدا برویم . کسانی که به حـج می روند یک پاکی و نورانیتی دارنـد و انسان حس می کنـد که اینها بـد جوری دلشان شکسـته است و بریـده اند ولی وقتی دوباره از مکه باز می گردیم بـد می شویم . روایت داریم که حـاجی وقتی از حـج برمی گردد زود به دیـدنش برویـد تا دوباره کـدورت به دلش ننشسـته است . آنجا فضای معنوی عجیبی است . همه ی فاصـله ی زمین با خـدا یکی است یعنی همان اندازه ای که خدا در مکه هست ، در ایران هم هست ، همـان انـدازه که در ایران هست ، در امریکـا هم هست . در یک لقمه نان همان عظمت خـداست که در کهکشان هاست . اگر کسی در یک لقمه نان خدا را کوچک دید و در کهکشان خدا را بزرگ دید، خداشناسی این فرد ایراد دارد . در مکه انسان فکر می کننـد که حرارتش بیشتر است گرمای خورشـید انسان را بیشتر داغ می کنـد . بالاخره آنجا نفس انسانهای پاک بیشتر حضور دارد. وقتی شـما آلبوم خودتان را ورق می زنیـد عکس های مکه خاطرات خوبان را بیشتر به جلوه می آورد و زنده می کند. شما وقتی آلبوم خاطرات را می بینیـد بیشتر یاد پـدرتان می افتیـد تا وقتی که دارید رانندگی می کنید. انسان حس می کند که آنجا مـأمنی برای عبور خودش در این دنیـا است. همه ی مـا گناهـان ریز و درشت انجـام داده ایم و بقول سـعدی همه مـا تر دامن هستیم. یکی از جاهایی که خـدا قول داده میهمان هایش را بپـذیرد و توبه ی آنها را با آغوش پـذیرش از آنها اسـتقبال بکند زیارت خانه ی خودش است . این یک فریضه ی واجب است . در روایت داریم که اگر کسـی پولـدار باشد و به حج نرود در صف کافران محشور می شود. با اینکه نماز هم می خوانـد و خدا را هم قبول دارد ولی حج نمی رود و می گوید که من حال ندارم یا اینکه پولمان را در جیب فلانی بریزیم و... بایـد این واجب را رفت. عـده ای بوده انـد که حج رفته اند و متحول شده اند . واقعا توبه کرده اند و زندگی شـان زیر و رو شـده است . البته خیلی ها هم بر می گردنـد و اثری روی آنها نـدارد البته اثرش مقـداری می مانـد . انسانهای کمتری هسـتند که حج یک اثر صد درصد جدی روی آنها گذاشـته باشد. ولی هر کس که برگشـته ، رنگی از اعمال حج در او باقی مانده است .

سوال – بعضـی هـا می گوینـد که خوب است مـا هزینه ی حـج رفتن خودمـان را هزینه ی فقرای خودمـان بکنیم . چرا بایـد به سـفر زیارتی برویم ؟

پاسخ – بین حج و عمره تفاوتی وجود دارد . حج که به آن حج تمتع می گویند واجب است . عمره را که به اشتباه به آن حج عمره می گوینـد در حالیکه ما این کلمه را نـداریم . ما عمره ی مفرده داریم که الان خیلی ها مشـرف می شونـد . حج تمتع ربطی به سایر واجبات ندارد . همان طور که صدقه زکات نماز واجب است حج هم واجب است اگر کسی مستطیع بشود . این سوال مثل این است که ما بگوییم برای چه ماشـین می خواهیم ، پولش را بدهیم به دختری که جهیزیه ندارد . اگر شـما الان به ماشین نیاز داری و وسیله ی زنـدگی شـماست آنرا می خری .بعضـی ها به ماشـین بیشتر احتیاج دارند تا خانه زیرا می گویند که خانه را می شود با مسـتاجری سپری کرد ولی بدون ماشـین سخت است . اگر این جوری بود ه خدا و ائمه هم می گفتند که نمی خواهد به حج بروید . پولها را به فقیران بدهیـد. جهـان چون خـط و چشم و خـال و ابروست که هر چیزی به جـای خویش نیکوست . این پول بایـد در جـای خودش هزینه بشود . مهم جوانب و برج آن است نه خرجش . طرف که می خواهد به حج برود یک هزینه ی حج دارد و سه برابر هم هزینه ی ولیمه ، سوغات و تشـریفات دارد . در بحث عمره ، اعتقاد من این است جز مسئولان مثل روحانیون کاروان و مدیران و خدمه که هر سال می رونـد ، افراد دیگر یک بار ، پنـج سال بعـد بار دوم و سوم کافی است . بعضـی ها می گویند که چرا طرف عمره نرود و

دیگری دو برابر خرج بکند و آنتالیا برود ؟ خیلی از افراد برای فسق و فجور به آنتالیا می روند و به حرف ما گوش نمی دهند ولی شما که خوت را حزب اللهی می دانی می گویم که ما از پیامبر روایت داریم که کسی که از سر راه مسلمانان سنگی را بردارد یا چیزی که مورد آزار مسلمانان است را بردارد خدا ثواب خواندن چهارصد آیه قرآن که هر حرف آن صد حسنه دارد به او می دهد . ما این روایت را کمتر می بینیم. مشکل گشایی از کار مردم را نمی بینیم . آقایی به من می گفت که من مشکل مالی زیادی دارم . اگر خودت هم نداری کسی را پیدا کن که به من کمک بکند . حالا آقایی برای بار دهم خانواده اش را بردارد و چند میلیون خرج کند و به مکه برود . اگر بحث ثواب است الان کمک مالی کردن به یک ندانی که از زندان خلاص بشود بیشتر است . یا خانواده ای که چندین سال است که به زیارت نرفته است ، شما می توانید پول خودتان را به او بدهید تا او هم یکبار به زیارت برود. خانواده ای به من مراجعه کرده بودند که می گفتند ما سی سال است که به مشهد نرفته ایم .

سوال – بعضی ها می گویند که رفتن ما به حج و عمره کمک کردن به وهابی های سعودی است . نظر شما جیست ؟

پاسخ – سالی که عربستان زائران ما را کشت ، امام خمینی حفظ حرمت و عظمت تشیع حج را ممنوع کرد . این یک فتوای حکومتی و سیاسی عبادی بود که رفتن به حج را ممنوع کرد . این احکام را یک فقیه جامع الشرایط می تواند صادر بکند . در مورد کمک به آنها می شو که ما به حج و عمره برویم و به اندازه ی هزینه ی آن خرج بکنیم و دیگر به بازارهای آنها نرویم . سال گذشت یکی از فروشندگان کنار هتل می گفت که بازار خیلی خوب است و می گفت که یک پیر زن آمده بود و به انداره یک وانت از ما خرید کرده بود . این اجناس اکثرا چینی است و می توان آنرا در کشور خودمان تهیه بکنیم تا بازاری های ما هم سود ببرند . اینکه اینها را از مکه بخرند ، می گویند تبرک است . خیر چه تبرکی است ؟ شما همین جا بخرید و بگویید که بنام مکه خریده ایم . خانمی در مکه می گفت که هتل ما درجه ی دو است . غذاهایش هم خیلی خوب نیست .گفتم ما که نیامده ایم اینجا چاق بشویم . یکی از عوامل قبول توبه این است که انسان گوشت هایش آب بشود و لاغر بشود . سه کار از بهترین اعمال حج است .یکی اینکه کم بخوری ، کم بگویی و کم بخوابی .اگر این سه تا را انجام بدهیم ، حج شما قبول می شود . ما برای تفریح به آنجا نرفته ایم . خدا خانه ی خودش را در بدترین نقشه ی آب و هوایی گذاشته است . اگر این کار را بکنیم هم می توانیم به حج و عمره برویم و هم از این ریخت و پاش ها جلوگیری کنیم .

سوال – سوره ابراهیم آیات ۳۴ تا ۴۲را توضیح بدهید .

پاسخ – این داستان حضرت ابراهیم و ساخت خانه ی خداست . ابراهیم خواسته هایی در کنار خانه ی خدا داشته است . می فرماید : ابراهیم وقتی اسماعیل و همسرش را در کنار این خانه گذاشت ، گفت که من زن و بچه ام را به دستور تو در این سرزمین گذاشتم که حتی یک گیاه هم در آن نمی روید . خدایا دل مردم را به سمت آنها متمایل کن . ما باید بدانیم که بخش عمده ی دلها دست خداست . خیلی ها پول خرج می کنند که فلانی هوای آنها را در انتخابات داشته باشد . او پول را می گیرد و از فرد دیگری حمایت می کند . باید پول را درست خرج کرد . نه اینکه پول از بیت المال بگیریم و خرج محبوبیت خودمان بکنیم . آنجا که فکر می کنیم همه ی کارهایی که من می کنم تا محبوب بشوم دست من است ،این اشتباه است . ابراهیم می گوید : حالا که من به دستور تو گوش کردم ، تو هم دل مردم را به طرف زن و همسر من متمایل کن . خدا هم این کار را کرد . زن و شوهر باید وظیفه شان را انجام بدهند. زن وظیفه اش را انجام نمی دهد و می گوید که شوهرم من را دوست ندارد ؟ گاهی زن و مرد از هم تقاضاهایی دارند که آنرا انجام می دهند ولی بعدا یادشان می رود. خوب است که اینها را یادداشت بکنند و هر چند وقت نگاهی به آنها بکنند تا یادشان نرود.

سوال – فردی به حج رفته بود و می گفت که من معنای سعی صفا و مروه را نمی فهمیدم و آنرا انجام ندادم . حج ایشان چه حکمی دارد ؟ اگر ما فلسفه ی حکمی را ندانیم باید دنبال آن باشیم و علت را بفهمیم یا آنرا انجام ندهیم ؟

پاسخ – در مورد حکم حج و عمره ایشان را آقای فلاح زاده باید پاسخ بدهند . مگر ایشان فلسفه ی طواف را فهمیده اند که انجام داده اند . مگر ما فلسفه ی اینکه وقتی سرمان درد می گیرد به جای دیگر بدن مان آمپول می زنند می فهمیم ؟ بگوییم آمپول را در سر من فرو کن ، چرا در جای دیگر فرومی کنی ؟ مگر ما فلسفه ی این را فهمیده ایم .مگر ما فلسفه ی دامن تنگ خانم هار فهمیده ایم ؟ می گویند که این قشنگ تر است . خدا هم می گوید که تو بدو ، این برای من قشنگ تر است . اولین چیزی که ما باید بفهمیم فلسفه ی عبادت و بندگی کردن است . اصل فهمیدن فلسفه ی عبودیت است . خدایا من بنده ی تو هستم و هر چه تو بگویی ما می گوییم : چشم . زیرا می دانم که این دستور برای من خوب است . می گویند که چرا دروغ بد است ؟ اگر من دستم را در این آب بکنم و بعد بخورم ، همه می گویند که او چقدر بی ادب است . دست کثیف کردن در چیزی بد است .دروغ هم همین است . تهمت و غیبت و نگاه آلوده هم بد است . این برای خود تو و روح تو بد است. طرف موسیقی گوش می دهد و می گوید که روح من نیاز به غذا دارد و این غذای روح من است . همین که طرف می فهمد که روحی دارد و این روح به غذا احتیاج دارد خیلی خوب است . اگر انسان این سه کلمه را بفهمد خیلی خوب است . انسان باید مواظب باشد که به روح خودش غذای تقلبی ندهد . مثلا اگر خواستگار خوبی برای یک دختر خانم خوبی آمد . پدر این دختر خانم هم انسان بسیار مهربان ، و افکارش به روزاست و خوشبختی دخترش را بیشتر از خود می خواهد . دختر هم خواستگار را خیلی پسندیده است . پدر تحقیق می کند و به دختر می گوید که مصلحت شما نیست که با این پسر ازدواج بکنی . دختر علت را می پرسد و پدر می گوید که او از نظر سن به شما می خورد ، سیگاری هم نیست ، پدر و مادر خوبی هم دارد ، تابحال هم ازدواج نکرده است و دکترا هم دارد ولی به شما نمی خورد و من علت را بعداَ به شما می گویم . علی القاعده باید نظر این پدر را پذیرفت زیرا پدر زورگویی نیست. حداکثر درخواست این دختر این است که پدر دلیلش را به او بگوید. خیلی از کسانی که امروز طلاق گرفته اند روزی این حرفها را نپذیرفته اند . الان سرشان به سنگ خورده و فهمیده اند که پدرشان درست می گفته است . ما وقتی جوابی پیچیده می شود از متخصص آن دلیل را قبول می کنیم . مهندس می گوید که اینجا را این قدر بالا بروید و دیوار بچینید و ما می گوییم : چشم . دکترمی گوید که فلان دارو را بخور و ما می خوریم. این را می فهمیم که در حج میهمان خدا هستیم . اگر به میهمانی رفتیم و صاحبخانه گفت که شما اینجا بنشین باید قبول بکنیم و علت را نباید بپرسیم. روایت داریم که اگر میهمان بخواهد روزه بگیرد باید از صاحبخانه اجازه بگیرد .

سوال – عده ای در آستانه ی سفر حج و عمره از دیگران حلالیت می طلبند . در باره ی موضوعیت حلالیت توضیحاتی بدهید .

پاسخ – داستان این نیست که من هر وقت بخواهم به مکه بروم حلالیت بطلبم . من هر لحظه باید حلالیت بطلبم . چرا نمازها به ما نمی چسبد و از خواندن آن لذت نمی بریم ؟ بندرت از نماز لذت می بریم . زیرا قبل از آن حلالیت نطلبیدیم . ماوقتی کسی از مکه بر می گردد ، می گوییم که قبول باشد. هیچ وقت نمی گوییم که آقا زن داری و خانم شوهرداری تان قبول باشد . در یک برنامه ی تلویزیونی یک خانم جوان با سه تا آقا پسر درباره ی غیرت صحبت می کردند. خنده دار است . اصل این مشکل دارد زیرا شما باید بجای آن خانم جوان یک آقا می گذاشتید که با این سه پسر جوان در مورد غیرت صحبت بکند. اگر کسی به مکه رفت و دلی را شکسته بود و بدست نیاورده بود خدا می گوید که تو دل من را شکسته ای و الان به دور من می گردی . مثل پدری که می گوید بچه برو نان بگیرد و بچه حرف گوش نمی کند ولی قربان صدقه ی بابا می رود . بابا اخم می کند . داستان ما هم همین است . بنده ی خدا آئینه ی خداست. شما این آئینه را شکسته ای . بعضی ها می گویند که کلمه ی سوغات موضوعیت دارد که بدانیم در آنجا به یاد ما بوده اید . ما اگر با دعا به یاد آنها باشیم بهتر است که سوغاتی بخریم و به یاد آنها باشیم . روایت داریم که بدترین جای زمین بازار است . مگر اینکه یک بازاری باشد که حبیب الله باشد .

۹۰–۰۲–۲۶

هرچنـد که دل تنگ تر از تنگ بلورم با کوه غمت سـنگ تر از سـنگ صـبورم ، اندوه من انبوه تر از دامن الوند به شـکوه تر از کوه دماونـد غروبم ، یک عمر پریشانی دل بسـته به مویی ست تنها سـر مویی ز سـر موی تو دورم ، ای عشق به شوق تو گـذر می کنم از خویش تو قاف قرار من و من عین عبور ، بگذار به بالای بلند تو ببالم کز تیره ی نیلوفرم و تشنه ی نور .

سوال – حق شهوت از رساله ی امام سجاد (ع) را توضیح دهید .

پاسخ – امام می فرماید : حق غریزه شـهوت این است که آنرا از محرمات باز بداری و بهترین مددکار در این مسـیر چشم پوشـی ای نامحرم است . اسـتعانت از تـذکر و یاد آوری مرگ و تهـذیب نفس از غـذاب الهی است . تاییـد و تهذیب از جانب خداست و باید روی به او داشته باشید .

حقی که امـام در اینجـا اشـاره می کننـد همـان پاکـدامنی است که بسـیاری از انسانها در مضـیقه و مخمصه ای قرار دارنـد . و اسـب چموش نفس می خواهـد افسار پاره کند و در برود و ما باید دنبال این اسب گریز پای بدویم تا بتوانیم آنرا حفظ کنیم . آدمیان همه در این قصه به نوعی درگیر هسـتند . نمی توانیم به کسـی بگوییم که تو چقـدر خوشـبخت هستی که هیـچ وقت بـادی نمی آیـد که دامن تو را ببرد . واقعا این جوری نیست . اگر انسانهایی توانسـته است که این آهوی گریز پای را کنترل بکنند خیلی زحمت کشـیده انـد و روی خودشان کار کرده اند و فشارها تحمل کرده اند . امام می فرماید که خودت را حفظ کن از آنچه برای تو حلال نیست . شما یک موارد مجاز داری و یک موارد ارضاء این نیاز را داری . دقیقا بخشـی از آن مثل گرسنگی است . دین که نمی گوید : غذا نخور . دین می گویـد که آن غذایی که حرام است نخور . آنجایی که نباید بروی نرو . در قرآن داریم که مومنان به رسـتگاری می رسـند و عاقبت شان به خیر می شود ، اینها کسانی هسـتند که دامن شان را حفظ می کنند مگر نسبت به همسران شان و نسبت آقا به کنیز که می توانست ارتباط زن و شوهری باشـد . غیر از این اگر شـما بخواهیـد پای تان را فراتر بگذاریـد شـما جزء ملامت شـده ها هستیـد . و در آیـات دیگر جزء متعـدیان و تجـاوزگران هستی . یعنی از این حق تجـاوز کردی و نبایـد این کـار را می کردی . الان تقریبا ۹۹۹۹/۹ درصـد مردم می داننـد که این برا یمن حلال نیست . یک آقایی به من زنگ زد که من متوجه شـده ام که داماد من برای دختر دیگرم یک پیامک های عاشـقانه ای فرسـتاده است یعنی داماد برای خواهر خانمش که مجرد است . این مرد می داند که پیامـک زدن برای خواهر زنش حرام است . تـازه جایی که ازدواج ممنوع است ازدواج با خواهر زن است . اگر این با یک زن غریبه ای بود می شـد که یـک گفتگویی بـا هم بکنیم ولی اینجا بین بست کامل است . اگر بخواهـد خواهر زن خودش را بگیرد بایـد زن خودش را طلاق بدهـد . طرف به چنین منطقه ی ممنوعه ای وارد می شود . انسان خودش می داند که با فلان خانم که صـحبت می کنـد چه انگیزه ای دارد .انسانهـا خودشـان می داننـد که اینجـا منطقه ی ممنوعه است . اصـلا یک زمانی ازدواج سـهل بود و ما آنرا سخت کردیم . الان خیلی از دختر ها و پسرها با هم گفتگویی دارنـد ، یک رابطه های محبت آمیزی بین آنها هست و دختر و پسر همـدیگر را دوست دارنـد و پـدر و مادر هم این را می داننـد ولی اگر همین پسر به خواسـتگاری بیایـد به او دختر نمی دهنـد . می گویند :شـغل و امکانات ندارد . دختر در چنگ این پسـر است ، با پسـر به میهمانی می رود ، کوه و گردش می رود ، والدین چشـم شـان را روی ایـن مسائـل می بندنـد ولی وقـتی می خواهـد بـا دختـر ازدواج کنـد می گوینـد : نـه . عملاـ او را در دست گرفته ولی نامشـروع و گنـاه آلود . اگر این پسـر خوب سو الم است و جربزه ی کـار را دارد ، فعلاـ دختر را به عقـد او در بیاوریـد و فعلاـ از او امکانات و خانه نخواهید . الان در غرب وقتی دختر و پسری همدیگر را دوست دارند با رفتن به پیش کشیش با هم ازدواج می کنند و با هم زنـدگی را می سازنـد و هیـچ چیزی هم ندارنـد . همین که همدیگر را دوست دارند و به یکدیگر می خورند و هم کفو هم هسـتند برای شـان کـافی است . ما بایـد ازدواج را سـهل بکنیم . آنقـدر پیامک برای ما می آیـد که به والـدین بگوییـد که این قـدر ازدواج را سـخت نگیرنـد . همین که خودشان می دانند که با هم می توانند کنار بیاند کافی است . البته یک وقت مشـکلاتی وجود

دارد . خانمی می گفت که من ده سال از شوهرم بزرگتر هستم و حالا بعد از چند سال شوهرم به من نق می زند و از من ایراد می گیرد ومی گوید که من باخته ام . من به خانم گفتم که به این آقا حق بده ، شما اشتباهی کرده ای . بالاخره یک دلی از ین آقا برده ای و الان باید پای لرزش بنشینی .حضرت می گوید : آنجا که حلال است که حلال است . ما پیامک داریم که همسرم به من اظهار محبت و عشق نمی کند یا آقا می گوید که خانم به نیازهای من توجه ندارد و همیشه در خانه بوی قرمه سبزی می دهد و فقط وقتی می خواهد بیرون برود خودش را آرایش می کند . خانم هم باید در خانه کار بکند و یک جاهایی به خودش توجه داشته باشد . در خانه هم وقت بگذارد . ما همه طرفه دچار افراط و تفریط هستم . در فیلم های ما وقتی دختری از پسری خوشش می آید فوری عروسی سر می گیرد ولی در واقعیت این جوری نیست . می گویند که دختر باید درسش را بخواند و بگذار اول سر کار برود و ... شما بروید دختر و پسرهایی که راحت ازدواج کرده اند یعنی دانشجو بوده اند یا کسانی که پولدار نبوده اند و خانواده های پولدار ی هم نداشتند و ازدواج کرده اند ار پیدا کنید و نشان بدهید . کسانی که سی سال پیش ازدواج کرده اند ، آیا آن موقع چیزی داشتند ؟ ببینید که حالا چه چیزی دارند . در سایه ی ازدواج خدا همه نوع امکاناتی به آنها داده است . خدا در قرآن گفته که شما اقدام به ازدواج بکنید ما به شما کمک می کنیم . پس اول ما ازدواج را آسان بکنیم و بعد بگوییم دنبال گناه نروید . خدا در قرآن به حضرت آدم می گوید که این کارها را بکنید . خدا اول مشکل مسکن حضرت آدم را حل کرد و بعد مشکل ازدواج او را حل کرد و بعد گفت که مشکل خوراک را هم حل کرد .، بعد گفت که به این درخت نزدیک نشوید . ما به جوان می گوییم که پول که نداری شغل هم نداری اگر نگاه چپ به دختر ما بکنی به چشمهایت میل می کشیم . خیلی از جوانها به ما می گویند که قصه ی ازدواج موقت چه شد ؟ داستان ازدواج مجدد برای اینجا نیست . مگر ما دومیلیون دختر داریم که به ازدواج شما در بیاوریم . شما اگر خودت خواهر داشته باشی حاضری که به ازدواج موقت دربیاید . این برای حالت بن بست است ، برای حالت عادی نیست . خیلی وقت ها مردهای متاهل گریبانگیر این دامن بربادهی هستند . پسرهای ما تا قبل از ازدواج خودشان را پاک نگه می دارند . ازدواج که کردند چشم و گوششان باز می شود و تازه یاد این کارها می افتند . انشاءالله خدا ما را بواسطه ی حلالش از حرام بی نیاز کند . بگوییم خدایا ما از این درآمد حلال راضی هستیم و نمی خواهیم به چیزی که حق ما نیست دست بزنیم . چون این خود نگهداری سخت است که دامن انسان بر باد نرود ، حضرت فرمولش را می گوید که البته سخت است ولی باید آنرا تحمل کرد و بهترین کار برای تو ، چشم فروهشتن است . هرچه دیده بیند دل کند یاد . ما در اینجا خودمان را گول می زنیم . می گویند که شما سوء نیت دارید ما فقط داریم نگاه می کنیم . یک نگاه اتفاقی اشکالی ندارد . اما این که من دارم می بینم که ماشین عروس دارد می آید و بعد داخل ماشین سرک بکشم تا عروس بی حجاب را ببینم و بعد بگویم که این یک نگاه است . خیر این نگاه اشکال دارد . بعضی ها نگاه اول را بد معنی می کنند . ما نباید کلاه سر خودمان بگذاریم . می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند . خدا در سوره ی احزاب به پیامبر می گوید که تو نباید ازدواج بکنی اگر خانمی دل تو را ببرد و شما را شگفت زده بکند . خدا این را به پیامبرش می گوید . حساب ما که پاک است . الان صحنه های مهیج زیاد شده است ، فیلم ، ماهواره ،سایت ، بولوتوث ، عکس ، پارتی ، خیابان . اگر به ما بگویند که در این اتاق گاز اشک آور می زنند ، ما دیگر به این اتاق نمی رویم . وقتی هوای تهران کمی آبوده است مرتب هشدار می دهند که افراد سالخورده و بچه ها بیرون نیایند حتی افراد سالم هم اگر کار ندارند بیرون نیایند . می گویند که این نگاه ، هوای آلوده است مراقب خودت باش ولی ما گوش نمی دهیم . نگاه به چشم و ابرو لذت دارد ، در نتیجه انسان نگاه می کند و بعد بیچاره می شود . حضرت می گوید که اگر می خواهی بیچاره نشوی از پلک چشمت کمک بگیر و آنرا پایین بکش . بگویید که الان مغازه ی نگاه تعطیل است . دنیا برای کنترل هیجانات نفسانی پلیس بیرونی را تقویت کرده اند ، دوربین گذاشته اند . حضرت در اینجا یک پلیس درونی برای ما گذاشته است و آن یاد مرگ است . بقول آقای رنجبر بعضی از بزرگان برای اینکه جلوی افسارگسیختگی های نفس شان را بگیرند ، هفته ای یک شب به

قبرستان محل می رفتند . گاهی در قبر دراز می کردند . و به خودشان می گفتند که آخرین منزل هستی این است و بالاخره همه چیز را از تو می گیرند و به اینجا می آیی . مواظب خودت باش . اینکه خاک سیهش بالین اختر چرخ ادب پروین است ، صاحب آن همه گفتار امروز سائل فاتحه و یاسین است ، هر کس که باشی و ز هر جا برسی آخرین منزل هستی این است ، آدمی هرچه توانگر باشد چون بدین نقطه رسد مسکین است ، زادن و گشتن و ویران کردن چرخ را ره و رسم دیرین است اندرآنجا که قضا حمله کند چاره تسلیم و ادب تمکین است . می گوید که بالاخره یک روزی تو را به زور تسلیم می کنند . کسی نمی تواند در مقابل مرگ تسلیم نشود و آنجا همه تسلیم هستند . وقتی نفس تو می خواهد طغیان کند لحظه ای هم یاد مرگ بیفت . آقای الهه قمشه ای می گفت که ماشین فردی را دزدیدند و او به طرف قبرستان شهر رفت و گفت اینجا خلوت است حتما او را پیدا می کنم . مثلا حضرت در اینجا به تنهایی اشاره نکرده است . ما امروز با موبایل ، کامپیوتر ، ماهواره و تصاویر مهیج فراوان تنها می شویم . گاهی دو تا دوست با هم تنها می شوند و با هم به گناه کشیده می شوند . شیطان امروزه در جمع هم به سراغ انسان می آید و احتیاج به تنهایی ندارد .

سوال – نظرتان را در مورد در این حدیث بفرمایید . حضرت علی (ع) فرمود : هر کسی در زندگی امام و پیشوایی دارد که به او اقتدا می کند . امام شما از دنیا خود به دو قرص نان و یک جامه فرسوده قناعت کرده است البته شما نمی توانید مثل او زندگی بکنید ولی اگر می خواهید او را یاری بدهید

پاسخ – علی نیازی به کمک ما ندارد . در خیبر را با بازوان خود از جا در آورد . در آنجا نگفت که بیایید سه نفری این در را از جا در آوریم . یا در جنگ با عبدود نگفت که دو نفر هوای من را داشته باشند . حضرت در کارهای سنگین هیچ وقت از کسی کمک نخواست . در اینجا کمک کنید یعنی در مرام به من کمک کنید . وقتی می گوییم انسان با مرامی است یا می گوییم : قربان مرام و اخلاقت ، علی می گوید که این مکتب یکسره مرام است و به کمک شکا نیاز دارم و تنهایی نمی توانم . می فرماید : با تقوا و تلاش به من کمک کنید . در جامعه بیایید ولی آلوده نشوید . آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده . در دریا برو ولی مواظب باش که دامنت خیلی تر نشود ، در بازار باش ولی مواظب باش که بازاری نشویی . به اروپا برو و کارت را انجام بده ولی مواظب باش که آلوده نشوی . ما نمی گوییم که اقم بیرون نرو چون اینجا همه ی خانم ها با حجاب هستند .فرمود : دیگر اینکه با عفت خودتان من را کمک کنید . با نجابت و حیا و پاکدامنی . غربی هایی که خودشان آلوده هستند همین که یک پاکدامن را ببینند خودشان تحت تاثیر قرار می گیرند . حتی آلودگان هم از انسانهای عفیف خوششان می آید . ته دل انسانها این جوری است . فطرت انسانها پاک است . انسان ناپاک از انسان پاک خوشش می آید . خودش حسود است ولی از انسان خیرخواه خوشش می آید . می فرماید : خودت را با خدا بترسان . منظور مقام خداست . اگر ما عظمت خدا را بفهمیم خودمان را در مقابل او کنترل می کنیم . همچنان که خودتان را در مقابل بزرگی کنترل می کنیم . من در مقابل یک فرد بزرگ دینی هیچ وقت گناه نمی کنم حتی اگر دلم هم بخواهد . بچه وقتی میهمانی می رود با تمام وجودش می خواهد که شکلات ها را بخورد ولی مادر می گوید که اینکار را نکن . مادر وقتی او را به خانه می برد می گوید : آفرین که آبرو داری کردی . حالا هر چه بخواهی به تو می دهم که بخوری . در آخر می فرماید : با کمک خدا می توانید معصوم بمانید . اگر کسی در اینجا بتواند که سست نباشد و دامنش را باد نبرد مثل یک معصوم است .

سوال – سوره هود آیات ۹۷-۸۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – این آیات در مورد داستان قوم حضرت شعیب است . زحماتی که این پیامبر خدا کشید و مردم با جملات مشخره آمیر با او برخورد کردند . در آخر ایشان گفتند که من نکته هایم را گفتم و حرفهایم را زدم . می فرماید : هر جور که دوست دارید عمل کنید من هم کار خودم را می کنم . ضرب المثل هرکسی کار خودش بار خودش . من به زور نمی توانم این کار را کنم ، قانون

خـدا هم این جوری نیست . می فرمایـد : آنجـا که عـذاب فرا می رسـد ، شـعیب و آنهایی که با او بودنـد را نجات دادیم . مردم می گویند که الان همه دارند دروغ می گویند ما که نمی توانیم دروغ نگوییم . همه عروسی ها موسیقی حرام دارند ، همه دوست دختر دارند ، تو پاک باش و آنجایی که می خواهد عذاب بیاید (عذاب فقط سیل و زلزله نیست و عذابهای سخت تر هم هست) ما تو را نجـات می دهیم . تو مثـل یک آهن زنگ نزده در میان انبوهی از آهنهای زنگ زده توسط یک آهن ربا به بالا کشـیده می شوی و جـدا می شوی . این وعـده ی خـداست . ما با آهن ربای رحمت خودمان شـما را از میان توده ی عـذاب بیننده بالا می کشـیم و گل چین می کنیم . عـذاب خـدا مثـل زلزله می فهمـد که چه کسـی را در کـام بکشـد و به چه کسـی کـاری نداشـته باشـد و این قـانون خداست . امیدوارم که ما به این بیداری و توجه برسیم که گرفتار متن گرخواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو ، نشویم .

سوال – آیا من می توانم به جای همسـرم نماز بخوانم او سالم وزنده است اما هر رویه ای که را که با او در نماز خواندنش در پیش گرفتم از مهربـانی و لطف تـا قهر و نـارحتی و هیـچ کـدام اینهـا جواب نـداده است . حالا می خواهم خودم به جای او نماز بخوانم . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – در اینجا باید با قانون حیا و مردانگی یا زنانگی با این افراد صحبت کرد . من نمی دانم که این فرد خانم است یا آقا ولی اینجا یک مقداری جوانمردی کار را تمام می کند . همسر شما تا این حد نگران است که می خواهد جای شما نماز بخوانـد و به خـدا می گویـد این را از من بپذیر ، برای تنبلی او فکری بکن . اگر شـما همه ی این کارها را کردید وجواب نگرفتید ، شمـا دیگر مسـئول نیستیـد اگر چه دلتان برای همسـرتان می سوزد . آسـیه دیگر مسـئول جهنم رفتن فرعون نیست زیرا همه ی تلاش خودش را کرد . مواظب باشـید که تذکرات فراوان شما او را حساس تر نکند ، خسته نکند . بعضی مواقع آنقدر پدر و مادر به فرزند شان تـذکر می دهنـد که بچه آلرژی پیـدا می کنـد و تا مادر می خواهـد زبان باز کند بچه فریاد می کشد و فرار می کند . اینها مثل دارو است و نباید اثرش در بدن خنثی نشود . ببینیم که در کجا اثر بیشتری دارد همانجا تذکر بدهیم .

سوال – دامـاد مـا عضو یکی ازهیئت هـاست . تـاوقتی که سر کـار است در منزل نیست و وقتی هم که می آیـد دنبـال کار هیئت و دعـوت مـداح و ... است . خواهر من خیلی اذیت می شود . وقـتی بـا خواهر من حرفش می شود می گویـد که من نمی توانم از ائمه جـدا بشوم . در صورتی که خیلی از رفتارهایش ناپسـند است و همه ی کارش هیئت شده است و می گوید که من از خرج خانه کم نمی گـذارم . در صورتیکه زنـدگی فقط خرج خانه نیست . دیشب آقای نقویان را دعوت کرده بود و دیر به خانه آمـد و با خواهرم حرفش شد . حالا خواهرم به خانه ی ما آمده است . ما باید چکار بکنیم ؟

پاسخ – دیشب جلسه ای داشتیم و من گفتم خانمی که شوهرش راضی نیست نباید در این جلسه بیاید . این آقا هر شب خودش را با یک نفر حاجی طی می شود . این کار نمی شود . شما کدام ائمه را سراغ دارید که وقتی جایی می رفته با خانمش نبوده است . امام حسین (ع) زن و فرزندانش را در جنگ هم برده است . این خیلی جالب است . حضرت زهرا در هنگام شهادت به حضرت علی (ع) می گوید که علی جان زود زن بگیر . حضـرت علی (ع) هفت روز بعد از شـهادت حضرت فاطمه ازدواج کرد . اگر به قول ما باشد می گوییم که صبر می کردی که کفن حضـرت زهرا خشـک بشود ، بعـد زن بگیری . این فکر باطـل مـا است که فکر می کنیم که ازدواج نکرد بعـد از همسـر اول وفـاداری است . این عـدم درک صـحیح مـاست . فاطمه در قلب علی جایگاه خودش را دارد و اگر علی هزار تا زن دیگر هم می گرفت هیچ کدام فاطمه نمی شدند . زندگی کارهای خودش را می خواهد . من توصیه می کنم که به احساسات همسـر خودتان اهمیت بدهید و به او محبت کنید . اگر خانم شـما با محبت مرد دیگری لغزش پیدا کند شما آقا هر چقدر هم که نماز خوان و حزب اللهی باشید در آن لغزش شریک هستید .

انشاء الله خدا همه ی ما را جزء امت وسط و متعادل قرار بدهد .

۹۰-۰۱-۲۹

سوال – به آقای نقویان بگویید که زعفران محصول شهر تربت حیدریه است نه کاشمر . زعفران خوب برای شهر قائن است .

پاسخ – ما هر شهری که زمینش کاربر می شود و به دست کشاورزان زحمت کش آنجا بذری کاشته می شود عرض سلام می گوییم . کاشمر را ما بخاطر هم ردیفی با کاشان گفتیم . البته ما اینها را باور نمی کنیم تا اینها را بفرستند و ما خودمان ببینیم .

سوال – قرار بود خاطره ای از سفر مکه در مورد مردم آزاری بگویید .

پاسخ – ما در این سفر در جمع اساتید دانشگاه و یکسری رئوسای دانشگاههای کشور بودیم که سفر خوبی هم بود اگر آنها بیننده ی ما باشند خدمت شان سلام عرض می کنم . ما چند برنامه که داشتیم از این اساتید خواسته بودیم که خاطره های خوب شان را برای ما بگویند تا ما هم بیشتر بهره مند بشویم . یکی اساتید فرموده بودند که وقتی می خواستم به حج تمتع بیایم ، خدمت بزرگی رسیدم . او انسان وارسته ای بود و از او خواهش کردم که توشه ی راهی به ما بدهد . یک کلمه یا جمله ای که توشه ی راه ما باشد . ایشان فرمودندکه اگر سعی کنی این کلمه را در سفر مراعات کنی خیلی بُرد کرده ای و آن این است که مَرنج و مَرنجان . این استاد می فرمود که من اول فکر می کردم که مرنجاندن سخت است که انسان باید خیلی مواظب باشد که کسی از او نرنجد . زمان مسافرت زیاد است ، جا تنگ ، کثرت جمعیت در طواف زیاد است ، چکار کنم که در آنجا مثلا تنه ام به کسی نخورد ؟ عملا که وارد این فضا شدم ، دیدم که مرنجاندن سخت نیست ، مرنجیدن سخت تر است . اگر ما این قاعده را در زندگی مان با فرزند ، همسر، همسایه ، اقوام و همکاران بتوانیم پیاده کنیم ماکتی ازبهشت را داشته ایم . فرمول بهشت هم این است که هیچ کس در آنجا نمی رنجد . کسی کاری نمی کند که کسی دیگری برنجد . این یک خاطره ی به یاد ماندنی برای من بود .

سوال – هفته ی پیش شما فرمودید که خانم ها کارگردان هستند و پشت صحنه کار را می گردانند و لازم نیست که روی صحنه بیایند . آقای نقویان این حرفها و کلک ها قدیمی شده است . شما مردها برای اینکه ما زنها را در خانه حبس کنید ، هر روز کلمات جدیدی اختراع می کنید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر این خواهر گرامی این تصور را دارند ما دیگر حرفی برای گفتن نداریم . ما باید خیلی از ادبیات ها را هم جمع بکنیم . مثلا شعر خانم پروین اعتصامی و حافظ و سعدی که دقیقا همین نقش را به زن می دهند . پروین اعتصامی می گیود : زن نکو نه با نور خانه تنها بود ، طبیب بود و پرستار و شحنه و دربان . می گوید که شما خیال نکن که در خانه فقط خانه داری می کنی ، تو هم پزشک ، هم پرستار ، هم قاضی و هم پاسبان هستی . چه شغلی بالاتر از این . امروز اگر مردی موفق می شود ، آیا می شود گفت که خانمش کمک کارش نبوده است ؟ و این زن نیست که در موفقیت او سهم بالایی داشته است ؟ برعکس مردی که شکست می خورد و خراب می کند حتما خانمش دراین خرابکاری موثر بوده است . من شک ندارم . هر چند این مرد بد بوده و دیکتاتور بوده ولی باز زن هم در این خرابی نقش داشته است . فقط استثناهایی در تاریخ است . فقط فرعون است که در خرابی های او آسیه دخیل نیست . علامه طباطبایی وقتی صحبت می کرد می فرمود : در همسر من در ثواب تفسیر المیزان شریک است . او فضای آرام خانه را برای من جوری آماده می کرد که من خیال راحتی می توانستم بنشینم و گاهی بیش از ده ساعت من سر نوشتن کتاب بودم . برنامه ای در تلویزیون پخش شد که از خانم خوش چهره ی مجری سوال می شد که چه شد شما مجری شدید ؟ در آن موقع شب معلوم نیست که همسر و بچه های خانم کجاهستند ؟ آیا واقعا این خانم با همان ظاهری که در صحنه حاضر می شود در خانه اش هم ظاهر می شود . یا اینکه خستگی ها و نگرانی ها نصیب خانه و افراد خانه می شود . گفته اند که اگر خانمی در خانه یک لیوان جابجا کند ثواب های آنچنانی خدا به او می دهد . اگر خانم هفت ساعت در بیرون خانه وقت بگذارد دیگر نمی تواند هفت ساعت هم در منزل با همان توان و روحیه وقت بگذارد . خانم ها درسی بخوانند که مربوط به حفظ محیط خانه بشود . چه کسی گفته که خانه داری شغل نیست ؟ خانه داری خودش یک شغل مهم است . من پیشنهاد دادم که آقای رئیس جمهور برای خانمهای خانه دار یک درآمد بگذارد البته با شرایطی که زن همسر داری ، تربیت فرزند و کدبانوگری های خانه را یاد بگیرد که این همه آمار طلاق

بالاـ نرود . یکی از قضات دادگستری نامه ای به من نوشته است و گفته که در منطقه ی یک تهران آمار طلاق به ۵۵ درصد رسیده است . طلاـق فقـط به خاطر پول نیست . شـمال شـهریها که همه پولـدار هسـتند . ما چنین خبری داریم که زن های خانه دار ، دارند دچار انحراف می شوند . وقتی خانم خانه دار در خانه بیکار باشد شیطان به سراغش می آید . زن باید در خانه تولید فکر ، اندیشه و تولیـد کار بکند . تازه الان به این فکر رسیده اند که دورکاری راه بیندازند. یک خانم تایپیست در خانه کارش را بکند . یک خانم منشـی می توانـد در خـانه بـا تلفن کـار منشـیگری اش را انجـام بدهـد و لاـزم نیست که از خـانه بیرون برود . اما آیا شوهرداری هم دورکـاری می شود ؟ آیـا تربیت فرزنـد هم بـا دورکـاری می شود ؟ غـذا را می توان در زودپز وپلوپز پخت و جارو را با جارو برقی انجـام داد ولی در شوهر داری و بچه داری مباشـرت لاـزم است . اینجـا مسـتقیم بودن می خواهـد . خانمی به من نامه نوشـته که من کارمنـد بانـک هسـتم و درآمـد خوبی دارم ولی وقتی از سـرکار خـانه می آیم ،افسـردگی بچه هایم را می بینم . خود من هم دیگر تحمـل بازی کردن با آنها و شوخی کردن با آنها را نـدارم . تصـمیم گرفته ا م که از این حقوق بگـذرم با اینکه مبلغش به انـدازه ی درآمد شوهرم است . دوست دارم که در خانه باشم و بچه هایم را در آغوش بگیرم و وقتی همسـرم می آید با یک روحیه شاداب و با طراوت با او برخورد کنم . من اینها را ترجیح می دهم . خیلی ها به من می گویند که تو دیوانه هستی . شغل به این خوبی داری و مردم همه دوست دارنـد که آبـدارچی بانـک باشـند . ولی من نمی خـواهم به این حرفهـا گوش کنم . من گفتم که اگر این کـار را بکنی مورد آماج حرفهای افراد بی عقل قرار خواهی گرفت ، تحمل کن . بعد که بچه هایت رشد کردند و به ثمر رسیدند ، شیرینی آن تلخی ها را خواهی چشید . این روزها متعلق به حضرت فاطمه است . حضرت محمد پس از چند روز که از ازدواج حضرت علی و فاطمه گذشـته بود به منزل آنها رفت . گفت : علی جان آمده ام که برای شـما تقسیم کار بکنم . فرمود : فاطمه کارهای خانه با تو و کارهای بیرون از خانه برای علی . حضـرت فاطمه فرمود : از این تقسیم کار بسیار خوشحال شدم و به تعبیری اگر دنیا را به من می دادند این قدر خوشـحال نمی شدم که از این تقسـیم کار خوشـحال شدم . من این سوال را از زنان تحصیل کرده و فرهیخته مسلمان ایرانی دارم که چرا حضـرت زهرا در مقابل این تقسـیم کار اعتراض نکرد که پدر جان من با این همه اطلاعات و کمالات و دانشـی که دارم در خانه بمانم . یک پست اجتماعی یا مشاور امور بانوان به من بـده ؟ هیچ کس در صداقت فاطمه شک ندارد ؟ چرا ایشان این تقسـیم کار را پذیرفت ؟ امروزه ما حوادث تلخ زیادی از اصطحکاک زن و مرد در خانه داریم . خدا نکند که روزی این آمارها رو بشود . خـدا کنـد که نجابت و پاکی که در جامعه های قـدیمی بود دوباره برگردد . امروز تافلر در کتابش می گویـد که به خانه برمی گردیم . غربی ها هم فهمیـده انـد که بایـد خانواده را تحکیم کننـد . حالا چند تا خانم لیسانس و فوق لیسانس ما فکر می کنند که اگر چند پست اجتماعی را به آنها بدهند چه اتفاقی می افتد . من مخالف توانمندی های زنان نیستم . حرف من این است که این توان در کجا مصرف بشود . تا جامعه سود بیشتری ببرد . و آمار پلیس و ستون حوادث و قوه ی قضائیه ی ما پایین بیاید .

سوال – اگر سـحر و جادو دروغ است چرا در قرآن آمده است؟ شماکارشـناسان دینی ما در در مورد بودن سحر و جادو گیج کرده ایـد . یک ماه پیش یکی از اقوام همسـرم برای خـداحافظی سـفر حـج آمده بود و از من حلالیت طلبید و گفت که دو سال پیش من بخاطر حسادت شما را سحرو جادو کرد که زن و شوره با هم دعوا کنید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ– ما گفتیم که سـحر و جادو وجود ندارد و چرت و پرت است . این دانش واقعی حقیقی که یک علم است و کتاب هم دارد و افرادی هم هسـتند که این علم را می داننـد . الاـن جـامعه ما دارد گرفتار این سـحر و جادو می شود و شـهرت پیـدا کرده است . من شنیده ام که فوتبالیست ها هم قبل از نتایج مسابقه پیش جادوگرهایی می روند که آینده بازی را پیش بینی کند . الان کسـی که می خواهد بچه اش را به دانشـگاه بفرسـتد اول سـرکتاب باز می کند که بچه اش دکتر می شود یا خیر. این چیزی که الان در دنیا وجود دارد و مثـل فیلمهـای هری پـاتری دارد در دنیا می آیـد دروغ است . اینکه می گوینـد بخت ما را بسـته انـد ، بخاطر این است که ما تدبیر زندگی نداریم . امیر المومنین فرمود : وقتی ما فکر نکنیم زندگی مان خراب می شود . حضـرت علی (ع) به جنگ می رفتند و

فردی به ایشان گفت که از اجرام آسمانی و زمینی بدست می آیدکه شما دراین جنگ شکست می خورید . حضرت فرمود : حرف بیخود نزن . حضرت به جنگ رفت و اتفاقا در جنگ هم پیروز شد . گاهی من با بداخلاقی ها و بی تدبیری هایم بخت خودم را می بندم . دختر تا بیست سال داشته خواستگار هم داشته و خواستگارها را بخاطر درس خواندن و علتهای واهی رد کرده اند و حالا که سی سالش شده برای او سرکتاب باز می کنند . در قرآن هم داریم : آنان که با سحر و جادو می خواهند به کسی ضرر برسانند بدون اجازه ی خدا نمی توانند این کار را انجام بدهند. این درست مثل اتفاقات فیزیکی است . کسی که ماشین دارد می تواند فردی را زیر بگیرد . کسی که اسلحه در دست دارد می تواند فردی را بکشد . کسی که دست قوی تر دارد می تواند سیلی بزند . همین کارها هم به اذن خداست . در نیفتد هیچ برگی از درخت بی قضا و حکم آن سلطان . اگر خانمی با یک لباس نامناسب نصف شب به خیابان بیاید ، ببینید چقدر مورد تعرض قرار می گیرد . آیا برای اوسحر و جادو کرده اند یا خودش بی عقلی کرده و نصف شب از خانه بیرون آمده است ؟ این واقعیت است . اینکه خانمی گفته که من شما را سحر کردم و بر اساس حسادت بوده است ، این حسادت را گاهی اوقات ما برمی انگیزیم . که او چنین کاری می کند. اگر من در زندگی ام با او مهربانتر بودم و به زندگی فقیرانه آنها هم نگاهی می کردم . او این کار را نمی کرد . در خانواده ها بین فرزندانشان تبعیض می گذارند ، به دختر بیشتر توجه می کنند و با این کار زمینه ی حسادت را ایجاد می کنند . آن بچه هم که می خواهد حسادتش را اِعمال کنی یا فیزیکی اِعمال می کند مثل آقای بی عقلی که اسلحه روی مادر و خواهر خودش گرفته بود و آنها را کشته بود . یا اینکه دنبال متافیزیک می رود . اگر من کمی با تدبیر رفتار می کردم او به این وسیله متوسل نمی شد . اگر همه چیز سر جایش باشد و ما تدبیر هم به حرج بدهیم ممکن است این اعمال موثر واقع بشود . منتها احتمال این خیلی کم است ، یک در میلیون . نه اینکه تا اتفاقی می افتد بگوییم که جادو کرده اند یا بخت دختر یا پسر من را بسته اند . مثلا میگویند که شوهر من کار پیدا نمی کند . بختش را بسته اند . از اول به شوهر شما گفتند که با این افراد ناباب نگرد ، تو را معتاد می کنند . آقا این را گوش نداد و معتاد شده ولی حالا پاک هم شده ولی کار پیدا نمی کند . دشمن ارچه دوستانه گویدت دام دان گرچه ز دانه گویدت ، گر تو را قندی دهد آن زهردان گر به تن لطفی کند آن قهردان . آن روز باید فکر بعد را می کرد . حالا می گویند که فکر کنم بخت شوهرمن را بسته اند . خدا بخاطر این عقل را به ما داده است که از آن استفاده بکنیم و این جوری نیست که تا یک اتفاقی افتاد بگوییم سحر و جادو است . اگر کسی مطمئن است و همه ی زندگی اش را درست انجام داده است می توان گفت که ممکن است داستان چیز دیگری باشد . ما قبل از اینکه به سراغ سحر و جادو بروییم ، بهتر است به سراغ مشاور خانواده برویم . بگوییم من بیست سال است که با شوهر و فرزندانم این جوری رفتار کرده ام . آیا این رفتار درست است ؟ چطور وقتی بیمار می شویم ، آزمایش می دهیم ، چکاب می کنیم ، سونوگرافی و سی تی اسکن می کنیم . برای مسائل خانوادگی و روحی واخلاقی هم پیش پزشک خودش برویم . متاسفانه در این موقع همه خودشان ابوعلی سینا و پرفسور هستند .

سوال – از شما می خواهم که یک جواب دندان شکن به کسانی که مثل شوهر من حرام بودن شراب را قبول ندارند بدهید . همسر من نماز می خواند و روزه هم می گیرد ولی گاهی اوقات شراب می خورد . من چگونه او را قانع کنم .

پاسخ – من به این آقا می گویم که چه کسی گفته که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید ؟ همان شخصیتی که فرموده : نماز بخوان و روزه بگیر ، همان شخصیت فرموده که شراب نخور . همان که گفته در ماه رمضان روزه بگیر ، همان هم گفته که اگر بیمار بودی روزه نگیر . بعضی ها بیمار هستند و می گویند که دلم نمی آید که روزه نگیرم . مگر دست دل شماست ؟ آن خدایی که گفته نماز جماعت در مسجد خواندن خیلی ثواب دارد ، همان خدا هم گفته که خانم اگر شوهر شما راضی نباشد یا پدرت راضی نباشد که به مسجد بروی ،از همان لحظه که به مسجد می روی برای تو گناه می نویسند . ثواب هم ندارد . خانمی هست که حجاب را رعایت می کند ولی آب زیادی اسراف می کند و وسواس دارد . همان خدایی که گفته حجاب را رعایت کن ، همان خدا گفته که

اسـراف نکن . به تعبیر قرآن : مومن ببعض و نکفر ببعض . اگر بخواهیم به بعضـی دستورات عمل کنیم و به بعضی عمل نکنیم ، این غلط است . امروزه علم هم ثابت کرده که شراب خوب نیست و ضرر دارد . سنایی تعبیری در مورد شراب دارد . می گوید که وقتی شراب خوردی و مست شـدی و عقلت را از دست دادی یـا کـار خوب می کنی یـا کار بـد . اگر در حالت مستی کار خوبی بکنی ، مثلاـ دو میلیون صـدقه بـدهی می گوینـد که حالش خوب نبود که این کار را کرد . شـراب کار خوب تو را از اسـتناد به تو قطع می کنـد . اگر کار بدی بکنی تو را شـراب می زنند و اگر بگویی که من مست بودم می گویند که خودت بودی . سـنایی می گوید که این چه معجون عجیبی است که کار بـد را به انسان انتساب می دهـد و کار خوب را از انسان قطع می کند. تعبیری هم الهه ی قمشـه ای از شـکسپیر نقل می کردنـد که شـراب خوردن مثل این است که شـما یک خانه ی دو طبقه ای داشـته باشـی و خودت برای دزد قلاـب بگیری که به طبقه بالا که گاو صـندوق در آنجا هست و پول و جواهرات در آنجا هست برود و آنها را بردارد . تمام سـرمایه های انسان در فکر و عقلش است . یعنی طبقه ی بالای وجودش . بعضـی ها شراب را می خورند و می گویند که بیا عقل ما را بردار و برو . بعضی ها می گویند که ما تحت تاثیر شراب قرار نمی گیریم . خیلی ها اول این جوری فکر می کردند ولی بعد معتاد شدند . انسان عاقل خوب به کارهایش فکر می کند و جلوی کار اشـتباه را از اول می گیرد . در هنگام رانندگی انسان به سـمت شیب جاده که به دره می رسـد نزدیک نمی شود . زیرا خطر دارد . ما از نزدیک شدن به آن دوری می کنیم . قرآن یک جاهایی می گوید که این کار را نکن و در جایی می فرمایـد که به این کار نزدیک نشویـد . در مورد مال یتیم می فرماید که به مال یتیم نزدیک نشو . در مورد زنا می فرماید که به زنا نزدیک نشو . کار ابتدا با صـحبت ، نگاه و خنده شروع میشود و در آخر به زنا می رسد . اینجاها ورود ممنوع های خداست . بعضـی جاها عکسبرداری ممنوع است و در بعضی از حریم ها ورود ممنوع است . اینجا حریم امنیتی است . از کجا معلوم که یک ته اسـتکان بعـدا یک لیوان نشود و بعد نشود ... الان در دردنیا شـراب خوردن برای راننده ، دکتر جراح و پلیس ممنوع است .

سوال – سوره ی توبه آیات ۱۱۱- ۱۰۷ را توضیح بدهید .

پاسخ – در این آیات در مورد مسجدی است که در زمان پیامبر ساخته شده و پیامبر مامور شد که آنرا خراب کند . ریاکاری از دید انسان زیرک پنهان نیست . اگر کسـی فسق و فجور خودش را در نقاب مسـجد پنهان کنـد خـدا می فرماید که این مسـجد را خراب کنید . می فرماید : در مسجد ضرار نرو . به مسجدی برو که بر اساس تقوا ساخته شده بود . در تفاسیر مسجد قبا و مسجد النبی را نام می برند . افراد این مسـجد انسانهایی هسـتند که دوست دارند پاک باشـند . در دوران طلبگی ما به اسـتادمان در شهر بابل گفتیم که اجازه بدهید که تابلو بزنیم . استاد می فرمود که شهر کوچک است و تابلو نیاز ندارد . گفتیم پس اجازه بدهید که این آیه را بزنیم : فیه رجال یحبون ان یتطهروا . ایشان نگاهی کردند و فرمود که این آیه برای شما نیست ، برای انسانهای خیلی بزرگ است . هر وقت به آن درجه رسـیدی من اجازه می دهم . چقدر خوب است که انسان دوست داشته باشد که پاک باشد . اگر پاکی را دوست داشته باشیم سراغ آن می روییم واز زشتی ها فرار می کنیم .

سوال – من ۲۴ سال دارم و یک همسر خوب و مهربان دارم . آقایی از آشنایان از من خواسته که خواهر او باشم . زیرا خواهر ندارد که با یکی درد و دل کند . و در کارها با او مشورت کند. آیا من می توانم خواهر او باشم و با تماس یا پیامک با او در ارتباط باشم ؟

پاسـخ – من انسانهای پاک را رد نمی کنم که این پیشـنهاد و درخواست شان و اجابت کننده ی درخواست هر دو از یک نیت پاک ودل پاک سرچشـمه می گیرد و هیچ غرض شیطانی در آن نیست . ما اینها را رد نمی کنیم . اما نمی شود این را هم ندید گرفت که همین پاکی ابتدایی می تواند ما را به مرز خطر برساند . اگر این خانم فکر می کند که می خواهد بعنوان یک پرسـتار یا غریق نجات به انسانی کمک کنـد ، با کمک شوهرش این کار را انجام بدهد. یعنی بگوید که هر وقت می خواهم با شـما صـحبت کنم همراه با

شوهرم باشم و صحبت ها تلفنی باشد نه حضوری . الان که خانم ها می خواهند رانندگی یاد بگیرند ، وقتی مربی آقا هست ، می گویند که یک همراه هم باید باشد . این خیلی خوب است و توهین به مربی آقا نیست . ماموری که دم در بانک مسلح ایستاده ، توهین به عابرین نیست . نمی گوید که شما عابرین همه دزد هستید بلکه می گوید که اگر یک کسی خواست سوء استفاده بکند ما جلوی او را بگیریم . اگر فردا پرینت صحبت خانم را برای آقا بیاورند که همسر شما دو ساعت تلفنی با آقایی صحبت می کرده ، آقا تعجب نکند . در اینجا شیطان خیلی قدرتمند می شود زیرا زمین شخم زده را آماده برای کاشت بذرهای شیطانی می کند . اگر این کار ضرورت ندارد که انجام ندهند و بگویند که آقایی هست که می تواند به شما کمک کند . او از من باتجربه تر است و برادر شما می شود .

سوال – آیا صیغه ی خواهر و برادری وجود دارد ؟

پاسخ – صیغه ی برادری وجود دارد که دونفر با هم حکم برادر پیدا کنند . البته در ارث برادر نیستند . دیگر اینکه مثلا اگر یکی از این دو برادر خواهر داشت به برادر دیگر محرم نمی شود . ولی صیغه ی خواهر و برادری نداریم .

سوال – من خانمی هستم که همسرم افغانی است . به صاحب کارها بگویید که حق کارگرها را بدهند . الان چند ماه است که ما بخاطر حقوق نگرفتن شوهرم دچار مشکلات عجیبی هستم .

پاسخ – من به همه ی کارفرماها می گویم که پیامبر فرمود : حق کارگر را قبل از اینکه عرقش خشک بشود بدهید . مسلمانی ما در گروی عمل کردن به این جمله ها بیشتر نمود پیدا می کند تا به جمله هایی که مثلا می گوید : نماز بخوانید . دادن حق افراد در وقت خودش و هم دادن تمام و کمال مهم است . یک وقت حق طرف را در موقع خودش نمی دهیم و فرد دچار مشکلاتی می شود و این می شود مثل نوش داروی پس از مرگ سهراب . آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا ، بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا ؟ حالا فرقی هم نمی کند که طرف ایرانی باشد یا افغانی ، مسلمان باشد یا یهودی . پزشکان سوگند یاد می کنند که بیماران را معالجه کنند هرکس که می خواهد باشد . البته کشور هم یک قوانینی دارد که همه ی مهاجران باید آن را رعایت کنند . کارهای قانونی اقامت خود را هم حل بکنند . بصورت قاچاقی و پنهانی در جایی زندگی نکنند . زیرا وقتی یک افغانی خطایی می کند به حساب همه می گذارند . من کارگران افغانی پاکی را می شناسم که کارفرمای آنها حاضر نیستند که این کارگر را با ده تا کارگر ایرانی عوض کنند . کسی که کارگری را استخدام می کند مسلمانی خودش را در اینجا نشان بدهد . نگوید که او افغانی است و نمی تواند شکایت کند اگر حق او را ندهم . روایت داریم که از خدا بترسید از آه مظلومی که جزخدا یاری ندارد . وقتی من با یک فرد توانمند درگیر می شوم خیلی ترس ندارد ، وقتی که من هم توانمند هستم . ترس از آن لحظه ای است که به کسی ظلم بکنم که هیچ فریاد رسی ندارد جزخدا . باید از این آه ترسید زیرا پست هوایی است . و تاخیر هم در آن نیست . دامن من را هم می گیرد .

سوال – همسر من حسابدار یک شرکت است ولی الان کار حساب سازی را انجام می دهد . یعنی جوری خطاهای مالی مدیران شرکت را می پوشاند . ما به مال حلال اعتقاد داریم . ولی الان گرفتار هستیم ، مستاجر هم هستیم و یک فرزند هم داریم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – انشاء الله خدا انسانها را از این مخمصه ها نجات بدهد . این معظل بدی است که انسان نیاز به این شغل دارد و او را به طرف مرز حرام هل می دهند . این کار قطعا حرام است . نباید به این کار آلوده بشود . باید در مقابل آن ایستادگی بکند واز خدا کمک بخواهد . زود استعفای خودش را ننویسد . یک تدبیرهایی می شود کرد . مثلا اگر مجبور شد که این کار را انجام بدهد ، یک نامه به مسئول بالاتر بنویسد که اینجا چنین کارهایی می شود . من گزارش را دادم ، خودتان بررسی کنید . اگر کسی در ماه رمضان با اسلحه بالای سر ما ایستاد و گفت که این آب را بخور ، باید این آب را بخوریم . زیرا ناچار هستیم . ممکن است کسی در ناچاری رشوه می دهد ولی راه فرار هم برای خودش بگذارد . دعا بکنید و به خدا متوسل بشوید . خانمی به من زنگ زد که

دراداره ی ما خانمی هست که ایشان مطلقه است . رئیس اداره به او پیشنهادهای ناجوری می دهد . حتی گفته که من خودم یک طرفه صیغه را خوانده ام . شما محرم من هستی . این مثل این است که کسی یک طرفه صیغه ی ملکیت بخواند و بگوید که خانم این ملک شما برای من است . این حقه بازی است . تازه می گفت که این فرد یک چهره ی مذهبی هم دارد . حافظ می گفت در میخانه ببستند خدایا که در خانه ی تزویر و ریا را بگشایند . اگر رئیس شرکت بگوید که تو این کار را بکن ، گناهش گردن من باز هم این درست نیست . مثل اینکه کسی بگوید : تو در جوی بیفت ، اگر پایت شکست با من . تو میخ را در این پریز فرو کن ، اگر برق تو را گرفت با من .

۹۰-۰۳-۳۰

سوال – من زیاد شنیده ام که گفته اند اگر فلان روز را روزه بگیرید جای شما در بهشت است . یا اگر فلان کار را بکنید جای شما در بهشت است . و خیلی از این حرف ها است که پاداش آنها بهشت است . من شخصاً خیلی از این کارها را انجام داده ام که در نتیجه باید جای من بهشت باشد . ولی به نظر من چنین چیزی غیر ممکن است چون اگر قرار بود با یک کار فرد بهشتی شود، خیلی از افراد بهشتی می شدند . شاید شما بگویید که ممکن است با یک کار ثواب کار شما از بین برود. اما من می گویم که بهشت آخرین درجه ی کمال یک انسان است و قرار نیست با یک کار از بین برود لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – اولاً بسیاری از روایات ما راست و برخی نیز غیر راست هستند . البته غیر راست به معنای دروغ نیست بلکه یعنی یک قسمت از یک روایت را گرفته اند و برای ما نقل کرده اند . مانند این است که شما آستین کتی را بگیرید و در یک بوتیک به نمایش بگذارید . این آستین به یک تنه ای اتصال داشته که با آن معنا پیدا می کرده است . در ثواب الاعمال گفته است که اگر فلان دعا را کسی بخواند درجه ی انبیاء دارد . پس اگر اینگونه است ما آن را می خواندیم و بالاتر از انبیاء می شدیم . در نتیجه نیاز به کار کارشناسی دارد . البته برخی از روایات نیز قطعاً دروغ است . در تاریخ قرآن داریم که یک فردی را آوردند و از او پرسیدند شما در اینجا حدیثی را از امام صادق (ع) نقل کرده اید که فرموده اند : اگر کسی شب جمعه فلان سوره را بخواند این مقدار ثواب دارد . سند این حدیث کجا است ؟ گفت : من این را از خودم نقل کردم . گفتند برای چه این کار را کردید ؟ گفت من نظر بدی نداشتم ، برای اینکه مردم تشویق شوند که قرآن بخوانند آن را نقل کردم . این دروغ است شما حق این کار را ندارید . اگر قرار بود دین ما اینگونه ترویج پیدا کند تبدیل به یک دین ساختگی و خرافی می شد که امروز بخشی از دین داری مردم گرفتار همین مسائل است . مثلاً اینکه بگویند اگر شما یک روز روزه بگیرید تمام گناهان شما حتی اگر به اندازه ی برگ درختان یا ریگ های بیابان و غیره باشد بخشیده می شود . ممکن است فرد گناهان زیادی داشته باشد ، دختر کسی را با حقه بازی گرفته باشد ، مال کسی را خورده باشد ، با احساسات فرد بازی کرده باشد . بخصوص افرادی که ذنب لایغفر دارند . یک آقای وزیر ، وکیل و یا رئیس جمهور یک حرفی را می زند که مملکت به هم می ریزد، این گناه مگر به همین سادگی بخشیده می شود؟مثلاً رئیس جمهور آمریکا یک حرفی را می زند که درنتیجه ی آن مردم عراق هشت سال است در آتش هستند . خوب اینها هم یک روز روزه بگیرند و گناهانشان بخشیده شود . اینگونه نیست . آنها به قول ما طلبه ها یک زمینه هایی است . مانند اینکه بگویند اگر کسی به دانشگاه رفت حتماً با شخصیت می شود . اگر درس ها را خوب خواند . سه ترم پشت سر هم مشروط نشد یا یک خلاف دیگری نکرد که او را اخراج کنند . یعنی اگر همه ی مراتب را درست طی کرد یک انسان خوب می شود . اگر این زمینه ها فراهم شد و بعد اشکال دیگری وارد نشد که اصل قضیه را از بین ببرد نتیجه می دهد . تمام اینها به تعبیر ما مقتضیات است به شرط اینکه موانعی نباشد که این مقتضیات را از بین ببرد . اینکه با یک لااله الا الله یک درخت را در بهشت می کارید و با یک گناه آن را از بین می برید . این هم بستگی به این دارد که آن درخت چه درختی باشد یا آن گناه چه گناهی باشد. خیلی وقت ها ممکن است گناه یک

شاخه از آن درخت را بکند . اما یک زمانی هم ممکن است ریشه را بکند . یا ممکن است درخت بسیار کوچکی بوده که یک نسیم هم می تواند آن را از جا بکند . یعنی آن درخت چه درختی باشد و این گناه چه گناهی باشد . گاهی گناه در حدی است که فقط یک علف هرز هم در کنار این درخت می رویاند . یک وقتی یک جوانی نزد من آمد و گفت من می خواهم ازدواج کنم شما کمک کنید . گفتم آیا پدر و مادر شما از شما راضی هستند؟ گفت: بله از من راضی هستند . این خیلی حرف بزرگ وقشنگی است . به افرادی که دختر دارند می گویم وقتی یک جوانی به خواستگاری دختر شما آمد به پدر و مادر او قسم بدهید که آیا خود شما از پسر خود راضی هستید ؟ اگر صریح جواب ندادند به آنها جواب منفی بدهید . یعنی بگویید ما اول رضایت شما را می خواهیم اگر شما قول بدهید که از پسر خود راضی هستید ما فردا با یک سکه دختر خود را به پسر شما می دهیم . البته به قول پدر و مادر هم اکتفا نکنند بلکه تحقیق کنند و ببینند که آیا واقعاً پدر و مادر از این فرزند خود راضی هستند یا خیر . اگر واقعاً راضی بودند ماجرا فرق می کند . چند وقت پیش یک دختری با یک پسری عاشق هم شدند و از خانه فرار کردند . یک هفته نیز با هم بودند . وقتی باز گشتند پسر دیگر به سراغ دختر نیامد . هرچقدر دختر خواست با او تماس بگیرد و بپرسد که چرا نیامده است موفق نشد . بعد از یک هفته پسر پیغام داد که مادر من با اینکه من و شما با هم ازدواج کنیم مخالف است . دختر گفت مادر تو مخالف است ، من به خاطر تو هم از مادر و هم از پدر خود بریده ام . گفت : دقیقاً به همین خاطر مادر من مخالف است . می گوید : این دختری که خیلی راحت از پدر ومادری که بیست سال برای او زحمت کشیده اند برید ، تو که هنوز کاری برای او نکرده ای به چه دلیل فردا از تو جدا نشود . در نتیجه این گناهان و این ثواب های ما در ترازو ریخته می شود و ترازو باید با هم تناسب داشته باشد. هیچوقت در مغازه زعفران را با گردو نمی کشند . این یک قیمت دارد و آن یکی یک قیمت دیگر . یعنی ارزش منفی گناهان با یکدیگر فرق می کند، ثواب ها نیز همین گونه است . ذکر گفتن یک ثواب دارد ، تربیت بچه نیز یک ثواب دارد . من در خاطرات امام خواندم که یکی از دختران امام نزد ایشان رفت و گفت : این بچه خیلی ما را اذیت می کند ، خیلی شیطان است . امام فرمودند : من حاضر هستم ثواب عبادات خود را بدهم تا تو ثواب تربیت این بچه را به من بدهی . عبادات امام که در روی تخت بیمارستان هم نماز اول وقت ایشان ترک نمی شود . عباداتی که امام داشتند و چهل سال نماز شب ایشان ترک نشد . عباداتی که در شب های سرد و یخ بندان حتی با بیماری در کنار حرم امیرالمومنین زیارت جامعه ی کبیره ی ایشان ترک نمی شد . گاهی کسی می گوید اگر ذکر بگویید و ختم انعام بروید ثواب آن بیشتر از تربیت است .

سوال – من پسری بیست و شش ساله هستم که مدتی است بر سر مسائل کاری با پدر خود مشکل پیدا کرده ام و از ادامه ی کار با او اجتناب کرده ام . الان در پی کاری هستم که جدای از او باشد . مشکل من این است که به من می گویند که تو باید نوکری پدر خود را بکنی . اگر هم در کار پدر تو اشتباه می کند باید حرف او را گوش کنی چون تو در برابر پدر خود هیچ حقی نداری . به من می گویند که اگر پدر از تو راضی نباشد هیچ نماز تو قبول نیست . من چکار کنم که از نظر فکری در کار با پدر خود اختلاف دارم ؟ تا جایی هم که توانسته ام احترام پدر خود را نگاه داشته ام و بی احترامی نکرده ام . به من کمک کنید یعنی نمازهای من قبول نیست و زندگی من رو به نیستی است ؟

پاسخ – من دو نکته را اینجا عرض می کنم . اینکه از نظر دین ما پدر و مادر در هر شرایطی واجب الاحترام هستند هیچ شک و شبهه ای ندارد . پدر و مادر اگر بد ، زورگو، بی منطق و نامهربان هم باشند بچه ها حق ندارند نسبت به آنها بی احترامی کرده و دل آنها را بشکنند . یعنی تا جایی که امکان دارد باید در برابر آنها کوتاه آمد تا در جای دیگری خداوند اجر و پاداشی را برای ما در نظر بگیرد . اینجا خط قرمز خداوند و منطقه ی ممنوعه است . حق با شما است و خیلی وقت ها حرف شما منطقی است و پدر شما اشتباه می کند. اگر پدر نبود و هر کس دیگری بود انسان می توانست خیلی کارهای سختی در برابر او انجام دهد . هیچگاه شده که کسی علیه پدر خود به دادگاه شکایت کند ؟ حتی در حدود و دیات و مباحث قضایی اگر کسی فرزند خود را بکشد قصاص و دیه

شرایطی دارد . این آقا چرا ناراحت است؟ چون می خواهد در زندگی خوشبخت باشد و حس می کند همراه پدر خود بدبخت می شود . اسلام گفته است که من خوشبختی تو را در ایجاد رضایتمندی در دل پدر تو گذاشته ام . خدا گفته است ممکن است که تو با این کار مشکلاتی را برای خود ایجاد کنی، اما من در آینده ی نه چندان دور خوشبختی تو را در همین احساس و بدست آوردن دل پـدر و مادر تأمین می کنم . حالا اگر واقعاً یک جایی به بن بست خوردنـد و نمی تواننـد با هم کار کنند، در این صورت نیز راه های فراری وجود دارد . می گویند که برای امام سجاد (ع) غذا آوردند ایشان غذای خود را از غذای مادر خود جدا کرد . پرسیدند : چرا ؟ امـام گفتنـد : ممکن است آن لقمه ای را که من می خـواهم بخورم مـادر من نیز همـان لقمه را در نظر گرفته باشـد و دراین صورت من نسبت به ایشان بی ادبی کنم . شـما می توانید کار خود را جدا کنید اما به گونه ای که دل او نیز نشـکند . مثلاً بگویید : پدر جان من وقتی با شـما کار می کنم ممکن است باعث آزار شـما شوم . شـما اجازه می دهید من یک مغازه ی دیگری باز کنم ؟ در نصف مغازه ی من هم شـما شـریک باشـید . بالاخره به گونه ای باشد که دل پدر نشـکند ، از خدا هم بخواهد که خدایا تو ما را سخن های رقیق یاد بـده . شب های قـدر که می شود ما می گوییم خدایا امشب ما را می بخشـی یا نه ؟ خدا می گوید : می بخشم . می گوییم : خـدایا خود تو به ما بگو که چه چیزی بگوییم تا دل تو به رحم بیایـد ما بلـد نیستیم بگوییم . وقتی انسان از خدا بخواهد که ای خدا من می خواهم دسـتور تو را اجرا کنم و دل این پدر را بدست بیاورم . الان نیز برای من ممکن نیست که با او کار کنم و او نیز سـر حرف خود ایسـتاده است . مانند کسـی که می خواهد ازدواج کند اما پدر مخالف است و می گوید : من این دختر یا این پسـر را قبول نـدارم . من همین امروز این روایت را می دیـدیم که خـدا رحمت کنـد آن پدر و مادری که بچه های خود را به نیکی کمک کننـد . من با این سـخت گیری فراوان فرزنـد خود را در دست انداز مخالفت با خود می اندازم و زمینه را برای گناه او فراهم می کنم . مـا روایت داریم که پیامبر(ص) فرمود : آن پـدر و مادری که وضع مالی خوبی دارنـد برای خانواده ی خود هزینه کننـد تا آنها آرزوی مرگ شـما را نکنند . خیلی بد است که من فرزند آرزوی مرگ پدر و مادر خود را بکنم ولی ببینید که پدر و مادر چه کرده اند که من به یک چنین آرزویی رسـیده ام . بعضی از پدر و مادر ها بد عمل می کنند . بد تربیت می کنند و بد حکم کرده و درخواست می کننـد . در روایت داریم که بچه های خود را در مشـقت نیندازیـد . مثل اینکه من آنقدر زندگی را سـخت بگیرم که فرزنـد من از خانه فراری شود بعـد بگویم چرا تو از خانه فرار کردی؟ تو آنقـدر بـد عمل کردی که عرصه را برای فرزند خود ضـیق کردی . خدا در قرآن می فرماید : گاهی شـما آنقدر عرصه را برای عده ای ضیق می گیرید که زمین با وسعت خود برای آنها ضیق می شود . پدر و مادر ها باید مراقب باشند که یک چنین اتفاقاتی نیفتد .

سوال – پسـری هجـده سـاله هسـتم که رشـته ی تحصـیلی من هم معـارف اسـلامی است . کارهای من همه درست است اما در یک جـایی اشـکال دارم آن هم گوش دادن به موسـیقی است . وقتی که من آهنگی را گوش می دهم و یا می خوانم احساس شادی می کنم و چیز دیگری جای آن را نمی گیرد . می گویند : این احساس شادی احساس کاذبی است و بعد خسـتگی زیادی به سـراغ شما می آید . اما من اصـلاً یک چنین احساسی بعد از گوش دادن به موسیقی نمی کنم . و هیچ شادی دیگری را هم بجای این کار نمی شناسم . آیا شما شادی دیگری را می شناسید ضمن اینکه قرآن خواندن را هم امتحان کردم اما احساس خاصی پیدا نکردم؟

پاسخ – برای یک فرد سیگاری نیز هیچ چیزی جای سیگار را نمی گیرد . یعنی گاهی دیده ایم که زمان افطار که فرد شانزده ساعت است غذا نخورده است با اولین کلمه ی اذان این آقا اول شـروع به سـیگار کشـیدن می کند . حتی آن فردی که معتاد به مواد مخدر است ، همسـر و فرزندان او آنقدر برای او شادی ندارند که می تواند با کشـیدن مواد مخدر شاد شود . یا آن فردی که با نگاه کردن به یک نامحرم حتی همسر فرد دیگری احساس شادی می کند . اینها را باید چه کرد ؟ آیا شما همان جواب را اینجا می دهید یا می گویید که شـما مریض هستید و باید مداوا شوید . اینکه من با سیگار ، مواد مخدر ، همسر فرد دیگر یا ... غیره شاد هستم چه معنایی دارد ؟ برای مـداوا دارو لازم است و البته دارو نیز تلخ است . دو گروه به دکتر می روند . یک گروه بچه ها و کودکان ، یک گروه

نیز بزرگسالان . کودکان را با اکراه به زور می برنـد و دکتری را هم که آمپول می دهد دوست ندارد . چه خوش گفت آن پیر دارو فروش شفا بایدت داروی تلخ نوش . اگر این موسیقی را از من بگیرند برای من تلخ است . اصلاً کار شیطان همین است که چیزهای تلخ را برای انسان شـیرین می کند . هر آقایی در خیابان به یک خانم زیبا نگاه کند برای او شیرین است . اما آیا اجازه دارد این کار را بکند ؟ حالا شـما بگویید یک شـیرینی دیگر به ما بدهید . ما می گوییم این شـیرینی اصـلاً از اول اشـکال دارد . و اینکه فلسفه ی دنیـا این نیست که در اینجـا به ما خیلی خوش بگـذرد . امیرالمومنین (ع) می فرمایـد : هر کس می خواهـد در بهشت موسـیقی های زیبایی گوش دهـد باید اینجا یک مقدار گوش خود را ببندد . اگر انسان آرام آرام این تلخی را تحمل کرد شـیرینی دیگری نصـیب او می شود . اگر بچه توانست آرام آرام نخوردن شیر مـادر را که برای او خیلی سـنگین است تحمـل کنـد شـیرینی های دیگری در دهان او می ریزند .

سوال – لطفاً درخصوص آیه ی نود و یک تا نود ونه سوره ی حجر و آیه ی اول تا ششم سوره ی نحل توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیات پایانی سوره ی حجر خداوند دستور داده که پیامبر دعوت خود را علنی کند . چون در تاریخ آمده که پیامبر تا سه سـال مخفیـانه مردم را دعـوت می کردنـد . بعـد از آن آیه نـازل شـد که شـما دیگر دعـوت خـود را آشـکار کنیـد و بصورت علنی درخیابان سـخنرانی کنید . این کار سخت بود و باید پیامبر با یک عده ای مجادله می کردند . خداوند در اینجا آیات آرامش بخش خود را به دل پیامبر نازل می کند . آنها تو را مسخره کرده و به تو توهین می کنند اما ما در کنار تو هستیم وتو را کفایت می کنیم . مـا می دانیم که حرف هایی که می زننـد دل تو را به درد خواهـد آورد . تو خیلی صـریح ، شـفاف و دلسوزانه با مردم صـحبت می کنی . مانند اینکه کسـی بگوید خواهش می کنم درس بخوانید تا برای خود کسـی شوید و پیشـرفت کنید اما در جواب به او سنگ بزننـد و بگوینـد به تو چه ربطی دارد . ما می دانیم که دل تو را می شـکنند اما ما در کنار تو هستیم . بعد هم می گوید وقتی که این اتفاقات برای تو می افتد و از حرف دیگران ناراحت می شوی و آنها به تو فحش می دهند، به درخانه ی ما بیا و به درگاه ما سـجده کن . یعنی وقتی که دل انسان ازیک حرف نا مربوط کسی می گیرد بجای اینکه سر و صدا راه بیندازد ، داد بزند ، به دادگاه برود و دادخواست بدهد . اگر نماز بخواند ، خداوند به او آرامش خواهد داد .

در جلسه ی قبل آقایی گفتند که من چون فلسفه ی سعی صفا و مروه را نمی دانم زمانی که به حج مشرف شدم آن را انجام ندادم . ایشان البته باید درآن زمان از یک روحانی فلسـفه ی آن را می پرسـید حتماً به او جواب می دادند . من در جواب ایشان این قصه را گفتم که یک خواستگاری که از هر جهت خوب بود برای دخترخانمی آمد . این دختر خانم پدری منطقی ، بسیار مهربان و امروزی داشت که عاشق خوشـبختی او بود. اما بعـد از یک هفته بررسـی به دختر خود می گویـدبه نظر من صـلاح شـما نیست که با این آقا ازدواج کنید . دختر هر سوالی می کند که یک عیبی برای این آقا پیدا کند نمی تواند . سن خود را درست گفته است ، تحصـیلات او درست است ، دوست بد ندارد ، سیگاری نیست ، قبلاً زنی نداشـته است . با هیچ دختری ارتباط ندارد . خانواده ی سالمی دارد . شغل خوبی دارد . پرستیژ اجتماعی بالایی دارد . او فکر می کنـد که این فرد از هر نظر خوب است پس چرا پدر با او مخالف است . پـدر می گویـد : من علت این مخالفت را به تو می گویم اما امروز نه . یک کمی به من فرصت بده . دختر چون آن سه ویژگی پدر را می داند و دختر خوبی هم است می گوید : چشم . با توجه به ایمانی که من به شـما دارم و می دانم که شما خوشبختی من را می خواهیـد ولی بایـد در همین روزهـا علت این مخالفت را به من بگوییـد . بعـد از مـدتی که دختر ازدواج می کنـد و کم کم در حال فراموش کردن قضیه بوده است . مثلاً بعـد از بیست سال یک شب به خانه ی دختر می آیـد و می گویـد : من الان می خواهم علت مخالفت خود را با ازدواج تو با آن آقا بگویم . آن آقا هیچ عیبی نداشت مگر اینکه از نظر ظاهر از تو زیباتر بود . او چون پسری زن ندیـده بود و خانواده ی او نیز تو و خانواده ی تو را دیدنـد و پسـندیدند اما من که پدر تو هسـتم بالاتر و آینده را می دیدیم . بعد از اینکه آرام آرام بـا ازدواج چشم و گوش او بـاز می شـد و موقعیت اجتماعی او نیز بالاتر می رفت، آنوقت حس می کرد که ضـرر و

اشتباه کرده است . من باید یک زن چنین و چنان تری را انتخاب می کردم . و آنروز تو بودی که باید می سوختی و می ساختی . و تو هر روز یک خبر ناگواری را از ارتباطاتی می شنیدی که نباید بود یا حداقل از نگاه های آزار دهنده ی این مرد ناراحت می شدی . من چون این قضیه را می دانستم آن روز با این ازدواج مخالفت کردم . و خوشحال هستم که امروز من دختری دارم که بسیار شاداب است و زندگی او شیرین بوده و همسری دارد که او را دوست دارد . قصه ی ما با خدا همین است. ما با لفظ نمی توانیم بگوییم که خدا چقدر مهربان ، منطقی و امروزی است. این خدا می گوید : من الان به تو نمی گویم که چرا انگشتر طلا نباید به دست مرد باشد . خانم چرا تو باید اینقدر پوشیده ظاهر شوی، با اینکه اگر یک مقدار لباس خود را کم کنی خیلی زیبا تر جلوه می کنی . تو این را از من خدا بپذیر بعد یک روزی دلیل آن را به تو خواهم گفت . یک روزی که به من نزدیک تر شدی آن وقت به تو می گویم ، آن زمانی که در اوج خوشبختی در بهشت در کنار حوریان و پریان قدم می زنی به تو می گویم . خوش بحال بنده هایی که گوش به حرف خدای بسیار مهربان ، منطقی و امروزی می دهند .

سوال – من دختری هستم که فعلاً موقعیت ازدواج ندارم و مجبور هستم که رفتار بد پدر و مادر خود را تحمل کنم . صبح ها با صدای آنها از خواب بیدار می شوم و شب ها در حالی که اشک می ریزم و صدای داد و بیداد آنها را می شنوم می خوابم . می خواهم بدانم عدالت خدا کجا رفته که ما یک عمر این بی آرامشی را تحمل کنیم و هیچ نگوییم. اگر به آنها اعتراض کنیم که آتش جهنم را به خود خریده ایم ، اگر هم هیچ نگوییم که در آخر روانی خواهیم شد به ما بگوییم چه کنیم ؟

پاسخ – این دختر بجای اینکه روانی شوند باید روان شوند و روح و روان این پدر و مادر را با لطافت های دخترانه ی خودشان یک کمی درست کنند . یعنی لازم نیست که در آن خانه یا انسان داد بکشد و یا ساکت باشد و تحمل کند . راه سومی هم وجود دارد . اگر چه قبول دارم که سخت است و عوض کردن این پدر و مادر کار ساده ای نیست . اما این طور نیست که ما فکر کنیم دیگر راهی وجود ندارد . این دختر خانم می تواند گاهی با شوخی و خنده و گاهی نیز با بی خیالی و یا با تهدید های طنز آمیز به این مضمون که بالاخره قبل از اینکه شما پیر شوید من از دست شما پیر می شوم فضا را عوض کنید . جوک فقط به این دلیل ساخته نشده که وقتی ما با هم هستیم بگوییم و بخندیم . اصلاً طنز برای این است که وقتی قصه در حال تلخ شدن است به کمک بیاید . برای اینکه هم پیام داشته باشد و هم تلخی را بگیرد . اگر آدمی که افلیج به دنیا بیاید تا آخر عمر در یک گوشه نمی نشیند و غم بخورد که ای خدا همه ی افراد را سالم آفریده ای پس من چرا اینطور هستم . شما هیچ می دانید که بزرگترین مخترعان ، مکتشفان و بزرگترین انسان هایی که در عالم اختراعاتی را بوجود آوردند و چهره ی عالم را عوض کردند ، نوعاً از افراد محروم بوده اند . پدر ادیسون آن چنان زیر گوش او زده بود که یک گوش او کرده شده بود . یکی از بزرگترین نقاشان با دهان نقاشی می کرده است . نکته این است که گاهی ما باید خود را با شرایط تطبیق بدهیم . بقول حافظ گفت اگر به شما زخمی وارد شود تو مانند جام لبخند بزن . چرا تا یک ضربه به شما می زنند فریاد شما بلند می شود . اندرین دایره می باش چو دف حلقه به گوش ور جفایی خوری از دایره ی خویش مرو . دف را ببینید چقدر حلقه حلقه دارد وقتی پشت سر آن می زنند صدای خوب می دهد . اگر روزگار به تو ضربه زد تو هم بخند و صدای خوش بده نه صدای ناخوش . در نتیجه اگر یک چنین پدر و مادری را کسی تحمل کرد و خندید و مهربان بود، اجر او خیلی زیاد است . گدا گر تواضع کند خوی او است . اگر گدا باشی و متواضع باشی مهم نیست، اگر رئیس بودی و متواضع شدی ارزش دارد . تواضع ز گردن فرازان نکو است گدا گر تواضع کند خوی او است . تحمل این پدر و مادر نیز این است که اگر هر کسی پرسید بگویید بهترین پدر و مادر دنیا هستند و بهتر از آنها کسی نیست .

سوال – آیا ناحقی نیست که در زمانی در دوران ما اینترنت و فیلم های مبتذل وجود دارد در آن دنیا ما را با آدم های قدیم مقایسه کنند ؟ چرا ما را هفت صد سال پیش خلق نکردند زیرا آن زمان اوضاع فرق داشت و امامان هم بودند اما الان ما یک امام داریم که او هم در غیبت است .

پاسخ – اولاً در هر روزگاری یک سری امتحانات وجود دارد . مگر در مدینه ی امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا کم انسان ها رفوزه شدند ؟ مگر در روز عاشورا کم افراد به جهنم رفتند ؟ مگر امام حسین (ع) را نمی دیدند مگر صدای حضرت زینب (س) را نمی شنیدند ؟ البته این افراد مسلمان هم بودند . بعضی از این افراد جد امام را دیده بودند و می دانستند که پسر پیامبر است . این طور نیست که ما فکر کنیم آنها در شرایط دیگری بودند . گاهی اوقات انسان در کنار افراد خوب می بازد . مثلاً یک معلمی در کلاس گفته که بچه ها من شنبه ها امتحان می گیرم همیشه آماده باشید . ده نمره از امتحان آخر سال مربوط به همین امتحان روزهای شنبه است . سه شنبه گذشت و امتحان نگرفت . شنبه ی چهارم گفت بچه ها کتاب ها زیر میز می خواهم امتحان بگیرم . همه ی بچه ها گفتند که ای آقا شما چه زمانی گفتید ما فراموش کردیم . معلم می گوید من که گفتم همه ی شنبه ها می پرسم ، حالا سه شنبه نپرسیدم دلیل نیست که دیگر امتحان نگیرم . یک دانش آموز خوب دست خود را بلند می کند و می گوید آقا حق با شما است ما باید هر شنبه آماده باشیم ، شما بپرسید ما آماده هستیم . همانجا سر کلاس بچه های دیگر حتماً به او اعتراض خواهند کرد و او را تنبیه خواهند کرد . آیا این دانش آموز وظیفه شناس بوده یا نه . چرا شما در کنار یک فرد وظیفه شناس باخته اید ؟ در یک خانواده ای که سه عروس وجود دارد یک نفر از آنها که خیلی مهربان و خوب است بقیه به او حسادت می کنند . می گویند ببینید چگونه خود را در دل مادر شوهر جا می کند . البته او وظیفه ی خود را انجام می دهد شما وظیفه نشناس هستید . ما خیال نکنیم که ای کاش ما هم در زمان حضرت علی (ع) بودیم . یعنی آن روز امتحان چیز دیگری بوده و امروز چیز دیگری است . آیا در روزگار جنگ امتحان ساده بوده است ؟ در آن زمان باید افراد به جنگ می رفتند و تیر می خوردند . اتفاقاً آنجا که شرایط سخت تر است اجر نیز بیشتر می شود . من و شما اگر دروغ نگوییم خیلی ثواب ندارد به این خاطر که شرایط ما فرق دارد . شما هر روز سر ساعت به سر کار خود می آیید یک روز هم اگر دیر کنید می گویید در ترافیک مانده ایم، حداکثر دروغ شما این است . اما اگر کسی دلال و بنگاه دار است و یک دروغ می تواند میلیاردی پول جابجا کند . ثواب دروغ نگفتن او خیلی بالا است . یک آقایی در شهر قم زندگی می کند و می گوید من تا به حال به نامحرم نگاه نکرده ام . می گوییم شما هنر نکرده اید . اگر در شهر رم بودید و به نامحرم نگاه نکردید مهم است . ثواب پاک بودن در قم با ثواب پاک بودن در رم خیلی فرق دارد . در آیه ی چهل و هفت سوره ی انبیاء خدا می فرماید: ما یک ترازوهایی داریم که نمی گذاریم به هیچ کس هیچ ظلمی شود. هر کس سر سوزنی بیشتر از دیگران رنجی کشیده حساب می کنیم . دختر بیچاره ای که یک مقدار صورت او با خواهر های خود فرق می کند ، خواستگاران خوبی ندارد و در این مورد رنجی کشیده است . خدا می گوید من همه را برای تو حساب کرده ام و امروز برای تو جبران می کنم .

سوال – خانمی سی ساله و پزشک هستم . مدتی است که چادر سر می کنم . این کار را خودم و با آگاهی انتخاب کرده ام . اما گاهی اوقات سرزنش های دیگران مبنی بر اینکه تو تحصیل کرده و روشن فکر هستی حجاب که فقط چادر نیست مرا دل سرد می کند . با وجود اینکه سعی می کنم در درون خود با این موانع مقابله کنم ولی گاهی تصمیم می گیرم که دیگر چادر سر نکنم . می خواهم با حرف های شما با اطمینان بیشتری به کار خود ادامه دهم .

پاسخ – اولاً ـ حتماً دلیلی داشته که ایشان با توجه به اینکه پزشک بوده و فردی امروزی هستند چادر را انتخاب کرده اند . احتمالاً ایشان در جایی که همه جور آدم است و از پوشش دیگری هم استفاده می کنند زندگی می کنند . ای کاش ایشان می نوشتند که دلیل انتخاب چادر چیست . همین اتفاق حدود چهارسال پیش برای یکی از دانش جویان من افتاد . ایشان به من مراجعه کرد و گفت من تصمیم گرفته ام که از این به بعد از چادر استفاده کنم . به او گفتم مگر عقل خود را از دست داده ای ؟ چرا این کار را می کنی ، مانتو به این زیبایی ، کوتاهی ، راحتی است. اگر چادر سر کنی تو را مسخره می کنند ، دست می اندازند خیلی سخت است این کار را نکن . می خواستم بدانم چقدر او مصمم است و با شناخت جلو آمده است . گفت: استاد مسخره می کنید ؟ گفتم نه، من می گویم با چادر اذیت می شوی ، اینطور راحت تر و زیبا تر است . گفت نه من تصمیم خود را گرفته ام . به او گفتم که

خود را آماده کن . یک ترم بعـد آمد و گفت من خود را آماده کرده بودم اما نمی دانستم اینقدر سخت است . حتی خواستگاری داشتم که وقتی چادر سر کردم دیگر نیامـد . گفت : تو هر روز یک مدل هستی . گفتم : نه این را دیگر عوض نمی کنم و آخرین مـدل است . به قول حافظ: دامن دوست به صـد خون دل آمـد به دست . عجیب است که هنرپیشه هـای اروپـایی در حال با حجاب شـدن هستند . رقـاصه هـای مصری اخیراً بـا حجـاب شـده انـد . دختران و زنـان ما می خواهنـد آن را کنار بگذارنـد و می خواهند تجربیـات قـدیمی ها را دوباره امتحان کننـد .این خانم مطمئن باشـد که یک مـدتی سـخت است و تحمل می خواهـد . به قول تشبیه آقـای رنجبر که می گفت وقتی که یک پارچه می خواهـد لباس فاخر و شـنل شاهانه ای شود یک مـدت بایـد زخم قیچی و سوراخ سوراخ شـدن توسط سوزن را تحمل کند . آنوقت زیبا و برازنده می شود و به قامت انسان زیبایی می دهد . هر خانم ته دل خود می فهمد که با چه پوششی آرام تر و راحت تر است . منتها خود را به گونه ای به بی خیالی می زنیم و می گوییم اینطور نیست .

۹۰-۰۸-۰۹

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسـی همه بی خورشیدند ، سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل ها را همه با فاصله ات سنجیدند ، تو بیایی همه ساعت ها و ثانیه ها از همین روز همین لحظه همین دم عیدند .

سوال – در مورد حق مستنصح (کسی که از ما نصیحت می خواهد) رساله ی حقوق امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – امام می فرماید : حق کسـی که از تو پند و اندرز می خواهد این است که به اندازه ای که او شایسـتگی پذیرفتن حرف حق را دارد اندرز بدهی . طوری گفتار کن که از شیوه ی بیان تو خوشش بیاید . بگونه ای با او سخن بگو که عقلش تحمل شنیدن آنرا داشـته باشـد . چون برای هر عقلی یک نوعی بایـد حرف زد که آنرا بفهمـد . یادت باشد که شـیوه تو برای پند دادن باید با مهربانی باشد.

دو گروه از ما نصـیحت می خواهنـد . یک گروه با زبان شان می گوینـد که پندی به ما بدهید . خیلی مواقع جوانان و یا بزرگترها به ما می گوینـد که نصیحت یا سفارشـی به ما بکنیـد . گاهی فرد به زبان نمی گوید ولی من می دانم که او به پند و اندرز نیاز دارد . مثل فرزندان مان به ما نمی گویند که ما را نصیحت بکن . حتی کمتر دیده شده که فرزند امام خمینی به ایشان بگویدکه نصیحتی به ما بفرمایید . زیرا بچه هایی که پدرشان در جایگاه نصـیحت کننده هسـتند چون با هم مانوس هسـتند ، نصـیحت برایشان عادی شده است . بعضـی مواقع وقتی می خواهیم بچه های مان را نصـیحت کنیم جبهه می گیرنـد و یا عصـبانی می شونـد . این جمله امام برای کسانی که می خواهند نصیحت بکنند خوب است از پدر و مادرها تا خطبای جمعه و معلمین . امام می فرماید : کسـی که نصیحت می کنـد بایـد حرف حق بزنـد . در جمله ی بعـدی می گوید که حرفی بزن که به گوش طرف خوش بیاید و انسان فکرمی کند که بایـد حرفی بزنـد که وقتی به فردی می گویـد او خوشـش بیایـد . در حالیکه این طور نیست و حرف تو بایـد حق باشـد . مثلا اگر ما پیش مشـاوری برویم و بگوییم که دخترم بـا پسری اردتبـاط دارد ، مشـاور نبایـد بگویـد که الان همه ی دخترها این طور هسـتند و اشکالی ندارد و مقداری به او آزادی بدهید و به دختراتان گیر ندهید زیرا این حرف اشتباه است . ممکن است که این بچه از حرف مشاور خوشـش بیاید . ولی این حرف حق نیست و باطل است. پس باید شما درست درستی بزنید ولی بحث این است که این حرف حق را چگونه بزنیم و این حرف را بایـد در چه قالبی ریخت . انسان باید حس کند که طرف الان می تواند این حرف را تحمل کند و تحمل سـخن را دارد . مسـتنصح کسـی نیست که با زبان بگوید . ممکن است که کسـی تحمل سـخن را نداشـته باشد . در خیابان خانمی من را دید و گفت که من از شـما آخوندها خیلی گله دارم . شـما پیش خدا مسئول هستید . ما مسلمان هستیم و خدا و پیامبر را قبول داریم . من بازنشسـته هسـتم و بیمه ی تکمیلی ما را قطع کرده اند . ما از کجا می توانیم هزینه ی درمان را بپردازیم ؟ من در اینجا اگر می خواسـتم از نظام مقـدس جمهوری اسـلامی دفاع کنم ، این خانم تحمل آنرا نـداشت . سـهراب سپهری در کتابش می

گوید که وقتی من به میهمانی دنیا رفتم چه چیزهایی دیدم . دیدنی های سهراب مثل شنیدنی های سعدی است . می گوید : گوسفندی دیدم که بادبادک می خورد ، من الاغی دیدم که یونجه را می فهمید ،در چراگاه نصیحت گاوی دیدم سیر . سهراب می گوید که بعضی ها مثبل گاو سیر هستند و همه چیزشان تامین است و حالا به مردم نصیحت می کنند که پسرم به دختر مردم نگاه نکن . پسر جوان ۲۵ سال دارد و هنوز ادواج نکرده است و به او وام هم نداده اند و تو وضعیت او را نمی فهمی و او را نصیحت می کنی . حرف حق است ولی بایـد ببینیم کـه طرف ظرفیت و تحمـل شـنیدن ایـن حرف را دارد یـا خیر . درعربی نصـیحت یعنی خیرخواهی ، من حرفی بزنم که خیر تو در آن است . همه از اینکه من حرفی بزنم که خیر و خوشبختی او در آن است خوشحال می شونـد . نصیحت مثل یـک باری است . باربرها در بازار بار می برنـد و دوست دارد که بار را ببرد و پول بگیرد ولی این بار بایـد به اندازه ی ظرفیت دوش باربر باشد زیرا اگر خیلی سنگین باشد هم بار به مقصد نمی رسد و هم ستون فقرات او می شکند . از یک مسیر و راهی برو که این حرف به گوش او خوش بنشیند و با گوش او آشنا باشد . به پسرتان بگویید که ما به فکر تو هستیم و می خواهیم به خواستگاری برویم . با ین حرف پسر شما آرام می شود.خانمی می گفت که پسر من زن می خواند و ما جز یک خانه چیزی نداریم . من به خانم گفتم که شما خانه ات را بفروش و به مستاجری برو به به پسرت زن بده . اگر شما یک بچه ی افسرده یا مجرم داشته باشید بهتر است یا یک بچه ی خوب و آرام ؟ خـدا بعدا خودش خانه هم به شـما می دهد . ما نباید حرف ناصـحیحی بزنیم که جوان خوشش بیایـد. نصیحت گفتن بایـد پله پله باشـد . اگر پیامبر در زمان خودش از ابتدا می گفت که هر کس شـراب بخورد هشتاد ضربه شلاق می خورد ، این حرف به گوش آنها سنگین می آمـد ولی قرآن دستور داد که فعلا هنگام نماز شـراب نخورید . و آنها هم قبول کردند . مثلا کسـی که روزی سـی تا سیگار می کشد یک دفعه نمی تواند آنرا ترک کند . یک نر جوانی را به کلیسا برد . جوان پرسید که در کلیسا سیگار کشید ؟ طرف گفت که من نمی دانم از کشیش بپرس . پرسید : آیا وسط دعا می توان سیگار کشـید ؟ کشیش گفت : نه. دوستش گفت :آقای کشیش ،اگر انسان سیگار بکشد می تواند دعا کند ؟ کشیش گفت : بله . این سوال به گوش آقای کشیش خوش آمد . امام می فرماید : نصیحت را جوری بگو که گوش طرف کشش آنرا داشته باشد. گاهی ما روحانیون به زبانی با مردم سخن می گوییم که مردم متوجه نمی شوند . ما اصطلاحات زبان عربی که در حوزه خوانده ایم را نمی توانیم برای عموم مردم بگوییم . قرآن می فرماید که انبیاء به زبان مردم حرف می زدند. بعضی حرفها برای گوش هایی قابل هضم نیست . ملاهادی سبزواری به خـدمتکار مـدرسه گفته بود که مراقب فلان طلبه بیشتر باش .او فکر کرد که منظور این است که مراقب غـذا و آب او باشد. یک شب دیدند که از حجره ی این شـخص دود می آید و دیدند که همه چیز را سوزانده و خودش هم آتش گرفته است . آقـا به خـدمتکار گفتم من نگفتم مراقب او بـاش. ملاـ هـادی گفت : من حس می کردم حرفهایی که در کلاس فلسـفه می گفتم او کشـش آن حرفها را نداشت . بعضـی از مسائل اجتماعی را هم نمی توان برای هر کس بیان کرد . مثلا شما نمی توانید بحث صـیغه ی موقت را برای یک تازه عروس مطرح کنید زیرا او کشش ندارد . وقتی او پخته تر شد خودش می فهمد . پس برای نصـیحت کردن شـما باید تحمل طرف را درنظر بگیرید. امام می فرماید: هر عقلی بخشـی از کلام را می تواند بپذیرد و برایش قابل فهم است . شـما همان حرف ها را بگویید. کسـی می فت که امام خمینی خیلی سواد بالایی نداشت .زیرا خیلی ساده حرف می زد. اگرشـما کتابهای فلسفی امام را ببینیـد اصـلا نمی توانیـد آنرا بخوانید و حتما باید این کتاب تدریس بشود تا شـما آنرا بفهمید . سخنان امام خیلی ساده بود اما در تفسیر سوره ی حمـد انسان تعجب می کنـد . این هنر است که انسان با هر گروه به انـدازه ی فهم آنها صحبت کند . امام می فرماید: در تمام این حالات شما باید با مهر و محبت پیش بروید .

سوال – سوره عنکبوت آیات ۳۱ تا ۳۸ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – این آیات داستان ویران کردن قوم لوط است . فرشتگان پیش حضرت ابراهیم آمدند و گفتند که ما می خواهیم قوم لوط را بخـاطر اعمـال زشت شان بمباران کنیم . ابراهیم به آنها گفت که حضـرت لوط هم اینجا هست . خـدا می فرمایـد : ما نه تنها لوط را

بلکه بچه هایش را هم نجات می دهیم ولی همسرش را نجات نمی دهیم . شما نگویید که همه در بازار دروغ می گویند ، پس من هم دروغ بگویم . شما درست کار کنید و اگر قرار است عذابی بیاید خدا شما را نجات می دهد . این آرامشی است برای آنهایی که می خواهند پاک باشند.

سوال – شما فرمودید که اگر پدر و مادری مانع ازدواج فرزندان شان بشود ، اگر فرزندانشان مرتکب گناهی بشوند ، پدر و مادر فرزند هم در گناه فرزند شریک هستند . اگر این مانع ازدواج پدر و مادر نباشند و بانک ها و سایر ادارات دولتی باشند که با عملکردهای نامناسب بدون توجه به این موضوع مانع ازدواج فرزندان را فراهم کنند باز هم در گناه آنها شریک هستند ؟

پاسخ – هر کسی که زمینه ی لغزش گناهان را برای جوانان فراهم بکند ، در گناه آنها شریک است . بخصوص کسی که می تواند گرهی را باز کند . یک وقت این قدر مشکل پیچیده است که کاری از دست من برنمی آید . کسی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت که حیف است که شما خانه نشین شده اید. امام فرمود که ما الان بیکار هستیم و کاری از دست ما برنمی آید . ما فقط دعا می کنیم که مشکل حل بشود ولی روزی که ما بر مصدر امور بنشینیم باید شب تا صبح بیدار باشیم و فکر کنیم و کار کنیم . آن موقع باید جواب خدا را هم بدهیم . ما فقط می توانیم درد مردم را به گوش های سنگین برسانیم . بانک یک طرف قصه است . گاهی ما برای یک فوتبالیست خاطی چقدر پول خرج می کنیم . برای کسی پول خرج می کنیم که در اولیات اخلاق مشکل دارد . آیا این عاقلانه و اخلاقی است ؟ ورزش برای همه خوب است ولی اینکه یک گروه بدوند و میلیاردی پول بگیرند و زندگی شاهانه داشته باشند وعده ای هم در فقر دست و پا بزنند و فوتبال تماشا بکنند. وقتی یک بازی پرهیجان استودیم تمام می شود شهر در اضطراب است . چقدر اتوبوس های بیت المال خراب می شود و مشکلاتی برای نیروی انتظامی پیش می آید . آنها نمی دانند که پول بیت المال ، پول مردم است . بسیاری از فحشاها معلول فقر است . یک تعادل و بالانسی باید در جامعه باشد البته با ید اختلاف سطح در جامعه باشد و خدا در قرآن گفته که ما به بعضی ها روزی بیشتری می دهیم ولی این اختلاف سطح باید قابل هضم و فهم باشد . حضرت علی (ع) می فرماید : اگر جیب هایی بیش از اندازه پر شد معلوم است که جیب هایی خالی شده است . البته بعضی مسئولین سعی و تلاش خودشان را می کنند .

امیدوارم که خدا به ما توفیق نصیحت پذیری درست را عطا بفرماید.

۹۰–۰۸–۳۰

سوال – در خصوص حق کسی که ما را خوشحال می کنند از رساله ی حقوقی امام سجاد توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – اما حق کسی که خداوند خوشحالی و شادی تو را به دست او قرار داده ، اگر قصد و هدف او خوشحالی تو بوده است ، اول شکر خدا را بجا بیاور و ستایش خداوند متعال را بگو . بعد از شکر خدا در مقابل خوبی کسی که تو را شاد کرده ، به اندازه ای که سزاوار است به او پاداش بده . و درصدد احسان نمودن بر بیا . و بخاطر اینکه او آغازگر این احسان بوده ، خوبی او را جبران کن . اگر قصد او شادی تو نبوده ، ولی باعث شده که تو شاد شوی، باز خداوند را ستایش نموده و شکر کن . بدان که این خوشحالی هم از جانب خداوند متعال است . او را دوست داشته باش به این خاطر که مایه ی شادی تو شده است . و به عنوان اینکه یکی از اسباب نعمت های خدا برای تو شده است . برای او طلب خیر کن . زیرا اسباب نعمت ها برکت هستند ، هرجا که باشند . اگر چه او این قصد را نداشته باشد.

خیلی افراد هستند که مایه ی خوشحالی ما می شوند . پدر ، مادر و اقوام گاهی کاری انجام می دهند که ما را خوشحال می کنند . یک نکته این است که امام می فرماید: این خوشحال کننده ی شما در واقع پستچی خدا است . و در واقع خوشحالی از جانب خود خداوند است . قرآن می فرماید : تنها خدا است که می خنداند و می گریاند و همه نماینده ی او هستند . آن کسی که به این دست

فرمان داده تا تو را خوشحال کند در واقع خدا است . امام سجاد (ع) ریشه ی اصلی را نشان می دهند . اینکه شما بدانید هرکسی که شما را خوشحال کرده در واقع یک مأمور بوده است . فرمانده اصلی خدا است . یکی از کارهایی که شیطان می کند این است که ما را در نقش نگاه می دارد و ما را به سمت نقاش نمی برد . وقتی شما وارد یک گالری می شوید ، تنها به نقاشی ها نگاه می کنید و از آنها تعریف می کنید . اما وقتی این نقاشی ها را دست یک انسان عارفی مانند سعدی بدهید ، می گوید که تو به سیمای شخص می نگری ، ما در آثار صنع حیرانیم . تنگ چشمان نظر به میوه کنند ، ما تماشا کنان بُستانیم . مولانا می فرماید : ای دوست شکر بهتر یا آنکه شکر سازد؟ خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟ ای باغ تویی خوش تر ، یا گلشن و گل در تو ؟ یا آنکه برآرد گل ، صد نرگس ترسازد . بنابراین نکته ی اول این است که ما یک مقدار چشم خود را باز کرده و پشت پرده را ببینیم . نکته ی دوم این است که برخی فکر می کنند خوشحالی یعنی اینکه یک نفر کاری کند که ما بخندیم . مثلاً الان در پیامک ها جوک های زیادی تبادل می شود . حتی برخی از این جوک ها مسخره آمیز بوده و یک قوم یا مردم یک شهر را استهزاء می کنیم تا باعث خنده ی دیگران شویم . حتی گاهی در تلویزیون برنامه هایی برای خنداندن دیگران نمایش داده می شود . در حالی که شادی واقعی تنها این نیست که ما بخندیم . در داستان ها آمده که یک نفر نزد یک روان شناس رفته و گفت : من هزار غصه در دل خود دارم . شما که با روح و روان انسان ها آشنا هستی ، کاری کن که من ده دقیقه شاد بوده و بخندم . آن روان شناس گفت : تا بحال چنین موردی را ما نداشته ایم . این کار من نیست . به شما آدرس یک سیرک را می دهم که در آن یک دلقک است . آن دلقک یک ساعت می تواند افراد را بخنداند . به اینجا که رسید ، آن فرد یک آه سردی کشیده و یک لبخند تلخی بر روی لبهای او نقش بست .سپس گفت : آقای دکتر آن دلقک من هستم . من می توانم دیگران را بخندانم ولی دل من از همه بیشتر گرفته است . به تعبیر روایت ، مسرور کردن تنها این نیست که ما باعث خنده ی مردم شویم . مثلاً ما به یک فردی که در آستانه ی اعدام است بگوییم ، می خواهی من یک جوک بگویم که خوشحال شوی . این کار او را خوشحال نمی کند ، بلکه تنها نجات دادن او از اعدام است که باعث شادی او می شود . در زمان رژیم گذشته فردی به نام ولیان استاندار خراسان بود. او رئیس یک وزارت خانه و فردی بسیار سختگیر بود . می گویند : وقتی او می خواست وارد اداره شود پنج دقیقه قبل یک آژیری را به صدا درمی آوردند تا همه بر سر کار خود حاضر باشند . یک نفر که کارمند قم بود ، خانم او بیمار شد . اطباء به او گفتند که تو باید در تهران زندگی کنی تا همیشه به پزشک دسترسی داشته باشی . گفتند : این انتقالی را تنها باید ولیان امضاء کند و از دست هیچکس دیگر کاری برنمی آید . یک شعری آماده کرد و به نزد ولیان آمد . تا از او پرسید که تو کیستی ؟ گفت : مشکن دل کسی که امیدش به دست توست ، خواهد بر او گذشت ولیکن شکست توست. بعد از این شعر ولیان پرسید : مشکل تو چیست ؟ او مدارک بیماری خانم خود را نشان داد و خواست که به تهران منتقل شود . ولیان هم قبول کرد . ولیان این فرد را مسرور کرد . البته ممکن است که یک جسارتی هم به او کرده باشد . ولی این فرد او را دعا کرد که دلش را شاد کرده است . ما امروز در جامعه ی خود دو مشکل داریم. یک مشکل در مورد نیازمندان و در واقع قشر آسیب پذیر است . این قشر آسیب پذیر هستند که فرزند آنها بیکار است ، در خانه هزاران مشکل دارند. یک روز یک راننده من را سوار ماشین خود کرده بود . از او پرسیدم چقدر حقوق می گیری ؟ گفت : ماهی چهارصد و پنجاه هزار تومان . گفتم : زندگی تو چگونه می گذرد؟ گفت: من فقط ماهی پانصد هزارتومان اجاره خانه می دهم . این فرد چگونه باید زندگی خود را اداره کند ؟ درهفته ی آتی من در یک شب در دو خیریه دعوت هستم .آنها مردم خوبی هستند که که جمع شده اند تا مشکلات دیگران را برطرف کنند. اما این شایسته ی ما نیست که هر روز خیریه های ما زیادتر می شود . هر روز کمیته ی امداد فربه تر می شود . چون به تعداد فقرا و قشر نیازمند اضافه می شود . در روایات آمده که یکی از ویژگی های عصر ظهور این است که اصلاً فقیر پیدا نمی شود . در آن زمان خمس و زکات را می چرخانند و مستحق آن را پیدا نمی کنند . چون همه بی نیاز هستند . بنابراین یک بخش انسان های نیازمند هستند . دخترانی که عروس شده اند ولی جهیزیه ندارند . پسرانی

که کار ندارند و از همسر و فرزندان خود خجالت می کشند . آنها یک مسافرت معمولی نمی توانند بروند . خوشحالی این افراد به تماشای جوک و لطیفه نیست . اینکه برای آنها از تلویزیون برنامه ی خنده دار پخش کنیم فایده ای ندارد . البته نمی خواهم از برنامه های صدا و سیما خرده بگیرم . اما یکی از کارهایی که این رسانه انجام می دهد باید این باشد که در بین افراد مرفه بی درد، یک درد ایجاد کند . سخن شناس معاصر آقای جاوید می گوید: پیر خرد یک نفس آسوده بود ، خلوت فرموده بود . کودک دل رفت و دو زانو نشست ، مست مست . گفت تو را فرصت تعلیم است ؟ گفت : هست . گفت که ای خسته ترین رهنورد، سوخته و ساخته ی گرم و سرد . برزُخَت از گردش ایام گرد، چیست برازنده ی بالای مرد ؟ گفت : درد. اگر صدا و سیما بتواند در دل این مرفهین بی درد ، درد ایجاد کند ، یک هنر است . البته تبلیغاتی که در اواخر اسفند و یا اوایل مهر برای جشن نیکوکاری می کنند ، خوب است. اما نباید تنها مختص این دو ماه باشد . بلکه باید یک برنامه ی مستمر وجود داشته باشد . چون آدمی که گرفتار است همیشه گرفتار است .

سوال – برخی می گویند که جامعه ی ما افسرده است . تا صدا و سیما می خواهد یک برنامه برای شادی مردم درست کند ، آقایان می گویند که با شرع مخالف است . نظر شما چیست؟

پاسخ – جوک هایی که باعث دلشکستگی و مسخره کردن دیگران نشود، مجاز است . در حالات پیامبر(ص) داریم که یک نفر نزد ایشان آمده و باعث خنده ی پیامبر می شد . به تعبیر امروزی برای ایشان جوک تعریف می کرد . دو یا سه روز غیبت داشت . پیامبر سراغ ایشان را گرفته و گفتند : آن فردی که گاهی نزد ما آمده و باعث خنده ی ما می شد کجا است ؟ یک روز پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) نشسته بودند و خرما میل می کردند . پیامبر هر خرمایی را می خوردند هسته ی آن را در ظرف امیرالمومنین می گذاشتند . پیامبر به آن حضرت فرمودند که شما چقدر خرما خورده اید . امیرالمومنین هم فرمودند : شما هم که همه را با هسته میل کرده اید . من دیروز با آقای قالیباف ملاقات داشتم . به ایشان گفتم که ما به ادبیات طنز نیاز داریم . بر روی برخی از این بیلبورد های تبلیغاتی ادبیات طنز بنویسید . مولوی می گوید : آن یکی خر داشت پالانش نبود ، یافت پالان ، گرگ خر را در ربود . وقتی ما پشت چراغ قرمز هستیم اگر یکی از این مطالب طنز را ببینیم یک مقدار از عصبانیت ما کاسته می شود . ولی یاد ما باشد که اینها یک ظاهر و رونما است . اگر از یک نیازمند بپرسید که شما دوست دارید که ما مشکل مالی شما را برطرف کنیم یا یک ساعت باعث خنده ی شما شویم . مسلماً دوست دارد که نیاز او را برطرف کنیم . چون خنده تنها یک مُسکن است .البته گاهی خانم ها توقعات زیادی از همسر خود دارند . اگر همسر آنها تلاش خود را کرده و بیشتر از آن نتوانسته کاری بکند ، باید قانع باشند . اینکه فرد زحمت کش وسالم باشد بسیار با ارزش است . در یک سایتی خواندم که یک خانم تقاضای طلاق کرده است . به این خاطر که شوهر توقعات بیجا از او دارد . اینکه مثلاً باید در فلان میهمانی بی حجاب برقصد . این خانم به همین خاطر درخواست طلاق کرده است . پدر این آقا می گوید که پسر من لیاقت چنین همسری را ندارد . آیا این رقصیدن به نظر شما شادی است ؟ در واقع همه ی ما شادی را می خواهیم اما نمی دانیم که کجا باید به دنبال آن باشیم . آقای دکتر الهی قمشه ای یک زمانی مثال زیبایی زدند . ایشان گفتند : فرض کنید یک گروهی در یک قطار هستند و این قطار در حال رفتن است . ناگهان از کابین لکوموتیو ران گفته می شود که به ما خبر داده اند که در پانصد کیلومتر آینده قطار از ریل خارج می شود . ترمز ما هم بریده است . هرکاری دارید در این لحظات پایانی انجام دهید . به نظر شما در این قطار چه خبر خوشی وجود دارد ؟ مهم ترین خبر خوش این است که یک نفر بگوید ، در پانصد کیلومتر آینده آخر خط نیست . ترمز قطار درست شده و می توانیم کاری کنیم که قطار بایستد . و اینکه این قطار دور زده و به نزد نازنینی به نام الرحمن الرحیم می رود . امروز ما باید درک خود را بالا ببریم . اینکه معنای شادی و غم چیست ؟ امروز جامعه ی ما از لحاظ نیازهای مادی و شادی سه بخش هستند. یک بخش کسانی هستند که مشکلات مادی دارند . پسر من یک هفته است که می گوید : یک نفر است نیازمند شش میلیون تومان وام است . کسی را پیدا کن که این پول را به او

بدهـد . حالا اگر من برای این فرد یک جوک تعریف کنم چه ارزشـی دارد . چون اینجا جای جوک نیست . بقول حافظ : تو را که هرچـه مراد اسـت در جهـان داری ، چه غم زحـال ضـعیفان نـاتوان داری . بنـابراین بایـد گِره زنـدگی این قشـر را بـاز کنیم . در این صورت آنهـا را شاد کرده ایم. در روایت داریم که وقتی شـما مشـکل مالی کسـی را برطرف کنیـد او را شاد کرده ایـد . گاهی مثلاً امضـای شـما باعث می شود که یک کار در یک اداره به یک جوان بدهنـد . پس شـما نبایـد از آن دریغ کنیـد . آب یک محله ای قطع شـده بود . به یک بزرگی که در آن محل زنـدگی می کرد گفتند که اگر شـما یک امضاء می کردید این مشـکل برطرف می شد . ایشان گفت : به من ربطی ندارد . چون اگر من الان یک تلفن بزنم و این مشـکل را برطرف کنم . شخصـی که این مشـکل را برطرف کرده است فردا یـک درخواست دیگر از من دارد . یـک بزرگی می گفت که مـا در روز قیـامت تنهـا مسئول دارایی هـای بالفعل خود نیستیم . مثلاً اگر یک نفر از من یک درخواست مالی داشت ، حتی اگر نتوانستم آن را برآورده کنم، می توانم از اعتبار خود استفاده کنم . ما بر روی اعتبارات خود هم مسئول هستیم . گاهی پدر و مادرها تنها با ملاقات فرزندان خود خوشحال می شوند و حتی توقع مادی هم ندارنـد . یک روز پـدر یکی از مسـئولین نزد من آمـد و گفت: من چنـد فرزنـد دارم که همگی آنها خوب و تحصـیل کرده هستند . اما یکی از پسران من مدتی با من قهر بود . نمی توانستم این مسئله را تحمل کنم و بسیار ناراحت بودم . یک روز به او زنـگ زده و گفتم که یـک نفر کاری دارد که فقط مشـکل به دست تو حل می شود . یک وقتی بدهیـد که تو را ملاقات کنـد . گفت : اشـکالی نـدارد فلان روز بگوییـد که بیاید . دو سه روز به وقت ملاقات مانده از دفتر او تماس گرفتند که ایشان وقت ندارند . آن آقا هفته ی دیگر بیایند . گفتم اشـکالی ندارد . هفته ی بعد من به دفتر او رفتم . مسئول دفتر من را شناخت . به اتاق پسر من رفت و گفت که پـدر شـما آمـده انـد . من گفتم که نه، یک عده منتظر ملاقات هسـتند . من هم می نشـینم و زمان مقرر شده به داخل اتاق می آیم . پسـرم از اتاق بیرون آمد و گفت که شـما گفتید : یک نفر با من کار دارد . گفتم : بله آن یک نفر من هسـتم . این گرهی هم که به کار من افتاده فقط به دست تو باز می شود . می خواهم بدانم که چرا تو و همسر تو با من قهر کرده اید . من از این مسـئله خیلی ناراحت هسـتم . هر دو نفر ما به گریه افتادیم . بنابراین همیشه اینطور نیست که کسـی نیاز مالی داشـته باشد . ما در روایات و دسـتورات اخلاقی خود داریم که پدر و مادر های خود را به خانه ی سالمندان نبرید . قرآن صراحتاً می گوید که اگر پدر و مادر شـما پیر شدنـد مبادا یک اف به آنها بگوییـد. شایـد شادی یک نفر این باشد که شـما یک داماد برای دختر او پیدا کنید . یا یک عروس برای پسر او معرفی کنید .

سوال – در خصوص آیات ۲۳ تا ۳۰ سوره ی مبارکه ی احزاب توضیح بفرمایید.

پاسـخ – این صـفحه در خصوص خـانواده ی پیـامبر (ص) است . برخی از همسـران پیـامبر از ایشـان یک توقعات مالی نسـبتاً بالایی داشـتند . اینکه این چه زندگی است ؟ شما رهبر جامعه هستید ، کاری کنید که یک مقدار وضع مادی ما بهتر شود . پیامبر (ص) هم که یک دنیا حیا و شرم بودند، نمی دانستند با اینها چکار کنند . تا اینکه خداوند به کمک پیامبر آمد و فرمود : ای پیامبر به همسران خود بگو ، اگر در ازدواج با پیامبر به دنبال یک زندگی مرفه هستید ، بیایید مهریه ی خود را گرفته و طلاق بگیرید . اگر بعداً هم از شما پرسیدند که این چه همسری بود . بگو بسیار بانوی پاکی بود . اما این زنان لیاقت زندگی با پیامبر (ص) را ندارند . این آیات می خواهد بگوید : کسانی که رهبران جامعه هستند باید زندگی ساده ای داشـته باشـند . این آیات یک عتاب سنگین تر هم دارد . می گوید: اگر شـما که همسر پیامبر هستید ، خطایی بکنید دو برابر عذاب می شوید . از طرف دیگر می فرماید : اگر کار خوبی هم کردیـد ، پاداش شـما هم دو برابر است . یعنی کسـی که زیر ذره بین نگاه مردم است ، اگر کار خوبی کرد پاداش او دو برابر است . در صورت خطا نیز کیفر او دو برابر است .

سوال – در آخرین جلسه ، شما بعنوان کارشناس برنامه توصیه های به بینندگان بفرمایید .

پاسخ – من به عنوان یک طلبه ی کوچک و کسی که خودم هم گاهی اوقات بیننده ی سمت خدا هستم و از بیان کارشناسان خوب

آن استفاده کرده ام ، یک خسته نباشید به دست انـدرکاران آن و جنابعالی می گویم . از دوست عزیز جناب آقای رکنی به عنوان یکی از تهیه کننـدگان پرکـار ، بسیار دقیق، هوشـمند و باذوق بایـد اسم ببرم . ایشان به عنوان یک شخصـیتی هسـتند که هم از نظر علمی و هم از نظر عملی، تلاش و تکاپوی فراوانی دارند که این برنامه به بهترین وجه اجرا شود . از دقت و حمایت همه ی دوستان تصویربردار ، اتاق فرمان و همه ی دست اندرکاران تشکر می کنم . از ریاست شبکه سه سیما جناب آقای پورمحمدی هم به سهم خود تشکر می کنم . گرفتاری هـای کـاری من باعث شـده که گاهی نتوانم به قول و قرار خود عمل کنم . از رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) در این برنامه یک غبار روبی و گردگیری شد و کلمات شیرین و زیبای آن رونمایی شد .

۹۰-۰۸-۲۳

سوال- دوست من درگیر موضوعی شـده که ذهن من را نیز به خود مشـغول کرده است . او مدتی است که نامزد کرده اما به تازگی متوجه شـده که همسرش اعتیـاد دارد . همچنین برخورد منـاسبی هم بـا ایشـان نـدارد . موضوع را بـا من درمیـان گـذاشت و از من خواست که از یـک روحـانی بخواهم برای گرفتن طلاـق برای او استخاره کنـد . جواب استخاره به شـدت بـد آمـد . ایشـان هم به استخاره عمل کرده و فرصتی دوباره به همسر خود داد . اما بعـد از گـذشت یک ماه مشـکل او حل نشـد . حالا می خواهـد دوباره استخاره کند . آیا به نظر شما درست است که در این شرایط مجدداً استخاره کند . لطفاً درخصوص شرایط استخاره و عمل کردن به آن توضیح دهید .

پاسخ – استخاره به این معنا نیست که هرجا ما نتوانستیم تصـمیم بگیریم و عقل، ما را یاری نکرد ، سریع به سراغ قرآن برویم. یک ورق را بـاز کرده و اسـتخاره کنیم . اسـتخاره شـرایط و زمان خاصـی دارد . اما در این مورد بخصوص من اسـتخاره را به عنوان یک داروی مناسب نمی بینم . این خانم ابتـدا باید نزد یک یا دونفر از بسـتگان عاقل، دلسوز و با تجربه خود بروند . این بسـتگان تنها در حـد پـدر و مادر داماد و پدر و مادر عروس خانم باشـند نه افراد دورتر . مگر اینکه این افراد بی تجربه باشـند و مجبور شوند از افراد پخته تری که سمت دورتری دارند استفاده کنند . مشکل را با این افراد مطرح کنند . این درد باید زود درمان شده و نباید کهنه شود . اعتیاد بعـدها می توانـد به یک نگرانی بسیار شدیـدتری تبـدیل شـده و زنـدگی را تلخ کند . در صورتی که نتیجه ای نگرفتند می تواننـد از یک مشاور دلسوز کمک بگیرنـد . باور کنید که اعتیاد بیماری است . در واقع یک جرم بیماری زا است . بنابراین باید در فکر درمان آن بود . این بیماری اگر درمان نشود بسیار سـخت و سـنگین می شود . با اسـتفاده از یک مشاور، این آقا می فهمـد که وابسـتگی سـنگین به این مواد او را بیچاره خواهـد کرد . روزی می رسد که ممکن است همه ی هستی خود را فدای این مواد کند . اعتیاد خانمان سوز است و زمانی که این آتش بوجود می آیـد، تر و خشک را با هم از بین می برد . بنابراین نباید به استخاره توجه کننـد . گاهی اوقات ممکن است مانـدن در این زنـدگی جز زجر کشـیدن و باقی مانـدن به پای فردی که همه چیز را در حال ازبین بردن است ، اثر دیگری نـدارد . البته این خانم بایـد از ابتدا چشم خود را بیشتر باز می کرد. گاهی می توان برخی از زندگی ها را با طلاـق نگرفتن ، صبر پیشه کردن واسـتفاده از عقل و تجربه های دیگران حفظ کرد . ما الان با این حـد اطلاعاتی که از زنـدگی این خانم داریم نمی توانیم به طور کامل قضاوت کنیم . تشـخیص این امر با ریش سفید فامیل و یا مشاور است . ممکن است یک نفر به هیـچ عنوان نتواند اعتیاد را کنار بگذارد و اصـرار بر انجام آن داشـته باشد . در این صورت تکلیف مشـخص است . اما ممکن اسـت خود فرد معتاد نیز بخواهـد آن را کنار بگـذارد و از همسـر خود کمک بخواهد . خود آقا تلاش کرده و با کمک همسـر خود بتواند این عادت مخرب را کنار بگذارد . زمانی باید اسـتخاره کرد که انسان در ابتدا عقل خود و تجربه ی افراد عاقل را بکار گرفته باشد . همینطور از وابسـتگی به آن کار نیز خود را رها کرده باشـد . گاهی انسان دوست دارد یک کاری را انجام دهـد یعنی نود درصد به انجام آن تمایل دارد و ده درصد مردد است . استخاره می کند تا این ده درصد را درست کند . اگر استخاره کرد خوب آمد که آن

کار را انجام می دهد . اما اگر بد هم آمد می گوید اشکالی ندارد شاید زمان آن خوب نبوده . یک بار دیگر هم استخاره کنیم . اگر انسان خود را بینابین قرار داد ، از تجربه های دیگران و عقل خود نیز استفاده کرد . در خصوص آینده ی آن کار تحقیق کرد ولی باز هم به جایی نرسید . می تواند استخاره کند.

سوال- من فرزند آخر هستم و پدر و مادر پیری دارم . از دست آنها خسته شده ام . از غرغر آنها ، ایراد های آنها وهمه چیز دیگر خسته شده ام . دوست ندارم خانه باشم و معمولاً هم نیستم . ولی همین یک یا دو روزی هم که خانه هستم من را دیوانه می کنند . هیچوقت خوبی های اخلاقی و کارهایی را که انجام می دهم را ندیده اند و فقط همان کاری را که انجام نمی دهم را دیده و ایراد می گیرند . بعضی اوقات دوست دارم آن همسری را که می خواهم را خدا برای من برساند و من از این خانه بروم . هیچکس حال من را نمی فهمد . فقط غم این روزها بر روی دل من می ماند و من گریه می کنم . البته با آنها خوش رفتاری کرده وبرای آنها هدیه می خرم . ولی آنها بدترین رفتار ممکن را انجام می دهند . آنها دل من را می شکنند . می دانم اقتضای سن آنها است . اما اقتضای سن من چه می شود؟

پاسخ – ما دعا می کنیم که ایشان زودتر به خانه ی بخت بروند اما نباید آن زمان هم پدر و مادر خود را فراموش کنند. همینطور امیدوار هستیم ایشان زودتر مادر شوند تا ببینند که مزه ی آن چیست . مادر همیشه مراقب فرزند خود است و می خواهد حتی یک کار اشتباه هم از او سر نزند . این مسائل را باید ایشان به حساب پیری ، کهولت و کم حوصلگی این پدر و مادر بگذارند . فکر نکنید که این پدر و مادر دشمن شما هستند . چون اگر اینها نبودند شما نیز نبودید. پدر و مادرها نیز باید اقتضای سن ، جوانی و خواسته ها ی فرزندان خود را در نظر بگیرند . اینطور نباشد که فقط امیال و خواهش های خود را در نظر بگیرند . ما نباید سعی کنیم که فرزندان خود را مطابق با خود قرار دهیم . دستور داریم که شرایط سنی و روحی فرزندان خود و همینطور شرایط زمان را در نظر گرفته و با آنها صحبت کنید. در عین حال اگر این خانم می خواهد خوشبخت شود، باید بداند که این مسئله تنها در گرو خوش اخلاقی با پدر و مادر است . از بین کلمات این نامه بر می آید که گاهی نیز این خانم از سر بی حوصلگی و ناراحتی با آنها برخورد می کند . پدر و مادر معمولاً چین و چروک صورت فرزندان خود را خوب تشخیص می دهند . نوع نشستن ، نوع نگاه و یا حتی گاهی لبخند های مصنوعی آنها را متوجه می شوند. می گویند او لبخند تلخی زد و با این که می خندید اما حکایت از ناراحتی درون داشت . من فردی را سراغ دارم که او نیز با خانواده ی خود همین مشکل را داشت. اما زمانی خدمتی به پدر و مادر بزرگ خود کرد . بعد از این خدمت خداوند وسیله ی خوشبختی او را فراهم کرد. گاهی پدر و مادرها کم حوصله و زودرنج می شوند و از همه چیز نکته گیری می کنند . ولی اگر فرزندان یک مقدار پرحوصلگی کرده و با آنها بسازند مطمئن باشند که نتیجه ی آن را خواهند دید . فردی نزد پیامبر(ص) آمده و گفت من تا بحال گناهان زیادی مرتکب شده ام . پیامبر فرمود : اگر مادر داری به او خدمت کن ، خداوند گناهان تو را می بخشد. قرآن می فرماید که اگر پدر و مادر، نزد شما پیر شدند ، نباید به آنها اف بگویید. وگرنه به پدر و مادر جوان و خوش اخلاق و ... که کسی اف نمی گوید .

سوال – لطفاً در خصوص آیات بیست و نه تا سی و چهار سوره ی لقمان توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آخرین آیه ی این سوره ی مبارکه خداوند هفت یا هشت مطلب را به ما گوشزد می فرماید. در اینجا می فرماید که ساعت قیامت را فقط خداوند می داند و هیچکس دیگری نمی داند . باران را هم خدا می فرستد . خدا می داند که در رحم مادر چیست . هیچکس نمی داند که فردا چه چیزی را به دست می آورد . هیچکس نمی داند که در کدام سرزمین خواهد مرد . بدرستی که خدا از همه چیز باخبر و دانا است .در برخی از این نکات گفته شده که هیچکس نمی داند . در برخی گفته شده که خدا می داند و در برخی نیز گفته شده که فقط خدا می داند . گاهی برخی از افراد می گویند که مثلاً در قرآن گفته شده که خدا می داند در رحم مادر چیست. اما الان دستگاه سونوگرافی نیز نشان می دهد . در این مورد گفته شده که خدا می داند . چون

هزاروچهارصد سال پیش هیچ نوع دستگاهی برای تشخیص آن وجود نداشت. حتی این دستگاه ها هم زمانی می توانند جنیست را نشان دهند که یک مدت زمانی از جنین گذشته باشد . در ضمن خداوند در این مورد، جنسیت بچه را هم به طور مشخص عنوان نکرده. بلکه گفته است که می داند چه چیزی در رحم است . یعنی سرنوشت این فرد چه چیزی خواهد شد . آیا خوب می شود و یا بد می شود . همه ی اینها در این آیه نهفته است . چقدر شده که هواشناسی پیش بینی کرده که باران می بارد . ابرها آمده اند ولی باران نباریده است . حتی در صورتی هم که بتوان آمدن باران را پیش بینی کرد باز هم به اراده ی خداوند است . چرا این ابر در کره ی ماه تشکیل نمی شود . باید به این خدا ایمان آورده و با جان و دل پذیرفت.

سوال – من چند ماهی است که ازدواج کرده ام . پدر شوهر من دو همسر دارد . اگر به همسر دوم پدر شوهر خود سلام و احوالپرسی کنم، مادر شوهر من با من قهر می کند . و اگر با همسر دوم او سلام و احوالپرسی نکنم ، پدر شوهر با من قهر می کند . گاهی اوقات به خود می گویم که ای کاش وارد این زندگی نشده بودم .

پاسخ – یک آقا نباید آنقدر در سرزدن به پدر و مادر خود افراط کند که رسیدگی به همسر و فرزندان ، تحت الشعاع آن قرار گیرد. چند وقت پیش یک خانمی به من می گفتند که همسر من از ارتباط با خانواده، من را منع کرده است . حتی نمی توانم به آنها تلفن بزنم . اینکه یک انسان اینقدر زندگی را سخت بگیرد و آن را تلخ کند بسیاراشتباه است . گاهی این آقایان خود را متدین هم می دانند . یعنی می گویند این خانم بدون اجازه ی من حق ندارد جایی برود ، من هم از این حکم خدا سوء استفاده می کنم . البته گاهی نیز مادرهایی هستند که مرتب دختر خود را علیه داماد تحریک می کنند . و هروقت این خانم به خانه ی مادر خود می رود با حالتی عصبی و پر توقع باز می گردد و زندگی آنها به هم ریخته می شود . این مادر باید بداند در صورتی که این دختر خانم با این آقا خوشحال است و این مرد نیز مرد زندگی است ، نباید آشوب به پا کند . مگر از ابتدا زندگی و امکانات داماد خود را ندیده بود . گاهی حتی برخی از مادر ها سعی می کنند که طلاق دختر خود را بگیرند . در این صورت مرد می تواند همسر خود را از رفتن به خانه ی مادر منع کند . اما اینکه داماد توقعات بیجا از مادر زن داشته باشد و به این خاطر بخواهد همسر خود را ازرفتن باز دارد، کاری اشتباه و کودکانه است . البته خانم و آقایی نیز که به خانه ی مادر و پدر خود می روند باید مراقب باشند که تلخی ها را به خانه ی خود نیاورند . اگر حتی مادر نیز صحبتی را عنوان کرد، نباید در گفتگو های بین خود آن را باز گو کنند . اینکه یک خانم یا آقا به خاطر همسرخود هیچ ارتباطی با پدر و مادر خود نداشته باشد کار اشتباهی است . اما در صورتی که خانم بی جهت شوهر خود را از رفتن به خانه ی پدر و مادر خود منع می کند و از این رفتن ناراحت می شود . این آقا می تواند بدون اطلاع خانم به خانه ی والدین خود برود . بقول سعدی هر راست نشاید گفت ، جز راست نباید گفت . به این خانمی هم که گرفتار یک پدر شوهری شده که دو همسر دارد باید گفت: مگر لازم است که وقتی به همسر دوم سلام می کنید، حتماً مادر شوهر شما با خبر شود . خیلی اوقات می توانید با او تلفنی صحبت کنید بدون اینکه مادر شوهر اطلاع پیدا کند . در هرصورت این خانم می تواند با یک شیوه و با زیرکی های خاصی برخورد کند که هیچکدام ناراحت نشوند .

سوال – پسری بیست ساله دارم که اهل هیچ خلافی نیست . بسیار مهربان بوده و خیلی هم با افراد مسن با محبت است. اهل دروغ و کلک هم نیست. ولی به نماز خود اهمیت زیادی نمی دهد . وقتی به او می گویم که نماز خود را بخوان می گوید که نماز برای بازداشتن انسان از گناه است و من گناهی مرتکب نمی شوم . و اینکه خدا حق الله را می بخشد. خواهش می کنم من را راهنمایی کنید.

پاسخ – این حرف که نماز فقط برای جلوگیری از گناه است ، یک وسوسه ی شیطانی است . تنها یک مرحله از نماز بازداشتن از گناهان است . نماز حرف های زیادی دارد .مثلاً برخی از اطباء می گویند که انسان در یک سنی زیاد متوجه تشنگی نمی شود . ولی بدن او به این آب نیاز دارد .گاهی انسان هیچ میلی به خوردن غذا ندارد. اما باز هم به او می دهند، چون بدن او نیاز دارد .

خیلی از افراد تا یک برهه ای از زمان بسیار پاک بوده اند ولی به تدریج خراب شده اند . مولوی می گوید: باد خشم و باد شهوت ، باد آز ،برد او را که نبود اهل نماز. خیلی از افراد شصت سال نماز خواندند ولی اهل نماز نشدند .چون هر لحظه ما در معرض خطر هستیم . نماز یعنی دانستن این مسئله که ما با یک بزرگی گفتگو می کنیم . البته بچه ها این لذت را متوجه نمی شوند . این آقا نیز مشخص است که به خوبی بزرگ نشده است . تا نگردی آشنا زین پرده رازی نشوی ، گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش . باید بزرگ شد تا بزرگی و نشست و برخاست با بزرگان را درک کرد . تو را بلند صدا کردم و بزرگ شدم ، که اسم اعظمت از من، منی دوباره کشید . هرگاه ما می گوییم الله اکبر ، اولین احساسی که به ما دست می دهد این است که چقدر بزرگ شده ایم. که می توانیم با بزرگترین بزرگان گفتگو کنیم . اگر این حالات را درک کنیم، تشنه ی نماز می شویم . نماز یعنی پشت پنجره ی دیدار قرار گرفتن و به ملاقات دلدار نائل شدن.

سوال – چرا با وجود این همه عظمت و بزرگی امیر المومنین (ع)، نامی از ایشان در قرآن برده نشده است؟

پاسخ – ابتدا باید توصیه کنم که در این روز بزرگترها عیدی دادن به کوچکترها را فراموش نکنند . تا بچه ها این عید را از عید نوروز جدی تر بگیرند . کارهای بزرگی برای اطرافیان انجام دهیم و محبت مولا را مانند بذری در دل های همه ی شیعیان بکاریم . حتی اگر یک همسایه ی مسیحی و غیر شیعه هم دارید یک هدیه ی خاصی به آنها بدهید و این روز را به آنها معرفی کنید. حضرت امام ، زمانی که فرانسه بودند وکریسمس رسیده بود ، هدایایی برای همسایه های خود فرستاده بودند .اما در خصوص سوال شما باید گفت که مگر اسم هرکسی در قرآن است یک امتیاز و ارزش والایی دارد . اسامی زیادی در قرآن است . مثلاً اسم فرعون نیز در قرآن نوشته شده است. کلاً باید گفت که نگاه قرآن نگاه اسمی نیست ، بلکه نگاه رسمی است . قرآن پیوسته می گوید که به دنبال آدرس رفته و نشانی ها را پیگیری کنید . اسم ها را می توان به افراد مختلفی نسبت داد . مثلاً ذوالقرنین که در قرآن آمده مشخص نیست که مربوط به چه کس است . کسانی که هوس های دیگری دارند می توانند اسم ها را سردرگم کنند . اما وقتی قرآن آدرس می دهد امکان ندارد گم شود . توصیفاتی که قرآن در خصوص دادن زکات و خواندن نمازکرده ، همه ی شیعه و سنی گفته اند که مربوط به امیر المومنین (ع) است .خدا آدرس داده که ما به دنبال آن برگردیم . به قول اقبال: مرتضی که از تیغ او حق روشن است ، بو تراب از فتح اقلیم تن است . می گوید که تن ما از خاک است و افراد را معمولاً این خاک فتح کرده است . اما حضرت علی (ع) فاتح تن است .آن حضرت با جرأت و شجاعت شمشیر خود را می کشد، اما زمانی که دشمن یک آب دهان به طرف او می اندازد ، شمشیر خود را بر روی زمین می گذارد. گفت من تیغ از پی حق می زنم ، بنده ی حقم نه مأمور تنم . تو به تن من توهین کردی . اما من گرفتار تن خود نیستم . من برای موجود بزرگتر و والاتری شمشیر می زنم، بنابراین به تن خود ارزش نمی دهم . اگر کسی آن حضرت را الگو قرار داد ، کم کم از این تن آسایی و تنیدن تن رهایی پیدا می کند . اگر از این تن بیرون بیاییم ،کم کم به تن آفرین و جان آفرین می رسیم . آن حضرت مولای جان آدم ها است . انشاء الله امیرالمومنین که دل ما را برده است ما را به حریم خود راه بدهد .

۹۰-۰۸-۰۲

سوال – من خودم مقید به دین اسلام هستم . چند وقت پیش یکی از آشنایان از من سوالی کرد که نتوانستم به آن جواب بدهم . ما قبول داریم که خدا همه را آفریده و مالک دنیا است ولی اینکه خدا بگوید در مقابل من سجده کنید والا شما را در آتش جهنم می اندازم با کمال خدا منافات دارد . علت اجباری بودن سجده در اسلام چیست ؟ فلسفه ی سجده و نماز چیست ؟

پاسخ – حضرت علی (ع) فرمود : اگر کسی عبادت بدون فهم انجام بدهد آن عبادت فایده ای ندارد و اثر کمال آفرینی برای او نخواهد داشت . اگر انسان با فهم ولی به مقدار کم عبادت کند خیلی بهتر و موثرتر از عبادتی است که از روی عادت انجام بدهد .

یکی از محققین می گوید که من رقص دختران هندی را بهتر از عبادت بعضی ها می دانم چون آنها می دانند دارند چکار می کنند . فردی هم جواب داد: من نمازی را که برای خدا می خوانم بهتر از رقصی می دانم که آنها برای مردم انجام می دهند . وقتی شما کاری را برای خدا کردی سود آن کار هم برای خودت است نه برای خدا . خدا نیازی به سجده و نماز ما ندارد . در قرآن داریم که وقتی شما صدقه می دهید این صدقه به خدا نمی رسد زیرا خدا از همه غنی تر است . از آیت الله آملی پرسیدند: آیا صلواتی که ما برای پیامبران می فرستیم باعث ارتقاء درجه ی آنها هم می شود ؟ ایشان فرمودند که این ربطی به بالا بردن درجه ی آنها ندارد زیرا آنها بالاترین درجه را دارند . اگر کسی برای شاه گلدان گِلی هم ببرد نمی تواند بگوید که ما برای شاه گلدانی آورده ایم . در واقع شما ادب خودتان را نشان داده اید و الا در خانه ی شاه همه چیز از طلای اصل است و گلدان گلی شما اثری ندارد . پس این سجده ها برای خود ماست . مثل سلام کردن به انیشتن یا سلام کردن به علامه ی طباطبایی . اگر من به ایشان سلام کرده ام در واقع من به آنها نیاز داشته ام . چرا ما به خاک می افتیم ؟ زیرا بالاترین نوع کرنش به خاک افتادن است . خدا بالاترین است از جهت اینکه به وصف نمی آید.ما در منهای بی نهایت هستیم و او در بعلاوه ی بی نهایت است . در قدیم در پیشگاه خسرو پرویز مردم به خاک می افتادند که خشوع خودشان را برسانند . خسرو پرویز نامه ی پیامبر را پاره نکرد بلکه تومار سلطنت خودش را پاره کرد . چند وقت بعد او توسط پسرش کشته شد . الان در معبد بودایی ها هم مقابل مسجمه ی بودا به خاک می افتند . خاک مظهر حقارت است . می گویند: پشت او را به خاک رساندیم یا پیشانی اش را به خاک مالیدیم یا خاکبر سرش را حواله می کنند . خاک مظهر حقارت و پستی است ، پیشانی نشانه ی انسانیت است. پس نماد بلند ما یعنی پیشانی در مقابل خاک نماد حقارت قرا می گیرد . اگر این اتفاق بیفتد ما نشان می دهیم که بخاطر خدا به خاک افتاده ایم . درضمن این طوری نیست که هر کسی که نماز نخواند او را به جهنم ببرند .هر کسی با دین و آیین خودش سنجیده می شود .اگر فرد در مقابل خدا کرنش داشته باشد خدا او را می پذیرد . نمازی که انسان از سر معرفت و خضوع بخواند ، الا علی الخاشعین ، آن نماز انسان را بالا می برد .اگر این دستور به فردی نرسیده است ولی او در مکتب و مرام خودش خدا را می شناسد و خدا را کرنش می کند ، این عبادت فرد قابل قبول است . در قرآن داریم که اگر یهودیان ، مسیحیان ، ارمنی ها و مسلمانان در مرام خودشان عمل صالح انجام بدهند هیچ خوفی نداشته باشند . ولی کسی که این دستورات آشکار به او رسیده است باید نمازش را بخواند .اگر او ر اثر لجاحت این کار را نکند برایش مشکل پیش می آید. اگر کسی در مسابقه ی دو بتواند اول بشود ولی نفر سوم بشود ضرر کرده است . پیر زنی که نخ ریسی می کرد خدا را با چرخ نخ ریسی خود شناخته بود و خدا این را می پذیرد ولی اگر من چیزی را می فهمم و آنرا انجام نمی دهم مثل این است که من نیاز به آب دارم و آنرا نخورم ، خوب جگرم می سوزد . خدا مرا نمی سوزاند بلکه این بخاطر آب نخوردن است . همان طور که نفع کاری مستقیم برای ما است ، ضرر آن هم برای خود ما است . بقول آقای رنجبر وقتی کرمی سر قلابی می گذارد که ماهی بگیرد ، ماهی هم به طمع خوردن کرم وارد تور می شود و ماهیگیر آنرا بالا می کشد . ماهی از این دلش می سوزد که از آب دریا به این بزرگی کرمی بدست آورده است . ما هم وقتی از آب این عالم بالا می آییم می بینیم برای متاع قلیلی خدا را از دست داده ایم . آن موقع ما خودمان می سوزیم نه اینکه در جهنم بسوزیم . در قرآن داریم که کافر الان در جهنم است ولی خودش نمی فهمد . مثل فردی که بیماری ایدز دارد و خبر نداردو با خوشحالی به میهمانی می رود ولی از بیماری خودش غافل است و فکر می کند که خیلی به او خوش می گذرد . مثلا کسی می خواهد به یک میهمانی اشرافی برود و دلش می خواهد که بهترین جواهر و لباس را داشته باشد . او به طلافروشی برود و یکسری جواهر گران قیمت بخرد . وقتی او در میهمانی است ، اگر فردی به او بگوید که جواهراتش ما بدلی است و واقعا هم این جور باشد و بفهمد که کلاه سرش رفته است ، او آتش می گیرد . ما می گوییم سوختم ، آتش گرفتم . این همان تجسم جهنم است . در اینجا به زبان می گویی که آتش گرفتم ولی در قیامت می بینی که آتش می گیری زیرا همه ی عمرت را برای گرفتن چیز بدلی داده ای . این عالم با فهم و غیر فهم ما تغییر نمی کند . اگر من فکر کنم که این لیوان

آب سالم است و آنرا بخورم در حالیکه سمی باشد ، آیا من مسموم نمی شوم ؟ من بدانم یا ندانم واقعیت عوض نمی شود . بخاطر همین خدا می فرماید که واقعیت را ببینید و بشناسید . پیامبر می فرمود : خدایا واقعیت هر چیز را همان طوری که هست نشان بدهد . اگر کسی باطن هر چیزی را بداند به طرف آن چیز نمی رود .

سوال – من هر وقت از کسی پول قرضی می گیرم موقع پس دادن آن بـا اینکه پول هم دارم دلم نمی آیـد که پول را پس بـدهم . خودم از حق الناس زیاد می دانم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در نسیه بری همچو گل خندان ، پس سبب چیست که در دادن آن گریانی . ملا نصرالدین اَره کدخدا را قرض گرفته بود که درخت بِبُرَد . چند روز گـذشت و اره را پس نـداد . کدخدا بدنبال اره اش به در خانه ی ملا آمد . ملا اره را پیدا نکرد و گفت که اره نیست . کدخـدا گفت که اگر تا فردا نیاوریـد رفاقت ما بهم می خورد . ملا گفت : شـما آمده اید که اره را ببرید ، رفاقت ما بهم نمی خورد . بعضی مواقع من چیزی از فامیل می گیرم ، وقتی که او به وسایلش نیاز دارد خودم را به او نشان نمی دهیم و جواب تلفن او را هم نمی دهم . پیامبر می فرماید : اگر کسـی به کسـی بدهکار است و وقت بدهی اش هم رسیده است و پول هم دارد که بـدهی خـود را بدهـد ، از ایـن لحظـه به بعـد اگر پـول را ندهـد ، این فرد در حکم دزد است . در روایت داریم که دعـای چنـد نفر مستجاب نمی شود . یکی فردی که پولهایش را بد مصرف می کند و بعد بیچاره می شود . مثلا تمام پولهایش را صدقه می دهد در حالیکه خـدا گفته بود مقـداری از پولت را صـدقه بـده و بقیه را خرج زن و بچه ات بکن . یک عده بخاطر بدحسابی من ، وقتی می خواهنـد به کسـی وام بدهند چند تا ضامن می خواهند و وثیقه می خواهند. سـختی هایی که این طرف می کشد تا یک وام بگیرد ، باید گناهش را پای فرد بدحساب گذاشته بشود . انشاء الله خدا به دل همه ی بدهکاران یک عقل و نرمش بدهد که بدانند باید پول مرد مر ا سر وقت بدهند .

سوال – در قدیم که ما خیلی چیزی نمی دانستیم خیلی ساده از خدا چیزی می خواستیم و خدا به ما می داد ولی از وقتی آیت الله ها آمده اند هزار تا شرط برای استجابت دعا گذاشته اند . حالا یکی از دعاهای مان هم مستجاب نمی شود . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – اگر شـما خیلی ساده از خـدا چیزی می گرفتید ، حالا هم همین کار را بکنید زیرا خدا سادگی را دوست دارد. واقعیت این است که این آیت الله ها از پیش خودشان حرفی نمی زنند .اینها حرف خدا را برای ما توضیح می دهند . شهید مطهری در بحث دعا حرفهای پیامبر را به ما می زند . اگر شـما همسر و بچه و پول بخواهی خدا به شما می دهد زیرا این متاع قلیلی است . یک وقت شما چیزهایی می خواهی که پیش خـدا ارزشـمند است . مثلا می خواهی حسادت از دلت برود . پس در اینجا بایـد حرف آیت الله ها را گوش بدهی .

سوال – سوره قصص آیات ۶۰ تا ۷۰ را توضیح بدهید .

پاسـخ – این آیـات در مورد قیـامت است که در آنجـا انسانها به یکـدیگر می گوینـد که تو من را گول زدی . می فرمایـد : اما اگر کسی توبه کرد ، ایمان آورد و عمل صالح انجام داد ، امیدی هست که او نجات پیدا بکند و به مقصد برسد . ممکن است که ما راه اشـتباهی رفته باشـیم . بقول سـعدی هیچ کس بی دامن تر نیست لیکن پیش خلق باز می پوشـند و ما بر آفتاب افکنده ایم . بعضی ها باز همان لباس بی حیایی را می پوشـند . بعضـی ها اشـتباه خودشان را نمی گوینـد و معـذرت خواهی هم نمی کنند. خوب است که پـدر به پسـر بگویـد که من از تو معذرت می خواهم زیرا در تربیت تو اشـتباه کرده ام . این عذرخواهی مقدمه ی اصـلاح می شود . اگر قـذافی رهـبر لیـبی از مردم معـذرت خـواهی می کرد و می گفـت کـه اشـتباه کرده اسـت و بـه مردم ظلـم کرده است . مـا بـاید اشتباهاتمان را جبران کنیم ، توبه کنیم و کارهای خوب انجام بدهیم .

سوال – عقیده ی مادر من این است که مرد باید صبح تا شب کار بکند . شوهرم حداکثر سـعی خودش را می کند ولی از نظر مادر من بـاز هم کم است . به همین خاطر مادرم با من و شوهرم حرف نمی زنـد و می گویـد که بی عرضـگی از تو است که به شوهرت

فشار نمی آوری که وضعت تان این جوری است . مادرم دلم را شکسته است . من دوست ندارم که به شوهرم بی احترامی بشود . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این مادر دلش می خواهد که فرزندش زندگی بهتری داشته باشد و بخاطر همین نگران کمبودهای زندگی آنها است . پس این خانم باید با مادرش همراهی بکند و بگوید که ما تمام تلاش مان را می کنیم و دوره ی غم به پایان خواهد رسید . این خانم باید رضایت مادر را باید بدست بیاورد . از طرفی به مادرها می گوییم که هر کسی حد و توانی دارد . اگر این مرد این قدر کار بکند که از شدت کار بیمار بشود خوب است ؟ مهم این است که دختر و داماد شما با هم خوب هستند و با یکدیگر می سازند . این نعمت بزرگی است که این دختر از شوهرش راضی است . خانمی می گفت که شوهر من مشکل مالی ندارد ولی وقتی به خانه می آید خیلی خسته است و خیلی دیر به خانه می آید و بچه ها همیشه خواب هستند . ای کاش شوهر من زودتر بخانه می آمد و پول کمتری می آورد. من شوهرم را می خواهم نه مادیات او را . اگر کسی گرفتار پُزدادن مادیات بشود این خیلی خطرناك است . ما باید مسیر تعادل را بپیماییم .

سوال – من کارگری هستم که از اول صبح تا شب سر کار هستم . زندگی ما همیشه با سر و صدا آغاز می شود و تا شب ادامه دارد. پانزده سال است که زندگی ما این طور یاست . این بخاطر این است که من مادر پیری دارم که همیشه به او سر می زنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر مشکل این است که خانم می گوید چر این قدر به مادرت سر می زنی ، آقا باید بگوید که روزی هم ما پیر می شویم و زمین گیر می شویم . و دوست داریم که بچه مان به ما سر بزند . این خانم باید بداند اگر خیری در زندگی اش هست بخاطر دعای این مادر است . اگر خانمی همسر سالم و توانمندی دارد و پولی دارد بخاطر دعای پدر و مادر مرد است . اگر مرد سلامتی خودش را از دست بدهد این زندگی دیگر به درد نمی خورد . آقا می تواند به خانم نگوید که هر روز به مادرش سر می زند تا خانم ناراحت نشود . ولی آقا نباید مادر را فراموش بکند .

سوال – من تصمیم گرفتم که گذشت بکنم . چند تا از فامیل های من عروسی بچه ام نیامدند و من قسم خوردم که عروسی بچه هایشان نروم ولی الان می خواهم این کار را بکنم . با قسم خودم چکار بکنم ؟

پاسخ – این مسئله یك صورت فقهی دارد که باید از فقهاء پرسید و یك صورت اخلاقی دارد . از نظر اخلاقی این قسم درست نیست زیرا این قسم خلاف مبانی دینی خورده شده است .مبانی دینی به ما می گوید که اگر کسی با شما قهر کرد شما با او آشتی باشید و اگر کسی به شما بدی کرد به او خوبی کنید . اگر من بر خلاف این قسم بخورم این قسم منعقد نمی شود و کفاره ای هم ندارد . گاهی انسان در حال عصبانیت قسم می خورد و این قسم اعتبار ندارد . در حالت عادی به ما می گویند که قسم نخورید .

از خدا می خواهیم به حق امام رضا (ع) ما را با هم مهربانتر بکند .

۹۰-۰۷-۲۵

سوال – بنابر رساله ی حقوق امام سجاد (ع) اگر کسی بر ما بدی کرد چه حقی بر گردن ما دارد ؟

پاسخ – حق کسی که به واسطه ی رفتار یا گفتار به تو بدی کرده است، اگر به صورت عمدی بوده ، در صورتی که ببخشی و درگذری بسیار بهتر است . این کار باعث می شود که کدورت ریشه کن شده و با اینگونه مردم به ادب رفتار کرده باشی. حضرت از قرآن شاهد می آورند . خداوند متعال می فرماید: هرآینه کسی که به او ستم شده اگر درصدد انتقام برآید مسئولیتی ندارد. اما درصورتی که کسی شکیبایی و گذشت پیشه کند ، از کارهای بسیار بزرگ است . خداوند می فرماید: اگر به کسی کیفر دادید به همان اندازه ای باشد که زخم خورده اید . اما اگر صبر کنید و بگذرید برای صابران بسیار بهتر است . اینها همه در مورد جاهایی

است که بدی به صورت تعمدی بوده است .

همه ی ما در زنـدگی با افرادی برخورد داشته ایم که به ما بـدی کرده اند . حتی انسان های خوب مانند ائمه نیز با این افراد برخورد داشته اند . افراد غیرشیعه هم معتقد هستند که انبیاء خوب ترین انسان ها بوده اند . با یک شیخ وهابی در کتابخانه ی مسجد النبی صحبت می کردم ، ایشان می گفت که ما امام صادق (ع) را شخصیت بزرگی می دانیم . دورتا دور دو حیاط خلوت مسجد النبی اسامی دوازده امام نوشته شده است . در وسط حیاط خلوت دوم روبروی قبله اسم حضرت مهدی (ع) بر روی کاشی نوشته شده است . البته دو یا سه سال است که کلمه ی حی را از کنار آن پاک کرده اند . گاهی خود ما نیز در بدی کردن دیگران مقصر هستیم . حضرت می فرماید: اگر یک کسانی پیدا شدند که نسبت به شما کاربدی کردند و یا حق شما را خوردند ، آنها نیز یک حقی به گردن شما دارند . ابتدا باید بدانید که کسانی که به شما بدی کرده اند دو صورت هستند . یکی کسانی که عمدی به شما بدی کرده اند . امام می فرمایند : حق کسی که دست قضا و قدر الهی از آستین او جاری شده و یک بدی در حق شما کرده است . این بدی می تواند با زبان یا با عمل او باشد و به صورت عمدی هم باشد. مثلاً شما جایی نشسته اید و کسی به شما کم محلی می کند تا جایی که همه متوجه می شوند. حضرت می فرمایند : چون آن فرد عمداً به شما بدی کرده شما هم می توانید به او بدی کنید اما بهتر این است که شما مقابله به مثل نکنید . یک نفر می گفت که فرزند من نماز نمی خواند ، به من بگویید من چکار کنم . من گفتم که یک وقت هایی که شما را صدا می کند به او جواب ندهید . در صورتی که اعتراض کرد به او بگویید که مگر زمانی که اذان می شود تو صدای خدا را می شنوی ؟ در صورتی که بدی را ببخشید بهتر است . یک نفر که تخصص روان شناسی داشت چند وقت پیش یک نامه ای برای من نوشته بود . به این مضمون که چرا شما به همه می گویید : ببخش . یک جاهایی انسان باید اخم کرده و با دیگران مقابله به مثل کند . البته من به همه نمی گویم شما ببخشید . چون حتی خداوند در قرآن می فرماید که گاهی نبخشید . اما در بسیاری از مواردی که ما انتقام گرفته و بدی می کنیم ، می توانیم این کار را نکنیم . یک زمانی هم ما وظیفه داریم که طرف مقابل را تربیت کنیم . البته ما وظیفه نداریم که همه را تربیت کرده و جامعه را اصلاح کنیم . هیچ کس این وظیفه را ندارد . فقط انبیاء این وظیفه را داشتند که البته خداوند به انبیاء هم می فرماید: شما وظیفه ی هدایت همه را ندارید . شما نمی توانید همه را اصلاح کنید . آنها را رها کنید تا بعداً به حساب آنها رسیدگی کنیم . ما شما را برای هدایت همه ی بشر نفرستاده ایم بلکه برای کسانی هستید که این زمینه را دارند. اما همه ی ما انسان ها وظیفه داریم که خود را اصلاح کنیم . یکی از راه های اصلاح فردی این است که شخصی را ببخشیم . با این کار ما بزرگی خود را اثبات کرده ایم و این کار برای خود ما خوب است . امام حسین (ع) می فرمایند : مثل باران باشید و به همه ببارید . باران در خانه ی همه ی افراد به یک اندازه می بارد . ما وظیفه نداریم که همه را ادب کنیم بلکه وظیفه داریم که ابتدا خود را ادب کنیم . این کار گاهی با صبوری و بخشش امکان پذیر است . با این کار خود شما ساخته می شوید. به قول حافظ : اگر دشنام فرمایی اگر نفرین ، دعا گویم . البته این کار اراده و عزم بزرگی می خواهد . ابوعلی سینا می گوید که اگر انسان ها عزم و اراده ی پولادین داشته باشند ، گنج به دست می آورند . بنابراین حضرت می فرمایند که اگر ببخشید بهتر است. زیرا این کار ریشه ی خصومت ها را از بین می برد . اگر جایی رفتید و کسی به شما بی محلی و بداخلاقی کرد ، شما در مقابل به او احترام بگذارید . البته اگر یک زمانی است که شما مطمئن هستید اگر به طرف مقابل خوبی کنید او بدتر می کند و آبروی شما را می برد ، نباید این کار را بکنید ولی باید ابتدا امتحان کنیم . همه ی ما قبل از امتحان معمولاً این قضاوت را می کنیم . آیا شما یک بار بدی را با خوبی پاسخ داده اید و بی آبرو شده اید ؟ معمولاً این کار را نکرده و پیشاپیش قضاوت می کنید . حضرت می فرماید : این خوبی شما نشانگر ادب شما است . خیلی از افراد خوبی شما را با بدی پاسخ می دهند اما شما به آن افراد کار نداشته و حسن ادب خود را داشته باشید . یک روزی تاریخ درخصوص اعمال ما قضاوت می کند . امروزه بسیاری از دعواهای زن و شوهر ها به این دلیل است که نسبت به هم تلافی می کنند . حضرت می فرمایند : این کار حسن ادب

نیست . آقای راشد می گفت یک روزی در مکه یکی از این وهابیون به من گفت که شما شیعیان چرا قنوت می گیرید ، پیامبر (ص) که در نماز خود این کار را نمی کردند . من هم گفتم شما چرا دست خود را بر روی شکم خود می گذارید پیامبر(ص) این کار را نمی کردند . قرآن می فرماید : اگر به کسی بدی شد می تواند برای تلافی کردن از دیگران کمک بگیرد. اما اگر فردی که به او بدی شده صبوری کرده و ببخشد، بدرستی که این کار فضیلت بوده و شما را بزرگ می کند . اینجا امام سجاد(ع) از قرآن کمک گرفته و می گوید که شما می توانید در مقابل بدی خوبی کنید. اگر هم می خواهید مجازات کنید ، مجازات شما به همان اندازه باشد . اگر یک کسی حرف زشتی به شما زد ، شما هم به همان اندازه پاسخ دهید نه بیشتراز آن . اما اگر شما صبرکردید ، جزو انسان های صابر بوده و این برای شما خیلی خوب است . البته این کار سخت است . ما باید به کرامت عادت کنیم . البته بجا اخم هم بکنیم .مثلاً اگر به ما دزد زد دیگر نباید به او خوبی کنیم مگر اینکه با این کار او را تربیت کنیم . اگر در مقابل بدی کسی ، ما به او خوبی کردیم حتماً بر روی او اثر مثبت خواهد گذاشت بخصوص اگر طرف در موضع قدرت باشد . تواضع زگردن فرازان نکو است ، گدا گر تواضع کند خوی او است . اگر ما به طرف مقابل نیاز نداشته باشیم و از برخی جهات از او برتر باشیم اما بازهم غرور خود را زیر پا بگذاریم، حتماً برروی او اثر مثبت خواهد گذاشت . اینکه ما بفهمیم بدی فرد از روی عمد بوده و یا اینکه از جایی ضربه ای خورده و به عللی ناراحت بوده، مهم است . خیلی از افراد به صورت غیر عمدی بدی می کنند .

سوال – درخصوص آیات ششم تا سیزدهم سوره ی قصص توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این صفحه داستان زندگی حضرت موسی از لحظه ای که از مادر بسیار مهربان خود متولد می شود، نقل شده است . مادر ایشان در عین مهربانی بسیار نگران است که مبادا پسر او به سرنوشت دیگر کودکان دچار شده و بدست سربازان فرعون کشته شود . خداوند می فرماید : ما به او وحی فرستادیم . ما به مادر موسی وحی کردیم که نترس. ابتدا کودک خود را به آرامی شیر بده . زمانی که احساس کردی ممکن است مشکلاتی پیش بیاید ، او را در دریا بگذار، نترس و محزون نباش . ما این کودک را به تو باز می گردانیم . تو یک کودک ناتوان به ما دادی. ما او را یک پیامبر بزرگ کرده و به تو باز می گردانیم . خانم پروین اعتصامی می گوید: مادر موسی چو موسی را به نیل ، درفکند از گفته ی رب جلیل. خیلی نگران بود و به او نگاه می کرد و می گفت اگر خدا تو را یک لحظه فراموش کند تو چکار می کنی . ناگهان به او وحی آمد که این چه حرفی بود تو زدی . گفت ما گرفتیم آنچه را انداختی ، دست حق را دیدی و نشناختی ؟ وحی آمد کین چه فکر باطل است ، رهرو ما اینک اندر منزل است . ما به دریا حکم طوفان می دهیم ، ما به سیل و موج فرمان می دهیم . قطره ای کز جویباری می رود ، از پی انجام کاری می رود . سوزن ما دوخت هرجا هرچه دوخت ، آتش ما سوخت هرجا هرچه سوخت . هرکسی هرکاری را بخاطر خدا انجام داد ، خدا در این قصه حضرت موسی می فرماید که نترس من آن را به صورت چند برابر به تو باز می گردانم .

سوال – من پسری بیست و سه ساله هستم که در یک خانواده ی مذهبی بزرگ شده ام . من دو برادر و یک خواهر دارم. هرچهار نفر ما در جامعه و در تحصیل موفق هستیم . من و برادرم در یکی از بهترین دانشگاه های ایران در تهران در رشته ی مهندسی درس می خوانیم . خواهر من دانش آموز است . مشکلی که چند وقتی است با آن روبرو هستیم ، بداخلاقی و بدبینی پدر من نسبت به فرزندان و مادرم است . او گاهی به ما تهمت زده و حرف زشت می زند . حرف زشتی نیست که ما از پدر خود نشنیده باشیم . پدرم ما را با کلمات زشت صدا کرده و هیچگاه اسامی خود ما را بکار نمی برد . او همیشه نسبت به او سکوت کرده و به او احترام می گذاریم و او را به خدا واگذار کرده ایم . شما همیشه از احترام به پدر و مادر صحبت کرده اید اما هیچگاه از احترام پدر و مادر نسبت به فرزندان صحبت نکرده اید. من و برادر من از پانزده سالگی به سرکار رفته ایم که کمک خرج خانواده ی خود باشیم . ما اهل هیچ گناهی نبوده و همیشه به دنبال درس خواندن و کسب موفقیت هستیم . ما اهل هیچ گناهی که الان در جامعه رواج دارد نیستیم . بخاطر کدام گناه ما دچار چنین دردسری شده ایم ؟

پاسخ – ما خیلی اوقات به پدر و مادرها هم توصیه کرده ایم که روش شما اشتباه است . حق نیست که با فرزندان خود اینگونه برخورد کنید . دیروز بیست و چهارم مهر و روز به آتش کشیدن مسجد کرمان بود . اوایل انقلاب وقتی شعار می دادند مردم سه نکته را عنوان می کردند . رکس آبادان ، مسجد کرمان و کتاب قرآن را شاه به آتش کشید. درآن زمان یک عده افراد مزدور را به داخل جمعیتی که برای اربعین شهادت حاج آقا مصطفی آمده بودند فرستاده بودند . این افراد با چوب و چماق به جان مردم افتادند . یک نفر شهید شد و چند نفر زخمی شدند . به همین مناسبت من دیروز به کرمان رفته بودم . زمانی که به فرودگاه آمدم یک آقایی نزد من آمد و گفت : پسر من نماز نمی خواند . به دنبال دختری رفته که اصلاً با ما هماهنگی ندارد . خیلی از این بچه بدی گفت. اما در عین حال گفت من به این بچه محبت کرده و از او مراقبت می کنم . البته یک مقدار محدودیت هم برای او گذاشته ام . چشم های این پدرگریان بود. اما در عین حال می گفت من چکار کنم بچه ی من است نمی توانم کاری انجام دهم . حالا این پسر که می گوید من اهل هیچ گناهی نیستم ، در این جامعه که پر از آلودگی است . درست نیست که این پدر با این بچه ها اینگونه رفتار کند . امام کاظم (ع) فرمودند: خدا برای هیچ چیزی به اندازه ی این دو چیز عصبانی نمی شود . یعنی دوچیز است که خیلی خدا را عصبانی می کند . یکی ظلم به زن و دیگری ظلم به فرزند و در همین دنیا انتقام آن را از ما می گیرد . کسی به همسر خود که ضعیف و ناتوان است و پدر و مادر خود را از دست داده است یا اگر هم دارد پیر هستند و خود او نیز جوانی و طراوت خود را از دست داده است ، ظلم نمی کند. یک وقتی است که مردی به همسر خود می گوید : من تو را دارم می خواهم یک همسر دیگر هم بگیرم . این خانم عاقل است و قبول می کند . اما یک زمانی است که مرد به او ظلم می کند . به او بد می گوید ، دست بزن دارد ، توهین می کند . بداخلاقی و بی محلی می کند . در این صورت است که این خانم نمی داند چکار کند و به خدا متوسل می شود . این افراد هرچقدر هم قدرتمند باشند باید از قهر خدا بترسند . خدا همینجا آنها را به خاک مذلت می نشاند . به این گونه فرزندان نیز می گوییم که مطمئن باشید مسیر شما درست است . البته به این پدر بی احترامی نکرده و مقابله به مثل نکنید . الان که در اوایل جوانی هستید ، حتی بعدها که توانستید روی پای خود بایستید و قدرت پیدا کردید هم احترام این پدر را داشته باشید . مطمئن باشید که خدا در دنیا و آخرت شما را سعادتمند می گرداند .

۹۰-۰۷-۱۸

سوال – پسری بیست و دو ساله و دارای مدرک فوق دیپلم و درحال حاضر بیکار هستم . مادر من اصرار دارد که حتماً باید لیسانس خود را بگیرم . چون پسر یکی از اقوام ما الان دانشجوی مقطع کارشناسی است . مادرمن می گوید اگر لیسانس خود را نگیری من خود را می کشم . هرروز گریه می کند که مدرک همه ی فامیل بالا است غیر از تو. البته یک بار امتحان دادم و قبول نشدم . مادر من هر روز برنامه ی شما را نگاه می کند . بقدری او برای لیسانس به من فشار می آورد که از خدا می خواهم من را از روی زمین بردارد . تا حالا چندین بار خواستم بدون اینکه اطلاع بدهم از خانه رفته و دیگر باز نگردم . لطفاً من را کمک کنید.

پاسخ – چند روز پیش آقایی به من می گفت که من خود را می کشم که یک بار همسرم به بچه ها بگوید درس بخوانند یا شب زود به خانه بیایند . اما او کاملاً بی خیال است . یک مادری هم اینطور است که آنقدر فشار می آورد که فرزند او می خواهد از خانه فرار کند . اگر دستم رسد بر چرخ گردون ، همی پرسم که این چون است و آن چون . یکی را داده ای صد ناز و نعمت ، یکی نان جوین آغشته در خون . این جوان بیست و دو ساله باید قدر این مادر را بدانند . در ضمن این مادر خوبی ایشان را می خواهد . پیشرفت ، سعادتمندی و خوشبختی فرزند آرزوی مادر است . این فشارها را به این خاطر که به دیگران پز بدهد وارد نمی کند . پدرومادر ها به دو صورت به بچه ها دستور می دهند . یک دستور بخاطر خودشان است . مثلاً مادری تشنه است به فرزند خود می گوید یک لیوان آب برای من بیاور. اگر فرزند آب را نیاورد کار بدی کرده و مادر نیز تشنه مانده است . اما یک وقتی

است مادر به فرزند خود می گوید این شربت ، شکولات و یا خربزه را نخور . خود مادر که مشکلی ندارد بخاطر گلودرد فرزند این توصیه را میکند . وقتی مادری به فرزند خود می گوید درس بخواند بخاطر سرافرازی خود فرزند است . چون مادر که سن و سالی از او گذشته است و کسی از او توقع تحصیلات ندارد . اما این مادر نیز باید بداند که موقعیت ، توان ، استعداد و میل بچه ها با هم متفاوت است . با فشار زیاد نمی توان چیزی را به نتیجه رساند . من سه پسر دارم . یکی از آنها زیاد میل به درس خواندن نداشت . من هم زیاد به او فشار نمی آوردم . پسر دیگر من دوست داشت ما هم به او فشار می آوردیم . البته آن پسر هم که زیاد درس خوان نبود الان به این نتیجه رسیده که باید درس بخواند . الان دل می دهد و من هم متوجه شده ام که خیلی خوب درس می خواند . البته ما هم او را تشویق کرده ایم . اما اگر به او فشار می آوردیم مطمئناً جواب نمی داد . در همه ی کارها به همین صورت است . حتی در نماز خواندن هم اگر فشار وارد کنیم نتیجه ی عکس می دهد . ممکن است بچه به زور برای نماز خواندن بلند شود اما از آن متنفر می شود . وقتی هم که زور بالای سر او نباشد دیگر نماز نخواهد خواند . مقایسه ی فرزند با دیگران البته همیشه بد نیست . انسان باید به کسی که پیشرفت کرده نگاه کند و او هم پله ها را جلو برود . رقابت کار درستی است اما اگر بخواهیم دیگری را به رخ فرزند خود بکشیم اشتباه است . مثلاً اگر ما دو فرزند داریم و یکی ازآنها در جهتی پیشرفت کرده ، نباید او را به رخ دیگری بکشیم . این کار باعث می شود که خواهر و برادر نسبت به هم حساس شده و دوست داشته باشند که دیگری زمین بخورد . چه بسا حتی برای دیگری نقشه ای هم بکشد که او را زمین بزند . همانطور که خدا چهره ها را متفاوت آفریده ، استعداد و ذوق افراد نیز متفاوت است .

سوال – هفته ی گذشته شما در ارتباط با ماهواره صحبت کردید و تر و خشک را با هم سوزاندید . درست است که ماهواره شبکه های بد و مبتذل دارد ولی شبکه های مذهبی و علمی خوبی هم دارد . پس بدی و خوبی ماهواره به چگونگی استفاده از آن باز می گردد . مثل اینترنت که بستگی دارد فرد چه استفاده ای از آن می کند . نداشتن ماهواره مانند کسی است که در خانه نشسته و بیرون نمی رود تا به گناه نگاه به نامحرم دچار نشود . مهم این است که فرد وارد جامعه شده و به گناه نیفتد . پس ما باید ماهواره داشته باشیم اما گناه نکنیم .

پاسخ – حضرت امام (ره) یک فتوایی قبل از انقلاب داشتند . یکی فردی از ایشان پرسیده بود که دیدن و شنیدن رادیو و تلویزیون و خرید و فروش آن چه حکمی دارد . فتوای امام این بود که اگر کسی داشته باشد اما کنترل شده ببیند اشکالی ندارد . بعد گفتند که کنترل شده مثل دیدن برنامه های علمی ، اخبار سیاسی و برنامه های مذهبی است . من هم هفته ی پیش درخصوص کسانی گفتم که برنامه های مبتذل نگاه می کنند . البته بحث قانونی و نیروی انتظامی بحث دیگری است . فرض می کنیم که الان ماهواره آزاد است . اگر انسان بتواند این کنترل را برروی خود و اعضاء دیگر خانواده داشته باشد ، فتوا این است که اشکالی ندارد . دو نکته ی دیگر اینجا است : یکی این است که اگر استفاده ی زهر آلود وسیله ای بیشتر از استفاده ی سود آمیز آن باشد . مانند آن چیزی که قرآن در ارتباط با شراب وقمار می گوید . می فرماید که اینها هم یک سودهایی دارند و اما ضرر آنها بیشتر از سود آنها است . اگر فرد فکر می کند که ماهواره برنامه های مفیدی دارد که در شبکه های داخلی جایگزین ندارد به نظر او بستگی دارد . یک فردی می گفت که ما برنامه های بد ماهواره را زمانی می بینیم که بچه ها خواب هستند . من به او گفتم که بچه ها هم زمانی می بینند که شما خواب هستید .اگر استفاده ی ضررآلود آن بیشتر ازاستفاده ی سود آمیز آن است ، عاقل کسی است که به این سود کم توجه نکند . اما اگر کسی می گوید که من از برنامه های مفید آن استفاده می کنم و بقیه ی کانال ها را قفل کرده ام و خانه هم نباشم کسی نمی تواند از آنها استفاده کند در این صورت می تواند از مرجع خود سوال کرده و طبق آن عمل کند . کلاً ما حق نداریم خود را در معرض خطر و گناه قرار دهیم ، تا ببینیم می توانیم خود را از گناه حفظ کنیم یا خیر. مثلاً فرد می گوید من به استخر مختلط رفتم اما به نامحرم نگاه نکردم . این کار اشتباه است این فرد اصلاً نباید به آن استخر می رفت . چند روز پیش من

فرودگاه رفته بودم چند نفر از کسانی که مسئول حراست هستند به من گفتند که گاهی اوقات خانم ها با وضعیت های خیلی بدی به فرودگاه می آیند و چشم ما هم به آنها می افتد. دعا کنید که ما از اینجا برویم تا گناه نکنیم . به ایشان گفتم کجا می خواهید بروید ؟ در هرجایی ممکن است شما با صحنه های گناه آلود مواجه شوید . گاهی من به سر کلاس دانشگاه می روم ، برخی از دختر خانم ها وآقا پسر ها رعایت شئونات اسلامی را نمی کنند . ما که نمی توانیم به دانشگاه نرویم . در زمان پیغمبر (ص) هم همه ی خانم هایی که نزد ایشان می آمدند با حجاب نبودند . اگر موقعیت کاری و صنفی ما به گونه ای است که باید در جامعه حضور پیدا کنیم ، چاره ای نیست . البته در آن صورت نیز فرد باید خود را کنترل کرده و مراقب خود و دوستانش باشد . اما اینکه به عمد خود را در معرض آتش قرار دهیم اشتباه است .

سوال – ما خانواده ی مذهبی و تحصیل کرده ای هستیم و خداوند متعال نعمت های بیشماری به ما عطا نموده است . تا هشت ماه پیش زندگی خوبی داشتیم . تا اینکه متوجه شدیم پدر ما به علت نامعلومی به مدت چهار سال در اقدامات ربایی شرکت کرده است . از چند نفر پول ربایی گرفته و آنقدر سود به آنها داده که تمام اندوخته های سی سال زندگی خود را تباه کرده است . وقتی هم که منبعی برای پرداخت آن پول های کثیف پیدا نکرد از مادر ما طلب کمک کرد. مادر ما معلم است و دوشادوش پدر برای این زندگی زحمت کشیده است . الان با کمال ناباوری متوجه عمل زشت همسر خود شده است . پدر ما هیچ توضیحی نمی دهد ، سکوت فعلی و پنهان کاری چهار سال گذشته ی او باعث آزار و بیماری مادر ما شده است . پدر ما فرد مذهبی و فرهنگی است و نیاز به شغل دوم و اینگونه معاملات نداشته است. مادر ما همه ی پس انداز خود را در اختیار پدر قرار داد اما مشکل حل نشد. پدر من فردی دروغ گو است که بدون توجه به دین و دستورات اخلاقی زندگی ما را خراب کرده است . او عزت خانوادگی ما را لگد مال کرده و از همه بدتر هیچ توضیحی هم نمی دهد . بگویید با این پدر و گناه کبیره ی او چکار باید بکنیم . آیا باید اصل پول را به آن مردم نا اهل که ربا خوار هم هستند پرداخت کنیم ؟ از نظر دین چگونه باید با این بحران برخورد کرد تا حق الناسی به گردن ما نبوده و سایه ی شوم گناه از خانه ی ما برداشته شود .

پاسخ – این سخنان خیلی نگران کننده وآزار دهنده است . اینکه برای یک حرص بیشتر و چشم و هم چشمی انسان زندگی خود را تباه کند . بخصوص در مورد کسانی که زندگی آرام و خانواده ی قانعی دارند . این آقا می گوید که ما قانع هستیم و به همان زندگی قبلی راضی بودیم . این چه بلایی است که افراد به سر خود می آورند . در قرآن در ارتباط با ربا وحشتناک حرف زده شده است . ربا مانند این است که به خدا اعلام جنگ می دهند . حتی در خصوص قمار باز و زنا کار نیز این حرف گفته نشده است . این مسئله در خصوص ربا دهنده و گیرنده یکسان است . مگر در خصوص ربا گیرنده به گونه ای باشد که فرد در استیصال بوده و نیاز شدید هم داشته باشد . هیچکس هم نیست که از او کمک گرفته و یا پولی را به صورت قرض الحسنه بگیرد . تنها در یک چنین مواردی فرد می تواند ربا بگیرد . معمولاً چنین مواردی کم است. بالاخره در جامعه آدم های خوب و موسسات خیریه هم زیاد داریم . اما افراد معمولاً بخاطر یک خیال واهی و شیطانی و برای اینکه یک معامله ای را از دست ندهند این کار را می کنند . مثلاً تمام زندگی و سرمایه ی فرد پنج میلیون یا ده میلیون است برای پنجاه میلیون برنامه ریزی می کند . سررسید پول های افراد می رسد یا باید فرار کند و یا همه ی اندوخته و سرمایه ی خود را از دست بدهد . این کار در واقع جنگ با خدا است و هیچکس نمی تواند بر خدا پیروز شود . از قدیم گفته اند که فرد باید پای خود را به اندازه ی گلیم خود دراز کند. ربا دهنده نیز آتش به خانه می آورد . افرادی که با ربا پول در می آورند در آخر همه ی آنها از بین می رود . اگر فرد یک پولی دارد می تواند به صورت مضاربه و عقد قرار داد این کار را انجام دهد . پول را به کسی بدهد و بگوید پول از من و کار هم از تو . ما یک عقودی در اسلام داریم که عقد حلال و مباح است . فرد از اول نمی تواند بگوید که من ده میلیون می دهم و درماه تو به من یک درصد مشخصی پول بده . قرض دادن پول به دیگران و برطرف کردن گرفتاری آنها از هزار هزار نماز شب و مکه و کربلا بیشتر ثواب دارد . شما گره از کار

مردم باز کنیـد خـدا در جای دیگری جبران می کنـد . اگر هم فرد به پول خود نیاز داشت می توانـد با یک نفر عقـد شـراکتی انجام دهد . یعنی یک چیزی را شـراکتی بخرند هر چقدر سود کرد آن را نصف کنند . خدا برای هر کاری راه پیش پای ما گذاشته است . مثلاً ـ یـک زن و مرد یکـدیگررا دوست دارنـد می تواننـد صادقـانه باهم برخورد کرده و ازدواج کننـد . اینکه دست زنی به دست شوهر او بخورد و یـا دست شوهری به دست زن او بخورد بسیارثواب دارد . ابوذر از پیامبر(ص) پرسـید که آیا ثواب دارد ما همسر خود را ببوسـیم . حضـرت فرمود : بله . چطور اگر یک زن نامحرم را ببوسـید گناه دارد، اگر همسر خود را ببوسید ثواب دارد . این فرزنـدان باید شـفاف و روشن با پدر خود صـحبت کنند . مشـکل را از ایشان بپرسـند . اگر می توانند با این آدم ها صـحبت کنند و اصل مال را به آنها باز گردانند . به آنها بگویند که ربا حرام است و ما سودی به شما نمی دهیم . اگر خود آنها نمی توانند یک فرد با نفوذی را واسطه کنند که با پدر ایشان صحبت کند . و کسی را بفرستند که با آن افراد صحبت کرده تا سود ربوی را نگیرند .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۲۳ تا ۳۵ سوره ی نمل توضیح بفرمایید.

پاسخ – این صفحه از سوره ی نمل درخصوص حضرت سلیمان و بلقیس است . به حضرت سلیمان گفتند که در همین نزدیک شما یک خانمی مسئول حکومت است . این افراد بجای خـدا ، خورشـید را می پرسـتند . حضـرت سـلیمان ناراحت شدنـد که چطور در نزدیکی حکومت مـا یک خانمی یک چنین کاری کرده و خورشـید می پرسـتد . حضـرت نامه ای به این خانم نوشـته و ایشان را به خـداپرستی دعوت کردنـد . قرآن برخلاـف تمام دیکتاتورها از این خانم با خوبی وزیبایی یاد می کنـد . چرا که توهینی به حضـرت سلیمان نکرده و با اطرافیان خود نیز در این ارتباط مشورت می کند . بلقیس مردم کشور خود را جمع کرده و نظر آنها را می پرسد . می گوید که یک نفر برای ما نامه نوشـته و ما را دعوت کرده است . آن مردم نظر خود را اعلام می کنند اما در آخر می گویند که تصـمیم گیر خود شما هستید . آن خانم می گوید بهتر است ما یک هدایایی را برای این فرد بفرستیم تا ببینیم که چطور برخورد می کنـد . چقـدر خوب است که اگر ما خواستیم کسـی را خیرخواهانه نصیحت کنیم ،او را دعوت به این کار بکنیم نه اینکه با او دعوا کنیم.

سوال – من دختری بیست وشـش ساله هسـتم که اعمال دینی خود را انجام داده و از نظر اجتماعی هم فعال هسـتم . اما هرچند وقت یک بار در دام شـیطان افتاده و مرتکب گناه می شوم . البته بلافاصـله پشـیمان شـده و سـعی در ترک آن گناه می کنم . اما تا مدتی اثرات آن گناه در من باقی می ماند . با اینکه از فرصت های ایجاد گناه دوری می کنم اما بازهم در دام شـیطان اسیر می شوم . چند روز پیش که به زیارت امام رضا(ع) رفتم از او خواستم که من را از زمینه های پیدایش گناه حفظ کند . اما درست در همین ایام من یـک خواسـتگار مناسب را از دست دادم . نمی دانم این چه تقـدیری است .آیا اینکه من مجرد بمانم خواست خـدا برای امتحان من است یا گناهانی که من انجام داده ام موجب تأخیر در ازدواج من می شود ؟ من نمی دانم چرا خدا باور نمی کند که تنها ماندن من زمینه ی گناه من است و افراد مختلف ظرفیت امتحان های دشوار را ندارند . آیا خدا گناهان من را می بخشد؟

پاسخ – یک حدیث زیبایی از پیامبر (ص) داریم که ایشان فرمود : گاهی یک انسان از یک روزی که حق او است محروم می شود ، بخـاطر گنـاهی کـه بـه او اصـابت کرده است . آن رزق می توانـد یـک همسرخوب ، یـک آرامش و امنیت ، آسـایش و خیلی از چیزهای دیگر باشـد. مثلاً یک خواسـتگاری می خواهـد برای یک دختر خانمی بیایـد . وقتی که به درخانه ی آنها می رسد می بیند که پرچم سـیاه زده و عزادار هستند . پیش خود می گویند که ما باید صبر کنیم تا این پرچم ها را جمع کنند . پیامبر(ص) می فرماید : گناه مانند یک چنین حالت عزایی است . نعمت برای سـرور و شادی است . وقتی یک نعمتی برای سـرور و شادی به در خانه ی ما می آید و آن را عزادار می بیند بازمی گردد . چون می گوید این افراد فعلاً عزادار هسـتند. اگر می خواهیم یک روزی های خوبی به ما برسد سعی کنیم خود را در قانون هستی عزادار نکنیم . گناه مانند دنده عقب رفتن ما است . مثلاً ما می خواهیم به مشهد برویم یک دفعه دور بزنیم و یا دنـده عقب برویم . در این حالت باید دوباره مسیر را طی کنیم . این گناه می تواند یک تهمت ، غیبت و یا

نگاه آلوده باشد . باید توبه کنیم . البته توبه جلوی عقب رفت ما را می گیرد، اما ما را جلو نمی برد . قرآن می گوید که اگر توبه کردید باید نتیجه ی کارهای خود را هم بچشید . در قیامت خدا شما را می بخشد . اما در دنیا آثار گناهان شما باقی می ماند .

سوال – من پسری بیست ساله هستم که بعد از اینکه به سن تکلیف رسیدم همه ی واجبات را بجا آوردم . ولی گاهی به یاد قبل از تکلیف خود می افتم که از باغی میوه ای دزدیدم و یا کرایه ی اتوبوسی را نداده و از این قبیل کارها مرتکب شدم . حالا پشیمان هستم و نمی دانم چکار باید بکنم . آیا باید از تک تک این افراد حلالیت بطلبم یا اینکه راه دیگری وجود دارد . البته روی اینکه به این افراد بگویم که من از شما دزدی کردم و طلب حلالیت بطلبم را هم ندارم . از آنجا که خدا گفته از حق الناس نمی گذرم ، خیلی می ترسم . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – ای خوش آن برق که ناگاه رسد ، ناگهان بر دل آگاه رسد . ما باید مراقب باشیم که از کسی هیچ مالی در نزد ما باقی نماند . اولین وظیفه این است که اگر آن افراد را می شناسد به سراغ آنها برود . البته لازم نیست مستقیم مال را به آنها باز گرداند می تواند مخفیانه آن را در جیب آنها بگذارد . اگر اتوبوس مربوط به شرکت واحد بوده، می تواند آن مبلغ را به حساب دولت واریز کند . اگر آن افراد را هم نمی شناسد می تواند رد مظالم کند . رد مظالم یا باید مستقیم به نماینده ی مرجع تقلید داده شود یا از او اجازه بگیرد که این مبلغ را به فقیری که می شناسد بدهد . البته ما باید همانطور که مراقب جسم کودکان خود قبل از سن تکلیف آنها هستیم مراقب روح و روان آنها هم باشیم.

۹۰-۰۷-۱۱

سوال – در خصوص حقوق فرد نصیحت کننده، از مباحث رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) ، توضیح بفرمایید.

پاسخ – حق کسی که تو را نصیحت می کند این است که در برابر او نرم خو ، متواضع و شنوا باشی . و به گوش جان گفته های او را بشنوی . به نصیحت او نگاه کن ، اگر موافق با ثواب و درستی بود ، بپذیر و خدایت را از این بابت سپاسگزار باش . اگر موافق با ثواب و درستی نبود ، برای او طلب رحمت بکن اما او را متهم نساز . این را بدان که در خیرخواهی کوتاهی نکرده بلکه خطا کرده است . اگر در مظان اتهام قرار گرفت ، به سخنانش اعتماد نکن .

شاید روزگار استثنا نداشته باشد که هر انسانی اگر با خود خلوت کند ، می بیند که یک عده ای او را پند و اندرز داده و نصیحت کرده اند . حافظ ، سعدی و دیگران در اشعار خود نصیحت کرده اند . پدر و مادر ، معلم ، استاد و خیلی افراد دیگر هستند که ما را نصیحت می کنند . اما اینکه ما در مقابل آنها چگونه باید باشیم ، سخن آنها را بپذیریم یا نپذیریم ، نصیحت ها به چند دسته تقسیم می شود . آیا هرکسی چیزی گفت باید بپذیریم یا خیر . چند روز پیش خانمی زنگ زدند و گفتند که من با کسی آشنا شده ام که خواستگار من است . برادران من به شدت مخالف هستند . پدر هم گوش به حرف برادران می کند و او نیز مخالف است . با اینکه او فرد خوبی است . حالا ـ ما در مقابل این تعداد نصیحت کننده چکار باید بکنیم . به نظر می آید که حضرت امام سجاد(ع) در خصوص افرادی که با زبان ما را نصیحت کرده و پند می دهند، سخنانی گفته اند . الان در خیلی از جاها گفته می شود که جوان ها را نصیحت نکنید . جوان ها نسبت به نصیحت حساسیت پیدا کرده اند . مشخص نیست که ریشه ی این حرف ها در کجا است . اگر من فرزند خود را دوست دارم باید او را نصیحت کنم . اما نکته اینجا است که ما چگونه ، کجا و با چه ادبیاتی بگوییم که اثر داشته باشد . امام سجاد(ع) به ما که مورد نصیحت دیگران قرار می گیریم و می خواهیم حرف آنها را گوش کنیم، راه و روش می آموزند . امام می فرماید که نصیحت کننده یک حقی دارد . حق او تنها این نیست که از او تشکر کرده و یا حرف او را تصدیق کنیم . نباید در برابر فردی که نصیحت می کند واکنش بد نشان دهید . در برابر او تواضع وفروتنی داشته باشید به گونه ای که حس کند واقعاً حرف او را می پذیرید . در برابر نصیحت کننده سنگ دلی نکرده و دل خود را به سخنان او بدهید . نباید به ظاهر او را

تصدیق کرده و حواس شما جای دیگری باشد . هرگز حضور حاضر و غایب شنیده اید ، من در میان جمع و دلم جای دیگر است . گوش های خود را باز کنید تا بفهمید که او چه چیزی را می گوید . خیلی اوقات ما نمی فهمیم که طرف مقابل چه چیزی می گوید. چون فکر و ذهن ما جای دیگری است . این گوش کردن هم آدابی دارد . وقتی که گوش کردید ، در گوشه ی ذهن خود آن حرف را یادداشت کنید . در یکی از دانشگاه ها در یک روز بارانی ، خانم دانشجویی ساکی را حمل می کرد که یک مقدار سنگین بود و می خواست آن را به سر خیابان ببرد . آقایی با اصرار به آن خانم می گوید که اجازه دهید من به شما کمک کنم . آن ساک را برای خانم به مقصد می رساند و بعد از اینکه خانم از او تشکر می کند ، می گوید این تلفن من است اگرزمانی کمکی خواستید من حاضر هستم . این دختر خانم وقتی این احسان و لطف را می بیند به آن آقا علاقه پیدا می کند . یک روزی به او زنگ می زند و از او برای حل مشکلی کمک می خواهد . آن آقا برای حل آن مشکل حاضر می شود . بین این دختر و این آقا یک ارتباطی به این طریق برقرار می شود . این ارتباط گناه آلود می شود و کار به جایی می رسد که دختر دست به خودکشی می زند . چون متوجه می شود که آن فرد کاملاً شیاد بوده است . ما نمی گوییم هر کسی ساک کسی را برداشت نظر سوء دارد . ولی موارد این چنینی نیز اتفاق می افتد . حتی ما نمی گوییم که این فرد از ابتدا قصد شیادی داشته است . اما اعتماد از روی سادگی اصلاً خوب نیست . اینکه کسی در حق ما لطفی کرد بعد ما فکر کنیم که او در همه حال فرشته ی نجات ما است ، تصور اشتباهی است . سپس حضرت می فرماید: وقتی کسی نصیحت کرد به حرف او فکر کنید . اگر دیدید که سخن او به مصلحت شما است و درست است آن را بپذیرید . مثلاً پدر به دختر خود می گوید که وقتی به دانشگاه می روید با هر کسی هم اتاق نشوید. شما که ترم اول هستید با افراد سال های بالاتر هم اتاق نشوید . دختر باید بنشیند و به این حرف خوب فکر کرده و آن را محک بزند . اگر این دختر هر چقدر فکر کرد نتوانست به مصلحت آن سخن پی ببرد . می تواند با چند نفر دیگر هم مشورت کرده و بگوید که مثلاً پدر من این حرف را زده است. به نظر شما این کار من چه ایرادی دارد . اگر دیدید که حرف نصیحت درست بوده و یک نفعی در آن مستتر بوده است ، ابتدا از خدا تشکر کنید. چون در واقع او فرستاده ی خدا بوده است . خدا می خواسته یک حرفی به شما بزند از این طریق استفاده کرده است . پس ابتدا باید شما ازکسی تشکر کنید که به یاد شما بوده و این پیام را از طریقی فرستاده است . پس از شکر خدا ، حرف را از او قبول کنید . و قدر نصیحت او را بدانید و از او یک تشکر ویژه بکنید . با این کار او می فهمد که نصیحت او موثر بوده است . و اگر حس کردید که حرف او اشتباه بوده است . مثلاً یک پدری به فرزند خود می گوید که تو چرا می خواهی انگلیسی یاد بگیری . این زبان مربوط به افراد بی دین است . پدرها و مادرهایی هستند که می خواهند فرزند خود را نصیحت کنند اما سطح معلومات آنها پایین است . در صورتی که متوجه شدید حرف نصیحت کننده درست نیست ، ابتدا برای او از طرف خداوند طلب رحمت و مغفرت کنید . زود هم او را به نفهمیدن، متهم نکنید . مثلاً به پدر خود نگویید که تو قصد بدبختی من را داری و نمی خواهی که من پیشرفت کنم . خاطره ای شهید مطهری در کتاب عدل الهی دارد به این شرح که یک شبی من سوار اتوبوس شدم که از قم به مشهد بیایم . همینکه وارد ماشین شدیم راننده یک نگاه عجیب و غریبی به من کرد انگار که با من دشمنی شخصی دارد . در حالی که اصلاً او را نمی شناختم . من دو صندلی عقب تر از راننده نشستم . دیدم هرچقدر او با غضب به من نگاه می کند ، به دوجوان که جلوی من هستند و بعداً معلوم شد دانشجو هستند ، با مهر و محبت نگاه می کند . تعجب من زمانی بیشتر شد که برای شام از ماشین پیاده شدیم . دیدم این راننده ،زمان رژیم سابق ، قبل ازشام برای نماز خواندن به نمازخانه رفته است . پس چرا به من با غضب نگاه می کند . بعد از شام او با دانشجوها شروع به صحبت کرد . به آنها گفت که در تمام فامیل ، من تنها کسی هستم که راننده شده ام و بقیه همه دکتر و مهندس هستند . پدر من یک روز که به مسجد می رفته ، روحانی محل به او می گوید که شنیده ام فرزند خود را به دبیرستان فرستاده ای . با این کار جواب خدا و پیامبر را چه می دهی . دبیرستان بچه ها را بی دین و فاسد می کند . پدر من هم بخاطر نصیحت نسنجیده آن فرد من را از دبیرستان بیرون آورد و شاگرد راننده کرد

. شهید مطهری می گوید اینجا بود که فهمیدم این آدم همه ی بدبختی خود را از جنس من می داند . البته آن شیخ هم نظر سوء نداشته و خیال می کرده که هرکس به دبیرستان برود منحرف می شود . حضرت می فرماید: در عین حال برای کسی که در نصیحت خود اشتباه می کند از خداوند طلب مغفرت کنید . به اوبی احترامی نکنید اما به حرف او گوش هم نکنید . این فرد نظر سوء نداشته است و اشتباه کرده است . مگر مطمئن باشید که او اصلاً می خواهد مسیر اشتباه به شما نشان دهد و دشمنی است که در لباس دوست ظاهر شده است . گاهی معاویه نامه ی نصیحت آمیز به امیرالمومنین (ع) می نوشت .می گفت علی جان من تو را نصیحت می کنم، گوش کن به نفع تو است . به حضرت می گفت که آتش افروزی نکن . مگر جان مسلمانان برای تو ارزش ندارد . آیا تو قیامت را قبول داری ؟ پسر امیرالمومنین (ع) در اینجا می گوید به این حرف هایی که مشخص است از طرف دشمن است و در لباس دوست ظاهر شده اعتماد نکنید . زمانی که رسول خدا (ص) فوت کردند . امیرالمومنین (ع) شب در خانه بودند که دیدند در می زنند . در را بازکردند دیدند که ابوسفیان است . ابوسفیان گفت : علی جان دست خود را بیاورتا من با تو بیعت کنم . تو خلیفه ی پیامبر هستی . و بقیه اشتباه می کنند . معلوم بود که او به نیت شومی آمده بود . حضرت دست او را کنار زدند و گفتند نمی خواهد تو با من بیعت کنی ، چون معلوم است که قصد و نیت دیگری داری . یک وقتی است که انسان می خواهد عیب کسی را بگوید و یا نصیحت توأم با سرزنش انجام دهد . ولی یک زمانی است که اینگونه نیست . مثلاً جوان می خواهد به یک کار جدید دست بزند و یا خانم می خواهد ازدواج کند و ... در این صورت مادر به دختر خود می گوید که عزیزم شوهرداری کار ساده ای نیست . گاهی شوهر اخم می کند و داد می زند و گاهی نیز به تو بی توجهی می کند . این سخنان را مادر از روی تجربه ی خود می گوید . همینطور به دختر خود می گوید که اگر این مرد این کارها را کرد تو هم این کار را بکن . زود به تو برنخورده و قهر نکن . اگر دختر بگوید که نه مادر شما اشتباه می کنید . این مرد اصلاً این کارها را نمی کند . در واقع از نصیحت مادر خود استفاده نکرده است .

سوال – درخصوص سوره ی شعرا آیات ۱۱۲ تا ۱۳۶ توضیح بفرمایید.

پاسخ – سوره ی شعرا سوره ی ویژه ای است از این جهت که داستان زندگی برخی از انبیاء را به طور مفصل توضیح داده است . مثلاً پنجاه و یک آیه درخصوص زندگی حضرت موسی است . در پایان هر پاراگراف و داستان قرآن دو آیه را تکرار می کند . در این آیه می فرماید که این داستانی که برای شما گفتم از نشانه های خداوند است . ولی متأسف هستم که اکثر شما مردم ایمان نمی آورید . با این همه آیه شما نشانه ها را نمی بینید . مانند کسی که با انگشت خود جایی را نشان می دهد . اما ما بجای اینکه به مکانی که او به آن اشاره می کند نگاه کنیم ، به انگشت او نگاه می کنیم . درآیه ی بعد که آن هم تکرار است می فرماید: برای اینکه خداوند خیلی مهربان و قدرتمند است ، با همه ی نادانی های شما با مهربانی برخورد می کند . اولین مطلبی که گفته شده و بعد این دوآیه تکرار شده است در ارتباط با گیاهان است . نگاه نمی کنید که ما در این کره ی زمین چه گیاهان کرامت داری را رویاندیم ؟ بدرستی که اینها از نشانه های ما است، اما شما ایمان نمی آورید . در واقع برای اینکه کسی خدا را بشناسد ، یک بوته ی گوجه فرنگی همانقدرعظمت دارد و می توان خدا را در آن دید که در عصای چند منظوره ی حضرت عیسی می توان دید . با عصای حضرت موسی ، دریا شکافته می شود . و حضرت موسی و اصحاب او از میان آن عبور می کنند . فقط انسان باید خوب به این آیات نگاه کند . به تعبیر یکی از بزرگان ، معجزه ، طبیعت ناشناخته است و طبیعت معجزه ی معمول و شناخته شده است . طبیعت هم معجزه است اما برای ما عادی شده است .

سوال – من پدری دارم که وضع مادی او خوب نیست برای همین کلاً با ازدواج من مخالف است . بیم دارم که به گناه بیفتم . پدر من اصلاً منطقی نیست . در ضمن مدتی است که من یک مزاحم تلفنی دارم و مدام وسوسه می شوم که جواب او را بدهم . البته تا الان جواب او را نداده ام اما نمی دانم که تا چه زمانی می توانم مقاومت کنم . شما برای من و پدر من چه حرفی دارید؟

پاسخ – یک تعبیری مولانا دارد که خیلی زیبا است : گر تو را حق آفریدت زشت روی ، هین مشو هم زشت رو هم زشت خوی . اگر خدا به کسی صورت زیبایی نداده است ، اخلاق را که می تواند زیبا کند . اگر دست من تنگ است ، کاری نکنم که فکر من هم تنگ شود . انسان می تواند با وجود دست تنگی ، فکر سخاوتمندی داشته باشد . به این پدر باید گفت که اگر برای دختر شما خواستگار مناسبی آمد ، او را رد نکنید . شاید فردا دست سخاوتمندی پیدا شد و توانستید با آبرومندی دختر خود را به خانه ی بخت بفرستید . نمونه های زیادی از این دست وجود دارد . در آینده اگر این دختر دچار لغزش شود تقصیر پدر است . این دختر پاک است و می گوید که من از وسوسه شدن می ترسم . چرا این پدرها و مادر ها توجه نمی کنند ؟ اولاً هرکسی باید به اندازه ی خود قدم بردارد . اگر خواستگار آمد ، می بیند که زندگی شما همین است . ظاهر و باطن خود را به او نشان دهید . نه اینکه وسایلی را از کسی قرض بگیرید و با آنها خواستگار را فریب دهید . با این کار او می فهمد که از ابتدا به او دروغ گفته اید . من دوستی دارم که وقتی برای دختر او خواستگار آمد به او گفت که من نمی توانم زیاد جهیزیه درست کنم . فقط می توانم وسایل اولیه را به او بدهم . این مسئله را در شب خواستگاری به داماد گفت . البته خدا کمک کرد و بهتر هم شد. چرا ما کاری کنیم که دختر و پسر ما بعدها دچار گرفتاری و ناامیدی شوند . اگر این دختر مرتکب گناه شود ، پدر در گناه او شریک است . پیامبر (ص) به مردم می فرمود : اگر پول ندارید که به دیگران کمک کنید ، چهره ی گشاده که می توانید داشته باشد .

سوال – فرزندان اینگونه والدین چه برخوردی را باید در قبال این رفتار غیر منطقی پدر و مادر خود داشته باشند؟

پاسخ – بچه ها وظیفه ی اطاعت و محبت دارند . نباید پرخاش کرده و بی ادبی و جسارت کنند . یکی از دوستان روان شناس نامه نوشته و گله کرده بودند که شما به همه می گویید کوتاه آمده و صبوری کنید . بله باید کوتاه آمد ، انسان نمی تواند در مقابل پدر خود بایستد . معمولاً در هر فامیلی یک فرد باتجربه و با نفوذ وجود دارد . اگر هم نبود می توان از یک امام جماعت و یا فرد با نفوذ دیگری که از آشنایان است کمک گرفت تا با این پدر صحبت کند . البته واضح است که رفتار اشتباه پدر و مادر مجوزی برای کار اشتباه این دختر و یا پسر نیست . این خانم می گوید که من مزاحم تلفنی دارم . اگر با او صحبت کند اشتباه کرده است . بهترین کار این است که این خانم تلفن را قطع کند. من خیلی از افراد را می شناسم که وقتی مزاحمت تلفنی آنها زیاد شد برای مدتی گوشی خود را قطع کردند. سعدی یک تعبیری دارد که می گوید یا پند یا بند . یعنی برخی از افراد گاهی به یک پندی گوش نداده اند و در نتیجه گرفتار بند شده اند . انشاء اله همه ی ما گوش شنوایی به پندها داشته باشیم تا بندهای روزگار دست و پای ما را گرفتار نکند .

۹۰-۰۷-۰۴

ما شهیدان جنوب بودیم از اهل قدیم سنگ قبر ماست دریا نقش قبر ما نسیم شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم ، خاک آن عرشی است گل هایش زیارت نامه خوان ، سنگ فرش آسمانش بالهای یاکریم شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم عشق یعنی قاف و لام قل هوالله احد عشق یعنی بای بسم الله االرحمن الرحیم .

سوال – پدری دارم که وضع مالی اش خوب است ولی هرگز با دست خودش به مادرم یا ما خرجی نمی دهد . پدرم وسع مالی دارد ولی دوست دارد که ما به او التماس کنیم واز رنج ما لذتمی برد . حتی خانه ی کوچکی دارد که خیلی هم به آن می رسد ولی خانه ای که ما در آن نشسته ایم در حال ویران شدن است اما دستی به خانه ی خودمان نمی کشد . او اکثر اوقات بیرون از خانه و در حال گشت و گذار است و می گوید که این خانه خیلی هم خوب است و برای پد رمن فقط غذا مهم است . آیا امید به نجاتی برای ما هست ؟

پاسخ – انسان چه باید بگوید به فردی که محبت را از همسر وعزیزان خودش دریغ می کند . چه ادبیاتی می تواند به دل این انسان تکانی بدهد ؟ پیامبر فرمودند : پدرانی که وضع مالی شان خوب است برای زن و بچه اش خرج کنند تا آرزوی مرگ این پدر را نکنند . هیچ بچه ای به زبان نمی آورد که آرزوی مرگ پدر را دارد ولی اگر این ادبیات ادامه پیدا بکند به همان نکته ی پیامبر می رسد . بنّاها از پایین به بالا آجر می فرستند و وقتی آجر را کار گذاشتی آجر بعدی می آید ولی اگر آجر را کار نگذاشتی ، آجر بعدی یا نمی آید و یا اگر هم بیاید توی سرت می خورد و تورا زخمی می کند . خدا امکاناتی به تو داده است و آجری برای بالا رفتن امکانات زندگی ات به تو داده است آنرا کار بگذارد برای خانواده ات و همسرانت ، نترسید خدا آجر بعدی را می فرستد . آه فرزند می تواند بلایی سر ما بیاورد . وقتی ما پیر می شویم و زمین گیر می شویم ، این بچه ها باید خاطره ی خوشی درذهن شان باشد تا با جان و دل از ما پذیرایی کنند نه اینکه ما را به سالمندان ببرند . چرا با خودمان این کار را می کنیم ؟ خدا هم به ما می گوید که تو می خواهی من برای تو گشایشی ایجاد کنم ؟ مگر توبرای کسی گشایشی ایجاد کردی ؟ تو هرگز رسیدی به فریاد کس که امروز می خواهی فریادرس ؟ کسی خُسبد آسوده در زیر گِل که خسبد از او مردم آسوده دل . بیایید بیشتر به خودمان فکر کنیم و خیال نکنیم که اگر پولهایمان را خرج کنیم در آینده فقیر خواهیم شد . بعضی ها با اینکه وضعیت مالی خوبی ندارند باز با خانواده شان به خوبی رفتار می کنند . روایت داریم که اگر نمی توانید به کسی کمک بکنید ، (به تعبیری) با اخلاق باشید و لب تان گشاده باشد و سخن تان می تواند نرم و ملایم باشد . گل هیچ وقت اخم نمی کند و زیبایی و عطر خودش را دارد و آنرا دریغ نمی کند . همه ی مردم ایالات متحده ی مسئولین هستند . رئیس جمهور ، رهبری و وزراء مثل پدر جامعه هستند و بدانند که بعضی از ایالات وضعشان خوب نیست و باید به آنها برسند.

سوال – خانمم به فشار می آورد که من را بیشتردوست داری یا مادرت را . من را قسم می دهم . می ترسم که قسم دروغ بخورم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – جواب دادن به سوال خانم این آقا خیلی سخت است . این آقا می تواند این سوال را به خانمش برگرداند و بگوید که تو من را بیشتردوست داری یا مادرت را . یک آقایی دو تا همسر داشت و یک شب که تاریک بود دست هر دو را گرفت و می گفت که من تو را بیشتر دوست دارم و هر کدام از خانمها خیال می کردند که او را بیشتر دوست دارد . ایشان هم می توانند این کار را بکند . جواب دقیقتر آن می تواند این باشد که انسان شیرینی را دوست دارد اما هر غذایی یک نوع شیرینی دارد . مثلا بین میوه های شیرین مثل هندوانه ، خربزه ، موز ، پرتقال شیرین و انگور نمی توانیم یکی را انتخاب بکنیم . همسر شیرینی خودش را دارد و مادر هم شیرینی خودش را دارد. خانم ها نباید چنین حساسیتی هایی ایجاد کنند . قرآن می فرماید : از چیزهایی که جوابش برای شما ناراحت کننده است نپرسید .

سوال – برادر من که هفت سال بیشتر ندارد به همراه پدر و مادرم سریال های ماهواره را تماشا می کند . منرا راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – این ماهواره کم کم یک درد بی درمان شده است . آقایی به من گفت که برادر من از شدت اعتیاد به مواد مخدر دارد جلوی ما پرپر می شود . ما چندین بار او را ترک داده ایم ولی باز شروع می کند و پدر و مادرم آرزوی مرگ او را دارند . اعتیاد فقط اعتیاد به مواد مخدر نیست و امروزه اعتیاد به فیلم ها و شوهایی و حتی روابط نامشروع هم وجود دارد . کسی معتاد به دین ماهواره است از کسی که معتاد به موادمخدر است بدتر است . به تعبیر مولوی : اینها یار بَد هستند . حق ذات پاک الله الصمد یار بد بدتر بود از مار بد ، مار بد جانی ستاند ای سلیم اما یا بد آید تو را سوی جحیم . آیا شما فکر می کنید که تهیه کننده های برنامه های ماهواره ای دلشان به حال ما می سوزد یا ما را خیلی دوست دارند ؟ بعضی از سریال های آن به ظاهر خانوادگی است ولی زمینه ی آن خانواده را بر باد می دهد . من از خانم ها تعجب می کنم که اگر یک عکس خانمی را در کیف شوهرشان ببینند دادو بیداد می کنند ولی وقتی پای ماهواره نشسته اید و همسرتان تصویر هزار خانم را می بیند عکس العملی نشان نمی دهید . چرا ما

داریم کلاه سر خودمان می گذاریم ؟ نویسنده ی این نامه می تواند حداقل برادرش را حفظ کند و به او بگوید که این سریالها برای تو بد است . ما نمی گوییم همه ی برنامه های ماهواره بد است . شما نمی توانید بگویید که برنامه های صدا و سیما را زیاد کنید تا ما ماهواره نبینیم مثل اینکه فردی بگوید که به من یک سیگار بده تا من معتاد نشوم . ما باید عقل مان را بکار بگیریم و ببینم که اگر خوب است ببینیم . قرآن می فرماید که شراب و قمار هم منافعی دارد ولی ضررش بیشتر است . خدا به شما عقل داده است و اگر می بینی چیزی ضررش بیشتر از نفعش است به سراغ آن نروید . برنامه های ماهواره برای ما آقایان خیلی جذاب است ولی اجری که خدا برای مبارزه با نفس در نظر گرفته است خیلی بیشتر است . در قم ۹۸ درصد خانم ها چادری هستند و اگر کسی در قم به خانمهای نامحرم نگاه نکند خیلی ثواب نبرده است ولی اگر در روم به خانمهای نامحرم نگاه نکنی ، در آنجا شما همپایه ی یوسف خواهید بود .

سوال – من ۲۷ سال دارم و شوهرم بر اثر برق گرفتگی فوت شده است . حالا بر اثر هر حرف کوچکی از طرف مادرشوهر و خواهر شوهرهایم مورد سر کوفت واقع می شوم که شوهرم را دق داده ام . آیا با وجود این همه غم در زندگی ، زخم زبان لازم است ؟ من فقط آنها را نفرین می کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – یک وقت بین زن و شوهر اختلافی پیش می آید و این طبیعی هم هست . وقتی بین ما دلخوری پیش می آید ما نباید زود این خبر را به مادر و اطرافیان مان نگوییم تا سرکوفت آنها در این مواقع شما را اذیت نکند . بهتر است که کسی باخبر نباشد که چه چیزی در خانه ی ما می گذرد. با دل خونین لب خندان بیاور همچوجام نی گرت زخمی رسد آیی چوجنگ اندر خروش . بسیاری از این عوارض را خود ما مقدماتش را فراهم کرده ایم . مردم بدی همسر شما را یادشان می ماند . به مادرشوهر و خواهر شوهرها عرض می کنم که این خانم هم همسرش را از دست داده است و تکیه گاهش را از دست داده است . مادر فرزندان دیگری هم دارد ولی این خانم ستون زندگی اش را از دست داده است . شما باید او را دلداری بدهید . زخم زبان زدن کار انسانی و مسلمانی نیست . الان شما باید به این خانم بیشتر توجه بکنید .

سوال – سوره ی فرقان آیات ۵۶ تا ۶۷ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – امروز یک سال است که از شروع خواندن قرآن در برنامه می گذرد . آیه عباد الرحمن می فرماید که اگر کسی خودش را بنده ی خدای مهربان دانست با مردم مهربانی می کند . و خدا هم با او مهربانی می کند و بدی های او را نمی بیند . خانمی به من گفتند که من وسواسی هستم . به او گفتم که خدا هم برای قیامت وقتی می خواهد وسواسی ها را پاک کند چندین بار در آتش می سوزاند تا پاک بشوند و با آنها بطور وسواسی رفتار می کند . اگر کسی خودش را بنده ی مهربان خدا دانست مهربانانه رانندگی می کند ، راه می رود، به همه راه می دهد ، راه عذرخواهی را باز می کند و برای مردم راهگشایی می کند . در آخر می فرماید : انسانهایی که به ما عتاب می کنند جاهل هستند . یعنی تعداد کمی با غرض با خدا رفتار می کنند . کسانی که مغرورانه با اطرافیان برخورد می کنند خدا او را به زمین می زند و این روایت است . سخنش گر تلخ نخواهی دهانش شیرین کن .

سوال – دختری بیست ساله هستم ، دانشجوی رشته ی علوم قرآن و حدیث هستم و اهر مشهد هستم . خانواده ی مذهبی دارم و نسبت به حجاب حساس هستم . در این شرایط من نسبت به دین مسئولیت سنگین تری دارم . چندی پیش دو تا خانم را در جلوی حرم امام رضا (ع) دیدم که وقتی از حرم بیرون آمدند چادرشان را در آوردند و ظاهرشان را تغییر دادند . من محترمانه از آنها پرسیدم که شما فکر می کنید که امام رضا (ع) شما را تا اینجا می بینند و آنها گفتند که ما امام را با قلب مان شاد می کنیم . و ما نسبت به خیلی از مذهبی ها که گناهان بیشتری انجام می دهند بهتر هستیم . و بعد با تمسخر گفتند که خوب او را ضایع کردیم . من خیلی ناراحت شدم. ما چطور می توانیم در مقابل این افراد از ارزش های دینی مان دفاع بکنیم ؟ در ضمن این افراد را هم نصیحت بکنید که امام رضا (ع) را نه فقط با قلب شان بلکه با ظاهرشان شاد بکنند .

پاسخ – اگر ایشان با لحن ملایم برخورد کرده باشند کار خودشان را انجام داده اند و پیش امام رضا (ع) اجر خودشان را دارند . از این رفتار جاهلانه هم نباید ناراحت بشوند و باز اگر این افراد را دیدند سلام کنند و آنها را راهنمایی کنند. امام رضا (ع) مهربان است ولی آیا امام با کسی که در بازار حرم هوای امام را دارد ، با کسی که در حرم هم هوای امام را ندارد یک جور برخورد می کند ؟ پس این خانم کارخودش را کرده است و کارش را هم ادامه بدهد و نوح ۹۵۰ سال قومش را هدایت کرد و خسته نشد . بالاخره همه روزی گره کارمان به دست امام رضا (ع) می افتد و باید او را صدا بزنیم ، پس خوب است که احترام امام را حفظ کنیم . و در حرم حجاب خودمان را رعایت کنیم . گاهی زنان مسیحی به عشق زیارت امام رضا (ع) به مشهد می آیند . آنها هم حجاب را رعایت می کنند و خوشان را می پوشانند . در نهایت کسی که به امام رضا (ع) توهین می کند در واقع به خودش توهین کرده است . زیرا عظمت امام را درک نکرده است که به امام احترام نگذاشته است . اگر کسی گفت که به به ! خورشید چه نوری دارد یعنی اینکه به به من چه چشمی دارم که دارم خورشید را می بینم . شما در شهر مشهد در هر کجا که رفتید به امام رضا (ع) احترام بگذارید و سر اذان نمازتان را بخوانید زیرا بالاخره به مشهد آمده اید . بالاخره اما رضا (ع) هم در راه از شما حفاظت می کند.

انشاء الله خدابه ما معرفت بدهد که داروی تلخ را به امید سلامتی و خوشی تحمل کنیم .

۹۰–۰۶–۲۸

چرا عاقلان را نصیحت کنید بیایید از عشق صحبت کنید، تمام عبادات ما عادت است به بی عادتی کاش عادت کنیم، چه اشکال دارد پس از هر نماز دو رکعت گلی را عبادت کنیم ، چه اشکال دارد در هر قنوت دمی بشنو از نی حکایت کنیم، چه اشکال دارد در آینه ها جمال خدا را زیارت کنیم ، بیا جیب احساس و اندیشه را پر از نقل مهرو محبت کنیم ، پر از گلشن راز از عقل سرخ پر از کیمیای سعادت کنیم ، رعایت کن آن عاشقی را که گفت بیا عاشقی را رعایت کنیم

سوال – لطفاً در خصوص حق احسان کننده از کتاب رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ– حضرت امام سجاد (ع) می فرمایند: حق کسی که بر تو احسان کرده این است که از او سپاسگزار باشی و به یاد آن خوبی و نیکی که در حق تو کرده باشی. با گفتار نیک و با بیان نیکو این خوبی های او را منتشر بکنی . وقتی که با خدا خلوتی دارید ، در خلوت خود او را خالصانه دعا کنید. اگر چنین کردید سپاسگزار او هستید و حق لطف او را آشکارا و نهان ادا کرده اید . در ادامه می فرمایند : چون برای شما میسر شد درصدد جبران آن برآیید . اگر موقعیت و فرصتی پیش نیامد مترصد آن فرصت باشید که بتوانید جبران کنید.

یکی از مواردی که در جامعه ی ما یک مقدار کم رنگ است و برخی از افراد از آن امتناع می کنند و ضرب المثل هایی نیز در خصوص آن درست شده، همین مسئله است که می گویند : بشکند این دست که نمک ندارد و... این ضرب المثل ها ناشی از بد عمل کردن یک عده است . از بی وفا و کم لطف بودن عده ای که دیگران به آنها محبتی کرده و در حق آنها احسان و نیکی می کنند ، ولی بدون پاسخ می ماند . در این مورد حضرت به ما تذکرمی دهد. کلاً این مسئله دو طرف دارد . یک طرف کسی که لطفی انجام می دهد . مثلاً شما در حق من یک لطفی را کرده اید . شما به خاطر خدا این کار را کرده اید و توقع تشکر هم ندارید . اگر کسی کاری را برای خدا کرده باشد نباید توقع تشکر داشته باشد . امیرالمومنین (ع) وقتی مسکین و یتیم را اطعام می کردند و غذای سفره ی خود را می دادند، می گفتند ما حتی از شما توقع یک تشکر زبانی هم نداریم . اما این به آن معنا نیست که چون طرف مقابل توقع تشکر ندارد پس من هم بی اعتنا بوده و تشکر نکنم . حضرت چند وظیفه ی فرد را در مقابل کسی که به او نیکی و لطف کرده بیان می کند . حتی ممکن است فردی برای بازکردن گره از کار ما حرکت کرده باشد ولی گره باز نشده باشد . مثلاً

شما برای گره گشایی از کار من قدم برداشته اید اما به دلیلی موفق نشده اید، باز هم باید تشکر کرد . نباید گفت که شما که نتوانستید کار من را انجام دهید . چون آن فرد کار خود را کرده و از آبروی خود مایه گذاشته است اما به نتیجه نرسیده است . اینها هر دو را شامل می شود . حضرت می فرماید: و اما حق کسی که برای تو کار نیکی انجام داده ، احسانی کرده و یا گرهی از کار تو باز کرده است . این کارها گاهی مالی است . گاهی با یک تلفن و نامه است . هر نوع نیکی و لطفی مد نظر است . حتی گاهی فردی شما را به کاری راهنمایی کرده است که اگر این کار را نمی کرد گرفتار می شدید . مثلاً می خواستید خانه ای بخرید اما به شما گفته اند که این محله خوب نیست و همسایه های خوبی ندارد . حتی همه ی این مسائل را شامل می شود . حضرت می فرماید: اولین نکته این است که تو با زبان سپاسگزار او باشی . با هر لفظی باید سپاسگزار او باشید . مثلاً گاهی شما برای فردی کاری را انجام داده اید اما باز طرف مقابل تلفن زده و می گوید : این کار که به طور کامل انجام نشده است. این طور برخورد اشتباه است . باید از مقدار کاری که انجام شده تشکر کند و بعد بگوید که تنها یک گره کوچک هم باقی مانده است . اگر این طوری نگویید ، طرف ناراحت شده و دیگر کار بعدی را انجام نمی دهد . کلاً قدرشناسی به نوعی ایجاد انگیزه می کند . خیلی از اوقات گره هایی که به کار ما می افتد و باز نمی شود در حالی که یک نفر می توانسته با یک تلفن آن را حل کند ، به خود ما باز می گردد . چون بخاطر کار قبلی که فرد انجام داده از او سپاسگزاری نکرده ایم . بعد از آن حضرت می فرماید: علاوه بر اینکه با زبان خود تشکر کردید ، در ذهن و قلب خود همیشه به یاد لطف او باشید . چون انسان ها زود فراموش می کنند . حتی در دفتر خود یادداشت کنید که چند سال پیش گرهی به کار شما افتاد و فلان فرد آن را باز کرد . این خیلی مهم است که علاوه بر تشکر زبانی در ذهن خود نیز آن مسئله را یاد آوری کنیم . معمولاً فردی که کار خوبی انجام می دهد در ذهن او باقی می ماند . اما چون طرف مقابل فراموش می کند ، دفعه ی بعد فردی که کار خوب را انجام داده می گوید : بار قبل که او فراموش کرد ، پس این دفعه نیز فراموش خواهد کرد . بنابراین باید کاری کنیم که خاطره های خوب افراد در ذهن ما باقی بماند . بعد حضرت می فرمایند : حتی بالاتر از این ها در جاهای مختلف نیز این مسئله را بازگو کنید که این شخص یک گره از کار ما باز کرده است . این نیز یک حقی است که کسی که به ما نیکی می کند بر گردن ما دارد . اینها مصداق مسلمانی واقعی است . یعنی اگر همه ی این کارها را انجام دادیم مسلمان واقعی هستیم . حضرت می فرماید: حتی شما اسم نیک این فرد را نشر بدهید. چطور ما وقتی یک غذای خوب در یک رستوران می خوریم برای همه تعریف می کنیم. حضرت می فرماید: این غذای خوبی که از نیکی و احسان، این فرد به شما خورانده است، در بین دیگران نشر بدهید . البته من احسان کننده باید بدانم که این یک خدمتی است بین خودم و خدای خودم و توقع هم نباید داشته باشم . این کار بسیار سخت است چون معمولاً ما انسان ها پرتوقع و کم ظرفیت هستیم . یعنی اگر از ما تشکر نکنند اعصاب ما به هم ریخته و رابطه ی ما با افراد بد می شود . اگر کسی واقعاً کاری را بخاطر خدا انجام داده باشد اینکه مردم بدانند یا ندانند ، نباید برای او تفاوتی بکند . مانند باغبانی است که وقتی بذر را در دل خاک پنهان کرد بعداً مشخص می شود . اگر روی خاک باشد و همه هم بفهمند ، نتیجه ای نخواهد داشت و آن بذر ها از بین می رود. می گوید : تو پنهان کن ما آن را هویدا می کنیم . قرآن می فرماید: اگر هدیه و خوبی شما پنهان و مخفیانه باشد بهتر است و ارزش آن بیشتر است . البته اگر بصورت آشکار هم باشد اشکالی ندارد. اما اگر مخفی باشد به قصد قربت بیشتر نزدیک است . حجاب هم همینطور است . اگر خانم ها خود را پنهان کنند خداوند جایی زیبایی های آنها را هویدا می کند . حضرت می فرمایند: حتی باید در خلوت خود ، جایی که دعایی می کنید بیاد فرد احسان کننده باشید . وقتی که به مکان های زیارتی می روید یکی از کسانی که حق دعا به گردن شما دارد کسی است که قبلاً به شما لطفی کرده است . کسی که گرهی از کار شما باز کرده و به شما محبتی کرده است . در این صورت تعداد کسانی که ما باید در حق آنها دعا کنیم زیاد می شوند . مثلاً کسی که بیست سال پیش لطفی به شما کرده است ، وقتی که شما به مکه می روید وظیفه دارید که برای باز شدن گره از کار او دعای خالصانه کنید . بعد ایشان می فرمایند: اگر این چهار کار را انجام دادید ، یعنی به زبان

از او تشکر کردید ، خوبی او را منتشر کردید ، در ذهن خود یاد خوبی های او بودید و در خلوت خود نیز او را دعا کردید، به شما یک فرد شاکر می گویند . اشاره ی حضرت در اینجا به قرآن است . چون قرآن می فرماید: ان الله یحب الشاکرین ، خدا انسان های شاکر را دوست دارد . شکر به دو صورت است : آشکار و پنهان . در این صورت شما مصداق این فرد می شوید و اسم شما را جزو شاکرین می نویسند . و اِلا اگر به زبان تشکر کردید اما در ذهن خود فراموش کردید و یا حتی در جایی که صحبت شد از آن فرد تعریف نکردید بخصوص در مکان هایی که از آن فرد بدگویی می کنند ، شما جزو شاکرین نیستید . گاهی اوقات ما این کار ها را نمی کنیم . گره هایی که به کار می افتد و باز نمی شود بخشی از آن بخاطر همین قدر ناشناسی است . در آخر حضرت می فرماید: اگر در هرجایی به کار فرد احسان کننده گرهی افتاد و یا حتی مشکلی هم نداشت ، اما شما امکان داشتید باید لطف او را جبران کنید . خیلی از افراد وقتی گره از کارشان باز شد دیگر فراموش می کنند . باید اگر فرد مقابل نیز کاری داشت و توانستید برای او انجام بدهید . در این صورت طرف مقابل می فهمد که اگر روزی مشکل شما را حل کرده ، شما نیز قدر شناس بوده و گره از کار او باز می کنید . گاهی در صدد حل گرفتاری طرف مقابل نبوده و وقتی گره از کار ما باز شد دیگر فرار می کنیم . ولی بعد از آن گره بعدی به کار ما می افتد اما دیگر کسی نیست که آن را باز کند . فرد مقابل نیز که قبلاً در حق ما احسان کرده است این کار را نمی کند . شما باید خود را آماده کرده و حدیث نفس داشته باشید . حتی به خانواده ی خود بگویید که این فرد این کار را برای ما انجام داده و مشکل ما را حل کرده است . پس بدانید که اگر او مشکلی داشت ما نیز باید پاسخ لطف او را داده و مشکل او را حل کنیم . در جامعه نیز از بالا- تا پایین باید به همین صورت بوده و پاسخ لطف داده شود. ما در همینجا برای مسئولینی که در سر سودای خدمت دارند دعا می کنیم . خدا را شکر که ما در بین مسئولین افرادی را داریم که واقعاً می خواهند خدمت کنند . این افراد دلسوز بوده و دامن آنها پاک است . این افراد باید به مردم نشان دهند که برای مردم هستند و گره کار آنها را باز می کنند . بنابراین لطف ها انواع مختلفی دارد . لطف سیاسی ، فرهنگی ، دینی و ... اینها را باید بشناسیم . امیرالمومنین همه گونه لطفی به مردم کردند اما آن مردم قدر شناس نبودند . نتیجه آن شد که گرفتار حاکمان ظالمی شدند که به آنها ظلم می کردند . اگر قدر شناس لطف یک حاکم نباشید بعداً خود شما ضرر خواهید کرد . یک کارگر زحمت کش شهرداری نیمه شب خیابان را تمیز می کند . البته درست است حقوق می گیرد اما اگر این پول را به شما بدهیم آیا حاضر هستید این کار را انجام دهید؟ یک فردی که به گلهای وسط بلوارها آب می دهد حتی مراقب است که آب به داخل خیابان نریزد که ماشین ها را کثیف کند و یا حتی موجب تصادف شود . ما باید بدانیم که انواع لطف ها چقدر می تواند گسترده باشد .

سوال – در خصوص آیات ۵۹ تا ۶۱ سوره ی نور توضیح بفرمایید.

پاسخ – یک سری از آیات سوره ی نور شامل دستورات اخلاقی و اجتماعی است . این دستورات در خصوص برخورد با یکدیگر و برخورد افراد در درون خانواده است . برخی از این دستورات عجیب است . و فرد فکر می کند این دستورات بسیار معمولی است آیا کسی هم وجود دارد که آنها را رعایت نکند . مثلاً اینکه وقتی پدر و مادر در اتاق هستند فرزندان قبل از ورود در زده و اجازه بگیرند . باید دید که این آیات در چه روزگاری نازل شده است . زمانی که مردم حتی مسائل بسیار ساده و این چنینی را رعایت نمی کردند . ببینید که پیامبر با این مردم چه کرده است . نشان می دهد که ایشان خیلی زجر کشیده اند تا امروز این دین به این سبک به دست ما رسیده است. مردمی که حتی بدیهیات اخلاق اجتماعی را هم رعایت نمی کردند . پیامبر با چه صبوری با این افراد برخورد کرده است . یکی از این آیات این است که خانم های مسنی که امید ازدواج ندارند و سنین بالایی دارند اشکالی ندارد که بدون حجاب ظاهر شوند . البته به شرطی که خود را آرایش نکرده باشند . یعنی در صورتی که ساده باشند حجاب بر آنها واجب نیست . البته در جامعه ی ما یک مقدار برعکس است . یعنی افراد مسن خیلی حجاب خود را رعایت می کنند در حالی که جوان ها خیلی حجاب را رعایت نمی کنند . ما باید مراقب باشیم که به آنچه خدا فرموده عمل کنیم .

سوال – گاهی اوقات برای ما یک فرصت های خوبی پیش می آیـد و این احساس را داریم که این فرصت ها را فقط برای خود می خواهیم . مثلاً به هم رشـته ای های خود نمی گوییم که فلان مرکز اسـتخدام دارد . تا آنها سـریع تر نرفته و جای ما را نگیرنـد و آن موقعیت شـغلی را از دست ما بگیرند . یا مثلاً کار با یک نرم افزار را بلد هستیم و از آن راه امرار معاش می کنیم ولی سعی می کنیم که به بقیه یاد نـدهیم تا آنها نیز رقیب ما نشونـد . من می خواسـتم بدانم این رفتارها طبیعی است و یا بخل است و باید از آنها دوری کنیم ؟ گاهی من فکر می کنم که اینگونه کمک کردن ها به یک صورتی زیاده روی در انفاق محسوب می شود . به یاد آن آیه از قرآن می افتم که مضـمون آن این است که دست خود را آنقدر باز و گشاده نکنید که هرچه دارید بدهید و بعد سـرزنش شده باقی مانـده و آنچه سـهم خودتـان است را هم نداشـته باشـید. آیـا بایـد در این طور موارد هیـچ فرصـتی را برملاـ نکرد و فقـط وقتی از ما پرسیدند به آنها بگوییم ؟

پاسـخ – این مثـال در مکان های مختلفی مصـداق دارد . این مسـئله برای ما نیز پیش می آیـد . مثلاً یک حرفی را از یک کتابی می خوانیم امـا می گوییم به فلان روحانی نگوییم . ممکن است بالای منبر رفته و همین حرف ها را بزنـد و باعث شود که منبر ما تعطیل شود . الان کشورهای پیشـرفته آخرین دسـتاوردهای تکنولوژی خود را هیچگاه برملا نمی کننـد . این مسائل جزو اسـرار کشور آنها است . مثلاً یـک شـبکه ی ماهواره ای علمی هیچگاه آخرین دسـتاوردهای علمی را در آن نمایش نمی دهـد . چون می خواهـد در انحصار خود آن کشور باشد . اینکه اجازه نمی دهند ما انرژی هسـته ای داشـته باشیم براساس همین نگاه و تفکر است . این مسئله تا رده هـای پـایین تر هم وجود دارد . ریشه ی این مسـئله همـانطور که در سوال توضـیح داده شـده همان بخل و تنگ نظری است . و ربطی به آن آیه ی قرآن ندارد . مضمون این آیه این است که الان یک مقدار پول دارید و فردی هم نیازمند است . شما امروز برای کار خود نیز از آن پول نیاز داریـد و گرفتار هستیـد . نبایـد همه ی آن پول را انفاق کنید . بسـیاری از خانم ها از این قضـیه ناراحت هستند . می گویند که همسر ما همه ی پول خود را به خانواده و اقوام خود می دهد ولی ما برای مسائل اولیه ی زندگی خود محتاج هستیم . این کاری است که به کم عقلی ما می انجامد . بعد هم خود ما مشکل پیدا می کنیم و دعواهای خانوادگی بوجود می آید . امـا اگر ما این نرم افزار یا فرمول را به چنـد نفر دیگر هم بگوییم اینطور نیست که دیگر راه بسته باشـد . خـدا در دو آیه ی قرآن به زیبایی می گویـد . در یک آیه می فرمایـد: اگر در مجلسـی جا کم است و شـما نشسـته اید و می توانید به گونه ای بنشـینید که فرد دیگری هم در کنـار شـما بنشـیند، این کار را بکنیـد . مثلاً ماشـین خود را پارک می کنیـد طوری این کار را بکنیـد که یک ماشـین دیگر هم بتوانـد پـارک کنـد . یـا یـک مغازه ای بزرگ است صاحب آن می توانـد یک بخش هایی از آن را نیز به اشـخاص دیگر بدهـد تا برای آنها نیز ایجاد اشـتغال شود . با این کار یک جایگاه و شـغلی برای فردی فراهم می کنید. گاهی در ذهن ما این مسـئله بوجود می آیـد که جـا برای خود ما کم می آیـد . خـدا در آیه ی دیگری فرموده است که ما وسـعت ایجاد می کنیم . مثلاً اگر من یـک مطلبی را بلـد هستـم و به طلبه ی دیگری هم یـاد دادم اینطور نیست که دیگر مطلب تمام شـده باشـد و معارف الهی دیگر قفل شده باشد . با این کار خداوند در جای دیگری مطلب دیگری به من یاد می دهد . آیا اگر شما این نرم افزار را به دیگران یاد بدهید نرم افزارهای دیگری نمی آیـد ؟ در این صورت پس هیـچ اسـتادی نباید تکنیک های علمی را به شاگردان خود بیاموزد که آنها نیز در آینـده رغیب او نشونـد . یـک دکتر خوبی همیشه می گفت : ما هیچگاه دعا نمی کنیم که مردم مریض شونـد ولی دعا می کنیم اگر فردی بیمـار شـد خداونـد او را به نزد ما راهنمایی کنـد . چون طبیعی است که مردم مریض می شونـد . قرآن نیز گفته است که بیماری در این عالم وجود دارد . من نبایـد بخل ورزیـده و خست کنم بلکه باید این تکنیک را یاد دیگری هم بدهم . فکر نکنم که دست خدا بسـته است . گاهی اتفاقاتی در زندگی پیش می آید که انسان اصـلاً در محاسـبات خود نمی آورده است . یک بار یک سفر عمره ی خوبی بود که به سـراغ من آمده بودند اما من نمی توانستم بروم و شخص دیگری را معرفی کردم . همان سال من برای اولین بـار به حـج تمتع دعوت شـدم. آن فرد گفت که تو ماننـد یـک وزنه بردار من را بالاـی سـر خود بردی و جلو انـداختی . کمتر

کسی این کار را می کند. اما خداوند یک سفر بزرگتری را برای تو پیش آورد . تو من را به یک سفر عمره فرستادی ، خدا تو را به حج تمتع فرستاد. دل ما باید دریا باشد و با خدا بیشتر ارتباط داشته باشیم . دست خدا باز است ، ما نباید بترسیم . ضمن اینکه لازم نیست یک فرمول کامپیوتری که بلد هستید در همه جا باز گو کرده و به هم بگویید . بلکه می توانید اگر در یک میهمانی کسی سوال کرد به او یاد بدهید . اگر خدا ببیند که یک مقدار ما دریا دل شده ایم ، اتفاقات بزرگتری را پیش می آورد که درمانده نشویم .

دعا می کنم که خداوند یک دل بزرگ به ما بدهد که هرچه بلد هستیم به دیگران نیز آموزش دهیم .

۹۰–۰۶–۲۱

سوال – من مدتی است که به عنوان صندق دار و حساب دار فروشگاه مواد پروتئینی مشغول کار هستم . در این مدت متوجه شدم که در فروش آنجا حلال و حرام زیادی هست مثلا اگر مرغی را وزن کنند ، برای قیمتش به این نگاه می کنند که طرف بومی است یا مسافر است ، اگر مسافر باشد قیمت را بالاتر از حد حساب می کنند یا گاهی وزن بالاتری می گویند که می دانم در این حد نیست و خیلی موارد دیگر ولی چون کار من فروشندگی نیست نمی توانم به طور مستقیم دخالتی بکنم اما من نگران درآمدی هستم که در این شغل کسب می کنم . من از گناه آنها ناراحت هستم . ولی نمی دانم چه کار کنم ؟

پاسخ – مسئولان این کار بخاطر مبلغی بیشتر آتشی را وارد زندگی خودشان می کنند. آنها مطمئن باشند که این پولها نخواهد ماند و مایه آرامش زندگی آنها نخواهد شد . ممکن است که مدیر این مجموعه بیست سال این کارها را انجام بدهد و بعد دامادی بگیرد که او یک پاره آتش باشد و همه ی زندگی او ، همراه با آبرویش و همه آنچه که از این درآمد کسی کرده است به باد بدهد . ما نمونه های زیادی از اینها را داشته ایم . این درآمدها مثل پشمک است که ظاهرش بزرگ است ولی در یک مشت جا می گیرد . یک کسی نفت فروش بود . و انگشت شصت خودش را روی در پیت نفتی می گذاشت که کمتر نفت جا بشود. فردی به او گفت که مگر یک شصت چقدر حجم دارد؟ او گفت : من در روز و ماه و سال خیلی پیت نفت می فروشم و با این کار حجم آن زیاد می شود . بالاخره او تاجر نفت شد و خیک هایی از نفت وارد می کرد . یک روز در وسط دریا کشتی گرفتار طوفان شد و آنها مجبور شدند که خیک های نفت را به دریا بریزند تا نجات پیدا بکنند . هر چه خیک های نفت را به دریا می ریختند کشتی سبک نمی شد تا اینکه وقتی آخرین خیک نفت را به دریا ریختند و کشتی سبک شد . صاحب نفتها گفت که من شصت شصت بردم ، خیک خیک ریختم . اگر روزی آنها بخواهند توبه کنند پیدا کردن صاحب های حق برای آنها امکان پذیر نخواهد بود .

سوال ایشان یک جنبه ی اخلاقی دارد که ایشان باید به مسئولین آنجا امر به معروف و نهی از منکر بکنند .ایشان می توانند نامه ای بنویسند و بدون امضا و معرفی برای آنها بفرستد . اینکه درآمد ایشان ازنظر فقهی حلال است یا حرام باید از دفتر مرجع تقلید شان پرسیده بشود .

سوال – وقتی در فکر من چیزهای بدی نقش می بندد ، پشیمان می شوم ولی نمی دانم چکار بکنم . آیا من مرتکب گناه می شوم ؟

پاسخ – گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم ، گفتا که شبرو است و از راه دیگر آید . این خیالات دو حالت دارد . یک وقتی خود من مقدمات اینها را فراهم می کنم . یعنی من زمینه ی آنرا آماده می کنم و بعد خیال می آید. من به پسر ها در دانشگاه می گویم که شما پشت سر خانمها ننشیند زیرا هم از نظر اخلاقی و هم از نظر روانی خوب نیست . بعضی ها مراعات حجاب را نمی کنند و شما هم که مجردهستید و وقتی شب می خواهی درس بخوانی خیالات روز تو را بیچاره می کند . اگر انسان که در خیابان راه می رود به هر جا و به هر کسی نگاه بکند ، در شب هنگام خواب خیالات به سراغش می آید . پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه ی او نگذارد . اگر انسان بتواند ورودی چشم و گوشش را کنترل بکند ، کم کم دلش هم تحت کنترلش قرار

می گیرد . حالا یک وقت فرد خودش را کنترل می کند و مقدمات را فراهم نمی کند و مرزها را می بندد ولی باز خیالات حمله می کند ، این خیالات نمی توانند کاری بکنند و خودشان عقب نشینی می کنند . امیدوارترین فرد روی زمین شیطان است و هیچ وقت ناامید نمی شود. ذکراستغفار ذکر مبارکی است . ما یک خطاهایی می کنیم که خودمان هم نمی دانیم . ما با استغفار کردن می توانیم اینها ار بپوشانیم.

سوال – مدتی است که به آقایی دلبسته ام و سکوت کرده ام و کسی از این ماجرا چیزی نمی داند . سکوت کردن برای انسانی درشرایط من کار سختی است اما قبل از اینکه با این آقا آشنا بشوم و دل ببندم ، با خدا آشنا شدم و مغرورانه می گفتم که من عاشق خدا هستم و درگیر عشق زمنینی نیستم . من حتی همه را به داشتن عشق زمینی محکوم می کردم . حالا که به این آقا دلبسته ام کمی از خدا دور شده ام . من ناراحت هستم که دلبسته ی کسی به جز خدا شده ام . من که همیشه برای ظهور آقا امام زمان (عج) دعا می کردم ، حالا شب های جمعه در دلم می گویم خدایا می شود من اول به آن آقا برسم و بعد امام ظهور بکند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ- منی که لفظ شراب از کتاب می شستم ، زمانه کاتب دکان می فروشم کرد . این داستان خیلی از ما انسانها است که خیلی ها را بخاطر چیزی تحقیر می کنیم و آنها را منع و سرزنش می کنیم و بعد همان بلاها سر خودمان می آید . اینجور دلبستن ها دو حالت دارد . یک وقت انسان بر اساس نیاز غریزی خودش دوست دارد که همسری داشته باشد و این مخالف با عشق خدا نیست . امیرالمومنین هم به حضرت فاطمه علاقمند شد وحضرت فاطمه هم به همسرش دلبسته بود . پس اگر کسی به کسی دل بست نباید خدا را فراموش کند . مهم این است که یک رنگی از خدا در دلبستگی باشد . یعنی یک انسانی باشد که پاک ،متدین ، باعفت و خدا ترس باشد . و ما را به خدا نزدیکتر بکند . باید در این دلبستن یک زمینه های مثبت باشد نه اینکه مایه ی آزار من باشد . مثلا من به کسی دلبسته ام که او اصلا در این فکر نیست یا اینکه به فرد دیگری دلبسته است و من در اینجا دچار خود آزاری می شوم . یعنی من دارم گرفتار یک نوع خیالاتی می شوم که این خیالات من را اذیت و آزار می کند . یک نفر می تواند قبل از اینکه پیامی از طرف این خانم ببرد به این آقا بگوید که شما می خواهید ازدواج کنید یا نه . خانمی به من گفت که من به مجری تلویزیون دلبسته ام . این اشتباه است زیرا این مجری خودش زن و بچه دارد. درضمن شما با این دلبستگی دچار خیالات می شوید . شما باید با کسی که همسان و کفو شما است ازدواج بکنید و دل ببندید . اینکه من کسی را ببینم و به او دل ببندم کار عاقلانه ای نیست . پدر دختر خانم ها می تواند دنبال داماد خوب بگردد . شما روی زمین سرمایه گذاری می کنید ولی روی انسان سرمایه گذاری نمی کنید. پس این دلبستگی باید در چارچوب باشد . هزار فکر و خیال در سرمیهمان هست که یکی از آن هم در سر صاحبخانه نیست .

سوال – من ۲۷ سال سن دارم . بتازگی دارای فرزند هم شده ام . شوهر من مرد با ایمان و خوبی است . من همیشه شاکر خدا بوده ام . ولی مشکل من این است که الان دوسال است که همسر من یک ریال هم به من پول نداده است. من همیشه خجالت کشیده ام که از آنها پولی بخواهم . پس انداز اندک او را هم خودم نگه می دارم ولی هیچ وقت به اودست نزده ام . چون می ترسم همسرم ناراحت بشود. او اصلا فکر نمی کند که شاید من نیازی به پول داشته باشم . من مدتهاست که برای خودم هیچ چیزی نخریده ام ، حتی برای خرید گل سر از پدر و مادرم با شرمندگی پول می گیرم . شوهرم مرد خسیسی نیست و خرج های زیادی برای خانه می کند ولی من جزو خرج هایش نیستم . آیا ندادن خرجی اشکال ندارد ؟ من چه برخوردی با اوداشته باشم ؟

پاسخ- کسی به بازار رفت و گفت که من یک طوطی سخن گو می خواهم . یک طوطی تضمینی خرید و به خانه آمد . طرف گفت که طوطی صحبت نمی کند . فروشنده گفت که در قفس طوطی باید آئینه باشد تا حرف بزند . باز هم طوطی صحبت نکرد . فروشنده گفت که در قفس طوطی باید تاب هم باشد . اما باز طوطی حرف نزد . فروشنده گفت یک وسیله ی دکوری در قفس طوطوی بگذارید . سه روز بعد طوطی مُرد . فروشنده گفت که طوطی هیچ حرفی نزد . خریدار گفت : در آخرین لحظه طوطی

گفت که در مغازه ی پرنده فروش آب و دانه پیدا نمی شد ؟ یعنی پرنده از گرسنگی مرد . بعضی از مردها فکر می کنند که خانمها فرشته هستند و هیچ نیازی ندارند و فقط باید به مردها سرویس بدهد .این آقا چون تابحال زن نداشته و پدر و مادرش هم به او یاد نداده اند ، فکرمی کند همین که همین خوراک برای خانم کافی است . بسیاری از خانمها که سرکار می روند بخاطر داشتن استقلال مالی است و الان خانم از کار خوشش می آید و نه کار آسان است . این خانم در خانه شان دیده که وقتی پدرش می خواسته به مادرش پول بدهد با خسیسی تمام به او پول می داده است و فکرمی کند که من خودم کار می کنم تا مثل مادرم نشوم . اگر مردان ما متوجه نیازهای خانم ها در خانه بشوند و بدانند نصف درآمدی که دارند بخاطر کار کردن خانم ها در خانه است دیگر این اتفاقات نمی افتد . این خانم نامه ای به همسرش بنویسد و مشکلش را بگوید . شاید هم این آقا فکر می کند که شما از پولهایی که در اختیارتان هست مصرف می کنید . اینخانم بخاطر نجابت خودش دست به این پول نمی زند . این خانم می تواند در نامه اجازه بگیرد که برای کارهای شخصی از آن پول برداشت بکند .

سوال – سوره ی نور آیات ۱۱ تا ۲۰ را توضیح بدهید .

پاسخ- این سوره در مورد مشکلات اخلاقی است که در بعضی از جوامع گرفتار آن هستند . این مشکل اخلاقی در مورد ارتباط بین محرم و نامحرم است . در تاریخ اسلام به یکی از همسران پیامبر تهمت زدند تا شخصیت پیامبر را پایین بیاورند . الان هم در جامعه هست که وقتی فردی دارای صورت سیاسی یا فرهنگی یا ... است به فرزند و همسر او تهمت هایی می زنند . قرآن می فرماید که از این تهمت ها نترسید . و فکر نکنید که این شر است . این در مجموعه برای شما خیر است . کسانی که به زنان پاکدامن تهمت های ناروایی می زنند . اگر کسی تهمتهای ناروا یا القاب ناروا به دیگران بدهد ، این فرد هرچه مکه و کربلا رفته باشد و هرچه نماز خوانده باشد از بین می رود . این فرد در قیامت می بیند که پرونده ی اعمالش خالی است . دین فقط نماز خواندن و چادر سر کردن و مکه رفتن نیست . ما می بنیم که این نمازها اثری در زندگی ما ندارد و حقیقتی را درک نمی کنیم . به قول مولوی از بس که موش در انبار اعمال مان ریخته ایم اثری در اعمال خودمان نمی بینیم . قرآن به ما تذکر می دهد که مراقب این تعمت های اخلاقی باشیم .

سوال – من از شرکت نفت خوزستان با شما مکاتبه می کنم و شب کار هستم . هفته گذشته کارشناس شما گریزی به کارکنان شرکت نفت و امکانات آنها زدند و از معلمین که دوست دارند شرکت نفتی باشند صحبت کردند . همکاران ما با گرمای شصت درجه ی خوزستان در بدترین شرایط با جان و دل و با کمترین ادعا به نیت شکوفایی مملکت کار می کنند . آنها آلودگی صوتی ، خطرات انفجار ،کارسخت در دریا و ایام تعطیلات را فقط بخاطر اینکه گاز هیچ خانه ای درکشور ما قطع نشود تحمل می کنند . ما خودمان و خانواده مان را فدای مملکت کرده ایم . اینجا زمانی در دست انگلیسی ها بود ولی الان بچه هایی در اینجا هستند که نماز شب می خوانند . آیا درست است اگر نامی از ما هست با بی مهری باشد . همیشه در مورد ما این جوری قضاوت می کنند . از اینکه در این برنامه از ما به بی عدالتی یادشده است دلخور شده ایم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما تذکری همراه با عذر خواهی می دهیم . نظر ما این نبود که قشری را تحقیر بکنیم یا زخمات آنها را نادیده بگیریم . هر شغلی سختی ویژه ی خودش را دارد . معلمی که سرکلاس می رود و با چهل بچه سر و کار دارد که بعضی از آنها خیلی شیطان هستند و رمقی برایش نمی ماند سختی کار خودش را دارد و رفتگر زحمت کشی که در صبح سرد زمستان خیابانها را تمیز می کنند سختی کار خودش را دارد .آن پرستاری که باید بالای سر بیمار باشد و آه و ناله او را تحمل کند سختی کار خودش را دارد . پلیسی که شش ساعت سر چهار راه می ایستد تا ترافیک نشود سختی کار خودش را دارد و ... مسئولین ما باید در کارها بالانس ایجاد بکنند . خلبانی به من می گفت که در بعضی از کشورها حاضرند که به ما پنج برابر حقوق مان در ایران به ما بدهند ولی ما بخاطر تعلق به کشور ،این آب و خاک قبول نمی کنیم . متخصص مغز و اعصابی می گفت که از دوبی مرا دعوت کرده اند که

چندین برابر حقوق اینجا را به من بدهند . ایشان در مسجد محل می نشیند ، بیمارها را می بیند و مداوا می کند . ما چنین انسانهای بزرگی داریم .

سوال – از اواخر تحصیلم در دانشگاه درمحلی که هیچ ربطی به رشته ام نداشت مشغول به کار شدم . مدت یکسال است که ازدواج کرده ام و همسرم قبل از ازدواج با شرایط من آشنا بود. ومن را با آن شرایط قبول کرد .همسرم از من توقع دارد که سر هر مراسمی برایش کادوی خوبی بخرم . وقتی هم که برای او کادو می برم با غُرزدن های او روبرو می شوم . او به من می گوید که تو خسیس هستی . به او گفته ام که من در جستجوی کار مناسبی هستم ولی الان موقعیت خوبی ندارم ، پس سنگ صبور من باش . چیزی بگویید که من را آرام کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – چوعاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود ، ولی ندانستم که این دریا موج خون فشان دارد . این داستان فقط برای شما نیست و کسانی دیگر هم گرفتار آن هستند . کسی که وارد یک کار جدید می شود یا ازدواج می کند یا خدا به او فرزندی می دهد ، فکر سختی آنرا نمی کند . بعد متوجه سختی های آن می شود. انسان بدنیا آمده است که سختی ها را تحمل کند . یک خانمی برای گرفتن پول گل سر خجالت می کشد از شوهرش پول بگیرد و شما با داشتن همسری که برای شما کادو می گیرد ناراضی هستید . گاهی خانمها با هم می نشینند و بعضی از آنها همسر پولداری دارد و اینها را به رخ هم می کشند . با این کار زندگی دیگران را نابود می کنند . این خانم باید سختی ها را تحمل کند و با این مرد بسازد و به زندگی های دیگر کاری نداشته باشید . خدا وعده داده است که به مردان کاری و با عفت کمک می کند . همدلی شما برای این مرد خیلی مهم است . شما نباید به کادویی که برای شما خرید ه بی توجهی نکندی . زندگی خودتان را خراب نکنید .

۹۰–۰۶–۱۴

سوال – در مورد حق رعیت از کتاب امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – حضرت می فرماید : حق زیر دستان تو و مردم این است که آنها بخاطر ضعف خودشان و نیرومندی تو ، زیر دست تو شده اند . پس باید در بین آنها با عدل و داد رفتار بکنی و برای آنها مثل پدری دلسوز باشی ،کارهایی که آنها از روی نادانی انجام می دهند ببخشی و در کیفر دادن اعمال بد آنها شتاب نکنی . پس خدا را بسیار سپاس بگو بخاطر توانایی که به تو داده است .

کتاب رساله ی امام سجاد(ع) بصورت مجزا چاپ شده است و شرح آن را آقای نراقی انجام داده است . در این کتاب به حق مردم می رسیم . حضرت عباراتی را دارد که همه ی حکومت ها را در برمی گیرد . حضرت در همین جملات کوتاه اضافاتی هم برای کسانی که بر جامعه ی اسلامی حکومت می کنند دارد . کلمه ی رعیت از کلمه ی مراعات است یعنی آنها کسانی هستند که باید مراعات آنها را کرد . حضرت می فرماید: حق کسانی که تو بر آنها حکومت و سلطه پیدا کردی این است که تو باید بدانی که تو قدرتی داشتی و مردم ضعفی داشتند و ضعف اینها باعث شده که تو رئیس آنها بشوی . وقتی یک پزشک فهمید که بیمار ضعیف است ، نباید از قدرتش سوء استفاده بکند . می فرماید : بخاطر ضعفی که اینها پیدا کرده اند واجب است که تو بر مردم به عدالت رفتار بکنی . الان مردم دنیا از تبعیض رنج می برند . اگر شما پارتی داشته باشی کار پیدا می کنی ، مشکلات شما حل می شود و پلیس شما را جریمه نمی کند . تبعیض اولین چیزی است که پایه ی حکومت را سست می کند . عدالت خودش ضامن است . امروز مواد نگهدارنده حکومت عدالت است و عدالت حکومت را بیمه می کنید . عدالت مفهوم گسترده دارد . مثلا عدالت در اطلاع رسانی ، عدالت سیاسی ، عدالت اقتصادی . عدالت به معنی یکسان نگری نیست . کسی از بانک وام می خواهد و توان این را دارد که یک کار تولیدی راه بیندازد . ولی کسی وام می خواهد ولی توان این کار را ندارد ،پس نباید به او وام بدهند . شما پیشینه ی او را بررسی کنید . پس کسی که می خواهد حاکم باشد ، باید انسان شناس باشد و روانشناسی و جامعه شناسی هم بداند و حقوق را

هم بفهمد . یا اینکه مشاورین قوی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد . در ضمن حاکم نباید دیکتاتور باشد و بگوید حرف من درست است . اگر این طور شد این حکومت پیش می رود. این مفهوم وسیع عدالت می شود. ما همچنان که هنرپیشه می خواهیم ، یک کارگر فنی هم می خواهیم . یک حاکم باید این حدود را بشناسد . اسراف نیست هرچه کنی خرج روشنی . ما باید به آموزش و پرورش بیشتر توجه کنیم زیرا در آنجا انسان تربیت پیدا می کند . در حالیکه خیلی از معلم ها آرزو می کنند که کارمند شرکت نفت بودند. وقتی در جامعه انسان خوب تربیت نشد ، باید پلیس بیشتری تربیت بشود و باید قوه ی قضائیه تقویت بشود . سالهاست که در مورد عدالت در دنیا بحث می شود. حاکم و سلطان باید یک نگاه پدرانه به مردم بکند و مردم را مثل فرزندان خودش ببیند . پدر وقتی فرزندش خطا کند باز مراقب او هست و او را رها نمی کند و امید دارد که او خوب بشود. در نامه مالک ، حضرت امیر می فرماید که وقتی والی مصر شدی ، مردم را مثل یک طعمه نبینی و آنها را مثل گرگ بدری .من مدیری را می شناسم که وقتی مدیریت را بدست آورد همه ی زیر دستان خودش را عوض کرد و اقوام خودش را بجای آنها آورد ولی مدیریت او دوام نیاورد . اینها را حضرت از منظر حکومت سلاطین می گوید . این حاکمانی که هر روز سرنگون می شوند ، اگر این قوانین را رعایت می کردند ، ساقط نمی شدند .

سوال – سوره مومنون آیات ۲۸ تا ۴۲ را توضیح بدهید.

پاسخ – این آیات در مورد درگیری تاریخی انبیاء با مردمی است که قیامت را نمی فهمیدند . آنها می گفتند که قیامت و حساب و کتابی وجود ندارد و همین دنیای ماست و ما دوباره زنده نمی شویم . اینها خیالاتی است که به سر شما زده است . خدا می فرماید: روزی که تو نبودی من تو را آوردم ، پس بعد هم می توانم تو را زنده کنم . انشاء الله انسان دست از غرور خودش بردارد .

سوال – در ادامه ی حق رعیت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – حضرت می فرماید : بالاخره مردم نادانی هایی می کنند . زیرا اطلاعاتی که تو داری ،آنها این اطلاعات را ندارند و گاهی به تو انتقاد بیخود می کنند ، گاهی به تو فحش می دهند و از تو ابزار نگرانی می کنند ، تو جهل آنها را ببخش و زود آنها را مواخذه نکن و وسعت نظر داشته باش . خوارج روبروی حضرت علی (ع) آیات جهنم را می خواندند . ابن عباس می گفت که آقا اینها را تبعید کنید یا حقوقشان را قطع کنید ولی حضرت می فرمود : نه ، آنها کاری نمی کنند . ولی وقتی آنها شمشیر کشیدند و مسلحانه ایستادند و فتنه بپا کردند حضرت با شمشیر جلوی آنها ایستاد . می فرماید : اگر خواستی کسی را مواخده کنی ، با آنها با ملایمت برخورد کن . اگر با مردم باعدالت برخورد کردی و مثل پدر با آنها بودی و در مجازات آنها عجله نکردی ، حالا شکرگزار خواهی بود . یعنی حضرت می فرماید که شکر خدا در اینجا برای تو این کارهایی است که باید انجام بدهی . شکر عملی تو این است که این کارها را انجام بدهی . هر نعمتی شکری دارد و شکر آن متناسب با آن نعمت است . اگر شما ماشین داری ، برای شکرگزاری ، یک نفر که در باران ایستاده است را سوار کن . فقط با گفتن الحمدلله شکر کامل نمی شود . پس شُکر حاکمان این است که اینجوری عمل بکنند .

سوال – من دختر بیست و نُه ساله ای هستم که در خانواده ی بی حجاب بزرگ شده ام ولی الان هفت سال است که باحجاب شده ام و در این راه خیلی مقاومت کرده ام . الان برای ازدواج مشکل پیدا کرده ام . من دوست دارم که با یک فرد با ایمان ازدواج بکنم ولی کسی که به خواستگاری من می آید با معیار های من همخوانی ندارد . و اگر با معیارهای من هم خوانی داشته باشد با معیارهای خانواده ام جور درنمی آید . خانواده ی من راضی نیستند که با یک خانواده ی مذهبی وصلت بکنند . من برای ازدواج خودم با مشکل مواجه هستم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ارزش حجاب ایشان از ارزش حجاب دختر خانمی که از اول در خانواده ی مذهبی

بوده است خیلی بالاتر است . خدا به هر کسی که برای کاری سعی و تلاش بیشتری بکند و رنج بیشتری بکشد ، ثواب بیشتری می

دهـد . گنـج ها و اجرها براساس رنج ها تنظیم می شود نه بر اساس نتیجه ی کار . روایت داریم که هر کس بامشـقت قرآن را حفظ بکند دو پاداش دارد . کسی که پول نداشته و خانواده اش هم ضد قرآن بوده اند و اتاق جداگانه ای هم نداشته که قرآن حفظ بکند ، اجر بیشتری می برد . ایشان سـعی بکنـد که مقاومت خودش را با محبت در دل دیگران جا بینـدازد . حالا که ایشان باحجاب شـده است سـعی کنـد که از بقیه اعضای خانواده مهربانتر بشود . در اینجا شـما بایـد دل آنها را بدست بیاوری . دیگر اینکه ایشان مطمئن باشـند که خدا فرد پاکی را در زندگی ایشان قرار خواهد داد و البته این داماد هم با این خانواده مشکلاتی خواهد داشت . ایشان می توانـد کتـابی که در مورد زنـدگی شـهید چمران است را بخوانـد . همسرش می گفت که وقتی من با او ازدواج کردم خانواده ام با شدت با او مخالف بودند . او یک فرد گمنام وغریب در لبنان بود ولی من دختر یک تاجر الماس لبنانی بود . چمران کاری کرد که مادر خانم مخالف ، شیفته ی او شد .

سوال – من یـک دختر بیست و یـک ساله و دانشجوهستم . من همه ی بود و نبود خودم را خـدا می دانم . ولی با اتفاقاتی که برای من می افتـد مطمئن هسـتم که خـدا من را دوست نـدارد . من بـا اینکه زحمت فراوانی برای درس خوانـدن کشـیده ام برای بـار دوم مشـروط شـده ام . پـدر و مادر من هر دو اعتیاد دارند و من تنها با درس خواندن می توانم خودم را نجات بدهم . خیلی ناامید هسـتم .لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – انشاءالله خدا به این پدر و مادرها یک عقل صـحیحی بدهد که بدانند که آنها مال خودشان نیسـتند . به این دختر خانم هم می گوییم که این جوری نیست که خدا با شما قهر کرده باشد . یک جاهایی تلاش بیشتری می طلبد . دختری که پدرش دکتر است و همه ی امکانـات را دارد و درس می خوانـد ، خیلی اجری نـدارد زیرا او اگر درس نخوانـد مرتکب گنـاه می شـود . مردم دوسـت دارنـد که به سیرک بروند زیرا درسیرک یک حیوان وحشـی رام شده است و این برای مردم تماشایی است . در خانه ی شـما هیچ کس آرام نیست ، شـما بایـد بتوانی در کنار این پدر و مادر آرام بگیری و یک جای دنجی در این خانه برای خودت بسازی . داریم که وقتی مغولها حمله کرده بودند ، خواجه نصیرالدین طوسی در زیر بوته های پرحجم کتاب خودش را می نوشت و صدای چکمه ی سـربازان را می شـنید که آنها هر کسـی را که می دیدند می کشـتند . این یک نویسنده ی آرام است . وقتی این خانم به مقاماتی برسد می تواند بگوید که من با رنج و زحمت به مقصد رسیده ام.

۹۰–۰۶–۰۷

بـا آنکه ننوشـیدیم از آن چشم شـرابی مهمـان کن از آن بوسه مرا بوسه ی نابی ، ای ترس تو را شـکر که با این همه تردیـد یک بار نیـاویختم از سـقف طنابی ، من عارف دلتنگم یا زاهـد دل سـنگ هر روز نقابی زده ام روی نقابی ، یک عمر ملائک همه گشـتند و ندیدند در نامه ی اعمال من مست ثوابی ، ساقی همه بخشوده ی یک گوشه ی چشمی آنجا که تو باشی چه حسابی ! چه کتابی !

سوال – من از زمان قبل از سن تکلیف تا آنجا که توانسته ام خوانده ام و بعد از سن تکلیف تا آنجا که توانسته ام واجباتم را انجام داده ام . بتازگی مرجع تقلید داشتن ذهن من را درگیر کرده است . برای رفقع این مشکل من تا جزء بیست قرآن را با معنی خوانده ام ولی چیزی دراین زمینه پیدا نکردم . من نوزده ساله هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – مـا به ایشـان تبریـک می گوییم که ایشـان به تکـالیف خودش عمـل کرده است که این به خـانواده شان برمی گردد . لازم نیست که مسئله ی مرجع تقلید حتما در قرآن بیاید . مثلا در قرآن چنین چیزی نیست که وقتی شما می خواهید خانه بسازید به یک مهنـدس احتیاج داریـد که نقشه ی خانه ی شـما را بکشد . اینکه شـما چه نوع غذایی بخورید در قرآن نوشـته نشده است . در قرآن چیزهایی نوشته شده است که اگر بشر و همه ی دانشمندان تا روز قیامت فکرشان را روی آن می گذاشتند باز به آن دست پیدا نمی کردند . اینها را باید در قرآن جسـتجو کرد . در قرآن می توانیم بحث اندازه ها را ببینیم . کلا هستی بخاطر بهم ریختن اندازه ها بهم

ریخته است . مردم نمی دانند که اندازه ی سرمایه داری و فقر چه میزان است ؟ یک عده از گرسنگی در سومالی دارند می میرند و یک عده در امریکا و اروپا از پرخوری دارند می ترکند . اندازه ی ارتباط با رفیق، همسر ، مردم ، حاکمان . یک تصویر وقتی کاریکاتور می شود که اندازه هایش بهم می خورد . الان زندگی ما کاریکاتوری شده است و به همین دلیل خنده دار است . وقتی هم که مصیبت می آید بخاطر این است که اندازه ها بهم می ریزد . قرآن در شب قدر که شب اندازه گیری است نازل شده است . حالا ما از کجا بفهمیم که باید مرجع تقلید داشته باشیم ؟ باید از همان جایی بفهمیم که الان در همه جای دنیا مردم یک پزشک خانواده دارند .اگر کمی سرما بخورند پزشک خانواده پرونده ی پزشکی طرف را بررسی می کند و دارو تجویز می کند . انسان در یک مورد می تواند درس بخواند و مجتهد بشود ولی در همه ی رشته ها نمی توانیم متخصص بشویم و باید به متخصص آن رشته مراجعه کنیم که مثلاً من نمازم را چطور بخوانم و در مورد ارث ، خمس و زکات چکار باید بکنم . افرادی که در این رشته به کارشناسی ارشد رسیده اند مجتهد نام دارند . و مرجع تقلید شده اند .

سوال – چهار سال است که شدیدا وسواس دارم. هر کاری می کنم نمی توانم وسواس را کنار بگذارم . سخت در عذاب هستم و به خودکشی فکر می کنم . بخاطر وسواس نماز را هم رها کرده ام . از بس که گریه کردم و خدا را صدا زدم گریه کردم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – کسانی که دچار اعتیاد می شوند ، کسانی که می خواهند به آنها کمک کنند تا ترک کنند ، اولین جمله ای که به فرد معتاد می گویند : این است که تو باید خودت بخواهی . خدا می گوید که تا خودت نخواهی من هم به تو کمک نمی کنم . تو خودت به خودت رحم نمی کنی ، آنوقت انتظار داری که من به تو رحم بکنم . خدا به کسی رحم می کند که او خودش به خودش رحم کند . من سرنوشت خودم را دوست دارم و می خواهم که خوشبخت بشوم . به دختر خانم می گویند که این پسر معتاد است و به درد ازدواج نمی خورد ولی دختر می گوید که من عاشق او شده ام . این دختر خانم خودش به خودش بی رحمی می کند و خودش ، خودش را به آتش می کشاند . شما دارید به جان ، روح و روان خودت آتش می زنی . کسانی که سواس دارند باید سه چیز را بدانند . اینکه وقتی برای وضو گرفتن به اندازه پنج تا غسل کردن آب هدر می دهند بدانند که در جای دیگری مادری آب ندارد که به بچه اش بدهد . در روز قیامت همانطور که جگر این مادر را سوزاندند ، خدا آنها را می سوزاند . افراد وسواسی خودشان و دیگران را اذیت می کنند . این بزرگترین گناه است که انسان هم خودش و هم دیگران را آزار بدهد . تمام اقوام با افراد وسواسی قطع رابطه می کنند . چون می دانند که اگر به خانه ی آنها بروند ، بعدا می خواهد تمام زندگی را آب بکشد . این یک توهین به همه است زیرا شما همه را نجس می دانید . همه با شما قهر می کنند و اطرافیان از تو بیزار می شوند . کمی فکر کنید . یک فرد وسواسی به همه ی عالم توهین می کند . همان خدایی که گفته وقتی دستت نجس شد باید آن را بشویی ،همان خدا هم گفته که با این مقدار شستن دست شما پاک می شود. شما به خدا و پیامبر می گویید که شما نمی فهمید ، من باید ده بار دستم را بشویم تا پاک بشود . خودکشی گناهی است که بخشیده نمی شود زیرا کسی که خودکشی می کند یعنی به خدا می گوید که من به آخر خط رسیده ام و از تو هم دیگر کاری برنمی آید . این اتفاق در اوج یاس و ناامیدی می افتد . شیطان در این موارد خیلی خوشحال است زیرا انسانی را در سلطه ی خودش گرفته است . فرد وسواسی بداند که شیطان در او حلول کرده است . شما تا خودت نخواهی و تصمیم نگیری نمی توانی از دست وسواسی بودن نجات پیدا بکنی . شما بیخودی به خودت سوزن می زنی و جیغ و فریاد می کشی که خدایا به من کمک کن . ما باید سعی کنیم که به خودمان آزار نرسانیم . پادشاهی گرفتار خاک خوری شده بود . هیچ کس نتوانست که او را مداوا کند . فردی گفت که من می توانم پادشاه را نجات بدهم . او به پادشاه گفت که من در حضور همه مردم باید شما را مداوا کنم . او گفت : این درد شما با اراده ی ملکوکانه و مردانه معالجه می شود . آیا شما چنین اراده ای را دارید ؟ شاه خیلی ناراحت شد و گفت که بله دارم . از آن موقع به بعد خاک خوردن را کنار گذاشت .

سوال – روزی برای خرید روسری به مغازه ای مراجعه کردم مغازه دار روسری هایی را به من نشان داد که قابل استفاده نبودند و گفت که روسری بزرگتر از این رومیزی است نه روسری . من هم گفتم که ما رومیزی سرمان می کنیم . ولی او به تمسخر خودش ادامه داد . البته من تا جایی که شان من اجازه می داد از حجابم دفاع کردم . جای تاسف است که در کشور شیعه حجاب را مسخره می کنند .

پاسخ – این هشدار گزنده ای برای کسانی است که می گویند اینها مسائل مهمی نیست . و مجله چاپ می کنند و عکس زنها را در میادین ورزشی و پشت میز اداره پشت مجله چاپ می کنند و زن را از موضوع اصلی نجابت ، پاکی ، همسری و مادری آرام آرام جدا می کنند . بعضی ها فکر می کنند که انقلاب فقط می خواست زنها دوشادوش مردان در عرصه های اجتماع حاضر بشوند . اگر ما این را می خواستیم می توانستیم از اروپا الگو می گرفتیم و احتیاج به خون دادن شهیدان و انقلاب نبود . بعضی ها فقط می خواهند بازار گرمی بکنند . پروین اعتصامی که زن روشنفکری بود می گفت که دختر امروز مادر فرداست . اگر کسی می خواهد مادر باشد باید وجاهت ، پاکدامنی و عفت خودش را در جامعه حفظ بکند . البته همه ی فروشنده های ما این طور نیستند . فروشندگان معتقد هم داریم . بعضی از فروشندگان و تجار می گویند که مردم این مدل روسری را می خواهند و تقاضا می کنند . درست است که مردم روسری هایی که مثل رومیزی است نمی خرند و شما مجبور هستید که روسری های دیگری بیاورید . ما می خواهیم بدانیم که چه کسی این فرهنگ را در مردم جا انداخته است . شاید من با تبلیغات و پشت ویترین گذاشتن اجناس خودم و گذاشتن مانکن ها ، این عطش را ایجاد می کنم .گاهی یک جنسی آنقدر تبلیغ می شود که بچه ما می گوید : پدر من از این مدل می خواهم . من در یکی از مناطق بالای شهر دوبی رفتم . ما به چند تا از خانه های خیلی شیک که در برج بودند رفتیم . من در آنجا دنبال آشپزخانه می گشتم ولی آنرا نمی دیدم . در آنجا ما یک آشپزخانه ی اوپن ندیدیم . خانه هایشان طوری طراحی شده بود که آشپزخانه هایشان معلوم نباشد که خانمها در آشپزخانه راحت باشند و دیگر اینکه طوری طراحی شده بود که محیط پر نور و آرام بخش باشد . ما فکر نکرده چیزی را از غرب آورده ایم و اسم آنرا پیشرفت و صنعت گذاشته ایم . اگر کسی اعتقاد داشته باشد که درست و صحیح چیست از هر نوع جنس درست آنرا می آورد . اگر کسی لوازم آرایشی و بهداشتی نامرغوب بیاورد مغازه اش را تعطیل می کنند زیرا می گویند که این به جان و جسم مردم آسیب می زند . اگر اعتقاد داشته باشیم که این نوع مانتو به روح و روان جامعه ضرر می زند ، آن را جامعه عرضه نمی کنیم .

سوال – سوره ی حج آیات ۳۹ تا ۴۶ را توضیح بدهید .

پاسخ – در این آیات خدا می فرماید : اگر ما گروهی را بر زمین حاکم کردیم ، آنها اول نماز را به پا می دارند و زکات می پردازند و کارهای خوب را در جمعه بپا می دارند . بعد به مشکلات اقتصادی می پردازد . پرداخت زکات ایمان قوی می خواهد . مصرف زکات برای فقرا و مساکین است .

آقایی می گفت که بعضی ها در ماه رمضان در خیابان سیگار می کشند آیا ما وظیفه ای نداریم ؟ گفتم : بله ما و نیروی انتظامی وظیفه داریم . ولی باید با یک زبان خوب به طرف بگوییم که برادر عزیز یا خدا قهر هستی یا خدا با تو قهر است . چکار داری می کنی ؟ امر معروف این نیست که فقط فریاد بکشیم و دعوا بکنیم .

سوال – پسری شانزده ساله هستم که در هنگام تنهایی دچار گناهانی می شوم . من از پس خودم برنمی آیم . وقتی تنها می شوم از خدا و نظارت او بر کارهایم غافل می شوم . لطف کنید راه کاری به من بدهید .

پاسخ – یکی از دستورات دینی ما این است که برای عموم انسانها تنهایی مضر است . مگر آنجایی که می دانی در تنهایی ، تو بر شیطان غلبه می کنی یعنی به خودت خیلی مطمئن باشی . چطور اگر شما بخواهی نصف شب و در تاریکی از خانه بیرون بروی می ترسی و کسی را همراه خودت می بری ، در تنهایی هم شما باید یک اسلحه با خودت ببری و الا هر جا شیطان ما را تنها گیر بیاورد

به ما حمله می کند . در تنهایی اگر شما می توانید بر دشمنان غلبه کنید ، راه را بروید .

سوال – آیا صبر به اعتیاد و بیکاری همسر نوعی ثواب اخروی است یا نوعی حماقت است ؟

پاسخ – یک وقتی مردی در دوران نقاهت اعتیاد است و دارد کم کم اعتیاد را ترک می کند ، همسر او باید مراقبش باشد تا او از این بیماری نجات پیدا بکند . در اینجا اجر و پاداش های سنگین دارد . یک وقت طرف می خواهد تنبلی بکند ، چنین صبری اجری ندارد . در اینجا باید کاری بکنید که او از این خواب گران بیدار بشود . اگر کسی خودش می خواهد که تا آخر عمر در منجلاب زندگی بکند ، کسی مقصر نیست . انسانی که دانشمند می شود ذلت زانو زدن پیش یک استاد را تحمل کرده است . خارهای زیادی در دست باغبان رفته است تا این گلها را رویانده است . اگر کسی خار نمی خواهد گل هم نخواهد داشت . اگر کسی خواست بر اوج عظمت برسد باید کارهای دشواری انجام بدهد . انسانها مثل چاه می مانند که بالاخره به چاه می رسند منتها بعضی ها با یک متر کندن به آب می رسند ولی بعضی ها باید چندین متر بِکنند تا به آب برسند و گاهی هم به آن نمی رسند . انسان وقتی چاه می کند اولین دریافتی آن خاک است تا به آب برسی . در کنار صبر باید تلاش هم کرد . با توکل زانوی اشتر ببند . بعد از صبر نوبت ظفر آید .

سوال – یکی از نزدیکان من که خیلی برای من مهم است مشروب می خورد و می گوید که من به کسی کاری ندارم . چیزی گناه دارد که با آن کسی را اذیت بکنیم . من او را چطور راهنمایی بکنم که به دلش بنشیند ؟

پاسخ – به این فرد باید گفت که شما دارید خودتان را آزار می دهید . کسانی که دچار بیماری خود ارضاعی هستند خودشان را اذیت می کنند . در رساله ی امام سجاد (ع) در مورد حق دست ، پا ، قلب ، روح ... صحبت شده است . دختری که می خواهد با یک مرد هرزه ازدواج کند همه او را نهی می کنند زیرا او دارد خودش را اذیت می کند . این فرد در اول این کار است. فردی که سیگار می کشد اول می گوید که من بیرون سیگار می کشم و مسواک هم می زنم که دهانم بو نمی دهد . ولی بعدا این کار را نمی کند . از کجا معلوم که شما تا آخر عمر به همین ته استکان راضی باشی و بعد الکلی نشوی ؟ ما نباید شان خودمان را کم نگیریم . گناهان کوچک به گناهان بزرگ می رسند .

۹۰–۰۵–۲۴

بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست ، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب در دلم هستی و بین من و تو فاصله هاست ، بی تو هر لحظه مرا بیم فروریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست ، باز می پرسمت از مسئله ی دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست .

سوال – من پسر بیست و سه ساله و سال آخر دانشگاه هستم . فعلا بیکار هستم و سربازی هم نرفته ام . شما فرمودید که لازمه ی ازدواج سربازی رفتن و کار داشتن نیست . ولی خانواده ی من می گویند که هست . می خواهم خودم یک نفر را برای ازدواج پیدا بکنم بخاطر اینکه می خواهم با خانواده ام لج بکنم . شما که حرفهای رویایی می زنید ، راه رسیدن به این حرفهای رویایی را هم به خانواده ها نشان بدهید . من بیکار با چه رویی به خواستگاری بروم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بنظر من خانواده ها شرایط جوانان شان را درک می کنند یعنی نیازهای جوانان را درک می کنند . خیلی از جوانان با همین شرایط مقدمات ازدواج را فراهم کرده اند ، یعنی وقتی دو تا جوان بهم می خورند و هم کفو هم هستند و می توانند با هم زندگی بکنند و خانواده هایشان هم خوب هستند و پشتوانه ی خانواده را هم دارند می توانند با هم ازدواج کنند و آینده ی درخشانی هم خواهند داشت . ما انسانها روی خاک و زمین سرمایه گذاری می کنیم یعنی در جایی هزارمتر زمین می خریم که فعلا برهوت است ولی بعدا قیمت پیدا می کند . و همه به او می گویند که تو عجب عقلی داشتی . یک نفر می گفت که من مقداری سرمایه داشتم ،

رب گوجه خریدم و سر سال کلی سود کردم . وقتی فردی پسته را می کارد هفت سال بعد بار می دهد . اول که آنرا می کارد خبری نیست ، فقط باید آنرا آب و کود بدهد و از ان مراقبت می کند تازه دعا هم می کند که پسته بار بدهد . دراینجا هم خدا به ما کمک می کند و عقل ما می تواند کار درست را انجام بدهد . اگر جوانی به کار خلاف کشیده بشود ، شما پدر و مادر باید جوب آنرا بدهید . اگر این جوان پایش را از جاده ی پاکی کج گذاشت و به گناه آلوده شد ، در این گناه پدر و مادر شریک هستند. حالا ممکن است که پدر و مادر بگوید چه کسی به این پسر زن می دهد ؟ شما باید آینده نگر باشید .این جوان آینده دارد زیرا هم سالم و هم درسخوان است و اهل سیگارهم نیست و جربزه ی کار کردن را هم دارد . ما که در قدیم ازدواج می کردیم هیچ کدام از این امکاناتی که الان داریم نداشتیم . انسان باید کمی سختی بکشد ، ناز پروزده تنعم نبرد راه به جا . ممکن است که شما چهار جا خواستگاری رفتید و به شما جواب رد بدهند ولی ممکن است که در جای پنجم به شما جواب مثبت بدهند . در ضمن دروغ هم نگوییم . مثلا اگر ترم آخر تحصیلی هستید نگویید که مهندس هستم ، واقعیت را بگویید . شما مشکل ها وخوبی های پسرتان را بگویید. اگر پسر ببیند که این خانواده روزی به او زن داده که هیچی نداشته ، و به امید خوبی و پاکی او و آینده ، به او دختر داده اند و به او اعتماد کرده اند ، وقتی این پسر به جایی رسید و اعتبار و آبرویی پیدا کرد ، آن روز دیگر بلا سر دختر نمی آورد و دنبال زن دیگری نمی رود و به او خیانت نمی کند. خیلی از کسانی که با خیانت ها روبرو می شوند ، اگر به عقب برگردند می بینند که با شرایط شوهر نساختند . جوانی به من می گفت که با اینکه من همسرم را دوست داشتم با اصرار خانواده ام همسرم را طلاق دادم ولی هنوز او را دوست دارم . من به پدرها و مادرها می گویم حالا که دو جوان همدیگر را پیدا کرده اند هرچند مورد رضایت شما نیست ، درست است که این فرزند نافرمانی کرده است ولی این فرزند را شما تربیت کرده اید ، نکند تربیت شما نقص داشته است ؟ البته منظور من کسانی نیست که هم کفو هم نیستند و اصلا بهم نمی خورند ، با این فرزندان باید بگونه ای دیگر برخورد کرد . آقایی به من گفت که می خواهم با خانمی ازدواج کنم که دوازده سال از من بزرگتر است و یک فرزند هم دارد ولی پدر و مادرم با من مخالف هستند . من گفتم که شما اشتباه می کنی و پدر و مادرت حق دارند . اما یک وقت پدر یا مادر می خواهند که مثلا خواهر زاده یا برادر زاده ی شان را برای فرزندشان بگیرند ولی فرزند او را دوست نداشته است . عروس خانمی هم که وارد چنین خانواده ای می شود که با ازدواج آنها مخالف بوده اند ، باید خودش را از قبل آماده می کرده تا این چنگ چند ساله تمام بشود . باید صبوری بخرج بدهید .

سوال – من ده سال دارم . ما معلمی داشتیم که با چوبی که اسم آنرا نازی گذاشته بود خیلی می زد . هر حرفی که ما می زدیم ده تا کتک می خوردیم . در ضمن ناظم هم ما را کتک می زند . در مورد گناه کتک زدن توضیحاتی بدهید .

پاسخ – در این روزگار ما که تربیت رمانتیک است چطور می شود که بچه ها را با چوب بزنند ؟ این به بی فرهنگی آن معلم بر می گردد. بع تعبیر دیگر به ناتوانایی آن معلم برمی گردد . ما نیازی به زدن با چوب نداریم . مگر انبیاء بر سر مردم چوب زدند که این گونه شیفته ی آنها شدند ؟ ما ندیدم که پیامبر کسی را فلک کرده باشد . زدلبری نتوان لاف زد به آسانی هزار نکته در این نکته هست تا دانی ، هزار سلطنت دلبری به آن نرسد که دردلی به هنر خویش را بگنجانی . آقای مهدی شجاعی در کتاب سانتاماریا داستانی بنام چوب کاری دارد . این معلم ها حتما این داستان را بخوانند تا تربیت و مدرسه را بگونه ی دیگری ببینند . نگویند که بچه ها خیلی شیطان هستند . من با این بچه ها سر و کار دارم و بعضی موقع ها به آنها اخم می کنم یا از کلاس بیرون شان می کنم ولی هیچوقت از چوب استفاده نمی کنم . در این داستان معلمی چوبی دارد که می گوید : این چوب برای نزدن است . البته شما دانش آموزان این معلم ها را ببخشید و بدانید که آنها می خواهند شما را ادب کنند . جور استاد به زمهر پدر .

سوال – سوره انبیاء آیات ۱۱ تا ۲۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – قرآن می فرماید : آنهایی که ظلم کردند زندگی شان را در هم پیچیدیم . (مثل زندگی حسنی مبارک ها) وقتی می

خواهیم به حساب یک عده ای برسیم ، آنها پا به فرار می گذارند و به جای دیگری پناه می برند . کجا فرار می کنید ؟ به مکان خودتان برگردید و آدم بشوید . شما فکرنکنید که قرآن اینها را فقط به ظالمان بزرگ می گوید .

سوال – خانمی بیست و هت ساله هستم و هفت سال است که ازدواج کرده ام . همسر من فرد بسیار خوب و مذهبی است و در خانواده به راستگویی و خوبی معروف است . در تمام این سالها هیچ مشکلی با آنها نداشته ام . ما تصمیم گرفتیم که بچه دار بشویم و همسرم تاکید داشت که من خیلی مراقبت داشته باشم تا فرزند خوبی داشته باشیم . در این میان من متوجه شدم که همسر من سایت های غیر اخلاقی را می بیند و به نوعی معتاد آنها شده است . در ابتدا باورم نمی شد . من برای او دعا کردم که خدا او را هدایت کند . آیا این درست است که مادر چون جنین را حمل می کند این قدر مراقبت بکند ولی پدر هرکاری خواست انجام بدهد ؟ من نگران هستم که نکند این گناه روی فرزند من هم اثر داشته باشد و آن طور که می خواهیم او تربیت نشود . آیا من به همسرم بگویم که از کار او خبر دارم ؟

پاسخ – مولانا گفت : دوش چه خورده ای دلا ـ راست بگو نهان مکن چون خموشان بی گنه روی به آسمان نکن ، باده ی خاص خورده ای نُقل خلاص خورده ای بوی شراب می زند خربزه در دهان مکن . وقتی شما یواشکی پای فلان سایت و ماهواره بنشینی بعدا مشخص می شود . مثل این است که ما بگوییم یواشکی زیر خاک چیزی کاشته ایم . بعدا آن از زیر خاک در می آید . اگر کسی بذر را روی خاک گذاشت جای ان در سطل آشغال است ولی اگر آنرا زیر خاک پنهان کردی رشد می کند و بالا می آید . مولوی می گوید : خاک امین و هرچه در وی کاشتی بی خیانت جنس آن برداشتی . خدا می فرماید : چه شما کاری را پنهان بکنید چه نکنید ، من حساب آنرا از شما می خواهم . اگر پدر یا مادری کار بد یا خوبی از او سر زد باید منتظر باشد که این شکوفه و جوانه بزند . قرآن می فرماید : همانجور که بکاری همان جور درو می کنید . اگر شما به حرف پدر و مادرت گوش دادی و یک اُف هم گفتی ، فردا بچه ات به حرف تو گوش می کند و یک اَه هم می گوید و جگر تو را می سوزاند . شما باید با این مرد صحبت بکنید . البته این راه دارد . می توانید از همسرتان بپرسید که اگر برای شما چنین اتفاقی بیفتد شما چه راهی را پیشنهاد می کند ؟ می تواند بعنوان یک همسر سوال کند که آیا من همه ی وظایفی را که در قبال شوهرم دارم خوب انجام می دهم ؟ ممکن است که این خانم برای شوهرش کم گذاشته است . خوب است که ما از خودمان شروع کنیم . بعد آرام آرام به سمت مداوا برویم . این یک بیماری است و باید زود آنرا مداوا کرد . به همه ی کسانی که لغزشی دارند می گوییم که این ماه ، ماه پاک کن و ارزان خداست. در ضمن خدا جوری پاک می کند که جای سیاهی آن هم نماند تا آبرویمان نرود. انسان وقتی چیزی را روی کاغذ پاک می کند جای روی آن می ماند . خدا گناهان ما را جوری پاک می کند که کسی نفهمد . البته این گناهان اثر دنیایی دارند ولی ممکن است که اثرات آنرا هم بردارد یا کم کند .

سوال – من دختری بیست و نه ساله هستم که به دلیل فقر امکان ازدواج ندارم یعنی بخاطر این وضعیت حتی اقوام هم به خانه ی ما نمی آیند چه برسد به اینکه با ما وصلت کنند. من سه خواهر دیگر هم دارم که همه ی آنها در سن ازدواج قرار دارند و این وضعیت مادرم را ناراحت کرده است . آیا این گناه ما بوده که پدری نداشته ایم که ما را حمایت کند ؟ آیا ما که با تمام مشکلات تحصیلات عالیه گرفته ایم و سعی کرده ایم عفت را پیشه کنیم هیچ ارزش انسانی نداریم ؟ البته خدا همیشه پشتیبان ما بوده است ولی من دلم به حال مادرم می سوزد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – کسانی که می گویند : پسر ما خوب است ولی سربازی نرفته و فعلا کار ندارد و دانشجو است و کسی به آنها زن نمی دهد ، می توانند سراغ این دختر خانمها بروند . این دختر خانم اگر نودسالش هم بشود حاضر نیست که با یک پسر معتاد یا هرزه ازدواج بکند . خانواده هایی هستند که حاضرند با کمترین خواسته به پسر شما زن بدهند. دختران خوب و پاکدامن و زیبا هستند که حاضرند با پسر شما ازدواج کنند . پاکی و صداقت در زندگی مهتر است تا موبایل و مبل . فردی گفت که من پول ندارم ولی خیلی

سرمایه دار هستم . گفت مادری دارم بهتر از برگ درخت ، پدری همچون سرو سایه اش برسر ماست ، آبرویی چو گلاب ، دخترانی چون گل ، پسرانی چو روشنایی چشم پدر . اینها سرمایه های اصلی هستند. به این دخترخانم می گویم که شما مطمئن باشید که در این زندگی نباختید . زیرا از مسیر پاکدامنی و نجابت خارج نشده اید. البته گاهی دختر خانم خواستگار دارد ، بهانه جویی می کند و آنها را رد می کند و بعد به سرنوشت بد و بیراه می گوید . اما گاهی خدا موسی فقیر را نزد شعیب می فرستد و او دخترش را به موسی می دهد و بعد این موسی به پیامبری می رسد و بعد این خانم ، یک خانم بزرگ می شود.

سوال – در مورد استفاده ی بهینه از ماه رمضان توصیه هایی بفرمایید.

پاسخ – پادشاهی گفت که هر کس که فقیر است می خواهیم به او قطعه زمینی بدهیم . زمینی که می خواهیم به شما بدهیم بستگی به تلاش خودتان دارد . گفت : هر کس که از صبح شروع به دویدن کرد و تا شب دوید تا همان مقدار به او زمین می دهیم . روزی می رسد که زمین بهشت خیلی گران می شود. ولی الان هر کس هرچقدر دوید به او بهشت را می دهیم . عده ای در این مسابقه خوب دویده اند .امیرالمومنین می فرماید : ما یک مسافرت طولانی در پیش داریم که هرچقدر هم که ما توشه داشته باشیم باز هم کم است . نگوییم حالا که افطاری دادیم قرآن نخوانیم یا اگر قرآن خواندیم ، دعا نخوانیم . ما باید در این عرصه بدویم .

۹۰–۰۵–۱۷

سوال – در خصوص فضیلت های ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – ماه رمضان از یک جهت میهمانی ویژه ای است چرا که در جهان آخرت مشخص می شود که افراد در این دنیا چگونه تمرین کرده اند و چگونه خود را ساخته اند . افرادی که می خواهند در این مسابقه برنده شوند ، از آموزش و تمرین اصلاً کوتاهی نمی کنند . در جمله ای از امیرالمومنین (ع) است که من عاشق روزه ی روزهای طولانی تابستان هستم . البته کاری که آن حضرت می کرد با زندگی راحتی که ما داریم فوق العاده متفاوت است . اما همینقدر کافی است که ما می گوییم ای حضرت ما نیز مانند شما در روزهای گرم روزه می گیریم همانطور که شما دوست دارید . البته آن زمان کولر ، یخچال و ... نبود و خواب و خوراک آنان نیز با ما متفاوت بود اما همین تشابه هم خیلی خوب است . نکته ی دوم این است که این ماه ، ماه رحمت و برکت است . ماهی که خدا می فرماید : من نفس کشیدن شما را نیز به حساب ذکر می گذارم مانند تسبیحی که در دست شما است و سبحان الله می گویید . خواب شما را نیز عبادت حساب می کنم . شیاطین را نیز بسته ام که شما را اذیت نکنند . درهای بهشت را نیز به روی شما باز کرده ام که از هر دری خواستید بتوانید وارد شوید . وقتی یک چنین چیزی باشد یک میهمانی و ضیافت بزرگی است . همچنین خدا می گوید که من دیگر نگاه نمی کنم که هر کسی در گذشته چه کاری کرده است ، هر کسی بگذرد می گویم که او را دعوت کنید داخل شود . در گذشته وقتی پادشاهان می خواستند از محلی عبور کنند در جلوی آنها علم دارانی می آمدند که همه بفهمند موکب پادشاه در راه است . به این اصطلاحاً سنجق می گویند . مولوی می گوید که این ماه رمضان سنجق سلطان است و از محله ی ما آدمیان در حال عبور است . از برکات آن به همه یک چیزی می رسد . البته بستگی به این دارد که ظرف هر کسی چقدر باشد . کسی که دست خود را نگاه می دارد به اندازه ی کف دست او به او می دهند . یک نفر دیگر هم یک کشتی می آورد برای اینکه آن را از رحمت پر کند . یک کسی هم یک جان اقیانوس گونه می آورد و جان نازنین او از رحمت و برکات خداوند پر می شود . بنابراین این ماه ، ماه عجیبی است و خوشا بحال کسانی که توانسته اند سر خود را از لاک خود بیرون بیاورند که مبادا وقتی این شاه می گذرد خواب باشند .

سوال – در ماه رمضان چکار کنیم که امروزه مان با دیروزمان متفاوت باشد ؟

پاسخ – در دعای کمیل یک تعبیری است که می گوید خدایا تو اینجا را میدان مسابقه قرار داده ای . در میدان مسابقه چند اتفاق

می افتـد .اتفـاق اول این است که انسـان فقـط به فکر بردن است . یعنی اینکه فرد نگـاه نمی کنـد که دیگران چکـار می کننـد و در اطراف او چه می گـذرد و فقط به بردن فکر می کنـد و فقط می خواهـد از دیگران جلو بزنـد . به همین خاطر حضـرت می فرماید : خدایا یک کاری کن که من از همه ی مبارزه دهندگان جلوترباشم. اینکه دیگران روزه نمی گیرند مهم نیست چون این افراد افتاده انـد ، تو بایـد بدوی . به اینکه برخی افراد بد اخلاق هسـتند چکار داری، تو در خوش اخلاقی سـبقت بگیر . در فامیل همه با هم قهر هستند به تو ربطی ندارد ، تو با همه آشتی باش . اگر کسی بتواند این ماه رمضان را یک مسابقه ی ویژه حساب کند آنوقت دیگر به تعبیر قرآن هرکسـی به فکر برنـده شـدن خود است . اگر همه هم باختنـد چه بهتر ما بایـد گلیم خود را از این جهت بیرون بکشـیم و کاری هم نداشـته باشـیم . مثلاً زمانی که پرفسور حسابی درس خواند و به این درجات علمی رسـید شاید نود و نه درصد از مردم ما دیپلم هم نداشـتند . ولی او نمی گفت که الان که مردم دیپلم هم ندارنـد برای چه ما تا درجه ی پروفسوری پیش برویم . ما به اکثر افراد چه کار داریم ، اگر اکثرا افراد بی سواد هسـتند آیا شـما نمی خواهیـد پرفسور شویـد ؟ اگر اکثر افراد طلا و جواهرات بـدلی به خود آویزان می کننـد ، شـما نمی خواهیـد یک طلای بیست و یک عیار به گردن خود آویزان کنیـد ؟ به قول پروین اعتصامی : رو گهری جوی که وقت فروش ، خیره کنـد مردم بازار را . روزی است که خدا می خرد و خوب هم می خرد اما چیزی را می خرد که همه ی چشم ها خیره می شود . روزی که سر همه پایین است یک فروشنده ای می آید و متاع خود را نشان می دهد . انواع مسابقه ها را خـدا در این ماه قرار داده است . مسابقه ی افطاری دادن . مسابقه ی دسـتگیری از مردم مسـتمند . افطاری های ما نباید به گونه ای باشـد که فقط به افراد اطراف خود و پولدارها و مدیرکل ها بدهیم . گاهی شـما دیده اید که سر چهارراه ها یک کارگرانی می ایسـتند که به دنبال کار هستند و به برخی از این افراد تا غروب هم کاری مراجعه نمی شود . موقع غروب می بیند که در ماشین های مـدل بالا افراد نشسـته اند و جعبه های زولبیا و شیرینی را با خود به خانه می برند و او نگران این است که نانی را بدست نیاورده که برای زن وفرزنـدان خود ببرد . چه خوب است که به این افراد افطاری بـدهیم . حتی می توانیم اگر کاری هم نداریم ، یک وظیفه ی مختصـری به او بـدهیم و به این بهانه پولی به او بدهیم تا به خانه ی خود ببرد . با این کار این فرد هم وقتی به خانه می رود شـرمنده ی خـانواده ی خود نیست و هم فکرهای شـیطانی به سـر او نخواهـد زد . می گوینـد وقتی فقر وارد می شود ایمان از در دیگر خارج می شود . ایمـان و فقر بـا هم در یک مکان جمع نمی شونـد . با فقر ، فرد به فکر سـرقت ، قاچاق و ... می افتـد . گاهی در برخی از فامیل ها یک خانواده ی فقیر است آنها را کسـی به خانه ی خود دعوت نمی کنـد . یا حـداکثر یک غـذای مختصـری به در خانه ی آنها می فرستند . این کار اشـتباه است باید آنها را نیز به سـر همین سـفره ی خود دعوت کنید . در ماه رمضان مسابقه ی حسن خلق است . پیـامبر(ص) در خطبه ای فرمود : اگر کسـی بتوانـد از نظر اخلاقی بـا خود کـار کنـد یعنی اگر در مـاه هـای دیگر اخمو و بد اخلاق است در این ماه یک مقدار خوش اخلاق تر باشد . البته کلاً روزه یک مقدار بداخلاقی به همراه دارد و گرسـنگی و تشنگی اعصاب انسان را به هم می ریزد . اگر کسـی بتوانـد این حالت را کنترل کنـد کار مهمی کرده است . در تاریخ جوانمردی است که یک خانمی به عقـد آقایی درآمـد . در فاصـله ی زمانی که عقـد شـد تا به خانه ی همسـر خود برود گرفتار بیماری آبله شـد و یک چشم خود را از دست داد . همسـر او متوجه شـد . خانواده ی عروس یک مقـدار صبر می کردنـد شایـد بتوانند او را مداوا کنند . اما وقتی این مرد متوجه شد دو یا سه روز بعد اظهار چشم درد کرد و چند روز بعد هم گفت که من نابینا شده ام . عروس از این قضـیه خوشـحال شـد و به خانه ی داماد آمد . بیست سال این زن و شوهر با هم زندگی کردند و بعد براثر یک بیماری خانم از دنیا رفت . وقتی که خـانم از دنیـا رفت مرد چشم بـاز کرد . پرسـیدند این چه حـالت است ؟ گفت خود را به نابینایی زده بودم که او از بیماری خود انـدوهگین نباشـد . به او گفتنـد تو در اوج جوانمردی هستی . اگر مـا این افراد را ببینیم و از آنهـا فیلم بسـازیم در جـامعه ی ما اتفاقات خوب تری خواهد افتاد .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۶۵ تا ۷۶ سوره ی طه توضیح بفرمایید.

پاسخ – بیشترین مطالب سوره ی طه در ارتباط با حضرت موسی (س) است . یعنی از ابتدا تا انتهای آن در ارتباط با حضرت موسی است به جز آیات پایانی که در ارتباط با حضرت آدم و حوا و وسوسه های شیطان است . این آیات در ارتباط با زورآزمایی حضرت موسی با ساحرانی است که فرعون دعوت کرده بود . به او گفتند کار تو از جنس سحر است . تو عصای خود را می اندازی اژدها می شود . دست خود را داخل جیب خود می کنی و بیرون می آوری دست تو مانند خورشید می درخشد . بنابراین ما افرادی را می آوریم که با تو زورآزمایی کنند . فرعون ساحران را دعوت می کند و وقتی آنها نیز چوب ها را انداختند و تبدیل به مار شد، به تعبیر قرآن حضرت موسی یک مقدارمی ترسید . خداوند فرمود: نترس تو پیروز می شوی ما اینجا هستیم . ما گاهی در زندگی خود می ترسیم . مثلاً اگر یک کاسبی بخواهد فقط صادقانه زندگی کند می ترسد . چون می بیند که در دنیا برد با دروغگویان است . در زندگی دیده می شود آن کسی که می خواهد دختر خود را شوهر بدهد و پسر خود را زن بدهد اگر دروغ بگوید برنده است . پیامک های زیادی ما داریم که دختر من خوب و پاکدامن است ولی شوهر مناسبی برای او پیدا نشده است . اما برخی از دختران با اینکه پاکدامن نبوده اند خواستگار دارند. قرآن می گوید : این ترس ها وجود دارد و می ترسی از اینکه دیگران به ظاهر برنده شده اند ولی تو برنده ی نهایی هستی . یک تعبیری است که وقتی که تیر را در کمان می گذارند ومی خواهند بکشند ، تیر باید راست باشد. اما وقتی که کماندار تیر راست را می گیرد ابتدا آن را عقب می کشد . تیر راست اول یک مقدار عقب می افتد ولی بعد جلو می رود . صداقت انسان را ابتدا عقب می کشد و همه هم گاهی به انسان سرکوفت می زنند . فقط باید ما در این زمانی که دیگران حرف و حدیث می زنند و نیش و کنایه می زنند یک صبوری به خرج بدهیم و بعد ببینیم که از همه جلو تر خواهیم افتاد .

سوال – خانمی بیست و پنج ساله و متأهل هستم . دارای همسری بسیار خوش اخلاق ، چشم پاک و با احترام نسبت به همه و خصوصاً پدر و مادر خود هستم . او از همه لحاظ ایده آل است و توانسته در کوتاهترین مدت جایگاه ویژه ای در دل همه برای خود باز کند . اما با همه ی خوبی هایی که دارد در مسائل دینی و اعتقادی کمی سهل انگار است . نماز خود را می خواند و روزه هم می گیرد اما من به او می گویم که نماز صبح را باید بلند و ظهر را آهسته بخوانی . او می گوید این مسائل را روحانیون درست کرده اند برای خدا چه فرقی می کند ؟ می گویم چرا به این صورت وضو می گیری وضوی تو درست نیست . می گوید گیرنده باید درست باشد . یا می گویم اینجا نماز تو شکسته است می گوید محکم کاری می کنم و ... به من بگویید که چطور با او برخورد کنم چون نمی توانم او را قانع کنم . و چون او را خیلی دوست دارم نمی خواهم که اعمال او ناقص باشد .

پاسخ – ابتدا این خانم باید خدا را شکر کنند که یک چنین همسر مهربان و خوب و مودب و فهمیده ای خدا به ایشان داده است . اما در خصوص مشکل ایشان ابتدا باید ببینیم که سطح معلومات این آقا در چه حدی است . مگر وقتی سر ما درد می کند و به دکتر می رویم ، می توانیم به او بگوییم که تو نمی فهمی سرمن درد می کند ،من می خواهم آمپول را به شقیقه ی خود بزنم . مگر سرما درد نمی کند پس چرا آمپول را به جای دیگر بدن ما می زنند . اما به احترام اینکه دکتر درس خوانده ، زحمت کشیده، عمری در دانشکده ی طب رفت و آمد علمی داشته و می فهمد که ارتباطات ارگانیک بدن چیست و چه رابطه ای بین اجزاء و جوارح انسان است در مقابل او چیزی نمی گوییم . دقیقاً دین هم یک اندام واره است . مانند یک طب عمومی است و فرد باید در ابتدا آن دوره را گذرانده باشد . وگرنه چرا نماز صبح دو رکعت است ؟ چرا ما دوسجده انجام می دهیم ؟ و ... ما دو چیز را باید قبول کنیم . اول اینکه هر چیزی تخصص خاص خود را دارد . مثلاً من در خاک و زمین شناسی تخصص ندارم . همین خاکی هم که به نظر پست ترین چیز است وقتی که می خواهیم راجع به آن صحبت کنیم حتماً باید تخصص داشته باشیم . آیا دین که از همه ی علوم اشرف تر، زیباتر و والاتر است تخصص نمی خواهد ؟ آیا هر کسی می تواند قرآن را باز کند و آیات آن را تفسیر کند ؟ بنابراین گفتگوی با این آقا خیلی ساده است . اگر ما اصل را پذیرفته ایم باید در فروع تسلیم باشیم . در بقیه ی چیزها نیز همینطور است . مثلاً وقتی

که می خواهید لباس بدوزید همه چیز متعلق به شما است اما نمی توانید در کار خیاط دخالت کنید .

سوال – دختری هستم که تا بحال یک خواستگار هم نداشته ام و تقریباً مطمئن هستم که تاحدود نود درصد بخاطر رفتار پدر و مادر و برادر من است . در حالی که در شهر ما دخترهای هم سن من شوهر دارند . برادر من به گونه ای با مردم رفتار می کند که خود من هم اگر پسر بودم حاضر نبودم با خانواده ی او وصلت کنم . رفتار مادر من به صورتی است که حتی خانواده ی خود او هم از او می ترسند و دوست ندارند با او تعامل داشته باشند . به طوری که حتی عید ها هم شاید با هم ملاقات نکنند . به نظر شما من با این پدر و مادر پیر و برادر کج خلق و دیوانه که حتی حاضر نیست به دکتر برود و درمان شود چکار کنم . خواهش می کنم چیزی بگویید که من بتوانم ادامه دهم و اینقدر ناامید نباشم .

پاسخ – این پیامها خیلی نگران کننده است و انسان را افسرده می کند . قرآن فرموده که همه ی مومنین با هم خواهر وبرادر هستند و فرد باید فکر کند که این مشکل برای خواهر خود او پیش آمده است . من به این خواهر گرامی که همچنان با داشتن یک چنین خانواده ی پریشانی ایمان خود را از دست نداده و حاضر هستند برنامه را ببینند و درمان مشکلات خود را سوال کنند تبریک می گویم . این خانم مطمئن باشند که صبوری ایشان نتیجه می دهد . در ضمن سعی کنند که گرفتار همراهی با خانواده ی خود نشوند . یعنی اگر حتی در یک میهمانی کسی سالی یک بار شما را دید متوجه شود که با آنها متفاوت هستید . ما آدم های زیادی را سراغ داریم که همینکه دیده اند این دختر خانم در آن خانواده توانسته خود را حفظ کند و مانند آنها نشده و رنگ آنها را نگرفته برای او حساب ویژه ای باز کرده اند. همین حفظ خود، باعث می شود که آرام آرام خداوند یک فرج و گشایشی برای شما فراهم کند . بنابراین نباید گفت که چون مادر من عصبی بود ، پدر من ناآرام بود و برادر من هم یک مقدار دیوانه بود ، پس من هم همرنگ آنها شدم . این دلیل نیست . ما آدم های بزرگی را سراغ داریم که یک چنین خانواده های نابسامانی را داشته اند . می گویند یک بار آنچنان پدر ادیسون در گوش او زد که یک گوش او کر بود . ولی از تلاش و تحقیق خسته نشد . آقای دکتر خزعلی که بهترین شرح سعدی را نوشته به طور مادرزاد از هر دو چشم نابینا بود . اما شارح گلستان و بوستان سعدی شد . این فرد چقدر باید درس بخواند وفکر کند تا به این جایگاه برسد . چشمی که نداشته و نمی دیده و سعدی هم که زنده نبوده که او بتواند حرف او را گوش کند . چه کسانی برای او کتاب خوانده اند و او چقدر سعی و تلاش کرده و حتی چطور نوشته است ؟ در آن زمان هم خط بریل به این گستردگی وجود نداشت . ما از این افراد باید درس بگیریم . وقتی شما یک بذر را در دل خاک می کارید چه چیزهایی هم نشین آن هستند ؟ اما وقتی از خاک بیرون می آید شما می بینید که هیچ ارتباطی با آنها ندارد . وقتی هم که به میوه و ثمر بنشیند نه بوی خاک می دهد و نه رنگ و طعم آن را می دهد . یعنی در این مجموعه خود را معرفی و عرضه می کند . من می توانم بگویم که خانواده ی من این گونه بودند من هم اینطور شدم و یا می توانم بگویم که نه من از یک هسته ی زردآلو که کمتر نیستم . یعنی در این محیط خراب من سالم مانده ام . به این پدر و مادر و برادر بگویم که خیلی باید مراقب باشید . خدا باید خیلی به شما رحم کند چون شما باعث سوختن یک انسان دیگر می شوید . من به افرادی حتی پیشنهاد داده ام که شما برای پسر خودفلان دختر را بگیرید دختر بسیار خوبی است . پدر پسر همین حرف را به من گفت که دختر ، دختر خوبی است اما پدراو به شدت بداخلاق دارد . و من برای پسر خود می ترسم که یک چنین پدرزنی داشته باشد . این پدرزن ها و مادر زن ها و همینطور پدر شوهر و مادرشوهر ها باید خیلی مراقب باشند که باعث آتش زدن زندگی فرزندان خود نشوند . بعد هم این افراد می گویند که بخت دختر ما را بسته اند و او را سحر کرده اند . این حرف اشتباه است کسی آنها را سحرنکرده خود شما آنهارا سحر کرده اید . مراقب باشیم که در روز قیامت دو محاکمه نشویم . یکی بخاطر خود ویکی هم بخاطر اینکه باعث شدیم فرد دیگری بدبخت شود .

سوال – زمانی که من ازدواج کردم شانزده سال سن داشتم و کاهل نماز بودم . ولی همسر من که به شهادت رسیده اند هیچگاه برای کاهل نمازی من را مواخذه نمی کردند . او با متانت و ایمان زیبا که وقتی به نماز می ایستادند فکر می کردند که در این دنیا

نیستند من را عاشق خدا ونماز کردند . افسوس که شهدا در بین ما نیستند . ولی الان پسر آن انسان والا نماز نمی خواند و من از آن شهید و خدا شرمنده هستم و نمی دانم چکار باید بکنم ؟ البته من خود را مقصر می دانم . هروقت هم که با او صحبت می کنم می گوید حق با شما است اما باز هم نماز نمی خواند . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – خدارا شاکر هستیم که در کشوری زندگی می کنیم که یک چنین دلاورمردانی داشته که امروز ما هرچه از عظمت داریم در سایه ی آن رشادت ها است . هرچقدر هم مشکل داریم در سایه ی عملکرد بد ، سستی ها و بی ایمانی ها و بی تدبیری های خودمان است . البته این خانم اشاره کردند که فکر می کنم تقصیر خودم است . بله خیلی اوقات تقصیر خود ما است . یعنی بچه های خود را به گونه ای تربیت کرده ایم که به اینجا رسیده اند. بنابراین قبل از اینکه بچه را ملامت کنیم باید به خود بازگردیم و پیش خدا استغفار کنیم . مادری که می خواهد دختر بچه ی او با حجاب باشد و ناراحت است از اینکه او به صورت خیلی زشت و بی حیا در بین مردم ظاهر می شود . باید ببیند که از چند سالگی او را با حجاب آشنا کرده است . مثلاً بچه ی کوچک خود را با یک لباس نامناسب بیرون از خانه آورده و فکر کرده که او بچه است و اشکالی ندارد . اگر بچه ی شما به سراغ سماور آب جوش هم برود همین را می گویید که او بچه است و اشکالی ندارد ؟ ما به بهداشت ، سلامت و خطر که می رسیم اینگونه رفتار نمی کنیم . حتی به تربیت که می رسیم مثلاً وقتی که می خواهیم او را به میهمانی ببریم آنقدر به او سفارش می کنیم که یک حرکت اشتباه نکند و اگر هم کرد نمی گوییم که بچه است و اشکالی ندارد . چه اشکالی دارد که دختر ما از سن دو یا سه سالگی با مفهوم حجاب آشنا شود و بعد هم با او صحبت کنیم که این چادر چقدر زیباتر است و علت حجاب چیست . البته در حد فهم و درک آن بچه باید باشد . ما این کار را نمی کنیم و بعد که بچه بزرگ شد و یک شخصیتی پیدا کرد می خواهیم او را با زور باحجاب کنیم . یا همان سوال قبلی ، مشخص است که در این خانواده های پر از جنگ و درگیری و خشونت و وسواس و بدون آرامش بچه رشدی پیدا نمی کند . به قول یک شخصی شما یک بذر را در یک گلدان بکارید و هر روز گلدان را تکان بدهید ، این بذر رشد نخواهد کرد . بذر هم می فهمد که به یک مکان آرام نیاز دارد . معمولاً گلخانه ها می گویند که این گلدان را زیاد جابجا نکنید و بگذارید که یک مدتی در یک جایی باقی بماند . در نهایت نیز باید ریشه ی این رفتار ها را شناخت . البته فرزند این خانم خوب است که می گوید حق با شما است . این یک نقطه ی امیدی است که این بچه باز گردد . باید ریشه یابی کرد که علت چیست که نماز نمی خواند . آیا بعد از شهادت پدر او سایه ی پدر دیگری بر سر او بوده یا خیر ؟ چون پدر در زندگی خیلی مهم است . یکی از اشتباهاتی که بسیاری از خانم ها مرتکب می شوند این است که وقتی همسر اول خود را از دست می دهند و هنوز جوان هستند و موقعیت ازدواج دارند ، به دلیل حرف اطرافیان و یا گاهی هم به خیال های واهی که من می خواهم ایثار کنم، از این کار سر باز می زنند . نصف حرکات ما به دین ربطی ندارد . اگر واقعاً آن چیزی را که دین می گوید پیاده کنیم مطمئن هستیم که این نسخه شفابخش خواهد بود .

۹۰–۰۵–۱۰

سوال – در مورد روزه از کتاب رساله ی سجادیه توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – امام سجاد(ع) می فرماید: اما حق روزه ، روزه پرده و حجابی است که خداوند بر زبان ،گوش ،چشم ،عورت و شکم تو کشیده است بخاطر اینکه تو را از آتش مصون بدارد و در حدیث نبوی هم امده که روزه سپر آتش است . اگر اعضای بدن تو در پس این حجاب آرام گرفت امیدوار باش که مصونیت یافتی . اگر آنها را رها کردی که به پریشانی و حرکات خارج از قاعده شان ادامه بدهند و پرده و حجاب را بالا بزنند ، اگر بیجا و از روی شهوت نظر بکنند و پا را از حدود تقوای الهی بیرون بگذارند ، ایمن مباش که آن پرده دریده بشود و از آن خارج بشوی .

ما در این یازده ماه کارهای خلاف زیادی انجام داده ایم ، چون خـدا ما را دوست دارد می خواهد ما را بنده ی خویش قرار بدهد و چون خودش مهربان است ، دنبال راهی می گردد که ما را از پیامـدهای کارهای بـدمان نجات بدهـد . بعضـی ها فکر می کننـد که خـدا دنبال بهانه ای می گردد که ما را به جهنم بفرسـتد . اگر انسان کمی به خـدا نزدیکتر بشود می بینـد که خدا دنبال بهانه ای می گردد که ما را به بهشت بفرسـتد . وقتی انسانی از دنیا می رود خـدا می گویـد که برای او نماز میت بخوانید . بگویید : خدایا ما جز خوبی از این انسان سـراغ نـداریم حتی اگر انسان خیلی بـدی هم بوده است . خدا می خواهد بهانه ای پیدا کند و او را پیش خودش بیاورد. اگر چهل نفر شـهادت بدهنـد که فردی خوب بوده خـدا هم قبول می کند . گاهی کوهی را به کاهی می بخشد. ماه مبارک رمضان از همان بهانه هاست . مولوی می گوید : بار دگر آن دلبر عیار مرا یافت سرمست همی گشت به بازار مرا یافت ، پنهان شدم از نرگس مخمور مرا دید بگریختم از خانه ی خمار مرا یافت ، چون آهو از آن شـیر رمیدم به بیابان آن شـیر گه صید به کُه سار مرا یافت ، پنهان شدنم چیست ؟ کز او جان نبرد کسی بگریختنم چیست که صد بار مرا یافت ، جامی که برد از دلم مازار به من داد آن لحظه که آن یار کمان آزار مرا یافت . حـدیث داریم که دنیا بازار است و مولانا می گویـد که من در این بازار من گم شده بودم و بالاخره من را پیـدا کرد . ما انسانها با اعمال مان از چشم خـدا پنهان شدیم و او من را در مجلس گناه پیدا کرد . خدا یک صـیدگاه هایی دارد و یکی از صـیدگاه های خدا ماه رمضان است . خدا خسـته نمی شود که ما را پیدا بکند . ما را پیدا کرده است که دست نوازشـی بر سـر ما بکشـد . امام می فرمایـد که تو بایـد بدانی که ماه رمضان یک جلیقه ی ضد گلوله است ، یک حجاب و پرده ای است که می خواهد این را به زبان ،گوش ، چشم ، عورت و شـکم تو بزند تا تو را از جهنم نجات بدهد . خدا می خواهد آن آتشی که خودت با دست ، گوش ، دل و زبانت بپا کردی قرآن می فرمایـد که آتش از دل شـما زبانه می کشـد . نظامی می گویـد که بد میندیش گفتمت پیشـی عاقبت بد کند بد اندیش . فکر بد را از دلت بیرون کن ، فکر بد آخر به عمل بد منتهی می شود . این جهنم را تو خودت برای خودت درست کردی . مگر قاضـی شـما را به زندان می برد ؟ خیر . اعمال خودتان شما را به زندان می برد . اگر دل کسـی را سوزانـدی ، دل تو را می سوزانند . تو هرگز رسـیدی به فریاد کس که امروز می خواهی فریادرس . فریاد رس به فریاد کسـی می رسد که به فریاد کسـی رسیده باشد . گاهی والدین به دخترشان می گویند که با این پسر معتاد ازدواج نکن زیرا زندگی ات را به آتش می کشـی . می گوییم : کـاری نکن که آتش در زنـدگی ات بیایـد ، اگر بـا رفیق بـد بگردی خودت را به آتش می کشی . اینها در ادبیات ما بکار رفته است و درست هم هست . خدا هم می گوید که با اعمال و رفتارتان برای خودتان جهنم درست نکنیـد . مولانـا می گویـد : چون زخشم آتش تو بر دلهـا زدی مـایه ی نـار جهنم آمـدی . امـام می فرمایـد که به ماه رمضان به دید رحمت خدا نگاه کن . کسی می گوید که چهل سال است که من روزه نگرفته ام ، اشکالی ندارد خدا می خواهد من را پیدا کند و امسال روزه بگیرم . خدا نمی خواهدکه ما خجالت بکشیم ، خدا می خواهد دست ما را بگیرد . خدا برای دستگیری ما آماده است . گاهی در چراغ قرمز که ایسـتاده ای گداها می آیند و انسان چون حوصله ندارد اصلا به آنها نگاه نمی کند . او به ده تومان هم قانع است اما شـما حاضـر نیستی که به او ده تومان هم بـدهی . یک وقت نذر می کنی و صدقه ای می دهی که حاجتت برآورده بشود و آن وقت در پشت چراغ قرمز ، شـما دنبال یک گـدا می گردی تا یک هزار تومانی بدهی . در آن موقع شـما قدراو را داری . در ماه رمضان هم این جوری است . خـدا هزار تومانی های مغفرت و رحمت خودش را آماده کرده است و دنبال گدا می گردد . گر گدا کاهل بود تقصـیر صاحب خانه چیست . امام سـجاد (ع) خودش به یک حدیث اسـتناد می کند . می فرماید که در حدیث پیامبر هم این را می فرماید که روزه سپر آتش است . در قدیم اگر کسـی می خواست به جنگ برود باید سپر داشت و اِلا تیر مستقیم به او می خورد . روزه یک عبادت بی صـداست . خـدا تنها موجودی است که صـدا نـدارد . در ضـرب المثل می گوییم که چوب خـدا صدا نـدارد . خود خدا هم صدا ندارد ولی همه جا هست . خدا موجودی است که صدا ندارد ولی صدایش از همه بلندتر و گوش نوازتر است . مشـکل از گوش ماست . چون خـدابی صداست از اعمال بی صدا خوشـش می آید. نماز بخصوص نماز جماعت خیلی صدا

دارد ، قدیم چاوشی می خواندند که طرف می خواهد حج برود و وقتی هم که برمی گشتند ولیمه می داند که حاجی شده اند، صدقه صدا دارد اما روزه صدا ندارد. ممکن است در خانه ای فردی روزه باشد و اهل خانه هم خبردار نشوند . در روزه انسان می تواند راحت حقه بازی کند ، روزه را بخورد و کسی متوجه نشود . بخاطر همین روایت داریم که فرد روزه دارد دو عید دارد .یکی از آنها عید فطر است و یک عید آن لحظه ی افطار است و همان لحظه هم دعا مستجاب می شود . دعای لحظه ی افطار هم این است که خدایا من این روزه را بخاطر تو گرفتم . در جمهوری های سابق شوروی مسلمان زیاد بودند و کمونیست ها بشدت با آنها مقابله می کردند . آنها متوجه شده بودند که مسلمانان سحری بلند می شوند . در آن هنگام مامور گذاشته بودند که اگر دیدند در آن ساعت چراغ خانه ای روشن شد آنها را دستگیر بکنند . آنها در خاطراتشان نوشته بودند که وقتی شب می خواستند بخوابند سحری را آماده می کرند و در جایی می گذاشتند و در سحر به آرامی در آنجا می نشستند و سحری می خورند که کسی متوجه نشود. الان بعد از هفتاد سال ، مسجدها و کلیساها دوباره برپا شده است . این اوج بندگی است . پس مشخص می شود که خدا در این ماه رحمت هایی دارد که می خواهد با این خلاف هایی که ما کردیم گرفتار نشویم .

سوال – سوره مریم آیات ۵۲ تا ۶۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیات انتهایی این صفحه می فرماید : کسانی که توبه کنند و اعمال خوب انجام بدهند ما بهشت برین برای آنها آماده کرده ایم و این را خدا وعده می دهد و خدا فراموشکار نیست . هر کس به ما وعد بدهد ما روی وعده ی او حساب می کنیم . اما چطور روی وعده ی خدا حساب باز نمی کنیم ؟ در جای دیگری می فرماید: وعده ی من آمدنی است. در جای دیگری می فرماید که از خدا راستگوتر کیست ؟ خدا می بیند که ما بین خودمان خلف وعده می کنیم با عبارات مختلف می گوید که من مثل شما نیستم . اینها جمله های مختلفی است ولی حقیقت یکی است .

سوال – در ادامه رساله حقوق امام سجاد (ع) در مورد روزه توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در قرآن آیه روزه هست . در سوره بقره می فرماید : یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام . لحن این آیه خیلی ملایم است . خدا در قرآن خطاب های مختلفی دارد . مثلا یا ایها الناس ، قل یا ایها الکافرون ، قتل الانسان : مرگ بر شما انسانها . انسانی بچه اش را به اسم صدا می زند اما گاهی می گوید : پسرم ، عزیزم ، عزیز دل پدر . یا ایها الذین امنوا یعنی عزیزم ، نور چشمم . کتب علیکم الصیام . کتب فعل مجهول نوشته شدن است .یعنی نوشته شد بر شما روزه . مثل مادری است که می خواهد برای بچه اش واکسن بزند و به بچه اش می گوید که عزیزم بخشنامه شده است که همه ی بچه ها باید واکسن بزنند ببین همه ی بچه ها این واکسن را می زنند. خدا خواسته با کمال مهربانی این جمله را بگوید . گرفتن روزه آن هم در عربستان با آن گرما خیلی سخت بوده است . فرد باید کشاورزی کند ، نانوایی در کنار تنور آتش بکند ، در جنگ شرکت کند ، ... و روزه بگیرد. خدا می فرماید که یهودیان و مسیحیان هم روزه داشته اند ، این برای تقوای خودتان است . تنها ویزای ورود به بهشت تقوا است. ان اکرمکم عندالله اتقکم . بعد می فرماید : مدتی بیشتر نیست . حالا اگر کسی بیمار یا مسافر است روزه نگیرد ، اگر پی مرد یا پیر زن است یا بچه شیر می دهد روزه نگیرد . امام می فرماید : خودت را در پشت این سپر روزه پنهان کن . این می تواند تو را حفظ کند . اگر این کار را کردی امید فراوانی داشته باشد که نجات پیدا کردی .این روزه آتش نشان است و آتش ها را خاموش می کند . اگر جایی آتش بگیرد ، بعد از خاموشی آتش ویرانه های آن برجا می ماند . ولی این آتش جوری خاموش می شود که هیچ اثری برجا نمی گذارد . می فرماید : اگر روزه نگرفتی و خودت را پشت این روزه پنهان نکردی دیگر در امان نباش ، انسان باید خیلی بدبخت باشد که در کنار این ماه قرار بگیرد و از برکات آن بهره مند نشود .

سوال – من خانمی هستم که امسال دومین سالی است که بخاطر داشتن فرزند شیر خوار نمی توانم روزه بگیرم . کسانی که مثل من هستند چطور می توانند از برکات ماه رمضان برخوردار بشوند ؟

پاسخ – اگر کسی چیزی نـدارد ولی وقتی می بینـد که کسـی انفـاق می کنـد و این همه در مورد انفاق می گوینـد، با خودش می گوید که من چیزی ندارم انفاق کنم کاش چیزی داشتم و انفاق می کردم یا کسی که نماز خوان است ، اگر نماز نخواند دلش برای نمـاز تنگ می شود . در مورد روزه ، همان خـدایی که گفته روزه بگیر در اینجا می فرمایـد که روزه نگیر . به مسافر و بیمار فرموده کـه روزه نگیر . اگر ایـن فرد بیمـار روزه بگیرد قبـول نیست و روزه اش اثر نـدارد و بعـد که خـوب شـد بایـد قضـای آنرا بگیرد . ما بندگانی هستیم که باید دسـتورات خدا را انجام بدهیم . حالا به کسـی که نمی تواند روزه بگیرد می گویند که سفره ی رنگین پهن نکن و جلوی روزه دار با آب و تاب غذا نخور . اگر کسی هنگام نماز نمی تواند نماز بخواند سرسجاده بنشیند و ذکر خدا را بگوید و به همان انـدازه به او ثواب نماز را می دهنـد . مثلا در ماه مبارك قرآن بخواند . اگر خدا ببیند که دل من با روزه داران است قطعا ثواب آنرا به من می دهد . دیگر این که همین که این خانم در خانه برای افراد خانواده غذا تهیه می کند ثواب دارد . در ماه رمضان فقط یک عمل روزه نیست . در ماه مبارك رمضان افطار دادن ، قرآن ، خواندن نماز و خواند دعاهای ماه مبارك رمضان هم هست . پیامبر می فرماید : اگر کسـی در ماه رمضان رو خودش کار بکند که کمتر عصـبانی بشود، این ویزای رد شدن از پل صراط است . پس ما در ماه رمضان سـعی کنیم که خوش اخلاق باشـیم و بیشتر مراعات کنیم . نیروی انتظامی آمار می دهـد که در این ماه جرم و جنایت کمتر می شود . پس حتی انسانهای بدی که روزه هم نمی گیرند خدا یك رحمتی به آنها می دهد .

سوال – الان خیلی از بازیگرها و خواننده ها هستند که در زندگی شان اصلا به خدا وصل نشده اند ولی از بسیاری از علما مشهورتر هستند و اسم شان باقی می ماند چرا این طور شده است ؟

پاسخ – حواسـتان باشـد که جوجه را آخر پـاییز می شـمارند . در مجلس عروسـی که خانم ها همه با آرایش و زیورآلات می آیند کسـی نمی فهمـد که این زیورآلاـت بـدلی است یـا اصـلی ؟ در کجـا این مشـخص می شود ؟ در مغـازه ی زرگری عیار طلا را می سنجند . سرمایه دار فقیر در این دنیا مشخص نیست و در روز قیامت مشخص می شود. در ضمن باید زمانی بگذرد تا مشخص بشود که معروفیت چه کسـی مانده است . بعضی بازیگرها هستند که انسان اصلا اسم آنها را هم یادش نمی ماند . اینکه طرف شش ماه یا شش سال یا شـصت سال معروف بوده است در مقابل تاریخ کره ی زمین عددی نیست . اگر نام حافظ ازبین رفته بود می توانیم این را بگوییم . حافظ برای هشت قرن پیش است و الان قرن پانزدهم است . بعضی ها مشهور در آسمان و گمنام در زمین هستند .

۹۰–۰۵–۰۳

سوال – یـازده سـال است که من با خانواده ی همسـرم زنـدگی می کنم و حـدالامکان دسـتورات خـدا را رعایت می کنم و شدیـدا احترام بزرگتر ها را نگه می دارم . گاهی اوقات آنقـدر به پدر شوهر و مادر شوهرم خدمت می کنم که از لحاظ جسـمی هم خسـته می شوم ولی وقتی گاهی حرفهای مادر و خواهرشوهرم را می شـنوم دلم می شکند و رفتاری می کنم که تمام کارهای خوبی را که بخاطر خدا کرده ام زیر سوال می رود . و تصمیم می گیرم قید هر کار خوبی را بزنم ولی بخاطر نذزی که کرده ام از خدا می ترسم . من نـذر کرده ام که اگر صاحب خانه بشوم تا آخر عمر به خانواده ی شوهرم خـدمت بکنم . و هیـچ وقت آنها را تنها نـذارم . الان صاحبخانه شده ام . به خدا خسته شده ام . حرفی بزنید که دلم را از این آشوب نجات بدهد . به مادرشوهرها بگویید که کمتر غیبت عروس ها را بکنند که قیامتی هم هست . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – من مجبورم بـا دو گروه صـحبت بکنم . یکی عروس هـا و یکی مادرشوهرهایی که ته دل شان این است که به عروس ها و فرزنـدانشان کمک بکننـد که گاهی مشـکل ایجاد می شود . اگر شـما نذز هم نمی کردید باز باید خدمت می کردید . ما در ته دل مان این است که با خـدا عهـدی داریم که بایـد به انسانها خـدمت کنیم . مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم هواداران کویش را چو جان خویشـتن دارم . ما این عهد را داریم که به انسانها خدمت و محبت بکنیم . و نباید این عهد را بشکنیم . چون این

کار را بخاطر خدا می کنیم قدر شناسی دیگران دیگر برای ما تاثیری ندارد . وقتی کسی به بچه ای شکلاتی می دهد بچه زبان تشکر ندارد ولی پدر بچه تشکر می کند و طرف خوشحال است که پدر بچه تشکر کرده است . خالق و پدرانی انسانها دارد خوبی شما را می بیند و آنرا در حساب پس انداز ما می نویسد . پس اگر دیگران از ما تشکر نکردند یا از ما گله گردند یا قدردانی نکردند برای ما نباید فرقی بکند . امام حسین (ع) می فرماید : شما مثل باران بهاری باشید . یکسان ببار . حتی اگر کسانی که از تو تشکر نمی کنند . روزی آنها هم خواهند فهمید و از تو تشکر خواهند کرد . اگر تشکر هم نکنند بُرد با توست . بقول آقای رنجبر والیبالیست ها وقتی امتیاز می گیرند که توپ را محکم به زمین حریف بزنند و او نتواند توپ را برگرداند . اگر شما نیکی بکنی و در دجله بیندازی و او نتوانست پاسخ تو را بدهد ، تو در اینجا برنده شده ای . اگر او تشکر کرد همان تشکر پاسخ شماست و ذخیره ی دیگری ندارد . قرآن می فرماید که هر کس از ما سوال دارد ما برای او قصه ای می گوییم . برادران یوسف همه جنایتی برای برادرش کردند و حتی قصد قتل او را داشتند . وقتی آنها خودشان را در چنگال یوسف دیدند یوسف به آنها گفت که امروز (که من قدرت دارم) هیچ ملامتی بر شما نیست و من از شما انتقام نمی گیرم . در ضمن اگر من ضعیف بودم و بخشیدم هنر نیست . اگر من قدرتمند و توانا بودم و بخشیدم خوب است . شما به کارهای خوب خودتان ادامه بدهید و دلسرد و دلزده نشوید . اگر همسر شما گفت که از مادرم چه خبر ، به او بگویید که ما در آنجا گفتیم و خندیدیم و در اینجا دروغ هم جایز است . شما به رفتار مادرشوهر کاری نداشته باشید . شما وقتی بذری را می کارید سبز می شود . حالا می خواهد که خاک از آن سوء استفاده را بکند یا نکند ، این فرقی ندارد . همان مقدار که باران در خانه ی امام حسین (ع) می بارید در خانه ی یزید هم می بارید . شما که خوب هستید مثل باران ببارید .عده ای می گفتند که شما در جلسه ی قبل در مورد مادرشوهر ها چنین و چنان گفتید ولی منظور ما این نبوده است . من مادر شوهرهایی را سراغ دارم که واقعا اهل محبت هستند و کم لطفی و بی مهری عروس را تحمل می کند . این طور نیست که ما همیشه بگوییم که مادر شوهر بد است و عروس خوب است . شما مادر شوهر محبت خودت را به عروس بکن ، می خواهد او قدر محبت تو را بداند یا نداند . در حکایتی می خواندم که مادر زنی می خواست که دامادهایش را امتحان بکند که کدام او را بیشتر دوست دارند . او خودش را عمدا داخل حوض انداخت و داماد شیرجه زد و مادر زن را نجات داد . داماد فردا یک ماشین خرید وروی آن نوشت : هدیه ی مادرزنم . روزبعد مادرزن برای داماد دومی هم این نقش را بازی کرد و خودشرا در آب انداخت و داماد او را نجات داد و ... مادر زن برای داماد سومی هم این کار را کرد . ولی داماد سومی کاری نکرد و مادر زن در آب غرق شد . دیدند که یک ماشین بی ام و پارک است که روی آن نوشته است : هدیه ی پدر زنت . ما یک وقت هایی می خواهیم کار خوب بکنیم ولی یک چیزهایی مانع ما می شود . مولانا این را عوعوی سگ می داند . می گوید که یکی ماه با شما هست و یکی عوعوی سگ با شما هست . تو ماه را ببین به موانع کاری نداشته باشد . بذری که کاشته می شود اگر سنگی هم باشد آنرا می شکافد و بیرون می آید . بذر نمی گوید که اگر خاک رس نرم بود من فقط آنجا رشد می کنم . چشمه ها از دل صخره ها می جوشند . مادر شوهرها دقت بکنند که ما دو جور به کار دیگران کار داریم . یکی کمک و مساعدت است ، یکی فضولی و دخالت است . آنجا که کمک و مساعدت است همه می پذیرند حتی غریبه ها . وقتی شما دارید می روید و یکی به شما می گوید که در ماشین باز است ،همه از این فرد استقبال می کنند و کسی کاری ندارد که طرف کیست . هیچ کس نمی گوید که ما می خواستیم در باز باشد ، همه می گویند که خوب شد که شما به ما گفتید که در ماشین باز است . پس هر وقت شما مادرشوهر حرفی زدید که آنها حرف شما را پذیرفتند بدانم که این کمک و مساعدت آنهاست . دو نفر به کلیسا رفتند و یکی از آنها از کشیش پرسید که آیا وقت دعا می شود سیگار کشید ؟ و کشیش گفت که این کار امکان ندارد . فرد دومی به این صورت سوال کرد که آقای کشیش انسان وقتی دعا می کند می تواند سیگار هم بکشد ؟ کشیش گفت که بله می شود این کار را کرد . گاهی صحبت ما همان است ولی نوع گفتن آن فرق می کند . حالا جایی که حرف ما دخالت است قبول نمی کنند و حرف ما را پس می زنند . اگر

یکی بگوید که آقا چرا رنگ ماشین شما این جوری است ، انسان ناراحت می شود و می گوید که به شما ربطی ندارد . قطعا پدر و مادرها از گفتن حرفها قصد و غرضی ندارند . می کنم هر شب دعایی کز دلم بیرون رود مهرت ولی آهسته زیر لب می گویم خدایا بی اثر باشد . این نفرین مادرانه است . اینکه بزرگترها به کسانی که تازه ازدواج کرده اند می گویند که پولهایتان را جمع کنید و ولخرجی نکنید و ... جوانان نباید ناراحت بشوند . الان بیشتر دعواها و طلاق ها ریشه اش در انتخاب اشتباه است . قرآن این دفترچه ی راهنمای زندگی ما می فرماید که هر وقت اشتباه کردی باید تاوان آنرا بدهی . بری ازدواج باید خوب تحقیق کرد . برای خرید یک مانتو مردم ساعتها تحقیق می کنند یا برای خرید یک ماشین به بیست نمایشگاه اتومبیل سر می زند . یک بخش دیگر آن سرنوشت زندگی ماست که ما باید آنرا تحمل بکنیم . و نباید از آن بگریزیم . حالا اگر یک همسر بداخلاق داریم خوبی های او را هم ببینیم . قرآن می فرماید : شراب سودهایی هم دارد ولی ضررش بیشتر از سودش است . پس خوبی ها را ببینیم و سعی کنیم بدیها را اصلاح کنیم .

سوال – من قبلا نماز می خواندم و با خدا ارتباط خوبی داشتم ولی گناهی کرده ام که خجالت می کشم با خدا حرف بزنم و نماز بخوانم . بخاطر همین خجالت بیشتر و بیشتر در این گناه فرو رفته ام . حالا آنقدر دلم برای خدا تنگ شده است که آرزو دارم یک رکعت نماز بخوانم . احساس می کنم که خدا از من روی برگردانده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما هم پدر و مادرها و هم جوانان را دعا می کنیم که وقتی جوانی دچار اشتباه شد پدر و مادر به او کمک بکنند تا آنرا جبران بکند و نگذارند که آن گناه آنقدر بزرگ بشود که دیگر نتوان برای جوان کاری کرد . این خجالت کشیدن و شرمندگی هم وسوسه ی شیطان است . مولانا می گوید که داستان ما و خدا داستان یک کف آب و دریاست . آب بد را چیست درمان باز در دریا شدن خوی بد را چیست درمان باز دیدن روی یار . می گوید یک کف آب اگر آلوده هم باشد می تواند به آغوش دریا برگردد . کار ما با خدا هم همین جوری است . اینکه خدا اهل گذشت و غفران است بخاطر خطاکاری ماست . اگر ما خطاکار نبودیم مهربانی خدا معنایی نداشت . شما با شیطان مخالفت کن و بگو که من خطا کرده ام ولی برمی گردم و توبه می کنم و به سمت خدا می روم . روایت داریم که کسانی که هیچ گناهی نمی کنند و آرام آرام مغرور خوبی خودشان می شوند یعنی نمازی می خوانند و حجی می روند و ... با کسانی که گناه می کنند و توبه می کنند ، در مقایسه پیش خدا کسانی که توبه می کنند بالاتر هستند . ما نمی توانیم مثل امیرالمومنین باشیم که در حالیکه پاک بود چنان ناله می کرد و با خدا حرف می زند مثل اینکه جنایت کار است . و می گوید که خدایا خطا کرده ام و همه ی گناهان و جنایت های من را ببخش . پس وقتی ما خطا کردیم باید برگردیم و بخاطرهمین خدا می فرماید که توبه کنندگان را دوست دارد . دوست دارد یار این آشفتگی کوشش بیهوده به از خفتگی ، اندرین ره می خراش و می تراش تا دم مردن دمی فارغ نباش .

سوال – سوره کهف آیات ۷۵ تا ۸۳ را توضیح بدهید .

پاسخ – این صفحه داستان ماجرای موسی و خضر است . خضر یک استادی است که به موسی که شاگر او بود می گوید که تو صبر نداری که با من باشی زیرا کسی می تواند با من باشد که صبور باشد . خضر کارهای عجیبی می کند . بچه ی کوچکی را می کشد و کشتی را سوراخ می کند و در روستایی دیواری را تعمیر می کند و با اینکه موسی با او قول و قرار گذاشته بود که سوال و اعتراض نکند ولی در هر مورد ازاو سوال می کند . این جالب است که موسی هر بار اعتراض می کند و بعضی می گویند که او باید این اعتراض را می کرد زیرا کارها عجیب و غریب بوده . من فکر می کنم که در این داستان خداوند می خواهد یکسری پرده هایی از حکمت های خودش کنار بزند تا ما بفهمیم که همه ی کارهای خدا حکمت دارد و ما مثل آن شاعر نگوییم که اگر دستم رسد بر چرخ گردون همی پرسم که این چون است و آن چون ، یکی را داده ای صد ناز و نعمت یکی نان جوین آغشته در خون . روزی پرده ها کنار می رود و تمام راز این کارها را می فهمیم و در آن روز خجالت می کشیم . می فهمیم که همسر من باید

بداخلاق بود تا من درکنار او به مقامی برسم که خیلی از عابدین به آن نرسیدند ، باید این بچه شیطان می بود ، باید یزیدی می بود و در آن زمان کسانی که سر تسلیم فرود آورده اند نتیجه ی کار خودشان را می بینند و کسانی که زیادی اعتراض کردند شرمنده بشوند .

سوال – من پانزده سال دارم و پسر خانواده هستم . در مورد حقوق هر کس در خانواده توضیح بدهید . من یک خواهر هشت ساله دارم که خانواده ام اصلا به او کاری نمی سپرند . من هر وقت به آنها اعتراض می کنم می گویند که او کوچک است . سخنی پند آموز در مورد تقسیم کارها بگویید . من کارها را انجام می دهم ولی او جایزه اش را می گیرد . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – به پدرها و مادرها می گوییم که مواظب روحیه ی لطیف بچه ها باشید که احساس تبعیض نکنند . که بعد اگر بزرگتر و قدرتمندتر شدند بخواهند انتقام جویی و حسادت بکنند . هر کس را در جایگاه خودش قرار بدهند و اگر صلاح دیدند که در جایی کار سنگین تری به دیگری بدهند با او صحبت کنند و او را توجیح کنند که او دختراست و باید بیشتر مورد محبت بیشتری واقع بشود که بعدا دنبال محبت دیگران نرود و .. و با زور و تشر این کار را نکنند . بچه تا مدتی تحمل ضعف و تسلیم را دارد . روحیات بچه ها متفاوت هست حتی ممکن است که هردو پسر باشند ولی یکی عصبی تر است باید برادر دیگر را توجیح کنیم که برادر تو کمی عصبی است و تو باید هوای او را داشته باشی . مابخاطر این داریم که با او ملایم تر رفتار می کنیم و اِلا ما تو را بیشتر دوست داریم . بچه ها را به رخ هم نکشیم . کارگردان های بزرگ نقش های سخت را به بازیگرهای مهم و توانا می دهند . اگر نقش خیلی سخت و پیچیده باشد آنها می گردند و یک بازیگر بزرگ را پیدا می کنند . خدا هم وقتی می بیند که یک کسی توانمند است و قدرتش زیاد است نقش های مهم را به او می دهد . پس معلوم است که شما انسان قوی هستی که کارهای سخت را بر دوش شما می گذارند و از این بابت شما باید خدا را شاکر باشی . با کاسبی مصاحبه کردند که چه خبر ؟ طرف گفت : ما بدو، نان بدو . و ما به نان نمی رسیم و گرفتارهستیم . این خوب است یعنی خدا را شکر ، پا برای دویدن و دست برای کارکردن و ستون فقرات سالم برای ایستادن دارم و آنگاه که یک لقمه نان درآوردی شکر خدا را می کنی . اگر تو دست و پا نداشته باشی خدا برای تو نان می آورد ولی آنگاه تو ناراضی می باشی . تو مثل روباه شل نباش که از باقی مانده ی شیر تغذیه می کند . تو تولید کننده باش و بگذار که دیگران از کنار تو سود ببرند .

سوال – من مغازه دار هستم و گاهی آنقدر مشتری از من می خواهد تخفیف بگیرد که من مجبور می شوم قسم دروغ به جان خودم و اهل خانواده ام بخورم . آیا این کسب درآمد من حلال است ؟

پاسخ – اینکه انسان به جان خودش قسم بخورد مشکلی ندارد ولی جمله ای که می گوید مشکل پیدا می کند . در اسلام چانه زدن مستحب است . ولی این استحباب حد دارد . در مکه فروشندگان می گفتند که مردم یکی از شهرهای ایران معروف به چانه زدن هستند و آیا تو اهل آن شهر هستی ؟ اگر شما چند جا قیمت بکنید قیمت دست تان می آید . این درست نیست که شما آنقدر چانه بزنی و طرف هم مجبور باشد که به تو بفروشد . ممکن است که طرف بدهکار است . این مسلمانی نیست که ما آنقدر چانه بزنیم که طرف مجبور به دروغ بشود . گاهی قیمت ها مقطوع است ولی اشکالی ندارد که به یک فردی تخفیف بدهد .

سوال – بیست و یک سال دارم . تابحال تمام خواستگارانی که برای من آمده اند مادرم به بهانه ی اینکه وضع ما خوب نیست رد کرده است حتی به من و پدرم هم نمی گوید . من رویم نمی شود که در این مورد با مادرم حرف بزنم . من از این کار مادرم ناراحت هستم و به مسائل شرعی هم پایبند هستم ولی بخاطر این کار مادرم می خواهم دنبال دوست پسر بروم و مادرم را حلال نمی کنم . بخاطر کاری که می خواهم انجام بدهم از خدا و اهل بیت خجالت می کشم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – چرا بعضی ها به خواسته های بچه شان اهمیت نمی دهند . فردی که به خانه ی ما برای خواستگاری می آید وضعیت ما را می داند . خوب است انسان همان چیزی که هست خودش را نشان بدهد . این واقعیت زندگی شماست . والدین چطور می خواهند

جواب این گناهان را بدهند ؟ دانشجویی می گفت که من می خواهم ازدواج کنم ولی مادرم می گوید که وقتی من با پدرت ازدواج کردم پدرت دانشجو بود و ما زندگی سختی داشتیم . مادرم می گوید اول درس خودت را تمام کن ، بعد سربازی برو ، کار پیدا بکن و بعد ازدواج کن . اگر در این مدت این جوان به گناه افتاد چه کسی جواب می دهد ؟

۹۰-۰۴-۲۷

سوال – من و دختر خانمی به یکدیگر علاقه داریم و مدتها است که قصد داریم با یکدیگر ازدواج کنیم از نظر مالی هیچ چیزی نداریم . اما قانع هستیم و می خواهیم با توکل به خدا زندگی خود را شروع کنیم . اما مادر من حاضر نیست برای من به خواستگاری برود . استدلال او این است که تو هیچ چیزی نداری و چون من سختی کشیده ام نمی خواهم شما هم سختی بکشید . اگر شما با این شرایط ازدواج کنید دیگران من را سرزنش خواهند کرد . لطفاً به مادر من بگویید چطور از سرزنش دیگران می ترسد اما از خدا نمی ترسد ؟ چرا مادر من فکر می کند که پسر او از گناه به دور است به او بگویید که چقدر در گناهان ما شریک خواهد بود. من مطمئن هستم که خانواده ی دختر با شرایط من مشکلی ندارند به من بگویید چکار کنم .

پاسخ – اگر کسی به دیده ی خدا به حقارت بیفتد دیگر هیچ کس نمی تواند او را کمک کند . اولاً به جوان ها می گوییم که پدر و مادر خیر و خوبی شما را خواسته و به مصلحت شما فکرمی کنند . همیشه نظر پدر و مادراین است که بچه ی آنها عاقبت به خیر، خوشبخت و سعادتمند شود . پدر و مادر تجربه هایی دارند که ما نداریم .آنها سرد و گرمی را چشیده اند که ما نچشیده ایم . این واقعیتی است که باید حفظ کنیم . خود ما نیز یک روز پدر و مادر خواهیم شد و در آن روز می بینیم که پدر و مادر ما چه احساسی داشته اند . خیلی از افرادی که حضوری یا تلفنی با من صحبت کرده و یا نامه می فرستند می گویند که مثلاً من عاشق دختری شده ام که فقط سه سال از من بزرگتر است یا پدر و مادر او اینگونه هستند اما پدر من مخالف است . وقتی من فکر می کنم می بینم که واقعاً حق با پدر و مادر این جوان است . او اشتباه می کند و فکر می کند که با آن دختر خانم هم کفو و هم شأن است . در حالی که اینگونه نیست . پدر و مادر از یک منظر بالاتری می بینند ولی فرزندان در پایین هستند و همه ی اطراف را نمی بینند . بنابراین نکته ی اول این است که واقعاً اگر بچه ها می خواهند خوشبخت شوند باید گوش دهند . ما کارهایی می کنیم که واقعاً خنده دار است . اصولاً همه ی افراد می خواهند خوشبخت شوند البته ممکن است یک نفر در عصبانیت یک چیز دیگری بگوید. یک پدری به فرزند خود می گفت که تو آخر گدا هم نمی شوی ، پسر گفت من می خواهم گدا شوم به شما چه ربطی دارد ؟ البته این در لجبازی و در گفتگو های این چنینی است وگرنه بچه که نمی خواهد گدا شود . همه ی ما می خواهیم خوشبخت شویم اما به فرمول خوشبختی به درستی عمل نمی کنیم . یعنی به ما گفته اند که یکی از اسباب و ابزار خوشبختی جلب رضایت پدر و مادر است . خالق هستی این حرف را به ما زده است اما ما می خواهیم از راه دیگری وارد شویم . امیرالمومنین (ع) فرموده اند که این عالم خانه ای است که شش سمت آن را بلا و بدبختی گرفته است . آنوقت ما در این بلاکده به دنبال یک لذت همیشگی و دائمی هستیم . اینجا نباید به دنبال لذت بود ، لذت در بهشت است . اینجا مزرعه است . در مزرعه باید کار کرد ، زحمت کشید و عرق ریخت . به دنبال عیش و نوش بودن در این دنیا یک کار خنده دار است . و حضرت علی (ع) به ما می خندد . ایشان می فرماید : اگر من را قبول دارید من به شما می گویم که اینجا باید کار کرد و در جای دیگری باید درو کرد . تخم وفا و مهر در این کهنه کشتزار، وقتی دهد ثمر که بود موقع درو . یعنی باید وقت آن برسد . الان وقت درو نیست و فقط وقت کاشت است . سخن دوم با پدر و مادر ها است : گاهی ممکن است که این بچه ها واقعاً درست بگویند . اینطور نیست که همیشه آنها اشتباه بگویند و ما درست بگوییم . پیغمبر (ص) فرمود: خدا رحمت کند پدر و مادری را که کمک کار فرزند خود در کارخیر باشد . ممکن است این آقا پسر درس خود را تمام نکرده و سربازی هم نرفته باشد اما این جمله را درست می گوید که بالاخره باید ازدواج کند . اولاً شما

بایـد پـدر و مادری بودید که آنقدر از فرزند خود مراقبت می کردید که مهر و محبت هیچ کسـی را در دل خود نداشـته باشد . این کار را نتوانسـتید بکنیـد . یعنی نتوانسـتید به گونه ای از این نهال زنـدگی خود مراقبت کنیـد که هیـچ آفتی نداشـته باشد . در همین دوران جوانی افرادی هسـتند که همین شـرایط را دارند و به هیچ کس هم دل نبسـته اند و منتظر هستند تا فضای دیگری فراهم شود. گاهی اوقات پـدر و مادرهایی دختر خود را به گونه ای تربیت کرده انـد که وارد دانشگاه هم شـده ، دختر بسیار زیبا و وجیهی هم است و همه ی خصوصـیات خوب را دارد و خیلی از افراد نیز به او نظر دارنـد . امـا او به هیچکس توجه نـدارد . و به آنها می گوید که من بزرگتر و پـدر و مـادر دارم یعنی این گـل یـک باغبـانی دارد شـما می توانیـد به خانه ی ما تشـریف بیاوریـد . چون این گل درسـت رشـد کرده اسـت . پـدر این دخـتر راه درست را به او نشـان داده و گفته که این طـور نیست که تـو فقـط دو کلمه بـا فردی صحبت کنی و تمـام شود . بعـد این بـذر در دل تو جوانه خواهـد زد . حتی اگر با فرد دیگری ازدواج کنی این محبتی که در دل تو است تو را اذیت می کند . اگر با همین فرد هم ازدواج کنی یک مشکل دیگری وجود دارد . چون بعد ها به تو خواهد گفت که تو از اول خیلی راحت خود را در اختیـار من گـذاشتی و خیلی ارزان فروختی . حتی اگر بیست سال دیگر دختر دیگری در سر راه این جوان قرار بگیرد خواهد رفت . می گوید چطور تو در سر راه من قرار گرفتی و دل من را از آن خود کردی حالا بعد از بیست سال دیگری همین کـار را کرده است . تو خیلی زیبـا بودی و دل همه را می بردی حالاـ دیگر پیرو فرسوده شـده ای یـک زیبـای دیگری مانند تو خدا در سر راه شوهر و بچه ی تو قرار داده است . تو فکر می کردی که همیشه همینطور زیبا و جوان هستی . پس ابتدا باید تربیت درست باشـد . امـا حالاـ که من نتوانسـته ام این کار را بکنم به فرزنـد خود بگویم تو درست می گویی . در روایت داریم که گاهی در روز قیامت پرونـده ای را به دست انسان می دهنـد که تو زنا و قمار کرده و آدم کشـته ای . در آن زمان فرد می گوید ای خـدا این اشـتباه است من این کارها را نکرده ام و نماز خوان بوده ام . خـدا خواهـد گفت بله ظاهراً تو این کارها را نکرده ای اما تو می توانستی برای پسر خود زن بگیری و خواستگار دختر خود را رد نکنی . با این کار فرزندان تو به گناه مبتلا شدند که تو زمینه ی آن را فراهم کرده ای . بنابراین گناه به پای تو نوشـته شـده است. پس پـدر و مادر بایـد بگوینـد اشـکالی نـدارد ما با همین شـرط به خواسـتگاری می رویم و می گوییم این پسـر خوب است و آینـده دارد . آنها نبایـد به حرف مردم توجه کرد . مادر ایشان می گوید چون من سـختی کشـیده ام نمی خواهم شـما هم سـختی بکشـید . این حرف اشـتباه است چون همین الاـن فرزنـد او در حال سـختی کشـیدن است . آیا اینکه این آقا هرشب در فراغ است و شیطان او را وسوسه می کند سختی نیست ؟ ملانصرالدین رفت ازدواج کند خیلی گشـت . یـک کسـی بـه او گفت بالاـخره کسـی را پیـدا نکردی ؟ گفت چرا پیـدا کردم او همه ی آن شـرایطی را که من می خواهم دارد . گفت خوب چرا پس به خواستگاری او نمی روی . ملانصرالدین گفت من رفتم اما الان او من را قبول ندارد . بنابراین فرزنـدان بایـد خود را پاک و پاکیزه نگاه دارنـد و پـدر و مادرها هم باید در فکر آنها باشـند . امروزه موبایل ، تلفن ، ایمیل ، چت و ارتباطـات بیرونی وجود دارد . مـا بایـد از همه ی این ابزار به درستی اسـتفاده کنیم . در نهـایت هم اگر فرزنـد مـا ازدواج کرده و به مشـکلاتی هم برخورد کرد ، یـک سـری مشـکلاتی است که اخلاـقی است. مثلاً خانم می گویـد این مرد آن فرد کاملی که من می خواسـتم نیست . یا مرد می گوید این خانم آن همسـرکاملی که من می خواسـتم نیست. اینها باید در مسیر زندگی اتفاق بیفتد . اگر قرار بود که ما یک مرد کامل بشویم بعـد ازدواج کنیم پس باید در سن پنجاه سالگی هم ازدواج نمی کردیم . من از مسـئولین صدا و سـیما شـنیده ام که می گویند ما مانند یک هواپیمای در حال حرکت هستیم که یک نقصی پیدا کرده است . ما امکان اینکه فرود بیاییم و این نقص را برطرف کنیم نـداریم . باید همینطور که در حال حرکت هستیم نقص را از بین ببریم . این حرف درستی است . پیغمبر باید در مسـیر مشکلات قرار بگیرد که بتواند صبوری خود را بالا ببرد . انسان در مسیر زندگی ساخته می شود. اگر قرار باشد که فرد پولدار باشد ، مدرک داشته باشد ، سربازی خود را رفته باشد و هیچ نقصی هم نداشته باشد باز هم تضمینی نیست که بعد از ازدواج مشـکلی نباشـد . الاـن در دادگاه های خانواده افرادی هسـتند که در سن سـی و پنـج سالگی بوده و از همه نظر دارای حسـن

هستند اما باز هم مشکل دارند .خداوند می گوید : ای پدر و ای مادر تا زمانی که فرزند شما چهل ساله شود مأمور هستید که او را کمک کنید . گاهی پدر و مادر می گویند که اگر می خواهی ازدواج کنی ما همه کار برای تو انجام می دهیم اما بعداً دیگر هر اتفاقی افتاد به خود تو مربوط است . این حرف دو معنا دارد : یکی اینکه می خواهند بگویند این فرد در شأن تو نیست و ما مطمئن هستیم که نود و نه درصد از این جهت زندگی شما به مشکل می خورد . تو الان یک هوسی داری که مشخصات او دل تو را برده است . اما درآینده پشیمان می شوی . خیلی اوقات پدر و مادر ها با من درد و دل می کنند . من به آنها می گویم الان شما صدای پسر یا دختر خود را ضبط کنید اگر بعداً به مشکل خوردند به آنها بگویید که به این دلایل من با این کار مخالف بودم . امیرالمومنین (ع) وقتی کسی را عزل می کرد دلیل آن را می نوشت . شما به فرزند خود می گویید که نزد یک مشاوری که هردو قبول داریم برویم . اما پسر می گوید که نه من همین خانم را می خواهم و مشاور هم نمی شناسم . به او بگویید که به یک دادگاه خانواده برود و زن و شوهرهایی را که در حال جدا شدن هستند ببیند . افرادی که همین شرایط را داشته اند اما گوش به حرف یک فرد عاقل و دلسوز نداده و به این عقوبت دچار شده اند . اما یک وقتی است که پدر و مادر فکر می کنند که اینها بعدها با این مشکل که پسر به سربازی نرفته مواجه خواهند شد . البته نباید این فکر را بکنند چون این پسر به سربازی خواهد رفت و مشکلات مالی نیز رفع خواهد شد. مگر افرادی که بیست سال پیش ازدواج کرده اند همین امکانات امروز را داشته اند . خدا در قرآن می فرماید که من کمک می کنم و مسیرها را هموار می کنم . یکی از دوستان می گفت که یک آقایی دو خانه در تهران داشت . اما ما برای هرکسی به او زنگ می زدیم می گفت که من خانه ی خود را اجاره نمی دهم آن را خراب می کنند . تا اینکه یکی از بستگان نزدیک ما ازدواج کرد و به شدت مشکل مالی داشت . پول هم نداشت که یک خانه ی خوب اجاره کند . من گفتم که یک بار دیگر به این آقا بگویم شاید خانه ی خود را به این جوان بدهد . به محض اینکه عنوان کردم گفت بله این خانه را می دهم . من خیلی تعجب کردم اما بعد فهمیدم که این خدا است که به دل این فرد انداخته است . او به هیچکس خانه نمی داد . اینکه با این قیمت حاضر شده خانه ی خود را بدهد مشخص است که دست خدا است . اگر فردی می خواهد ازدواج کند باید دید آدم بیکاری است یا اینکه الان شغل ندارد . این دو با هم متفاوت است . از یک نفر پرسیدند که تو پول دار هستی یا ثروتمند ؟ گفت من پولدار نیستم اما ثروتمند هستم . به این دلیل که آرامش دارم . همسر خوب دارم . پدر و مادر بسیار خوبی دارم . فرزندان پاک و صالح و خوبی دارم . اینها همه ثروت من است با اینکه پول ندارم اما ثروت دارم .

سوال – اگر دین اسلام دین رحمت است پس چرا دائماً علمای دین و یا حتی کارشناسان برنامه ی شما دائماً در دل ما وحشت ایجاد می کنند ؟

پاسخ – شما شنیده اید پزشکان می گویند اگر مسواک نزنید دندان شما پوسیده می شود . اگر غذای فاسد بخورید اینطور خواهید شد . یا اگر این کار را بکنید سرطان می گیرید و غیره . آیا می توان گفت که پس در این صورت پزشکان اصلاً مهربان نیستند . اتفاقاً این دلیل بر مهربانی است . از یک طرف چون ما را دوست دارد و از طرف دیگر چون می داند این عمل ، این اثر را در پی دارد ما را بر حذر می دارد . مگر پدر و مادر بچه را دوست ندارند؟ مگر به فرزند خود نمی گویند اگر مدرسه نروی اینطور می شود . اگر درس نخوانی بی سواد می شوی . اگر ما گفتیم نه اگر درس نخواندی هیچ اتفاقی نمی افتد و موفق هم می شوی . اگر سیگار کشیدی اصلاً معتاد نمی شوی . اگر یک دفعه دویدی وسط خیابان هیچ ماشینی به تو نمی زند . اگر این حرف ها را بزنیم حتماً می گویند این فرد دیوانه است و مشکل دارد که این حرف ها را می زند . حضرت علی (ع) یک جمله دارند که ما می توانیم به عنوان یک قانون طلایی از آن استفاده کنیم . حضرت می فرمایند: آن کسی بیشتر شما را دوست دارد که به شما بیشتر نه می گوید . این کار را نکن . این حرف را نزن . این غذا را نخور . با این فرد دوست نباش. این فیلم را نبین . هرکه تو را دوست دارد تو را نهی می کند . مادر انسان از همه بیشتر به او نه می گوید . که این هم از شدت دلسوزی است .

سوال – خانمی بیست و پنج ساله هستم که مدت یک سال است به عقد آقایی که از اقوام ما است در آمده ام . در مدتی که با ایشان نامزد بودم فهمیدم که خیلی اطرافیان خود را اذیت می کند . به همه بی احترام می کند و آنها را می رنجاند . حتی همسایه ها از دست او در عذاب هستند . برخلاف آنچه که در ابتدای آشنایی ما نشان می داد خدا ترس نیست . به حلال و حرام اهمیت نمی دهد . رشوه داده و مدرک تحصیلی خود را اجاره می دهد . هرچقدر به او تذکر می دهم گوش نمی دهد . و یا بدون اطلاع من این کارها را می کند . من تصمیم دارم از این آقا جدا شوم. چون نمی خواهم که فرزندان من با مال حرام بزرگ شوند . اما گاهی فکر می کنم شاید اصلاح شود . در هر صورت می ترسم که زندگی خود را با ایشان شروع کنم . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – به یک آقایی حکم قاضی برای یک شهری را داده بودند . وقتی مردم برای تبریک و شادباش به نزد او آمدند دیدند که او گریه می کند . یک نفر به اوگفت امروز که روز گریه نیست شما باید خوشحال باشید . گفت گریه ی من به این خاطر است که شغل خیلی بدی دارم . من باید بین دو نفر که به خوبی می دانند چه اتفاقی بین آنها افتاده است قضاوت کنم در صورتی که اصلاً نمی دانم چه اتفاقی افتاده است . حالا ـ ما اینجا باید حکمی بدهیم و قضاوتی بکنیم که نمی دانیم در سر آن آقا چه می گذرد و اینکه وقتی این خانم می گویند همسایه ها از دست این آقا در عذاب هستند پس چرا قبل از ازدواج از همسایه ها تحقیق نکرده اند . همسایه های ما می دانند که ما چه انسانی هستیم . ما الان ده یا بیست همسایه داریم . تقریباً می دانیم که چه آدم هایی هستند . یعنی تا حدودی آمار آنها را داریم . بخصوص اگر کسی نسبت به یک نفر دقیق شود . مخصوصاً در شهرهای کوچک تر این قضیه شدید تر است . در تهران یک مقدار به خاطر بزرگ بودن سخت تر است اما افراد درشهرستان ها خوب از هم خبر دارند . از محل کار هم می توان تحقیق کرد . انسان یک روز می تواند دروغ بگوید ولی بالاخره دست او رو می شود . ما ماشین خود را می توانیم اجاره دهیم اما مدرک را نمی توانیم اجاره دهیم . الان خیلی مشکل است که من به ایشان مجوز بدهم این آقا خوب می شود . توصیه ی من این است که ادامه دادن به این زندگی ریسک بزرگی است . اگر این آقا حاضر است و هر دو خانواده نیز در جریان هستند ، می توانند به مشاور مراجعه کنند . البته همین آقا هم یک خوبی هایی دارد که این خانم با ازدواج موافقت کرده است . ممکن است با رفتن نزد مشاور بگوید که به من مهلت بدهید من آرام آرام این بدی ها را از خود دور خواهم کرد . یک دانشجویی من چند سال پیش در دانشکده ی دندان پزشکی داشتم . یک روز سر کلاس گفتم کدامیک از شما یادتان نمی آید که پدر و مادر شما با هم بگو مگوی تندی کرده باشند . هیچ کس هیچ چیزی نگفت . حتی برخی از آنها خندیدند و گفتند که همه ی پدر و مادرها با هم دعوا می کنند . بعد از کلاس یک دانشجویی نزد من آمد و گفت من سر کلاس چیزی نگفتم . پدر من وقتی می خواست با مادر من ازدواج کند به انواع آلودگی ها مبتلا بود . پدربزرگ من یک جوانمردی هایی را در او می دید . گفت من به شرطی دخترم را به تو می دهم که این بدی ها را کنار بگذاری . قول بدهی که تا آخر عمر سراغ آنها نروی از جمله ی آن سیگار است . پدر من این قول را داد . ولی چطور پدر بزرگ من متوجه شد که پدر من می تواند بر سر قول خود بایستد مشخص نیست . پدر من بخاطر مادر من سیگار را کنار گذاشت و ما هیچوقت ندیدیم که او سیگار بکشد . من یک عمویی داشتم که مرد خوبی بود و پدر من هم او را خیلی دوست داشت . این عمو بر اثر سانحه ای از دنیا رفت . پدر من خیلی افسرده و شکسته شد . بعد از اینکه مجلس ختم و غیره تمام می شد و برخی از افراد خانواده در کنار هم جمع می شدیم ، بعضی از آنها سیگاری بودند . به او سیگار تعارف می کردند و می گفتند که در این مصیبت برای تو خوب است که سیگار بکشی. اما پدر من می گفت نه . روزی که من با همسر خود ازدواج کردم قول دادم که دیگر لب به سیگار نزنم .

سوال – در خصوص سوره ی کهف آیات ۱۶ تا ۲۰ توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیاتی که تلاوت شد راجع به داستان اصحاب کهف است . داستان عجیبی که این افراد حدود دویست تا سیصد سال خوابیدند . نکته های فراوانی در این داستان وجود دارد . اولاً نشان دهنده ی قدرت خداوند است . خدا این داستان ها را برای بیدار

کردن مـا می گویـد . یکی از نکـات مهم این داسـتان این است که قرآن می گویـد : انهم فتیـهٔ . فتیه در لغت عرب گـاهی به معنای جـوان است . امـا از ریشه ی فتوت به معنـای جوانمردی است . به همین خـاطر در روایـات است که در بین این افراد یـک یـا دو نفر پیرمرد بودنـد . در زبـان عرب جوان به معنـای سـنین جوانی لغت شاب است. اما در هیـچ جایی از قرآن این کلمه به کار برده نشـده است . وقتی حضرت ابراهیم بت ها را شکست . پرسیدند چه کسی اینها را شکسته است ؟ قرآن در آنجا کلمه ی شاب را بکار نبرده و کلمه ای از همین ریشه ی فتـوت را بکـار برده است . یعنی یـک جوانمردی است به اسم ابراهیم . نکته ی این آیـات این است که اینها در جامعه ای زندگی می کردند که اکثر مردم یک سبک دیگری بودند . اما این افراد به گونه ی دیگری بوده و مسیر اصلی را گم نکرده بودنـد . در زندگی امروز ما برخی می گویند که همه ی خانم ها همینطور هسـتند . همه ی خانه ها اینطور است . همه ی ارتباطات چنین و چنان است . نه این دلیل نیست . قرآن می گوید می توان در جامعه ای بود که اکثریت مردم یک مدل باشـند شما می توانیـد مـدل دیگری باشـید . آنروزی که آقای دکتر حسابی درس خواند و تبدیل به پرفسور حسابی شد . نود درصد مردم ایران دیپلم هم نداشـتند . در یـک جامعه ای که نود درصـد مردم دیپلم نیسـتند آن آقا پرفسور می شود . یعنی می توان در یک جامعه ای که همه یک طور دیگر لباس می پوشـند من یک جور دیگر لباس بپوشم . روی همه ی خانه ها آنتن ماهواره باشد اما در خانه ی ما نباشد .

سوال – من پسـری بیست سـاله هسـتم که بخـاطر چهره ی خود خیلی در معرض گناه قرار می گیرم . دخترهای زیادی دوست دارند که با من باشند اما من دوست دارم که با خدا باشم . من نمی خواهم گناه کنم لطفاً من را کمک کنید.

پاسخ – حدود ده سال پیش من در دانشگاه تهران بودم . یک دانشجویی در دانشکده ی پزشکی درس می خواند که خیلی زیبا بود . آقا پسـری بود که موهای طلایی ، چشم های آبی و ... داشت . البته این جوان علاوه بر اینکه پزشـکی خوانـده یک روحانی بسـیار جلیل القـدری هم است . ایشان می گفت آن روزها خیلی از دخترها به من زنگ می زدنـد که ما حاضـر هستیم با تو باشـیم . من به آنها می گفتم به دو شرط حاضر هستم : یا اینکه شما صیغه ی من شوید یا برده ی من شوید که من بتوانم از نظر شرعی با شما رابطه برقرار کنم . آنها می گفتند ما برده که نمی توانیم باشیم ازدواج موقت هم لازم نیست ما همینطور با هم باشیم . من می گفتم نه خدا طور دیگری به من اجازه نمی دهـد . با این کار پنجره هایی از ملکوت بر روی دل این آدم باز شد . پیامبر فرمود اگر این چشم خود را ببندید ، چشم دیگری به شما می دهیم که چیزهایی را که دیگران نمی توانند ببینند شما ببینید . این مانند غذایی است که مادر به نوزاد می دهـد. مادر بعـد از یک یا دو سال بایـد بچه ی خود را از شـیر بگیرد . به این خاطر که بعـد بتوانـد سـفره ی رنگین تری را جلوی او بـاز کنـد . بچه گریه می کنـد ، جیغ می کشـد و به مادر حمله می کنـد اما مادر می دانـد که این شـیر دیگر برای او خوب نیست . از این به بعد باید غذا بخورد وگرنه رشد نمی کند . یک آقا پسر بیست ساله خیلی دوست دارد که با یک دختر خانم زیبا و جوان ارتبـاط داشـته باشـد . بخصوص ارتباطی که مسئولیتی در قبال آن وجود نـدارد . البته آن دختر اگر عقل داشت خود را خیلی ارزان نمی فروخت . دخترها باید یک مقدار قیمت خود را بالا ببرند و راحت خود را در اختیار دیگران نگذارند . دختر اگر سـنگین باشـدماننـد یک جنس قیمتی خود را سـنگین می گیرد . جنس بـدلی و بی قیمت که در بازار زیاد است اما فرق آن این است که ما الان جنس بدلی را به جای جنس اصلی جا می زنیم .

۹۰-۰۴-۲۰

من سـایه ای از نیم پنهـانی خویشم تصویر هزار آینه حیرانی خویشم ، صـد بـار پشـیمانی صـد مرتبه توبه هر بـاز پشـیمان ز پشـیمانی خویشم ، عالم هرچنـد همه زنـدانی من و توست از این همه آزادم و زندانی خویشم ، تا در خم آن گیسوی آشـفته زدم دست چون خاطر خود جمع پریشانی خویشم ، فردایی اگر باشد و باز از پی امروز شـرمنده چو حافظ زمسـلمانی خویشم ، حافظ مگر از عهده ی

وصف تو برآید با حُسن تو حیزان غزل خوانی خویشم .

سوال – شما گفتید که اگر کسی بخواهد بلایی را از خودش دفع کند باید به اندازه ی بزرگی آن بلا همان مقدار صدقه بدهد . اگر کسی پول نداشته باشد برای دفع بلای بزرگ چکار باید بکند ؟

پاسخ – ما از بینندگان تشکر می کنیم که با این دقت برنامه را دنبال می کنند. مردم ما نشان دادند که هر وقت برنامه ای با زبان مردم به مشکل مردم بپردازد آنرا ادنبال می کنند و حتی برنامه های شان را با آن تنظیم می کنند تا بتوانند آنرا ببینند . بعضی افراد می گویند که ما می گوییم برنامه را ضبط بکنند تا ما بعدا آنرا گوش بکنیم . امیدواریم که رسانه ی ما به این توجه برسد که درد مردم چیست و بعد به فرموده ی امام چگونه رسالت به این سنگینی را اجرا بکند . این درست نیست که هر چیزی که در بورس بود آنرا مطرح بکنند . ما گفتیم که اگر برای رفع بلا صدقه می دهیم باید به اندازه ی بزرگی بلا دست در جیب کرد و الا پول خردی که ما هر روز در صندوق صدقات می اندازیم خیلی قدرت ندارد که ما را از بلاها نجات بدهد . اما کسی که پول ندارد از دو حال خارج نیست . یک وقت پول دارد و وقتی آن مشکل آمد حاضر است هر کاری بکند و چیزهای اضافی زندگی اش را هم بفروشد . آقایی ورشکست شده بود . من با ایشان به خانه ی یکی از بستگان ایشان رفتم . او یک مجله ی ورزشی خرید . فامیلش به او گفت که تو که بدهکار هستی چرا مجله می خری هر چند که قیمت آن خیلی کم باشد یعنی دیگر هیچ پولی برای تو نیست و تو آنقدر می توانی پول خرج کنی که زنده بمانی . بیش از این هر چه داری برای مردم است . تو باید بدهی هایت را بپردازی . بعضی ها بدهکار هستند ولی خودشان و خانواده شان همه چیز دارند . بحث دیگر این است که ما نباید برای صدقه حتما پول بدهیم . انسان زمانی می تواند کاری بکند و گره ای را باز کند . مثلا یک روز به بیمارستان برود و بگوید که من می خواهم امروز خودم را رقف بیماران بکنم . دانشجویی از من پرسید که من هفته ای یک روز به کرج می روم نماز من چه حکمی دارد . گفت که من هفته ای یک روز بطور افتخاری به مرکز بهزیستی می روم تا به آنها کمک کنم و پولی هم دریافت نمی کنم . این صدقه است . امروز خیلی انسانها هستند که به کمک ما نیاز دارند . در ماه رمضان عده ای افطاری می دهند و این کار ثواب هم دارد . گاهی افرادی هم که افطاری می دهیم اقوام درجه یک خودمان هستند و فامیل فقیر و مشکل دار هم نیستند . کسی به کارگرهایی که در محلی جمع می شوند تا برای کار انتخاب بشوند و زن وبچه دار هم هستند افطاری بدهد .

سوال – دختری بیست و پنج ساله هستم که در خانواده ام دائما دعواهای لفظی بین پد رو مادرم وجود دارد. آنها احترام همدیگر را نگه نمی دارند و جلوی ما دعوا می کنند . از این وضعیت خسته شده ام ولی شرایط ازدواج را هم ندارم . از آنها خواسته ام که پیش مشاور بروند تا مشکل شان حل بشود یا پیش ما دعوا نکنند ولی آنها اهمیت نمی دهند و فکر می کنند که دعوای آنها روی ما اثری ندارد . من دارم از این وضعیت افسرده می شوم . گاهی فکر می کنم که با اینکه پدر و مادرم اهل نماز ، خدا و پیامبر هستند اما به قیامت اعتقاد و باورندارند زیرا اگر به قیامت اعتقاد داشتند مسلما از جوابی که آنها باید به خدا می دادند بخاطر رعایت نکردن حق شان می ترسیدند و کمی بیشتر ملاحظه می کردند . به من بگویید که چکار کنم ؟ چند بار خواستم مشکل آنرها را حل کنم ولی نشد . ممکن است آیاتی از قرآن را معرفی کنید تا صبر من زیاد بشود . نمی خواهم ناشکری کنم زیرا می دانم که خدا نعمت های زیادی به من داده است .

پاسخ – بچه ها مثل گل می مانند . امروزه در گیاه پزشکی ثابت شده که اگر کسی خواست به گیاه آب بدهد ، باید با نگاه عاشقانه و محبت آمیز آب بدهد و گل رشد می کند ولی وقتی با غضب به گیاه آب داد یا از سر تکلیف این کار را کرد گل از طراوت می افتد و پژمرده می شود با اینکه آب را به گل داده است .پس گل این را می فهمد که یک گیاه است . در خانواده ای که دختر مثل گل می ماند ما به خودمان اجازه می دهیم که هر عضبانیت و دادی و بی صبری را در خانه اجرا بکنیم و بعد دلمان بخواهد که بچه های خوبی داشته باشیم . این پدر و مادر باید از خدا بترسند . و ترس از خدا فقط این نیست که ما در خیابان کار

زشتی نکنیم ، دست در جیب هم نکنیم و انسان نکشیم و به نوامیس کسی تعددی نکنیم . پروای از خدا نکته های لطیف تری دارد . ما بایـد پروا و پرهیزگاری بکنیم . زن کاری می کند که مرد عصـبانی می شود و مرد کاری می کند که زن عصـبانی می شود ، هنر این است که اگر کسـی کاری کرد که غضب من تحریک شد خودم را نگه دارم . اگر من یک حرکت بی ادبانه ای کردم و کسـی عصـبانی شد باید جلوی خودش را بگیرد . تمام زندگی ما مثل یک برنامه ی زنده ی تلویزیونی می ماند . ما چون برنامه زنده است خیلی مراقب خودمـان هستیم که خوب حرف بزنیم و درست بنشـینیم و به یکـدیگر احترام بگـذاریم . زیرا خیلی هـا دارنـد ما را می بیننـد ولی اگر برنـامه ضـبطی بود می توانستیم اشـتباها را دوبـاره فیلم برداری بکنیم و برنامه را کات بکنیم . زنـدگی برنامه ی زنـده است. و ما دیگر فرصت تکرار نداریم . امکان خطا نداریم . ما باید خیلی مراقب باشـیم . جوری نباشد که دیگر از پشـیمانی خودمان هم پشـیمان باشـیم . بایـد توجه بیشتری بکنیم . حالا اگر عصـبانی می شویم یک باز از این دختر عـذرخواهی بکنیم تا بچه بداند که شما در خانه حواست به او هم هست . و آنها هم یک دل خوشـی پیـدا بکنند . ما نمی توانیم در خانه داد و فریاد بزنیم و بگوییم که حق بـا ماست و شـما حرف نزنیـد . اینها بچه های خوبی هسـتند که احترام پـدر و مادر را نگه می دارنـد و مودب هسـتند . ما به این دختر خانم تبریک می گوییم که توانسـته در فضای پر سر و صـدا زندگی کنند . می گویند که خواجه نصـیرالدین طوسـی یکی از کتابهـایش را در زیر بـوته ای پرحجم که خـودش را پنهـان کرده بود نوشـته است. از کنـار این بوته سـربازان مغول زد می شدنـد و هرکس را که می دیدنـد می کشـتند . ایشـان با آن وضـعیت ترس و اضـطراب در زیر بوته کتاب می نوشـته است. وقتی ما زنـدگی چنین انسانهایی را می خوانیم می فهمیم که پس می شود در خانه ای پر سر و صدا آرامشـی داشته باشم و بهانه نکنم که چون اینجا پر سر و صـداست من هم یک انسان کم حوصله ای شـده ام . به لقمان گفتنـد که حکمت از که آموختی ؟ گفت : از نابینایان . تا جای قدم اسـتوار نکنند گام برنمی دارند . گفتند که ادب از که آموختی ؟ گفت : از بی ادبان . هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد آن کار را نکردم . شـما که می بیند که پرخاشـگری بد است ، این برای شـما درسـی است که شما دیگر پرخاشگر نشوید . اگر فردا شما مادر یا پدر شدید بدانید که فرزندان شـما هم همین حس را دارند . دیگر اینکه گاهی پدر و مادر با هم نیستند با آنها صـحبت کنیـد و از آنهـا بخواهیـد که کارهـایی که باعث عصـبانیت آنها می شود را ترک کننـد . پس گاهی زمینه های عصـبانیت را از بین ببریم .

سوال – من به نمـاز علاـقه ی کمی دارم . مثلاـ یـک هفته نمـاز می خوانم ولی شـش ماه نمی خوانم. من نمی دانم چطور یک تازه وارد مسلمان آمریکایی نمازش ترک نمی شود ولی من این جوری هستم . من را ارهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این نکته خیلی دقیق است که در کشورهایی انسانهای مسلمانی هستند که اگر سرشان برود نمازشان را از دست نمی دهند . یکی ازعلمای بزرگ کتابی تهیه کرده انـد از نامه هایی که مردم آن طرف آب نوشـته اند . کسانی که با کتابهای حضـرت آیت الله سیدمجتبی موسوی لاری مسـلمان شده اند .ایشان کتابهایی را در کنار قرآن ، نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه جمع آوری می کنند و به زبان های مختلف ترجمه می کننـد . ایشان انسانهایی که دنبال حقیقت هستند را پیـدا می کنند و این کتاب ها را برای آنها می فرستند . شاید صدها هزا رنفر در دنیا با کتابهای ایشان مسلمان شده اند از اساتید بزرگ دانشگاه های معتبر دنیا گرفته تا افراد کوچه و بازار . کسـی نامه ای داده بود که من مسلمان شده ام و پدر و مادر من مسیحی هستند بخاطر همین من را از خانه بیرون کرده اند . بعضـی وقتها به خانه ی دوسـتان و همکاران می روم و گاهی روی نیمکت پارک می خوابم . من نگران این نیسـتم . من پول نـدارم کـه یـک قرآن بخرم . اگر امکـان دارد شـما یـک قرآن ترجمه شـده برای من بفرستیـد . خـانم آمریکـایی زیبـا ، جـوان ، امروزی و تحصـیل کرده با حجاب داشت می رفت و فردی به او گفت که شـما گرمت نمی شود که این همه به خودت پیچیـده ای ؟ او گفت که چرا من گرمم هست ولی جهنم گرمـتر است . آنهـا که آن طرف دنیـا همه چیز برایشـان آزاد است و آزادی هـایی بالاـتر از مرز حیوانی را هم دارنـد به طرف اسـلام آمـده انـد. آنهـا نشسـته انـد و فکر کرده انـد و این گم شـده را پیـدا کرده انـد . کار ما نیسـت

شناسایی راز گل سرخ ، کار ما شاید این است که در افسون گل سرخ شناورباشیم . آنها فهمیده اند که وقتی نماز می خوانند با بزرگی همنشین می شوند و یک خبرهایی هست . خود خدا گفته که نماز کار سختی است و انسان باید به خودش فشار بیاورد. انسان باید درمقابل خدا خاشع باشد . انسان کارهای سخت و سنگین هم انجام می دهد . فیلم های وسترن آمریکایی نشان می دهد که طرف دو تن خاک را جابجا می کند تا چند گرم طلا بدست بیاورد. بادیاینها را بدانی . خودمان باید دنبال دانستن برویم و آنرا ببینیم . گاهی طرف دوساعت پای اینترنت می نشیند تا یک خبر را پیدا کند . ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی ، دست از مس وجود چو مردان حق بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی .

سوال – سوره اسرا آیات ۵۹ تا ۶۶ را توضیح دهید .

پاسخ – این آیات در مورد داستان خلقت است و در مورد شیطان که گفت من سجده نمی کنم و خداوند او را بیرون کرد و در آخر قدرت زیادی را از خدا خواست و خدا هم به او داد . خدا به و گفت که توحتی می توانی در اولاد انسانها هم شریک بشوی . گاهی یک بچه ای بدنیا می آید و از همان بچگی افکار شیطانی دارد . بخشی از آن برای این است که باید دید پدر و مادر چکار کردند . در آخر می فرماید که تو قدرت دسترسی به یک گروهی را نداری . آن گروه در یک قلعه ای هستند که تو نمی توانی به آنجا راه پیدا بکنی . می فرماید : آنهایی که بنده ی من شدند تو بر آنها قدرت نداری .اولا شیطان خیلی قوی است و زورش به همه می رسد . حریف همه شما هست ، سلطان است و سلطنت دارد . فقط بر یک گروه سلطنت ندارد . در عالم از دست شیطان باید به کسی پناه برد که از او قوی تر باشد و آن کس جز خدا کسی نیست . اگر خانمی می خواهد که شوهرش کار خلاف نکند یا آقایی می خواهد زنش کار خلاف نکند ، پدر و مادری می خواهد بچه هایش خلاف نکند باید آنها را در پناه خدا ببریم و اِلا نوشته های کتاب های خوشبختی نمی تواند ما را خوشبخت بکند .

سوال – پس از گذشت چندین هزار سال از خلقت انسان هنوز بسیاری از زنان ایرانی مشکل مادرشوهر دارند . من نمی خواهم که شما به تنهایی به من پاسخ بدهید . این مسئله اگر می خواست به این راحتی حل بشود تا به حال حل شده بود پس کار کارشناسی را می طلبد . شما ما مادرشوهرهای آینده را نصیحت بکنید تا آیندگان کمتر اذیت بشوند . من فردی شاغل هستم .با افراد زیادی نشست و برخاست داشته ام .شما می گویید : گذشت و من سکوت می کنم .

پاسخ – مادر شوهر ، شوهری را تربیت کرده و به شما داده است . مادر خانم من زن بسیار فرهیخته ای بود و سواد آنچنانی هم نداشت . ایشان به دختر خودش می گفت که ار روزی با مادر شوهرت دعوا شد با او دهان به دهان نشوی . یادت باشد که اگر شوهرت را دوست داری بخاطر او هوای مادرش را داشته باش .گاهی آن تخم مرغ سفید را آن مرغ سیاه تخم گذاشته است . شما که شوهر خوبی دارید بالاخره آن مادر او را زاییده است و شما بخاطر او کوتاه بیایید . حتی گاهی ناراحت هم نشوید . بعضی ها می گویند که ما ناراحتی را در خودمان می ریزیم . مولوی می گوید که در هستی یک عده هستند که بد عمل می کنند و با ما بد صحبت می کنند . شما آنرا مثل عوعو سگ حساب کنید . اگر قرار است که هر کسی که به ما بد کرد ناراحت بشویم باید همه ی انسانها افسرده بشوند . شما یک انسان پیدا کنید که در این عالم به او بدی نکرده باشند . به انبیاء بیشتر از همه بدی می کردند . خدا در قرآن انبیاء را دلداری می دهد که قبلی ها هم همین بودند ، از مردم توقع نداشته باش . تو کار خیر را بخاطر من انجام بده و من از تو تشکر می کنم . هدف ما این نباشد که دیگران را درست کنیم هدف ما باید این باشد که خودمان را درست کنیم . وقتی من پدری دارم که بداخلاق است اگر با او ریلکس باشم هنر کرده ام ولی اگر پدرم خوش اخلاق و مهربان بود و من با اوخوب بودن این هنر نیست . حیوانات هم این جوری هستند . در داستانی می گویند که طنابی بر گردن گوسفندی انداخته بود ند و او را می کشیدند وقتی طناب را برداشتند باز هم گوسفند دنبال طرف می دوید زیرا از دست او مهربانی زیاد دیده بود. من به او آب و غذا داده ام .با محبت کردن حیوان هم دنبال انسان می آید و سگ هم برای انسان دم تکان می دهد . پیامبر هم نتوانست همه را عوض

کنـد . خدا به او خلق عظیم داده است . ما هم نخواهیم و چنین توقعی نداشـته باشـیم که همه را عوض کنیم . مولانا می گوید که تو مثل نوح باش که نه صدسال دعوت به خدا پرستی کرد ولی قومش نپذیرفتند . شـما وقتی عروسی به خانواده ی شما می آید بگویید که مـادر شوهر مـا زن خوبی است ولی گـاهی بـداخلاقی هم دارد . حواست باشـد که بـا او دهان به دهان نشوی . ما هم این کار را نمی کنیم .

سوال – من دختری دوازده ساله هستم . می خواهم بدانم که چکار کنم که به خدا بیشترنزدیک بشوم ؟

پاسـخ – ایشان به برنامه ی سـمت خـدا توجه کننـد تا بیشتربه خـدا نزدیکتر می شوند . من به خانواده ی این دختر تبریک می گویم .خیلی از دخترهـا در این سن به دنبـال این هسـتند که چه چیزی یا لفظی مـد است که آنرا بگوییم. نبایـد فقط به ظاهر بچه ها رسـید .این زمینه در دل بچه هـا هم هست . در روز قیـامت خـدا می گویـد که تو این بچه را منحرف کردی . آیا در خانه یک بار از خـدا صحبت کردی ؟ مثلا می گفتی که خـدا انسانهای مهربان را دوست دارد چرا با برادرت دعوا می کنی ؟ از چشم خدا افتاده ای ، برو و از برادرت معـذرت خواهی بکن . خـدا را در کـار بیاوریـد . بگوییم : همه چیز دست خـداست . در بعضـی از خـانواده ها از خـدا حرفی نیست . بعـد که بچه بزرگ می شود می گوییم که ای خـدا چرا بچه ی من منحرف یا معتاد شد ؟ ما در خانه از خدا صـحبت نکردیم . وقتی شما به بچه ات شیر می دهی با نام من به او شیر بده .

سوال – آیا زیبایی اصل مهم یک زندگی مشترک است ؟ اگر این جوری است چرا خدا بعضـی ها را زیبا و بعضی ها را بی بهره از این نعمت گذاشـته است . شوهرم با اینکه خودش را انسان مذهبی می داند ولی مدام از زیبایی حرف می زند . وقتی به او می گویم که چیزهـای بـا ارزش تری از زیبـایی در زنـدگی هست ، او می گویـد که خـدا هم زیبایی را دوست دارد. چنان با تنفر به دخترمان نگاه می کند مثل اینکه او مخلوق خدا نیست . او من را خیلی نگران می کند . بعضـی وقت ها به طلاق فکر می کنم . من مانده ام با مردی که همه چیزش شده زیبایی خانم هایی که می بیند چکار کنم ؟ در ضمن خودش هم قیافه ای ندارد.

پاسخ – گاهی این خانم به او بگوید که ای کاش ما هم یک شوهر خوشگل گیرمان می آمد . آقایی دو تا دختر داشت و می گفت که اگر یک پسـر داشتیم خوب بود. خانم پسری بدنیا آورد که خیلی بدقیافه بود . مرد می گفت که این بچه ی من نیست. این خانم تمـام تلاـش خـودش را برای آرامش مرد بکـار می گیرد و ایـن مرد همه ی نگـاه و تـوجهش به چشم و ابروی دیگری است . من به خانم هایی که از زیبایی بهره دارند و خودشان را به تماشا می گذارند و حاضـر نیستند که کمی پوشیده تر ، سنگین تر ، کمی ساده تر و اخموتر باشند هشدار می دهم که آنها باعث آتش زدن زندگی دیگران می شوند. اگر آنها این کار را کردند پیش خدا از صد تـا نمـاز شب بالاتر است . خـدا به یکی زیبایی داده و به یکی نـداده شایـد به مصـحت او نبوده ما که رازها را نمی دانیم . قطعا خـدا روزی کمبود زیبایی را برای آنها جبران خواهد کرد . شما سعی کنید در خانه با زیبایی های دیگری با همسرتان برخورد بکنید . من خانم های زیادی را می شـناسم که از زیبایی خیلی کم بهره هسـتند ولی همسـرشان عاشق و شـیفته ی آنهاست . این بخاطر شانس و اقبال نیست . ببینید که این خانم چگونه به نیازهای مرد و خانه توجه می کند . در دادگاه خانم هایی هسـتند که بسـیار زیبا هسـتند و شوهرهایشـان می خواهنـد آنهـا را طلاق بدهنـد . آقا می گویـد که من گول چشم و ابروی او را خوردم وبا کارهایش من را بیچاره کرده است . این آقـا هم بایـد توجه بکنـد که دل خـانمش را نشـکند که خـدا از این دل شکسـتن هـا نخواهـد گـذشت . این خـانم بایـدزمانی که شوهرشان نیسـتند به بچه اش محبت کنـد تا دختر احساس کمبود نکنـد . خانم به آقا بگویـد که این هـدیه خـدا به ما است .اگر این دختر زیبا بود ولی یک دستش فلج بود خوب بود ؟ اگر بخاطر زیبایی به هرزگی می افتاد خوب بود ؟

۹۰–۰۴–۱۳

سوال – درخصوص حق صدقه از مباحث رساله ی حقوقی امام سجاد توضیح بفرمایید.

حق صـدقه ذخیره ی تو نزد پرودگـار است . یـک سپرده ای نزد پرود گار است که نیاز به گواه و شاهـد گرفتن نـدارد . چون این را دانستی اطمینـان و اعتمـاد تو به آنچه در نهان به امانت می سپاری بیشتر است از آنچه در آشکارا می دهی. و شایسته است که این کار سر و رازی باشـد میان تو و خـدای تو و هیچ کس را برآن آگاه نکنید . و گوش و دیده های دیگران را به این دلیل که به آنها اعتمـاد بیشتری داری پشـتوانه ی عمل خود قرار نـده . نه از آن رو که از سپرده گـذاری نزد خـدا مطمئن نیستی برای اینکه می دانی صـدقه امراض و بلاها را از تو دور می کنـد و در آخرت تو را از آتش و عذاب می رهاند . همچنین در پرداخت صدقه بر هیچکس منـت نگـذار کـه این کـار فقـط به نفـع تـو است و اگر چنین کردی خـودت را از گرفتـاری به سـرنوشت آن شخصـی که بر او منت گذاشته ای ایمن ندان . زیرا تو با این کار نشان دادی که به دنبال منفعت خود بودی وگرنه هرگز بر کسی منت نمی گذاشتی .

پاسـخ – بحث صـدقه بحث خوب و رایجی در کشور ما است و فکر نمی کنم که استثنایی وجود داشـته باشـد . همه ی مردم به آن معتقد هسـتند و زمانی که صـبح ها از خانه خارج می شوند به اولین صندوق صدقه که می رسند مبلغی را داخل آن می اندازند و از این کار نیز نیات مختلفی دارند . اما چند نکته را امام سـجاد (ع) در این قسمت فرموده اینکه خود این صدقه برگردن فرد حقی دارد . حضرت می فرمایند یقین داشته باش که این صدقه پس اندازی است برای خود تو . چطور ما به فرزندان خود یاد می دهیم که پول های خود را پس انـداز کنیـد و برای روز مبادا نگاه داریـد . حضـرت می فرمایند که این هم پس انداز خود تو است و فکر نکن که پول هـای خود را از بین می بری انگـار که تو این پول را به امـانت داده ای. آنهم یـک امـانت داری که دو یا سه ویژگی دارد . اولاً نیاز به رسـید نـدارد . الان ما پس انـداز خود را در بانک می گـذاریم بانک به ما رسـید می دهـد . اما این پس انـداز هیـچ نیازی به رسـید و پشت نویسـی ندارد. نیازی به شاهد ندارد که ببیند ما یک مبلغی را به یک مسـتحقی می دهیم و یا در صندوق صدقات می انـدازیم . بخصوص برای ما که یک مقادیر کمی را صـدقه می دهیم . اما اگر یک مقـدار زیادی را صـدقه بـدهیم دوست داریم که شاهد باشد و حتماً تلویزیون از ما نام ببرد که مثلاً فلان آقا پنج مدرسه ساخته است . اسم خود و فرزند خود را بر روی آنها بگذاریم . می گویند که اصـلاً نیازی به این چیزها نیست اینکه از چیزی که ساخته شده پرده برداری کنند و بگویند که این مجموعه در زمان فلان وزیر ، وکیل یا رئیس جمهور افتتاح شـد . می گویند هارون الرشـید یک مسـجدی ساخته بود صـبح که رفته بودند از آن پرده برداری کنند دیدند که نوشـته شده این مسـجد توسط بهلول در تاریخ فلان ساخته شده . گفت بهلول را بیاورید از او پرسـید تو این مطلب را نوشته ای . بهلول گفت بله . گفت مگر تو این مسجد را ساخته ای . بهلول گفت نخیر شما ساخته اید . گفت پس چرا اسم خود را روی آن گذاشـته ای. بهلول پرسـید شـما برای چه کسـی ساخته اید . هارون الرشـید گفت معلوم است انسان مسـجد را برای خـدا می سازد . گفت اگر برای خـدا است پس چرا ناراحت هستیـد دراین صورت خـدا می دانـد چه کسـی ساخته است . مثلاً یک زمـانی بگوینـد این اداره در زمانی که این کارکنان را داشـته و این آقا خـدمتگزار این ساختمان بوده ساخته شـده است . این کار را نمی کننـد و بایـد اسم همه ی بزرگان زده باشـد . این که حضـرت می گویـد نیاز به اشـهاد ندارید در باره ی همین کارهای بزرگ است چرا که زمانی که ما صـد تومان در صـندوق صـدقات می انـدازیم که نیاز نداریم همه ببینند . یعنی یکی از چیزهایی که ما در صـدقات دوست داریم اتفاق بیفتد این است که همه بفهمند . آیا الان شـما در بانک پس انداز می کنید فردا در تلویزیون اعلام می کنیـد که همه بفهمنـد . نه چون کافی است که شـما و بانک بدانیـد و هر موقع هم که خواستید می توانید از آن برداشت کنید . می فرمایـد اگر این را فهمیدیـد که پیش خـدا ذخیره کرده اید و او برای شـما حفظ می کند و نیازی به شاهد ندارد آنوقت در آن زمان هایی که مخفیانه این کار را کرده ایـد بیشتر به آن امیـدوار هستید تا موقعی که علنی کرده اید و همه فهمیده اند . شاید به این خاطر که وقتی شـما علنی کردید یک سـری سارق به سـراغ شـما می آیند یعنی وقتی که بفهمند وضع مالی شما خوب است دیگر درامان نیستیـد . همه به دنبال شـما هسـتند چه دوسـتان و چه افراد دزد که اگر بفهمنـد به سـراغ شـما می آیند . مگر یک انگیزه ی دیگری وجود داشـته باشد . مثلاً شـما انگیزه ی تربیتی دارید می خواهید به فرزند خود چیزی را یاد بدهید . امیر المومنین (ع) فرمود من این

را که به شما می گویم خودم نیز عمل می کنم . که مردم فکرنکنند ما فقط حرف می زنیم و به دیگران دستور می دهیم . دانش آموز ، دانشجو و فرزند ما تشویق می شود که به این امام و پیشوا می توان اقتدا کرد چون اهل عمل است . در غیر این صورت نیازی نیست بیان کنید . بعداً حضرت می فرماید همیشه بین تو و خدای تو یک حالت رمز آلودی باید در خصوص این صدقات باشد . ضمناً مواظب باشید منت هم نگذارید . دو خطر صدقه را تهدید می کند : یک خطر اعلام و اظهار که همه بفهمند و خطر دوم خطر منت بر کسی است که این صدقه را داده ایم . این هم آفت و عوارض منفی آن است . نباید منت بگذارید شما آن را به خدا داده اید و خدا نیز برای خود شما ذخیره کرده و منت هم ندارد . حتی آن جمله ای که در قرآن است که شما ازآنچه دوست دارید صدقه بدهید این جمله را حضرت نفرموده است چون این جمله مربوط به ما نیست . این جمله مربوط به حضرت زهرا (س)، امام سجاد(ع) و امام مجتبی (ع) است که می گویند دوبار همه ی زندگی خود را در راه خدا داد . اگر نگوییم کل ، نصف آن چیزی را که داشت از زمین و اسب و پول و غیره به فقرا داد . اما ما اینطور نیستیم مثلاً بگویند اگر شما سه عبا دارید یکی و نصفی از آن را به ما بدهید . ما خواهیم گفت وقتی کهنه شد به شما می دهیم .

ما در روایات داریم که هر کار خوبی که یک نوع از خود گذشتگی در آن باشد صدقه است . مثلاً من در خیابان می روم چیزی سر راه افتاده است اگر بتوانم آن را کنار بزنم صدقه است . البته دیده اید که برخی از ماشین ها پنچر می شوند و دو سنگ یا چوب بر سر راه می گذارند بعد هم فراموش می کنند که آنها را بردارند . اگر بعداً در جایی بلایی به سر آنها آمد می گویند خدایا این بلا از کجا به سر ما آمد ؟ این همان بلایی است که تو سر راه مردم ایجاد کردی. آقایان مسئولین کارگران شهرداری چاله را می کنند و همانطور آن را پر نشده رها می کنند و می روند . اگر ماشین در حال عبور باشد یک دفعه به داخل آن می افتد . بعد این کارگر نمی فهمد که از کجا بلا به سر او آمده است . این از همان چاله ای است که کنده اید، نه علامتی بالای آن گذاشته اید و نه آن را پر کرده اید . می توانید یک ساعت بیشتر کار کنید و آن را پر کنید تا ماشینی داخل آن نیفتد . این همان صدقه است . چون وظیفه ی شما نبود که یک ساعت دیگر بمانید اما بخاطر اینکه یک مسلمانی در این چاله نیفتد آن را پر کرده اید . مثلاً اگر شما درحال ساخت خانه ای هستید و آجر می خواهید خالی کنید یک مقدار از آن را نزدیک بریزید و یک مقدار را نیز آن طرف تر بریزید که مزاحمتی برای مردم ایجاد نشود . الان شما اثاث کشی کرده اید و شب شده لازم نیست دیگر کاری انجام دهید و این اثاث را اینطرف و آن طرف بکشید چون مردم خوابیده اند . هر شب ممکن است هر همسایه ای به یک دلیل ایجاد سر و صدا کند که بقیه در اذیت و آزار باشند . اگر ما مسلمان باشیم و گوش به حرف ائمه بدهیم می گوییم نه امشب عزیز ما از دست رفته است چرا بلند گو بگذاریم که همه ی همسایه ها ناراحت و عصبانی بشوند . من امشب اثاث کشی کرده ام ، عروسی دارم ، عزا دارم و ... چه دلیلی دارد که همه ی همسایه ها را ناراحت کنم . مثلاً ـ کسی حق ندارد در جای عمومی روضه بگیرد مگر اینکه نزد همه ی همسایه ها برود و بگوید ما امشب برای امام حسین روضه گرفته ایم و این بلند گو یک مقدار سر و صدا دارد آیا شما اجازه می دهید ؟ اگر یک همسایه بگوید من راضی نیستم حق ندارد که بلند گوی روضه را بیرون بگذارد . دین این مسئله را به ما می گوید مگر اینکه کسی بخواهد یک دینی را سرخود بسازد . اگر ازبیرون به خانه می آییم با آنکه ممکن است هزار مشکل اتفاق افتاده باشد اما با همسر و فرزند خود خوش اخلاقی کنیم این صدقه است . خانم ها باید توجه کنند که خیلی اوقات یک لبخند و مهربانی کردن برای آقایان مشکل است چون گرفتاری های زیادی بیرون از خانه داشته اند . شما می توانید به همسر و فرزند خود صدقه بدهید شب که به خانه می آیید با آنکه خسته هستید وهزار مشکل دارید بازهم با آنها مهربان باشید . هنگام تنگ دستی در عیش کوش و مستی کین کیمیای هستی قارون کند گدا را . اگر خانم شوهر خود را دوست ندارد اما باز هم خود را نثار او کند و یک مقدار بیشتر در خوردو خوراک و شستشوی خانه و در برآورده کردن نیازهای او تلاش کند یک صدقه ی بزرگ است .

سوال — آیا اگر ما به متکدیان خیابانی کمک کنید صدقه است ؟

پاسخ – اولاً صدقه لازم نیست که حتماً به نیازمند داده شود . یعنی در اسلام لازم نیست که حتماً من صدقه را به نیاز مند بدهم بلکه به هرکسی می توان داد .مثلاً من یک شخصی را دوست دارم و به او یک مقدار پول هدیه می دهم مانند این عیدی که به افراد داده می شود . یک بخش از صدقه این است که حتماً لازم نیست به فقیر داده شود مگر صدقات خاص . مثلاً زکات فطره جزو صدقات است . زکاتی که به کشاورزان و دامداران و کسانی که طلا و نقره دارند تعلق می گیرد مشخص شده که باید به چه کسانی داده شود . اما صدقات عمومی اینطور نیست مثلاً شما پدر خود را دوست دارید و نیاز هم ندارد اما هر بار که به دیدن او می روید یک چیزی به او هدیه بدهید . البته بهتر است که این صدقه است به نیازمند داده شود تا گرهی از زندگی او باز شود . البته نیازمندان طبقه بندی شده اند . در حدیثی نقل شده که یک نفر نزد پیامبر (ص) آمد و گفت من پول دارم . حضرت فرمود نیازمندی های خود را برطرف کن . بعد گفت یک دینار دیگری هم بدست آورده ام حضرت فرمود: آن را به همسر خود بده . گفت یک پول دیگری هم بدست آورده ام . فرمود: اگر بچه داری برای آنها هزینه کن . گفت اگر یک پول دیگری به دست آوردم چطور ؟ حضرت فرمود : به آن کسی که به تو خدمتی می کند بده . این خادم دایره ی وسیعی دارد . مثلاً امروز شهرداری را شامل می شود چون خادم مردم هستند ، خیابان کشی می کنند ، پارک درست می کنند و ... یعنی یک بخشی از مالیات ها می تواند حکم صدقه داشته باشد .باید با این نگاه به مالیات بنگریم که چون این افراد به مردم خدمت می کنند پس ما به آنها صدقه می دهیم . آیا این جاده کشی هایی که در تهران در این سال های اخیر شده اگر نمی شد آیا می توانستیم حرکت کنیم؟ یا این پارک ها که در شمال و جنوب شهر ایجاد شده فضارا تلطیف کرده و بچه ها می توانند در آن بازی کنند و یا افراد از فضای آن استفاده کنند . خیلی اوقات آبدارچی و نگهبان اداره نیازمند بوده و آبرودار هم هستند بنابراین لازم نیست به فردی صدقه بدهیم که در خیابان ایستاده و تکدی گری می کند . یک پزشک صبح که وارد بیمارستان می شود به همان نگهبانی که کنار در ایستاده یک مبلغی را کمک کند . خیلی از افراد در اطرافیان خود کسانی را می شناسند که نیازمند هستند . الان خیلی از مردم در خانه ی خود یک خدمتکار برای تمیز کردن خانه و یا پذیرایی از میهمان دارند خوب است که به او کمک کنند . یا به یک رستوران می روند آن کسی که در آنجا کار می کند و خدمتکار است با اینکه شما پول غذای خود را داده اید یک انعام هم به او بدهید . اگر بنزین می زنید یک مبلغی را هم به کارگر پمپ بنزین صدقه بدهید . باز هم آن فرد گفت اگر یک پول دیگری هم رسید چه کنیم ؟ حضرت فرمود : آن را دیگر خود تو می دانی هر طور دوست داشتی خرج کن . در روایت داریم که کسی که اطرافیان ، همسر و خانواده ی او به او نیاز دارند حق ندارد صدقه را به شخص دیگری بدهد . اگر برادر و خواهر من نیاز دارند حق ندارم به دیگران کمک کنم . یعنی واقعاً خیلی آدم های کمی هستند که فرد نیازمندی را در کنار خود نداشته باشند. و در اکثر فامیل ها نیز یک نفر وجود دارد که فرد ثروتمندی است . بنابراین این فردی که وضع مالی خوبی دارد چرا به اطرافیان خود در فامیل کمک نمی کند . البته برعکس آن نیز وجود دارد یعنی یک افراد پولداری هستند که هیچ فامیل نزدیکی ندارند . یک بار یک خانمی به من مراجعه کرد و گفت من یک ملک و املاکی دارم و هیچ کس را هم در اطراف خود ندارم . فقط یک خواهر دارم که او نیز در آمریکا است و وضع مالی خوبی دارد . دوست ندارم این اموال بعد از مرگ من به خواهرم برسد چون او هم وضع مالی خوبی دارد . ازمن مشورت می خواست که همین الان چگونه می تواند با این پول به فردی یا موسسه ای کمک کند . اما اینکه ما یک فامیل هایی داشته باشیم که همه فقیر و مستحق باشند خیلی کم است . نکته ی بعدی این است که ما به بچه های خود بیاموزیم که صدقه بدهند. مثلاً اگر می خواهیم پولی به او بدهیم مقداری بیشتر بدهیم و به او بگوییم که از آن صدقه بده . یک حکایتی از صاحب ابن عباد که فردی دانشمند و وزیر بود نقل شده است . ایشان می گفت از بچگی وقتی مادرمن به من دو درهم می داد می گفت یک درهم آن را صدقه بده که بلا از تو دور شود . من با این روش عادت کردم تا زمانی که بزرگ شده و وزیر شدم باز هم این کار را می کردم . یعنی یک پولی به خادم خود می دادم که صدقه بدهد . یک روز متوجه شدم صدقه ای را که دیروز به خادم خود داده ام

،صـدقه نـداده و زیر بـالش او باقی مانـده است . با خود گفتم ای وای مثل اینکه عجل من رسـیده است . یعنی ما این پول را نـدادیم پس خدا خواسته که امروز یک بلایی بر سر ما نازل شود . خادم را خواستم و کلی او را توبیخ کردم و به او گفتم که این رختخواب من را که خیلی هم گران قیمت است به خیابان ببرد و به اولین نیازمندی که دید بدهد، به جریمه ی آن صدقه ای که دیروز نداده ام . خادم رختخواب را جمع کرد به سر کوچه آورد در آنجا یک نابینایی را دید که یک خانمی دست او را گرفته و همراه می آورد . گفت آقا اینها را صاحب ابن عباد داده به شما بدهم . چون نمی توانست ببیند پرسید اینها چیست ؟ خادم گفت : رختخواب دیبا . تا این را گفت آن فرد بی هوش شد . او را به هوش آوردند و پرسیدند چه شد ؟ گفت من آدم گدایی نیستم و فرد محترمی بودم اما روزگار مشکلاتی را پیش آورد و کار من امروز به اینجا رسید . دختر من چند وقتی است که عروس شده است و گفته که چون ما آدم آبرومندی بودیم حتماً رختخواب من باید دیبا باشد . من هم چون امکان تهیه ی آن را نداشتم به خیابان آمدم و راه می رفتم و وقتی شما گفتید این رختخواب دیبا است من از لطف و عنایت خدا بیهوش شدم . در اینجا صاحب ابن عباد گفت تمام جهیزیه ی این دختر را از بهترین وسایل تهیه کنید و یک دست رختخواب کامل دیبا هم به او بدهید . و داماد را نیز بیاورید که اگر کار درستی ندارد ما یک کار به ایشان بدهیم . اینها همه به جریمه ی آن صدقه ای است که نداده ایم .

سوال – درخصوص سوره ی نحل آیات ۱۱۹ تا ۱۲۸ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آخرین آیه ی این سوره ی مبارکه آمده که خدا با انسان های با تقوی است و کسانی که اهل احسان باشند . می خواهد بگوید که خداوند یک موجود قدرتمند است و همه ی اختیارات دست او است . هم پول و قدرت دارد ، هم علم او زیاد است و هم قادر به انجام هر کاری است . ما انسان ها همیشه به دنبال این هستیم که یا خودمان قدرتمند شویم و یا به یک موجود قدرتمند تکیه کنیم . خدا می گوید اگر شما با تقوی باشید من تکیه گاه شما هستم . شما مگر نمی خواهید به یک قدرتی تکیه کنید که هرجا مشکل پیدا کردید با یک تلفن مشکل شما حل شود ؟ خدا می گوید من من برای شما کافی هستم . فقط شرط آن این است که با تقوی باشید در این صورت اگر جایی ماندید من با شما هستم . و شرط آن این است که محسن باشید . محسن به این معنا که کار را نیکو انجام دهید . ما یک نیکو کاری داریم و یک کار نیکو داریم . کار نیکو خیلی مهم نیست اما نیکو کار بودن مهم است . مثلاً شما می خواهید برای همسر خود یک هدیه بخرید یک وقت آن هدیه را به تنهایی به دست او می دهید و اما یک وقتی آن را نیکو می کنید. داخل یک جعبه ی مخملی می گذارید ، نوار دور آن می پیچید و با لبخند به او تقدیم می کنید . این یعنی کار را نیکو انجام دادن . یک بار شخصی پشت صندوق فروشگاه ایستاده بود ، یک خانمی جلو تر از ایشان در حال حساب کالای خود بود . دید که مبلغ آن صد هزار تومان است . وقتی کیف خود را باز کرد بیش تر از هشتاد هزار تومان نداشت. آقایی که پشت سر او ایستاده بود بدون اینکه آن خانم متوجه شود به صندوقدار اشاره کرد که من حساب می کنم . صندوقدار متوجه شد و گفت خانم اجازه دهید من دوباره حساب کنم و بعد به خانم گفت همان هشتاد هزار تومان شده است . این آقا می توانست به آن خانم بگوید شما بروید من حساب می کنم . در این صورت آن خانم ناراحت می شد حتی اگر نیازمند هم نبود . این کار خیلی زیبا بود که نگذاشت آن خانم متوجه شود این یعنی محسن . مثلاً اگر در رستورانی بودیم و بدون اینکه طرف متوجه شود غذای او را حساب کردیم خوب است . این چنین افرادی مجال تشکر هم نمی دهند چون برای کسی این کار را کرده اند که می داند و تشکر می کند .

در روایات آمده که با صدقه دفع بلا می شود . یا اینکه با صدقه روزی را پایین بکشید . خیلی اوقات پیش می آید که فردی نزد من می آید و گله و شکایت می کند و یا مشاوره می کند که پسر من عاشق دختری شده است که هفت سال از او بزرگ تر است . هرکاری هم می کنیم از دل او بیرون نمی رود . من به ایشان می گویم که صدقه بدهید . می گوید من هر روز صدقه می دهم . من به او می گویم آن صدقه ی پانصد تا هزارتومانی را که هر روز در صندوق صدقات می اندازید نمی گویم . آن صدقه فقط در

حدی است که اگر در خیابان می روید پای شما به سنگ برخورد نکند . اگر یک بلایی در حال نازل شدن است که من حاضر هستم ده میلیون هزینه کنم تا این بلا دفع شود . صدقه ی ده میلیون یک یا دو میلیون است . گاهی بلاها حجم زیادی دارد . مانند همان مسئله ای که صاحب ابن عباد گفت مثل اینکه مرگ در حال نزدیک شدن است . بنابراین هر کسی می داند آن گرهی که به کار او افتاده چقدر برای او هزینه دارد . اگر خواست برای دفع آن بلا صدقه بدهد باید تناسب داشته باشد . دیده شده که بعضی از افراد این کار را کرده اند و گره باز شده است . نکته ی دوم این است که افراد فکر می کنند باید از زیادی مال و یا زندگی خود صدقه بدهند . امروزه روز به روز زندگی ها در حال گسترش است . مثلاً تا دیروز ماشین ما پژو بوده ولی الان چون مشکلاتی دارد و وضع مالی ما خوب است پژو را می فروشیم و یک ماشین بالاتر می خریم . یعنی مدام وسایل جدید تر می خریم و بعد هم می گوییم که شخصیت ما نیاز به این کار دارد . این کار با صدقه و دستور آن منافات دارد . مثلاً وسیله ی او یا ماشین او خوب است و لازم نیست که حتماً امسال عوض شود . خدا می گوید که صدقه را باید از آن چیزی که مال تو است و روزی تو است بدهی . مثلاً الان زندگی من تأمین است و هیچ مشکلی هم ندارم یک پول اضافه ای را نیز در بانک برای روز مبادا بگذارم . ممکن است آن روز مبادا هیچگاه نرسد و دو روز بعد مرگ من فرا برسد . مثلاً الان دو روز است که آیت اله صدوقی از دنیا رفته اند . خیلی از افراد متأثر شدند و هیچ کس باور نمی کرد . یک بیماری در مدت یک هفته ایشان را از پا انداخت . بنابراین مگر من می دانم آن پولی را که در بانک گذاشته ام چه زمانی و چگونه به درد من خواهد خورد. بهتر این است که یک مقدار از آن را صدقه بدهیم . الان خیلی آدم های نیازمندی هستند که به شدت برای نان شب خود محتاج هستند . یک هفته پیش ما به کارخانه ی هواپیما سازی اصفهان دعوت شده بودیم . من با جوانانی که در آنجا مشغول کار فنی بودند یعنی مهندس الکترونیک بودند صحبت کردم و گفتم که حتماً شما ازدواج کرده اید . گفتند ما مجرد هستیم . گفتم این همه جوان خوب که کارهم دارند پس چرا ازدواج نمی کنید . گفتند شما فکر می کنید حقوق ما چقدر است ؟ گفتم حتماً بالای دو یا سه میلیون درآمد دارید. گفتند حقوق ما با اضافه کار و حق تخصص به پانصد هزار تومان نمی رسد. من خیلی ناراحت شدم . ما فقط باید ماهی سیصد هزارتومان اجاره خانه بدهیم . با دویست هزار تومان چطور می توانیم زندگی یک فرد دیگر را هم اداره کنیم ؟ البته ما نیاز داریم و با سختی در این فضای آلوده پاک دامنی خود را حفظ می کنیم. بنابراین یک همت جمعی لازم است . الان در کشور ما همینطور مجموعه ی خیریه در حال اضافه شدن است . همینطور کمیته ی امداد حضرت امام در حال گسترش است یعنی فقر در حال بیشتر شدن است . آمار سرقتی که الان داده می شود بخشی از آن مربوط به فقر است . بخشی از آن هم مربوط به افراد جانی است که کار آنها سرقت است ولی همه ی افراد که اینطور نیست . یکی از دوستان مسئول و با اطلاع به من می گفت یک دزد به خانه ی فردی آمده و فقط به سر یخچال او رفته و مواد آن را خالی کرده بود . یک کاغذ نیز گذاشته بود که زن و فرزندان من یک ماه است میوه و گوشت نخورده اند . انسان ناراحت می شود . یک عده ای الان فقط گلیم خود را بیرون می کشند وقتی به آنها می گوییم صدقه بدهید . می گویند ما چه چیزی داریم که صدقه بدهیم . این حرف اشتباه است هرچقدر می توانید باید صدقه بدهید. قرآن می فرماید : آدم متدین در اموال خود برنامه ریزی می کند که یک بخشی از آن مربوط به افراد بدتر از خود او است . مثلاً من مستأجر هستم و یک ماشین نیز به طور قسطی خریده ام بعد می گویم من چه چیزی دارم که صدقه بدهم . این حرف درست نیست باید بگویم که من می دانم که خیلی از افراد بدتر از من هستند بنابراین یک بخشی از مال خود را به آنها می دهم . آن وقت خدا برای من یک وسعت و گشایشی حاصل خواهد کرد . اما بعضی افراد با اینکه وضع مالی آنها خوب است دست در جیب نکرده و به کسی کمک نمی کنند . بنابراین کسی نباید بگوید که من چه چیزی دارم من خودم صدقه خور هستم وزندگی خود را تأمین کنم هنر کرده ام . استاد من جناب آیت اله محمدی در بابل نقل می کرد وقتی که نجف درس می خواندیم گاهی از شدت فقر پول خریدن یخ نداشتیم . که بتوانیم آب چهل درجه ی گرم نجف را خنک کنیم و خود و خانواده ی خود بخوریم . حتی برای خرج زندگی خود هیچ چیزی در منزل

نـداشتیم. یک روز قرار بود میهمان بیاید خانم گفت برو و چیزی تهیه کن . به پول امروز هزار تومان پول در جیب خود داشـتم برای خریـد بـه خـارج از خـانه رفتم . در کنـار حرم امیرالمـومنین یـک سـائلی نشسـته بـود من آن هزار تومـان را به او دادم و گفتم که یا امیرالمومنین دیگر هیـچ پولی ندارم . چند قدم که جلوتررفتم یک نفر ظاهر شد و مقدار زیادی پول به من داد بدون اینکه من چیزی گفته باشم . و فهمیدم که این عطای امیرالمومنین است و آبروی خود را با آن حفظ کردم.

۹۰-۰۴-۰۶

نه اینکه فکر کنی مرحم احتیـاج نـداشت که زخمهـای دل خون من علاـج نـداشت ، تو سبز مانـدی و من برگ برگ خشـکیدم که آنچه داشت شـقایق به سینه کاج نداشت ، منم خلیفه ی تنها رانده از فردوس خلیفه ای که از ابتدا تاج و تخت نداشت ، تفاوت من و اصـحاب کهف در این بود که سـکه هـای من از ابتـدا رواج نـداشت ، نخواست شـیخ بیابـد مرا که یـافتَنَم چراغ نه که به گشـتن هم احتیاج نداشت .

سوال – من پسـری هجـده ساله هسـتم و به نمازم پایبنـد نیسـتم . با خودم و خدای خودم قرارداد بسـتم که اگر بدون مردودی دیپلم بگیرم با تلاش خودم نماز را دائم بخوانم ولی با اختلاف کم مردود شدم. باتوجه به اینکه من سعی خودم را کرده ام ولی خدا نتیجه ی دلخواه من را نداد آیا باز باید به عهد خودم عمل بکنم یا خیر ؟

پاسـخ – معلوم می شود که ایشان درست تلاش نکرده اند و اگر درست تلاش می کردند قبول می شدند . آیا کسانی که قبول شده اند پارتی بازی کرده اند یا معجزه ای شده است که خدا برای ایشان معجزه نکرده است ؟ واقعا اینجور نیست . دریا شود آن رود که پیوسته روان است . کسی که در حال حرکت و تلاش است به جایی می رسد . حالا ما فرض می کنیم که ایشان همه ی تلاش ها را کرده انـد و یک اتفاق نامترقبه ای افتاده و باعث شـده که ایشان قبول نشونـد . ممکن است که یک لطفی در این قبول نشـدن ایشان باشد که ما نمی دانیم . مثل رانندگی هایی است که ما می کنیم ، تا یک طرف ما خالی می شود به آن طرف می پیچیم و این کار را تکرار می کنیم . کسـی که از ما بالاتر است می گویـد که در لاین خودت حرکت کن . شایـد بعدها بفهمید که این رفوزگی هم لطفی بوده است . شاید در سربازی و شغل تاثیر داشته باشد . شاید شرایط بهتری برای شما پیش بیاید . شاید که تو وابینی خیر تو در این باشد . حالا اصلا این روفوزگی مشکلی هم ایجاد کرده است چرا ما باید نماز را به آن وصل کنیم ؟ مثل اینکه من عهـد کنم که اگر قبول شدم ناهار بخورم یا اگرقبول شدم به خانه می آیم ، اینها عهد درستی نیست . اگر من خواسـتگاری رفتم و زن خوبی گیرم آمد باید نماز بخوانم ؟ نماز ربطی به این چیزها ندارد . نمازغذای روح ماست . کسی که کاتالوگ زندگی ما را نوشته می گوید که این غذای روح شماست . مادر وقتی نوزادش بیمار می شود او را نزد دکـتر می برد و دکـتر او را معـاینه می کنـد و می گویـد که اوآهن بـدنش کم است . مـادر بچه این را نفهمیـد ولی دکتر این را فهمید . در ضمن دادن آهن هم شرایط خودش را دارد . باید قطره ی آهن به بچه بدهیم . بعضی ها می گویند که ما خودمان با خدا ارتبـاط های خاصـی داریم . این خـدا که حکم طبیب را برای ما دارد می گویـد که این قطره را چطور بایـد بخوریم. یا طبیب من لا طبیب له . اگر ما این جوری نگاه بکنیم بواسطه ی نماز انرژی می گیریم و این دوست مان میتواند درسش را بهتر بخوانـد . آقایی با خودش عهـد کرده بود که دیگر نماز نخواهـد صـبح که شد دید نمی تواند نماز نخواند زیرا با نماز عجین شـده است . وقتی می خواست نیت بکنـد می گفت : دو رکعت نماز می خوانم و به کسـی هم مربوط نیست الله اکبر . بقول یکی از دوستان نماز مثل کشتی می ماند در خشکی آنرا می سازند و در دریا از آن استفاده می کنند . هواپیما را روی زمین می سازند و در هوا از آن استفاده می کنند .

سوال – من کودکی ده ساله هستم .از کیف چنـد نفراز دوسـتانم در مدرسه پول برداشـته ام . هر روز که این پول را می بردم رویم

نمی شد این پول را به آنها بدهم . حالا که تابستان شده چکار باید بکنم و توبه هم کرده ام .

پاسخ – ما خوشحال هستیم که برنامه ی سمت خدا چنین هنری دارد که کودکان را هم جذب کرده است . ایشان فهمیده اند که این کار اشتباهی بوده است و به فکر جبران افتاده اند و این خوب است . خانواده ها بیشتر باید مواظب فرزندان باشند و مسئولیت پدر و مادر خیلی سنگین است .ما بایدمراقب بچه های مان باشیم که کجا می روند و چطوری می روند . پدر و مادر مسئول هستند. حتی کیف آنها را بررسی کنیم البته با اجازه ی خودشان و به او تذکر بدهیم. اگر به شما بگویند که در کیف شما یک مار یا عقربی رفته ممکن است که شما را بگزد . همانطور که باغبان مواظب گل است و اطراف آنرا هرس می کند

باید مواظب فرزندش هم باشد . اگر این بچه نامیزان بزرگ بشود روزی من پدر و مادر را مسئول می داند و می گوید که من بچه بودم و نمی دانستم . انسانهای تربیت شده اگر پدر یا مادرشان را از دست داده باشند ، ساعتها بر سر مزار آنها می روند و اشک می ریزند . می گویند که تربیت پدر و مادرم بود که من را به اینجا رساند و باعث شد که انسان فرهیخته ای بشوم . والدینی که بچه را رها کردند و دنبال عیاشی خودشان بودند ، وقتی این بچه نامیزان رشد کرد لعن و نفرین را نثار پدر و مادرش می کند . تربیت فرزند نیاز به آموزش ، مطالعه و سوال دارد . وقتی بچه تازه بدنیا می آید

مادر بچه را پیش پزشک می برد و می گوید که بچه ام فلان مشکل ار پیداکرده است و دائم بچه را نزد پزشک می آورد و او را چک می کنند . مادر دائم سلامت جسم بچه را کنترل می کند ولی به سلامت روح او کاری ندارد .کدامیک از آنها مهمتر است ؟ مولوی می گوید : گر تو را حق آفریدت زشت رو هان مشو هم زشت رو هم زشت خو . اگر خدا تو را خیلی زیبا نیافرید حداقل اخلاق زشت نداشته باش دراین صورت مردم صورت زشت تو را فراموش می کنند. دیگر به قیافه ی تو کاری ندارند زیرا انسانهای خوب و بزرگوار هستند . نازیبایی ظاهری شان در زیبایی درون شان مستهلک می شود . و

آنها به دل می نشینند . باطن خوب بیرون می زند برعکس انسانهای که زشتی باطن شان بیرون می زند مردم او را زیبا نمی بیند بلکه او را زشت می بینند . در دادگاهها چقدر انسانهای زیبا دارند از هم طلاق می گیرند . ما باید بیشتر مواظب فرزندان مان باشیم و بقول سعدی : درشت و نرمی بهم در به است چو رگزن و جراح که مرهم نِه است . شما راههای مختلفی دارید که پول را به صاحبانش پس بدهید . پول را به کسی بدهید که به آنها بدهد بدون اینکه نام شما را بیاورد. یا اینکه پول را در پاکت بگذارید و به در خانه ی آنها ببرید بدون نام ونشانی . راههای مختلفی است که ما پولهای مردم

را به خودشان پس بدهیم .

سوال – من یک دختر هفده ساله هستم و با یک پسر هم سن خودم دوست هستم .این دوستی ما پیامکی است . آیا این دوستی ما ایرادی دارد .بهم دیگر قول داده ایم که همدیگر را تنها نگذاریم . فال حافظ هم گرفته ایم و آمده که در حق دوستان باوفایت از هیچ چیزی دریغ نکن . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – من به پدر ها ومادرها می گویم که باید بچه هایشان بخصوص دخترهایشان را از محبت و لطف ورحمت خانوادگی اشباع بکنند که یک دختر هیچ وقت دلش تنگ نشود که با یک پسری ارتباط پیامکی داشته باشد . اشکالی ندارد که پدر یا مادر به دخترش پیامک های لطیف بدهد . بعضی ها روی شان نمی شود که به پدرشان مطلبی را بگویند . اگر می خواهید مطلبی را به کسی بگویید که نمی توانید آنرا روی کاغذ بنویسید یا پیامک بزنید . یکی از وظایف خانم ها به شوهران شان این است که پیامک محبت آمیز بزنند زیرا خانمها کمپانی محبت هستند . زن نباید این محبت را احتکار بکند . الان

خارجی ها به سگ بیشتر محبت دارند زیرا انسانها وفا ندارند . و می گویند که سگ وفادار است. خانمی می گفت که پسر من از وقتی سگ به خانه آورده مادر من به منزل ما نمی آید و می گوید که سگ نجس است. ما پدرها و مادرها راههای زیادی داریم که فرزندان مان را درآغوش خودمان نگه داریم . البته بچه ها باید با هم سن و سال های خودشان ارتباط داشته باشند . دوستی

داشته باشند که باری آنها خطر ایجاد نکند . ممکن است که دوست همجنس هم داشته باشند و آنها را منحرف بکنند . ممکن است که دوست بچه ی ما از خانواده ی خوبی نباشد و بچه ی ما را به راههای بد سوق بدهد ، این هم اشکال دارد .

خیلی چیزها می تواند مقدمه ی خیلی چیزها می تواند باشد. آب نطلبیده همیشه مراد نیست گاهی بهانه است که قربانیت کنند . وقتی می خواهند گوسفند را قربانی کنند به اوآب طلب نکرده می دهند . اینها می تواند آب نطلبیده ای باشد که بعد انسان را کم کم به راههای دیگری بکشاند. پیامک همیشه در حد پیامک نمی ماند و بعد تبدیل به سلام و قرار تبدیل می شود . فال حافظ را باید کسی بگیرد که فال شناس باشد. زده ام فالی و فریادرسی می آید . خود حافظ هم همیشه فال نمی گرفت و بعضی مواقع فال می گرفت . اگر حافظ گفته که دوست خوب را پیدا کن یعنی این دوست خوبی برای تو نیست .

سوال – قرآن بهترین هدایت گر انسانهاست پس ما چه نیازی به امامان و پیامبران داشتیم ؟ ما خودمان می توانیم از طریق قرآن راه هدایت را پیدا کنیم .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – قرآن می فرماید : ما عده ای را پیشوا قرار دادیم که با الهامات ووحی ما مردم را هدایت می کنند . انسانهای نورصفتی که چراغ راه مردم می شوند . قرآن می فرماید : هرچه خدا و رسولش می گویند گوش بدهید . هرچه پیامبر به شما گفت عمل کنید. کسی که در حال رکوع صدقه داد ولی شماست . همه ی مفسرین و حتی اهل سنت هم گفته اند که آن فرد علی بود . مثلادر خانواده ای وقتی همه به حرف پدرگوش می دهند وبه حرف مادر گوش نمی دهند پدر می گوید که اگر شما به حرف مادرتان گوش دادید من هر چه بخواهید برای شما می خرم . آن وقت بچه ها می فهمند که جایگاه مادر مهم است . پس قرآن هم می گوید که به حرف پیامبر گوش بدهید . پیامبر فرموده که بعد از من در زندگی تان خیلی قفل ایجاد می شود . من تمام کلیدها را به حضرت علی (ع) داده ام . دنبال فرد دیگری نگردید . یک دسته کلید است زیر بغل عشق از بحر گشاییدن ابواب رسیده .

سوال – سوره نحل آیات ۶۵ تا ۷۲را توضیح دهید .

پاسخ – سوره نحل به معنی زنبور عسل است . قرآن می فرماید که ما به زنبور عسل وحی کردیم . ببینید که به زنبور وحی می شود ولی به ما وحی نمی شود و این جای تامل دارد. قرآن می فرماید که در بالاها زندگی کن در پایین خیلی آلودگی هست . بالای درختان بروید. و خیلی پایین نیایید. اگر شما به بالا بروید درهای دیگری برای شما باز می شود و اتفاقات دیگری می افتد . در پایین همه چیز برای تو بزرگ است ولی وقتی بالاـ بروی همه چیز برای تو کوچک می شود . اگر ما خیلی بالا برویم می بینیم که کره ی زمین به اندازه ی یک توپ است . می فرماید: از میوه ها و شهد گلها بخور تا بتوانی یک

محصول خوب داشته باشی . چرا محصول ما یعنی اندیشه و فکرمان و کاری که می کنیم خوب نیست ؟ بخاطر تغذیه ی ماست . گوش دادن موسیقی و خواندن کتاب تغذیه است . خدا برای خوردنی ها هم دو تا شرط گذاشته است یکی حلال باشد و یکی طیب و پاکیزه باشد . دکترها می گویند که نوشابه ، سوسیس و کالباس نخورید . اینها طیب نیست و برای سلامتی ضرر دارد . وقتی غذای بد خوردی فکر بد می کنی . قرآن به ما یاد می دهد که زنبور چون غذایش شهد گلها است محصول شهد ، عسل شیرین است . ما هم اگر خوب بخوریم شیرین کاری می کنیم .

سوال – من جوانی ۲۹ ساله هستم . در سن زیر بیست سالگی گناهانی کرده ام . حالا توبه کرده ام . هر دعایی که در مفاتیح است خوانده ام . آیا من باز هم به جهنم می روم ؟

پاسخ – انشاءالله ایشان به بهشت بروند . من گفتم که بخشیدن گناه به خواندن دعا نیست. توبه دو تا حقیقت اصلی با خودش دارد . گناه یعنی اینکه من این لباس سفید را کثیف کنم . قرآن تقوا را به لباس تشبیه کرده است . حالا لباس من کثیف شده است . توبه یعنی اینکه من باید این لباس کثیف را بشویم و اگر پاره شده آنرا رفو کنم . بستگی دارد که من چه نوع لطمه ای به این لباس زده ام . اگر لکه ی سیاهی روی آن افتاده باید آنرا بشویم ولی اگر پاره شده باشد باید آنرا رفو کنم . اگر من پول شما را گرفته باشم و

تمام دعاهای قرآن و انجیل را بخوانم باز حق را ادا نکرده ام . من باید پول
طرف را پس بـدهم . پـاره گی لبـاس با شسـتشو از بین نمی رود . اگر ما یک لباس کثیف را پیش خیاط ببریم او می گویـد که این احتیاج به شسـتشو دارد نه خیاط . اگر کسـی رابطه ی نامشـروع داشـته باشـد باید خدا را راضـی کنیم و خودم هم باید پشـیمان شده باشم . خـدا ولی همه است و بایـد راضـی باشـد . در جایی هم بایـد رضایت بنـده را بـدست بیاوریم و این را خود خـدا گفته است. دارمی که اگر زنی می خواهـد به بهشت برود بایـد همسرش از او راضـی باشـد حتی اگر آن زن فاطمه باشد. امیر المومنین در کنار پیکر فاطمه گفت که من از زهرا راضی بودم تو هم از او راضی باش و زن هم باید از مرد راضی باشد. وقتی این
اتفاقات بیفتد توبه ها اتفاق می افتد . بخشی از آن هم دعاها است .

سوال – من دختر پانزده ساله ای هستم که بعلت دل بستن به بعضـی ظواهر از اسلام دور شـده ام . پـدرم خیلی تلاش می کنـد که ظاهر من اسلامی باشد و همین موضوع باعث ایجاد اختلاف بین من و پدرم شده است . پدرم هیچ کمبودی برای من نگذاشته است. الان چند روزی عوض شده ام . ولی برای گذشته ام دلتنگ می شوم . به من کمک کنید که در این حال باقی بمانم .

پاسـخ – اینکه شـما برای گذشـته تان دلتنگ می شوید ما به شـما قول می دهیم که در آینده هیچ دلتنگی نداشـته باشید. شـما الان مسیر طبیعی زندگی تان را پیدا کرده اید . پدرها و مادرها باید با زبان های دیگری با فرزندانشان صحبت بکنند . آنکه او هندسه ی گیتی کنـد چون به کودک می رسـد تی تی کنـد. بایـد با زبان دیگری با بچه ها حرف زد و آنها را قانع کرد . باید آنها را با محبت اشـباع کرد . جایگـاه منفی کارهـا را بایـد به آنهـا نشان داد . با دعوا ، تشـر دادو فریاد کار پیش نمی رود. ما از اول شمشـیر را برمی داریم درحالیکه این برای آخر کار است . این یک اشتباه بزرگ است .خیلی از اوقات
بچه ها گوش می دهند . مشکل پدر شما ظاهر شما بود و شما مشکل پدرتان را حل کرده اید خدا هم مشکل شما را حل می کند.

سوال – محبت چیست که تا به بچه ها تذکر می دهیم می گویند که ما کمبود محبت داریم ؟

پاسـخ – یـک وقت من بـاتحکم می گویم بنشـین و یـک وقت با محبت به بچه می گویم که پسـرم بنشـین . محبت مثل یک روغن کـاری است . این در بالاـخره بسته می شود . وقـتی روغن به آن می زنیم راحت و بی صـدا بسـته می شود . بودن محبت یعنی شـما چرخ دنده ها را درگیر بکنی بالاخره کارمی کند ولی خیلی سـر و صدا می کند . ودر آخ رفرسوده می شود ودرست کار نمی کند .روغن کاری آنرا روی غلطک می اندازد . از محبت خارها گل می شود. استادی می گفت که برادری به خواهرش گفت که من به مسافرت می روم تو به گلهای من آب بـده . برارد وقتی از مسافرت برگشت دیـد همه پژمرده شده اند . خواهر گفت که من هر روز به آنها
آب داده ام . پیش گل فروش رفت و سوال کرد . گلفروش گفت که از خواهرتان بپرسید که گلها را با محبت آب داده یا با نفرت . خواهر گفت : من هر روز بـا نـاراحتی می آمـدم و به گلهـا آب می دادم . حتی گلهـا هم محبت را می فهمنـد . یکی از سر تکلیف مسواک می زند واگر یک سشب پدر یادش برود که بپرسد مسواک زده ای یا نه خوشحال می شود که آن شب مسواک نزده است ولی یک نفر هم از سر عقل مسواک می زند با عشق مسواک می زند و اگر یک شب مسواک نزد شب خوابش نمی برد . اگر ما با محبت با بچه های مان صحبت کنیم یک نتیجه می دهد و اگر جور دیگری صحبت کنیم نتیجه ی دیگری می دهد . بچه ای که می گویـد که من کمبود محبت دارم ، از او بپرسیـد که من چه بگویم که بـاعث محبت بشود . ممکن است که بچه بگویـد : به من گیر ندهید. خوب بعد با بچه می نشینیم و صحبت می کنیم که این که ما به شـما هی چیز نگوییم و کاری به شـما نداشـته باشیم فرمول مسافرخـانه است و آن وقت من هم هرجوری دلم خواست می توانم با تو برخورد بکنم و آیا تو این را می پسندی ؟ می توانیم یکی از دوستان عاقل بچه را می آوریم که بین ما داوری کند

حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری

۱۳۸۸

۸۸-۱۲-۱۵

سوال – من می خواهم تغییر کنم ولی مشکل است . شما بگویید چطور تغییر کنم ؟

پاسخ – این سوال خوبی است و خدا را شکر می کنیم که چنین سوالهایی از ما می کننـد و برنامه ما را دنبال می کننـد . خدا دو تا سنت دارد . یک سنتش این است که قرار دارد مردم را هـدایت کنـد و سـنت دیگر این است که خـدا بنا دارد دینش را یاری کند . می دانیـد که سنتهای الهی حتمی نـدارد . سـنتهای الهی تغییر نمی کنـد . اگر سـنت الهی بر پایه ی هـدایت مردم است ، ما در اینجا دعایی میکنیم . خدایا ما را واسطه هدایت مردم و نصرت دین قرار بده . سی و شش هزار شهدای دانش آموز ما در جبهه وقف خدا شدند . این ها واسطه ی نصرت دین شدند . این ها واسطه ی هدایت مردم شدند . الان وصیت نامه هایشان مردم را هدایت می کند . در این سـمت خـدا هم ، همه مـا می خواهیم واسطه بشویم . اگر کسـی پا در مسیر هـدایت بگـذارد ، بخاطر حرفهای من نیست ، بخاطر توفیقی است که خدا به ما داده و ما اسباب این هدایت شده ایم . خدا می گوید : تغییر کنید من تبدیل می کنم . قدم اول این است که قبول کردید که تغییر بکنید و این خوب است . قبول کردید که با همان سبک گذشته و آلودگی ها نمیتوانی به سمت خدا بروی و این آیه را قبول کردی که لاـ یمسه الاـ مطهرون و هیـچ کس به بهشت دست پیـدا نمیکنـد مگر اینکه پـاک بشود . مـا قبول داریم که پاک بـدنیا آمـدیم ولی پاک نماندیم . اولین تغییرمان همین است . من می گویم : تغییر را هم باید از خودش بپرسـیم . باز چه چیز من بایـد تغییر بکنـد ؟ اینکه خـدا در روایات می گوید : تو یک قدم بیا ، من صد قدم می آیم . تو بیا و باور کن که باید به سمت من بیایی . در دعا داریم : من مولایی کریم تر از تو ندیـدم بر بنـده ی پستی مثل من صبر کن . تو دسـتت را دراز می کنی که مرا بکِشـی و من دسـتم را می کِشم . تـو محبت می کنی ، من بی وفـایی می کنم . داریم : تـو عطـا کردی ، من خطـا کردم . تـو وفا کردی ، من جفا کردم . من نمی گویم که چه ها کردم ولی از نار می ترسم . اصـلا ما یک قدم به سمتش بیاییم . عزیزی می گفتند : خـدایا گفـتی بیـا و آمـدم . نمی خـواهی من را بخری ؟ اگر من را نخری شیطان من را می خرد . پس تو بخر . مناجـات کوفه امیر المومنین انت المولی ...را جوانـان بـا آن انس بگیرنـد . در مکه بـا دانشـجویان بودم و بـا این مناجات خیلی گریه می کردنـد و یک دانشـجوی مصری سُـنی بـود که خیلی گریه می کرد و به من گفت : این مناجـات مـال کیست ؟ گفتم : امیرالمـومنین و گفت : این خیلی قشـنگ اسـت . این را به من می فروشـی ؟ گفتم : این را هـدیه می دهم . گفتم : خـدایا یـک میهمـان برایت آورده ام تـا دور بعـدی طواف فردی را بفرست که عربی اش خیلی خوب باشـد تـا بـا این جوان صـحبت کنـد و بتوانیم راجع به این دعا با هم راحت صحبت کنیم . در دور بعد طواف دوستم را دیدم که زمان دانشجویی اش در مصر بوده و گفتم : بیا تو هدیه امیر المونین هستی ، بیا می خواهیم بـا این جوان مصری صـحبت کنیم . بـا هم یک روز صـحبت کردیم . با یک مناجات یک قـدم برداشت و گفت : بگو دستم را در دست چه کسـی بگـذارم ؟ روز آخر خوابی را برایم تعریف کرد . سالها پیش خواب دیـدم در بیابانی هستم و از طرف امام علی (ع) شـما به من اشاره می شد . به خودم گفتم : من اهل سـنت هسـتم و خیلی با علی سـر و کار ندارم ، این آقا با من چکار دارد ؟ سـمت آقـا رفتم ولی نفهمیـدم ولی امروز فهمیـدم که او قرار است دست من را بگیرد . او گفت : من به شـما قـول میـدهم به مصـر برگردم و همه ی خـانواده را متحول بکنم . او فقط گفت : من آمـدم ، چه چیزی داریـد به من بگوییـد ؟ پس اگر می خواهیم تغییر بکنیم باید برویم و از خودش بپرسـیم . در همین مناجات داریم : انت الخلق و انا المخلوق . ای جوانان به خدا بگویید : ماشـین می خریم ، گارانتی دارد . گارانتی آن هم این است که آنرا پیش سازنـده می برنـد و می گوینـد : این خراب شـده است ، درسـتش کنیـد . ای جوان خودت را جلوی خـدا بینـداز و بگو : خـدایا من گارانتی ندارم . خراب شده ام ، درستم کن . اگر قرار است که ما

درست بشویم ، باز هم او باید به ما کمک کند . باید برویم - بخواهیم – هزینه اش را هم بدهیم . تغییر ما همین است که من در دوازده گام خواهم گفت که گام اول آنرا آگاهی گفتم . از من ناچیز کاری بر نمی آید ولی خدا گفته دوازده تا دست و پا بزن ، ببین برایت چکار میکنم ، در هر موضوع زندگی . تو پای در ره نما هیچ مپرس ، خود راه بگویدت که چون باید رفت . قدم اول مهم است . همه ی ما گمشده های دین هستیم . یکی از گمشده ها معرفت است . خیلی چیزها را نمی دانم . هیچ کس برای طلاق ازدواج نمی کند . ولی آمار آن قابل توجه است . هیچ کس برای مردود شدن در مدرسه ثبت نام نمی کند . ولی آمار مردودی ها قابل توجه است . هیچ کس برای قهر کردن با کسی دوستی برقرار نمی کند ولی آمارهایش کم نیست . می خواهم بگویم ما فرمول دوست شدن را نمی دانیم . فرمول ازدواج را بلد نیستیم که منجر به طلاق میشود . فرمول درس خواند را بلد نیستیم که منجر به مردودی میشود . فرمول موفقیت در کارها را بلد نیستیم . این گمشده ی من است . فرق ما با حیوانات این است که ما معرفت را کسب می کنیم تا مسئولیت بپذیریم . خدا میگوید : مسئولیت امانت بندگی ، عقل و اراده را به دوش هرکس گذاشتم ، از آن شانه خالی کرد ولی تو ای انسان ، قبول کردی . قبول کردم که با حیوان فرق داشته باشم که بفهمم . کسانی که می گویند : هر چه کمتر بدانیم مسئولیتمان کمتر است ، من در جواب می گویم : پس خوش به حال حیوان و دیوانه که اصلا نمی فهمد . پس چرا در دعا می گویم : خدایا عقل کامل به من بده و فهم بده ؟ خدا در ۲۵۰ آیه قرآن می گوید : این آیاتی که ما برای تکوین گذاشتیم برای تتفکرون و یعقلون است . یک تراور چک داریم و مقدار زیادی سکه پنجاه تومانی ، یک بچه از کدام بر می دارد و یک انسان عاقل از کدام بر می دارد ؟ چرا برای بچه این اتفاق افتاد ؟ خوب چون نمی فهمد . چون ظاهری است . اگر من در این عالم فهمم کم باشد ، فهمم کم است . یکی از شهدای جنگ به امام رضا (ع) می گفت : ای امام رضا (ع) بعضی ها خانه و ماشین میخواهند و بعضی ها اولاد و همسر می خواهند ، بعضی ها قلبشان را می خواهند ، ولی من خودت را می خواهم چون بدون این ها هم میشود زندگی کرد . بی همگان بسر شود بی تو به سر نمی شود . من اگر امام رضا (ع) داشته باشم همه چیز دارم . امام رضا (ع) نداشته باشم هیچی ندارم . در دعای عرفه به تعبیری داریم : آنکس که تو را دارد چه ندارد و آنکس که تو را ندارد چه دارد . چون ما کم دانستیم به دنیا راضی شدیم . آیه شش سوره ی کهف : آنهایی که کم دانستند بیشترین زیان را کردند در حالیکه فکر می کنند سود زیادی برده اند . مثل این می ماند که پدر بزرگی به نوه اش چک بدهد و او این چک را با دو تا شکلات عوض کند و پیش خودش فکر می کند سود کرده است و طرف ضرر کرده است . وقتی به خانه می آید و پدر بزرگ می فهمد ، می گوید : تو با آن پول هزار تا از این ها را می توانستی بخری . او نمی فهمد . اینکه انسان در دنیا سرمایه ی موقتش و عمر کوتاهش را خرج شهوترانی می کند ، خرج ثروت اندوزی و شهرت می کند ، علتش همین است . علمای اهل معرفت سه قدم گذاشته اند . اول باور داشته باشیم که گمشده ایم و بعد خودیابی کنیم یعنی ببینیم کجا هستیم و بعد خودسازی کنیم . یعنی اینکه بفهمیم گمشده ایم . تا نفهمیده ام که گم شده ام ، داد نمی زنم یا صحاب الزمان کمکم کن . حالا ببینم من کجا هستم باید از رادارها کمک بگیرم . حدود ۵۷ آیه قرآن یک پیام را می دهد : خلق لکم ، جعل لکم و ... همه ی عالم را برای تو خلق کردم . تو را برای بندگی خودم خلق کردم که با زندگی بطرف من بیایی نه فقط در گوشه ی سجاده . سوال – آیا میشود این گام های بندگی که می خواهیم برداریم در متن زندگی ما جوانان باشد ؟

پاسخ - یکی از بزرگترین انحرافاتی که در روند مسلمانانی ما بوده ، این بوده است که فکر کردیم بندگی را می شود از زندگی جدا کرد و جدا هم کردیم . همه ی کارهایی که پیامبر در دین انجام دادند ، بخاطر این بوده که ما باید همه ی زندگی را به بندگی تبدیل بکنیم . خوردن ، خوابیدن ، ازدواج ، تحصیل ، کار ، تفریح ، معامله . نه اینکه این ها روند خودش را برود و معلوم نیست چارچوب آنها چیست ؟ شرعی است یا عرفی یا عقلی ؟ گوشه ی آن هم یک نماز می خواند . حساب بندگی را از زندگی جدا نکنیم . امام خمینی باور ما را نسبت به دین عوض کرد . دین فقط برای مسجد نیست . دین یعنی از گهواره تا گور هر کاری می

کنی ، باید رنگ دین داشته باشد . ما باید اول باور داشته باشیم که گم شدیم و بعد خودیابی داشته باشیم و بعد خود آگاهی داشته باشیم و آگاهی لازم را بدست بیاوریم و بعد خودسازی داشته باشیم . در خودسازی تغییر بوجود می آید . اول باید آلودگی ها را تخلیه کنم . بعد باید تهویه بشوم یعنی زیبایی های معنوی را به خودم متصل بکنم . بعد به مقام تجلیه یعنی نورانیت می رسم . هر کس سمت خدا بیاید ، چشمش ، چشم خدایی میشود . زبانش ، زبان الهی ، گوشش میشود اُذن الله و دستش یَدالله میشود . بشر هستم ولی خلیفه خدا هستم . حالا آگاهی را در این چهار موضوع بیان می کنیم . اگر بخواهم زندگی ام را به بندگی تبدیل بکنم ، اول بروم راجع به ازدواج یک تعریف دینی بگیرم . ازدواج جفت گیری نیست . در عالم همه چیز زوج آفریده شده است . درختان و حیوانات و انسان ها . ازدواج بین یک انسان مونث و مذکر است . تا این پسری که می خواهد ازدواج کند ، خصوصیات یک انسان آن هم از نوع مونثش را نداند و دختر خانم هم خصوصیات یک انسان از نوع مذکرش را نداند ، متاسفانه مثل دو انسان نر و ماده با آن برخورد می کنند . اولئک کالانعام . اگر من به درجه ی حیوانیت بیفتم ، چون حیوان هوشمند هستم ، غوغا می کنم . هیچ حیوانی مانند صدام حیوان پاره نکرده بود . چون ابزار دستش بود . پس اول بروم یک تعریف دینی از ازدواج بگیرم . وقتی پیامبر روز دوم ازدواج این دو نور عزیز آمدند از آنها احوالپرسی کنند و برایشان عسل آورده بودند و پیامبر به علی فرمودند : عسل بخورد پسر عمویت به قربانت . به فاطمه گفتند : بخور پدر به قربانت برود . پیامبر فرمودند : زوجیت را چطوری دیدی ؟ فرمودند : خیر عون فی طاعهٔ الله . پس ازدواج انتخاب شریکی برای بندگی خداست . ای جوان تو فردی را می خواهی که اگر یک لحظه پایت خواست بلغزد ، به تو هشدار بدهد . اگر او خواست بلغزد ، تو به او هشدار بدهی . الان آقا پسر می خواهد گناه بکند دختر خانم او را هُل می دهد و بالعکس . پس تعریف ازدواج دینی ، انتخاب شریک برای بندگی خداست . انتخاب کسی که مکمل من باشد . ازدواج تکمیل است . انتخاب کسی که برای من بال باشد نه بار زیرا ازدواج تکامل است . انتخاب کسی که به من آرامش بدهد زیرا ازدواج وسیله ی آرامش است . بخاطر همین است که می گوید : کفو خودت را انتخاب کن . کسی که از لحاظ اقتصادی خیلی با طرف فاصله دارد کفو اقتصادی هم نیستند . حتی کفو اجتماعی ، شکلی ، سیاسی ، فرهنگی ، خانوادگی و فکری مهم است . ازدواج انتخاب شریک است و مهمترین و سخت ترین انتخاب در زندگی است . پیامبر می فرمایند : بپرهیزید از سبزه های لجن زار . سبزه ی لجن زار خیلی قشنگ است ولی دست که به آن میزنی ، بوی تعفن می دهد . یعنی زیبا رویی که در دامن بی حیا تربیت شده است . جوانی از من استخاره خواست . به اوگفتم : برای ازدواج است . گفت : بله . گفتم دختر را بر اساس زیبایی انتخاب کرده ای یا بر اساس نجابت ؟ گفت : بر اساس زیبایی . و گفت : این دختر خانم خاله خوبی ندارد . این حدیث را برایش خواندم و گفتم : استخاره بکنم ؟ گفت : نه . گفتم : به مادرت بگو سراغ یک نجیب برود که خوشگل هم باشد . اگر من تعریفی از ازدواج دینی نداشته باشم ، به مسیر غلط می روم . نگاهمان را در باره ی ازدواج عوض کنیم . حالا دختر خانم پدر یا برادرش مشکل دارد ولی خودش مشکل ندارد . ما نمی گوییم این را انتخاب نکن ما می گوییم بر اساس زیبایی او را انتخاب نکن . معیار زیبایی نباشد . معیار ازدواج دو چیز است . دیانت و لیاقت . حالا ازدواج یک اضطرار است یا یک ضرورت است ؟ اگر جوان آن را ضرورت ببیند ، هر چه زودتر ازدواج کند بهتر است و اگر جوان آنرا اضطرار ببیند ، هر چه دیرتر ازدواج کند بهتر است . ازدواج اگر ضرورت است با درس خواندن منافات ندارد . با کار کردن منافات ندارد . پیامبر فرمودند : بهترین دختر امت من کسانی هستند که زود ازدواج کنند . زندگی مدرسه است . خوابگاه و رستوران نیست . تحصیل مسیر بندگی است . پیامبرکه عقل کل بود خدا به او گفت : بگو : رب زدنی علما ، خدایا علم مرا زیاد کن . هیچ مکتبی به اندازه ی مکتب ما به علم آموزی تاکید نکرده است . محدودیت جنسی ندارد . محدودیت زمانی ندارد . محدودیت مکانی ندارد . تحصیل منبع درآمد نیست ، پُز نیست ، کلاس نیست . تحصیل رمز علم آموزی است برای اینکه فهم من درعالم بیشتر بشود . کار چیست ؟ بعضی ها میگویند : کار می کنیم که پول دربیاوریم لذا بچه پولدارها کار نمی کنند . کار در مکتب ما سه نکته دارد . اول اینکه منبع رزق و روزی است – دوم

اینکه عبادت است – سوم اینکه تفریح است .

۸۸-۱۲-۰۸

سوال – مدل های پاسخگویی خداوند به دعاهای ما چیست ؟

پاسخ – هیچ دعایی نزد خداوند دفع نمیشود و اینکه فکر می کنیم خدا ما را دوست ندارد و به دعاهای ما پاسخ نمی دهد بخاطر فکر کوچک ماست . خدا خالق کرم است ولی خالق حکمت هم هست . کرم خدا حکمت خدا را نقض نمی کند . یعنی چارچوبهایی که خدا برای خودش برای خودش واجب کرده ، کرم خدا آنرا نقض نمی کند . خیلی ها می گویند : خدایا تو نمیتوانی مقدر ما را آن جور که ما می خواهیم تنظیم بکنی ؟ بله خدا می تواند ولی بنا ندارد بخاطر من ، همه ی قانون هایش را تبصره بزند . قانون الهی این است : عالمی را تنظیم کردیم و اسبابی را هم برای آن گذاشتیم . این نظام است . یک نظام قاعده ی عمومی یک حرکت است . اگر قرار بشود برای تک تک تبصره بخورد ، دیگر نظام نیست . ما باید خودمان را با قاعده ی عمومی حضرت تنظیم بکنیم . چطور می توانیم موضوعات زندگی مان را تبدیل به فصل های بندگی بکنیم ؟ در مسیر بندگی که قرار بگیریم من به عزیزان قول می دهم که نگاهمان نسبت به خدا عوض میشود . سوء ظن تبدیل به حسن ظن میشود . اگر زمانی همه هم به من بگویند : دیدی خدا جوابت را نداد و حالت را هم گرفت ، جواب خواهم داد : اگر با دیگرانش بود لیلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی . اگر ما در مسیر بندگی قرار بگیریم اولین برکتش این است که سوء ظن ما به حسن ظن تبدیل میشود . آنقدر همه چیز را از ناحیه دوست و حضرت حق زیبا می بینم که یکبار هم گله نمی کنم . ما می خواهیم قدم به قدم به سمت خدا برویم . استادی به شاگردش گفت : تو می خواهی چکاره بشوی ؟ گفت : می خواهم مثل شما بشوم . استاد گفت : تو هیچ چیزی نمی شوی . من خواستم امام صادق بشوم این شدم ، تو می خواهی مثل من بشوی هیچ چیزی نمی شوی . من در اثر بندگی می خواهم به جایی برسم که به جز خدا نبینم . من باید گام هایم را این جوری بردارم . نگاه تان به آرمان تان ولی پایتان در امکانات تان باشد . یک قدم هم خوب است . اگر ما سالی چهل قدم هم بتوانیم جلو برویم خیلی خوب است . خدا می گوید : تو یک قدم به سوی من بیا من ده قدم به سوی تو بر میدارم . چرا ما هر اتفاقی می افتد تقصیر خدا می گذاریم و یقه ی خدا را می گیریم .

یکی دیگر از راههای پاسخگویی حضرت حق به دعاهای ما این است که دستی که بلند شده ودعا کرده ، یک درجه ای به او می دهد . بخاطر این دعا درجه ی من بالاتر میرود . این هم یک نوع پاسخگویی است . حاجت من را در آن موقع نداد ولی درجه ی من را بالا برد . یکی دیگر این است که خدا بخاطر این دعا بخشی از گناهانت را می بخشد و تخفیف می دهد . خود دعا پوشاننده ی گناه است . اینکه می گویند : الدعا سلاح المومن . سلاح باید خشاب پُر فشنگ هم داشته باشد ولی ما در جنگ با سلاح بی خشاب هم اسیر گرفتیم . دعا را ترک نکنید ولو خشاب هم نداشته باشد . از دعا کردن خسته نشوید . دعا را ترک نکنید . سوال – دختری هستم محجبه و با اعتقادات متوسط دینی . پسری که متدین و مذهبی بود به خواستگاری من آمد . بعد از رفت و آمدهای طولانی و قول و قرارها ، ایشان به یکباره اعلان انصراف از ازدواج کرد و من را با سرشکستگی فراوان تنها گذاشت . حالا من نسبت به همه عباداتم کاهل شده ام . شما من را راهنمایی بکنید .

پاسخ – انشاءالله ما به آن مرحله برسیم که بگوییم : من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد . ما یک ساختمانی را در نظر بگیریم . این چهار سوال از چهار گوشه ی ساختمان چهار اِشکال را بیان کرده اند . آیا اگر از هر چهار گوشه ی ساختمان اشکالی پیش بیاید ، من باید یک چوب بردارم و روی کنتور بزنم و برق را قطع کنم . ما برق و نور زندگی مان را از خدا میگیریم . دیوار خراب شده است . شما چه کار به کنتور برق دارید ؟ تو که نماز نمی خوانی ، منبع انرژی خود را قطع میکنی . آن عزیزی که یک پسر خوب به خواستگاریش آمده و حالا گذاشته و رفته و دلیلش هم معلوم نیست . خوب خانم اگر شما به یک

رستوران نامناسب بروید و غذای بدی خوردید ، دیگر به هیچ رستورانی نمی روید . آیا اینجا تصمیم می گیرید که دیگر غذا نخورید ؟ چون که این آقا یکبار شما را سرشکسته کرده دیگر نباید با خدا ارتباط داشته باشید ؟ من یک جواب نقضی به آنها می دهم . اگر با ماشین به مسافرت بروم و مشکلی پیش بیاید ، دیگر با ماشین به مسافرت نمی روم ؟ یکبار هواپیما مشکل دار شد دیگر سوار هواپیما نمی شوم ؟ با یک مشکل که مبنای آنرا هم نمی دانم نمیشود این طور برخورد کرد . من چون کوچک هستم زود کم می آورم . در حالیکه اینجا می توانم ده ها احتمال بدهم . خدایا شاید چون من این امر را به تو واگذار کرده بودم ، شاید آن آقا با ظاهر و چهره ی مذهبی معلوم نبود در زندگی چگونه می بود . چون این را به تو واگذار کرده بودم این را خیر می دانم . قرار است که من بنده ی خدا بشوم . گاهی برای اینکه یوسف بندگی خدا را بکند ، تهمت دزدی هم به او می زنند . این تهمت کمی نبود . بنیامین برای اینکه می خواست برادرش را ببیند به او تهمت دزدی هم زدند . من به آن عزیزی که در سربازی به او تهمت دزدی زدند می گویم که شاید میخواهند تو را بنده ی خدا بکنند . ببینند آبروی نزد مردم چقدر برایتان مهم است و آبروی نزد خدا چقدر برایتان مهم است . اگر رابطه ات با خدا خوب است اصلا خودت را ناراحت نکن . یقین بدان این تهمتی که به تو زدند و شاید خسارت هایی هم دیدی یا کفاره ی گناهان است و یا خدا می خواهد تو را یک درجه بالاتر ببرد . این امتحان است . این امتحان یا برای تطهیر گناهان من است یا برای ترفیع من است . هر دو لطف است . کسی که آلودگی روح من را پاک می کند باید از او تشکر کنم . آخر زیارت عاشورا اللهم لک الحمد الشاکرین یعنی هرچه تو برای من بپسندی خیر است . روایت داریم : هرکس خدا زیادی دوستش دارد گوشش را می پیچاند . خداوند پیامبران را دوست داشت . حضرت یونس یک ترک اولی کرد و خدا او را در شکم ماهی انداخت و در قرآن می فرماید : اگر توبه نمی کردی تا روز قیامت در آنجا می ماندی . حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد . بر اساس بعضی از روایات حضرت آدم بعد از راندن شدن از بهشت چهل سال گریه کرد . و اگر پنج تن را واسطه نکرده بود خدا او را برنمی گرداند . ما باید در حد خودمان امتحان بشویم . هر اتفاقی که برای ما می افتد ، صد عامل بشری دارد ولی اشاره را به طرف خدا می بریم . به آن خانم می گویم که اگر قرار باشد به ظاهر محاسن و ظاهر افراد که نماز خوان هستند نمره ی بیست بدهیم ، مردم کوفه نمره شان بیست و چهار می شد . در دین ما گفته شده به دیانت و لیاقت طرف در ازدواج دقت کن . شما چقدر از دیانت و لیاقت او اطلاع داری . شاید خیر تو بوده که پس زده است . چرا قصه ی انصراف از خواستگاری و ازدواج را اینقدرسخت کرده اید ؟ شما یک ماشین می خواهید بخرید و نخریدید ، آیا آبرویتان پیش فامیل می رود ؟ ازدواج هم یک عقداست و دو طرف باید بخواهند . در خواستگاری یکی دین است و یکی گفتگو کردن است و یکی تحقیق کردن است . شاید در هر کدام از این مراحل است . یک مرحله ی استخاره کردن را هم اضافه کرده اند . روی شان نمیشود جواب منفی بدهند می گویند : استخاره کردیم خوب نیامد . چرا دختران ما با یک جواب منفی شنیدن این همه خود را اذیت می کنند ؟ به خدا بسپارند . یک وقت من کوتاهی کرده ام و یک رفتار بدی با آنها کرده ام ، خوب استغفار کنید . هر وقت اتفاقی افتاد اول راجع به حرفهای خودم استغفار کنم و بعدا راجع به حرفهای دیگران استغفار کنم و بعدا بگوییم . آیه ۷۰ سوره ی فرقان می فرماید : در استغفار تو تغییر بکن من تبدیل می کنم . مگر ما نمیخواهیم خدا مقدراتمان را خدا عوض بکند ؟ میگوید : تو اول تغییر بکن . یک موقع من می گویم : چیزی که من را از خدا دور کرده ، خوردنی های من است ، خوب آنرا اصلاح می کنم . چیزی که من را از خدا دور می کند ، دیدنی های من است ، چیزی که من را از خدا دورمی کند ، مسیر من است . خدا می گوید : تو تغییر بکن ، من پرونده ی سی سال تو را تبدیل می کنم . حر در شب عاشورا عوض شد . حر روز تاسوعا یزیدی بود و حر روز عاشورا حسینی بود . خدا تمام سابقه اش را عوض کرد . حر وقتی به روی زمین افتاد پیشانی بند قشنگی بسته بود و امام حسین (ع) سر او را به زانو گرفت و گفت : آرزویی داری ؟ و او گفت : خونها را از چشمهایم پاک کن تا رضایت را چشمهای تو ببینم . نگفت : چرا این بلا سر من آمد . اگر تو راضی باشی خدا هم راضی است . امام فرمودند : عجب اسم قشنگی مادر برای توانتخاب کرده است . تو آزاد شدی .

سوال – شوهر من در ابتدای ازدواج نماز نمی خواند ولی با راهنمایی و محبت های من اهل نماز شد . الان هر وقت بین ما بحث پیش می آید او دیگر نماز نمی خواند و با خدا قهر می کند . باید چکار کرد ؟

پاسخ – انشاءالله ما به آن مرحله برسیم که بگوییم : من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد . ما یک ساختمانی را در نظر بگیریم . این چهار سوال از چهار گوشه ی ساختمان چهار اشکال را بیان کرده اند . آیا اگر از هر چهار گوشه ی ساختمان اشکالی پیش بیاید ، من باید یک چوب بردارم و روی کنتور بزنم و برق را قطع کنم . ما برق و نور زندگی مان را از خدا میگیریم . دیوار خراب شده است . شما چه کار به کنتور برق دارید ؟ تو که نماز نمی خوانی ، منبع انرژی خود را قطع میکنی . آن عزیزی که یک پسر خوب به خواستگاریش آمده و حالا گذاشته و رفته و دلیلش هم معلوم نیست . خوب خانم اگر شما به یک رستوران نامناسب بروید و غذای بدی خوردید ، دیگر به هیچ رستورانی نمی روید . آیا اینجا تصمیم می گیرید که دیگر غذا نخورید ؟ چون که این آقا یکبار شما را سرشکسته کرده دیگر نباید با خدا ارتباط داشته باشید ؟ من یک جواب نقضی به آنها می دهم . اگر با ماشین به مسافرت بروم و مشکلی پیش بیاید دیگر با ماشین به مسافرت نمی روم . یکبار هواپیما مشکل دار شدی دیگر سوار هواپیما نمی شوم ؟ با یک مشکل که مبنای آنرا هم نمی دانم نمیشود این طور برخورد کرد . من چون کوچک هستم زود کم می آورم . در حالیکه اینجا می توانم ده ها احتمال بدهم . خدایا شاید چون من این امر را به تو واگذار کرده بودم ، شاید آن آقا با ظاهر و چهره ی مذهبی معلوم نبود در زندگی چگونه بود . چون این را به تو واگذار کرده بودم این را خیر می دانم . قرار است که من بنده ی خدا بشوم . گاهی برای اینکه یوسف بندگی خدا را بکند ، تهمت دزدی هم به او می زنند . این تهمت کمی نبود . بنیامین برای اینکه می خواست برادرش را ببیند به او تهمت دزدی هم زدند . من به آن عزیزی که در سربازی به او تهمت دزدی زدند می گویم که شاید میخواهند تو را بنده ی خدا بکنند . ببینند آبروی نزد مردم چقدر برایتان مهم است و آبروی نزد خدا چقدر برایتان مهم است . اگر رابطه ات با خدا خوب است اصلا خودت را ناراحت نکن . یقین بدان این تهمتی که به تو زدند و شاید خسارت هایی هم دیدی ، یقین بدان یا کفاره ی گناهان است و یا خدا می خواهد تو را یک درجه بالاتر ببرد . این امتحان است . این امتحان یا برای تطهیر گناهان من است یا برای ترفیع من است . هر دو لطف است . کسی که آلودگی روح من را پاک می کند باید از او تشکر کنم . آخر زیارت عاشورا اللهم لک الحمد الشاکرین یعنی هرچه تو برای من بپسندی خیر است . روایت داریم : هرکس خدا زیادی دوستش دارد گوشش را می پیچاند . خداوند پیامبران را دوست داشت . حضرت یونس یک ترک اولی کرد و خدا اورا در شکم ماهی انداخت و در قرآن می فرماید : اگر توبه نمی کردی تا روز قیامت در آنجا می ماندی . حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد . بر اساس بعضی از روایات حضرت آدم بعد از راندن شدن از بهشت چهل سال گریه کرد . و اگر پنج تن را واسطه نکرده بود خدا او را برنمی گرداند . ما باید در حد خودمان امتحان بشویم . هر اتفاقی که برای ما میافتد ، صد عامل بشری دارد ولی اشاره را به طرف خدا می بریم . به آن خانم می گویم که اگر قرار بود به ظاهر محاسن و ظاهر افراد که نماز خوان هستند نمره ی بیست بدهیم ، مردم کوفه نمره شان بیست و چهار میشد . در دین ما گفته شده به دیانت و لیاقت طرف در ازدواج دقت کن . شما چقدر از دیانت و لیاقت او اطلاع داری . شاید خیر تو بوده که پس زده است . چرا قصه ی خواستگاری را اینقدرسخت کرده اید ؟ شما یک ماشین می خواهید بخرید و نخریدید ، آیا آبرویتان پیش فامیل می رود ؟ ازدواج هم یک عقداست و دو طرف باید بخواهند . در خواستگاری یکی دین است ویکی گفتگو کردن است و یکی تحقیق کردن است . شاید در هر کدام از این مراحل است . یک مرحله ی استخاره کردن را هم اضافه کرده اند . روی شان نمیشود جواب منفی بدهند می گویند : استخاره کردیم خوب نیامد . چرا دختران ما با یک جواب منفی شنیدن این همه خود را اذیت می کنند ؟ به خدا بسپارند . یک وقت من کوتاهی کرده ام و یک رفتار بدی با آنها کرده ام ، خوب استغفار کنید . هر وقت اتفاقی افتاد اول راجع به حرفهای خودم استغفار کنم و بعدا راجع به حرفهای دیگران استغفار کنم و بعدا بگوییم : آیه ۷۰ سوره ی فرقان می فرماید : در استغفار تو تغییر بکن من تبدیل می

کنم . مگر ما نمیخواهیم خدا مقدراتمان را خدا عوض بکند ؟ میگوید : تو اول تغییر بکن . یک موقع من می گویم : چیزی که من را از خدا دور کرده ، خوردنی های من است ، خوب آنرا اصلاح می کنم . چیزی که من را از خدا دور می کند ، دیدنی های من است ، چیزی که من را از خدا دورمی کند ، مسیر من است . خدا می گوید : تو تغییر بکن ، من پرونده ی سی سال تو را تبدیل می کنم . حر در شب عاشورا عوض شد . حر روز تاسوعا یزیدی بود و حر روز عاشورا حسینی بود . خدا تمام سابقه اش را عوض کرد . حر وقتی به روی زمین افتاد پیشانی بند قشنگی بسته بود وامام حسین (ع) سر او را به زانو گرفت و گفت : آرزویی داری و او گفت : خونها را از چشمهایم پاک کن تا رضایت را چشمهای تو ببینم . نگفت : چرا این بلا سر من آمد . اگر تو راضی باشی خدا هم راضی است . امام فرمودند : عجب اسم قشنگی مادر برای توانتخاب کرده است . تو آزاد شدی . سوال – پسری درام که تا قبل از سربازی نمازخوان بود . ولی از وقت یکه در خدمتت سربازی وسیله ای گم شد و به او نسبت ناروای دزدی زدند دیگر هیچ کدام از عبادات را انجام نمی دهد . من چگونه او را راهنمایی بکنم ؟

پاسخ – انشاءالله ما به آن مرحله برسیم ک بگوییم : من از درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد . ما یک ساختمانی را در نظر بگیریم . این چهار سوال از چهار گوشه ی ساختمان چهار اشکال را بیان کرده اند . آیا اگر از هر چهار گوشه ی ساختمان اشکالی پیش بیاید ، من باید یک چوب بردارم و روی کنتور بزنم و برق را قطع کنم . ما برق و نور زندگی مان را از خدا میگیریم . دیوار خراب شده است . شما چه کار به کنتور برق دارید ؟ تو که نماز نمی خوانی ، منبع انرژی خود را قطع میکنی . آن عزیزی که یک پسر خوب به خواستگاریش آمده و حالا۔ گذاشته و رفته و دلیلش هم معلوم نیست . خوب خانم اگر شما به یک رستوران نامناسب بروید و غذای بدی خوردید ، دیگر به هیچ رستورانی نمی روید . آیا اینجا تصمیم می گیرید که دیگر غذا نخورید ؟ چون که این آقا یکبار شما را سرشکسته کرده دیگر نباید با خدا ارتباط داشته باشید ؟ من یک جواب نقضی به آنها می دهم . اگر با ماشین به مسافرت بروم و مشکلی پیش بیاید دیگر با ماشین به مسافرت نمی روم . یکبار هواپیما مشکل دار شدی دیگر سوار هواپیما نمی شوم ؟ با یک مشکل که مبنای آنرا هم نمی دانم نمیشود این طور برخورد کرد . من چون کوچک هستم زود کم می آورم . در حالیکه اینجا می توانم ده ها احتمال بدهم . خدایا شاید چون من این امر را به تو واگذار کرده بودم ، شاید آن آقا با ظاهر و چهره ی مذهبی معلوم نبود در زندگی چگونه بود . چون این را به تو واگذار کرده بودم این را خیر می دانم . قرار است که من بنده ی خدا بشوم . گاهی برای اینکه یوسف بندگی خدا را بکند ، تهمت دزدی هم به او می زنند . این تهمت کمی نبود . بنیامین برای اینکه می خواست برادرش را ببیند به او تهمت دزدی هم زدند . من به آن عزیزی که در سربازی به او تهمت دزدی زدند می گویم که شاید میخواهند تو را بنده ی خدا بکنند . ببینند آبروی نزد مردم چقدر برایتان مهم است و آبروی نزد خدا چقدر برایتان مهم است . اگر رابطه ات با خدا خوب است اصلا خودت را ناراحت نکن . یقین بدان این تهمتی که به تو زدند و شاید خسارت هایی هم دیدی ، یقین بدان یا کفاره ی گناهان است و یا خدا می خواهد تو را یک درجه بالاتر ببرد . این امتحان است . این امتحان یا برای تطهیر گناهان من است یا برای ترفیع من است . هر دو لطف است .کسی که آلودگی روح من را پاک می کند باید از او تشکر کنم . آخر زیارت عاشورا اللهم لک الحمد الشاکرین یعنی هرچه تو برای من بپسندی خیر است . روایت داریم : هرکس خدا زیادی دوستش دارد گوشش را می پیچاند . خداوند پیامبران را دوست داشت . حضرت یونس یک ترک اولی کرد و خدا اورا در شکم ماهی انداخت و در قرآن می فرماید : اگر توبه نمی کردی تا روز قیامت در آنجا می ماندی . حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد . بر اساس بعضی از روایات حضرت آدم بعد از راندن شدن از بهشت چهل سال گریه کرد . و اگر پنج تن را واسطه نکرده بود خدا او را برنمی گرداند . ما باید در حد خودمان امتحان بشویم . هر اتفاقی که برای ما میافتد ، صد عامل بشری دارد ولی اشاره را به طرف خدا می بریم . به آن خانم می گویم که اگر به ظاهر محاسن و ظاهر افراد که نماز خوان هستند نمره ی بیست به آنها بدهیم ، مردم کوفه نمره شان بیست و چهار میشد . در دین ما گفته شده به دیانت و لیاقت طرف در ازدواج دقت کن . شما چقدر

از دیانت و لیاقت او اطلاع داری . شایـد خیر تو بوده که پس زده است . چرا قصه ی خواستگاری را اینقدرسخت کرده ایـد ؟ شـما یک ماشـین می خواهید بخرید و نخریدید ، آیا آبرویتان پیش فامیل می رود ؟ ازدواج هم یک عقداست و دو طرف باید بخواهند . در خواستگاری یکی دین است ویکی گفتگو کردن است و یکی تحقیق کردن است . شایـد در هر کدام از این مراحل است . یک مرحله ی استخاره کردن را هم اضافه کرده اند . روی شان نمیشود جواب منفی بدهند می گویند : استخاره کردیم خوب نیامد . چرا دختران مـا بـا یـک جواب منفی شـنیدن این همه خود را اذیت می کننـد ؟ به خـدا بسپارند . یک وقت من کوتاهی کرده ام و یک رفتار بـدی بـا آنهـا کرده ام ، خوب استغفار کنیـد . هر وقت اتفـاقی افتاد اول راجع به حرفهای خودم استغفار کنم و بعـدا راجع به حرفهای دیگران استغفار کنم و بعدا بگوییم : آیه ۷۰ سوره ی فرقان می فرماید : در استغفار تو تغییر بکن من تبدیل می کنم . مگر ما نمیخواهیم خـدا مقدراتمان را خدا عوض بکند ؟ میگوید : تو اول تغییر بکن . یک موقع من می گویم : چیزی که من را از خدا دور کرده ، خوردنی های من است ، خوب آنرا اصلاح می کنم . چیزی که من را از خـدا دور می کنـد ، دیـدنی های من است ، چیزی که من را از خدا دورمی کند ، مسیر من است . خدا می گوید : تو تغییر بکن ، من پرونده ی سی سال تو را تبدیل می کنم . حر در شب عاشورا عوض شد . حر روز تاسوعا یزیدی بود و حر روز عاشورا حسینی بود . خدا تمام سابقه اش را عوض کرد . حر وقتی به روی زمین افتاد پیشانی بند قشـنگی بسته بود و امام حسین (ع) سر او را به زانو گرفت و گفت : آرزویی داری و او گفت : خونها را از چشـمهایم پاک کن تا رضایت را چشمهای تو ببینم . نگفت : چرا این بلا سر من آمد . اگر تو راضی باشی خدا هم راضی است . امام فرمودنـد : عجب اسم قشـنگی مادر برای توانتخاب کرده است . تو آزاد شدی . سوال – هر وقت از خدا چیزی میخواهم عکس آنرا به من می دهد . تصمیم گرفته ام که دیگر دعا نکنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – انشاءالله ما به آن مرحله برسـیم کـ بگوییم : من از درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد . ما یک ساختمانی را در نظر بگیریم . این چهـار سوال از چهار گوشه ی ساختمان چهار اشـکال را بیان کرده انـد . آیا اگر از هر چهار گوشه ی ساختمان اشکالی پیش بیاید ، من باید یک چوب بردارم و روی کنتور بزنم و برق را قطع کنم . ما برق و نور زندگی مان را از خدا میگیریم . دیوار خراب شده است . شـما چه کار به کنتور برق دارید ؟ تو که نماز نمی خوانی ، منبع انرژی خود را قطع میکنی . آن عزیزی که یـک پسـر خوب به خواسـتگاریش آمـده و حالاـ گذاشـته و رفته و دلیلش هم معلوم نیست . خوب خانم اگر شـما به یک رسـتوران نامناسب بروید و غذای بدی خوردید ، دیگر به هیچ رستورانی نمی روید . آیا اینجا تصمیم می گیرید که دیگر غذا نخورید ؟ چون که این آقا یکبار شـما را سرشکسـته کرده دیگر نبایـد با خدا ارتباط داشـته باشـید ؟ من یک جواب نقضـی به آنها می دهم . اگر با ماشین به مسافرت بروم و مشکلی پیش بیاید دیگر با ماشین به مسافرت نمی روم . یکبار هواپیما مشکل دار شدی دیگر سوار هواپیما نمی شوم ؟ بـا یک مشـکل که مبنای آنرا هم نمی دانم نمیشود این طور برخورد کرد . من چون کوچک هستم زود کم می آورم . در حـالیکه اینجـا می توانم ده ها احتمال بـدهم . خـدایا شایـد چون من این امر را به تو واگـذار کرده بودم ، شایـد آن آقا با ظاهر و چهره ی مذهبی معلوم نبود در زندگی چگونه بود . چون این را به تو واگذار کرده بودم این را خیر می دانم . قرار است که من بنده ی خـدا بشوم . گـاهی برای اینکه یوسف بنـدگی خـدا را بکنـد ، تهمت دزدی هم به او زدنـد . این تهمت کمی نبود . بنیامین برای اینکه می خواست برادرش را ببیند به او تهمت دزدی هم زدند . من به آن عزیزی که در سربازی به او تهمت دزدی زدند می گویم که شایـد میخواهنـد تو را بنـده ی خـدا بکننـد . ببیننـد آبروی نزد مردم چقدر برایتان مهم است و آبروی نزد خدا چقدر برایتان مهم است . اگر رابطه ات با خـدا خوب است اصـلا خودت را ناراحت نکن . یقین بـدان این تهمتی که به تو زدند و شاید خسارت هایی هم دیـدی ، یقین بـدان یا کفاره ی گناهان است و یا خـدا می خواهـد تو را یک درجه بالاتر ببرد . این امتحان است . این امتحان یا برای تطهیر گناهـان من است یـا برای ترفیـع من است . هر دو لطـف است .کسـی که آلودگی روح من را پـاک می کنـد بایـد از او تشـکر کنم . آخر زیارت عاشورا اللهم لک الحمد الشاکرین یعنی هرچه تو برای من بپسندی خیر است . روایت داریم : هرکس خدا

زیادی دوستش دارد گوشش را می پیچاند . خداوند پیامبران را دوست داشت . حضرت یونس یک ترک اولی کرد و خدا او را در شکم ماهی انداخت و در قرآن می فرماید : اگر توبه نمی کردی تا روز قیامت در آنجا می ماندی . حضرت آدم را از بهشت بیرون کرد . بر اساس بعضی از روایات حضرت آدم بعد از راندن شدن از بهشت چهل سال گریه کرد . و اگر پنج تن را واسطه نکرده بود خدا او را برنمی گرداند . ما باید در حد خودمان امتحان بشویم . هر اتفاقی که برای ما میافتد ، صد عامل بشری دارد ولی اشاره را به طرف خدا می بریم . به آن خانم می گویم که اگر به ظاهر محاسن و ظاهر افراد که نماز خوان هستند نمره ی بیست به آنها بدهیم ، مردم کوفه نمره شان بیست و چهار میشد . در دین ما گفته شده به دیانت و لیاقت طرف در ازدواج دقت کن . شما چقدر از دیانت و لیاقت او اطلاع داری . شاید خیر تو بوده که پس زده است . چرا قصه ی خواستگاری را اینقدرسخت کرده اید ؟ شما یک ماشین می خواهید بخرید و نخریدید ، آیا آبرویتان پیش فامیل می رود ؟ ازدواج هم یک عقد است و دو طرف باید بخواهند . در خواستگاری یکی دین است و یکی گفتگو کردن است و یکی تحقیق کردن است . شاید در هر کدام از این مراحل است . یک مرحله ی استخاره کردن را هم اضافه کرده اند . روی شان نمیشود جواب منفی بدهند می گویند : استخاره کردیم خوب نیامد . چرا دختران ما با یک جواب منفی شنیدن این همه خود را اذیت می کنند ؟ به خدا بسپارند . یک وقت من کوتاهی کرده ام و یک رفتار بدی با آنها کرده ام ، خوب استغفار کنید . هر وقت اتفاقی افتاد اول راجع به حرفهای خودم استغفار کنم و بعدا راجع به حرفهای دیگران استغفار کنم و بعدا بگویم : آیه ۷۰ سوره ی فرقان می فرماید : در استغفار تو تغییر بکن من تبدیل می کنم . مگر ما نمیخواهیم خدا مقدراتمان را خدا عوض بکند ؟ میگوید : تو اول تغییر بکن . یک موقع من می گویم : چیزی که من را از خدا دور کرده ، خوردنی های من است ، خوب آنرا اصلاح می کنم . چیزی که من را از خدا دور می کند ، دیدنی های من است ، چیزی که من را از خدا دورمی کند ، مسیر من است . خدا می گوید : تو تغییر بکن ، من پرونده ی سی سال تو را تبدیل می کنم . حر در شب عاشورا عوض شد . حر روز تاسوعا یزیدی بود و حر روز عاشورا حسینی بود . خدا تمام سابقه اش را عوض کرد . حر وقتی به روی زمین افتاد پیشانی بند قشنگی بسته بود وامام حسین (ع) سر او را به زانو گرفت و گفت : آرزویی داری و او گفت : خونها را از چشمهایم پاک کن تا رضایت را چشمهای تو ببینم . نگفت : چرا این بلا سر من آمد . اگر تو راضی باشی خدا هم راضی است . امام فرمودند : عجب اسم قشنگی مادر برای توانتخاب کرده است . تو آزاد شدی . سوال – گاهی دعا می کنیم، برآورده نمیشود ، از خدا گله می کنیم . آیا این درست است ؟

پاسخ – گاهی وقت ها ما گله می کنیم و از خدا می خواهیم سِر کار ما را به ما بگوید . چون این را حضرت ابراهیم به ما یاد دادند . به خدا گفت : به من نشان بده که مردگان را چطور زنده میکنی ؟ خدا گفت : تو به من ایمان نداری ؟ گفت : بله دارم ولی می خواهم قلبم مطمئن بشود . مادر موسی هم از خدا یک علامت خواست وقتی فرزندش را در آب انداخت . ما هم باید بگوییم : خدایا ما که می دانیم این به مصلحت ما بوده است ، یک علامت به ما بده . قهر نکنم . از قهر ما با خدا ، خدا بیشتر اذیت می شود . خدا را اذیت نکنید . خدا می گوید : ای بنده ی من تو کجا ساختار زندگی ات را با بندگی من تنظیم کردی و من تو را در مسیر قشنگ نگذاشتم ؟ حضرت زینب از خدا خیلی چیزها خواست و خدا به او نداد . ما از خدا سوال کنیم . در آیه ۷۶سوره بقره خدا به ما اجازه داده است . ای پیغمبر وقتی بندگان من از من سوال می کنند ، آدرس دور به آنها نده و بگو خدا خیلی نزدیک است و حرفهای شما را می شنود . حضرت موسی گفت : خدایا تو دور هستی که فریاد بزنم و یا نزدیک هستی که با تو نجوی کنم . خطاب آمد : من کسی هستم که همیشه به یاد من باشی . این را فکر نمی کنید که اگر در زندگی مشکلات پیش نمی آمد ، من خدا خدا نمی کردم . اگر همه ی زندگی ام بر وفق مرادم بشود ، پس خدا را کجا ببینم . پس آخرت را کجا ببینم . اگر قرار باشد همه چیز را در این دنیا ببینم و بعد بگویم این قسمتش ناقص است ، پس در آخرت چه ببینم ؟ توقع ما از خدا زیاد است . حضرت علی (ع) قناتی را لایه روبی میکردند و معمولا خودشان به درون چاه می رفتند تا به آب برسند . همراهش صدا زد یا علی هنگام

نماز است . علی گفت : صبر کن الان کارم تمام میشود . همانجا وقف نامه را هم نوشتند و گفتند : ممکن است جوشش آب را ببینم و دلم نیاید آن را وقف کنم . بعد نماز خواندند و ناهار خوردند . ناهار آنها چند تکه کدوی خشک و روغن بود و نانی در آنها ریختند و هنگام غذا گفتند: خدایا مگر من برای تو چکار کردم که این سفره ی رنگین را برای من آماده کردی ؟ همراهش شروع به گریه کردن کرد و گفت : تمام عمر تو به بندگی خدا گذشته است و اینگونه می گویی . مگر ما چقدر بندگی خدا کردیم که توقع داریم همه ی امورات با نظر من کوتاه فکر تنظیم بشود ؟ دوازده قدم بندگی را میگوییم تا به سمت خدا برویم . اولین قدم این است که که آیا من در هر مورد زندگی ام به سراغ خدا رفته ام تا تکلیف را از او بگیرم و از دین شناخت پیدا کنم ؟ مثلاـ راجع به ازدواج ، آیا تعریف ازدواج از نظر دین را پرسیده ایم و بعد برویم و ازدواج کنیم ؟ زوجیت فقط مخصوص انسانها نیست . برای حیوانات و گیاهان هم هست . آنها جفت گیری میکنند . از خودم می پرسم که ازدواج چقدر با جفت گیری فرق دارد ؟ در حیوانات با تغییر صدا و بو جلب توجه میکنند و جفت گیری می کنند . آیا بعضی از انسانها هم اینطور نیستند ؟ ما انسان هستیم . حتی آیا ما در زیارت رفتن هم از دین مان سوال کرده ایم ؟ آیا تعریف آن را از دین پرسیده ایم ؟

۸۸-۱۱-۱۷

سوال – روز تولد امام کاظم (ع) است . برای ما چه دارید ؟

پاسخ - روایت داریم که حضرت می فرمایند : هرکس یک توفیقی یا موفقیتی را از خدا طلب می کند ولی بر اساس فرمول مشخص شده تلاش نمی کند ، خودش را مسخره میکند . شاید بیان امام کاظم (ع) این باشد که ای مردم ارتباط با خدا و موفقیت هیچ کدام جاده ی یک طرفه نیست . دو طرفه است . خدایی که ما را با این تناسب و دقت خلق کرده است ، هیچ کدام از مسائل را بدون اسباب و مسببات نگذاشته است . اگر می خواهید خدا به شما کمک بکند ، باید با فرمولی که اومی گوید بروید . آیا شما با فرمول او رفتید و پاسخ نگرفتید ؟ این تلاش را باید از خودشان بپرسیم . هر کس که می خواهد روی موفقیت را ببیند ، البته موفقیت یک قرارداد دو طرفه است . خدا پای قرارداد را امضاء کرده است . خدا میگوید : من امضاء می کنم . تو هم بیا امضا ء کن و پایش بایست . بُشری کافی که شخص مهمی در زمان آن امام بود ، در آن داستان پابرهنه در مدینه دنبال آقا آمد و گفت : من تا امروز آزاد از قید بندگی خدا بودم اما از امروز می خواهم بنده باشم . البته در روایت داریم کسی که از قید بندگی خدا آزاد میشود برده ی غیر خدا میشود . در واقع از بردگی میخواهم به بندگی بیایم . چکار کنیم که بنده باشیم ؟ امام کاظم (ع) چهارده سال در زندان بود و طعم غیبت را به مردم چشاند . مردم به امام دسترسی نداشتند . امام به مردم فهماند که اگر امام در دسترس تان نباشد چکار باید بکنید . اگر می خواهیم طعم شیرین موفقیت را در تمام مراحل زندگی بچشیم فقط در غالب بندگی خداست . همه ی کارشناسان و هدف این برنامه ها این است که بتوانند آدرس بندگی را در موضوعات مختلف پیدا بکنند که ظاهرا سمت اصلی خدا ، بندگی است . بندگی راه مستقیم است . سوال – سالهاست از خدا دعا دارم و به من نمی دهد . خیلی ها میگویند شاید به صلاح تو نیست و یا امتحان است . حالا مطمئن شده ام که خدا حاجتم را نخواهد داد . شاید قصه مصلحت و امتحان نباشد . شاید به دلیلی که نمی دانم خدا از من روی برگردانیده است . و من را دوست ندارد . آیا خدا با بنده اش این جوری می کند ؟

پاسخ – می خواهم بگویم این برادر صبرش خیلی کم است . هزار و دویست سال است که امام زمان از خدا فرجش را طلب می کند . نه تنها او بلکه همه ی عالم فرج او را طلب می کنند . هر کس گرفتار است و هر کس که به او ظلم شده است با زبان بی زبانی فرج آقا را می خواهد ولی یک بار نشنیده ایم که آقا بگوید : حالا که دعایم را مستجاب نمی کنی ، مرا دوست نداری . حضرت یعقوب چهل سال اشک ریخت . می دانست یوسف زنده است و می خواست او را ببیند . قرار بود یعقوب امتیازی بگیرد و قرار بود یوسف هم امتیازی بگیرد . چهل سال می گذرد و دعای یعقوب مستجاب میشود . خانمی کنار بسترمادرش اَم یُجیب خواند

و به همه ی بچه ها هم گفت این دعا را بخوانند ولی مادرش خوب نشد . مجبور شد نیمه شب دنبال جنازه ی مادر اشک بریزد . همین خانم سی سال بعد کنار بستر پدرش که فرقش شکافته بود هرچه ام یجیب خواند ، پدرش هم خوب نشد . خدا حاجت دوم را هم به او نداد . همین خانم بعد از چند سال کنار تشت پُر خون برادرش نشست و هر چه اَم یُجیب خواند برادرش خوب نشد . همین خانم وقتی برادرش به میدان جنگ رفت ، اَم یُجیب خواند که برادرش بر گردد ولی برادرش برنگشت . همین خانم در سختی های کوفه و شام خیلی تقاضاها از خدا داشت هر چه اَم یُجیب خواند ظاهرا برآورده نشد اما یک بار نگفت خدا من را دوست ندارد . وقتی دشمنان خواستند نمک روی زخمش بپاشند گفتند : دیدی خدا با تو و برادرانت چه کرد ؟ گفت : من از خدا چیزی جز زیبایی ندیدم . شما کوچک هستید . و این قدر کوچک می بینید . من پاداش هایی که قرار است بخاطر صبرم به من بدهد را می بینم . قرار است در این عالم برای همه چیز امتحان باشد . دادن یک نعمت امتحان است . گرفتن یک نعمت امتحان است . ندادن آن هم امتحان است . این عزیز باید بداند که این دنیا مدرسه است . خوابگاه نیست که بگوید : خدایا چرا تخت هایش فراهم نیست ؟ این دنیا رستوران نیست که بگوید : خدایا چرا میز ناهار خوری آن سِت نیست ؟ خدایا من چه گناهی کرده ام که همه باید غذاهای خوب بخورند ولی من نخورم ؟ سراغ بچه یتیمی رفتم که یک هفته نان و نمک می خوردند . این دنیا تفریح گاه نیست که بگوییم هر جا رفتیم به ما خوش نگذشت . این دنیا مدرسه است و در مدرسه هم اول و آخر امتحان است . همه باید امتحان بشوند . فقط امتحان ها با هم فرق دارند . بعضی امتحان فیزیک دارند ، بعضی شیمی دارند و تا کسی هم امتحان نشود ، چیزی به او نمی دهند . و قرآن میفرماید : افراد درامتحان سه دسته هستند . یک دسته بی تابی می کنند و خدا را محاکمه می کنند که چرا این طوری شد ؟ یک عده صبر و استقامت می کنند . یک عده خیلی بالا هستند و شکر می کنند . در زیارت عاشورا می گوید : از خدا تشکر می کنند . این عزیز باید اینگونه سوال کند که بگوید : از کجا بفهمم که خدا من را دوست دارد ؟ خدا در حدیث قدسی میفرماید : اگر بنده های من بدانند که من چقدر آنها را دوست دارم ، از شوق می میرند . اقتضای خالق بودنش است . اقتضای ارحم الراحمین بودنش است که ما را دوست دارد . چرا مادر من را دوست دارد ؟ چون من پاره ی تن مادر هستم . من نفخت روحی هستم . وجودم از وجود اوست . خالق من است و همه ی عالم را برای من خلق کرده است . میشود پدری همه ی امکانات را برای رشد فرزندش فراهم بکند و باز فرزندش بگوید تو من را دوست نداری ؟ خدا می گوید : اگر دوستت نداشتم آسمان و زمین را برای تو خلق نمیکردم . ۵۷ آیه داریم که همه می گویند : همه چیز را برای تو خلق کرده ام . سخر لکم ما فی السموات و الارض . ای انسان همه ی عالم را برای تو خلق کرده ام . بیشتر مواقع ما از خدا طلبکار هستیم و دو رکعت نماز که می خوانیم انتظار داریم دریچه آسمان باز شود و خدا مزد ما را بدهد . در حالیکه من بدهکار هستم . در ارتباط با خدا مردم دو دسته هستند . یک دسته طلبکار هستند و یک دسته بدهکار . اگر کسی خودش را بدهکار بداند و آن بدهی که قابل پرداخت نیست . مثلا من ده میلیارد به شما بدهکار هستم . ماهی یک میلیون تومان هم که بدهم از پس این بدهی بر نمی آیم . پس هر دفعه که به شما یک میلیون تومان می دهم می گویم : شرمنده هستم . هنوز هیچ کاری نکردم . لذا از هر فرصتی استفاده می کنم که بدهی ام را بپردازم . هر چی هم که کار کنم ، خودم را طلبکار شما نمیدانم . حضرت فاطمه (س) با تمام گرفتاری ها نماز شب را ترک نکرد . فقط آنرا نشسته خواند . چون خودش را بدهکار می دانست . به معنای دیگرکسی که به خدا بدهکار است هم واجبات را به جا می آورد و هم نوافل را بجا می آورد . در آخر هم دستهایش را بالا می برد و می گوید : خدایا کم آوردم . اهل بیت میگویند : یا لطیف ارحم عبدک ذلیل مسکین لسان القلیل . زبانم خیلی کوچک است و لسانی دارم که نمی توانم آنرا بیان کنم و عمل من هم قلیل است . حالا ـ دختری که در مکتب این مادر تربیت شده است از شب یازده هجده داغ و مصیبت دید . امام سجاد (ع) می فرمایند : وارد خیمه شدم دیدم عمه ام زینب نماز شب نشسته می خواند چون خودش را بدهکار می داند ولی چون من خودم را طلبکار می دانم ، امروز کار دارم ، نماز واجب را هم یادم می رود . اگر خودم را بدهکار بدانم ، اگر تمام عمرم را نماز بخوانم و روزه بگیرم و همه

ی لحظات عمرم خدمت به خلق خدا بشود ، همه ی مالم را صدقه بدهم ، هنوز برای یکی از نعمت های خدا پاسخ ندادم . هنوز کفاره ی یک گناهم را ندادم . اگر اینجوری نگاه کردیم ، می گوییم خدا چقدر ما را دوست دارد که ما را تحمل می کند . به این جملات حضرت علی (ع) فکر کنید : کم من قبیح سترهٔ . اگر دوستت نداشت عیب هایت را می پوشاند ؟ می فرماید : اگر به عیب های همدیگر دست پیدا کنیم از تنفر ، مرده ی یکدیگر را هم دفن نمی کنیم . چه تعریف هایی از من پخش شده که من قابلیت آنرا نداشتم . این همه نعمت های متصل و منفصل ، مخفی و آشکار ، دور و نزدیک ، با واسطه و بی واسطه ، مادی و معنوی ، ظاهری و باطنی داده ، باز هم می گویید که خدا من را دوست ندارد . سوال – ملاک دوست داشتن خدا چیست ؟

پاسخ – همه ی ما یک گمشده داریم . گمشده را باید پیدا کنیم . گمشده این است که ما می بینیم بعضی ها در آسایش هستند . همه چیز دارند . مریضی و فقر ندارند و پدر و مادر هم دارند . به تعبیری عافیت کامل دارند . همه ی نعمت ها را دارند ولی بعضی ها هم ندارند . خوب آنها هم از خدا می خواهند . خدا کدامیک را بیشتر دوست دارد ؟ ملاک دوست داشتن خدا چیست ؟ از روایات ما بر می آید که یک بهشت در دنیا داریم و یک بهشت در آخرت داریم . بهشت در دنیا آسایش نیست . آرامش است . آن چیزی که هم آرامش است و هم آسایش ، بهشت آخرت است . در بهشت آخرت است که به محض اینکه چیزی را طلب کنم برای من آماده می کنند . هیچ زحمتی ندارد . در آنجا آسایش و آرامش هست . آن چیزی که در دنیا به بهشت تعبیر شده ، آرامش است . در روایت داریم که دنیا برای مومن باید زندان باشد . دنیا مثل کوره و آتش است . دنیا تعبیر به بلا شده است که انسان را می سوزاند . حالا چکار کنم در این دنیایی که زندان است و کوره است ، من احساس آرامش کنم ؟ اگر احساس آرامش کردم یقین میکنم که خدا من را دوست دارد . آرامشی که امام حسین (ع) در قتلگاه داشت یزید در تخت پادشاهی نداشت . آرامشی که بعضی از فقرای ما درنداشتن دارند ، بعضی از پولدارهای ما در داشتن ندارند . آن آرامش است که احساس رابطه می کند . آن اطمینان قلب است و آن حاصل نمیشود مگر به بندگی خدا . باید زندگی تبدیل به بندگی بشود . بندگی یعنی اینکه طفلی در آغوش مادر قرار می گیرد . هیچ آرامشی برای کودک لذت بخش تر از اینکه در آغوش مادر قرار بگیرد نیست . ما چون اصل مان حضرت حق است اگر در این ارتباط بندگی با خدا قرار بگیریم باور می کنیم که خدا ما را دوست دارد . چون در آغوشش هستم به من آرامش میدهد . روایت داریم که امام حسین (ع) هر لحظه که به شهادت نزدیکتر میشد آرامش او بیشتر میشد زیرا به حضرت حق نزدیکتر میشد . ما در زندگی مان آغوش خدا را گم کرده ایم . سمت خدا را گم کرده ایم . اگر خدا همه ی ماديات را به ما بدهد و آرامش را بگیرد زندگی جهنم میشود . در روایت داریم : جهنم دنیا اضطراب است . جهنم دنیا آتش نیست . در خاطرات ریگان رئیس جمهور سابق امریکا می خواندم که شبی دو سه ساعت بیشتر خواب نداشت . دائما با اضطراب از خواب بلند میشد . گاهی یک شاگرد نانوا را می بینیم که تشک او دو کیسه ی آرد است و خوابش بده و کیف هم می کند . بهشت دنیا ، آرامش است و جهنم دنیا اضطراب و تشویش خاطر است . آرامش گمشده ی امروز ماست و آنرا با آسایش مخلوط کرده ایم . گاهی بخاطر زیبای و قشنگی آرامش خودمان را بهم می زنیم . ما یک صراط بیشتر نداریم . آن هم بندگی خداست و باید تکلیفمان را انجام بدهیم . ما در خانه دو نوع ظروف داریم . یک ظروف دم دستی و یک ظروف عتیقه ای که به ظروف عتیقه ای خیلی اعتقاد داریم ، خیلی قبولش داریم چون قیمتش خیلی بالاست ولی به آن اعتماد نداریم در آن آبگوشت نمی خوریم . برای من کاربرد ندارد . به ظروف دم دستی اعتقاد نداریم ولی به آن اعتماد داریم و در لیوان معمولی آب می خوریم . ما دو دسته امام و الگو در زندگی داریم . امام و الگوی عتیقه ای که لب تاقچه گذاشته ایم و گرد گیری هم می کنیم و دیگری امام و الگوی دم دستی . به اهل بیت اعتقاد داریم ولی اعتماد نداریم . در زندگی دستم را به اینها نمیدهم که من را راه ببرند . می گوییم شما سر طاقچه بمانید روز مبادا خرجتان می کنم . برای روز مبادا به امامان قسم می خورم . به الگو و امام دم دستی اعتماد داریم فلان بازیگر و ورزشکار و خواننده به آنها اعتماد دارم و از آنها الگوبرداری می کنم و خودم را شبیه آنها می کنم . در حالیکه اصلا به

آن اعتقاد نـدارم و نمی خواهم با آنها محشور بشوم . این نکته را بایـد پیـدا کنیم . سوال – بقیه ی مدل های پاسـخگویی خداوند به دعا های ما چگونه است ؟

پاسخ – گاهی خدا می گوید : ای بنده ی من به خاطر دستی که به طرف من بلند کردی و من نمی خواهم دسـتت خالی برگردد در ضمن چون نه ظرفیت آنرا داری و نه اسـباب را فراهم کردی ، یک بلا را از تو دورمی کنم . یک گرفتاری را از تو دفع می کنم . از مشـهد به سـمت قم همراه خانواده می آمدیم . دعا و توسل می کردیم وصدقه هم دادیم ولی در یکی از شـهرهای بین مسـیر اتفاقی برای ما افتاد . در شـهر بعدی اتفاق دیگری افتاد و ۲۴ ساعت معطل شـدیم . گرفتاری مالی هم برای ما بوجود آمد گفتیم الحمدلله . در شـهر بعدی اتفاق سوم برای ماشـین افتاد که ماشین خوابید و با قطار برگشتیم . خانواده ی من اعتراضی کردند که ما صدقه دادیم ، دعـا کردیم ، چرا این اتفاقـات افتاد ؟ من گفتم : یقین دارم که این ها سپر بلاهای بزرگتر بوده است . در عالم رویا خانمم می بیند که در جاده به دره سـقوط کرده ایم و زخمی و کشـته شـده ایم و او درخواست کمک میکنـد . از خواب بیدار شد و گفت : به من نشان دادنـد این اتفاقات سپر کـدام بلا بود . این ها بخاطر صـدقه و دعاها می تواند باشد . مدل بعدی پاسـخگویی خدا این است که بلاها را از عزیزانت دفع می کند . در عین حال دعا دفع نمی شود .

۸۸-۱۱-۰۳

سوال – خلاصه ی بحث ارتباط با خدا و دعا را توضیح دهید .

پاسـخ – ارتباط یک جاده ی دوطرفه است . اگر ما از خـدا توقع داریم که بهترین نوع نعمت را به ما بدهـد ، اگر همسـر می خواهیم بهترین همسر، اگر خانه می خواهیم بهترین خانه ، اگر ماشـین می خواهیم بهترین ماشـین ، اگر شغل می خواهیم بهترین شغل را می خواهیم ، بخاطر این است که طبیعت انسان ، کمال طلب است . خودش ما را این جوری خلق کرده است . اگر ما از خدا این جوری توقع داریم ، خوب خدا هم از ما این توقع را دارد . خدا می فرماید : من بهترین عمل را از تو می خواهم . چهار بار این بهترین عمل در قرآن آمـده است . در سوره ی ملک و کهف است . در سوره های دیگر هم هست . خـدا می گویـد : چطور من احسن الخالقین هستم ، الرحم الراحمین هستم ، من در همه ی خوبی ها بالاترین هستم ، از تو نه بهترین ، حداقل نماز خوبتر می خواهم . لذا اگر می خواهید رابطه هایمان با خدا قشنگ تر بشود ، در هدیه هایی که میخواهیم به خدا بدهیم ، یک قدم بیشتر برداریم . او که الله الصمد است و نیاز نـدارد ولی هرچه اعمـالت را بهتـر انجام بـدهی ، پس انـداز خـودت بیشـتر میشـود . به کسـی گفتم : این نمـازی را که میخوانی برای خودت است یا برای خـدا ؟ گفت : برای خدا . گفتم : خدا لازم ندارد . نخوان . گفت : پس برای خودم است . گفتم : کسـی از خـودش دزدی می کنـد ؟ چرا از نمـازت می دزدی ؟ ایـن بی انصـافی است . سـخت ترین عمـل انصـاف است . حـداقل انصـاف را در مورد خـدا رعایت کنیم . از من بهترین زیارت و حـج را می خواهـد . بهترین خمس دادن ، زکات دادن ، روزه و دعا کردن را می خواهـد . بهترین دعا این است که شـرایط آنرا داشـته باشم . به اسـباب آن هم توجه داشـته باشم . به موانع و مراحل آن توجه داشـته باشم . در تکلیف مان به فکر رفع تکلیف هستیم . در غذا خوردن این جوری نیستیم . منتظر سـفره و سالاد هستیم ، دسر می چینیـم . چرا ؟ اگر سـفره مرتب نباشـد ، دعـوا راه می اندازیـد ؟ در هنگـام نمـاز مـا گـاهی خودمـان را بی حس می کنیم و بعد سرنماز می رویم . کاری کرده ام که روح من کرخ شـده است . خـدا همانطور که می گویـد : آنچیزی که در زمین رویاندیم برای جسـمت بخور ، همانطور هم می گوید : برای روحت هم باید غذا بخوری . ما برای بی اشـتهایی جسم مان به دکتر مراجعه میکنیم . داروی اشـتها می گیریم . آیـا یک بار شـده بگویم : یک ماه است که از نمازم لـذت نمی برم . بچه های جبهه از آیت الله مشـکینی پرسـیده بودند که چطور می توانیم در نماز حضور قلب داشته باشیم ؟ ایشان فرمودند : اگر راهش را پیدا کردید به من هم بگویید . چون همه ی مـا گرفتـار هستیم البته فُرمولش را از آیـات عظام حفظ کرده ایم و می توانیم بگوییم . با زبان می توانیم بگوییم ولی با

وجود معلوم نیست بتوانیم بگوییم . همه ی ارتباطات دو طرفه باید با شرایط باشد . مثل غذا خوردن می ماند همچنانکه من برای غذا خوردن و میوه خوردن خود ، اشتها و بی اشتهایی دارم ، همچنانکه برای تفریخ خود حس دارم یا ندارم مثلا رفقا دنبال ما می آیند می گویند : بیا دوری بزنیم . می گوییم : حس تفریح ندارم . اما بچه ها به او حس می دهند . می نشینند و کمی تعریف می کنند و شوخی می کند و حس تفریح را به اومی دهند . ولی وقتی کسی می گوید : حس نماز ندارم ، نمی دانم چرا بلد نیستیم به او حس نماز بدهیم ؟ در پرواز بودم و می خواستم جایی بروم . جوانی کنار من نشسته بود و گیتار بزرگی همراه داشت . در لحظات اول خیلی میل نداشت من با او صحبت بکنم . من پیش خودم گفتم هرجوری شده باید با او ارتباط برقرار کنم . اول از او ساعت را پرسیدم . بعد گفتم : درباره این موسیقی برای من توضیح بدهید . دوست دارم بدانم . با شوق و ذوق برایم از این موسیقی گفت . رشته کامپیوتر می خواند و خودش لو داد که نماز نمی خواند . گفتم استفاده کردم . بعد صدای بچه شیرخواره بلند شد . گفتم الحمدلله . پرسید چطور ؟ گفتم شما اگر بخواهید به این بچه کمک کنید ، چکار می کنید ؟ گفت : او را به مادرش می رسانم . گفتم : می دانی ما دو تا بچه در وجودمان داریم . یکی جسممان است که مادر آن خاک است . خدا می گوید : ما را از خاک آفریده است . ظهر میشود بچه گرسنه اش میشود . شکمش صدا می کند این همان صدای بچه است . همه او را به مادرش می دهند تا ساکت بشود . پس ما غذا میخوریم و صدای شکممان آرام میشود . بچه ی دیگر ، روح ماست . چرا این را به اصلش نمی دهیم ؟ خدا می فرماید : نفخت روحی . گفت : من رابطه ام با خدا خوب است . گفتم : چه کسی شیر خوردن را به بچه یاد می دهد یقینا مادر . پس خدا هم باید به ما بگوید که چطور باید شیر بخوریم . گفت : چطوری شیر بخوریم ؟ گفتم : با برپا کردن نماز و ذکر خدا شما آرام می گیرید . گفت : در این عمر بیست و چند ساله ام هیچ کس حس نماز را به من این جوری نداده بود . یعنی این جوری نگفته بود . گاهی خیلی با حال عبادت میکنیم ولی گاهی حال نماز نیست . در این مثال گاهی مادر به بچه میگوید : غذا بخور . بچه می گوید : گرسنه نیستم . مادر می گوید : دو لقمه بخور خیلی خوشمزه است . گرسنه می شوی . بعضی ها می گویند : حال نماز نیست . باید حس آن بیاید تا نماز بخوانیم . خدا شرط سختی دارد . می گوید هرکس حس می خواهد بعد از عمل به اومی دهم ، قبل از عمل به او نمی دهم . در حج می گویند : تو برو حج ، بعد از مسجد شجره ، کس دیگری تو را می برد . ارتباط بچه های جبهه با خدا خیلی قشنگ بود .

خدا هرنعمتی که می دهد به دو شرط می دهد که هردو هم به نفع خود ماست . یکی اینکه درست استفاده کنیم . هم از این نعمت به دیگران هم بدهیم . خود خوری نکنیم . امر به معروف یعنی تک خوری ممنوع . شما که تنها نماز میخوانی و حال می بری ممنوع است . شما که چشمت حیا دارد و حال می کنی ، به دوستت هم بگو که حال کند . خوب استفاده کردن به این است که وقتی من یک جای خوبی از طریق حوزه یا دانشگاه پیداکردم فقط نیتم این باشد که خدمت به خدا بکنم . در اصول کافی از حضرت علی (ع) نقل کرده است که هر کس علمی را برای خدا کسب بکند ، باید چهار ویژگی را پیدا بکند . هیچ بابی برای او باز نمیشود مگر اینکه هر چه علم او بیشتر میشود ذلت درونی او هم بیشتر بشود . ما دو تا ذلت داریم . ذلت بیرونی ممنوع . اجازه نداریم در مقابل کسی خودمان را ذلیل کنیم مگر در مقابل خدا ، پدر و مادر ، استاد و امام . اما در مقابل ثروتمند و شهرت حق نداری خود را دلیل کنی . اما ذلت درونی : حضرت زهرا (س) دعایی دارد که می فرماید : خدایا خودم را در خودم کوچک کن . اسبی می خواست از رودی بپرد . لب رود می آمد ولی می ایستاد . جوان کلافه شد . پیرمردی آب را گل آلود کرد و بعد اسب پرید . جوان گفت : چکار کردی ؟ گفت : اسب خودش را در آب زلال می دید و حاضر نبود از خودش بگذرد چون خودش را بزرگ کرده بود . آب را گِل آلود کردم . دیگر خودش را ندید و پا روی خودش گذاشت و پرید . اگر بعضی وقت ها من خودم را در درون خودم کوچک نکنم ، بزرگترین بُت تو خودت هستی . پس هر چه علمم بیشتر میشود ، باید لذت درونی ام بیشتر بشود. چون وقتی علمم بیشتر میشود می فهمم که مجهولات من بیشتر است و می فهمم که من چقدر کوچک هستم . یعنی هرچه علم من بیشتر میشود ، از

خـدا بیشتر حسـاب می برم . الاـن برعکس است . همینکه کمی علمم بالا می رود دیگر از خـدا ترس نـدارم . حضـرت علی (ع) در مقابل خـدا مثل یک مورچه میشد . هرچه علمت بیشتر بشود ، باید تواضـعت در مقابل مردم بیشتر بشود . علم انسان را باد می کند . مواظب باشـید این بـاد تو را خراب نکنـد . هر چه علمت بیشتر بشود ، خیر رسانی و کمک رسانی ات بیشتر بشود . وقتی من علم یاد می گیرم یعنی فرمول کشف رابطه هـا را یاد گرفته ام . خوب بعضـی ها به این رابطه ها نیاز دارنـد . بخل به خرج نـدهم . من به این شرط فرمول را به بچه ها میـدهم که وقتی کارشـناس شدنـد و به هر جا رسـیدند با علمشان کاسبی نکنند ، بندگی بکنند . کاسبی با علم خیلی خطرنـاک است . بعضـی هـا چه در حوزه و چه در دانشـگاه بـا علم کاسبی می کننـد . این زیرمیزی ها و حق حساب ها و چـانه زدنها ، این ها با علم کاسبی کردن است . علم ودیعه الهی است . علم نور الهی است . تو مزدت را از او بگیر . مردم با عشق به کسـی که کارشـناس تر است می دهنـد . هر چه بیشتر متخصـص تر باشـی ، مردم بیشتر تحویلت می گیرند . هر چه خدمتگزاری من بیشتر بشود ، از این امانت الهی قشنگ تر استفاده می کنم . با این علمم گره باز کنم درهر جایگاهی که هستم .

سوال – برنامه ای برای کنکوری ها بگویید .

پاسـخ – برای مطـالعه کنکوری هـا من ده مرحله یـاد داشت کرده ام . یـک برنـامه مطالعاتی ، یک برنامه تغـذیه ای و یک برنامه ی حاشـیه ای به آنها می دهیم . این سه تا را یاد داشت کننـد . اولین برنامه مطالعاتی آنها یک تست زنی اولیه را شـروع کنند . من پنج مرحله تست زنی برای آنها دارم . بعـد مطالعه کامل همه ی منابع با دقت . یکبار باید در صـفحه ی کامپیوتر ذهنشان تایپ بشود تا با آن برنـامه معنوی هم که می گویم خـدا عنـایت کنـد و در هنگام امتحان به صـفحه ی ذهنش بیایـد . جاهای مهم و مبهم را علامت بزنند تا بعدا بپرسند که بیشتر وقت را این می برد . تست زنی مرحله ی دوم . که می توانند این دو تست زنی را با هم مقایسه کنند و رشد خود را ببینند . بعدی مباحثه خلاصه است . سه نفر بشوند و با هم مباحثه بکنند زیرا مباحثه تمرین مفاهیم است یعنی جاهایی را که اشـتباه متوجه شده اند می فهمند . تست زنی مرحله ی سوم است . همان درس های قبلی که تست آنها را زده اید دوباره بزنید یا مـدل دیگری را بزننـد . مرحله ی بعـدی تلخیص خلاـصه هـا است و بصورت فرمول در بیاورنـد . مرحله ی بعـدی تست زنی است . مرحله ی بعـدی مرور خلاصه است . اگر این جوری درس بخواننـد شب کنکور راحت میخوابنـد و شب آرامی را خواهنـد داشت و استرس هم ندارند .

دو شـرط اول را که گفتم کنکوری ها باید به خودشان و خدا بگویند که خدایا این نعمتی که ما داریم می خواهیم در سمت خدا از آنها اسـتفاده کنیم . امام صادق (ع) می فرمایند : وای به روزگار کسانی که علم را برای خودشان می خواهند استفاده کنند . وای به حال کسـی که علم را به خاطر مادیات و کاسبی اسـتفاده کننـد . وای به حال کسانیکه میخواهنـد علم پیـدا کنند تا راه های درون را پیـدا کننـد . ما می گوییم می خواهیم علم پیدا کنیم برای نورانیت آن و از این نورانیت می خواهم خدا و سـمت خدا را پیدا بکنم و دیگران را هم راهنمایی بکنم و به آنها بگویم که با علم خیلی قشنگ میتوان به سمت خدا رفت . علم مقدمه ای برای معرفت است . معرفت هم مقدمه ای است برای کسب فیوضات الهی . هرچقدر معرفت و ظرفیتم بیشتر بشود ، عنایات الهی به من بیشتر خواهد شد . در کنار این برنامه ی درسـی یک برنامه تغـذیه ای و حاشیه ای هم می گویم . با تغـذیه ، فسفر مغز خیلی مطرح میشود . فاصـله ی تغذیه باید کوتاه باشد . به غیر از صـبحانه ، ناهار و شام ، دو تا میان وعده هم داشـته باشند . کم بخورند ولی خوب و مقوی بخورند و در هنگام خوردن کتاب را کنار بگذارنـد . با تمرکز غذایش را بخورد . با حس و حضور قلب غذایش را بخورد . روزی پنج بادام خام که همان موقع بشکنند بخورند که خیلی مقوی است . روزی یک قاشق صبح عسل ناشتا با آب ولم بخورند . مویز و کشمش و میوه جات و سبزیجات که خیلی مقوی است . در مورد خواب شش ساعت شب بخوابند و دو تا نیم ساعت هم روز بخوابند که روی آنها فشار نیاید . سه نوبت ورزش را بعنوان حاشـیه داشـته باشـند . بیست دقیقه قبل از خواب ورزش کنید خسـته میشوید و خوب می خوابیـد . خیالاـت هم خیلی اذیتشـان نمی کنـد . فواصـل مطالعه را هم زیاد نکننـد . بعـد از هر دوساعت مطالعه ، یک صـفحه قرآن

بخوانند . حال دارد دو رکعت نماز بخوانند و بخواهند که خدا این ها را در ذهن آنها قرار بدهد . ذکر روزانه را حتما داشته باشند . دعای عهد امام زمان را داشته باشند . نماز اول وقت را داشته باشند . نماز در وقتش قشنگ است . اگر می توانند حتما سحرخیز باشند . چون خدا به سحرخیزها خیلی عنایت دارد . جوانان ما سارق زمان زیاد دارند . یکی از سارقین موبایل است . روزها آنرا خاموش کنند و وقتی می خواهند با کسی تماس بگیرند روشن کنند . وقت او را می گیرد . خود تلویزیون هم یکی از سارقین زمان است . باید فرهنگ استفاده داشته باشیم . رفیق هم یکی از سارقین زمان است . سوال – خداوند چگونه به توقعات ما پاسخ می دهد . مدل های آن چگونه است ؟ گاهی توقعات ما برآورده شده و ما متوجه نمیشویم .

پاسخ – اولین مدل پاسخگویی حضرت حق این است که این دستی که به تقاضا بلند شده است شرایطی هم خدا دارد . مثلا خدایا ، امسال قبولی در کنکور را می خواهم . خدا در همان سال و با همان شرایطی که خواستم به من عنایت می کند بشرطی که همه ی آن اسبابی که خدا گفته ، بیاورم . مدل دوم پاسخگویی حضرت حق این بود که در آن زمانی که من تقاضا کردم به من نمی دهد . در یک زمان دیگر به من می دهد . من یقین دارم که اگر بچه ها با این شرایط کنکوری که ما گفتیم درس بخوانند و امسال قبول نشوند ، سال دیگر حتما قبول خواهند شد . نه اینکه شما کم کار کرده ای بلکه خدا می گوید : تو همه ی اسباب و شرایط را برای من نیاوردی . خدا کمی ما را معطل می کند که ببینید ما عاشق خدا هستیم یا عاشق خواسته ی خودمان هستیم . نکته ی دیگر اینکه تو هنوز ظرفیت آنرا پیدا نکردی . فرزندمان می گوید : برای من موتور بخر . می گوییم : اول گواهینامه بگیر و برای خرید کامپیوتر می گوییم اول آموزش ببین . جوانی گفت : من دوست دارم آن طرف درس بخوانم زیرا در داخل ظرفیت من را ندارد ولی دانشگاه های خارج دارد . گفت : داخل ۴۰ درصد و خارج ۸۰ درصد ظرفیت دارد . گفتم : شما از این ۴۰ درصد ظرفیت داخل استفاده کرده ای ؟ گفت : نه . گفتم : خیلی بد شد . اینجا ۴۰ درصد بی عرضه هستی و آنجا بروی هشتاد درصد بی عرضه میشوی . کسی که نمیتواند هزار تومانی را خرج کند نباید توقع ده هزارتومانی داشته باشد . من هنوز در بخشداری موفق نبوده ام ، هوس فرمانداری و استانداری دارم . سومین مدل پاسخگویی حضرت حق این است که می گوید : ببین بنده ی من ، اگر در دنیا بخواهی به تو می دهم ولی اگر در دنیا تحمل کنی در آخرت هزار برابر به تو می دهم . اینجا به من نمیدهد در آخرت می دهد . آیت الله طباطبایی در المیزان می نویسد که مومنان می گویند : خدایا کاشکی خواسته های ما را در دنیا نمی دادی و در آخرت به ما می دادی . هم فرصت بیشتر است و هم کمیت آن بیشتر است . مثلاـ من رزق می خواهم . خدا می گوید : اینجا را با فقر بگذران که پیغمبر فرمود : فقر فخر است چون خودش انتخاب کرده است . آنجا ثروت و دارایی زیاد به تو می دهم . پس خدا می گوید : مدل آخرتی را به تو میدهم . دیگر اینکه خدا می گوید : خواسته ات را به تو نمی دهم بلکه به عزیزانت می دهم که باز بخاطر خواسته ی تو می باشد . جایی می روم که می خواهند به من هدیه ی بدهند ولی در شان و ظرفیت من نیست خوب آنرا به بچه یا همسر من می دهند . باز این خوب است . ذکر حَسبی الله ماشاءالله یعنی خدا مرا کفایت می کند و در زمان مشکلات چهارده مرتبه بگویید و این معنی اش اعتماد سازی است و خدا قادر به تقاضای من است و مهربان هم هست و خدا با من هم مشکلی ندارد .

۸۸-۱۰-۱۹

سوال – شما می گویید که هر چه می خواهید از خدا بخواهید . من الان چند سال است که خواسته و دعایی دارم و آنرا با گریه و توسل از خدا خواسته ام ولی خدا آنرا به من نمی دهد . اگر من از دعا کردن خسته بشوم ، مقصر چه کسی است ؟

پاسخ – می گویند : جوانی عاشق گوهرشاد خانم شد که خانمی متمول ، زیبا و با شخصیت بود . همان کسی که مسجد گوهر شاد مشهد بنام ایشان است . ایشان گفت که شرط ازدواج با من این است که چهل شب نماز شب بخوانی . جوان گفت : چشم . چهل شب نماز شب خواند . بعد از چهل شب گوهر شاد خانم دید جوان عاشق و شیدا به بسراغ او نیامد . برای او پیام فرستاد . گفت :

چی شد ؟ شرط را انجام دادی ، پس بیا . او گفت : از تو تشکر می کنم . تو مرا عاشق کس دیگری کردی . ما گاهی وقتها بخاطر یک خواسته ، تقاضا و درخواست ، خدا را می خواهیم . در روایت داریم که خدا می گوید : من به شما نمی دهم تا ببینم عاشق من می شوید یا نه ؟ در خیلی از مکان ها درباره دعا ، سوال مطرح میشود از جمله در دانشگاهها و حرم ها و مشاوره ها مخصوصا با جوان ها . من از زوایای مختلف سراغ این بحث می روم . اولین نکته این است که دعا را برای دنیای خودت میخواهی یا برای کل حیات خودت ؟ درارتباط با خدا ، تا نگاهمان را به حیات بشری و حیات انسانی اصلاح نکنیم ، اصلا نمی توانیم با خدا ارتباط برقرار کنیم . خدا می گوید : من تو را خلق کردم و یک حیات جاودانه به تو دادم . این حیات تو سه تا بخش دارد . یک بخش کوچک آن دنیا است و یک بخش آن برزخ است و یک بخش جاودانی آن هم آخرت است . حیات اصلی تو آنجا است . حیات دنیا و برزخ مرگ دارد . خدا می فرماید : دو بار شما را می میرانیم و دوباره شما را زنده می کنیم . اما حیات آخرت ، دیگر مرگ ندارد . هرکس وارد وادی آخرت بشود چه بهشت و چه جهنم ، جاودانه میشود . خدا اولین سوال را از من می کند . از من خوشبختی می خواهی ؟ سعادت می خواهی ؟ همسر می خواهی ؟ ثروت می خواهی ؟ شهرت می خواهی ؟ قدرت می خواهی ؟ برای کجا میخواهی ؟ من سوالهای شما را به بیان های مختلف دیده ام . می گویند ما سراغ خدا رفته ایم و خدا را هم چک کرده ایم . من هم برای اینکه شما را غافلگیر کنم می گویم یادت هست کوچک بودی و چهاردست و پا کنار چرخ خیاطی مامانت می رفتی ؟ میگوید بله . خوب آن موقع تو از مادرت سوزن می خواستی و وسایل خیاطی می خواستی ، آیا مادرت به تو می داد ؟ می گوید : نه . خیلی هم که اصرار می کردی ، یک سوزن پشت دستتت می زد . تو در عالم بچگی می گفتی : ای مامان بد . ولی مادر بخاطر نهایت مهربانی به تو نمی داد . لذا به جوانی که می گوید : چندین سال است که حاجتی را از خدا خواسته ام و خدا به من نداده . می گویم یکبار پرسیدی نکند این حاجت من سوزن باشد و چون خدا از مادر مهربانتر است و ارحم الراحمین است و تو را دوست دارد ، به تو نمی دهد . این جواب برای مسائل مادی قابل قبول است ولی یک موقع جوان می خواهد خدا مزه ی عبادت را به او بچشاند تا رشد و تعالی پیدا کند . خوب بعضی ها می پرسند که پس این را هم خدا نمی خواهد که به کمال برسیم ؟ من می گویم : آیا شده که شما برای یک لیسانس و یک فوق لیسانس یک سجاده در کنار دانشگاه تهران پهن کنی و دعا بخوانی و اشک بریزی ؟ مردم می گویند : جوان چه میخواهی ؟ و شما بگویید من برای رشد ، یک لیسانس می خواهم . مردم می گویند : خواسته ات خیلی قشنگ است ولی مسیرت اشتباه است . لیسانس می خواهی باید کنکور شرکت کنی و زحمت چهار ساله ای را بکشی ، تکلیف انجام بدهی و زحمت بکشی سختی بکشی امتحان پایان ترم هم بدهی و پروژه هم بدهی ، آنوقت لیسانس می گیری و به تو لیسانس می دهند . یک وقت من دعا میکنم ، ملائک خدا هم با من آمین می گویند . یک وقت دعا می کنم ، ملائک به من می خندند . میشود من در جاده چالوس را ه بیفتم و بگویم : خدایا من را به جاده قم برسان ؟ به من میخندند و میگویند : جاده را اشتباهی می روی . من سوار ماشین جوانی شدم . گفت : شما آخوندها نمی گذارید ما حال کنیم . گفتم : در دنیا می خواهی چکار کنی ؟ گفت : می خواهم حال کنم ، صفا و عشق کنم . گفتم : به خدا من هم می خواهم عشق و صفا کنم . خندید و گفت : حاجی آقا از خودمان است . گفتم : من مثل شما هستم و خدا به پیامبر هم گفت : که بگومن هم از شما هستم . گفتم : سوار چه ماشینی هستی ؟ گفت : پراید . گفتم : با این ماشین پراید اگر بخواهی حال کنی باید از کی بپرسی که موتور نسوزانی ؟ گفت : از شرکت سایپا . درباره ماشین پژوه باید از ایران خودرو بپرسیم . حالا با ماشین خودت و دنیا می خواهی حال کنی ، باید از چه کسی بپرسی ؟ گفت : نمی دانم . گفتم : از خدا خودرو بپرس . از خدا بپرس که چطور باید حال کنم . من فرمول را نمی پرسم . خدا میگوید من برای هر قصدی یک مسیری و اسبابی گذاشته ام و ۲۵۰ بار در قرآن می فرماید : این مسیر به درد کسی می خورد که ایمان داشته باشد و فکر بکند . مگر میشود من بدون فکر به سعادت ببرسم ؟ خوب میگویید : لذت عبادت . لذت عبادت فرمول دارد . پس شما میگویید : ما دو دسته حاجت داریم . مادی هایش را قبول دارید ولی چرا خدا معنویات را به ما نمی دهد ، مگر

خودش نگفته معنوی شوید ؟ از آن طرف خدا می گوید : بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را . پسری به پدرش گفت : مگر قول ندادی فلان چیز را بخری ؟ گفت : بله . گفت : پس چرا نمی خری ؟ پدرش با آیه ی قرآن جوابش را داد . اوفوا بعهدی ، اوفوا بعهدکم . قول هایی که به من دادی عمل کن تا من هم به قولی که به تو دادم ، عمل کنم . بحث دعا خیلی نکته دارد . آیا میشود ثمره ی دعا را زود ببینیم تا ایمان مان قوی تر بشود ؟ خدا میخواهد به من ظرفیت بدهد . الم نشرح لک صدرک . چرا این قدر عجله داریم که خدا به ما ثمره بدهد ؟ اگر زود به من بدهد که من بی نیاز می شوم . میخواهد من را رشد بدهد . می خواهد بگوید که همه ی حیات تو اینجا نیست . ما در روایات داریم که هیچ دعایی رد نمیشود . چون خدا خودش گفته : فلا سائل تنهر . قانون خودش را نقض نمی کند . هر کس با هر شرایطی و با هر آلودگی و بدون اسباب به سوی خدا بلند بشود ، ناامید برنمی گردد . از کرم خدا به دور است که کاسه ی من را خالی برگرداند . ولی چون آن مدلی که من توقع داشته ام جواب نمی گیرم می گویم : خدا جواب من را نداد . ای جوانان قرار نیست خدا خودش را با ما تنظیم کند . قرار است ما خودمان را با خدا تنظیم کنیم . چون او خالق و حکیم است . بعضی ها مدل دعا را رعایت نمیکنند . سه تا مقدمه داریم : در استجابت دعا یکی اینکه نگاهمان را وسیع کنیم . خدا می خواهد ما را بزرگ کند . ما را رشد بدهد و ما به اندازه ی ابدیت قد بکشیم . یکی دیگر اینکه قرار است خدا خودش را با ما تنظیم نکند بلکه ما خودمان را با او تنظیم کنیم . پس از خدا فرمولها را بپرسیم . یکی دیگر اینکه ندیدم جایی که خدا بگوید : کاسه ی کسی را ناامید بر می گردانم . همسر شهید نعیمی ، کاردار سفارت ایران در عراق که بدست منافقین شهید شد نقل می کردند که هر کس دستی بسوی ایشان دراز می کرد ، نا امیدش نمی کرد . یا کمکش کرد یا راهنمائیش می کرد یا برایش دعا می کرد . یا به طرف پول بده یا اگر نداری به سمت کسی راهنمائیش کن و اگرنمی توانی جلویش ، برای او دعا کن . بیشتر مدل اول را انجام می داد . خانمش گفت : روزی گفتم که این دیوانه دارد دروغ می گوید و فیلم بازی می کند . ایشان گفتند : مگر من به خدا دروغ نمی گویم . مهم این است که او دست بسوی من دراز کرده است . در خواب دیده بود که صفت خدایی پیدا کرده و بعد هم شهید شد . در روایت داریم دعا سلاح مومن است . خشاب هم می خواهد و آن اسباب و عمل است . سلاح خشاب می خواهد ولی ما در زمان جنگ با سلاح بی خشاب هم اسیر گرفتیم . جوانی به مادرش گفت : من خاطرخواه فلان دختر شدم . گفت : کدام دختر و آدرس دختر را داد و مادر گفت : بچه تو دو رکعت نماز نخوانده ای و این دختر پدرش صف اول نماز جماعت است . مادرش گفت : اگر میخواهی برایت خواستگاری بروم برو یک هفته ای ادای نمازخوان ها را در بیاور . پسر هم حسابی ادای نماز خوان ها را در آورد . بعد مادر به خواستگاری رفت . پدر دختر گفت : پسر شما کجاست ؟ ما که او را نمی شناسیم . تحقیق اجمالی بکنیم تا بقیه خواستگاری . مادر گفت : سر و ته این بچه را که بزنی در مسجد است . تا آدرس پسرش را داد ، پدر دختر گفت : خانم این خیلی پسر خوبی است من سجود و رکوع او را دیده ام . گفت : بگویید : بیاید . مادر به خانه آمد و به پسر گفت : چکار کردی ؟ پسر گفت : یک هفته ادای نمازخوان ها را درآوردم . مادر گفت ؟: این ها جواب مثبت داده اند . پسر گریه کرد . مادر گفت : تو چرا گریه می کنی ؟ گفت : عجب دستگاهی است . یک هفته فیلم بازی کردم ، جوابم را دادند . اگر واقعی به سمت خدا می رفتم ، چکار می کردند . حالا ببینیم مدل ها چیست ؟ اولین مدل پاسخگویی حضرت حق به نیازهای ما این است که من یک تقاضایی از خدا می کنم همراه تقاضایم همه ی شرایط آنرا می آورم . مثلا شما از بانک تقاضای وام می کنید . بانک می گوید شرط اول آن این است که برای فلان کار به شما وام می دهند و بعد با حساب باز کنید و باید با این حساب کار کنید و باید دسته چک داشته باشید و ... همه می دانند بانکها وام می دهد ولی می دانند به همه وام نمی دهند . یادم هست وقتی حافظان پنج ساله قرآن را در تلویزیون نشان می داد مثل آقای محمد حسین طباطبایی ، من حتم دارم همه ی مادرها آرزو می کردند که خدا چنین پسری به آنها بدهد . این یک تقاضا است . ولی در میان آنها دو نفر تقاضایش پذیرفته میشود چرا ؟ چون وقتی این تقاضا را می کنند که خدایا به من اولاد صالح بده ، باید موقعی که انتخاب همسر می کردند باید به فکر این تقاضا

هم بودند . در روایت داریم که وقتی خانمی به آقایی می خواهد بله بگوید و یا برعکس ، در واقع برای فرزند آینده اش پدر یا مادر انتخاب می کند . چطور میشود که یک زن و مرد مشکل داشته باشند و محصولش قشنگ بشود ؟ مرد حکم بذر را دارد و زن حکم زمین را دارد . بذر آلوده و زمین آلوده میشود ؟ پس جوان الان شرایط استجابت دعای فرزند صالح را فراهم کن . این شرط اول است . شما که فرزند صالح می خواهی ، در شب عروسی خشت کج نگذاشتی ؟ خشت اول چو معمار نهد کج تا ثریا می رود دیوار کج . میشود خشت اول یک خانواده که می خواهد محصول پاک بدهد ، مملو از گناه باشد ؟ و از وسط این لجنزار گناه یک اولاد صالح بیرون بیاید ؟ در شب عروسی و عقد به فکر بچه تان باشید که فردا می خواهید دعا کنید . شرط سوم اینکه زمانیکه می خواهید انعقاد نطفه داشته باشید به فکر این دعا بودی ؟ قرآن می گوید : شیطان در بعضی از نطفه ها شراکت می کند . آیا آداب آنرا رعایت کردی ؟ با چه طهارت و نیتی و استغفاری ؟ شرط چهارم دوران بارداری حواست بود که برای اینکه بچه ات اولاد صالحی بشود ، باید چه کار کنی ؟ مادر شهید علم الهدی که یگانه شهدای هویزه میشود ، می گوید : در نه ماه بارداری من ختم قرآن کردم . آیا با مادری که نه ماه بارداری نمی دانیم چه کار کرده ، یکی است ؟ هر دو در دعایشان باید یک توقع داشته باشند ؟ در دوران شیرخوارگی آیا مواظب این دعا بودی ؟ با وضو به بچه شیر دادی ؟ مادر شیخ کافی گفته که که یک شیر بدون وضو به احمد نداده ام . مادر شهید زین الدین و علم الهدی هم همین را می گویند . وقتی به بچه ات شیر می دادی یک کلام سلام بر حسین گفتی و اشکی ریختی ؟ این ها شرایط آن دعا است . مادر ، رنگ پوست شما به بچه ات منتقل میشود ، رنگ روح شما به بچه ات منتقل نمیشود ؟ اگر به بچه با بی حیایی جلوی نامحرم شیر دادی ، این در بچه ات اثر نمی کند ؟ حالا دعا کن خدایا بچه ی من حافظ قرآن بشود . بعد هم خدا را متهم می کند که من فرزند صالح خواستم و تو ندادی . در دوران بارداری آیا به شوهرت گفتی که لقمه ی شُبه ناک برای من نیاور یا دائم شوهرت را با دیگران مقایسه کردی ؟ و به حقوق شوهرت توجه نکردی که از دیگران کمتر است و نمیتواند همه ی امکانات را فراهم کند . آیا به لقمه ی حلال توجه کردی ؟ در دوران تربیت هفت ساله ی اولش بنابر روایت امام صادق (ع) که او امیر است و باید با امیر چه رفتاری بکنید ، توجه کردید ؟ باز خدا ناامیدت نمیکند و آن جوری که تو می خواهی اجابت نمیشود . این بخل خدا نیست . در دعا بگویید : تو قادر هستی . خدا می تواند با یک آب تشنگی کسی را برطرف کند و تشنگی دیگری را برطرف نکند .

۱۳۸۹

۸۹-۰۶-۳۰

۸۹-۰۶-۲۳

سوال — من بیست و دو ساله هستم . شما می گویید : ما باید این کار و آن کار را برای خدا انجام بدهیم . پس خدا برای ما چکار می کند ؟ شما میگویید : پیامبران و حضرت زینب از چیزی که داشتند راضی بودند . حضرت یوسف از کودکی خواب دید که پیامبر میشود و مشکلات را تحمل کرد . شما حرفهای ما جوانان را نمی فهمید و ما از دست شما خسته شده ایم .

پاسخ – این حرفهایی که شما راحت زده اید دلیل صداقت شماست . این دلیل نگاه خدا به دل قشنگ این عزیز است . گاهی وقت ها ما لطف های خدا را متوجه نمی شویم . بالاترین لطف خدا این است که به او لطف کرده که منافقانه حرف نزند . دروغ نگوید . صادقانه بگوید . حتی اینکه جلوی من بگوید که از حرفهایت خسته شده ام . این علامت لطف خداست . من مثالی بزنم . من یکنفر از شش میلیارد جمعیت کره ی زمین هستم که کره ی زمین یک قطعه از منظومه ی شمسی است که منظومه ی شمسی یک قطعه از کهکشان راه شیری است که کهکشان راه شیری یکی از مخلوقات خداست . حالا من در این جا چقدر هستم ؟ آن ذره ای که در

حساب نباید مائیم . من را که دو بار تلویزیون نشان داده است ، به من میگویند : شما در مجلس ما بیا ، هر چه بخواهی ما می گوییم : چشم . خدای بزرگ حاضر شده که در دلت روزی پنج بار به حرفهایت گوش بدهد . به من میگویند یک دقیقه وقت بده می گویم وقت ندارم من که خیلی کوچک هستم . ولی او روزی پنج مرتبه حاضر است حرفهای من را طوری گوش بدهد که انگار بنده ای جز من ندارد . خدای به این بزرگی همین که اجازه داده است که من با او حرف بزنم ، همین که من را مخاطب خود قرار داده و به خانه ی دل من آمده و من را تحمل کرده و حرفهای من را گوش می دهد ، این ها توجه خدا نیست ؟ مطمئن باشید که خدا با حضرت یوسف پارتی بازی نکرده و آنها را الگوی ما قرار داده است . خدا خودش در قرآن می فرماید : ای پیامبر بگو من هم انسانی هستم مثل شما . پیامبران و معصومین ما که به آنها ناراحتی و مصیبت می رسید ، درد داشتند . این ها چون جور دیگری نگاه میکردند ، تحمل شان بالا بود . حضرت زینب نه پشیمان گذشته بود و نه نگران آینده بود و نه سست در امروزش . ما نسبت به حال دست و پای مان می لرزد ، نسبت به دیروز پشیمان هستیم و نسبت به آینده هم نگران هستیم . چرا حضرت زینب نه پشیمان بود ، نه سست و نه نگران ؟ چون تکلیفش چهار نکته را در بر داشت . محور تکلیف حق است نه نفع من . تمام اعتراضات من بر اساس منافع من است . آن چیزی که من میخواستم به من نداد . خدا به گناهکاران به نفع شان می دهد نه به حق شان . حق چیز دیگر است نه به مصلحت شان . محور تکلیف حق است نه نفع ما ، لذا گاهی وقت ها نفع من اقتضا می کند که این آب را بخورم . انسانی که ترکش خورده است آب می خواهد ولی حق او نیست که آب بخورد زیرا خونریزی او بیشتر میشود . بعضی وقتها بین حق و نفع فاصله ی مرگ و زندگی است . اگر ما به نفع ظاهری او کار کنیم و به او آب بدهیم ، او میمیرد . محور تکلیف حق است و منشا حق ، کمک کننده ، ناظر و حسابرس آن خداست ، راهنمای حق ولایت و دین است و نتیجه ی دین در قیامت معلوم میشود . اصلی ترین عنصر در این چهار تا این است که در برابر امام تسلیم باشم . بالاترین نکته حضرت زینب این بوده که من به ولی نمی گویم چکار بکن بلکه از ولی می پرسم چکار بکنم ؟ اینها تسلیم محض بودند . اگر من بزرگی او را فهمیدم ، احاطه ی او را فهمیدم ، مهربانی او را فهمیدم ، نیاز به استدلال ندارم . این قدر بزرگ و قشنگ می بینم که به خودم اجازه نمی دهم که بپرسم تو باید چکار کنی ؟ فقط از تو می پرسم که من چکار کنم ؟ و کانال آن ولایت است . فقط در زندگی به تکلیفم عمل بکنم . این عزیز می گوید که از پیامبران مثال نزنید . پیامبران مثل ما هستند و الگو می باشند و خدا این قدر به این ها سخت گرفته است که نمره ی بیست و پنج از این ها می خواهد . حضرت زینب با چشم دل می دیده است . این دنیا عالم حجاب است و قیام عالم شهود است . دنیا ظاهر با باطن فرق می کند . اگر انسانها با ظاهر دنیا برخورد کنند می بازند ولی اگر با باطن دنیا برخورد کنند که همان آخرت است می بَرند . من اگر در دنیا چشمم به باطن باز نشود ، در هنگام مرگ چشمم را باطن باز میکنند . در سوره ق می فرماید : همین که مرگ می آید ، پرده کنار می رود و باطن را می بینم . سوره ی مومنین می فرماید : می خواهم برگردم و بر اساس باطن عمل کنم ولی قابل برگشت نیست . خدا می فرماید : همه در خواب هستند و با مرگ بیدار می شوند . آیا راه دیگری هست که دراین عالم چشممان باز بشود و باطن را ببینم ؟ بله . چشمت را به قرآن و عترت که همان ولایت است باز کن . حضرت زینب با چشم سر نمی دید با چشم امام حسین (ع) می دید . با ولی خودش می دید . پس اینچنین نیست که پیامبران الگوی ما نباشند و از این ها مثال نزنیم ولی ما اخیرا از شهدای خودمان مثال می زنیم . بچه ی سیزده ساله به ولی زمان خودش که امام خمینی بود ، راه پیدا کرد . البته امام خمینی خیلی از امام معصوم فاصله داشت ولی در زمان خودش" ولی " بود . هرچه مادرش از چیزهای دنیا را برایش گفت که می خرم ولی او خندید و رفت . در واقع به ما می خندید که سرگرم دنیا شده ایم . چشم باطن او باز شد . پس وقتی چشم باطن باز بشود ، همچنان که حضرت زینب این همه سختی ها را زیبا می بیند ، این پسر یا دختر هم باید فقر را زیبا ببیند البته فقری که مصلحت من باشد نه فقری که بخاطر تنبلی من بوده . این باید مریضی را زیبا ببیند . هجوم مشکلات را زیبا ببیند . تا چشمم بوسیله ولایت به آن باطن باز نشود همین است . و مجبورم که خدا را مقصر بدانم . بالاترین لطف خدا این است که به آن

بزرگی بـا من کوچک هم صحبت شـده است و در دل من آمـده است . القلب حرم الله .نحن حبل من وریـد . از رگ گردن به من نزدیک تر شده است . ان جلیس من ذکرین : حاضر است با من همنشین بشود . این بالاترین لطفی است که خدا به من کرده است . پس من نگویم تو چکار بکن یا نکن ؟ این قدر به او اعتماد بکنم که بگویم : تو فقط بگو من چکارکنم ؟

بنظر من مشکلات ما چهار دسته هستند . یکی دسته ای از مشکلات در مورد جهل خودمان است . جاهلانه وارد یک قصه شده ام و با آن برخورد کرده ام . چه ربطی به خدا دارد ؟ اگر این را از راه دین می رفتم می گفت که این راه نیست چاه است و نرو . ازدواج ها ، اشتغال ها ، تحصیل ها ، ارتباطاتی که درست انجام نمیشود و همه ی کارهایی که درست انجام نمیشود من را دچار مشکل می کند . یعنی جاهلانه رفته ام . دوم دسـته ای از مشکلات بخاطر گناهان مان است. گناه یعنی سم . من سم خوردم و دل درد گرفته ام . بـه خـدا چه ربطی دارد ؟ تـازه خـدا به من لطـف کرده و قبلاـ رابطه ی سم و دل درد را به من گفته است . می فرمایـد : مـال یـتیم نخوریـد ، غیبت نکنیـد ، این گوشت مرده خوردن است . الاـن بحث شـایعه زلزله تهران است . حقیقت است یـا خیر ؟ آیا اتفاق می افتـد یا نمی افتـد ؟ روایات ما که از اولیاء خدا رسیده فرموده است : بعضـی از گناهان که زیاد شود ، قطعا یک سـری حوادث برای تطهیر می آید . اسـتغفار کنید زیرا با استغفار میشود مقدرات خدا را عوض کرد . حیا کنید زیرا زلزله برای گناهان بی حیایی است . مربوط به گناهـان عنف است . یعنی جاهـایی که حریم محرم و نامحرم و حریم حرام و حلال درهم شکسـته شـده است . هر چه هم میگوییم ، دیگر فایـده نـدارد . قبـح آن ریخته شـده است . بعضـی از مشـکلات بخاطر گناهان است به آنها توجه کنید . دسـته سوم مشـکلات بخـاطر کمبودهـای خودمـان است . بخاطر توقعات بیجا است . بعضـی از مشـکلات بخاطر فراموشـی دنیا است . دنیا یک مـدرسه است . خوابگاه ، رسـتوران ، عشـرتکده و تفریـح گاه است . در مدرسه تکلیف داریم . تشویق و تنبیه هم داریم . اولیاء خدا دنیا را کوره می بیننـد . در این کوره بایـد بپزیم و ناخالصـی هایمان جـدا بشود . کوره آدم سازی است نه کوره آدم سوزی . این را فراموش کرده ایم و فقط دنبال تفریح و سرگرمی هستیم ، فقط بخوریم ، بخوابیم و کیف کنیم و میگوییم : خدایا چرا باب دلگشا را برای من باز نمی کنی ؟ یک دسـته از مشـکلات بخاطر انتظارات از همه است . دوست داریم عالم و آدم در خـدمت ما باشـند . این بروز مشکل است . قبـل از اینکه بگـوییم انقلاـب برای مـا چکـار کرده است بگوییـد مـا برای انقلاـب چکـار کرده ایم ؟ این جمله معروف امام بود . به جای اینکه بگوییم پـدر و مادر بری ما چکارکرده اند ؟ بگوییم که ما برای پدر و مادر چکار کرده ایم ؟ دسته ای از مشـکلات هم بخاطر تکالیف مان است . تکلیف سـخت انتخاب کرده ایم ، مشق سـخت هم دارد . مـدرک دکتری نگیریـد تا امتحان سـخت هم نداشـته باشـید . حضـرت زینب تکلیف سـخت را انتخاب کرد ، مشـکلات را هم به جانش خرید . این دسته آخر نگاهشـان بـه مشـکلات قشـنگ است . مـا رایت الی جمیلاـ . ولی سه دسـته قبـل مشـکلات را گردن خـدا می اندازنـد . دسـته آخر مشـکلات مال خداست . وجود ما قابل سعه و ضیق است . یک ورزشـکار اگر شـش ماه ورزش نکند ، بدنش خشک میشود . باید تمرین کرد و تمرین ما همان عبادت بنـدگی است . هیچ گاه از عبادت و بندگی توقف نداشـته باشـیم . بله من مقام معنوی حضـرت زهرا را نمی فهمم . امام صادق (ع) می فرماید : انا انزلناه فی لیلة القدر ، لیلةالقدر فاطمه . ولی همین فاطمه مادر بوده ، خواهر بوده ، همسـر بوده ، معلم بوده ، آشپز بوده ، خیـاط بوده و خـانه را هم جارو می کرده ، در همین دنیا زنـدگی کرده ، سـیلی خورده ، دفاع کرده و همه ی کارهای معمولی را کرده است . اما یک بار به خـدا اعتراض نکرده است . دختر خانمی را من سـراغ دارم که نصـف بـدنش فلـج است ، پـدر نـدارد و مادرش مریض است . فقیر است و سن ازدواج او هم گذشـته و چون فلج است کسـی با او ازدواج نمی کنـد . یـک مهـد کودک برای بچه ها راه انـداخته که کمک خرج خانه باشـد و پرسـتار مادر است . کار خانه را هم انجام می دهد و درس هم می خواند و یکبار هم به خدا اعتراض نکرده است . و هر وقت هم که حال او را پرسیدم میگوید : الحمدلله . من به خودم گفتم : که در مقابل او کم آورده ام . به او گفتم : برای کسانی که مشکلات را قشـنگ نمی بیننـد دعا کن . یک ماشـین در جاده به هر ایسـتگاه که می رسد ماشـین را بررسـی می کند . من بنظر خودم شعائر را ایستگاه تعبیر کرده ام . ولادت ها و شهادتها و

زیارتگاهها و ماه رمضان . بنشینم و با خودم در رابطه با حضرت زهرا که ۱۸ سال هم بیشتر نـداشت فکر کنم . او چکار کرد و من چکار کردم ؟ این الگو را به من و شما نشان دادند . حالا ممکن است بعضی ها در دنیا باشند که بگویند به ما نشان ندانـد . در ضمن این الگو را در کاغذ شطرنجی نگذاشته اند . برای اولین بار که می خواستیم نقاشی بکشیم در کاغذ شطرنجی کشیدیم . من هم اگر زندگی حضرت فاطمه را در کاغذ شطرنجی بگذارم و آنرا ریز ببینم و کلی گویی نکنم . یعنی بگویم که حضرت زهرا در فلان ساعت با همسر چه برخوردی می کرد . و به اندازه ی توان خودم جلو بروم . سوال – من خیلی زود عاشق می شوم دلم می خواهد به من توجه کنند ولی به ازدواج فکر نمی کنم و هر بار دلم را می شکنند ولی باز عاشق می شوم . راهی به من نشان بدهید که افسار دلم را به دست بگیرم .

پاسخ – می گویند که آشپزها خوب غذا نمی خورند زیرا در کنار دیگ از هر غذا مقداری می خورند و هیچ وقت سیر غذا نخورده انـد . دلی که سیر با عشق خدا صفا نکند ، دنبال عشق های کوچک است و این دل خالی است ، این عشق زود هم می پرد زیرا حباب است . این دل صاحبی دارد القلب حرم الله . جوانی می گفت : من هر روز صبح بر سینه ام می نویسم که لعنت بر کسی که اینجا آشغال بریزد . این جا آشغال دانی نیست . میخواهم عشق های دنیایی را تحقیر کنم . من هنوز مزه ی عشق بزرگ را نچشیده ام که با اینها بازی می کنم . جوانی عاشق گوهر شاد خانم که خیلی زیبا و پولدار بود شد . او گفت : برو چهل شب نماز شب بخوان و بعد بیا . ولی بعد از اینکه نماز شب خواند دیگر نیامد . گفت : تو مرا با یک عشق بزرگتر آشنا کردی . جوانها وقتی عاشق کسی می شوند می گویند که این دیگر آخر عشق ما است در حالیکه به خودشان دروغ می گویند زیرا انسان کمال طلب است ، بی نهایت طلب است . دو روز با عشقی حال می کند و بعد دوباره می بینیم خالی است . من در خطبه های عقدی که می خوانم میگویم : همدیگر را بخاطر خدا دوست داشته باشید . چون اگر فقط همدیگر را دوست داشته باشید ، زود از هم سیر میشوید . یک پولدارتر و زیباتر ببینید ، ممکن است به سمت او بروید . ولی اگر بخاطر خدا دوست داشتید زیباتر از خدا پیدا نمی کنید . خداوند دائم میگوید : عزیزت را دوست داشته باش . و چون همه ی این محبت ها مال او است افسار عشق ها دستم می آید . عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست . هر جا او نباشد دوستش نـدارم . هر کس در خط او نباشد دوستش ندارم . این فرد هیچ راهی ندارد مگر اینکه عاشق خدا بشود . باید تمرین کند و پنج دقیقه قبل از اذان صبح بلند بشود . صورتش را روی خاک بگذارد و بگوید : خدایا من تو را می خواهم . بگوید : خدایا آمده ام من را بخری ، اگر نخری شیطان من را می خرد . خدایا بگویی کوچک و ناقص هستی قبول دارم . ولی آمده ام و به تو پناه آورده ام و می خواهم عشق تو در دلم بیاید . البته باید هزینه اش را هم بپردازم . اگر فردا گفتند : از عشق های مجازی و چیزهای دیگر بگذر ، بگوید : چشم . آماده باشد . یقین بداند که اگر از خدا بخواهم به من می دهد . اگر زن و بچه ام را دوست داشته باشم ، بخاطر تو دوست داشته باشم . اگر بخاطر خدا باشد ، هر وقت در خط تو باشند دوستشان دارم و گرنه دوست شان نـدارم . تنها راه بدست آوردن افسار خودم این است که عشق خدا را بزرگ کنم و عشقهای دیگر را کوچک کنم . باور کنم دل حرم الهی است . بعضی ها دلشان مسافرخانه و کاروانسرا است . یک نگهبان لازم دارد . وقتی نگهبان الهی باشد دیگر حب هر چیزی نمی آید . هر چیزی را چک میکند که تو من را به خدا نزدیک میکنی یا دور؟ کسانی که همدیگر را برای خدا می خواهند عیب دوستش را می گود یولی کسانیکه همدیگر را برای غیر خدا میخواهند میگویند : می ترسم ناراحت بشود . شما عیب او را بگو حتی اگر ناراحت بشود زیرا بعدا می فهمد که تو او را بخاطر خدا دوست داری . بعضی ها مدیر را فقط برای خودشان می خواهند لذا چاپلوسی می کنند ، دروغ می گویند تا این آقا را بدست بیاورند ولی اگر برای خدا بخواهند جلوی عیب او را می گیرند . راهش این است که فقط به سمت خدا بروم . حضرت علی (ع) وقتی دیدند که یا دین باید نابود بشود و یا فاطمه باید کتک بخورد لذا صبر کردند . اعمال جاهلانه از خودشان نشان نداند که کسی همسر من را کتک نزند و هر چه بر سر دین بیاید اشکالی ندارد . چون همسرش را هم بخاطر خدا می خواست حاضر به این کار شد . حاضرم تو از دستم بروی و لطمه

ببینی ولی خدای تو و علی لطمه نبیند . حضرت زهرا(س) بنا به نقل فرمودند که می خواهی اشهد ان لا اله ال الله در منزل ها خوانده شود گفت : بله . فرمود : پس اگر می خواهی اینها بمانـد ، تو بایـد فدا بشوی . حضـرت زینب (س) به برادرش خیلی علاقه داشت ، در ظهر عـاشورا وقتی فهمیـد یـا حسین یـا خـدا ، فقـط گفت : اجازه بـده بجای مادرم زیر گلویت را ببوسم . ما می خواهیم خـدا را بخریم و هزینه ای هم نـدهیم میشود ؟ انسـان که می خواهـد خـدا را بـدست بیاورد نمی خواهـد هزینه ای بدهـد ؟ اینجاست که می گوییم : پیـامبران و امامـان الگوی واقعی و شـدنی مـا هسـتند . بـا خودمـان بازی نکنیم . مگر میشود انسان همه چیز را با هم دوسـت داشته باشد . خیر . یک چیزی را دوست داشته باش و همه را در خط او ببر . یکی از یاران پیامبر در جنگ احد پدرش در سپاه کفار بود و پـدر خانمش در سپاه منافقین بود . پیامبر فرمان داد که در جنگ اگر فرزنـد مقابل پـدر قرار گرفت او را نکشد ، بگذارد فرد دیگری او را بکشد . ما هوس کردیم بنده ی خدا باشیم و هیچ هزینه ای هم ندهیم . و خدا هم گوش به فرمان ما باشد .

سوال – از چه چیزهایی باید استغفار کنیم ؟

پاسخ – خیلی ها این سوال را می کنند . بعد از ریشه یابی مشـکلات که قبلا گفتیم به سراغ راه حل دینی برویم . برای راه حل دینی دوازده قدم را گفتیم . یکی از قدم ها اسـتغفار بود . بخشـی از مشـکلاتی که اتفاق می افتد برای گناهان ماست . پس اسـتغفار برای گناهان خودم بکنم . بخشـی مال گناهان پدر و مادرم است . آباء و اجداد من است ، برای آنها هم اسـتغفار کنم . بخشـی از گناهان برای کل جامعه است . خدا به پیامبر می گوید : مادام که تو در میان مردم هستی و استغفار در جامعه باشد ، من بلا را نازل نمیکنم . بعضـی از بزرگان میگویند : با این همه گناهی که در کره خاکی انجام میشود ، فقط بخاطر استغفار شبانه روزی اولیاء خداست که بلا نازل نمیشود . پس ما به سه دلیل باید اسـتغفار کنیم . گناهان خودم – گناه پدر و مادرم – کل جامعه . در آن سر کره ی خاکی اگر کسـی گناه بکند من هم از بوی گناهان او آسیب می بینم . پس برای آنها هم اسـتغفار کنم . ما می توانیم بگوییم : خدایا برای کسانی که الان گناه می کننـد اسـتغفار می کنم . صدقه هم کفاره ی گناهان است . هیچ چیز بعد از اسـتغفار مثل صدقه پاک کننده ی گناهـان نیست. البته فقـط مـالی نیست ، گره باز کردن کار مردم هم هست. زیرا چون من خیری به کسـی می رسانم برای من دعا می کنـد و بهترین دعا هم این است که می گویـد : خـدا مشـکلات تو را حل کند ، پس این صدقه کفاره ی گناهان من شد . دیگر اینکه صـدقه جـاده صاف کن است . موانع را برمیـدارد و برطرف می کنـد . پیامبر فرمودنـد : این عروس و داماد امشب می میرنـد و دیدند که صبح آنها زنده هستند . از آنحضرت سوال شد و حضرت فرمودند : اینها دیشب غذایشان را صدقه دادند و بلا از آنها رفع شـد . دیگر اینکه صـدقه مـا را رشـد می دهـد . ظرفیت من را بالا می برد . من باور کنم که این به جیب من می آیـد و می رود مثل صندوقـدار بانک که می دانـد پول مال خودش نیست . پول مال آبرو علم زبان و بیان دارایی به حساب می آیـد . ما بایـد از دارایی هایمان صدقه بدهیم . زمانی که ما صدقه می دهیم یعنی اینکه خدایا قبول دارم که تو صاحب مال هستی و به من دادی و قبول دارم که فقرا هم بنده ی تو هستند و من خیلی بهتر از آنها نیستم و بخاطر تو به آنها می دهیم . اگر اعتقاد داری که خدا کریم است ، پس پول جیبت را بـده چون او کریم است . تکرار صـدقه هم مهم است . قبل از هر کاری صـدقه بـدهم . سوال – من دوسـتانی دارم که اعتقـاد مـذهبی ندارنـد و اعتقـادات شـان شبیه من نیست ولی خیلی رفتارهـای انسـان دوسـتانه دارنـد و من بخاطر این رفتارها با آنها دوست هستم ولی خانواده ام من را از دوستی با اینها منع میکنند . نظر شما چیست ؟

پاسـخ – این دختر خـانم مجـذوب رفتارهـای خوب آنهاست . یعنی مجـذوب خوبی هاست . این دیانت این خانم است . پیامبر اولین رفتاری که در زمان جاهلیت کردنـد که مردم تغییر پیـدا کننـد این بود که اول سـراغ تاییـد رفتارهای خوب رفتنـد مثل وفای بعهد و پیمان . بعـد سـراغ نقطه قابل تغییر مثل تعصب و تعصب جاهلی را به غیرت دینی تبدیل کردند . بعد چیزهایی که نه قابل تایید بود و نه قابل تغییر بودنـد را تخریب کردنـد مثل زنـده به گور کردن دختران . این خانم بایـد نقاط مثبت این دوسـتانشان تاییـد کنـد . بعد نقاط قابل تغییر آنها را پیدا کند . مثلا بگوید : حجاب شـما خوب است ولی این طوری باشد بهتر است . ما باید شنیدنی ها را تبدیل

کنیم . دیدنی ها را تبدیل کنیم . بعد آنهایی که خوب نیستند را تخریب کنیم . مثلا بگوید : ای پسر به درد دوستی با تو نمی خورد و این کار خوب نیست . حالا اگر تلاش کردند و به نتیجه نرسیدند و اگر دیدند که تاثیر پذیری آنها کم است و ممکن است روی خودشان تاثیر منفی بگذارند از آنها دوری کند .

۸۹-۰۵-۲۶

سوال –در مورد حضرت زینب (س) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – روز پرستار را به همه ی پرستاران تبریک عرض میکنم . همیشه حضرت زینب (س) را بانوی صبر و استقامت می نامند ولی من میخواهم حضرت زینب (س) را بانوی ولایت مدار یاد کنم . چون احساس می کنم که همه ی زیبایی های حضرت زینب (س) برای ولایت مداری ایشان است . وقتی انسان در مسیر ولی خودش که حالا می خواهد پدرش باشد مثل امیر المومنین یا برادرش باشد مثل امام حسین (ع) و امام حسن (ع) یا فرزند برادرش باشد مثل امام سجاد (ع) و وقتی انسان ولی داشته باشد ، در مسیر خاطرش جمع است که او دارد راه را درست می رود . چون متصل به خداست . ولایت متصل به خداست . اتصال با عنایت و هدایت است . چون ولایت متصل به خداست ، هرکس دنبال او برود ، اگر در جاده ی صاف باشد با سرعت می رود و جاده سربالایی باشد با استقاامت میرود ، سراشیبی باشد با ترمز اما دنبال ولی می رود . پس صبر و استقامت حضرت زینب (س) برای ولایت مداری ایشان است ، پرستاری زینب برای ولایت مداری اوست ، مادر بودن ، دختر بودن او ، اسارت او ، گریه های او ، فریاد او و خطبه اش همه برای ولایت مداری اوست . آن ثباتی که در وجود حضرت زینب (س) است بخاطر همین است . ما الان در وجودمان خیلی متزلزل هستیم ، تند تند پشیمان می شویم ، ازدواج می کنیم پشیمان میشویم . تا بحال از خودتان سوال کرده اید که چرا ائمه هیچ وقت از ازدواجشان پشیمان نشدند ؟ حالا شاید بگویند : آنها بهترین نصیبشان شده است ولی آیا امام حسن (ع) هم بهترین ها نصیبش شد که قاتلش همسرش بود ؟ امام جواد (ع) هم بهترین ها نصیبش شد که قاتلش همسرش بود ؟ اما از همین ازدواج هم پشیمان نشدند زیرا ازدواج را بر اساس تکلیف شان انجام میدادند . هر کاری که بر اساس تکلیف انجام بدهیم ، یک قدم آن تحمل مشکلات است . پس حتما این مشکلات برای من لازم است . ثبات و عدم حضرت نسبت به گذشته اش خیلی قشنگ است . چند درصد از کسانی که شغلی را انتخاب میکنند پشیمان می شوند ؟ مغازه ها را بعلت تغییر شغل حراج می کنند . مگر ما چقدر عمر داریم که تند تند حراج میکنیم ؟ چند درصد از ازدواج ها پشیمان می شوند ؟ چند درصد از انتخاب رشته ی دانشگاهی پشیمان می شوند ؟ ولی حضرت زینب (س) در انتخاب مسیرش هیچ وقت پشیمان نشد . حتی وقتی نمک به زخمش پاشیدند و گفتند : دیدی خدا با تو و برادرانت چه کرد ؟ پشیمان نشد . نسبت به امروزش سست نبود . ما در کارهایی که می کنیم بی انگیزه هستیم . بروم یا نروم ؟ بخورم یا نخورم ؟ حضرت زینب (س) وارد کاخ یزید شد ولی به زنان گفت که دور من را بگیرید زیرا او دختر علی است و نباید دیده بشود . حالت یک خیمه برای او درست کردند که دیده نشود . اما یزید یک کاری کرد که حضرت از آن خیمه شکوفا شد . بلند شد و این تعبیر را فرمود : یزید برای من ننگ بوده که با تو مقابل بشوم ، برای من تو پست ترین آدم هستی ، اما تو یک کاری کردی که من به خودم قبولانم که با تو آدم پست ، دهان به دهان صحبت بکنم . تو با لب و دندانی بازی کردی که بوس گاه رسول الله بود . برای دفاع از این لب و دندان زینب باید بلند بشود . نسبت به این کارش هم تزلزل ندارد . من گاهی می خواهم از ولایت دفاع بکنم ولی متزلزل هستم . و نسبت به آینده نگران هستیم . باز این بخاطر عدم ثبات است . همه ی این ها بخاطر این است که من نمی خواهم پای تکلیفم بایستم . تکلیف بر مبنای حق است نه بر مبنای نفع . منشا حق خداست ، مبین و مُعرف حق ، دین و ولایت است و نتیجه اش هم در قیامت است . و چون " ولی " جلوی آن است و الهی است ، باید تسلیم باشیم . سوال – نحوه ی برخورد ما با مشکلات چگونه باید باشد ؟

پاسخ – باید مشکلات را ریشه یابی کنیم . مشکل یعنی مرض . بهترین طبیب آن نیست که تا مریض را دید ، دارو بدهد . بلکه باید تا مریض را دید ، آزمایش بنویسد و عکس بگیرد تا ببیند که منشا مریضی کجاست . من یک بیماری داشتم و یک دکتر عمومی من را شش ماه مورد آزمایش قرار داد تا ریشه ی مشکل را پیدا کرد . و من واقعا او را تحسین کردم . بعضی از مشکلات ما ریشه در جهل ما دارند . آمار اعلام کرده بود که در شش ماه ، از هجده هزار ازدواج در تهران یازده هزار تای آن به دادگاه خانواده رفته بود . یعنی بیش از ۶۰ درصد . این خیلی دردناک است . بعد می گوییم : گلیم کسی را که بافتند سیاه با آب کوثر و زمزمه سفید نتوان کرد . چرا گردن خدا می اندازید ؟ چرا آن موقع که دین گفت : در مساله ی ازدواج صادقانه جلو بروید ، رفتید از همسایه تان مبلمان قرض گرفتید ؟ چرا طلای عاریتی دستتان کردید و به خواستگاری رفتید ؟ چرا با ماشین دوستتان به خواستگاری رفتید ؟ شما خلاف رفتید و حالا باید چوب جهل خودتان را بخورید . با دروغ که نمی شود ازدواج کرد . ما فرمول ازدواج را بلد نیستیم بنابراین لطمه میخوریم . ما فرمول کنکور را گفتیم . وقتی مسئله به این کوچکی فرمول دارد ، تبدیل زندگی به بندگی خدا و سعادت فرمول ندارد ؟ پس باور کنیم که بخش بیشتر مشکلات این زمان بخاطر جهل ماست . اگر می خواهید ازدواج شما در حیطه ی بندگی خدا باشد باید آنرا از کارشناس دین بپرسید . حالا اگر تلویزیون یک دکتر قلب را نشان داد ، همه باید به سراغ او بیایند ؟ حالا ـ ما که با شما صحبت می کنیم و توفیق پیداکردیم در این برنامه شرکت کنیم تنها کارشناس این مملکت نیستیم که همه میخواهند مشکلاتشان را به ما بگویند . باز این جهل است و می خواهید بگویید که آخرش دستم به فلان آقایی که در تلویزیون بود رسید . این جهل ماست و کمبود ماست . اگر همه بخواهند سراغ یک کارشناس بروند که زندگی اش لنگ می شود . لذا مجبور است تلفن همراه خود را خاموش کند چون نمی تواند به همه توضیح بدهد . من لنگ می شوم و آن کسی که با من کار واجب تری دارد لنگ میشود . در راه حل جاهل هستیم . یک نفر هم که راه حل میدهد ، همه می خواهند پیش او بروند . این ها در دین ما است نه در بیان من ماندگاری . مطالب من در دین است و در حرفهای دیگری هم هست . برویم سراغ دین . به دنبال حرف بروید نه گوینده ی آن . ما الان همه به دنبال کارشناس هستیم و خودمان را اسیر بیخودی کرده ایم . دختر و پسر دوست دارد در یک سنی با جنس مخالف حرف بزند و رابطه عاطفی داشته باشد . میتواند با برادرش داشته باشد ولی با برادرش حرف نمی زند . دختر خانم می خواهد با یک آقا صحبت کند . لذا من وقتی میگویم من شماره ی یک کارشناس خانم را به شما می دهم می گویند ما می خواهیم با شما صحبت کنیم . من میگویم : برو با پدرت بنشین و حرف بزن . با عمویت حرف بزن . این ها مشکلات ماست و خودمان برای خودمان مشکلات درست می کنیم و بعد می گوییم که چرا این جوری شد ؟ جوانان عزیز رفع مشکلات شما در کانون خانواده ی خودتان است . با پدر و مادرت حرف بزن و به آنها خدمت کن . قرآن گفته که کلید حل مشکلات و بالوالدین احسانا می باشد . حالا اگر پدر و مادر به تو اهمیت نمی دهد ، تو به آنها خدمت کن . فکر کن معلول عاطفی هستند . با پدر ، مادر ، برادر، خواهر ، عمو و خاله حرف بزن . قرآن می گوید : خانواده اصلی ترین کانون رشد است . زیرا این رفع همه ی مشکلات است و همه ی مشکلات در این خانواده حل میشود . هشتاد درصد مشکلات جوانان ما در خانواده شان حل میشود . خیلی ها میگویند : مادرم هم سطح من نیست . من می گویم : تو صحبت کرده ای ؟ میگوید : خیر . می گویم : دخترم خدا به مادر الهام می کند . خدا پدر و مادر را وسیله ی رحمت برکت و هدایت گذاشته است . این حرفهای خداست که من می گویم . همان خدا هم می تواند این حرفها را به زبان مادرت هم بگذارد . وقتی هم که سراغ پدر و مادرت می روی ، بگو خدا میشود که دل پدر و مادرم را نسبت به من مهربان کنی . پس بخشی از مشکلات ما بخاطر جهل ماست . نمی دانیم در بازی ها چطور بازی کنیم که فرح و نشاط باشد . بازی را با قمار و حرام قاطی می کنیم بعد پر از استرس از زمین بازی بیرون می آییم . وقتی از زمین بازی بیرون می آیند دائم فحش می دهند . این نشاط است یا استرس ؟ چون نمی دانم و نرفته ام که بپرسم . خیلی از مردم احکام حلال و حرام شغل های شان را نمی دانند . خوب بپرسند زیرا خدا در حلال برکت قرار داده است و در حرام قرار نداده است . وقتی هم که جاهل

هستیم از کارشناس بپرسیم . در مملکت ما چیزی حدود صد و پنجاه هزار کارشناس دین وجود دارد . پدر و مادرهای خودتان اولین کارشناس دین در حد خودشان هستند . بخشی از مشکلات بخاطر گناهان است . بخشی بخاطر کمبودهایمان است . بخشی هم بخاطر توقعات زیادی مان است . پس اول مشکلات را ریشه یابی کنیم . دوم فرافکنی نکنیم و مشکلات را گردن دیگران ، خدا و روزگار نیندازیم . بخشی از مشکلات به بیرون من برمیگردد و بخشی از مشکلات به من برمیگردد . سوم اینکه برای رفع مشکل فقط به سراغ دین برویم . سراغ محتوای دین برویم و به انسان خاصی خودم را متصل نکنم . دکتر امام گفتند : من مرضی تسلیم تر از امام ندیدم . و فقط چشم می گفت و وقتی پرسیدند ، امام فرمودند که دین من میگوید که در مقابل متخصص چشم بگو . چون ما باید با دین سراغ آنها برویم و گرنه باز هم مشکل داریم . به گردن انداختن مشکلات به دیگران مشکل ما را حل نمی کند فقط باید خودم همت کنم و حرکتی بکنم تا خدا برکتی بدهد . در ضمن توکل و توسل هم یادم نرود . صدقه بدهید و استغفار کنید ، دعا هم بکنید ، تلاش هم بکنید . این همان دوازده قدم است . عوامل این مشکلات را اطراف خودم ببینم و حل مشکلات با دعای پدر و مادر است . در ضمن قرار نیست همه ی مشکلات حل بشود . دنیا مدرسه است . ما باید ظرفیت مان را بالا ببریم و یکی از راه های بالا۔بردن ظرفیت مان این است که فرد مشکل دارتر از خودمان را با خودمان مقایسه کنیم . یکی گفت : من پدر ندارم و دیگری گفت : من پدر و مادر ندارم . گفت : پس وضع من بهتر است . سراغ افراد مشکل دار برویم و بخاطر همین است که اسلام تاکید می کند که در مسائل دنیایی ، خودتان را با پایین دستی مقایسه کنید . چون به حد خودتان شاکر باشید . ما برعکس اسلام عمل می کنیم . گفته اند که در مسائل معنوی به بالاتر از خودت نگاه کن . به نماز حضرت امیر نگاه کن . در حالیکه ما میگوییم : حالا۔خوب است ما دو رکعت نماز می خوانیم ، فلانی که دو رکعت نماز هم نمی خواند . خودش را با پایین دستی ها مقایسه می کند . در مسائل مادی می گوییم : خدایا ما که خانه ی بزرگ نداریم . خدا را شکر کن که خانه ی کوچک داری . خدایا من که پدر پولدار ندارم . خدا را شکر کن که پدر داری که کار می کند . کارگر است، دست او را ببوس . دستورات دین ما در هر زمینه ای قشنگ است . پس مقایسه را هم با ولایت دین بکنیم . یادمان نرود که تمام موفقیت زینب بخاطر دین مداری و ولایت مداری اوست . اگر هم می خواهند مقایسه کنند با ولایت دین مقایسه کنند . آقای خامنه ای می فرمایند که خودتان را با جوانان زمان جنگ مقایسه کنید . آنها همسن ، هم رشته ، هم اصل و هم زبان شما بودند . ببینید آنها چکار کردند ؟ شما هم می توانید کارهای بزرگ بکنید . چه کسی می تواند باور کند که یک جوان سیزده ساله می تواند الگو برای انتفاضه ی فلسطین بشود . می دانید نبرد فلسطین و اسرائیل حدود شصت سال است ولی بیست سال است که شکل جدید به خود گرفته است . از محمد حسین فهمیده و بهنام محمدی ما فهمیدند که باید چکار بکنند . یک بچه ی سیزده ساله الگوی عملیاتی استشهادی دنیا شد . پس من می توانم . میشود و می توانیم و تنها راه همین است . دوم اینکه مربی بزرگ داشته باشد . زمان جنگ مربی ما امام خمینی بود و الان رهبر انقلاب است . کار مضاعف و همت مضاعف سخن این مربی است و این مربی نمی گذارد به کار کم قانع بشوید . دانشجویان من می گویند نمیشود تکالیف را کمتر بگیرید . می گویم که چون من شما را دوست دارم ، تکالیف سخت از شما می خواهم . ممکن است الان سخت تان باشد ولی فردا من را دعا می کنید . اگر من تکلیف را کوچک بگیرم ، شما کوچک بار می آیید . یک کارگردان ، سریال ده قسمتی را قبول میکند یا سریال صد قسمتی را ؟ پس خدا یک تکلیف بزرگ بر روی دوش ما گذاشته است و گفته که میخواهم جانشین من روی زمین باشید . خدا می گوید : می خواهی که من در دنیا و آخرت کارگردان تو باشم ؟ در ظاهر و باطن ، در ظاهری و معنوی ، در بچگی ، جوانی و نوجوانی . می خواهم بزرگ باشم ، باید کارگردان بزرگ را انتخاب کنم . پیامبر که این قدر بزرگ شد گفت : خدا کارگردان من بود . پس برای اینکه رشد کنیم ، کارگردان بزرگ را انتخاب کنیم . کارگردانی که سخت می گیرد انتخاب کنید . در دانشگاه چند یک درس را با چند استاد ارائه می دهند . بچه های زرنگ این درس را با استادی می گیرند که سخت گیرتر باشد . این باعث رشد ما میشود . سوم شروع به تمرین کردن بکنم و آرام آرام بزرگ

بشوم . می گویند : ما طاقت نداریم نیم ساعت قبل از اذان بلند بشویم و نماز شب بخوانیم . خوب می گویم که دو دقیقه قبل از اذان طاقت داری ؟ پس بلند شو . بعد آنرا پنج دقیقه بکن و بعد یک رکعت بخوان ، بعد دو رکعت ، بعد چهار رکعت و ... قرار شد که من به کارگردان نگویم چکار بکن ، قرار شد از او بپرسم چکار بکنم ؟ حضرت زینب چهارساله بود که داغ پیامبر را دید . از پدرش که ولی او بود پرسید باید چکار کنم ؟ گفتند : باید صبر کنی . داغ پیامبر خیلی عظیم بود . تمرین کرد با اینکه خیلی سخت بود بعد داغ مادر را دید و صبر کرد و داغ پدر را دید و صبر کرد و داغ برادر را هم دید و صبر کرد و داغ هجده سر بریده را هم دید و باز صبر کرد . ما در این دنیا نتایج مادی خیلی نخواهیم . باید تمرین کنم . مقایسه کنم کارگردان بزرگ انتخاب کنم و شریک بزرگ انتخاب کنم . در ازدواج کسی را انتخاب کن که از تو قوی تر باشد . ما سراغ اینها نمی روییم و بعد می گوییم چرا این مشکلات را داریم ؟ بدون اذن خدا هیچ اتفاقی نمی افتد . حتی اتفاق بد هم بدون اذن خدا اتفاق نمی افتد . خدا به هیچ کس بد نمی دهد بلکه ما نباید بد ببینیم . این کار یا بخاطر جهل من است و باید چوب آنرا بخورم . و یا بخاطر گناه من است و باید پاک بشوم و یا بخاطر توقع من است که باید اصلاح بشوم و یا بخاطر تکلیف من است ، پس باید رشد کنم . بدانم که خدا هوای من را دارد . یک ضلع مثلث را خدا ببینم و یک ضلع مثلث را دین ببینم . باید مشکلات را با ولایت دین حل کنم . یک ضلع مثلث هم من هستم . اگر یک ضلع آن کم رنگ بشود ، من در آنجا مشکل دارم . آنجا که خدا را کم رنگ می کنیم ، کم می آوریم و آنجا که دین را کم رنگ می کنیم ، باز کم می آوریم و آنجا که خودمان را کم رنگ میکنیم ، باز کم می آوریم . این سه تا باید دست به دست هم بدهند و مشکل را حل کنند . البته خدا خودش کمک میکند .

سوال – من مادر سه فرزند هستم . شما فکر می کنید چند درصد بیننده دارید . الان همه ماهواره نگاه می کنند . من چطور می توانم بچه هایم را متقاعد کنم که برنامه ی شما را ببینند ؟

پاسخ – به این مادر عرض می کنم که این طور نیست که برنامه بیننده نداشته باشد . از پیامک ها و تلفن ها معلوم می شود که ما بیننده ی میلیونی داریم . این بیننده ها همه برای همین سرزمین هستند . من این را هم قبول ندارم که در همه ی خانه ها ماهوراه هست . ما اعتقادمان این است که جوانان ما و جامعه ی ما دین گرا هستند . حتی نسبت به اینکه میگویند جوانان ما نسبت به اول جنگ و انقلاب بدتر شده اند را قبول ندارم . حضور میلیونی جوانان ما در اعتکاف ، در راهیان نور ، در هیئت ها ، در زیارتگاه ها ، در مساجد ، در راهپیمایی ها و در کمک رسانی ها ، این ها نشان می دهد که درصد خوب های مان خیلی بیشتر از بی تفاوت هاست . حالا هرکس هم که ماهواره دارد معلوم نیست که بد باشد . نفس ماهواره بد نیست . استفاده های علمی و خبری هم دارد . من به این مادر می گویم اگر جوان ما در این رسانه پایش می لغزد به او بدبین نشویم . جوانان ما فطرت شان پاک است ، رویش غبار گرفته است . اگر شما غبار روبی بکنید این فطرت پاک خودش را نشان می دهد . جوان با لباس آنچنانی به مجلس امام حسین (ع) می آید و اشکی که می ریزد ، نشان همان فطرت پاک اوست . دست قشنگش به سینه اش میخورد . علامت دین داری اصلا ظاهرسازی نیست . توحید مُفضل را شنیده اید . علامت دین داری جانفشانی است . یک عده از یاران امام صادق (ع) مثل محمد بن مسلم و زراة بن اعیان پیش امام آمدند و گفتند شما با مفضل خیلی می چرخید . مفضل با لوطی مسلک ها میچرخید . با کبوتر بازها می چرخید . امام فهمید که این دو نفر علت بودن امام با مفضل را نمی دانند . امام زیبایی باطن آنها را دیده است و می تواند با این زیبایی باطن ، زیبایی ظاهر را هم درست کند . امام یک نامه برای مفضل نوشتند و به این دو نفر دادند که آنرا به کوفه نزد او ببرند . نامه را به مفصل دادند . او نامه را بلند خواند : امام تو دوازده هزار درهم پول می خواهد . برای من تهیه کن و بفرست . این دو تعجب کردند . در ظهر او دوستان کبوتر باز و لوطی مسلک ها را دعوت کرد و نامه را برایشان خواند . پولها را جمع کردند و فرستادند . تازه این دو فهمیدند که چرا امام به مفضل ارادت دارد . امام باطن قشنگ او را دیده بود . مادرها من به جوانان شما ارادت دارم بخاطر باطن قشنگ تان . در هشت سال دفاع مقدس چه کسانی به جبهه رفتند ؟ جوانان ممکن است جوانی بکنند ولی

بد نیستند . در ضمن مادر ما نباید خون دل بخوری ، شما تکلیف خودت را درست انجام بده . شما حرفهای ما را خوب گوش بده و با زبان مادری به آنها بگو . چطور مادر غذا را به ذائقه بچه اش میدهد ؟ با محبت مادرانه به آنها نزدیک شو و به آنها بگو . دعا هم بکن ، توسل هم بکن . حتی به آنها التماس دعا هم بگو .

سوال – در هنگام بیماری ، به من خیلی حالت مناجات و معنویات دست می دهد ولی در صحت و سلامتی این حالت را ندارم . ممکن است این حالت مربوط به بیماری من باشد و هیچ اجر و پاداشی نداشته باشد ؟ برای پایداری این حالت چکار باید بکنم ؟

پاسخ – تا وقتی که ما باور نکنیم که در دارائی هایمان هم فقیر هستیم ، این حالت تداوم دارد . در فقر معنوی ، مادی و محبت متوجه می شویم و می فهیم که فقیر هستیم . من باید باور داشته باشم که در این دنیای پر تلاطم ، اگر همه ی دارائی ها را داشته باشم و خدا را نداشته باشم ، فقیر هستم . چون وقتی من نعمت را دارم ، فرمول استفاده از نعمت را می خواهم ، فرمول دست خداست . من کامپیوتر دارم ولی پس ورد را ندارم خوب این چه فایده دارد ؟ اگر این عزیز در مریضی حال قشنگی دارد ، فقر را در این مرحله فهمیده ، این خوب است . بیا در سلامتت هم باور کن که فقیر هستی چون هر لحظه احتمال دارد که مریضی بیاید . اگر احساس کنم فقیرم ، اتصال قطع نمیشود . باید دارایی ها ی خودم را کوچک کنم و دارایی ها ی خدا را بزرگ کنم . چه داشته باشم و چه نداشته باشم ، باید به خدا متصل بشوم .

۸۹–۰۴–۲۲

سوال – دختری بیست و دو ساله هستم و تا بحال چهار بار کنکور را تجربه کرده ام . با اینکه خوب درس می خوانم و معدل من هجده است ولی موفق نمی شوم و حالا قصد ازدواج کرده ام ولی خواستگاران خوبی ندارم و ناامیدتر از قبل شده ام و آرزوی مرگ دارم . لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – زندگی بی مشکل همان آرزویی است که ایشان کرده اند که انشاءالله آرزویشان به این زودی ها محقق نشود و مرگشان شهادت در راه خدا باشد . هیچ وقت زندگی بی مشکل را تقاضا نکنید . زندگی بدون مشکل وجود ندارد . قرآن می فرماید : ما انسان را در سختی آفریدیم . او را در مشکلات قرار دادیم . کسی که می خواهد اشرف مخلوقات باشد و گل سرسبد باشد ، باید مشکلات بیشتری را تحمل بکند . پس این طبیعی زندگی است . پس از مشکلات فرار نکنید . زندگی بی مشکل نخواسته باشیم . زود نا امید نشویم . انسان هایی که زود ناامید می شوند ، انسان های کوچکی هستند . من از یک مورچه کوچکتر هستم . چرا ایشان این قدر زود ناامید شده اند ؟ و چرا تقصیر را گردن خدا می اندازند ؟ وقتی با معدل هجده چهار بار کنکور داده اند و قبول نشده اند ، شاید خوب نخوانده اند . شاید خوب برنامه ریزی و جهت گیری نکرده اند . حواشی را رعایت نکرده اند یا در انتخاب رشته اشتباه کرده اند . شاید مشاورهای خوبی نداشته اند و حالا اگر همه ی اینها را انجام داده اند ، پس شاید مصلحت نبوده است . شاید قرار است من یک امتحان دیگری داشته باشم . شاید امتحان من از نوع تحصیل نیست ، از نوع دیگری است . امتحانات تنوع دارد . نخواهید که صورت مسئله پاک بشود یعنی اینکه آرزوی مرگ بکنید که خدا صورت مسئله ی شما را پاک کند . من تا در این دنیا هستم ، فرصت کار و جبران دارم نباید دست خالی به آن دنیا بروم . حالا ببینم تکالیف اطراف من چه جوری است ؟ اولا قصد ازدواج با تحصیل منافاتی ندارد . ما باید همه را با هم داشته باشیم . خیلی ها میگویند که من تحصیل خود را به جایی برسم و بعد ازدواج کنم . یا اینکه ازدواج را به جایی برسانم و بعد به کار دیگری فکر کنم . من می گویم که پس تحصیل خود را به جایی برسان و بعد شروع به خوردن غذا بکن . می گویند : نمی شود . باید همه ی اینها را باهم داشته باشید . اینها بخش های مختلفی از زندگی است . حالا شاید خدا میخواهد اول راه ازدواج را باز کند و بعد ایشان تحصیل کنند . اما در مورد ازدواج ، ما می دانیم یکی از اساسی ترین مشکلات جوانان ما ازدواج است . همه میگویند و شعار می دهند ولی می ترسند آستین بالا بزنند . الان این

دختـر عزیز فامیـل دارد ، عمه ، خـاله ،دایی و عمو دارد . هیـچ کـدام از اینهـا یـک انسـان خوب اطرافشـان نیست که برای این دختر بفرسـتند . حتی ما در دید و بازدید های عید می توانیم هرجا پسر خوبی می بینیم بپرسیم که آیا دنبال دختر خوبی نمی گردند که ما معرفی کنیم ؟ چرا مردم می ترسـند ؟ از این می ترسـند که اگر بـد بشـود به مـا فحش بدهنـد . شـما در راه خـدا کـار بکن و به آنها بگویید که به سفارش من کاری نداشته باشید و خودتان تحقیق بکنید . من فقط یک آدرس داده ام . خودت دقت کن . حل مسئله ی ازدواج فقط به دوش دولت ، پـدر مادر و ملت نیست ، همه بایـد فکر کنیم . دنیا ، دنیای رقابت است . اگر برای زندگی فرزندان مـان سـفره ی حلال پهـن نکنیـم ، ابلیس سـفره ی حرام را پهن میکنـد . ارزان تر و راحت تر . همه دست به دست هم بـدهیم و این معظل را حل کنیم . این دختر می تواند با عمه خود صحبت کند و بگوید که من قصد ازدواج کرده ام ، چه اشکالی دارد ؟ به مادر و دوسـتش هم بگوید چه اشکالی دارد؟ حتی اشـکال هم ندارد که به یک کارشـناس متدین امین هم بگوید که اگر افرادی به شما مراجعه کردند ، می توانید من را با این شـرایط معرفی کنید . کسـر شان آن چیزی است که خلاف دین ما باشد و گرنه این ها کسـر شان نیست . خوب و بـد را با دین محک بزنیـد . ما خوب و بـد را با چه خط کشـی می گوییم ؟ کجای دین میگوید که دختری که در آسـتانه ازدواج است نبایـد بگویـد و خود را معرفی کنـد ؟ در زمان پیامبر خیلی از خانم ها خودشان پیش پیامبر می آمدند و می گفتند که ما آمادگی ازدواج با شما را داریم . مگر معصومین برای ما الگو نیستند؟ اگر اطرافیان این دختر رسالتشان را درست انجام بدهنـد ، این دختر احساس نا امیـدی نمیکند . یک بخش تقصیر اطرافیان است . ایشان باید توکل به خدا داشته باشد و به اهل بیت توسل کند و بخاطر این شـرایط سـخت از معیارهایش کوتاه نیاید . چه بسا یک امتحانش هم ، این باشد . افراد پولدار بی دین را می فرسـتد و ببینـد شـما تسلیم می شویـد یـا خیر ؟ اگر کوتاه بیاییـد معلوم است که در این امتحان شـکست خورده ایـد . پای اعتقادات خودت بایستید ، شاید یکسال هم طول بکشد . بعضـی ها می گویند : بخت ما بسته شده است . میگویم : چه کسی بسته است ؟ می گوینـد : نمی دانیم . میگـویم : همین که مـادر یـک حرف به تو زد و بـا پرخـاش جواب دادی و عمه یـک کلمه تـذکر داد ، بـاالخم جـواب دادی و جـواب زنـدایی را بـا متلـک دادی ، خـودت ، بخت خودت را بسـتی . چون هرکس سـراغ آنهـا رفت ، تو را معرفی نکردنـد زیرا سـخت شان بود . این دختر خانم تـدین ، دین و اخلاق را از خودش نشان بدهد ، خدا خودش کمکش میکند . در این امتحان از خدا کمک بگیرید . سوال – چه شد که این شـهدای جنگ به این موقعیت و جایگاه رسیدند و بزرگ شدند ؟ یک شبِ که این اتفاق نیفتاد ؟ یک مراحلی را طی کردند تا چشیدند .

پاسـخ – من با خیلی از جوانان جبهه قرار می گذارم . هر کس در این ایام راهیان نور با من کار داشت ، می گفتم که به جبهه بیایید و اصـرار می کردم . می گفتند چرا ؟ میگفتم : معمولا وقتی کسـی حقیقتی را با اسـتدلال قبول نمی کند ، او را به کارگاه می برند . اینجا کارگاه آزمایشهای دیانت است . خیلی ها میگویند که امروز نمیتوانیم متدین باشیم ، نمی توانیم در عرصه ی هنر متدین باشیم . بچه های هنر می گویند : ساختار این عرصه نمی گذارد که ما ضوابط دین را رعایت بکنیم . یکی می گوید : نمی توانم در عرصه ی ارتش متدین باشم . بیایید ببینید که علم الهدی که در زمان طاغوت دانشـجو بود ، چقدر متدین بود . بیا در فکه و مرتضی آوینی را در عرصه ی هنر ببین که چقـدر رعایت میکرد . البته ایشان دو فصل زنـدگی داشـتند . خودش می گویـد : یک فصل آن تاریک بود و یک فصل آن روشن . خیلی نورانی شد و وقتی نورانی شد ، چه تحولی هم ایجاد کرد . هم متحول شد و هم تحول ایجاد کرد . ببینید صـیاد شیرازی که درجه دار زمان طاغوت است ، چقدر قشـنگ توانست خودش را حفظ بکند . و کارش به جایی برسد که نائب امام زمان به تابوتش بوسه بزند . من به بچه ها میگویم : بیایید اینجا ، ما دانشـجو ، دانش آموز ، صـنعتگر ، هنرمند ، خبرنگار ، فیلمبردار ، عکاس ، پسـر ، دختر ، شـیعه ، سـنی ، مسـیحی ، کلیمی و خارجی داریم . کمال کُرسِتر فرانسوی را برای بچه ها مثال می زنم . در فرانسه با همسرش آشنا میشود و مسلمان و شیعه میشود و به ایران می آید و به جبهه می رود و شهید می شود . قبر او در قم است . یکی از آن سـر دنیا توفیق پیـدا میکنـد و به مملکت ما می آید و شـهید می شود و یکی در کشور ما از هدایت خودش ناامید

است . من با بچه ها آنجا قرار میگذارم و میگویم که اکثر شهدای ما جوان بودند . و نشان داند که تحول در این سن است . اتفاقی اگر بیفتد در این سن می افتد . در جوانی پاک بودن شیوه ی پیغمبری ست . جوانان اگر می خواهد برای شما اتفاقی بیفتد ، در این سن می افتد . فقط باید بزرگ بشوید . ما سی و شش هزار شهید دانش آموز داشتیم که خیلی بزرگ بودند . بزرگی شان به این اندازه بود که وقتی مادرشان می گفتند : پسرم دامادت می کنم ، خندید . پسرم برایت موتور می خرم ، خندید . گفتم : کجا . گفتا : به خون . آن قدر دنیا برایش کوچک شده بود و وعده های الهی برایش بزرگ شده بود که به تمام وعده ها ی دنیایی که پدر و مادر می خواستند به پایش قلاب بیندازند ، می خندید و آخرش هم رفت . به خیلی از جوانان میگویم که اگر می خواهید برایتان اتفاقی بیفتد ، یک سر به شلمچه ، فکه ، طلائیه هویزه دهلاویه بیایید و با خاک ها حرف بزنید . باور کنید تک تک شهدا در آنجا با جوانان حرف می زنند . جوانی میگفت : اینجا برای من اتفاقی افتاد که پای هیچ منبری نیفتاد . در آنجا برایش میگفتند ، ولی در اینجا چشید . آنجا شنیدی اینجا چشیدی . هر کس ذائقه اش را آماده کرده باشد ، به او می چشانند .

در بین شهیدان کسانی هم داریم که یک شبِ از دور برگردان استفاده کردند مثل قصه ی حر . ما منکر بستر و آمادگی های قبلی نیستیم . ما برای شهادت هوشیاری میخواهیم . امروز هم که جنگ نداریم به تعبیر قرآن ، کل زندگی ما جهاد است . پیامبر در برگشت از جنگ به یارانشان گفتند که این جهادی که شما بودی جهاد اصغر بود . تعجب کردند که ما چقدر سختی کشیده ایم . پس جهاد اکبر چیست ؟ فرمودند : جهاد با نفس . انسانی که بزرگ بشود ، به خواهش های نفسانی خودش زود بله نمیگوید . این یک شاخصه ی آن است . حر با اینکه در سپاه دشمن بود ، خواهش نفسانی اش این بود که وقتی امام حسین (ع) به او گفتند : مادر در عزایت گریه کند این حرف تند امام به حُر بود . خواهش نفسانی حر این بود که تو فرمانده سپاه هستی ، برو جوابش را بده . ولی یک کلمه گفت : مادر من کجا ، مادر حسین کجا . کوچک و بزرگی را فهمید . همین نجاتش داد . مرحوم طیب رضایی در زمان خودمان آدم لوطی مسلکی بود . آدم با مرام که خیلی اهل سجاده نبودند ولی با صفا بودند و کوچکی و بزرگی را می فهمیدند . به او گفتند : بیا در خیابان عربده بکش و بگو خمینی به من پول داده است . می خواستند امام را لکه دار بکنند . گفت : من پا توی کفش همه کرده ام ولی پا در کفش امام حسین نکرده ام ، پا در کفش پیامبر نکرده ام . او را زدند و زندانی کردند و کشتند ولی قبول نکرد و یک شبِ بزرگ شد . بخاطر فتوت و جوانمردی وجودش بود . خصلت ها مال قبل بود و هوشیاری هم برای یک لحظه بود . از این نمونه در شهدا زیاد است . شهدا امامزدگان زمان ما هستند . قبل از شهادت امامزاده نبودند ، بعد از شهادت امام زاده شدند . خیلی ها هم اهل نماز شب نبودند ولی آن لوطی گری و هوشیاری در آنها بود . یک عده در این هشت سال استفاده کردند و به شهادت رسیدند و یک عده هم استفاده کردند و بار دنیایی خودشان را بستند . عده ای بودند که به خوزستان میآمدند و تجارت می کردند و پول پارو می کردند و بعضی ها هم بودند که به خانواده شان می گفتند که اگر پولتان تمام شده است جهیزیه ها را یک یکی بفروش . انسان خوب است بزرگ بشود و کوچکی و بزرگی در دنیا را بفهمد . شما که جلوی رئیس خم و راست می شوی ، می فهمی که اندازه اش چقدر است ؟ تو چقدر هستی و او چقدر است ؟ قصه ی شهیدان ما ظاهرا کوچک بود . شهید حسن باقری قفل حمله بیت المقدس را باز کرد . او اسطوره ی دفاع مقدس بود . آقای خامنه ای تعریف می کردند که قبل از عملیات بیت المقدس فرماندهان ارتش و سپاه جمع شدند . فرماندهان ارتش دانشگاه نظامی دیده و خارج رفته ، کار را روی نقشه توضیح دادند . نوبت بچه هی سپاه شد . من دیدم یک جوان لاغر اندام و کوچک بلند شد . در دلم گفتم : بچه های سپاه از این بزرگتر نداشتند که در مقابل باسابقه های ارتش بیاورند و توضیح بدهد . دیدم آنها روی نقشه توضیح می دادند ولی او مثل اینکه تمام نقشه را مثل کف دستش بلد است . چنان توضیح داد که همه با عظمت از او یاد کردند . دلم طاقت نیاوردم و حرفش که تمام شد پیشانی او را بوسیدم . تازه فهمیدم او کیست . این آدم ظاهرا خیلی کوچک است ولی آنقدر بزرگ شد که بزرگان دنیا در مقابل او کُرنش میکنند . حضرت علی (ع) می فرماید : میخواهید بزرگ بشوید ، همت تان را بزرگ کنید .

همت شـهدا این بود و حتی به بهشت راضـی نبودنـد . فقط می گفتنـد : رضای خـدا . به قول شـهید آوین : آنها ماندنـد و ما رفتیم . انشاءالله ما هم با آنها بمانیم .

سوال – دختری هستم بیست و سه سال هستم . مـدتی است با پسـری صـیغه محرمیت خوانده ام . او اهل نماز نیست و مشـروب هم میخورد ولی من خیلی او را دوست دارم و نمیتوانم از او دل بکنم . آیا می شود او را تغییر داد و با او ازدواج کنم ؟

پاسـخ – خیلی ها در شـرایط بدتر از این آقا بودند و تغییر کردند . لذا این خواهر به علاقه ی پاکی که به او دارد خدا را قسم بدهد . نیت پـاک برای قسم دادن خوب است و معلوم است ایشـان برای رابطه شـان دنبال گناه نبوده است . همینکه نیت ایشان این بوده که رابطه ی بـدون محرمیت برقرار نکنـد ، این نیت قشـنگی است . حالا به مبحث فقهی صـیغه کاری نداریم . ما وقتی به فردی علاقمند می شـویم و علاـقه مـان هـم زیـاد میشـود ، می ترسـیم کـه او را از دست بـدهیم و از او بهتـر پیـدا نکنیـم . درسـت اسـت کـه شـما خواهرمحترم به ایشان علاقمنـد شده اید ولی از کجا معلوم فردی بهتر از این نصیب شـما نباشد ؟ شـما تا آنجایی که اعتقاداتت پاره نشود بکش و با ایشان همراهی بکن ، جلو برو و سعی کن که در او هم تاثیر بگذاری ، ولی اگر به مسیری رسیدی که او می خواهد به بی اعتقـادی خودش و شـما می خواهی به اعتقـاد خودت باشـی ، او را رهـا کن . بخـاطر علاقه پا روی اعتقادات خودت نگـذار . عزیزی گفتنـد که نمیشود خـدا مقـدرات مـا را آن جوری که ما میخواهیم مقـدر کنـد ؟ بگو خـدایا من پسـری با این ویژ گی ها می خواهم ولی متدین باشد .

سوال – جوان پاک و خوب کجا پیدا می شود ؟ حتی کسی هم که نماز هم می خواند صداقت ندارد .

پاسـخ – جوان پـاک و خوب در زیر آسـمان خـدا ، در همه ی مساجـد ، در همه ی دانشـگاهها و در همه ی خـانه هـا پیـدا میشود . بسـتگی دارد که من خوبی را به ظاهر می دانم یا به باطن . خوبی را چه میـدانم . هرکسـی صـداقت خودش را داشـته باشـد ، ارتباط خودش را بـا خـدا داشـته باشـد و لازم نیست امامزداده باشـد . انسان است و جوان و جایز الخطا . ببینیم جوانی که اشـتباه کرده ، در اصول خطا کرده یا در فروع ؟ در جاده ی اصلی خطا رفته یا در حواشی خطا رفته ؟ اگر در جاده اصلی خطا نکرده انسانیت و دیانت خودش را حفظ کرده ولی ظاهرش خیلی خوب نبوده ولی مسجدی نبوده این اشـکالی ندارد . اولین مرحله این است که نکات قابل تاییـد او را تاییـد بکنـد . پیامبر در جامعه عرب اول تاییـدی رفتنـد ، اول تخریبی نرفتنـد . وفای به عهد و پیمان آنها را تایید کردند . نکته ی قشـنگ این پسـر این است که دست رد به این رابطه حلال نزده است . بعضـی ها میگویند : صیغه ی محرمیت را ولش کن ، این حرفها چیست ؟ می خواهیم با هم دوست باشـیم . این نقطه قابل تایید ایشان است . مرحله دوم پیامبر دنبال نقاط قابل تغییر رفتند . تعصب جاهلی این ها را تبـدیل به تعصب دینی کردند . قطعا این آقا پسـر نقطه قابل تغییر هم دارد . مرحله سوم دنبال نقطه تخریب باشـید . آسیب های مشروب خوردن را به او نشان بدهید . در مورد نماز بگو : چرا به روح خودت غذا نمیدهی . با هم نماز بخوانید . اگر همه ی کارها را کرد و همراهی کرد و پسر تغییر نکرد ، او را رها کنـد و به خـدا بگوید : من بین عشق دنیایی و عشق آخرتی تو را انتخاب کردم . با این امتحان می شود آدم های خوب را پیداکرد . خدا میگوید : اگر کسـی عاشق من است در نیمه شب با من صحبت کند .

سوال – من و همسرم سر انتخاب لباس عروس مشکل داریم و خانواده ی آنها می گویند که من آدم خشکی هستم و آنها به حجاب اهمیت نمیدهند . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ– دین ما یک سـبک زندگی است . دین ما گزاره های اخلاقی نیست . دین ما یک پازل است . همه ی بخش های زندگی ما بایـد دینی باشـد . معماری ما هم باید دینی باشد . ارتباط ، معاشـرت و تفریح مان باید دینی باشد . سـبک زندگی است . در دین ما میگویـد که خانه بایـد حریم داشـته باشـد ، زن در خانه راحت باشـد . با بهترین لباس و آرایش در خانه بچرخـد . مـدرسه ی محیط آموزشـی دخترها بایـد راحت باشـد . دختر نبایـد از صـبح تا شب این چادرسـرش باشد . محیط درس خواندن ، محیط کار و محیط

تفریحی باید راحت باشد . وقتی خانم خودش را نشان داد و راحت بود ، حال که بیست دقیقه می خواهد در خیابان باشد ، حتما چادر سرش می کند . ولی خانم در همه جا باید چادر سرش باشد سختش است . من به این آقای داماد میگویم که اگر مجلس کاملا زنانه است ، چرا این عروس راحت نباشد ؟ زن هم برای زن باید یک حد شرعی را رعایت بکند ولی اگر مجلس کاملا زنانه است اشکالی ندارد که کمی از بدنش هم معلوم باشد و راحت باشد . شما مجلس را دینی برقرار کند . عروس می تواند در بیرون پوشیده باشد . حضرت زهرا (س) را روی اسب بردند ، پس پوشیده بوده اند . پس بگذارید مجلس شاد باشد ولی حدود شرعی را رعایت کنید . اگر مجالس ما دینی باشد و خانه های مان دینی ساخته بشود و مراکز تفریحی ، اداری و تجاری همه دینی اداره بشود دیگر لازم نیست که خانم ها در ۲۴ ساعت ، پانزده ساعت حجاب داشته باشند . یکی دو ساعت که در بیرون رفت و آمد داشته باشند ، حجاب راعایت می کنند .

۸۹-۰۳-۱۱

سوال – پیامبر در حدیثی می فرمایند که خدا اصرار کننده در دعا را دوست دارد . یعنی اگر ما دعا کردیم و خدا نداد ، باید اصرار کنیم تا خدا بدهد ؟

پاسخ – اصل دعا در مکتب ما ارزش دارد . نَفس دعا چند پیام دارد . یکی رابطه با خداست . انسان وقتی دعا میکند یعنی با خدا حرف می زند . و در این عالم زیباترین رابطه ، رابطه با خداست . دوم اینکه دعا اعلام نیازمندی من است . اعلام فقر است . انتم فقرا . خدایا من یک چیزی را ندارم و از تو می خواهم . سوم اعلام بی نیازی خدا و توانمندی اوست . خدایا خودت داری و خودت هم بی نیاز هستی . این طور نیست که اگر به من ندادی ، سهم من کم بشود . در دعا هیچ چیزی نباشد ، رابطه با خدا هست . تقویت اعتقادات مان و تحکیم اعتقادات مان هست . بخاطر همین می گویند : دعا و اصرار بر دعا . چیزی که نباید در دعا بیاوریم این است که خودمان را از خدا عالم تر نشان ندهیم . نگویید : خدایا من میدانم و تو نمی دانی و اگر بدهی بهتر است .این بهتر را خودش می داند . اگر بهتر است او قطعا میدهد زیرا او بهتر را برای ما می خواهد . گنجشک کوچکی در لانه ی کوچکش روی درخت نشسته بود . باد تندی میآمد و باد شاخه های کوچکی که پرنده با آن لانه ساخته بود ، می بُرد . گفت : خدایا با این لانه ی کوچم جای تو را تنگ کرده بودم . به باد دستور دادی که خانه ی من را خراب کند . خطاب آمد که ای پرنده ، ماری به سمت لانه ی تو می آمد . و میخواست به تو آسیب بزند ، من لانه ات را خراب کردم تا تو از آنجا پرواز کنی و بروی . من بهتر می دانم تو باید کجا باشی . در اصول کافی داریم که الدعا سلاح المومن و عمود الدین و نورالسموات والارض . این سه تا تعبیر در یک روایت آمده است . مومنی که می خواهد اعتقاداتش را حفظ کند باید همیشه مسلح باشد و دعا کند و عمود دین است چون بهترین دعا در هدایت است . نماز را که خلاصه کنیم یک دعا بیشتر نیست و قسمت ثابت نماز حمد است . همه ی بخش های دیگر نماز قابل تغییر است . در حمد همه ی مقدمات را میگوییم تا به این دعا برسیم : اهدنا الصراط المستقیم . پس دعا عمود دین است . وقتی من با دعا دستم در دست خدا است الله نور السموات و با دعا دستم در دست اهل بیت است و آنها هم نورالسموات هستند . پس اصل اصرار بر دعا را سفارش شده است . در گام های بندگی ، گام چهارم را تفکر و تعقل گفتیم . دعا را با تعقل و تفکر نگاه کنید . دعا رابطه ی من و خالق است . رابطه ی من با خدای حکیم ، رحیم ، کریم و عالم است . دعا دائم من را می سازد زیرا هر دعایی اعتقادات من را زیاد می کند . دعا نه تنها وسیله خواستن است بلکه وسیله زیاد کردن اعتقادات من است . داریم که خدابه حضرت موسی گفت : نمک آش خودت را از من بخواه . دعا اعلام نیاز است . دعا اعتراف به بی نیازی خداست . دعا درخواست حاجت است ولی با مصلحت سنجی خدا . این خیلی مهم است . بعضی ها میگویند : دعاکردیم ، حاجت که نداد هیچ ، ما را هم داغ کرد . داستان همان سوزنی که مادر مهربان به بچه کوچک می زند تا به چرخ خیاطی دست نزند . بچه در دل خودش میگوید :

مادر بـد ، سـنجاق که ندادی ، سوزن هم زدی . این داسـتان در مثنوی است . پیر مردی بالای سـر جوانی آمد که خواب بود . جوان دهـانش بـاز بود و یـک خزنـده ای وارد دهان او شـد . اگر به جوان میگفت که چیزی وارد دهان تو شـده ، اوسـکته میکرد بنابراین چوب را برداشت و جوان را بیدار کرد و به زیر درخت سیب آورد . و به زور سیب ها را می داد که بخورد واو را می دواند . هر چه جوان داد می زنـد که پیر مرد من که بـا توکاری نکردم ، چرا من را اذیت می کنی ؟ با خشونت اینکار را تکرا می کرد و او آنقـدر سیب گندیـده خورد که هر چه در شـکمش بود بیرون آمد . حیوان موذی هم بیرون آمد . تازه فهمید تمام این تنبیه ها از باب عشـق بوده است . این پیرمرد نگـاهش کمی از این جوان وسیع تر بوده است . کارش برای جوان قابل تفسیر نیست . پس همه ی کارهای خـدا برای ما قابل تفسیر نیست . نمی فهمم ، پس واگـذار کنم . پس اصـرار بر دعا داشـته باشم و دعا فقط برای رسـیدن به حاجاتم نیست بلکه برای تقویت اعتقـادات ، نورانیت ، هـدایت و ارتبـاط من است . سوال – من دختری هسـتم که بـا دعـا و ثنا هم نتوانسـتم برای خودم همسـری پیدا کنم . ما نفهمیدیم چیزی را که خدا در سنتش قرار داده ما باید به اصرار و زور از خدا بخواهیم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – خانمی که فرمودنـد : این سـنت را هم باید به زور بگیریم میگویم که خدا این رابطه را دوست دارد . مادر دوست دارد که بچه در آغوش او باشـد . خدا هم دوست دارد ما در آغوش او باشـیم . حضـرت موسـی به خدا گفت که تو دور هستی که من فریاد بزنم یا نزدیک هستی که با تو نجوی کنم ؟ خطاب آمد : ان جلیس من ذکرنی . هر کس به یا من باشد ، من همنشین او هستم . خدا میخواهد ما همیشه با او باشـیم . حکمت دیگر اصرار دعا این است که شاید هنوز به آن درجه و ظرفیت نرسیده ام . شاید اگر اصرار بر دعـا همراه باعمـل باشـد ، من را به آن درجه برسانـد . مثل اینکه من در ترم هفتم هسـتم و لیسانس خود را می خواهم . هنوز باید کمی دیگر تلاش بکنم و زحمت بکشم و دعا هم بکن . گاهی مواقع اصـلا مقـدر من نبوده و خـدا من را معطل می کنـد تا من را با مقدر خودم آشنا کند . تو گاهی از ما چیزی میخواهی ، یا مثل آن را به تو می دهیم یا جایگزین آنرا به تو می دهیم . پس ما در دعا اصـرار را داشـته باشیم . نیازمندی مان را اعلام بکنیم با این دعا نورانیت را حس بکنیم و بی نیازی خدا را اعتراف بکنیم . برای خدا تکلیف مشـخص نکنیم . ادامه هم بـدهیم . کـدامیک از مـا به انـدازه حضـرت یوسف دعا کرده ایم ؟ کـدامیک از ما به ا انـدازه ی صاحب الزمان دعا کرده ایم که نه خسـته شـده نه گله می کند . دعا با عمل ما را به موفقیت می رساند . کدامیک باید بیشتر باشد ؟ یک دانش آموز یک روز درس می خوانـد و یک هفته دعا میکنـد و یک دانش آموز یک روز دعا می کند و یک هفته درس می خواند ، هر دو اشـتباه است . دعا و عمل هر دو باید از روز اول با هم باشـند . در مسیر بندگی دعا و عمل باید با هم باشند زیرا وقتی من دعـا میکنم ، میگویم که من می خواهم ولی اثر و وجود از تو است . تو خـالق و صـاحب اثر هستی . یعنی در دعا دائما میگویم : از من حرکت از تو برکت . رابطه عبـد و مولاـ با دعا تقویت میشود . مثلا دعا میکنم که همسر خوب پیـدا کنم . خوب ضـمن اینکه خواسـتگاری می روم و تحقیق می کنم ، دعـا هم بکنم و فقـط به کارهای خودم اکتفا نکنم . دعا عنصـر لاینفک مرحله به مرحله ی اعمـال ماست تا رسـیدن به نتیجه . با این تعابیر که نور عمود است زیرا اگر سـتون خراب شود خانه فرو میریزد و دعا نور است و اگر نور نباشـد نمی توانیم در تاریکی راه را پیـدا کنیم ، همیشه بایـد دعا کنیم ولی دعا نبایـد باعث بشود که از چار چوب اعتقادات مان هم بیرون برویم . بگـویی که خـدا ، چرا به مـا نـدادی ؟ این تفکر دعـای مـاست . سـوال – من جـوانی هسـتم که در خوانـدن نمـاز کوتاهی میکنم . قبل از نماز می گویم می خوانم ولی باز نمی شود . من را راهنمایی کنید .

پاسخ – شـیطان در عبادات در سه مرحله به ما حمله میکند . اگر من باور کنم ، خودم را در برابر دشمن مسلح می کنم . یک مرحله قبل از ورود به واجب ، واجب را سـنگین و سـخت میکنـد . آقایی در فرودگاه به من گفت : من در اینجا کارم طوری است که یک وقتهایی هشت ساعت پشت کامپیوتر می نشـینم و ساعت نماز ظهر هم تمام میشود و کسی هم اینجا نیست . من چطور نماز بخوانم ؟ گفتم : شـما هشت ساعت مـدام کار می کنیـد ؟ گفت : نه تمام وقت . گفتم که اگر کار ضـروری پیش بیایـد آنرا انجام نمیـدهی ؟

خوب پشت کـامپیوتر هم می شود نمـاز خوانـد . اگر برای نمـازت ارزش قائل بشوی ، همین جا یک سـجاده می انـدازی و نماز می خوانی . شهید عباس بابایی در دانشگاه افسری امریکا تحصیل کرده بود . و برای مدرک پایان دوره به اتاق ژنرال امریکایی می رود . ژنرال نیامده بود و وقت نماز میشود . در اتاق ژنرال امریکایی می تواند بگوید که نیم ساعت دیگر نماز می خوانم ولی آنجا قبله را پیدا میکند و شروع به خواندن نماز می کند . ژنرال وارد میشود و او را در حال نماز می بیند . این نماز در دل این ژنرال اثر می کند ، همـان اثری که نگاه موسـی در دل فرعون کرد . ژنرال به او تعظیم می کنـد . به اومی گویـد : بعـد از نماز چکار میکردی ؟ او می گویـد : داشـتم بندگی خدا را میکردم که از تو خیلی بزرگتر است . ژنرال برای او سـلام نظامی می گذارد . آن لحظه ای که قبل از ورود عمل ، شـیطان می خواهـد به من حمله کنـد پاسـخ بدهم یعنی نیازم را به آن عمل تشدید بکنم . لایروبی بکنم که هیچ چیزی جایگزین آن نشود . اگر من سرفه ام بگیرد ، هیچ چیز جایگزین لیوان آب نمیشود . اگر بگویند که به تو پول و شیرینی میدهیم ولی آب را نخور ، قبول نمی کنیم . این آب من را نجـات میدهـد . هنوز بـاور نکرده ام که نمـاز اول وقت من را نجات می دهـد . هنوز نچشیده ایم . من باور کنم که نماز اول وقت جایگزین نـدارد . اگر قرار باشـد که این آقا ساعت هفت شب به نامزدش زنگ بزند ، آیا چیز دیگر را جایگزین می کند ؟ هر دو منتظر ساعت هفت هستند تا با هم حرف بزنند . خدا روزی پنج بار به ما زنگ می زند و مـا جواب نمی دهیم و بی محلی می کنیم . اول حمله ی شـیطان ، کمی فکر کنم که نماز مال کیست ؟ مال خودم . با کی است ؟ با خـدا . برای چیست ؟ برای تغـذیه . به درد کجـا می خورد ؟ به درد دنیـا و آخرت . جـایگزین هم نـدارد . هیـچ چیزی جای نماز را برای من پُر نمی کنـد و در دهان شـیطان می زنم و به نماز می ایسـتم . حمله ی دوم شـیطان وسط عمل است . قبل از عمل ، عمل را سنگین میکرد که من بار را برندارم . وسط عمل آنرا سـبک میکند که من به آن بی اعتنایی کنم . تند بخوانم یا حواسم پرت بشود . در نماز سـعی کنیم به خدا نگاه کنیم همانطور که وقتی با مدیر صحبت می کنیم به او نگاه می کنید . حمله سوم شیطان بعد از عمل است که می خواهد آن را باطل بکند . ضایع کند . اگر انسان فکر کند که این عمل به چه دردی می خورد ؟ جایگزین دارد یا نه ؟ باز به دهان شـیطان می زنم البته بایـد دعا هم بکنیم که خـدا حلاوت نماز را به ما بچشاند . سوال – چکار کنیم که مزه ی عبادت و نماز را بچشیم و دیگر از این راه منحرف نشویم ؟

پاسـخ – خیلی ها میگوینـد که تا ما نفهمیم وارد نمی شویم . تنها مـدرسه ای که خـدا می گویـد : اگر می خواهید به شـما بچشانم ، بایـد اول وارد بشویـد همین است . به من اعتماد کنیـد . یک کم قصه ی خـدا را برای خودم بگویم ، اعتماد می کنم . اینکه خدا به پیامبر می گوید : اول نعمت های من را ، برای شان بشـمار . اینها را بشـمارم : قبل از اینکه من بدنیا بیایم چه کسی مادر من را آماده کرده بود ؟ چه کسـی سـینه ی مادر را برای من پر شـیر کرده بود ؟ چه کسـی پدر را برای من مهربان کرده بود ؟ چه کسی این همه نعمت ها را برای من آماده کرده بود ؟ حالا اعتمادم کمی بیشتر میشود و میگوید : به این مدرسه بیا . پزشـکی را در فرودگاه دیدم . در یک حادثه ی خانوادگی عجیبی گیر کرده بود . گفتم : هفت سال در این درگیری اذیت نمی شوی ؟ گفت : از شما یک فرمول یاد گرفته ام و شـیطان نمی توانـد من را اذیت کند . گفتم : چه ؟ گفت : روزه و نماز شب . گفت : هفته ای سه الی چهار روز روزه هسـتم و نماز شب را هم ترک نکرده ام و شـیطان نتوانسـته من را اذیت بکند . گفت : من پزشک کشـیک قطار مشهد را گرفته ام و هر دو هفته یکبـار به امام رضا (ع) می روم و توسل به ایشان می کنم . و می گویم : به من کمک کن . گفتم : خوش بحالت که تو چشیده ای . امر به معروف یعنی تنها خوری ممنوع . اگر شیرینی امر به معروف را چشیده ای ، به دیگران هم بچشان . ای جوانی که با نماز صـفا می کنی و نماز تو را از فحشا و منکر دور می کند ، این را به رفیقت هم بچشان . اگر تبلیغ نماز می کنی اخلاص اسـت ولی اگر تبلیغ خودت را می کنی ریـا است . بگو نماز این قـدر حال می دهـد ، نگو من این کارها را انجام میـدهم . ما در فرمولهای الهی فکر کنیم ، خـدا میگویـد : روزه سپر شـما از آتش است و از مریضـی ها شـما را نجات می دهد . وقتی پا در مدرسه بگذارم و بچشَم ، دیگر به چیز دیگری توجه ندارد . فکر نکنید حضرت علی (ع) نمی دانست که گناه لذت دارد ؟ کسی که کام خودش را با

عسل شیرین می کند ، دیگر با قند شیرین کردن مزه نمی دهد . باید برویم و با اعتماد هم برویم . تا حرکت نکنیم نمی توانیم مزه ی آنرا بچشیم . به جوانی که میگفت : نماز صبح سخت است ، گفتم که پنج دقیقه مانده به اذان صبح از خواب بلند شو و سرت را روی مهر بگذار و هیچ چیزی هم نگو . چند روز این کار را کرده بود و بعد به من گفت : انسان وقتی سرش را روی مهر می گذارد دیگر نمی خواهد بردارد . به او چشاندم . بعضی از بچه ها از مادر فرارمی کنند . مادر او را می گیرد و به خودش می چسباند . بچه وقتی صدای ضربان قلب مادر را می شنود ، آرام می گیرد . ای جوان اگر می خواهی صدای ضربان لطف خدا را بشنوی ، صورت را روی خاک بگذار . قول می دهم دیگر بر نمی دارند . من در فکه و طلائیه ، این صحنه را دیدم . دکتری بود که سر به خاک آنجا گذاشت و گفت : این خاک به من آرامش خاصی می دهد . دختر لهستانی در طلائیه بعنوان گردشگیری آمده بود ، از روی خاک بلند نمی شد و میگفتند: منوی سفرت بهم میخورد ، می گفت : این خاک خیلی پاک است . خیلی تمیز است. ما گفتیم : این خاک اتصال خیلی از رزمنده ها است و خدا دارد این اتصال را به تو می چشاند . شیطان از این اتصال می ترسد و می خواهد من اتصال برقرار نکنم . کمی برای خودمان تشویق و تنبیه برای خودم بگذارم . در قرآن ۱۲۰ آیه در باره ی شیطان داریم . شیطان ابرقدرت برنامه ریزی است . جایی می نشیند که او من را ببیند ولی من او را نبینم . دشمنی آن قوی و آشکار است ولی کید آن ضعیف است . جوانی به رسول اکرم (ص) گفت: من گناه میکنم . ایشان فرمودند : گناه نکن . سه مرتبه این را تکرار کرد و گفت نمی شود باید من را در آغوشتان بگیرید و برایم دعا کنید . پیامبر او را در آغوش گرفتند و گفتند : خدایا به آبرویی که من دارم او را کمک کن . او آرام شد . از امام زمان (ع) بخواهم که من را از شیطان دور کند . مسافرمان اگر دیر کند ، ناراحت می شویم و اشک میریزیم . چند سال است که این مسافر ما نیامده است . حضرت علی (ع) با پیرمردی می رفتند . سه جوان به حضرت رسیدند و جسارت کردند . پیرمرد گریه اش گرفت . حضرت گفت : چرا گریه میکنی ؟ گفت : به دو دلیل . یکی اینکه شما اینقدرغریب هستی و جوانان شما را نمی شناسند ، دوم اینکه یکی از این پسرها ، پسر من است . من عاشق شما و او دشمن شماست . حضرت فرمود : غصه نخور الان او را خوب می کنم . یک نگاه ولایتی کردند و در وجود این جوان تصرف کردند و جوان خودش را از اسب به پایین انداخت و روی قدم های او انداخت . در حرم امام رضا(ع) به من می گویند که پدرم مشروب می خورد و پسرم گناه میکند . من میگویم : اگر سرطان داشت چطور گریه و زاری می کردی ؟ الان هم همین کار را بکن . ما هنوز این جوری سراغ اهل بیت نرفته ایم . من باید پیش اهل بیت بروم و داد بزنم که بیچاره هستم . با این همه سراغ شما آمده ام ، کاسه ی گدایی من را پر کن . اتصال خود را قوی کنم ، برای خودم عددی قائل نشوم ، این بهترین تفکر در این رابطه است . سوال – فرزند من مدتی است که بی نماز شده است و نسبت به دین بدبین شده و از همه ی احکام اسلامی زده شده است و براحتی با پسرها دوست می شود و بددهانی میکند . ما خانواده ی مذهبی هستیم و آبرو داریم . چه رفتاری با او داشته باشیم ؟

پاسخ – من یک تلنگر به این پدر و مادر عزیز بزنم . نگران آبروی دنیای مان هستیم یا نگران آبروی حیات آخرتی فرزندمان ؟ شاید بعضی از وقت ها باید آبروی من هم برود تا بفهمم نقص تربیتی من کجا بود . همه ی عامل پدر و مادر نیستند ولی قطعا یک عامل پدر و مادر هستند . آن موقع که به آهن و کلیسیم و ویتامین وجودی بچه ام فکر می کردم ، به خدای وجودی بچه ام هم فکر می کردم ؟ شاید آنجا ها کم گذاشته ام . در کمبودهایی که کم گذاشته ام فکر کنم و استغفار کنم . چه بسا یک استغفار پدر و مادر بچه را خوب می کند . یک گل خراب میشود و تازه باغبان میگوید : خدایا من را ببخش . پس پدر و مادر استغفار کنند . اسلام به ذات خود ندارد عیبی ، هر چه هست از مسلمانی ماست . جوانان ما با اسلام مشکل ندارند ، با بعضی از مسلمان ها مشکل دارند . با انقلاب مشکل ندارند با بعضی از انقلابی ها مشکل دارند . با ولایت مشکل ندارند با کسانی که ادای ولایتی را در میآورند مشکل دارند . من روحانی که اشتباه میکنم را متهم بکن تا جوانت اسلام را متهم نکند . برای او بین اسلام و مسلمین یک تفکیک قائل بشوید . اینکه بچه من نماز نمی خواند یا گناه می کند ، آثار طبیعی آن را با محبت به او بگوییم . سبزی را جلوی بچه

میگذارم و می گویم اگر نخوری قدت بلند نمی شود . ما به اجبار نمی توانیم بچه مان را در راه هدایت قرار دهیم . بگذارید بچه هر مدلی که دلش می خواهد نماز بخواند ، در خانه یا مسجد فرقی نمیکند . با او راه بیایید و در کنار اینها دعا هم بکنند . به لقمه ام هم توجه بکنم . اینها چیز هایی است که از دت من بر می آید . پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد . اگر همه ی کارها را کردم و باز فرزندم منحرف شد ، شاید من خیلی مقصر نباشم . برای سرطان بچه مان تمام زندگی مان را خرج میکنیم ولی برای بی نمازی او هیچی خرج نمی کنیم . برای بی نمازی باید پیش متخصص دین برویم . برایش خرج کنیم . با یک مشاور به مسافرت برود و با او دوست بشود . حتی من به بعضی از پدرها می گویم که از سر کار مرخصی بگیرید و با فرزندتان به مسافرت بروید . با او بگو و بخند کن و در آن لحظات شیرین هم برای او از نماز بگو . در درمان تفکر کنند . درمان را طبیب به من می گوید ، دین به من می گوید ، درمان را من نمی گویم . دختر یا پسرمان مشکل دارد باید این جوری عمل بکنیم . اشکالات زندگی ات را بفهم . آنهایی که هنوز ازدواج نکرده اند و می خواهند برای فرزندشان فکر کنند ، امام صادق (ع) می گوید : از انتخاب همسر شروع کنید . از مجلس عروسی شروع کن . از انعقاد نطفه شروع کن ، از دوران بارداری ، شیرخوارگی شروع کن . از این مسیر برو و فکر کن که فرمول امام جواب می دهد یا خیر . حالا اگر از مرحله ی انتخاب همسر گذشته ای ، از انعقاد نطفه شروع کن و اگر از انعقاد نطفه هم گذشته ای ، از دستورات دوران بارداری استفاده کن . از هر مرحله می توانی دستور دین را پیاده کنی ولی بدان هرمرحله که دیرتر شروع کنی ، کار سخت تر میشود ولی غیر ممکن نیست . سرماخوردگی با دو عدد قرص ساده خوب میشود ولی سرطان این طور نیست . این دختر خانم که یک شبِ این طوری نشده است . پروسه ای داشته است . شما در هر مرحله ای هستید ، نسخه ی دین آنرا بگیرید و خرج هم بکنید .

سوال – خدا هر چه می خواهد به هر کس که بخواهد می دهد ، این درست ، ولی با گوشه و کنایه دیگران در جمع چکار کنیم ؟

پاسخ - گاهی وقت ها من با شما صحبت می کنم ولی این قدر فکرم جای دیگری است که اصلا متوجه حرفهای شما نمی شوم در واقع مغزم فرمان نمی دهد . اگر فکر ما جای دیگری باشد ، آنچه چشم و گوش ما می شنود و می بیند خیلی ما را مورد تاثیر قرار نمی دهد . باید فکرم در بندگی خدا باشد . عزیز شهیدی در یک خانواده ی خیلی متمول بود . ایشان جبهه آمد و متحول شد . به او خیلی نیش و کنایه می زدند که مرتجع شده ای و ریش دار شده ای و خیلی از این حرفها به او میگفتند . خودش میگفت : هیچ کدام از حرفهای این ها در من اثر نمیگذارد . وقتی حرفها در من اثر می گذارد که گوشم به این ها بدهکار باشد . لذا تو راه خدا برو و بقیه را رها کن . فردی به مادر امام باقر (ع) جسارت کرد . امام گفت : اگر تو راست می گویی و مادر من چنین اشکالی داشته ، خدا او را بیامرزد و اگر تو دروغ می گویی ، خدا تو را بیامرزد . این فرد متحول شد . عذرخواهی کرد . اگر کسی در فکر بندگی خدا باشد ، چشم و گوشش او کمتر این چیزها را می بیند و می شنود . می بیند ولی در آن تامل نمی کند . از آن عبور می کند . این ها لغو است و با کرامت از آن رد شوید . به پیامبر ساحر و یتیم و دیوانه گفتند ولی به آنها فکر نکرد و فکرش را درگیر نکرد .

سوال - از نماز و شیرینی آن در زندگی بگویید .

پاسخ - بالاترین شیرینی نماز این که خدا اجازه داده است که با او بدون واسطه حرف بزنم . این بالاترین لذت است . انسان وقتی کنار بزرگی قرار میگیرد احساس بزرگی میکند . خدا می فرماید : وقتی تو با من حرف می زنی من فکر می کنم که فقط تو یک بنده را دارم ولی وقتی تو با من حرف می زنی ، گویی صد تا خدا داری .

۸۹-۰۲-۲۸

سوال – دوازده قدم بندگی را بطور خلاصه بگویید .

پاسخ - گفتن دوازده قدم بندگی راحت است . شنیدن ، نوشتن ، شعاردادن و پُزدادن آن هم راحت است اما باور کنیم که عمل کردن به آن سخت است . استاد امام خمینی می فرمودند : ملا شدن چه آسان ، آدم شدن چه مشکل . اما حالا بنظر می رسد که باید بگوییم : ملاـ شدن چه مشکل ، آدم شدن محال است . انشاءالله محال بودنش را تبدیل به ممکن بکنیم . انسانهایی مثل امام خمینی و شهدای عزیز ما این را ممکن کردند و به همه ی ما نشان دادن که آدم شدن و بنده ی خدا شدن محال نیست . اولین قدم این است که ما به صورت مسئله و شرایط و امکانت و استعدادهای خودمان معرفت و آگاهی داشته باشیم . لا یکلف الله نفسا الا وسعها . قدم دوم این است که سراغ دین برویم و تکلیف خود را بدانیم . در واقع ضمیر را پیدا کنیم . کاش زمانی برسد که دین را بعنوان سبک زندگی قبول بکنیم نه بعنوان یک وصله ی زندگی . اگر من قائل هستم که همه ی مسائل من باید دینی باشد ، برای تک تک مسائل زندگی ام دنبال کارشناس دینی بروم . در واقع ما می خواهیم دنیای مان را دینی کنیم تا آخرت مان هم دینی بشود . در دعاهای مان هم داریم که اول در دنیا حسنه بده و بعد در آخرت . ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرهٔ حسنه . ما باید در مورد همه ی مسائل مان به سراغ کارشناس دینی برویم نه فقط به آن بخشی که فکر می کنیم مربوط به عبادت مان است . ای کاش برای ایام تفریح مان هم به سراغ کار شناس دینی می رفتیم . در عروسی نگویند که احتیاج به کارشناس دینی نداریم و جای آخوند نیست . پرسش دینی برای همه جاست . قدم سوم پذیرش دین است و یسلموا تسلیما . نمی خواهیم این قدم را نادانسته تسلیم بشویم . باور کنیم که اشراف او بر ما بیشتر است و نسبت به خودمان از ما هم مهربانتر است . و حکیم هم هست و هیچ کار را بدون حکمت نمی کند . معرفت و اطمینان پشتوانه ما است . من وقتی به نسخه ی دکتر تسلیم می شوم که به تخصص دکتر اطمینان و اعتماد دارم . ما باید به خدای خدا تسلیم بشویم و اطمینان کنیم . قدم چهارم این است که در فرمولهایی که خدا گفته ، تفکر و تعقل کنیم . خدا می گوید : همه ی این آفریده ها نشانه برای کسانی است که عاقل هستند . خدا زیارت ، عبادت بدون تفکر ، تعقل و بصیرت نمی خواهد . امام صادق (ع) می فرماید : یک عبادت با بصیرت بهتر از هفتاد عبادت بدون بصیرت است . قدم پنجم تلاش و تدبیر است . لیس لِلانسان اِلا ما سعی . تلاش هم یک پازل است . ما از تلاش فقط دعا را یاد گرفته ایم . تلاش هم باید با برنامه باشد یعنی در آن هدف ، الویت ، مراحل و امکانات باشد . قدم ششم تحمل مشکلات است . اگر انسان می خواهد زندگی را تبدیل به بندگی بکند ، باید خودش را برای مشکلات آماده بکند . هر چه مقام بالاتر می خواهیم ، باید آماده گذراندن مشکلات بیشتری باشند . ان الذین قالوا ربنا الله ثم ستقاموا . این ثم ستقامو تعبیر زیبایی است . بعضی ها فکر می کنند که خدا در امتحانات کمک مان نمی کند . خیر ، شرط کمک خدا ، استقامت است . من سه قدم اول را شناخت تکلیف و سه قدم دوم را انجام تکلیف می گذاریم و سه قدم سوم را پشتیبانی تکلیف می نامیم . بعد از تلاش ، من باید جایی تکیه کنم . قدم هفتم برای پشتوانه ی و اصل توکل به میان می آید . و من یتوکل علی الله . چون هر کاری من بخواهم در این عالم بکنم ، دنبال اثر هستم . صاحب اثر خداست . اقرا باسم ربک الذی خلق . من با هرسیتمی که بخواهم کار کنم یک رمزی دارد . خدا اولین کلمه ای که به پیامبر یاد داد ، رمز استفاده از سیستم عالم هستی بود . اگر درهر کاری باسم رب رفتی ، خندیدن باسم رب هم اثر دارد . شوخی که با باسم رب باشد به ما فرح می دهد . شوخی بدون باسم رب به ما فرح نمی دهد . ظاهرا شاد می شوم ولی فرح ندارم . تفریحی که باسم رب باشد ، اثر دارد . پس باید توکل کنم . خدایا من برای اثرش دنبال تو می گردم . پس بعد از مشکلات قدم بعدی توکل است . قدم هشتم تفویض است . یعنی واگذاری نتیجه به خدا . خدا میگوید : تو به نتیجه خیلی کار نداشته باش ، تو کار خودت را بکن ، نیتجه را به من واگذار کن . افوض امری الی الله ان الله بصیرٌبالعباد . ما مامور انجام عمل هستیم نه مامور کسب نتیجه . یکی از علل موفقیت ما در جنگ تحمیلی این بود که هیچ کس به نتیجه ی کار فکر نمی کرد . همه می گفتند که وظیفه ماست که بجنگیم . در عملیات والفجر هشت در شب تاریک ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۴ وقتی می خواست رمز عملیات گفته بشود ، یکی به یکی میگفت : موانع خیلی زیاد است یا اولش تیر می خوریم یا وسط و یا آخرش . دیگری گفت : کارت نباشد کجا تیر می خوری ؟ و یا به آن طرف

رود می رسیم یا نمی رسیم ، عملیات نتیجه میدهد یا نمی دهد ، فقط به امام بگویند که بچه ها به تکلیفشان عمل کردند . خیلی زیباست . نتیجه را به خدا واگذار کنند . الان می خواهم کاری بکنم به نتیجه اش فکر می کنم که کارم را خراب نکند و یا آبرویم را نبرد . البته این با برنامه ریزی فرق می کند . در دنیا برنامه ریزی چند ساله داشته باش ، اما نتیجه را به خدا واگذار کن یعنی تکلیف خودم را بدانم ، خدا تکلیف خودش را می داند . قدم نهم توسل است . برای هر مقصدی ، من به وسیله نیاز دارم و هیچ وسیله ای بهتر از قرآن وجود ندارد . این وسیله فقط برای بیرون آمدن از چاه نیست ، برای نشان دادن راه است . ما در راه انجام تکالیفمان از ائمه استفاده کنیم . گاهی می گوییم ای امام رضا (ع) من خودم می دانم چطور ازدواج کنم یا چطور تفریح کنم ، فقط اگر در جاده ماشینم خواست چپ بشود ، به من کمک کن . این کم لطفی است . این ها مال پشتیبانی است . سه قدم آخر تداوم بندگی است . قدم دهم توبه است . استغفار کردن . خدا می گوید : ای انسان هر گناهی بکنی یک دست انداز جلوی تو می آید . اگر می خواهی در جاده ی بندگی به سمت خدا بروی و دست انداز نداشته باشی ، استغفار کن چون آنرا پاک می کند . این سه قدم آخر جاده صاف کُن است . روایت از پیامبر داریم : بهترین دور اندیشی پدر برای فرزند ، استغفار از گناهان خودش است . چون گاهی گناه من تا هفتاد نسل بعد از من هم مشکل ایجاد می کند . من پدر گناه می کنم و امکانات بچه ی من کم میشود ولی از همان امکانات کم بچه ی من از او سوال می کنند ولی در روز قیامت به پدرش می گوید : من می توانستم امکانات بیشتری داشته باشم ولی تو نگذاشتی . هر ذکری قبل از تکلیف خوب است زیرا اگر گناهی قبل از این انجام داده ام و ممکن است روی کار من اثر بگذارد ، با این استغفار قبل از تکلیف ، ممکن است گناه من رفع بشود . می گویند ، قبل از نماز استغفار داشته باشید تا تکلیف نماز را قشنگ تر انجام بدهید . این قدم ها پازل است و همه باید با هم باشد . در هر کاری قبل از آن استغفار کنم تا گناهان قبلم پاک بشود . قدم یازدهم صدقه است که رفع موانع می کند . وقتی من صدقه میدهم جاده برای انجام تکالیفم باز تر میشود . فردی نزد رسول خدا آمد و گفت : گره ی مالی دارم . فرمودند : صدقه بدهید . چون راه را برای تو باز می کند حتی در نداری ، باز صدقه بده . قدم دوازدهم دعا است . من هر چه هم تلاش کنم ، راه به سمت خدا بی نهایت است . این شصت سال برای شصت هزار سال من را پُر کند ، برای بقیه آن نیاز به دعا دارم که عمل من را با برکت کند . دعا به عمل کوچک من برکت می دهد برای مسیر بی نهایت بندگی . این دوازده قدم را من به دست آورده ام و نتیجه ی این دوازده عمل دو چیز است . نتیجه اش این است که من از انجام تکلیفم احساس آرامش میکنم . این بالاترین چیزی است که ما در روایت بعنوان بهشت دنیا شنیده ایم . بهشت دنیا آسایش نیست ، آرامش است . بهشت آخرت هم آرامش است و هم آسایش . گاهی انسان در فقر و بیماری آسایش دارد . خیلی ها مرگ با آرامشی داشتند و نتیجه ی دوم آرایش است . یعنی احساس می کنم با ارتباط با خدا ، شخصیت قشنگ تری پیدا میکنم که در هیچ میتینگ و حزبی پیدا نخواهم کرد . اشهد ان محمدا عبده و رسوله . بالاترین آرایشی که خدا برای پیامبر گفته این است که در روز چند بار بندگی پیامبر را تکرار می کنیم . این آرایش است و از رسالتش هم بالاتر است . خدا می فرماید : تو اگر بندگی بکنی ، تو را خلیفه خود می کنم و تو جانشین من و مَثَل من می شوی . در اینجا دیگر از خدا زیاد سوال نمی کنم زیرا بندگی برای من شیرین است و آرایش دارد و دیگر به خودم اجازه نمی دهم که بپرسم . سوال – اگر بندگی راحت تر بود و تکالیف من کمتر بود ، آیا من بنده ی بهتری نمی شدم و بهتر بندگی نمی کردم ؟

پاسخ – ما نه بنده ی اولی هستیم و نه آخری یعنی نه خلق اولی هستیم نه خلق آخری . ما می توانیم قبلی ها را خوب نگاه کنیم ، برگردیم و ببینیم آنهایی که در رفاه و آسایش بودند بیشتر بنده ی خدا بودند یا آنهایی که در سختی بودند ؟ ۱۲۴۰۰۰ پیامبر یکی از یکی شرایطش سخت تر . حضرت یوسف وقتی تعبیر خواب برای هم زندانی خود کرد و گفت که تو آزاد می شوی و وقتی پیش پادشاه رفتی ، بگو که من هم بی گناه هستم . از طرف خدا خطاب آمد که یوسف چه شد ؟ تنبیه شد و هفت سال دیگر در زندان ماند . ما فکر می کنیم هرکس بیشتر آسایش دارد ، خدا او را بیشتر دوست دارد . هر کس سختی او بیشتر است ، او را کمتر دوست

دارد . خدا بنا نیست فقط خالق ما باشد بلکه خالقی است که مربی هم هست . رب العالمین است . مربی همه ی تلاش او برای رشد است . هیچ کس به اندازه پیامبر اذیت نشد و مقامش هم از همه بالاتر شد . اصلا سختی انسان را رشد می دهد . گل گلخانه را بچه هم می تواند بشکند ولی گل در بیابان را نمی تواند بشکاند . چون در سختی رشد کرده است . چرا یک وزنه بردار می خواهد وزنه اش را سنگین تر کند ؟ خوب وزنه ی طبیعی خوب است . چرا می خواهد رکورد بشکند ؟ چرا خودش استقبال می کند که بار بیشتری بردارد ؟ چرا می خواهد این مسافت را در ثانیه کمتری بپیماید ؟ چرا خودش را اذیت می کند ؟ تکلیف یعنی کلفت . هر چه سختی بیشتری بکشد ، ارزش آن بیشتر است . می دانید که معجزه ی حضرت عیسی زنده کردن مرده ها بود . سر قبر مادرش آمد و او را در قبر نشاند و پرسید که حاضر هستی به دنیا برگردی ؟ حتی از خیلی از ارواح مومنین سوال می شود که دوست دارید به دنیا بر گردید ؟ همه ی آنها می گویند : خیر . فقط یک دسته می گویند میخواهیم برگردیم و آنها شهدا هستند که می خواهند یکبار دیگر برگردند و در راه خدا کشته بشوند و لذت جان دادن را بچشند . این سختی نیست ؟ چون آن طرف رفته و چشمش به پاداش ها باز شده است لذا حضرت مریم به حضرت عیسی گفت : نمی خواهم برگردم و حضرت عیسی اصرار کردند که اگر می خواهید برگردید می خواهید چکار کنید ؟ اگر برگردم می خواهم شبهای بلند زمستان را عبادت کنم و روزهای بلند تابستان را روزه بگیرم . خالق من مهربان است و اصلا نمی خواهد من را اذیت کند . به فردی گفتیم که بنظر تو فلسفه ی نماز صبح چیست ؟ گفت : من چیزی جز مردم آزاری نمی بینم . باید از خواب ناز بلند شوم و دو رکعت بخوانم ، باز اگر ده رکعت بود ، دلم خوش بود . او خالق است و تمام وجود من را می داند . اندازه ی وجود من را می داند . آقا می گوید : در ظرفیت من نیست . میگویم : کوچکتر از تو این وظیفه را انجام دادند ، چرا تو نتوانی؟ بچه به پدرش میگوید که تکالیف مدرسه در حد ظرفیت من نیست . پدر میگوید : پس چرا چند نفر در کلاس انجام داده اند ؟ من در دوران دانشجویی استادی داشتم که خیلی سخت گیر بود . ایشان برای یک درس دو واحدی ، هزار صفحه متن به ما می دادند و چند نفر در کلاس ثابت کردند که می شود این کار را کرد و استاد گفت : چطور این ها می توانند ؟ پس در ظرفیت من هست ولی من از ظرفیتم خبر ندارم . پرسیدم چند متر می دوی ؟ گفت : دویست متر . گفتم : اگر گرگ دنبالت کند چه ؟ گفت : تا وقتی که گرگ بدود ، من هم می دوم . پس تو ظرفیت دویدن داری ولی نمی خواهی بدوی . میخواهم بگویم که خدا امتحانات را کم گرفته است . خیلی ساده گرفته است . بعضی خواص می گفتند که خیلی ذکر لااله الا الله را نگویید زیرا این ذکر یعنی توحید و شما می دانید یعنی چه ؟ و اگر خدا این جوری امتحان بگیرد خیلی اذیت می شوید . خدا امتحانات را سخت نگرفته است من سخت می بینم چون تمرین نمی کنم . همان آقایی که میگوید : نماز صبح سخت است . اگر بازی جام جهانی باشد آیا بلند نمی شود ؟ در اینجا می توانیم پنج صبح بلند بشویم ؟ بله چون انگیزه دارد . من هنوز نمی دانم که من تغذیه روح می خواهم . ماه رمضان نماز صبح ها قضا نمیشود . این بخاطر شکم است . خیلی چیزها در ظرفیت ما هست ولی ماخبر نداریم . خیلی از خانم ها وقتی عاشق پسری میشوند و او می گوید شرط ازدواج من با شما این است که چادری بشوید ، قبول می کنند . ببینید بخاطر این عشق کوچک قبول می کند . ولی نمی خواهد بخاطر عشقش به خدا قبول کند ؟ خدا می خواهد من را رشد بدهد و به نقطه ایده آل برساند . پس بگویید که من نقطه ایده آل نمی خواهم نه اینکه نمی توانم . یک وقت می گویید که از توان ما به دور است و ما می گوییم که از توان شما به دور نیست . چون خدا خیلی مهربان و حکیم است . خیلی از ما انسان ها وقتی پرده ها کنار می رود به خدا اعتراض می کنیم . پس این امتحانات فوق طاقت نیست . خدا که خالق است بهتر توان من را می داند . پس بگویید نمی خواهم و این بخاطر این است که خبر ندارید . اگر خبر داشته باشید می خواهید . پس برای اینکه هم بخواهیم و هم بتوانیم ، دو تا کار بکنیم . یکی اینکه چشم باطن را باز بکنیم . آخرت را ببینیم . جلوی پایمان را نبینیم . اگر دید انسان کوچک باشد ، همت او هم ضعیف میشود و اگر دید انسان بزرگ باشد ، همت او هم بزرگ میشود . برای اینکه بخواهیم باید دیدمان را وسیع کنیم و برای اینکه بتوانیم ، باید تمرین هایمان را بیشتر بکنیم . جلسه ی اول کوهنوردی ، جوانان

پاهایشان زخم می شـد و به ما اعتراض می کردند و بعد گفتیم خوب نمی رویم ولی هفته بعد دوباره ی خودشان درخواست کردند و گفتنـد که در این هفته احسـاس سـبکی کرده ایم . چرا ما در مقابل مشـکلات کوچک زنـدگی زانو زده ایم زیرا برای مشـکلات بزرگ تمریـن نکرده ایـم . کسـی که وزنه ۱۵کیلویی را برمی دارد ، کیـف و سـاک را بـا یـک انگشـت برمی دارد . اگر مـا برای کارهای بزرگ تمرین بکنیم ، از تکالیف فرار نکنیم و روزه ی تابسـتان را نخوریم که زمستان قرض آنرا بگیرم ، می توانیم کارهای کوچک را براحتی انجام بـدهیم . مربی شـنا ابتدا طرف را در آب می اندازد تا ترس او بریزد چون طرف می ترسد . پس یکی اینکه بخواهیم و دیگر اینکه تمرین کنیم . خواسـتن توانسـتن است . سوال – در نظام آموزش و تربیتی دنیا از درس های داده شده امتحان میگیرند ولی ما بعضی وقت ها امتحاناتی را پس می دهیم که هیچ وقت درس آنرا به ما نداده اند .

پاسخ – در کنار هر امتحانی درسی وجود دارد . همه ی عالم مدرسه است . برگ درختان سبز از نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار . تک تک امتحانات را بگویید تا من درس های آنرا بگویم . همه ی ما می گوییم تکالیف سـخت است و ما طاقت نـداریم و اگر خـدا کمتر می گرفت ، بنده گی راحت تر بود . عزیزی که می گوید که نماز صـبح سـخت است ، نماز ظهرش را که آسان است می خواند ؟ اینکه آسان است . آنکه می گوید : روزه تابسـتان سـخت است ، در زمسـتان روزه گرفته است ؟ آن کسـی که می گویـد : در تابسـتان چـادر سـخت است ، در زمسـتان چادر سـر کرده است ؟ گاهی به بهانه شبیه تر است تا به سوال . قبل از اینکه توپ را در میـدان خـدا بینـدازم به میـدان خودم می انـدازم . آیا این تنبلی نیست ؟ بی انگیزگی نیست ؟ بی خبری نیست ؟ بی تمرینی نیست ؟ یکی از راههای بندگی ، تحمل مشـکلات است . خدا برای کمک به انبیاء ملک می فرسـتاد و بعضـی از انبیا گفتند که ما احتیاج به کمک ملائکه نـداریم زیرا هر که کارش سـخت ترباشد ، پاداش آن بیشتر است . مثل داسـتان حضـرت ابراهیم . در جنگ امام حسـین (ع) فوج فوج فرشته برای کمک امام به زمین می آمدند ولی امام قبول نمی کردند . در جنگ ما هم کمک های غیبی زیـاد بود ولی هر چه سـخت تر باشـد ، ثواب آن بیشتر است . چرا بعضـی هـا از سـختی هـا اسـتقبال می کننـد ؟ آنها هم انسان هسـتند ؟ مـا الآن حمـام در کنارمان است ولی غسل جمعه را انجام نمی دهیم ؟ ولی اجـداد ما یـخ حوض می شکسـتند و غسل می کردند و نمازشان را می خواندند . آنها انسان نبودند ؟ قدیم که امکانات رفاهی نبوده است و به حج می رفتند و برایشان هم سـخت نبوده است . پس هرچه امکانـات رفاهی بیشتر میشود ، کار برای ما سـخت تر میشود . قرار نیست که ما به خالق بگوییم که چطور از ما امتحان بگیرد زیرا او ما را بیشتر می شـناسد . خـدا که نمی خواهـد به بنـدگانش ظلم کند ، میخواهد آنها را رشد بدهد . پس من بایـد خودم را به خـدا بسپارم . ما نخواستیم و می گوییم نمیتوانیم و سـراغش هم نمی روییم . خـدا هیـچ امتحانی را بـدون حجت و آگاهی و کمک از من نمی گیرد . خودش گفته به شما کمک میکند . هر کس در بندگی خدا باشد به او کمک میکند و هر کس در بردگی شیطان باشد ، اسباب آنرا فراهم می کند . خدا من را فراموش نکرده است پس بیایید بنده خدا باشیم . خدایا چطور تو را فراموش کنم در حالیکه هیـچ وقت من را فراموش نمی کنـد ، هنوز بدنیا نیامده بودم ، غذای من را فراهم کرده بودی . چه زمانی از تو غافل بشوم تو همیشه مراقب من هستی . چقدر موارد پیش آمده است که می خواستم در گناه بیفتم و یک اتفاقی افتاده که من از گناه دور شـدم . این بخاطر مهربانی او است . نگاهمان بایـد عمیق تر و وسیع تر باشـد . خـدا به من و شـما نیاز نـدارد. خدا این قدر تسبیح کننده دارد که احتیاجی به ما ندارد . ما باید خدا را قشنگ تر ببینیم .

۸۹-۰۲-۰۷

سـوال – در یـک امتحـان الهی سرشکسـته بیرون آمـده ام و فکر میکنم از خـدا دور شـده ام . چطور می توانم به جایگـاه قبلی خود برگردم ؟

پاسخ – آقا سـید مهدی قوام از منبری های خیلی معروف و باصفای تهران بود . یک روز از مجلسی برمی گشته و در میدان فردی را

دیـده که بلند بلند گریه می کند . و میگوید : بدبخت شدم ، سرمایه ام رفت ، بیچاره شدم . نزدیک شد و دید که یخ فروش میدان است . چون یـخ هایش را کسـی نخریـده ، گریه می کنـد . گفت : کل یخ هایت چقدر می ارزد ؟ و پول آن را به او داد . بعد خود قوام نشـست و بلند بلند گریه کرد . مرد یخ فروش پرسید : چرا گریه میکنی ؟ فرموده بود که تو یخ هایت آب شده و من عمرم آب شـده . تو به من تـذکر دادی . خـدا در قرآن به زیبایی میگوید : قل یا عبادی الذی اسـرفوا علی انفسـهم لا تقنطو من رحمت الله . در مورد توبه و بخشـش ، خـدا را با هیـچ کس مقایسه نکنیـد . این آیه در مورد جوانی نازل شـده بود که پیامبر او را رد کرده بود زیرا پیامبر فرموده بودند که گناه تو این قدر سـنگین است که می ترسم به من هم آسیب برساند . آن جوان چهل روز در بیابان صورتش رابه خاک گـذاشت . اشک ریخت . آیه ی خصوصـی برای او نازل شد . در مسیر بندگی خدا ، قطعاً خدا دوربرگردان های زیادی گذاشته است . فردی پرسید : شب قدر چه زمانی است ؟ چون افق هر کشوری با هم فرق می کند . طرف گفت : شب قدر هر کس مربوط به خودش است . شب قـدر یک حقیقت است . شب اتصال است . هر لحظه که تو اتصال شـدی ، شب قـدر تو است . من به این خواهر یا برادر عزیز تبریک میگویم . همین که فهمیده خطاکرده ، همین که فهمیده فرصتش را از دست داده ، همین که فهمیده بایـد برگردد ، خیلی قشـنگ است . اصـلا مـا تو را دادیم پای آمـدن ، ما تو را دادیم دست در زدن . هر توبه ی انسان قرین دو نگاه خداست . اول او به دلت نگاه کرده که باور کردی خطا کردی ، حالا می خواهی برگردی و او دوباره ی به تو نگاه می کند . اصـلا توبه یک قرار داد دو طرفه است . اول خـدا می آیـد و بعـد ما می آییم . اصـلا خدا بستر توبه را فراهم کرده است . آیه ۷۰ سوره ی فرقان می فرماید : تو تغییر کن من تبدیل میکنم . فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسـنات . اگر احساس می کنی از یک امتحان بد بیرون آمدی ، اول تصمیم بگیریم . احسن الحال در مقابل اسفل الحال است و بدترین حال این است که من رو به خدا نباشم . بهترین حال این است که رو به خـدا بـاشم . ای کسـی که متوجه اشـتباهت شـده ای ، تو رو به خـدا هستی که متوجه شـده ای . از خـدا بخواهیم هرکس در حال گناه است از خواب بیدار بشود . این تلقین شـیطان است که آب که از سر گذشت چه یک وجب ، چه صد وجب . شیطان در گناه و معصـیت سه تا ضـربه به ما می زند . قبل از اینکه من وارد گناه بشوم ، شـیطان گناه را ساده ، شـیرین و آسان جلوه می دهد . تمام بستر را فراهم میکند که من احساس کنم جز این گناه راهی ندارم . مثلا من تشنه هستم و یک نوشیدنی حرام سر راه من میگذارد و احساس می کنم راه حلال برایم بسته و فقط راه حرام است . اصلا نیاز من است . شیطان در نیاز شناسی فوق تخصص است . نیاز من را خوب می گوید مثل نیاز جنسـی و شخصـیتی ولی جنس قلابی سـر راه من می گذارد . قبل از عمل برای اینکه من را به سـمت گنـاه هـل بدهـد ، گناه را متناسب با نیاز من و ذائقه ی من و شـرایط من ، راههای حلال را می بنـدد و فقط راه حرام را برای من بـاز می کنـد . حالاـ من به درون گنـاه میروم و میخواهم پشـیمان بشوم ، گنـاه را کوچـک میکنـد . میگویـد : تو که کاری نکردی . کـاش گناه ما همین باشـد . امام باقر (ع) می فرمایـد : بزرگترین گناه آن است که صاحبش آنرا کوچک بشـمارد . بعـد از گناه نمی گذارد من استغفار کنم . میگوید : تو با کدام رو می خواهی به خدا نگاه کنی ؟ اصـلا رویت میشود در خانه ی امام رضـا (ع) بروی ؟ با همین چشم ها گناه کردی و حالا می خواهی سـجده بروی ؟ همینجا باید توی گوش شـیطان بزنی . بیشتر گناهکاران جهنم کسانی هسـتند که گول تلقین شیطان را خوردنـد . گفت : دیرتر توبه کنیم . در روایت داریم که گناه ما را فرشـته ها تا هفت ساعت نمی نویسـند و اگر توبه کردی آنرا پاک میکنند . در قرآن داریم که کسـی که توبه می کند مثل کسـی است که گناه نکرده است . هیچ کس حق ندارد خودش یا دیگران را از رحمت خدا ناامید کند . این قدر دوربرگردان هست که جای ناامیدی نیست .

سوال – جوان سـی سـاله هستم که لیسـانس دارم ولی بیکـار هسـتم و مجرد هسـتم . وضع مـالی ام هم خوب نیست . با جیب خالی چطور میشود به سمت خدا رفت ؟

پاسخ – اگر شـما پدر پولدار داشتی ، جیب پُر پول هم داشتی ، شغل هم داشتی و یکنفر هم می آمد به خواستگاری تو و دخترش را به تو تعـارف می کرد ، اینجا دیگر با خـدا کار نـداشتی ؟ چه همه ی آنهایی که همه ی نعمت ها را دارنـد با خـدا کار دارنـد و چه

کسانی که همه ی نعمتها را ندارند ، باز با خدا کار دارند . چون تمام آنچه که دارند ، بهانه است . هر چه هست و نیست خود خداست . چرا من این را باور نمی کنم ؟ ماشین بنزین می خواهد تا راه برود ولی این بهانه است . خدا میتواند ماشین بدون بنزین را هم راه ببرد . پدر شهید محمد جوادی می گفت : ماشین بنزینش تمام شده بود و قرار بود بچه ها بنزین بزنند . در یک ماموریت بنزین ماشین تمام شد و من به بچه ها گفتم : مگر قرار نبود بنزین بزنید . گفتند : ببخشید . فراموش کردیم . گفتم : در این بیابان چکار کنیم ؟ محمد گفت : میشود من رانندگی کنم . گفتم : می خواهی شق القمر کنی ؟ او پشت ماشین نشست . بسم الله گفت و ماشین را روشن کرد و به مقصد رسیدیم و گفت : تا من زنده هستم این را به کسی نگویید . محمد نه پیامبر بود نه امام . فقط باور کرده بود هر چه در این عالم است بهانه است و فقط خدا در این جهان کارگردان است . ای جوان عزیز ، خدایی که می تواند با پول و شغل زندگی کسی را راه بیندازد ، می تواند بی پول و بی شغل هم زندگی کسی را راه بیندازد . من باید اتصال خودم را با خدا درست کنم . اول باور کنم که آب بهانه ی رفع عطش است . همه ی علت رفع عطش نیست . سبب را خدا گذاشته است . یزید در آخرعمر به مرضی دچار شده بود که هرچه آب می خورد تشنه تر میشد . چاقو بهانه ی بریدن است . شما کجا دیده اید که با تار عنکبوت از یک شخصیت حفاظت کنند ؟ این محافظ بهانه ی حفظ است . این اسلحه بهانه ی حفظ است . او باید حافظ باشد . آنکسی که حافظ است با تار عنکبوت هم میتواند حفظ کند . هم با جیب پر پول می تواند دامادی راه بیاندازد ، هم با جیب بی پول می تواند دامادی راه بیندازد . در دانشگاه از من سوال کردند که در زمان شما خرج ازدواج چقدر بود ؟ گفتم : ده الی بیست هزار تومان . گفتند : الان ده الی بیست میلیون تومان است . گفتم : برای خدا ده هزار تومان با ده میلیون تومان برایش فرق دارد ؟ گفت : نه . گفتم : پس تو کار خودت را بکن . این جوان عزیز به کار خدا ، کار نداشته باشد . در این صورت مسئله ، ببینید خودش باید چکار کند ؟ من هم خودم مشکل دارم . عزیزی میگفت : همه ی زندگی من شده سمت خدا ولی خودم نمیدانم کدام سمت هستم . قرار نیست که ما برای خدا تکلیف مشخص کنیم . من بدانم باید چکار کنم ، او خودش میداند چکار کند . آقای قرائتی نقل می کردند که یک دانشجوی دختر خوب ، موقر و موفق بود که پدرش رفتگر شهرداری بود . در دانشگاه به دنبال این دختر خانم می آمدند ولی وقتی می فهمیدند که پدرش رفتگر است ، عقب می رفتند . این قدر دنبال این دختر آمده بودند و برگشته بودند که این دختر ناراحت شده بود و میگفت : خدایا این چه وضعی است ؟ چرا مردم باید با احساسات من بازی بکنند . من هم انسان هستم و به پدرم افتخار می کنم . از ناراحتی نامه ای به داخل ضریح امام رضا (ع) انداخت . گفت : ای امام رضا (ع) خودت کمک کن . این سیم باید وصل بشود ، امید از همه جا قطع بشود . در هنگام غبار روبی ضریح یکی از میهمانان تاجری بود که با پسرش به مشهد آمده بود . پسرش گفته بود که باید در اروپا ازدواج کند و پدر متدین هم دوست داشت پسرش در ایران ازدواج کند . پسر را به امام رضا آورده بود تا شفا بگیرد و نظرش عوض بشود . پسر میگفت : من امام رضا (ع) را دوست دارم ولی ازدواج باید در اروپا باشد . در غبار روبی این پدر را هم دعوت میکنند و او التماس می کند که یک کمی از غبارها را به او بدهند . کمی از غبار را در کاغذی می ریزند و پدر کمی از غبار ها را به سر و صورت پسرش می مالد ولی پسر همچنان بر سر حرف خودش است . شب پسر خوابش نمی رود . کاغذ غبار را بر می دارد و می بیند یک نامه است . به پدرش می گوید : اگر می خواهی من ازدواج بکنم ، این دختر را پیدا کن . اگر امام رضا (ع) می خواهد کار گردانی بکند می داند چکارکند . او خلیفهٔ الله است . آدرس را پیدا می کنند . پسر دختر را می بیند و ازدواج صورت می گیرد . دختر هنوز مبهوت است . بعد از عقد می پرسد بگو چه کسی تو را اینجا آورده است ؟ پسر کاغذ را در می آورد . اگر من هر چه از اسباب عادی میخواهم برایم جور بشود ، پس اتصال به خدا کجاست ؟ من باید باور کنم که در دارا بودن هم باید متصل بشوم ، چه برسد به وقتی که ندار باشم . من به حال این جوان غبطه می خورم . همینکه سی سال دارد و گناه نکرده است . این لطف خدا بوده است و احساس می کنم که عسی ان تکرهو شی و هو خیر لکم . ان مع العسر یسرا . چون باور نداریم ، خد ا باز تکرار میکند . ان مع العسر یسرا . صبر کن ، به من اعتماد داشته

باش ، نسبت به من بدبین نباش و تهمت هم نزن ، ببین برایت چکار می کنم . سوال – بالاخره در زندگی مشکلاتی پیش می آید و ما باید آنرا حل کنیم . آیا بنشینیم تا امام رضا (ع) و ائمه معصومین کارگردانی بکنند و مشکل را حل کند یا خودمان هم باید کاری بکنیم ؟

پاسخ – ما در زندگی نباید منتظره معجزه باشیم . در دانشگاه می گویم : حالا همه نامه به امام رضا (ع) ننویسید و بگویید که تو مشکل ما را حل کن . زندگی با اسباب است و این اسباب را هم خود ائمه سر راه ما میگذارند . گاهی به ما معجزه نشان می دهند که ما آنها را گم نکنیم . چون این قدر ما آنها را نمی بینیم که این جوری به ما نشان می دهند . آنها قرار است که مشکلات را با اسباب طبیعی درست کنند . پدری دکترها فرزندش را جواب کرده بودند . ظاهرا در سرش خون لخته شده بود . او بچه را پیش امام رضا (ع) می آورد و میگوید : یا این را خوب کن یا او را ببر ، من طاقت ندارم . این دختر را کنار گلدان های ضریح انداخته بود . خادم ها ، گل چهار گوشه ضریح را هر روز عوض می کنند . گلدان ها سنگین است و با وسیله ای گلدانها را بالا می برنند و یکی آنها را عوض می کند . گلدانی از دست خادم در می رود و به سر دختر می خورد . خون جاری میشود . او را به دارالشفا می برند و آن خادم که گلدان از دستش در رفته میگوید : ای امام رضا (ع) کمکم کن . فردا دختر شفا پیدا میکند زیرا گلدان به سر دختر می خورد و رگ بسته خون ریزی می کند و لخته خون باز میشود . اگر قرار باشد که اهل بیت کارگردانی کنند با اسباب طبیعی کارگردانی می کنند . ما آنها را در زندگی گم نکنیم . همیشه هم معجزه نخواهیم . آنها هر وقت صلاح بدانند با معجزه کار را راه می اندازند . زمان امام حسن عسگری (ع) چون مردم امامت را در زندگی شان کمرنگ کرده بود ، ایشان زیاد معجزه و کرامت نشان می دادند . اخبار غیب می گفتند و از وضعیت مردم می گفتند . مردم امام معصوم را در زندگی شان پاک کرده بودند . اگر من هم در زندگی امامت را پاک کنم به من تلنگر می زنند تا بیدار بشوم . آنها با اسباب عادی به زیبایی کارها را درست می کنند . ای کسی که بیمارت را نزد امام رضا (ع) آورده ای ، منتظر نباش که بیمارت را با معجزه خوب کنند . شاید هنگام بیرون آمدن خانمی یا آقایی به تو بگوید : فرزند من هم چنین بیماری داشت و پیش فلان دکتر بردم و خوب شد . این سبب را هم امام رضا (ع) جلوی پای تو گذاشته است . این را هم از امام رضا داری و از او تشکر کن . سوال – گاهی خدا به ما بلا یا مصیبت هایی می دهد که مناسب با ظرفیت ما نیست . آیا این درست است ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من مثالی بزنم . من معلم هستم و از درس هایی که داده ام امتحان میگیرم . بعضی ها می گویند : این امتحان خیلی سخت بود و بالاتر از ظرفیت کلاس بود . همه نمره ی زیر ده می گیرند ولی یک نفر از میان آنها نمره ی بیست گرفت . پس معلوم میشود امتحان از ظرفیت کلاس بالاتر نبوده است . پس شما دارید تنبلی می کنید . کاش این عزیز امتحانهایش را می گفت و من نمونه هایی از سن خودش ، موقعیت و شرایط خودش برای او میگفتم که او توانسته این امتحان را بگذراند و تو نتوانسته ای ؟

شب عملیات رمضان بود . یک آقایی ترکش بدستش خورده بود و درد می کشید و داد می زد که ای امدادگر به داد من برس . کنارش رسیدم و یک دستی به شانه اش زدم . گفتم : چقدر داد می زنی . گفت : درد دارم . گفتم : تحمل کن . به آقا پسری که کنار معبر ایستاده بود اشاره کردم ، ترکش به گردنش خورده بود . یک آستینش را گرفته بود که صدایش نیاید و آرام آرام اشک می ریخت . گفتم : امداد گر این را ببرد یا تو را ؟ گفت : آقای امدادگر او را ببر . وضعش از من خراب تر است . ما مشکل دارتر از خودمان را ندیده ایم که می گوییم : ما مشکل خیلی زیاد داریم و فوق تحمل ماست . علامه امینی در بستر بیماری افتاده بودند و با همان بیماری هم از دنیا رفتند . گفتند : آقا حالتان چطور است . گفت : الحمدلله از بدتر بهترم . چون من هر شرایطی داشته باشم ، بدتر از آن هم هست . ما وقتی به روال عادی ظرفیت خودمان را نگاه می کنیم ، ظرفیت خودمان را در امتحانات کوچک می بینیم . لذا همیشه می خواهیم از ما امتحان آسان بگیرند . در کلاس معارف ، دانشجویی به من گفت : استاد قبلی خیلی خوب بود . سی تا سوال به ما داده بود و گفته بود از این سی تا سوال ، ده تای آن می آید . من گفتم : بگذارید من در درس دادن به شما ظلم نکنم و

امتحان سخت هم بگیرم ولی در نمره دادن به شما کمک می کنم . خدا در نمره دادن به ما کمک می کند . خدا می گوید : ناقص هستی بیا و جواب نیمه کاره هم داری بیاور ، هر چه داری بیاور ، فقط تو دست و پایی بزن ، من به تو کمک می کنم . نمره ی دوازده را شانزده می دهم . نمره ی هیجده را بیست می دهم . ما هنوز ظرفیت خودمان را باور نداریم . یک نفر داد می کشید که خدایا من ورشکسته اقتصادی شده ام چرا من را کمک نمی کنی؟ بعضی ها ورشکسته دینی میشوند . کدامیک سخت تر است ؟ بگویید : خدایا شکر امتحان من را در فرزند و مالم قرار دادی و در دینم قرارندادی . در جنگ جمل علی به زبیر گفت : یادت هست که در کوچکی که با هم بازی می کردیم ، پیامبر به تو گفت : علی را دوست داری ؟ گفتی بله . گفت : مواظب باش مقابل علی نایستی . او منقلب شد و خواست جنگ را بهم بزند ولی وقتی وارد خیمه اش شد ، فرزندش به او گفت : این همه مردم بخاطر تو آمده اند ، تو می خواهی جنگ را بهم بزنی و متاسفانه جنگ را ادامه ی داد . علی گفت : کسی نزدیک شمشیر زبیر نرود . او می خواهد پیش فرزندش خودنمایی کند . از خدا شاکر باشیم که امتحان من را در فقرم قرار داد ، در ازدواجم قرار داد و در دینم قرار نداد . در خطبه جمعه آخر ماه رمضان پیامبر از شهادت علی در ماه رمضان خبر دادند . علی از یک چیز نگرانی داشت و گفت : آیا هنگامی که شمشیر به فرق من می خورد ، دین من سالم است . واقعا بگذاریم مصیبت های مان در دنیا ، جسم و مادیات مان باشد . از مصیبت در دین ، به خدا پناه ببریم . ما در مدیریت در نعمتها نیازمند هدایت قرآن و عترت هستیم و در مدیریت بحران و مشکلات نیازمند قرآن و عترت هستیم . اگر من بخواهم از هر نعمتی استفاده بکنم ، یک هدایت می خواهم و در مشکلات و ابتلا هم بخواهم رشد کنم ، یک هدایت می خواهم .

پس من خودم را بشناسم . صورت مسئله ی خودم را بشناسم . اگر نعمت است بشناسم و اگر مصیبت است بشناسم ، اگر ابتلا است بشناسم ، از کارشناس دین سوال بکنم و حکم دین را بپذیرم .

سوال – من در شش سالگی پدرم را و در شانزده سالگی مادرم را از دست داده ام و گاهی مواقع به خدا شکایت می کنم . آیا گله کردن از خدا ایراد دارد ؟

پاسخ – در میهمانی به بچه ها میگویم هر چه دارید به من بدهید ، بعضی ها نمی دهند ولی بعضی ها که من را می شناسند میگویند : یک شکلات بدهی ، به تو چیزهای بهتری می دهد . شما هم باید باور کنید که اگر خدا پدر و مادر شما را گرفته است ، در عوض خودش را به شما داده است . خدا ، پدر مهربان پیامبر را قبل از تولدش از او گرفت و خود مهربانش را به او داد . اگر این را بدانید دیگر گله نمی کنید و تشکر هم می کنید .

۸۹-۰۱-۳۱

سوال – درباره ی امتحان الهی صحبت کنید .

پاسخ – ما باید این باور را در وجود خودمان تقویت کنیم که هر چه که در سر راه ما قرار می گیرد ، موضوع امتحان ماست . ما تا بحال می گفتیم بر اساس نداده های الهی امتحان می شویم ، بیایید باور کنیم که بر اساس داده های الهی هم امتحان می شویم . لا یکلف الله نفسا الا ... در سوره ی طلاق : ما به هرکس هر چه دادیم از آن امتحان می گیریم . یکبار شد که داده ی الهی را بشماریم و از نداده هایش گله نکنیم. اولین چیزی که خدا به همه ی ما داده است ، حیات است ، من زنده ام ، به من فطرت پاک داده است ، عقل داده است ، پدر و مادر خوب داده است و نعمت طهارت و پاکیزگی داده است . با تمام مشکلاتی که سر راهم بوده است ولی آلوده به گناه نشده ام . خیلی ها آلوده به گناه شده اند . به من وجود پیامبر اکرم و اهل بیت را داده ای و قرآن را به ما عطا کرده ای . لا یکلف اله نفس الا وسعها . من از این یک فرمول درست کرده ام . داده های الهی برای انسان ظرفیت درست می کند . ظرفیت برای انسان مسئولیت و تکلیف درست میکند . تکلیف برای انسان امتحان تولید می کند . امتحان زمینه ی سوالات قبل از قیامت را

می دهـد . پس از نـداده هـای الهی از ما امتحان نمی گیرنـد . به ما نمی گوینـد : چرا پولی را که به تو نـدادیم خرج نکردی ؟ چون نداشـتم که خرج کنم . خوب حالا به تو چشم داریم ، پس از چشم سوال می کننـد ، بله بپرسـید . بیاییـد باور کنیم که این دنیا یک میـدان مسـابقه است . چنـد تا مورد برای مسابقه تعیین شـده است . یکی با ماشـین بنز ، یکی با پیکان ، یکی با ژیان ، یکی با موتور سیکلت ، یکی با دوچرخه ، یکی پیاده و یکی سـینه خیز است . آیا این مسابقه عادلانه است ؟ یکنفر از من نمی پرسـد قانون مسابقه چیست ؟ قانون مسابقه همین آیه است . از بنز سوار می خواهـد با سـرعت صـد و پنجاه کیلومتر در ساعت برود و از پیکان سوار می خواهـد که بـا سـرعت صـد کیلومتر درسـاعت برود و از آقـای ژیـان سوار میخواهـد بـا سـرعت هشـتاد کیلومتر در سـاعت برود و از موتورسوار میخواهد با سـرعت شـصت کیلومتر در ساعت برود و از دوچرخه سوار می خواهد با سرعت سی کیلومتر رد ساعت برود و از پیاده سوار می خواهد با سرعت پنج کیلومتر در ساعت برود و از آقای سینه خیز میخواهد با سرعت یک کیلومتر در ساعت برود . خوب حالاـ بقیه شـرط چیست ؟ آقـای سـینه خیز اگر تو یک کیلومتر در ساعت رفتی و از تمام داده ای که به تو داه شـده اسـتفاده کردی ، نمره ات بیست است . آقای بنز اگر تو هم با سـرعت صد و پنجاه کیلومتر در ساعت رفتی ، نمره ات بیست است . شما دو تا را بنابر این آیه قرآن یک جور پاداش می دهم . یعنی با این شـرط ها مسابقه عادلانه میشود . یعنی کسـی که یک کیلومتر رفته چون امکاناتش کمتر بوده ، داده هایش کمتر بوده با کسـی که صد و پنجاه کیلومتر بوده ، یکسان پاداش می دهم . او بر اساس داده های خودش اطاعت از رسول کرده است . حالا شاید بگویند : شما که این ها را می گویید و شعار می دهید حتما در خانه مشکل ندارید . خیلی این طور نیست . اگر به خـانه سـری بزنیـد بچه ی بیمـار ، اجازه خانه ، مشـکلات جوانان همه ی این ها هست . خوب این ها نـداده ها است . شـما داده ها را بشـمار تا تکلیفت را در مقابل آنها بـدانی ، چون این از تو سوال میشود لذا به هر کس بیشتر دادند ، تکلیفش بیشتر است . در نـداده هـا هم یـک جور امتحـان است که ببینم خـدا را محاکمه می کنم یا نه ؟ با امتحان سه تا باور ما باید تقویت میشود و این باور را بایـد تلقین کنیم که خدا نگاه میکند ، اتقو الله و قرار است در قیامت حساب و کتاب ذره ای بشود ، فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیره یره . و باور به اینکه شـیطان یک لحظه من را ول نمی کند . با این وضعیت فقط به داده های خودم می پردازم . روایت داریم : هر کس این امتحانـات را با معرفت بگذرانـد ، او را کلاس بالاتر می برنـد و الا به کلاس پایین تر می افتـد . نه تنها این امتحان مایه رشد من نمیشود ، بلکه باعث سـقوط من هم میشود . عزیزان من ، برای یکبار هم که شده تعدادی از داده های الهی را بشـمارید . و ان تعـدو نعمت الله لا تفسواها . حضـرت موسـی از برکه ای رد میشـد و انسان علیلی را دیـد که چشم ، دست و زبان سـالمی نـداشت . موسـی دیـد که زیر لب زمزمه می کنـد : ای کسـی که یـک لحظه لطف خودت را از من قطع نکرده ای . موسـی تعجب کرد و گفت : خدایا به او چه دادی که این قدر تعجب می کند . حضـرت موسـی با سـختی از او پرسید . او گفت : خدا همه ی چیزهای مادی را از من گرفته ولی خودش را به من داده است . خـدا به من می گویـد : می خواهم به تو نعمت بـدهم . میگویم : اینجا که به من ندادی ، خدا می گوید : هنوز که حیات تو تمام نشده است . حیات اصـلی تو آن طرف است . اگر حیات آخرت هم تمام شد و هیچی به تو ندادم ، آنوقت بگو خدایا به من ندادی و به بقیه دادی . این حیات تو سه تا اتاق دارد . اتاق اولش دنیا اسـت و چهـار دیواری است . اتـاق دوم آن نیز برزخ است و چهار دیواری است . اتاق سوم قیامت است و اصـلا دیوار نـدارد . اگر من در اتاق اول چیزهایی به تو نـدادم و به دیگران دادم ، تو بایـد بگویی من را با دیگران فرق گذاشتی ، هنوز اتاق دوم و سوم هم هست . اگر آنجا به تو نـدادم بگو . برای خروج سالم از امتحانات سه کلمه شـد . درست است که امتحان به نـدادن هم میشود اما آن چیزی که برای مـا تکلیف درست می کنـد ، داده هـای الهی است . من اگر تکلیف خودم را راجع به داده هـای الهی و نعمـات الهی انجام بدهم ، نداده های را از ما سوال نمیکنند . نداده ها شـما را ناسپاس نکند . نداده ها شما را به کفر و سوءظن نکشاند . با یاد این ها : خـدا ، قیـامت و وسوسه هـای شـیطانی می توانیم به سوء ظن کشـیده نشویم . بـاور کنیم که معلوم نیست امتحانات تکرار بشود . اگر امتحانات را خوب پاس کردیم به بالاتر می رویم . اگر کسـی با بحث امتحان هم قانع نشـد چه کار کند ؟ باز من می گویم باید در

بحث امتحان حل بشود . بایـد پاسـخ را پیدا بکنند . پیامبر از قول ادریس می گوید : من آمده ام که مردم را با گناهان هلاک کنم . در مقابل این تهدید ، ابلیس پیامبر فرمودند : علیکم بلاسـتغفار : اسـتغفار زیاد کنید . آیه ۲۳ سوره ی انفال میفرمایـد : تا تو در میان امت هستی و تا وقتی اسـتغفار می کننـد ، ما آنها را هلاک نمی کنیم. البته الان حضور فیزیکی حضـرت نیست ولی اسـتغفار هست . شیطان می گوید : تا مردم در دنیا از گناهانشان استغفار می کنند من نمی توانم آنها را هلاک کنم . اما شیطان دست بردار نیست و گام به گام است و گفت : این دفعه به سـراغ احوالشان می روم . یعنی حالتهایی که دارنـد . آنهایی که نعمت زیادی دارنـد ، مسـت شان می کنم . آنهایی که نعمت کم دارند ، ناامیدشان می کنم . هم مستی و غفلت ما را از جاده خارج میکند و هم ناامیدی ما را از جـاده خـارج میکنـد . پس به سـراغ احوالشـان می روم و بر اساس نعمتها ، یا مست شان می کنم یا نا امیـدشان می کنم . حالا سـراغ اعمالشان می روم . یا قبل از عمل نمی گذارم وارد عمل بشوند یا عمل آنها را پوچ و توخالی می کنم یا عمل آنها را تخریب میکنم . با ریا و عجب تخریب می کنم و نمی گذارم عمل شان برای آنها بماند . شاید من نتوانستم شما را قانع بکنم که نسبت به خدا سوء ظن نداشـته باشید چون این مکر شیطان است . سوال – مسیر زندگی ام به سمتی باز شده که سختی های آن برایم قابل هضم است . ولی شوهرم راه من را نمی پسندد و به واجبـاتش عمـل نمی کنـد . او چهل سال دارد و میگویـد : هر وقت وضع مالی ام خوب شـد نماز می خوانم . من باید چگونه با او برخورد بکنم ؟

پاسخ – در صورت مسئله ی سـختی قرار گرفته اید . خیلی از زندگی ها این جوری است . مرد نسبت به همسرش این حالت را دارد و یا خانم نسبت به این آقا ، این وضـعیت را دارد . اولا طبیعی است و اتفاق می افتد و ثانیا عرض می کنم که قطعا در این قصه باید توسل به اهل بیت داشـته باشند تا با کمک آنها بتوانند کار را پیش ببرند و صدقه یادشان نرود . به حضرت حق توکل داشته باشند و مشاور هم داشـته باشـند چون جراحی است و یک تیم لازم دارد . یک انسانی که این جوری با خدا معامله می کند ، در واقع با خدا معامله مادی می کنـد . مگر نعمت های خـدا فقط پول است . اگر خـدا هرچه پول بخواهی به تو بدهد و سـلامتی تو را بگیرد خوب است ؟ پول به تو بدهـد و ایمان تو را بگیرد ، خوب است ؟ خـدا به حضـرت موسـی فرمود : بعضـی ها را که میخواهم عذاب کنم ، کاری میکنم که صبح تا شب مشغول کار دنیا بشوند و یک لحظه هم یاد خدا نیفتند . می گویند که چرا نماز نخواندی ؟ میگوید : تا دوازه شب سر کار بودم و وقت نماز خواندن پیدا نکردم . این عذاب است . اگر فرزند تو هم بزرگ شد و گفت چقدر خرج من کردی ؟ حساب کند . به مادر هم حساب نه ماه در شکم بودن و شیر دادن را حساب کند و با پدر خرج بیست سال را حساب بکند و بعـد چهار تا حرف بی ربط به تو بزنـد ، خوب است ؟ بچه تو هم با تو مادی برخورد میکنـد . یا اینکه بچه ات بگوید : به من پول بده تا به حرفت گوش کنم . این رفتاری که با خدا می کنی ، همین است . گاهی میگویند زشتی عمل کسی را به او نشان بدهید . با یک عکس ، داسـتان و یا نمایشـنامه یا خاطره خودش را ببینـد و بعد اشـتباه خودش را می فهمد . انشاءالله اثر می کند . سوال – چرا وقتی می گوییم : خدا بین بنده هایش فرق می گذارد ، شما قبول نمی کنید ؟

پاسـخ – دختری خانمی گفتنـد : خدا بین ما فرق میگذارد . گفتم : ببخشـید ، آیا غذای شـما که بیست ساله هستی با غذای برادر دو ساله ات ، یک اندازه است ؟ گفت : نه . گفتم : چطور مادرت بین شما فرق می گذارد ؟ گفت : ظرفیت شکم او کمتر است . گفتم : آفرین عـدالت این نیست که به همه مسـاوی بدهنـد ، عـدالت آن است که به هر کس به انـدازه ی ظرفیتش به اوبدهنـد . هر کس شکر نعمت بکنـد ، ظرفیتش بیشتر میشود و جـا برای نعمت بعـدی بیشتر میشود . مـا جلوی خانه ی امام رضا (ع) صف میکشـیم . هر ظرفی داریم به همـان انـدازه به مـا می دهـد . اگر بیشتر از ظرفیت به ما بدهـد مست می شویم . حضـرت موسـی دیدنـد بچه ها شـنا میکنند . نابینایی هم آنجا آه می کشـید . حضرت موسی گفت : خدایا او گناه دارد چه فرقی با آنها دارد ؟ میشود به او چشم بدهی ؟ خـدا خطاب کرد : این ظرفیت چشم داشـتن را نـدارد . چشم نداشـته باشـد بهتر است . حضـرت موسـی که به اندازه خدا به اسـرار آگاهی نـداشت ، اصـرار کرد و به دعای موسـی ، چشـمش بینا شـد و به داخل آب پریـد و تمام ضـعیف ها را داخل آب می کرد .

حضرت موسی گفت : خدایا او را برگران . خدا گفت : نمیشود . من که خدا هستم بیشتر می فهمم که ظرفیت چشم داشتن را ندارد و به او چشم ندادم . مردی در صف اول نماز نشسته بود و گفت : من ندارم ، فقیر هستم . پیامبر چند درهم به او داد و گفت : به نفع خودت است که فقیر باشی . با آن پول ها پارچه فروشی در جلوی مسجد راه انداخت . و کاسبی را شروع کرد . در روز دوم به نماز اول نرسید و در روزهای بعد اصلا مسجد نیامد و کاسبی میکرد . پیامبر او را دید و گفت وضعت چطور است ؟ گفت : کار مردم را راه می انـدازیم . پیامبر گفت : آن چند درهمی که روز اول به تو قرض دادم را به من برگردان . همه ی برکت به خاطر آن پول بود . دوباره فقیر شد و به صف اول مسجد آمد . پیامبر گفت : دیدی به تو گفتم که ظرفیت پولدار شدن را نداری . اگر ما از خدا بیشتر می خواهیم اول ظرفیتش را پیـدا کنیم . حالا می گوینـد : ما می خواهیم ولی ظرفیتش را نمی دهـد ؟ نه این طور نیست . من الان به باشگاه ورزشی می روم تا وزنه بردار بشوم . اول به سراغ وزنه ی صـد کیلویی می روم ولی مربی می گویـد : بایـد از وزنه ی پنج کیلویی شروع کنی . پس اول من باید توی راه بیایم و از راهنما ، راه را بپرسم . دوم گام ها را بر اساس ظرفیت خودم تعریف کنم و کم کم به آن اضافه کنم . مثلا با دانشجویان مسجد می رویم . بعضـی ها شروع می کنند ، روزی پنجاه رکعت نماز و طواف . می گویم : کجا می روی ؟ میگویـد : بایـد فرصت ها را پر کنیم . بله ولی باید آرام آرام پر کرد . مسیر زندگی ما مثل نوار قلب است . گاهی بالا می رود و گاهی پایین میآیـد . یا مثل مار پله است بالا می روییم و نیش می خوریم و پایین می آییم . رهرو آن نیست که گهی تند و گهی خسته رود ، رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود . ما باید راه را پیدا کنیم و گام ها را بر اساس ظرفیت خودمان برداریم . خیلی از انسان های که فکر میکردنـد اگر پول گیرشان بیایـد بنـده ی خـدا میشونـد ، از خـدا دور شدنـد . پول یک نعمت الهی است . آمـار کسانیکه با پول بهشت خریدنـد بیشتر است یا آنهایی که جهنم خریدنـد؟ قـدرت یک نعمت الهی است . در طول تاریخ آنهایی که قدرت پیدا کردند درست استفاده کردند ؟ چون برای استفاده ی این نعمت سراغ راهنما نرفته ام . این نعمت را در بیراهه مصرف کردم و حقش را به جـا نیـاوردم و تکلیفم را دربـاره ی این نعمت بجا نیاوردم . شـهرت و قـدرت و پول نعمت نسبی است و اگر درست مصرف بکنیم ، نعمت است و اگر غلط اسـتفاده کنم ، نقمت است . حتی قرآن هم همین جور است . و ننزل من القرآن هو شـفا ... همین قرآن در کسـانی که در بیراه بودنـد مـایه خسـارت است . اگر خوارج نهروان قرآن نمی خواندنـد ، آسـانتر سقوط می کردنـد . چون قرآن خوان شدنـد ، تنـدتر سـقوط کردنـد . نفهمیدنـد که از این قرآن چه جوری اسـتفاده کنند . هر کس نعمت بیشتری می خواهـد ، بایـد ظرفیت بیشتری پیـدا کند . هر کس ظرفیت بیشتری می خواهد باید بداند که با چه گامی هایی و با چه راهنمایی حرکت کنـد که جز ولایت و قرآن باشـد . از این ها راه را بپرسـیم و بعد این نعمت را با راهنمایی آنها در همین مسـیر استفاده کنم ، بعد ببینم ظرفیت می دهند یا نه ؟

سوال – چرا می گوییـد : خـدا بین بنده هایش فرق نمی گذارد ؟ دخترهای اطراف من گناهی نیست که نکرده باشـند و بیایید ببینید که خدا چطور حاجاتشان را می دهد و زندگی خوبی دارند . خدا هوای آنها را دارد .

پاسـخ – خواهر خوبم اول از خـدا تشـکر کن که در این فضـای آلوده که می بینی ، تو آلوده نشـده ای . پاکـدامنی صـفتی است که یوسف به خودش می بالیـد و می گفت : کمـک خـدا بود . اگر خـدا در اتـاق برزخ و اتـاق آخرت سـهم بیشتری به توداد ، بـاز می گویی فرق گذاشته است ؟ نعمتهـای دنیـا مثـل خود دنیـا کوچـک است . به این مثـال توجه کنیـد . بچه هـا خانه سازی می کننـد ، بزرگترین خانه ای که می سازنـد ۵۰ سـانتی متر است . اتاق خواب خانه ۴ سـانت است و بقیه اجزای خانه کوچکتراز این است زیرا خـانه کوچک است و خالی است . حالا خانه ی بعـدی ۵۰۰ متر است و صـد تـا اتاق ، پنجاه اتاق آن پر است . خانه ی بعـدی دیوار نـدارد و بی نهایت است و همه جای آن پر است . حالا شـما خبر داری آنها در آخرت چه دارنـد ؟ شـما بخاطر نعمت پاکـدامنی در برزخ و آخرت پاداش زیادی داری و خودت نمیـدانی . تو خودت را حفظ کردی و درست است که پول نـداری و درست است که هر وقت هم که سـراغ امام رضا (ع) رفتی حاجت نگرفتی چون دوستت دارد و نمی خواهد در این خانه ی کوچک به تو بدهد بلکه

می خواهـد در خانه ی بزرگتر به تو بدهـد . می خواهی با امام رضا (ع) دعوا کنی ؟ با خدا قهر کنی ؟ در عالم رویا یک نفر از امام علی (ع) سـوال کرد که مـا که دوسـتدار شـما هسـتیم هر چه می گوییم به مـا نمی دهی ولی یـک مسـیحی که از تو میخواهـد به او میـدهی . امام فرمودنـد : من اگر به او نـدهم جای دیگری می رود ولی میـدانم که اگر به تو ندهم ، باز هم پیش ما می آیی و جای دیگری هم نمی روی . این خانه ی کوچک دنیا را با آن اسباب بازی مقایسه کنید و یادتان نرود . خدا می فرماید : اینجا را دوسـت دارنـد و آخرت را فراموش کرده انـد . بایـد دیدمان را وسیع تر کنیم . ما می گوییم که در مسیر تبدیل زندگی به بندگی باید اول آگاهی مان را نسبت به هر موضوع درست کنیم . برای این آگاهی نگاه بلنـد لازم داریم . اگر نگاهم دنیایی باشد فقط همین چهار دیواری دنیـا را می بینم . اگر نگـاهم بی نهایت باشـد آگاهی من هم به بی نهایت می رود . دوم پرسـش است از اهل بیت . شـیطان دوتـا کـار می کنـد . اول اینکه روحیه پرسـش گری را از مـا می گیرد . از پیـامبر روایت داریم : دو نوع حیا داریم : حیای عاقلانه و حیای احمقانه . در محضـر خدا گناه نکنم ، این حیای عاقلانه است . حیای احمقانه آن است که سوال هایی که نمی دانم نمی پرسم . چقدر سوال داریم که نمی پرسیم ؟ پس پرسـش کنم و اهل بیت را بشـناسم . سوم اینکه روحیه پذیرش و تسـلیم داشته باشم . اگر بپذیرم که خدا از من وسیع تر ، عمیق تر ، زیباتر و متناسب می بیند ، تسلیم می شوم .

۸۹-۰۱-۲۱

سوال – خلاصه ی جلسه قبل را که در مورد پیداکردن فرمول بندگی خدا بود بفرمایید .

پاسـخ – ما به این رسـیدیم که باید فرمولی برای تبدیل زندگی به بندگی پیدا کنیم . و قطعا دین ما جامع است . من دوازده گام پیدا کرده ام . اولین گـام تکلیفی است که مـا نسبت به خـدا داریم . فردی گفت : عجب بـاران به مـوقعی . فردی گفت : مگر بـاران بی موقع هم داریم . ما هنوز حوزه ی صحبت خود را نمی دانیم . فردی گفت : مرگ نابهنگام . طرف گفت : هنگامش را تومی دانی ؟ اگر ما در رابطه ای که با خـدا داریم به سـمت خـدا جهت گیری کنیم ، اگر ما تکالیفمان را خوب شـناسایی کنیم ، خدا تکلیفش را خوب می دانـد . خـدا هـدایت می کننـد ، عزت می دهـد ، حمایت می کند ، پاک می کند ، تکالیف قشـنگی که خودش در قرآن گفته : خـدا به وعـده هـایی که داده تخلـف نمی کنـد . چیزی که مربوط به بنـده است ، تکـالیف اوست . برای انجـام این تکـالیف دوازده گـام که بـاعث تبـدیل زنـدگی به بنـدگی میشود را می گوییم . آنهـایی که زنـدگی میکننـد ، تکلیفشان را گم کرده انـد و سرگردان هستند و آنها که بندگی می کنند ، می خواهند تکلیفشان را انجام بدهند . من باید آگاهی به صورت مسئله ی خودم پیدا کنم . قرآن می فرمایـد : به هر کس هر چقـدر دادیم ، از او تکلیـف می خواهیم . من و شـما تکالیفمـان بـا هم فرق می کنـد . چون سرمایه های مان با هم فرق می کند . صورت مسئله مان با هم فرق می کند . این گام اولی که تحت آگاهی اشاره کردیم ، آگاهی همه چیز نیست . اول آگاهی نسبت به صورت مسئله ی خودمان است . ظرفیت ها را بشناسم ، چیزهایی که خدا به من داده بشناسم ، محـدودیت هایم را بشـناسم . یکنفر دو چشم بـدنیا آمـده ، یکنفر یک چشم بـدنیا آمـده است . نگویـد : من یک چشم نـدارم بلکه بگوید : من یک چشم دارم . یکنفر با اسـتعداد طلایی بدنیا آمده ، یکنفر با اسـتعداد کم بدنیا آمده است . این صورت مسئله اش را بشـناسد . گـاهی اوقات ما صورت مسئله هایمان را نمی شناسـیم . خودمان را با دیگران مقایسه می کنیم و طلبکار خـدا می شویم . بعـد تکلیفی که مربوط به کـار خودم است انجـام نمی دهم . همـان ضـرب المثـل که رفت راه رفتن کبـک را یـاد بگیرد ، راه رفتن خودش را هم فراموش کرد . بدترین کار دراین گام اول این است که نسبت به دیگران که رابطه شان با من یکی نیست تقلب کنم . در مسائل اقتصادی در انتخاب هایمان ، در خیلی از انتخاب های مان در زنـدگی به دیگران نگاه می کنیم . این بحث با الگو گرفتن از دیگران فرق می کنـد . دنیا مدرسه است و هرکس یک نوع امتحانی دارد و اگر امتحان شـیمی از روی امتحان فیزیک تقلب کند اشـتباه کرده است . چون مسائـل زنـدگی مان با هم فرق می کنـد . اگر من به برادرم هم نگاه کنم ، اشـتباه کرده ام درست است که

پدر و مادر و خانه شان یکی است ولی داده های درونی شان یکی نیست . هرکس به صورت مسئله ، به شرایط درونی ، خانوادگی ، جسمی ، شکلی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی زمان خودش آگاه بشود ، قطعا قشنگ تر می تواند بندگی کند . چقدر زندگی ها با چشم و هم چشمی از بین می رود . در انتخاب رشته تقلب می کند ، به پسر خاله اش نگاه میکند . مگر شرایط تو با او یکی است ؟ حتی در مسائل معنوی ، الان پنج روز تعطیل است .همه به زیارت رفتند . آیا وظیفه ی من زیارت بود ؟ آیا الان صورت مسئله ی من زیارت بود که خیلی هم ارزش دارد ؟ چه درمسائل کوچک و چه در مسائل بزرگ ، آگاهی به صورت مسئله ی خودمان را پیدا کنیم که اسمش را خودشناسی می گذاریم . یا صورت مسئله شناسی . تا من صورت مسئله ی خودم را نشناسم ، نمی توانم آنرا حل کنم چون معادله ی زندگی من معلوم نیست که دو مجهولی است یا یک مجهولی یا سه مجهولی ؟ اگر بخواهیم از روی هم نگاه کنیم قطعا به جواب درستی نمی رسیم . سوال – در مسئله ی ازدواج زیبایی دختر مهم است ولی همه که زیبا نیستند . من یکی از آنها هستم و از خدایی که این همه مهربان است گله مند هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من به این خواهر می گویم نکند خدا در حق ما ظلم کرده و فهم ما را کم گذاشته ؟ خوب اگر زیبایی نعمت است چرا به من نداده است ؟ این سوال را می شود راجع به پول و سلامتی هم پرسید . اما چون این خانم جوان است و برای جوان زیبایی مهم است و قبل از اینکه به سیرت زیبا نگاه کند به صورت زیبا نگاه می کند . این خواهر در دو نکته غفلت کرده است . صورت مسئله ی زندگی ما فقط زندگی دنیا نیست . حیات ما جاودانه است . مثلا قرار است که ما فیلمی بازی بکنیم و فیلم دو ساعت است . به من میگویند که کدام نقش را انتخاب می کنی ؟ ده دقیقه اول صورت تو را سیاه می کنیم و بعد اتفاقی می افتد که زیباترین صورت مال تو است . یکنفر دیگر ده دقیقه اول زیباترین صورت را به تو میدهد بعد یک اتفاقی می افتدکه بقیه فیلم کریه ترین چهره را به او می دهیم . من می گویم شما کدام نقش را انتخاب می کنید ؟ قطعا می گوید : ده دقیقه قابل تحمل تر است تا ۱۱۰ دقیقه باقیمانده . اگر شما حیات دنیا را نسبت به حیات جاودانه ده دقیقه بگیریم ، چه زیبارویانی که اینجا زیبارو هستند ولی در آخرت سیاه رو میشوند البته نه همه و برعکس آن . غلام امام حسین (ع) چهر هاش سیاه بود ولی به محض شهادت چنان صورتش نورانی شد و چهره اش عوض شد که وقتی بنی اسد می خواستند بدن های شهدا را دفن کنند ، اول فکر کردند این بدن امام است . این قدر که نورانی و معطر بود . این آدم در روز عاشورا پوست صورتش سیاه بود و عرق بدنش هم بوی بدی می داد ولی دعای امام حسین (ع) و انجام تکلیف او را عوض کرد . بعد امام سجاد (ع) گفتند : این بدن غلام پدرم است . شاید خوب باشد که نگاه ما ، نگاه ابدی باشد و این چند صباح با زیبایی نمره زیر ده می ارزد بشرطی که تو تکلیفت را انجام بدهی و در روز قیامت زیباترین چهره را به تو خواهند داد . دوم اینکه اگر قرار است همه ی چیز در دنیا امتحان باشد ، به آنهایی که زیبایی داده اند ، امتحانشان می کنند و از آنهایی هم که گرفته اند یا نداده اند ، باز امتحانشان می کنند . جوانی به من گفت : در یک حادثه صورتم سوخت و دیگر کسی من را قبول نمیکند . این ظلم در حق من نیست ؟ گفتم : از تو زیبایی ات را گرفتند . عزیزی داشتیم در جبهه که خیلی زیبا رو بود و یک ترکش به فکش خورد و چهر ه اش طوری شد که بچه ها از او می ترسیدند . به او گفتم : تو زیبایی ات را با خدا معامله کردی . به تو قول می دهم در روز قیامت چهره ای بدهند که همه ی شهدا به چهره ی تو غبطه بخورند . به این خواهر می گویم : فکر نکن چون به تو زیبایی نداده اند ، امتحانت نمی کنند . به آنهایی هم که زیبایی داده اند ، امتحانشان می کنند . اگر زیبا بودی و با این زیبایی گناه می کردی ، بهتر بود ؟ شاید چون نگاهمان فرق می کند، کمی سخت است . شاید عده ای بگویند : جراحی پلاستیک بکن و قیافه ات را تغییر بده ، این ها هست و انسان را اذیت می کند ولی انسان می تواند تحمل کند . پیامبر را هر چه بیشتر اذیت می کردند ، بیشتر اوج می گرفت . ما باید باور کنیم که امتحان دکترا خیلی سخت است ، ارزش مدرکش هم بالاتر است . اگر می خواهیم بنده ی خدا بشویم ، باید ظرفیت خودمان را در امتحانات بالا ببریم . قرار نیست در این عالم به کسی بدون امتحان چیزی بدهند . وقتی حضرت ابراهیم می خواست مقام امامت را بگیرد به او گفتند : هاجر و بچه ات را در این سرزمین لم

یزرع بگذار و برو و وقتی او برگشت اسماعیل جوان رعنایی شده بود . امتحان دوم این بود که گفت : سر اسماعیل را ببر و امتحان سوم این بود که خود ابراهیم را در آتش انداخت . در امتحان ، خدا به ابراهیم خیلی سخت گرفت . ابراهیم یک کلمه نگفت که از خدا گله دارم . خدا حتی جبرئیل را فرستاد که ببیند از جبرئیل کمک می گیرد یا از خدا . ابراهیم خیلی قشنگ امتحانش را پاس کرد . جبرئیل گفت : حالا که نمیخواهی من به تو کمک کنم ، پیغامت را بگو به خدا برسانم . گفت : او خودش می داند . آدرس وسط آتش را خودش به من گفت . جبرئیل اصرار کرد و ابراهیم گفت : یا الله و یا احد و یا فرد و یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم کفوا احد . بعد از این جملات خطاب آمد آتش بر ابراهیم سرد شود . یا نار کونوا برداً وسلاما علی ابراهیم . نمره ی ابراهیم بیست شد . امتحان سخت است . شما که زیبایی نداشتید ولی کسانی بودند که یک شبِ زیبایی اش را گرفتند و نگاهها ۱۸۰ درجه نسبت به او عوض شد . ما باید باور کنیم که همه ی این ها امتحان است . مربی و معلم این عالم من را بهتر از خودم من می شناسد . اگر امتحان در ظرفیت من نبود ، در کاسه ام نمی گذاشت . من ظرفیتم را نشناختم . اگر بگوییم ظرفیت نخوردن غذا را چند روز دارید ؟ میگویند دو روز ولی بابی سانز ایرلندی ۵۶ روز اعتصاب غذا کرد و کشته شد و امام برای مادرش پیام فرستاد با اینکه مسلمان نبود . پس انسان ظرفیت سی روز غذا نخوردن را دارد . هنوز ظرفیت خودم را نشناختم . اگر گله دارید ، این امتحان را می گیرد و یک امتحان دیگر از شما می گیرد . یک آسمان صاف ندارید . همه ابری است .

سوال – من بیست و یک سال سن دارم و قبل از بلوغ هم نماز می خواندم و ای کاش نمی خواندم . من از امروز نماز را ترک کرده ام و دیگر هم نمیخوانم . من فهمیده ام که خدا یکسری از بنده هایش را بیشتر دوست دارد . دو سال و نیم دعا کردم و به خدا التماس کردم که من را از گناه نجات بدهد ولی نشد . او بین بنده هایش تبعیض قائل است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من از ایشان می پرسم که شما از خدا استجابت دعا می خواهید یا معجزه ؟ اگر استجابت دعا است اسبابش دست خود من است . یک خاطره از شهید تند گویان بگویم . شهید تند گویان در یکی از زندان های عراق بود . چند تا خانم در نزدیک سلول ایشان اسیر بودند . خانم اسیر دست بعثی ها ، تصورش هم دردناک است . خیلی اذیتشان می کردند . شکنجه روحی و جسمی اذیت و آزار . یکی از شکنجه ها این بود که در هوای سرد لباس های خیس به آنها می دادند و خیلی اذیتشان می کردند . این ها نامه به تندگویان نوشتند و گفتند که ما کم آورده ایم . و می خواهیم تسلیم بشویم . هر چه هم به خدا گفتیم کمک مان نکرد . شهید تند گویان زیر نامه آنها نوشته بود که راه نجات شما در سلول خود شماست . آنرا به کمک خدا پیدا کنید . این نامه به این ها می رسد . اینها می نشینند ، فکر می کنند و یک اتفاقی می افتد . خانم ها نصف شب شروع می کنند به جیغ زدن و ماموران گفته بودند که چرا جیغ می زنید ؟ و آنها گفته بودند تا رئیس اردوگاه نیاید ما نمی گوییم و رئیس اردوگاه خیلی بد اخلاق بود و اگر می آمد پدرشان را در می آورد ولی گفتند : فقط او باید بیاید تا ما به او بگوییم . رئیس اردوگاه را از خواب بیدار کردند که آنها فقط تو را می خواهند . با یک اشاره عبد صالح خدا راه کار را پیدا کردند . رئیس اردوگاه با آن غرورش جلوی سلول آنها می آید و آنها با پتوهای خیس ، موشهای سلول را کشته بودند و از لای میله ها موش ها را روی صورت او ریخته بودند . رئیس اردوگاه یک لحظه جیغ زده و جا خورده بود . وقتی دیده بود که جلوی سربازانش آبرویش رفته ، دستور داد که تا ۲۴ ساعت دیگر نباید موشی در اردوگاه باشد . با یک تدبیر خودشان و توکل بر خدا شکنجه شان کم شد . اسباب استجابت دعایشان در خود سلول شان بود ، کشتن موش ها و جیغ زدن و ریختن در صورت مسئول اردوگاه . این اسبابی است که خدا من را راهنمایی می کند زیرا دور و بر من است . آیا اسباب استجابت دعای تو که می خواهی از گناه فرار کنی در اطراف تو نبود ؟ منتظر بودی از آسمان چیزی بیاید . چرا همیشه گردن خدا می اندازیم ؟ چرا می خواهیم فقط خدا را محاکمه کنیم ؟ مگر من از خدا طلبکار هستم که بگویم نماز را قبل از بلوغ خوانده ام . نماز تشکر است . یک لیوان آب به ما میدهند تشکر می کنیم . این همه نعمت تشکر ندارد ؟ باز خوب است به شما یاد داده اند که قبل از بلوغ از خدا تشکر کنی . هر که تشکر کند برای خودش است . من به رُخ خدا بکشم ؟ من یقین

دارم که این عزیز اگر سراغ مشاور دینی و روحانی برود ، قطعا به او می گوید که راه پرهیز از گناه در دست خودت است . فقط خدا کمکت میکند که اگر فهمیدی ، راه را برایت باز کند . ما از خدا می خواهیم که ما چشمهای مان را ببندیم و خدا من را ببرد ؟ حالا ـ من نماز نخوانم به خدا ضربه زده ام ؟ خیر خودم ضربه می بینم . حالا ـ چرا تصمیم نمی گیرد که ناهار نخورد آن هم مال خداست ؟ می گویند که یک بنده ی خدایی بقچه نان و پنیر را برداشته بود و در ریل راه آهن خوابیده بود . گفتند : چرا اینجا خوابیده ای ؟ گفت : میخواهم خودکشی کنم . گفتند : چرا نان و پنیر آورده ای ؟ گفت : اگر قطار تاخیر داشت از گرسنگی نمیرم . ما برای جسم خودمان ارزش قائل هستیم . نماز ، غذای روح تو است چرا آنرا قطع میکنی ؟ اگر غذا نخورم به خودم لطمه می زنم نه دیگران ولی نمی دانم اگر نماز نخوانم به چه کسی لطمه می زنم ؟ چرا من فکر میکنم که خدا بعضی ها را دوست دارد و بعضی ها را دوست ندارد ؟ خدا حتی حیوانات ، جمادات و نباتات را هم سرپرستی می کند . ما که اشرف مخلوقات هستیم . مگر میشود بین ما فرق بگذارد ؟ من فکر می کنم که نگاهمان کوچک و ظاهری است و امتحانات را نمی بینیم . تشخیص را می خواهیم بر اساس دید کوچک مان بدهیم . نعمت ها را کنار مشکلات نمی بینیم و نمی فهمیم ضرر به چه کسی می زنیم . اگر به این ها فکر بکنیم قطعا نتیجه ی قشنگ تری میگیرید . سوال – از کجا بفهمیم سختی هایی که در زندگی برای مان پیش میآید امتحان الهی است یا عذاب الهی . من به خودم رجوع کرده ام و دیدم گناهی نکرده ام که مستوجب این همه سختی باشم .

پاسخ – گناه حتما این نیست که من معصیت کرده باشم . گناه دو تا معنا دارد . یک معنای گناه این است که من معصیت و نافرمانی کرده ام و معنی دیگر گناه این است که حق بندگی را ادا نکرده ام . من از پدرم نافرمانی نکرده ام ولی حق پدرم را نمی توانم ادا کنم . حق مادرم را و حق نمازم را . اینجا مستحق تنبیه هستم . تازه معلم می گوید : مشق را خوب نوشتی ولی از تو توقع دیگری داشتم . تو حق تقوی را رعایت نکردی . گناه نکرده ای . من اگرآب بخورم و الحمدلله نگویم ، حق را ادا نکرده ام . ما وقتی پنیر را در داخل نان می پیچیم ، پنیر دیده نمیشود . الان دنیا مثل پنیر است ، بلا و امتحان مثل نان است . کسی که نگاه میکند اصلا دنیا نمی بیند ، ازدواجش امتحان است ، بدنیا آمدن بچه اش امتحان است ، تحصیل و اشتغالش امتحان است . ابتلا یعنی امتحان . همه ی زندگی امتحان است . تشویق و تنبیه آن امتحان است . مگر پیامبرانی الهی را خدا تنبیه نکرد ؟ تازه تنبیه کرد که ببیند در این امتحان سربلند بیرون می آیند یا نه ؟ حضرت یونس بخاطر یک ترک اولی ، خدا او را به شکم ماهی فرستاد . و گفت : اگر توبه و استغفار نکرده بود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند . حضرت آدم چهل سال گریه کرد . حضرت یعقوب چهل سال گریه کرد . تنبیه خدا هم یک امتحان است . خدا میگوید : در تنبیه های بدنی که می گویم حد جاری کنند ، در این هم هدایت است . در این هم برکت است . من تکلیفم را انجام بدهم و کوتاهی نکنم . بقیه را به او بسپارم . هر چه او بپسندد قشنگ است . لازمه اش هم این است که مقام ربوبیت خدا را باور کنیم . ما خالقیت خدا را خوب باور کرده ایم چون من را بوجود آورده است ، رازقیت خدا را هم باور کرده ام چون روزی من را می دهد ، ستاریت خدا را هم باور کرده ام چون گناهان من را می پوشاند ، قادریت و علمیت خدا را هم باور کرده ام ولی هنوز ربوبیت خدا را باور نکرده ام . یعنی مربی بودن خدا را باور نکرده ام . مربی می خواهد تربیت کند ، نمیخواهد تن پرور بار بیاورد . تن پروری هم پرورش است و تربیت هم پرورش است . والدین اول پول خرج می کنند و به بچه میگویند : بخور و وقتی چاق شد می گویند : رژیم بگیر . این تن پروری است . حالا اگر از اول گاهی وقتها میگفتم : نخور ولو اگر بچه اشک می ریخت و می خواست ، هر چه می خواست به او ندهم . خدا می خواهد من را تربیت کند . قرار نیست که من هر چه بخواهم به من بدهد . قرار نیست من هر چه بگویم او بگوید چشم . او بر اساس حکمتش به من می دهد . او مربی است . شما الان به باشگاه ورزشی می روید ، هر چه شما بخواهید که مربی برای شما انجام نمی دهد . به من برنامه می دهد . فردی پیش امام صادق (ع) آمد و گفت : ذکری به من یاد بده . امام فرمودند : بگو یا مقلب القلوب . او داشت می رفت و میگفت : یا مقلب القلوب و الابصار . امام فرمود : چه می گویید ؟ برای تو والابصار لازم نیست وگرنه من خودم به تو می گفتم . گاهی مریض ها به دکتر می

گوینـد : برای مـا فقط آمپول بنویس . اگر قرار است که دکتر تشـخیص بدهـد ، تو چرا می گویی ؟ من خودم را به خـدا سپرده ام و می گویم : تو بهـتر از من به من آگـاه هسـتی و قرار است من را امتحـان بکنی و من را رشـد بـدهی . خـدا از یـک بچه یـتیم جزیره عربستان خلاصه ی عالم خلقت تربیت کرد . نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت . اگر من خودم را به خدا سپرده ام دیگر در مـدیریت تربیتی خـدا فضولی نکنم . آن چیزی که به من گفت ، حقش را انجـام بـدهم . تکلیف من این نیست که فقط گناه نکنم . تکلیفم این است که حق هر مطلبی را انجـام بـدهم . امـام صـادق (ع) فرمودن : اگر یـک لیوان آب می خوری حقش این نیست که نصف آنرا دور بریزی . من هنوز حق نعمت هـا را انجـام نـداده ام ، حق رابطه ها را انجام نـداده ام ، حق توفیقات را انجام نـداده ام . همینکه من را انسان آفرید حقش را انجام ندادم . خدایا تشکر می کنم که من را خوک نیافریدی ، حیوان نیافریدی ، ما می خواهیم برای خـدا تعیین تکلیف بکنیم زیرا مقام ربوبیت خدا را باور نکرده ایم . بعضـی ها در ازدواج تعیین تکلیف می کنند و میگویند : ما توکل می کنیم ولی همین باشد . بگو خدایا من تلاشم را می کنم اگر رزق من این است ، آنرا در سر راه من قرار بده . آیا شـما در این کـاری که می خواستی کوتاهی نکردی ؟ هزینه ی لازم را برای این متاع انجام داده ای ؟ آیا در قبلی ها کوتاهی نکرده ام ؟ اگر اینها را هم انجام داده باشم و خدا باز هم می پیچاند ، می خواهد من را به اشکالات خودم و به سختی های راه و هزینه ها آگاه کند .

۸۹-۱۲-۲۳

سوال – مسیر بندگی در عید نوروز چگونه است ؟

پاسخ – سالروز شهادت حضرت معصومه را به ساحت آقا امام زمان (عج) تسلیت عرض می کنم .

نکته اول اینکه بعضـی ها فکر می کننـد که اگر بخواهنـد زندگی کنند باید بندگی را تعطیل کنند . بعضـی ها فکر می کنند که اگر بخواهنـد بندگی کنند باید زندگی را تعطیل کنند . بعضـی ها هم هر دو را باهم تعطیل کرده اند . من اعتقاد دارم که تبدیل زندگی به بندگی معنایش تعطیلی هیچ کدام از اینها نیست . معنایش این است که قرار است ما در زندگی مان بندگی بکنیم و هر اتفاقی که می خواهـد در مسـیر بنـدگی مان بیفتـد ، در جاده ی زنـدگی است . یعنی یا حفظ همه ی شـئون زنـدگی مان ، خواب ، خوراک ، ارتباط ، ازدواج ، معاشرت ، غصه مان و در تمام اینها می خواهیم بندگی را رعایت بکنیم . پس همه یادمان باشد که اگر گفتیم این مسئله یا حرکت نماد بنـدگی است ، معنایش تعطیل زنـدگی نیست . زنـدگی بایـد بر اساس پوشـش بنـدگی انجام بشود . آنجا که بندگی اقتضا می کند ، باید تغییراتی هم در زندگی بدهیم . شاید یکسری امور را تحت الشعاع قرار بدهیم . یعنی زندگی مان را با بنـدگی تنظیم بکنیم . مغز بنـدگی است و پوسته زنـدگی است . نکته ی دوم این است که بنـدگی یعنی ارتباط با خدا و شـراکت با خدا در اداره ی زندگی .در آینده این شـراکت با خدا را بیشتر توضیح خواهم داد . بندگی که می گوییم ، در مسیر زندکی ما نقاط عطفی دارد یعنی اینهـا شـاخص و علامـت است . سه نمـونه ی آن را اشـاره می کنم . عیـد یعنی عود و برگشـتن به اصـل که همـان خداست . ما یکسـری مکان ها ، زمانها و حالت ها داریم که ما را به خدا برمی گرداند . اگر ما در این سه تا واقعا به خدا برگشتیم ، عیـد واقعی مـاست . آن مکـان هـایی که مـا را به خـدا برمی گردانـد . مثـل زیارتگاهها ، مساجـد که هر کس وارد مسـجد می شود ارتباطش با خـدا قوی تر می شود . می گوینـد که در مسـجد نشاط معنوی وجود دارد که برای عیـد لازم است . اگر در مسـجد این عود به خـدا و برگشت به خدا درست انجام شد ، این راعید بگیرید . چون واقعا شـما به خدا برگشتید . حتما لازم نیست که من کج رفته باشم که حالا برگشته ام یعنی من را در مسیر خدا حفظ کرده است .چون لازم نیست که حتما برگردم یعنی من را در مسیر خدا تثبیت کرده است . گـاهی دارم در مسـیر می روم و به اصل خودم نگاه می کنم و گاهی وقتها اشـتباه می کنم و به اصل خودم برمی گردم . مثلاـ در حرم هـا . انسان وقتی در حرم امام حسـین (ع) یا حرم امام رضا (ع) می رود دلها متصل می شود . امتیاز این حرم ها

چیست ؟ این حرم ها من را به خدا برمی گرداند . در حرم امام رضا (ع) هیچ کس نمی گوید سعادت با ثروت است یا سعادت به قدرت است یا خوشبختی با شهرت است . همه می گویند سعادت خوشبختی موفقیت به این است که مثل امام رضا (ع) خدایی بشویم . پس در این مکان ها انسان به خدا برمی گردد . این نقطه ی عطف است . اینها شعائرالله است . و من یعظم شعائرالله فان الله تقوالقلوب . حتی حرم یک امام زاده و حرم شهیدان . الان خیلی از جوانها دل هایشان در مشهد شهدای شلمچه و طلائیه است . می خواهم بگویم در این مکان ها هم که رفتیم ، زندگی تعطیل نمی شود . من در شلمچه و طلائیه می گویم بچه ها اگر به اینجا آمدید ، معنایش این نیست که فقط به سجده بروید و بگویید بندگی یعنی سجده . اگر اینجا آمدید بروید و یک گوشه بنشینید و گریه بکنید. باید همان کارهایی را که می کردی انجام بدهی مثلا گفتگو می کردی ، پس باید گفتگوی شما رنگ الهی بگیرد مثل شهدا . همان غذا خوردن را باید از شهدا یاد بگیریم و رنگ خدایی بگیرد . حرفهایی که می زنمی باید رنگ خدایی به بگیرد . این مکان من را یاد خدا می اندازد . شما جنس زندگی ات را جلاء الهی می دهی . در قرآن داریم : بهترین ، رنگ رنگ خداست . پس یکسری مکان ها مارا به سمت بندگی سوق می دهد . بعضیها فکر می کنند که در حرم امام رضا (ع) فقط باید نماز بخوانند . خیر در حرم امام رضا (ع) فقط نماز خواندن نیست . در بحث خادم معنوی می گویند که در حرم جارو کردن و دستمال کشیدن آن هم قشنگ است . راه رفتن هم باید رنگ خدایی بگیرد . نگاهها هم باید رنگ خدایی بگیرد . این مکان ها نقاط عطفی در مسیر زندگی ما است و به ما هشدار می دهد . اینها پرچم است . این مکان که من را برگرداند (به معنای چسباندن به خدا) عید بحساب می آید . یکسری زمانها ما را بر می گرداند . یکسری زمانها ارتباط ما را با خدا تقویت می کند . ما آخر ماه رمضان عید فطر داریم . مردم ما سی روز زوه گرفتند و در این سی روز زندگی شان را هم کردند ، غذا خوردند ، کارهایشان را کردند ولی در این ماه همه مواظب بودند . کاسب می گوید که قسم نخور دهان روزه هستی ، مواظب باش گران ندهی روزه هستی ، راننده ها مواظب هستند که موسیقی حرام گوش ندهند . همه زندگی شان را می کنند ولی کمی مواظبت بیشتری به حرمت رمضان می کنند . در و دیوار ماه رمضان من و شما را به سمت خدا می کشاند . من حتی دیده ام که در ماه رمضان عقد و ازدواج انجام داده اند . بنظر من یکی از فرصت های زیبایی ازدواج ماه مبارک رمضان است . در این ماه ازدواج بکنید و اطعام را هم افطار بدهید ، چه اشکالی دارد ؟ ولی به حرمت رمضان در ازدواج ، در کسب و کار ، در امضاء کردن ها مواظبت بیشتری می کند . بخاطر یک ماه مواظبت و برای اینکه زندگی من رنگ بندگی بگیرد ، خدا می گوید که می خواهم به تو عیدی بدهم . پس یکسری مکان ها رابطه ی ما را با خدا تقویت می کند و در روند تبدیل زندگی به بندگی نقطه ی عطف است . یکسری اعمال مثل اعمال سخت حج واجب در سختی رمل جمرات ، منا ، عرفات ، طواف ، قربانگاه ، تقصیر ، سعی صفا و مروه ، بندگی به نقطه ی عطف می رسد و جالب این است که همه حرکات عادی و در مسیر زندگی است یعنی در منا و عرفات زیر چادر می نشینی و خواب ، خوراک و ارتباطاتت را داری یعنی همه چیز داریم . من حتی امر ازدواج را در آنجا دیده ام . ولی سعی می کنیم تمام اینها را رنگ بندگی بزنیم . بعد عید قربان می شود . پس عید قربان ، عید فطر و عید غدیر . در تمام مسیر زندگی تو دنبال راهنما می گشتی ، ناراحت بودی که پیامبر خدا دارد از دنیا می رود و خدا برایت راهنما گذاشت و فهمیدی که برای تبدیل زندگی به بندگی بی راهنما نیست و باز این عید است . یعنی نقطه ی تثبیت ارتباط بین من و شما با خدا . مکان ها و زمان ها نقطه ی تثبیت ارتباط است . در یک هفته مشغول دنیا شدم . در حدیث قدسی داریم که خدا وقتی می خواهد کسی را تنبیه کند ، او را مشغول به دنیا می کند که حتی فرصت نداشته باشد یک یاالله بگوید . یک هفته همه درگیر کار دنیا هستیم . یک جمعه را برای ما بعنوان عید گذاشته اند . ای انسانی که درگیر بوده ای و یاد خدا هم بوده ای اما یک روز را گذاشتم که بیشتر یاد خدا باشی . البته نگفته اند که جمعه زندگی ات تعطیل بشود ، فقط فعالیت هایت شکل دیگری می گیرد . روز جمعه به خانه می آیی ، خودت را تمیز می کنی ، به خانوده رسیدگی می کنی وصله ی رحم می روی ولی همه ی اینها برای تثبیت ارتباط خودت با خداست . خواندن دعای کمیل حتی اگر

شـده دو خط کافی است . یک جمله دعای نـدبه را در قنوت خودم بگویـد . اینها عیـدبه معنای واقعی است و من را به آغوش خـدا برمی گردانـد . یکی از زمانها غیر از عیـد قربان ، عیـد فطر ، عیـد غـدیر و عیـد جمعه ، عید نوروز است که این عید را دین ما تولید نکرده است ، آنرا امضاء کرده است . در ایران باستان مردم با بهارطبیعت عیـد می گرفتنـد . دین ما هم تاییـد می کنـد و آنرا امضاء کرده است و خیلی قشنگ است. بشـرط اینکه عیـدنوروز مثل جمعه و غدیر و قربان بعد از یکسال بندگی باشد. یعنی سال ۱۳۸۹ را تو به من توفیق دادی الحمدلله ، تو به من توفیق دادی دوازده ماه در مسیر زندگی ، بندگی کرده ام ، حالا که طبیعت بهار شده است و من هم می خواهم یک سال جدیـد را با تو شـروع کنم من هم عید می گیرم و اشکالی هم ندارد . آداب در عید نوروز دو دسته است . یک دسـته آنهایی که کاملا مورد تایید دین است البته با یکسری تبدیل مثل صله ی رحم ، دید و بازدید ، هدیه دادن تمیز و معطر پوشیدن ، عیادت رفتن ، کینه ها کنار گذاشتن ، مسافرت رفتن و به دل طبیعت رفتن همه ی اینها دسـتورات اسلام است . اما یکسـری خرافـات هم دارد. خرافات آن هم جزء ضـرر چیز دیگری نـدارد . نحس دانسـتن یعنی چه ؟ هر چیزی که در قالب بنـدگی خدا نباشد ، آدمی از بندگی خدا دور باشد ، روزی که من را از بندگی خدا دور کند ، مجلسی که من را از بندگی خدا دور کند ، معامله و قراردادی که من را از بنـدگی خـدا دور کند ، ازدواجی که من را از بندگی خدا دور کند نحس است ولی روز نحس نمی شود . اینکه من آتش بازی بکنم و مردم آزاری بکنم و به دیگران ضـرری بزنم و دیگران را بترسانم ، این ها بـد است . این ضـررها به خود مـا برمی گردد . ان احسـنتم احسـنتم بانفسـکم . این جهـان کوه است و فعـل مـا نـدا . یـک داد در این دنیـا بزنیم ، ده بار به خودمان برمیگردد.

سوال – در مورد چهارشـنبه سوری بعضـی ها می گویند که یک شب است ، برویم خوش باشیم ،سنت و آیین نیاکان مابوده است ، در این وسط تکلیف بندگی ما چه می شود ؟

پاسـخ – نیاکان عرب دخترانشان را زنـده بگور می کردند ، حالا بیایید یک شب ما هم این کار را بکنیم . در جاهلیت اگر یک نفر می خواسـته خواسـتگاری برود برای اینکه قدرت خودش را نشان بدهد باید یک سر می آورده است . پس ما هم برویم و یک شب این کار را بکنیم . اگر گذشـتگان ما اشـتباهی می کردند ماهم باید آن اشـتباه را تکرار کنیم ؟ ما عقل داریم و خیلی موارد میگوییم که ما بر اساس عقل مان این کار را نمی کنیم . جوانان تفریح بکنند و انرژی های شان را هم بیرون بریزنند ، اشکالی ندارد. به بیابان بروید و این کار را بکنید . اما مردم آزاری حرام است . آسـیب رساندن به یک پیرمرد و پیرزن یا یک خانم بادار را چه کسی پاسخ می دهد ؟ اگر چشم و دستی یا پایی بسوزد ،چه کسی میخواهد جواب بدهد ؟ بنظر شما وحشی گری تفریح است ؟ ما انسان است . بعضی از کارهایی که انجام می شود نه با انسانیت نه با مسلمان بودن و نه با وجدان ما جور در نمی آید . تازه منتظر امام زمان (عج) هم هستیم ! عیـد نوروز اگر پایان یکسال بنـدگی و شـروع یک سال بنـدگی در مسیر زنـدگی باشد خیلی زیباست و خیلی چیزهای قشـنگی هم دارد که دین ما آنرا تاییـد کرده است . اگر درعیـد بخواهـد گناه ، مردم آزاری ، تفاخر، اسـراف و تجمل گرایی بیاید ، کـدام دین اینها را تایید می کند ؟ چیزی که دین تایید می کند این است که من بگویم یکسال بندگی کردم ، تو به من توفیق دادی و سجده ی شکر بکنم . آن چیزی که در هر عیدی آمده است دعا است . بهترین برنامه ی عید دعا است . حالا که من به تو نزدیک شـده ام می خواهم درخواست هـایم را به تو بگویم. شـما دوست داریـد که نـامه تـان از طریق سیسـتم اداری به دست رهبر برسـد یا خودتان مستقیم آنرا بدست ایشان برسانید ؟ قطعا توسط خودتان . حالا که شما به خدا نزدیک شده اید خودتان خواسته هایتان را به خدا بگویید . اللهم ارزقنا توفیق طاعه و بعد المعصیه و صدق النیه ، اللهم نصـر الاسـلام والمسلمین . یکی از بهترین دعاها که خیلی هم قشـنگ است دعای تحویل سال است . حول حالنا الی احسن الحال . پس زمان و مکان را گفتیم و حالت توبه و اسـتغفار ما را به خـدا نزدیـک می کنـد . ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین . یعنی وقـتی که من واقعـا از گذشـته ی خودم پشیمان شـدم . توبه توقف نیست . بعضـی ها فکر می کنند که اگر توبه کردند سر سـجاده یک گوشه ای بنشینند و دعا و نماز بخوانند و بعد می گویند

که چرا خدا حاجت ما را نمی دهد . توبه توقف نیست ، اصلاح حرکت است . دوباره به زندگی ات برگرد و همان مسیری را که اشتباه آمدی درست بیا . توبه دور برگردان است . من در مسیر زندگی به پدر و مادرم بدی کرده ام ، حالا توبه کرده ام ، خوب شروع به خوبی می کنم . فکر می کنید فقط با نمازخواندن جبران می شود ؟ خیر. این طور نیست . من به مدرسه ی خودم بدی کردم و خوب درس نخواندم ، برگرد و درست درس بخوان . من در کار اقتصادی خودم خلاف کردم با استغفار تنها کار درست نمی شود . باید برگردیم و آن را درست کنیم . مثل اینکه این دیوار را کج چیده ام و بنشینم گریه کنم ، آیا دیوار خودش راست می شود ؟ خیر . باید دیوار را خراب کنیم و دوباره آن را بچینیم . وقتی من مسیر را اشتباهی رفتم ، خدا به من اجازه ی برگشت می دهد زیرا اگر اجازه برگشت نمی داد بیچاره بودیم . در دعای افتتاح داریم : خدایا باب توبه را برای ما باز کردیم و ما از تو تشکر می کنیم . این یک حالت برای تثبیت بندگی ماست . خدا تا آخرین لحظه ی عمرم این دوربرگردان را برای من گذاشته است . تمام مسیر زندگی من خراب بوده است . در لحظه ی آخر نیت جبران می کنم . حُر صبح توبه کرد و ظهر شهید شد . وهب امروز توبه کرد و چند روز بعد شهید شد . صدق نیت مهم است . همین که نیت من این است که اگر به همسر، پدر و مادر و خودم بدی کردم می خواهم جبران کنم . اگر در شغل و به دوستانم بدی کردم جبران کنم . پس اینهها زمان ها ، مکان ها و حالت هایی هستند که بندگی ما را تثبیت می کند و معنای هیچ کدام از آنها توقف نیست . نه در آن مکان و نه در آن زمان و نه در آن حالت ، اجازه ی توقف دارم و هیچ کدام از آنها هم تعطیل کردن زندگی نیست . بندگی یعنی اصلاح زندگی .

سوال – هر قومی عیدی دارند مثلا مسیحی ها در کریسمس عید می گیرند . در مورد این عیدها توضیح بدهید .

پاسخ – در سوره ی طه سوره ۵۹ می فرماید: این روزهایی که بعضی از اقوام بعنوان عید اعلام می کنند عید واقعی نیست ، یوم الزینت یعنی عید خوشی و زیبایی است . مردم ایران هم عید نوروز را این جور عیدی در ذهنشان است . اگر بخواهیم با نوروز بندگی بکنیم ، باید نوروز را به محضر قرآن ببریم و بگوییم که یوم الزینت ما را به روز عید واقعی تبدیل کنید . اینکه فقط مردم خوش بپوشند و خوش باشند حتی با گناه ، مردم آزاری ، اسراف و به جان هم انداختن دو تا انسان تا ما کیف کنیم ، این نه در مکتب ما و نه در وجدان فطرت ما نیست . اگر عید نوروز به دین عرضه نشود و تبدیل به مسیر بندگی نشود می شود یوم الزینت . کسانی که از عید نوروز به معنای واقعی عید استفاده می کنند ، می توانند از صله ی رحم عیدی دادن خوش پوشیدن گره گشایی آن استفاده کنند . همه ی اینها می تواند ما را به مسیر بندگی ببرد . پس تعریف و حکم نورو ز را از دین بگیریم ، تسلیم این حکم بشویم ، فکر بکنیم عمل بکنیم تحمل بکنیم توکل توسل هم داشته باشیم .اینها ما را به نقطه ی بندگی می رساند . پس بعد از توبه ، مکان ها و زمان ها ، حالت دیگری هم ما را به خدا نزدیک می کند و آن خادمیت است . به دیگران خدمت کنیم . از پیامبر پرسیدند بهترین انسانها چه کسانی هستند فرمودند : انسانهایی که خدمتگزاری شان بیشتر است . ما هم قرار گذاشته ایم که خادم معنوی امام رضا (ع) بشویم . امروز خادم حضرت معصومه خواهر بزرگوار امام رضا (ع) وهمه ی ائمه بشویم . اصلا نوکر خدا بشویم بنده ی خدا بشویم . خادمیت یعنی اینکه این وجود برای دیگران نفع داشته باشد . حالا این کلام ، نگاه ، دست و پول گره گشا باشد و در عید نوروز این حالات می تواند اتفاق بیفتد . یک میهمانی راه بیندازیم و کدورتها را برطرف کنیم . می دانیم یکیاز اقوام گره مالی دارد به بهانه ی عیدی می توانیم گره او را باز کنیم . به بهانه ی عیدی به عیادت یک بیمار برویم . به بهانه ی عیدی یک نصیحت کنیم . پس در حالت شد توبه و خدمت .

سوال – سوره ی اعراف آیات ۱۵۶–۱۵۹ را توضیح دهید .

پاسخ – به آیه دوم این صفحه اشاره می کنم . عید یعنی برگشت به آغوش خدا زیرا ما از آغوش خدا جدا شده ایم ، فطرت الله التی فطرالناس علیها ، نه بصورت فیزیک بلکه بصورت معنا و نفخت فیه من روحی ، ما یک لیوان آب هستیم که از خدا جدا شده ایم . در عید نوروز همه چیز را تمیز می کنند . اگر این آب می خواهد طعم و بویش عوض نشود ، باید ارتباط خودش را با چشمه

حفظ کند. خدا برای حفظ ارتباط بین من و شما و همه ی عالم با خدا ، وسیله ای بنام پیامبر و قرآن گذاشته است . بالاترین لطفی که خدا می تواند به من بکند که رنگ و بوی من عوض نشود ، جدا نشدن از قرآن و عترت است . وقتی من عوض نشدم به درد دیگران می خورم و می توانم خادم دیگران باشم . این راه عید نگه داشتن دائمی خودمان است یعنی ما می خواهیم از خدا جدا نشویم و دائما به خدا برگردیم و این معنایش این نیست که زندگی را تعطیل کنم بلکه در هر نقطه ای از زندگی می خواهم از آغوش خدا جدا نشوم . راهش تبعیت کردن از پیامبر و عترت است .

سوال – در مورد بحث راهیان نور و الگو پذیری جوانان از کسانی که مردانه ایستادند و جنگیدند، سوال کرده اند که شما بچه های جبهه و جنگ را زیاد به رخ ما می کشید و به ما می گویید که از آنها الگو بگیرید . شما از جوانان هجده ساله می گویید اما من فکر می کنم که شما تکلیف خیلی سختی را از ما می خواهید . من مطمئن هستم کسانی که ما امروز به زیارت قبورشان می رویم اگر الان بودند ، بسیاری از آلودگی هایی که جوانان امروز گرفتار آن هستند ، آنها هم گرفتارش می شدند . من از شما توقع دارم که شرایط امروز جوانان را درک کنید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینکه من از شهدا می گویم معنایش این نیست که جوانان امروز ما از آنها پایین تر هستند . من اعتقاد دارم که همزمان که همه چیز پیشرفت می کند و زمان جلو می رود ، اتصال با خدا هم پیشرفت می کند . نوع بندگی هم پیشرفت می کند . من یقین دارم که جوانان امروز ما، اگر معرکه ای مثل آن روز پیش بیاید از آن جوانان کمتر عمل نخواهند کرد . این را قبول دارم و این یک شعار نیست . چون من دیده ام . الان در راهیان نور آن قصه ی یک ماکت است و ما داریم آنرا می بینیم . از آن طرف حرف این جوان را قبول دارم . من بازمانده ی آن زمان هستم و خیلی از بازمانده های آن موقع در امتحان بعد از جنگ مردود شدند . البته تعدادشان کم بود . م می گوییم خوش به حال شهدا که مهر عاقبت بخیری پای پرونده شان خورد . من از آن دارو فروش هایی هستم که خودم بیمار هستم . من خودم جامانده هستم . زبان حال من و امثال من این بیت شعر است : رفتم که خار از پا کشم محمل زچشمم دور شد ، یک لحظه من غافل شدم صدساله راهم دور شد . من دارو فروش بیمار و من راهنمای جامانده هستم . من می خواهم به جوانان بگویم که نقطه ی قشنگ جوان دیروز چه بود . نقطه ی قشنگ جوان دیروز این بود که عیب خودش را پیدا کرد . فهمید که اگر خودش را به غیر از خدا و زندگی اش را به غیز از خدا بفروشد ، سرمایه هایش را به غیر از خدا بفروشد ، ضرر کرده است . پس فهمید بهترین مشتری سرمایه های او خداست . ان الله شتری . به چه خرید ؟ به جاودانگی و شفاعت و خیلی از نعمت هایی که خدا به ما داده است ،عند ربهم یرزقون . امروز جنگ نیست ولی آیا نمی توانی تحصیل خودت را با خدا معامله کنی؟ آیا نمی تواند کاسبی و نیت خودش را الهی بکند ؟ بله . می تواند . پس امتیاز او به این بود که مشتری خودش را پیدا کرد و امتیاز بعدی او این بودی که زمان معامله را هم پیدا کرد . بهترین زمان معامله جوانی است . مکانش را هم پیدا کرد ، نقطه ای که او را به خدا متصل کرد و از وابستگی دنیا دور بود . پس من مشتری خودم را پیدا کنم حتی اگر جوان ورزشکار، طلبه ، دانشجو هستم .پس مشتری خودت یعنی خدا را پیدا کن . خنده هایت را هم با خدا معامله کن . زمانش یعنی جوانی را پیدا کن . مکانش را هم پیدا کن یعنی جایی که تعلقات دنیا تو را کمتر اسیر کند .

۸۹-۱۲-۱۷

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسی همه بی خورشیدند ، سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل ها همه با فاصله ات سنجیدند ، تو بیایی همه ی ساعتها و ثانیه ها از همین روز همین لحظه همین دم عیدند .

سوال – شما فرمودید که بندگی یعنی شراکت با خداوند متعال در زندگی . اگر انسان در زندگی شریک خوبی داشته باشد پشتش گرم است . این مطلب را بیشتر توضیح دهید .

پاسخ – برای شما آرزوی روزی بدون گناه را دارم و فرمودند :هر روزی که در آن گناه نباشد عید است . اشاره کردیم که بندگی یعنی شراکت با خدا در اداره ی زنگی . بعضی ها گفته اند که خدا شریک ندارد . گفتم این شراکت ما با خداست نه خدا با ما . او لاشریک له است . چون نیازی به ما ندارد . او وجودش الله الصمد و بی نیاز است . خلق الانسان ضعیفا، من ضعیف هستم . خلق الانسان عجولا ، من عجول هستم . خلق الانسان حلوعا ، من طمع دارم . شتاب و آرزو دارم . انسان در سختی آفریده شد ، پس در سختی هم هستم . تمام این ویژگی های انسان از دیدگاه قرآن نشان می دهد که انسان فقیر است ، انتم الفقراء ، مولا یا مولا انت الغنی و ان الفقیر . اگر من فقیر و ضعیف هستم و نیاز به کمک دارم و در اداره ی زندگی می ترسم بارم را تنهایی بردارم . مثل الان که در بحث ازدواج می گویند که ما از پس خودمان هم برنمی آییم ، چطور یک نفر دیگر را بدبخت بکنیم ؟ بعضی ها ازدواج کرده اند و اولاد ندارند و صاحب اولاد شدن شان را به تاخیر می اندازند . می گوییم چرا این کار را نمی کنید در حالیکه خدا فرموده نحن نرزقکم و ایاکم . می گویید که ما چطور نان یک نفر دیگر را بدهیم . ببینید آنها بیشتر ترس دارند . یک اداره ، سازمان و شرکتی می گوید که من شما را کمک می کنم . کمیته ی حضرت امام می گوید که ما به مستضعفان کمک می کنیم . مجموعه ی بهزیستی می گوید که ما به ناتوان ها از لحاظ جسمی کمک می کنیم . شرکت بیمه می گوید که ما به بازنشستگان کمک می کنیم .هر مجموعه ای می گوید که ما مجموعه ای را کمک می کنیم . کدامیک از آنها توانایی هایشان بی نهایت است ؟ هیچ کدام . لذا وقتی درآمد مملکت کم می شود رسیدگی آنها هم به همان اندازه کم می شود . می گویند که بودجه ی ما نرسیده ، خوب چه می خواهیم بگوییم ؟ پس من در اداره ی زندگی نیازمند و فقیر هستم . چه کسی قشنگ تر از خدا ؟ هم در رحمتش از مادر مهربانتر است و هم در قدرتش الا کل شی قدیر است و بر هر چیزی قادر است و حکیم و مربی هم هست . بعضی ها می گویند که ما بنده ی خدا شدیم ولی هر چه خواستیم به ما نداد . ما راجع به پیامبر می گوییم هر چه خوبان دارند تو همه یکجا داری . در مورد خدا می گوییم آنچه همه خوبان دارند از تو دارند . تو منبع خوبی هستی ، من را با خودت شریک قرار بده و من خدا را با خودم در برداشتن بار ازدواج ، تحصیل و اشتغال شریک قرار بدهم . شرطش این است که هر چه خدا می گوید به آن اعتماد کنیم و بگوییم : چشم . بعضی ها می گویند بندگی تعطیل عقل نیست . اتفاقا بندگی نهایت رشد عقل است . تو با همین عقل خودت دنبال کمک یک فرد پولدار ، آبرودار ، اسم و رسم دار و زور دار می گردی ، با این عقلت سراغ منبع آنها برو . وقتی سرچشمه بروی ، می گویید : همه بیایید من چشمه را پیدا کردم . پس سراغ سرچشمه ی رحمت برو . با سرچشمه ی رحمت قرار ببند . حدیث قدسی داریم : کن لی اکن لک ، ای کوچولو تو با همان کوچکی خودت برای من کار کن . تو برای من درست کار کن ، آن جوری که من می گویم . بعضی ها انسانها می گویند : خدایا وقتی تو می گویی ، یک کمی هم من بگویم . پس هر چه که خدا می گوید آن را ا نجام بدهیم . الاسلام هو تسلیم . این اتفاق وقتی می افتد که من به او اعتماد داشته باشم . وقتی باور کنم که او بد من را نمی خواهد ، من را برای نیاز خودش خلق نکرده ، من را برای اقتضای قدرت و کمال خودم خلق کرده است . حتی خواسته از من خلیفه و مثل خودش درست کند . در حدیث قدسی داریم که می فرماید : ای بنده ، من یک قدرتی دارم که به هر چه بگویم باش می شود . پس تو هم می خواهی این جوری باشی ، بندگی بکن . من یک قدرتی دارم که جاودانه هستم، تو هم می خواهی جاودانه بشوی ، بندگی بکن . ما می خواهیم با خدا شورایی اداره بکنیم و این نمی شود ،افوض امری الی الله . در هیچ موضوعی وارد نشوم مگر اینکه تعریف آن موضوع را از خدا بگیرم .اول دنبال تعریف معرفت دینی بروم و بعد دنبال سوال حکمش بروم ، موضوع و حکم را از خدا بپرسم پذیرش کنم . الان نزدیک عید است . انشاءالله که این عید برهمه مبارک باشد . انشاء الله سال دیگر سال ظهور آقا باشد . عید یعنی چه ؟ یعنی روزی که در آن گناه نکنی . ما عید را آلوده به گناه می کنیم . پس تعریف این موضوع را از خدا نگرفتم . مثلا در مجلسی که زن و مرد قاطی بود ، می گفتیم و می خندیدیم ، خدایا نماز هم خواندیم و بعد دعا هم کردیم . تو نمازت را خوانده ای ولی یک قطعه از پازل دین را خودت چیده ای . نرفتی از خدا بپرسی که ما می خواهیم

میهمانی برویم . صله ی رحم دستور اسلام است ولی صله ی رحم را باید از خدا بپرسیم . موضوع و حکم را از خدا بپرسیم و بعد هر چه خدا گفت بگوییم : چشم . بعد بر اساس فرمولی که گفتند تفکر و تلاش بکن و سختی های آن را هم تحمل کن . ما می گوییم که اگر قرار است بندگی کنیم ، خدا یک رختخواب برای ما پهن بکند و برای ما آسایشگاه درست کن . بندگی یعنی رشد . بندگی یعنی ای انسان خاکی من می خواهم تو را در مسیر بندگی بگذارم تا بالا و بالا بیایی ، ثم دنا فتدلا فکان قاب ... این همه پرواز می خواهی با ناز پیش بیاید ؟ اگر قرار باشد که این همه پرواز کنی باید هزینه ی آن را هم بدهی ، هزینه یعنی تحمل سختی ها . این کار سخت است ولی نشدنی است . نابرده رنج گنج میسر نمی شود . بالاخره گنج می خواهیم یا نمی خواهیم ؟ این سختی که ما تحمل می کنیم به ما رشد نمی دهد ولی سختی که در مسیر بندگی باشد به ما رشد می دهد . بعضی ها در مسیر معصیت هم سختی می کشند . مثلا می خواهند نوشیدنی حرام گیر بیاورند چقدر باید سختی بکشند. این سختی ملاک نیست و به من رشد نمی دهد . بندگی یعنی شرکت با خدا . ما می خواهیم فقط در برداشت از دخل با خدا شریک باشیم . خدا دست به دخل مغازه ی ما نزند ولی ما هرچه می خواهیم برداریم . خیر ما باید در کار هم به خدا کمک کنیم . پس تعریف موضوع را از خدا بگیریم ، حکم را از خدا بگیریم ، تسلیم هم بشویم ، در این موضوع تفکر هم بکنیم . یکی از بزرگترین اشکالاتی که درما هست این است که نرفته ایم فلسفه ی بندگی را بپرسیم . تازه گاهی اعتراض هم می کنیم که چرا از ما نپرسید که ما را خلق کردی . اصلا به فرض تو را برای هیچی خلق نکرده باشد ، آیا این مسیر بدی است که می خواهد از هیچ تو را بالاـ برساند ، ازخاک می خواهد تو را به افلاک برساند ، بد است ؟ نوجوان ۱۷ ساله بهنام محمدی گل سرسبد جوانهای خرمشهر ، خودش را همنشین انبیاء و اولیاء کرد . این کار اعتراض دارد ؟ او در زندگی اش فقط شراکت با خدا کرد. پس شرکت با خدا فقط در برداشت ها نیست ، درکاشت و داشت هم هست . شراکت با خدا در کاشت ، داشت و برداشت است .

سوال – پس اگر ما خدا را در زندگی شریک خودمان قرار دادیم نباید منتظر آسایش در زندگی باشیم ؟

پاسخ – به هدف آسایش عمل نکنیم . به هدف آرامش عمل کنیم . آیا کسی در سالن امتحان تختخواب می برد ؟ درسالن امتحان میز ناهارخوری می برد ؟ بفرض بخواهند در سالن امتحان هم چیزی بخورند یک ساندویچ کوچک می خورند و اگر بخواهد چرتی هم بزند ، سرش را روی میز می گذارد و ده دقیقه ای هم چرت می زند . دنیا سالن امتحان است . بعضی ها می گویند که ما بندگی کردیم ولی خوشی در زندگی مان ندیدم . می گویم : مگر زندگی تان تمام شده است ؟ می گویند که بله دارد تمام می شود . می گویم که این سانس اول است و نسبت به بقیه اش هم خیلی کوچک است . تا نگاه مان را به حیات درست نکنیم نمی توانیم مزه ی بندگی را معنا بکنیم . این نگرش ما صحیح نیست و ما همه حیات مان را در این دنیا می بینیم و بعد می گوییم که آنهایی که نماز نخواندند ،عبادت نکردند ، دارند خوش می گذرانند و ما که عبادت کردیم و خیرات کردیم، داریم همه ی سختی ها را می کشیم و هرچه هم می گوییم تو به حرف ما گوش نمی کنی . همه ی قصه مانده است .اینجا فقط برای امتحان است و بقیه آن طرف است . بعضی افراد در ساعت امتحان بازی می کنند ، آیا این درست است ؟ ای مردم برای آنهایی که در ساعت امتحان دارند بازی می کنند دعا کنید . خدایا اینها ار از خواب بیدار کن . اینجا ساعت امتحان است ساعت بازیگوشی نیست . بعضی ها بازی هایشان این شده است : اعلموا حیات الدنیا لعب لهو زینت وتفاخر بینکم . بعضی ها بازی بچه گانه و نوجوانی دارند ، بازی جوانی و میانسالی دارند . از مغازه ی گران چیزی می خرند که پُز بدهند . همه ی قیمت ها را طوری چک می کند که بتواند پُز بدهد . این بازی است . اینجا امتحان است و تو داری در سالن امتحان بازی گوشی می کنی . دارید توپ بازی می کنید . و تکاثر فی الاموال و الاولاد . بعضی ها پیر هم شده اند ولی هنوز دارند بازی می کنند . اگر خدا بچه ی خوب داده است امتحان است و اگر بچه ی ناقص هم داده امتحان است . این شریک ما می گوید که تو نصف امتحان را حواب بده ، من خودم بقیه را پُر می کنم . بعضی ها در کوچه های بن بست می دوند . خدا برای ما شاهراه گذاشته است . انا هدینا السبیل . تو شاکر باش ببین چه می شود ؟

ولی وقتی ناسپاس می شوم ، همه اش نق می زنم و زیاده می خواهم و به خدایی او اعتراض می کنم ، خدا می گوید که من خدایی را بلد هستم ، تو بندگی بکن . تو توکل کن و تفویض داشته باش به من تکیه کن از واسطه ها استفاده کن بنام توسل ، تازه اگر سهم شراکتت را هم خوب انجام دادی ، باز استغفار کن . بگو معلوم نیست که من در برابر تو درست کار کرده باشم و من کم هستم و کم گذاشته ام . من یک قطره هستم و تو یک اقیانوس هستی. تازه من بگویم که چرا حق قطره را نمی دهی ؟ همه چیز را خدا به تو می دهد ، استغفار کن که به اقیانوس گفته ای من هستم. همین که گفتن هستم برای خدا استغفار کن ولی من گردن کلفتی هم می کنم و می گویم که چرا تو سهم خودت را انجام نمی دهی .

سوال – شما می گویید به هدف آسایش نباید خدا را شریک اداره ی زندگی قرار داد آیا شما آرامش آن را تضمین می کنید ؟

پاسخ – وقتی من در امتحان بدانم که بهترین مربی خصوصی من بالای سر من ایستاده است ان الله یدافع علی الذین آمنوا . و اگر سوالی را کم بیاورم به من کمک می کند ، از این آرامش قشنگ تر هم هست ؟ دوست دارم که یکی کنارم به من کمک کند یا بساط خورد و خوراک بیاورد ؟ در جلسه ی امتحان هرکس بساط خورد و خوراک جلو بیاورد می خواهد من را خواب کند و هرکس بستر خواب برای من بیاورد دارد با من دشمنی می کند . در امتحان من فقط باید هوشیار باشم . و هر وقت شیطان نزدیک من آمد حواسم جمع باشد و متذکر بشوم .

سوال – ما یک خانواده ی پنج نفری با سه دختر هستیم . پردم که قبلا کارگر بوده ، الان بعلت بیکاری به حمل لباس های خارجی که قاچاق محسوب می شود روی آورده است . با اینکه درآمد آن ناچیز است ولی من فکر می کنم که درآمد آن حلال نیست . من و خواهرهایم با کمک مادرم منجوق دوزی می کنیم ولی اجاره خانه مان را هم به سختی پرداخت می کنیم . پدرم هیچ کار و حرفه ای را بلد نیست . حتی رانندگی هم بلد نیست و من از این بابت خیلی ناراحت هستم . لطفا در مسیر بندگی من را راهنمایی بکنید.

پاسخ – وضعیت ایشان را از چند نظر بررسی بکنیم . یکی اینکه ما در مسیر بندگی بن بست نداریم . همه ی کوچه ها باز است . من صورت مسئله ی این خانواده ی محترم را تشبیه می کنم به کسی که در بیابان گیر کرده است ، این وضعیت شبه ناک است . من صریحا نمی گویم حرام است . یک نفر با وضعیت بدتر از این در بیایان گیر کرده اند و دارند از گرسنگی می میرند . یک گوسفند مرده ای آنجا افتاده است ، گوشت مرده خوردن حرام است ولی برای اینها حلال می شود چون باید از مرگ نجات پیدا کنند . بندگی معنایش همین است . قرار نیست که من بگویم چه حرام است و چه حلال است ، قرار است از خدا بپرسم چه حرام است و چه حلال است . در آن موقعیت گوشت مرده بر آن خانواده ای که دارند از گرسنگی می میرند وچاره ی دیگری ندارند حلال است . البته هیچکس گوشت مرده را با اشتها نمی خورد بلکه در حد ضرورت می خورد . من یقین دارم این خانواده با این دقت از این ممر درآمد شبه ناک پدر ، در حد ضرورت استفاده می کنند . همین که دارند تلاش می کنند و امیدوارهستیم که تلاش های شان را درست انجام بدهند . گاهی دارم تلاش می کنم ولی اگر همین وقت و همین استعداد را در مسیر دیگری بگذارم ثمره ی بیشتری دارد . پس تکلیف این خانواده این است که اولا از این رزق شبه ناک با اشتهاء نخورند . ثانیا دائما فکر کنند با همین توان راه دیگری هم وجود دارد که مستغنی بشوند و برای این کار تلاش بکنند . ثالثا این خانواده دارند در فضا زندگی می کنند ؟ همسایه ندارند ؟ اقوام ندارند ؟ اقوام آنها مسلمان نیستند ؟ آنها کجا هستند ؟ آیا آنها بندگی شان را دارند انجام می دهند ؟ ما که داریم می بینیم روز به روز زیارت های مستحبی زیاد می شود . آیا یکی نیست که فکر بکند که من بیایم به جای یک زیارت مستحبی ، مقداری عیدی برای آنها ببرم . اینها که در جزیره زندگی نمی کنند ؟ اطرافیان آنها نمی توانند ده درصد از خرید عیدشان را به آنها اختصاص بدهند و به آنها کمک کنند . فقط اینها نیستند که دارنند با فقر امتحان می شوند ، اطرافیان هم امتحان می شوند . اینها صبر بکنند و برای راههای بهتر تلاش بکنند (فکر کنند که منجوق دوزی درآمدش بهتر است یا گلدوزی) و دعا

هم بکنند . شاید بیشتر از این تکلیف نداشته باشند . همین شراکت با خداست . از خدا فرج بخواهند . در شرایط خاص درآمد شبه ناک و حرام می توانید به رساله ی مرجع تقلید خودتان نگاه کنید که در بعضی موارد خاص اجازه داده شده است . مثلا ربا که حرام است ، یک وقت شما از من یک میلیون تومان می خواهی و به من فشار می آوری و یک نفر به من می گوید که من به تو یک میلیون تومان می دهم ولی سودش ماهی بیست هزار تومان به من بده ، در اینجا حرمت نزول دادن از بین می رود زیرا من هیچ چاره ی دیگری ندارم . البته فردی که از من نزول می گیرد ، این پول برایش حرام است . اینجا نزول یک طرفه حرام است . نزول همیشه دو طرفه حرام است . گاهی برای رشوه هم همین طور است . هم رشوه دهنده و هم رشوه گیرنده کار حرامی انجام می دهند ولی یک وقت فردی دارد حقش از بین می رود یعنی این حق مسلم او است (به فتوای علما) چاره ای ندارد جز اینکه این حق مسلم را بگیرد . الان در معاملات خارجی این جوری است . در مورد خاص رشوه حلال می شود . و حتما باید از مرجع تقلید خودشان بپرسند .

سوال – سوره اعراف آیات ۹۶-۱۰۴ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۸۹ اولین آیین نامه ی بندگی را می گوید . ما اگر بخواهیم در زندگی موفق باشیم سه تا ویژگی لازم داریم . یکی اینکه انگیزه برای زندگی کردن داشته باشیم. دیگر اینکه برنامه داشته باشیم و دیگر این که امکانات داشته باشیم . از این سه تا عنصر دوتای آن ساده است و آن مال تو و من راه کار آن را به تو می گویم. تو انگیزه ات را براساس ایمان قراربده و برای خدا کارکن . خنده ، گریه ، میهمانی رفتن و هدیه دادنت برای خدا باشد و وقتی کارت برای خدا شد ، دیگر منت نمی گذاری و تحقیر نمی کنی . حتی ساده ترین کارهای روزمره را برای خدا انجام بده . نومکم فیه عباد . حتی خواب در ماه مبارک برای خدا عبادت است . پس بیا انگیزه ات را الهی بکن . ظاهرا ساده بنظر می رسد . و برای زندگی ات یک برنامه هم لازم داری و برنامه ات را بر اساس تقوا بریز. تقوا یعنی رعایت حدود الهی . همه ی امور ما حد دارد . اگر انگیزه ات را الهی کردی و برنامه ات را هم براساس دین و چارچوب الهی چیندی ، لفتحنا برکات السموات و الارض . من انبار مهمات و پشتبان تو می شوم . تدارکاتی که خدا می دهد یک قطره اش در دنیاست که آن ظرفیت توست ، الم نشرح لک صدرک . به تو ظرفیت می دهم که حیثات خودت را جاودانه ببینی و بگویی حالا که اینجا مسافرخانه است و قرار است که آخرت خانه ی اصلی من بشود ، خدایا همه ی آسایش من را در خانه ی اصلی خودم بده . دنباله ی آیه می گوید که شما دروغگو هستید و این ساختار را تکذیب می کنید . به آنچه که عمل می کنید خودتان گرفتار می شوید . پس قبول بکنیم خیلی از گرفتارهای ما بما کسبت ایدیهم است . خیلی ها اگر در زندگی فقر پیدا می کنند بخاطر بی تدبیری ها و گناهان و روش های غلط خودشان است . اگر بچه های ما ندارند مشکل دار می شوند بخشی از آن بخاطر خودمان است . ببینیم با انگیزه الهی ، برنامه ی دینی و امکانات الهی موفق می شویم یا نه .

سوال – من و همسرم در طرح خادمین حرم امام رضا (ع) شرکت کرده ایم به امید اینکه خدمتی که به دوستداران حضرتش می کنیم ، او ما را بطلبد . چند سالی است که حسرت یک زیارت بر دل خانواده ی ما مانده است . خرج و مخارج زندگی و خرج تحصیل بچه ها فرصت پس انداز کردن را از ما گرفته است . شما برای ما و همه ی مشتاقان آن حضرت دعا کنید .

پاسخ – زیباترین مصداق زیارت امام رضا (ع) این است که من پای ضریح امام بنشینم ولی گرچه دوری به یاد تو سخن می گوییم بُعد منزل نبود در سفر روحانی . در روزهای چهارشنبه که متعلق به امام رضا (ع) است ، با خانواده شان رو به حرم امام رضا (ع) بنشینند و یک سلام مختصر به امام بدهند . حتی یک چایی در خانواده ی خودشان بدهند و بگویند که ما مجلس امام رضا (ع) برقرار کرده ایم و این هم چای روضه . با این قصه دلشان به نورانیت حرم امام رضا (ع) نورانی می شود . دیگر اینکه کسانی که ده ها بار به زیارت مستحبی رفته اند ، چقدر خوب است که سه روز کمتر بمانند و هزینه اش را با احترام و بدون تحقیر به این افراد بدهند و بگویند که ما در حرم امام رضا (ع) نذر کرده ایم که هزینه ی سفر شما را به شما تقدیم بکنیم و ما با امام رضا (ع) معامله

کرده ایم . دیگر اینکه من به مشهدی ها می خواهم بگویم که چه اشکالی دارد که بجای تمام کسانی که دوست دارنـد امام رضـا (ع) را زیارت کنند ، زیارت کنند و نائب الزیاره آنها باشـند . من هر وقت وارد حرم می شوم می گویم به نیابت از امام زمان ، انبیاء ، اولیاء ، شهدا ، آنچه از شرق عالم تا غرب عالم بر ولاء این خانواده بوده اند و دوستدار این خانواده هستند چه از دنیا رفته اند و چه زنده هسـتند ، نیابت می کنیم و ثواب همه را هم به ما می دهند . ما بعضـی مواقع ثواب را مثل پله ی هندوانه می بینیم که می گوییم اگر به کسـی پخش کنیم به ما چیزی نمی رسـد ، در حالیکه این جوری نیست . اگر نگاه معنوی بکنی اینها حل می شود . خـدایا به آبروی امام رضا (ع) به ما توفیق فهم خادمی معنوی وحرکت با عزم در این مسیر بـدون منت و با شأن امام رضا (ع) خالصانه عنایت بفرما . شادی ساده ترین خـدمت این باشـد که برای همه کسانی که دوسـتدار امام رضا (ع) هسـتند دعا کنیم چه کسانی که مشکل دارند و چه کسانی که مشکل ندارند .

۸۹-۱۲-۱۰

سوال – من جوانی ۲۲ ساله هسـتم و خانواده ی خوبی دارم ولی پـدرم فکر می کند که برای هر چیزی باید از او اجازه بگیرم و فکر می کند که همه ی کارها و حرفهایش درست است ولی من دلم نمی آید که او را ناراحت کنم. تکلیف من چیست ؟

پاسخ – مشـکل همه ی ما مشـکل نگرشی ماست . تا موقعی که جایگاه حرفهای بزرگترها را در زندگی خودم دخالت ببینم ، از آن فرار می کنم . فرزنـد از پدر ، عروس و داماد از پدر زن و مادر زن و پدر شوهر و مادرشوهر فرار می کنند و حتی از خواهر شوهر و برادر شوهر فرار می کنند . بعضـی ها حتی از نصیحت هم فرار می کنند و می گویند که اگر می خواهی نصیحت کنی ... یعنی می خواهی دخالت بکنی . پس تا موقعی که واقعا نگاه و نگرش من دخالت باشـد ، نمیتوانم آن را پذیرش کنم . این عزیز می گوید که پـدرم خودش را عقل کل می دانـد ودوست دارد که هرچه می گویـد من به حرف او گوش کنم. این جوان قطعا فرار می کنـد و به حرفهـای پـدرش گوش نمی کنـد . نگـاهش منفی می شود و چون میخواهـد در محیـط خانه هم زنـدگی کنـد اذیت می شود . این انرژی منفی که به خودش وارد می شود به دیگران منتقـل می کنـد و فضـای خانه را هم متشـنج می کنـد . ولی اگر این جوری فکر کنـد که بگوید خدا به من لطف کرده و یک عقل داده و گفته که یک فرصت زندگی به تو میدهم نه دو تا فرصـت . دو تا فرصـت به ما نـداده که با یکی تجربه کسب کنیم و با یکی زنـدگی کنیم . و این آقا پسـر قبول دارد که تجربه ایشان از خودش بیشتر است ، اشـراق ،عمق ،نگاه ،وسعت دیـدش بیشتر است .چون پـدرش است . و از طرفی هم باور کنـد که پـدر مهربان است و بد بچه اش را نمی خواهد شاید بد و خوب را خیلی خوب تشـخیص ندهد چون معصوم نیست ولی هیچوقت پدر بد بچه اش را نمی خواهد . پس ایشـان بـا میـل پیش پـدر برود و او از پـدرش بخواهـد که مثلاـ ما می خواهیم با دوسـتان مان یک سـفر تفریحی برویم آیا شـما نظر خاصـی ندارید ؟ من می خواهم این رشـته را انتخاب بکنم شـما نظر خاصـی ندارید ؟ کسـی که پدر است باید بداند که مشاور قرار نیست که هرچه گفت ، طرف آن را عمـل بکنـد . مشاور قرار است که چشم او را باز کنـد . پـدر بهترین مشاور ، معلم ورفیق است. انسان از بهترین مشاور ، معلم و رفیق فرار می کند ؟ و انسان از بهترین دلسوز فرار می کند ؟ ما به بچه ها می گوییم که شـما پاره ی تن پدر و مادر هستید ولی پدر و مادر پاره ی تن شـما نیستند . من از این جوان و جوانان دیگر تقاضا می کنم که نگاه دینی بکنند . و از آن طرف به پـدرها و مادرها می گویم که ما از خـدا بالاتر نیستیم که می فرماید : انا هدیناها سبیل . پس پدر و مادر باید سه تا کار بکنـد . یکی اینکه راه را از چاه در هر موضوعی ، برای فرزنـدان مشـخص کنند. مثلا درس خواندن این برکات را دارد و درس نخواندن این آسـیب ها را دارد . حجاب و حیا داشـتن این برکات را دارد و بی حیایی وبی حجابی این آسیب ها را دارد . خدمت به مردم این برکـات را دارد و اذیت کردن مردم این آسیب ها را دارد . ازدواج کردن این برکات را دارد و ازدواج نکردن این آسـیب ها را دارد . کارکردن این برکات را دارد و بی کاری این آسیب ها را دارد . پس اینها را بیان بکنند . اگر فرزندشان حرفهای آنها را

قبول کرد ، به او کمک بکننـد و دعا هم بکننـد . اگر فرزنـد نصیحت پـدر و مادر را قبول نکرد ، و گفت که با اینکه به من گفتی ، من می خواهم راه خودم را بروم ، لست علیهم بمـذکر . پس تحکم نداشـته باشـند زیرا تحکم او را زده می کنـد . اگر رونـد تربیتی بچه از اول بگونه ای باشد که مثلا اگر از اول تشنه بود بجای آب نوشابه جلوی او بگذارند وقتی بزرگ بشود علاقه ی او به نوشابه بیشتر از آب است ولی اگر از اول جلوی او آب بگذارنـد شایـد اصـلا میل به نوشابه پیـدا نکند . پس پدر و مادر سعی کنند از اول تربیت راههای درست را جلوی بچه بگذارنـد . وقتی بچه قـدرت انتخاب نـدارد و همه ی انتخاب را به پـدر و مادر سپرده است ، در خوردن و پوشیدن ، شما اینها را درست تشخیص بدهید و خوب او را توجیح کنید . وقتی بچه تان فهمید درست تبیین بکنید و به او اختیار بدهید و دیگر اینکه پدر و مادر در خانواده جایگزین خدا هستنند .(بلا تشبیه) خدا دو دسته نعمت برای بنده هایش گذاشته است . هوا ، آب و خـاک را به همه بنـده هـایش داده است. می گویـد که اگر بیشتر از این می خواهی اطـاعت کن تا بیشتر بـدهم . خوراک ، پوشاک و مسکن بعهده ی پدر و مادر است ، اگر بیشتر از این خواست ، بگویید که هر چه اطاعت کردی بیشتر به تو می دهیم . مادری به من گفت که پسرم در قصه ی ازدواج می خواهـد راه خودش را برود و هرچه ما گفتیم قبول نکرد . تازه می گوید که بایـد خانه را هم بنام من بزنیـد . گفتم حـداقلی که پـدر و مادر بایـد برای ازدواج فرزنـد بکند را انجام بدهید ولی بیشتراز آن را بگذاریـد برای اطاعت بیشتراز شـما ، اگر از شـما اطاعت کرد ، این کار را بکنیـد . خـدا هم همین کار را می کند . می گوید که تو اطـاعت کن من به تو نعمت معنوی و بصیرت می دهم . پس یکی ضریب تحمل پـدر و مادرها بالا برود ، ضـریب تبیین بالا برود و اختیـار هم به بچه شـان بدهنـد . آن موقعی هم که اختیار دست پـدر و مادر بوده ، مسیرهای درست را با توجیـح درست جلوی بچه هایشان بگذارند . اما اجبار کردن بچه ها را زده می کند .

سوال – جوان ۲۰ ساله ای هستم که مدتی رابطه ی نامشروع داشته ام . چند وقتی است که توبه کرده ام و از این کار دست برداشته ام . خیلی پشیمان هستم ولی هر کاری می کنم احساس می کنم که انسان پلیـدی هستم . واقعا برای خودم سوال است که خدا چه جوری می خواهد من را ببخشد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – هرکس که تـوبه کرده ، چـون خـدا او را دوست دارد مـا هم او را دوست داریم . ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین . معنای بنـدگی چیست ؟ بندگی یعنی مشارکت با خدا در زندگی . حالا من یک خال سیاه در زندگی ام وجوددارد که پاک کردن آن خیلی راحت است . اگر کـل وجود من سیاه بشود پاک کردن آن کمی وقت و هزینه ی بیشتری می برد . اگر همه ی وجود من هم آلوده به گناه بشود ، برای دریای بیکران عفو الهی چقـدر می شود ؟ به انـدازه ی یک سـر سوزن هم نمی شود . پس جوانی که توبه کرده ای ، اگر همه ی وحودت هم سیاه بوده ، سیاهی وجود تو در مقـابله ی عفو بیکران الهی به انـدازه ی یک سـرسوزن هم حسـاب نمیشود ، پس نگران نبـاش . خـدا یـک نگـاه رحمت به تو کرده که تو توبه کرده ای . مـا تو را دادیم پـای آمـدن ، ما تو را دادیم دست در زدن ، توبه را مـا یـاد آدم دادیم . اصـلا وقتی میگوینـد : توبه . یعنی من اول خـدا به من نگـاه کرده ، من برگشـتم و دوباره خدا من را پذیرفته است. حالا که خدا به تونگاه کرده یعنی آن دریای پاک کننده بیکران ، به این یک سـر سوزن خال سـیاه نگـاه کرده ، آیـا این پـاک نشـده است ؟ اگر فکر می کنی که هنوز آلوده هستی ، این وسوسه ی شیطان است . شـما اسـتغفارت را ادامه بـده .همین که فکر می کنی خـدا توبه را پـذیرفت ، توبه هـای بعـدی تو برای شـرمندگی باشـد نه برای اسـتغفار . امـا مـا نباید بگـذاریم که این حس مـا را به نـابودی بکشانـد. حسـی باشـد که دائمـا بگویـد که تو اسـتغفار را ترک نکن ، مواظب بـاش به گناه برنگرید و جبران کنی . خدا وعده داده : فاولئک یبدل الله سیتاتهم حسنات .

سوال – چرا با اینکه خدا این همه به بنده هایش لطف دارد ، شـما می گویید که باید از خدا بترسیم ؟ آیا ترس از خدا باعث دوری از خدا نمی شود ؟ من احساس می کنم که از خدا ترسی ندارم زیرا بزرگترین و مهربان ترین دوست من است .

پاسـخ – به بعضـی ها می گفتنـد که بیاییـد به دیدن بعضـی از اولیاء خدا برویم و آنها می گفتند که ما می ترسیم . گفتند که اولیاء

خـدا ترسـناك هسـتند ؟ گفتنـد : نه ، می ترسم از امکـانی که او دارد و خطایی که من دارم . امکان او این است که باطن من را می بیند و من می دانم که آلوده هسـتم و اگر باطن من را ببیند درآن جمع آبرویم می رود . در روایات ما وقتی می گویند: ترس از خدا یعنی منظورشـان خشیت از خـداست . یعنی ترس از عظمت ، قـدرت و نـاظر بودن خـدا . همه اسـامی که در دعای جوشن کبیر می خوانیم . خـدا ترس ندارد ولی من می ترسم با این همه گناه آبرویم پیش او برود . همین خدای الرحم الراحمین ، افضل الناظرین هم هست . پس در واقع ترس از خدا نیست ، حساب بردن از خداست . یک وقت میگوییم از کسـی می ترسم چون او عقل ندارد. یک وقت از کسـی می ترسم که او سلاح هم دارد . او کسی است که اول می زند و بعد فکر می کند . هم عق ندارد و هم سلاح دارد و ترمز هم نـدارد ، از این می ترسم . ولی خـدا هم عظیم وهم حکیم است و هم نـاظر است . ترس از خـدا بـا ترس هایی که ما در دنیا داریم خیلی فرق می کنـد . این ترس وحشت نیست ، حسـاب بردن و خشیت است . من از خـدا حساب ببرم . مثلا می گوییم که از آقـا معلم نمی ترسـی که مشق نمی نویسـی ، مگر آقـا معلم ترسـناك است ؟ مگر آقـای مـدیر ترسـناك است ؟ ولی چرا بچه ها می ترسـند ؟ می ترسم از اینکه بی نظمی من را ببینـد و از او حسـاب می برم. در واقع مـا ترس را بـد معنـا کرده ایم . ترس یعنی حساب بری از عظمت و احاطه ی الهی و از اشـراف خدا و ازاینکه خودم در محضر او پاسخی برای کارهای خودم ندارم . اگر از من بپرسد که چرا این کار را کردی ، من جواب ندارم و از این جهت می ترسم . بعضـی ها می گویند که یا امام رضا (ع) تو پیش خدا واسطه ی ما باش . ۱۵۹ آیه عمران می فرماید : ای رسول ما ، مردم نافرمانی من و تو را کرده اند . من واسطه می شوم که تو آنها را ببخشی و تـو واسـطه بشـو تـا من آنهـا را ببخشم . پس خـدا مهربـانتر است . من می گویم که خـدایا اول دل امـام رضـا (ع) را نسـبت به من مهربانتر بکن و بعد به امام میگویم که یک استغفار برای من بکن . من باید باور کنم که از خدا مهربانتر در عالم هستی وجود ندارد . خدا رحیم است و چشم پوش هم می کند و ستار هم هست ولی خدا مو را از ماست بیرون می کشد و آنجاست که من می ترسم . اگر خـدا به من بگوید که چرا او را بیشتر تحویل گرفتی ؟ چرا امضای نابجا انجام داد ؟ چرا پول نابجا خرج کردی ؟ خدا می گوید که من خیلی شما را دوست دارم اما نمی گذارم که یک لحظه تان را بدون حساب و کتاب بگذرانید . برای اینکه می خواهد من را تربیت کند . برای مثال ، الان یک مقداری جیب مردم پُرپول شده است . خدا می گوید که من به تو پولی را رساندم ، این حساب و کتـاب دارد . فردا پـول آب و برق می آیـد . دولت قبلاـ زحمت کشیده و اینهـا را به تو داده است . الاـن مقـداری پول در دست تو هست و آن را خرج می کنی . چون پول هم کم است باید خیلی بگردی تا چیزی بخری . آیا شـما اجازه داری این جوری دور بزنی ؟ آیا اجازه داری که ترافیک درست کنی و خیابان ها را شـلوغ کنی ؟ اگر آمبولانسـی ، مریضـش به بیمارسـتان دیر برسد ، و بمیرد شما هم درصـدی مقصـر هستی . خدا تا این حد هم از من حساب می کشد . روایت داریم که روز قیامت به فردی می گویند که تو انسانی را کشـته ای . او می گوید که من انسان نکشـتم . میگویند که ماشین خودت را دوبله پارک کرده بودی و فردی می خواست بیمارش را به بیمارسـتان برسانـد ولی ماشـین تو مزاحم بود و باعث شـد که طرف بمیرد و یک درصد هم شـما مقصـر هستی و شـما مدیون شدی و ذمه ات مشغول شد . وقتی خدا این جوری مو را از ماست می کشد ، پس باید از خدا حساب ببرم . فمن یعمل مثقال ذرهٔ شـراً یره فمن مثقـال ذرهٔ خیراً یره . الانـآخر سـال است و بایـد حساب پس بـدهیم و نمی توانیم بگوییم که فلان قـدر را حساب نکنیم . خیر خدا یک ریال آن را هم حساب می کند . از سازمان محاسـبات دیوان حق ، از سازمان نظارت حضرت حق حساب ببرم . پس از خدا نترسیم ، فقط حساب ببریم .

سوال – سوره اعراف آیات ۵۱-۴۴ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۴۴ می فرماید : بهشتیان به جهنمیان می گویند که ما وعده های خدا را یافتیم و وعده های خدا حق است . آیا شـما هم برای عذاب وعده های خدا را یافتید ؟ آنها هم می گویند که هر چه خدا گفت راست گفت . منادی ندا می کند که رحمت خدا از ظالمین دور است . بالاترین ظلم به خودم است . وقتی خـدا به من خبر داد که اگر گل را بو کنی ، نتیجه اش معطر شـدن است یعنی

بهشت است و اگر دست به خار بزنی نتیجه اش زخمی شـدن است یعنی جهنم است سوال – در حدیثی خواندم که اگر فقر از دری وارد بشود ایمان از در دیگری خارج می شود . با وجود این روایت برای من جای تعجب است که چرا شـما بی حجابی و ماهواره را عامل فساد می دانید ؟

پاسـخ – این عزیز می گویـد که فقر باعث از بین رفتن ایمان می شود و این درست است. یک عامل از بین رفتن ایمان فقر است . از عامـل صـریح آن بی حیایی است . عامل دیگر لقمه است .البته این عامل انسان را دیرتر به گناه می انـدازد . دیگری بـد عمل کردن من مسـلمان ، دیگران را به گناه می اندازد . الذین یصدون عن سبیل الله و ... وقتی من در قالب مسـلمانی بد عمل کنم تفسیر بدی از مسـلمانی به دیگران شان می دهم و مردم را به اسـلام بدبین می کنم . یعنی چهره ی دین را گریه می کنم . فردی تا خانه اش اسـت یک فرد عادی است ولی وقتی یک مسئول نظام جمهوری اسلامی شد ،اگر بدعمل کند یا بی عدالتی کند یا پارتی بازی کند یا حق و ناحق کند یا اسـراف کند یا بیت المال را هدر بدهد و با بی فکری تصـمیمی بگیرد که به مردم ضرری بزنند ، اینها باعث بد معرفی کردن نظام جمهوری اسلامی ایران است. یک جوان اینها را می بیند و می گوید که اگر مسلمانی این است ، من این را نمی خواهم . به مسیر غیر اسلام و کفر می رود.همچنان که فقر نتیجه ی بی عدالتی است ، کم عدالتی و مدیریت های بد است ، همچنان که فقر می توانـد بـاعث بی ایمـانی بشود بی حیایی هم می توانـد باعث بی ایمانی بشود . رویات داریم که بی حیایی بستر را برای بی دینی فراهم می کند . غضب هم می تواند زمینه ی خیلی از گناهان را فراهم کند .لقمه هم می تواند این کار را بکند . عوامل متعددی در بی ایمـانی دخیل هسـتند ولی ماهواره و بی حیایی آن ، این زمینه ی بی ایمانی را بیشتر فراهم می کنـد . من حرف این بیننـده موافق هستم . ما عدالت را برقرار نکنیم ، نمی توانیم یک چهره ی قشنگ از اسلام نشان بدهیم . البته دولت یک کارهایی کرده است.

سوال – من زمانی که پـدر و مادرم زنـده بودنـد نتوانسـتم به آنها کمک کنم . الان هم آنها به رحمت خدا رفته اند . چکار کنم که آنها هم در این دنیا و هم در آخرت از من راضی باشند ؟

پاسـخ – چـون قرار است که روز سه شـنبه مـا همه را خـادم معنوی امـام رضـا (ع) بکنیم ،چه کسـی که دارد درس می خوانـد ، چه کارمنـد و چه کارگر. من میخواهم به این عزیز بگویم که بیا یک خدمت به پدر و مادرت که محب امام رضا (ع) بودن بکن و آنها را راضـی کنی .هم جبران گذشـته ات بشود و هم بتوانی خـادم معنوی امـام رضا (ع) بشوی . روزی یک بار ، دست به سـینه رو به مشـهد الرضا بکن و بگو السـلام علیک یا علی بن موسـی الرضا (ع) .این را به نیابت از پدر و مادر و استادهایت بگو . کسی که قدر پدر و مادر را ندانسته ، حتما قدر استادهایش را هم ندانسته است . در کارهای خیرت آنها را هم شریک بکن و کارهایت را به نیت آنها به امام رضا(ع) هـدیه کن به نیت آنها . اگر صـد توانا صدقه می دهی ده تومان آن را به نیت پدر و مادرت بده . یک مقدارش را به نیت استادها یت و یک مقدارش را به نیت امام زمان (ع) بده . همه خیرات را به امام رضا (ع) هدیه کن ، هم خادم معنوی امام رضا (ع) شده ای و هم پدر و مادر از تو راضـی خواهند شد در حیات برزخ چون هنوز حیات تمام نشده است . هو هم انشاء الله شما آرام می شوی . خادم معنوی امام رضا (ع) شـدن هیـچ محدودیتی ندارد . حتی یک پسـر کوچک می تواند یک لیوان آب بدسـت کسی که تشنه است بدهد و بگوید که من ثواب این را به محضر امام رضا (ع) هدیه می دهم .

سوال – بعضـی از پـدر و مادرها میگوینـد که بچه ها به ما احترام نمی گذارند و ما گاهی اوقات دل مان به درد می آید . به بچه ها توصیه کنید که به والدین شان احترام بگذارند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – باز این به نگرش برمی گردد . یک وقت من دستم پدرم را می بوسم و با خودم می گویم که این دست پدری است که من را کتک زده است ، پول هم به من نداده و من را هم مدرسه نگذاشـته است . خوب دلم نمی آید ولی اگر وقتی دارم دست پدرم را می بوسم (اگر کسـی بگویـد که این آجر را ببوسـید من صد هزار تومان به شـما میدهم ، این قدر این آجر را می بوسـند که خیس بشود)بگویم که خدا گفته دست پدرت را ببوس . حتی وقتی دارم به همسرم لبخند می زنم زن به شوهر و شوهر به زن ، وقتی دارم

به بچه هایم لبخند می زنم و خدمت می کنم ، بگویم که خدا گفته ، امام رضا (ع) گفته ، باز در کارم کارمند خدا می شوم . این نگرش است . اگر من در این عالم احساس بکنم که هیچ کارم ضایعات و پِرت ندارد ، همه را می توانم با خدا معامله کنم . الان در مغازه ها ضایعات را در محل دیگری می فروشند . ما هم اصلی ها و هم ضایعاتش را به خدا بفروشیم.

موقع نزول رحمت الهی است ، خدایا به آبروی امام رضا (ع) همه ی کسانی که در سرتاسر عالم در این نهضت بیداری ، بیدار شدند و همه برایشان دعا می کنند که آنها بیدارتر بشوند و زودتر ظالمین را از اریکه ی قدرت پایین بکشند ، این نهضت بیداری اسلام را مقدمه ی ظهور امام زمان (عج) قراربده و با ظهور امام زمان (عج) گره از کار همه ی آنهایی که مشکل دارند باز کن .

۸۹-۱۲-۰۳

سوال – آقای ماندگاری عزیز ، مشکل اشتغال را حل کردید ، حالا اگر امکان دارد مشکل سرمربی تیم ملی را هم حل کنید .

پاسخ – میلاد پیامبر و امام صادق (ع) را تبریک عرض می کنم . من از شوخی قشنگ ایشان در این ایام تشکر می کنم که هم من و هم همه را با یک تبسم میهمان کردند . ما اینجا قرار نداریم مشکل بیرونی را حل بکنیم . وقتی بحث از ازدواج و اشتغال می شود و انشاءالله بحث از تفریح و ورزش هم داشته باشیم ، هر موضوع دیگری را در مورد ارتباط و تعاملات مان ما مورد بحث قرار بدهیم ، قرار نیست که مشکل بیرونی را حل کنیم . از باب حُسن ظن شان فکر کزدند که چون ما مشکل اشتغال را حل کردیم ، حالا پیام بدهند که میشود برای بچه ی ما کار پیدا کنید ؟ یا در مورد ازدواج بگویند که می شود یک موردی را برای ازدواج برای ما پیدا کنید ؟ مشکلات بیرونی سیستم های خاص خودش را دارد . برنامه ما قرار داشته که مشکل درونی ونگرش ما را تغییر دهد . اصلا پیامبر و امامان آمده اند که مشکل درونی ما را با عالم حل بکنند . پیامبر هم نیامده که به ما شغل یا مورد ازدواج بدهد . اینکه بعضی ها مثلاـ برای ازدواج درخانه ی اهل بیت می روند و به آنها متوسل می شوند ، از باب این است که آنها کریم هستند و مشکل آنها را حل می کنند ولی قبل از اینکه آنها بخواهند مشکل بیرونی را حل کنند ، مورد ازدواج ، اشتغال ، معامله ، می خواهند مشکل درونی ما را حل کنند . می گویند که نگاه تو به کار این است، نگاه تو به ازدواج این است . کارکردن یعنی بندگی . خدا دوست دارد که تو کار بکنی . بیکاری یعنی دور شدن از خدا . در کار تو نزدیک به خدا می شوی . با بیکاری از خدا دور می شوی و از چشم خدا می افتی . اگر کار بکنی ، به تو مزد می دهد . همه ی عالم کارگاه خداست. بیایید کارگر خدا بشویم . اگر نگاه عوض بشود ، مشکل حل می شود . وقتی نگاه ما به اشتغال اصلاح بوشد ، دیگر روی کارها ارزش گذاری نمی کنیم . اصل کارکردن من را در چشم خدا عزیز می کند . اصل بیکاری من را از چشم خدا می اندازد . در قصه ی ازدواج ، ما می خواستیم نگرش مان را به ازدواج درست کنیم . ازدواج پیوند بین دو عزیز نیازمند است که اگر به این نیازشان پاسخ الهی ندهند ، سفره ی گناه جلوی شان می آید . پس اصل ازدواج برای پرهیزاز گناه است و برای قدم گذاشتن در مسیر بندگی است . اصل ازدواج برای این نیست که من پول ، جایگاه شغلی ، پست ، شکل و قیافه ام را به رخ دیگران بکشم ، ازدواج برای تکمیل ، تکامل و سلامت من است . ما قطعا در بحث ورزش ، استفاده از ظرفیت های مملکت و توانمندیهای انسانی مان ، باید نگاه مان عوض بشود . من متخصص این کار نیستم . ما بیشتر وقت ها فکر می کنیم که مرغ همسایه غاز است اما آن گوهری که در دست خودمان داریم باور نمی کنیم . همه ی عالم میگویند که گردو است ولی ما نباید خودمان این را باور کنیم زیرا می دانیم که در دست مان گوهر است. گاهی گردوی دست دیگران را همه می گویند که گوهر است ولی ما می دانیم که گردو است . امام آمد که همین را بگوید . شما می توانید در همه ی زمینه ها از همه بهتر باشید . بقول امام من ورزشکار نیستم ولی ورزشکاران را دوست دارم . اصل رسالت دین ، قرآن ، عترت و این برنامه این است که نگاه ما عوض بشود. ما قرار نداریم مشکل بیرونی را حل کنیم . ما حدود ۱۲ میلیون جوان در آستانه ازدواج داریم. سالی یک میلیون ازدواج هم بیشتر صورت نمی گیرد . یازده میلیون جوان می خواهند ازدواج کنند . من

نمی توانم برای چهار نفر آنها همسر پیدا کنم . ولی من می خواهم به آنها و خانواده هایشان بگویم که بیاییم مشکل درونی مان را نسبت به ازدواج حل کنیم . شاید اگر مشکل درونی حل بشود ، انشاأ الله بشنویم که سه الی چهار میلیون ازدواج را ساده و دینی دیدند و مشکل حل شد و از آن تشریفات و سختی هایی که در ازدواج ایجاد می کردند همه کوتاه آمدند و همه حس کردند که ازدواج جلوی گناه را می گیرد و ازدواج بستر را برای رشد فراهم می کند . اگر همه این را باور کردند می فهمند که ازدواج را برای پُزدادن ، مسابقه و تفاخر نگذاشته اند . انشاء الله نگاه مان هم به ورزش درست بشود .

سوال – دیانت و لیاقت در بحث همسر گزینی را بیشتر تشریح کنید.

پاسخ – لیاقتی که ما می گوییم در دو بُعد است . هم در مباحث فرهنگی و فکری است که همان دیانت می شود و هم در مباحث عملیاتی و کاربردی آن است که شغل و مدیریت زندگی میشود . یک وقت شما می بینید که با یک گزینه ای برخورد می کنید که از لحاظ اعتقادی نمره اش عالی است . همه ی واجبات و محرمات او کامل است و این نقطه ی ایده آل شماست. و بستر ازدواج را برایش فراهم می کنید. و انشاءالله او این دیانت را بر اساس تفکر انتخاب کرده است نه بر اساس تقلید. منظور تقلید در اعتقادات است و اِلا باید تقلید در احکام داشته باشیم . حتی نه بر اساس وراثت . از وراثت بهره گرفته ولی خودش با فکر دیانت را انتخاب کرده و شما این دیانت را می پسندید . اما یک وقت سراغ گزینه ای می رویید که دیانت لازم را ندارد . نگاه به گذشته ی او می کنید و می بیند که دیانت لازم را ندارد ، زود روی آن خط نکشید. این مثل اشتغال است . الان طرف شغل ندارد . زود روی او خط نکشید . همچنانکه اگر شغل هم داشت ، زود تاییدش نکنید . اگر طرف شغل داشته باشد ولی لیاقت نداشته باشد ، شغلش را از دست می دهد و عرضه ندارد که دوباره کار را راه بیندازد . راجع به دیانت هم همین را می گوییم . دین داشته باشد ولی دیانت او بر اساس تعقل و تفکر نباشد ، یک دفعه می بینید همه ی دیانت را کنار گذاشت. میگویند که اونماز می خواند و روزه میگرفت ، حالاـ که دو سال از ازدواج مان گذشته و اتفاق بدی افتاده ، نمازش را کنار گذاشته است . تو نماز را برای ارتباط با خدا می خواندی نه برا ی اینکه شغل پیدا کنی ، نه برای اینکه مشکلات در زندگی ات نیاید . پس دیانت خیلی پر رنگ و با ریشه هم زود جذب مان نکند . کم دینی ظاهری هم زود ما را دفع نکند . یک بررسی بکنیم و ببینیم که طرف پذیرش ظرفیت دین را دارد یا نه . یک فرمانده گردانی بود. یک عده ای از بچه های تهران آمده بودند و همه تیپی بودند . یک عده بچه هایی بودند که معروف به دستمال گردن بودند و قیافه های لوطی مسلک داشتند . هیچ فرمانده گردانی آنها را انتخاب نمی کرد . یک فرمانده گردان گفت که من با اینها کار می کنم . او فهمید کسی که به جبهه آمده و حاضر شده جانش را بگذارد ، این فرد لیاقت دیانت دارد . ولی کسی که در مسجد سبحان الله می گوید و حاضر نیست که برای دین جان بدهد ، لیاقت و دیانت او تظاهری است . برای این بچه ها سه تابرنامه ریزی کرد . این بچه ها دوست داشتند که یک باشند . گفت که مگر نمی خواهید همه ما یک باشیم . پس بیاییم همه مان یک دست موهایمان را بزنیم . همه مو هایشان را زدند و مشکل موهایشان حل شد. چون نمی توانست بگوید که یقه هایتان را ببندید ، گفت که ما چفیه را برعکس می بندیم تا مثلثی جلو بیفتد و جلوی یقه شان بسته بشود . گفت که همه میخواهند مسجد جارو کنند ، ما برویم توالت های را تمیز کنیم . این کار را هم کردند . در این عملیات بیشترین شهید را این گردان داد. گفت : ببینید که این بچه ها لیاقت شان از ما بیشتر بود . این فرد تا بحال تربیت دینی نداشته که چادر سرش کند ، تربیت دینی نداشته که این عمل واجب را انجام بدهد ، اما اینقدر منطق پذیری اش بالاست که وقتی از نماز صحبت می کنیم خوب گوش می دهد و می فهمد که تابحال چقدر ضرر کرده که نماز نخوانده است . و بعد با خواند کتاب بقیه را هم درک میکند . او از خودش این همه لیاقت فهم نشان میدهد . پیامبران ما سراغ کسانی آمد که دوست داشتند بفهمند ، اینها را جذب کرد . نگفت که فقط فهمیده ها بیایند . ما میگوییم که فقط می خواهیم سراغ سوپر متدین برویم . این کار خوب است ولی هنر نیست . هنر این است که کسی که پذیرشش را دارد ، به او کمک کنیم . لیاقتی که ما صحبت کردیم فقط در بحث اشتغال نیست . در بحث جربزه ی

گردانـدن زنـدگی نیست ، لیاقت در بحث فرهنگی و ایمانی هم هست . هرکسـی را که احساس کردیم ظرفیت پـذیرش دارد ، به او کمک کنیم . با چه ضـمانتی میشود جلورفت ؟ با ضـمانت ارتباط نیت خالص خودم با خدا . مگر خدا نگفته که اگر تو موفق بشوی یک نفر را هدایت کنی مثل این است که همه انسانها را هدایت کرده ای . نیت من اسـتفاده از واقعیت ظاهری او نباشد. نیت دختر یا پسـر این باشـد که خـدایا یک توانمنـدی به من دادی الحمـدلله ، یک بستر می بینم الحمـدلله و بقیه اش را هم تو کمک کن . الذی جاهـدوا فی نا لنهـدینهم سـبلنا . من از این ازدواج ها دیـده ام . حر وقتی به خواسـتگاری امام حسـین(ع) آمد (به نیت امامت) .امام یک نگاه به چشم های حر کردنـد و دیدند که عجب ظرفیتی دارد . من فکر می کنم که امام از قصد فرمودند : مادر به عزایت گریه کنـد که جلوی مـا را گرفتی . اینجـا حر به هم ریخت و آن ظرفیت خودش را نشـان داد . حر یـک ظرفیت دیگر هم از خودش نشان داد. ظهر وقتی که یاران حر می خواسـتند پشت سـر حر نماز بخوانند ، او گفت که پسر دختر پیامبر اینجاست ، می خواهید پشت سر من نماز بخوانید ؟ با اینکه مامور بود و معذور ، پشت سـر امام نماز خواند . یک کار قشنگ دیگر هم کرد . شروع کرد به قدم زدن و فکرکردن . یـک سـاعت فکر کردن از هفتـاد سـال عبـادت بهتر است . گاهی فکر کنم که با ثروت طرف که نمی خواهم ازدواج کنم ، بـا پست و شـهرت پـدرش که نمی خواهم ازدواج کنم ، می خواهم بـا حقیقت این انسـان ازدواج کنم . حقیقتش که بنـده ی خـداست . حالا در تربیت قرار نگرفته و معلوم نیست که چه از آب در بیاید . تو از خدا کمک بگیر و جلو برو. ببینید که حر به کجا رسـید . وقتی امام دست مال به سرش بستند ، گفتند که مادر چه اسم قشنگی برای تو انتخاب کرده است . در بخش بیرونی فقط دعا می دانیم . جوانـان برای ازدواج به امـام رضا (ع) متوسل بشونـد .به آبروی امام رضا (ع) اول نگاه ما و جامعه ی ما را به ازدواج حل بکند و بعد مشکلات بیرونی ازدواج را خودشان کفایت بفرمایند .

سـوال – ۱۳ اسـفند جشـن عقـد و عروسـی من است . هر کس می شـنود می گویـد که سـیزدهم نحس است . حالاـ من بـا این همه استرسـی که داشـتم ، این موضع هم به آن اضافه شده است . اول برایم مهم نبود ولی الان اصـلا نمی توانم خودم را آرام کنم .ترس عجیبی دارم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ۱۳ رجب روز تولـد امیرالمومنین است. شـما را به خدا دست ازاین خرافه بازی ها بردارید . باز این به نگاه درونی و نگرش مـا برمی گردد . ببینیـد که کـدام روزمبارک است ؟ روزی که من رابطه ام با خـدا بهم نخورد. هر روزی که در آن گناه نشود ، آن روز عیـد است . کـدام روز نحس و نامبـارک است ؟ روزی که رابطه ی من با خـدا بهم بخورد . اگر ما ملاک را رابطه با خـدا قرار دادیم ، دیگر به ملاک های دیگر کاری نداریم. ایشان که این روز را برای ازدواج انتخاب کرده اند که قطعا با ازدواج جلوگیری از گناه بکنند ، این روز حتما مبارک است . تمام کسانی که می خواهند در ماه ربیع مجالس عروسی راه بیندازند ، تمام سعی شان این باشـد که در مجلس مان گناه نباشـد . الان خیلی از مجالس مرد و زن را جـدا کرده انـد و حتی داماد هم به مجلس زنانه نمی آیـد . موسـیقی هـای حرام را هم به مجلس نیاورده ایم . تـذکر من این است که همچنان که اختلا ط و بعضـی موسـیقی ها می توانـد گناه باشد وما را از خدا دور کند ، بعضـی از پوشـش های خانم هم در مجلس خانم ها می تواند گناه باشد. من تقاضا می کنم که نسبت به این قضـیه هم یک تجدیدنظر بکنید. خانم ها ، دختران و مادرهای متدین هم که به مجلسی می روند که گناه درآن نیست ، روی پوشـش ها و حرکاتشان هم مواظب باشـند . ببینیـد ما این الویت ها را یادمان می رود و به روزآن گیر می دهیم . همه ی حرفهای ما در ازدواج و اشتغال و... این است که ما داریم با خدا چکار می کنیم ؟ ما باید بندگی خدا کنیم و او اول ، آخر ، ظاهر و باطن است . از رگ گردن به ما نزدیکتراست و در همه جا هست . همه از ما جداشـدنی هسـتند ولی خـدا از ما جداشدنی نیست . بالاترین پیام دین ما این است که مواظب رابطه مان با خدا باشیم.

سوال– سوره ی انعام آیات ۱۵۷–۱۵۲ را توضیح دهید .

پاسـخ – در آیه ۱۵۵ داریم که بیـاییم بـاور کنیم که هر چیزی قرار است که مبـارک باشـد اگر طبق قرآن باشـد و هر چیزی که طبق

قرآن نباشد نحس است . روزی که در آن گناه باشد و دستورات قرآن رعایت نشود ، نحس است . آن مجلسی که دستورات قرآن درآن رعایت نشود ، نحس است . آن حکومتی که دستورات قرآن در آن رعایت نشود ، هر چیزی یا اتفاقی که دستورات قرآن و خدا در آن رعایت نشود ، قطعا نحس است . آن سفری که برای خدا نباشد، نحس است . بیاییم بر اساس کتاب خدا زندگی کنیم تا سراسر زندگی مان مبارک باشد.

سوال – چکار کنیم که یک شیعه و مسلمان واقعی باشیم ؟

پاسخ – دیروز هم میلاد رئیس مکتب ما و هم رئیس مذهب ما بود . مکتب اسلام و مذهب شیعه ی جعفری . امروز هم دراین برنامه میهمان امام رضا (ع) هستیم. و همه هم دوست داشتیم که خادم معنوی امام باشیم. بهترین خدمت ، خدمت فرهنگی است . اگر کسی را از بازار جهالت بیرون بیاورم بالاترین خدمت است . همه ی عزیزانی که این کلام را می شنوند این سوال را از خودشان بکنند . چند هفته پیش بچه ها ریز نمرات شان را به خانه آوردند تا ولی شان امضاء کند . بچه هایی که نمره هایشان خراب است یک کاری کردند که پدر نمره هایشان را نبیند . و آنهایی که نمره هایشان خوب بود ، زودتر به پدرشان نشان دادند . در این پنج عنوانی که من می گویم ، ما نمره ی خودمان را بنویسیم . هر کس که نمره اش بهتر است . کارنامه مان را جلوی رئیس مکتب و مذهب مان بگذاریم ، جلوی ولی نعمت مان امام رضا (ع) بگذاریم . ببینیم که می توانیم سرمان را بالا بگیریم ؟ یکی حفظ ظاهر اسلامی ، در پوشش ، اتاق . عکس ها و فیلم های موبایل و کامپیوترم را به پیامبر بدهم که نگاهی بکند ، اگر روی پشت بام هم آنتن ماهواره هست بدهم که پیامبر نگاه بکند ، هرچه در خانه و در ماشین دارم. نمره ی این را جلوی پیامبر بگذاریم که یک امضاء بکند . دیگری حفظ شور و شعور اسلامی . یعنی ببینیم که شورمان بیشتربوده یا شعور مان. آیا فقط دنبال چیزهایی گشتیم که شور ما را به اهل بیت نشان بدهد که خیلی هم لازم است یا به شعور هم پرداخته ایم ؟ مصداقش این است که فقط برای اهل بیت سینه زده ایم و گریه کرده ایم یا حاضر شده ایم که حرفهایشان را هم بشنویم . این نمره را هم بگذاریم . در سال این همه اخبار مختلف سیاسی، ورزش ، هنری و ... را گوش کردیم ، چقدر اخبار امامان وپیامبران را گوش کرده ایم ؟ اخبارشان در کتاب قرآن است . این نمره را هم جلوی پیامبر بگذاریم . در مجلسی جوانان در مورد همین مطلب فکر می کردند ومیفتند که ما می گوییم یا رسول الله نمره ی ما خوب نیست ولی قول میدهیم که خوب بشویم ، آبروی ما را نبر . دیگری اینکه چقدر در زندگی فکر اسلامی دارم ؟ در ازدواج ، اشتغال و بخش های مختلف زندگی چقدر فکرم مطابق با پیامبر است ؟ دیگری اینکه حب و بعض های من چقدر مطابق با حب و بغض های پیامبر است ؟ پیامبر حیا را دوستدارد ، آیا من هم حیا را دوست دارم ؟ یتیم نوازی و نماز را دوست دارد ، آیا من هم اینها را دوست دارم ؟ دیگری حفظ رفتار و عمل اسلامی است . پیامبر با همه مهربان بوده و کریمانه برخورد کرده است ، آیا من هم این جوری رفتار می کنم . این پنج مورد را نمره بدهیم و جلوی پیامبر و امام صادق (ع) بگذاریم . بالاترین خدمت معنوی این است که خودم را از خواب بیدار کنم . بنابر روایات کارنامه ی من هفته ای دو روز به دست رسول الله می رسد ، صبح دوشنبه و عصر پنجشنبه . اگر کارنامه ی بچه ها در سال سه بار است ، کارنامه ی ما هفته ای دو بار به خدمت رسول الله می رسد . باور کنم که کم آوردم و سراغ شعورش بروم ، آنها به ما کمک می کنند .

خدایا به آبروی پیامبر ،امام صادق (ع) و امام رضا (ع) همچنان که دنیای اسلام از خواب بیدار شدند و صدای نهضت بیداری اسلامی شنیده میشود ، امیدواریم این بیداری مقدمه ی آمدن امام زمان (عج) بشود ، ما را هم بیش از بیش از خواب غفلت بیدار بفرما .

۸۹-۱۱-۲۶

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم به آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم ، به وقت صبح قیامت که خاک ز سر برآرم

به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم ، به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم ، می بهشت ننوشم زساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم . سوال – شما گفتید بحث شأنیت در اشتغال مطرح نیست . بعضی ها اعتراض کرده اند که مثلا آیا آقای ماندگاری می رود در آپاراتی کار می کند ؟ این شأنیت در نگاه شما به چه صورتی است ؟

پاسخ – این ایام که دل اهل بیت به امامت امام زمان (عج) شاد است را تبریک عرض میکنم. من در این برنامه بحث خادم بودن معنوی امام رضا (ع) را مطرح کردیم . شاید خیلی ها بخواهند که در حرم امام جارو بزنند . آیا آقایان با این اسم و رسم شان در خیابان جارو می زنند ؟ شأنیت به نوع کار نیست به این است که برای چه کسی کار می کنم . همه ی کسانی که به ظاهر وزیر ، وکیل ،مهندس ، دکتر و آیت الله هستند ، دوست دارند کفش زائر امام رضا (ع) را جفت کنند . و حرم امام را جارو بزنند . رهبر ما دستمال دست می گیرند و قبر امام رضا (ع) را شستشو می دهند . حالا اگر این انسانها با این مقام و موقعیت بخواهند شیشه ای در خیابان را دستمال بکشند عیب است ، می گویند که در شأن شما نیست . پس مهم این است که من برای چه کسی کار می کنم و نیت مهم است . از مجموع آیات و روایات این طور بر می آید که خدا دنیا را برای انسان به کارگاه تبدیل کرده است . خدا دنیا را رستوران قرار نداده که وقتی من می آیم غذا جلوی من بگذارند . در رستوران غذا جلوی انسان می گذارند . اما در کارگاه و اردوگاه هر کسی برای رسیدن به سهم خودش تلاش بکند ، فقط مدیر کارگاه موظف است بستر کار را برای همه فراهم کند . خدا می گوید که برای کارت زمین لازم داری برای تو گذاشته ام ، آب لازم داری برای تو گذاشته ام ، نور ، هوا، انرژی و فکر لازم داری گذاشته ام . هر چه اسباب کار است گذاشته ام و از تو کار می خواهم . من الان به جوانان بیکار پیشنهاد می دهم . ای جوانان بیکار ، سرمایه از ما ، کار از شما . همه می آیند . حالا خدا هم همین را گفته است و خدا از من معتبرتر است . پس هر کاری در کارگاه عالم اگر برای رضای خدا باشد ، شأن من حفظ شده است . پس کار یک نشانه ای از عبداللهی بودن من است . جارو زدن در حرم امام رضا (ع) نشانه ای از خادم الرضایی است (خادم آستان قدس رضوی) . ببینید چقدر افتخار است حتی جارو کشیدن ،دستمال کشیدن ، آشپزی کردن و ظرف شستن آن زیرا همه ی اینها منتسب به امام است . مگر شما دنیا را کارگاه الهی نمی بینید و همه ی عالم را سفره خانه ی خدا نمی بینید ؟ مگر همه ی علام را حرم الهی نمی بینید . عار بودن به این است که من از چشم خدا نیفتم . آن عار است . در امام رضا (ع) کسانی که پر دست می گیرند و خادم امام هستند زیاد می باشند ، پس طرف که یک لیسان یا فوق لیسانس دارد ، بگوید حالا که خادم زیاد است من دیگر خادم نمیشوم . خیر می گوید که چون من عاشق خدمت به این آستان هستم بگذارید من کفش جفت کنم . نمی گویند نه آقا ، شأن شما نیست . می گوید که من می خواهم در چشم امام رضا (ع) جا داشته باشم . پس عالم کارگاه خداست و هرکسی که در این کارگاه بیشتر ،بهتر و خالصانه تر کار کند ، خدا او را بیشتر دوست دارد . حتی روز قیامت هم که از ما در مورد عمر و مال بپرسند که آن را در چه راهی خرج کردی ، می گویند در هر راهی خرج کردی از چشم ما افتادی و اگر در راه ماخرج کردی در چشم ما هستی . ما هم کارگر خدا هستیم . خدا حق الزحمه و اضافه کاری های ما را حساب می کند و خوب کارفرمایی است . خدا همه ی سرمایه را داده و از من کار می خواهد . میگوید که همه ی سود هم مال خودت ولی اگر مشمل خمس شدی یک پنجم آن را و اگر مشمول زکات شدی یک بیستم آن را به دست نماینده من بده که من بگویم در جامعه در کدام قسمت خرج بشود باز برای خودتان . دون شأن آن وقتی است که ما از چشم خدا بیفتیم. اگر من یک آشغالی را از خیابان برداشتم و نیتم این است که در این لحظه در کارگاه الهی بیکار نباشم . کارگاه الهی همه دوربین دار است .خدا همه ی این کارگاه را هم دوربین گذاشته است. الم یعلم بأن الله یری ؟ پس بیاییم در این عالم خدا را درنظر بگیریم . اگر خدا از ما راضی باشد عار نیست . اگر من در تخت پادشاهی بنشینم ولی خدا از من راضی نباشد ، این پادشاهی هم برای یک انسانی که قرار است خلیفةالله و عبدالله بشود قطعا عار است .

سوال – خداونـد روزی افراد متاهل و مقیـد به زندگی زناشویی که هدف شان واقعا زندگی کردن و سازگاری است را می رساند . البته نباید از صـرفه جویی هم غافل بود . خدا خودش پارتی متاهل ها میشود .در ازدواج هم برای شـغل داشـتن پسـرها سخت گیری نکنید البته مطمئن شوید که طرف جُربُزه ی کار کردن را دارد .

پاسـخ – من می خواهم از نگاه قشـنگ این عزیزان تشـکر کنم . وقتی شـما این پیام ها را می خوانید می گوییم خدایا شـکر که این تلاـش ثمر داده است . سه تـا نکته ی قشـنگ در این پیام عزیزمان است . یکی اینکه باور کنیم که تاهل یکی از آن حالتهایی اسـت که خـدا به آن بیشتر نگاه و لطف می کنـد . لـذا می گویند که عبادت انسان متاهل بالاتر است زیرا در تاهل گناه کمتر راه دارد البته نمی گوییم که گنـاه نیست . خیلی از گناهـانی که شـیطان می خواهـد انسان را وسوسه کنـد برای انسان مجرد است . هرچه را برای انسان متاهل بخواهـد سـفارش کنـد حلال است ، حرام نیست . اینکه در ازدواج یکی دیانت و یکی لیاقت لازم است که تعبیر ایشان جربزه بود که درست گفته اند . یعنی عرضه ی کار داشتن . من مورد زیاد داشـتم که دختر به پسـری که شاغل بوده و ماهی پانصد هزارتومان هم درآمـد داشـته جواب مثبت داده و گفته که شاغل است . اما به عرضه ی اونگاه نکرده است . ممکن است او با پارتی سرکار رفته باشـد و یک دفعه کارگاهی که در آن کار می کنـد آتش بگیرد و تعدیل نیرو بشود و این آقا بیرون بیاید ، چون جربزه ندارد ، آدم کار نیست . خانمی می گفت در طی یکسال و نیم که ازدواج کرده بودیم چهار بار شغل خودش را عوض کرد . و الان هم در خانه نشسـته است . اگر نگاه دختر و خانواده اش ظاهری باشـد کسـی را که الان کار دارد ولی عرضه نـدارد انتخاب می کند ولی کسـی که الان عرضه دارد و ایمان هم دارد قطعا از هر فرصتی استفاده می کند . ما دنبال این هستیم که این فرهنگ در خانواده هـا بیایـد و نکته ی دیگر اینکه وقتی بـاور کنیم خـدا پـارتی انسانهـای مـومن و متاهـل است. یکی از علامتهـای مومن این است که ولخرجی و اسـراف نمی کنـد و کمی توقعش را پایین می آورد . و اهل قناعت است. اگر قرار است که خـدا به من لطف کنـد ، من هم چارچوب الهی را رعایت کنم .

سوال – من در یکی از شـرکت هـای دولتی که خیلی هـا آرزوی کار کردن در آن را دارنـد مطابق با رشـته ی تحصـیلی ام کار می کردم . و دیدم شرایط به گونه ای است که نمیتوانم با رضایت خدا پیش بروم . و از سمت او دور شدم و به درخواست خودم کار را رها کردم . ازدواج کردم و به تهران آمدم و با همسـرم که رشته اش هنری بود یک مغازه ای را اجاره کردیم و بعد متوجه شدیم در آن بـازار بایـد همراه بادیگران بشویم تا پیشـرفت بکنیم . یعنی دروغ بگوییم و کارهای غیر خـدایی بکنیم . بنابراین با توکل بر خـدا همه چیز را جمع کردیم و به منزل آوردیم تا فکر دیگری بکنیم ولی جالب است چند مشتری که از کار ما راضی بودند ارتباط شان را با ما قطع نکردنـد و همچنان سـفارش شان را به ما می دادند و از طریق آنها مشتری های جدیدی پیدا کردیم . هم اکنون در منزل داریم کـار می کنیم . درست است که درآمـدش مطـابق بـا بیرون نیست ولی هم آرامش داریم و به حلاـل بـودن درآمـدمان بیشـتر اطمینـان داریم . می خواهم بگویم که اگر توکـل کنیم و قـانع باشـیم راههـای روزی بر مـا باز میشود . به گفته ی حضـرت علی (ع) توکل کن تامل کن خواهی دید که دستان خدا زودتر از تو از آستین خارج میشود .

پاسخ – من از ایشان تشکر می کنم و اگر ایشان این سوال را از من می پرسید شاید او را این طوری راهنمایی نمی کردم . قدجائکم بصـائر من ربکم . خـدا وسـیله ی نور و بصیرت را در دلهـای مـا گذاشـته است ، اگر تقوا پیشه کنیم و خـدا ترس باشـیم و مراعـات دسـتورات دینی باشـیم این نورافکن کار می کنـد . وقتی نور افکن کار کرد جلوی خودم را روشن می بینم . تاریک نمی بینم که نا امیـد باشم . هر کسـی که هم که جلویش را روشن ببینـد سـرعتش را کم نمی کنیـد . ببینیـد این برادر خودش از اداره بیرون آمده ، بیرونش نکرده انـد . الان خیلی ها راضـی به گناه می شونـد که از اداره بیرون شان نکننـد . راضـی به گناه میشود که برود فروشـنده بشود . حتی این برادر بزرگوار وقتی در بازار بوده ، از گناه فرار کرده است . روایت داریم که اگر شـما بخاطر گناه فرار کنی ، خـدا روزی را دنبال تو می فرستد . ایشان از سود بیشتر که آرامش نمی آورد، صرف نظر کرده است . آن آرامشی که زن و شوهر دارند

که کنار هم کار می کنند ، با یک درآمد کمتر ولی لقمه راحت تر از گلویشان پایین می رود . خاطرشان جمع است که این لقمه حلال است . نطفه حلال است و بچه شان چموش نمی شود . و زندگی شان هم برکت دارد . اما بعضی از ما انسانها وقتی قدمی در بندگی خدا بر می داریم و خدا ما را امتحان می کند و فشاری به ما وارد می آورد می گوییم که خدایا من بخاطر تو از اداره بیرون آمدم و حالا باید تصادف هم بکنم و ... دارند تو را امتحان می کنند . بگو خدایا هر کاری می خواهی با من بکن من به کار حرام برنمی گردم .

سوال – من پسری مومن و متدین را دوست داشتم که از خانواده ی مذهبی بود . بعد از اینکه متوجه شدم که پسر عاقل و با ایمان است به او علاقمند شدم . اما خودم نه آنقدر مذهبی بودم و نه آنقدر حجاب داشتم . برای اینکه توجه او را جلب کنم به خدا نزدیکتر شدم تا من هم مثل او ایمانی قوی داشته باشم . برنامه ی شما را می دیدم تا زندگی ام را به بندگی تبدیل کنم . قرآن می خواندم تا راه درست زندگی را بشناسم و در مسیر درست قدم بردارم . کتاب می خواندم تا نقص های شخصیتی ام را برطرف کنم و رفتار عاقلانه و خداپسندانه داشته باشم . در این زمینه موفقیت هایی هم کسب کردم . از خدا این پسر را آرزو کردم وگفتم که هر چه تو صلاح بدانی من راضی هستم . اما درست در همین موقع تغییر من پسر مورد علاقه ی من ازدواج کرد . اصلا انتظار نداشتم و نمی توانستم باور کنم . زخمم را با گریه تسکین دادم و چون راهم را به سمت خدا پیدا کرده بود ادامه دادم و تصمیم گرفتم هر روز گامی مثبت به سمت خدا بردارم و جلب رضایت خدا کنم . بعد از آن بود که موفق شدم با حجاب بشوم چون با تمام وجود به خدا اعتماد کردم ، اصلا شاکی از این مسئله نیستم و راه زیبای ایمان را ادامه میدهم . می دانم که ممکن است مصلحت من این نبوده باشد. یا تمام هدف خدا جلب من به طرف خودش بوده است . من از این مسیری که انتخاب کردم هرگز برنمی گردم اما بگویید که با این دل سوخته ام چکار کنم ؟ باکلام زیبای تان به من آرامش بدهید .

پاسخ – خدا در قرآن می فرماید : ما نعمتی را از بنده ی خوب مان نمی گیریم مگر اینکه بهتر از آن را به او بدهیم یا مثل آن را به اوبدهیم . من به حال قشنگ ایشان غبطه می خورم . که ایشان با یک عشق زمینی که علامت عشق آسمانی داشته ، ایمان جذب کرده است . مثل قصه ی گوهر شاد خانم . چون متصل به خدا شده است و او را رها نکرده است . همانطور که میگوید به خدا اعتماد دارد ، از خدا بخواهد که آنچه خیر و صلاح اوست به او بدهد . پس با خواند این آیه اطمینانش بیشتر بشود . حالا می گوید که با دلم چکار کنم ؟ یا مقلب القلوب و الابصار ، یا مدبر لیل و النهار . صاحب دل ، نه من هستم و نه شما . القلب حرم الله . به او بگو که خودت دلم را درست کن .

سوال – سوره ی انعام آیات ۱۱۸-۱۱۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه آخر می فرماید : سعی کنید رزق و خوراک تان از جایی باشد که خدا امضاء کرده است به اسم خدا و یا خدا و در مسیر خدا باشد . اگر به آیات الهی ایمان دارید . رزق حلال برکت دارد و رزق حرام برکت ندارد، هرچند هم که زیاد باشد برکت ندارد . برکتی یعنی خاصیت ، رشد و نمو . به سمت رزق حلال برویم و انشاء الله روز به روز رزق هایمان حلال تر بشود ، نسل مان هم پاکتر میشود و دعاهای مان هم مستجاب میشود .

سوال – ما کنکوری ها چطور می توانیم خادم معنوی امام رضا (ع) بشویم ؟ کمک کنید تا انگیزه ی معنوی برای درس خواندن پیدا کنیم طوری که این انگیزه و هدف معنوی ما را به سمت درس و تلاش بیشتر بکشاند .

پاسخ – ما قبلا برای کنکوری ها فرمولی را گفتیم . ما برای آنها یکسری فرمول هایی را می گوییم که مثل درس خواندن ، مباحثه کردن ، خوراک ، خواب ، استراحت و یکسری متن و حواشی اشاره می کنیم ، شاید بتوانند اینها را از جای دیگر هم پیدا بکنند . گفتیم که این کارگاه مهم هستی که مدیرش خداست بخش های مختلفی دارد . بخش های تخصصی دارد . من می گویم که در این کارگاه می خواهم یاد بگیرم واین دستگاه را درست جلو ببرم . چرا می خواهم یاد بگیرم ؟ چون مدیر کارگاه گفته اگر تولید

ما بیشتر و دقیق تر بشود ، من پاداش بیشتری به شما میدهم . هرکس کارکردن با این دستگاه را یاد بگیرد و تولید ما بیشتربشود ماذ سود درصدی به اومیدهیم . دانش آموز عزیز و کنکوری عزیز هر جوری درس می خوانی فقط نیت خودت این باشد که خدمت به خدا بکنی . هر درسی می خواهی بخوان . گاهی در بین مردم رشته ی پایین تری را می خوانم ولی نیت من خیر و خالص است . یک وقت درس می خوانم و در آن رشته فوق تخصص میشوم اما نیت من ناخالص است . نیت خالص مهم است . درس خواندن و همه ی مواد ویتامین زا کمک می کند ولی می فرماید : ای پیامبر به آنها بگو که نیت مهم است . و اِلا من کنار ضریح امام رضا (ع) دستمال بکشم ولی نیت من این باشد که آقایان دور حرم من را ببینند ولی در روستایی در خانه ام دستمال می کشم به نیت اینکه امام رضا (ع) ببیند ، دومی قشنگ تر است. نیت من این باشد که من دارم درس می خوانم که یک توانمندی ، حرفه ای تخصصی را یاد می گیرم و سرمایه ای را جمع کنم که به درد مکتب و مجبین امام رضا (ع) و دین خدا بخورد . رحم الله عمرا احیا امرنا . امام رضا (ع) برای همه ی کنکوریها دعا کرده است به شرطی که نیت شان از درس خواندن خدمت به دین و احیاء امر الهی باشد .

خدایا به آبروی صاحب این ایام که حضرت بقیهٔ الله الاعظم هستنند به همه ی ما توفیق سربازی حضرت ، بستر سازی ظهور حضرت و فدا شدن در راه حضرت که همان راه خداست و اصلاح نیت های مان عنایت بفرما .

۸۹-۱۱-۱۹

سوال – شما در بحث اشتغال گفتید که اگر کار مناسبی پیدا نشد ، بروید با حقوق کم یا حتی بدون حقوق کار بکنید . عده ای از این بحث شما گله کرده اند . پاسخ بفرمایید . پاسخ – من حرف عاقلانه ای زدم زیرا گفتم که انسان عاقل بین بد و بدتر ، بد را انتخاب می کند . بد این است که انسان هم بیکار باشد و هم بی پول باشد و هم محبوب خدا نباشد و هم دعایش مستجاب نباشد . و هم فکرش محل جولانگاه شیطان بشود ، این بدتر است . ما نگفتیم کسی که بستر کار خوب برایش فراهم است ، آن را رها کند و کار بی پول انجام بدهد . در همین روزهای عزیز خدا را به اولیاء اش قسم می دهیم که انشاء الله با تلاش خود عزیزان بستر کار متناسب با شأن ،شغل و مدرک نصیبشان بشود . ما می گوییم که اگر امر دائر شد به اینکه من بیکار باشم که آن همه آفت داشته باشد و کار کم درآمد یا بی درآمد ، انسان عاقل کدام را انتخاب می کند ؟ انسان عاقل میگوید که لااقل کار کم درآمد یا بی درآمد را می روم ، پول ندارد ولی آفت های دیگر را ندارد . و همچنانکه اگر بی کار باشم باز هم پول ندارد . فردی به من گفت که جایی به من گفته اند که بیا کار بکن با ماهی ۱۵۰ هزار تومان . من حساب کردم که در ماه باید ۶۰ هزار تومان هزینه ی رفت و آمد میشود و ۹۰ هزار تومان می ماند ، آیا من با این مبلغ بروم کار بکنم ؟ گفتم که اگر آنجا نروی چکار می کنی ؟ کار دیگری هست؟ گفت : خیر . گفتم که اگر نروی در خانه می نشینی و غر هم می زنی ، افسرده هم می شوی و فکر گناه هم می کنی و باز پولی هم گیرت نمی آید. لااقل راه حل اول این آسیب ها را ندارد و آن ۹۰ هزار تومان هم گیرت می آید . همه ی هدف ما در این برنامه پیدا کردن راهی برای فرار از گناه است . ما می خواهیم از گناه و بسترهای گناه دور بشویم . و چون یکی از بسترهای گناه بطور جدی بیکاری است ، به هر قسمتی شده باید از بیکاری دور بشوم . اگر یک کار متناسب با حقوق متناسب و مناسب با شان و مدرک این آقا پیدا بشود ، خیلی خوب است . ما هم موافق هستیم . این آقا را در جایی با حقوق مکفی و آبرومند استخدام بکنند ، این خیلی خوب است ولی اگر نبود چه ؟ چون بیکاری یکی از بسترهای خیزش گناه است یعنی خیلی از آنهایی که دست به قاچاق ، دزدی ،گناه و جنایت های مختلف زدند ، یکی از بسترهایش بیکاری بوده است . در بیکاری نشسته ، شیطان هم آمده برنامه ریزی ذهنش را کرده ، اوهام و خیالات سراغش آمده و اوهم سراغ گناه رفته است . ما روایات زیادی در مورد کار داریم که دراینجا وقت کم است و نمی توانم آنها را بخوانم . کار وسیله کسب رزق و روزی حلال است . در دین ما این یک شأن کار است . خدا به ما گفته که از توحرکت از خدا برکت . اگر می خواهی توبنده ی خوب را دوست داشته باشم و رزق حلال داشته باشی ،

اولین شرط آن کار کردن است . رزق حلال مفتی گیر انسان نمی آید ، از آسمان نمی ریزد ، از زمین نمی جوشد ، باید تلاش بکنید . اگر تلاش کردی خیلی به تلاش خودت تکیه نکن ، تکیه ی به لطف و عنایت الهی بکن . پس همین جا کار ، یک راه بندگی می شود . یعنی وقتی من دارم کار می کنم ، در واقع دارم با خدا شریک میشوم البته شریک در فعل . خدا گفت که تو یک قدم بیا و من ده قدم می آیم . خدا به انسان بی حرکت هیچ حرکتی نمی دهد . به اندازه ی توان خودت حرکت کن . آن پیرزنی هم که لیف می بافد و پیرمردی که چهار تا بیسکویت می فروشد ، در حد توان خودش کار می کند . پاهایش قدرت راه رفتن ندارد و دستهایش قدرت حرکت ندارد ولی میتواند یک بساط کوچک داشته باشد .باید سعی و تلاش باشد . لیس الانسان الا ما سعی . در مکتب ما کار وسیله ی نشاط است . الان خیلی از جوانهای ما از افسردگی ، دل مردگی و بی نشاطی رنج می برند . می گویند که حوصله مان سر رفته و اعصاب مان خُرد شده است . بچه ی ده ساله میگوید که اعصابم خرد میشود . چرا ؟ زیرا در خانه همه چیز برایش فراهم است . برای هیچ چیزی تلاش نمی کند . برای عروس ها و دامادها همه چیز در خانه شان فراهم است ، بیکار هستند و اعصاب شان زود خرد میشود . پس کار در مکتب ما از این جهت ما را به بندگی می رساند . پس چرا کارکردن ما را به بندگی می رساند ؟ چون مشارکت در فعل با خداست . چرا کار کردن ما را به بندگی میرساند ؟ چون کار وسیله ی نشاط است . آن افسردگی می رود . امام سجاد (ع) می فرماید: خدایا از کسالت ، تنبلی و دل مردگی به تو پناه می برم . این وسیله ی نشاط فرار از بیکاری ، بی عاری ، خیلی از فساد ها و بطالت ها است . پس این خودش یک مَمَر بندگی است. دیگر اینکه خود کار بعنوان عبادت است . چون کار ما را شبیه خدا می کند . زیرا خدا رزاق و ستار است . اینها صیغه ی مبالغه است . وقتی من دارم کار می کنم ، می گویم که خدایا من به اندازه ی تو نمی توانم رازق باشم ، تو خلق اولین و آخرین را رزق می دهی و ما چند تا از بچه های مان را رزق میدهیم . تازه اگر زیاد بیاید نان های سفره مان را هم برای کبوتر می بریم . پس از این جهت که در فعل دارد من را شبیه خدا می کند ، اصلا پروژه ی خلقت برای خلیفهٔ الله است . ببینید که نگاه به کار چقدر قشنگ میشود . بعضی ها میگویند که ما پول داریم ، پس برای چه کار کنیم ؟ پدرمادر پولدار و ارثیه داریم برای چه کار کنیم ؟ یکی از اهداف کار کردن تامین معاش آن هم از باب حرکت است . به فرض پول داری ، به نشاط هم احتیاج داری و بدون نشاط بندهی خدا نمیشود . نماز باکسالت ، روزه ی با کسالت و تلاوت قرآن با کسالت . امام به ورزشکاران گفتند : این تلاش و حرکت شما ورزشکاران ، باعث میشود که شیطان ممری نفوذی بر شما نداشته باشد . این خیلی قشنگ است . کار شما را از کسالت بیرون می آورد . وقتی شما تلاش کردید ، روح تان هم با نشاط است . پس ما را در فعل شبیه خدا می کند و خدا در فعل سرآمد است . رزاق ،خلاق ، ستار و جبار از صیغه ی مبالغه است . دیگر اینکه کار وسیله ی خدمت است . من اصلا پول لازم ندارم ولی بوسیله ی کار میتوانم خدمتی بکنم و قدمی برای دیگران بردارم . من می خواهم خادم معنوی امام رضا (ع) باشم . پس کار وسیله خدمت به ضعفاء ، اهل منزل وهمه است . دیگر اینکه کار وسیله ی پیشرفت است . وقتی ما انقلاب مان پیروز شد ، یکی از شعارهای اساسی حضرت امام این بود که استعمار می خواهد ما را تحقیر کند ، ما را کوچک کند و خودشان را بزرگ کنند و بگویند که هر چه شما بخواهید ما به شما می دهیم . شما تنبل ، بی عرضه و بی عار بار بیایید . نفت ، گاز و امکانات تان را به ما بدهید و هر چه بخواهید ما به شما می دهیم . مثل پرنده ای بودیم که در قفس بودیم و آب و دانه به ما می دادند ولی آزادی نداشتیم . حتی آزادی فکر نداشتیم که فکرمان را به کار بیندازیم . ولی امام گفت که اگر قرار باشد رابطه تان را با استعمار قطع کنید باید روی پای خودتان بایستید . برای اینکه روی پای خودتان بایستید باید موشک ، ماهواره و سد بسازید و باید در گندم ، برنج و بنزین خودکفا بشوید . همه ی اینها کار می طلبد و اگر کار وسیله ی پیشرفت است ، این محبوب خداست . خدا پیشرفت را دوست دارد. خدا خودش خلقت انسان را رو به پیشرفت خلق کرده است . اگر کار نباشد، پیشرفت هم نیست . اساس انقلاب ما این بود که ما روی پای خودمان بایستیم ، زحمت بیشتری بکشیم ، مشکلات بیشتری را تحمل بکنیم تا مستقل بشویم. و صاحبخانه بشویم . ما تا قبل از نقلاب مستاجر بودیم . ما می توانیم با

۵۰ میلیون یک خانه ی پانصد متری را اجاره کنیم و مستاجر باشیم .ولی با ۵۰ میلیون یک خانه ی ۵۰ متری بیشتر به شما نمی دهند زیرا صاحبخانه می شوید. ما به برکت انقلاب صاحبخانه شده ایم . صاحب خانه شدن تلاش می خواهد . هرجای خانه خراب بشود ، ما باید خودمان آن را درست کنیم . اگر مستاجر بودیم ، می گفتیم که مستشارهای آمریکایی برای ما درست می کنند . در دوران پهلوی ما ۸۰ اختراع ثبت شده بیشتر نداریم ولی در بعد از انقلاب بیش از ۳۰ هزار اختراع ثبت شده داریم . یک استاد دانشگاهی می گفت که من خیلی با انقلاب موافق نیستم . و اینقدر می فهمم که در این ۳۲ سال انقلاب مملکت را به یک کارگاه تبدیل کرده است. از هرجا نگاه می کنیم دارد کار تولید میشود . اگر امروز هر کس بتواند یک قدم برای پیشرفت انقلاب بردارد ، در واقع برای پیشرفت اسلام قدم برداشته چون این حکومت اسلامی است ، برای پیشرفت امام زمان (عج) زحمت کشیده است زیرا این حکومت منتسب به امام زمان (عج) است ، برای پیشرفت ایران قدم برداشته چون ایران مملکت ماست . برای پیشرفت خودش و نسل آینده قدم برداشته ، آیا اینها عبادت و بندگی نیست ؟ سوال – اگر کسی با این نیت که با کارکردن محبوب خدا میشود کار کند ، آیا لحظه به لحظه برای او عبادت نوشته میشود ؟ پاسخ – بله . لحظه به لحظه در مسیر بندگی است. کسانی که توفیق اختراع پیدا می کنند ، باید چند سال بدون بودجه کار کنند . به صرف اینکه من بگویم یک ایده دارم به من پول نمی دهند . باید به ثمر برسد . این با چه نگاهی دارد این کار را انجام میدهد ؟ من کسانی را دیده ام که طلاهای خانم و حتی خانه ، ماشین و زمینش را هم فروخته و حتی قرض کرده تا پروژه را انجام بدهد و بعد مثل یک بمب در دنیا صدا می کند که یک جوان ایرانی گره ای را از کار بشریت باز کرده است . ببینید این چقدر بدون پول کار کرده .نه تنها به او پول نداده اند بلکه پول هم خرج کرده است. آیا این مصداق بندگی خدا نیست ؟ بله چون دارد به این نیت کار می کند که گره ای را باز کند . ببینید که ما چقدر گره داریم ، گره های اجتماعی ، خانوادگی و صنعتی و قشرهای مختلف . اگر جوان ایرانی این فکر را نکند که من الان اینکار را می کنم و همین الان به من پول بدهند . من می دانم که الان او نیاز دارد و دولت باید به او کمک کند . امام آمد و به ما یک باور را داد . گفت : بیایید به این نگاه که کارمند خدا می شوید کار کنید . هر کس اهل کار باشد کارمند خداست.خدا حقوق ما را می دهد . دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. سوال – در مورد شأنیت کار صحبت کنید . پاسخ – آیا چوپانی با شأن پیامبر مشکل دارد ؟ آیا بیل زددن با شأن امام صادق (ع) مشکل دارد ؟ اگر من الان فرصت بکنم که در هفته یک روز در یک زمین کشاورزی بروم و آنجا بیل بزنم و آبیاری کنم ، آیا این با این عبا و عمامه ی من منافاتی دارد ؟ اگر من فرصت داشتم این یکی از بهترین کارهایی بود که می کردم ولی همین کاری که با تمام بی بضاعتی دارم انجام می دهم ، تمام وقت من را پر کرده است . من به این اعتقاد ندارم که می گویند که این کار با شأن ما جور در نمی آید ،کار حلال یعنی کارمندی خدا . هرکاری باشد فقط حلال باشد. شاید شأن من این باشد که در دانشگاه یا حوزه تدریس کنم اما اگر نشد و یک دبیرستان به من احتیاج داشتند ، از بیکاری بهتر نیست ؟ اگر نشد من چهار نفر را به خانه بیاورم و به آنها پول بدهم و تدریس کنم زیرا اگر من تدریس نکنم چرخ فکر من خشک میشود و زنگ می زند . این کار برای خود من خوب است. این هم شعار خوبی میشود که کار کنیم به نیت کارمندی خدا . و یقین بدانیم که خدا چیزی را از قلم نمی اندازد و اگر برای کارمندی خداکار کردیم و به ما پول دادند آنرا می گیریم ولی ما به این نیت کار کنیم که وقتی من کار می کنم محبوب خدا می شوم . روایت داریم که خدا جوان بیکار را دوست ندارد . من فقط می خواهم محبوب خدا و مبغوض شیطان باشم . فقط می خواهم از دست شیطان و گناه فرار بکنم . پس باور کنم که کار وسیله ی تقویت من و دیگران و پیشرفت جامعه است ، وسیله ی نشاط و کسب روزی حلال است . با این نگاه ، بندگی خداست . از هر بعد که نگاه کنی ، بندگی خداست . یک جوان فوق لیسانسی بیکار بوده و دنبال کار می گشته و پیدا نمی کرده ولی با این نگاه که هر کاری باشه من انجام میدهم حتی اگر متناسب با مدرک من نباشد . در یک آگهی می بیند که یک نگهبان می خواهند ، فرم پر می کند و این فکر را نمی کن که که من فوق لیسانس نگهبانی کنم . اتفاقا فرم پذیرش او دست مدیر شرکت می افتد . و میگوید که ما

مهندس ناظر هم نیاز داریم و او را جای مهندس ناظر می گذارد . تو نیکی می کن در دجله انداز . تو بندگی به قصد مزد نکن که خواجه خود رسم بنده پروری داند . پس بیاییم کار کنیم به نیت اینکه کارمند خدا باشیم . خدا حقوق ،پاداش ، عیدی ، بیمه و حق زن و بچه ی ما ، حق بدی آب و هوا را آخر سر به ما می دهد . اینها پای خدا باشد و اگر هم به ما پول دادند پس نمی زنیم . چون می گوییم خدایا این هم واسطه اش تو بودی . حالا ممکن است اینکار کمک به دو تا دانش آموز یا خواهر یا برادر باشد یا کمک به یک مجموعه ی خیریه در حد بسته بندی حبوبات . بگویید من فقط می خواهم کار کنم حتی اگر به من پول هم ندهند . سوال– سوره انعام آیات ۶۸ – ۶۰ را توضیح دهید . پاسخ – آیه ۶۴ می فرماید: خدا شما را از هر مشکلی نجات میدهد ولی وقتی رفع مشکل شد خدا را فراموش نکنیم . بیایید اینجا در محضر امام رضا (ع) قول بدهیم که هر جوانی که مشکل کار دارد ، وقتی مشکل کارش رفع شد ، عهد ببندد که مشکل یک فرد بیکار را حل کند . اگر دست من باز شد واز پل رد شدم، نگویم که بقیه به من چه ؟ زکات آن را بدهم و مشرک نشوم . اگر همه توقع داشته باشند که کارمند دولت بشوند این توقع درستی نیست . دولت باید بستر را برای کارهای فنی ایجاد کند و انگیزه هم از طرف مردم باشد. سوال – من دوستی دارم که بچه ی بسیار خوبی است ولی با یک مشکل مواجه است . او از ماهواره و برنامه های آن بیزار است. و هنگامی که بعضی از برنامه های آن شروع میشود از خانه بیرون می زند حتی در هوای سرد زمستان و تا پایان برنامه به خانه بر نمی گردد . او با برادرش درگیری بر سر این مسئله دار

۱۹/۱۱/۸۹

سوال – شما در بحث اشتغال گفتید که اگر کار مناسبی پیدا نشد ، بروید با حقوق کم یا حتی بدون حقوق کار بکنید . عده ای از این بحث شما گله کرده اند . پاسخ بفرمایید . پاسخ – من حرف عاقلانه ای زدم زیرا گفتم که انسان عاقل بین بد و بدتر ، بد را انتخاب می کند . بد این است که انسان هم بیکار باشد و هم بی پول باشد و هم محبوب خدا نباشد و هم دعایش مستجاب نباشد . و هم فکرش محل جولانگاه شیطان بشود ، این بدتر است . ما نگفتیم کسی که بستر کار خوب برایش فراهم است ، آن را رها کند و کار بی پول انجام بدهد . در همین روزهای عزیز خدا را به اولیاء اش قسم می دهیم که انشاء الله با تلاش خود عزیزان بستر کار متناسب با شأن ،شغل و مدرک نصیبشان بشود . ما می گوییم که اگر امر دائر شد به اینکه من بیکار باشم که آن همه آفت داشته باشد و کار کم درآمد یا بی درآمد ، انسان عاقل کدام را انتخاب می کند ؟ انسان عاقل میگوید که لااقل کار کم درآمد یا بی درآمد را می روم ، پول ندارد ولی آفت های دیگر را ندارد . و همچنانکه اگر بی کار باشم باز هم پول ندارد . فردی به من گفت که جایی به من گفته اند که بیا کار بکن با ماهی ۱۵۰ هزار تومان . من حساب کردم که در ماه باید ۶۰ هزار تومان هزینه ی رفت و آمد میشود و ۹۰ هزار تومان می ماند ، آیا من با این مبلغ بروم کار بکنم ؟ گفتم که اگر آنجا نروی چکار می کنی ؟ کار دیگری هست؟ گفت : خیر . گفتم که اگر نروی در خانه می نشینی و غر هم می زنی ، افسرده هم می شوی و فکر گناه هم می کنی و باز پولی هم گیرت نمی آید. لااقل راه حل اول این آسیب ها را ندارد و آن ۹۰ هزار تومان هم گیرت می آید . همه ی هدف ما در این برنامه پیدا کردن راهی برای فرار از گناه است . ما می خواهیم از گناه و بسترهای گناه دور بشویم . و چون یکی از بسترهای گناه بطور جدی بیکاری است ، به هر قسمتی شده باید از بیکاری دور بشوم . اگر یک کار متناسب با حقوق متناسب و مناسب با شان و مدرک این آقا پیدا بشود ، خیلی خوب است . ما هم موافق هستیم . این آقا را در جایی با حقوق مکفی و آبرومند استخدام بکنند ، این خیلی خوب است ولی اگر نبود چه ؟ چون بیکاری یکی از بسترهای خیزش گناه است یعنی خیلی از آنهایی که دست به قاچاق ، دزدی ،گناه و جنایت های مختلف زدند ، یکی از بسترهایش بیکاری بوده است . در بیکاری نشسته ، شیطان هم آمده برنامه ریزی ذهنش را کرده ، اوهام و خیالات سراغش آمده و اوهم سراغ گناه رفته است . ما روایات زیادی در مورد کار داریم که دراینجا وقت کم است و نمی توانم آنها را بخوانم . کار وسیله کسب رزق و روزی حلال است . در دین ما این یک شأن کار است . خدا به ما گفته که از توحرکت از خدا برکت . اگر می خواهی توبنده ی خوب را دوست داشته باشم و رزق حلال داشته باشی ،

اولین شرط آن کار کردن است . رزق حلال مفتی گیر انسان نمی آید ، از آسمان نمی ریزد ، از زمین نمی جوشد ، باید تلاش بکنید . اگر تلاش کردی خیلی به تلاش خودت تکیه نکن ، تکیه ی به لطف و عنایت الهی بکن . پس همین جا کار ، یک راه بندگی می شود . یعنی وقتی من دارم کار می کنم ، در واقع دارم با خدا شریک میشوم البته شریک در فعل . خدا گفت که تو یک قدم بیا و من ده قدم می آیم . خدا به انسان بی حرکت هیچ حرکتی نمی دهد . به اندازه ی توان خودت حرکت کن . آن پیرزنی هم که لیف می بافد و پیرمردی که چهار تا بیسکویت می فروشد ، در حد توان خودش کار می کند . پاهایش قدرت راه رفتن ندارد و دستهایش قدرت حرکت ندارد ولی میتواند یک بساط کوچک داشته باشد .باید سعی و تلاش باشد . لیس الانسان الا ما سعی . در مکتب ما کار وسیله ی نشاط است . الان خیلی از جوانهای ما از افسردگی ، دل مردگی و بی نشاطی رنج می برند . می گویند که حوصله مان سر رفته و اعصاب مان خُرد شده است . بچه ی ده ساله میگوید که اعصابم خرد میشود . چرا ؟ زیرا در خانه همه چیز برایش فراهم است . برای هیچ چیزی تلاش نمی کند . برای عروس ها و دامادها همه چیز در خانه شان فراهم است ، بیکار هستند و اعصاب شان زود خرد میشود . پس کار در مکتب ما از این جهت ما را به بندگی می رساند . پس چرا کارکردن ما را به بندگی می رساند ؟ چون مشارکت در فعل با خداست . چرا کار کردن ما را به بندگی میرساند ؟ چون کار وسیله ی نشاط است . آن افسردگی می رود . امام سجاد (ع) می فرماید: خدایا از کسالت ، تنبلی و دل مردگی به تو پناه می برم . این وسیله ی نشاط فرار از بیکاری ، بی عاری ، خیلی از فساد ها و بطالت ها است . پس این خودش یک مَمَر بندگی است. دیگر اینکه خود کار بعنوان عبادت است . چون کار ما را شبیه خدا می کند . زیرا خدا رزاق و ستار است . اینها صیغه ی مبالغه است . وقتی من دارم کار می کنم ، می گویم که خدایا من به اندازه ی تو نمی توانم رازق باشم ، تو خلق اولین و آخرین را رزق می دهی و ما چند تا از بچه های مان را رزق میدهیم . تازه اگر زیاد بیاید نان های سفره مان را هم برای کبوتر می بریم . پس از این جهت که در فعل دارد من را شبیه خدا می کند ، اصلا پروژه ی خلقت برای خلیفهٔ الله است . ببینید که نگاه به کار چقدر قشنگ میشود . بعضی ها میگویند که ما پول داریم ، پس برای چه کار کنیم ؟ پدرمادر پولدار و ارثیه داریم برای چه کار کنیم ؟ یکی از اهداف کار کردن تامین معاش آن هم از باب حرکت است . به فرض پول داری ، به نشاط هم احتیاج داری و بدون نشاط بندهی خدا نمیشود . نماز باکسالت ، روزه ی با کسالت و تلاوت قرآن با کسالت . امام به ورزشکاران گفتند : این تلاش و حرکت شما ورزشکاران ، باعث میشود که شیطان ممری نفوذی بر شما نداشته باشد . این خیلی قشنگ است . کار شما را از کسالت بیرون می آورد . وقتی شما تلاش کردید ، روح تان هم با نشاط است . پس ما را در فعل شبیه خدا می کند و خدا در فعل سرآمد است . رزاق ،خلاق ، ستار و جبار از صیغه ی مبالغه است . دیگر اینکه کار وسیله ی خدمت است . من اصلا پول لازم ندارم ولی بوسیله ی کار میتوانم خدمتی بکنم و قدمی برای دیگران بردارم . من می خواهم خادم معنوی امام رضا (ع) باشم . پس کار وسیله خدمت به ضعفاء ، اهل منزل وهمه است . دیگر اینکه کار وسیله ی پیشرفت است . وقتی ما انقلاب مان پیروز شد ، یکی از شعارهای اساسی حضرت امام این بود که استعمار می خواهد ما را تحقیر کند ، ما را کوچک کند و خودشان را بزرگ کنند و بگویند که هر چه شما بخواهید ما به شما می دهیم . شما تنبل ، بی عرضه و بی عار بار بیایید . نفت ، گاز و امکانات تان را به ما بدهید و هر چه بخواهید ما به شما می دهیم . مثل پرنده ای بودیم که در قفس بودیم و آب و دانه به ما می دادند ولی آزادی نداشتیم . حتی آزادی فکر نداشتیم که فکرمان را به کار بیندازیم . ولی امام گفت که اگر قرار باشد رابطه تان را با استعمار قطع کنید باید روی پای خودتان بایستید . برای اینکه روی پای خودتان بایستید باید موشک ، ماهواره و سد بسازید و باید در گندم ، برنج و بنزین خودکفا بشوید . همه ی اینها کار می طلبد و اگر کار وسیله ی پیشرفت است ، این محبوب خداست . خدا پیشرفت را دوست دارد. خدا خودش خلقت انسان را رو به پیشرفت خلق کرده است . اگر کار نباشد، پیشرفت هم نیست . اساس انقلاب ما این بود که ما روی پای خودمان بایستیم ، زحمت بیشتری بکشیم ، مشکلات بیشتری را تحمل بکنیم تا مستقل بشویم. و صاحبخانه بشویم . ما تا قبل از نقلاب مستاجر بودیم . ما می توانیم با

۵۰ میلیون یک خانه ی پانصد متری را اجاره کنیم و مستاجر باشیم .ولی با ۵۰ میلیون یک خانه ی ۵۰ متری بیشتر به شما نمی دهند زیرا صاحبخانه می شوید. ما به برکت انقلاب صاحبخانه شده ایم . صاحب خانه شدن تلاش می خواهد . هرجای خانه خراب بشود ، ما باید خودمان آن را درست کنیم . اگر مستاجر بودیم ، می گفتیم که مستشارهای آمریکایی برای ما درست می کنند . در دوران پهلوی ما ۸۰ اختراع ثبت شده بیشتر نداریم ولی در بعد از انقلاب بیش از ۳۰ هزار اختراع ثبت شده داریم . یک استاد دانشگاهی می گفت که من خیلی با انقلاب موافق نیستم . و اینقدر می فهمم که در این ۳۲ سال انقلاب مملکت را به یک کارگاه تبدیل کرده است. از هرجا نگاه می کنیم دارد کار تولید میشود . اگر امروز هر کس بتواند یک قدم برای پیشرفت انقلاب بردارد ، در واقع برای پیشرفت اسلام قدم برداشته چون این حکومت اسلامی است ، برای پیشرفت امام زمان (عج) زحمت کشیده است زیرا این حکومت منتسب به امام زمان (عج) است ، برای پیشرفت ایران قدم برداشته چون ایران مملکت ماست . برای پیشرفت خودش و نسل آینده قدم برداشته ، آیا اینها عبادت و بندگی نیست ؟ سوال – اگر کسی با این نیت که با کارکردن محبوب خدا میشود کار کند ، آیا لحظه به لحظه برای او عبادت نوشته میشود ؟ پاسخ – بله . لحظه به لحظه در مسیر بندگی است. کسانی که توفیق اختراع پیدا می کنند ، باید چند سال بدون بودجه کار کنند . به صرف اینکه من بگویم یک ایده دارم به من پول نمی دهند . باید به ثمر برسد . این با چه نگاهی دارد این کار را انجام میدهد ؟ من کسانی را دیده ام که طلاهای خانم و حتی خانه ، ماشین و زمینش را هم فروخته و حتی قرض کرده تا پروژه را انجام بدهد و بعد مثل یک بمب در دنیا صدا می کند که یک جوان ایرانی گره ای را از کار بشریت باز کرده است . ببینید این چقدر بدون پول کار کرده .نه تنها به او پول نداده اند بلکه پول هم خرج کرده است. آیا این مصداق بندگی خدا نیست ؟ بله چون دارد به این نیت کار می کند که گره ای را باز کند . ببینید که ما چقدر گره داریم ، گره های اجتماعی ، خانوادگی و صنعتی و قشرهای مختلف . اگر جوان ایرانی این فکر را نکند که من الان اینکار را می کنم و همین الان به من پول بدهند . من می دانم که الان او نیاز دارد و دولت باید به او کمک کند . امام آمد و به ما یک باور را داد . گفت : بیایید به این نگاه که کارمند خدا می شوید کار کنید . هر کس اهل کار باشد کارمند خداست.خدا حقوق ما را می دهد . دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. سوال – در مورد شأنیت کار صحبت کنید . پاسخ – آیا چوپانی با شأن پیامبر مشکل دارد ؟ آیا بیل زددن با شأن امام صادق (ع) مشکل دارد ؟ اگر من الان فرصت بکنم که در هفته یک روز در یک زمین کشاورزی بروم و آنجا بیل بزنم و آبیاری کنم ، آیا این با این عبا و عمامه ی من منافاتی دارد ؟ اگر من فرصت داشتم این یکی از بهترین کارهایی بود که می کردم ولی همین کاری که با تمام بی بضاعتی دارم انجام می دهم ، تمام وقت من را پر کرده است . من به این اعتقاد ندارم که می گویند که این کار با شأن ما جور در نمی آید ،کار حلال یعنی کارمندی خدا . هرکاری باشد فقط حلال باشد. شاید شأن من این باشد که در دانشگاه یا حوزه تدریس کنم اما اگر نشد و یک دبیرستان به من احتیاج داشتند ، از بیکاری بهتر نیست ؟ اگر نشد من چهار نفر را به خانه بیاورم و به آنها پول بدهم و تدریس کنم زیرا اگر من تدریس نکنم چرخ فکر من خشک میشود و زنگ می زند . این کار برای خود من خوب است. این هم شعار خوبی میشود که کار کنیم به نیت کارمندی خدا . و یقین بدانیم که خدا چیزی را از قلم نمی اندازد و اگر برای کارمندی خداکار کردیم و به ما پول دادند آنرا می گیریم ولی ما به این نیت کار کنیم که وقتی من کار می کنم محبوب خدا می شوم . روایت داریم که خدا جوان بیکار را دوست ندارد . من فقط می خواهم محبوب خدا و مبغوض شیطان باشم . فقط می خواهم از دست شیطان و گناه فرار بکنم . پس باور کنم که کار وسیله ی تقویت من و دیگران و پیشرفت جامعه است ، وسیله ی نشاط و کسب روزی حلال است . با این نگاه ، بندگی خداست . از هر بعد که نگاه کنی ، بندگی خداست . یک جوان فوق لیسانسی بیکار بوده و دنبال کار می گشته و پیدا نمی کرده ولی با این نگاه که هر کاری باشه من انجام میدهم حتی اگر متناسب با مدرک من نباشد . در یک آگهی می بیند که یک نگهبان می خواهند ، فرم پر می کند و این فکر را نمی کن که که من فوق لیسانس نگهبانی کنم . اتفاقا فرم پذیرش او دست مدیر شرکت می افتد . و میگوید که ما

مهندس ناظر هم نیاز داریم و او را جای مهندس ناظر می گذارد . تو نیکی می کن در دجله انداز . تو بند گی به قصد مزد نکن که خواجه خود رسم بنده پروری داند . پس بیاییم کار کنیم به نیت اینکه کارمند خدا باشیم . خدا حقوق ،پاداش ، عیدی ، بیمه و حق زن و بچه ی ما ، حق بدی آب و هوا را آخر سر به ما می دهد . اینها پای خدا باشد و اگر هم به ما پول دادند پس نمی زنیم . چون می گوییم خدایا این هم واسطه اش تو بودی . حالا ممکن است اینکار کمک به دو تا دانش آموز یا خواهر یا برادر باشد یا کمک به یک مجموعه ی خیریه در حد بسته بندی حبوبات . بگویید من فقط می خواهم کار کنم حتی اگر به من پول هم ندهند . سوال– سوره انعام آیات ۶۸ – ۶۰ را توضیح دهید . پاسخ – آیه ۶۴ می فرماید: خدا شما را از هر مشکلی نجات میدهد ولی وقتی رفع مشکل شد خدا را فراموش نکنیم . بیایید اینجا در محضر امام رضا (ع) قول بدهیم که هر جوانی که مشکل کار دارد ، وقتی مشکل کارش رفع شد ، عهد ببندد که مشکل یک فرد بیکار را حل کند . اگر دست من باز شد واز پل رد شدم، نگویم که بقیه به من چه ؟ زکات آن را بدهم و مشرک نشوم . اگر همه توقع داشته باشند که کارمند دولت بشوند این توقع درستی نیست . دولت باید بستر را برای کارهای فنی ایجاد کند و انگیزه هم از طرف مردم باشد. سوال – من دوستی دارم که بچه ی بسیار خوبی است ولی با یک مشکل مواجه است . او از ماهواره و برنامه های آن بیزار است. و هنگامی که بعضی از برنامه های آن شروع میشود از خانه بیرون می زند حتی در هوای سرد زمستان و تا پایان برنامه به خانه بر نمی گردد . او با برادرش درگیری بر سر این مسئله دارد . او گفته هر راه حلی که آقای ماندگاری بگوید قبول می کند . او را راهنمایی کنید . پاسخ – من چیزی ندارم بگویم مگر اینکه در برابر این اراده ی قشنگ و این فرار گناه به آغوش حق ، سر تعظیم فرود بیاورم . و بگویم که من کم آورده ام . شاید اگر من در مجلس گناهی بودم و هوا سرد بود و می ترسیدم که بیرون سرما بخورم ، بیرون نمی رفتم . و اگر این جوان از من سوال می کرد که چکار کنم من این راه حل را به او نمی دادم و همچنین که اگر ابن سیرین از من و امثال من سوال می کرد که یک زنی در خانه ی خلوتی به من پیشنهاد بی عفتی کرد ، معلوم نبود که به او پیشنهاد می کردم که خودت را به نجاست دنیا آلوده کن که از دست او رها بشوی . ابن سیرین باور کرد که وقتی از گناه فرار می کند ، هیچ جایی جز آغوش خدا ندارد . و وقتی به آغوش خدا رفته ، خدایی که بلد بوده آتش را برای ابراهیم سرد کند ، بلد است که سرما را برای این جوان دلپذیر کند ، خدایی که بلد بود رودخانه را برای موسی باز کند ، بلد است برای این عزیز فرج ایجاد کند . من برای این جوان هیچ راه حلی ندارم چون خدا این راه حل را در دل این جوان قرار داده ، وقتی این جوان با این نگاه زیبا دردل خدا رفته و برای فرار از گناه رفته ، ما می توانیم او را برای تابلو به خیلی ها نشان دهیم .چرا می گویید که جوانان ما از دین گریزان هستند ؟ ببینید برای فرار از گناه حاضر است تا کجا برود . بعضی از عزیرانی که در مجموعه ی رسانه دستی دارند ، چرا فکر میکنند که جوانان ما از دین گریزان هستند ؟ این نمونه ای از هزاران جوانی است که ما داریم . که بخاطر اینکه از گناه فرار بکند حاضر است این سختی را بر خودش بقبولاند . قطعا پدر و مادر این عزیز اهل نماز ، هیئت و روزه هستند ، قطعا اگر به ضریح امام رضا بروند آن را می بوسند ، برادری که با او درگیر است قطعا وقتی نام حضرت ابوالفضل برده میشود بدنش می لرزد ، خودشان با خودشان خلوت کنند و ببینند که وقتی حضرت ابوالفضل یا امام رضا (ع) به خانه ی آنها بیاید حق را به آنها می دهد یا به آن جوان ؟ حساب من و شما با اهل بیت است . آخر زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که تا امام رضا (ع) از ما راضی نشود خدا هم از ما راضی نخواهد شد . می گویند یکی زا علتهای نامگذاری حضرت به رضا بخاطر همین است که تا امام رضا (ع) از ما راضی نشود خدای امام رضا (ع) از ما راضی نخواهد شد . جای دارد که من از پدر و مادر این عزیز سوال کنم که جا ندارد شما به این بچه تان که وسیله ی رضایت امام رضا (ع) است افتخار کنید ؟ برادری که یقین دارم اهل نماز و هیئت است ، و خودش چنین راه حلی را انتخاب کرده و من هم این راه حل را به او نداده ام و سخت ترنی راه حل را انتخاب کرده و من پیش او کم آورده ام ، فرار کردنش مهم است . این جوان در درون خودش فرار از گناه را در این راه دیده است که پشت در خانه تا ساعتی زا شب بماند سرما بخورد و آلوده ی به گناه نشود البته معلوم نیست همه چیزهایی که در ماهواره

می بیننـد گناه باشـد ولی از بستر گناه فرار می کنـد و این خودش خیلی قشنگ است . د . او گفته هر راه حلی که آقای مانـدگاری بگویـد قبول می کند . او را راهنمایی کنید . پاسخ – من چیزی ندارم بگویم مگر اینکه در برابر این اراده ی قشنگ و این فرار گناه به آغوش حق ، سر تعظیم فرود بیاورم . و بگویم که من کم آورده ام . شایـد اگر من در مجلس گناهی بودم و هوا سرد بود و می ترسیدم که بیرون سرما بخورم ، بیرون نمی رفتم . و اگر این جوان از من سوال می کرد که چکار کنم من این راه حل را به او نمی دادم و همچنین که اگر ابن سیرین از من و امثال من سوال می کرد که یک زنی در خانه ی خلوتی به من پیشنهاد بی عفتی کرد ، معلوم نبود که به او پیشنهاد می کردم که خودت را به نجاست دنیا آلوده کن که از دست او رها بشوی . ابن سیرین باور کرد که وقتی از گناه فرار می کنـد ، هیچ جایی جز آغوش خـدا نـدارد . و وقتی به آغوش خـدا رفته ، خـدایی که بلـد بوده آتش را برای ابراهیم سرد کند ، بلد است که سرما را برای این جوان دلپذیر کند ، خدایی که بلد بود رودخانه را برای موسی باز کند ، بلد است برای این عزیز فرج ایجاد کنـد . من برای این جوان هیچ راه حلی نـدارم چون خـدا این راه حل را در دل این جوان قرار داده ، وقتی این جوان بـا این نگـاه زیبـا دردل خـدا رفته و برای فرار از گنـاه رفته ، مـا می توانیم او را برای تـابلو به خیلی ها نشان دهیم .چرا می گویید که جوانان ما از دین گریزان هستند ؟ ببینید برای فرار از گناه حاضر است تا کجا برود . بعضی از عزیرانی که در مجموعه ی رسانه دستی دارنـد ، چرا فکر میکننـد که جوانـان ما از دین گریزان هستند ؟ این نمونه ای از هزاران جوانی است که ما داریم . که بخاطر اینکه از گناه فرار بکنـد حاضر است این سختی را بر خودش بقبولانـد . قطعا پـدر و مادر این عزیز اهل نماز ، هیئت و روزه هستند ، قطعـا اگر به ضریح امام رضا برونـد آن را می بوسند ، برادری که با او درگیر است قطعا وقتی نام حضرت ابوالفضل برده میشود بـدنش می لرزد ، خودشان با خودشان خلوت کننـد و ببینند که وقتی حضرت ابوالفضل یا امام رضا (ع) به خانه ی آنها بیاید حق را به آنها می دهد یا به آن جوان ؟ حساب من و شما با اهل بیت است . آخر زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که تا امام رضا (ع) از ما راضی نشود خدا هم از ما راضی نخواهد شد . می گویند یکی زا علتهای نامگذاری حضرت به رضا بخاطر همین است که تا امام رضا (ع) از ما راضی نشود خدای امام رضا (ع) از ما راضی نخواهد شد . جای دارد که من از پدر و مادر این عزیز سوال کنم که جا نـدارد شما به این بچه تـان که وسیله ی رضایت امام رضا (ع) است افتخار کنیـد ؟ برادری که یقین دارم اهل نماز و هیئت است ، و خودش چنین راه حلی را انتخاب کرده و من هم این راه حل را به او نـداده ام و سخت ترنی راه حل را انتخاب کرده و من پیش او کم آورده ام ، فرار کردنش مهم است . این جوان در درون خودش فرار از گنـاه را در این راه دیـده است که پشت در خانه تا ساعتی زا شب بماند سرما بخورد و آلوده ی به گناه نشود البته معلوم نیست همه چیزهایی که در ماهواره می بینند گناه باشد ولی از بستر گناه فرار می کند و این خودش خیلی قشنگ است .

۸۹-۱۱-۱۲

سوال – در مورد طرح پیشنهادی خودتان در مورد خدمتگزار معنوی امام رضا(ع) بودن توضیح بیشتری بدهید . پاسخ – هفته ی قبل خدا توفیق داد تا طرح خدمتگزارمعنوی امام رضا (ع) بودن را بدهم . بخاطر رفت و آمدهای زیادی که به حرم امام رضا (ع) داشتم و از بـاب ارتباطی که با این آستان ملکوتی داشتم خیلی از مردم عزیز به من پیشنهاد می کردنـد که برای خادمی آنها در حرم امام رضـا (ع) یـک کاری بکنم . پاسخی که من برای این عزیزان داشتم این بود که آرزوی همه ی ماست که روزی دست به سینه در مقابـل زائران این حرم قرار بگیریم و بتوانیم خـدمتگزار زائران امام رضا (ع) باشیم . اما از باب اینکه دست ما کوتاه است و خرما بر نخیـل ، قطعـا این امکـان برای همه فراهم نیست . من شنیده ام هزاران نفر الاـن در نوبت هستند و الان طرحی را اجرا کرده انـد که خـدمتهای افتخـاری کوتـاه مـدت سه ساله باشـد که این توفیق و زیبایی به همه برسـد . اما باز هم به همه ی آنهایی که از اقصا نقاط ایران و چه بسا از اقصا نقاط جهان که تصویر گنبـد امام رضا (ع) را هر بار که می بیننـد ، دلشان پرواز می کند و می گویند : یا امام

رضـا (ع) میشود ما چنـد روز خادم تو باشـیم ، این طرح را پیشـنهاد می کنم . جوانی در بحرین به من گفت که من سالی یک بار به ایران و زیارت امام رضا (ع) می آیم و دلم می خواهـد که در آن چنـد روز حتی اگر شـده توالتهای حرم را بشویم . یک جوانی در حرم خیلی گریه می کرد و می گفت که شـما که ارتباط داریـد یک کاری برای خادم بودن من بکنیـد . گفتم شـغل شـما چیست ؟ گفت : مکانیـک هسـتم و در شـهر چنـاران در مسیر زائران امام رضا (ع) هسـتم . گفتم خادمان امام رضا (ع) به عـدد هشت که نام مقـدس امام هشـتم است ، هر هشت روز یک بار خـدمت می آیند ، شـما هر هشت روزیک بار یک تابلوی زیبایی جلوی مغازه ات بزن و بنویس من خـادم معنوی امـام رضا (ع) هسـتم ، به احترام آقا امام رضا (ع) می خواهم کار مردم و زائران امام را راه بینـدازم یا مجـانی یـا بـا تخفیف ویژه یـا با یک کار ویژه به عشق امام رضا (ع) . ما داریم یک مثلثی را تعریف می کنیم . البته کارهایی هم در این کشور دارد انجـام میشود که بجای خودش نورانی و قشـنگ است و مردم یک ارتباط دوسویه دارنـد . مثلا مردم برای امام رضـا (ع) قرآن نذر می کنند که بخوانند و صـلوات می فرسـتند ولی ما میگوییم یک ارتباط مثلثی یعنی من ، امام رضا (ع) ، محبین امام . یعنی من بخاطر عشق و علاقه ای که به امام رضا(ع) دارم ، یک خدمتی به یک محب امام رضا (ع) می کنم . حالا بر اساس شـغل و کاری که دارم ، مادر در خانه ، دانش آموز در مدرسه ، دانشـجو در دانشـگاه ، پزشک در مطبش و مهندس در دفتر مهندسـی اش . من می خـواهم به رونـد محتوایی و نظری این بحث اشـاره ای بکنم . همه ی اساتیـد بزرگوار حـاج آقـا آقـای نقویـان ، حـاج آقـای مهندسـی ، حـاج آقـای رفیعی و سـرکار خـانم نیلچی زاده در این یـک هفته انصافـا به زیبـایی این طرح را دنبال کردنـد و با این که دوسـتان سایتی را اعلام کردنـد و سه تا خط تلفن اعلام کردند ، شبانه روزی تا الان حدود هفت هزار نفر ثبت نام کرده اند که این واقعا اسـتقبال بی نظیری است . ما بایـد به سه نکته توجه داشـته باشـیم . یکی اینکه همه ی مردم دوست دارند به این ساحت مقدس خدمت کنند و شوق خدمت دارند و شاید همه مردم پاداش این خدمت را ندانند . اگر ما بدانیم پداش این خدمت چیست منتظر آن مصـداق زیبای که فقط بصورت فیزیکی حضور داشـته باشم نمی مانم. رتبه های پایین تر این خدمت را هم سـبقت میگیرم و میشوم السـابقون السـابقون اولئـک المقربون . من چنـد داسـتان از تاریـخ برای شـما نقـل می کنم .پیرمردی در رکاب امیر المومنین بود که فرزندی داشت که از نظر معنوی بیمار بود و با اهل بیت دشمن بود . روزی حضرت امیر داشت با این پیرمرد عبوری میکرد که سه تا اسب سوار رد شدنـد و به حضـرت جسارت کردند . پیرمرد گریه کرد و اشک می ریخت . حضـرت دیدند که او خیلی بی تابی می کنـد و از او پرسدنـد که چرا این قـدر گریه می کنی ؟ گفت : به دو دلیل . یکی اینکه غربت و تنهایی شـما را می بینم وعلت دیگر این که یکی از این جوانان پس من است . من خادم و نکر شـما هستم ولی پسر من این جوری شده است . حضرت به پاسخ خدمتی که این پیرمرد به حضـرت کرده بود ، به او گفت غصه نخور ، الان او را خوب می کنم. گفت گر نگاهی به ما کنـد مولا . حضـرت یک نگاه ولایتی به او کردنـد و مس وجود این انسان را طلا کردنـد . تا حضـرت نگاه ولایتی به آن جوان کردند و در وجود جوان تصرف کردند ، آن جوان خودش را از روی اسب به زمین انداخت و از حضرت عذرخواهی کرد . پیرمرد خوشحال شد . بدانید که اگر می گوییم مـا می خواهیم خـادم معنوی امام رضا (ع) در آن سـر دنیا هم بشویم ، پاداش اینها فراموش نمیشود . مادری در کوفه خـدمت معنوی به امـام علی (ع) کرد . هر جـا به امـام علی (ع) جسـارت می کردنـد او دفـاع می کرد . و پنـج بـار برای دفـاع از آن حضـرت سیلی خورد . امام رضا (ع) فرمودند : هرکس یک قدم برای ما بردارد و یک سلام به ما بدهد ، ما را مدیون خودش کرده است، ما تا دین را ادا نکنیم آرام نمیشویم . ظاهرا این مادر حضـرت علی (ع) را مدیون خودش کرد . این مادر یک پسـر ناخلفی در کربلا دارد . صد تا تیر تهیه کرد وهزار درهم دادتا تیرها را آلوده به زهر کنند اما تیرها را نمی زد و می گفت که می خواهم همه ی این تیرها را خرج حسـین کنم . او وقتی دیـد امام حسـین (ع) از اسب به زمین افتادنـد ، بلنـد مرتبه شاهی ز صـدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد ، در این هنگام اسبش را سوار شد که برود تیر خلاصـی را به حضـرت بزند . نزدیک قتلگاه که رسید یک دست انـدازی به پـای اسب گیر کرد و او با سـر به هوا رفت که به زمین بیایـد که اگر با سـر به زمین می آمـد از بین می رفت . امام

حسین (ع) در گودی بودند . برای اینکه این فرد به زمین نخورد تن شان را این طرفتر کشاندند تا او روی تن حضرت بیفتد . روی سینه ی امام حسین (ع) افتاد و برقش او را گرفت . خودش متعجب ماند و پرسید که من را می شناسی ؟ حضرت فرمود : بله تو آمده بودی تیر خلاص به ما بزنی اما مادرت یک خدمتی به ما کرده بود ، ما را مدیون خودش کرده بود . مادرت بخاطر پدرم علی پنج بار سیلی خورده ، ما قرار گذاشته بودیم کارمادرت را جبران کنیم ، الان وقتش بود . این جوان منقلب شد و عاشق امام شد . پاداش معنوی یک مادر قاتل را به عاشق تبدیل می کند . گفت : حسین جان الان برای چکار کنم ؟ یک نامردی با سنان می خواست به پهلوی امام بزند ، او خودش را به آن طرف کشید و تیر به پهلوی او رفت . در واقع سپر امام شد . و روی سینه ی امام حسین (ع) به شهادت رسید . ببینید یک خدمت معنوی چکار می کند . به نیت قتل امام می آید ولی پاداش معنوی یک خدمت مادر ، چنین عاقبتی را برای او رقم می زند . من به تمام عزیزانی که این بحث را دنبال می کنند و برای این طرح واقعا زحمت می کشند ، می گویم که خدمت معنوی که ما می گوییم این است . عزیزی که دوست داری اینجا یعنی در حرم جارو بزنی ، کفش جفت کنی ،فرشی پهن کنی ، چراغی روشن کنی و آرزوی همه ی ما این است ، در هر جایگاهی که هستید ، ما گفته ایم یک روز در سال را انتخاب بکنید و یک روز توانمندی و کارائی اش را در گره گشایی محب امام رضا (ع) به ساحت مقدس امام تقدیم کند . حالا این محبت امام رضا (ع) هر کس می تواند باشد . مهم این است که خانواده ی من محب امام است واگر مادریک روز به نیت محبین امام رضا (ع) برای بچه هایش غذا بپزد و اشک هم بریزد ودر آشپزخانه هم به امام سلام بدهد. من می گویم قطعا نورانیتی که باید در حرم حس کند ، در همانجا حس می کند . من برای اطباء عزیز صحبت می کردم ، گفتم که می خواهید کفش دار بشوید ؟ گفتند : بله . شما دکتر جراح هستید در سال یک روز ، به پرستاربگو من خودم می خواهم زیر بغل های بیمار را بگیرم ، فکر می کنم این زائر امام رضا (ع) است ، کفش هایش را هم از پایش در بیاور و خودت هم او را روی تخت بخوابان و اگر پرسید : آقای دکتر چرا این طوری می کنید ؟ بگو : تو به امام رضا توسل کردی (حضرت فرمودند ما سه جا به دیدن شما می آییم) و چون من با امام کار دارم و خدمت به امام رضا (ع) محدود به آن دایره ی حرم نیست ، من این کار را بخاطر امام رضا (ع) می کنم . در زیر این آسمان کبود هر جا انسان گره ای را باز کند ، امام رضا (ع) فرموده است که ما ضمانت می کنیم که روز قیامت گره از کارش باز کنیم . بالاترین گره ی ما روز قیامت است . من به خادمان حرم می گویم که از کدام کار بیشتر لذت می برید ؟ می گویند : از ویلچر رانی ، نمی دانید که چه لذتی دارد . یک مجروح روی ویلچر نشسته و اشک می ریزد و من ویلچر ران هم به امام رضا (ع) می گویم که آقا آیا من خوب نوکری شما را می کنم ؟ من می گویم که اینکار را در جای دیگر هم میتوانم انجام بدهم . در مدرسه ، دانشگاه و اداره هم میتوانم . آقای مدیر یک روز از پشت میز خودت بلند شو و پیرمردی که دارد از پله ها بالا می آید ، دستش را بگیر و پرونده اش را نگاه کن و بگو که پدر شما اینجا بنشین ،من می خواهم امروز دنبال کار تو بدوم و این ثواب را به ساحت مقدس امام رضا (ع) هدیه کنم . چون با آقا کار دارم . من سه دسته پاداش برای گره گشایی را در روایات پیدا کرده ام . یکی اینکه در روایات داریم که هیچ چیزی به اندازه ی گره گشایی و خدمت مردم ، گناه را پاک نمی کند . من تعبیر به گناه پاک کن میکنم . دیده اید بعضی از لکه ها با هیچ چیزی پاک نمیشوند . با گره گشایی لکه ی هر گناهی پاک میشود حتی حق الناس . وقتی من با مردم گرفتار مهربان باشم ، خدا دل طلبکاران من را نسبت به من مهربان می کند . می فرماید : این رحم کرد ، تو هم رحم کن . در قرآن داریم یکفرعنهم سیئاتهم . دیگر اینکه قرب درست می کند . همه ی ما دوست داریم که به امام رضا (ع) نزدیک بشویم . هر چه دست من گره گشاتر باشد به امام نزدیکتر می شوم . حالا شاید گره گشایی من با یک لبخند باشد . در ماه محرم برای تبلیغ به جایی رفته بودیم و میهمان زوجی شدیم . من سر سفره ی آنها خیلی شوخی می کردم و دوستان به من گفتند که چرا این قدر شوخی می کنی ؟ و من می گفتم که نمی دانم . وقتی من لطایف می گفتم صاحبخانه و خانواده اش می خندیدند و شاد بودند . شب که به خانه برگشتیم به ما خبر دادند که این خانواده یکسال بوده گه گرفتار و افسرده بوده اند . با خنده و شوخی

های ما ، گره آنها باز شد . گاهی یک لبخند و شوخی ، یک خدمت معنوی میشود . کسـی که گرفتار و ناراحت است یک تبسم به او کنیـد نه اینکه نمک به زخمش بپاشیـد . و دیگری گره باز کن است . بحث دیگر بحث سه مرحله گره گشایی است . در خدمت معنوی و گره گشایی همه می گوینـد که پولـدارها بایـد کار کنند ، آنهایی که امکانات مادی دارند و وضـعش ان خوب است . در یـک استـانی یکی از خـادمی در مراسم تجلیل از خادمین مقاله ای خوانـده بود و گفته بود از طرف کسانی که تابحال امام رضا (ع) نرفته اند . استاندار یک حرکت قشنگی کرده بود . با استفاده از بودجه های فرهنگی ، طرحی پیاده کرد که هر کس که به امام رضا (ع) نرفته باشـد ، او را به زیـارت ببرنـد . خـوب است همه استانداران و حتـی مـدیران شـرکت هـا هم این کـار فرهنگی را به جـای اردوهای مکان های دیگر انجام بدهند . کسی که امام رضا (ع) نیامده ، خیلی زود سیم او وصل میشود . بعضی ها فکر می کنند که این حتما برای متمول ها و متمکن هاست . مرحله ی اول گره گشایی این است که کسـی با دستهای خودش گره مردم را باز کنـد . واسطه ی ازدواج ، حل اختلاف ، اشتغال ، درمان بیمار ، خانه دارشدن و حتی واسطه ی هدایت یک نفر بشود . مرحله ی دوم اینکه من این تمکن مـالی را نـدارم ولی می توانم آدرس بـدهم . من می خواهم بگویم که سوغـات حرم امـام رضـا (ع) فقـط زرشـک و زعفران نیست، سوغـات حرم معصومه فقـط سوهـان نیست . سوغات این حرم های زیبا فقط سوغات مادی نیست . این همه سـی دی های قشـنگ سخنرانی که در اینجا موجود است و آستان های مقدس روی سی دی ها و کتاب ها کار می کنند . یک نفر بگوید که من یک سـی دی می خرم و به بچه ام می گویم که ده تا از این را تکثیر کن و به دانش آموزان بـده . من نمی توانم بی حجابی این دختر را درست کنم ولی می توانم یک سی دی به او بدهم و را راهنمایی کنم . من می توانم یک سی دی راجع به ازدواج را تکثیر کنم . پس مرحله ی دوم گره گشـایی این است که واسـطه بشـویم .مرحله سـوم این است که اگر این کـار را هم نمی توانیم بکنیم ، جلوی طرف دسـتهای مان را جلوی طرف به سوی آسمان ببریم و دعا کنیم . بگوییم : خدا به آبروی امام رضا (ع) گره مشکلات تو را باز کنـد . برای حل مشـکل طرف من چنـد صـلوات نذر کنم یا چند استغفار برای طرف بفرسـتم که اگر مانعی در کار او هسـت برطرف بشود . من نـدارم که صـد هزارتومان بدهم ولی پنج تومان صدقه می دهم تا گره تو باز بشود. بیاییم به آبروی امام رضا (ع) به خودمـان هم خـدمت کنیم . می خواهم به خودم که محب امـام رضـا (ع) هسـتم کمـک کنم . درماه رمضان در برنامه گفتیم که بیـاییم یـک حرکت معنوی بکنیم و به امـام رضا (ع) قول دادیم که ترک گناه بکنیم . اگر موبایل های مان تصاویر و اصوات خوبی نـدارد ، به احترام امام رضا (ع) آن را حذف کنیم . اگر قرار است امام رضا (ع) در خانه مان پاداش بدهد ، زشتی ها و بدی ها را از منزل مان پاک کنیم تا وقتی امام رضا (ع) می خواهـد در خانه ام به من پاداش بدهد خجالت نکشم . سوال – سوره انعام آیات ۸-۱ را توضیـح دهیـد . پاسـخ – آیه سوم این آیه که مرتبط با بحث ما هم هست . ما وقتی می خواهیم در کار خیر قدم برداریم اگر نگاه من این باشـد که دارم بـا شـما معـامله می کنم پا پیش نمی گـذارم . ولی اگر نگاه من این باشـد که برای موجودی در عالم پا پیش میگـذارم که او بزرگترین وجود عـالم هستی است و اگر کبریایی خـدا را بفهمم ، قشـنگ جلو می روم. می فرمایـد : شـما با کسـی برخورد میکنیـد که همه ی آسـمانها و زمین از آن اوست ، ظاهر و باطن شـما را میدانـد ، هر معامله ای را که شـما بکنید او میداند . پس خوش به حـال آن کسـی که در قضـیه ی خـادم معنوی امام رضا (ع) شـدن ، با من عادی معامله نکنـد ، با خـدا و امام رضا (ع) معامله کنـد . من به خادمین می گویم به فرض زائری میآیـد و از خانواده اش عصـبانی است و کفش هایش را در کفش داری پرت می کنـد ، خادم به احترام اینکه او میهمان امام رضا (ع) است از آن پشت می آیـد و کفش هایش را بر می دارد و میگوید که انشاء الله امام رضا (ع) مشکل تو را حل می کند . و بعد کفش را در جایش می گذارد و شماره ی کفش را به او می دهد . حالا اگر قرار باشـد که من در خانه ی خودم خادم معنوی امام باشم ، اگر همسـر من بخاطر خسـتگی تنـدخویی کرد ، اگر بچه ی من به من تندی کرد ، من به آنهـا هـدیه ای بـدهم و بگویم من امرور بخـاطر امـام رضـا (ع) شـما را احترام می کنم و اگر مـا یک روز در سال طعم خدمت معنوی به امام رضا (ع) را بچشیـم ، من یقین دارم به یک روز اکتفا نمی کنیم . یقین داریم که ا ین زیبایی و نورانیت و عطر

را به همه ی زندگی مان سرایت می دهیم . و آن جمله زیارت جامعه ی کبیره میشود : من می خواهم همه ی زندگی ام با شما باشم و این نتیجه اش این میشود . در عالم خیلی ها برای رفع گرفتاری شان متوسل به امام رضا (ع) میشوند . من به امام رضا (ع) بگویم که سالی یکی از اینها را به در خانه ی من بفرست. من می خواهم غلام شما باشم . امام رضا (ع) در زمان حیات شان وقتی کسی مراجعه می کرند امام می فرمودند : ای اباصلت ، کار او را راه بینداز. پیامبر می فرمودند : سلمان کار او را راه بینداز . بگوییم یا امام رضا(ع)می شود سالی یک پرونده ات را در خانه ی من بفرستی و بگویی که تو کارش را راه بینداز ؟ من یک روزی وارد فرودگاه مهرآباد شدم . وقتی وارد گیت شدم یکی از مبلغین بزرگوار را دیدم و ایشان با یک هیجانی پیش من آمدند وگفت : سلام ماندگاری ، چقدر خوب شد که تو را دیدم ، ممنون بی بی حضرت زهرا (س) هستم . من رفته بودم کارت پرواز بگیرم و دیدم بلیطم یک اشکالی دارد . قانون این است که کسی که کارتش اشکال دارد باید بلیط دیگری بخرد و بعد پول آن بلیط قبلی را بگیرد . من به اندازه ی کافی پول همراهم نبود . گفتم : یا حضرت زهرا(ع) یک نفر را بفرست که من پیش او خجالت نکشم . تا این را گفتم ، تو جلویم سبز شدی . من اشک در چشمهایم جمع شد وگفتم که من ممنون بی بی هستم که ظاهرا اسم من در دفتر بی بی بوده است که حواله را به من داد . ای کسانی که دوست دارید اسمتان در دفتر امام رضا (ع) و مادرش حضرت فاطمه (ع) و اهل بیت باشد . وقتی می خواهی کاری بکنی ، جوری اقدام نکن که بگویند : ای امام این کی بود که جلوی من قرار دادی ؟ آبرویم را برد و بعد کمکم کرد ، زَهر من کرد تا کمکم کرد . یک جوری برای طرف کار کنید که اگر پیش امام رضا (ع) رفت بگوید : امام ممنون شما هستیم. امیدواریم که هر محب امام رضا (ع) یک خادم معنوی امام و گره باز کن از محبین امام رضا (ع) بشود . در روز پیروزی انقلاب یاد امام خمینی را گرامی می داریم . پیرزنی در دوران انقلاب با کاسه ی دو ریالی کنار تلفن های همگانی ایستاده بود .گفتند که ایستاده ای تا گدایی کنی .گفت که نه من هم می خواهم مثل شما درانقلاب شرکت کنم اما پا ندارم ، می دانم وقتی تیراندازی میشود شما می خواهید به خانواده هایتان خبر بدهید و دو ریالی ندارید که تلفن بزنید ، من در حدخودم می توانم این خدمت را بکنم . خدایا به همه ی محبین امام رضا(ع) و خادمین امام ، خدمتگزاری به محبین آن حضرت را آنگونه که حضرت می پسندند عنایت بدار .

۸۹-۱۰-۲۸

مستی نه از پیاله نه از خُم شروع شد از جاده ی سه شنبه شب قم شروع شد ، آئینه خیره شد به من و من به آئینه آنقدر خیره شد که تبسم شروع شد ، خورشید ذره بین به تماشای من گرفت آنگاه آتش از دل هیزم شروع شد ، وقتی نسیم آه من از شیشه ها گذشت بی تابی مزارع گندم شروع شد ، موج عذاب یا شب گرداب هیچ یک دریا دلش گرفت و تلاطم شروع شد ، از فال دست خود چه بگویم که ماجرا از ربنای رکعت دوم شروع شد ، در سجده توبه کردم و پایان گرفت کار تا گفتم السلام علیکم شروع شد .

۲۸/۱۰/۸۹

سوال – یک جمع بندی از بحث هفته ی گذشته که درباره ی اشتغال و پارتی بازی بود داشته باشید .

پاسخ – جمع بندی درباره ی سوالی بود که فرموده بودند برای ازدواج اشتغال و کار لازم است . برای کار هم پارتی لازم است ، ما هم پارتی نداریم ، پس بیکار هستیم و ازدواج هم نکرده ایم . و ناراحت شده بودند که چرا در جمهوری اسلامی کارها با پارتی بازی انجام میشود . من خلاصه ی بحث گذشته را در سه کلمه میگویم . یکی وقتی اسم پارتی بازی می آید از اصل پارتی بازی ناراحت بشویم و پارتی بازی برای همه بد باشد . نه اینکه من در اداره برای دوست خودم پارتی بازی کنم ولی اگر جایی رفتم که پارتی نداشت ندای وای اسلاما بلند بشود . در کوچکترین کارها سعی کنیم بر اساس حق عمل کنیم نه بر اساس نفع مان . چون در پارتی بازی منافع ما است . دیگر اینکه کسانی که پارتی دارند در سیستم ها انسان هایی را دارند که بناحق به آنها جایگاه حقی می

دهند . و بناحق ، حق دیگران را ضایع می کنند . ما گفتیم به اندازه ای که آن پارتی ها می توانند بی حق کار بکنند قطعا خدا بیشتر از آنها می توانـد به حق کار بکنـد . من و شـما که پارتی نـداریم خـدا پارتی ما میشود . فقط به خـدا وصل بشویم و از او بخواهیم . نکته ی بعـدی اینکه به کسـانی که پـارتی بـازی می کننـد می گویم که این کار هم حق الناس به گردن مان می انـدازد و هم با این کار چهره ی جمهوری اسلامی را کریه کرده ایم . در جمهوری اسلامی مبنای ما منشور اهل بیت و قرآن و عترت است . کسانی که در ادارت ، کارخانجـات ، در اسـتخدام هـا و...پارتی بازی میکننـد دو حـدیث به آنها متـذکر میشوم . امیـدوارم که از خواب بیـدار بشونـد . چون این ها دارنـد دزدی اعتقاد می کننـد . این جوانی که دارد در این قصه ایمانش را از دست میدهد چون پارتی ندارد ، می گوید که این هم جمهوری اسـلامی است . این هم حکومت قرآن وعترت است . این احادیث دلها را تکان می دهد . می فرماید : خدا ذلیل می کند کسی که با عملش اهانت به اسلام می کند . وقتی من در جایگاه خودم حالا هر کس که هستم پارتی بازی کنم و حق یک حق داری را به قوم و خویش خودم بدهم که نفع من است من چهره ی اسلام را کریه کرده ام واهانت به اسلام و مکتب اهـل بیت کرده ام . خـدا گفته کسانی که اهانت به اسـلام و اهل بیت بکننـد من آنها را ذلیل می کنم . مردم را به دساتان فضـیل بن عیـاض سوق می دهم . فضـیل یـک جـا مردانگی کرد . آنجـا که احسـاس کرد دزدی مـالش دارد به دزدی اعتقاد می رسـد دست برداشت . دزدی مال را می توانست جواب بدهـد (البته این اعتقاد غلطی است) ولی دزدی اعتقاد را نمی توانست جواب بدهـد . به اعتقاد من طلبه شایـد کسـی که دارد پارتی بازی می کنـد دارد دزدی اعتقاد میکنـد . بترسـد از لـذتی که خدا نصیب او بکند . می خواهـد وکیل ،وزیر ، رئیس یا مـدیر باشـد فرقی نمی کند . اگر همه چیز بر اساس یک روال قانونی و حق برای همه انجام بشود آن کسـی هم که از گوشه ی روسـتایی می خواهـد مسئله ی اداری را دنبـال بکنـد بایـد وقتی از اداره برگشت از خـدا تشکر کنـد که جمهوری اسلامی را نصیب او کرده است که پسر وزیر با فرد روستایی هیچ فرقی نمی کند . امیدواریم که این جوری بشود .

سوال – مـا دلمـان از آنجایی میسوزد که خـدا با این همه توانش و با این همه التماس و سـعی ما توجهی نمی کنـد و به دهان پارتی بازها نمی زنـد . لطفا حرفهایتان با مشـکلات جامعه برابری کند به روز باشـند . شـما می گویید که جوانان ما تن کارکردن ندارند و اِلا کار هست . منظورتان چیست ؟ کشاورزی ، کارگری ، مسافربری ؟ بنظر شـما صرف دارد ؟ شغل عالی با واسطه آماده است ولی من نمی خواهم این جوری سرکار بروم . مقداری دو دل هستم . راهنمایی بفرمایید . این همه از بیت المال حقوق می گیرند که کار جامعه را راه بیندازنـد . اگر قرار باشـد که هرکه دلش می خواهـد رشوه بگیرد پارتی بازی کنـد حق کشـی کند ، پس وظیفه ی آن همه حقوق بگیر چیست ؟ من دختری دارم که حجاب او عالی است و مدتی است که دنبال کار می رود ولی متاسـفانه با سالن های مُد روبرو میشود تا دفترهای کار . شـعارهای برنامه ی شـما خوب است ولی کارشـناسانی که به برنامه می آورید مشکلات را شنیده انـد ولی تجربه نکرده انـد . آیا برای کسـی که ازدواج کرده و یک فرزند دارد و یک سال است که بخاطر اعتراض به گناهان مدیر شرکت اخراج شده و بیکار است و به نان شب خودش هم محتاج شده است . آیا برای او بعد از یکسال حالی باقی می ماند ؟

پاسـخ – بگذاریـد مـا اول نگـاه دین به کـار را بگوییم . از نظر دین مـا کـار چیست ؟ آیا کار فقط به معنای کار اداری است ؟ فقط کاری که حقوق زیاد داشته باشد معنا کرده است ؟ فقط کار ارزشـی را کار می داند ؟ بقول این عزیز که می گوید ما مسافر کشـی برویم ، مگر مسافرکشـی چه ایرادی دارد ؟ مگر بایـد کارهـا را ارزش گـذاری کنیم . کـاری که دیسـیپلین آن بالا است بگوییم کار ارزشـمندی است و کـاری که یک مقـدار کارگری و خـدماتی است توی سـر آن بزنیم ؟ آیا ما این اجازه را داریم ؟ من روایاتی را می خوانم . کار در مکتب ما وسیله ی کسب روزی حلال است . یکی از اشکالاتی که در جامعه ما دیده میشود این است که کار را برای پول درآوردن می خواهنـد نه برای رزق حلال . در جواب بیننـده ای که پرسـیده بودنـد که واقعا این کارهایی را که شـما می گویید تجربه کرده اید و صدایتان از جای گرم می آید و فکر می کنند که ما برای ازدواج و کار هیچ مشـکلی نداریم می گویم که تمـام عزیزانی که می آینـد و در این جایگاه کارشـناس می نشـینند ، بنا نیست که مشـکلات خودشان را بگوینـد . نگفتن مشـکلات

دلیل بر نداشتن مشکلات نیست . ما که مومن نیستیم ولی یکی از تعریف مومن این است که لبخند بر لبانش و حزن در قلبش است . قرار نیست که همه ی دردهایش را بگوید . مومنین هم نباید خیلی دردهایشان را بگویند ، باید به خدا بگویند . اینکه در برنامه هر کسی را که با لبخند ببینند ، معنایش این نیست که او مشکل ندارد . دیگر اینکه بفرض اصلا ما تابحال مشکل نداشتیم و در پر قو بزرگ شده ایم اما کلماتی که برای شما می گوییم کلمات اولیاء دین است . که حداقل شما باور دارید که تمام این ها مشکلات بزرگ شده اند . پیامبران ما رسول اکرم که هنوز بدنیا نیامده پدرشان از از دست دادند . بعد مادرشان از دنیا رفت . بعد از مدتی جدشان از دنیا رفت و مدتی بعد عمویشان از دنیا رفت . با حضرت خدیجه ازدواج کرد و ایشان هم از دنیا رفتند و ایشان فرمود که در این ۲۳ سال هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد . این کلمات برای این ها است . می دانند که این ها با مشکلات دست و پنجه نرم کرده اند . من به همه میگویم که ما دارو فروش هستم . داروهایی که می دهیم مطمئن است . استاندارد الهی دارد . اما بعید نیست که من دارو فروش بیمار نباشم . من هم نقص دارم . شاید توفیق عمل من نسبت به شما خیلی کمتر باشد اما داروها مطمئن است . اگر الان به یک فرد فوق لیسانس یا دکتر بگوییم که الان داری خانه ات را می سازی دو تا بیل هم تو بزن ، چه میگوید ؟ می گوید که من رفتم درس خواندم که بیل بزنم . مقام جوان فوق لیسانس و حجت الاسلام بالاتر است یا مقام پیامبر ؟ وقتی در جنگ پیشنهاد شد که در جنگ خندق بکنند ، سلمان فارسی نقل می کند که ما خودمان دیدیم که پیامبر کلنگ می زدند و خاک ها را جابجا میکردند . و تلاش میکردند . نفرمودند که چون من پیامبر هستم دیگر کار نمی کنم . اصلا کار ارزش است . به نوع آن کاری نداریم . می گوید : کار حلال و متناسب . بله ما قبول داریم که عزیزی که دانشگاه رفته و درس خوانده بهترین نوع کارکردنش این است که با توجه به تخصصش بکار گرفته بشود . اما این معنایش این نیست که اگر کار متناسب با تخصصش نبود دست روی دست بگذارد و بگوید که چرا من بیکار هستم . ما می خواهیم این را بگوییم . پیامبر می فرمود : کسی غذایی بهتر از دسترنج خود نمی خورد . زمان ساختن مسجد مدینه پیامبر خشت حمل میکردند . همسر پیامبر می فرمودند که ایشان هرگز در خانه بیکار دیده نشد . یا کفش خویش را پینه می زد یا کفش ما را . الان یک واکس هم که می خواهند به کفش شان بزنند ، به فرد دیگری میدهند که اینکار را انجام بدهد چون پول دارند . بنشین خودت این کار را بکن . ما هنوز تعریف کار از نظر دین را نمی دانیم . من پنج واژه از تعریف کار را از نظر دین آورده ام . پیامبر پیراهن زن بیوه ای را وصله می زدند . پیامبر خیاطی می کرد . پیامبر همانجا فرموده بودند که بیکاری سنگدلی می آورد . از این روایات تعابیر قشنگی بدست می آید . بغض و نفرت خداوند بر انسان بیکار است . شیطان از بیکار شدن افراد خوشحال میشود . ما می گوییم که بیکاری محل تخم گذاری شیطان است. معنای کار تلاش است . اگر کسی دست ندارد با پاهایش کار کند . در سیما معلولی را نشان داند که دستها و پاهایش معلول بود با دهانش نقاشی می کشید . ولی نرفته بود گدایی کند . کار یعنی تلاش به هر نحو ممکن . یعنی اگر کسی دستش عیب ندارد نباید برود گدایی بکند . حتما باید در کار پول باشد ؟ ما از روایات استفاده کردیم که کار با حقوق کم ، کار غیر مناسب با تخصص و کار بی حقوق از بیکاری بهتر است . چرا ؟ چون بیکاری هم افسردگی و سنگدلی می آورد و هم پولی در آن نیست .و هم لعن و نفرت خدا را می آورد . من اگر کار بی پول بکنم فقط پول ندارم . لا اقل سنگدلی ندارم . ما باید به وعده های خدا اطمینان داشته باشیم . فردی به من گفت که من چهل روز کاری را کردم و خدا جواب من را نداد و من آنرا کنار گذاشتم . گفتم : شما می خواهی خدا را امتحان کنی . خدا را نباید امتحان کرد . خدا امتحانش را پس داده است . روایت داریم که لعنت شده است کسی که بار زندگی اش را به دوش دیگران بیندازد . حالا آقا فوق لیسانس یا دکترا است . کار هم پیدا نکرده و بیکار است . آیا نمی تواند در خانه یک دار قالی بزند و آموزش آن را یاد بگیرد . من پیرزنی را کنار مصلای نماز جمعه دیدم که چهارتا لیف حمام بافته و آنرا می فروشد . مردم دوست دارند که اگر قیمت این لیف در مغازه پانصد تومان است به این پیرزن دو هزار تومان می دهند . زیرا دارد کار می کند و گدایی نمی کند . در مکتب ما کار ارزش دارد . ارزش آن یکی بخاطر کسب روزی است و دیگر

اینکه در مکتب ما کار عبادت است. یعنی کسی که بیکار است یک فرصت عبادی را دارد از دست می دهد .

شما در یک مجموعه بروید و بگویید که بیکاری دارد من را اذیت می کند . اصلا به من حقوق ندهید . وقتی شما خوب کار کردید و وقتی استادکار ببیند شما با وجدان و دل سوزی کار می کنید و خوشحال هم هستی که از بیکاری نجات پیدا کردی ، حتما به شما پول هم میدهد . همه ی ما منتظر هستیم که یک دعوت نامه از وزارت خانه ای به سراغ ما بیاید که جناب مهندس لطفا تشریف بیاورید یک معاونتی در این اداره یا مسئولیتی را در یک قسمت به شما می دهیم . من باید بروم و عرضه ی خودم را نشان بدهم . من می گویم مفتی کار کردن از بیکاری بهتر است . حالا آقایی که بیکار است با بیکاری اجاره اش در می آید ؟ اگر بیکار باشد دو تا مشکل دیکر هم دارد . سر بچه ها هم داد می زند و شیطان هم سربه سرش میگذارد . شاید فکر یک کار خلاف هم به مغزش بیاید . اگر مجانی کار کند ، لااقل آسیب های دیگر را ندارد و فقط همان بی پولی اول است . و بخاطر اینکه داری به وعده ی خدا عمل می کنی و بیکار نیستی ، خدا خودش برایت فرج پیدا میکند . شاید خودش زمینه ی اشتغال بشود و این وعده ی الهی است . امام صادق (ع) می فرماید : وقتی می بینی دو گروه دارند جنگ می کنند که مربوط به تو هم نیست تو اینجا کار کردن برای طلب رزق را رها نکن . در همان شرایط سخت و دشوار برای بدست آوردن معاش کوشش کن . ما باید یک لیستی از کارهای عجیب و غریبی که انسانهای تحصیل کرده انجام میدهند فقط برای اینکه بیکار نباشند تهیه کنیم . مثلا من دیدم کنار بانکی خانمی چند تا نقاشی قشنگ کرده بود و آن را قاب کرده بود . نقاشی نرخ مشخصی ندارد.کسی چشمش آن را می گیرد و می خرد . نقاشی ها را می فروخت . معاون وزیر که یکی از دوستان من است قبلا نقاشی می کرد و خرج تحصیلش را در می آورد . یک بار هم با دود شمع سقف را یک نقاشی زیبا کرده بود زیرا با دود شمع درس می خواند . ما نمی خواهیم از ظرفیت های خودمان استفاده کنیم . همه ی کار را یک معنای خاص کرده اند و می گویند که ما فقط می خواهیم با این معنا کار بکنیم . چون پارتی ندارم و الان کار خوبی سراغ ندارم پس می نشینم ، ازدواج هم نمی کنم و خدای نکرده دیگران را هم اذیت می کنم و به هزار آسیب دیگر هم می رسم . ریشه ی همه ی اینها بی کاری بوده است . ما منتظر کاری هستیم که یک میلیون تومان در ماه حقوقش باشد . در روایات ما می فرماید که کارنشاط شما است . تفریح و تنوع است . کار خدمت است . این عباراتی است که در روایات ما است . یک بازنگری دیگری بکنیم . حضرت داود زره بافی می کردند ، حضرت سلیمان عبا بافی می کرد ، رسول اکرم نخ ریسی میکردند . ارزش کار را پایین نیاورید .یک جا کار خدماتی است . یک جا کار شاگردی و پیکی است . فقط بی کار نباش . من جوانانی را می شناسم که از صبح تا دو بعد از ظهر کار می کنند و بعد از ظهر کار پژوهشی می کنند . آقای تحصیل کرده این همه روزنامه ، یک مقاله بنویس . ما نمی خواهیم به اصل کار ارزش بدهیم . نفس اشتغال ارزش است . نفس بیکاری موجب نفرت خدا است . شیطان از نفس بیکاری خوشش می آید . یک زمانی مقام معظم رهبری می فرمودند که ای کاش ما این نفت را نداشتیم . منابع خدادادی که باید ما را به کار بیشتر تحریک بکند ، ما را تنبل کرده است . وقتی بچه ها بدنیا می آیند ما در گوش آنها اذان و اقامه می خوانیم ولی ژاپنی ها در گوش بچه شان می گویند که ما نه نفت ، نه گاز ، نه زمین کشاورزی آنچنانی داریم، اگر کار نکنی گرسنه و بدبخت می مانی ، باید کار کنی و فکر کنی . اگر به کسی بگوییم که به شهر دیگری برو و کار کن می گوید که من نمی توانم از مادرم دور باشم . ما کسانی را داریم که ۱۵ روز درماه در نقطه ی دور دست دارند کار می کنند . عسلویه منطقه ای است که فقط در آنجا کار است . بعضی ها می خواهند که کار در خانه شان باشد و خیلی هم دور نباشد . پس ما فقط کار دولتی را کار نبینیم .

کار با پرستیژ را کار نبینیم . کار خدماتی ، کشاورزی ، صنعت و هنری هم کار است . از همه ی اعضا و جوارح بدن ، فکر و تخصص خودمان استفاده کنیم تا ملعون خدا نباشیم .

سوال – سوره مائده ۴۱-۳۷ آیات را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۳۹ و ۴۰ می فرماید : معلوم شده از بالاترین ظلم هایی که به خودمان می کنیم این است که خودمان را در جایگاه بیکاری ، ولنگاری و بی عاری نگه داریم . در روایت داریم که بیکار محبوب شیطان میشود و دعای او مستحاب نمی شود . می فرماید : بیاییم از این بیکاری هایمان توبه کنیم و اصلاح بشویم . با فکر خودمان و فکر دیگران خودمان را از بیکاری نجات بدهیم . البته ما مسئول کارآفرینی نیستیم . فقط ار این بیکاری در بیاییم . حتی اگر به رفتن در مغازه ی پدرمان باشد و حتی مجانی . از محبوبیت شیطان در بیاییم . از اینکه قرار هستیم که دعای مان مستجاب نشود دربیاییم . هر شهر ، هر جایی و هر کاری باشد اشکالی ندارد . روایت داریم که گفتند فلانی کار را رها کرده و رفته عبادت کند . پیامبر فرمود : بی چاره او که نمیداند دعایش مسجاب نمی شود . وقتی از چشم خدا بیفتیم قطعا از چشم رسول خدا هم می افتیم . پس خودمان را اصلاح کنیم و از وادری بیکاری ،بی عاری بیرون بیاوریم . الم تعلم الله ... . در مورد پارتی بازی می خواهم بگویم که آن آقا که پارتی بازی میکند اگر پول و قدرت دست او است خدا مالک زمین و آسمان است . شما به خدا متصل باشید و بدانید که خدا ما را امتحان میکند چه کسانی که بیکار هستند و چه کسانی که با پارتی کار پیدا می کنند . آن جوانی که گفته دوست پدرم می تواند کار برایم درست کند ولی من مردد هستم به او آفرین می گوییم . ما باور کنیم که خدا لله ملک السموات و الارض است پس سراغ خدا برویم . کسانی که پارتی بازی می کنید از ذلتی که خدا برایتان رقم می زند بترسید . چون اهانت به اسلام و حکومت اسلامی و اهل بیت است چون مردم را بدبین می کند . اگر در رژیم طاغوت پارتی بازی میشد مردم توقعی از آنها نداشتند ولی حتی یک پارتی بازی را مردم در حکومت اسلامی نمی پذیرند . مردم توقع ندارند و به اسلام بدبین می شوند . به روحانیت بدبین می شوند به جمهوری اسلامی بدبین می شوند . این کار را نکنید و استغفار کنید و امیدوار هستیم که خدا استغفارآنها را هم بپذیرد . کارهای دولتی هم کار محدودی است و همه نمی توانند بروند . خیر رسانی فقط پول دادن به فقیر ومدرسه درست کردن امروز یکی از بالاترین خیر رسانی ها اشتغال زایی است . سرمایه ام را در بانک نخوابانیم . این سرمایه را یک کارخانه با سود کمتر و زحمت بیشتر راه اندازی کنم . و برای بیست نفر کار ایجاد کنم . چقدر ثواب دارد . چون وسیله ی رزق و روزی بیست خانوار را فراهم کرده ام .

خدایا به حق محمد و آل محمد باران رحمت خود را بر همه ی بلاد اسلامی و همه ی شهر های ما نازل بفرما . به تمام آنهایی که آرزوی داشتن یک خانه خوب ، یک کارخوب ، یک بچه ی صالح ، همسر خوب ، شفا و عافیت خوب را دارند ،عنایت بفرما . همه ی ما را در مسیر تعجیل فرج آقای مان قرار بده .

۸۹–۱۰–۲۱

تا ذره ای ز درد خودم را نشان دهم بگذار در جدا شدن از یار جان دهم ، همچون نسیم می گذرد تاب رفتنش چون بوته زار دست برایش تکان دهم ، دل برده از من آنکه زمن دل بریده است دیگر در این قمار نباید زیان دهم ، یعقوب صبر داشت و دوری کشیده بود چون نیستم صبور چرا امتحان دهم ، یوسف فروختن به زر ناب هم خطاست نفرین اگر تو را به تمام جهان دهم . سوال – من جوان ۲۵ ساله ای هستم که بعد از چهارسال تحصیل الان دوسال است که بیکار هستم . دراین دو سال شاهد اشتغال افرادی بوده ام که نه تحصیلات دارند نه بویی از خدا و انسانیت برده اند . تنها یک عامل باعث برتری آنها به من شد است و آن پارتی بازی یا جانبداری است . در این اوضاعی که همه دم از خدا و عدالت می زنند و پارتی را قسمت می دانند آیا جایی برای اعتقادات و خدا پرستی باقی می ماند ؟ به خدا قسم پاک بودن در این شرایط که نه عدالت شغلی است و نه زمینه ای برای ازدواج جوانان است خیلی مشکل و طاقت فرسا است . کم کم دارم از خدا هم ناامید میشوم . دوست دیگری می گوید که ازدواج پول می خواهد و پول کار میخواهد و کار پارتی می خواهد که ما نداریم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – شهادت حضرت رقیه و هم شهادت امام حسن مجتبی (ع) که به روایتی هفتم صفر است را تسلیت بگوییم و هم ولادت امام

کاظم (ع) را که به روایتی هفتم صفر است تبریک میگویم . فردا به روایتی هم شهادت و هم ولادت است.
در اینجا ازدواج و کار را با هم گره زده اند و گفته اند که تا پارتی نداشته باشیم از اینها خبری نیست . انشاء الله خدا مشکل همه را حل بفرماید . ما بنای مان این بوده که با کمک دوستان و خدا قدم به قدم بعضی از شاخصه های زندگی مان ، با فرمول تبدیل زندگی به بندگی جلو برویم . من فقط اشاره ای می کنم . اگر ما بخواهیم موضع این برنامه مان را موضع اشتغال قرار بدهیم اول باید ببینیم دین ما کار را چه معنا میکند . برویم تعریف کار را ازدین بپرسیم . ببینیم دین برای هر سوال و هر صورت مسئله چه حکمی برای آن می دهد . دیگر اینکه تسلیم حکم دین بشویم . بعد بر اساس فرمولی که دین گفته است دنبال تهیه ی اسباب و مسببات برویم ، تلاش بکنیم ، تدبیر بکنیم ، تفکر بکنیم و تحمل مشکلات را بکنیم . بعد تازه سراغ توکل ، تفویض ، توسل وآن گام های پشتیبانی که دعا ،صدقه و آن دوازده گام برویم . و قرار شد روی هر مسئله ای این دوازده گام را پیاده بکنیم . البته من قبول دارم که فهم وآگاهی های من ناقص است و قطعا فرصت برنامه هم کم است و عزیزان در مورد ساعت برنامه هم گله دارند و با تلاش دوستان شاید اتفاق خوبی بیفتد . ما می خواهیم بلکه با همین اندک بتوانیم دلگرمی به این جوانان داده باشیم . در قصه ی کار من پارتی بازی را قبول می کنم و نمی خواهم منکر واقعیت هایی که در جامعه مان هست بشوم . متاسفانه فضای اشتغال و بکارگیری ها در کشور ما حداقل از ناحیه ی ادارات و نهادی های رسمی خیلی از طریق فضای شایسته سالاری نیست . چیزی که امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر فرمودند و چیزی که امام ما آرزویش را داشتند و رهبر انقلاب توصیه می کنند و آنچه بزرگان ما میگویند ، آن نیست . این یک نکته است و نکته ی بعدی این است که مردم خوب ما بدانند که مسئولین مملکت را از خارج وارد نکرده اند . مسئولینی که در همین مملکت ، بستر و درهمین خانواده ها و دانشگاهها ،مسجد و هیئت تربیت شده اند . اگر اتفاق بدی بعنوان پارتی بازی در سیستم کاری و مدیریتی ممکت دارد اتفاق میافتد یک تلنگری به خودمان بزنیم و ببینیم از روند ساده ی زندگی مان که دارد جلو می رود ، همه جای آن این جوری نیست . مثلا همه ی ما از گرانی ناراحت هستیم ولی یک بار از خودم نمی پرسم خدماتی که من می دهم آیا گران است یا نه ؟ در سخنرانی نمازجمعه ای من سوال کردم که ای مردم همه از پارتی بازی ناراحت هستید ؟ همه گفتند : بله . گفتم که از اصل پارتی بازی ناراحت هستید یا اینکه پارتی ندارید؟ صادقانه گفتند که چون ما پارتی نداریم ناراحت هستیم . احتمالا اگرهمین سوال کننده ی ما هم پارتی داشت از این کار گله نمی کرد . گفتم که اگر روزی مملکت ما رسید به آنجایی که همه مان از اصل پارتی بازی ناراحت باشیم انشاء الله خوب میشود. مثلا من در اداره ی کشاورزی هستم و شما در اداره ی دارایی هستید. من به اداره ی شما می آیم و چون پارتی ندارم هر کاری میکنم کارم راه نمیافتد . ولی خودم در اداره ی کشاورزی برای پسرخاله ام دارم پارتی بازی میکنم . اسم آن را هم کار راه اندازی و خیر رسانی می گذارم . یک وقت کار یک نفر قانونی هست ، و چون او ضعیف است من خودم بلند میشوم که آن را سریع تر و زودتر انجام بدهم و روال قانونی آنرا سریع تر کنم ، این پارتی بازی نیست . و حق کسی هم ضایع نمیشود و این واقعا کار راه اندازی است . مدیری از پشت میزش بلند میشود زیرا طرف قوم و خویش او یا پیرمرد با ارزشی است و فوری خودش کارش را انجام میدهد . این آقا دارد فراتر از شغل خودش کاری را برای دیگری انجام میدهد . اسم این را پارتی بازی نگذاریم. پس پارتی بازی واقعیت دارد . دیگر اینکه همه ی ما گرفتار پارتی باز ی هستیم . مثلا من مغازه ای دارم . چند جعبه شیر می آورم . اول چند تا از آن را برای خواهر و برادر و اقوام پنهان میکنم . خوب این پارتی بازی است . ما همه دوست داریم از قانون فرار کنیم . ولی یکی میخواهد با ماشین ژیان فرار کند و یکی می خواهد با ماشین بنز فرار کند . من در اداره ای رفته ام . برای بیست هزارتومان می خواهم دو هزار تومان رشوه بدهم . بیشتر از این هم نمی ارزد . دو هزار تومان میدهم که بیست هزار تومان را از من نگیرند . خوب این طرف خودش را برای دو هزار تومان جهنمی نمی کند . حالا فردی آمده برای بیست میلیون مالیات حاضر است دو میلیون بدهد . پس طرف اگر بخواهد پارتی بازی کند این دو میلیون را قبول می کند . حالا من این صحنه را می بینم و داد و فریاد دینی راه می اندازم که اسلام در خطر است و

رشوه بازی شد و برای دو میلیون می خواهند بیست میلیون را قاطی کنند . خوب تو هم میخواستی برای بیست هزار تومان همین کار را بکنی . اگر من برای کـار کوچکم پارتی بازی نکنم برای کار بزرگ هم پارتی بازی نمیشود . پس به خودمان برگردیم . نکته ی بعـدی این است که باور کنیم مسئولینی که هستند در همین خانواده ها هستند . یعنی اشـکال همگانی است . اگر قرار باشد پارتی بازی در این مملکت درست بشود همین جوان سوال کننـده عزیز باید بداند که حتما ایشان هم روزی بخاطر آشـنایی با نانوای محل نان بهتر و بدون صف از آنجا گرفته است . اگر این اتفاق هست استغفار کنیم . پس به خودمان برگردیم . ما فکر می کنیم که فقط دیگران اشـکال دارند . اگر مملکت یک خانواده ی بزرگ است و در یک خانواده ی بزرگ دارد پارتی بازی انجام میشود احتمالا در خانواده های کوچک هم انجام شـده است . من در مـدرسه ، دانشـگاه ، در اتوبوس سوار شـدن خودم و در همه ی کارهایم این اتفـاق افتـاده است . دیگر اینکه پارتی یک نفر را به ناحق بر شـما مقـدم میکنـد . بنظر شـما خـدا به انـدازه ی کسـی که پارتی بازی میکنـد زور ندارد ؟ شـما می گویید که حق با شـما بوده است که در فلان اداره اسـتخدام بشوید و پارتی زورش رسـید که حق را به ناحق برتری بدهـد ، حالا خدا به اندازه ی این انسانی که پارتی بازی کرده زور ندارد ؟ در ذیل تفسیر سوره ی یوسف یک روایت زیبـایی است . می فرمایـد: وقتی حضـرت یوسف در قعر چاه قرار گرفت و فهمیـد که این امتحان او است برادرانش را صـدا زد و به سراغ غیر خـدا رفت . ای برادرها من در حکم مرده شدم و من را به ته چاه انداختید و پیراهن من را هم خونی می کنید و می گویید که گرگ او را خورد . پس وصـیت های من را بشـنوید . وصیت من این است (مثل یک انسان عادی) که وقتی برگشتید و دور هم بودیـد تنهـایی من را یادتـان باشـد . وقتی در جـای مطمئنی قرار گرفتیـد تنهـایی من را در ته چـاه یادتـان نرود . وقتی غـذا خوردید گرسـنگی من را یادتان نرود . هر وقت آب نوشـیدید عطش من را یادتان نرود . هر وقت یک جوان رعنایی را دیدید یاد جوانی من هم باشـید که من را در جوانی در چاه انداختید . خدا پیامبران را این جوری امتحان کرد . در ذهن حضرت یعقوب آمد که اگر بچه را به این ها بـدهم و گرگ او را بخورد چه ؟ و خـدا همین امتحان را در کاسه اش گـذاشت . به کلام یوسف آمد که من در زندان بـاشم بهتر است از اینکه در خـانه ی زلیخـا باشم و گناه بکنم ، خـدا او را در زنـدان قرار داد. در ذهنیوسف آمـد که من را در پیش ارباب هایتان یادکنید که برای تان تعبیر خواب کردم ، خدا او را هفت سال بیشتر در زندان گذاشت تا سراغ غیر خدا نرود . آیت الله مجتهـدی می فرمودنـد که خدا قسم خورده به عزت و جلال خودم هرکس امید به غیر از من ببرد نا امیدش میکنم . پس چرا افرادی که سـراغ خلق خـدا می رونـد خدا آنها را ناامید نمی کند ؟ زیرا آنها به مدرسه نیامده اند که بخواهند تربیت بشوند . جبرئیل سـراغ یوسف انسانی آمـد . و گفت که یوسف چه می گویی ؟ چرا سـراغ غیر خـدا میروی ؟ بیا با خدا حرف بزن . لااقل این قدر که برای مردم ارزش قائل هستی برای خـد ارزش قائل باش . حضـرت حق به حضـرت داود می گوید که به بنده های من سـلام برسان و بگو که کجـا به من تکیه کرده ایـد که من پشت تـان را خـالی کرده ام . کجـا فقـط امیـد به من بستیـد ؟ به دکتر می گویم که بچه ام را خوب کنم ولی می گویم که نکند تخصـص دکتر در شفا دادن از تخصص تو بیشتر باشد . حضرت جبرئیل به یوسف گفت بگو که ای کاشـفی که هر گره ای را باز می کنی ، ای جواب دهنده ی هر ندایی که به سوی تو بلند میشود ، ای کسی که هر شکسته ای را تو جبران میکنی ، در هر امتحـانی تو حاضـر و مراقب من هستی ، ای تنهایی که مونس تنهایان هستی ، ای غریبی که بهترین صاحب غربت هستی ، ای کسـی که هر نجوایی را تو شاهـد هستی ، ای خـدایی که غیر از تو هیچ کس این قدرت را ندارد از تو می خواهم که در کار من فرجی و گشایی بکنی ، خـدایا حب خودت را در دل من قرار بـده تا هم و غمی جز تو دردل من نمانده باشد. چرا ما به انـدازه ی پارتی ها برای خـدا نقش قائل نیسـتم ؟ به هیـچ قیمتی توکل و امیـدمان را از دست نـدهیم . حالا ممکن است این سوال برای کسـی پیش بیاید که آن جبرئیلی که برای یوسف آمد چرا برای من نمی آید ؟ قرار نیست که خدا همه را پیامبر و یوسف کند . خـدا جبرئیل را برای یوسف فرسـتاد ، قصه ی یوسف را هم برای من نقل کرد که بگویـد تو هم این ذکر ها را بگو من برای تو هم کار گشایی میکنم . من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقهم من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسب . این مقـدمه ی بحث

اشتغال است و هنوز وارد آن نشده ایم .

سوال – گاهی اوقات وقتی ما می بینیم که در شرایط مساوی فردی که در اداره ای پارتی دارد قبول میشود و شغلی پیدا می کند . حالا ممکن است که کمی ایمان ، امید ، توکل و توسل مان کمرنگ بشود . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من به شما قول می دهم که این اتفاق نمی افتد . ما به غیر از توکل شش قدم دیگر گفته ایم . این شش قدم را در بحث اشتغال خواهم گفت . بگوییم اصلا معنی کار یعنی چیست و تکلیف ما در مورد کار چیست؟ ما قرار نیست که به خدا بگوییم که مدرک من این است و من چنین کاری میخواهم . قرار است که او تکلیف معین کند . برویم سراغ خدا و بگوییم که کار یعنی چه ؟ صورت مسئله ی من این است که طرف لیسانس ، دکترا گرفته و توانمندی پیدا کرده است . این صورت مسئله را به دین عرضه می کنیم تا ببینیم دین چه حکمی میدهد . درباره ی این حدیثی که شما فرمودید که پیامبر فرمود که هر وقت بیکاری را می دید می گفت از چشمم افتاد و وقتی از حضرت علت را پرسیدند فرمود : مومن هر گاه حرفه ای نداشته باشد از راه دینش نان می خورد ، باید بگوییم که هر وقت ما با بیکاری از چشم پیامبر بیفتیم در چشم شیطان عزیز می شویم . چون بیکاری محل تخم گذاری شیطان است. در این مواقع سریع شیطان برای ما برنامه ریزی میکند و اولین کاری هم که می کند این است که من را از خدا ناامید می کند . دیدی خدا هیچ کاری برایت نکرد یا خودم برایت کاری میکنم .

سوال – سوره مائده آیات ۵-۳ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ی سوم آیه غدیر و ولایت است . می فرماید : الیوم ... تمام مشکلات ما از این است که نعمتی را از خدا می خواهیم ولی راه استفاده از آن نعمت را نمی دانیم . خدا می فرماید من با استفاده از ولایت راه استفاده از نعمت را برای تان گذاشته ام . یعنی هرنعمتی بدون راهنمایی ولایت استفاده بشود آن نعمت نه تنها ما را به سمت خدا نمی کشاند که ما را از خدا دور میکند . این چراغ که روشن میشود به من می گوید که چگونه از این نعمتها استفاده کنم . چراغ که نباشد همین نعمت باعث میشود که من زمین بخورم . ما میگوییم اگر یک مسئله یا یک لحظه از زندگی مان را بدون ولایت با آن برخورد کنیم قطعا آن مسئله می تواند باعث سقوط ما بشود . پس بیاییم در بحث اشتغال و ازدواج اول سراغ دین برویم . ای ولی خدا و ای قرآن و عترت ، شما بجای من ببینید و به من بگویید که من چکارکنم . این تبدیل زندگی به بندگی است .

سوال – حاج آقا رفیعی در مورد ستاد احیای حجاب و عفاف صحبت کردند و فرمودند که چهار عنصر اصلی خانواده ، روحانیون ، دستگاههای دولتی و رسانه ی ملی بخصوص صدا و سیما مهم هستند و در مورد حجاب رسالت فرهنگی دارند . در ضمن نقدی هم بر نقش بازیگران و روابط دختر و پسر در فیلم ها داشتند . اگر این ها نباشد که نمیشود فیلم ساخت . حرفهای شما برای این دوران نیست .الان ماهواره ها به جنگ ما آمده اند . ما باید از سلاحی همانند آنها استفاده کنیم . نظر شما چیست ؟

پاسخ – من همینجا از آقای رفیعی هم تشکر می کنم چون بحث خوبی را ارائه داده اند . ما قطعا باید خود انتقادی داشته باشیم . شاید یکی از کارهای قشنگی که رسانه می تواند انجام بدهد و همه ی کسانی که مدافع حکومت و جمهوری اسلامی هستند این است که از نهادهای جمهوری اسلامی و ساختارهای اسلامی انتقاد کنیم . و راه حل هم بدهیم . من چند نکته به این عزیز می گویم که از خودشان اعتراف بگیرم . یکی اینکه ما گفتیم که حلال پیامبر تا قیامت حلال است و حرام محمد تا روز قیامت حرام است و چنین نیست که حلال پیامبر برای یک زمان باشد و زمان دیگر چون علم پیشرفت کرده است ، ماهواره ها آمده ، گناه هم زیاد شده است ، ما یک استثنایی در حرام ها بزنیم و بگوییم که این ارتباط ، این خلوت ، این حضور خانم در مجلس مردان اشکال ندارد .این غلط است . و دیگر اینکه اگر این جوری نگاه کنیم و میشود این برداشت را کرد که نکند نعوذبالله پیامبر این زمان را ندیده اند . حضرت محمد (س) چون پیامبر خاتم است با علم نبوت وامامت تا پایان دنیا را دیده اند . و بر اساس این صورت مسئله ای که خدا تا پایان عمر به ایشان نشان داده است حکم احکام و مسائل را فرموده اند . یک عنصر بنام ولایت در دین ما گذاشته اند که این

عنصـر برای پویا کردن دین است . یعنی من انسان عادی نمی توانیم بگوییم که به تشـخیص من اینجا بایـد عوض بشود . یک نفر را گذاشـته اند که او تشخیص بدهد و محتوای دین را به ظرف زمان بریزد . در زمان پیامبر ولی و در زمان امامان معصوم ،امام معصوم و امروز هم که امام معصوم نداریم فقهای عظام و مراجع تقلید هسـتند . اگر آنها بفرمایند ما می گوییم چشم . اما اینکه من تشخیص بـدهم که چون ماهواره آمـده و اصـطلاحی هم که آمـده می خواهیم دفع افسـد به فاسـد بکنیم ، درست نیست . دفع افسـد به فاسـد دست فقیه است . مثلاـ ما برای نجات دادن جان یک انسان اجازه داریم که دروغ بگوییم . اینجا دروغ جایز است . اگر برای ازدواج پیش مـا آمدنـد کـه مشـورت بکننـد اجـازه داریم که غیبت بکنیم . و حقیقت خـانواده ی پسـر و دختـر را بگـوییم . آن را بایـد فقیه تشـخیص بدهـد . اگر فیلمسازان برای این کارهایشان از مراجع تقلید اجازه گرفته اند ما حرفی نداریم . این اسـتدلال که بگوییم اگر مـا این گونه فیلم نسـازیم مردم به مـاهواره گرایش پیـدا می کننـد غلـط است. به دلیـل عقلی میگویم یعنی اینکه شـما داریـد با آنها مسابقه می گذارید . آنها مدام گناه و بی حیایی بیاورند و چون مردم به آن سـمت نروند ما هم کمی بی حیایی بیاوریم . خوب آنها بیشتر می کننـد ما هم مجبور هستیم که بیشتر بکنیم . ما با شـیوه های آنها نمیتوانیم با آنها رقابت بکنیم. من به بچه های دانشـجو می گویم که آنهـایی که قیـد دین ندارنـد شـما می خواهیـد بـا چه قیـدی با آنها مسابقه بگذاریـد ؟ با اختلاط دختر و پسـر می خواهید مسابقه بگذارید ؟ آنها دختر های آرایش کرده و پسـران بزک کرده می آورند ، شما هم می خواهید یک کم آرایش و بزک کنید ؟ تا کجا می خواهیـد این مسابقه را ادامه بدهیـد. در ماهواره بدترین صـحنه ها را نشان دادند شـما می خواهید یک پله پایین تر آنرا نشان بدهید ؟ ما با اتکال به خدا و اخلاص خودمان با آنها به رقابت بپردازیم . دو تا جریان در عالم هست . یکی جریان پرخاصـیت و یکی جریـان بی خاصـیت . خـدا میگویـد که درگیری حق و باطـل دائمی بوده است و باطل همیشه نفرات و تجهیزاتش بیشتر بوده است . حق هم نفرات و هم تجهیزاتش کمتر است . در طول تاریخ این جوری بوده است تا ظهور امام زمان (عج) که ورق برگردد . خـدا در سوره ی محمـد در آیات اول می فرماید : ای متدین ها شـما صه نخورید من کار باطل را کم اثر می کنم . وکار شـما را پُر اثر می کنم . رقیه ی سه سـاله در عالم چقـدر پر اثر شـده است . وقتی انسان در جریان اثر پر خاصیت قرار بگیرد یک بچه ی شـش مـاهه هم کلی خاصـیت پیـدا می کنـد . پس ما در جریان بنـدگی خـدا به ماموریت هایمان دقت بکنیم . ما قرار است که فیلم سازی بکنیم و معـارف مـان را در قـالب هنر بیـارویم. قطعـا این را قبول داریم . همه ی اینهـا را بایـد در قـالب هنر بیاوریم اما نه با رقابت با دشـمنان قسم خورده . ولایت راهنمای ما است بروید از دین کمک بگیرید . عزیزان فیلم ساز ، سینمایی و تلویزیونی فکر میکنند که اگر قدم به قدم از روحانیون بپرسـند دست و پایشان بسـته میشود .خیر اینطور نیست . دین محدود نمی کند . دین چشم من و شما را بـاز میکنـد و خـودم دست و پـایم را جمع می کنم . دین به من میگویـد که وقـتی تو می توانی به مقصـد تـاز راه حلاـل برسـی چه ضرورتی دارد که از راه حرام برسی . فیلم نامه نوشتنی که خدا بپسندد شاید زحمتش خیلی بیشتر باشد . ایده ، پیدا کردن فیلم نامه ، نوشتن و تهیه کنندگی آنخیلی زحمت دارد . تهیه کننده ای که شیطان آنرا بپسندد همه کمکش می کنند ولی اگر بخواهد فیلم نامه ای بنویسـد که خـدا بپسـندد بازیگرهایی را پیـدا بکنـد که با رعایت حدود شـرعی کار بکند . جایی پیدا بکند که این فیلم را پخش بکننـد . این خیلی زحمت دارد این همان سـختی هایی است که اولیاء و پیامبران هم تحمل کردنـد . بایـد اینها را به جان بخرند ولی ناامید نشوند . نگویید که اگر ما حدود شـرعی را رعایت بکنیم راه بر ما بسـته است . ما اصلا با دیگران رقابت نداریم . ما روحانیون هم بایـد در این مسـئله کـاربردی تر و ملموس تر نظرات دین را بـدهیم . با کلی گویی که چه حرام است و چه حلال است نمیشود . باید ریز بگوییم تا مردم هم بتوانند ریز رعایت بکنند .

خدایا به آبروی حضـرت رقیه (س) ،امام مجتبی (ع) و به آبروی امام کاظم (ع) به ما توفیق رفتن به سراغ دین ، خود را عرضه کردن به دین ، گرفتن احکام از دین ، تسلیم بودن و تحمل سختی های این بندگی را عنایت بفرما .

۸۹-۱۰-۱۴

گرچه چون موج مرا شوق زخود رستن بود موج موج دل من تشنه ی پیوستن بود ، یک دم آرام ندیدم دل خود را همه عمر بس که هر لحظه به صد حادثه آبستن بود ، خواستم از تو به غیر تو نخواهم اما خواستن ها همه موقوف توانستن بود ، کاش از روز ازل هیچ نمی دانستم که حبوط اَبَدم از پی دانستن بود ، چشم تا باز کنم فرصت دیدار گذشت همه ی طول سفر یک چمدان بستن بود . سوال – بعضی از دوستان گفته اند که ما ازدواج کردیم تا سفره ی معصیت بسته شود ولی سفره ی معصیت دیگری باز شد . یعنی با فردی ازدواج کردیم که اهل دیانت نیست ، ضعف اعتقادات دارد ، اهل ترک محرمات نیست ، اهل حجاب و نماز و روزه نیست ، اهل خوردن مشروبات الکلی است ، با نامحرم راحت رابطه دارد ، دست به زن دارد یعنی سفره ی معصیت جدیدی باز شده است . ما با این فراز و نشیب های زندگی چکار باید بکنیم ؟ آیا همین که چند تا سوال در مورد ازدواج جواب دادید مشکل حل شد ؟ منظورم این نیست که شما باید آنرا حل کنید . شما می توانید با کسانی که دست ی در ازدواج دارند ، از پدر و مادر گرفته تا مسئولین اتمام حجت کنید . آنها باید بدانند که اگر جوانان امروز مرتکب گناه میشوند بیشتر عقوبت آن گناهان بر گردن آنها خواهد بود البته نه به عمد . اگر آخر هر بحثی یک جمع بندی صورت بگیرد خیلی خوب میشود . لطفا با صداقت صحبت کنند . الان چطور میشود ازدواج کرد ؟ یک زمانی ازدواج سنت پیامبر بود . بنظر من اگر الان پیامبر بود می گفتند که ازدواج حرام است . حالا ما چطور می توانیم این سفره ی جدید باز شده را چطور می توانیم جمع بکنیم . آیا باید راه کار طلاق را پیش بگیرند یا می شود این قضایا را حل کرد و با آن کنار آمد ؟

پاسخ – من اول به این بیننده جدی می گویم که یک استغفار نسبت به این کلامی که به پیامبر اکرم نسبت داده اند چون این نگاه می گوید که مخصوص آن زمان نبوده است . اما نگاه اعتقادی ما می گوید که چون پیامبر خاتم پیامبران است مخصوص زمان خودش تا قیامت است . حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه . خدا وجود نازنین پیامبر را در قالب انسان کامل تربیت کرد زیرا قرار بود که الگوی همه بشریت و الگوی انبیاء بشود . او نباید یک ذره نقص داشته باشد . اینکه پیامبر باشد و از زمان ما مطلع نباشد نقص است . او پیامبر باشد و از شرایط امتش مطلع نباشد نقص است و این نقص از ساحت پیامبر اکرم به دور است . قطعا این عزیز استغفار بکند . ما باید در بحث هایی که می کنیم عنوان بحث و شاه کلیدهای بحث مان یاد مان نرود . عنوان بحث ما این بود که چگونه زندگی را تبدیل به بندگی بکنیم . یک قطعه از پازل زندگی ما ازدواج بود . تیم قطعه به قبل و بعد ما ارتباط دارد . بعضی ها فکر می کنند که در این قطعه باید چکار بکنند . ما می گوییم که قبل از این قطعه هم شما دغدغه ی بندگی داشته ای یا نه ؟ بعضی ها می گویند : نه و این اشکالی ندارد و ما بر اساس دین مان راه حل به آنها می دهیم . بعضی مواقع به ما می گویند که صدای شما از جای گرم بلند میشود و یا می گویند : این زن که در دین ما الگو است بگویید که زندگی اش چطور بوده است که ما بر اساس آنها عمل بکنیم . ما یک عنصری را بعنوان اساسی ترین در تبدیل زندگی به بندگی اشاره کردیم و دوازده قدم را گفتیم ، این ظاهرا مورد غفلت قرار گرفته است . عنصری که برای تبدیل زندگی به بندگی است دین مداری و ولایت مداری می باشد . من در این عالم سرگردان رها نشده ام. خدا برای پیاده کردن تکلیف به من حجت داده است . یک حجت باطنی با تایید فطرت و وجدان بنام عقل به من داده است و یک حجت ظاهری بنام انبیاء و اولیاء به من داده است . هیچ زمان و مکانی هم مردم بدون دسترسی به حجت نیستند . پس اگر سوال می کنیم که حضرت زهرا ، حضرت آسیه و حضرت زینب و حضرات معصومین که اسوه ی ما هستند چه می کردند ، ما میگوییم که از دین سوال می کردند . از حجت خدا سوال می کردند . یکی از افتخارات مکتب ما این است که قصه ی دین مداری ما به نبوت ختم نشد ، نبوت به امامت گره خورد . در اصل غیبت هم امامت به فقاهت گره خورد . یعنی از خلقت حضرت آدم تا امروز و تا روز قیامت هیچ انسانی نمی تواند بگوید که من در زمانی و مکانی زندگی کردم که مسئله ای داشتم ولی حجت خدا نداشتم که از او سوال کنم . اگر آسیه موفق شد و خدا در قرآن از او

روایت کرده است بخاطر این بود که تکلیفش را از حجت خدا پرسید. حالا یا از طریق مستقیم یا غیر مستقیم . یک حجت خدا هم عقل ماست . لذا میگویند که اگر بعضی ها تکلیفشان را بر اساس عقل سلیم (عقلی که هم ظاهر ببیند و هم باطن ، هم دنیا ببیند و هم آخرت ، خدا ، قیامت و وسوسه های شیطان را هم باور می کند) بدست بیاورد ، آن حکم بر اساس شرع هم امضاء شده است . آنها از راه حل استفاده کردند. تو هم باید از این راه حل استفاده کنی . آنها هم موضوع و هم تکلیف شان را از دین گرفتند . حکم دین را قبول کردند . الان وقتی حکم دین را می پرسند می گویند که نمیشود کمی تخفیف بدهید یا یک جور دیگر بگویید که برای ما راحت تر باشد . اگر قرار است که زندگی من به بندگی تبدیل بشود ، دین تعریف صورت مسئله را به شما می دهد و حکم را هم می دهد و می گوید که تسلیم بشوید. مثلا خیلی به من می گویند که بعضی ها وارد ازدواج میشوند و به گناه می افتند . می دانید چرا ؟ چون نمی آید بپرسد که معنی ازدواج چیست ؟ معنی ازدواج بازی عاشقانه نیست . تنها پاسخگویی به غرایز نیست . بیایید معنی ازدواج را از دین بپرسید . ما یک لحظه از ارتباط با دین مستقل نیستیم . روایت داریم که طغیان بستر گناه وقتی شروع میشود که ما خودمان را از پرسش دین و دین مداری بی نیاز می دانیم . حالا بعضی ها میگویند که ما به سفارش برنامه ی سمت خدا ازدواج کردیم و حالا به گناه افتاده ایم ، برویم قدم بعدی را بپرسیم . ما وقتی ازدواج میکنیم تا سه تا موضوع در زندگی پیش می آید . یکی روابط زن و شوهر با هم است ، یکی روابط زن و شوهر با خانواده های طرفین ، یکی روابط زن و شوهر با دیگران است . یعنی تمام نکات را باید بر دین تطبیق بدهیم . دوستان یک قدم را می پرسند و میگویند که بقیه را خودمان می دانیم . می روند و در چاله می افتند .بعضی ها به غلط دارند برداشت می کنند .معیارهایی که ما برای یک ازدواج تکامل یافته ایده آل می دهیم ،زوج هایی که ازدواج کرده اند برنامه را می بینند و آقا می گوید ببین به تو میگوید ، تو این ها را رعایت نمیکنی و این ویژگی ها را نداری پس باید تو را طلاق بدهم یا خانم به آقا می گوید که من باید یک فکری برای تو بکنم. ما می خواهیم درباره ی همه ی مسائل بصورت ایده آل بگوییم . نمی خواهیم دیگران را ناامید کنیم . وظیفه ی ما ناامید کردن نیست . ما نمی خواهیم بگوییم که کسانی که جوانی ایده آل نداشته اند بروند بمیرند ، راه توبه ، اصلاح و جبران هست . برای آنهایی که انتخاب ایده آل و ازدواج نداشته اند هم راه جبران هست . ما می خواهیم بگوییم که شما از هر منزلی که با ما همراه شدی راه بندگی هست .

سوال – چرا کسانی که ازدواج کرده اند سفره ی جدید گناه برای آنها باز شده است آیا بخاطر این است که معیار آنها درست نبوده است ؟

پاسخ – می تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. ممکن است یک وقت دوره ی جوانی ایده الی نبوده است و می تواند آنرا با استغفار جبران کند . استغفار ، توسل و دعا باید همیشه در برنامه ی کار ما باشد تا خدا گذشته ی بد ما را پاک کند. این وضعیت بی بارانی که ما الان داریم بنابر گفته ی قرآن می تواند عذاب اطلاق بشود . توبه و استغفار کنیم. بخشی از این مشکلات که اشاره کردند برای گذشته ی های آنها است که ایده آل نبوده است . یا جوانی یا ازدواج یا انتخاب شان بوده است . بعضی ها می گویند حالا گناهان شب عروسی را فهمیده ایم. راه باز است و می توانیم جبران کنیم . هم من که گناه کرده ام استغفار کنم و هم شریک من گناهان من را به سر من نزند . یکی از اتفاقات بدی که دارد می افتد این است . حالا این ها در خیابان با هم دوست شده اند و با گناه شروع کرده اند ، نگویند ببین حاج آقا چه میگوید تو دیگر به درد من نمی خوری . این کار را نکنند . جوانی در شب زفاف فهمید که همسرش در آن جایگاهی که باید باشد نیست . آبرویش را نبرد . پیامبر بنا به دلیل او را خواست . و به او وعده ی بهشت را داد که تو آبروی یک مومن را نگاه داشتی . اگر من در گذشته گناهی داشتم وظیفه ی خودم استغفار است و وظیفه ی شریک من پوشاندن آن است. و با هم برای جبران کردن تلاش کنند . بخشی از گناهانی که با شکل گیری ازدواج آمده بما کسبت ایدیکم است . استغفار کنید ، جبران کنید . یکی از راههای جبران این است به کسانی که در این راه هستند تذکر دهیم که ما این راه را رفته ایم و در این راه هیچ خبری نیست . همه ی گناهانی که تو میخواهی انجام بدهی من انجام داده ام . یک جوانی به من

می گفت که چون من همه ی گناهان را تجربه کرده ام خوب می توانم امر به معروف و نهی از منکر بکنم . شما نمی توانید بگویید که فلان گناه چه آسیب هایی دارد ولی من میتوانم بگویم که تک تک گناهان چه بدبختی هایی بر سر من آورده است . به او گفتم که البته حق نداری آبروی خودت را هم ببری . بگو این گناه آسیب هایی دارد و من بیشتر از تو خبر دارم . آنهایی که میخواهند مشکلات الان آنها حل بشود استغفار کنند و دیگر اینکه بپوشانیم و دیگر اینکه شروع کنیم . ما یکسری مسائل دینی زیبا داریم . امر به معروف و نهی از منکر . اولین ریشه ی امر به معروف و نهی از منکر نوع دوستی است . چه کسی از همسر به انسان نزدیکتر است ؟ خانمی که فکر می کنید آقا مشکلاتی دارد و آقایی که فکر میکنید خانم اشکالاتی دارد ، بیایید اولین مشتری امر به معروف و نهی از منکر باشید . با فکر و مطالعه ی شیوه های مختلف عزیز خودت را از گناه نجات بده . هم احسان ، لطف و امر به معروف و نهی از منکر کردی هم تعاونوا علی البر و التقوی کردی هم اغماض کردی . حضرت نوح ۹۰۰ سال پیامبری کرد. آیه ۵ سوره نوح می فرماید : خدایا من شب و روز آنها را دعوت کردم . خواهر و برادر من شما چند بار نصیحت کردی ؟ ما بعضی وقتها دوبار نصیحت می کنیم خسته می شویم . بعضی ها با چند بار تذکر می گویند که خدایا این چه بدبختی است که من باید با این مرد بی نماز و زن بی حجاب زندگی کنم ؟ تذکر بدهید و ناامید نشوید . نوح در قرآن می فرماید : خدایا هرچه من این ها را نصیحت کردم آنها فرار کردند . و هر چه آنها را با دعوت می کردم که آمرزیده بشوند انگشت هایشان را در گوششان می کردند و تا حرفهای من را نشنوند و لباسهایشان را روی سرشان می کشیدند . من به آنها مخفی و علنی گفتم . و ... ببینید حضرت نوح چه صبری داشت . من دیده ام عزیزانی که شش ماه از عقدشان نگذشته می خواهند از هم جدا بشوند . آیا شما فکر نمی کنید با پاک کردن صورت مسئله بستر خیلی از گناهان را فراهم می کنید ؟ حضرات معصومین و افرادی مثل آسیه تحمل کردند تا یک انسان را بسازند . من برای عزیزانی که زود صورت مسئله را پاک می کنند می خواهم چند نکته بگویم . زن و شوهر جوانی که چند ماه از عقدشان نگذشته بود پیش من آمدند و اینها اعتراف کردند که هر دو آنها اشتباه کرده اند . آنها باید اعتراف کنند که قائل به تقسیم تقصیر بشوند . هیچ وقت نمیتوان گفت که فقط تقصیر آقا است یا تقصیر خانم است . زیرا هر دو غیر معصوم هستند . پس هر دو مقصر هستند و هر دو باید جبران کنند و هر دو قبول کنند که جبران راه حل دینی دارد . و تحمل هم میخواهد. یک موقع یک بیماری با یک قرص درمان میشود ولی یک وقت یک بیماری احتیاج به شش ماه درمان دارد و یک موقع یک بیماری شش سال درمان می خواهد . قطعا درمان می خواهد و هزینه هم دارد . حالا فردی که می خواهد از این زندگی جدا بشود و وارد زندگی دیگر بشود ، آیا زندگی بدون مشکل وجود دارد ؟ وقتی وارد زندگی بعدی هم بشوی باز هم مشکل وجود دارد. پس باید زندگی بعدی را هم پاک کنی و به این ترتیب به بی عرضگی های شما اضافه میشود . اگر هنر دارید همین مشکلات را با هم حل کنید . خیلی از مشکلات قابل حل است . هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است ، هم مصداق احسان است، هم مصداق صبر و تحمل است ، هم مصداق شکر است و هم مصداق خیلی از ارزش ها و فضیلت های ما است . اگر در اتوبان ماشینی خراب بشود آن را رها می کنند ؟ اگر ماشین را رها کنی آدمهای بد آن را برمیدارند و تبدیل به یک طعمه ای در دست دزدها میشود . اگر به فرض مشکل ماشین خراب هم حل نشود آن را بدست کسانی میدهند که ماشین را اوراق می کنند . ای برادر و خواهر که تحمل نداری و زود حرف طلاق را می زنی ، به محض این که شما از هم جدا شدید ، در واقع هر کدام خودتان را در وسط اتوبان رها کردید و می گویید : ای دزدها این اوراقی است بیایید آن را ببرید . می دانید چه اتفاقی می افتد ؟ دیگر پسری به دنبال این خانم نمی آید و این آقا هم معلوم نیست که دختر خانمی نصیبش بشود . این ها می شوند افرادی که یک تجربه ی زندگی داشته اند . ما با طلاق زمینه ی خیلی از گناهان را درست می کنیم . بله . طلاق مبغوض ترین کار پیش خدا است ولی اگر همه ی مشاوره ها را رفتم و همه ی تلاش ها را کردم و دیدم که این آقا مشکل اعتقادی دارد و مزاحم اعتقادات طرف مقابل است و هیچ جوری هم درست نمیشود ، این بحث دیگری است . ولی مشکل رفتاری را می شود تحمل کرد و با خدا معامله کرد . حتی مشکل اخلاقی را

میشود تحمل کرد اگر مزاحم دیانت ما نیست و با خدا معامله کرد . گاهی ما تشخیص می دهیم که اگر ۹ سال با طرف زندگی کنند طرف درست میشود . لازم نیست که هر روز تذکر بدهند . امروز تذکر بدهند و بعد یک ماه دیگر تذکر بدهند . همین که دغدغه دارم که به عزیزم تذکر بدهم و او را درست کنم ، خودش نیت پاکی است. خلاصه ی حرف ما این است که اولا نگردیم ببینیم که بعضی اولیاء خدا آن زمان چکار کردند ، اصل تبدیل زندگی به بندگی این بوده که هر شرایطی که داشتند سراغ دین می آمدند . یعنی تطبیق همه ی شرایط بر دین. موضوع را بر دین عرضه بکنیم و بگوییم که تعریف آن چیست و حکمش چیست ؟ و تسلیم حکم دین باشیم و حکم دین را تحمل کنیم . ما بعضی از مواقع خوراک دین را برای خودمان و عزیزان مان آماده نمی کنیم . نومن ببعض و نکفر ببعض . الان مردم بعضی از مسائل دین را خوب متوجه میشوند مثل اینکه مردم ما عادت دارند که حتما در مصیبت اهل بیت یک چیزی را با آن قاطی کنند . در مسائل دین هم همین جور است . یک چیزی را به حکم عرف غرب ، شرق و محله قاطی آن می کنند و بعد یک چیز نامانوس در می آید و بعد می گویند که ما به دین عمل کردیم . چرا این جوری شد ؟ اگر ما قدم به قدم با دین جلو بریم و ازدین بپرسیم و تسلیم دین باشیم ، من یقین دارم به آن آرامشی که در دین به ما وعده داده خواهیم رسید .

سوال – سوره ی نساء آیات ۱۴۰ – ۱۳۵ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۱۳۶ می فرماید : ای کسانی که ایمان آورده اید یک قدم دیگر بیایید . یعنی ما لحظه به لحظه زندگی مان نیاز به تجدید ایمان داریم. ایمان به خدا کتاب و رسول خدا واگر ایمان نیاورید به گمراهی می افتید .

حالا من میخواهم بگویم این خانم که با آقایی ازدواج کرده اند که دوران جوانی خوبی نداشتند و الان دورانشان سخت است ، آیا به این فکر نمی کنند که اگر موفق بشوند عزیزترین کسی که در کنارشان است با تحمل هدایت شان بکنند چقدر قشنگ است و آن نور خدا را در وجودشان می بینند . در حکایتی داریم که خانم یخیلی به شوهرش رسیدگی می کرد حتی موهایش را شانه می کرد و شانه هایش را ماساژ می داد . مرد به زن گفت که میشود بگویی در این عالم چه کسی را بیشتر از همه دوست داری ؟ زن طفره رفت . مرد باز پرسید و او را قسم داد و زن گفت من از تو بدم می آید اما چون خدای من گفته که تو را تحمل کنم و زندگی را از هم نپاشم ، اطاعت امر خدا میکنم . مرد هم گفت که من هم بخاطر خدا تو را رها می کنم که زجر نکشی . آن پیامبری که در آن زمان بود فرشته ای نازل شد و گفت که به این زن و شوهر سلام برسان و بگو که خدا هر دوی آنها را بخشید . هم او بخاطر امر خدا تحمل کرد و هم آن مرد بخاطر اینکه به او می رسید رهایش کرد . مهم حفظ کانون خانواده است . زیباترین هدایت هم در کانون خانواده است .

سوال – امروز پدیده کسوف در کشور ما واقع میشود . آیا نماز آیات بر همه واجب میشود ؟

پاسخ – بله . نمازآیات بر هرمکلفی واجب میشود . نماز آیات به این صورت خوانده میشود که حمد را می خوانند و سوره را پنج قسمت میکنند . به فتوای همه مراجع تقلید میشود سوره قل هو الله را می توان به پنج قسمت کرد و خواند . فقط برای احتیاط به فتوی مقام معظم رهبری و آیات الله سیستانی که بسم الهت را جزء آیات مستقل نمی دانند بسم الله الرحمن الرحیم و قل هو الله احد را در قسمت اول بگویند و بعد رکوع بروند و بین لم یلد و لم یولد فاصله بیندازند ، اشکالی نیست . خانم هایی که الان در شرایط نماز خواندن نیستند ، فتوی اکثر مراجع این است که بر آنها خواندن نماز آیات واجب نیست چون نمازهای یومیه هم بر آنها واجب نیست . فقط نظر مرحوم آیت الله فاضل و مرحوم آیت الله گلپایگانی این بود که وقتی پاک شدند برای احتیاط نماز آیات را بخوانند . کسانی هم که این نماز را نخواندند و این پدیده گذشت ، هر وقت یادشان آمد قضای این نماز واجب را بخوانند .

یادمان نرود که دین ما یک پدیده ای را سر راه ما گذاشته است بنام مسیر ولایت ، ولایت انبیاء و امامان ، ولایت فقهاء یعنی ای انسانها هر کس که متقاضی تبدیل زندگی به بندگی است در هیچ زمان و مکانی بدون راهنما نیستید ، در هیچ صورت مسئله ای

بدون پاسخ دهنده نیستید ، در هیچ شرایطی بدون جواب نیستید . خدایا ما را برای پرسیدن ، جواب گرفتن و تسلیم دین شدن آماده بفرما . خدایا باران رحمتت را بر ما نازل بفرما .

۸۹-۱۰-۰۷

عشق از نگاه من و تو تشکیل میشود گاهی تمام من به تو تبدیل میشود ، وقتی به داستان نگاه تو می رسم یکباره شعر وارد تمثیل میشود ، ای عابر بزرگ که با گام های تو از انتظار پنجره تجلیل میشود ، تا کی سکوت مبهم شبهای انتظار بر دیدگان غمزده تحمیل میشود ، یک روز هم به پاس غزل های چشم تو بازار وزن و قافیه تعطیل میشود ، آن روز هفت سین اهورایی بهار موعود با سلامت تو تکمیل میشود . سوال – در رابطه با صحبتهای جلسات قبل که فرموده بودید که جوانان چون نمی توانند ازدواج کنند مجبور میشوند گناه بکنند و با این صحبت ها به آنها مجوز گناه داده اید. میگویند که چون شرایط ازدواج برای ما مهیا نیست پس ما گناه می کنیم . خود من هم نمی دانم چکار باید بکنم . از طرفی شرایط ازدواج را ندارم و از طرفی هم از گناه بدم می آید ولی آن را انجام می دهم . به من و تمام جوانانی که این کار را می کنند کمک کنید .

پاسخ – اگر دوستان بخواهند به مسائل این جوری نگاه کنند اصلا نمیشود راه حل داد . ما نگفتیم که ای پدرها و مادرها ، اگر به جوانان تان توجه نکنید آنها می توانند گناه بکنند . در قرآن درباره ی آیه ازدواج داریم : اگر بستر ازدواج برای جوانان فراهم نیست عفت نفس پیشه کنند . ما خواستیم که پدرها و مادرها تلنگری بخورند . ای پدرها و مادرهای عزیز اگر بستر ازدواج را در فصل خودش و در بهار خودش برای دخترها و پسرهای خودتان فراهم نکنید ، و فقط مسائل مادی ، شغلی و اقتصادی برای تان مهم باشد و به روح دیانت و بستر جلوگیری از گناه را برایشان فراهم نکنید ، خدای نکرده آنها به گناه کشیده میشوند . من گفتم که این نیاز دارد . اگر آن رزق حلال جلویش نباشد ، گران باشد و در دسترس نباشد احتمال افتادن به گناه او هست . این مجوز گناه نیست . ما از بعد احتمال خواستیم پدرها و مادرها را بترسانیم . چون دین ما گفته که بترسان . ما قرار نیست جوابی را بدهیم که مردم خوششان بیاید . ما قرار نیست آنچه در ذهنشان است توجیه اش را از ما بگیرند . ما قرار است آنچه که دین ما گفته که با یک قدم از زندگی ما که ازدواج است بنده ی خدا بشویم . ما قرار است در گام ازدواج بندگی را بگوییم . یکی از مشکلات ما این است که ان نومن ببعض نکفر ببعض هستیم یعنی بعضی از آمیزه های دین را در ازدواج قبول می کنیم ، آنهایی که به ذائقه مان است ، خوشمان می آید و به نفع مان است و بعضی ها را قبول نمی کنیم . و می خواهیم برای آنها که قبول نمی کنیم یک توجیه پیدا کنیم . لذا از حرف یک نفر توجیهی پیدا میشود که فلانی به ما مجوز داد . خیر این طور نیست . ای پدرها و مادرها شما می دانید که یک گل یا میوه اگر در بهارش چیده نشود و استفاده نشود پژمرده میشود و طراوتش را از دست میدهد . روایات می گوید که بهترین سن مسئولیت پذیر سن بیست سال است . وقتی شما در این سن مسئولیت زندگی را بر دوشش نگذاشتی و بهانه تان هم این بود که جهیزیه اش و مراسم آماده نیست و اگر شما همه چیز را برای بچه تان فراهم کردید پس قرار است که او چه مسئولیتی را بپذیرد ؟ او بیکار و تن پرور میشود .سوال میکنند که بیست ساله های ما با بیست ساله های قدیم متفاوت نیستند ؟ یعنی وجود امام صادق (ع) امروز را نمی دیدند ؟ می خواهیم بگوییم که باید امام صادق (ع) را متوجه بکنیم که بیست سال زمان شما با بیست سال زمان مام فرق دارد ؟ من به بیست سال عقب تر می روم . بچه های زمان جنگ با زمان امام صادق (ع) فرق داشتند . زمان فرق داشت ولی امام خمینی یک کاری کرد که سیزده ساله ها مسئولیت صیانت بخشی نظام را قبول کردند . مگر غیر از این بود ؟ رزمنده های ما حدود ۸۵ درصد آنها حول بیست سال بودند . اینها حفاظت از یک نظام را بعهده گرفتند و امام مسئولیت را به دوششان گذاشت ، این ها نمی توانند یک زندگی را بچرخانند ؟ ما ۳۶ هزار شهید دانش آموز داریم . ما نمی خواهیم برای خودمان بهانه بیاوریم . ما تمرین نکردیم . مادری امروز به من گفت :حاج آقا بچه ی من ۲۵ سالش است و من فکرمیکنم که

نمیتوانـد زندگی را بچرخاند . لیسانس را تمام کرده و می خواهد فوق لیسانس بگیرد . گفتم : مادر پس به تربیت خودت شک کن که چقـدر بچه ات را بی عرضه بار آورده ای . امام صادق (ع) می فرمایـد : هفت سال اول بچه امیر است . بعضـی از مردم این را بد تفسیر می کنند . امیر است یعنی با او مخالفت نکنید نه اینکه هرچه گفت بگویید : چشم . خواسته های او را جهت بدهید . در مقابل او مقاومت نکنیـد . می توانیـد در وادی بازی ، گفتگو و قصه جهت بدهید . هفت سال دوم بچه ی شـما شاگرد است . به او تکلیف بدهیـد از او تکلیف بخواهیـد ، او را تشویق و تنبیه کنید ، به او درجه بدهید ، او را پایین و بالا ببرید زیرا کاملا آموزش پذیر است . حتی تعلیم و تربیت شـرطی برای او بگذاریـد . این کار را بکنی نمره ی خوب می دهم و این کار را بکنی نمره ی بـد می دهم . این همان کاری است که خدا در قرآن برای ما کرده است . بعضـی ها می گویند که حجاب و نماز شـرطی به درد نمی خورد . خدا دو هزار آیـه در مـورد بهشـت و جهنـم در قرآن آورده است . به من گفته که اگ رطـاعت انجـام بـدهی نـتیجه اش بهشت است و اگر معصـیت انجام بدهی نتیجه اش جهنم است . این هم شرطی است و هیچ اشکالی ندارد . اگر این دو مرحله را خوب آمدم هفت سال سوم بچه ی شـما وزیر است یعنی مسـئولیت روی دوش او بگذارید . دختر می تواند بار مسـئولیت مادر بودن را بکشد و پسر هم می تواند بار مسـئولیت پدر بودن را بکشد . مادری از دست پسـرش خسـته شده بود . من با آن پسـر صـحبت کردم . او پدر نداشت . به مادر گفتم که به او مسـئولیت بده . الان مادرش به من زنگ زده که شـما معجزه کردید .گفتم که من حرف دین را زده ام . به شما گفتم که به او مسـئولیت بـده و به پسـر هم گفتم که با روی خوش مسـئولیت بپـذیر و بـد اخلاقی نکن چون کار تو را رشد میدهد . قصه حل شـد . ما به پـدرها و مادرها می گوییم که بر اساس تربیت دینی جلو بیاییـد ، به بچه تان مسـئولیت بدهیـد و بار زنـدگی را روی دوشـش بگذاریـد و همـه چیز را هم برایش فراهم نکنیـد . یعنی از سن قبـل از بیست سـالگی روی بچه هـای مـان کـار کنیم و جوانی هم که الان بیست ساله است تـدارکاتی برای او ببینیم و آن عقب افتادگی ها را برایش جبران کنیم . اما ای جوانان من خیلی اشتباه می کنم که به کسـی مجوز گنـاه بـدهم . ای جوان یک وظیفه پـدر و مادرت دارنـد و یک وظیفه هم خودت داری . تو باید عفت نفس پیشه کنی . راه عفت نفس چست ؟ من چنـد فـاکتور می گوییم . یکی اینکه وقت هـای تـان را پُر کنیـد . چون بیکـاری محـل تخم گـذاری شیطان است . وقت خودت را بـا درس ،کار و تمرین و هر جوری که می توانی پُر کن . وقتی وقتهایت پر باشـد فکرت جولانگاه شـیطان نمیشود که از تصویرها ، جوک ها ، لطیفه ها ، تخیلات و پیامک ها برایت فیلم و سریال درست کند . پس وقت هایتان را پُرکنیـد حتی اگر کار نداری برای خودت کار بتراش . تلاش که می کنی مشـغول میشوی و دیگر شـیطان تو را اذیت نمیکنـد . پس یک تلاش فکری و بدنی . دیگری ورزش . من به جوانانی که فکر میکنند که فشار شـهوت در آنها بالا است توصـیه می کنم که ورزش هـای رزمی انجـام بدهنـد . ورزش هـای رزمی شـهوت را کنترل می کنـد . و معمولاـ بیست دقیقه قبـل از خواب ورزش کننـد چون فکرها قبل از خواب به سـراغ شان می آیـد . قبل از خواب ورزش کننـد ، خسـته بشوند و بخوابند . دیگری روزه گرفتـن است .الاـن روزهـا کوتـاه است و در مکتب مـا هم هفته ای دو روز دوشـنبه و پنجشـنبه مسـتحب است که روزه بگیرم .روزه بهترین راه مبـارزه بـا مسائـل شـهوانی است . دیگری خوانـدن قرآن است که الحمـدلله دراین برنـامه و برنامه ی گلبرگ روزی یک صفحه می خوانند و بیشتر هم بخوانید . دیگری استعاذه است . حضرت یوسف هم گفت : خدایا به تو پناه می برم . هر روز اعوذبالله و اعوذبـالله من حمزات الشـیاطین بگـوییم . به اهـل بیت توسـل کنیم . شایـد عزیزان از مثـال من بـد برداشت کرده انـد . مـا میگوییم خوردن گوشت مردار برای کسی جایز است که در حال مرگ است . دعا داشته باشند و نماز اول وقت هم بخوانند . ده دقیقه قبل از نماز صـبح بلنـد بشونـد البته شایـد سـخت باشـد ولی لـذت دارد . اگر من باورکنم که این گناهی که شـیطان سـر راه من می گذارد چقـدر آلودگی باطنی برای من می آورد ، چقـدر عذاب می آورد ، تا جایی که بتوانم خودم را از گناه دور می کنم . گناه ظاهرش شیرین است و شـیطان آن را مزین می کنـد . می گوید که تو این را نیاز داری و بدست آوردن آن آسان است و در دسترس هم که هست پس گناه بکن . پـدرها و مادرها هم برای آنها دعا بکنند . یکی دیگر رفیق خوب داشـتن است . بیایید با مسـجدی ها و با بچه

هـایی که انس بـا نمازدارنـد دوست بشویـد . شـما یک وعـده از شـبانه روز به مسـجد برویـد و وقتی درکنار آنها نماز می خوانی به خودت سرکوفت می زنی که من بـا این همه گنـاه کنار این ها نماز می خوانم و برایتان ترمز میشود . می فرماینـد که انسانها بر دین رفیقهای شان هستند . یک عامل قاطع گناه رفیق بد است .

سوال – من یک پسـر مجرد هسـتم که از ترس مسـئولیت های ازدواج هنوز دست به این کار نزدم. زیر بار مسئولیت سنگین زندگی رفتن چگـونه برای انسـان آرامش می آورد که قرآن فرمـوده ازدواج برای آرامش است . هضم این موضوع برای من مشـکل است . انسان تا مجرد است عشق عالم را می کنـد ، هرکاری را دوست داشـته باشـد انجام می دهد اما به محض ازدواج برای درآوردن پول اجاره خانه باید دو شیفت کار کند . این چه آرامشی است که شما از آن سخن می گویید ؟

پاسـخ – من می خواهم با این عزیز کمی تند صـحبت کنم . جملات ایشان با منطق هیچ عقلی سازگار نیست . یکی از شاخصه های عقل مسـئولیت پذیری و مسـئولیت شناسی است . ایشان فقط مسئولیت های مادی را مسئولیت می داند . چشمی که خدا به شما داده مسـئولیت دارد پس اگر خیلی سـخت است آن را پاک کن . این زبانی که خدا به ما داده مسئولیت دارد . اگر ناراحت هستی آن را بِبُر . عقلی را هم که خدا به ما داده مسئولیت دارد . این احساس ، جوانی ، سلامتی ، گوش ، هوش دست و پایی که خدا به ما داده ، هیـچ کـدام را بدون شـرح وظایف به ما نداده است . اتفاقا انسان عاقل می گوید که به من کار بدهید ببینید که چطور از پس آن بر می آیم . همه خودشان را برای مجلس شورا و خبرگان و ... کاندیدا می کنند ، پس همه ی این ها بی عقل هستند . آیا عقل شان را از دست داده انـد که خودشـان را زیر بـار مسـئولیت نماینـدگی مجلس ، مـدیریت شـهر وکشور می برنـد ؟ انسـان عاقل می خواهد توانمندی های خودش را نشان بدهد . اگر منطق ایشان باشد خوش به حال دیوانه ها و حیوانات چون هیچ مسـئولیتی ندارند . اگر ما زندگی بی مشکل می خواهیم با باید به قبرستان برویم با باید به دیوانه خانه برویم . ظاهرا در دنیا مسئولیتی ندارند . ایشان اگر کمی فکر کنند می بینند که این فکر خیلی بد است . ایشان فقط مسئولیت مادی را می بینند . ایشان اگر مثل جوان جبهه و جنگ فکر کند و به پدر و مادر بگوید که شما بار یک زندگی را به من بدهید و بگذارید من آن را بردارم و از این زندگی خودم را رشد می دهم و برای رشدم باید هزینه ی آن را بپردازم. ما کوچک شده ایم که کرایه خانه و مشـکلات بزرگ شده است . کدامیک از ما انسانها به اندازه ی معصومین مشـکلات دیده ایم ؟ اگر جلوی مشـکلات خودت را کوچک کنی مشـکلات بزرگ میشود ولی اگر خودت را بزرگ نگه داری و اسـتقامت داشـته باشـی و در مقابـل مشـکلات بـایستی مشـکلات کوچـک میشود . بچه هـای آزاده ی مـا چه مشـکلی داشـتند که ده سال در عراق اسیر بودند . بعضی ها در سلول حتی جای راحت خوابیدن هم نداشتند . یک لیوان آب در ۲۴ ساعت برای همه کارهایشان داشتند اما اینها چقدر بزرگ شدند . ده سال با چهار قاشق غذا زندگی کردند . این دنیا خوابگاه نیست مـدرسه است و بایـد ما را رشد بدهد . چرا بچه ها مدرسه می روند و مسـئولیت درس خواند را قبول می کنند ؟ مشق بنویسد اشـک بریزد سـر جلسه ی امتحـان برود زیرا بزرگ میشود و بخـاطر آسـنده است . پس اگر رشـد در مسـئولیت است از آن فرار نکنیم . آن آرامشـی که در قرآن می گوید بر اساس رشد است . من می بینم بعضـی ها هنوز بچه ی چهل ساله هسـتند. هنوز کوچک هسـتند و رنگ ماشـین ها خیلی برایشان مهم است . مثلا میگویـد که اگرغـذا این باشد من نمی خورم و اگر فلان هواپیما باشد من سوار نمی شوم . بچه ها بهانه می گیرند .

سوال – یک موقع من با خودم کنار می آیم و هزینه زندگی ام را می پردازم تا رشد کنم ولی چرا یکنفر دیگر راهم درگیر کنم ؟

پاسـخ – زنـدگی همراه با مشـکلات است هرکس میخواهـد با مشـکلات دست و پنجه نرم نکنـد بایـد به زندگی اش خاتمه بدهد . دختر خانم هم مثل من می خواهد رشد بکند . شما باید کفوتان را انتخاب کنید و با همدیگر رشد کنید . حضرت علی (ع) فرمودند : فـاطمه خیر عون فی طـاعت الله . در این دست و پنجه نرم کردن بـا مشـکلات طـاعت خـدا هم می کنیم . روایت داریم که هرکس جوینده باشد یابنده هم هست و انشاء الله همه هم کفو خودشان را پیدا می کنند . از روزی که به من عقل دادند مسئولیت هم دادند.

تا وقتی که طفل بودم و عقل نداشتم مسئولیت با دیگران بود ولی از وقتی که بالغ شدم مسئولیت هم پیدا کردم . بالاترین آرامش این است که انسان مسئولیتش را انجام بدهد . و در برابر مسئولیت ها خودش را کوچک نکند . لا یکلف الله نفسا الا وسعها . خدا به هیچ کس تکلیف بیشتر از ظرفیتش نداده است . اشکالی که این عزیز می گوید بخاطر فرهنگ غلط جامعه است . بعضی از جوانان فکر می کنند که در اول زندگی باید همه چیز آماده باشد و این غلط است . بله یک مقدار به بچه ها کمک بکنیم تا بزرگ بشوند و خودشان با مشکلات دست و پنجه نرم کنند . اگر همه چیز در زندگی آماده باشد آن موقع دنبال بهانه برای دعوا کردن می گردند . و آنکسی که ندارد می ترسد که جلو بیاید و می گوید که این که هیولای امکانات را من چطوری فراهم کنم ؟ اگر پدرها و مادرها ۵۰ درصد زندگی را فراهم کنند و بقیه را خودشان با کمک آنها بدست بیاورند . آن موقع زندگی شیرین تر میشود .

سوال – سوره ی نساء آیات ۹۴-۹۲ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ۹۳ می فرماید : هر کسی که یک فرد را بعمد بکشد جزای او جهنم است و آن هم خالدین فیها است و خلود در جهنم است و این از آن عذاب های سخت جهنم است . غضب خدا را برای خودش خریده ، لعنت خدا را برای خودش خریده یعنی محرومیت از نعمات الهی و خودش را برای عذاب بزرگی که خدا می فرماید آماده کند . البته در آیه قبل می گوید که این فرد هم می تواند توبه کند و کفاره اش راهم بدهد . اگر قتل یک نفس این قدر گناه دارد و این قدر عذاب دارد ، قتل روح چقدر گناه دارد . ما با بستر سازی گناه روح انسانها را می کشیم . ای جوانها بیایید شیر صفت باشیم ، گرگ صفت نباشیم . گرگ به گله می زند و ده تا گوسفند را تکه پاره می کند و یکی را می برد ولی شیر یکی را میکشد و می خورد . بعضی از دخترها و پسرها با تیپ گناه آلودی که برای خودشان درست می کنند ، دل دختر پسرهای دیگر را تکه پاره می کنند . آنها را وادار به گناه میکنند تا یکی را انتخاب بکند . این کار را نکنید خدا با کسی شوخی ندارد البته قابل بازگشت و توبه است .

سوال – آیا بنظر شما موقع عروسی رفتن به آتلیه و چاپ عکس ها اشکالی دارد ؟ من دوست دارم که عکس های عروسی ام را یادگار داشته باشم اما شوهرم می گوید : آیا اگر حضرت فاطمه بود این کار را میکرد ؟ آیا ایشان راضی می شدند که یک نامحرم که ایشان را نمی شناسد عکس هایش را چاپ بکند ؟

پاسخ – ما خوشحال هستیم که در روزگاری که بعضی ها عکس عروس و داماد را در مجلس عروسی به همه می دهند و راحت گناه می کنند ، عده ای هم هستند که این برایشان این دغدغه را دارند و من این ها را تحسین میکنم . این زوج مواظب هستند که حتی از عکس شان هم کسی وادار به گناه نشود . اینجا یک مسئله ی فقهی است که در رساله ها آمده است و آن کف دینداری است . در مسائل دیگر ما به کف قائل نیستیم و به سطح قائل هستیم ولی در مسئله ی دین داری می خواهیم به همان کف راضی باشیم . این کمی بی انصافی است . کف دین داری که علماء نوشته اند این است که اگر عکس خانمی را مرد نامحرمی ببیند که نمی شناسد و با دیدن این عکس به گناه نمی افتد اشکال ندارد .که رسیدن به ای قسمت سخت است زیرا عکس های عروسی بدون پوشش است و اگر پیرمرد هم آن را ببیند قصد ریبه در آن هست چه برسد بع عکاس جوان . حکم فقهی این است . چرا ما کف را بگیریم ؟ حالا که ایشان این قدر مقید است و خانم ایشان هم دوست دارند که عکس عروسی داشته باشند ، آقا هزینه ی بیشتری را بپردازند تا یک خانم آن عکس ها را چاپ کند تا خلاف احتیاط عمل نکند . مانند وقتی خانمی در تاکسی می نشیند و میتواند پول دو نفر را حساب کند تا هزینه ای هم برای دینداری کرده باشد. ما با دینداری میخواهیم از بعضی مسئولیت ها فرار کنیم . بدست آوردن دل عروس خانم هم یک فضیلت است . شروع زندگی است و عکس داشتن هم اشکالی ندارد . آن که شما می فرمایید حضرت زهرا است و ما باید حکم خودمان را از مراجع تقلید بگیریم. سعی کنیم برای دینداری هزینه کنیم. برای اینکه این خانه نزدیک مسجد است دومیلیون تومان بیشتر بدهیم . برای اینکه این خانه را نامحرم نبیند دو تا حفاظ بیشتر بزنیم . گاهی برای جلوگیری از گناه هزینه ی بیشتری بدهیم . نشان بدهیم که حاضر نیستیم با گناه روح کشی بکنیم . قطعا گناه روح های ما را می

کشـد . اگر در تمـام زنـدگی ات قائـل به کف هستی در دین داری هم قائـل به کف بـاش . اگر در یک میهمانی یک لیوان آب را همین جوری به شـما بدهنـد نـاراحت نمیشویـد ؟ اگر غـذا را در دست شـما بریزنـد و بگوینـد : بخور ناراحت نمیشویـد ؟ چطور در خوردن های مان سطح را می خواهیم نه کف را پس در دین داری به کف اکتفا نکنیم .

سوال – آیا این درست است که هرکاری در زندگی ما پیش میآید ما آنرا با پیشوایان و امامان مقایسه کنیم ؟

پاسخ – آنها الگوی ما هسـتند . پیامبر هم فرموده که من مثل شـما هسـتم. اگر قرار بود که مثل ما نباشـند الگوی ما نمی شدند . امیر المومنین فرمود : شـما نمی توانیـد مثـل من باشـید . در زنـدگی ائمه دو قِسم وجود دارد . یکی قالب اعمال و رفتارشان است و یکی محتوای و روح آن است . مـا بایـد آن روح دیانت را اتخاذ کنیم . قالب مال آن زمان و آن مکان است . امامان در مسافرت کردن با شتر و اسب مسافرت می کردند .حالا من بگویم که چون حضرت زهرا سوار هواپیما نشده من هم نشوم . اگر ایشان الان بودند حتما سوار هواپیمـا می شدنـد . امـا آن روحی که در سیره ی اهـل بیت و حضـرت زهرا در سـفر بوده ، مـا بایـد آن را رعـایت بکنیم . ما میگوییم اصول سیره را باید رعایت کنیم . حضرت زهرادر عروسی شان چند اصل را رعایت می کرند . رعایت حیا و عفت ، پرهیز از گناه ، سادگی و دیگری شادی و مشارکت در عروسـی ولی در آن نباید اختلاط و گناه باشد ، فخر فروشی و دل سوزاندن باشد . این ها اصل و سیره است پس ما بایـد از زنـدگی ائمه اولویت ها را بگیریم . جهت گیریها و روح عمل را باید از اهل بیت بگیریم . این قالب است که آنها در زمان خودشان در کاسه ی سـفالی غـذا می خوردنـد و ما در کاسه ی چینی غـذا می خوریم . این پوسـته است . در عبـادات همـان هایی که آنها انجام دادنـد ما هم انجام می دهیم . با پیشـرفت تکنولوژی قالب نماز عوض نشـده است . در معاملات و ارتباط زنـدگی بایـد در قالب خودمان باشـید . حتی در مورد تربیت فرزنـدان میگوینـد که با قالب زمان خودشان با آنها حرف بزنیـد . قـالب مکان زمان و شـرایط را رعایت کنیم . روح را از اهل بین بگیریم . اینکه می گوییم ما نمیتوانیم مثل آنها بشویم برای این است که ظرفیت آنها خیلی بالا بوده است . این به آن معنا نیست که آنها نمی توانند الگوی ما باشـند بلکه ما نمیتوانیم عین آنها باشیم .

خدایا به آبروی امام سجاد (ع) به ما توفیق ایستادن در برابر مشکلات و بن بست ندیدن زندگی عنایت بفرما .

۸۹–۰۹–۳۰

سوال – پس از گذرانـدن ماه محرم دل شوره ای هست که نکنـد این حال و هوا از بین برود . چکار کنیم که عاشورایی باقی بمانیم ؟

پاسـخ – ما در محرم بیشتر یا حسین می گوییم . خوب است با حسـین هم باشـیم . در هفته ی قبل که روز منصوب به حضـرت علی اکبر بود اشـاره کردم که بیاییـد بـا امام حسـین وارد کربلا بشویم . وقتی یک نگاه کلی به کربلا می کنیم می بینیم که همه ی کربلا حُسن ظن به مقام ربوبی خدا بود . همان که من از درمان و درد و هجران پسـندم آنچه را جانان پسندد . بین نمازهای صبح و ظهر و شب کـدام طرف دار بیشتری دارد ؟ نماز صـبح طرفدارش کمتر است زیرا سـختتر است . ما معمولا از تکالیفی که سـخت است فرار می کنیم . دنبال تکالیفی می گردیم که ساده باشد و خیلی به ما سـخت نگیرند . کربلا نشان داد که هر که میخواهد با حسـین باشـد بایـد دنبـال سـختی ها باشـد . جان دادن ، تیر خوردن ، اسارت کشـیدن . روایت داریم که بهترین عمل سـخت ترین آنهاست . ما از خـدا بهترین هـدیه و نعمت را می خواهیم . بدیهی است که خدا هم از ما بهترین عمل را می خواهد . با عافیت طلبی نمیشود حال و هوای کربلاـ را داشت . با خوشـگذرانی نمیشود . تکلیف است و بایـد در تکلیفم باور کنم که دارم امتحان می شوم ، اگر هم ظاهرا شکست خوردم پشیمان نشوم ، نگران آینده هم نباشم و دائم هم بگویم که این تکلیف یک معامله با خداست .

سوال – اگر ما بخواهیم سراغ تکالیف سخت برویم چون ظرفیت نداریم برای ما زدگی ایجاد می کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بالاخره باید ظرفیت در طول عمرمان ایجاد بشود . شما وقتی بدنیا آمدید با چه قاشقی به شما غذا میدادند ؟ الان با چه قاشقی غذا می خورید ؟ یعنی ظرفیت جسم مان بالا رفته پس ظرفیت روح مان را هم بالا ببریم . اگر پولی گم میکنم و یک هفته عزای عمومی اعلام می کنم معلوم است که من ظرفیت امتحان ندارم . بعضی از مادرها تا دست بچه شان می بُرَد بیهوش میشوند . اگر روزی قرار شد من هم مثل مادر علی اکبر بدن غرق در خون او را ببیند باید چکار بکند ؟ کربلا یعنی گذشت از هر چه که هست . مصرع کاملی است . یک روز از یک لیوان آب بگذرم ، یک روز از یک بشقاب غذا بگذرم ، یک روز از یک لباس بگذرم و یک روز از خوش آمد مردم بگذرم . در بحث ازدواج گفتیم لازم نیست برای هر مجلس یک لباس نو داشته باشیم . یک لباس را چند مجلس بپوشید و هزینه ی آن را به دیگری کمک کنید . یک روز از پست ماشین حقوق شبه ناک بگذرم تا بتوانم یک روز از جانم بگذرم . مادر غلامعلی پیچک نقل می کند که نوجوان بود و برایش بستنی چوبی خریدم . بستنی را در آستین خودش کرد و به خانه آورد . هم بستنی آب شد و هم آستین لباسش کثیف شد . گفتم چرا بستنی ات را نخوردی و آب شد ؟ گفت : بستنی من آب شد ولی دل بچه های یتیم آب نشد . لکه ی لباس را میشود شست ولی لکه دل یتیم را نمیشود شست . جوان ما این ظرفیت را دارد من با او کار نکردم . بچه ای که کلاس اول دبستان می رود آب ، بابا را هم بلد نیست ولی وقتی دکتر میشود کتاب می نویسد و سخنرانی می کند . مقاله به زبان انگلیسی ترجمه می کند . با او کار کرده اند . اگر می خواهیم با کربلا باشیم و ته دل مان از کربلا جدا نشویم ، باید تمرین گذشتن بکنیم . کربلا تمرین گذشتن و پشیمان نشدن است . آیا امروز از استراحت می گذرم تا گره کسی را باز کنم ؟ در بحث ازدواج گفتم که ما دختران خیلی خوب و محجبه داریم ولی چون در خانواده شان مشکلی وجود دارد مورد توجه قرار نمی گیرند . با یک گذشت به آنها کمک کنم تا کربلایی بشوم و یک مشکل را حل کنم . در زیارت عاشورا می خوانیم : وجعل محیای محیا و...یعنی زندگی و مرگ مان هم باید حسین بشود .

سوال – دختر ۲۳ ساله هستم که اهل واجبات و تا حدی مستحبات دین هستم . خواستگار ۲۹ ساله دارم که نماز نمیخواند و روز ه هم نمی گیرد و اعتقادی هم به مرجع تقلید ندارد . اما ظاهری نجیب دارد . خیلی صداقت دارد . اخلاق خوبی دارد و برای زن ارزش قائل است . اهل مشروبات الکی و اعتیاد نیست . نه می توانم جواب منفی بدهم و نه میتوانم جواب مثبت بدهم زیرا از لحاظ اعتقادی خیلی با هم فاصله داریم . می ترسم اگر جواب منفی بدهم دیگر مورد خوبی برایم نباشد و اگر جواب مثبت بدهم در زندگی مشکل پیدا کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بالاترین اشکال این است که فکر می کنیم خوبی این است که انسان یک اخلاق خوبی داشته باشد . این شخص اخلاق خوبی با انسانها دارد ولی بزرگترین ظلم را به خودش و خدای خودش می کند . اگر حدود الهی را رعایت کنم نتیجه اش بهشت است و اگر رعایت نکنم نتیجه اش جهنم است . کسی که دارد به خودش ظلم می کند و پا روی حدود الهی میگذارد خیلی انسان خوبی است ؟ پس بگویید که خصوصیات خوبی دارد نه اینکه انسان خوبی است . مشکل این انسانها این است که حیات را فقط در دنیا می بینند . این عزیز در دنیا ظاهرا انسان خوش اخلاقی است و خوش برخورد است ولی با آینده ی خودش چکار میکند ؟ نگاه ما باید این باشد که زناشویی فقط منحصر به این دنیا نیست و در دنیای دیگرهم آنها باید با هم باشند . ملاک اصلی ما همان عون فی طاعهٔ الله است . ملاک بعدی این است که این جوان تابحال از معارف دین دور بوده است و درخانه شان به او نزاکت و رفتار خوب یاد داده اند و از آداب دین دور بوده است و اگر با یک خانواده ی معتقد دینی ازدواج بکند این قدر یقین داریم که با منطق می پذیرد . اگر یقین بکنیم که این شخص اصلاح می شود ، این ازدواج خوبی خواهد بود . مثلاـ من در خانواده میگویم که چرا خانواده ی شما حجاب ندارند ؟ طرف می گوید : مگر واجب است ؟ وقتی سراغ گناهان خیلی ها می روییم می گویند که نمی دانستیم . اگر ندانستن او بخاطر جهل قاصر بوده است یعنی دستش کوتاه بوده است و کسی به اونگفته ، در این قصه ی ازدواج جلو بروند . به امید اینکه اصلاح بشود و اگر اصلاح بشود همان است که اگر کسی یک نفر را زنده کند گویی همه ی مردم را زنده

کرده است . اگر اینها بصورت پرسشی سوال شود ممکن است احساسی برخورد کنند . مثلا خانم بخاطر آقا بگوید که بله من چادر سرم می کنم و آقا میگوید که نماز میخوانم و بعدا میگوید که من اصلا اعتقاد به این ها نداشتم . یک بررسی بکنند و ببینند که ایشان اگر اهل آداب دینی نیست بخاطر جهل او است یا بخاطر تنبلی اواست یا بخاطر عناد او است ؟ اگر بخاطر جهل باشد قابل حل است و تنبلی هم باشد قابل حل است ولی اگر بخاطر عناد است این مشکل پیش می آورد و قطعا این خانم در آینده پشیمان می شود . اگر در ازدواج معامله با خدا می کنید ، شما بخاطر خدا دست رد به کسی بزنید که شاید خیر فی عون طاعة الله برای شما نباشد . قطعا بدانید که خدا بهتر از او را نصیب شما خواهد کرد .

سوال – در مسائل ازدواج مشکلات مالی تنها مشکل نیست . از آن بیرون بیایید زیرا آن قابل حل است . در بین دختران هستند کسانی که فقط بدنبال یک همسر مومن و زندگی سالم می گردند اما افسوس که خواستگاری نیست . برعکس شده است. پسران دنبال زیبایی ، پول و مد هستند نه نجابت و دیانت. ما باید چکار بکنیم ؟

پاسخ – یک مشکل ازدواج که بخش مالی بود که خیلی راجع به آن صحبت کردیم و انشاءالله هرکس توان مالی دارد یا می تواند واسطه بشود مشکل مالی جوانان را حل کند بعنوان فی سبیل الله و معامله با خدا کمک بکنند تا دو تا جوان را از گناه نجات بدهند . یک مشکل دیگر ظاهر بینی مردم است . مردم شما با ظاهر طرف نمی خواهید ازدواج کنید . می خواهید به ظاهر طرف نگاه کنید ولی می خواهید با باطنش زندگی کنید . روایت از پیامبر است که بپرهیزید از سبزه ی لجنزار . چون سبزه ی لجنزار ظاهرش خیلی خوب است . خیلی از افرادی که ظاهر خوش آب و رنگی دارند ظاهر پایداری ندارند . دائم زندگی شان عوض میشود . اخلاق خوش زیباست تحمل زیبایی دو طرف زیباست . درک متقابل لازم است . مشکل دیگر ازدواج این است که بعضی از خانواده ها فرزند بزرگتری دارند که ازدواج نکرده است و حالا فرزند بعد از او می خواهد ازدواج کند . در اینجا قصه ی گذشت کربلا را می گوییم . ای خواهر و برادر های بزرگتر ، بیایید داستان گذشت کربلایی بکنید . به کوچکتر که الان بهار ازدواجش است کمک کنید و شما هم که پاییز ازدواجتان شده است ، خدا گره گشایی میکند . به همه ی اقوام هم بگویید که من خطا کردم و معطل شدم و در زمستان ازدواج افتاده ام بگذارید خواهی یا برادرم که در بهار ازدواج هستند جلو بروند . مشکل دیگر در ازدواج این است که مشکل از پسر یا دختر خانه نیسست ، مشکل از فرد دیگر خانواده است . مثلا در خانه معتاد یا بیمار عصبی یا عقب افتاده ی ذهنی دارند یا مشکل زندانی دارند و در اینجا هم باید گذشت کنیم زیرا دختر و پسر خیلی خوب هستند . با اینکه ممکن است مردم پشت سرت زیاد حرف بزنند که مثلا چه چیزی کم داشتی که با یک خانواده ی مشکل دار ازدواج کردی ؟ بگویید که من بخاطر رضای خدا و پاکی این دختر این کار را کردم . در اینجا گذشت نسبت به شاخصه هایی است که دخالت در زندگی ندارد . دختر و پسر می خواهند با هم زندگی کنند با برادر بیمار او چکار دارید ؟ نهایتا اگر پدرش معتاد است پیش پدر نمی رویم . فاکتوری که مهم است ایمان واعتقاد خود این دختر و پسر است . یا مثلا نقص عضو کوچکی در دختر خانم است . این نقص ها در پسرها هم هست. واسطه ها کمک کنند که این دو بهم برسند که هیچ کدام بر سر همدیگر منت نگذارند .

سوال – دختر ۲۰ ساله و دانشجو هستم و معتقد به اصول اخلاق هستم ولی چند وقتی است که دچار وسوسه شده ام . چند وقتی است که با پسری تلفنی ارتباط دارم با اینکه می دانم این کار اشتباه است ولی قدرت نه گفتن به او را ندارم . می دانم که در این وسط با من بازی می شود و من آسیب می بینم . با این حال نمیتوانم این رابطه را تمام کنم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – پسرها وقتی یک دختر خانم در ذهنشان می آید خیلی با جسارت جلو می روند و خیلی مستقیم مطرح می کنند ، یا جواب مثبت می گیرند یا جواب منفی می گیرند . زود هم ناراحت نمیشوند و اگر جواب منفی بگیرند خیلی به آنها برنمی خورد اما در عرف ما اینکار برای دخترخانم ها خیلی مشکل است البته از لحاظ دین مشکلی ندارد . اینکه از طرف دختر پیشنهاد ازدواج بشود نه مشکل عقلی دارد و نه مشکل شرعی دارد . حالا دختر خانم ینسبت به یکی از جوانان محل کار یا دانشگاه یا محله حس مثبتی دارد

و ممکن است تلفنی هم با هم صحبت کرده باشند و حس می کنم که این ایده آل او است . در اینجا واسطه باید بیاید زیرا رابطه نیاز آنها است . چون دختر خانم ها روحیه حساسی دارند اگر خودشان به آقا پسر بگویند و جواب رد بشنوند می شکنند و اسلام خیلی دوست ندارد که کسی باعث شکستن خودش بشود . عمه یا خاله یا استاد دانشگاه یا روحانی محل غیر مستقیم واقعیت را به آقا پسر بگوید و از خصوصیات این دختر تعریف کند . این رابطه ای که این دختر خانه گفته گناه است چه نیاز داشته باشند چه نداشته باشند . رابطه ی دو تا نامحرم چه اینترنتی چه چتی و چه تلفنی ، گناه است و مجوز گناه هم نمی توانیم به کسی بدهیم . برای اینکه خدا به ما کمک کند باید اول دست از گناه بکشیم . در هنگام گناه نمیتوانیم به خدا بگوییم که به ما کمک کند . اول گناه را ترک کنیم .اول بندگ یام را به خدا ثابت کنم . سخت است ولی باید تحمل کنیم . مگر کربلا سخت نبود . دستهای بریده ابوالفضل دیدن آسان بود . بندگی خدا سختی دارد .

سوال – سوره ی نساء آیات ۵۱ – ۴۵ را توضیح دهید .

پاسخ – قرآن می فرماید : خدا فقط گناه شرک را نمی بخشد ولی هر گناه دیگر را می بخشد . بیایید توبه کنید و به سوی خدا بازگشت کنیم خدا خودش جواب ما را می دهد. حُر رو تاسوعا یزیدی بود و در روز عاشورا حسینی شد . و همه آرزو می کنند مثل حر باشند بخاطر توبه زیبای او . هم توبه کرد و هم از هرچه داشت گذشت . حر دو فرزند خود را هم آورد . خانم یکه حاضر نیست از یک عشق زمینی بگذرد چطوری میخواهد بسوی خدا پرواز کند ؟ به هیچ وجه به خودمان اجازه ی گناه ندهیم . نفس ما به خودی خود سرکش است. ما مجوز گناه ندهیم که نمی توانم. اگر در مقابل شیطان نشستی او می ایستد و اگر در مقابل شیطان ایستادی می نشیند . وقتی می گویی نمیتوانم گناه را ترک کنم یعنی در مقابل شیطان کوتاه آمدی و کم آوردی و شیطان غلبه می کند. ولی اگر بگویی با توفیق خدا من بر این شیطان غلبه میکنم توسل به شهدای کربلا من گناه را ترک میکنم و قطعا خدا کمک میکند .

سوال – پسر ۲۳ ساله ای دارم که گاهی گناه هم میکند ولی حاضر به ازدواج نیست.شغل هم ندارد ولی من می گویم که من کمک مالی به تو می کنم ولی می گوید من تا کار نداشته باشم ازدواج نمیکنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – خوب مادر کمک مالی به او بکند و سرمایه ی کار به او بدهد . این مادر به فرزندش بگوید : کسی که غذا نمی خورد و ریزه خوری میکند زخم معده می گیرد . چون معده ترشح می کند و معده هم سیر نمیشود چون غذا به او کم می دهند . تو نیاز به ازدواج و جنس مخالف داری . وقتی بخاطر نداشتن شغل سراغ ازدواج نروی مجبور هستی ریزه خوری شهوانی بکنی و روزی که ازدواج بکنی زخم معده گرفته ای و دیگر خوب نمیتوانی غذا بخوری . مادر بگوید : اگر تو می خواهی شغل هم داشته باشی قبل از آن نیاز به آرامش داری . ازدواج برای آرامش تو است . ازدواج مایه ی برکت است . جوانی پیش پیامبر آمد و گفت که دستم تنگ است . پیامبر فرمود : ازدواج کن . او رفت و ازدواج کرد . و گشایش در زندگی اش ایجاد شد . خدا می فرماید : من خودم شما را بی نیاز می کنم. چه بسا اگر ایشان ازدواج کنند شغل بهتری هم گیرشان بیاید. اگر قرار باشد ما با احتمال شکست خودمان را از مسیر درست تکلیف دور بکنیم هیچ کاری نباید بکنیم . شاید اگر ایشان شغلی پیدا کردند با شکست مواجه بشوند همانطور که ممکن است در ازدواج هم با شکست روبرو بشوند . اگر تکلیف است باید انجام بدهیم . شاید من هنگام نماز پایم پیچ خورد و سرم به آهن خورد پس نماز نخوانم . با این اما و اگر ها نمیشود . من تکلیف خودم را انجام بدهم و نتیجه را به خدا بسپارم .

سوال – شما که ما جوانان را می فهمید قدمی برای ما بردارید . خیلی از پدرها و مدرها پای صحبت شما نمی نشینند . یک برنامه در شب برای آنها بگذارید و تبلیغ هم بکنید مثل سریالها . بگویید که چرا والدین با جوانانی که همدیگر را دوست دارند و نمی خواهند گناه بکنند مخالفت میکنند ؟

پاسخ – رسانه ملی بر اسای تقاضاهای مردم خیلی از برنامه هایش را تنظیم می کند ، تکرار میکند ، محدود میکند و توسعه می کند

. من خواهش میکنم که مردم این مطالبات خودشان را به مسئولین رسانه برسانند. این تقاضا را بصورت ویژه برسانند . پس تقاضایشان را برسانند . جوانان ما واقعا باطن پاکی دارند و نمی خواهند آلوده بشوند ولی موانعی که بزرگترها جلوی پایش می گذارند او را آلوده می کند . اگر بررسی میدانی بکنید . و بپرسید که یک زندگی با چه میزان راه می افتد؟ جوان میگوید : با یک میلیون تومان . با حداقل زندگی را شروع می کنند و میخواهند زیر یک سقف بروند که فقط گناه نکنند . ولی اگر سراغ والدین برویم چون آنها می خواهند که گذشته ی خودشان را جبران کنند آخرین تجهیزات آپارتمان و ماشین و ...را می خواهند تا رضایت به ازدواج بدهند . این واقعیتی است و من این را قبول دارم . والدین معذوراتی گذاشته اند که خودشان هم می ترسند . طرف اسم فرزندش را رستم گذاشته بو د و از او می ترسید. گیر کرده ایم .این بخاطر این است که آخرت را نمی بینم . آسیب را نمی بینم . در قدیم که با هم ازدواج میکردند هر دو صفر بودند و با هم تلاش میکردند وزندگی را توسعه می داند و این لذت بخش بود و عامل تکاپوی آنها بود . اما امروز در اول زندگی همه چیز آماده است و شروع به بهانه گیری می کنند . بگذارید کمی هم خودشان تلاش کنند . به آنها ماهیگیری یاد بدهید . بگذارید که گرسنگی بکشند و خودشان دنبالش بروند . آن نانو پنیری که خودشان با زحمت بدست بیاورند لذت بخش است . با گذاشتن شش ماه مرغ و گوشت در فریزر آنها را بدبخت می کنیم . بعضی ها بعد از یکسال میگویند که هنوز آذوقه هایی که پدر خانم برایشان گذاشته اند مصرف میکنند . من و شما هم اگر یک ساعت همدیگر را نگاه کنیم بالاخره یک ایراد از همدیگر پیدا میکنیم . با گرفتن ایراد دعوا ایجاد میشود و بعد از امام حسین (ع) کمک میخواهیم .

خدایا به آبروی محمد و آل محمد به همه ما پدر و مادرها عقل آخرت بین عنایت بفرما که با داشتن عقل آخرت بین ، طاعت بچه های مان و گناه نکردن خیلی مهم تر میشود تا ظاهر زندگی و تجهیزات آن .

۸۹–۰۹–۲۳

در مشک تشنه ، جرعه ی آبی هنوز هست اما به خیمه ها برسد ، با کدام دست ؟ برخاست با تلاوت خون بانگ یا اخاه وقتی کنار درک تو کوه از کمر شکست . تیری زدند و ساقی مستان زدست ، رفت سنگی زدند و کوزه ی لب تشنگان شکست ، شد شعله های العطش تشنگان بلند ، باران تیر آمد و برچشم ها نشست ، ناگاه بانگ ساقی اول بلند شد ، پیمانه پُر کنید ای عاشقان باران می گرفت و سبوح ها که پر شدند در موج تشنگی چه صدف ها که دُر شدند . سوال – چکار کنیم که زندگی ما تا پایانش مثل علی اکبر که تولدش روز ملی جوان نام گرفته است ، یک زندگی آسمانی باشد و در راه خدا قدم برداریم البته فاصله ی ما تا ایشان زیاد است ؟

پاسخ – به نکته ی خوبی اشاره کردید که فاصله ی ما تا علی اکبر می تواند زیاد باشد یا خیر ؟ در زمان ما شهدا ثابت کردند که می تواند این فاصله خیلی کم باشد . روایت داریم که حضرت موسی به خدا میگوید که تو دور هستی که من فریاد بزنم یا نزدیکی که با تو نجوا کنم ؟ خطاب می رسد که من همنشین هستم یعنی این قدر خدا خودش را به ما نزدیک کرده تا ما خدا را حس کنیم . و شبیه او بشویم . هر کس به یا من باشد من همیشه با او هستم . من اعتقاد دارم روزی که حضرت علی اکبر به دنیا آمدند همه گفتند که دوباره رسول الله بدنیا آمده است . امام حسین (ع) در مورد حضرت علی اکبر در روز عاشورا سه تا تعبیر آوردند . یکی اینکه صورت و خِلقتش شبیه پیامبر بود . اما آن دو تای دیگر اول نبود . دو تای دیگر بعد پیدا شد . که وقتی این جوان به نقطه ی پایان زندگی اش رسید دو تا مدال کنار مدال اول به سینه اش خورد . شباهت خُلقی و منطقی به رسول الله . به تعبیر شما نوه پیامبر با خود پیامبر خیلی فاصله دارد . خدا می فرماید که ما آسمان را بخاطر پیامبر خلق کردیم . امام حسین (ع) امام زمان آن موقع برای جوان که فرزندش هم هست شهادت می دهد که اکبرم تو جزء شباهت خِلقت که خدا به تو عنایت کرده دو تا شباهت به پیامبر پیدا

کرده ای . آن هم به رسول الله که خلاصه ی عالم خلقت است . ای جوان نه فاصله ی مکانی میتواند ما را از این قصه باز بدارد نه فاصله ی زمانی . همه ما انسانها وقتی بدنیا آمدیم ، شباهت به خدا داشتیم. فطرت الله التی فطر الناس علیها ، کل مولود یولد علی الفطرهْ . می گویند : بچه ای که بدنیا آمده خدای و معصوم است . رنگ خداست به پدر و مادرش کاری نداشته باشید . این بچه می تواند شباهت هایی به پیامبر پیدا بکند . همه ی هنر حضرت علی اکبر این است که شباهت خُلقی و شباهت منطقی به رسول الله دارد . خلق یعنی رفتار یعنی شاه کلید همه ی ابعاد یک فرد . انک علی خلق عظیم . هم اعتقاداتت خیلی عجیب است . هم احساس و گرایشاتت و رفتارت . خلق بیشتر به سیرت و رفتار می گویند . منطق هم به آن پایه ارتباط با دیگران می گویند . یعنی منطق تو احساسی و مهربان است . حضرت علی اکبر زیبا رَجَز می خواند . من پسر رسول خدا هستم ، من فرزند امیر المومنین هستم ، من فرزند فاطمه هستم ، فرزند حسین هستم ، من فرزند مکه و منا هستم ، این استدلال خیلی منطق زیبایی دارد. ای جوانان براحتی می توان از وجود نازنین علی اکبر الگو گرفت و شباهت منطقی و خُلقی به این بزرگوار پیدا کرد . او که شبیه پیامبر است ، ما می توانیم شبیه او باشیم . ما انسانها کمال طلب هستیم . ما یک الگو داریم که نمره اش بیست است ، امام زمانش نمره ی بیست او را امضاء کرده است . حیف نیست نمره ی بیست را کنار بگذاریم و نمره چهار و پنج را الگوی خودمان قرار بدهیم . خوب او پسر امام است و با ما فرق می کند ؟ این بزرگترین وسوسه شیطان است . یک اتفاق بدی افتاده است . من این مثال را خیلی می گویم . ما در خانه هایمان دو دسته ظروف داریم . ظروف عتیقه ای و ظروف دم دستی . ظروف عتیقه ای را خیلی دوست داریم ولی از آن استفاده نمی کنیم و در آن غذا نمی خوریم . ظروف دم دستی را خیلی دوست نداریم ولی تمام مدت از آن استفاده میکنیم . این وسوسه در زندگی ما اتفاق افتاده است که امیر المومنین قابل دسترس نیست . حضرت فاطمه (س) ، علی اکبر و قاسم خیلی ما با فاصله دارد . چون خیلی فاصله دارند ما نمیتوانیم مثل آنها باشیم و از آن طرف هم دوستشان داریم و تبدیل به امام عتیقه ای در زندگی ما می شوند . کدام جوان امروز با هر قیافه ای ، مسلک و رفتاری است که دلش برای علی اکبر نتپد ؟ بیش از ۹۰ درصد جوانان امروز عزادار علی اکبر هستند . علی اکبر را دوست دارد ولی دوست داشتن یک عتیقه . حضرت علی اکبر ماه و زیباست و حرف ندارد ولی از او بعنوان یک الگوی دم دستی استفاده نمی کند که صبح و شب خودش را با او تنظیم کند . الگوی دم دستی آنها یک فردی میشود که در تیم خارجی یک قیافه ی عجیبی برای خودش درست می کند یا هنر پیشه یا خواننده خارجی . مهرداد عزیزاللهی یک شهید اصفهانی است که کلیپ آن را تلویزیون نشان داده است . چهارده سالش بود وجثه اش هم کوچک بود و فرمانده گفته بود که ما نمی توانیم شما را در منطقه نگه داریم . لطفا بروید . اوهم یک کاغذ جلوی فرمانده گذاشت و گفت که شما امضاء بفرمایید که حضرت قاسم در کربلا نبودند، من می روم. فرمانده جرات نداشت که آنرا امضاء کند . فرمانده گفت که بله قاسم در کربلا بود . او گفت: پس اگر قاسم توانست در کربلا نقش آفرینی داشته باشد ، عبدالله بن حسن ده ساله در آخرین لحظات شهادت امام حسین (ع) توانست نقش آفرینی داشته باشد و خودش را در بغل عمویش انداخت ، حضرت علی اصغر شش ماه توانست نقش آفرینی داشته باشد ، رقیه سه ساله توانست نقش آفرینی داشته باشد و حبیب بن مظاهر هشتاد ساله توانست نقش آفرینی داشته باشد ، پس من هم میتوانم نقش آفرینی داشته باشم . الان اهل بیت در زندگی ما روی طاقچه ای شده اند . عزادارن علی اکبر دو دسته هستند . یک دسته از بیرون کربلا برای او عزاداری میکنند ، تماشا میکنند و به رو سینه می زنند . یک عده با علی اکبر وارد کرب (سختی) و بلا (امتحان) میشوند . ای جوانان شما میخواهید از کدام دسته باشید ؟ می خواهید از بیرون کربلا عزاداری کنید یا وارد بشوید ؟ اگر قرار است که وارد بشوید باید چند تا ویژگی داشته باشید . جوان باید چند تا ویژگی داشته باشد . حضرت علی اکبر همفکر بابا و امامش بود . وقتی امام به کربلا نزدیک میشدند یک لحظه چشمهایش را بستند و بازکردند و فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون . حضرت علی اکبر گفتند که پدر تو کلمه ای را بر زبان جاری کردی که بوی مرگ می دهد . امام فرمود : تا چشمهایم را بستم دیدم منادی ندا میدهد . کاروان میرود و اَجل هم منزل به منزل به او نزدیک میشود . حضرت علی

اکبر فرمود : ای پـدر مـا برحق نیستیم ؟ فرمود : بله مـا بر حق هستیم و فکر امـام این بود که مرگ در راه حق خواسـتنی است . طلب کردنی و انس گرفتنی است . پسر می گوید که ای پدر من از مرگ نمی ترسم . آیا من جوان امروز نگاهم در قصه ی مرگ با امام زمانم یکی است ؟ امام نگاهش این است که مردمی که از یاد مرگ فرار می کننـد از ما نیسـتند . الان یک عـده دارند از یاد مرگ فرار می کننـد . اگر چنـد جلسه ی در باره ی مرگ صـحبت کنیم می گوینـد که برنامه تان خیلی افسـرده شـده است و برنامه نشاط ندارد . اتفاقا صـحبت درباره ی سوت پایان دنیا که نشانه ی مرگ است به انسان نشاط و انرژی می دهد . امام صادق (ع) فرمودند : کسـی که بیست بار در روز یاد مرگ بکند با شـهدا محشور میشود . معلوم است که چرک دنیا آنقدر زیاد است که امام صادق (ع) آنتی بیوتیکی داده که باید روزی بیست بار آنرا مصـرف کنیم . آیا ما در رابطه با خدا با امام مان همفکر هستیم ؟ آیا ما در رابطه با قیـامت با امامان همفکر هستیم ؟ آیا ما در رابطه با دین با امام مان همفکر هستیم؟ آیا ما در مورد راهنمایان دینی مسئله ی ولایت با امام مان همفکر هستیم ؟ آیا ما در مورد شیطان با امام مان همفکر هستیم ؟ بنا به نقلی حضرت علی اکبر بیست و چند سال سن شان بوده است و اینکه می گویند هجده سال نقل ضـعیفی است زیرا ایشان صاحب بچه بودند . همسـر و فرزندشان در کربلا بوده است . حضرت علی اکبر در طی بیست و چند سال سیره اش را هم شبیه پیامبر می کند . این برای کسانی است که می خواهند توی کرب و بلا باشـند . نمی خواهند از بیرون نگاه عتیقه ای و احساسـی داشـته باشـند . شور حسـینی قطعا لازم است ولی شـعور حسـینی لازم تر است . گـاهی وقت هـا سـرد میشویم و نتیجه هم نمی بینیم و بـدبین می شویم . نگاهش با پـدر در مورد حق یکی بود .مرگ در راه حق افتخار ماست . همدلی او چطور ؟ حضـرت علی اکبر از امام حسـین (ع) اجازه ی میدان خواست . اول یاران امام به میدان رفتند ولی از بنی هاشم حضـرت علی اکبر اولین نفر است که به میـدان می رود . هر کس که می خواست به میـدان برود امام اول کمی او را معطل می کردنـد تا خوب فکر کنـد ولی تنها کسـی که به او بی درنگ اجازه دادند که به میدان برود علی اکبر بود . فرمود : برو ولی اول چنـد قـدم جلوی بابا راه برو. در رفتن جان از بـدن گویند هر نوعی سـخن ، من به چشم خود دیدم که جانم می رود . علی اکـبر فهمیـد که دل بابـا معطـل او است . یـک نبرد کرد و برگشت . علی اکبر گفت : من تشـنه هسـتم .چرا این را گفت ؟ فقـط می خواست بابا لبهای علی اکبر را ببوسـد . و اتفاق دیگر این بود که میخواست بگوید پدر نگاهت را از من بردار و بگذار که من پرواز کنم . امام فرمود : پسرم به زودی از دست جدت سیراب میشوی . حضرت علی اکبر نگران دل بابا است . لحظه ای که علی اکبر می خواست شـهید بشود یک فریادی زد یا ابا هذا جدی . ای پدر نگران تشـنگی من نباشـی . این همدلی است . آیا ما امروز نگران دل امـام زمـان (ع) هستیم که دارد از گناهـان خون میشود ؟ در بحث گفتیم که همه بیاییـد با گناهان مبارزه کنیم . اگر بحث ازدواج را مطرح کردیم فقـط به این نیت که جلوی گناه را بگیریم . دل امام زمان (عـج) از دست گناهان خون است . همفکری و همـدلی این جوان بـا امـامش را ببینیـد . یـک جوانی در دانشـگاه که تیپ عجیبـی داشت به من گفت که بچه هـا به من می گوینـد که قیـافه ات تهاجم فرهنگی است . گفتم : آنها اشـتباه می کنند . تو زیبا هست و باید زیبا راه بروی. گفتم : تو امام زمان را دوست داری ؟ گفت : بله . گفتم : خـوش تیـپی دو نوع است . یـک خوش تیـپی که بـا آن دل امـام زمـان را بـدست میآوری و یـک خوش تیـپی که دل دشـمنان امام را بـدست می آوری . گفتم : این تیپی که تو زدی دل دشـمنان را شاد می کنـد . کاش از اول من را با همـدلی مهدی فاطمه راهنمایی می کردند. علی اکبر مصداق بارز همدلی با امام زمانش است . ویژگی بعدی الگوی جوانان حسـین همراهی با امام و پـدرش است . امـام حسـین (ع) می خواهـد بستر طاعت الهی پهن شود . علی اکبر برای بابا بستر را پهن می کنـد لـذا ظهر عاشورا موذن بابا شـد . اگر سـر ظهر در پارک یک جوان رعنا اذان بگویـد نماز خوانها بیشتر می شونـد تا یک پیرمردی اذان بگویـد . یک جوان خوش صـدا که اذان بگویـد کلی بستر طاعت درست میکنـد . این همراهی با امام زمان است . اگر جلوی یک گناه را بگیریم همراه بیاامام زمان کرده ایم . امام حسـین (ع) آمد که جلوی گناه را بگیرد . امام فرمود : نمی بیند که به حق عمل نمیشود و از باطل هم نهی نمیشود . بنظر من یک جوان به یک جوان بگویـد که در پس نگاه به یک نامحرم جزء عذاب وجدان چیزی نیست . اثر این

خیلی بیشتر است تا یک پیرمرد این را بگوید . یک دختر جوان به یک دختر جوان بگوید که وقتی تو بی حجاب در خیابان ظاهر میشوی خودت را مثل یک عروسک در معرض دید دیگران قرار می دهی . و این دل امام زمان (عج) را به درد می آورد . بیا همراهی کن تا جلوی گناه را بگیریم. البته این بستگی به نوع گفتن هم دارد . خانمی به جوانی گفتند که تو چقدر زیبا وقشنگ هستی ولی ای کاش این را در دید نامحرم ها نگذاری . تو خودت آسیب می بینی . پس همراه با امامش در پهن شدن سفره طاعت بود و همراه امامش در جمع کردن سفره معصیت هم بود . همراه با امامش در خدمت بود . بالاترین خدمت هم خون دادن است . امام صادق (ع) : حسین و یارانش خونشان را دادند تا مردم از زندان جهالت و گمراهی نجات پیدا کنند . همچنان که علی اکبر توانست شباهت خلق و منطق به رسول الله پیدا بکند ، جوانان این نسل به استناد علی اکبر و شهدا می توانند به رسول خدا و علی اکبر شباهت پیدا بکنند .

سوال – سوره نساء آیات ۱۴-۱۱ را توضیح دهید .

پاسخ – نکته کاملاـ مطابق با بحث مان است . واجبات و محرماتی که پیامبر می گوید حدود الهی است . هر کس این حدود را رعایت بکند نتیجه ی این رعایتش بهشت است و هرکس حدود الهی را رعایت نکند نتیجه ی معصیتش جهنم است . پزشک به کسی سلامتی یا مرض نمی دهد . رعایت و عدم رعایت سلامتی یا مرض می آورد . اگر خدا میگوید : نماز بخوان و حجاب را رعایت کن برای این است که روز قیامت نگویم که چرا به من نگفتی. این حدود را رعایت بکن بهشت مال تو است و نتیجه ی اعمال تو خودش بهشت است . حدودرا رعایت نکردی و معصیت کردی نتیجه اش جهنم است . خدا کسی را در جهنم نمی اندازد نتیجه ی کارهای خودم جهنم است . این همه آیات و تذکرها برای این است که من چشم هایم به حدود الهی باز بشود .

سوال – درباره ی بحث ازدواج فرموده بودید که والدین باید نیاز فرزندانشان را بدانند . الان کدام پدر و مادری نیاز بچه اش را می فهمد . آخر برنامه ی هفته ی گذشته مادرم با حالت تحقیر آمیز به من گفت که نکند تو هم هب ازدواج نیاز داری ؟ می گویم : نه ولی از گناه کردن خسته شده ام . غیر مستقیم به او گفتم ولی مادرم می گوید که میخواهی یکی مثل پدرت گیرت بیاید و بدبخت بشوی . گرفتار گناه هستم و این قدر از خدا دور شده ام که دیگر خدا هم صدای من را نمی شنود .اما باز به خدا امید دارم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – به مادر بزرگوار می گویم که اگر شما غذا خوردی و مسموم شدی دیگر غذا نمی خوری ؟ در بیمارستان مسموم زیاد می آورند . مگر قرار است که هر غذایی مسموم باشد ؟ اگر ما ازدواج کردیم ولی تحقیق نکردیم و گزینه ی خوبی سر راهمان قرار نگرفت باید تقصیر خدا بیندازیم . مگر قرار است که سختی های زندگی را پاک کنیم و زندگی بدون سختی داشته باشیم ؟ اگر پدر این خانواده بدی می کند ، بدی مال خودش است . شما تحمل بکنید و به فرزندانتان یاد بدهید که با تحمل این مشکل را حل کنند . این تحمل از تحمل عذاب گناه سخت تر نیست ؟ فرض کنید که این خانم با آقایی ازدواج کند که قدری بداخلاق و سخت گیر باشد ، عقل می گوید که تحمل این زندگی با سختی از تحمل عواقب سوء این گناهانی که این دختر در آن بیفتد خیلی کمتر است . چرا متوجه نیستیم ؟ چرا از عقل مان استفاده نمی کنیم . حیات ما فقط حیات دنیوی نیست ما حیات اخروی هم داریم . شاید شما پنجاه سال با سختی زندگی کردید ولی چون سایه ای بالی سرتان بود به گناه نیفتادید . حداقل دلمان به آن دنیا خوش باشد. چرا پدرها و مادرها به آنچه که خدا گفته باور ندارند و می خواهند آنچه که در عرف است باور کنند ، آنچه در خرافات است می خواهند باور کنند ؟ اگر فرزندانمان آلوده بشوند دامن شما در و مادر را هم می گیرد . اگر فرزندانمان آلوده به گناه بشوند نکبت همه ی خانواده و جامعه را میگیرد . حدود الهی ار رعایت کنند . حد الهی این است که اگر کسی می خواهد به گناه بیفتد جلوی گناه را بگیرد با حادثه ی ازدواج . حلال خدا را جلویش بگذاریم تا سراغ حرام نرود .

سوال – زمانه ی امروز جوانان ما را با جوانان آن روز در کربلا تطبیق بدهید .

پاسخ – یک اتفاقی در انقلاب اسلامی ، در زمان ما اتفاق افتاد بنام دفاع مقدس . ما حدود ۲۳۰ هزار شهید داشتیم . که اکثرشان هم جوان بودند . جوانان در عرصه ی انقلاب و عرصه ی دفاع مقدس این قصه را برای ما ثابت کردند که میشود الان هم در کربلا بود . یا لیتنا کنت معک . اگر قبول داریم که هر روز عاشورا است و هر زمین کربلا است ، جوانان ما این را ثابت کردند . ما عزیزی را داشتیم که وقتی به پدر خبر شهادت فرزندش را دادند آمد و سر عزیزش را در دامن گرفت . عزیزی داشتیم که وقتی خبر شهادت فرزندش را به او دادند گفت : عمری روضه ی علی اصغر می خواندم ولی متوجه نمیشدم و تازه امروز زبان حال امام حسین (ع) را فهمیدم که با سکوتی که تو کردی جگرم پاره شده سخن می گویی آخر من پدرم ای پسرم . این نعمت جنگ خیلی از قصه ها را برای ما حل کرد . برای ما ثابت کرد که در این زمان براحتی می توانیم پا به پای شهدای کربلا باشیم و پا به پای اصحاب امام حسین(ع) باشیم .

خدایا به جوان امام حسین (ع) تو را قسم می دهیم که زندگی جوانان ما را مرضی امام زمان (عج) قرار بدهی .

۸۹-۰۹-۱۶

سوال – وقتی وارد حسینیه ای برای عزاداری امام حسین (ع) می شویم برای اینکه در مسیر بندگی قرار بگیریم چه جوری باید بخواهیم و چه بخواهیم بهتر است ؟

پاسخ – ما باز دوباره در خانه ی اهل بیت می رویم . امام هادی (ع) در زیارت جامعه ی کبیره در فرازهای آخر می فرمایند : بموالاتکم علمن الله بعالم الدین . یکی از اهدافی که ما باید از رفتن به مجالس داشته باشیم این است که به برکت این محبت و عشقی که داریم (خیلی ها از شب قبل از محرم شروع به این مراسم کرده اند و در بعضی از شهرستانها چند روز قبل شروع بکار کرده اند و حسینیه ها را آماده میکنند . عشق هم میکنند و این لذت را درعالم با هیچی نمی توان عوض کرد . می دانید چرا ؟ زیرا همه ی لذت ها در عالم محدود است ، لذت به سمت خدا بودن و با خدا و حسین بودن لذت بی نهایت است و طبیعی است که با هیچ چیزی قابل مقایسه نباشد . جوان وقتی مادر یا دوستانش یا موبایل او را صدا می زنند فکر می کند نمی تواند جواب بدهد زیرا آن طرف جاذبه اش خیلی بیشتر است . طبیعی است . یک بینهایت تو را می کِشد ، یک روحانی توان ندارد که تو را بکشد . پس حالا که داریم می رویم هدف مان چه باشد ؟) که من اسم این ایام را از محبت تا ولایت گذاشته ام . بهانه ، بهانه ی عشق است . بهانه بهانه ی محبت است . این حسین کیست که عالم همه دیوانه ی اوست ، این چه شمعی که جانها همه پروانه ی اوست . ما که با بهانه ی عشق داریم می رویم البته خیلی ها نمی دانند چه جوری می روند . من بارها دیده ام که افرادی می گویند که من تا دیشب گناه می کردم ولی نمی دانم چه شد که دیدم در حسینیه هستم . ما تو را دادیم پای آمدن ما دادیم تو را دست درزدن. ما را می کشاند . و مهربانی امام حسین (ع) همین است . و رحمت الموصوله یعنی ای کسی که یک لحظه لطفت را از ما قطع نکردی . مادر ما با محبت به امام حسین (ع) به ما شیر داده است . من توصیه می کنم شب اول محرم همه برای پدرها و مادرهایشان دعا کنند . اساتید به ما زمزمه ی محبت امام حسین (ع) را یاد داده اند . به ما گفته اند که هرکس که دلش با نام حسین نمی لرزد به خودش شک کند . به انسان بودنش شک کند . با نام ابوالفضل ، رقیه و زینب بلرزد . اگر نلرزید مریض است. حالا با این محبت دارند من را می کشانند آیا فقط می خواهند محبت باشد ؟ خیر . بموالاتکم عَلَمً الله . به محبت ما را سرکلاس درس می کشانند دیده اید معلم کلاس اول چطور با محبت بچه ها را سر کلاس درس می کشاند . وقتی سر کلاس درس نشاند می گوید که بیا فرمولهای بندگی را به تو یاد بدهم . مگر تو نمی خواهی جاودانه بشوی ؟ از حسین جاودانه تر بعد از خدا کسی وجود دارد ؟ عزیز تر از حسین در عالم کسی وجود دارد ؟ محبوبتر از حسین درعالم وجود دارد ؟ گره گشاتر از امام حسین (ع) و ابوالفضل وجود دارد ؟ ابوالفضل در ظاهر دست ندارد ولی خیلی از گره ها را باز می کند . من را سرکلاس می کشانند و می گویند که هرچه تو بخواهی

در این مکتب وجود دارد . پس بیا درس هایش را یاد بگیر . حاج رسول ترک انسان لوطی مسلکی بوده است و در قم دفن است . در ماه محرم به هیئت می آمده . انسان لوطی مسلک را مردم ممکن است که نپسندند . مردم به رئیس هیئت میگویند که نمیشود به او بگویید که به هیئت نیاید ؟ طرف با ترس و لرز به او میگوید که مردم دوست ندارند که تو به اینجا بیایی . او می گوید که فکر نمیکردم صاحبخانه شما باشید . میگوید : باشد و می رود . شب رئیس هیئت خواب می بیند که صحرای کربلا است . به سمت خیمه های امام حسین (ع) می رود و می بیند که سگی را جلوی خیمه ها بسته اند . نیمی از بدن سگ و نیمی از بدن انسان است . جلوتر می رود و می بیند که او آقا رسول است . خلق و خوی او سگی بوده است ولی چون وفاداری در وجود او بوده است در خیمه او را نگه داشته اند و او را نگهبان خیمه کرده اند. رئیس هیئت به در خانه رسول می رود و قصه را برایش می گوید . همه ی وجودش بهم می رزید که امام حسین (ع) او را بعنوان سگ قبول کرده است . توبه میکند و فقط جلوی در هیئت راه می رفته و میگفته که حسین جان من سگ تو هستم . بیشتر از ده سال بعد ازاین قصه زنده نمانده است. گذشته هایش را جبران کرده حق الناس ها را جبران کرده است یکی از اولیاء خدا شد و رفت . خیلی ها در قم به زیارت قبر او می روند . ائمه همه را راه می دهند . خودشان فرموده اند که هرجا روضه ی ماست آنجا حرم ماست و مادر زهرا در آنجا حضور دارد . به جمعیت و تشکیلات جلسه نگاه نکنید . ببینم در این کلاس چقدر می توانم درس بگیرم . رمز جاودانی رمز عزت رمز استقامت رمز وفاداری و رمز گره گشایی ،این معنی جمله ی امام هادی (ع) است . یعنی هر پلکان ترقی را که میخواهید در مجلس اهل بیت است . ما اسم مجلس اهل بیت را کلاس عاشورا می گذاریم. امتحان انتظار . قرار است که در مجلس اهل بیت کلاس ببینم برای ظهور پسرشان مهدی (عج) و آن درس ها را در آنجا پس بدهم .

سوال – کدام مجلس با حال برویم . آیا حال مجالس هم خیلی مهم است ؟

پاسخ – تا حال را چه معنا بکنند . من باید مجلسی بروم که نه تنها حال امروز من را درست کند بلکه حال فردای من را هم درست کند . و حال بندگی به من بدهد . حالا اگر من مجلسی بروم که سفره ی احساس و شور پهن است ، به سر و سینه زدم و یک ساعت بعد که به خانه بروم و می بینم که مادر غذای من را آماده نکرده و صدایم را برای مادرم بلند کردم ، احتمالا آن حال ، حال نبود . من با مجلس امام حسین (ع) حال دیروزم را می توانم اصلاح کنم . در دعا داریم که خدایا حال گذشته من را خوب کن . حالا می خواهم به برکت این مجالس حال دیروز خودم را اصلاح کنم . خدا در قرآن وعده داده است که شما توبه بکنید ما بدی های شما را به نیک تبدیل میکنم . حال امروزم هم باید خوب بشود و نشاط پیدا بکنم . باید از ناامیدی ، رخوت ، تنبلی و تن پروری بیرون بیایم . مجلس امام حسین (ع) باید خط کش حق و باطل به من بدهد . مثلی لا یبایع مثل یعنی نه فقط حسین با یزید بیعت نمیکند بلکه فکر یزیدی با فکر حسینی قابل جمع نیست . حب حسینی با حب یزیدی قابل جمع نیست . رفیق حسینی با رفیق یزیدی قابل جمع نیست . اصلا ملاک بندگی می دهد . همه ی هیئت ها باور کنند که عاشورا و تاسوعا مال آن روز و آن شب نیست . مال همه ی زندگی ما است . در زیارت عاشورا می گوییم : محیای محیا محمد و آل محمد و ...ما می خواهیم از این مجلس امام حسین (ع) همه ی حیات مان را یک رنگ خدایی بزنیم . رنگ سبقت الله بزنیم . آن مجلسی که به من شعور حسین بدهد آن مجلسی که دردهای من را ریشه یابی کند آن مجلسی که اسباب موفقیت را به من بدهد آن مجلسی که مسیر جبران گذشته را به من بدهد آن مجلسی که بندگی را به من یاد بدهد فقط من را به زخم های حسین نگریاند راه حسین را به من یاد بدهد . هر انسانی که به یاد زخم های حسین بیفتد گریه می کند . در روایت امام صادق (ع) داریم که ماهیان دریا هم بر حسین اشک ریختند . پرندگان آسمان هم بر حسین اشک ریختند . مگر میشود موجود نازنینی در این عالم این گونه به شهادت برسد و فرد باشعوری بر او گریه نکند . قطعا همه ی عالم برحسین گریه میکنند . در زیارت عاشورا داریم مصیبت بزرگی است . راه را پیدا کنم . ای پیر غلامان شصت سال است که در این مجلس رفت و آمد می کنید . شما اگر ببینید که بچه ات دو سال در یک کلاس

مانـده است می گویی که نان اضافی نـدارم که به تو بدهم . چرا رشد نمی کنی ؟ اولین اقدام فرهنگی ما برپایی مجلس امام حسـین (ع) بود . حتی شیرخواره ها هم در وز هفتم محرم مراسم دارند .اگر قرار باشد که من در مجلس امام حسین (ع) رشد نکنم و بعد از محرم و صـفر همـان آدمی بـاشم که قبلاـ بودم ، بنظر شـما امام زمان (عـج) برای ما غصه نمی خورد ؟ امام حسـین (ع) که معلم این مدرسه است برای من غصه نمی خورد .

سوال – در مجلس امام حسین (ع) چه بخواهیم ؟

پاسـخ – آدرس خـدا را از امام حسـین (ع) بخواهیم . هیـچ جایی بهتر از مکتب قرآن و عترت ، آدرس خـدا را به ما نمی دهد . مگر نمی خواهیم به سـمت خـدا برویم و زنـدگی مان را به بندگی تبدیل بکنیم ؟ در عید غدیر عرض کردم که همه ی دعواهایی که در عید غدیر است سر این جمله است . من کنت مولی فهذا علی مولی . عده ای از مسلمانان می گویند که معنی آن محبت است . یک عـده میگوینـد که معنی آن ولاـیت و امـامت است . ما شـیعیان میگوییم معنی آن ولایت و امامت است . این سوال را از شـیعیان می پرسم که ارتبـاط مـا بـا امیر المومنین و امـام حسـین(ع) چیست ؟ زیارت بوسـیدن در حرم ضـریح ، پول انـداختن در ضـریح ، سـفره انـداختن ، سینه زدن ، اشـک ریختن ، در ولایت ها شاد بودن ، و ...، این ها شاخصه های محبت است . ما که میگوییم ولایت عملا همان محبت است که داریم . بعـد از امام توقع داریم که چرا جواب ما که شیعه هستیم نمی دهی ولی جواب بعضـی از مسـیحیان را میـدهی ؟ امامان به ما جوا ب می دهنـد که آنها راست می گویند که محب ما هسـتند ولی شـما محب هستید و می گویید که شیعه هستیم . لذا آنهاکه صادقانه میگویندکه محب هستیم و شـیعه نیستیم و ولایت شما را قبول نداریم ولی محبوب ما هستید ، ما با همان صـداقت جواب آنها را می دهیم . ولی شـما میگویید که ولایت ما را قبول دارید ولی صادقانه نیست پس جواب شـما را نمی دهیم. گروهی در زمان امام رضا (ع) بیش از شـصت بار خـدمت امام رضا (ع) آمدند و گفتند که ما شـیعه هستیم ، امام آنها را نپذیرفت . دفعه ی آخر خادم امام به آنها گفت که بگویید از محبین شما هستیم و بعد امام آنها را پذیرفت . علت راسوال کردند و امام فرمود : شمـا ادعـای بزرگی کردیـد . مـا سـعادت ، امنیت ، هـدایت ، شـفاعت می خواهیم این هـا مال معیت و ولایت است . ولایت یعنی با آدرس دهی امام حسـین به راه خـدا برود . یعنی اهل بیت را بعنوان امام خودش انتخاب کنـد تا زنـدگی اش به بندگی تبدیل شود . پشت سـر امامش باشد این بندگی میشود . ما این کار را با امام حسین (ع) نمیکنیم . برکت این مجالس این است که با ولایت باشیم . چرا شما آنها را دوست دارید ؟ چون انسانهای خوبی هستند پس پشت سرشان بروید تا شما هم خوب بشوید .

سوال – سوره آل عمران آیات ۱۷۲-۱۶۶ را توضیح دهید .

پاسخ – پاداش اینکه شـما در این برنامه خواندن یک صـفحعه قرآن را رواج دادی ، پاداش آن این شد که روز اول محرم صفحه ی ۷۲ قرآن را می خوانیم . آیه ۱۶۹ و ۱۷۰ صـحبت از شهید می کند . هر جا صحبت از شهید ، کربلا و حسین است این آیات خوانده میشود . می فرماید : فکر نکنید آنهایی که در راه خدا کشـته شده اند مرده اند بلکه آنها زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می خورنـد . نشـاط واقعی را آیه ی بعـدی می دهـد . بعضـی ها فکر می کننـد که اگر قـدرت ، ثروت و مقام داشـته باشـند جزء فرحین هسـتند . اگر خالق عالم چیزی به انسان بدهـد جاودانه میمانـد . چون خودش جاودانه است .می گویـد که خـدا از فضـلش میدهد و هیـچ کس از خـدا طلبکار نیست . حق ما نیست که خـدابه ما بدهـد ولی خدا از فضـلش به ما می دهد . این را ممنون خداهستیم که شماره ی صفحه یادآور شهدای کربلا است هم آیات نشان دهنده ی منطق شهادت است . چقدر خدا به ما آیه و بینه نشان بدهد که اگر می خواهیـد دنیـای آرامی هم داشـته باشـید ، فقط دنبال خط قرآن و عترت برویـد.این خط بنـدگی است و هیـچ جایگزینی هم ندارد . امام حسـین (ع) خیلی آرام همه ی تاریخ راهدایت می کند . کسـی که در مسیر بندگی بیفتد پربرکت می شود . می خواهد شش ساله باشـد یا شـش ماهه باشـد . کسـی می تواند بگوید که آثار علی اصـغر کمتر از دیگران بود ؟ آقای رفیعی بیان کردند که چندین سال پیش که سـرمای سـختی بود و فردی می گفت که من هرشب برای عزاداری به قم می آمدم. شب هفتم ماشینم در برف

خراب شد و من با خانمم و بچه ی شیرخواره در ماشین بودیم . ماشین کم کم سرد شد و هر چه دست بلند می کردیم ماشینی نمی ایستاد . یک لحظه قنداقه وپتوی بچه را روی کف دستم گذاشتم و وسط اتوبان بالا بردم ، چند تا ماشین ایستاد هرکس چیزی می آورد . مردم کمک می کردند و ما زن و شوهر گریه می کردیم . علت را پرسیدند و ما گفتیم که یک ساعت در سرما ایستاده ایم و کسی به ما کمک نکرد ولی تا قنداقه ی بچه را بالا بردیم همه به ما کمک کردند . امام حسین (ع) هم همین کار را کرد ولی چرا به او تیر زدند ؟ علی اصغر هم خیلی کار کرده عبدالله بن حسن ده سالش بود و خودش را روی بدن بابا انداخت و گفت نامردها نزنید دستش قطع شده است . کسی که در مسیر بندگی بیفتد یک روزه اش هم خاصیت دارد . محسن شش ماهه ی حضرت زهرا که بدنیا نیامده ، چقدر گره باز کرده است . مشکل از ماست که راه بندگی را گم کردیم. ما در راه بندگی قرار بگیریم خدا وجودمان را با برکت می کند . عمر ملاک نیست . حضرت زهرا ۱۸ سال عمر کرد . حضرت رسول ۶۳ سال و امام صادق ۶۵ سال عمر کرد . برکت عمر مهم است . الان پولها و سن های مان برکت ندارد باید متصل بشویم . ترک معصیت و طاعت خدا برکت است . چقدر خوب است که هیئت ها هم به آن نهضتی که گفتیم باید برای ازدواج برپا شود بپیوندند و به ازدواج همین سینه زن ها کمک بکنند . که نکند پسری به عزاداری بیاید و به دختری به دیده ی خریدار نگاه بکند و شیطان او را وسوسه بکند . آقا سید مهدی قوام حاضر شد هدیه ی منبرش را به یک زن گناهکار بدهد که ده شب به احترام محرم گناه نکند. ما همه ی تلاش مان را بکنیم که جلوی گناه را بگیریم .

سوال – چند وقت پیش در پی نادانی و جهل و بنام عشق ، تن به عشق بازی به پسری دادم که همه چیزم را از من گرفت و حیای من را نابود کرد . من بجای اینکه پشیمان بشوم بیشتر از قبل خودم را در آماج این حمله ها قرار دادم که هر بار هم ضربه می خوردم تا آنجا که با فردی آشنا شدم که خدایی بود . و من را دوباره به سمت خدا هدایت کرد . اینک پشیمان تر از هر زمانی دستم را برای توبه پیش خدا دراز کرده ام . آیا با تمام گناهانی که انجام داده ام و جداً پشیمان شده ام خدا من را خواهد بخشید . آیا من خوراک مارهای جهنم نمی شوم . این قدر میترسم که تمام شب و روزم به توبه میگذرد . در این ماه محرم یک راهی به من نشان بدهید که از این ترس در بیایم ؟

پاسخ – خدا در قرآن فرموده است که دو چیز عامل ایمنی شما از عذاب است . مادامی که پیامبر در میان شما باشد و مادامی که استغفار کنید . ایشان شک نکنند که خدا توبه شان را می پذیرد شک نکنند که خدا تواب ، رحیم ، کریم ، غفور ،ستارالعیوب و غفارالذنوب است . و شک هم نکنند که دایره رحمت خدا از دایره گناهان ما گسترده تر است ولی چون من نافرمانی ان بزرگ را کرده ام استغفار را ترک نکنم . تا لحظه ای که جان دارم استغفار کنم . پیامبر فرمودند : درد شما گناه و داروی شما استغفار است . نا امیدی از درگاه خدا ممنوع است . ببخش خدا قطعی است ولی استغفار متوقف نشود . گناه حر گناه کوچکی نبود .معمولا ذاکران در اوایل محرم از یاران امام مثل مسلم و حر می خوانند . گناه حُر گناه کمی نبود ولی توبه کرد و همه دوست دارند جای حر باشند توبه جای همه را عوض می کند بشرط اینکه تصمیم بگیرم جبران کنیم وعوض بشویم و معصیت را ترک کنیم و به دیگران خدمت کنیم . اما جمع بندی و حرف آخر . امام حسین (ع) خط کش تشخیص حق از باطل است . در روضه ها و منبرها شرکت کنید . در همه برنامه ها شرکت کنید . برنامه های صدا و سیما ، حسینیه ها ، هیئت ها و منازل شرکت کنید . بیشتر هم اگر اشتها دارید برگزار بکنید تا بتوانید با استفاده از خط کش امام حسین (ع) حق از باطل را در رابطه ها و برنامه های مان پیدا کنیم . همچنانکه شیرینی محبت اهل بیت را به ما چشاندی شیرینی اطاعت از اهل بیت ، ولایت ، تسلیم در برابر اهل بیت و جان دادن در راه آنان را به ما بچشان و از این رحمت و مغفرت خودت مخصوصا رحمت باران ما را بهره مند کن .

۸۹-۰۹-۰۹

تو شبستون چشات پای پله های پلکت مُچ مهتاب را می گیرم ، دمی که گرگ و میش گله ی با یک گله ی شقایق پیش پای تو می میرن ، من شب رو به خاطراتم وصله می کنم می دوزم من به هر عدد نگاهت گر میگیرم و می سوزم ، اگه روز رو خواسته باشی شب رو تا تهش می نوشم ، می زنم به آب و آتیش با خود خورشید می جوشم ، زخم خورشیدی تن را با شب و شبنم می بندم اگه مقتول تو باشم دم جون دادن می خندم ، تو شبستون چشات پای پله های پلکت مُچ مهتاب را می گیرم ، دمی که گرگ و میش گله ی با یک گله ی شقایق پیش پای تو می میرن ، تو با اون نگاه یاغی قُرقُ سینه ی مائی ، فاتح قلعه ی رویا کی به فتح ما می آیی ؟

در این برنامه ما نمی خواهیم در مورد مشاوره دادن ازدواج صحبت کنیم این کار را همکاران مان در برنامه ی گلبرگ انجام میدهد بلکه می خواهیم به ازدواج طوری نگاه کنیم که در مسیر بندگی مان باشد . و ازدواج می تواند مانع و سد در مقابل بندگی شان باشد . اگر کسانی به ازدواج جوانان کمک می کنند در واقع دین خدا را یاری می رسانند و به بندگی شان کمک می کنند .

سوال – جامعه ی متدینین ما و اطرافیان ما که جوان در خانه دارند چطور میتوانند کمک کنند که جوانها با ازدواج در مسیر بندگی ی قرار بگیرند ؟

پاسخ – من ایام عید غدیر و روز مباهله را به بینندگان عزیز تبریک میگویم . شعر قشنگی که شما در اول برنامه خواندید که امام زمان (عج) کی به فتح ما میآید، من می خواهم به برنامه مان ربط بدهم . یکی از آرزوهای مهدوی این دعایی است که بارها گفته شده : اللهم زقنا توفیق الطاعه و بُعد المعصیه که شاخصه های حکومت امام زمان (ع) است . و حتی میخواهم به قصه ی مباهله ربط بدهم. چون روزمباهله روز خانواده هم هست . چکار کنیم که سفره ی طاعت الهی پهن بشود ؟ یکی از شاخصه های تبدیل زندگی به بندگی این است که دغدغه اصلی مردم این باشد ، هم دولت و هم همه ی کسانی که دلشان برای بشریت می سوزد و برای زیبایی های دلش می تپد ، که سفره طاعت الهی گسترده تر باشد و سفره ی معصیت کمتر باشد . یکی از شاخصه های تبدیل زندگی به بندگی این است . ما که نگفتیم که مردم به لذت ها و نیازهایشان نرسند ، ما میگوییم بهترین نعمت های خدا برای بهترین بنده های خدا است . بخورید از چیزهای پاک که روزی شما هستند و چیزهای پاک برای انسانهای پاک است و این تعابیری است که در قرآن آمده است. بهترین نوشیدنی ها ، خوردنی ها و لذت بردن ها باید برای بندگان خوب خدا باشد . بندگان خوب خدا باید شیرین ترین زندگی را داشته باشند . اما این بهترین را باید از راه حلال تامین بکنند . یعنی بگونه ای باشد که ضمن اینکه نیاز خودم را برطرف می کنم ، به لذت خودم میرسم و به عشق و صفای خودم می رسم ، حرام انجام ندهم . این همان توفیق عبادت است . برای اینکه سفره ی طاعت خدا پهن بشود باید سه تا کار انجام بدهم . یکی اینکه تبلیغ زبانی بشود . آثار خوب طاعت خدا را برای مردم بگوییم . و آسیب های بد معصیت را برای مردم بگوییم . دختر خانمی پیام داده بودند که خواب راحتی ندارند و ما گفته بودیم که این نا آرامی خواب شما بخاطر آسیب های طبیعی یک معصیت است . و آن معصیت هم بدحجابی بود . ایشان به حرفهای دین گوش دادند و بعد پیام دادند که خوابم راحت شد . یکی از راههای تبلیغ دین ، پهن شدن سفره ی بندگی خدا و تقویت بندگی این است که اگر میگوییم که این طاعت خداست همین جوری نگوییم که چون خدا گفته تو انجام بده . که تعبیر به تعبدی میکنند . برایش باب تعقل را هم باز بکنیم . بگوییم : فرزندم مگر بتو دنبال این نتیجه و آثار نیستی ؟ مسیر این آثار این راه عبور می کند . به بچه ای که مریض است می گوییم که اگر می خواهی خوب بشوی باید این دارو را بخوری . به بچه میگویم که مگر نمی خواهد قدت بلند بشود پس باید سبزی بخوری. برای پهن شدن سفره ی طاعت الهی تبلیغ زبانی بکنیم یعنی فقط امر و نهی نکنیم . اگر امر می کنیم آثار و برکات آنرا هم بگوییم و او را دعوت به تفکر بکنیم . حالا می پرسند چه کسانی باید دعوت به تفکر بکنند ؟ ما می گوییم هر کسی که امر به معروف می کند . ما می گوییم ازدواج را به برکاتش بگویم و عدم ازدواج را به آسیب هایش بگوییم . هر جا احتمال معصیت می دهیم آسیب های فردی ، خانوادگی ، اجتماعی ، جسمی و روحی را برای او

بشمارم . هیچ انسان عاقلی سراغ آسیب نمی رود . پیامی فرستاده اند که دخترخانمی می گوید که من می خواهم ازدواج کنم ولی پدرم نمی گذارد و این برای من معضل شده است . هدف برنامه های معارفی تبلیغ زبانی است و من الان تبلیغ زبانی می کنم . من چند نمونه را به این پدر نشان می دهم . می گویم که خانواده ای در تهران دارم که پنج تا دختر دارد . اولی متولد ۵۴ و دومی ۵۷ و بعدی ۵۹ و بعدی ۶۱ و بعد ی۶۴ است .برای متولد ۶۴ خواستگار می آید که ۲۵ سالش است ولی بزرگتر ۳۵ سالش است کسی سراغ او نمی رود . آیا دوست داری دختر شما هم این جوری بشود و افسرده بشود ؟ آسیب را به او نشان می دهم . بعد دوست داری که روی دختر شما عیب بگذارند و بگویند که حتما عیبی دارد که ازدواج نکرده است ؟ دو ست داری دخترت بخاطر نیازش یواشکی گناه کند ؟ یک تلفن ، پیامک ، چت ؟ پس در تبلیغ زبانی باید آثار و آسیب ها را بگوییم . من به یک جوانی که سیگار می کشد می خواهم به او را نصیحت کنم . نباید بگویم که سیگار نکش چون میگوید که دوست دارم که بکشم . ولی وقتی آسیب های آنرا چیدم و به او نمایش دادم ، یک خاطره یا داستان برای گفتم ، می گوید که تا بحال به این ها فکر نکرده بودم. سیستم تبلیغی قرآن هم این جوری است . حدود سی صد دفعه در قرآن ما را به تفکر دعوت کرده است . چرا ؟ خدا بیخودی نگفته که نماز بخوان . ببینم آثار و برکات آن چیست ؟ اگر گفته که شراب نخور ، بیخودی گفته که این نوشیدنی را نخور ؟ مگر خدا میخواهد ما را محروم کند ؟ خدا می خواهد ما را محدود کند که به یک هدف قشنگ تر برسیم . دیگری تبلیغ عملی است. اگر خود کار قشنگی انجام بدهم یعنی اگر این کار خوب نبود من انجام نمی دادم . خانمی پیش امام باقر(ع) آمد و گفت که من نمیخواهم ازدواج کنم . زیرا فکر میکنم که ازدواج مانع رشد من است . می خواهم به مراحل سیر و سلوک برسم . حضرت فرمود : اگر ازدواج مانع رشد بود از تو اولی تر مادرم فاطمه زهرا (ع) بود . یعنی ببین مادرم زهرا هم ازدواج کرد . پس این کار خوبی است که مادرم انجام داده است پس تو هم انجام بده . و دیگری تبلیغ هزینه ای بکنیم . یعنی من با زبانم گفتم با عملم نشان دادم و حالا دست در جیب دارایی هایم می کنم و می گویم که ای جوان من این قدراعتقاد دارم که می خواهم برای این کارهزینه بکنم . من یک انسان آبرودار به خانواده ای می گویم که این پسر با اینکه کار ندارد و سربازی نرفته است ولی عرضه ی چرخاندن یک زندگی را دارد و آنها به آبروی بنده به شما دختر می دهند . از آبرو هزینه کنند . فردی در پیامک گفته بوند که حاضر هستند یک سوم سرمایه شان را برای امر ازدواج جوانان بگذارند . از این موارد زیاد است . این آقا اگر اطراف خودش را نگاه کند از این جوانان زیاد می بیند و یواشکی به جوان بگوید که تو جلو برو من یک سوم به تو می دهم . از مال خودم بگذرم . به جوان میگویم که برو ازدواج کن و بعد بگویم که من پیش دو تا صندوق اعتبار دارم و از اقوام می توانم پولی جمع کنم البته نگاه صدقه ای نشود . برای اینکه می خواهم سفره ی طاعت الهی پهن بشود . روایت داریم که از کارهایی که خدا خیلی خوشحال میشود این است که دو جوان از طریق ازدواج بهم برسند تا گناه نکنند . همه ی ما به گناه نکردن دو جوان کمک کنیم که وقتی این ها ازدواج کردند سفره ی طاعت شان پهن بشود . اینکار برای من سنت حسنه و باقیات و صالحات میشود . و از آن اموری هست که بعد از مرگ ما هم برای ما خیرات میآید . من آبرو ، مال و جانم را گرو بگذارم . پیامبر مگر در روز مباهله چکارکردند ؟ به نجران نصرانی گفتند که من این قدر به اعتقادات خودم معتقد هستم که حاضرم جان خود ، دختر ، داماد و دو نور چشمم را درطبق بگذارم و بیایم . و ما بگوییم که خدایا اگر ما بر حق هستیم آنها را نابود کن و اگر آنها برحق هستند ما ار نابود کن . وقتی اُسقف نجران این وضعیت را دید گفت : این انسانهایی را که من می بینم دست به دعا بلند کنند زمین و زمان بهم می ریزد . ما هنوز حاضر نشده ایم که برای اعتقادات مان از جان مان مایه بگذاریم . همه ی مردم از ارتباط دختر و پسر ناراحت هستند . همه ی مردم از این گناهان که براحتی انجام می شود و قبح آن هم ریخته است ناراحت هستند. از این چشم چرانی ها ، روابط آزاد و شوخی کردن ها ناراحت هستند . همه ی این ها نیاز است . این قدر روابط باز زن ومرد در فیلم ها ادارات بخاطر نیاز است . همه می بینیم ولی حاضر نیستیم که یک خرجی بکنیم . پس بیخود نگوییم که ما مسلمان هستیم . همه ی ما داریم به معصیت الهی رضایت می دهیم . وقتی بچه ی من غذا

می خواهد ، از همه زودتر پدر و مادر می فهمد ولی وقتی فرزندانتان همسر می خواهند چرا شما متوجه نمیشوید ؟ چه چیزی مانع ما شـده است؟ این یک حجاب های بیخود است . بفرض این واقعیت جامعه است ما بایـد هر واقعیتی را بپذیریم ؟ یکی از واقعیت های انگلسـتان همجنس بـازی است . آیـا این پـدر میپـذیرد ؟ مـا واقعیت هـا را با عقل خودمان می سـنجیم. یکی از واقعیت های اروپایی حجابی است . آیا این پـدر می گـذارد که دخترش بی حجاب باشد ؟ یکی از واقعیت هایشان شـرابخواری است ؟ ما قرار نیست که هر واقعیت جامعه را بپـذیریم . مگر ما اعتقاد نداریم که عقل پیامبر از عقل ما بیشتر است ؟ امام صادق (ع) می فرماید : از کسـی که از تو عاقـل تراست بـپرس . پس برویم از خـالق عقـل بپرسـیم . خـالق عقـل که خـداست گفته که این جوری انجـام بدهیـد . من می خواهم به خدا بگویم که من بیشتراز تو می فهمم ؟ حالا می گویند که یکی از واقعیت ها مشکلات اقتصادی است که پدر و مادرها از ا ین می ترسـند . ما می گویم توان خودتان را در نظر بگیریـد و بقیه را به خدا واگذار کنید . هر خانواده متوسط ماهی صد تومان خرج بچه اش می کنـد . یک اتاق به پسـر و دخترشان هم داده اند . ما این ها را دست به دست هم بدهیم و پدر و مادر ماهیانه صـد تومـان را به آنهـا بدهنـد. و اتـاق هم به آنها بدهنـد . آیا میشود ؟ این ها را انجام می دهیم که فقط گناه نکننـد . پـدر ها و مادرها با ممانعت ازدواج نسبت به فرزندانشان ، سفره ی طاعت الهی پهن میشود یا معصیت الهی ؟ خوب سفره ی معصیت . پس به دنبال آن بی برکتی است . روز به روز بی برکت تر می شویم و این تقصیر خودمان است . شما این دختر و پسر را بهم محرم کنید و صیغه ای بخوانیـد و بعـد ببینید که وعده ی خدا یعنی یقنهم الله من فضـله می آید یا نه ؟ جوانی بوده که هیچی نداشـته است اما بعد ازازدواج خـداهم برایش شـغل ایجاد کرده است و هم خانه و ماشـین دارد و خودش هم می گویـد که نمی دانم این ها چطوری آمـده است . خـدا وعـده داده است و خـدا خلاف وعده اش عمل نمیکنید . چرا این را باور نمی کنید ؟ وعده های خدا حق است . چرا باور نمی کنیـد ؟ خـدا می گویـد که تو رضـایت به معصـیت من نـده ، ببین برکت می آیـد یا نه ؟ بخش عمـده ی جامعه ی ، دولت ، قوه ی قضـاییه و روحـانیت ما هم به این معصـیت رضایت داده ایم . پس بی برکتی آنرا هم تحمل کنیـد . من روحانی که با آن جوان هیچ آشـنایی هم ندارم ولی فقط برای اینکه طاعت الهی رونق پیدا کند بگویم که من در جمع شدن این سـفره ی معصـیت حاضـرم هزار توان بگـذارم . من یک ایـده دارم . دولت محترم یک صـندوق باز بکنـد بنام صـندوق کمک به ازدواج . مثل حساب صـد امام. هر کس هر مبلغی را که می خواهد به این صـندوق کمک کند . فقط برای این که سـفره ی معصیت الهی جمع شود . بعد میگوییم که خدایا چرا باران نمیآید و زمین می لرزد ؟ زندگی ها هم بی برکت میشود واز هر سه ازدواج یکی طلاق میشود . جلوی این معصیت را بگیریم . دختری که پـدرش معتـاد است یـا در زنـدان است ودختری که نقصـی در صورتش است چه گنـاهی کرده است ؟ واقعا نمیشود به آنهـا کمـک کرد ؟ یـک نهضت راه بینـدازیم . صـدا وسـیمای حرکت قشـنگی کرده است آزاد سـازی زنـدانی ها . آزاد کردن زنـدانی هـا مهمتر است یـا آزاد کردن جوانها ؟ الان جوانها در زنـدان گناه نیسـتند ؟ یک رسانه ی ملی این حرکت را شـروع کند .

سوال – سوره ی آل عمران آیات ۱۱۶ — ۱۲۰ را توضیح دهید .

پاسخ — ما هر وقت بحث و صحبتی می کنیم بعنایت خدا آیات موید آن بوده است . آیه اول آن این است که ای مردم تا اعتقادتان را نسبت به خدا درست نکنید اگر مال و اولاد هم داشته باشید مشکل تان حل نمیشود . اگر قبول داریم که همه چیز مال خداست ، پس بیاییم از آنچه که داریم برای پخش شـدن آن چه که خدا گفته تلاش کنیم . خرج کنیم . اسم صدقه و انفاق روی آن نگذاریم . مال خدایت برای دوست داسـتن خدا آن را خرج میکنیم . چه اشکال دارد خانم هایی که خرج های زیادی برای آرایشگاه میکنند یـک سوم از خرج آرایش را کمتر کننـد و به همـان دختر ی که در آن مجلس است و حسـرت ازدواج را دارد بدهنـد ؟ یا به همان زوج کمک کنند . یا خانمهایی که میگویند یک لباس را دو بار در مجلسی نمی پوشند و این واقعیت اشتباهی است . بیایند هزینه ی یک لباس جدیـد را به عروس و داما کمک کننـد به این عنوان که طاعت الهی بیشتر بشود و این برکتش به همه میرسد . مثلا وقتی

قیمت نفت بال برود نفعش به همه ی مردم ایران می رسد و وقتی پایین بیاید ضررش به همه می رسد . اگر در جامعه طاعت الهی بیشتر بشود نفعش به همه می رسد . الان آلودگی هوا به همه ضرر می زند چه ماشین داشته باشیم یچه نداشته باشم . طبق آیه قرآن اگر ان الذین امنوا و عملو الصالحات شد واگر کفر شد و معصیت شد یقین بدانیم که نه مال خودمان به دردمان می خورد و نه فرزندمان. عزیزان بررسی بکنند . پس همه دست به دست هم بدهیم حتی بیگانگان .اگر من به یک ازدواج کمک کردم یعنی یک معصیت پاک بشود .

سوال – دختر ۲۳ ساله هستم به نماز و روزه ام اهمیت می دهم و هر موقع چیزی را از خدا خواسته ام اجابت کرده است . چند سالی سات که به ازدواج نیاز دارم و با خواند قرآن و دعا هم از سرم برون نمی رود . تمام راه حل ها را رفته ام و جواب نگرفته ام . پدرم از همه ی خواستگارها ایراد می گیرد . اگر حرفی بزنم میگوید که تو خیلی گستاخ هستی و من را تنبیه می کند . آیا این حق من است که دور زا چشم خانواده ام راه دیگری را انتخاب کنم در حالیکه در شهر ما دختران هم سن من بچه هم دارند و در ضمن خواستگاران من هر سال کمتر میشود . با کوچکترین حرفی عصبانی می شوم و با مادرم دعوا میکنم . راهنمایی کنید که اگر من در آینده ازدواج نکردم به راه خطا نروم.

پاسخ – من به این پدر هشدار می دهم آن آیه قرآن را که در قیامت وقتی عده ای را عذاب میکنند آنها میگویند که خدایا عذاب پدر مادرهای ما را زیاد کن . از این آیه بترسیم . دختر شمکا که این قدر قشنگ و پاک به شما پدر می گوید که نیاز به ازدواج دارم و هم سن های او هم ازدواج کرده اند ، این فشار روحی می آورد . این دختر ممکن است به افسردگی و یا بیماری های صعب العلاج مبتلا بشود وقتی که روی خودش فشار بیاورد و اگر دچارگناه بشود ، این ها دامان پدر را میگیرد . نکته ی بعدی اینکه کجای دنیا شما انسان بی عیب پیدا میکنی که دنبال انسان بی عیب میگردید . مگر من و شما بی عیب هستیم ؟ مگر همسر شما بی عیب است . مهم این است که این دو هم کفو باشند و بهم نزدیک باشند . هدف ازدواج تکمیل و تکامل است . کنار هم قرار بگیرند و با نقاط قوت ضعف همدیگر را بپوشانند . هن لباس لکم وانتم لباس لهن . هم پوشانی داشته باشند و رشد بکنند . و نکته ی آخر این است که بترسید از روزی که فرزندان شما راه دیگری را بروند که حتی دین هم راه را جلویشان گذاشته است . وقتی کسی واقعا به گناه میافتد دین می گویداز راه اخلاقی خودت برو و انتخاب کن . آن موقع شما باید خودتان را سرزنش کنید . خدایا به آبروی این روزها و آبروی آن آقایی که در رکوع انگشتر بخشید یعنی امیرالمومنین باران رحمت خودت را بر ما و بر ملت ما نازل بفرما و ما را در مسیر طاعت که وسیله رحمت و برکت است قرار بده .

۸۹-۰۸-۱۸

یک روز با یک آسمان پرواز می آیی خورشیدی و از دور دست راست می آیی روزی که تنها زوزه در گوش زمین جاری است با نغمه ی مرغان خوش آواز می آیی آن روز لبها دیگر از انجام می گویند اما تو با شعری پُر از آغاز می آیی جادوی چشمانت دلم را سِحر خواهد کرد آری تو با دستی پر از اعجاز می آیی خفاش ها بعد از غروبت سر زدند اما من مطمئنم آفتابا باز می آیی .

سوال – پسری نوزده ساله هستم که گرفتار گناه بزرگی مثل نگاه به نامحرم و رفتن به سایت های نامناسب هستم . بعضی وقتها از دست خودم بیزار میشوم . سالهاست که با این گناهان دست و پنجه نرم میکنم و نمی توانم آنها را ترک کنم . اگر هم ترک کنم بیشتر از چهار روز طول نمیکشد. من میدانم کسی بالای سر من است ولی نمی دانم چرا آدم نمیشوم. خودم میدانم که بخاطر ازدواج نکردن می باشد . آیا کسی در این دوره و زمانه به پسر نوزده ساله محصل بدون پول زن میدهد ؟

پاسخ – ایشان نماینده ای از یک طیف هستند . چه دخترها و چه پسرها . شاید تک تک کسانی که این را می شنوند این مشکل را یا خودشان یا عزیزانشان داشته باشند .من روی صحبتم با تمام کسانی است که جوان دارند . آیا راست می گوییم که حضرت زهرا

(س) وحضرت علی (ع) خوشبخت ترین زوج آسمانی و بشری هستند و آیا راست میگوییم که آنها خدایی ترین ازدواج را داشتند که یا راست می گوییم یا دروغ می گوییم . گاهی اوقات خودمان هم نمی دانیم که به خودمان دروغ می گوییم .اگر فکر میکنیم که راست می گوییم و این ها را این قدر دوست داریم و اگر احساس میکنیم که این راست است که وقتی حضرت پیامبر از علی پرسید که فاطمه چگونه همسری برای توست ؟ و او فرمود : فاطمه خوب کمکی است برای رسیدن به طاعت خدا، اگر باور داریم ، شاخصه ها و ملاک های زندگی آنها را در زندگی خودمان و بچه های مان پیاده کنیم. وقتی حضرت امیرالمومنین به خواستگاری حضرت زهرا (س) آمدند ایشان این چیزهای که این جوان بعنوان گله می گوید نپرسیدند. آیا ماشین ، خانه و شغل داری ؟ حالا میگویند که او حضرت زهرا (س) بود . بله اگر قرار باشد که ما هیچ کاری را نتوانیم مثل حضرت زهرا (س) انجام بدهیم ، پس ما مرخص هستیم . شاخصه ها را بگیریم . من نگفتم مثل آنها باشیم . آنها امام ما هستند و رابطه ی امام و ماموم متابعت و شباهت است . ما باید حداقل یک کمی شبیه آنها باشیم . ای پدر و مادرهایی که دختر و پسر دارید ، وقتی برای ازدواج فرزندتان فکر میکنید قبل از اینکه به این قضایایی فکر کنید که فرزندان در گلویشان عقده شده است و به این صداقت میگویند که ما داریم گناه میکنیم ، به این فکر کنید که شما هم در گناه آنها شریک هستید. بچه وقتی می گوید که من گرسنه یا تشنه هستم وقتی شما جلوی او آب یا غذا نگذارید ، چیز دیگری می خورد . گاهی بچه تشنه اش است و داروی مادرش را می خورد . آیا مادر میتواند او را بزند ؟ نمی تواند زیرا او میگوید که تشنه بودم و آب می خواستم و آب نبود .امروز جوانان ما تشنه ی آب حلال ازدواج هستند . آب حلال ازدواج نیست و حرام ارتباط هست . آب حلال ازدواج سخت است و هزینه های آن بالاست ، ارتباط آسان است و هزینه هایش پایین است. آخر او چه گناهی کرده است ؟ حتما این جوان هنگام نوشتن نامه گریه میکرده ؟ زیرا او نیاز دارد . قرآن میگوید که اگر ازدواج نکردید عزت نفس پیشه کنید . آیا همه میتوانند عزت نفس پیشه کنند ؟ ما میتوانیم به دوازده میلیون جوانی که در معرض ازدواج هستند بگوییم که همه تان عزت نفس پیشه کنید ؟ پدرها و مادرها می گویند که هنوز وقتش نرسیده است . خوب وقتش چه موقع است ؟ ملاک و آدابش چیست ؟ آیا راست می گوییم که می خواهیم بنده ی خدا بشویم و آیا راست میگوییم که از گناه بدمان می آید ؟ گاهی شرح حال ما این است که توبه بر کف ، دل پر از شوق گناه ، معصیت را خنده می آید از توبه ی ما . مادری میگفت که دختر من بدحجاب است ولی خودش محجبه بود . گفت که خیلی ناراحت هستم . به او گفتم که شما دلت می خواهد مثل او باشی ولی خجالت می کشی مثل او باشی . او دارد خودت را به خودت نشان می دهد . با گریه گفت که راست می گویید . آیا راست می گویم که از گناه بدمان می آید و حضرت امیر الگوی ماست و آیا راست می گوییم که آخر گناه آتش است ؟ ما دو جور ظروف در خانه داریم. ظروف اتیغه ای و دم دستی . مثلا یک ظرف از زمان صفویه داریم و آن را در دِکُر می گذاریم و خیلی آنرا دوست داریم ولی هیچ وقت درون آن آبگوشت نمی خوریم ولی در ظروف دم دستی با اینکه ارزان است و قیمتی ندارد آبگوشت می خوریم و خیلی از آنها استفاده می کنیم . نکند الگوهای ما هم دو دسته شده اند. الگوهای اتیغه ای و دم دستی . حضرت امیر الگوی اتیغه ای ما شده است که روز اول ذیحجه همه جا این ازدواج آسمانی را جشن میگیرند ولی الگوی ازدواج ما شده شرقی و غربی . پس به خودمان دروغ می گوییم و بچه مان هم نتیجه ی دروغ مان را نشان می دهد . پس نگویید که ما بنده ی خدا هستیم و نمی خواهیم گناه بکنیم . سن ازدواج وقتی است که طرف گرسنه اش بشود همانطور که وقت غذا زمانی است که طرف گرسنه اش بشود . بله فقط نیاز جنسی علامت ازدواج نیست . این جوان را با خودش به چالش بیندازید . بگو پسرم یا دخترم تو عرضه ی چرخاندن زندگی را نشان بده ، من اقدام می کنم. ما به فرزندمان میگوییم که ساکت باش برادر بزرگتر هنوز ازدواج نکرده . این اشتباه است . اگر خواهر بزرگ یا برادر بزرگ او ساعت دو غذا میخورد و او ساعت یک گرسنه اش شده است باید به او بگویم غلط کردی که گرسنه ات شده است ؟ اگر راست میگوییم که می خواهیم به سمت خدا برویم ، پس این حرفها درست نیست . شاید از تحمیل هزینه ها می ترسیم . تو بندگی خدا را بکن .کلید طاعت بندگی خداست . مگر ما از

بی برکتی زندگی مان نمی نالیم ؟ بی برکتی معصیت خداست چرا از معصیت خدا نمی ترسیم . ما حاضریم بچه مان به گناه بیفتد و هر بلایی را سر خودش بیاورد ولی ما کار درست را انجام نـدهیم . این دوست عزیز بقیه ی گناهانش را نگفته است . وقتی پیامبر به علی گفت که چه چیزی برای فـاطمه آورده ای ؟ علی گفت : میخواهیم با یکـدیگر بنـدگی خـدا بکنیم . دیانت و لیاقت چرخانـدن زندگی برای ازدواج کافی است . پسری ۲۲ ساله ای گفت که به پدرم می گویم می خواهم ازدواج کنم ولی پدرم می گوید که تو عرضه ی چرخانـدن زنـدگی را نـداری ولی خودش نوزده سالگی ازدواج کرده است . به او گفتم که پـدر بزرگ تو توانست نوزده سالگی پـدرت را مرد کنـد ولی پـدر تو نتوانست تو را در ۲۲ سالگی مرد کنـد . پس آفرین بر پـدر بزرگ تو . اگر پـدر نمی تواند فرزنـدش را مرد بار بیاورد و مادرنمی توانـد دخترش را زن بار بیاورد که شوهرداری بکند ، تقصیر کیست؟ پدر و مادرها ، این قدر نسبت به گناه فرزندانمان بی خیال نباشیم . در اواخر سوره ی احزاب داریم که می فرماید : خدایا عذاب پدر و مادرم را زیاد کن . اگر پسری مزاحم دختری در خیابان بشود ، وقتی مردم می بیننـد میگویند : بر پدر و مادرت لعنت که به تو یاد ندادند حرام و حلال چیست .

سوال – در وسایـل الشـیعه روایتی از امـام صـادق (ع) است که مردی را پیش آن حضـرت آوردنـد که حوائجش را از راه نامشـروع برطرف می کرد . امام او را شلاق زد و بعد وسایل ازدواج او را از بیت المال فراهم کرد . من جوانی ۳۳ ساله هستم و حاضرم شلاق بخورم و وسایل ازدواجم آماده بشود . کمک کنید .

پاسخ – آفرین بر این جوان که حاضـر است حدالهی را بچشد و با این شـلاق پاک بشود زیرا می گویند که حد خدا کفاره ی گناه انسـان میشـود ، بعـد بسـتر را برایش فراهم کننـد که آلـوده نشـود . دولت و مجلس محـترم ، دوازده میلیون جوان در معرض ازدواج هسـتند . سالی یک میلیون ازدواج هم بیشتر صورت نمی گیرد . یعنی یازده میلیون باید تحت فشار باشـند . یعنی فاجعه . وقتی جوان به گناه می افتد دودش به چشم چه کسـی می رود ؟ کلی خرج می کنید تا جلوی آسیب های اجتماعی را بگیرید ، کلی خرج کنید جلوی اعتیـاد را بگیریـد و کلی خرج کنیـد تـا جلوی آسیب هـای دنیایی گناه را بگیریـد . مجلس و دولت و قوه ی قضاییه دست به دست هم بدهنـد . سه تا غول جلوی ازدواج است . یکی سـربازی است . دولت بگویـد که هر کسـی ازدواج کنـد سـربازی او را در وزارتخانه ها قرار میدهیم . وزارت خانه ها بعنوان یک نیروی آزمایشی طرف را بگیرند ، اگر خوب بود آنها را استخدام کنند و اگر بـد بود بر خودش حجت تمـام است که عرضه نداشـته است . اینجا غول سـربازی و اشـتغال حل میشود . حقوق آن هم حـد متوسـط است و کنار خانواده اش هم هست . این سـهم دولت است . ازدواج جمعی کمک به مسـکن جوانان . از طرفی مرد هم توقعات شان را پـایین بیاورنـد.اگر بدانیـد که گنـاه چقـدر لطمه دارد همه دست به دست هم می دهیم تـا این مشـکل را حـل کنیم .همه دست به دست هم بدهنـد که آنها بهم برسـند زیرا اگر آنها به هم نرسـند گناه میکنند . یکی از گناهانی که شـیطان گفته که اگر رواج بدهم دودمـان شـما به بـاد می رود گنـاه شـهوت است . اگر می دانیم که گنـاه فضا را آلوده میکنـد پس همه دست به دست هم بـدهیم و هزینه اش را هم بپردازیم . هرینه هـا را هم پایین بیاوریـد . بعضـی مواقع دو جوان حاضـر هسـتند با یک میلیون تومان مجلس برگزار کنند ولی پدر و مادرها می گویند که ما برای خودمان مجلس آنچنانی نگرفتیم می خواهیم برای پسرمان مجلس آن چنانی بگیریم . پول هم ندارنـد ، جوان را معطل میگذارنـد . بعـد می گویند که سن جوان ما بالا رفته است . آن روزی که دختر شـما بیست سالش بود به خواسـتگار گفتی تا خانه نداشـته باشی به تودختر نمی دهم . اگر خواستگار دین و عرضه داشت به او دختر بدهید . من عمده ی گناهان را تقصیر والدین و دولت می دانم البته بخشـی هم تقصـیر خودشان است . جوانی می گفت که یوسف یک زلیخا دید و من دارم صبح تـا شب هزار تـا زلیخا می بینم . اگر دلمان برای بنـدگی خـدا بتپـد اتفاقی می افتـد . قوه ی قضاییه مثل حضـرت با او برخورد کنـد یعنی بعد از شـلاق بستر ازدواج را برای او فراهم بکنید . اگر قبول داریم که انسان نیاز به پیوند دارد پس وقتی پیوندی قطع شـد بایـد پیونـد دیگری داشـته باشـد . در شـمال به مردم گفتم که اگر مردی همسـرش را از دست بدهـد شـما زود برای او زن

میگیرید ولی وقتی یک زن همسرش را از دست میدهد یا طلاق می گیرد برای اوکاری نمی کنید. آیا او نیاز به همسرندارد ؟ نیاز به سایه سر ندارد ؟ چرا این قدر بهم ظلم می کنیم . همین بستر را برای گناه ایجاد می کند .

سوال – دختر ۲۶ ساله ای گفته است که خواستگاران زیادی دارم ولی وقتی از عقیده ام با آنها صحبت می کنم آنها قبول نمی کنند. من میگویم اهل موسیقی حرام نیستم . خانواده ام با من دعوا میکنند . من می خواهم یک زندگی بدون گناه داشته باشم .

پاسخ – راجع به حضرت معصومه سوال میشود که چرا ایشان ازدواج نکردند ؟ جواب داده میشود که برای ایشان کفوی پیدا نشد . می پرسند مگر همه ی امامان با کفو خودشان ازدواج کردند ؟ میگوییم در مکتب ما مرد اشکال ندارد با غیر کفو خودش ازدواج کند ولی زن اشکال دارد زیرا در مکتب ما زن فرمانبر است و اگر با غیر کفو خودش ازدواج کند اسباب ذلت خودش را فراهم کرده است . تحت فرمان کسی رفته که از خودش پایین تر است و بر او سلطه دارد . مرد چون خودش مدیر زندگی است اگر با غیرکفو خودش ازدواج کند می تواند او را تربیت کند . من به این خواهر می گویم که از ملاک ایمانش کوتاه نیاید .اگر کسی می آید که در نمازش سهل انگاری میکند در مقابل او کوتاه نیاید . نسبت به اصل حجاب شما سهل انگاری میکند کوتاه نیاید. حتی اگر این کار باعث بشود که ازدواج شما به تاخیر بیفتد . اما در بحث مستحبات اگر طرف را منطقی دیدید و انسان معتقدی هستند . انشاء الله شما در این زندگی بتوانید نقاط مثبت این مرد را تقویت بکنید و نقاط ضعف او را از بین ببرید . پس در اصول مان کوتاه نیاییم ولی در مستحبات مثل موسیقی سختگیری نکنیم .

سوال – سوره بقره آیات ۲۶۴–۲۶۰ را توضیح دهید .

پاسخ – تمام مشکل ما در مورد ازدواج این است که باورمان ضعیف است . خدا در این آیات می گوید که شما به ما ایمان ندارید . ما می گوییم که تو را قبول داریم ولی اطمینان قلبی نداریم . در اینجا دعا میکنیم که خدا اسباب اطمینان به خودت را برای بندگان ضعیف الایمان فراهم کن . مردم الان می گویند که در این سن فرزندم ازدواج کند و به این سادگی و با این مهریه ی کم ازدواج کند حرف مردم را چکار کنیم . حالا- من از طرف دیگر می گویم که اگر ازدواج نکرد و گناه کرد جواب خدا را چه میکنید ؟ عذاب الهی و قیامت را چکارمی کنید ؟ در این آیات می فرماید که کسانی که انفاق می کنند تا هفت صد برابر جبران می کنیم . ولی ما که می خواهیم انفاق کنیم می گوییم جیب مان خالی می شود . من میگویم که اگر انفاق نکردی خدا را می خواهی چکار کنی ؟ در این آیات می گوید که صدقه دادید منت نگذارید . همه ی آیات الهی به انسان می گویند که حرف خدا برایت مهمتر از حرف خودت و مردم باشد . ما چون حرف خودمان و مردم از خدا برای مان مهمتر است می خواهیم خودمان را با این ها تزئین بکنیم . می گوییم که کاری نکنیم که مردم برای مان حرف در بیاورند. ما باید خودمان را با خدا تنظیم بکنیم تا خدا خودش مردم را تنظیم می کند . ما می خواهیم خودمان را با مردم تنظیم کنیم که این اتفاق نمی افتد و باعث گناه میشود و از خدا دور می شویم .

سوال – شما گفتید که در عروسی ها مولودی خوانی کنید . پسرخاله ی من در عقدش این کار را کرد و فامیل در عروسی تلافی کردند و هر کسی به عروسی آمده بود یک سی دی و سی دی خوان با خودش آورده بود . با شرایط خانوادگی ما این امکان پذیر نیست . لطف کنید راه حل دیگری ارائه بدهید .

پاسخ – البته با مولودی خوانی و سیاه بازی و کارهای دیگر می شود مجلس را شاد کرد و خیلی ها گفتند که ما این کار را هم کردیم و تشکرکردند و ایشان گفته اند که با شرایط خانوادگی ما نمی شود . برای خانواده شما شاید راهش این باشد که مجلس را محدودتر برگزار کنید . عقد را محدود تر بگیرید و چند تا بزرگتر را دعوت کنید و بگویید انشاء الله عروسی و موقع عروسی بگویید می خواهیم ماه عسل برویم . گاهی وقت ها چاره ای نداریم . این یک راهش است . راه دیگرش این است که من میخواهم با اقوام شان صحبت کنم . من نمی دانم آنها جواب خدا را چه می خواهند بدهند . حالا یک نفر از اقوام شما که می خواهد روی

اعتقادش بایستد شما باید او را اذیت کنید . می خواهید با خدا بجنگید . شما که اهل نماز هستید ، شما که مسلمان هستید ، شما که در مراسم عزاداری شرکت می کنید . اگر شما در مراسم من شادی گناه آلود بکنید در واقع مراسم را به عزاداری تبدیل کرده اید . شما حق ندارید به اعتقادات دیگری جسارت کنید . خوب است که کسی به اعتقادات شما جسارت بکند ؟ ایشان گناه را آتش میداند و ظلمت می بیند . به اعتقادات ایشان احترام بگذارید . شما در مراسم عروسی باید او را خوشحال کنید نه اینکه او را با موسیقی ناراحت کنید .

خدایا به خوشحالی حضرت زهرا(س) و امیر المومنین و خوشحالی همه ی معصومین دل همه ی را با ازدواج جوانان و فرج آقا شاد بگردان .

یک روز با یک آسمان پرواز می آیی خورشیدی و از دور دست راست می آیی روزی که تنها زوزه در گوش زمین جاری است با نغمه ی مرغان خوش آواز می آیی آن روز لبها دیگر از انجام می گویند اما تو با شعری پُر از آغاز می آیی جادوی چشمانت دلم را سِحر خواهد کرد آری تو با دستی پر از اعجاز می آیی خفاش ها بعد از غروبت سر زدند اما من مطمئنم آفتابا باز می آیی .

سوال – پسری نوزده ساله هستم که گرفتار گناه بزرگی مثل نگاه به نامحرم و رفتن به سایت های نامناسب هستم . بعضی وقتها از دست خودم بیزار میشوم . سالهاست که با این گناهان دست و پنجه نرم میکنم و نمی توانم آنها را ترک کنم . اگر هم ترک کنم بیشتر از چهار روز طول نمیکشد. من میدانم کسی بالای سر من است ولی نمی دانم چرا آدم نمیشوم. خودم میدانم که بخاطر ازدواج نکردن می باشد . آیا کسی در این دوره و زمانه به پسر نوزده ساله محصل بدون پول زن میدهد ؟

پاسخ – ایشان نماینده ای از یک طیف هستند . چه دخترها و چه پسرها . شاید تک تک کسانی که این را می شنوند این مشکل را یا خودشان یا عزیزانشان داشته باشند .من روی صحبتم با تمام کسانی است که جوان دارند . آیا راست می گوییم که حضرت زهرا (س) وحضرت علی (ع) خوشبخت ترین زوج آسمانی و بشری هستند و آیا راست میگوییم که آنها خدایی ترین ازدواج را داشتند که یا راست می گوییم یا دروغ می گوییم . گاهی اوقات خودمان هم نمی دانیم که به خودمان دروغ می گوییم .اگر فکر میکنیم که راست می گوییم و این ها را این قدر دوست داریم و اگر احساس میکنیم که این راست است که وقتی حضرت پیامبر از علی پرسید که فاطمه چگونه همسری برای توست ؟ و او فرمود : فاطمه خوب کمکی است برای رسیدن به طاعت خدا، اگر باور داریم ، شاخصه ها و ملاک های زندگی آنها را در زندگی خودمان و بچه های مان پیاده کنیم. وقتی حضرت امیرالمومنین به خواستگاری حضرت زهرا (س) آمدند ایشان این چیزهای که این جوان بعنوان گله می گوید نپرسیدند. آیا ماشین ، خانه و شغل داری ؟ حالا میگویند که او حضرت زهرا (س) بود . بله اگر قرار باشد که ما هیچ کاری را نتوانیم مثل حضرت زهرا (س) انجام بدهیم ، پس ما مرخص هستیم . شاخصه ها را بگیریم . من نگفتم مثل آنها باشیم . آنها امام ما هستند و رابطه ی امام و ماموم متابعت و شباهت است . ما باید حداقل یک کمی شبیه آنها باشیم . ای پدر و مادرهایی که دختر و پسر دارید ، وقتی برای ازدواج فرزندتان فکر میکنید قبل از اینکه به این قضایایی فکر کنید که فرزندان در گلویشان عقده شده است و به این صداقت میگویند که ما داریم گناه میکنیم ، به این فکر کنید که شما هم در گناه آنها شریک هستید. بچه وقتی می گوید که من گرسنه یا تشنه هستم وقتی شما جلوی او آب یا غذا نگذارید ، چیز دیگری می خورد . گاهی بچه تشنه اش است و داروی مادرش را می خورد . آیا مادر میتواند او را بزند ؟ نمی تواند زیرا او میگوید که تشنه بودم و آب می خواستم و آب نبود .امروز جوانان ما تشنه ی آب حلال ازدواج هستند . آب حلال ازدواج نیست و حرام ارتباط هست . آب حلال ازدواج سخت است و هزینه های آن بالاست ، ارتباط آسان است و هزینه هایش پایین است. آخر او چه گناهی کرده است ؟ حتما این جوان هنگام نوشتن نامه گریه میکرده ؟ زیرا او نیاز دارد . قرآن میگوید که اگر ازدواج نکردید عزت نفس پیشه کنید . آیا همه میتوانند عزت نفس پیشه کنند ؟ ما میتوانیم به دوازده میلیون جوانی که در معرض ازدواج هستند بگوییم که همه تان عزت نفس پیشه کنید ؟ پدرها و مادرها می گویند که هنوز وقتش نرسیده است .

خوب وقتش چه موقع است ؟ ملاک و آدابش چیست ؟ آیا راست می گوییم که می خواهیم بنده ی خدا بشویم و آیا راست میگوییم که از گناه بدمان می آید ؟ گاهی شرح حال ما این است که توبه بر کف ، دل پر از شوق گناه ، معصیت را خنده می آید از توبه ی ما . مادری میگفت که دختر من بدحجاب است ولی خودش محجبه بود . گفت که خیلی ناراحت هستم . به او گفتم که شما دلت می خواهد مثل او باشی ولی خجالت می کشی مثل او باشی . او دارد خودت را به خودت نشان می دهد . با گریه گفت که راست می گوییـد . آیا راست می گویم که از گناه بدمان می آید و حضرت امیر الگوی ماست و آیا راست می گوییم که آخر گناه آتش است ؟ ما دو جور ظروف در خانه داریم. ظروف اتیغه ای و دم دستی . مثلا یک ظرف از زمان صفویه داریم و آن را در دِکُر می گذاریم و خیلی آنرا دوست داریم ولی هیچ وقت درون آن آبگوشت نمی خوریم ولی در ظروف دم دستی با اینکه ارزان است و قیمتی ندارد آبگوشت می خوریم و خیلی از آنها استفاده می کنیم . نکند الگوهای ما هم دو دسته شده اند. الگوهای عتیقه ای و دم دستی . حضرت امیر الگوی عتیقه ای ما شده است که روز اول ذیحجه همه جا این ازدواج آسمانی را جشن میگیرند ولی الگوی ازدواج ما شده شرقی و غربی . پس به خودمان دروغ می گوییم و بچه مان هم نتیجه ی دروغ مان را نشان می دهد . پس نگوییـد که ما بنده ی خدا هستیم و نمی خواهیم گناه بکنیم . سن ازدواج وقتی است که طرف گرسنه اش بشود همانطور که وقت غذا زمانی است که طرف گرسنه اش بشود . بله فقط نیاز جنسی علامت ازدواج نیست . این جوان را با خودش به چالش بیندازید . بگو پسرم یا دخترم تو عرضه ی چرخاندن زندگی را نشان بده ، من اقدام می کنم. ما به فرزندمان میگوییم که ساکت باش برادر بزرگتر هنوز ازدواج نکرده . این اشتباه است . اگر خواهر بزرگ یا برادر بزرگ او ساعت دو غذا میخورد و او ساعت یک گرسنه اش شده است بایـد به او بگویم غلط کردی که گرسنه ات شده است ؟ اگر راست میگوییم که می خواهیم به سمت خدا برویم ، پس این حرفها درست نیست . شاید از تحمیل هزینه ها می ترسیم . تو بندگی خدا را بکن .کلید طاعت بندگی خداست . مگر ما از بی برکتی زندگی مان نمی نالیم ؟ بی برکتی معصیت خداست چرا از معصیت خدا نمی ترسیم . ما حاضریم بچه مان به گناه بیفتد و هر بلایی را سر خودش بیاورد ولی ما کار درست را انجام نـدهیم . این دوست عزیز بقیه ی گناهانش را نگفته است . وقتی پیامبر به علی گفت که چه چیزی برای فاطمه آورده ای ؟ علی گفت : میخواهیم با یکدیگر بندگی خدا بکنیم . دیانت و لیاقت چرخاندن زندگی برای ازدواج کافی است . پسری ۲۲ ساله ای گفت که به پدرم می گویم می خواهم ازدواج کنم ولی پدرم می گوید که تو عرضه ی چرخاندن زندگی را نداری ولی خودش نوزده سالگی ازدواج کرده است . به او گفتم که پدر بزرگ تو توانست نوزده سالگی پدرت را مرد کند ولی پدر تو نتوانست تو را در ۲۲ سالگی مرد کند . پس آفرین بر پدر بزرگ تو . اگر پدر نمی تواند فرزندش را مرد بار بیاورد و مادرنمی توانـد دخترش را زن بار بیاورد که شوهرداری بکند ، تقصیر کیست؟ پدر و مادرها ، این قدر نسبت به گناه فرزندانمان بی خیال نباشیم . در اواخر سوره ی احزاب داریم که می فرماید : خدایا عذاب پدر و مادرم را زیاد کن . اگر پسری مزاحم دختری در خیابان بشود ، وقتی مردم می بینند میگویند : بر پدر و مادرت لعنت که به تو یاد ندادند حرام و حلال چیست .

سوال – در وسایل الشیعه روایتی از امام صادق (ع) است که مردی را پیش آن حضرت آوردند که حوائجش را از راه نامشروع برطرف می کرد . امام او را شلاق زد و بعد وسایل ازدواج او را از بیت المال فراهم کرد . من جوانی ۳۳ ساله هستم و حاضرم شلاق بخورم و وسایل ازدواجم آماده بشود . کمک کنید .

پاسخ – آفرین بر این جوان که حاضر است حدالهی را بچشد و با این شلاق پاک بشود زیرا می گویند که حد خدا کفاره ی گناه انسان میشود ، بعد بستر را برایش فراهم کنند که آلوده نشود . دولت و مجلس محترم ، دوازده میلیون جوان در معرض ازدواج هستند . سالی یک میلیون ازدواج هم بیشتر صورت نمی گیرد . یعنی یازده میلیون باید تحت فشار باشند . یعنی فاجعه . وقتی جوان به گناه می افتد دودش به چشم چه کسی می رود ؟ کلی خرج می کنید تا جلوی آسیب های اجتماعی را بگیرید ، کلی خرج کنید

جلوی اعتیاد را بگیرید و کلی خرج کنید تا جلوی آسیب های دنیایی گناه را بگیرید . مجلس و دولت و قوه ی قضاییه دست به دست هم بدهند . سه تا غول جلوی ازدواج است . یکی سربازی است . دولت بگوید که هر کسی ازدواج کند سربازی او را در وزارتخانه ها قرار میدهیم . وزارت خانه ها بعنوان یک نیروی آزمایشی طرف را بگیرند ، اگر خوب بود آنها را استخدام کنند و اگر بد بود بر خودش حجت تمام است که عرضه نداشته است . اینجا غول سربازی و اشتغال حل میشود . حقوق آن هم حد متوسط است و کنار خانواده اش هم هست . این سهم دولت است . ازدواج جمعی کمک به مسکن جوانان . از طرفی مرد هم توقعات شان را پایین بیاورند.اگر بدانید که گناه چقدر لطمه دارد همه دست به دست هم می دهیم تا این مشکل را حل کنیم .همه دست به دست هم بدهند که آنها بهم برسند زیرا اگر آنها به هم نرسند گناه میکنند . یکی از گناهانی که شیطان گفته که اگر رواج بدهم دودمان شما به باد می رود گناه شهوت است . اگر می دانیم که گناه فضا را آلوده میکند پس همه دست به دست هم بدهیم و هزینه اش را هم بپردازیم . هرینه ها را هم پایین بیاورید . بعضی مواقع دو جوان حاضر هستند با یک میلیون تومان مجلس برگزار کنند ولی پدر و مادرها می گویند که ما برای خودمان مجلس آنچنانی نگرفتیم می خواهیم برای پسرمان مجلس آن چنانی بگیریم . پول هم ندارند ، جوان را معطل میگذارند . بعد می گویند که سن جوان ما بالا رفته است . آن روزی که دختر شما بیست سالش بود به خواستگار گفتی تا خانه نداشته باشی به تودختر نمی دهم . اگر خواستگار دین و عرضه داشت به او دختر بدهید . من عمده ی گناهان را تقصیر والدین و دولت می دانم البته بخشی هم تقصیر خودشان است . جوانی می گفت که یوسف یک زلیخا دید و من دارم صبح تا شب هزار تا زلیخا می بینم . اگر دلمان برای بندگی خدا بتپد اتفاقی می افتد . قوه ی قضاییه مثل حضرت با او برخورد کند یعنی بعد از شلاق بستر ازدواج را برای او فراهم بکنید . اگر قبول داریم که انسان نیاز به پیوند دارد پس وقتی پیوندی قطع شد باید پیوند دیگری داشته باشد . در شمال به مردم گفتم که اگر مردی همسرش را از دست بدهد شما زود برای او زن میگیرید ولی وقتی یک زن همسرش را از دست میدهد یا طلاق می گیرد برای اوکاری نمی کنید. آیا او نیاز به همسرندارد ؟ نیاز به سایه سر ندارد ؟ چرا این قدر بهم ظلم می کنیم . همین بستر را برای گناه ایجاد می کند .

سوال – دختر ۲۶ ساله ای گفته است که خواستگاران زیادی دارم ولی وقتی از عقیده ام با آنها صحبت می کنم آنها قبول نمی کنند. من میگویم اهل موسیقی حرام نیستم . خانواده ام با من دعوا میکنند . من می خواهم یک زندگی بدون گناه داشته باشم .

پاسخ – راجع به حضرت معصومه سوال میشود که چرا ایشان ازدواج نکردند ؟ جواب داده میشود که برای ایشان کفوی پیدا نشد . می پرسند مگر همه ی امامان با کفو خودشان ازدواج کردند ؟ میگوییم در مکتب ما مرد اشکال ندارد با غیر کفو خودش ازدواج کند ولی زن اشکال دارد زیرا در مکتب ما زن فرمانبر است و اگر با غیر کفو خودش ازدواج کند اسباب ذلت خودش را فراهم کرده است . تحت فرمان کسی رفته که از خودش پایین تر است و بر او سلطه دارد . مرد چون خودش مدیر زندگی است اگر با غیرکفو خودش ازدواج کند می تواند او را تربیت کند . من به این خواهر می گویم که از ملاک ایمانش کوتاه نیاید .اگر کسی می آید که در نمازش سهل انگاری میکند در مقابل او کوتاه نیاید . نسبت به اصل حجاب شما سهل انگاری میکند کوتاه نیاید. حتی اگر این کار باعث بشود که ازدواج شما به تاخیر بیفتد . اما در بحث مستحبات اگر طرف را منطقی دیدید و انسان معتقدی هستند . انشاء الله شما در این زندگی بتوانید نقاط مثبت این مرد را تقویت بکنید و نقاط ضعف او را از بین ببرید . پس در اصول مان کوتاه نیاییم ولی در مستحبات مثل موسیقی سختگیری نکنیم .

سوال – سوره بقره آیات ۲۶۴–۲۶۰ را توضیح دهید .

پاسخ – تمام مشکل ما در مورد ازدواج این است که باورمان ضعیف است . خدا در این آیات می گوید که شما به ما ایمان ندارید . ما می گوییم که تو را قبول داریم ولی اطمینان قلبی نداریم . در اینجا دعا میکنیم که خدا اسباب اطمینان به خودت را برای بندگان ضعیف الایمان فراهم کن . مردم الان می گویند که در این سن فرزندم ازدواج کند و به این سادگی و با این مهریه ی کم ازدواج

کنـد حرف مردم را چکـار کنیم . حالا ـ من از طرف دیگر می گـویم که اگر ازدواج نکرد و گنـاه کرد جواب خـدا را چه میکنیـد ؟ عـذاب الهی و قیامت را چکارمی کنیـد ؟ در این آیات می فرمایـد که کسانی که انفاق می کنند تا هفت صد برابر جبران می کنیم . ولی مـا که می خواهیم انفاق کنیم می گوییم جیب مان خالی می شود . من میگویم که اگر انفاق نکردی خـدا را می خواهی چکار کنی ؟ در این آیات می گوید که صدقه دادید منت نگذارید . همه ی آیات الهی به انسان می گویند که حرف خدا برایت مهمتر از حرف خودت و مردم باشـد . مـا چون حرف خودمـان و مردم از خـدا برای مـان مهمتر است می خواهیم خودمـان را بـا این ها تزئین بکنیم . می گوییم که کاری نکنیم که مردم برای مان حرف در بیاورنـد. ما بایـد خودمان را با خدا تنظیم بکنیم تا خدا خودش مردم را تنظیم می کنـد . ما می خواهیم خودمان را با مردم تنظیم کنیم که این اتفاق نمی افتد و باعث گناه میشود و از خدا دور می شویم .

سوال – شـما گفتید که در عروسـی ها مولودی خوانی کنید . پسرخاله ی من در عقدش این کار را کرد و فامیل در عروسـی تلافی کردند و هر کسـی به عروسی آمده بود یک سی دی و سی دی خوان با خودش آورده بود . با شرایط خانوادگی ما این امکان پذیر نیست . لطف کنید راه حل دیگری ارائه بدهید .

پاسـخ – البته بـا مولودی خوانی و سیاه بـازی و کارهـای دیگر می شود مجلس را شـاد کرد و خیلی ها گفتنـد که ما این کار را هم کردیم و تشکرکردند و ایشان گفته اند که با شرایط خانوادگی ما نمی شود . برای خانواده شما شاید راهش این باشد که مجلس را محـدودتر برگزار کنیـد . عقـد را محـدود تر بگیریـد و چنـد تا بزرگتر را دعوت کنیـد و بگوییـد انشاء الله عروسـی و موقع عروسـی بگوییـد می خواهیم ماه عسل برویم . گاهی وقت ها چاره ای نداریم . این یک راهش است . راه دیگرش این است که من میخواهم با اقوام شان صحبت کنم . من نمی دانم آنها جواب خـدا را چه می خواهند بدهند . حالا یک نفر از اقوام شـما که می خواهد روی اعتقادش بایستد شما باید او را اذیت کنید . می خواهید با خدا بجنگید . شما که اهل نماز هستید ، شما که مسلمان هستید ، شما که در مراسم عزاداری شـرکت می کنید . اگر شما در مراسم من شادی گناه آلود بکنید در واقع مراسم را به عزاداری تبدیل کرده اید . شمـا حق ندارید به اعتقادات دیگری جسارت کنیـد . خوب است که کسـی به اعتقادات شـما جسارت بکنـد ؟ ایشان گناه را آتش میدانـد و ظلمت می بینـد . به اعتقـادات ایشان احترام بگذاریـد . شـما در مراسم عروسـی بایـد او را خوشـحال کنیـد نه اینکه او را با موسیقی ناراحت کنید .

خدایا به خوشـحالی حضـرت زهرا(س) و امیر المومنین و خوشحالی همه ی معصومین دل همه ی را با ازدواج جوانان و فرج آقا شاد بگردان .

۸۹–۰۸–۱۱

سوال – ازدواج در کجای مسیر بندگی قرار دارد ؟

پاسخ – من گفته بودم برای تبدیل زندگی به بندگی ، ما راجع به هر موضوعی در زندگی مان باید به تکلیف مان عمل کنیم و اگر عمـل کردیم بنـده ی خـدا می شویم و دوازده گـام هم را هم گفتیم . اولین گـام معرفت است چون تکلیف یـک امر اضـافی است . یعنی تکلیف نسبت به چی ؟ تـا من نسبت به موضوع معرفت کامـل پیـدا نکنم نمی توانم راجع به آن تصـمیم درستی بگیرم . وقتی شناخت درست را بدست آوردیم باید سـراغ کارشـناس برویم و از او بپرسـیم . قدم سوم تسلیم بود . قدم چهارم انجام و تلاش تفکر بود . در فرمول خـدا تفکر عقلانـی دین و مشـاوره ای بکنیـد که ببینیم درست گفته یـا نگفته است . پنجم تلاش با تـدبیربود . ششـم تحمل مشـکلات بود . سه تا از این گام ها مربوط به تشخیص آن گام های ماست و سه تای آن مربوط به انجام تکلیف است . شش گـام بعـدی حـالت پشتیبـانی را دارد . که برای پشتیبـانی تکلیف مـا سه تـا گام برمیـداریم . یکی توکل است . بعـدی تنفیـذ است با

واگذار کردن نتیجه به خدا . من تکلیف خودم را انجام میدهم خدا تکلیف خودش را می داند . قدم بعدی توسل بود ، استفاده از وسیله ها مثل قرآن و عترت . قدم بعدی استغفار بود. بعدی صدقه و آخری دعا بود . الان می خواهیم این دوازد قدم را در مسئله ازدواج تطبیق بدهیم . من یک قاعده ی کلی میگویم . اگر بخواهیم زندگی مان را تبدیل به بندگی بکنیم باید تکلیف مان را انجام بدهیم .چون خدا چیزی جز تکلیف از ما نمی خواهد . و برای تکلیف هم ای دوازده اصل باید مورد توجه قرار بگیرد .

اولین قدم در تشخیص ما برای ازدواج این است که ازدواج را بشناسیم . یعنی هم ازدواج را بشناسیم و هم بحث نظری خودش را . در داستان ازدواج یک اتفاق های غلطی دارد می افتد . در جامعه ی ما پنج تا غلط در صورت مسئله ی ازدواج هست . این پنج تا غلط باید درست بشود و تا این ها درست نشود ما نمی توانیم به تکلیف مان برسیم . یکی اینکه بینش ما نسبت به ازدواج ناقص و غلط است . باور مردم به ازدواج بعنوان پدیده ای که ما را تکمیل کند و باعث تکامل ما بشود نیست . همه فکر می کنند که ازدواج برای تامین نیازهای جنسی است . بعد ببینید که چه اتفاق بدی می افتد ؟ تامین نیازهای جنسی با ازدواج گران است از طرق دیگر ارزان است . این دیگر از مسیر منحرف شد . سن ازدواج بالا رفته ولی سن ارتباط پایین آمده است . باید باور کنند که ازدواج فقط برای تامین نیازهای جنسی نیست . ازدواج انتخاب یک شریک است برای مسیر بندگی . اولین جمله ای که حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) در پاسخ به پیامبر که پرسیدند چطور همسری برای هم هستید ؟ فرمودند : خیر عون فی طاعت الله . ازدواج برای مسیر بندگی انتخاب شریک است . طواف نساء در مسیر حج با آن عظمت معنوی چیست ؟ مرد و زن هم باید انجام بدهند و اگر انجام ندهند علاوه بر اینکه همسرشان بر آنها حرام است ، دیگر نمیتوانند همسر انتخاب کنند . بخاطر اینکه به همه بفهماند ما در مسیر بندگی مان نیاز به شریک داریم حتی اگر پیامبر باشد . حضرت مریم و حضرت معصومه استثنا بودند . برای حضرت معصومه کفوی پیدا نمی شد . برای حضرت مریم قرار بود که یک معجزه ی الهی رقم بخورد . تنها کسی که شریک لازم ندارد خداست . همه از شریکی که با انسان هم فکر و همراه باشد بدشان نمی آید . هیچ کس از کمک بدش نمی آید .آقای قرائتی حدود بیست و پنج سال است که یک تیم محقق و کارشناس به ایشان کمک میکند . من از خدا می خواهم که دو نفر طلبه به کمک من بیایند که در خط مقدم فرهنگی هستم و پشتوانه من باشند . چرا من باید بدم بیاید ؟ جوان باید بداند که وقتی نیاز پیدا کرد ، باید یک شریک در مسیر بندگی داشته باشد . ازدواج برای برآوردن سه تا نیاز است . یکی نیاز جنسی ، یکی نیازعاطفی و یکی نیاز شخصیتی است . شخصیت انسان بگونه ای است که برای رسیدن به مقصدش شریک می خواهد . می گویند که انسانها اجتماعی هستند و کوچکترین اجتماع خانواده است . انسان کمک تعاون و همکاری را دوست دارد . با این تفکر قصه ی تنهایی زندگی کردن از بین می رود . الان دختر تنهایی و پسر تنهایی زندگی می کنند و مد شده است . این ها آسیب هایش را نمی دانند . خانمی پیش امام باقر (ع) آمدند و گفتند که من نمی خواهم ازدواج کنم . حضرت فرمودند : چرا ؟ گفت که من فکر می کنم که مانع سیر و سلوک من است ، من می خواهم بندگی خدا را بکنم . امام فرمودند : اگر سیر و سلوک لازمه اش ازدواج نکردن بود مادرم زهرا به تو اولی بود که این کار را بکند . چون اینها در همه ی کمالات از همه جلوتر بودند . والسابقون السابقون اولئک المقربون . اولین اقدامی که باید در تعریف ازدواج حل بشود تا این ها حل نشود تکلیف مان را با ازدواج نمی دانیم. پس ازدواج یک شراکت است در مسیر پیچیده و پر پیچ و خم بندگی خدا . لذا در قرآن می فرماید : تو با ازدواج آرامش پیدا می کنی . و برای تامین سه نیاز طبیعی شما یعنی نیاز جنسی ، عاطفی و شخصیتی شما است . مسئله ی بعدی نگاه ما نسبت به ازدواج است . حالا ممکن است که بپرسید بینش با نگاه چه فرقی دارد ؟ نگاه نگرش بیرونی ماست و بینش نگرش درونی ماست . نگاه مردم به ازدواج الان بعنوان یک امر اضطرای است تا ضروری . لذا می گویند : اضطرار هر چه دیرتر باشد بهتر است ولی اگر ضرورت باشد هر زودتر باشد بهتر است . گام دوم این است که موقع اش را از دین بپرسیم . بعنوان مثال آرامش مهمتر است یا پیشرفت ؟ خوب معلوم است آرامش ولی بعضی ها می گویند که ازدواج جلوی پیشرفت ما را می گیرد . پس ضرورت نمی دانند . می گوییم که چرا ازدواج نمی کنی

؟ می گویـد که می ترسم از درسم بمانم . می گویم که تو غـذا می خوری ؟ می گوید : بله . می گویم که خوب آن مقدار که سر سفره نشسـتی از درس خوانـدن افتـادی . می گویـد : خـوب ایـن ضـرورت دارد . می گـویم پس اگر توانسـتی درس خوانـدن را با ضرورت غـذا خـوردن جمـع بکنی ، پس چرا نمی تـوانی بـا ضـرورت ازدواج جمع بکنی ؟ چون هنوز نمی داننـد که اگر ضـرورت ازدواج را انجام ندهند چه آسیب هایی می بینند چون نگاهش به ازدواج یک ضـرورت جدی نیست . آرامش اصـلی ترین گمشده ی ما است . آرامش عقب رفته و پیشـرفت جلو افتاده ، پیشـرفت با اضطراب و استرس به چه درد ما میخورد . پس باور درونی ما این باشـد که ازدواج یک ضـرورت برای بنـدگی خداست و نگرش ما این باشد که ازدواج یک ضـرورت برای زندگی است . اگر این جوری نگـاه کنیم توجه مـا هم جور دیگری می شود . سومین اتفـاقی که بایـد در مفهوم ازدواج بیفتـد گرایش مـاست . وقتی بـاور اشـکال دارد نگرش ما هم اشکال دارد ، گرایش ما هم اشکال دارد . گرایش ما در امر ازدواج یک گرایش باطنی است یا ظاهری ؟ به ظاهر نگاه می کنیم . وقتی من فکر می کنم که ازدواج برای یک نیاز کوچک من است نگرش من هم ظاهری میشود . پس چون برای نیـاز جنسـی من است پس هر چه خوشـگل تر باشـد ، هرچه خوش تیپ تر باشـد برای من بهتر است و معیارها ظاهری میشود و فکر می کنـد که فقط می خواهـد با ظاهرش زنـدگی بکند و وقتی به درون زندگی می رود می بیند که فقط نمی خواهد با ظاهرش زنـدگی بکند . شوت زن ها خواسـتگار زیاد دارند . من به خانم ها می گویم که این آقا خوب شوت می زند ، خوب گل می زند ، معلوم نیست که در زندگی خوب گل بکارد . شاید اخلاق قشـنگی نداشته باشد . این آقا خوب آواز می خواند معلوم نیست خوب هم زن داری و بچه داری بکند . این آقا خوش سیما است معلوم نیست که خوش سیرت هم باشد . این آقا خوش پول و خوش خرج است معلوم نیست که از جان و زندگی اش هم برای زندگی بگذارد . در روایت داریم که شما باید دنبال این باشید که هم ظاهرش قشـنگ باشـد و هم باطنش ولی اولویت با باطنش است . یک صورت را با یک جراحی میشود زیبا کرد ولی یک سـیرت را براحتی نمیشود زیبـا کرد . این صورت زیبـا با یک آب جوش بهم می ریزد ولی سـیرت خوب براحتی بهم نمی ریزد . تا گرایش های ما در قصه ی ازدواج واقعی نشود ، حقیقی نشود . شـعار من در ازدواج این است گزینش عاقلانه زنـدگی عاشـقانه . آدم عاقـل دقیق نگاه میکنـد . شـعار دیگر ایـن است که گزینش خـانوادگی نه گزینش تکی . بگذاریـد پـدر و مـادر برای شـما گزینش بکننـد زیرا شـما احساسات جلو آمـده است ولی آنها با عقلشان تصـمیم میگیرنـد . الان یک اتفاق بدی افتاده است که دخترهای خوب ، نجیب و با تقوا چون خیلی اهل آرایش نیسـتند و در خیابان خودشان را نشان نمی دهند کسی زیاد سراغشان نمی آید . و اتفاقی بدتر اینکه آن کسـی که نادان است به او بگوید که کمی هم به خودت برس . و به خیابان برو تا یکی برای تو پیدا بشود . این بدترین زخم است . تعـدادی زیادی از دخترخانم های خوب ، نجیب و هنرمند هسـتند که مانده اند متاسـفانه چون جوانان و والدین دنبال ظاهر و ویترین میگردنـد . هیچکس دنبال جنس خوب نمی گردد . اینجا وظیفه ی متدینین است که این کار را بکنند ولی متدینین ترسـی دارند که نکنـد واسطه بشونـد و بـد از آب در بیایـد و گردن آنها بیندازند . امام صادق (ع) می فرماید : یکی از بهترین جایگاه ها در بهشـت برای کسـانی است که واسـطه ی ازدواج میشونـد . بیاییـد کار واسطه گری را درست انجام بـدهیم . وقتی واسـطه خیر بین دو جوان شـدم بگویم شـما تحقیق و مشاوره داشـته باشـید که اگر خوب بود بگوییـد الحمدلله خودمان کردیم و اگر بد بود بگوییم اسـتغفرالله خودمان کردیم . به گردن کسـی که به شـما معرفی کرده نیندازیـد . من می پرسم که شـیر کجا میدهنـد. شـما می گوییـد که سوپر مارکتی . بعد من تاریخ شیر را نگاه نکردم و اگر خوردم و مریض شدم ، باید کسی که آدرس را به من داده نفرین کنم ؟ اصلا این عاقلانه نیست . می گوینـد که می خواستی تاریخ مصـرف روی پاکت را نگاه کنی . اگر من آدرس ازدواج به شـما دادم و رفتید و دیدید که مناسب نیسـتند به گردن واسـطه نیندازید که بگویید که چون فلانی گفته پس حتما خوب است . ما باید باورمان را نسبت به ازدواج عوض بکنیم . و بفهمیم کمک در مسیر بنـدگی است . نگرش و نگاه مان را در ازدواج اصـلاح بکنیم . و بدانیم که یک ضرورت جـدی است برای نیازهای مان . گرایش را اصـلاح بکنیم . فقط ظاهر را نبینیم . پیامبر فرمودند : بپرهیزید از سبزه های لجن

زار . سوال شـد و فرمودنـد : خوشـگل هـایی که در دامن بی حیـا تربیت شـده انـد . روش مـان را هم در ازدواج اصـلاح بکنیم . در ازدواج روش مـان بایـد مشارکتی باشـد . یعنی تمـام آنهایی که دختر دارنـد غصه می خورنـد که دخترشان در قصه ی ازدواج گیر کرده است . می گوینـد که حاضـریم همه چی خرج بکنیم که دخترمـان یـک بخت خوبی پیـدا بکنـد . همه ی آنهایی هم که پسر دارنـد همین مسئله را دارنـد . ای دختـر دارهـا و ای پسـردارها شـما حاضـرید هر کـدام ده میلیون تومـان خرج کنیـد ولی چرا وقتی خواسـتگار می آیـد و وقتی سـر مهریه میشود شـما میخواهیـد از آنها بکشـید و آنها می خواهنـد از شـما بکشـند ؟ چرا دنبال منفعت خودمـان هستیم ؟ دنبـال حق باشـیم . روش مـان حق طلبانه نیست .لـذا بِکش بِکش است و بعـدش هم میشود بُکش بُکش . این می خواهـد گربه بکشـد ، او هم می خواهـد گربه بکشـد . همه مان دست به دست هم بـدهیم که دو تا جوان به یک خانه بروند . یکی بگویـد که من خانه دارم ، تالار نگیریـد خرجش زیاد است بیایید عروسـی را در خانه ی من بگیرید و هر کس بخشـی از آنرا تامین کنـد. این همه هـدایا می خواهنـد بیاورند هدایای گل و شـیرینی نخرند . هر کدام از فامیلهای عروس و داماد یک مبلغی را بگذارند پول رهن خـانه ی آنهـا درست می شود . روش بایـد مشـارکتی باشـد . این هـا هدفمنـد میشود و نهادینه میشود . دست به دست هم بدهیم تا دو تا جوان از گناه نجات پیدا بکنند . چون وجود ازدواج وقتی است که جوانان دارند گناه می کنند .

۸۹-۰۸-۰۴

سوال – شـما بواسـطه اینکه از تریبونی صـحبت میکنیـد که مخـاطب زیادی دارد اگر کوچکترین حرف شـما ، باعث دل شکسـتگی انسانی بشود آن دنیا بایـد حساب پس بدهید . من بسـیار معترض هسـتم از کسانی که ادعای ایمان دارند و بواسطه ی ادعای شان و حرفهای کسانی مثل شـما ، زمانی که وارد مجلسـی میشونـد که نوای موسـیقی در آن شـنیده میشود به خودشان اجازه می دهنـد که مجلس را بهم بزنند . در شب عروسـی من آهنگ ی گذاشـته بودند که بسیار تندتر و مهیج تر از آن از رسانه پخش میشود . زنموی من به محض ورود به سالن داد و بیداد راه انداخت که این چه وضعی است ؟ چرا ما را دعوت کرده اید ؟

و عمویم را برداشت و رفت . و الان دوسـال است که بـا خانواده ی عمویم ارتباطی نـداریم . قابل ذکر است که ما خانواده ی کاملا مـذهبی هستیم و کوچکترین گناهی در مجلس ما برپا نبود . سوال من این است که اقوام چطور به خودشان اجازه می دهند که شبی که در زندگی هر کس یک بار اتفاق می افتد خراب کنند ؟ اگر بفرض در مجلسـی وارد شدیم و موسـیقی مجلس را نپسـندیدیم یا حلال یـا حرام ، نبایـد میهمانـان را وادار کنیم که مثل ما باشـند . ما آنجا میهمان هستیم نه میزبان . میزبان متناسب با شـرایط میهمان است. اگر کسـی موسـیقی مجلسـی را دوست نـداشت بدون اینکه مجلس را بهم بریزد و سـر و صدا بکند ، در نمازخانه یا اتومبیلش بنشـیند تا موسـیقی تمام بشود و بعد وارد سالن بشود تا از او پذیرایی کنند . شما بین موسیقی حرام و شکستن دل دو تا جوان مقایسه ای بکنیـد ، کـدام بهتر است ؟ پاسـخ – این سوال مجموعه ی از چنـد تـا موضوع است . اولش هم اشاره ی خوبی داشـتند و متشـکر هستیم که به ما تـذکر دادنـد . به همه ی عزیزانی که دارنـد از این تریبون ملی اسـتفاده می کننـد نکته ای را می گوینـد اگر خـدای نکرده نکته ای را ناقص گفته باشـند ملاک دل شکستن نیست ، خدا شکستن است . ما باید خدا و دنیا را احیا بکنیم . و دین خدا را نشـکنیم . هرکس دلش با خـدا و دین باشـد نمی شـکند چون با خـدا احیا شـده است . هرکس هم که دلش با خدا و دین نباشد دل شکسـتن او خیلی مهم نیست . چون خـدا به پیـامبر فرمود : تو حرف خودت را بزن . هرکس در هر جـا رابطه اش را با خـدا درسـت بکند . ما بلد نیستیم که رابطه مان را با خدا چه جوری درست بکنیم . چرا عروسـی های ما باید تبدیل به یک معضل بشود . نشاط و شادی ما برای ما مشـکل ایجاد کرده است . برویم از دین بپرسـیم که چگونه شادی کنیم . دین ما دین شادی هاست فقط غم و حزن نـدارد . یک نفر از دوسـتان امیرالمومنین خدمت حضـرت آمد و گفت که بیمار بودم . حضـرت فرمودند شـما که مریض میشوید ما هم دردمنـد میشویم . پس قطعا در شادی شـیعیان هم آنها شاد هسـتند . پس در شادی این دختر و پسـر که متـدین هسـتند امام زمان

(عج) هم شاد است . پس چرا مراسم شادی ما باید به یک معضل تبدیل بشود . این یک مسئله ای است که باید به آن پرداخته شود و در همین برنامه هم باید به آن پرداخته بشود که ما در این مراسم های شادی ،عروسی ، بله برون ، ختنه سورون ، ولیمه ی ، حج و تولد های مان چکار کنیم تا به معضل تبدیل نشود . این ها نقطه ی عطف شادی مردم است چرا بلد نیستیم ؟ باید مدل های دین برای شاد نگه داشتن مجالس را به مردم بگوییم . در بحث هایمان آداب مجلس شادی را هم می توانید داشته باشید . نکته ی بعدی این است که من به متدین ها می خواهم بگویم که ما اجازه داریم امر به معروف و نهی از منکر بکنیم اما به شرط اینکه اگر خواستیم ابروی یک کسی را درست کنیم ، چشمش را کور نکنیم . شان و شخصیت این عروس و داماد خیلی بالاست . اصلا فرض می کنیم که آنها موسیقی حرام گذاشته اند ، ما اجازه نداریم که مجلس را بهم بزنیم . من آخوند وارد مجلسی شدم که موسیقی حرام در آنجا بود و به نگاه مرجع تقلید من این موسیقی حرام است ، در گوش صاحب مجلس میگویم من ده دقیقه آماده ام به احترام شما بنشینم ، میشود آنرا کم کنید ؟ یا خاموش کنید ؟ من نمی توانم بنشینم . قرار نیست که من دعوا بکنم . من می خواهم بگویم که آیا این زنموی متدین قبول دارد که بعضی از گناهان شدیدتر از شنیدن صدای موسیقی است مثل غیبت که از زنا بدتر است . آیا در برابر یک غیبتی هم که در خانه شان بشود همچنان پرخاش می کنند . نمی خواهم مجوز پخش کردن موسیقی را بدهم و سوءاستفاده بشود . پس روند امر به معروف و نهی از منکر باید این طوری باشد و در ضمن با حفظ احترام باشد . این خوب است که در خانواده های مذهبی که میدانند روی آنها اثر دارد به اقوام و دوستان این تذکر را بدهند که آیا شما توجه دارید که بنابر نظر مرجع تقلید این موسیقی اشکال دارد ؟ یک نفر دارد یک نوشیدنی حرام میخورد و ما میگوییم که میدانی این نوشیدنی حرام است ؟ این تذکر اشکالی ندارد . من دلم میسوزد که پسر برادرم یا بچه ی خواهرم خودش را به گناه نزدیک میکند ، حواستان هست که دارید گناه میکنید ؟ اگر بگویند که بله حواسمان هست که داریم گناه میکنیم ، اینجا دیگر مسئولیتی ندارم زیرا آنها متوجه هستند . امر به معروف و نهی از منکر برای تذکر به غافل است . طرف می گوید که من می دانم این سَم است و می خواهم آنرا بخورم . شما چه میگویید ؟ می گوییم : نوش جانتان ، زودتر به نتیجه برسید . پس یک وقت به صاحب خانه تذکر می دهم و یک وقت به اقوام می گوییم و در آخرخودم بیرون می روم . در ضمن پسند من ملاک نیست ، پسند حکم مرجع تقلید من ملاک است . برای موسیقی دین باید نظر بدهد ولی من برای گل میتوانم نظر بدهم . بعضی از موسیقی ها اَظهرُ مِن الشمس است و همه ی مراجع میگویند که حرام است . حالا یک وقت من موسیقی مشتبه را می شنوم ، اینجا امر به معروف و نهی از منکر جایی ندارد . چون آسیب دیگری میزند . ما مواظب باشیم که وقتی امر به معروف و نهی از منکر میکنیم ، معروف دیگری را خراب نکنیم یا یک منکر دیگر را ایجاد نکنیم . بله اگر واقعا به این نقطه رسیدم که تذکر من به صاحب مجلس و اقوام موثر واقع نشد و این موسیقی از نظر مرجع تقلید من هم اشکال دارد ، خوب در ماشینش بنشیند یا در آشپزخانه برود و دستش را بند کند ولی اعتراضش را کرده و گناه آنها را هم تایید نکرده است ، موقع شام بیاید . حفظ صله ی رحم ، حفظ خویشاوندی و حفظ یک جمع مسلمان مهم است . قرآن می فرماید : ما به صرف یک گناه نمیتوانیم بگوییم این ها از دایره اسلام خارج شده اند . به محض اینکه من نشنوم ، دل آنها نمی شکند اینکه من مجلس را بهم بزنم دل آنها می شکند. اقوام هیچ مجوزی برای بهم ریختن مجلس ندارند . ما با اینکه از مجالس متدین ها و این عروس خانم گله داریم که چرا ین اتفاقات در مجالس آنها می افتد . اگر شما احتمال هم می دهید که این موسیقی حرام است ، از مولودی های مذهبی استفاده کنید . از مولودی های مذهبی که کف زدن ، شادی و نشاط دارد استفاده کنید . چرا ما زمینه ی اصطحکاک را فراهم کنیم ؟ شما که می دانید چهار تا بزرگتر فامیل حساس هستند ،مادر شهید حساس است ، چه ضرورتی دارد که ما برای شادی مان با دل یک مادر بازی کنیم ؟ چرا می خواهیم دل یک مادر شهید را بشکنیم ؟ پس شما هم بیایید حرمتها را نگهدارید و بزرگترها هم اگر نتوانستند کوچکتر ها را راضی کنند ، از مجلس بیرون بیایند . هم میزبان تکلیفش را بداند و هم میهمان تکلیفش را بداند . مجلس برهم زدن نداریم، دل شکستن هم نداریم .

سوال – دختری نوزده ساله هستم که عاشق نماز هستم ولی همیشه ناخن هایم لاک دارد و من با همان لاک ها نماز می خوانم . میدانم غلط است ولی من از نمازم نمی گذرم . آیا خدا با این وضع نمازم را قبول می کند ؟

پاسخ – برای مثال این دخترخانم پدری دارد که عاشق دخترش است و هر وقت که این دختر پول می خواهد پدر یک اسکناس قلابی به او میدهد ،می داند قلابی است ولی نمیتواند از اسکناس دادن بگذرد . آیا این دختر عشق پدر را می پذیرد ؟ یک اَستن مگر چقدر قیمت و کار دارد ؟ برادر و یا پدرش یک لاک پاک کن برایش بخرند و در کیفش بگذارد و هر وقت می خواهد نماز بخواند از آن استفاده کند . ما نمیگوییم لاک نزنید . لاک زدن برای محارم اشکالی ندارد ولی در بیرون باید دستکش دستش کند . زیرا دست با لاک زیباتر است و جذابیت بیشتری دارد . ما نمی تونیم مجوز گناه را به هیچ کس بدهیم و تعارف هم نداریم . نمازی که آدابش را رعایت نکنم مثل همان اسکناس بدون نخ است که تقلبی است . برای راه افتادن ماشین صد تا عامل لازم است ولی برای راه نیفتادن آن یک عامل کافی است . اگر لاستیک باد نداشته باشد کافی است که ماشین حرکت نکند . این دختر خانم برای قبول نشدن نمازش یک عامل کفایت میکند اگر روی یک انگشت به اندازه ی سر سوزن هم لاک باشد نمازش باطل است . اگر دوست دارد که خدا به او هدیه ی باطل بدهد ، او هم نماز باطل به خدا بدهد . چون نماز هدیه ی ما به خداست . آیا دوست دارد که خدا یک شوهرباطل به او بدهد ؟ یا یک اولاد ناقص به این دخترخانم بدهد ؟ پس قبول کند که خد هم از او گله کند . شما که نمی توانید از نمازتان بگذرید و این خیلی قشنگ است ، خودم من که این قدر تاکید می کنم ممکن است نمازم را براحتی به تاخیر بیاندازم یا آنرا ترک کنم . حالا فکر نکنند که خدا منتظر است که اگر ما نماز ناقص بخوانیم ، خدا هم شوهر ناقص به ما بدهد. خدا ارحم الراحمین است . من خواستم در قالب تربیتی به ایشان بگویم که اگر خانم این کار را بکند خوب است ؟ این مثال برای تقریب به ذهن است . البته بعضی از گناهان در همین دنیا جزا دارد .

سوال – دل من شکسته است . چند روز پیش میهمان یکی از بستگان همسرم بودم . او با من بحث کرد و همه چیز اسلام را زیر سوال برد . و منکر همه چیز شد و به مقدسات دین توهین کرد . و از من بخاطر دین داری ام توضیح خواست . من یک خانم بیست و هشت ساله هستم و خانواده ی مذهبی دارم . ناراحت شدم از اینکه نتوانستم از دینم دفاع کنم . چرا در جامعه ی ما مبلغان دینی خیلی در دسترس نیستند ؟ چرا من نمی توانم از اعتقاداتم دفاع کنم ؟

پاسخ – بعضی از چراهای ایشان به خودشان برمیگردد . بنده عرض میکنم که کتابهای شهید مطهری که در دسترس است . سایت های پاسخگویی به مسائل دینی ، اعتقادی ، شرعی ، اخلاقی ، تاریخی ، قرآنی و تفسیری که در دسترس هست . شماره تلفن های ۰۹۶۴۰ و ۰۹۶۵۰ سامانه ی پاسخگویی به مسائل شرعی در قم است و در ساعات اداری است و با همراه اول هزینه ندارد ولی با ایرانسل هزینه دارد . و یک سامانه هم حرم اما رضا (ع) راه انداخته است با شماره ی ۲۰۲۰ – ۰۵۱۱ است . بگذارید من از این خواهر گله بکنم . امام جماعت مسجد ، استاد دانشگاه و همین برنامه های مختلف صدا و سیما که هستند . کسی که به مقدسات شما اهانت میکند به او بگویید که ببخشید اگر به مقدسات من اهانت کنی من هم به مقدسات شما اهانت می کنم ، بگویید که با ادب و احترام از من سوال بکنید اگر جواب را بلد بودم جواب میدهم و اگر بلد نبودم آدرس می دهم تا از این منابع بپرسید . مثلا استاد مطهری جواب سوال شما را در فلان کتاب گفته است. اگر بخواهید فحاشی بکنید منهم فحاشی میکنم. قرآن می گوید که اگر به مقدسات شما توهین کردند شما به خود آنها توهین کنید . انسان عاقل به اعتقادات طرف مقابل خودش احترام می گذارد . در جایی می خواستم وارد کلیسا بشوم و کشیش گفت که اگر وارد این محدوده می شوید باید کلاه را از سرتان در بیاورید و من همان کار را کردم و این احترام گذاشتن باعث شد تا مدتی با کشیش ها صحبت کنیم . این خانم اول باید اطلاعات خودشان را بالا ببرند و ثانیا بگویند که لطفا به اعتقادات من جسارت نکنید . هر چی هست برای خودم محترم است . اگر خرافات هم هست برای من خوب است . حجاب برای من خیلی زیباست و من افتخار میکنم . کم نیاورند و محکم صحبت کنند . در مقابل کسی که بی

ادبی میکند محکم بایستید و اگر بی ادبی میکنند شما هم به آنها بی ادبی کنید .

سوال – چطور بعضی ها می توانند بر شهواتشان غلبه کنند و بنده خدا باشند ولی من بنده ی شهواتم هستم ؟ من اهل نماز و روزه هستم ولی در مقابل شهوات کم می آورم .

پاسخ – مقابله و برخورد با شهوات یک نکته ی اساسی دارد . چطور بر شهوات جنسی غلبه بکنید ؟ یکی اینکه در بستر شهوات غلط نزنید . جوک های بی تربیتی ، عکس های

شهوانی و نگاه کردن به خانم ها ، آقایان ، پرسه زدن در خیابانها و غذاهای تحریک کننده خوردن، این ها خودبخود شهوت را تحریک میکند . این ها را کنترل کنید . نکته ی بعدی اینکه نیازهای شهوانی را از راه حلال تامین کنید . من تشنه هستم ، اگر نوشیدنی حلال تهیه نکنی قطعا دستم به نوشیدنی حرام آلوده میشود . نکته ی بعدی اینکه از داروهایی استفاده بکنیم که شهوت ما را کنترل میکند . یکی از اینها روزه است که شهوت را کنترل میکند ، یکی تلاوت قرآن است ، یکی نماز شب است و دیگری ورزش های رزمی است و دیگری رفیق خوب است . از خدا و اهل بیت هم کمک بگیرید . سوال – آیات ۱۹۱-۱۹۶ سوره بقره صفحه ی سی را توضیح دهید .

پاسخ – هر که دوست دارد با خدا باشد و خدا دوستش داشته باشد ، احسان بکند .

سوال – من چند سال است که به پسری دلبسته ام ولی با او صحبت نمی کنم و او را نمی بینم . شیطان من را وسوسه می کند . کلافه شده ام . به من کمک کنید .

پاسخ – گاهی پسرها و دخترها بهم دل می بندند . حالا وقتی پسر دل می بندد ، کار راحت تر است خودشان یا خانواده شان را سراغ این خانم می فرستند و اگر خانم هم دلبسته ی این آقا پسر بشود یا نشود ، قصه خیلی طبیعی جلو می رود . مشکل وقتی است که دختر خانم دل به آقا پسر می بندد و روح آقا پسر هم خبر ندارد و علم غیب هم ندارد و آن پسر هم خواستگاری می رود ، دختر هم رویش نمی شود بگوید . او باید چکار کند ؟ در قصه ی ازدواج گفتیم که به پدر و مادرتان دوستانه موضوع را بگویید و با هم حل کنید. قبل از اینکه دل فرزندانتان جایی برود ، دل آنها را جای خوب ببرید . قبل از اینکه بچه هاشان لباس انتخاب کند بگویید که ما یک لباس فروشی خوب داریم. رستوران خوب داریم . غذاهای خوب به بچه هایتان بدهید که این ها دلشان جای دیگر نرود . اگر دل بچه هایتان هم جایی رفت آنرا از طریق واسطه ها حل کنید و اشکال شرعی هم ندارد که کسانی که دختر دارند از یک پسر خواستگاری کنند . اگر پسر در موقعیت ازدواج نبود یک روحانی با پسر صحبت کند و بگوید که می خواهی ازدواج کنی یا نه ؟ و اگر او گفت بله ، بگوید که من یک دختر خوب برای شما سراغ دارم .و آدرس دختر را بدهد . در اینجا هم آبروی دختر حفظ شده که ایشان پیشنهاد نداده اند و هم دختر به خواسته اش رسیده است ولی اگر نخواست و جای دیگری رفت ، این قصه ی پیچیده ای دارد و جای بحث دارد .

۸۹-۰۷-۲۷

سوال – چطور به امام رضا (ع) متوسل بشویم که به ما بهتر جواب بدهد ؟

برنامه ظرفیت شنیدن همه ی حرفها را ندارد . شاید امام رضا (ع) در حدیث سلسلة الذهب که همه ی ما شنیده ایم ، کلید را اشاره فرموده اند . ترجمه ی آزاد قسمتی از آن این است که بندگی خدا قلعه ی مهم و پایگاه آرامش انسانهاست . تا کسی به این بندگی نرسد به آرامش نمی رسد . یک پایگاه بیشتر نداریم و راه پایگاه را امام رضا (ع) فرموده است . بندگی خدا قلعه ی محکم است و پایگاه آرامش بخش است . هر چیزی تا به اصل خودش متصل نشود آرام نمی شود . ما اصل مان از خداست . ای مردم هر طرف بزنید تا وصل به خدا نشوید آرام نمی شود و معنی آن فقط نماز ، روزه و سجده نیست . در همه ی کارهایم باید وصل به خدا باشم

، در ازدواج ، تفریح ، معاملات ، خنده ، گریه ، پوشش و خوراک مان وصل باشیم . حالا چطور وصل بشویم ؟ آیا ذکر بگوییم ؟ خیر امام رضا (ع) راهش را گفته است . امام فرمودند که این قلعه ی بندگی یک راه بیشتر ندارد و آن هم مسیرش فقط ولایت است . ولایت هم فقط ولایت اهل بیت نیست در واقع پذیرش منطق ولایت است . یعنی من باید بدانم برای رسیدن به این بندگی نمی توانم خودم بروم . معنی توسل این است که یا امام رضا (ع) به ما کمک کن معنی ولایت را بفهمیم . بعضی ها فکر میکنند ولایت این است که دور ضریح صلوات بفرستند ، یکی فکر میکند که ولایت این است که بچسبد و ضریح را ببوسد ، یکی فکر می کند که هر روز به زیارت امام رضا (ع) برود ، یکی فکر میکند که هر روز زیارت امام رضا (ع) را بخواند ، این ها خوب است ولی ولایت امام رضا (ع) این است که بفهمم در این عالم رها نشده ام و صاحب دارم . و در هر لحظه باید از صاحبم راهنمایی بگیرم . اگر راهنمایی گرفتم دیگر در چاله نمی افتم که بگویم دستم را بگیرید تا از چاله بیرون بیایم . معنی توسل یعنی توسل به راهنمایی آنها ، آیه ۳۵ سوره مائده می فرماید : شما اگر می خواهید به تقوا برسید وسیله می خواهید ، هدایت کننده و مدیر می خواهید . تمام بیچارگی من و امثال من در زندگی این است که فکر میکنم که حالا که تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی دارم خودم راه را بلد هستم . معنی توسل یعنی چه ؟ به امام رضا (ع) متوسل بشویم یعنی اینکه امام رضا (ع) منتظر پول شماست یا منتظر سفره ی شماست ؟ امام رضا منتظر گوسفند ماست که به ضیافت خانه اش بدهیم ؟ این ها خوب است ولی معنی توسل نیست . این معنی رابطه ی محبت آمیز است . توسل یعنی در هر راهی که می خواهم قدم بردارم از امام رضا (ع) قرآن و عترت بپرسم که میشود آدرس را به من بدهید ؟ این شروط امام رضا (ع) است . توسل یعنی قبل از اینکه خودم را تطبیق بدهم بپرسم آدرس کجاست ؟ دستم را به آنها بدهم و بگویم من را از خودتان جدا نکنید . هر وقت هم دید که من کم آوردم من را دنبال خودتان بکشید که اسمش شفاعت است . معنی ولایت این است ؟ وقتی آیات قرآن را نگاه می کنی سخت ترین امتحانی که از بشریت شده مربوط به ولایت است . وقتی میگوییم ولایت ، فکر نکنید که فقط ولایت اهل بیت است ، از خدا شروع میشود تا ملائکه اش . لذا خدا می گوید که این مسیر ولایت جاده ی بندگی است. روزی ده بار که میخوانیم خدایا ما را به راه راست هدایت فرما ، صراط مستقیم یعنی همان ولایت . خدایا ما را به صراط ولایت راهنمائی مان کن . این صراط را خداوند حفاظتش را تضمین کرده است . این خط قرمز خداست . پس در عالم یک هدف بیشتر نداریم و آن بندگی است . مسیر شما فقط ولایت است و اعمال عادی شما هم زندگی است و میتوانید بپرسید که چطور این زندگیتان را به بندگی تبدیل بکنید ؟ این معنی واقعی توسل است . حتی ساده ترین مسئله که آب خوردن باشد . حالا میگویند که آب خوردن که سوال کردن نمی خواهد ؟ در محضر امام باقر (ع) همین سوال را کردند و حضرت گفتند که برای آب خوردن تان نکات زیادی را از ما بپرسید . می توانیم به شما بگوییم که چطور آب بخورید که یک قدم به بندگی خدا نزدیکتر بشوید . طرف گفت که من از امام رضا (ع) پول خواستم ، این پول نه تنها من را به امام رضا (ع) نزدیک نکرد ، بلکه من را دور کرد . گفتم : چون نعمت را خواستی ولی مسیر استفاده از آن نعمت را نخواستی . توسل معنایش این نیست که به امام بگویم به من بده . به امام رضا بگویم که اگر مصلحت من است بده و اگر هم می دهی به من بگو با این نعمت چکار کنم . ای کسانی که ایمان آورده اید ما باید قدم به قدم ایمان مان تقویت بشود . این اتفاق نمی افتد . هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بیرون می آید مفرح ذات است یعنی هر نفسی که بالا و پایین می رود من باید خدا را در زندگی ام یاد کنم . امام رضا (ع) امام مهربانی هاست . من پدر اگر بچه به حرفم گوش ندهد بعضی از کارها را برایش نمی کنم چون به حرفم گوش نداده است ولی آنها این طوری نیستند حتی آنها غصه می خورند که چرا ما از آنها فرمول را سوال نمی کنیم . آنها غصه می خورند که چرا ما نمی روییم راه را از آنها بپرسیم . ولی وقتی در چاه می افتیم کمک مان می کنند . به زائران امام رضا (ع) می گویم که ای زائران عزیز یک نفر نیست که به حرم آمده باشد و گره ای نداشته باشد و زود گره هایشان را به زبان می آوردند که ای امام رضا (ع) گره های ما را باز کن . این افراد به امام رضا (ع) می گویند که گره ما را باز کن ولی نمی گویم که

چکار کنیم که دچار گره نشویم . باز امام رضا (ع) گره را باز می کند . این مظلومیت امام رضا(ع) است که ما از او خواسته ایم که یک گوشه ای بایست و کاری به کار ما نداشته باشد . تو نگویی که چطوری ازدواج کنیم و مهریه چقدرباشد ، ما خودمان بهتر از تو می فهمیم ، نگویی من چطور کاسبی بکنم ؟ چطور تفریح بکنم ؟ چه جوری مسافرت بروم ؟ و چه جوری لباس بپوشم ؟ ما خودمان عاقل هستیم و این قدر استانداردهای این طرف و آن طرف هست که به آنها عمل می کنیم ، تو فقط آنجا بایست ، لطف کن چون ما شیعه و محب شما هستیم هر وقت زمین خوردیم تو زود بیا . اگر نیایی به مادرت شکایت می کنیم . این ها را یاد گرفته ایم . این ظلم به امام رضا (ع) است . معنای توسل همان معنی حدیث امام رضا (ع) است . شما می خواهید با همه زندگی تان و با همه ی رفتار تان با وضعیت عادی تان که دارید زندگی کنید و می خواهید بنده ی خدا باشید . رهبر امروز در قم فرمودند که یکی از اتفاق هایی که در جامعه می افتد عرفان های کاذب است . عرفان کاذب چیست ؟ این جوان زندگی اش را می کند و از آن طرف یک نیازی هم به معنویت ، مباحث عرفانی و روحی دارد و فکر نکرده که این ها باید در مسیر زندگی اش تامین بشود . فکر می کند که باید یک جعبه ی جداگانه بیاورند و در زندگی اش بچسبانند تا ویتامین عرفانش تامین بشود . و عرفان های کاذب وجود پیدا می کنند . هفته ای یکبار گوشه ای بنشینید و عملی را انجام بدهید تا مشکل معنویت را حل کنید و کلی هم طرفدار پیدا می کنید . مشکل معنویت را امیر المومنین برای ما حل کرده است . مشکل معنویت را امام رضا (ع) حل کرده است که من با همین آب خوردنم مشکل معنویتم حل بشود . من باید با لباس پوشیدنم معنویتم حل بشود . اگر در این ها معنویت آمد ، در نماز من هم معنویت می آید . این معنویات که نیامده ، در نماز هم فکر لباس و کاسبی ام هستم . بنده خدایی گفت : هر چه گم کرده اید دو رکعت نماز بخوانید آن را پیدا می کنید . چون در نمازم فکر همه چیز هستم جزء نماز . بعضی ها تمکن مالی برای رفتن به زیارت امام رضا (ع) را ندارند ولی همین افراد کسانی را در اطرافشان دارند که سالی چند بار امام رضا (ع) می روند . اگر این افراد بدانند که رضایت امام رضا (ع) در این است که یکبار از آن رفتن هایشان را حذف بکنند و هزینه ی رفتن ایشان را بدهند و دل ایشان را شاد بکنند . این طوری رضایت امام رضا (ع) را هم بدست می آورند و امام رضا (ع) لبخند رضایت می دهد . حالا بعضی ها تمکن مالی دارند ولی چندین سال به امام رضا (ع) نرفته اند ولی شمال را هر سال می روند ، وقتی سوال میکنیم ، می گویند که امام رضا (ع) نطلبیده است جریان چیست ؟ ما گفتیم که نمی دانیم که چرا بین مقامات مادی و معنی و اخروی فرق می گذاریم . کسی که می خواهد به مقام کارشناسی برسد ، می داند باید کنکور شرکت کند و چهار سال هم درس بخواند تا به لیسانس برسد و کارشناس بشود . برای رسیدن به جایگاه معنوی باید زحمت بکشد . به عقل هیچ کس نمی آید که برای گرفتن لیسانس برود کنار دانشگاه بنشیند و زیارت عاشورا بخواند و بگوید که چرا توفیق نصیب ما نمیشود که به ما یک مدرک کارشناسی بدهند . همه به او می خندند . پس مسیر را باید برود . ما نمی دانیم چرا وقتی به مقامات معنوی و الهی می رسیم حاضر نیستیم برای آن هزینه بکنیم . پدر امام رضا (ع) فرمودند : هر که از خدا توفیقی را بخواهد ولی هیچ تلاشی برای آن نکند خودش را مسخره میکند . آقایی که می گوید نمی دانم چرا توفیق امام رضا (ع) نصیب مان نمیشود ؟ برای شمال ویلا خریده است . و ماشین را هم آماده کرده است . خوب چهار تا بلیط هم برای مشهد بگیرد . بعضی ها می خواهند امام رضا (ع) به در خانه شان بیاید و آنها را ببرد . برای طلبیدن همه مشکلات به گردن امام رضا (ع) است . من نبادی هیچ کاری بکنم ولی برای شمال رفتن همه چیز مربوط به من است ، مربوط به خدا نیست . با امام رضا (ع) از این بازی ها نکنید . سوال – سوره بقره آیات صفحه ۲۳ قرآن را توضیح بدهید .

پاسخ – یک آیه در این صفحه را خیلی به ما تاکید کرده اند . فذکرونی ..و اشکرلی . تنها شکایتی که خدا از ما دارد این است که شاکر نیستیم . معمولا تشکر بخاطر نعمت است . خدا بالاترین نعمتی را که به ما متذکر شده ، نعمت ولایت است . جالب این است که شکر نعمت بنفع خودتان است . هر کس از نعمت ولایت استفاده کند آدرس بندگی را پیدا می کند . در طول تاریخ می بینیم که بزرگترین مشکلات بخاطر عدم شکر نسبت به ولایت است . بعضی ها ولایت خدا را قبول کرده اند ولی به ولایت پیامبر که

رسیده اند آنرا نپذیرفته اند . بعضی ها ولایت پیامبر را قبول کردند ولی ولایت امیر المومنین را قبول نکردند . بعضی ها ولایت امیر المومنین را تا وقتی که قرآن بالای نیزه رفت قبول کردند و بعد از آن قبول نکردند . بعضی ها ولایت امیر المومنین را قبول کردند ولایت امام حسن (ع) را قبول نکردند . بعضی ها ولایت امام کاظم (ع) را قبول کردند ولی ولایت امام رضا (ع) را قبول نکردند و شدند هفت امامیه . بعضی ها ولایت امام زمان (عج) را قبول کردند و بعضی ها ولایت نواب را قبول کردند . بالاترین نعمت شکر ولایت این است که اولا من آن را بپذیرم و ثانیا اطاعت کنم و ثالثا خدمت کنم . در عصر غیبت ، بعضی ها ولایت امام را تا فتح خرمشهر قبول کردند و بعد از آن قبول نکردند . بعضی ها ولایت امام را تا زمان رحلتشان قبول داشتند بعد ازآن ، امام را قبول نکردند . بعضی ها ولایت رهبر انقلاب را تا قبل از فتنه قبول داشتند و بعد از آن قبول نکردند . شاید یکی از دعاهای قشنگی که ما امروز بکنیم این است که نعمت تشکر ولایت یعنی پذیرش ولایت و خدمت ولایت را تا آخر عمر به ما بدهد . این یعنی عاقبت به خیری . درست بعد از این آیه داستان شهدا می آید . یعنی مرگ آنها زیر سایه ی ولایت بود . چه بسا کسانی که عمرشان زیر سایه ی ولایت است ولی مرگشان زیر سایه ی ولایت نیست . بالاترین شکر این است که خدمتگزار باشند آن هم نه خدمت موقت بلکه خدمت دائم . سوال – من چطور می توانم خادم امام رضا بشوم و به ولایت خدمت کنم ؟

پاسخ – خادم امام رضا (ع) بودن منحصر به لباس پوشیدن در آستان رضوی نیست . هیچ بعید نیست کسی لباس خدمت امام رضا (ع) را پوشیده باشد ولی خادم واقعی امام رضا (ع) نباشد . همان چند ساعتی که در هفته می آید و لباس می پوشد ممکن است نقش خادم را بازی کند . گر با منی پیش منی ، گر بی منی در یمنی . اویس قرنی خیلی از پیامبر دور بود ولی خدمت به مادرش را که اطاعت از پیامبر بود انجام داد و ثوابش را برای پیامبر هدیه می کرد . پزشک بزرگوار تابلو بزن و یک جمله از امام رضا (ع) بزن که هرکس گره از کار کسی باز کند خدا گره او را در قیامت باز می کند . هفته ای یک روز یا سالی یک روز بخاطر هدیه به امام رضا (ع) خدمت مجانی بکنم البته به این هم اکتفا نکنم در تمام دوران طبابتم هم مواظب باشم که از حدود الهی که امام رضا (ع) فرمودند پایم را آن طرف تر نگذارم . این جوری می تواند خادم افتخاری امام رضا (ع) باشد . مکانیکی من را دید و گفت که شما با آستان قدس ارتباط دارید ، می شود کمک کنید که من هم خادم بشوم . گفتم ممکن است که اصلا به امضای من اهمیت ندهند ولی من یک راه به شما می گویم . اتفاقا مکانیکی او در راه مشهد بود . گفتم : بیا یک تابلوی حرم امام رضا (ع) را بزن و بگو که هفته ای یک روز و روزی دو ساعت ماشینهای زائران امام رضا (ع) را تعمیر میکنم و ثواب آن را هدیه می کنم به ساحت علی بن موسی الرضا (ع) که شاید امام رضا (ع) من را بعنوان خادم قبول کند . البته به این دو ساعت هم اکتفا نکنید و سر خود را کلاه نگذارید این دو ساعت را تابلو کن که تبلیغ بشود . امام رضا (ع) برای کسی که امر او را احیا کند دعا کرده است و یکی از امرهای حضرت کمک به مردم است. یکی از امرهای حضرت بحث تبیین ولایت و ارزش هاست . حالا یک دانش آموز چکارکند ؟ اولا باید تمام زندگی او خدمت به امام رضا (ع) باشد یعنی پذیرش ولایتش و کمک به دیگران . و حالا هفته ای یک روز هم بگوید که مادر من میخواهم ظرف های تو را بشویم و می خواهم ثوابش را به امام رضا (ع) هدیه کنم . این مادری که در خانه نشسته ، یک گره از همسایه ها یا اقوام باز کند و ثواب آنرا به امام رضا (ع) هدیه کند . به امام رضا (ع) بگوییم روزی هزاران نفر برای بازکردن گره شان پیش تو می آیند یکی از آنها را پیش من بفرست و من در حد خودم آن گره را باز میکنم . پس همه می توانند خادم امام رضا (ع) بشوند بشرط اینکه ولایت او را بپذیرند و اطاعت کنند و یک تابلو هم در زندگی شان برجسته کنند .

۸۹-۰۷-۲۰

سوال – به آقایانی که صحبت می کنند بگویید که قبل از صحبت هایشان برای همه ی مردم و جوانان دعا کنند زیرا دنیای بدی است و به هر طرف که می روییم اسباب نافرمانی خدا فراهم است . حفظ دین برای ما خیلی سخت شده است . به دعای تک تک

شما و همه ی بینندگان احتیاج داریم . به همه بگویید برای همه مخصوصا جوانان دعا کنند .
امام زمان (عج) می فرمایند : وقتی شما دعا می کنید ما برای شما آمین می گوییم و وقتی شما ساکت می شوید ما برای شما دعا می کنیم . انشاءالله همه ما باور کنیم که در این دوران یک صاحب داریم . یک آقا و یک وجود نازنین داریم که همه ی عالم بخاطر وجود او سر سفره ی نعمت های خدا هستند . و بهترین دعا هم دعا اوست . بهترین فرصت دعا هم در نماز و بعد از نماز است . من به هر عزیزی که از من این تقاضا را کرده ، گفته ام که بیایید به نمازهایمان اهمیت بیشتری بدهیم مخصوصا اول وقت . ما شنیده ایم که در آخر الزمان انسان صبح از خانه با ایمان بیرون می آید و شب بی ایمان برمی گردد . شاید این نماز و تکرارش در پنج بار در روز برای تقویت توحید ماست . برای تجدید بیعت ما با خداست . هر کس روزی پنج بار بگوید : الله اکبر ، الرحمن الرحیم و .. قطعا حس قشنگی پیدا می کند و در این حس آلوده ی گناه در این فضای بردگی که هر وابستگی ما را به طرف خودش می کشاند تا ما را از خدا دور کند ، به تعبیر پیامبر اکرم در این آلودگی ها اگر روزی پنج بار انسان استحمام بکند قطعا پاک میشود . پیامبر فرمودند : نماز پنج گانه مثل استحمام پنجگانه برای شماست ، مثل شارژ پنج گانه است . امروزه خیلی باطری های ما مصرف میشود ، شارژهایمان کم میشود . این قدر گناه می بینیم ، این قدر گناه می شنویم و این قدر گناه سر راه ما سبز میشود ، روزی پنج بار خودم را به شارژ وصل بکنم ، در رودخانه مطمئن خودم را شستشو بدهم ، توی یک آغوش گرم انرژی بگیرم . روایت داریم که خدا می فرماید : ای بنده های من وقتی شما با من حرف می زنید من یک جوری گوش می دهم مثل اینکه به غیر از تو هیچ بنده ای ندارم ولی وقتی شما با من صحبت می کنید مثل این است که صد تا خدا دارید . بچه ها را دیده اید که اولین روز مدرسه وقتی پنج ساعت در مدرسه هستند و از مادر شان دور هستند و وقتی به خانه می رسند می گویند : مامان و مادراز آشپزخانه میگوید بچه چه می خواهی ؟ غذا می خواهی ؟ میگوید : نه و به بغل مامان می پرد و میگوید : مامان می خواهم . ویتامین مامانم از صبح کم شده است . در این دنیای وانفسا روزی پنج بار بغل خدا بپرید ، سبحان ربی الاعلی و بحمده ، انسان بپرد و باور کند که ویتامین خدایش کم شده ، سه جا در قرآن گفته که شیطان برای کسانی که دستشان در دست خداست نمی تواند سلطنت داشته باشد ، سلطه ی من بر آنهایی است که از خدا جدا هستند با آنهایی که وصل هستند نمی توانم کاری بکنم . امام در کتاب چهل حدیث ، در حدیث ذکرشان تعبیر ظریفی دارد . شیطان سگ درگاه خداست ، سگ با آشنایان صاحب خانه کاری ندارد با بیگانه ها کار دارد . من آشنا بشوم ، آشنایی همین است . این عزیز می گوید که دعا کنید . وظیفه ی ما دعا کردن است . امروز غیر از دعا کردن کاری بلد نیستیم . نصیحت ها و مشاوره های مان هم اگر از قرآن و عترت نباشد و از خودمان باشد معلوم نیست ارزشی داشته باشد . فقط اگر از کلام خدا و ائمه بگوییم شاید اتفاقی بیفتد . اما در مورد دعا کردن خاطرمان جمع است که گفته اند شما دعا بکنید کاری نداشته باشید . ما محتاج دعا هستیم . بهترین دعا ، دعای امام زمان است . بهترین فرصت در نماز است . پس بیاییم نمازمان را اول وقت بخوانیم ، با یک همت بهتر بخوانیم ، با آمادگی زیباتر، با توجه بیشتر و سرمایه گذاری بیشتری بخوانیم ، فقط به این امید که نماز من همراه نماز امام زمان (عج)قاطی بشود و بالا برود و وقتی نماز من به نماز امام زمان (عج) وصل بشود ، منی که نمازم را به نماز امام زمان (عج) وصل کرده ام قطعا از دعای امام زمان بهره مند میشوم . قطعا امام زمان این دعا را بعد از نمازش دارد . اللهم واقم بالحق و بعد حزب الباطل ، اللهم الرزقنا توفیق الطاعهٔ و بعد المعصیهٔ . اگر مشمول این دعاهای امام زمان بشویم و باور هم کنیم که این ها اکسیر است ببینید چه اتفاق قشنگی می افتد . حالا جوانان دوست دارند که با خدا باشند ولی از طرفی می خواهند جوانی کنند . چکار کنند ؟ یکی از مشکلات ما این است که فکر می کنیم که اگر سمت خدا رفتیم محروم می شویم . اگر بخواهم با خدا رفیق بشوم که دلم هم میخواهد ، اگر بخواهم سمت نماز ، روزه ، حجاب و قرآن بروم ، دیگر باید دور کِیف ، عشق ، دوست ، رفیق ، تفریح و دریا را خط بکشم ولی واقعا این نیست . رفتن به سمت خدا معنایش محرومیت نیست . محدویت است ولی محرومیت نیست . جوان عزیز شما شادی می خواهید یا نشاط ؟ نشاط می خواهید زیرا نشاط

درونی است و شادی بیرونی است . اگر انسان ظاهرش شاد باشد ولی درونش نشاط نداشته باشد ، مجبور است فیلم بازی کند . و امروز این بچه های ما را اذیت می کند . نشاط درونی چیست ؟ نشاط درونی این است که من به یک رضایت درونی ، آرامش درونی و آسودگی خاطر برسم . حالا- چرا نمی رسیم ؟ زیرا قانون دارد . اگر من بخواهم از گل طبیعی بهره ببرم ، قانون دارد . قانونش را باید از باغبان بپرسم . ما قانونش را بلد نیستیم . من از هر چیزی که بخواهم استفاده بکنم قانون دارد . من در این دنیا باید بروم از سازنده ی آن قانون ، استفاده اش را بپرسم . این جوانی که می گوید که دوست دارم به سمت خدا بیایم ولی این همه گرفتاری اطرافم هست ، من می گویم چون هنوز یک دل ، صد دل است . دل یک دل کن ، مهر دیگران را زدل خود یله کن ، یک دم تو ز اخلاص بیا در بَر ما ، گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن . گاهی وقت ها می خواهیم خدا را امتحان کنیم . خدا امتحانش را پس داده است . شهدا نزدیکترین ، زیباتری و قشنگترین مصادیق بنده های خدا هستند . بعض مواقع وقتی من از نشاط جبهه ها می گویم ، بچه ها می گویند که این نشاط خیلی قشنگ است ، پس چرا ما نداریم ؟ می گویم که چون نشاط آنها در مسیر بندگی و سمت خدا بود . ما دوازده گام را باید در تفریح مان در میهمانی ، در ارتباطات ، در ازدواج و اشتغال پیاده بکنیم . آن قانون است . تا من به تکلیفم عمل نکنم ، تا در مسیر بندگی قرار نگیرم ، از آن آرامش که تطمئن القلوب است بهره ای نمی برم . در قرآن راجع به قرآن ، اهل بیت ، پدر و مادر ، دین و ولایت ذکر گفته است . همه ی ذکرها را در چارچوب دین بگذارید و آن موقع می گوید : تطمئن القلوب . آیت الله بهجت فرمودند : جوانان نماز اول وقت را با آرامش بخوانید . همان مقدار وقت را که برای غذایت می گذاری ، برای نمازت بگذار .

سوال – خانم بیست و شش ساله هستم . یاد ندارم در سال نمازم را روی هم ، یک ماه خوانده باشم . نمی دانم که چرا یکدفعه حال خوشی به من دست میدهد ، یکی دو روز نمازهایم را سر وقت می خوانم ولی این برای بعضی وقت هاست . بیست سال نماز را چطور میتوانم جبران کنم ؟ الان که دوسال است که ازدواج کرده ام به خودم اجازه ی مادرشدن نمی دهم . چون فکر میکنم که این کارهای ناقص من روی بچه ام اثر سوء می گذارد .چکار کنم تا بنده ی خوبی بشوم و بچه ای بدون نقص روحی بدنیا بیاورم . من دوست دارم که بچه ام جزءاولیائ باشد ولی توانم خیلی کم است .

پاسخ – خواهش میکنم خدا را با انسانها مقایسه نکنیم . این خانم فکر می کند که بدهکار خداست و بدهکار هم هست . می گوید که بیست سال نماز را چطور می خواهد جبران کند . نمی داند که خدا یک دور برگردان بنام توبه گذاشته است . خدا در آنجا منتظرش است . فقط کافی است که دور بزند . فقط شروع کند و در مسیر جبران بیفتد . حُر صبح توبه کرد و ظهر شهید شد . او فرصت نکرد نماز قضاهایش را بخواند و خیلی از کارهایش را جبران بکند اما در مسیر جبران بود . اینکه رسول خدا می فرماید : اگر رحمت خدا را به صد قسمت بکنیم ، تمام رحمت های این عالم یک قسمت آن است . بیشتر رحمت خدا آن طرف است . چرا از خدا میترسیم ؟ ما نباید از خدا بترسیم ، باید از خدا حساب بریم . خدا را در زندگی ام پر رنگ کنم . اگر این کار را بکند و بداند که اگر فقط دور بزند کافی است زیرا شیطان می خواهد او را در ناامیدی نگه دارد . شیطان می گوید که تو باید هفده سال نماز بخوانی ، این را کنار بگذار ، آب که از سر گذشت چه یک وجب ، چه صد وجب . در ارتباط با خدا ، محاسبات دنیایی نکند . اگر خدا آن بچه را در مسیر توبه به او بدهد ، قطعا با تلاش عبد صالح خدا هم خواهد شد .

سوال – پدر من هر وقت عصبانی میشود یا کم میاورد ، نماز را کنار می گذارد . خیلی وقتها سعی میکنم او را به خدا نزدیک کنم ولی نشده است . می خواهم از دست او به خدا شکایت کنم ولی چکار کنم که پدرم است و من عاشق او هستم . شنیده ام که نافرمانی والدین دامن فرزندان را می گیرد . من از خشم خدا می ترسم . ولی من خودم به هیچ قیمتی از خدا دور نمیشوم . ممکن است این نافرمانی پدرم ، دامن من و خانواده ام را بگیرد ؟

نکته اول اینکه خدا جای حق نشسته است . نافرمانی پدر و مادر و گناهشان تا هفتاد نسل اثر میکند . ولی اثر معنایش این نیست که

سلب اختیار از ما بکنـد . اثرش این است که امکانات آنها برای مسیر محـدودتر میشود . اما وقتی امکاناتشان محـدود شد تکلیفشان هم کمتر میشود . در روز قیامت می گویند که خدایا من می خواستم در مسابقه ی عالم با ماشین شرکت بکنم ولی پدرم کاری کرد که من بـا دوچرخه شـرکت کردم . ولی در مسابقه ی دوچرخه تلاش خودش را کرد و اول شـد و در نمره ی بیست ها قرار میگیرد . همانطور که آیه ۶۹ سوره نساء می فرمایـد . پس دامن گیر شـدن یعنی اینکه امکانات را کم میکنـد . ولی برای آنها جرمی نیست . نکته بعدی اینکه کسانیکه پدر و مادر را گناهکار می بینند یا خواهر و برادر را گناهکار می بینند ، برایشان دعا کنند . حضـرت علی (ع) با پیرمردی می رفت . سه جوان به او جسارت کردنـد . پیرمرد گریه کرد . حضـرت علی (ع) گفت : چرا گریه می کنی ؟ گفت برای غربت شما . و دلیل دیگر گریه ام این است که یکی از آنها پسر من بود . من عاشق شما هستم ولی او این جوری است و گریه کرد . حضرت علی (ع) یک نگاه ولایتی به پسر کرد و وجود او را تصرف کردند تا در وجود این تصرف کردند ، پسر خودش را از اسب پایین انداخت و از حضـرت عذر خواهی کرد . پیرمرد خوشحال شد . من به امثال این عزیز میگویم که به امیر المومنین بگویند که آقـا نمی شود یـک نگـاه هم به پـدر من بکنی ؟ نمیشود به مـادرم نگـاه بکنی ؟ امروز مـادری پشت تلفن اشک می ریخت . می گفت که مـا خیلی از دخترمـان مراقبت کردیم ولی در مسیر خلاـف افتـاده است . در مسـیر گنـاه و ترک نمـاز افتاده است . به مادر گفتم که فقـط دعـا کن و به امیر المومنین بگو نمیشود یـک نگاه بکنی ؟ به اما رضا (ع) بگو نمیشود یک نگاه بکنی ؟ اگر بچه ات سرطـان بـدخیم داشت چطور ناله میکردی ؟ آن جوری برای بی نمازی دخترت ناله بزن . نکته ای هم به پـدر می گویم که ای پـدر عزیز می دانسـتی اگر سـرطان می گرفتی بچه هـایت چقـدر غصه می خوردنـد ؟ دوست داری بچه هـایت از مریضـی روحت غصه بخورنـد ؟ تو فقـط برای خودت نیستی برای بچه هـایت هم هستی . ببین بچه هایت چقـدر برای نماز نخوانـدن تو غصه می خورنـد . وقتی عزیزی در خانه ، مسـیرش انحرافی میشود مثل یک مرض است . همه برای او ناراحت هستند . باور نداری که خدا هم برای تو غصه می خورد علاوه بر اینکه بچه هایت هم برایت غصه می خورنـد ، امام زمان (عج) چقدر غصه می خورد ؟ در روایت داریم که امام زمان (عج) می گوید که خدایا من اسـتغفار می کنم که گناهان شـیعیان ما را ببخشی . دوست داریم اشک امام زمان برای گناه ما در بیاید ؟ مقداری مواظبت بکنیم . بخاطر بچه های مان ، خدا ، اهل بیت و در آخر هم برای خودمان .

سوال – صفحه ی شانزدهم قرآن سوره بقره آیات ۱۰۲ تا ۱۰۵ را توضیح بدهید .

پاسـخ — هر چه انس ما با قرآن و عترت بیشتر بشود گرفتاری هایمان کمتر میشود به این معنا که گرفتاری هایمان ، ما را گرفتار نمی کنـد . باعث زمین گیر شـدن ما نمیشود بلکه با آن رشـد می کنیم . گرفتاری های عالم تمام شدنی نیست ولی ما توقف نمی کنیم ، در آن به بن بست نمی رسـیم . قرآن و عترت این قدر قشـنگ ما را بزرگ میکنند که میتوانیم با گرفتاری ها دست و پنجه نرم کنیم بشـرطی که موانعی که در مـاه رمضـان گفتیم نباشـد . در موبایـل هایمان ، در کامپیوترهای مان و در اطرافمان موانع نباشـد . در آیه داریم که اگر مردم ایمانشان کامل بشود . مشـکل ما این است که مومن به بعضـی و کافر به بعضی از آیات هستیم . هر چیزی را که می فهمیم و از آن خوشـمان میایـد و با آن حال میکنیم ، آنرا قبول میکنیم ولی با هر کـدام که حال نمیکنیم آنرا کنار می گذاریم و آنرا قبول نمی کنیم . آش با جایش است . ای مردم ایمان بیاورید و رعایت بکنید . یعنی آنچیزی هم که معتقد هستید رعایت بکنید . اگر اعتقاد دارید که خدا بزرگتر است ، رعایت بکنید و کسـی را کنار خدا نگذارید . قطعا به شما جزا می دهیم . پاداش می دهیم . بعضـی ها می گوینـد : نماز خوانـدیم و چیزی به ما ندادند . پاداش که فقط مادی نیست. بالاترین پاداش این است که در گرفتاری ها کم نمی آوری ، به تو ظرفیت می دهنـد . خـدا به پیامبر سـعه ی صدر داد و او را بزرگ کرد . مطمئن باشـید که ثوابی هم که به شما می دهد خیر شـماست زیرا او خالق است ، عالم و حکیم است . اگر شـما باور کنید . یعنی اینکه هنوز باور نکرده اید . یک نفر تا میگویـد که بگذاریـد اخبار غیب را به شـما بگویم ، زود سـراغش می رویم . تا می گویند : بیایید رمل و اسـطرلاب بگیرم سـریع سراغش می رویم . سراغ این ها نروید . همه ی اینها دست خداست . پاداش ها دست خداست .

سوال – من دختر هجده ساله ای هستم که در خانواده ای بدنیا آمده ام که دوست پسر از ملزومات زندگی هر فردی است . من هم اول مقاومت کردند ولی نگذاشتند و گفتند که تو آداب معاشرت را رعایت نمی کنی . از سوم راهنمایی تا چند وقت قبل با خیلی از پسرها دوست بوده ام ولی یکدفعه عشق خدا به دلم افتاد و شروع به نماز خواندن کردم . دوست هایم را کنار می گذارم ولی نمی توانم و دوباره وسوسه می شوم و سراغشان می روم . من معتاد به گناه شده ام . دوباره میهمانی هایی می روم که خدا دوست ندارد . به من کمک کنید .

پاسخ – سوالی مشابه این از معصومین کردند و گفتند که طرف معتاد به گناه است . حضرت فرمودند که یک کار را ترک نکن . اگر نمی توانی گناه را ترک کنی ، استغفار را ترک نکن . آیت الله بهجت هم به جوانی سفارش کردند که اگر نمی توانی گناه را ترک کنی ، استغفار را ترک نکن . وقتی من گناه میکنم شیطان نمی گذارد که من استغفار کنم و میگوید که تو خیلی آلوده شده ای . این مثل معتادی است که می خواهند ترکش بدهند ، داروهایی به او می زنند که همان مواد است ولی حساب شده ، آرام آرام می خواهند ترکش بدهند . باید به این دختر خانم که حال قشنگی پیداکرده اند تبریک گفت . نور محبت خدا در دلش آمده است . عاشق شده است ، سعی کند که این عشق را تقویت کند . از خدا بخواهد که منجی برای او بفرست که او را از آن خانواده جدایش بکند . اگر از آن دوست پها نمی تواند دل بکند ، در مدرسه با دو تا دوست خوب هم دوست بشود و در دو تا محیط قشنگ هم برود . از مجلس گناه بیرون آمدی استغفار کن ، سجده کن ، دو رکعت نماز بخوان و بگو غلط کردم . باید گناه را ترک کرد ، باید گناه را ترک کرد ، اگر نشد استغفار کرد . و دیگر اینکه واقعا دعا کند . همچنان آسیه همسر فرعون مجبور بود که پیش فرعون زندگی کند و میگفت : خدایا من را از اینجا نجات بده و نجات آسیه در شهادتش بود . حضرت یوسف گفت : خدایا من را از این محیط گناه آلود نجاتم بده . خدایا حاضرم در زندان بروم ولی در محیط گناه نباشم . دعا کنم ، مقاومت کنم ، جایگزین کنم و نا امید نشوم . اگر عروسی رفتیم که تاثیر گذار نبودیم و تاثیر پذیر هم نبودیم ولی بخاطر اینکه صله ی رحم که مستحب است رفتیم ، باید مواظب باشیم که تایید گناه نکرده باشیم . وقتی شما دیر می روی و سرتان را به کاری گرم میکنید و حواس را جای دیگر می بری و معترضانه در جایی حاضر میشود مشخص است که تایید نمی کنید .

۱۳۹۰

۹۰–۱۲–۲۳

می چرخم و دلم به مدار تو دل خوش است پاییز این جهان به بهار تو دل خوش است ، صبر و قرار رفته از این عالم و هنوز این وقت باز دل به قرار تو دل خوش است ، گفتی به دار می کشی ام وعده ی خوشی است اصلا دلم به وعده ی دار تو دل خوش است ، خاکستری که مانده به جا تا جوان شود هر لحظه دم به دم به شراب تو دل خوش است ، دل باختم به عشقت و غم بردم از دلت بیچاره دل فقط به غمار تو دل خوش است ، من نقش می زنم که جهان تازه تر شود اما دلم به نقش و نگار تو دل خوش است ، یار صبور دست مرا آن جهان بگیر این غرق در گنه به تبار تودل خوش است . سوال – در سال جدید ما در زندگی مان چه مسیری را در پیش بگیرم تا به عبودیت برسیم ؟ پاسخ – ما در این آخر سال می خواهیم به در خانه ی شهدا برویم . همه باید باور کنند که بنده ی خدا شدن و به مقام عبودیت رسیدن از میان همین انسانهای عادی بوده است و قوی شدن در برابر شیطان و بندگی خدا ، شدنی است . حداقل جوانان ما سالی یک بار سفر راهیان نور را بروند. ظاهر خاک زمین آنجا با خاک های دیگر فرقی ندارد ولی هر کس به آنجا می رود یک فرقی را احساس می کند . انسان وقتی به آنجا می رود احساس می کند که به خدا متصل می شود. زیرا در این سرزمین یاد خدا بیشتر بوده است . حسی که انسان در مسجدالحرام ، حرم امام حسین (ع) ، مسجد و .... دارد ، در آنجا

هم دارد . این حس فقط در مسلمانان نیست .الان چند سالی است که از کشورهای خارجی توریست به این منطقه می آید و اکثرا مسلمان نیستند ولی جملاتی می گویند که انسان از آنها لذت می برد . دانشجوی لهستانی در طلائیه می گفت : این خاک ها چقدر تمیز (آرام بخش) است . او از روی خاک ها بلند نمی شد و می گفت که این خاک ها من را زمین گیر کرده است . و من حس می کنم که این خاک ها با من حرف می زند. او می گفت : کشته های شما یک حس دیگری دارند . در این زمین ها ذکر الا بذکر الله تطمئن القلوب گفته شده است و این آرامش هم به شما منتقل می شود. مثل آرامش امام حسین (ع) در گودی قتلگاه . خیلی از افراد وقتی به حرم امام حسین (ع) می روند دلشان نمی خواهد که از حرم بیرون بیایند . زیرا در آنجا زمین گیر می شود. شهدا از جنس معصومین نبودند ولی باز این خاصیت را دارند . چه اتفاقی افتاد که شهدا توانستند زندگی شان را با رنگ خدا پر رنگ بکنند که تبدیل به بندگی واقعی شد ؟ دعاهایی که مردم در زمان تحویل سال می خوانند شرایط استجابت دعا را دارد زیرا هفتادمیلیون هم زمان این دعا را می خوانند . یک موج دعا به آسمان می رود : حول حالنا الی احسن الحال یعنی خدایا اگر من توفیق پیدا بکنم که زندگی ام را به بندگی تبدیل بکنم ، از همه ی زندگی ام بعنوان احسن الحال لذت می برم . کتاب مجمع ملکوتیان خاطرات بعضی از شهدای روحانی است از صدسال قبل تا زمان دفاع مقدس است . ما از خاطرات آنها متوجه می شویم که شهدا سه تا ملاک احسن الحال به ما داده اند . یعنی اگر مردم این شاخصه ها را پیدا کردند ، دعایشان زیباترین دعا می شود . اگر ما آب را نشناسیم حتی اگر ده لیوان آب هم به ما بدهند باز می گوییم به ما آب ندادند زیرا ما آب را نمی شناسیم . پس اگر من چیزی را نشناسم نمی توانم درست تشخیص بدهم و نمی توانم برای آن درست تلاش بکنم و اگر تقلبی آن چیز را به من بدهند من نمی توانم تشخیص بدهم (بندگی قلابی مثل شیطان پرستی ، خورشید پرستی ، شهرت و قدرت پرستی و... اینها دنبال بندگی بوده اند ولی آدرس را گم کرده اند.) بهترین حال واقعی این است که من مصداق کمال واقعی را داشته باشم . ما در بهترین موقعیت ها ،بهترین دعاها را داریم ولی نمی توانیم از آنها مدد بگیریم . ما می خواهیم از شهدا مدد بگیریم و ببینیم احسن الحال چیست ؟ شهدا اثبات کردند که احسن الحال فقط مخصوص محمد و آل محمد نیست . البته عالی ترین آن مخصوص پیامبر و آل اوست اما ما می توانیم به مراتب پایین تر از آن هم برسیم . آیت الله بهجت می فرمودند : ما نیامده ایم که در این دنیا به هر قیمتی زندگی کنیم ما آمده ایم که زندگی کنیم تا قیمتی پیدا کنیم . یک جا گرانفروشی خیلی زیبا است و آن این است که انسان نباید جان و هستی خودش را ارزان نفروشد . گرانترین قیمت عالم ، خداست . در سوره ی توبه آیه ۱۱۱ داریم که خوش به حال شهدا که خودشان را به خدا گران فروختند . به حاج ابراهیم همت گفتند که چشم های تو خیلی زیباست و او گفت: چشمهایی زیبا است که خدا آنرا بخرد . دنیا بازار است . احسن الحال این نیست که انسان بفروشد و بعد بفهمد که ضرر کرده است. بعضی ها فکر می کنند که در بازار دنیا خیلی سود کرده اند ولی قرآن می فرماید که آنها اخسرین هستند . آنها خودشان را به شیطان و هوس فروختند . اما شهدا خودشان را به بالاترین قیمت که خدا بود فروختند و آنها برنده ی واقعی هستند . امیرالمومنین می فرماید : قیمت شما بهشت است ، اگر شما خودتان را به این کمتر بفروشید ضرر کرده اید . در قرآن داریم که جای شهدا در بهشت است . بر اساس این روایت احسن الحال یعنی اینکه انسان به نقطه ای برسد که خدا او را بخرد . بیایید در مورد شهدا فکر کنیم . یک بخشی از زندگی ما عید است و اگر قرار است که زندگی ما به بندگی تبدیل بشود همین عید است . عید باید بندگی بشود .بندگی یعنی خدایی شدن . در کتاب چهل حدیث داریم : هر کس می خواهد زندگی اش مملو از یاد خدا باشد سه تا ریشه دارد : یکی احترام عظیم است . یعنی ما در برابر هر عظمتی قرار بگیریم کرنش می کنیم . چه عظمتی بالاتر از خداست ؟ اگر انسان عظمت خدا را ببیند هیچ وقت عظمت دیگری او را جذب نمی کند . و عظمت چیزهای دیگر را به خدا نسبت می دهند. پس او در زندگی متوجه خدا می شود. و الله اکبر در زندگی اش موج می زند. ریشه ی دیگر احترام منعم یعنی هر کس به ما محبت کند ما به او احترام می گذاریم . ما منعمی بالاتر از خدا داریم ؟مشکل ما این است که وقتی عظمت را می بینیم خدا را فراموش می کنیم. ریشه ی سوم

احترام حاضر است . یعنی حضور شما باعث می شود که من به شما احترامی بگذارم و درازنکشم . آیا حضوری بالتر از خداهست ؟ اگر ما دائما عظمت ، منعم بودن و حضور خـدا را تلقین کنیم مشـکلات ما حل می شود . زیرا ما در غفلت هستیم . ما گاهی در ایام عید ذکر خدا را فراموش می کنیم . امیرالمومنین می فرماید : اگر مومنی در یک جمع غفلت زده وارد شد ، رنگ آنها را به خودش نمی گیرد . و به آنها هم تـذکر می دهد و یاد خدا را زنده می کند و اگر وارد یک جمع متذکر شد، ادای غافل ها را در نمی آورد . تمام زیبایی زندگی شـهدا این بود که در زندگی آنها فقط خدا بود . در زندگی امروز رئیس اداره پررنگ شده است زیرا او به ما نعمت می دهـد ولی آیا منعم بودن او بیشتر از خـداست ؟ ما بخاطر عظمت یک نقاش خـدا را فراموش می کنیم در حالیکه خداوند نقاش را آفریده است . حضور این همه زیبایی ما را مقهور خودش کرده است . ما در مورد سه شاخصه ی احسن الحال صـحبت می کنیم . یکی از شـاخصه هـا این است که من نظرم را در زنـدگی بـا نظر و رضـایت خـدا تنظیم بکنیم . همه دوست دارنـد که درعید لبـاس نو بپوشـند ولی مـا بایـد نظر و رضایت خـدا را هم در لباس پوشـیدن در نظر بگیریم . روایت داریم : هر کس دوست دارد که روز قیـامت عریان نباشـد به کسـی که نیاز دارد ، لباس بدهـد . اگر قرار است که ما و خانواده مان در عیـد لباس نو بپوشـند ، رضای خـدا در این است که ما مقداری از هزینه ی خرید خانواده را برای فقرا اختصاص بدهیم و آنها را بصورت هدیه به آنها بدهیم . این خـط کش احسن الحـال است . پس مـا برای هر کاری رضایت خـدا را درنظر بگیریم . الان می گوییم که چرا این تیپ را زده ای یا چرا فلان کار را می کنی ؟ می گوینـد : برای اینکه مردم خوشـشان بیایـد . در صـدا و سـیما می گوینـد که ما بایـد کاری بکنیم که دوربین را پُر بکنیم .احسن الحال این است که ما در دوربین خـدا باشـیم و نظر خـدا را جلب کنیم . در دعای ندبه داریم : خدایا من می خواهم تو بـا رحمت به من نگـاه بکنیم . آیـا مـا بسـاط عیـدمان را طوری چیـده ایم که خـدا و ولی او راضـی باشـد ؟ آیـا لباس پوشـیدن ما در عیـد طوری هست که اگر حضـرت زهرا (س) وارد بشود ، از ما راضـی است ؟ ما در جبهه هشت سال عیـد داشتیم و خیلی هم شاد بودنـد . در لحظه ی سال تحویل ، چنـد نفر از ما به یاد امام زمان (عـج) هستیم ؟ زیباترین لحظه این است که آقای ما احسـاس کنـد که همه ی منتظران ، چشم انتظار او هسـتند . و همه ی منتظران جای خالی آقا را حس می کننـد. در بچه های جبهه و شهـدا رضـایت امـام زمـان (ج) مهم بود . پسر داشت به جبهه می رفت . برادران و پـدرش هم در جبهه بود. مـادر گفت که اگر تو بروی من می میرم . پسر گفت : یا باید تو بمیری یا دین خدا بمیرد . رضایت ولی خدا این است که دین خدا باید زنده بماند حتی به قیمت دق کردن تو (مادر) ،البته در زمان دفاع مقـدس رابطه ی مادر و فرزند کمرنگ نبود ولی حب الله بر حب مادر احاطه داشت . این یعنی احسن الحال . ما عقب مانده ی قافله ی شهدا هستیم و زبان حال ما این است : رفتم که خار از پا کِشم محمل زچشمم دور شد ، یک لحظه من غافل شدم صد سال راهم دور شد . سوال – راهکارهایی برای فراموش نکردن خدا بفرمایید . پاسخ – شهدا هم تذکر درونی داشتند و درون خودشان را آزاد گذاشته بوند و دائم به آنها تذکر می داد که مواظب باشند که از یاد خدا غافل نشوند ، شـهدا تذکر بیرونی هم داشتند محیط هم به آنها تذکر می داد یعنی خانواده ها و مردم . الان این تذکر بیرونی خیلی کم شده است . اگر من م یدانم که در این خیابان گناه است باید به جوان بگویم که در این خیابان نرو . خوب است صـیانت جمعی داشـته باشیم ، شهـدا به یاد مرگ بودنـد و در جبهه بوی مرگ می آمـد . در روایت داریم که هر جا بوی مرگ بیایـد ، جلوه های دنیایی کمرنگ می شود و جلوه هـای آخرت پررنـگ می شود . سوال – آیـات پایانی سوره الرحمن و ابتـدایی سوره ی واقعه را توضـیح بفرماییـد. پاسخ– شاخصه ی دوم احسن الحال این است که بهترین حال در برنامه ی زندگی شـما این است که زندگی تان را با تصویر قیامتی تنظیم بکنیـد . بهترین حال این نیست که در دنیا پولدار باشم ،بلکه این است که در قیامت چگونه باشم . آیت الله آملی می فرمودند : چه بسـیار پولـدارهایی که در روز قیامت ، فقیر می آینـد و چه فقیرهایی که روز قیامت غنی می آیند ، چه سواره هایی که در روز قیامت پیاده می آیند و چه پیاده هایی که درروز قیامت سوراه می آیند چه زیبارویانی که زشت وارد محشر می شوند . احسن الحال این نیست که من زیباترین لباس و آرایش را داشـته باشم . شـما زیبایی را برای خودت انتخاب کن که در قیامت تو را زشت نکنـد .

شهدا خیلی این مطلب را مد نظر داشتند . شهدا برای هر عمل، تصویر قیامتی آنرا در نظر می گرفتند . شهید باکری گریه می کرد زیرا مقداری بیت المال در زیر دست او ضایع شده است . تصویر قیامتی آن خیلی سخت بود. ممکن است که در دنیا صحنه های بد فیلم ، شاد آور باشد ولی تصویر قیامتی آن حسرت و عذاب حواهد بود. اگر شما تصویر قیامتی را ببینید احسن الحال را می فهمید .تصویر قیامتی عید دادن به بچه های یتیم خیلی زیبا است . احسن الحال زمانی است که شیطان از دست ما عصبانی بشود. یعنی کاری بکنید که شیطان راضی نشود ولی خدا راضی باشد . شهدا می دانستند سجده های طولانی شیطان را عصبانی می کند . در خاطرات شهدا داریم که گناه امروز من این است که رکوع و سجودم را خیلی تند انجام دادم . ما می توانیم دید و بازید و مسافرت داشته باشیم . خوب است که در سفر ، وقتی وارد هر شهری شدید ، برای اموات و شهدای آن شهر فاتحه ای بخوانید ، نمازهای تان را در زیارتگاهها بخوانید ، در میهمانی جوانی را تشویق کنیم که اذان بگوید و همه با هم نماز اول وقت بخوانیم ، زنها و مردها را در میهمانی جدا کنیم . خدایا به همه ی ما توفیق بده که عید بی گناهی داشته باشیم .

۹۰-۱۲-۱۶

از باغ می برند چراغانی ات کنند تا کاج جشن های زمستانی ات کنند ، پوشانده اند صبح تو را ابرهای تار تنها به این بهانه که بارانی ات کنند یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار می برند که زندانی ات کنند ، ای گل گمان مکن به شب جشن می روی شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند ، یک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست از نقطه ای بترس که شیطانی ات کند ، آب طلب نکرده همیشه مراد نیست گاهی بهانه ای ست که قربانی ات کنند . سوال – مدتی است که ماهواره های تبلیغ منافع شراب را می کنند و افرادی که پای این سفره می نشینند حرفهای اینها را به گوش بقیه می رسانند و بعضی از پزشکان هم نسخه های آنها را تجویز می کنند . لطف کنید نظر دین را در اختیار مردم قرار بدهید زیرا خطر بزرگی جوانان و بعضی از نوجوانان را تهدید می کند . پاسخ – اگر ما به حلال ها و حرام ها از نظر منفعت شان به آنها نگاه می کنیم ، این حرفها می تواند ایجاد شک بکند . ممکن است بگویند که کارشناسان می گویند : فلان چیز ضرر ندارد یا قبلا ضرر داشته و الان یک بی ضرر آنرا درست کرده اند .ما نمی خواهیم از این باب وارد این موضوع بشویم . ما برای آشنایی با هر چیزی سعی می کنیم از سازنده ی آن سوال بکنیم . خدایی که خالق ما و هستی است ، مهربان ، حکیم و مربی است و همه ی امور عالم را تدبیری می کند ، به شما می گوید که فلان ماده با تو سازگاری ندارد . حتی اگر نوع ضرر آنرا هم نگفته باشد . اگر فردی به شما بگوید که به فلان جا برو و شما بگویید : چرا ؟ و طرف بگوید که فلان محل سکه می دهند و بعد شما به آنجا بروید ، معلوم می شود که شما بخاطر سکه به آنجا رفته اید نه به خاطر حرف طرف . اگر هر کسی این حرف را به شما می زد شما به آن محل می رفتید . یعنی من بخاطر منفعت یا ضرر خودم کاری را انجام می دهم . اما یک وقت من فردی را بعنوان یک دوست یا مربی قبول دارم و می دانم که حرف لغو و بیهوده ای نمی زند و وقتی او به من می گوید که فلان محل برو ، من دیگر سوال نمی کنم . خالقی که ظلم نمی کند ، جهل در آن راه ندارد و دارای حکمت است ، به ما می گوید که فلان چیز را نخور .درانیجا لازم نیست که ضرر آن برای شما روشن بشود زیرا شنیدن حرف خالق برای شما فایده دارد و تمرد از حرف خالق برای شما ضرر دارد . بعضی ها می گویند که اگر مشروب ضرر دارد ما آنرا کم می خوریم یا با آب مخلوط می کنیم ، ما می گوییم : چون خدا فرمان داده که مشروب نخورید ما هم نباید آنرا بخوریم . اگر ما عادت کردیم که از فرمان خدا تمرد کنیم ، دیگر عبد نیستیم . خداوند به قوم طالوت فرمان داده که مقداری معینی آب بخورند در حالیکه آب حلال بود . در حج آینه نگاه کردن ممنوع است در حالیکه این کار اشکالی ندارد یا اینکه با همسرت ارتباط نداشته باش یا زیر سایه نروید ، خدا می خواهد بداند که شما اهل اعتماد کردن به او هستید یا خیر. گاهی ما می گوییم که یک مسئول درست و حسابی بالای سر ما بگذارید تا ما فرمان برداری بکنیم در حالیکه ما از خدا فرمان برداری نمی کنیم . اگر ما بفهمیم که

خدا بهتر از ما می فهمد حتما امر او را اطاعت می کنیم . اصل ، رابطه ی بندگی است. کسی که می گوید : من ضرر شراب را نمی فهمم یا راه ضررهای آنرا می بندم و مشروب می خورد در واقع رابطه ی خودش را با خدا خدشه دار می کند.همین فرد وقتی از خدا حاجتی می خواهد ، خدا می فرماید که رابطه ی تو با من خراب شده است و تو به من اعتماد نداری . شما که به خدا اعتماد نداری و نماز نمی خوانی و مشروب هم می خوری ، با چه اعتمادی به خدا می گویی که بیمار من را شفا بده ؟ اگر شما به شفا دادن بیمار توسط خدا اعتماد داری پس به فرمان نمازخواندن و مشروب نخوردن خدا هم اعتماد داشته باش . این سوالات در جامعه ی اسلامی و برای مسلمانان است . شما با یک تخلف عمدی رابطه ی بندگی را خدشه دار می کنید . بعضی ها فکر می کنند که حرمت شراب بخاطر اتفاقاتی است که بعد از آن می افتد ، ولی حرمت آن فقط بخاطر این است که ما به فرمان خدا گردن بنهیم . کسی که سرپیچی می کند یعنی مقابل خدا می ایستد . خدا از پیامبر سوال کرد که تو فرمول عیش زندگی را می دانی . پیامبر می فرماید : من نمی دانم . کسی که می گوید ما فلسفه ی حجاب ، نماز و خمس را نفهمیدیم یعنی می خواهند بگویند که ما به خدا اعتماد نداریم . فردی وارد اتوبوسی شده بود و دید که موسیقی مبتذل گذاشته اند، این فرد به راننده می گوید که خاموش کنید و مردم اعتراض می کنند که چرا خشک مقدس بازی در می آوری . این فرد از آقایی که اعتراض داشت سوال کرد که شما همسرت راعقد کرده ای ؟ این فرد می گوید : بله . ایشان می گوید که چرا خشک مقدسی از خودت درآوردی ؟ همان خدایی که می گوید باید عقد بکنی تا این خانم به شما محرم بشود ، همان خدا فرموده که این موسیقی مبتذل حرام است . ما نباید نومن ببعض و نکفر ببعض باشیم . اگر ما ضرر و نفع چیزی را کامل بفهمیم دیگر تعبدی وجود ندارد و تسلیم نفع خودم شده ام . ما باید تسلیم امر خدا بشویم . خدا می فرماید : شما بنده ی من باشید و به راه مستقیم بروید . سوال – من برای مداوای فرزندم وام خریده ام . اگر من این کار را نمی کردم یا باید نزول می کردم یا بچه ام از دست می رفت . تکلیف من چیست ؟ پاسخ – در اینجا یک مسئله ی فقهی است که باید از مرجع تقلید سوال بشود . ما باید همه به مهم کمک کنیم و نگذاریم سفره ی حرام پهن بشود. چرا ما نباید در بانک جمهوری اسلامی که یک موسسه ی خدمات دهی است ، این قدر تنوع وام نداشته باشیم که یک فرد بنام کار دیگری وام بگیرد و برای کار دیگری خرج کند که باعث شبه باشد . خوب است که بانک برای ادای قرض یا رفع رفتاری و مداوای بیمار و ... وام درنظر بگیرد . خوب است که نگاه بانک خدماتی و دستگیری باشد . مسئولین بانک باید موضوعات مشکلات جامعه را در نظر بگیرند تا مردم مجبور نباشند این طوری وام بگیرند . کارمندان بانک که مشکلات مردم را می بینند می توانند نامه ای به مسئولین بنویسند و مشکلات ، نیازها و عنوانهای وام ها را به آنها بگویند تا مردم در حرام نیفتند . دیگر اینکه اطرافیان و اقوام این آقا هم مسئولیتی دارند . ما اگر می بینیم فردی دارد به حرام می افتد ، نباید بگوییم که مشکل ما نیست . زیرا ممکن است که ما هم دچار این مشکل بشویم و دیگران به همین چشم به ما نگاه بکنند . اطرافیان باید به این آقا کمک بکنند تا مشکل او رفع بشود . اگر ما می بینیم که کسی دارد به راه حرام می افتد ، باید به او کمک بکنیم . بعضی ها می گویند که ما نزول گرفته ایم یا دچار حرام شده ام شما به ما کمک کنید . من می گویم که اطرافیان شما اگر مبلغی را در نظر بگیرند و تعدادی را جمع کنند ، حتما مشکل شما حل می شود. الان نزدیک عید است . ما می توانیم از نگاه دین شادی های قشنگی داشته باشیم و به شادی ها جهت بدهیم . در ایام نوروز که اقوام دور هم جمع می شوند ، مشکلات همدیگر را حل کنیم . تعاونوا علی البر و التقوی . متاسفانه این دارد تبدیل به تعاونوا علی الاسم و العدوان می شود، همه می خواهند به هم کمک بکنند که با هم گناه بکنند . سوال – سوره نجم آیات ۲۷ تا ۴۴ را توضیح بفرمایید . پاسخ – لیس الانسان الا ما سعی . خدا در قرآن در بحث از تو حرکت از خدا رکت ، سه تا تعبیر دارد . هر انسانی به اندازه ی سعی و تلاش خودش نتیجه می بیند . در قرآن داریم که در تلاش خودتان سرعت بگیرید ، سرعت سعی بیشتر است . در خیرات سبقت بگیرید . همه دست به دست هم بدهیم و در انجام حلال و جلوگیری از حرام سبقت بگیریم . همه ی مردم در انتخابات برای اطاعت از خدا و ولی امرشان از هم سبقت گرفتند . دشمنان فهمیدند که تلاش آنها بی نتیجه است . وقتی مال ما

گم می شود یا دزد می برد ، بزرگان می گویند که فکر کن که این مال را باید کجا خرج می کردی که نکردی و این اتفاق افتاد . (البته این احتمال است)وقتی پولی را از بانک اختلاس می کنند ، مسئولین باید احتمال بدهند که این پول باید در چه راهی خرج می شد که نشده است و این اتفاق افتاده است . اگر این مبلغ اختلاس در راه مردم خرج می شد ، یک نفر مقدار زیادی از بانک اختلاس نمی کرد و به خارج از کشور نمی رفت . سوال – من خودم مادر دو دختر دبستانی هستم . هفته ی گذشته که شما نامه ی خواهر افغانی را خواندید ، اشک من جاری شد و از کار آن مدیر مدرسه متحیر شدم که چرا با کار نسنجیده اش دل چندعاشق به نماز را شکسته و نسبت به دین خدا سرد کرده است . و ما را شرمنده کرده است . شما یکی از قرآن هایی که قصد دارید هدیه کنید همراه با هدیه ای به ایشان بدهید . دست من تنگ است و شوهرم بیکاراست و الا من خودم هدیه ای برای ایشان می فرستادم . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – ما باید این روحیه را تحسین کنیم . پیامبر می فرماید: هر کسی یک شب را بدون دغدغه ی مسلمانان بگذراند مسلمان نیست . باید روحیه ی این مادر را تحسین کرد با اینکه ایشان دست خودشان تنگ است آرزو می کند که بتواند برای آنها کاری بکند . خیلی از مدیران مدارس و معلمین بجای آن مدیران و مسئولین مدرسه از آن خانواده ها عذرخواهی کردند . حداقل یک خدمت این است که من آرزو کنم و بعد دعا کنم . اگر من می توانم خودم گره ای را باز کنم و اگر نمی توانم این کار را بکنم هواسطه ی این خدمت باشم و اگر این کار را هم نمی توانم انجام بدهم برای آنها دعا کنم . این روحیه خوب است . روز شنبه که برنامه سمت خدا به مناست وفات حضرت معصومه (س) از شهر مقدس قم پخش شد ، کارشناسان و دست اندرکاران برنامه سمت خدا دیداری هم در محضر آیت الله جوادی آملی داشتند که قسمتهایی از این دیدار را مشاهده کردید ، همه کارشناسان عزیز برنامه در خصوص قرآنهای اهدایی متفق القول بودند که حضرت آیت الله جوادی آملی متنی به این مناسبت مرقوم نمایند و این متن ضمیمه قرآنهای اهدایی سمت خدا باشد . ایشان نیز لطف کردند و متنی را به مناسبت طرح اهداء قرآن به بیندگان عزیز سمت خدا تقدیم کردند . متن دستنوشته ایشان بدین شرح است : بسم الله الرحمن الرحیم و ایاه نستعین . یک – هر چند ساحت آفرینش تجلی خداست الحمدلله متجلی لبخلقه . لکن قرآن کریم تجلی ویژه الهی است فتجلی لهم سبحانه فی کتاب من غیر ان یکونوا راوه . دو- بهترین راه اعتصام امت اسلامی به حبل متین خدا بعد از تلاوت صحیح و تحقیق مفاهیم وعلوم آن ، تحقق عینی مطالب قرآنی است در این حال حامل قرآنی سهمی از تجلی فیض خاصی را می یابد و واجد آن می شود و این دارایی عینی بعد از آن دانایی ذهنی است . سه – محقق قرآن پژوه و متحقق به آن به برکت مجلای کلام الهی سهمی از بقا داشته و حفظ خدا شامل وی خواهد شد. اگر العلماء باقون ما بقی الدهر برای آن است انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون . چهار – نظام الهی که هم اکنون خاورمیانه و دور ، باختر میانه و دور بلکه سپهر نیلگون را مستحق حکومت قرآن می داند برای آن است که جهان دانی و جهان داری و جهان آرایی ویژه ی علوم وحیانی خداست . امید است که همگان به این فیص فائض شوند . القبد : جوادی آملی . اسفندماه ۱۳۹۰ سوال – در مورد پیام حضرت آیت الله جوادی آملی توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – حضرت آملی اشاره فرمودند که ما نگهدارنده ی قرآن نیستیم بلکه خدا نگهدارنده ی قرآن است . تجلی قرآن با خدا و خود قرآن است . اگر ما بتوانیم خودمان را به قرآن وصل کنیم ، خدا ما را به برکت قرآن نگه می دارد . انسان، جامعه ، حکومتی ،رسانه و ... که وصل به قرآن باشد ،هم جلوه پیدا می کند ، هم الگو و هم جاوادنه می شود . حیات قرآنی ،حیات جاودانی است . از این دغدغه هایی که مردم دارند همه ی ما وظیفه ی احیای و غبار رودی در حد خودمان از دین را داریم . الان که نزدیک عید است همه لکه های خانه را تمیز می کنند. پس اگر شما دیدید کسی لکه ای را به ساحت مقدس کسی وارد کرده است ، منتظر دیگری نباشید و خودتان آنرا پاک کنید . خوب است که ما هم نقش غبار رودی از دین را داشته باشیم . و نگذاریم در جلوه ی دین ، لکه ای وجود داشته باشد. خدایا به حق محمد و آل محمد به ما توفیق معرفت ،تلاوت ، عمل ، تدبر، توصیه ی ، تبلیغ و دفاع از قرآن را عنایت بفرما .

۹۰-۱۲-۰۹

باز هم تسبیح بسم الله را گم کرده ام شمس من کی می رسد من راه را گم گرده ام ، طره از پیشانی ات بردار ای بالا بلند درشب یلدا مسیر ماه را گم کرده ام ، درمیان مردمان دنبال آدم گشته ام در میان کوه سوزن کاه را گم کرده ام ، خواستم با عقل راه خویش را پیدا کنم حال می بینم که حتی چاه را گم کرده ام ، زندگی آنقدر درهم نبود و من فقط سرنخ این رشته ی کوتاه را گم کرده ام . سوال – در مورد قرآن بعنوان کتاب بندگی و تکریم آن توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – با عرض تسلیت به خاطر جسارت به ساحت مقدس قرآن دعای فرج را با هم می خوانیم . چرا در افغانستان قرآن را می سوزانند ؟ چرا دشمن به اینجا می رسد که این کتاب الهی را می سوزاند . بقول رهبر انقلاب اگر ما خواب مان ببرد دشمن خوابش نبرده است . اگر می خواهید عظمت و جایگاه قرآن را بفهمید ، ببینید که با آن چطور برخورد می کنند . اولین تلاش دشمنان این است که مردم با قرآن ارتباط نداشته باشند و این کتاب را یک کتاب کهنه و قدیمی جلوه بدهند . اگر این کتاب به درد نمی خورد و مفید نیست ومطابق با سعادت مردم نیست و اثری ندارد ، شما به آن کاری نداشته باشید ، مردم وقتی می بینند که این کتاب به دردشان نمی خورد آنرا کنار می گذارند . پس همین که دشمنان اجازه نمی دهند مردم به این کتاب نزدیک بشوند ، آنرا بخوانند و بشنوند ، معلوم می شود که این کتاب مهم است . این روند از ابتدای اسلام مطرح بوده است . این کتاب ، هم کتاب بندگی و هم کتاب زندگی است و هم می گوید که چطور زندگی را به بندگی تبدیل کنید . از ابتدای اسلام هم نمی گذاشتند تازه واردها به مکه ،سخنان پیامبر را بشنوند. پس اولین تلاش دشمن این است که مردم با قرآن صامت و قرآن ناطق ارتباط نداشته باشند . من از روی کارهای دشمن می خواهم قرآن را تعریف کنم . دشمنان بخاطراین که قرآن راه را به زیبایی به ما نشان می دهد و آنها دیگر نمی توانند سرما را کلاه بگذارند ، نمی خواهند ما با قرآن ارتباط داشته باشیم . وقتی مردم به این قرآن صامت و ناطق روی بیاورند راه سعادت ، بندگی ، راه دشمن شناسی ، دشمن ستیزی و مبارزه با شیطان را پیدا می کنند . قرآن یک شاقول و نقشه ی زندگی و بندگی کامل است . شیطان نتوانست در این روند موفق بشود. خدا می فرماید : از وسوسه های شیطان بپرهیزید . این آیه نشان می دهد که صبر دشمن زیاد است . سیاست دشمن گام به گام است. اگر شیطان یک بار شما را شکست بدهد ، شما را رها نمی کند . تلاش بعدی دشمن این است که ما ارتباط ناقص با قرآن داشته باشیم . یعنی ما فقط قرآن را بخوانیم . اگر دشمنان به قرآن ما جسارت کردند مومنین باید باعمل کردن به قرآن پاسخ آنها را بدهند تا هم آرزوی پیامبر برآورده بشود که قرآن از محجوریت در بیاید و هم دشمن جواب خودش را بگیرد . الان در جهان اسلام حافظان ، محافظان و قاریان قرآن زیاد است. در اوایل انقلاب یکی از کشورهای اسلامی به آقای قرائتی گفته بودند که ما پانصد هزار حافظ قرآن داریم ، شما چقدر حافظ قرآن دارید ؟ آقای قرائتی فرموده بودند که ما پانصد هزار محافظ قرآن داریم (بسیجیان که در دفاع مقدس از این کتاب محافظت کردند .) دشمن فقط قرائت قرآن را جلوه داد و چاپ ها و جلدهای آنچنانی به قرآن داد . ارتباط با قرآن منحصر به اینها نیست . ما قرآن را دوست داریم ولی به آن توجه نداریم . ما آیه بیست و چهارم سوره انفال که رمز حیات جاودانه به ما می دهد را نمی خوانیم . بعضی ها به قرآن عمل کردند و جلوی ارتباط ناقص با قرآن را گرفتند . تلاش بعدی دشمن این است که عمل ما را به قرآن گزینشی یا منفعت طلبانه بکند . بعضی ها تا جایی که به نفع آنها بود به قرآن عمل کردند. دشمن از این کار خوشش می آید. سوزاندن قرآن بخاطر عصبانیت دشمن است . شهیدبهشتی می فرمودند : امریکا از دست ملت ایران عصبانی باشد و از این عصبانیت بمیر . اگر ما ارتباط مان را با قرآن کم کنیم دشمن خوشحال می شود ولی اگر ما ارتباط مان را با قرآن بیشتر کنیم دشمن عصبانی می شود . ما باید ارتباط خودمان را با قرآن کامل کنیم یعنی تلاوت ، تدبر ، عمل . هر کدام از اینها ناقص باشد دشمن را خوشحال می کند . تلاش بعدی دشمن این است که عمل به قرآن را نشر ندهید و فقط خودتان به قرآن عمل کنید . امام خمینی فرمودند : ما انقلاب مان را به جهان صادر می کنیم . دشمنان

فکر کردنـد که اگر ماهواره هایشان علیه ما تبلیغ بکنـد ، نگذارنـد دنیا صـدای ما را بشـنود و سایت های ما را حک بکننـد ، صدای اسلام و انقلاب به گوش جهانیان نمی رسـد. همین توصیه ی ناقص ما باعث بیداری فطرت جهانیان می شود . تلاش بعدی دشـمن این است که از این کتاب دفاع نکنیـد وجان تان را برای آن ندهیـد . اگر دشـمن قرآن را بسوزاند کسـی که مال دارد با مالش دفاع می کنـد و کسـی که آبرو دارد با آبرویش دفاع می کند . شـهدای افغانسـتان و شـهدای دیگر همه مدافع ارزش های قرآن بوده اند. الان جوانان ما در موبایل هایشان آیات قرآن را گوش می کنند. این وسـیله، وسیله ی توسعه ی قرآن شد . آنها می خواهند با سایت و اینترنت بر ما مسلط بشونـد . سوزانـدن قرآن بالاترین نماد بی عقلی و کوتاه فکری است برای کسانی که خودشان را مـدعی عقل می داننـد . اگر دشـمنان راست می گوینـد آیات قرآن را به مناظره بگذارنند . با سوزاند قرآن ، آنها ارزش قرآن را بالاتر می برند . در روز عاشورا خاندان بنی امیه به امام حسین (ع) که قرآن ناطق بود جسارت کردند و این باعث شد که این خاندان هیچ جایگاهی نداشته باشـند ولی امام حسـین (ع) جهانی شد . اگر ما بخواهیم آنها را بیشتر عصبانی کنیم (کتاب های آنها برای ما مقدس است) ارتباط مان را با قرآن و عترت بیشتر کنیم یعنی ارتباط ما با آنها صوری ،تشـریفاتی ،شعاری ، زیارتی و تبرکی نباشد. ما باید با قرآن ارتباط واقعی داشـته باشیم . اول اینکه قرآن را بعنوان کتاب زندگی باور کنیم . این کتاب قبل از اینکه عربی باشد ، کلام خداست . اگر ما نقشه ی یک گنـج را به هر زبانی که باشد پیدا کنیم ، حتما آنرا ترجمه می کنیم تا بتوانیم گنج را پیدا بکنیم . باسوادها پنجاه درصـد قرآن را می فهمنـد. این کلاـم ،کلاـم دل است بخـاطرهمین افرادی هسـتند که وقتی این کلاـم حق را می شـنوند تکـانی می خورنـد و مسـلمان می شونـد . باور کنیم که این کتاب از طرف خـداست . این کتاب مطابق عقل ، فطرت ، سـعادت ، جامع ، کامل پویا و از طرف خالق است .ما باید اینها را باور کنیم . ما می خواهیم همه قرآن همراه داشته باشد تا انس بیشتری با قرآن بگیرند. اگر ما این باورها را داشته باشیم تلاوت مان بیشتر می شود. هرچه ما قرآن بخوانیم به نفع خودمان است . بشرطی که آنرا باور کنیم . بعد از تلاوت دنبال تدبر وعمل به قرآن باشـیم . اینها دشـمن را عصبانی می کند. قرآن کتاب عمل است . قرآن را به دیگران هم توصیه کنیـد و از قرآن دفـاع کنیـد . اگر ما اینها را انجام بـدهیم ، قرآن را از محجوریت نجات می دهیم . و دشـمن را ناامیـد می کنیم . ما برای این کار نیاز به بسیج شدن داریم . خدا در قرآن می فرماید که اول حرف خدا را بشـنو و بعد حرف دیگران را بشنو . ولی اگر حرف قرآن را نشـنیدی و حرف دیگران را شنیدی ، در قیامت پشیمان خواهی شد . مهمترین کار امام و شهدا این بود که قرآن زنده باشـد. انشـاء الله مردم در انتخابات کاری بکننـد که مجلس ما مایه ی آبروی قرآن باشـد. و کسانی که دین دارتر و قرآنی تر هسـتند انتخاب بشوند . مردم با عکس ، شـعار و برگه سرشان کلاه نمی رود. مردم باید با نگاه قرآنی کاندیدای خودشان را انتخاب بکنند . اگر شـما قرآنی تر هـا را انتخـاب کنیـد مشـکلات مملکت کمتر می شود .ممکن است که بعضـی هـا بگوینـد که ما سـی و سه سال انتخـاب کردیم چه اتفـاقی افتـاد. اگر ما در همه ی مراحل افراد قرآنی تر را انتخاب می کردیم الان این مشـکلات را نـداشتیم . پس مردم سـعی کننـد که در مجلس قرآنی تر هـا را بفرسـتیم . سـوال – آیـات پایـانی سوره ق و ابتـدایی سوره ی الـذاریات را توضیـح بفرماییـد . پاسـخ – در آیه سـی و هفت می فرمایـد : آنچه در قرآن گفته شـده ، در فطرت شـما هم هست . اگر فطرت شـما خواب نباشد هر کلامی که از خدا می شـنوید فکر می کنید که یک یادآوری است . پس خوبی ها در انسان است . پس کلام قرآن مطابق با فطرت ماست بشـرطی که فطرت ما نخوابیده باشد . سوال – در مورد طرح اهدای قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – کسی نیست که دوست نداشته باشـد این دعای امام رضا (ع) شامل حال او بشود (رحم الله عبـدا احیا امرهم). یکی از راههایی که باعث احیـای اهـل بیت می شود احیـای قرآن است . هر کس دوست دارد که این دعـای امـام رضا (ع) شامل حال او بشود و خادم معنوی امـام رضـا (ع) بشود می توانـد قرآن خوانها را زیاد کنـد. خادم امام رضا (ع) حرم را جارو می زنـد و جوانی که با قرآن آشـنا بشود دلش جارو می شود. خادم امام رضا (ع) قبر امام را شسـتشو می دهند ولی اگر ما قرآن را نشر بدهیم روح انسان را شستشو می دهیم . امیرالمـومنین می فرمایـد: مواظب باشـید که کسـی در قرآن از شـما سـبقت نگیرد . نبایـد حافظـان و تلاـوت کننـدگان قرآن مـا از

کشورهای اسلامی دیگر کمتر باشد. کسانی که می خواهند به این وصیت امیرالمومنین عمل کرده باشد در این طرح بزرگ حتی با یک قرآن شرکت کنند . مردم می توانند خودشان قرآن هدیه کنند و این منحصر به برنامه ی ما نیست . قطعا دریافت قرآن به اندازه اهدای قرآن ثواب ندارد . اگر اسم شما در لیست دریافت کنندگان قرآن نبود ناراحت نشوید و اسم تان را در لیست اهداکنندگان قرار بدهید .در ضمن کسانی که این قرآن اهدایی بدست شان می رسد هنگام قرائت قرآن ، به یاد همه بینندگان سمت خدا باشند . خدای به ما توفیق فهم ، تلاوت ،تدبر ، عمل ، توصیه و دفاع از قرآن ناطق و صامت را عنایت بفرما و انشاء الله خدا توفیق یک انتخاب قرآنی و یک مجلس قرآنی را به ما عنایت بفرماید .

۹۰-۱۲-۰۲

سوال – مادر من فلج است و من چند سال است که او ر ا به حمام می برم ، مادرم از این کار خیلی خوشحال می شود و من را دعا می کند . من ثواب این کار را به روح اموات هدیه می کنم . چون من پرستار مادرم هستم ، گاهی اوقات خسته می شوم و با او دعوا می کنم. بعد خودم ناراحت می شوم و با خدا قهر می کنم که چرا دیگران با خواندن نماز به بهشت می روند و من با این کارم تمام اعمال خوبم را باطل می کنم . اگر مادر من بیمار نبود این اتفاقات برای من نمی افتاد. چرا خدا همه را به جز من دوست دارد؟ راهنمایی بفرمایید . پاسخ – من به این فرصت زیبای ایشان غبطه می خورم . در ضمن من خواهش می کنم که از طرف خدا حکم صادر نکنیم . ایشان از طرف خدا حکم صادر کرده اند که به بهشت نمی روند .اشکال ما این است که ما خدا را با انسانها مقایسه می کنیم . یعنی اگر ما اشتباهی بکنیم ممکن است که خدا خدمات ما را نادیده بگیرد . خدا حال ایشان را بهتر از خودش درک می کند . خدا بین فردی که با نماز خواندن به بهشت می رود با فردی که با پرستاری از بیمار به بهشت می رود ، فرق می گذارد . اگر ما کارمند خدا بشویم خدا سختی کار را در نظر می گیرد . زیرا خدا کارفرمای خوبی است . ایشان از خدا بخواهند که عصبانی نشوند و ذکر لاحول ولاقوة الاباالله بگوید و پاداش ها را در نظر بگیرد تاعصبانی نشود . ایشان ثواب بسیاری می برند . اگر به ایشان بگویند که یک جام طلا به شما می دهیم که عصبانی نشوید ، ایشان خیلی مواظبت می کنند که عصبانی نشوند .همین که ایشان بعد از عصبانیت به سمت خدمت کردن می روند ، این خودش توبه است . خدا توبه پذیر و مهربان است . پس ایشان تلاش بکنند که عصبانی نشوند و پاداش های الهی را بیشتر ببینند و تلاش بکنند که خدا را با کارفرماهای دنیوی مقایسه نکنند .ایشان یقین بدانند که خدا مشکلات و سختی کار را می داند و چون شرایط ایشان ویژه است ، خدا ثواب ویژه ای به ایشان می دهد. انشاءالله با توبه اعمال قبلی ایشان باطل نمی شود . بالاترین عمل عبادی ایشان خدمت به مادر است . خدمت به مادر از نماز مستحبی بالاتر است . بالاترین عنایتی که خدا به ایشان کرده است این است که مادرش دائم او را دعا می کند . یکی از شهدای حرم رضوی در سال ۷۳ در روز عاشورا فردی بود که در صورتی که می توانست خدمتکار بگیرد خودش به مادر فلجش خدمت می کرد و از مادرش تقاضا می کرده که بهترین مرگ نصیبش بشود . خیلی از مردم در زندگی سختی دارند : یکی بخاطر بیماری یکی بخاطر فقیر و.... خدا همه ی شرایط را در نظر می گیرد . سوال – در مورد مسائل بانکی خوب است که آقای ماندگاری نظر مراجع تقلید را بدانند زیرا مردم می گویند که آقای ماندگاری گفته است که وام گرفتن حرام است . آیا عوض کردن کلمات یا بازی با آنها می تواند حرام را حلال کند ؟ آیا این کلاه شرعی نیست ؟ پاسخ – شما باید کل صحبت ها را بخوانید یا گوش بدهید . معاملات بانکی یعنی سود دادن به بانک یا سود گرفتن از بانک می تواند حرام یا حلال باشد . اگر این معاملات در چارچوب قراردادهای شرعی باشد حلال است (تمام قرارداد بانک های جمهوری اسلامی شرعی است) . صرف بانک جمهوری اسلامی این معاملات حلال نمی باشند . ما می توانیم از در بازار مسلمین گوشت بخریم و آنرا حلال در نظر بگیریم ولی وام گرفتن از بانک جمهوری اسلامی دلیلی بر حلال بودن آن نیست . وام و سود بر اساس یک قرارداد است . اگر قرارداد شرعی باشد ، بر اساس قرارداد عمل

بشود و فرد هم گزارش قرارداد را بدهد و اسم آنرا عوض نکند . اگر شما با همسرتان در خیابان راه بروید ، می گویید که او دوست دختر من است ؟ خیر شما می گویید که این خانم همسر من است و این حکایت از یک قرارداد شرعی می کند. پس وقتی شما از بانک وام می گیرید بگویید : بر اساس قرار داد سود می دهم ، نگویید ربا می دهم . خدا فرموده است که تمام نیازهایتان را از من بپرسید . آرامش یک فرمول بیشتر ندارد و آن ارتباط با خداست . قرآن می فرماید : ازدواج مایه ی آرامش است . اگر این ارتباط از چارچوب بندگی بیرون بیاید مایه ی آرامش نیست و ارتباط نامشروع می شود . پس ازدواج و ارتباط نامشروع هر دو ارتباط با جنس مخالف است ولی یکی در چارچوب قراردادهای خدا هست و یکی در چارچوب قراردادهای خدا نیست . در مورد ارتباط با شب خدا می فرماید : شب را مایه ی آرامش شما قرار دادیم . خدا فرموده اول شب بخوابید ، سبک بخوابید و ... این طوری با شب ارتباط بر قرار بکنید و آرامش هم بدست بیاورید. می گویند : موسیقی مایه ی آرامش است . بله موسیقی که خدا تعریف کرده است مثلا ـ صدای آب و برگ درختان . هر موسیقی در چارچوب بندگی خدا باشد مایه ی آرامش است . مراجع فرموده اند که موسیقی که باعث ترویج شهوت است آرامش را می گیرد . پس قراردادهای بانکی و تمام قراردادهای ما یکی است ولی خدا فرموده که معامله را این طوری انجام بده که من آرامش را در معامله ی حلال گذاشته ام و در حرام اضطراب گذاشته ام . در حلال برکت وجود دارد ولی در حرام بی برکتی وجود دارد . ازدواج ارتباط با جنس مخالف است ولی در قاعده ی خدا است . حتی ارتباط با قرآن فرمولی دارد . پس قراداد بانک ها شرعی است . ولی گاهی ما گزارش عمل حرام را می دهیم یا به قرارداد عمل نمی کنیم . کسی که در کنار همسرش قرار می گیرد نمی گوید که من عمل نامشروع انجام داده ام . ما هم نباید از عملیات بانکی گزارش نامشروع بدهیم . ما نباید بگوییم پول در بانک جمهوری اسلامی می گذاریم و بهره ی آنرا می گیریم یا بانک پول می دهد و ربا می گیرد ، این ها گزارش اشتباه است . این گزارش قرارداد را حرام می کند .این مثل این است که آقایی بگوید که این همسر من دوست دختر من است.پس ما باید بگوییم که با بانک قرارداد بسته ام و سود می گیرم . در ضمن ما نباید به قرادادها به صورت سوری نگاه بکنیم . اگر ما وام کالا گرفتیم باید کالا بخریم . سوال – من کارگر ساختمان هستم . در زمستان کار خیلی کم می شود . من روماتیسم دارم و از پا درد خانه نشین می شوم. کودک من که شکاف کام دارد ، بعضی شبها بدون شیر خشک می ماند و ما هم گرسنه می خوابم . خواهش می کنم که شعار ندهید ، هیچ کس دزد و خلاف کار بدنیا نمی آید . ولی گریه ی فرزند از گرسنگی و نگاه همسر که دو تا عید را با حداقل ، پشت سر گذاشته است خیلی سخت است . نگذارید که ما به طرف حرام کشیده بشویم . این نامه را بخوانید تا مسئولان و سرمایه داران به خودشان بیایند . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – در دعای ماه رمضان داریم : خدایا همه ی فقرا را غنی بفرما . خدایا به همه ی کسانی که دست شان تنگ است وسعت رزق و روزی عطا بفرما . ما از خواندن این نامه متاثر هستیم. فقر هم یکی از امتحانات الهی است اگر شما هیچ کوتاهی نکرده اید و هرکاری که از نظر عملی و فکری از دست شما برمی آمده است برای توسعه ی رزق و روزی انجام داده اید . شما می توانید در زمستان شغل دیگری انجام بدهید . مثلا می توانید کار خدماتی منزل را انجام بدهید . پس کاری که از دست شما برمی آید انجام بدهید . شما می توانید از واسطه ها استفاده بکنید . به اطرافیان این آقا می گوییم که ما اگر نمی توانیم برای پنجاه نفر اشتغال زایی بکنیم ، حداقل می توانیم برای یک کارگر در منزل مان کار ایجاد بکنیم و خودمان در کنار او باشیم و به او کمک کنیم و در آخر هم پول خوبی به او بدهیم . اگر کارگر کارش را خوب انجام بدهد حتی شما می توانید مبلغ بیشتری به اوبدهید تا او خوشحال بشود . اگر اطرافیان کمک کنند باعث نمی شود که این عزیز به خدا شکایت بکند. اگر مسئولین از تجملات و ریخت و پاش هایشان کم بکنند ، می توانند به حقوق کارگران و کارمندان رسیدگی بکنند . اگر در هر جای مملکت از اسراف ها جلوگیری بشود ، این پول ها به سمت محرومین سراریز می شود. بودجه هایی که برای تشریفات خرج می شود از پول های همین مردم است .

سوال – سوره ی فتح آیات ۱۶ تا ۲۳ را توضیح بفرمایید . پاسخ – در آیه ۲۳ داریم : اگر می خواهید خدا به شما رحم کند شما هم

به دیگران رحم کنید. ما نباید کسانی را داشته باشیم که آنقدر فقیر باشند که به خدا شکایت ببرند . کسانی که در بازارها برای بچه هایشان خرید می کنند ده درصد از خرید را کم بکنند و به فقرا کمک بکنند. مسئولین ده درصد تجملات و تشریفات را کم بکنند و به کارگرانی که سطح زندگی شان پایین است کمک بکنند . اگر زکاتها ، خمس ها و صدقات داده بشود نباید خیلی فقیر وجود داشته باشد. مسئولین از سنت الهی بترسند که اگر رحم نکنیم به ما رحم نخواهد شد . اگر شما نمی توانید الان رد مظالم را رد بکنید ، امروز که آخرین روز ماه ربیع الاول است می توانید نیت بکنید و بعد که پول بدست تان آمد آنرا به فقیر غیر سید بدهید . انشاء الله بتوانیم در این ایام فقیری را خوشحال بکنیم . سوال – در مورد تبعیض نژادی صحبت بکنید . من خانم سی ساله ای هستم که زادگاهم مشهد است ولی اصالتا افغانی هستم . دختر من امسال به سن تکلیف رسیده است . برای بچه ها چادری تهیه شد تا ازطرف صدا و سیما فیلمبرداری بشوند ولی مدیر مدرسه اجازه نداد که بچه های افغانی برای نماز بروند. آن روز دختر من و دیگر دختران افغانی خیلی گریه کردند. آیا مسلمانی این است؟ آیا پیامبر ما با سلمان و بلال این گونه رفتار می کرد ؟ پاسخ – من بخاطر اهانت مسئولین این مدرسه استغفار می کنم . ان اکرمکم عندالله اتقکم. وقتی به پیامبر گفتند که از بلال زیباتر نداشتی که اذان بگوید ، پیامبر خیلی ناراحت شد . ما باید حقیقت اسلام را بفهمیم تا به حیات طیبه ی اسلام برسیم . وقتی ما داریم با اسلام بازی می کنیم به برکات آن نمی رسیم . کجای اسلام گفته است که باید بین نژادهای مختلف و پولدار و فقیر فرق بگذاریم ؟ این دل شکستن باعث حبط اعمال می شود. امیرالمومنین می فرماید : از آه ستمدیده بترسید . ما باید به هموطنان مسلمان خودمان توصیه بکنیم که این کارها باعث می شود که ما چوب خدا را بخوریم . اگر کسی از نژادی خطایی کرده است ما اجازه نداریم که به هموطنان او جسارت بکنیم . در اسلام داریم که اگر فردی قتلی انجام داده و او را برای قصاص می برند و کسی به او سیلی بزند این قاتل می تواند فرد سیلی زننده را قصاص کند . بعضی از مسئولین در مورد اتباع خارجی ، مقررات را بد اجرا می کنند . ما اجازه ی تحقیر اتباع خارجی را نداریم . ما حتی اجازه ی تحقیر گناهکار را هم نداریم . گناهکار را باید مجازات کرد نه تحقیر . برادران و خواهران افغانی ها در بین خودشان اعاده ی حیثیت بکنند . آنها بین خودشان تذکر بدهند و نگذارند که خطایی بکنند و خودشان مواظب حیثیت خودشان باشند . پس ما اجازه ی تحقیر افغانی ها را نداریم و از طرفی خود آنها باید مواظب باشند که خودشان حیثیت خودشان را به باد ندهند . جمع بندی سوالات امروز این است که اگر ما بخواهیم زندگی مان را به بندگی تبدیل بکنیم نباید خودسری بکنیم یعنی آن چیزی که خدا در قالب دین گفته را انجام بدهیم . هم عمل و هم تعریف ما باید درست باشد. اگر ما ارتباطات مان را در قالب دین ببریم هم آرامش ، برکت ، موفقیت و سعادت دنیا و آخرت را داریم و هم رحمت خدا را برای خودمان خریده ایم . خدایا به آبروی پیامبر تو را قسم می دهیم که به ما توفیق رحم ،شفقت و رسیدگی به زندگی فقرا عنایت بفرما .

۹۰-۱۱-۲۵

ای روزهای خوب که در راهید ای جاده های گم شده در مه ، ای روزهای سخت ادامه از پشت لحظه ها به در آیید ، ای روز آفتابی ای مثل چشم های خدا آبی ای روز آمدن ای مثل روز آمدنت روشن ، روزها که می گذرد هر روز در انتظار آمدنت هستم اما با من بگو که آیا من نیز در روزگار آمدنت هستم ؟

سوال – چکار بکنیم که میلاد پیامبر رحمت برای همه یک جشن واقعی باشد؟

پاسخ – بحث رحمت ، بحر عمیقی است . همه ی دین ما بیانگر این است که یکی از وعده های الهی ، رحمت است . چرا ما از این همه خوبی ها فرار می کنیم ؟ چه اتفاقی افتاده است که ما از رحمت واسعه خداوند فرار می کنیم ؟ چرا از این موضوع استقبال نمی کنیم ؟ خدا نکند که ذائقه ی ما آنقدر به دنیا و گناه عات کرده باشد که وقتی بوی رحمت به مشام ما می رسد از هوش برویم . این

پیشنهاد هفته ی وحدت و رحمت ، پیشنهاد دین است . آیا شما بعنوان یک پدر در روز میلاد پیامبر هدیه ای به فرزندتان دادید ؟ آیا شما کاری کردید که این روز با روزهای دیگر تفاوت داشته باشد و کمی پای درد دل فرزندتان نشستید که این مایه فرح درونی فرزندتان بشود ؟ آیا در روز میلاد پیامبر ، ما وقتی برای همسر و اقوام خودمان گذاشتیم تا آنها را شاد کنیم ؟ اتفاق نباید از بیرون بیفتد . ما باید با عزیزمان حرف بزنیم و ببینیم که می توانیم برای غصه ی او راه حلی پیدا بکنیم ، این کار سببی برای رحمت می شود . البته ما باید همه ی این کارها را بنام پیامبر ثبت کنیم .خوب است در اطلاعیه های مان همانطور که دهه ی را می نویسیم خوب است در کنار آن بنویسیم : با تقارن با میلاد پیامبر اکرم . امام و انقلاب ما اگر اسم و رسمی دارد به خاطر رهروی پیامبر اسلام است. تداوم انقلاب ما در گره ی حفظ دعوت پیامبر است . آنچه که مایه ی جاودانی است اسلام و ارتباط با دین و پیامبر است . خوب است که خانم خانه دار در روز میلاد پیامبر تلاش بیشتری بکند ، غذای خوشمزه تری بپزد ، سفره ی زیباتری بچیند و لباس زیباتری بپوشد تا بچه ها متوجه بشوند که میلاد پیامبر است تا این روز یک خاطره ی زیبا برای افراد خانواده بشود . من باید کاری بکنم که فرزندان من منتظر روز این ولادت بشوند . در روز ولادت خوب است که ما همدیگر را ببخشیم . ما می توانیم در روز عید اسلامی یک نشاط و لبخندی بر لب دیگران بگذاریم . ما در این هفته ی رحمت و وحدت باب توبه را برای دیگران نبندیم و عذرخواهی آنها را قبول کنیم . اگر ما در را به روی دیگران ببندیم ، خدا هم در را به روی ما می بندد . شما باید نسبت به فرزندان گذشت داشته باشید . شما منتظر بخشش دیگران نباشید بلکه خودتان ببخشید. اگر مدیران در حدی اختیار دارند، می توانند بخاطر ولادت پیامبر جریمه ها را ببخشند یا تخفیف بدهند . هر فردی که در روز ولادت پیامبر به محل خدمتش می رود ، احساس کند که دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی به او عیدی می دهد . حتی با دادن یک دانه شکلات به دیگران . روز ولادت پیامبر در دنیا اتفاقاتی افتاد تا همه بدانند خبر مهمی است ، طاق کسری ترک برداشت ، آتشکده خاموش شد ، دریاچه ی ساوه خشک شد و شیر حلیمه ی سعدیه جاری شد . خدا با تولد پیامبر، اوضاع عالم را تکانی داد تا همه بفهمند که رحمت للعالمین آمده است . پیامبر هم خودش هم آئین و هم خلق و هم نسل او رحمت است . پس ما هم که مسلمان هستیم در این هفته ی مبارک باید اتفاقی در زندگی مان بیفتد . آیا بنظر شما این اتفاق افتاده است ؟ صدبار بدی کردی و دیدی ثمرش را ، خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی . آیین پیامبر چه اشکالی دارد که ما نمی خواهیم به سراغ آن برویم . من می خواهم متاع هایی را که خدا وعده داده تبلیغ بکنم و نرخ آنرا بگویم . اولین وعده ، رحمت است . این رحمت فقط مخصوص رحمت للعالمین نیست و ما هم می توانیم از این رحمت واسعه صاحب رحمت بشویم . یعنی هر کس که ما را ببیند احساس نشاط و احساس اتصالبه خدا بکند . روایت داریم : مومنی کس است که شما با نگاه کردن به او به یاد خدا می افتید . رحمت متاع کمی نیست . وعده ی دیگری بخشش است . وعده ی دیگر امنیت و آرامش است . آیا برای این آرامش نرخی وجود دارد ؟ حضرت زینب با این همه مشکلات آرامش داشتند . وعده ی دیگر سعادت و موفقیت است. چرا دوستی های ما به قهر تبدیل می شود ؟ چرا ازدواج های ما به طلاق منجر می شود ؟ تمام امامان ما با تمام بحران هایی که داشتند موفق بودند . وعده ی دیگر محبوبیت در نزد خداست . نصرت الهی چقدر می ارزد ؟ ثابت قدمی چقدر می ارزد ؟ عزت و آبرو چقدر می ارزد ؟ حمایت الهی چقدر می ارزد ؟ نشاط درونی چقدرمی ارزد ؟ رضایت الهی چقدرمی ارزد ؟ هدایت چقدرمی ارزد ؟ برکت چقدر می ارزد؟ کرامت چقدر می ارزد ؟ امامت چقدرمی ارزد؟ لذت عبادت چقدرمی ارزد ؟ ما نماز می خوانیم ولی از نمازهای مان لذت نمی بریم . ما از صحبت کردن با مخلوق خدا لذت می بریم ولی از صحبت کردن با خدا لذت نمی بریم . شفاعت چقدر می ارزد ؟ خانم و آقایی که بچه دار نمی شدند پیش شیخ حسن علی نخودَکی می روند و ایشان به آنها قندی می دهد که بر آن دعا خوانده است و آنها بچه دار می شوند یعنی خدا او را واسطه ی فیض قرار داده است . شهادت چقدر می ارزد ؟ عاقبت به خیری چقدر می ارزد ؟ حیات جاویدان چقدر می ارزد ؟ این یک بازار دائمی است و فقط منحصر به جشنواره ی تابستانی و زمستانی یا عید تا عید نیست . این بازار دین است . این زیبایی ها برای اسلام

شعاری نیست ، این زیبایی ها برای اسلام واقعی و عملی است . خدا به اسم حکومت اسلامی عزت نمی دهد بلکه به عمل حکومت اسلامی عزت می دهد . خدا به راهی که حکومت می رود عزت می دهد . اگر ما کل جامعه و خانه را پر از شعارهای اسلامی بکنیم ، خدا این سفره ها را به ما نمی دهد . خدا این متاع را به عمل کردن به اسلام می دهد . خانمی می گوید که من ازدواج کرده ام و نماز هم می خوانم ولی آن نورانیتی که می خواهم بدست نیاورده ام . من این خانم را به مشاور خانم ارجاع می دهم ولی خانم اصرار دارد که با منمشاوره کند . من می گویم که اشکال شما در همین جا است زیرا اسلام می گوید که شما باید به دکتر خانم مراجعه کنید . پس ما باید حدود الهی را رعایت کنیم . تا جایی که ضرورت ندارد یک خانم طلبه با یک مرد نامحرم حتی اگر روحانی هم باشد صحبت نکند . تمام عزت هایی که ما بدست می آوریم بخاطر رعایت حدود الهی است . اگر شما در برنامه های تلویزیون به چارچوب دین عمل نکنید ، هر چقدر در مورد امام حسین (ع) بگویید ، روی مردم اثری نمی گذارد. ما باید همیشه و در همه جا این چارچوب را رعایت بکنیم . رعایت کردن فقط در حرم و در ماه محرم وسفر حج نیست . این سفره ی رحمت فقط مربوط به هفته ی وحدت نیست و همیشگی است . این جشنواره ی قرآن وعترت است . این جشنواره ی دین اسلام است . این بازار هیچ وقت تعطیلی ندارد . ولی ما باید همیشه رعایت بکنیم تا خدا به ما گشایش و رزق بدهد . خدا خرج ازدواج را می دهد ولی بَرج را نمی دهد و الان بَرج های ازدواج ها خیلی زیاد شده است . شما باید از برنامه های سمت خدا استفاده کنید . با شنیدن و تابلو زدن این برنامه ها کار ما درست نمی شود . ما باید به این برنامه ها عمل بصورت دائم بکنیم . اگر ما می خواهیم که به خدا گله نکنیم و اگر چیزی نداشته باشیم بگوییم خدایا راضی هستیم به رضای تو ، باید تا لحظه ی مرگ دیانت داشته باشیم . بعضی ها می گویند که ما با دیانت و امامت تا منفعت مان رهسپار هستیم . از لحظه ای که بچه ها عاشق شنیدن هستند ما باید برنامه ی دین را به آنها بگوییم . ما زمانی که بچه ها ی مان عاشق شنیدن هستند برای آنها ترانه می گذاریم و بازی های کامپیوتری غیر اسلامی می گذاریم و وقتی بزرگ شد می گوییم : اسلامی باش . ما باید آرام آرام کلمات اسلامی را به بچه ها بگوییم تا وقتی که بزرگ شدند و به دانشگاه رفتند ، کلام دیگران را نشوند زیرا آنرا با کلام خدا مقایسه می کنند و می بینند که کلام خدا شیرین تر است .

(بر اساس حروف ابجد هر حرفی یک عددی دارد . مثلا حضرت زینب از کلمات ز ، ی ، ن ، ب تشکیل شده است که جمع این اعداد ۶۹ می شود . نام حضرت علی (ع) می شود ۱۱۰)

سوال – سوره احقاف آیات پایانی را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه سی و سوم می فرماید: هر کس دعوت خدا را اجابت نکند نمی تواند در دنیا هیچ کاری بکند . مسلمان بودن خیلی بخشنامه ای نیست . تا ما نخواهیم به دین عمل بکنیم هیچ اتفاقی در جامعه نمی افتد .

سوال – اگر همسر از شوهرش بخواهد که در عملکردهای روزانه به دین عمل کند آیا این کار اثری دارد ؟

پاسخ- خوب است که همسر از شوهرش بپرسد که آیا شما در مجموعه ی کاری تان با قوانین اسلامی برخورد می کنید ؟ اگر ما ارتباطات را براساس دین تنظیم بکنیم دین در تمام جامعه ی ما گسترش پیدا می کند . خوب است که خانم از شوهرش بپرسد که کارهایت را طبق دستور دینی انجام می دهی یا خیر . آقا بداند که خانم به جز احتیاجات روزانه ، از او عمل به دین هم می خواهد . آقای می تواند از خانم بپرسد که در میهمانی یا در کادو دادن ضوابط دین را رعایت می کند یا خیر . الان آقا از خانم غذای خوشمزه و خانم از آقا لوازم می خواهد خوب است که ما باید این روند را روی مسائل دینی ببریم . ما در رزندگی مان موفقیت و آرامش می خواهیم . ما همه می توانیم از هم بخواهیم که وعده های دین محقق بشود .

خدایا به عزت شهدا لذت فهم ،عمل ،توصیه و دفاع از دین را به همه ی ما عنایت بفرما.

۹۰-۱۱-۱۸

سوال – شما این هفته را هفته ی وحدت و رحمت نامیده اید ، آیا بخشیدن کسانی که به ما ظلم کرده اند باعث جری شدن آنها نمی شود ؟

پاسخ – بحث ظلم کردن و بخشیدن شبیه بحث گناه کردن و توبه کردن است . شبیه بحث خوف و رجائی است که نسبت به خداوند لازم است . ما می گوییم ظلم کردن بد است و خدا از ظلم نمی گذرد و خداوند در روز قیامت شما را در مقابل هم قرار می دهد و می فرماید که با یکدیگر تسویه حساب بکنید ، من از ظلم شما نمی گذرم ، خودتان پاسخگوی ظلم تان باشید . خدا می فرماید : من مدافع مظلوم هستم . امیرالمومنین به مالک اشتر می فرماید : به کسی ظلم نکن ، اگر این کار را انجام بدهی طرف تو خدا می شود . ممکن است که ظلم کردن من در حد یک نگاه باشد چه برسد به ظلم آبرویی ، ناموسی ، مالی واجتماعی باشد . حضرت علی (ع) می فرماید : من حاضر نیستم که یک پوسته را از دهان مورچه ای بیرون بکشم حتی اگر دنیا را به من بدهند . یعنی حتی کمی ظلم هم بد است و کسی نباید خودش را مجاز به ظلم کردن بداند تا زمانی کسی واسطه بشود تا او را ببخشند . مثلا توبه باعث بخشیدن گناهان ما می شود ولی آیا انسان عاقل می گوید بخاطر وجود توبه ، گناه بکنیم ؟ مثلا بیمارستان مجهزی برای درمان مسمویت ساخته اند ، آیا انسان عاقلی می گوید بخاطر این بیمارستان سم بخوریم ؟ ساخت بیمارستان مجوزی برای سم خوردن نیست .اگر کسی سهوا سم بخود ، او را به بیمارستان می برند تا نجات پیدا بکند . ما با این طرح می خواهیم انسانها را نجات بدهیم نه اینکه مجوز ظلم کردن به کسی بدهیم . دین ظلم را تایید نمی کند و ما هم ظلم را تایید نمی کنیم . کسانی که در حقوق خانوادگی ، اجتماعی ، اقتصادی و معاملات ظلم می کنند باید بترسند ، کسانی که در ادارات و سازمان ها ظلم می کنند باید بترسند . انسانی که ظلم می کند نباید دلش را به عباداتش خوش کند . مثلا آقا و خانمی می خواهند به عمره بروند . آقا مقروض است ولی مقدار زیادی پول به حج می رود که در آنجا سوغاتی بخرد . در فرودگاه یکی از طلبکارهایش را می کند و او طلبش را مطالبه می کند و این آقا چون قبول دارد که بدهکار است مبلغ را به او می پردازد . در مکه و مدینه و ... هم عده ای از آشنایان را می بیند وبدهی خودش را می پردازد و پول هایش تمام می شود . با خودش می گوید که خدا را شکر که با خودم پول آورده بودم ، اگر نتوانستم سوغاتی بخرم حداقل آبرویم را خریدم . در هنگام بازگشت یکی دیگر از طلبکارهایش را می بیند که دیه ای گردنش افتاده است و همین الان پولش را می خواهد . این آقا می گوید که پولی ندارد ولی او قبول نمی کند و می گوید : پس به جای من به زندان برو . کسانی که در ظلم می کنند در قیامت طلبکارها طلب هایشان را از او می خواهند ، نماز و روزه و حج مقبول را به آنها می دهند یعنی در قیامت شما باید با عمل طلبکاران را راضی کنید . وقتی اعمال شما تمام می شود و طلبکاری می آید و طلبش را می خواهد ، چون عملی ندارید که به او بدهید او به شما آتش می دهد . در آنجا آنها فریاد می زنند : ای کاش ظلم نکرده بودیم یا ای کاش عمل بیشتری با خودمان آورده بودیم تا بتوانیم ظلم ها را جبران کنیم .

پس چند نکته واقعیت دنیا و آخرت است : یکی اینکه از سه چیر بترسم . از مکافات عمل در همین دنیا ، ظلم نکنیم زیرا عبادات مان را از دست می دهیم و ما بنده ی خدای ارحم الراحمین هستیم که بر ما احاطه دارد ،علم دارد وما را د رحال گناه دیده است ولی با این حال دوربرگردان توبه را گذاشته است . اگر کسی سهوا یا جهلا یا عمدا (پشیمان باشد) ظلم کرده باشد ، ما نباید راه را بر او ببندیم و بگوییم که ما تا قیامت تو را نمی بخشیم . چون هیچ کدام از ما معصوم نیستیم و همه ظلم کرده ایم ، باید ببخشیم تا بخشیده بشویم . راه را برای دیگران باز بگذارید تا راه را برای ما باز بگذارند . ما مجوز ظلم نداده ایم بلکه راه را برای توبه کننده باز کرده ایم .

سوال – اگر ظلم آبرویی باشد یعنی آبروی ما را برده باشند ، باز هم توصیه ی شما بخشیدن است ؟

پاسخ – ما سه تا دلیل برای بخشیدن داریم . یکی ببخشیم تا بخشیده بشویم ، دیگری ما باید در حساب طلبکاری خودمان کوتاه

بیاییم تا در حساب بدهکاری ما کوتاه بیایند و به ما سخت نگیرند . دیگر اینکه اگر ما ببخشیم آبرو به دست می آوریم . ما روایتی نداریم که با بخشیدن چیزی از انسان کم می شود . ما با بخشیدن شبیه خدا می شویم . در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ داریم که اگر من واسطه بخشش بشویم شبیه خدا می شوم . پس ما به سه دلیل ظلم نکنیم و راه را بر ظلم کرده ها نبندیم : یکی بخاطراینکه راه را بر ما نبندند ، بخاطر اینکه شبیه خدا و معصومین بشویم و چیزی بهتر از بخشیدن در قیامت به درد ما نمی خورد . در قیامت فقط عمل به درد من می خورد و بهترین عمل بخشش است . هر کس که می خواهد در قیامت سرش را بالا بگیرد در این دنیا ببخشد . یک گل ممکن است که نسبت به یک میز بزرگ باشد ولی همین گل نسبت به سالن کوچک است . ظلمی که به ما شده است نسبت به این دنیا بزرگ است ولی نسبت به صحرای قیامت کوچک است . باید بسترهای ظلم را ببندیم . روایت داریم : غیبت جرم است . اگر ما راه گفتگو را باز کنیم ، راه غیبت بسته می شود . ما باید اجازه بدهیم که طرف جلوی ما انتقاد بکند تا او پشت سر ما غیبت نکند. مسئولان نظام اسلامی باید اجازه بدهند تا مردم افکارشان را با آنها درمیان بگذارند تا پشت سرشان غیبت نکنند . ما باید جلوی ظلم گفتاری (غیبت) را بگیریم . اگر ما معاملات بانکی و کارهای اداری را سخت نکنیم ، راه خلاف باز نمی شود . اگر ما راه پارتی بازی را ببندیم و جاده صواب را اتوبانی کنیم کسی از راه خلاف نمی رود . وقتی جاده بسته است مردم از بیابان می روند . ما باید راه اصلی را باز بکنیم . وقتی راه ازدواج باز باشد راه گناه بسته می شود . اگر ما راه گزینش را باز بگذاریم دیگر کسی برای استخدام سراغ با پارتی نمی رود . پس اگر ما راه حق را باز کنیم راه گناه بسته می شود . آنهایی که ظلم کرده اند ، التماس کنند تا بخشیده بشوند . من در روستایی به منبر رفتم . جوانان از من خواستند که در مسجد روستا صحبت کنم با اینکه روحانی داشتند ولی من قبول نکردم . آنها گفتند که حاج آقا دنبال شما فرستاده است . من دیدم که تا حاج آقا نمازشان را خواندند و من می خواستم بالای منبر بروم ، حاج آقا بیرون رفتند . آنها گفتند که حاج آقا سرش درد می کند . باز فردا دوباره حاج آقا بعد از نماز رفتند . من دنبال حاج آقا رفتم و معذرت خواهی کردم . تسویه در این دنیا خیلی ارزانتر از قیامت است ، کسانی که به آنها ظلم شده است باید زود ببخشند تا فرد پیش آنها ذلیل نشود ، کسی که به اوظلم شده است قبل ازاینکه طرف برای عذرخواهی بیاید او را ببخشد (در این مورد خدا می گوید این که بنده ی کوچک من است این طوری می بخشد ، من قبل از اینکه او الهی العفو بگوید، او را می بخشم .) اگر رئیس قوه ی قضائیه از رهبری تقاضای عفومی کند ، اگر راهنمایی و رانندگی در یک هفته ی بخصوص جریمه ها را ببخشد، اگر پادگان ها اضافه خدمتها را ببخشند و اگر بانک ها جریمه ها را ببخشند یک جشن عمومی برپا می شود . نشاط فقط به کف زدن و سرود خواندن نیست ، اینها هم نشاط واقعی است و یک انبساط خاطر برای همه بوجود می آید . وقتی زندانی که می خواهند او را قصاص کنند بخشیده می شود یک انبساط خاطر عمومی ایجاد می شود .

سوال – ردمظالم چیست و چه موارد دارد ؟

پاسخ – ردمظالم نوعی صدقه است. ما دو نوع صدقه داریم . صدقاتی که مردم بصورت روزمره می دهند صدقه ی مستحب است . مردم خودشان اختیار دارند که این صدقات را به فقیر برسانند . یا اینکه از طریقه بهزیستی و کمیته ی امداد به فقرا برسانند . ردمظالم صدقه ی واجب است . من چندین سال پیش به شما ضرری زده ام ، حالا یا من شما را می شناسم یا نمی شناسم ، اگر شما را نمی شناسم ولی می دانم به یک شخص حقیقی صد هزا رتومان ضرر زده ام یا اینکه شخص را می شناسم ولی اگر این را به شما بگویم مشکلاتی پیش می آید . این صد هزار تومان مالک دارد و من از طرف شما نمی توانم این صد هزار تومان را به صدقه بدهم . باید از شما اجازه بگیرم که ممکن است مشکلاتی پیش بیاید . حالا کسی که بر شما ولایت دارد و مرجع تقلید شماست می تواند اجازه بدهد که از طرف او صدقه بدهید . پس اگر من نمی توانم مال را به مالک بدهم باید آنرا به شبه مالک که همان مرجع تقلید است بدهم . بخاطر همین باید از مجتهد برای ردمظالم اجازه گرفت . در این هفته مراجع اجازه عمومی داده اند که مردم بتوانند تا صد هزار تومان رد مظالم به فقیر بدهند البته این مبلغ را نمی توان برای امور خیریه استفاده کرد .

سوال – نـامه ی برنامه ی سـمت خـدا به مراجع برای اجازه ی پرداخت رد مظالم : با توجه به اینکه دغـدغه ی مومنین برای پرداخت رد مظالم می باشد چنانچه حضرتعالی اجازه می فرمایید مومنین تا مبلغ یک صد هزار تومان از رد مظالم را با اجازه ی حضرت عالی به فقرا پرداخت نمایند .

پاسـخ – آیت الله نوری همـدانی : باعرض تبریکات بمناسـبت تولد پیامبر و امام جعفر صادق (ع) و امامت امام زمان (عج) ، با دادن اجـازه برای پرداخت ردمظـالم تـا صـدهزار تومـان به فقرا موافقت می کنم . البته این مبلغ فقط بایـد به فقرا داده بشود و برای ساخت مسجد و... اجازه داده نمی شود .

آیت الله مکارم شـیرازی : با تبریک آغاز ولایت حجت بن الحسن ،به مومنین اجازه پرداخت رد مظالم تا یک صد هزارتومان به فقرا داده می شود ولی این مبلغ برای ساخت مسجد و کارهای دیگر نباید مورد استفاده قرار بگیرد و فقط باید به نیازمندان داده بشود .

آیت الله خـامنه ای : در این بـاب ایشـان بحث احتیـاط را مطرح نموده انـد بنـابراین مقلـدین مقام معظم رهبری می تواننـد به یکی از مراجع عظام رجوع کنند و با اجازه ی عمومی که آنها داده اند عمل کنند .

آیت الله سیستانی و صافی گلپایگانی هم اجازه این امر را به مسلمانان داده اند .

سوال – فقیری که می خواهیم به او رد مظالم بپردازیم باید ویژگی خاصی داشته باشد ؟

پاسخ – ردمظالم یک بحث فقهی است ونکاتی دارد . رد مظالم وقتی است که من نمی توان این دِین را به صاحبش برگردانم (ولی اگر بتوانم مستقیم یا غیر مستقیم بپردازیم نباید اینکار را انجام بدهم . حتی ما می توانیم این مبلغ را بعنوان کادو به طرف بدهیم) و از طریق مرجع تقلید این پول را به فقیر بعنوان صدقه می دهیم ، قطعا دادن این مبلغ به فقیر اجازه می خواهد که در این برنامه تا صد هزار تومـان برای رد مظـالم اجـازه گرفته شـده است ، قطعا بایـد این صـدقه ی واجب به فقیرغیر سـید داده بشود ،این مبلغ حتما باید صرف فقرا بشود نه برای ساخت مسجد و درمانگاه یا ...، فقیر هم باید این مبلغ را در مورد صحیح مصرف بکند .

سوال – آیا می شود رد مظالم را هر روز در صندوق صدقات انداخت ؟

پاسـخ – کمیته ی امـداد اجازه ی گرفتن رد مظالم را دارد ولی صـندوق های صدقات عمومی این اجازه را ندارند . شـما می توانید ردمظالم را در یک صـندوق جـدا در منزل بگذاریـد و هر چنـد وقت یک بار آنرا به کمیته ی امداد تحویل بدهند و بگویید که این ردمظالم است. نیازی نیست که ما صاحب حق را مطلع بکنیم که مبلغ پرداختی بعنوان ردمظالم است . کسانی که از بیت المال حقی را ضایع کرده اند می توانند به شماره حساب ۱۴/۱۰۸ نزد بانک ملی پرداخت کنند .

هـدیه دادن قرآن کـار خوبی است مخصوصـا اگر هـدیه دادن قرآن جیبی رایـج بشود تا انس بر قرآن برای ما نور بیاورد . در ضـمن همراه داشتن این قرآن برای شما اشکالی ندارد .

سوال – سوره جاثیه آیات ۱ تا ۱۳ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – ما با پیام هایی که پیامبر برای ما آورده است می توانیم عیـدمان را واقعی کنیم . خـدا قرآن را آفریـده تا آیین زیبا زنـدگی کردن را به ما یاد بدهد . اول اینکه ظلم نکنیم و بعد اینکه راه را برای کسانی که ظلم کرده اند باز کنیم .

۹۰–۱۱–۱۱

حریر نور غریبش بر این رواق می افتـد اگر چه ماه شبی چنـد در محاط می افتـد ، تو بایـدی و یقینی نه اتفاقی و شایـد تو سرنوشـت زمینی که اتفاق می افتد ، بهار می رسد اما چه فرق می کند آیا برای شاخه ی خشکی که در اجاق می افتد .

سوال – در مورد بندگی در آئینه ی زندگی پیامبر توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – خدای ما ارحم الراحمین است و پیامبر ما رحمت العالمین است . یکی از زیباترین صـفات حضـرت حق غضب است . شعار

گسترش دین ما شعار رحمت است. بعد از فتح مکه مردم بخاطر سیزده سال سختی که در مکه و در مدینه دیده بودند فکر کردند که الان وقت عقده گشایی و تلافی کردن است . بخاطر همین سپاه پیامبر گفتند که امروز، روز انتقام است . پیامبر به امیرالمومنین گفتند که شعار را عوض کن و بگو امروز ،روز رحمت است. ابوسفیان شاخ کفر بود . پیامبر فرمود : هرکس که به مسجدالحرام و به خانه ی ابوسفیان بیاید در امان است . این حرکت عجیبی بود . با اینکه ابوسفیان این همه ظلم کرده بود پیامبر این کار را کرد تا به همه ی عالم بگوید که اسلام دین رحمت است . مکتب ما مکتب رحمت است . پیامبر ما پیامبر رحمت است . در قرآن داریم : ما بر تمام موجودات عالم تو را رحمت خلق کردیم . وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد ابلیس هم طمع کرد . ابلیس پیش پیامبر آمد و گفت : ای رحمت للعالمین ، من هم سهم رحمت خودم را می خواهم . از طرف خدا خطاب آمد که ما تو را رحمت للعالمین خلق کردیم ، سهم رحمت او را هم بده ، پیامبر به ابلیس گفت که تو از من چه می خواهی ؟ ابلیس گفت : از وقتی من از درگاه خدا رانده شده ام خدا یک فرشته را مامور کرده که هر روز من را تنبیه می کند . من می خواهم که شما واسطه بشوید که این تنبیه از من برداشته بشود. پیامبر دعا کرد که من سهم رحمت ابلیس را می خواهم و خدا آنرا مستجاب کرد . بیش از ۴۰۰ مرتبه در آیات قرآن کلمه ی رحمت آمده است . حیف است که تمام مراسم ما در این ماه ربیع الاول فقط یک هفته ی وحدت باشد ، فقط مراسم تولد پیامبر و امام صادق (ع) باشد. آیا این کم لطفی نیست ؟ خوب است که از دوازده ربیع تا هفده ربیع را هفته ی وحدت و رحمت نامگذاری کنیم . ما باید مظاهر رحمت را ببینیم . چرا این رحمت در نامگذاری ها و شعائر ما کمتر جلوه نمایی می کند . حتی بعضی ها فکر می کنند که دین ما ، دین گریه است . دین غم ، افسردگی و انتقام است . ما می گوییم که امام زمان (ع) منتقم است . او فرزند رحمت للعالمین است و وقتی امام زمان (عج) بیاید وجودش برای همه رحمت است . طبیب از باب رحمت استخوان سیاه را قطع می کند . اگر امام زمان (عج) عناصر فساد را از سر راه مردم برمی دارد از باب رحمت است . زیرا آنها مانع رشد ، سعادت ،امنیت و آرامش مردم هستند . چه کسی گفته است که امام زمان (ع) جوی خون راه می اندازد ؟ چه کسی گفته که امام زمان (عج) می خواهد فقط انتقام بگیرد ؟ امام زمان (عج) تا جایی که امکان داشته باشد برای هدایت ، محبت ، رحمت و رافت می آید اما قطعا کسی که نمی خواهد در وادی رحمت قرار بگیرد از سر راه برداشته می شود . او جلوه ی رحمت پیامبر است . در دین ما مظاهر رحمت زیاد است . رحمت یعنی اینکه وجود انسان به گونه ای برسد که وجودش برای همه مفید باشد. اگر اطرافیان از وجود ، ظرفیت و معنویت من بهره ببرند ، وجود من با رحمت می شود. ما به آمیزه های دین مان دقت نمی کنیم . نشاط خندیدن نیست بلکه انبساط روحی است . اگر ما باعث بشویم که غم و گره ی کسی باز بشود و انبساط خاطر پیدا کند ، نشاطی در روح ما ایجاد می شود که صد سال خندیدن این نشاط را بوجود نمی آورد. در قرآن این موارد را زیاد داریم . بیاییم در ماه ربیع یک حرکتی داشته باشیم ، هر کسی اگر از مردم دینی دارد آن را ببخشد یا واسطه ی این بخشیدن بشود . الان رابطه ی خیلی از افراد با خدا شکر آب شده است . چراوقتی گره ای در کار ما می افتد آنرا تقصیر خدا می اندازیم ؟ بیاییم رابطه ی خودمان را با خدا اصلاح بکنیم . ما باید قبول کنیم که گره کار ما بخاطر کارهای خودمان است. در سوره ی آل عمران آیه ۱۵۹ در مورد بخشیدن است . اگر پیامبر می گوید که همدیگر را ببخشیم ، خودش اول می بخشد ، پیامبر کسانی را که خاکستر روی سرش می ریختند یا شکمبه گوسفند روی او می ریختند می بخشد و به عیادت شان می رود. یعنی نه تنها کدورتی از آنها بر دل پیامبر نمی ماند بلکه کدورت تبدیل به محبت می شود زیرا اگر یک نفر از آمار جهنمی ها کم بشود و یک به آمار بهشتی ها اضافه بشود خدا ثواب حیات یک امت را به او می دهد . وقتی انسان کارش را با خدا معامله می کند بخشیدن راحت می شود . اگر آن جوان یهودی به پیامبر جسارت کرد ولی بعد که مسلمان شد پیامبر ده برابر پاداش گرفت . وقتی ما یکی را می بخشیم ،اگر بعدا طرف از ما تشکر نکند شاکی می شویم. ما در بخشش های مان باید با خدا معامله کنیم نه با فرد . قاتل حمزه سید الشهدا که عموی پیامبر را کشته ، جگر او را در آورد و او را مثله کرده است ولی پیامبر او را می بخشد . اگر امروز به فردی که فرزندشان را کشته است بگویید که

قاتل فرزندتان را ببخشید می گویند : سخت است . این کار مظهر رحمت است . در بعضی مواقع بخشیدن خیلی سخت است. پیامبر بر سربالین جوانی آمد و تلقین را برای جوان خواند ولی او نتوانست تلقین را بخواند . پیامبر فرمود مادر این جوان کجاست؟ پیامبر از مادر پرسید که از پسرت راضی هستی ؟ مادر گفت : خیر . پیامبر گفت که اگر او را نبخشی بی ایمان از دنیا می رود. پیامبر به مادر گفت که اگر می خواهی روز قیامت شفیع تو بشوم که به بهشت بروی جوانت را ببخش و مادر جوانش را بخشید . هر کس که ببخشد خدا هم او را می بخشد . بعضی ها می گویند : خوب است که چند تا حق الناس دردست مان باشد که روز قیامت دست مان پر باشد که ما هم طلبکار چند نفر باشیم . این تفکر اشتباه است . هرچه ما بیشتر ببخشیم دست مان پُرتر است. رحمت و بخشش ما دست ما را پُر می کند . آیه ۱۰۹ سوره بقره می فرماید : همدیگر را ببخشید زیرا قدرت خدا از همه بیشتر است . همه ما حق الناس برگردمان است . ما معصوم نیستیم . ما در مورد برادر ، خواه ، همسرم و .. کوتاهی کرده ایم ،اگر قرار باشد که ما همدیگر را نبخشیم در روز قیامت گرفتاری ما زیاد خواهد بود. ما می خواهیم با یک جشن و شیرینی دادن با رحمت للعالمین پیوند برقرار کنیم . خلقت ما شبیه پیامبر است زیرا ما انسان هستیم ولی ما باید خلق خودمان را هم شبیه پیامبر بکنیم .اگر ما خلق رحمت نداشته باشیم چه شباهتی به پیامبر داریم ؟ پیامبر اسوه ی ماست . ما می توانیم خلیفه ی خدا در روی زمین باشیم پس باید مظهر صفات الهی باشیم . بالاترین صفات حق ارحم الراحمین بودن است . واسطه شدن برای بخشش آنقدر ارزش دارد که در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ می فرماید : ای پیامبر ، مردم اشتباه کرده اند، من واسطه می شوم که تو آنها را ببخشی و تو واسطه بشو که من آنها را ببخشم . هر کس برای ببخش تلاش بکند در صفی ایستاده است که در صف اول خدا و در صف دوم پیامبر و اهل بیت هستند. از امام سجاد (ع) سوال کردند که اگر شمر طلب بخشش بکند آیا امام حسین (ع) و خدا او را می بخشند؟امام فرمود:بله خدا و امام حسین (ع) او را می بخشند زیرا آنها مظهر رحمت هستند . باورکنیم که تا نبخشیم بخشیده نمی شویم . معصومین با اینکه منزه بودند ولی باز ازمردم طلب بخشش می کردند. پیامبر کوتاهی نکرده است که می گوید مردم او را حلال کنند یا حضرت فاطمه کوتاهی نکرده است که از علی حلالیت می طلبد . پس ما قطعا باید دنبال بخشش باشیم . دیگر اینکه ببخشیم تا امت رحمت للعالمین و شبیه رحمت للعالمین باشیم . دیگر اینکه ببخشیم تا در روز قیامت خدا وکیل مدافعه ما بشود . در نگاه اول خدا فرموده است که حق الناس را نمی بخشم ولی کسانی که در این عالم دیگران را می بخشند خدا هم در دل کسانی که به گردن آنها حق دارند می اندازد که او را ببخشند . پس در واقع این فرد در دنیا همکار خدا و پیامبر می شود. اگر نگاه ما به خدا باشد ما دیگر از مردم توقع اجر و پاداش نداریم . خوب است که ما یک مطالبه ی عمومی در جامعه مان درست کنیم . مثلا در میهمانی ها و برخوردهای مان می توانیم از یکدیگر طلب بخشش بکنیم . چقدر زیباست که بعضی از مسئولین در این هفته ی وحدت یکسری از افراد خاطی را ببخشند . قوه ی قضائیه در عیدی از رهبر تقاضا می کند که عده ای را ببخشند . کاری بکنیم که این هفته در ذهن مردم باقی بماند و همه منتظر این هفته باشند . در این هفته همه می خواهند هم خودشان و هم دیگران را تطهیر کنند. خوی است که ما یک حمام عمومی روح ایجاد کنیم . این بشاشیت و انبساط خاطر خیلی ارزش دارد . خوب است که ارگانها جریمه ها را ببخشند . ذائقه ی شیرینی رحمت اسلام باید در ذهن مردم بماند . پیامبر می فرماید : اگر بین دو نفر را اصلاح کنید ثوابش از هفتادحج وعمره مقبوله بیشتراست . اگر اینها را ارزش گذاری مادی بکنیم باز هم ارزشش خیلی بالاست . پس ما باید واسطه ی بخشش بین دیگران بشویم .

سوال – سوره ی زخرف آیات ۳۴ تا ۴۷ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۳۶ و ۳۷ می فرماید : هر کس اهل بخشش و رحمت نباشد در تیم شیطان است و نزدیک به شیطان شده است. پس هر کس می خواهد به خدا نزدیک بشود باید ببخشد . اگر من از کسی دلگیر هستم او را ببخشم .

گاهی در بعضی مسائل ما مقصر نیستیم ولی باید از دیگران عذر خواهی بکنیم . اگر ما در بعضی مواقع کوتاهی می کنیم مردم باید

ما را ببخشند. هر جایی که ما قول داده ایم و نتوانستیم به قول مان عمل کنیم از مردم معذرت خواهی می کنیم . اگر مردم هم پشت سر من حرف ناروا زده انـد همه را می بخشم . تسویه حساب در روز قیامت خیلی سـخت تر از دنیا است . خوب است همه همدیگر را ببخشیم .

هر کس دوست دارد بخشیده بشود ببخشد . برای این بخشش نهضت راه بینـدازیم . جوانـان برای خـدمت معنوی امـام رضا (ع) و پـاک کردن صـفحه های موبایل از موارد حرام نهضت راه انداختنـد . تا ما نبخشـیم پیونـد ما با خـدا و پیامبر برقرار نمی شود. اگر ما نبخشیم در تیم شیطان هستیم .

خوب است که در خطبه های نماز جمعه این هفته که آغاز رحمت است در مورد مبانی و مصادیق رحمت و در مورد بخشـش هایی که امکان دارد صحبت بشود .صدا و سیما هم وجه رحمت این هفته را بیشتر نشان بدهند.

خدایا به عظمت پیامبر رحمت للعالمین به ما توفیق رحمت و بخشش عنایت بفرما که لایق ظهور امام زمان (عج) باشیم .

۹۰-۱۱-۰۳

عازم مشـهد شـدم تا با تو درد و دل کنم بودنم را می کنم این گونه باور بیشتر، مرقدت ضـرب المثل های مرا تغییر داد هر که بامش بیش برفش نه کبوتر بیشتر ، چهار فصل مشـهدت از عطر گل آکنده است این چنین یعنی سه فصل از شـهر قمصـر بیشتر ، ای که راه انـداختی امروز و فردای مرا چشم براه تـو هسـتم روز آخر بیشـتر ، از غلامـان شـما هم می شود دنیـا گرفت من نیـازت دارم آقـا روز محشر بیشتر .

سوال – در مورد طرح معنوی امام رضا (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – عشـق بـه خانـدان اهـل بیت و امـام رضـا (ع) را نمی تـوان توصـیف کرد. همه ی دنیـا مبهـوت این عشـق است . چه کسـی کـارگردان این همه عشق و شور و محبت به این خانـدان است ؟ همه دوست دارنـد یـک جوری خودشان را به امام رضا (ع) وصـل کنند ، همه دوست دارند دستی به ضریح بزنند و دری را ببوسند . این عشق را باید تبدیل به یک عملیات زیبا بکنیم تا پایدار باشد و رشـد و نمو زیباتری داشـته باشد . همه ی ما دوست داریم که در حرم امام رضا (ع) خادم بشویم . قریب به بیست هزار نفر در نوبت هسـتند و چندین سال طول می شـکد تا آنها خدمت بکنند . بقول مرحوم مهندسـی بیاییم دیوارهای حرم را برداریم و به شهر و دیار خودمـان ببریم . خـدمت محـدود به این دیوارهـا و لبـاس خـادمی نیست . هر کس دارائی دارد و هر کس که با مخلوق خـدا ارتباط دارد و می تواند از این دارئی خودش به این مخلوق خدا که اگر این زائر مام را باشد قشنگ تر است ، خدمت بکند و آن خدمت را به امـام رضا (ع) و اهل بیت هـدیه کنـد ، خادم معنوی امام رضا (ع) می شود. حتی یک خانم خانه دار یا یک دانش آموزی یا یک معلول . یک فرد معلول می توانند از دارائی خودش به یک نیازمند انسان یا غیر انسان خدمتی بکند و ثواب آنرا به ساحت امام رضـا (ع) و اهل بیت هـدیه کنـد . این خدمت می تواند هر روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال باشد . من می توانم خدمتی که به خانواده ام بخاطر واجب النفقه بودن آنها انجام می دهم به امام رضا (ع) هـدیه کنم . مثلا مادر خانواده می تواند غذا پختن خودش را به امام رضـا (ع) هـدیه کنـد . خوب است که مـا به کارهای روزانه ی خودمان یک رنگ خـدایی بزنیم . من دارائی بنام پول ،آبرو ، بازو ، علم و ... دارم . وقتی یک نفر که دارایی بازو دارد چمـدان شـما را جابجا می کند چون می داند پولی از شـما خواهد گرفت بر سر شما منت نمی گذارد و خودشان هم پیش قدم می شوند زیرا به مزد کار فکر می کنند . هر کس هر دارائی که دارد می تواند علاوه بر حقوقی که از می گیرد یـک حقوقی هم از امـام رضا (ع) بگیرد . این فرد خادم معنوی امام رضا (ع) می شود . معلم تـدریس می کنـد و حقوق می کنـد. ولی وقتی به حقوق دوم فکر می کنـد کارش را بهتر از انجام می دهد زیرا تمام حقوق دوم سود است . آیه ۲۴ سوره انفال می فرمایـد : اگر می خواهیـد همه ی کارهایتان جاویـدان بمانـد دعوت خدا و رسول را بپذیرید. من حقوق اول را با

ضابطه ی آن اداره انجام می دهم . و حقوق دوم را با صابطه ی امام رضا (ع) انجام می دهم . امام می فرمایـد که اگر با وضو باشـید بهتر است . پس اگر مادر غـذایی که برای بچه ایش می پزد با وضو باشـد بهتر است . اگر نیت پدرخالص تر باشد بهتر است . با این نگاه هر کس در هر جایی است می توانـد خادم معنوی امام رضا (ع) بشونـد . خادمان امام رضا (ع) از امام می خواهند که در شب اول قبر امام به کمک آنها بیاید. من اگر چه خوار و پستم سگ درگه تو هستم ، چه شود چو دیده بستم به عیادت ما بیایی ، به خدا به آستانت نروم زجایی چه بخواهی و چه نخواهی چه بیایی و چه نیایی . اگر یک کارمنـد به فرد غریبی کمک کند فقط به صـرف اینکه امـام رضـا (ع) اینکار را دوست دارد ، او خادم معنوی امام رضا (ع) می شود. همین که فردی نیت خادم بودن معنوی را بکند امام رضا (ع) اسم او را نوشته است. نیت عمل از خود عمل بالاتراست .

سوال – یک خادم معنوی امام رضا (ع) چه ویژگی هایی دارد ؟

پاسـخ –اولین ویژگی یـک خادم معنوی باربَردار بودن اوست . زائر خودش می توانـد کفش خودش را در جا کفشـی بگـذارد ولی خادم این کار را می کنـد. ویژگی بعـدی این است که قدر شـناس باشد و به طرف نگاه نکند به امام رضا (ع) نگاه کند . اگر زائری به خادم پرخاش بکنـد خادم می گوید که من می دانم تو خسـته هستی و از این رفتار ناراحت نمی شود. دیگر اینکه خادم باید شبیه امام رضا (ع) باشـد . رفتار من بایـد نشانگر رفتار مولا باشد. امام با کرامت برخورد می کند. بر در و دیوار این حرم ننوشـته است که گناهکار نیاید. خادم باید رفتار مودبانه و کریمانه داشته باشد . دیگر اینکه خادم نباید موجبات سرافکندگی مولا را فراهم بکند. امام صادق (ع) فرمودند : اگر شـما کار خوب بکنی موجب سرافرازی ماست چون به ما وصل هستی واگر کار بدبکنی مایه سرافکندگی ماست . ما باید زینت امام ر ضا (ع) باشـیم . امام رضا (ع) با دوسـتان خدا دوست بودند و با دشـمنان خدا دشـمن بودند . ما هم باید همینطور باشیم . خـادم امـام رضا(ع) نبایـد دوست دار دشـمن امام رضا (ع) باشـد . الان هر کس به حرم امام رضا (ع) می آیـد می گویـد : خدایا ریشه دشـمنان اهل بیت را بکن . کسـی که دوست دار امام رضا (ع) است نباید درکارهای دوسـتداران امام رضا (ع) کوتاهی بکند . اگر شـما در اداره کوتاهی بکنید مسئول اداره با شـما برخورد می کند. مادری که در خانه برای بچه هایش غذا می پزد مواظب باشـد که چیزی کم نگـذارد . دیگر اینکه از حـداکثر توان خودمـان اسـتفاده بکنیم . خادم معنوی بایـد از حـداکثر توان خودش اسـتفاده بکنـد. همه ی کارهـا در مقابـل امام رضا (ع) یک جور هسـتند .دیگر اینکه کارها بایـد براساس دسـتور مولا انجام بشود. عمل بایـد بر اساس آیین نامه اسـلام باشـد. پیامک هایی که می گویند امام رضا (ع) را خواب دیدم که گفته اند فلان کار را بکنیـد و... اینها درست نیست . دیگر اینکه خادم معنوی از هر طریقی که می توانـد بایـد دل امام ر ضا (ع) را بدست بیاورد . اگر ما رضایت خدا را می خواهیم باید رضایت امام رضا (ع) را بدست بیاوریم . دل ائمه با یک نیت ،اشک و دل شکسته بدست می آید.

سوال – سوره شورا آیات ۱۱ تا ۱۵را توضیح بفرمایید .

پاسـخ- آیه پانزده می فرمایـد : تو فقط مردم را دعوت کن و اسـتقامت کن بر آنچه که مامور هستی . ما نباید پیروی از هواس نفس یعنی چیزی که مطابق سـلیقه ی من است پیروی کنیم . دین از طرف خداست و چارچوبی دارد و خدا آنرا بصورت مدون بیان کرده است . در دین نباید سـلیقه ای و عرفی رفتار بشود . دین بر اساس فرموده ی خدا ، پیامبران و امامان است . مراجع تقلید می فرمایند : کسی نمی تواند چیزی در دین کم و زیاد بکند یعنی همان بدعت . ما باید در زندگی مطیع محض دین باشیم .

سوال – کسی که نتوانسته است به زیارت امام رضا (ع) بیاید آیا می تواند از راه دور آن حضرت را زیارت بکند ؟

پاسـخ – بله . در مورد زنـدگی اهـل بیت دوتـا مسئله خیلی دردناک است . یکی شـهادت آنهاست و دیگری که دردناک تر اسـت جسارتی است که به ساحت مقـدس اهل بیت شد . جسارت یعنی اینکه من یک وجود کامل داشـته باشم که همه ی عالم می توانند از آن اسـتفاده کننـد .وجود پیـامبر وجود کهکشـانی و وجود اهـل بیت اقیانوسـی است . اگرانسـان از اقیانوس یک لیوان آب بردارد جسارت است . ولی حاکمان جور نگذاشـتند که مردم از آنها استفاده بکنند . همه ی کسانی که دلشان درحرم امام رضا (ع) است ،

ما امروز باید اهل بیت را درزندگی مان وارد کنیم و از آنها استفاده کردیم . هر کس امروز در هر جا ، یک سلام به امام رضا (ع) بدهد زائر او شده است . اگر زائر دلش هم شکسته باشد ارتباط دلی هم پیدا خواهد کرد. یک روز ارتباط با امام رضا (ع) جسارت به امام رضا (ع) است . امام رضا (ع) امام آخر صفر (روز شهادت) و یازده ذی القعده (روز تولد) نیست . امام حسین (ع) فقط امام روز عاشورا نیست .اگر ما از این امامان نهایت استفاده را نکنیم به آنها جسارت کرده ایم . امام صادق (ع) دیدند که فردی مقداری از یک لیوان آب را خورد و به زمین ریخت ؟ من می توانم از دین امام رضا (ع) یک فرمول قشنگ درس بگیرم . اگر این درس را نگیرم به امام رضا (ع) جسارت کرده ام . بی اعتنایی به کسی که می توانم از آن استفاده بکنم جسارت است . نگذاشتند که پیامبر وصیت شان را بنویسند و امام حسین (ع) صحبت هایشان را برای مردم بکنند. اگر من به حرم امام رضا (ع) بیایم و یک کلام از امام یاد نگیرم و در زندگی ام بکار نبرم به امام رضا (ع) جسارت کرده ام . دعای امام رضا (ع) می فرماید : خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیا کند . یعنی معارف ما را یاد بگیرد و هم خودش عمل کند و هم به دیگران یاد بدهد . هر کس به دستورات ائمه عمل کند با توجه به زیارت جامعه کبیره که از لسان امام هادی (ع) است به امنیت و آرامش ، موفقیت و سعادت و حمایت می رسد . بعضی ها می گویند که ما می خواهیم ازدواج کنیم ولی موانعی در سر راه است ، من می گویم شما کار خودت را کرده ای ، به درخانه ی امام رضا (ع) بروید. به امام رضا (ع) بگویید که من تلاش خودم را کرده ام خودت کار من را درست کن و گره من را باز کن . بهترین زائر امام رضا (ع) کسی است که همیشه زائر امام رضا (ع) باشد. در زیارت داریم که من همیشه می خواهم با شما باشم ، من نمی خواهم با دشمن شما باشم . زائر امام کسی است که در عروسی هم امام رضا (ع) را یاد کند . شهید مصطفی ربانی پور برای عروسی خودش برای همه ی امامان کارت دعوت نوشت و در شب خواب دید که حضرت زهرا لباس نو پوشیده است و می خواهد به میهمانی برود . او سوال کرد که شما کجا می روید ؟ حضرت زهرا فرمودند : دامادی آقا مصطفی . ائمه دوست دارند که به عروسی ما بیایند ولی بعضی ها در کارت دعوتشان می نویسند : ورود امام ر ضا (ع) ممنوع . زائر واقعی امام رضا (ع) کسی است که در اداره اش هم با امام رضا (ع) مرتبط باشد که حق و ناحق نکند. آیا کسی می تواند جلوی امام ر ضا (ع) نزول بخورد ؟ بی انصافی بکند ؟ زائر امام کسی است که در تفریحش هم با امام رضا (ع) باشد . زائر امام رضا (ع) کسی است که درهمه ی امورش با امام رضا (ع) است .

سوال – در مورد زیارت با معرفت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ- ما باید با معرفت به حق این خاندان ارتباط برقرار بکنیم . سه چیز حق این خاندان است زیرا آنها ازما به ما آگاهتر ، مهربانتر و از هر علقه ای آزاد هستند . به پیامبر سنگ می زدند ولی پیامبر آنها را دعا می کرد . عقل و فطرت من می گوید که چنین افرادی باید امام تو باشند . پس حق ائمه امامت است . حق ائمه فقط زیارت و محبت نیست . اگر کسی امامت آنها را قبول کرد روز قیامت هم با آنها محشور می شود.

امام به اباصلت فرمودند: من به مجلس مامون می روم و برمی گردم .اگر دیدی که من عبا به سر کشیدم ، دیگر با من حرف نزن و بدان که بی امام شدی . امام وقتی از مجلس مامون بیرون آمدند عبا به سر کشیدند و در مسافت کوتاهی پنجاه بار به زمین نشستند و بلند شدند تا به حجره رسیدند . اباصلت در حجره را بستند ولی بعد دیدند که امام جواد بالای سر امام رضا (ع) حاضر شدند . در لحظات آخر سر امام رضا (ع) روی سینه ی امام جواد (ع) بود.

۹۰-۰۳-۱۷

سوال – پسری ۲۱ ساله و اهل هیئت هستم . به جرات می توانم بگویم که اکثر کارهایم درست است ولی کمی ضعیف النفس هستم . ما در منزل ماهواره داریم . شرایط زندگی ما زیگزاکی شده است گاهی به عرش می رسم ولی با توجه به اراده ی ضعیف

خودم با دیدن تصاویر مبتذل به فرش دوخته می شوم . از این وضعیت خسته شده ام . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ما یک بازی بنام مارپله انجام می دادیم . زندگی های ما مار پله شده است . کلی تلاش می کنیم و از نردبان ها بالا می رویم و جلو می رویم ، اعتکاف ، عمره ، زیارت ، صدقه ، ماه رمضان ، شبهای قدر، هیئت بعد یک دفعه مار هوس ها ، آرزوهای و شیاطین ما را نیش می زند و پرت می شویم . ما باید باور کنیم که زندگی ما یک نظام بهم کلاف شده ی یک پازل است . وقتی ما می گوییم که شعار تبدیل زندگی به بندگی شعار برنامه ی ما است یعنی از تک تک برنامه های مان معیار حق و باطل را راجع به آنها بشناسیم . در پازل وقتی دو قطعه را کنارهم می گذاریم حتی بچه هم می داند که مثلا دو تا قطعه بهم نمی خورد . پازل در هم قرار می گیرد . این عزیز خوب متوجه شده است که ماهواره نگاه کردن او در کنار نماز خواندن و هیئت رفتن با هم جور در نمی آید . همینکه فهمیدم این اولین قدم تبدیل است . حالا چطور می توانم این تبدیل را انجام بدهم ؟ دیروز شهادت امام هادی (ع) بود . امام هادی (ع) برای ما یک هدیه ای گذاشته اند . همه ی کلام امامان نور است ولی هدیه ی ایشان ویژه است . و آن زیارت جامعه ی کبیره است . این زیارت شاخص امامت را توضیح داده است . من چهار کلمه از این زیارت را توضیح می دهم . والحق معکم و منکم و الیکم و فیکم . این عزیز می گوید که من ضعیف النفس هستم .اگر ایشان ضعیف الجثه بودند ، یک مربی می گفت که تمرین کن تا قوی الجثه بشوی . حالا شما ضعیف النفس هستی ، می خواهی قوی النفس بشوی . باید یکی از کارهای مان را این چهار تا سوال را از آن بپرسیم . یکی اینکه آیا این کار را می شود کنار اهل بیت گذاشت ؟ باید در معیت شما قرار بگیرم والحق معکم . مثلا- رفیق . آیا شما رفیق بد را می توانی در کنار امام هادی (ع) بگذاری ؟ هر چیزی را که توانستی در کنار اینها بگذاری حق است و اِلا باطل است و بایدآنرا کنار بگذاری . و منکم ، هر چیزی را دیدی که آنها به تو اجازه می دهند ممکن است خوردنی پوشیدنی کار و ... باشد. پس اجازه ارتباط با این پدیده را از شما داشته باشم . اگر اجازه دارم انجام بدهم . آیا اجازه نگاه کردن به ماهواره را دارم ؟ خوب کمی مقاومت کند . تخمگذاری شیطان وقتی بیکاری ماست . خودش را به کارهای دیگر مشغول کند . باید وقت خودش را پر کند تا جلوی ماهواره ننشیند زیرا اجازه ی این کار را ندارد . خودش را مشغول به کارهایی بکند که از اهل بیت مجوز دارد . و الحق الیکم ، کاری که من را به سوی آنها بکشاند. آیا ماهواره من را به آنها نزدیک می کند ؟ و فیکم ، آیا با داشتن این کار من را به جمع خودتان راه می دهید ؟ خیلی ها می خواهند از وادی گناه بیرون بیایند و از این تعارض بیرون بیایند . همه ی کارهای ما با یکدیگر مربوط نمی شوند . باید یکی یکی آنها را اصلاح کنیم . آیا می شود کنار اهل بیت گذاشت؟ آیا ما را به سمت اهل بیت می کشاند ؟ آیا با آن می توانیم به طرف اهل بیت برویم ؟ آخر سال حساب و کتاب من با معلم است . در آخر سال ورقه ی همه ی کارهایی که کردیم به زیر دست امام حسین (ع) و امام علی (ع) است و امام زمان (عج) باید آنرا تصحیح کند .

سوال – پدر من الکل مصرف می کند . من از این کار ایشان خیلی ناراحت هستم ولی من هیچ وقت به ایشان اعتراضی نکردم زیرا ایشان پدر من هستند و یک عمر برای من زحمت کشیده است و من به خودم چنین اجازه ای نمی دهم که چیزی به ایشان بگویم ولی دوست دارم پدرم از این منجلاب نجات پیدا بکند. راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – درارتباط فرزندان با والدین سه تا نکته باید رعایت بشود. اینکه گفته اند که نمی توانم با پدرم حرف بزنم کار درستی نیست . اگر پدر ایشان بیماری داشتند ، آیا ایشان را قانع نمی کردند که او را به دکتر ببرند ؟ اگر دکتر دارویی برای پدرشان تجویز کرده بود پدر را قانع نمی کردند که این دارو را بخورد . این آلودگی هم یک بیماری است . اولا- با حفظ احترام با نصیحت به سراغ باز کردن آثار گناه بروم . اگر پدر ایشان نابینا بودند و این پدر نابینا به سمت آتش می رفت ، آیا به او نمی گفتند که این کار را نکن ؟ اگر پدرشان بخواهد از پله ای بیفتد ، آیا پدرشان را نمی گرفتند ؟ می تواند با ادب پیش پدرش برود و با داستان و لطایف آثار سوء الکل و بی نمازی را به پدر بگوید. مثل داستان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که وقتی دیدند پیرمرد وضوی

اشتباهی می گیرد با بازی به او این را فهماندنـد بـدون اینکه او ناراحت بشود . با گرفتن وضوی درست این را به او فهماندنـد . این عزیز بایـد فکر بکنـد و راه حلی پیـدا بکنـد . بالاـترین امـداد الهی در طول بشـر امـداد به فکر بوده است . حسن باقری جثه ی ریزی داشت ولی فکری داشت که قفـل فتـح خرمشـهر را بـاز کرد . پس یکی ادب و احـترام و دیگری تلاـش فکری و عملی برای روشـن کردن فکر پـدر که از این کـار اشـتباه خودش دست بردارد. دیگر اینکه دعا بکننـد . ادعونی اسـتجب لکم و... از این آیه یک کلمه بدست آودره ام . خدا می فرماید : دعا کنید ، اجابت می کنم شـما را . بعضی ها می گویند که ما خدا را خواندیم ولی ما را اجابت نکرد . اجـابت خـدا فقـط در دنیـا نیست . اجابت خـدا یا برای خودمان است یا برای نسل مان است یا برای آباء و اجـدادمان است یا تخفیف می دهد یا در برزخ یا در قیامت است . پس اجابت خدا منحصـر به دنیا نیست . سِرّ این آیه این است . ان الذین یسـتکبرون عن عبـادتی . در اینجا خـدا دعا را تعبیر به عبادت کرده است . دعا یعنی ارتباط با خـدا و بعـد اجابت آن دعا . اجابت دعا مرحله ی دوم است ولی مـا آنرا مرحله ی اول گرفته ایم . نگوییم که حالاـ که جواب ما را نـدادی دیگر دعا نمی کنیم . همین که خـدا اجازه داده که با او ارتباط برقرار کنیم خودش حالت بالایی است . خـدا اجازه داده که دسـتت را بالا بیاوری ، نام الله را ببری ، صورتت را روی خـاک بگـذاری . بعضـی ها که طرفـدار بازیکنان فوتبال هسـتند ساعتها می ایسـتند تا آن بازیکنان از آنجا رد بشونـد و آنها را ببیننـد یـا امضـایی از آنهـا بگیرنـد . پول و پیراهن بـازیکن را هم نمی خواهـد . فقـط می خواهـد به او نگاه بکنـد . بعضـی ها که از مشکلاتشان گله می کنند ، من می گویم که کارگردان سخت ترین نقش خودش را به بهترین بازیگر می دهد . خدا هم کارگردان است و چون می دانسـته که تو بهترین بازیگر هستی سـخت ترین نقش را به تو داده است و هر چه نقش تو سـخت تر باشـد یا الله تو بیشتر خواهد بود . در این ماه رجب و اولین شب جمعه ماه رجب که لیلهٔ الرغائب است از دعا کردن دریغ نکنید برای خودمان ، پدر و مادرمان ، فرزندان مان ، برزخی های مان ، نسل مان ، برای گرفتاری های شـیعیان و مسلمانان و برای فرج آقا و بیمارن و بچه های سمت خـدا و ... دعـا کنیـد . امیرالمومنین می فرمایـد : عـاجزترین انسانهـا کسـی است که از دعـا مضایقه کنـد . پس به پـدر احترام بگـذارد ،با فکر راه هدایت را پیدا کند ، دعا کند . حتی اگر پدر شـما بی نماز است و شـما را هم می زند ، شـما فقط دعا کنید . از دعا کردن خسـته نشویـد. دعا من را آرام می کند حتی اگر خدا حاجت من را ندهد ، اجازه ی ارتباط را به من داده است . خدا می فرماید که اگر بخواهم کسی را عذاب کنم که احدی را عذاب نکرده ام ارتباط خودم را با او قطع می کنم .

سوال – من یـک انسان بی پولی هسـتم که با تغییر صـدا ، شارژ زیادی از پسـرها می گیرم . آیا این گناه دارد ؟ اگر بخواهم آنها را پرداخت بکنم خیلی زیاد است .

پاسخ – ایشان که این سوال را کرده می داند که این کار گناه است . می داند پولی که از شارژ می گیرد حرام است و دزدی مدرن است. ایشان تغییر صـدا می دهـد . عجیب است که انسانها با یک تغییر صـدا این قدر فریب می خورند . آنهایی که دنبال مظاهر دنیا هسـتند چقـدر زود گول می خورنـد . کسانی که منتظر شـنیدن یک صـدای نازک هسـتند و این قـدر زود گول می خورنـد چقـدر بدبخت هستند . او می داند که کارش اشتباه و غلط است . او با صداقت خطای خودش را می گوید . اولین گام دوری از گناه توجه به باطن گناه است . باطن گناه هم دو تا چیز است . در دنیا اضـطراب ، سوءظن ، وسواس ،تشویش خاطر ، ناامیدی ، ناآرامی ، شک و ترس است که به آن جهنم های این دنیا می گوییم . انسان خیلی متوجه جهنم بودن آنها نمی شود . در آخرت جهنم سوزان است . این بـاطن گنـاه است . اگر توجه به بـاطن گنـاه نـداریم و باور نـداریم که اینجا ورود ممنوع است ، می توانیم به دوربین های بـدن خودمان توجه کنیم . همه ی گناهان باطن ناآرامی دارد و اگر از اینها نمی ترسیم لااقل از این نگاهها خجالت بکشیم . اگر من دارم کار بـدی می کنم و کسـی من را نگاه کنـد خجالت می کشم . هشت دسـته دوربین ما را نگاه می کننـد . دیگر اینکه لحظه ای فکر بکنم که در این کاری که کردم باید حساب پس بدهم . اینکه روایات ما این قدر تاکید به یاد مرگ کرده است سِرش این است که هرکس بداند که با مرگ حسابرسـی شـروع می شود قبل از مرگ تسویه حساب دنیایی می کند و نمی گوید که این سـخت است .

زیرا قیمت حسابرسی در آن دنیا قیمتش خیلی بالاست . خیلی گران است . این دوست عزیز جواب را می داند . من راهی قشنگ تر از قرآن و عترت ندارم که به شما بگویم . ماه رجب ماه توبه و استغفار است . در دعای ماه رجب داریم که چقدر خسارت می برند کسانی که به غیر از تو رجوع می برند ، چقدر خسارت می برند کسانی که عرض حال شان را به غیر از تو می گویند ، چقدر بیچاره هستند که به غیر از تو تکیه می کنند . خدایا می شود از صبر شکرگزاران خودت به من بدهی ؟ توصیه می کنم که گناه را با شوخی نگیرید . گناهان خودمان را با گریه بگوییـد. هیچ کس بیماری سرطان خودش را با خنده به کسی نمی گوید . شیطان در روز قیامت می گوید که چرا من را ملامت می کنید ؟ من که بر شما سلطه نداشتم . با یک چراغ خودتان آمدید .

سوال – سوره ی رعد آیات ۳۵ تا ۴۲ را توضیح بدهید .

پاسخ – چقدر زیبا است که باور کنیم که خدا ما را می بخشد. یکی از القائات شیطان در توبه این است که انسان خدا را کنار بگذارد . می گوید : ببین فلانی را ناراحت کردی و تو را نبخشید خدا هم همین طور است . بزرگی عفو خدا از همه چیز بزرگتر است حتی از همه ی گناهان شما . قرآن می فرماید : از مردم کسانی هستند که حرفهای لغو را خرید و فروش می کنند . برای اینکه مردم را منحرف کنند و خودشان هم نمی فهمند و با مسخره هم جلو می روند . برای آنها عذاب دردناکی است . این عذاب هم عذاب دنیایی و هم آخرتی است . در سوره ی فرقان می فرماید : بدی های شما را به خوبی تبدیل می کنیم . از فرصت رجب ، شعبان و رمضان استفاده کنید . قطعا خدا ما را می بخشد .

سوال – من پسری ۱۸ ساله هستم . بیست روز دیگر کنکور دارم . اما چون خدا را ندارم خیلی تنها هستم . من نمی توانم سمت خدا بروم زیرا خیلی گناه کرده ام . خدا را دست کم گرفته ام وجلوی خدا گناه می کردم و با نامحرم ها ارتباط داشتم و... با این سن کم به اندازه ی یزید گناه کرده ام . یک روز نماز می خوانم و صد روز نمی خوانم . خیلی دلم می خواهد که به طرف خدا بروم ولی نمی دانم چکار کنم . فکر می کنم که خدا به من می گوید : حالا که به من نیاز داری به طرف من آمدی . و می ترسم که من را رد کند . در این چند هفته ی آخر وقتی می خواهم درسم را شروع کنم به نیت خدمت یکی از شهدا یا امامان درسم را شروع می کنم . می خواهم بدانم درس خواندن من برای آنها ارزشی دارد ؟ می خواهم بدانم که درس خواندن من باعث بندگی من می شود یا خیر ؟

پاسخ – بچه ای با پدرو مادرش دعوا کرده بود و فحش داده بود و بی ادبی زیادی کرده بود و از خانه فرار کرده بود و خجالت می کشید که به خانه بیاید . روزی کسی به او خبر داد که پدر و مادر تو برای دیدن تو شب و روز گریه می کنند و نذز می کنند . بچه گفت که من فکر می کردم که من با کارهایی که کرده ام آنها از من متنفر هستم . تو پاره ی تن آنها هستی . بالاخره به خانه شان رفت و خجالت زده خودش را روی پای مادر انداخت و با اشک های مادرش مواجه شد واز آنها معذرت خواهی کرد .پدر و مادر مهربانتر هستند یا خدا ؟ در حدیث قدسی داریم که اگر بنده ی من بداند که وقتی او توبه می کند من چقدر خوشحال می شوم از شدت شوق می میرد . من از مادری که بچه ی گمشده اش را پیدا می کند بیشتر خوشحال می شوم . شیطان دارداین جوان را ناامید می کند . چیزهای قشنگی در این جوان وجود دارد ، او دارد با خدا حرف می زند ، سوال می کند ولی شیطان توانسته شاه راه اصلی را از او بگیرد . و او را ناامید کند . خدا از توبه ی توخوشحال می شود . در شب این جمعه خدا همه ی دعاهایت را برآورده می کند ولی به فرشته ها می گوید که دست نگه دارید تا من بیشتر شاهد راز و نیاز او با خودم باشم . خدا می فرماید صد بار اگر توبه شکستی باز آی . خدا به موسی گفت که اگر فرعون من را صدا می زد جوابش را می دادم . یزید هم خودش به سمت خدا نرفت و اِلا شاید راهی داشت . نگذاریم شیطان راه رفتن به سمت خدا را ببندد . اگر نیت ما در کنکور برای کاسبی ، فخرفروشی ، شهرت ، قدرت، ثروت و.. نباشد و نیت ما فقط بندگی و خدمت باشد حتی اگر مصلحت نباشد که در کنکور هم قبول بشوم ، خدا راه بندگی و خدمت را طور دیگری برای من باز می کند . اگر من کوتاهی نکرده باشم می گویم حتما خدا راهی دیگری برای من

گذاشته است . همه ی مراحل زندگی ما کنکور است .

سوال – فرق توصیه و معرفی و پارتی بازی چیست ؟ اینکه من چند تا پیراهن آستین کوتاه دارم یا اینکه آستین کوتاه می پوشم یا نه به کجای خلقت برمی خورد که در اولین سوال از گزینش اداری از من مطرح می شود . بعد از یکسال معطلی در صف گزینش برای انجام یک دوره طرح سه ساله که نه مزایایی دارد نه بیمه نه قرارداد رسمی ، به من می گویند که بودجه نداریم و تا دوسال آینده جذب نیرو نداریم . بعد از کلی تحقیقات معلوم شده کسری نیرو را از محل دیگری بدون آزمون تامین کرده اند . کجای این کار شباهت به عدالت دارد ؟ بعد برنامه پخش می کنید که چرا جوانها از دین زده می شوند . این هم یکی از دلایل دین زدگی جوانهاست . شما این پیامک من را نمی خوانید و به کارشناس برنامه همنشان نمی دهید . من با این مقدار ایمان کمی که دارم حاضرم گرسنگی بکشم ولی حق کسی را ضایع نکنم یا جای حق و ناحق را عوض نمی کنم . و حرفی را می زنم که خودم اولین نفر هستم که به آن عمل می کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – مواظب باشیم که این قشنگی دین ما کار ما را به عُجب و غرور نکشاند . ایشان بدبینی کردند و قضاوت کرده اند که شما نامه من را نمی خوانید . دوستان بر اساس موضوعات برنامه تا جایی که بتوانند پیامک ها را گزینش می کنند . اگر هر کسی که ایمیل یا پیامک می زند نیتش خالص باشد ، آن خدایی که محبت موسی را در دل فرعون انداخت حتما محبت پیامک شما را در دل دوستان می اندازد البته نه ما فرعون هستیم و نه شما موسی هستید . اگر من در ادارهای باشم و بخواهم برای همه راه اندازی بکنم نه پارتی بازی زیرا پارتی راه اندازی نیست . یک وقت کسی به من مراجعه کرده و من روال قانونی این کار را می دانم . برای این آقا که همشهری من است روال قانونی آنرا سریعتر می روم . این کار هیچ اشکالی ندارد . ما امیدوار هستیم که تمام کسانی که در سیستم اداری ما هستند این سرعت عمل را برای همه بکار ببرند . در اینجا حق کسی ضایع نمی شود. خودم امضاها را می گیرم و روال قانونی را طی می کنم . یک وقت از من توصیه می خواهند و من می نویسم اگر طبق قانون است به او کمک کنید . اما یک وقت توصیه ی من باعث می شود حق یک نفر ضایع بشود . حق هم به تشخیص من و شما نیست . حق خودش شاخص هایی دارد ولی این عزیز راحت قضاوت کرده که چون از من نگرفتند از کس دیگری گرفته اند . ممکن است که در فکرشان باشد که از خانواده ی ایثارگران نیرو گرفته اند . فکر کنید که یک جوانی هفده سال است که پدر نداشته است و این را تحمل کرده است . مادرش هم برای او پدر بوده است . آیا ما مملکت را مدیون پدر آنها نیستیم ؟ اگر شما جای نظام باشید با شرایط فرد دیگری ، کدام یک از آنها را انتخاب می کنید ؟ آن فردی که از پدر و همه ی امکاناتبرخوردار است یا آنفردی که هفده سال پدر نداشته و پسری می گفت که مادرم هر شب این روضه را می خواند که بچه ها بخوابید این خانه بابا ندارد . من نمی خواهم حق را معنا بکنم . حق را بادی کارشناس معنی بکند . ولی حق را ناحق کنیم این اشتباه است و من این را قبول دارم .اگر از آستین کوتاه پیراهنش بپرسند و از نماز جمعه رفتن و خواند دعای کمیل او بپرسند ، اینها معیار گزینش ما نیست. معیار گزینش ما در دین سه چیز است . آیا تخصص این کار را دار یا خیر ؟ دیگر تعهد داری یا خیر ؟ دیگر این که عرضه ی این کار را داری یا خیر ؟ ملاک اینهاست . اینکه من به نماز جمعه رفته ام یا نه ، آستین کوتاه می پوشم یا نه ربطی به گزینش ندارد . جوانان این را به حساب دین نگذارند . مسلما همه جا این جوری نیست .ممکن است چهار جا این جوری برخورد کنند. به گزینشی ها هم می گویم که با اعمال بعضی سلیقه های شخصی مان اسلام و نظام اسلامی را خوار نکنیم و توهین نکنیم . حدیث قدسی داریم که خدا ذلیل می کند کسی را که خوار می کند . آستین کوتاه و بلند یا ریش گذاشتن مسئله ی شخصی خودش است . من می توانم در اداره بگویم که باید لباس فرم پوشید . ولی اگر این برای گزینش اتفاق بیفتد نفاق درست می شود . گفتند که دوتا دو تا چند تا می شود . طرف گفت : این بستگی به نظر جابعالی دارد و هرچه شما بفرمایید . این خیلی بد است . گزینشی های ما نباید کاری بکنند که روحیه ی نفاق ایجاد بشود . ما دوست نداریم که مردم مُلوَن بازی در بیاورند . با این کارها اسلام را خوار نکنیم . سفارش امام هم همین بود . ما ملاک

هـای گزینش را امتیـاز بنـدی می کنیم و همه بداننـد که امتیـاز جانبازان و ایثار گران از همه بیشتراست . زیرا ما مـدیون آنها هستیم . خیلی زا آزاده ها و خانواده ی شـهدای ما هنوزخانه ندارنـد . یکی عمر و جانش را و یک عزیزش را گذاشته است . این مملکت را دشـمن می خواست یک هفته ای بگیرد و آنها جلویش را گرفتند ، پس مملکت مال آنهاست و ما مستاجر آنها هستیم و اینها باید از ما اجاره بگیرند . هر عقل سالمی این را می فهمند . دیدهای ما را هم اصلاح کنیم .

سوال – در مورد شب لیلة الرغائب توضیحاتی بفرمایید.

پاسـخ – لیلـة الرغـائب یکی از با فضـیلت ترین شـبهای سال است . و اولین شب جمعه ی ماه رجب است . نماز ، دعا و نیایش دارد. دعا رابطه ی با خداست و فرع آن اجابت خواسـته مان است . اولین خواسته ی ما این است که به ما نگاه بکند و در را به روی ما باز بکند. خدا وقتی در را به روی ما باز می کند که خودخواه نباشـیم . یعنی وقتی دعا می کنم فقط برای خودم دعا نکنم . خیلی ها می گویند که شـرایط از ما بدتر وجود ندارد . من می گویم که شرایط بدتر از شما هم وجود دارد . اگر در شب آرزوها دعا کردی که خدایا همه ی آنهایی که از من مشـکل دارتر هسـتند مشکل شان را برطرف بکن و به طفیل آنها مشکل من را هم برطرف کن . بچه ای مشـکلش این است که پدرش برایش موبایل ، دوچرخه و کامپیوتر نخریده است و بچه افسرده شده است ، این یک مشکل است .یـک دختر یـا پسـر بزرگ هم می گویـد که من هنوز یـک خوشـی در خـانه ندیـده ام . ما پیرو فاطمه ی زهرا هستیم .ایشان با تمام مشـکلاتی که داشـتند اول همسایه را دعا می کردنـد . اگر می خواهیم خدا به ما نگاه کند خودخواه نباشـیم . پس اول برای دیگران دعـا کنیم و بعـد برای خودمان دعا کنیم . دیگر اینکه اول برای معنویات مان دعا کنیم و بعـد برای مادیات مان دعا کنیم . اول برای آخرت مان دعا کنیم و بعد برای دنیای مان دعا کنیم . بعد برای فرج آقا، رهبر ،مسلمانان یمن و .. دعا کنیم .برای مشکل دار ها دعا کنیم و بعـد صـلوت بفرستیم و صـدقه بدهیم .اشک هم بریزیم و روضه ی امام حسـین (ع) هم بخوانیم زیرا شب زیارتی امام حسـین (ع) است . امیدواریم به آبروی امام رضا (ع) خداوند دعای احدی را رد نکند .

۹۰–۱۰–۲۷

سوال – بعضـی ها می گوینـد : تمام احکام ما گفته ی پروردگار نیست . مثلا در هیـچ آیه ای از قرآن نـداریم که ماهی بدون فلس حرام است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر قرار بود که قرآن صـرفا منبع احکام ما باشد پس چرا خدا صد و بیست وچهارهراز پیامبر فرسـتاده است ؟ مثلا وقتی من یـک نسـخه ای از دکتر می گیریم خودم آن دارو را تهیه نمی کنم و بخورم بلکه من پیش متخصـص دارو یا دارو ساز می روم تا او نسـخه را برای من توضـیح بدهـد . پس در اعتقاد ما منبع اسـتخراج احکام قرآن نیست . مثلا در هیـچ آیه ی از قرآن نداریم که نماز صبـح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت است . اگر قرار بود که فقط قرآن منبع باشد چرا در همه جای قرآن فرموده : من یطع الله و یطع رسول . اگر قرار بود حرفهای پیامبر همان حرفهای خـدا باشـد پس چرا خدا این آیات را نازل کرده است .البته سـخنان پیامبر از بطن قرآن و آیات خـداست . بارها اهل بیت گفته اند که اگر مردم بخواهند بدانند که ما احکام را چطور اسـتخراج می کنیم به آنها نشان می دهیم ولی اینکار براحتی نیست که همه متوجه آن بشوند . و اِلا خدا این همه پیامبران و ائمه را گزینش نمی کرد . مخاطب اولیه کلام خدا پیامبر و ائمه هستند . و آنها واسطه ی بیان هستند . پس ریشه ی همه ی احکام خدا در قرآن هست ولی نیاز به تفسیر دارد . منبع ما قرآن و سـنت است . سـنت یعنی سیره ی آل پیامبر . در ضـمن در عصـر غیبت منبع دیگر ما اجتهاد علماء است . به ما سفارش شده است که وقتی پیامبران و امامان نیسـتند به کسانی مراجعه کنید که حدیث های ما را می دانند و تفسیر می کنند . دیگر اینکه اینجور سوال کردن شبیه یـک بهـانه است . در احکـامی که قرآن صـریحا آنرا مطرح می کنـد آیـا مـا به آن عمـل می کنیم ؟ صریـح قرآن این است که غیبت ، ربا ، دروغ ، خوردن مال یتیم ، نگاه به نامحرم حرام است و زکات و خمس واجب است . آیا این

تفکر به اینها دقیقا عمل می کند ؟ می گفتند که چرا نام علی بی ابیطالب در قرآن نیامده است ؟ ما می گوییم : اوصاف علی در قرآن آمده است . کلمه ی مودت ذی القربی در قرآن آمده است ، آیا شما آنرا ندیدید ؟ ما فرض کنیم نام علی بعنوان جانشین پیامبر در قرآن نیامده است اما مودت علی بعنوان مزد رسالت در قرآن آمده است . آیا ما به آن عمل می کنیم ؟ اتفاقاتی که بعد از رحلت پیامبر نسبت به دختر ، داماد و نوه ها ی پیامبر افتاده بود ،آیا شامل آیه مودت ذی القربی نمی شد ؟ گاهی وقتی ما نمی خواهیم به احکام عمل کنیم دنبال آن حکم در قرآن می گردیم و آنجایی که احکام در قرآن به صراحت آمده است دنبال بهانه ی دیگری می گردیم . آسیب این نوع نگاه و تفکر به خود ما برمی گردد . خالق به ما دو تا دفترچه داده است یکی دفترچه ی کتبی و یکی دفترچه ی شفاهی . دفترچه ی کتبی قرآن است و دفترچه ی شفاهی پیامبر و آل او است یعنی خدا دستورات و الگو را داده است . در مرحله ی عمل ما باید به الگو نگاه کنیم . قرآن جاوید است . پس منبع استنباط احکام ما قرآن ،سنت وسیره پیامبر و آل پیامبر و در عصر غیبت اجتهاد فقهاء است. احکام خدا بر اساس مصلحت است یعنی مصلحت وجود و انسانیت من . ظاهر و باطن من اقتضا کرده است که خالق چیزی را بر من واجب یا حرام کند . این حرام و واجب بخاطر میکروب یا خوشمزگی یا نفع و ضرر دنیوی نیست بخاطر سازگاری یا عدم سازگاری با وجود من است.همه ی اینها به ایمان به خدا برمی گردد . بیایید ایمان خودمان را به خدا بیشتر کنیم . کسی که خالق من است بر اساس وجود من آگاهتر است . رعایت دستورات خدا لازمه اش این نیست که مثلا ما پولدار بشویم . ممکن است که مصلحت ما پولدار شدن نباشد ولی قطعا وجود و نسل شما با برکت خواهد شد . این یعنی سازگاری با وجود .اگر من حلال و حرام خدا را رعایت نکردم شاید پولدار بشوم ولی قطعا خدا نسبت به من غضبناک است .

سوال – گاهی ما در زندگی به بن بست می رسیم و یک راهی برای خودمان باز می کنیم که این راه برای ما مشروع جلوه می کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در آیه ۲۷ سوره ی اعراف داریم که وقتی که ما به بن بست می رسیم شیطان به سراغ ما می آید . تمام حساسیت زندگی ما سر دو راهی ها است . حضرت آدم هم سر دو راهی خوردن و نخوردن ماند . شیطان در سر دو راهی شما را وسوسه می کند . ما با عقل خودمان می خواهیم خودمان را را دو راهی نجات بدهیم . اگر ما عقل مان را دست دین بسپاریم و به سراغ احکام خدا بروم ، خدا راه بیرون رفتن از این بحران توسط دین را به ما یاد می دهد و قطعا ما به آرامش می رسیم . در سوره طلاق داریم : هر کس که زندگی بر او تنگ شد انفاق بدهد . ما باید به خدا اعتماد کنیم . خدا به مادر موسی گفت : بچه ات را به دریای خروشان بسپار ،اینکار با کدام عقل سازگاری دارد ؟ خدا به مادرموسی اطمینان داد که موسی را برمی گرداند. خدا می فرماید تو در گرفتاری هایت تقوا پیشه کن ، من به تو آرامش می دهم و ظرف وجود تو را بزرگ می کنم . گاهی فردی مشکلات زیادی دارد ولی آرامش دارد . اگر حلال و حرام را رعایت کنیم نباید انتظار داشته باشیم که زود پولدار بشویم . خدا می گوید که تو عقل خودت را که چراغ است به طرف دین بیاور تا من به شما دستور بدهم . فردی به پیامبر گفت که فقر بر من چیره شده است . پیامبر فرمود : صدقه بدهید . او سه بار پیش پیامبر آمد و بعد از سه بار که صدقه داد ، در کارش گشایش شد . ما نباید زود خسته بشویم . وقتی ما به حرف دین گوش کنیم اگر سختی باشد رضایت ، برکت و آرامش هم هست . اگر ما به حرف خدا گوش کنیم ظرفیت ما بالا می رود و مشکلات ما را زمین گیر نمی کند. حل مشکل در آرامش است . پولدار شدن موضوعیت ندارد . شاید من پولدار بشوم یا نشوم ولی رضایت خدا ، مغفرت ، رحمت و فضل الهی را دارم . بعضی ها حلال و حرام ها را رعایت می کنند و خیلی پولدار نیستند ولی بچه های خوبی دارند . این نتیجه ی حلال خوری است . شیطان در هنگام بحران ما را وسوسه می کند که دست در فاکتور ببریم و ساعت عدم حضور را ساعت حضور بزنیم . ما به ظاهر دست در فاکتور می بریم و بعد از مدتی پولدار می شویم ولی بعد می بینیم که بچه ما هم دست در جیب مان می برد و پول می دزد یا دست در چک ما می برد . شما بر مردم مکر کردی و حالا فرزند شما بر شما مکر می کند و شما یک فرزند ناخلف خواهی داشت، نه اهل نماز است نه اهل ادب و احترام و چاقوکشی هم می

کنـد و معتاد هم می شود ، این فقر واقعی یا فقر معنوی است . اگر ما به حرف شـیطان گوش کنیم شـیطان به ما ظرفیت نمیدهد بلکه مادیت می دهد . سوره بقره آیه ۱۶۷می فرماید: الشیطان یعدکم بالفقر و یعمرکم بالفحشا . ما فکر می کنیم که مادیت مشکل ما را حل می کنـد . مادیات مشـکل ما را حل نمی کنـد ، ظرفیت مشـکل ما را حل می کنـد . خدا قول ظرفیت داده است که آنقدر تو را بزرگ می کنـد که از مشکل بیرون بیایی . خدا مشـکلات را از جلوی حضـرت زینب برنداشت ، برادرش کشـته شد و خانواده اش اسـیر شدنـد ولی زینب آنقـدر بزرگ شـد که هیچ کدام از اینها زینب را زمین گیر نکرد . آنچه حضـرت زینب را آرام کرد ظرفیت الهی بود . اگر من رعایت حلال و حرام را بکنم و پولـدار هم نشوم خـدا به من ظرفیتی می دهـد که من احساس می کنم خـدا ازمن راضی است . ممکن است که من با حرام پولدار بشوم ولی من به اندازه ی ثروتی که بدست آورده ام کوچک شده ام . این انسان با یک تلنگر می شـکند زیرا ظرفیت نـدارد. از طرفی بعضـی ها خیلی مال ندارنـد ولی بزرگمنش است و هیچ مشـکلی او را به زانو در نمی آورد . ما بایـد مواظب باشـیم که در هر بحرانی عقل ما را به سـمت مکر نکشانـد بلکه ما را به سـمت حکم شـرعی بکشاند. در نظام بانکی جمهوری اسـلامی اگر قرارداد شـرعی رعایت بشود و به آن ملتزم بشوند و آنرا عمل کنند این قرارداد صـحیح است ولی اگر قرارداد صوری باشد و به آن عمل نشود این قرارداد اشکال شرعی دارد . کسانی که از طریق حلال زندگی می کنند اولین ثمره اش این است که زنـدگی شـان برکت دارد . دومین ثمره ی حلال خوری پـذیرش عبادت است ولی فرد حرام خور احساس می کند خـدا نمـازش را قبول نکرده است . سومین ثمره حلاـل خوری این است که دعـای فرد حلاـل خور مستجاب می شود ولی فرد حرام خورد دعایش مستجاب نمی شود . فرد حلال خور دل رقیقی دارد ولی انسان حرام خور دل قسی دارد . انسان حلال خور سرمایه ی نسلش پاک می شود ولی انسان حرام خور نسلش بی برکت می شود و تاثیر منفی روی نسلش می گذارد .

سوال – سوره فصلت آیات ۱۲ تا ۲۰ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – اصل اثر برای قیامت است و ما نباید اثرهمه چیز را در این دنیا ببینیم . خدا می فرماید : ما نجات می دهیم کسانی که ایمان به خدا داشته باشند و اهل رعایت حلال و حرام باشند . آیات آخر می فرماید که نکند دست ما به حرام برود که در روز قیامت علیه ما شـهادت بدهـد . ما بایـد باور کنیم که پرونده ی حلال و حرام در این دنیا بسـته نمی شود و ادامه اش در قیامت است . این تصور غلـط است که ما حتمااز راه حرام پولـدار می شویم . البته بعضـی ها در دنیا از راه حرام پولـدار شـده انـد ولی خسارت زده ی دنیا و آخرت هسـتند. وعـده ی خـدا مغفرت وفضل است .کسـی که اذخیره هایش تمام شـدنی نیست خداست . خوب است مردم آخر و عاقبت کسانی که می خواسـته اند از راه حرام پولدار بشوند ببینند . بخاطر مبلغ کمی انسان کشـته اند .کسی تضمین نکرده است که از راه حرام پولدار بشویم .

سـوال – پـدر من و بیشـتر اقوام خمس اموال شـان را نمی دهنـد . من به انـدازه ای از مـال شـبه نـاک می خورم که نمیرم و لبـاس و توجیبی هم نگرفته ام . امـا خـانواده ی من از این رفتارم ناراحت هسـتند. آیا من می توانم امام زمان (عـج) خودم را بشـناسم و یار او باشم درحالی که خانواده ام از دست من ناراحت هستند ؟

پاسخ – خانواده ی ایشان باید به این جوان افتخار کنند که این قدر احتیاط می کند . من به این جوان می گویم که مواظب باشد که به کسـی بدبین نباشد . ما باید مواظب باشـیم به کسـی نسـبت ناروا ندهیم .ما امر به تجسس نشده ایم . یک دسته کسب حرام دارند که در مورد آنها بایـد خیلی مواظبت کرد. عـده ای کارشان حلال است ولی خمس نمی دهنـد . خمس بنا به فتوای مراجع تقلیـد به مالی تعلق می گیرد که یک سال از آن گذشته باشد . درهر میهمانی ایشان نمی توانند قسم بخورند که این لقمه از پس انداز است . پس خوردن این لقمه برایش مباح است . این دقت و تذکر برای ایشان کفایت می کند . یک وقت من مطمئن هستم که این هدیه یا لقمه از پس انـداز است در آنجـا احتیاط خوب است . ولی ایشان بایـد حالت افراط نداشـته باشـند و در همه حال اعتـدال را رعایت کننـد . غـذای تهیه شـده از درآمـد همان روز خمس ندارد و خوردن آن اشـکالی ندارد. ما نباید دیگران را زیر سوال ببریم . ما این

مطالب را می گوییم که اعمال خودمان را زیر سوال ببریم .
مردم بایـد سـعی کنند صدقاتشان را بیشتر کنند تا گره های مالی شان باز بشود ، بیشتر دعا بخوانند، بیشتر رعایت کنند ، قناعت شان را بیشتر کننـد ، حرص شـان را کمتر کننـد و چشم و هم چشـمی ها را کم کننـد . ما بایـد در قراردادهای مان از دین سوال کنیم . ، همـدیگر را دعوت به انصاف کنیم ، هوای همدیگر را داشـته باشـیم و به یکدیگر رحم کنیم . مسئولین سـعی کنند هر کاری که از دست شان برمی آید برای مردم انجام بدهند و انصاف داشته باشند . هیچ چیزی بیشتر از انصاف به ما برکت نمی دهد.
انشاءالله خدا به ما توفیق بدهد که گره گشای همدیگر باشیم .

۹۰-۱۰-۲۰

زمین از برگ برگ از بادبـاد از رود روداز مـاه روایت کرده انـد اردیبهشتی می رسـد از راه ، بهاری میرسـد از راه و می گوینـد می رویـد گل داودی از هر سـنگ حسن یوسف از هر چاه ، بگو چله نشـینان زمسـتان را که برخیزند به اسـتقبال می آییم ات ای عید از همین دی ماه ،به اسـتقبال می آییم متاری دشت پشت دشت چه باک از راه ناهمواره و از یاران ناهمراه ، به استهلال می آییم ات ای عید ازمحرم ها به روی بام ها هر شام با آئینه و با آه ، سر بِسـمِل شدن دارند این مرغان سـرگردان گلویی تر کنید ای تیغ های تشنه بسم الله .
سوال – درمورد خوردنی های حرام توضیحاتی بفرمایید .
پاسخ – امیدواریم که خدا توفیق روزی، رزق ، لقمه ی و زندگی حلال به همم عنایت بفرماید .
در سوره مریم داریم که همه وارد جهنم می شونـد و از پـل صـراط عبور می کننـد و به بهشت می رسـند. به میزانی که در وجود ما حرام وارد شود به همان میزان ما توقف در جهنم خواهیم داشت . پیامبر فرمودنـد : به اندازه ای که طاقت آتش دارید حرام مصـرف کنید. اگر مردم می خواهند که خدا آنها را به سـرعت از پل صراط عبور بدهد ،باید حرام نخورند و اگر حرام خوردند ، باید دراین دنیا وجودشان را پاک کنند . امام صادق (ع) می فرماید : ای شـیعیان ، ما اهل بیت از برزخ شـما می ترسیم . اگر امر شما شیعیان در برزخ به ما واگذار می شد ما می توانستیم برای شـما کاری بکنیم . همان طور که در قیامت شفیع شما می شدیم . آقا مجتبی تهرانی می فرمودنـد: از این روایت معلوم می شود که شـفاعت اهل بیت در برزح سـخت است و شاید شدنی نباشد . برزخ محل پاک شدن است . مـا نبایـد حرام بخوریم ولی اگر حرام خوردیم تا پاک نشویم به بهشت نمی رویم . ما بایـد در خوردنی های مان دقت کنیم . مـا برای خـانه مـان حفـاظ می گـذاریم ، برای ماشـین مـان دزدگیر می گـذاریم ،برای مغـازه مـان دزدگیر می گـذاریم ، پس برای وجودمان هم یک نگهبان و دزدگیر بگـذاریم . ما اجمالی از خوردنی های حرام را می گوییم . ولی شـما خودتان می توانیـد رساله عملیه را بخوانید تا جلوی حرام و حلال گرفته بشود.
همه ی خزندگان و دوزیسـتان حرام هستند . مثل مار و لاک پشت . بعضی ها می گویند که اگر یک وجب از سر مار و یک وجب از دم مار را بِکنیم ، می توانیم آنرا بخوریم در حالیکه این اشـتباه است . اینکه در بعضـی از رستورا ن ها این غذا ها پخته می شود یا کنسـرو آن وجود دارد دلیل بر حلال بودن نیست . مابایـد حکمشـرعی هر چیزی را پیدا بکنیم . انواع ماهی و آبزیان پولکدار حلال هسـتند بشـرطی که آنها را صـید کنند و بیرون از آب بمیرند . اگر با انفجار ماهی ها را در آب بکشند ، این ماهی ها حلال نیستند . پس میگو، هشت پا و صدف حرام هستند . فروش این آبزیان در بازار ملاک حلال بودن نیست . اگر در رستوران یک غذای آلوده ای را به ما بفروشـند ، آیا به صـرف اینکه این غـذا در رسـتوارن به فروش می رسـد ما آن را می خوریم ؟ اگر در غذای شـما کپک وجود داشـته باشد حتما شما آنرا نمی خورید . عموما هر حیوان چهارپایی که در خشکی زندگی می کند ، سم دارد و خون جهنده دارد حلـال هسـتند . خرگـوش و جوجه تیغی حرام است . خرگوش و جوجه تیغی سم ندارنـد . شـکار حیوان حلـال گوشت حلـال

است ولی هر شکاری حلال نیست . گوسفند حلال گوشت است ولی برای اینکه برای من هم حلال باشد باید آنرا ذبح کنیم . هر حیوان حلال گوشتی که در بیابان تیر زده بشود حلال است ولی اگر ما گراز را با تیر بزنیم نمی توانیم آنرا بخوریم . ما می توانیم آلودگی ها را تشخیص بدهیم و بفهمیم . اگر ما قبول داریم که خالق هستی و انسانها خداست ، پس این معمار آگاهتر به وضعیت وجودی انسان است و چون انسان اشرف مخلوقات است خدا همه ی عالم را با انسان هماهنگ کرده است . یعنی خدا هر چیزی که با وجود و جسم انسان سازگاری دارد برای انسان حلال کرده است و هر آنچه که با وجود و جسم انسان سازگاری ندارد حرام کرده است . حلال و حرام بودن بر اساس خوشمزگی نیست . بر اساس میکروب و ویروس داشتن نیست . یک معمار دو تا ساختمان مثل هم ساخته است . اگر ما یکی را به چشم ببینیم ، به ساختمان بعدی هم اطمینان پیدا می کنیم . آیا شما به استحکام خلقت انسان وطبیعت اطمینان دارید ؟ پس این خالق اگر می گوید که فلان احکام حرام یا حلال است ، همان تناسب و استحکام را در آن دیده است . ولی منمتوجه آن نمی شوم . اینها به بندگی برمی گردد . اینکه ما بخواهیم دنبال فلسفه ی احکام بگردیم خوب است ولی اگر ما نتوانستیم فلسفه ی حکمی را پیدا کنیم و مثلا پزشکی گفت که فلان چیز حرام خاصیت هم دارد، حالا خالق بهتر می داند یا پزشک ؟ خالق جمع بندی را در نظر گرفته است و فرموده که تمام گوشت ها برای تو حلال است ولی این دو نوع گوشت برای تو حرام است . خدا ناسازگاری آن نوع گوشت را با وجود ما درنظر گرفته است . اگر من به قادربودن ، ارحم الراحمین بودن و رب العالمین بودن خدا اعتقاد دارم باید بندگی کنم . همجواری سگ با حیوانات دیگر اشکالی ندارد ولی همجواری آن برای وجود انسان خوب نیست . خدا در چهار دستهاز آیات قرآن می فرماید که دنیا را برای انسان خلق کرده ایم . خلق لکم ،جعل لکم ، سخر لکم ، متاع لکم . خدا همه ی عالم را برای انسان تنظیم کرده است . وجود جسم و روح من است . خدا برای گرگ خوردن خرگوش را حرام نکرده است و اصلا برای او قیدی نگذاشته است . خدا به انسان گفته است که هر چه بدست می آوری نخور زیرا تو با حیوانات دیگر فرقی داری . قرار نیست که من هرغذایی که در رستوران هست بخورم . من باید برای هر خوراکی یک خط کش بگذارم که آیا خدا اجازه داده است که این خوراکی را بخورم یا نخورم . انسان در پوشش ،نگاه ، ازدواج و ...هم آزاد نیست . من بنده هستم و بندگی من اقتضا می کند که از خالق بپرسم که چه چیزی برای من بهتر است و من باید بندگی کنم . مردم واقعا دغدغه ی دین دارند . ما باید ببینیم که خالق از ما چه چیزی می خواهد . زیرا فرمول وجود انسان دست خداست . اگر ما خودمان را با فرمول خالق تنظیم کنیم نفعش به ما می رسد و اگر تنظیم نکنیم ضررش به ما می رسد . اگر ما دوست داریم عبورمان از روی صراط با سرعت باشد باید وجودمان را تا جایی که می توانیم از آلودگی های گناه پاک کنیم . گناه یعنی آتش ، آلودگی و پرتگاه .

سوال – در مورد شراب و شراب خواری توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – خالقی که بر وجود ما و عالم هستی احاطه دارد . خدا هزاران نوشیدنی را برای ما حلال کرده است و یکی را حرام کرده است . آیه حرمت شراب سوره مائده آیه ۹۰ می باشد : ای کسانی که ایمان آورده اید (با اینکه افرادی اعتقاد به خدا و روز قیامت دارند شراب مصرف می کردند .) همانا از شراب و گوشت خوک پرهیز کنید که این آتش است به این امید که رستگار بشوید . در اینجا ملائک گفته ی فلان دکتر نیست . آیا خدا خودش از ضرر و سود شراب خبر نداشته است ؟ خدا که همه ی نکات وجود من را می دانم می فرماید که شراب خواری ناپاک است و عمل شیطان است و منافات با رستگاری شما دارد ، از آن بپرهیزید. ممکن است که بگویند : شراب خاصیت دارویی دارد، شفا در دست خداست و دارو در دست ماست . امام صادق (ع) فرمودند : شفا در حرام نیست . گاهی در حالت اضطرار گوشت مرده برای فرد حلال می شود . شفا یعنی صحت و سلامت . خیلی از مردم هستند که دارو مصرف می کنند ولی شفا پیدا نمی کنند. ما باید معتقد باشیم که سلامتی دست خداست . خدا است که در دارو خاصیت می گذارد . سبب ساز وسبب سوز خداست . یک وقت ممکن است که من بگویم اگر شراب نخورم چه بخورم ؟ خدا

مطابق بـا وجود و روح و جسم شـما هزاران نوشـیدنی خوشـمزه گذاشـته است . وسوسه ها ، القائات و تهاجم فرهنگی باعث شـده است که شـراب خواری در جامعه ما بیشتر بشود. آنها شـراب را بعنوان یک نوشـیدنی باکلاس معرفی می کنند . انسان می خواهد با یک گناه برای خودش کلاس بگـذارد . آیا این کار شخصـیت آور است؟ من می خواهم با مخالفت با فرمان خـدا برای خودم یک شخصـیت کاذب بوجود بیاورم . پس خالق گفته است که این شـراب با وجود توسازگاری ندارد . بعضی ها می گویند که ما طوری شراب می خوریم که عقل ما را زایل نکنـد و برای ما ضـرر نداشـته باشد. و مست نشویم . دلیل نخوردن شـراب بخاطر این است که خدا فرمان داده که این کار را نکنیم . ما عبد هستیم ، اگر فلسـفه ی حرام بودن را فهمیدیم الحمدالله و اگر نفهمیدیم به اعتماد اینکه خـدا گفته است بایـد قبول کنیم . خالق از کارشـناس بالاتر است . خدا فرمود ه که از این کار بپرهیزید زیراعمل شـیطان است . پس قطعا شراب با وجود ، تعالی و رستگاری ما سازگاری ندارد . من نباید خودم را در مقابل خدا قرار بدهم .

سوال – آیا هر پزشکی مجاز به تجویز شراب برای بیمار هست ؟

پاسخ – بعضـی ها می گویند که دکتر گفته که روزه نگیر یا نشسـته نماز بخوان . حرف دکتر متشرع ملاک است . یعنی دکتری که خـودش درد دین دارد . دکـتری که خودش سـیگار بکشـد و به شـما بگویـد که سـیگار نکش ، آیـا حرف او اثر دارد؟ دکـتری که خودش تـدین نـدارد برای مردم هم درد دین ندارد . دکتر متشـرع حرفش کارشـناسانه است و در ضـمن شـما باید حرف دکتر را به مرجع تقلیدتان بگویید و از ایشان کسب تکلیف کنید . جوانی گفت که ما مشروب را با آب قاطی می کنیم تاحرمت آن کم بشود . من به او گفتم که اگر در آب مقـداری مرگ مـوش بریزیم آیـا می شود آنرا خورد ؟ گفت: خیر . این جوان ضـرر عقـل موش را با عقلش فهمیده است ولی ضـرر مشـروب را نفهمیده و به خدا اطمینان ندارد. خدا گفته که مشروب مرگ روح و انساتیت و هوش تو است . خـدا فرموده شـراب حرام است زیرا در آن انگـل آخرتی و روحی وجود دارد و با وجود تو سازگار نیست . جوان قصـد توبه کرد.

سوال – سوره غافر آیات ۳۴ تا ۴۰ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه چهل می فرماید : از چیزهایی که گناه است من به همان مقدار که در باطن آن گناه است به شـما می دهم اما چیزهایی که حلال است اگرشـما انجام بدهیـد من چنـدین برابر بـاطن آن را به شـما می دهم . ما با خـدا معامله بکنیم . اگر خـدا می فرماید چیزی حرام است آنرا قبول کنید . خدا از همه بیشتر پرشکان می فهمد . پس کارهایی را که خدا می فرماید انجام بدهید . هر کس عمـل صالـح انجـام بدهـد به او بی نهـایت پـاداش می دهم .حیف است که مـا بجای اینکه با پاداش بی نهایت فکرکنیم به گناه فکر کنیم . این واقعا خسران است .

سوال – من در جایی کار می کنم که مبلغ چهارصـد و شـصت هزار تومان حقوق می گیرم و همین مبلغ هم وام و بـدهی دارم . من در روز شانزده ساعت کار می کنم و به کار دیگری نمی رسم . آقای مانـدگاری فرمودنـد که با فکر بیشتر و جدید می توان درآمد بیشتری کسب کرد. آیا تلاش نیازمند داشـتن زمان نیست ؟ آیا منظور شما این است که از ساعت نُه شب می توان کار دیگری انجام داد ؟ پس زندگی چیست ؟ مگر ما حق زندگی کردن را نداریم ؟ مگر همسـر و فرزندان ما نباید آسایش داشـته باشـند و درکنار ما باشند تا ما حق پدری را ادا کنیم . شما با این وضعیت چه پیشنهادی برای تلاش بیشتر من و امثال من دارید؟ من خودم فردی مذهبی و معتقد به حرام و حلال هستم . مسئولیت خرید شرکت با من است . الان چند روزی است که من اجناس خریداری شده را بیشتر از قیمت واقعی محاسـبه می کنم و مبلغ اضـافی را کرایه ماشـین حساب می کنم در حالی که حق من را نمی دهنـد و کارهای شخصـی افراد را به اجبار انجام می دهم . مگر نم یگویند که حق گرفتنی است نه دادنی .ناراحتی من از این است که چرا بعد از سالها زیستن مجبور شده ام که دست به چنین اعمالی بزنم و اموال خود را با مسائل شـرعی روبرو کنم . آیا صحیح است که در جامعه ی اسلامی برخی دارای درآمدهای پایین باشـند و برخی دارای چندین شغل و درآمد باشند. من از وارد شدن حرام به زندگی ام می ترسم و با

این ذهنیت فکر می کنم که خیلی دوام نمی آورم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – امثال ایشان زیاد هستند ولی من توصیه می کنم که با تمام این فشارها ، آنها خودشان را آلوده به گناه و شبه نکنند. مسئله شان را از دفترمراجع تقلید بپرسند . من به کارفرمایان ،صاحبخانه و.. بگویم که همه ی موفقیت ها درعالم هستی و در این دنیا نیست . همه چیز پول درآوردن نیست . به مسئولین ادارات ، نهادها ، شرکت ها و... می گوییم که از تجملات کم کنند و به کارگر برسند . اگر شما به کارگرها برسید او خوب کار می کند و نفع آن هم به مجموعه برمی گردد. ولی وقتی شما به آنها نرسید از کارشان کم می گذارند و دزدی می کنند و آسیب این کار هم به شما وهم به خودش می رسد . ما مسئولیت داریم . خیلی از مجموعه ها پول کارگرهایشان را نمی دهند ولی برای دکوراسیون اتاق مدیر خیلی خرج می کنند. همایش ها تبلیغات مسافرت غیر ضروری و میهمانی ها آنچنانی ما شما را قسم می دهیم که در این مخارج ملاحظه بکنید و حق کارگر را بدهید . انقلاب ما برای این آمد که به قشر کارگر فشار نیاید . فقر و فشار این فرد را به گناه می کشاند. اگر کسی چند تا خانه دارد خوب است که به نرخ بازار نگاه نکند و به نرخ آخرت نگاه بکند . منظور ما این است که ما فکرمان را بکار بگیریم و تلاش بیشتر بکنیم . ما باید دست به دست هم بدهیم تا بستر گناه کم بشود .

خدایا به همه ی ما رحم و انصاف و توفیق حلال خوری و فراهم کردن بستر حلال خوری را عنایت بفرما .

۹۰–۱۰–۱۳

سوال – شما می گویید که بچه ها به پدرها بگویند که پول حرام به خانه نیاورید . مگر حرام فقط خوردنی است ؟ هزار تا چیز دیگر هم هست که برای تهیه آن باید پول داد . شمامی گویید که پول بد است . مگر انسان تلاش نمی کند که پول بدست بیاور هم برای اینکه به خدا نزدیکتر بشود و هم زندگی بهتری داشته باشد. ما نمی توانیم نقش پول را در جامعه ی امروزی نادیده بگیریم . من ماهی پانصدهزارتومان درآمد دارم که سیصد هزارتومان آن رابابتاجزاه خانه و صد و پنجاه هزار تومان آنرا بابت قسط می دهم و فقط پنجاه هزار تومان برای من باقی می ماند . آیا می شود که من به صاحبخانه بگویم که دارایی من اخلاق خوب و ایمان به خداست ؟ او سر ماه از من اجازه اش را می خواهد . لطف کنید درمورد دارایی بیشتر توضیح بدهید و کمتر در مورد مسائل احساسی صحبت کنید .

پاسخ – پول بد نیست بلکه نوع استفاده از آن مهم است . امیرالمومنین می فرماید: دنیا (پول) خوب است بشرطی که آنرا در جایگاه خودش قرار بدهیم . من باید بدانم که پول یک وسیله است که امانت است و من برای رسیدن به آن باید تلاش بکنم و بدانم که این پول حساب و کتابی دارد . هستند کسانی که دارایی حلال بدست می آورند و هم خودشان با آن زندگی می کنند و هم با آن مشکلات دیگران را هم حل می کنند . پس ما نگفتیم پول بد است . آیا برای شما نوشته شده است که درآمد شما پانصد هزارتومان است ؟ اگر شما تلاش و تدبیر بیشتری بکنید می توانید درآمد بیشتری داشته باشید . شما نمی توانید درآمد خودتان را به هشت صد هزار تومان برسانید که شرمنده خودتان و زن و بچه تان نباشید ؟ ایشان حتما می توانند . اگر گرگ دنبال کسی بکند تا آنجا که گرگ می دود او هم می دود . در جامعه ی ما شغل ، فقط اشتغال دولتی است . همه می دانند که کار دولتی درآمدش کم است ولی چون استمرار دارد ، همه به آن اطمینان دارند . ما بجای اینکه به سازمان دولتی اطمینان کنیم بهتر است به خدا اطمینان کنیم .چرا ما در کنار کار دولتی ، کار آزاد نمی کنیم؟ ماباید کار بیشتری بکنیم و توکل مان هم بیشتر باشد . در کتب ما کشاورزی ثواب بیشتری دارد زیرا در کشاورزی به ما تضمین نمی دهند . در کشاورزی شما کار خودت را انجام می دهی و بقیه ی کار را به خدا می سپاری . یک کارمند دولت احساس می کند که نباید خیلی به خدا وصل باشد زیرا سر ماه حقوقش را می آید. یکی از فرمول های رزق حلال فکر و تدبیر است . ما گاهی اوقات مسیر تدبیر را از خودمان می گیریم و با استخدام در یکی از مشاغل

دولتی حتی خدماتی ، قدرت مانور خودمان را کم می کنیم . در شغل آزاد فرد احساس می کند که اگر تلاش بیشتری بکند درآمدش هم بیشتر می شود ولی کارمند احساس می کند که هر چه تلاش می کند حقوقش ثابت است . اگر ایشان راهی به جز درآمد پانصدهزار تومان ندارند باید تلاش بکنند محلی را برای خانه اجاره بکنند که کرایه اش معقول تر نسبت به درآمدشان باشد. ما به هیچ وجه مجوز برای روزی حرام نداریم . ما با دست خودمان ، خودمان را در اضطرار می اندازیم . مثلا ما حاضریم با ماهی پانصدهزارتومان یک شغل دولتی داشته باشیم . من با این حقوق پانصد تومانی باید خانه ای را اجاره کنم که قیمت آن صد هزار تومان باشد . شما باید تلاش کنید که این کار را انجام بدهید . گاهی ما با دست خودمان ، خودمان را در چاه می اندازیم و بعد می گوییم :خدایا ما چاره ای نداشتم . امام باقر (ع) فرمودند : یک پایه ی کمال انسان ، تدبیر در معیشت است . انسان موجودی در راه رشد است. در قدیم همه شغل آزاد داشتند . در شغل آزاد هر چه تلاش بیشتربکنی درآمد بیشتری داری ولی در شغل اداری حقوق ثابت است. در مشاغل اداری توکل کمرنگ تر می شود . ما باید باور کنیم که در رزق و روزی مان ، یک قرارداد با خدا داریم . خدا با ما شریک می شود و ما باید تلاش با تدبیر و توکل داشته باشیم . ما هنوز این را باور نکرده ایم . ما فکر می کنیم که برای رزق و روزی یک طرف ما هستیم و یک طرف شرکت ماست . اگر حرکت ما بیشتر بشود برکت خدا هم بیشتر می شود. الان بازنشستگی ها زودرس شده است و فرد بازنشسته جوان دیگر تلاش نمی کند . اصلی ترین عامل رزق و روزی سعی و تلاش و فکر کردن است. ما این کار را نمی کنیم و بعد ما از خدا گِله می کنیم .

سوال – شما در مورد محل تامل بودن برخی از فعالیت بانک ها گفتید . شما در دل من که همسرم کارمند ساده یک بانک است و از صبح کار می کند، دلهره انداختید. وطیفه ی ما چیست ؟

پاسخ – ما از چند بُعد باید به آن توجه بکنیم . نظام مقدس جمهوری اسلامی آمده است تا احکام اسلامی را پیاده بکند. احکام اسلامی در بخش درآمد و معاملات خیلی سخت است . ما اعتقاد داریم که در بخش بانکداری و موسسات مالی قوانین اسلامی با دقت پیاده نمی شود . ما داریم به سمت اسلام حرکت می کنیم .اما الان اسلام کاملا اجرا نمی شود . قراردادهایی که در بانکها وجود دارد و مردم بر اساس آنها سود می دهند و سود می گیرند ، شرعی است . اما این کاغذ موجب حلال شدن نمی شود بلکه اجرای این قرارداد موجب حلال شدن است . مثلا در قرارداد مضاربه ، من مبلغی به شما می دهم و می گویم که فلان درصد سود برای من و بقیه برای شما و اگر ضرر هم کردیم آنرا تقسیم می کنیم . این یک قرارداد مضاربه ی شرعی است و هیچ اشکالی هم ندارد. شما می توانید بگویید که من الان علی الحساب ماهی سی هزار تومان بابت یک میلیون کارکرد به شما می دهم و در آخر سال با هم مصالحه می کنیم . این کار اشکالی ندارد . ولی اگر من بگویم که من یک میلیون به شما می دهم و شما هر کاری می کنید ،ماهی سی تومان به من بدهید، این پول نزول و حرام می باشد . اینکار جنگ با خداست . الان مردم به زبان می گویند که ما داریم از بانک نزول (بهره) پول مان را می گیریم . امام می فرماید که اگر این کلمه ی نزول را بگویید پول تان حرام می شود. روایت داریم که یک درهم ربا بالاتراز هفتاد مرتبه عمل منافی عفت با مادر خود در خانه ی کعبه است . الان این گناه در جامعه خیلی زیاد شده است . مسئولین بانکها مردم را به سمت صوری نگاه کردن به قراردادهای بانک سوق ندهند. جعاله ،مضاربه و مشارکت یک قاعده ی شرعی است و باید به احکام آن عمل بشود . یکی از مسائل رزق حلال دانستن مسائل شرعی آن است . مردم نمی دانند و براحتی لقمه شان را حرام می کنند . مردم سپرده به بانک می دهند و قرارداد می نویسند و سود علی الحساب می گیرند و بعد زیاد و کم آنرا حساب می کنند ، این شرعی است ولی اگر کسی می گوید پول به بانک می دهم و بهره یا نزول آنرا می گیرم این حرام می شود. اگر شما وام می گیرید و سود آنرا می دهید در واقع دارید به قراردادتان عمل می کنید . پس به قراردادها عمل بشود و کلمات ما بصورت شرعی رد و بدل شود . اگر مستاجر به صاحبخانه بگوید که پول پیش پنج میلیون تومان را ده میلیون تومان بکن و بجای اجاره دویست تومان ، صدتومان بگیر ، این حرام است . چون به صاحبخانه پول قرض می دهد که

بجای آن قرض می خواهد اجارهی کمتری بدهد ، این حرام است . شما باید قرارداد را این طور بنویسید: اجاره ی به شرط رهن .(خانه را بشرطی ماهی صد تومان می دهم که مستاجر ده میلیون تومان به من قرض بدهد) یکی از رموز حلال شدن لقمه ها همین کلمات شرعی است که ما می گوییم . الان در طلافروشی ، طلای شکسته می دهند و به اندازه آن طلای سالم می گیرند و مبلغی هم می دهند ، این کار حرام است . شما باید طلای شکسته ی خودتان را بفروشید ، این یک معامله است و بعد یک طلای دیگر بخر ، این معامله شرعی است . اگر مسئله شرعی را بپرسند راه حلال شدن آن وجود دارد . توصیه من به بانک ها و مسئولین بانک ها و کارمندها این است که مردم را به سمت قراردادهای صوری سوق ندهد . زیرا با این کار هم مردم را سمت گناه سوق می دهند و هم لقمه ی خودشان شبه ناک می شود. اگر وام را برای دار قالی می گیرید و با آن ماشین می خرید ، این اشکال شرعی دارد . دولت باید اعطای وام را راحت بکند و مردم را وادار به دروغ نکند . اگر مجبور شدند که وام بگیرند حتما سوال بکنند. جهل به معامله معامله را باطل می کند . پس اگر ما معامله ای را در بانک امضا می کنیم باید مفاد آنرا بدانیم . دین ما سخت نیست بلکه دقیق است . ازدواج و رابطه ی نامشروع چه فرقی با هم دارند ؟ در ازدواج فقط کلمه ی زوجت و قبلت را گفته اند ولی در رابطه ی نامشروع این کلمه را نگفته اند . پس شما براحتی لقمه ی خودتان را حرام نکنید .

سوال – سوره زمر آیات ۴۸ تا ۵۶ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۵۴ می فرماید :به سوی خدا برگردید و تسلیم بشوید. موقعی که قیامت فرا برسد برگشت به سوی خدا سودی اندارد. حلال خوردن با حرام خوردن خیلی شباهت دارد . یکی از رموز بندگی این است که خدا برای بندگی ما یک سفره ی حلال گذاشته است و شیطان یک سفره حرام گذاشته است . این دو خیلی بهم شبیه هستند . شاید تفاوت فقط در نیت باشد . خدایا آنچه که تو گفتی من قبول دارم نه آنکه شیطان گفته است .

سوال – شوهر من در آشپزخانه ی یک شرکت کار می کند . او هر روز اضافه ی غذاها را به خانه می آورد . مسئولین شرکت اجازه نمی دهند که شوهرم غذاها را به خانه بیاورد و در شب آنها را دور می ریزند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – دین به ما می گوید که جوری با بچه ها و زیر دستان مان رفتار نکنیم که آنها مجبور بشوند از راه حرام خودشان را تامین بکنند. مثلا پدر به بچه اش پول تو جیبی نمی دهد و بچه همین پول را از جیب پدر بدون اجازه بر می دارد . اگر شما پدر این پول را خودت به بچه ات می دادی ، این پول حلال بود، برای بچه ات برکت می کرد ،می توانستی از او حساب و کتاب هم بکشی و او را هم تربیت هم بکنی . تو به بچه ات پول ندادی ، او دزدی کرد و نمی توانی از او حساب و کتاب هم بکشی . چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی ؟ مسئول آشپزخانه ها ، در آخر بگویید که همه می توانند به اندازه ی نیاز از این غذاها ببرند . با این کار هم اسراف نمی شود و هم آنها شما را دعا می کنند . آنها بدون اجازه این کار را می کنند و خلاف می کنند . در موردغیبت هم همین طور است . وقتی ما راه گفتگو را می بندیم طرف غیبت می کند . اگر ما راه گفتگو را باز بگذاریم پشت سر ما غیبت نمی کنند. ما باید راه حلال را باز بگذاریم که راه حرام بسته بشود .

سوال – پدر ما اهل خمس دادن نبوده است ولی او با اصرار ما برای پرداخت خمس مالش مراجعه کرده است و چهارصد هزار تومان خمس مال او شده است . نظر ما این است که خمس مال پدرمان بیشتر از اینها می شود. ولی پدرم این را قبول نمی کند که دوباره مال خودش را حساب کند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – یکی از زمینه های لقمه ی حرام زمینه ی خانوادگی است . وقتی خانواده زیاد مصرف کند پدر را به سمت مال حرام سوق می دهد . این کار فرزندان خیلی زیباست . حالا که پدر شما به حرف شما گوش داده است دست او را ببوسید . دستور اسلام این است که شما به پدرخوش بین باشید و چون به حرف شما گوش کرده است باید دست او را ببوسید . شما که مجتهد نیست . به پدرتان حسن ظن داشته باشید . شما مواظب باشید با سخت گیریهای بیش از حد و بدبینی پدرتان را از کار خیر پشیمان نکنید .

یکی از فرمولهای برکت ادای واجبات مالی است . در مورد خمس بایـد گفت که هر انسانی دوست دارد برای اینکه مال او برکت پیدا کند شـریک داشته باشد و هر چه اعتبار شریک بالاتر باشد برای فرد بهتر است . آیه ۴۱ سوره ی انفال که در مورد خمس است می فرماید که خدا و پیامبر را در مال خودتان شریک کنید . ما روی اموال مان تابلویی بزنیم که یک پنجم مال ما برای خدا ، رسول و فرزندان رسول است . درخمس اعتقاد به توحید موج می زند . شـیطان به ما می گوید که این دسترنج تو است چرا آنرا به دیگران می دهی ؟ ولی انسان موحد می گوید که سـرمایه ، آب ، خاک و نور را خداداد و من کارگر خدا هستم . یعنی انسان موحد اعتقاد دارد که صاحب مال خـداست و من کارگر هسـتم . اگر من حق خـدا را در مال خودم محفوظ بدارم یعنی مال خودم را جدا از خدا ندیـده ام . در خمس دعـا هم هست . امـام رضـا (ع) می فرمایـد : پردات خمس ما را در راه مکتب یاری می کنـد . چون بخشـی از خمس برای ترویج دین مصـرف می شود و بخشـی از آن برای فقرا مصـرف می شود. وقتی شما خمس می دهید مشمول دعای امام رضـا (ع) قرار می گیریـد . شـما از خمس مـال تـان یـک لقمه به دیگران می دهیـد ولی آنها هزاران دعا برای شـما می کننـد. ظاهر خمس کم کردن مال است . اما باطن خمس هم برکت پیـدا کردن هم شـراکت هم سـرمایه گـذاری آخرت است . فردی گفت که من پولی ندارم که خمس بدهم . من به او گفتم که شـما می خواهید از بانکی وام بگیرید. ابتدا باید یک دفترچه در آنجا باز کنید . هر کس می خواهد از خدا و پیامبر وام برکت بگیرد برای خودش دفترچه (سال خمسی) باز کند .

سوال – من در سال ۸۰ مبلغ یک میلیون و پانصـد هزار تومان از بانک وام گرفته ام .الان بعـد از گذشت چندسال ، من بعلت فقر و تنگـدستی نتوانسـتم آنرا پرداخت بکنم اصـل و سود و آن شـش میلیون تومـان شـده است . آیا این کار صـحیحی است که بانک ها انجام می دهند ؟

پاسخ – این قطعا شبه دارد . این مشـکل بانک ها باید حل بشود . این دیر کرد و جریمه ها ی بانک به گفته ی مراجع تقلید و رهبر انقلاب اشـکال دارد . در مکتب مـا قرض گرفتن مکروه است . پس تـا جـایی که امکـان دارد نبایـد قرض گرفت . در کتب مـا دیر پرداخت کردن هم گنـاه است . روایت داریم : معطـل کردن کسـی که می توانـد قسـط خودش را بپردازد ولی آنرا به تاخیر بینـدازد ظلم است . اینکه مردم قسـط های شان را عقب بیندازنـد یک عادت شـده است . بعضـی ها کارهای خودشان را در اولویت قرار می دهند ولی قسط بانک را پرداخت نمی کنند. کسی که واقعا از روی ناچاری وام گرفته است و الان قدرت پرداخت را ندارد ، بانکها باید جریمه های این شخص را ببخشند . برای این فرد باید یک چاره ای اندیشیده بشود تا دچار حرام نشود .

سوال – فرمول کلی رزق حلال در زندگی چیست ؟

پاسـخ – در دین مـا برای رزق حلال فرمولی وجود دارد. عناصـر این فرمول عبارتنـد از : اعتقـاد به رازقیت خـدا، تلاش حـداکثری مدبرانه ، متوکلانه و صبورانه ، قناعت خود و خانواده ، پرهیز از هر حرامی که لازمه اش پرسش شرعی است، داشتن انصاف ، صدقه ، احسان و نیکوکاری ، سحر خیزی ، نمازاول وقت ، صله ی رحم و خوش اخلاقی .

خـدایا باران رحمتت را بر ما نازل بفرما ، خـدایا گناهانی که مانع نزول رحمت تو شده اند از ما ببخش و بیامرز ،خدایا لذت حرام را از ما بگیر و لذت حلال را به ما بچشان .

۹۰-۱۰-۰۶

باز بارانی شدم انگار می آید کسـی این تو و نبض من بشـمار می آید کسی ، ذهن آبادی هنوز از قصه و رویا پُر است باز هم دست دعا بردار می آید کسـی ، گر چه این دلواپسـی ها ساده و تکراری اند شک ندارم بعد از این تکرار می آید کسـی ، ای نگاهت سبز نامت سبز خسـته نیستی ؟ دستهایت را به من بسپار می آید کسی ، یک نفر از پشت در آهسته پچ پچ کرد و گفت : باز بارانی شدم انگار می آید کسی .

سوال – کسانی که روزی خور پدرخانواده هستند و پدر به حلال و حرام اهمیت نمی دهد چه وظیفه ای دارند ؟

پاسخ – هنگام نزول باران دعا مستحاب می شود : خدایا به قطره قطره رحمت خودت این رحمت را بر همه ی بلاد اسلامی عنایت بفرما ، خدایا همه ی رفتگان در حادثه زلزله و حوادث طبیعی را غریق رحمت خودت بفرما ، خدایا به همه ی ما توفیق بستر سازی ظهور آقا را عنایت بفرما ،خدایا به آبروی محمد و آل محمد در هر خانه ای که بیمار هست شفای عاجل و کامل عنایت بفرما .

روایت داریم که همه ی انسانها بر فطرت پاک خودشان بدنیا می آیند . همان فطرتی که خدا وعده داده است فطرت الله التی فطر الناس علیهم ، همان فطرتی که قرار گذاشته بنده ی خدا باشد . فطرت ما می خواهد در مسیر بندگی حرکت بکند ولی نوع نگاه ما به زندگی نمی گذارد که این اتفاق بیفتد . پدرها و مادرها ، خدا فرزندانی با فطرت های پاک به شما داده است . اگر ما آنها را در خورد و خوراک حرام یا شبه ناک بیندازیم ، خوبخود ظرفیت این سرمایه برای تربیت درست کم می شود . بالاترین امکان برای بنده شدن من سرمایه های من است . اگر پدر لقمه ی شبه ناك و مادر شیر شبه ناک به بچه اش بدهد ، این سرمایه را سوزانده اند . حالا ممکن است که بچه ها بگویند ما چه گناهی کرده ایم ؟ اگر سرمایه ی شما بچه ها صد تومان بود و پدر و مادر شما پنج تومان آنرا سوزاندند ، خدا به اندازه ی پنجاه تومان بقیه اش از شما تکلیف می خواهد . شما تکلیف صد تومانی ندارید . ولی در روز قیامت این بچه می تواند از پدر و مادرش شکایت کند . در آخر سوره ی احزاب داریم که فرزندان می گویند : خدایا عذاب پدر و مادر ما را زیاد کن . اگر شما پدر و مادرها به بهانه ی بچه هایتان دنبال روزی شبه ناک می روید و می خواهید توقعاتی بچه هایتان را برآورده کنید ، سرمایه بچه هایتان را سوزانده اید . همچنان که ما مراقب بهداشت بچه مان هستیم که جسم او سالم باشد و مراقب تحصیل او هستیم که عقلش سالم باشد ، مراقب حرام و حال او هم باشم که روح سالم داشته باشد . اگر عقل سالم باشد ولی روح سالم نباشد این عقل دنیایی می شود. این عقل معاش می شود نه عقل معاد . شما که این قدر دلسوز بچه هایتان هستید ، بدانید که یک لقمه ی حلال روح بچه شما را عفونی می کند . پدری به همسرش گفت که شنیده ام پسر سر بچه ای را شکسته است ، من که خیلی مواظب بودم که هنگام بارداری و شیرخوارگی لقمه ی حلال بیاورم . مادر گفت : من هم خیلی مواظب بودم ولی زمانی که باردار بودم یک سیب از شاخه ی درختی آویزان بود ، خواستم سیب را بکنم ولی دیدم مال حرام است ولی باز از آن دل نکندم و سنجاق روسری ام را درون سیب کردم و در دهانم گذاشتم . یعنی این قدر موثر است . حالا یک قطره آب سیب این قدر موثر است که این بچه سر بچه ی دیگر را می شکند ، حالا کسی که میلیاردی پول حرام می خورد ، ببینید چطور بچه هایشان را می سوزانند ؟ این عالم یک ظاهر و یک باطنی دارد . کسانی در این عالم خوب می توانند سرمایه بردارند که به باطن نگاه می کنند . مال هم یک ظاهر و یک باطنی دارد . ظاهر مال در این عالم ، پولی است برای داد و ستد . هر کس پول بیشتری داشته باشد وضعش بهتر است . آنکه دردت را کند آخر علاج ، اسکناس است اسکناس است اسکناس . چون مردم نمی دانند که این هم باطنی دارد کم رعایت می کنند . و چون کم رعایت می کنند فقط ظاهر مال به درد آنها می خورد . معلوم نیست که هر کس که دنبال پول حرام بده است زندگی اش درست باشد . این را می توانید در صفحه ی حوادث روزنامه ها پیدا کنید. پس معلوم نیست کسی که بدنبال مال حرام بوده ، موفق هم بوده است . خیلی از کسانی که بدنبال مال حلال بوده اند از آنهایی که دنبال مال حرام بوده اند موفق تر هستند . و این هم درست نیست که هر کس که حلال و حرام را رعایت بکند و مومن باشد فقیر است . این درست نیست که هرکس که بخواهد ازدواج کند باید بی حیا راه برود. یا کسی که بی حیا راه می رود زود ازدواج می کند. خیلی زا کسانی که بی حیا راه می روند مشکل ازدواج شان حل نشده است و خیلی از کسانی که با بی حیایی ازدواج کرده اند به طلاق انجامیده است . معلوم نیست که هر کس که با حیا باشد ازدواج او به تاخیر می افتد . اینها قاعده ی کلی نیست . ولی اغلب کسانی که دنبال پول رفتند خودبخود در وادی رعایت نیفتادند . وقتی در وادی رعایت نیفتادند این جمله ی امام صادق (ع) را عمل نکردند . امام فرمود : یک حلال آشکار داریم . (کسی که کار می کند و زحمت می کشد و پولی درمی آورد یا کسی که طبق قرار داد کار می کند و

پول می گیرد) و یک حرام آشکار داریم . ربا ،گرانفروشی ، کار نکرده و پول گرفتن ، مشروب فروشی و قمار بازی حرام آشکار است . بعضی مسائل شبه ناک هستند . مثلا کسی می خواهد از مدرک فوق لیسانس شما برای ایجاد موسسه ای استفاده کند ولی به خود شما کاری ندارد و در آخر پولی هم به شما می دهد . این قطعا شبه ناک است و باید احتیاط کرد . مسئله ی دنیا مسئله ی مردار است . لقمه ی شبه ناک را نباید با ولع خورد . انسان در بیابان مردار را با ولع نمی خورد بلکه کمی از آن را می خورد که از مرگ نجات پیدا کند. اگر انسان بخواهد سراغ مال دنیا برود ، به سراغ مال شبه ناک هم می رود . اگر انسان اهل قناعت باشد و اکتفا به حد ضرورت باشد به حلال آشکار سیر می شود و خدا را هم شکر می کند . پس مال دنیا یک ظاهر و یک باطن دارد . ظاهر آن شاید بتواند گره دنیای ما را باز کند ضمن اینکه مال شبه ناک برکت هم ندارد ولی این مال در قیامت وزر و وبال ما می شود و سرمایه معنوی ما نخواهد بود . به تعبیر دنیا اسکناس آخرت تقوا است . تقوا یعنی رعایت حلال و حرام در هر پدیده ای . هر کس که می خواهد این مال دنیایی اش در آخرت برای او سرمایه بشود باید حلال و حرام آنرا رعایت کند. مال حلال برای شما تقوا می شود. عده ای که به مال های قارون غبطه می خوردند وقتی بدبختی و هلاکت او را دیدند گفتند که خوب شد ما این قدر مال نداشتیم . فرمول بندگی به زندگی یعنی هر مالی را تبدیل به تقوا بکنیم . وقتی شما تلویزیون نگاه می کنید باید حدود شرعی را رعایت بکنید و این تقوا می شود . نگاه ما نباید فقط دنیایی باشد . حیف است که شما با مال شبه ناک فرزندتان را بزرگ کنید و مدرک تحصیلی او فقط به درد دنیا بخورد . دکتر و مهندس بشود با هر قیمتی . اگر او رعایت حلال و حرام را هم کرد ، به درد آخرت هم می خورد . ای مسئولین ، کارخانه ، کسانی که شریان مالی دست شما اسیت ، بانک های موسسات مالی و اعتباری اگر شما مردم را به جریان حرام انداختید ، شما دارید فطرت آنها را می سوزانید . پولهایی که از راه رشوه خواری ، نزول خواری ، حق حساب داد و چاپلوسی بدست می آید قطعا شبه ناک است . به فردی گفتند که دو تا دوتا چند تا می شود ؟ فرد گفت : این بستگی به نظر شما دارد . این خیلی بد است که اگر من فقط هوای مدیر را داشته باشم نانم در روغن است . مسئولین مملکت و شریان های اقتصادی مردم را به حرام وادار نکنند . دعایی که در عصر غیبت تاکید شده است که بخوانید این است : اللهم الرزقنا توفیق طاعة (توفیق یک قرارداد طرفینی بین من و خداست . خدا بستر می سازد و من باید از این بستر استفاده کنم و خدا از من حمایت می کند . ما باید از شبه پرهیز کنیم)، و تطهر بطوننا من حرام و شبه . اگر وجود ما حلال خور شد ، سه تا فایده دارد . هر کس حلال خور شد حرف حق در او اثر می کند. یعنی آنچه که ما در حرف می شنویم در عمل ظاهر می کنیم . استفاده کردن با شنیدن فرق دارد . وقتی حرف حق اثر نکرد انسان یار حق هم نمی شود. شاید با حق هم مبارزه بکند . اگر می گوییم : آقا بیا و برای فرج صلوات می فرستیم باید بستر را برای آمدن آقا فراهم کنیم . این آداب انتظار است . پس اگر من مال حلال بخورم ، هم حرف حق در من اثر دارد و هم من یار حق می شوم و مخالف هم نمی شوم .

سوال – سوره ص آیات ۶۲ تا ۸۳ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – بالا‌ترین خدمت معنوی ما به امام رضا (ع) این است که کاری بکنیم که راههای رزق حرام بسته بشود . وقتی راه دره ها ودست اندازها بسته بشود همه ی مردم به مقصد می رسند ولی اگر دره ها بی حفاظ باشند ممکن است تعدادی از ماشین ها به دره بیفتند . شیطان وقتی از خدا فرصت خواست ، خدا به او گفت تا وقت معلوم به تو فرصت می دهم که گفته اند این وقت معلوم تا فرصت امام زمان (عج) است . شیطان گفت که به عزتت ، من مردم را اغوا می کنم مگر مخلصین را . هر کس به ظاهر دنیا نگاه کند گول شیطان را می خورد . آیه ۲۲ سوره ی ابراهیم می فرماید : شیطان می گوید همه ی وعده های من دروغ بود. شیطان کاری می کند تو ظاهر را ببینی و باطن را نبینی و بعد تو وعده های ظاهری شیطان را قبول می کنی . مخلصین کسانی هستند که هیچ وقت آخرت را فراموش نمی کند . در بدست آوردن پول و درخرج کردن پول باید به یاد آخرت باشم . در حلال حساب است و حرام عقاب است . به خانواده ها و مردم می گوییم که شما خواسته هایتان را کمتر کنید و قناعت کنید تا آنها وادار به حرام

نشوند . یکی از کارهایی که شیطان می کند این است که ما را در دنیا زیاده طلب می کند . اگر ما باور داریم که زباله متعفن است و آتش سوزاننده است ، بدانیم که لقمه ی حرام از آتش سوزاننده تر است و از آشغال متعفن تر است . اگر مدیر یا پدری می خواهد لقمه ی حرامی برای ما بیاورد ما بگوییم که آنرا نمی خواهیم .

سوال – فرمول توبه از حرام را توضیح بفرمایید.

ممکن است که عده ای بگویند تابحال لقمه هایی که ما می خوردیم حرام یا شبه ناک بوده است حالا چکار کنیم ؟ خدا باب توبه را گذاشته است . توبه عبارت است از تصمیم ، تغییر و تدارک . من تصمیم بگیرم که دیگر در این مسیر خلاف نروم . اگر دل من هنوز ولع به گناه دارد و هنوز آرزوهایم را کوتاه نکرده ام نمی توانم تصمیم به گناه بگیرم . پس با دل تصمیم بگیرم ولع خودم را به گناه کم بکنم . تصمیم بگیرم سراغ لقمه های شبه ناک نروم . می پرسند وام بانکی چطوراست؟ من می گویم : اگر به قرارداد شرعی وام های بانکی جمهوری اسلامی عمل بشود آن وام ها درست است . متاسفانه خیلی ها به قراردادهای شرعی آن عمل نمی کنند. یعنی بصورت صوری است و این لقمه شبه ناک می شود . ممکن است کسی بگوید که من مجبور هستم برای خرید خانه این وام را بگیرم ولی آیا شما برای تغییر دکوراسیون هم مجبور هستید که وام بگیرید ؟ پس شما برای تغییر دکوراسیون و عوض کردن قالی ها وام نگیرید . ممکن است که من مجبور باشم برای گرفتن یک سرپناه وام بگیرم و به قرارداد آن عمل کنم این اشکالی ندارد . خدایا به ما حلاوت رزق حلال را به ما بچشان .خدا نکند که شامه ی ما با حرام پرشده باشد که رزق حلال ما را گیج کند . بعضی ها آنقدر لقمه ی حرام می خورند که دیگر لقمه ی حلال به آنها مزه نمی دهد. پس تصمیم بگیرمی قناعت کنیم و تقاضاها وحرص های خودمان را کم کنیم تا رزق حلال بیاید . آیت الله مظاهری فرمودند که خدا گفته من خرج ازدواج را می دهم نه برج آنرا . خدا رزق برای خرج می دهد نه برای اسراف و تجملات . تغییر یعنی که من بررسی و محاسبه بکنم و هر جا اشتباه داشته ام آنرا تغییر بدهم . جوانی در اعتکاف می گفت که گناه باز به سراغ من می آید زیرا من فروشنده ی لباس زنانه هستم . به او گفتم که شغل خودت را عوض کنم . تا تغییرنباشد توبه فایده ای ندارد . تدارک یعنی اگر لقمه ی حرامی در زندگی من آمده است ، اگر آنها را می شناسم حق شان را بدهم ولی اگر نمی شناسم و احتمال فتنه می دهم بجای آنها صدقه بدهم تا زندگی مان درست بشود اگر پول نداریم می توانیم استغفار بکنیم . این قدر در مسیر حلال خدمت و تلاش بکنم تا گوشتی که از حرام روییده کمی آب بشود و به جای آن حلال بیاید . این کار شدنی است . اگر شما کار را شروع کنید راهها خودش جلوی شما باز می شود. روایت داریم که اگر شما یک قدم برای خدا بردارید خدا ده قدم برای شما برمی دارد . یازده امام قبلی ما با مردم حرف زدند ولی کسی یار آنها نشد و آنها را کشتند زیرا مزاحم آنها بودند زیرا آنها فقط ظاهر را می دیدند . پس ما باید دغدغه داشته باشیم که زندگی مان حلال بشود و جایی که شبه ناک بوده است آنرا پاک کنیم . انشاء الله خدا مسیر را در راه ما قرار می دهد . خرج کردن برای رفاه خانواده خوب است ولی تجملات خوب نیست .

هر کس دغدغه ی حلال خوری داشته باشد با خودش قرار مشارطه می گذارد .(مشارطه یعنی شرط گذاشتن) خدایا ما را در مشارطه قرار بده . وقتی کسی قرار مشارطه گذاشت مراقبه می کند یعنی در حین عمل ، رعایت حلال و حرام را می کند . خدایا به ما توفیق مراقبت از حلال و حرام را عنایت بفرما . بعد فرد محاسبه می کند . اگر در این راه اشکالی داشت توبه می کند . خدایا به ما قرار مشارطه ی قبل از عمل ، مراقبه ی حین عمل و محاسبه ی بعد از عمل را عنایت بفرما تا هم بتوانیم یار امام زمان (عج) باشیم و هم در آخرت مال هایمان وزر و بال ما نباشد .

۹۰–۰۹–۲۹

رخمی ام التیام می خواهم ، التیام از امام می خواهم . السلام علیک یا ساقی ، من علیک السلام می خواهم . مستیم را بیا دو چندان

کن ، جام می پشت جام می خواهم. گاه گاهی کمی جنون دارم ، من جنونی مدام می خواهم . تا بگردم کمی به دور سرت ، طوف بیت الحرام می خواهم . لحظه ی مرگ چشم در راهم ، از تو حسن ختام می خواهم .

سوال – چکار کنیم که روزی حلال کسب کنیم و از حرام پرهیز کنیم ؟

پاسخ – حلال خوری بنا بر ادبیات قرآن و فرهنگ قرآن یعنی انسان خود را زنده نگاه دارد. به عبارت دیگر یعنی حیات طیبه . تعبیر قرآن این است که زنده ها و مرده ها دو دسته هستند . برخی از افراد ظاهراً زنده هستند ولی در واقع زنده نیستند . ظاهراً انسان هستند ولی به تعبیر صریح قرآن در واقع انسان نیستند . بالاترین اثر حرام این است که فرد را از انسانیت ساقط می کند . برای حیوان هیچ فرقی نمی کند که پاک و نجس و یا حلال و حرام بخورد . هرچه به دست بیاورد می خورد . حرام خوری انسان را از رتبه ی انسانیت به رتبه ی حیوانیت و غفلت تنزل می دهد. گوش حیوان حرف حق نمی شنود . لشکر عمر سعد در ظاهر انسان بودند . اما اگر واقعاً انسان بودند سخن امام حسین (ع) را که با آنان صحبت می کرد می شنیدند . من هم اگر خدای ناکرده ورودی های جسم خود و مخصوصاً لقمه ی خود را کنترل نکنم و حرام وارد وجود من شود ، از انسانیت ساقط می شوم . هرکسی فکر می کند که این تنزل مهم نیست ، گوش ندهد و برای آن اهمیت قائل نشود . وقتی که ما در جایگاه انسانیت باقی بمانیم ، حرف را می شنویم . یک حیوان زیاد نمی تواند انسان ها را تشخیص دهد . سپاهیان عمر سعد ، چهره ی باطن عمر سعد را با چهره ی باطن امام حسین (ع) خیلی تشخیص ندادند . ظاهراً هردو عمامه به سرداشته و محاسن داشتند . هردو لباس جنگ و اسب داشتند . حتی ممکن است سپاه عمر سعد برای آنها جذاب تر هم بود که با او باقی ماندند . بنابراین انسان وقتی حیوان می شود ، کلام و چهره ی حق را از باطل تشخیص نمی دهد . مسیرحق را از مسیر باطل تشخیص نمی دهد . در روایات داریم که اولین اثر حرام خوری، مرگ دل است . قلب انسان می میرد و دیگر حیات ندارد . آن چیزی که دارد حیات حیوانی است . ما کلاً حیات نباتی ، حیوانی و انسانی داریم . اگر برای شما حیات انسانی مهم است ، باید کاری کنید که یک چیزی وارد وجود شما نرود که این حیات انسانی را به خطربیندازد. الان هوا آلوده است . همه سعی می کنند که جلوی بینی خود را گرفته و ماسک بزنند . چون اگر آلودگی وارد بدن ما شود جسم ما را با مشکل مواجه می کند . هرکس باور کند که چقدر آلودگی دل ، روح را لطمه می زند . مراقب است که این آلودگی وارد روح او نشود . حرام خوری البته به صورت اعم مربوط به چشم و گوش و زبان و فکر و دهان ما است . از اثرات حرام خوری : یک – مرگ دل است. گوش این افراد حرف حق را نمی شود ، همانطور که کلام حق امام حسین (ع) را نشنیدند . چشم آنها امام حسین (ع) را ندید و دل آنها نیز تشخیص نداد . دوم – دل مرد دیگر برکت ندارد . وقتی که بی برکتی رخ داد ، اعمال ما دیگر به عنوان عبادت پذیرفته نمی شود . ما ظاهراً نماز می خوانیم ولی پذیرفته نمی شود . چون نماز انسان پذیرفته است و نماز حیوان پذیرفته نیست . در روایت داریم عبادت کسانی که حرام خور هستند پذیرفته نمی شود . دعای این افراد مستجاب نمی شود . کسی که خواب است دعا نمی کند . کسی که در خواب است حتی اگر حرف هم بزند ، دیگران به حرف او اهمیت نمی دهند. اگر حرام وارد وجود ما شود، خواب هستیم . دعای ما مستجاب نمی شود . حتی حرف ما قابل اعتنا نیست که بخواهند جدی بگیرند و یا اجابت کنند . از همه ی اینها دردناک تر این است که نسل ما ناپاک می شود . در روایت صریح داریم که نسل شما ناپاک می شود . خیلی از افراد می گویند که ما در این دنیا خیلی تلاش کردیم اما چیزی بدست نیاوردیم . به آنها می گویم به پسر خود نگاه کنید . می گویند فرزند ما خیلی عالی است . شما سعی کردید لقمه ی حلال در زندگی خود بیاورید ، پسر و دختر شما یک دسته گل شده است . اگر خانه ی آنچنانی ندارید ، اهمیتی ندارد . خانه، باقیات و صالحات شما نیست . چون بعداً فرد دیگری مالک آن می شود . ولی بچه باقیات و صالحات شما است . هرعمل خوبی که انجام دهد ، یک کپی هم برای شما می گذارند . ما ابتدا باید جایگاه حلال و حرام خوری را بفهمیم بعداً به فرمول آن بپردازیم .

سوال – کسانی که به هر دلیلی مال حرام به زندگی آنها وارد شده ، به این علت که نماز و دعای آنها پذیرفته نیست ، آیا باید نماز

را کنار بگذارند؟

پاسخ – خدا یک راهی را باز کرده است به نام توبه . اما توبه ی این افراد یک مقدار سخت است . امیرالمومنین (ع) می فرماید : آنقدر در مسیر کسب حلال ، عبادت خدا و خدمت به بندگان تلاش کند که آن گوشت هایی که از حرام روییده آب شود . الان یک نفر که سلول سرطانی در بدن او است چکار باید بکند ؟ آنقدر مراحل درمانی را برای او انجام می دهند که سلول سرطانی از بین رفته و سلول سالم جایگزین شود . اگر جسم ما اینقدر اهمیت دارد که باید این مکانیسم درمان را طی کند ، روح ما که بیشتر از جسم اهمیت دارد . بنابراین اول ما باید جایگاه حلال و حرام خوری را بفهمیم . درروایتی می فرماید که عجب از آنهایی است که به بهشت می روند . نه آنهایی که به جهنم می روند . مسیر عالم آماده برای بهشت رفتن است . در ماه رمضان وقتی وارد مسیر روزه گرفتن می شوید ، خلاف ها برای شما غیر عادی می شود . همه ی شما مراقب خوردن و آشامیدن خود هستید و یک زندگی قشنگ دارید . وقتی که ما وارد مسیر بندگی خدا و خوردن مال حلال شویم ، رفتاری غیر از آن برای ما غیرعادی می شود . مسیر حلال طبق فطرت ما است . حلال یک جاده ی صاف است . شاید ابتدا رفتن در یک جاده ی صاف سخت باشد . ولی وقتی که در آن مسیر قرار گرفتیم به افراد دیگری که در جاده ی خاکی می روند می خندیم . امیرالمومنین (ع) در یک بازاری می رفتند ، اسب خود را به فردی سپردند که آن را نگاه دارد . وقتی که رفتند و بازگشتند، دیدند که آن فرد لجام اسب را برداشته و فرار کرده است . فرمودند: من می خواستم این دو درهم را به این آقا بدهم . آن دو درهم را به غلام خود دادند و گفتند که به بازار برو و برای من یک لجام بخر . غلام رفت و همان لجام را خرید . ظاهراً آن فرد آن لجام را به یک نفر فروخته بود . غلام نیز همان لجام را به دو درهم خرید . اگر این فرد یک مقدار صبر می کرد ، آن چیزی که می خواست به حلال بدست می آورد. در این صورت استرس حرام و دزدی نداشت . بنابراین حرام غیر طبیعی است . در روال طبیعی عالم، بنا بر روایات، خداوند رزق من و شما را گذاشته است . اگر قرار است ما وارد کسب حلال شویم ، اولین نکته ای که باید رعایت شود اعتقاد است . اعتقاد به اینکه رازق خداوند است . نه فقط برای ما که انسان هستیم بلکه برای کوچک ترین موجودات زیر خاک ، داخل دریا و آسمان را نیز خداوند رزق قرار داده است . در بحار الانوار است که حضرت سلیمان کنار دریا نشسته بودند . یک مورچه ای را دیدند که دانه ای را با خود می برد . قورباغه ای کنار آب آمد و زبان خود را بیرون آورد . آن مورچه سوار زبان قورباغه شد . به زیر آب رفت و بازگشت . سپس آن مورچه از زبان او پیاده شد . سلیمان به مورچه فرمودند که چکار می کردی ؟ گفت : یک کرمی در عمق دریا است که در یک سنگ توخالی بوجود آمده است . قرار است که خدا رزق او را بدهد . این کار را به محول کرده است . برای همین قورباغه من را با خود به کنار سوراخ می برد . من نیز یک دانه گندم با خود می برم و به او می دهم که از گرسنگی نمیرد . آن قورباغه نیز حق ندارد من را بخورد . حضرت سلیمان گفتند که وقتی آن دانه گندم را برای کرم می بری آیا سخنی از او می شنوی؟ گفت : آری . کرم می گوید: خدایا ، ای کسی که من را در دل این سنگ در ته دریا فراموش نکرده ای ، یقین داریم که بندگان خود را فراموش نمی کنی . اولین مسئله نگرانی ما است . خدا عبادت فردا را از ما نخواسته است . پس چرا نگران روزی فردا هستیم؟ باید فردای خود را تدبیر کنیم اما نباید نگران باشیم . الان هم خود ما نگران هستیم ، هم بچه های خود را نگران تربیت می کنیم . این خیلی بد است . بجای اینکه نگران ایمان بچه ی خود باشیم (همان نگرانی که امیرالمومنین (ع) داشتند) ، در فکر پس انداز برای بچه ای هستیم که هنوز بدنیا نیامده است . یعنی خود ما نگرانی مادی را در بچه ها ایجاد می کنیم . اولین قدم این است که ما به رازق اعتقاد داشته باشیم . و اینکه رزق ما معلوم است . در روایت داریم که روزی که رزق انسان ها تمام شود می میرند . یک منافقی به محضر پیامبر (ص) آمد . یک لقمه در دهان خود گذاشت و گفت یا رسول الله این لقمه رزق من است یا نه . می خواست اگر پیامبر(ص) بگویند نیست قورت بدهد. اگر پیامبر(ص) بگویند رزق تو است ، آن را بیرون بیندازد . پیامبر (ص) فرمودند: اگر از حنجره ی شما پایین برود و بماند رزق شما بوده است . اگر نرود رزق شما نبوده است . شاید برای ما پیش آمده باشد که هنگام غذا

خوردن ، لقمه در دهان ما است اما سرفه می کنیم . یک تکه گوشت بیرون می افتد . گربه آن را بر می دارد و می رود . این گوشت در واقع رزق ما نبود . بلکه رزق گربه بود . و ما اشتباهاً آن لقمه را می خوردیم . باید این اعتقاد را داشته باشیم اما موجب تنبلی ما نشود . رکن اول این فرمول ، اعتقاد به رازقیت و معلوم و مقدر بودن رزق است . در آیه ی شش سوره ی هود داریم که همه ی رزق شما تقسیم شده و برای شما مشخص است . انسان وقتی به این نکته اعتقاد داشته باشد تلاش خود را می کند ولی حرص نمی زند . به دیگری حسادت نمی کند . این اعتقاد باعث اتفاقات زیبایی می شود . اگر ما این قدم اول را برنداریم مجبور هستیم بقیه را فیلم بازی کنیم . نکته ی قشنگی که پدر و مادر ها به ما یاد می دادند این بود که از تو حرکت ، از خدا برکت . ما اعتقاد داریم که برکت دست خدا است . اما حرکت هایی که ما باید انجام دهیم این موارد است : یک – هرکسی باید به اندازه ی توان خود تلاش کند . لیس للانسان الا ما سعی . در روایات زیادی داریم که پیامبر (ص) کسی را که اهل تلاش نبوده نگاه نکرده است . در جایی داریم که وقتی به خانه ی کسی رفتند و دیدند که اهل تلاش نیست . از خانه ی او بیرون آمدند . اما وقتی هم دیدند که یک نفر اهل تلاش است و دست های او پینه بسته ، پرسیدند که شما چکار می کنید . او گفت : با بیل کار می کنم و زحمت می کشم . رزق حلال برای خانواده ی خود بدست می آورم . حضرت خم شدند و دست او را بوسیدند . سپس فرمودند : هرگز این دست آتش جهنم را حس نخواهد کرد . اما کسی که تکدی گری بکند . یا به هردلیل تنبلی کند ، هیچکدام پذیرفته نیست . پول داشته باشیم یا نداشته باشیم ، اصل تلاش کردن در مکتب ما عبادت است . بالاتر از آن، ابتدا واجب بوده و سپس عبادت است . درضمن جهاد هم است . همه ی افراد در هر پستی که هستند اگر کار خود را درست انجام دهند، در واقع عبادت و مجاهدت می کنند . یعنی تنبلی اصلاً پذیرفته نیست . اعتقاد ما براین است و در دین نیز ، سخن از تلاش حداقل و حد وسط نمی کند . بلکه در مورد تلاش حد اعلا سخن می گوید . مثلاً الان برخی از افراد چهار یا پنج ساعت وقت اداری دارند . می توانند بعد از آن دو ساعت به شغل دیگری بپردازند . نکته ی دوم تلاش کامل و حداکثری است . ما این فرهنگ را باید در خانه جا بیندازیم . یکی از رسالت های پدر و مادر این است که مسئولیت پذیری و کارکردن را به بچه های خود آموزش دهند . حتی اشکالی ندارد که کاری به آنها واگذار کرده و پولی هم به آنها بدهند . با این کار بچه می فهمد که زحمت کشیدن و پول درآوردن چقدر قشنگ و شیرین است . سوم – تلاش باید با تدبیر همراه باشد . خیلی از مشکلات ما مربوط به بی تدبیری خود ما است . بعضی از افراد تلاش می کنند اما در تلاش خود هیچ فکری بکار نمی برند . با تعدادی جوان برای کوهنوردی رفته بودیم . تابستان بود . یک فردی نوشیدنی می فروخت . یک ظرف بزرگی گذاشته بود و همه ی نوشیدنی ها را در آن گذاشته و یخ نیز در آن انداخته بود . اما یک نفر با این نوشیدنی ها شکل های قشنگی درست کرده بود. همه از آن نوشیدنی که به زیبایی چیده شده بود می خریدند . آن فرد از فکر خود استفاده کرده بود . هرکسی در هر شغلی که است می تواند از فکر خود استفاده کرده و تلاش خود را زیباتر کند . امام باقر (ع) فرمودند : یک رکن کمال، تدبیر معیشت است . هم در بدست آوردن و هم در درست خرج کردن باید تدبیر داشته باشید . آقای قرائتی می فرمودند: فرد نابینایی در اتوبوس های مسیر مشهد بود . می خواست از مردم گدایی کند ولی از فکر خود استفاده کرده بود . اوایل جنگ ، این فرد سوار ماشین می شد . سپس می گفت ای مردم ، خدا ، پیامبر ، امام و آقای خمینی گفته اند که بده (یعنی به فقیر کمک کن). شمر لعین ، صدام و یزید گفته نده. حالا میل خود شما است . می خواهید بدهید ، می خواهید ندهید . هرچند ما تکدی گری را تأیید نمی کنیم . اما برای همین کار هم از فکر خود استفاده کرده بود . در کار حرام شیاطین خیلی فکر می کنند . چرا ما نباید در کار حلال فکر کنیم ؟ اگر یک مغازه دار اجناس خود را به زیبایی بچیند ، مردم بهتر از او خرید می کنند . یک معلم اگر حرف های خود را زیباتر بزند ، مردم بهتر می پسندند . با اینکار ایجاد انگیزه می شود که افراد توجه بیشتری بکنند . بنابراین ۱– اعتقاد ۲– تلاش حداکثری ۳– تدبیر و تفکر و اینکه صبور باشیم . خیلی اوقات رزقی که فردا قرار است به دست ما برسد ما عجله داریم که امروز بدست بیاوریم . گاهی اوقات خدا گفته که تو امروز تلاش کن ، من بعداً به تو می

دهم . حضرت هاجر (س) در بین صفا و مروه تلاش کرد . ولی آب زیر پای اسماعیل جوشید . صبر کرد و نتیجه گرفت . بنابراین صبور باشیم و با توکل کار انجام دهیم . در هرکاری توکل به خدا داشته باشیم و بگوییم که خدایا سبب ساز و سبب سوز تو هستی . در ضمن این تلاش باید حلال باشد .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره ی صافات توضیح بفرمایید.

پاسخ - یکی از امرهای اهل بیت همین حلال خوری مردم است . و یکی از آیاتی که در این صفحه دو بار تکرار شده این است که خدا می گوید: ما پاداش کسانی را که احسان می کنند نادیده نمی گیریم . بالاترین احسان این است که ما خود را در مسیر حلال قرار دهیم . چون خدا ما را به صورت انسان به خود ما امانت داده است . از ما توقع دارد که روز قیامت انسان به او تحویل بدهیم . بندگی ، حلال خوری ، در مسیر درست حرکت کردن ، صراط مستقیم سخت نیست . در مسیر نادرست حرکت کردن سخت است . حلال خوری آسان است و خدا به ما پاداش می دهد . بالاترین پاداش این است که انسانیت ما حفظ می شود . وقتی انسانیت ما حفظ شد ، می فهمیم که در عالم چه خبر است. اگر متوجه لقمه ی خود باشیم خدا دست ما را می گیرد . به سمت حرام رفتن سخت است و آنجا سختی ها برای مردم حس می شود . وقتی ما از حلال صحبت می کنیم نباید احدی نگران شود . همه باید بدانند که راحتی و آرامش اینجا است . وقتی انسان لقمه ی حلال می خورد آرام است . وقتی انسان لقمه ی فرد دیگری را می خورد ناآرام است.

سوال – اگر ما همه ی این فرمول هایی را که اشاره کردید قدم به قدم دنبال کرده و صبر هم بکنیم . آیا می توانیم انتظار داشته باشیم پولدار شویم ؟

پاسخ – اگر منتظر پولداری هستیم ، پولداری ارزشی ندارد . پولداری مهم نیست ، دارایی مهم است . اگر پول حلال به دست انسان بیاید و درست هم مصرف شود ، بزرگترین دارایی است . ولی اگر هزاران کیسه ی پول حرام بدست ما بیاید . و یا حتی حلال هم باشد اما درست مصرف نشود ، برای ما وزر و وبال است . اگر نکته ها را رعایت کردیم و فرزند ما صالح شد . عمر و کلام ما با برکت شد. به مجلسی رفتیم ، گفتند که عجب قدم با برکتی این فرد داشت مشکل فرزند ما حل شد . چه میهمانی با برکتی داشتیم و ... اینها همه دارایی است . بنابراین اگر ما این نکته ها را رعایت کنیم ، خدا به ما دارایی با برکت می دهد . این به آن معنا نیست که هرکه این نکته ها را رعایت کند پولدار می شود . چون پولداری ارزش نیست . پیامبر (ص) می فرماید : فقر افتخار من است . یعنی ممکن است پول هم داشته باشیم اما نگران باشیم وآسایش نداشته باشیم . خیلی از افراد پول دارند و نگران هستند . اما برخی افراد پول ندارند و نگران نیستند . آن چیزی که مهم است ، آرامش و برکت است . اینکه روح آرام ، فرزند خوب و خانه ی حلال داشته باشیم . کسی از ما ناراضی نباشد و مردم برای ما دعا کنند دارایی است .

سوال – خیلی اوقات افراد می پرسند که ما مراقب لقمه ی حلال خود هستیم اما گاهی خانواده هایی ما را دعوت می کنند و یا غذای نذری برای ما می آورند که نمی دانیم از مال حلال تهیه شده یا خیر ، ما چکار باید بکنیم ؟

پاسخ – این حرف هایی که می زنیم برای این نیست که چشم خود را به مردم تیز کنیم . برای این است که چشم خود را به خود دقیق کنیم . پس مخاطب اول این حرف ها خود ما هستیم . ابتدا باید ذره بین را روی خود بگذاریم . ببینیم آیا تلاش خود را به اندازه ی کافی می کنیم . آیا این نکات را رعایت می کنیم و اعتقاد را داریم . نسبت به مردم گفته اند که حمل بر صحت بکنیم . یعنی از دیگران نپرسیم که این فرمول ها را رعایت کرده اید یا خیر . دیگران را متهم نکنیم . دیگران را پاک و سالم بدانیم . مگر اینکه به دلیل قطعی برای ما روشن شود این لقمه ای که برای ما آورده اند مشکل دارد . آنجا رعایت احتیاط بد نیست و قطعاً رعایت تکلیف لازم است . ابتدا باید روی خود دقیق باشیم . در مرحله ی اول برای رفتن به سمت رزق و روزی حلال ، ذره بین ها را به سمت خود باز گردانیم . برای دیگران حمل بر صحت بکنیم ، مگر اینکه خلاف آن اثبات شود .

سوال – شاید برخی خانم ها باشند که بپرسند همسر ما زیاد اهل روزی حلال نیست ، چکار کنیم که بر روی فرزند ما اثر وضعی نداشته باشد؟

پاسخ – اسلام در این مورد خیلی دقیق است . مادر ها باید ابتدا همه ی تلاش خود را بکنند و با محبت و تبیین ، آن پدر را توجیح کنند . گاهی پدر می گوید که من برای شما زحمت می کشم . اگر اهل خانه بگویند که ما ممنون تلاش شما هستیم . اما دوست داریم اینگونه برای ما زحمت بکشید . نگاه خانواده بسیار موثر است . گاهی توقعات خانواده ، پدرها را به مسیر خلاف می کشاند . همه ی خانواده بگویند که ما از شما تقاضا می کنیم که کوچک ترین مال شبهه ناکی به خانه نیاورید. قدم دوم این است که به کم قناعت کنید . اگر خدای ناکرده مجبور شدیم در جایی قرار بگیریم که هیچ چاره ی دیگری نداریم، وقتی قانع باشیم، شاید وزر و وبال آن برای ما کمتر باشد . سوم اگر خانواده ها مسئله ی خاصی دارند می توانند از دفتر مرجع تقلید خود استفتاء بکنند . از دعاهای امام سجاد (ع) است که خدایا حب دنیا را از دل ما بیرون کن . چون آن افرادی که مقابل امام حسین (ع) ایستادند بالاترین مشکلی که داشتند ، حب دنیا بود.

۹۰-۰۹-۲۲

نه چون اهل خطا بودیم رسوا ساختی ما را که از اول برای خاک دنیا ساختی ما را، ملائک با نگاه یاس بر ما سجده می کردند ملائک راست می گفتند اما ساختی ما را، که باور می کند با اینکه از آغاز می دیدی منکر می شویم آخر خودت را ساختی ما را ، به ظاهر ماهیانی ناگزیر از تنگ تقدیر تو خود بازیچه ی اهل تماشا ساختی ما را ، بجای شکر گاهی صخره ها در گریه می گویند: چرا سیلی خور امواج دریا ساختی ما را ، دل آزردگانت را به دام آتش افکندی به خاکستر نشاندی سوختی تا ساختی ما را .

سوال – در مورد زندگی و بندگی در کلمات امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید

پاسخ – محورهای زیادی در کلام حضرت هست . صبر و استقامت از واجبات است . صبر از طرفی بستر را برای لطف خدا ایجاد می کند و آن صبر بندگی است . بعضی از مشکلات دست ساز خودمان است و ربطی به مسیر بندگی ما نداشته است . یکسری از مشکلات به اقتضای طاعت و واجبات است ، به اقتضای تکلیف ، جهاد و در مسیر بندگی است . این صبر و استقامت چیز دیگری است . صبر اهل بیت از این نوع است . اگر من به حمام بروم و به محل سردی بروم ، سرما می خورم . صبر بر این بیماری زیباست ولی این صبر پاداش صبر حضرت زینب را ندارد .

اوج ایام عزاداری محرم گذشته است و مردم به روال عادی زندگی شان برگشته اند . اگر قرار باشد که پیوند ما فقط با مصائب امام حسین (ع) باشد ، مصائب در زمان ، مکان و شرایط خاص است ، کربلا ، حرم ، عاشورا ، تاسوعا و هیئت . وقتی ما از اینها بیرون آمدیم معلوم نیست که ارتباط ما با امام حسین (ع) حفظ بشود. اینقدر زندگی پیچ دارد و شیطان هم آنرا زیبنده کرده است که ممکن است در مورد امام حسین (ع) همه چیز یادمان برود. پس ما با کسانی که فقط با مصائب امام ارتباط برقرار می کنند ، هشدار می دهیم که ممکن است ارتباط شان با دین و امام حسین (ع) قطع و وصل بشود . حالا اگر ما با فرهنگ حسینی مرتبط شدیم ، فرهنگ حسینی در تمام شئون زندگی ما بوجود می آید زیرا شعار ما این است که می خواهیم زندگی را به بندگی تبدیل کنیم . در این صورت فرهنگ حسینی در خوراک ، پوشاک ، عروسی ، عزا ، معاملات ، تعاملات سیاسی ، میهمانی و ...هست . مصائب حسینی در همه شرایط حضور ندارد اما فرهنگ حسینی در همه جا حضور دارد . امام هادی (ع) در زیارت جامعه می فرماید : من می خواهم شما را رهبر خودم قرار بدهم تا امام من باشید . می خواهم با فرهنگ شما زندگی کنم . فرهنگ است که من و شما را در معیت با امام حسین (ع) قرار می دهد . اللهم جعل محیای محیای محمد و آل محمد درست می کند . اگر ما فرهنگ حسین را نداشته باشیم معلوم نیست که در زندگی و مرگ مان با حسین باشیم . در آیه ۲۱ سوره اسراء داریم که روز قیامت اگر بخواهیم با

تیم امام وارد بشویم و امام حسین (ع) امام من باشد باید فرهنگ ما حسینی بوده باشد . ما تعبیر حلال و حرام گوشت داریم . ما نمی توانیم گوشت حیوانات حرام گوشت را بخوریم . حیوان حلال گوشت هم باید ذبح شرعی بشود تا ما بتوانیم آنرا بخوریم . خدا انسانها را حلال خلق کرده است و قواعدی را هم در این عالم گذاشته است . خدا گفته که اگر این قواعد را رعایت بکنی در روز قیامت به من انسان تحویل می دهی ولی اگر قواعد را رعایت نکنی در همین دنیا هم از انسانیت خارج می شوی . شما وقتی دست به آهن می زنید دستتان در آهن فرو نمی رود اما آهن پوسیده شده در دست پودر می شود و کسی باور نمی کند این پودر زمانی آهنی بوده که با پُتک بر سر آن می زدند . قانون این است که رطوبت نباید به فلزات بخورد و اِلا ماهیت خودش را از دست می دهد . به تعبیر دینی رطوبت با فلزات نامحرم هستند . در روز عاشورا وقتی همه شهید شدند امام حسین (ع) به خیمه حضرت زینب آمد . حضرت زینب (س) پرسید که کار شما با این قوم به کجا رسید . امام فرمود : اینها دیگر انسان نیستند و شکم هایشان از حرام پرشده است .اینها از حیوان هم پست تر شده اند . اینها مثل آهن پوسیده ای هستند که هیچکس باور ندارد که آنها روزی انسان بوده اند . خدا انسان را خلق کرده است و به ما تحویل داده است و در روز قیامت ما باید انسان تحویل بدهیم . بعضی ها در محشر تبدیل به حیوان می شوند . به تعبیر قرآن تبدیل به میمون می شوند .این کار را خودم با خودم کرده ام . ما انسان و حلال خلق شده ایم اگر ما ضوابط اباعبدالله را رعایت نکنیم تبدیل به حرام گوشت می شویم . به تعبیر قرآن از حیوان هم پست تر می شوند . سوره ی بقره آیه ۷۱ می فرماید : از سنگ هم پست تر می شوند . در سپاه عمر سعد کسانی بودند که پیامبر ،علی ، خدیجه ، حمزه ، جعفر طیار ،سبلان ، ابوذر ، حسن و حسین را دیده اند ولی هیچ تغییری در آنها ایجاد نشده بود . پس معلوم می شود که آنها خیلی حرام گوشت بوده اند. اگر ما در ظرف آلوده شیر تمیز بریزیم ، شیر هم آلوده می شود . جوانانی که برای امام حسین (ع) اشک می ریزند اگر حواسشان نباشد و با شعار غلط اینکه عزاداری تمام شد، به سراغ زندگی مان برویم همراه بشوند ، از مسیر بندگی خارج می شوند . اینکه می گویند : عزاداری کردن به جای خود و ماهواره نگاه کردن ، موسیقی گوش دادن و بدحجابی و ربا به جای خود ، غلط است . ممکن است بلایی که بر سر دشمنان امام آمد برسر ما هم بیاید و بطون ما هم ازحرام پر بشود . آهنی که سالی یک بار عمود خیمه ی امام حسین (ع) می شود اگر در کنار رطوبت قرار بگیرد پوسیده خواهد شد . یعنی تو خودبخود از کار می افتی و امام حسین (ع) تو را جدا می کند. کسانی که امام به آنها کمک کرد که از صحنه ی عاشورا بروند کسانی بودند که لقمه ی شبهه ناک خورده بودند . امام فرمود : آنهایی که بدهکار هستند و حق الناس به گردن آنها است و احتمالا وجودشان با لقمه ی شبه ناک شکل گرفته است بروند و افراد خالص بمانند . بیاییم قرار بگذاریم چیزهایی که می توانند ما را از امام حسین (ع) جدا کند کنار بگذاریم . نسبت به حرام در زندگی ما بی خیال نشویم . پیر مردیاز بازار عطر فروش ها عبور می کرد ، ناگهان حالش بهم خورد .همه دور او جمع شدند . فردی که او را می شناخت مقداری مواد بدبو نزدیک بینی او آورد و گفت که مشام او با این بو آشناست ، با بوی عطر آشنا نیست . آنقدر شامه مان را با بوی گناه عادت ندهیم که روز عاشورا با عطر مجلس امام حسین (ع) حالمان بهم بخورد . احتمال این کار وجود دارد . گوش ، چشم ، بینی و حس لامسه من هم دارد می خورد و جزو وجود من است . من دارم با تمام حواسم ارتزاق می کنم. آیه ۵۱ سوره ی مومنون می فرماید : به پیامبران و مردم می گوید پاک بخورید وعمل صالح انجام بدهید . پس اگر حلال نخورید ،نمی توانید عمل صالح انجام بدهید . اگر در مجلس امام حسین (ع) پاک شده اید دوباره خودتان را آلوده نکنید . پس اگر من حلال خور نباشم از عمل صالح خبری نیست . بعضی ها می گویند که شما به ماهواره و معامله ما کار نداشته باشید ما نمازمان را اول وقت می خوانیم . اگر شما حرام بخورید و نماز بخوانید ممکن است که نمازتان مثل نماز عمر سعد باشد. یعنی نمازی باشد که خاصیت نداشته باشد . این نماز در پشت سر امام حسین (ع) نیست بلکه در مقابل امام حسین (ع) است . ما قرآن و الله اکبر مقابل امام حسین (ع) را هم دیده ایم . یکی از چیزهایی که باعث می شود حرام در وجود من برود ظلم است . اگر صاحب کار برای امام حسین (ع) سفره می اندازند نباید در کنار اینکار به کارگرش ظلم کند و حقش را ضایع

کند. اگر شما ظلم نکردی و این کار را برای امام حسین کردی (ع) ، این کار شما اثر دارد . این ظلم انفاق شما را فاسد می کند. گناه منشا حرام است . آیه ۲۶۷ سوره بقره می فرماید : انفاق کنید از چیزهای پاکی که اختیار شما گذاشته ایم . نکند مال آلوده انفاق کنید . زیرا روز قیامت چیزی دست شما را نمی گیرد . کسانی که خمس و زکات نمی دهند و مجرای کسب شان حرام یا شبهه ناک است . اگر قرار است که زندگی ما تبدیل به بندگی باشد ، باید ارتباط ما با فرهنگ حسینی باشد نه فقط با مصائب حسینی . یکی از اصول فرهنگ حسینی حلال خوری است . مجرای حلال خوری فقط دهان نیست بلکه چشم ،گوش ،زبان ،شکم ،شهوت ،ارتباط و تعاملات هم هست . اگر من اینها را رعایت نکردم یعنی من دارم وجودم را با حرام عجین می کنم . مال حرام را اگر خیرات امام حسین (ع) هم بکنید به درد شما نمی خورد . شما باید مال تان را حلال کنید . بعضی از فیلم های ماهواره خوب است ولی شما مواظب گناه ماهواره باشید .گناه یعنی فساد . ما نمی توانیم بگوییم که در قیامت من به اندازه ی گناهانم به جهنم می ورم و به اندازه ی خوبی هایم به بهشت می روم زیرا این گناهان مثل رطوبت است و خوبی های من را خراب می کند . و در قیامت چیزی دست من را نمی گیرد . مصداق بارز حرام لقمه است ولی ما باید مراقب همه ی ورودی ها مثل چشم ، گوش و ... باشیم . نماز سپاه عمر سعد نتوانست جلوی منکر آنها را بگیرد زیرا نماز آنها فاسد شده بود .

سوال – سوره یس آیات ۴۱ تا ۵۴ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ۵۴ می فرماید : خدا در روز قیامت به کسی ظلم نمی کند . من نتیجه ی عمل خودتان را می گذارم . حیف است که ما اعمال های به این زیبایی مثل روضه رفتن ، نماز خواندن، اشک ریختن ها و ... را با بی توجهی بعد از عاشورا خراب کنیم . بالاترین خدمت معنوی به دوستان امام رضا (ع) این است که همه دست به دست هم بدهند و بسترهای گناه را از سر راه همدیگر بردارند . پدر و مادری که می خواهند آزاد منش باشند و ماهواره به خانه شان می آورند ، سعی کنند بسترگناه را کم کنند زیرا امکان گناه با ماهواره بیشتر است . کسانی که به پوشش خودشان کمتر توجه می کنند برای اینکه اعمال خودشان و دیگران را خراب نکنند کمی عفت و حیای خودشان را بیشتر کنند . کاسب برای لقمه ی ای نان بیشتر حبیب الله بودن خودش را خراب نکند . امروزه بستر گناه ارزان شده است . اگر ما بسترهای گناه را کور کنیم در روز قیامت یک چیزی دست مان است و اعمال خوب مان را از دست نخواهیم داشت .

سوال – شما می فرمایید که برای بندگی باید بها داد . من بخاطر دوری از گناه مورد تمسخر اطرافیانم هستم . مشکل من این است که من قبل از ازدواج این قدر متدین نبوده ام . نماز و روزه ام بجا بود و تا حدی حجاب را رعایت می کردم . امام شوهرم و خانواده شان از نظر ایمان از من ضعیف تر بودند . الان نمازم را اول وقت می خوانم و حجابم بهتر شده است و خودم را بیشتر از گناه دور می کنم . مشکل من از وقتی شروع شد که شوهر من این شخصیت جدید من را نمی خواست . در این سالها خیلی از عشق خدا برای او صحبت کرده ام . کمی روی ایشان اثر می کند ولی باز دوباره آنها را فراموش می کند . مشکل من این است که ایشان اعتقادات و مقدسات من را مسخره می کند. اوایل من بخاطر این کارها جر و بحث می کردم و دعوا راه می افتاد . الان چند ماه است که خاموش هستم ولی خدا می داند که من چه بهای سنگینی را دارم می پردازم . اگر ببیند که تلویزیون برنامه عزاداری دارد یا سخنرانی یکی از روحانیون در حال پخش است عصبانی و بد دهان می شود. من هر چقدر که به او محبت می کنم نمی توانم او را آرام کنم . ماه محرم و صفر که می رسد شوهرم من راخیلی اذیت می کند . شوهر من نمی تواند مسائل سیاسی و اقتصادی را از دین و مذهب تفکیک کند . او فکر می کند که همه روحانیون انسانهای بدی هستند و او می تواند به آنها توهین کند . روزعاشورا خانواده ی شوهرم من را مسخره می کنند که من عزادار هستم . شاید من در ازدواجم اشتباه کرده ام اما شوهر من در ابتدا این طوری نبود . سرانجام من چه خواهد شد ؟ من همسرم را دوست دارم و نمی خواهم از او جدا بشوم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – تاریخ موحدان پر از این نمونه ها است . مثل آسیه همسر فرعون که چقدر زیبا صبر کرد و شرایط ایشان از آسیه سخت تر

نیست . آسیه تحمل کرد و وظایفش را انجام داد . ایشان تا جایی که می توانند برای همسر و خانواده ی ایشان دعا بکنند ، آیت الکرسی و چهار قل بخوانند ، قطعا اینها اثر دارد . از کانال محبت ، تلاش خود را متوقف نکنند . اگر افرادی آنها را مسخره می کنند به تعبیر قرآن ملائک ایشان را تشویق می کنند . پس برای آنها دعا و استغفار داشته باشند و تلاش خودشان را کم نکنند. ایشان باید از وجودشان یک مسلمان کامل بروز بدهند . کاری که پیامبر در مواجه با تمسخر مردم می کرد و آنها را به زانو در آورد . اگر ایشان در محبت کردن ، ادب ، هدیه دادن و استغفار کوتاهی نکند روزی آنها را تسلیم دین و خدا می کند . پس ایشان باید تلاش ، استقامت و توکل داشته باشند . جوانی که بستر دین و دیانت در خانواده شان هست ولی باز به سمت دین و حیا نمی روند ، چطور می خواهند جواب خدا را بدهد . آنها می توانند خودشان را با این خانم مقایسه بکنند .

خدایا به آبروی محمد وآل محمد و به آبروی همه ی اخلاص هایی که در عزاداری امام حسین (ع) خرج شده است به ما توفیق حفظ انسانیت با آلوده نشدن و حرام نکردن خودمان را عنایت بفرما .

۹۰–۰۹–۰۸

اگر چه مثل محرم نمی شوم هرگز جدا زحلقه ی ماتم نمی شوم هرگز ، مرا ببخش مرا چون که خوب می دانم توبه کرده ام و آدم نمی شوم هرگز ، اسیر جاذبه ی حُسن یوسف یاسم که محو در گل مریم نمی شوم هرگز ، گناهکارم و اما بدون اذن شما نصیب خشم جهنم نمی شوم هرگز ، دمی فرات بیاور چرا که من قانع به سلسبیل به زمزم نمی شوم هرگز ، قسم به قلب سفیدت سیاه پوش کسی به جز شهید مُحَرم نمی شوم هرگز .

سوال – بندگی در آئینه کلمات امام حسین (ع) را برای ما تبیین کنید .

پاسخ – بندگی یعنی دست در دست ولی خدا گذاشتن و در مسیر بندگی خدا قرار گرفتن با معیت ولی خدا . اگر پیام غدیر درست دریافت می شد حادثه ی کربلا بوجود نمی آمد . اگر پیام غدیر درست دریافت می شد مردم این همه مشکلات در زندگی نداشتند . یعنی مردم این قدر ظرفیت پیدا می کردند که مشکلات را مشکل نمی دیدند زیرا پیام غدیر قبل از اینکه پیام ولایت باشد پیام بندگی است . پیام غدیرهمان سخنان امام رضا (ع) است که بندگی قلعه ی امن الهی است . این قلعه ی امن یک صراط مستقیم هم بیشتر ندارد . در روز غدیر خم خدا فرمود : من امروز دین را بر شما تمام و کامل کردم . قرار است که ما با امام حسین (ع) در کرب و بلا زندگی کنیم . داده ها ، نداده ها و گرفته های الهی امتحان است . داده های الهی مسئولیت آور است ، نداده های الهی حکمت آمیز است ، گرفته های الهی هم تربیت بخش است . اگر انسان قرار است که در روند زندگی دستش در دست ولی خدا باشد ، شرایطی دارد . هر کس می خواهد با امام حسین (ع) این مسیر را بیاید باید شرایطی داشته باشد . هر دانشگاهی برای گزینش استاد و دانشجو شرایطی دارد . مدرسه ی کرب و بلا (زندگی) هم گزینش دارد و اِلا شما تماشاچی می شوید . کسانی که در کربلا با امام حسین (ع) نبودند تماشاچی بودند. شهید آوینی تعبیری دارد که کربلا در مسیر زمان جاری است . هر کس پیام غدیر را دریافت نکرده باشد در بین دوراهی کوفه و کربلا گیر می کند. در زندگی ما دائما دو راهی وجود دارد . در ازدواج ، انتخاب ، ارتباطات و معاملات دو راهی داریم . اگر کسی دستش دردست امام نباشد به حق جلوه ی باطل نما هم می دهند .

یکی از تلاش های امام حسین (ع) این بود که مردم سخنانش را بشنوند .از تلاش های حضرت حق این است که مردم حرفهای اولیاء حق را ببینند و بشنوند . خدا گوش و چشم را به ما داده و هرکدام مسئولیتی دارند. یکی از کارهایی که خط باطل می کند این است که ارتباط چشم و گوش ما را با حق ببندد . در تاریخ اسلام داریم که هنگام ظهور اسلام دم دروازه ی مکه می ایستادند و به مردم پنبه می دادند تا هنگام طواف خانه ی کعبه صدای رسول اکرم را نشنوند زیرا سخنان حق روی انسان تاثیر می گذارد . عمروعاص به معاویه می گوید که اگرمی خواهی با علی دست و پنجه نرم بکنی باید سه کار بکنی . یکی کاری بکنی که جوانها

صورت علی را نبینند و دیگر اینکه حرفهای او را نشوند و دیگر اینکه برای او شایعه پخش کنی . یکی از علتهای کشتن امام حسین (ع) بخاطر بُغضی بود که از شایعات در دل امیرالمومنین آمده بود. امام حسین در روز عاشورا امام حسین (ع) می گفت که مگر نمی دانید پدر بزرگ من پیامبر و مادرم زهراست ؟ دشمنان گفتند : بله . امام فرمود :پس چرا قصد ریختن خون من را کرده ای ؟ آنها گفتند : بخاطر بغضی که از پدرت علی داریم. این بغض بخاطر دروغ ها و شایعات بود. امام حسین (ع) در روز عاشورا بعد از نماز صبح تا عصر عاشورا دوازده مرتبه سخنرانی کرد . آیه ده سوره ی تبارک می فرماید : اگر ما کمی اهل شنیدن و تعقل بودیم الان جهنمی نمی شدیم . در قرآن داریم که بشنوید . الان در روضه های امام حسین (ع) گریه برقرار است اما شنیدن به اندازه ی گریه کردن مهیا نیست . پس اولین شرط برای اینکه ما بخواهیم همراه امام حسین (ع) در کرب و بلای زندگی مان باشیم این است که ما باد اهل شنیدن باشیم . امام حسین (ع) وقتی خواستند از مدینه در صبح ۲۸ رجب حرکت کنند فرمودند : هر کس اهل جود و بخشش جان است (انسان خسیس نمی تواند همراه امام حسین (ع) باشد . خسیس بودن فقط در مال نیست در جان و آبرو هم هست) و در این جان دادن خالص باشد با ما آماده ی کوچ کردن باشد. ما بعد از نماز صبح حرکت می کنیم . در بعضی مواقع به ما می گویند که از جان یا مال خودت بگذر . شرط دوم این است که خدا می فرماید : این کتاب هدایت کننده و روشن است . هر کس می خواهد این کتاب او را راهنمایی کند باید به غیب ایمان داشته باشد . امام حسین (ع) می گوید که هرکس با ما می آید باید ایمان به غیب داشته باشد . هر کس ایمان به غیب دارد دنبال معلم غیب شناسی می گردد. و امام حسین (ع) معلم غیب شناسی است . امام که از مدینه حرکت کردن هزار نفر به دنبال ایشان بودند . مردم ظاهر را در آین می دیدند که امام با یزید می جنگد و حکومت را بدست می گیرد و آنها به حکومت می رسند . بنابراین کسانی که باطن این کاروان را نمی دیدند از کاروان جدا می شدند زیرا از کاروان بوی خون و مرگ می آمد . در کرب و بلای زندگی ما دائم امتحان است . امتحانات پشت سرهم است و ما سِر امتحانات را هم نمی فهمیم و به خدا معترض می شویم . کسی که ایمان به غیب داشته باشد با اینکه نمی فهمد ، می گوید که این کار سِر دارد و از امام می پرسد . تمام موفقیت ما این است که دنیا را با آخرت ببینیم و آخرت هم غیب است . بنا به نقلی امام حسین (ع) از لابلای دوانگشت شان جای شهدا را در غیب نشان دادند . چون آنها ایمان به غیب دارند . کسانی که ایمان به غیب نداشتند امام حسین (ع) را ترک کردند و به سمت زن و بچه هایشان رفتند و دنیا را بزرگتر دیدند. در این جنگ امام وعده ی دنیایی به کسی نداد و وعده های آخرتی وغیبی دادند. وقتی علی اکبر به امام گفت که عطش دارد من را می کشد و سنگینی اسلحه من را از پای درمی آورد . امام زبان علی اکبر را در دهان گرفت تا هم لب او را ببوسد و هم به او بفهماند که پدرهم تشنه است و فرمود : تو از حوض کوثر سیراب می شوی . وقتی علی اکبر شهید شد ، گفت : جدم بالای سرمن آمد تو دیگر غصه ی تشنگی من را نخور . من سیراب شدم. پس ما باید ایمان به غیب خودمان را قوی کنیم . امام صادق (ع) می فرماید : هرچه ایمان مومن بالاتر برود کفه ی بلایش بالاتر می رود. پس اهل شنیدن ، تعقل و ایمان به غیب باشیم .

سوال – سوره سبأ آیات ۸ تا ۱۴را توضیح بفرمایید .

پاسخ– در آیه سیزده می فرماید : کسانی که شاکر باشند کم هستند. این نشان می دهد که ما نمازخوان و روزه گیر ناسپاس داریم . کسانی که حق نعمت را ادا کنند خیلی کم هستند .

سوال – در مورد خطبه ی صبح عاشورای امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ - آیا مردم حق ولایت امام حسین (ع) را ادا کردند ؟ امام در صبح عاشورا به مقابل لشگر عمرسعد آمدند و به عمرسعد نگاه کردند . عمرسعد با خاندان امام بزرگ شده بود. او همبازی امام و پسر سعد وقاص بوده است . او از سرداران سپاه اسلام بوده است . امام فرمود : حمد و سپاس خدایی را که دنیا را خلق کرد و دنیا را زوال یافتنی قرار داد . حمد و سپاس خدایی را که با اهل خودش بازی می کند و آنها را از حالی به حال دیگر در می آورد . مغرور و بیچاره کسی است که گول دنیا را بخورد . (در زیارت اربعین

امام صادق (ع) می فرماید : کسانی که مقابل امام حسین (ع) ایستادند دنیا آنها را گول زد . وقتی ظاهر با باطن فرق داشته باشد کلمه ی گول مطرح می شود . اگر دست ما در دست ولی خدا نباشد قطعا ظاهر دنیا ما را گول می زند. ظاهر دنیا عمر سعد ، شمر و کوفیان را گول زد .) مواظب باشید که دنیا شما را گول نزند . هر کس که به دنیا امید بسته است ، دنیا امیدش را قطع کرده است . قرآن می فرماید : مقداری از دنیا را به آنها می دهیم ولی همه ی آنرا نمی دهیم . هر کسی به دنیا تکیه کرد دنیا پشت او را خالی کرد . دنیا طمع و آرزوی دنیایی را نابود می کند . من شما را می بینم که به امری جمع شده اید که خشم خدا را بر می انگیزد.(پیامبر فرزندی بنام قاسم و ابراهیم دارند که پاره ی تن پیامبر هستند ولی حسین حجت خداست.) نگاه رحمت خدا از شما برداشته می شود . شما روی واجب الهی پا می گذارید . خدای ما خدای زیبایی است و شما بد بندگانی هستید . شما بالاترین نعمت الهی را باناسپاسی جواب می دهید . (شما با نور می جنگید) شما اقرار کردید که طاعت خدا می کنید . و به پیامبر بعنوان رسول الهی ایمان آوردید . شما برای کشتن پاره تن پیامبر برنامه ریزی کرده اید. (ما خدا و پیامبر را قبول داریم ولی از آنها اطاعت نمی کنیم . آنها در مورد توصیه های پیامبر در مورد امام حسین (ع) عمل نکردند. ما اگر بدون ولایت که نور است به سراغ احکام برویم تاریک است . نماز بدون ولایت ظلمت است . آنها نماز و قرآن خواندن شان هم ظلمت بود. توحید بی ولایت اشتباه است.) شیطان بر شما مسلط شده است. (الان نماز و حجاب کنار رفته است و به مال یتیم بی توجهی می شود ، اینها ذکر الله است.) هلاکت بر شما و بر آنچه که اراده کرده اید . ما از او هستیم و به سوی او می رویم . (حسین این حرفها را برای نجات جان خودش نمی زند بلکه برای شما می زند که دارید با خدا مبارزه می کنید .) بعد حضرت به یارانشان فرمودند :اینها مسلمان شده بودند ولی حالا کافر شدند . پس کفر مبارزه با ولایت است . درآیه ۵۴ سوره مائده ، ارتدادی که خدا به پیامبر و اطرافیانش گوشزد می کند ارتداد ولایت و پشت کردن به ولی خداست . آنها نماز و روزه شان را کنار نگذاشتند ولی امام گفت که آنها کافر شده اند . بعد از رحلت پیامبر دشمنان اول به مبنای ولایت حمله کردند زیرا ولایت از طرف خداست . آنها ولایت را در حد رئیس حکومت پایین آوردند و رئیس حکومت انتخاب کردند . امامت و ولایت را به خلافت تبدیل کردند . بعد ولی را خانه نشین کردند . عمرسعد به اطرافیانش می گوید که او فرزند علی است . او می تواند یک روز برای شما سخنرانی کند . عمرسعد می گوید که مواظب باشید که او با سخنانش شما را عوض نکند . شمر در جنگ جمل و صفین کنار امیرالمومنین بود . شمر به امام می گوید : اینها چیست که تو می گویی ؟ چیزی بگو که ما بفهمیم . حضرت فرمودند : از خدا بترسید و دست خودتان را به خون من آلوده نکنید که کشتن من و هتک حرمت من برشما روا نیست . من فرزند دختر پیامبر شما هستم . جده ام خدیجه همسر پیامبر شماست . آیا فرموده پیامبرتان را فراموش کرده اید که فرمود : حسن و حسین سروران اهل بهشتند . امام از راه تعقل ، منطق ، فطرت ، استدلال علمی و آخرین حربه ی بیدار کردن آنها از راه احساسی بود که قنداقه ی حضرت علی اصغر بود . یکی از علمای اهل سنت می گوید که اینها انسان نبودند زیرا اگر با حسین جنگ داشتند چرا بچه ی شش ماهه را کشتند . پس سخنان اهل بیت را بشنویم و تعقل کنیم ، یک بار نهج البلاغه را بخوانیم . جرجی جردان مسیحی دویست مرتبه نهج البلاغه را خوانده است . ما در ماه محرم از بزرگان بخواهیم که کلمات امام حسین (ع) را برای مان بخوانند ،خطبه ی حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) را یکبار بخوانیم .

سوال – آیا امام حسین (ع) هنوز هم نگران هدایت انسانها است ؟

پاسخ – امام خودش را به بلا می اندازد که امتش به بلا نیفتد . مثل پدری که خود را حائل بچه اش می کند که بچه اش آسیب نبیند . بزرگان می گویند : بلایی که امام حسین (ع) در کربلا تحمل کرد سپر کدام بلای امت تا قیامت بود که این قدر شدید و سخت بود .

همه ی کسانی که عشق به امام حسین (ع) می ورزند به امام بگویند : اگر آن روز مردم هل هله کردند و صدای تو را نشنیدند ، گوش و دل ما در اختیار توست که سخنان تو را بشنویم و بفهمیم و در زندگی مان مورد استفاده قرار بدهیم .

اللهم جعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد .

۹۰-۰۸-۱۰

اینجا مسجدالاحرام است . این هم کعبه مرکز پرگار عالم هستی است . همانجایی که همه ی عالم باید را به آن سجده کنند، تا بندگی خود را در خانه ی خدا ثابت کنند . اگر زندگی ما جهت کعبه و قبله را داشته باشد حتماً تبدیل به بندگی می شود . جای همه ی شما و دست اندرکاران سمت خدا اینجا خالی است . جای همه ی کسانی که وقتی این تصاویر را می بینند قلب و دل آنها به تپش می افتد ، خالی است . فکر نکنید که من و امثال من قابل این سفر بوده ایم این خاندان خودشان قابلیت و توفیق را می دهند . زمانی که به دور این خانه می چرخید می فهمید که آدرس خدا در دل شما بوده است . اینجا همه ی دل ها به هم نزدیک می شود . همه ی دل ها به هم گره خورده و یک نقطه را نشان می دهند . خدا در وجود همه ی ما است . اگر به چشم ها، لب ها و صورت خود نگاه کنید خبر از خدا می دهند . به هر نقطه ای که نگاه کنید آدرس خدا را می دهد . بارها پرسیده اید که چرا ما باید به دور کعبه که از سنگ است بگردیم . حتماً این جواب را که مضمون یک روایت است شنیده اید. این روایت می گوید که تو با پا آمده ای ، با دل بیا، من به دور تو می گردم . به این خاطر که دل من و شما بیشتر از کعبه آدرس خدا را می دهد . اگر بلد باشیم که در دل خود آدرس خدا را پیدا کنیم ، دیگر چشم ما آن صحنه ای را که خدا دوست ندارد ، نمی بیند . زبان ما آن چیزهایی را که خدا نمی خواهد ، نمی گوید. اینجا هیچ کس به جزخدا چیزی را نخواسته و حرفی ندارد . اینجا همه لااله الا الله و الله اکبر می گویند . همه العفو گفته و استغفار می کنند . همه به سوی خدا رجوع می کنند . همه ذکر خدا گفته و به سوی خدا نظر می کنند. اینجا زمین و زمان و ظاهر و باطن بوی خدا می دهد. من و شما هم می توانیم بوی خدا را حس کنیم . اگر در دل خود غیر خدا را جا نداده و حاکم دل و فرمانده ی اعضاء ، جوارح و فکر و ذهن شما خدا شد . لذا می گویند که وقتی مومن حرف می زند از کلام او مردم به یاد خدا می افتند . وقتی که نگاه می کند ، ازنگاه او یاد خدا را می فهمند . وقتی که گوش می دهد ، از گوش دادن او یاد خدا را می فهمند . دست او یدالله ، چشم او عین الله و زبان او لسان الله می شود . الان من در پشت بام مسجدالحرام هستم . از این نمای زیبا ما این همه عاشق را می بینیم که به دور خانه ی خدا می چرخند . الان دل های شما نیز به دور خانه می چرخد و روح های شما نیز در حال پرواز است . در هنگام طواف به خاطر فشار یک مقدار جسم انسان اذیت می شود اما همه ی افراد آرامش روحی دارند . پیرمرد ، پیرزن ، بچه و بزرگ همه در طواف هستند اما هیچکس نمی ترسد ، چون در کنار خدا است. اگر در زندگی نیز خود را نزدیک خدا حس کنیم، اصلاً نگران نخواهیم بود .اگر به این دایره ای که در حال چرخش به دور خانه ی خدا است نگاه کنید به یاد یک چیز می افتید . هنگامی که نگاه شما محو می شود ، یک چیز به ذهن شما می آید که آن هم یک حلقه است . همه ی افراد مانند یک حلقه به دور خانه ی خدا می چرخند . حلقه در دست عروس و داماد به معنای پیوند است . اینجا هم اگر کسی عبد بوده و وصل به مولای خود شود ، با خدا یکی می شود . خداوند فرموده که بنده ی من ،تو من را اطاعت کن ، من تو را مثل خود قرار می دهم . هرکسی به خدا متصل شده و جانشین او شود ، باور کنید که مثل خود او خواهد شد . فقط رابطه ی ما با او باید عبد و مولا باشد . باید باور کنیم که ما فقط عبد هستیم . بالاترین امتیاز زائران خانه ی خدا عبد بودن آنها است . همگی لباس وزارت ، ریاست ، جمال و شهرت را بیرون آورده اند . هرچه غیر از بندگی بوده از وجود خود بیرون آورده اند . اینجا فقط نمایش بندگی است . هرچقدر بندگی پررنگ تر و زیباتر باشد ، اتصال و ارتباط قشنگ تر است . پیامبر (ص) عبد شد، رسول شد ، نبی شد و خاتم پیامبران شد . به این خاطر که عبد شد ، این ویژگی ها را بدست آورد . عبد یعنی اینکه هرچه خدا می گوید ، اطاعت کنیم . باورکنیم که او از ما بهتر می فهمد . باورکنیم که مهربان تر بوده و نسبت به ما آگاه تر است . باور کنیم که هیچ علقه ای جز هدایت ما ندارد . آمده ایم که ما را با این عالم رشد داده و به کمال برساند . وقتی که انسان عبد شود ، محو می شود و با

خدای خود یکی می شود . اجازه پیدا می کند که کارهای خدایی بکند . لازم نیست که پیامبر (ص) را مثال بزنیم ، شهدا ، علما و صالحان هم همین وضعیت را داشته اند . لذا وقتی که می خواهید عبد شده و طواف کنید و زندگی شما دور محور توحید باشد، باید دست شما در دست ولایت باشد . طواف هفت بار است و عدد هفت عدد ولایت است . اگر دست ما در دست امام رضا(ع) نباشد ، آدرس توحید را پیدا نمی کنیم . فکر می کنیم نماز می خوانیم و روزه می گیریم . اما نماز نخوانده و روزه نمی گیریم . قرآن و عترت هستند که به ما آدرس توحید را می دهند . خوش بحال کسانی که تنها اینجا محو خدا نبوده و همه ی زندگی محو خدا باشند . ما در کاسبی های خود و در عروسی های خود نیز می توانیم در حال طواف باشیم . امیرالمومنین (ع) فرموده اند: بدرستی که دنیا مسجد اولیاء خدا است . در این صورت همه ی عالم و همه ی زندگی ما حکم طواف را دارد . به شرطی که در زندگی، هدف ما خدایی شدن بوده و دست ما در دست حضرت علی (ع) و اولاد او باشد . در این صورت هرکاری می کنیم توفیق آن را از خدا دانسته و سجده ی شکر می کنیم . به پشت مقام ابراهیم رفته و شروع به نمازخواندن می کنیم . به سجده افتاده و به خدا می گویم که اگر به دور خانه ی تو گشتم بخاطر تو بود . اگر در کاسبی خود موفق هستم توفیق آن را تو به من داده ای . اگر من توانسته ام زندگی حلالی داشته باشم توفیق آن را تو به من عطا کرده ای . اگر به حج آمده و نماز می خوانم توفیق آن را تو به من عنایت کرده ای . خوش بحال کسانی که این معنا را خوب بفهمند . بعد از آن به سعی صفا و مروه می رویم . خوش بحال کسانی که وقتی به اینجا آمدند و توحیدی شدند ، باور کنند که باید تلاش کنند . اگر ما و شما تلاش نداشته باشیم ، خدا به ما نگاه و توجه نمی کند . تلاش ما باید چند ویژگی داشته باشد . اول دارای صفا و صمیمیت و صداقت باشد . باید اهل مروت و جوانمردی باشیم . انسان نباید در تلاش خود نامرد باشد . اگر نامردی کنیم قطعاً نتیجه ی آن را خواهیم دید . باید اهل تلاش، در مسیر ولایت باشیم . اگر دست انسان در دست ولایت نباشد ، معلوم نیست که سعی و تلاش، او را به کدام سمت هدایت کند . در سعی صفا و مروه یک مرحله آرام تلاش می کنیم و یک مرحله با عجله این کار را می کنیم . هاجر آنجا سعی کرد و آب زمزم را پیدا کرد . یعنی خدا می گوید که شما تلاش کنید ، نتیجه ی آن با من است . معلوم نیست که آخر تلاش شما همان نتیجه ای را داشته باشد که می خواهید . در تلاشی که حضرت هاجر کرد باید یا در کوه صفا و یا در کوه مروه آب پیدا می شد . چون سراب را دید و به دنبال آن می دوید . اما خدا آب را آنجا به او نداد و در زمزم به او آب داد . یعنی خدا به ما می گوید که شما تلاش خود را بکنید . هاجر باور نمی کرد که از زیر پای اسماعیل آب بیرون بزند . فکر می کرد که در پشت یکی از این دو کوه آب است . یعنی من و شما باید بندگی کرده و تکلیف سعی خود را انجام دهیم. سعی ما در چارچوب دین بوده و همراه با صداقت و مردانگی باشد . قطعاً خدا به ما نتیجه می دهد . ما در مسیر بندگی دست انداز زیاد داریم. یکی از دست اندازها عجب و غرور است . شاید خیلی از افراد فکر کنند که لیاقت داشته اند که به این خانه آمده اند . گاهی فکر می کنیم که مالک ما هستیم و این خود مایه ی عجب و غرور می شود . مخصوصاً این مسئله در عبادت های سخت اتفاق می افتد . بعد از سعی صفا و مروه خدا یک وظیفه برای ما گذاشته است به نام تقصیر. در مسیر بندگی امام باقر(ع) فرمودند: از خدا بخواه که هیچگاه از حال تقصیر بیرون نروی . به تعبیر امام تقصیر یعنی اینکه هرچقدر در تمام عمر خود عبادت کردید بگویید که خدایا اینها مربوط به من نبود. من مالک هیچکدام از اینها نیستم و همه مربوط به خود تواست . من مالک ماديات و معنویات خود نیستم . خدایا همه ی اینها متعلق به تو است و من کاری انجام نداده ام . لذا در کوه مروه، بعد از سعی صفا و مروه می نشینیم و ناخن می گیریم و موی خود را قیچی می کنیم . زیباترین تقصیر را بهترین بندگان خدا انجام داده اند . هرچقدر درجه ی عبد بودن بالاتر باشد، تقصیر زیباتر است . یکی از دعاهای حضرت زهرا(س) این است که خدایا می شود تو من را در خودم بشکنی . این اعمال گاهی اوقات برای من عجب و غرور به همراه می آورد . به کسی که به اینجا نیامده فخر می فروشم . فخر فقط مربوط به مادیات نیست ، گاهی مربوط به عبادات هم می شود . می گوییم ما بودیم که به مکه رفته و حجر را بوسیدیم و ... باید فکر کنیم که این زبان ، ذهن ، استعداد ، سلامتی ، عافیت و نعمت

را چه کسی به ما داده است . لذا در مسیر اعمال ، تقصیر آدرس زیبایی است . به انسان می گوید که مراقب باش مغرور نشوی. ای کسی که به اعتکاف آمده ، یک ماه رمضان روزه گرفته و ختم قرآن کرده ای و... شما که هر قدمی برای فرد ، جامعه ، خانواده و هرکسی بر می دارید ، همه ی اینها سعی و طواف است . اما مراقب باشید که شما را مغرور نکند . اینجا خانه ای است که مادر حضرت علی (ع) به داخل رفت و با دسته گلی به نام امیر المومنین (ع) بیرون آمد و گفت : خدایا من هیچ کاری نکردم . امام حسین (ع) زمانی که خون آخرین قربانی خود ، یعنی حضرت علی اصغر را به آسمان می ریخت ، گفت : خدایا من کاری نکردم . این قربانی را از ما قبول کن . بعد از اینکه با این تقصیر از احرام عمره بیرون آمده و یک مسیر از بندگی را طی کردیم . یک فرصت به ما می دهند . باور کنید که اینها بی دلیل نبوده و برای فکر کردن است . این فرصت را خدا به ما می دهد که فکر کنیم آیا اعمالی را که انجام داده ایم درست بوده است یا نه؟ بعد از این استغفار در کنار خانه ی خدا دوباره محرم می شویم . هرکسی مُحرم تر شود مَحرم تر می شود . هرکسی برای خود واجب و حرام بیشتر بچیند ، بیشتر از اسرار عالم به او می دهند . می گوید : دوباره مُحرم شوید تا شما را به سرزمین عرفات بفرستم . اینها عنایت هایی است که خدا به بنده های خود کرده و باب هایی است که برای ما باز کرده است . اما ما گاهی اوقات از رفتن به عرفات چیزی نمی فهمیم . در سرزمین عرفات باید روی خاک ها نشسته ، اشک ریخته و زانو بزنیم تا به ما معرفت بدهند . هاجر به دنبال آب که مایه ی حیات است دوید . سعی و تلاش انسان اگر برای دنیا و مادیات باشد باخته است . تلاش باید برای معرفت باشد . می گویند : در عرفات هرچه را بخواهید ، به یمن وجود مهدی فاطمه (عج) به شما می دهند . یک نصف روز باید بنشینید و اشک بریزید ، زمزمه ی امام حسین (ع) را در صحرای عرفات داشته باشید . صورت خود را روی خاک گذاشته و التماس کنید تا یک جرعه معرفت به شما بدهند . بعد از عرفات که معرفت پیدا کردید، به سرزمین مشعر می روید . نتیجه ی معرفت ، شعور است . آیا شعور بندگی پیدا کرده و فهمیده اید که حلال و حرام چیست؟ اگر شعور پیدا کرده باشید ، سنگ برداشته و برای مبارزه با شیطان، خود را آماده می کنید . هفتاد پیامبر در اینجا دفن هستند . همگی آنها می دانستند که شیطان دارند . علامت شعور این است که انسان برای مبارزه با شیطان مسلح شود . برای مبارزه با شیطان باید هفت سنگ برداشت . یعنی برای این مبارزه هم باید دست شما در دست قرآن و عترت باشد . و اِلا مبارزه با شیطان هم به یک بازی تبدیل می شود . بعد از آن شما را به سرزمین منا می آورند . برای اینکه هوس های خود را سنگ زده و آرزو های خود را قربانی کنید . کسی که آرزوهای دورو دراز در دنیا دارد نمی تواند بنده ی خدا شود . شما آرزو کنید بنده ی خدا باشید ، هرچیزی هم که داشته باشید در مسیر بندگی مصرف می شود . ما بیشتر از این ارزش داریم که همه ی عمر خود را در راه بدست آوردن مادیات صرف کنیم . به ما می گویند که باید هوس های خود را سنگ زده و سه روز با شیطان مبارزه کنید . این مبارزه باید فرهنگ شود . شیطان ها متعدد و متنوع هستند . مبادا به دور خانه ی خدا بچرخیم، اما بازیچه ی شیطان باشیم . اسماعیل مظهر آرزوهای پدر بوده و سخت ترین امتحان برای حضرت ابراهیم بود . به حضرت ابراهیم گفته شد که اسماعیل را به زمین بگذار و چاقوی خود را بر روی گلوی او قرار بده . حضرت ابراهیم در منا بر روی گلوی اسماعیل خود چاقو گذاشت و خدا گفت کافی است . ولی ابراهیم کربلا زمانی که اسماعیل خود را پیدا کرد، دید که بدن علی اکبر او پاره پاره است . این فرق حضرت ابراهیم و امام حسین (ع) است . برای همین خدا به امام حسین (ع) امتیازی را داده که به هیچکس در عالم نداده است . چون هیچکس به اندازه ی امام حسین (ع) قربانی نکرده است . امام سجاد (ع) فرمودند : هرکسی می خواهد درجه ی خود را در روز قیامت بداند ، نگاه کند که چقدر زخم خورده است . بعد از آن فرمودند که زخم های پدر من از عدد بیرون بود . برای همین درجات پدر من از همه بالاتر است . مگر می توان زخم نخورد و داغ ندید ، اما عبد صالح و خلیفه ی خدا شد. باید آرزوهای خود را در منا قربانی کرده و هوس های خود را سنگ بزنیم تا به ما یک چیزی بدهند . هوس ها لحظه به لحظه به سراغ انسان می آیند . وقتی که قربانی کرده و هوس های خود را سنگ زدید باید دوباره تقصیرکنید . اما این تقصیر بزرگ تر است باید موهای خود را بتراشید . چقدر

بندگی زیبا است . بعد از آن طواف خانه ، سعی صفا و مروه و طواف نساء . بعد از آن قرب و نزدیکی خود را به خدا عید می گیریم و این عید قربان است . این تقرب به خدا عید دارد . من اینجا جلوی خانه ی خدا اعتراف کرده و می گویم که کم آورده ام . ما یک رفقای شهیدی داریم که همه جا ما را کمک می کردند . اینجا هم از آنها می خواهم که دوست خود را کمک کنند . اگر در روز قیامت ما را به سمت جهنم برده و شما را به سمت بهشت ببرند خیلی شرمندگی دارد . شما دعا کنید که مبادا ما دعوت کننده به سمت خدا باشیم و خدای نکرده به سمت شیطان برویم . خدایا تو واسطه بشو که دل امام رضا (ع) به ما مهربان تر شود. امام رضا (ع) هم واسطه شود که خدا گناهان ما را ببخشد . اینجا هرکسی پاک تر باشد فیض و عشق و لذت بیشتری را حس می کند . اگر آلوده باشیم و در کنار کعبه هم باشیم چیزی به دست نمی آوریم . اگر جوان های ما پاک باشند ، لذت خدا ، خدا گفتن را بیشتر می فهمند . شما هم از راه دور طواف کرده و سعی کردید . بعد از ماه رمضان و اعتکاف هم این حرف را زدم که جمع کردن یک سرمایه یک بحث است و نگاه داشتن آن بحث دیگری است. شاید مجموع تمام اعمالی که حجاج در اینجا انجام می دهند چند روز بیشتر طول نکشد . اما تا پایان عمر ، در شب اول قبر و تا قیامت باید این سرمایه را برای خود حفظ کنند . نگاه داشتن این سرمایه نیاز به چند فاکتور دارد . اگر می خواهیم این سرمایه حفظ شود اولاً از دزد و سارقی که در کمین من و شما است به خدا پناه ببریم. حتی زمانی که هنوز در این سرزمین هستیم ، شیطان می خواهد این اندوخته را بگیرد . در روایت داریم که حاجی، یک نوری در وجود خود دارد . تا زمانی که گناه نکرده آن نور در وجود او باقی می ماند . پس اولین عاملی که می تواند این اندوخته را برای ما نگاه دارد پناه بردن به حضرت حق از شر شیاطین جن و انس است ، چهارقل و آیت الکرسی را زیاد بخوانید . صدقه زیاد بدهید . صدقه فقط برای دفع بلای مادی نیست . بلکه برای دفع وسوسه های شیاطین هم است . عامل دیگری که می تواند این اندوخته ی حجاج و کسانی که از راه دور این خانه را زیارت کرده اند را نگاه دارد ، تکرار یک رشته ی باریک است . در این خانه انسان انس بیشتری با قرآن وعترت دارد . سجده های او یک مقدار طولانی تر است . اگر بتوانیم زیبایی های این سفر را مانند زیبایی های ماه رمضان ادامه دهیم . یعنی یک مقدار سجده ها را طولانی تر کرده و یک زمانی قبل از اذان صبح بیدار باشیم . انس با قرآن داشته و درس های این سفر را یاد آوری کنیم. سومین نکته این است که از نورانیت و برکات مادی و معنوی این سفر ، دیگران را بهره مند کنیم . بخاطر همین گفته اند که سوغات این سفر مستحب است . افراد باید از سوغات مادی و معنوی سفر ما بهره مند شوند . به جای اینکه از ظاهر این مکان برای دیگران تعریف کنیم ، از آرامش ، نورانیت و عطر معنوی آن صحبت کنیم . نکته ی دیگری که در نگهداری این اندوخته کمک می کند این است که گناه نکنیم . برای اینکه گناه نکنیم باید رابطه ی خود را با مسجد ، دین ، کارشناسان دین و قرآن و اهل بیت بیشتر کنیم . قطعاً رابطه ی خود را با استغفار بیشتر کنیم . یکی از زیباترین اوصاف الهی این است که کرم دارد . کسی که از مکه باز می گردد باید دست او کرم و بخشش داشته باشد . اگر اینگونه باشیم ، صاحب خانه سال های بعد هم ما را دعوت خواهد کرد .

۹۰-۰۷-۱۹

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم ، به مجمعی که در آیند شاهدان دوعالم غلام روی تو باشم به جستجوی تو باشم ، به وقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم ، حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویَم جمال هور نجویَم دوان به سوی تو باشم ، بوی بهشت ننوشم زدست ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم .

سوال – در مورد شاخصه های دینداری توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – افراد دین دارد در برخورد با خدا ، خودشان را بیشتر بدهکار می دانند تا اینکه طلبکار بدانند . یعنی هم دارائی های معنوی

و هم مادی را از خدا می دانند. دارائی های معنوی را در قالب توفیق و دارائی های مادی را در قالب نعمت می بینند . و خودشان را مالک هیچ چیزی نمی داننـد . آنها هر چیزی هم که در اختیار دارنـد آنرا امانت و منتی از طرف خدا می دانند تا با آن چه که برای خودشـان نیست سـرمایه گـذاری کننـد . معمولا انسانها از آنچه که برای خودشان است درآمـد کسب می کننـد . مردم با داده های الهی سه جور برخورد می کننـد . یک عـده با همان داده های الهی مقابله می کننـد . بعضـی ها با زیبایی که خدا به آنها داده است مقابله می کننـد یعنی معصـیت و نافرمانی می کننـد . خـدا مال را داه است و با همین مال نزول خوری می کننـد و با خدا جنگ می کننـد. چشم و گوش را خـدا داده است و با این چشم ، چشم چرانی می کننـد و با زبان بـدگویی می کننـد . این ها با داده هایی که خـدا به آنها داده است تجارت خسارت می کنند . یک دسته با داده های الهی با خدا معامله می کنند . در ماه ذی القعده نماز برای ثواب می خوانیم و صـدقه برای رفع بلا می دهیم که ما به پاداش ها بیشتر فکر می کنیم . به قول آقای پناهیان نباید تدوام تربیت بچه های ما شـرطی باشـد . نصف قرآن بهشت و جهنم است یعنی شـرطی است . اشـکالی نـدارد که ما در ابتـدا بچه های مان را شـرطی تربیت کنیم و بعد آنها را به بلوغی برسانیم که در آن تربیت شـرطی نمانند . روحیه ی اول بچه معامله ای است اگر این کار را بکنی ،فلاـن چیز را به تو می دهم. یـک دسـته بـا داده هـای الهی بـا خـدا معاشـرت می کننـد . معاشـرت همان معامله است ولی فرد دیگر حساب و کتاب نمی کننـد . به خـدا نمی گوید که من جهاد کردم یا عبادت کردم و یادت نرود . لیست عبادتهایش را نمی نویسد . زیرا خـدا خودش عبادتها را هفت صـد برابر می کند . این افراد حتی وقتی جان شان را برای خدا می دهند روی آن حساب باز نمی کننـد . بـاورش این است که همه چیز را به خـدا بسپار زیرا او از من به من آگاهتر و مهربانتراست . امام حسـین (ع) وقتی خون های علی اصـغر را به آسـمان می ریخت می فرمود : خدایا این هدیه ناقابل است . شاخصه ی بعدی افراد دین دار این است که دلبسـتگی به دنیـا ندارنـد . و دنیا را ابزار می بیننـد . وقتی ما دنیا را موقتی و امانتی دانستیم به آن نمی چسبیم . و از دنیا برای آخرت کسب می کنیم نه اینکه به دنیـا بچسبیم و از آخرت بـاز بمـانیم . شاخصه ی دیگر در ارتباط با دین است . مردم دین دار در ارتباط با دین سـه دسـته هستند . یک دسته ارتباط شان با دین جزئی است . یک دسته ارتباط شان با دین مدیریتی است . یک دسته هم ارتباط شان با دین شـفاعتی است یعنی وقتی گرفتار می شوند به سـراغ دین می روند . دسـته اول هر وقت دلشان بخواهد از دین اسـتفاده می کنند ولی دسـته ی سوم فقط وقتی گرفتار هسـتند از دین استفاده می کنند . دین دار واقعی (امن رسول بما انزل الیک) مثل پیامبر به تمام دین ایمان دارند . ارتباط آنها با دین ارتباط مدیریتی است . یعنی زندگی تحت مدیریت دین است . شادی ، غم ، مسافرت ، پوشش ، اقتصاد ، فرهنگ و همه ی امور زنـدگی من را دین مـدیریت می کند . خیلی ها می گویند که دین مدل مدیریتی ندارد . اگر دین مـدل تربیتی نـداشت ، افرادی که الاـن دارنـد اسـلام ناب محمـدی را فریاد می زننـد سـرمایه داری غرب ، مارکسـیم شـرق ، اسـلام آمریکایی سـعودی و اسـلام متحجران طالبان والقاعده را دیده اند و اسـلام ناب محمدی را هم دیده اند ولی اسـلام ناب را برگزیده اند . پس معلوم می شود که این دین در این سی و سه سال با تمام نقص ها و گرفتاری ها توانسته است بهترین مدیریت کلان جامعه را در سـیاست داخلی ، خارجی، ارتباط بین المللی و پیشرفت جامعه ارائه بدهد . بالاترین حقانیت برای دین این است که آنرا مطالبه می کننـد و بعنوان الگو آنرا می پذیرنـد . پس دین دار کامـل کسـی است که دین را در تمـام زنـدگی خودش داخل کنـد . ما الان تظـاهرات دینی مـان بیشـتر از تعاملاـت دین مـان است . البته تظـاهرات دینی بـد نیست . شـرکت در امـامزاده هـا ، مساجـد و جشـن نیکوکـاری عـالی است ولی این همه ی زنـدگی مـا نیست . آیـا درعاملات زنـدگی ما دین حاکم است ؟ یکی از شاخصه های دین داری این است که فرد دین دار همه ی زندگی اش را زیر چتر دین ببرد . در معاملات و عروسی ها هم دین باید حاکم باشد . کسی که در زیارت تظاهر دینی دارد در عروسـی و مهریه تعامل دینی نـدارد . تعصـبات بیجا اشـتباه است . اگر دین در تعاملات ما جاری بشود مشـکلات در زنـدگی ایجاد نمی شود . اگر دختر خانم دوستی دارد که خیلی خوب است و یک برادر هم دارد . در اینجا این دختر خانم بایـد ارتباط ازدواج بین برادر و دوسـتش را فراهم کنـد و اِلا شـیطان یک ارتباط غلطی را ایجاد می کند . پیرزن بیوه ای

نزد پیامبر آمد و دوست داشت که پیامبر او را محرم کند . یک نفر این موضوع را به پیامبر گفت . پیر زن ناراحت شد ولی پیامبر گفت که اشکالی ندارد و این کار را کرد . خانمی به منزل پیامبر آمد و بچه اش روی زانوی پیامبر نشست و خودش را خیس کرد . پیامبر فرمودند که اشکالی ندارد زیرا این لباس با مقداری آب پاك می شود ولی اگر شما بچه را دعوا می کردید روح بچه آزرده می شد . با دین می شود بی تکلف زندگی کرد . آقای روحانی سوار ماشینی شده بود که موسیقی حرام در آن گذاشته شده بود . آقای روحانی گفته که آنرا خاموش کنید . عده ای اعتراض کردند . آقای روحانی به فردی که همسرش رد کنارش بود گفت که می شود این خانم را بدون عقد در کنارت بنشانی ؟ فرد گفت خیر نمی شود .زیرا حرام است . روحانی گفت : پس اگر خدا آنرا گفته حرام است ، همین موسیقی را هم این خدا گفته که حرام است . پس شما باید همه ی قسمتهای دین را قبول بکنید . بخاطر همین بعضی مواقع تظاهرات دینی مان زیاد می شود ولی تعامل دینی ما کم است . پس ما دین را یک پازل بدانیم و آنرا نقشه ی راه و سعادت بدانیم .

سوال – سوره نمل آیات ۳۶ تا ۴۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ۴۰ یک نمونه ای از ارتباط ما با دین است. هذا من فضل ربی . وقتی ما خانه یا باغ بزرگی داریم این آیه را می زنیم . این آیه دنباله هم دارد که اگر خدا به من فضلی داده است آنرا بی حساب و کتاب نداده است . خدا اینها را به من داده است که من را امتحان کند . بالاترین شکر استفاده ی درست از آن نعمت است . می فرماید : هرکس که شکر کند به نفع خودش است و هر کس که کفران کند به ضرر خودش است .

سوال – در ادامه ی بحث شاخصه های دین داری توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – امیرالمومنین در خطبه ی حمّام صد و ده ویژگی مومن را بیان کرده اند . ما محورهای اصلی شاخصه ها را می گوییم . بحث چهارم شاخصه های دین داری تعامل با مردم است . فرد دین دار خودش را خادم مردم می داند نه اینکه مردم را خادم خودش بداند . پس دو نگاه است . یکی اینکه من توقع داشته باشم که همه چیز را برای من آماده بکنند و یکی اینکه من تا آنجا که می توانم برای دیگران همه چیز را آماده بکنم . من نباید توقع داشته باشم که دیگران به من خدمت بکنند . فردی از حضرت فاطمه تعدادی سوال کرد و ایشان را معطل کرد . بعد معذرت خواهی کرد . حضرت فرمود که شما نباید عذرخواهی بکنی بلکه من باید از تو تشکر بکنم زیرا خدا ما را برای خدمت گزاری گذاشته است . همه ی انبیاء و اولیاء آمده اند که خدمتگزار معنوی مردم باشند . امام خمینی فرمودند که اگر به من خدمتگزار بگویید ، بهتر از این است که رهبر بگویید . اگر مسئولین نوکر مردم باشید مردم شما را بعنوان آقا شما را حساب می کند . پس شاخصه ی فرد دین دارد با مردم این است که خدمتگزار آنها باشد و این روح یک دفعه در وجود انسان نمی آید . مردی که فکر می کند از صبح تا شب کار کرده است و خانم و بچه ها در خانه بیکار بوده اند و حالا همه باید به این آقا خدمت کنند ، بچه ها خیلی به او خدمت نمی کنند . اولین خادم معنوی ما باید در خانه ی خودمان باشد . اگر من می خواهم به حرم امام رضا (ع) بروم و جارو بزنم ، یک بار در خانه مان جارو بزنم .

تعامل دین دار با مردم تعامل خدمتگزاری است . از امام خمینی پرسیدند که شیرین ترین لحظه ی زندگی شما چه وقتی بود ؟ فرمودند : لحظه ای که در دوازده بهمن داشتم زیر دست و پای مردم فدای مردم می شد . پیامبر فرمود : بهترین مردم کسی است که برای مردم نافع تر باشد یعنی کسی که خادم باشد . بیایید در سال یک روز به کسانی که محبین امام رضا (ع) هستند خدمت کنید . این حداقل کار است . باید روحیه ی خدمت در روح زندگی ما باشد. کسانی که در اداره هستند اگر با این روحیه به مراجعین خدمت کنند مردم خوشحال می شوند . یک مسافر محب امام رضا (ع) است و ما باید گره از کار آن باز کنیم . شاخصه ی پنجم فرد دین دار این است که آخرت را خانه ی خودش می داند . او دنیا را مسافر خانه می داند . کسی که آخرت را وطن اصلی خودش بداند هرچه می تواند برای خانه ی اصلی اش می فرستد . خودش را تا آنجا که می تواندبرای آخرت آماه می کند .

فردیندار دائما یاد آخرت است و هیچ چیزی مثل آخرت نمی تواند ما را از دنیا جدا کند زیرا آخرت از دنیا بزرگتر است . شهدای ما چون آخرت را حس کردند دست از دنیا برداشتند . امام رضا (ع) فرمودند : عقل فرد مسلمان تمام نمی شود مگر اینکه ده خصلت داشته باشد . از او امید خیر باشد . یعنی گره گشا باشد ، مردم از بدی او مردم در امان باشند ، خیر اندک دیگری را بسیار بشمارد ، خیر بسیار خودش را اندک بشمارد ، هرچه از او حاجت بخواهند دلتنگ نشود (امام حسین (ع) فرمودند : حوائج مردم به شما از نعمت های خدا است آنرا پس نزنید) ، در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود ، فقر در راه خدایش از توانگری محبوب تر باشد (فقر اختیاری نه اضطرای) ، خواری در راه خدایش از عزت زیاد با دشمنش محبوبتر باشد . مثل آزادگان که دستشان بسته بود و ظاهرا خوار بودند ولی چون در راه خدا بود برای آنها عزت بود ، گمنامی را از پرنامی بهتر بداند و احدی را ننگرد جز اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است . اگر این روایت را در تمام عمرمان عمل کنیم همه ی نورانیت دین را دریافت کرده ایم .

به قول آقای مرحوم مهندسی بیاییم دیوارهای حرم امام رضا (ع) را برداریم و در آن سر دنیا هم احساس کنیم که به محبین امام خدمت می کنیم زیرا اصل نیت است . وقتی من به یک محب امام رضا (ع) خدمت می کنم یقین بدانم که آن لحظه درمحضر امام رضا (ع) هستم و امام به من نگاه می کند . این خدمت معنوی امام رضا (ع) می باشد .

سوال – بنظر شما که می خواهید به سفر حج بروید ، بهترین سوغات سفر حج چیست ؟

پاسخ – شما ما را حلال کنید و دعا کنید که ما شرمنده از حج برنگردیم . اگر کسی می خواهد دعای خودش مستجاب بشود باید اول به دیگران دعا کند . ما بعنوان تبرک خیلی دنبال سوغات مادی نباشیم . زیرا بیشتر جنس ها خارجی است و معلوم نیست که کمک به این سیستم خیلی هم درست باشد . پس سراغ سوغات معنوی بروید . در حجر اسماعیل ، زیر ناودان طلا و مقابل خانه ی کعبه دعا مستجاب است . سعی کنید که در آنجا فقط برای خودتان دعا نکنید . برای همه ی گرفتارها و جوانان دعا کنیم . برای مسلمانان و شیعیان دعا کنید . برای کسانی که نمی توانند گرفتاری هایشان را به کسی بگویند دعا کنید . برای همه سلامت و عافیت بخواهیم . برای سلامتی و ظهور امام زمان (عج) دعا کنیم . اگر کسی آرزوی حج را بکند خدا آن فیض را به آنها می دهد و انشاء الله آرزویش هم برآورده می شود. آرزوی ها خیلی نقش دارد . در روایت داریم که آرزوی های قشنگ داشته باشید .

۹۰-۰۷-۲۶

از میان تمام سالنامه های قمری و میلادی تقویم دل من ، در این سرزمین تا ابد شمسی است وقتی نام کوچک تو خورشید است . السلام علیک یا شمس الشموس .

سوال – من دختری ۲۱ ساله هستم و دردی که امانم را بریده است تکبر در مقابل پدر است . با اینکه هیچ وقت درنماز سستی نکرده ام ولی نماز هم نتوانسته من را از تکبر باز بدارد . شاید تکبر نمی گذارد که نماز من را به جایی برساند . پدرم نماز نمی خواند . او متکبر است . من در هفته ده جمله هم با پدرم صحبت نمی کنم . می دانم که جایگاه محبت در قلب انسانهاست ولی من بروز محبت از پدرم را سالی یک بارهم نمی بینم . مادرم می گوید که او کم حرف است ولی من می گویم که او کم حرف ، کم مهر است . من پدرم را خیلی دوست ندارم . آیا من مورد خشم خدا هستم ؟ من می دانم که عدم تواضع در مقابل پدر من را از رحمت خداوند باز می دارد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این دختر خانم خودش جواب خودش را داده است . پاسخ های خود ایشان زیباست . این دختر خانم پدر و مرد نیستند که بدانند مردها محبت شان را خیلی زود ابراز نمی کنند . مردها محبت شان را با عمل ابرازمی کنند تا با زبان . همینکه شما دختر خانم نماز خوانی شده ای بخاطر محبت پدر است . در روایت تاکید شده است که محبت خودتان را ابراز کنید . پیامبر در مورد همسر فرمودند : اگر شما به همسرت بگویید که او را دوست دارید، این کلمه هیچ گاه از دل او بیرون نمی رود. و بوسیدن فرزندان و

نوازش کردن آنها هیچ گاه از یاد آنها نمی رود. این پدر عادت کرده است که محبتش را ابراز نکند ولی ایشان باید تلقین ابراز محبت بکند و این دختر تلقین دست بوسی پدر را تلقین کند . این خانم به نیت اینکه خدا او را دوست داشته باشد ، چهل روز دست و صورت پدر را ببوسد . اگر این دختر خانم بیماری می گرفت و باید داروی تلخی می خورد حتما این کار را می کرد . پس باید این کار هم که برایش کمی تلخ است را انجام بدهد . این دختر فکر کند که پدر جانبازی دارد که می خواهد بخندد ولی نمی تواند بخندد. در اینجا دختر خانم چهره ی پدر را نبیند بلکه چهره ی خدا را ببیند . روایت داریم : لحظه ای که فرزند به چهره ی پدرش نگاه محبت آمیز می کند ، لحظه ی استجابت دعاست. این داروی تلخی در برابر تکبر شما در مقابل پدر است . اگر ایشان می خواهند که دردشان را درمان کنند باید این داروی تلخ را مصرف کنند .خدا به ما اجازه داده که ما خودمان را در برابر خدا ، پدر و معلم کوچک کنیم . دعا هم بکند . من این صحنه را دیدم که پدری دخترش را زد ولی دختر دست پدر را بوسید . در زمان جاهلیت که مردها ، دخترهایشان را زنده به گور می کردند ، وقتی پدری می خواست دخترش را که بزرگ شده بود و نفهمیده بود که فرزندش دختر است ، زنده به گور بکند ، در هنگام کندن زمین پدر عرق کرد و دختر عرق پدر را پاک می کرد. ایشان نماز نخواندن پدر را هم بعنوان یک بیماری بگیرد و برای او دعا بکند . می گویند که وقتی دختر به دنیا می آید می گوید که سه روزمن را بیرون نکنید ، من خودم جای خودم را در این خانه باز می کنم . دختر با رفتار محبت آمیز خودش می تواند چشمه ی محبت پدر را هم به جوش بیاورد . این دختر می تواند پدرش را هم نمازخوان بکند ولی باید به پدر و خدا خوش بین باشد .

سوال – من پسر ۲۰ ساله ای هستم که دوسال است عاشق دختر هجده ساله ی همسایه مان هستم . با او تلفنی صحبت می کنم . نمی دانم چرا تا سر این صحبت ها باز می شود همه ی فکرها به سمت هوس کشیده می شود . ما بیش از دوسال است که فقط تلفنی با هم صحبت می کنیم و گاهی هم او را در مراسم عمومی می بینم . قصد ما ازدواج است . هر دو خانواده از این موضوع خبر دارند . آیا این رابطه گناه است ؟ بودن ما در کنار هم باعث شده است که ما از بسیاری از انحرافات دور بمانیم . خدا اینقدر مهربان است که ارتباط ما را گناه نداند . بنظر من خدا او را سرر اه من گذاشته است.

پاسخ – چون نیت ایشان ازدواج است و نگران حرام هم هستند ولی باید مواظب باشند که حدود را رعایت بکنند . یعنی کلام شان ، کلام دونفر محرم با هم نباشد . نظر آنها نباید هوس باشد بلکه باید شناخت وعشق معنوی باشد . اگر شما سه تا شرط را دارد می تواند ازدواج بکند. یکی اینکه بلوغ عقلی و دینی را داشته باشند ، بلوغ جسمی و توانمندی کار را هم داشته باشند (در زمان جنگ نوزده ساله فرمانده بود) بایدعرضه ی خودش را نشان بدهد که می تواند خانواده ای را اداره کند و کفویت را هم داشته باشند . نشان دادن توانمندی ها خودش یک توانمندی است . ایشان می تواند به پدرش بگوید که خرجی خانه را سه ماه به من بسپار . ایشان می تواند پنجشنبه ها و جمعه ها سر کار برود و دسترنج خودش را نخورد ، در خانه از خودش تنبلی نشان ندهد . اگر این سه تا شرط را نداشت کمی کارش سخت می شود. تلفنی صحبت کردن چون بستر و مقدمه ی ازدواج است اشکالی ندارد ولی باید رعایت حدود را بکنند. ایشان باید پشت تلفن صحبتی بکنند که شناخت بیشتری از هم پیدا بکنند . کسانی که در خیابان همدیگر را پیدا می کنند ، طرف می دانند که به درد ازدواج با یکدیگر نمی خورند . ایشان با سناخت این خانم را پیدا کرده است . این وابستگی باعث شد است که این پسر به دختر دیگری فکر نکند و این از برکات ازدواج است . پس معلوم است که نیت ایشان زیباست . اگر ایشان رعایت حدود بکنند و نیت ازدواج داشته باشند اشکالی ندارد ولی ایشان سعی کنند که نظارت بزرگتر ها در این کار بیشتر بشود و کار را بدست بزرگتر ها بسپارند .

سوال – من دختری ۱۵ ساله هستم که صبح با نمازم ، قرآن هم می خوانم . هر چند وقتی هم نماز شب می خوانم . من با شور و اشتیاق زیادی این کار را انجام می دهم ولی نماز شب هیچ تاثیری در زندگی من نگذاشته است .چقدر طول می کشد که نماز شب تاثیرش را روی زندگی من بگذارد ؟

پاسخ – تغییر نباید در زندگی خیلی نمایان بشود. همین که ایشان در نیمه شب با خدا و قرآن رفیق است کافی است . اگر اینها نبود جایگزینش یا خواب بود یا فکرهای بد بود. اگر این کارها نبود شاید آمار خطاهای شما در روز بیشتر بود . اینها خودش تغییر است . بازماندگی از گناه خودش تغییر است . قبلا آمار ایشان در سَحَر جزو کسانی بوده که خواب بوده اند ولی الان آمار ایشان در سحر جزو بیدارها و عبادت کنندگان است آیا این تغییر نیست ؟ هویت شما تغییر کرده است. ایشان جرو قائمین سحر است .تغییر نباید حتما در قیافه ی من باشد.

سوال – من پسر ۱۷ساله ای هستم . من شنیده ام که آهنگ شاد گوش کردن اگر باعث تحریک انسان بشود حرام است . الان هم سن و سال های من دلشان به این چیزها خوش است. می گویند که بجای موسیقی ، قرآن بخوانید ، بنظر من قرآن خواندن هم وقت می خواهد . چرا بزرگترها فقط به تیپ و ظاهر جوان نگاه می کنند ؟ آیا اگر ظاهر من مشکل داشته باشد یعنی من نماز نمی خوانم ؟

پاسخ – این ویژگی همه ی بزرگتر ها است که به ظاهر جوانان نگاه می کنند . این عادت ماست . دینی که می گوید آهنگ تحریک کننده گوش نکنید حتما برای ما برنامه دارد . اگر شما دیدید که برنامه هایی که دین برای نشاط ما داده است ناقص است و نشاط شما را تامین نمی کند حق با شماست . نشاط جوانان الان بیشتراست یا زمان جوانان جبهه و جنگ ؟ در جبهه خون ،باروت ،مشکلات و درد بود ولی بچه ها با نشاط بودند . مهم این است که انسان در کاری که می کند هدف داشته باشد . اگر انسان رشد را ببیند نشاط پیدا می کند . انسان از شنیدن نشاط پیدا نمی کند. اگر زندگی معنا داشته باشد در زیر خمپاره هم فرد نشاط خودش را از دست نمی دهد و در گودی قتلگاه هم می گوید : راضی به رضای تو هستم . اگر زندگی معنا نداشته باشد ، من در وسط رقص و پایکوبی خوش نیستم . ما نمی خواهیم دل شما به چیزی خوش باشد ، ما می خواهیم دل شما با یک زندگی با معنا باشد. بالاترین نشاط جوانان ، انس با همسن و سالهای خودشان است . ما از حرف زدن با دیگران در حالیکه هندس فری در گوش مان است لذت نمی بریم . هدف این جوان از شنیدن این موسیقی ها مشخص نیست ولی وقتی او به مسجد رفت ،درآنجا نشاط خودش را جستجو می کند. ما موسیقی ها حلال و سالم هم داریم .

سوال – سوره قصص آیات ۱۴ تا ۲۱ را توضیح بفرمایید

پاسخ – آیه ۱۶ قول حضرت موسی است . خدا پیامبران الهی را طوری تربیت کرده است که وقتی آنها کوچکترین ترک اولی می کردند در پیشگاه خدا استغفار می کردند . فرهنگ عذرخواهی از خدا و خلق خدا از نشانه های بندگی است و از این آیات این فرهنگ فهیمده می شود. موسی نافرمانی کرد و گفت که خدایا من خطا کردم من را ببخش . ما از خدا دیر طلب بخشش می کنیم . اگر ما انگشت جوهری خود را زود پاک کنیم زود پاک می شود ولی اگر بماند دیر پاک می شود. با توبه ی سریع گناهان ما پاک می شود.

سوال – من معتاد به نگاه حرام هستم . چند بار توبه کردم ولی باز توبه شکستم . من که مطمئن هستم باز توبه ام را می شکنم آیا نباید دعا کنم ؟

پاسخ – از آیت الله بهجت سوال کردند که ما گناه می کنیم ، ایشان فرمودند که گناه را ترک کنید. باز همین سوال را کردند و در آخر آیت الله بهجت فرمودند : اگر نمی توانید گناه را ترک بکنید ، استغفار را ترک نکنید . اگر ما بتوانیم گناه نکنیم و به نامحرم نگاه نکنیم خیلی خوب است اما سعی کنید هر بار که به نامحرم نگاه کردید استغفار کنید . آیا شما تابحال فکر کرده اید که چکار کنید که گناه نکنید ؟ شما بروید نگاه حلال پیدا بکنید . اگر ایشان ازدواج برایش مقدور است ازدواج بکند و اگر ازدواج مقدور نیست به حلال نگاه بکند . ایشان می توانند چند گلدان گل بگیرد و در خانه آنها را پرورش بدهد و به آنها نگاه بکند . ایشان باید به صورت مادرش نگاه بکند که قشنگ ترین صورت است . ما می توانیم خودمان را دخیل به امام رضا (ع) ببندیم . زیرا این چشم

معیوب است . این عزیز می توانـد یـک جریمه ای هم برای خودش بگـذارد. ایشـان می توانـد به صـفحه ی قرآن و جوی آب نگـاه بکند . خواندن آیت الکرسـی و گرفتن انگشتان روی چشم ، چشم را حفاظت می کند. ما نخواهیم که خدا همه ی کارها را برای ما بکند .خدا ما را خلق کرده است و گفته که شما تلاش بکنید و من هم کمک می کنم .

سوال – من مـدتی است که گناهی کرده ام که خودم هم فکر نمی کردم این کار گناه باشـد . در ماه رمضان احساس کردم که کم کم دارم به یک انسان بـد تبـدیل می شوم . از خدا خواسـتم که من را ببخشد .می دانم تا کینه ی دیگران را از دلم بیرون نکنم خدا هم ما را نمی بخشد . من قول دادم که دیگران را ببخشم ولی نتوانستم سر قولم بایستم و شرمسار هستم . چکار کنم ؟

پاسـخ – مـا برای اینکه بتوانیم به دانسته هایمـان عمـل کنیم بایـد آنرا به یقین تبـدیل بکنیم . ما علم الیقین ،عین الیقین و حق الیقین داریم . علم الیقین این است که مـا از دور علم به آتش می بریم . بیشتر دانسـته هـای ما عین الیقین است . چیزی که ما می بینیم عین الیقین است . حق الیقین یعنی کسـی که دارد در آتش می سوزد. هر سه نفر اینهـا آتش می گوینـد ولی آتش هـای آنهـا با هم فرق دارد . ایشان هنوز به این نکته نرسیده است که کینه پاک کردن چقـدر لذت دارد . ایشان فقط می داند و با احساس کردن آن فرق دارد . ایشان داسـتان گـذشت ها و پاک کردن کینه ها را بخواند . حمزه برای پیامبر خیلی عزیز بود .قاتل او پیش پیامبر آمد و گفت که من را ببخش و پیـامبر او را بخشـید . حر خطـای بزرگی کرد زیرا یکی از عامـل هـای بوجود آمـدن واقعه ی کربلا حُر بود . امام حسین (ع) حر را بخشید . یوسف برادرانش را بخشید .

به آبروی صاحب بیت الله الحرام ، خداونـد طعم زیبای بنـدگی را به ما بچشاند زیرا وقتی ما بنده شدیم دیگر دارا و ندار با هم فرقی نمی کند . فرقی نمی کند که ما بچه داشته باشیم یا نداشته باشیم . گمشده ی همه ی ما طعم شیرین بندگی است .

۹۰–۰۷–۱۲

یک دو دهن شور بخوان شور ، ای سوره ی اعراف من ای قبله ی هشتم ، در ظلمت من پنجره ای باز کن ازنور، ای طوس تو میقات همه چله نشـینان ، آبی تری از نور ، درخشـان تری از طور، در حادثه موسای به جوش آمـده ماییم ، سـبحانک یا نور تر از نور تر از نور

صبح به امام رضا (ع) می گفتم که یاری شما و به توفیق الهی خیلی از افراد به این برنامه دل بسته اند . آنها فکر می کنند که ما همه کاره هستیم . درحالی که نمی داننـد همه ی خبرها از طرف امامان است . اشـتباهاً خیلی اوقات انگشت اشاره ی آنها به سـمت من و امثال من می آید . من از همه ی مردم می خواهم که انگشت اشاره های خود را به سـمت ما نگیرند . در بعضی از روایات داریم که اگر یک نفر در عالم بخواهـد بنده شود ، خدا اسـباب آن را فراهم می کند . وقتی خدا یک بنده ای را دوست دارد یعنی او هم خدا را دوست دارد . همه ی افراد توقع دارند که ما جواب آنها را بدهیم اما نمی توانیم . من و امثال من یک نفر هستیم . این افراد اشـتباه می کننـد چون فکر می کننـد که خبر مربوط به من است . نمی داننـد که خبر مربوط به خداوند و اولیاء او است . تنها خدا است که میلیون ها نفر می تواننـد در یک لحظه با او صـبحت کننـد ، اشـتباه هم نکنـد . ولی اگر دو نفر از من دعوت کنند ، اشتباه می کنم . یکی از آنها را می روم و یکی را نمی روم . بعد افراد از من دلخور می شوند . لحظه ی اذان صبح در کنار ضریح امام رضا(ع) بودم و از ایشان خواستم که کسانی که به این برنامه دل بسته اند ، نامه می نویسند ، زنگ می زنند و یا به هر طریقی گله های خود را می گوینـد ، جواب آنها را بدهد و به ایشان بفهماند که جواب مربوط به شـما است نه به ما . امیرالمومنین (ع) یک تعبیر زیبایی دارند ، ایشان به خدا می فرمایند که خدایا می شود نعمت های خود را بی واسطه به من بدهی . من غیر از تو مدیون هیچکس دیگری نشوم . مردم بـاور کننـد که تمـام آن چیزی که در این برنامه می گـذرد ، فاعل آن ما نیستیم ، بلکه خـدا است. خـدا می دانـد که چگونه توسط فرد دیگری و در برنامه ی دیگری همان فیض را به مردم برساند . مثلاً افراد می گویند که الان فلان آقا را پیدا کرده ایم نباید

او را از دست بدهم . سوال ما را فقط او باید جواب بدهد . اما باید گفت که امثال من از کجا آمده اند ؟ چه کسی این حرف ها را دردهان آنها گذاشته است؟ چه کسی به فکر آنها کمک کرده است ؟ یک بار وقتی من خواستم در جمعی صحبت کنم ، الهم کن لولیک را که یک بچه ی پنج ساله بلد است ، سه بار خواندم اما اشتباه خواندم . چون فکر کردم که خودم هستم . بعد که یک لحظه تلنگر خورده و بیدار شدم ، فهمیدم که همه چیز خدایی است . ما نباید فکر کنیم که ما کاری انجام می دهیم ، همه ی کارها از طرف خدا است . زیبایی امام رضا(ع) به همین است . هر گرهی از کار ما باز می کند از جانب خدا است . اهل بیت این تعبیر را زیاد گفته اند که هرکاری ما می کنیم از جانب خدا است . هرچه توفیق ، توان ، گره گشایی ، بیان ، حل مسئله و پاسخ دهی است ، مربوط به خداوند است . یک موقع فکر نکنید که مربوط به خود شما است . اگر این فکر را کردید زود استغفار کنید. اگر ما این تعبیر را در تمام لحظات زندگی خود داشته باشیم ، شرک های ما کم می شود . الان خیلی از ما در حال مشرک شدن هستیم . بچه فکر می کند که همه کاره و عامل موفقیت او، مادر او است . به مادر و پدر خود می گوید شما نباشید من چکار کنم ؟ کارمند فکر می کند که همه کاره رئیس او است . شاگرد فکرمی کند همه کاره استاد است . غفلت ما از خدای واقعی کم شده و خداهای مصنوعی زیاد شده اند . مردم فراموش نکرده اند که بیست ودو یا سه سال پیش که امام در حال از دنیا رفتن بودند ، ما مانده بودیم چه اتفاقی می افتد . آیا یک شخصی مانند امام پیدا می شود ؟ همان خدایی که حضرت روح الله را موفق کرده بود ، همان خدا بلد بود که یک نفر دیگر را درست کند و به ما نشان دهد . چرا باور نمی کنیم که زمان روح الله، خدا بود و زمان رهبر عزیز ما هم خدا است . خدا انشاء الله عمر ایشان را تا ظهور امام زمان طولانی بگرداند . حضرت زینب (س) غصه ی عصر عاشورا را می خوردند ولی نگران نبودند . چون می دانستند روزی که با امام حسین (ع) است ، با خدا است . روزی که امام حسین (ع) شهید شوند باز هم خدا است .

سوال – مشخصه های افراد دین دار در مسیر بندگی، چه چیزهایی است ؟

پاسخ – بزرگترین آسیب ما این است که گاهی برای استفاده ی دین، در زندگی به سراغ آن نمی رویم . واقعاً اگر کسی دین را برای استفاده کردن و عمل کردن بخواهد ، دین زیباترین استفاده را به ما می دهد . یکی از استفاده های آن ارتباط با انسان ها است . هرکس بخواهد شاخصه های دین داران را بداند در چند جای قرآن گفته شده است . درآیات آخر سوره ی فرقان، حدود ده تا دوازده شاخصه را خداوند بیان می کند . در جای دیگری در خطبه ی متقین، امیرالمومنین (ع) صد و ده ویژگی را برای دینداران بیان می کند . در آنجا گفته شده که منطق این افراد راستگویی است . دین دار کسی است که در ارتباط با خدا ، خود را بدهکار می داند ، نه طلبکار . بعضی از افراد خود را طلبکار خداوند می دانند . عده ای از افراد به نماز ها و دعاهای ماه ذی القعده مسلط هستند . برخی از آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویی مدام در حال پرکردن حساب خود هستند ، بنابراین از خدا طلبکاری می کنند . امام صادق (ع) فرمودند : به گونه ای در ارتباط با خدا رفتار کنید که اگر به اندازه ی جن و انس عبادت کردید ، هنوز امید نجات نداشته باشید . نمونه ی آن حضرت امیرالمومنین (ع) است که یک ضربت ایشان در خندق از عبادت همه ی جن و انس بهتر است . اما ایشان در دعای کمیل می فرماید که خدایا من کاری نکرده ام که آن را در همه ی عالم پخش کرده ای . چون عبادت خود را با نعمت های خداوند مقایسه می کند . ما باید همه ی عبادات خود را با الطاف الهی مقایسه کنیم . با بزرگی خدا و بی نهایتی قیامت و آخرت مقایسه کنیم . پس اگر خود را طلبکار خداوند بدانید دین دار واقعی نیستید . فردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت که ما واجبات و مستحبات خود را انجام می دهیم. محرمات را هم ترک می کنیم ، خدمت هم می کنیم . اما فلانی مشروب می خورد ، گناه هم می کند . حضرت به ایشان یک تذکری دادند . البته این تذکر حضرت مجوزی برای مشروب خوردن و یا تأیید آن نیست . چون همه می دانند که مشروب خواری گناه است . اما حضرت می خواهند که این روحیه را از این فرد بگیرند . ایشان می فرمایند که تو احتمال می دهی که همین الان که در حال گفتن لیست خدمات و عبادت های خود هستی ، آن فرد در

حال توبه باشد؟ اولین ویژگی دینداران این است که خود را نه بدهکار می دانند و نه طلبکار . لذا هیچوقت به عبادت خود تکیه نمی کنند . انسان وقتی که دارا است ، تلاش برای دارایی بیشتر نمی کند . خیلی از افراد پولدار به دنبال کار نمی روند . چون فکر می کنند که پول دارند و دیگر احتیاجی به کار ندارند . اما فرزند یک کارگر چون احساس می کند که پدر او حتی خرج خانه را نمی تواند بدهد ، حتماً شروع به کار می کند . من اگر در ارتباط با خدا فکر کنم که دارا هستم ، دیگر به عبادات خود اضافه نمی کنم . کسی که خود را بدهکار بداند در هر موقعیتی ، هرکاری برای خدا می کند ، باز هم شرمنده است . مصیبتی که حضرت زهرا (س) در فوت پیامبر(ص) و همینطور مصیبت هایی که بعد از مرگ ایشان دیدند خیلی سخت بود . اما حضرت زهرا (س) چون خود را بدهکار خدا می دانند، نه تنها واجبات را خوب انجام می دهند ، بلکه مستحبات را هم از دست نمی دهند . تنها کاری که این مصیبت ها توانست در مورد حضرت زهرا(س) انجام دهد این بود که نماز نافله ی شب و مستحبی ایشان را از ایستاده به نشسته تبدیل کند . در مورد حضرت زینب (س) هم همین اتفاق افتاد . مصیبتی که ایشان در عصر روز عاشورا داشتند ، خیلی عظیم بود . این مصیبت کوه را پودر می کند . حضرت زینب (س) واجبات خود را کنار نگذاشتند و قطعاً نمازهای واجب را راحت می خواندند . امام سجاد(ع) فرمودند: شب یازدهم دیدم که عمه جان نماز شب خود را نشسته می خواندند . سوال کردم چرا نشسته می خوانید ؟ فرمودند در زانو های من توان نمانده است . ما وقتی خود را بدهکار خدا بدانیم، برای انجام اعمال بعدی کسالت داریم . در واقع یک حالت منت داریم . من وقتی احساس کنم خیلی دارا هستم برای دیگران قیافه می گیرم . اما وقتی خود را دارا ندانم قیافه نمی گیرم . اگر نماز شب خوان هم باشم برای یک جوانی که اهل گناه است قیافه نمی گیرم . آدم های دین دار باید در محضر خدا خود را بدهکار بدانند. شاخصه ی آن این است که این افراد هر چقدر بتوانند عمل انجام داده و خدمت می کنند ، اما خود را صاحب آن نمی دانند . صاحب را خدا می دانند . امیر المونین (ع) می فرمایند که من اگر تو را عبادت می کنم به این خاطر است که حس می کنم هرچقدر تو را عبادت کنم قشنگ تر است . شاخصه ی اول دینداران در ارتباط با خدا بود . شاخصه ی دوم دینداران در ارتباط با دنیا است . آنها در سلوک خود دنیا را موقتی می بینند . و به آن وابسته نیستند . داشتن با دلبستن متفاوت است و از رفتار انسان ها هم مشخص می شود . آدم های دیندار کسانی هستند که دلبسته نیستند، نه اینکه ندارند . در ارتباط با خدا هرچقدر دارند ، خود را ندار می بینند . در ارتباط با دنیا هرچقدر می توانند جمع می کنند ، اما دل نمی بندند . خود را صندوقدار می دانند . اشتباه است که برخی افراد می گویند در دین ما گفته شده که برای دنیا تلاش نکنید . امیرالمومنین (ع) بیشترین تلاش را برای دنیا می کردند . کشاورزی می کردند . باغداری می کردند . نخل داری داشتند . امیر حکومت بودند . عبادت و یتیم داری هم می کردند . قرض الحسنه هم داشتند و ... اما هرکاری می کردند در جاده ی بندگی بود . درآمد امیرالمومنین به پول امروز ماهیانه چند میلیون تومان بوده است . جهاد اقتصادی یعنی تلاش در حد زیاد ، برای تولید پول ، ثروت و کار . اما مصرف در حداقل . اگر درآمد زیاد است باید خیرات در حد زیاد باشد . پس علامت دینداری پز دادن به عبادات نیست بلکه کوچک شمردن آنها است . فرد دیندار دارایی های معنوی را متعلق به خود نمی داند . درخصوص دارایی های مادی خود را امانت دار می داند . بنابراین اگر ثروت خود را از دست بدهد سکته نمی کند . اگر هم زیاد بدست بیاورد از خوشحالی سکته نمی کند . ما صندوق دار بانک هستیم . صندوق دار بانک یک روز پنجاه میلیون دریافتی دارد ، یک روز هم پنجاه میلیون پرداختی دارد . اما هیچکدام از اینها برای او تفاوتی ندارد . چون نه آن چیزی که بدست آورده مربوط به او است . نه آن چیزی که از دست داده به او ارتباطی دارد . بنابراین ای کسانی که تظاهر به دینداری می کنید ، اگر دلبسته به دنیا باشید ، دیندارنیستید . پیامبر (ص) به اباذر فرمودند : زهد این نیست که دنیا را دردست خود نداشته باشی . زهد این است که دنیا در دل تو نباشد . ما دو متاع داریم ، دو مکان هم داریم . یکی خدا و یکی هم دنیا است . جای خدا در دل ما است . جای دنیا در دست ما است . بعضی از افراد جای این دو را جابجا کرده اند . دنیا را در دل خود برده و خدا را در دست خود گرفته اند . تظاهر به طرفدار خدا بودن هم زیاد می کنند . بعضی از افراد به راحتی قدم

خیر برداشته و خیرات می کنند . اما برخی نیز موقع خیرات ، گویی جان آنها را می گیرند .

سوال – درخصوص آیات ۱۳۷ تا ۱۵۹ سوره ی شعرا توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه ای دو بار در این صفحه تکرار شده است به این مضمون که مردم اگر قرار است با خدا رابطه داشته باشید ، حرف های خدا را بشنوید . نه فقط بشنوید و بگویید که چقدر قشنگ بود . بشنوید که اطاعت کنید . خیلی اوقات ما می شنویم و می گوییم چقدر زیبا بود . حیف نیست که این قرآن به این زیبایی ، این برنامه های معارفی ، این زیارت ها ، این نهج البلاغه ها و این صحیفه ها را بشنویم و فقط بگوییم که چقدر زیبا بود . اگر شنیدیم و عمل کردیم ، تبلیغ کننده می شویم . فردی که شنیده و عمل نکرده ، می ترسد که تبلیغ . چون تا بگوید ، از او می پرسند که خود تو عمل کرده ای ؟

سوال – در مورد شاخصه ی سوم دینداران توضیح بفرمایید.

پاسخ – توفیق دینداری یک گوهر و عنایت است . شما اگر بر روی شیشه خط بیندازید زیاد از ارزش آن کم نمی شود. چون خود شیشه ارزش آنچنانی ندارد . ولی اگر بر روی یک دُر ، عقیق یا برلیان یک خط کوچک ایجاد شود کلی از ارزش آن کم می شود . این تذکراتی که برای دینداران می گوییم ، برای این نیست که بگوییم دینداری ارزش ندارد . و کسانی که در این مسیر قرار گرفته اند، انسان های بی ارزشی هستند . می خواهیم بگوییم که مراقب باشند روی این گوهری که خدا به آنها عنایت کرده ، خش نیفتد . کسانی که این گوهر را ندارند ، خیلی افسوس خواهند خورد . نمی خواهیم بگوییم اصل دینداری ارزش ندارد و تا این شاخصه ها را پیدا نکرده ایم به سراغ آن نرویم . پس شاخصه ی اولی که دینداران دارند این است که خود را بدهکار می دانند . اگر خود را طلبکار بدانند در واقع روی گوهرآنها خش افتاده است . البته اگر ما دیانت را به نیت کسب بهشت و فرار از جهنم هم انجام دهیم ، هیچ اشکالی ندارد . دوم اینکه تلاش بسیار برای کسب دنیا می کنند . اما از طرفی تلاش بسیار هم می کنند که به دنیا نچسبند . کسب دنیا خوب است اما چسب دنیا بد است . اگر اهل رد کردن بودیم به ما نمی چسبد . اگر نگاه داریم به ما می چسبد . در روایت داریم که امیرالمومنین (ع) هر شب ته مال و اموال خود را جارو می زدند و می گفتند که خدایا تو شاهد باش که علی هیچ چیزی را برای فردا نگاه نداشت . آینده ی دنیای فرزندان ما برای ما مهم است اما آیا آینده ی آخرت خودمان نیز برای ما مهم است . شما باید برای آینده ی آخرت خود فکر کنید ، فرزند شما خدا دارد . ما الان نوه ها را نیز به خود وابسته می کنیم بجای اینکه به خدا وابسته کنیم . بنابراین فرزندان ما تا همه ی امکانات زندگی را برای آنها فراهم نکنیم ، ازدواج نمی کنند . ما خدای آنها هستیم . باید از اول به آنها می گفتیم که تو خدا داری و خودت را . تلاش بکن تا خدا به تو کمک کند . قرار نیست که آینده ی تو را من تأمین بکنم . آینده ی تو با تلاش خودت و توفیق و کمک الهی امکان پذیر است . اما الان ما می خواهیم نوه و نتیجه ی خود را نیز تأمین کنیم . با این کار این بچه چه زمانی به خدا تکیه کند ؟ برای همین هرچقدر جمع کنیم می خواهیم حبس کنیم . چون فکر می کنیم که در آینده لازم خواهیم داشت . طبیعی است که وقتی حبس کردیم نمی توانیم از آنها دل بکنیم .

سوال – آیا مسلمان بودن ، با مومن بودن متفاوت است ؟

پاسخ – مسلمانی پذیرش زبانی است . یعنی مسلمان قبول کرده است . اما مومن بر اساس این قبول ، عمل می کند . بزرگان می گویند که همه می دانند و پذیرفته اند که دروغ بد است . اما همه به آن عمل نمی کنند . پس ما مسلمان هستیم اما مومن نیستیم . مرحله ی نازله ی دینداری مسلمان بودن است . بنابراین قرآن به پیامبر (ص) می فرماید که بگو اینها مسلمان شده اند . ابوسفیان هم مسلمان شد ، فقط به این خاطر که در امان باشد . به محض اینکه من شهادتین را به زبان آوردم ، جان ، مال و ناموس من حرمت دارد . من می توانم مسلمان باشم، اما هیچ عملی نداشته باشم . مثل خیلی از افرادی که فقط از اسلام اسم آن را دارند . آن هم به این خاطر که جان آنها در امان باشد . در روایات داریم که ایمان سه رکن دارد : اقرار به زبان ، عمل به جوارح و تصدیق قلبی . یعنی با تمام وجود قبول کنم . حد اعلای اسلام، ایمان است . پیامبر (ص) فرمودند که ایمان ده درجه دارد . سلمان ده درجه ی آن

را داشت .

سوال – من دختری هستم که در طول زندگی خود گناهان زیادی کرده و می کنم . از طرفی نماز و عبادات من هم ترک نمی شود . شما گفته اید که اگر کسی به باطن گناه پی ببرد از گناه کردن می ترسد . صفحاتی از قرآن را گفتید که من به آنها مراجعه کردم . ابتدا اینکه چیز زیادی از آنها دریافت نکردم . دوم اینکه نمی توانم باطن گناه را درک کنم . من دوست دارم که به حرف های شما عمل کنم . زمانی که آنها را می شنوم تصمیم می گیرم که دیگر گناه نکنم . ولی وقتی برنامه تمام می شود همه ی آنها را فراموش می کنم . از این دوگانگی و گناه کردن خسته شده ام . دیگر دوست ندارم در این دنیا باشم . لطفاً من را کمک کنید .

پاسخ – گاهی اوقات ما در مرحله ی شوق قرار می گیریم . مطلبی را می شنویم و می گوییم چقدر زیبا است . تصدیق هم می کنیم که منطقی است . اما لوازم و بستر ترک گناه را فراهم نمی کنیم . مثلاً- من می خواهم گناه نکنم اما نمی خواهم ماهواره راهم از خانه ی خود بیرون ببرم . مانند کسی که می گوید من نمی خواهم بسوزم، اما از این مسیر که آتش دارد عبور می کنم . انسان عاقل این حرف را نمی زند . بنابراین اول باید بستر را فراهم کرده و ابزار گناه را از خانه ی خود دور کنیم . همنشینانی که ما را وادار به گناه می کنند عوض کنیم . هر انسانی دوست دارد که گناه نکند . دوست داشتن یک بحث است ، تدارک دیدن بحث دیگری است . اگر قرار است خدا به ما توفیق دهد که گناه نکنیم ، باید از یک طرف بسترهای گناه را کم کنیم . از طرف دیگر بسترهای عبادت و بسترهایی که می تواند ما را از گناه حفظ کند در زندگی خود زیاد کنیم .

۹۰-۰۷-۰۵

سراپا اگر زرد و پژمرده ایم ولی دل به پاییز نسپرده ایم چو گلدان خانه لب پنجره پر از خاطرات ترک خورده ایم ، اگر دل دلیل است آورده ایم اگر داغ شرط است ما برده ایم ، گواهی بخواهید اینک گواه همین زخمهای که نشمرده ایم دلی سر بلند و سری سر بزیر از این دست عمری به سر برده ایم.

سوال – در مورد دفاع مقدس توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – رفتم که خار از پا کشم محمل زچشمم دور شد یک لحظه من غافل شدم صد سال راهم دور شد . خیلی سخت است که انسان ببیند کوچکترها از او جلو بزنند ولی ما این صحنه را دیدیم . من همه ی یاد و خاطرات دفاع مقدس را گرامی می دارم . شهادت ها جانبازی ها اسارت ها صبوری مادرها اشک همسرها گریه ی بچه ها . من خودم شاهد مادرهایی بودم که پشت جبهه پتوها را می شستند و بیشتر آنها مادر شهیدان بودند و با شستن آنها یاد فرزندان شان می افتادند . به تعبیر آقای خامنه ای عاشورا یک نصف روز بود ولی ما هزار سال است که داریم در مورد آن صحبت می کنیم و هنوز تمام نشده است ولی عاشورای ما هشت سال بود و یک گنجینه بود . اگر من این را برای نسل امروز نگویم به آنها ظلم کرده ام . حضرت زینب توانست انقلاب عاشورای امام حسین (ع) را تکمیل بکند . در جنگ ما آنهایی که باید خون می دادند هشت سال دادند و هزینه کردند اما آنهایی که باید پیام این خون را برسانند باید آنرا دقیق ، عمیق و بلیغ برسانند . چرا ما باید از دفاع مقدس یاد کنیم ؟ زیرا دفاع مقدس افتخاری برای شیعه ی جعفری درست کرد . دفاع مقدس ما شیعه را در دنیا سربلند کرد . دفاع مقدس چهره ی اسلام را یک چهره ی ناب نشان داد و آنرا به دنیا معرفی کرد . لذا همه می گویند که ما می خواهیم پیرو امام و شهدا باشیم . آنها واقعا مایه ی افتخار ما بودند . آنها مایه ی زینت مکتب امام صادق (ع) بودند . بالاترین مدال دفاع مقدس ما هم این بوده است که زینت مکتب امام صادق (ع) بوده است . امروز مسلمانها به دفاع مقدس ما می بالند . شهید حسین فهمیده با بستن نارنجک به کمر خودش و رفتن به زیر تانک گره انتفاضه ی فلسطین را باز کرد . فلسطینی ها فهمیدند که باید عمل استشهادی بکنند تا پیروز بشوند و این کار را کردند و پیروز هم شدند . شهدا قبل از شهادت شان امام نبودند ولی بعد از شهادتشان الگو شدند ، شهدا بعنوان یک مکتب جدید زندگی ، ایستادگی

و با نشاط به دنیا عرضه شدنـد . در دفاع مقدس ما گفتیم که صداقت ، نور ، روح ، حیات و خدا داریم. هر کس دارد هوس بندگی

بسم الله .

سوال – من طلبه ای هستم که لباس مقدس روحانیت را به تن کرده ام و همسرم هم در این راه با من است . من قبول دارم که رفتار بعضـی از روحانیون ممکن است که خطاهایی داشته باشـد . اما رفتار گروهی از مردم حتی مذهبی ها در برخورد با مُبلغ دینی که با زحمت و مطالعه ی فراوان به محل زنـدگی آنها رفته و شایـد یک ماه رنگ خانواده اش را ندیـده ، به هیـچ وجه جایگاه مناسب با دین و تبلیغ دین نیست . من و همسـرم انسانهای زیادخواهی نیستیم و بخاطر همین بعد از تحصـیل در دانشگاه به این لباس درآمدیم ولی من احساس می کنم که مردم و مسئولین به اندازه ی کافی به مبلغین دینی اهمیت نمی دهند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من قبول دارم که این قشر مُبلغ زحمت کشان مظلوم هستند . من از نزدیک با این قشر زندگی می کنم . این افراد در مقایسه با رشـته ای هم جایگاه خودشان بیشتر درس می خواننـد . الان یک نفر بعد از دیپلم اگر ده سال درس بخواند دکترا می گیرد . ولی در حوزه های علمیه برای رسیدن به جایگاه اجتهاد حداقل باید بیست الی سی سال بخواند تا به اجتهاد برسد . من از حقوق کم آنها نمی گویم . میزان کارکرد آنها متوسط بین ده تا دوازده ساعت مطالعه و پژوهش است و در سال حداقل دو ماه و شـش ماه در تبلیغ هسـتند . مبلغی برای تبلیغ به جایی رفتنـد و آنها گفتند که ما آخوند نمی خواهیم . مبلغ گفت که من برای شـما کارگری می کنم و شما به من یک جای خواب بدهید و شب در مسجد برای شـما نماز می خوانم و صحبت می کنم . به این مبلغ در مدت یک ماه در کنار اسـتطبل جا دادند و بعد که ماهیت وجودی او مشـخص شد به او جای دادند. ما کار را برای خدا انجام میدهد . ما کارمند خدا هستیم و خـدا خودش اضافه کاری می دهـد . امام به شـهدا گفت که بیاییـد کارمند خدا بشوید . بسـیج لشـکر مخلص خداست . بر اساس جمعیت شهدای روحانیت بیست برابر اقشار دیگر هستند . آنها کسانی نیست که برای دنیا جیب دوخته باشند . فرمول موفقیت دفاع مقدس و شـهدا به این بود که دعوت خدا را شنیدند و به آن عمل کردند تا موفق شدند . آنها می دانستند که اگر به کلام خدا و دین عمل کنند مثل مرده ای هسـتند که زنده شده اند و دیگر نمی میرند . (آیه ۲۴سوره ی انفال) شهدا این آیه را بوسیله ی دین باور کردند . (آیه ۷۷ سوره ی قصص)می فرماید : آخرت را وطن خودتان انتخاب کنید نه دنیا را . این رمز شهدا بود که به دنیا دل نبسـتند و آخرت را وطن خودشـان انتخـاب کردنـد . حرفهای ائمه در است بایـد آن را بفهمیم و عمل کنیم . من در عملیات والفجر یـک در کانال نشسـته بودم و با عزیزی صـحبت می کردم .همین که رویم را برگردانـدم و دوباره به او نگاه کردم دیـدم که ترکش خورده و شـهید شده است . من صورت او را بوسـیدم . ما سـید مرتضی ساداتی داشتیم که آنقدر آرپیچی زده بود که از گوشهایش خون می آمـد . او وقتی دهـانش را باز کرد که صـدا کمتر او را اذیت کنـد سـی نیوف به حلقش رفت . آنجا بوی مرگ می آمـد . مردم بایـد با یاد مرگ زندگی کنند . یاد مرگ به انسان تلاش می دهد . اگر انسان با یاد مرگ زندگی کند سه تا اثر تربیتی دارد . یکی عـدم وابستگی به تبلیغـات دنیـا . یکی اینکه هرکس بـا یـاد مرگ زنـدگی کنـد تـوشه برمی دارد. من می خواهم از مرحله ی کـاشت بـه مرحله ی برداشت بروم و آنجـا دیگر مرحله ی کـاشت نیست . امیرالمـومنین می فرمایـد که تـوشه ی علی کم است . در جبهه رزمنـدگان با یاد مرگ زنـدگی می کردند و توشه برداری برای آخرت زیاد بود. لذا سـجده ها طولانی بود و انجام واجبات و مسـتحبات ، ترک محرمات و مکروهات و خـدمت به مردم زیاد بود . دیگری تسویه حساب با خود و خدا و مردم . تسویه ی حساب در این دنیا خیلی راحت تر است . شـهید موحـد دانش فرمانـده بود و وقتی ترکش خورد ، دسـتش آویزان بود ولی او دسـتش را در جیبش کرده بود و همینطور خون از او می رفت و تـا آخر عملیـات بچه هـا را راهنمـایی کرد . در آخر عملیـات وقتی بچه ها شـلوار خونی او را دیدنـد فهمیدنـد که او ترکش خورده است . اینها بچه های همین آب و خاک بودند فقط تربیت شده بودند . آنها مربی شان به واسـطه ی امام خمینی ، امام زمان (عـج) بود . بچه ها هم تربیت امام را پـذیرفته بودند . آن مربی هنوز بازنشسـته نشده اسـت ولی مـا بـازیگوش شـده ایم . موحـد دانش ترکش خـورد و از جبهه برگشت . به خودش گفت: تو بایـد شـهید می شـدی ، احتمـالا

ناخالصی داشتی که شهید نشدی . به تنهایی به مسجد محله شان رفت و اعتکاف کرد . روزها روزه می گرفت و شبها عبادت می کرد تا پاک بشود و پرواز بکند . بعد از یک ماه شهید شد . او با خودش تسویه کرد . چون در جبهه یاد مرگ بود آنها به فکر آخرت بودند وبا خودشان تسویه می کردند . در این دنیا ما باید فقط نتایج را برداریم و برویم . خدا بهترین ها را برای ما گذاشته است . رزمنده ای را می شناختم که الان هم زنده و جانباز است ، به شکمش سنگ می بست زیرا می گفت که عنان شکمم از دستم خارج شده است و این شکم باید آدم بشود. آنها در گرمای ۵۰ درجه ی خوزستان روزه می گرفتند . طلبه های گردان ها هم با خودشان تسویه حساب می کردند و با اشک از دیگران حلالیت می گرفتند و با اشک هایشان باخدا هم تسویه می کردند . اگر یاد مرگ در زندگی زیاد بشود جلوه های آخرت پررنگ می شود و یاد دنیا کم رنگ می شود. امام صادق (ع) می فرماید : هر کس که می خواهد با شهدا محشور بشود روزی بیست بار یاد مرگ را بکند . از این روایت مشخص می شود که چرک دنیا خیلی جدی است . در آن موقع والدین به بچه هایشان می گفتند که اگر جبهه نروی برایت ماشین و موتور می خریم ولی او می خندید و می رفت .

سوال – سوره فرقان آیات پایانی را توضیح بدهید .

پاسخ – عزیزی می خواست با اردو به مشهد بیاید ولی نظرش عوض شد و به پدر و مادرش گفت که من می خواهم به جبهه بروم. اوگفت که جبهه واجب تر است . او در جبهه شهید شد . وقتی جنازه او را شناسایی کردند دیدند که جنازه ی او اشتباهی بجای تهران به مشهد رفته است . پدرش گفت که او می خواست به مشهد برود . جنازه ی او در مشهد طواف داده شد و برگشت .

آیات آخر سوره ی فرقان ویژگی شهداست . عبادالرحمن ... من تاب . شهدا عباد الرحمن هستند ، وقتی گناه می کنند توبه می کنند وعمل صالح انجام می دهد و ایمان می آورند و خدا زود پرونده ی آنها را عوض می کند .آنها شهادت غلط نمی دهند ، از کنار گناه با یک نگاه کریمانه رد می شوند ، نگاهشان بلند است و می گویند که ما می خواهیم امام متقین باشیم . در جبهه رزمندگان برای مردم دعا می کردند و مردم هم برای موفقیت رزمندگان دعا می کردند . امروز مردم برای موفقیت نظام کم دعا می کنند . خوب است که این آیات را به شهدا ، پدر و مادر شهدا ، جانبازان و همسران آنها هدیه کنید .

سوال – من یک جوان بیست ساله هستم و شرایط زندگی مناسبی دارم . از لحاظ مالی خانواده ی متوسطی دارم و در یکی از بهترین دانشگاههای تهران و رشته های مهندسی درس می خوانم . اما دلبستگی شدیدی به دوران جبهه و جنگ دارم . هر چند در آن زمان نبودم و آن دوران را ندیدم . من بچه حزب اللهی شدیدی نیستم و عضو بسیج محل و دانشگاه هم نیستم اما آنقدر دوران جنگ و جبهه و سادگی و خلوص بچه های جبهه برای من زیباست و آنقدر عاشق جان دادن در راه خدا هستم که انگار متعلق به آن دوران بوده ام . امروز جبهه ی جنگ ما عوض شده است . رزمندگان تفنگ بدست دیروز دانشجویان عالم و با بصیرت امروزند . شنیده ام که افسران جنگ نرم امروز اساتید و دانشجویان هستند اما حرف من حرف دلم است . دوست داشتم که یک رزمنده ی ساده می بودم که هیچ کسی را در زندگی اش نداشت و کسی هم در جبهه او را نمی شناخت و بدون هیچ ادعایی و دلبستگی تنها برای خدا می جنگیدم تا برای خدا و مردم جان می دادم بدون اینکه حتی کسی جسد من را پیدا کند . گاهی اوقات آنقدر سینه ام تنگ می شود که می خواهم دق کنم . شاید این یک آرمان نوستالژی باشد ولی این بزرگترین آرزو است که هیچ گاه محقق نمی شود . من با این غمم چکار کنم که من را آتش نزند ؟

پاسخ – امیر المومنین در یکی از جنگ ها یکی از یاران شان را دیدند که به جنگ نرسیدند . حضرت دیدند که او خیلی ناراحت است . امام پرسید که چرا ناراحت هستی ؟ گفت: تمام تلاش خودم را کردم که به این جهاد برسم . دوست داشتم در کنار شما شمشیر بزنم . امام از او پرسید که تو دوست داشتی با ما باشی ؟ گفت : بله . امام فرمود : تو با ما بودی . در این جنگ کسانی با ما بودند که در هنوز بدنیا نیامده بودند .در هر جایگاهی اگر من طرفدار حق باشم و با باطل ها ، شرک ها ، نفاق ها ، فتنه ها ، دروغ

ها ، خیانت ها و جنایت ها بجنگم ، من مجاهد هستم . من ایشان را درک می کنم . همه ی معصومین در جنگ با باطل بودند ولی همه ی آنها آرزو داشتند در جنگ کربلا بودند . امام فرمودند : اگر پایان عمر انسان دیدار با خداست چقدر زیباست که ملاقات با خدا با لباس خونین باشد . امیرالمومنین در یک از خطبه هایشا می فرمایند : خدایا من از تو جایگاه شهید را مسئلت می کنم . امام همین که شمشیر به سر ایشان خورد و بوی شهادت را احساس کردند فرمودند : فزت و رب الکعبه . امام سجاد (ع) فرمودند : در روز قیامت امتیاز انسانها به تعداد زخمهایی است که در بدنشان است . و درجه ی پدرم حسین از همه بالاتر است زیرا تعداد زخمهایش از حد شمارش فزون بوده است . شهیدحاج احمد کریمی فرمانده گردان حضرت معصومه ی لشکر علی بن ابیطالب در سخنرانی می گفت که من می ترسم در روز قیامت با یک تیر شهید شده باشم و پیش امام حسین (ع) خجالت بکشم . شما دعا کنید که همه بدن من برای خدا زخم بردارد. می گویند از بدن حاج احمد کریمی یک پلاستیک گوشت جمع کردند زیرا اورا با گلوله ی تانک زدند . حس این عزیز خیلی قشنگ است زیرا هیچ مقامی بالاتر از شهادت نیست . آرزوی شهادت خیلی زیباست ولی ایشان باید کلمه ی آرزوی دست نیافتنی خودشان را عوض کنند . اگر آه تو از جنس نیاز است در باغ شهادت باز ، باز است . مخصوصا که ما به ظهور امام زمان (عج) اعتقاد داریم . شهادت در رکاب امام زمان (ع) برای ایشان دست یافتنی است . اگر ما امروز با بعضی از شرک ها ، کفرها و فسادها مبارزه بکنیم (قرآن می فرماید : مردم باید باور کنند که ریشه ی فساد اعمال خود آنهاست) خود این جهاد اکبر است و اگر در این راه کشته بشویم شهید هستیم . شهادت قطعا دست یافتنی است .

سوال – الان چکار کنیم که در فضای جبهه و جنگ قرار بگیریم ؟

پاسخ – یکی راهیان نور است . یکی خواندن کتاب ها و وصیت های شهیدان است . انسان وقتی وصیت نامه ی بعضی از شهیدان را که می خواند احساس می کند این فرد برای دنیا نبوده است . برای تداوم با ماه رمضان گفتیم که انس با دین ، قرآن ، نماز شب و سحر داشته باشیم . در جبهه قبل از سحر بچه ها صورت به خاک می گذاشتند . این امتیاز برای عالم برزخ هم معروف است . وقتی از ارواح مومنین سوال می شود که دوست دارید به دنیا برگردید می گویند : نه . شهدا می گویند که ما می خواهیم برگردیم زیرا می خواهم یک بار دیگر لذت جان دادن در راه خدا را بچِشَم . جان دادن در راه خدا خیلی لذت دارد . انشاء الله خدا این لذت را به ما بچشاند .

جوان هایی که در وادی گناه افتاده اند و می گویند که نمی شود خوب شد ، برای اینکه خدا حرف آنها را قبول کند باید شهدا را از صحنه ی تاریخ پاک کنند . چون خدا می گوید که چطور آنها توانستند خوب باشند ولی تو نمی توانی ؟ در این عضر شهدا هم مثل شما بودند . آنها به تکلیفشان عمل کردند . ما هم اگر به تکلیف مان عمل کنیم جهاد کرده ایم .

خدایا به آبروی امام رضا (ع) ،اهل بیت و شهدا شهادت در راه خدا را نصیب ما بگردان .

۹۰-۰۶-۲۹

ما غریب و تو از ما آشناتر با خدایی پرده پوش آبروی گریه های بی صدایی ، ضامن آهوی چشمان گریزان از خجالت حاجت مشتاقان دلهای از دنیا جدایی ، قبله ی طاعات محرومان بی نام و نشانی سفره ی حاجات مظلومان بی نام و نوایی ، بهر بی آغاز لطفی قسمت خویش و غریبی گنج بی پایان عشقی روزی شاه و گدایی ، بی پناهم قسمتم کن تا به پابوس تو آیم گرچه خود اینجا غریبی با غریبان آشنایی .

سوال – در مورد دفاع هفته ی مقدس توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – من سالگرد دفاع مقدس که به حق باید این هفته را جشن گرفت را تبریک می گویم . هر چند ما در دفاع مقدس حدود سی صد هزار عزیز را از دست دادیم ولی به یک پیروزی خیلی قشنگی دست یافتیم . عالم بزرگواری می گفت که اگر ما از طعنه

ها نمی ترسیدیم عاشورا را عید می گرفتیم زیرا که امام حسین (ع) پیروز شد . مخصوصا که امسال ما داریم نتیجه ی خون شهدا را در سرتاسر دنیا می بینیم و همه شاهد بیداری مسلمانان هستند و این بیداری به برکت خون شهدا ، دلاور مردی ها و مردانی بود که حقیقتا خدایی بودند . ما سی و یکمین سالگرد دفاع مقدس را گرامی می داریم و امیدواریم که ما مایه ی آبروی عترت و قرآن باشیم .

سوال – از کارشناس برنامه بپرسید که مگر ما در منطقه ی زندگی مان چند کارشناس خوب داریم که شما مدام ما را به کارشناسان دینی ارجاع می دهید ؟ ما یک روحانی در محل داریم که با اعمال و رفتارش ضد دین را تبلیغ می کند . او مردم را از اسلام متنفر کرده است . ایشان مشکل ایجاد نکند ، ما نمی خواهیم مشکل ما را حل بکند . آیا هر کسی که به حوزه رفت و درس حوزوی خواند ، مگر صلاحیت دارد که لباس روحانیت را بپوشد و این گونه عمل بکند . آیا نباید برای کار بسیار مهمی مثل تبلیغ دین بهترین افراد انتخاب بکار گرفته بشوند ؟ شاید یکی درسش خوب بود ولی رفتار و کردارش یا خانواده اش به درد تبلیغ دین یا کارشناسی دین نمی خورد . شما می توانید او را در جای دیگری به کار بگیرید . اثری که او بر مردم در طی سالهای طولانی می گذارد را چگونه می شود اصلاح کرد ؟

پاسخ – دین به ما می گوید که هیچ وقت از یک بُعد به مسئله ای نگاه نکنید . زیبایی دین ما این است که جامع نگر است . زیرا اگر ما ابعاد دیگر را نبینیم قضاوت ما ناقص خواهد بود . ما اول قسمت تقصیر خودمان را می گوییم . لباس روحانیت لباس عصمت نیست . این نیست که هر کس لباس روحانیت پوشید مصون است . ابلیسی می تواند از جاهای مقدس قلابی درست بکند .ابلیس درزمان حضرت موسی پیامبر قلابی یعنی گوسفند سامری درست کرد . شیطان در جنگ صفین کتابی بعنوان قرآن درست کرده و سر نیزه برده است . جعفر کذاب را هم بعنوان امام زمان قلابی درست کرده است . این ابلیسی که می تواند پیامبر قلابی درست بکند برای اینکه مردم را به این جایگاه مقدس بدبین بکند و می تواند کتابی را بعنوان قرآن در برابر قرآن ناطق که امیر المومنین است جا بزند و می تواند امام زمان قلابی درست بکند ، آیا این ابلیس نمی تواند آخوند قلابی یا مرجع تقلید قلابی درست بکند ؟ ما به مردم می گوییم در مسائل پزشکی به سراغ پزشک حاذق بروند . پس مردم وقتی می خواهند قلب یا مغزشان را به یک پزشک بدهند که جراحی بکند باید دقت کنند که این پزشک کلاش نباشد . دستگاه ابلیس و دشمنان دارند کاری می کنند که این لباس جایگاه خودش را از دست بدهد و مردم به دیده ی مقدس به آن نگاه نکنند زیرا مردم به این لباس بعنوان لباس پیامبر نگاه می کنند و توقع عصمت از روحانیت دارند . مردمترک اولی را هم از ما نمی پذیرند . مثلا ساندویچ خوردن در خیابان گناه نیست ولی اگر یک روحانی در خیابان ساندویچ بخورد مردم برای او حرف در می آورند . دستگاه ابلیس دو تا کار می کند یکی اینکه روحانی قلابی درست می کند و یکی اینکه می خواهد این جایگاه را در چشم مردم سیاه کند . امیرالمومنین از ما کم خطاتر بود . با امیرالمومنین کاری کردند که مرد در هنگام دعا ایشان را لعن می کردند . وقتی هم که ایشان به شهادت رسیدند مردم گفتند که مگر علی نماز می خواند ؟ در زما حضرت امیر هم دشمنان و سپاه ابلیس سه تارکار در مورد ایشان کردند . یکی اینکه کاری کردند که نسل جوان علی را نبیند چون دیدن خیلی تاثیر دارد زیرا علی وجه الله است و دیگر اینکه کلام علی را نشنوند زیرا کلام علی کلام خداست . وقتی علی در چشم و گوش مردم نبود، پشت سر او شایعه و دروغ پخش کردند . وقتی برای علی شایعه پخش کردند بعض و کینه ی علی در دل جوانان رفت .در روز عاشورا امام حسین (ع) می فرمود که چرا می خواهید ما را بکشید ، آنها می گفتند که ما از پدر تو بغض داریم . من نیم خواهم کار این روحانی را توجیه کنم . دشمن دید که این جایگاه مقدس است . وقتی میرزای شیرازی فتوا داد که تنباکو حرام است ، ناصر الدین شاه دید که زنهای حرمسرا هم قلیان ها را شکستند . ناصرالدین شاه گفت که مرجع تقلید کیست ؟ گفتند که او همان کسی است که من و تو را به هم محرم کرده است . این جایگاه در طول تاریخ شیعه مقدس و حساس بوده است . دشمنان بیشتر از دوستان می دانند که این جایگاه چقدر اثر دارد . مخصوصا بعد از انقلاب

دیدند که محور انقلاب ، صدور انقلاب ، فرهنگ و ... با مرجعیت و روحانیت است و دیدند که سی سال است که این نقلاب دارد با اقتدار جلو می رود و دنیا را از نظر فرهنگی دارد تحت پوشش قرار می دهد وتمدن و فرهنگش را صادر می کند . دشمنان گفتند که بایـد این جایگـاه را بشـکنیم . اینکه به جوانـان بگوییم به حرفهـای روحـانیون گوش نکنیـد زیرا آنها ارتجاعی حرف می زننـد ، حرفهایشان بی منطق و خرافی است و شـما را محدود می کنند ، پس شما سراغ آنها نروید . وقتی جوان سراغ روحانیت نیامد ، عده ای هم برای آنها شایعه پخش کردند که هر اتفاقی در این مملکت رخ داد گفتند که این تقصیر روحانیت است تا این جایگاه را در چشم مردم بیندازند .همچنان که در هر قشری وقتی مورد استفاده قرار بگیرد ، انسانهای ناشایست هم در این عرصه قرار می گیرند . روزی به امام گفتنـد که آخونـدی دزدی کرده است .امام فرمودند که بگویید : دزدی لباس آخوند پوشیده است . درصدی در این لبـاس هسـتند که خودشان را نساخته انـد و این لباس را پوشـیده انـد . شایـد حوزه های علمیه بخاطر وسعت و کثرتش ، آنگونه که مردم توقع دارنـد و حقش است در لباس پوشـیدن دقت لازم را اعمال نکرده است . در مورد امام جماعت می گویند که به قرائت او نگاه بکنیـد و ببینیـد که علم نماز خوانـدن را دارد یا نـدارد و دیگر این که به عدالت او نگاه بکنید . عدالت هم یعنی اینکه فرد گناه کبیره انجام ندهـد و اصـرار بر گناه صـغیره هم نداشـته باشد . اگر مردم در سـلوک عادی من گناه کبیره نبینند واصـرار بر صـغیره هم نبیننـد و ظـاهرا هم احکام اسـلام را رعایت می کنم ، این کفایت می کنـد مگر اینکه خلاف آن ثابت بشود . اگر عادل نبودن فردی برای من ثـابت بشـود نبایـد به همه بگویم ولی خودم نبایـد پشت سـر او نمـاز بخوانم . دین ابزار دیـدن و شـنیدن را در اختیـار مردم گذاشـته است ولی به شـنیدن هـا نبایـد خیلی اعتمـاد کرد . در ضـمن آن چیزی را هم که می بینیـد تـا جایی که می توانیـد حمل بر صحت بکنیـد . پیـامبر در کوچه داشـتند بـا خـانمی صـحبت می کردنـد . فرد کمی به پیـامبر نگاه کرد و پیامبر فرمود که این خواهر رضاعی من است . این روحانی اگر ضـربه بزنند به خودش ضـربه نزده است بلکه به این لباس ، جایگاه و دین ضـربه زده است . شما دزد اعتقـاد مردم می شویـد . فضـیل عیـاض وقـتی بـار یـک گروه را دزدیـد ، دریکی از بارهـا دست پیچی بـود و دیـد که در آیت الکرسـی است ، دسـتورداد که این بار را برگردانیـد . یارانش گفتنـد که ما چنـد روزی منتظر این بار بوده ایم . فضـیل گفت که من برای گرسـنگی خـودم امـول را می دزدم ولی اگر این آیت الکرسـی را بـدزدم اعتقـاد را دزدیـده ام و این فرد در شـهر خودش می گوید که ای مردم ، آیت الکرسی خاصیت خود را از دست داده است . این فرد به این اعتقاد آیت الکرسی را به بارش بست که این آیات بارش را حفظ کند . من مسئول و روحانی و معلم اگر خطایی بکنیم ، دزدی اعتقاد کرده ایم . روحانی متعلق به خودش نیست بلکه متعلق به دین است . روحانیون و حوزه ی این شـهر بایـد در کار این روحانی تجدیدنظر بکنند . امام بخاطر ویژگی این جایگاه دسـتور تشـکیل دادگـاه ویژه روحـانیت را دادنـد . همچنـان که دادگـاه عـالی قضات و دادگاه نظامی و کارمنـدان دولت را داریم ، دادگـاه ویژه ی روحـانیت داریم . بهترین ناظر ما ، مردم هسـتند . اگر مردم بداننـد که ما برای بازی سیاسـی یا پول به منبر می روم ، مردم دیگر سراغ ما نمی آیند . امام صادق (ع) امر به معروف مکتوب می کردند . اگر امام جماعت یا امام جمعه خطایی کرد ، عده ای بصورت کتبی به او تـذکر بدهند و او را نصـیحت بکنند قبل از اینکه آبروی او را ببرند . دین همه ی راه کارها را به ما نشان می دهد . همه ی مسئله های تان را پیگیری کنید . خیلی ها بعد از برنامه به من پیامک می دهند که اگر شما این جوری می گفتید بهتر بود . بعضـی هـا فکر می کننـد که دین برای همه ی زنـدگی مـا نیست . فکر می کننـد که دین ارتباط با خـدا و قیامت است . دنیا و آخرت پشت و روی یـک سـکه است . اگر شـما دنیا را با دین اداره کردیـد در آخرت هم دین دار هستیـد . در جبهه بچه ها هشـت سـال به مـدل دینی زنـدگی کردنـد . دفـاع مقـدس به ما یاد دارد که اگر دین را حاکم زنـدگی خودتان بکنیـد آرام می شویـد. در گودی قتلگـاه امـام حسین (ع) گفت که من راضـی هسـتم و حضـرت زینب در اسارت گفت که زیبای زیباست. یکی از شـهدا در هنگام مجروح شدن می خندید . آیا ۲۴ سوره ی انفال می فرماید : بعضی ها دین را می شنوند ولی بنا ندارند دعوت دین را اجابت کنند . شهدا ترجمه ی آیات قرآن هستند . ما تا حاکمیت الله در زندگی مان نباشد مرده هستیم . جوانان قبل از انقلاب مرده بودند و

امام به آنها گفت که دین را اجابت کنید تا زنده بشوید. الان دین خیلی بیشتر از قبل انقلاب به گوش مردم می خورد ولی دین را اجابت نمی کنیم .

سوال – اگر ما نکات منفی را در یک مبلغ دینی دیدیم چکار باید بکنیم ؟

پاسخ – اول به مبلغ تذکر می دهیم و اگر حل نشد به حوزه ی علمیه آن شهر یا امام جمعه شهر یا مراجع تقلید نامه ای بدهیم که ما اشکالی از ایشان دیده ایم و به خودشان هم تذکر داده ایم ولی احساس می کنیم که مشکل هنوز رفع نشده است . دیگر اینکه برای مشکل خودم به کارشناس دیگری مراجعه کنم . مگر امروز کارشناس باید در مسجد ما باشد ؟ بعضی از سوالات را ما می توانیم از فطرت مان ، پدرمان و مادرمان بپرسیم . امروزه می توانیم از دفتر مراجع تقلید سوال بکنیم و از سایت ها هم می توانیم استفاده بکنیم .

سوال – صفحه ی ۳۵۹ آیات پایانی سوره ی نور و ابتدایی سوره ی فرقان را توضیح بدهید .

پاسخ – اولین آیه سوره ی فرقان می فرماید : خدا یک قرآنی به پیامبر عنایت کرد که فرقان است یعنی تشخیص دهنده ی حق از باطل تا برای مردم انذار (نسبت به آتش) باشد . پیامبر آمده که به ما بگوید پای تان را روی آتش نگذارید . برای هر جای پای ما تعریفی دارد . روحانیت باید دین خدا را با همان زیبایی خودش به مردم یاد بدهد . روحانیت کانالی است که فیض را به مردم می رساند . این واسطه ی فیض هر چقدر پاکتر باشد فیض بهتر و تمیزتر به مردم می رسد . امام چون خیلی پاک و خالص بود این فیض توسط امام به همه جوانان قبل از انقلاب رسید و آنها را زنده کرد . اگر من که واسطه ی فیض هستم کثیف باشم دو اتفاق بد می افتد . یکی این که مردم فیض آلوده می برند و به منبع فیض هم بدبین می شوند و این خیلی بد است . چیزی که در جبهه ها اتفاق افتد این بود که باور کردند که اگر به دین عمل کنند زنده می شوند و وقتی زنده شدند دیگر با مرگ نمی میرند . شهدا سند زنده ی ما هستند . شهدا نائب امام زمان (ع) را در جوانی شان یاری کردند و شهید شدند و خدا آنها را در بسته بندی از نور نگه داشته است . حاجی همت ، مهدی باکری و متوسلیان ، اینها با همان جوانی برای ظهور امام زمان (ع) هم می آیند و یاری امام زمان (ع) را می کنند . ما که نتوانستیم در آن زمان نائب امام زمان را یاری کنیم و می ترسم موقع امام زمان هم پیر باشیم . اگر جوانان الان با همین قانون زندگی کنند می توانند مثل شهدا باشند بشرطی که فقط به حرف دین گوش نکنند بلکه عمل کنم و باور کنم که اگر به حرف دین گوش کنم مرده ای هستم که زنده می شوم . آیه دیگر این است که اگر به حرف دین گوش کردم در دنیا خودم را ارزان نمی فروشم . امروزه بعضی ها خودشان را به یک نگاه هوسانه ، پست و پول می فروشند . وقتی انسان به حرف دین عمل بکند می فهمد که هیچ کس جز خدا قدرت خرید او را ندارد . می فرماید : خدا آنها را به بهشت می خرد و خدا این وعده را در تورات و انجیل هم داده است . خوش به حال شهدا که خودشان را گران فروختند .

سوال – در مورد مبلغان دینی آیا مردم هم مقصر هستیم ؟

پاسخ – اگر سلامت معنویت و روح مان برای ما مهم است همچنان که برای سلامتی جسم مان تلاش می کنیم که خانه ی بهداشت در روستای مان بسازیم ، خودمان تلاش کنیم که مسجد درست کنیم و پول خرج کنیم که بهترین عالم را به روستای مان بیاوریم ، بهترین استعداد را به حوزه بفرستیم و بهترین امکانات را در اختیار حوزه بگذاریم . امروزه همه ی حوزه های علمیه ی تهران به اندازه ی یک بخشی از یک دانشگاه امکانات و فضا ندارند . اگر برای مسئولین فرهنگ دین مهم است (به گفته ی رهبر فرهنگ مظلوم واقع شده است و به آن ظلم شده است) همچنان که برای جسم مردمان خرج می کنیم ، برای روح شان هم خرج بکنیم .

به آبروی شهدا ما را پیش شهدا شرمنده نفرما و ما را رهروی راهشان قرار بده .

۹۰–۰۶–۲۲

سوال – من جوانی ۱۹ ساله هستم که به لطف خدا هیچ چیزی در زندگی ام کم نداشته ام ولی مشکل بزرگی دارم که نمی توانم آنرا حل کنم . لحن حرف زدن من با پدر و مادر خوب نیست یا زودعصبانی می شوم یا طعنه می زنم و بدتر اینکه این مشکل در مورد مادرم حادتر است . من دوست ندارم که پدر و مادرم فکر کنند که بخاطر اینکه سن شان بالا رفته است از دست آنها خسته شده ام . من عاشق پدر و مادرم هستم . با این وشعی که پیش می رود می دانم که خسرالدنیا و الآخرۀ می شوم . پدر و مادر و خواهرم اخلاق خوبی دارند ولی من از بچگی اخلاق تندی داشته ام . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – مشکل ما اطلاعات دینی نیست ، مشکل ما ارتباط با دین است . امروزه همه اطلاعات دینی را دارند . در کشور ما کسی نیست که نداند چه چیزی حلال است و چه چیزی حرام است . آیا کسی هست که نداند بی حیایی حرام است ؟ آیا کسی هست که نداند بداخلاقی با پدر و مادر بد است . پس چرا این اتفاق می افتد ؟ این دانستنی های ما از دین برای تفاخر استفاده می شود و این خطرناك است . یعنی اطلاعات دینی من برای فخر فروشی است . گاهی مسابقاتی که برای اطلاعات دینی اتفاق می افتد همین است که من می خواهم بگویم بیشتر از شما می دانم و این آسیب است . گاهی اوقات برای پیدا کردن راه فرار آن است . هر حکم دینی ما یک استثنائی دارد . بعضی ها می خواهند اطلاعات دینی را پیدا کنند تا این راه حل ها را بدست بیاروند.مثلا می پرسند چکار کنیم که به مال ما خمس نخورد یا روزه به ما واجب نباشد ؟ یک عده می خواهند اطلاعات دینی برای بحث و جدل پیدا بکنند . عده ای اطلاعات دینی را برای ارزیابی و محکوم کردن دیگران می خواهند . ما در دین مان داریم که هر چه اطلاعات دینی ما بالاتر رفت ، باید خودمان را ارزیابی کنیم . ولی ما معمولا اطلاعات دینی می خواهیم که دیگران را ارزیابی کنیم ، شما را متهم و خودم را تبرئه بکنم و کار خودم را توجیه بکنم . یک نفر آیین نامه راهنمایی و رانندگی را می خواند که گواهینامه بگیرد نه اینکه آنرا در خیابان رعایت بکند . یکی درس را می خواند که فقط مدرك بگیرد نه برای اینکه فهم خودش بالا برود . برای اطلاعات دینی هم دارد این اتفاق می افتد . ما چکار کنیم که ارتباط ما با دین درست بشود ؟ ما می خواهیم ارتباط مان را با دین ارتباط مدیریتی و مهندسی بکنیم . مرحوم مهندسی گفتند که نگاه بعضی ها به دین نگاه بخشی است و ما می خواهیم نگاه به دین را نگاه پازلی و مجموعه ای بکنیم . اگر ما نگاه بخشی کردیم ، اطلاعات این استفاده را می کنیم که خودمان را بیرون بکشیم. اگر نگاه ما به دین ، نگاه مدیریتی شد ،اول می بینیم که چرا این اتفاق افتاد ؟ این عزیز جایگاه پدر و مادرش را کمتر از جایگاه مدیر شرکتش می داند . این عزیز چرا پیش مسئول یا استادش عصبانی نمی شود ؟ چرا با آنها خوب حرف می زند ؟ زیرا اگر با استادش بد حرف بزند از او نمره کم می شود . در دین جایگاه پدر ومادر بعد از خداست و خدا سه بار نام پدر و مادر را بعد از خودش گذاشته است . خدا می فرماید که اگر با پدر و مادرت بد حرف بزنی نمره ات کم می شود و دعایت مستجاب نمی شود ، عمرش بی برکت می شود . ما در مجازت های دنیا فهمیده ایم که ما را اخراج می کنند و حقوق مان را کم می کنند . بعضی از مردم کنترل های بیرونی دارند اما کنترل دورنی ندارم . یعنی در خانه که کسی آنها را جریمه نمی کند ، راحت عصبانی می شوند . پس ارتباط با دین هم باید مدیریتی بشود . یعنی من از دین جایگاه هر کسی را بپرسم . حالا اگر پدر و مادر پیر است و جوان خیلی نمی تواند با آنها شاد باشد آیا جوان می تواند با آنها تندی کند ؟ همه جایگاه پدر و مادر را می دانند ولی جایگاه مجازات بد رفتار کردن با آنها را نمی دانند . ایشان بصورت نظری خسرالدنیا را می داند . اگر پلیسی در خانه بگذارند و هر بار که ایشان با پدر و مادرش بد صحبت کند بیست هزار تومان جریمه بشود ، قطعا جوان دیگر این کار را نمی کند . ارتباط با دین یعنی اینکه حد مجازت را بفهمند . حد برکت و پاداش را بفهمند . همه ثواب نماز جماعت را می دانند ولی این برایشان محسوس نشده است . اگر بچه ی ما بگوید که نماز جماعت خیلی طول می کشد به او بگوییم که صد تومان بیشتراست یا هزار تومان ؟ وقتی شما نماز جمات می خوانی بجای صد تومانی هرازتومانی می گیری . با این توضیحات هم به او ثواب نماز جماعت را می گویید و هم مجازاتش را به فرزندتان می گویید . چه کسی است که نمی داند بی حیایی حرام است ؟ اینکه می گویند هرشب سوره واقعه که آیات عذاب را

دارد بخوانیـد برای این است که هرشب تصویر مجازات جلوی چشم شـما بیاید . ما تا پاداش بهشت را حس نکنیم کارهای خوب را انجام نمی دهیم . وقتی به من می گویند که صدقه برکت به عمر شـما می دهد ما متوجه نمی شویم اما داستان صد هزارتومان را می فهمیم . انسـان وقتی قصه ی صـد هزار تومان را می فهمـد خوب تغییر رویه می دهـد . من روحانی هنوز تمام رفتارهای من طبق دین نیست زیرا هنوز پـاداش هـا و مجـازات هـای دین برای من محسوس نیست .اگر اینهـا محسوس باشـد ارتباط ما با دین تنگاتنگ می شود . ما می گوییم : خوش به حال آنهایی که اهل خیرات هسـتند . ما هنوز حس نکرده ایم که خیرات چه برکاتی دارد . ما تا حس به قیـامت پیـدا نکنیم ، نمی توانیم بـا دین ارتباط خوبی برقرار کنیم . پیرمردی بود که وقتی پای منبرها می نشست خوابش می برد . روحانی به او گفته بود شـما که خوابت می برد چرا پای منبر می آیی ؟ پیرمرد گفته بود که من می دانم شـما چه می گوییـد و تمام حرفهای شـما را حفظ هسـتم ولی من باید مسجد و پای منبر بیایم . روحانی می پرسد دین چه می گوید ؟ پیرمرد پاسخ می دهد که دین می گویـد لقمه حلال بخور، اطاعت خـدا را هم بکن ، مردم آزاری هم نکن و خـدمت به خلق هم بکن . اولین کارشـناس دین در وجود خودماست . کارشـناس وجود ما فطرت است . مردم با اسـتفاده از فطرت خودشان ببیننـد کاری که انجام می دهند درسـت است یا غلط . من باید با تمام پوست و اسـتخوانم و گوشتم دین را به بچه منتقل کنم . مادر باید بداند که جنین در رحم از او ارتزاق می کنـد و اگر یـک نگـاه حرام بکنـد در وجود بچه هم اثر می گـذارد . این ارتبـاط بـا دین است. این بچه دیگر لازم نیست که در بیست سالگی در درس معارف با دین ارتباط برقرار کند . از پیامبر روایت دارمی که شما شیر پاک را با دین به بچه بدهید، نطفه هم پاک باشـد و لقمه ی پاک هم به بچه بدهیـد و بقیه را به من بسپارید . آیا آن روزی که ما جوان بودیم به فکر دین بودیم ؟ آیا آن روزی که انتخـاب همسـر می کردیم به فکر ارتبـاط با دین بودیم ؟ آیا آن لحظه انعقاد نطفه می کردیم به فکر دین بودیم ؟ وقتی ما این کارها را کردیم بچه خودش دینی می شود . حالا اگر جایی متوجه شدیم که اشـتباه کردیم اول استغفار کنیم و یک مقدارتاوان آنرا هم بـدهیم . روایت داریم که هر کس می خواهد خدا گناه او را ببخشد ،یک نفر از افرادی که در همان گناه افتاده است نجات بدهـد . ما گناه کرده ایم و بنـدگی گناه نکرده ایم ،پس بایـد آسـیب آنرا هم ببینیم . بعضـی ها می گویند که ما توبه کرده ایم ولی خـدا هنوز با ما رفیق نیست . منمی گویم که اتفاقا خـدا با شـما رفیق شـده است که در مسـیر جبران افتاده ای . خـدا شـما را جراحی کرده است و شـما داریـد دوران نقـاهت تـان را می گذرانیـد . در ارتباط با دین ،دل بایـد ارتباط برقرار کنـد . حضـرت حمزه سید الشـهدا وقتی با دلش به پیامبر ایمان آورده بود که او هنوز پیامبر نشـده بود ، یتیم بود و هنوز رئیس حکومت نبود. دل حمزه گواهی می داد که محمـد درست می گوید و فطرتش به او گواهی می داد . با دلش گفت که باید از این بچه دفاع بکنم . آبرویش را برای پیـامبر گـذاشت. حمزه انقلابی قبـل از انقلاب بـود . حمزه از فطرت و دلش گـواهی گرفـت . وقـتی خـدا بنـده ای را دوسـت دارد تلنگرهایی در زندگی او می آورد. کسـی یکی تارهای دستگاهش پاره شده بود و از پیر مردی پرسید که تار ما پاره شده است کجا برویم ؟ پیرمرد گفت که مـدتهاست که تار دلت پاره شـده است ولی تو متوجه نشـده ای ، حالا که تار موسیقی تو پاره شـده اسـت دنبال آن می گردی .طرف گفت که تار دلم را کجا درست کنم ؟ پیرمـد گفت : به حوزه ی علمیه برو . او یکی ازعلما شد .ارتباط با دین مقطعی و پروژه ای نیست بلکه ارتباط با دین را پـدر و مادر بایـد قبل از انعقاد رعایت می کردنـد . این ارتباط را من بایـد در فراینـد زنـدگی هم رعـایت کنم . برای این ارتبـاط من بایـد مجـازات و ثواب هـایی که دین برای عبادتهـا گفته است حس کنم . با فطرت خـودم به آن اعتمـاد کنم . فطرت هـای خواب را بـا تـذکر می توان بیـدار کرد . مـا در این برنـامه کـاری جز تـذکر و موعظه نـداریم . حضـرت عبـدالعظیم حسـنی چهار امام را درک کرد و خودش را به آنها عرضه می کرد . خوب است که کمی خودمان را ارزیابی کنیم . هر وقت از آیت الله بهجت سوال می کردیم که نصـیحتی به ما بکنیـد ،ایشان می فرمودند که به دانسـته های خودتان عمل کنید . قرار نیست که دانسته های مان را انبار کنیم و بعد دانسته هایمان را به رخ همدیگر بکشیم .

سوال – سوره نور آیات ۲۱ تا ۲۷ را توضیح دهید .

پاسخ – این صفحه ها همه موعظه است . ای کسانی که ایمان آورده اید شیطان با گامهای آهسته به سراغ شما می آید . خطوات الشیطان یعنی گامهای بی سر و صدا و آرام . شیطان فحشا و منکر را هم زیبا نشان می دهد و گناه را کوچک می شمارد . موعظه دیگر این است که زبان ،دست ،پا و اعضای بدن شما می بیند و روز قیامت شهادت می دهند . ای مردم مواظب باشید که در حوزه ی خصوصی مردم وارد نشوید . دین برای همه ی حوزه های زندگی صحبت دارد و نفع و ضرر آنرا هم می گوید .

سوال – من از ماه رمضان پارسال سمت خدا را پیدا کردم یعنی بیست و شش سال غرق در گناه . هنوز خودم هم نمی دانم با آن همه گناهی که انجام داده ام چرا خدا من را فراموش نکرده است ؟ من بیشتر وقتهایم را با کارهای حرام می گذراندم . اما الان با برنامه ی شما اینها را ترک کرده ام . امسال امام رضا (ع) در میان آن همه افرادی که برای اعتکاف در مسجد گوهرشاد ثبت نام کرده بودند من را دعوت کرد. باور کنید اگر بخواهید سمت خدایی باشید ، فقط خودتان را به خدا بسپارید .

پاسخ – حالا که به سمت خدا آمده اید سعی کنید که در این بازگشت حدود دین را رعایت بکنید . یکی اینکه هر کسی یا برنامه ای شما را به دین مرتبط کرد آن واسطه است ،شما با آن مسلمان نشده اید که اگر آن برنامه یا فرد عقب ماند شما هم عقب بمانید . شما در این مسیر فقط باید به خدا واهل بیت وابسته باشید . اگر وابسته باشید این یکی ازخطوات شیطان است . دیگر اینکه این برنامه بعنوان یک راهنمایی بوده است . خودتان را وابسته به این برنامه نکنید. دیگر این که در راه بازگشت به خدا ، موجب اذیت و آزار کسی نشوید . افراط ها و تفریط های ما کسی را اذیت نکند . مواطب باشیم که از دین یک چهره ی کریه و خشکی به اطرافیان نشان ندهیم که آنها فرار بکنند . چهره ی اعتدال را رعایت کنید . کاری نکنند که همه را به عذاب بیندازند . مثلا بجای نوار ترانه می خواهم نوار روضه گوش بدهم ولی نباید با این کار دیگران را آزار بدهم .

سوال – مباحث یاد آوری مرگ در من تاثیر خوبی داشته است بطوری که دیگر غصه نمی خورم و به آرامش عجیبی رسیده ام و گناهان را تجسم و آنها را ترک می کنم . اما مشکل من این است که کارهایی که متعلق به این دنیا است را دارم ترک می کنم . مثلاـ یادگیری زبان انگلیسی را کنار گذاشته ام و بجای آن قرآن را یاد می گیرم که در آن دنیا به درد من بخورد . می دانم اشتباه می کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ایشان فهمیده که کار باید برای آخرت باشد . زندگی ما دو بخش است .یکی تعاملات و یکی عبادات است . اول اینکه نیت ما از یاد گرفتن باید خدمت به خلق خدا باشد و دیگر اینکه چارچوب را از دین بگیرم . من یکسری آداب را در کارم رعایت کنم مثلا اول آن بسم الله بگویم و آخرش الحمدلله بگویم .اگر کسی که انگلیسی یاد می گیرد هدفش خدمت باشد ممکن است از فردی که قرآن یاد می گیرد نورانی تر باشد. فقط عبادات به درد آخرت نمی خورد . تفریح شما هم می تواند دینی باشد . تمام فعالیت های شما می تواند مثل نماز بشود بشرطی که رنگ الهی داشته باشد . خیلی از کارمندهای نیروگاه هسته ای با وضو و ذکر به نیروگاه هسته ای می روند . اینها عبادت است و ثوابش از نماز شب کمتر نیست .

خدایا ما را مثل شهدا عون و آبروی ولی خدا قرا بده .

۹۰–۰۶–۱۵

میهمان نمی خواهید آقا ؟ اهل اینجا نیست از شوق سرشار است ، اما در تنش نا نیست دیدند دل تنگ است اینجا را نشان دادند تا عقده اش را وا کند دستی که پیدا نیست ، در وسعت صحنت کبوتروار می چرخد تا باورش گردد که این گلدسته رویا نیست ، در حوض چشمش حلقه حلقه موج بی تابی است موجی که شاید در جنون هفت دریا نیست ، هر لحظه با داغ بقیع ات گرم می گیرد یخ می زند آبی که در آن سوز زهرا نیست ، فریاد یک عمر است در شور غزل هایش از شوق دیدارت نفس هایش مهیا نیست ، بگذار امشب پا به پای دستها آقا او هم ضریحت را بگیرد او اهل اینجا نیست .

سوال – شما گفتید که ما باید از انسانهای گناهکار بدمان بیاید و از طرفی گفتید که ما باید با جلوه دادن خوبی هایشان ، آنها را از گناه دور کنیم . آیا باید از آنها دوری کرد یا باید با آنها دوست شد ؟

پاسخ – یک دسته از انسانها دین دار هستند یعنی دنبال پررنگ کردن نقش دین در زندگی شان هستند . اینها با پرسش روز به روز زندگی شان بیشتر به بندگی تبدیل می کنند . یک دسته انسانها دین پذیر هستند یعنی ما در چهره و ویترین زندگی شان دین را نمی بینیم ولی وقتی با آنها صحبت می کنیم می بینیم که چه انسانهای منطقی هستند . در مسیر تربیتی آنها کسی دین را جلوی پایشان نگذاشته بوده است . این افراد دین را بخوبی می پذیرند . یک دسته انسانها دین گریز هستند ووقتی به آنها می گوییم که چرا از این مسیر می آیید ؟ می گویند که چون دراین مسیر پلیس نیست . او از مسیری می رود که دین سر راه او سبز نشود. از خیابانی تردد می کند که مسجد نداشته باشد و دوست ندارد که صدای اذان و روضه به گوشش بخورد . اومدام از دین فرار می کند ولی با دین دعوا ندارد. یک دسته انسانها دین ستیز هستند و با دین سر جنگ دارند . آنها دین را افیون و عقب ماندگی می دانند و با هر نماد دینی مبارزه می کند . ارتباطات ما با این افراد فرق می کند . ما باید با دین دارها رفت و آمد بکنیم ، آنها را دوست داشته باشیم ، به آنها احترام بگذاریم و از آنها استفاده ببریم . در شراکت ها و مراوده ها تا آنجا که می توانیم با دین دارها باشیم زیرا آنها روی ما اثر می گذارند . ما هم از انسان خوش عطر بهره می بریم . دین دارها از عطر دین برخوردار هستند . با دین گریزها ارتباط داشته باشیم و حتی با آنها ازدواج هم بکنیم . مثلا طرف حجاب کامل ندارد و ممکن است که نماز نخواند ولی انسان منطقی است و اگر به او بگوییم می پذیرد . هرچه ارتباطات ما با انها بیشتر باشد ما بیشتر به آنها دین را عرضه می کنیم . اعتقاد ما این است که دین ما براساس فطرت ، عقل ، منطق و زیبایی هاست . انسان دین گریز از نمادهای دینی فرار می کند و با این افراد تعامل زیاد نکنیم و با آنها ازدواج هم نکنیم چون خیلی مقید نیستند . می توانیم با آنها دوست بشویم البته به قصد تاثیر نه استفاده . این فرد هنگام نماز جماعت نمی گذارد که شما نماز بخوانید زیرا خودش از نماز فرار می کند. پش شما باید ارتباط خودت را با این افراد حفظ بکنی تا آنجایی که احتمال دارد که روی تو تاثیر بگذاری . ذائقه ی او بیمار است . اگر ما احساس می کنیم که تاثیر پذیری مان بیشتر از تاثیر گذاری مان هست باید تامل کنیم . آقایی با فردی دوست شده بود . به او گفتم که تو نتوانستی او را نماز خوان بکنی ولی او دارد تو را سیگاری می کند . پس مرز در ارتباط با دین گریز ها ، تاثیر است . پس اگر می خواهید با آنها دوست بشوید با احتیاط دوست بشوید تا جایی که بتوانید روی آنها تاثیر بگذارید . اگر ترسیدیم که تاثیر پذیری ما بیشتر از تاثیر گذاری است ارتباط را کم یا قطع کنیم . دین ستیزها دوگروه هستند . عده ای در دایره ی زندگی ما هستند یعنی قوم و خویش ،همسایه و همکار ما هستند و عده ای خارج از زندگی ما هستند . با کسانی که خارج از زندگی ما هستند نباید کاری داشته باشیم . این مصداق تبری است و ما باید برائت بجوییم . کسی که در خانواده ی من است بخاطر علقه ای که با من دارد و حقی که به گردن من دارد ، من باید سعی بکنیم که یک سرمایه گذاری بیشتر از فرد دین گریز ، برای او بکنم . اگر او بخاطر رفتار من از دین ستیزی به دین گریزی برسد ،من موفق شده ام . مثلا۔ اگر تابحال به اهل بیت ناسزا می گفته ، الان دیگر بی تربیتی نمی کند . این تاثیر گذاری خوب است چون او در دایره ی زندگی شماست بشرطی است که او روی ما تاثیر نگذارد ما می توانیم با او ارتباط داشته باشیم .

سوال – من خیلی از صحبت هایی را که کارشناسان می کند می دانم اما موقع عمل سست می شوم یا یک مدت به آن عمل می کنم و بعد آنرا کنار می گذارم .

پاسخ – این آقا تا مثل من شده است . همه ی ما این جوری هستیم .تنها گروهی که عمل شان از حرفهایشان زیباتر است معصومین هستند . عمل آنها خیلی موحدتر از لسان شان است . خیلی از معصومین بستر ارتباط زبانی با مردم را نداشتند ولی مردم از عمل آنها تاثیر گرفته بودند وعاشق آنها شده بودند . از مرحوم آیت الله مشکینی پرسیدند که راه اینکه در نماز حواسمان پرت نشود چیست ؟

ایشان گفتند که اگر راهش را پیدا کردید به من هم بگویید . ما باید برای همدیگر دعا کنیم که خدا به ما توفیق عمل بدهد . یک پیرمردی از آقای قرائتی پرسیدند که شما حرفهای خوب می زنید .آیا شما به همه ی این حرفها عمل می کنید ؟ ایشان گفتند که اگر بگویم : بله ، دروغ گفته ام و اگر بگوی : خیر ، اثر حرفهای مان از بین می رود . بهپیرمرد گفتم که کار شما چیست ؟ گفت : منکفاش هستم و روی بیست تا کفش می دوزم . پرسیدم که شما همه ی کفش هایی را که می دوزید خودتان می پوشید ؟ گفت : خیر یکی را می پوشم . آقای قرائتی هم گفتند که اگر ما هم یکی از حرفهای مان راعمل کنیم خوب است . این سوال جدی است . در اینجا معلوم می شود که ما اعتقاد داریم ولی اعتماد مان کم است . من علم دارم که داستان قرآن و عترت درست است .علم الیقین ، عین الیقین و حق الیقین . همه ی ما می دانیم که در دنیا دو تا اتوبان بیشتر نیست . یکی از اتوبان ها به بهشت و یکی به جهنم می رود . همه ی ما علم الیقین را داریم زیرا ما آیات و روایات را قبول داریم . حتی گاهی وقت ها عین الیقین را هم داریم . می بینیم که امام حسین (ع) سختی هایی را قبول کرد و به بهشت رفت . و همه ی ما حس می کنیم که یزید در جهنم است . اگر کسی کار بدی می کند ، ما به اومی گوییم که می خواهی به جهنم بروی ؟ یعنی ما در کار او جهنم را می بینم . اما ما به حق الیقین نرسیده ایم و آنرا حس نکرده ایم . اگر من حس کنم که صد تومان به یک خیریه کمک کنم ، هزارتومان به من برمی گردد ، بی تامل آن کار را انجام می دهم . ما در مورد خیرات این حس را نداریم . با چشم خودمان دیده ایم که اگر کسی کار خیر بکند خدا برایش می سازد و زندگی اش بخوبی می گذرد . این همان عین الیقین است ولی وقتی خودش می خواهد پولی به خیریه ای بدهد احساس می کند که پولش کم می شود. این بخاطر ضعف اعتقادات ما است . چیزی که زیاد جلوی چشم ما بیاید ، بیشتر روی ما اثر می گذارد و تلقین می شود . ما دوست نداریم که کمترین انحرافی در صدا و سیما باشد که بقول امام صدا و سیما دانشگاه است .ما اگر از نماز حرف زدیم باید نماز را نشان بدهیم تا تاثیر داشته باشد . با گفتن کلمه ی پفک ، کسی پفک نمی خورد بلکه با نشان دادن آن در آگهی های جذاب آنرا به مردم نشان می دهند . ما فیلم هایی نساخته ایم که در آن فیلم فردنماز خوان موفق شده است و فردی که در زندگی خمس داده است در زندگی اش برکت بوجود آمده است . همه اینها را گفته اند ولی نشان نداده اند . ما باید اینها رانشان بدهیم . این نشان دادن حس ایجاد می کند. من می گویم زندگی شهدا را به مردم نشان بدهید . گفتن زندگی آنها کافی نیست . بیایید ارزش ها را نشان بدهید ، این بزرگترین تبلیغ ارزش هاست . نشان ندادن ضد ارزش ها ، بزرگترین نهی از منکر است . تلقین باید بیشتر بشود تا روی من اثر بگذارد . اگر همه دین را قشنگ تبلیغ بکنند ، دین زدگی ایجاد نمی شود . در دین نشاط و تفریح و خنده وجود دارد . ما می خواهیم عنوان زندگی به بندگی را جا بیندازیم . شما بهترین برنامه ها و فیلم های جذاب را در تلویزیون بگذازید ولی این برنامه ها در چارچوب دین باشد.

سوال – سوره ی مومنون آیات ۴۳ تا ۵۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – ای مردم وقتی از نعمتهای خدا استفاده می کنید از خدا اطاعت کنید و نتیجه ی آن بندگی خدا و عمل صالح می شود . وقتی توفیق ما برای انجام واجبات بیشتر می شود ، این نشان می دهد که عمل ما پذیرفته شده است . در ضمن توفیق ما برای ترک محرمات و خدمت به مردم بیشتر می شود . همین که انسان بعد از ماه مبارک رمضان احساس می کند که برای نماز اول وقت دغدغه دارد نشان می دهد که عملش پذیرفته شده است . اگر ما بعد از ماه رمضان هفته ای یک روز دسته جمعی روزه بگیریم و نشان بدهیم باعث می شود که توفیق ما بیشتر بشود.

سوال – من زائر امام رضا (ع) هستم . دیشب چند تا از مشهدی ها دل ما را شکستند . اما بالاخره یک فرد منصف به ما پناه داد . کسانی که قیمت اجازه و اجناس مغازه شان را در زمان تعطیلات و ایام مسافرت سه برابر می کنند جواب امام رضا (ع) را چه می خواهند بدهند ؟ من احساس می کنم که این افراد مدیون افرادی امثال من هستند .

پاسخ – من از طرف آنها که به زائران اما رضا (ع) بی احترامی کرده اند عذرخواهی می کنم . من به ایشان می گویم که ای کاش

ما به خودمان بگوییم که در شغل های خودمان هم این کار را نکنیم . مثلا شما کارمند بانک هستید و در نزدیک عید که مراجعات زیاد است به شما می گویند که ساعت یک و نیم در بانک را ببندید. اگر پیرزنی از راه دور بیاید ، آیا شما به او کمک می کنید و انصاف به خرج می دهید ؟ گاهی اوقات مردم را آئینه خودمان بدانیم . ما ظاهرا همه مومن هستیم و اگر اِشکالی در برادر دینی خودمان می بینیم قبل از اینکه او را متهم بکنیم ، فکر کنیم که نکند او آئینه ی من است . اگر اشکالی در کار ما هست نسبت به آن استغفار داشته باشیم . من به مشهدی ها و مسافر خانه دارها ی اطراف حرم ها که ادعای مسلمانی دارند می گویم که امروز سالگرد تخریب حرم اهل بیت در عربستان است .الان هشتاد و هشت سال از این کار گذشته است . آیا جسارت به ساحت اهل بیت ، فقط جسارت به قبر اهل بیت است . آیا اگر شما کاری از من بخواهید ،دوست دارید که من در چشم های شما نگاه بکنم و با شما مخالفت بکنم ؟ آیا این جسارت حساب نمی شود ؟ کسی که در محضر امام رضا (ع) است یعنی دارد در چشم های امام رضا (ع) نگاه می کند . کسانی که دور حرم امام رضا (ع) هستید ، آیا این جسارت نیست که به زائری که در راه مانده است اجحاف بکنید ؟ این جسارت به امام رضا (ع) حساب می شود . این زائر بخاطر امام رضا (ع) می آید . امام رضا (ع) به فرزندش فرموده که در خانه را باز بگذار که هر کس گرفتاراست بیاید ولی من در کنار صحن شما خانه دارم ولی به زائر تو نمی دهم . اینها جسارت حساب می شود ؟ داریم : خدا لعنت کند همه جسارت کننده ها به شما را ، مواظب باشیم که خودمان جزو آنها نباشیم . آیات آخر سوره حجرات می فرماید : ای پیامبر بر تو منت می گذارند که ما مسلمان شدیم . شما منت نگذارید . همه ی آبروی ما در ایران به برکت امام رضا (ع) است . امام باید بر ما منت بگذارد . همه ی برکت های هتل ها و مغازه دارها به برکت امام رضا (ع) است . جمهوری اسلامی نان اسلام را می خورد .اگر ما به دستورات آنها بی اعتنایی کنیم ، آیا این جسارت به آنها نیست ؟ اگر ما به میهمان امام رضا (ع) سخت بگیریم و احترام نگذاریم ، به امام جسارت کرده ایم . مواظب باشیم که به مکتب اهل بیت جسارت نکنیم .

سوال – می خواستم بدانم آقای ماندگاری وقتی در خیابان راه می روید به چه صورتی راه می روید ؟ یعنی سرشان را بالا می گیرند و می روند یا سرشان را پایین می اندازند و می روند ؟ اگر ایشان در پیاده رو شلوغ که نود و پنج درصد خانم های آن خیابان بد حجاب هستند که نه می توانند سرشان را بالا بگیرند و نه می توانند پایین را نگاه کنند قرار بگیرند ، چه عکس العملی دارند ؟

پاسخ – من هم آدمیزاد هستم . خیلی از افراد می گویند که بد حجابی خیلی ما را اذیت می کند . من به آنها می گویم که اگر نمی توانید کاری بکنید ، سرتان را پایین بیندازید و استغفار بکنید. در فرودگاهها یک مقدار بی حجابی بیشتر است .من وقتی در فرودگاه هستم به نمازخانه می روم و در آنجا قرآن می خوانم . وقتی ما سرمان را پایین می اندازیم باید جلوی پای خودمان را نگاه بکنیم تا در جوی نیفتیم . ما باید چند کار بکنیم . یکی اینکه فکرمان مشغول کار خودمان باشد ، دیگر اینکه سرمان را هم پایین بیندازیم و زبان مان هم استغفار بگوید. آلودگی صوتی حق الناس ایجاد می کند ، این بدحجابی هم برای جوانانی که بستر ازدواج را ندارند ، حق الناس ایجاد می کنند . اگر بد حجاب ها به آرامش خودشان فکر نمی کنند به آرامش مردم فکر کنند .

سوال – برای اینکه ماه رمضان را ادامه بدهیم چکاری باید انجام بدهیم ؟

پاسخ – نورانیت رمضان بخاطر آن سفره هایی بود که پهن می شد . ما نمی توانیم سفره را پهن کنیم ولی می توانیم یک ساندویچ از آن را برداریم . ما می توانیم یک ساندویچ سحر خیزی یعنی ده دقیقه سحر بیدار شدن و یک ساندویچ روزه داری یعنی یک روز روزه داری در ماه و یک ساندویچ تلاوت قرآن یعنی یک صفحه قرآن را داشته باشیم .اگر اینها را تا ماه رمضان سال بعد بکشانیم ، خدا هم مغفرت و رحمت ماه رمضان را به شما می دهم .

خدایا به آبروی امام زمان (عج) همه ی ما را بسترساز ظهور آقا امام زمان (ع) قرار بده .

۹۰-۰۶-۰۸

جشنواره ی فطرت های پاک و سربلند حالا ـ دیگر وقتش است که کم کم حریر نازک رمضان را از روی دل هایم مان برداریم و ترمه ی شوال را بپوشیم . یا رمضان و یاد روز و روزه هایش بخیر ، یاد سحر و سحری هایش و غروب و افطاری هایش بخیر ، چقدر زود گذشت از بس که گل بود . گفت : عید است و دلم خانه ی ویرانه بیا این خانه تکاندیم زبیگانه بیا ، یک ماه تمام میهمانت بودم یک روز به میهمانی این خانه بیا .

سوال – برای من عجیب است که شما از بین همه ی گناهانی که در جامعه رواج دارد به گناه تمسخر پرداخته اید . در ماه مبارک چند نفر از یک شرکت دولتی برای تعمیر به منزل ما آمدند . وقتی ما علت تاخیر کارشان را پرسیدیم ، گفتند که ما تا صبحانه مان را نخوریم کار را شروع نمی کنیم . آیا روزه خواری مسئله ی مهمی نیست که شما به آن بپردازید . آیا همه مشکلات ما با مسئله ی تمسخر که شما گفتید حل می شود ؟

پاسخ – ما وقتی حرف دین را پذیرفتیم ، یسلموا تسلیما بشویم . هر وقت ما در این برنامه در مورد گناهی صحبت کردیم ،مثلا وقتی در مورد بی حیایی و بی حجابی صحبت شد ، عده ای می گفتند که شما در مورد غیبت چیزی نمی گویید. وقتی درمورد موسیقی صحبت شد ،عده ای می گفتند گناهی بدتر از موسیقی نیست که در مورد آن صحبت بشود یا عده ای می گویند به چند تا موی مردم چسبیده اید . در این مملکت اگر کسی به نماز توهین کند کسی رگ غیرتش به جوش نمی آید ، اگر کسی به چادر یا قرآن اهانت بکند کسی ناراحت نمی شود یا خیلی منفعل نمی شود . هر کس می خواهد آن گناهی که انجام می دهد ، کسی به آن کاری نداشته باشد و به گناهان دیگر بپردازد . اگر شما چند تا بیماری داشته باشید و نزد پزشک بروید و پزشک روی همه ی بیماریهای شما دست بگذارد شما می گویید که چرابه این بیماری چسبیده ای . بیماری یک مرض است . روزه خواری و بی حیایی هم یک مرض است ، دروغگویی و تهمت هم یک مرض است ، استهزا و تمسخر هم یک مرض است . ما عمل زشت را زیر سوال می بریم نه این که فردی را زیر سوال ببریم . پیامبر فرمودند که شما زشتی ها را زیر سوال ببرید . انسان زشت را دعا بکنید که خدا هدایتش بکند . ما بجای اینکه زشتی را تحقیر بکنیم ، دست روی انسانهای زشت گذاشته ایم . انسان گناهکار را به خدا بسپاریم و دعا کنیم که توبه کنند. ما می خواهیم گناه را بررسی بکنیم . قرآن می فرماید : قومی را مسخره نکنید . شخصی که نقصی در وجودش است ، آن نقص را به رخ او نکشید . در تقلید صدا اگر طرف بگوید که من راضی هستم اشکالی ندارد . اگر شما عیب من را به تمسخر بکشید گناه است . این هم حق الناس است و هم حق الله است . بعضی ها می گویند که اجازه گرفته ایم . شما از حق الناس اجازه گرفته اید ولی حق الله را چکار می کنید . الان جامعه ی ما بیماریهای زیادی دارد . اگر ما می گوییم که این بیماری در جامعه است نگویید که چرا دست روی این مرض یا گناه می گذارید. اگر این بیماری در جامعه است ما بواسطه ی بیماری دیگر نمی توانیم از این بیماری چشم بپوشیم . شما مدافع این گناه نشوید. گاهی ما می خواهیم خودمان را توجیه کنیم . وقتی کسی غیبت می کند می گوید که طرف واجب الغیبت بود و غیبت او اشکال نداشت و در واقع می خواهد از خودش دفاع کند و خودش را تبرئه کند . کسی که می خواهد دروغ بگوید ، می گوید : دروغ مصلحتی . کسی که مسخره می کند می گوید که چون به من ظلم شده بود من فریاد زدم. امام صادق (ع) فرمودند: عده ای دین را یاد می گیرند که راههای در رفتن آنرا یاد بگیرند . زیرا هر حکمی راه در رفتنی دارد . خوردن گوشت مرده حرام است ولی یک راه جواز دارد و آن این است که اگر در بیابان چیزی پیدا نشود که من بخورم و نجات پیدا کنم خوردن گوشت مرده برای من حلال می شود. این طورنباشد که همه ی ما می خواهیم یک راهی برای توجیه گناهان مان پیدا بکنیم . روزه خواری ، بی حیایی ، دروغ و استهزا گناه است . خودمان را مدافع گناهان نکنیم بلکه خودمان را مدافع واحبات بکنیم . در جامعه گویی واجب اصلا مدافع ندارد . کسی که دزدی می کند به او می

گوییم که چرا دزدی می کنی ،می گوید از دیوار مردم بالا رفتم ، آدم که نکشتم . به طرف می گوییم که چرا چشم چرانی می کنی ، می گوید : مال مردم را که نخورده ام . امام باقر (ع) می فرماید : بزرگترین گناه ، گناهی است که صاحب گناه آنرا کوچک بشمارد . این کارهای ما کوچک شمردن گناه است . در مفاسد اجتماعی می گویند که شما ریشه ها را نمی زنید و شاخه ها را می گیرید . باید هم ریشه ها گرفته بشود و هم شاخ و برگ اصلاح بشود. روایت داریم که ما گناه صغیره نداریم زیرا گناه نافرمانی از خداست . پس همه ی گناهان کبیره است .

سوال – من وقتی برنامه های دینی را می بینیم احساس می کنم که دین و مبلغان دینی هیچ رابطه ای با خنده ندارند و بنظر آنها ما باید همیشه گریه کنیم . آیا دین اسلام دین عزا و گریه است ؟

پاسخ – دین آمده است که زندگی را برای ما شیرین بکند. روایت داریم که وقتی پیامبر به معراج رفتند ، خدا از پیامبر پرسیدند که فرمول زندگی شیرین را می دانی ؟ پیامبر فرمودند : خیر . شیرینی یعنی چه ؟ شادی یعنی چه ؟ کارگری که شش ماه کارکرده است و حق او را خورده اند ، بنظر شما با دو تا جوک که قومی مسخره بشوند ، آیا این کارگر شاد می شود ؟ آیا زندگی او شیرین می شود و بدهی هایش پرداخته می شود ؟ خانمی که از دست شوهرش کتک خورده است و حقش ضایع شده است ، آیا با دو تا لطیفه دلش خوش می شود ؟ کسی که هر گوشه ی دلش یک غمی است آن هم غم به خاطر ظلم عده ای یا اجحاف یا کوتاهی خودش ، آیا با اینها شاد می شود . تمام ریشه های غصه های مردم به گناه برمی گردد . تا ما ریشه ی این غم و غصه را پیدا نکنیم ، آیا با جوک گفتن شادی ایجاد می شود ؟ جوانی که ده سال از ازدواجش گذشته و اوضاعی که دارد به خاطر کوتاهی جامعه است ، آیا با جوک مشکلش حل می شود ؟ این مثل مواد مخدر است . موادمخدر درمان نمی کند . ممکن است شما جلوی یک فرد مشکل دار جوک بگویید ، او بخندد ولی بعد دوباره غصه ها شروع می شود زیرا شما ریشه ها ی آنرا خشک نکرده اید . جوک حتی مُسکن هم نیست بلکه خیال و توهم است . قرآن می فرماید : برای اینکه کسی را خوشحال بکنی به او اطعام بده . ما در دین ، بجای شادی ادخال سرور در قلب مومن را داریم . شما برای جوان کار پیدا بکن ، بستر ازدواج فراهم بکن ، حق کارگر را از صاحبش بگیر . این شادی واقعی و ماندگار است . فرد یک غده ی سرطانی دارد و شما او را می خندانید . اسلام آمده که زندگی ما را شیرین کند. گاهی صورت مسئله ی ما آب است و اسلام با یک قاشق شکر آنرا شیرین می کند . گاهی صورت مسئله قهوه است و اسلام با دو تا قاشق شکر شیرین می کند و به شما می دهد . گاهی صورت مسئله زهر است . اسلام نمی خواهد که زهر را شیرین بکن و ما بخوریم . گناه زهر است . خیلی ها توقع دارند که اسلام گناه را با شکر برایشان شیرین کند و بگوید بخورید ، اشکالی ندارد . مسخره کردن و موسیقی مبتذل و ... خوردنی و سیر شدنی نیست .مَثل آب دریا ، مَثل آب دریاست . هرچه بخوری سیر نمی شوی ، خسته می شوی . کسانی که به نگاه کردن سایت های مستهجن و فیلم های مبتذل می پردازند سیر نمی شوند ولی خسته می شوند . القاء غلطی هم د رجامعه ما می کنند که می گویند : برو آزاد باش ،این آخوندها می خواهند شما را به زنجیر بکشند . آیا کسی با آزاد بودن به مدرک دانشگاهی رسیده است یا حتما باید در چارچوب سیستم وارد بشود تا مدرک بگیرد ؟ پس ما باید حتما چارچوب را بپذیریم . آیا کسی با آزاد بودن توانسته دوره ی سربازی اش را بگذراند یا باید چارچوب آنرا بگذراند ؟ خدا می گوید که تو چارچوب لازم داری یا چارچوب بندگی من را بپذیر یا چارچوب بندگی شیطان را بپذیر . اگر بندگی خدا را بپذیری سیر می شوی . امیرالمومنین از زبان گناهکاران می فرماید که هر چه گناه کردم خسته شدم ،سیر نشد. خدا ماه رمضان را گذاشت . هم نفس را ضعیف کرد ه و هم دشمن ما را در بند گذاشته است و ما را قو یکرده است . باز ماه رمضان دارد تمام می شود و دشمن می آید. ما باید با نفس مان مبازه کنیم . کسی که گناه می کند هیچ وقت رشد نمی کند و آزاد نمی شود. اسلام نشاط و شادی دارد . خنده ای به درد ما می خورد که نشاط واقعی بیاورد نه نشاط کاذب .در اسلام مزاح و خنده دارد . اصل ادخال سرور و انبساط خاطر است . خیلی ها با مسخره کردن شاد می شوند ولی بعد از آن عذاب وجدان می گیرند . به تعبیر

امیرالمومنین این شادی حماقت است . شادی ما هم چارچوب دارد . نماز خواند و لباس پوشیدن ما هم چارچوب دارد . ما باید درهمه ی مراحل زندگی از دین سوال کنیم . ما هم در دارایی ها و هم درنداری ها ، باید از دین بپرسیم . مردم فقط در مور شکیات از ما سوال می کنند یا در مورد کفن از ما می پرسند . شما باید تمام مسائل زندگی تان را از ما بپرسید . تقوا یک رانندگی در مسیر زندگی است . ما باید در تک تک زندگی مان از دین بپرسیم . یک جاده از زندگی دارائی های ماست . آیا در دارائی ها از دین می پرسند که باید چکار بکنند ؟ ما معمولا در فقدان ها از دین می پرسیم . یادآوری پاداش هاست . تقوا در دارائی های ما یاد نداری های مان است . و سرمایه گذاری در هنگام نداری های ست . در سربالایی های زندگی که واجبات است تقوا چیست ؟ در اینجا تقوا نگاه به پاداش هاست . تقوا در دست اندازهای زندگی چیست ؟ همان پیچ و خمهای زندگی است که ظرفیت ما را بالا می برد . مصیبت ها در زندگی هم ما را پاک می کند و هم ما را رشد می دهد . حالا اگر من گناه کردم تقوا در اینجا استفاده از دوربرگردان توبه است . بنابراین دین فقط مسئول پاسخگویی به مسائل عبادی مردم نیست . تمام زندگی مردم دو بخش است یکی تعاملات و یکی عبادات مردم است . ما باید در این دو بخش به سراغ دین برویم . یکی از تعاملات این است که ما می خواهیم شاد باشیم . خوب است که شما یک رفیق طلبه داشته باشید و در جلسات آنها شرکت کنید ، حتما نشاط را در آنها می بینید . شادی ما از چارچوب الهی خارج نیست ، تعدی به حقوق دیگران نمی کند و عذاب وجدان هم ندارد . پس شادی باید این سه نکته را داشته باشد . و اگر این سه نکته در شادی نباشد شما از آن سیر نمی شوید .

سوال – سوره حج آیات ۴۷ تا ۵۵ را توضیح بدهید .

پاسخ – دین می خواهد بگوید که برای شیرین کردن زندگی تان نسخه ی زیباتری دارم . در ماه رمضان چقدر شاد بودید . وقتی ما دعا می کردیم خوشحال بودیم زیرا می گفتیم که خدایا همه اسیرها را نجات بده . شادی های همراه با گناه خودتان را هم اذیت می کند . البته اشکال من روحانی هم هست که می خواهم در عید هم روضه بخوانم . مبلغین باید شرایط جلسات را در نظر بگیرند . در ولادت ها روضه نخوانیم . روضه ها را همه جا خرج نکنیم ، آن را در جایش خرج بکنیم . منبر خوب است که با توسل تمام بشود و در آخر مجلس یک سلام بدهیم .

سوال – برای وداع ماه مبارک رمضان چه توصیه هایی دارید ؟

پاسخ – در دعای چهل و پنج صحیفه ی سجادیه ، امام سجاد (ع) با ماه رمضان خدا حافظی می کند . می فرماید : تو از همه ی ماهها بزرگتر بودی ، تو عید بودی برای آنهایی که دوستان خدا بودی ، تو بهترین همنشین در زمانها بودی زیرا در این زمان دست شیطان بسته بود و نفس ما بسته بود ، ما در این ماه به آرزوهای معنوی مان رسیدیم و به خدا نزدیکتر شدیدم . در این ماه خوبی منتشر شد ، قدر و منزلت تو خیلی بزرگ بود ، دور شدن از تو دردناک است ، در این ماه همه مواظب بودند که گناه نکنند ، در این ماه چقدر بندگان خدا آزاد شدند . روایت داریم که در این ساعات آخر به اندازه ی همه ی ماه رمضان خدا بندگان را می بخشد .

بهترین دعا در این لحظات آخر همان اهدنا الصراط المستقیم است . خدا می فرماید که من راه صراط مستقیم را برای شما گذاشته ام . اگر باور داریم که ماه رمضان شیرین بود یکی از علت هایش سحرها بود . بعد از ماه رمضان می توانید ده دقیقه قبل از اذان صبح بلند بشوید و یک رکعت نماز شب بخوانید و بخدا بگویید که من هم هستم . شیرینی دیگر ماه رمضان لذت انس با قرآن و اهل بیت است که سعی کنیم این را قطع نکنیم و بعد از هر نماز، ده آیه قرآن بخوانیم . دیگری روزه گرفتن است . سعی کنیم در ماه سه روز را روزه بگیریم .این سه تا اساسی ترین علت شیرینی ماه رمضان است. بیاییم دیوار رمضان را برداریم .

۹۰-۰۶-۰۱

شوق است در جدایی و جور است در نظر هم جور به که طاقت شوقت نیاوریم ، روی گر به روی ما نکنی حکم از آن توست باز آی که روی در قدمانت بگستریم ، ما را سَری ست با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم پر زنیم ، گفتی زخاك بیشترند اهل عشق من از خاك بیشتر نَه که از خاك کمتریم ، ما خود نمی رویم دوان از قفای کس آن می برد که ما به کمند وی اندریم ، سعدی تو کیستی که در این حلقه ی کمند چندان فتاده اند که ما صید لاغریم .

سوال – من مصداق حقیقی عبارت سقوط یک فرشته هستم . زمانی نور قرآن در چهره ام پیدا بود . شاید غرور کار من را به اینجا رساند . من می گفتم که من کجا و گناه کجا ؟ من مانده ام با کولی باری از ثواب که همه اش را آتش گناه گرفت و دود شد و حالا دوباره سر خط هستم . حتی یادآوری آن گناه من را عذاب می دهد . من می دانم که خدا مهربان است ولی من از مهر خدا سوء استفاده کردم و روی برگشت ندارم . وقتی دعاهای من مستجاب نمی شود با خودم می گویم که حتما خدا من را دوست ندارد . بعضی وقتها شیطان بدجوری من را ناامید می کند . در شب قدر برای آمرزش گناهان همه انسانهایی که مثل من هستند دعا کنید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – شیطان شگردهای مختلفی دارد . وقتی که من داشتم گناه می کردم شیطان داشت گناه را به من القاء می کرد ، الان هم این همان القائات شیطانی است که به ایشان القاء می کند خدا تو را دوست ندارد و دیگر کار از کار گذشته است و بیخودی شب قدر گریه و ناله نکن ، خدا تو را دوست ندارد و چیزهایی که می خواهی به تو نمی دهد . اشتباهی که ما دیروز انجام دادیم دوباره امروز انجام ندهیم .

سوال – در شب قدر چکاری بکنیم که بعدا حسرت نخوریم ؟

سوال – گل ماه رمضان شب لیلهٔالقدر است و گل لیلهٔالقدر شب بیست و سوم است . شب لیلهٔالقدر قبل از شهادت امیرالمونین هم بوده است ،خدا این سه شب قدر را یک جوری مرتبط با امیرالمومنین کرد که ما بدانیم علی قبله نما و خدا نماست . شب اول که احتمال شب قدر است شب ضربت خوردن امیرالمومنین است و شب دومی که احتمال دارد شب قدر باشد شب شهادت امیرالمومنین است و شب سومی که احتمال دارد شب قدر باشد شب سوم عزای امیرالمومنین است . ولی بنا بر روایات عظمت شب بیست و سوم از بقیه شب ها بیشتر است . امام صادق (ع) با اینکه بیمار بودند دستور داده بودند که بسترشان را در زیر آسمان بیندازند که شب بیست و سوم احیا بکنند . حضرت زهرا به صورت فرزندانشان آب می پاشیدند تا شب بیست و سوم بیدار بمانند و احیا بگیرند . در مفاتیح داریم که در شب بیست و سوم دو تا غسل وارد شده است ، یکی اول شب و یک آخر شب . بزرگان می گویند که مقدرات ما شب نوزدهم نوشته می شود ، شب بیست و یکم امضا می شود و شب بیست و سوم ابلاغ می شود . تا چیزی هنوز ابلاغ نشده قابل تغییر است . امشب می توانیم ناله بزنیم و بگوییم که خدایا مقدرات ما را به گونه ای بکن که درمسیر بندگی تو باشیم . اگر خدا بگوید که من می خواهم بودجه ی سال آینده را یعنی مقدرات را بنویسم ، آیا آنرا اگر طبق سال گذشته بنویسم خوب است؟ یا بیست درصد افزایش خوب است ؟ در سال گذشته هم و غم من بندگی خدا بوده است ؟ خدا می گوید که اگر تو دنیا می خواهی من به تو دنیا می دهم . بعضی ها امشب ناله می زنند که خدایا ما یک همسر یک شغل یک ماشین و یک زندگی آبرومند می خواهیم و این برای ما بس است . اینها چیزهایی که من می خواهم حیات دنیایی است و خیلی کوچک است . اینکه من هیچ چیزی از برکات معنوی را نفهمم و لذت بندگی را نچشم ، اگر همه چیز دنیایی باشد بقول قرآن زندگی حیوانی می شود . حیوانات در زندگی مادی خودشان زندگی خوبی دارند زیرا آنها غصه ندارند . بقول امیر المومنین اگر همت ما آخرت باشد متاع دنیا هم گیر ما می آید . مثل اینکه من پنجره را باز می کنم به نیت اینکه صدای اذان را بشنوم و همراه آن هوا هم می آید ولی اگر پنجره را فقط بخاطر هوا باز کنم ممکن است که صدای اذان را نشوم . من بایدببینم که در کدام مرحله سر مان کلاه رفته است . امشب روی این سوال فکر بکنیم و بگوییم که خدایا بودجه ی سال گذشته را برای ما تصویب نکن ،من سال گذشته خیلی غافل

بوده ام ، خیلی فرصت ها را از دست داده ام . شایـد من پول زیادی بـدست آورده باشم و موقعیت دنیایی گیر آورده باشم ولی اینها را برای چه می خواهم ؟ باید ببینم که من چقدر بندگی و خیرات کرده ام؟ چقدر خادم معنوی امام رضا (ع) و ائمه بوده ام ؟چقدر توانسته ام که دل امام زمان (عـج) را بـدست بیاورم ؟ چقـدر توانسـته ام به خدا نزدیک بشوم ؟ سوال دیگر در این شب که همه در پناه قرآن می آینـد و فرشـتگان بر امام زمان (عج) نازل می شوند و اگر ائمه بخواهد در این شب چیزی به ما بدهد بدست امام زمان (عج) به ما می دهند . زیرا ایشان بالفعل آقای ما و واسطه ی خیر بین زمین و آسمان است . بیاییم موضع خودمان را مشخص کنیم . تودر دلت می گوییم امـام و خـدا را دوست داری ، دیـانت و بهشت را دوست داری ولی چرا آن را در عمـل نشان نمی دهی ؟ اگر کسـی نتوانـد دل تو را ببینـد و فقط عمل تو را ببینـد می گوید که تو کدام طرفی هستی ؟ امام زمان(عج) از تو می پرسد که آیا این تعارض ها و پارادوکس ها تو را اذیت نمی کنـد ؟ اگر وقتی من دکتر می روم ، به من دارو می دهـد و پرهیز غـذایی هم می دهد ، اگر من دارو را بخـورم ولی نمـک هم بخورم و خو ب نشوم ، بایـد بگویم که نسـخه ی این دکـتر هم خوب نبود ؟ بگوییم ای امـام زمان (عـج) ما که نماز خواندیم و شب قدر هم آمدیم ولی چرا کار ما راه نیفتاد؟ امام زمان (عج) می فرماید که تو هم بایدها و هم نبایـد هـا را انجـام دادی . گناه اثر عبادت تو را از بین می برد ، ظلم کردن اثر کارهای خوب تو را از بین می برد . تو هم در مجلس شب قـدر بـک یـا الله گفتی و هم بی حیا در این مجلس آمـدی ، با قیافه ای آمـدی که من دوست نـدارم و لقمه ای خوردی که من دوست نـدارم . تو تصـمیم نگرفتی که عوض بشوی و با سوء ظن به خـدا و مردم به این مجلس آمـدی، بعـد می گویی که چرا خدا جواب ما را نداد .من نسخه ی خدا را کامل عمل نکردم و نومن ببعض و نکفر ببعض کردم و این نسخه جواب نمی دهد . امام زمان (عـج) می گویـد که امشب تکلیف خودت را مشـخص کن . من بایـد امشب به خـدا بگویم که من می خواهم بندگی در تمام طول زندگی من باشد . ما موقع نماز ، احیا ، زیارت و هیئت اهل بندگی هستیم ولی آیا در کاسبی و عروسـی ها هم اهل بندگی هستیم ؟ آیـا شـما در نگـاه کردن و ارتبـاط هـایت اهل بنـدگی هستی ؟ آیا در مـدیریت خودت اهل بنـدگی هستی ؟ اگر من هم دارو و هم نمک را بخورم دکتر ضرر نمی کند بلکه من ضرر می کنم و یک ضرر مضاعف هم می کنم که در دلم می گویم که نسخه ی این دکتر به درد نمی خورد . امشب این سوالهـا را به امـام زمان (عـج) جواب بدهیـد. دیگر اینکه ما گاهی اوقات به خـدا می گوییم که امشب مـا را اذیت نکن و مـا را ببخش بـک یـا الله و ... خـدا می پرسـد که تو می خواهی من تو را ببخش یـا تو را درست کنم ؟ در سوره ی احزاب خـدامی فرمایـد : هر کس خـدا و رسولش را اذیت کنـد (آیـا بی حیـایی ، حرام خوری هـا ، پـارتی بـازی هـا ، بی اعتنایی به یتیم و گرسـنه ها در جامعه خـدا و رسول را ذیت نمی کنـد ؟ آیا اسـراف ها ، بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر رسول و خدا را ذیت نمی کند؟) عذاب دنیا و آخرت را دارد و خدا او را لعنت می کند . در دعای ابوحمزه می خوانیم که خدایا تو به من مهلت دادی امـا من از گنـاه نگذشـتم ، تو آنرا بر من پوشانـدی و من حیا نکردم ، عمل به معصـی کردم و تعـدی کردم و این گناه من را از چشم تو انداخت ، الان می فهمم که ضرر کرده ام ، یک جوری به من مهلت دادی که من احساس می کردم که گناه من را فراموش کرده ای ، جوری بـا من رفتار کردی که فکر کردم بنا نـداری من را عقوبت کنی ، تو حیا می کنی که من را عقوبت کنی ، خدایا امشب دارم اعتراف می کنم که وقتی گناه می کردم نمی خواستم به جنگ ربوبیت تو بیایم و آن را انکار کنم و امر تو را کوچک بشـمارم و تمام وعده ها و وعیده ای تو را سـبک بشمارم ، خدایا خطا کردم . شهدا کاری کردند که از چشم خدا نیفتند حتی اگر از چشم خواهر و برادر بیفتنـد . امـا من می خواهم از چشم مردم نیفتم حتی اگر از چشم خـدا و اهل بیت بیفتم . امشب در پیش خدا به گناهان اعتراف کنم و برای گناهان خودن توجیه نکنم و مثل امام سجاد (ع) بگویم که بی حیای کردم . بعد اعتراف به بزرگی خـدا بکنم و بگویم که هیچ کس نمی تواند من را ببخشد به جز تو . تو از پیامبر مهربانتر هستی . پس اول بک یا الله بگوییم . خـدا می خواهـد امشب همه را ببخشـد . خـدا می گویـد آنهایی هم که امشب به مجلس نیامده اند می خواهم ببخشم . همه را می خواهم ببخشم . در نجف یـک فرد عـالمی را اذیت می کرد . عـالم در حرم به امـام شـکایت کرد . امـام گفت که مـا به او بـدهکار

هستیم و این نمی گذارد که ما او را تنبیه کنیم . یک روز او چشمش به حرم افتاد و به ما سلام دارد . عالم داستان را به آن فرد می گوید و او به دامن امیر المومنین برمی گردد . در این شب هیچ کس نمی تواند کسی را ناامید بکند . دست از بی اعتنایی برداریم ، ما در مقابل گناه نمی لرزیم ، ما برای رفع گناه ناله نمی کنیم و سعی کنیم که امشب خودمان را بشکنیم . امشب راحت گریه کنید . حضور در جلسه ی شب قدر خیلی مهم است حتی اگر در مسجد محل باشد . دل شکسته مهم است . بشکنیم ولی نگذاریم کسی شکستن ما را بفهمد . موسی گفت که می شود فردی که توبه کرده به من نشان بدهی . خدا گفت : آن موقع که گناه می کرد من نمی گذاشتم کسی بفهمد الان که توبه کرده است . تا وقتی میل و عشق به گناه در ما هست دعا بالا نمی رود . پس امشب تصمیم بگیرید . جبرانش امشب نیست . تصمیم می گیریم که دیگر خدا را اذیت نکنیم . شما از خدا بخواهید که هم شما را ببخشد و هم شما را درست کند. خدایا می شود محبت گناه و دنیا را ازدلم بیرون ببری . امام صادق (ع) می فرماید که اگر کسی توبه بکند و از زمینه های گناه دوری نکند خودش را مسخره کرده است . اگر ما توبه بکنیم خدا خودش بدی ها را به خوبی تبدیل می کند . امشب تصمیم به جبران هم بگیریم . اگر امشب را از دست بدهیم معلوم نیست که تا سال دیگر باشیم تا دوباره آنرا درک کنیم .

خدا پیامبر را رحمت للعالمین قرار داد و امشب هیچ کس را ناامید نمی کند . در دعای ابوحمزه ثمالی داریم که خدایا همه ی آنهایی که به ما ظلم کرده اند می بخشم ولی مکن به خودم ظلم کرده ام ، چه کسی می خواهد من را ببخشد ؟ خدایا می شود ما را ببخشی . مابه تو ظلم کردی ما را ببخش . به ما فرموده ای که گدا را رد نکنیم ، پس خدایا تو هم ما را رد نکن ،ما سائل هستیم . خدایا گفتی که به زیردستانتان لطف کنید ، خدایا ما زیر دست تو هستیم امشب آزادی ما را امضا کن . ربنا ظلمنا انفسنا ...خدایا ما به خودمان ظلم کردیم. اگر تو مارا نبخشی ما از ضررکنندگان خواهیم بود.

توصیه ی ما در این ماه خواندن نماز شب است . امشب دعای جوشن کبیر و دعای مجیر را بخوانید و ناامید نباشید

۹۰-۰۵-۲۵

تو مثل صدای پای باران شعری در دفتر آبی بهاران شعری ، بی پرده بگویَمَت که در هر لحظه تاریخ تولد هزاران شعری .

سوال – دوستی دارم که روزه نمی گیرد و می گوید که من نمی توانم دست از بیرون گذاشتن موهایم بردارم . او دوست دارد که وقت بیرون آمدن موهایش را درست کند و لباس های تنگ بپوشد ولی دختر مهربانی است . آیا با این وضع اگر روزه بگیرد ثوابی هم دارد یا اگر روزه نگیرد بهتر است ؟

پاسخ – گاهی از وقت ها دودلی های ما نمی گذارد که در را حق قدم برداریم . ایشان می دانند که تکلیف روزه داری دارد و روزه چقدر برای او منفعت دارد ولی او بین دو تا محبوب مانده است . هم روزه ، هم خدا و هم این شکل و قیافه اش و مردم محبوب او است . همه ی ما گرفتار این دودلی ها هستیم . او نتوانسته بین آنها سنگین و سبک بکند . در زندگی همیشه دو راهی هست و خوش به حال کسانی که در این دو راهی ها سمت خدا را بگیرند و پا روی دلشان بگذارند . در مورد این خانم امروز موهایش است که نمی گذارد او به تکلیفش عمل بکند. فردا و پس فردا دلش چیز دیگری می خواهد و اگر به حرف دل رفتی باید دنبالش بروی . اما اگر توانستی همان اول با دلت مخالفت بکن. دنبال همان سفره ای برو که خدا برای دلت آدرس داده است . برای ما دو تا سفره پهن است .یکی سفره ی شیطانی و یکی سفره ی الهی . سفره ی شیطانی زرق و برق زیادی دارد ولی پوچ و توخالی است و چند روزه است . مثل کف روی آب است و عمرش خیلی کوتاه است . مشکل ما در جهان بینی ماست . تا وقتی ما جهان کوچک را در حد دنیا ببینیم انتخاب ما این جوری می شود یعنی بخاطر اینکه می خواهم چند تا تار مویم را بیرون بیندازم از اطاعت خداغافل می شوم . من عقب می مانم ، ماه رمضان تمام می شود و روز قیامت می آید. یکی از اسامی روزه قیامت یوم الحسرة است . در آن روز این دختر خانم می فهمد که چه چیزی را به چه بهایی از دست داده است . گل ماه رمضان تمرین تقوا

است . گل ماه رمضان لعلکم تتقون است . تقوا یعنی اینکه من خودم ،خودم را مدیریت و کنترل کنم . کسی که می خواهد رانندگی بکند و آنرا مدیریت بکند باید ببیند که تا چه حدی می بیند . کسانی که چشمشان ضعیف است اجازه ی رانندگی بدون عینک را ندارند . تمام مشکل ما در این تردیدها این است که دید ما کم است . دید ایشان اینهاست که اگر من با این قیافه بیرون نیایم ، پیش بعضی ها کلاسم پایین می آید.اگر ما یک لحظه به صحرای قیامت فکر کنیم ، می بینیم که در آنجا از ما می پرسند آیا می ارزید که شما بخاطر چهار روز دنیا این همه پاداش را از دست بدهید ؟ آیا ده سوره تبارک می فرماید: اگر من کمی حرف گوش می کردم و فکرمی کردم ، من جزو اهل جهنم نبودم .این دوست می تواند از خوبی های او استفاده بکند و از بپرسد که تو چرا این همه خوبی های دیگر را انجام می دهی ؟ او می گوید بخاطر قیامت این کار را می کنم . به او بگوید : تو که دید وسیعی داری ، چرا در این مورد این کار را انجام می دهی . این یکی از شیوه های امر به معروف و نهی از منکر است . واقعیت معروف و منکر را برایش باز بکن .

سوال – این روزها وقتی تصاویر مردم سومالی را می بینیم در دلمان آشوب می شود که دستی ببریم و به این مردمان درد کشیده کمکی بکنیم . اما من بین اینکه به مردم کشورم کمک کنم یا به مسلمانان آن طرف دنیا کمک کنم ، گیر کرده ام . مگر نمی گویند که صدقه و انفاق را به نزدیکان خودتان بدهید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما گفتیم که تقوا یعنی گواهینامه و کنترل درونی به کمک خدا . اولین مرحله ی زندگی را ، اتوبان صاف گفتیم . در واقع فرصت دارایی های ما ، من حیات ، مال ، سلامتی ، خانه دارم . تقوا در هر شرایطی به اقتضای همان شرایط است . تقوا در این شرایط سه تا مصداق دارد .یکی تذکر به اینکه من دارم ولی بعضی ها ندارند ، من امروز دارم و یک روزی من هم ندارم . ما امروز در دنیا ، سفره مان نان دارد ، پول هم داریم ، آیا در قیامت هم این طور است ؟ تقوا یعنی اینکه امروز که دارید یاد قیامت خودتان که فقیر هستید باشید. پس اولین تابلوی تقوای این است که تا وقتی زنده هستید یاد مرگ و مرده ها هم باشید . این تقوای حیات می شود . انسانهایی که سالم هستند یا بیمارها و بیماری خودتان باشید ، این تقوای سلامتی می شود. ای انسانهایی که پولدار هستید یا فقیرها و فقر خودتان باشید ، این تقوای پولداری می شود . دیگری تشکر کردن است . کسی که پولدار است نباید فکر کند که اینها برای خودش است . همه چیز مال خداست . از کسی که سلامتی ، مال و حیات را به ما داده تشکر بکنیم . خدا در حدیث قدسی می فرماید: مال ، مال من است . پولدارها وکیل من هستند و فقرا عیال من هستند.دیگری سرمایه گذاری است.سرمایه گذاری که در روایات ما خیلی تاکید شده است سه بخش است . یکی برای تربیت انسان ، یکی برای نشر معارف ، توسعه ی خدمت . اگر کسی از دارایی خودش در راه این سه تا استفاده کرد یعنی از خودش تقوا نشان داده است . امروز روز ولادت امام حسن مجتبی (ع) است که کریم اهل بیت است .ایشان چندین بار در زندگی شان مال شان را با فقرا تقسیم کردند . داریم که یک فقیر پیش ایشان آمدند وگفتند که دشمنی به من حمله کرده است و آن فقر است . امام به خادم گفتند که هر چه در خانه داریم بیاورید و به او بدهید . امام به او فرمود که اگر باز دشمن به تو حمله کرد در این خانه باز است . این سیره ی اهل بیت است . روایتی داریم که فردی پیش رسول اکرم آمد و گفت که من می خواهم انفاق کنم . گفت که اگر پدر و مادر داری ، به آنها بده . اگر زن و بچه داری به آنها بده ، اگر اقوام داری به آنها بده ، اگر همسایه داری به آنها بده و در آخر به فقیر بده . این روایت برای شرایط عادی است . اگر ده نفر نشسته اند و آب می خواهند، شما باید اول آب را به مادرت بدهی . اما الان یم نفر غریبه است و لقمه در دهانش گیر کرده است ، اولویت با این فرد است . عقل هم این را قبول می کند . شب سومی که اسیر به در خانه ی حضرت فاطمه آمد و ایشان افطاری بچه ها را به او دادند ، مسلمان نبود ولی مردم سومالی مسلمان هستند . انفاق برای دادن زیادی است. ایثار یعنی اینکه من خودم احتیاج دارم ولی به دیگران می دهم . این ارزشش خیلی زیاد است . ما در شرایط مساوی باید اول به خودمان کمک کنیم ولی آیا واقعا شرایط گرسنه های ما با گرسنه های سومالی مساوی است ؟ در مملکت ما گرفتاری زیادی

است . امروز روزانه چندین هزار نفر از بچه های آنها دارند تلف می شوند . ما در مملکت خودمان آماری نداریم که کسی از گرسنگی مرده باشد . الان فقیری آمده که ناهار ندارد و شما خواهری دارید که شام ندارد . این فقیر اگر ناهار نخورد می میرد ولی تاش ب خدا بزرگ است . در شرایط مساوی قطعا قوم و خویش ها اولی تر هستند ولی در شرایط اضطرار عقل هم حکم می کند که حق با دیگرانی است که احتیاج بیشتری دارند . بعضی ها شعار می دهند که مردم ما گرسنه هستند و چرا می خواهید به دیگران کمک کنید ، عده ای هستند که در این موارد فقط نِق می زنند . او خودش اهل هیچ کاری نیست و می خواهد ما را از کار خیر باز دارد . اینها در مقابل راه خدا سد می شوند . کسانی که ایراد می گیرند بخشی از آنها اهل انفاق نیستند و فقط غُر می زنند . عده ای هم کمک می کنند و هم به زیارت می رود . شیاطین هوای یکدیگر را دارند . آیا انصاف است که مسلمین هوای همدیگر را نداشته باشیم ؟ امام صادق (ع) از فردی پرسیدند که دوستانت چطور هستند ؟ او از آنها به نیکی یاد کرد . امام پرسید که آیا ثروتمندان آنها به عیادت فقیران می روند و به گره آنها را باز می کنند ؟ فرد گفت : نه . این خصوصیات در دوستان ما کم است . امام فرمود که پس چطور اینها خودشان را شیعه می دانند . پیامبر فرمودند: کسی که صبح بکند و دغدغه ی مسلمانان را نداشته باشد مسلمان نیست . من تقاضا می کنم که لحظه ی سحر و افطار برای همه ی مردم دنیا دعا کنید ، برای مسلمانان یمن و مصر و .. داریم که عاجزترین مردم کسی است که دعا نمی کند . اگر کاری نمی توانیم بکنیم حداقل دعا کنیم . اگر ما این کمک ها را نکنیم چطور می توانیم بگوییم که پیرو امام حسن (ع) مجتبی هستیم ؟

سوال – سوره طه آیات ۲۵ تا ۳۵ توضیحاتی بدهید .

پاسخ – آیه بیست و هفت که در زیارت جامعه کبیره هم آمده است که ویژگی مومنان است. می فرماید : آنها تابع محض هستند . تقوا یعنی اینکه من از روی نقشه ی خدا خودم را کنترل می کنم . بیایید در تمامزندگیمان نقشه ی کتبی دین که قرآن و عترت است را خوب مطالعه بکنیم و یک قدم عقب تر و جلوتر از آنها نرویم . اگر حضرت زهرا افطاری سه شب خودش را به یتیم ، مسکین و اسیر نداده ما هم ندهیم ، اگر امام رضا (ع) در خانه اش را به سمت تمام فقرا باز نکرده ما هم باز نکنیم ، اگر امام حسن مجتبی (ع)(به مرد شامی که به او اهانت کرده کمک نکرد ما هم کمک نکنیم . تقوا یعنی اینکه در هیچ قصه ای تابعیت خودمان را نسبت به معصومین از دست ندهیم . در دیانت اجتهاد نکنیم . بیایید در دیانت خودمان تابع اهل بیت باشیم که آنها تابع محض خدا هستند . اگر ما این کار را نکنیم شیعیه ی آنها نیستم بلکه محب هستیم . کسانی که می خواهند خادم امام رضا (ع) باشند ، باید در خدمت هایشان هم تابع امام رضا (ع) باشند . من نباید با سلیقه و دل خودم کاری بکنم . ائمه حرف خدا را می گویند .

سوال – بالاخره ما تکلیف خودمان را با برنامه های صدا و سیما نفهمیدیم . یک برنامه ای مثل سمت خدا بیننده را به سمت خدا و بندگی و ترک گناه هدایت می کند . جالب است که در یکی از برنامه های شما آثار تمسخر توضیح داده می شود و باز جالب است که در این ماه و در همین تلویزیون برنامه ی دیگری مردم را به گناه و تمسخر به انسانها سوق می دهد و ظاهر طنز هم به آن می دهد . واقعا کدامیک ما را به سمت خدا سوق می دهد ؟

پاسخ – هر تهیه کننده و کارگردانی که این برنامه را ساخته ، ما برا ی او استغفار می کنیم . حتی اگر برادر من هم این کار را کرده باشد باید توبیخ بشود . این درست نیست که در ماه مبارک رمضان گناه کبیره ی قطعی انجام بشود. آیه صریح در مورد مسخره کردن داریم که همدیگر را مسخره نکنید . پیامبر می فرماید : گناه را تحقیر بکنید نه گناهکار را . یعنی بین ذات و فعل طرف یک فاصله بیندازید. بفرض کسانی را که می خواهیم سر به سر آنها بگذاریم خطا کرده اند ، خطای او را بد بدانید ، چشم چرانی بد است ، عصبانیت بد است ولی شخص عصبانی را بد ندانید . مقام معظم رهبری گفتند : کسی که جرمش ثابت نشده است نباید اسم او را ببرید . حتی اگر جرم او هم ثابت شده ، در دین نداریم که باید اسم او را ببریم . فرد خطاکار توبیخ می شود و جزای آنرا هم می بیند . کارهای خوب صدا و سیما در بعضی از بخش ها بخاطر این گونه برنامه ها دارد خنثی می شود. مثلا ما می گوییم که قوام

خانواده به این است که مرد به همسر محبت کند و زن از مرد اطاعت کند. گاهی در برنامه ها این قصه اتفاق نمی افتد . زندگی اولاد این است که ادب و احترام در مقابل پدر و مادر داشته باشد. ولی در بعضی از فیلم ها و سریال ها این اتفاق نمی افتد . آیا ما می توانیم با گناه ، ادخال سرور بکنیم ؟ ما می توانیم یک لطیفه بگوییم و بدی را تمسخر بکنیم . مثلا ما می توانیم تکبر را در شخصی به نمایش در بیاوریم و تکبر را به استهزاء بکشانیم ولی نمی توانیم آن فرد را مسخره کنیم . گناه غیبت ، تمسخر و مردم آزاری دو تا گناه است . یکی حق الناس است و یکی حق الله است . من نمی توانم به کسی اجازه بدهم که در تلویزیون ادای من را در بیاورد . چون حق الله است . من از طرف خدا نمی توانم به کسی مجوز گناه بدهم . خدا گفته دروغ در جایی جایز است که جان یک انسان در خطر است . ولی من نمی توانم برای هزارتومان دروغ بگویم و اسم آنرا دروغ مصلحتی بگذارم . مثلا فرد اجازه می دهد که پشت سر او غیبت کنیم ، پس خدا چه ؟ باید جلوی اینگونه برنامه ها گرفته بشود. در شأن صدا و سیمای نیست که به خاطر خنداندن مردم ، گناه بکنند .

کسانی که روزه خواری می کنید باور کنید که ضرر می کنید ، از خدا بخواهید که چشم ما به این ضرر باز بشود . این ماه تمام می شود ولی شما از این فیض محروم می مانید . خدا از روزه به نام تکلیف یاد نکرده است بلکه بنام تشرف یاد کرده است .

۹۰-۰۵-۱۸

ما گدایان خیل سلطانیم شهربند هوای جانانیم ، بنده را نام خویستن نبود هر چه ما را لقب دهند آنیم ، گر برانند و گر ببخشایند ره به جای دگر نمی دانیم ،چون دل آرام می زند شمشیر و رخ نگردانیم بوستان در هوای صحبت یار زر فشانند و ما سرافشانیم ، هر گلی نو که در جهان آید ما به عشقش هزاردستانیم تنگ دستان نظر به میوه کنند ما تماشاکنان بوستانیم ، تو به سیمای شخص می نگری ما در آثار صنع حیرانیم هرچه گفتیم جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم ، سعدیا بی وجود صحبت یارهمه عالم به هیچ نستاند .

سوال – در مورد گرفتن مدرک تقوا در زندگی مان و جزئیات آن ، توضیحات بیشتری بدهید .

پاسخ – تقوا یعنی موتورروشن. موتور روشن هم می تواند گاز بدهد و هم می تواند دنده عوض بکند ، سرعت و سبقت بگیرد و ترمز بکند . گواهینامه ی تقوا که فرصت نتیجه ماه رمضان است این است که من با تکیه بر خدا می توانم خودم ، هستی و مال خودم را به سمت خدا ببرم . هر راننده ای که بتواند من را به خدا برساند ، آن تقوا است . بعضی ها خودشان را مدیریت می کنند ولی سر از ناکجا آباد در می آورند . تقوا یعنی گواهینامه ی راننده ی خود . در نهج البلاغه داریم که وجود انسان یک مرکب است و روح انسان هم راننده ی آن است . زندگی انسان هم جاده ی آن است . ما در این جاده می خواهیم به خدا برسیم . من حالات زندگی را به جاده تشبیه کرده ام . بعضی از انسانها رباط شده اند ، یکی دیگر باید آنها را ببرد و نگه دارد . تقوا یعنی اینکه من با کمک خدا قرار است یک کاری برای خودم بکنم . یک مرحله ی جاده ،جاده ی صاف و اتوبانی است . یکمرحله ی زندگی ما مثل جاده صاف است یعنی نه دست انداز نه سربالایی و نه سراشیبی دارد .در جاده ی صاف راننده راحت است و ما اسم آنرا عافیت ها گذاشته ایم . من حیات ، سلامتی ، پدر و مادر ، رزق ، خانه ، شغل و ماشین دارم . این جاده ی صاف برای درست رسیدن است نه برای نرسیدن. بعضی ها از این امکانات برای نرسیدن استفاده می کنند . پس یک مرحله از جاده ی زندگی ما صاف است . تقوا در این مرحله چه معنایی دارد ؟ گواهینامه در این مرحله یعنی چه ؟ حالا که من همه نوع امکاناتی دارم ، تقوا در این مرحله چه معنایی دارد ؟ آیا تقوا نماز شب خواندن یا روزه ی مستحبی گرفتن است ؟ خیر . تقوا در این مرحله یعنی اینکه در جاده خوابم نبرد . خطر جاده ی صاف خواب آلودگی است . من فکرنکنم که چون خدا به من همه چیز داده ، من بنده ی درجه یک خدا هستم و همسایه ی من که خدا چیزی به او نداده ، بنده ی درجه دو خدا است . تقوا در این مرحله یعنی پُز ندادن دارایی .

دارایی امتحان تو است نه فضیلت تو . عده ای به دیدن امام رضا (ع) رفتند و امام به یکی از آنها گفت که شما می خواهید بیشتر بمانید ؟ او خوشش آمد که از میان این همه افراد امام او را دعوت کرده که بیشتر بنشیند . کمی بعد امام فرمود که شما می توانید غذا هم در اینجا بخورید . بعد حضرت به او فرمود که شما می توانید منزل ما بخوابید . او دیگر خیلی خوشحال شد . حضرت برای او رختخواب انداختند و رفت . او وقتی در رختخواب رفت فکر می کرد که من فردا برای دیگران تعریف می کنم که امام چه رفتاری با من داشت . امام در اتاق را زد و وارد اتاق شد و فرمود که شما فردا به رفیق هایت پُز ندهی . من این را به تو داده ام که زودتر به مقصد برسی نه اینکه به خواب بروی. جاده را صاف می کنند و گردنه ی آن را کم می کنند و تونل می زنند تا شما زودتر به مقصد برسی . کسانی که دارایی اعم از مال و زندگی و سلامتی و ... دارند می دانند که مقصد خدا از دادن این دارایی ها چیست ؟ خدا به من تفضل کرد و به من دارایی داد تا من آنرا هم به دیگران بدهم . به من عنایت کردند که من هم به دیگران بدهم نه اینکه خودم را برتر از دیگران بدانم . پس یکی اینکه شما خوابت نبرد و دیگر اینکه مستی نکنی . در جاده ی صاف احتمال مستی زیاد است . بعضی ها با دارایی های شان خواب شان برده و بعضی ها با دارایی هایشان مستی می کنند . تقوا در جاده ی صاف یعنی اینکه من دائم فکر کنم که چرا خدا این را به من داده است ؟ چرا خدا این زبان را به من داده است ؟جاده ی صاف یعنی دارایی ها و عافیت ها . پس عده ای در جاده ی صاف رانندگی می کند و عده ای دارند آرزوی آنرا می کنند . یک مرحله ای از جاده ها سربالایی است . سربالایی زندگی واجبات است . تکالیف سخت است .تکلیف از کلفت یعنی مشقت می آید . هفده ساعت روزه داری سخت است . خدا فرموده : روزه مال خودم است . راننده در سربالایی دنده سنگین حرکت می کند و کمک می گیرد . تقوا در این مرحله چه معنایی دارد ؟ تقوا این نیست که در سربالایی توقف کنم یعنی هر جا واجبات دیدم بایستم . خیلی ها غیر از ماه رمضان نماز صبح را نمی خوانند و در نماز خواندن توقف می کنند.اگر در سربالایی بایستیم به عقب برمی گردیم . واجبات یا پول دادن یا جان دادن یا وقت گذاشتن است . یک مرحله جاده ی زندگی سراشیبی است . سراشیبی خیلی خوب است ولی خطرناک است . راننده ی ناشی در سراشیبی با دنده ی چهار می رود و نمی تواند آنرا کنترل کند. . گاهی اوقات هم خلاص می کند و ترمزش خوب نمی گیرد . در سراشیبی باید با دنده ی سنگین حرکت کنیم . سراشیبی زندگی ما زمینه ی گناه است . بعضی ها می خواهند در زمینه های گناه سبقت بگیرند . در اینجا باید ترمز را امتحان بکنیم . یک مرحله ی جاده ی زندگی دست اندازد است . ماشین در دست انداز باید آرام برود که جلوبندی ماشین خراب نشود. دست اندازهای زندگی ما مصیبت و گرفتاری هاست . اگر در مصیبت ها حواس شما به تابلوی دست انداز نباشد خُرد می شوید . یک نفر با دیدن یک داغ می شکند زیرا تابلوها را نگاه نکرده است . در اینجا تقوا یعنی صبر کردن و توجه به هشدارها . درمراسم های عزاداری ما باید بگوییم که خدا به شما تحمل بدهد نه اینکه دیگر داغ نبینی . اگر انسان بخواهد داغ نبیند باید زودتر از همه بمیرد . تقوا در هر مرحله یک معنایی دارد . یک مرحله جاده ی زندگی گردنه ها است .گردنه ها درزندگی امتحانات سخت است . امتحانات مالی، پستی ، آبرویی و... تقوا در اینجا یعنی اینکه باور کنم جز خدا هیچ کس در اینجا نمی تواند من را نجات بدهد. یوسف در امتحان سخت شهوت گفت که پناه می برم به خدا . خدا در وجود ما نفسی گذاشته که دائما می خواهد ما را پنچر کند . اگر تقوا غالب بشود عقل راننده می شود. اگر تقوا نباشد نفس راننده می شود. مرحله ی دیگر جاده ی زندگی تونل است که همان امتحانات سخت و بحران ها است . در تونل اگر کسی با خودش چراغ نبرده باشد گرفتار می شود. بعد از رحلت پیامبر هوا تاریک شد و کسانی که چراغ نداشتند منحرف شدند . تقوا در اینجا بصیرت است که باید همراه با ولایت باشد . یک مرحله جاده ی زندگی ایستگاه است . ولادت ها و شهادت ها در زندگی ما ایستگاه هستند . راننده در ایستگاهها باید توقف بکند و ببیند که رانندگی او نسبت به ائمه ی معصومین چگونه است . امام حسن مجتبی (ع) سه بار در زندگی مالش را انفاق کرد . من مسلمان چکار می کنم ؟ فردی به امام گفت که دشمنی به من حمله کرده و آن فقر است و امام هرچه در خانه داشت به او داد و گفت که اگر باز این دشمن به تو حمله کرد در خانه ی ما بیا

. آیا ما مثل امام عمل می کنیم ؟

سوال – سوره ی طه آیات ۷۷ تا ۸۷ را توضیح دهید .

پاسخ – خدایا عبادت ما را به دعای امام رضا (ع) و اهل بیت قبول بفرما .اگر ما بندگی خدا را بکنیم خادم معنوی امام رضا (ع) هستیم . ما در جاده ی زندگی دوربرگردان هم داریم و خدا به ما یاد داده که اگر در زندگی خلاف کردی فکر نکن که دیگر راه زندگی را پیدا نمی کنی، خدا هر لحظه دوربرگردان جلوی شما گذاشته است . نماز ماه رمضان سحر دوربرگردان است . ماه رمضان فرصت نزدیکی به خداست . خدا در کمین نشسته که بندگانش را برای خودش بگیرد . خدا می فرماید که من غفار هستم و اگر صد بار به سوی شیطان رفتی باز برگرد . پس دوربرگردان فرصت توبه است . در حرم اهل بیت فرصت توبه است . خدا به عبادت من و شما نیاز ندارد ولی وقتی من نماز می خوانم خدا می فرماید که او برگشت . اگر در این ماه از فرصت ها استفاده نکنیم و به سمت گناه برویم واقعا ضرر کرده ایم .

سوال – من یک جوان ۲۸ساله هستم و تحصیلات عالیه هم دارم . ازوقتی که به سن تکلیف رسیده ام تکالیف شرعی را انجام نداده ام . زیرا هیچ وقت خانواده ام به من نگفتند که نماز بخوان یا روزه بگیر . البته خودشان تا آنجا که می توانستند تکالیف شان را انجام می دادند و به کسی آزار نمی رساندند . برای من عجیب است که آنها هیچ وقت اصل دین را به ما یاد آوری نکردند . من در دانشگاه با اصول دین آشنا شدم و از آن موقع به بعد نمازم را می خوانم و روزه ام را هم می گیرم ولی نمی دانم حساب آن چند سالی که تکالیفم را انجام نداده ام چه می شود . از مرگ خیلی می ترسم . زیرا خودم را گناهکار می دانم و فکر می کنم که خدا من را نمی بخشد .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – شاید این پدر و مادر می خواستند که فضای آزادی را برای فرزندان شان فراهم کنند که آنها خودشان به دنبال نماز بروند یعنی نیت آنها قشنگ بوده است ولی روش شان درست نبوده است . شما در مورد خوراک و خوردن غذا ، بچه تان را امر و نهی نمی کردید؟ آیا می گذاشتید که خودش به غذای سالمی برسد ؟ از اول به بچه می گفتید که چیز کثیف و آلوده نخور و ... در مورد جسم بچه تان احساس کردید تا وقتی به تشخیص نرسیده باید متولی او بشوید زیرا به او علاقه داشتید . ولی برای روح بچه تان این کار را نکردید . لذا این جوان برای پدر و مادرش استغفار کند . به این جوان می گویم که شما در مورد همه چیز سوال می کردی ولی در مورد تکلیف خودت سوالی نکردی . یک وقت من دنبال ضرورت نمی روم که آنرا حس کنم . مثلا در دبیرستان هیچ دبیری در مورد نماز صحبتی نکرده است ؟ در تلویزیون مطلبی در مورد نماز گفته نشده است ؟ هیچ وقت برای ایشان سوال نشد که چرا پدر و مادرم نماز می خوانند ؟ یکی از نمودهای تقوا این است که وقتی در دست انداز افتادم ، دست انداز درست کن را فحش ندهم . به خودم بگویم که چرا چرخ های ماشین را چک نکردم . همه اش دیگران را مقصر ندانیم . پس فرافکنی نکنیم . در مورد جبران گذشته ، نگاه ایشان نسبت به خدا ناامیدانه است.خدا این قدر مهربان ، کریم ، رحیم و. .. است که شما نباید ناامید بشوید . البته ما نمی خواهیم با این صحبت دیگران جری بشوند . اینکه بگوییم خدا اصلا ما را نمی بحشد نگاه غلطی است.اگر خدا می خواست که تو را نبخشد در این چند سال تغییر نمی کردی و خوب نمی شدی . ما تو را دادیم پای آمدن ، ما تو را دادیم دست در زدن . شما برای جبران هر روز یک نماز قضا کنار نمازهای واجب خودت بخوان . چون شما بنا دارید که جبران کنید اگر نتوانستید و از دنیا رفتید ، خدا شما را می بخشد . کسی که پنجاه کیلومتر خلاف رفته باید سوخت مصرف کند و پنجاه کیلومتر را برگردد . قضای روزه ها را بگیر . ما باید خلاف های مان را جبران کنیم . اگر چیزهای دیگر بر گردن داری با استغفار و صدقه آنرا جبران کن . اینکه می گویند در ماه رمضان خواب هم عبادت است یعنی نه اینکه در ماه رمضان بخوابید یعنی وقتی خوابش عبادت است ، اگر تو تسبیح بگویی ، چه ثوابی می بری . وقتی خواب و بی تحرکی را عبادت حساب بکنند ، اگر دست کسی را بگیری ، ببین چه ثوابی دارد . پس برگردم ، نیت خودم را عوض کنم و عمل کنم .

سوال – من ده دقیقه ی اول قرآن را با حضور قلب می خوانم و با نشاط هستم ولی بقیه آن برایم خسته کننده است . آیا می توانیم قرآن را به فارسی بخوانیم ؟ چکار کنیم که در ماه رمضان با حضور قلب قرآن بخوانیم ؟

پاسخ – بعضی ها معده شان ضعیف است . دکترها می گویند که دفعات خوردن غذا را بیشتر کنید ولی مقدار آنرا کم کنید . زیرا معده ی شما ظرفیت خوردن یک دیس غذا را ندارد . ایشان که در ده دقیقه ی اول حال زیبایی دارند ، می توانند صبح و ظهر و عصر و شب ده دقیقه قرآن بخوانند تا یک جزء تمام بشود و برایشان هم خسته کننده هم نباشد . لفظ عربی قرآن نازل شده است . برای فهم ما فارسی خواندن قرآن خوب است ولی فارسی ترجمه ی کلام خداست ، خود کلام خدا نیست . خواند عربی آن یک خاصیت دیگری دارد . اگر نمی توانند لفظ عربی را بخوانند ، آنرا گوش بدهند. می توانند از برنامه های صدا و سیما استفاده بکنند .

خدایا کمک کن که ما در این میهمانی رمضان خواب نمانیم . وقتی میهمانی بزرگ باشد حسرت آن هم زیادتر می شود. خدایا رمضان را مایه ی حسرت ما قرار نده .

۹۰–۰۵–۱۱

سوال – در مورد ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – پیامبر می فرماید: هر کس در غروب اول ماه رمضان زنده باشد کارت دعوتش به دستش رسیده است . بعضی ها فکر نکنند که فقط روزه دارها میهمان هستند . روزه هم یکی از سفره های این ماه است و همه ی مخلوقات عالم میهمان هستند . خدا این نور را حتی برای آنهایی که خواب یا مست هستند یا حیات حیوانی دارند پخش کرده است . حتی حیوانات هم از عطر رمضان استفاده می برند ، هیچ کس استثنا نشده است . پیامبر می فرماید یا ایها الناس یعنی همه ی شما . خدا در این ماه همه را به میهمانی آورده است و جدا نکرده است . هرکس که قبل از ماه رمضان بیشتر بندگی خدا را کرده و بیشتر خودش را برای بندگی آماده کرده است سرش بیشتر بالاست . هر کس که برای بندگی آماده نشده باشد خودش خجالت می کشد . در شب اول ماه رمضان در حرم امام رضا (ع) گفتم که همه ی ما با امام زمان (عج) داریم وارد این میهمانی می شویم . ای امام زمان (عج) ما به طفیلی تو داریم وارد این میهمانی می شویم ،تو به ما کمک کن که پاک بشویم زیرا اگرما خراب باشیم برای شما خوب نیست .می گویند که شما که این قدر تمیز و پاک هستید چرا آنهایی که به طفیلی تو آمده اند ،آلوده هستند ؟ برای تمام کسانی که گناه می کنند یک استغفار بکنیم و از امام زمان (عج) بخواهیم که برای آنها استغفار کند . هنوز هیچ کس نمی داند که ماه رمضان چه خبر است و این چیزهایی که ما می گوییم از روایات است . پیامبر فرمودند که اگر بندگان خدا می دانستند که ماه رمضان چه خبر است از خدا می خواستند که همه ی سال رمضان باشد . رمضان را کسی نمی تواند توصیف کند و این ماه یک فرصت استثنایی است . شهر الرمضان الذی انزل فیه القرآن . می گویند که پیرمردی وارد بازار عطر فروش ها شد و تا بوی عطر به او خورد ، غش کرد . همه تعجب کردند که مگر می شود کسی از بوی عطر حالش بد بشود . فردی که از شغل این مرد خبر داشت به آنها گفت که این مرد کود فروش است و بینی او با بوی کود آشناست با بوی عطر آشنا نیست . مقداری کود خشک آوردند و جلوی بینی او گرفتند و به هوش آمد . ما چقدر شامه ی خودمان را با بوی متعفن گناه آلوده کرده ایم که از بوی رمضان لذت نمی بریم . ممکن است که به شوخی بگویند که با ماه رمضان و ماه گرسنگی آمد!؟ باز ماه محدودیت آمد ؟ ذائقه ی ما مادی و گناه شده است . پاداش ماه رمضان پاداش معنوی و اخروی و ظرفیتی است . خدا یک ماه را ماه بندگی گذاشته است . یک سفره ی آن روزه است . یک سفره اش نماز شب است . ببینید که راجع به سحر خیزی چقدر آیه آورده است . در سوره ی اسرا می فرماید : خوش به حال آنهایی که در نیمه شب بیدار بشوند و سر به خاک بگذارند .

سوال – این ماه فرصت خوبی برای پاک شدن است اما چطوری می توان پاک شد ؟
پاسخ – ماه رمضان فرصت بندگی است . ما برای بندگی شاخصه هایی داریم . یکی از شاخصه های بندگی این است که به خواب غفلت نرویم . گاهی خواب معمولی ما را در غفلت می اندازد . در روایتی از پیامبر سوال شد : ابغض ما خلق الله ؟ حضرت فرمودند : کسی که شب مثل یک مرده افتاده و روزش را به بطالت می گذراند . اولین شاخصه ی بندگی که در رمضان خیلی پررنگ است ، این است که خواب نمانیم و باید وسط خواب در سحر بیدار بشویم . اگر من یک ماه تمرین کنم و خوابم را نصف کنم و دو رکعت نماز بخوانم و سر به خاک بگذارم و خدا در سوره ی مزمل می فرماید که بلند شو و نخواب . در سحر سه تا قل هو الله بخوانید .در آیه می فرماید که تلاوت سحر چشم دل انسان را باز می کند . در سحر و نیمه شب جلوه های دنیا خاموش است . انسانها خواب هستند و چراغها خاموش است و زینت های دنیا خاموش است و چون خواب برادر مرگ است انسان یاد حشر قیامت می افتد . یاد مرگ انسان را از خواب بیدار می کند . کسانی که منکر خدا هستند منکر مرگ نیستند چون آن را می بینند. بینندگان سعی بکنند که بحث های یاد آوری مرگ را در برنامه ی سمت خدا در روز یکشنبه ها دنبال بکنند . قرآن می فرماید : آنهایی که نصف شب بیدار هستند . یک فرصت استثنایی رمضان سحرخیزی است ، یکی نماز شب و یکی انس با قرآن است . سفره ی قرآن در رمضان پهن است . در فروشگاه و اداره می توانید در مواقع بیکاری قرآن بخوانید . یک فرصت آن روزه است.برای کسانی که سالم هستند مکلف هستند که روزه بگیرند . بچه هایی که به سن تکلیف رسیده اند ، ضعف و بی حالی مجوز روزه خوردن آنها نمی شود مگر اینکه برای آنها ضرر داشته باشد که خدا می فرماید : نباید این افراد روزه بگیرند . مهم بندگی است . یک فرصت رمضان سفره های افطار است . بیایید از این فرصت های رمضان استفاده کنید . این فرصت طلبی زیباست . در این ماه خدا همه ی جنس ها را به قیمت بالا می خرد . شیطان هم در غل و زنجیر است . نفس کشیدن و خواب شما را عبادت قرار می دهم . خدا در روزه این تمرین را گذاشته است که ببینید ولی ننوشید و نخورید ، سراغ قرآن هم برو ، نصف شب بلند بشو ، افطاری بده . اینها برای لعلکم تتقون است . می خواهیم در مورد تقوا در زندگی صحبت بکنیم . بعضی از ما انسانها حتما باید از بیرون ما را کنترل کند . اگر پلیس سر چهارراه نباشد چراغ قرمز را رد می کنیم و اگر مامور در اداره نباشد درست کار نمی کنیم . باید پلیس ، ناظر ، دوربین و حراست باشد تا من درست کار بکنم . آیا می توان به تعداد هفتاد و پنج میلیون بازرس گذاشت ؟ با ناظر بیرونی نمی توان کار را درست کرد زیرا می شود سر ناظر بیرون را کلاه گذاشت . تقوا یعنی خودکنترلی . خدا یک ماه را فرصت بندگی گذاشته است و می گوید که به تمام کارهایت هم چند برابر پاداش می دهم تا تو انگیزه پیدا بکنی و به این وادی تمرین بروی و روزه بگیری . رمضان مثل حج است و در احرام همسر انسان بر انسان حرام می شود . در موقع احرام نباید بوی خوش استشمام بکنی و صورتت را بخارانی . این دین می خواهد شما را بپروراند . خدا در مقابل این تمرینها به شما مضاعف پاداش می دهد . بخاطر اینکه به این قدرت برسی و مدرک تقوا بگیری و دیگر به ناظر احتیاجی نداشته باشی که برای نماز تو را هُل بدهد . بیست سال پیش ماه رمضان بود ، در شهری بودم . یک آقایی به من گفت که ما را به زور می آورند که پشت سرشما نماز بخوانیم . یکی گفت که ما وضو هم نداریم و روزه هم نیستیم . این نماز بخاطر رئیس اداره بوده است . موتور این فرد برای نماز خاموش است و یکی او را هل داده و به سر سجاده ی نماز آورده است . این به درد نمی خورد . من به آنها گفتم که چند روز به من فرصت بدهید که دین را به شما معرفی کنم ، اگر موتور شما روشن شد که خوب است ولی اگر این اتفاق نیفتاد من می روم . به لطف خدا و با برکت ماه رمضان آنها اصلاح شدند و بعضی از آنها که تابحال نماز نخوانده بودند در منزل نماز خوان شدند . تقوای یعنی اینکه برای واجبات کسی ما را هُل ندهد و برای محرمات کسی جلوی ما را نگیرد . الان برای بعضی از محرمات قانون اجتماعی است و بعضی ها بخاطر این قانون محرمات را انجام نمی دهند . بعضی مواقع در پروازهای خارجی وقتی از مرز ایران عبور می کنیم قیافه ها عوض می شود زیرا قانون برداشته می شود. این تقوا نیست .تقوا یعنی اینکه من خودم برای نماز بلند بشوم نه اینکه کسی ما را بیدار

بکند. آیا شده که من برای نمازصبح چند بار بلند بشوم که خواب نمانم ؟ آیاشده که تقوا من را بیدار بکند ؟ آیا شده که تقوا ترمز من بشود ؟ دیگر در پشت چراغ قرمز مامور نگذارند و خودم ، خودم را کنترل کنم . وقتی حس کردم که خدا به اندازه ی کافی جیب من را پر کرد ، نباید بگذارم که اسراف بشود،باید آنرا انفاق کنم . حتما لازم نیست که زلزله بشود ، احساسات من را تحریک بکنند تا من کمک بکنم . خودم به این نقطه برسم که از دارائی هایم بدهم ، در مصبت ها صبر بکنم ، این گواهینامه می شود . پس در این ماه رمضان هر کس از آن نهایت استفاده را ببرد ، از نماز شب ،تلاوت قرآن ،سفره اطعام ، روزه ،دعا و نیایش ،آنگاه گواهینامه ی تقوا را به او می دهند ،موتور روشن می شود و او به سمت خدا می رود و اناالله وانااليه راجعون می شود .

سوال – سوره مریم آیات ۶۵ تا ۷۶ را توصیح بدهید .

پاسخ – می گویند که هر وقت پیامبر و ائمه آیه ی هفتاد و یک این سوره را می خواندند بلند بلند گریه می کردند. آیه ی ترسناکی است می فرماید : نیست از مخلوقات خدا مگر وارد جهنم بشود . پیامبر هم از جهنم عبور خواهد کرد . آنهایی که هیچ گناهی ندارند بصورت پروازی از جهنم عبور می کنند و سرعت شان خیلی زیاد خواهد بود . آنهایی که گناه دارند به اندازه ی گناهانشان در جهنم متوقف می شوند . یکی از زیباترین سفره هایی که خدا در این ماه پهن کرده است سفره ی بخشش است . غافل الذنب و قابل التوب . یعنی از خدا می خواهد که بدون توبه تو را ببخشد . خدا بخشی از گناهان گناه کارهایش را بخاطر اینکه وارد ماه رمضان شده است می بخشد و خود آنها هم خبر ندارند . اصلا طرف یا الله نگفته است ولی خدا دوست داشته که آنها را ببخشد . آنهایی که از کنار مجالس اهل بیت هم گذشته اند خدا بخشیده است . خدا تو را بخاطر نماز خواندن و روزه گرفتن می بخشد . یازده رکعت نماز شب را نخوانید یک رکعت آنرا بخوانید . الان که سفره ی الهی پهن است

استفاده بکنیم و سحرخیزی در پاک کردن گناهان خیلی تاثیر دارد .

سوال – در مورد خدمت معنوی امام رضا (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – مرحوم حجت الاسلام مهندسی روز اول ماه رمضان را قبلا بعنوان روز خدمت معنوی امام رضا (ع) برای خودشان انتخاب کرده اند ، انشاءالله امرزو امام رضا (ع) ایشان را به میهمانی خودشان طلب می کنند. امام فرموده اند که هرکس که به زیارت من بیاید و عارف بحق باشد میهمان من است . ما ائمه را در حرم ، حسنیه و مکان خاص محصور نکنیم . دیوار مکان و زمان را برداریم. دنیا حرم اهل بیت است . پس هر زمانی و مکانی می توانیم دل مان را به سلام امام رضا (ع) خوش بکنیم . زیرا جواب سلام واجب است . حالا اگر من این جواب سلام را نمی فهمم مشکل من است . امام رضا (ع) فرموده : هر کس گره یک فردی را باز بکند خدا در قیامت گره او را باز خواهد کرد . عده ای هستند که هر عید برای ما تبریک می فرستند . همین فرد عمه یا دایی دارد که واجب النفقه او است ، او بجای اینکه به ما کارشناسان پیام بدهد ، این را به عمه یا دایی اش بدهد که منتظر یک سلام است . به ما پیام ندهند زیرا ما نمی توانیم جواب آنها را بدهیم . پیامبر فرمودند : اگر می خواهید صدقه ای بدهید اول به قوم وخویش و همسایه تان بدهید و اگر در میان آنان کسی نبود آنرا به غریبه بدهید . بیاییم خوش حال کردن یکی از اقوام خودمان را به امام رضا (ع) هدیه کنیم .

سوال – همیشه از خدا می خواستم که شغل من عامل قرب من به خدا باش . حالا پرستار هستم .اوایل خیلی راضی بودم و هنگام مراقبت از بیمارها همیشه به این فکر می کردم که با این کارها به خدا نزدیک می شوم . من در بخش مسمویت کار می کنم . اکثر بیماران معتاد و الکلی وعیاش وهرزه هستند . این اواخر دچار تردید شده ام که آیا مراقبت از چنین افرادی یک کار خدایی است آن هم در ماه مبارک رمضان .مگر نه اینکه امامان با چنین افرادی مبارزه می کردند . مگر نه این که خدا الکل و دزدی را منع کرده است ؟ پس چرا من باید بخاطر چنین افرادی از جانم مایه بگذارم ؟ بیشتر افراد حاضر نیستند که در این بخش کار بکنند و اگر همکار بکنند مثل من دست و مناسب کار نمی کنند . شما بخاطر قرب صحیح من به خدا ، مرا راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – مگر آن جوان مسیحی که روی سر پیامبر خاکستر می ریخت کار بد نمی کرد؟ پس چرا پیامبر به عیادت او رفتند ؟ چرا پیامبر برای کسانی که سنگ به او می زدند دائم دعا می کردند که خدایا آنها را هدایت کن ؟ مگر نشنیده اید که امام حسن مجتبی (ع) به کسی که به او اهانت کرده بود لطف کردند . مگر نشنیده اید که یک نفر به مالک اشتر اهانت کرد و او را نشناخت . بعد که او را شناخت به دنبال او رفت و دید که در مسجد دارد نماز می خواند و برای او دعا می کند ؟ شما در نماز شب که می خواهید چهل مومن را دعا بکنید ، بجای بزرگان وعلماء همین بیماران خودت را دعا بکنید ، همسایه هایتان را دعا بکنید ، خواهر ، برادران ، پدر و مادرهایتان را دعا کنید . مگر حضرت زهرا همسایه های خود را دعا نمی کرد ؟ همسایه هایی که کتک خوردن فاطمه را نگاه کردند ولی کمک نکردند . امام حسین (ع) در زیر شمشیر شمر این مردم را دعا می کرد . من در طواف به جوانان می گویم که یک طواف برای کسانی که شما را اذیت کردند بکنید. این بیمارانی که پیش شما می آیند ترکش خورده ی شیطان هستند . در زمان جنگ جوانان ما ترکش می خورند که این ترکش مایه ی افتخار بود ولی ترکش شیطان مایه ی ننگ است . بیاییم ما امروز برای این ترکش خورده های شیطان دعا کنیم و برای آنها استغفار بکنیم .

بهترین دعا ، دعای روز اول ماه مبارک رمضان است که خدایا ما در این ماه خواب نمانیم . اگر یک مقدارخواب بمانیم ممکن است که ماه رمضان از دست برود .

۹۰–۰۵–۰۴

وضع ما در گردش دنیا چه فرقی می کند زندگی یا مرگ بعد از ما چه فرقی می کند ، ماهیان روی خاک و ماهیان روی آب وقتی مردن ساحل دریا چه فرقی می کند ، سهم ما از خاک وقتی مستطیلی بیش نیست جای ما اینجاست یا آنجاست چه فرقی می کند ، یاد شیرین تو بر من زندگی را تلخ کرد تلخ و شیرین جهان اما چه فرقی می کند ، فرصت امروز هم با وعده ی فردا گذشت بی وفا امروز با فردا چه فرقی می کند.

سوال – آخر بندگی و دوست داشتن خدا این است که عاشق خدا بشویم . چه فایده ؟ وقتی با کسی حرف می زنیم و درد دل می کنیم اما او جواب ما را نمی دهد . برای من سخت است که با کسی صحبت بکنم و او جواب من را ندهد . عشق های زمینی هم لایق دل بستن نیستند . ما باید چکار بکنیم ؟

پاسخ – من در استودیوی شیشه ای نشسته ام و فاصله ام با اتاق فرمان هم زیاد نیست. و شیشه ها هم عایق دارد . ما اگر با میکروفن صحبت نکنیم فردی که در اتاق فرمان نشسته اند صدای ما را نمی شنوند حتی اگر فریاد بزنیم . اشکال از آن فرد نیست که نمی شنود اشکال ازعایقی است که دور من است . چرا من فکر می کنم که خدا نمی شنود ؟ چرا من نمی خواهم باور کنم که خودم دور خودم عایق درست کرده ام . ما می خواهیم در ماه بندگی خدا وارد بشویم و در این ماه می خواهیم به میهمان برویم . قد اقبل الیکم شهرالله ببرکت و رحمهٔ و مغفرهٔ . در این یک هفته ی آخر ماه شعبان فکر کنیم که مانع ما در بندگی خدا چیست . چرا ما دائم خدا را متهم می کنیم . فرض کنید من ناشنوا هستم و با زبان ناشنوایی به شما سلام می کنم ، شما جواب سلام من را می دهید ولی من گوشم نمی شنود . شما با جوهر صدا جواب سلام من را می دهید ولی گوش من نمی شنود . چون شما باید به مثل من جواب بدهید . ایشان درست می گویند که آخر بندگی عاشق شدن و حرف زدن با خداست . خدا به حضرت موسی می گوید که دروغ می گویند کسانی که می گویند : من را دوست دارند و در نیمه شب با من حرف نمی زنند. هرکس عاشق است می خواهد در خلوت با معشوقش حرف بزند . هرکس که عاشق است باید فرصت قشنگی برای نمازش بگذارد ، برای نیمه شبش فرصت قشنگی بگذارد . چرا وقتی ما خودمان مانع داریم می خواهیم بگوییم که مانع خداست. بنظر من بزرگترین موانع در خودمان است . ما هنوز نمی دانیم بزرگی خدا یعنی چه . بخاطر همین بعضی وقتها بزرگی دنیا جلوی چشم ما را می گیرد . از خودمان هنری نشان

می دهیم و بزرگی خودمان جلوی چشم خودمان را می گیرد . بزرگی قدرت ، ثروت و ... جلوی چشم ما را می گیرد . وقتی این بزرگی ها جلوی چشم ما را می گیرد بزرگی خدا را نمی بینیم ، با اینها مشغول می شویم و یک دفعه که گیر می کنیم یاد خدا می افتیم . خدایی که ما اصلا بزرگی او را ندیدیم . من تا نفهمم که خدا کیست و چیست و چه اندازه ای است چه قدرت و چه رحمتی دارد ، چطور می خواهم خدا را متهم کنم که جواب من را نمی دهد ؟ وقتی من در نیمه شب با خدا صحبت می کنم یعنی خدا گوشی اش را برداشته است . همین که یک بزرگی به حرفهای من گوش بدهد من کلی پُز می دهم ولی چرا به این پُز نمی دهم ؟ در مورد دعا گفتیم که ارتباط با خدا اصل پیروزی ،موفقیت و توفیق است . برآورده شدن حاجت در مرحله ی بعدی است . مثلا من توفیق پیدا کردم که نصف شب بلند بشوم و نماز بخوانم ، خدا در بین بندگانش به من توفیق داد که بلند بشوم و نماز بخوانم . اگر رهبر انقلاب از بین یک عده نفر را ملاقات بکنند و این ده نفر رهبر را ببینند و حتی خواسته هایشان راهم نگویند وقتی بیرون می آیند پُز می دهند که با نائب امام زمان (عج) ملاقات کرده اند . اینکه خدا به من اجازه داده که سر به سجده بگذارم و اسم او را ببرم برای من مهم است . ما این را کوچک می دانیم . وتی ما خدا را کوچک می بینیم ارتباط با خدا را هم کوچک می بینیم و حاجت خودم را بزرگ می بینم وتا حاجت من را نداده به بزرگی خدا اعتقاد پیدا نمی کنم . بقول شعر شما که خواندید که وقتی سهم ما از خاک یک مستطیل است اینجا و آنجا چه فرقی می کند . مهم این است که او من را بپسندد . مهم این است که او با نظر رحمت به من نگاه کرده است . اگر با نظر رحمت به من نگاه نمی کرد من در گناه و معصیت افتاده بودم .اینکه نصف شب بلند شده ام و با اوحرف می زنم و اجازه داده است که من یا الله بگویم ، آیا خوداین عنایت نیست . خانواده ای را دیدم که پسرشان معلولیت کامل داشت . به آنها گفتم که شما شاکر هستید ؟ آنها گفتند که ما واقعا شاکر هستیم . گفتند که اگر غیر از این بود معلوم نبود که این یا الله گفتن در زندگی ما این قدر مستمر باشد . مگر فرصت دنیا چقدراست؟ شیرینی وتلخی آن چه فرقی می کند ؟ روایت داریم که اگر ما کوچکی دنیا را باور کنیم ، همین که خدا اجازه می دهد با او صحبت کنیم به تمام دنیا می ارزد. اگر اینها برای من بزرگ بشود من دیگر این جوری گِله نمی کنم . من به این عزیز می گویم که کوچک و بزرگ را با هم قاطی نکن . بالاترین پاسخ خدا به تو این است که گوشی تماس تو را برداشته است . این زبان و این کلمات برای اوست. همین ارتباطی را که شما دارید خوب است و ارزش دارد . یک فرد معلولی در کناری افتاده بود و حضرت موسی داشت از آنجا رد می شد . موسی دید که او کلمه ای بر زبان می آورد . دقت کرد که طرف می گوید : ای کسی که یک لحظه لطف خودت را از من قطع نکردی . موسی تعجب کرد که خدا به او نه مال ، نه زیبایی و نه سلامتی داده است ولی چرا او این قدر تشکر می کند . معلول با سختی به موسی گفت که خدا همه چیز را از من گرفته ولی خودش را به من داده است . یعنی او بزرگی خدا را حس می کند . در دلش خدا را دارد ولی در دنیا هیچ چیزی ندارد . روایت داریم که دل حرم خداست . اگر این جوان غرق در گناه بود و همین فرصت گفتن یا الله را هم نداشت خوب بود ؟ همینکه فرصت گفتن یا الله را به او داده اند ، معلوم می شود که به او تمام عالم را داده اند . اگر خودت را بعلاوه ی خدا بکنی می بینی که هیچ چیزی کم نداری . اگر خودت را منهای خدا بکنی می بینی که هیچ چیزی نداری . متاع با این با ارزشی می ارزد که من در فقر و بیماری باشم و یا الله بگویم . بدانیم که ارزش این خیلی بالاتر از چیزهای مادی است که ما از خدا می خواهیم . چون احتمالا آنچه که ما از خدا می خواهیم به ما نمی دهد . خیلی شده که طرف از خدا پول خواسته و بعد که پولدار شده دیگر خدا را فراموش کرده و او را صدا نمی زند .

سوال – در زمان جنگ بین افرادی که بدون رضایت والدین شان به جنگ رفتند و شهید شدند و آنهایی که بخاطر عدم رضایت آنها در خانه ماندند و تا آخر عمر حسرت به دل شدند ، کدام شان درست ترانتخاب کردند ؟ نگویید که هر دوی آنها انتخاب درست کردند . من چندوقت پیش بخاطر رضایت مادرم و حساسیتش به رسم های خانوادگی از ازدواج با کسی که از بسیاری جهات هم عقیده ی من بود منصرف شدم . گذشته از این موضوع در زندگی خیلی وقتها نمی توانم بین رضایت مادر و پدرم و

عقایدم درست انتخاب کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در آیین نامه ی بندگی ما یکسری سلسله بندی در اطاعت داریم . چرا ما همیشه فکر می کنیم که سر راه خوب و بد هستیم ؟ مومن بیشتر اوقات سر خوب و خوب تر است . خلق الموت والحیاهٔ لیبلوکم ایکم احسن . خوب ترین مراتب چیست ؟ سلسله مراتب ولایت را یک بار دیگر به عزیزان می گوییم . ولایت خدا . بالاترین اطاعتی که از ما می خواهد اطاعت از خداست . رتبه ی بعد اطاعت رسول خداست . رتبه ی بعد اطاعت ولی خداست . رتبه ی بعد اطاعت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت است . رتبه ی بعد اطاعت پدر و مادر است . اطاعت پدر و مادر در حوزه ی خانواده با اطاعت ولی خدا در این چهار مرتبه تعارض داشت قطعا اگر بگوییم که اطاعت از پدر خوب است ، اطاعت از ولی خدا خوب تر است . پس قطعا کسانی که تبعیت از امر امام کردند و به جبهه رفتند خوب ترین راانتخاب کردند و بخاطر همین ایشان حسرت می خورند . در زمان جنگ امام فرمودند که رضایت پدرو مادر برای رفتن به جبهه شرط نیست ولی بهتراست که با رضایت آنها باشد . در بعضی مواقع رضایت پدر و مادر اصلا تکلیف نیست . اخلاقی است مثل جبهه . برای خانم رضایت پدر و مادر برایش تکلیف است . لذا بدون اذن پدر عقد دائم یا موقت او اشکال دارد . اما برای پسر رضایت پدر و مادر حکم تکلیفی نیست حکم اخلاقی است . بهتراست که رضایت را داشته باشند . اگر پسر می خواست با گزینه ای ازدواج کند که پدر و مادر موافق نبودند ، حکم اولی نظر خود شخص است زیرا ازدواج در صورت ترس از افتادن در گناه بر او واجب است . حالا که ازدواج واجب شد ، حکم پدر حکم اخلاقی می شود. اگر بتواند به هر طریقی شده رضایت پدر را جلب بکند خیلی بهتر است ولی اگر آنها اصرار کردند او باید حکم شرعی را انجام بدهد . در مورد دخترها چون در عقد اجازه ی ولی لازم است این رضایت هم حکم تکلیفی و هم حکم اخلاقی است . در آیین نامه ی بندگی ما اطاعت امر از خدا ملاک اول است .آنجایی که رضایت پدر و مادر حکم تکلیف ماست ، رضایت پدر و مادر حکم خدا می شود و اجازه ی پدر و مادرهم حکم خدا می شود. آنجایی که رضایت پدر و مادر اخلاقی است ، اینکه دلشان را بدست بیاوریم و ناراحت نشوند و تکلیف ما نیست ، در آنجا باید به حکم الهی عمل کنیم . انشاء الله بر اساس این قاعده عزیران بتوانند راه خودشان را پیدا کنند .

سوال – سوره ی کهف آیات ۸۴ تا ۹۷ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیین نامه بندگی که ما باید آنرا کامل قبول بکنیم نه اینکه به بعضی از آنها ایمان داشته باشیم و به بعضی از آنها کافر باشیم ، همچنین استفاده ی گزینشی از این آیین نامه نکنیم . از اول این آیین نامه حرکت در راه بندگی را می گوید نه اینکه بخشی از آن اینرا بگوید .من می خواهم سه تا کلمه در این آیین نامه بگویم . یکی این که خدا برای هر جایگاهی که ما می خواهیم برسیم یک فرمول و اسبابی گذاشته است . مثل اسباب عادی که در زندگی مان است . چرا ما به اسباب مادی اعتقاد پیدا کرده ایم ولی به اسباب معنوی کمتر ایمان پیدا کرد ایم ؟ برای رسیدن در جایگاهی در دانشگاه با ید تلاش بکنیم ودرس بخوانیم ، این سبب آن است . برای رسیدن به یک رتبه ورزشی یا هنری همهمین جور است . خدا برای رتبه ی بندگی هم اسباب گذاشته است . قبل از رسیدن ماه بندگی بیاییم اسباب بندگی را پیدا بکنیم . دیگر اینکه وقتی معرفت پیدا کردیم با تمام توان حرکت بکنیم و دیگر اینکه در این راه یکی از اسباب امید است . ما نباید بگوییم که خدایا هیچ ما و کرم تو . اگر ما می خواهیم به مقام بندگی و اولیاء اله ، حزب الله ، جندالله برسیم و مقام لیلهٔ القدر و فاطمه ی زهرا و .. را درک بکنیم یک کاری بکنیم و امید هم داشته باشیم . خدا آنقدر کرم و لطف دارد که می گوید تو یک قدم بیا ، من ده قدم می آیم . ما نباید همین یک قدم را هم دریغ کنیم . پس حواسمان به سبب باشد . خدا برای خدایی کردن آماده است و همچنین برای پذیرفتن بندگی ما هم آماده است . ما باید برگه ی بندگی را امضاء کنیم .

سوال – من پسر نوزده ساله ای هستم که در خانواده ی طبقه پایین اجتماعی بدنیا آمده ام . ما سه تا خواهر دارم و تک پسر هستم .

مادرم می گویـد که بعـداز اولین خواهران دوقلویم مادرم نذر و نیاز کرده که فرزند بعدی پسـر باشد اما او هم دختر بود . بعد از آن مادرم به امام رضا (ع) رفت و از او یک پسـر خواست که من به دنیا آمدم . من الان افسـرده شده ام . در دانشـگاه مشـروط شده ام ، تیپ و پول وعرضه هم نـدارم و ضـریب هوشـی ام هم بالاـ نیست .بعضـی وقتهـا آرزوی مرگ می کنم و می گویم که کاشـکی من بدنیا نیامده بودم . این چیزهایی که برای من پیش می آید بخاطر این است که خدا نمی خواسته من بدنیا بیایم . و فقط بخاطر اصرار مادرم راضـی شـده است . گاهی خـدا با اصـرار بنـده هایش به آنها چیزی را می دهـد که بعد بنده هایش می فهمند که به نفع شان نبوده است و نباید بیخودی التماس و دعا می کردند . بنظر من داستان من هم این جوری است . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – یک سوال ایشان این است که آیا می شود از خـدا یک چیزی به زور خواست ؟ ما در روایت داریم که دعا بکنیـد ، تلاش هم بکنیـد ، اصـرار بر دعا هم بکنیـد ولی زورکی چیزی از خـدا نخواهیـد . علائم آن چیزهایی که به زور از خدا می خواهیم گاهی ناقص بودن در اصل آن است . ایشان در اصل ناقص نیست . خانم و آقایی بچه دار نمی شدند . پزشک رفتند و دعا کردند ولی بچه دار نشدند . پیش بزرگی رفتند و او گفت که این از شـما نیست . آنها گفتند که ما بچه می خواهیم و تحمل امتحان آنرا هم داریم . آنهـا بچه دار شدنـد و بچه از پـا معلول بـدنیا آمـد . البته بچه گناهی نکرده است . آن بچه بر اساس دارایی هایش تکلیفی دارد . در روز قیامت هیـچ وقت از این بچه تکلیف پا را نمی خواهند . پدر و مادر هم بر اساس این امتحان باید تطهیر بشوند ، رشد بکنند و به نتایج برسـند . این عزیز ناقص بدنیا نیامده است . پس معلوم نیست که بگوییم خدا نمی خواسـته یا زورکی است . مادر ایشان زودتر پسـر می خواسـته ولی خدا به آنها دیرتر پسـر داده است و بخاطر همین او را خیلی تحویل می گیرند . گاهی اوقات با تلقین منفی به خودم ، خودم را ضـعیف می کنم و می گویم که چرا خـدا من را خلق کرده است . ایشان شاکر باشـد که خـدا او را آفریـده و خلق کرده است . مـا به اختیـار خودمـان به دنیـا نمی آییم و این تقـدیر الهی بوده است . رفتن ما هم به اختیار ما نیست و فقط حـد فاصـله آمدن و رفتن در اختیار ماست . آیا عدم بهتر از وجود است ؟ اگر شما دست نمی داشتید بهتر از آن بود که دست می داشتید ؟ هیچ انسان عاقلی نمی گویـد که بهتر بود که دست نداشتیم . پس همیشه وجود بهتر ازعدم است . اگر خودم قدر وجود را ندانم و بگویم ای کاش نمی بودم ، اثر وجودی ام کم می شود . وجود این جوان الان خالی شـده است . بخاطر همین می گویـد که اسـتعدادم کم شده است . مگر اسـتعداد همه اش ذاتی است ؟ بله . بخشـی از اسـتعداد ذاتی است ولی ما انسانهایی را داریم که اول ضریب هوشی شان خیلی پایین بوده ولی تلاش زیادی کرده انـد و نابغه شده اند . شـما با تلقین منفی وجود خودت را خالی نکن . اینکه خدا به تو وجود را داده شـاکر باش . خـدایا ما از تو تشـکر می کنیم که ما را حیوان خلق نکردی . خـدایا ما تشـکر می کنیم که ما را مسـلمان خلق کردی ، در این زمان انقلاب خلق کردی . همه ی دارایی هایت را بشـمار . شیطان تلاش می کند که ما را از هر راهی ناامید از زنـدگی و تلاش کنـد . ایشان تلقین های مثبت داشـته باشـد و تلاش هم بکند . پدر و مادر هم به بچه نگوید که تو ناخواسـته بودی زیرا این جوان را خالی می کنـد . و اگر این حرف را زده انـد اسـتغفار بکنند . من موردی داشـتم که طرف از نظر روحی به خودش ضربه زده بود که چرا خواهر و برادرش دارنـد از او جلو می زنند و اینکه قد من کوتاه است و هوش من کمتر است . شـما همین که هستی باش . آن چیزهایی که ما داریم قـدرش را نمی دانیم و غصه ی آن چیزهایی را هم که نداریم می خوریم . و آن چیزی را هم که داریم می پوسد .

سـوال – من چهـارده سـالم است و فکر می کنم که بایـد برای اولین بـار روزه بگیرم امـا از هیمن الاـن فکر می کنم که در گرمـای تابستان طاقتم کم باشد و مادرم می گوید که بعدا قضاهایش را بگیر . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من به تمام دختر خانم و آقا پسـرهایی که به سن تکلیف رسـیده اند دوست داشتند که آنها را قاطی بزرگترها حساب کنند . اولین وجودی که شما را جزو بزرگترها حساب کرده است خداست. خدا می گوید که من در این سن نه سالگی و پانزده سالگی از شمـا مثـل پـدرانتان تکلیف می خواهم . و شـما را قـاطی بزرگترها حساب کرده ام . از شـما تکلیف می خواهم و اگر کوتاهی کنید

تنبیه می شوید . اولین کسی که آنها را تکریم کرده و به آنها بهاء داده است خداست . این سن یکی از علائم بلوغ است مخصوصا برای آقا پسرها که بروز احتلام و جنابت است . اگر پسری در سیزده سالگی در خواب جُنب بشود باید روزه بگیرد و نباید منتظر پانزده سالگی بشود. زیرا او بالغ و مکلف شده است . برای دختر خانم ها بیشتر سن ملاک است . پدرهاباید با پسرها رفیق بشوند و این را از پسرشان بپرسند که چنین وضعیتی برایشان بوجود آمده است یا خیر . من به این مادر بزرگوار می گویم که شما فتوا ندهید که این پسر روزه نگیرد . فتوا را باید مرجع بدهید . به صرف تشنگی یا گرسنگی نمی توان گفت که روزه نگیریم . حتی ضعف مجوز روزه خوردن نیست . اگر کسی توان روزه گرفتن نداشته باشد خدا به اندازه ی خودش از او تکلیف می خواهد . یک دختر در سن نه سالگی از نظر جسمی ظرفیت روزه گرفتن را ندارد . اولا چون تابستان است شب بیشتر بیدار باشند و خوب بخورند و روز را بیشتر استراحت بکنند . استراحت بیشتر و خوراک بیشتر می ارزد که این تکلیف انجام بشود. اگر کسی دلش خیلی برای بچه اش می سوزد می خواهد روزی که بچه نمی تواند روزه بگیرد او را سوار ماشین بکنند و بیست و دو کیلو متر و نیم خارج از مرزشهر ببرند و او مسافر می شود . در آنجا یک لیوان آب بخورد و بعد برگردانند . تا عذر شرعی داشته باشند که روزه را بخورند شوق انجام تکلیف را از بچه های مان نگیریم . سحر بچه ها را بیدار کنیم که غذای مقوی بخورند مثل عسل ، خرما ، آبلیمو ، خاکشیر . روزها کمتر بیرون بروند .

سوال – من وقتی درس می خوانم احساس خوبی ندارم و حس می کنم که کارهای مهمتری هم هست که باید انجام بدهم . مثلا وقتی می بینم پدر و مادرم برای بدست آوردن روزی هر دو بیرون از خانه کار می کنند حس بدی به من دست می دهد . من حس می کنم که باید به آنها کمک کنم و امام زمان (عج) از من راضی نیست . البته من به حرف پدر و مادرم گوش می کنم و آنها دوست دارند که من درس بخوانم و همه ی امکانات را برای من فراهم می کنند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ممکن است که ایشان خودشان از درس بدشان می آید که این طور فکر می کنند و ِالا ایشان وقتی هم که خواب هستند نمی تواند به پدر و مادرش کمک بکند . پس حالش از خوابیدن هم بهم نمی خورد و وقتی دارد تلویزیون نگاه می کند نمی تواند به مادرش کمک بکند . پدر و مادری که بستر را برای درس خواندن این بچه فراهم می کنند اگر این بچه درس بخواند آنها آرام می شوند چون ثمره ی تلاش شان را می بینند . دیگر اینکه ایشان یک جوری برنامه ریزی درسی بکند که بتواند در تابستان به پدر و مادرش کمک بکند . در فرصت های تعطیلی می تواند کاری بکند که کمک خرج آنها بشود . و از درس هم فرار نکند .

امام جواد (ع) فرمودند: در دهه ی آخرماه شعبان این دعا را زیاد بخوانید : خدایا اگر در ماه شعبان گذشته ما را نیامرزیدی در این مدت باقی مانده از شعبان ، ما را مورد عفو و رحمت خودت قرار بده که با طهارت و پاکی وارد ماه بندگی بشویم که بتوانیم استفاده ی بیشتری ببریم .

۹۰–۰۴–۲۸

به عنوان تسلیت خدمت امام زمان (عج) و خانواده ی آقای مهندسی یک روایت را تقدیم می کنم : ابوحمزه ی ثمالی چهار امام را درک کرده است . همان که مناجات او را در ماه رمضان مردم زمزمه می کنند . ایشان امام سجاد(ع) ،امام باقر(ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) را درک کرده است . ابوحمزه ی ثمالی به مقامی رسیده بود که وقتی امام صادق (ع) ایشان را دیدند فرمودند: ابوحمزه ما وقتی تو را می بینیم استراحت می کنیم . تو مایه ی آرامش ما هستی. من یقین دارم که وجود نازنین آقای مهندسی آنقدر پاک ، خالص و پرتواضع در تبلیغ دین بود که وقتی امام زمان (عج) او را نگاه می کرد استراحت می کرد . ایشان زندگی پر برکتی داشت و یقین دارم که رفتن ایشان هم برای خانواده ی محترم و فرزندان عزیز ایشان و همچنین مردمی که از سفره ی معارف و بیان ایشان استفاده می کردند قطعاً برکت خواهد داشت . انشاء اله همه ی ما بتوانیم آنگونه زندگی کنیم که وقتی می رویم همه

ی آن افرادی که استفاده کردند افسوس بخورند که چرا کم استفاده کردند و همه ی افرادی هم که استفاده نکردند افسوس بخورند که چرا استفاده نکردند .

سوال – درخصوص انتظار برای امام زمان (عج) توضیح بفرمایید.

پاسخ – انتظار یک مکتب تربیتی است . شاید بهتر باشد به یک دانشگاه تربیتی تشبیه کنیم . در روایات و کلمات بزرگان داریم که اگر کسی در این دانشگاه تربیتی در هر مقطعی به نقطه ی فارغ التحصیلی برسد ، وعده ی امام صادق (ع) به تحقق می پیوندد که اگر در زمان ظهور امام زمان زنده هم نباشد باز می گردد . من یقین دارم که شهدا، علما و مبلغین مشمول این دعا قرار خواهند گرفت که خدایا اگر بین من و مهدی فاطمه مرگ فاصله انداخت روز ظهور او من را بازگردان. به شرطی که در دانشگاه انتظار به یک نقطه ی قابل قبول و قابل استفاده برای امام زمان (س) رسیده باشم . امام زمان نیروی بی عار و بیکار نمی خواهد . او نیروی قابل استفاده می خواهد . در دانشگاه انتظار سه مقطع داریم . یک مقطع کارشناسی ، یک کارشناسی ارشد و یک دکتری . اولین مقطع در دانشگاه انتظار بحث پذیرش آئین امام زمان (عج) است . امام زمان وقتی ظهور می کند که خدا این بستر را آماده ببیند . وقتی که مردم نیازمند ، مشتاق ، تشنه ی آئین حضرت باشند . آیا وقتی امام زمان (س) بیاید آیین جدید می آورد ؟ تعبیری زیبا در دعای ندبه است : ای کسی که قرار است بیایی و دین جد خود رسول الله را پیدا کنی . چون آن دین خاتم است و جامع و کامل می باشد . هم جامع ، هم کامل و هم پویا است . اما بخشهایی از آن را یا شرایط زمان و یا ما تعطیل کرده ایم . بعضی اوقات این ذهنیت را در ما بوجود آورده اند و ما هم پذیرفته ایم که این دین الان قابل اجرا نیست . وقتی ما می توانیم منتظر امام زمان باشیم و یا در دانشگاه انتظار رشد کرده باشیم که آئین حضرت را باور کنیم . دین نزد خدا اسلام است و اسلام نیز آئین زندگی است . اسلام آئین کلی تبدیل زندگی به بندگی است . پذیرش آن سه شاخصه دارد چون ما می خواهیم کاربردی بگوییم. اول باید باور کنیم که اسلام کامل بوده و قابل پیاده شدن است . در روایات داریم که برخی از افراد فقط حرف می زنند . بعضی از افراد خدا را فقط به حرف عبادت می کنند . آقای مهندسی وقتی که از فضل الهی صحبت می کرد فقط زبان او حرف نمی زد بلکه با تمام وجود و باور خود می گفت . برخی از افراد در محاسبات زندگی خود می گویند نمی شود ، ما می گوییم پس جای خدا کجا است ؟ در محاسبات انقلاب می گفتند این مردم با دست خالی در مقابل این رژیم نمی توانند کاری کنند . می گفتیم پس خدا کجا است ؟ در جنگ می گوییم ما یک کشور و پشت صدام هم کل کشورهای شرق و غرب هستند می گوییم پس خدا کجا است ؟ در ازدواج ، اشتغال ، مسافرت ، انجام وظیفه خدا کجا است ؟ تو بگو خدایا من می خواهم بروم عذر خواهی کنم و رضایت از غیبتی که کرده ام بگیریم یا می خواهم قبل از سفر حج حلالیت بطلبم . می دانم او عصبانی و ناراحت است اما نباید خدا را نادیده گرفت . باید باور کنم که اسلام آئین امام زمان است . جامع و کامل بوده و قابل پیاده شدن است . باور همینطور دیده نمی شود و تنها با عمل قابل دیدن است . این افرادی که می گویند دل انسان پاک باشد ، ما که داخل دل شما را نمی بینیم . عمل را می بینیم که مطابق با دستورات اسلام نیست . کسی در مقطع اول دانشگاه انتظار می آید و پذیرنده ی آئین امام زمان (س) است که باور کند . چون امام زمان قرار است بیاید و بازار ما را اسلامی کند . آیا بازاریان ما الان باور دارند با تز اسلام می توان کاسبی کرد ؟ امام می خواهد ازدواج ها را اسلامی کند . مدیریت ها را اسلامی کند . صداو سیما و هنر ما را می خواهد با آئین اسلام پیاده کند . آیا الان که ما در شبکه سوم سیما هستیم همگی باور داریم که اسلام قابل پیاده شدن است . ما اگر چیزی را باور داشته باشیم آن را پیدا می کنیم . مردم فکر کرده اند اگر شربت و شیرینی داده و چراغانی کرده و پرچم بزنند و حرم بروند کافی است . البته همه ی اینها لازم است ولی نباید فکر کرد که نمره ی انتظار همین ها است . این کارها مربوط به ظاهر محب امام زمان بوده و یک بخشی از انتظار است . وجود نازنین امیرالمومنین (ع) با انتظار مردم ظهور کرد . امام حسین (ع) نیز با انتظار مردم ظهور کرد . در روایت داریم که امیرالمومنین و امام حسین (ع) مأمور بودند که به ظاهر مردم نگاه کنند . در زمان امیرالمومنین (ع) مردم ظاهراً به دنبال ایشان آمدند

، حضرت نیز قبول کردند . اما ایشان را کشتند . ظاهراً منتظران در پی امام حسین (ع) آمدند حضرت هم قبول کردند . اما ایشان را کشتند . اما درروایات داریم که امام زمان دیگر به ظاهر نگاه نمی کند . لذا به تعداد طاق نصرت ها و چراغانی ها برای امام زمان آمار انتظار ندهیم . به تعداد باورهای ما بستگی دارد . ما باور داریم که اسلام باید اجرا شود و می تواند اجرا شود . امام زمان می خواهد دین را به کمک ما اجرا کند . وقتی من خودم باور ندارم چطور می توانم یار او باشم . وقتی من برنامه ی امام زمان را قبول ندارم چطور می توانم کمک او باشم . ما وجود های نازنینی مانند شهدا وعلما داریم که با تمام وجود باور دارند آئین امام زمان هم کامل بوده و هم قابل پیاده شدن است . لذا امثال ایشان اگر مانند شهدا سفر هم کرده باشند وقت ظهور باز می گردند . چون این افراد می توانند بازوی حضرت باشند . یکی از دستورات آئین نامه ی اسلام این است که اگر کار زیبایی کردید آن کار را تعریف کنید نه خود را . من گاهی اوقات وقتی یک کار زیبا را می گویم شاید خودم را هم بگویم . در آیه ی هشتاد و سه سوره ی قصص داریم : ما تمام پاداش های آخرت را برای افرادی گذاشته ایم که اصلاً به دنبال شهرت و نام خود نبوده اند و فقط می خواستند دین خدا تبلیغ شود. گاهی برخی افراد در پای تبلیغ علما می نشینند نکات زیبایی را می شنوند . در دل می گویند اگر این کار مثلاً خوب و زیبا است اگر خود شما هم بودید همین کار را می کردید . مردم باید احتمال دهند خاطره ی زیبایی که هر مبلغی می گوید یا از خود او است و یا از کسی مشابه او . ولی دوست ندارد خود را معرفی کند . دوست دارد دین خدا زیبا نشان داده شود . یک عزیز بزرگواری که یقین دارم دوست ندارد اسم او را بگویم و ازهمین کارشناسان سمت خدا هم بوده اند و از مبلغین مشهور هستند یک بار روی منبر گفتند : یک رزمنده ی عزیزی وقتی بعثی ها شیمیایی زدند . دید یک مجروح اسیر عراقی در سنگر است . ماسک هم کم و حیاتی بود . چرا که شیمیایی شدن مرگ و زندگی است . این فرد ماسک خود را برداشت و روی صورت آن فرد مجروح گذاشت . و روی صورت خود یک چفیه ی خیس گذاشت . در آن زمان یک جوانی گفته بود حاج آقا اگر شما آنجا بودید آیا این کار را می کردید؟ این مبلغ آنجا از خود دفاع نکرده بود در حالی که آن رزمنده خود این فرد بود . الان خود این مبلغ عزیز شیمیایی است یعنی ریه ی ایشان واقعاً مشکل دارد . شیخ رجب علی خیاط فرمود: خدا را تبلیغ کنید نه خود را .

سوال – درخصوص آیات ۲۱ تا ۲۷ سوره ی کهف توضیح بفرمایید .

پاسخ – در آیه ی اول از این صفحه داریم که مردم باور کنید مرگ حق است . موقت بودن دنیا حق است . آمدن قیامت حق است . یکی از بزرگترین اشتباهات ما این است که مرگ را پایان می دانیم . مرگ انسان آغاز بهره برداری است . آقای مهندسی از این همه خدمات و عمر پربرکتی که داشت از دیروز شروع به بهره برداری کرده است . هیچ شکی در قیامت نیست . اگر می خواهیم که بعد از مرگ خدا به ما رحم کند باید به دیگران رحم کنیم. اگر می خواهیم خدا از گناهان و خطاهای ما چشم پوشی کند ما باید از خطاهای دیگران چشم پوشی کرده و ببخشیم . در زمان جبهه و جنگ به ما یاد داده بودند اگر به مجروحی رسیدید و هیچ کاری نتوانستید بکنید لااقل یک گاز استریل روی زخم او بگذارید . امروز هم ما در برخوردهای خود ترکش خورده های شیطان را می بینیم . باید یک دستمال روی زخم آنها بگذاریم . قیامت حق است . در یک حدیث قدسی داریم که هرکس می خواهد روز قیامت عریان نباشد ، بدن های عریان را بپوشاند . هرکه می خواهد روز قیامت خداوند عیب های او را برملا نکند باید اینجا عیب ها را بپوشاند . امروزه برخی از افراد افشا گری عیوب را هنر می دانند . حالا اگر مسائل امنیتی و کلان جامعه باشد یک بحث دیگری است . اما یک زمانی است که یک بنده ی خدایی در گوشه ای یک گناهی کرده است . باور کنیم که هرچقدر آقای مهندسی زیبا عمل کرده از دیروز در حال بهره برداری است . مرگ پایان نبوده و زمان درو است . برخی از افراد زمانی که از دنیا می روند رابطه ی آنها با دنیا قطع می شود مگر سه گروه : آنها که علم نافع گذاشته اند ، اولاد صالح گذاشته و یا صدقه ی جاریه گذاشته اند . برخی از افراد هم علم نافع هم اولاد صالح و هم صدقه ی جاریه گذاشته اند . مقطع اول دانشگاه انتظار که پذیرش آئین نامه ی امام زمان است، باور است . هرکه باور داشته باشد رشد کرده است . تظاهر و شعار نیست . امروز در جامعه ی ما شعار در حال زیاد

شدن است . دوم پرسش است . من وقتی باور داشته باشم که این آئین نامه کامل است . وقتی باور داشته باشم که قانون جامع است . وقتی باور داشته باشم که این دستورالعمل هیچ نقصی ندارد، قبل از اینکه دست به کاری بزنم از دستورالعمل پرسش می کنم . امروز چند درصد از مردم کارهای خود را در زندگی از اسلام می پرسند ؟ همینکه من انگیزه ی پرسش داشته باشم و فکر نکنم که خودم می دانم کافی است . باید باور کنم که نمی دانم و باور کنم که وحی بر من نازل نمی شود . اگر این اتفاق بیفتد این قدر ازدواج ها به طلاق نمی انجامد . این قدر مشکلات و گرفتاری بوجود نمی آید. بعضی از افراد فکر می کنند خدا اگر می خواست اینقدر در دنیا بدبختی باشد پس چرا ما را آفرید ؟ دنیا مکان بدبختی نیست ، من آئین نامه را نخوانده ام در حال بدبخت شدن هستم . آیا به نظر شما اگر در خیابان تصادف زیاد شود ماشین ها و جاده ها را بر می دارند و می گویند حالا که این تعداد تصادف بوجود آمده و این قدر آدم کشته شده پس دیگر هیچ کس ماشین سوار نشود . کلاً بلا یعنی امتحان . پس اول باور است . آیا بلا از آن چیزی که برای امام حسین (ع) بود بالا تر است ؟ آیا به امام حسین (ع) فشار آمد ؟ اگر فشار آمد پس چرا ایشان می گوید که خدایا راضی هستم به رضای تو . سختی با فشار متفاوت است . سخت است اما غیر ممکن نیست . پس برای رسیدن به اولین مقطع دانشگاه انتظار باید برای ظهور حضرت آماده شویم . ما برای ظهور حضرت همگی ثبت نام کرده ایم می خواهیم ببینیم ما را قبول می کنند یا خیر. ما باید سه درس را امتحان دهیم : باور ، پرسش و تسلیم . گاهی برخی مادران به من می گویند که دختر یا پسر ما به یک مناسبتی در دانشگاه ، در اردوی راهیان نور ، در هیأت و... با هم آشنا شده اند . بد هم آشنا نشده اند وفهمیده اند که به درد هم می خورند . حالا مثلاً یک مقدار شاخصه های دقیقی که پدر ومادر ها در ذهن خود دارند اینها ندارند . اما در کل مناسب هم هستند . اما چون از کانال پدر و مادر نرفته اند می خواهند مخالفت کنند . این مادرها از من سوال می کنند چه کنیم ؟ من می گویم دین را می خواهید یا نظر خود را ؟ می گویند دین . می گویم امام صادق (ع) می فرماید : با بچه های خود مخالفت نکنید . می گویند اینها احساساتی هستند . به آنها می گویم فرزند شما احساساتی است ، اما شما با دلیل و تعقل به او بگو اگر قبول کرد چه بهتر، اما اگر قبول نکرد به او بگو من آنچه شرط بلاغ است به تو گفتم خواه پند گیر ، خواه ملال. نباید فرزند خود را زور کنید . می گویند نه فرزند ما نمی فهمد . می گویم من دارم می بینیم شش ماه بعد از این ازدواج اجباری که برای دختر یا پسر خود درست می کنید . یعنی از او می خواهید که به این فرد وابسته نباشد و او را به زور به ازدواج فرد دیگری در می آورید . شش ماه بعد خواهید گفت این فرزند ما ازدواج کرده اما اصلاً به شوهر خود علاقه ندارد . به آنها می گویم من نگفتم دل او جای دیگری است . ما تسلیم حکم خدا نیستیم . اگر حکم خدا با دل ما بسازد تسلیم هستیم اگر نسازد نیستیم . پس ما تسلیم دل خود هستیم نه تسلیم حکم خدا . مقطع اول دانشگاه انتظار ما را برای درک ظهور آقا آماده می کند . آقا وقتی ظهور کنند یک مرحله ی بعد جنگ و جهاد است . این هم یک مقطع دیگر دانشگاه انتظار است . یک مقطع بعد حکومت حضرت است . کسانی که به درجات عالی برسند در حکومت حضرت می توانند در کنار ایشان باشند . یک زمانی من یک آئین نامه را می پذیرم برای عمل خودم . اما یک وقتی است که می پذیرم برای عمل جامعه . دوست دارم کل جامعه به این عمل کنند . ولی چون این آئین نامه یک گوهر گرانبهایی است دشمن دارد. می گویند اگر این آئین نامه را خیلی قبول داری آیا حاضر هستی برای آن جان بدهی؟ پذیرش ، رأی است . من به آئین نامه ی امام زمان (س) رأی داده ام . یعنی آن را باور کرده ام ، پرسش هم می کنم و تسلیم هم هستم . این مرحله ی اول است . مانند نود و هشت و دو دهم درصدی که به جمهوری اسلامی رأی دادند . ولی در مرحله ی بعد که جنگ شد چند درصد آمدند ؟ برای دفاع از این کیان و آئین نامه ی امام زمان و مکتب او چقدر خود را آماده کرده ام؟ مرحله ی اول پذیرندگی و مرحله ی دوم رزمندگی است . همه می دانند که در جنگ ایران و عراق یک درصدی حضور داشتند . زود به زود به جبهه می رفتند . یک خانواده چهار شهید می داد . یک خانواده اسیر و شهید و جانباز داشت . اما همه درگیرنبودند . البته مسئله ی جنگ در تمام مملکت اثر گذاشته بود و همه به یک نوعی درگیر آسیب ها و گرفتاری های آن بودند اما همه در آن حضور نداشتند . با

اینکه همه شعار می دادند اما خود را آماده هم نکرده بودند . یک جوانی گفت من خیلی دوست دارم در حکومت امام زمان باشم اما یک شب خواب دیدم که کربلا هستم . امام حسین (ع) به من فرمودند: مقابل من بایست من می خواهم نماز بخوانم . گفتم من ؟ با رودربایستی ایستادم. تیر به سمت امام حسین آمد خود را کنار کشیدم تیر به چشم حضرت خورد . از خواب بیدار شدم و بر سر خود زدم . آیا من منتظر امام زمان هستم ؟ بعضی از افراد حاضر نیستند از مال خود خرج کنند . حتی برخی از افراد حاضر نیستند گناه خود را خرج کنند . یک بار گفتم کربلا یعنی گذشت از هرچه است . امروز می خواهم بگویم انتظار یعنی گذشت از هرچه است . اگر قرار است در مقطع دوم دانشگاه انتظار باشم باید رزمنده ی حضرت باشم . رزمنده سه ویژگی دارد : یک – آمادگی . من که بلد نیستم و جسم و روح خود را آماده نکرده ام . دوم – عدم وابستگی . یعنی راحت بتوانم از فرزند ، همسر و مادر خود و گریه ی آنها دل بکنم . بارها گفته ام لحظه ی آخری که قطار ، ماشین یا اتوبوس به سمت جبهه حرکت می کرد برخی از افراد سر خود را روی شیشه می گذاشتند و نگاه آنها به سمتی گره خورده بود . وقتی به آن سمت نگاه می کردیم می دیدیم که یک خانم با یک بچه در حال گریه کردن است . این خیلی سخت است . فاکتور سوم ایثار و فداکاری است . اینکه من این ماسک را از روی دهان خود بردارم من را می کشد . مواد شیمیایی گلوی ی من را می سوزاند . ولی ایثار کردند در حالی که خود آنها نیازمند تر بودند . نگوییم چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است . من باید رزمنده ی جهاد حضرت باشم . و سوم دکترای انتظار است . فرمانده ی حکومت حضرت باشم . امام زمان می خواهد بیاید آئین نامه ی اسلام را در تمام دنیا اجرا کند . الان یک عده به جمهوری اسلامی رأی داده اند ، یک عده در جنگ رزمنده هستند ویک عده علاوه بر این می گویند یک مملکت را بدهید ما برای شما اداره می کنیم . هم تخصص ، هم دیانت و تعهد و هم شجاعت داریم . باید تخصص باشد اما نه اینکه با آن کاسبی کرد . باید تعهد باشد ، نماز شب و ذکر و دیانت او قطع نشود و شجاعت داشته باشد .

خدایا هرچه احسان و نیکو کاری این مرد خدا و این عالم ربانی آقای مهندسی داشت تو احسان او را مضاعف بگردان. خدایا اگر در گوشه و کنار زندگی او خطایی بوده به لطف و کرم و فضل خود قلم عفو بر جرایم اعمال او بکش. به فرزندان و خانواده ی او و همه ی اهالی استان فارس که یک مبلغ نمونه ای را از دست داده اند صبر عنایت بفرما. صدقه دادن ، قرآن و نماز خواندن و شریک کردن ایشان درخدمات معنوی خود می تواند برای ایشان و همه ی اساتید و معلمان و امام بزرگوار و شهدا موثر است . نماز وحشت و لیلهٔ الدفن را برای ایشان بخوانیم که همه ی اینها باز هم برای خودمان است . آقای مهندسی هرکاری کرد خود ایشان کرد . این کارهایی که ما برای ایشان بکنیم معلوم نیست اتفاقی بیفتد . البته اتفاق می افتد اما عمده خود انسان است . از این جهت می گویم که منتظر نباشیم بعد از ما کسی برای ما چیزی بفرستد .

۹۰-۰۴-۲۱

سوال – جوانان در عرصه ی انتظار چگونه می توانند زندگی خود را تبدیل به بندگی کنند ؟

پاسخ – ابتدا باید گفت که فرمول یک جوان منتظر چیست . به قول ما طلبه ها دفع دخل مقدر بکنیم . یعنی یک اشکالی که در ذهن ها است ما می خواهیم پاسخ دهیم . زندگی ده ها و صد ها هزار مسئله دارد و بندگی نیز ده ها هزار شاخصه دارد . ولی اینها در عرصه های مختلف است . این بحثی را که با این عنوان آغاز کردیم و شاید بخش هایی از آن در روزهای دیگر با افراد دیگر با نگاه ها و موضوعات دیگر به آن پرداخته می شود همه بخش های یک پازل است . به چند عرصه ی آن اشاره شد که البته هنوز قطره ای از دریا گفته نشده است . یکی از عرصه ها بحث انتظار است . یک جوان منتظر اگر واقعاً بخواهد در مسیر بندگی خدا حرکت کند چه باید بکند ؟ اصلی ترین عنصر فرهنگ انتظار، امید است . انتظار یعنی امید به آمدن ، ساختن ، کامل شدن ، پاک شدن ، بهتر شدن و رسیدن به موفقیت . همه ی اینها شاخه های امید است . منبع امید ما خدا است . چون اگر ما بخواهیم به کسی

غیر از خدا امید داشته باشم باید خیلی آدم کوته فکری باشیم . در واقع هر غیر خدایی از ما محتاج تر است . به چه کسی می توانیم تکیه کرده و امید داشته باشیم . خداوند امید و ترس یعنی خوف و رجا را در کنار هم می گذارد و درقرآن در چندین جا می فرماید: اگر امید و ترس شما به کسی غیر از خدا بود باخته اید . مثلاً من می خواهم به کسی که صد میلیارد یا هزار میلیارد پول دارد امید داشته باشم ، این مقدار که خیلی کم است . یا می خواهم از کسی بترسم که زور دارد ، مگر یک انسان چقدر زور دارد . زورمند ترین فرد وقتی که به حصبه مبتلا می شود و در بستر می خوابد حتی نمی تواند کوچکترین نیازهای خود را برآورده کند . پس من از این فردی که ضعیف تر از من است نباید بترسم . و یا به او که محتاج تر از من است نباید امید ببندم . اگر قرار است امیدی در زندگی باشد باید به خدا باشد ، چون او منبع لایزال است . او است که اول بی ابتدا و آخر بی انتها است . هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. تأثیر در عالم فقط مختص خدا است . پس اگر من بخواهم در این عالم زنده باشم باید موحد بوده و امید به خالق واجب الوجود داشته باشم . ترس من هم باید از او باشد . البته باید بشناسیم که خدا کیست ، چیست ، چکار می کند و چقدر قدرت دارد . گاهی اوقات فکر می کنیم که خدا یک مقدار بزرگتر از پدر و یا رئیس ما است . در قرآن به عنوان شاخصه ی مومنین می فرماید: خوف و طمع و میل و ترس آنها از خدا است . بعضی از افراد به ما می گویند که چرا اینقدر مردم را ناامید می کنید ؟ به آنها می گویم که من نمی خواهم کسی را ناامید کنم به همین خاطر امروز می خواهم در خصوص امید صحبت کنم . امام صادق (ع) فرمودند : اگر به اندازه ی جن و انس عبادت داشته باشیم هنوز هم یک بیم در وجود ما باشد که شاید اهل نجات نباشیم . و اگر گناه جن وانس را هم داریم بازهم یک نقطه ی امید در وجود ما باشد که انشاء اله رحمت خدا شامل حال ما شود . یعنی اینطور نیست که از یک جنبه بگوییم و از جنبه ی دیگر نگوییم . ما می خواهیم که خوف و رجاء کاملاً یکدیگر را بالانس کنند . خوف تنها انسان را از رحمت خدا نا امید می کند . و رجاء فقط انسان را جری می کند . یعنی اگر فقط امید به رحمت خدا داشته باشیم متأسفانه جرأت به نافرمانی پیدا می کنیم . این پدیده ای است که همه ی ما امروز از آن نگران هستیم . اینکه مردم از سرسره های گناه پرهیز نداشته و از زمینه های گناه فرار نمی کنند . این روحیه خیلی بد است . ما می خواهیم به گناهکارانی امید بدهیم که با جهل و غفلت خود گناه کرده اند . به آنها می گوییم که حتماً به رحمت خدا امید داشته باشید . اما آن فردی که الان زمینه ی گناه را پیش روی خود دارد اگر به او امید بدهیم که داخل گناه بشو خدا می بخشد ، خیلی بد است . انتظار یک شعار تنها نیست . اینکه بگوییم ما می خواهیم در روز نیمه ی شعبان همگی دعای سلامت بخوانیم و در یک ساعت همه ی ما الهم عجل لولیک الفرج بگوییم . اینها خیلی زیبا است اما انتظار فقط یک عمل نیست . انتظار تنها یک پرچم و تابلویی نیست که ما به سردر محل کار خود آویزان کنیم . انتظار یک پیاده روی به سمت جمکران نیست . و انتظار فقط یک نماز نیست . انتظار یک فرهنگ و مکتب تربیتی است . یعنی اعتقادات ، آیین نامه ، رفتار و قواعد دارد واصلی ترین ستون خیمه ی انتظار، امید است . این امید باید به خدا باشد . یعنی من هرچقدر آلوده باشم امید به رحمت و مغفرت الهی باید داشته باشم . هرچقدر ضعیف باشم باید به نصرت وقوت الهی امید داشته باشم . امید به اینکه خدا دست من را می گیرد و من را هدایت می کند . هرچقدر نا پاک باشم باید امید به طهارت الهی داشته باشم . خدا من را تطهیر می کند . این منبع فیض برای رساندن فیض خود به من و شما واسطه می خواهد . خدا میتواند نعمت ها و فیوضات خود را بدون واسطه به ما بدهد اما اگر واسطه را معرفی نکند ما چطور می توانیم ارزش واسطه را بفهمیم . خدا می تواند بدون واسطه هم به ما فیض بدهد اما گاهی اوقات معلم هم در کلاس به بچه ها می گوید هرکس با من کار دارد به سراغ شاگرد اول برود . خدا می خواهد شاگرد اول های عالم را به ما نشان دهد . لذا امام زمان (عج) و ائمه (ع) واسطه ی فیض می شوند . بنابراین منتظر، امید به رحمت الهی به واسطه ی امام زمان (عج) و اهل بیت (س) دارد . اهل بیت (س) به ما گفته اند که به امام زمان خود توجه کنید . یعنی امام رضا (ع) هم اگر بخواهد به ما فیضی بدهد به دست با کفایت امام زمان عج است . چون امام حاضر و ناظر ما که الان واسطه ی فیض بین زمین و آسمان است ، وجود نازنین امام زمان عج است . جوان منتظر سه

ویژگی دارد : اولاً ـ جوان در معرض خطرات است . چون بـا احساس است و تلاش زیادی دارد . ای جوانی که زیاد فعالیت می کنی و زیاد هم زمین می خوری ، حتی گاهی هم با شیطان تصادف کرده و گناه می کنی، نباید از رحمت خدا نا امید باشی . برای اینکه رحمت خـدا را جلب کنی بگو: خدا یا به آبروی مهدی فاطمه . چطور امام زمان در حکومت خود زمین را پاک کرده و روح انسان را از لوث ناپاکی ها پاک می کنـد . عقل انسان ها را از ناپاکی در افکار پاک می کند . در روایت داریم که حضـرت دست بر سر بشـریت می کشـد و عقل بشـریت در آن زمان به کمال می رسد . پس نباید تمام مشـکلاتی که در سـر راه خود داریم ما را به زمین بزند ، امید به آقایی داشته باشیم که قرار است با وساطت خود از جانب خدا همه ی آلودگی های فکری ، قلبی ، رفتاری و اجتماعی را پاک کنـد. مثلاً ما امید داریم که یک گلزن خوب داریم . ولی همه نمی ایستیم و او را نگاه نمی کنیم بلکه همه توپ را پاس می دهیم تـا بهترین پاس را برای او درست کنیم تا بتوانـد گل بزنـد . یا ما یک جراح خوب در اتاق عمل جراحی قلب داریم اما همه ی کارها را اوانجام نمی دهد . همه ی تیم پزشکی تلاش خود را انجام می دهد فقط او حلقه ی آخر است . کسی که امیدوار است که شخصـی می آید تا او را پاک کرده و واسـطه ی رحمت خدا شود ، خود او نیز باید برای این پاکی تلاش کند . نتیجه ی امید تلاش است . یکی از بزرگترین مشکلاتی که شیطان برای جوانان ما ایجاد می کند نا امیدی است . یعنی نا امیدی در پاک بودن و طهارت . می گوید ای جوان تو گناه کرده ای پس اشـکالی ندارد گناهان دیگر هم انجام بده . نماز نخوان ، به امام زمان کاری نداشته باش و به جمکران نرو. جوان مسلمان و شیعه ای در زمان امام صادق (ع) شراب خورده بود و با همین وضعیت در کوچه ای راه می رفت . امـام صـادق(ع) را در کوچه دیـد خیلی خجـالت کشـید . خواست فرار کنـد و برگردد دیـد کوچه بن بست است . روی خود را به طرف دیوار کرد و سر خود را پـایین انـداخت . فکر کرد اگر این کـار را بکنـد امـام او را نمی بینـد . امـام صادق (ع) از کنار او رد شدند و دستی بر شانه ی او زده و گفتند اگر گناه هم کردید از ما روی بر نگردانید . شیطان می خواهد شما را نا امید کند . این فرد فکر کرد که خیلی آلـوده است و دیگر پـاک نمی شـود، امـام صـادق (ع) هم او را دیـد پس رسوا شـد . هرچقـدر هم گنـاه کردید رحمت خدا شامل حال شـما می شود و امام صادق (ع) نیز واسـطه ی این فیض می شود . در آیه ی ۱۵۹ سوره ی آل عمران خدا به پیغمبر می فرمایـد : ای رسول ما این مردم نافرمانی کردند. یا حرف تو را بر روی زمین گذاشـتند یا حرف من خدا را که هردوی آن نیز از یک جنس است . من واسـطه می شوم که تو از آنها بگذری و آنها را ببخشـی ، تو هم واسطه بشو من آنهارا می بخشم . مانند این که یک بچه به پـدر و مادر بی احترامی کرده است ، مادر به پـدر می گوید تو واسـطه بشو من او را ببخشم و من نیز واسـطه می شوم تو او را ببخش . وقتی که ما می خواهیم وارد حرم امام رضا شویم بایـد بگوییم ای خـدا اول تو واسـطه بشو که دل امام رضا بر من مهربان تر شود . و بعـد بگوییم خـدایا وساطت امام رضا را برای ما قبول کن . پس چون ضـریب تلاش و خطای جوان منتظر بالا است ، شـیطان می خواهد او را از پاک شدن نا امید کند . به او بگوید : تو مشـمول رحمت الهی نمی شوی و به درد امام زمان نمی خوری . می خواهـد او را از وادی عبادت ، خدمت و طهارت کنار بکشد . شـیطان دو حربه دارد : اول ما را وارد گناه می کند ، لب گنـاه که رسـیدیم ما را هل می دهـد و بعـد که گناه کردیم می گویـد با این گناه باز هم می خواهی نماز بخوانی ، هیئت بروی ، به جمکران بروی و گریه کنی . جوانی خـدمت آیت اله العظمی بهجت آمـده بود و گفته بود که من گناه می کنم . ایشان گفته بودند گناه نکن . چند بار این حرف را تکرار کرده بودند و در آخر گفته بودند اگر نمی توانی گناه نکنی حداقل اسـتغفار را ترک نکن . یعنی تحت هیچ شـرایطی نباید ارتباط قطع شود و واسطه ی این ارتباط امام زمان است . نگاه جوان منتظر به منبع فیض الهی و دست او در دست فیض امـام زمـان است . یعنی فیض الهی هم وساطت و پـذیرش امام زمان را می خواهـد . گناهکاران دو دسـته هسـتند : کسانی که گناه کرده اند مانند همه ی ما که آلوده هستیم . اینها نباید از رحمت خدا نا امید شوند . واسطه ی رحمت هم اهل بیت و گل سرسـبد آنها امام زمان عج است . ما حتی در حرم امام رضا هم رفتیم باید از امام زمان بخواهیم .در آیه ی نود و هفت سوره ی یوسف داریم که بابـای مهربـان (امـام زمان) تو برای ما اسـتغفار کن . خـدا اسـتغفار تو را رد نمی کنـد . من به جوان های عزیز می

گویم امـام زمـان ازمن به من مهربـان تر است . امام رضا (ع) فرمودنـد : امام زمان پـدری مهربان ، انیس و مونسـی مهربان و والـدی شفیق است . این تعبیر امام رضا(ع) است. از او بخواهیم که از خدا بخواهد تا ما مشـمول رحمت الهی شویم . اینجا شـیطان را نا امید کنیم . یک فردی در حال مرگ بود به دنبال عالم آن روستا فرستادند که بیاید و قبل از مرگ به او تلقین بگوید . عالم فهمید او فرد آلوده ای است گفت او را رها کنیـد او که تا الان نگفته الان نیز نمی گوید . به او خبر دادند که عالم نمی آید . گفت یک کاغذ و قلم به من بدهید و یک خط شـعر نوشت . به این مضـمون که شـرمنده ام ز کرده ی خود ای الله . خدایا من شـرمنده ی تو هستم . نه برای گناهان خود بلکه هرچه گناه کردم نتوانسـتم گناهی انجام دهم که از عفو تو بزرگتر باشد . این امید بعد از گناه زیبا است . اما قبل از گناه زیبا نیست . الان جوان می خواهد در یک مجلس پارتی و شـراب و در مجلسی که قطعاً می داند گناه است شرکت کند . اینجا امید عامل سـقوط می شود علوم نیست که تو زنده باشـی و فرصت توبه داشـته باشـی . امید بعد از گناه زیبا است . زیرا باعث می شود که من توبه ی خود را ادامه داده ، استغفار کرده و هزینه ی گنـاه خود را پرداخت کنم . آیـا اگر من یـک کاری کردم که انگشت من بریـد، حتی اگر خـدا من را ببخشـد فوراً این انگشت ترمیم نمی شود . بایـد حـداقل یـک هفته درد بکشم . ما یک گناه کرده ایم بایـد حـداقل ده میلیون تومـان خرج کرده و دو سال هم زجر کشـیده تا پاک شویم . یک نفر را بی آبرو کرده ام . به یک نفر ظلم و خیـانت کرده ام. بایـد یک مقـدار زجر بکشم . همین که خـدا تو را بخشـیده به تو توفیق می دهـد تا زجر کشـیده و پاک شوی. پس جوان منتظر باید امید به رحمت الهی با وساطت امام زمان داشـته باشد . و اینکه امید بعد از گناه زیبا است اما قبل از گناه عامل سـقوط شـده و به ما جرأت کاذب می دهد . سوم – ما باید به نصـرت، امید داشـته باشـیم .شـما الان به جوانان نگاه کنید ایده های خیلی زیبایی دارند . مخترع و مکتشف هسـتند و درخانه ایده های زیبایی دارند . من به جوانان می گویم که حتی اگر امکانات خانواده ، روستا ، شهر و امکانات جمهوری اسلامی نتواند شما را یاری کند ، امید به نصرت الهی با وساطت امام زمان داشته باشید . امـام زمـان می آیـد و همه ی ایـده های شـما به مرحله ی ظهور می رسـد. حتی آنها که تلاش کرده انـد ولی تلاش آنها به نقطه ی کمـال نرسـیده و از دنیا رفته انـد در برخی روایات داریم که باز می گردنـد . در قرآن داریم که خـدا نصـرت می کنـد و واسـطه ی نصرت امام زمان است . من بارها گفته ام که جمهوری اسلامی در ایرانی مستقر شد که قبل ازآن حکومت طاقوت بود . همین مردم ، همین آب و همین خـاک بود ولی در پنجاه سال حکومت طاقوت فقط هشـتصد اختراع ثبت شـد . اما دست جمهوری اسـلامی در دست ولایت و نایب امام زمان (س) است و افراد از خدا یاری می طلبند . در جمهوری اسلامی نگفته ایم که ما کاره ای هستیم امام فرمود خرمشـهر را خـدا آزاد کرد . مهران را خـدا آزاد کرد . توفیقات امروز ما به توفیقات خدا است . توفیقات پزشـکی ما به توفیق الهی است . توفیقات نظامی ما به توفیق الهی است . همه جا خدا است اما واسـطه ی فیض، ولایت است . اگر می خواهید در کنکور موفق شویـد واسـطه ی نصـرت الهی امام زمان است . جوان منتظر امیـد به نصـرت الهی دارد . هر جا بگوینـد که ما نمی توانیم تو را کمک کنیم می گوید خدا می تواند . امام زمان هم واسـطه می شود که قطعاً خدا من را کمک کند . اصلاً امید یعنی امید به خدا و توحید . تا توحید ما قوی نشود نمی توانیم امام زمان خود را بشناسیم . لذا انتظار یک فرهنگ زند گی است . در همه ی زند گی من باید امید به رحمت ، نصـرت ، طهارت ، هدایت ، موفقیت و حتی امید به انتقام داشته باشم . یکی از چیزهایی که ما در صحبت های جوانان می شـنویم این است که حق ما را خورده انـد . در خانه ، مـدرسه ، دانشـگاه ، اجتماع به ما ظلم کرده انـد . من می گویم که خـدا طرف شـما است . خداونـد گفته که من وکیل مدافع مظلوم هسـتم . اما واسـطه ی این انتقام الهی هم امام زمان (س) است . در تمام مصـیبت هایی که اهل بیت (س) دیدنـد زبان حال آنها این بود که تمام ظلم هایی که به ما و جایگاه امامت شد، پسـر ما مهدی می آیـد و انتقام الهی را از ظالمین می گیرد . در نتیجه فرهنگ انتظار با این عنصـر امیـد بهترین بهـداشت روحی و روانی را به مردم می دهد . جوان نشاط نیاز دارد . اگر احساس کند که کسـی ناپاکی های او را پاک نمی کند و برای رسـیدن به موفقیت کسی او را هل نمی دهـد . کسـی او را به وصال خود نمی رسانـد . کسـی نمی توانـد او را کامل کنـد و حق او را نیز نمی توانـد کسـی بگیرد ،

افسرده می شود . به این دلیل در زمان جبهه ها با اینکه خیلی سختی بود ، شهادت ، جانبازی و اسارت بود اینقدر جوانان بسیجی نشاط داشتند که احساس می کردند امام زمان نگاه کرده و آنها را کامل می کند . رحمت ، نصرت و انتقام او شامل حال آنها می شود . همه ی جوانان باید به این نکات توجه کنند و اگر می بینند اینها زیبا است هرچه بیشتر خود را با مکتب انتظار وفق داده و بیشتر در این مکتب حرکت کنند . یک شهید روحانی گفت یک جوری کار کنید که وقتی آقا آمد به او بگویید دیگر بیشتر از این از دست من بر نمی آمد . به گونه ای نباشد که وقتی آقا آمد تازه بفهمیم چقدر کم کاری کرده ایم . درآیه ی هشتاد وهفت سوره ی یوسف داریم که جوان با تمام دارایی خود بدود ولی بداند که با این دویدن به مقصد نمی رسد آن کسی که این کم من را با کرم خود کامل می کند وجود نازنین امام زمان است که واسطه ی فیض الهی است .

سوال – در خصوص آیات شصت و هفت تا هفتاد و پنج سوره ی اسراء توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیات هفتاد و یک و هفتاد و دو از آیات خیلی کلیدی در زندگی ما است . نمی گوید که در روز قیامت شما را با آن کسی که دوست دارید صدا می زنم . نمی گوید شما را با آن کسی که زندگی کرده اید صدا می زنم . می گوید با آن کسی که امام شما است و شما به او اقتدا کرده اید شما را صدا می زنم . مضمون آیه ی بعد این است که اگر من روز قیامت کور باشم آیا می توانم امام زمان را پیدا کنم ؟ می گویند تو در زندگی دنیای خود امام حسین را پیدا نکردی که او را الگوی زندگی خود قرار دهی . آیا واقعاً ازدواج هایی که الان در جامعه ی ما است با سن بالا و خرج های زیاد و متأسفانه آلوده شدن به گناه ، بنا براقتدا بر اهل بیت است ؟ آیا نیش زدن به دختر های خوبی که پای معیارهای اسلامی خود ایستاده اند و هر خواستگاری معیارهای دینی را ندارد رد می کنند . برخی به آنها می گویند که یک مقدار از معیارهای خود پایین بیایید تا یک خواستگار برای شما پیدا شود بنا بر اقتدا به اهل بیت عصمت و طهارت است ؟ آیا تجملاتی که در زندگی خود داریم و خیلی از آنها باعث گناهان می شود براساس اقتدا بر اهل بیت عصمت و طهارت است ؟ آیا این پوشش های بی حیا و این نگاه های بی حیا ، آرایش های بی حیا گونه ، ارتباطات چشمی و زبانی بی حیا که در جامعه ی ما وجود دارد ، دو نامحرم خیلی قشنگ با هم شوخی می کنند واقعاً براساس اقتدا بر اهل بیت عصمت و طهارت است ؟ اگر من اینجا کور باشم و فاطمه زهرا (س) و اهل بیت را به عنوان امام خود نبینم ، روز قیامت هم کور می شوم و آنها را به عنوان شفیع خود نخواهم دید. نمی خواهم شما را بترسانم می خواهم بشارت و انذار بدهم . آیا واقعاً معاملاتی که برخی از آنها شبهه ناک بوده و حرام است و برخی از افراد فقط بخاطر یک مقدار پول به دنبال آن می آیند بنا بر اقتدا بر اهل بیت عصمت و طهارت است ؟ آیا برخی از پارتی بازی ها و رشوه خواری ها ، برخی از این نزول خواری ها ، برخی از اجحاف ها وظلمی که بر زیردستان می کنیم و بعد هم ادعای دیانت داریم بنا براقتدا بر اهل بیت عصمت و طهارت است ؟ اگر من اینجا امام خود را پیدا نکنم روز قیامت هم کور هستم . خدا گفته روزی که چشم سر به تو دادم امام خود را پیدا نکردی حالا از تو می گیرم . پس روز قیامت من چطور می خواهم فاطمه زهرا را پیدا کنم ؟ یک زمانی است که ما می گوییم اینها برای بخش های زندگی ما حرف نزده اند که این کار را کرده اند . ما هرچه لازم داریم در قرآن و عترت وجود دارد . اگر وجود دارد پس چرا آنها را الگو قرار نمی دهیم . ما واقعاً عشق مردم را به اهل بیت می بینیم . یک وقتی است که یک شخصی با اهل بیت بیگانه بود . مثلاً یک نفر در آفریقا زندگی می کند می گوید خدایا اصلاً کسی تا به حال حسین را به من معرفی نکرده است . ولی این خانم یا آقایی که تا اسم امام حسین را می بریم اشک های آنها جاری می شود پس با اهل بیت بیگانه نیستند چرا به آنها شبیه نمی شوند ؟

سوال – من دختری هفده ساله هستم . معتقد به انقلاب و عاشق شهدا هستم چون شهدا بودند که روح من را زنده کردند . ولی چند وقت است موضوعی من را به خود مشغول کرده است . ما معتقد هستیم که یکی از امتیازات انقلاب ما ، انقلاب درونی برای افراد جامعه بود و همان طور که دیدیم مردم با تحول درونی این انقلاب را بوجود آوردند . ولی چیزی که ما الان در جامعه ی خود می بینیم با این موضوع تناقض دارد . این جوان ها بچه های همان جوان های انقلابی هستند . پس کجا است آن تحول عمیق که باید

در تربیت فرزنـدان آنها هم نمایان باشد . ممنظور من فقط بد حجابی نیست بلکه ناهنجاری ها و جوان های دور از انتظاری است که همه ی مـا می بینیم . کجـای کار اشـکال دارد ؟ چه بر سـر مردم انقلابی ما آمـده است ؟ تکلیف من دختر هفـده ساله چیست که با اینکه تعصبی و خشک نیسـتم وقتی از خانه خارج می شود با اعصاب خراب باز می گردم ؟ بعضی اوقات نمی توان اشک های خود را کنترل کنم. بعضـی اوقـات می گویم به من مربوط نیست مگر من انقلاب کردم ؟ ولی نمی توانم . تنها کسانی که در این مورد با آنها صحبت می کنم و می دانم من را کمک می کنند خدا ، ائمه و شهدا هستند خواهش می کنم من را کمک کنید .

پاسخ – یک بخشـی از صحبت های ایشان را من قبول دارم و یک بخشی را نیز قبول ندارم . اینطور هم که ایشان فکر می کنند همه ی جوانان ما دارای مشکل نیستند . همین نکته ای که این خانم گفتند ، انقلاب ما برای چه بوجود آمد ؟ انقلاب ما یک فرصت بود . به تمام مردم جامعه فرصت داد . انقلاب ما یک فرصتی به صـدا و سـیما ، به حوزه های علمیه ،به دانشـگاه ها ، به همه ی نهادهای اجرائی و قضایی و قانون گـذاری و به تک تک مردم داد . انقلاب یک چیزی را از بیرون به داخل این مملکت نیاورد بلکه فرصـت داد . در ابتـدای انقلاب و جنگ جوان ها و دیگران از این فرصت اسـتفاده ی بیشتری کردنـد و بهره ی بیشتری هم بردنـد . الان هم افرادی از این فرصت اسـتفاده کرده اند الحمدالله دیانت ، اعتقادات و خدمت گذاری آنها قوی شده است . واقعاً این اتفاق می افتد . در نسل جوان ما هم کم نیسـتند . همه ی جوان هایی که الان در عرصه های مختلف ورزشـی ، علمی ، پزشکی ، مهندسی ، رباط و ... تلاش می کنند از همین فرصت اسـتفاده می کنند .از فرصت های معنوی مانند اعتکاف ، جمکران ، هیئت ها و زیارت ها استفاده می کننـد . من به این خواهر و امثـال ایشـان یـک نکته را می گویم که اگر مـا از فرصت هـایی که بوسـیله ی انقلاب بوجود آمـده درست اسـتفاده کردیم پیام انقلاب را دریافت کرده ایم . اگر غلط اسـتفاده کردیم، هر کس به اندازه ی خود در نابسامانی وضـعیتی که بوجود آمـده مقصـر است . براسـاس درد دل این جوان که نماینـده ی جوان هـا است یک نکته هم به مسـئولین بگـویم: کارهای عمرانی خوبی انصافاً می کنند ، جاده سازی ، برق ، آب ، بهداشت اما همچنان که آقا فرمودند فرهنگ بعد از سـی و سه سال که از انقلاب گذشـته هنوز مظلوم است . ایـا جوان ما به جاده بیشتر نیازداشت یا به اعتقادات ؟ جاده بایـد ساخته شود اما ای کاش همه ی هم و غم مسـئولین پیشبرد کارهـای عمرانی و اقتصـادی نباشـد . ضـمن اینکه اقتصاد خیلی مهم است . اما ای کاش به قول این جوان باور کنیم که این حـدود سـی میلیون جوان مملکت ما نیاز فکری ، اعتقادی ، معنوی ، فرهنگی هم دارند . اگر الگوهای خوب دینی به وسـیله ی شـهدا برای این جوان تبیین شود به دنبـال این الگوهـای خارجی و قیافه های عجیب و غریب نمی رود. جوان ها بایـد از این فرصت استفاده کنند هر کس در حد خود ، در بسیج محل و خانواده خود از این فرصت استفاده کند .

سوال – در آستانه ی نیمه ی شعبان که صحبت از انتظار کردیم چکار می توانیم بکنیم که دست خالی از این مناسبت که جزو یکی از آن چیزهایی است که نمی توان ساده از کنار آن گذشت بیرون نیاییم ؟

پاسـخ – ما باید ببینیم که چقدر با تمام وجود خود پذیرنده ی آئین نامه ی امام زمان هستیم . امام زمانی قرار است بیاید تا اسـلام را اجرا کنـد نه چیز دیگر را . ما چقـدر رزمنـده ی امام زمان هستیم و حاضـر هستیم که همه ی هستی خود را فدای او کنیم . ما چقدر خـود را تقـویت کرده ایم و می خواهیم برای امـام زمـان بـار برداریم ؟ به این سه عامـل به خود نمره دهیم . عـاشق امـام زمـان بودن ارتفاع صوت ما نیست . همه ی اینها لازم است اما ببینیم که چقدر پذیرنده ، چقدر رزمنده و چقدر آماده هستیم که مدیر باشـیم در حکومت آقا.

۹۰-۰۴-۱۴

سوال – من دختـری ۲۴ سـاله هسـتم . برادری دارم بیست سـاله که دانشـجوی سـال دوم دانشـگاه است . ما یک خانواده ی مـذهبی هستیم و از وقتی که برادرم وارد دانشگاه شـده است و با افراد جدیـدی دوست شـده نه نماز می خوانـد و نه لباس هاس درستی می

پوشـد و بعضـی وقتها می گویـد که من اسـلام را قبول نـدارم . البته بخاطر ترسـی که از پـدرم دارد جلوی او بطور نمایشـی نماز می خوانـد ولی اگر تنهـا باشـد نماز نمی خوانـد و می گویـد که من از اسـلام فقط روزه را قبول دارم . تمام این افکار را از دوسـتان هه دانشگاهی اش یاد می گیرد و پدر من از تمام این مسائل بی خبر است . می دانم که اگر پدرم بفهمد جنگ
بزرگی بپا می شود . نمی دانم چکار کنم ؟ از طرفی نگران برادرم و از طرفی نگران پـدرم هسـتم . به من م یگویـد که اگر تو خیلی مسـلمان هستی کتابی بگو تا من جواب سوالهایم را پیدا کنم . می ویم قرآن بخوان ، می گوید که من از قرآن هیچی نمی فهمم . او حرف هیچ کسی را گوش نمی دهد و از راه نصیحت نمی شود به نتیجه رسید . لطفا من را راهنمایی بفرمایید .
پاسـخ – من به این خـواهر بزرگوار که این دغـدغه را دارنـد تبریـک می گویم . ایشـان دارنـد به این آیه ی قرآن عمـل می کنـد . خودتان و خانواده تان را مواظبت کنید . همان طور که اگر برادرش بیماری جسـمی داشـته باشد تلاش می کند و از دیگران کمک می خواهـد تـا بیمـاری جسـمی او را خوب کنـد بایـد تلاش کنـد تا این بیماری روحی او هم خوب بشود . خیلی از عزیزان مثل این خواهر برای برادران شان غصه می خورند . این خواهر سعی بکنند که بجای برادرشان استغفار بکنند . دین ما می گوید که می توان به جای دیگری دارو خورد و دیگری خوب بشود . اگر برادر ایشان بیماری سرطان بد خیم داشت ایشان در
خانه ی اهل بیت می رفت و ضـجه می زد و از آنها کمک می خواست . ایان بایـد از پـدر و مادرش کمک بخواهد . ایشان نباید از نارحت شدن پدرنگران باشـند . چون وقتی پدر را در جریان بیماری فرزند قرا بدهد پدر او را کنترل می کند . به پدر بگوید که این یک واقعیت است و نمی خواهـد با دعوا با آن مواجه بشوی . اگر اسـتخوان پای بچه ات سـیاه شده بود تو خودت پای او را قطع می کردی ؟ یا او را پیش دکتر می بردی ؟ پـدر و مادررا به مشاوره بکشانند و از روحانی محل هم کمک بگیرند . همه با هم همفکری کنند . خدا این همفکری ها را دوست دارد . وقتی یک نفر بارش روی زمین می ماند همه کمک می کنند . در
این برنـامه هر کس که مشـکلی دارد و مـا آنرا بیان می کنیم خیلی از مردم از ما آدرس طرف را می خواهنـد تا به او کمک کننـد . این تعـاونی الهی است و همه دوست دارنـد که کمک کننـد . تعاونوا علی البر و التقوا . این بهترین کار است . پس شـما پـدر را در جریان بگذاریـد ولی اورا ملایم کنیـد . از این هم ناراحت نباشـند که کسـی این موضوع را بفهمد زیرا آخرش همه می فهمند . اگر این جـوان در جمـع قـوم و خـویش کفری بگویـد خوب است ؟ پس قبـل از اینکه به این مرحله برسـد همه را جمع بکنیـد تـا بـا هم همفکری بکنید . پدری در حرم امام رضا (ع) با لب پرخنده می گوید که پسر من نماز نمی خواند ، چکار
کنم ؟ گفتم که اگر پسر شما یک بیماری سختی هم داشت این جوری برخورد می کردی ؟ پس باور کنیم که گره ای افتاده که از گره جسـمی هم بدتر است . فقط این دختر خانم نسوزد و نداند که چکار بکند . در دانشـگاه چند تا از هم دانشـگاهی ها و استادان متـدین او را پیـدا بکننـد و از کانـال آنهـا وارد بشونـد و همفکری بکننـد . دیگر این که این خواهر یـک مقایسه ای بین زمان زیبای اعتقـادات پرر نـگ تر این برادر بـا الآ‌ن بکنـد و بگویـد که قبلاً اخلاق تـو برای من زیباتر بوده است . وقتی به تو تکیه می کردم آرامش بیشتری داشتم . مقایسه خود انسان با خود انسان که دیروز من بهتر از امروزمن بوده
باعث می شود که به غیرت من بربخورد . او را بـا چـالش به خودش بینداز‌نـد . بهترین کتـاب ،کتابهای اسـتاد مطهری است ، کتاب های شـهید دسـتغیب و اسـتاد قرائتی و جوادی آملی است ، پرسش و پاسخ های نهاد رهبری در دانشگاه تحت عنوان پرسمان است . پس یک مجموعه ی کامل کار بایـد انجام بشود. وقتی یک بیمار را می خواهنـد جراحی کننـد یک تیم بیهوشـی وتیم های مختلف می آیـد . پس تیم های مختلف باید دست به دست هم بدهند تا پیوند عمل یک بیمار خوب از آب در بیاید ، در اینجا هم تیم های مختلف برای پیوند مجدد این جوان به اعتقادات قبلی اش باید با هم کار کنند تا عمل موفقیت آمیر باشد .
خدایا به آبروی محمد و آل محمد جوانانی که به هر دلیلی از آغوش دین رفته اند به آغوش دین بازگردند . آقای شهید شاه آبادی از امام نقل می کند که قبل از اینکه امام مطرح بشود من با ایشان در ماشین نشسته بودیم و دو تا جوان ما را مسخره می کردند . امام

نمی گذاشت که ما جوابآنها را بدهیم . وقتی آنها از ماشین پیاده شدند و دست به عمامه ی امام زدند ، ایشان دست به دعا برداشتند و گفتند که خدایا شیاطین این جوانان را از ما گرفته اند ، آنها را به آغوش ما برگردان . اگر همه این حرکتها را باهم بکنیم اتفاق خوبی خواهد افتاد .

سوال – چند جلسه قبل ایشان از ایثار گفتند واینکه چه زیباست که جوانی به خاطر دل پدر و مادرش از ازدواج با فردی که هر چند از نظر زندگی مشترک با هم کفو هستند منصرف بشود . پس جای حق پدر و مادر بر فرزند کجاست ؟ سالها پدر و مادرم من را مجبور می کردند که برای ازدواج به دخترهایی فکر کنم که پدرشان تمکن مالی دارند . دلیل این اصرار را هم پول بیان می کردند . تمام این سالها من روی انتخاب خودم که دختری نجیب بود و خانواده اش هم کفو خانواده ی ما بودند پافشاری می کردم . در آخر من با تمام احترامی که برای آنها قائل بودم در ظاهر آنها را راضی کردم بامیل عقلی

و قلبی به خوشبختی رسیدم . اینانتخاب مورد تایید همه بود بجز ... از آن به بعد بود که کم لطفی ها و بی احترامی ها ی آنها به من و همسرم شروع شد . دلیل آنها این بود که به حرف ما گوش ندادی . آیا واقعا آقای ماندگاری انسانهای بد ندیده اند ؟ آیا انسانهای بد نمی توانند پدر و مادر بشوند ؟ آیا پدر و مادر بودن یعنی معصوم از خطا بودن ؟ آیا حرمت نگه داشتن آنها یعنی پشت کردن به خوشبختی که در یک قدمی انسان است ؟ راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – من در خیلی از برنامه ها گفته ام که جوانان ایثار کنند و با پدر و مادرهایشان همراهی کنند ولی اتفاقا در داستان ازدواج به پدر و مادرها توصیه کردیم که بنا بر قول امام صادق (ع) با نظر فرزندتان همراهی کنید . پدر و مادری جایگاه عصمت نیست . به پدر رو مادرها هم گفته ایم که آنها هم حقی بر گردن شما دارند که اگر انجام ندهند از طرف شما عاق می شوند ولی شما هم بر گردن آنها حقی دارید که اگر انجام ندهید عاق آنها می شوید . یعنی کاری می کنید که هر کس آنها را دید بگوید که بر پدر و مادرش لعنت . این خیلی بد است . رابطه ی والدین و فرزندان دو طرفی است ولی چون

جایگاه پدر و مادر یک جایگاه حساس تری است خدا وجود آنها را واسطه ی خلقت من و دعایشان را واسطه ی برکت من قرار داده است . آنها چند تا امتیاز دارند و بخاطر همین تاکیدات بر پدر و مادر بیشتر است . من به این پدر و مادر عزیز می گویم که اگر شما با نگاه مادی می خواستید فرزندتان را تشویق به آن ازدواج بکنید ، بدانید که آن کار اشتباه بوده است و استغفار کنید . امام صادق (ع) می فرماید که اگر فرزند شما غلط هم انتخاب کرده است او را توجیح کنید و اگر توجیح نشد در داستان ازدواج او را مجبور نکنید . انسان در ازدواج نمی تواند غیر صادق جلو برود یعنی در ظاهر بگوید

که من تو را دوست دارم ولی واقعا او را دوست نداشته باشد . در زندگی باید واقعا همدیگر را بخواهند . اگر همدیگر را بخاطر پول یا پدر و مادر بخواهند بالاخره یک جایی دستشان رو می شود. حالا که این جوان درست انتخاب کرده نگویید که چون جایگاه ما را زیر سوال برده است و به حرف ما گوش نکرده ما هم به او و همسرش احترام نمی گذاریم و او را اذیت کنیم . قطعا این شاخصه ، شاخصه ی الهی نیست . در داستان ازدواج چه درست و چه غلط اگر رسیدند به اینکه طرف هم کفوشان است ، پدر و مادر باید او را توجیح بکنند اگر او توجیح شد الحمدلله و اگر توجیح نشد بگذاریم که خودش جلو برود و

سرش به سنگ بخورد . خدا با اینکه زورش از پدر و مادر بیشتر است می گوید که من عبادت زوری نمی خواهم. ماوقتی سرمان به سنگ می خورد باز به در خانه ی خدا می رویم .خدا می فرماید : با اینکه من راه را گفتم و این همه پیامبر بشیر ونذیر فرستادم تا راه و چاه را به تو نشان بدهند ولی باز تو گوش نکردی ولی چون سرت به سنگ خورد باز توبه کن . خدا با آن همه عظمت هم زور نمی گوید و هم با مهربانی برخورد می کند . به پدر و مادرها می گویم که به بچه های تان زور نگویید ، آنها را تربیت بکنید و راه و چاه را به آنها بگویید . در آن زمان که بچه بیشتر تسلیم ماست بهتر و زیباتر او را

تعلیم بدهیم . وقتی به جایی رسید که قدرت تصمیم گیری دارد ما به او کمک کنیم . وقتی بچه است ما نمی گذاریم که او تصمیم

بگیرد و اجازه نمی دهیم که دستش را به سماور بزند تا بسوزد ولی وقتی بچه بزرگ شد به او بگویید که این چاقو تیز است و او می گوید که من این را می دانم . ما بیش از ابلاغ چیز دیگری نداریم ، بشارت به راه و هشدار به چاه است . حالا ممکن است که بگویند او خداست با ما فرق دارد . سِرّ این که خدا بعد از اسم خودش سه مرتبه در قرآن اسم شما پدر و مادر را آورده چیست ؟ پس حتما باید یک شباهتی بین ما بعنوان پدر با خدا باشد . ما هم زمانی بچه بودیم اگر پدر

و مادر به ما زور می گفت ما خوشمان می آمد ؟ آنروز که باید تربیت کنیم خوب تربیت کنیم و آن روزی که باید واگذار کنیم خوب واگذار کنیم ، دعا کنیم ، مشاوره بدهیم و وقتی آنها از اشتباه شان برگشتند همان طور که خدا توبه کنندگان را قبول می کند ما هم جایی برای برگشت فرزندان مان بگذاریم . نگذاریم آنها بخاطر خطایی که کرده اند از ما دور بشوند .

سوال – من جوانی هستم که در خانواده ی نه چندان مذهبی بزرگ شده ام و نماز هم نمی خوانم زیرا خجالت می کشم و فکر می کنم که خدا هم از من روی گردان شده است . همیشه احساس تنهایی می کنم . به همین دلیل ازدواج کردم . من فکر می کردم که با این کار تنهایی هایم را پر می کنم ولی از روزهای قبل هم تنهاتر شدم . با اینکه همسرم را با تمام وجود دوست دارم ولی او من را درک نمی کند و این قدر من را ناامید کرده است که از خودم بیزارم . آیا ممکن است که خدا بنده ای از بندگان خودش را فراموش کند و اگر خدا مقدر کرده که من با همسرم ازدواج کنم چرا محبت من را در دل او قرار

نداده است ؟

پاسخ – الان من تشنه هستم و بجای اینکه آب بخورم غذا می خورم . آیا تشنگی ما رفع می شود ؟ ایشان دنبال آرامش می گشتند ، خدا خودش معدن آرامش است عطش آرام با ارتباط با خدا برطرف می شود . بجای اینکه با خدا ارتباط برقرار کند ازدواج کرده است البته این کار زیباست . ولی جای آب را نمی گیرد. می گوید که من همه کاری برای همسرم می کنم چرا او مرا دوست ندارد . خدا می گوید من همه نعمتی به تو دادم پس چرا من را دوست نداری ؟ اگر بگوید که خدا را دوست دارم پس چرا با خدا قهر است ؟ با خدا آشتی کنید . اگر ما آن داروی اصلی را گم کرده باشیم هرچیز دیگری بخوریم جای آنرا

نمی گیرد . اصلی ترین چیزی که مایه ی آرامش است خداست زیرا ما از او خلق شده ایم . اینکه ما می گوییم خجالت می کشیم بعد از مدتی نماز بخواهیم بخاطر این است که ما خدا را با انسانها اشتباه می گیریم . جوانی با مادرش دعوایش شده است و از خانه بیرون می رود و دیگر رویش نمی شود که برگردد و فکر می کرد که مادرش دیگر او را دوست ندارد ولی یکی به او خبر دارد که مادرش آرزو دارد که باز او را ببیند . وقتی این را می شنود دوباره به آغوش مادرش برمی گردد. خدا می فرماید که اگر کسی توبه کند من از مادری که بچه ی گمشده اش را پیدا کرده بیشتر خوشحال می شوم .

سوال – سوره ی اسرا آیات ۱ تا ۷ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه آخر را همه باید حفظ کنند که هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی . اگر در مورد دیگران فکر بد کردی یعنی در واقع برای خودمان فکر بد درست می کنیم . . اگر برای دیگران چاه درست می کنیم در واقع داریم برای خودمان چاه می کنیم . این جهان کوه و این عالم ندا است . انسان وقتی در کوه فریاد می زند چند پژواک به خودش بر می گردد . باور کنم که اگر به پد رو مادرم بدی بکنم به من هم بدی خواهند کرد . باور کنم چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی . این عالم ، عالم بده و بستان است . عاقبت خوبی خوبی است و عاقبت بدی هم بدی است . اگر با دیگران با زرنگ بازی

برخورد کردیم با ما با زرنگی برخورد می کنند . اگر سر کسی را کلاه گذاشتیم سر ما را کلاه می گذارند . اگر خانه ی ناقصی ساختیم برای ما هم خانه ی ناقص می سازند . باید این را باور کنیم که از مکافات عمل غافل مشو .

سوال – من پسری هفده ساله هستم که بحث های شما را دنبال می کنم . مشکلات زندگی شدیدا گریبان من را گرفته است و آنقدر به من فشار آورده که روز با پدرم دعوایم شد و به حرم امام رضا (ع) رفتم و از آقا گله کردم که چرا حاجت من را نمی

دهی و گفتم که اگر حاجت من را نـدهی دیگر به حرم نمی آیم . من شـنیده بـودم که یـک نفر از حضـرت رقیه خواسـته بـود که دخترش را شـفا بـده و الا دیگر به حرمش نیایـد و دخترش شـفا گرفته بود . بعـد از اینکه من از حرم بیرون آمدم بیمار شدم . بعد از چند روز حالم خوب شد وبه خودم گفتم که انسان اگر سلامتی داشته باشد بهتر از هر چیزی است . از آن موقع تصمیم

گرفتم که وقتی به حرم می روم به گنبـد نگـاه کنم و به آقـا بگویم که تو که آخر گره را بـاز می کنی چرا اول آنرا بـاز نمی کنی . مشکلات من و خانواده ام چه زمانی حل می شود ؟

پاسخ – این جوان صداقت زیبایی دارد. اگر امام رضا (ع) حاجتش را سریع می داد به این معرفت نمی رسد . باید باور کرد که امام رضا (ع) داشـتن ارزشـش بیشتر از این است که همه چیز داشته باشیم . امام رضا (ع) داشته باشم پول نداشته باشم ، آسایش در خانه نداشته باشم و امکانات نداشته باشم . آن کس که تو را دارد چه ندارد و آن کس که تو را ندارد چه دارد. جوانی می گفت که من به امام رضا (ع) گفتم که تا حاجت من را نـدهی دیگر به حرم تو نمی آیم اما حالا دلم تنگ شده است آیا می توانم به حرم بروم ؟ گفتم که تو اول امام رضا (ع) را بخاطر حاجت خودت می خواستی ولی الان امام را بخاطر خودش

می خواهی . الان عـاشق امـام رضـا (ع) شـده ای ولی اگر امام رضا (ع) فقط حاجت تو را می داد او را بخاطر حاجت دادن دوسـت داشتی . در آیه شـصت سوره ی غـافر خـدا می فرمایـد که دعـا دو تـا وجه دارد . یکی ارتباط با خـدا و یکی حاجت خواسـتن . من گـاهی این حـاجت را به شـما نمی دهم که این ارتباط دوام داشـته باشـد . خیلی ها می گوینـد که مسیحی از امام حسـین (ع) و ابو الفضـل حـاجت گرفته و رفته است . او قرار نیست که تـداوم ارتبـاط داشـته باشـد ولی تو قرار است که تـداوم ارتباط داشـته باشـی . گاهی وقتی حاجت های ما را به ما می دهند ودیگر هیچ مشکلی نداریم دیگر کاری به امام رضا (ع) نداریم . همه ی حاجت

ها را به ما نمی دهند تا یا امام رضا (ع) و یا صاحب الزمان ما قطع نشود. یا الله گفتن بدون ماشـین و امکانات ارزشـش بیشتر است یا اینکه ماشـین بدون خدا داشته باشم . ما نمی خواهیم بگوییم که اگر امام رضا (ع) داشـته باشـی ماشین نداری یا برعکس . می شود که ما هم دنیا و هم آخرت داشـته باشـیم . اگر امر بر این دایر شد که دنیا داشـتن بدون امام رضا (ع) یا دنیا نداشـتن با امام رضا (ع) باشد ، بنظر من داشتن امام رضا (ع) ارزش بالاتری دارد .

سوال – همیشه به ما گفته شـده که ارتباط با نامحرم اشـکال دارد و من حتی مواقعی که با نامحرم کار دارم شدیدا احساس گناه می کنم . چرا هیـچ کارشناسـی نمی گویـد که تا چه حـد این ارتباط اشـکال ندارد . من حرف شـما را قبول ندارم که می گویند از هم کلاسـی پسـرتان جزوه نگیریـد و احـوال پرسـی نکنیـد . مگر کجـای اسـلام گفته که نبایـد احـوال پرسـی کرد؟ نمی توانم به خودم بقبولانم که اسلام دست و پای ما را می بندد . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – مـا نگفته ایم که هر ارتبـاطی بـا نـامحرم حرام است. مـا می گوییم ارتباط غیر عقلائی با نامحرم حرام است . اگر در ارتباط انگیزه ی عقلائی باشد و هیچ انگیزه ی شـهوت در آن نباشد اشـکالی ندارد . ما می گوییم ارتباط محض عقلائی کم پیدا می شود . شما وقتی در کلاس تان خانم خوب دیگری هست که جزوه ی کلاس را کامل نوشـته است ، چه ضـرورتی دارد که این جزوه را از پسـر دیگری بگیرید و از او نگیرید؟ اینکه پسر را برای گرفتن جزوه انتخاب می کنید انگیزه ی عقلائی است یا شیطانی ؟ در شرایط مساوی ما راجع به دکتر و کارشناس هم همین را می گوییم . اگر این را به محضر امام حسین(ع)

ببریم کـدام را قبول می کننـد ؟ اشـکالی نـدارد که یک خانم سوال علمی دارد و آنرا از اسـتاد آقا بپرسـد یا یک آقا از اسـتاد خانم سوال بپرسد یا خواهر و برادر دانشجواز هم بپرسند . حالا اگر ایشانهیچ انگیزه ای هم ندارند و دلشان پاک است ، دل ایشان پاک تر است یا دل امیر المومنین ؟ امیر المومنین فرمودند که من از سـلام کردن به زنهای جوان پرهیز دارم . ایشان الگوی ما هسـتند . من به جوانها شک ندارم به شـیطان اطمینان ندارم . ما در مشاوره های مان داریم کسانی که به گناه کشـیده شده اند و شروع آنها از همین مسائل کوچک بوده است . مثلا یک اس ام اس ساده را جواب داده اند یا یک

تلفن ساده را جواب داده اند . گاهی یک احوال پرسی و یک نگاه بوده است .

سوال – من چند سال پیش با پسری تلفنی دوست بودم با اینکه این کار برخلاف شان خانواده ام بود ولی من در این منجلاب گیر کرده بودم که بعد از چند مدت خدا به من توفیق توبه داد و آن ارتباط را قطع کرده ام . این پسر هر چند مدت یک بار از طریق واسطه برای من پیغام هایی می فرستد که من را عذاب می دهد . من از خدا خواسته ام که قلب این پسر از گناه پاک بشود و توفیق توبه پیدا بکند . ما نه از لحاظ خانوادگی و نه از لحاظ فرهنگی و دینی هیچ تناسبی با هم نداریم . من از عواقب گناهی که کرده ام می ترسم . من طاقت عذاب آن دنیا را ندارم . من در خلوت هایم گریه می کنم . تماس های این

پسر چه مفهومی می تواند داشته باشد ؟

پاسخ – این به سوال بالا ربط دارد که یک رابطه می تواند در زندگی ما مشکل ایجاد بکند. یک رابطه نادرست بوده که حالا توبه کرده ولی تاره دارد آثارهایش می آید . ایشان می داند که با آن پسر هم کفو نیست و باید دنبال هم کفو خودش بگردد و این باعث عذابش می شود . اگر ما می گوییم که رابطه های غیر عقلایی را مواظبت کنید برای این است به این مشکلات دچار نشوید. ما یک شروع توبه و یک تداوم توبه داریم . بعضی ها فکر می کنند که وقتی یک شب مقدس توبه می کنند دیگر کار تمام می شود . شما وقتی دکتر می رویید بعضی مواقع می گوید که باید چند ماه آنتی بیوتیک بخورید . ایشان

استمرار استغفار را داشته باشند . دیگر اینکه برای آن آقا پسر هم استغفار کند . دیگر اینکه هیچ بازخوردی به این آقا چه مثبت و چه منفی ندهند تا او دوباره احساس علقه ی دوباره نکند . دیگر اینکه ایشان می گویند که کفاره ی من این است که با کسی ازدواج کنم که دوستش نداشته باشم . خیر این درست نیست . ایشان با کسی ازدواج کنند که هم کفو و هم دین ایشان باشد و علاقه هم به ایشان داشته باشد ازدواج کند . البته علاقه شرط ازدواج نیست . شناخت شرط ازدواج است . در قرآن می فرماید که خدا محبت و رحمت را دردل آنها می اندازد . در ضمن هیچ وقت استغفار را برای خودشان و آن آقا

ترک نکنند. هیچ پاسخی هم به درخواست های آن آقا ندهند .

خدایا به آبروی امام حسین (ع) و صفای ابوالفضل همه ی آنهایی که در زندگی شان گره دارند و نیاز به فرج دارند ، فرج زندگی آنها را با فرج امام زمان (عج) به ما عیدی عنایت بفرما .

۹۰–۰۴–۰۷

تو مثل یک نفس تازه حبس می گشتی تویی که در نفست گم شده اند طوفانها ، چه خلوت خوشی آرم زیر لب گفتی و سجده کردی جای تمام انسانها ، نشد طلوع کنی تا تو را طواف کنند تقیه کار شدند آفتاب گردانها ، تو یوسفی و و مجازات یوسفی این است چه می دهند گواهی تمام قرآنها .

سوال – ما معمولا یادمان می رود که یک کاری را با نام خدا شروع بکنیم و یادمان می رود در لحظه ای که داریم آن کار را انجام می دهیم به یاد خدا باشیم و آن لحظه که از یادخدا غافل بشویم اتفاق خوشایندی نخواهد افتاد . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – شهادت امام کاظم (ع) را تسلیت می گویم و امیدوارم که خدا به ما توفیق بدهد که ما از وجود نازنین آنها استفاده بکنیم زیرا تنها مسیر سمت خدا قرآن و عترت است .

اگر بخواهیم همه ی زندگی مان را با خدا باشیم ، این با خدا بودن یک شاخص هایی دارد . مثلا یک دختر خانمی از روستا با خواهرش که از او بزرگتراست و در شهر زندگی می کند تماس می گیرد و می گوید که برای من یک لباس بخر که اندازه اش سه وجب باشد . خواهر در شهر با وجب خودش یک لباس سه وجبی برای خواهرش می گیرد . بعد می بینند که به خواهرش خیلی بزرگ است . و می فهمد که شاخصه ی اندازه گیری این دو خواهر مثل هم نبوده است . اگر قرار است که ما زندگی مان را تبدیل

به بندگی بکنیم باید ببینیم که خدا برای بندگی چه شاخصه هایی گذاشته است . ما تا ارزش کلام امام مان را بدست نیاوریم ممکن است که اینها هدر برود زیرا سخنان آنها دُر است . پس ما اول آنرا در مصداق زندگی خودمان بکار می بریم تا بفهمیم که مشکل کار ما کجاست . مثلا به یکی می گویم چکار داری می کنی ؟ می گوید که دارم بندگی خدا را می کنم ، به همسایگان کمک می کنم ، اگر سنگی باشد از جلوی پای دیگران برمی دارم ولی نماز نمی خوانم . در روز قیامت پرونده ی این فرد را وقتی بدستش می دهند می بیند که هیچی در پرونده ی او نیست . فرد کارهای خوب خودش را با شاخصه ی خودش اندازه گیری کرده بود ولی خدا با شاخصه ی خودش اندازه گیری کرده است . یکی از شاخصه های خدا نمازخواندن است. در روایت داریم خدا درمورد نماز از ما سوال می کند اگر این قبول بشود بقیه را قبول می کنند و اگر قبول نشود بقیه ی کارها هم قبول نمی کنند. حالا فردی بی نماز نبوده ، روزه هم گرفته اما اختیار زبانش در دستش نبوده است غیبت ، تهمت ، اذیت کردن ، مردم آزاری ، آبرو بردن و سرزنش کردن . این فرد هم چیزی در نامه ی عملش نیست . بله او نماز خواند ولی کارهایی کرد که آنرا حبط کرد . حبط یعنی سوزاندن . باز ملاک محقق نشد . مثل اینکه ما خوب کشاورزی بکنیم و خرمن هم خوب جمع بکنیم و یک کبریت کوچک بزنیم و همه ی خرمن سوخت . مثلا فردی به نماز و روزه خیلی مقید بود و کارهای خوب انجام می داد وغیبت هم نمی کرد ولی باز نامه ی عملش خالی است. می بینیم که این فرد اخلاص نداشته است و در هر عملی ریا می کرده . این هم ارزش نداشته است . ما باید شاخصه های خودمان را با شاخصه های الهی یکی بکنیم یعنی ترازوی خودمان را با ترازوی خدا یکی بکنیم . مثلا فردی خیلی مقید به اعمال نبوده واعمال مستحب را خیلی انجام نمی داده ولی اگر کوچکی انجام می داد اخلاص داشته ، این فرد پرونده اش پربار است . فردی اصل واجبات را انجام می داده و عاشق اهل بیت بوده است ودر مناسبت ها اشک وتبسم داشت ،این فرد هم پرونده اش پر است . پس شاخصه ی نماز ، عدم مردم آزاری ، غیبت نکردن ، تهمت نزدن و حُسن معاشرت ، همه اینها شاخصه است . مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او دراماان باشند . پیامبر نگفته مسلمان کسی است که در صف اول نماز جماعت بایستد البته این هم ارزش دارد . حالا ببینیم در زندگی ما باید چه اتفاقی بیفتد که وجب ما با وجب خدا یکی بشود. اگر این طور نشود ما در اینجا چیزی می دوزیم و در آنجا به اندازه ی تن ما نمی شود . امام کاظم (ع) می فرماید : از ما نیست (خدا در قرآن به نوح می فرماید چون عمل پسرت با تو یکی نیست از ما نیست . او در عمل با توپیوند ندارد) کسی که روزی یک بار به حساب و کتاب خودش رسیدگی نکند . ما در زندگی خودمان حساب و کتاب داریم. اگر به ما یک آب دویست و پنجاه تومانی را دوهزار تومان بدهند ما می گوییم گران است. اگر قرار است که ما حساب و کتاب بکنیم اندازه و ترازوی آن باید با اندازه و ترازویی که در روز قیامت می خواهند اعمال ما را با آن بسنجند یکی باشد. ار همه میزان هایشان معیارهای الهی باشد اصلا اختلافی بین زن و شوهر ، خواهر و برادر ، بین افراد یک امت و بین حکومت و امت نخواهد بود. همه ی اختلاف ها بخاطر این است که شاخصه های ما خدایی نیست . اگر شاخصه ی دختر و پسر درازدواج الهی باشد خیلی به یکدیگر می خورند . اما اگر شاخصه ی یکی دنیایی و یکی معنوی باشد ، با یکدیگر جور در نمی آید . الان مشکل ما این است . در بندگی آرامش ، موفقیت ، جاودانگی ، هدایت ، سعادت و برکت هست . اگر کسی می خواهد به همه ی اینها رسیده برسد باید خرج کند . ما بعضی از امتیازها را می خواهیم ولی حاضر نیستیم که هزینه ی آنرا بپردازیم .امام کاظم (ع) داشتند از کوچه های مدینه می گذشتند صدای ساز و آواز از خانه ای می آمد . حضرت از خدمتکار پرسید که صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ خدمتکار فت که صاحب خانه آزاد است و پولدار است . امام فرمود : او آزاد است که این صداها از خانه اش در می آید. اگر بنده بود این صداها از خانه اش در نمی آمد . بُشر از پولدارهای مدینه بود و خیلی با دقت بود . به خدمتکار گفت که چرا این قدر معطل کردی و خدمتکار هم تعریف کرد که آقایی چه گفته است . وقتی آن گفتگو را گفت جرقه ای در ذهن بشر زد که ما آزاد بودن را چطور معنا می کنیم و او چطور معنا کرده است . بعضی ها می گویند که ما تا موسیقی گوش نکنیم خواب مان نمی برد یا فلان گناه را نکنیم زندگی نمی چرخد. این انسان

اسیر است ولی انسانهایی که آزاد هستند می توانند خودشان را کنترل کنند. حضرت عباس آب را جلوی دهانش آورد ولی نخورد . اوج بندگی و اوج آزادگی . بُشر تغییر کرد و گفت که بگذار معیارهای زندگی ام را با امام یکی بکنم . او با سر و پای برهنه بیرون دوید و خودش را به پای امام انداخت و گفت که من از الان به بعد می خواهم بنده باشم . امام فت که اگر می خواهی بنده باشی ما شاخص داریم برای دیدنی ها و خوردنی ها ما حدود داریم . اگر شیرینی بندگی خدا را می خواهی هزینه دارد. بخاطر همین به بُشر پابرهنه معروف شد . صفوان شتردار بود . هارون الرشید شترهای او را برای سفر مکه کرایه کرد . او قاتل امام کاظم (ع) است. اما ادای مسلمانی در می آوردند . او درفکرش این است که من شترهایم را برای لهو و لعب کرایه نداده ام ، برای سفر حج کرایه داده ام . امام فرمود که شنیده ام که شترهایت را به فلانی کرایه داده ای ؟ گفت : بله برای سفر مکه اجاره داده ام . امام فرمود : آیا همه ی کرایه ات را گرفته ای ؟ گفت : خیر پیش کرایه گرفته ام . امام فرمود: آیا دوست داری که هارون از این سفر سالم برگردد تا کرایه ی تو را بدهد . گفت: بله . امام فرمود: همین مقدار که تو آرزو می کنی که یک ظالم از سفرش سالم برگردد کار زشتی است . گاهی اوقات فکر و خیال ما مهم نیست. ملاک دین مهم است. شاخص را باید اهل بیت به ما بدهد . خدا چشم او را باز کرد و یک فکر قشنگی به ذهنش آمد . کل آژانس مسافرتی خودش را فروخت . شترها را با جایش فروخت . به هارون فت که من چون پیر شده ام همه را فروخته ام . هارون فهمید ولی کاری به او نداشت.اگر ما شاخص نداشته باشیم و نماز هم بخوانیم و دست دیگران را هم بگیریم فایده ای ندارد.البته نماز خودش شاخص است ولی شاخصه ی اصلی نیست . محبت اهل بیت و اخلاص شاخص است .اصلی ترین شاخص این است که من نمازم با تبعیت از ولایت باشد. اگر نماز باشد ولی در آن تبعیت از ولایت نباشد بازمن شاخصه ی اصلی را ندارم . پس ما قراراست که در زندگی مان محاسبه داشته باشیم ملاک این محاسبه را باید ازاهل بیت بپرسیم . در اینجا خنده کردن و تفریح کردن ما هم با خدابودن می شود. گاهی شاید گریه کردن و نماز خواندن هم من را از خدا دور کند. روزی که من وجب خودم را با وجب اهل بیت یکی کردم احساس می کنم که من عملم را در قیامت انجام می دهم . باطن اعمال در قیامت مشخص است . با عمل خودم احساس می کنم که در بهشت هستم . ما اعمال وسط نداریم .درقیامت کسانی را نداریم که نه در بهشت باشند نه در جهنم . افراد یا بهشتی می شوند یا جهنمی . اگر انسان شاخصه را داشته باشد قطعا متوجه می شود که با این اعمال در بهشت است یا در جهنم . چرا وقتی مردم می خواهند وارد یک حرم بشوند خانم ها سعی می کنند که چادر سرشان بکنند و آقایان کمی مرتب تر بشوند ؟ احساس می کند که اینجا ملاک اندازه گیری حیا و عفت است . ولی همین فرد وقتی می خواهد در عروسی گناه آلود بروند کمی بی حیاتر می پوشند زیرا احساس می کنند که در اینجا ملاک اندازه گیری مردم زیبایی ظاهر است . اگر ملاک دین و خدا باشد هر دوجا انسان باید یکی باشد. من باید همان جور که امام زمان (عج) را احساس می کنم ، در عروسی هم امام زمان (عج) را احساس بکنم مثل شهید ربانی پور که کارت عروسی هم برای امام زمان (عج) فرستاده بود . من می توانم این امام زمان (عج) را در مغازه و اداره احساس بکنم و امضای رضایت من با شاخصه ی امام باشد نه شاخصه ی رضایت مشتری و بالا دستی ها با خدا بودن یعنی با شاخصه های الهی بودن . آیات اول سوره ی مائده می فرماید: هرکس از حدود الهی تعدی بکند کافر است و از اسلام خارج شده است و ظالم است به خودش و دیگران ظلم کرده است و فاسق است . کسی که فسق آشکار داشته باشد غیبتش حرام نیست. پس دارای سه صفت کافر، ظالم و فاسق است.

سوال – سوره ی نحل آیات ۷۳ تا ۷۹را توضیح بدهید .

پاسخ – می فرماید : کسی هست که مثل کر و لال است و دنبال دیگران راه می افتد.آیا کسی که در زندگی اش اهل عدل و انصاف نیست و هیچ کاری نمی کند با کسی که امر به عدل می کند مساوی است. حالا کسی که امر به عدل نمی کند نماز بخواند ولی چون وجبش با وجب خدا یکی نیست برای او خبری نیست . یکی از آن شاخصه ها عدل و انصاف است . من که برای دین داد می زنم ولی کمی از آبرو و مال خودم نگذشته ام با افرادی مثل شهید بهشتی و هفتاد و دو تن از یاران ایشان و شهدای جنگ یکی

هستیم ؟ یکی از شاخصه های دیگر جهاد ، ایثار و گذشت است .

سوال – در مورد شاخصه های الهی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – من سه شاخصه ی کلی در مورد حدیث امام کاظم (ع) را می گویم . آیا فهم من با مسائل اطراف من با فهمی که خدا از مسائل مشخص کرده یکی است ؟ اگر ما نگاه مان را با خدا یکی نکنیم برداشت های مان از مباحث فرق می کند. مثلا من از بلا فرار می کنم ولی خدا می فرماید که هر که در این دهر مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند. نگاه حضرت زینب در بلا با خدا یکی است و خوشش می آید . من نگاهم در بلا با خدا یکی نیست فرار می کنم . نگاه امام کاظم (ع) در بلا با خدا یکی است و می گوید که خدایا متشکرم که جای خلوتی را در زندان برای من درست کردی که عبادت بکنم . نگاه حضرت یوسف با خدا یکی است و م یگوید که زندان برای من زیباست. شاخصه ی دوم این است که با آن نگاه الهی آیا عمل هم می کنم که اسم آنرا حدود الهی گذاشته ایم ؟ عمل من چقدر تسلیم حدود الهی است ؟ آن یکی فکر من است و این عمل من است .چقدر فکر و عمل را با هم تطبیق می دهم ؟ سوم آیا بر اساس شاخصه های الهی حاضرم برای اینکه به این شاخص برسم خرج بکنم ؟ فردی می گوید برای اینکه این چیز برای من مهم است حاضرم از همه چیز بگذرم . مثلا فرد می خواهد به شغل یا درجه ای برسد حاضر است که از همه چیز بگذرد تا به آن برسد. میزان گذشت ما برای رسیدن به مدارج الهی خودش یک شاخص است . کربلا یعنی گذشت از هرچه هست . اگر می گوییم که شهدا و امامان این قدر زیبا هستند بخاطر این است که آنها برای رسیدن به شاخصه های الهی جان خودشان را وسط گذاشته اند .

سوال – شما گفتید که هرکسی که گناه کرده با توجه به اینکه توبه می کند باید منتظر عاقبت آن گناه باشد. چرا پیامبر فرموده توبه کنید زیرا انسان توبه کاری مثل کسی است که اصلا گناهن کرده است . من که پنج سال پیش از سر نادانی مرتکب گناه شدم و الان پنج سال است که اشک می ریزم که خدا من را ببخشم باز باید منتظر عاقبت گناهم باشم ؟

پاسخ – بعضی ها از جواب هفته ی من ناراحت هستند . اگر جواب من ناقص بوده است من عذرخواهی می کنم . ما قطعا قصد آزردن کسی را نداریم ، ما قصد بی ادبی به کسی را نداریم . شاید من نتوانستم بحث را خوب منتقل بکنم یا آنها خوب متوجه آن نشده اند . الان من یک شربت مسمومی را خورده ام بعد از خوردن این شربت حرام سریع توبه کردم چون شربت مسموم خوردن حرام است . بعد شروع به توبه می کنم . آیا این توبه که من بکنم اثر سم را هم بر می دارد ؟ توبه فقط عقوبت را پاک می کند نه عاقبت را . هر عمل ما یک جزا یا عقوبت دارد و یک عاقبت دارد . من هر چقدر خدا را قسم بدهم که من را مسموم نکن می شود ؟ خدا قدرت دارد که آثار این جوری را هم بردارد ولی بنای این کار را ندارد . ما می گوییم خدا عقوبت را برمی دارد ، بعضی از عاقبت های دنیای را هم برمی دارد . مثلا من گناهی کرده ام و این گناه در نسل من اثر سوئی دارد . من توبه می کنم و خدا آن اثر را برمی دارد .پس خدا یکسری اثرات ماوراءالطبیعه را برمی دارد . مثلا یک ماشینی با سرعت دویست در جاده می رود و به جدول می زند . عذرخواهی می کند و جریمه هم نمی شود ولی آیا می توانیم بگوییم که چون او پشیمان شده نباید ماشینش به جدول بخورد ؟ آیا ماشین می تواند به حالت اول برگردد ؟ آیا خدا می تواند هستی را این جوری بگرداند ؟ یکی از شاخصه های خدا این است که اگر کاری کردید که خودتان باعث شدید که به آن عاقبت برسید و عاقبت را تحمل کردید ، خود تحمل گناه کفاره ی گناهتان است . بماکسبت ایدیهم .من اشتباهی کردم و بیمار شدم . من خودم مقصر بودم . استغفار کنم و خودم را مقصر بدانم و دیگر این کار را نکنم . من گناهی کرده ام و نمی دانم که عقوبت گناه من چیست . اگر یکی از آثار این گناه این بود که باعث آزار دیگران شدم باید کمی آزرده بشوم . پس این کفاره را بپذیریم . مثل کفاره ی روزه .الان من روزه خورده ام و در شب قدر گریه و توبه می کنم . آیا با گریه این کفاره ی روزه پاکی می شود ؟ خدا می گوید که اینخطای تو را بخشیدم . برو و آنرا جبران کن . کفاره ی آن شصت و یک روز است که سی ویک روز آن باید پشت سرهم باشد. اگر نتوانستی یک روز روزه بگیر و

شصت فقیر را طعام بده . اگر من خطایی در جاده بکنم ماشین من را می خوابانند . هم عقوبت و هو عاقبت دارم . عاقبت من این است که یک هفته ماشین ندارم وعقوبت آن جریمه است . پس ما عاقبت کارهای مان را باور کنیم صله ی رحم عاقبتش این است که برکت عمر من را زیاد می کند. قطع رحم عاقبتش این است که عمر من را کوتاه می کند و عقوبت آن در قیامت است . ظلم کردن به دیگران ، عاقبتش این است که به تو ظلم می شود امیرالمومنین می فرماید که عاقبت ظلم خیلی زود گریبانگیر انسان می شود . به کسی که بی پناه است ظلم نکن . وزیرهارون از مریدان امام کاظم (ع) بود امام به او اجازه داد که در دستگاه هارون باشد و با تقیه زندگی کند . تقیه یعنی ظاهر را آن جوری که آنها می خواهند رعایت می کنم ولی در باطن دلم با حق است . او در دستگاه هارون ماند تا کار شیعیان را راه بیندازد . یک روز یک فردی که آشنایی نداشت و بی کس بود به او مراجعه کرد ولی او به طرف وقت ملاقات نداد و خودش هم متوجه نشد که چکاری کرده است . آن سال به مکه رفت و خدمت امام در مدینه رسید امام او را قبول نکرد . تعجب کرد و از خادم پرسید که از آقا بپرس داستان چیست . امام فرمود : فردی از شیعیان ما پیش تو آمد و تو را قبول نکردی . مقام معظم رهبری فرمودند تا جایی که می شود به کار مردم رسیدگی کنید. امام کاظم (ع) فرمودند تا آن فرد را پیدا نکنی و او را راضی نکنی من از تو راضی نمی شوم . خدا می تواند عاقبت ها را تغییر بدهد ولی بنای این کار را ندارد . کسانی که خدمت به بشریت کردند چون کار خیر کردند ولی همه ی شاخصه ها را نداشتند پاداش همان بخش را به او می دهند مگر اینکه آنرا سوزانده باشم که اگر آنرا سوزانده باشم هیچی در پرونده نخواهم داشت . سعی کنیم که گناه نکنیم.

سوال – من گناهکاری هستم که با برنامه ی شما به زندگی برگشته ام از درس و کنکور خیلی عقب مانده ام و دلم غمگین است .چکار کنم که شاد باشم و اراده ی قوی بدست بیاورم و به آرزوهایم برسم و دنیا برایم بهشت بشود ؟

پاسخ – انشاءالله همه ی کنکوریها نیت شان این باشد که بندگی بکنند و به خلق خدا خدمت بکنند و موفق بشوند . این کنکور تمام میشود دانشگاه هم می رود مدرک هم می گیرد و شاغل هم می شود و خدمت هم می کند و دنیا هم تمام می شود . دعا کنیم که در کنکور قیامت پاسخ های مان درست باشد. کسی که کنکور دنیایی را کم بیاورد سال دیگر می تواند دوباره شرکت کند ولی خدا نکند که در کنکور شب اول قبر و قیامت جواب سوالهای من با آن چیزی که کلید می زنند نخواند دیگر راه برگشت ندارم .به این جوان عزیز می گویم که تو در کنکور قیامت برنده شده ای زیرا راهت را پیدا کرده ای خوش به حال تو که در کنکور قیامت بُرد کرده ای ، انشاء الله در کنکور هم قبول می شوی . نیت بکن که آنقدر خدمت بکنی که شیرینی های گناه از یادت برود و خودت را به سختی خدمت و بندگی بیندازی تا کیف های گناه یادت برود اینها علامت این است که آن کنکور از تو پذیرفته شده است . من از کنکوری ها تقاضا می کنم که اول بسم الله الرحمن الرحیم بگویند ، چهار قل بخوانند ، صدقه بدهند ، وضو بگیرند از پدر و مادر بخواهند که برای آنها دعا کنند به امام زمان (عج) سلام بدهند و از آقا کمک بخواهند تا موفق بشوند .

۹۰–۰۳–۳۱

برگشته ام امشب به خود از راه نشابور شیرین دلکم یک دو دهن شور بخوان شور ، ای سوره ی اعراف من، ای قبله ی هشتم در ظلمت من پنجره ای باز کن از نور ، ای طوس تو میقات همه چله نشینان آبی تری از نور درخشان تری از تور ،از شهر سناباد برایم کفن آرید امید که با نام تو سر برکنم از گور ،در حادثه موسی به هوش آمده ما ییم سبحانک یا نورتر از نورتر از نور .

سوال – لطفاً در مورد شهید دکتر چمران توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ– من با جمله ی حضرت امام (س) از چمران یاد کنم که فرمودند: مثل چمران بمیرید . این جمله خیلی حرف دارد . چمران یک وجودی است که در لبنان زندگی می کرده ، در آمریکا درس خوانده ، با امام موسی صدر زندگی کرده ، با بچه های مبارز لبنان محشور بوده و زمانی که در ایران بدنیا آمده و درس می خوانده جز نوابغ بوده است . گاهی اوقات برخی از افراد می گویند

که کسانی که نمی خواستند درس بخوانند به جبهه می رفتند . معروف این است که چمران از معلم خود در دوران دبیرستان نمره ی بیست و دو می گیرد . معلم گفته بوده که هرکس این مقدار بنویسد به او نمره ی بیست و دو می دهم . من احساس می کنم که چمران حجت زیبایی است . من بارها این را به خود گفته و به کسی جسارت نمی کنم که اگر می خواهم تنبلی کنم و آن را به شرایط زمان ، شرایط شخصی ، خانوادگی و اجتماعی خود نسبت بدهم ، لااقل از خدا اجازه بگیرم و این حجت ها را از روی صفحه ی روزگار پاک کنم . خاطره ی زیبایی را همسر چمران از ایشان نقل می کند : ایشان نماینده ی مجلس ، نماینده ی حضرت امام در شورای عالی دفاع ، وزیر دفاع ، فرمانده ی جنگ های نامنظم و در واقع وجود پربرکتی بود . امیرالمومنین (ع) تعبیری دارند که در مورد ایشان صادق است : شب عابد ، روز زاهد . در تعبیر دیگری حضرت می فرمایند که روز مثل شیر می غرد و شب مانند یک بچه ناله می زند . همسر ایشان می گوید : دیروقت بود که از سر کار آمد ، یک کم استراحت کرد و دوباره قبل از اذان صبح بلند شد که نماز شب بخواند . به اوگفتم مگر تو اعتقاد نداری که کارهایی که می کنی همه عبادت است ؟ گفت : بله. گفتم : پس یک مقدار استراحت کن . گفت : تاجر خوب آن است که از جیب نخورد و به سرمایه ی خود اضافه کند . الگوهای قشنگی را خدا به ما عنایت کرده و قطعاً مسئولیت من و شما و این نسلی که مانند چمران ها را مقابل خود دارند سنگین است . یک نفر می تواند بگوید که خدایا فاصله ی زمانی و مکانی الگوهایی که تا به حال به من نشان داده بودی یک مقدار زیاد بود ، نمی توانستم با آنها ارتباط برقرار کنم . اما به اعتقاد من مانند چمران و مانند دیگر شهدایی که ما داشتیم همه نازنین هستند .اینچنین الگوهایی هم زبان ، هم زمان ، هم جنس ، هم سن ، هم شهری و هم رشته ای با ما هستند . یک دانشجویی با من برخورد کرد و گفت شما از الگوهای زمان صدر اسلام می گویید من خیلی نمی توانم با آنها ارتباط برقرار کنم، از زمان خود ما بگویید . گفتم : رشته ی شما چیست ؟ گفت ، فیزیک . گفتم من یک الگو از این زمان می گویم که رشته ی او نیز فیزیک هسته ای و تحصیل کرده ی آمریکا است . نمره ی عالی در درس و زندگی ، بندگی و ولایت مداری ، نمره ی عالی در جنگیدن و قطع وابستگی ها داشت . او نمره ی عالی در پرواز هم داشت . این صبحت ها را که کردم گفت : این آدم کیست ؟ به او گفتم که او مصطفی چمران است . این جوان دانشجو رفت ، هرچه کتاب راجع به چمران بود خرید . گفتم آن ویژگی هایی که من و تو می خواهیم از معصومین داشته باشیم در چمران وجود دارد . خدا کند که به من و شما هم توفیق عنایت کند مانند چمران بمیریم . چون چمران زنده از دنیا رفت . خیلی از ما مرده زندگی می کنیم اما چمران به سند قرآن زنده از دنیا رفت .

سوال – دینداری کجای زندگی ما قرار می گیرد و خدا کجای زندگی ما است ؟ در واقع یک روز با خدا و یک روز بی خدای ما چه تفاوتی دارد ؟

پاسخ – تیم فوتبال بیست و دو نفر بازیکن دارد که یازده نفر از آنها ذخیره هستند و یازده نفر هم در زمین بازی می کنند . اینها چند نفر مربی دارند ؟ این افراد یک تیم مربی گری دارند . با توپ بازی کردن و جابجا کردن آن از نظر همه ساده است . چون از بچگی برای ما یک توپ خریده اند و گفته اند به دنبال آن بدو . اگر دویدن به دنبال توپ اینقدر ساده بود که این تعداد مربی نمی خواست . به سراغ یک تیم هنری می رویم . تیم کارگردانی و تهیه کنندگی در این برنامه ی ساده ای که ما هستیم چند نفر هستند ؟ یک تعداد هستند . اگر به سراغ یک سریال یا یک فیلم نیز برویم همین گونه است . اگر قرار بود با خدا بودن و بندگی فقط به همین سه وعده نماز ، سالی یک ماه روزه و دو یا سه کلمه ی دینی و خدایی هم بر سر زبان باشد ، این کار چند مربی لازم داشت ؟ خیلی مربی نیاز نداشت . معلوم می شود که قصه خیلی ساده نیست که خدا صد و بیست و چهار هزار مربی گذاشته است . و هنوز نیز بعد از اینکه صد و بیست و چهار هزار مربی آمده اند ، این تعداد امام و وصی آمده اند و این همه کتب آسمانی آمده و این همه تلاش کرده اند به آن نقطه ی اصلی و ایده آل نرسیده اند . بعضی ها می گویند : حاج آقا حرف های شما تمام نشده است ؟ گفتم شما فکر می کنید تبدیل زندگی به بندگی با همین چهار کلام میسر است . اگر چهار کلام داشت که من بلد بودم بگویم

خدا این تعداد پیامبر نمی فرستاد . من احساس می کنم اینکه انسان بخواهند بنده ی خدا شود ، ما تا می گوییم طرف مسلمان است، می گوینـد طرف نمـاز می خوانـد و ظـاهر او نیز اسـلامی است . به خـانم هـا می گوییم حجاب دارنـد و آقایان می گوییم که ظاهر اسـلامی دارنـد ، مسـجد می رونـد ، حرم امام رضا (ع) و مکه و مـدینه هم می روند . اگر قرار بود تمام مسـلمانی و بندگی و با خدا بودن به این سه یا چهار کار خلاصه شود این تعداد مربی لازم نبود . اینها خیلی زود هم موفق می شدند . الان یک نفر صفر کیلومتر را به یک باشگاه فوتبال بفرستیم بعد از یک یا دو یا سه سال از او یک بازیکن حرفه ای درست می کنند . ولی پیامبر نتوانستند از ما یک بنـده ی حرفه ای درست کنند . نه اینکه آنها کم گذاشـتند، کار خیلی سـخت است . در معادلاتی که ما در زندگی خود داریم یـک سری از آنهـا را من بـا چشم هـای خود می بینم . امـا یک سـری از معادلات را با چشم های خود نمی بینم . تمام این مربی ها آمـده اند که بگویند : اگر تو در آن معادلاتی که با چشم های خود نمی بینی ، از ما کمک گرفتی و باور کردی، بنده می شوی . با یک عزیز بزگواری در مسیری هم سفر بودیم ، اولین سوالی که ما از جوانان می پرسیم این است که داماد شده اید یا نه . او بیست و چهار یا پنج سال داشت . از او پرسـیدم شاغل هستید یا نه ؟ گفت بله . پرسـیدم ماهی چقدر درآمد دارید ؟ گفت ماهی پانصد هزار تومـان . بـا مادرم هم زنـدگی می کنم . گفتم چرا ازدواج نمی کنیـد ؟ گفت هرچه حساب کردم دیـدم نمی شود . گفتم می توانید بگوییـد که در این محاسبات شـما جای خـدا کجا است ؟ یک کم فکر کرد و گفت عجب حرفی زدیـد . گفتم جای خدا آن بسم اللهی است که در اول می گوییـد ؟ این معنای با خـدا بودن نیست . آیا جای خدا آن الحمداللهی است که در آخر می گوییم ؟ این معنـای بـا خـدا بودن تنها نیست . اگر می گوینـد که کارگردان یک برنامه ، مربی ورزش ، کارگردان یک فیلم و سـریال معنای آن این نیست که در تمـام محاسـبات بایـد نظر کـارگردان لحاظ شود . این عزیز متقابلاً از من سوال کرد که شـما چکار می کنیـد . من یک مقدار از زندگی خود و درس حوزه و دانشـگاهی که خوانده ام گفتم . اینکه زندگی من این است ، شرایط من این است . بعد گفت می توانیـد بگوییـد که وضـعیت اقتصادی شـما چطور است و کارمند کجا هستید ؟ گفتم کارمند هیچ جا . گفت این که نمی شود پس شـما چگونه زنـدگی خود را می گذرانید . گفتم : چرا کارمند یک جایی هسـتم ، من یک کارفرمایی دارم که حقوق من را خوب رعایت می کنـد ، زیاد هم به من می دهد . حق زن و فرزند ، عائله ، پاداش ، عیدی ، اضافه کاری ، مأموریت را می دهد و زیـاد هـم می دهـد . گفـت : حـاج آقـا او کیسـت ؟ گفتـم : خـدا . مـن کارمنـد خـدا شـده ام . گفت یعنی چه ؟ گفتم یعنی من در محاسبات خود خدا را در نظر می گیرم . کسـی که قرار است برای من برنامه ریزی کند خدا است نه خودم . گفت : پس عقل کجا است ؟ گفتم : اصـلاً عقل می گویـد که اگر تو یک نفر بزرگتر پیـدا کردی ریش و قیچی را بده بدست او . لذا امام حسـین (ع) در دعای عرفه می گویـد : خـدایا من را با تـدبیر خود از تـدبیر خودم بی نیاز کن . پس معنای یک روز با خـدا بودن این نیست که من نمـاز بخوانم ، ولی بعـد از نمـاز، خودم برنـامه ریزی کنم . البته در هنگام نماز نیز خودم برنامه ریزی می کنم . یعنی در نماز هم که می گویم الله اکبر، شـکل آن نمـاز است . وقتی می گویم : الله اکبر فکر می کنم در برنـامه ی امروز سـمت خـدا چه چیزی بگویم . کاسب می گوید که من می خواهم به مغازه بروم ، چگونه جنس ها را بچینم و با چه قیمتی بفروشم . معلم می گوید که می خواهم به مـدرسه بروم چه چیزی بگویم . راننـده می گویـد که از کـدام مسـیر می خواهم بروم . یعنی در نمـاز هم با خـدا نیستیم . بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمـدالله الرب العـالمین . البته ببخشـید نمی خـواهم بـا نمـاز شـوخی کنم ولی شخصـی گفته بود بسم الله الرحمن الرحیم و با خرده و ریزه های آن والظالین . این یعنی خودم کارگردانی می کنم . یعنی سر نماز هم با خدا نیستم . جوانی به اعتکاف آمده برای اینکه مسـئله ی شرعی بپرسد . در حرم امام رضا (ع) می گوید : من این طرف پرده هستم و دوست دخترم آن طرف پرده است. هر دو آمـده ایم که دعـا کنیم . حاج آقا اگر من یک پیامک به دوست دخترم بـدهم و بگویم من را دعا کنـد اشکال دارد ؟ همین سوال را در مکه نیز جوانی از من پرسـید . معنـای آن این است که در رابطه ی خود با نامحرم که فهمیـدم گناه هم است هنوز کارگردان خودم هسـتم نه خـدا . ما می گوییم یک روز با خدا بودن و یک روز بی خدا بودن فرق آن این است که آن روز با خدا

بودن کارگردان من خـدا است. چون وقتی کارگردان من خـدا باشد چای و شـیرینی خوردن ما هم عبادت می شود . بارها در بحث ازدوج جوان ها گفته ام که در محاسبات شما جای خدا کجا است ؟ در موارد بسیاری دختران عفیفه و پاکدامن نامه داده اند که در خانه نشسته انـد و بیرون نمی رونـد که آقایان آنها را ببیننـد و به سـراغ آنها بیاینـد . گفتم پس جای خدا کجا است ؟ زندگی یعنی مـدیریت رفتار و کردار براساس آن چه که چشم می بینـد . بنـدگی یعنی مدیریت براساس آنچه که چشم نمی بیند و می بیند . پس سه چیز است ، اینکه بگویید جای خدا کجا است ؟ جای قیامت کجا است ؟ جای شیطان کجا است ؟ خدا در وجود همه است چون در فطرت ما است . خـدا فطرت ما را خلق کرده است . همان وقتی که در هواپیما و کشتی دچار مشـکل می شوم یا در سـیل و زلزله دچـار مشـکل می شوم دل من می گویـد : خـدا . آنجـا چرا سـراغ کارگردان غیر خـدا نمی رویم و یا چرا خودمان کارگردانی نمی کنیم . آنجا با تمام وجود می گویم خدا چون کاری از دست من ساخته نیست . باور کنم آنجا هم که کاری از دست من برمی آید ، نمی آید . لذا امام حسـین (ع) می گوید : خدایا من در غنای خود فقیر هستم . در فقر خود چکاره هستم ؟ اتفاقاً آن روزی که دارا هسـتم بایـد احساس کنم نیاز من به خـدا بیشتر است . من می گویم که باور ما بایـد به خدا قوی تر باشد . مادری بچه ای به دنیا می آورد به اسم موسـی. آیا براساس محاسبات مادی می توان بچه را در صندوق گذاشت و در رودخانه انداخت ؟ در این صورت همه می گوینـد مادر دیوانه، بی رحم و ظالم است . اما همه براساس چه حساب و کتاب هایی گفته اند ؟ براساس ظاهر . راست هم گفته انـد ، بچه را داخل صـندوقچه گذاشتید داخل رودخانه انداختید ، یک مقدار آب برود بچه به کف رودخانه فرو می رود و خفه می شود . خـدا گفته به من اعتماد کن ، بچه ی خود را به من بـده ، من به تو باز می گردانم . و این کار را هم کرد . خـدا می خواست فرعون را هم ادب کند . فرعون رقم زیادی بچه را کشته که موسی به دنیا نیاید . ولی خدا به فرعون می گوید پای خود را در کفش من نکن . من می خواهم تو را گوشمالی دهم . این بچه ای را که تو نمی خواهی به دنیا بیاید ، من می آورم و کاری می کنم که تو دایه ی او شوی . وقتی یک کم بزرگتر شد ریش های تو را بکشد و کاملاً هم که بزرگ شد ریشه ی تو را بکند . این داستان ها را که مـا می گوییم به این علت نیست که کودکی را بخوابـانیم مـا اینهـا را می گوییم که در ازدواج دختر و پسر خود خـدا را در نظر بگیر. آن فرفرک فروش در محاسـبات زنـدگی ، خدا را خیلی زیبا احساس کرده است . شاید خیلی هم اهل نماز جماعت و نشسـتن سر سـجاده هم نبوده است . شاید حمد و سوره را هم از او بپرسـیم خوب بلد نباشد . او چیزی را دیده که ما ندیدیم چون چشم های خود را بسته ایم . به ما می گویند : اطراف خود و تاریخ را ببینید . یعنی من نخواسته ام که به من نشان دهند . تا موقعی هم که روی خود پا نگـذاریم به ما نشان نمی دهنـد . من هنوز فکر می کنم که همه ی محاسـبات را خودم بلد هسـتم و از آن طرف نیز منت سر خـدا می گـذارم . می گویم خـدایا ما که نماز خوانـدیم ، حج و کربلا هم رفتیم . اعتکاف هم رفتیم . حرم امام رضا (ع) هم رفتیم . روزه گرفتیم و صدقه هم می دهیم پس چرا به زندگی ما گره افتاده است ؟ من از طرف کارگردان می گویم ، نماز های شـما جای خـود خـوب است امـا مـادر عزیز اگر عروس داریـد و به عروس خـود نیش بزنیـد ، این نیش زدن زنـدگی شـما را می لرزانـد . نمی گـذارد شـما به محاسـبات خود برسـید . عروس خانم اگر به مادر خود نیش زدید ، بدبین بودید و خدای ناکرده غر زدید ، ولو نماز شب هم بخوانید، این کارها یک تأثیراتی در زندگی شـما می گذارد . می گویند : پس چرا آن افرادی که هیچ اعتقادی ندارند این تـأثیرات نیست ؟ آنهـا در مـدرسه ثبت نام نکرده انـد . یک راننـده ای با من برخورد کرد و همین سوال را کرد . به او گفتم معلم از بچه هـایی که در خیابان هسـتند که امتحان نمی گیرد بلکه از بچه هایی می گیرد که ثبت نام کرده انـد . من و شـما یا نبایـد بگوییم اشـهد ان لا اله الا الله و اشـهد ان محمـداً رسول اله . یعنی خـدایا ما دین و چارچوب تو را پـذیرفتیم . خدا می گوید وقتی پذیرفتید ، دین من گزینشـی نیست . یعنی اینگونه نباشـد که بعضـی را قبول کنید و بعضـی را نکنید . اگر قبول کردید باید همه را قبول کنید . اگر همه را قبول کردیـد و به آن نتیجه ای که من می گویم نرسـیدید جلوی من بایستیـد . ما همه را قبول نکرده ایم . ما به خـدا می گوییم بیا شـریک باشـیم . یک کمی را تو آشپزی کن و یک کمی را ما آشپزی می کنیم . ولی خـدا می گوید که آشپزی را به من

بسپار . تو کار خود را بکن ولی آشپزی را به من بسپار. تو می خواهی تصمیم بگیری ،بگیر ولی با من چک کن . پس یک روز با خدا بودن فقط اعمال ما نیست ، فکر ما هم است . یعنی رد پای خدا را باید در فکر ، احساس و رفتار خود دید . منی که می خواهم بروم و برای مردم صحبت کنم ، می خواهم به مردم فکر بدهم . آیا قائل هستم که من می خواهم فکر بدهم یا خدا . این امتحان من است . برخی از شما حتماً گزارش می گیرید و می گویید مجلس چطور بود ؟ اگر بگویم مجلس را خوب اداره کردم ، این با خدا نیست حتی اگر آیات قرآن خوانده باشم . اگر بگویم خدا من را کمک کرد و حرف هایی را به زبان من گذاشت که به مردم دادم ، این یعنی با خدا بودن . در کدامیک از موفقیت های خود ما اینطور می گوییم ؟ امروز حتی مسئولین ما وقتی کاری می کنند می گویند : ما کردیم یا خدا توفیق داد ؟ من معلم می گویم دانش آموزان را خوب راهنمایی کردم یا خدا توفیق داد ؟ مادر می گوید : من در خانه کار کردم یا خدا توفیق داد ؟ پدر می گوید من زندگی را اداره کردم یا خدا توفیق داد ؟ کارگردان می گوید که من فیلم و سریال خوبی ساختم یا خدا توفیق داد ؟ مربی و بازیکن می گوید : من گل خوب زدم یا خدا من را کمک کرد ؟ روز با خدا بودن یک لحظه هم نمی تواند از خدا جدا باشد. من عبد هستم و عبد به خودی خود هیچ هویتی ندارد . عبد باید متصل با مولای خود باشد . لذا گاهی اوقات برای ما افسانه می شود . وقتی که برخی از اولیای خدا چیزهایی نقل می کنند که چه کارهایی کرده اند. ما می گوییم وای چه اتفاقی افتاده است . نه ، او در جایگاه خود رفته است و هیچ اتفاقی هم نیفتاده است .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی مبارکه ی نحل آیات هفت تا چهارده توضیح بفرمایید.

پاسخ – از اول تا آخر این صفحه گفته شده هو الذی . یعنی معنای با خدا بودن این است که خدا را کوچک نکنیم . چون چیزهای کوچک دیده نمی شوند . وقتی که بزرگ باشند به چشم می آیند . یک تیمی که بازی می کنند ، بازی تیم بدون مربی با تیم دارای مربی کاملاً فرق می کند . من می خواهم بپرسم الان یک زن و شوهر با هم دعوا دارند. در دعواهای آنها یک اتفاقاتی می افتد و یک حرف هایی ردو بدل می شود ، شاید ضربه هایی به هم بزنند. اگر اینها خدا نداشتند و مسلمان نبودند چطور دعوا می کردند ؟ یعنی دعوای افراد مسلمان با غیر مسلمان هیچ فرقی نمی کند . پس خدا کجا است . حالا که مسلمان هستیم ، اگر آقا عصبانی شد باید یک لحظه فکر کند که رضای خدا اینجا در پاسخ دادن است یا در سکوت کردن . اصلاً شوهر تو عصبانی شده و حرف بدی می زند ، به او بگویید می دانم تو عصبانی هستی من خطا کرده ام . یک لیوان آب بخور می ترسم فشار تو بالا برود. اگر خانم عصبانی است ، آقا شما یک دست نوازش به سر و صورت او بکشید و بگویید من اشتباه کرده ام ببخشید . در دل هم بگویید خدایا چون تو راضی هستی . الان مردم به برخی از کارمندان مراجعه می کنند خیلی راضی بیرون نمی آیند . من می گویم این کارمند اگر مسلمان نبود چه اتفاقی می افتاد . در رابطه ی من با ارباب رجوع ، مسلمانی من و خدا کجا قرار دارد ؟ علی ابن یقتین ، وزیر هارون و مرید امام کاظم (ع) وقتی به یک ارباب رجوع بی اعتنایی کرد و خدا را کم رنگ دید ، امام کاظم (ع) او را در خانه خود راه ندادند . من به حرم امام کاظم (ع) می روم اما خبر ندارم که او من را در اندرونی راه می دهد یا خیر . مردمی که به زیارت امام رضا (ع) یا امام کاظم (ع) می روند بدانند که اهل بیت کسانی را که کار مردم را راه نمی اندازند، راه نمی دهند . حتی اگر در دایره ی فیزیکی حرم هم بروند . چون بچه های پشت کنکوری ما می خواهند کنکور بدهند و قبول هم بشوند و قرار است که با این نیت خادم مردم شوند.یک عروس و مادرشوهر هر دو نماز خوان و روزه گیر هستند ، عروس یک کوتاهی می کند مادر شوهر طعنه می زند . مادر شوهر کوتاهی می کند عروس طعنه می زند . اینها اگر مسلمان هم نبودند همین کار را می کردند . پس مربی گری خدا کجا است . آیا تربیت خدا هدر رفته است ؟ من به عنوان یک سخنران اگر مسلمان هم نبودم به یک جلسه ای می رفتم سخنرانی می کردم ، ولی چطور سخنرانی می کردم؟ حالا که مسلمان هستم باید یک اختلافی داشته باشد . یک پدر نسبت به فرزند خود باید یک کارهایی انجام دهد . الان خیلی از پدران نسبت به فرزندان خود کوتاهی می کنند . یک پدر، مسلمان هم نبود شاید همین کارها را می کرد .پسر نیز نسبت به پدر خود همینطور . همسایه نسبت به همسایه ، مثلاً آنها صدای

تلویزیون خود را بلند کردند ما هم همین کار را کردیم . پس مسلمانی کجا است ؟ شخصی نزد امام آمد، ایشان فرمودند اگر کسی را شب در حال گناه دیدید صبح او را بد نگاه نکنید ، شاید سحر توبه کرده باشد . یعنی از شب تا صبح خدا باید در فکر من حضور داشته باشد و به فکر من اجازه ی سوء ظن به دیگران را ندهد . علت اینکه خدا در زندگی ما کم رنگ است این است که خدا را یک گوشه گذاشته ایم و هر وقت او را کار داریم به سراغ او می رویم . لحظه به لحظه ی زندگی خو را به او عرضه نمی کنیم .

درخصوص سوالی که شما از من کردید و من توضیح دادم ، از بینندگان می پرسم که فرق یک روز باخدا بودن و بی خدا بودن را در فکرجستجو کرده و پاسخ دهید و برای ما بفرستید . راجع به اعمال خود ، خانواده ، همسایه ، قوم و خویش یک مقدار فرق های آن را بگویند . البته آن فرق هایی که به آن عمل می کنید نه آن چیزهایی که در انشاء می نویسید . چون همه ی ما سخنرانی خوب بلد هستیم . آن فرقی که من پای آن ایستاده ام چون آن چیزی که کاملاً به آن اعتقاد نداشته باشم ، پای آن نمی ایستم .

سوال – دختری بیست و دو ساله هستم که حدود چهار سال پیش با پسری که هم سن و سال خودم بود رابطه ی دوستی بچه گانه ای داشتم . این دوستی سه تا چهار ماه بیشتر طول نکشید و این رابطه زیاد دیداری نبود و بیشتر با پیامک بود . بعد از کار خود پشیمان شده و از ته دل توبه کردم . الان بعد از چهار سال اتفاقی این پسر را با یکی از پسرهای همسایه در خیابان دیدم . با دیدن من ، من را به پسرهمسایه نشان داد و معلوم بود که در ارتباط با رابطه ی ما به او گفته است . پسر همسایه با تعجب به من نگاه می کرد . آن موقع من از خجالت آب شدم و فقط به خدا گفتم این درست نبود چون من توبه کردم بودم . من از کاری که کرده بودم پشیمان شده بودم پس چرا خدایی که ستارالعیوب است و آبروی هیچیک از بندگان خود را نمی ریزد با من این کار را کرد . نگویید که امتحان است چون من قبول ندارم . من دیگر دختر قبلی نیستم و کلی عوض شده ام کار این پسر ممکن است بر روی سرنوشت من اثر بد بگذارد . سخت از خدا دلگیر هستم .

سوال – من می خواهم بگویم درهنگام فکر ایشان راجع به این آقا پسر خدا کجا بوده است . شاید این دو پسر با هم در رابطه با مسئله ی شخصی خود صحبت می کردند .ایشان می گویند آن دو من را نشان دادند، اما شاید فقط آن آقا پسر به این آقا گفته که این خانم همسایه ی ما است . چرا این خانم به خود اجازه داده که فکر بد بکند . که بعد نتیجه ی فکر بد راجع به این انسان ، فکر بد راجع به خدا هم باشد . اول گفته کار برادر خود را حمل بر صحت کن . دوم ایشان که توبه کرده چرا سر خود را بالا گرفته است . اگر سر خود را پایین می گرفت هیچ چیز را نمی دید . معلوم می شود که یک مقدار از آن ته مانده ی گناه ته دل او باقی مانده است باید یک بار دیگر توبه کند . یعنی یک جای کار ایراد دارد . اگر ایراد نداشت به این سرعت باز نمی گشت و نا امید نمی شد . وقتی که من با خدا رفیق می شوم با کدام خدا رفیق می شوم ؟ با خدای یک مقدار بزرگتر از خدای کوچک قبلی ، یا با خدای خیلی بزرگ . اگر با خدای خیلی بزرگ دوست شوم ، انسان از خدای خیلی بزرگ ناامید نمی شود . چرا زود دوباره ناامید شدم ؟ چون خدای قبلی من نیم متر بود و این خدا یک متر است . اگر حتی قرار است این خدا من را در دنیا تنبیه کند . اتفاقاً اگر کسی را در دنیا تنبیه کنند یعنی توبه ی او را خوب پذیرفته اند . یعنی گاهی اوقات یک مقدار گوشمالی لازم است . دکتر من را طبابت می کند اما یک سوزن هم می زند . دکتر با ناز طبابت نمی کند ، بدن من از سوزن درد می گیرد اما من را مداوا هم می کند . من بجای این خواهر بزرگوار می گویم استغفرالله ربی واتوب علیه . بازهم تو رفاقت خود را با خدا به هم نزن و از خدا دلگیر نباش. من یک داستان قرآنی را به این خواهر خوب هدیه بدهم . همه به حضرت مریم اشاره می کردند و می گفتند این همان زنی است که بدون شوهر بچه در بغل دارد . حضرت مریم از خدا دلگیر نشد ، فقط گفت آنقدر دردناک است که دوست دارم من را ببری . چون خود خدا خیلی بزرگ است می خواهد ما بزرگ باشیم . یک نفر آدم می کشد ، باید قصاص شود . ولی خانواده ی مقتول رضایت می دهند . رضایت می دهند یعنی اینکه شما را بخشیدیم ولی یک وجهی را به عنوان دیه می گیرند . این کفاره ی

گناه است . خدا می گوید اگر یک نفر آدم کشت با اینکه حتی عمدی هم نبود، باید شصت روز روزه بگیرد .
خدایا از تو تقاضا می کنم به آبروی خوبان عالم نور ایمان به خود و نور اعتقاد و باور خود را در دل همه ی ما مخصوصاً افرادی که کنکور دارند بیشتر بتابان که فقط برای تو درس بخوانند و برای تو امتحان دهند . برای تو مدرک بگیرند و برای تو خدمت بکنند . گره از کار خلق تو باز کنند . هیچ کس و هیچ چیز دیگر جز تو در فکر ، ذهن و دل آنها نباشد .
سوال – لطفاً بحث امروز را جمع بندی بفرمایید.
پاسخ – ما می خواهیم به کمک امام رضا(ع) که امروز همه ی ما دوست داریم خادم ایشان و همه ی اهل بیت و به ویژه امام زمان (ع) باشیم که امام حی و حاضر ما هستند . من در جای جای زندگی خود از خودم سوال کنم اگر من مسلمان نبودم چه می کردم ؟ من الان عروسی دعوت می شوم، یک جور می پوشم و یک جور می روم و یک کارهایی می کنم . اگر مسلمان نبودم چکار می کردم ؟ ما دو تا ماشین هستیم که در خیابان به هم خورده ایم ، یک کارهایی می کنیم . اگر مسلمان نبودم چکارمی کردم ؟ ما یک کلاس ، تفریح ، محفل و یک میهمانی داریم و یک معامله ای داریم که یک کارهایی می کنیم اگر مسلمان نبودیم چکار می کردیم ؟ اگر دوستان نتوانستند این سوال ها را به ما جواب دهند لااقل به خود پاسخ دهند .

۹۰-۰۳-۲۴

ما شهیدان جنون بودیم ازاهل قدیم ، سنگ قبر ماست دریا نقش سنگ ما نسیم ، شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس ، شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم ، اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم ، خاک آن عرشی ست گلهایش زیارتنامه خوان سنگ هایش آسمانش بالهای یاکریم ، شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق ، عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم عشق یعنی قاف و لام قل هو الله احد عشق یعنی بای بسم الله ارحمن الرحیم .
سوال – چرا ایثارگران و جانبازان حق تقدم دارند؟ پس ثواب خدا برای خالصانه به رفتن به جنگ چه می شود ؟ آقای ماندگاری از سیستم گزینش کشور خیلی بی خبر هستند . آیا ایشان در خارج از کشور سکونت دارند ؟ خانواده ی شهدا و جانبازان و ایثارگران حق دارند که امتیاز بگیرند ولی آیا حق دارند که با سهمیه به دانشگاه بروند مگر نباید هر کس به اندازه ی تلاش و علمی که دارد باید به دانشگاه برود. آیا شهید راضی است که ما ناراضی باشیم ؟ اگر بناست که شهدا و ایثارگران بخاطر کارهایشان اجری بگیرند پس حضرت زینب با هفتاد و دو تن شهید باید دنیا را صاحب می شدند . من با بعضی از رزمنده ها که به جبهه رفته اند صحبت کرده ام و فهمیدم که بعضی از انها بخاطر جوانی و ماجراجویی شان به جبهه رفته اند و بحث ایثار و فداکاریها نبوده است . راهنمایی بفرمایید.
پاسخ – پیام ها خیلی زیاد بوده است و از میان آنها این تعداد انتخاب شده است . اگر ما خودمان باشیم و بخواهیم صبحت بکنیم از ما بی عرضه تر وجود ندارد ولی به عنایت الهی اگر قرار بادش که از دین حرف بزنیم که خدا خوشش بیاید از ما با عرضه تر پیدا نخواهد شد . چون خدا کننده ی کار است . و ما رمیت اذ رمیت ولیکن الله رما . اگر قرار باشد که در جنگ خدا تیرهای سربی را به هدف برساند در منطق خدا ، ارزش تیر کلام خیلی بیشتر است . الرحمن ، علم القرآن ، علمه لبیان . ما امیدواریم که خدا به ما کمک کند آنچه که خیر مردم برنامه و جامعه است به زبان ما جاری بشود . خدایا همچنان که شهدا را توفیق دادی که واسطه ی نصرت و هدایت دین مردم شدند ، به ما دست اندکاران صدا و سیما بخصوص برنامه های معارفی توفیق بده که واسطه ی نصرت و هدایت دین مردم بشویم . هیچ کس پارتی بازی را تایید نمی کند و همه آنرا محکوم می کنند . کار راه اندازی طبق قانون کارش پارتی بازی نیست . نکاتی که دوستان د رمورد فضای گزینش گفته اند کمی با عینک دودی است. یعنی تمام کسانیکه در این مملکت در این سی و سه سال گزینش شده اند همه پارتی داشته اند و از خانواده ی شهیدان بوده اند ؟ ما هم دعا می کنیم که

سیستم گزینش ما بهتر بشود . مردم فکر می کننـد که وقتی یک نفر بخاطر رضای خـدا به جبهه رفته است یا برای رضای خدا یک کـاری را انجـام داد نبایـد به اوپـاداش بـدهیم . مثلاـ من وشـما می خواهیم در خانه ی خودمان را رنگ بزنیم . با آقای نقاش هم در مورد دستمزد صحبتی نکردیم و این آقـا هم بخـاطر نیت الهی در خـانه ی مـا را رنـگ کرده است . ممکن است که بـا هم قرار هم گذاشته باشیم ولی با هم اختلاف پیـدا کرده ایم . حالا او اجرتش را می خواهد وپولی را که ما می خواهیم به او بدهیم نمی گیرد. آیـا او را رهـا می کنیـم کـه برود ؟ مـا بایـد ببینیم که نرخ در بـازار چقـدر است و نرخ در بـازار را اجرت المثـل می گوینـد و به او پرداخت کنیم . مثلاـ من پنـج میلیـون تومـان گم کرده ام و علاـمتی هم نـدارد . آقـایی آنرا پیـدا کرده و چـون دین داشت از طریق اطلاعیه ی من به من رساند و گفت که بخاطر رضای خدا این کار را کرده است . یا اینکه اصلا برای شهرت آنرا آورده که جلوی دوربین صدا و سیما برود. آیا ما به او لگد می زنیم و بیرونش می کنیم ؟ این فرد چه برای رضای خدا ، چه برای دوربین آمده باشد به او می گوییم که خدا پدرت را بیامرزد که پول من را برگرداندی و پنجاه هزار تومان به او می دهیم . بقول دوستان شاید عده ای بخاطر ماجراجویی و خودنمایی به جبهه رفته انـد که بعـدا پول بگیرنـد یا اصـلا به جبهه رفتنـد که امتیاز بگیرنـد . ببینیـد در دنیا نرخ کسـی که جانش را کف دسـتش گذاشـته و به جبهه رفته است چقدر است ؟ شـما به روسیه سری بزنید . من به آنجا رفته ام . فردی که در جبهه پایش قطع شـده است ببینیـد که در ادارات و جامع چگونه با او برخورد می کنند ؟ شاید او اجباری او را جنگ برده اند ولی در دنیـا این کـار نرخ معینی دارد . عـده ای رفتنـد و مـا به نیت آنهـا کـار نـداریم اما رفتار آنها و حفاظت از این مملکت من را بـدهکار آنهـا کرده است . آیا این را باورداریم ؟ یک فرد مسـلمان اگر کمی دین داشـته باشـد بـدهکار آنها حساب می شود . مثل فردی که پنـج میلیون را آورد و من خودم را بـدهکار او می دانم . فردی که در منزل من را رنگ زده و من خودم را بـدهکار او می دانم . مثلا منسوار یک ماشین شده ام و سر اجرت کرایه با راننده دعوا شده است ، من مسلمان خودم را بدهکار می دانم . عده ای برای ماجراجویی ، شهرت طلبی و مسائل دنیایی به جبهه رفتند و ما به نیت آنها کاری نداریم و به همه ی آنها شهید ، جانبار و آزاده می گوییم . حضرت زهرا وقتی بدن امام حسین (ع) را در دست گرفت گفت : خدایا این هدیه ناقابل است . اما خمینی فرمود که ما مـدیون سیدالشـهدا هستیم . همـه ی عـالم برای زینـب کـبری است . همه ی عـالم برای حسـین است . همه ی عـالم برای اباالفضـل است.همه ی عـالم برای امـام رضـا (ع) و امام زمان (ع) است زیرا عالم به وجود اینها اسـتحکام پیـدا کرده است . شـما می توانیـد به آلمان یا شوروی سابق برویـد . برای یک بازمانده ی جنگ تمام وسایل نقلیه ی عمومی مجانی است ، هر مدرسه یا اداره یکه به این افراد خدمات بدهد یک امتیازی از دولت می گیرد که من به یک رزمنده یزمان جنگ احترام گذاشـتم . در مسکو یک میدانی بنام سرباز گمنام هست و کسـی هم در آنجا دفن نشده است و آنجا فقط یک یاد بود گذاشـته اند . مردم دائما در آنجا می روند و ادب می کننـد و خودشان را بـدهکار می داننـد . چون امنیت امروز و سـلامتی مملکت را مـدیون آنها می دانند احساس می کنم که باید امتیاز بدهم . در حالیکه امتیازی هم که داده می شود سر و صدایش خیلی بیشتر از واقعیت آن است . من در خارج از کشور زندگی نمی کنم .

سوال – افرادی که با نیت خالص و بخاطر خدا به جبهه رفته اند ، آیا باید به آنها هم پاداش بدهیم ؟

پاسخ – آیا قرار ما این نیست که صفات ما شبیه صفات خدا بشود ؟ و اذ قال ملائکته انی جاعل فی الارض خلیفه . خلیفه یعنی شبیه او و جانشـین او بشویم . اگر قرار است که ما شبیه خـدا بشویم ببینیم که خـدا چطور به بنـده های خالصـش پاداش می دهـد . ما می توانیم کمی مثل خـدا بشویم .در آیه ۲۶۱ سوره بقرهـداریم که خـدا برای یک قدم کار خیر هفت صد برابر پاداش می دهد . ما می خواهیم شبیه خـدا بشویم چنـد برابر پاداش بـدهیم ؟ کارهای خـدایی پاداش دنیوی ندارد ؟ تبدیل زندگی به بندگی معنایش تعطیل کردن زنـدگی نیست . اگر من هرقدمی را در راه خدا برداشـتم زندگی ام باید رونق قشـنگ تری از نظر باطنی پیدا بکند . اگر یک نفر یک لیوان آب بخاطر خدا به دست من داد ، آیا من باید بگویم که خدا اجر شـما را بدهد ؟ خدا برای این یک لیوان هفت صـد

حسنه گذاشته است . من حداقل هفت تا تشکر از شما بکنم . خدا در مقابل حسنه خودش را بدهکار می کند پس من هم خودم را در مقابل کار دیگران برار رضای خدا بدهکار بکنم . شهید زین الدین هم تقاضا از دانشگاه فرانسه داشت و هم تقاضا از دانشگاه جبهه . او به جبهه می رود . پیامبر به مردم گفت که ما پیامبران برای رسالت مان از شما اجری نمی خواهیم . در قرآن داریم که پیامبر مایه ی حیات شماست . پزشکی مادر من را بخاطر خدا از مرگ نجات داد . حالا اگر من به او پاداشی بدهم ، این پاداش دادن با رضایت خدا منافاتی دارد ؟ دستورات خدا دو طرفی است . به من و شما می گوید که برای رضایت خدا کار کنید و به توهم می گوید که تکلیف خودت را در مقابل آنها انجام بده . به میهمان گفته اند که توقع زیاد از صاحبخانه نداشته باش . به صاحبخانه گفته اند که هر چه داری جلوی میهمان بگذار . حالا ـ من بگویم که جلوی میهمان یک لیوان آب و یک تکه نان می گذارم و او نباید توقع داشته باشد و شما هم فکر کنی که چرا صاحبخانه هر چه در خانه دارد جلوی شما نیاورده است ؟ نقش های مان جابجا بشود . رزمنده بخاطر خدا و تکلیفش به جبهه رفت . حالا تکلیف من چیست ؟ من در مقابل او تکلیف دارم . خدا به پیامبر فرمود که به مردم بگو من از شما اجر و مزدی نمی خواهم مگر دوستی با خاندان من و اینکه می گویم خاندان من را دوست داشته باشید به نفع خودتان است . اگر بخاطر رضای خدا پنج میلیون تومان من را پیدا کردند و اگر من بخاطر رضای خدا پانصد هزارتومان به طرف دادم. این به نفع من است و پانصد هزارتومان خیرات برای من نوشته شد . اگر فردا موتور من گم بشود همه دنبال موتور من می گردند . اگر من به طرف بگویم که تو بخاطر رضای خدا کار انجام داده ای و من به تو چیزی نمی دهم ، اگر ماشین یا موتور من گم بشود هیچ کس کوچکترین زحمتی به خودش نمی دهد . چون پیامبر و شهدا برای رضای خدا رفتند و هیچی تقاضا نکردند ما احساس می کنیم که اگر همه ی زندگی مان را هم برای شهدا بدهیم ، باز هم کم است. ما باید باور کنیم که بدهکار هر کسی هستیم که به ما خدمت کرده چه خالصانه چه غیر خالصانه . اگر غیر خالصانه است اجرت المثل آنرا به او بدهیم و اگر خالصانه بوده است او توقع اجرت ندارد ولی من تکلیف اجرت دارم .

سوال – سوره ابراهیم آیات ۴۳ تا ۵۲ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیه آخر سوره داریم که بعضی از محتواها برای هدایت خلق شده است . می فرماید : این کتاب برای هدایت خلق شده است . خود انبیاء و اولیاء برای هدایت خلق شده اند . بعضی مکان ها برای هدایت است . مسجد مکان هدایت است . شب و روز اعتکاف و عرفه ، ماه رجب و شعبان زمان هدایت است . هدایت در دل زمان ها ، مکان ها ، انسانها و سخن ها است . امام رضا (ع) فرمودند : اگر مردم زیبایی و کلام ما را بشنوند ،از ما تبعیت می کنند. کلام آنها کلام هدایت است . کلامکم نور وامرکم رشد . حالا این بستر فراهم شده و سیر جوانان ما به سمت مساجد برای اعتکاف می آیند و به این مکان هدایت و غزلت نشینی هجوم می آورند . همانطور که یک مجرم اگر خودش را معرفی کند به او تخفیف می دهند ، من گناهکار هم در این سه روز اعتکاف خودم را به خدا معرفی می کنم . قد اتیتک یا الهی بعد تقصیری و اسرافی علی نفسی . من آمده ام که جرم خودم را اعتراف کنم و تو مرا ببخشی . روحانیون و مبلغین بزرگوار برمنو شما فرض است ، حالا که جوان با پای خودش آمده است تا در خانه ی خدا قرآن بشنود ، اگر من و شما کوتاهی کنیم شاید این جفا باشد . جوانان در این سه روز باید اعتکاف شیرینی انس با قرآن و عترت را بچشند . هر کارشناسی می تواند بلاغ ، مبشر و منذر باشد .

سوال – بعد از اعتکاف قرار است که چه اتفاقی برای جوانان بیفتد ؟

پاسخ – بهترین اتفاق این است که مزه ی دینداری و آشتی کردن با خدا دین روحانیت را بچشد و یک عهد ببندد که رابطه اش را با دین و روحانیت قطع نکند . خدا به پیامبر گفت که تو به مردم بگو من از تو اجر و پاداش برای کار رسالتم نمی خواهم ، خدا به امام حسین (ع) گفت که خون علی اصغرت را به سمت آسمان پرتاب کن و خودت را طلبکار نکن ، زینب تو با این همه مصیبت ها خودت را طلبکار ندان ، شهدا ، ایثارگران و جانبازان خودتان را طلبکار ندانید ولی از آن طرف به همه ی عالم گفت که شما

بدهکار پیامبر هستید . اگر من طلبه بخاطر رضای خدا حرف می زنم و گره باز می کنم ، خودم را طلبکار ندانم ولی همه ی مردم بدانند هر کس که آنها را با دین آشنا کرده بدهکار او هستند و بدهی قابل پرداختی نیست . چون از جنس معنوی است . جنس معنوی را نمی توان با جنس مادی قیمت گذاشت .آیا ما می توانیم بگوییم قیمت خون امام حسین (ع) چقدر است ؟ می توانیم قیمت سیلی های حضرت زینب را بگوییم؟ حضرت زینب خودش را طلبکار نمی داند . آیا شما می توانید قیمت یک دست قطع شده و یک حلقوم بریده شده یک قنداقه ی پرخون را بگویید؟ امام حسین (ع) حق ندارد که خودش را طلبکار بداند ولی عالم خودشان را مدیون حسین می دانند ، این قدر مدیون او هستند که دیوانه ی حسین هستند . آیا امام رضا (ع) به مردم گفته که به من پول بدهید؟ آنها یک لحظه خودشان را طلبکار نمی دانند . اعتکاف خیلی زیباست . آنهایی که می خواهند خادم معنوی خدا ،پیامبر و ائمه باشند ، هزینه ی ده نفر معتکف را بپردازند و بانی بشوند . زیرا اعتکاف هزینه هایی دارد که همه کس نمی تواند آنرا بپردازد . البته بعدا منت نگذارم . لا تبتلوا صدقات بالمن واذی . با منت آن را خراب نکنم . معتکف باید خودش را مدیون او بداند .

سوال – آن موقع عرصه ی رفتن به جبهه برای جوانان فراهم بود ولی الان این عرصه برای جوانان ما وجود ندارد . شاید این خودش یک نوع بی عدالتی را القاء بکند . نظر شما چیست ؟

پاسخ – اگر ما جهاد را منحصر به جنگ کردیم این ذهنیت و غبطه جا دارد ولی جهاد منحصر به جنگ نیست . جهاد یعنی شناخت تکلیف ، تحمل سختی های تکلیف ، استقامت روی تکلیف و انجام دادن آن است . بعضی ها می گویند که اگر الان ما می خواهیم یک قدم علمی یا صنعتی برداریم چوب لای چرخ ما می گذارند و برای ما مشکلات درست می کنند، ما از کار خیر هم می گذریم . یادتان باشد که بچه های ما زمانی به جبهه رفتند که فرمانده کل قوای ما بنی صدر بود. تمام کارشکنی ها می شد که ما نتوانیم در جبهه خوب کار کنیم . بعد معلوم شد که بنی صدر خائن و جاسوس بود. کارشکنی ها و سنگ اندازی ها شد ولی بچه ها باز به جبهه رفتند و از سختی ها فرار نکردند . امروز بعضی ها تا می بینند که سختی و کارشکنی است فرار می کنند و دیروز هم عده ای فرار کردند . یک دانشجوی مبتکر و یک صنعتگر با تمام سختی ها و مشکلات مقاومت کند ، ان تنصروا الله ینصرکم و نو آوری و تولید علم خودش و تهذیب را جلو ببرد و زود فرار نکند زیرا از طرف خارج هم چراغ سبز زیاد است . تا یک دانشجویی در المپیاد برنده می شود و امتیاز ی می آورند سریع از امریکا و اروپا پذیرش با خانواده می شوند . آن روز بچه ها با تمام کارشکنی ها پای تکلیف شان در جبهه ایستادند .اگر شما می خواهید اجر مجاهد فی سبیل الله و اجر شهید را ببرید امروز پای تکلیف تان بایستید و فرار نکنید . از کارشکنی نترسید. زمان پیامبر و حضرت علی (ع) هم کارشکنی بوده است . بعضی مواقع در گوشه ای می نشست و از دست کارشکنی های بعضی ها گریه می کرد . نباید بترسیم و میدان را خالی کنیم . امروز جنگ نظامی نداریم ولی جنگ سیاسی ، علمی و اقتصادی داریم .همین جنبش نرم افزاری که آقای خامنه ای فرمودند یعنی جنگی است که ما می خواهیم بگوییم که در علم و صنایع دفاعی محتاج شما نیستیم . کسانی که در عرصه ی این جبهه فعالیت می کنند ، ارزششان اگر از شهدای جنگ بالاتر نباشد ، پایین تر نیست . ما می گوییم در جنگ مستقیم حس جهاد بیشتر است بخاطر همین می گویند که جهاد غیر مستقیم ارزشش بیشتر است و به جهاد کبیر معنی کرده اند و جهاداکبر مبارزه با نفس اماره است .

سوال – اگر ما برای هر کدام از خانواده ی شهدا ،ایثارگران وآزادگان سهمیه ای در نظر بگیریم بالاخره یک عده در جامعه صدایشان درمی آید . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – باور کنیم که خانواده ی شهدا ، جانبازان و ایثارگران خودشان را طلبکار نمی دانند . من مادری را سراغ دارم که دوازده تن از اعضای خانواده اش شهیدشده است و الان در خانه ی خرابه زندگی می کند و توقعی ندارد. مادری که پنج جانباز دارد در خانه ی مستاجری زندگی می کند. آنها خودشان را طلبکار نمی دانند . همه ی ما که الان هستیم بدهکار آنها هستیم . اگر ما و نظام بخواهیم ذره ای از بدهی های مان را به آنها بپردازیم ، یک عده معترض هم داریم . مثلا امروز شما یک پولی گیرتان آمده

است . با بچه ها قرا گذاشته اید که به خرید بروید. از طرفی شما دویست هزار تومان هم بدهکار هستید . خانواده را قانع می کنید یا طلبکار را قانع می کند ؟ باید ببینیم که تکلیف الهی ما کدام است . اول بدهکار . فرزند ، پدر و مادر شهید هم نباید خودش را طلبکار بداند . اگر امتیازی برای فرزند شهید می گذارند برای او مسئولیت است . لا_یکلف الله نفسا الا ما اتی ها . همه ی اینها مسئولیت است و تکلیف دارد . امام صادق (ع) می فرمایند : کسی که به خانه ی ما رفت و آمد می کند این یک مسئولیت است . ای کسانی که در زندگی امام صادق (ع) رفت و آمد می کنی و منسب به او هستی ، ای کسی که منتسب به شهید هستی یا منتسب به روحانیت هستی ، کار خوب از شما خوبتراست بخاطر انتساب شما و کار بد از شما بدتر است بخاطر انتساب شما . همه ی ماباید حواسمان به بدهکاری مان باشد . و آنها هم نباید حواسشان به طلبکاری شان باشد.

امیدواریم که خداوند فضلیت شهادت را هم نصیب ما بگرداند .

۹۰–۰۳–۱۰

سوال – چکار کنیم که در جهنم های گناه گرفتار نشویم ؟

پاسخ – همه ی گناهان هم جهنم دنیایی دارد و هم جهنم آخرتی . اولین چیزی که همه ی ما باید به آن دقت داشته باشیم تجسم اعمال است. در سوره ی زلزال داریم که اعمال ما یک ظاهر دارد و یک باطن . در سوره ی کهف آیه ی چهل ونه داریم که شما باطن اعمال خود را در قیامت می بینید . یا در مورد یکی از اسامی روز قیامت داریم که روزی است که همه ی باطن ها آشکار می شود . پس این عمل یک باطنی دارد و یک روزی من چه بخواهم و چه نخواهم این باطن را خواهم دید . شروع باطن بینی ما از کجا است ؟ از مرگ است . یعنی شروع باطن بینی اجباری . در سوره ی قاف داریم که به محض اینکه مرگ می آید پرده های حجاب کنار می رود . اصلاً به این دنیا عالم حجاب می گویند بخاطر اینکه بین من و باطن اعمال یک پرده ای وجود دارد ونمی بینم . ظاهر گناه لذت دارد ، شیرین ، قشنگ ، جذاب و خوشمزه است . گاهی اوقات ارزان و در دسترس است . طاعت و ثواب هزینه دارد . سخت است . گاهی اوقات گران است . وقت می خواهد و تکلیف است . اگر من به ظاهر عمل نگاه کنم از نماز فرار می کنم . از حجاب و حلال خوری فرار می کنم . اگر به ظاهر عمل نگاه کنم به گناه رغبت و میل دارم و حتی به دنبال آن می دوم . وقتی که مرگ می آید پرده کنار می رود ولی فایده ای ندارد . اگر بعد از خوردن آب من بفهمم که مسموم است دیگر فایده ای ندارد . کار خود را کرده است . لذا در آیه ی نود و نه سوره ی مومنون می فرماید : تا در عالم برزخ پرده برای انسانها کنار می رود این فریاد را می زنند : خدایا من را باز گردان الان فهمیدم که جریان چیست . آن نماز صبحی که برای من خیلی سخت بود ، حجابی که در تابستان خیلی سخت بود . آن روزه ای که در تابستان خیلی سخت بود. من ظاهر آن اعمال را می دیدم . حالا آنها را شناختم می خواهم بازگردم . این داستان را حتماً همه شنیده اند که حضرت عیسی (ع) به سر قبر مادرشان حضرت مریم (س) آمدند . مادر خود را زنده کردند ،چرا که یکی از معجزات حضرت عیسی (ع) به اذن خداوند زنده کردن مردگان بود . از ایشان پرسیدند که دوست دارید به دنیا باز گردید ؟ گفتند : نه . جالب است که ارواح مومنین دوست ندارند به دنیا باز گردند . حضرت عیسی فرمودند اگر بخواهید به دنیا باز گردید قصد دارید چه کاری کنید ؟ دو عملی که ما از آن فرار می کنیم، چون ظاهر آن سخت است . فرمودند : اگر برگردم می خواهم شب های بلند زمستان را عبادت و شب زنده داری کنم . روزهای بلند تابستان را روزه داری کنم . ما روزه های قرضی تابستان را زمستان می گیریم . و شب های بلند زمستان را نیز به شب زنده داری و خواب می گذرانیم . چون ظاهر اعمال را می بینیم . پس در اولین قدم ، چشم های خود را به باطن اعمال باز کنیم . چگونه ؟ با دین . قرآن و عترت حجاب زدا است . قرآن می فرماید : هر که مال حرام بخورد گویی آتش می خورد . این جهنم های بی حیایی را ما از قرآن و روایات گفته ایم . هرکسی غیبت کند گوشت مرده می خورد . قرآن می فرماید : دوست دارید گوشت مرده بخورید ؟ پس تک

تک آیات و روایات نشان دهنده ی باطن اعمال است . امیر المومنین در خطبه ی متقین می فرمایند : مومنین مثل کسانی هستند که همینجا بهشت را می بینند . آن را کجا می بینند ؟ پشت اعمال و عبادات سخت . بعضی اوقات می گویند که این عبادت خیلی سخت است . جوانی با پدر خود در گیر شده بود . خواست توبه کند . گفتند که باید بروی و دست پدر خود را ببوسی . گفت : اصلا این کار را نمی کنم . گفتند که باید بروی پای پدر خود را ببوسی . گفت به هیچ وجه این کار را نمی کنم . گفتند : یک میلیون تومان به تو پول می دهیم . گفت حتماً این کار را می کنم . تا پای یک میلیون تومان آمد ، گفت حتماً این کار را می کنم . خوب اگر من ثواب های یک عمل را بدانم حتماً آن را انجام می دهم . از طرف دیگر حضرت علی (ع) می فرمایند : مومنین کسانی هستند که الان آتش را در اینجا می بینند . چطور اگر الان یک لیوان داغ در اینجا باشد ما به بچه می گوییم دست نزن داغ است . اگر لیوان گناه هم باشد می فرمایند که داغ است . خود و خانواده های خود را از آتش حفظ کنید . پس ببینید قدم اول برای اینکه در این جهنم های دنیوی و اخروی و برزخی گناهان نیفتیم ، برویم و با قرآن و عترت باطن اعمال را بشناسیم . امروز نگاه کردن به نامحرم برای زن ها و مردها جذابیت دارد . هر کاری هم بکنیم جذابیت دارد . نگاه کردن به این فیلم ها و سریال ها جذابیت دارد . به صحنه های مستهجن نگاه کردن جذابیت دارد . من نیز نیاز شهوانی و درونی دارم و جذابیت آنها را می فهمم . همه آن را می فهمند . اما باطن آن مهم است . من می گویم اگر یک نفر بگوید یک تصویر مستهجن اینجا گذاشته اند ، هر چشمی به آن نگاه کند خودبخود یک تیری از آن به چشم او شلیک می شود . آیا کسی به آن نگاه خواهد کرد ؟ در روایت داریم که هر کس به نامحرم نگاه کند در روز قیامت میله های آتشین به چشم او می رود . این مربوط به جهنم آن دنیا است، البته من الان فقط جهنم دنیایی آن را می گویم . من اینجا یک کتاب را معرفی می کنم : کتابی زیبا است . تفسیر سوره ی واقعه به قلم شهید محراب حضرت آیت الهی دستغیب شیرازی . این کتاب به نام سرای دیگر است . من تقاضا می کنم که عزیزان این کتاب را بخوانند چرا که تجسم اعمال است . کتاب دیگر از شیخ صدوق به نام ثواب الاعمال و عقاب الاعمال است . اینها عمدتاً جهنم و بهشت اخروی را گفته اند . در برخی گناهان مربوط به دنیای آن را نیز گفته اند . ما از این جهت نتایج گناه در دنیا را گفته ایم که مردم یک مقدار نقدتر با آن برخورد کنند . پس هر عزیزی می خواهد در این جهنم های اعمال نیفتد ، خود را به باطن اعمال متذکر شود . آن چیزی که تذکر به خود است در بیان امام جواد (ع) است که می فرماید : هر کس اگر می خواهد در مسیر بندگی قرار بگیرد یک واعظ درونی نیاز دارد . آن چیزی که به دیگران می خواهیم بگوییم اسم آن را امر به معروف و نهی از منکر می گذاریم . بارها من در دانشگاه به خواهر خوبی که وضع حجاب درستی نداشت ، گفته ام که اگر انسان یک خدا داشته باشد بیشتر آرامش دارد یا صد خدا ؟ ایشان گفته اند که مسلم است یک خدا . گفتم اگر ما یک خدا داشته باشیم اضطراب ما کمتر است یا صد خدا ؟ ایشان گفته اند مسلم است یک خدا . گفتم شما آرامش را دوست دارید ؟ گفتند بله . گفتم شما اضطراب را دوست دارید ؟ گفتند نه . گفتم در این صورت خواهش می کنم خود را برای صد خدا آرایش نکنید . اینها در آخر هم از شما راضی نخواهند شد . تیپ خود را برای یک خدا آرایش کنید که اسم آن یا سریع الرضا است که زود راضی می شود . پس گام اول این است که خود و عزیزان خود را بشارت و انذار بدهیم و باطن اعمال را برای همه توضیح بدهیم .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی یوسف آیات ۹۶ تا ۱۰۳ توضیح بفرمایید.

پاسخ – نکته ی قرآنی این آیات مربوط به آیه ی نود وهفت است . فرزندان یعقوب خیلی گناه کرده بودند . پیغمبر خدا را در چاه انداختند . دروغ گفتند . پیغمبر را فروختند . و چهل سال بر روی گناه خود ایستادند . اما وقتی فهمیدند قرار شد که استغفار کنند . این قدم سوم است . قدم اول را گفتم که توجه به باطن گناه است . وقتی قرار شد استغفار کنند نزد پدر آمدند . او پیغمبر خدا است . یا ابانا استغفرلنا . تو برای ما استغفار کن، چرا که هم پدر هستی و هم پیامبر خدا . لذا ای مردم هرگاه قرار شد استغفار کنید به امام زمان (عج) بگویید یا ابانا و به امام رضا (ع) بگویید یا ابانا . همین الان بگوییم : السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا . یا ابانا

استغفرلنا . شما اگر برای ما استغفار کنید قطعاً خداوند قبول خواهد کرد .

پس ببینید برای اینکه در جهنم گناهان نیفتیم ، با عینک دین چشم خود را باز کنیم . بپرسیم از بشارت های دین که باطن بهشت را به ما نشان می دهد و از انذارهای دین که باطن جهنم را به ما نشان می دهد بهره مند شویم . در واقع وزارت بهداشت و درمان می گوید به توصیه های بهداشتی ما و به هشدارهای بهداشتی ما توجه کنید . ما نیز می گوییم که ای مردم به توصیه های بهشتی قرآن و به هشدارهای جهنمی قرآن توجه کنید . این قدم اول است . هم خودمان توجه کنیم و هم به دیگران توجه بدهیم . بارها گفتیم که در امر به معروف و نهی از منکر دعوا نکنید . فقط به آن عزیز بگوییم این راهی که تو در حال رفتن هستی این است . اگر می دانی این است، پس برو . این رافقط به شما گفتم که بدانید . بهشت نیز این است . این قدم اول است . می خواهم تشبیه کنم : یک نفر تابلو ورود ممنوع را ندید و رفت . بعضی از افراد به تابلو نگاه می کنند و نمی روند . بعضی از افراد به تابلو زیاد کاری ندارند ، یک نگاه می کنند ببینند پلیس است یا نیست . ظاهراً بعضی از ما دوست نداریم نگاه به تابلوی قرآن بکنیم . تابلوی قرآن که به ما گفته است کدام راه باز است . راه حلال باز است . راه حرام ورود ممنوع است . توقف ممنوع است . توقف اکیداً ممنوع است . بعضی از افراد نمی خواهند به اینها نگاه کنند . پس لااقل به پلیس ها نگاه کنید . به آن دوربین هایی که نصب شده نگاه کنید . من اینجا می خواهم هشت دوربین را به همه هدیه کنم . این دوربین ها در زندگی من و شما است چه بخواهیم و چه نخواهیم . هرکس باور کند که این دوربین ها در زندگی او است و درحال فیلمبرداری است ، به خدا گناه نخواهد کرد . الان در این استودیو چند دوربین وجود دارد ؟ چهار دوربین است . این چهار دوربین روی من و شما تنظیم شده است و از زوایای مختلف مراقب است که یک حرکت غلط و غیر رسانه ای انجام ندهیم . البته اینها فقط از صورت ما عکس و فیلم می گیرد . حتی اگر برق قطع شود اینها نیز قطع می شود . یعنی در این صورت ارتباط ما قطع خواهد شد . ولی دوربین هایی که خدا گذاشته است نه باطری آن تمام می شود . نه برق آنها قطع می شود . و نه فقط ظاهر را می گیرد . این هشت دوربین و هشت آیه را هر روز جلوی خود بگذاریم . هر روز به آنها نگاه کنیم . چرا این که این هشت دوربین مداربسته هر روز به دنبال ما است . البته توجه داشته باشید که این دوربین ها آبروی انسان را نمی برد . این دوربین ها مچ گیرنده نیست . اینها همه دوربین خدا است . این دوربین ها تخلف را به در خانه ی انسان نمی فرستد بلکه فقط بین انسان و خدای او است . این دوربین ها می خواهد انسان را کمک کند . اولین دوربین دوربین خود خدا است . من از هر کدام یک آیه می گویم چرا که آیات زیاد است . آیه ی چهارده سوره ی علق : آیا نمی دانند که خدا آنها را نگاه می کند . خدا بر درجات امام بزرگوار ما بیفزاید که ایام سالگرد ایشان هم است . امام یک جمله ی خیلی کلیدی برای تربیت من و شما فرموده اند : عالم محضر خدا است در محضر خدا معصیت نکنید . فردی که معتاد به گناه بود به نزد امام حسین (ع) آمد و گفت آقا من معتاد به گناه هستم . اما فرمودند : اگر می خواهید گناه کنید بکنید اما یک جایی بروید که خدا شما را نبیند . من باید باور کنم . به ورود ممنوع ها که توجه نکردم اما بدانم که دوربین گذاشته اند . این اولین دوربین بود . در آیهٔ الکرسی این مضمون را داریم که شب و روز نمی خوابد . در آیه ی دیگری داریم که آن نیت های قلب شما را هم فیلمبرداری می کند . برای چه این کار را انجام می دهم . اصلاً چرا حرف می زنم . برای خدا است یا برای شهرت است ؟ یا برای کار دیگری است ؟ مردم فکر می کنند برای خدا است، اما خدا که می داند برای چیست . این دوربین اول بود . خیلی حرف دارد، فقط اجازه بدهید فهرست آن را بگویم . دوربین دوم ، دوربین پیغمبر اکرم (ص) است . آیه ی چهل و پنج سوره ی احزاب : ای پیغمبر ما تو را در امت گذاشته ایم ، هم شاهد هستی و آنها را می بینی . هرکاری بکنند آنها را می بینی . لذا می گویند هفته ای دو بار نامه ی اعمال من و شما به دست رسول اله می رسد . بنا بر روایتی صبح دو شنبه و عصر پنج شنبه است . و مبشراً ، پیغمبر به باطن بهشت بشارت می دهد . ونذیرا ، و انذار به جهنم می دهد . این هم دوربین دوم است . آیا می توانم مقابل پیامبر ، بی حیایی بکنم . حرام خواری بکنم . گناه بکنم . هرزگی بکنم . فردا نیز بگویم یا رسول اله ، یا ابانا استغفرلنا . اگر روی من می شود این کار را بکنم . دوربین سوم امامان

معصومین علیهم السلام هستند . آیه ی صدو پنج سوره ی توبه . که در هر سه دوربین یک و دو و سه را در این آیه جمع کرده است . پیغمبر به مردم بگو هر کاری می خواهید بکنید ،بکنید . اما اعمال شما را خدا می بیند ، پیغمبر می بیند و امامان نیز می بینند . من در مقابل فاطمه زهرا این کار ها را می کنم . لذا بارها عزیز آمده و گفته من می خواهم این کار را بکنم . می گویم من کار ندارم این کار خوب است یا بد است . با این نکته می خواهم جلوی تو را بگیرم . وقتی در حال انجام این کار هستی در اتاق باز می شود و حضرت زهرا داخل می شود چه کار می کنی ؟ یاد شما است در خصوص موبایل ها گفتیم . امام زمان (ع) می گوید موبایل خود را به من بدهید یک نگاه بکنم . نمی گویید : آقا یک چند دقیقه صبر کنید می خواهم چند عدد از تصاویر و بلوتوث ها را پاک کنم . دوربین چهارم شهدا هستند . آیه ی صدو پنجاه و چهار سوره ی بقره است : و لاتقولوا لِمن یُقتلُ فی سَبیلِ الله امواتا بَل احیاءٌ ولکِن لا تَشعُرون . یک عزیزی می گفت که یک شب حاج ابراهیم همت را خواب دیدم . با موتور به دنبال من آمده بود، مانند همان زمان جنگ . گفت بیا برویم یک نفر در حال غرق شدن است می خواهم او را نجات دهم . سوار شدم دیدم در خیابان های تهران ، به صورتی حرکت می کند که تابلوی خیابان ها را ببینم . در یک خانه من را پیاده کرد از خواب بیدار شدم . این خواب تعبیر نمی خواست و واضح بود . بلند شدم و به همان آدرس رفتم چرا که پیام داشت . به همان آدرس، در همان خانه رسیدم در زدم . یک جوانی بیرون آمد . او به من نگاه کرد و من به او نگاه کردم چرا که یکدیگر را نمی شناختیم . به او گفتم شما با شهید همت کاری داشتید ؟ شروع به گریه کرد . گفت من می خواستم خودکشی کنم به بن بست رسیده بودم . عکس شهید همت را در خیابان دیدم . به عکس او گفتم اگر راست گفته اند که تو زنده هستی، صدای من را می شنوی و من را می بینی ، یک نفر را بفرست بیاید من را نجات دهد . در خواب می آید ، یک نفر استاد و کارشناس را بر می دارد و می گوید : برو این آدم در حال غرق شدن است . از این مدل دوربین فقط دویست و سی هزار در کشور ایران نصب است . در هر کوچه و صنفی است . سی و شش هزار شهید دانش آموز است . چهل و هشت هزار شهید ارتش . یازده هزار شهید دولت . شش هزار و پانصد شهید زن . سه هزارو پانصد شهید روحانی . در همه جا است . دوربین پنجم ملائک مقرب خدا است . آیه ی هیجده سوره ی قاف . از شما حرکتی سر نمی زند مگر اینکه دو مأمور در حال نوشتن آن هستند . یکی مأمور نوشتن خوبی ها و یکی مأمور نوشتن بدی ها است . فقط یک تفاوتی با هم دارند . این یکی اگر نیت خوبی هم بکنیم یادداشت می کند . آن یکی نیت بدی کنیم یادداشت نمی کند . بدی را انجام بدهیم هم یادداشت نمی کند . در بعضی از روایات می گویند اگر تا هفت ساعت از گناه من بگذرد و توبه کنم اصلاً یادداشت نمی کند . خیلی اوقات ما این هفت ساعت را فراموش می کنیم . رحمت خدا از غضب او بیشتر است . دوربین ششم زمین است . آیه ی چهار سوره ی زلزال . روز قیامت همین زمینی که ما روی آن نشسته ایم می آید و خبرهای خود را می دهد . خدایا من فیلم برداری کردم . این افراد در این مکان نماز خواندند . در این مکان اشک ریختند . این آقا و این خانم در این مکان دست یک بینوا را گرفت . این آقا وقتی در این مکان این کار را انجام می داد نیت قشنگی داشت . خدای ناکرده زمین شهادت می دهد که این آقا ، این خانم و این فرد در این مکان گناه کرد . خدایا من ثبت کردم و هیچ چیزی را هم فراموش نکردم . این دوربین ها فقط به اذن خدا حرف می زنند . دوربین هفتم زمان است . آیا اول سوره ی بروج . روایات صریح از وجود امیرالمومنین علی (ع) داریم که شب جمعه اعمال شما را فیلم برداری می کنند . شب و روز عرفه اعمال شما را فیلم برداری می کنند . ایام هم موجود زنده هستند . لذا امیرالمومنین وقتی بیدار می شوند می گویند : سلام می کنم به تو ای روزی که نه قبلاً بوده ای و نه بعداً می آیی ، تو یک موجود مستقل هستی . دوربین هشتم که از همه تکان دهنده تر است اعضاء و جوارح ما است . آیه ی بیست و بیست و یک سوره ی فصلهٔ. روز قیامت اینها می خواهند شهادت بدهند . پوست دست من علیه من شهادت می دهد . این دست با همین پوست بر سر یک یتیم زد . می گویم اگر من لذتی هم بردم ، با شما اعضاء و جوارح بردم . می گویند ما مأمور مخفی خدا بودیم . خدا امروز به من گفته که به حرف بیا . خدا بلد است که دست را به حرف بیاورد . خدا چاقوی دردست ابراهیم را به حرف آورد . پس

اگر از باطن اعمال نمی ترسم و به سراغ آن نمی روم لااقل به این دوربین ها توجه کنم . دوربین ها من را کنترل می کند . از موقعی که در جاده ها دوربین گذاشته اند تصادفات و تخلفات واقعاً کم شده است . ماکت دوربین نیز غوغا می کند . این دوربین ها واقعی است . هشت دسته دوربین وجود دارد . ما کدام خدا را دوست داریم ؟ خدایی که ما را بوجود آورده و به حال خود رها کرده است . یا خدایی که لحظه به لحظه مراقب است ؟ کدامیک برای تربیت قشنگ تر است ؟ این دوربین ها نشان می دهد که ای انسان ها شما موجود عبث نیستید . خدا می گوید من خیلی خرج شما کردم . من خرج توکردم و تو بهترین مخلوق من هستی . فَتبارکَ اله اَحسنُ الخالِقین . من برای تو نوک قله را در نظر گرفتم ، خلیفهٔ الهو . اگر من به اینها توجه کنم به آن نقطه می رسم . همه ی حرف ما این است : من نیامده ام اینجا که به جهنم بیفتم . من حتی اینجا نیامده ام که بهشتی بشوم . من آمده ام که به آن نقطه ی اوج برسم . اما من خود را در این گل و جهنم گناه محبوس کرده ام . ولی راه فرار آن چیست ؟ عزیزان پرسیدند که چکار کنیم ؟ ما گفتیم قدم اول این است : باید به باطن اعمال با عینک دین توجه کنیم . به سراغ باطن اعمال برویم . به سراغ بشارت ها و انذارهای پیامبر برویم . اگر پیامبر گفته اند به سراغ لقمه ی حرام نرویم ، نرویم . لذا اگر انسان باطن ثواب را ببیند به طرف آن می دود . من گفتم اگر باطن را ببینم اولاً حرکت می کنم ، دوماً سرعت می گیرم ، سوماً سبقت می گیرم . اگر باطن گناهان را ببینم . اولاً دوری می کنم و چشم پوشی می کنم . ثانیاً فرار می کنم . فَفِروا اِلی الها . از گناه به سوی خدا فرار می کنم . اصلاً به آن نزدیک نمی شوم . شعله ی آتش که زیاد می شود مردم از چند متری آن فاصله می گیرند . الان گاهی اوقات خبر می دهند که جنگل های فلان شهر سوخت ، مردم از چند کیلومتری آن فرار می کنند . گناه آتش شعله وری است که همه ی ما را می سوزاند . این انذار پیامبر است . اگر به آن مرحله توجه ندارم لااقل از این دوربین ها بترسم که روز قیامت آبروی من می رود . در دنیا آبروی ما را نمی برند اما در روز قیامت آبروی ما می رود . پس از این دوربین ها حیا کنم . این دو قدم است. این را دیگر نگویید که نسخه ی دور از دسترس است. همه ی ما قرآن داریم . همه ی ما روایات داریم . همه ی ما می توانیم روایات و آیاتی را که به ما می گوید چه چیزی بهشت در آن است، می توانیم پیدا کنیم . همه ی ما آیات و روایاتی را که می گوید چه چیزی در آن جهنم است می توانیم پیدا کنیم . مگر اینکه چشم ما باز باشد . هر کسی در این عالم چشم او باز باشد زمانی که مرگ بیاید می گوید این برای من تازگی ندارد . قبلاً ـ چشم من باز شده بود . اگر چشم باطن بین می خواهیم باید با عینک قرآن و عترت جلو برویم و راه دیگری نداریم .

سوال – چکار کنیم که باطن اعمال برای ما محسوس شود؟

پاسخ – جلسه ی قبل این توفیق شد که ما جهنم های دنیا را گفتیم . ما می خواهیم بگوییم که بالاترین جهنم ها در یک کلمه وجه اشتراک دارد . بالاـترین جهنم دنیا ناآرامی ، اضطراب و ترس است . اگر من بخواهم یک خبر دروغی را به شما بگویم و یا شما یک خبر دروغی را به من بگویید آیا یک استرس به سراغ ما نمی آید ؟ همین جهنم است . جهنم قیامت آتش است . جهنم دنیا ، استرس ، ناآرامی و سوء ظن است . مثلاً اگر کسی ربا بخورد، گویی آتش می خورد . این مربوط به جهنم آخرت است . جهنم دنیا استرس ، ناآرامی ، ترس ، اضطراب ، افسردگی ، تشویش خاطر ، سوء ظن و ناکامی است . همه ی اینها زیر مجموعه ی ناآرامی است . بهشت دنیا آرامش است . امیدواری است . حسن ظن و خوشرویی است . احساس موفقیت و رضایت است . اما در جهنم دنیا همیشه احساس نارضایتی وجود دارد . همیشه فرد طلبکار است . اینها جهنم ها و بهشت های دنیا و جهنم و بهشت آخرت است . اگر چشم ما باز شود تصمیم ما عوض خواهد شد . انتخاب ما عوض خواهد شد . ما عاقل هستیم و خدا به ما عقل داده است . عقل هم برای تشخیص خوب و بد است . اما اگر نگاه ما ظاهری باشد دیگر به باطن توجه نمی کنیم . خدایا به آبروی امام رضا (ع) و به آبروی حضرت امام که ما را با امام رضا (ع) و قرآن و عترت آشنا کرد، به ما توفیق انس با قرآن و عترت ، برای باطن بینی بیشتر عنایت بفرما.

۹۰-۰۳-۰۳

گفت : نه مثل ساره ای و نه مثل مریم نه مثل آسیه و حوا ، فقط شبیه خودت هستی شبیه خودت زهرا ، اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه شب قدری شبیه آیه ی تطهیری شبیه سوره ی اعطینا ، شناسنامه ی تو صبح است پدر تبسم و مادر نور، سلام ما به تو ای باران درود ما به تو ای دریا .

سوال – در مورد تولد حضرت فاطمه توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – من به همه ی مادران عزیز و بانوان بویژه مادران شهدا و هرکسی که مادر است تبریک عرض می کنیم . امیدواریم که این سه مناسبت میلاد با سعادت کوثر نبی ، میلاد حضرت امام خمینی و فتح خرمشهر که تولد دوباره ای برای جوانان عزیز ما بود که در این تولد دوم حیات جاودانه شد احیائکم و لا تشعرون شدند ، تابلوهای راهنمای ما باشند نه اینکه تابلوی تماشای صحنه های قشنگ باشند . خدا حضرت فاطمه را نگذاشته که ما تماشا کنیم و بگوییم که چقدر زیباست . خدا فاطمه را گذاشته تا ما راه را پیدا کنیم . خدا ۱۴۰۰ سال بعد فرزند فاطمه را بیستم جمادی الثانی به این ملت ارزانی نداشت که ما بگوییم : به به چه روح الله زیبایی بود . خدا او را بعنوان تابلوی راهنما گذاشته که ۱۴۰۰ سال بعد هم می شود به فرمول فاطمه زندگی کرد . خدا بچه هایی از جنس فتح خرمشهر را مثل بهنام محمدی ، حسین فهمیده ، جهان آرا ، حاج حسین خرازی ، حاج احمد متوسلیان و حاج ابراهیم همت به همه ی جوانان دنیا بعنوان حجت نشان داد که اگر سیزده ساله هم باشید می توانید شبیه فاطمه باشید . سیزده ساله هم باشید می توانید جاودانه باشید لازم نیست که حتما علامه باشید یا تحصیلات بالا داشته باشید در هر مرحله ای از زندگی تان می توانید بنده ی خدا بشوید . آنقدر قشنگ بشوید که هر چقدر زمان جلو می رود بجای اینکه شما کهنه بشوید نوتر می شوید .این همان وعده ی خدا و حجت هاست . به جوانان می گویم که اگر می خواهید طور دیگری زندگی کنید بیایید این حجت ها را پاک کنید . اینها روز قیامت حجت هستند . اگر من به خدا بگویم که من نمی توانستم مثل فاطمه زندگی کنم و نمی توانستم انسان خوبی باشم ، خدا این افراد را می آورد و می گوید که اینها که در زمان تو بودند . شرایط شان هم مثل تو بود و بستر گناه هم برایشان فراهم بود ، چطور اینها توانستند به این خوبی باشند و تو نتوانستی . مثل وقتی که اگر یک دانش آموز هم به سوال معلم جواب بدهد و بقیه دانش آموزان بگویند که این سوال در درس ما نبود ، معلم می گوید که پس چرا این دانش آموز نوشته است ؟ پس اینها تابلوی راهنما هستند ، تابلوی تماشا نیستند .و من یعظم شعائر الله فانها من تقوالقلوب . خدا حضرت زهرا را گذاشته که من راه را گم نکنم .

سوال – شما در هفته ی قبل اشاره فرمودید که روز قیامت یوم الفصل است . ما باید در همه ی کارهای مان تامل کنیم و ببینیم که دین در مورد این کار چه فرمانی داده است . کار در اینجا خیلی سخت می شود و ما را می ترساند ، آیا شما واقعا می خواستید که ما را بترسانید ؟

پاسخ – من نمی خواهم کسی را بترسانم ولی خدا پیامبر را بشیر و نذیر فرستاده است . آیه ۴۵ سوره ی احزاب می فرماید : ای پیامبر ما تو را شاهد و بشی و نذیر فرستادیم . بشارت و انذار پیامبر دو دسته از واقعیت هاست . یکی اینکه بشارت می دهد مثلا آب گوارست و رفع تشنگی شما را می کند . اگر من آب بخورم به پیامبر چیزی اضافه نمی شود و اگر آب هم نخورم چیزی از پیامبر کم نمی شود . این فقط به نفع خود من است . یعنی چیزی که از طرف خدا به من می دهد یک بشارت است ، واقعیتی است که چشم هایتان را باز بکنید بعد نگویید که کسی به ما نگفت . انذار هم خبر از یک واقعیت است . اگر شما دست به سیم بدون روکش بزنید برق شما را می گیرد . معلم می گوید که هر کس که مشق هایش را بنویسد خودش موفق می شود . هر کس دست به سیم بدون روکش بزند برق او را می گیرد . بشارت و انذار این است . ما هفته پیش خواستیم بگوییم که یک نفری که می خواهد

مسیر صد هزار کیلومتری را برود ، ما ده هزار لیتر بنزین لازم داریم . باک ما شصت لیتر بنزین جا دارد و با یک باک اضافه می شود صد و بیست لیتر . اگر من دوتا باک بنزین بردارم نمی گویم که خاطرم جمع است . فرض من هم این است که هیچ پمپ بنزینی هم سر راه نیست . ای مردم ، ما سفری به آخرت داریم که بی نهایت کیلومتر است . یک باک بنزین شصت الی صد ساله داریم . اگر این صد سال را پر از عبادت بکنیم ، باز هم برای بی نهایت سوخت کم داریم. در مسیر برزخ هم پمپ بنزین نیست . قید سفر را هم نمی توانیم بزنیم زیرا اجباری است . یاایها الانسان انک کادهم الی ربک کدهاً فملاقی . پس انسان را می برند . حرف ما این است که الان که فرصت داریم بنزین ذخیره برداریم . الان ما فرصت داریم که عبادت های قشنگ انجام بدهیم .ما می توانیم یک آب خوردن ساده ، غذا خوردن و میوه خوردن را تبدیل به عبادت بکنیم . اینها را بعبادت تبدیل می کنیم که به سوخت یدک تبدیل بشود . من می توانم اینها را به سوخت برای وزنه ی اعمال خوبم در قیامت تبدیل بکنم . فاما من ثقلت موازینه و هو فی عیشهٔ راضیهٔ . اگر من این کار را نکردم یک اتفاق ناگوار می افتد . می گویند که اگر ما فرصت ها به این قشنگی و بزرگی را از دست بدهیم یعنی من می توانم خوابم را بعبادت تبدیل کنم ، تفریح خودم را به عبادت تبدیل کنم . ما نمی گوییم که تفریح را تعطیل کنید . بعضی ها فکر می کنند که ما می گوییم زندگی را تعطیل کنید و یک گوشه بنشینیم و فقط نماز بخوانیم . ما می گوییم زندگی را تعطیل نکنیم بلکه زندگی را رنگ خدا بزنیم . برویم از کارشناس دین بپرسیم که ما می خواهیم غذای خوشمزه بخوریم ، چه کار کنیم که غذای خودرن مان به عبادت تبدیل بشود ؟ چکار کنیم که میوه خوردن ، آب خوردن و رابطه های لذت حلال مان به عبادت تبدیل بشود ؟ فرض ما این است که این افراد اهل گناه نیستند ، نماز می خوانند و عبادت شان را دارند . ما کارهای مباح را هم می خواهیم به بندگی تبدیل بکنیم . اینها فرصت های قشنگی است که در اختیار ما هست تا بتوانیم برای مسیر بی نهایت باک بنزین زیادی برداریم . پس ما همه ی کارهای روزمره را به عبادت تبدیل می کنیم . بازی ، تفریح ، ورزش ، مسافرت ، غسل ، خنده ، شادی و هدیه دادن مان را به عبادت تبدیل کنیم . مثلا می خواهی یک کادو برای فردی ببری ، نیت می کنی که خدایا من کاری ندارم که او برای من کادو آورده یا نیاورده ، من بخاطر تو می بروم و ثوابش را هم به پدر بزرگم هدیه می کنم . می گویند درعالم خواب بعضی از مرده ها به زنده ها خبر داده اند که من اینجا این قدر دستم خالی است که اگر می خواهی استخوانی جلوی سگی بیندازی ثواب آنرا به من هدیه کن . آن طرف این قدر نیاز است که می گوید این کار را برای من انجام بده . خوب چرا وقتی خودت زنده بودیُ از این همه فرصت استفاده نکردی ؟ ما نمی خواهیم کسی را بترسانیم . ما می خواهیم خبر بدهیم . ما می خواهیم مبشر و نذیر باشیم . به تعبیر استادمان ما می توانیم بهشت را مفت مفت بدست بیاوریم . ولی ما از تمام امتیازاتی که برای بهشت می توانیم خریداری کنیم کنار می گذاریم و مفت مفت جهنم را خریداری می کنیم . آن مطلبی که امام رضا (ع) گفتند در مورد امر شبهه ناک بود . حلال و حرام ما که معلوم است و مسائل شبهه ناک را هم می توانیم بپرسیم . حتی امور مباح را هم بپرسیم . ما در زندگی مان یک امور زندگی داریم و یک امور عبادی داریم . مخاطبان ما صبح نماز صبح و ظهر نماز ظهر را می خوانند . اما از صبح تا ظهر در مغازه می رود و آنجا عبادت نمی کند .اگر کسی نماز صبح و ظهر من را نبیند ، کسی که در کلاس است ، کسی که پشت دوربین است ، کسی که در تجارت خانه است ، مادری که در خانه آشپزی می کند ، از کجا می فهمد که من مسلمان هستم ؟ دین ما می گوید که شما تمام اعمال تان را مثل نماز می توانید خریدنی کنید . اگر آب خوردن بطور معمولی باشد قیمتش ده تومان است .اگر یک روکش قشنگ رویش بزنی قیمتش صد هزار تومان می شود . مشتری آن هم خداست و نقد به ما می دهد . مادری که از صبح در آشپزخانه است ، چکار می تواند بکند که در آشپزخانه ایستادن او هم عبادت بشود و مثل نماز برای او ثبت بشود ؟ وقتی در روز قیامت پرونده اش را می بیند پر از نماز است . خوشا آنان که الله یارشان بی که حمد و قل هو الله کارشان بی ، خوشا آنان که دائم در نماز است . منظور بابا طاهر این نبوده که تمام مدت در نماز باشند . یعنی راه رفتن این انسانها آداب ، قبله و نیت هم دارد . ما می گوییم که اینها را بپرسیم . من درس خواندن و کنکور شرکت کردن خودم را بپرسم . چکار

کنم که تیک زدن در کنکور اهدناالصراط المستقیم بشود ؟ این بشارت است نه ترساندن . عالم شیمی می گوید که سدیم با رطوبت نامحرم است . اگر این دو تا را کنار هم بگذاریم فاسد می شوند . من این را قبول می کنم . عالم شیمی ممکن است که صد سال دیگر نظرش عوض می شود . پیامبر خدا از طرف خدا می گوید که دو تا دختر و پسری که به سن بلوغ رسیده اند با هم نامحرم هستند و اگر کنار هم بنشینند همدیگر را فاسد می کنند . این یک خبر است . قرآن در آیه ۱۰۲ سوره ی کهف و سوره ی والعصر می گوید که نه تنها از این فرصت ها برای بار و توشه برداشتن برنداشته که اینها را هم خراب کرده و توشه ی جهنم کرده است . بجای اینکه توشه خرید بهشت بشود ، هیزم آتش جهنم شده است . رابطه ی دختر و پسر حرام است ، گناه است ، جهنم است . ما چهار تا جهنم دنیایی داریم . اولین جهنم این است که کسانی که نگاهشان بی حیاست و باعث رابطه هستند ، در دل خودشان یک جهنم درست می کنند ، جهنم ناکامی . جهنم زدست دیده و دل هر دو فریاد . چشم می بیند ، دل هوس می کند ، به آن دسترسی ندارد و ناکام می ماند . وقتی ناکامی ها رویهم انباشته می شود جهنم است . بعدی جهنم ترس از افشا شدن . این دختر خانم یک رابطه ای داشته ، این پسر یک رابطه ای داشته و به خواستگاری همدیگر آمده اند و دائما ترس دارند که نکند رابطه ی ما لو برود و خواستگاری بهم بخورد . پس این جهنم دوم است . جهنم سوم سوءظن است . دختر خانم و آقا پسر کنار هم قرار می گیرند ، طرفی که خودش رابطه دارد می گوید که نکند او هم رابطه داشته است . سوء ظن ، بی اعتمادی و تجسس بوجود می آید و می خواهد زیر و بم طرف را دربیاورد . ما در دین مان چنین اجازه ای نداریم . چهارم جهنم مقایسه است . دختر و پسر با هم ازدواج کرده اند . چون هر دو قبلا رابطه داشته اند ، به محض اینکه یک ناملایماتی بشود ، شوهرش را با دوست قبل از ازدواجش مقایسه می کند . پیامبر این را خبر داده که هر که دوست دارد که از این جهنم ها مصون باشد ، این رابطه را برقرار نکند . بعد همه ی اینها هیزم جهنم می شود . پیامبر می گوید که در این دنیا که فرصتت هم مشخص نیست می توانی از این فرصت کم خودت بیشترین بارگیری را برای آخرتت بکنی . حالا اگر غافل باشی از همان فرصتهای قشنگ هم استفاده نمی کنی و همه را نابود می کنی . ما نیم خواهیم کسی را بترسانیم . ما می خواهیم بین خوف و رجاء باشیم . بشارت و انذار هر کدام که تنها باشد درست نیست .

سوال – در مورد روز مادر توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – مادر یعنی کسی که اجر مجاهد فی سبیل الله را دارد . خانم ها به پیامبر گفتند که ما نمی توانیم به جبهه بیاییم .پیامبر فرمود که شما اجر مجاهد در راه خدا را دارید . مادر کسی است که در دوران بارداری و در هنگام زایمان گناهانش بخشوده می شود . مثل روزی که خودش از مادرش متولد شده پاک می شود . مادر کسی است که در لحظه ی زایمان دعایش مستجاب می شود . من از کسانی که در موقعیت وضع حمل هستند تقاضا می کنم که برای همه ی گرفتاران دعا کنند . این یک فرصت طلایی است . به خدا قسم فرصت طلایی پولدار شدن نیست .فرصت طلایی فرصت ارتباط با خداست . اگر مادری در هنگام زایمان از بین برود شهید محسوب می شود . این چهار تا پاداش را خدا مجانی به مادرها نداده است . ما به همه ی مادرها ادب می کنیم . مادری که خدا می خواهد این قدر پاداش به او بدهد ، فقط مادری است که جسم من را بدنیا می آورد و جسم من را رشد می دهد ؟ نعوذبالله در این داستان ما با حیوانات مشترک هستیم . آنها هم بچه بدنیا می آورند و این دردها را هم تحمل می کنند . مادری که فقط جسم بچه اش را بدنیا می آورد نگران جسم ظاهری بچه اش است . مادر کسی است که برای بچه اش دو تا تولد درست کند . یکی تولد جسمی بچه و یک تولد روحی بچه . تولد اولی که مادر واسطه ی آن است تمام می شود . این بچه یا شش ماه یا شصت ساله از بین می رود . ولی تولد دوم باقی می ماند و مرگ ندارم . احیاء ولکن لاتشعرون احیاءٌ عند ربهم یرزقون . رمزش چیست ؟ رمزش این است که اگر قرار است که برای تولد طبیعی بچه ات نگران حواس ظاهری او باشی ، برای تولد معنوی بچه ات باید نگران حواس باطنی او باشی . آیا بچه ی من عالم غیب را هم درک می کند ؟ الذین یومنون بالغیب . آیا در تربیت ظاهری بچه ام به او

القاء کرده ام که به جزء این عالم ظاهر ،عالم باطنی هم وجود دارد ؟ خدا ، قیامت و شیطان را به بچه ام آموزش داده ام . در دوران بارداری بچه در شکم شماست ، آیا حس کرده ای که این بچه بغیر از اینکه باید از جسم تو غذا بخورد از روح تو هم باید معنویتی بگیرد ؟ مادر شهید حسین علم الهدی می گفت که در دوران بارداری او نُه بار ختم قرآن کردم . این مادر تو تا تربیت را موازی جلو برده است . مادر خیلی از شهدا می گفتند که وقتی بچه را شیر می دادم با وضو بودم . زیرا حس می کردم که شیری که از سینه ی مادر می آید برای جسم بچه است ولی آن وضوء و اشکی که برای امام حسین (ع) می ریزم و با اشک امام حسین (ع) بچه می خورد ، رو به قبله نشستن و شنیدن صوت قرآن برای تربیت روح او است . این قدر که نگران معلولیت جسم او هستم نگران معلولیت روح او هم هستم ؟ من خیلی از مادرها را می بینم که بدون وضوء غذا نمی پزد و می گوید که غذایی که با وضو پخته بشود اثرش خیلی زیباتر است . بالای دیگ غذا آیهٔ الکرسی می خواند ، قرآن گوش می دهد و اشک می ریزد . بنظر شما این غذا که ظاهرش پلو یا آش است و با آیات قرآن پخته شده با غذایی که با موسیقی حرام پخته شده ، در روح انسانها اثر مساوی دارند ؟ بعد مادر می گوید که نمی دانم که چرا بچه ام از نماز خواندن لذت نمی برد ؟ شما کجا لذت نماز را به او داده ای ؟ تو کجا در دوران بارداری سر سجاده نشسته ای و اشک ریخته ای ؟ اینکه ما می گوییم غذا خوردن ما هم باید عبادت باشد ، اصلی ترین معلم آن مادر است . مادر کسی است که دو تا تربیت را با توازن جلو ببرد ضمن اینکه اولویت با تربیت روح است . جسم بچه ی من اگر در خانه غذا نخورد در سر کوچه یک کیک و ساندیس می خورد وی اگر جسم بچه ی من در خانه عاشق نماز نشود ، آیا جای دیگر عاشق نماز می شود ؟ اگر به بچه ات بگویی که اگر نماز بخوانی هزار تومان به تو می دهم ، شما چقدر می خواهی به بچه ات پول بدهی که نماز خوان بشود . ولی اگر بگویی پسرم خدا روز قیامت به تو پاداشی می دهد که قابل مقایسه با این پاداش ها نیست و این بچه عمر و جانش را هم برای نماز می گذارد و مثل بهنام محمدی می شود . یک روز در حرم امام رضا (ع) آقایی جلوی من دوید و با خنده می گفت که پسر من هجده سالش است و نماز نمی خواند ، می شود یک راه کار بدهید . من گریه ام گرفت . گفتم که اگر بچه ات هم سرطانی بود این جوری از من راهکار می خواستی ؟ گفت : ببخشید . خدا که این همه برای مادر پاداش گذاشته فقط مادر جسم نیست . هم مادر جسم بچه و هم مادر روح بچه است .

سوال – سوره ی یوسف آیات ۳۸-۴۳ را توضیح دهید .

پاسخ – همه ی آنهایی که امروز دلشان امام رضا (ع) است از امام عیدی بگیرند . بگویند : یا امام رضا (ع) ما عیدی می خواهی ولی کادو نیاورده ایم . او کریم است و مادرش را خیلی دوست دارد ، شما به اندازه ی ظرفیت ما ندهید به اندازه ی کرم خودتان بدهید . اگر به ظرفیت من باشد چیزی گیر من نمی آید . این آیات داستان قصه ی یوسف است . یوسف تعبیر خواب دو تا از هم زندانی های خودشان را کردند و گفتند که یکی از شما دو نفر به چوبه ی دار آویخته می شوید و یک نجات پیدا می کنید. ما گفتیم که می خواهیم کارهای عادی خودمان را به عبادت تبدیل کنیم .مثلا مادر در کنار آشپزی کردن می تواند آیهٔ الکرسی و چهار قل بخواند . اولین و ساده ترین قدم این است که هر کاری که می خواهیم بکنیم بگوییم : بسم الله الرحمن الرحیم . وقتی می خواهم کاری را شروع کنم و می خواهم این کلمه را بگویم فکر کنم که این کار قابل بسم الله گفتن هست . با بسم الله الرحمن الرحیم که نمی خواهم در گوش کسی بزنم ، دزدی کنم . وقتی می بینم که دزدی قابل بسم الله نیست ، این کار را نمی کنم . حضرت یوسف به آن کسی که می خواست نجات پیدا کند گفت که سفارش ما را پیش ارباب خودت بکن . اگر حضرت یوسف می گفت : بسم الله الرحمن الرحیم ، ما را یاد کن دیگر این جمله را نمی گفت . اگر این کلمه را می گفت ، پیش خودش فکر می کرد که خدا از ارباب او قوی تر است پس پیش خدای خودم می روم . در این آیه می فرماید : شیطان باعث شد که یوسف ذکر بسم الله یادش برود . خدا هم یوسف را تنبیه کرد و هفت سال بیشتر او را در زندان نگه داشت . پس هر کاری می خواهیم بکنیم این دو تا ذکر را بگوییم . اعوذبالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم . اگر من می خواهم کار گناهی انجام بدهم با این

ذکرها نمی توانم آن کار را شروع کنم و به سراغ آنها بروم . اگر یوسف هم این ذکر ها را می گفت ، سفارش نمی کرد و هفت سال هم در زندان نمی ماند . کاری که قرار است با سفارش شیطان انجام بشود اعوذبالله ندارد .

سوال – در مورد نامه ی آقای معلولی که دیروز خوانده شد پُر از نکات شنیدنی و قابل تامل بود . شما هم نکاتی را بفرمایید .

پاسخ – ما وقتی مشکلی را می شنویم مثلا زلزله رودبار و بم و.. آنجا حس مان گل می کند غافل از اینکه قرآن می فرماید : و فی اموالهم حق و السائل و المحروم یعنی شما دائما درصد گرفتاران را در زندگی تان کنار بگذارید ، همان جا هم بگردید قطعا موردش را پیدا می کنید . نیاز نیست که شما به ما زنگ بزنید و شماره تلفن افرادی راکه مشکل دارند از ما بگیرید . شما هم دراطرافیان خودتان مشکل دارهایی دارید . شما زود احساساتی نشوید . کمی فکر کنید . شاید مشکل دارتر از این عزیز کنار خانه ی خودتان باشد ولی شما به آن بی توجه هستید . از خدا بخواهیم از این فرصت های طلایی که در کنار ما است بی توجه رد نشویم . کسانی هستند که در اطراف ما هستند و فرزند معلول دارند و وسیله ی رفت و آمد هم ندارند . بیایید هر شش ماه یکبار آنها را سوار ماشین تان بکنید و بعنوان خادم معنوی امام رضا (ع) نیت کنید که آنها را به گردش ببرید و یک پذیرایی از آنها بکنید . پذیرایی باید کریمانه باشد . اگر همه این کار را بکنند ، خیلی از مشکلات حل می شود . گاهی ما فکر می کنیم که اینها تکلیف دولت است . دولت دارد تکلیفش را انجام می دهد ، سازمان های مربوطه دارند وظایف شان را انجام می دهند ، پس من چه موقع باید تکلیف خودم را انجام بدهم ؟ تا در مورد جهیزیه صحبت می کنیم ، می گویند که آدرس بدهید . به خدا اطراف خودتان هستند کسانی که با سیلی صورت خودشان را سرخ نگه می دارند . بروید و آنها را پیدا کنید . یک فردی است که کارگر است و ماهی سیصد هزار تومان دارد و چهار تا دختر دارد . یادتان است که در مورد پیرمرد فرفره فروش صحبت کردم . یکی از دوستان طلبه سراغ او رفته است و به او گفته که یک حاج آقایی اسم شما را در تلویزیون برده است . او گفته که چهل سال است که کار من این است و چهار تا دختر عروس کرده ام . سراغ بیماران برویم و خرج آنها را بدهیم . نیاز نیست که ما از صدا و سیما تلفن کسی را بدهیم ، خودتان سراغ این افراد بروید . دیگر اینکه وقتی افراد مشکل دار را می بینید نیش نزنید . همسر آن معلول بداند چه تجارت پرسودی می کند اگر این همسر را تحمل کند و نیش نزند .

۹۰-۰۱-۲۷

سوال – چکار کنم تا بعضی از آهنگ ها را گوش ندهم ؟ از هر کس پرسیدم قانع نشدم که آنها را کنار بگذارم . می گویند آهنگی که باعث تحریک بشود و روی شما اثر بگذارد گناه است . منظور این حرف چیست ؟ این مشکل اکثر جوانان است که در کنار انجام دادن واجبات نمی توانند این آهنگ ها را ترک کنند و درک گناه بودن آن برای شان مشکل است .

پاسخ – خدا دو تا سنت زیبا دارد . خدایا ما را در مسیر دو تا سنت خودت قرار بده . دو تا سنت قطعی الهی این است که خدا سنتش بر این است که دین خودش را یاری کند ، خدا سنتش بر این است که مردم را هدایت کند . خدایا ما را واسطه ی این دو تا سنت قرار بده . ما واسطه ی هدایت خلق و نصرت دین بشویم . ما که داریم این کار را می کنیم پس چه اشکالی دارد که ما را در مسیر قرار بدهی ، خدایا از بزرگی تو که کم نمی شود . خوش به حال شهدا که این اتفاق برایشان افتاد . الان هر کجای عالم که صحبت از لا ـ الهش الاالله بشود ، شهدا در مسیر گفتن لاالله الاالله گفتن آنها شریک هستند . چون خون ، جهاد ، رزم و صبرشان باعث شد که این لاالله الاالله پخش بشود . یعنی سنت الهی انجام شد و واسطه ی آن خون شهدا شد . امام خمینی فرمودند که صدا و سیما دانشگاه معارف است نه فقط برای مردم ایران بلکه برای کل مردم دنیا که الان این امکان برقراراست ، صدا و سیمای ما واسطه ی خلق و دین بشود . آن هم نه فقط برنامه های معارفی . اگر ما فکر کنیم که فقط با برنامه های معارفی می توانیم نزدیک بشویم این همان چیزی خواهد بود که جاده ی زندگی را از بندگی جدا می کند . یعنی نمازمان را می خوانیم و روزه هم می

گیریم ، خمس مـان را می دهیم ، هیئت مـان را می رویم و عزاداری مـان را می کنیم ولی در کـاسبی مـان به دین کـاری نـداریم و خودمان کاسبی می کنیم ، دین به ما نمی گوید که چگونه کاسبی بکن . در شـنیدنی ها ، گفتنی ها ، دیدنی ها ، امضاء کردنی ها ، رفت و آمـده ها و برنامه های مان خیلی به دین کار نداریم . دو مسیر کاملا مسالمت آمیز ، جاده ی دین و جاده ی زندگی . ما می گوییم که این دو تا باید منطبق بشود و منطبق شدن آنها هم معنایش این نیست که ما فقط عبادت بکنیم و صـبح تا شب سر سـجاده بنشـینیم ، منطبق شدن آن به این است که در ارزیابی در اولین قدم از دین سوال کنیم . یعنی اینکه من باور کنم با عقل تنهای خودم نمی تـوانم زنـدگی ام را مـدیریت دینی بکنـم زیرا زنـدگی میلیونهـا مسئله دارد . دیـن هم میلیـون هـا گزاره دارد . مـدیریت دینی زنـدگی معنـایش این است که من بتوانم حکم این میلیونهـا مسئله را از میـان گزاره هـای دین در بـدست بیاورم . این تنهایی میسر نیست . خدا ۱۲۴ هزار پیامبر فرسـتاده است ، فقط برای اینکه من بنده ی خدا باشم . محضر امام رضا (ع) آمدند و گفتند که همسایه من موسیقی می گـذارد و صـدایش به گوش من می رسـد . امام فرمود که موسـیقی حرام است . گفت که من وقتی آنرا گوش می دهم تحریـک نمی شوم ، روی من اثر بـد نمی گـذارد و من را به یـاد مجلس لهو و لعب نمی انـدازد . اما باز امام می فرمود که اگر موسـیقی حرام باشد نباید آنرا گوش بدهید ولی او باز دنبال یک راه کار بود . مثل اینکه بعضـی ها می گویند استخاره کنید و وقتی می گوییم بـد آمـد ، می گوینـد پس چرا خوب نیامد ؟ گاهی اوقات می خواهند کاری را انجام بدهند و از ما توجیح می خواهند . خـدا نکنـد که ما در مراجعه به کارشـناس دین ، دنبال توجیح بگردیم . ما یک توجیح المسائل داریم که در جیب همه هست ، یک توضـیح المسائل داریم که برای مراجع تقلید است . متاسفانه خیلی از ما انسانها دنبال توجیح المسائل هستیم . شهیدی می نوشت که توجیـح کلیدی است که هر قفلی را باز می کند. در روایت داریم که وقتی موسیقی به گوشـش می خورد کارش را طول می داد تا آنرا بیشتر بشـنود . امام به این نکته رسید که این فرد استدلال نمی خواهد بلکه باید به او یک معیار داد . امام فرمود که یکی از اسم های روز قیامت یوم الفصل است . یوم الفضل یعنی روزی که بین اعمال خوب و بد جدایی می افتد . ما روز قیامت عمل سـرگردان نـداریم . یا کارهای ما را در کفه عبادت و بندگی می گذارند یا در کفه ی معصـیت می گذارند . امام به او فرمود که این موسـیقی که تـو گـوش می دهی ، در کـدام کفه می گـذاری ؟ اگر بگوییم این را کجـا می گـذاری ؟ بعیـد است که آنرا در کفه ی عبـادت بگذارد . آیا این موسـیقی را کنار نماز ، روزه ، حج ، کمک به یتیم و گره ای که از کسـی باز کردی ات می گذاری ؟ می گوید : خیر . پس چون وسـط هم نـداریم بایـد آنرا در کفه ی معصـیت گـذاشت . اگر روز قیامت این کار را به خودم واگـذار کننـد و من خودم رویم نمی شود که این عمل را در کفه ی عبادتم بگـذاریم ، پس الان این عمل را انجام نـدهم که رزو قیامت شـرمنده نشوم . نه اینکه موسیقی را کنار بگذارم و نماز و روزه بخوانم . برنامه ی ما تبدیل زندگی به بندگی است و معنایش این نیست که همه اش سر سـجاده بـاشم . آقای مـدیری که داری امضاء می کنی ، آیا این امضاء کنار نماز و روزه ات هست یعنی به حق است ؟ برای گره گشـایی است ؟ طبق قـانون ، اسـلوب و وظیفه است یا داری پارتی بازی می کنی ؟ داری حق و ناحق می کنی ؟ قوم و خویش بازی می کنی ؟ خواهر و برادری که در دانشگاه می خواهید ارتباط برقرار کنید و توجیح هم می کنید که می خواهیم از هم جزوه بدهیم و بگیریم ، آیا با چشم بسته جزوه می گیریـد ؟ احوال پرسـی و شوخی هم نمی کنید ؟ به همدیگر تلفن نمی زنید ؟ این را در کدام کفه می گذاریـد ؟ این محـک زیبـایی است که امـام رضا (ع) به ما داده است . من که می خواهم سـراغ پرسـش از دین بروم ، باید بپرسم که محـک دین چیست ؟ چنین محـک مشـابه ای را هم امام صادق (ع) فرموده انـد . پرسـیدند که از کجا بفهمیم که عمل ما درست است یـا غلـط . معلـوم می شـود که این سـوال در مـورد نمـاز نیست ، در مورد رفت و آمـد، معاملاـت ، کـاسبی و همه امور زندگی است . حضـرت فرمود که هر کاری که می کنید لحظه ای بایستید و ما را حاضـر و غایب کنید (به تعبیر دانش آموزی) . در نگاه کردن ، فیلم ، کاسبی ، رفت و آمـد و... ما حاضـر هستیم یا غایب ، خودتان حساب کنید . آیا این آقا با محک من دچار تردید می شـود ؟ من مطوئن هسـتم که این آقـا دچـار تردیـد نمی شود و قطعـا گوش کردن موسـیقی را در کفه ی معصـیت می گـذارد .

الشاهد هو الحاکم . طرفی سوال کرد که من می خواهم در خانه موسیقی بنوازم . دستگاهش را در خانه بگیرم و آموزش ببنیم و می خواهم موسیقی های سنتی هم کار بکنم .آیا این اشکال فقهی دارد ؟ گفتم : خیر اشکال فقهی ندارد . پرسیدم که اگر در اتاق باز بشود و حضرت زهرا وارد بشود ، این دستگاه را خاموش می کنی ؟ اگر کاری حال باشد ما آنرا جمع نمی کنیم . مثلا اگر سفره ی غذا حلال باشد آنرا جمع نمی کنیم . ما نمی گوییم وسواس بشویم ولی می گوییم دقیق بشویم . وسواس در پرسش خوب است . از منابع دین و کارشناس و کتاب بپرسیم . ما وقتی می گوییم بپرسیم مردم بیشتر در ذهن شان این است که از یک حاج آقایی بپرسیم که سخنرانی می کند . قرار نیست که تا من می گویم بپرسید همه بیایند سراغ من و از من بپرسند و اگر هم من جواب ندادم ، بگویند که وعده به قیامت . خانمی گفتند که این شماره هایی که شما دادید که ما سوال دینی بپرسیم هر چه می زنیم جواب نمی دهند و ما هم خسته شدیم . من گفتم که اگر مادر شما سکته کند ودر خانه بیفتد . اگر به ۱۱۵ زنگ بزینید و جواب ندهد آیا از این کار خسته می شود ؟ گفت که خیر ما هر کاری بتوانیم می کنیم . وقتی ما می گوییم مسائل را بپرسیم یعنی اقدام غیر آگاهانه ممنوع . اگر بخواهیم برای هر کاری ایستی بکنیم کارها عقب نمی افتد بلکه عمیق می شود و دوباره کاری نمی شود . شما ببینید که برای طلاق چقدر هزینه مصرف می شود . اگر این افراد قبل از اینکه ازدواج کنند یک هفته تامل می کردند و از کارشناسان دین و کتاب می پرسیدند ، این اتفاق نمی افتاد . آقایی از من مسئله ای را می پرسد . می گویم اشکالی ندارد که از من می پرسی ولی اگر توضیح المسائل را باز می کردی می توانستی آن را ببینی . به خودم زحمت نمی دهم که به کتابخانه بروم و جواب را از کتبا پیدا کنم . می گیم که زنگ می زنم و می پرسم چون این کار راحت تر است ولی وقتی جواب را نمی شنود برای سوال کردن بی انگیزه می شود . خیلی از سوالاتی که مردم ما دارند در کتبها جوابش داده شده است . کتاب آنچه والدین باید بدانند ، کتاب پرسش های جوانان ، کتاب از مراجع عظام ، کتابی بنام پرسمان ، مجله ی پرسمان و سایت پرسمان ، در آنجا جدیدترین سوال جوانان پاسخ داده شده است ، آنها را نگاه بکنند . اگر اسم مراجع تقلید را به فارسی هم در جستجوگر ها بزنند برایشان پیدا می کنند . ما می خواهیم خیلی زود از خودمان رفع تکلیف بکنیم . مثلا یک نفر دارد حرفی می زند و من ضبط موبایل را روشن می کنم و جلوی او می گذارم . حرفش را ادامه می دهد یا قطع می کند ؟ این ریشه ای دارد . ریشه اش این است که همه ی اعمال مردم تحت حساب و کتاب است ولی مردم این را نمی دانند . مردم فکر می کنند که فقط نماز و روزه شان تحت حساب و کتاب است . ما فکر می کنیم که به تنهایی با عقل خودمان می توانیم زندگی مان را جلو ببریم . اگر عقل ما کامل بود پس چرا ۱۲۴ هزار پیامبر آمده است . چرا این همه معصوم و کتب آسمانی آمده است ؟ و علم آدم اسماء کلها : خدا پیامبران را تعلیم داده است ، خدا به پیامبران این جوری آموزش می دهد . پس معلوم می شود که وقتی پیامبران برای آب خوردن هم می گوید که بیایید از من بپرسید تا من به شما بگویم که چطور آب بخورید که هم گوارای وجودتان بشود و همین آب خوردن تا عبادت بشود ، همین حرف زدن تان عبادت بشود ، همین نگاه کردن تان عبادت بشود . متاسفانه الان رابطه فرزندان و والدین اربطه ی قشنگی نیست . ظاهرا همه مقصر هستند . ای جوان وقتی تو با غضب به پدرت نگاه می کنی ، به تعبیر امام رضا (ع) این کارت را در کدام کفه می گذاری ؟ قطعا آنرا جزء معصیت هایت می گذاری . پس این کار را نکن و برای خودت جریمه بگذار . ای پدری که داری بیخودی به بچه ات گیر می دهی و بچه ات را اذیت می کنی و محدودیت بیش از حد برایش می گذاری ، این کارت را در روز قیامت کجا می خواهی بگذاری ؟ آیا شما جلوی امام صادق (ع) هم این کار را می کردی ؟ امام جواد (ع) می فرماید : انسان برای رشد و موفقیت خودش به سه تا چیز نیاز دارد . یک توفیق الهی داشته باشد دیگری وجدان داشته باشد اگر آنرا نکشته باشم. در بحث حجاب به دختری که حجاب را قبول نمی کرد گفتم که اگر مادرت بخواهد برای دایی ات یه خواستگاری برود و تو بخواهی دو تا از همکلاسی هایت را معرفی کنی که به خانواده ی شما می خورند ولی یکی چادری است و دیگری مانتویی است ، کدام را انتخاب می کنی ؟ بلافاصله گفت : چادری . خودش گفت که در وجدان خودم دیدم که این یکی قشنگ تر است . الحیاء جمیل .

پس گرایش درونی است اگر آنرا کور نکرده باشیم . فطرت الله التی فطر الناس علیها . علامه ی جعفری می فرمود که مردم را با فطرت خودشان درگیر کنید ، خودشان همه ی خوبی ها را می پذیرند . همه ی مشکل این است که این فطرت غبار گرفته است . و اذا رکبوا فی الفلک دعوالله له الدین . اگر طرف کمونیست هم باشد وقتی در کشتی و در خطر قرار بگیرد در آخر خدا را صدا می زند . ولی وقتی پایشان به خشکی می رسد باز مشرک می شوند . پس هر عملی را در خلوت وجدان و فطرت مان ببریم . ما باید باور کنی که نمی دانیم . اینکه مردم فکر می کنند که خودشان می دانند و می فهمند آسیب است . اگر ما می دانستیم روز به روز که امکانات مان بیشتر می شد گرفتاری های مان بیشتر نمی شد . گرفتاری های روحی و روانی مان بیشتر شده است . پس معلوم می شود که ما نمی توانیم از این ابزار برای آرامش خودمان استفاده بکنیم . خدا دین ، ولایت و امامت را برای سوال کردن گذاشته است . در روز قیامت خدا یک سوال می کند و آن این است که این نعمتی که برای تو گذاشتم آیا از ولایت سوال کردی که چطور در راه بندگی از آن استفاده بکنی ؟ پس از هر نعمتی این جوری سوال می کنند . خدا نمی گوید چرا و چقدر خوردی ؟ می گوید که آیا در فرمول خوردن واستفاده کردن از این نعمت ، خودت را محتاج پرسش از دین و ولایت دانستی ؟ امام باقر (ع) می فرمود : هرکس که از حدود الهی پایش را فراتر بگذارد هم کافر هم فاسق و هم ظالم است . فردی پرسید که آیا آب خوردن هم حدود الهی دارد ؟ امام حدود مستحب آب خوردن را بیان فرمود . در روز ایستاده و در شب نشسته آب بخورید ، آب را یک نفس نخورید . پزشکی امروز ثابت کرده است کسانی که ناراحتی کلیه می گیرند آب را یک نفس می خورند . آب را به سه نفس بخورید ، آب خیلی داغ و خیلی سرد نخورید ، در ظرف لب شکسته آب نخورید . ساده ترین امر در زندگی من که آب خوردن است نیاز به هدایت دارد . اگر من علامه هم باشم نباید خودم را از پرسش مستغنی ببینم . اگر قرار است که خودم را ارزیابی کنم باید بدانم که چقدر خودم را محتاج پرسش می دانم . پس من نمی دانم و باید بروم از منبعی که می داند (کتاب ، امام جماعت ، سایت) بپرسم و اگر در پرسش جواب نگرفتم آنرا رها نکنم . سلمان چسبید تا جواب بگیرد . شاید من نتوانم جواب شما را بدهم ، فرد دیگری می تواند جواب شما را بدهد . اگر یک قطعه از پازل زندگی من علامت بندگی رویش نباشد ، در روزقیامت آنرا در کفه ی معصیت های من می

گذارند . من حتی راجع به موضوع ، حکم و معیار بپرسم . فقط راجع به زندگی خودم نیست . ما راجع به دیگران هم اظهار نظر می کنیم . الان می گویند که برنامه ی سمت خدا خوب است . با چه معیاری می گویند که خوب است ؟ آیا معیار را از دین گرفته اند ؟ ما حرفهای خوب می زنیم یا خوب حرف می زنیم ؟ پس معیار را باید از دین بگیریم . ما رفتار مردم را مورد قضاوت قرار می دهیم . این پرسش ها تا آخر عمر ادامه دارد . پیامبر هر وقت جبرئیل را می دید از او می پرسید . در معراج خدا از پیامبر پرسید که فرمول زندگی زیبا را می دانی ؟ فرمود : خیر . گفت : تو خالق این کار هستی . کلا ان الانسان لیطغی . روزی که خودم را بی نیاز از پرسش و تعلیم بدانم ، شروع طغیان من است . مسیر را کج می روم و فکر می کنم که درست است . آن کس که نداند که نداند . پس از منابع مختلف بپرسیم ، درست و مداوم بپرسیم ، از اهلش بپرسیم، تکلیف خودمان را بپرسیم و تا وقتی به جواب نرسیدیم آنرا رها نکنیم . ببینم اعمال روزانه ام را در کدام کفه باید قرار بدهم . وقتی من از این دنیا بروم قرار است که زنگ حساب ما شروع بشود . روایت داریم که اینجا عمل است و از لحظه مرگ به بعد حساب است . آیا می شود سر خدا را هم کلاه گذاشت ؟ آیا می شد جلوی خدا هم کلک بزنم ؟ کسی که امروز ما را نگاه می کند ، قرار است که فردا خودش قاضی باشد .

سوال – سوره ی هود آیات ۱۰۸– ۹۸ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیات آخر می فرماید که در قیامت دو گروه هستند یا بهشتی هستند یا جهنمی . این بهشت و جهنم توشه می خواهد . قطعا وجوهات و محرمات را می پرسید . وقتی می گوییم تبدیل زندگی به بندگی یعنی که می شود تمام اعمال زندگی را تبدیل به توشه ی بهشت کرد (حضرت علی (ع) می فرماید : اعمالکم من صلاتکم) یا توشه ای که نتیجه اش بهشت بشود . آب خوردن

مباح است . می توانم کاری بکنم که این عبادت بشود و مصداق بندگی بشود . فقط نماز که مصداق عبادت و بندگی نیست . همین لیوان آب توشه ی من را سنگین می کند و می شود فاما من ثقلت موازینه . وقتی در روز قیامت بار اعمال من را می سنجند ۲۰ درصد آن نماز بوده است ولی خنده هایم هم عبادت بوده است خوابم هم عبادت بوده چون با وضوء ، رو به قبله و سبک می خوابیدم ، خواب مستی نبوده و این خواب هم عبادت بوده است . غذا خوردنم هم چون با آداب دینی بوده ، عبادت بحساب می آید ، بیرون آمدن من و خوش تیپ کردن من هم عبادت می شود . روزی که می خواهند مثقالی و ذره ای حساب بکشند ، اگر من یک گرم بیشتر داشته باشم غوغا می کند . در انتخابات گاهی یک رای مشکل را حل می کند و در کنکور گاهی یک تست مشکل را حل می کند . من می خواهم لباس تمیز بپوشم . بروم از دین چگونگی آنرا بپرسم تا این در کفه ی عبادت من بیاید . من امشب می خواهم میهمانی بگیرم . کاری به من یاد بدهید که میهمانی در کفه ی معصیت های من نرود تا آنجا غصه بخورم که خرج کردم ولی باید غصه بخورم . دارم کاسبی می کنم و پول در می آورم ، کاری بکنم که این کاسبی توشه ی آخرت من بشود . این برای روزی است که مال و زن و بچه به درد من نمی خورند . روزقیامت نمی گویند که نماز و روزه های او را دربیاورید که ببینیم چقدر بوده است ، کل زندگی من و حتی افکار من را بررسی می کنند . حتی اگر من در باره ی شما فکر ی می کنم ، این می تواند کفه ی معصیت من را زیاد بکند . بخاطر همین می گویند که سوء ظن حرام است وگناه دارد . معلوم می شود این فکر هم خودش عمل است . حب و بعض ما هم عمل است و من می خواهم این را هم رنگ خدا بزنم . ما می خواهیم بگوییم که عمل بی رنگ انجام ندهیم . می ترسم عمل بی رنگ هم در روز قیامت به طرف کفه ی معصیت برود . چون تو می توانستی این عملت را رنگ خدایی بزنی ، این خودش خسارت می شود . والعصر ان الانسان لفی خسر . ما می خواهیم تمام زندگی مان را رنگ عبادت و رنگ خدایی بزنیم که توشه ی بندگی و عبادت ما سنگین بشود و اهل بهشت بشویم و در دنیا و آخرت مایه ی آرامش ما می شود . و این حسرت را نداشته باشیم که در جهنم بمانیم . من که دارم به بچه ام عیدی می دهم یا او را تشر میزنم کاری بکنم که اینها عبادت بشود . می فرمایند بهشت رفتن خیلی راحت است ولی نمی دانم چرا راحت ، جهنم رفتن را انتخاب کرده ایم . ما از هر کار کوچکی می توانیم عبادت درست کنیم . زنبیل عبادت مان را پُر کنیم بطوری که در قیامت بتوانیم به دیگران هم کمک کنیم .می گویند که امیر المومنین ، فاطمه زهرا ، پیامبر و ائمه با اعمال شان شیعیان را شفاعت می کنند یعنی آنها این قدر توشه برداشته اند که آنجا برای من خرج می کنند . من هم کاری بکنم که بتوانم در روز قیامت برای دو نفر خرج کنم .

سوال – من سوم دبیرستان هستم و تا آنجا که می توانم برنامه های شما را دنبال می کنم . این روزها امتحان نهایی مان شروع می شود . چند نکته ی کلیدی به ما بگوییم که هر وقت اینها را می بینیم از آنها انرژی بگیریم .

پاسخ – من سه نکته می گویم . یکی اینکه نیت مان را الهی کنیم . یعنی سعی کنند که از همین درس خواندن شان توشه ی آخرت درست کنند . وقتی درس خواندن با ضابطه ی دین باشد و هدفش هم خدمت به جامعه ی دینی باشد نه اینکه هدف تجارت مادی باشد ، قطعا این نیت یک نیت قشنگ می شود . سعی کنند در این فضای درس خواندن شان هم گناه نباشد . یعنی من موقع مطالعه موزیک گوش نکنم ، یک صفحه قرآن بخوانم که مطالعه ی من را نورانی می کند. دیگر اینکه نمازم را اول وقت بخوانم . سعی بکنم که در همین ایام که می خواهم خادم معنوی امام رضا (ع) باشم یک گره ی درسی از خواهر یا برادرشان را باز کنند . وقتی از آنها سوال درسی می کنند نگویند که من درس دارم بلکه به آنها کمک کنند و ثوابش را به امام رضا (ع) هدیه کنند . به دیگران رحم کنند تا خدا هم در سر امتحان به او رحم کند . به خانواده ها هم می گوییم که فضای خانه را آرام کنند و غذاهای مقوی به آنها بدهند . دعا هم برای فرزندان شان بکنند . سفارش شده که در سر نماز فرزندان تان را بلند و با اسم دعا کنید .

خدایا به آبروی محمد و آل محمد توفیق موفقیت در تمام امتحانات ، که دادن های الهی و گرفتن های آن هم امتحان است بده و ظرفیت همه ی امتحانات را به ما عنایت کن تا از این امتحانات ، توشه ی آخرت مان را بیشتر کنیم .

۹۰-۰۲-۲۰

با مردم شب دیده به دیدن نرسیدیم تا صبح دمی هم به دمیدن نرسیدیم ، کالی که سر سبز دل از شاخه بریدیم تا حادثه ی سرخ رسیدن نرسیدیم ، خون خورده ی دردیم و چراغانی داغیم گل کرده ی باغیم و به چیدن نرسیدیم ، زین هیزم تر هیچ ندیدیم به جز دود شمعیم که تا شعله کشیدن نرسیدیم ، خون تپیدیم به تاب و تب تردید اشکی به مژگان چکیدن نرسیدیم ، یک عمر دویدیم و لب چشمه رسیدیم خشکید و به یک جرعه چشیدن نرسیدیم .

سوال – چرا کارشناس برنامه ی شما فرمودند : عامل بسته شدن بخت هر کس خود شخص است و سه عامل بداخلاقی ، بی عرضگی و بی حیایی علت ازدواج نکردن دختر خانمها است ؟ همه با بیان این سخن ناراحت شده اند . چرا در برنامه ای به این خوبی به ما توهین کرده اید ؟

به کارشناس برنامه بفرمایید که هورالعین نبودن هم به سه عاملی که باعث بسته شدن بخت دخترها می شود اضافه کنند . ما نه بی حیا ، نه بداخلاق و نه بی عرضه بوده ایم البته بی عیب نیستم ولی با توجه به نظر اطرافیان این را می گویم . در ظاهر و خانواده ی خودم هم عیبی نمی بینم ولی نمی دانم این خانم هایی که به خواستگاری می آیند چه فرشته ای مد نظرشان است که ما نیستیم . اگر پسرشان کمی تحصیلات داشته باشد دنبال حورالعین برای او می گردند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما از همه بینندگان عزیز و همه ی اساتید بزرگوار تشکر می کنیم که همه ی برنامه های ما را می بینند . من از اساتید حوزه دانشگاه که برنامه ی ما را می بینند می خواهم که برنامه ی ما را بعنوان چک کردن ببینند و اگر ما اشتباه می کنیم به ما تذکر بدهند و کلام ما را اصلاح بفرمایند .

من می خواهم محکم بگویم که ما درباره ی بخت بد بندگی صحبت می کنیم . آن دختر خانم گفت که در قصه ی ازدواج بخت من را بسته اند و از ازدواج نکردن سوال نکرد بلکه از بخت بستن سوال کرد . ازدواج نکردن علاوه بر اینها می تواند عوامل دیگری داشته باشد . ازدواج نکردن می تواند عاملش بداخلاقی ، بی لیاقتی بی حیایی باشد یا اینکه ممکن است خدا ایشان را برای بزرگواری نگه داشته است و مُقدرش هنوز محقق نشده است . مثل حضرت معصومه که کفوشان نیامد . یکی دیگر از عوامل ازدواج نکردن مقدر الهی است، خدا دارد او را امتحان می کند . حضرت معصومه ازدواج نکردند ولی بخت بندگی شان باز بود . پس بخت بندگی ما به این سه عامل بسته می شود . آقا یا خانم کاسب یا غیر کاسب فرقی نمی کند . کاسبی دارد کاسبی اش با دروغ و گناه می چرخد ولی بخت بندگی اش بسته شده است زیرا بی حیایی دینی می کند.، دارد بی لیاقتی دینی نشان می دهد . بداخلاقی می کند و بزرگترین گناه بداخلاقی است . بعضی ها می گویند که ما دخترانی داریم که اصلا حیا ندارند و زود هم برایشان دختر پیدا می شود . ما می گوییم با وجود اینکه شوهر برایش پیداش شده ، بخت بندگی اش بسته شده است . بخت بندگی یعنی این خانم یا آقا به چه قیمتی می خواهد ازدواج کند ؟ به قیمت بی حیایی که خودش را در خیابان نشان بدهد تا شوهری برای پیدا بشود ؟ پیامکی آمده که آمده ایم زندگی کنیم تا قیمت پیدا کنیم نیامده ایم که به هر قیمتی زندگی کنیم . ما قرار نیست که به هرقیمتی زن و شوهر پیدا کنیم . ما قرار نیست که به هر قیمتی کار پیدا بکنیم . ما قرار نیست که به هر قیمتی پول پیدا بکنیم . ما بنا نیست که به هر قیمتی شهرت پیدا بکنیم . ما بنا نیست به هر قیمتی به نتیجه ی کار برسیم . ما بنا نیست به هر قیمتی ریاست و قدرت پیدا بکنیم . ما قرار نیست که به هر قیمتی زندگی بکنیم . ما آمده ایم که بندگی بکنیم . آن خانم سوال کرد که بخت من بسته شده است و مثالهایی را گفت . ما گفتیم که بخت بسته شدن شما سه تا عامل دارد . حالا می خواهد ازدواج صورت بگیرد یا نگیرد . مثل اینکه ما نمی گوییم که هرکس که در خیابان انتخاب کرد بد است وهر کس که در خیابان بد حجاب راه رفت می خواهد خودش را به مردهانشان بدهد ولی می گوییم که یک عده هستند که بی حیا حرکت می کنند ، حرف می زنند رابطه برقرار می

کنند و چارچوب های دینی را رعایت نمی کنند به امید اینکه برای آنها همسری پیدا بشود ، ما می گوییم که این افراد بخت بندگی شان بسته شده است حتی اگر شوهر یا زن پیدا بکنند . کسی که با دروغ پول بدست می آورد بخت بندگی اش بسته شده است حتی اگر میلیاردر باشد . کسی که دارد با گناه به ریاست می رسد ، بخت بندگی او بسته شده است حتی اگر اوضاع و احوال ظاهر او هم خوب باشد . ما راجع به بخت بندگی صحبت می کنیم . عده ای گفته بودند که این سخن شما ما را خیلی آرام کرده که گفتید همان خدایی که محبت موسی را در دل فرعون انداخت همان خدا می تواند محبت یک دختر محجبه خوب که دنبال تلفن بازی و چت کردن با پسرها نیست را در دل یک جوان پاک قرار بدهد. او کارگردان است . لذا من عوامل ازدواج نکردن را نگفتم وفکر کنند که هر کسی که ازدواج نکرده حتما این سه عامل بوده است . هرکس بداخلاق باشد خدا بخت بندگی او را می بخشد . یعنی هر چه تلاش می کند از خدا دور می شود و به خدا نزدیک نمی شود . حضرت علی (ع) فرمود که زندگی باید در راه بندگی خدا باشد . آقا یا خانمی که با هم ازدواج می کنند و بی حیایی را ادامه می دهند ، در ظاهر با هم ازدواج کرده اند ولی بخت بندگی آنها بسته شده است . این ازدواج ، کاسبی و ریاست او را به خدا نمی رساند . ابر و ماه و خورشید و فلک در کارند تا ما کمی بندگی بکنیم .خدا همه چیز را برای ما آفرید تا ما کمی بندگی بکنیم . اصلا مدرسه ی تربیتی عالم برای همین است که ما بندگی بکنیم . بعض ها می گویند که کاسبی ما بسته شده است . من می پرسم زندگی بندگی ات هم بسته شده است ؟ طرف می گوید : خیر . می گویم که خوش به حال تو که بخت پولت را بسته اند ولی بخت بندگی ات را نبسته اند . طرف می گوید که زندگی ام با مشکلات مواجه شده است . می پرسم که در نماز و رسیدگی به خانواده ، پدر و مادر ، توسل هم خللی وارد شده است ؟ می گوید : خیر . می گویم : خوش به حال تو . چون بخت بندگی تو را نبسته اند . پس بخت بندگی کسی که با اخلاق و با لیاقت و با حیا است بسته نیست حتی اگر در چهل سالگی هم ازدواج برایش مقدر نشده باشد . این تعبیری از امام سجاد (ع) است که کسانی که عمرشان مرتع شیطان می شود بدبخت هستند . این فرد هر چه پولدارتر بشود بدبخت تر است . هر کس در مسیر آموزه های دین قرار نگیرد بخت بندگی اش بسته شده است . اصلا خانم یا آقایی همسرش را در سن جوانی از دست داده است ولی الان دارد زندگی اش را می کند ، نمازش را می خواند و عبادتش را می کند و خودش را هم به نامحرم نشان نمی دهد . منتظر است که خدا مقدرش را برایش بفرست و واسطه ها او را معرفی کنند . از خودش بی حیایی ، بداخلاقی و بی لیاقتی نشان نمی دهد . این فرد بخت بندگی اش باز است . امروزه یکی از علل ازدواج نکردن حفظ عفت و حیا است . بعضی از مردها متاسفانه فرد بی حیاء می خواهند و بخاطر همین فرد با حیا مشتری ندارد . مثلا در بازاری همه می خواهند نوشیدنی حرام بخورند . آن کسی که دارد آب می فروشد هیچ مشتری ندارد . آیا او باید ناراحت باشد ؟ خیر . او با اینکه مشتری ندارد بخت بندگی اش باز است . خدا مشتری اوست . ما باید روزی ناراحت باشیم که خدا مشتری ما نباشد . همه ی وجود ما را خدا می خرد . حضرت خدیجه بخت بندگی اش باز بود . در سن چهل سالگی پیامبر به سراغ او رفت . او عفت و دیانت و اخلاقش را حفظ کرد ، خدا خلاصه ی عالم خلقت را برای او فرستاد . الان این گونه ازدواج مشتری ندارد . خدیجه ام المومنین شد و یکی از زنان بهشتی شد زیرا بخت بندگی اش باز بود . البته من باید ادبیاتم را اصلاح کنم ولی روی این حرف خودمان هستیم . یک فردی برای رفتن به سفر ، پیش امام صادق (ع) استخاره کرد . امام فرمود که استخاره ات منفی است . او به سفر رفت و پولدار شد . از حضرت سوال شد و امام فرمود که نماز تو قضا شد و واجبی از تو فوت شد . ضرر آنرا تو نمی فهمی . دختری گفته بود که من بهره ای از زیبایی ندارم و من مثال کارگردان را زدم . اگر بهره ای از زیبایی داشت و مثل کسانی بود که از زیبایی شان سوء استفاده می کنند خوب بود ؟ الان خدا گوهر حیا و عفت را به این دختر داده است ، پس اصلا نراحت نباشند . حتی اگر سن شان بالا باشد ولی با عفت در خانه نشسته اند . اصلا بی دینی و بی حیایی نکنند . اگر حدود شرعی را رعایت کنند ، خدا آنها را می خرد و یکی را برای آنها می فرستد . بعضی ها می گویند که طرف بی دین است و خوشبخت است . من می گویم که نگویید : خوشبخت ، بگویید : خوش زندگی . آیا این

خوشی ها تا آن طرف قیامت هم ادامه دارد ؟ ما باید هزینه ی بندگی را بپردازیم . پیامبر می خواست که رسول بندگان باشد و هزینه اش این بود که خاکستر بر سرش بریزند و مسخره اش هم بکنند . بعضی ها می گویند که ما را خیلی مسخره می کنند . من می گویم که از پیامبر شما را بیشتر مسخره می کنند . ما دوست داریم که مثل پیامبر باشیم ولی دوست نداریم که هزینه هایش را بپردازیم . می خواهم به دختران با حیا و عفت بگویم که شاید برای اینکه هزینه ی بندگی شما حفظ بشود تا آخر عمر باید با همین چادر باشید و هیچ کسی به سراغ شما نیاید . این احتمال وجود دارد . اصلا خدا برای شما در آن دنیا همسر قرار داده است . من می گویم که این نیاز در زندگی من باعث نشود که پایم را از مسیر بندگی آن طرف تر بگذارم . برای من بندگی این قدر مهمتر از زندگی باشد که بندگی را برای زندگی فنا نکنم . بیاییم زندگی را برای بندگی فنا کنیم . شهدا زندگیشان رادادند تا بندگی شان حفظ بشود . در قرآن داریم که او را حفظ کرد یعنی بندگی اش را حفظ کرد . بدن امام حسین (ع) زیر سم اسبان له شد ، حضرت فاطمه در سن ۱۸ سالگی شهید شد . آنها زندگی شان حفظ شد یا بندگی شان ؟ امام حسین (ع) می فرمود : دنیا آنقدر کوچک است که مثل اینکه نبوده است . همه ی انبیاء و اولیاء آمده اند که این را به ما بگویند که باید زندگی را فدای بندگی کرد . قرآن می فرماید که ما بندگان را آفریدیم که ما را عبادت کنند . قرار نیست که به هر قیمتی زندگی کنیم . قرار است که زندگی کنیم یا قیمت بندگی پیدا کنیم . خدایا به آبروی امام رضا (ع) که در روایت گفته شده که گره گشای ازدواج است ، تمام دخترها و پسرهای با عفت و با حیا را در مسئله ی ازدواج یاری بفرما . نقش واسطه ها در اینجا مهم است ولی فقط در ازدواج نیست . مثلا پسر با حیا است و با اخلاق ولی کاسبی ندارد . واسطه ها باید برای او کار پیدا کنند . اما این انسان بندگی اش را نفروشد که زندگی پیدا کند. فردی می گفت که به من پیشنهاد کار شده که می دانم در آن حرام است و پول خوبی هم به من می دهند . من به او گفتم که تابحال که طاقت آورده ای . ان مع العسر یسرا . و چون باور نداریم خدا دوباره ی می فرماید : فان مع العسر یسرا . حدیث قدسی داریم که خدا می فرماید بر من واجب است که گره مومن را باز کنم . حالا فکر نکنند که منظور این است که مشکل کار و ازدواج حل می شود . خدا سعه ی صدری به من می دهد که مشکلات را کوچک ببینم .

سوال – سوره ی هود آیات ۴۵-۳۸ را توضیح دهید .

پاسخ – حضرت نوح داشت کشتی می ساخت ، آنجا خشکی بود . هر کس که رد می شد او را مسخره می کند . می گفتند که پیامبری او جواب نداده است ، دارد نجاری می کند .این هزینه ی بندگی است . حضرت نوح کمی دلش تکان خورد . مثل خانم های محجبه که می گویند که ما دین داریم پس چرا این جوری می شود . خدا به او گفت که کشتی ات را بساز . من دارم تو را نگاه می کنم . معلوم می شود که دو چیز انسان را خیلی راضی می کند . یکی اینکه من باید باور کنم که در محضر خدا هستم و خدا دارد من را نگاه می کند ، در این صورت تحمل من بالا می رود . مثل فوتبالیست ها که وقتی در بازی به زمین می خورند ولی چون مردم دارند آنها را تماشا می کنند زود بلند می شوند . دیگر اینکه انسان باور کند که این سختی دورانش کوتاه است . چنین نیست که هرکس دیانت دارد دنیای زندگی اش خراب است . یعنی هر انسانی که دین دارد فقیر است . بعضی ها هستند که هم دین دارند و هم دنیای شان خوب است و خدا لطفی به آنها کرده است و انشاء الله که آخرت شان هم خوب است . چنین هم نیست که هر کس دین ندارد دنیای آبادی دارد . بعضی ها خاطر بی دینی شان خسر الدنیا و الاخرت هستند . اگر دیانت داشتیم و هنوز گره های دنیای مان باز نشده ، این را در هزینه ای بندگی مان بگذاریم . این را در فرجی بگذاریم که قرار است بعدا برای ما حاصل بشود . حتی این را در گشایش بگذاریم .شاید خدا گشایش را در کارمان ندهد در روح مان بدهد . الم نشرح لك صدرك . همه ی مشکلات پیامبر حل نشد ولی خدا سینه ی پیامبر را گشاده کرد و همه ی اینها هضم شد . خدا در آیه ۳۸ فرمود که اگر بدانی که ما تو را نگاه می کنیم مسخره های آنها تو را آزار نمی دهد . ما بندگی مان را بکنیم . معیارهای بندگی پازل است . خانمی حجاب و حیایش خوب است ولی اخلاقش خوب نیست . به خدا گله نکند که من که حجاب و حیا دارم ، چرا گره من را

باز نمی کنی ؟ گاهی حیایش کم است . بندگی را در حد کامل داشته باشیم . اگر از زندگی مان هزینه شد خیلی ناراحت نباشیم .

سوال – من فرزند بیماری دارم که پزشکان از درمان او عاجز هستند . برای شفای او به هر دری زدیم ولی شفایی نگرفتیم . نذر کردیم ولی نشد اما حالا دل مان به امام رضا (ع) خوش است . زیرا شنیده ایم که امام رضا (ع) بیماران را شفا می دهد . چکار کنیم که شفای بچه ی یک ساله مان را از امام رضا (ع) بگیریم ؟

پاسخ – اینکه انسان می خواهد در مسیر بندگی بکند لازمه اش این است که دعا بکنند . خدایا به آبروی امام رضا (ع) همه ی بیماران را مخصوصا بیماری که سفارش کردند لباس عافیت بپوشان . دنبال اسباب هم برویم . نکند بخاطر اینکه می خواهید امام رضا (ع) بروید از اسباب طبیعی مثل دارو و پزشک جدا شوید . حتی درمان های خارج از کشور هم انجام بدهید . برای امام رضا (ع) تعیین تکلیف نکنیم . به امام رضا (ع) نگویم که اگر بچه ی من را خوب کردی بنده ی خوب می مانم و اگر بچه ام خوب نشد دیگر با شما قهر هستم . شاید مصلحت این بچه این باشد که خوب نشود . پس دعا کنیم که خوب شود و بعد تلاش کنیم که خوب بشود ولی اعتقاد به حکمت امام رضا (ع) پیدا کنیم . اگر آنها به ما فهماندند که مصلحت این بیمار این نیست که خوب بشود . قصه ی خضر و موسی این بود که قرار بود که این بچه ها کشته بشوند زیرا خدا می خواست به پدر و مادر آنها اولاد صالح بدهد زیرا آنها داشتند خراب می شدند . اگر من امروز بیمار هستم و نمره ی قبولی را دارم . اگر از امام رضا به زور شفا بگیرم ، ممکن است که وقتی خوب شدم کافر بشوم . و بعد می گفتند که ای کاش او در بیماری اش می مرد . فردی بود که بیمار بود و همه برای او دعا کردند که خوب بشود . بعد که خوب شد فاسد شد و همه می گفتند که ای کاش درآن بیماری اش می مرد . من اسرار الهی را نمی دانم . راوی می گوید که به محضر امام صادق (ع) رفتم . دیدم امام با ناراحتی به اتاق رفت و آمد می کند . علت را پرسیدم و امام فرمود که بچه بیمار بود . من تمام تلاشم را کردم که تکلیفم را در بیماری او انجام داده باشم . طبیب آوردیم ، دارو دادیم ، مواظبت کردیم و دعا کردیم ولی در آخر بچه مُرد . امام رضا (ع) همه ی بیماران را شفا نداده است . کسانی که مصلحت شان در شفا است ،امام شفا می دهد . شرطش این است که من هم لیاقت این اتصال را داشته باشم . قرار نیست که هر کس که شفا نگرفته است بگوییم که او بد است . باید بدانیم که هر کس که شفا گرفته مصلحتش بوده است و هر کس که شفا نگرفته مصلحتش شفا در این دنیا نبوده است .

سوال – من آرامش زندگی ام را مدیون برنامه شما و مادرشوهرم هستم که من را به دیدن این برنامه تشویق کرد اما مادر فرشته ای هستم که که متاسفانه عقب مانده ی ذهنی است .از شما التماس دعا دارم برای مادرانی مثل من و دعا می کنم که همه بیماران شفا پیدا کنند. دوست دارم که مادرشوهرم بداند که توصیه اش چه کمک بزرگی به من کرد .

پاسخ – اگر مادر شوهر واسطه بوده ، اگر من واسطه هستم که این خواهر را به بندگی خدا راهنمایی کنم ، خدا یک هزینه ی سنگین بندگی را جلوی ایشان گذاشته است . دوران طول زندگی مهم نیست مهم این است که شما تکلیف خودت را در مورد موجودی که بعنوان فرزند جلوی شما گذاشته اند انجام بدهید . اگر فرزند شما سالم است یک تکلیف دارید و اگر فرزند شما کمبود دارد شما یک تکلیف دیگری دارید . من به این مادر قول می دهم که همین فرشته ی عقب افتاده ، روزی دامن این مادر را می گیرد و برایش دعایی می کند ، این دعا غوغایی می کند . یک خانواده ای دختر عقب مانده ای داشتند و این دختر من را می شناخت با زبان بی زبانی گفت که برای من یک روضه می خوانی ؟ من هم قبول کردم و یک روضه خواندم . در سی سال دوره ی طلبگی من چنین مجلسی نداشته ام . این دختر خیلی گریه می کرد . الان که بعضی موقع ها زنگ می زند ، می گوید که برایم روضه می خوانی ؟ ما اسرار عالم را نمی دانیم . اینها هزینه ی بندگی است . این پدر و مادر بچه را خودشان نگه می دارند و می گویند که خدا این را در کاسه ی ما گذاشت است . معلوم می شود که ما برای پاک شدن مان یک دختر یا پسر عقب مانده لازم داشتیم . قرار نیست که ما با پول دادن امتحان را بیرون بیندازیم . بعضی ها با پول شان ، امتحان نگهداری پیر مرد یا پیر زن را بیرون

می اندازنـد . پیر مرد یا پیر زن را در سالمنـدان می گذراند و پول م یدهند و بچه شان را هم در مجموعه ی گلها می گذارند تا از و مواظبت کنند . دختری که برایش خواستگار می آید ناراحت می شود که بگوید یک خواهر عقب افتاده دارد . اینها اشتباه می کند . خدا این امتحان را در کاسه ی شما گذاشته است در کاسه ی مجموعه نگذاشته است . این بچه ها اگر دعا بکنند کرات آسمان را بهم می ریزند زیرا آنها دل کوچکی دارند .

سوال – شما که می گوییـد دین خدا بن بست نـدارد ، پس چرا به هر قیمتی که شـده بایـد به پـدرمان احترام بگـذاریم . پدری بی مسئولیت دارم که تمام مشکلات زندگی ما تقصیر اوست . در تمام بحران ها خودش را عقب می کشد . من به تمام سفارش های قرآن عمل کرده ام ولی هیچ کـدام از ته دل نبوده است . از پدرم بیزار است و مطمئن هستم که اگر سفارش های قرآن نبود من با پدرم مهربان نبودم . یک پدر خوب با پدر من چه فرقی دارد ؟

پاسخ – این پسر چون دین داشته سراغ خودکشی نرفته است ، سراغ فرار از خانواده نداشته است ، سراغ پرخاشگری با پدر نرفته است و او را دعا کرده است . اگر ما می گوییم که دین ما می گوید که به پدرتان دعا و محبت بکنید ، محبت فقط به لبخند نیست . الان همه ی تلاش خودش را بکننـد و از مشاوران استفاده بکنـد و از کسانی که روی این پدر اثر گذار هستند استفاده بکند تا این پـدر متوجه بشود . خودش جواب خودش را داده که چون او دین دارد ، بن بست نـدارد . نیت خودش را هم اصلاح بکند . بگوید که چون خدا گفته انجام می دهم و از ته دلم هست و آرام هستم .

سوال – آیا شما خیلی خوش بینانه به زندگی نگاه نمی کنید ؟

پاسخ – چکار کنیم ؟ قرآن به ما یاد داده است . تا دنیا را کوچک نکنیم مسائل دنیا ساده نمی شود . ما دنیا را بزرگ کرده ایم . در قرآن داریم که وقتی چیزی بدست آوردید خیلی خوشحال نشوید و اگر چیزی از دست دادید خیلی ناراحت نشوید . من در همین دنیا به این کوچکی می توانم به وسعت عالم برسم . خوش به حال کسانی که در امتحان قرار گرفته اند .

سوال – من چنـد وقت است که مرتب صحبت هـای شـما را گوش می کنم و خوراک قبل از خوابم حتما یکی از فایل های صوتی شماست که در گوشی ام ریخته ام و دارم یاد می گیرم که زنـدگی ام را به بنـدگی تبـدیل بکنم . من یک دختر مـذهبی معمولی هستم که به تمام مقـدسات احترام می گـذارم واجبات دینی ام را انجام می دهم و قرآن می خوانم . حالا که سـمت و سوی من به طرف خـدا رفته و همه ی چیزها را خـدایی می بینم در مسئله ی ازدواج وقتی پای صحبت می نشینم و دیدگاهی که شما راجع به ازدواج گفتیـد مطرح می کنم ، بسیاری از آقایان از این حرفها خوششان نمی آید و پا پس می کشند . من نمی دانم که عملکرد و صحبت های من چرا این طور بوده که فکر می کنند که من خشک مقدس هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – شاید گاهی برداشتهای ما از این حرفها خیلی خشک می شود . مثلا خانمی می گفت که برای خواستگاری من آمده اند و من گفته ام که بایـد هر هفته به نماز جمعه بروم یا فلان برنامه را بروم . من هم اگر جای آن آقا بودم می گفتم که با این خانم نمی شود زنـدگی کرد . گاهی از حرفها بـد برداشت می شود . محور زنـدگی ما باید بندگی باشد ، طرف مقابل که می خواهند انتخاب کننـد یـا دین دارد یا دین پـذیر است . هر دو نفر آنها خوب هستند . در هر دوی آنها بایـد تلاش کنیم که دین را جلو ببریم . دختر خانم ها سعی کنند که خیلی خشک نگاه نکنند. کمی منعطف باشند اما روی حلال و حرام بایستند . بندگی به معنی تعطیل زندگی و تفریح نیست ولی باید در چارچوب دین باشد .

خـدایا به آبروی امـام رضـا (ع) همه ی بیمـاران بویژه بیمـارانی که التمـاس دعـا گفته انـد لباس عافیت پوشانـده و همه ی گره های زندگی بویژه گره ی ازدواج را با دست عنایت امام رضا (ع) باز بفرما .

۹۰–۰۲–۱۳

ای زنـدگی بردار دست از امتحـانم نه چیزی می دانم نه می خواهم بـدانم ، دل سـنگ یا دل تنگ چون کوهی زمین گیر از آسـمان دل خوش به یک رنگین کمانم ، کوتاهی عمر گل از بالا نشـینی است اکنون که می بینند خوارم در امانم ، دل بسته ی افلاکم و پا بسته ی خاک فواره ای بین زمین و آسـمانم ، آن روز اگر خود بال خود را می شکستم اکنون نمی گفتم بمانم یا نمانم ، قفل قفس باز و قناری ها هراسان دل کندن آسان نیست آیا می توانم ؟

سوال – من ۱۸ سالم است و از زمانی که یادم می آید گناهان زیادی کرده ام تا ۵ ماه پیش که

گناه را بوسیدم و کنار گذاشـتم اما امان از جامعه ی دوگانه که خیلی شباهتی به جامعه ی اسلامی ندارد . نیاز به گفتن نیست . شما خودتـان وضع جـامعه را بهتر از من می دانیـد هرچنـد در مورد آن حرف نمی زنیـد . کمک کنیـد فرصتی را که خـدا به من داده از دست نـدهم . فقط خواهش می کنم که نگوییـد که خانه نشین بشو و با قرآن همنشـین بشو زیرا من این جور عملکرد را مفیـد نمی دانم . من می خواهم در همین جامعه زندگی کنم و فرصت بندگی را هم از دست ندهم .

پاسخ – یک سـلام ویژه به کارگران داریم و بر دست آنها بوسه می زنیم و یک سـلام ویژه ای به معلمین و اساتید بزرگواری داریم که حق مادری بر گردن ما دارند . امیدواریم با دعاهای خیرشان فرزندان معنوی شان را بهره مند کنند .

اینکه ایشان گناه را کنار گذاشته اند خوب است ولی بدانید که گناه بوسیدنی نیست . آنچه که بوسیدنی است طریق بندگی است . خطاب به خودم و همه دوستان و دست اندرکاران برنامه می خواهم بگوییم که ما تبدیل زندگی به بندگی را دوست داریم چون می دانیم که بنـدگی آرامش دارد . کلمـۀ لاـاله الاـ الله حِصـنی فمن دخـل حِصـنی امرنی عـذاب یعنی از عـذاب وجـدان ، وسوسه هـا ، تشویش هـا ، خـاطره هـا ، نگرانی هـا ، ترس هـا و طمع ها در امنیت هسـتم . همه می دانیم که بنـدگی آرامش دارد موفقیت دارد و پشتیبانی دارد . پس در تبـدیل زنـدگی به بندگی ما مشتری زیاد داریم . اما حکایت با دست پس می زند با پا پیش می کشد است . وقتی سـراغ هزینه ی تبدیل زندگی به بندگی می رویم ، آنجا کمی عقب نشینی می کنیم . آیا شده فردی به دکتر برود و بگوید که من معتـاد به سیگار هسـتم و چنـد وقت است که دارم آن را کنار می گـذارم ، من آمـده ام که شـما به من کمک بکنیـد ولی فلان داروهـا را ننویسـید. دکـتر می گویـد که اصـلا چرا پیش من آمـدی و من برای شـما چه بنویسم ؟ اگر قرار است که من خوب بشوم خوب شـدن یک هزینه دارد . من نمی خواهم این عزیز را مکـدر کنم و به مزاح می گویم . فردی هوس کرد که نقش شـیر را روی بدنش خال کوبی کند . ما با خال کوبی موافق نیستیم ولی این در داسـتان است . تا در حمام خال کوب شـروع به زدن سوزن کرد ، طرف گفت که چقـدر می سوزد ، کجای شـیر را داری خال کوبی می کنی ؟ گفت : یال شـیر .گفت : یال نمی خواهد . بعد گفت که دم ، شـکم و صورت هم نمی خواهـد . در آخر فردی که خال کوبی می کرد گفت که بگو من اصـلا شـیر نمی خواهم . اگر ما صـد سال برای تبدیل زندگی به یندگی صحبت بکنیم باز کار تمام نمی شود . زندگی میلیونها مسئله است و بندگی میلیونها آمیزه است . بندگی یک کلمه ای نیست یا همان ۱۲ شاخصـی که ما گفتیم نیست . تبدیل زندگی به بندگی شیرین است ، مشتری زیاد د ارد زیرا همه آثـار و برکـات آن را می داننـد و هر انسان عاقلی آنرا انتخاب می کنـد ولی هزینه ی تبـدیل زنـدگی به بنـدگی گران است . بایـد هزینه ی آنرا پرداخت کنیم . اگر قرار است که من گناه را کنار بگـذارم ، اگر قرار است که به مسیر بنـدگی خـدا بیایم اولین هزینه اش این است که من با نگاه ظاهری قضاوت نکنم . زیرا همه بـدبختی ما در زنـدگی این بود که نگاههای مان ظاهری و دنیـایی بود . انشـاء الله تکرارهـای مـا بوی تکرارهـای قرآن را بدهـد . مثل تکرار فبای آلاء ربکما تکـذبان سوره الرحمن که عروس قرآن اسـت ، آیه ۲۲ سوره ابراهیم که نقل قول شـیطان بود ، نوجوانی از من پرسـید که اگر وعده های خدا توپُر ، شـیرین و قشـنگ است است و اگر وعده های شیطان تو خالی و تلخ است پس چرا طرفداران آن زیاد است ؟ چون وعده های شیطان ظاهری ، دنیایی وغیبی است . اولین هزینه اش این است که نگاه ما ظاهری نباشـد . الان این دوست ما می گویـد که امان از دست این جامعه و به ما گفته انـد که شـما مشـکلات جامعه را می دانیـد و نمی گوییـد . در بحث ارزیابی یک نکته این است که قبل از اینکه من دیگران و

جامعه را ارزیابی کنم ، آیا خودم را ارزیابی کرده ام ؟ حضرت علی (ع) می فرماید : کسانی که در خط ما هستند قبل از اینکه به عیب دیگران نگاه کنند به عیب خودشان نگاه می کنند . همه ی ما می گوییم که جامعه دینی نشده است . جامعه ی دینی مثل یک بسته نیست که به وسط جامعه بیفتد . دینی بودن جامعه را خود ما باید بسازیم . خدا بیامرزد امام معلم این جامعه را و بقول آن نویسنده این عصر را واقعا باید عصر امام نامید . امام وقتی دو نفر را عقد می کردند ، می فرمودند که بروید بسازید ، بسازید و بسازید . تنها توصیه شان این بود . من از این بسازید سه معنا برداشت کردم . اول اینکه با هم بسازید . یک زن و شوهر هر چه هم که تلاش بکنند معلوم نیست که تمام علایق و سلایق منطبق بر هم باشد ، پس باید با هم سازش بکنند . علی و فاطمه یگانه ای در عالم بودند که معلوم نیست که دیگر تکرار بشوند . همدیگر را بپوشانید ، گرم کنید و زیبا کنید . زیباترین وجه مرد این است که زن از او راضی باشد و زیباترین وجه زن این است که مرد از او راضی باشد . دیگر اینکه یک زندگی قشنگ مطابق بندگی بسازید ، عون فی طاعهٔ الله . قدم به قدم زندگی مان را مواظب باشیم که در بندگی خدا باشیم . و هوای همدیگر را داشته باشید . الان خانم هوای شکم آقا را دارد و مراقب است که حتما غذایی بخورد ، پس مراقب دین همدیگر هم باشیم . پس زندگی دینی بسازید . دیگر اینکه اولاد صالح بسازید . سقف خانه خراب نمی شود و اولاد صالح پایین بیفتد . اگر قرار است که جامعه دینی باشد ، همه ی ما باید شروع به دینی شدن بکنیم . دین به ما می گوید که اول انگشت اتهام را به سمت جامعه نبر به سمت خودت ببر . در زمان قبل از انقلاب با اینکه حکومت طاغوت بود و بندگی خیلی سخت بود ولی آنهایی که می خواستند بنده ی خدا باشند بودند . در خاطرات پدر آیت الله سیستانی آمده که در زمان رضاخان که چادرها را از سر می کشیدند ، او چندین سال از خانه بیرون نرفت تا چادر را از سرش بیرون نیاورند . حضرت آسیه هزینه ی بندگی در کارخ فرعون را پرداخت کرد . و جزء چهار زن برتر شد و نتیجه اش این بود که او را کشتند و هزینه ی بندگی را پرداخت .اگر قرار است که ما جامعه را اسلامی کنیم اول باید خودمان را اسلامی کنیم ، دوم خودمان و سوم خودمان . بعد خودبخود جامعه خوب می شود . من که خوب بشوم بچه هایم خوب می شوند و بچه هایم که خوب بشوند دوستانشان هم خوب می شوند مثل یک موج است . هم خوبی موج است و هم بدی موج است . چرا خانواده ها فکر می کنند که اثر بد می آید ولی اثر خوب نمی آید ؟ البته اثر بد زودتر می آید ولی اثر خوب هم می آید و اثرش هم زیباتر است زیرا این الهی است . اگر من خوب بشوم چند نفری که در اداره با من کار می کنند خوب می شوند . خوبی فطری است . حالا اگر همه می خواهیم صبر کنیم تا دیگران خوب بشوند چه اتفاقی می افتد ؟ پیرمردی که علم بزرگواری بود در نجف زندگی می کرد . یک بقچه ای داشت که همه ی زندگی اش در آن بود . جوانی گفت که می خواهی به تو کمک کنم و بقچه را برداشت و فرار کرد . اطرافیان به پیرمرد گفتند که بقچه ات را گرفت و رفت ، آیا چیز قیمتی در آن داشتی ؟ عالم گفت که شما خجالت نمی کشید ، جوان مردم می خواست به من کمک کند و من را در شلوغی بازار گم کرده است ، چرا به او تهمت می زنید ؟ این نوع نگاه هزینه ی بندگی است . اگر می خواهیم آدم بشویم باید عالم را خوب بینیم . اصل بر خوب بودن است مگر اینکه خلافش ثابت بشود . من قبول دارم که جامعه ی ما مشکلات دارد ولی این را قبول ندارم که جامعه نمی گذارد ما خوب بشویم . این عزیز هم یک نگاه منفی به جامعه داشته و هم یک نگاه منفی به ما که شما مشکلات جامعه را می دانید و نمی گویید . کسی می گوید که آقای ماندگاری از اشکالات جامعه نمی گوید که همه ی حرفهای یک ساله من را شنیده باشد و بگوید که از اشکالات جامعه نگفت . این سوء ظنی که به من دارد بیش از همه به خودش آسیب می زند . ما قرار است که دینی بشویم ، دینی شدن افراد ، جامعه ، خانواده و حکومت . این دید اشتباه است که بگوییم فردی که دارد ما را نصیحت می کند و از دین برای ما می گوید فکر می کند که خودش مبرا از هر گناهی است و فکر می کند که ما گناهکار هستیم . وقتی ما می خواهیم بگوییم که در جامعه اشکالی هست ، نگوییم که اشکالی دارید بگوییم : اشکالی داریم . اگر بگوییم اشکالی دارید خودم را مبرا کرده ام ولی اگر بگوییم که اشکالی داریم خودم را هم قاطی کرده ام . این دینی تر است . قبل از اینکه به دینی شدن جامعه فکر کنیم و اظهار نظر و قضاوت

کنیم اول به خودمان بپردازیم . مقدس اردبیلی در بین نجف و کربلا پیاده می آمد .آقای اسب سواری ک امام زمان (عج) بود او را سوار کرد ولی خودش خبر نداشت که این آقا کیست . حضرت از مقدس اردبیلی پرسید که فلان آقا چطور هستند ؟ گفت : که خیلی آقای خوب است . حالا ـ اگر از من بپرسند که فلان روحانی چطور است حداقلش این است که چیزی نمی گویم ولی پیش خودم یک پرونده برایش درست می کنم . یا می گوییم خوب است ولی بگذار دهانم بسته باشد یا حالا ... مقدس اردبیلی گفت که او عالم بسیار متقی و والایی است . نفر دیگری را پرسید و او باز هم تعریف کرد و خلاصه هر کس که آقا از او پرسید او تعریف کرد . بالاخره آقا پرسید که شیخ احمد اردبیلی چطور مردی است ؟ آدم خوبی نیست ، اصلا به درد نمی خورد . و از خودش بدی گفت . امام فرمود : چگونه انسان بدی است در حالیکه الان پشت سر امام زمان (عج) روی مرکب نشسته است . فردی پیش امام سجاد (ع) آمد و گفت که من دعا می کنم که خدا من را امتحان نکند .امام فرمود که این دعا اصلا مستجاب نمی شود . بگو : خدایا من را در امتحانات قبول کن . اینجا مدرسه است . مگر می شود که در مدرسه امتحان نباشد . مدرسه ای که امتحان نداشته باشد دیگر رتبه ای نیست . کسی از امتحان خسته می شود که از رتبه خسته بشود ولی کسی نیست که از رتبه خسته بشود ، پس نباید کس هم از امتحان خسته بشود . همه رتبه را می خواهند ولی حاضر به امتحان نیستند . بعضی ها می گویند : بی امتحان مرا به غلامی قبول کن . این امکان ندارد . می شود که ما مثل شیخ مقدس اردبیلی بشویم ؟ اگر قرار است که جامعه مان دینی بشود باید اول خودمان دینی بشویم . چرا همه توقع داریم که اول دیگران درست بشوند و بعد ما درست بشویم ؟ زن و شوهر می آیند ، زن می گوید که من همه ی وظایف خودم را انجام می دهم ولی او وظایفش را انجام نمی دهد و حاضر نیست که یک مقدار خودش را متهم کند . وقتی با آقا صحبت می کنیم می گوید که من همه ی وظایف خودم را انجام داده ام او به وظیفه اش عمل نمی کند . اما باقر (ع) به اسحاق فرمود : از خدا بخواه که تو را از حال تقصیر بیرون نکند . یعنی دائما احساس کنی که داری کوتاهی می کنی . من باید اعلام کنم که در این مدتی که در برنامه بوده ام احتمالا کوتاهی هایی کرده ام و عذر می خواهم . روز معلم من نباید توقع داشته باشم که بچه ها به من بگویند روزت مبارک و من خودم به بچه ها بگویم از کوتاهی که نسبت به شما کرده ام عذرخواهی می کنم . بقول حضرت امام قبل از اینکه بگویید انقلاب برای ما چکار کرده ، بپرسید که ما برای انقلاب چکار کردیم . من برای اسلامی شدن جامعه چکار کردم ؟ شما بینندگان چکار کردید ؟ در اداره چکار کردیم ؟ من مدیر و معلم خواستیم که فقط مبلغ باشیم ولی نه برای خودمان.بندگی شیرین است و هزینه ی آن هم گران است ، سعی نکنیم شیرینی بندگی را بدون امتحان بدست بیاوریم زیرا به ما نمی دهند . اگر هم چیزی به ما بدهند قلابی است . اولین قدم این است که باور کنیم خدا دوستن دارد که ما هدایت بشویم و باور کنیم که هدایت باید از من شروع بشود . امام علی (ع) می فرمایند : هر کس می خواهد ولی کسی باشد باید اول از خودش شروع کند .اگر روح الله توانست معلم امروز عصر ما باشد ، اول خودش را تربیت کرد .

سوال – سوره یونس آیات ۹۷-۸۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیه اول این صفحه می گوید که موسی و هارون دعا کردند که خدایا ما را از دست فرعون نجات بده و خدا نجات آنها را معجزه آسا قرار داد . از همان معجزه هایی که قرآن می فرماید : من حیث لایحتسب . اگر می ایستادند دشمن آنها را نابود می کرد و اگر جلومی رفتند در آب دریا غرق می شدند. اینجا نقطه ی اتصال است . یکی از شرایط استجابت دعا در این آیه خیلی زیبا بیان می شود . اینکه می گویند چرا دعای ما مستجاب نمی شود بخاطر این است که وقتی ما داریم دعا می کنیم دل مان به جای دیگر بند است . اگر حضرت موسی قایقی در کنار دریا بود این قدر محکم دعا نمی کرد . اگر رودخانه این قدر پُرتلاطم نبود شاید این جوری دعا نمی کردند . و می گفتند که با شنا رد می شویم . اما آب خروشان از یک طرف و دشمن مسلح پشت سر ، یک ذره هم جا برای اعتماد به غیر از خدا نبود . امید که از خدا قطع شد ، به خدا متصل شدند . به اندازه ای که مادر موسی به خدا اعتماد کرد و بچه را وسط رود رها کرد و به اندازه ای که امت موسی به خدا اعتماد کردند ، ما هم اعتماد کنیم و ببینیم که دعای

مان مستجاب می شود یا نه .

سوال – من چنـد وقت دیگر کنکور دارم و از طرفی هم در طرح خـادم معنوی امام رضا (ع) هم شـرکت کرده ام . چنـد روز دیگر موقع عهـد من بـا امـام رضـا (ع) است . من استرس دارم زیرا نمی دانم در این روز بایـد چکـار کنم . و به استرس های روز کنکورم اضافه شده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – من با یک نفر قرار دارم و اگر بـدانم که خیلی مهربان است ، چشم پوشـی هم می کند ،خیلی هم دسـتگیر است ،خیلی هم سخـاوت دارد و خیلی هم اهـل احسـان است چه احساسـی دارم ؟ خـدا نکنـد که ما امام رضا(ع) را با انسانهای عادی مقایسه کنیم . دلهره ی من از این لحاظ باید باشد که آن روزی که خادم معنوی امام رضا (ع) می شوم ، آیا لایق هسـتم یا خیر . این دلهره قشنگ است و امـام رضا (ع) هم خودش در همه ی کارها کمک می کنـد . بالاترین خـدمت معنوی به امام رضا(ع) این است که نیت های مان را در مسیر زندگی درست تر کنیم . ما برای کنکوری های دعا می کنیم . از پدر و مادرها هم خواهش می کنیم که این زمانی که تا کنکور مانـده ، بچه هایشان را بیشتر درک کنند ، فضای خانه آرامتر ، رفت و آمدهای غیر ضـروری کمتر ، بقول بچه ها روی اعصاب بچه ها راه نرویم ، خوراک مقوی تر بدهید و فضای خوابشان بهتر بشود . به بچه ها امید بدهیم و نگوییم که اگر در کنکور قبول نشوی جایی در خانه نـداری و این استرس اصـلا نمی گـذارد که امتحانش را خوب بدهـد . به بچه ها آرامش و امیـد بـدهیم ، روحیه بدهیم . در شـبهای عملیات که بعضـی از بچه ها می گفتند که ما می ترسـیم . می گفتیم که الان یک کمپوت روحیه باز می کنیم و کمپوت گیلاس معروف به کمپوت روحیه بود و یـک کمپوت برایش باز می کردیم و روحیه اش خوب می شـد . با بچه ها حرف بزنیم و تبسم بکنیم . این عزیز بدانـد که با عنایت به امام رضا (ع) اگر به جایی برسـد باید در شـغل خودش باید خادم معنوی امام رضا (ع) بشود .اگر به این نیت باشـد امام رضا (ع) قطعا از شـما می پـذیرد. ما روز خاص را آوردیم که مردم نترسـند و شـیرین باشـد و آن را در همه ی روزهایشان سـرایت بدهنـد . همان روز یک زیارت امین الله بخوانـد و حس کند که در حرم امام رضا (ع) دارد درس می خوانـد . بعـد می بینـد که آرامش و نورانیت قشـنگی دارد . آیت الله جوادی عاملی می فرمودند که آن مطالعاتی که من در حرم قم دارم تا وقتی در شـهر دیگری دارم ، در قم بهتر می فهمم . پس اگر خانه مان را همان لحظه حرم امام رضا (ع) بکنیم مطالعـات مـان بهتر می شود . گفته انـد : هر جـا نـام مـاست ، همانجـا حرم مـاست . موفقیت در کنکور فقط موفقیت در عالم هستی نیست و اگر قبول نشـدی دنیا به آخر نرسـیده است . این قـدر فرصت های دیگری هست که من می توانم توانمندی و خدمت خودم را نشـان بـدهم . امروز کنکور در جـامعه ی مـا در بورس است . حتی کسانی که در آزمون حوزه شـرکت کرده انـد چنین استرسـی دارند . اگر در این آزمونها موفق نشدند ناامید نشوند . مسیر خدمت و بندگی ب ن بست ندارد .

سوال – من دختر مجردی هسـتم که بـا پسرها دوست می شوم . از هر پسـری که خوشم می آیـد فقط روز اول خودش را برایم می کشـد و منت من را می کشـد و بعـد از دو ماه طرف بدون هیچ دلیلی می گذارد و می رود و دیگر هیچ خبری از او نیست.طالع بین گفته که تو طلسم شـده ای و بـا هر کس که بخواهی دسوت بشوی تا دو ماه با تو حرف می زنـد و بعـد می رونـد . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – کاش ایشان اعتراف اول را نمی گفتند زیرا اعتراف به گناه خودش گناه است . اسـتغفرالله ربی و اتوب الیه . اگر قرار اسـت که بخت کسـی بسـته شود عاملش کسـی جزء خود او نخواهد بود . آیه ی قرآن داریم که من خودم عمل می شوم که خدا راهی را برای من باز می کنـد یا می بنـدد . ان یمسـسک الله خیری ان یمسـسک الله به ذرٍ یا شـرٍ .اگر خدا برکسـی مقدر کند که اسـبابش را خودش فراهم کرده که به خیری برسد هیچ کس نمی تواند جلویش را بگیرد .اگر خدا مقدر کرده باشد که به کسـی ضـرری برسد بخاطر اینکه خودش اسـبابش را فراهم کرده یا گناهی کرده . هیـچ کس نمی توانـد جلویش را بگیرد . پس این بین من و خدای من است . من چکار کرده ام که بسـته شـده است . سه چیز در دختر خانم ها خودش را نشان می دهد . یکی بداخلاقی است . این دختر

خانم بـداخلاق است . یعنی به تعبیر امروزی به هر کس می رسـد می پَرد . بـدقلق است . هر جا اسم ازدواجی باشد تا اسم این دختر را می آورنـد می گویند که نه او بد اخلاق است . دیگری بی عرضـگی است . دختر درسن ۲۲ سالگی و در سن ازدواج است ولی هیـچ عرضه ای نـدارد .نه خانه داری ، نه خیاطی ، نه آشپزی هیچی بلـد نیست و فقط می خواهد بخورد و بخوابد و پُز بدهد . و کوه توقع است . مثلا می گوید که درس می خواند . خوب کسـی که درس می خواند نمی تواند در خانه کار بکند . ولی دختری که از هر انگشـتش هنری ببـارد ، هر جـا صـحبت از ازدواج بشود می گوینـد که اگر من خودم پسـر داشـتم برای او می گرفتم . پس یکی بـداخلاقی و دیگری بی لیـاقتی و دیگری بی حیایی است . دختر بی حیا در کوچه ها در کوتاه مـدت مشتری زیاد دارد در نگاههای هوس آلود مشتری زیاد دارد ولی کسـی که می خواهد برای خودش همسر انتخاب بکند اگر لحظه ای فکر کند این دختر را انتخاب نمی کنـد . زیرا می گوید : این که خودش را به من نشان داد احتمالا به هزارتای دیگر مثل من نشان داده است . یا پسـری که امروز دنبال این دختر رفته شایـد دنبال صـد تا دختر دیگر هم رفته باشد . بر اساس آماری که می دهند ۸۰ درصد رابطه هایی که بر اساس بی حیـایی بوده است و فقـط در آن نیاز جنسـی و هوس بوده است عمـدتا به ازدواج ختم نشـده و اگر هم شـده پایـدار نبوده است . عامل اینکه هر کسـی دو ماه با او رفیق بوده و بعد او را رها کرده می تواندی هر سه عامل نام برده باشد . من دوست دارم کسـی که در کنار من قرار می گیرد در ذهن هیچ کس دیگر نباشد و فقط مال خودم باشم . همسر خصوصی من و شماست . اگر یک ذره هم بگـذارم که دیگران نگـاه کنم به خودم ظلم می کنم . امثال این دختر خانم و آقا پسـر که در این سن هسـتند ، با رفاقتهای خیابانی و هوس آلود که خیری ندیـده انـد .در بین جوانان شـعاری است که می گویند که ما خراب رفاقت هستیم وآخر رفاقت هسیتم ، وقت برایش می گـذارد ، خرج هم برایش می کنـد و وقت هم بایش می گـذارد و حتی پاکیز گی خودش را هم خرج می کند . با کسـی رفیق بشویم و این سه تا را برایش خرج بکنیم که هم عمر ، هم عمق و هم هدف رفاقتش بیشتر باشد . هدف از رفاقت این نیست که من را برای خودش بخواهـد من را برای خودم بخواهـد . بـا این ویژ گی هـا رفیق تر از خـدا پیـدا می کنیـد ؟ یـا من رفیق لا رفیق له . بیاییم با خـدا رفیق بشویم . حالا می پرسـند که امروزه ملاک انتخاب ظاهری است و اگر من با خـدا رفیق بشوم و خودم را بپوشانم ، پس چطور انتخـاب بشوم ؟ آن خـدایی که دلها و قلبها دسـتش است ، آن خـدایی که محبت موسـی را در دل فرعون انـداخت ، آن خدا می تواند یکی را سر راه تو بگذارد. فقط به او اعتماد کنم . هیچ کسی عمر و عمق رفاقتش بیشتر از خدا نیست . کسی که عمر رفاقت من را می بیند یعلم خائنهٔالاعین و تخف الصدرو و کسی که خودش بی نیاز است الله الصمد ، من را برای خودم می خواهد . گرجمله کائنات کافرم گردند بر دامن کبریایی اش ننشـیند گرد . چرا با اورفیق نمی شویم ؟ چرا با اولیاء خدا رفیق نمی شویم ؟ چرا با معلم و پدر و مادر رفیق نمی شویم ؟ من اگر با پدر و مادر رفیق بشوم هم عمق رفاقت بیشتر است هم عمر رفاقت بیشتر است و هم و هـدف رفـاقت بهتر است . بیـایم حرفهـایم را برای او خرج کنم . بجـای اینکه یـک سـاعت بیایم با مخلوق حرف بزنم بروم و یک مقـدار با خالق صـحبت کنم و با خدا درد و دل بکنم . بعضـی ها که مشـکل شان را به من می گویند ، به آنها می گویم که مشـکل تـان را به خـدا گفته ایـد ؟ اول آنرا به خـدا بگوییـد .دو رکعت نمـاز بخوان و با خـدا صحبت کن .شایـد خـدا راهی جلوی پای تو گـذاشت تـا دیگر لازم نباشـد جلوی مخلوقی چون من ، سـفره ی دلت را باز کنی . خـدا من را بخاطر خودم می خواهـد البته خـدا بندگی ما را هم بنفع خودمان می خواهد .

به آبروی امـام رضـا (ع) و مادرشان خـدا را قسم می دهیم به ما هم مزه ی بنـدگی را بچشان و هم ما را برای ادای هزینه ی بنـدگی آماده بفرما .

۹۰-۰۲-۰۶

بی قرار توام و در دلم تنگم گله هـاست آه بی تـاب شـدن عـادت کم حوصـله هاست ، مثل عکس رخ مهتاب افتاده در آب در دلم

هستی و بین من و تو فاصله هاست ، باز می پرسمت از مسئله ی دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست .

سوال – در برنامه های شما مدام از ازدواج های خیابانی بد گفته می شود وجوانان را می ترسانید . من وقتی به اطرافیان خودم نگاه می کنم می بینم که خیلی ها از افراد فامیل ما اینگونه ازدواج کرده اند و الان هم خیلی خوشبخت هستند . من با دیدن آنها و شنیدن این مطالب دچار سردگمی شده ام ونمی دانم که کدام یک از آنها را باور بکنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – از این عزیز تشکر می کنیم که این قدر شفاف مسائل را می گویند و بطوری مطرح می کنند که شاید ما هم اشتباه کرده باشیم . ما یک اتوبان و یک راه شوسه ای داریم .از اتوبان روزی ده هزارتا ماشین عبور می کند تعداد کمی از آنها تصادف می کنند و شاید اصلا تصادفی نباشد . و همه سالم به مقصد می رسند . از راه شوسه روزی ده هزار تا ماشین عبور می کنند دوهزار تا به مقصد می رسند و تعدادی هم با آسیب به مقصد می رسند . این دلیل نمی شود که اگر من چهار نفر را در راه شوسه دیدم که سالم به مقصد رسیده اند ، راه شوسه را انتخاب کنم . ما می گوییم عزیزان عاقل بیایید بین خوب و خوب تر ، خوب تر را انتخاب کنیم . بین بد و بدتر هم بد را انتخاب کنیم . ما دو رقم ازدواج داریم . یکی ازدواج خیابانی ، آسمانی ، اینترنتی ، چتی و پیامکی داریم که برای همه ی اینها آرزوی خوشبختی می کنیم . ما نمی خواهیم که یکنفر در ازدواجش با مشکل روبرو بشود . حتی کسانی که خیابانی ازدواج کرده اند ، انشاء الله توفیق توبه داشته باشند تا گذشته شان را هم پاک کنند . ما نخواستیم بگوییم که همه ی ازدواج های خیابانی بد است . ما گفتیم ازدواج بهتری از این ازدواج سراغ داریم . اگر شما در اطرافیان تان می بینند که ازدواج خیابانی کرده اند و در زندگی موفق بوده اند ، این دلیلی نمی شود که این ازدواج ها همیشه ما را به مقصد برسانند . ایشان چهار نفر را سراغ دارد ، ما چهار هزار نفر را سراغ داریم . آن دختر و پسری که همدیگر را در خیابان پیدا بکنند حتی اگر با هم ازدواج هم بکنند و موفق هم باشند ، یک آتش همیشه در وجودشان هست .ما می گوییم گناه مساوی با جهنم است . آتشی در وجود آنهاست که از شدت علاقه آنرا بروز نمی دهند ، پسر دائما می گوید که نکند این دختر که در خیابان به من روی خوش نشان داد به ده نفر دیگر هم روی خوش نشان داده است . در ذهن دختر هم همین است ولی بروز نمی دهد. این احتمال می دهد که روز به روز به سوء ظن و بی اعتمادی بکشد . آتش دیگری هم در وجودشان است .وقتی آنها در بستر در کنار هم قرار گرفته اند ،این پسر می گوید که نکند چون خانم من مقداری اُپن بود و من او را در خیابان پیدا کردم تصویر خانم من در ذهن ده تا مرد دیگر باشد . بنظر شما این آتش نیست . ما که می گوییم گناه جهنم است ، آتش همین است . مسیر اتوبان را که دین تعریف کرده این است که از طریق خانواده ها بیایید انتخاب کنید . انتخاب عاقلانه ، زندگی عاشقانه . بعضی ها می گویند که ما اول باید طرف را ببینم که آیا مهرش در دل مان می آید یا نه ، بعد به خواستگاری برویم . خدا سوره روم آیه ۲۱ می فرماید : وجعل بین مودة و الرحمة . ماموریت شما شناخت و معرفت است و ماموریت خدا محبت است . بگذارید با خواندن خطبه ی عقد خدا محبت را در دلهایتان بریزد . شما دنبال کسب محبت نباشید . شما معرفت را پیدا کنید . ما می گوییم که اول از طریق خانواده بروید . به شاخصه هایی که دین گفته عمل کنیم . مثل دیانت ، لیاقت و کفویت . دین گفته خوب نگاه بکنید، حرف بزنید ، خوب تحقیق کنید، خوب مشاوره بگیرید و توسل داشته باشید . دیگر اینکه دین گفت جشن عروسی را بر اساس دین بگیرید . ببینید آنهایی که در اتوبان به طریق دین آسیب می بینند چند درصد هستند . شما یک تحقیق میدانی بکنید . صد زوج را بررسی بکنید البته از هر چهار گوشه ی شهر، ۵۰ نفر را که براساس ازدواج خیابانی ازدواج کرده اند و ۵۰ نفر را که بر اساس و چارچوب دین انتخاب کنید . در ضمن کسانی که زندگی شان خوب است ، آیا تا آخر هم خوب است ؟ منظور ما آخرت است . آیا آن طرف هم خوب است . ما خبر نداریم . ولی قرآن ، اخبار غیب به ما گفته است . خدا می گوید که اگر قرار است که من به شما آدرس بدهم یک شرط دارد . یومنون بالغیب . باید اخبار غیبی که من می گویم شما باور کنید . اگر قرار بود که آثار ظاهری و باطنی ، آخروی و دنیوی را من و شما بفهمیم دیگر تعبد لازم نداشت . ممکن است آسایش داشته باشند ولی رامشاآرامش ندارند . من یک طلبه ی کوچک هستم ولی مراجعات

زیاد دارم . کسانی هستند که بعد از بیست سال هنوز آن آتش در آنها نخوابیده است . آقا می گوید که من هنوز از نگاههای همسرم به بعضی از اقوامش ناراحت می شوم . چرا ؟ چون آن کسی که من در خیابان او را پیدا کرده ام ، براحتی در معرض دید دیگران بوده است . ما نمی خواهیم انگشت اتهام روی کسی بگذاریم . امیدواریم که همه پاك باشند . اگر کسی را در خیابان دیدند و احساس کردند که با او می توانند خوشبخت بشوند می توانند آن را به کانال خانواده بیاورند . ما با این کار مخالفتی نداریم . بعضی ها می گویند که ما به نیت ازدواج می خواهیم با کسی آَشنا بشویم ، می گویم : این خوب است . برای هوس هم نیست ، می گویم : این خوب است . آیا اجازه هست که ما مخفیانه کمی با هم حرف بزنیم . می گویم : خیر . چرا می خواهی مخفیانه صحبت بکنی ؟ به پدر و مادرت بگو . می گویند که پدر و مادر ما را درک نمی کنند . خوب به عمو و دایی خودت بگو یا به استاد دانشگاه تان بگو . به یکنفر بزرگتر از خودت بگو که به شما کمک کند که اگر مشکلی پیش آمد او در جریان باشد . همه ی دخترها و پسرها برای اینکه به هم نزدیك بشوند می گویند که برای ازدواج است . می گویند که ۹۵ درصد پسرها برای هوس شان دوست می شوند ولی ۹۵ درصد دخترها برای ازدواج دوست می شوند . یعنی اگر ۹۰ درصد این دوستی ها به ازدواج ختم نشود ، معلوم می شود که هوس تحقق پیدا کرده است . اینجا سر دختر خانم کلاه می رود . دختری به من می گفت که از طریق خانواده خواستگار خوبی برای من آمده است ، اگر این خواستگار بفهمد که من در دوران دانشگاه با یك پسر دوست بودم ، من چکار کنم ؟ این آتش است . این گناه ، آتش درست کرد . خوب است که در اینجا استغفار بکنیم . هفته ی قبل در برنامه برای افرادی که دچار بیماری وسواس بودند چهار قل را خواندیم و این کار مورد تایید اساتید من هم قرار گرفت . اگر کسی گناه می کند ، شما نمی توانید کاری برایش بکنید حداقل برای او استغفار کنید . کسی که خودش را دارد در معرض خطر قرار می دهد ،اگر نمی توانی کاری برایش بکنی ، پنجاه تومان صدقه برایش بدهید . کارشناسی تعریف می کردند که در تاکسی بودند . یك موتوری جلوی تاکسی تك چرخ زد . راننده تاکسی یك ۵۰۰ تومانی برداشت و کنار گذاشت . گفت این جوان دارد بی عقلی می کند . من بجای پدر او این صدقه را برای او کنار گذاشتم . ما برای بیماران وسواسی آن آیات را خواندیم که به آنها بگوییم ما هم دوست داریم که شما خوب بشوید . ما برای تمام آنهایی که گناه کرده اند و خودمان هم جزء آنها هستیم بگوییم : استغفرالله . تش

اآتا سوال – شما که در برنامه تان مدام می گویید همه ی مسائل تان را از دین بپرسید ، چند روز پیش کارشناس برنامه ی شما درباره ی موضوعی صحبت کرد که باعث دعوا در خانه ی ما شد . این سوال که جنبه ی دینی هم دارد را از شما می پرسم . من دختر مجردی هستم که صورت خودم را اصلاح می کنم . کارشناس شما در ضمن صحبت هایشان به این کار طعنه زدند و این باعث شد که بین من و پدر و مادرم تنش ایجاد بشود . مگر ملاك ما دین و قرآن نیست .کجای قرآن گفته که دختر خانم ها نمی توانند ابروی خودشان را بردارند و موهایشان را رنگ کنند . اما مطمئن هستم که دین گفته مردها نباید خودشان را مثل زن ها بکنند . جالب است که برادر من می تواند ابروهایش را بردارد و حرف و حدیث هم در آن نیست ولی من گرفتار عرف جامعه ی اسلامی شده ام و بخاطر کاری که کردم مدام باید جواب پس بدهم و با پدر و مادرم دعوا کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این سوال جامعی است و نمی توان آنرا یك کلمه ای جواب داد . جواب این سوال شاید باعث بشود که ما به نکاتی که مردم در زندگی با آن مواجه هستند بپردازیم . با دین گزینشی برخورد نکنید . بدترین نوع برخورد با دین نکفر ببعض و نومن ببعض است . من آن نکاتی از دین که کار ، حرکت ، رفتار و نگاه من را تایید می کند بگیریم و با چماق بر سر فرد مقابل خودم و کار او را با دین محکوم بکنم . و اگر او هم کمی ازدین بلد باشد آنرا چماق می کند و بر سر من می زند . با این حساب دائم دعوا راه می افتد . در جامعه هم دارد اتفاق می افتد . در جامعه هم متاسفانه بعضی از درگیری ها استفاده ها ابزاری از دین است . استفاده ی ابزاری و گزینشی از دین نکنید. منفعت طلبی از دین نکنید . اگر قرار است دین را ببینم ، آنرا کامل ببینیم . اول به پدر و مادر این دخترخانم بگویم که من حرف این دختر خانم را از این جهت قبول دارم که دین نگفته است که فرزندان شما خودشان را زیبا

درست نکند . اتفاقا اگر دختران ما در محیط خانواده آرایش بکنند یا نه اصلا همین که دختر کوچکی لباس نو می خرد سریع آنرا می پوشد و دوست دارد خودش را آرایش کند ، این گرایش به خودآرایی است و واین در ذاتش است . خود آرایی و اینکه انسان می خواهد خودش را زیبا نشان بدهد در ذات ماست . آقایی به من می گفت که دختر من اول دبیرستان است و مشکل دارد . ما با اوبد برخورد کردیم و مدرسه هم با او برخورد کرده است .به او گفتم که خودت در خانه ، وقتی دخترت لباس نو می پوشید ،کفش پاشنه بلند می پوشید و چرخ می زد ، چقدر قربان صدقه ی او می رفتی و ذوق نشان می دادی ؟ چقدر حس کردی آن چیزی که او دوست دارد نگاه بشود تو آنرا پر کردی ، سیر کردی . او دوست داشت که مورد توجه قرار بگیرد . چه اشکالی دارد که یک دختر پیش برادرش قشنگ راه برود نه زننده . اگر ما در خانه نیاز و عطش این دختر خانم را تامین کردیم دیگر این اتفاق ها نمی افتد . پیامبر وارد خانه ای شد و متوجه شد که صاحبخانه بچه هایش را نمی بوسد . اینها از کجا بفهمند که تو آنها را دوست داری ؟ حتی پدر دستی به موهای دختر بکشد و مادر با موهای دخترش بازی بکند . چه اشکالی دارد ؟ در قدیم مادر بزرگ ها موهای دخترها را می بافتند . و دختر از این کار مادر بزرگ چه کیفی می کرد . وقتی هم پدرش به خانه می آمد جلوی پدرش چرخ می داد و موهایش را نشان می داد . الان این قصه کم رنگ است . این حس دختر هنوز پر نشده است . این کار را انجام می دهد و به خیابان می رود و شما او را اذیت می کنید . پس یک طرف دین گفته که خودآرایی دختر و پسر اشکالی ندارد ولی پسر نباید مثل دختر بشود . باید حد را نگه داریم . اگر پسر کاری روی صورت خودش بکند که شبیه دختر بشود ، قطعا حرام است . آنجا که دین گفته حرام ، آنرا نگه داریم . آنجا که دین حرفی نزده از عقل کمک می گیریم . دین در مورد خود آرایی دختر حرفی نزده است پس این کار اشکالی ندارد . به دختر خانم می گویم که شما اجازه داری در خانه خودت را مرتب کنی ، فتوای مجتهدین هم در این مورد همین است . دین وقتی احکامی را می گوید حدود هم می گذارد . اینکه می گویند اعتکاف مستحب است و خیلی هم برکات دارد و معنوی است اما اگر پدر بگوید که راضی نیستم اعتکاف بروی ، شما نباید بروی . یک پدر می توانند امر مستحب را حرام کند یا واجب کند . پدر می تواند امر مکروه را حرام کند . ما فرض می کنیم که خود آرایی مستحب است . ان الله الجمیل و یحب الجمال . حالا اگر با رضایت پدر و مادر تعارض داشت ، رضایت پدر و مادر اولی است . اگر دختر خانم خواست خودش را مرتب کند و به خیابان برود ، اگر توانستی خودت را از دید نامحرم بپوشانی اشکالی ندارد ولی اگر شما بستر به گناه انداختن نامحرم را فراهم کردی ، این اشکال دارد . هیچ کس کسی را با عملش به گناه وادار نمی کند ولی بستر سازی می کند . در قرآن داریم که شیطان می گوید که من تو را دعوت کردم و تو اجابت کردی .

سوال – آیا فرزندان می توانند به والدین بگویند که دین در مورد کار آنها اشکالی نمی بینند و به زور رضایت والدین را بگیرند ؟

پاسخ – اصلا این امر مستحب است .اگر شما می خواهی به زور از پدرت اجازه ی این کار را بگیری بعبارتی می خواهی پدر را اذیت کنی و اجازه بگیری ، باز اذیت پدر و مادر اولویتش از این کار بالاتر است . یعنی اذیت نکنیم . روایت داریم که اگر والدین را اذیت کنی ، برکت از عمرتان می رود. روایت از امام صادق (ع) داریم . جوانی پیش امام رفت و گفت که من گزینه ای برای ازدواج انتخاب کرده ام ولی پدر و مادرم راضی نیستند . امام فرمود : بنظر خودت عمل کن ولی مواظب باش آنها ناراحت نشوند . این نشان می دهد که از یک طرف من مهم هستم و از طرف دیگر پدرو مادر هم مهم هستند . اما ایثار کجا رفته است ؟ ایثار یعنی چه ؟ من وقتی ایثار می کنم که خودم تشنه هستم و این آب را به شما می دهم . ما در زمان جنگ ایثار داشتیم . یک ظرف آب داشتیم و ده نفر مجبور و هر کدام گفتند که نفر بعدی آب را بخورد و آخرین نفر گفت که آب را به اولی بدهید و دیدند که اولی شهید شده است . ما درکجا می خواهیم از این قصه ها استفاده کنیم ؟ حضرت فاطمه و فرزندانش روزه بودند ولی زمان افطار سه شب پشت سر هم افطاری شان را به یتیم ، اسیر و مسکین دادند . خدا بی جهت برای کسی آی نازل نمی کند . خدا برای این سه شب یک سوره نازل کرد . جبرئیل آمد و گفت که ای رسول الله ، این تربیت بر تو مبارک باشد . اگر قرار باشد که من همیشه

مطرح باشم ، پس چه موقع قرار است ما پا روی نفس خودمان بگذاریم تا پدر و مادر ما خوشحال بشوند. عزیزی که رشته ی مورد علاقه اش را بخاطر پدر و مادرش جابجا می کند یا ازدواجش را بخاطر پدر و مادرش جابجا می کند ، بخاطر این نیست که اسم در بکند . فقط بخاطر این است که خدا گفته که پدر و مادرت را مقدم کن . مگر ما قبول نداریم که او مقلب القلوب است ؟ مگر ما قبول نداریم که او هم سبب ساز است و هم سبب سوز است ؟ اگر قرار است چیزی گیر من بیاید خودش می دهد .

سوال – سوره ی یونس آیات ۳۳-۲۶ را توضیح بدهید .

پاسخ – یک وقت انسان یک کار را خوب انجام نمی دهد . اگر من یک لیوان آب را به شما تعارف کنم کار خوبی است ولی می گویم بگیر یا بیا . این کار قشنگ نیست . یک وقت کار خوبی را انسان قشنگ انجام می دهد . بگوید: بفرمایید آب ، گوارای وجودتان بشود . گاهی وقت ها انسان می خواهد از پدر و مادرش اطاعت بکند ، آنها را خون جگر می کند . این خانم در سوال بالا می گوید که این پاسخ دینی کارشناس شما در خانه دعوا راه انداخته است . یعنی معلوم می شود که پدر و مادر خیلی راضی نیست . می خواهیم بگوییم که اطاعت کردن از پدرو مادر باعث خون جگر کردن آنها نشود. این کار خوب را بد انجام دادن است . حالا بیاییم کار خوب را ، خوب انجام بدهیم . کاری بکنیم که پدرو مادرما بگوید : بچه خدا خیرت بدهد ، چقدر خوب حرف گوش دادی . آیه ۲۶ می فرماید : خدا گفته خوبی را خوب انجام بدهید ، نتیجه اش چه می شود ؟ اینها افرادی هستند که در روز قیامت چهره هایشان سیاه می شود و اینها اصحاب جهنم هستند . یک امر مکروه اجازه داری که انجام بدهی ولی اگر نکنی بهتر است . اگر خواست و اذیت پدر و مادر وسط آمد ، پدر و مادر را ترجیح بدهید . اگر انسان در اعتکاف است و طلبکارش دنبال طلبش آمده است ، همه ی فقها فتوا می دهند که اعتکاف را رها کن و بدهی ات را بده . دین ما در همه جا نگاه جامع دارد.

سوال – در مورد عرف جامعه توضیحاتی بدهید .

پاسخ – جاهایی هست که عرف با دین منطبق است .مثلا الان عرف جامعه ی ما این است که وقتی موقع نماز ظهر می شود ، اکثر مردم دوست دارند که وضوء بگیرند و به سمت نماز بروند . این یک عرف است . مغازه داری که مغازه اش را نمی بندد و به سوی نماز نمی رود ،یک حسی دارد . پیامبر می فرماید :اگر مردم بدانند نماز اول وقت چقدر ثواب دارد همه از هم سبقت می گیرند . این عرف کاملا ـ منطبق با دین است . به این عرف باید خیلی احترام گذاشت . مخالفت با این عرف مخالفت با شرع می شود . یکجایی عرف مخالف دین است ، مثلا عرف شده که در همه ی مجالس عروسی موسیقی های مبتذل بگذارند . یا عرف شده اختلاط زن و مرد باشد . قطعا باید با این عرف مخالفت بشود. چون اصلا مجوز شرعی ندارد . در اینجا عرف اصلا موضوعیت ندارد و هیچ احترامی هم ندارد . جواب آن شهید در مورد اینکه گر خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت باش ، ایشان می گفت : گر خواهی نشوی همرنگ رسوای جماعت باش . یک جایی است که دین چیزی نگفته وسکوت کرده است . عرف یک مطلبی را مورد توجه قرار داده است . مثلا ـ عرف مجموع ی یک روستا ، لباس را با یک رنگ خاصی می پوشند . اگر من اینجا با عرف مخالفت کنم ، خلاف شرع نکرده ام . از آن طرف دین می گوید که اگر خودت را خلاف عرف نشان دادی ، خودت را در موضع تهمت قرار داده ای . از این بابت که دین گفته خودت را انگشت نما نکن و در موضع تهمت قرار نده ، یک کاری نکن که مردم به تو بدبین بشوند و بستر غیبت مردم را فراهم نکن .اینجا با عرف مخالفت نکنید . پس یکی اینکه عرف مطابق دین و عقل باشد باید اطلاعت بشود . دیگر اینکه عرف مطابق دین وعقل نیست ، نباید اطاعت بشود . جایی که دین حرفی نزده ولی اگر از عرف اطاعت کنیم خودمان را از موضع تهمت دور کرده ایم . این عرف معقولی هم هست . گاهی اوقات عرف قانون هم می شود . مثلا دبیرستان های ما وقتی دختری اصلاح بکند حتی اگر عقد کرده باشد ، او را راه نمی دهند . این قانون شان است . این قانون بر اساس مصلحت هایی است که خودشان می دانند . اگر من بخواهم دراین قانون خلاف قانون انجام بدهم یا در عرف دانشجویی بخواهم خلاف انجام بدهم ، خودم را در موضع تهمت قرار داده ام . نکته ی آخر این است که ما نباید پشت چراغ سبز بایستیم و

بایـد حرکت کنیم . اما پلیس میگویـد پشت چراغ سبز بایستیـد . آیا اینجا حرف پلیس مهم است یا عرف چراغ سبز ؟ دراینجا حرف پلیس حاکم بر چراغ است . هیچ کس نمی گوید که پلیس دارد برای خودش بازی می کند . قرار است که مصلحت این چهارراه و ترافیك را او رعایت بکنـد . اینکه می گوینـد : سراغ دین و مرجع تقلیـد برویـد برای این است که اینها پلیس رفت و آمد هسـتند و گاهی می خواهنـد چراغ سبز ما را هم نگه دارنـد . اگر قرار است که پدر و مادر اذیت بشوند و دعوا بشود، اگر قرار است که پدر و مادر ناراضـی باشند ، اگر قرار است که شما را در مدرسه راه ندهند واگر قرار است که در جامعه بستر گناه فراهم کنی ، این کار را بیرون از خانه نکنید. به شکل دیگری در خانه خود آرایی داشته باشیـد . به پدر و مادر هم می گوییم که شـما هم زیبایی های این دخترتـان را ببینیـد و او را هم تشویق بکنیـد . زن در اسـتفاده از هر زینـتی مجـاز است . حـتی مسـتحب است . بشـرطی که به روئیت نـامحرم نرسـد . کسـانی که عملیـاتی روی ابروهای شان انجام می دهنـد ، اگر زینت محسوب بشود بایـد پوشـیده بشود . خانمی می گفتند من برای میهمانی زنانه آرایش می کنم و وقتی از خانه بیرون می روم طوری رویم را می گیرم یا روبند می زنم که کسـی من را نبیند .

سوال – پاسخ آقـای مانـدگاری را در مورد جوانی که در مورد صـلیب سوال کرده بود و آقایی که در مورد لباس های تنگ سوال کرده بـود شـنیدم . بنظر شـما چه چیزی بـه گردن مـان بینـدازیم یـا چه بپوشـیم که رنـگ خـدا و پرچم دین باشـد آیـا چنین چیزی درمملکت ما وجود دارد ؟ منبعنوان یك بچه مسلمان وقتی به بازار می روم ، لباس هایی را می بینم که اگر آن را بپوشی به شما می گویند : ۵۷ اُمل و لبـاس های دیگری را می بینم که اگر آن را بپوشـی باز همان ها می گوینـد : غرب زده و بی مـذهب . فکر نمی کنید در جامعه و فرهنگ ما پاسخی برای چنین نیازهایی نیست ؟

پاسـخ – ای جـوان عزیز ، اگر قرار اسـت به نظر مردم حرکت بکنی ، از قـدیم گفته انـد که دروازه را می شـود بست ولی در دهـان مردم را نمی شود بست . داسـتان پـدر و پسر که الاغی داشـتند معروف است . پـدر و پسر پیاده بودنـد ، گفتنـد که عجب انسانهای نادانی هستند که الاغ شان پیاده می رود و خودشان هم پیاده می روند . دوتایی سوار شدند گفتند: عجب انسانهای بی رحمی هستند . پـدرسوار شـد و بچه پیاده بود گفتند: عجب پدر بی انصافی است . بچه سورا الاغ شد گفتندعجب بچه ای . ما هر جور ی که عمل کنیم مردم حرف شان را می زنند . انشاءالله خدا ما را هدایت کند که این قدر برای مردم حرف نزنیم . امام علی (ع) می فرماید : هر کس به خودش مشغول بشود به مردم کمتر مشغول می شود . بیاییم به خودمان مشغول بشویم . ما وقتی خودمان را در آئینه نگاه می کنیم می بینیم که خودمان سـرتا پا عیب هستیم ، این قدر برای مردم حرف نزنیم . این قدر به فکر مردم هستیم که خودمان را یادمان رفته است . کاری را انجام بـدهیم که خدا بپسـندد . کسانی که ما را تحویل می گیرند ، خیلی تحویل بگیرند تا زمانی است که ما را زیر خـاك می کننـد و بعـد همه یادشـان می رود . هیـچ کـدام از این نگاههای مردم روز قیامت به درد من و شـما نمی خورد . پس ببینیم خـدا و اهـل بیت مـا را چه جوری تحویـل می گیرنـد . نکته ی بعـدی این است که حالاـ ممکن است از زبـان آن آقای خیاط بگویند که اگر ما لباس امروزی ندوزیم مشتری نداریم . البته لباس امروزی با لباس اسـلامی قابل جمع است و لباس می تواند شیك باشـد ولی تنـگ ، کوتاه و بـدن نما نباشـد . قرآن می فرمایـد: تو نمی فهمی که من چطوری به تو روزی می دهم و هر کس هم که نگاه کند نمی فهمد . به ما می گویند گدایی نکن و دستت را پیش دیگران دراز نکن . توکار کن ما رزق و روزی تو را می دهیم . بارهـا دیـده ایم که پیرمرد یا پیرزنی کنارخیابان نشسته و چنـد تا بیسـکویت و آدامس گذاشـته و می فروشـد ، روزی اش را در می آورد ولی گـدایی نمی کند . در سال ۶۰ به قم مشـرف شـدم . پیرمردی درکنار حرم فقط فرفره می فروشد که خیلی قدیمی است و قیمتی هم نـدارد ولی ۳۰ سـال است که زنـدگی اش را از این راه می چرخانـد . اینکه من روی کـاسبی ام فکر کنم و آنرا گسـترش بـدهم بحث دیگری است . ولی همین که تنبلی و گـدایی نکرده و سـی دی مبتـذل نفروخته که بگویـد امروز بـازار دارد یـا صـلیب نفروخته که امروز بازار دارد ، هنوز فرفره های قـدیم را می فروشد . من می گویم خدایا فرشـته ها را می فرستی که از او خرید کنند

یا انسانهای فرشته صفت را می فرستی که رزق او تعطیل نشود . جای خدا ، کجای محاسبات زندگی ماست ؟ یکی از محورهای خادمی امام رضا (ع) این است که کسانی که صنعت پوشاک و زینت دارند و کسانی که الان دارد حلال و حرام دارد در کارآنها قاطی می شود ، من به همه ی صاحبان این صنعت ها پیشنهاد می کنم که از امروز خادم امام رضا (ع) بشوند و اگر قرار شد که خادم بشوند لباس هایی را در ویترین بگذاریم که اگر امام رضا (ع) مشتری مان شد سرمان را پایین نیندازیم . لباس زیبا و قشنگ بدوزید ولی حرام از آن در نیاید . حداقل لباسی باشد که یکی می تواند حلال استفاده کند و یکی می تواند حرام استفاده کند . در حرم امام رضا (ع) جوانی را بازرسی می کردند که صلیب بزرگی گردنش بود .از او پرسیدند که مسیحی هستی ؟ گفت : خیر . خادم امام رضا (ع) یعنی در هر کاری هر فرصتی هر قصه ای در هر صنعتی و پوشاکی به امام رضا (ع) خدمت کنی . من به میهمانداران هواپیما که عاشق زیارت امام رضا (ع) هستند می گویم که بیایید در پرواز خادم معنوی امام رضا (ع) بشوید. نگذارید زائر امام رضا (ع) چشمش به موی شما بیفتد و گناه بکند. ما نمی خواهیم زیبایی های بندگی را ببینیم . خانم های لبنانی خیلی شیک پوش هستند . حجاب کامل دارند ولی پوشیده هستند . کسی به آنها خرده نمی گیرد. می توان در این مسیر یعنی خادم امام رضا (ع) حرکت کرد و گناه را کم کنیم . نگران این نباشیم که اگر متاعی درست کردیم و امروزی نبود کسی از ما نخرد . خدا خودش مشتری را می فرستد . فرفره فروش را یادمان نرود . در مورد آیه ۲۲ سوره ابراهیم پرسیدند که اگر وعده های شیطان خلاف است و وعده های خدا حق است ، پس چرا وعده های شیطان طرفدار بیشتری دارد ؟ گفتم : وعده های شیطان بر اساس ظاهر است و دنیا ولی وعده های خدا بر اساس عالم غیب است . هرکس غیب را باور کند وعده های خدا را می فهمد . شیطان گفت که گناه کنید تا مشهور بشوید . بعضی ها دو روز مشهور شدند ولی مثل حباب روی آب . خدایا به آبروی امام رضا (ع) و فاطمه زهرا ، طعم دیانت و بندگی را به همه ی ما بچشان و همه ی مسلمانان جهان را از چنگ ظالمان نجات بده و پیروز بفرما .

۹۰-۰۱-۳۰

فرمود : ای فرزند آدم بندگی کن هرچه به من نیازمندی و گناه کن هر چه بر آتش شکیبایی ، از دنیا بهره بردار هرقدر در آن می مانی و برای آخرت توشه برگیر هر قدر در آن خواهی ماند .

سوال – می خواهم توبه کنم . از شما می خواهم که راه آن را به من نشان بدهید . یک راهش را در برنامه گفتید همین که روزنه ی گناه را از بین ببریم . این کار را کردم . حالا ـ با فکر گناه چکار کنم . من چطور می توانم از این فکرها خلاص بشوم . خودم کلافه شده ام . نمی توان فکر گناه را ترک کنم . یک راهی به من نشان بدهید که من فکرم را بیشتر روی درس هایم بگذارم . کاری کنید که دستم در دست خدا قرار گیرد و تنهایی هایم را با خدا قسمت کنم و خدا را از خودم راضی کنم و در زندگی بجای دست شیطان دست خدا در دستم باشد . منتظر پاسخ شما هستم .

پاسخ – من به این عزیز تبریک می گویم همین که در مسیر توبه قرار گرفته اند و چون نیت توبه دارند ، یقین بدانند که این عنایت خداست و آغوش خدا برایشان باز است . برای هر کاری باید از دین بپرسیم . برای بازگشت از مسیر گناه هم باید از دین بپرسیم . ما حق نداریم هیچ مسیری را با نظر خودمان برویم . فکر انسان مثل یک ظرف آب است . آزمایش هست که در ظرف یا خلا باید باشد یا آب . ما می توانیم در ظرف فکرمان ، فکرهای خوب بریزیم . اگر قرار است که فکر گناه بیاید به تعبیر دین ما فکر گناه مثل دود است . یعنی نمی سوزاند ولی سیاه می کند . گاهی یک اتاق می سوزد و سه تا اتاق دیگر را سیاه می کند . فکر گناه در و دیوار دل و روح ما را سیاه می کند . دل را نمی سوزاند و از بین نمی برد . به این عزیز می گوین که تابحال برایت پیش نیامده که فکرت به چیزی مشغول شده مثلا بیماری یکی از عزیزان یا امتحان کنکور . این قدر فکرت مشغول می شود که غذا خوردن یادت می رود . ما باید مشغولیت فکرما را عوض کنیم . من بیایم در مورد آخرت کمی فکر کنم . چرا می گویند که شبها سورده ی واقعه

را بخوانیم ؟ برای اینکه کمی فکر آخرت را بکنیم . چرا می گویند که هر روز خودتان را حسابرسی کنید ؟ برای اینکه فکر حساب و کتاب باشم . چرا می گویند که هر چه را می بینید خدا را در آن ببینید ؟ بخاطر اینکه فکر خدا باشم . برای اینکه ظرف فکر ما فکرهای خوب باشد . تا ایشان زحمت نکشند و ظرف فکرشان را با فکرهای خوب پر نکنند ، از فکرهای بد بیرون نمی آیند . اگر فکر گناه می آید ، این بخاطر بیکاری است . بیکاری محل تخمگذاری شیطان است . حالا چه بیکاری اعضا و جوارح بدن من باشد چه بیکاری روح من . من الان گوشه ی اتاق نشسته ام و هیچ مشغولیتی ندارم . نه تلاوت قرآنی ، نه مطالعه ای ، نه کار واجبی و نه برنامه ای ، خوب معلوم است یک جوان آماده کافی است که یک بولوتوث را نگاه بکند ، فیلمی را هم نگاه کند تمام آن صحنه ها در فکر او می آید . یکی اینکه راه فکرهای بد را ببندند . یکی از راههای فکر های بد ، بیکاری است . دیگری نگاه است . دیگری شنیدنی های است . یک فیلتر جلوی چشمم بگذارم ، یک فیلتر جلوی گوشم بگذارم . دیگر اینکه گفتنی ها هم خودش فکر می آورد . اگر من به شما جسارت بکنم بعد فکر می کنم که چرا من به شما جسارت کردم ؟ پس قبل از صحبت کردن فکر بکنیم . پس یک فیلتر برای چشم ، گوش ، زبان و شکم خودم بگذارم . خوردنی های ما برای مان فکر درست می کند . دوستان و رفت و آمدهای من هم برایم فکر درست می کنند . این پنج تا در فکر دادن به من خیلی موثر هستند . مثلا چشم من می خواهد ببیند ، چیزهایی را ببیند که دین به من اجازه داده و گوش من میخواهد بشنود ، خبرهای درست را بشنود ، زبان من می خواهد حرف بزند ، حرفهایی که درست است بگوید ، شکم من می خواهد غذا بخورد غذاهای حلال بخورد . اگر می خواهم دوست داشته باشم دوستان خوب داشته باشم . بعبارتی تمام سیستم های ورودی روح خودم را پاکسازی کنم . وقتی پاکسازی کردم و فیلتر گذاشتم دیگر نمی گذارم که گناه بوجود بیاید . جوانی که می خواهد روزی چند ساعت در خیابان پرسه بزند ، هر چیز ماهواره را ببیند ، هر سایت ، بولوتوث ، هر پیامکی ، هر فیلمی ، هر سی دی ، هر انسانی را ببیند و هر صدایی را هم بشنود چه درست چه غلط و هر حرفی را هم می خواهد بزند چه درست چه غلط و هر چه هم گیرش می آید می خواهد بخورد و با هرکسی هم می خواهد رفیق می شود ، آیا می توان توقع داشت که ظرف فکر او طیب و طاهر باشد ؟ حالا ورودی ها را که کنترل کردم ، جلوی ورودی های بد را بگیرم . دیو چو بیرون رود فرشته درآید . حالا من می خواهم برای فکرم خوراک درست کنم ، به آب و به طبیعت نگاه کنم ، به صفحات قرآن نگاه کنم ، به صورت پدر و مادرم نگاه کنم ، به کتابهای درسی ام نگاه کنم ، به فیلم های مستند علمی نگاه کنم ، آیا اینها فکر بد می آورد ؟ به گلها نگاه کنم و بگویم که خدایا به چه کسی دستور دادی که اینها را این قدر قشنگ نقاشی کنند . برگ درختان سبز در نظر هوشیار ، هر ورقش دفتری است معرفت کردگار . پس جلوی ورودی فکرهای بد را بگیرم و بعد بروم سر کلاس های علمی بنشینم . به مسجد بروم ، پای صحبت های اهل بیت بنشینم . امام حسن عسگری (ع) فرمودند : حداقل روزی ۵۰ آیه قرآن بخوانید. حداقل به یک آیه فکر کنم . روزی یک روایت بخوانم و در مورد آن فکر کنم . در مورد تکلیف خودم فکر کنم . فکر کنم زکجا آمده ام آمدنم بهر چه بود ، به کجا می روم آخر ننمایی وطنم . ذهن خودمان را با چیزهای خوب درگیر کنیم . و جلوی ورودی های منفی را بگیریم .

سوال – بعضی ها می گویند که چون فکر گناه مواخده ندارد پس فکر می توانند به هر چیزی فکر کنند . آیا این درست است ؟

پاسخ – فکر گناه مواخده ندارد . ولی فکر گناه مقدمه ی گناهی می شود که مواخده دارد . در وضو ما باید از آرنج بشوییم ولی فقها می گویند کمی بالاتر از آرنج بشویید تا مطمئن بشوید که آرنج را شسته اید . عزیزان حرام آشکار را کنار بگذارید ، کمی قبل از حرام آشکار را هم احتیاط کنید . آیا ما با هم دانشگاهی ها که احوال پرسی می کنی اشکالی ندارد ؟ قطعا شما نیت بد ندارید ولی این کمی شبه ناک است ، این را هم احتیاط کن تا به گناه نیفتی . ما وقتی کنار پرتگاه هستیم کمی دورتر از آن می ایستیم و عقل هم این را می گوید . وقتی ما اعتقاد داریم که گناه سقوط است ، از لبه ی گناه را نرویم کمی آن طرف تر راه برویم . همانطور که واجبات را با احتیاط انجام می دهیم محرمات را هم با احتیاط انجام بدهیم . تا از فکر گناه هم بیرون بیاییم .

سوال – در سـال جدیـد تصـمیم گرفته ام که برنـامه ی شـما را نگاه کنم و تا بحال نتایـج خوبی را گرفته ام . اگر یک جوان طوری تیپ بزنـد که بـاعث جلب توجه دیگران بشود اشـکالی دارد ؟ چرا بـا اینکه من نمازهـایم را می خوانم و مسـجد می روم و خیلی از وظایف دینی ام را انجام می دهم اما علاقه ای به تیپ های ساده و مثبت ندارم . مثلا ریش گذاشتن ولباس گشاد پوشیدن . آیا رفتار من با این کارها منافاتی دارد ؟

پاسـخ – من به این جوان تبریـک می گویم و به حـال او غبطه می خورم . من اعتقاد دارم که جوانان زمان جنگ از ما جلو زدنـد و الاـن هم جوانـانی که پـای صـحبت هـای ما می نشـینند از ما جلو می زننـد . دین داری یک کفی دارد . کف دین داری یعنی انجام واجب و ترک حرام . ما از شـما توقع مسـتحب نداریم ولی توقع حد واجب را که باید داشته باشیم . مثلا همه ی علما فرموده اند که مردها بایـد یک مقـدار ریش بگذراند که صدق ریش بکند و به فتوای همه مراجع تقلید این نوع ریش هیچ اشـکالی هم ندارد . اما تراشیدن ریش حرام است . احتیاط واجب است که تراشیدن ریش را ترک کنیم . خواهران و برادران ، حد واجب را رعایت بکنند ، حد حرام را رعایت بکنند . خدا می فرماید : کسانی که حدود خدا را رعایت نکنند همانا آنان از کافران ، ظالمان و فاسقان هستند . یعنی اگر کمی پـایت را از حـدود الهی آن طرف تر گـذاشتی ، تو را به فسق ، کفر و ظلم می رسانـد . این عزیز لازم نیست که تمام انگشت هایش انگشتر باشد چون مسـتحب است . لازم نیست که ایشان محاسن بلند بگذارد . لازم نیست که یقه اش را ببندد . لباس شیک و مرتب هم اشـکالی نـدارد اما حـد واجب رعایت بشود . اگر دختر خانم هسـتند حـد حیا و حجاب را رعایت کننـد ، اگر آقا پسرهسـتند حد حدود شـرعی را رعایت کنند . این حد را از یک کارشـناس دین یا پدرشان بپرسـند . در نماز هم همین جور است . کف نماز این است که مثلا نماز صبح دو الی سه دقیقه طول بکشد . نماز ظهر و عصر هر کدام پنج دقیقه است. حد واجب نماز این است . اگر ائمه حد کف نماز را رعایت کنند ، مساجد شلوغ تر می شود . حد واجب و کف هر کاری را رعایت کنیم . بیشتر از این از جوان توقع نیست . ولی هرچقـدر جلوتر برود خودش بهره می برد . اگر این جوان به پیشـروی در دیانت فکر بکنـد ، دوست دارد که مسـتحبات را هم انجام بدهـد . ما دوست نداریم که روز قیامت ایشان حسـرت بخورند . و بگویند که این پاداش به آن زحمتش می ارزید ، اگر قبول می کردیم .

سوال – آیا انداختن گردن بند صلیب به گردن اشکال دارد ؟

پاسخ – من به حکم فقهی کاری ندارم . حکم فقهی را از دفاتر مراجع تقلید خودشان بپرسند .

در بازی های فوتبال دو گروه با دو رنگ بازی می کنند . فرض کنیم که ایشان طرفدار استقلال است . ایشان به ورزشگاه می رود و بـا تمام وجودش هم طرفـدار اسـتقلال است اما یک لباس قرمز می پوشـد . آیا او را در سـکوی طرفـداران اسـتقلال راه می دهنـد ؟ هرچه داد بزنـد که من از ته دل طرفـدار اسـتقلال هسـتم و من آبی هسـتم ، باز می گوینـد که پس این لباس قرمز چیست ؟ صاحبان ادیان الهی هر کدام با یک رنگی مشـخص می شدند . آنها بچه ای که بدنیا می آید را در یک رنگ آب خاصی شستشو می دهند مخصوصا یهودی ها . یهودیان صدر اسلام به مسلمانان نیش و کنایه می زدند . می گفتند که شما قبله ندارید و رو به قبله ی ما نماز می خوانید ، می گفتند که شـما رنگ ندارید . حتی بچه ای را با لباس زرد پیش پیامبر آوردند ولی پیامبر بچه را نپذیرفتند زیرا زرد لباس آنها بود . بچه مسـلمان بود ولی به شـکل بچه یهودی ها لباس به او پوشانیده بودند . در آنجا آیه ای نازل شد: سبقت الله و من احسن من الله سـبقهٔ . من به این جـوان می گـویم که مگر رنـگ خـدا چه کم دارد که می خواهی از رنگهـای دیگر اسـتفاده کنی ؟ رنگ مسلمانی و شیعه بودن تو چه کم دارد که می خواهی یک صلیب در گردنت بیندازی ؟ آیا کمبود شخصیت داری ؟ یک گام ارزیـابی این است که ما در ارزیابی های مان به انـدازه ای به خودمان توجه می کنیم که متـدین و دین دار هستیم که تشـخص دینی داریم . تشـخص به معنـای تظاهر است . یعنی اگر من از پوشـیدن لباس دینی احساس کمبود شخصـیت می کنم و می خواهم مـدل دیگران لباس بپوشم ، من به همین مقدار در بندگی ام افت دارم . بعبارتی من به میزانی که عمل می کنم دین دار هستم نه به میزانی

که میگویم و می خواهم . این آقا می خواهد طرفدار استقلال باشد ولی عملش می گوید که من طرفدار پیروزی هستم . من به خانواده های عزیز عرض کنم که بچه های ما آن بچه ای نمی شوند که ما می خواهیم ، بچه های ما آن بچه ای می شوند که ما حداکثر هستیم . برنامه ریزان صدا و سیما ، ما و شما همه دوست داریم که مردم خیلی متدین بشوند ولی بینندگان ما آن فردی نمی شوند که ما دوست داریم و می خواهیم ، عزیران ما آن فردی می شوند که ما هستیم . به هر میزان که دین در برنامه ها ، اعمال فعالیت های ما حضور دارد ، یک پله پایین تر را از بچه های خودمان توقع داشته باشیم . عزیز بزرگوار دین مبین عمل من نیست ، عمل من مبین دین من است . در روز قیامت وقتی دهانها بسته می شود یک عکس از تو نشان می دهند که با صلیب هستی ، تو دوست داری که در روز قیامت تو را با صلیبی ها حاکمه کنند . قرار نیست که تو با زبان بگویی من چه کسی هستم ، مثل همان طرفداران تیم فوتبال . تو با این صلیب می خواهی بگویی که نمی خواهم مسلمانی ام را نشان بدهم . تو مسلمان هستی ولی پرچم مسحیت نصب کرده ای . طرفدار تیم آبی با پرچم قرمز نمی شود . بترسم که روز قیامت پرچم من را نشان بدهند و هر چه من داد بزنم که نیت من چیز دیگری بوده قبول نمی کنند .

سوال – بنده یک کارگر ساده هستم . ۲۵ سال است که در تهران کار خیاطی می کنم . اگر صاحب کار من بگوید که مانتوها را بدن نما و کوتاه طراحی کن که بازار داشته باشد ، من باید چکار بکنم ؟

پاسخ – صفوان از یاران امام کاظم (ع) بود و شتر دار بود . به تعبیر امروزی ها آژانس داشته است . امام او را صدا کرد و فرمود که شنیده ام که شترهایت را به هارون الرشید کرایه داده ای . گفت : بله برای سفر مکه کرایه داده ام . برای سفر لهو و لعب کرایه نداده ام . امام فرمود : آیا آرزو می کنی که او سالم از این سفر برگردد و پول تو را بدهد . گفت : بله . امام فرمود : اگر همین مقدار به حیات یک ظالم که اهل گناه و ظلم است راضی هستی ، تو در گناه او شریک هستی . به این عزیز می گویم که قبول داری که دوزندگان لباسهای کم پوشش و مانتوهای بدن نما و شلوارهای فاق کوتاه که مقدمه ی گناه می شوند ، بنظر شما با توجه به روایت امام کاظم اینها در گناه کسانی که اینها را می پوشند ، شریک نیستند ؟ صفوان چون پرورش یافته ی امام کاظم (ع) بود ، گفت : چکار کنم ؟ امام گفت : جلوی گناه را بگیر . او به هارون گفت که من پیر شده ام و شترها را با مکانش فروخت تا گناه اتفاق نیفتد . و قرار داد باطل شد . برای جلوگیری از گناه از سودش گذشت . این آقایی که توانمندی در خیاطی دارد ، اگر توانست که صاحب کارش را هم راضی بکند که لباس حلال بدوزد که خیلی خوب است . مگر دوختن لباس حلال چقدر سودش کم است که انسان بخواهد با لباس حرام سود بدست بیاورد ؟ امروز این قدر طرفدار لباس های با پوشش هستند که رزق و روز ایشان هم می رسد . من به این عزیز اطمینان می دهم که اگر ایشان نتوانند صاحب کار خودش را راضی بکند ، یک چرخ خیاطی تهیه بکند و خودش در خانه لباس های با پوشش بدوزد و بفروشد ، خدا قطعا به کسب و کارش برکت بیشتری می دهد. همان خدایی که گفته شما از حرام چشم بپوشید من برکت رزق و روزی شما را خواهم داد .

سوال – سوره توبه آیات ۱۱۷-۱۱۲ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه اول می فرماید : خدا می خرد زندگی کسی را که با ده تا گل ببافد . ده تا گلی که اگر در زندگی من باشد خدا آنرا می خرد و بهای آن هم بهشت است . گل اولش این است که ایمان داشته باشد، گل دومش اینکه روحیه ی جهاد داشته باشد ، گل سوم توبه است ، دائما اهل توبه باشند و هر چه بندگی خدا را کردند احساس کنند که حق بندگی را بجا نیاورده اند . گل چهارم اینکه روحیه ی عبادت داشته باشند ، گل پنجم اینکه اهل ، حمد و سپاس باشند ، تلاش باشند، اهل رکوع ، سجود باشند ، اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند و اهل حفظ حدود الهی باشند . و آخرش می فرماید و بشر المومنین . من بعد از انبیاء و اولیاء مصداق این آیه را شهدا می دانم . شهدا را خدا خرید و هرکس را که خدا بخرد ، روز قیامت حسرت نصیبش نخواهد شد .

سوال – من الان در نهایت ناامیدی از شما کمک می خواهم . من یک جوان وسواسی هستم که دائم در حال شستن هستم یا در

ذهنم یا در واقعیت . حمام و دستشویی من دو ساعت طول می کشد . روزی سه الی چهار بار لباس عوض می کنم . ۲۷ سال دارم و حدود ۹ سال است که وسواس دارم . تا دو سال پیش قابل تحمل بود ولی دوسال است که فاجعه شده است . من به جز نماز صبح که خیلی وقتها قضا می شد بقیه نمازهایم سروقت بود ولی الان شبها یک چیزی می خوانم که اسمش نماز است . نمی دانم این عذاب است یا امتحان ولی هرچه هست خیلی سخت است . خیلی دعا کردم و نذر کردم و از امام رضا (ع) خواستم ولی راه نجاتی پیدا نکردم . دکتر رفتم و قرص خوردم ولی بهتر نشدم . من معنی نعمت آرامش را نمی فهمم . بدبخت تر از من وسواسی ، وسواسی هایی هستند که حالشان از من بدتر است و الا هیچ چیزی بدتر از وسواس نیست . این دنیا جهنم ، آن دنیا هم وسط جهنم و به جز اسراف آب اسراف عمر است که خیلی مهم تر است . من مهندس کامپیوتر هستم ولی ... ۱۵ تا از برنامه هایتان را گوش دادم ، خیلی به من آرامش داد . شما که می گویید اسلام بن بست ندارد ، بگویید که من چکار کنم ؟

پاسخ – ما دعا می کنیم که خدا به آبروی امام رضا (ع) و به آبروی فاطمه ی زهرا همه ی عزیزانی که گرفتار بیماری وسواس هستند لباس عافیت بپوشاند . از کسانی که این بیماری را دارند می خواهم که اول استغفار داشته باشند ، چهارقل زیاد بخوانند .(توحید ، ناس ، فلق ، کافرون) آیت الکرسی زیاد بخوانند و صدقه زیاد بدهند . توسل به اهل بیت داشته باشند بویژه به امام رضا (ع) . در کنار این راهکار معنوی ، بیایند به حرف دین گوش بکنند . من فتوای حضرت امام را برایشان می گویم . مشکل اینها این است که هر چه می شویند می گویند که پاک نشد . پاکی را برای نمازشان می خواهند . امام می فرماید که شرط پاکی برای این افراد وجود ندارد . ایشان باید بگوید که من نماز می خوانم با بدن نجس ، لباس نجس ، وضوی باطل ، غسل باطل و نمار باطل ، الله اکبر . در این افراد شرط پاکی و درستی وجود ندارد . پس یکی داروهای معنوی که گفتم . دیگری اینکه شرط پاکی از نماز اینها برداشته شده است . قرار است که اینها نماز با نجاست بخوانند . این فرد خودش قائل به پاکی نیست . ایشان باید به خودش تلقین بکند که شرط طهارت برای من نیست . تا این بیماری از بین برود . دیگری تلقین اطرافیان است . ایشان وقتی حمام می رود تنها نرود ، با فرد دیگری برود که او را زود بیرون بیاورد . پس یک هم کمک دیگران است و دیگری اراده ی ایشان است . امیدواریم که این مشکل بشود .

سوال – جوان ۲۷ ساله ای هستم که بعلت نداشتن کار و در آمد کم قادر به ازدواج نیستم اما پدر و مادرم به این امر اصرار دارند . در صورتی که درآمد من در حد اجاره خانه بیشتر نیست . می گویند که شما ازدواج کن ، خدا خودش روزی رسان است . من که از ۶ صبح تا ۸ شب سرکار هستم ، خدا از کجا می خواهد روزی من را برساند ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – پس این آیه یعنی چه ؟ می فرماید : اگر شما تکلیف خودتان را انجام بدهید و تقوا پیشه کنید از آن راهی که خودتان گمان نمی کنید به شما رزق و روزی می دهیم . اگر قرار بود که من حساب و کتاب بکنم پس چرا خدا این آیه را با وحی فرستاده است ؟ اگر من همه چیز را بفهمم ، پس جای وحی کجاست ؟ من نظر پدر و مادر ایشان را ترجیح می دهم .از سوال مشخص است که ایشان انسان بی عرضه ای نیستند و اهل کار هستند . اهل دین و دیانت هم هست که خانواده اش می خواهد از گناه کردن ایشان جلوگیری کند . فرض کنیم شما الان ماهی سی صد هزارتومان می گیرید ، چه بسا وقتی شما ازدواج کردی ، کارت عوض بشود یا حقوقت بالا برود . اگر ایشان ازدواج نکرد و در وادی گناه افتاد ، آیا این پول کم و گناه در زندگی او برکت است ؟ چرا به این فکر نمی کند ؟ ممکن است که ایشان بعد از ازدواج زندگی اش با سختی بگذرد ولی زندگی با سختی بدون گناه بهتر است از زندگی با رفاه نسبی و با گناه . خیلی ها می گویند که ما می خواهیم ازدواج کنی ولی پدر و مادر نمی گذارند . این پدر و مادر که آماده هستند ، قطعا می توانند کمی کمک کنند . دیگران هم کمک کنند . شاید به برکت ازدواج شغل ایشان عوض بشو و با همین ساعات کاری پانصد هزار تومان بگیرند .

سوال – جای تدبیر در زندگی کجاست ؟ شما می گویید که قرآن می فرماید که ازدواج کنید ، از جایی که شما گمان نمی برید

روزی شما می رسد .

پاسخ – تـدبیر یعنی تنبلی نکن . به اندازه ی توان و تخصـص خودت کار بکن و نتیجه را به خدا واگذار کن . ما بارها دیده ایم که عزیزانی بخاطر جلوگیری از گناه ازدواج کرده اند ، خانه دار و ماشین دار و بچه دار هم شده اند و هنوز هم کار اول شان را دارند و تغییر شـغل نـداده انـد . و خودشان هم نمی داننـد که اینها را از کجا بـدست آورده انـد . تدبیر معنایش این نیست که من بجای خدا تصمیم بگیرم . تدبیر یعنی بر اساس داشته های خودت تلاش کن و تنبلی نکن ، از توان و تخصص خودم استفاده کنم .

سوال – من دختـر ۲۳ سـاله و دانشـجو هسـتم . هنوز ازدواج نکرده ام . خیلی سـعی کرده ام که انتخاب بشوم ، دعا هم کرده ام ولی نمی دانم چرا انتخاب نمی شوم . احساس می کنم که هیچ وقت ازدواج نمی کنم . فکر می کنم که اگر دوست پسر بگیرم حدا قل چیزی را شبیه به ازدواج تجربه می کنم . می دانم که ا ین کار درست نیست ولی نمی دانم چکار بکنم ؟

پاسـخ – یکی از عواملی که دختر خانم ها مورد توجه قرار نمی گیرند اخلاق خودشان و خانواده شان است . اگر دختران و خانواده ها اخلاق خوبی داشته باشند حتی برادر و خواهر این دختر خانم . اگر اینها اخلاق خوبی داشته باشند و اینکه به دیگران نفع برسانند . اگر این دختر خانم با همه ی خانمهای اقوام خوشـرو باشد و هر کجا می روند دست کمک داشتـه باشند . اگر خانه ی عمه رفت ، برای سـفره انداختن ، جمع کردن و جارو کردن کمک کند . اگر اهل کار باشـند و هنرمند باشـند و اخلاق خوبی هم داشته باشند ، هر جا صـحبت از ازدواج بشود این دختر معرفی می شود . اگر این دختر سـر تا پایش را جواهر بریزند و انواع آرایشـها را هم داشـته باشـد اگر خودش و خانواده اش اخلاق بـدی داشـته باشـند حتی اگر خاله اش برای پسـرش دنبال دختر بگردد به او فکر نمی کنـد . پس یکی ازعلتهایی که دختری مورد توجه قرار نمی گیرد بخاطر اخلاق بـد است و دیگری بخاطر تنبلی خودش و اطرافیانش است . دختر ۲۳ سـاله خیلی هم ازدواجش دیر نشـده است که ایشان ناامیـد شـده انـد . عسـی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم . چه بسا خـدا ایشان را برای یک موجود مناسب امام زمان پسـند نگه داشته است . دیگر اینکه وقتی ایشان خودش اعتراف می کنند به اینکه رابطه ی دختر و پسـر گناه است ، حتی گفتن این گناه هم بد است . مگر ما می خواهیم که شـما به زور بنده ی خدا باشـید ؟ شما که گناه می کنی اول خودت را بـدبخت می کنی و به خودت ضـرر می زنی . فرض کنید که شـما یک روز ، یک ساعت با یک پسـر دیده بشوید ، فردا هر خواستگاری که بیاید شما ناراحت هستی که نکند از ارتباط تو با آن پسر با خبر بشود . یک عمر ناراحت هستی که مبادا کسی از این رابطه با خبر بشود . آیا این درست است که انسان برای خودش تشویش درست کند ؟

خدایا به فاطمه ی آبروی زهرا عفت فاطمی و عصمت فاطمی به همه ی مومنین و مومنات عنایت بفرما .

۹۰–۰۱–۲۳

ای چشـمهایت جاری از آیات فروردین سـرشارتر از شاخه های روشن وتین ، لبخندهایت مهربانتر از نسـیم صبح پشیانی ات سرمشق سبز سوره ی یاسـین ، ای با تو صـبح و عصـر و شب فی احسن تقویم ای بی تو صبح و عصر و شب دل مرده و غمگین ، ای وعده ی حتمی بگو کی می رسی از راه کی می شکوفد شاخه های آبی آنی ، راس کدامین ساعت از خورشید می آیی صبح کدامین جمعه ها با بوی فروردین .

۲۳/۱/۹۰

سوال – اگر ما بخواهیم تغییر بکنیم و سمت خدا برویم و به دانسته هایی که داریم عمل کنیم چه قدمهایی لازم است ؟

پاسخ – من می خواهم بحث گذشـته را تکمیل بکنم . ما برای اینکه در مسـیر دین بازنگری و ارزیابی داشته باشیم و ارزیابی دائمی هم لازم داریم که در روایـات ما این قـدر تاکیـد شـده که ارزیابی ماهانه ، سالانه ، فصـلی و لحظه ای لازم داریم اولین گامش این اسـت که سـوال کنیم . حالا۔از چه چیزی و از چه کسـی بپرسـیم . یکی اینکه از چی بپرسـیم و دیگر اینکه برای چه بپرسـیم و دیگر

اینکه از چه کسی بپرسیم . این سه تا نکته را می خواهم اضافه بکنم . از پیامکهایی که اظهار لطف کرده اند مشخص است که مردم بحث ها را خوب دنبال می کنند و بر اساس این مطالب سوال می کنند . و همین که خدا این توفیق را داده ما شاکر هستیم . اولا برای چه بپرسیم؟ اگر حکمی را نمی دانم بپرسم تا بدانم . دوما اینکه ناقص می دانم . بعضی از افراد دانسته هایشان در مورد مطالب دینی ناقص است و فقط یک چیزهایی شنیده اند . می توانیم تعبیر خرده علم را نام ببریم . بپرسیم تا دانسته ام را نسبت به او کامل بکنم . اگر انسان با دانسته های ناقص سراغ داستانی برود ، آسیب هایی وارد می کند که قابل جبران هم نیست . و چون فکر کرده که می داند ، رفته ، آسیب دیده و ضربه خورده است . خیلی از مسائل همین است . مثلا راجع به ازدواج ، ارتباط واشتغال مردم چیزهایی را می دانند و بقیه را از خودشان در می آورند و بجای حکم خدا و پیامبر می گذارند و بعضی ها می بینند که این با عقل جور در نمی آید . پس ناقص ها را تبدیل به کامل بکنم . و سوم اینکه برای چه بدانم . برای اینکه اطمینان قلبی پیدا بکنم . در قرآن داریم که حضرت ابراهیم به خدا گفت که خدایا به من نشان بده که مرده ها را چطور زنده می کنی . خدا فرمود که مگر تو نمی دانی . ابراهیم گفت : چرا می دانم و ایمان هم دارم ولی می خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم . بچه ها قبل از امتحان از معلم می پرسند که جواب سوال این است ؟ می خواهد مطمئن بشود . همه ی زندگی ما امتحان است . پس یکی برای دانستن می پرسم . یکی برای کامل دانستن و دیگری برای اطمینان پیداکردن به دانسته های خودم. داریم که اگر نمی دانید از اهل ذکر و کارشناسان بپرسید . خیلی موارد نمی دانیم و فکر می کنیم که می دانیم و نمی پرسیم . من از تمام پدرها ، مادرها ، معلمان و طلبه ها خواهش می کنم که اگر می خواهیم مطلب تخصصی به کسی بگوییم آن مطلب را یکبار چک کنیم. آیا حکمی که داریم می گوییم همین است . بنده می خواهم خواب یا روایت یا آیه ای را نقل بکنم بروم و اطمینان پیدا بکنم و فقط به شنیده هایم بسنده نکنم . بعضی از کارشناسان صدا و سیما وقتی مطلب را می گویند آدرس آیه یا آدرس سند و روایت را می گویند . یقینا دکتر جراح قلب هم وقتی عمل سختی را دارد ، شب به کتب و معلوماتش مراجعه می کند . پس برای اطمینان دانستن باید بپرسیم .

سوال – باید برای دانستن سراغ چیزهای جدید برویم یا همان به همان دانسته ها عمل کنیم ؟

پاسخ – قرآن می فرماید : رب زدنی علما . خدایا به من علم بیاموز . علم هم مطلق است یعنی هم دانسته های جدید و هم دانسته های قدیم را تکمیل کردن . اما همیشه گفته اند که دنبال علم نافع باشید . در تعقیب نماز ظهر داریم و اعوذ بک علم لاینفع . بعضی مواقع دنبال دانسته هایی می روم که برای دنیا و آخرتم فایده ای ندارد . یا فایده دارد ولی در اولویت من نیست . اگر ندانستم خیلی به من ضرری وارد نمی شود . داریم که در باقیات و صالحات انسانها ، علم نافع بعنوان یک صدقه ی جاریه مطرح است . پس می پرسم برای اینکه بدانم و تکمیل کنم و اطمینان به دانسته های خودم پیدا کنم .پس بعنوان ارزیابی تمام کسانی که می دانند باز مطالب خودشان را چک کنند . یک پیش نماز مسجد وقتی قاری قرآنی را می بیند بگوید که اجازه بدهید من حمد و سوره ام را پیش شما بخوانم . هیچ اشکالی ندارد . می خواهد محکم بشود . در اصطلاح می گویند : چهار میخ کردن . ما باید خودمان را چهار میخ کنیم که وقتی به کسی مطلبی می گوییم خودمان به معلومات خودمان شک نکنیم که طرف مقابل بیشتر شک بکند . حالا چه چیزی را بپرسم ؟ یکی اینکه موضوعات دینی را بپرسم . قدم اول گامهای دوازده گانه این بود که ما تعریف دینی بپرسیم . ازدواج چیست ؟ مردم هنوز نمی دانند که ازدواج چیست . ازدواج رابطه ی جنس مونث و مذکر نیست . این رابطه را حیوانات هم با هم دارند . ازدواج کنار هم قرار گرفتن دو انسان (حیوان ناطق) است . دو انسان برای تکمیل و تکامل . پس انسانیت در ازدواج ها کجا رفته است ؟ معنی زیارت چیست ؟ حکم زیارت را نمی خواهیم . در حرم امام رضا (ع) بعضی ها از من می پرسند که دست ما به ضریح نرسد ، آیا زیارت ما قبول است ؟ در ذهنش این است که زیارت یعنی دست به ضریح بردن . خود موضوعات را بپرسیم. هنوز نمی دانیم والدین یعنی چه ؟ پیامبر در روایتی دارند که شما سه تا والدین دارید . یکی پدر و مادر خودتان ، یکی پدر و مادر همسرتان . یعنی همانطور که خانمها از مادرشان حرفی را به دل نمی گیرند از مادر همسرشان هم به دل نگیرند . وقتی پیامبر

این را فرموده پس شما هم اطاعت کن . دانس آموزان و دانشجویان عزیز معلم های شما حکم پدر و مادر شما را دارد ، این قدر پشت سر معلم های مان بی احترامی نکنیم . پس باید موضوع را بپرسم . من نمی دانم آب کر و مضاف را نمی دانم . در روند زندگی این کار را هم بکنم . مردم برای خوراکی هایشان دائم سوال می کنند ، خوب برای مسائل دینی هم سوال کنند . مردم اگر در خیابان می خواهند آب بخورند می پرسند که این آب خوردنی است یا خیر . آیا زندگی شان تعطیل شده است ؟ خیر . دغدغه ام این باشد که در موردی بپرسم . چه اشکالی دارد . می توانم این کار را بکنم . اگر همه اهل پرسش باشند جامعه ی قشنگی خواهیم داشت . در مکه و مدینه مردم پرسش های بیشتری دارند و حساس تر هستند ولی زندگی شان تعطیل نمی شود . اگر قرار است که ما در همه ی زندگی مان بندگی کنیم باید همه جا این حس و حال را داشته باشیم چه در مکه و چه درجای دیگر . بندگی چارچوب دارد . پس باید دائم بپرسم . پس باید موضوعات را بپرسم. بعضی از موضوعات را عقلاء می توانند جواب بدهند و بعضی از موضوعات را کارشناس دین باید جواب بدهد . من و شما قرص استامینوفن را تشخیص می دهیم ولی آیا همه ی داروها را ما تشخیص می دهیم ؟ بعد از پرسیدن موضوع ، حکم موضوع را بپرسم . حکم زیارت چیست ؟ می گویند که زیارت مستحب است . این نماز واجب و این نماز مستحب است ، این مباح یا حرام است . حکم این آب این است که طاهر است و با آن می توانی تطهیر کنی . دیگر اینکه تکلیف خودم را بپرسم . من وسط بیابان هستم و این آب نجس در آنجا هست . آیا می توانم آنرا بخورم ؟ بله . برای نجات جانم می توانم بخورم . حالا در شهر هستم و این آب نجس است آیا می توان آنرا بخورم ؟ خیر . پس تکلیف بنابر شرایط من است . مثلا زیارت مستحب است ولی آقایی که می خواهد زیارت برود ، از زیارت واجب تر در کنارش ندارد ؟ عمه ای دارم که بیمار است و من میخواهم به مشهد بروم و دویست هزار تومان خرج کنم و عمه ام خرج درمان ندارد و رویش هم نمی شود که به من بگوید . زیارت مستحب است ولی تکلیف من این است که پول به این زیارت بدهم یا برای درمان عمه ام خرج کنم . باید عمل مستحب و واجب را از هم تشخیص بدهم . سوالات ما باید حول تکالیف باشد و دیگر اینکه سوالات ما باید حول فلسفه ی احکام باشد . بپرسیم که فلسفه ی خمس و زکات چیست ؟ اگر اهل پرسیدن باشیم برای پرسیدن سوال زیاد است . برای چه بپرسیم ؟ برای فهمیدن ، کامل فهمیدن و مطمئن شدن به فهمیده های خودمان . چه چیز را بپرسیم ؟ موضوعات را بپرسیم ؟ تفریح را بپرسیم . آقای رفیعی فرمودند که موضوع شادی و تفریحات در دین ما هیچ تعریفی نداشت ؟ اگر داشت چرا از کارشناسان دینی استفاده نکردند ؟ تقریبا برنامه های کارشناسی در عید تعطیل بود . یعنی دین برای تفریح ، گردش و نوروز حرف نداشت . آن برنامه های چند دقیقه ای برای نمکش بود ودل ما هم خوش باشد . ما دین را از زندگی جدا نکنید اگر می خواهید زندگی را به بندگی تبدیل کنید . همچنان که می خواهیم طبابت را از جسم مان جدا نکنیم ، دیانت را از روح مان جدا نکنیم .حالا از چه کسی بپرسم ؟ از کارشناسان دین . می گویند که امروز کارشناس دین کم است . در مملکت ما ایده آل این است که برای هر صد نفر یک پزشک وجود داشته باشد که داریم به آن می رسیم. اما برای هر بیست هراز نفر یک کارشناس دین است . من کارشناس دین ، اگر بتوانم و وقت هم داشته باشم آیا می توانم پاسخگوی بیست هزار نفر باشم ؟ ما کارشناس دین کم داریم . هرکس دوست دارد که زندگی خودش ، عزیزانش ، جامعه و دنیا . این نهظت بیداری اسلامی عطش به دین را نشان مید هد و مردم با چشمه اش را هم پیدا کنند . ما در جمهوری اسلامی بعد از سی و دو سال ، هنوز کارشناس دین به حد نصاب نداریم . بیش از یک و نیم میلیون جوانان به دانشگاه می روند . ما کنکوری ها را همیشه دعا می کنیم و به آنها فرمول هم داده ایم و انشاءالله بر اساس نیت های قشنگ شان دکتر و مهندس بشوند ولی انشاء الله خدمتگزار بشوند . مملکتی که می خواهد زندگی را به بندگی تبدیل بکند و حتی می خواهد دنیا را برای ظهور آقا بسترسازی بکند ،احتیاج به کارشناس دین هم دارد . یک درصدی از بهترین ها و نخبگان و آنهایی که شرایط خانوادگی شان مهیاست ، پدر و مادر دوست دارند که برای خودشان بهتر از یک ثمره ی دانشگاهی باقیات و صالحات بگذارند ، باید به حوزه ی علمیه تشویق بشوند . الان تا پایان فروردین ماه موقع ثبت نام حوزه است . ما در ایام محرم و

صفر می گوییم که ای کاش ما در آن زمان می بودیم و به فریاد هل من ناصر تو پاسخ می دادیم . برای شهدا می گوییم : السلام علیك یا انصار دین الله . هرکس می خواهد ناصر دین خدا باشد ، هرکس می خواهد بیشتر مشمول دعای امام زمان (عج) قرار بگیرد ، در حوزه شورع به درس خواند بکند . ما نیاز به کارشناس دین داریم . ما نباید هر بیست هزار نفر یک روحانی داشته باشیم . باید حداقل هر دویست نفر یک کارشناس دین داشته باشیم.

سوال – آیا الان خلا کمبود کارشناس دین حس می شود ؟ مسیر طلبه شدن را توضیح بفرمایید .

پاسخ – الان ائمه جماعات و اساتید هم به ما همین را می گویند . عزیزانی که تبلیغ می روند ، هم این مطلب را می گویند . می گویند که وقتی ما به شهرستان ها می روییم . بچه در خوابگاه تا صبح از ما سوال می کنند . این عطش واقعا هست . تقاضا هست ولی عرضه کم است . اینها در صحنه ی داخلی است . ما یك و نیم میلیارد مسلمان داریم و از نوع اسلام نابی که امام خمینی به دنیا ارائه کرد می خواهند . یك ذهنیت در پدر ها و مادرها هست که نکند که بچه ی ما به حوزه ی علمیه و در کسوت روحانیت برود و زندگی مان تعیطیل بشود . به خدا آمدن در مسیر روحانیت مساوی با تعطیل زندگی نیست . یك نفر گفته بود که فلانی طلبه است ، پرسیدند پس شغلش چیست ؟ پس از کجا نان می خورد و زندگی اش چطور می چرخد . کسی که طلبه می شود یك مسیری دارد . از شهریه یر امام زمان (ع) می گیرد . از مراجع تقلید که نواب عام امام زمان هستند یك حداقلی را بعنوان شهریه می گیرند . طلبه ها هم تحقیق ، تدریس ، کارهای فرهنگی ، فکری و مشاوره دارند ، همه ی اینها می تواند زندگی را بچرخاند ، ضمن اینکه اینها برای پول این کارها را انجام نمی دهند . این ذهنیت از ذهن همه ی خانواده ها پاك بشود که طلبگی مساوی با تعطیلی زندگی ، خوشی ها وهمه ی لذت های زندگی نیست. من طلبگی را این طور می بینم که اگر من کارشناس دین شدم بتوانم گلیم خودم و اطرافیانم را از آب بیرون بکشم . من از کسانی که در کسوت روحانیت آمده اند تقاضا می کنم که من روحانی چهره ای از خودم به خانواده و اقوام نشان ندهم که آنها را بترسانم. یعنی این قدر بسته عمل بکنم مثل اینکه همه ی لقمه ها حرام است ، همه رفت وآمدها شبه ناك است ، با همه ی انسانها قطع رابطه کنم ، اهل گفت و شنود و نشاط نباشم ، اگر خودم را این جوری نشان بدهم مردم می گویند که دخترمان را به زندااانی و پسرمان را به زندان نمی فرستیم . شهید صیاد شیاری یك نظامی زمان طاغوت است و پیدا کرده بود که از چه کسی بپرسد و دستش در دست روحانیت بود .ایشان بچه ی درگز شمال استان خراسان است. ما با اقوام ایشان در مشهد ارتباط داشتیم. آنها خانوادگی در ارتباط با روحانیت بودند . از اول می دانست آنجا که سوالات دینی را جواب می دهند مسجد است. من می دانم که سوالات دانشگاهی من را در دانشگاه جواب می دهند ، سوالات پزشکی من را در بیمارستان جواب می دهند ، سهام بازار را در بازار بورس جواب می دهند و سوالات دینی را هم در مسجد جواب می دهند. ای جوان ، ای پدرها و مادرها روزی یك بار به این مرکز پاسخگویی رفت و آمد کن . شهید صیاد شیرازی راهش این بود . پرسشگری دین این است. بعضی مواقع به ما می گویند که شما به ما زنگ بزنید که ما یك سوال از شما بپرسیم . یا ما از شما سوال دارمی ولی شما جواب ما را نمی دهید ، ما روز قیامت از شما شکایت می کنیم . من نمی توانم همه را جواب بدهم .محل شما مسجد ، روحانی و کارشناس دین دارد . اگر دانشگاهی هستید استاد معارف ، نماینده ی ولی فقیه و مسئول عقیدتی دارید . ممکن است یك مقدار ادبیات ها با هم متفاوت باشد ولی همه از دین جواب می دهند. امروزه کتب و سایت ها هم هستند . اگر احساس می کنیم که کارشناس دین کم است ، ای پدرو مادرهایی که بچه های تان نخبه هستند و استعداد دارند ، آنها را تشویق کنید که به حوزه بیایند . سرباز امام زمان (ع) شدن و سر سفره ی امام زمان (ع) نشستن یك لذت دیگری دارد البته سخت هم هست .

سوال – سوره ی توبه آیات ۷۲-۶۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه آخر می فرماید : خدا وعده می دهد . ای کاش مثل شهدا باور کنیم که هر چه خدا وعده داده حق است . اگر می گوییم انسان در یك مسیری قرار بگیرد انتخاب مسیرهایمان در زندگی بر اساس این شاخصه ها باید باشد . در کدام مسیر رضایت

خدا و اهل بیت بیشتر است ، کدام مسیر منفعت بری خودم را و منفعت رسانی اش بیشتر است و در کدام مسیر دوام تاثیرگذاری من بیشتراست. من از رضوان من الله استفاده کردم . و در همان مسیر قدم بردارم و به حرف مردم هم کار نداشته باشم و تنها یک چیز برای ما مهم باشد و آن رضایت خدا است . خدا از شهدا راضی شد و شهدا هم از هرچه خدا به آنها داده راضی شدند .

سوال – من ۲۱ سال دارم و تابحال سعادت حضور در حرم امام رضا (ع) را نداشته ام . شنیدم که باید طوری برویم که امام رضا (ع) برایمان آغوش باز کند ، چند بار شرایط رفتن برای من فراهم بود ولی چون من شرایطش را نداشتم نرفتم. بخاطر اینکه دوست دارم با معرفت به امام رضا (ع) بروم . یک راه حل به من نشان بدهید که من پیش امام رضا (ع) بروم نه به مشهد.

پاسخ – این نگاه قشنگی است و خوش به حال ایشان که نگاهی به این زیبایی دارند . من به خودم نگاه می کنم و می بینم قابل نیستم که تو آغوش امام رضا (ع) بروم . برای اینکه خودت را تنبیه بکنی ازدیدگاه خودت نگاه بکن ولی اگر می خواهی به امام رضا (ع) بروی از دیدگاه امام رضا (ع) نگاه کن . او امام رئوف است . او می گوید که در هر ردیفی که هستی بیا ، من برای همه آغوش باز می کنم . این آقا نه تنها که محب و شیعه شان هستیم می پذیرند بلکه غیر محب شان را هم می پذیرند ، حیوانات را هم می پذیرند . اگر این عزیز از دیدگاه امام رضا (ع) نگاه می کرد ، آن چند باری که اسبابش مهیا شده بود می رفت . وقتی دم حرم امام رضا (ع) رسید یک کلمه بگوید : آقا تو آقایی هستی که قابلیت دادی به کسانی که قابل نبودند ، هم ظرف بزرگ به من دادی و هم آنرا پر کردی . ظرف من کوچک است ولی آن عقب نایستم تا ظرفم بزرگ بشود .بدهم امام رضا (ع) ظرف من را بزرگ کند. اگر شما حال خواندن نماز را هم نداری حق نداری نماز را ترک کنی حتی اگر نمازت بالا هم نرود . خود این استمرار کمک می کند . وقتی ما در گود بیفتیم دستمان را می گیرند . ما باید باور کنم .

سوال – من جوانی ۲۸ ساله هستم . من از سن ۵ سالگی با قرآن و مسائل دینی عجین بوده ام . در مورد مسائل دینی اینقدر اطلاعات دارم که خودم جواب خیلی پرسش هایم را می دانم . مشکلا مالی این قدر به من فشار آورده که حتی به آموخته های خود نیز شک کرده ام و یک نوع حالت انکار به همه ی نشانه های دینی پیدا کرده ام واز این حالت خودم وحشت دارم . راهی را به من نشان بدهید که نجات پیدا کنم .

پاسخ – ایشان بری اطمینان پیدا کردن از دانسته های دینی شان بپرسند . ما می گوییم که یک عالم ربانی بزرگی به یک جایگاه رسیده ، این کتابها را نوشته ، جوان این کتابها را می خواند و می گوید که کاری ندارد ولی غافل از اینکه برای رسیدن به این مرحله ده تا مرحله را پشت سر گذاشته است. مراحل ترک گناه ، مراحل انجام واجبات چه مقدمات و پیش نیازهایی را باید می گذراند تا به آنجا برسد که وقتی رسید با شک توام نشود . همین که وقتی من به یک جایی رسیدم و با شک توام می شود معلوم می شود که من پیش نیازها و مقدماتش را نگذرانده ام . بعنوان مثال از یک بزرگی شنیده که نماز شب روزی را زیاد می کند . او نماز شب می خواند ولی روزی اش زیاد نمی شود. این خیلی مقدمات داشته است . تو نباید نماز شب را برای زیاد شدن روزی بخوانی ، این نماز شب در کلاس دهم ارتباط با خدا بوده است ، نه تا کلاس قبل را می گذراندی و به کلاس دهم می رسیدی ، محو آن ارتباط عاشقانه ات می شدی و از آن لذت می بردی ، یک کلمه هم در ذهن خودت مرور نمی کرد که نماز شب برای رزقت هم موثر است ، نماز شب خودبخود اثرش را می گذاشت . شنیده سوره اذا وقعهٔ روزی را زیاد می کند، شنیده فلان سوره را خواند و روی کوه فلان کوه نشستن خانه نصیب انسان می کند ، می رود و انجام می دهد و به آن نمی رسد . اینها یک علامتی است برای مسیری معرفتی . حوزه ی اثرگذاری آمیزه های دینی ما فقط دنیا نیست . بالاترین نقص در آموزه های من این است که فقط دنبال اثر در دنیا می گردم ، بعد که به اثر نمی رسم می گویم که من به هرچه رسیده بودم شک کردم . یکی از معرفت ها این است که اثر را برای او بگذار . هدف اثر نباشد. شیطان خودش به معرفت رسیده ولی به او عمل نداده است . آیه ۲۲ سوره ابراهیم شیطان می گوید : وقتی قیامت به پا می شود ، همه ی وعده های خدا درست است ولی من هرچه وعده دادم خلف وعده کردم .

من شما را مجبور نکردم ، من شما را خواندم و شما آمدید. من زمینه فراهم کردم و شما آمدید. پس خودتان را ملامت کنید من کاره ای نبودم. نه من می توانم شما را از عذاب نجات بدهم و نه شما می توانید من را ازعذاب نجات بدهید . آن چیزی که باعث شرک شما شد ، من الان به آن کافر شدم . هرکس ظلم بکند عذاب بزرگی دارد . جوانان می گویند که همه ما را وادار به گناه می کنند . خیر این طور نیست . کسی که مرحله ی اول ایمان راداشت خود شیطان بود ولی ایمان مراحلی دارد که بعدا خواهیم گفت . اینکه ما اصرار می کنیم که مراتب معرفتی برا اساس مراحل و نیازها جلو برود ، بخاطر این مسئله است . پس جوان از کارشناس مذهبی بپرسد که این مراحلی که من می روم دست می روم . اگر من در باشگاه که می خواهم وزنه بردار بشوم ، در روز اول ۵۰ کیلو بردارم استاد می گوید که تو اول همین میله ی خالی را پایین و بالا ببرد . بعد کم کم ۵ کیلو اضافه می کند . پس برای وزنه بردار شدن مراحلی دارد . شما می خواهی یکبار به مکه بروی ، قرآن و مفاتیح بخوانی و به همه نتایج آن هم برسی ؟ ما که مردم را دعوت می کنیم که به حوزه بیایند ماکارسناساندین هم در برخوردهای مان با خوشرویی رفتار کنم. اگر جواب را می دانم با خوشرویی جواب بدهم و اگر نمی دانم با خوشرویی به کارشناس دیگری ارجاع بدهم . کارشناس مذهبی در جامعه یک چهره ای از خودشان نشان بدهند که مردم را به این جایگاه مشتاق بکنند . و هرکس ببیند بگوید که ای کاش فرزند من هم این توفیق را داشته باشد که در این جایگاه قرار بگیرد . این مسیر هم برای خودش بهترین مسیر است و هم برای پدر و مادرش خدا بیامرزی می آورد . یعنی بهترین باقیات و صالحات برای والدین .

سوال – سه تا از دختران من ازدواج کرده اند با ۱۴ سکه مهریه و جشن عروسی ساده و آسان .تنها پسرم دو سال است که با ۱۶۵ سکه و یک و نیم دانگ خانه ی مسکونی عقد کرده است . و جشن عقد بدون گناه . بعد از عقد ناسازگاری های عروسی شروع شد که چرا مهریه ام را کم گرفته اید ودر جشن بزن و بکوب نداشته اید و توقعی بسیار بالاتر از شان خودش . حالا یک سال است که قهر است. نتیجه عروسی بدون گناه و جشن ساده شد قهر و طلاق و جدایی . ما باید چکار بکنیم ؟

پاسخ – این یک پازل است و نمی شود گفت که ما یک قطعه اش را به توصیه ی شما آمده ایم . آیا قطعات دیگر زندگی را به توصیه ی دین آمده اند ؟ ما درازدواج گفتیم که هم خوب نگاه کنید و هم خوب حرف بزنید و هم خوب تحقیق بکنیم .بنابراین توضیحی که آنها می دهند این دخترخانم مادی فکر می کرده اما جو خواستگاری و ازدواج او را گرفته بوده و هر چه شما گفته اید : او چشم گفته است . شما فکر می کردید که ارزش به مهریه و عروسی نیست ولی ایشان فکر می کرده که ارزش به اینهاست . یکنفر به این دختر بفهماند که اگر در جشن گناه می شد ، تو ارزشمند می شدی ؟ و آسیب ها و آثار گناه را برای او بگوید ، آسیب های مهریه ی بالا را برایش بگوید ، زیبایی های این زندگی بدون گناه را برایش بگوید ، اگر واقعا به نتیجه نرسیدند ، این خانم همتای آنها نبوده است . آنها یک تکه را به حرف دین گوش کرده اند و تکه ی بعدی را به حرف دین گوش نکرده اند که دنبال کفوشان باشند. دین نگفته که فقط ساده بگیرید. ما باید دنبال کفو خودمان بگردیم . وقتی کفو شما خانواده ی پولدار نبوده چرا خانواده ی پولدار گرفته اید ؟ وقتی کفوتان با این فرهنگ ساختار سن و وضعیت نبوده چرا قبول کردید ؟ اولین نسخه برای حل مشکلات استغفار است زیرا ما معصوم نیستیم . حتما ما یک کوتاهی کرده ایم .حالا اگر ما کوتاهی نکردیم ، این برای تقدیر یا تنبیه ماست . تلاش مان را بکنیم تا جایی که می توانیم زندگی را حفظ کنیم . او را اصلاح کنیم ولی اگر اصلاح نشد، طلاق را برای همین جا گذاشته اند. اول نمی گوییم طلاق ، آخر طلاق . این دختر خانم برود عاقبت چهارتا زندگی که با گناه شروع شده را ببیند . ما هنوز به عملکرد دینی خودمان مطمئن نیستیم . هنوز به وعده های دین مطمئن نیستیم .امام حسین (ع) با وعده ی خدا آمد و تکه تکه شد ولی نگفت که خدایا ما با وعده ی توآمدیم ، این وضعیت مان است . ما مومن آل فرعون را از مکرهایی که برایش کردند حفظ کردیم . ولی مومن آل فرعون را تکه تکه کردند . من قرار است که راه خدا را بروم و اگر تکه تکه هم شدم بگوییم که صلاح من این بوده است. و اگر جور دیگری بود به ضرر من بود و گناه می شد . خدا از گناهان او را حفظ کرده است . شاید این

امتحـان ایشـان است . بـا این امتحـان دست و پنجه نرم بکنـد و از کارشـناس دین سوال بکنـد و همه ی تلاش را برای وصل ازدواج انجام بدهـد و اگر اشـتباهی شـده آنرا مرتفع کند واگر به این نقطه رسد که کفوش هم نبوده ، جدا میشود . ایشان تکلیفش را انجام بدهد و به نتیجه خیلی کاری نداشته باشد . افوض امری الی الله ... یعنی کار را به خدا واگذار کنم . من تشنه هستم و آب می خورم ولی مصلحت خدا این است که با خوردن این آب تشنگی من برطرف نشود . خوب قبول کنم .

من امروز یک توصیه ای به خانواده هایی که فرزندان و خودشان آمادگی سـرباز شدن امام زمان (عج) را دارند کردم و برای پاسخ گویی به هـل من ناصـر همه ی ائمه مهیـا بکننـد مثـل زمانی که مادرها بچه هایشان را برای جبهه مهیا می کردنـد . الان نوکری امام زمان (عج) مهیاست .امروز عطش شـنیدن حرفهای دین هم در کشور ما و هم در دنیا وجود دارد. اگر من ساقی برای پیام دین بشوم این ارزش است . از طرفی کسانی که این لباس مقـدس را پوشـیده اند خواهش می کنم که با خانواده ، اطرافیان ، اقوام و همسایه ها آن قدر پیامبر گونه رفتار بکنند که همه بگویند : ما یاد پیامبر می افتیم .

ای چشـمهایت جاری از آیات فروردین سـرشارتر از شاخه های روشن وتین ، لبخندهایت مهربانتر از نسـیم صبح پشیانی ات سرمشق سبز سوره ی یاسـین ، ای با تو صـبح و عصـر و شب فی احسن تقویم ای بی تو صبح و عصر و شب دل مرده و غمگین ، ای وعده ی حتمی بگو کی می رسی از راه کی می شکوفد شاخه های آبی آنی ، راس کدامین ساعت از خورشید می آیی صبح کدامین جمعه ها با بوی فروردین

۹۰-۰۱-۱۶

عیـد می آیـد اگر روئیت شود اَبروی تو مـاه از رو می رود گر بنگرد بر روی تو ، هر سـتاره فرصـتی بکر است تـا دیـدار مـا از میـان صـدهزاران روزنه گیسوی تو ، شب نـدارم شـام امـا روزه دارم روزهـا چون شوم چو موی پیچان در میان موی تو ، روزگاری ساکن چشم ترت بودم ولی مثـل اشـک از چشـمت افتـادم ، امـان از خوی تو ، آرزوی دارم بمیرم غسل و تـدفینم کننـد چشم بگشایم ببینم زنده ام پهلوی تو ، صدهزاران قاصدک را سوی تو پر داده ام اما نیست قاصدی از سوی تو.

۹۰/۱/۱۶

سوال – برای ارزیابی برنامه ، چه اتفاقی باید بیفتد تا نکاتی که کارشـناسان برنامه مطرح می کنند برای ما کاربردی بشود و زندگی مان را بر اساس آن تنظیم بکنیم ؟

پاسـخ – امسـال یک دعا از سالهای گـذشت پررنگ تر بود . و آن دعا برای فرج بود . در امسال در هر کجا و در زمان تحویل سال از هرکس پرسیدند که از خدا چه می خواهید ؟ تقریبا همه گفتند : فرج آقا . من به ذهنم آمد که یک ارزیابی از برنامه ، خودمان و از مسیر زندگی مان داشته باشیم به این منظور که قرار است ظهور به ما نزدیک بشود یا ما به ظهور نزدیک بشویم ؟ قطعا قرار است که مـا به ظهور نزدیـک بشویم . مـا که وقتی از اینجـا تـا قم می خواهیم برویم ، چهـار بـار تـابلو را نگاه می کنیم تا گم نشویم لازم نیست از یک جا ارزیابی و چک بکنیم که آیا همین مسـیری را که می رویم مسـیر نزدیک شدن به ظهور است؟ قرار است که وقتی امام زمان (عج) آمد چکار بکند ؟ قرار است که حضـرت بیاید تا دین خدا را اجرا بکند . داریم : حضرت قرار است که دین خدا را بیـاورد . قرار نیست که دین جدیـدی بیـاورد . پس ملاک ارزیابی من و هـدف ارزیابی این است که ببینیم در مسـیر ظهور هستیم یا نیستیم . ملاک ارزیابی من ، شاقول و شاخص آن ، دین خـداست . من باید با این دین خودم را بسـنجم . ببینم که آقا واقعا من دارم به ظهور نزدیـک می شوم یـا نه . من برای این ارزیـابی چهـار قـدم را در نظر گرفته ام . اصـل اسـاس برنامه ی ما تبـدیل زنـدگی به بنـدگی بود. سـاده گرفتن ازدواج هـا ، دوری از بیکـاری و بی عاری ، جهت دادن به تحصـیل و تلاش های مان ، خـدمت معنوی به همه ی محبین اهل بیت بویژه محبین امام رضا (ع) ، دوری از ارتباطات حرام و شـبه ناک ، بحث اشـتغال ، دوری از هرآنچه که خدا

و اهل بیت نمی پسندند ، عمل به واجبات دینی و سبک نشمردن آنها . در کوچه و خیابان وقتی کارشناسان را می بینند می گویند که برنامه ی خوبی است، حرفهای قشنگی می زند ، ما فقط پای این برنامه می نشینیم و حتی بعضی ها می گویند که هنگام برنامه همه سکوت می کنند . همه می گفتند که احسنت ، خدا خیرتان بدهد . ما خبر شنیدن را نمی خواهیم ، ما خبر تغییر را می خواهیم . آیا وقتی این برنامه را شنیدم یا زندگی ام درست بود و از این برنامه تایید گرفتم یا زندگی ام یک انحرافاتی داشت و از این برنامه تغییر گرفتم . این برنامه باید کمک کند که من تغییر کنم . هیچ کس توقع ندارد که تغییر در یک شب انجام بشود . هر تغییر و تبدیل در مسیر اصلاح و تربیت پلکانی و تدریجی است و در مسیر غلط هم این تغییر تدریجی است . قرآن می فرماید : از خطوات شیطان پیروی نکنید . خطوات یعنی گام به گام سیاست شیطان . فرض کنید خانمی که مقداری در حجابش سهل انگار و ناآگاه بوده است ، ما توقع نداریم که الان ایشان چادر و پوشیه برند ولی بگوید که چون این برنامه من را به سمت خدا کشاند ، من با تماشای برنامه ی شما تصمیم گرفتم که روسری ام را کمی جلو بکشم . ما می گوییم : احسنت . یا من با تماشای برنامه ی شما تصمیم گرفتم که این کار اشتباهم را کم کم ترک کنم یا تصمیم گرفته ام که به نامحرمان کمتر نگاه بکنم یا تصمیم گرفته ام در مورد کار و لقمه ی نانم دقت بیشتری بکنم . گاهی اوقات ما می گوییم از حرفهای خوبی که کارشناسان زدند کیف کردیم . فقط کیف مهم نیست باید یک اتفاق هر چند کوچک بیفتد. خدا گفته که تو یک قدم بیا من ده قدم می آیم ، خدا می فرماید که من مومنین را کمک می کنم . اگر شما یک قدم برای ترک گناه برداشتی ، این بخاطر ایمان خودت است . ما مردم را دعوت به خدا کرده ایم نه به خودمان . پس در اجرای فرمان خدا یک قدم جلوتر بیایم. من در اینجا از مسئولین شبکه و پخش و تولید تشکر می کنم که ساعت برنامه را کمی تغییر دادند که عزیزان بیننده بتوانند نمازشان را بخوانند . همین تغییر کم نشان می دهد که ما می خواهیم خوب بشویم . قرار نیست که ما فقط بشنویم ، بدانیم ، کیف کنیم و رشد بادکنکی داشته باشیم ، علم انسان را باد می کند لذا می گویند غروری که علم می آورد خیلی عجیب است . تکبری که علم می آورد تکبر عجیبی است . اطلاعات برای انسان قدرت می آورد .

سوال – آیا میل به تغییر و شنیدن این حرفهای خوب ، خودش ارزشمند نیست ؟

پاسخ – چرا . اما با شرط . عزیزی گفت که من روز خودم را با نام خدا آغاز می کنم ولی نماز نمی خوانم . گفتیم که شما سرسفره بنشینید و روزتان را با غذا آغاز کنید ولی غذا نخورید. گفت : نمی شود . گفتم : پس این هم نمی شود . رژیم معنوی را هم باید بخوری . فقط به صرف اینکه من میل دارم و شما را دوست دارم کافی نیست . من شما را دوست دارم ولی هیچ وقتی برای شما نمی گذارم . آیا می شود ؟ خیر . خدا به حضرت موسی گفت که کسانی که می گویند : من را دوست دارند ولی برای در نیمه شب برای نماز خواندن بلند نمی شوند دروغ می گویند . مگر می شود کسی کسی را دوست داشته باشد و دنبال خلوت با او نگردد . پس میل تنها قدم اول است. شرط لازم است ولی کافی نیست . ما یقین داریم که با این برنامه ها میل تغییر در ما ایجاد می شود و این را خیلی دوست داریم ولی این کفایت نمی کند . برای اینکه این ارزیابی را دقیق بکنیم قطعا باید چهار قدم برداریم . عزیزان در همه ی امور زندگی به این چهار قدم توجه بیشتری بکنند. مثل این است که من فهمیدم که این ساختمان کج بالا رفته است و میل دارم که آن را درست کنم . اولین قدم این است که برود بپرسد که قدم اول برای درست کردن آن چیست . پس برای اینکه ما بخواهیم این ارزیابی را بکنیم یعنی فهمیدیم که بعضی از مسیرها را خودمان رفته ایم با امید به خودمان و حالا فهمیده ایم که مسیر را اشتباه رفته ایم . سن مان کج بالا رفته ، خانواده مان کج شکل گرفته است ، تربیت ها کج شکل گرفته . عزیزی که می گوید من بیست و چهار سال دارم و نماز نمی خوانم و نوشیدنی حرام می خورم ، او که در یک شب این جوری نشده است. او بر اساس یک مسیر غلطی به اینجا رسیده است . حالا که او فهمیده باید یک اتفاقی بیفتد . اگر دستی کج جوش بخورد و با گفتن اینکه میل دارم درست بشود ، آیا این دست درست می شود ؟ دوباره او را اتاق عمل می برند و دستش را می شکنند . این کجی ها باید بشکند تا

درست بشود و البته سختی هم دارد . هم درد دارد و هم زمان می خواهد و هم متخصص می خواهد . مسئله ی این دست را همه می پذیرند و می گویند که باید پیش جراح برویم و بهترین شکسته بند هم نمی تواند کاری بکند. مثلا الان ما فهمیدیم که ارتباط مان با پدر و مادرمان غلط بوده است ، یا ارتباط بین زن و شوهر غلط بوده است و میل هم دارند درست کنند ولی به صرف دعا این اتفاق نمی افتد. باید این مسیر را برگردند و آن را درست کنند. کسی هم که توبه کرده ، توبه اش به این نیست که برود سر سجاده بنشیند . توبه اش این است که مسیر را برگردد و درست برود. من می خواستم قم بروم و از جاده خاکی رفتم و سر از جاده ساوه در آوردم ، باید به اتوبان برگردم و به قم بروم . اگر شما در وسط راه بایستی و بگویی که خدایا من را به قم برسان که نمی رسی . پس قدم اول ارزیابی است ، میل به تغییر قدم بعدی ، رفتن سراغ دین برای پیدا کردن مسیر ، در مسیر تغییر اکتفا به عقل خودم نکنم . کسی می پرسد که یک پیامک زدن به جنس مخالف چه اشکالی دارد ؟ می گویم که من اصلا کار به گناهش ندارم . اگر قرار بود که من و شما با عقل خودمان تشخیص بدهیم که این درست است یا غلط ، پس جایگاه وحی و دین خدا کجاست ؟ خدایی که در قرآن فرمود که من بوسیله ی وحی به تو پیامبر چیزی را می گویم که باطن عالم است و اگر همه عقل ها را روی هم بگذارید متوجه آن نمی شوید . پس من باید باور کنم در وحی یک چیزهایی است که عقل من به فهم آن نرسیده است . خدا می فرماید : خلوت نکنید . پیامک هم نوعی خلوت است . شیطان گفته که هر وقت دو تا نامحرم با هم خلوت بکنند سومی نفر من هستم ولی خلوت فقط حضوری نیست . خلوت پیامکی ، نامه ای ، تلفنی ، اینترنتی و چتی هم هست . حتی اگر با نیت پاک هم عکس یک نامحرم را نگاه کنیم باز هم اشکال دارد . پس جای خدا که از همه ی ما داناتر و آگاهتر است کجاست ؟ ما اصلا کار به گناه آن نداریم. خدایی که تو را خلق کرده و خوب می شناسد می گوید این کار را نکن و شما هم بگویید چون تو خدای من هستی و بیشتر از من می فهمی من هم قبول می کنم . در دانشگاه بچه های خوب برای کار فرهنگی دانشگاه تا دیر وقت دختر و پسر با هم جلسه داشتند . من گفتم که شما خطا کردید . گفتم که راستش را بگویید تابستان دلتان برای این جلسات تنگ نمی شود ؟ اولش فکر می کند که گناهی در آن نیست . وقتی ترک می کند می بیند که دلش برای آن جلسات تنگ شده است و احساس کردم که وابسته به ان شده ام . گفتم : این همان چیزی است که خدا می گوید که من بهتر از تو می فهمم . اگر قرار است ارزیابی دینی بکنیم دوباره به مسیر اشتباه نرویم . من قبلاـ با عقل خودم جلو رفتم ، اشتباه کردم ، اگر باز هم با عقل خودت جلو بروی دوباره اشتباه می کنی . اگر عقل برادر و خواهر و اقوام را هم بگذارید باز همه با هم اشتباه می کنید . خدا دو تا چراغ گذاشته است و گفته که این دو تا چراغ باید با هم باشد . هنر چراغ عقل این است که چراغ عقل را پیدا بکند . پس قرار است با تصمیم دین خدا جلو برویم . اگر قرار است ارزیابی کنیم باید شاخص داشته باشیم و شاخص ما خداست . شاخص ما استانداردهای بین المللی نیست . امام زمان (ع) نمی گوید که چرا شما با استانداردهای جهانی پیش نرفتید . می گوید که چرا با استانداردهای دینی پیش نرفتید. پس اولین قدم در ارزیابی این است که استاندارد هر کاری را از دین بپرسم . چرا داستان ازدواج ها به اینجا رسیده است ؟ ما چند مجلس برای ازدواج درست کرده ایم : بله برون ، شیرینی خوران ، عقد کنان ، پاتختی و ... با این همه مجلس یک خرج ازدواج خرجش بیست میلیون تومان می شود. اینها را با عقل خودمان درست کرده ایم . نتیجه اش این میشود که پدر و مادر پول ندارد و جوان هم پول ندارد ، پس پدر به جوان می گوید که ازدواج نکن . پس گناه بکن ، ازدواج نکن . همه هم که نمی توانند عفت پیشه کنند . برگردیم ارزیابی کنیم و ببینیم که کجا پای مان را اشتباه گذاشته ایم . شأن جایی است که من بندگی خدا کنم . هر چه خلاف بندگی خدا شد شأن دون ماست . پس برای ارزیابی ملاک دین است و باید از دین بپرسیم . از بقال ، قصاب و دکتر نپرسم بلکه از کارشناس دین بپرسم . بعضی ها می گویند که شما می گویید از کارشناس دین بپرسید ولی خودتان سوالات را جواب نمی دهید . من به اندازه ی خودم می توانم به ده نفر جواب بدهم . من به همه نمی توانم جواب بدهم . پس اول سراغ پرسش از دین برویم . دوم وقتی دین حکم را گفت تسلیم دین باشیم . اگر قرار بود که خودمان تصمیم بگیریم و اشکالش را بفهمیم ، پس جایگاه

دین کجاست ؟ حکم خدا کجاست ؟ یکی از دستورات دین برای شما خانم ها این است که جایی که ضرورت اقتضا نمی کند ارتباط تان را با نامحرم کم کنید. اگر شغل ، درس و خرید ضروری اقتضا می کند اشکالی ندارد . وقتی گفتیم ضرورت یعنی برای دلم ، خوش و بش کردن ، تفریح کردن و چت کردن نیست . حضرت فاطمه فرمود : بهترین زن این است که هم نامحرم ها او را کمتر ببینند و هم او کمتر نامحرم ها را ببیند . اگر بگویم این حرف قدیمی است معلوم است که نمی خواهم تسلیم بشوم و میل به تغییر کمی صوری است . حضرت زهرا سیده نساء العالمین است . یعنی ایشان تا قیامت برای همه الگو است. یکی از جملات حضرت مهدی (عج) این است که مادرم برای من الگوی حسنه است در حالیکه ایشان آرزوی و الگوی همه هستند . پس یکی از متخصصین دین بپرسیم و دیگر اینکه اگر پرسیدیم تسلیم باشیم . بعضی ها سوال می پرسند و وقتی حکم دین را به آنها می گوییم ، می گویند که راه دیگری ندارد مثل وقتی که به اداره ها می رویم می گوییم که یک کارش بکنید . شما جواب دین را می خواهید یا جوابی که خودتان دوست دارید ؟ آیا تحمل جواب دین را دارید ؟ یعنی تحمل شکستن آن استخوان دست را ندارید .

سوال – سوره توبه آیات ۲۷-۳۱ را توضیح دهید .

پاسخ – اولین آیه این صفحه راجع به توبه است . امام رضا (ع) هم واسطه ی توبه است . محبین امام رضا (ع) هم سبب توبه است . میل به تغییر هم مقدمه ی توبه است. خدا هم پذیرنده توبه است . اسم خودش را هم تواب گذاشته است . تواب یعنی توبه پذیری را با خودتان مقایسه نکنید . اگر دو دفعه اشتباه کنیم و به طرف بگوییم ببخشید ، می گوید که ما را مسخره کرده اید. خدا می گوید که اگر صد بار توبه شکستی باز آی . میل به تغییر را به امام رضا (ع) هدیه کنید . ای امام رضا (ع) تو به من کمک کردی که میل به تغییر و ارزیابی در من ایجاد بشود. یک مدرسی تعریف می کردند که در زمان طاغوت من می خواستم به طلبه های امام رضا (ع) کمکی بکنم . به امام رضا (ع) گفتم که من هیچ پاداش مالی نمی خواهم ولی به برکت آن اخلاص را به من بدهید . نزدیک به یکسال به طلبه ها خدمت کردم . روزی پشت طلبه ها به من بود و من را نمی دیدند ولی یکی از طلبه ها من را دید و به روی خودش نیاورد . من پیش خودم گفتم که حقش بود که راه را برای من باز می کرد ، من استاد او بودم . پیش میرزا آقا جواد تهرانی که استاد اخلاق بود رفتم . این داستان را برای ایشان گفتم و ایشان متاثر شد و شروع به گریه کردن کرد . گفتم که عجب اشتباهی کردم ، ای کاش نمی گفتم . ایشان فرمود که خوش به حالت که با امام رضا (ع) معامله کردی و ایشان عیب تو را به خودت گفت که تغییر پیدا کنی . هنوز عیب من را به من نگفته اند . همین که انسان بفهمد عیبش کجاست ، خیلی قشنگ است . حالا که عیب خودمان را فهمیده ایم با واسطه ی امام رضا (ع) توبه بکنیم .

سوال – سوره ی توبه بسم الله الرحمن الرحیم ندارد . ما که تلاوت آیات را پخش می کنیم با بسم ... شروع می شود . آیا این اشکال دارد ؟

پاسخ – خیر . هر موقعی که خواستیم قرآن را از هر کجا تلاوت بکنیم بسم الله و اعوذ بالله گفتن مستحب است . در سوره ی توبه چون خدا با بندگانش تنبیهی حرف زده ، اول از رحمت خودش صحبتی نکرده است . از بیان رحمت خدا، آیات قرآن موج می زند . البته ما باید به خوف و رجاء برسیم و از رحمت خدا سوء استفاده نکنیم و از عذاب خدا ناامید نشویم .

سوال – در مورد تلاقی برنامه ی سمت خدا با اخبار سراسری شبکه یک چه نظری دارید ؟

پاسخ – کسانی که می خواهند اخبار ببینند ، بیایند یک معامله بکنند . این برنامه معارف دین را نشان می دهد . بگویید : خدایا از آنچه که دلم می خواهد گذشتم و به چیزی که تو می خواهی تسلیم شدم ، تو خودت به من کمک کن . اخبار در همه ی شبکه ها تکرار دارد و از آن عقب نمی مانید . این فرصتی است که دور هم نشسته اید و معرفت دینی را مرور می کنید. برای تعلیم و تربیت دینی ارزش گذاری کنید . فکر نکنیم که هر وقت که بیکار بشویم باید سراغ تربیت دینی برویم. از یک اولویت بخاطر اولویت بزرگتر گذشتم . حتی گاهی از یک سریالی می گذریم یا از معامله ای گذشت می کنیم تا برنامه را ببینیم. اگر گاهی گذشت

بکنیم جای دوری نمی رود .

سوال – ایام نوروز به حرم امام رضا (ع) مشرف شده بودیم . شما در برنامه تان خیلی به امام رضا (ع) توجه می کنید. من در اطراف حرم و بازارها صحنه هایی را دیدم که برای من سوال برانگیز شد . اختلاط مردان و زنان و پوشش های نامناسب . مگر ما نمی گوییم که امام رضا (ع) و ائمه شاهد اعمال ما هستند ، آیا این رفتارها بی احترامی به آنها نیست؟

پاسخ – روایت از پیامبر داریم که دو نوع حیاداریم یکی حیای عاقلانه و یکی حیای احمقانه . حیای عاقلانه این است که انسان حرمت محضر را نگه دارد . وقتی من می خواهم در هر محضری بروم حرمت دارد . انسان در مدرسه با لباس خوابش نمی رود . در مسجد و دانشگاه با لباس ویژه ای می رود . قبل از انقلاب هر کس با زیر شلواری به خیابان می آمد جریمه می شد . امام فرمودند که عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید که البته از آیات قرآن گرفته شده است . به همه ی کسانی که دور حرم اهل بیت و حرم شاه چراغ و حرم شاه عبدالعظیم و .. هستند می گویند که آیا باور ندارند که این امام زنده است و دارد می بیند؟ در اذن دخول می خوانیم : من اعتقاد دارم که شما دارید من را می بینید ، کلام من را می شنوید و جواب سلام من را می دهید . خانم هایی که با آن پوشش در بیرون حرم هستند ، اگر امام رضا (ع) جلویتان ظاهر بشود ، می ایستید یا می گویید که ای کاش خودم را جمع می کردم . حداقل حرمت نگه دارید. فرض کنید که می گویند که در مجلس عروسی هستیم و از امام دور هستیم که این جور هم نیست. البته آنها همه جا را می بینند و عالم محضر اهل بیت و شهدا است. حالا می شود آنجا را یکجوری گفت ولی دور حرم را چه ؟ در صحن امام رضا (ع) حرمت نگه دارید . قدیم وقتی خانمی می خواست از روحانی سوال بپرسد حرمت نگه می داشت و اول روسری را درست می کرد و بعد نزدیک می شد . یا آقایی اگر می خواست از روحانی سوالی بپرسد ، اگر انگشتر طلا دستش بود آن رادر می آورد البته الان هم این جور انسانها هستند . من عزیزی را دیدم که وقتی می خواست وارد حرم بشود زنجیر طلایش را درآورد . مقداری حرمت محضر را نگه داریم . ما به گناه ان کاری نداریم. روزی ما می خواستیم به کلیسایی برویم و مترجم به من گفت که اگر می خواهید وارد کلیسا بشوید باید آداب اینجا را رعایت کنید و کلاهتان را در بیاورید و ما قبول کردیم و عمامه را در دست گرفتیم و از ما خیلی هم استقبال کردند . شما که به حرم می آیید ، نذر می کنید ، اشک می ریزید ، گندم برای کبوترهای امام رضا (ع) می آورید ، توسل می کنید ، کمک می کنید ، عشق و محبت دارید ، پس کمی ظاهر را هم حفظ کنید زیرا الظاهر عنوان الباطن . این حیای عاقلانه است. ائمه فرمودند که حیای احمقانه آنجایی است که نمی داند و خجالت می کشد که سوال بکند. بعضی از بازاری های مشهد به من گفتند که ما از دست بدحجاب ها چکار کنیم ؟ اگر چیزی بگوییم ناراحت می شوند . من گفتم که شما سرهایتان را پایین بگیرید. این سرپایین انداختن سه تا برکت دارد . یکی اینکه حرف خدا را گوش داده ام . خدامی فرماید: ای مردان سرهایتان را پایین بیندازید. دیگر اینکه هر کس که سرش پایین تر باشد هم خودش و هم خانواده اش را آرامتر نگه داشته است . هر چه من بیشتر نگاه کنم این تصاویر در شبانه روز بیشتر در ذهن من می آید ، هم خودم و هم زندگی ام مشوش می شود. شیطان می گوید که این خانم را با همسر خودت مقایسه کن . دیگر اینکه هرچه ما سرمان را پایین بیندازیم ، می فهمند که منکر پیش ما خریدار ندارد ودیگر منکر را به بازار نمی آورند . حالا اگر کسی سرش را بالا بگیرد و نگاه کند اول اینکه حرف خدا را زیر پا گذاشته است و دیگر اینکه در زندگی ناآرامی ایجاد می شود و دیگر اینکه به منکرمیگویند که ما خریدار تو هستیم و به حرف پیامبر کاری نداشته باش . همه ی ما یک قرار بگذاریم که اول از دور حرم ها شروع بکنیم وبعد از خانه ها . حداقل یک ساعت سرمان را پایین بیندازیم و سرپایین انداختن را تمرین کنیم .

سوال – من نوجوانی پانزده ساله هستم . می گویند که روز قیامت که می شود همه حسرت می خورند ، آیا کسی خواهد بود که در آن روز حسرت چیزی را نخورد ؟

پاسخ – بله . کسانی که همه ی وجودشان را خرج خدا کرده اند زیرا بالاتر از آن وجودی نبوده یعنی بندگی کرده اند . والعصر ان

الانسان لفی خسر . یک وقت من یک میلیون تومان را به بازار می برم و به باد می دهم یعنی سرمایه از دستم رفت . حتی پایین تر اینکه هم پولها را از من گرفته اند و هم لباسم را پاره کرده اند و به من ضرر زده اند. معنی دیگر خسارت این است که به من ضرر نزده اند ، فقط پولم رفت . مرحله ی سوم خسارت اسن است که پولم نرفت سود نبردم .مرحلیه ی چهارم خسارت این است که سود بردم ولی کم سود بردم . این آیه این را می خواهد بگوید. در دوازده آیه خدا می فرماید که روز قیامت برای اکثریت روز حسرت است . در طواف حرم دور خانه ی خدا که من فکر می کنم که فول تایم شده ام باز می بینم که از بغل دستی ام کمتر طواف کرده ام و حسرت می خورم. آقای قرائتی می گفت که در حرم پیامبر با خودم گفتم که عجب توفیقی من دارم ، هرسال مکه می آیم و در مکه و مدینه یک ختم قرآن می کنم . دیدم کنارم جوانی بیست و پنج ساله که نماز می خواند و نمازهایش هم خیلی طولانی است . از او پرسیدم که کیست ؟ فهمیدم که او دانش آموز بوده که اسیر شده است ، آنجا کتک خورده و حافظ قرآن و نهج البلاغه شده است ، به زبان عربی و انگلیسی مسلط شده است ، درسهای دبیرستان را همانجا با آزاده ها خوانده است ، کمی درس های طلبگی خوانده است . وقتی آزاد شد او را روی برانکارت آوردند از بس که او را کتک زده بودند. با این توانمندهایی که بدست آورده بود درس های دبیرستان راتمام کرده بود و دیپلم و ...دکترا گرفته بود . در درس حوزه هم به سطوح عالی رسیده بود و چون حافظ قرآن است و زبان عربی و انگلیسی هم می داند ،هر سال به مکه می آید تا با زائر های خارجی صحبت بکند. هر روز در حرم پیامبر درنمازش یک ختم قرآن می کند چون حفظ است پنج الی شش ساعت بیشتر طول نمی کشد . آقای قرائتی می فرمود که او می گفت و من احساس خسران می کردم . همین صحنه در قیامت حاضر می شود واین حسرت است . ایشان از لحظه لحظه ی زندگی اش استفاده کرده است . در روز قیامت کسانی حسرت ندارند که تمام زندگی شان را خرج بندگی خدا کرده اند .

سوال – یکی از اطرافیانم من را به گناه دعوت می کند و می گوید که بعدا توبه می کنیم و خدا بخشنده است . نمی دانم او را چطور راضی کنم و متوجه کنم که این کار اشتباه است. لطفا راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – یک جواب مقابل به مثل می خواهم به ایشان بدهم . این برادر عزیز به ایشان بگوید که بیا یک بار سَم بخور و من قول می دهم که تو رابه بیمارستان ببرم. اگر طرف سم می خورد ، او هم گناه کند . چطور شما سم را نمی خورید و می گویید که شاید تا بیمارستان نرسم و تمام بکنم. شاید او وسط گناه کردن مردو فرصت توبه برایش آماده نشد . چه بسا انسانهایی که خوب بودند ولی اجل آنها لحظه ی گناه آنها آمد . آقای انصاریان می فرمودند که فردی که پیر غلام امام حسین (ع) بود و پنجاه سال در دستگاه امام حسین (ع) بود .در عروسی پسرش که ساز ودهل بود او شرکت کرد و شیطان او را کشاند وسط مجلس که او را برقصاند و وسط رقص این پیرمرد قلبش گرفت و مرد . معمولا گناهان شب عروسی یک باری است . آیا این پسر جواب پدرش را که یک بار گناه کرد می دهد ؟ او فرصت توبه هم پیدا نکرد . اگر این فرد به عزیز ما یک ضمانت نامه بدهد که من تضمین می کنم که مرگ تو در حال گناه نیاید و قبول می کند که یک ظرف سم بخورد ، ایشان هم این کار را بکند .

خدایا به آبروی امام رضا (ع) که مظهر رافت و رحمت توست ، خدایا تو فرمودی که یک قدم بیا من ده قدم می آیم . ما اراده کرده ایم که قدم برداریم ، خودت دست ما را بگیر و ما را به سمت خوبی ها بکشان و قابلیت ظهور امام زمان (عج) را به ما بده .

۱۳۹۱

۹۱-۰۳-۰۲

حتی به خنده ای شده میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید ، از ما مسافران قدم دور خود زدن سلمان شدن گذشت

مسلمان مان کنید، یک روح واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید . سوال – چکار کنیم که برنامه های معارفی و دینی باعث تبدیل زندگی مردم به بندگی بشود؟ پاسخ – برنامه های معارفی و دینی برای یک هدف ، دو تا کار زیبا انجام می دهند که اگر این هدف محقق نشود مسیر، این دو تا کار گم می شود و ما به آن نتیجه نمی رسیم . یک گروه ،دین را درایت می کنند یعنی از منابع دینی پژوهش و تحقیق می کنند تا مفاهیم دینی را دسته بندی و قابل فهم برای مردم بکنند و گروهی هم اینها را برای مردم بیان و روایت می کنند .برنامه ی سمت خدا و ... اینها را برای مردم روایت می کند. هدف اصلی نه تحقیق است و نه بیان و تبلیغ . همه ی هدف رعایت است یعنی مردم آنچه را که از دین گفته می شود، در زندگی بهره برداری کنند .تا ما این آداب و دستورات دین را در زندگی مان رعایت نکنیم، زندگی مان تبدیل به بندگی نمی شود. اگر کسی که اینها را بیان می کند و کسی که می شنود ،مطالب دینی را رعایت نکند، پس فرق کسی که از معدن سنگ استخراج می کند با فردی که مطالب دینی استخراج می کند چیست؟ ما سنگ و مطالب دینی را استخراج می کنیم که بفروشیم و ممکن است که در خانه مان از آنها استفاده نکنیم .اگر ما بخواهیم سود دنیوی بکنیم خَسِرَ دنیا و آخرت هستیم .باید در زندگی ما، رعایت اتفاق بیفتد .اگر قرار است که این مطالب رعایت نشود، زیاد گفتن برای من مشکل ایجاد می کند. وقتی به سراغ بزرگان می رویم و می گوییم که نصیحتی به ما بکنید،آنها می گویند: به آنچه که می دانید عمل کنید . اگر دست اندرکاران این برنامه دغدغه ی عمل نداشته باشند، مردم هم دغدغه ی عمل نخواهند داشت. آمار شنونده و بیننده خیلی به درد ما نمی خورد، آماری به درد ما می خورد که در آن بشنویم که فردی از گناه دوری کرده است یا حیا و حجاب خودش را بیشتر رعایت کرده است .روح برنامه های مذهبی برای این بود که بگویند و بشنوند تا عمل بشود . آیه ۹۶ سوره اعراف می فرماید :خدا به شما فتح و گشایش و برکت می دهد .بهترین برکتی که خدا به انسان می دهد برکت به فکر است یعنی فکر انسان گره گشا می شود. بچه های جبهه خیلی تحصیلات حوزی و دانشگاهی نداشتند ولی چون رعایت کردند خدا فکرهای آنها را گره گشا کرده بود. آنها کم شنیده بودند ولی همان هایی را که شنیده بودند عمل کردند. وقتی حسین فهمیده در محاصره ی تانک قرار می گیرد ،به خودش نارنجک می بندد و به زیر تانک می رود و با این کار باعث می شود که تانک های بعدی برگردند.عمل این پسر دوازده ساله، باعث باز شدن گره انتفاضه فلسطین و جنگ های لبنان شد .ما شبکه های تلویزیونی و برنامه های معارفی زیادی داریم ،پس مشکل کجاست؟ حسن باکری پسر ۲۴ ساله بود و قفل عملیات بیت المقدس را باز کرد .حسن باقری پاسدار بود که دانشگاه خودش را هم تمام نکرده بود ولی چون رعایت فکر و عمل کرده بود موفق شد. من الان استاد دانشگاه هستم ولی در مسائل اولیه زندگی ام و تربیت فرزندم گیر کرده ام. در خیلی مواقع در جبهه، امکانات و نفرات ما خیلی از دشمنان کمتر بود ولی بچه ها با فکرشان دشمن را بازی می دادند .در عملیات والفجر هشت ،بچه ها از اروند گذشتند. این کار خیلی سختی بود ،در عملیات بدر و خیبر، جاده های زیادی زدند . یعنی فکر بچه های جبهه غوغا می کرد. شرط اینکه خدا فکرهای ما را قفل باز کن قرار بدهد این است که ایمان یعنی باور داشته باشم .انسان همیشه بدنبال بهترین است ،پس انسان به خدا ایمان پیدا کرده است. بچه های جبهه باور کردند که خدا بالاترین و مهربانترین و ... است و بدنبال خدا رفتند. ما نباید رئیس خودمان را بالاتر از خدا بدانیم و او را رازق خودمان بدانیم . اگر ما کبریایی خدا را باور کردیم درایت او را می پذیریم و زیر چتر کوچکتر از خدا نمی رویم .بچه ای سیزده ساله ولایت خدا را پذیرفت و خدا او را قفل باز کن کرد. پیرزنی که سواد ندارد وقتی چند کلام صحبت می کند قفل را باز می کند زیرا ولایت خدا را پذیرفته است .مردم باید ولایت خدا را رعایت کنند یعنی در فکرشان بزرگتر و رازق تر از خدا نبینند .پس باور اول آمنوا یعنی ایمان و باور است و باور دوم و تقوا یعنی عمل کردن است . اگر ما ایمان و باور داشته باشیم و به آن عمل کنیم خدا فکرها و برنامه های ما را گره گشا می کند. سوال– آیات سوره اخلاص ،فلق و ناس را توضیح بفرمایید . پاسخ – در روایت داریم :وقتی به شما نعمتی رسید سه تا ذکر را بگویید: الحمدلله رب العالمین ،استعفرالله ربی واتوب الیه و اللهم صل علی محمدوآل محمد . ما دو تا قرآن صامت و ناطق (امامان و

معصومین) داریم . ما مردم را به هر دو قرآن تشویق می کنیم . خدا در آیات آخر قرآن ، پناهگاه سازی را به ما یاد داده است .در سوره ی ناس خدا به مردم می گوید که از شر شیطان به من پناه ببرید . امام رضا (ع) در ماه رجب هر سه روز یک ختم قرآن داشتند .پس ما هم باید عهد ببندیم که ختم های قرآن مان را زیاد کنیم. ختم قرآن خودمان را به روح شهدا سی صد هزا شهدا هدیه کنیم . سوال – در مورد آرزوهای بندگی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اگر انسانها کوچک باشند آرزوهایشان هم کوچک است .دین انسان را بزرگ می کند. حضرت علی (ع) می فرماید: خدایا آنچه به خوبان خودت از اول خلقت تا الان داده ای و آنچه به مخلوقات زنده ات می دهی و آنچه که تا آخر قیامت به مخلوقات می دهی ، علی همه ی اینها را یکجا می خواهد . بیایید آرزوهای مان به اندازه ی خدا باشد. حضرت علی (ع) می فرمایند : قدر انسان های به اندازه همت آنهاست. ما باید قفل شب جمعه اول ماه رجب را با زیارت امام حسین (ع) باز کنیم . دراین شب ما برای همه ی انسانها آرزو کنیم . انسان های بخیل فقط برای خودشان آرزو می کنند . ما برای همه آرزو کنیم و بگوییم :خدایا نعمت بندگی را به همه بچشان و شیرینی کاذب گناه را ازهمه بگیرد ،خدایا لذت بی حیایی را از بی حیاها بگیر و لذت عفت را به آنها بچشان،خدایا هر کس عشق امام حسین(ع) در دلش نیست عشق آنرا به او عنایت بفرما و لذت حرام خوری را از حرام خورها بگیر، خدایا همه جوانان پشت کنکوری را موفق کن، خدایا همه ی بی خانه ها را خانه دار کن و به همه بی دین ها مزه ی دین را بچشان، خدایا کلید همه ی خوبی ها این است که ما دین را بهتر بفهمیم و به آن عمل کنیم ، پس خدایا توفیق عمل کردن به دین را به ما بده . بهترین آرزوها در قرآن این است که بدنبال پیامبر برویم و باور کنیم که پیامبر و امامان ما را به بهترین آرزوها می رسانند و اِلا شیطان سر ما را کلاه می گذارد. خدایا به آبروی امام رضا(ع)، امام حسین(ع)، امام باقر(ع) و شهدای فتح خرمشهر، کمک کن که بنده ی تو باشیم و بنده بسازیم .

۹۱-۰۴-۰۶

سوال – در مورد فرمول تبدیل زندگی به بندگی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرار نیست که ما مقطعی با خدا رفیق بشویم و قرارداد بنویسیم .قرار نیست که هنگام کنکور یا هنگام بیماری یا تنگدستی به یاد خدا بیفتیم . خدا برای همه ی زندگی ما، قانون و نقشه داده است .اگر ما به آیین نامه ی خدا عمل کنیم آرامش آن نصیب همه ی ما خواهد شد. همه ی زندگی ما کنکور و امتحان است .مگر ازدواج، انتخاب دوست و کار کنکور نیست ؟ مگر کسانی که مبتلا به طلاق شده اند در کنکور زندگی شکست نخورده اند ؟مگر کسانی که دائم شغل شان را عوض می کنند در کنکور کار شکست نخورده اند ؟ اگر ما می خواهیم مسائل زندگی مان را به بندگی تبدیل کنیم سه تا سوال راجع به آنها از منابع دینی بپرسیم : چیستی ، چرایی و چگونگی .ماهیت ،فلسفه و راه کار آنرا بپرسیم .اگر قرار است که کنکور ما بر اساس مسیر دین و بندگی باشد باید ببینیم که کنکور چیست . کنکور یک امتحان است. آیا مطالبی که من خوانده ام قابلیت این را دارد که من را وارد مرحله ی بعدی که دانشگاه است بکند. آیا شما به جوانان مجرد مطالبی را گفته اید که وارد کنکور متاهلی بشوند ؟ آیا آموزه های ما برای حاجی شدن حجاج کافی بوده است ؟پس چیستی کنکور، امتحان است . حالا چرا باید کنکور باشد؟ زیرا تا کنکور نباشد همه خودشان را قبول می کنند و تا امتحان نباشد فرقی بین قبول و مشروط وجود ندارد. معمولاً ما در مسائل خودمان را بر حق می دانیم ولی وقتی محکی به میان می آید متوجه کمبودهای مان می شویم .خدا جهاد را قرار داده است تا مجاهد ازغیر مجاهد تشخیص داده بشود، کنکور ابتلاء گذاشته شده است تا صابر از غیر صابر مشخص بشود. در این کنکور یک عده اهل شکایت می شوند وعده ای صابر و عده ای شاکر می شوند. مثلا نقصی در اموال پیش می آید تا ظرفیت انسان مشخص بشود . حالا چگونه باید این کنکور را بخوانیم؟ یکی از مراحل آن خواندن درست درس ها است مثل مطالعه ی عمومی، خلاصه برداری، تست زنی، مباحثه، مرور خلاصه ها، فرمول بندی خلاصه ها و مرحله ی عمده ی دیگر نیت خانواده و بچه ها است.بیشتر بچه ها بخاطر پدر ومادرهایشان برای کنکور استرس دارند . پدرو مادرها باید

بگوینـد : خـدایا رتبه ی بچه ی ما در محضـر تو مهم است ، نیت بچه ی ما مهم است ، روحیه خـدمت داشته باشـد چه در رشـته ی پزشـکی یا مهندسی یا انسانی یا هنری. ما نباید به بچه مان بگوییم که باید در فلان رشته قبول بشوی زیرا این باعث استرس می شود و این دستور دین ما نیست .شاید بچه ی شما ظرفیت آن رشته را ندارد .من دعا می کنم که تمام بچه هایی که نیت خدمت کردن را دارند در کنکور قبول بشوند. ما می خواهیم در کنار درس خواندن نیت های مان را درست کنیم. اعمال ما به نیت ماست. توصیه ی دین این است که مـا در سـحر درس بخوانیم. ما بایـد در این زمان خوراک مقوی داشـته باشـیم و ساعات خواب منظم داشـته باشـیم ،تلاوت قرآن داشته باشـیم ،حتما نمازمان را اول وقت بخوانیم ،هنگام رفتن به امتحان ،چهار قل و آیت الکرسـی را بخوانیم ،صـدقه بـدهیم و بگوییم :خـدایا فهم ما را زیاد کن. در آخر ما نتیجه را به خـدا واگـذار می کنیم که اگر قبول نشـدیم حتما حکمتی داشـته است. اگر نیت ما درست باشد حتی اگز نتیجه هم به دلخواه نباشد ما ناراحت نیستم .شما در کنکور تلاش تان را بکنید و خدا نتیجه اش را به شـما می دهـد. فرمول بعـدی این است که از خودمـان بپرسـیم محـدودیت(قانونمنـدی)عادلانه است یا محرومیت .عقل می گوید که خودت را در خوردن آب محدود بکن تا محروم از سـلامتی نشوی ،هر آبی را نخور، آب سالم بخور وهر غذایی را نخور. ما درعرصه ی زندگی مان این محدودیت ها را قبول کرده ایم . مثلا کسانی که مشکل قند یا چربی خون دارند، قبول کرده اند که بعضـی از غـذاها برایشـان خوب نیست زیرا سـلامتی شان به خطر می افتـد و از آنها پرهیز می کننـد. در سیسـتم راننـدگی همه ی ما محدویت سـرعت و خوب رانندگی کردن را قبول کرده ایم تا از سلامتی محروم نشویم، در سیستم دانشگاه هم این محدودیت ها را قبول می کنیم تا از اداره ی تحصیل محروم نشویم، در سیسـتم سیاسی احزاب هم محدودیت ها را قبول کرده ایم. عقل ما می گوید که محـدودیت های قانون را قبول کن تا از بهره ی آن محروم نشوی .تبـدیل زنـدگی به بنـدگی یعنی من قانون هایی که خدا برایم گذاشـته است را قبول می کنم تـا از وعـده هـای خـدا محروم نشوم .مـا محـدودیت هایی که دست ساز بشـر است را قبول می کنیم بنابراین بایـد محـدودیتی که دست ساز خـدا است را هم قبول کنیم. کنکوری ها محـدودیت هایی دارند مثلا نمی توانند با خودکار بنویسـند یا با خودشان موبایل ببرند یا باید سـرموقع بروند و این محدودیت را سازمان سـنجش گذاشته است و هیچ کس نمی پرسد که چرا باید سـر ساعت هشت در سالن ها بسته بشود ولی ما می پرسیم که چرا باید نماز صبح را قبل از طلوع سپیده ی فجر بخوانیم .اگر مـا خلافی بکنیم عـذرخواهی می کنیم و اعتراض نمی کنیم . پس ما به قانون پلیس اعتماد داریم . اگر ما این اعتماد را به خـدا داشـته باشـیم کمتر اعتراض می کنیم و می پذیرم که خطا کرده ایم و عذرخواهی می کنیم . ما محدودیت های الهی را رعایت نمی کنیم و هوس وعـده هـای الهی را هم داریم و می خواهیم که تـا خـدا را خوانـدیم، خـدا مـا را اجابت کنـد. اربابی به رعیت خودش گفت که امسال گنـدم نکار و بجای آن جو بکار .بعد از مدتی ارباب دید که رعیت گندم کاشـته است و به او اعتراض کرد .رعیت گفت : من گنـدم کاشته ام و دعا می کنم که جو در بیایـد. ارباب تعجب کرد و خندیـد. رعیت گفت : من می بینم که توحرام می خوری و دروغ می گویی و قـانون خـدا را راعـایت نمی کنی ولی دعـا می کنی که به بهشت بروی، اگر بـا این کارهـا تو به بهشـت بروی ، با دعا، از این گندم ها هم جو بوجود می آید. اگر شما قانون اسلام را در زندگی پیاده بکنید بنده می شوید.حضرت یوسف برای احترام به پدرش دیر از اسب پیاده شد، خدا نسل او را از پیامبری محروم کرد. پیامبران بعد از یوسف از نسل بنیامین است. خدا با کسـی تعارف نـدارد .اگر ما محـدودیت ها را بپـذیریم زنـدگی مان به بنـدگی تبدیل می شود.پس ما نباید فقط موقع امتحانات و کنکور نمـاز بخوانیم و دعا بخوانیم. ما عهـد بسـته ایم که بنـده ی خـدا باشـیم و خـدا هم ما را اجابت کنـد ولی ما به عهـدمان عمل نکردیم و نتیجه اش این است که دعای مان اجابت نمی شود. نتیجه ی دست زدن به سـیم لخت برق،برق گرفتگی است .اگر کسـی این کار را انجام بدهـد نتیجه ی کار خودش است. دکتر پرهیز می دهد یا توصـیه می کند ولی بیماری یا سـلامتی نمی دهد. ما باید در افکارمان محـدودیت داشـته باشـیم .فکر ما بایـد قانونمنـد باشـد .از فکر رها انـدیشه های الحادی در می آیـد، از توی فکر رهای بـدون کنترل ،سوء ظن به مردم و خـدا از آن درمی آیـد. ما بایـد فکرمان را با قانون خـدا تنظیم کنیم. دل و اعضای و جوارح ما هم

بایـد کنترل بشود. اگر افکار، احساس و رفتار ما طبق قانون خـدا باشد ، ما بنده می شویم. اگر من بزبان بگوییم که ای خدا، من بنده ی فقیر و ذلیل تو هسـتم ولی افکار و رفتار خودم را کنترل نکنم ، در واقع خودم را مسخره کرده ام. ما گیج شده ایم و در طول سال بـا دسـتهای مان گناه می کنیم و می خواهیم در روز عاشورا با همین دسـتها سینه بزنیم. کسانی که قانون های دیگر را قبول دارنـد، بایـد قـانون خـدا را هم قبول داشته باشـند زیرا خـدا خـالق همه ی عقـل هاست، چرا ما ملتزم به این قانون نمی شویم ؟ ما همه دنبال آرامش هستیم ،الابذکر الله تطمئن القلوب . سوال – صـفحه ی پنجم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – تا ما قانونی را که خدا برایمان معین کرده نپـذیریم،محرومیت با ماست و هیـچ انسان عاقلی نمی خواهـد محروم باشد. آیات این صـفحه اشاره می کند: ای کسـانی که ایمان آورده ایـد (با فکر و دل) و عمل صالـح (اعضا و جوارح) انجام دادیـد ،از بهشت محروم نخواهیـد شـد .یعنی آخر جاده ی بنـدگی بهشت است .ما در جاده ی گناه و رها بودن، به بهشت نمی رسـیم. قرآن می فرمایـد: ما قول دادیم که بنـده ی خدا باشـیم و کارهایی را که خدا گفته انجام بدهیم ولی به قولمان عمل نمی کنیم ، نتیجه اش فساد در ارض می شود و آنها قطعا محروم هستند. طرح خواندن یک صفحه قرآن برای این است که شما روزی یک صفحه از این آیین نامه ی خدا را بخوانید و در هر صفحه خـدا چند قانون به ما گفته است و وقتی اینها تکرار می شود، بهتر می توانیم بندگی کنیم و آیین نامه را بهتر رعایت می کنیم .قرآن نور است . ما باید روزی یک صـفحه از این نور را همراه با دل مان بکنیم تا در چاله های زندگی نیفتیم . این یک مسابقه استفاده از نور و آیین نامه ی الهی و هم کلام شـدن با خـداست . خواندن روزی یک صـفحه از قرآن ،دو دقیقه طول می کشد ،سـعی کنیم از این مسـابقه عقب نمانیم و خوب است که ثواب این آیات را به شـهدا هـدیه کنیم. و در عوض خـدا چنـد برابرش را به ما می دهـد. سوال – در مورد کنکوری ها توصیه هایی بفرمایید. پاسخ – کنکوری ها به خودشان استرس وارد نکنند، با عجله درس نخوانند ،بی خوابی نکشـند و خودشـان را ضـعیف نکننـد. الاـن دیگر فرصت مطالعه نیست بلکه بایـد خلاصه ها را مرور کننـد و با دوسـتان شان مبـاحثه کننـد تا آنچه که مطالعه کرده انـد در ذهن شان بسته بنـدی بشود. پس ذهن شان را قفسه بنـدی بکننـد تا بتواننـد براحتی به سوالاـت جواب بدهنـد. دیگر اینکه ارتباطات معنوی شان را تقویت کننـد، تلاوت قرآن و نماز اول وقت .در رونـد زنـدگی وقتی ما کم می آوریم نباید از دین مان کم بگذاریم و از مسائل معنوی خرج کنیم. این تلاوت قرآن به مطالعه شان برکت می دهد . پس از اسباب معنوی غافل نشوید . خانواده ها هم به فرزندان شان استرس وارد نکنند.اگر شما تلاش فرزندان تان را ببینید و بگویید که این تلاـش تو موفقیت تو در راه بنـدگی خـداست و اگر در کنکور قبول بشوی ما خوشـحال می شویم و اگر هم رتبه ی خوبی نیاوردی نـاراحت نمی شویم زیرا می دانیم که تو تلاش خودت را کرده ای ،به فرزنـدانتان آرامش داده ایـد. خوب است همان طور که ما در کنکور ضوابـط را رعـایت می کنیم ضوابط دین را هم رعایت کنیم . دنیا دار امتحان است . وقتی خـدا به ما چیزی می دهـد امتحان است و وقتی هم چیزی از ما می گیرد باز امتحان است . پس همه ی ما در کنکور هستیم و باید دست مان را در دست خدا بگذاریم . خدایا به همه ی کسانی که برای کنکور تلاش می کنند اول نیت زیبا عنایت بفرما وهمه ی افراد را در کنکور بندگی موفق بفرما .

۹۱-۰۴-۱۳

عشق از من و نگـاه تو تشـکیل می شود گـاهی تمـام من به تو تبـدیل می شود، وقتی به داسـتان نگاه تو می رسـند یکباره شـعر وارد تمثیل می شود، ای عابر بزرگ که با گام های تو از انتظار پنجره تجلیلی می شود، تا کی بر دیـدگان سـکوت مبهم شـبهای انتظار بر دیـدگان غمزده تحمیـل می شـود، یـک روز هم به پـاس غزل هـای چشم تو بـازار بزم و قـافیه تعطیـل می شود آن روز ،هفت سین اهورایی بهار ،موعود با سلام تو تکمیل می شود. سوال – آیا امام زمان (عج) هم می خواهد که ما زندگی را به بندگی تبدیل کنیم ؟ پاسـخ – امام زمان (عـج) جز تبـدیل زنـدگی به بنـدگی از ما چیزی نمی خواهـد .امام می خواهـد سه پیام را به مردم بدهد: یکی اینکه همه در این عالم می خواهیم بنـدگی کنیم . خـدا برای انسانها شـرط گذاشـته است که اگر انسانها بنـدگی کننـد، خدا همه ی

مخلوقات را مسخر آنها قرار دهد. پس تا انسان بنده ی خدا نشودعالم بنده ی انسان نمی شود ، یکی اینکه برای بندگی نیاز به نعمت داریم یعنی باید امکاناتی داشته باشیم تا بتوانیم زندگی کنیم مثل نعمت آب، هوا، خاک ،نور و...این امکانات می تواند دو تا خاصیت داشته باشد: حیات دهنده و حیات کشنده . مثل چاقو که اگر در دست جراح باشد بیماری را نجات می دهد و اگر در دست بچه باشد فردی را زخمی می کند. پس امکاناتی که خدا برای زندگی ما گذاشته است دو پهلو است ، دیگر اینکه اگر ما بخواهیم از این امکانات برای حیات واقعی استفاده کنیم نیاز به راهنما و نقشه داریم ،راهنما پیامبر و نقشه دین است. امام می گوید که شما آمده اید که در این دنیا زندگی و بندگی کنید، زندگی یعنی استفاده از امکانات و ابزارهای حیات که دو پهلو است .جوانی به حضرت عیسی گفت که من می خواهم همراه تو باشم. شرط همراهی با امام زمان (عج) داشتن صداقت است . حضرت عیسی می خواست جوان را امتحان کند و به او پولی داد تا نان بخرد. او سه تا نان خرید ، یکی را در راه خورد و به حضرت گفت که من دوتا نان خریده ام یعنی به حضرت دروغ گفت. او با این کار شرط حضور در محضر حجت خدا را از دست داد. حضرت عیسی در راه معجزه ای به او نشان داد و باز سوال کرد که چند تا نان خریدی او گفت : دو تا .حضرت این کار را تکرار کردند. آنها به محلی رسیدند که حضرت از زیر خاک سه تا تکه ی طلا بیرون آورد .حضرت خواست که به او تکه های طلا را بدهد ، از او پرسید : چند تا نان خرید ؟ او گفت: سه تا .حضرت فرمود که تو برای همراهی با ما راست نگفتی ولی برای بدست آوردن طلاها راست گفتی و طلاها را به او داد .این طلاـ همان داستان چاقو است که اگر بدون حجت خدا باشد ،برای انسان خطرناک است. حضرت از جوان خداحافظی کرد و رفت . او برای نگهداری طلاها دوتا دوست پیدا کرد.این سه نفر فکر کردند که با این سه تکه طلا چکار کنند، بعد از مدتی گرسنه شان شد و قرار شد که یکی به بازار برود و دو تای دیگر از طلاها نگهداری کنند. کسی که به بازار رفت مکر کرد ، انسان بی امام مکار می شود. او گفت که غذاها را مسموم می کنم و به دوستانم می دهم تا بمیرند و طلاها را بر می دارم . از طرفی دو نفر دیگر هم مکر کردند که او را بکشند تا طلای بیشتری بدست بیاورند. ما فکر می کنیم که فقط خودمان می توانیم سر دیگران را کلاه بگذاریم ولی غافل هستیم که دست بالای دست بسیار است. ما گاهی می خواهیم سر خدا را هم کلاه بگذاریم .آن دو نفر، کسی را که غذا آورد کشتند و بعد غذاهای مسموم او را خوردند و سه نفر با هم مردند و سه جنازه با سه تکه طلا باقی ماند .مدتها بعد حضرت عیسی با یاران شان از آنجا گذشتند و حضرت این داستان را برای آنها تعریف کرد و تکه های طلاـ را هم زیر خاک کرد. اصلی ترین عنصر تبدیل زندگی به بندگی راهنما است. نعمت ولایت نور است .اگر ما امکانات زیادی داشته باشیم ولی این نور را نداشته باشیم بیشتر به زمین می خوریم .الان دنیا امکانات زیادی دارد ولی چون نور امام زمان (عج) را ندارد مشکلات زیادی دارد .تا امام خودش را در زندگی ما نشان ندهد، زندگی ما تبدیل به بندگی نمی شود. امام صامت قرآن است و امام ناطق هم امام زمان است . آیا ما قرار گذاشته ایم که با این قرآن و امام، زندگی خودمان را قانونمند بکنیم ؟ به تعبیری زندگی خودمان را محدود کنیم تا از وعده های خدا محروم نشویم ؟ در آستانه ی نیمه ی شعبان خوب است که ما همه دستورات اسلام را به دل خودمان عرضه بکنیم و ببینیم که چقدر پذیرنده و تشنه ی حکم خدا هستیم، چقدر تسلیم حکم خدا هستیم ، چقدر دوست داریم که در عمل این حکم را انجام بدهیم ،چقدر دوست داریم که این اعمال را ادامه بدهیم. خیلی از مسلمانها در ماه رجب و شعبان و رمضان اعمال را انجام می دهیم ولی آنها را ادامه نمی دهند .اگر من نه اهل تسلیم، نه اهل عمل، نه اهل تداوم و نه اهل دفاع از حکم خدا هستم،کجای وجود من منتظر امام زمان(عج) است ؟ بیاییم افکارمان را قانونمند کنیم . اگر ما فقط به ظاهر و زیبایی جسم مان توجه کنیم ، کشورمان از نظر جراحی زیبایی رتبه ی اول را در دنیا بدست می آورد ولی به گفته ی رهبر، از لحاظ اخلاق و معنویت به اندازه صنعت پیشرفت نمی کنیم .همه در مادیات رشد می کنند ولی به همان اندازه در معنویات رشد نمی کنند. علت این است که هنوز فکر ما قانونمند نشده است و فقط ظاهر را می بینیم و باطن را نمی بینیم .اگر ما باطن فکر را نبینیم عملیات فکر ما ناقص می شود. برای تبدیل زندگی به بندگی ، ما اول باید محدودیت و قانونمندی دین و ولایت

را در عرصه ی فکرمان بپذیریم . یعنی فقط ظاهر و مادیات را نگاه نکنیم .فکری منتظر امام زمان(عج) است که نزدیک به فکر امام زمان(عج) باشد. ما باید فکرمان را به امام نزدیک کنیم .هنوز نگاه ما ظاهری است حتی در جشن امام زمان (عج) که فکر می کنیم جایی که شربت بهتر بدهند یا سکه بدهند خیلی خوب است .ما باید بگوییم : مجلس آنقدر معنوی بود که عطر امام را در آنجا استشمام کردیم. این فکر به امام زمان (عج) نزدیک می شود.Â این انسان می خواهد بنده بشود و پشت سر قانونمندی اسلام و عترت حرکت بکند. قانونمندی فکر،اعتقادات ماست و قانونمندی دل، اخلاقیات ماست Â و قانونمندی اعضا و جوارح احکام ماست. همه امام زمان (عج) را دوست دارند ولی باید ببینم که چقدر در اعتقادات شان محکم هستند، در حب و بغض شان به امام زمان (عج) نزدیک هستند. کسی که امام را دوست دارد محبوب حرام را دوست ندارد. در شب نیمه ی شعبان همه با هم دعا کنیم. خدا به عزت و جلالش قسم خورده است که در این شب دعای سائلی را رد نکند. در دعا کردن باید چند نکته یادمان باشد. خدا بعضی از کارها را انجام می دهد و ارتباطی به دعا کردن یا نکردن ما ندارد. خدا یک سفره عمومی برای همه مخلوقاتش چیده است و ربطی به دعا کردن ندارد. خدا یکسری عنایت ها را برای کسانی گذاشته است که دعا می کنند. یکسری امکاناتی هست که اگر همه ی عالم دعا کنند خدا آنرا برآورده نمی کند زیرا با تدبیر و حکمت خدا منافات دارد. یعنی این دعاها مستجاب نمی شود. مردم دوست دارند که با افراد دارای شهرت یا ثروت یا مقام ارتباط برقرار کنند . اگر انسان اهل ارتباط است و بدنبال کسی است که از همه بیشتر دارایی دارد آن خداست. دعا ارتباط با داراترین موجود است .این ارتباط باعث هویت ما می شود. شما دعا کنید تا بگویید که با بالاترین موجود هستی صحبت کرده ام. بعضی از دعاها فقط ارتباط است مثل دعاهای اهل بیت . الهی انت مولا یا مولا... بالاترین افتخار من این است که من بنده ی تو هستم و تو مولای من هستی .پس دعا برای کسب هویت است. دیگر اینکه دعا ارتباط با خدا برای شارژ شدن است .در سوره مزمل داریم که ای پیامبر ،با من حرف بزن و قرآن را بخوان بعد بار سنگین را بردار. دیگراینکه دعا ارتباط با خداست برای تعلیم و تربیت .خدا می فرماید که تو دعا کن ما تو را اجابت می کنیم . دعا یعنی عقد قرارداد با خدا به شرط حرکت تو و برکت خدا .ما حرکت را باید با قانونمندی قرآن و عترت انجام بدهیم .هر حرکتی هدفمند نیست . تعریف حرکت را باید در قرآن و عترت جست. دعا تنبل پروری و جری کردن انسانها برای گناه نیست .در آیه ۸۰ سوره توبه داریم: ای پیامبر ،اگر تو هفتاد بار استغفار بکنی من آنها را نمی بخشم Â و این سنت الهی است . خدا به کاسبی که ربا Â Â Â Â می خورد، برکت نمی دهد زیرا این جزو سنت خدا نیست . حالا اگر ما نماز خواندیم ، روزه گرفتیم ، جهاد را انجام دادم و به پدر و مادر خدمت کردیم ولی کارهایمان کامل هم نبود، خدا آنرا تکمیل می کند. دعا نامه نوشتن به آدرس خداست . ما دوتا اشکال در دعاهای مان داریم : یکی اینکه کاغذ سفید به خدا می دهیم و دیگر اینکه آدرس خدا را هم نمی دانیم و آنرا به جای دیگری می فرستیم فبعد خدا را محاکمه می کنیم . شما باید مشکلات تان را به خدا بگویید نه بنده ی خدا . در بعضی از ایام خدا دعاها را مستجاب می کند به برکت زمان و مکان و واسطه .دعا در زمان های دیگر باید بررسی بشود که شرایط آن وجود دارد یا خیر ولی در نیمه شعبان این طور نیست .کافی است که شما با خدا صحبت کنید و بخواهید .اگر شما زیر قبه ی امام حسین (ع) دعا کنید خدا در آنجا امضا کرده است که این دعا مستجاب بشود. پس دعا قرارداد بین من و خداست و یک کارهایی هم سهم من است که باید انجام بدهم .دعا نامه نوشتن است و خدا هیچ نامه ای را بی پاسخ برنمی گرداند. خدا هیچ پاکتی را خالی برنمی گرداند .اگر خدا دعا من را برآورده نکند حتما بهتر از آن را برای من می فرستد. در مناجات ماه شعبان داریم : خدایا من نمی توانم خودم را از معصیت جدا کنم ،تو به من کمک کن. آقایی گفت که من سیگاری بودم و نمی توانستم آنرا ترک کنم .وقتی به کربلا رفتم به گنبد ابوالفضل نگاه کردم و گفتم که من نمی توانم این سیگار را ترک کنم ، تو خودت محبت آنرا از دل من بگیر و بجای آن نفرت بگذار. یک لحظه تمام نفرت در وجود من جمع شد . این دعا است و واسطه ی آن ابوالفضل است و این فرد تلاش هم نکرده ولی حضرت به اوعنایت کرد . شاید فرج امام زمان (عج) مشروط به بیرون آمدن ما از گناه باشد .پس در نیمه شعبان از خدا

بخواهیم که ما را پاک کند تا مقدمه ی ظهورآقا باشد. سوال – صفحه ی دوازده قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۸۳ عهدهایی است که خدا از ما می خواهد . خدا می فرماید که به جز من کسی را نپرستید، به پدر ومادرتان احسان کنید، به گرفتارها رسیدگی کنید و با مردم خوب صحبت کنید زیرا خودتان ضرر می کنید. ما هر چه بیشتر به توانایی خدا فکر کنیم نیازمندیهای خودمان را بهتر می فهمیم. هر چقدر ما نیازمندتر باشیم پاکت بیشتری برای خدا می فرستیم . ما نامه می نویسیم که خدا پاکت ما را باز کند و چیزی در آن بگذارد. داریم : سلاح مومن دعا است . قبل از دعا و بعد از دعا یک صلوات بفرستیم و استغفار هم بکنیم و به حالت دل شکستگی دعا کنیم و اشکی هم بریزیم که این اشک گدایی است نه ناراحتی. گدایی تخصص می خواهد. بخاطر همین است که دعاها باید قرین با روضه باشد. در مناجات شعبانیه داریم که خدایا تو گناهان من را در دنیا پوشاندی من دوست دارم که گناهان من را هم در آخرت بپوشانی . دعا با اشک و توسل به اهل بیت باعث می شود که خدا پاکت نامه ی من را باز بکند. وقتی قنداقه ی امام زمان(عج)Â را به پدرش دادند امام عسگری فرمود : بابا، خوش آمدی منتظرت بودم . یعنی حضرت زهرا ، رقیه و... انتظار تو را می کشیدند. ما در ماه شعبان و تا نیمه ی رمضان شهادت نداریم به جز شهادت حضرت خدیجه ، خوب است که جشن ها ادامه پیدا بکند و در پایان ماه شعبان آنرا تمام نکنند و تا ماه رمضان ادامه بدهند. مسئولین هم کمک کنند تا جشن کامل تر بشود. در روایت داریم که هم خودتان دعا کنید و هم از دعای دیگران استفاده کنید. خیلی سفارش شده است که از دعای پدر و مادرتان استفاده کنید. از پیامبرداریم که در زنده بودن پدر و مادرتان، صورت تان را کف پای آنها بگذارید و اگر آنها فوت کرده باشند صورت تان را روی قبر آنها بگذارید و بخواهید که برای شما دعا کنند. خدا وعده داده است که دعای پدر و مادر برای فرزند مستجاب بشود . یعنی این دعا پاکتی است که خدا آنرا باز می کند و دیگر اینکه بگوییم :امام مان برای ما دعا کند. فرزندان یعقوب از او خواستند که برای شان استغفار کند. دیگر اینکه اگر ما برای گرفتاری دیگران دعا کنیم خدا گرفتاری های ما را رفع می کند. وقتی من به فکر دیگران باشم، خدای دیگران هم به فکر من است. ما نباید طلبکارانه با خدا برخورد بکنیم . خدایا آنچه که ما گفتیم و شنیدیم مرضی رضای خودت قرار بده ،خدایا ما را مثل شهدا مایه ی آبروی امام زمان (عج) قرار بده ، خدایا همه ی دعاها را در حق فرج مستجاب بفرما.

۹۱-۰۲-۲۶

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی چه بغض ها که در گلو رسوب شد نیامدی ، خلیل آتشین سخن تبر به دوش بت شکن خدای من دوباره سنگ و چوب شد نیامدی ،برای ما که خسته ایم و دل شکسته ایم نه برای عده ای چه خوب شد نیامدی ، تمام طول هفته را به انتظار جمعه ام دوباره صبح ،ظهر،غروب شد نیامدی . سوال – در مورد مسابقه در میدان زندگی و بندگی توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – مسابقه دادن خوب است . ما دوتا میدان مسابقه داریم: میدان مسابقات شیطانی و مسابقات الهی . در میدان مسابقات الهی انبیاء و اولیاء تماشاچی هستند و رئیس فدراسیون خداست . انسان دوست دارد که در مسابقه شرکت کند. اگر ما هوش و ذهن خود را در مسابقات الهی نیاوریم خودبخود به سمت مسابقات شیطانی می رویم . امروزه تعداد افرادی که در مسابقات شیطانی شرکت می کند بیشتراست . آیه ۳۵ سوره احزاب متن مسابقات الهی است. خدا می فرماید که خانم ها با آقایان مسابقه بدهند. در این آیه، ده تا رشته ی برای مسابقه گفته شده است .اگر آمار شرکت کنندگان در مسابقات الهی بیشتر بشود ظهور امام زمان (ج) نزدیک تر می شود. بعضی ها فکر می کنند که خدا طرفدار مردهاست ولی ما می خواهیم ثابت کنیم که خدا طرفدار زنهاست.چون زمینه ی برنده شدن خانمها در این رشته ها بیشتر از آقایان است . خدا در این آیه می فرماید: خانم ها و آقایان تسلیم امر خدا باشید. پس اولین مسابقه تسلیم در برابر خداست . روحیه ی تسلیم در خانم ها بیشتر از آقایان است و احتمال برنده شدن خانمها بیشتر است. تمام گرفتاری جهان اسلام به این دلیل بوده است که عده ای در صدر اسلام تسلیم حکم خدا و

رسول نبوده اند. ما روی یک حرف کارشناس یا دکتر صحبت نمی کنیم و تسلیم آنها می شویم ولی در مقابل خدا تسلیم نمی شویم . یکی از گرفتاری جامعه ی ما ازدواج است . آیا ما در مهریه ، سن و فرهنگ ازدواج تسلیم حکم خدا و رسول هستیم ؟ آیا ما در پوشش و حجاب تسلیم امر خدا هستیم ؟ خانمها باید در این میدان با آقایان مسابقه بگذارند و روی آنها را هم کم کنند.خدا از ما به ما آگاهتر و مهربانتر است. اگر ما حکم خدا و رسول و ولی فقیه را فهمیدیم، بگوییم: چشم .مسابقه ی دوم مسابقه ی باور است . بهترین کلمه ای که می توان برای باور پیدا کرد حس است .یعنی ما نسبت به قیامت حس پیدا کنیم و اگر ما به قیامت حس پیدا کردیم نسبت به واجبات عمل می کنیم و از معصیت فرار می کنیم .اگر خانم یا آقایی بخواهند خطا بکنند باید قیامت را به یکدیگر تذکر بدهند . ما باید مسابقه ی باور بگذاریم .هر کاری که شما می خواهید بکنید یک تذکر قیامتی به یکدیگر بدهید. مسابقه ی سوم مسابقه ی اطاعت است .ما باید ببینم اطاعت چه کسی نسبت به خدا و دین بیشتر است .اگر ما نماز را آخر وقت بخوانیم خداهم در قیامت، به حساب ما آخر قیامت رسیدگی می کند و آخر وقت این دنیا پنج ساعت است ولی آخر وقت قیامت ،پنجاه هزار سال است. پس تا صدای اذان بلند شد همه با هم مسابقه بگذاریم و به سمت نماز برویم . مسابقه ی چهارم مسابقه ی صداقت است . کسی که دین قوی نداشته باشد نمی تواند با دیگران صداقت داشته باشد زیرا او به خدا صداقت ندارد .مسابقه ی پنجم مسابقه ی صبر است .مسابقه ی ششم مسابقه ی خشوع است که تابلوی آن نماز است .ما باید برای طولانی تر شدن رکوع های مان مسابقه بگذاریم .شهیدی برای اینکه رکوع یک روزش کوتاه بود استغفار می کرد. ما در جبهه مسابقه ی رکوع و سجود داشتیم. اگر ما کاری را برای تبلیغ عمل انجام بدهیم ریا نیست ولی اگربرای تبلیغ خودمان انجام بدهیم ریا است. نمازهای آیت الله بهجت نمازهای خاصی بود .مسابقه هفتم مسابقه ی صدقه است. بازاری ها حس تجاری خوبی دارند و هر جا که سود باشد آنجا سرمایه گذاری می کنند ، سرمایه گذاری برای خدا پر سود است. سوره ی بقره آیه ۲۶۱ می فرماید : هر دانه ای که در راه خدا کاشته می شود مثل این است که هفت خوشه کاشته شده است و از هر خوشه صددانه بیرون می آید. یعنی هفت صد برابر سود. شهید نعیمی هر جا سفره ی خیری بود، آنجا شرکت می کرد و می گفت که این سرمایه گذاری برای آخرت است.هر خیری صدقه است حتی اگر با زبان بشود گره ای را باز کرد. مسابقه ی هفتم مسابقه روزه (کنترل وامساك)است. ما برای کنترل زبان ،چشم ،دست، پا، شکم و گوش مان مسابقه بگذاریم .امام صادق(ع) می فرماید : هر روز می توان رمل جمره کرد و یک ریگ به چشم ،گوش ،زبان و ... زد تا اینها آلت دست شیطان قرار نگیرد .مسابقه ی نهم مسابقه ی کنترل شهوت است.الان در جامعه ی ما بی حیایی زیاد شده است و همه دارند در بی حیایی با یکدیگر مسابقه می گذارند. ظاهرا هیچ حجب و حیایی وجود ندارد . در ویترین مغازه ها و عروسی حیایی وجود ندارد . ما نمی توانیم به جوانان بگوییم که شهوت خودتان را کنترل کنید، ما باید به جامعه بگوییم که بی حیایی را کمتر کنید. در مقابل رشته های الهی رشته های شیطانی هم وجود دارد: تسلیم درمقابل اعتراض ،اعتماد در مقابل شک ،صداقت در مقابل دروغ، صبر در مقابل ناشکیبایی،خشوع در مقابل تکبر،کنترل در مقابل شهوترانی. دهمین مسابقه ،مسابقه ی یاد خدا است . بیایید در تمام موضوعات زندگی تان خدا را کمرنگ نکنید. حضرت علی (ع) در خطبه ی متقین می فرماید : با تقوا کسی است که اگر درجلسه ی متذکرها قرار گرفت غافل نشود و اگر در جلسه ی غافلین قرار گرفت متذکر بشود. بیایید در این ده رشته شرکت کنید . اگر شما در این مسابقات خطا کردید، خدا شما را می بخشد زیرا شما در میدان بندگی آمده اید و نیت بندگی کرده اید. خانواده ها مواظب این ده ویژگی باشند و آنها به یکدیگر تذکر بدهند . مدال های مسابقات شیطانی سراب است زیرا شیطان در سوره ی ۲۲ ابراهیم می گوید: وعده های من دروغی بود و وعده های خدا درست بود ، الان نه من می توانم برای شما کاری بکنیم و نه شما می توانید کاری برای من بکنید زیرا شما خودتان اراده داشتید. کسانی در این میدان مسابقه شرکت می کنند که به روز قیامت ایمان آورده باشند و بخاطر همین است که تعداد کسانی که در مسابقات شیطانی شرکت می کنند بیشتر از کسانی است که در مسابقات الهی شرکت می کنند. تا ما خدا را باور نکنیم به این مسابقات وارد نمی شویم . در مسابقات شیطانی

برای ما سوت می کشند و کف می زنند ولی در مسابقات الهی امام زمان (عج) و پیامبر ما را تشویق می کند. اگر کسی در مسابقات الهی شرکت کند خدا گناهان او را نادیده می گیرد زیرا وارد مسابقات الهی شده است . سوال – ایمان به غیب ،چگونه تقویت می شود؟ پاسخ – با یاد آوری قیامت اعتقاد ما به غیب تقویت می شود. کسانی که منکر قیامت و خدا هستند، منکر مرگ نیستند زیرا مرگ را می بینند. احتمال بودن قیامت، ما را مومن می کند ،احتمال سود ما را وادار به تجارت می کند ، پس احتمال بهشت و جهنم هم ما را وادار به عمل می کند. تذکر خیلی مهم است . این مسابقات زندگی و بندگی چهار خروجی دارد. دو گروه بازنده و دو گروه برنده. یک گروه ملعون هستند . ملعون یعنی محروم از برکت، رحمت و مغفرت الهی . خدا کسی را محروم نمی کند بلکه ما خودمان را محروم می کنیم. چند روز دیگر سفره رجب و رمضان پهن می شود ولی کسی که در این مسابقات شرکت نمی کند چون ایمان به غیب نداشته ، در واقع خودش را محروم کرده است. یک ذکر در رجب ثواب زیادی دارد و کسی که این ذکر را نمی گوید چقدر ضرر کرده است. کسانی که در دنیا خودشان را مشغول شیطان می کنند خودشان را از آخرت محروم می کنند. اگر کسی در مسابقات الهی شرکت کند حتی اگر خیلی هم ضعیف باشد، محروم نخواهد بود. بعضی ها نماز نمی خواندند . اگر شما در اداره با یک مدیرکل صحبت کنید این یک امتیاز برای شماست و اگر این امتیاز را نداشته باشید این محرومیت است. پس شما که نماز نمی خوانید خودتان را محروم کرده اید زیرا با عبادت نکردن یا عبادت کردن شما از خدا چیزی کم یا زیاد نمی شود. پس عده ای خودشان می خواهند در دنیا محروم باشند.عده ای پیامک می خواندند ولی پیام قرآن را نمی خوانند . کسی که قرآن نمی خواند خودش را از این نور محروم کرده است. هر کس در میدان مسابقات الهی نیاید، محروم است . بعضی ها به حرم امام رضا (ع) می آید ولی با موبایل بازی می کند. فردی در حرم پیامبر ستون های آنرا می شمارد یعنی عمری آرزو داشته است که به این حرم بیاید ولی الان محروم است . گروه دوم کسانی هستند که مغمون هستند یعنی سرشان کلاه رفته است .اگر ما نماز فرادی بخوانیم یک ثواب دارد ولی اگر نماز جماعت بخوانیم ثواب آن خیلی زیاد است . فرد مغمون خودش به سود کم راضی می شود .مثلا خانه ی فردی در نزدیکی مسجد است ولی در مسجد نماز نمی خواند. گروه سوم مورد غبطه هستند و آنها برنده هستند .گروه چهارم مدال آوران هستند . این افراد برای خدمت و نماز می دود و از گناه فرار می کند، السابقون السابقون اولئک المقربون. سوال –آیات سوره تین و علق را توضیح بفرمایید. پاسخ – اولین آیه سوره ی علق ،آغاز اعلان بعثت پیامبر است. کامپیوتر یک پس ورد دارد. خدا یک پس ورد به پیامبر داد: ای رسول من این عالم را خلق کرده ام و همه جا با خدا باش و در سیستم بندگی باش. بعضی ها فکر می کنند که رشوه گیری ،بداخلاقی و پیامک بازی با نامحرم جزو مسابقات شیطانی نیست و فکر می کنند که فقط دزدی جزو مسابقات شیطانی است .هر چیزی که معصیت باشد کارگردان آن شیطان است .شیطان بطور نامحسوس ما را وارد بازی می کند. خدا علنی ما را به مسابقات الهی می برد ولی شیطان سر ما را گول می زند و بخاطر نیازشناسی ما را به مسابقات شیطانی می کشاند.پس شیطان آرام و نامحسوس می آید . خدا می فرماید : با یاد خدا جلو بروید. بعضی ها فکر می کند که ذکر مشکل را حل می کند ولی تنها ذکر مشکل را حل نمی کند بلکه ذکر ما را راهنمایی می کند. امام صادق(ع) می فرماید: من در شگفت هستم از کسانی که بیم دارند و به چهار چیز پناه نمی برند: برای ترس ،ذکر حسب الله و نعم الوکیل .(ما باید این ذکر را باور داشته باشیم که همه کلیدها دست خداست) ،برای غلبه بر غم ذکر لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین (این ذکرها همین مسابقات است . اگر می خواهد مشکل حل بشود ، نیت و تداوم و عمل می خواهد) ، برای بیم از مکر و حیله ذکر افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و طلب زیبایی دنیا ذکر ماشاءالله ولاقوة الابالله العلی العظیم . خدایا به همه ما بویژه به بانوان، توفیق موفقیت در مسابقات الهی را عنایت بفرما.

۹۱-۰۲-۲۴

سوال – در مورد مسابقه در میدان زندگی و بندگی توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – انسانها در بحث مسابقه علاقمند و پرحضورهستند زیرا بحث امتیاز مطرح می شود. مردم در مسابقه انگیزه دارند ، مشارکت می کنند و به نتیجه فکر می کنند. فطرت ما را به سمت مسابقه می کشاند زیرا فطرت کمال طلب است و هر موجود کمال طلبی دوست دارد که در میدان مسابقه خودی نشان بدهد .یکی از ویژگی طبیعی ما خودنمایی است .طبیعت حیوانی ما ، ما را به سمت مسابقه می کشاند . ما یک بُعد ملکوتی و یک بُعد حیوانی داریم . در زندگی حیوانات هم مسابقه برای زنده ماندن است . ما برای رشد کردن مسابقه می دهیم ولی حیوانات برای حیات مسابقه می دهند. هم خدا ما را به مسابقه دعوت می کند و هم شیطان ما را به مسابقه دعوت می کند. امروزه دستگاه ابلیس بانوان ما را برای مسابقه تحریک می کند . ما در این عالم دو تا میدان مسابقه داریم : مسابقات شیطانی و مسابقات الهی .رئیس ، داور و پاداش دهنده ی مسابقات شیطانی ، خود ابلیس است . رئیس فدراسیون ، داور و پاداش دهنده ی مسابقات الهی خداست .انسانها دائما در این دو زمین در حال مسابقه هستند .هر کس می خواهد در میدان مسابقات شیطانی نیفتد باید در میدان مسابقات الهی ثبت نام بکند. وقتی فکر ،ذهن ،تلاش ،تمرین ما در میدان مسابقات الهی باشد قطعا در میدان مسابقات شیطانی حضور نخواهیم داشت .کسی که در رشته والیبال مسابقه می دهد خیلی به مسابقات بسکتبال یا فوتبال کاری ندارد. کسی که می خواهد از دست شیطان نجات پیدا بکند،باید در مسابقات الهی ثبت نام کند تا فکر و ذهن آنها در مسابقات الهی مشغول باشد و از فکر و ذهن مسابقات شیطانی نجات پیدا کند. چون وجود زن ظرافت و حساسیت بیشتری دارد شیطان بیشتر می تواند از این وجود در مسابقات شیطانی استفاده بکند. می گویند :وقتی زن خلق شد شیطان خوشحال شد . امروزه شیاطین جن و انس می خواهند خانمها را دعوت به مسابقه با مردها بکنند . حتی می گویند : طوری با مردها مسابقه بدهید که روی آنها را کم بکنید. الان در دنیا زن ها را در تمام رشته های ورزشی وارد می کنند حتی رشته هایی که با ساختار وجودی زن ارتباطی ندارد . جمهوری اسلامی در خیلی از رشته ها خانمها را وارد نمی کند یا مسابقات خانم ها را نشان نمی دهد ولی در دنیا این طور نیست .در مسابقات علمی و هنری و ... زن ها را وارد می کنند وحتی در تمام رشته های کاری زن ها را وارد می کنند، در همه ی صحنه ها زن را وارد می کنند و از طرفی مردها را تشویق می کنند که مثل زن ها بشوند.حتی از نظر ظاهری، می خواهند مردها را شبیه به زن ها و زن ها را شبیه به مردها بکنند. این مسابقه شیطانی است .متاسفانه الان مسابقات بی حیایی، حرام خواری، فرار از طاعت خدا و معصیت می گذارند . مدال هایی که شیطان در این مسابقات به ما می دهد تو خالی است .آیه ی ۲۲ سوره ی ابراهیم می فرماید : شیطان روز قیام می گوید که مردم وعده ی خدا حق بود وعده های من دروغی بود، در روز قیامت وقتی مردن شیطان را ملامت می کنند ،شیطان می گوید که چرا من را ملامت می کنید، خودتان را ملامت کنید. نه امروز شما می توانید برای من کاری بکنید و نه شما می توانید برای من کاری بکنید. خدا در هیچ کدام از وعده هایش تخلف نمی کند. مسابقات میدان الهی با فطرت انسانها سازگارتر است. آیه ۳۵ سوره ی احزاب ده مسابقه را معرفی کرده است .خانم ها و مادران ،بیایید در این مسابقات شرکت کنید . خدا بخاطر ارزش گذاری در وجود زن ، کمی زن را محدود کرده است. زن در حجاب، رفت و آمد و ارتباط محدود شده است وعده ای از خانمها فکر می کنند که خدا طرفدار مردهاست .ما می خواهیم ثابت کنیم که خدا طرفدار خانمهاست زیرا خدا رشته هایی را طرح کرده است که امکان برنده شدن خانم ها در آن بیشتر است . خدا می فرماید :مردها و زن ها در برابر خدا تسلیم باشند. روحیه ی تسلیم خانم ها بیشتر از آقایان است .وجود خانم ها تسلیم است و این نشان می دهد که خدا هوای خانم ها را بیشتر دارد .پس شما در برابر حکم خدا و رسول و ولی خدا پیشقدم بشوید. ما روی حرف دکتر ومهندس حرفی نمی زنیم و آنرا قبول می کنیم با اینکه او هم بشر است و ممکن است اشتباه کند.خدا خالق ماست.اگر خدا و رسول میفرمایند که سن ازدواج نباید بالا باشد ما بگوییم :چشم . ما نگوییم که این برای زمان پیامبر بوده است یعنی خدا و پیامبر از امروز خبر نداشته اند که این حکم را داده اند .وقتی خدا می فرماید که مهریه ها را پایین بیاورید تا سعادت شما تامین بشود، تسلیم این امر بشویم . اگر فاطمه ی زهرا می فرماید :

بهترین زن کسـی است که مردان کمتر او را ببیند و او هم کمتر مردان را ببیند تا هیچ مردی همسـرش را با خانم دیگری مقایسه کند و هیـچ زنی هم شوهرش را با مرد دیگری مقایسه نکند ، بخاطر ثبات خانواده است و ما باید تسلیم این امر باشـید. اگر خدا و رسول می فرمایـد که زنـد گی خودتـان را از حلال تـامین کنیـد و ربا حرام است ، ما بگوییم : چشم. به شـهید جواد قربانی گفتنـد که امام فرموده است که نی زدن حرام است و او گفت که چون امام گفته است من قبول می کنم و نی را شکست .پس زن و مرد در تسلیم بودن به حکم خـدا مسابقه بگذارند . دیگر اینکه مسابقه ی باور و ایمان با یکدیگر بگذارند. امروزه زن و مرد همدیگر را در غفلت جلو می برند .اگر مردی می خواهد گناه بکند زن قیامت را به او تذکر بدهد واگر زن می خواهد گناه بکند آقا قیامت را به او تذکر بدهد .زن و مرد نباید همدیگر را به سـمت بی ایمانی هل بدهند. در قرآن داریم که زن و مرد باید لباس همدیگر باشند .لباس یعنی ایمـان زیرا بهترین زینت، ایمـان است .پسـر و دختر فکر کننـد که در جـایی گناه بکننـد که خـدا در آنجا نباشـد .اگر صاحب مغازه غفلتی دارد مشتری به او تـذکر بدهـد. جوانی می خواست به جبهه برود و مـادرش به او گفت که من تو را بزرگ کردم که عصـای پیری من باشـی . جوان گفت که من می خواهم عصای قیامت تو باشم . جوان شـهید شـد و چند سال بعد هم مادر فوت کرد و مادر را خـواب دیدنـد کـه می گفت همین که من را در قبر گذاشتیـد پسـرم مرا به قصـر برد و عصـای قیـامت من شـد . اسـتاد، شـاگرد، برادر،خواهر، زن و شوهر بـا یکـدیگر مسـابقه ی بـاور بگذارنـد . دیگر اینکه مسابقه ی اطاعت بگـذاریم . در اطاعت خـدا و رسول دست و پای ما نلرزد . در آیه ۶۵ سوره ی نساء می فرماید: کسانی تسلیم هستند که نه دل دل می کنند و نه در عمل شان معطل می کننـد. پس حکم خـدا را زود عمل کنیم ولی ما می خواهیم در حکم خـدا هم آخرین نفر باشـیم . مثلا تا صدای اذان بلند می شوند برای اطاعت امر خدا ،همه بدوند و از یکدیگر سبقت بگیرند .خدا هم پاداش می دهد و هم جام اخلاق می دهد . دیگر اینکه زن و مرد مسابقه صـداقت بگذارنـد .امروزه زن و مرد به یکـدیگر دروغ می گوینـد. پـدر ومادر می خواهند به بچه دروغ بگویند،غافل از اینکه بچه قبلا به آنها دروغ گفته است .ظاهرا همه ی ما می خواهیم سـر یکـدیگر را کلاه بگـذاریم .و حتی می خواهیم سـر خدا را هم کلاه بگـذاریم .زن و مرد برای صـداقت با امام زمان (عـج) مسابقه بگذارنـد . ما در دعای عهـد می خوانیم : خـدایا من هر روز صبـح بـا امـام زمان(عـج) عهـد می بنـدم که جان و مال و هستی خودم را برای امام فـدا کنم . جوانی گفت که من خیلی امام زمانی هسـتم و خیلی ادعا دارم ولی خواب دیـدم که صـحرای کربلاست و امام حسـین (ع) فرمودنـد که اگر می خواهی ما را یاری کنی ، جلوی ما بایست و نماز بخوان . من جلوی حضـرت ایستادم و نماز را شروع کردم . تیرها بطرف من آمد و من خودم را کنار کشیدم و تیر به چشم امـام حسـین (ع) خورد . مـا دروغ می گوییم که به درد امـام زمان (ع)می خوریم . یاوری امام زمان (ع) صـداقت می خواهد . جمعی فردی را انتخاب کردند که چله نشینی بکند تا امام زمان (عج) را ببیند و بپرسد که از میان این همه افراد خوب هنوز یـاران امام به حـدنصاب نرسیده است؟ .آن فرد در سـحر گاه آخر چله نشـینی خواب دیـد که در شب زفاف است و در پیش همسـر است که ناگهان در زدنـد و گفتند که از طرف امام زمان (عج) آمده اند، شـما با امام کاری داشتید .بار دوم در زدند و او گفت که به حضـرت بگوییـد که مگر نمی دانید امشب چه شبی است ،بار سوم در زدند و او بی ادبی کرد و گفت که به حضـرت بگویید که چقدر عجله دارند . کسـی در مسابقه با حضـرت برنده می شود که حاضر است از شکم ،شهوت ،گناه و مال خودش بگذرد. مادری چهارمین فرزند شـهیدش را آوردند و مادر گفت: خدایا شـکر، چهارمین قربانی را در راه امام زمان (عج) از من قبول کردی . دیگر اینکه ما در مسابقه ی صبر شـرکت بکنیم .مادران و همسـران شهدا و جانبازان غوغا کرده اند و کمی هم گله نکردند . فردی اسیر و جانباز بود و می گفت که دعا کنید خدا من را جزو شاکرین قرار بدهد. خدا باید به آنها مدال بدهد . سوال – آیات پایانی سوره ی شمس و آیات ابتدایی سوره ی لیل را توضیـح بفرمایید . پاسخ – سوره های آخر قرآن ویژگی های خاصـی دارند. لطافت سوره ی شمس بخـاطر قسم هـای آن است . در بعضـی از مواقـع قسم خـوردن برای تقویت بـاور است . خـدا در این سوره قسم هـای زیـادی خـورده است . علامـه ی طباطبـایی می فرمایـد : قسم هـای خـدا مبهم است و می فرمایـد : تـا کسـی خـودش را اصـلاح نکنـد بـوی

رستگاری به مشام او نمی خورد. خدا تاکید می کند که تنها کسی موفق می شود که تزکیه نفس بکند.فرمول شرکت در مسابقات الهی مخالفت با هوای نفس است. مهم مخالفت کردن با هوای نفس است .تزکیه یعنی هیچ رفتار و گفتار انسان موافق هوای نفس نباشد .امام خمینی می فرماید :مردم برای خدا قیام کنید و حرف بزنید . سوال – در مورد ادامه ی بحث مسابقه در میدان زندگی و بندگی توضیحاتی بفرمایید. خانمها اهل کلاس گذاشتن هستند ولی نباید با ابزار شیطان کلاس بگذارند. کلاس های شیطان توخالی است و مدارك آن جعلی است .بیاییم در تسلیم نسبت به خدا کلاس بگذاریم . باطن خانم ها خیلی پاك تر از آقایان است زیرا خدا این وجود را لطیف خلق کرده است و کارهای نرم افزاری عالم را بعهده ی او گذاشته است .پس خانم ها در ایمان ،تسلیم ،اطاعت ،صداقت و صبر در برابر خدا کلاس بگذارند .دیگر اینکه ما مسابقه خشوع در برابر خدا بگذاریم که نمونه ی آن نماز است . بیاییم در نماز شب و طول و رکوع و قنوت مان مسابقه بگذاریم. به امام سجاد(ع) گفتند که این همه رکوع و سجود برای چیست ؟ امام فرمود :من هنوز به پدرم علی نرسیده ام . اگر شما از عبادت های پدرم خبر داشتید، این حرف را به من نمی زدید . ما معمولا خودمان را با پایین تر از خودمان مقایسه می کنیم. اگر به فردی بگوییم که چرا این قدر تند نماز می خوانی ،می گوید که بعضی ها همین نماز را هم نمی خوانند. ما در امور معنوی خودمان را با پایین تر از خودمان مقایسه می کنیم ولی در امور مادی خودمان را با بالاتر مقایسه می کنیم . مسابقه ی اسراف، چشم هم چشمی ،چشم چرانی ،پرخوری ،بی حیایی ،ثروت اندوزی و حرص قدرت جزو مسابقات شیطانی هستند. ما باید در مسابقات الهی ثبت نام کنیم . همه ی بدبختی مسلمین بخاطر این بود که تسلیم امر خدا و پیامبر نشدند . عقب ماندگی ما از شهدا بخاطر نداشتن ایمان و باور است . ظاهر عبادات سخت است ولی باطن آن بهشت است . در مسابقه ی دوم وقتی من نسبت به قیامت حس دارم با اینکه ظاهر عبادت سخت است ولی چون باطن آنرا می بینم به طرف آن می دَوَم. هر کس باطن معصیت را ببیند، به خدا پناه می برد. پس ایمان یعنی حس . ایمان ما از علم الیقین است ولی ایمان شهدا حق الیقین بود.

۹۱-۰۲-۱۹

دل تنگی غروب همه جمعه های من کی می رسد به صحنه حضورت صدای من، دیگر دلم برای شما پَر نمی زند برگرد و بال تازه بیاور برای من ،غیر از ضرر برای تو چیزی نداشتم حتی به کارت نیامد دعای من ،اشکت اگر به نامه ی اعمال من نبود بخشش نبود شامل یا ربنای من ،یک شب میان سینه زدن ها و گریه ها مهری بزن به نامه ی کربلا . سوال – ما پدر و مادر بسیار ساده داریم که حتی حرف زدن هم بلد نیستند. آنها بعد از ازدواج شان به شهری آمدند که ما الان در آنجا ساکن هستیم .آنها سواد خواندن و نوشتن هم ندارند و پنج فرزند دارند که همگی دارای تحصیلات دانشگاهی یا تکمیلی دارند . ما بعد از ده سال تلاش توانستیم دو فرزند اول را به خانه ی بخت بفرستیم .وقتی خواستگار با منزل ما تماس می گیرد مادر ما نمی تواند چند تا سوال ساده بپرسد و یکی از ما خودمان را جای مادرمان می گذاریم و صحبت می کنیم . پدرم بدون مشورت با ما زمین هایش را می فروشد و سر او را کلاه می گذارند . ما در حال دروغ گفتن ونقش بازی کردن جلوی دیگران هستیم . پدرم حتی موقع خواستگاری برادرم نمی خواست به مراسم بیاید. مادرمان این قدر ساده است که حتی صحبت های تلفنی را اشتباه می رساند و آنها را فراموش می کند. پدرم دختر فو ق لیسانس خودش را تحت فشار قرار می دهد که با خواهر زاده ی بی سوادش ازدواج کند. حتی ما برای اینکه پدرمان پیراهن کهنه اش را دور بیندازد و لباسی نو بپوشد بحث و جدال داریم. ما آنها را خیلی دوست داریم ولی بخاطر رفتار آنها ممکن است که حرفی به آنها بزنیم که آنها ناراحت بشوند. ما از این کارها خسته شده ایم . من نمی دانم خدا که می دانست پدر و مادر ما که این طوری هستند چرا به آنها این همه فرزند داده است ؟ پاسخ – جواب دادن به این سوالات مقدمات می خواهد .ما احساس می کنیم مردم ما نیاز به ظرافت های تربیتی در دین مان دارند. یک فردی که پدرو مادر شما او را قبول دارند باید به

زندگی شما ورود پیدا بکند و با توجه به شرایط زندگی تان نکاتی را به پدر و مادر شما گوشزد بکند. من می خواهم به فضای این گونه مشکلات پاسخ بدهیم : ما در معیار ارزش گذاری مان تزلزل داریم . در اینجا برای بی سوادی پدر ومادر یک ارزش گذاری منفی شده است . در حالیکه سواد خیلی ملاـک نیست بلکه معرفت ملاک است .خدا به پدرو مادرهای ساده ،بی سواد ،کارگر و کشاورز حکمت هایی داده است که به زبان آنها جاری شده است و این حکمت ها گره هایی را باز کرده است که شاید این گره ها بدست اساتید حوزه و دانشگاه هم باز نشود. اعتقاد ما این است که گره گشا خداست .خدا دستور داده که به پدرو مادر احترام بگذاریم زیرا آنها واسطه ی گره گشایی خداوند هستند .اگر من هوای این پدرو مادرساده را داشته باشم خداوند گره من را بدست اینها باز می کند. اما چون ما اینها را با حساب و کتاب مادی اندازه می گیریم مجبور هستیم که دروغ بگوییم و نقش بازی بکنیم . شاید ما ننگ داریم که این مادر ، مادر یک فرد تحصیل کرده باشد و ما او را نشان بدهیم. فرزندان با تمام دارایی شان محصول این پدر و مادر هستند .آنها واسطه ی خلقت تو بودند و آنها سوختند تا شما به جایی برسید . وقتی من جایگاه پدرو مادر را الهی نبینم و در رفتار، خودم را برتر از آنها حساب بکنم و حس کنم که از آنها بیشتر می فهمم ، آنگاه فکر می کنم که سر پدرم را کلاه گذاشته اند در حالیکه این جمله ی زیبایی نیست . ایشان باید می گفتند که پدرمن این قدر ساده است و خوب معامله می کند که بعضی ها فکر می کنند که سرش را کلاه گذاشته اند .تا ما آنها را واسطه ی فیض الهی نبینیم و گره گشا ندانیم ، از فیوضاتی که خدا وعده داده است خبری نیست .ادبیات خود را برتر دیدن از پدر و مادر مورد رضایت خدا نیست . بچه ای با پدرش به دیدن معرکه ای رفته بود . بچه می گفت که من نمی بینم . پدر او را دوش خودش گذاشت تا بچه همه جا را ببیند و خودش خم شد . بعد بچه به پدرش می گفت که من همه جا را می بینم و و نمی بینی. اگر این بچه همه جا ار خوب می بیند بخاطر این است که پدرش نردبان او شده است . پس فرزندان نباید بی انصاف باشند. اگر شما به جایی رسیده اید بخاطر مادرتان است که وقتی صورتش را روی خاک گذاشته است بچه هایش را دعا کرده است . پس درک شما به خاطر همین مادر بی سواد است . فرزندان باید استغفار بکنند و از پدر و مادرشان معذرت خواهی بکنند و به آنها افتخار بکنند .خدا در قرآن جایگاه پدر و مادر را بعد از خودش آورده است . سوال – من در حال حاضر سرباز هستم و برای گرفتن چند امضا از فرمانده برای مرخصی از هشت صبح تا دوازده ظهر داخل پادگان معطل می شوم . اگر هم اعتراض کنیم به بازداشت گاه فرستاده می شویم . آیا این حق الناس نیست . من فکرمی کردم که برای امضا در ادارات باید چند روزه معطل بشویم. برای انتقالی ،اگر کسی آشنایی یا نامه ای پیش فرماندهی ببرد فورا انتقالی او را مهر و امضا می کنند . اگر سرباز خوشد پیش فرمانده برود وبگوید که من را به شهر خودم بفرست فرمانده به او می گوید که تو را به سر مرز می فرستم . آیا ما باید از آنها بگذریم ؟ پاسخ – امیدوارم که در همه پادگان ها این اتفاق نیفتد . ممکن است که در بعضی از پادگانها و ادارات این طوری باشد .اگر من بگویم همه فرمانده ها وهمه ی پادگانها این طوری هستند حق الناس هم به گردن خودم می آید . با این حرف من آبروی همه را می برم . اگر شما به مردم یک شهر نسبت ناروایی بدهید، باید همه شهر را راضی کنید . همه ی فرماده ها پارتی بازی نمی کنند . حق الناس دو طرفه است . محور حق و باطل ضرر من نیست بلکه محورحکم خداست. اگر کار ایشان راه می افتاد دیگر این نامه را برای ما نمی نوشتند . اولا مواظب باشیم که فقط خودمان را در نظر نگیریم که اگر حق ما ضایع شد بگوییم همه جا حق ضایع می شود و اگر حق ما ضایع نشد بگوییم عجب حکومت اسلامی خوبی داریم. دیگر اینکه حکم عمومی به همه جا ندهیم زیرا این خودش حق الناس است . اگر سیستم قضایی،انتظامی و ساختار حکومتی ما وقت مردم را تلف کند ، این حق الناس است . اگر من بدون مطالعه و تفکر و آمادگی در این برنامه صحبت بکنم، در واقع وقت مردم را تلف و حق شان را ضایع کرده ام .و من باید روز قیامت آنرا جواب بدهیم . مردم فکر می کنند که حق الناس یعنی اینکه ازمال مردم برداریم و وقت مردم را تلف کردن حق الناس نیست . اگر صدا و سیما برنامه هایی بسازد که فقط وقت مردم را پر کند این حق الناس است .اگر من با یک سرمایه ای بتوانم ده واحد کار تولید بکنم ولی کوتاهی کردم و هشت واحد کار

تولیـد کردم ، یعنی می توانسـتم اثرگـذاری بیشتری داشته باشم ولی این کار را نکردم من مـدیون هسـتم . دایره ی حق الناس خیلی گسترده است . روایت داریم که خـدا حق الناس شـهید را هم نمی بخشد. پیامبر فرمود :خدادر روز قیامت وکیل شـهیدمی شود و در روز قیامت خدا به طلبکار شـهید می گوید که تو شـهید را ببخش تا من هم تو را ببخشم . پس هر کس و در هر جایگاهی با وقت و مـال مردم در ارتبـاط است، نبایـد آنهـا را تلـف کنـد و تلف کردن وقت مردم از مـال مردم بـدتر است .روایت داریم که مـا بایـد به عمرمان حریص تر باشیم تا به مال خودمان. پس کسی که عمر مردم را تلف می کند در روز قیامت باید بیشتر جواب بدهد. اگر من در خیابان ماشین خودم را بـد پارک کنم و باعث ترافیک بشوم این حق الناس است . در جامعه ی ما پر از حق الناس است و بخاطر همین این که در قیامت همه می خواهند از هم فرار کنند زیرا همه به هم بدهکار هسـتند . من به یکی از همکاران در مجلس ترحیم گفتم که یکی از حسـاس ترین مجـالس تبلیغی مجـالس ترحیم است زیرا خیلی از مردم بخـاطر رودربایستی به این مجالس می آیند حتی اگر به نماز و... اعتقاد نداشته باشند و ما باید در این مراسم صحبتهایی بکنیم که مردم زیر و رو بشوند و نباید این مجالس را با حرفهای بیهود و وقت کشـی تلف کنیم . ما نباید وقت مردم را هدر بدهیم.اینها همه حق الناس است . بیاییم عمر مردم را تلف نکنیم تـا حق النـاس را به گردن خودمـان نینـدازیم . من در پادگان ها برنامه ی تبلیغی داشـته ام و به سـربازها بجای تشویقی مرخصـی می دادیم . اگر فرمانـده همه ی سـربازها را فرزند خودش و امانت خدا بداند و وسـیله سـرمایه گذاری در آخرت بداند ، کاری می کند که آنها مرد بار بیایند و به آنها ستم نمی کند زیرا اگر آنها جفا ببینند نامرد می شوند و فرمانده در گناه آنها شریک می شود. سوال –سوره ی بروج آیـات ۱ تا ۲۲ را توضیح بفرماییـد . پاسخ– مفهـوم کلی که از این سوره برداشت می شود این است که ای مردم هرکاری میخواهیـد بکنیـد بدانیـد که خـدا ناظر، شاهـد است و بر شـما احاطه دارد و قـدرت دارد که جلوی کار شـما را بگیرد ولی نظـارت خـدا مـچ گیری نیست . اگر مـا بـاور کردیم کسـی که بر ما احاطه دارد و می خواهـد در قیامت مو را از ماست بکشـد ، در کارهـای مـان بیشتر دقت می کنیم مخصوصا در حف الناس تا در قیامت فقط با خـدا طرف باشـیم . خـدا الرحمن الراحمین است . و ممکن است که از حق خودش بگـذرد ولی خـدا از حق الناس نمی گـذرد . امیرالمومنین می فرماید :مالك بترس از ظلم به مظلومی که فقط خـدا را دارد .زیرا خـدا وکیل او می شود . در واقع هر کسـی به کسـی ظلم می کنـد به خودش ظلم می کنـد زیرا یك ظلم کوچـك در دنیـا، بازتاب بزرگی در آخرت دارد . سوال – دختری ۲۵ ساله هسـتم .و چهار سال پیش یکیاز اقوام من به خواسـتگار یمن آمـد ولی بخاطر مشکلایت خانواد ام با اومخالفتکردم . ایشانهر سال به خواسـتگاری من آمد ولی پدر و مادر قبول نمی کردند ولی من به او خیلی علاقه داشـتم زیرا انسـان بـا اعتقادی بود ولی وضع مالی خوبی نـداشت . ما در این مـدت با هم ارتباط داشتیم . یکسـال پیش خـانواده ام بـا ازدواج ما موافقت کردنـد و ما اب هم نامزد شـدیم ولی کسـی متوجه نشود تا شوهرم سـربازی اش تمام بشود . رابطه ی مـا به گنـاه تبـدیل شـده است. ولی خانواده ام قبول نمی کننـد که ما با هم محرم بشویم . بنظر شـما مقصـر کیست ؟ پاسخ – سه گروه مقصـر هسـتند : جامعه . فرهنگ های غلطی در حامعه است کهملاك پولداربودن و شـغل دارد بودن انسانها ست .جامعه خانواده ها را راضـی می کنـد که خـدا بار یآنها حرف در بیاورد ولی مردم برای آنها حرف در نیاورنـد .در جامعه ی ما باید فرهنـگ ازدواج اصـلاخ بشود . مـا بایـد باور کنیم که در ازدواج حرف اول را ایمان و دیانت و علاقه می زنـد . علف بایـد به دهان بزی خوش بیایـد . اگر دختر شـما بـا اجبـار ازداوج کنـد و فکرش پیش فرد دیگری باشـد ، رابطه ی آنهـا گنـاه آلود می شود .بـاید معیارها در جامعه درست بشود . رسانه سـهم جدی در این بحث دارند . آیا شما که از این جامعه می ترسید که مبادا بریا شما جرف دربیاورنـد در قیامت جواب می دهند ؟ شـما بجای رضا خدا، رضای مردم را در نظر می گیرید . دیگری خود جوانان هسـتند . شـما بایـد پـدرو مادر خودتان را قانع بکنیـد . ما در فقه داریم که پـدر عروس و داماد می تواننـد دختر و پسـر را عقد فضولی بکنند یعنی بـدون اینکه دختر و پسـر بفهمنـد که حداقل حرف زدن آنها حلال باشد و طولانی بودن دوران نامزدی به ضـرر دختر و پسـرخواهد بود. شـما باید دختر و پسـر را محرم کنید ولی می توانید علنی نکنید . چون رابطه ی دختر و پسر در مسیر ازدواج بوده اند انشاءالله با

استغفار خدا گناهان آنها را ببخشد .

۹۱-۰۲-۱۲

سوال – در خصوص تبدیل زندگی به بندگی توضیح بفرمایید . پاسخ – ابتدا من روز معلم و همینطور روز کارگر را به همه ی عزیزان تبریک می گویم . معلمی چیست و معلم کیست ؟ چرا ما باید کار بکنیم ؟ کارگری چیست ؟ چرا و چگونه ما باید به معلمان احترام بگذاریم ؟ امام سجاد(ع) چگونگی احترام به معلم را در بحث حق معلم بیان کرده اند . ایشان می فرمایند: و اما حق کسی که تو را تعلیم می دهد بر تو آن است که در تعظیم ، تکریم و احترام به او کوتاهی نکرده باشی، محضر و مجلس او را بزرگ شماری ، به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی ، با روی باز از گفتار و درس او استقبال کنی تا بتواند در آموزش تو موفق باشد ،دلت را برای پذیرش آنچه می شنوی پاک بگردانی و خاطرات خود را در آن حال فراموش کرده ، به لذاید و امور شهوانی فکر نکنی . امام سجاد (ع) به زیبایی به ما یادآوری می کنند که تکریم و احترام به معلم، تنها دادن هدیه نیست . اولاً تکریم و احترام به معلم اختصاص به یک روز و یک هفته ندارد. ثانیاً پاداش مادی نباید تنها مد نظر باشد . عمده ترین پاداشی که امام سجاد (ع) برای معلم در نظرمی گیرند، نگاه به جایگاه او است . شما باید معلم را مرشد و راهنمای خود و نوری برای باز شدن راه خود بدانید تا بتوانید همه ی آنچه که معلم به عنوان نور معرفت به شما می دهد فرا بگیرید . اگر ما حتی پنجاه درصد از زحمات معلم را هم دریافت کنیم قدرشناسی کامل نکرده ایم . باید به همه ی آن چیزی که معلم می گوید با تمام وجود گوش دهیم . نباید هیچ چیزی اعم از افکار خارجی ، شهوات و تعلقات دنیوی ،مانع از گوش دادن کامل به سخنان و درس های معلم شود . باید بتوانید همه ی آن چیزی را که معلم به شما تعلیم می دهد دریافت کنید و این بستر را شما فراهم می کنید . در ادامه امام سجاد (ع) می فرمایند که بدان تو از طرف معلم و استاد رسالت داری تا آنچه را که از او می آموزی به غیر خودت منتقل نمایی . بنابراین یکی از حقوق استاد این است که درس او را به دیگران بیاموزید و فقط خود شما آن را دریافت نکنید . بنابراین در ابتدا باید جایگاه معلم را بزرگ دانست ، برای دریافت مطالب او آماده شد ،مطالبی را که می آموزد به طور کامل دریافت کرد و آن را به دیگران انتقال داد . باید مطالب را به طور کامل به دیگران منتقل کنید . یعنی در این خصوص امانت دار باشید . می فرمایند : چیزی از مطالب را کم و به آن اضافه نکنید ،لاحول ولاقوة الاباللہ العلی العظیم . بدانید که در این قسمت خدا باید شما را کمک کند . الان چند سالی است که به واسطه ی شهادت آیت الله مطهری نگاهی ویژه به جایگاه معلم می شود . ما باید از نگاه دین به مفهوم معلمی نگاه کنیم . معلم به این دلیل برای ما عزیز است که چشم های بسته ی ما را باز می کند . علم یک نوع کشف و باز کردن چشم است . ارزش معلم به این است که چشم ها را بازکرده ، مجهولات را تبدیل به معلومات کرده و ناپیدا را ظاهر می کند . از دیدگاه دین پدر و مادر اولین معلم برای فرزندان هستند . دستم را به گرفت و پا به پا برد ، تا شیوه ی راه رفتن آموخت . بنابراین ما باید در روز معلم یک بوسه به دست پدر و مادر خود بزنیم . پدر و مادر بدون حکم ، استخدام ، حقوق و غیره ما را تعلیم و تربیت می دهند. از این مرحله که بالاتر برویم ، آیا عالمان دین که چشم ما را به حقیقت عالم باز کرده و ما را در مسیر یومنون بالغیب یاری کردند معلم ما نیستند ؟ افرادی مانند استاد مهندسی ، استاد مطهری و دیگران چشم ما را به عالم معنا باز کرده اند . بنابراین ما امروز باید جایگاه عالمان دینی را تکریم کنیم . این افراد چشم دل ما را به عالم آخرت باز کردند . آیا ائمه ی معصومین معلمین الهی ما نبودند ؟ خداوند آنان را برای سیستم آموزش و پرورش عالم مبعوث کرده بود. چون عالم مدرسه ی تربیتی است . خدا این عالم را خوابگاه و محل تفریح خلق نکرده است . خداوند معلمان عالم را با یک سیستم سخت گزینش کرده است . صد و بیست و چهار هزار پیامبر را خدا گزینش کرده است . آیا این پیامبران معلمان ما نیستند ؟ خیلی زیبا است که در روز معلم همه ی ما وضو گرفته ، نیت کرده و یک زیارت امین الله به نیابت چهارده معصوم (ع) بخوانیم و به این وسیله از آنان تشکر کنیم . اگر اهل بیت نبودند ما

روش حرف زدن با خـدا را بلـد نبودیم . و از همه بالاتر، آیا خود خداونـد معلم اولیه ی ما نبوده است؟ اگر ما اهل بزرگداشت معلم هستیم بایـد کلمـات امـام سـجاد (ع) را راجع به خـدا پیـاده کنیم . اگر مـا اهل احترام و اکرام به معلم هستیم ، خـدا اولین معلم عالم هستی است . درصورتی که ما کسی غیر از خدا که صاحب قدرت ، شوکت و جمال است را بزرگ بدانیم ، تحقیر خداوند نیست ؟ وقتی که ما می گوییم: الله اکبر در واقع سـر تعظیم نسبت به این معلم هستی فرود می آوریم . ما نمی توانیم مکانی را پیـدا کنیم که خدا در آنجا حاضـر نباشد . ما کلاً دو دسـته معلم داریم . یکی کلاسـیک و دیگری غیر کلاسیک. یک دسته از معلمان، روزگار و عـالم خلقت هسـتند که خداونـد آنهـا را معلمی برای ما قرار داده است . برگ درختان سبز در نظر هوشـیار ، هرورقش دفتری اسـت معرفت کردگـار . دیگری هم معلمـان ، پیـامبران و اولیـایی هسـتند که در زنـدگی مـا می باشـند . آیـا مـا دل خود را برای دریـافت آموزش های خداونـد آماده کرده ایم ؟ وقتی که ما قرآن می خوانیم درواقع خـدا با ما حرف می زنـد . آیا در هنگام خوانـدن قرآن دل خود را از شـهوات و خطوات خالی کرده ایم که بتوانیم حرف های معلم خود را خوب دریافت کنیم ؟ آیا حرف های معلم خود یعنی خـدا را ضـمن گرامی داشت ، خـوب گـوش دادن و بسترسـازی به گونه ای دریـافت کرده ایم که بتوانیم به فرد دیگری منتقل کنیـم ؟ خیلی خـوب اسـت که در روز معلم ، معلمی به نـام خـدا را فرامـوش نکنیم . و همچنین از معلمـانی به نـام رسـول الله و ائمه معصومین یاد کنیم . و همینطور معلمانی به نام پدر و مادر و علما را به یاد بیاوریم . نباید با یک تکریم جزئی از یک معلم فکر کنیم که حق تمـام معلمان خود را ادا کرده ایم . امام سـجاد (ع) فرمول ادای حق معلم را به ما یاد داده انـد . ما بایـد دل و جان خود را در اختیار معلم قرار داده و از مسائل غیر الهی و غیر دینی آن را پاک کنیم . خوب به مطالب معلم عمل کرده و خوب آنها را به دیگران انتقال دهیم . در ضمن جایگاه معلمی، قله ی بالا و رفیعی است . اما هرچقدر این قله بالاتر باشد سقوط از آن هم دردناک تر است . بهترین جایگـاه بعـد از انبیـاء و اولیـاء، جایگـاه عالمان دین است . از طرفی بـدترین جایگاه هم در جهنم متعلق به معلمان است . اگر معلم چشم مخاطب خود را به یک حقیقتی باز کند ، قطعاً مخاطب با اسـتفاده از آن حقیقت به سمت خدا منتقل می شود . چون آن حقیقت یک صاحب دارد و آن هم خـدا است . جایگاه این چنین معلمی بعد از انبیاء و اولیاء است . اما امام می فرمایند : عالم فاسـد ماننـد دزد چراغ به دست است . دزد چراغ به دست چون راه را خوب بلـد است ، خوب هم دزدی می کنـد . این معلم ، چشم متعلم خود را به یک حقیقت می بندد و اجازه نمی دهد که باطن عالم هستی را ببیند. گاهی یک معلم فقط ظاهر یک چیز را آموزش می دهد و اجازه نمی دهد که مخاطب او باطن آن چیز که همان خدا است را ببیند . این فرد در واقع معلم ظلمانی است . باید از اینگونه معلم بودن بترسـیم . علم کشف ارتباط بین دو پدیـده است . خالق این ارتباط خدا است . عالم فقط چشم ما را باز می کند و ما باید خالق این ارتباط که خدا است را ببینیم . اگر عالم چشم ما را به سـمت خالق باز کند ، علم او در هر رشته ای که باشد ما را به سمت مسیر توحیـد راهنمایی می کنـد . من علمنی حرفا فقد سیرنی عبدا . اما اگر یک معلم بخواهد چشم ما را به باطن ببندد و فقط ما را ظاهر بین کند ، طبیعتاً باعث می شود که از بسیاری از چیزها فرار کنیم . مثلاً ظاهر عبادات سخت است پس ما از آنها فرار می کنیم . ظاهر معصیت شیرین است به سـمت آن گرایش پیدا می کنیم . در واقع باطن چیزها که خدا و قیامت است را نمی بینیم . این نوع معلم دزد اعتقاد است . در فطرت انسان اعتقاد وجود دارد . معلم باید پرده های غفلت را کنار زده و ما را با حقیقت خدا آشـنا کند . اگر این کـار را نکنـد ، دزد اعتقـاد است و این دزد جایگاه سـختی دارد . سوال – لطفاً در خصوص آیات ۳۱ تا ۴۰ سوره ی النّبأ و آیات ۱ تا ۱۵ سوره ی النّازعات توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در آخرین آیه ی سوره ی النّبأ می فرماید: روز قیامت ، روز پاداش نیت هـا است . وقتی که مـا می توانیم کارهـایی که به طور کامل مربوط به زنـدگی است را با یک نیت تبـدیل به عبادت کنیم ، چرا این کـار را نکنیم . تـا در روز قیـامت به خـاطر کفران این نعمت بگوییم ای کـاش ما خاک بودیم . زمانی که نیت ما از کار کردن فقط تحصیل مال باشد، نمی توانیم آن را بعنوان عبادت انجام دهیم . این کار آسیب های جدی هم دارد . افرادی که پول دارند کار نمی کننـد . و ارزش گـذاری مردم در کارها براساس پولی است که از آن راه بدست می آید. در نتیجه برخی از کارها دارای ارزش کم

و برخی دارای ارزش زیـاد است . اولاً کار یک انجام وظیفه و عبادت است . خـدا گفته که شـما حرکت کنیـد تا من برکت بـدهم . کـار مجاهـدت است حتی یـک پله از تکلیف هم بالاـتر است . کـار عبودیت است . چون خـدا دائماً در حال فیض است من هم که بنده ی او هسـتم باید دائماً در حال تلاش باشم تا شبیه به او بشوم . کار باعث ناامید کردن شیطان می شود . چون بی کاری معصیت است . بـا این نگـاه های دینی ما می توانیم کار خود را تبـدیل به عبادت کنیم . در این صورت با دست پر در روز قیامت حاضـر می شویم . ولی اگر نیت مـا از تعلیم و تربیت ، کار و امور دیگر فقط بـدست آوردن پول باشـد ، روز قیامت دست ما خالی است . به ما می گوینـد آن چیزی را که نیت کرده بودیـد که همان تحصـیل مال بود، دردنیا بدست آوردید و در اینجا دیگر چیزی ندارید . اگر مـا کارهـای خود را بـا نیت دینی و نگـاه الهی انجام دهیم در روز قیامت با دست پر حضور پیـدا خواهیم کرد . سوال – درخصوص طرح اهداء قرآن به بینندگان سـمت خدا توضـیحاتی بفرمایید . پاسخ – علت اهداء قرآن در این برنامه ، انس بیشتر بینندگان با قرآن هـای همراه آنهـا است . والاـ برنامه ی سـمت خـدا مرکز پخش قرآن نیست . مرکز پخش قرآن نهادها ، سازمان ها و فروشـگاه های مشخص است . این طرح نورانی که در راستای طرح خادمان معنوی امام رضا (ع) و اهل بیت بوده منحصر به این برنامه نیست . لازم نیست افراد این قرآن ها را به ما بدهند تا ما آنها را پخش کنیم . آنها می توانند در شـهرهای مختلف به مناسبت های گوناگون بانی این کار شوند.این قرآنی که ما اهدا می کنیم با قرآن هایی که در فروشـگاه ها موجود است هیچ تفاوتی ندارد . ما از این جهت این قرآن را انتخـاب کردیم که قطع آن کوچـک تر بوده و در کیف افراد جـا می گیرد . فرهنـگ انس با قرآن ، قرائت قرآن و انشاء الله عمل به قرآن و ترویج آن باید همه گیر شود . ما خوشـحالیم که این طرح را در سالی مطرح می کنیم که متأسـفانه چندین بار شاهد جسارت به قرآن بوده ایم . ما نمی دانیم این افراد با چه نیتی این جسارت ها را انجام داده اند . قرآن کتاب آسـمانی است و ما هم تا به حال به هیـچ کتاب آسـمانی دیگری جسارت نکرده ایم . چرا باید در کشور آمریکا که دم از آزادی ادیان و آزادی بیان می زند به یـک کشیش اجـازه بدهنـد که به کتاب یک مکتب اینگونه جسارت کنـد ؟ ما خوشـحالیم که در مقابل این مصـیبت، به لطف و عنایت خداونـد طرح ترویج قرآن را در دنیا مطرح کنیم . ما باید به افراد زیادی این قرآن را برسانیم . حالا که به قرآن جسارت شده است برای تسـلای دل اهل بیت و امام زمان (ع) قرآن خوانی و اهـداء آن را ترویـج می کنیم . این قرآن سوزی ، نهایت قوت کتاب آسـمانی ما و نهایت ضـعف دشـمنان را نشان می دهد. زیرا آنها جز اینگونه جسارت ها راهی برای مقابله با این کتاب که سرشار از اسـتدلال و منطق است ندارنـد . این مسـئله زیبا ترین دلیل بر حقانیت ، مظلومیت و سـعادت بخش بودن دسـتورات وفرمول های این کتاب است . همه ی مسلمانان باید این جسارت را نقطه ی عطفی گرفته و یک احترام مجدد نسبت به قرآن بجا بیاورند .

۹۱-۰۲-۰۵

در سـینه ام زدوری تو غیر آه نیست ما را به غیر سایه ات آقا پناه نیست ،وقتی که هست جلوه ی خورشیدی شما اصلا مجال جلوه ی انوار مـاه نیست ،ای سـینه زن ترین غم مـادرت بیا این انتظار سـینه ی ما که گناه نیست ، امشب بیا و درد و دلت را به من بگو گرچه دلم به سـنگ صـبوری چاه نیست ،ای روضه خوان پهلوی مادرنگاه کن اشک دل است می چگد اشک نگاه نیست ،آقا ببخش روز دگر حرف می زنم امروز حال مادرتان روبراه نیست . سوال – حضـرت زهرا چه پیامی برای همه ی ما دارد ؟ پاسخ – سـمت خدای امروز فـاطمیه است .در مجلس عزا برای سـلامت صـاحب عزا دعـا می کننـد و مـا هم برای سـلامتی امام زمان (عـج) دعا می کنیم . زنهـای همسـایه در آخر عمر حضـرت فـاطمه تصـمیم گرفتنـد که به عیـادت حضـرت بیاینـد . آنهـا بـا تمـام بی وفـایی ها و نامردی مردهایشـان به عیادت آمدنـد . طبق روایت خانه پر از خانمهای همسایه بود و حضـرت در بستر بودنـد. یکی از خانم های همسایه به نمایندگی از خانم های دیگر احوالپرسـی را این طور شـروع کردند که شب را چطور گذراندی ؟(آنها از مصـیبت های حضرت که فراق پدر ، درد پهلو و سـقط فرزند بود خبر داشتند)اطرافیان حضرت را بلند کردند و ایشان نشستند و شروع به خواندن خطبه کردند

. در بحارالانوار این خطبه در دو صفحه آمده است و این خطبه با خطبه ی حضرت که در مسجد مدینه خواندند فرق می کند. حضرت فرمود: صبح کردم در حالیکه از دنیا پرستی شما و مردان شما متنفر هستم . درد جسم طبیعی است ولی آنچه که فاطمه را رنج می داد درد دنیا پرستی شما و بی دینی و بی هویتی مردان شما است . حضرت علی (ع) فرمود : شما شبیه مرد هستید ولی هیچ شباهتی به مردی ندارید . (ما از مردم تشکر می کنیم که می خواهند عاشورای فاطمی برپا کنند و حق هم همین است . عاشورا ازکوچه های بنی هاشم شروع شد . در مجالس در مورد جایگاه زنان و حق آنها نسبت به همسر، پدر، فرزندان و جامعه بیان می شود) در اینجا حضرت زهرا به ریشه ی سلامت یا عدم سلامت زنان اشاره کردند که آن بی غیرتی مردان است. حضرت می فرماید که این مردان شما بودند که خودشان بی هویت شدند و شما را هم بی هویت کردند. زن به اقتضای زن بودنش خوب از حق دفاع می کند ولی شما از حق دفاع نکردید و ریشه ی این در مردان شما است .پیامبر بعد از ازدواج فاطمه، از ایشان پرسید که علی چگونه همسری است ؟ حضرت فاطمه فرمود : کمک خوبی در طاعت خداست . وقتی که مرد بنایش بر بندگی خدا باشد ،غیرت دینی پیدا می کند . مگر امیرالمومنین چکارکرده بود که فاطمه همه ی هستی خودش را برای او فدا کرد ؟غیر از همسر بودن،علی چه نقشی برای فاطمه ایفا کرده بود که فاطمه خودش را فدا کرد و در آخر عمر از او حلالیت طلبید ؟ آیا مردهای ما نمی توانند این مسیر را ادامه بدهند ؟اگر مردها علوی بشوند ،می توانند زنها را فاطمی کنند . وقتی کلمه ی مرد به زبان می آید ، کلمه ی غیرت به ذهن انسان می آید. ما غیرت را نسبت به همسر بیان می کنیم ولی ریشه ی این غیرت بندگی و دینی است . اگر نگاه من ،نگاه توحیدی باشد، بالاترین ناموس من دین من است . فاطمه ی زهرا ،علی را دین خودش می دانست زیرا علی غیرت دینی در حداعلی دارد و از دین دفاع می کند حتی با فدا کردن فاطمه و فاطمه هم ازعلی دفاع می کند حتی با فدا کردن همه ی هستی اش .چرا بعضی ها از دین دفاع نمی کنند ؟ حضرت فاطمه سه تا کاربرد غیرت دینی را نشان داد . فاطمه از اصل دین دفاع کرد مثل شهدای ما که از دین دفاع کردند ، فاطمه از ارزشهای اسلام دفاع کرد مثل نماز حجاب حلال خوری ، فاطمه از ولی خدا و اسلام دفاع کرد . روزی که کسی قدرت دفاع از اسلام را نداشت فاطمه با تمام قدرت و مالش از اسلام دفاع کرد . فاطمه با خواندن خطبه ، نفرین کردن ، اشک ریختن و فرزندانش از اسلام دفاع کرد. او با وصیتش از اسلام دفاع کرد . دختر پیامبر مردم را از زیارت قبر خودش محروم کرد .همه ی هستی فاطمه علی و ولایت بود . فاطمه علی را تا قریب به سجده ،سجده کرد . امیرالمومنین چکار کرده است ؟تمام دغدغه مرد در خانه باید این باشد که خانواده را مدرسه بندگی بکند زیرا مدیر خانواده مرد است . موفقیت هر مدرسه ای به تدبیر مدیرش است . خدا این جایگاه را به مردان داده است ، الرجال قوامون علی النساء . مردان می توانند کاری بکنند که همه ی رابطه های خانواده بندگی خدا بشود. اگر مرد ازدواج را برای غریزه و هوس نخواسته باشد و زندگی را برای خوش گذشتن نخواسته باشد ، این اتفاق می افتد. خدا این قدرت را به من داده است که زندگی را مدرسه ی بندگی بکنم . اولین غیرتی که هر مرد باید داشته باشد غیرت دینی است . امروز بعضی از خانواده ها گله می کنند که ما می خواهیم ارزشهای دینی را رعایت کنیم ولی شوهران مان نمی خواهند. وقتی مرد غیرت دینی ندارد ،غیرت ناموسی هم ندارد. اصلی ترین ناموس ما دین ،قرآن و ولایت است . امیرالمومنین بیش از اینکه مواظب فاطمه بود مواظب دین فاطمه بود. امام خمینی برای کسانی که خطبه ی عقد می خواندند می فرمودند : مواظب دیانت همدیگر باشید. مرد باید مدیر خانه بر اساس دین باشد . بعضی از پدرها مواظب دین فرزندانشان نیستند. کسی که می تواند مواظب دین خود و خانواده اش باشد، می تواند مواظب دین جامعه اش هم باشد .یکی از ویژگی های فقهای عصر امام زمان (عج) این است که دین را ناموس خودش بداند . مردان مدینه که از دین گذشتند از زنان خودشان هم می گذرند.همین مردم مدینه ،پنجاه سال بعد که زمان امام حسین (ع) است ،صادر کننده ی زن رقاصه بودند . زیرا غیرت دینی نداشتند. آنها برای دین خودشان ارزش قائل نبودند . مسجدالنبی فعلی ،همان مدینه زمان پیامبر است.(منظور محله ی کوچکی بود) علی و فاطمه به در خانه های بنی هاشم رفتند و از آنها خواستند از حق دفاع کنند ولی آنها این کار را نکردند و زندگی خودشان را

کردند . کسی که ولایت دینی را زیر پا می گذارد ،مواظب زنش نیست. شیطان اول غیرت دینی را از مردان می گیرد، وقتی غیرت دینی از مردان گرفته بشود ،غیرت نسبت به همسر و فرزند هم کمرنگ می شود. حتی ما در مراوده های اجتماعی نیاز به غیرت دینی دارد . اولیاء خدا از بی غیرتی دینی ،ترس داشتند . وقتی پیامبر خبر شهادت علی را به او داد ، علی پرسید : آیا در هنگام شهادت دین من سلامت است ؟ امروزه ما بخاطر هر چیز کوچکی (ثروت ،ریاست، اسم و رسم)از دین کم می گذاریم .زیرا دین دغدغه ی ما نیست . بعضی مواقع خانم می گوید که من نمازم را می خوانم ولی به خاطر شوهرم بی حجاب می شوم یعنی او بخاطر شوهرش از دین کم می گذارد .وقتی حضرت زهرا به علی گفتند که چرا مثل جنین در شکم مادر نشسته ای ؟ علی جوابی نداد و وقتی صدای اذان بلند شد علی فرمود: می خواهی صدای اذان و پیامبر بر ماذنه ها بلند باشد ، پس من نباید چیزی بگویم . فاطمه برای این مرد می میرد زیرا دین از فاطمه برای علی مهمتر بود. وقتی فرزندی به جبهه می رفت مادرش گفت که من می خواستم تو عصای پیری من بشوی . فرزند گفت که نمی خواهی من عصای قیامت تو بشوم ؟ مادر گریه کرد و گفت : برو . پس مرد دین خودش را بخاطر زن ، فرزند ،شهرت و قدرت کنار نگذارد . وقتی آنها می بینند که پدر همه چیزش را برای دین می گذارد ،خودشان را برای او فدا می کنند و از او اطاعت می کنند . البته آنها باید بدانند که او حتما دغدغه ی دین دارد . سوال – سوره مدثر آیات ۱۸ تا ۴۷ را توضیح بفرمایید . پاسخ – در آیات آخر داریم که در قیامت از مجرمین سوال می شود که چرا شما جهنمی شدید ؟ آنها می گویند : ما اهل نماز نبودیم ،اهل دستگیری از محرومین نبودیم ،با افراد آلوده حشرو نشر داشتیم و ما روز قیامت را هم تکذیب می کردیم . قطعا در روز شهادت حصرت فاطمه ،گناهان ما کمتر می شود و طاعت مان بیشتر می شود و دست ما به دست اهل بیت می رود و حشرو نشر ما با اهل بیت می شود و به اینها وصل می شویم . این بالاترین لطفی است که خدا به ما کرده است . دراین وصل، از حال هر کس که بپرسید، حال خوبی دارد. چرا مردم برای گرفتن غذا و چای تبرکی التماس می کنند ؟ زیرا حس می کند که با خوردن آن سلامت و نشاط روحی پیدا می کنند . اگر دست ما در دست اهل بیت باشد ،این نشاط را در قیامت هم خواهیم داشت که اسم آن شفاعت است . کسی از شفاعت بهره مند می شود که در دنیا دستش را از دست اهل بیت جدا نکرده باشد. و دست دیگران را در دست اهل بیت گذاشته باشد .آقای شیخ حسین انصاریان نقل می کردند که ده شب محرم ،آقاسید مهدی قوام درمسجد لاله زار به منبر می رفتند .در شب دهم به آقا هدیه دادند یعنی مزد ده شب روضه را دادند.ایشان وقتی هدیه را می گیرد آنرا به یکی از خانمهایی که می خواسته سوار ماشین فردی بشود و گناه بکند می دهد . همه از این کار تعجب می کنند . آقا پول ده شب محرم را به این خانم می دهد و می گوید که این پول ده شب شما می شود ، بخاطر مادرم فاطمه ده شب گناه نکن .این خانم می گوید که چون شما اسم حضرت زهرا را بردی من دیگر گناه نمی کنم و پول شما را هم نمی خواهم . این زن توبه کرد . پس ایشان ده شب دست یکی را در دست حضرت زهرا گذاشت . آقای انصاریان می فرمونـد : وقتی این زن فوت کرد من بالای منبر رفتم و گفتم که این خانم بواسطه ی سیدمهدی قوام ،آزاد شده ی دست حضرت زهرا است . اگر ما می خواهیم در قیامت دست مان دردست حضرت زهرا باشد گناه نکنیم . اگر مردی می خواهد گناه بکند زن با گریه و التماس نگذارد که مرد این کار را بکند و اگر زنی می خواهد گناه بکند مرد با گریه و التماس نگذارد که مرد این کار را بکند . اگر ما بی نماز باشیم و اهل حشرونشر با افراد آلوده باشیم دست مان از دست حضرت زهرا جدا می شود. اگر دست ما در دست حضرت فاطمه باشد ،ضرر نمی کنیم . سوال – اگر ما بخواهیم دست مان را دردست حضرت زهرا بگذاریم باید از کجا شروع بکنیم ؟ پاسخ – ایام فاطمیه ایام خوبی است . ما باید ترک گناه را شروع کنیم و یکی یکی گناهان مان را ترک کنیم . در هدایت فرزند مادر نقش مهمی دارد مخصوصا اشک مادر .روز شهادت حضرت زهرا یک جوان به هیئت بیاید و از حضرت زهرا قول بگیرد که اگر گناه نکند و با پول ،آبرو و محبت دست کسی را بگیرد حضرت فاطمه شفاعت او را بکند. کسانی که حضرت فاطمه در خانه شان رفت تا از آنها کمک بگیرد و آنها کمک نکردند ، آیا در قیامت حضرت دست آنها را می گیرد ؟ ما باید غیرت دینی را در وجودمان تقویت

کنیم . همه ما می گوییم غریب حسین . وقتی دشمن می خواست بفهمد که امام حسین (ع) کشته شده است به سمت خیمه ها رفتند زیرا امام نسبت به خانواده اش خیلی تعصب داشتند. همین که دشمن به سمت خیمه ها رفتند امام حسین (ع) بلند شد و فریاد زد که اگر دین ندارید آزاد مرد باشید و تا من زنده هستم به سراغ ناموس من نروید . به حسب ظاهر، امام حسین (ع) هتک حرمت ناموس خودش را ندید ولی امام علی (ع) این را دید. تا خدا هست و خدایی می کند ،حیدر است و عذرخواهی می کند . انشاء الله خدا ما و نسل مارا از فاطمه جدا نکند.

۹۱-۰۱-۲۹

حتی به خنده ای شده میهمان مان کنید زلفی نسان دهید و پریشان مان کنید ،از ما مسافران قدم دور خود زدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید ،یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید . سوال – فرمول هایی را در مورد تبدیل زندگی به بندگی بفرمایید . پاسخ – بعضی ها می گویند که ما چطور می توانیم اعمال روزانه ی خودمان را تبدیل به بندگی بکنیم . ما باید در مورد تمام کارهای روزانه مان ، سه تا سوال را از دین بپرسیم و جواب دین را در آن مورد پیاده کنیم ،دراین صورت ما اعمال روزانه را تبدیل به بندگی کرده ایم: چیستی ،چرایی و چگونگی . مثلا می پرسند که ما چگونه خواب مان را به بندگی تبدیل کنیم . یک سوم عمر همه ی انسانها درخواب می گذرد. خواب از نظر دین چیست؟ خواب استراحتی است که شب بهترین موقع برای آن است . در قرآن داریم : ما شب را برای آرامش شما قرار داده ایم. خواب اندازه ،زمان و آداب دارد . برای زمان خواب وجوبی وجود ندارد ولی دین دستوراتی برای آن داده است . پس ما چیستی خواب را از دین بپرسیم . دستگاه بدن تمام بیست و چهار ساعت نمی تواند کار بکند. چرا ما خواب لازم داریم ؟ برای اینکه استراحت و آرامش لازم داریم تا بتوانیم بهتر کار کنیم . حالا چگونه بخوابیم ؟ یکی از خواب هایی که سفارش شده است خواب شب است . شب را زودتر بخوابید ولی زمان سحر را نخوابید و بیدار باشید. در روایات داریم که مثل خروس سحرخیز باشید و از طرفی داریم که مواظب باشید خواب تان مثل سگ نباشد که تا نیمه شب بیدار است و سحر در خواب است . نیم ساعت قبل از اذان ظهر، خوابیدن خیلی خوب است و انرژی زیادی به بدن ما می دهد. یعنی شما بعد از بلند شدن از زمان سحر، نیم ساعت قبل از ظهر استراحتی بکنید. خواب قبل از غروب کسالت آور است . دین در مورد زمان های خواب با ما صحبت کرده است ،حلال و حرامی هم نگفته است ولی دستوراتی داده است . دین در چرایی ، فلسفه را به ما می گوید و در چیستی ،ماهیت را و در چگونگی آداب را به ما می گوید . من باید در کارم فلسفه ، ماهیت و آداب دین را بفهمم یعنی اگر از من پرسیدند که چرا این کار را می کنی ،من جواب دینی بدهم .دیگر اینکه هنگام خواب،سبک بخورید . گاهی افراد دیر می خوابند و شام سنگینی هم می خورند و بعد خواب پریشان می بینند. دیگر اینکه هنگام خواب با وضو و روبه قبله بخوابید . پیامبر وقتی از خواب بیدار می شدند سجده ی شکر بجا می آورند که خدا زنده کردن مرده ها را به ایشان نشان داده است . زیرا خواب برادر مرگ است . پس چیستی ،چرایی و آداب ،یکی از فرمول های تبدیل زندگی به بندگی است . سوال – من جوان بیست ساله هستم .سال پیش گناه کبیره ای را مرتکب شدم ولی خدا من را آنچنان تکان داد که با تمام وجودم از او تشکر می کنم . من یکسال با نفس خودم جنگیده ام . من تمام سعی خودم را می کنم که یک چشم و زبان پاک داشته باشم اما گاهی اوقات شیطان بر افکار من غالب می شود. جنگیدن با نفس خیلی سخت است . شما به والدین بگویید که بچه ها برای مقابله با نفس به کمک آنها نیاز دارند نه اینکه وقتی ما می خواهیم گناهان گذشته را فراموش کنیم ، آنها با نیش و کنایه آنرا یادآوری کنند . برای داشتن یک فکر پاک به من کمک بکنید . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – ما می توانیم در سوال ایشان فرمول چیستی ،چرایی و آداب را پیاده کنیم . گناه چیست ؟ آیا گناه چیزی است که مردم بد می دانند یا درعرف بین الملل بد است ؟ خیر . گناه کاری است که خدا آنرا نهی کرده است و برای ما ضرر روحی و جسمی یا دنیوی و

اخروی دارد . پس خدا به پیامبر امر کرده است و ایشان هم به ما امر کرده اند . در قرآن داریم :از آنچه که خدا نهی کرده است ، از آن دوری کنید و آن گناه است. در قرآن چندین لفظ برای چیستی گناه آمده است . پس در گناه ما به حرف مردم کاری نداریم بلکه به حرف خدا کار داریم .البته ما نمی خواهیم کارهای غیرعرف را انجام بدهیم ولی نباید برای ما مهم باشد که مردم از کار ما بدشان می آید یا خیر . شما باید خدا را در نظر داشته باشید. ما نمی توانیم همه ی مردم را از خودمان راضی کنیم ولی می توانیم خدا را راضی کنیم زیرا او سریع الرضا است. امیرالمومنین می فرماید : هر کس رابطه اش را با خدا درست کند ، خدا رابطه اش را با مردمی که اهل بندگی هستند درست می کند . کسانی که اهل بندگی نیستند،هر کاری بکنیم از ما راضی نمی شوند. چرا ما نباید گناه بکنیم ؟ زیرا برای ما ضرر دارد . گاهی ما ضررهای گناه را می فهمیم و گاهی نمی فهیم و خدا که خالق ما و عالم هستی است اگر کاری با وجود ما سازگاری داشته باشد آنرا حلال و اگر سازگاری نداشته باشد حرام کرده است . هرچه کنی به خود کنی . چگونه گناه نکنیم ؟ فکرمان را به ثواب مشغول کنیم . در قرآن اول معروف و بعد منکر را می گوید. پس اگر می خواهید در ظرف خالی آب آلوده ریخته نشود ،آنرا خالی نگذارید . فکر پاک ،فکر طاعت خداست . شما فکر خودت را مشغول به بندگی خدا کنید و بدنبال واجبات بروید ، بدنبال خدمت به مردم بروید . شما بدنبال این بروید که چگونه می توان از زمینه های گناه فرار کرد. پس اولین قدم برای اینکه انسان گناه نکند این است که خودش را مشغول به طاعت خدا بکند.راه دیگر برای ترک گناه کمک خانواده است . اگر فرزند شما یک معلویت جسمی داشت ، حتما شما برای درمان او هزینه می کردید . آیا شما برای مشکل روحی این فرزند که خودش هم می خواهد گناهش را ترک بکند هزینه کرده اید ؟ اگر کسی عمل جراحی در بیمارستان بکند تا چند هفته همه مواظب او هستند .والدین عزیز ،این فرزند شما غده ی سرطانی را از وجود خودش در آورده است و شما باید به او کمک کنید و به روی او نیاورید. این بستر خانوادگی است . خانواده ها باید در چگونگی ترک گناه به یکدیگر کمک کنند . همانطور که خانواده مواظب است که فرزندش ساندویچ آلوده نخورد ،باید مواظب باشد که زمینه ی گناه برای فرزندش فراهم نشود. راه دیگر داشتن جامعه ی پاک است . ارزش حکومت دینی نسبت به حکومت غیردینی در این است که در حکومت دینی ،گناه قاچاق است. و بستر برای بندگی فراهم تر است. اگر کسی واقعا بخواهد خوب باشد بستر برای خوب شدن او فراهم است . در زمان طاغوت گناه قانونی بود و طاعت قاچاقی بود. (تلاش اجتماعی) ایشان در ترک گناه با خدا معامله کرده است . خدا می فرماید: توبه کنندگان را دوست دارد . خدا بین جوان توبه کننده و حضرت موسی ، ابر را بر روی سر جوان باقی گذاشت . اگر پدر و مادر به شما نیشی زدند شما ناراحت نشوید . یکی دیگر از راههای ترک گناه استغفار است . سوال – من دختری هجده ساله و دانشجوی رشته مدیریت بازرگانی هستم .من از اول دبیرستان آرزوی قبول شدن در رشته ی نفت را داشتم و هدف من در کنار پول ،خدمت به کشورم بود. نفت منبع اصلی اقتصاد ما است و من می خواستم یک ایرانی باشم که در این رشته بسیار تاثیرگذار باشم ولی نشد . من تصمیم گرفته ام که اهداف خودم را در رشته ی اقتصاد پیاده کنم . آیا دراحادیث دعا یا ذکر خاصی گفته نشده است که به ما در فهم عمیق مطالب درسی کمک کند ؟ من از خدا می خواهم که فرزندان سالم و صالحی مثل شهیدبابایی و تند گویان به من بدهد . آیا این دعای من زیاده خواهی و دور از بندگی است ؟ پاسخ – این سوال نشان از فهم و دقت بینندگان دارد. تحصیل چیست ؟چرا و چگونه ؟ کار چیست ؟چرا و چگونه ؟ دعا چیست ؟ چرا و چگونه ؟ تحصیل علم آموزی است . داریم : ای موسی ما تو را خلق کردیم تا در مسیر کمال بروی و کمال هم کسب معرفت است. ما برای کسب معرفت تو هیچ محدودیتی نگذاشتیم . ما در دین مان برای علم آموزی محدودیت جنسی و سنی نداریم . زگهواره تا گور دانش بجوی . ما برای استاد هم محدودیتی نداریم .ما حتی می توانیم از غیر مسلمان علم بیاموزیم . محدودیت زمانی هم نداریم . روایت داریم : علم را یاد بگیرید حتی اگر باید به چین (راه دور) بروید . پس تحصیل فقط راه بدست آوردن مدرک و پول و شغل نیست . علم یاد گرفتن یک ارزش ذاتی دارد . ای پیامبر تو باید علم خودت را زیاد کنی . در قرآن داریم : هر کس خودش را از علم آموزی بی نیاز بداند زمان

طغیان اوست . شما هر علمی را بیاموزید ارزش دارد . علم آموختن باعث می شود روح و جسم ما تقویت بشود و توفیقات ما بیشتر بشود. نفع علم آموزی به خود من ، جامعه و فرزندانم می رسد .چگونگی آن هم مهم است .خوب است قبل از اینکه ما رشته ای را انتخاب بکنیم از دین بپرسیم که کدام رشته با من مناسب تر است و کارائی من را بیشتر می کند . طبیعتا با ساختار وجودی زن و مرد،یکسری رشته ها تناسب بیشتری دارد. ما باید رشته ای را انتخاب کنیم که استعداد و توان آن را داشته باشیم و تناسبی با جامعه و هدف ما هم داشته باشد . در چگونه درس خواندن، تناسب با توان ،هدف و نیاز جامعه خیلی مهم است . چند درصد از دانشجویان و طلاب ما بر این اساس رشته ی خود را انتخاب می کنند ؟ چگونگی را از دین بپرسید و دین به شما کمک می کند و بعد درس آموختن شما عبادت می شود. اگر ما بر این اساس درس بخوانیم هیچ وقت از درس خواندن مان پشیمان نخواهیم شد زیرا بهره ای را که من باید ببرم، برده ام حتی اگر شاغل نشوم یا پول بدست نیاورم . قطعا ما در همه کارهای نیت مان الهی می شود، ما پاداش اخروی می خواهیم . وقتی مبدا و مقصد الهی شد ،مسیر هم الهی می شود و ما باید مسیر را هم از دین بپرسیم . اگر ما این کار را بکنیم دیگر به بن بست نمی رسیم . اگر ما راه را اشتباه رفتیم می توانیم توبه کنیم و به راه اصلی که دین گفته است باز گردیم . سوال – سوره معارج آیات ۱۱ تا ۳۹ را توضیح بفرمایید . پاسخ – قبل از آیه ۲۲ (قرآن می فرماید :به جز نمازگزاران) می فرماید : انسان را حریص خلق کردیم ، وقتی به او مشکلی می رسد داد و فریاد می کند و وقتی خیری به او می رسد خساست به خرج می دهد، به جز نماز گذاران . اگر می خواهید زیبایی ها را پیدا کنید و از انحرافات به دورباشید نماز بخوانید. اگر کسی می خواهد بچه اش عاقبت به خیر بشود او را نماز خوان بکند . اگر فرزند شما بیماری لاعلاجی داشته باشد شما برای او خرج زیادی می کنید ، اگر سرطان بی نمازی در بچه اش بوجود آمده است تا می تواند خرج کند ،دعا و راز و نیاز کند و گریه کند تا بچه اش نماز خوان بشود زیرا اگر بچه اش نماز خوان شد از مشکلات نجات پیدا خواهد کرد و از زیبایی ها بهره مند می شود. نماز کلید همه ی خوبی هاست .بخاطر همین اگر در قیامت نماز ما را قبول کردند اعمال دیگر ما را هم قبول می کنند . لوطی مسلک های قدیمی نماز را کنار نمی گذاشتند .زیرا آنرا نخ ارتباط با خدا می دانستند . این آیه می فرماید که نماز شما را نجات می دهد . همه ی شهدا اهل نماز بودند . سوال – من جوانی هستم که پس از هفت ماه ثبت نام برای خدمتگزاری حرم حضرت معصومه و نذر و نیاز در گزینش پذیرفته شدم . در کلاس های مربوطه شرکت کردم و پس از گذراندن امتحانات مربوطه ، چند هفته ای است که مشغول به خدمت شده ام . پستی به من محول شده است که تمام وجود من را پر از نگرانی کرده است . ما نگهبان درهای ورودی حرم هستیم که به زائران خوش آمد می گوییم و ماموریت امر به معروف و نهی از منکر را بعهده داریم یعنی نهی از منکر در مورد بد حجابی . من با شوق وارد این عرصه شدم ولی اکنون مردد شده ام . می ترسم که مبادا یکی از زائران ایشان از من رنجیده خاطر بشود و دل حضرت از این کار من برنجد . من در دعاهایم می گویم که مگر من چه کسی هستم که به زائران امر و نهی کنم . مگر من انسان بی گناهی هستم که می خواهم دیگران را امر به معروف کنم . با اینکه من مدت زیادی در انتظار این روز نشسته ام اما گاهی به فکر انصراف دادن می افتم . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – اگر شما در مسیر حق به دیگران توصیه می کنید نگران نباشید و اگر کسی ناراحت بشود اشکالی ندارد و نه خدا و نه اهل بیت بر ما خرده نمی گیرند . ما باید دغدغه داشته باشیم که چگونه با این عزیزان برخورد کنیم . ما باید با آغوش باز از زائران پذیرایی کنیم و به آنها بگوییم که معمولا ما دوست داریم که وقتی به میهمانی می رویم آرایش و لباسی داشته باشیم که صاحبخانه از آن خوشش بیاید . حضرت معصومه از حیا و عفت بیشتر خوشش می آید . و هر کس آنرا بیشتر رعایت کند خانم او را بیشتر تحویل می گیرد . من برای باز شدن گره شما دعا می کنم و شما کاری را که خانم بیشتر دوست دارد انجام بدهید تا مزد بهتری بگیرید. خادم ها برای زائران دعا کنند و برای آنها استغفار کنند . زائران که با نیت پاك به سمت حرم می آیند ، آیا دوست دارند که حضرت معصومه را ناراحت کنند ؟ امام رضا (ع) صریحا فرموده اند که هر کس گناه آلود به زیارت ما بیاید ما را آزار داده است. جوانی در خواب دید که در ضریح امام رضا (ع) است و امام هم آنجا

نشسته اند . او یک سیلی بصورت امام رضا(ع) زد. آنقدر این کار برای او سخت بود که وقتی از خواب بلند شد به سر خودش می زد . او تعبیر این خواب را از عالمی پرسید . عالم گفت که تو در حرم گناهی کرده ای .شما اهل بیت را دوست دارید که به زیارت آنها می آیید . پس ما باید از خودمان بپرسیم زیارت چیست و چرا باید زیارت کنیم و آداب زیارت چیست ؟ خدایا به آبروی محمد و آل محمد لذت معرفت دینی،مراجعه و سوال از دین و پذیرش الهی را به همه ی ما بچشان تا با ندانستن به خودمان ضربه نزیم و خودمان را از برکات عالم محروم نکنیم .

۹۱-۰۱-۱۵

هوا هوای لطیفی ست طراوات است و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای همهمه دارند تندر و ابر و باران ، هوای زمرمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم . سوال – آیا ما در سال گذشته ،در سنت تبدیل زندگی به بندگی موفق بوده ایم ؟ پاسخ – انشاء الله که ما بسترساز ظهور امام زمان (عج) باشیم . ما دائما باید به سمت خدا برویم . و همه ی حرکت ما باید برای خدا باشد. ار جواب این سوال مثبت باشد معلوم می شود که این برنامه موفق بوده است . اگر جواب این سوال منفی است ، همه باید برای تاثیرگذارتر بودن این برنامه دعا کنید. شنیدن یک بحث است و استفاده و کاربردن یک بحث دیگر است. بیاییم با خودمان پیمان ببندیم که اگر قرار است به این حرفها عمل نکنیم ، پس آنها را نشنویم . به امام صادق (ع) گفتند که موعظه ای به ما بفرمایید. امام فرمود : آیا به چیزهایی که می دانید عمل کرده اید ؟ به چیزهایی که می دانید عمل کنید زیرا برای شما مسئولیت می آورد . آیت الله بهجت می فرمودند : به آنچه که می دانید عمل کنید. بعضی ها دوست دارند که زیاد بدانند و این در روز قیامت ،برای ما مسئولیت می آورد. البته ما نمی خواهیم جلوی دانستن خود را بگیریم ولی باید روند ما این باشد که به آنهاعمل کنیم . یعنی هم یک انگیزه ی درونی برای عمل کردن در ما باشد و هم در جامعه به یکدیگر یادآوری کنیم . مثلا در جبهه وقتی موقع اذان بود وکسی می خوابید ،عده ای می گفتند که آیا خداوند راضی است که شما هنگام اذان ،کاری به جز نماز خواندن انجام بدهید ؟ پس ما یک محرک درونی و یک محرک بیرونی می خواهیم . خداوند یک دادگاه هم در وجود خود ما گذاشته است ،ولااقسم بالنفس لوامه . اگر ما این دادگاه را تعطیل نکرده باشیم و در روز به خودمان تلنگر بزنیم ، این خودش محرک خوبی است . حاسبوا قبل از تحاسبوا . چند سال است که از پخش این برنامه می گذرد . قرار نیست که این برنامه فقط تهیه ،تنظیم و پخش بشود بلکه باید در مردم و خودمان تغییراتی ایجادکرده باشد . ماباید باور کنیم که هر روز یک روز ،نو است و فقط اول فروردین روز نو نیست . امام علی (ع) می فرماید :سلام بر توای امروز که قبلا نبودی و نو هستی . اما شرط نو بودن این است که ما هر روز یک قدم به جلو برویم . آجر تکرار دیوار است ولی هیچ وقت این تکرار ، بنّا و کارگر را خسته نمی کند زیرا بنا هر یک آجری را که می گذارد ، دیوار یک وجب بالاتر می رود. اگر ما در هر روزمان یک پیشرفتی داشته باشیم ، دیر زندگی خسته کننده و تکراری نمی شود. فردی گفته که مفاتیح برای هر ساعت وروزی دعایی دارد مگرمسلمانان بیکار هستند ؟آقای قرائتی فرموده بودند که مفاتیح ما مثل فرودگاه است و هر کس که می آید سوار همه ی هواپیماها نمی شود . مفاتیح می خواهد بگوید که ما آنقدر پویا هستیم که هر وقت شما قصد پروازبکنید ، می توانید آنرا انجام بدهید . هر لحظه که شما به عالم و حقیقت هستی وصل بشوی آن شب لیلهٔ القدر تو است . تعدادی از شهدا در شب قدر شهید شدند ولی اکثر شهدا در شبهای دیگر شهید شدند ولی شهادت شان ، لیلهٔ القدرشان شد . جوان هجده ساله ، لحظه ای که معنای حقیقت هستی را فهمید ، آن لحظه لیلهٔالقدر او شد. در عالم همه چیز تدریجی است ولی بعضی مواقع سرعت تدریج بیشتر است مثل نور . دراین عالم رشد انسان هم از این خاصیت مستثنی نیست . بعضی از انسانها به اقتضای ظرفیتی که در وجودشان است سرعت رشدشان بیشتر است . مقامات معنوی هم همین جور است . روال تبدیل زندگی به بندگی هم همین طوری است .شاید روال تبدیل زندگی به بندگی هشتادسال است اما بعضی ها این هشتاد سال را در هشت ساعت

یا یک شب می پیمایند . البته باید اتفاقاتی افتاده باشد . نوروز یعنی لحظه ای که بتوان در این عالم جهشی حرکت کرد. شب تکرار نیست بلکه من هر شب یکقدم باید جلو بروم . اگر ما نوروزهای مان را این طور ببینیم تبریک دارد . روز ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی است . شهدا توانستند در این بستر جمهوری اسلامی شکوفا بشوند زیرا تبلیغ وتبیین دین جایگاه خوبی داشت . چون سفره ی دین و تبلیغ وتبیین دین پهن بود و آنها ظرفیت را داشتند این اتفاق در تاریخ بشریت افتاد جمهوری اسلامی یک تاریخ نو، برای بشریت است . زمان زیادی برای ثبت نام حوزه علمیه نمانده است . استعدادهای خوب دختران و پسران اگر در راه دین و سربازی امام زمان (عج) شکوفا بشود این خودش عیدی دیگری است . سوال – یکی دیگر از شاخصه های تبدیل زندگی به بندگی را توضیح بفرمایید. پاسخ – یکی از زیباترین شاخصه های کاربردی ،داشتن یک روحیه است . من باید ببینیم که در زندگی ، روحیه ی طلبکارانه دارم یا بدهکارانه . بعضی از انسانها از خدا و ائمه طلبکار هستند و وقتی دعا می کنند از خدا طلبکار می شوند ، بعد نسبت به پدر و مادر ، معلم ، دولت ،انقلاب و همه طلبکار می شوند . یک عده احساس می کنند که به همه بدهکار هستند . این روحیه یک صفتی بنام تواضع در این افراد بوجود می آورد . طلبکاری صفتی بنام روحیه تکبر بوجود می آورد. اساس انحراف ابلیس تکبر بود . در قرآن داریم کسانی که در مقابل خدا تکبر می ورزند . حضرت زهرا (س) گل سرسبد روحیه ی بدهکاری است . اولین شاخصه ی طلبکارها این است که منت گذار هستند ، وقتی نماز می خوانند سر خدا منت می گذارند . این افراد غیر از واجبات شان اعمالی انجام نمی دهند اما کسانی که خودشان را بدهکار می دانند منت پذیر هستند و از خدا تشکر می کنند که به آنها اجازه داده است که با او حرف بزنند . کسی که خودش را بدهکار می داند هر وقت که بتواند ،بدهی خودش را می دهد . حضرت زهرا (س) واجبات را بعنوان ادای بدهی می دادند و بعد نمازهای مستحبی را بعنوان ادای بدهی می داند و حتی بیماریها و فقدان پدر ایشان را از ادای بدهی بازنداشت . تمام این فشارها باعث شد که نماز شب ایستاده ی حضرت به نماز نشسته تبدیل بشود . ما چون طلبکار هستیم با اولین مشکل ،نمازمان را حذف می کنیم . حضرت زینب در شب یازدهم ، نماز شب را نشسته خواند . کسی که بدهکار است نسبت به خدا ، ائمه ، پدر و مادر، معلم و... منت پذیر است . شاخصه ی بعدی روحیه ی مسئولیت گریزی و مسئولیت پذری است.کسی که روحیه ی طلبکاری دارد از مسئولیت فرار می کند ولی کسی که روحیه ی بدهکاری دارد مسئولیت پذیر است . در جبهه ساعت کاری و کارتکس نبود ، آنها فکر می کردند که بدهکار هستند و نیازی نبود که کسی کار آنها را ببیند . کسی که روحیه ی طلبکاری دارد عمل خودش را می بیند و خودش را مالک عمل می بیند . اما کسی که روحیه ی بدهکاری دارد می گوید که این توفیق خدا بوده است و من کاری نکردم . شهید مهرداد عزیزاللهی چهارده ساله است ولی در تمام حرفهایش از خدا صحبت می کند . تمام شهیدان از خدا صحبت می کنند و خودشان را نمی بینند . خانمی سوال شرعی از حضرت زهرا (س)پرسیدند و ایشان را روی پا نگه داشتند و بعد از حضرت عذرخواهی کردند ولی حضرت فرمودند : من باید از شما تشکر کنم که خدا توفیق داد من گره ای از کار شما باز کنم . ویژگی بعدی تشکر و عذرخواهی است . کسی که اهل طلبکاری است اهل عذرخواهی و تشکر نیست . کسی که روحیه ی بدهکاری دارد دائما الحمدلله و استغفرالله می گوید . یک دعای جامعی است: الحمدلله علی کل نعمه و استغفرالله من کل ذنب واعوذبالله من کل شر و اسئل الله من کل خیر . در این دعا ما دائما از خدا تشکر می کنیم . شاخصه ی بعدی این است انسانهای طلبکار کم کار و پر گزارش هستند اما کسانی که روحیه ی بدهکاری دارند پر مار وکم گزارش هستند . حاج آقامهندسی بسیار پرکار بودند و اصلا گزارش نمی داد . امامان ما همه بصورت گمنام به فقرا کم می کردند زیرا احساس می کردند که بدهکار هستند . اگر ما بدهکاری خودمان را پنهانی بدهیم بهتر است تا اینکه همه بفهند . شاخصه ی بعدی تقاص کشیدن است . کسانی که طلبکار هستند می خواهند تقاص بکشند واز همه چیزی بگیرند حتی به زور و اجبار ولی کسی که روحیه ی بدهکاری دارد می خواهد فداکاری بکند تا بدهی اش را پرداخت کند. حضرت زهرا برای دفاع از ولی خدا و فداکاری ، به پشت درخانه آمد . زینب و امام حسین (ع) در کربلا فداکاری می کند . شهدا

هم فداکاری کردند . این ایام ، ایام فتح المبین است و نام حضرت زهرا درجبهه گره گشا بود . شهید ردانی پور هر وقت برای حضرت زهرا گریه می کرد آنقدر سرش را به دیوار می زند که سرش خون می آمد . ما باید در سال ۹۱ عملیات ترویج روحیه ی بدهکاری را شروع کنیم . بیاییم کمتر طلبکار خدا، اهل بیت ، پدر ومادر ، استاد و ... بشویم . نتیجه ی کلی این کار روحیه ی تواضع است که در جامعه ی ما بیشتر می شود و روحیه ی تکبر کم می شود. سوال – آیات پایانی سوره منافقون را توضیح بفرمایید . پاسخ – اصلی ترین کار در تبدیل زندگی به بندگی ،خدایی شدن زندگی است . همانطور که همه ی ابزار زندگی می تواند یاد خدا را برای ما حفظ کند ،همه ی ابزار زندگی می تواند یاد خدا را از ذهن ما پاک بکند . در این آیات می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولاد شما را از یاد خدا غافل نکند ، این می تواند باعث خسارت شما باشد . گاهی من نعمت را همراه با صاحب آن می بینم ولی گاهی این نعمت را بدون خالق آن می بینم و این ما را غافل می کند . نعمت ها وتوفیق ها را بدون مبدا و مقصد دیدن ،اسباب غفلت می شود. دنیا را با مبدا و مقصد دیدن ، اسباب ذکر خدا می شود. در قرآن داریم که مواظب باشید همسر و اولاد شما دشمن شما نشود. یعنی همسر و اولاد شما ، شما را از یاد خدا غافل نکند. نوروز می تواند اسباب ذکرالله یا اسباب غفلت ما بشود . گاهی ما قرآن از یاد خدا غافل می شویم . پس ذکر الله نخ اصلی تبدیل زندگی به بندگی است ،اگر همه ی امکانات زندگی که ما داریم به نخ اصلی وصل باشد ، این ذکر و بندگی می شود. اما اگر ما این نعمت را بدون مبدا و مقصد ببینیم ،این اسباب غفلت می شود. ما نباید هیچ چیزی را جدای از مبدا و مقصد ببینیم . سوال – در سال جدید چه برنامه ی عملی برای ما دارید ؟ پاسخ – زیبایی برنامه ی زندگی ما به این است که برنامه های سال گذشته ی ما تداوم داشته باشد و این برنامه ها ترقی بکند و برنامه های جدیدی هم به آن اضافه بشود . در سال گذشته ما توانستیم خواندن یک صفحه قرآن ، خادم معنوی شدن و ترویج خواندن قرآن و اهدا کنندگی قرآن و سلام بر امام حسین (ع) و توجه به رد مظالم و حق الناس را داشته باشیم . جوانان منتظر باشند که امسال هم ، ما هدایای خوبی داشته باشیم . یکی از بالاترین کارها در جبهه ها توسل به اهل بیت به ویژه حضرت زهرا بود وما هم باید این توسل را داشته باشیم . مثلا شما وقتی دارید درس می خوانید ، می توانید به حضرت زهرا توسل کنید . ما می توانیم در امور جاری و رشد به اهل بیت توسل کنیم تا گره های ما باز بشود. شهید گروسی (استاد حسین بنا)خیلی باسواد نبود ولی در جبهه فرمانده ی تیپ شد. ایشان به حضرت زهرا خیلی ارادت داشتند . ایشان در یکی ازعملیاتها گردان در معبر گیر کرده بود .او به خاک افتاد و آنقدر یا زهرا گفت که خاک های زیر صورتش خیس شد. وقتی ایشان بلند شدند توانستند نقشه را بگویند و گفتند که مادرم زهرا دست مرا گرفت . الان توسل در زندگی های ما کم شده است . شهید ردانی پور می گفت که ازدواج من در این دنیا نیست . او در آخرین باری که از جبهه برگشته بود به خانواده اش گفته بود که برای من یک دختر سید پیدا کنید که من به مادرم حضرت زهرا محرم باشم . او بعد از گذشت پانزده روز از ازدواجش ، شهید شد . به آبروی حضرت زهرا ، خدا به همه ی ما توفیق روحیه ی بدهکاری نسبت به خدا ، اولیاء و ذوالحقوق عنایت بفرماید .

۱۳۹۲

۹۲-۱۲-۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین عشق از من و نگاه تو تشکیل می‌شود *** گاهی تمام من به تو تبدیل می‌شود ای عابر بزرگ که با گام‌های تو *** از انتظار پنجره تجلیل می‌شود تا کی سکوت مبهم شب‌های انتظار *** بر دیدگان غمزده تحمیل می‌شود آیا دوباره مثل همان سال‌های پیش *** امسال هم بدون تو تحویل می‌شود بی‌شک شبی به پاس غزل‌های چشم تو *** بازار وزن و قافیه تعطیل می‌شود آن روز هفت سین اهورایی بهار *** موعود، با سلام تو تکمیل می‌شود آقای

شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، انشاءالله ایام مبارکتان باشد. در آستانه‌ی سال جدید هستیم. آرزو می کنم که سال جدید، سال پر خیر و برکتی برای همه‌ی شما باشد، مخصوصاً برای بینندگان خوب و صمیمی سمت خدا. خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمهٔ الله. حاج آقای ماندگاری: علیکم السلام و رحمهٔ الله، من هم خدمت شما و همکاران خوب این برنامه و همه‌ی بینندگان عزیز، عرض سلام و ادب و احترام دارم و پیشاپیش بهار طبیعت و حلول سال نو را به همه‌ی عزیزان تبریک می گوییم و امیدواریم از سالی که گذشت، خیلی روز قیامت حسرت نخوریم، و برای سالی که پیش رو داریم، انشاءالله برنامه‌ریزی کرده باشیم که یک قدم در بندگی‌مان جلو گذاشته باشیم. آقای شریعتی: دوستانی که با مباحث روز چهارشنبه ما آشنا هستند، می‌دانند که حاج آقای ماندگاری به پرسش‌های بیننده‌های خوبمان پاسخ می‌دهند. اگر حاج آقای ماندگاری اجازه بدهند، من اولین پیام برنامه‌ی امروز را بخوانم و انشاءالله پاسخ حاج آقا را بشنویم. من قبل از هرچیزی عذرخواهی می کنم، از اینکه این ایمیل طولانی است ولی هرکاری کردیم که یک بخشی را حذف کنیم که یک مقدار کوتاهتر شود، احساس کردیم واقعاً نمی‌شود از واژه واژه‌اش به سادگی گذشت. نکات بسیار مهم و دقیقی است که دعوت می کنم شنونده‌ی این پیام باشید. سلام؛ زنی ۳۲ ساله هستم که همراه با همسر و فرزندم زندگی سختی را در تنگدستی فراوان اما با امید به رحمت خدا سپری می کنیم. چون بزرگ شده در خانواده‌های سنتی و مذهبی هستیم، با توکل به خدا روزگار می گذرانیم. حفظ ظاهر می کنیم و الحمدلله خدا هم آبروی ما را ضمانت می کند. من و همسرم حسن قناعت را از خانه‌های پدری‌مان به زندگی مشترک سوغات آوردیم. خاصیت شریفی که سالهاست به محرومیت تبدیل پیدا کرده است، و ما به دلیل سختی معاش مجبور شده‌ایم خود را از نعمات بسیاری محروم کنیم. چیزی که مرا آزار می‌دهد از بیرون نیست. بلکه در جامعه‌ی کوچک خانواده‌ی خودمان است. خانواده‌ی پدری و مادری من از بزرگان شهر ما هستند و هرکدام از نسب به افتخاراتی چون یکی از علمای بزرگ و یکی از مبارزین مشهور این ملت می‌رسد. بیشتر بستگان من انسان‌های آرام، با ایمان، نجیبی هستند. من تا این زمان به خود می‌بالیدم که در این خانواده‌ی شریف متولد شده و بین چنین کسانی رشد یافتم. اما امروز در این روزهای سخت تنگدستی که قادر به پرداخت هزینه‌های درمانی ام نمی‌شوم، و به اجبار با رنج بیماری روزگار می گذرانم از خانواده ای که دختر را حمایت نمی کنند و پس از ازدواج به طور کامل به دیگری می‌سپارند، بیزاری می‌جویم. آری این حقیقت تلخ در خاندان من جاری است. حدوداً ده سال پیش در سومین سال زندگی مشترکمان همسرم شغل خود را از دست داد و شرکتی که ایشان در آن کار می کرد ورشکست شد. و اولین قسمت از ماجرای بیکاری همسرم آغاز شد. زمانی زیادی نگذشت که بیکاری و بی‌پولی به مقروض شدن ایشان منتهی شد. اجاره خانه سه ماه عقب افتاد، و حضور همیشگی یکی از اعضای خانواده‌ی صاحبخانه در پشت در خانه‌ی ما من و همسرم را در خانه‌ی خودمان زندانی کرد. در روزهای خانه‌نشینی اجباری، و محرومیت‌های پی در پی آن روزها با خیال‌پردازی امیدم را زنده نگه داشتم. همان روزها بود که حساب کردم چند خانه‌ی خالی در خانواده‌ی من وجود دارد. در پایان این محاسبه حتی چند خانه‌ی مبله در املاک بستگان ما وجود داشت که با تمامی امکانات برای اقامت‌های یک هفته‌ای در سال معطل حضور صاحب‌خانه‌ی خود بودند. متأسفانه در سالهای سخت مستأجری من در نزدیک‌ترین اقوامم چنین امکاناتی بود و من به دلیل اینکه از جنس زن هستم، شایسته‌ی استفاده از آنها نبودم. زیرا بین ما این عقیده رایج است که تأمین هزینه‌های زندگی زن به طور کامل بر عهده‌ی شوهر است و دختری که ازدواج کرد، در رفاه و آسایش خانه‌ی پدری هیچ سهمی ندارد. زمانی که تقاضای کمک می کردم با چنین عباراتی مواجه می‌شدم به من می گفتند: به خاطر خودت و به خاطر همسرت این کار را نمی کنیم. چون با این امکانات همسر تو تمبل می‌شود و دیگر به فکر تهیه‌ی مسکن و کار نخواهد بود. یکی از اقوام ما که رابطه‌ی بسیار خوبی با هم داشتیم، یکی از طبقات ساختمان نو ساخته‌اش را به نام حسینیه برای استفاده‌ی ده روزه در ایام محرم سال به سال بسته نگه می‌داشت، و من بارها به نیت تقاضای کمک نزد ایشان رفتم و هر بار رنجیده برمی گشتم. یکی دیگر از نزدیکان ما علاقه‌ی کمک

به خانواده‌ی همسرش ندارد در صورت کمک به من که از اقوامش هستم مجبور خواهد بود که به خانواده‌ی همسرش هم کمک کند. و به همین دلیل از سکنی دادن ما در زیرزمین خانه‌اش امتناع کرد. دیگری که خانه‌ی قدیمی‌اش را متروک نگه داشته بود به بهانه‌ی تصمیم به فروش حاضر به پذیرفتن من در روزهای سختمان نشد، خانه‌ای که بعد از درخواست ما پنج سال هم بدون سکنه منتظر خریدار بود. در روزهایی که فرزند شیرخوار من در یک انباری چهار دست و پا خزیدن را یاد گرفت، و همسرم از شرمندگی به ما نمی‌پیوست. من بارها از زبان دلسوزترین افراد خانواده شنیدم که این خانواده‌ی پسر هستند که باید از فرزندشان و خانواده‌ی او حمایت کنند و هر بار گفتم اگر نتوانند چه؟ آیا نداری پدر و مادری که قادر به یاری دادن پسرشان نیستند، نباید خانواده‌ی دختر را از قید و بند تعصبات عرفی خلاص کند؟ این چه دینداری است که در بند نمی‌شود و نمی‌دانم و مردم چه می‌گویند مانده و یک مسلمان را یاری نمی‌کند. من که چهارده سال است رنج نداری و تنگدستی را در کنار این مرد متحمل می‌شوم برای تأیید صلاحیت او اصلح هستم. در پیشگاه خداوند متعال شهادت می‌دهم که همسرم تمام تلاشش را به کار بسته و من دائماً سخت‌کوشی‌اش را می‌بینم و بختی را که یارش نیست و ما را به این تفکر رسانده که روزی ما همین است و جای غصه نیست. شکر که هرچه می‌رسد از تلاش ما و لطف خداست، اما غم حمایت نشدن ما مثل زخمی آزار دهنده مایه‌ی رنجش خاطرم شده و لازم دیدم شما را از این ماجرا مطلع کنم. می‌دانم که مردم از شما حرف شنوی دارند و ترازوی اعمالشان را بعد از تماشای برنامه‌ی شما سبک و سنگین می‌کنند. لطفاً این دغدغه را به گوش خانواده‌ها برسانید، زمانه ایامی نیست که با عرف صد سال پیش فرزندداری کنید. لطفاً به خانواده‌ها سفارش کنید به هنگام زینت دادن به منازلشان، آراستن فرش و تزئین پرده‌ها و نو کردن اسباب و اثاث عمارت‌هایشان جوان‌های مستأجرنشین اطرافشان را هم ببینند و دریابند. حتی اگر رنج فقر در صورت‌های به ظاهر خندانشان دیده نشود. تیر فقر، ایمان و اعتقادات خیلی‌ها را در این روزگار نشانه رفته است. با حمایت از یکدیگر تحمل رنج روزهای سخت را آسان کنیم. به خدا قسم اگر همدیگر را دریابیم نیاز به حمایت هیچ ارگانی نداریم. کافی است آنگونه که خدا خواسته و پیغمبر خدا فرموده مسلمانی کنیم نه آنطور که به مصلحت خود می‌دانیم. با تشکر مجدد و التماس دعا. خیلی خیلی از لطف شما ممنونم. پیام بسیار خوبی بود و حاوی نکات بسیار ریز و دقیق بود. ممنون هستم از حاج آقای ماندگاری که نکات را یادداشت کردند و ما خدمت شما هستیم.

حاج آقای ماندگاری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. برای استمداد از وجود نازنین امام زمان(ع) دعای سلامت حضرت را تقاضا می‌کنم همه با هم بخوانیم. [دعای فرج] من چون دیدم درد دل این خواهر بزرگوار خیلی طولانی است و احتمالاً نکاتش فراموشم می‌شود، اینجا کاغذ و قلم بود، ما که همیشه به بینندگان سفارش به نوشتن می کنیم، گفتیم که یکبار هم خودمان به حرف خودمان عمل کنیم. عیب ندارد که حالا ـ یک لطیفه هم در این روزها از زبان عزیز خودم حاج آقای قرائتی به مردم بگویم. ایشان فرمودند: یک بنده‌ی خدایی یک روز بعد از منبر به ما گفت: این حرف‌هایی که شما می‌زنید، همه را عمل می‌کنید. حاج آقا می‌گویند، با خودم گفتم: به او بگویم: آره! درست نگفتم. همه را که نمی‌توانم عمل کنم. اگر هم بگویم: نه، که آبرویمان می‌رود. خدا کمکم کرد، گفتم: شغل تو چیست؟ گفت: ما کفش درست می‌کنیم. گفتم: صبح تا شب چند تا کفش درست می‌کنی؟ گفت: چندین کفش درست می‌کنیم. گفتم: همه را می‌پوشید؟ گفت: نه، یکی را می‌پوشم. گفت: خوب ما هم یکی را عمل می‌کنیم! حالا ما هم یکبار به حرف‌هایی که خودمان به مردم زدیم، انشاءالله عمل کنیم. من جداً از بینندگان عزیز تقاضا می‌کنم که ما را خیلی دعا کنند که عامل به حرف‌ها باشیم. چون همیشه نگران این هستم که در قیامت بعضی از مردم با حرف‌های ما به بهشت می‌روند، و خدا نکند مرا جای دیگر ببرند. برمی‌گردند می‌گویند: آشیخ! ما با حرف‌های شما به بهشت رفتیم. شما را کجا می‌برند!؟ الهی که خدا به همه‌ی عزیزانی که شنونده، نویسنده و مبلغ هستند، توفیق عمل هم عنایت کند. به همه‌ی شنونده‌ها هم انشاءالله توفیق عمل عنایت بفرماید. من احساس می‌کنم در حرف‌های این خواهر بزرگوار و امثال ایشان چندین نکته‌ی خیلی زیبا بود. چند تا باور درست نسبت به خودشان بود و چند باور غلط در

جامعه‌ی اطرافشان را توضیح دادند. همین را فکر می‌کنم که رزق امروز ما برای مردم عزیز باشد. در آستانه‌ی سال جدید که خیلی دور هم می‌نشینند، و معمولاً هم وقتی ما یک گره‌ای را اینجا مطرح کردیم، خیلی‌ها گفتند: آقا آدرس بدهید، ما برویم رسیدگی کنیم. گفتیم: نه، ما بنا نداریم این گره‌ها راکه مطرح می‌کنیم، آدرس بدهیم شما بروید رسیدگی کنید. ما می‌گوییم: این خانم اطرافیانی دارند، انشاءالله آنها چشمشان را باز کنند و شما هم اطرافیانی دارید که شاید گرفتارتر از این خانم باشند. شما هم چشم و گوشتان را باز کنید، که روز قیامت نگویید: «وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فی أَصْحابِ السَّعیرِ» (ملک/۱۰) اگر یک ذره چشم و گوشمان را باز می‌کردیم، تعقل می‌کردیم الآن جهنمی نبودیم. باورهای قشنگی که من خودم را موظف می‌دانم این باورها را باید تبلیغ کنیم اینها بود. ایشان خوب از وضعیتی که بیان کردند، در خط فقر بودند، تنگدست هستند، مسکین هستند، از لحاظ مالی مستضعف هستند. محرومیت‌هایی هم دارند. اما در این محرومیت‌ها چند باور درست دینی را داشتند. ۱- امید به رحمت الهی؛ نباید تنگدستی‌ها ما را از امید به رحمت الهی خدای نکرده باز دارد. چون بعضی وقت‌ها که تنگدست می‌شویم فکر می‌کنیم خدا ما را از یاد برده است. خدا مثلاً نعوذ بالله دو دسته خلایق دارد. یکی اصلی هستند و یکی اندر هستند. ما جزء اندرهایش هستیم که به ما نگاه نمی‌کند. نه! امتحان است. فقر هم برای اینها امتحان است و هم برای اطرافیانشان امتحان است. این امید به رحمت الهی اگر کنار فقرا و مساکین و تنگدست‌ها باشد خدای نکرده زبان به کفر باز نمی‌کنند. زبان به گلایه باز نمی‌کنند. ۲- توکلشان را به خدا از دست نداده بودند. این خیلی قشنگ است. و در آخر هم فرمودند: از همه صلاحیت‌دارتر به اینکه شوهر من دارد تمام تلاشش را می‌کند، خودم هستم. راست هم می‌گفت. خانم خانه از همه بهتر می‌داند، اینکه این آقا اهل تلاش است و از آن طرف هم اهل توکل است، این یک باور درست است. من به خاطر اینکه فقیر هستم مجوّز این را ندارم که دست از تلاش بردارم. ما واقعاً باید مردم را از کسانی که تکدّی‌گری هستند، پرهیز بدهیم. کسی که می‌تواند کار کند نباید دستش را جلوی دیگران دراز کند. کسی که حتی یک دست و یک پایش می‌تواند کار کند، این آقا با اینکه تنگدست است هم تلاش را متوقف نکرده، هم توکل را حفظ کرده است. این خیلی عالی است. ۳- باور سوم این خانم خیلی زیبا بود. اینکه حفظ ظاهر کردند. دیدید بعضی‌ها می‌گویند: با سیلی صورت خودشان را سرخ نگه می‌دارند. یک مناعت طبعی، یک عفت نفسی، فقیر در اندیشه‌ی اسلامی و مکتب اسلام نباید اظهار فقر کند. غنی باید برود و فقیر را پیدا کند. فقیر باید اینقدر حفظ ظاهر کند که کسی حتی باور نکند او فقیر است. آنها باید بیایند تجسس کنند، این را پیدا کنند. حفظ آبرو هم کردند، گفتند: این آبرو را خدا برای ما ضمانت کرده است. و ما باید حفظ ظاهر کنیم. یک باور قشنگ دیگر باور نسبت به قناعت بود. گفتند: سوغاتی بوده از آباء و اجداد به ما رسیده است. این خیلی خوب است. در روایات داریم بالاترین سرمایه قناعت است. اگر آدم قناعت داشته باشد، به کم قانع می‌شود و دستش را پیش دیگران دراز نمی‌کند. آقای شریعتی: یک باور دیگر هم داشتند، گفتند: ما به اینجا رسیدیم، که روزی ما همین است و اصلاً هم جای غصه نیست. حاج آقای ماندگاری: باید ببخشید اما ما این را باور دینی نمی‌دانیم. اگر این باشد، باز همان مقدار تلاش توقف می‌شود. «اعْمَلْ لِدُنْیاکَ کَأَنَّکَ تَعِیشُ أَبَدا» (وسایل‌الشیعه/ج۱۷/ص۷۶) ما در تلاش توقف نداریم. چون اگر فکر کنیم رزق ما همین است، تلاش در همان حد می‌شود. اگر خاطرتان باشد یک موقعی گفتیم، در بحث جهاد اقتصادی اشاره کردم. از نگاه دین تلاش حداکثری، یعنی هیچوقت نایستید. هرچه می‌توانید برای تولید ثروت، تولید خدمت، باید تلاش کنید. مصرف قانعانه، خدمت حداکثری. اضافه‌اش را به دیگران بدهیم. اینکه فکر کنم روزی من همین است، این مرا نگه می‌دارد. بله شاید روزی من همین باشد ولی من اینطور نبینم. ببینید باورهای قبلی، باورهای دینی بود. امید به رحمت الهی، توکل به خدا، حفظ ظاهر، قناعت، همه‌ی اینها باورهای درست بود، اما اینکه فکر کنم بیشتر از رزق ندارم. نه! تلاش کن، حتی تفکر کن، از افکار دیگران هم استفاده کن. اگر هم به شما ندادند و شاید رزقت همین باشد، نگاه شما اینطور نباشد. برای همین هم گفتند: همیشه دعا کنید خدا به رزقتان برکت بدهد. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلًا کَامِلًا وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ رزقاً واسعا» در دعای عالیهٔ المضامین است. خدایا رزق واسع می‌خواهیم. اگر رزق من

همین است، چرا رزق واسع‌تر از این می‌خواهم؟ چرا برکت در رزق می‌خواهم؟ اینکه به ما گفتند: دعا برای برکت رزق کنید، دعا برای وسعت رزق کنید، پس معلوم می‌شود در تلاشتان توقف نداشته باشید. اینها باورهای قشنگی است. اما نسبت به خانواده شان، اطرافیان و اقوامشان که فرمودند: خانواده‌ای از بزرگان و منتسبین و خلاصه سابقه‌دارها هستند، آرام و نجیب هستند و مایه‌ی مباهاتشان بودند، چرا؟ چون به یک بعد نگاه می‌کردند. از اینجا به بعد می‌خواهم باورها غلطی که در خانواده‌ی این خانم محترم به عنوان یک خانواده‌ی دینی و متدین و انقلابی هست، اشاره کنم. شاید بعضی از عزیزان هم اینجا متذکر شوند که شما تا هفته‌های قبل امر به معروف و نهی از منکر را که مطرح می کردید، یک مقدار به مسؤولین گفتید، به نهادها گفتید، به سازمان ها گفتید، به همه‌ی آنهایی که دست‌اندر کار بودند، الآن می‌خواهید به خانواده‌ها بگویید. امر به معروف و نهی از منکر که فقط مخصوص مسؤولین نیست. مخصوص تک تک ما است. ما می‌خواهیم باورهای غلطی که در این متدین‌ها و مذهبی‌ها پولدار هست، متذکر شویم. یک باور اصلی غلطشان این بود که تفاوتی را بین دختر و پسر قائل هستند. این تفاوت بین دختر و پسر از جنس تفاوتی که بین دختر و پسر در عصر جاهلیت می گذاشتند، نیست؟ آن هم تفاوت بود. تفاوتش این است که آنها دختر را زنده به گور می‌کردند، اینها دختر را به تعبیری شکنجه‌ی به این شکل می‌کنند و در حال زنده بودن شکنجه می‌دهند. نگاه تحقیر آمیز می‌کنند. اسم ما متدین است، اسم ما مسلمان است، اسم ما امت پیغمبر است، اسم ما شیعه‌ی قرآن و عترت است، آنوقت باید اینطور به دخترمان جفا کنیم؟ به صرف اینکه دختر وقتی از خانه‌ی پدر و مادر بیرون رفت، مسؤولیت زندگی و اقتصادی‌اش به عهده‌ی مرد است. اما اگر آن بنده‌ی خدا تنبلی کرد، شما کمک نکنید. من از این خانواده‌ی محترم می‌خواهم سؤال کنم به این سؤال پیغمبر چه جوابی می‌دهند؟ که ما سه پدر و مادر داریم. «أبٌ ولدک، أبٌ زوجک، أبٌ علمک» وقتی پیغمبر می‌فرماید: به وقت ازدواج تو صاحب دو پدر و مادر می‌شوی. پدر و مادر همسرت هم پدر و ما شما هستند، یعنی الآن این آقا که داماد این خانواده هست، این پدر و مادر حکم پدر و مادر واقعی او را دارند. پدر و مادر باید اذیت شدن بچه‌اش را ببیند و تماشا کنند. باید زیرآب این باور غلط زده شود. این باور غلط همچنان که خودشان فرمودند، به خدا نه باور دینی است، نه باور نبوی است، نه باور علوی است. نه باور فاطمی است، نه باور انقلابی است. نه باور بسیجی است. یک باور غلطی است. یک باور عرفی و جاهلانه و سلیقه‌ای است. مگر ما نگفتیم در ازدواج دید و نگاه دینی دید مشارکتی است. یعنی چه؟ یعنی دو خانواده دست به دست هم بدهند، دو جوان یک زندگی خوبی داشته باشند. این بنده‌های خدا زندگی داشتند، این آقا از کار افتاده شده است. مقروض شده است. خانه نشین شده است. برای اجاره‌ی خانه‌اش مانده است و تمام تلاشش هم می‌کند. امروز وقتی در مصاحبه‌ها، در آمارها، در ارقام می گویند: کسی که یک میلیون، دو میلیون نداشته باشد، مخصوصاً در شهرهای بزرگی مثل تهران، زیر خط فقر است. خوب حقوق کارگری که حدود ۵۰۰، ۶۰۰ هزار تومان است. یعنی تمام کارگران زیر خط فقر هستند. خوب این آقا که دارد همه‌ی تلاشش را می کند، هشت ساعت، ده ساعت کار می‌کند، دو تا فرزند دانشجوی دانشگاه آزاد هم داشته باشد و اجاره خانه هم داشته باشد و دو تا دفترچه‌ی قسط هم داشته باشد که دیگر مصیبت است. حالا این خانواده‌های اطراف حسینیه داشته باشند، ده روز در سال بیشتر استفاده نکنند و به این دختر کمک نکنند به صرف اینکه ما عرف و فرهنگمان این است که به دختر کمک نکنیم که آقا تنبل نشود. این باور حسینی است؟ یعنی اینها حسینی هستند این کارها را می‌کنند؟ من فقط جلوی این باورهای غلط نوشتم که چه جوابی برای قیامت دارند؟ برای ده روز یک حسینیه درست کردند. خانه‌های خالی، ویلاهایی که برای یک هفته تدارک دیده اند. این خانم با بچه‌ی شیر خواره‌اش در انباری زندگی کند. بعدها به این بچه فشار بیاید، خدای نکرده عقده‌ای شود. نگاهش نسبت به اقوام عوض شود و نگاه بد پیدا کند. این فرهنگ‌های غلطی که در خانواده‌ی مسلمان دارد به خاطر مناع خیر بودن اینها اتفاق می‌افتد، چه کسی می‌خواهد جوابگو باشد. واقعاً «أین تذهبون...» تعبیر امیرالمؤمنین است. کجا می‌رویم؟ آیا این مسلمانی است؟ آیا این با روایات صریح پیغمبر سازگار است؟ «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کافی/ج۲/ص۱۶۳) پیغمبر می گوید: اگر شما نسبت

به مشکلات یک مسلمان در آن طرف دنیا بی‌اعتنا باشی، اسم مسلمان را روی خودتان نگذارید. این خانم باورهای قشنگی دارد. این خانم طلبکار نیست. این خانم اسراف کننده نیست. نعوذ بالله شوهر این خانم معتاد نیست. اعتیاد یک مریضی است، یک گرفتاری است. این خانم با آن باورها حتی مجبور شده برود به اینها بگوید. شاید به خاطر آن عفت نفس فکر می‌کرده که اینها نمی‌دانسته‌اند. ولی وقتی برود بگوید، بگویند: به خاطر این که یکی بگوید: چون تصمیم به فروش داریم. تا پنج سال خانه خالی باشد. یکی به خاطر اینکه قوم و خویش‌های شوهر من چنین میدانی پیدا نکنند، به شما میدان نمی‌دهند. این چه توجیحی است؟ می‌خواهند نزد خدا جواب بدهند؟ من فقط به این افراد می‌خواهم یک حرفی بزنم. من همیشه به هرکس در مقابل این تفکر غلط و باورهای غلط جوابی داده است، یک جمله گفتم. گفتم: اگر فکر می‌کنی این جواب را مأمورین خدا در خانه‌ی قبر قبول می‌کنند، اگر فکر می‌کنی خدا روز قیامت موقع حساب و کتاب قبول می‌کند، پای همین جواب بایست. ولی اگر فکر می‌کنی خدا می‌پذیرد، و مأمورین خدا که موظف به اجرای نظر خدا و حکم خدا هستند، اگر فکر می‌کنی آنها قبول نمی‌کنند که من قسم می‌خورم، قبول نمی‌کنند، از اینطور جواب دادن‌ها بترسیم. البته ریشه‌ی اینها ضعف ایمان به معاد است. ما بارها گفتیم: ریشه‌ی دیانت «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره/۳) ما دو مصداق هم برای ایمان به غیب در روایات بیشتر نداریم. یکی از مصداق‌های بارز خداست، یکی قیامت است. اینها مردم را می‌بینند، خدا را نمی‌بینند. می‌خواهند مردم برایشان حرف درنیاورند، حرف خدا را زیر پا له می‌کنند. الآن خدا می‌گوید: به این خانواده رسیدگی کنید. هر خانواده‌ی متدین و متمولی که در اطرافشان اینطور خانواده‌ای دارند زندگی می‌کنند، وظیفه‌ی شرعی و اخلاقی و انسانی‌شان است به این خانواده کمک کنند. پیغمبر می‌گوید: کمک کنند. اگر کمک کنند به خودشان کمک کردند. «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عُرْيَاناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ فی الدنيا» (مستدرک/ج۳/ص۳۱۷) هرکس می‌خواهد روز قیامت عریان نباشد، بدن‌های عریان را بپوشاند. هرکس می‌خواهد روز قیامت گرسنه نباشد، شکم‌های گرسنه را سیر بکند. یقیناً هرکس به این خانواده‌ها که در درون خودمان کم نیستند برسیم، در واقع به آخرت خودم رسیدم. به صندوق پس‌انداز آخرت خودم پس‌انداز کردم. پس اگر این اتفاق‌ها نمی‌افتد، اسم خودمان را مسلمان و مؤمن نگذاریم. ایمان به خدا و ایمان به قیامت ما ضعیف است. خدایا ایمان به خدا و ایمان به خودت و ایمان به روز معاد را در ما تقویت بفرما. قای شریعتی: چه می‌شود یک وقتی واقعاً با تمام وجودمان درمی‌یابیم که سخنی و یک کلامی و یک اتفاقی حق است، ولی تعصبات نمی‌گذارند آن حق جامع عمل بپوشد و ما به سمتش برویم. باز همان ایمان ما است؟ حاج آقای ماندگاری: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْيُنِهِم» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج ۱۰/ص۱۳۲) کلام امیرالمؤمنین است. عکس این اینطور می‌شود. هرکس مردم در چشمش بزرگ باشد، خدا در جانش کوچک می‌شود. با عرض معذرت این خانواده نگاه مردم در چشمشان بزرگ شده و حرف خدا و پیغمبر و معاد در دلشان، در جانشان، در روحشان کوچک شده است. حالا حسینیه درست کنند. من حتی گاهی وقت‌ها می‌گویم: خدا نکند یک اتفاق بیافتد که حسینیه را هم به حرف مردم درست کردند. اگر حسینیه را به خاطر حرف خدا درست کردند، اگر دیانتشان به خاطر حرف خداست، همان خدا و پیغمبر فرمودند: همسایه‌تان، نگفتند: قوم و خویش، گفتند: همسایه‌ی بیگانه اگر گرسنه بخوابد و شما سیر بخوابید دین ندارید. آقای شریعتی: چه منافاتی دارد مثلاً حسینیه هست، خانه‌ای که برای ده روز ایام عزاداری امام حسین(ع) اختصاص دادند، آنوقت به این خانواده هم بگویند: شما هم آنجا بیایید مستقر شوید، در این ده روز عزاداری امام حسین هم شما به ما کمک کنید. می‌شود یک چنین اتفاقی هم بیافتد. حاج آقای ماندگاری: همه‌ی ما این آیه‌ی قرآن را خواندیم. می‌گویند: آنهایی که در قیامت اهل جهنم می‌شوند یکی از ویژگی‌هایشان این است. «وَ الَّذينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَب» (توبه/۳۴) سرمایه‌هایشان را خواباندند. مخفی کردند، در جریان استفاده‌ی خلق خدا نگذاشتند. خانه هم یک سرمایه است. ویلایشان هم یک سرمایه است. پولمان هم یک سرمایه است. ماشین هم یک سرمایه است. اگر اینها را در اختیار مؤمنین و مؤمنات بگذارند، در واقع برای خودم پس‌انداز کردم. انشاءالله مشمول این آیه باشیم. «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّه» (حدید/۱۶) آیا وقتش نرسیده که یکبار هم برای

نام خـدا و ذکر خدا دل ما را بلرزاند. می‌خواهم یک آمار خیلی دردناک هم بگویم. ظاهراً یک میلیون و دویست هزار خانه‌ی خالی در کشور داریم. که سیصد و پنجاه هزار تا از این خانه‌ها برای تهران است. از آن طرف چقدر بی‌خانمان داریم. انسان‌های آبرومند! استعدادهای ویژه‌ای که به خاطر بی‌خانمان بودن نمی‌تواننـد ادامه تحصـیل بدهند. نابغه‌هایی که به خاطر بی‌خانمان بودن نمی‌توانند نبوغشـان را در اختیـار کشور بگذارنـد. اگر من یـک خـانه‌ی کوچک داشـته باشم در اختیار یک نفرشان با اجاره‌ی کمتر بگـذارم، هرچه برکات این آدم در خانه‌ی من نصـیب این کشور و مکتب کند، من هم بهره‌مند هستم. از این نعمات و دارایی‌هایی که خدا به من داده است، برای قیامتم پس‌انـداز کنم، در دنیا بگـذارم یک قران هم به من نمی‌رسـد. انشاءالله خـدا همه‌ی ما را بیدار کند. آقای شریعتی: آقا خیلی ممنون و متشکرم. واقعاً پیامی بود که احساس می‌کنم وظیفه‌ی ما را سنگین و سنگین‌تر می‌کند و جا دارد به تعبیر ایشان بعـد از برنامه یا همین حالا ترازوی اعمالمان را سـنگین و سـبک کنیم و ببینیم به کجا می‌رویم؟ انشاءالله اتفاقات خوبی بیفتـد. انشـاءالله در آسـتانه‌ی سـال جدیـد همه همـدل و همراه شویم. و انشـاءالله صـمیمت در بین همه‌ی خانواده‌هـا موج بزنـد. حـاج آقای مانـدگاری: من از بزرگترها، محاسن سـفیدها، گیسوان سـفیدها تقاضا دارم که در این دیـد و بازدیدهایی که می‌شود با یک ادبیات خیلی قشـنگ، کریمـانه و محترمانه از زوج‌های جوان و از کسانی که در اطرافشان هسـتند یک پرس و جوی اینچنین بکننـد. اوضاع شمـا چطور است؟ می‌چرخـد یـا نه؟ من یک سـرمایه‌ای دارم. نمی‌خواهم این سـرمایه برای دنیای من بمانـد، می‌خواهم برای آخرتم بمانـد. اگر جـایی گیر کردیـد حاضـرم انشـاءالله کمکتـان کنم. یکوقت خـدای نکرده به خـاطر کمبود امکانات گیر نکنی! شایـد او رویش نشود بگوید. حالا این خواهر در نامه گفتند: ما رفتیم گفتیم. شاید جوانی که تازه ازدواج کرده رویش نشود بگوید. ولی اگر دایی، عمو، بابـا بزرگ، مادربزرگ، عمه، خاله، بگوینـد گل از گلش می‌شـکفد، می‌گویـد: ممنون شـما هسـتم. یک مقـدار به من قرض بدهید. قرض‌الحسـنه بدهید، یک مدت طولانی‌تر باشد، یک مقدار مراعات کنید، من قول می‌دهم هم به شـما برگردانم و هم هروقت دارا شـدم، من هم دست یکی را بگیرم. ببینیـد چطر می‌توانیم یـک سـنت قشـنگ را بـا همین قصه پایه‌گـذاری کنیم. آقـای شریعتی: خیلی خیلی ممنون هسـتم. نکات خیلی خوبی را اشاره کردید. از توجه شما هم ممنون و سپاسگزار هستیم. قرار روزانه‌ی ما صفحه‌ی ۳۴ مصحف شریف، آیات ۲۱۶ تا ۲۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است، برمی‌گردیم انشاءالله بر برکت صـلوات بر محمد و آل محمـد در این روزهـای بهـاری همراه شـما و در کنـار شـما خواهیم بود. اللهم صـل علی محمـد و آل محمـد و عجل فرجهم. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَ عَسیَ أَن تَکْرَهُواْ شَیْا وَ هُوَ خَیرٌْ لَّکُمْ وَ عَسیَ أَن تحُِبُّوا شَیْا وَ هُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ(۲۱۶) یَسْلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِیهِ قُلْ قِتَالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَ کُفْرُ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبرَُ عِندَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَکْبرَُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتیَ یَرُدُّوکُمْ عَن دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطَاعُواْ وَ مَن یَرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَئکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فیِ الدُّنْیَا وَ الاَْخِرَةِ وَ أُوْلَئکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ(۲۱۷) إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ الَّذِینَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ أُوْلَئکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۲۱۸) * یَسْلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسرِِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَکْبرَُ مِن نَّفْعِهِمَا وَ یَسْلُونَکَ مَا ذَا یُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذَالِکَ یُبَینُِّ اللَّهُ لَکُمُ الاَْیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ(۲۱۹)» ترجمه آیات: «جنگ بر شـما مقرر شـد، در حالی که آن را ناخوش دارید. شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شـما باشد و شاید چیزی را دوست داشـته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شـما نمی‌دانید. (۲۱۶) تو را از جنـگ‌کردن در مـاه حرام می‌پرسـند. بگو: جنگ‌کردن در آن ماه گناهی بزرگ است. اما بازداشـتن مردم از راه حق و کافر شدن به او و مسـجد الحرام و بیرون راندن مردمش از آنجا در نزد خداونـد گناهی بزرگتر است، و شـرک از قتل بزرگ‌تر است. آنها با شـما می‌جنگنـد تا اگر بتوانند شـما را از دینتان بازگرداننـد. از میـان شـما آنهـا که از دین خود بازگردنـد و کـافر بمیرنـد، اعمالشـان در دنیا و آخرت تباه شـده و جاودانه در جهنّم باشند. (۲۱۷) کسانی که ایمان آورده‌انـد و آنان که مهاجرت کرده‌انـد و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امید می‌دارند و خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۱۸) تو را از شـراب و قمار می‌پرسـند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم. و

گناهشان از سودشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند، چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه افزون آید. خدا آیات را اینچنین برای شما بیان می‌کند، باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید. (۲۱۹)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمدٍ و آل محمد و عجل فرجهم. انشاءالله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن و اهلبیت باشد. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای ماندگاری بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: با استعانت از وجود نازنین امام رضا(ع) که امروز سر سفره‌ی کریمانه‌شان مهمان هستیم، ببینید خدای تبارک و تعالی در اولین آیه‌ی این صفحه اصل خیلی قشنگی را اشاره می‌فرماید. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ وَ عَسیَ أَن تَکْرَهُواْ شَیْا وَ هُوَ خَیرٌْ لَّکُمْ وَ عَسیَ أَن تُحِبُّوا شَیْا وَ هُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» خدا می‌خواهد بگوید: شما قضاوت‌هایتان نسبت به اینکه چه کاری خیر است، چه کاری شر است، قضاوت ظاهری است. لذا مردم امروز فقر را شر می‌دانند. جنگ را شر می‌دانند. اینجا خدا می‌گوید: قتال و جهاد و مجاهد با اینکه در این کشتن و مجروحیت دارد، اسارت دارد، برای شما نوشته شده است. چون یکی از تکالیف ما دفاع است. جهاد است، و معمولاً این برای انسان‌ها سخت است. کراهت دارد، «وَ هُوَ کُرْهٌ لَّکُمْ» با کراهت مواجه می‌شوند. اما حواستان باشد، چه بسا خیلی از تکالیف شما که برای شما سخت است، باطنش خیلی خیر است. باطن یعنی هم باطن دنیایی‌اش و هم باطن آخرتی‌اش. و چه بسا چیزهایی که شما در ظاهر او را خیر می‌دانید، مثل پولداری، مثل قدرت، ثروت، شهرت، شهوت، اگر خدای نکرده درست تکلیفمان را انجام ندهیم، ظاهرش خیلی خوش است، ولی این در باطن برای ما شر بوده است و خدا می‌داند آنچه را که شما نمی‌دانید. امروز جداً تحمل فقر خیلی سخت است. اما من به فقرا یک مژده‌ای می‌دهم. چه بسا فقر دنیا برای شما سخت باشد، اما روایتی از وجود نازنین امام حسین(ع) داریم که خیلی از فقرای دنیا روز قیامت حکومت دارند. دولتی دارند. استاد بزرگوار ما حضرت جوادی آملی در ذیل این آیه‌ی «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» (واقعه/۳) سوره‌ی واقعه فرمودند: چه بسیار پیاده‌هایی که روز قیامت سواره می‌آیند. چه بسیار فقرایی که روز قیامت غنی می‌آیند. چه بسیار اغنیایی که روز قیامت فقیر می‌آیند. امروز تحمل فقر سخت است ولی با باورهای دینی تحمل کنیم، همان باورهایی که متذکر شدیم، تا روز قیامت شیرینی‌اش را بچشیم. این روایت امام حسین یک بعدی هم برای آن اقوام پولدار دارد. تعبیر حضرت این است. سعی کنید با کمک به نیازمندان و فقرا یک جایگاهی نزد آنها پیدا کنید. چرا؟ چون اینها روز قیامت یک دولتی دارند. امروز اگر شما یک تشبیهی می‌خواهم کنم. ایام انتخابات که می‌شود، یک عده‌ای دور کاندیدی می‌روند و یک خدمتی می‌کنند. می‌گویند: این فردا که رئیس شود هوای ما را داشته باشد. من حس می‌کنم اگر پولدارها که ظاهراً اینجا دولتی دارند، به فقرایی که قرار است فردای قیامت دولتی داشته باشند، فقرای مؤمن و متدین، امروز کمک کنند، فردا یک جایگاهی در دولت آنها برای خودشان درست کردند. باز هم «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (اسراء/۷) یک آیه‌ی دیگر هم من می‌خواهم بگویم. آیه‌ی آخر این صفحه می‌گوید: «یَسْلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ» پیغمبر از تو درباره‌ی شراب و قمار سؤال می‌کنند. خیلی ها می‌گویند: کجای قرآن گفته شراب حرام است؟ ما شراب را اینگونه می‌خوریم. ایام سال نو است، در بعضی از مهمانی‌ها مثل آن جوانی که به من گفته بود، با آب قاطی می‌کنم و می‌خورم، یک ذره می‌خوریم. این رنگی‌اش را می‌خورم، این کار را می‌کنیم، در این حالت می‌خوریم. در مورد قمار می‌گفت: ما برد و باخت بازی نمی‌کنیم. دختر و پسر با هم می‌نشینیم تفریحی بازی می‌کنیم. شراب یک ذره‌اش، قمار یک لحظه‌اش به صریح قرآن حرام است، حرام است، حرام است! حرام است یعنی چه؟ یک قطره نفت، یک قطره بنزین غیر استاندارد، یک قطره آب، یک قطره ناخالصی در باک هواپیما باشد، نمی‌تواند حرکت کند. پس یک قطره شراب هم نمی‌گذارد ما رشد معنوی داشته باشیم. با روح ما سازگار نیست. بهانه درست نکنیم. باز به ایمانمان به آخرت نگاه می‌کنیم. هرکس قیامت را ببیند، هرکس خدا را ببینید، نه نزدیک شراب می‌شود، نه نزدیک قمار می‌شود. این آیه یک کلمه‌ی دیگر هم دارد. در آخر می‌گوید: «وَ یَسْلُونَکَ مَا ذَا یُنفِقُونَ» پیغمبر از تو سؤال می‌کنند، ای رسول ما! ما چه چیز انفاق کنیم؟ چون گاهی می‌گویند: انفاق زیادی نیاز خودت است. حاج آقا! پول و درآمد که جوابگوی نیاز ما نیست. چه چیزی را انفاق کنیم؟ از یک آیه‌ی دیگر می‌گویم: «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِق» (طلاق/۷) آن روزی که دست

شما تنگ شد، اگر انفاق کنید، مرد هستید. در تنگدستی اگر انفاق کنید، مرد هستید. چون ما هرچه تنگدست باشیم، از ما تنگدست‌تر هم هست. هرکس در هر پله‌ای هست، به پله‌ی پایین‌تر خودش انفاق کند، خیلی مرد است. بهانه نیاورید که آقا حقوق ما کفاف زندگی خودمان را نمی‌کند. قطعاً اگر کسی بخواهد انفاق کند یک گوشه، یک ذره، ما چراغ فرهنگ انفاق در زندگی‌مان نباید خاموش شود که واقعاً خودمان ضرر می‌کنیم. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. حالا شاید به ظاهر دو سؤال مقدری که حاج آقای ماندگاری اشاره کردند، و به پیام بیننده‌ی خوبمان پاسخ داده شد، ولی سؤالات حاوی نکات بسیار ارزشمندی بود، و پاسخ‌های حاج آقا هم که بسیار راهگشا هستند. انشاءالله در این مسیر همه‌ی ما ثابت قدم باشیم و در مسیر بندگی و امتحاناتی که سر راه ما هست، همه موفق و مؤید بیرون بیاییم. در آستانه‌ی سال جدید توصیه‌ای، نکته‌ای اگر هست بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: ما همیشه به شما، به بیننده‌ها و همه‌ی دوستان گفتیم که: آدم عاقل همیشه بین خوب و خوب‌تر، خوب‌تر را انتخاب می‌کند. ما اگر فقط به شادی ظاهری فکر کنیم، به کیف ظاهری فکر کنیم، عید ما فقط عید ظاهری می‌شود. ولی اگر به روایت عمل کنیم، هر روزی که معصیت خدا نکردیم، آن روز برای ما عید است. بیاییم عید امسالمان را به حرمت نگاه خدا، به حرمت نگاه امام زمان، به حرمت نگاه اهلبیت، عید بی‌گناه کنیم. اگر عید بی‌گناهش کردیم، هم به نگاه زمینی‌ها عید است، هم به نگاه آسمانی‌ها عید است. و این عید روز قیامت برای ما حسرت نمی‌شود. یک سفارش هم برای بینندگان عزیز دارم. آنهایی که دوست دارند با شهدا یک عهدی ببندند، بیایند عیدشان را کنار مقتل شهدا، شلمچه و طلاییه بگذرانند. به آنها قول می‌دهم که ضرر نمی‌کنند. یا علی مددا! آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. یک خواهشی هم از دوستان خوبمان کنیم. آنهایی که به کربلا و مشهد مشرف می‌شوند، آنهایی که الآن در کربلا و مدینه و مشهد هستند، حتماً برای ما و همه‌ی بیننده‌های برنامه‌ی سمت خدا در آستانه‌ی سال جدید دعا کنند. یک اتفاق خوبی هم که افتاد و دوستان زیرنویس کردند، ما در ایام نوروز هم برنامه خواهیم داشت و خدمت دوستان خوبمان خواهیم بود. کارشناسانی هم که در گذشته خدمتشان بودیم، از آنها دعوت کردیم که در ایام نوروز خدمتشان باشیم. لذا برنامه‌ی سمت خدا را در ایام نوروز از دست ندهید. حاج آقای ماندگاری دعا بفرمایید و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای ماندگاری: خدایا عیدی ما را فرج آقایمان امام زمان، رفع مشکلات مسلمین و سربلندی اسلام و مسلمین قرار بده. آقای شریعتی: الهی آمین. بسیار ممنون و متشکرم. بهارهای شگفتی در راهند. فردا گلی می‌شکفد که بادها را پرپر می‌کند. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۲-۱۲-۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین چشم‌ها پرسش بی پاسخ حیرانی‌ها *** دست‌ها تشنه‌ی تقسیم فراوانی‌ها با گل زخم سر راه تو آذین بستیم *** داغ‌های دل ما جای چراغانی‌ها حالیا دست کریم تو برای دل ما *** سرپناهی است در این بی‌سر و سامانی‌ها وقت آن شد، که به گل حکم شکفتن بدهی *** ای سرانگشت تو آغاز گل افشانی‌ها فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید *** فصل تقسیم غزل‌ها و غزل‌خوانی‌ها سایه‌ی امن کسای تو مرا بر سر بس *** تا پناهم دهد از وحشت عریانی‌ها چشم تو رایحه‌ی روشن آغاز بهار *** طرح لبخند تو پایان پریشانی‌ها آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، دوستان گرامی و گرانقدر. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. خیلی خوشحالیم که در این لحظات و دقایق همراه شما هستیم، در کنار شما و مثل همیشه بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنیم. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خیلی خوش آمدید. حاج آقای ماندگاری: سلام علیکم و رحمة الله، من هم خدمت شما و همه‌ی بینندگان عزیز عرض سلام و ادب و احترام دارم. آقای شریعتی: سلامت باشید، انشاءالله حالتان خوب است. هفته‌ی گذشته‌ی حاج آقای ماندگاری مطالبی را در اقامه‌ی معروف در دو حوزه‌ی مهم فکری و اقتصادی در رسانه‌ی ملی و

بانک‌ها بیان کردند و مطالبی که ایشان بیان کردند بازتاب‌هایی داشته است. من خواهش می‌کنم از خود ایشان که این بازتاب‌ها را بگوینـد و اگر نکاتی به ذهنشان می‌رسد در خدمتشان هستیم. حاج آقای ماندگاری: بسم الله الرحمن الرحیم. «اللهم صل علی فاطمهٔ و ابیها و بعلها و بنیها و سر المستودع فیها، بعدد ما احاط به علمک». چون هفته‌ی آینده شهادت ام الائمه فاطمه‌ی زهرا(س) را داریم، به عنوان عرض سلام و ادب و احترام به ساحت مقدس امام زمان دعای سلامت حضرت را با همدیگر تلاوت می کنیم. من هم تشکر می‌کنم از این خواهر بزرگوار و هم مدد می‌گیریم از وجود نازنین امام زمان(ع) تا بتوانیم پاسخ‌هایی که حضرت می‌پسندند انشاءالله بر زبان ما جاری شود و به محضر بینندگان عرض کنیم. لذا از ایشان و همه‌ی شنوندگان و بینندگان هم تقاضا می‌کنم که دست به دعا برداریم و برای وجود نازنین حضرت دعا کنیم. [قرائت دعای فرج] یک دسته گل صلوات هم به محضر آقایمان امام زمان(ع) تقدیم می‌کنیم. من ممنون هستم جناب آقای شریعتی اول تشکر می‌کنم از حضرت حق که انشاءالله خدای تبارک و تعالی و معصومین(علیهم‌السلام) مبلّغ بودن ما را قبول داشته باشند. که بارها وقتی از ما می‌پرسند شما کارمند که هستید؟ می‌گوییم: ما کارمند خدا هستیم. و به تعبیر قشنگ عزیز خودم، حاج آقای عالی ما نون‌خور امام زمان (ع) هستیم. و ممنون هستیم از همه‌ی کسانی که با ارشاداتشان، با نکاتشان، با اظهار نظرهایشان به هر نحوی که بود معلوم شد دغدغه‌ی امر به معروف و نهی از منکری در وجود همه هست و این را به ما منتقل کرد. و من حتی خواهش کردم از محضر تهیه کننده‌ی محترم که در این هفته سؤالاتی مطرح نشود، چون روال برنامه‌ی ما پاسخ به سؤالات و درد دل‌ها بود و احساس کردم چون این فریضه و آیین واجب الهی که به تعبیر امام جامعه‌ی ما، ولی امر زمان ما واجب فراموش شده نام گرفته است، که این خودش خیلی حرف دارد. در رابطه با این فریضه و در رابطه با آنچه که در جلسه‌ی قبل صحبت کردیم مبانی اعتقادی‌اش را، مبانی قانونی‌اش، مبانی سیاسی‌اش، مبانی عرفی‌اش، مبانی علمی‌اش، به مردم بگوییم که همه بدانند وقتی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در تفسیر آیات نورانی قرآن در باب امر به معروف و نهی از منکر، می‌فرماید: «تقاموا به الفرائض» امر به معروف و نهی از منکر در واقع یکی از ستون‌های خیمه‌ی دین است. اگر همه‌ی فرایض را در نظر بگیریم، ستون این خیمه که بخواهد اقامه شود امر به معروف و نهی از منکر است. یا در روایتی که عزیز خودم حاج آقای عالی روز یکشنبه متذکر شدند که جایگاه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بقیه‌ی فرایض مثل اقیانوس است نسبت به یک رطوبت خیلی کوچک و مختصر! باور کنید درک اینها خیلی لطف الهی لازم دارد. ما فقط می‌شنویم. یک اقیانوس را ببینیم نسبت به یک رطوبت کوچک، که حتی فرمودند: حتی جهاد. حتی نسبت به جهاد! چرا؟ چون امر به معروف و نهی از منکر جهاد اکبر است. اینکه حالا- بعضی‌ها فکر کنیم که خدای نکرده در امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باید بخش‌نامه‌ای باشد، دستوری باشد، آئین‌نامه‌ای باشد، بخش‌نامه‌اش را خدا صادر کرده است. آئین‌نامه‌اش هم اهلبیت برای همه‌ی ما نوشتند و به عنوان یک محور، تکلیف هر مسلمانی است. «کُـلِّ مُسْـلِمٍ وَ مُسْـلِمَهٔ»، «لِکُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَـهٔ» (بحارالانوار/ج۹۷/ص۳۵۸) من عرض کردم انشاءالله در سال جدید برای چند برنامه وعده دادم به عزیزان که انشاءالله این بحث را داشته باشیم. ما سه محور تکلیف داریم راجع به هر موضوع و مردم متأسفانه بعضی از ما فقط به یک محور توجه داریم. محور اول تکلیف ما در زندگی‌مان نسبت به هر موضوع فهم حلال و حرام خداست. حلال و حرام خدا را در این موضوع بشناسیم و رعات کنیم. خوردنی‌ها حلالی دارد، حرامی دارد. پوشیدنی‌ها حلالی دارد، حرامی دارد. دیدنی‌ها حلالی دارد و حرامی دارد. در آستانه‌ی بهار طبیعت هستیم. مردم رفت و آمد می کنند، مهمانی‌ها حلالی دارد و حرامی دارد. پوشش‌ها حلالی دارد و حرامی دارد و ما نیاز داریم... هم حلال تأمین کننده‌ی نیاز من و شماست. هم حرام تأمین کننده‌ی نیاز من و شماست. بر همه‌ی ما سفره‌ی حلال که تأمین کننده‌ی نیاز ماست تکلیف است و اینکه تجارت اخروی بشناسیم. با حرام هم می‌توانیم تأمین کنیم. مثلاً من تشنه هستم. خدای نکرده نوشیدنی حرام بخورم، نیاز عطشم را تأمین کردم برای روز قیامت ولی خسارت است. کجا را آتش زدم؟ پس تکلیف اول همه‌ی ما این است که حلال و حرام خدا را در هر موضوع بدانیم. در ازدواج بدانیم. در اقتصاد بدانیم. در سیاست بدانیم. در

مدیریت بدانیم. در ارتباطات بدانیم. بعضی از ارتباطات حرام است. بعضی‌ها حلال است. در تجارت بدانیم. نیازی نیست کسی به ما بگوید چه حلال است و چه حرام است؟ خدا فرموده «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا» (بقره/۲۷۵) خدا فرموده ما از کسی دستور نمی‌گیریم. خدا گفته تجارت سالم حلال است، آن تجارتی که «رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور/۳۷) آن تجارتی که مانع نماز من نشود. آن تجارتی که مانع ایمان من به قیامت نشود. اما خدا فرموده: ربا حرام است. تجارت ربوی حرام است. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا» (بقره/۲۷۶) ربا کمر می‌شکند. با اقتصاد کمر شکسته به وسیله‌ی ربا چطور می‌توانیم اقتصاد مقاومتی داشته باشیم؟ این پیام حضرت آیت الله جوادی آملی است به همه‌ی مسؤولین و بینندگان عزیز! خوب امروز اگر ذکر خدا یک مقدار در بعضی از محیط‌های زندگی‌مان کمرنگ شده، احتمالش را بدهیم به خاطر راحت پخش شدن در جامعه است به شکل‌های مختلف. پس یک تکلیف همه‌ی ما شناسایی حلال و حرام و رعایت آن در زندگی فردی خودمان است. اگر خاطر شریف شما باشد من به همسران بزرگوار مسؤولین، به بانوانی که بیشتر بیننده‌ی برنامه‌ی ما هستند، من از همه‌ی خانم‌ها و آقایان می‌خواهم بیاییم این را کلی‌تر کنیم. یک سؤال هر روز از هم بپرسیم. امروز صبح تا شب مواظب حلال و حرام خدا بودیم؟ «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (بحارالانوار/ج۶۷/ص۷۳) یک سؤال کنیم. به خدا اگر حرام خدا در وجود ما بیاید آرام آرام وجود ما را تاریک می‌کند و دیگر نور قرآن را نمی‌بینند. دیگر نور امام حسین را نمی‌بینند. آقای شریعتی: چه بسا دیگر حق هم را نشناسند. حاج آقای ماندگاری: نشناسم که هیچ! حتی با آن مبارزه هم می‌کنم. نمی‌خواهم روضه بخوانم. ولی می‌توانم این جمله را هم بگویم. مگر آن کسی که با چکمه روی سینه‌ی امام حسین رفت، نمی‌دانست این سینه، سینه‌ی چه کسی است؟ امام حسین فرمود: «فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (بحارالانوار/ج۴۵/ص۸) شکم که از حرام پر شود نور امام حسین را هم نمی‌بینند. این تکلیف اول ما است. تکلیف فردی ما است. شناسایی حلال و حرام خدا در همه‌ی موضوعات زندگی. تکلیف دوم که جای امر به معروف و نهی از منکر اینجاست، تکلیف دوم تبلیغ حلال و حرام است. تبلیغ کنم حلال خدا را و هشدار بدهم به حرام خدا! اصلاً رسالت پیغمبر این است. «إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً» (احزاب/۴۵) ما دینمان را به اساتیدمان عرضه می‌کنیم. حضرت استاد آیت الله جوادی آملی که بعد از برنامه‌ی هفته‌ی گذشته افتخار محضرشان را داشتیم، جمع کارشناسان سمت خدا محضر آیت الله جوادی آملی رفتیم. گفتیم: آقا ما در برنامه چنین چیزهایی گفتیم. شما به من بگویید اشتباه گفتید، شما استاد من هستید. شما خط‌کش من هستید. من در برنامه عذرخواهی می‌کنم! ایشان اینقدر زیبا فرمودند. فرمودند: این آیه‌ای که فرموده روز قیامت به جهنمی‌ها می‌گوید: «أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» (ملک/۸) آیا کسی نبود که شما را به حرام‌ها انذار بدهد؟ این نذیر منظور پیغمبر نیست. چرا؟ چون پیغمبر هم در زمان خودش، در مدینة النبی به آنهایی که مراجعه شخصی داشتند، انذار می‌داد و یک عده را به عمار می‌فرمود. به مقداد می‌فرمود، به سلمان و ابوذر می‌فرمود. بعد الآن استاد بزرگوار، یک مرجع تقلید به من می‌گوید. می‌گوید: شما تک تک منذرین این امت هستید، هم برای مسؤولین و هم برای مردم. مگر ما چه گفتیم؟ ما گفتیم این نگاه، که بخواهد صدا و سیمایی که بنا بر اندیشه‌ی امام(ره) باید یک دانشگاه عمومی باشد. این نگاه بخواهد با تسلط تفکر نظام سرمایه‌داری خدای نکرده یک دقیقه‌اش هم اداره شود، این نگاه منکر است. ولو من عمامه به سر بیام این نگاه را داشته باشم. این نگاه منکر است. این نگاه که سیستم اقتصادی ما بخواهد خدای نکرده با ربا بچرخد و بخواهد تسهیلات خانمان سوز شود این منکر است. ما مگر چه گفتیم؟ بعد حضرت استاد فرمودند: به تک تک جهنمی‌ها می‌گویند: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» ما اینجا گفتیم تا روز قیامت آنها نگویند کسی به ما نگفت. و همه‌ی کارشناس‌ها باید بگویند. همه‌ی آنهایی که این آیه افتخار روی سینه‌شان است «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ» و چقدر قشنگ خدا می‌گوید: «وَ يَخْشَوْنَهُ» فقط از خدا می‌ترسند. «وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹) از هیچ‌کس دیگر نمی‌ترسند. آقای شریعتی: یعنی یک وقت‌هایی ممکن است ترس مانع تبلیغ شود و گفتن کلام حق. حاج آقای ماندگاری: بگذارید همین‌جا یک خاطره برای شما بگویم. اینها را چون دیگر با سؤال نبوده من اینها را یادداشت کردم آوردم. آیت الله غروی کاشانی را در زمان رضاخان می‌گیرند. مأموران امنیتی او را

می‌ترسانند. می‌گوید: بگذارید شما را راحت کنم. اگر می‌خواهید مرا بکشید، «و اما القتل فراحه» مرا بخواهید بکشید، شهادت برای من راحت است. آرزوی من است. «اما السجن فاستراحهٔ» من را در زندان بیاندازید، استراحت من است. «و اما التبعید» بخواهید مرا تبعید کنید، «والسیاحهٔ» این گردش من است. بابا ما آخوندها عمامه‌مان را گذاشتیم، این کفن ما است روی سر ما. از هیچ‌کس هم جز مراجع تقلید و ولی امر مسلمین حساب نمی‌بریم. از او به یک اشاره، از ما به سر دویدن! به ما فرموده: واجب شرع فراموش شده، فریاد می‌زنیم! به هیچ‌کس هم اهانت نمی‌کنیم. ما اعتقادمان بر این است که تکلیف همه است، نه تکلیف فقط من، نه تنها تکلیف مبلغین، من امروز دارم محضر بینندگان عزیز این بحث را مطرح می‌کنم که برای هر موضوعی سه مرحله تکلیف دارم. یکی حلال و حرام خدا را در آن موضوع بدانم و رعایت کنم. دوم به دیگران حلال و حرام خدا را بگویم. پدر برای فرزندش نذیر، مادر برای دخترش نذیر می‌شود. آدم گاهی وقت‌ها می‌بیند. پدر و مادر همین محفل‌هایی که در ایام عید می‌خواهند دور هم بنشینند، خیلی خوب است، من خواهش می‌کنم بیاید منذر خانواده‌ی خودمان باشیم. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴)، «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» (تحریم/۶) ما اگر نهادها و سازمان‌های جمهوری اسلامی را اهل خودمان نمی‌دانستیم، اگر عشیره‌ی خودمان نمی‌دانستیم، اگر عزیز خودمان نمی‌دانستیم اصلاً انذارشان نمی‌کردیم. ما انذارمان برای دشمنان یکطور است و برای دوستان یکطور دیگر است. ما انذارمان برای دوستان برادروار است، عزیزوار است. می‌گوییم: قربان شما برویم، ما شما را اعتقاد داریم آدم‌های خوبی هستید. چاپلوسی هم نکردیم. چون بعضی‌ها فکر کردند اگر ما گفتیم: مدیران عزیز بسیجی هستند! ما چاپلوسی کردیم. تملق کردیم. روایت امیرالمؤمنین را برای ما خواندند که می‌گویند: دهان متملق را پر از خاک کنید. ما سیره‌ی پیامبر را گفتیم. وجود نازنین پیغمبر اکرم و اهلبیت وقتی می‌خواستند به کسی تذکری بدهند اول تأییدش می‌کردند و خوبی‌هایش را می‌گفتند. در حرم امام رضا من بارها در همین برنامه گفتم. اگر می‌خواهیم به یک خواهری بگوییم: یک مقدار حجابتان را مرتب کن، اول بگوییم: خوش به حال شما که زائر امام رضا هستید. من الآن به مسؤولین محترم صدا و سیما و بانک‌ها و همه‌ی مسؤولین جمهوری اسلامی می‌گویم: خوشا به سعادت شما که در نظام اسلامی، نظام امام زمانی توفیق خدمت به اسلام و مسلمین پیدا کردید. شهدا به حال شما غبطه می‌خورند. به خدا شهدا غبطه می‌خورند. چون شهدا به حسب ظاهر این فرصت را نداشتند. شهدا در ایام هشت سال دفاع مقدس، جانشان را برای دفاع از اسلام گذاشتند، اما اینکه بنشینند با تمام سختی‌ها، با تمام فشارها، با تمام محدودیت‌ها، با تمام مشکلات یک نظام مقدسی را مدیریت کنند در بخش‌های موجودش که الگو برای دنیا شود، خیلی مجاهدت می‌خواهد. ما به فرصتی که عزیزان دارند غبطه می‌خوریم و چون دوستشان داریم بنابر روایت امیرالمؤمنین «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (کافی/ج۲/ص۶۳۹) بهترین دوستان من آن کسی است که عیب‌های مرا هدیه کند. خوب هدیه را باید رمان‌پیچ کنیم. کادوپیچ کنیم. ما می‌گوییم: می‌دانیم شما پیرو خط امام هستید، پیرو خط ولایت هستید، اما نباید این اشکال‌ها باشد. می‌دانیم محدودیت‌ها هست. اما این اشکالات نباید باشد. این رسانه، این نهادهای فرهنگی، این نهادهای اقتصادی، این فرهنگ عمومی در تراز انقلاب اسلامی نیست. ما که حرف بدی نزدیم. پس ببینید این امر به معروف و نهی از منکر در رتبه‌ی دوم انجام تکلیف ما است. من حتی اینطور می‌گویم: برای تکلیف فردی‌مان به ما مدال برنز می‌دهند. برای تکلیف اجتماعی‌مان مدال نقره می‌دهند. مرحله‌ی سوم آن هم یک شعبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است، مرحله‌ی سوم دفاع از دین، دفاع از حلال خدا و دفاع از حکم خدا در مورد حرام‌ها است، با جان و مالمان. این مدال طلا دارد. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه/۱۱۱) آبرویم را بگذارم. مالم را بگذارم. جانم را بگذارم. من از مردم ممنون هستم. من این قسمت را بدون تعارف می‌گویم. هیچ مسؤولی به اندازه‌ی حضرت آقا و حضرت امام اعتماد به مردم نداشته و ندارد. در دین ما می‌گوید، آیه‌اش را هم هفته‌ی قبل خواندم خدا به پیامبر فرموده: «حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ» (انفال/۶۴) ای رسول ما! خدا را باور کن. مؤمنین را هم باور کن! آقای شریعتی امر به معروف و نهی از منکر همگانی و دفاع همگانی که آقا فرمودند: دفاع همچنان باقی است، بدون

باور کردن مردم نمی‌شود. ما زمان جنگ، هشت سال پول نفت هم داشتیم. ولی پول نفت به ما در جبهه روحیه نمی‌داد. یک بسته‌ای از مادر روستایی که می‌آمد، یک دانش‌آموز روستایی که می‌آمد، چهار تا نان درونش بود. چهار تا انجیر خشک و بادام بود. چهار تا تخم مرغ بود، حتی بچه‌ها در جبهه تکه کلامشان بود، اینها برای سی و شش میلیون پیر زن است! اینها به ما روحیه می‌داد. این معنایش این بود که رزمنده‌ها شما در خط مقدم بایستید. ما همه‌ی ملت پشت شما هستیم. ای کاش فرصتی بشود آمار پیامک‌ها را در سایت‌های مجازی، در سایت سمت خدا، در روابط عمومی صدا و سیما، روابط عمومی بانک مرکزی، روابط عمومی نهادها، آمار پیامک‌های مردم و یک مقدار خط پیامک های مردم را من خلاصه می گویم. مسؤولین محترم مردم گفتند: ما همان مردم انقلاب و دفاع مقدس هستیم. بچه‌ی ده ساله پیامک داده است. اینکه زمان انقلاب و دفاع مقدس نبوده است. ولی در اندیشه‌ی امام رشد کرده است. اینها گفتند: ما مثل همان نسل انقلاب و دفاع مقدس، شما در خط مقدم مدیریت هستید و دفاع از ارزش‌ها ما پشت شما هستیم. پشتیبانی مردم را باور کنیم. به خدا اشک آدم درمی‌آید آقای شریعتی. حتی ما هفته‌ی قبل یک اشاره کردیم. صدا و سیما مشکل بودجه دارد. بچه‌ها گفتند: ما حاضر هستیم پول قلک‌هایمان را بدهیم. درست من یاد جبهه افتادم! شما خط مقدم جبهه‌ی فرهنگی هستید. الآن صدا و سیما واقعاً خط مقدم جبهه‌ی فرهنگی است و دشمن می‌خواهد صدا و سیما را بزند و ما می گوییم: انشاءالله این دشمنانی که می‌خواهند صدا و سیما شکست بخورد، این آرزو را به گور ببرند. ما دوستان صدا و سیما اینقدر کنارش می‌نشینیم و اشکالاتش را درست می کنیم، رفع اشکال می کنیم تا این شجره‌ی طیبه در حد انقلاب اسلامی رشد کند، انشاءالله! در برابر این همه ماهواره‌ها ایستاده، در برابر این همه رسانه‌های ایستاده، در برابر این همه شبکه‌ها ایستاده، به خدا دارند مجاهدت می کنند. فقط من می‌خواهم نصیحت آیت الله مشکینی را به اینها بگویم. آیت الله مشکینی(ره) وقتی رزمنده‌ها زمان جنگ آمدند دیدن ایشان، فرمود: شما اهل مجاهدت هستید، اهل مراقبت هم باشید. مجاهدت بدون مراقبت یک انحراف‌های کوچکی از درونش درمی‌آید. ما هم همین را می گوییم. مجاهدین فی سبیل الله در سیستم اقتصادی اهل مراقبت باشید، تا اقتصاد مقاومتی به ثمر بنشیند. مجاهدین فی سبیل الله در رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، اهل مراقبت بیشتر باشید. نگذارید خدای نکرده یک عده بگویند: ما بدحجابی را از صدا و سیما یاد گرفتیم. ما رابطه‌ی دختر و پسر را از صدا و سیما یاد گرفتیم. ما تجمل و اسراف و مصرف گرایی را از صدا و سیما یاد گرفتیم. ما می گوییم اینها که منکر است، پس ببینید جایگاه امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف عمومی، همگانی است، ولی بیشتر بر دوش خواص، بر دوش مبلغین، بر دوش مسؤولین است و ما چه خواستیم؟ مجاهدان فی سبیل الله صدا و سیما بیایید به این برادر کوچک طلبه‌تان، من در حد شخصی خودم یک طلبه‌ی کوچک هستم. مخلص همه‌ی نوکرهای جمهوری اسلامی و خادمان جمهوری اسلامی هستم. اما در جایگاه مبلغ هستم، مطالبه گر هستم. براساس قرآن، براساس روایات، براساس حرف‌های حضرت آقا، براساس قوانین، مطالبه می کنیم. مگر در همین برنامه‌ها مطالبه‌ی نظم نشده است؟ از شهرداری‌ها، ترافیک و راهنمایی و رانندگی. مگر در همین برنامه‌ها مطالبه‌ی سلامت نشده است. مگر در همین برنامه‌ها مطالبه‌ی تسهیلات ترمینال‌ها، فرودگاه‌ها، راه‌آهن‌ها و جاهای دیگر نشده است؟ ما در همین برنامه‌های معارفی داریم رعایت قوانین را مطالبه می کنیم. در دین ما هرکس قانون می گذارد اول باید خودش عمل کند. امیرالمؤمنین فرمود: به هرچه به شما گفتم، خودم اول عمل کردم. ما قائلیم بیش از هرکس دیگری، آقا به ساده‌زیستی که به مسؤولین فرمود، خودش عمل کرد. اقتصاد مقاومتی که آقا می‌فرماید، خودش از همه بیشتر عمل کرده است. ما می گوییم: مسؤولین جمهوری اسلامی آنچه ما به شما گفتیم یا براساس قانون خدا بود، یا براساس قانون مصوب خودتان بود. نمی‌خواهم دوباره تکرار کنم. «کَفی بِنَفْسِتکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیباً» (اسراء/۱۴) خودتان بیایید، «حَاسِبُوا أَنْفُسَکُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» یک طلبه هر عنوانی هم می‌خواهد به او بگویید، بگویید. خیلی مشکل ندارد. برای اینکه روز قیامت وقتی به شما گفتند: «أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیر» بگویید آره به ما گفتند، ما حواسمان نبود. ولی انشاءالله اینطور نشود. ما می گوییم: امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی همه‌ی ما است. وظیفه‌ی شما در حد خودت، وظیفه‌ی تصویر بردار، مجری،

صدابردار، همه در حوزه‌ی خانه‌ی ما، چرا؟ چون تا ترویج حلال نشود، حلال یعنی معطرات، حرام یعنی خبائث، تا ترویج معطرات نشود جامعه معطر نمی‌شود. بابا شما دارید دائم تلاش می‌کنید جلوی آلودگی هوا را بگیرید، جلوی آلودگی صدا را بگیرید، ما هم می‌گوییم: جلوی آلودگی روح و روان را هم بگیریم. خدای نکرده ما مبلغ منکر نباشیم. منکر، منکر است. پیغمبر هم فرمود: دخترم، فاطمه هم خطا کند حد خدا را جاری می‌کنم. امیرالمؤمنین فرمود: دخترم زینب هم خطا کند حد خدا را جاری می‌کنم. از هیچ چیزی هم نترسیم. این جایگاه امر به معروف و نهی از منکر است. ببینید پس یک تکلیف فردی داریم. یک تکلیف اجتماعی داریم، یک تکلیف دفاعی داریم. این تکلیف برای همه است و آئین نامه‌ای و بخشنامه‌ای هم نیست. خدا تکلیف همه را روشن کرده است. و من غصه می‌خورم که بعد از سی و پنج سال از عمر مقدس نظام جمهوری اسلامی باید ولی امر مسلمین بیاید بگوید: این واجب فراموش شده است. در عین حال که سرمایه‌ی امت را داریم. امت ولایت محور، سرمایه‌ی مدیران بسیجی را داریم. اما نمی‌دانم گاهی وقت‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ همه چی آمده است برای اینکه اتفاق‌های خوبی بیفتد. اما آن اتفاق خوب گاهی وقت‌ها نمی‌افتد. چون گاهی وقت‌ها از سرمایه‌های هم با خبر نیستیم. آنچه که گفتیم معروف و منکر از دیدگاه قرآن و قانون بود. اولاً امر به معروف و نهی از منکر وظیفه و جایگاهش را گفتیم. معروف و منکر را گفتیم باید شناس باشیم. ما براساس قرآن گفتیم. ابتذال حرام است، قرآن می‌گوید. اسراف حرام است، قرآن می‌گوید. زیاده‌روی حرام است، قرآن می‌گوید. تأثیر پذیری از کفار حرام است، قرآن می‌گوید. تأثیر پذیری فرهنگی باشد که واویلا است. بگذارید من آیه‌اش را برای شما بخوانم. این آیه خیلی عجیب است. «لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله/۲۲) خدا نکند آنهایی که می‌گویند: ما ایمان به خدا و رسول داریم مودت نسبت به دشمنان خدا و رسول داشته باشند. تأثیر پذیری فرهنگی از دشمنان خدا نتیجه‌ی مودت آنها نیست که ما بیاییم این رسانه را، این دانشگاه را مدل آنها اداره کنیم؟ من یکبار به یکی از مدیران بسیجی صدا و سیما گفتم. دستش را می‌بوسم چون دوستش دارم. گفتم: این چه سنتی است که در بعضی از برنامه‌ها، کارشناس زن می‌گذارید، مجری مرد. کارشناس مرد می‌گذارید، مجری زن! قربانت شوم این گناه است. چون باید چشم در چشم هم نگاه کنند. گفت: این عرف رسانه در دنیاست. گفتم: این جواب را روز قیامت بدهی قبول است؟ ما که نباید از آنها خط بگیریم، ما می‌خواهیم الگو شویم. ما می‌خواهیم تمدن ساز شویم. ما می‌خواهیم بستر ساز آن یار سفر کرده باشیم. نمی‌شود ما اینطور باشیم. ما این منکر را گفتیم، منکر از دیدگاه قرآن! نه از دیدگاه قانون. پس ما معروف و منکر شناس هم هستیم. شیوه‌ی ما هم شیوه‌ی اسلامی بود. اول تأیید کردیم. اول خوبی‌هایشان را گفتیم. اول زیبایی‌های فکر و خدمتی و جایگاهی‌شان را گفتیم، این هفته هم گفتیم، والله من اینها را خط شکنان جبهه‌ی مدیریت در نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌دانم. به حالشان غبطه هم می‌خوریم. بعد اشکال‌ها را گفتیم. چون دوستشان داریم. چون «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً» را خدا فرموده است. اینها اهل ما هستند، اینها نااهل نیستند. اینها عشیره‌ی ما هستند. «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» (شعرا/۲۱۴) و حتی از خودمان شروع کردیم. یک سری پیام‌ها آمد که آقا دکورتان را هم شما یک مقدار تجملی کردید. آقا دکور یک برنامه، طبیعتاً باید تنوع داشته باشد. نمی‌خواهم توجیه کنم. چرا بعضی فکر می‌کنند اگر دین به ما گفته زاهد باشید، یعنی شلخته راه بروید. نه ما باید تمیز باشیم. زیبا باشیم، مقبول باشیم، اسراف نکنیم. من به بینندگان عزیز می‌گویم. برای تغییر این دکور سی میلیون تومان بودجه در نظر گرفته شده است. این‌ها فقط یک رنگ با یک سلیقه کردند، با یک تفکر، با پنج میلیون تومان دکور به این قشنگی را تحویل دادند. حدود پنج میلیون تومان! این یعنی صرفه‌جویی! می‌توانستند هم سی میلیون خرج کنند، هیچکس هم به آنها ایراد نمی‌گرفت. به کت و شلوار شما ایراد گرفتند. من سن شما را هم سؤال کردم که خلاف نگویم. خوب شما ۳۲، ۳۳ ساله هستید. معمولاً آدم‌ها از بین بیست سالگی تا سی سالگی خیلی قیافه‌شان تغییر نمی‌کند. من شنیدم شما عکسی را هم همراه خودتان آوردید، از ده سال قبل، آدم منظمی بودید. آدم لباس نگهدار بودید. بعضی از بچه‌ها لباس پاره کن هستند. می‌بیند این لباسش جنسش خوب است، قیچی‌اش می‌کند. به بابایش می‌گوید: یکی دیگر بخر! شما لباس نگهدار بودید، عکسی را

نشان دادیـد برای یک برنامه‌ی ده سال قبل، لباسـی را در آن پوشـیده بودید که همین چند روز پیش پوشـیدید. مردم هی می گویند. ایشان از ده سال قبل هرچه کت و شلوار و پیراهن خریده تمیز نگه داشته است. اینکه اشکالی ندارد. خدا پدر و مادرتان را بیامرزد. پس ببینیـد مـا بعضـی وقت‌هـا می‌خواهیم بگوییم: مـا از خودمان شـروع کردیم توجیه هم نمی کنیم. من به خیلی‌ها گفتم، اگر بـدانم آقای شـریعتی دارد اسراف می کند، تهیه کننده دارد اسراف می کند، هیچ قوم و خویشی با هیچ‌کس نداریم. عقد اخوت هم با کسی نبستیم. می‌ایستیم تذکرمان را هم می‌دهیم. پیغمبر به اباذر فرمودند: زهد این نیست که دنیا را در دست نداشته باشی. زهد این است که دنیا در دلت نرود. زهد این نیست که حتماً جامه‌ات پاره باشد، زهد این است که به جامه‌ات دل نبندی. به پستت دل نبندی. و الا انسـان اگر که «کُلُوا مِنْ طَیِّبـاتِ ما رَزَقْناکُم» (بقره/۵۷) خـوب هم بخورد. خوب هم بپوشـد. تمیز هم راه برود. ولی پنجاه تـا کت و شلوار امسال نرود بخرد، سی تا کت و شلوار نرود بخرد بگویـد: از هر رنگش دیـدم خوشم آمـد. خوب این اسـراف است. ولی در سالها نگه داشته است. پس ببینید ما از خودمان هم شروع کردیم. به دکور اینجا گیر دادیم. به آقای مجری گیر دادیم. اگر کسی هم اشکالات مرا سرا پا اشکال را هم بگوید، روی چشم‌هایم می گذارم و دستش را می‌بوسم. ما چون خودمان را جزو خانواده‌ی صدا و سیمـا هم می‌دانیم، مـا ده بیست سال است مهمانشان هستیم، انشاءالله که توفیق پیـدا کنیم و باز هم بتوانیم انجام وظیفه کنیم، صـدا و سیما را هم گفتیم. جمهوری اسـلامی را از خود می‌دانیم که گفتیم. بگذاریـد من طلبه بگویم، آن طرف آبی‌ها نگویند. آنها با نیش می گوینـد، ما با نوش می گوییم. باور کنیـد من هم امروز هم چهارشـنبه‌ی قبل دیـدن یکی از مـدیران رفتم. امروز هم دیدن یکی از مـدیران رفتم. گفتم: باور کنیـد ما دست و صورت شـما را می‌بوسیم، چون می دانم با چه سـختی دارید مجاهدت می کنید. می‌دانم الآن از فرمانـده‌ی گردان جنگ سـخت‌تر است. می‌دانم این اتفاق دارد می‌افتـد، ولی ما را هم عاشق خودتان بدانیـد. دلسوز خودتان بدانیـد، و بدانیـد که ما از ته دل براساس قرآن این را به شـما می گوییم، که وقتی روز قیامت گفتنـد: «أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ» هیچ بهانه‌ای نباشد. البته انشاءالله جزء آنها نیستند که این مخاطب قرار بگیرند، این مخاطب برای آدم‌های بد بد است. انشاءالله جز آنها نباشیم. باز هـم می گـوییم، امر بـه معروف و نهی از منکر چیزی نیسـت کـه امروز باشـد و فردا نباشـد. خـدا کنـد کـه همه‌ی مردم مـا در همه‌ی حالاتشـان آمر به معروف باشـند و ناهی از منکر باشـند و یقین هم بداننـد اثر می گـذارد. اولین اثرش روی خودم است که تکلیفم را انجام بـدهم. دومین اثر روی بغل دستی من است که دارد از من درس می گیرد. سومین اثر روی مخاطب است که اینقدر بگوییم که آخر انشاءالله اثر کنـد. و من نویـد را هم به بیننده‌های عزیز می گویم. مسؤولین خدمتگزار صدا و سـیما خیلی‌هایشان به ما گفتند: آقا تـذکراتی که دادیـد، روی چشم‌های ما. هم مـدیر محترم در این افق رسانه‌ی جدیـد فرمودنـد. از تذکرات برنامه‌های معارفی به ویژه سمت خدا اسـتقبال می کنم و قطعاً رویش فکر می کنیم. هم مدیران شبکه‌ها به بنده نوید دادند، گفتند: جداً از تذکرات شما استقبال می کنیم. قطعاً هم رویش فکر می کنیم و انشاءالله جامه‌ی عمل بپوشد. ما هم به آنها گفتیم، عمل نکنید باز هم تذکر می‌دهیم. با هیچ کس تعـارف نـداریم. آقـای شـریعتی: حکـایت همان سؤال امر به معروف تا چه زمان است؟ حاج آقای مانـدگاری: ما تا موقعی که زنده هستیم می‌خواهیم وظیفه‌مان را انشاءالله انجام بدهیم. مگر اینکه عزرائیل سراغ ما بیاید و یک اتفاق دیگری بیفتد. البته آن موقع در وصـیت نامه‌مان هم می‌نویسـیم. آقای شـریعتی: انشاءالله خـدا شـما را حفظ کنـد و خداونـد به شـما و همه‌ی آنهایی که دلسوزانه دغدغه‌ی دین دارند، توفیق بدهد و سـلامتی. بعد از بحث چهارشـنبه‌ی هفته‌ی گذشـته پیام‌های بسیار بسیار مثبتی را داشتیم که واقعاً من خودم از خواندن آنها لذت می‌بردم. حالا اگر شما هم می‌خواهید بخشی از آنها را ببینید، می‌توانید به سایت ما مراجعه کنید، در بخش تالار ایـده‌ها، جمعیت‌ها و تشـکل‌ها و حتی افرادی که واقعاً ما نمی‌شناسـیم. ایـده‌های خیلی خوبی را مطرح کردنـد در اقامه‌ی معروف و مـن فکر می کنـم برای همـه‌ی مـا لازم اسـت کـه انشـاءالله این راهکارهـا را بـدانیم و از تجربیـات دیگران اسـتفاده کنیم، samtekhoda.tv۳.ir تالار ایده‌ها، شـما می‌توانید به این آدرس بروید و نظرات دوسـتان را ببینید. سـر بزنید و حتی خودتان هم اگر نظری دارید، نظرتان را آنجا بگذارید و دیگران استفاده کنند. به محضر قرآن کریم مشرف شویم. صفحه‌ی ۲۷ مصحف شریف

قرار روزانه‌ی امروز ما است، از جزء دوم قرآن کریم آیات ۱۷۷ تا ۱۸۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. برمی‌گردیم همراه شما به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «لَّیسَ الْبرَّ أن تُوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَاکِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ الْمَلَئکَةِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِیِّنَ وَ ءَاتیَ الْمَالَ عَلیَ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبیَ وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائلِینَ وَ فیِ الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوةَ وَ ءَاتیَ الزَّکَوةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابرِینَ فیِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ(۱۷۷) یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فیِ الْقَتْلیَ الْحُرُّ بِالحُْرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثیَ بِالْأُنثیَ فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شیَ‌ءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ ذَالِکَ تخَْفِیفٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَی بَعْدَ ذَالِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ(۱۷۸) وَ لَکُمْ فیِ الْقِصَاصِ حَیَوةٌ یَأُوْلیِ الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ(۱۷۹) کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَکَ خَیرًا الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلیَ الْمُتَّقِینَ(۱۸۰) فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلیَ الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ(۱۸۱)» ترجمه آیات: «نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد. و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشد. و نماز بگزارد و زکات بدهد. و نیز کسانی هستند که چون عهدی می‌بندند بدان وفا می‌کنند. و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می‌کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند. (۱۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور. (۱۷۸) ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید. (۱۷۹) هر گاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای گذارد، مقرر شد که درباره پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند. و این شایسته پرهیزگاران است. (۱۸۰) پس هر کس که آن وصیت را بشنود و آن گاه دگرگونش سازد، گناهش بر آن کسی است که آن را دگرگون ساخته است. خدا شنوا و داناست. (۱۸۱)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمدٍ و آل محمد و عجل فرجهم. شاید خیلی فرصت نداشته باشیم. حاج آقای ماندگاری یکی از دوستان من را دید. گفت: چیزی که از برنامه‌ی شما برای من بسیار جالب است همدلی کارشناسان شما در برنامه‌ی سمت خداست. این را گفتم که بگویم: الآن حاج آقای حسینی عزیز پشت خط ما است. من صمیمانه خدمت ایشان سلام عرض می‌کنم. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدا حاج آقای حسینی. حاج آقای حسینی: سلام علیکم و رحمة الله. من با عرض و سلام و ارادت خالصانه به همه‌ی بینندگان عزیز و مهمان عزیز شما و جنابعالی جناب آقای شریعتی، مجری دوست داشتنی. خواستم یک مطلبی را عرض کنم که دیروز هم فرصت نشد و آن اینکه مطالبی را که هفته‌ی گذشته و این هفته در برنامه مطرح شد، خوب مطالبه‌ی همه‌ی عزیزان کارشناس هست. امیدواریم که رسانه‌ی ملی هم به این مسأله توجه جدی‌تری داشته باشد. خوب می‌دانید مسأله‌ی بانک‌ها واقعاً یکی از مشکلات جدی مردم ما است. خوشبختانه اخیراً هم توجه خوبی به این مسأله شده است. لابد در خبرها شنیدید هفته‌ی گذشته نمایندگان محترم مجلس خبرگان در دیدار با مقام معظم رهبری این مسأله را مطرح کردند. رسانه‌ی ملی هم می‌تواند در این زمینه قدم بزرگی بردارد. خوب است من همین‌جا باز یادآوری کنم. در حقیقت یک تبریکی بگویم به مدیران محترم همین شبکه‌ی خودمان، شبکه‌ی سه. در خبرها لابد دیدید در نظرسنجی اخیر در بین همه‌ی شبکه‌ها پر بیننده‌ترین شبکه همین شبکه معرفی شد. آن هم با فاصله‌ی زیاد با باقی شبکه‌ها. چقدر خوب است از این فرصت برای پرداختن به مشکلات این مردم خوب استفاده کرد. همین دیروز آقای شریعتی شما شاهد بودید بعد از برنامه یکی از مخاطبین آمده بود در محل ضبط برنامه مطالبی می‌گفت، که جداً جگر آدم می‌سوخت. به خاطر یک وام ۱۵۰ میلیون تومانی چه بلایی بر سر خانه‌ی سه میلیارد تومانی‌اش درآورده بودند. مخصوصاً که می‌دانید در این مسأله مؤسسات خصوصی روی بانک‌ها را واقعاً سفید کردند و من

واقعاً اینجا هشدار می‌دهم. ایشان یک مطلبی را می‌گفت، من نمی‌دانم بگویم یا نه؟می‌گفت: من دیگر الآن تمایل به زیارت قبور ائمه ندارم. چون این مؤسسه‌ای که این بلا را بر سر من آورده، نام اهل بیت را روی خوش گذاشته است. یک روزی گفتیم که اگر ما می‌خواهیم خلافی هم داشته باشیم، دزد مال مردم باشیم. دزد دین مردم نباشیم. خوب این مطلب و همان مسأله‌ی تبلیغات رسانه که این هفته و هفته‌ی پیش اشاره شد، در همان نامه‌ای که عده‌ای از کارشناسان به مدیر محترم رسانه‌ی ملی نوشتند، امضاء کردند، تقاضا کردند که این مسأله پیگیری شود. حاج آقای میرباقری، حاج آقای عالی، حاج آقای فرحزاد، جناب آقای دکتر رفیعی، جنای آقای عباسی که کارشناس برنامه‌ی گلبرگ هستند و من هم که کوچکترین همه‌ی این عزیزان هستم، این نامه را نوشتند، امضاء کردند، خود حاج آقای ماندگاری امیدوارم رسانه‌ی ملی هم بیشتر در آن نامه نوشته شده که مخصوصاً پیشنهاد شده چه مانعی دارد که شما که در برنامه‌هایتان هر هفته موضوعات اجتماعی، سیاسی را در مناظرات مطرح می‌کنید، به این دو موضوع هم در مناظرات پرداخته شود. البته به من اجازه بدهید در پایان یک شوخی هم با عزیز دلمان حاج آقای ماندگاری داشته باشم و آن اینکه نیازی نیست شما دیگر آماده‌ی شهادت و تبعید و این چیزها باشید، نه یک مسأله‌ی امر به معروف است و همه مشتاق این هستند که معروف را بشناسند، پیدا کنند، پیگیری کنند، ما خیلی هم دلمان سوخت برای آقای شریعتی با این مسأله‌ای که راجع به لباس ده ساله‌شان فرمودید. امیدوارم که بینندگان جبران کنند. این روزها یک برنامه‌ای هست که بهترین مجری، ما که رأی دادیم و شماره‌ی ۲۵ را پیامک کردیم برای بهترین مجری. جناب آقای شریعتی امیدواریم که موفق باشند و این راه را به خوبی ادامه بدهند. عذر می‌خواهم که مزاحم شما شدم. آقای شریعتی: خیلی خوشحال شدیم صدای شما را شنیدیم. برای شما بهترین‌ها را آرزو می‌کنیم. وقت ما رو به اتمام است. خیلی خیلی متشکریم. حاج آقای ماندگاری اگر نکته‌ای هست بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: نه من فقط می‌خواهم این را عرض کنم که در محضر بعضی از اساتید بودیم یک اشاره‌ای فرمودند. فرمودند: خدا و روایات می‌فرماید: گناه ربا بالاتر از عمل منافی با عفت است. آن هم چندین بار، آن هم در خانه‌ی کعبه آن هم با محارم، شاید معنایش این باشد که ربا اقامه‌ی این اعمال منافی با عفت می‌کند. مثل اینکه ما داریم می‌گوییم: امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی معروف می‌کند. مثل اینکه امام حسین با یک نماز کوچکشان در روز عاشورا اقامه‌ی نماز کردند. مواظب باشیم ما اقامه کننده‌ی منکرات نباشیم. اقامه‌ی کننده‌ی معروف‌ها باشیم انشاءالله. آقای شریعتی: انشاءالله، خیلی ممنون و متشکرم. خیلی ممنون از توجه شما. باز هم از حاج آقای حسینی عزیز تشکر می‌کنم و سپاسگزارم از حضور تلفنی ایشان در برنامه سمت خدای امروز و از همه‌ی کارشناسان خوبمان. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنیم. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۲-۱۲-۱۴

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، دوستان گرامی و گرانقدر. آرزو می‌کنم در هرجا که هستید. انشاءالله تنتان سالم باشد و قلبتان سلیم و زندگی‌تان پرنشاط. خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمهٔ الله. شما هم خیلی خوش آمدید. حاج آقای ماندگاری: علیکم السلام و رحمهٔ الله، من هم خدمت شما و بینندگان این برنامه، به همه‌ی بینندگان عزیز عرض سلام و ادب و احترام دارم و پیشاپیش ولادت با سعادت حضرت زینب کبری(س) به همه‌ی دوستاران صبر و استقامت و پایداری تبریک می‌گویم. به ویژه به بانوان جامعه‌مان و بالاخص به پرستاران زحمت کشی که به مناسبت میلاد حضرت، این روز، روز پرستار نامیده شده است. آقای شریعتی: بسیار خوب، خیلی ممنون و متشکر هستیم. ما هم تبریک می‌گوییم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان و به همه‌ی پرستاران عزیز و گرانقدر انشاءالله روزشان مبارک باشد. همینطور که می‌دانید حاج آقای ماندگاری روزهای چهارشنبه به سؤالات شما پاسخ می‌دهند. سؤالاتی که از طریق ایمیل و از طریق پیامک به دست ما می‌رسد و الحمدلله روزهای خوبی را داریم

تجربه می کنیم. روزهایی که خدمت حاج آقای ماندگاری هستیم مثل همه‌ی روزهای دیگر و از این بابت خدا را بسیار بسیار شکر می کنیم. اگر حاج آقای ماندگاری اجازه بدهند من اولین سؤال را اشاره کنم و انشاءالله پاسخ ایشان را بشنویم. بسم الله الرحمن الرحیم ایشان سؤالشان را با یک گلایه آغاز می کنند. بعد از سلام و احوالپرسی گفتند که: حاج آقای ماندگاری من از روند برنامه‌ی شما گلایه دارم. چند هفته است که سؤالی را در مورد سیر و سلوک و عرفان برای برنامه‌ی شما ارسال کردم اما شما در هفته‌های اخیر فقط به موضوع وام‌های بانکی و آگهی‌های میلیونی صدا و سیما پرداختید. واقعاً شما چه فکری می کنید که این بحث‌ها را چند هفته ادامه می‌دهید؟ و به سؤالات امثال من نمی‌پردازید. راستی از امر به معروف، چطور به بدحجابی و گرانی‌های این روزها نمی‌پردازید. خیلی ممنون و متشکر از این دوست عزیزمان. حتماً حاج آقای ماندگاری برای سؤال شما پاسخی خواهند داشت. ما در خدمت شما هستیم. حاج آقای ماندگاری: بسم الله الرحمن الرحیم. من هم تشکر می کنم از این خواهر بزرگوار و هم مدد می گیریم از وجود نازنین امام زمان(ع) تا بتوانیم پاسخ‌هایی که حضرت می‌پسندند انشاءالله بر زبان ما جاری شود و به محضر بینندگان عرض کنیم. لذا از ایشان و همه‌ی شنوندگان و بینندگان هم تقاضا می کنم که دست به دعا برداریم و برای وجود نازنین حضرت دعا کنیم. (قرائت دعای فرج) اولاً یک کلمه بگویم، ما دیگر با گلایه‌ها انس گرفتیم. شما تقریباً چند هفته ای اولین سؤال شما فقط گلایه است. اشکال ندارد! پوستمان هم کلفت می‌شود، جداً من خودم بیشتر بهره می‌برم. من همین‌جا می‌خواهم، یک دعا بکنم. روزهای چهارشنبه که حالا توفیق خدمتگزاری برای بنده هست و انشاءالله سر سفره‌ی کریمانه‌ی امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) هستیم، به برکت سؤالات مردم و به عنایت خدا و معصومین انشاءالله راه حل‌هایی برای مشکلات مردم و برای رفع مشکلات گفته می‌شود. یعنی می‌خواهم امتیاز این توفیق را عرض کنم که در روزهای دیگر کارشناسان عزیز که همه‌ی آنها اساتید بنده هستند، براساس تشخیص‌شان، مطالبی را می‌فرمایند و براساس نظرات مردم، روزهای چهارشنبه کاملاً عرضه و تقاضا انشاءالله می‌خواهد رعایت شود و امیدواریم خود این یک برکتی باشد هم برای شخص حقیر که نیازمند برکت دعای مردم هستیم. ببینید نکته‌ی خیلی خوبی را اشاره کردند. خیلی‌ها سؤال می کنند ما می‌خواهیم سیر و سلوک داشته باشیم. باید چه کار کنیم؟ ما اینجا اول باید سیر و سلوک را یک معنا کنیم. آقای شریعتی به نظر شما سیر و سلوک فقط یک رفتار فردی است یا رفتار فردی و اجتماعی؟ اگر واقعاً می‌خواهیم دنبال سیر و سلوک باشیم، انسانی که می‌خواهد یک سیر و سلوک داشته باشد، جامعه‌ای که می‌خواهد سیر و سلوک معنوی داشته باشد، روندی در مسیر بندگی خدا داشته باشد، خیلی ساده است. خیلی ساده، این جامعه باید حیات داشته باشد. این انسانی که می‌خواهد سیر و سلوک داشته باشد، باید حیات داشته باشد. هم حیات جسمی و هم حیات روحی. خوب حیات جسمی منوط به آب و اکسیژن و خوراک است. حیات روحی چه می‌خواهد؟ غذای روح است. ما هم غذای جسم می‌خواهیم، هم غذای روح می‌خواهیم. من از این بیننده‌ی بزرگوار و هر عزیزی که از این مدل سؤال‌ها دارند، سؤال می کنم: اگر غذای روح ما، غذای فکر ما، و غذای جسم ما آلوده باشد، اصلاً سیر و سلوک بندگی قابل فرض است؟ قابل تصور نیست. اگر ما به قضیه‌ی بانک‌ها که امروز می‌خواهم اضافه کنم، کل اقتصاد ما، جریان اقتصاد ما الآن جریان اقتصادی است که در یک کلمه بگویم، در تراز نظام مقدس جمهوری اسلامی و آرمان‌های اسلامی و نظام نیست. روند فعالیت‌های اقتصادی با تمام زحماتی که دارد کشیده می‌شود. با تمام اتفاقات قشنگی که افتاده است. اصلاً نمی‌خواهیم سیاه‌نمایی کنیم. با تمام کارهای خوبی که شده است. بازار ما، و سیستم اقتصاد ما، حالا ما بانک‌ها را به عنوان یک نماد گفتیم. جامعه‌ی اسلامی باید در تراز جامعه‌ی اسلامی حرکت کند. همه‌ی بخش‌ها هم آحادش و همه‌ی نهادهایش. هم کل نظام! تراز نظام اسلامی یک تراز مشخصی است. ترازی که می‌خواهد انشاءالله جامعه‌ی اسلامی محقق شود. مقدمه‌ی تمدن اسلامی بشود، مقدمه‌ی ظهور امام زمان(عج). ما حرفمان این است. بانک‌ها و سیستم اقتصادی ما که دارند غذای جسم مردم را در جامعه به گردش در می‌آورند، این یک مقدار آلوده شده است. غذای حرام در جسم من برود، اصلاً نمی‌دانم سیر و سلوک را با کدام سین می‌نویسند. سیر و سلوک کیلویی چند است؟ لقمه‌ی

حرام است دیگر. مگر نگفتم لقمه‌ی حرام کسی بخورد، تا چهل روز نه عبادتش بالا می‌رود، نه دعایش مستجاب می‌شود؟ خوب ما تا لقمه‌ی مردم درست نشود که نمی‌توانیم راجع به اصل حرکت در مسیر بندگی حرف بزنیم. چه برسد به سیر و سلوک! ما داریم می‌گوییم قدیم کسی که می‌خواست وارد بازار شود اول می‌رفت مکاسب شیخ انصاری(ره) را می‌خواند. متاجر حوزه را می‌خواند. کتابی به نام «متاجر» به معنی تجارت است. مکاسب یعنی کسب و کار، تا راه بدست آوردن نان حلال را بفهمد. کاسبی در مسیر بندگی شود. لقمه‌ای که در خانه می‌آورد، لقمه‌ای که مردم دارند از این سیستم اقتصادی می‌خورند، لقمه‌ی حلال باشد. لقمه‌ی حلال نمازخوان درست می‌کند و الا ـ این خواهر ما و برادر ما حتماً مطرح کردند، الآن بی‌حجابی یا بد حجابی دارد همه‌ی ما را اذیت می‌کند. رشوه‌خواری، بی‌حجابی، بد حجابی، مفاسد مختلف دارد همه‌ی ما را اذیت می‌کند. یک ریشه‌اش این است که خوراک جسم ما آلوده شده است. ما این بانک‌ها را به عنوان یک نماد گفتیم. نه اینکه بقیه‌ی سیستم سالم است فقط بانک‌ها مشکل دارد. صدا و سیما و رسانه‌ی ملی را هم چون امام ما فرمود: صدا و سیما یک دانشگاه ملی است، دانشگاه خوراک فکر بوده و الا ما فقط به این دانشگاه که گیر نمی‌دهیم. می‌گوییم: صدا و سیما به عنوان دانشگاه ملی، دانشگاه‌های ما هم، حوزه‌های ما هم من تعارف ندارم. هرجا دارد تولید فکر می‌کند اگر خدای نکرده، فکر آلوده‌ای، فرهنگ آلوده‌ای، فرهنگ غلطی را در جامعه آورد، دیگر در آن جامعه بندگی به چه معنایی است؟ همه‌ی ما و شما می‌دانیم معنای فرهنگ یعنی هوای یک جامعه، هوای یک جامعه یعنی فرهنگ یک جامعه، که این فرهنگ را رسانه می‌سازد، دانشگاه می‌سازد، حوزه می‌سازد، نهادهای آموزشی و تربیتی و فرهنگی دارند می‌سازند. این هوای جامعه اگر آلوده باشد، آدم‌های مریض، آدم‌های سالم را هم مریض می‌کند. ولی اگر هوای جامعه، هوای سالمی باشد، آدم‌های مریض هم در این جامعه خوب می‌شوند. آقا پسری بود نمازخوان، نمازش را می‌خواند، روزه‌اش را می‌گرفت. خانمی بود حجابش را داشت. رفت در این سیستم، یکی از سیستم‌ها، بعد از شش ماه دیدیم تقیداتش کم شد. یعنی چه؟ یعنی این سیستم بیمار است. آدم سالم در این سیستم رفت، خروجی خراب شد. ما داریم این را می‌گوییم. اگر این بزرگوار می‌گوید: چرا سؤال سیر و سلوک مرا جواب نمی‌دهی، ما می‌گوییم: سیر و سلوک که یک امر فردی نیست. ما امر فردی را ببینیم. مگر ما عابدتر از امثال حسن بصری داشتیم؟ حسن بصری کیست؟ کسی که امام حسین را یاری نکرد، فقط بعد از کشته شدن امام حسین یک استغفرالله ربی و اتوب الیه گفت. و سالها هم بر این قصه پشیمان بود. حسن بصری نمازهایی می‌خواند که پدر جد من هم چنین نمازهایی نخوانده است. سیر و سلوک یک بعد فردی نیست. سیر و سلوک این است که من درست شوم. خانواده‌ام درست شود. جامعه‌ی من درست شود. کل جهان درست شود. این سیر و سلوک است. اگر فردی دیدیم، نگاه ما مشکل دارد. و اگر از فرد سرایت نمی کند به خانواده، سرایت نمی‌کند به اجتماع، سرایت نمی‌کند به کل جهان، من در مسیر بندگی خدا نیستم. بالاترین بنده‌ی خدا پیغمبر است. اول خودش مأمور است خود را بسازد. بعد «وَ أَنْذِرْ عَشيرَتَکَ الْأَقْرَبينَ» (شعرا/۲۱۴) بعد کل جامعه مدینهٔالنبی و بعد کل جهان، «نظیراً للبشر» برای کل بشر نظیر می‌شود. اگر این عزیز بزرگوار دنبال سیر و سلوک فردی هستند بدانند اشتباه فکر می‌کنند. ما داریم می‌گوییم جامعه را دریابید. جامعه دارد با لقمه‌ی شبهه ناک و فکر شبهه ناک و فرهنگ شبهه ناک نابود می‌شود. این را دریابیم. و الا ببینید من اینجا می‌خواهم چه بگویم؟ من می‌خواهم بگویم که ما نظام جمهوری اسلامی را داریم. به برکت نفس قدسی امام(ره)، و به برکت خون شهدا. و یقین هم داریم که اصل این نظام که امام راه انداخت، برای شکل‌گیری دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، و تمدن اسلامی این مقدس است و حفظ آن از اوجب واجبات است. پس بخش‌های مختلف این نظام باید حفظ شود. مدیران این نظام باید حفظ شوند. ساختار این نظام باید حفظ شود. این مثال همین مثال حوضی است که بارها در این برنامه اشاره کردیم. این حوض را امام تطهیر کرده است. این حوضی که به عنوان کشور ایران بوده، امام تبدیل کرده به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران. این مطلب اول است. از مدیران نظام هم من اهل انشاءالله نه غلو هستم، نه اغراق و نه اهل چاپلوسی هستم. نمی‌گویم صد در صد! ولی اکثرشان را اعتقاد دارم، انسان‌های متدین، انقلابی و ولایی هستند. حداقل از

این دو سیستمی که ما این چند هفته به تعبیر بسیجی خودمان بمباران کردیم، قبول هم داریم. چون دوستشان داریم بمباران کردیم. این حرف‌ها را بگذارید از دوست بشنوند، چون سوز داریم گفتیم. من می‌خواهم مسؤول همین دو تا سیستم را بگویم. مسؤول رسانه‌ی ملی برادر عزیز ما جناب آقای مهندس ضرغامی. از دانشجویان پیرو خط امام. یعنی از کسانی که سابقهِ انقلابی‌اش بر همه مغرض است. بسیجی، انقلابی، متدین، ولایتی، و من ظن قوی دارم، نماز شب خوان و انس با قرآن. یک شوهر خواهر نازنینی هم داشتند به نام شهید عبدالله گلشن که هم همرزم بودند. هم هم سنگر بودند، بعد هم خوب قوم و خویش شدند، یکی از سنت‌های قشنگ زمان جبهه‌ها همین بود و بچه‌ها هیچ عبایی نداشتند که در ازدواج دوستانشان کمک کنند حتی از طریق خانواده‌ی خودشان. ما اعتقاد داریم، جناب آقای ضرغامی و مدیران همه‌ی شبکه‌ها که حداقل من اکثرشان را می‌شناسم و مدیران سازمان قطعاً انقلابی، قطعاً متدین، قطعاً ولایی هستند و یک ذره هم دوست ندارند، صدا و سیما و رسانه‌ی ملی در جهت فرهنگ غلط سازی بشود، حرکت کنند. اما قطعاً یک مشکلاتی هست، یک محدودیت‌هایی است، یک معذوریت‌هایی است، یک گیرها و یک اشکالاتی هست، که داریم می‌بینیم حداقل با تمام خدماتی که صدا و سیما دارد می‌دهد، از بالا تا پایین مملکت همه قائل هستند، بعضی از فرهنگ‌های غلط دارد از صدا و سیما در جامعه رواج پیدا می‌کند. یعنی فکر غلط! یکی سیستم پوشش است. بدحجابی یکی از عواملش فیلم‌ها و سریال های صدا و سیما بوده است. تعارف هم نداریم. یکبار من به عزیزان عرض کردم، الآن هم دوباره می گویم. ما چرا باید خانمی که محجبه است کلفت خانه باشد؟ خانمی که بی‌حجاب است خانم خانه باشد؟ ارباب خانه باشد؟ جای این دو را عوض کنید. بعد ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ این پیامش این است. حجاب، بی کلاسی است، بی‌حجابی کلاس است. جایش را عوض کنید. خانم دکتر، خانم ارباب خانه، محجبه باشد، و این خدمتکار یک کم بد حجاب باشد. بعد ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ خوب این فرهنگ سازی است. من نمی گویم عامدانه است. اول گفتم: پشت سر همه بزرگواران نماز می‌خوانم. مسؤول صدا و سیما را گفتم، بگذارید مسؤول سیستم اقتصادی مملکت هم بگویم جناب آقای طیب نیا، وزیر محترم اقتصاد دولت جمهوری اسلامی. از متدینین و انقلابی‌های قبل از انقلاب، که ایشان یکی از سخنران‌های جلسات مذهبی اصفهان بودند. حالا شاید شوخی کنند و بگویند: شما این رزومه‌ی ما را از کجا رفتید درآوردید؟ ما به خاطر اینکه بگوییم: ارادت داریم. اما آیا من الآن بروم با تک‌تک مدیران صدا و سیما بگویم، به تک تک مدیران بانک‌ها بگویم، شما موافق هستید در پرونده‌ی قیامت شما خوراک مسموم فرهنگی و لقمه‌ی حرام پخش‌اش در جامعه نوشته شده باشد؟ قطعاً می گویند: نه! قطعاً می گویند: نه ما راضی نیستیم.می گوییم: پس بیایید کمک کنید، از مردم عزیز هم کمک می‌خواهیم از بقیه‌ی بخش‌های جمهوری اسلامی هم کمک می‌خواهیم، بیایید کمک کنید این صدا و سیما با تمام زحماتی که دارد کشیده می‌شود، ما احساس کنیم با تراز نظام مقدس جمهوری اسلامی هنوز فاصله دارد. من این را از خودم هم نمی گویم. بگذارید از این کتابی که دو سه هفته است، دارم به عزیزان معرفی می کنم، واجب فراموش شده، امر به معروف و نهی از منکر حضرت آقا، باز یک بند از صحبت‌های حضرت آقا را بخوانم. ما هنوز تا یک جامعه‌ی کاملاً اسلامی که نیک‌بختی دنیا و آخرت مردم را به طور کامل تأمین کند، و تباهی و کج‌روی و ظلم و انحطاط را ریشه کن سازد، فاصله‌ی زیادی داریم. یعنی هنوز به تراز جمهوری اسلامی نرسیدیم. این فاصله همین است که ما امروز می‌خواهیم بگوییم. باید با همت مردم و تلاش مسؤولان آن طی شود و پیمودن آن با همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. ما یک فریضه‌ای را چند هفته‌ای در صدا و سیما داریم می‌گوییم، اینکه اساس سیر و سلوک است. تا امر به معروف و نهی از منکر در همه‌ی آحاد جامعه نهادینه نشود و عزیزان و مسؤولین هم این امر به معروف و نهی از منکر را دلسوزی ندانند، محبت به خودشان و نظام ندانند، از خودشان ندانند، و پذیرش نکنند، این اتفاق‌های قشنگ نمی‌افتد. حالا چند سؤال! جناب آقای شریعتی من از شما سؤال می‌کنم. بروید از هر نظام تربیتی سؤال کنید، ببینید آیا اگر ما مجبور باشیم به خاطر بعضی از معذورات خوب قطعاً تبلیغات، ما هم در این چند هفته که راجع به تبلیغات صحبت کردیم، همه‌ی تبلیغات را نفی نکردیم. بعضی از تبلیغات

طبیعی است. لازم هم هست. هیچ اشکالی ندارد. آن تبلیغاتی که دارد ضد فرهنگ می‌شود، آن تبلیغاتی که دارد فکر مسموم در جامعه می‌اندازد، ما گفتیم تجمل گرایی، بابا کدام، کجای دین ما تجمل گرایی را دارد تربیت می کند و تبلیغ می کند؟ کجای دین ما اسراف را که عرضم به خدمت شما تلفن‌های همراه آگهی پخش کنند، که تو بی‌خودی استفاده از این تلفن بکن تا به این جایزه برسی. تا میلیونر شوی. کجای اسلام این اجازه را می‌دهد؟ یعنی من بیایم فکر اسراف را تبلیغ کنم، فکر تجمل را تبلیغ کنم. یا مثلاً ببینید کدام نظام تربیتی اجازه می‌دهد در تربیت کودک ما از این مقوله استفاده کنیم؟ یعنی شما بروید ببینید آیا جایی می‌بینید، که در تربیت کودک، از تبلیغاتی استفاده بکنیم، که کودک قدرت تحلیلش را نداشته باشد. نمی‌داند درست است یا غلط است؟ من حتی شنیدم که در آئین‌نامه‌ی رسانه‌ی ملی هم آمده است. دوستان خواستند می‌توانم مستندش را هم مطرح کنیم. که هرگونه تبلیغات بازرگانی، قبل یا بعد از برنامه‌های کودک ممنوع است! به خاطر اینکه فرهنگ غلط درست می کند. ما قرار این را داریم با دلسوزی می گوییم. آقای شریعتی: حاج آقای ماندگاری یک مشکلی هم هست. صحبت از تبلیغات شد، من هم یک دفاعی از رسانه کنم و بالاخره اینکه بودجه‌ها و هزینه‌های سنگینی که سازمان دارد، اقتضا می کند که این تبلیغات را جذب کنند و پخشش کنند. حاج آقای ماندگاری: ما ظاهراً خیلی بیگانه با رسانه نیستیم. ده، بیست سالی است که ما با رسانه کم و بیش مرتبط هستیم، می‌دانیم هر دقیقه برنامه ساختن، فیلم، سریال، چه هزینه‌های سرسام‌آوری دارد. اما همین حرف آقا چه بود؟ مردم، مسؤولین، همه دست به دست هم دادند. من اینجا سه تا پیشنهاد می کنم. ۱- مسؤولین مملکتی در بخش بودجه، تخصیص بودجه و برنامه و بودجه اگر در مملکت ما، در بحث بودجه، آن درصدی که قرار است بودجه‌ی فرهنگی اختصاص پیدا کند، ۱- درست به مصرف فرهنگی خودش برسد که حداقل بی‌اطلاع نیستیم. می‌دانیم بودجه‌ی فرهنگی درست به مصرف فرهنگ دینی نمی‌رسد. خوب قطعاً بودجه‌ی فرهنگی باید به کمک صدا و سیما بیاید، شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به کمک صدا و سیما بیاید. مجلس محترم باید به کمک صدا و سیما بیاید. از جاهای دیگر بودجه جذب کنیم. شما تا حالا دیدید بگویند: دانشگاه باید برای ما درآمد بیاورد؟ اگر دانشگاه و آموزش بودجه‌اش به عهده‌ی دولت است، فرهنگ‌سازی صدا و سیما هم بخش عمده ی بودجه‌اش به عهده‌ی دولت است. چون بچه‌ی من هم پای تلویزیون نشسته و دارد فرهنگ یاد می گیرد. ما داریم این را می گوییم بخش‌های دولتی برنامه‌ریز و قانون گذار و تخصیص دهنده، بودجه‌ی فرهنگی را درست به صدا و سیما اختصاص بدهند، تا صدا و سیمای عزیز و انقلابی و مؤمن مجبور نشود به خاطر بودجه‌ی خودش فرهنگ فروشی کند. ۲- خواهش می کنیم بودجه‌های ضد فرهنگی را حذف کنید. چون ما گفتیم اگر منکر نداشته باشیم، با همین حداقل‌هایمان می‌توانیم معروف را جلو ببریم. بودجه‌های ضد فرهنگی را یک مقدار مواظبت بیشتر کنیم. من الآن نمی‌خواهم اینجا بازش کنم. ولی ما یکسری بودجه‌ها نه تنها به فرهنگ نمی‌رود، که به ضد فرهنگ می‌رود. ۳- سومی‌اش می‌خواهم به مسؤولین محترم صدا و سیما بگویم. مسؤولین محترم صدا و سیما قبول، اقتصاد مقاومتی یعنی چه؟ اقتصاد مقاومتی در بعد صدا و سیما یعنی به جای اینکه، الآن ماشاءالله کمیت شبکه‌ها زیاد شده است. خدا انشاءالله توفیقشان بدهد. اما گاهی وقت‌ها اقتضا می کند برای اینکه دستمان را جلوی دشمن دراز نکنیم، برای اینکه فرهنگ فروشی نکنیم، برای اینکه خلاف مرتکب نشویم، یک مقدار از کمیت کم کنیم، این اشکال ندارد. آقا صدای مردم درمی‌آید. اینجا می گوییم: حضور مردم. مردم شاید اگر عزیزان صدا و سیما بخواهند یک مقدار در بودجه‌ی خودشان صرفه‌جویی کنند، باید شما دو تا سریال ایام عید کمتر ببینید. شاید مجبور شوند یک شبکه را ساعاتش را کمتر کنند. شما هم بگویید کمک کنید. من اینجا یک تقاضایی می کنم از محضر برنامه‌ی سمت خدا. من می‌خواهم مردم خودمان را یکبار دیگر امتحان کنیم تا به تمام مسؤولین عزیز و به خود مردم هم بفهمانیم و بگوییم، یکبار دیگر اعلام کنیم. به خدا جناب آقای شریعتی، برای اسلامی شدن مردم از همه جلوتر هستند. از همه دغدغه‌شان بیشتر است. قای شریعتی: بدون حمایت آنها که اصلاً ممکن نیست این اتفاق بیفتد. حاج آقای ماندگاری: بدون حمایت مردم امیرالمؤمنین هم گوشه‌ی خانه نشسته باشد، ولی فقیه. بدون حمایت مردم امام زمان هم نمی‌تواند کاری کند. چون قاعده این

است که باید مردم بخواهند، تا امام زمان بیاورد. پس من الآن از مسؤولین سمت خدا می‌خواهم این شماره‌ی روابط عمومی صدا و سیما را، پیامک‌شان، روابط عمومی، حتی شبکه‌های مختلف، و روابط عمومی بانک مرکزی و بانک‌ها را زیرنویس کنند، مردم پیام بدهند. مردم پیام بدهند، زنگ بزنند که آقا ما آماده هستیم سریال کمتر ببینیم ولی بچه‌ی ما با فرهنگ مسموم بزرگ نشود. شما نگویید که آقا ما مجبور هستیم اینها را نشان بدهیم، این تبلیغات را داشته باشیم. ما حرفمان این است. اگر تبلیغات حرف اول را بزند، در صدا و سیما تبلیغات برای چه کسی است آقای شریعتی؟ برای سرمایه‌داران! اگر تبلیغات حرف اول را بزند، یعنی نظام سرمایه‌داری می‌خواهد حاکم بر صدا و سیما شود. نظام سرمایه‌داری که آقا با بنزش، با پاپیونش، با کراواتش تا دم در استودیو بیاید، و چون پول می‌دهد کسی جرأت نکند به او چیزی بگوید. این یعنی انقلاب ما؟! این یعنی خون شهدا، چون پول می‌دهد. ما می‌خواهیم بگوییم اینطور نباید باشد. ما می گوییم: شما که دغدغه‌ی دینتان قطعاً از من ماندگار بیشتر است، مسؤولین محترم شما که دیانتتان از من بیشتر است، شما که ولایتتان از من بیشتر است، بیایید رک و راست به مردم بگوییم، بابایی که یک مقدار شرایطش سخت می‌شود به بچه‌هایش بگوید: امروز به جای پلو بیایید نان و پنیر بخوریم دستمان را پیش دیگران دراز نکنیم. این همکاری پدر و اعضای خانواده است. که اگر نباشد اصلاً محقق نمی‌شود. و الا پدر شما باید زیر ذلت یک سرمایه‌دار برود. صدا و سیما الآن شما حکم متولی یک تولید فکر و فرهنگ را برای مردم دارید. بیایید به مردم بگویید: مردم درست است ما شبکه‌های زیادی درست کردیم، آن موقع داشتیم، الآن نداریم. اگر می‌خواهیم اینها را اداره کنیم باید دو تا قیچی کنیم. چهار تا سریال کم شود. شما همراهی می‌کنید؟ می‌دانیم شما مردم متدین را همراهی می‌کنید. مردم همراهی‌شان را اعلام کنند. با پیامکشان، با تلفن‌شان، هرطور می‌خواهند اعلام کنند. من یقین دارم. ما می‌خواهم نظام الهی و دینی بر رسانه‌ی ما بر دانشگاه ما، بر سیستم‌های ما، بر بانک ما، بر اقتصاد ما، بر سیاست ما حاکم شود. ما می‌خواهیم زیر بار نظام سرمایه‌داری نرویم. نظام سلطه نرویم. ما دعوایمان با دوستان خوب خودمان که نیست. ما حامی شما هستیم. ما دعوایمان با نظام کفر و الحاد است. ما می‌خواهیم آنها از این طریق بر ما تسلط پیدا نکنند. متأسفانه ما امروز یک رگه‌هایی از تسلط را داریم می‌بینیم. لذا بنده تقاضا می‌کنم سیستم بودجه کمک کند. مجلس کمک کند. صدا و سیما را کمک کنند بودجه‌ای، که اینجا نخواهد خرجش را خودش دربیاورد. اینجا صرفاً نباید بگویید، آنجا هم رفتید باید این را بگویید. آقای شریعتی: اینجا صرفاً نباید بگویید، آنجا هم رفتید باید این را بگویید. حاج آقای ماندگاری: یعنی من حاضر هستم، من از طرف همه کارشناسان مذهبی می‌گویم. حاضر هستیم به نمایندگی از صدا و سیما در مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی هم داد بزنیم. انشاءالله این حرف ما به گوش آنها برسد. من یک خواهش هم می‌کنم. خانم‌های مسؤولین امروز حرف‌های ما را می‌شنوند. من همیشه از خانم‌ها یک تقاضا می‌کنم. خودشان اگر نشنیدند، خانم‌هایشان پیام ما را منتقل کنند. بابا نگذارید نظام سرمایه‌داری بر ما سلطه پیدا کند. پس بودجه و مجلس بیایند کمک کنند. مسؤولین صدا و سیما صادقانه بگویند: مردم اگر ما بخواهیم هزینه‌مان را کم کنیم، باید یک مقدار هم برنامه‌مان را کم کنیم. مردم هم بگویند: ما کاملاً آمادگی داریم، و حتی مردم. این مردمی که حسینیه‌ها را دارند اداره می‌کنند. این مردمی که مسجدها را اداره می‌کنند. این مردمی که محافل اهلبیت را دارند اداره می‌کنند، مردم بیایند بانی شوند حتی خیرین، بگویند: ما این برنامه‌ی صدا و سیما را اداره می‌کنیم. اشکالی ندارد! حتماً باید برنامه‌های ورزشی و فیلم و سریال، اسپانسر داشته باشد، ما می‌گوییم پشتیبان داشته باشد. برنامه‌های مذهبی هم بیایند بگویند: آقا، ما این برنامه را پشتیبانی می‌کنیم، شما این فرهنگ‌ها را به مردم بدهید، مشکل هزینه نداشته باشیم. این نقش مردم است! در قصه‌ی بانک‌ها هم همین است. من می‌خواهم راجع به بانک‌ها که اشاره کردیم عرض کردم. ما مدیران بانک‌ها را، اکثرشان را متدین می‌دانیم. اما یک مثال را من خواهش می‌کنم خوب گوش بدهند. اگر مردم همکاری نکنند قصه حل نمی‌شود. این مثال ساده‌ی مرا گوش بدهید. مادر پیری ۵۰ میلیون جمع درآمدهای بازنشستگی شوهر مرحومش بوده، دستش است. در بانک می‌گذارد، ماهی یک و نیم میلیون تومان سودش را می‌گیرد. با نرخ‌های الان نمی‌دانم، حدودی می‌گویم. پسر همین مادر یا نوه‌اش

پنجاه میلیون از بانک وام گرفته، ماهی یک و نیم میلیون تومان سود می‌دهد. این مادر می‌گوید: الهی بگویم خدا بانک‌ها را چه کار کند؟ دارند بچه‌ی مرا به روز سیاه می‌نشانند. خوب قربان تو مادر بروم، تو از این یک و نیم میلیون تومان سودت بگذر و این پول را در قرض الحسنه بگذار، نه! نصفش را، یک سومش را تا بچه‌ی تو هم قرض الحسنه بگیرد و سود ندهد. یعنی می‌خواهم چه بگویم؟ اگر می‌خواهم بچه‌ی من در این آتشی که در قصه‌ی بانک‌ها افتاده نسوزد، من هم یک مقدار از سودم صرف نظر کنم. این همکاری مردم است و بستر فراهم کردن است. و الا من الآن عرض می‌کنم هیچ مدیر انقلابی و متدین بانکی به خدا نمی‌پسندند، که یک مرد آبرومند پیش زن و بچه‌اش شرمنده شود. من یک پیامی را در بین پیام‌های شما دیدم. خواهش می‌کنم آن را بخوانید. آقای شریعتی: گفتند که سلام و خدا قوت. خواهش می‌کنم پیام مرا بخوانید. پدر من سالها راننده‌ی بیابان بود. از بد روزگار ماشینش خراب شد و به خاطر هزینه‌ی بالا، قادر به تعمیر کردن ماشین نشد و دو سال بعد هم گفتند: از رده خارج شد. خلاصه پدرم که شصت سال دارد به خاطر دو میلیون و هشتصد هزار تومان وامی که اصل مبلغ هشتصد هزار تومان است و از بانک گرفته، هر روز زنگ می‌زنند و می‌گویند: حکم جلبتان را می‌آوریم. پدرم چیزی برای فروش و مصادره هم ندارد. در یک خانه‌ی ۳۵ متری و با یارانه‌ای که می‌دهند، روزگار می‌گذرانند. خواهش می‌کنم کاری کنید. آیا حق پیرمردی که سی سال جوانی‌اش را کار کرده و برای جهیزیه‌ی دخترش وام گرفته است، این است؟ حاج آقای ماندگاری: ببینید کدام مدیر انقلابی و متدین بانک وضعیت این پیرمرد را می‌شنود می‌گوید: آخ جون! می‌گوید: وای به حال من. من در سیستمی دارم خدمت می‌کنم که افرادی دارند این آدم را به خاک سیاه می‌نشانند. آقای شریعتی: وافرادی از این دست بسیار فراوان هستند. حاج آقای ماندگاری: ما می‌گوییم چه کار باید بکنیم؟ آقا من یک تقاضا دارم. یک تقاضا از صدا و سیما دارم. یک تقاضای عاجزانه، می‌توانید بگویید: به شما ربطی ندارد. می‌گویم باشد من حرفی نمی‌زنم. ولی دین به من گفته: بگو آنچه که حق می‌دانی. یک برنامه‌ی قشنگی صدا و سیما دارد به نام برنامه‌ی مناظره. من تقاضا می‌کنم در همین آینده‌ی نزدیک یک برنامه‌ی مناظره را بگذارند، راجع به پخش آگهی و تبلیغات بازرگانی، در برنامه‌های کودک و نوجوان، کارشناسان بیایند حرف بزنند. مردم هم اظهار نظرشان را بکنند. یک برنامه‌ی مناظره را هم دوستان برنامه‌ریزی کنند برای قصه‌ی تسهیلات بانک‌ها، تسهیلاتی که اسمش تسهیلات است. یعنی می‌خواهیم راه را بر شما هموار کنیم. ولی بعضی‌هایش، نمی‌گویم همه‌اش. بعضی‌هایش به خاک سیاه نشاندن مردم است. که حضرت آقای حسینی عزیز از آن مرجع تقلید نقل فرمودند: که خدا کافرها را هم به این وام‌ها بانکی مبتلا نکند چه برسد به مسلمان‌ها! من تقاضا می‌کنم. پس دو تا تقاضا کردیم. یکی از مردم دو، سه تقاضا بود. از مردم که تدیّن خودشان را نشان بدهند. ارق دینی‌شان را نشان بدهند. غیرت دینی‌شان را نشان بدهند. که حاضر هستیم، کمتر سریال ببینیم، کمتر فیلم ببینیم، دو تا شبکه‌ی ما کم شود ولی صدا وسیمای ما فرهنگش زیر نظر نظام سرمایه‌داری نرود. ما با نظام سرمایه‌داری مخالف هستیم. نه با مدیران دلسوز. مردم اظهار کنند. آنجا هم که می‌توانند پشتیبان برنامه‌ها شوند، واقعاً فردی، جمعی بیایند پشتیبان شوند. اینجا را هم تقاضای این مناظره را هم باز هم مردم از صدا وسیما داشته باشند. از صدا و سیما تقاضای مناظره را داریم. از مجامع بودجه‌ای هم تقاضای کمک داریم. همان حرفی که آقا فرمودند، مردم و مسؤولین همه دست به دست هم بدهیم، می‌توانیم سلامت خوراک جسم را و خوراک فکر را سلامت و طهارتش را تضمین کنیم، حالا به سؤال این بیننده‌ی عزیز می‌رسیم. خوراک فکر که پاک شد، خوراک جسم که پاک شد، خود به خود سیر و سلوک اتفاق می‌افتد. و الا ـ معلوم نیست چه اتفاقی بیافتد. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم حاج آقای ماندگاری. خیلی ممنون از توجه شما. انشاءالله شاهد اتفاقات خوب باشیم در عرصه‌ی فرهنگ و اقتصادمان. و انشاءالله این محقق نمی‌شود مگر با حمایت شما. حالا ـ دوستان هم دارند زیرنویس می‌کنند شماره‌های روابط عمومی سازمان را و بانک مرکزی را. صفحه‌ی ۲۰ مصحف شریف در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. آیات ۱۲۷ تا ۱۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره. انشاءالله که زندگی همه ما منور به نور قرآن باشد، و در سایه‌ی قرآن و اهلبیت. بر می‌گردیم انشاءالله همراه و در کنار شما خواهیم بود. اللهم صل علی محمد و آل

محمـد و عجـل فرجهم. «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ(۱۲۷) رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَیْنَا إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ(۱۲۸) رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ(۱۲۹) وَ مَن یَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَ إِنَّهُ فِی الْأَخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ(۱۳۰) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ(۱۳۱) وَ وَصىَ بهَا إِبْرَاهِمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یَابَنىِ‌َّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ(۱۳۲) أَمْ کُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِیهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِی قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَاهَکَ وَ إِلَاهَ ءَابَائکَ إِبْرَاهِمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَاهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ(۱۳۳) تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا کَسَبَتْ وَ لَکُم مَّا کَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْلُونَ عَمَّا کَانُواْ یَعْمَلُونَ(۱۳۴)» ترجمه آیات: «و چون ابراهیم و اسـماعیل پایه‌های خانه را بالا بردنـد، گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر، که تو شـنوا و دانا هستی. (۱۲۷) ای پروردگـار ما، ما را فرمانبردار خویش ساز و نیز فرزنـدان ما را فرمانبردار خویش گردان، و مناسـکمان را به ما بیاموز، و توبه ما بپـذیر که تو توبه‌پذیرنـده و مهربان هستی. (۱۲۸) ای پروردگـار مـا، از میانشـان پیـامبری بر آنهـا مبعوث گردان تا آیات تو را برایشان بخوانـد و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه سازد و تو پیروزمنـد و حکیم هستی. (۱۲۹) چه کسـی از کیش ابراهیم روی برمی‌تابـد جز آنکه خود را بی‌خرد ساخته باشد؟ ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت نیز از شایسـتگان است. (۱۳۰) و پروردگارش به او گفت: تسـلیم شو. گفت: من در برابر پروردگار جهانیان تسـلیمم. (۱۳۱) ابراهیم به فرزنـدان خود وصیّت کرد که در برابر خـدا تسـلیم شونـد. و یعقوب به فرزنـدان خود گفت: ای فرزنـدان من، خـدا برای شـما این دین را برگزیـده است، مبـاد بمیریـد بی آنکه بـدان گردن نهاده باشـید. (۱۳۲) آیا شما حاضـر بودید، آن گاه که مرگ یعقوب فرا رسید و به فرزندانش گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای نیاکان تو ابراهیم و اسـماعیل و اسحاق را به یکتایی خواهیم پرستید و در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳) آنها امّتهایی بوده‌اند که اکنون درگذشته‌اند. آنچه کرده بودند از آنِ آنهاست و آنچه شما کنید از آنِ شماست و شما را از اعمالی که آنها می کرده‌اند نمی‌پرسند. (۱۳۴)» آقای شـریعتی: اللهم صل علی محمـدٍ و آل محمد. از همین‌جا سـلام می‌دهیم به امام رئوفمان، امام رضا(ع). انشاءالله زیارت مشـهد الرضا نصـیب همه شـما شود. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای مانـدگاری بفرماییـد. حاج آقای ماندگاری: ممنون با عنایت امـام رضـا عرض می‌کنم. آیه‌ی ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره‌ی بقره می‌فرمایـد: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنَا» غصه می‌خوریم چرا بعضـی از دخترهـای ما بـدحجاب هستند؟ چرا بعضـی از بچه های ما بی‌نماز هسـتند؟ اینها یا فکرشان مشـکل داشـته، فکر آلوده در ذهنشان رفته است. یا لقمه‌ی خراب در شـکمشان رفته است. ما فکر و لقمه را که درست کنیم مسـلمان می‌شویم. یک پیرمردی پای منبر نشسـته بـود، خوابش می‌برد. عـالم به او گفت: تو که می‌خواهی بخوابی، چرا پـای منبر می‌آیی؟ گفت: من حرف همه‌ی شـما آخوندها را حفظ هسـتم؟ گفت: مگر ما چه می گوییم؟ گفت: شـما آخوندها می گویید: فکر خراب نداشـته باش، لقمه‌ی خراب هم نداشته باش. عالم دید عجب حرف قشنگی زد. این هم همین را می گوید. امروز هم ما همین را گفتیم. من ممنون خدا هم هستم که هر روز که آیـاتی مـا می‌خـواهیم ترجمه کنیم به مـدد بحث مـا می‌آیـد. اگر قرار است همه‌ی مـا مسـلمان شویم هم فکرمـان را، هم لقمه‌هایمـان را درست کنیم. فکرمـان محصـول رسـانه، محصـول صـدا و سـیما، محصـول حوزه و دانشـگاه مـا است که امـام فرمود و محصول نهادهای فرهنگی است. حالا اگر ما به صـدا و سـیمای عزیز می گوییم، به عنوان نماد است. لقمه‌های ما هم محصول بازار و کسب و کـار و بانک‌هـای مـا است. اگر بـاز به بانک‌هـا می‌گوییم به عنوان نماد است. و الا آقای شـریعتی شـما می‌دانیـد، مسؤولین متـدین صدا و سـیما هم می‌دانند که من واقعاً دوسـتشان دارم. از آقای ضـرغامی عزیز گرفته، معاونین محترمشان و مدیران شـبکه، و بـاور کنیـد پشت سـرشان نمـاز می‌خوانم. اعتقـاد دارم، به تـدین شـان و انقلابـی بودن و ولایـی بودن ایشـان. و جـالب این است که خودشان در برنامه‌ها و نشست‌هایی که در محضرشان داشتیم، فرمودند: برنامه‌های مذهبی باید جریان ساز باشد. ما هم سعی کردیم الحمدلله رب العالمین با همین بضاعت ناچیز ما سمت خدا سعی کرده چندین جریان فکری و فرهنگی مکتب اهلبیت را رواج بدهد.

الآن هم داریم می گوییم جریان امر به معروف و نهی از منکر. مردم به مسؤولین امر به معروف و نهی از منکر کنند. همه‌ی آحاد جامعه به همدیگر امر به معروف و نهی از منکر کنند. همه بدانیم مسؤولین صدا و سیما هم بدانند که اگر دنبال جلب نظر خدا و اهلبیت بودند، مردم متدین پشتیبان آنها هستند. همان حرفی که امام زدند. همان حرفی که آقا زدند. ما گاهی وقت‌ها فکر می کنیم اگر ما تصمیم انقلابی بگیریم، مردم پشت ما نیستند. نه من از همین‌جا به مسؤولین محترم صدا و سیما می گویم، بیایید برای تولید فکر و فرهنگی که در این نهاد مقدس دارد اتفاق می‌افتد همه‌ی تلاش خودمان را بکنیم، فکر مذهبی بدهیم. فکرهای خدای نکرده آلوده ندهیم، نه به بچه‌هایمان، نه به زنان و مردانمان و نه به جامعه‌مان. مردم متدین شما پشت سرتان هستند. آیه قرآن می‌فرماید: «حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (انفال/۶۴) ما برای رضای خدا کار کنیم. خدا و مؤمنینی که پشتیبان ما هستند بس است و انشاءالله این اتفاق بیفتد. ما ممنونشان هستیم که آنها به ما اجازه‌ی جریان سازی دادند، و انشاءالله خدا از این جریان‌سازی راضی باشد. امام زمان راضی باشد. مردم هم کمک کنند، ما دست خدمتگزاران صدا و سیما را هم می‌بوسیم. دست خدمتگزاران نظام اقتصادی را هم می‌بوسیم. به شرطی که همه‌ی ما بخواهیم دست به دست هم بدهیم، فکرهای مردم فکر حلال بیاید، لقمه‌های مردم هم حلال شود. فکر و لقمه که حلال شد، نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند بر ما تسلط پیدا کند و قطعاً انشاءالله پیروز خواهیم بود. در تراز نظامی که مرضی رضای امام زمان باشد انشاءالله حرکت می کنیم. آقای شریعتی: انشاءالله. من یکبار دیگر شماره‌ی روابط عمومی بانک مرکزی را عرض کنم. ۲۹۹۵۴۸۵۵ و روابط عمومی سازمان هم ۲۸۷۱-۰۲۱ و ۱۶۳ که شماره‌ی آشنایی برای همه‌ی شما است. خیلی ممنون از توجه شما. حاج آقای ماندگاری دعا بفرمایند و انشاء الله همه آمین بگوییم. حاج آقای ماندگاری: خدایا به حقیقت محمد و آل محمد قسمت می‌دهیم نیت‌های ما را، زبان ما را، عمل ما را مرضی رضای خودت قرار بده و دعا و استغفار امام زمان را شامل حال ما بفرما. فرج صاحب ما را برسان. مشکلات جامعه‌ی اسلامی ما را برطرف بفرما. آقای شریعتی: الهی آمین. بسیار ممنون و متشکرم. خیلی ممنون از توجه شما. مثل همیشه بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می کنیم. شنبه انشاءالله با حضور حاج آقای میرباقری خدمت شما خواهیم رسید. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. متن کلیپ پایانی برنامه: خدایی خدا غریبه... غریبه چونکه ما عاشقش نشدیم... غریبه بنده ی لایقش نشدیم... غریبه رهروِ صادقش نشدیم... امون ز غفلت امون ز تهمت... از دست ما تو غیبته حضرت حجت... گناه شد عادت... غیبت عبادت... جالب اینه گذاشتیم سر خدا هم منت... هرجا ریا شد به اسم خدا شد... همه دُکان وا کرده ایم حتی تو هئیت... چیو ببینه؟؟؟!! دله سیاه رو یا رو زبون اللهم الرزقنی شهادت... از امر به معروف ترسیدیم... حاجیو دور شیطان گردیدیم... همسایه یتیمُ و سیر خوابیدیم... ما به زمین خورده خندیدیم... خـــدا نفهمیدیم...خـــدا نفهمیدیم...خـــدا نفهمیدیم... خدایی خدا غریبه...خدایی خدا غریبه... خدایی خدا غریبه... غریبه... چونکه راحت گناه کردیم... غریبه... به نامحرم نگاه کردیم... غریبه... نامه فقط سیاه کردیم... فروختیم ایمان... خریده ایم نان...خاک میخوره رو طاقچه هامون قرآن... سحر نه حالی... نه خمس مالی... اسممونم گذاشتیم عبد شاه مردان... شیعهٔ حرفیم... آدم برفی... هنوز نمک نخورده میشکنیم نمکدان... یه پا تو محراب یه پا لب آب... رو به روی عکس شهید عکس شهیدان... بگو خدا غرق امیدم کن... بی خریدارم خریدم کن... پیش حسین رو سفیدم کن نذر ابوالفضل رشیدم کن... خدا شهیدم کن...خدا شهیدم کن... خدا شهیدم کن... خدایی خدا غریبه...خدایی خدا غریبه...خدایی خدا غریبه... غریبه... که دوستش داریم واسه حاجت... غریبه... میپرستیمش برا جنت... غریبه که به تنهایی کرده عادت... تو راه پاکی زدیم به خاکی... چه عاشقی؟! چه مجنونی؟! چه سینه چاکی؟! جای حرم کیش... جای پرچم دیش...چه ساده بر مقدسات میشه حتاکی!!!! این وضعه ناموس...کو کفه افسوس؟!!! نکشیدیم خجالت از چادر خاکی!!!! دیگه شیطان شد ایاک نعبد... ببین خدا رو ول کردیم میگردیم با کی؟؟؟؟!!! بگو خدا رحمی به حالم کن... لکه ننگم زلالم کن... عشق خودت رو مدالم کن...بُکُشُ و در علقمه چالم کن... خدا حلالم کن...خدا حلالم کن...خدا حلالم کن

۹۲-۱۲-۰۷

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمد و آله الطاهرین دلا تا باغ سنگی در تو فروردین نخواهد شد *** به روز مرگ شعرت سوره‌ی یاسین نخواهد شد فریبت می‌دهند این فصل‌ها، تقویم‌ها، گل‌ها *** از اسفند شما پیداست فروردین نخواهد شد مگر در جستجوی ربنای تازه‌ای باشیم *** وگرنه صد دست، یک نفرین نخواهد شد مترساندیمان از مرگ، ما پیغمبر مرگیم *** خدا ما با که دلتنگیم، سرسنگین نخواهد شد به مشتاقان آن شمشیر سرخ شعله ور در باد *** بگوتا انتظار این است، اسبی زین نخواهد شد آقای شریعتی: سلام می‌کنم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما، آرزو می‌کنم در هرکجا که هستید، بهترین‌ها نصیب شما شود. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته. حاج آقا ماندگاری: سلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته. آقای شریعتی: خیلی خوشحالیم که در خدمت شما هستیم. خیلی از بیننده‌های ما مشتاق هستند که پاسخ سؤالاتشان را از زبان حاج آقای ماندگاری بشنوند. به رسم چهارشنبه‌هایی که در خدمت شما هستیم. اگر نکته‌ای نیست من با اجازه‌ی شما اولین سؤال را بخوانم و انشاءالله پاسخ شما را بشنویم. ضمن اینکه تشکر می‌کنم از همه‌ی دوستان خوبمان که با پیام‌هایشان ما راهمراهی می‌کنند و محبتشان به ما می‌رسد خیلی خیلی ممنون و متشکر هستیم. هفته‌ی گذشته هم سؤالات و هم پاسخ های شما حاج آقای ماندگاری بازتاب بسیار خوبی داشت و این در پیام‌های مخاطبین کاملاً محسوس بود.من سوال یکی از مخاطبین را برای شما میخوانم: گفتند که: حاج آقای ماندگاری خوشحال شدند که شما هفته‌ی گذشته در مورد امر به معروف صحبت کردید. و البته متوجه شدم که ظاهراً حرف‌های شما هم مثل حرف‌های من اثری در کسانی که باید این حرف‌ها را گوش کنند، ندارد. ایشان گفتند که خود من سی سال است که با شوهری زندگی می‌کنم، که اهل نماز نیست. در این سی سال از راه‌های مختلف سعی کردم او را به نماز دعوت کنم اما دریغ از یک رکعت نماز. همه به من می‌گویند: که تو باید امر به معروف کنی. من می‌خواهم از شما بپرسم که واقعاً امر به معروف تا چه زمان؟ سی سال برای امر به معروف و نهی از منکر کافی نیست؟ بشنویم پاسخ حاج آقای ماندگاری را، بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین، و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین. برای اینکه از وجود نازنین امام زمان برای پاسخگویی انشاءالله مدد می‌گیریم دعای سلامت حضرت را می‌خوانیم. «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللّهُمِّ کُنْ لِوَلِیکَ الْحُجَهِ بنِ الحَسَن صَلَواتُکَ عَلَیهِ و عَلی آبائِهِ فِی هَذِهِ السّاعَهِ وَ فِی کُلِّ سَاعَهٍ وَلِیاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلًا وَ عَیناًحَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتعَهُ فِیهَا طَویلا» "برای استمداد از حضرت دسته گل صلواتی خدمتشان تقدیم می‌کنیم. (اللهم صل علی محمدٍ و آل محمد) ما ممنون هستیم از بینندگان عزیز که هم ما را مورد تفقد قرار می‌دهند و اظهار لطف و محبتشان، و اینقدر هم دقیق پیگیری می‌کنند. و امیدواریم که خدای تبارک و تعالی که ناظر بر اعمال ما است، خودش به همه‌ی ما توفیق انجام وظیفه‌ای که فرمودند، عنایت بفرماید. بگذارید من با آخرین جمله‌ی ایشان جوابم را شروع کنم. فرمودند: امر به معروف تا چه زمان؟ من از ایشان سؤال می‌کنم نماز تا چه زمان؟ حجاب تا چه زمان؟ روضه‌ی امام حسین تا چه زمان؟ دینداری تا چه زمان؟ ما تا موقعی که زنده هستیم باید به وظیفه‌مان عمل کنیم. هرکس حیاتی دارد و هرکس عقل دارد، باید وظیفه‌اش را انجام دهد. حالا-این وظیفه‌ای که من دارم انجام می‌دهم، به نتیجه می‌رسد یا به نتیجه نمی‌رسد مخصوصاً در قبال دیگران، این وظیفه‌ی اوست که از حرف من نتیجه بگیرد. وجود پیامبران اعظام الهی سالهای سال تبلیغ کردند، در سوره‌ی نوح داریم. نصیب حضرت نوح(ع) چیزی جز فرار مردم نبود. بعد آن همه تبلیغ و رنج، می‌گویند بیش از ۹۵۰ سال پیامبری ایشان، ۸۱ نفر تأثیرپذیر افتاد. با وجود پیامبر نازنین عظیم الشأن اسلام(ص) در سیزده سال تبلیغ مخفیانه و آشکارشان در مکه، ۲۰۰ نفر بیشتر مسلمان نشدند. پیغمبر رو نکردند به خدا بگویند: تبلیغ تا چه زمان؟ چون اثری که می‌خواستند نمی‌دیدند. این خواهر بزرگوار آن اثری که مطلوب نظر ایشان است در امر به معروفش نمی‌بینند. یا حتی به ما هم کمک کردند و اینطور فرمودند که ما

آن اثری که از امر به معروف و نهی از منکرهـایی که معمولاً- در رسـانه و این طرف و آن طرف می گوییم، آن اثر مطلوب را گاهی وقت‌ها نمی‌بینیم. آیا من بایـد با دیدن اثر، امر به معروف را بالا و پایین کنم یا براساس وظیفه؟ همچنان که وظیفه‌ی من و شـماست، نماز بخوانیم، وظیفه‌ی من و شـماست راجع به نماز به دیگران تـذکر بدهیم. ولی نماز خوان کردن دیگران وظیفه‌ی من و شـما شاید نباشـد. من امر به معروف را راجع به نمـاز دارم. امـا اینکه او نمـاز بخوانـد یـا نخوانـد وظیفه‌ی او است. وظیفه‌ی من نیست. ای کاش سؤال ایشـان اینطور می‌شـد، آقـای شـریعتی من کمـک این بزرگوار می کنم و عزیزان بزرگواری که شبیه ایشان هسـتند. در رابطه با نمـاز، در رابطه بـا حجـاب، در رابطه بـا گرانفروشـی، در رابطه بـا بـداخلاقی، در رابطه بـا بعضـی از مسائـل و منکراتی که اطرافشان می‌بینند، یا ترک واجبی که می‌بینند. امر به معروف کرده‌اند و خسـته شده‌اند. سؤال این باشد. با این خسـتگی چه کار کنیم؟ به قول خودمـان در فارسـی «کم آوردیم». اولاً- من می گویم کم آوردن طبیعی است. خواهر بزرگوار حضـرت نوح هم به تعبیر قرآن، من جسـارت نمی‌کنم. حضـرت نـوح پیغمـبر، به خـدا فرمود: که خـدایا مـا داریم به امر تو کشـتی می‌سـازیم. «کُلَّمـا مَرَّ عَلَیْه» (هود/۳۸) هرگروهی که رد می‌شدنـد به حضـرت نوح یـک متلـک می گفتنـد. هرچه امر به معروفشان کرد، اثر نکرد. خـدا به او امر کرد یک کشتی بسـاز، می‌خواهم تو را جـای دیگر ببرم. حالا- تعبیر من است. شـروع کردن به متلک گفتن، به تعبیر من به برداشت ناقص من، فهم ناقص من، از قرآن این است که حضـرت نوح کم آورد. خـدایا ببین ما داریم به امر تو انجام می‌دهیم، وظیفه‌مان را داریم انجام می‌دهیم، متلک هم باید بشـنویم؟ دیگر خسـته شدیم. خدا فرمود: خدا سه تا داروی خسـتگی در کن داده است. من اگر این داروی خسـتگی در کن را بگویم، فکر می کنم هیچکس از امر به معروف خسـته نشود، چه اثر بکنـد، چه اثر نکنـد. چون وظیفه‌ی ما امر به معروف است. به تعبیر این خواهر سـی سـال، یـک مـادری می گویـد: من پنجـاه سـال است دارم می گویم. به خواهر و برادری دارم بیست سال است می گویم. برای اینکه خسـتگی در شود، خدا سه دارو عنایت کرده است. ۱- اول اینکه خستگی سخت است. این را قبول دارم. آدم بگوید و اثر نگیرد، سـخت است. این سـختی را می‌شود، شـیرینش کرد. قابل تحملش کرد. چطور؟ وقتی این سختی عاشـقانه باشـد! حالا- چطـور می‌شود عاشـقانه باشـد؟ خـدا به حضـرت نوح فرمود. این ادبیـات برای من است، ترجمه آزاد است. به حضـرت نوح فرمود: نوح! مگر تو مرا دوست نـداری؟ چرا. مگر تو عاشق من نیستی؟ چرا. وقتی تو داری سـختی می کشـی، من دارم نگـاه عاشـقانه به تو می کنم. معشوق نگـاه عاشـقانه به عـاشق کنـد، عـاشق بایـد بـال دربیاورد و پرواز کنـد. «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَری» (علق/۱۴) یـا در همین قصه‌ی حضـرت نـوح فرمـود: شـما کشـتی‌ات را بسـاز. «وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنـا» (هود/۳۷) مـا داریم نگاهت می‌کنیم. حتی آقای شریعتی نگاه معشوق‌های مجازی، خستگی‌های عاشق‌ها را در می‌کند. در زندگی‌ها می‌بینیم و دوست هم ندارم مثـال بزنم. چه برسـد به عشق حقیقی! امثال این بزرگوار اگر می‌خواهـد از امر به معروف خسـته نشونـد، ما هم همینطور هستیم. اگر می‌خواهیم خسته نشویم، یـک لحظه توجه کنیم. تـا در این سـختی نیـافتیم، سـختی نکشـیم، خـدا نگـاه عاشـقانه و محبت آمیز به ما نمی‌کنـد؟ «وانظر الیَّ نظرتـاً رحیمـه» آن نگـاه مهربانـانه‌ای که بایـد به من بکنی، چه زمـانی است؟ آن لحظه‌ای است که من دارم به خـاطر خـدا، خـودم را به سـختی می‌انـدازم. این می‌شـود سـختی عاشـقانه! سـخت است ولی چـون عشق است، شـیرین می‌شود. این خسـتگی را رفع می کنـد. این داروی اول است. پس توجه کنیـد خـدا دارد مـا را نگاه می کنـد. نه نگاه غضب آلود، نگاه مهربانانه و عاشقانه. ۲- داروی دوم این است که بـدانم من تـا سـختی نکشم، رشـد نمی‌کنم و شـیرینی آن موفقیت بعـد از سـختی، به کـام من شیرین نمی‌آید. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (شـرح/۶) چون باور نـداریم، دوبار می گوید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (شـرح/۵) ایـن دارو است. همه‌ی ما می‌دانیم، می گوییم: آقا، پولی که با سـختی بـدست بیایـد، خسـته شـده بس که چکش زده است. بیل زده، قلم زده، تلاش کرده، وقتی مزدش را به او می‌دهنـد، یـک تبسـمی می کنـد. اصـلاً همه‌ی خسـتگی از بین می‌رود، امـام رضا (ع) که امروز سـفره‌ی کریمانه‌اش را مهمان هستیم، فرمودنـد: مزد کارگر را هنوز عرقش خشک نشـده به او بدهیـد. چون وقتی مزدش را به او دادیـد، آن خسـتگی کارگری را از تنش بیرون می کنید. شیرین است! لذا این افرادی که دارند امر به معروف و نهی از منکر می کنند، همه‌ی ما

بدانیم که امر به معروف نکنیم، شیرینی رسیدن به آن معروف از طرف مقابل ما یا هرکسی اینقدر به کام ما شیرین نمی‌آید. بگذارید من همین‌جا یک پیام از یک بیننده‌ای بخوانم. یک خانم بزرگواری فرمودند، خطاب به بنده که حاج آقای ماندگاری از خدا خواستم کمکم کند، و شوهرم را نجات بدهم. به لطف خدا بعد از چند سال، توانستم گناهانش را به او بفهمانم. چون اعتقادش این بود که اگر در خانه مشروب بخوری، کسی را اذیت نکنی، حلال است. اعتقاد غلط است دیگر! حالا ـ توبه کرده، نماز هم می‌خواند، به لطف خدا اینقدر به او محبت کردم، که اعتیادش را هم ترک کرد. یعنی هم مبتلا به مشروب بود و هم مبتلا به اعتیاد. من حالا ـ فهمیدم که اگر من با یک مرد مؤمن ازدواج می‌کردم و شوهرم با یک زنی که نماز برایش مهم نبود هیچوقت، شوهر من به راه راست هدایت نمی‌شد. از خدا ممنونم که در امتحانش موفق شدم. لطفاً پیام من را به جوان‌ها بگویید که زود تسلیم خستگی نشوند. این شیرینی فتح و ظفر، چه زمان به کام این بزرگوار شیرین آمده، وقتی سختی سالها آن تبر زدن، چکش زدن را تحمل می‌کند. چکش می‌زند بازویش درد می‌گیرد. حالا ببخشید من اینطور می‌گویم. حالا به تعبیر آخوندی خودمان، فک می‌زند دیگر، خسته می‌شود بس که به این می‌گوید. ولی انشاءالله ولو روز آخر آخر، این مرد بلند شود و دو رکعت نماز بخواند... البته عرض کردم وظیفه‌ی ایشان نمازخوان کردن او نیست، وظیفه‌ی ایشان فقط امر به معروف است. ولی وقتی انشاءالله نتیجه بدهد، این تمام خستگی این سی ساله و چهل ساله از تنش بیرون برود. آقای شریعتی: و تازه یک نگاه قشنگی که این خانم داشتند این بوده که بودن در این مسیر را یک توفیقی از جانب خدا می‌داند و شاکر هم هست. حاج آقای ماندگاری: می‌گوید اگر شوهر من اینطور نبود، من توفیق هدایت یک انسان را پیدا نمی‌کردم. پس ببینید داروی دومی که خستگی ما را در امر به معروف این فریضه‌ی بزرگ و سخت، فریضه‌ی هزینه دار، فریضه‌ی آبروبر، گاهی وقتی‌ها آبروی ما را می‌برد. حال ما را می‌گیرد. هزینه‌ی زیادی از ما می‌برد. سی سال، چهل سال، پنجاه سال، باید پای آن بایستیم تا جواب بگیریم. خسته می‌شویم. یک داروی خستگی در کن! آن ظفری که بعد برای شما به وجود می‌آید، آن موفقیتی که بعد از انجام وظیفه، چون ما می‌گوییم: «اهدی الحسنیین» قائل هستیم چه به نتیجه برسیم، چه به نتیجه نرسیم، همین که وظیفه مان را انجام دادیم، پیروز هستیم. چشیدن طعم شیرین پیروزی خستگی را از ما در می‌کند. ۳- سومین خستگی در کن، توجه به تجارتی است که می‌کند. من الآن می‌گویم آقا سی سال وقت گذاشتم، خوب در مقابل وقتم، چه چیزی به دست آوردم؟ ببخشید می‌خواهم یک مقدار چرتکه‌ی مادی بیاندازم. سی سال روزی پنج ساعت وقت گذاشتم. سی سال در پنج یک عددی درمی‌آید، ضرب در یک حقوق آن چنانی، یک عددی می‌شود. اگر این حقوق را به این فرد می‌دادند، باز هم کسی خستگی‌اش را اعلام می‌کرد؟ کارمندهایی که سی سال است دارند زحمت می‌کشند، هیچوقت نگفتند: خسته شدیم. چون هم حقوق می‌گیرند، هم بیمه دارند، هم بازنشستگی دارند. دارند حقوق می‌گیرند. ایشان اگر بداند خدا یک حقوق بی‌نهایت در آخرت به او می‌دهد، دنیا و آخرت دارد، این هم خستگی در کن است. یعنی «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ» (فصلت/۳۰) یعنی من باور کنم اگر در انجام وظیفه‌ام (که وظیفه را ایشان گفته، فقط امر به معروف) خسته نشود، خدا در این دنیا ملائکی را به یاری‌اش می‌فرستد. که به ذهنم این تمثیل رسید، یک ورزشکاری که وسط میدان خسته می‌شود، می‌برند کنار و یک مقدار مشت و مالش می‌دهند. رگ‌هایش را می‌گیرند و یک مقدار نرمش و ورزش‌اش می‌دهند تا خستگی‌اش رفع شود. خدا ملائک می‌فرستد برای مشت و مال دادن. اگر این را توجه کنم که خدا خستگی مرا در کند، هم با ملائک، هم با پاداش‌های اخروی. باز هم انشاءالله این خستگی اذیتمان نکند. اما حالا اینها بعد اعتقادی‌اش است. ۱- خدا می‌بیند، ۲- من به موفقیت و رشد و ظرفیت و پیروزی می‌رسم. ۳- پاداش اخروی دارم. دو سه کار هم می‌خواهم، به این خواهر بزرگوار و به امثال ایشان توصیه کنم. ما هرچه داریم از زمان جبهه‌ها داریم. جبهه‌ها یک شعار بود. شب دخلت را پر کن، روز خرج کن. حتی شهید چمران، خدا بر درجاتش بیفزاید. وزیر دفاع بود، یک پایش در جبهه بود، یک پایش در تهران بود. خانمش نقل می‌کند. نصفه شب خانه آمد، یک خواب مختصری، دوباره بلند شد، نماز شب خواند. به او گفتم: مگر کارهایی که می‌کنی عبادت نیست؟

گفت: چرا؟ گفت: اگر آنها عبادت است، یک کم استراحت کن. گفت: تاجر خوب این است که از سرمایه نخورد. به سرمایه‌اش اضافه کند. شب موقع پر کردن جیب است، آقای شریعتی. خدا هم به پیغمبر فرمود: «قُم اللَّیْلَ إِلاَّ قَلیلاً» (مزمل/۲) بعد می‌فرماید: «وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلاً» (مزمل/۴) بعد فرمود: «إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا» (مزمل/۵) اگر می‌خواهی بارهای سنگین وظایف روز را برداری، شب یک دورکعت نماز بخوان. دو صفحه قرآن، صورت روی خاک بگذار، یک ذکر، یک دعا، یک انس با قرآن، در خلوت شب انرژی به انسان می‌دهد که انسان زود از کوره در نرود. برای انجام وظیفه امر به معروف کم نیاورد. الآن اعلام می کنیم، روحانیت مثل بنده، همه‌ی کسانی که می‌خواهند امر به معروف این فریضه‌ی بزرگ را علمدار و پرچمدار و رزمنده‌اش باشند، کار کنند، بیایند یک کار کنند. شب‌ها دخلمان را پر کنیم. با دو رکعت نماز، با دو صفحه قرآن، با ذکر و دعا، روز ببینید چقدر راحت می‌توانیم خرج کنیم. دیگر دست کنیم در جیب تمام نمی‌شود. آقای شریعتی: انشاءالله، خیلی خوب. خیلی ممنون و متشکرم حاج آقای ماندگاری پاسخ خوبی شنیدیم ، یک سؤال مهمتری باز هم در همین عرصه پرسیدند بعضی از جوان‌ها که در همین مسیر هستند. گفتند: مدت‌ها است داریم نهی از منکر می کنیم، ولی اثر نمی گیریم. اشکال کار در کجاست؟ واقعاً این خلأ در کجاها حس می‌شود؟ حاج آقای ماندگاری: این سؤال خیلی مهم است آقای شریعتی، ببینید قرآن و روایات ترتیب این دو را اینطور فرموده است: امر به معروف، نهی از منکر. این تقدم و تأخر یک پیام دارد. یک پیام خیلی قشنگ و واضحی هم دارد. خیلی پیچیده هم نیست. وقتی می گوید: امر به معروف، «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» (آل‌عمران/۱۱۰) و بعد می‌فرماید: نهی از منکر! معنا و مفهومش این است که اگر معروفی در یک جامعه باز شود، خود به خود منکر از بین می‌رود. معنا و مفهوم دیگرش این است، اگر می‌بینی در جامعه منکر پخش شده، یا منکرات، بدانید معروف‌ها قطع شده است. نمونه‌اش را ما خودمان در این چند هفته داریم می گوییم، در رابطه با سنت زیبای قرض الحسنه. یک امر به معروف است. من می‌خواهم از خودم بپرسم. حتی از شما بپرسم، از تصویربرداران عزیز بپرسم، از تهیه کننده بپرسم. از همه‌ی آنهایی که این بحث را شنیدند. اگر من و شما یک قدم برای قرض الحسنه برنداشتیم، اجازه داریم به بانک‌ها نهی از منکر کنیم به حدی که اعتقاد داشته باشیم بعد تأثیر کند؟ اجازه داریم؟ نه! ما حرفمان این است. بارها روایت و حکایت از وجود نازنین پیامبر اکرم(ص) در همین برنامه نقل شده است. که مادری آمد برای بچه از پیامبر توصیه‌ی خرما نخوردن خواست. حضرت فرمودند: برو فردا. چرا؟ خوب پیغمبر می‌خواهد نهی از منکر کند برای بچه خرمای زیاد خوب نیست. فردا برای چه بیاید؟ فردا که آمدند فرمودند: دیروز هسته‌ی خرما جلوی من بود. خوب من به این بچه می گفتم که خرما نخور، می گفت: اگر خوب است، چرا من نخورم؟ اگر بد است چرا خودش خورده است؟ الآن بانک‌ها برگردند به من بگویند: من می‌خواهم نهی از منکرشان کنند. آقا چرا قرض‌الحسنه نمی‌دهی؟ حضرت حاج آقا شما که ده میلیون تومان پولتان در بانک گذاشتید و دارید از من سود می گیرید، یک میلیون تومانش را برداشتید در قرض الحسنه، خوب شما که خودت هیچ کار نکردی، خواهش می کنم شما نهی از منکر نکن. نمی‌خواهم بگویم وظیفه‌ی نهی از منکر نداری. ولی منتظر اثر نباش. اشکال این عزیز این است که چرا اثر نمی‌کند؟ از اول بحث هفته‌ی قبل بحث ما این بود که چرا حرف‌های شما اثر نمی‌کند؟ من دست خودم را بالا می‌برم. دست صدا و سیما را هم بالا می‌برم. اول خودم بعد صدا و سیما. دست روحاینت را هم بالا می‌برم. شاید ما خودمان خیلی عمل نکردیم. اگر قرار است عمل کنم، قرآن را عمل کنم. «أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ» (بقره/۴۴) «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ» (صف/۳) به عنوان مثال بحث، بحث اقتصاد مقاومتی است. شرایط ایران امروز ما که هرکس مسلمان باشد، انقلابی باشد، شیعه باشد، اهل سنت باشد، مسیحی باشد، کلیمی باشد، هرکس ایرانی است، شرایط امروز ایران ما نسبت به شرایطی که دنیا دارد، راه چاره‌ای جز اقتصادی مقاومتی ندارد. همه هم داریم به همدیگر تذکر می‌دهیم.صدا و سیمای عزیز، تمام زحماتی که می‌کشید خدا خیرتان بدهد. مسؤولین بزرگوار، مسؤولین قوای سه‌گانه، تعارف که ندارم. وزارتخانه‌ها، نهادها، از امروز پرچم اقتصاد مقاومتی بالا می‌رود. یک آینه جلوی خودتان بگذارید. من ماندگاری و من طلبه

آیا زندگی‌ام براساس اقتصاد مقاومتی است؟ یا می گویم: من که استثناء هستم، من کنار هستم. ببینیم بقیه چه کار می کنند؟ آیا حتی لباس پوشیدن من، پیام اقتصاد مقاومتی را می‌دهد؟ ایام دید و بازدیدهای عید نزدیک است. انشاءالله که مردم ما حرمت فاطمیه را هم نگه می‌دارند، یقین می‌داریم. در این دید و بازدیدها آیا یک جوری نشان می‌دهیم، که امسال گل مجلس همه‌ی ما اقتصاد مقاومتی باشد؟ یا نه فقط برای دیگران است؟ ما بخوریم و بریزیم و مصرف گرایی را تبلیغ کنیم و تجمل گرایی را تبلیغ کنیم؟ اما همه باید اقتصاد مقاومتی را رعایت کنند؟ رسانه‌ی عزیز که واقعاً زحمت می کشید، اقتصاد مقاومتی را یک اطلاعیه بدهید، پیام مقاومتی‌تان را یک اطلاعیه دیگر بدهید. پشت سر هم دارد پخش می‌شود. آیا این پیام تبلیغاتی شما در راستای اقتصاد مقاومتی دارد پخش می‌شود؟ نگوییم. یک کم اولش را حذف کنید. من یک شوخی با بعضی‌ها می کنم. ما یک‌جایی رفتیم، آقای شریعتی قبل از منبر ما در ماه رمضان بود، داغش به دلم مانده است که می گویم. سی روز قبل از ماه رمضان، قبل از منبر من یک بزرگواری یک تذکر می‌داد، راجع به استحباب افطاری دادن. ما که مهمان آن روستا بودیم، یک افطاری خانه‌ی آن آقا نخوردیم. یک شب به او گفتم خوب بزرگوار، خیلی مستحب‌های دیگر داریم. وقتی خودت نمی‌خواهی عمل کنی، چرا می گویی؟ من بابا اگر نمی‌خواهم به صداقت و راستگویی عمل کنم خوب به بچه‌ام هم توصیه نکنم. اگر خوب است چرا خودم عمل نمی‌کنم؟ پس ببینید ما حرفمان این است. اول امر به معروف! من خواهش می کنم این کتاب را که من هفته‌ی قبل یک اشاره کردم ولی مثل اینکه دوستان دوست داشتند، من جدی‌تر معرفی کنم. «واجب فراموش شده» توصیه‌های حضرت آقا است در باب این فریضه‌ی بزرگ. یک موضوع بندی خیلی زیبایی شده، قشنگ فهرست بندی و توصیه‌های جداً کاربردی و دلسوزانه هست و همه را هم من به مردم عرض می کنم که برگرفته شده از آیات و روایت، البته ترجمه‌ی آیات و روایات است. یک بحث مهم این کتاب مصداق شناسی معروف و منکر است. ما می‌خواهیم چه بگوییم؟ من می‌خواهم بگویم اگر قرار است، من امر به معروف و نهی از منکر بکنم، آیا حواسم هست این معروف واقعاً معروف است یا فقط فکر می کنم؟ مثال عامیانه بزنم. من می‌خواهم یک قرصی را به مادر بدهم که ناراحتی قلب دارد. آقای شریعتی همینطوری می‌دهم یا از یک دکتر می‌پرسم؟ هیچوقت قرص و شربت و کپسول را به مریض قلب سرخود نمی‌دهم. خوب ما معروف و منکر الهی را هم همینطور نگاه کنیم. یک نمونه من برای شما بگویم. این کلمه خیلی گفته می‌شود. که آقا این همه مسجد و حسینیه نسازید. بروید به جای مسجد به فقرا بدهید. در ذهن خودش این است که دارد امر به معروف و نهی از منکر می کند. این باور غلط است. چون اگر یک مسجد ساخته شود، و در آن مسجد مردم خوب تربیت دینی شوند، دهها کمک کننده به فقرا آنجا تربیت می‌شود. ولی در واقع در ذهن خودش یک چیزی معروف بود، این را به عنوان معروف اعلامش کرد. این معروف را تعطیل نکنم تا معروف دیگر جا بیفتد. اولیت بندی بین معروف‌ها کار من نیست. کار حاکم شرع است. کار ولی خداست. این را باید بشناسیم. من می‌خواهم در این سؤال قشنگی که شما فرمودید، بگویم که فکر می کنم زبان حال همه‌ی سؤال‌ها همین است. چرا نهی از منکرهای ما جواب نمی‌دهد؟ من می گویم: چون امر به معروف را ما خوب انجام نمی‌دهیم. ما در امر به معروف پای کار نیستیم. پای کار بودنش شرایطی دارد. ۱- معروف و منکر شناس باشیم. و معروف و منکر شناسی و الله آقای شریعتی ارزشش کمتر از قرص و کپسول شناسی نیست. ما قرص و کپسول را از دکتر می‌پرسیم. معروف و منکر را هم از کارشناس دین بپرسیم. یا آمده می گوید: آقا نمی‌خواهد نماز اینطوری بخوانی! به گردن من! ای بابا! با مجوّز چه کسی می گویی اینطوری نماز نخواند؟ نمی‌خواهد روزه بگیری؟ به گردن من! با چه مجوّزی داری می گویی؟ این ذهنیت‌های خودش را به عنوان معروف و منکر می‌خواهد مطرح کند. پس اول معروف و منکرشناس باشم. ۲- قلباً و فکراً طرفدار معروف باشم و از منکر بپرهیزم. این شعر را بارها هم شما خواندید و هم عزیزان دیگر. سبحه بر لب، توبه بر کف، دل پر از شوق گناه *** معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما اینکه من خودم را می گویم، در ماه رمضان می‌نشینم گریه می کنم، بعد از ماه رمضان همان گناهی را که به خاطرش گریه کردم، دوباره سراغش می‌روم. خوب این معلوم می‌شود من هنوز دل از گناه نکندم. با قلبم باید نسبت به معروف و منکر اقبال و ادبار نشان

بدهم. یعنی من قلبم معروف را دوست داشته باشد در هر کجای عالم. از منکر بدش بیاید در هرکجای عالم. یک خبری را در خبرها شنیدیم، به مسلمان‌های آفریقای مرکزی ظلم می‌شود. ظالمانه دارند آنها را می‌کشند. مردم ما هم می‌گویند: ای وای خدا! داد مظلوم را از ظالم بگیر. ما به مظلوم‌های آن طرف دنیا داریم می‌گوییم: داد مظلوم را از ظالم بگیرد. به ظالم‌های آن طرف دنیا داریم نفرین می‌کنیم. حواسمان هست من خودم در خانه‌ی خودم، در ایران خودم، به این همسایه‌های اطرافمان که مهمانمان هستند گاهی وقت‌ها داریم ظلم می‌کنیم؟ نمونه‌هایش را در این برنامه گفتیم. اگر ظلم به مظلوم بد است، حالا- چه مظلوم در آفریقای مرکزی باشد، چه در فلسطین باشد، چه در افغانستان باشد، چه افغانی پناهنده به کشور ما باشد. چه در عراق باشد، چه در مصر باشد، در پاکستان باشد، چه در سوریه باشد، هرجا باشد، ظلم بد است. در خانه‌ی من آخوند هم باشد بد است. من قلباً از ظلم بدم می‌آید. نه اینکه ظلم خودم را توجیه کنم به آن ظالم نفرین کنم. این امر به معروف ناقص است، لذا نهی از منکرش هم اثر نمی‌کند. یکبار در همین برنامه گفتم، بعضی‌ها دشمنان دیروز اهلبیت را دارند نفرین می‌کنند، ولی در بغل دشمنان امروزی اهلبیت نشسته‌اند. خوب این معلوم می‌شود هنوز منکرشناس نیست. من باید منکرشناس باشم. و از منکر بدم بیاید. بچه‌ی خودم مرتکب شود یا کس دیگر. در دانشگاهی یک اتفاقی افتاد، یک اتفاق بدی افتاد. من در جمع بچه‌ها رفتم. یکی گفت: آقا اعدامش کنید. یکی گفت: تکه پاره‌اش کنید. یکی گفت: او را بگیرید. من فقط ایستادم. گفتم: اگر خود شما هم همین خطا را می‌کردید، همین حکم‌ها را می‌دادید. سرها پایین افتاد. والله قسم می‌خورم. یکی از مشکلات در مملکت ما این است. منکر از دیگران زشت است. از من و خانواده‌ی من که باشد توجیه شود. اینطور نمی‌شود. با این وضعیت امر به معروف و نهی از منکر جلو نمی‌رود. فدای رسول الله شویم. فدای امیرالمؤمنین شویم. پیغمبر فرمودند: اگر فاطمه‌ام... امیرالمؤمنین فرمود: اگر زینبم... خطا کنند حد خدا را جاری می‌کنم. این یعنی انزجار از منکر، هرکس می‌خواهد باشد. اگر من معروف و منکر را قلباً باور کردم، معروف زیباست، یعنی گاهی وقت‌ها کار خوب، از من زیباتر است از شما نه. فرض می‌کنم الآن یک جمله‌ی قشنگی در این برنامه باید گفته شود. جناب آقای شریعتی بگویند: خوب بود، ولی وقتی من بگویم: خیلی قشنگ بود، این یعنی من معروف طرفدار معروف نیستم، طرفدار خودم هستم. من خودخواه هستم. من دنبال معروف نیستم. من بارها در جمع روحانیون گفتم. یک روایت قشنگی را یک مبلغ روی منبر می‌خواند. می‌گوییم: خوب بود بد نبود، ولی اگر خودم همین روایت را جایی بخوانم، آقا ترکاندم! چه کردم! این همان بود. این درونش خودخواهی است. این امر به معروف نیست؟ «وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ» (بحارالانوار/ج۱۳/ص۴۳۱) سر خدا را که نمی‌توانیم کلاه بگذاریم. ما با تمام وجود معروف را بخواهیم، و منکر را نخواهیم. همین‌جا بگذارید من جمهوری اسلامی را معنا کنم. جمهوری اسلامی دو رکن دارد. یکی مردم، یکی مسؤولین. ۱- مردم باید بیایند، و اسلام را با تمام وجود، بخواهند. همین‌جا به مردم عزیز می‌گویم: هرجا دیدید اسلام براساس نظر کارشناسی در حکومت رعایت نمی‌شود داد بزنید. بنویسید، تلفن بزنید، پیامک بدهید، نامه بدهید، بخواهید اسلام پیاده شود. ۲- مسؤولین بخواهند که اسلام به زندگی مردم بیاید و پیاده شود. باید همه اسلام را بخواهیم. معروف و منکر معنایش این است. الآن داریم شعار می‌دهیم و بازی می‌کنیم. انتظار هم نداشته باشیم اثر کند. بگوییم، به بازی‌هایمان ادامه بدهیم. یک طور امر به معروف و نهی از منکر شناسی است دیگر چه اشکالی دارد؟ ۱- پس بشناسم. ۲- قلباً طرفدار امر به معروف باشم، هرکس انجام داد. هرکجای عالم کار خوب انجام دادند، بگوییم: احسنت! هرکجای عالم کار زشتی انجام شد، بگوییم: بد بود. تقبیح‌اش کنیم. ۳- خودم فاعل معروف باشم، و تارک منکر. اینکه گفتم آینه بگذاریم جلویمان. راجع به اقتصاد مقاومتی‌اش، راجع به قرض‌الحسنه، راجع به خیرات، راجع به خادم معنوی. راجع به یتیم نوازی، راجع به ترک اسراف، راجع به هر مسأله‌ای می‌خواهیم نهی از منکر کنیم، امر به معروف کنیم اول ببینم خودم دارم چه می‌کنم. اگر خودم فاعلش بودم و تارک منکر بودم، تازه احتمال تأثیر بدهم. که البته تأثیر در دراز مدت قطعی است. و الا اگر خودم نیستم، خوب کسی که خودش جنسش را یک ذره ارزان نمی‌دهد در این وضعیت گرانی، بعد می‌خواهد گرانفروشی را زیر سؤال ببرد؟ سوار ماشین شدم،

دیـدم کرایه را دادم، بیشتر می گویـد. گفتم: چرا بیشتر می گویی؟ گفت: چون لاستیک گران خریدم. بنزین هم که گران شده است. لـوازم هـم گران شـده اسـت. گفتـم: اتفاقـاً او هـم می‌دانی چرا می گویـد گران کردم؟ می گویـد: کرایه گران است. گفتم: چرا دور باطل؟ گفت: آقا اگر من ارزان کنم، من به معروف عمل کنم، کسـی کمکم نمی کنـد. گفتم: خـدا که کمک می کند. پس اگر من خودم فاعـل بودم، من مخصوصـاً می گویم مسؤولینی که ویـترین هسـتند. صـدا و سـیما ویـترین است. نهادهـا و وزارتخانه‌هـا ویترین هسـتند. وزرا، وکلا، علما، ائمه‌ی جمعه، اینها ویترین هسـتند. اینها زیر ذره‌بین مردم هسـتند. اگر خودشان فاعل نباشند، اگر خودشان تارک منکر نباشـند، حرفشان اثر نمی کند. پس بشناسیم، قلباً انزجار از منکر داشته باشیم. عامل باشیم، و چهارمین مرحله هزینه خرج کنیم. یک جوانی آمـده من به او می گویم: گناه نکن. دنبال ناموس دیگران نرو. می گویـد: حاج آقا باشـد، کمک من می کنی یک وام ازدواج برای من بگیری؟ بگویم: ببخشـید من صـندوق قرض الحسنه ندارم. خوب واقعاً هم ندارم. ولی نمی‌توانم این طرف و آن طرف آبرو بگـذارم؟ نمی‌توانم بگویم: آقا لااقل بیا در زیرزمین خانه‌ی من بگیر، هزینه‌ی تالار نـده. نمی‌توانم؟ نمی‌توانم بروم با آن خـانواده صـحبت کنم، بگویم: یـک خرده هزینه‌هـا را پـایین‌تر بیاوریـد؟ آبرویم را بگـذارم. از وقتم بگـذارم. اگر قرار است معروف پخش شود بایـد از همه چیز هزینه کرد. امـام حسـین همه هستی‌اش را گـذاشت تا معروف پخش شود، تا جلوی منکر را بگیرد. ولی بعضـی‌ها می‌خواهند هیچ اتفاقی در زندگی‌شان نیفتد، هیچ هزینه‌ای هم ندهند، دنیا پر از معروف شود. شـعر قشنگی خواندید. «اگر انتظار این است، اسبی زین نخواهـد شـد»! واقعاً اینطور است. من خاطره‌ی آقا سـید مهدی قوام را یکبار دیگر در برنامه گفتم، سـریع بگویم. حاج آقای انصاریان نقل می کردنـد. برای اینکه یک زن بـدکاره را از گناه بیرون بکشد، رفت هدیه‌ای را که برای یک دهه محرم به او داده بودنـد، به این خـانم داد، گفت: این برای شـما. شـما برای پول داری این کار را می کنی. بیا ده شب به احترام مادرم زهرا گناه نکن. این نهی از منکر می‌شود. نهی از منکری که از پولت بگـذری، تا او از گناه بگـذرد. تو از یک محبوبت بگذر، تا او هم از یـک محبوبش بگـذرد. اثر کرد. چون خودش عامـل بود و هزینه هم داد. مـا اگر قرار است در رسانه‌مان، در حکومت‌مان، در قوای سه گانه‌مـان، در مجلسـمان... الحمـدلله مـا الآن داریم همه داریم داد معروف می‌زنیم و فریاد جلوگیری از منکر، ولی نمی‌دانیم که داریم چه بلا‌یی را در جای دیگر سـر خودمان می‌آوریم. آقای شـریعتی: خیلی ممنون و متشـکرم حاج آقای مانـدگاری، نکات خیلی خـوبی را شـنیدیم. شایـد دغـدغه‌ی خیلی‌هـا بوده این نکـاتی که شـما بیـان کردیـد. انشـاءالله به امیـد آن روز، که معروف در جـامعه‌ی مـا حـاکم شود که حـاکمیت تمام زیبایی‌ها و خوبی‌هاست. صـفحه‌ی ۱۳ مصـحف شـریف در سـمت خدای امروز تلاوت می‌شود. آیات ۸۴ تا ۸۸ سوره‌ی بقره که دوباره برمی گردیم و خدمت شما خواهیم بود. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثمُ أَقْرَرْتمُ وَ أَنتُمْ تَشهَدُونَ(۸۴) ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَ تخُرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَدُوهُمْ وَ هُوَ محُرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَالِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فىِ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلىَ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ(۸۵) أُوْلَئكَ الَّذِينَ اشْترَوُاْ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا بِالاْخِرَةِ فَلَا يخُفَّفُ عَنهْمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ(۸۶) وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسىَ الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ ءَاتَيْنَا عِيسىَ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولُ بِمَا لَا تهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبرَتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ(۸۷) وَ قَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفُ بَل لَّعَنَهَمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ(۸۸)» ترجمه آیـات: «و آن هنگـام را که بـا شـما پیمان نهادیم که خون هم مریزید و یکدیگر را از خانمان آواره مسازید و شما به پیمان گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید. (۸۴) پس شما چنین جماعتی هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خود را از خانمانشان آواره می‌کنید و بر ضد آنها به گناه و بیداد به همدستی یکدیگر برمی گزینید خیزید و اگر به اسارت شـما درآیند در برابر آزادیشان فدیه می گیرید و حال آنکه بیرون راندنشان بر شمـا حرام بود. آیـا به بعضـی از کتـاب ایمـان می‌آوریـد و بعض دیگر را انکـار می کنیـد؟ پاداش کسـی که چنین کنـد در دنیا جز خواری نیست و در روز قیامت به سـخت‌ترین وجهی شـکنجه می‌شود و خـدا از آنچه می کنید غافل نیست. (۸۵) اینان همان کسانند

که آخرت را دادند و زندگی دنیا را خریدند. از عذابشان کاسته نگردد و کس یاریشان نکند. (۸۶) به تحقیق موسی را کتاب دادیم و از پی او پیامبران فرستادیم. و به عیسی بن مریم دلیلهای روشن عنایت کردیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم. و هر گاه پیامبری آمد و چیزهایی آورد که پسند نفس شما نبود سرکشی کردید، و گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. (۸۷) گفتند: دلهای ما در حجاب است. نه، خدا آنان را به سبب کفری که می ورزند مطرود ساخته و چه اندک ایمان می‌آورند. (۸۸)» آقای شریعتی: خیلی فرصت نداریم حاج آقای ماندگاری، ظاهراً باید خداحافظی کنیم. دعا بفرمایید. دعا می‌کنیم خداوند انشاءالله توفیق عمل به معروف ولو یک هفته، یعنی لازم نیست برای تأثیرگذاری عامل عامل عامل باشیم. یک هفته، یک هفته با ماشینمان بوق نزنیم. بعد بگوییم: آقا بوق زدن خوب نیست. یک هفته پارک دوبله نکنیم، بعد بگوییم کسی پارک دوبله نکند، یک هفته محض رضای خدا رسانه‌ی عزیز ما تبلیغ کالاهای خارجی و تجملی و مصرفی را نکند، بعد بگوید: اقتصاد مقاومتی! خدا توفیق عمل به معروف و پرهیز از منکر را به همه‌ی آنهایی که دوست دارند دنیا پر از معروف شود و از منکر خالی شود عنایت بفرماید. خداوند به همه‌ی مریضان اسلام و همه‌ی آنهایی که التماس دعا گفتند، مخصوصاً استاد فرزانه‌ی ما حضرت آیت الله شب زنده‌دار، عافیت کامل و شفای عاجل مرحمت بفرمایند. خداوند همه‌ی مظلومین عالم را به ویژه مظلومین آفریقای مرکزی را از دست ظالمان نجات عنایت بفرمایند و ما را هم جزء ظالم‌ها قرار ندهند. خداوند ما را بستر ساز ظهور آقا امام زمان(ع) قرار بدهند. آقای شریعتی: انشاءالله! خیلی ممنون و متشکرم از شما. و از توجه فرد فرد شما دوستان خوب و گرانقدر. حسن ختام برنامه ما صلوات خاصه امام رضا(ع) هست. اللهم صل علی علی ابن موسی الرضا المرتضی

۹۲-۱۱-۳۰

همچون نسیم صبح سحرگاه می رود هرکس میان صحن حرم راه می رود ،از هرچه غصه دارد و غم می شود رها هر سائلی به خدمت این شاه می رود، وقتی فرشته های حرم بال می زنند از سینه های شعله زده آه می رود، اینجا بهشت روی زمین فرشته هاست از کوی تو فرشته به یک راه می رود ،خورشید در طواف حرم وه چه دیدنی است هر شب به پابوسی آن ماه می رود، باب الجواد راه ورودی به قلب توست حاجت رواست هر که از این راه می رود. سوال – شما در مورد وام ها و سیستم های بانکی به این نتیجه رسیده اید که این وام ها فشارهای زیادی را بر مردم تحمیل می کنند و در کل، سیستم بانکی کشور مشکلاتی را دارد. در مورد قرعه کشی جوایز شرکت ها و اشکالات، آنها را گفتید و از سازمان صدا و سیما هم گِلایه کردید. در مورد پارتی برای رسیدن به شغل ها هم گفتید. ولی در سیستم بانکی، وام دهی، قرعه کشی های پخش شده از صدا و سیما(که بیشتر هم شده) و پارتی بازی در مورد پیدا کردن شغل، تغییری ایجاد نشده است. مخاطب سخنان شما چه کسانی هستند؟ اگر مردم هستند، وقتی سازمانی که شما را برای کارشناسی در برنامه اش دعوت می کند حتی یک درصد به صحبت های شما عمل نمی کند آیا می توان انتظار داشت که مردم با وجود همه ی مشکلاتی که دارند به صحبت های کارشناس برنامه عمل کنند و از برنامه الگو و تاثیر بگیرند؟ چرا دفتر مقام معظم رهبری که نظر صریح ایشان را با برخی از سیاست های دستگاه های فرهنگی می دانند ،موضوع را از مقام مسئول مطالبه نمی کند؟ این طوری بسیاری از مسائلی که مردم با آن مواجه هستند و شما تذکرمی دهید، حل می شود. پاسخ – یک بخش سوال این است که چرا حرف ها اثر نکرده است چه در نهادها و چه در مردم و بخش دیگر در مورد پیگیری دفتر مقام معظم رهبری در مورد مشکلات است. این سوال کننده یا یک شخص عادی است یا یک کارگزار(کارمند یا وکیل یا وزیر).البته کارگزاران هم از داخل ایران هستند و در واقع خود ما هستیم. همه ی ما در مقابل امر به معروف و نهی از مسئول هستیم، کلکم راع و کلکم مسئولا رعیۀ. اگر فکر ما این است که فقط دفتر مقام معظم رهبری یا بزرگتر ها باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، وضعیت همین است یعنی اتفاقی نمی افتد. ولی اگر بعنوان یک واجب به امر به معروف و نهی از منکر نگاه کنیم، ممکن است که اتفاقی بیفتد .در

قرآن امر به معروف و نهی از منکر در کنار زکات آمده است. حتی لقمان حکیم به پسرش نماز را همراه با امر به معروف و نهی از منکر تذکر داده است. پس امر به معروف و نهی از منکر به کسی که هنوز به سن تکلیف نرسیده واجب است. زیرا این کار برای سلامت و پیشرفت جامعه است. رهبر و دفتر رهبری هم یکی از آحاد این امت هستند. اگر تمام مردم به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر عمل کنند، دفتر مقام معظم رهبر هم کنار آنها عمل کند، ائمه جمعه و کارشناسان هم عمل کنند ،اتفاق زیبایی می افتد. ولی اگر همه گفتند که چون حکومت جمهوری اسلامی است و دفترمقام معظم رهبری و کارشناسان و ائمه جمعه هم هستند، این کار از گردن ما ساقط است، هیچ اتفاقی نمی افتد. زیرا کارگزاران یا خودمان هستیم یا منتسبین یا منتخبین ما هستند. همسر یک مسئول یا کارمند از شوهرش بپرسد که امروز در اداره دیانتش را حفظ کرده یا خیر. آیا حرامی مرتکب شده است ؟یعنی همه نسبت به یکدیگر مسئول هستیم. در یک مدرسه ،در روزاول مدیر مدرسه قوانین مدرسه را می گوید. آیا مدیر مدرسه باید دائما این قوانین را به دانش آموزان تذکر بدهد یا در کنار مدیر مدرسه، دانش آموزان باید خود نگهبان باشند، معلم ها و روحانی نماز جماعت هم تذکر بدهد ،خدمتگزار مدرسه و والدین هم تذکر بدهند؟ اگر همه تذکر بدهند این می شود امر به معروف و نهی از منکر. معنای امر به معروف و نهی از منکر این نیست که فقط ناخدای کشتی مواظب باشد که کشتی سوراخ نشود بلکه تمام مردمی که در کشتی نشسته اند باید مواظب خودشان و دیگران باشند. من حس می کنم که مردم به وظایف خودشان عمل نکرده اند. ما از صدا و سیما دفاع منطقی و نقد منصفانه می کنیم. صدا و سیما خدمات زیادی داشته و یک دانشگاه ملی بوده است. آیا انتقاد به صدا و سیما فقط تکلیف کارشناس است؟ یا تکلیف تمام کسانی است که دسترسی به تلفن ،ایمیل و پیامک روابط عمومی دارند؟ این کار تکلیف همه است. ما می توانیم برای دغدغه ها و مشکلات مان، میلیونی پیامک بدهیم واعتراض کنیم و کارهای خوب آنها را تشویق و از آنها تشکر کنیم. هم تشکر و هم انتقاد وظیفه ی همه است. رهبر وظایفش را دارد انجام می دهد. رهبر تعیین سیاست ها را کرده است. کتاب واجب فراموش شده، راهبردهای مقام معظم رهبری در مورد امر به معروف و نهی از منکر است. ولی فقیه و امام این امت در مورد جوایز قرعه کشی صدا و سیما فرموده اند که این کار ها خلاف است. رهبر تکلیفش را انجام داده است. آیا مدیر مدرسه باید به تک تک دانش آموزان تذکر بدهد؟ اگر مدیر مدرسه به تک تک دانش آموزان تذکر بدهد پس وظیفه ی معلم ،خدمتکار ،امام جماعت مدرسه و پدر و مادرها چیست؟ رهبر بالاتر از پیامبر نیست. پیامبر هم تذکر داده اند. تا باورهای جامعه با باورهای امام جامعه یکی نشود ،تذکرات خدا هم اثر نمی کند. باور مردم ما در امر به معروف و نهی از منکر با رهبر جامعه یکی نشده است. اگر ما بخواهیم با تبلیغات و مسابقاتی که انجام می شود، بودجه جذب کنیم فرهنگ مصرف گرایی، تجمل گرایی، بدحجابی و فرهنگ های غلط را در جامعه رواج می دهیم. و روزی باید ده برابر این بودجه ها را مصرف کنیم تا این فرهنگ های غلط را اصلاح کنیم. این حرف خدا، دین و آقا است. پس رهبری دارد تکلیفش را انجام می دهد. مقام معظم رهبری در این کتاب می فرماید: ما هنوز تا یک جامعه کاملا اسلامی که نیک بختی دنیا و آخرت مردم را به طور کامل تامین می کند و تباهی و کجروی و ظلم و انحطاط را ریشه کن می سازد، فاصله ی زیادی داریم.(یعنی دین کامل است و امام تذکراتش را داده است ولی هنوز باور مسئولین و همه ی آحاد جامعه در تک تک مسائل و موضوعات جامعه، مطابق با باور دینی رهبر نشده است) این فاصله باید با همت مردم و تلاش مسئولان طی شود و پیمودن آن با همگانی شدن آن با امر به معروف و نهی ازمنکر آسان گردد.(این صحبت های سال ۶۹ آقا است) در زمان امام باقر(ع) عبدالملک مروان حاکم جامعه ی اسلامی بود و قلمروی جامعه ی اسلامی قلمروی بزرگی بود. از امپراتوری روم پرده هایی وارد کشور اسلامی شد .در روی این پرده ها توهین هایی به پیامبر نوشته شده بود. حکومت اموی وقتی دیدند که در این پرده ها به رسول الله جسارت شده است، جلوی پخش این پرده ها را گرفتند. رومیان هم گفتند که اگر شما این کار را بکنید، ما ضرب سکه ی شما را متوقف می کنیم. حکومت عبدالملک مروان به بن بست خورد. و سر دو راهی قرار گرفت. عبدالملک بزرگان حکومت را جمع کرد و چاره جویی کرد. فردی گفت که حل مشکل بدست

امام محمد باقر(ع) در مدینه است زیرا او حجت خداست. او گروهی را خدمت امام فرستاد. امام فرمود: پارچه ها را پس بفرستید و خودتان سکه ضرب کنید. آنها گفتند که ما ضرب سکه نمی دانیم. امام فرمود: ریخته گرها را نزد من بفرستید تا به آنها یاد بدهم. مقام معظم رهبری چند وقت است که می گویند: برای حل مشکل مان به درون نگاه کنیم. و استحکام درونی داشته باشید، بیرون مشکل شما را حل نمی کند. بعضی ازعملیات بانکی، مورد رضای خدا، امام زمان(عج) و رهبری نیست. باید باور خدا و رهبر و مردم یکی بشود. مردمی که از دست بانک ها شکایت دارند، خودشان از بانک ها سود می گیرند. مردم می توانند از این سودشان بگذرند. مسئولین برنامه ساز باید این باور را پیدا کنند که بعضی مسابقات و قرعه کشی جوایز مورد پسند خدا و دین نیست. باور مردم باید با باور امام جامعه شان یکی بشود. باور مردم این بود که باید در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کنند و این کار را هم کردند. ولی در مورد امر به معروف و و نهی از منکر ،بانک ها و اشتغال این طور نیست. اگر این باور وجود داشت که اگر من هم پارتی داشته باشم بد است، این باور دینی می شود. ما تا چه زمانی باید این حرف ها را بزنیم؟ اهل بیت هزار و چهارصد سال گفته اند، شهدا و ... هم گفته اند و باید آنقدر بگوییم تا کارها درست شود و خسته هم نشویم. اگر همه با هم بگوییم، تاثیر آن در جامعه بیشتر است. چرا کسی بی حجاب به حرم امام رضا(ع) نمی رود؟ چون اگر کسی بی حجاب وارد حرم بشود همه به او تذکر می دهند. اگر همه با هم بگوییم مشکل بانک ها، صدا وسیما، اشتغال و ازدواج حل می شود. وقتی چوب درختی شکسته نمی شود آنقدر به آن تبر می زنند تا شکسته شود. در قرآن داریم که اگر شما امر به معروف و نهی از منکر کنید بهترین امت می شوید. سوال – صفحه ششم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- ما در دنیا بهترین چیزها را می خواهیم. خدا برای ما بالاترین جایگاه را گذاشته است و حیف است که ما جایگاه پایین را انتخاب کنیم. ما می توانیم تا جایگاه خلیفۀاللهی برویم. شاهد ما شهدا هستند. وقتی شهدا می توانند به جایگاه عالی برسند ما هم می توانیم به این جایگاه برسیم. سوال – من یک دانش آموز دبیرستانی هستم که امسال کنکور دارم. چند روز پیش یکی از دوستانم فیلم هایی به من داد که فیلم های مناسبی نبود. متاسفانه پدرم مرا هنگام دیدن این فیلم ها مشاهده کرد. البته او به من چیزی نگفت و فقط اشک ریخت. من این روزها خیلی از پدرم خجالت می کشم و نمی دانم چطور به او بگویم که از این کارم پشیمانم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – این واقعیت تلخ می تواند برای بعضی ها عبرت باشد. خانواده ی این جوان خطای فرزندشان را دیدند ولی ممکن است که بعضی از دانش آموزان طوری عمل کنند که خانواده هایشان متوجه نشوند. آیا شما می توانید این کار را از چشم خدا و امام زمان(عج) هم پنهان کنید؟ فردی که شراب خورده بود وقتی امام صادق(ع) را دید به کوچه ای فرار کرد که آن کوچه بن بست بود. او سرش را به طرف دیوار گذاشت تا امام رد شود و او را نبیند. امام دستش را روی دوش او گذاشت. آیا او از چشم امام پنهان شد؟ امام زمان(عج) اشک می ریزد زیرا باطن اعمال ما را می بیند. پدر این دانش آموز آتش عمل فرزندش را ندید فقط گناهش را دید ولی اولیاء خدا آتش گناه ما را می بینند. اشک امام زمان(عج) را با چه چیزی می شود جبران کرد؟ همین جوانانی که بعضی مواقع گناه می کنند در روضه ها حضرت زهرا (س)اشک می ریزند. زیرا آنها برای اشک های امیرالمومنین اشک می ریزند. پس مواظب باشیم که با اعمال مان اشک امام زمان (عج) را در نیاوریم. امام زمان (عج) قرار است که در قیامت ضامن ما بشود، هر چقدر که گناهان ما سنگین تر باشد، امام زمان(عج) باید ضمانت بیشتری را بیاورد تا ما را شفاعت کند و باید هزینه ی بیشتری را بپردازد. چقدر می خواهیم برای امام زمان(عج) هزینه ایجاد کنیم؟ حضرت آدم هم وقتی فهمید که اشتباه کرده توبه کرد. خدا به او توبه را یاد داد. خدا دور برگردان توبه را برای ما گذاشته است. گاهی امر به معروف و نهی نکردن ما اشک امام را درآورده است. گاهی اوقات بی حیایی و بی غیرتی ما، اشک امام را در می آورد. آیه ۹۷ سوره توبه می فرماید: ای پدر برای ما اسغفار کن. پس ما هم خودمان استغفار کنیم و هم از امام زمان(عج) بخواهیم که برای ما اسغفار کند. این جواب حضرت زینب است وقتی که دید دارند به لب و دندان امام حسین(ع) می زنند: نگرید روی خوبش نزنید سنگ و چوبش ،لب قاریان قرآن نه چنین جواب دارد. این جوان از گریه ی پدرش وادار به توبه شده است. باور

کنیم که امام زمان(عج) وقتی عصر پنجشنبه نامه ی اعمال ما را می بیند اشک می ریزد. پدر و مادرها هم وقتی گناهان فرزندشان را می بینند اول خودشان استغفار کنند و بعد بستر توبه ی فرزندشان را فراهم کنند، توبه بیماری است و باید درمان شود. باید بستر درمان فراهم شود .گاهی درمان با توبیخ یا تأدیب است. گاهی درمان این است که او را تبیین کنند. یعنی اشتباه آنها را برایشان توضیح بدهند. در ضمن دعا هم بکنیم ولی سرزنش نکنیم. بعضی پدرها طوری گریه می کنند که فرزندان گریه آنها را نبینند. باورکنیم که امام زمان(عج) هم برای ما اشک می ریزد. خدایا به اخلاص جوانان ،توفیق توبه و کسب رضایت امام زمان(عج) را به ما عنایت بفرما.

۹۲-۱۱-۱۶

سوال – من باورم نمی شود که همه می گویند :کار نیست یا شغل کم است .شوهر من وارد کننده ی کالا از چین بود. الان مواد اولیه را وارد می کند و یک تولید کننده شده است. ما نتوانستیم آن طور که باید کارمان را پیش ببریم و علت آن نبود کارگر است. تعجب نکنید زیرا همه ی جوانان دانشگاه رفته اند و به هر زوری شده مدرک گرفته اند و همه خوشبختی را در دکتری و مهندسی دیده اند. وقتی از دانشگاه بیرون آمده اند می بینند که همه مهندس نمی خواهند و تکنسین هم می خواهند. ما فرم آگهی هم داده ایم وقتی جوان لیسانس می فهمد که کار در حد مونتاژ و تکنسین است آنرا قبول نمی کند. شرافت این نیست که همه مهندس بشوند یا پشت میز نشین. چرا همه ی کارگاه ها خالی هستند و همه دنبال کار؟ چرا کارگری شغل بی کلاسی شده ؟ ما در اقوام مان جوانی را داریم که تازه نامزد کرده، از او خواستیم که در کارگاه ما کار کند و به او قول دادیم که وام هم بدهیم ولی بخاطر این تفکرات غلط قبول نکرد. تازه فهمیدیم که یکی از کارمندهای خانم هم که مشغول به کار است لیسانس است ولی چون به پولش نیاز دارد به خانواده اش گفته که در مهدکودک کار می کند. چرا به کارگری به یک چشم دیگر نگاه می کنند؟ پاسخ– ما گفتیم بیشتر از اینکه در جامعه مشکل کار داشته باشیم مشکل عُرضه ی کار داریم که یکسری حملاتی هم به ما شد. این خانم هم باید منتظر یکسری حملات باشد. آیا کار کم درآمد کم است یا کار پُر درآمد؟ کار کم درآمد کم نیست ،ما می توانیم از کار کم درآمد شروع کنیم زیرا خدا فرموده که از انسان بیکار خوشش نمی آید. حتی درحالت بیکاری روح خودمان هم، آزرده و افسرده می شود. آیا کارهای بی کلاس کم است یا کارهای باکلاس ؟ کارهای خدماتی و تولید کم است یا کارهای اداری ؟ سربازان ارتش به کسانی که در آسیب های برف و کولاک قرار گرفته اند کمک می کنند بدون هیچ مزدی . آیا کارهای مقطعی کم است یا کارهای همیشگی ؟ کارهای مقطعی هم یک شغل است ، برف روبی یک شغل است. وقتی ما در سن شما بودیم و شغل نداشتیم، کارهای مقطعی زیادی انجام می دادیم. مهم این است که انسان کار کند و نان حلال برای خانواده اش ببرد. وقتی من در سن جوانی بودم کار برف روبی هم انجام داده ام .و پول حلال و با برکتی هم گرفته ام. در شهرهای زیارتی می توان به زائرها کمک کرد تا خانه پیدا کنند البته درآمد آن کم است. آیا ما روی کار کارگری ،ارزش گزاری کرده ایم؟ پیامبر دست کارگر را بوسید نه دست کارفرما را .آیا اگر شوهر شما کارگر است ، او را بیشتر تحویل گرفته اید یا توی سر او زده اید که تو عرضه نداشته ای ؟ آیا به اندازه ای که شوهر شما زحمت می کشد، در پیش فرزندان از او قدردانی کرده اید که او با عرق و زحمت زیاد پول درمی آورد؟ آیا شما کارگر را مثل پیامبر تکریم کرده اید؟ آیا یک کارگر را به اندازه ی یک کارمند تکریم کرده ایم؟ آیا ما سهم خودمان را در این عرصه(ارزش کار و کارگر) ایفا کرده ایم؟ اگر فرزندان قدرشناسی مادر را ببینند، و اگر ببینند که مادر با کرامت با پدر رفتار می کند، اینها را یاد می گیرند. آیا ما با کارگرهای ساختمانی با کرامت رفتار می کنیم؟ آیا ما کارگری را که با عرق پول در می آورد جلوی فرزندان تکریم می کنیم؟ فرهنگ یک جامعه هوای آن جامعه است. اگر هوای یک جامعه سالم باشد انسان های بیمار هم خوب می شوند و اگر هوای یک جامعه ناسالم باشد انسان های سالم هم بیمار می شوند .با

تشکر از رسانه، ما می خواهیم به رسانه تذکری بدهیم. آیا تبلیغات ما قدرشناسی از کارگر است؟ الان فرهنگ تبلیغ این طور شده است که هر کس مصرف بیشتری بکند، جایزه ی آنچنانی می گیرد. کارگری که درآمد کم دارد، می تواند مصرف گرایی بکند تا بلکه جایزه بگیرد؟ آیا با اینکار فقط به بهانه ی تامین هزینه، فرهنگ کار و کارگر تشویق می شود؟ با جا انداختن یک فرهنگ غلط، درآینده باید هزینه های زیادی را بدهیم تا این فرهنگ غلط را پاک کنیم. رهبر در دیدار با مدیران رسانه ی ملی در یازده آذر سال ۸۳ فرمودند ":یکی از مسابقه ها، مسابقه ی تلفنی است. شخصی تماس می گیرد و بخاطر هیچی به او جایزه می دهند. در یکی از برنامه های تلویزیونی دیدم که به یک نفر پنج میلیون تومان جایزه دادند. این سرگرمی جالبی نیست. پنج تومان حقوق دو ،سه ماه یک کارمند متوسط است. ممکن است که بگویند این کار ترویج علم است. ترویج علم یا محصول ایرانی را می توان از راه دیگر انجام داد. این راه ضرر دارد .عده ای که این گونه مسابقات را می بینند بی منطقی به ذهن شان می آید و از این بی منطقی سوء استفاده می کنند. مثلا منطقی ندارد که من بدانم اِنجیل لاتین است یا یونانی بعد بگویند این پانصد هزار تومان برای شما. ما تفریح لازم داریم ولی برنامه ریزی آن هم یک مسئله است، با محتوا بودن آن هم یک مسئله است، پرهیز از جهات منفی آن هم یک مسئله است ".آنهایی که می خواهند پشتیبان برنامه باشند می خواهند دویست میلیون تومان به یک نفر بدهند آن هم فقط بخاطر اینکه به اسم آنها افتاده است. آیا آنها نمی توانند دویست میلیون تومان دیگر هم روی آن بگذارند و به هشتاد نفر وام پنج میلیون تومانی با شرایط ساده بدهند؟ مثلا پنج میلیون تومان وام خود اشتغالی بدهند و فرهنگ اشتغال را در جامعه رونق بدهند. علم تبلیغات می گوید که هزینه یعنی سرمایه گذاری و اینکه یک جایزه ی بزرگ اثرش از چندین جایزه ی کوچک بیشتر است. ولی ما جامعه ی دینی هستیم و خدا فرموده :با گره گشایی پول شما با برکت می شود. جامعه ی دینی وقتی فرمول خدا با فرمول علمی در تضاد قرار می گیرد ،باید فرمول خدا را انجام بدهد. ما مخالف فرمول های علمی نیستیم. گاهی فرمول علم اقتصاد با فرمول خدا در تضاد قرار می گیرد ولی ما باید فرمول خدا را پیاده کنیم. پس گره گشایی کنید سپس خدا گره ی کار شما را باز می کند. وقتی کارگری برنامه ی تبلیغ شما را می بیند که جایزه آن ده برابر حقوق یک ماه خودش است ،می گوید :من هم ده تا شارژ همراه می خرم، شاید برنده ی جایزه ای بشوم. یعنی در واقع انگیزه ی کار را از دست می دهد. پس ما تبلیغ بکنیم ،جایزه هم بدهیم ،تفریح هم داشته باشیم ولی رسانه ی ملی در تبلیغ فرهنگی که برای جذب درآمد می کند مواظب باشد که فرهنگ دینی را لِه نکند. و باورهای غلط را القاء نکند. ما به بهانه ی علمی بودن فرهنگ هایی را آوردیم که حرف های خدا فراموش کرده ایم .کسانی که تابحال جایزه گرفته اند، می توانند درصدی از آنرا را برای این کار بگذارند. سوال – آیا کسانی که در محله ها، خرده فروش مواد مخدر هستند و زندگی بدی هم دارند، در گناه کسانی که قاچاقچی بزرگ مواد هستند و ناجوانمردانه جوانان این مملکت را به شهادت می رسانند شریک هستند؟ پاسخ – گاهی ما گناه کوچکی می کنیم و توجیه می کنیم که نیاز مالی داریم. انسان ها برای اینکه باور کنند کارهایشان بصورت سلسله وار تاثیرگزار است باید بگوییم که هر کس در مسیر یک سنت حسنه یا سنت سیئه قدمی بردارد تا آخر قیامت در آن کار شریک است. وقتی مسجدی ساخته می شود یک نفر زمین می دهد و یک نفر آجر می دهد، هر دو نفر آنها به اندازه ی کارشان سهم دارند. و تا قیامت با هم شریک هستند. باور کنیم که اگر میخی انداختیم یا آتش کوچکی درست کردیم یا برقی را قطع کردیم تا آخر در تمام آسیب هایی که برای هر کس پیش می آید مسئول هستیم همان طورکه باور داریم که اگر یک آجر در مسجد سهم داشته باشیم تا قیامت ثواب می بریم. ما معمولا در کارهای خوب خودمان را تا آخر سهیم می دانیم ولی در کارهای بد می خواهیم خودمان را محدود کنیم. در گناهان هم ما به اندازه ی خودمان سهیم هستیم. امام کاظم(ع) به صفوان شتربان فرمودند: به همان اندازه ای که دوست داری ظالمی مثل صفوان سالم از سفر برگردد تا بقیه ی پول تو را بدهد، در ظلم های او شریک هستی. پس همیشه دایره ی یک کار بد، کوچک باقی نمی ماند .کارهای خوب و بد مثل موادی هستند که بو پخش می کنند. ما نمی توانیم وقتی عطری به خودمان زدیم جلوی استفاده ی آنرا محدود کنیم زیرا عطر منتشر

می شود. کـارخوب مثل عطر است یعنی در عرض و طول زمان پخش می شود. اگر بوی تعفن در جامعه پخش بشود همه اذیت می شونـد. برای بوهای بد، اسپرهای خوش بو کننده می زنند، ما نمی توانیم در جامعه جلوی همه ی گناهان را بگیریم ولی می توانیم با عطر اسـتغفار زیاد، آثار بوی بـد را کم کنیم. آیا ما توانسـته ایم با نماز عطرافشانی کنیم ؟ معصوم می فرمایـد: با اسـتغفار و کارهای نیکو ،جـامعه را عطر افشـانی کنیـد. خانمی که حجاب خوب دارد با حجابش بوی تعفن بـدحجابی را کم می کنـد و جلوی آنرا می گیرد. خواندن نماز شب، تلاوت قرآن ،دادن صدقه و گره گشایی در کار مردم، بوی تعفن فردی که مواد مخدر را در جامعه پخش می کنـد، از بین می برد یـا کم می کنـد. همچنین فردی که مـواد پخش می کنـد بدانـد که در ریختن خون سـربازی که لب مرز به خاطر مبارزه با قاچاقچیان شـهید می شود، شـریک است، در یتیم شدن و بی شوهر شدن خانم ها هم شریک است. پس هر کس می خواهـد کفاره ی گناهانش را بدهـد عطرافشانی کنـد با کارهای نیکو. ما بایـد بـدانیم که جامعه را معطر می کنیم یا متعفن. سوال– صفحه ۵۹۴ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – بهترین عطر افشـانی تربیت انسـان صالـح و تولیـد فکر زیبـا است. امام خمینی بهترین عطر افشانی را در دنیا کردند. امام گفت که بیایید بنده ی خدا شوید، اگر بنده ی خدا نشوید بنده ی شیطان می شوید. شهدا محصول این تربیت امام هسـتند. بانو مجتهـده امین فکر بنـدگی را نشـر دادنـد. خدا به آنها جایگاه ویژه ای می دهد. امام حسـین(ع) زیباترین فکر را در عالم پخش کرد و فرمود که بیایید در دنیا آزاد باشـید و بنده ی کسـی جز خدا نباشـید. سوال – من یک کارمند ساده بانک هسـتم. از وقتی که کارشـناسان شما در مورد ایرادات سیستم بانکی صحبت کرده اند ،در خانه ما دعوا شده است. از آن روز خانمم به من می گوید که اگر اینها حقیقت دارد تو باید شـغل خودت را عوض کنی زیرا در آمدت حلال نیست و باید اسـتعفا بـدهی، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – منظور این نیست که شـغل بانک یا شـغل های دیگر اشـکالی دارد و حقوقش حرام است. گاهی یـک کار هم قانونی و هم ظالمانه است، مثل جریمه ها. کارمنـدان و خانواده های بانک ها در اصـلاح این سیسـتم موثر هسـتند. آیا کارمندان متدین بانک بعنوان یک مسـلمان به این شـیوه ی جریمه اعتراض کرده اند؟ رئوسای بانک ها و مسـئولین باید تدبیر کنند. آیا شـما برای رفع این ظلم اعتراض کرده اید؟ باید تک تک ما نسبت به اصـلاح این سیسـتم و نسبت به حلال نگه داشـتن سیسـتم جامعه مان تلاش کنیم. همه ی جامعه به سمت طرح قرض الحسنه و گره گشایی بروند. همه اعتراض کنند و بگویند که می خواهند قرض الحسـنه هایی که در بانک ها گذاشـته اند در جای خودش مصـرف بشود. بزرگترها می توانند برای اعضای خانواده شان یک حسـاب قرض الحسـنه بـاز کننـد بخـاطر دهه ی فجر. اینها باقیات و صالحات است. بزرگترها می تواننـد یک سوم اموال خودشان را برای قرض الحسـنه وصـیت کننـد. کسانی که از شـرکت بیمه، دیه می گیرنـد مقداری از آن دیه را به اسم فردی که از دنیا رفته، در قرض الحسـنه بگذارنـد. بـا قرض الحسـنه خیلی از گره هـای جـامعه ما باز می شود. این کار می توانـد در جامعه بوی تعفن خیلی از گناهان را از بین ببرد. انشاء الله خداوند به ما توفیق فهم بندگی و حرکت در مسیر بندگی را عنایت بفرماید.

۹۲-۱۱-۰۹

سوال – موضوعی در مورد شخصیت پیامبر اکرم، برای من سوال شده است. و آن چند همسری بودن پیامبر اسلام است. از وقتی که این موضوع را شـنیده ام برای من شخصـیت پیامبر جـذابیت سابق را نـدارد. چکار کنم که دلم دوباره به سـمت پیامبر متمایل بشود؟ پاسخ – برای بعضی ها هنوز برخی از احکام اسلام روشن نشده است مثل برده داری، حجاب ،نماز ،ولایت ،خمس، ارث و ... اولین مسیر پاسـخ گویی به این شـبهات و دغـدغه هـا این است که مـا بـدانیم این سوال حکم خـدا(پیـامبر یـا دین)است یـا مـا از خودمان درآورده ایم. اگر سوال حکم خدا نباشد، این سوالات موضوعیت ندارد و ما دنبال حکم غیر خدا نمی رویم. پس حکم خدا برای ما مهم است. در قرآن داریم: کسانی که به حکم خدا در زندگی حکم نمی کنند هم کافر، هم ظالم و هم فاسق هسـتند یعنی این مسیر آنها را به کفر،ظلم و فسق می کشانـد. پس پاسـخگویان بایـد اول ثابت کننـد که این سوال حکم خداست یا خیر. بعد باید ببینیم که

در مقابـل حکم خـدا چکار بایـد بکنیم. دو تا مسیر وجود دارد.در قرآن داریم : کسانی که حکم خـدا را نپذیرفتنـد از خـدا عـذاب خواسـتند. فردی به پیامبر گفت: جانشینی علی انتخاب شما بود یا انتخاب خدا؟ پیامبر فرمود: حکم خداست. این فرد ایمان نداشت و از خـدا عـذاب خواست.یعنی حکم خـدا را نمی پذیرند و عناد می کنند. تفاوت این فردی که این پیامک را نوشـته با کسانی که در زمان پیامبر ولایت امیرالمومنین را نپذیرفتنـد چیست؟ بایـد مواظب باشـیم که با نپـذیرفتن در صف مخالفین خـدا قرار نگیریم. مسـیر بعدی این است که پیگیری پاسخ باشند. قطعا تمام احکام خدا جواب دارند. بعضی ها که حکم خدا را نمی پذیرند، پیگیر سوال هم نبوده انـد. پس اگر این خـانم نپرسـیده و پیگیری نکرده مخالفت می کنـد، قطعا این کار غیر منطقی است. بعـد از پرسـیدن دوحالت وجود دارد: یـا طرف قانع می شود(اسـتدلالات دین مطابق با عقل ،فطرت و سـعادت است یا قانع نمی شود. در اصول دین ما مامور هستیم که تحقیق کنیم نه تقلیـد. خدا می خواهد باور ما به توحید، عدالت، نبوت ،امامت و معاد یک باور منطقی باشد. اگر این باور تقویت بشود که خـدا حکیم، رحیم، بی نیاز، عالم و بصیر است، می پـذیریم که خدا حکم بی حکمت نمی دهد. اگر ما به حکمت خـدا بـاور داشـته باشـیم احکـام و دسـتورات خـدا را می پـذیریم البته به دنبـال پاسـخ سوالات هم می رویم. پس پیگیری کنیم ولی اعـتراض نکنیم زیرا این کـار بـا حکمت خداونـد سازگـاری نـدارد. مـا به فردی که دکترا دارد و متخصـص است ،فلسـفه ی همه ی داروها را نمی پرسیم. اگر ما به علم دکتر اسـتناد می کنیم حتی اگر استدلال آنرا نمی دانیم ،باید آنرا بپذیریم. اگر پایه ی اعتقادات مـا محکم شـد، کمتر بـا این مشـکلات مواجه هستیم. و حکم خـدا را می پـذیریم. اگر مـا به بعضـی چیزهـا اعتراض داریم یا بخاطر نپرسـیدن و نشـنیدن فلسـفه است یـا بخـاطر ضـعف اعتقـادات دینی است. در سوره بقره داریم :این کتاب و پیامبر برای هـدایت شـما فرسـتاده شده، شک نکنید که سـعادت شـما به قبول کردن این کتاب است. دین پذیری چند تا شرط دارد. اول اینکه به غیب اعتقاد داشـته باشـیم. اگر قرار بود فلسفه ی همه احکام روشن بشود دیگر نامش را غیب نمی گذاشتند. ما باید ندیده قبول کنیم البته منظور تقلیـد کورکورانه نیست منظور این است که فردی که آنرا آورده قبول داریم. مـا بایـد ایمـان به غیب مـان را تقویت کنیم یعنی باور کنیم که خـدا حرف بی حکمت نمی زنـد. خوانـدن قرآن و نمـاز به مـا کمـک می کنـد. در قرآن داریم :کسـانی که بر خـدا ایمان آوردنـد، بر غیب و آنچه از پیامبر رسـیده، بایـد ایمان بیاورنـد. بایـد تمام دین را قبول کرد. خـدا می فرماید: به هر آنچه از رسول به شمـا می رسـد ایمـان بیاوریـد زیرا حکـم خـداست. کسـانی که به سه آیه سـوره بقره مـداومت کننـد آمن رسـول ... ،این می تـواند جایگزین نوافل باشد. خدایا ما را تسـلیم احکام قرار بده، چه بفهمیم چه نفهمیم. این تسلیم باب فهم را برای ما باز می کند. سوال– صفحه ۵۸۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات این صفحه در مورد قیامت است. شبهه داشتن و سوال کردن هیچ اشکالی نـدارد. قانع شـدن یا نشدن اشـکالی ندارد .اشـکال زمانی است که بعد از قانع نشدن ،به حکم خدا اعتراض کنیم. اگر ما دنبال ازیاد یقین مان باشـیم اشـکالی نـدارد. یکی از علل اعتراض به این سوالات این است که ما در مقابل مردم جوابی نـداریم. در این صـفحه داریم که روز قیامت می خواهیـد در برابر خـدا جواب بدهیـد. اگر بخاطر اینکه مردم برای ما حرف در نیاورنـد حکم خدا را تعطیل کنیم، در روز قیامت سـرافکنده می شویم. پس نباید به حکم خدا اعتراض کنیم. یکی از ملاک های ایمان این است که از سـرزنش سرزنش کننـدگان نترسـیم یعنی وقتی فهمیـدیم که حکمی، حکم خـداست روی آن بایستیم. زیرا قرار است که ما در روز قیامت به خـدا جواب بـدهیم نه به مردم. سوال – در مورد طرح قرض الحسـنه و مقابله با معظل سودهای بانکی توضیـحاتی بفرمایید. پاسخ– الان مـا گرفتـاری های بانکی زیادی داریم. یکی ازعوامل بوجود آمـدن این گرفتاری ها خودمان هستیم. ما از وضـعیت بانک ها و وضـعیت جریمه و درصـدهای سود بالاـ نـاراحت هستیم. بهترین راه حـل این مشـکل طرح قرض الحسـنه است. معمولا در مقابل هر منکری که رشـد کرده ،یک معروفی تعطیل شـده است. الان در جامعه ی ما ربا و شـبهه ربا رشد کرده است و قرض الحسـنه تعطیل شـده است. پس بایـد سـنت قرض الحسـنه را احیـا کرد. حالاـ ممکن است که بپرسـند مگر می شود با قرض الحسـنه ،مشـکل به این بزرگی را حـل کرد ؟وقتی حضـرت ابراهیم را در آتش انداختنـد یـک پرنـده بـا منقارش آب برمی داشت و روی آتش می ریخت.

مَلکی به این پرنـده گفت: مگر تـو در به پـا کردن آتش سـهم داشـتی ،آیـا بـا این دو قطره می توانی آتش را خـاموش کنی؟ پرنـده گفت: خیر ولی من با این کار به خدا ثابت می کنم که من از دوسـتداران خلیل الله هسـتم. باید قبول کنیم که همه ما در به پا کردن آتش سودهای بانکی و...به نحوی سـهیم هستیم.باور کنیم که امام زمان(عـج) از گرفتاری مردم در ناراحتی هسـتند. من دیدم بانک هـای اطراف حرم امـام رضـا(ع) اطلاعیه سپرده گـذاری به زبان عربی داده بودنـد که این دل ما را به درد آورد. ما از زائری که می خواهد اندوخته ی معنوی ببرد، می خواهیم که اندوخته ی مادی انجام بدهد. البته معامله ی حلال اشـکالی ندارد. اما پهن کردن این سفره هـا در دور حرم امـام رضـا(ع)درست نیست. من یـک مطلبی را به صورت سـاده بگویم ، معمولاً بانـک ها از مردم سپرده می گیرنـد و سود می دهـد و از طرفی به مردمی دیگر وام می دهنـد و مقـدار سودی می گیرنـد که هم بتواننـد سود سـپرده گـذاران را بدهنـد وهم دخل و خرج خودشان را در بیاورند. پس وقتی بانک ۲۰ درصد سود به سپرده گذاران می دهد باید ۳۰ درصد سود از وام گیرندگان بگیرد.در واقع این کار به فلاکت کشاندن وام گیرنده است. پس ما که دنبال گرفتن سود بیشتر از بانکها و موسـسات مـالی هستیم، خودمـان هم به نحوی در به فلاکت کشانـدن دیگران سـهیم هستیم. راه حل این مشـکل گسترش و احیاء سـنت قرض الحسـنه است ، مـا توقع نـداریم که مردم همه ی سپرده گـذاری هایشـان را به سـمت قرض الحسـنه ببرنـد. اما میگوییم کسـی که ده میلیون تومان در بانک گذاشـته که از سود آن اسـتفاده کنـد، می توانـد یک میلیون تومانش را برای قرض الحسـنه بگـذارد.یعنی از سود یـک میلیون تومـان (که حـداکثر بیست هزار تومـان در ماه است)بگـذرد. و پولش را بصورت قرض الحسـنه در جایی مطمئن بگـذارد تا به چنـد نفر بـدون سود وام بدهنـد. این طرح ساده است. عم سعد که نتوانست به طرف حق بیایـد به خاطر این بود که او میبایست از حکومت ری بگـذرد ،حالا که خـدا را شـکر موضوع حکومت ری نیست ، موضوع گذشـتن از بیست هزار تومان در ماه است ، اگر ما هم نتوانیم از سود بیست هزار تومانی بگذریم آیا مثل او نیستیم؟ مردم ما اهل انفاق هستند. کسانی که قرض می دهند یقین داشته باشند که با خدا معامله می کنند.در روایات ما ثواب قرض الحسنه هجده برابر ثواب صدقه است با اینکه پول هم برای ما باقی می ماند. اگر فردی طلب شما را نداد از قرض دادن پشیمان نشوید. زیرا شما با خدا معامله کرده اید. حتی بچه ها و خانم ها هم می تواننـد پس انـدازشان را بصورت قرض الحسـنه قرار بدهند. اگر هر سپرده گذار یک میلیون تومان از پولش را در قرض الحسـنه بگـذارد، مبلغ زیـادی می شود که مشـکلات خیلی از مردم با آن حل می شود. من از خانمها میخواهم که از زیور آلات و طلاهایی که دارنـد مثلا از چنـد النگویی که دارنـد یکی را برای قرض الحسـنه اختصاص دهنـد ، موضوع بخشـیدن نیست ، موضوع جابجایی مقداری از اموال ماست . این طرح زیبا، خدایی و انسانی است، کفاره ی گناهی است که احتمالا همه ما در آن شـریک بودیم و در ضمن سـرمایه گـذاری هم برای آخرت است. توجه داشـته باشـیم که طرف قرارداد ما خـداست و مطمئنا هیچ صـندوقی به اندازه ی صنـدوق خـدا سود نمی رود. بایـد ایمان به غیب ما تقویت بشود. ما به انـدازه ای که از دست مان بر می آید می توانیم در این طرح مشارکت کنیم. خدا از شـما توقع دارد که هر کس با هر توانی که دارد در این طرح شـرکت کند، هر کس هر چقدر مشارکت کرد در سایت بنویسد زیرا این تبلیغ خوبی است و کسانی که توان مالی ندارند دعا کنند و در قسمت حامیان معنوی طرح ثبت نام نمایند و مثلا دو رکعت نماز به نیابت از حامیان مالی در مشاهـد مشـرفه بخوانند انشاء الله خداوند ایمان ما را به خودش و غیب زیاد کند تا به احکام الهی اعتماد کنیم و در هنگام احسان نیز جزو سابقون باشـیم. برای آگاهی از جزییات طرح میتوانیـد به سایت برنامه سـمت خدا www.samtekhoda۳.ir مراجعه فرمایید و ضمن ثبت نام ، نظرات خودتان را در جهت بهبود این طرح بگذارید.

۹۲-۱۱-۰۲

سوال – این سوال یـک هفته ی تمـام همراهم بود و خیلی بـا خودم کلنجار رفتم که کار درست چیست . بالاخره تصـمیم گرفتم که حرفم را بگویم. نمی دانسـتم که باید این حرفها را بگویم یا خیر،می ترسم با گفتن این حرف، دل پدر و مادری را به درد بیاورم که

همه ی زنـدگی من هسـتند. اما از طرفی شایـد این سـکوت گناه بزرگی محسوب بشود. من فرزنـد ارشد خانواده ای هسـتم که چند سال پیش وقتی پدرم شـنیدند که برای چهارمین بار صاحب فرزندی شده اند بجای شکر، راه ناسپاسی پیش گرفتند و این قدر از فقر مالی و تربیت فرزنـدان و بزرگ شـدن آنها صحبت کردنـد تا اینکه مادرم تصـمیم به سـقط جنینی گرفت که کم کم بدنش شـکل گرفته بود. و با انجام کارهای مختلف مثل بلنـد کردن اجسام سـنگین موفق شدنـد جلوی بـدنیا آمـدن برادر ندیده ام را بگیرند یعنی برادرم سـقط شـد. چنـد ماهی از این ماجرا نگذشـته بود که با بروز مشـکلی در راه رفتن فرزند بزرگ شان(خودم)بصورت یکباره و خودبخود متوجه شدنـد کسـی که تا قبل از آن می دوید، و پله ها را یکی درمیان بالا و پایین می رفت، دچار بیماری لاعلاجی شده که عضلات را تا فلجی کامل پیش می برد. و تاکنون در هیچ جای دنیا درمانی برای آن پیدا نشده و پاسخ جدی برای آن پیدا نشده است. مادری عزیزی که از ترس فقر مالی به این فکر افتاده ایـد، من فرزنـد خانواده ای هسـتم که یک روز بخاطر دغدغه های مشابه شما به خواست خدا دقت نکردند و به کودک شان اجازه ی زندگی ندادند. اما امروز صاحب فرزند معلولی هسـتند که سند بهترین املاک را در دست دارد ولی توانایی جسـمی اش روز به روز کمتر و کمتر می شود و والدین او حاضـرند که اگر امیدی به بهبودی فرزنـدشان باشـد میلیاردها تومان هزینه بکنند. هر وقت آنها به ثروت و املاک فرزند ارشدشان اضافه می کنند یاد لحظه ای می افتم که پـدر می گفتنـد: جـدا از تربیت مـا در خرج همین چنـد تـا مانـده ایم، چطور می توانیم در این اوضاع اقتصادی از عهـده ی یکی دیگر بربیاییم. پـدر و مادر مهربانی که در چنین موقعیتی قرار گرفته اید ،امیدوارم که شـما راه درست را انتخاب کنید. و از آزمایش خدا سربلند بیرون بیایید و نتیجه ی این اطاعت و فرمانبری از خداوند متعال را بچشید. و انشاءالله دارای فرزندی صالح و سالم بشوید که زندگی تان پر از برکت وجودش بشود. ناگفته نماند که من خدا را شاکرم و امیدوارم که با درد کشیدن من قسـمتی از بار گناه والدینم کم بشود. پاسخ – انسان ها همیشه سر دو راهی هسـتند. ایشان یک هفته سـر دو راهی بوده اند که امر خدا را دنبال کنند یا ملاحظه ی حال پـدر و مادرشان را بکننـد. آنجایی که بین امر خـدا و خوشـحالی یک عزیزی قرار می گیریم، می توانیم به سـیره ی خوبان عمل بکنیم. ایشان ضـمن دست بوسـی والـدینش، امر خـدا را دنبال می کنـد. پدر و مادری که به خانه ماهواره آورده، فرزند می توانـد اشک بریزد، دست آنها را ببوسـد و بگوید که این ماهواره حرام است، این اسـباب حرمت می آورد. پس ما می توانیم در دوراهی های زندگی مان خدا را انتخاب کنیم و در ضـمن به پدر و مادرمان هم بی احترامی نکنیم. در قرآن داریم: اگر والدین شما را در گناه قرار دادنـد، از آنها اطاعت نکنیـد ولی با آنها بی ادبی هم نکنیـد. پس ملاحظه ی پدر و مادر در سـر دوراهی ها، ما را از تکلیف باز نـدارد. شـهدا در دوراهی ها، راه خدا را انتخاب کردند و خداوند مزد شـهادت را به آنها عنایت کرد. اینگونه پیام ها که خوانده می شود معنایش این نیست که هر کس سـقط جنین کرده باشد حتما فرزندش معلول می شود یا یک بلای دنیایی سرش می آیـد.ولی این اصل ثابت است که هر کس سـقط جنین بکند بعنوان یک معصـیت الهی مورد تنبیه خدا قرار می گیرد یا در دنیا یا در آخرت یـا هم در دنیا وهم در آخرت .مگر اینکه توبه کنـد و کفاره گناهش را در دنیا بپردازد. علت این مشـکل بوده که این پـدر و مادر در چنـد سال پیش دچار فقر بوده انـد و با برنامه ریزی خودشان فکر می کرند که این فقرشان ادامه دارد. معمولا پولدارها فکر می کننـد که تا آخر پولـدار و فقرا فکر می کنند که تا آخر فقیر می مانند، بیمارها فکر می کنند که تا آخر بیمار و سالم ها فکر می کننـد که تـا آخر سـالم میماننـد. ما از تقـدیر الهی ساعت بعـد خودمان خبر نـداریم. ممکن است که فقیری ساعت دیگر پولـدار و پولـداری سـاعت دیگر فقیر بشود. فردی فقیر می گفت که یک زمینی در بیابان از پـدربزرگ مان به ارث رسـید که جاده ای از آن عبور کرد، زمین قیمت پیـدا کرد و ما پولـدار شـدیم. چون ما از تقدیر الهی خبر نداریم با تدبیر ناقص خودمان می خواهیم کارها را انجام بـدهیم. این پـدر و مادر اجازه ی حیات را از یک بچه گرفتنـد بخاطر فقر. آنها با حساب و کتاب های مادی جلو رفتند. اگر ما تکلیف مان را انجام بـدهیم خداونـد وعـده داده که تقـدیر نیکو برای ما رقم بزنـد. تنبیه این پدر و مادر این است که آنها بخاطر بی پولی ادامه ی حیات را از یک انسان گرفتنـد، حالا خـدا آنقـدر به آنها پول داده که نمی داننـد از این پول چطور برای سـلامت بچه

شان استفاده کنند. پس پول حلّال مشکلات نیست، نبود پول مشکل نیست، کم ایمانی ما مشکل است. مشکل اساسی ما عدم باور به خداست. آنها با تقدیرالهی مبارزه کرده اند. کسانی که به خاطر درس خواندن ،فقر مالی، بهم خوردن تیپ و آرامش شان جلوی تکثیر نسل را می گیرند، عبرت بگیرند و با تقدیر الهی مبارزه نکنند. اگر ما بندگی مان را کنیم خداوند خدایی اش را می داند. خدا می فرماید: هیچ جنبنده ای در زمین خلق نشده است قبل از اینکه رزقش را آماده کنیم. آیت الله بهجت می فرمود: ای کاش ما هم مثل بچه های شیرخوار که اعتماد دارند که وقتی مادرشان صبح به آنها شیر می دهد، در ظهر هم به آنها شیر می دهد، به خدا اطمینان داشتیم که روزی ما را می دهد. پس بخاطر مسائل مادی جلوی حیات انسان را نگیریم. خدا این خانواده را دوست داشته که در دنیا آنها را تنبیه کرده تا آنها پاک بشوند. این پدر و مادر استغفار کنند و کفاره اش را هم بدهند تا مورد لطف و مرحمت خدا قرار بگیرند. سوال – چند روز پیش در مسجد، امام جماعت در مورد وحدت صحبت می کردند. ایشان آنقدر خوب صحبت کردند که تقریبا همه قبول کردند که راه انداختن بعضی از مجالس و زدن برخی حرف های اختلافی در این زمان ،کار اشتباهی است. و باید تمام فرقه های مسلمان را رو به سمت وحدت جمع کنیم و باعث کینه وعداوت نشویم. ولی ایشان بدون توجه به حرف های خودشان در ادامه ی صحبت هایشان وارد مسائل سیاسی شدند و از بعضی جناح های سیاسی طوری حرف می زدند که همه ی آنها را در حد کافر پایین کشیدند. دینی که تاکید به وحدت دارد چطور رقبای سیاسی را که هم کیش هستند ولی همفکر نیستند، این قدر به تندی دفع می کند؟ پاسخ- دین ما حتی پیامبر خودش را به اتحاد با پیروان ادیان دیگر دعودت کرده است. در قرآن داریم :این دعوت خداست به پیامبر، بگو که شما مأمورهستید با پیروان ادیان دیگر با هم وحدت داشته باشید. معنای اتحاد این نیست که ما دست از عقایدمان برداریم ، منظور این است که با یکدیگر گفتمان عقلانی داشته باشیم، بی ادبی و بی احترامی نکنیم و استدلالی با هم حرف بزنیم. در قرآن داریم :به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید. آیا چنین دینی اجازه می دهد که پیروان یک مذهب بخاطر سلایق سیاسی با هم دعوا کنند؟ دین ما دعوت کننده به وحدت است بین پیروان ادیان، مذاهب و سلایق .وحدت معنایش این نیست که اگر سلیقه ی سیاسی دو تا بود یا دین دو تا بود، هم سلیقه و هم دین بشویم معنایش این است که درست با یکدیگر حرف بزنیم، گفتمان منطقی داشته باشیم .پس این دین اجازه تفرقه به خاطر سلایق سیاسی نمی دهد. رمز موفقیت و بقای انقلاب اسلامی کلمه ی توحید و توحید کلمه است. امام خمینی جناح چپ و راست را تعبیر به جناح کردند نه خط زیرا خط در روبروی هم هستند ولی جناح دو بال هستند که برای انقلاب لازم بودند. اگر دو تا جناح با هم بحث و گفتگو کردند و همدیگر را نقد کردند، این باعث بالندگی آنها می شود. امام جماعت امام همه است .در مسجدالنبی وقتی امام جماعت می ایستد شیعه و سنی پشت سر امام جماعت می ایستند و نماز می خوانند. در مسجد هم، مردم با تمام سلایق، باید امام جماعت را قبول داشته باشند. جامعه ی ما این را اقتضا می کند. این به رفتار امام جماعت برمی گردد که خودش را مدافع یک جناح قرار داده است یا خیر. ائمه ی جماعت باید کاری بکنند که جوانان تناقض در رفتار نبینند. این جوان تناقض بین گفتار و رفتار دیده است. امام در جایگاه حق طلبی است. کار امام بصیرت دادن نسبت به حق و باطل است. می توان حق را با ملاک یا با مصداق گفت. وقتی حق را با ملاک بگوییم ،خیلی زیباتر است. قرآن می فرماید: خدا ظالمین را لعنت می کند یعنی ظلم و کفر را لعنت کرده است. ما باید ویژگی های جریان حق ،باطل و نفاق را بگوییم ، مستمعین عاقل هستند. بجای اینکه همیشه مصداق بگوییم ،می توانیم ملاک بگوییم. البته بعضی مواقع لازم است که مصداق بگوییم. امام خمینی فرمودند: امریکا شیطان بزرگ است، انگلیس استعمار پیر است(اینها مصداق است)در جای دیگر فرمودند :اگر دولت های منطقه این ویژگی ها را داشته باشند بر باطل هستند. پس امام جماعت با ملاک صحبت کند. ما نمی توانیم خودمان را مصداق حق بدانیم و هر کس که با ما مخالف است ،مصداق باطل بدانیم. در دفتر امام خمینی گفته بودند که یکی به امام توهین کرده ، باید او را بگیریم و ببندیم. امام داد زده بودند و فرموده بودند که مگر من حق هستم؟ پیامبر فرمود: علی حق است و حق با علی است. پس امام جماعت معیارها و ملاک های حق و باطل را برای مردم

بگوینـد. اگر مـا حق را به مردم شـناساندیم ،هرکس در مسیر باطـل باشـد، مردم او را محکوم می کننـد. بزرگی گفت :اگر پست و مقـامی تحویـل گرفتی، نگو خرابه تحویل گرفتم زیرا این معیارحق نیست. تو معصوم نیستی و قبل از تو هم معصوم نبوده، وقتی شـما این جمله را می گویید: یعنی قبلی باطل بوده و من حق هستم. این معیار درستی نیست. مقام معظم رهبری فرمودند: همه ی دولت ها تلاش هایی کرده اند و اشکالاتی داشته اند. این جمله با وحدت آفرینی منافات دارد. دیگر اینکه نگوییم: می خواهیم معجزه کنیم. و دیگر اینکه همه ی نیروهای قبلی را تعویض نکنیم. زیرا همه ی آنها بد نبوده اند. افراد را براساس توانمندی ها، انتخاب کنیم. باید شعار وحـدت و عمل وحدت، یکی باشد. پیامک – من وهمسـرم در سن بیست سالگی به یکدیگر علاقمند شدیم و با موانع فراوان(خـانواده ی همسـرم از نظر اقتصـادی از مـا پـایین تر بودنـد) و پشتیبـانی والـدین توانسـتیم بـا هـم ازدواج کنیـم. حـدیثی از امام صادق(ع)همیشه سرلوحه ی من بوده است که هر کس از ترس فقر ازدواج را به تـاخیر بینـدازد به خداونـد گمان بـد برده است. با اینکه هر دو دانشـجو بودیم، به لطف خدا و اقوام همسـرم خانه ای با اجاره ی پایین در اختیار ما گذاشتند که ما در آن ساکن شدیم. بـاوجود اینکه تمـام اقوام من دنبـال چشم و هم چشـمی هسـتند و در توان پـدرم بود که بهـترین جهیزیه را برای من فراهم کنـد ولی خودم خواسـتم که سـاده ترین باشـد. مـا به خـدا اعتمـاد کردیم و او هرگز خلف وعـده نمی کنـد. با اینکه همسـرم مـدرک یکی از پردرآمدترین رشته های مهندسی را داشت چون سرمایه نداشت، به هر کاری دست زد از رانندگی تا ویزیتوری تا برای زندگی اش یـک درآمـد حلاـل فراهم بکنـد. من همیشه از او ممنون خواهم بود. خـانواده هـا به ازدواج با چشم تجارت نگاه نکننـد. اگر دو نفر عقلاـنی و اخلاقی به یکدیگرعلاقمنـد شدنـد ،اگر کسـی مانع این ازدواج بشود ،گناه بزرگی انجام داده است. زیرا ممکن است که آن دو نفر به گناه بیفتنـد و کسانی که مانع شـده اند، در گناه آنها شـریک بشوند. اگر ما دین دار هستیم باید به خدا اعتماد بکنیم و همه چیز را به او بسپاریم. سوال –شـما خیلی زیبا صـحبت می کنیـد ولی برخی از مسائل در حـد صـحبت زیبا هسـتند ولی وقتی در زنـدگی بکار گرفته می شوند تلخی های زیادی در پی دارند. مثل آن دخترخانمی که بخاطر مشـکلات مالی پسـر،چند سالی اسـت که نتوانسته ازدواج بکند. من هم چنین مشـکلی را داشـتم زیرا همسـرم دانشـجو بودند و وضعیت مالی مناسبی نداشتند و با مخالفت خانواده ام روبرو شدیم. در نهایت بخاطر همین حرف های زیبا راضـی شدند و ما ازدواج کردیم. متاسـفانه در این چهارسال سـختی های زیادی را تحمل کردیم و حتی چندین بار تا مرز طلاق پیش رفتیم. امروز از این ازدواج پشـیمان هستم و با خودم می گویم: ای کـاش هرگز خـانواده ام بـا این ازدواج موافقت نمی کردنـد تا من با این همه مشـکلات مواجه نمی شـدم. بنظر من با شـرایط کنونی جامعه و وضـعیت اقتصادی موجود ،بایـد قبل از ازدواج تمام وسایل رفاه فراهم باشـد تا زنـدگی جوانان دوام داشـته باشـد و با تلخی همراه نباشـد. امیدوارم که صـحبت های شـما باعث نشود که زندگی تلخ من برای جوانان دیگر تکرار بشود. پاسخ – قرار نیست هر کس بر اساس انتخاب عقلانی و اخلاقی با رعایت حکم خـدا به این ازدواج تن داد، وضـعیتش خیلی خیلی درست باشد. قرار اسـت که از برکات ازدواج بهره مند بشود. قرار نیست که برکت ازدواج فقط مسائل مادی باشد. یکی از برکات ازدواج این است که شـما به غنایی می رسـید. غنا پول نیست بلکه یک حالت روحی(اطمینان خاطر و آرامش) است. روحیه ی غنا یعنی اینکه بچه ی شیرخوار می داند که شـیر در وجود مادر است وهیچ وقت نگران شـیر نیست. وقتی ما زیر چتر فضل الهی رفتیم، باید این باور را داشـته باشـم کـه ایـن فضـل الهی روزی مرا تضـمین کرده است. یکی دیگر از برکـات ازدواج آرامش است. آرامش یعنی اینکه زن و شـوهر در کنار هم زیر سایه خـدا قرار گرفته انـد. بچه ی فقیر آرامش نـدارد که بتوانـد وسایل آینـده ی مـدرسه اش را فراهم کند ولی بچه ی پولـدار آرامش دارد زیرا پشتش به پدر پولدارش گرم است که همه چیز را فراهم می کند. پس تا شـما به فضل خدا ایمان نیاورید، غنا نمی آید. اینها به فضل خدا ناامید هسـتند. پس برکت ازدواج ایمان به فضل خداست. خدا فرموده :من از فضل خودم شـما را بی نیاز می کنم ولی ما بایـد به فضل خدا ایمان داشته باشـیم. برکت دیگر ازدواج سـکونت و آرامش است. برکت ازدواج دعای دو تا خانواده است. برکت ازدواج صیانت زن و مرد از گناه است. ما نباید ازدواج را وسیله ی پولدار شدن بدانیم. خدا به موسی گفت که

برو در حالیکه دریا در جلوی موسی بود. ما هنوز ایمان به خدا و امام پیدا نکرده ایم. برکت ازدواج به باور است. هر کس قانون خدا را کامل رعایت کند، به او روزی می دهند. ما قانون کامل خدا را رعایت نمی کنیم ولی از خدا انتظار حمایت کامل داریم. باید قانون خدا و ائمه را کامل رعایت کنید. اگر ما قانون خدا را در ازدواج رعایت کنیم ،خدا در مشکلات ازدواج، گشایش روحی می دهد یعنی یک روح بزرگ می دهد که اصلا مشکل را مشکل نبینیم. سوال – وقتی شما گفتید که دل از زیورآلات تان بِکنید و با آن گره از مشکلات اطرافیان تان باز کنید ، دلم آتش گرفت . از اینکه این همه زیورآلات به سر و گردنم آویزان است ولی مادر و خواهرانم سرگرسنه به زمین می گذارند، من می سوزم. چند سال است که از یک خانواده ی فقیر عروس یک خانواده ی متمول شده ام که ثروت شان سر به فلک می کشد ولی با این همه ثروت من اجاره ندارم که به مادر و خواهرانم که از شدت فقر چهره شان رنجور است،چیزی بدهم. من باید چکار کنم؟ پاسخ – همسر این خانم اگر در محیط بیرون صحبت از فقر بشود، خواهد گفت که چرا دولت و مسئولین به فقرا رسیدگی نمی کنند. اگر مرد به خانم خانه اجازه بدهد که به اطرافیان شان کمک کنند، بخشی از مشکلات جامعه مرتفع می شود. نباید فقط منتظر دولت بود. خدایا به حق محمد و آل محمد همه را از خواب غفلت بیدار بفرما، همه را حق طلب، وحدت آفرین و احسان آفرین قرار بده.

۹۲-۱۰-۲۵

سوال – هر چه بیشتر می گذرد به این می رسم که خدا به ما ظلم کرده است، بدون اینکه خودمان خواسته باشیم ما را به دنیا آورده و بعد می گوید که باید از من تشکر کنید همان طوری که من می گویم. و هر کاری که من دوست دارم انجام بدهید البته مختار هستید ولی اگر نخواستید این کار را نکنید. واقعا خنده دار نیست ما که نخواستیم به این دنیا بیاییم که هم این دنیا و هم آن دنیا جواب پس بدهیم. بچه که بودیم عروسک های مان را می چیدیم و بازی می کردیم و از بالا به آنها نگاه می کردیم و هر کاری که می خواستیم با آنها می کردیم کاری شبیه خدا، این بار ما شده ایم عروسک و خدا شده عروسک گردان روزگار، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید که ما ظالم نیستیم. اینکه ایشان دنبال حقیقت و سوال است زیباست. در محضر اهل بیت سخنان کفر آلود می گفتند، اهل بیت زیبا جواب می دادند و آنها هم می پذیرفتند. عروسک های بازی، نامه نمی نوشتند و اعتراض نمی کردند که شما ظالم هستید. و محاکمه هم نمی کردند. پس ما با عروسک ها فرق داریم. پلیس می گوید :اگر قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کنید سالم به مقصد می رسید. ولی هر کس این قوانین را رعایت نکند دچار سانحه می شود. آیا پلیس دستگاهی در جاده گذاشته که هر کس خوب رانندگی کرد، او را سالم به مقصد برساند و هر کس بد رانندگی کرد با دستگاهی او را به دره بیندازد؟ خیر. پلیس از واقعیت های جاده به ما خبر می دهد. خداوند پلیس این عالم است و از واقعیت های دنیا خبر داده است. خدا فرموده: هرکس این قوانین را رعایت بکند نتیجه اش سلامت، آرامش و بهشت است و هرکس رعایت نکند نتیجه اش جهنم است. در مدرسه هر کس که نمره ی بد می گیرد می گوید که معلم به من نمره ی بد داده است،درحالیکه این طور نیست .معلم می گوید که اگر درس نخوانی نتیجه اش نمره ی بد است. خدا رفتن به بهشت یا جهنم ما را طراحی نکرده است ،خدا مثل پلیس با ماعمل می کند. بعضی ها می گویند که ما دوست نداشتیم که به دنیا بیاییم. اگر ما مطلوبی داشته باشیم، وقتی قدم به قدم به مطلوب نزدیک می شویم خوشحال می شویم. اگر مطلوب ما صد میلیون پول باشد وقتی بیست میلیون به پول ما اضافه می شود، ما بیست درصد به مطلوب مان نزدیک شده و خوشحال می شویم. عدم، مطلوب هیچ کس نیست. ایشان مطلوب را اشتباه گرفته اند. اگر ما قدم به قدم به عدم نزدیک بشویم آیا خوشحال می شویم؟ خدا به شما جسم سالم وعقل داده است. اگر خدا چشم یا عقل را از شما بگیرد، آیا شما خوشحال می شوید؟ اگر ما از انسانیت به حیوانیت برویم یا تبدیل به چوب یا سنگ بشویم بعد عدم بشویم، آیا این مطلوب است؟ پس تصور ایشان در مورد اینکه نمی خواستم بیایم و این مطلوب است غلط است. اگر ایشان در

رفاه کامل بود باز به آمدنش به این دنیا اعتراض می کرد؟ پس اصل وجود خیر است. اصل وجود بهتر از عدم است. پس به وجودمان اعتراض نکنیم؟ گاهی ما به مشکلاتی برمی خوریم که این سخنان را می گوییم. هیچ انسان عاقلی اگر از وجود به عدم برسد خوشحال نمی شود. باید ببینم که چه چیزی باعث شده که وجودم برایم مضر وعدم برایم مطلوب شده. دنیا عالم مسابقه است. بنز ،ژیان ،موتور، دوچرخه، پیاده، سینه خیز در خط مسابقه ایستاده اند. شرایط انسان ها هم این طور است، بعضی ها امکانات شان به اندازهٔ بنز است و بعضی ها به اندازه ی دوچرخه. فردی می گوید که خدا به من ظلم کرده که بنز نداده. باید بدانیم که این مسابقه سرعت و مسافت مساوی ندارد. اگر فرد سینه خیز یک کیلومتر برود، همان جایزه ای که به بنز(با ۱۲۰کیلومتر می رود)می دهند، به او هم می دهند. اگر انسان به اندازه ی امکاناتی که دارد تکلیفش را درست انجام بدهد، در هنگام گرفتن جایزه او را در کنار جایزهٔ بنز قرار می دهند. ولی در دنیا این طور نیست. پس این ظلم نیست فضل است. تکلیف هر کس به اندازه ی وسع اوست. سوال– هفت سال پیش جوانی روستایی با فوق دیپلم به خواستگاری من آمد. مدرک من از ایشان بالاتر بود و از نظر مالی خانواده ام از آنها بالاتر بودند. من او را دوست دارم و هفت سال منتظر هستم که خانواده ام او را قبول کنند. ایشان کار خوبی ندارند ولی خیلی زحمتکش هستند و حتی به خاطر من چند وقتی به تهران آمدند و منزل مردم را نظافت کردند. آیا من مجاز هستم که اگر در محضر خدا همدیگر را همسر معرفی کنیم با ایشان ارتباط داشته باشم یا خدا وقتی ما را حلال می داند که روی کاغذ نوشته شود؟ من الان ۲۸ ساله شده ام ، پدر و مادرم هم مخالف هستند، من باید تا کی صبر کنم؟ پاسخ – از این جوان تشکر می کنیم با اینکه روستایی است و شغل آنچنانی ندارد، اراده و لیاقتش را نشان داده است. این جوان به تکلیفش(کار حد پایین) عمل کرده است. پیامبر دست کارگر را می بوسید. کار ایشان قابل تقدیر است و ایشان می تواند الگویی برای دیگران باشد. خانوادهٔ متدین دوست دارد که در تبلیغ دین مشارکت داشته باشد. ما فکر می کنیم که اگر در ساخت مسجد و مدرسه شرکت کردیم کار تبلیغی کرده ایم. در حالیکه شرکت در هر امر خدا پسندانه ای، تبلیغ دین است. اگر شما این جوان را که وضع مالی خوبی ندارد به ازدواج دخترتان در بیاورید ،آیا این کار تبلیغ دین نیست؟ شما که پول دارید، آنرا وسط بگذارید. آقا پسر باید دیانت، لیاقت وعُرضه بیاورد که ایشان آورده است. شما می توانید سرمایه ی اشتغال را در اختیار ایشان بگذارید. بعضی ها می گویند که ممکن است داماد سوء استفاده کند. شما باید به تکلیف تان عمل کنید اگر ایشان سوءاستفاده کرد، ایشان به تکلیفش عمل نکرده است. ما مشکل اخلاص و تکلیف داریم. محاسبه ی نفس مهم است. مثلاً ما می گوییم :امروز غیبت نکرده ایم ،تهمت نزده ایم ،دزدی هم نکرده ایم، پس بنده ی خوبی بوده ایم. کسانی که جایگاه مالی یا اجتماعی یا سیاسی دارند باید از خودشان سوال کنند که آیا از جایگاهی که داشته اند، حداکثر استفاده را کرده اند،آیا کاری را که از دست شان بر می آمده انجام داده اند یا خیر؟ شما هفت سال است که می توانید گره ای را باز کنید ولی این کار را نکرده اید. تأخیر انداختن در ازدواج دو جوان که چند سال منتظر هم هستند و به یکدیگر فکر می کنند و در خیال همدیگر هستند، گناه نیست؟ شما باعث این گناه نشده اید؟ چرا شما اینها را جزو محاسبات تان نمی آورید؟ بعضی مواقع ما با آبرویی که خدا به ما داده می توانیم گره ی چند نفر را باز کنیم ولی این کار را نمی کنیم. پیامبر فرمود: بنایی محکمتر از ازدواج نداریم. شماهفت سال است که این بنا را عقب انداخته اید. سعی کنید اینها را جزو محاسبات تان قرار بدهید. در دین ما بن بست وجود ندارد. این دختر و پسر می توانند مشکل ازدواج شان را با کارشناس دینی مطرح کنند تا مشکل شان حل بشود. البته یک ازدواج صحیح یعنی این آقا متدین است ولی جرمش این است که روستایی است و شغل خوبی ندارد. خانواده هایی که چنین گره هایی در بین اقوام شان دارند هم مسئول هستند و باید کمک کنند تا این مشکل حل بشود. سوال– صفحه ۵۷۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :جز خدا، انبیاء و اولیاء هیچ کس از غیب خبر ندارد و راهی برای دسترسی به اخبار غیبی وجود ندارد.سوره جن با قل شروع می شود و بعضی علما آنرا پنجمین سوره قل معرفی می کنند و می فرمایند که این سوره را همراه به چهار قل بخوانید تا گره مشکلات تان باز بشود. سوال – من از بچگی به شهدا علاقمند بوده

ام. من از هر کس که می پرسیدم :چطور ما دانش آموزان و دانشجویان می توانیم راه شهدا را ادامه بدهیم می گفتند که شما باید خوب درس بخوانید. ما هم خوب درس خواندیم. من رشته ی مهندسی قبول شدم و برای خدمت به این کشور لیسانس گرفتم. شهدا وظیفه شان مشخص بود،آنها به جبهه رفتند تا از کشورشان دفاع کنند.و بین شهادت و فداکاری و یک زندگی مرفه، شهادت را انتخاب کردند. امروزه جوانان تحصیل کرده ی هیچ انتخابی ندارند. باور کنید دنبال پول و درآمد نیستم. برای کار و خدمت به وطنم به همه جا سرزدم ولی همه می گویند :نیاز نداریم. حتی حاضر شدم با درآمد بسیار کم معلم بشوم اما در آموزش و پروش هم جایی برای من بود. هیچ سازمان و مرجعی وجود ندارد که به ما بگوید ،کجای کشور به ما نیاز دارد و ما چگونه می توانیم به کشورمان خدمت کنیم. جوانان زیادی مثل من سردرگم هستند و نمی دانند بعد از خوب درس خواندن، چکار باید بکنند. آیا امروز کشور به ما نیاز ندارد نه به مدرک و نه تحصیلات ما ؟ شدیم سربار خانواده، چطور می توانیم راه شهدا را ادامه بدهیم و چه خدمتی از عهده ی ما برمی آید؟ پاسخ – نوشته ی ایشان نشان می دهد که شاید مسئولین در بکارگیری این جوانان(که خوب درس خوانده اند، تحصیل و تهذیب خوبی داشته اند، با نشاط بار آمده اند، دغدغه ی خدمت کردن دارند) کوتاهی کرده اند. مسئولین برای این جوانان چکار کرده اند؟ همه ی دولت ها اولین شعارشان ایجاد اشتغال است. آیا آنها در بکارگیری جوانان و تغییر فرهنگ اشتغال کاری کرده اند ؟ باید نگاه جامعه به اشتغال عوض بشود. مسئولینی که تکلیف شان را در رابطه با این جوانان انجام نداده اند یقین بدانند که اولین کسانی که در قیامت جلوی آنها را می گیرند، شهدا هستند. آیا درعزل و نصب ها قاعده را رعایت کرده اند یا پارتی بازی ، باند بازی و حزب بازی کرده اند؟ آیا نصب ها بر اساس شایسته سالاری بوده است؟ بعد از ۳۵ سال، آیا این اتفاق افتاده است که جوانانی که به سطحی از علم و دانش رسیده اند، بدانند باید به کجا مراجعه کنند؟ مسئولین درد و دل این جوانان را گوش بدهند و آمارهای عجیب و غریب هم ندهند. اگر این آمارها درست باشد، نباید جوانان این قدر ناامید باشند. خانم ها زیور آلات را دوست دارند. این زیور آلات، زینت واقعی است یا یک جوان موفق ؟ قطعا یک جوان موفق. مادر خانواده اگر زیور آلاتش را بفروشد و آنرا سرمایه کار جوان قرار بدهد، باعث می شود جامعه را زینت ببخشد. شهدا زینت جامعه بوده اند. این جوان رهروی راه شهداست زیرا خوب درس خوانده و متدین است. اطرافیان این جوان، این جوان را دریابند. چرا ما این کارها را کار خیر نمی دانیم؟ چرا در محاسبات شبانه خودمان را توبیخ نمی کنیم که کار یک جوان را راه نینداخته ایم. ما کار راه اندازی یک جوان را جزوعبادت نمی دانیم. ویژگی شهدا این بود که از جان خودشان دل کندند. جوانان بدانند که شهدا ناامید نمی شدند ولی تلاش می کردند و غصه می خورند زیرا به خدا توکل داشتند. این جوان باید سراغ همه نوع کاری برود. شهدا بارهای روی زمین مانده را برداشتند، شما هم این کار را بکنید و ناامید نشوید. جوانان نباید احساس بن بست و ناامیدی بکنند. سوال – در مورد میلاد پیامبر و امام صادق (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما باید دغدغه ی عمل و تکلیف داشته باشیم .به برکت میلاد پیامبر بچه های کوچک را خوشحال کنیم. کسانی که بچه ای مدرسه ای دارند می توانند دانش آموزان را با یک جعبه شیرینی خوشحال کنند. هرکس به بضاعت خودش می تواند در این کار مشارکت بکند. کسی که پول ندارد می تواند دیگران را برای این کار راهنمایی کند. امروزه تکلیف ما این است که هم محبت مان را به اهل بیت اعلام کنیم و هم دشمنی مان را به دشمنان اعلام کنیم. در این کار هم باید عمل به تکلیف کنیم. زیرا عمل به تکلیف مد نظر خداست. کسی که روزه می گیرد به تکلیف عمل می کند و مسافری هم که روزه می خورد به تکلیف عمل می کند. خوردن روزه به اندازه ی گرفتن روزه ثواب دارد زیرا فرد دارد به تکلیف عمل می کند. گاهی اوقات سکوت به اندازه ی فریاد ثواب دارد. تکلیف را باید ازعلما و کارشناسان دین پرسید. امروز برائت باید با سکوت اعلام بشود به دلیل وحدت ،شئون اسلامی ،جلوگیری از مقابله به مثل و ... بجای اینکه مصداق را لعنت کنیم، ملاک را لعنت کنیم. بگوییم :خدا لعنت کند کفر و اهل کفر را، خدا لعنت کند ظلم و اهل ظلم را .صلح امام حسن(ع) عمل به تکلیف بود ،جنگ امام حسین(ع) هم عمل به تکلیف بود. نباید عمل به دل کنیم. عمل به تکلیف مورد خشنودی خدا خواهد

بود. اگر ما به عمل مان تکلیف کنیم خدا ما را عاقبت به خیر می کند. خدایا به همه ی ما توفیق عمل به تکلیف عنایت بفرما.

۹۲-۱۰-۱۸

مرا از این همه اندوه تیره راحت کن کجاست سمت سپیده مرا هدایت کن ،نگاه کن چه شب و روز تنبلی دارم سکوت پشت دلم را شکست صحبت کن ،هزار جمعه ی بی روح بی تو جان کندم بس است بی تو نشستن بس است حرکت کن، تو از سلاله ی نوری تو از نبض بارانی نگاه ملتمس خاک را اجابت کن ،مرا به عشق بکوچان به مست حض حضور مرا به جشن بزرگ ظهور دعوت کن ،به نقش خونی آلاله ها ستاره بپاش قناریان نفس مرده را حمایت کن ،بیا گرم کن روزهای برفی را بهار گمشده را بین خلق قسمت کن. سوال – من پزشک متخصص هستم . به خدا و ائمه اعتقاد دارم و همیشه سعی می کنم که در طبابتم خدا را در نظر داشته باشم و تابه حال به فضل خدا موفق بوده ام. وقتی بیمار من یک مرض صعب العلاج دارد و می پرسد: چرا من ؟من در جواب می مانم. البته توضیح می دهم که اینها امتحان خداست و شفا و بیماری دست خداست. اصل زندگی آن دنیاست و ... ولی وقتی بیمار می گوید که من پول ندارم و هزار تا مشکل دارم، چرا باید من گرفتار باشم ،نمی دانم چه بگویم؟ بعضی وقت ها فکر می کنم که درست است که دنیا به اندازه ی یک بعدازظهر بیشتر نیست ولی چرا بعضی ها باید با این سختی زندگی بکنند و زندگی سختی را تجربه کنند؟ وقتی اطرافم را می بینم :کسانی که کارهای بد می کنند، دارند راحت زندگی می کند ولی هر آدمی که بهتر است مشکلاتش هم بیشتر است. خیلی کتاب خوانده ام ولی هنوز توجیه نشده ام، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – بعضی ها می خواهند فقط کار مرتبط به خودشان را انجام بدهند یعنی پزشک فقط می خواهد طبابت کند و معلم فقط می خواهد درس بدهد ولی دین ما می گوید: بنی آدم اعضای یکدیگرند که درآفرینش زیک گوهرند چوعضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار اگر من پزشک ،راننده، روحانی و... هستم وقتی یک انسان دردمند را می بینم نباید بی تفاوت باشم. پیامبر فرمودند: هر کس صبح کند و به فکر گرفتاری مسلمانان نباشد مسلمان نیست. ایشان اقتضای مسلمانی و انسانیت خودشان را فراموش نکرده اند. وقتی که در محاسبات مان سه عنصررا پر رنگ ببینیم این طور قضاوت نمی کنیم. ما در محاسبات مان باید در نظر بگیریم که بنده ی خدا هستیم، درخوشی و ناخوشی، در فقر و پولداری ،یک وجودی است که آفریدگار ماست و ناظر است و دارد ما را نگاه می کند. با این دید، درد ما کمتر می شود. تا وقتی ما خدا را داشته باشیم در مورد دارایی دارندگان و نداری ندارندگان قضاوت نمی کنیم. یعنی بدانیم که ما از چشم خدا دور نیستیم و از صفحه ی مونیتور خدا پاک نشده ایم و تمام لحظات زندگی ما در محضر خداست. دیگر اینکه ما آخرتی هم داریم. بعضی می گویند: کسانی که خدا ندارند همه چیز دارند و کسانی که خدا دارند ،ماديات ندارند. ما باید در معادلات مان آخرت را داشته باشیم .فقرایی که بر فقرشان صبر کنند(البته نه به این معنا که گدایی کنند بلکه تلاش خودشان را بکنند ولی بر فقرشان راضی باشند و خدا را محاکمه نکنند)،بیمارهایی که بر بیماری شان صبر کنند، و بطور کلی کسانی که بر امتحان شان صبر کنند، بی حساب و کتاب به بهشت می روند. وقتی فردی دارایی نداشته، نیاز نیست که جواب آنرا بدهد. یعنی نسبت به چیزهایی که نداشته بی حساب و کتاب به بهشت می رود. این افراد در قیامت اعتراض نمی کنند که چرا بی حساب و کتاب به بهشت می روند. پس در دنیا هم نباید اعتراض کنند که چرا من ؟ پس نباید خدا و آخرت در محاسبات ما کم رنگ بشود. فردی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت که ما پول نداریم ولی شما را داریم. امام سوال کرد که آیا حاضری از محبت ما دست برداری و بجای آن بر سرت جواهر بریزند ؟او گفت: نه. امام فرمود: پس تو سرمایه دار هستی. پس ارزش خدا و اهل بیت بیشتر از طلا و جواهرات آنهاست. دیگر اینکه باور داشته باشیم که ویژگی این دنیا، پس دادن امتحان است. دنیا خوابگاه و تفریحگاه نیست بلکه مدرسه است. اساس دنیا برای تعلیم و تربیت است البته خوابگاه، بوفه و رستوران هم دارد. اگر این سه تا باور را پررنگ کنیم(خدا ،آخرت و دنیا محل امتحان)،برای سوالات بالا پاسخ خواهیم داشت. یعنی تمام سختی ها و نداری ها قابل

توجیه است. اگر این سه باور را پاک کنیم نمی توانیم سختی ها را تحمل کنیم. حضرت نوح داشت کشتی می ساخت و همه به او متلک می گفتند. خدا فرمود: خدا تو را می بیند، صبر کن. پس خدا هست، ما را فراموش نکرده است ،آخرتی هم هست و دنیا ظرفیت ساز است و محل استراحت نیست. به مشکلات بزرگ بگویید: خدای بزرگی دارم، آخرت زیبایی دارم و در دنیا ظرفیت سازی زیبایی دارم. در برابر مشکلات همدیگر را تسلی بدهیم تا آرام بشویم و اگر می توانیم کمک هم بدهیم تا مشکلات حل شود. اگر فردی شکایت کند و ما هم شکایت مان را روی آن بگذاریم و به جنگ خدا برویم، دل های مان تاریک می شود زیرا باورها را در دل های مان خاموش کرده ایم. ولی اگر فردی مشکلش را گفت و شما او را امیدوار به خدا و قیامت و حل مشکل کردید ،چراغ ایمان روشن می شود. سوال- شوهر من کار نمی کند و ما از لحاظ اقتصادی بسیار در مضیقه هستیم. وقتی به او می گویم که چرا کار نمی کنی، می گوید: ما به دنیا نیامده ایم که کار کنیم و پول جمع کنیم، باید به فکر آخرت مان باشیم. شما بگویید که فرزندان من چه گناهی کرده اند که پدرشان این قدر به فکر آن دنیاست؟ پاسخ- فردی که برای فرزند و همسر کار نمی کند، چه چیزی را عبادت می داند؟ ایشان ظاهراً معتقد به آخرت هستند. بعضی باورها غلط است مثل :چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. اگر این باور درست باشد ،کار اشتباهی بوده است که حضرت علی(ع) و خانواده اش غذایشان را به مسکین و اسیر و فقیر دادند. این شعار غلط است.شما باید به اندازه ی خودتان بخورید و به دیگران هم بدهید. اگر از لقمه ی ی خودتان به دیگران بدهید این ایثار است و کار خوبی است. این شعار مخالف ایثار و انفاق است. شعار دیگر این است که از دری که فقر می آید ،ایمان از در دیگر می رود که این هم اشتباه است. زیرا خیلی اوقات ثروت از دری آمده و بعد ایمان، از در دیگر رفته است. آمار کم ایمان ها در ثروتمندان خیلی بیشتر از آمار با ایمان ها در فقراست .زیرا فقیر اگر پول ندارد خدا را دارد ولی بعضی از ثروتمندان ثروت دارند ولی خدا را ندارند. این گفته ی پیامبر است ولی منظور پیامبر این نبوده است که هر فقری ایمان را می برد. شعار غلط دیگر این است که اگر ما از صبح تا شب سر سجاده نشستیم و نماز مستحبی انجام دادیم آخرت مان را آباد کرده ایم. بهترین عبادت کسب روزی حلال است. اگر عبادت ده جز داشته باشد نُه جز آن کسب روزی حلال است. یعنی مردی که برای کسب روز حلال زن و فرزندش تلاش می کند نه تنها عبادت می کند بلکه مثل مجاهد در راه خداست. توسعه برای رفاه زن و فرزند بشرطی که به اسراف نرسد، هم عبادت است. داریم: دختر خانمی را که از خانه ی پدرش به خانه ی خودتان(شوهر) می آورید باید پذیرایی شما بهتر از خانه ی پدری آن دختر خانم باشد. پیامبر فرمودند: از رحمت خدا به دور است(سه مرتبه) کسی که بار زندگی خودش را به دوش دیگران بیندازد. پس اگر کسی بخواهد تنبلی کند ملعون است. پیامبر وارد خانه ی دو برادر شد که یکی دائما عبادت می کرد و دیگری دائماً در زمین مشغول کار کشاورزی بود.و یک برادر خرج برادر دیگر را می داد. وقتی پیامبر داستان زندگی آنها را شنیدند عصبانی شدند و فرمودند که ملعون است کسی که بار زندگی اش را به گردن دیگران بیندازد. باید تنبلی را کنار گذاشت. ما برای جوانان کار را فقط کار علمی مطرح کرده ایم. لذا الان مشکل اشتغال داریم. اگر کار کشاورزی ،صنعتی ،خدماتی و تولیدی را کار با عزت بدانیم، این همه مشکل کار نخواهیم داشتم. ما بستر کار داریم ولی از آن استفاده نمی شود. سوال – من خیلی برنامه ی شما را نگاه نمی کنم ولی وقتی مادرم آنرا گوش می دهد آنقدر صدایش بلند است که من در اتاق دیگر می شنوم. من پسری ۱۹ ساله و دانشجو هستم که زندگی ام پر از فراز و نشیب است. یک ماه هر روز نمازم را درمسجد می خوانم و یک ماه دعای عهد می خوانم و از طرفی بعضی از گناهان را انجام می دهم. خیلی خسته شده ام . فکر می کنم که یک طرف شیطان ایستاده و یک طرف خودم. من این وسط گیر کرده ام و نمی دانم باید کدام طرفی بروم. برای من انجام دادن گناه لذتی ندارد ولی انجام ندادن آن هم سودی ندارد. گاهی اوقات جلوی خودم را می گیرم و گناه نمی کنم ولی بعدا می گویم :فکر می کنی شیطان دیگر سراغت نمی آید و تمام شد. در مورد شهدا باید گفت :به خدا شهدا به جبهه رفتند و یک لحظه تیر خوردند و دیگر تمام شد و وقت پشیمان شدن نداشتند. یا فرصت اینکه شیطان بتواند آنها را دوباره وسوسه کند. کاش خدا یک

قـانون می گـذاشت که اگر یـک مـاه گنـاه نکنیـد دیگر شـیطان کاری به شـما نـدارد.حـداقل انسان امیـدوار می شـد ولی الان هیچ امیـدواری نـدارم که گنـاه نکنم. تـا دل تان بخواهـد در پایگاه و کانون مسـجدمان پست و مقام و فعالیت دارم ولی حال و روزم این است که برای تان گفتم، خسـته شدم. آخرین جمله ای که قرار است به یک فرد گناهکار بگویید، را به من بگویید. پاسخ – بعضـی هـا فکر می کننـد که به شـهدا، رزق شـهادت بی حساب و کتاب داده شـد. شـهادت امتحان کلاس دوازدهم بود. آنها یازده کلاس امتحان دادند تا به آنجا رسـیدند. شـهدا از گناه گذشـتند. یک وقت فردی به یک نامحرم نگاه نمی کند زیرا آن نامحرم زیبا نیسـت یعنی اگر زیبا بود نگاه می کرد. این فرد از گناه دل نکنده است که بگوید چرا شیطان دوباره می آید. اگر واقعا اهل این باشد که به نامحرم نگاه نکند و خدا او را امتحان کرد و دید که واقعا به نامحرم نگاه نمی کند، شاید دیگر خدا امتحانی سر راه او نگذارد. یعنی او را کلاس بالاتر ببرد. پس شهدا از گناه گذشتند، از خانواده شان هم گذشتند ،از پست و مقام هم گذاشتند و در آخر از جان شان هم گذشـتند. اگر کسـی از اصـل رشوه بگـذرد یعنی اگر به او پنجـاه میلیون هم پیشـنهاد کننـد بگـذرد ،دیگر در رشوه امتحان نمی شود.یعنی او را کلاس بالاتر می برند. این طورنبود که شهدا از راه برسند و تیری به آنها بخورد و شهید بشوند. خیلی از شهدا سیری از امتحانات را پاس کرده اند تا شـهادت رزق آنها شد. چرا به بعضـی ها رزق شهادت ندادند؟ قطعاً جهاد اکبر از جهاد اصغر سخت تر است. بخاطر همین پیامبر فرموده که اگر جوانی می تواند گناه کند ولی عفت پیشه می کند مقامش از شهید در راه خدا هم بالاتر است. پس اگر شـیطان هنور دارد شـما را از این مـدل گناه اذیت می کنـد، مشـخص است که شـما هنوز از این گناه دل نکنـده اید. صبحِ بر لب توبه بر کف دل پُر از شوق گناه، معصیت را خنده می آید زاستغفار ما. پس هنوز در کلاس بالاتر نرفته ایم که دارند ما را در کلاس پایین تر امتحان می کننـد. یعنی وقتی من دارم با این گناه امتحان می شوم مشـخص است که از این گناه دل نکنـده ام. شمـا از این نوع گناه دل بِکنیـد تا شـما را به کلاس بالاتر ببرنـد. ما هنوز تلخی گناه را به کام مان نچشانـده ایم. تا عـذاب گناه را با چشم دل مان نبینیم، تلخی گناه نمی رود. وقتی بـدانیم که نگاه به نامحرم چقدر برای دنیا و آخرت آسـیب دارد ،و تلخی این کار به کام ما تلخ آمد، ما را کلاس بالاتر می برند. شهدا را با جان شان امتحان کردند. حتی امتحان حضرت ابراهیم هم پله پله بود. ای دله صـد دله، دل یـک دله کن ،مهر هر چه گناه است زدل خود یله کن ،یک دم تو زاخلاص بیا در برما، گر کام تو بر نیامـد آنگه گِله کن. اگر ما یک گناه را مطلق ترک کنیم و از گناه بدمان بیاید و به فرمایش امام سجاد(ع)،حب گناه از دل ما بیرون برود و زیر چتر پیامبر قرار بگیریم، آنگاه خـدا به ما گارانتی می دهد. ما نباید از حرف زدن و نگاه کردن با نامحرم لذت ببریم. ایشان هنوز بین خدا و شـیطان ایسـتاده است و باید به سـمت خدا برود. یک راه به سـمت خدا رفتن نماز شب است. یکی از شـهدا به امام زمان(عج) می گفت که اگر تـو مرا نخری شـیطان مرا می خرد، پس تـو مرا بخر. از امـام زمـان (ع) بخـواهیم که مـا را در آغـوش بگیرد. سـوال– صفحه ۵۶۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه قاعده استدراج توضیح داده شده است. استدارج یعنی خداوند به گناهکـاران آنقـدر مهلت می دهـد تا وقت شان تمام بشود.و اتمام حجت بشود، برای کسانی که بی خـدا هسـتند ولی ثروت دارنـد. بیاییم مـدیر پروژه ی زنـدگی مان را پیامبر اهل بیت قرار بدهیم. آیا مدیر پروژه ی محبوب های ما پیامبر و آل پیامبر است؟ یعنی آیا دوست داریم آنچه را که آنهـا دوست دارنـد؟ اگر مـدیر همه ی دوست داشـتنی های ما پیامبر و آل پیامبر باشـند خیلی خوب است. یعنی محبوب هـای مـا بـا پیامبر یکی بشود. گاهی ما پیامبر را دوست داریم ولی یک کار ضـد پیامبر را هم در زنـدگی مان دوسـت داریم. پیامبر شاد کردن همدیگر را دوست داشـتند. ایام ولادت پیامبر نزدیک است. پدر یکی از دانش آموزان یک جعبه شیرینی به فرزنـدش بدهد و بگوید که آنرا در کلاس تان پخش کن. چون پیامبر شـیرین کردن کام دیگران را دوست دارد، ما یک کار عملی در جهت دوست داشـتن پیامبر انجام می دهیم. اگر می خواهیم عیـدی به فرزندمان بدهیم در این ایام بدهیم. اگر می خواهیم کسـی را شـاد کنیم به مناسبت روز تولـد پیـامبر این کـار را بکنیم. پس دیگران را در این ایـام شاد کنیم و اعلام هم بکنیم تا این کار تبلیغ بشود. خـدایا به همه ی مـا دغـدغه ی دین دار کردن و پاسـخگویی به مشـکلات دیگران، توفیق کـار کردن و توفیق گنـاه نکردن را

عنایت بفرما.

۹۲-۱۰-۱۱

عکس دستی که ته کاسه ی سقاخانه است یعنی از صحن تو تا کربلا راهی هست ،گوشه ی صحن و سرای تو شبی خوابم برد خواب آهوی تو را تشنه لبان دیدم و مست ،یا حسینی اگر از صحن رضا برخیزد می رود تا به سوی عرش خدا دست به دست ، در رواق تو کسی روضه ی زینب می خواند مادرم آئینه در آئینه افتاد و شکست ،چه مقامی است که راضی به رضا بود حسین یعنی از اسب که افتاد کنار تو نشست ،آن دخیلی که دلم بست به شش گوشه ی عشق باد آوردش و بر پنجره ی فولاد تو بست ،یا اباالفضل حسین بن علی از تو رضا است پیراهن چاک و غزل خوان و سوراهی در دست. سوال – ما خانواده ی مذهبی هستیم و تازه مطلع شده ایم که خداوند فرزند سوم ناخواسته را به ما داده که در راه است .خانم من با این موضوع بسیار مخالف است. بنا بر دلایلی مثل فقر، نداشتن هزینه ی بیمارستان و نداشتن صبر و تحمل می خواهد این بچه را با توجیهات خودش سقط کند. من تعجب می کنم از همسرم که مومن است و به روزی خدا اعتقاد دارد ولی مصمم به این تصمیم است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – مادر همیشه ظهر دنبال فرزند مدرسه ای خردسالش می رود. یک روز که دیر به دنبال فرزندش می رود، می بیند که بچه ناراحت و گریان منتظر مادرش است. مادر خودش را نفرین می کند که باعث شده این بچه اذیت بشود. روایت داریم :بچه هایی که در سنین معصومیت از دنیا می روند، دم در بهشت می نشینند تا مادر و پدرشان بیاید و با آنها به بهشت بروند.البته مادر و پدر بخاطر گناهی که کرده اند باید هزاران سال در قیامت بمانند و بچه در بهشت منتظر آنها می ماند. اگر این انتظار فرزند قشنگ است، این مادر بخاطر چند سال سختی خودش، جنین را سقط کند. هیچ مادری راضی به این سختی نمی شود. سقط جنین گناه کبیره، قتل نفس، کشتن یک انسان و دهان کجی به خداست زیرا خداوند می خواهد به فردی روح بدهد ولی ما جلوی آنرا می گیریم. اینکار با زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت چه فرقی دارد؟ در دنیای پیشرفته ی امروز،دختر و پسر را قبل از به دنیا آمدن زنده به گور می کنند، این جاهلیت مدرن است. مادر بودن اذیت دارد. جوانی به خواب مادرش آمده بود که یک صفی دنبال او بود . مادر سوال کرده بود که تو چه کسی هستی و او گفته بود که من همان جنینی هستم که تو آنرا سقط کردی. تو اجازه ی حیات را از من گرفتی .اینها که پشت سر من هستند ،خداوند مقدر کرده بود که از نسل من بوجود بیانید ولی تو همه را نابود کردی. یعنی امتی راکشتی . بعضی از خانم ها می خواستند سقط جنین بکنند ولی موفق نشدند زیرا خدا نمی خواست و بچه بدنیا آمد. حالا وقتی فرزند بزرگ می شود مادر حاضر نیست که خوار به دست این جوان برود. پس چرا الان شما می خواهید این کار را بکنید و جامعه را از این فرزند محروم کنید؟ کسانی که این کار را قبلا انجام داده اند حتما استغفار کنند زیرا این گناه بزرگی است که دیه و مجازات دارد. ولی از رحمت خدا ناامید نشوید. همچنین به کسانی که می خواهند این کار را بکنند، هشدار بدهند و نگذارند که این کار انجام بشود. اولاد هم رحمت، هم برکت ،هم نعمت و هم طراوات است ،خودمان را از آنها محروم نکنیم. روزی همه دست خداست. سوال– من یک نوجوان شانزده ساله هستم که در یک خانواده ی مذهبی بزرگ شده ام. همیشه سعی می کنم بنده ی خوبی برای خدا باشم و زندگی ام را تبدیل به بندگی بکنم. مشکل من این است که عاشق گوش کردن به آهنگ هستم. سعی می کنم به آهنگ های مجاز گوش کنم ولی آهنگ های غیرمجاز را هم گوش می کنم. متاسفانه نمی توانم آهنگ گوش کردن را کنار بگذارم. گاهی اوقات وقتی در خانواده مان صحبت از گوش کردن به آهنگ می شود مادرم می گوید :برو فلش را بردار و بیاور و بعد همه ی آهنگ های مرا پاک می کند. من هم چند کپی از آهنگ هایم گرفته ام و در رایانه گذاشته ام که وقتی مادرم آنها را پاک کرد باز آنها را داشته باشم. من می خواهم کارشناس برنامه بیشتر به نفع من صحبت کند و بگوید که اگر به سمت گناه کشیده نمی شوید اشکالی ندارد. که من هم راحت بشوم که کارشناس برنامه اجازه داده اند. تو را به خدا نگویید که بجای آهنگ، روضه

گوش کن البته آنها را هم گوش می کنم. ولی آهنگ را بیشتر گوش می کنم. پاسخ – این نشان می دهد که جوانان ما بی دین نشده اند. این جوان دوست دارد که زندگی اش را به بندگی تبدیل کند. در وجود همه ی ما هم غرایز وجود دارد و هم فطریات. غریزه ها ما را شبیه حیوانات می کند مثل غریزه خوردن، آشامیدن ،جنسی .اما فطریات بُعد الهی وجود ماست. تمام کار برد وجود ما غریزه نیست. ایشان دوست دارد که بر اساس فطریاتش رشد کند ولی تمام توجهش به تامین غریزه هاست. اگر ما فقط پاسخگوی غرایزمان باشیم می شویم حیوان. و این ما را رشد نمی دهد. قفسه های یخچال محل گذاشتن کتاب نیست. آنچه که در غرایز ما وجود دارد با برنامه ریزی های ساده بر اساس دین حل می شود و نیازی نیست که تمام وقت و استعدادمان را برای تامین غریزه ها مصرف کنیم. ما می توانیم سر سفره ی الهی نیازهای غریزی مان را تامین کنیم و در کنار آن تجارت هم بکنیم. سفره ی شیطانی هم نیازهای ما را تامین می کند ولی به ما خسارت هم وارد می کند. ما به یکسری لذت ها نیاز داریم. مثل نشاط ولی وقتی غریزه می خواهد به این نشاط پاسخ بدهد، چارچوب ندارد. قطعا گوش کردن آهنگ های غیرمجاز حرام است. ما می توانیم از سفره ی فطرت مان برای تامین نیازهای غریزی استفاده کنیم. اگر غرایز را از فطریات جدا کنیم ،نمی توانیم زندگی مان را به بندگی تبدیل کنیم. این کار با بندگی منافات دارد. مثلا فرد به کارهای حرام می پردازد و از طرفی نماز می خواند و به حج هم می رود. فردی می تواند برای تامین نیازهایش از بُعد بندگی سوال کند.(مثلا دین خوردنی های ما را محدود می کند ولی می گوید که چیزهای پاکیزه و حلال را بخور) پس نمی توانیم بگوییم که ما نمی توانیم حد را رعایت کنیم ولی می خواهیم بندگی خدا را بکنیم. کسی نمی تواند بگوید که من نمی خواهم حدود رانندگی را رعایت کنم ولی می خواهم سالم به مقصد برسم. یا اینکه بگوید من نمی خواهم حدود سلامتی را رعایت کنم ولی می خواهم تن سالمی داشته باشم. کسی که نمی خواهد در غرایز خودش حدود الهی را رعایت کند ،نمی تواند بندگی کند. در مسیر بندگی فرمول نشاط وجود دارد که بهترین آن گفتگو با دوستان، سیر در طبیعت و بازی کردن است. این نشاط کاذب است که ما بنشینیم و یک هدفن در گوش مان بگذاریم و صداهای ناهنجار گوش کنیم. اگر غریزه را رها کنیم ،از حیوان بدتر می شویم. غریزه باید در کنار فطریات و دین باشد. دین نمی خواهد شما را از شادی و نشاط محروم کند. هیچ میلی در دین نادیده گرفته نشده است .اگر انسان خودش را محدود کند بهتر از این است که خودش را محروم کند. پس ما فقط پاسخگوی غرایز نیستیم و باید با فطریات رشد کنیم. سوال – در مورد ولایت خدا و ولایت شیطان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حدیث سلسلةالذهب ،قسمت اولش کلام خدا و قسمت دومش کلام امام رضا(ع) است. در این حدیث داریم: وقتی بنده ی خدا بشویم وارد قلعه ی امن خدا می شویم هم در دنیا و هم درآخرت. وقتی کجاوه ی امام رضا(ع) از نیشابور حرکت کرد امام سرشان را بیرون آورند و فرمود :البته به شرط ها و شروط ها. خدا عالم را برای انسان خلق کرده است تا انسان بنده یا عبدالله بشود. حتی رسول الله آمده تا ما را عبدالله کند زیرا خودش هم عبدالله بود، کلام الله هم آمد تا ما را عبدالله کند. این پروژه که همه ی عالم در اختیار انسان است تا انسان عبدالله بشود، خیلی سنگین است. آیا ما نیاز به مدیر پروژه نداریم؟ ساخت یک برنامه ی تلویزیونی نیاز به تهیه کننده، کارگردان، مجری و ... نیاز دارد. اگر همه ی کارها نیاز به مدیر دارد، پس زندگی ما که قرار است بنده بشویم ،نیاز به مدیر دارد. امام رضا (ع) می فرماید که آیا می خواهید من مدیر پروژه ی شما باشم ؟ در قرآن در مورد ولی الله و ولی طاغوت صحبت کرده است .پس ما دو تا مدیر پروژه داریم. ما می توانیم پروژه ی زندگی خودمان را دست خدا و ولی خدا یا دست طاغوت و شیطان بدهیم. آیا می شود ما به امام رضا(ع) بگوییم که ما خیلی شما را دوست داریم ولی پروژه ی زندگی مان را بدست شما نمی دهیم؟ مدیر پروژه ی یک دسته از مردم خداست، مدیر پروژه ی یک دسته از مردم شیطان است و یک دسته از مردم سرگردان هستند. اگر کسی سقط جنین کند مدیر پروژه اش می شود شیطان. زیرا فعل حرام انجام داده است، اگر نداند که چکار کند سرگردان است. شرط امام رضا(ع) یعنی اینکه شما در تمام پروژه زندگی تان مدیر پروژه می خواهید. افرادی که لباس های مناسب نمی پوشند دوست دارند که شبیه یاران امام زمان(ع) بشوند یا دشمنان امام؟ حتی امام زمان

(عج) می توانـد مـدیر پروژه خوش تیپ ها هم باشـد. ولایت یعنی هدایت.(پدرشـهیدی می گفت که من عکس مکه را دیدم و به حرم امـام رضـا(ع) رفتم و گفتم: یـا امـام رضا(ع) من مکه می خواهم یا مرا مکه ببر یا بساط خودت را جمع کن. هنوز مقـداری راه نرفته بودم که آشـنایی مرا صـدا زد و گفت :فلانی چند روزی است که دنبال تو می گردم که تو را به مکه ببرم. به امام گفتم :خیلی آقا هستی ،بساط خودت را جمع نکن) مـدیر پروژه یا ولایت سه کار انجام می دهد: اولین کار مدیر پروژه هدایت کردن است یعنی امکان استفاده از نعمت ها در مسیر خدا در اختیار ما قرار گرفته است و اینها عبث نیست و برای آن هدف اصلی است. قرار است که همه ی ما در قلعه ی بنـدگی برویم و زندگی مان را به بندگی تبدیل کنیم. اولین کار شـیطان ضـلالت است. شـیطان می خواهد که ازدواج به سـرانجام نرسد. پیامبر فرمود: ازدواج کنید که تولید نسل کنید. خانمی می خواهد سـقط جنین کند یعنی تولید به سرانجام نرسـد. شـیطان می خواهد که ما از گوش مان حداکثر استفاده را نبریم. اگر ما تمام روز را هم موسـیقی مجاز گوش بدهیم، باز این اسـتفاده ی حـداکثری از گوش نیست. اگر ما از صـبح تا شب غذای حلال در معده بریزیم ،باز این حق معده نیست. هر نعمتی حقی دارد. حق دست نیست که از صـبح تا شب بازی حلال بکنـد. امام ما را هـدایت می کند تا ما با این دست ید بیضاء پیدا بکنیم. مدیر پروژه یا ولایت ما را در مسیر هدایت می کند. اگر احتمالا کاری خراب شد، مدیر پروژه ما را هم حمایت و هم شفاعت می کند. با اینکه مـا این قـدر محب امام رضا(ع) و ائمه داریم، چرا هنوز آمار طلاق ،گناه ،مشـروبات الکلی اینقـدر زیاد است؟ پس محبان امام دارنـد گناه می کننـد. زیرا در کارهایشان امام، مـدیر پروژه نیست. امام ما را دوست داریم ولی مدیر کارمان را به امام نمی دهیم. ما سه پروژه هـای اساسـی در زنـدگی مـان داریم: پروژه ی داده های الهی . الان داده های خـدا، مردم را مست کرده است. خـدا به ما اسـتعداد، پول، عقل،زیبایی و ...است. اگر مـدیر پروژه امام باشـد برای ما چکار می کنـد؟ امام، اول ما را هدایت می کند. یعنی می گوید: این داده را خدا داده و واسطه ی آن پیامبر است.البته اگر انسانهایی هم واسطه بوده اند بواسطه ی پیامبر بوده اند و باید از آن انسان های واسـطه هم تشکر کرد. پس ما باید دهنده و واسطه ی نعمت را فراموش نکنیم. این نعمت ها از فضل خداست تا آزمایش بشوید که شاکر هستید یا کافر. آیا در اسـتفاده از نعمت ها از هدایت اهل بیت اسـتفاده کردید یا خیر. پس سوال روز قیامت را نباید فراموش کنیم. کسـی که اول نعمت و آخر نعمت را به یـاد داشـته باشـد در بین صـراط مسـتقیم است. تکلیفی که ما در مورد نعمت داریم همـان صـراط مسـتقیم است. آیـا تکلیف گوش مـا این است که فقط موسـیقی حلال بشـنویم یا بایـد موعظه هم بشـنویم؟ آیا تکلیف شکم ما این است که از صبح تا شب آنرا پر کنیم؟ پروژه بعدی نداده های خداست. یکسری از مسائل زندگی ما نداده های خـداست. خـدا به فردی چشم نـداده ،به فردی گوش نـداده یا به فردی پول نـداده .اگر مدیر پروژه ی ما شـیطان باشد ما افسـرده می شویم ولی اگر مدیر پروژه ی امام باشد به ما می گوید که شاید تو قابلیت آن نعمت را نداری که خدا به شما نداده ،قابلیت آنرا پیدا کن. مثلا فردی می خواهـد لیسانس بگیرد ولی هنوز دیپلم نـدارد. این فرد بایـد مقدمات لیسانس را فراهم کند. پس اگر مدیر پروژه ی ما امام باشـد بخاطر نداده ها ،اول خدا را محکوم نمی کنیم و می گوییم: شاید ندادن نعمت بخاطر قابلیت نداشـتن خودمان است. چراغ بی نفت قابلیت روشن شدن ندارد. امام می گوید که شاید شما مشکل فاعلیت یعنی تلاش دارید. چراغ نفت دارد ولی کبریت نزده نمی شود آنرا روشن کرد. انسان بی تلاش به نتیجه نمی رسد. ممکن است که مانع وجود داشـته باشد. ممکن است که چراغ را در جلوی باد گذاشته ایم. یعنی مانعی وجود دارد. گاهی مانع را خودمان ایجاد می کنیم و گاهی دیگران. پروژه سوم اصلی زندگی ما گرفته هاست. نعمتی داشتیم خدا آنرا از ما گرفت. اگر مدیر پروژه شـیطان باشد افسرده می شویم یا کافر می شویم ولی اگر مدیر پروژه امام باشـد می گویـد که یکی از دلایل گرفته ها، بخاطر تطهیر شـماست. شـما آلوده شـده بودی بایـد تطهیر می شدی. پدر و مادری که داغ می بیننـد بسیاری از گناهان شان پاک می شود. بیماری هم باعث پاک شدن گناهان می شود. دلیل دیگر گرفته ها، گرفتن ترفیع است. اگر کسـی بخواهد مقام ترفیع بگیرد، باید سـختی بکشد. همه چیز امام حسـین(ع) را گرفتند تا امام فرمود: راضی به رضای تو هسـتم. همه چیز را از حضـرت زینب گرفتند تا فرمود :من چیزی جز زیبایی نمی بینم. دلیل دیگر گرفته ها تکریم است.

که مخصوص اهل بیت است. اگر مـدیر پروژه ی امام باشـد در این مسیر بن بست نـداریم. هر کس مدیر پروژه ی زندگی اش امام باشد در هیچ مسئله ای از زندگی اش در نمی ماند و دائم در حال رشد است. گِله ی امامان از ما این است که حیف است که ما را در پروژه های تان قاطی نمی کنیـد. اگر مـدیر پروژه ی ازدواج جوانان امام باشـد، دیگر مهریه های بالا نوشـته نمی شود، صـداهای حرام بلند نمی شود، زن و مرد مختلط نمی شوند و اسـراف نمی شود. پس اگر مدیر پروژه امام باشد نه ظلم می کنیم و نه گناه. اگر ما امام را انتخاب کنیم به خودمان لطف کرده ایم و اگر شیطان را انتخاب کنیم به خودمان ظلم کرده ایم. سوال – صفحه ۵۵۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در این صفحه داریم: سخت ترین کارها با بهترین مدیریت آسان انجام می شود. آسانترین کارها با بدترین مدیریت ها، خیلی سـخت انجام می شود. سخت ترین کار درعالم بندگی است. اگر ما مدیریت کارمان را به شیطان بسپاریم در قیامت حتی از آب خوردن یعنی آسانترین کارها هم پشیمان می شویم. اگر مـدیر پروژه ی تحصـیلی ما امام رضا(ع) باشد چهار اتفـاق خوب می افتـد. بهـترین مکـان در بهشت برای دانشـمندان است و بـدترین مکـان درجهنم هم برای دانشـمندان است. بهـترین خدمت ها و بدترین خیانت ها را هم دانشـمندان کرده اند. پیامبر فرمود: هر کس با مدیریت الهی طلب علم می کند از این علم به او چیزی نمی رسد مگر اینکه چهار تا خصوصـیات داشـته باشد: هر چه علم او بیشتر می شود ذلت درونی اش بیشتر می شود (مدیریت امـام) یـا هر چه علم او بیشـتر می شود خودش را بزرگ می کنـد (مـدیریت شـیطان). هر چقـدر تحصـیلات او بیشتر می شود بیشتر حرف های خدا را گوش می کند و عبد می شود.(مدیریت امام) هر چقدر تحصیلات بیشتر می شود از خدا دور می شود(مدیریت شیطـان). هر چقـدر تحصـیلات او بالاـتر برود تواضع اش هم بیشتر می شود (مـدیریت امـام)هر چقـدر تحصـیلات مـا بیشتر می شود متکبرتر می شود(مدیریت شـیطان) .هر چقدر تحصـیلات او بالاتر برود خادم می شود (مدیریت امام) هر چقدر تحصـیلات او بالاتر می رود کاسب می شویم(مـدیریت شیطان).نباید فردی برای کاسب شدن ،درس حوزه بخواند. شـما خادم باشـید مردم خودشان به پـای آنهـا طلاـ می ریزنـد. پس مـدیریت تحصـیلی حوزه و دانشـگاه بایـد امام باشـد. امام رضا(ع) غریب است نگـذاریم که در این شلوغی زائران، باز امام غریب باشد. پس پروژه های زندگی مان را به امام رضا(ع) بدهیم. امام در هنگام شهادت ،فقط پسرش جواد را صـدا می زنـد زیرا دیگران بیگانه بودند و صدای امام را نمی شـنیدند. امام به اباصـلت فرمود :در حجره به بیگانه ببند ،جواد از ره دور آیـد و میهمـان من است. خـدایا به آبروی امام رضا(ع) به همه توفیق زیارت خالصانه عنایت بفرما، آنچه به همه ی زائران از راه دور نزدیـک وعـده داده ای کرامت بفرمـا. مـا و نسل ما را در دنیا و آخرت از امام رضا(ع) جـدا نفرما، رفع مشـکل گرفتارها بفرما، مشکل ازدواج و اشتغال جوانان را حل بفرما، خلق خوش محمدی به همه عنایت بفرما و شر دشمنان اسلام را به خودشان برگردان.

۹۲-۱۰-۰۴

سوال – من احساس می کنم که اگر نمازم را به زبان فارسـی بخوانم ارتباط بیشتری با خـدا پیدا می کنم. چرا هر کس نباید نمازش را به زن بان خودش بخواند و چرا باید همه نمازشان را به زبان عربی بخوانند؟ پاسخ – اصل ریشه ی این سوال این است که جوانان می خواهنـد از ارتبـاط با خـدا لـذت بیشتری ببرنـد. آنها با فهم و درک خودشان این طور مطرح می کننـد که به زبان خودشان نماز بخوانند. ما باید بدانیم نماز که گفته شده باید به زبان عربی خوانده شود، حکم خداست یا خیر؟ عربی خواندن نماز حکم خداست. تمام اجزا،شـرایط ، ویژگی ها و زمان نماز حکم خداست. پیامبر فرسـتاده ای از طرف خدا بود. پیامبر فرمود :شما مکلف هستید نماز بخوانید همچنان که من نماز می خوانم. اهل سـنت معتقد هستند تغییراتی که در نماز داده اند توسط بزرگان شان انجام گرفته است. یعنی آنها اذعان دارنـد نمازی که پیامبر می خوانـده نمازی نیست که آنها دارند می خوانند، نماز پیامبر نمازی بوده که ما داریم می خوانیم. در کنـار پیامبر فردی مثل سـلمان فارسـی بوده که زبانش عربی نبوده، افرادی از روم ایران و شـهرهای مختلف هم بوده انـد. حتی وقتی پیـامبر نـامه (یـا امیرالمومنین والی) به شـهرهای مختلف می فرسـتادند، چنین چیزی نفرموده انـد که هر کس نمازش را به

زبان شهر خودش بخواند. درهر صورت پیامبر چنین فرمانی نداده است .پس مشخص است که چگونگی خواندن نماز حکم خداست. قرار است که ما بنده ی خدا بشویم. ما می خواهیم لذت بندگی را بچشیم. پس باید همان طور که خدا فرموده، نماز بخوانیم. نماز از باب تشکر از خداست. معمولا وقتی ما می خواهیم از کسی تشکر کنیم با ذائقه ی طرف تشکر می کنیم نه با ذائقه ی خودمان. وقتی فرزند می خواهد برای مادر هدیه ای بگیرد، رنگی را انتخاب می کند که مادر می پسندد. یعنی به خواست مادر توجه می کند. پس در نماز باید دستوری که خدا داده، عمل کنیم. نماز معراج مومن است. ممکن است که مادر به رنگ جوراب و کفش شما کاری نداشته باشد ولی دوست دارد که شما پیراهن زرد بپوشید. خداوند هم به قنوت(در قنوت می توان به هر زبانی صحبت کرد)ما کاری ندارد. ولی می خواهد قسمت های خاصی را با زبان خاص بخوانیم. مدیر به دانش آموز می گوید که فلان ساعت به دفتر من بیا یا فرمانده به سرباز می گوید که فلان ساعت نزد من بیا. ممکن است که دانش آموز یا سرباز سوال کند که چرا باید بیایم و این کار چه نفعی برای من دارد. معلم می گوید: می خواهم هدیه ای بدهم ،فرمانده می گوید می خواهم چند روز مرخصی بدهم. قطعاً این دانش آموز یا سرباز سریع نزد معلم یا فرمانده می رود. در اینجا دانش آموز یا سرباز بخاطر هدیه از بزرگتر خودش اطاعت کرده است. اگر دانش آموز یا سرباز بدون سوال نزد معلم یا فرمانده برود، این اطاعت محض است. گاهی ممکن است که دفعه ی اول معلم به دانش آموز بگوید که فلان ساعت به دفتر من بیا و نگوید که هدیه می دهد و دانش آموز هم نیاید و در دفعه ی بعدی که معلم می گوید هدیه می دهد، شاگرد با گفتن بله قربان می آید ولی این با دانش آموزی که دفعه ی اول می آید فرق دارد. خدا منفعت دستورهایی را که داده در قرآن بیان کرده است زیرا بیشتر آیات قرآن در مورد بهشت و جهنم است. و آسیب ها و منفعت های دستورات را بیان کرده است. در بعضی موارد منفعت ها و آسیب ها را بیان نکرده است مثل عربی خواندن نماز یا دو رکعتی بودن نماز صبح. اگر ما این دستورات را اطاعت کنیم بنده ی خدا هستیم البته اگر در دستوراتی که نفع آن بیان شده از خدا اطاعت کنم باز بنده ی خدا هستم ولی بیشتر نفع مورد توجه قرار گرفته است. و این دو بنده با هم فرق دارند. به فرض اینکه خداوند هیچ منفعتی را در نماز برای ما در نظر نگرفته است، ما باید از خدا اطاعت کنیم. اگر در موبایل مشکلاتی پیش بیاید، ما باید در تنظیمات برویم و آن قسمت به زبان کارخانه ای است که با آن ارتباط دارد و آنرا ساخته است. پس ممکن است که ما موبایل را به زبان فارسی بکنیم ولی تنظیمات اولیه به زبان انگلیسی است. ما باید باور داشته باشیم که نیاز به یک تنظیمات اولیه داریم .گاهی اوضاع ما بهم می ریزد و آن به زبان خداوند خلقت است. همه ی موجودات با این زبان خدا را تسبیح می کنند: سبحان الله و الحمدالله و لااله الاالله والله اکبر. تمام موجدات عالم می گویند: الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحیم. پس ما باید با زبان تنظیمات اولیه با خدا حرف بزنیم تا خدا ،روزی پنج بار ما را تنظیم مجدد بکند. در آخر نماز هم سلام می دهیم یعنی از میهمانی موجوداتی که تسبیح می گویند بیرون می آییم. زبان عربی زبان دین است و خدا با این زبان با ما ارتباط برقرار کرده است. این زبان را باید از ملت های عرب جدا کنیم. همه ی امت ها هم خوب دارند و هم بد. هر زبانی برای خودش هویتی دارد. زبان عربی یک وسیله ای برای ارتباط با خداست. البته ارتباط با خدا صرف زبان عربی نیست. انسان با هر زبانی و در زمان و مکانی می تواند با خدا ارتباط برقرار بکند ولی این پنج وعده نماز را آن طوری که خدا دستور داده انجام بدهیم تا مورد پسند خدا قرار بگیرد. سوال —من یک نوجوان شانزده ساله هستم که در یک خانواده ی مذهبی بزرگ شده ام. همیشه سعی می کنم بنده ی خوبی برای خدا باشم و زندگی ام را تبدیل به بندگی بکنم. مشکل من این است که عاشق گوش کردن به آهنگ هستم. سعی می کنم به آهنگ های مجاز گوش کنم ولی آهنگ های غیرمجاز را هم گوش می کنم. متاسفانه نمی توانم آهنگ گوش کردن را کنار بگذارم. گاهی اوقات وقتی در خانواده مان صحبت از گوش کردن به آهنگ می شود مادرم می گوید :برو فلش را بردار و بیاور و بعد همه ی آهنگ های مرا پاک می کند. من هم چند کپی از آهنگ هایم گرفته ام و در رایانه گذاشته ام که وقتی مادرم آنها را پاک کرد باز آنها را داشته باشم. من می خواهم کارشناس برنامه بیشتر به نفع من صحبت کند و بگوید که اگر به سمت گناه کشیده نمی

شوید اشکالی ندارد. که من هم راحت بشوم که کارشناس برنامه اجازه داده اند. تو را به خدا نگویید که بجای آهنگ، روضه گوش کن البته آنها را هم گوش می کنم. ولی آهنگ را بیشتر گوش می کنم. پاسخ – این نشان می دهد که جوانان ما بی دین نشده اند. این جوان دوست دارد که زندگی اش را به بندگی تبدیل کند. در وجود همه ی ما هم غرایز وجود دارد و هم فطریات. غریزه ها ما را شبیه حیوانات می کند مثل غریزه خوردن، آشامیدن ،جنسی .اما فطریات بُعد الهی وجود ماست. تمام کار برد وجود ما غریزه نیست. ایشان دوست دارد که بر اساس فطریاتش رشد کند ولی تمام توجهش به تامین غریزه هاست. اگر ما فقط پاسخگوی غرایزمان باشیم می شویم حیوان. و این ما را رشد نمی دهد. قفسه های یخچال محل گذاشتن کتاب نیست. آنچه که در غرایز ما وجود دارد با برنامه ریزی های ساده بر اساس دین حل می شود و نیازی نیست که تمام وقت و استعدادمان را برای تامین غریزه ها مصرف کنیم. ما می توانیم سر سفره ی الهی نیازهای غریزی مان را تامین کنیم و در کنار آن تجارت هم بکنیم. سفره ی شیطانی هم نیازهای ما را تامین می کند ولی به ما خسارت هم وارد می کند. ما به یکسری لذت ها نیاز داریم. مثل نشاط ولی وقتی غریزه می خواهد به این نشاط پاسخ بدهد، چارچوب ندارد. قطعا گوش کردن آهنگ های غیرمجاز حرام است. ما می توانیم از سفره ی فطرت مان برای تامین نیازهای غریزی استفاده کنیم. اگر غرایز را از فطریات جدا کنیم ،نمی توانیم زندگی مان را به بندگی تبدیل کنیم. این کار با بندگی منافات دارد. مثلا فرد به کارهای حرام می پردازد و از طرفی نماز می خواند و به حج هم می رود. فردی می تواند برای تامین نیازهایش از بُعد بندگی سوال کند.(مثلا دین خوردنی های ما را محدود می کند ولی می گوید که چیزهای پاکیزه و حلال را بخور) پس نمی توانیم بگوییم که ما نمی توانیم حد را رعایت کنیم ولی می خواهیم بندگی خدا را بکنیم. کسی نمی تواند بگوید که من نمی خواهم حدود رانندگی را رعایت کنم ولی می خواهم سالم به مقصد برسم. یا اینکه بگوید من نمی خواهم حدود سلامتی را رعایت کنم ولی می خواهم تن سالمی داشته باشم. کسی که نمی خواهد در غرایز خودش حدود الهی را رعایت کند ،نمی تواند بندگی کند. در مسیر بندگی فرمول نشاط وجود دارد که بهترین آن گفتگو با دوستان، سیر در طبیعت و بازی کردن است. این نشاط کاذب است که ما بنشینیم و یک هدفن در گوش مان بگذاریم و صداهای ناهنجار گوش کنیم. اگر غریزه را رها کنیم ،از حیوان بدتر می شویم. غریزه باید در کنار فطریات و دین باشد. دین نمی خواهد شما را از شادی و نشاط محروم کند. هیچ میلی در دین نادیده گرفته نشده است .اگر انسان خودش را محدود کند بهتر از این است که خودش را محروم کند. پس ما فقط پاسخگوی غرایز نیستیم و باید با فطریات رشد کنیم. سوال – وقتی من به میهمانی دعوت می شوم و لباس نو می پوسم و طلا دستم می کنم خجالت می کشم .اگر آنجا کسی باشد که لباس نویی نداشته باشد یا طلایی نداشته باشد و من نتوانم به او کمک بکنم احساس فخرفروشی به سراغ من می آید، راهنمایی بفرمایید. پاسخ- پولدار بودن یک امتیاز نیست ،یک امتحان است. بعضی ها از این آیه هذا من فضل ربی سوءاستفاده می کنند و می گویند که مال و دارایی های ما از فضل خداست.و در دلش این است که خدا به من داده ولی به شما نداده است. ادامه این آیه می فرماید :لیبلونی تا امتحان بشوند، آیا شاکرهستند یا کفران می کنند. اگر شما دارا باشید و فقط بخواهید برای کسانی که فقیر هستند غصه بخورید خیلی زیبا نیست. غصه قدم اول است و گام های دیگری هم وجود دارد. بعضی ها فقط غصه می خورند یعنی نه کمک می کنند و نه دعا می کنند و نه ... قدم دیگر این است که به خاطر دارایی مان تفاخر نداشته باشیم. کسانی که ثروت دارند یا قدرت دارند یا علم دارند، نباید تفاخر داشته باشند. لباس آنچنانی پوشیدن و سوار ماشین آنچنانی شدن تفاخر می آورد و دین دستور داده که تواضع کنید. دارایی همراه با تواضع زیباست. استاد عالم است ولی باید تواضع کند .بعضی از استادها توی سر دانشجو می زنند تا بالا بیاید و بعضی از استادها دست دانشجو را می گیرند تا بالا بیاید. تواضع این است که اگر شاگرد سوال اشتباهی هم کرد، استاد سوال درست را در دهان شاگرد بگذارد و پاسخ را هم بدهد. تواضع قدرتمندان این است که از قدرت شان برای خدمت استفاده کنند. تواضع پولدارها این است که از پول شان برای انفاق و احسان استفاده کنند. آنها نباید فقط برای فقرا پول بفرستند باید کنار آنها بنشینند. در روز قیامت از ما می

پرسند که آیا سرسفره ی فقرا هم نشستید؟ تواضع کسانی که جمال دارند به حیا و عفت است. تواضع کسانی که جایگاه دارند گره گشایی است. پس ایشان غصه بخورند،تواضع کنند و شکر موقعیتی را که دارند بجا بیاورند. سوال – صفحه ۵۵۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی پُرسود راهنمایی کنم، به خدا ایمان بیاورید و با اموال و جان تان در مسیر ایمان جهاد کنید. یعنی نباید فقط با نگاه های دنیایی، نیازهای مان را تامین کنیم. زیرا خسارت می بینیم. اگر با نگاه آخرتی و غیبی تجارت کنید، هم نیازتان تامین می شود و هم منفعت بدست می آورید. سوال – وظیفه ی فرزندان وقتی پدر و مادر دعوا می کنند چیست ؟ بارها و بارها امر به معرف و نهی از منکر کرده ام اما اثری نداشته و مادرم از من راضی نیست،می گوید که اگر تو از من دفاع بکنی این مشکلات پیش نمی آید. اما من می ترسم که از مادرم دفاع کنم و پدرم ناراحت بشود و مرا نفرین کند. زندگی ام مختل شده است و نمی توانم درس بخوانم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – هیچ زن و شوهری نیستند که با هم اختلاف نداشته باشند ولی باید هنر به خرج بدهند. و اختلافات شان را جلوی فرزندان بروز ندهند. زیرا فرزندان دچار تعارض و مشکل می شوند. آنها می توانند در خلوت شان با هم جر و بحث کنند. وقتی پدر و مادر در بین فرزندان دعوا می کنند آسیب زیادی به آنها می رسد. دعوا کردن در جلوی فرزندان مثل دو تکه کردن آنهاست زیرا آنها هم متعلق به پدر و هم متعلق به مادر هستند. پس شما دارید فرزندان تان را تکه و پاره می کنید. اگر دعوای پدر و مادر دعوای ساده و لفظی است فرزندان محل را ترک کنند. زیرا فرزند نمی تواند قاضی خوبی برای پدر و مادر باشد. پس فرزندان به سراغ کار خودشان بروند تا پدر و مادر مشکل را حل کنند. اگر دعوای پدر و مادر بالا گرفته است ، فرزندان کاری کنند که دعوا ختم بشود. یعنی از هیچ کدام طرفداری نکنند و فقط دعوا را تمام کنند. اگر دعوای پدر و مادر به جاهای باریک کشیده شد، از بزرگترهای دیگر کمک بگیرند. در هر صورت فرزند خیلی نمی تواند قاضی خوبی برای پدر و مادر باشد. فرزندان می توانند مشورت هم بکنند. خدایا محبت و خوش اخلاقی، صلح و صفا را به همه ی خانواده ها عنایت بفرما.

۹۲–۰۹–۲۷

بگذار که این باغ درش گم شده باشد گل های تَرش برگ و بَرش گم شده باشد، جز چشم براهی به چه دل خشک کند این باغ گر قاصدک نامه برش گم شده باشد، باغ شب من کاش درش بسته بماند ای کاش کلید سحرش گم شده باشد، شب تیره و تار است و بلا۔و دیده و خاموش انگار که قرص قمرش گم شده باشد، چاهی است همه ناله و دشت است همه گل خواب پدری که پسرش گم شده باشد، آنروز تو را یافتم افتاده و تنها در هیبت نخلی که سرش گم شده باشد، پیچیده شمیمت همه جا ای تن بی سر چون شیشه ی عطری که درش گم شده باشد. سوال – شما در مورد بهشتی بودن یا نبودن افرادی مثل ادیسون صحبت کردید و گفتید که هر کس از یهودی و مسیحی به روز آخرت ایمان داشته باشد و عمل نیک انجام بدهد، وارد بهشت می شود. درسوره آل عمران آیه ۸۵ خدا فرموده :هر کس دینی جز دین اسلام بجوید ، هرگز از وی قبول نشود و در آخرت از زیانکاران است. با این صحبت مسلمانان دچار زیان شده اند. چون در دستورات اسلام باید روزانه پنج نوبت نماز خواند، یک ماه روزه گرفت، حجاب رارعایت کرد و.. در صورتی که یک مسیحی یا یهودی نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد و نه حجاب را رعایت می کند و نه مثل ما مسلمانان در خوردن بعضی از غذاها محدودیت دارد، دراین صورت هر دو به بهشت می روند؟ البته ما بخیل نیستیم. انشاءالله کسی به جهنم نرود .و همه به بهشت بروند ولی آیا این با عدل خدا مغایرت ندارد؟ پاسخ – در سوره آل عمران داریم :دین در نزد خدا اسلام است. دین همه ی پیامبران اسلام بوده است. البته اسلام به مقتضیات زمان و مکان خودشان. وقتی دین اسلام به پیامبر رسید،خدا فرمود که امروز دین شما کامل شد.زیرا خداوند مسئله ی ولایت و امامت را در دین اسلام گذاشت که این دین در همه زمان ها پویا باشد. پس دین مسیحیت واقعی هم اسلام است البته دینی که حضرت مسیح آورد نه دینی که امروز وجود دارد. ما

اعتقاد داریم هر کسی پیرو هر پیامبری بوده، اگر درست پیروی کند به اسلام می رسد. آیا ۶۲ سوره بقره می فرماید که اگر کسی به اسلام دست پیدا نکرد، حقانیت اسلام به او نرسید و مستضعف فکری بود ولی به اعتقاداتی و دستوراتی که به او رسیده عمل کرد، با ایمان به خدا و عمل صالح ،کارش بی پاداش نمی ماند. امروز دهکده ی جهانی است. الان کسی نیست که اسلام به او نرسیده باشد. باید حقانیت اسلام به همه برسد. استکبار رسانه ای نه تنها نمی گذارد که حقانیت اسلام به گوش جهان برسد بلکه از اسلام یک چهره ی کریه و مشمئز کننده درست کرده، بوسیله ی سایت ها، ماهواره ها ، مجلات ،فیلم ها و ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد. در زمان پیامبر وقتی فردی تازه وارد به مکه می آمد به او می گفتند که انگشت هایت را در گوشت کن که صدای مسلمانان را نشوند. چرا در اروپا و امریکا شبکه های ماهواره ای ما را قطع کرده اند؟ ما که داریم اسلام را تبلیغ می کنیم. آنها می خواهند حقانیت اسلام به گوش مردم نرسد. چرا جلوی سایت های ما را می گیرد؟ جوانی که در امریکا یا اروپا است ،حقانیت اسلام به او نمی رسد. وقتی فوتبالیست های استرالیایی می خواستند به ایران بیایند ،از دولت شان حق توحش گرفتند. یعنی ایران و اسلام را این طور معرفی کرده بودند. اگر حقانیت اسلام بر کسی رسید و باز خواست بر دین خودش بماند، اعمال از او قبول نیست. بهشت مثل سالن نیست که هرکس آمد در جایی بنشیند. بهشت درجات و مراتبی دارد. همه ی دوستداران اهل بیت به بهشت می روند ولی اگر دیر بروند جایگاه ویژه ندارند. و تا آخر توفیق دیدن پیامبر و اهل بیت را نخواهند داشت. ممکن است که خیلی ها توفیق دیدن شهدا و انبیاء را نداشته باشند. پس رفتن همه مردم به بهشت با رفتن ما به بهشت منافاتی ندارد. اگر امام حسین(ع) به بهشت برود و ما هم به بهشت برویم آیا اینها با هم منافات دارند؟ قطعا درجات ما به درجات امام حسین(ع) نمی رسد. بعضی ها فکر می کنند که اگر ما نماز خواندیم و محدودیت اسلام را قبول کردیم ضرر کرده ایم. خدا بر ما منت گذاشته است که اسلام را به ما عرضه کرده و ما آنرا قبول کرده ایم تا از نعمت های آخرت محروم نباشیم. آیا الان کسی آرزوی می کند که ای کاش در جنگل آمازون بدون هیچ محدودیتی زندگی می کرد و از دنیا دور بود؟ ما در زندگی محدودیت هایی درست می کنیم زیرا فکر می کنیم که این محدویت ها ما را رشد می دهد. پس یقین بدانید که کسی در بهشت آرزو نمی کند: حالا که قرار است همه به بهشت بیایند ای کاش ما در دنیا مثل آنها مسلمان نبودیم و عبادتی انجام نمی دادیم و در دنیا خودمان را به سختی نمی انداختیم .البته مستضعف فکری هم سریع به بهشت نمی رود. این قدر قیامت طولانی است و وقت زیاد است که خداوند می تواند از مستصعفان فکری امتحان بگیرد. هیچ کس را بدون دلیل به بهشت یا جهنم نمی برند. پس کسی بدون تکلیف و امتحان به بهشت نمی رود. سوال— ما خانواده ی مذهبی هستیم و تازه مطلع شده ایم که خداوند فرزند سوم ناخواسته را به ما داده که در راه است .خانم من با این موضوع بسیار مخالف است. بنا بر دلایلی مثل فقر، نداشتن هزینه ی بیمارستان و نداشتن صبر و تحمل می خواهد این بچه را با توجیهات خودش سقط کند. من تعجب می کنم از همسرم که مومن است و به روزی خدا اعتقاد دارد ولی مصمم به این تصمیم است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – مادر همیشه ظهر دنبال فرزند مدرسه ای خردسالش می رود. یک روز که دیر به دنبال فرزندش می رود، می بیند که بچه ناراحت و گریان منتظر مادرش است. مادر خودش را نفرین می کند که باعث شده این بچه اذیت بشود. روایت داریم :بچه هایی که در سنین معصومیت از دنیا می روند، دم در بهشت می نشینند تا مادر و پدرشان بیاید و با آنها به بهشت بروند.البته مادر و پدر بخاطر گناهی که کرده اند باید هزاران سال در قیامت بمانند و بچه در بهشت منتظر آنها می ماند. اگر این انتظار فرزند قشنگ است، این مادر بخاطر چند سال سختی خودش، جنین را سقط کند. هیچ مادری راضی به این سختی نمی شود. سقط جنین گناه کبیره، قتل نفس، کشتن یک انسان و دهان کجی به خداست زیرا خداوند می خواهد به فردی روح بدهد ولی ما جلوی آنرا می گیریم. اینکار با زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت چه فرقی دارد؟ در دنیای پیشرفته ی امروز،دختر و پسر را قبل از به دنیا آمدن زنده به گور می کنند، این جاهلیت مدرن است. مادر بودن اذیت دارد. جوانی به خواب مادرش آمده بود که یک صفی دنبال او بود . مادر سوال کرده بود که تو چه کسی هستی و او گفته بود که من همان جنینی هستم که تو آنرا سقط

کردی. تو اجازه ی حیات را از من گرفتی .اینها که پشت سر من هستند ،خداوند مقدر کرده بود که از نسل من بوجود بیانید ولی تو همه را نابود کردی. یعنی امتی راکشتی . بعضـی از خانم ها می خواسـتند سقط جنین بکنند ولی موفق نشدند زیرا خدا نمی خواست و بچه بـدنیا آمـد. حالا ـ وقـتی فرزنـد بزرگ می شـود مـادر حاضـر نیست که خوار به دست این جوان برود. پس چرا الان شـما می خواهید این کار را بکنید و جامعه را از این فرزند محروم کنید؟ کسانی که این کار را قبلا انجام داده اند حتما استغفار کنند زیرا این گناه بزرگی است که دیه و مجازات دارد. ولی از رحمت خـدا ناامیـد نشویـد. همچنین به کسانی که می خواهنـد این کار را بکنند، هشـدار بدهنـد و نگذارنـد که این کـار انجام بشود. اولاد هم رحمت، هم برکت ،هم نعمت و هم طراوات است ،خودمان را از آنها محروم نکنیم. روزی همه دست خـداست. سوال – من با هزار سـختی و قسط و بـدهی موفق به ساختن یک سرپناه شدم که شاید به سختی بتوان نام خانه را بر آن گـذاشت .می خواسـتم امتیاز آب و برق بگیرم ولی گیر صـدو پنجاه هزار تومان بودم که مامور از من می خـواست. که نمی دانم اسم آنرا شـیرینی یـا زیر میزی یـا رشوه می گذارنـد. من هر کـاری کردم که این پول را نـدهم ولی سوز سرمای زمستان امسال مرا وادار کرد که این کار را بکنم و ده روزه مشکل من حل شد. اگر شما جای من بودید چکار می کردید؟ پاسـخ – اگر درخـواست قـانونی باشـد ولی از من حـق حسـاب بخواهنـد(از نظر فقهی اسم این رشـوه نیست)،این حق حسـاب برای گیرنـده حرام است ولی اگر من باید حق حسابی بدهم تا کار قانونی من درست شود ،گناهی برای دهنده ی حق حساب نوشته نمی شود. پس مـامور برای صـدوپنجاه هزار تومان جهنم را برای خودش می خرد و در ضـمن گناه دهنـده ی حق حساب را هم برای این مأمور می گذارند. پس برای گیرنده دو تا گناه می نویسند. این فردی که مجبور بوده که این پول را بدهد گناهی ندارد. کسانی که روش گناهی را پایه ریزی کرده اند(متاسـفانه در بعضـی ادارات بدون دادن حق حساب و شیرین کار پیش نمی رود)تمام گناهان به نام آنها نوشـته می شود. قطعا این پول ها به درد نخواهد خورد. باید این وضـعیت ادارات تغییر کند که همه یا باید پول داشـته باشند یا پارتی تا کار قانونی شان انجام شود. دین اجازه می دهد که فرد برای گرفتن حق خودش حق حساب بدهد. اصـلاح جامعه باید از افراد آن شـروع بشود. همه از پـارتی بـازی و رشوه دادن نـاراحت هستیم. اگر همه درست بشویم جـامعه درست می شود. ما بایـد از خودمان شـروع کنیم. در جامعه نباید اجازه داده شود که کار کسی به دادن حق حساب برسد. فقها فرموده اند که اگر فرد کارش به اضـطرار رسـید و راهی نداشـته باشـد، می توانـد برای گرفتن حق قـانونی خودش ،حق حسـاب بدهـد. پس اصل حق حساب دادن و گرفتن حرام است. اگر حرامی را به مـا مجوز می دهنـد مثـل خوردن گوشت مرده است. انسـانی که جـانش در خطر است می تواند گوشت مردار را بخورد. مـا بایـد رضایت خـدا را کسب کنیم. بایـد هم کار ما راه بیفتـد و هم خـدا هم از ما راضـی باشـد. سوال– صفحه ۵۴۵ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسخ – در این صـفحه داریم :همه دنبال رسـتگاری هستیم و تنها راه آن این است که حزب خدا بشویم. ما باید کاری بکنیم که خدا از ما راضـی باشد و ما هم از خدا راضی باشیم. رضایت ما از خدا به این معناست که هر چه خـدا برای ما خواسته بپـذیریم چه آنرا بفهمیم، چه نفهمیم. رضایت خـدا از ما این است که بنـده ی خـدا بشویم. پس به خدا اعتماد داشـته باشـیم و دسـتورات خدا را را خوب انجام بدهیم. سوال – من دوست دارم با حجاب کامل باشم ،عاشق زیارت هسـتم، عشق به خـدا و اهل بیت در دلم خیلی زیاد است ولی وقتی می بینم که شوهرم دوست دارم من آخرین مـدل خودم را درست کنم و بیرون بروم و گرنه چشـمش به رنگارنـگ هـای بیرون است. من همیشه بـا خودم در جنگ هسـتم. جنگ بین انسان بی اراده ای که عشق به دین و خـدا در دلش است بـا کـاهلی که بی حجـاب است و شوهرش اهـل تنوع طلبی است. من بایـد چکـار کنم؟ پاسـخ– اطـاعت شوهر در معصـیت خـدا واجب نیست. برای شوهر تنوع طلب، بایـد بسـتر سـیر کردن غریزه و عـاطفه را در خـانه فراهم کرد. انسـان وقتی گرسـنه باشـد بوی نـان خالی هم او را به هوس می انـدازد. ولی وقتی انسان سـیر است ،بوی بهترین غـذا او را اذیت می کند. این خانم سعی بکنند تمام نیازهای شوهرشان را درخانه تامین کنند. قطعاً شوهر این خانم می خواهند در دو راهی زندگی شان یزیدی نشوند. حُری که در دو راهی اصـلی زندگی اش از امام حسـین(ع) جدا نشد، در مسیر زندگی اش مراقب بود. یعنی در مسیر

زندگی اش مراقبت ویژه کرد. شوهر این خانم سر دو راهی هستند که ناموس شان را مثل عروسک به خیابان بیاورند و به همه نشان بدهند یا اینکه ناموس شان را در خانه بگذارند و برای خودشان نگه دارند. ایشان می توانند همسرشان را مجبور به این کار بکنند ولی بدانند که در دو راهی اصلی زندگی شان گیر می کنند. این آقا می توانند در خیابان چشم شان را پایین بیندازند یا اینکه سرشان را بالا بگیرند و همه چیز را ببیند. انتخاب با خودشان است. در قرآن داریم :ای پیامبر به مردان و زنان بگو که چشمهای شان را پایین بیندازند . اگر این خانم با آخرین مدل آرایش بیرون بیاید، مردهای هوس باز تصویر این خانم را در ذهن شان نگه می دارند. ایشان نپسندند که وقتی می خواهند در کنار همسرشان باشند تصویر همسرشان در ذهن مردان دیگر باشد. امروز روز شهادت استاد حوزه و دانشگاه شهید مفتح است. امتیاز شهدا به این است که می خواستند امتیاز خدا را بگیرند. شهید مفتح می توانست مثل خیلی از مردم زندگی آرامی داشته باشد. ولی تمام زندگی اش را به خطر انداخت تا رضایت خدا را بدست بیاورد. امام حسین(ع) از همه ی نعمت هایی که خدا به او داده بود گذشت تا رضایت خدا را بدست بیاورد. سوال- برای خواهر کوچکترمن خواستگاری آمده و من گفتم که از نظر من مشکلی ندارد که ایشان زودتر از من ازدواج کند. مادرم به من می گوید که مگر تو امام حسین(ع) هستی که نماز شب می خوانی و با هیچ پسری صحبت نمی کنی، اگر جواب تلفن هیچ پسری را ندهی ، کسی به خواستگاری تو نمی آید و روی دست ما می مانی ،راهنمایی بفرمایید. پاسخ – مادر هیچ وقت چنین حرفی به دخترش نمی زند. هیچ مادری مسیر غلط را به فرزندش یاد نمی دهد. شوهری که در خیابان و در اینترنت پیدا بشود قطعا در خیابان و اینترنت هم گم می شود. خداوند باید کفو هر انسانی را سر راهش بگذارد. لذا باید رابطه را با خدا درست کرد. این دخترخانم کار درستی کرده است که اجازه داده خواهرش کوچکتر ازدواج کند. دختر بزرگتر کمک کند که خواهر کوچکتر ازدواج کند تا خداوند گره ی او را هم باز کند. خدایا به آبروی امام حسین(ع) و حضرت زینب(س)به همه ی ما توفیق حیات حسینی، ممات حسینی و حشر حسینی مرحمت بفرما.

۹۲-۰۹-۲۰

سوال – آیا می شود بین دعوای من و خانواده ام در خصوص اینکه ادیسون که برق را اختراع کرده به بهشت می رود یا نمی رود خاتمه بدهید ؟من به اعضای خانواده ام می گویم که چون ادیسون به همه ی انسان ها خدمت کرده، پس بهشتی است اما خانواده ام می گویند: چون او با این همه علم و دانش مسلمان نشده است این کارهایش به دردنمی خورد و جهنمی است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – ادیسون مخترع لامپ بود نه کاشف برق. بهشت و جهنم رفتن یا نرفتن از اختیارات خداست. خدا می داند که چه کسی را به بهشت ببرد یا نَبَرد. ولی ما مامور هستیم که قوانین خدا را بدانیم ، مقید باشیم و مُبَلغ هم باشیم. یک کارخانه قوانین خاصی دارد تا فردی حقوق بگیرد .وقتی فردی این قواعد را رعایت نکرد، برداشت ما این است که نباید حقوق بگیرد. حالا اگر رئیس کارخانه بخواهد به او لطف کند و حقوق بدهد، به ما ربطی ندارد. خداوند قانونی را برای همه آفریده است. در آیه ۶۲ سوره بقره داریم: مسلمانان، یهودیان ،مسیحیان و صابئین اگر ایمان به خدا و معاد داشته باشند و عمل صالح انجام بدهد ،قطعا پاداش آنها نزد خدا محفوظ است. اگر ادیسون جزو کسانی بوده که معتقد به خدا و معاد بودند، با این عمل صالح جایگاه شان نزد خدا محفوظ است. پس خدا بین کسانی که ایمان دارند و ندارند فرق می گذارد ،بین کسانی که اعمال صالح انجام می دهند و نمی دهند فرق می گذارد. همچنین اگر کسی عمل خیری هم داشته باشد نزد خدا اجری دارد. قلک دنیایی به تناسب خودش زود پر می شود ولی قلک آخرتی زود پر نمی شود. کسانی که اعتقاد به آخرت ندارند، خداوند بخاطر اعمال خوب شان، قلک دنیایی آنها را زود پر می کند. در آیه ۲۰ سوره شوری داریم: هر کس نیتش پر کردن قلک دنیا داشته باشد و اعتقادی به دنیا نداشته باشد خداوند قلک او را زود پر می کند و کسانی که به آخرت ایمان داشته باشند قلک آخرتی شان پر می شود و در ضمن قلک دنیایی شان هم پر می شد. قرار نیست وجهه مسلمان و شیعه را بگونه ای جلوه بدهیم که آنها بخیل هستند و نمی خواهند دیگرانی که کار

خیر کرده انـد به بهشت برونـد. اگر ائمه و اولیـاء بخیـل بودنـد، راه بهشت را عمومی اعلام نمی کردنـد. پس پیروان دینی توحیـدی بخیـل نیسـتند. از طرفی مـا اعتقاد داریم که بهشت خـدا کوچک نیست که جای کمی داشـته باشـد. آیت الله بهجت می فرمودنـد تا جایی که می توانید آمار بهشتی ها را زیاد کنید و آمار جهنمی ها را کم کنید. خداوند هم وعده (بهشت)دارد و هم وعید(جهنم). داریم که خداونـد قطعا به وعـده هایش عمل می کنـد. ولی ممکن است که وعید خدا عمل نشود یعنی خداوند گناهکار را ببخشد. کسی نمی تواند با وعید، خدا را زیر سوال ببرد. درعرف هم همین طور است. مادر برای تشویق بچه می گوید که به تو شکلات می دهم و برای ترسانـدن بچه می گویـد که گوش تو را می برم. مادر هیـچ وقت خودش را مُحق نمی داند که گوش بچه را بِبُرد. حتی بچه برای گوش بریـدن آماده نیست زیرا می داند مادر از وعیدش می گذرد. ما امیدواریم که خداوند از وعیدهایش بگذرد. البته ما حق نـداریم هر راه خطـایی را برای خودمـان مجاز بـدانیم. مـا تا جایی که می توانیم بایـد امر خـدا را که منشأ وعـده های خداسـت اطـاعت کنیم. پس قطعـا وعـده های خداونـد محقق می شود ولی ممکن است که بعضـی از وعیـدهای خداونـد نسبت به بعضـی از بندگانش محقق نشود. داریم :رحمت خدا بر غضب خدا غلبه دارد. سوال – من همسر مردی هستم که هفته ای یک بار مشروب می خورد و بعضـی مواقع با دوسـتانش در جشن ها اقـدام به این کار می کند. اما شوهرم چشم پاک دارد، حق الناس نمی خورد ،به بچه های یتیم رسیدگی می کند و اخلاقش هم خیلی خوب است و کار بندگان خدا را هم راه می اندازد. شوهرم بنا به اعتقادات خودش در ماه محرم و صـفر این کارش را کنار می گـذارد. دلم می خواهـد در این فاصـله با همسـرم صـحبت کنیـد و او را راهنمایی کنید. پاسخ – کسانی که اهل عبادت و خیرات هسـتند، ولی تفننی لب به نوشـیدنی حرام می زنند، فکر نمی کنند که شراب خواری دهان کجی به خـداست؟ خداونـد صـدها نوشـیدنی را حلال کرده ولی یک نوشـیدنی را حرام کرده است. چرا ایشان در محرم و صـفر به احترام امام حسـین(ع) اینکار را نمی کننـد ؟ حتما این کار بـد است . پس ماه های دیگر را هم به احترام خـدا و اهل بیت این کار را نکنند. ما شـنبه میهمان رسول اکرم ،یکشـنبه میهمان امیرالمومنین و فاطمه زهرا(س)،دوشـنبه میهمان امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، سه شـنبه میهمـان امـام سـجاد(ع)،امـام بـاقر(ع) و امـام صـادق(ع) ،چهارشـنبه میهمـان امـام کاظم(ع)، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) ،پنجشـنبه میهمان امام عسـگری(ع) و جمعه میهمان امام زمان(عج) هستیم. اگر مادر شـما بگوید که من از این غذا بدم می آید، آیا شمـا برای مادرتـان همان غـذا را درست می کنیـد؟ این دهان کجی به مادر است. همسـر شـما ویژگی های زیبایی دارد. و قطعا می خواهد که خداوند دستش را در قیامت بگیرد. پیامبر فرمود: در قیامت چهار گروه از رحمت الهی بهره ای نمی برند که یکی از آنها فرد شـرابخوار است. در روایت دیگر پیـامبر فرمود: کسـی که شـراب می خورد روز قیـامت بین دو چشـمش نوشـته شـده ،مأیوس از رحمت الهی .آیا اینکار ارزش دارد؟ رحمت الهی می تواند وعیدهای خدا را تحت شعاع قرار بدهد. اگر ایشان کمی تامل کند، می بینـد که این کار ارزش نـدارد. خوب است که با کسـی رفیق بشود که نوشـیدنی حلال می خورد. در قرآن داریم که در روز قیامت عـده ای می گوینـد :ای کـاش بـا فلانـی رفیق نمی شـدم، او مرا از یاد خـدا محروم کرد. مقابله به امر الهی دهان کجی به خـداست. کارهایی که می دانیم حرام است و عمـداً انجام می دهیم، دهان کجی به خداست. عقاب این کار خیلی سـخت است. این فرد قلک آخرتش را شکسـته است. زیرا ما مکلف هستیم که قلک آخرت مان را پر کنیم و آنرا حفظ کنیم. اگر کسـی در تمام جاده مقیـد به قواعـد رانندگی باشـد ولی در کیلومتر آخر قواعـد را زیر پـا بگـذارد و تصادف کنـد، آیا خسارت او را تقسیم می کننـد؟ وقتی او تصادف می کند تمام زحماتش به هدر می رود. ایشان می تواند توبه کند تا گناهانش به خوبی تبدیل بشود. خرج این توبه اشک و نماز است. خـدا ما را به توبه دعوت می کند و ما را ناامید نخواهد کرد. سوال – من جوان ۱۸ ساله ای هستم که بعضی اوقات نمازم را دست و پـا شکسـته می خوانم و بعضـی اوقـات اول وقت و باحـال. فکر می کنم دلیـل اینکار رفتار پـدرم باشـد که خیلی وقت ها دراول وقت می گوید: نمازت را خوانده ای؟ و کمی ناراحت می شود و فکر می کند که من نسبت به نماز بی توجه هستم. من فکر می کنم که برای ترس از پـدرم نمـازمی خوانم نه برای خـدا و از این جهت نـاراحت هسـتم و دلم می خواهـد که نمـاز را فقط برای

خدای خودم بخوانم. ضمنا من شنیده ام که بیدار ماندن بین اذان صبح و طلوع آفتاب باعث افزایش رزق و روزی می شود ،راهنمایی بفرمایید. پاسخ- ما می گوییم که بچه ها را با دعوا و فحش برای نماز بیدار نکنید زیرا آنها از نماز زده می شوند. الان این موضوع مصداق ندارد. الان بچه ها را با ناز و نوازش بیدار می کنند که باز هم بیدار نمی شوند. وظیفه ی پدر و مادر تذکر به وظایف دینی فرزند است که باید با رأفت و مهربانی باشد و باید این تذکر تداوم داشته باشد. یعنی ما باید تا سن بیست سالگی به فرزندمان تذکر بدهیم که برای نماز صبح بلند بشود. ما نباید کار را رها کنیم یعنی یک هفته صدا بزنیم و بعد او را رها کنیم. زیرا اینکار درست نیست. اگر فرزند شما یک هفته غذا نخورد او را رها می کنید؟ خیر، دنبال علت می گردید. و مراقبت های تان را بیشتر می کنید. اگر فرزند ما یک ماه نماز نخواند باید او را نزد کارشناس ببریم. پس نه باید فرزند را رها کرد و نه باید با زو و دعوا او را برای نماز بلند کرد. باید تذکرمان را با محبت پیگیری کنیم .فرزند علامه طباطبایی می فرمود که پدر ما صبح ها یک ربع کنار ما می نشستند و ما را نوازش می کردند تا برای نماز صبح بیدار بشویم. ایشان روی این کار استقامت داشتند. این پدر دارد وظیفه اش را انجام می دهد و این آقا پسر نباید از اینکه نمازش را بخاطر پدرش می خواند بترسد. توصیه شده که سه مرتبه آیه دوم سوره طلاق در بین الطلوعین خوانده شود. همچنین تسبیحات و سه مرتبه خواندن آیت الکرسی سفارش شده است. شیخ نخودک به امام سفارشی بعنوان کیمیا فرموده اند که آن خواندن آیت الکرسی، تسبیحات ،فرستادن صلوات، خواندن سوره قل هوالله و خواندن آیه دوم سوره طلاق است. بین الطلوعین حدود یک ساعت و بیست دقیقه است. چنین نیست که اگر کسی تمام بین الطلوعین را بیدار بود به او رزق می دهند. اگر شما یک دقیقه از این زمان هم بیدار باشید رزق به شما داده می شود. شما می توانید هر روز کمی بیشتر بیدار بمانید و در این مدت می توانید مطالعه کنید یا سخنرانی گوش کنید یا کارهای دیگر را انجام بدهید و این بیداری در بین الطلوعین باعث زیاد شدن رزق می شود. پس به اندازه ی بیدار ماندن به ما رزق می دهند. این رزق هم مادی و هم معنوی است. کسی که در بین الطلوعین بیدار باشد خداوند به او توفیق طاعت، روزه و عبادت را می دهد. گاهی ما می خواهیم کار گناهی انجام بدهیم ولی فردی مانع این کار می شود و مسیر ما را عوض می کند که این روزی ماست. گاهی کار خیری می کنیم با نیت کمک و بخاطر خدا. خداوند به انسان منت گذار، نگاه با محبت نمی کند. یکی دیگر از رزق های معنوی دست پیدا کردن به حرمت های الهی است ، همه ی اینها رزق معنوی است. سوال- صفحه ۵۳۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :خدایی که ما و آسمان و زمین را خلق کرده از همه لحظات با خبر است و ما را رها نکرده است. شیطان به بعضی ها می گوید که خداوند تو را رها کرده است و در گرفتاری و بدبختی ها انداخته است. خداوند هیچ وقت ما را رها نکرده است. داده ها و نداده های خدا نوعی امتحان است. و درهمه ی لحظات امتحان، خدا بالای سر ما ایستاده است. هر وقت خدا به ما نعمتی داده یا آنرا گرفته ،بالای سر ما ایستاده است . ما به وعده های خدا امید می بندیم. خداوند برای وعیدهایش محق است ولی به ما لطف می کند و به ما رحم می کند. پس معیت دائمی خدا با ماست. ما باید وعده و وعید خدا را جدی بگیریم. ما وعده و وعیدهای مردم را جدی می گیریم. پس وعده و وعیدهای خدا را هم جدی بگیریم. سوال – دوست دارم بدانم که چه شد که حضرت حُر یکباره از گناهش توبه کرد و تا آخر سر این توبه ایستاد. من هر روز توبه می کنم ولی شب که می شود باید برای کارهای آن روزم توبه کنم. چرا حضرت حر توبه کرد؟ چه دید و چه شنید؟ از کدام راه رفت ؟چرا من این راه را پیدا نمی کنم؟ مگر نه اینکه عاشورا یک دانشگاه برای تربیت من و امثال من است ولی چرا من هنور نتوانستم آدم بشوم؟ اگر کار حُر معجزه بود، من هم راه خودم را بروم و منتظر معجزه باشم و روز قیامت هم طلبکار اهل بیت باشم که چرا معجره نکردید که من توبه کنم و سر توبه ام بایستم. نمی دانم چطور باید زندگی کرد؟ حضرت حُر که در شب عاشورا کنار امام حسین(ع) نبود، پس چرا یکباره توبه کرد و ثابت قدم ماند و جانش را سر این توبه گذاشت؟ چرا من هزار بار توبه کردم و ده هزار بار توبه شکستم؟ حر از کدام راه رفت؟ چطور می توانم این راه را پیدا کنم ؟ پاسخ- حُر سر یک دو راهی قرار گرفت و توانست راه را بخوبی تشخیص دهد و راه سعادت را انتخاب کند. آیا

زندگی ما فقط یک دو راهی دارد؟ آیا ما می توانیم منتظر باشیم که امام حسینی(ع) بیاید و لشکر عمر سعدی باشد و... تا ما انتخاب کنیم؟ زندگی ما مملو از دو راهی است. آیا دانش آموزان فقط یک امتحان دارند یا از اول در حال دادن امتحان هستند؟ کسی که کنکور شرکت می کند فقط یک بار تست می زند یا در تمام مدت زمان کنکور،تست می زند؟ ما در تمام زندگی مان دو راهی های کوچک داریم. وقتی ما از خانه خارج می شویم می توانیم سرمان را پایین بیندازیم یا اینکه همه چیز را تماشا کنیم. آیا ما برای خوردنی های مان سر دو راهی نیستیم؟ آیا برای پوشیدن لباس سر دوراهی نیستیم؟ اگر برای این دو راهی های زندگی، با خط کش دین انتخاب کردیم، یقین بدانیم که سر دو راهی دیگر هم درست انتخاب می کنیم. کسی که در تمام دو راهی های زندگی اش بد انتخاب کرده است مگر می شود در دو راهی بزرگ ، درست انتخاب کند؟ حُر وقتی توبه کرد دستش را صادقانه در دست امام زمانش(ع) گذاشت. ما هر وقت توبه می کنیم ،آیا دست مان را در دست امام زمان(عج) می گذاریم یا دست امام را رها می کنیم؟ اگر ما دست مان را از دین وعترت جدا نکردیم(که امروز راه مرجعیت و فقاهت است)،درهر لحظه امتیاز حُر را خواهیم داشت. دو راهی های کوچک امتحانات کوچکی هستند که ما را به امتحان بزرگ می رسانند. در مورد حُر داریم :ما تو را دادیم پای آمدن ،ما تو را دادیم دست در زدن. بچه دستش را بلند می کند که به بلندی برسد ولی نمی رسد و از پدرش می خواهد که دست او را بلند کند تا به بلندی برسد. ما هم از امام زمان(عج) می خواهیم که دست ما را بگیرد. پس در دو راهی های زندگی مان خودمان را رها نکنیم و حکم دین و خدا را انجام بدهیم و پا روی دلمان بگذاریم.

۹۲-۰۹-۱۳

سوال – من زنی ۳۵ ساله هستم که شانزده سال پیش ازدواج کردم و خداوند تابحال به ما فرزندی نداده است. درمان ما اهدای جنین است که نه من خودم این را می پسندم نه همسرم. شوهرم هر نذر و کار خیری به امید حاجت گرفتن انجام می دهد و منتظر معجزه است. با تمام عشقی که به بچه دارم از خدا خواسته ام که اگر نمی خواهد به ما فرزندی بدهد لااقل علاقه به بچه را از ذهن من بیرون ببرد. الان اشتیاقم به بچه کم شده است ولی دلم به حال شوهرم می سوزد. من و همسرم چگونه باید با این مشکل کنار بیاییم ؟ پاسخ – در سختی هاست که مدیریت و برخورد ما دچار مشکل می شود و بهم می ریزیم و نتیجه ی مطلوب را بدست نمی آید. در تمام مشکلاتی که انسان دارد، فرض دو تا راه عاقلانه است. هر کس می تواند راهی که مطلوب است برود و حتی آنرا امتحان کند. البته حواس مان باشد که خداوند به ما دو بار عمر نمی دهد که با یکی زندگی کنیم و با یکی تجربه کسب کنیم. پس قطعا باید از تجربه ی دیگران استفاده کنیم. اصل اول الگوی الف این است که افرادی که در این مسیر قرار می گیرند امتحان پذیر هستند. در الگوی ب ،افراد امتحان گریز هستند. از زمان کودکی، بعضی از بچه ها از امتحان خوششان می آمد و بعضی از امتحان فراری بودند. پس دسته ای امتحان پذیر و دسته ای امتحان گریز هستند. همه ی امور می تواند در زندگی امتحان باشد ،هم داده های خدا، هم نداده های خدا و هم گرفته های خدا .در دوران دانش آموزی همیشه افرادی که امتحان پذیر بودند، رشد می کردند زیرا امتحان داده و نقاط قوت و ضعف خودشان را می فهمیدند ولی افرادی که امتحان گریز بودند ،هیچ وقت نقاط ضعف و قوت خودشان را نمی فهمند.زیرا در معرکه ی امتحان قرار نگرفته اند و همیشه ادعا می کردند. و وقتی در معرکه ی امتحان قرار بگیرند رسوا می شوند. افراد امتحان پذیر می توانند حدس بزنند که چه سوالاتی در امتحان می آید. وقتی دو جوان ازدواج می کنند ،یکی از امتحانات شان این است که بچه دار بشوند یا نشوند. افراد امتحان پذیر دنبال تکلیف شان هستند ولی کسی که امتحان گریز است دنبال تکلیفش نیست. زیرا اصل امتحان را قبول ندارد. و می خواهد بدون امتحان بالا برود. فردی به امام سجاد(ع) گفت که من دعا می کنم که خداوند مرا بدون امتحان قبول کند. امام فرمود : این دعایی است که هیچ وقت مستجاب نمی شود. زیرا دنیا دار امتحان است. گاهی امتحان ما می تواند در رونق کسب و کار یا در ورشکستگی باشد. ریشه ی مشکلات گروه ب امتحان گریزی شان

است. امتحان سخت است. معمولاـ ما الان از معلم هایی که درس ها را سخت می گرفتند راضی تر هستیم .البته آن زمانی که ما امتحان می دادیم دوست داشتیم که امتحان آسانتر باشد. سخت گیری معلم باعث رشد ما شد. تا ما صبر نکنیم سِر سختی امتحان را نمی فهمیم. آن روز که معلم امتحان سخت می گرفت ما صبر کردیم و گفتیم که این معلم آگاه و دلسوز است و نمی خواهد ما شکست بخوریم و با گذشت زمان سِر آنرا فهمیدیم. کسی که امتحان گریز است در زندگی اش امتحان دارد ولی صبر نمی کند. و به اسرارش هم نمی رسد. و هر وقت هم که یادش می آید پشت سر معلم ناسزا می گوید. امام در دعای پانزده صحیفه ی سجادیه به برکت بیماری اشاره کرده است. البته معنایش این نیست که از خدا بیماری بخواهیم ولی وقتی بیمار شدیم بر آن صبر کنیم. صبر و ظفر برادران قدیم هستند. اگر ما صبر کنیم قطعا به پیروزی می رسیم. صبر حضرت یوسف چهل سال طول کشید. تا الان صبر امام زمان(عج) برای ظهورش حدود هزار و صد سال طول کشیده است. وقتی گروه الف اسرارش را می فهمد از خدا تشکر می کند. زیرا مشکلات ظرفیت انسان را بالا می برد. گروه ب به اعتراضش ادامه می دهد و دائما جزع و فزع می کند و خدا را محاکمه می کند. ما می توانیم به نتیجه گیری این دو گروه توجه کنیم. این خانم جزو گروه الف است یعنی صبر کرده ،تکلیفش را انجام داده و انشاءالله خداوند به او جزا می دهد. قطعاً نداشتن بچه ایشان را تا آخر عمر اذیت می کند. ایشان می تواند به مقدر خدا راضی باشد. سوال – من مادر سه فرزند هستم که اخیرا اتفاقی برای یکی از فرزندانم افتاده است که ذهن مرا آشفته کرده است. چند روز پیش که برای صله رحم به منزل یکی از بستگان رفته بودم، یک ویدئو را برای من پخش کرد که از یکی از شبکه های ماهواره ای ضبط کرده بود. وقتی این برنامه را دیدم دنیا در نظرم تیره و تار شد و آرزو کردم کاش زنده نبودم و چنین فیلمی را نمی دیدم. در آن فیلم دختر من که سال گذشته با همسرش به خارج از کشور برای ادامه تحصیل رفته بود ،در یک برنامه ی تلویزیونی بدون حجاب و با یک وضعیت نامناسب حضور پیدا کرده بود. درد من این است که من این دختر را با مال حلال بزرگ کرده ام و او را با وضو شیر داده ام و در تربیت دینی او کوتاهی نکرده ام. من نمی دانم چه خطایی کرده ام که باید دخترم را با چنین وضعی در یکی از شبکه های ماهواره ای ببینم؟ پاسخ – این مادر باید دعا کند. حضرت امیر می فرماید: عاجزترین انسان ها کسانی هستند که از دعا کردن مضایقه کنند. شخصیت انسان ها فقط منوط به وراثت و محیط نیست. بعضی ها برای وراثت و محیط بیش از حد خودش ارزش قائل هستند. خوبی یا بدی پدر و مادر بر بچه اثر می کند. ولی این یک تاثیر مطلق نیست. چیزی که تاثیرش مطلق است اراده و اختیار انسان هاست. ما افرادی زیادی در تاریخ داشتیم که نمره وراثت و محیط شان مثبت بوده ولی آنرا خنثی کرده اند. مثل پسر و همسر نوح. حضرت نوح در مورد پسرش کوتاهی نکرده بود. پسر نوح توانست با اراده ی خودش زمینه ی مثبتی که از نوح به او رسیده خنثی کند، این قدرت اراده است. گاهی فرد با اراده ی خودش بستر منفی محیط را خنثی می کند. مثل پدر و مادری که خودش اهل دین نیست ولی فرزندش دین دار می شود. پدر و مادر و محیط یک سرمایه ی اولیه برای انسان هستند. انسان می تواند این سرمایه را نابود کند یا آنرا زیاد کند. اگر تمام تلاش مان را برای بسترسازی برای تربیت فرزندمان کردیم و آن فرزند آنها را از بین برد، دیگر ما مقصر نیستیم. حضرت نوح دلش به حال پسرش سوخت. خدا به نوح فرمود: این پسر از اهل تو نیست زیرا عمل غیرصالح انجام داده است. اگر ایشان در تربیت دخترشان کوتاهی نکرده باشد روز قیامت مواخده نمی شود. این مادر غصه می خورد ولی عذاب وجدان ندارد. این مادر نباید دعا را فراموش کند. پس می شود که پدر و مادر انسان خوب باشد و انسان از آنها بهتر یا بدتر باشد و می شود که پدر و مادر انسان بد باشد ولی انسان از آنها بهتر یا بدتر باشد. پس مهم اراده و اختیار است. سوال –من امسال کنکور دارم و تمام وقتم را صرف درس خواندن می کنم. تمام واجباتم را برای بعد از کنکور گذاشته ام. آیا ممکن است که خدا بخاطر این کار مرا موفق نکند؟ من قضای نمازم را سال بعد بجا می آورم. من بخاطر خواب و استراحتم وقت کمی می گذارم و تفریحاتم را تعطیل کرده ام، راهنمایی بفرمایید. پاسخ– مشکل این جوان مشکل خیلی از بزرگتر ها هم هست. مثلا می گویند که بگذار مکه برویم بعد نماز خواندن را شروع می کنیم. شما برهر آئین و مکتبی هم که باشید، بدانید که این شیوه درس

خوانـدن غلط است. مثل این است که شـما بگویید :من یک هفته غذا می خورم ولی آب نمی خورم. و هفته ی بعد آب می خورم، آیـا این شـیوه درست است؟ همچنانکه غـذا لازم است ،آب هم لازم است. همچنانکه خواب و خوراک لازم است، غـذای روح هم لازم است. شـیوه ی درست درس خوانـدن این است که شـما در چهـار سـال دبیرسـتان درست درس خوانـده باشـید. فرمـول درس خوانـدن عبارت است از: پیش مطالعه ،تمرکز در کلاس ،مطالعه ی مستمر و خلاصه برداری. پس لازم نیست که ما در شب امتحان این قدر به خودمان فشار بیاوریم. این افراط ها به ایشان ضـرر می زند. پس اساس این فکر غلط است.زیرا نماز از ضروریات زندگی است و نمی توان آنرا تعطیل کرد. پس یک برنامه ریزی در مطالعه، تفریح و همه زندگی مان داشته باشیم که مرتکب این فکرهای غلط نشویم. سوال – صفحه ۵۰۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- فبای آلاء ربکما تکذبان: کدام نعمت خدا را تکذیب می کنیـد. بـاور کنیم که داده و نـداده هـای خـدا امتحـان است و همه ی اینهـا از لطف خـداست. فکر نکنیم که اگر از یک امتحان رها شـدیم، امتحـان بعـدی ساده تر است یا اصـلا امتحان نمی شویم. باور کنیم که همه ی این دنیا امتحان است و ما بایـد تکلیف مان را پیدا کنیم یعنی صبر کنیم، شـکر کنیم تا به اسرار آن برسیم و بعد خدا را سپاس بگوییم. همه ی امتحانات باعث رشد است زیرا عالم مدرسه است. و خدا مربی است و ما قرار است که تحت رب رشد کنیم. هر جوری که خدا مصلحت می داند از ما امتحان می گیرد. سوال – ما دو جوان ۲۵ ساله هستیم که صاحب کلکسیون های کاملی از خطاهای ریز و درشت هستیم. سال گذشـته به سبب شغل مـان بـا کتابی آشـنا شـدیم که در رابطه با حقایقی در قرآن بود و هر دوی ما آن کتاب را چنـدین بار خوانـدیم و به بزرگی صاحب مطلق آن ایمان آوردیم. بعـد از خوانـدن این کتاب ،نمازخوان شدیم البته دور از چشم خانواده و دوسـتان. ما این نمازهای پنهانی را خیلی دوست داشتیم. بعد به ماه رمضان رسـیدیم که یکی در میان روزه گرفتیم. زیاد هم آسان نبود و بعد دل مان برای همان سختی ها تنگ شد. و در آخر هم محرم امسال و حضـرت ابوالفضل. ما در شب عاشورا معجزه دیدیم. بهشت شبیه همان حسینیه ای بود که در آن عزاداری می کردیم. از عـاشورا تـا بحال فکر می کنم که گنجی بـدست آورده ام که فکر می کنم خیلی با ارزش است و آن آرامش و حس تنهـا نبـودن است. مگر می شود در کانـال فاضـلاب زنـدگی کرد و رنـگ و بو نگرفت؟ این روزهـا از همه چیز می ترسم از تلویزیون ،ضـبط ،کـامپیوتر، موبایـل، زنـگ در خـانه و رهگـذرهای خیابـان و فکر می کنم که همه مـاموریتی دارنـد و آن دزدیـدن گنـج من است. چکار کنم با این توشه کم و دزدهای بسـیار و راه طورلانی که در پیش داریم ؟ پاسخ – دنیا به میدان مین تشبیه شـده است که باید از آن گذشت .بعضـی ها چطور از آن گذشـتند؟ وقتی ما می گوییم که کتابی این جوانان را هدایت کرده است همه می خواهند دنبال آن کتاب بروند. ما غافل هستیم زیرا سر راه همه ی ما از این کتاب ها وجود دارد. میلیون ها انسان سیب به سـرشان افتـاد ولی فقـط نیوتن دنبال آن رفت و جاذبه ی زمین را کشف کرد. این کتاب هم چنـدین نسـخه بوده است. که تعـداد زیادی آنرا خوانده اند ولی تکان نخورده اند. از این روضه ها، نفحات و کتاب ها زیاد هستند. خداوند هرکس را یک جوری تکان می دهـد. ما بایـد بخواهیم تا تکان بخوریم. پس خداونـد همه را تکان می دهد تا متنبه بشویم. ما باید نفحات را بگیریم تا از دسـت مان نرود. مَثَل این جوان مَثَل کسی است که از تهران می خواهد به مشهد برود. اگر بخواهد پیاده برود چند ماه در راه است و آذوقه ندارد. اگر با هواپیما برود نیاز به آذوقه ی زیادی ندارد. این هواپیما امام حسـین(ع) است. سرعت سفینه امام حسین(ع) از همه بیشتر است و بلیط آن همان اشـکی است که می ریزیم. سـرعت زیاد امام حسـین(ع)، ما را با این توشه ی کم به مقصد می رساند. پس به مجلس عزاداری امام حسین (ع)برویم، گریه کنیم تا با این کشتی به مقصد برسیم. اگر دست مان در دست امام حسین(ع) باشد نباید نگران چیزی باشـیم. ماه صـفر ماه بلاهای اهل بیت است. در این ماه زیاد صـدقه بدهیـد و دعا بخوانید .اهل بیت امتحان پذیر بودند، تکلیف شان را پیدا کردند، صبور و شاکر بودند. انشاءالله خداوند ما را هم مثل اهل بیت امتحان پذیر، صابر و شاکر قرار دهد.

۹۲–۰۹–۰۶

سوال – خاطرم است که در یکی از برنامه های شما یکی از روحانیون، داستان جوانی را تعریف کرد که در موقعیت گناه قرار گرفته بود. اما بخاطر خدا از آن گناه فرار کرد. و خداوند بخاطر این کار به او پاداش بسیار بسیار بزرگی داد. من وقتی این داستان را شنیدم با خود گفتم کار سختی نکرده است. اگر این موقعیت برای من هم پیش بیاید همین کار را می کنم. اما متأسفانه این موقعیت برای من پیش آمد و من از آن امتحان الهی سربلند بیرون نیامده و به گناه آلوده شدم. از آن زمان احساس می کنم که دیگر خداوند نظر لطفی به من ندارد. فکر می کنم که بنده ی آلوده ای مانند من به چه دردی می خورد؟ این روزهای محرم خجالت می کشم نام امام حسین (ع) را ببرم. احساس می کنم دوستی با امام حسین لیاقت می خواهد و من آن را ندارم. دلم برای روزهای با خدا بودنم تنگ شده لطفاً به من کمک کنید. پاسخ – همین که گناه به یاد این جوان مانده است و عذرخواهی می کند و خود را در برابر خدا کوچک می کند،یعنی اینکه خدا به او نگاه کرده و او را فراموش نکرده است. اگر قرار بود که خداوند نگاهش را از این افراد بردارد ،خودشان گناه شان را فراموش می کردند. پس کسانی که در این موقعیت جوان هستند باور کنند که خداوند براحتی از کسی روی برنمی گرداند و صبر خدا زیاد است. تا موتور اصلی وجود ما خراب نشود خداوند دست از ما برنمی دارد. اگر فرزندی جسمش سالم باشد ولی لباسش کثیف بشود، مادر از او دست برنمی دارد. پدر از فرزندی که لباسش کثیف شده باشد ناامید نمی شود. معلم از دانش آموزی که دفترش کثیف شده باشد ناامید نمی شود. و دفترش را عوض می کند. امام سجاد (ع) در مناجات خمسه عشر می فرماید: خدایا گناهان لباس ذلت به من پوشانده اند و مرا ذلیل کرده است. پس شاید گناهان ما را از چشم خدا بیندازد. ولی خدا می فرماید که قلب (موتور) تو سالم است. ماشینی که موتورش سالم است حتی اگر بدنه اش آسیب دیده باشد، آنرا دور نمی اندازند. موتور وجود ما محبت به اهل بیت است. پس موتور ما سالم است. جوانی که گناه کرده ،تا عاشورا می شود محبتش را به امام حسین(ع) نشان می دهد، پس موتور این جوان سالم است. هر وقت موتور ما خراب شد خداوند از ما ناامید می شود. اگر ما مشرک یا کافر بشویم یا از اهل بیت برگردیم،موتورمان خراب می شود. چون موتور ما سالم است می گویند که وقتی در مراسم امام حسین(ع) اشک بریزید گناهان تان پاک می شود. امام به شما کمک می کند که دیگر گناهان گذشته را انجام ندهید. بعضی ها می گویند که در زمان جنگ جوانان کاری نکردند، فقط به جبهه رفته اند و کار مهمی نکرده اند. خیلی ها در آن زمان بودند ولی این کار را نکردند و در امتحان مردود شدند. پس سعی کنیم که امتحانات دیگران را پایین نیاوریم. ایشان طعنه ای به امتحان یک جوان زد و خودش در همان امتحان رد شد. پس ادعاهای عجیب و غریب نکنیم. و اگر در امتحان کم آوردیم زود ناامید نشویم. تا موتور ما سالم است اجازه ی ناامید شدن از خدا را نداریم. هر کس امام حسین(ع) را دوست دارد بداند که موتورش سالم است. کسانی که می خواهند لباس شان خیلی کثیف نشود روزی چند بار آنرا عوض می کنند و می شویند. پیامبر روزی هفتاد مرتبه استغفار می کرد تا خودش را شستشو بدهد. اگر ماشینی خیلی نیاز به صافکاری داشته باشد آنرا چکش کاری می کنند .مواظب باشیم که در برزخ نیاز به چکش کاری نداشته باشیم. خداوند عهد کرده :کسی که محب اهل بیت است را به جهنم نبرد. ولی این فرد نیاز به چکش کاری دارد .اگر خودمان در این دنیا گناهان مان را پاک کردیم خیلی خوب است و اِلاـ در برزخ ما را چکش کاری می کنند یا ما را با آتش جهنم پاک می کنند اگر مشمول شفاعت قرار بگیریم. خیلی ها گفتند: ای حسین کاش ما با تو بودیم ولی وقتی جنگ شد، چند روز هم به جبهه نرفتند و فرزندان شان را به جبهه نفرستادند. چون موتور محبت به امام حسین (ع) در وجود رسول ترک ، کار می کرد، در آخر امام دستش را گرفت . پس نه خودمان ناامید بشویم و نه بگذاریم که کسی ما را ناامید کند. روزی یک مرتبه زیر آسمان بایستیم و بگوییم: صلی الله علیک یا اباعبدالله. نگرید روی خوبش نزنید سنگ وچوبش ، لب قاریان قرآن نه چنین جواب دارد. اگر کسی در هنگام روضه آماده ی اشک ریختن است مشخص است که هنوز موتورش سالم است. حق الناس و حق الله صافکاری در قیامت دارد. سوال – من برخی از جواب هایی که شما در مورد سوالات می دهید نمی پسندم و بعضی مواقع این پاسخ ها برای من سوالات دیگری را بوجود می آورد. یک سوالی

پرسیده شده بود مبنی بر این بود که یک قاچاقچی که در همسایگی جوانی زندگی می کرد گفته بود که اگر ایشان آیه از قرآن بیاورد که این کار حرام است این کار را کنار می گذارد. شما جواب هایی دادید که خوب بود ولی نمی دانم چرا به آیاتی مثل با دست خودتان، خودتان را به هلاکت نیندازید یا اگر یک نفر را بکشید مثل این است که تمام دنیا را گشته اید یا آیه ای که وعده ی عذاب سخت را به کسانی که کارهای ناشایست را در جامعه رواج می دهند اشاره ای نکردید. با تفکر و تعقل دراین آیات مشخص می شود که قاچاق مواد کار حرامی است ولی شما از این آیات استفاده نکردید، راهنمایی بفرمایید. در ضمن من فکر می کنم که امتحان ثروت خیلی راحت تر از فقر است و از فقرا امتحان سخت تری گرفته می شود زیرا پیامبر فرموده: از یک در که فقر وارد می شود از در دیگر ایمان خارج می شود. پاسخ – این طور افراد دنبال جواب نیستند دنبال بهانه هستند. البته اگر ما به این آیات اشاره می کردیم بهتر بود و این را قبول داریم. آن افراد دنبال آیاتی هستند که بگوید :ای کسانی که ایمان آورده اید قاچاق موادمخدر نکنید. یعنی دنبال همان واژه می گردند. آن افراد هم با عقل و دیانت می دانند که قاچاق ضرر دارد. ضرر به خود و دیگران حرام است. بعضی آیه مباهله و آیه تطهیر را نمی بینند و می گویند که چرا خداوند نام علی را در قرآن نیاورده است. ما می گوییم قرار نیست که همه بتوانند چهارصد رنگ را از چهار رنگ بدست بیاورند ،باید به متخصص مراجعه کنند. پس سوالات دینی را باید از اهل بیت پرسید. درست است که پیامبر فرموده :از یک در که فقر وارد می شود از در دیگر ایمان خارج می شود. ولی منظور این نیست که اگر ثروت از یک در وارد شد حتما از در دیگر ایمان خارج نمی شود. البته هر دو احتمال دارد. در قرآن داریم که خرید و فروش آنها را از ذکر خدا غافل نکند. خیلی از ثروتمندان با موقعیت شان، بجای اینکه بهشت را برای خودشان بخرند جهنم را خریده اند. آمار ثروتمندان مومن بیشتر است یا فقرای مومن؟ فقرای مومن. پس امتحان ثروتمندان سخت تر است. آسیب هایی در امتحان ثروتمندان وجود دارد که در امتحان فقرا وجود ندارد. مثل تفاخر، اسراف ،تجمل ،ناامیدکردن فقرا و تکبر. البته امتحانات فقرا هم سخت است. به داده های تو شکر که نعمت است ،به نداده های تو شکر که حکمت است و به گرفته های تو شکر که امتحان است. سوال – همسر من ماهیانه مبلغی به من می دهد که به نیازمندان کمک کنم. من این مبلغ را به والدینم که در وضعیت مالی بدی هستند می دهم و تاکنون این موضوع را از شوهرم پنهان کرده ام. آیا نگفتن این کار به شوهرم اشتباه است؟ پاسخ – ظاهراً کار ایشان اشکالی ندارد. پیامبر فرمود: شما سه پدر دارید: پدر خودتان، ،پدر همسر و معلم هایی که به شما درس داده اند. چرا ما باید از گرفتاری پدر و مادر همسرمان غافل باشیم ؟داریم :اولین انفاق ما باید به نزدیکان باشد. پس از اطرافیان خودمان غافل نشویم. و اول به آنها خیرات کنیم. تا خدا به ما برکت بدهد. خوب است که آقا اختیار خیرات را به دست خانم بدهد تا خانم نگران حکم شرعی آن نباشد. قرار است که زن و شوهر با هم رشد کنند. و اهل خیرات بشوند تا فرزندان هم از آنها یاد بگیرند و اهل خیرات بشوند. شاید همسر شما می داند که شما می خواهید به پدر و مادرتان کمک کنید ولی به روی خودش نمی آورد که شما احساس سرشکستگی نکنید. یعنی ایشان تغافل می کنند. سوال – صفحه ۵۲۴ قرآن کریم راتوضیح بفرمایید. پاسخ– دراین صفحه داریم از تفریح بهشتی خودتان را محروم نکنید. یکی از تفریحات بهشتی این است که اولادهای شما اطراف شما طواف می کنند. پس در دنیا اولاد بیاورید تا خودتان را از تفریحات بهشتی محروم نکنید. سوال- من هر وقت به همسرم می گویم که مبلغی از درآمدمان را به فقرا کمک کنیم، او می گوید که خدا گفته : چراغی که به منزل رواست به مسجد حرام است .علی رغم اینکه من در خانه زنی صرفه جو و قانع هستم و زندگی متوسطی هم داریم شوهرم اجازه ی کمک به هیچ فقیر یا اماکن مذهبی نمی دهد. منظور از این جمله (چراغی که به منزل رواست به مسجد حرام است) چیست ؟ پاسخ – در قرآن و ادبیات دینی ما چنین جمله ای وجود ندارد ولی در ادبیات عرف ما چنین جمله ای وجود دارد. بعضی ها فکر می کنند که گوشت عقیقه باید آبگوشت بشود نه کباب که این اشتباه است. حضرت فاطمه و خانواده شان سه شب غذای خودشان را به فقیر و اسیر و مسکین دادند. آیا آنها خلاف قرآن عمل کرده اند؟ اگر ما بخواهیم یک لیوان آب خیرات کنیم و بچه ی همسایه و بچه ی خودمان هم

تشنه است، در اینجا این لیوان آب به بچه ی خودمان می رسد. پس در شرایط مساوی به خانواده مان مقدم است. اما اگر فرزند شما چیزی را می خواهد که برایش لازم و ضروری نیست ولی فرزند همسایه نیاز به دارویی دارد که معالجه بشود، در اینجا فرزند همسایه مقدم است. پس وقتی شرایط نامساوی بود اولویت با فردی است که بیشتر نیاز دارد. عقل و شرع و عرف و وجدان هم همین را می گویند. الان در فیلیپین سیل آمده است و بعضی ها این جمله را می گویند ولی اشتباه است زیرا الان کشور ما سیل زده نیست و آنها مقدم هستند. ولی اگر کشور ماهم سیل زده بود، کشور خودمان مقدم بود. بعضی برای مسائل حیاتی نیاز به کمک دارند. ولی ما برای رفاه به کمک نیاز داریم . پس در شرایط مساوی خودی مقدم است ولی در شرایط نامساوی فردی که شرایطش سخت تر است مقدم است. سوال- برادر من خیلی دلسوز بود مخصوصا برای مادرم و دستگیر نیازمندان بود دلی بی کینه داشت ولی بخاطر شکست مالی دست به خودکشی زد. من خیلی نگران برادرم هستم. آیا می توانم به رحمت خداوند امید داشته باشم که خداوند او را ببخشد؟ خودکشی مجازات سختی درنزد خداوند دارد ؟ پاسخ – رحمت و مغفرت دست خداست. این جوان در زمان بن بست و تصمیم گیری اشتباهی کرده است. خیلی ها در لحظه ی آخر دچار جنون می شوند و دست خودشان نیست. به فرض این جوان تکلیفش را درست انجام نداده است ولی تکلیف اطرافیان چیست؟ طلب مغفرت. خدایا این جوان را مورد مغفرت و رحمت خودت قرار بده. تکلیف ما خیرات،دعا خواندن ،قرآن خواندن و خواندن نماز قضا و ادای حق الناس برای فوت شده است تا بار او سبک بشود. تکلیف ما این است که نگذاریم جوانان ما به این بن بست برسند. امام سجاد(ع) می فرماید که در دین بن بست نداریم زیرا در هر شرایط ما خدایی داریم که غالب بر شرایط سخت است و در آن شرایط به ما تکلیفی داده که ما بی تکلیف نباشیم و خدا هم به ما کمک می کند. پس تکلیف ما این است که به جوانان اعتماد به نفس و اعتماد به خدا بدهیم. همیشه به مشکل بگوییم که خدای بزرگی دارم .مشکل این جوان از مشکل امام سجاد(ع) بیشتر بود؟ مشکلات امام :واقعه ی عاشورا ،واقعه ی حَره (یکسال بعد از واقعه ی عاشورا اعتراضی به یزید شد و سه روز مردم مدینه را قلع و قمع کردند. و فقط به امام سجاد(ع) کاری نداشتند)، نهضت توابین که همه کشته شدند. اما از لحاظ سیاسی و اجتماعی در بن بست بود و کسی با امام ارتباط نداشت ولی امام به ما یاد داده است که اگر به خدا اعتماد کنیم راه بیرون آمدن از مشکل برای شما پیدا می شود. امام سجاد(ع) به سراغ تربیت غلام می رود. بعد برده ها را آزاد می کند بعنوان مُبَلغ و در غالب دعا، حرف هایش را می زند. درقالب گریه از مظلومیت امام حسین(ع) دفاع می کند. در قالب امر به معروف تذکراتش را به درباریان می داد. اگر ما اعتمادمان را به خدا تقویت کنیم، اعتماد به خودمان را تقویت کنیم و اعتماد به معصوم را زیاد کنیم و راه آنها را برویم هیچ وقت بن بست نداریم که منجر به خودکشی بشود. پس وظیفه ی ما این است که برای آنها طلب مغفرت کنیم. خدایا باور ما را به خودت، اولیاء و قرآن افزون بفرما که احساس بن بست در زندگی مان نداشته باشیم.

۹۲-۰۸-۲۹

گاهی دلم به سمت خدا می برد مرا یعنی به آستان رضا می برد مرا، مثل کبوتری که به پرواز آمده است تا کوی دوست بال دعا می برد مرا، تا محضر سپیده ی محضر هشتم به صد امید ایمان جدا وعشق جدا می برد مرا، از خود در این حرم به خدا می توان رسید این جزر از کجا به کجا می برد مرا، آن پرچمی که دست تکان می دهد به ناز تا سهم سیدالشهدا می برد مرا ،اشکم که رنگ شود لاله یا ابالحسن با خود به دشت کربلا می برد مرا. سوال- من یک جوان۲۱ ساله هستم که شاید پر رنگترین بخش زندگی ام عشق بی حد و حساب من به اباعبدالله و مجالس آن باشد. از خدا می خواهم که این شعله را در زندگی ام روشن نگه دارد. محیط جامعه و وسوسه هایی که شیطان از در و دیوار برای ما جوانان می فرستند، زمینه ی لغزش را برای خیلی از جوانان بعد از محرم فراهم می کند. بعضی وقت ها آرزو می کنم که این حال خوش برای من دائمی می شد. و همیشه رنگ و بوی امام حسین (ع) را می گرفتم

اما افسوس که دائمی کردن اینها خیلی کار سختی است. پاسخ – اگر اینکار سخت نبود امام صادق (ع) نمی فرمودند: اگر بتوانید این حال زیبا (احساس حضور در محضر اهل بیت است)را حفظ کنید، ملائکه با شما مصافحه می کنند و روی آب راه خواهید رفت. پس معلوم است که این کار خیلی سخت است. معمولاـ بعد از سفر حج ،بعد از ماه رمضان ،بعد از اعتکاف و بعد از هر زیارت این سوال برای انسان پیش می آید. آیت الله مجتهدی تهرانی این روایت امام صادق(ع) را متذکر می شدند که امام می فرمود: اگر بعد از این عزاداری برنامه زندگی شما به اینگونه شد که شما توفیق پیدا کردید طاعت پشت طاعت انجام بدهید ، خیلی خوب است(طاعت فقط عبادت نیست، طاعت یعنی اینکه هر کار زندگی مان را بر اساس دستور خدا انجام بدهیم. یعنی خواب، پوشاک، اشتغال، سیاست مدیریت و همه ی امور را طبق دین انجام بدهیم. نماز خواندن جزئی از طاعت است)، اگر طاعت بعد از معصیت انجام بدهید امید به نجات داشته باشید(یعنی اگر پایمان لغزید یک طاعتی انجام بدهیم. طاعت خاص بعد از هر معصیت استغفار است)، اگر معصیت پشت طاعت داشته باشید و طاعتی بعد از آن نباشد، این جای ترس دارد(اگر معصیتی بعد از طاعتی داشته باشیم، می توانیم توبه کنیم خدمت به دیگران یا از خدا عذرخواهی کنیم که ترس را به امید تبدیل کنیم) و اگر معصیت پشت معصیت باشد، جای تاسف دارد. بهشت خدا خیلی بزرگ است. در بهشت هم جایگاه ویژه و هم جایگاه پایین وجود دارد. به غیر از دسته اول و دسته ی دوم، اگر کسی دیر به بهشت برود به جایگاه ویژه نمی رسد. اگر ما عزادار امام حسین(ع) باشیم و به بهشت برویم ولی آنقدر با امام حسین(ع) فاصله داشته باشیم که امام را نبینیم، این چه حالی دارد؟ در آیه ۶۹ سوره نساء داریم :جایگاه ویژه بهشت برای انبیاء ،امامان، شهدا ، صالحین و کسانی است که اهل اطاعت از خدا باشند. ماه محرم بواسطه ی امام حسین(ع) ،ماه میهمانی خداست. هر کس حسین را دوست دارد، خدا او را دوست دارد. اِن الحسین مصباح الهدی و سفینهٔ النجاهٔ .ما با کشتی امام حسین(ع) به بهشت می رویم .حیف است که به بهشت برویم ولی حضرت فاطمه (س)،پیامبر و امیرالمومنین را نبینیم .اگر می خواهیم به این جایگاه ویژه برسیم باید طاعت پشت طاعت داشته باشیم. یا اگر معصیت کردیم پشت آن طاعتی بنام استغفار انجام بدهیم. تا معصیت ما را زمینگیر نکند. سوال- من مادری ۳۹ ساله هستم و بعد از فوت همسرم، پنج سال است که از صبح تا شب کار می کنم تا بتوانم از دو پسر ۱۹ساله و ۱۴ ساله ام مراقبت کنم. به تازگی دچار مشکل بزرگی شده ام که نمی دانم چکار کنم. پسر ۱۹ ساله ی من که در سال دوم دانشگاه در رشته ی برق مشغول به تحصیل است و معتقد به مسائل دینی است ،اخیرا کاهل نماز شده و مخصوصا نمازهای صبحش قضا می شود. و نصیحت های من تاثیری ندارد. او می گوید که می خواهم در مورد دین اسلام تحقیق کنم که واقعیت دین را بفهمم. چون همه ی شما به این دلیل مسلمان هستید که پدر و مادرتان مسلمان بوده اند و مسلمانی به شما ارث رسیده است و این اسلام وراثتی هیچ ارزشی ندارد. اخیرا متوجه شده ام که در خوابگاه ایشان پسری است که به مدت ده سال است که در مورد ادیان تحقیق می کند. نمی دانم به چه نتیجه ای رسیده است و چه دینی دارد ولی می دانم که پسرم با صحبت با او به شک و تردید در دین رسیده است. من خواب و خوراک ندارم. من به پسرم می گویم که تحقیق کردن در مورد دین اسلام اشکالی ندارد ولی از اینکه از چه کسی و از چه منبعی تحقیق بکنی مهم است. و عناد و لجبازی نداشته باشی. من آنها را به سختی بزرگ کرده ام و از خداوند فرزندان صالح خواسته ام .نمی دانم چکار باید بکنم ؟ پاسخ – آیا وراثتی بودن، دلیل بر بی ارزشی است؟ هر چیزی که به ارث برسد ارزش ندارد؟ صرفا وراثتی بودن نمی تواند دلیل بی ارزشی یا با ارزشی باشد. مثلا اگر شما زمینی از پدرتان به ارث می رسید آنرا کنار می گذاشتید و می گفتید که باید در مورد آن تحقیق بکنم که چرا به من ارث رسیده است؟ ایشان در مورد این زمین به سه طریق می تواند تحقیق کند: ۱- خودش کارشناس زمین باشد. ۲- خودش کارشناس نباشد و سراغ کارشناس برود و ارزش آنرا بفهمد. ۳- نه خودش کارشناس است و نه دسترسی به کارشناس دارد. وقتی می بیند که عده ای می خواهند این زمین را از جنگش در بیاورند، معلوم می شود که این زمین ارزش دارد. به فرض که قبول کنیم اسلام این آقا وراثتی است. صرف وراثتی بودن چیزی ،نه ارزش است و نه ضد ارزش. یا شما خودتان کارشناس دین هستید و اسلام را

بررسی می کنید و می بینند که اسلام مطابق روز است و اسلام را نگه می دارید. یا اینکه سراغ یک کارشناس دین می روید و ارزش های اسلام را می پرسید تا ببینید که باید آنرا نگه دارید یا خیر. راه سوم این است که بفهمی چرا تمام دشمنان خدا دنبال این هستند که اسلام را از شما بگیرند. زیارت ، محرم،عزاداری و نماز را از ما بگیرند. شما فکر نمی کنید که اینها گوهری است که آنها می خواهند از ما بگیرند؟ ایشان از هر روشی که برود ارزش اسلام را متوجه می شود. پس شما از نگاه سارقان اسلام می توانید بفهمید که اسلام چقدر ارزش دارد. چرا تمام شبکه های ماهواره ای و سایت ها دشمن می خواهد اسلام را از جوانان ما بگیرند؟ آنها می خواهند اسلام را از شما بگیرند و شما را خلع سلاح کنند. سوال – صفحه ۵۱۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– بعضی از مسلمانان بر سر پیامبر منت می گذاشتند که مسلمان شده اند. در این صفحه داریم: بخاطر اسلام آوردن بر سر رسول خدا و خدا منت نگذارید، خدا باید بر شما منت بگذارد که شما را هدایت کرده است. مثلا من می خواهم آدرسی را پیدا کنم. شما آدرس را به درستی به من می دهید و من آدرس را پیدا می کنم. آیا من باید سر شما منت بگذارم که آدرس را پرسیده ام یا شما باید سر من منت بگذارید که آدرس را به درستی داده اید؟ خداوند آدرس هدایت را در قالب اسلام به ما داده است و باید سر ما منت بگذارد. ما باید شاکر باشیم که خدا اسلام را به ما داده و پدر و مادر هم واسطه بوده اند که اسلام راحت تر به دست ما برسد. پس ما نباید منت بگذاریم که مسلمان شده ایم بلکه خدا باید منت بگذارد که ما را با اسلام هدایت کرده است. سوال – بسیاری از والدین هیچ تناسبی با آنچه که اسلام برای آنها ترسیم کرده است ندارند. نمونه اش پدر من است. وقتی ایشان می خواهد به خانه بیاید من و مادرم از ترس بداخلاقی ،بددهانی و دست بزن های او لرزه بر اندام مان می افتد. من نمی دانم چرا خداوند با اینکه می دانسته چنین افرادی می خواهند پدر و مادر بشوند، دستور اطاعت به آنها را داده است؟ پاسخ – ما یک شخص پدر و مادر داریم و یک جایگاه پدر و مادر داریم. شخصیت پدر و مادر مربوط به خودشان است.یعنی اگر پدر درست عمل کند به بهشت می رود و اگر اشتباه عمل کند به جهنم می رود. به صرف اینکه من پدر و مادر هستم، امتیازی ندارم. جایگاه پدر و مادری ،امتیازی برای فرزندان است. خدا یک ناودان رحمت دارد. خداوند از باب لطف ،کرم و عدالتش این شعبه ی رحمت را در هر خانه ای گذاشته است. اگر کسی پدر و مادرش حتی منافق باشند، باز آنها جایگاه خودشان را دارند. اعمال پدر و مادر به خودشان ارتباط دارند. اگر فرزند به این جایگاه احترام بگذارد به بهشت می رود. حتی اگر پدر و مادر بد باشند. این جایگاه یک امتیازی برای فرزندان است. معمولا گنج را زیر خاک می گذارند و می گویند که اگر اژدهایی روی آن باشد باید هرجوری هست به گنج دست پیدا کنید. اگر پدر و مادر شما کافر و ملحد باشند، از اژدها بدتر نیستند. زیر حفظ جایگاه این پدر و مادر بهشت و رحمت است. شمر جهنمی است ولی حتی خدا بچه ی شمر را از این رحمت محروم نکرده است یعنی اگر بچه ی شمر به پدرش یک لیوان آب داده باشد ، خداوند به خاطر این جایگاه، به بچه ی شمر هم لطف می کند. بهشت زیر پای مادر است یعنی مادر من هر کسی که باشد ،اگر به او خدمت کنم به بهشت می رسم. ممکن است که مادر به بهشت نرسد ولی فرزند بخاطر احترام گذاشتن به آن جایگاه ،به بهشت برسد. این لطف خداست. اگر می خواستند بگویند که پاداش خدمت به پدر و مادرهای خوب بهشت است ،این دیگر نیازی به دستور خدا نداشت. هر کس پدر و مادرش خوب باشد عقلش هم می گوید که باید به آنها محبت کرد. راز این است که اگر ما پدر و مادر خوب نداریم خداوند نمی خواهد که ما از این گنج محروم بشویم. در واقع اطاعت از پدر و مادر، اطاعت از خداست. البته این اطاعت در راستای اطاعت خداست (اگر پدر و مادر فرزند را امر به معصیت بکنند اطاعت شان واجب نیست). اطاعت باید مطلق(چه پدر و مادر پولدار باشند چه فقیر، زنده باشند یا مرده یا ...) باشد و خدمت هم باید مطلق باشد. پس ما باید از پدر و مادر اطاعت کنیم تا به آن گنجی که زیر پای پدر و مادر است برسیم. سوال – هر وقت که کارشناسان از فضیلت انفاق در راه خدا می گویند، دل من به درد می آید. من و همسرم گرفتار فقر و بدهکاری های فراوان هستیم که رهایی از آنها برای ما آرزو شده ،چه برسد به انفاق و کارهای خیر. بعضی وقت ها می گویم که چه می شد خداوند از فضل بی نهایت خودش به من هم ثروت فراوان

می بخشید تا آنها را در راه خدا و خیر خرج کنم، نمی دانم که ما چه گناهی کرده ایم که دچار این امتحان شده ایم؟ پاسخ– همچنان که فقر امتحان است ثروت هم امتحان است. هر کس باید در امتحان تکلیف خودش را پیدا کند. تکلیف پولدارها انفاق است و تکلیف فقرا صبر است. آیا الان این خانواده به تکلیف خودشان عمل می کنند؟ اگر من بخواهم پولدارها را زیر سوال ببرم در واقع به تکلیف خودم عمل نکرده ام. و اگر هم پولدار بشوم به تکلیفم عمل نمی کنم. امتحان فقیرها ساده از پولدارهاست. فقرا زودتر از پولدارها به امتیاز می رسند زیرا هر مستمندی که به پولدارها مراجعه کند آنها باید به او کمک کنند ولی مستمندان به فقرا مراجعه نمی کنند. فقرا با آرزوی انفاق در راه خدا به امتیاز می رسند .فقرا بعضی از صفات بد پولدارها مثل تفاخر، تجمل و اسراف را ندارند. پس امتحان فقرا آسان تر از پولدارهاست. پس ما باید به تکلیف مان توجه کنیم. امتحان فرد معلول راحت از فرد سالم است زیرا فرد معلول با آرزوی نیت های خوب ثواب آنرا می برد و تفاخر فرد سالم را ندارد. پس صبر کنند و آرزوی نیت های خوب را بکنند. سوالها فقر خیلی آسانتر از ثروت است و هر کس به این سوالات زودتر جواب بدهد در قیامت سربلند تر است. داریم که خداوند در قیامت از فقرا عذرخواهی می کند. ظاهر امتحان فقرا تلخ است ولی برکات زیادی دارد. ظاهر امتحان پولدارها شیرین است اما باطن آن سخت است. خدایا به آبروی امام کاظم (ع) و امام رضا(ع) به همه ی پولدارها توفیق انفاق و پرهیز از همه ی آسیب ها و به همه فقرا مناعت طبع، قناعت و صبر عنایت توفیق بفرما.

۹۲-۰۸-۱۵

اگر چه مثل محرم نمی شوم هرگز جدا زحلقه ی ماتم نمی شوم هرگز، مرا ببخش مرا چونکه خوب می دانم که توبه کردم و آدم نمی شوم هرگز، اسیرجاذبه ی حسین یوسف یاسم که محو درگل نرگس نمی شوم هرگز، گناهکارم و اما بدون اذن شما نصیب خشم جهنم نمی شوم هرگز، دمی فرات بیاور چرا که من قانع به سرسبیل و زمزم نمی شوم هرگز، قسم به قلب سپیدت سیاه پوش کسی به جز شهید محرم نمی شوم هرگز، به جان عشق قسم غیر چهارده معصوم به پای هیچ کسی خم نمی شوم هرگز. سوال– چکار کنیم که از میهمانی محرم بیشترین استفاده را ببریم؟ پاسخ- محرم ماه میهمانی خدا با همراهی امام حسین(ع) است. خدا فرموده که اول به میهمانی حسین بروید و بعد با او به میهمانی من بیایید. آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید: ای پیامبر تو واسطه شو تا من گناهکاران را ببخشم و بعد من واسطه می شوم که تو آنها را ببخشی. اگر امام حسین(ع) ما را به این میهمانی راه بدهد و از ما پذیرایی کند قطعا خدا هم ما را به میهمانی راه می دهد. ماه رمضان بواسطه ی قرآن ماه میهمانی خداست. ماه محرم هم بواسطه ی رحمت واسعه ماه میهمانی خداست. معمولا ما هر جا می خواهیم به میهمانی برویم منطقی و عقلی این است که حداکثر استفاده را از آن میهمانی ببریم. درمیهمانی محرم اگر بخواهیم از میهمانی استفاده ی حداکثری داشته باشیم باید مقداری میزبان را بشناسیم. میزبان شناسی در استفاده ی بیشتر از این میهمانی به ما کمک می کند. اگر ما امام را بیشتر بشناسیم به میزبان اصلی که خداست بیشتر نزدیک می شویم. ما چند ویژگی مختصر از میزبان یعنی امام حسین(ع) را می گوییم تا بتوانیم خودمان را بیشتر به ایشان نزدیک کنیم. ۱- حسین رحمهٔ الواسعه است. هر کس می خواهد به این میهمانی برود بُعد رحمت و رأفت خودش را بیشتر کند. رحمت و رأفت امام حسین(ع) به دوستانش هم رسید. گفت :دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری.علت اینکه شمر امام حسین(ع) را برگرداند و سر او را از بدنش جدا کرد این بود که امام با چشمهایش هم داشت شمر را هدایت می کرد. ما گاهی اوقات به فرزند، خانواده و همسایه مان هم بی رحمی می کنیم. در این میهمانی کمی از دریای رحمت امام حسین(ع) را از خدا بخواهیم .ماه امام حسین (ع) ماه تمرین رحمت است. مثل ماه رمضان که سفره هایی که انداخته می شود و افطاری هایی که داده می شود .اینها انس و رحمت است و باید بیشتر بشود. اگر این رحمت را در زندگی های مان توسعه بدهیم به امام حسین(ع) نزدیکتر می شویم. ۲- امام باب نجات امت است. امام سعی می کند که مردم را نجات بدهد. در زیارت اربعین هم

این را داریم. یک وقت کسی برای نجات فردی پول می گذارد یا وقت یا قسمتی از عمرش را می گذارد که این ارزش دارد ولی یک وقت خونش را می دهد. امام حسین(ع) برای نجات افراد گمراه و جاهل خون خود ،فرزندان و خانواده اش را گذاشت تا مردم نجات پیدا کنند. بخاطرهمین می گویند: ان الحسین مصباح الهدی وسفینهٔالنجاهٔ .ما چقدر برای نجات مردم از گناه، هزینه می کنیم؟ آقاسیدمهدی قوام از منبری های قدیم تهران در مسجدلاله زار بود. در منبر به ایشان هدیه ای می دهند. ایشان سراغ خانمی می رود که غرق در گناه است و از او می خواهد که به احترام امام حسین(ع) ده شب محرم گناه نکند و هدیه ای را که گرفته بود به او می دهد. زن قول می دهد که گناه نکند. این زن به احترام حضرت فاطمه گناه نکرد و بعدها معلم قرآن شد. پس آقا سید مهدی قوام در محرم به امام حسین(ع) نزدیک شد. زیرا یک انسان را نجات داد .داریم که اگر یک نفر را نجات بدهید مثل این است که همه ی انسان ها را نجات داده اید. ما با پول، آبروی ،مغازه ،قلم و... می توانیم به امام حسین(ع) نزدیک بشویم. ۳- امام از هدایت هیچ کس نگذشت. امام حسین(ع) زهیرعثمانی مذهب، وهب نصرانی و حر بن ریاحی را جذب کرد. آیا مداح ،روضه ،اطعام و ادب ما به گونه ای است که دیگران را جذب کند و سر سفره ی امام حسین(ع) بیاورد؟ مسلمانان حسین یاور ندارد ،غریب است و کسی در سر ندارد. امام حسین(ع) برای خدا و قرآن یارگیری کرد ما هم برای امام یارگیری کنیم. باید جاذبه ی ما حداکثری و دافع مان حداقلی باشد. ۴-افرادی را که نمی توانست جذب کند برایشان دعا می کرد. بعضی اوقات وقتی کسی با ما همراه نیست به او ناسزا می گوییم یا او را نفرین می کنیم. امام حسین(ع) امت را از مدینه تا روز عاشورا دعا می کرد البته در کنار بدن علی اکبر این قوم را نفرین کرد. ما چقدردیگران را دعا می کنیم؟ مادر بجای اینکه فرزند ش را نفرین کند ،دعا کند.۵- برای اقامه ی نماز و تلاوت قرآن از دشمن وقت می گیرد. پس این دو کار خیلی مهم است. باید در محرم شور حسینی را زیاد کرد. همین که جوان برای امام حسین(ع) سینه می زد ارتباط برقرار کرده است .ما باید سر سفره ی شور حسینی، شعور حسینی را هم زیاد کنیم. این دست مبلغین و برنامه ریزهای جلسه است. در هنگام ظهر عاشورا وقتی فردی خبر وقت اذان را به امام می دهد، امام می فرماید: خدا تو را از نمازگزاران قرار بدهد و بعد نماز جماعت را برپا می کند. ما باید کارهایی که برای میزبان مهم است انجام بدهیم. میزبان نماز را خیلی دوست دارد .امام حاضر شد که از دشمن برای نماز مهلت بگیرد. این میزبان مواظب حق الناس است. به نقلی امام شش صد نفر یار در مقابل سی هزار نفردشمن داشتند. و فرمودند که هر کس بدهکار است برود. اصل رعایت حق الهی است. اگر کسی حق الناس بر گردنش باشد مدال شهادت بر گردن او زیبنده نیست. گاهی ما بیخودی برای خودمان حق الناس درست می کنیم مثلا ماشین را جلوی پارکینگ خانه ای پارک می کنیم و طرف می خواهد به بیمارستان برود و معطل ما می شود. پس یادمان باشد که این میزبان به حق الناس حساس است. ۶- توجه به خانواده .امام حسین(ع) با خانواده به کربلا آمد. بعضی ها می گویند که مشکلات را به خانواه مان نگوییم زیرا طاقت ندارند. ولی ما باید مشکلات را خانواده مان بگوییم تا آنها هم در این مشکلات رشد کنند. امام با مشکل شهادت و خواهرش با مشکل اسارت به اوج می رسند که می فرماید: ما جز زیبایی چیزی نمی بینیم. این برادر،خواهر را وارد مشکل کرده و آنرا مدیریت کرده است. ما باید همسر و فرزندان را به مشکلات وارد کنیم. امام برای خانواده اش خیمه درست می کند و اطراف آنها را از مَحرمان بنی هاشم می گذارد. و می فرماید :اگر دین ندارید لااقل آزادمرد باشید و به خانواده ی من کاری نداشته باشید. یعنی نمی شود که مرد زنده باشد و ناموسش را در معرض خطر قرار بدهد. بعضی مردها بخاطر تن پروری درخانه نشسته اند و همسرشان را برای کارکردن به بیرون می فرستند. آیا این فرد می خواهد در محرم میهمان امام حسین(ع) بشود؟۷- توجه به حیا وعفت. دختر امام حسین(ع) وقتی بالای سر پدر قرار گرفت اول گفت که چادر از سر ما کشیدند و بعد گفت که عمه ی مظلوم من کتک خورد و لب های من تشنه است. پس شما که می خواهید به میهمانی این میزبان بروید به حیا و عفت توجه کنید. ۸- کنارنیامدن با ظلم .امام فرمود: هرکس می خواهد مثل حسین باشد، نباید با فردی مثل یزید بیعت کند. اما با گناه ،بی حیایی ،رشوه خواری و ظلم کنار نمی آید. ما که می خواهیم عزادار و میهمان امام باشیم باید مثل امام باشیم. اگر ما این

موارد را رعـایت کردیم در کشتی نجات حسین قرار می گیریم و در عـذاب خـدا نخواهیم سوخت. سوال- آیا این درست است که بعضـی می گوینـد ما این قـدر گناهکار هستیم که خجالت می کشیم به مراسم عزاداری امام حسین(ع) برویم ؟ پاسخ - اگر کسـی مشـکلاتش از زهیر و حر بیشتر است به مراسم امام حسین(ع) نیایند. امام حسین(ع) رحمت واسعه خداست. امام که دوست داشت شمر را هـدایت کنـد مـا را هم هـدایت می کنـد. اگر کسـی به ظاهر هم به روضه بیایـد ،امـام دست او را می گیرد. گـاهی مجالس کوچک ،معنویت زیادی دارد. روز دوم محرم اهل بیت به کربلا رسیدند. وقتی امام اسم آن منطقه را سوال کردند و شنیدند که نام آنجا کربلا است فرمودند: اعوذ بالله من الکربلا. کرب و بلا یعنی مشـکلات و امتحانات. اگر دست ما در دست امام حسین(ع) باشد در سختی ها و مشکلات کم نمی آوریم. دست زینب در دست امام بود. هر کس دستش در دست امام باشد راه را پیدا می کند از شش ماه امام حسین(ع) تا حبیب بن مظاهر هشتاد ساله . اگر ما امروز راه را گم کرده ایم بخاطر این است که از امام دور مانده ایم. به آقا التماس کنیم که دست ما را رها نکنـد. بی همگان بسر شود بی تو به سر نمی شود. سوال صـفحه ۵۰۳ قرآن کریم را توضیح بفرماییـد. پاسخ – همه ی مشکلات مـا این است که از گذشته و آینـده ی مـان ترس داریم و اگر حزن داریم بخاطر این است که درتکلیف مـان استقامت نـداریم. یکی از زیبـاترین عهـدهایی که می توانیم در مُحرم با امام ببنـدیم عهـد استقامت در تکالیف مان است. استقامت سه شعبه دارد: استقامت بر انجام واجبات، درمحرم نماز اول وقت می خوانیم آنرا ادامه بـدهیم ، استقامت بر ترک گناه. اکثراً درمحرم از گناه دوری می کننـد. بر ترک گناهان مان عهـد ببنـدیم .ترک ظلم حُر را عزیز کرد و استقامت بر خدمت به دین و مخلوق. اگر ما این استقامت ها را داشته باشیم خوف و حزن از زندگی ما بیرون می رود. امام حسین(ع) می فرماید: بعضی از مردم بنده ی دنیا هستند و دین را بر زبان شان می چرخانند تا زندگی شان بچرخد. وقتی که بلا و سختی می آید دین داران کم می شود. این افراد استقامت ندارنـد زیرا دین در اعمـاق وجودشـان نرفته است. عـده ای سوار قطـار امامت هستند و اگر جایی هم گناه کننـد امام دست آنها را می گیرد ولی بعضـی ها سوار قطار زنـدگی شان هستند و هر کاری هم دل شان می خواهـد می کنند و در ایستگاه عزاداری پایین می آیند و دوباره سوار قطار زندگی می شوند. انشاءالله ما جزو سرنشینان قطار اول باشیم یعنی با امام باشیم که با همین توشه ی کم به سعادت برسیم. توشه ی کم، کشتی سریع می خواهد. امام حسین(ع) ما را با توشه ی کم به مقصد می رسانـد. در قرآن داریم :کسانی که اهل استقامت هستند اصحاب بهشت هستند . مردم ما در مُحرم عهدشان را می بندند ولی باید روی آن استقامت داشته باشند. هر کس ناامید شد به یاد حُر بیفتد، حُر به خطای خودش نگاه نکرد به کرم امام حسین(ع) نگاه کرد. پس ما هم به کرم میزبان نگاه کنیم. این میزبان بیش از تصورما کریم است. یا رحمـۀ الواسـعه و باب نجاۀ امـۀ انا توجهنا و استشـفعنا وتوسلنا بک الی الله و قدمناک بین یده حاجاتنا یا وجیها عند الله اشـفع لنا عندالله. خدایا ما را از خیمه و سفره ی امام حسین(ع) دور نکن و نسل مان را در دنیا و آخرت از امام حسین(ع) جدا نکن .

۹۲-۰۸-۰۸

سوال – مادرم چند سالی است که باخانواده ی پدرم قهر است .این قهر دارد به خانواده ی ما آسیب می رساند و هر چه برای مادرم حـدیث می خوانم که بیـا آشتی کن، نمونه هـای دینی می آورد و می گویـد :نمی شود. حضـرت زهرا(س) تمام کسانی را که به او ظلم کردنـد تا آخر عمر نبخشـید. مادر من کسـی است که به همه چیز اسـلام اهمیت می دهـد به جز همین یک مسئله .لازم به ذکر است که ایشان به برنامه ی شما مثل حجت نگاه می کند. ولی ... ما را از این سردرگمی دربیاورید. پاسخ – استدلال های ما از دین خـداست. اگر حضـرت زهرا(س)دشـمنان را نبخشـیدند بخـاطر این است که آنها ولی خـدا را اذیت کردنـد. در سوره احزاب داریم :هرکس رسول الله را اذیت کنـد ملعون خـداست. اگر این حق هـا، حق شخصـی بود حتمـا حضـرت زهرا(س) آنها را می بخشـیدند ،همان طور که حضـرت علی (ع) می خواستند قاتل خودشان را ببخشند. ولی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) فقط دو تن از فرزندان

آن حضرت بودند. بنا به نقلی حضرت ۳۹ تا فرزنـد داشته اند. قصاص خون پدر حق همه ی فرزندان است و بقیه ی فرزندان از حق شان نگذشتند. حضرت رسول در فتح مکه همه ی دشمنان اسیر را بخشیدند و فرمودند که بگویید :امروز ،روز رحمت است. پیامبر آن جوان یهودی که روی سرش خاکستر می ریخت، بخشید. امام حسین (ع)حُر بن یزید ریاحی را که مانع رفتن امام به کوفه شد ،بخشید. اگر درست است که هر کس خطایی کرد ما آنرا جای شمر و یزید بگذاریم و خودمان را جای معصوم بگذاریم؟ پس مقایسه ی ایشان درست نیست. اگر دشمنی شما با فردی بخاطر دشمنی او با خداست، دشمنی را ادامه بدهید تا زمانی که او دشمنی اش را با خدا قطع کند. اما اگر دشمنی بخاطر مسائل مادی یا ارتباطی است، آنرا کنار بگذارید. داریم : لذتی که در عفو است در انتقام نیست. در قرآن داریم که بالاترین صدقه، بخشش است. ممکن است که کسی به ما بدی کند یا ما را تکریم نکند، ما باید او را ببخشیم زیرا اگر بخواهیم قطع رحم کنیم این کار بدتر است. وقتی مادر رفت و آمد نکند ،فرزندان هم قطع رحم می کنند و عمرشان بی برکت می شود. اگر مادر رفت و آمد نکند و فقط فرزندان رفت و آمد کنند، سفره ی غیبت پهن می شود. اگر این مادرمی خواهد این گناهان انجام نشود و کارهای ثواب از دست نرود ،روی نفس خودش پا بگذارد. و با یک بزرگواری، ارتباط را برقرار کند. و باعث خشنودی خدا بشود. ما باید ارتباطات داشته باشیم ولی هر ارتباطی یک سطحی دارد یعنی ارتباط را باید محدود کرد. مثلا درحد یک تلفن یا درحد سالی یک بار یا ماهی یک بار یا .... به اندازه ی داد و ستد معنوی و نورانیتی که می توانیم با افراد داشته باشیم ،ارتباطات مان را با آنها تنظیم کنیم. قطع ارتباط وقتی است که بدانیم رفت و آمد ما در آنها اثر مثبتی نمی گذارد. و شاید آنها در ما اثر منفی بگذارند. حتی اگر رفت و آمد با افرادی که با خدا دشمن هستند، در آنها اثر دارد، باید این ارتباط را ادامه داد. و قطع رحم نکرد. شما بخاطر برکت اثر گذار صله ی رحم ،قاطع رحم نشوید. مثلا افرادی در نماز کاهل هستند ولی وقتی فرزندان شما را می بینند مقیدتر می شوند، شما حتما باید با آنها رفت و آمد داشته باشید. اما اگر آنها در مسیر دشمنی خدا باشند، و بخواهند روی ما اثر بگذارند ما می توانیم ارتباط مان را با آنها قطع کنیم. این دلیل دینی است. سوال – من بصورت کاملا اتفاقی متوجه شدم که یکی از همسایگان ما مشغول فروش مواد مخدر است. اصلا باورم نمی شد که این فرد اهل چنین کار ناشایستی باشد. زیرا فکر من در مورد آدم های قاچاقچی مثل فیلم های تلویزیون بود ولی این فرد ظاهرش کاملا عادی است. من دلایل جدی هم ندارم که کار او را به پلیس گزارش کنم. چند روز پیش تصمیم گرفتم که او را از عواقب کار اشتباهی که انجام می دهد و جوانانی که به تباهی می کشد آگاه کنم. اما وقتی حرفم را به او گفتم، با پاسخ عجیب او مواجه شدم. او به من گفت: کجای قرآن آمده که خرید و فروش مواد مخدر حرام است؟ او گفت: چون خدا در قرآن اشاره ای به حرام بودن فروش مواد مخدر نکرده است، من کار خودم را که برای آن زحمت می کشم بدون اشکال می دانم و هیچ حرف دیگری را غیر از قرآن قبول ندارم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – کسانی که جواب هر چیزی را در ظاهر قرآن جستجو می کنند(مثلا می گویند: کجای قرآن گفته که نماز صبح دو رکعت است) جواب این آقا را بدهند. ولی قطعا نمی توانند جواب بدهند. ما معتقد هستیم که قرار نیست همه چیز را از ظاهر قرآن بدست بیاوریم. اگر این طور بود خداوند می فرمود که در هر مسئله ای به قرآن مراجعه کنید و نمی فرمود: مسائل تان را از اهل قرآن بپرسید .اهل قرآن فقط قاریان،حافظان و فروشندگان قرآن نیستند بلکه اهل قرآن اهل بیت هستند. در آیه تطهیر داریم که کسانی که اهل قرآن هستند پاک هستند، اهل بیت جزو آنها هستند و خدا آنها را انتخاب کرده است. منبع احکام دینی ما قرآن و اهل بیت است.یعنی قرآنی که اهل بیت برای ما تفسیر می کنند. ما اعتقاد داریم که همه چیز در قرآن وجود دارد. حتی حرمت مواد مخدر، نجاست سگ، ولایت امیرالمومنین و اولادش در قرآن وجود دارد ولی در ظاهر قرآن نیست. اینها در بطن و قلب قرآن است. بطن قرآن در اختیار اهل بیت است. علمی که خداوند به پیامبر داده بود ،ایشان به امیرالمومنین و ایشان هم به فرزندان شان داده اند. ما منتظرهستیم که امام زمان(عج) بیایند و قرآن را به زبان امروز برای ما ترجمه کنند. و همه ی احکام را از قرآن در بیاورند. الان طیف رنگ ها زیاد است ولی رنگ های اصلی سه یا چهار تا بیشتر نیستند. همه ی رنگ های متعدد از

ترکیب این چند رنگ بدست می آید. متخصص رنگ می تواند از ترکیب این چند رنگ، رنگ های مختلفی را بدست بیاورد ولی هرکس نمی تواند این کار را انجام بدهد. پس اگر می گویند که همه ی احکام در قرآن است معنایش این است که فقط کارشناس دین می توانـد آن احکـام را از قرآن بیرون بیـاورد. مـا دو تـا ارتبـاط بـا خـدا داریم: ارتبـاط مسـتقیم (پرسـتش) و ارتبـاط با واسـطه (حکومت).خداوند می فرماید که هر کس من حاکم وجود او هستم باید پیامبر، علی و فرزندان(در عصر غیبت ولی فقیه) هم حاکم وجود او باشـند. والا حکومت خدا را قبول نکرده است. انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا والذین یقیمون الصلاهٔ و یوتون الزکاهٔ و هم راکعون. حکم خـدا دست حاکمـان است. کسـی که در روسـتا زنـدگی می کنـد حکم رئیس جمهور را از دست رئیس جمهور نمی گیرد بلکه از دهـدار می گیرد که او هم از بخشـدار می گیرد؛ بخشـدار هم از فرمانـدار می گیرد، فرمانـدار هم از اسـتاندار می گیرد ،اسـتاندار هم از وزیر کشورمی گیرد و وزیر کشور هم از رئیس جمهور می گیرد. پس مـا نبایـد خودمـان دنبال هر حکمی در قرآن باشـیم. زیرا بی حکم می مانیم. ولا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. در زمان ما، متخصـص فقیه است .اگر فقیهی فرمود که این کار حرام است یعنی خدا فرموده که حرام است. فقها حجت شما هستند و ما حجت خدا هستیم. اگر کسی نمی خواهد حکومت کسانی را که خـدا فرموده، بپـذیرد، معلوم می شود که نمی خواهد اصل حکومت خدا را هم بپذیرد. سوال – من معتاد به نگاه حرام هستم، چند بار توبه کرده ام ولی باز توبه شکستم. می گویند که اگر به گناه علاقه داشته باشیم دعای مان به آسمان نمی رود. یعنی من دیگر توبه نکنم؟ پاسخ – جوانی باتیپ خاصـی نزد آیت الله بهجت نشسـتند و از ایشان سوال کردند و همراه آقا حرکت کردند. و به منزل آقا رفتند. جوان بعد از مدتی بیرون آمد. از جوان سوال کردند که از آیت الله بهجت چه می پرسیدی،ایشان گفت: من به آقـا می گفتم که معتـاد به نگـاه حرام هسـتم و آقا می فرمود :توبه کن . ولی من می گفتم: نمی توانم و این جملات تکرار شـد. آقا فرمود: اگر نمی توانی گناه را ترک کنی، اسـتغفار را ترک نکن. وقتی لکه ی سـیاه(گناه)روی هم جمع بشود، جِرم ایجاد می شود. هر اسـتغفاری یک پاک کن است و نمی گـذارد که این جرم سـنگین بشود. درست است که هر چه سـیاهی را پاک کنی باز ته آن می مانـد ولی خداونـد غفـار است. هیـچ کس حق نـدارد مردم را از رحمت خـدا ناامیـد کنـد. پس برای هرگناه تان ، یک اسـتغفار بکنید. آیه ۳۳ سوره انفال می فرماید: وقتی شـما در حال اسـتغفار هستید خدا شما را عذاب نمی کند. روایت داریـم: اگر نمی توانید خودتان را به حمام توبه برسانیـد، با عطر توبه خودتان را خوش بو کنیـد. شـما به این روایت عمل کنیـد. اگر می خواهیم گناهان در وجود ما نهادینه نشود، تجسـس ،تجسم و تخیل نکنیم. سوال – صـفحه ۴۹۶ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: هر امری با حکمت است. در قرآن هر امری جـداسازی شـده است ولی همه این جـداسازی را متوجه نمی شونـد. بایـد سـراغ کارشناس برویم. متخصص اول پیامبر و آل پیامبر است و در زمان غیبت، فقهاء هستند. ما اجازه نداریم که با ظاهر قرآن حکم کنیم. بایـد حکم را از اولیـاء خـدا که کارشـناس هسـتند بگیریم. سـوال – من یـک خواهر بزرگـتر از خودم دارم. او ۳۸ سـال دارد و زود ازدواج کرده است و دارای چهار فرزنـد است. مشـکل بزرگی در زندگی دارد که برایش غیرقابل تحمل است و تنها با نیروی ایمان و توسل به امام زمان (عـج) آنرا تحمل می کنـد. او همسـری سـرد و بی عاطفه دارد و مثل این است که قدردانی و محبت را از هیچ مکتبی نیـاموخته ،زنـان را دون مردان می دانـد و هر محبتی از جـانب همسـر را وظیفه ی او می دانـد. ودرمقابل فقط تامین معاش را وظیفه ی خودش می داند. از اسلام همین را یاد گرفته که زن باید مطیع همسرش باشد و بدون اجازه ی او حق هیچ کاری را ندارد. باور کنیـد که خواهر من در خانه ی او مثل یک زندانی است حتی اجازه ی یک اظهارنظر ساده مثل انتخاب زنگ مبلمان یا انتخاب شهری برای مسافرت را نـدارد. بیایـد همسـرش تصـمیم بگیرد که او را به خانه ی پدرم بیاورد یا نه. خواهرم تا سال گذشـته یک زن معمولی و دور از خـدا بود ولی الان حودش را به یـک زن مومن واقعی و محب امـام زمـان(ع) رسانـده است. حالا عبادات او مورد اهـانت همسـرش قرار می گیرد. و حـتی وقـتی شوهرش درخـانه است نمی توانـد برنـامه شـما را نگـاه کنـد. من بعنوان خواهرش چه کمکی می توانم بکنم؟ وقتی از او می خواهم که صـبور باشـد و پاداش این گونه زنان در نزد خـدا عظیم است اندوه چشـمهایش به

من می گوید که چطور تحمل کنم. تو همسر خوبی داری و نمی توانی مرا درک کنی. می ترسم از روزی که صبرش لبریز بشود و ایمانش که تنها تکیه گاهش در برابر مشکلاتش است از بین برود. باوجود بچه ها امکان طلاق هم برایش میسر نیست. من نمی گویم که تمام ابعاد وجود شوهر خواهرم منفی است ،گاهی نماز می خواند و به مادرش خدمت می کند و اعمال صالحی نزد خدا دارد اما آیا این ایمان است که با همسرش(که خدا فرموده مایه ی آرامش هم باشید) اینگونه رفتار می کند و اصلا او را نبیند و از او فقط خدمتگزاری بخواهد؟ پاسخ – به مناسبت نزول آیه مباهله ،این روز را روز خانواده گذاشته اند. پیامبر یک تصمیمی گرفتند که این تصمیم خیلی عادلانه و الهی بود. داماد، فرزند و نوه های پیامبر در مقابل ایشان تسلیم شدند. پیامبر برای گذاشتن جان برای دین خدا ،تصمیم گرفتند. این انسجام و استحکام خانواده در مکتب ما هدف است. مرد اولین عامل استحکام خانواده است به شرط ها و شروط ها. خداوند یک شعبه ی ولایت الهی را به مرد داده است. بنظر من خداوند یک شعبه ی ولایت الهی را به مرد داده که مرد آنرا در خانه اجرا و حفظ کند و آبروی ولایت خدا را نبرد. برای اِعمال ولایت به سه تا ابزار نیاز داریم .ابزار اول را خدا داده است و ابزار دوم را ما باید در کنار ابزار اول بگذاریم تا اعمال ولایت زیبا باشد و نامش تحکم نشود. و اسمش زندانی ،استبداد و زورگویی نشود. اولین ابزاری که خدا به مرد داده، قدرت است .قدرت خدا با محبت عجین شده است .در سوره حمد، اول بیان قدرت خدا را می گوییم و در وسط آن رحمت خدا را می گوییم. مردها از دو جهت ولایت دارند :ولایت بر فرزندان و همسر. ولی خانه مرد است ولی حق ندارد از قدرتش سوءاستفاده کند . باید در کنار قدرت، رحمت و رأفت هم باشد تا به اقتدار تبدیل شود. خدا به مرد حاکمیت داده است الرجال القوامون علی النساء یعنی حکومت دست مرد است. اما حکومت یک ماموریت هم دارد و آن عدالت و انصاف است. آیا این آقا که به مادر خودش رسیدگی می کند به مادر خانمش هم رسیدگی می کند؟ آیا اجازه می دهد که خانمش به مادرش رسیدگی کند؟ اگر این آقا بین دو مادر فرق گذاشت می شود بی انصاف. و دیگر این حکومت، حکومت الهی نیست. و حکومت طاغوت است. خدا به زن ها گفته مطیع باشید ولی در مقابل حکومت الهی و حکومتی که با انصاف باشد. خدا به مردها بزرگی داده است که ماموریت آن سخاوت و بخشش است. پس اگر مرد می خواهد نماینده ی ولایت خدا در خانه باشد و عامل استحکام خانواده باشد، باید سه امتیازی را که خدا به او داده با سه ماموریت تکمیل کند: امتیاز قدرت را با محبت ،امتیاز حکومت را با عدالت و امتیاز بزرگی را با سخاوت و بخشش .اگر مرد این کار را نکند خدا را بدنام کرده است. زیرا در ذهن این خانم و فرزندان این است که ولی زور می گوید و وقتی ما می گوییم که پیامبر هم ولی است همین فکر را می کنند. پس این کار پدر اولین بدآموزی را نسبت به ولایت دارد. مردها و شوهرها اگر این سه ماموریت را در خانه انجام بدهند، در واقع آنها ولی خدا در خانه بوده اند. بعد خانواده ولایت خدا و امام زمان(عج) را قبول می کنند. یکی از علت هایی که بعضی ها زیر بار واجب و حرام نمی روند همین است. و می گویند که خدا زور می گوید. زیرا مزه ی زور را چشیده است. ما نباید معلم غلطی برای همسر و فرزندان مان باشیم. سوال – در مورد روز مباهله توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – مباهله نهایت اعتقاد است که انسان جان خود و عزیزانش را خرج کند. در زمان پیامبر رسم بوده است که وقتی دو گروه می خواستند جنگ اعتقادی بکنند، در آخر بحث مباهله را مطرح می کردند. طرفین همدیگر را نفرین می کردند و هر طرف که به حق بودند نفرینش می گرفت. رئیس نصارای نجران قرار بود با جمعیتی بیاید ولی وقتی از دور دید که پیامبر عزیزانش را آورده است(پنج تن آل عبا)، از مباهله منصرف شد. رئیس نجران دید که پیامبر خیلی به اعتقاداتش ایمان دارد که همه ی عزیزانش را آورده است و فهمید که اگر پیامبر نفرین بکند زمین و زمان بهم می ریزد . در مکان مباهله، مسجد عجاوه ساخته شده است که نزدیک حرم پیامبر است. این پیروزی پیامبر، حقانیت اسلام را روشن کرد. خدایا دردنیا و آخرت، نسل ما را از قرآن و اهل بیت جدا نکن.

۹۲–۰۸–۰۱

سوال – چرا در فرهنگ شیعه اقامه ی نماز و پذیرش اهل بیت در یک جایگاه نزدیک بهم قرار گرفته است. حتی بعضی وقت ها تعابیری می شنویم که نماز بدون ولایت مورد قبول پروردگار قرار نمی گیرد. فلسفه ی این جمله چیست؟ پاسخ – عید غدیرخم، روز ولایت امیرالمومنین را تبریک می گوییم. دستوراتی که خدا برای همه ی انسانها بعنوان واجبات و تعالیم دینی وضع کرده است، براساس نیاز ماست. یعنی خدا می خواهد نیازهای درونی ما را با دستورات خودش تامین کند. ما مثل یک بیماری هستیم که در محضر طبیب، نیازهای مان را می گوییم درحالیکه طبیب خودش آنها را می داند. خدا می داند که ما چه نیازی داریم. گاهی اوقات دکتر به ما داروی تقویتی می دهد که این طبق میل ماست. در اینجا اگر با حرف دکتر همراهی کنیم، خیلی ارادت و اعتقاد ما را به دکتر نشان نمی دهد. اعتقاد ما به دکتر وقتی معلوم می شود که دکتر داروی تلخ یا دارویی بدهد که با میل ما سازگار نباشد و ما آنرا مصرف کنیم. یعنی چون دکتر از نیاز ما آگاه است حرف او را گوش می کنیم. در عبادت الهی هم همین طور است. حقیقت عبادت، عبودیت و پرستش است. بعضی از دستورات خدا بامیل ما سازگاری دارد. مثل روزه که ضمن اینکه عبادت است و سخت است ولی برای سلامت بدن ما مفید است. صدقه دادن و انفاق دادن با میل انسانی سازگار است. حتی جهاد هم با میل ما که نشان دادن روحیه شجاعت و شهامت است سازگاری دارد. بخاطر همین کسانی که اهل دیانت هم نیستند مردان جنگی زیادی دارند. نماز با خودیت و منیّت انسان سازگاری ندارد. لذا وقتی خداوند می فرماید که روزی ۲۴ بار پیشانی ات را به خاک بگذار،این کار با میل ما سازگاری ندارد مگر اینکه به بزرگی خدا اعتقاد داشته باشیم. بیمار تا به تخصص پزشک اعتقاد پیدا نکند به آن عمل نمی کند. پس در رابطه با خدا، دستوراتی که با میل ما سازگاری دارد خوب انجام می دهیم ولی دستوراتی که میل ما، منفعت آنرا نفهمد، خوب انجام نمی دهیم. اگر ما به کبریایی خدا که همان ایمان است اعتقاد داشته باشم، همه ی دستورات خدا را اجرا می کنیم. بخاطرهمین است که قیمت نماز از همه ی عبادت ها بالاتر است. چون در آن تعبد (اطاعت کردن) وجود دارد. ما هنوز فلسفه ی نمار صبح را نفهمیده ایم. نماز با عبادت های دیگر فاصله ی زیادی دارد. وقتی شیطان می خواهد حمله کند ،اول به نماز حمله می کند. چرا ما نمی توانیم مستقیم با خدا ارتباط برقرار کنیم و حتما باید با ائمه و پیامبر ارتباط برقرار کنیم؟ مگر مهربانی خدا بیشتر از آنها نیست؟ ما با خدا دو نوع ارتباط (باواسطه و بی واسطه) داریم که رمز هر دوی آنها تعبد است. ارتباط بی واسطه پرستش و عبادت است. در قرآن داریم که من را عبادت کنید و این راه مستقیم است. نماز محض عبادت خداست. روزه هم عبادت است و هم سلامت ،جهاد هم عبادت است و هم شجاعت، انفاق هم عبادت است و هم انسانیت ولی نماز فقط عبادت است. نماز فقط درمان است و در آن لذتی وجود ندارد. شیر و عسل هم دارو است و هم لذت دارد ولی آمپول فقط دارو است. جراحی فقط درمان است. نماز ارتباط بی واسطه است. تعبد زیباست. ارتباط دیگر ارتباط با واسطه است که همان ولایت است. در قرآن داریم :کسانی که ایمان آورده اند، ولایت رسول خدا، علی و فرزندانش را قبول کرده اند. هرکس خدا و پیامبر مولای اوست علی هم مولای اوست. هرکس ولایت پیامبر و علی را قبول کرده است ،در عصر غیبت ولایت فقهاء را هم قبول می کند. هر کس می خواهد مدرک دکترا بگیرد حتما باید مدرک فوق لیسانس ،لیسانس و دیپلم هم داشته باشد. در روزه و جهاد نمی شود تعبد خالص را فهمید. اگر دو نفر هم مسیر باشند و با هم بروند خیلی ارادت به یکدیگر مشخص نمی شود ولی اگر دو نفر هم مسیر نباشند ولی بخاطر یکدیگر مسیرشان را عوض کرده باشند، در اینجا ارادت نشان داده می شود. در نماز تعبد ویژه وجود دارد ولی ولایت از نماز بالاتر است زیرا نماز سجده بر خداست ولی ولایت سجده بر خلیفهٔالله است. ابلیس معلم فرشته ها بود و شش هزار سال هم عبادت کرد. او در نماز خوب عمل کرده بود ولی در سجده بر خلیفهٔ الله کم آورد. و آن طور که خدا فرمود، بر آدم سجده نکرد. شاگردان ابلیس یعنی فرشتگان همه بر خلیفهٔالله سجده کردند ولی ابلیس این کار را نکرد و گفت که خدایا من تو را سجده می کنم ولی بر آدم سجده نمی کنم، در واقع می خواست بگوید که خدا اشتباه می کند که آدم را مسجود قرار می دهد. معنای ارتباط ولایی با خدا داشتن همین است. آن روزی که خداوند علی را ولی قرار داد باید همه می پذیرفتند و کسانی که بعد از ۲۵ سال خانه

نشینی علی، با او بیعت کردند کار مفیدی نکردند. دعوا سر خلیفه ی اول و چهارم نیست. دعوا سر این است که خلیفه اول بودن را خدا گفته ولی خلیفه ی چهارم بودن را مردم گفتند. تعبدی که خدا می خواست ،آنها انجام ندادند. تعبد یعنی اینکه هر فرمانی که خدا گفته آنرا انجام بدهیم حتی اگر علت آنرا ندانیم یا خلاف آنرا فهمیدیم. ما خیلی از حکم ها را نمی فهمیم، ولی باید بدانیم که چون خدا علیم، حکیم، و ... است بهتر از ما می فهمد. اگر ما در برابر خدا تواضع داشته باشیم و کبریایی خدا را باور کردیم، ولایت را هم قبول می کنیم. همان خدایی که فرموده بی واسطه عبادت کنید، اَن العبدونی ، فرموده که به ائمه متوسل بشوید. اطیعواالله و اطیعوالرسول و اولی الامرمنکم. خدا در پرستش، واسطه را قبول نمی کند حتی حضرت عیسی را(چون گفتند که عیسی پسر خداست. ما می گوییم پیامبر عبدالله است)ولی در استغفار وساطت پیامبر را قبول می کند. چون او خلیفهٔالله است. و ولایت دارد. همان خدایی که گفته مرا مستقیم سجده کنید فرموده که از خلیفهٔالله اطاعت کنید. و اگر ولایت خلیفهٔالله را هم پذیرفتید اطاعت مرا هم می پذیرید. نماز سجده بر خداست ولی ولایت سجده بر خلیفهٔالله است که خیلی سخت است زیرا انسان باید بر انسان سجده کند. در گذشته آنقدر امیرالمومنین را پایین آوردند که در کنار معاویه قرار دادند. آنها نفهیمدند خلیفهٔالله یعنی چه. بعضی ها می گویند: روزه می گیریم و انفاق هم می کنیم ولی نماز نمی خوانیم. وقتی این فرد روزه می گیرد می خواهد برای سلامتش کار کند و وقتی انفاق می کند می خواهد انسانیتش را به رخ بکشد. حتی کسی که به جبهه می رود می خواهد پُز شجاعتش را بدهد و کسی که حج می رود می خواهد پُز جهانگردی اش را بدهد. وقتی انسان می خواهد نماز بخواند، باید خشوع کند و در مقابل ولایت اطاعت کند. اگر این اتفاق افتاد، دیگر کسی به ولایت امام جواد(ع) هفت ساله ایراد نمی گیرد. و به پیامبر نوزاد ایراد نمی گیرد زیرا خداوند او را ولی قرارداده است. جایگاه ولایت باید اطاعت بشود و این تعبد خیلی سخت است. طبق آیه غدیر، دین بر دو نوع است: ناقص و کامل. رمز کامل شدن دین، ولایت است. پس اگر ما در دین ولایت داشتیم دین ما کامل است. و اگر در مقابل ولایت تعبد نداشتیم دین ما ناقص است. ما دونوع نعمت داریم :کامل و ناقص. ولایت نوراست و نعمت را کامل می کند. نعمت های بی ولایت برای ما مضر است. تیم ورزشی بدون مربی تیم نیست. تیم هنری بدون کارگردان تیم است و به درد نمی خورد. تیم مسافرتی بدون راهنما به درد نمی خورد. نعمت بدون ولایت ناقص است. ما دو نوع اسلام داریم :اسلام مرضی خدا و اسلام مرضی غیر خدا. اگر در اسلام ولایت باشد، اسلام مرضی خداست. اسلام و دین با ولایت دشمن را ناامید می کند. اسلامی که بدون ولایت باشد، باعث ناامیدی دشمن نمی شود. شیطان به آدم نگاه کرد و خلیفهٔاللهی را نفهمید ولی اگر به خدا نگاه می کرد، عبد خدا می شد. تعبد در مقابل ولی خدا ،تعبد در برابر خداست و سجده در برابر خدا تعبد در برابر خداست. سوال – بعضی وقت فکر می کنم چشمهای ما که به گناهان زیادی آلوده است چگونه می تواند جمال امام مهدی(عج) را ببیند ؟من که امروز نمی توانم نگاهم را از حرام کنترل کنم چگونه می توانم روبروی امام زمان(عج) بایستم و خودم را محب و شیعه بنامم؟ چگونه می توانم گناهانی که از ناحیه ی چشم ،ایمان مرا نشانه گرفته اند را ترک کنم؟ پاسخ – بنظر من بیماری چشم همگانی شده است. بترسیم از اینکه این بیماری چشم ما را از درک حضور امام زمان(عج) محروم کند. در مورد کنترل چشم سه نکته وجود دارد: ا–در نگاه های مان تجسس نکنیم. بخاطرهمین می گویند یک نظر به صحنه ی حرام اشکالی ندارد. گاهی بعد از نگاه اول ،نگاه بعدی عمیق تر است و با اختیار همراه است. تجسس یعنی تداوم نگاه و دقت در آن نگاه با اختیار است. ۲– در نگاه های مان تجسم نکنیم. بعضی ها فایل های گناه را از ذهن شان پاک می کنند ولی بعضی ها آنرا برای لحظه ی خلوت نگه می دارند. امام صادق(ع) می فرماید: نگاه به حرام تیر مسموم شیطان است. گاهی تیر مسموم را درمی آوریم ولی زهر اثر خودش را می گذارد. ۳– در نگاه های مان تخیل نکنیم. گاهی فردی یک صحنه را می بیند و با آن یک سریال درست می کند. یعنی آنرا پردازش می کنند. تجسس، تجسم و تخیل بیماری چشم را عمیق می کند. اگر عمر، کلام و قلم علامه محمدتقی جعفری بابرکت شد بخاطر عنایتی بوده که امیرالمومنین به ایشان کرده است. علامه می نویسد: در شب تولد حضرت فاطمه (س)در گرمای نجف با عده ای ایشان نشسته بودیم. آقا شیخ

حیدر اصفهانی مجلس را گرم می کرد. ایشان گفت که من یک عکس دختر زیبای برگزیده ی سال را به شما نشان می دهم. آیا شما یک عمر زندگی حلال با این زن زیبا را انتخاب می کنید یا یک لحظه نگاه به امیرالمومنین را؟ ایشان طلبه های جوان را بر سر دو راهی گذاشت. هر کدام از طلبه ها جوابی دادند. رئیس مدرسه گزینه ی اول را انتخاب کرد، نفر بعدی هم همین طور و نفر سوم گفت که وقتی ما بمیریم امیرالمومنین را می بینیم، پس چرا این عیش حلال را از دست بدهیم. نفر بعدی علامه بود. علامه ندیده آن عکس را رد کرد یعنی حتی یک نظر هم نگاه نکرد. و گزینه ی دوم را انتخاب کرد. علامه می گوید: حالم منقلب شد و به عالم مکاشفه رفتم. به حجره آمدم و مثل اینکه خوابم برد. دیدم در اتاق بزرگی علما نشسته اند. و امیرالمومنین هم در صدر مجلس نشسته است. من آقا را نگاه می کردم و آقا هم مرا نگاه می کرد. از آن حالت درآمدم. اطرافیان منقلب شدن حال مرا دیدند و سوال کردند و من داستان را به آنها گفتم. علامه به عشقش رسید ولی آنها به خیال شان هم نرسیدند. مدیر مدرسه به شیخ حیدر گفت که امشب بد جوری ما را امتحانی از ما کردی و آبروی ما را بردی. این دیده نیست لایق دیدار تو چشم دگر بده که تماشا کنم تو را. چشمی که می خواهد در عزای امام حسین(ع) گریه کند، و صورت مهدی را هم ببیند، آیا می تواند تا قبل از روضه هر صحنه ای را در فیلم ها ببیند و با تخیلش هم بازی کند؟ علامه جعفری از یک تخیل حلال گذشت و مزدش را هم گرفت. مواظب باشید که نگاه های هوس انگیر ما را از آقا جدا نکند. اگر ما با امیرالمومنین عهد ببندیم و آنرا به عقد تبدیل کنیم و تا آخر عمر روی آن می مانیم(بیعت) ،مزدمان را هم می گیریم. امیرالمومنین غصه ی خدا را می خورد که چرا کسانی که می گویند :خدا را قبول داریم در بحث ولایت خدا را قبول نمی کنند وخودشان را قبول دارند. اگر ما خدا را قبول داریم باید ولی خدا را هم بپذیریم. انشاءالله خداوند توفیق معرفت و محبت ولایت ،اطاعت، تسلیم و مجاهدت در راه ولایت را به همه عنایت بفرماید.

۹۲-۰۷-۲۲

در لحظه ی طواف بِگردم به گرد یار، سرگشته چون تمامی پروانه شوم ،در جستجوی زمزم جوشان عاشقی از مروه تا صفا بروم باصفا شوم ،حرف تمام شعر همین بود اینکه من در خود فرو بریزم و از نو بنا شوم. سوال – من یک جوان ۲۲ ساله هستم که اهل هیئت و عزاداری برای اهل بیت هستم. خودم و دوست هایم جان مان را برای مجلس امام حسین(ع) می دهیم. اما با شرمندگی زیاد در نمازهای مان کاهل هستیم. مشکل من این است که از نمازم لذت نمی برم. و نمی توانم حضور قلب بدست بیاورم. هر چه در نماز سعی می کنم که فکرم جای دیگر نرود و روی نمازم تمرکز کنم فایده ای ندارد و فکرم هزار جا می رود. یکی از دوستانم نمازش را ترک کرده است زیرا صبح ها برای نماز بیدار نمی شود. و فردی به او گفته گناه اینکه نماز صبح را نمی خوانی گناهش بیشتر از کسی است که اصلا نماز نمی خواند، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – شهدا به خدا گفتند که یکی از سنت های زیبای تو این است که می خواهی خلق را هدایت کنی، بیا ما را واسطه ی هدایت قرار بده. این برنامه سعی می کند که واسطه ی هدایت بشود. حضور قلب در نماز مراتب زیادی دارد. بچه های جبهه به حضور آیت الله مشکینی رفته بودند و سوال کردند که چطور حضور قلب در نماز را بدست بیاوریم. ایشان با تبسم و چشم گریان فرمود: اگر راهش را پیدا کردید به من هم بگویید. در دین برای حضور در نماز دستوراتی را گفته اند: ۱-وضوی خوب گرفتن و بهتر از آن دائم الوضو بودن است. درهنگام وضو اگر نمی توانید دعای هنگام وضو را بخوانید ،می توانید صلوات و سوره ی انزلناه را بخوانید. با دستپاچگی وضو نگیرید. آیت الله طباطبایی می فرمود: بدترین لحظات من وقتی است که بدون وضو هستم.۲-سر وقت نماز خواندن یکی از اسباب حضور قلب است. بعضی ها می گویند که ما آخر وقت نماز می خوانیم که سر خدا خلوت باشد. ما می گوییم :بترسیم از روزی که خداوند بخواهد حساب و کتاب ما را در قیامت در آخر انجام بدهد که سرش خلوت بشود. هر یکسال قیامت پنجاه هزار سال دنیایی است. در اینجا چند ساعت نماز را عقب می اندازیم ولی در صحرای قیامت باید پنجاه هزار سال منتظر بمانیم. ۳-در بهترین مکان نماز بخوانیم. یعنی در مسجد و با جماعت

.اگر ما در سر وقت ،در مسجد ،در نماز جماعت و در صف اول نماز بخوانیم این به ما کمک می کند تا حضور قلب داشته باشیم. اگر مسجد مقدورمان نیست درخانه به اندازه ی یک سجاده، جایی برای نماز تعیین کنیم. دراطراف مان عکس و چیزهایی که حواس مان را پرت می کند نباشد ۴-هنگام نماز معطر و با لباس زیبا باشیم. نماز ملاقات با خداست. لباس تمیز بپوشید.اگر آقایان یک عبای تمیز و خانم ها یک چادر تمیز در جانماز داشته باشد، این کافی است. ۵- نافله های نماز را بخوانید. نافله ی صبح دو رکعت نماز قبل از نماز صبح است. نافله ی مغرب ، چهار رکعت است و بین نماز مغرب و عشا است و نافله ی عشا هم دو رکعت است که بصورت نشسته بعد از نماز عشا خوانده می شود. نافله ی ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت است که قبل از نماز ظهر و عصر خوانده می شود. آیت الله بهجت می فرمودند که می توانید نافله را بعد ازنماز ظهر وعصر در مسیر بخوانید با قصد رجاء یعنی به امید اینکه به ما ثواب بدهند. ۶-حداقل هفته ای یک شب، نماز شب بخوانیم. خودمان را از این میهمانی محروم نکنیم. نماز خواندن در نیمه ی شب چشم های باطن را باز می کند و نمیگذارد که سرمان کلاه نمی رود. حافظ هم می گوید: هرگنج سعادت که خدا داد به حافظ، از یومن دعای شب و ورد سحر بود. این حقیقت قرآنی است.۷-تعقیبات نماز را بخوانید که حداقل آن تسبیحات حضرت زهرا(س) و سه تا صلوات است. اذان و اقامه دسر قبل از نماز است و دسر بعد از نماز، تعقیبات است. امیرالمومنین فرمود(بهترین دعا): الحمدالله علی کل نعمه و استغفرالله من کل ذنب و اعوذ بالله من کل شر و اسئله الله من کل خیر. خدا می فرماید :کسی وضو بگیرد و نماز نخواند جفا کرده است. کسی وضو بگیرد و نماز بخواند و دعا نکند جفا کرده است. کسی وضو بگیرد و نماز بخواند ودعا کند و من اجابت نکنم ،من جفا کرده ام .اجابت به آن معنا که کاسه ی ما خالی برنمی گردد .ممکن است آن چیزی که من از خدا خواسته ام به صلاح من نبوده ولی دست خالی برنمی گردم. ۸- ذکراستغفار قبل از تکبیرةالاحرام هم حضور قلب در نماز را زیاد می کند. قبل از نماز بگویید: صل الله علیک یا اباعبدالله .۹- به معنای نماز توجه کنیم. رعایت کردن این موارد سخت نیست و همه می توانند آنرا انجام بدهند. نماز ما باید با اعمال دیگر زندگی مان از یک سنخ باشند. مثلا ما سوار قطار می شویم. ما در قطار تکان می خوریم و وقتی پیاده می شویم، تا چند ساعت احساس می کنیم که داریم تکان می خوریم زیرا مرکب قبل از قطار با بعد از قطار یکی نبوده است. ما باید در اعمال دیگر زندگی مان مثل نماز عمل کنیم. مثلا هنگام خوردن بگوییم :الله اکبر یعنی خوردن بهانه است ،خدا تو را نگه می دارد نه این خوراکی ها. در کارهای دیگر روزمره ،عمل ما باید ایاک نعبد وایاک نستعین باشد یعنی در زندگی سراغ پرستش دیگران، پول و شهرت نروم و از آنها کمک نخواهم .وقتی اعمال زندگی ما با نماز هم سنخ است ،دیگر حواس ما پرت نمی شود. حواس پرتی برای کسی است که در بیرون زندگی اش ،بیرون نماز است و می خواهد در دو رکعت نماز، به داخل نماز بیاید. اگر قبل از نماز بندگی خدا را بکنیم و هنگام نماز هم بندگی خدا بکنیم ،اعمال و نمازمان هم سنخ می شود .اگر در تمام کارها، طهارت و نیت و امام و آداب رعایت بشود، در نماز حواس مان پرت نمی شود.وقتی ما غذای حرام بخوریم اگر تمام این نکات را هم عمل کنیم باز در نماز حضور قلب پیدا نخواهیم کرد. اگر من قبل از نماز به زیردستانم ظلم کنم در نماز حضور قلب نخواهم داشت. پس این توصیه یک آداب باطنی است. این جوان هیئتی است یعنی دارد در دانشگاه امام حسین(ع) درس می خواند. رسالت هیئت ها این است که معارف دین را برای جوانان بگویند. آیا هیئت های ما علاوه بر فایل شور حسینی ، فایل شعورحسینی (انجام واجبات وترک محرمات) را هم به عزاداران می گویند؟ آیا مبلغین، شعارها، نوحه ها و علم های هیئت در مسیر تشویق شور و شعورحسینی هستند؟ امام حسین(ع) کشته ی نماز است. خانواده ها در نماز خواندن بچه ها نقش جدی دارند. و باید به بچه ها تربیت دینی یاد بدهند. اگر ما صبح ،صبحانه نخوردیم ، ناهار هم نمی خوریم ؟ اگر اینکار را نکنیم می میریم. نماز غذای روح است .اگر شما صبح نخواندید باید قضای آنرا بخوانید و نمازهای بعدی را ادامه بدهید. سوال- چرا وقت نماز در خیلی از شهرها مثل تهران از مسجدها صدای اذان نمی آید ؟خانه ی ما خیلی به مسجد نزدیک است ولی ما برای فهمیدن وقت نماز باید از تلویزیون خبر بگیریم. وقتی من ۱۷ ساله بودم ، درآن محیط پرگناه ،وقتی صدای اذان را از چند جهت می شنیدم

اشکم جاری می شد و می گفتم: خدایا تو را شکر می کنم که میان این همه گناه باز صدای تو بلند است. برای من جالب است که الان اگر صدای اذان از مسجدی بلند بشود یا کسی صدای روضه و مداحی را بلند کند حتی مذهبی ها دست به امر معروف و شکایت شان خیلی خوب است.امام تابحال چند نفر به مسجد اعتراض کرده اند که صدای اذن محل به گوش شان نمی رسد؟ چرا وقتی صدای اذان بلند می شود همه ی خانه ها بیماردار می شوند، بچه های شان خواب هستند و شوهران شان خسته هستند ولی وقتی صدای موسیقی هایی که نزدیک است شیشه های خانه های مان را از جا در بیاورد به گوش می رسد همه بیماران خوب می شوند، شوهرها خستگی شان در می رود و امر به معروف ،قاعده و قانون پیدا می کند؟ آیا توقع بلند بودن صدای اذان ،مردم آزاری و افراطی گری در دین است؟ پاسخ – این درد و دل بسیار زیبایی است. اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیرالنعم .یکسری گناهان ذائقه ی ما را عوض کرده است. آن چیزی که مضر است فکر می کنیم منفعت است و منفعت خودمان را نمی فهمیم. اذان از اذن می آید. یعنی مردم باید آنقدر مشتاق ملاقات با خدا باشند که به آنها اذن بدهند که با خدا ملاقات کنند. آیا ما باید از صدای اذان خسته بشویم؟ امروز صدای اذان، روضه و قرآن را حذف کنیم و بعد لقمه ی حرام را هم خیلی سخت نگیریم، بعد روی چادر هم سخت نگیریم، روی موسیقی های مبتذل هم سخت نگیریم. اگر همه ی اینها را حذف کنیم ،از مسلمانی ما چه چیزی می ماند؟ اولین آیه سوره ممتحنه می فرماید که شیطان آرام آرام، ارزش ها را از شما می گیرد. زیرا سیاست شیطان، سیاست گام به گام است. من فکر می کنم که یک اتفاقی در وجود ما افتاده است که ذائقه مان عوض شده است. وقتی ما صدای موسیقی یا صداهای دیگر را می شنویم بچه مان خواب نیست ولی همین که صدای روضه ای بلند می شود(البته ما نمی خواهیم مجوز بدهیم که صدای روضه ها بلند باشد.مراجع فرموده اند که فقط باید صدای اذان بلند باشد)حرف خواب و خستگی به میان می آید. احتمالا موسیقی به کام خیلی ها شیرین می آید و روضه به کام شان تلخ می آید. پیامبر مشتاق بود که بلال اذان را بگوید ولی اگر ماه ها از مسجدی صدای اذان نیاید، کسی اعتراض نمی کند. بعضی ها سی سال در اداره ای هستند ولی یک بار با مدیر ملاقات ندارند. خداوند که رئیس عالم است روزی سه مرتبه به ما اذن ملاقات داده است. بعضی ها پنجاه سال زندگی کرده اند ولی یک بار به ملاقات خدا نرفته اند. آیا خدا ضرر کرده است؟ خیر .ما ضرر کرده ایم. چرا وقت نماز خجالت می کشیم که اذان بگوییم؟ ای کاش همانطور که گرسنگی را درک می کردیم، گرسنگی روح را هم درک می کردیم. خدا به حضرت موسی فرمود :اگر بخواهم کسی را عذاب کنم ،کاری می کنم که قلبش مشغول دنیا بشود. ما پیامک های دوست مان را می خوانیم ولی پیامک های خدا را نمی خوانیم. اینها بی توفیقی ماست. همه ی عالم دارند خدا را تسبیح می کنند. ما اشرف مخلوقات هستیم و باید ارتباط مان با خدا از همه بیشتر باشد ولی ...هیچ چیز به اندازه ی گناه ذائقه را عوض نمی کند. عمومی شدن گناه و ریخته شدن قبح گناه، امروزه این وضعیت را برای ما بوجود آورده است. نماز ذکر خداست. بیشتر زندگی ها مثل کلاف سردرگم است. آیت الله بهجت می فرمودند: نمازتان را درست کنید .اگر مشکلات تان برطرف نشد صورت مرا سیاه کنید . این روایت از امام صادق(ع) است. امام می فرماید: نماز را با آدابش بخوانید، اگر کار شما درست نشد ،ما اعتقادمان را عوض می کنیم. بعضی ها راحت می گویند که من ۲۴ ساعت در ماموریت هستم و نماز نمی خوانم ولی وقتی در خانه هستم نماز می خوانم. او نمی داند که چه ضرری می کند. سوال –صفحه ۴۸۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که اگر با خدا دست بندگی می دهید تا آخر بمانید. خدا از همه ی رفیق ها بهتر است .کدام رفیق می تواند گناهان شما را تبدیل به خوبی کند؟ اگر شما راست می گویید که با خدا هستید با او بمانید و اگر دروغ می گویید که خودتان می دانید. سوال – من ۱۷ ساله و در یک خانواده ی مذهبی هستم ولی شرایط بدی دارم. من نه آنقدر خوب هستم که دل از گناهان بِبُرَم و یک مومن واقعی باشم و نه آنقدر بد هستم که تن به گناهان و بدی ها بدهم. خیلی اذیت می شوم دوست دارم یک رنگ باشم یا آن طرف بوم بروم یا این طرف بوم. البته من گناهانی که مربوط به غرایز جنسی نمی شود را خوب ترک می کنم مثل غیبت، تهمت و دروغ ،بطوری که اصلا این گناهان را انجام نمی دهم. اما هوای

نفس و شهوت خیلی مرا اذیت می کند. من دوست دارم رفیق خدا باشم. من در این زندگی سردرگم هستم ،راهنمایی بفرمایید. پاسخ – در اتوبان ها وقتی می خواهید دوربرگردان پیدا کنید مقداری راه تان دورمی شود تا به آن برسید. یعنی مجبور هستید که مقداری از راه اشتباه را ادامه بدهید و بعد دور بزنید تا به مسیر اصلی خودتان بیایید. خداوند اتوبان زندگی را به گونه ای قرار داده است که هر لحظه ای که ما بفهمیم اشتباه کرده ایم می توانیم از دور برگردان توبه و استغفار استفاده کنیم. پس اگر راه توبه وجود دارد، روز شب عرفه و شب قدر برای چیست؟ در روزهای عادی وقتی من اشتباه می کنم راه اشتباه باز است ولی خدا برای من دور برگردان درست می کند. یعنی می توانم برگردم یا به اشتباه خودم ادامه بدهم ولی در ماه رمضان و شب عرفه ،خدا راه اشتباه را می بندد تا ما برگردیم. این بخاطر لطف و تفضل خداست. در واقع خداوند دور برگردان اجباری برای ما درست می کند. اما بعضی ها می خواهند به اشتباه شان ادامه بدهند. این جوان باید در شب عرفه به در خانه ی خدا برود. و بگوید: مولای یامولای انا خالق و انا مخلوق ... خدایا من ساخته شده ی دست تو هستم دل و روح من خراب شده است. این جوان با جوانان زمان جنگ چه فرقی دارد ؟اگر امشب به خدا توجه کنیم(بااعمال شب و روزعرفه) خدا به ما تفضل می کند. در ضمن خدا راه اشتباه را بسته است. کسی که امشب به گناهانش ادامه بدهد، فرد بدبختی است. امام سجاد(ع) به سائلی که داشت در شب عرفه گدایی می کرد فرمود :امروز هم دستت را جلوی غیرخدا دراز می کنی؟ باید امشب خدا را حس کنیم. یک دم تو زاخلاص بیا در بر ما گر کام تو برنیامد آنگه گِله کن. امشب به اهل بیت و امام زمان(عج) توسل کنید. امشب شب شهادت حضرت مسلم است می توانید به ایشان توسل کنید. خدایا آنچه خیر دنیا و آخرت است به دوستداران اهل بیت عنایت بفرما.

۹۲-۰۷-۱۷

سوال – گاهی در برنامه ای تلویزیون ،دختر خانمی از نداشتن خواستگار گِله می کند و مشکلات شان را بیان می کنند. من درد آنها را درک می کنم. اما من درد دیگری هم دارم. در خواستگارهای عجیب و غریبی که آمدن و رفتن شان فقط هزینه ی میوه و شیرینی و پذیرایی روی دست پدر زحمت کش مان می گذارند، پسرها در گفتگوی اولیه اظهار می کنند که هیچ سرمایه ای و پس اندازی ندارند، شغل ندارند و دست شان در جیب پدرشان است و در آینده اوضاع شان از چیزی که هست بهتر نخواهد شد. وقتی به این اظهارنظر اعتراض می کنیم خیلی راحت می گویند: در برنامه ی سمت خدا گفته شده که ازدواج ها باید آسان باشد که به کسی فشار نیاید. آیا شما این حرف ها را زده اید؟ پاسخ – به فردی گفتند که چرا نماز نمی خوانی ؟ گفت: دارم قرآن می خوانم و در قرآن فرموده که به نماز نزدیک نشوید.(در قرآن داریم که اگر مست شدید، به نماز نزدیک نشوید)بعضی از جوانان فقط قسمتی از صحبت های کارشناسان را می گیرند که می گویند :ازدواج را ساده بگیرید. احکام دین ما یک نگاه جامع دارد و دو طرفه است. یعنی وظیفه ی هر طرف را بیان کرده است. مثلاـ در بحث میهمانی داریم که میهمان چیزی از میزبان تقاضا نکند و به میزبان توصیه می کند با بهترین چیزی که دارد از میهمان پذیرایی کند. میهمان باید متوجه توصیه ی خدا به خودش باشد و مواظب توصیه ی خدا به میزبان نباشد. مثلاـ میهمان نباید به میزبان بگوید که تو هر چه داری باید برای من بیاوری یا چرا خوب از من پذیرایی نمی کنی؟ دستور خدا هم برای مهمان و هم برای میزبان است. پس هرکس باید متوجه ی وظایف خودش باشد. خدا توصیه هایی به فرزندان و پدر و مادر دارد. فرزند نباید به پدرش بگوید که خدا فرموده تو باید فلان کار را بکنی زیرا فرزند باید مواظب وظایف خودش باشد. در بحث ازدواج خدا به آقایان فرموده که شما تلاش کنید و بر خانواده توسعه بدهید .قرار نیست که اگر خانم قانع باشد آقا باید کمتر تلاش کند. این کار خلاف توصیه ی دین است. توصیه ی دین به خانم ها این است که ازدواج را سبک و ساده بگیرید، مهریه کم بگیرید، به لباس و مراسم ساده قانع باشید. و هر چه قانع تر باشید نزد خدا محبوب تر هستید و از طرفی به آقایان فرموده که فضیلت شما این است که بیشتر تلاش کنید، برای خانواده رفاه فراهم کنید. فردی نزد پیامبر آمد و گفت

که می خواهم پولی را خیرات کنم. پیامبر او را به خانواده اش ارجاع دادنـد. پس ما اول باید به خانواده، پدر و مادر و اقوام خودمان برسیم بعـد به دیگران برسیم. خداونـد به آقایان سـخاوت بر زن و فرزنـد را توصیه کرده است. خدا به مردها توصیه نکرده که بی عرضه باشید و بی عرضه بمانید. آقایی که به خواستگاری این خانم آمده در واقع گفته که من بی عرضه هستم و قرار است که بی عرضه هم بمانم. ما به خانواده های دختر گفته ایم که توقع زیاد نداشته باشید و خیلی به ثروت اهمیت ندهید ولی به آنها نگفته ایم که به آقایان بی عرضه دختر بدهید. پسر باید به دختر وعده بدهد که من تمام تلاش خودم را برای آینده می کنم. مستحب است که مرد وضعیتی بهتر از خانه ی پدری دختر برای همسرش فراهم کند. پس ما دچار یک جابجایی غلط شده ایم. وقتی میهمان می آید مواظب توصیه ی خدا به صاحب خانه است و صاحبخانه مواظب توصیه ی میهمان است و هر دو دارنـد خلاف عمل می کنند. در مورد قرض دادن و گرفتن داریم که قرض گرفتن مکروه است و هر وقت قرض گرفتید زود ادا کنید. روایت داریم که اگر کسی می تواند قرضش را پرداخت کند ولی معطل کند، ظلم کرده است. موقع پرداخت دِین به ما اجازه می دهند که نمازمان را بشکنیم. از طرفی به قرض دهنده می گویند که شما قرض بدهید ،سخت هم نگیرید و ربا هم ندهید. فرد بدهکار نباید به طلبکار بگوید که مگر خدا نگفته به بدهکار خودت مهلت بده ،من الان نمی خواهم بدهی تو را بدهم. شما دارید از حکم خدا سوءاستفاده می کنید. پس توصیه هایی که خداوند به دو طرف کرده است برای سوء استفاده نیست و از لطف و رحمت خداست. خدا برای را مرد و زن وظایفی را مشخص کرده است. مرد برای اینکه به وظایف خودش عمل نکند به همسرش می گوید: مگر خدا نفرموده که فلان کار را بکنی. مرد بایـد به وظیفه ی خودش توجه کنـد. هرکسی این گفته هـا را به برنـامه ی ما نسبت داده است ،کمی کم لطفی کرده است. اگر هر کس به وظـایفی که خداونـد تعیین کرده است عمـل کنـد، ازدواجش می شود ازدواج بـا برکت مثل ازدواج حضـرت فاطمه(س) و حضرت علی(ع) .اگر از اول بنای دروغ را گذاشتیم و خواستیم از توصیه های خدا سوءاستفاده کنیم، این ازدواج بی برکت می شود. ازدواج با برکت نتیجه اش اولاد با برکت است. الان ازنظر کمی و کیفی بچه های ما بی برکت شـده اند زیرا از نظر تعداد که کم شده اند و از نظر کیفی هم بعضی ها نسبت به تربیت فرزندان بی توجهی می کنند. ازدواج با برکت نتیجه اش مال با برکت است. مـال بـا برکت حق الهی اش ادا می شود و برای زن و بچه درست خرج می شود و اضـافه اش برای محرومین خرج می شود. ازدواج با برکت نتیجه اش آبروی با برکت است. یعنی آبروی مان گره گشا می شود. امام رضا(ع) فرموده است که باید ما در مسیر طاعت الهی ازدواج کنیم. این نوع حرف هـا کلک زدن است یعنی اینکه بخواهیم از حرف های خـدا سوءاستفاده کنیم و به دختر خانم های خوب بگوییم که شما از مرد توقعی نداشته باشید و مرد تنبل بار بیاید. امیرالمومنین می فرماید: فاطمه بهترین کمک من برای طاعت خداست. چنین ازدواجی مال، فرزند و آبرویش با برکت می شود. اگر ما به توصیه های دینی خودمان عمل کردیم و در کاری دیگر ذینفع نبودیم، می توانیم وظایف طرف مقابل را هم به او بگوییم. تا امر به معروف و نهی از منکر هم تعطیل نشود. سوال – من دختری هستم که عاشق آرایش کردن هستم و آرایش هم برای دل خودم است. و آرایش من، برای جلب توجه دیگران نیست. من وقتی بیرون می روم به سر و وضع خودم می رسم تـا دلم شـاد بشود. آیـا این کـار من ایرادی دارد؟ پاسخ – کـار ایشان اشکالی نـدارد ولی کمال نامهربانی، بی انصافی و ناسپاسی به حضرت حق است. قرار نیست که هر کس به دل خودش عمل کند. قرار است که همه به امر خدا عمل کنند. موتورسواری که در پیاده رو موتورسواری می کند و امنیت مردم را به خطر می اندازد، می گوید :دلم می خواهد به پیاده رو بروم و در واقع به خواسته ی دلش عمل کرده است. کسی که در دم بیمارستان بوق می زند می گویـد که من می خواستم شـاد بـاشم بوق زدم و اِلا ـ قصـد کـار دیگری نـدارم. اگر این حرف هـا عاقلانه است حرف این خانم هم عاقلانه است. وقتی ما کاری می کنیم که به دیگران آسیب و ضرری می رسد، باید روی دل خودمان پا بگذاریم. اگر شما به حرف خـدا گوش بدهیـد و حق کسی را ضایع نکنید می توانید به حرف دل تان عمل کنید. این خانم حرف خدا را ضایع کرده است زیرا در قرآن داریم که زنها نباید زینت و آرایش خودشان را آشکار کنند مگر برای همسران و محرم هایشان. در اینجا شما نمی توانید

به دل تان عمل کنید زیرا ناسپاسی خدا می شود. این خانم به چهار گروه لطمه می زند: ۱-در خیابان جوان عفیف نمی خواهد به چهره ی این خانم نگاه کند بنابراین به خودش فشار می آورد و سرش را پایین می اندازد. پس این فرد اذیت می شود و حقش ضایع می شود زیرا می توانست راحت در خیابان راه برود. مثل فردی که وقتی آلودگی هوا وجود دارد مجبور است که ماسک بزند. ۲- به جوان بی بند و بار هم ظلم می شود زیرا این جوان وقتی خانم را در خیابان می بیند ازدواجش عقب می افتد چون مجانی دارد نیازش را برطرف می کند. فرد باید نیازش را با ازدواج تامین کند نه با هرزگی و چشم چرانی. ۳-چنین خانم هایی به ما می گویند که چرا ازواج های مان عقب افتاده است. متاعی که باید گران بفروشند دارند مفت در خیابان حراج می کنند یعنی دارند به خودشان ظلم می کنند.۴- به متأهل ها هم ظلم می شود زیرا آقایان متأهل چشم شان به این خانم می افتد که خیلی مرتب است ،وقتی به خانه می روند خانم را درآشپزخانه می بینند که خیلی مرتب نیست و بخاطر همین، قیافه ها را مقایسه می کند و شروع به بهانه گیری می کند و زندگی بهم می ریزد. پس بی حجابی حق الناس است و باید این خانم ها تغییر رویه بدهند. سوال – من دانشجوی دانشگاه آزاد هستم. هزینه ی تحصیلی این ترم من، یک میلیون و دویست هزار تومان شده است. یک میلیون آنرا از فامیل ها قرض کرده ام . چند روز است که وسوسه شده ام که سیمان های خانه ی همسایه را که درحال ساخت است بردارم و بفروشم. اگر شما نفری بیست هزار تومان جمع کنید که بشود دویست هزار تومان ،این کار باعث می شود که من به گناه نیفتم. ببینم که شما چقدر به حرف های تان عمل می کنید؟ پاسخ – انشاء الله ما اهل کار خیر بشویم. کسی که می خواهد رشوه بگیرد یا دست در کنتور آب بزند یا از دفترچه ی بیمه ی دیگری استفاده کند یا می خواهد از عوارض فرار کند ،باید بداند که چه می گیرد و چه می دهد. آیا مدرک بدون درک، ارزش دارد؟ وقتی من درک نداشتم که اگر حرام در زندگی من بیاید برکت از زندگی می رود(به فرموده ی امام هشتم)، مدرک چه مقدار ارزش دارد؟ بعضی ها در روز چند کار انجام می دهند که دست شان به حرام آلوده نشود، این افراد درک شان بالاست. در قرآن داریم آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان است. کسی که بصیرت ندارد کور است. البته وظیفه ی ما این است که به ایشان کمک کنیم. ایشان حتی نباید به خودشان اجازه ی فکر کردن به گناه را هم بدهد. مدرکی که از راه حرام بدست می آید بهتراست که اصلا نباشد. ایشان خدا و اهل بیت دارد و باید به آنها توسل کند. چرا ما باور نداریم که خداوند بر ما آگاه است؟ شاید خدا ایشان را در این موقعیت سخت گذاشته است تا ببیند که به فکر گناه می افتد یا به فکر تلاش .ایشان می توانست به همسایه اش بگوید که من چند جمعه برای شما کار می کنم ولی شما پول آنرا زودتر به من بدهید. چرا راه حلال به ذهن ما نمی آید؟ چرا ما باید زمینه ی را برای شیطان آماده کنیم که اولین کاری که به ذهن مان می رسد کار حرام باشد؟ مگر راه حلال برای کسری ها نیست؟ فضیل بن عیاض داشت از دیوار خانه ای بالا می رفت که هم دزدی کند و هم به زنی خیانت کند. در دیوار این آیه را شنید: آیا وقتش نرسیده که دل هایتان با یاد خدا بلرزد؟ اگر انسان نیاز به پول و شهوت دارد باید این را از خدا بخواهد که برایش آماده کند. او به خرابه ای رفت و گریه کرد. فردای آن روز از جایی که امید نداشت، هم آن زن بعنوان همسرش فضیل شد و هم آن مال بصورت شرعی نصیبش شد. او به سجده افتاد و گفت که همانا وعده ی خدا حق است. ما نباید پاکی مان را بدهیم و دویست هزارتومان بگیریم یا درک مان را بدهیم که مدرک بگیریم. سوال- صفحه ۴۷۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: ای پیامبر نمی بینند کسانی که با خدا درافتاده اند و پا روی امر خدا می گذارند، چقدر دور شده اند از برکت و ایمان .وقتی ما از امر خدا دور می شویم ،گره در زندگی مان می افتد و برای حل مشکلاتی که برای ما بوجود می آید، روی امرهای دیگر خدا پا می گذاریم. درآخر صفحه داریم: شما صبر داشته باشید و بدانید که وعده ی خدا حق است. حلال خور باشید تا برکت خدا را بچشید. ولی اگر حرام خور باشید بوی برکت الهی به مشام شما نمی رسد. سوال – من چند بار سفر به مکه برایم فراهم شده است ولی هر بار هزینه ی آنرا برای ازدواج جوانان فامیل داده ام. الان برایم فراهم شده که به این سفر معنوی بروم و دلم می خواهد که برنامه ریزی داشته باشم و به این سفر بروم. ولی بعضی ها به من می

گویند که باید هزینه ی این سفر را صرف کارهای خیر بکنی، راهنمایی بفرمایید. پاسخ- حتما حج های که ایشان صرف کارهای خیر کرده اند، حج مستحب بوده است و الا حج واجب را نمی شود صرف کارهای دیگر کرد. زیرا حج واجب مثل نماز بر هر فرد مستطیع واجب است. مثلا فردی نمی تواند بگوید که من نماز نمی خواهم ولی کار خیری می کنم. ما باید در اعمال خیر هم اعتدال داشته باشیم. روحیه و فرهنگ خیرات در مراسم حج، روضه ،مسجد، هیئت و محرم بوجود می آید .بعضی ها می گویند که چرا این قدر خرج حرم ها می کنند؟ کسانی که کمک می کنند همان افرادی هستند که به حرم می روند .کسانی که به حرم نمی روند پول شان را به خیرات نمی دهند. اگر ما حج و اطعام محرم را جمع کنیم ، دیگر کسی نمی ماند که خیرات کند. به مردم می گوییم :ماشینی که در راه خیر کار می کنند آیا نیاز به تعمیر و آچارکشی ندارد؟ حج همان تعمیر و آچارکشی برای فرد است. اگر کسی به حج برود و بعد به هیچ کس کمک نکند مثل کسی است که روغن ماشینش را عوض می کند ولی آنرا در پارکینگ می خواباند. و از آن استفاده نمی کند که این کار معقول نیست. چرا بعضی ها تا اسم حج و حرم و محرم و صفر می شوند می گویند: از آنها کم کنید و خیرات کنید؟ ما معتقد هستیم که هر چه سفره ی امام حسین(ع) بیشتر پهن می شود سفره ی خیرات هم پهن تر می شود. زیرا کسانی که به این مراسم ها می آیند روحیه ی خیرات را می گیرند و خیرات می کنند. خوب است که ما به اندازه ای حج مستحبی را برویم و بقیه ی آنرا خیرات کنیم تا تعادل حفظ بشود. اما مواظب باشید که تعطیل کردن این سفره های با برکت تعطیل کردن کل خیرات است. کسانی که به این سفرهای زیارتی اعتراض می کنند آیا به سفرهای تفریحی هم اعتراض می کنند؟ این از وسوسه های شیاطین جن و انس است که به زبان بعضی از خودی ها انداخته که تیشه به ریشه ی اسلام برنند. حج و روضه از شعائر اسلام است. در قرآن داریم :تقوای قلب از تقوای جوارح بالاتر است. به برکت این شعائر است که ما روحیه ی خیرات و دستگیری پیدا می کنیم و کسب معارف می کنیم. و راه حل مشکلات را یاد می گیریم. همه می گویند: الان حج برای پولداران است. شما می توانید به حج فقرا یعنی امام رضا(ع) بروید. حجی که خدا برای ثروتمندان گذاشته است برای این است که مَنیَت شان را بشکنند و بفهمد که برای ثروتی که خدا به او داده است نباید برای زیاد شدن مَنیَت خودش استفاده کند و باید برای گره گشایی استفاده کند. وقتی ثروتمندی به مکه می رود و برمی گردد ،نیت می کند که یک مدرسه یا درمانگاه بسازد. من به ثروتمندان قم گفتم که ثروتمندان امریکا و اروپا برای فوتبالیست های مشهور هزاران دلار پول می دهند، شما برای کسب رضای حضرت فاطمه (ع)حاضرید چقدر پول بدهید ؟فاطمه ی زهرا چقدر می ارزد؟ گره هر مشکلی را که باز کنید حضرت فاطمه(س) و امام زمان(عج) خوشحال می شوند. بچه های جبهه می گفتند که برای حضرت فاطمه(س) نباید پول گذاشت ،باید جان گذاشت تا ارزش داشته باشد. خدایا به آبروی محمد وآل محمد ،به همه ی ما درک دینی ،رعایت دینی و مجاهدت دینی عنایت بفرما.

۹۲-۰۷-۱۰

سوال- اگر جلوی اختلاس سه هزار میلیاردی ها گرفته می شد احتیاجی به استفاده از دفتر بیمه دیگران نمی شد یا کنتورها را دستکاری نمی کردند. پس وقتی این طور بیت المال به غارت می رود و کسی به کسی نیست ،مردم مجبورند که این کارها را انجام بدهند. شما بجای اینکه مردم را نصیحت کنید که مواظب حرام و حلال شان باشند، کمی هم اختلاس گران میلیاردی را نصیحت کنید که بیت المال را به غارت نبرند. پاسخ – شما احتمال بدهید که اختلاس گران حرف های ما را گوش نمی دهند. ما به متدینین که مقید به دیدن برنامه های دینی هستند و دغدغه ی دیانت را دارند، تذکر می دهیم. آیت الله طالقانی خیلی به بریز و بپاش های مسئولین حساس بودند و نکات ریز را بعنوان مشکلات بعضی از دستگاه های مدیریتی کشور بصورت داغ تذکر می دادند و به همین جهت بود که امام لقب ابوذر را به ایشان داده بودند. زیرا زبان ابوذر زبان صریح و تیز بود و مثل شمشیر بعضی ها را می برید. تذکر ایشان به دستگاه های اجرایی باعث شد که منافقین فکر کنند که می توانند از وجود آیت الله طالقانی برای

کوبیدن نظام سوءاستفاده کنند. ایشان انتقاد می کردند ولی نظام را تضعیف نمی کردند. مبلغین، روحانیون وهمه مردم هم این وظیفه را دارند. وقتی منافقین دور آیت الله طالقانی را گرفتند ،ایشان گفتند :من از کسانی ایراد می گیرم که نماز شب خوان هستند،روزه ی مستحبی می گیرند ،اهل مسجد و انقلاب هستند، شیطان آنها را گول زده و اهل بریز و بپاش شده اند و دزدی کرده اند ولی شما که دو رکعت نماز نمی خوانید، می خواهید چکار کنید؟ بعضی از مسئولینی که خطا می کنند خارجی نیستند و اهل همین انقلاب هستند. آنها بیست سال پیش گزینش شده اند و ملاک گزینش هم این بوده که مسلمان، مسجدی، جبهه ای ،نان حلال خور و اهل خمس باشند. از میان این افراد، اختلاس گر در آمده است. پدری که لقمه ی شبه ناک به فرزندش می دهد و فرزندش هم به نماز و ارزش ها بی اعتنا است ،اگر به پول های میلیاردی برسد چکار می کند؟ فرد اول از بیست هزار تومان شروع می کند تا به سه هزار میلیارد می رسد. زمان انقلاب ما دبیرستانی بودیم و مرگ برشاه می گفتیم. پیرمردی به ما گفت: چند بارهم بگویید :مرگ برخودم یعنی نفس اماره زیرا معلوم نیست که اگر ما به آن جایگاه برسیم بدتر از آنها نباشیم. بعضی ها وقتی به موقعیتی رسیده اند خراب کرده اند. ما می خواهیم بگوییم: شما که از دو ریال دزدی شروع کرده اید،مسیری بدی را انتخاب کرده اید. بیایید دغدغه دین داشته باشیم و یک ریال حرام هم به زندگی مان نیاوریم. سوال – ای کاش آن دکتر معتمد بیمه که استفاده از دفتر بیمه ی دیگران را غیرشرعی می داند که درست هم هست، کمی هم دغدغه ی پول های زیرمیزی پزشکان را داشت. که بیمار با فروش فرش زیرپایش مجبور است که این زیرمیزی را بپردازد .خوب است که شما به موضوع خدمات نامناسب بیمه ها هم اشاره کنید. پاسخ – هیچ وقت خطای دیگران مجوز خطای کوچکتر یا بزرگتر ما نمی شود. خطا، خطاست، کوچکتر و بزرگتر ندارد. دزدی ،دزدی است می خواهد دست کاری در کنتور باشد یا زیرمیزی یا اختلاس باشد. در درگاه خدا این کارنافرمانی است و ما نمی توانیم قیمت آنرا مشخص کنیم. نیت انسانهاست که حد آنرا مشخص می کند. امیرالمومنین می فرماید که از دو چیزی برای شیعیان بیشتر می ترسم :هوا پرستی و داشتن آرزوی دراز. اگر این دو آفت به جان انسان بیفتد با دارو خوب نمی شود و تا انسان را نکشد او را رها نمی کند. اگر هواپرستی بیاید شما پا روی حق می گذارید. حق می تواند در خارج از خانه یا داخل خانه باشد یعنی حق خواهر یا برادر را هم می خورید یا حق زن و فرزند را ضایع می کنید. اگر در وادی هواپرستی بیفتید به خودتان هم ظلم می کنید. و حق را در مورد خودتان هم انجام نمی دهید. آرزو پرستی یعنی دنیا پرستی .آقایی که زیر میزی می گیرد، آرزو دارد چیزی به زندگی اش اضافه کند. یکی با دوهزار تومان آرزو ،وارد حرام می شود و دیگری با دومیلیون تومان آرزو، وارد حرام می شود. خواسته های انسان تمام شدنی نیست. اگر فردی به دوهزار تومان نیاز دارد، فرد دیگر به تناسب خودش به دومیلیون تومان نیاز دارد. شما نیاز به یک دوچرخه دارید و دیگری به ماشین چندمیلیونی نیاز دارد که دستکاری می کند. شما جلوی نیازتان را بگیرد که اگر به چند میلیون هم رسیدید ،شما سوار نیاز باشید. اگر این نفس بر شما سوار بشود شما را به همه جا می برد. هر کس مشکل و نیاز خودش را ضروری می داند. حد زندگی شما دادن شهریه فرزندتان است ولی اگر بالاتر بروید نیازتان هم بیشتر می شود. اگر کسی جلوی خواسته هایش را نگیرد، اگر الان به صدهزار تومان نیازدارد وقتی به آن حد برسد به چند میلیون نیاز دارد و این مبلغ برایش ضروری می شود. همه برای ضرروریات شان دزدی می کنند و این کار آخر ندارد. پس جلوی هواپرستی را بگیرید و آرزوها را در حد معقول نگه دارید. اگر به دنبال چیزی بروی که نفس برای شما می تراشد و موقعیتش را نداشته باشی، به حرام می افتی. مایحتاج زندگی را خانم ها برای آقایان ترسیم می کنند. خانمی که شوهرش یک میلیون تومان درآمد دارد باید توقعاتش را با یک میلیون تومان تنظیم کند و خواهر این خانمی که شوهرش دومیلیون تومان درآمد دارد، باید توقعات را با دومیلیون تومان تنظیم کند. اگر این خانم بخواهد توقعاتش مثل خواهرش باید شوهرش مجبور است بیشتر کار کند که از شما کم می گذارد یا دزدی کند .تجاوز از حد نیاز ضروری در چارچوب دین ما را به حرام می اندازد. ما به کارمندان می گوییم که زیرمیزی یا اسکونت نگیرند زیرا زندگی شان تباه می شود. به فردی هم که پنج هزار تومان خلاف می کند می گوییم که این کار را نکند زیرا

بـا یـک صـرفه جویی می توانـد آن را جبران کنـد. تـا از خط تجاوز نکنـد. ما بایـد درست رفتار کنیم. خطای بزرگ دیگران مجوز خطای کوچک ما نمی شود. شیطان کارش را از یک نقطه شروع می کند. قرآن می فرماید که شیطان فوق تخصص اندازه شناسی ماست. اگر ما در دو ریال پا به شیطان بـدهیم مثل این است که در دو میلیون پا به شیطان پا داده ایم. پا به شیطان دادن غلط است. حتی به اندازه ی یک ذره. هر کس باید به اندازه ای که خطا کرده است ،مجازات بشود. سوال – شما یک بار با لباس غیرروحانیت به ادارات برویـد ،مطمئن هستم با فردا فردا گفتن شان و با پشت گوش انـداختن کار و مدام با تلفن صحبت کردن، از دنیا سیر می شویـد ، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – الان اگر ما با لباس روحانیت هم به ادارات برویم فرقی نمی کند. البته بعضـی ادارت هستند که کارهای همه را خوب راه می اندازند. کارمندان ادارات ایرانی و مسلمان هستن، اهل مسجد هستند و به زیارت کربلا هم می روند و ... حضرت علی(ع) می فرماید: هرچقدر مشغول دیگران می شوید از خودتان غافل می شوید. یعنی ما خطای خودمان را نمی بینیم ولی خطای دیگران را می بینیم. اگر بخواهیم زنـدگی اجتماع مان دینی بشود بایـد سه تا کار بکنیم :دغـدغه ی دینی همگانی بشود. وقتی کار خود ما راه می افتد به فکر دیگران هستیم یا وقتی کار خودمان راه نمی افتد؟ مسلماً وقتی کار خودمان راه نمی افتد. ما از اصـل پـارتی بـازی نـاراحت نیستیم بلکه از اینکه پـارتی نـداریم ناراحت هستیم. وقتی کسـی برای ما پارتی بازی می کنـد، ما اصـلا نـاراحت نمی شویم. پس دغـدغه ی دینی ما در حـد منافع خودمان است. بعضـی ها با وجود فشار مالی به خودشان اجازه نمی دهند که خطا کنند. این افراد دغدغه ی دینی شان را نگه داشته اند. دیگر اینکه فضاسازی دینی کنیم. یعنی همه به یکدیگر تذکر بدهیم. اگر همه به هم تـذکر بـدهیم می شـود فضـای دینی. دیگر اینکه نگـاه آخرتی داشـته باشـیم. مـا قبـول داریم که بعضـی از ادارات ما اشـکالاتی دارنـد و تا کسـی با رسم و عنوان نرود کارش راه نمی افتد ولی هر کدام از ما در جایگاهی هستیم ،اگر هر کس احساس مسئولیت کند و دغدغه ی دینی داشته باشد، دیگر به شیاطن پا نخواهد داد. سوال – من در نانوایی کار می کنم. صاحب نانوایی می گویـد که وزن نان را کمتر دربیاور زیرا با هشت سر عائله و این قیمت نان برای من صـرف نمی کند یعنی کم فروشـی می کند. آیا دستمزدی که من می گیرم حلال است یا حرام؟ من راننده ی تاکسی هستم. بعضی از همکاران در تاکسی متر شان دست برده اند و کرایه را بیست درصـد گرانتر از مسافر می گیرنـد و مسافرین هم از این موضوع خبر ندارند و کرایه را طبق تاکسـی متر پرداخت می کننـد. وقتی این موضوع را به همکـاران تـذکر می دهم که این حق الناس است ،آنها می گوینـد: با این خرج های بالا و کرایه خانه های نجومی چاره ای جز این نـداریم. البته بعضـی مواقع من خودم وسوسه می شوم که بخاطر سختی زنـدگی این کار را بکنم ولی وقتی یاد دِینی می افتم که به گردن من می آید از این کار پشیمان می شوم و از شر شیطان به خدا پناه می برم .اما نگران همکارانم هستم. پـدر من کشاورز است و من در کنار درس خوانـدن به پدرم کمک می کنم. موقع فروش محصولات مان که می شود رسم است که میوه هـای خوب را روی جعبه می چیننـد و میوه های نامرغوب را زیر جعبه می چیننـد. من از پـدرم خواستم که میوه ها را درجه بنـدی کنیم ولی پـدرم می گویـد که کسـی میوه هـای درجه دو را از ما نمی خرد. ما مجبوریم که این کار را بکنیم. درجایی خوانـده بودم که حضـرت علی(ع) در بـازار مردم را از این کـار نهی کرده بود. حالا که همه ی فروشـندگان محصولات شان را این طوری می فروشـندف آیـا کـار پـدر من ایرادی نـدارد؟ من کارمنـد فروش یـک کارخـانه ی صـنعتی هستم کارخانه ی ما برخی از اجناس را گرانتر از قیمت مصوب دولت به مردم می فروشـد .وقتی هم که بازرس می آیـد مدیران کارخانه با دادن هدیه و زیرمیزی یک جوری جلوی نوشتن گزارش را می گیرند. وظیفه ی من که فروشـنده این محصولات گران هستم چیست؟ پاسخ – ما به تعداد مشاغـل کشورمـان از این مشـکلات داریم. یعنی این مشـکل به کارخـانه ،تاکسـی و نـانوایی ختم نمی شود. مـا همه یـک موجودی هستیم که دو تا ارتباط اساسـی داریم : ارتبا ط با خدا و ارتباط با مردم. مهم تاخیر و تقدم این روابط است. اگر اول ارتباط مان را با مردم دیـدیم می گوییم :چون آنها به نحویی دارنـد سر مردم را کلاه می گذارنـد من هم می خواهم سر آنها کلاه بگـذارم. راننده تاکسـی می گوید که صاحب خانه ی از من اجاره ی زیاد می گیرد من هم تاکسـی متر را دستکاری می کنم. ما باید اول رابطه مان

را با خـدا ببینیم. آیا خـدا برای ما کم گذاشته است ؟ اگر ما رعایت کنیم خـدا به ما برکت نمی دهـد ؟خـدا در حـدیث قدسـی می فرماید: اگر تو بندگی کنی من بر خودم واجب می بینم که تو را از مشکلات رد کنم. پس قبل از هر کس دیگری ما اول رابطه مان را بت خدا ببینیم. حضـرت امیرالمومنین می فرماید: کسـی که خوب کار کند، ماشـین ،صاحبخانه و ... خوب گیرش می آید. کسـی که نیت خوب داشـته باشد کارهایش بخوبی انجام می گیرد. خداوند در سوره طلاق آیه دوم قول داده است که اگر شـما چارچوب را رعـایت کنیـد از جـایی که گمـان نمی بریـد به شـما روزی می رسانـد. اگر ما نخواهیم رابطه ی مان را با خـدا تنظیم کنیم اول به خودمان ظلم کرده ایم. سوال– صـفحه ی ۴۶۸ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسخ – در همه مشاغل کارهای حرامی وجود دارد که بتوان آنرا انجام داد. سعادت و خوشبختی این نیست که ما با حرام پول بیشتری بدست بیاوریم .سعادت و خوشبختی این است که رابطه ی تو بـا خـدا باشـد و پـایت را در کار حرام نگـذاری .دیگر اینکه سـعی کن خودت را با آدم ها نبینی ،اول خودت را با خـدا ببینی .این می شود دغـدغه ی دین و خـدایی. اگر ما در کاری خـدا را ناظر ببینیم و رابطه ی مان را با خدا درست کنیم این می شود دغـدغه ی دینی و بـه برادرم هم تـذکر می دهم. دغـدغه ی دینی یعنی اینکه آخرتی هم هست و بایـد از همین دنیـا چشم مـان را به آخرت بـاز کنیم. نگـاه دینی یعنی اینکه آخرت را باور کنم و نگاه به آخرت را در زنـدگی ام تنظیم کنم. والا در هر شـغلی احتمال وسوسه ی شـیطان وجود دارد. حتی وقتی من بالای منبر می روم می توانم بگویم: من سخنران این جمع هستم یا اینکه مُبَلغ دین خدا هستم. خدایا به آبروی اهل بیت ،ما را از وسوسه ی جن و انس محفوظ بگردان.

۹۲–۰۷–۰۳

باز هم اول مهر آمده بود و معلم آرام اسم ها را می خواهند. اصـغر پورحسین ،پاسخ آمد: حاضر ،قاسم هاشمیان، پاسخ آمد: حاضر، اکبر لیلازاد پاسخش را کسی از جمع نداد بار دیگر هم خواند: اکبرلیلازاد پاسخش را کسی از جمع نداد.همه ساکت بودیم جای او اینجا بود ولی اینک تنها یک سبد لاله ی سرخ در کنار ما بود .لحظه ای بعـد معلم سـبد گل را دید، شانه هایش لرزید همه ساکت بودیم ،ناگهـان دردل خود زمزمه ای حس کردیم. غنچه ای در دل مـا می جوشـید. گل فریاد شـکفت همه پاسـخ دادیم: حاضـر ،ما همه اکبر لیلازادیم. سوال – من جوان پانزده ساله ای هسـتم که دو سالی است که تربیت شـده و هدایت شده ی خدا شده ام و او را به خاطر این نعمت سپاسـگزارم. من در خانواده ی فقیری زنـدگی می کنم پـدر و مادرم بعلت فقیر مالی برای اینکه پول آب کمتری بپردازنـد کنتور آب خـانه را دسـتکاری کرده انـد. من خیلی دوست دارم آنهـا را نسـبت به اینکاراشـتباه شـان آگـاه کنم. ولی وقتی چشـمم به دستهای پینه بسته پدرم کارگرم و چشم های رنجور مادرم می افتد ر این کارم تردید می کنم. من شنیده ام وضوئی که با آب غصبی گرفته می شود درست نیست بخاطر همین خیلی نگران اعمالم هسـتم، مرا راهنمایی بفرماییـد. پاسـخ – من می خواهم به شهدا بگویم که این جوان ،نتیجه ی ایثارگری های شماست .یک جوان پانزده ساله این قدر زیبا دغدغه ی دین را دارد. اگر ثمره ی خون هـای پـاک شـهدا رویش چنین نوجوان هـایی باشـد، این نوجوانـان کم هم نیسـتند که از حرام خواری و مـاهواره و ..نـاراحت هستند، همین کافی است و باید سجده ی شکر بجا بیاوریم. به خانواده ی این جوان می گویم که شما سرمایه ای به خوبی این جوان دارید. این جوان شـما چقدر می ارزد؟ این جوان بزرگترین ثروت است. خانواده هایی را داریم که ثروت زیادی دارند ولی آرزوی یک جوان صالـح را دارنـد و حاضـرند تمام ثروت شان را بدهنـد که جوان شان دو رکعت نماز بخواند. ما با این خانواده که بخاطر شرایط اقتصادی فقیر هسـتند همـدری می کنیم. فردی نزد امام حسن مجتبی(ع) آمد و گفت: به من رحم کنید، دشـمنی به من حمله کرده که به هیـچ کس رحم نمی کنـد. و آن فقر است. حضـرت هر چه در خانه داشـتند به این فرد دادند. ما به اطرافیان این خانواده می گوییم که به اطراف تان نگاه کنید شاید بخشـی از گناه آنها به گردن شـما پولدارها باشد که از آنها غافل شده اید. اللهم الرزقنا توفیق الطاعـۀ و بعـد المعصـیۀ :خـدایا به مـا توفیق بـده که سـفره ی طـاعت را پهن نکنیم و از سـفره ی گناه دوری کنیم. کسانی که

اطراف این خانواده هستند اگر به این خانواده کمک کننـد، باعث می شود که این خانواده از گناه دوری کنـد و این کمک به دین داری است. اگرما دین خدا را اینچنین یاری کنیم ،به دینداری مردم کمک کرده ایم. پیامبر دست کارگر را بوسه می زد و حتما این پـدر دنبال نان حلال است ولی بخاطر فشار است که چنین کاری می کنـد. شـما باید بدانید که راه بیرون رفتن از فقر، گناه و دزدی نیست. برای بیرون رفتن از فقر بایـد به سـراغ دین برویـد. این کار دزدی و خلاف است. و پولی که از این راه بدست می آید پایدار نیست. بـا اینکـار فقر معنوی هم برای خودمـان می آوریم. شایـد فقر مـادی مـا به فقر معنوی تبـدیل بشود. و فقر آخرتی هم بیـاورد. بعضـی ها حاضـرند ثروت مادیشان را بدهنـد و از ثروت معنوی این پدر بهره مند بشوند. خداوند فرموده است که چند کار را انجام بدهیـد تا به رزق شـما برکت داده شود: اگر می توانید تلاش تان را بیشتر کنید(مثلا پسـر،دختر و مادرهم کار کنند)، مسواک بزنید، هنگام بین الطلوعین بیـدار باشـید، سوره ی واقعه را بخوانید ، صـله ی رحم انجام بدهید و نماز اول وقت بخوانید. آیه ۷ سوره طلاق می فرمایـد: وقتی فقر به شـما فشارمی آورد به پایین تر از خودتان انفاق کنید. اینها راه های بیرون رفتن از فقر است که خدا تضـمین کرده است. مسئولین بایـد بدانند که اگر در جمهوری اسـلامی فقر به مردم فشار بیاورد، ممکن است که این فقر باعث گناه بشود و آنها هم در گناه فقرا شـریک باشـند. یک نامه از بچه ی یتیم بیرجنـدی به جبهه آمـد .آنها نوشـته بودنـد که ما فقیر هستیم ولی قرار گذاشتیم که کار کنیم و یک کیسه نان خشک برای رزمندگان بفرستیم چون شما دارید برای دین می جنگید. اگر همه ی ما دست به دست هم بـدهیم که یـک گنـاه کم بشود و یـک طـاعت اضـافه بشود مثل رزمنـدگانی خواهیم بود که در جبهه ها جان دادنـد تا پرچم دین خـدا برافراشته بشود. وقتی کسـی کار خلافی می کند یعنی پرچم دین خدا پایین آورده است. پس کمک کنیم تا پرچم دین خدا را بالا ببریم. سوال – موضوع سوءاسـتفاده از بیمه های درمانی موضوع تازه ای نیست ولی شیوع روزافزون آن حتی در بین برخی از مـدعیان دینـداری موضوع قابـل توجهی است. من بعنوان پزشک معمـد بیمه در یکی از شـهرها هر روزپیش از پیش با این موضوع درگیر هسـتم و روزانه با چند مورد درگیری و بحث و شـنیدن حرف های توهین آمیز و حتی فحاشـی از طرف مراجعین که مرا مانع کارشان می بینند روبروهسـتم. کوتاهی مردم در فهم بیمه و کوتاهی شـرکت های بیمه در اطلاع رسانی و کوتاهی رسانه ها و مبلغان دینی باعث شده تا همه ی بیمه شده ها استفاده از مزایای بیمه برای خود و خانواده و دوستان درقبال هزینه ای که به شرکت های بیمه می پردازنـد را حق خود بداننـد. و به هر قیمتی حتی به قیمت توهین به نظام به آن پافشاری می کننـد. این مسـئله به حـدی فراگیر است که من خودم بهتر دیدم یافتم که شاید به خاطر اوضاع سخت اقتصادی این روزها توجیه شرعی مطرح باشد اما وقتی می بینم افراد ثروتمند بر این موضوع مُصـر هسـتند تعجبم بیشترمی شود. آیا این تخلف فراگیر که باعث ایجاد حق الناس گسترده ای می شود، هیـچ مسئولیتی برای مومنین و مبلغان دینی ایجاد نمی کنـد؟ پاسـخ – ایشان دغـدغه ی دین داری دارند. ما خطاهای کوچک خودمـان را نمی بینیم ولی خطـای بزرگ دیگران را فریاد می زنیم. مثلا فردی خواهرش دفترچه ی بیمه نـدارد و او بخاطر کار خیر، دفترش را به خواهرش می دهـد. غافـل از اینکه حق بیمه ای که ایشان اسـتفاده می کنـد برای هزاران نفر است یعنی شـما خودتان را برای نـدادن ده یا صـد هزارتومان مـدیون چنـد صـد هزار نفر می کنید زیرا شـرکت بیمه برای چند میلیون نفراست. این فرد فکر می کند که دارد کار خیر می کند در حالیکه این کار خلاف است. این فرد اگر ببیند یک نفر در شرکت بیمه اختلاس کرده است فریاد می زنـد. در حـالیکه خودش هم همین کـار را کرده است. آیـا صـدهزار تومـان دزدی حرام نیست و میلیاردهـا تومان اختلاس حرام است؟ خیر ،دزدی حرام است حتی اگر یک ریال باشد. حد حرام اندازه و میزان ندارد.البته مجازاتش فرق می کند. فردی در جنگ دیر رسـید و شـروع کرد به گریه کردن. او به حضـرت علی (ع) گفت که من دوست داشـتم در رکاب شما باشم. حضرت فرمود: تو ثواب در رکـاب بودن را برده ای. اگر نیت کـار خیر، ثواب دارد حتمـا نیت کـار شـر هم عقاب دارد ولی چون خـدا ارحم الراحمین است این عقاب را نمی کنـد. کسـی که با دفترچه ی بیمه دزدی می کند اگر دسـتش می رسـید هزار میلیارد دزدی نمی کرد؟ خطا، خطاست. پس خلاف کوچک و بزرگ نـدارد. خـدا این حق را مشـخص کرده است. این دزدی ها مثل دفتر بیمه بـدتر است زیرا ما

خودمان را مدیون چندین هزار نفر می کنیم. اگر کسی آب چشمه ی تمیز را با یک لیتر آلوده کند، به همان اندازه مسئول است و آب را آلوده کرده است. کسی که کنترل آب را دستکاری می کند با کسی که میلیاردها تومان دزدی می کند، در اصل آلوده کردن آب مشترک است. آیا کارمندی که الان پنج هزار تومان زیرمیزی می گیرد، اگر بعداً به او ده هزار تومان بدهند نمی گیرد؟ تخم مرغ دزد ،شتر دزد می شود. پس ما نباید بخاطر کوچک بودن خلاف برای خودمان توجیه درست کنیم. ببینید که چه کسانی با خلاف زندگی شان توسعه پیدا کرده است البته ممکن است که توسعه ی لحظه ای داشته باشند ولی برکت در زندگی شان نیست. چون پولی که همراه آن می آید حتی اگر یک ریال باشد ،نورمعنویت را از خانه می برد. به مسئولین می گوییم :اگر بیمه را همگانی نکنید و بیشتر به معیشت مردم توجه نکنید، به اندازه ی کم کاری تان در گناه مردم شریک هستید. حضرت علی(ع) می فرماید: یکی از اهداف نطام اسلامی توسعه ی رفاه است. نباید در مملکت اسلامی یکی از پولداری زیاد نداند چکار کند و یکی هم از بی پولی دست به آب دزدی و برق دزدی بزند. مردم به فشار افتاده اند که دارند این کارها را می کنند. پس مردم بدانند که خلاف بد است و مسئولین هم بدانند که اگر مردم بخاطر کم کاری آنها به خلاف بیفتند، آنها هم در گناه مردم شریک هستند. ما به بانک ها توصیه کرده ایم که وام ها را برای چند چیز ضروری نگذارند. مثلا وام جعاله برای برگزاری مراسم عروسی یا عزا یا درمان بدهند که کسی وام خودرو نگیرد و با آن عروسی برگزار کند. اگر ما دغدغه ی دین داری داریم و می خواهیم مردم به گناه نیفتند از راه شرعی وارد بشویم .مسئولان و برنامه ریزان تلاش کنند دایره ی دیانت را گسترده کنند تا دایره ی معصیت محدود بشود. سوال- شما هفته گذشته نامه ی دخترخانمی را خواندید که به دلیل داشتن حجاب و خواندن نماز از محل کارش اخراج شده بود و از خواستگاران به ظاهر متدینی که برایشان قد و وزن و وضعیت مالی و تعداد خواهرها وبرادرها سوال می کردند گلایه کرده بود.این نامه در برنامه ی شما خوانده شد. علی رغم اینکه این دختر خانم تاکید کرده بود که پاسخ سوالش را به آخرت حواله ندهید ولی باز شما در پاسخ به آن سوال از وعده های خدا درآن عالم وآخرت گفتید. من هم مشکلی مشابه آن دختر خانم دارم و دوست داشتم که پاسخ شما یک پاسخ دنیایی باشد و رویایی نباشد. پاسخ – دین روی حرفش ایستاده است. آیا خانه ای بدون ستون ساخته می شود؟ وقتی ما می گویم: یکسری مسائل اصول دین است یعنی ستون دین است. اگر می گوییم :خدا باوری، معاد باوری، امام باوری و عدل باوری ستون دین است، پس نمی توانیم آنها را کنار بگذاریم و جواب دیگری بدهیم. معاد یکی از اصول دین است و اگر ما در تمام صحنه های زندگی مان این اصول را در نظر نگیریم نمی توانیم جلو برویم. اگر بهشت و جهنم نبود آیا ما نماز می خواندیم؟ خیر،معلوم نبود. اگر معاد نباشد ما چطور صبح بلند می شویم و نماز می خوانیم ؟ آیا با پاسخ های دنیایی می توانیم خودمان را توجیه کنیم؟ پس باید اعتقادی به آخرت باشد، این ستون است. اگر اعتقاد به معاد نبود واجبی محقق نمی شد. اگر بهشت و جهنمی نبود، در جبهه رزمندگان روی مین نمی رفتند. ما چقدر می توانیم پول به فردی بدهیم که روی مین برود و پاهای قطع بشود؟ امام حسین (ع) برای اینکه ترغیب به جنگ را زیاد کند ،بین دو انگشتش جای یارانش را در بهشت نشان داد. الان که اعتقاد به معاد وجود دارد، معصیت هایی انجام می شود. آیا اگر جهنم نبود ما ترک معصیت می کردیم؟ معصیت خیلی شیرین است و ما بخاطر عذاب جهنم معصیت را ترک می کنیم. اگر جهنم و بهشت نبود آیا ما به مردم خدمت می کردیم؟ اگر بهشت و جهنم نبود کسی به فقیر کمک نمی کرد. خدا می فرماید که در دنیا به فقیر کمک کنید من در آخرت هفت صد برابر به شما پاداش می دهم. تا معادباوری نباشد واجبات انجام نمی شود و ایثار و فداکاری اتفاق نمی افتد .پس ساختمان دیانت روی ستون معاد باوری بنا می شود. وقتی این دخترخانم معتقد به معاد باشد تمام دست رد زدن به سینه ها او را آرام می کند. می گویید: ممکن است در دنیا بخاطر داشتن دیانت ،کسی به من کار نداد ولی خداوند در آخرت بهشت را به من می دهد. آقای کارخانه دار اگر به اطرافش نگاه کند، می تواند افراد متدین را جذب کار کند. اگر متدین ها به اطراف شان نگاه کنند می بینند که می توانند برای ازدواج ،کار و درمان افراد متدین واسطه بشوند. به شرکت هایی که خانم های باحجاب را رد می کنند می گویم: اگر در

شرکت یا فروشگاه شما خانمی حجاب را رعایت نکند و آرایش آنچنانی داشته باشد چقدر پول بیشتر گیر شما می آید ؟ شما با خروج از دین دارید ،پول بیشتری بدست می آورید. این سود بیشتر می ارزد یا دعای امام رضا (ع) یا لبخند رضایت امام زمان(عج)؟ پس به این گناه نزدیک نشوید.و به همه بگویید که من می خواهم احیاگر دین باشم تا دعای امام رضا(ع) شامل حال من بشود. آیا صرفه جویی در دفتر بیمه می ارزد یا دعای امام رضا(ع)؟ شهدا حاضر شدند که جان شان را بدهند و تبسم امام زمان(ع) را بگیرند. شما هم از مقداری سود بگذرید تا تبسم مهدی فاطمه را داشته باشید. سوال – صفحه ۴۶۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خوش به حال کسانی که مثل شهدا بیشتر به حرف خدا اعتماد کردند تا عقل خودشان و مردم. تمام گرفتاری هایی که ما داریم بخاطر این است که ما به حرف های خدا کم اعتماد کرده ایم. وای به کسانی که قلب های شان این قدر قصی شده است که حرف های خدا را باور ندارند. باید باور کنیم که خدا بیشتر از ما می داند، انِ الله بصیر بالعباد. سوال – شما می فرمایند: اگر جوان نگاهش را از نامحرم بردارد اجرش باخداست. آیا فقط منظورشان جوانان پسر است؟ در جامعه وضعیت حجاب پسرها بهتر از دخترخانمها نیست . پس اجر دختران جوان که چشم شان را می پوشانند چطور؟ در ضمن شرایط دخترها سخت تر است زیرا نمی توانند از آقا پسرها خواستگاری کنند. پاسخ- ارزش گذاری در دنیا با طلا سنجیده می شود. بالاترین مدالی که به هر کس می دهند مدال طلاست. خدا هم یک سیستم ارزیابی دارد. هر کاری را که خدا بخواهد بگوید قیمتش خیلی بالاست می فرمایند: مانند مجاهد در راه خدا. یا مثل کسی که در خون خودش غلطیده است یا مثل شهید مرده است. خوش به حال کسانی که امروز بدون اینکه در جنگ شرکت کنند ثواب شهید را می گیرند. سوال می کنند آیا کسی بالاتر از شهید هست؟ پیامبر می فرماید: بله،آن جوانی است که عفت نفس پیشه کند. و چشمش را ازحرام بپوشاند(چه دختر چه پسر) مثل شهید است و بلکه بالاتر از شهید. پس دخترها و پسرها چشم های شان را پایین بیندازند تا دختر اجر شهید به آنها بدهد. و ما را با شهدای عزیز محشور بگرداند. خدایا ما را مثل شهدا، یار و ناصر دین و بلندکننده پرچم دین قرار بده.

۹۲-۰۶-۲۷

سوال – اخیرا گزارشی در یکی از شبکه ای ماهواره ای دیدم که بیان می کرد که ویتامین دی از طریق خورشید به پوست بدن می رسد و نتیجه ی این گزارش این بود که حجاب برای پوست خانم ها مضر است و باعث ضربه زدن به سلامتی آنها می شود. این گزارش دلسوزانه از زنان و دختران می خواست در صورتی که نگران کمبود ویتامین دی بدن شان هستند حجاب را کنار بگذارند. نظر شما در این مورد چیست؟ پاسخ – معلوم نیست که چرا آنها نگران سلامت خانم های با حجاب هستند؟ آنها که دلسوز بانوان کشورهای اسلامی هستند چرا نگران جوانان مسلمان فلسطینی، لبنانی عراقی و افغانستان نیستند؟ آیا آنها حیات لازم ندارند؟ چرا آنها نسبت به مسلمانانی که بخاطر تحریم های دارویی ظالمانه ی این کشورها دارند جان شان را از دست می دهند، دلسوزی نمی کنند؟ شما باید بدانید که دلسوزهای شما چه کسانی هستند. قطعا ویتامین دی برای بدن لازم است ولی اینکه راه رسیدن ویتامین دی به بدن ،فقط از راه خورشید است را باید از متخصصین طب پرسید. باید اشاره کرد که دین اسلام برای سلامت روح و جسم انسان دستورات کاملی دارد. ادیان غیر توحیدی به ظاهر و جسم انسان ها توجه دارد. خالق ما عالم را بصورت باطن و ظاهر، جسم و روح ،مادیات و معنویات ،دنیا و آخرت آفریده است. دنیا نسبت به آخرت قابل مقایسه نیست. وسعت روح ما نسبت به جسم ما، قابل مقایسه نیست. خالق ما دستوراتی در قالب دین به ما داده است که این دستورات در قالب روحی و جسمی یا مادی و معنوی است ولی آنقدر جسم من برای خدا مهم بوده است که این دستورات روحی که برای ما قرار داده است تحت الشعاع سلامت ما قرار گرفته است. مثلا روزه واجب است ،علاوه بر اینکه روزه مایه ی سلامتی جسم است ،غذای روح ماست. اولویت اول روزه برای بعد معنوی و آخرت ماست. همین غذای روح و باطن، اگر به جسم ضربه بزند واجب نیست و حتی حرام است. نماز که ستون دین است

و قضـای روح مـاست و نـخ بنـد گی اعمـال است، در این مـورد هم خـدا آنرا تغییر داده است که مثلاـ اگر نمی توانیم ایسـتاده نمـاز بخوانیم ،می توانیم نشسته بخوانیم یا اگر نمی توانیم نشسـته نماز بخوانیم خوابیده بخوانیم یا اگر آب برای ما ضـرر دارد تیمم کنیم. حتی بیمـار می توانـد بـا اشاره نمـاز بخوانـد یعنی خـدا برای سـلامتی جسم ما اینها را در نظر گرفته است. با توجه به این نکات ،آیا خداوند می تواند نسبت به سـلامتی بانوان بی توجه بوده باشد؟ خدایی که دستور حجاب را به خانم ها داده است،دستور حجاب را بـه کـل جـامعه هم داده است. مثلاـ برای محـل خریـد بـانوان محـل هـایی را اختصـاص بدهیـد که آنهـا راحت باشـند. محـل تفریح اختصاصـی درست کنیـد تا خانم ها راحت باشـند و ویتامین دی هم به آنها برسـید. برای آموزش هم مرکزاختصاصـی درست کنید. اگر همه ی مراکز اختصاصـی برای خـانم هـا آمـاده باشـد، داشـتن چنـد سـاعت حجاب در راه رفت و آمـد، چنـدان ضـرری به آنها نخواهـد زد. خـالقی که دسـتور حجـاب را داده است از همه دلسوزتر است. گاهی برای نیازهای انسان سـفره ی آماده پهن نیست. و انسـان بایـد تحمـل داشـته باشـد. مثلا ما گرسـنه هستیم. و نیاز به غـذا داریم .آیا منطق اجازه می دهـد که انسان گرسـنه دست به هر غـذایی ببرد و نیـازش را برطرف کنـد؟ خیر. این کـار انسانی نیست. بفرض حجاب برای ویتامین دی مانع است. آیا خانم اجازه دارد برای بـدست آوردن نیاز خودش جامعه را آلوده کنـد؟ حضـرت موسـی از خـدا درخواست کردنـد که حضـرت آدم را ببیننـد. خدا حضـرت آدم را به حضـرت موسی نشـان داد. حضـرت موسـی با لحن تنـدی به حضـرت آدم گفتنـد که چرا از آن درخت خوردی ؟حضـرت آدم فرمود: شـیطان با سه حربه سر من را کلاه گذاشت، شیطان فوق تخصص نیازشناسی است. پس شیطان به نیاز ویتامین دی خـانم هـا توجه دارد و این می شود بزرگترین دغـدغه ی آنهـا ولی کشـتار انسـان هـا دغـدغه ی آنها نیست. شـیطان نیاز آدم را درست تشـخیص داد که نیـاز به جاودانگی دارد ولی آدرس را اشـتباه داد. دیگر اینکه شـیطان فوق تخصـص ظاهرسازی است .مثلا آنها دلسوزانه ما را نصـیحت می کنند و طرفدار حقوق زنان هسـتند .دیگر اینکه شـیطان فوق تخصص استفاده از واسطه های ارزشی است و قسم خورده است. این سه حربه استراتژی شـیطان است. پس بدانید که خدا دلسوزتر از آنهاست و حتما در مورد ویتامین دی خـانم هـا هم فکر کرده است. معمولاـ خانمها بـدنبال نسـخه های لاغری هسـتند. خالق مهربان فرموده: روزه بگیریـد که روح تان را تعالی بدهد و سـلامتی تان را هم تضـمین کند. ما به دستورات مشاور عمل می کنیم در حالیکه دستورات خداوند که به عالم هستی اشـراف دارد ،را در نظر می گیرد. یکی از مُبلغین را دعوت کردنـد که بین جمعی از پزشـکان یـک بحث علمی مطرح کنـد. ایشـان درجمع پزشـکان حاضـر شد و گفت: سیستم های پزشکی اشکالی دارد، دارویی که برای معده می دهید به کلیه توجهی نمی کند و دارویی که برای اعصاب می دهیـد به بخش های دیگر توجهی نمی کند. شـما یک بُعد را می بینید و به بعدهای دیگر توجهی نمی کنیـد ولی خالق هستی وقتی حکمی می دهـد به تمام بُعـدهای آن در عالم هستی توجه دارد. ساده ترین کاری قضای حاجت است. خداونـد فرموده است که این کار در آب روان نباشد،روبه ماه نباشد، روبه باد نباشد، روبه قبله و پشت به قبله نباشد ،در معرض نگاه کردن دیگران نباشـد و ... خداوندی که برای چنین مسـئله ای همه ی بُعدها را در نظر گرفته است ،آیا می شود که در مورد حجاب خانم ها ،ویتامین دی خانم را در نظر نگرفته است ؟ تا ما اعتماد به خدا و دین خدا پیدا نکنیم (که اسمش ایمان است)عبد خدا نمی شویم. و برای هر دسـتور خـدا یک بهانه می آوریم. اگر باور کنیم که خداوند برای ساده ترین مسائل، همه ی عالم هستی را در نظر گرفته است، دیگر دنبال بهانه نمی رویم. سـعی کنید که با حرف های دیگران به دسـتورات خدا بدبین نشوید. سوال – من به اصـل حجاب معتقد هستم اما احساس می کنم که داشـتن روسری چیز اضافه ای است و بخاطر همین خودم را ملزم به داشتن روسری نمی کنم. ولی به اصل حجاب معتقـد هسـتم ، راهنمایی بفرماییـد. پاسـخ – محمـدتقی جعفری فرمودند: تمام احکام دین باز گوکننده ی فطریات انسان است. همه ی انسانها می داننـد که اگر از کسـی نعمتی دریافت کردند از او تشـکر کنند. پس عقلا شـکر منعم واجب است .پوشـش هم فطری است.در هیچ جامعه ای انسان از برهنگی خودش لذت نمی برد. بد بودن ظلم یک امر فطری است. خداوند برای عقلیات مشترک بشـر یک چارچوب گذاشـته است. ممکن است که در یک جمع خانم ها ، عده ای روسـری سر کردن و عده

ای جوراب پا کردن و ... را قبول نداشته باشند. ما به کدامیک باید عمل کنیم تا زندگی مان جلو برود؟ خداوند از طریق پیامبر یک قالب مطلوب برای حجاب آورده است بنام عفاف. خدا حیا و عفت قرار داده است که این عفاف برای مرد یک دستور و برای دختر نه ساله دستور دیگر و برای خانم هفتادساله هم یک دستور آورده است ولی همه بصورت یک شکل ،اصولی را رعایت می کنند. مثلا ممکن است که در مورد نماز خواندن هم هر کسی یک طوری رفتار کند یعنی در کوه عبادت کند و یکی ... در آیه ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران داریم که دین نزد خدا اسلام است و دین (قالب زندگی بر اساس فطریات) از طرف خداست. اگر همه به دستورات دین گوش بدهند، تشکلی ایجاد می شود و دیگر سلیقه ای عمل نمی کنیم. پس همه به حرف خدا عمل می کنیم و به آن اطمینان پیدا می کنیم. سوال – صفحه ۳۹۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :ای پیامبر بگو که شما برای زندگی تان کتاب و نقشه می خواهید که این نقشه یا باید الهی باشد یا شیطانی. اگر نقشه ی خدا را انتخاب کردید باید هزینه ی آنرا که بندگی است بدهید. اگر نقشه ی شیطان را انتخاب کردید برده ی شیطان می شوید. اگر انسان یک خدا داشته باشد بهتر از این است که صد تا خدا داشته باشد. آیه ۴۴ سوره یونس می فرماید:خدا به هیچ کس ظلم نمی کند مردم به خودشان ظلم می کنند. هر کس از نقشه ی خدا استفاده نکند به خودش ظلم کرده است و هر کس به نقشه ی خدا عمل کند در نورانیت است. به تمام نقشه ی خدا باید چشم گفت ،زیرا همه نور است. سوال – شوهرم معتقد است که نگاه کردن به زن غیر مسلمان و کافر بصورت نیمه برهنه ،فیلم ها و آهنگ های مبتذل ماهواره اشکالی ندارد ،راهنمایی بفرمایید. پاسخ – امور سه دسته هستند: حلال آشکار، حرام آشکار و شبهات. دین و اهل بیت شبهات را به بعهده ی تلاش ما گذاشته اند. امام صادق(ع)برای این شبهات سه شاخصه مطرح کرده است: ۱-در اول هرکار بسم الله الرحمن الرحیم بگویید. آیا می توان برای دیدن این فیلم ها و موسیقی ها بسم الله الرحمن الرحیم گفت و بعد فیلم را تماشا کرد؟ آیا بسم الله الرحمن الرحیم با این فیلم ها سنخیت دارد؟ آیا برای معامله ای که می خواهید انجام بدهید می توانید بسم الله الرحمن الرحیم.. بگویی ؟ آیا برای این میهمانی می توانید بسم الله الرحمن الرحیم بگویید؟ ۲-امام صادق(ع) فرمودند که در این موارد ببینید که می توانید ما را حاضر ببینید؟ آیا شما می توانید این فیلم را همراه با امام زمان(عج) یا حضرت فاطمه(س) ببینید؟ منظور ما این نیست که فقط عبادت کنیم. ما می توانیم این موارد را در کارهای مباح و مستحب هم استفاده کنیم. ۳-روز قیامت ،روز یوم الفصل است ،عمل یا بهشتی است یا جهنمی، کاری در وسط نمی ماند. آیا شما می توانید دیدن فیلم های مبتذل را کنار نماز و روزه ها بگذارید؟ پس برای اعمالی که نمی دانیم حلال است یا حرام باید از سه موارد بالا استفاده کنیم. بشرط اینکه سر خودمان را کلاه نگذاریم. امام صادق(ع) می فرماید:هر کس از شبهات دوری کند در حرام نمی افتد. عمده ی شبهات به سمت حرام است. شب دهم رمضان شهادت اُم المومنین حضرت خدیجه است .ایشان همه ی دارائی شان را در راه دین خدا و رسول اکرم خرج کردند و خدا هم ایشان را از زنان بهشتی قرار داد، این زیباترین معامله باخداست. در شب دهم ماه رمضان می توانید دو رکعت نماز زیارت هم بخوانید. خدایا به آبروی حضرت خدیجه به همه زنان و دختران عفت و دیانت خدیجه وار عنایت بفرما، آنچه به اهل رمضان وعده داده ای به ملتمسین دعا عنایت بفرما، فرج آقا را نزدیک بفرما .

۹۲-۰۶-۲۰

سوال- چند روز پیش در خبرها خواندم که عده ای سارق مسلح در یکی از شهرها به یک طلافروشی حمله کردند. با ورود نیروی انتظامی به ماجرا یکی از سارق ها که نتوانسته بود فرار کند اقدام به خودکشی کرد. البته صاحب طلافروشی نیز به قتل در این ماجرا به قتل رسید. نکته ی قابل توجه این بود که تصاویری که در سایت ها از این سارق انداخته بودند، حلقه ی نامزدی در دست او مشخص بود. همین مسئله موجب بروز اظهارنظرهای مختلفی در مورد این خبر و تصاویرمربوط به آن شد. اظهار نظری که توجه من

را به خود جلب کرد این بود که برخی از آدم ها نوشته بودند این مسئله بخاطر وجود مشکلات اقتصادی در جامعه است که موجب شـده این جوان تازه داماد دست به سـرقت مسلحانه به طلافروشـی بزنـد. برای حرف خود نیز به این حـدیث استناد کرده بودنـد که پیـامبر(ص) می فرماینـد: اگر فقر از یـک در وارد شود ایمـان از در دیگر خـارج می شود. آیـا واقعاً این جمله از پیامبر (ص) است؟ درضـمن وجود مشـکلات اقتصادی در جامعه دلیلی بر این کارها می شود یا خیر؟ پاسخ – می گویند :در زمان های خیلی قدیم که امکاناتی مانند امروز برای آب رسانی وجود نداشـته، مردم از آب انبارها اسـتفاده می کردند. در شـهری آب انباری بود که مسئولین آن را تمیز نمی کردنـد بنابراین آب آن آلوده شـده بود. حتی برای پر کردن آن نیز از برکه های آلوده ی اطراف شـهر اسـتفاده می کردنـد. مردم کم کم از آلودگی این آب خسـته شدنـد. بزرگـان شـهر تصـمیم گرفتنـد کاری کننـد به همین خاطر همگی دست به دست هم دادند و یک آب انبارجدید با اصول بهداشتی ساختند. البته مشـکل تنها با ساختن آب انبار حل نمی شد برای پرکردن آن نیز نیاز به آب تمیز بود. عده ای را مأمور کردند تا چشمه ی آب زلالی را پیدا کنند. تلاش ها به نتیجه رسید و چشمه ی تمیزی پیدا شـد امـا یک مقـدار از شـهر دور بود. به همین خاطر پرکردن آب انبار از آن چشـمه کار سـختی بود. برای حل این مشـکل تصـمیم گرفتنـد همگی با هم و در یک تاریـخ مشـخص ظرف های آب را بردارند وبه چشـمه بروند و آب انبار را پر کنند. برخی از افرادی که راحت طلب بودنـد وقتی دیدنـد که راه چشـمه دور است تصـمیم گرفتنـد به همراه مردم برونـد امـا بـا ظرف خـالی بازگردنـد. بسـیاری از مردم همین نقشه را ریخته بودند. صـبح روزی که قرار بود آب بیاورند عده ی زیادی از مردم با ظرف خالی بازگشتند و عـده ای نیز ظرف های خود را از همان منابع آب آلوده ی نزدیک شـهر پر کردنـد و به داخل آب انبار ریختنـد. همه ی افراد، شـب تشـنه شده بودند. عده ای سازندگان آب انبار جدید را مقصـر می دانسـتند. مثل انقلاب اسـلامی مثل آب انبار جدید است. مردم ما قبل از انقلاب از آب انبار آلوده مصـرف می کردند. امام، شـهدا و مردم مملکت به فکر افتادند حوض را تغییر دهند. به همین خاطر ظرف آب جدیدی به نام انقلاب اسـلامی ساختند. قرار شد همه ی ما از سـر چشـمه ی اسلام آب برداریم و به داخل حوض بریزیم. مـا فکر کردیم که چشـمه ی اسـلام خیلی دور است امـا چشـمه ی اسـلام نیز ماننـد چشـمه ی داسـتان زیـاد دور نیست. یک قـدم ما برداریم خداوند ده قدم به سـمت ما برمی دارد. اما برخی افراد باز هم اشـتباه کردند و از همان برکه های آلوده آب به داخل حوض ریختنـد. برخی نیز ظرف را خالی آوردند. الان که حوض آب لازم را جمع نکرده برخی افراد در ذهن خود امام را مقصـر می دانند که چرا حوض جدیـد آلوده است. این افراد غیر منطقی هسـتند. اگر حـدث سوال کننـده درست باشـد و این آقـا به دلیـل مشـکلات اقتصـادی دست به دزدی زده باشـد، مقصـر جمهوری اسـلامی است یـا مقصـرهمه ی مـا هستیم؟ در این سـی و پنـج سـال آمار قابل توجهی از افراد ظرف را خالی یا همراه آب آلوده آوردند. متأسـفانه این افراد مردم را به اسلام بدبین می کنند. پیامبر اسلام در شبی که به معراج رفتنـد این جمله را بر سـر در جهنم دیدنـد: خـدا کسانی را با عمل خود به اسـلام یا اهل بیت اهانت می کننـد ذلیل می کند. کسانی که در این سـی و پنج سال ظرف خالی یا همراه با آب آلوده آوردند و به داخل حوض ریختند اهانت کنندگان به اهل بیت و اسـلام هسـتند. کارمنـد، کارگر، معلم یا روحانی و... تفاوتی نـدارد. هرکسـی که به وظیفه ی خود عمل نکرد و آب آلوده به داخل حوض ریخت در بـدبین کردن مردم شـریک است. این روایت از پیامبر که اگر فقر از دری بیایـد ایمان از در دیگر خارج می شود درست امـا برخی از روایات خطاب آن به مسئولین است و برخی نیز به مردم است. خطاب این روایت بیشتر به مسئولین است. بایـد حواس آنها باشـد که این جاده لغزنده است. این به آن معنا نیست که هروقت فقر آمد افراد باید با اسـلحه بروند تا برای خرجی خانه ی خود پول بیاورنـد. معنای آن این است که مسـئولین بدانیـد اگر برنامه ریزی خوبی نکردیـد و جاده لغزنـده شد احتمال دارد پای برخی افراد سـر خورده و شـیطان سوء استفاده کند. اصولاً شیطان فوق تخصص نیاز شناسی است. شیطان به این جوان می گوید مگر شـما نیاز ندارید، در جواهر فروشـی پر از پول است اگر یک اسـلحه ی تقلبی هم بردارید و بروید می توانید پول را بگیرید. به همین خاطر یکی از مهمترین سـفارشات امام بزرگوار، رهبر فرزانه و مراجع تقلید به مسئولین این است که یک فکری برای گرانی و

معیشت بکنید. چون این افراد بیش از همه می دانند که اگر فقر بیاید جاده لغزنده می شود. اما این روایت مجوز به کسی که در فقر افتاده نمی دهد. به ما می گویند که باید تلاش و قناعت کنیم. یکی از ارزش های دین خدا ازدواج و تشکیل خانواده است. برای یاری دین خدا و این ارزش نباید خانواده ها عروس و داماد را برای خرج بیشتر تحریک کنند. بلکه باید آنها را برای خرج کمتر قانع کرد. مبادا این افراد را در فشار فقر بگذاریم تا طعمه ی شیطان شوند و اسلحه به دست گرفته و خود دیگران را به نابود بکشند. اگر کسی ظرف خالی آورده و یا داخل آن آب آلوده ریخته باشد در تمام مشکلات جامعه سهیم است. مسئولین باید تلاش کرده و بستر را پاک کنند تا شیطان سوء استفاده نکند. در ضمن مردم نباید این روایات را مجوزی برای خلاف خود بدانند. اگر فقر از دری وارد شد ما اجازه نداریم ایمان را از در دیگری خارج کنیم. اتفاقاً ما باید تلاش کنیم که در هر شرایطی ایمان خود را حفظ کنیم. افراد زیادی بوده اند که با تمام مشکلات صورت خود را با سیلی سرخ نگه داشتند و حتی کوچکترین اعتراضی نکردند. هر مسئولی در هر لباسی پارتی بازی، حزب بازی، رشوه خواری و حق و ناحق کند آب آلوده به این حوض می ریزد. اگر فردا جوانان ما به امام بزرگوار، برپا کنندگان انقلاب و جمهوری اسلامی جسارت کردند گناه آن به پای این افراد نوشته می شود. البته همه ی مشکلام مملکت ما مربوط به کم کاری نیست، بخشی از آن مربوط به بیرون است. غفلت ما فرصت طلبی دشمن است. مردم ما به خاطر خدا در برابر مشکلات بیرونی تحمل می کنند اما در برابر مشکلات درونی تاب و تحمل ندارند. اگر همه ی ما کم نگذاریم و چشمه ی زلال اسلام بنوشیم مشکلات برطرف می شود. سوال- من یک نوجوان چهارده ساله از یک خانواده ی معتقد و متدین هستم. کلاس پنجم ابتدایی بودم که در مرکز استعدادهای درخشان قبول شدم. اما واقعاً باور دارم که قبولی من لطف خاص خداوند متعال بود. البته من هم تلاش کردم و گاهی از سنگینی کتاب های درسی وقت شام و ناهار را گم می کردم. ولی با این حال همه از لطف خدا و اهل بیت بود. الان دو سال از قبولی من می گذرد و در این مدت در بهترین مدرسه درس خواندم و موفق بودم. ما جوان ها در شرایط سنی بدی هستیم. شب قدر بود که از امام جماعت شنیدم که گفت اگر جوانی در مقابل نامحرم سر خود را به زمین بیندازد خداوند متعال به اندازه ی آن چه که در زمین است به عنوان ثواب به او عطا می کند. از آن موقع من در خیابان نگاهی به نامحرم نکردم اما وسوسه های شیطانی و لذات دنیوی من را رها نمی کنند. و گاهی اوقات به صورت لحظه ای من را به معصیت می کشانند. بعد از ارتکاب گناه سریعاً پشیمان می شوم اما خسته شده ام. می ترسم خدا از دست بنده ی گناه کار خود ناراحت شده و الطاف خود را از من دریغ کند. لطفاً منرا کمک کنید. پاسخ – این افراد یاد آور سی و شش هزار شهید دانش آموز هستند که در همین سن به بالاترین مقام رسیدند. در روایتی از رسول الله داریم که کسی که عفت پیشه کند و خود را از گناه نگاه دارد، مقام او از شهید هم بالاتر است. خدا می گوید که بالاترین مقام این عالم مقام شهادت است. آقایان وخانم های مهترمی که عفت و حیا را یک مقدار کم رعایت می کنند، در این حوض، آب آلوده وارد می کنند. به همین خاطر بچه های ما نسبت به اصل حوض جمهوری اسلامی بدبین می شوند. این افراد مقصر هستند. یک استاد مشاوره می گفت که یک خانمی که یک ساعت با وضع بدی در کنار خیابان می ایستد خبر ندارد که چند زندگی را متزلزل می کند. عده ی زیادی از آقایان از مقابل این خانم می گذرند و قیافه ی او را می بینند اما زمانی که به منزل می روند قیافه ی همسر خود را به گونه ی دیگری می بینند که مشغول لباس شستن و کارهای خانه است. یعنی ظاهر همسر خود را نسبت به آن زنی که در خیابان خیلی دیده اند بسیار متفاوت می بینند. به این صورت زندگی متزلزل می شود. این ها همه حق الناس هایی است که به گردن این کم حجاب های کنار خیابان است. ما باید به عنوان مطالبه ی خدا و امام زمان از آحاد مردم بخواهیم که حیا و عفت حفظ شود. لغزش پای این نوجوان هم باز به این دلیل است که برخی افراد آب آلوده می آورند. لرزش پا به دلیل یک عکس، یک فیلم، یک دوست ناباب و مانکن های مغازه ها است. شاید برخی افراد بگویند که چرا دولت افرادی را مأمور نمی کند. دولت نمی تواند برای همه ی افرادی که می خواهند برای چشمه آب بیاورند بازرس بگذارد. باید همه ی افراد با همان اصل مترقی امر به معروف و نهی از منکر مراقب هم باشند. چقدر خانم های

مدیران جمهوری اسلامی می توانند بر روی همسران خود تأثیر بگذارند. ظهر و شب از آنها بپرسند که کاری برای اسلام کرده اند که سر آنها بالا باشد. از آنها بپرسند که کاری کرده اند که آب آلوده وارد حوض نشود تا مبادا بچه ی خود و دیگران فردا به گناه بیفتد. همه ی ما مسئول هستیم. بایـد همه ی ما به زیبایی از مسئول بزرگوار بپرسیم که کاری برای اسلام کرده است یا خیر. یک جوانی یک بار به من گفت که حضرت یوسف یک زلیخا داشت ما هر روز صدتا زلیخا می بینیم. از طرفی بستر ازدواج سخت شده و از طرف دیگر بستر گناه در همه جا پهن شـده. این جوان می خواهـد از راه حلال خود را ارضاء کند که نمی شود از راه حرام که گناه دارد و عاقبت او خراب می شود. پس این جوان چکار باید بکند. این فیلم ساز جمهوری اسلامی فکر نمی کند که یک سنت غلط را به جوان نشان داده باشـد. گـاهی اوقات بـد آموزی برخی فیلم ها و سریال ها بیشتر از آموزش های درست آن است. مبادا مردم را با اصل اسلام بدبین کنیم. همه ی افراد آرزوی این حوض تمیز را می کنند مبادا کاری کنیم که مردم آرزوی حوض آلوده ی زمان طاغوت را بکننـد. خانواده ی یک چنین جوان های پاکی بایـد به آنها امیـد بدهنـد. بایـد این جوانان توجه بیشتری بکننـد. نگـذاریم خـدای ناکرده نا امیـدی او را از مسیر و استقامت باز دارد. اصولاً غلبه ی بر گناه هم سخت و هم آسان است. ابتدای آن سخت است امـا بـا تمرین آسـان می شود. مـا برای مبارزه ی با شیطان بایـد تمرین کنیم. راه مبارزه ی با شیطان سه چیز است: یک استعاذه، دائمـاً بگوییم اعوذ بـالله من الشیطان الرجیم. دوم: دست ما در دست اهل بیت باشـد. سوم: دست ما در دست مسجد و روحانیت باشـد. انشاء الله خداوند همه ی ما را از شیاطین جن و انس نجات دهد. سوال- لطفاً در خصوص آیات ۲۵ تا ۵۱ سوره ی صافات توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ی دوم پیام بسیار زیبایی دارد. روز قیامت اختیاری در کار نیست. روزقیامت اجبار است، نتیجه ی اعمال یک نفر بهشت است او را به بهشت می برنـد و نتیجه ی اعمال یک نفر جهنم است او را به جهنم می برنـد. باید قدر امروز را که اختیـار داریم بـدانیم. امروز کاری کنیم که اجبار ما در آن روز دردآور نباشـد. اینجا می توانیم راه بهشت را اختیار کرده و به راه جهنم نرویم اما اگر آنجا ما را به سـمت جهنم بردنـد دیگر نمی توانیم بازگردیم. سوال- خواسـتگاری دارم که از لحاظ اعتقادی مقـداری بـا من اختلاـف نظر دارد. به خـدا و پیـامبر اعتقـاد داشـته و نماز رو روزه ی خود را بجا می آورد. شخصـی بسـیار صادق و راستگو است و به اعتقـادات و اخلاقیات بسیار پایبنـد است. اختلاف ما در این است که نظام را قبول نـدارد اما می گویـد اگر امام زمان ظهور کند من دو زانو نزد ایشان زانو زده و دوست دارم سرباز ایشان باشم. او می گوید در مراجعاتی که به ادارات داشته افراد زیادی را دیـده که رشوه گیر بوده و یا با پارتی بازی بر سـرکار آمده لذا نمی خواهد با حضور در نماز جمعه، انتخابات و غیره تأیید کننده ی این ظلم باشد. خواهشـمند هسـتم من را راهنمایی کنید که خداوند راضی خواهد بود با این اعتقاداتی که دارد من به ایشان جواب مثبت بـدهم؟ آیـا جواب مثبت من به منزله ی پشت کردن به فرامین الهی نیست؟ پاسـخ – در ازدواج دیـانت انسان ها اهمیت دارد که این آقا نیز متدین است. این آقا که اینقدر اسـلام را قبول دارد باید بداند که ولایت فقیه نیز یکی از اصول اسلام است. نظام جمهوری اسلامی نیز براساس اسلام مهیا شده است. اگر عده ای بد عمل کرده اند چرا شما به اصل آن بدبین شده اید؟ این آقا باید آنقـدر منطقی باشـد که به قول امـام اشـتباه مردم را به حساب مکتب نگـذارد. اما تمام افرادی که در این سـی و چنـد سال این آقا و امثال ایشان را بـدبین کرده اند باید پاسـخگوی این نگاه باشـند. حتی اگر من در خانواده ی خود کم گذاشـتم باید پاسـخگوی نگاه غلط فرزند خود باشم. ولی من این آقا را فردی متدین و منطقی می دانم. اگر این خانم با این آقا گفتگو کند که اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیبی است از مسلمانی ما است و بگوید که اصل ولایت فقیه اشـکالی نداردو این افراد هستند که خوب عمل نکرده انـد، حتمـاً قبول خواهـد کرد. سوال- من پـدری دارم که کارمنـد است. مـا همیشه با چهره ی عبوس و اخم آلود او روبرو هستیم. او خیلی خسـیس است و مـا همیشه بـا زور از او پول تو جیبی می گیریم. من در شـهر دیگری تحصـیل می کردم امـا هر وقت پول می خواستم اشک من را در می آورد و هر وقت هم که می داد خیلی کم بود. این رفتار برای مادر و دیگر فرزندان نیز بوده است. پدرم همیشه برای خریـد مـا را نزد دسـتفروشان می برد و اجنـاس بی کیفیت می خریـد. علاوه برخساست رفتار های دیگری هم داشت به

طور مثال همیشه ما را مورد تمسخر قرار می داد و به ما می خندید. اکنون که من دختری دم بخت هستم بجای اینکه الگوی برای ما باشد همیشه باید رفتارهای خوب و بد را به او تذکر بدهیم. من هیچوقت نصیحت پدرانه از او نشنیدم. او به مادرم شک دارد در حالی که مادرم بسیار مذهبی است. چکار کنیم؟ پاسخ – این پدر بزرگوار بیش از پدران دیگر نیاز به دعا دارد. مریضی روحی نیز یک نوع بیماری است. اگر سخنان این خانم واقعیت داشته باشد این پدر بیمار است. در ضمن باید با رفتار او را درمان کرد. رفتاری که ناشی از محبت، خدمت بوده و حدود الهی نیز در آن رعایت شود. در این صورت قطعاً ایشان درمان می شود. دین ما فرموده که پدر، بزرگ خانه است هرکسی می خواهد بزرگی را برای خود نگاه دارد باید سخاوت داشته باشد. اگر من با خساست بزرگی خود را حفظ نکردم باید خود را ملامت کنم. راه حفاظت از بزرگی پدر سخاوت، بخشش و گذشت است. اعمال پدر می تواند، فرزند را به جایگاه دینی او بدبین کند. این همه سفارش شده که به پدر احترام بگذارید، خدمت کرده و از او اطاعت کنید. اگر من پدر بد عمل کنم این فرزند می گوید این چه اسلامی است که من را مجبور کرده نسبت به این فرد اینگونه عمل کنم. اما اگر پدر فردی با محبت، سخاوت و گذشت باشد بچه ها برای او جان می دهند. سوال- من بیست و سه سال سن دارم. شوهرم فرد خوبی است اما در مکان های عمومی خیلی زود با مردم دعوا می کند. من از این حرکت او خجالت می کشم. در رانندگی با دیگران دعوا می کند. این درحالی است که او در منزل بسیار خوش اخلاق است و با من خیلی خوب صحبت می کند. ما به تازگی صاحب فرزند شده ایم و من دوست ندارم این رفتار او به فرزندم منتقل شود. چکار باید بکنم؟ پاسخ – این خانم باید برای آرامش شوهر خود حداقل روزی هفت بار سوره ی حمد را بخوانند. اما این آقا باید بداند که اگر از خود به عنوان یک مسلمان یک چهره ی بداخلاق، بددهن و دعوایی به نمایش بگذارد سه ضربه زده است: یک ضربه به خود، یک ضربه به خانواده ی خود و یک ضربه به فرزند خود. اگر این آقا متوجه یه ضربه ها و آسیب ها شود انشاء الله تلاش می کند پرخاشگری را از خود دور کند. خانم به این آقا بگوید که هروقت پرخاشگری کردی ده هزار تومان صدقه کنار بگذار. در نتیجه این فرد مجبور می شود کلی وام بگیرد. خدایا به آبروی امام رضا(ع) و حضرت معصومه (س) دست اجانب را که در حال تهدید مسلمانان حرم اهل بیت هستند، از سرمسلمانان، مردم ایران و شیعیان کوتاه بفرما. فرج صاحب امر را برسان و ما را نیز برای فرج حضرت تربیت بفرما.

۹۲-۰۶-۱۳

سوال – من یک پسر ۲۲ ساله هستم و می خواهم تفریح سالم بکنم ولی راهش را پیدا نمی کنم . خیابان ها از ماهواره بدتر شده و ماهواره هم برای گرفتن دین از جوانان فعالیت می کند. فضای اجتماعی و اینترنت هم شده لغو و یکسری مطالبی که جز غیبت و مسخره کردن و رابطه ی راحت دختر و پسر چیزی در آن پیدا نمی شود. مساجد هم پر شده از بحث های سیاسی که پسند من جوان نیست. پس من جوان مسلمان ایرانی که نه به رابطه ی با نامحرم علاقه دارم و نه مشتاق بحث های سیاسی هستم باید چکار کنم؟ چرا ما به اینجا رسیده ایم که برای تفریح کردن مان به چه کنم چه کنم افتاده ایم، راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – باور کنیم که تفریح و نشاط یکی از اصول اساسی دین ماست. ما اعتقاد داریم که اگر در زندگی مان نشاط، طراوت و شادابی نداشته باشیم،حیات نداریم زیرا حیات بی نشاط، حیات نیست ،مردگی است.و در این صورت ما نمی توانیم بندگی خدا را بکنیم. لذا به ما عبادت ،معرفت و زیارت بانشاط را توصیه کرده اند. دین در نشاط و تفریح ما کم نگذاشته است. و با آن مخالف نیست. روایت داریم که مومن همیشه تبسم بر لب دارد و ناراحتی اش در قلبش است. اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیبی که هست از مسلمانی ماست.

دستورات و برنامه های اسلام شبیه یک پازل است. اگر به یک پازل نقشه ی ایران توجه کنیم می بینیم که ۳۱ استان دارد. هیچ کدام از استان های ما شکل هندسی دقیقی ندارند. مثلا ما استان اصفهان یا خراسان را از نقشه در می آوریم و می بینیم که کج و

معوج است، بعد می خواهیم آنرا با قیچی صاف و مرتب کنیم. وقتی ما این کار را می کنیم این قطعه ،دیگر در پازل جا نمی گیرد و زیبایی اش را از دست می دهد . بالاترین عامل بی نشاطی ما این است که ما قطعه پازل را از نقشه ی دین در آورده ایم و آنرا قیچی کرده ایم. در پازل دین ،ازدواج یک امر بانشاطی است. دین مراحل ازدواج را مثل انتخاب ، مراسم و ... طراحی کرده است که قدم به قدم آن شادی آورد است. ما قطعه ی ازدواج را درآورده ایم ،ما انتخاب و سن آنرا تغییر داده ایم و فرهنگ و آدابش را کم و زیاد کرده ایم .بخاطر همین ازدواج علاوه بر اینکه نشاط نمی آورد، گاهی غم و غصه های ما را هم زیاد می کند.

جوانی به من گفت که من تازه داماد هستم. من و عروس صبح تا شب کار می کنیم و شب با خستگی زیاد در کنار هم هستیم. اگر ما سه سال باهم کار کنیم قسط مراسم عروسی تمام می شود. چه کسی گفته که شما این کار را بکنید؟ حتما چشم و همچشمی .قرار بود که ازدواج نشاط بیاورد ولی برای این جوانان غم و غصه آورده است. این جوان با کدام تفریح غصه اش از بین می رود. ما ازدواج را تغییر داده ایم، این ازدواج دینی نیست. در مکتب ما کار هم عبادت و هم تفریح است. امیرالمومنین می فرماید: بهترین تفریح کار است. ما به بهانه ی دنیا مجازی ،فعالیت بدنی کار را از خودمان گرفته ایم و نشاط نداریم.

ما یک نوشیدنی تلخ داریم. چقدر باید در آن شکر بریزیم تا شیرین بشود؟ خداوند در پازل دین همه چیز را گوارا گذاشته است، ارتباط زن و شوهر ،خواهر و برادر و تحصیل را گوارا گذاشته است. فردی انتخاب رشته اش را به دلخواهش نکرده و بخاطر فامیل و چشم وهم چشمی رشته ی دیگری انتخاب کرده است و الان می خواهد آنرا شیرین کند. و می گوید که چرا تلخ است. تقصیر اسلام چیست ؟ ما نباید به قطعات اسلام دست بزنیم. زیرا اسلام در این نقشه همه چیز را گوارا گذاشته است. و مقدار شکری را هم که در نظر گرفته ،کافی است. ما با انتخاب های غلط ،زندگی را برای خودمان تلخ کرده ایم ،انتخاب هایی که بر اساس چشم و همچشمی، نگاه دنیایی و نگاه نادرست بوده است.

جوانی برای ازدواجش از من استخاره خواست. از او پرسیدم که آیا انتخاب درست بر اساس دین کرده ای؟ آیا خانمی که انتخاب کرده ای بخاطر زیبای ظاهری اش است یا بخاطر حیا وعفتش؟ آیا در مورد خانواده ی مادرش تحقیق بیشتری کرده ای ؟پیامبر فرمود :بپرهیزید از سبزه ی لجنزار. منظور دختر زیبایی که در دامن بی حیا تربیت شده است. منظور دختری که جز زیبایی فضیلت دیگری ندارد. و اِلا منظور این نیست که اگر دختری خوب بود ولی برادر یا خواهر او بد بودند، او را طرد کنیم. زیرا بعضی از دختر خانم ها خودشان فضایل زیادی دارند که منظور ما آنها نیست. اگر شما دختری انتخاب کردید که ظاهرش خوب بود ولی باطنش بد بود یعنی انتخاب شما تلخ است، شما چقدر می خواهید به آن شکر بزنید که شیرین بشود؟ اگر کسی رشته ی تحصیلی انتخاب کرده که برخلاف میلش بوده و شغلی دارد که آن هم برخلاف میلش است، این شخص با چند ساعت تفریح آرام می شود؟

اگر می خواهیم تفریح سالم داشته باشیم باید به دین توجه کنیم و دست به قطعات پازل دین نزنیم. باید فضای خانه آرام بخش باشد. تمام دستورات دین در دل خودش نشاط آور است. اگر کسی با دل و جان کشاورزی کند صفا می کند. برای علامه محمدتقی جعفری چندین بار غذا می آورند و سرد می شد و ایشان متوجه نمی شدند که گرسنه هستند زیرا ایشان از درس خواندن شان لذت می بردند. انسان باید از انس با قرآن لذت ببرد. وقتی زن و شوهر با هم صحبت می کنند باید از آن لذت ببرند. اگر اشتغال، انتخاب ،ارتباط و... به ما نشاط بدهد، ده دقیقه تفریح هم کافی است.

اگر الان مسجد برای شما مفید نیست آنرا تبدیل کنید یعنی همان کاری که در زمان جنگ با مسجدها کردند. اگر تعداد جوانان در مسجد بیشتر باشد برنامه ریزی مسجد به دست جوانان می افتد. همه ی بزرگترهای مسجد برنامه ریزی جوانان در مسجد را قبول می کنند. گذاشتن اردو، کلاس ورزشی، دعا ،مسابقات و ... باید مسجد را به محل نشاط در محله تبدیل کرد. ما با خروج از دایره ی دین، گاهی به گناه متوسل می شویم که تبسم بر لب های ما بیاید. در ضمن گناه برای ما نشاط واقعی نمی آورد. موسیقی، فیلم و روابط های مبتذل برای ما آرامش نمی آورد. نشاط بر اساس حرام ما را تخدیر می کند مثل مواد مخدر.

در قدیم شهر بازی نبود و این قدر مسافرت نبود، الان مردم زیاد مسافرت می روند ولی باز ناراضی هستند. انتخاب های غلط رفتارهای ما بخاطر فاصله گرفتن از دین خداست. ما نوشیدنی گوارای دین را تلخ کرده ایم و می خواهیم آنرا با شکر شیرین کنیم. این نوشیدنی هیچ وقت شیرین نمی شود. خانه از پای بست ویران است.

سوال – من می خواهم از جوانان دفاع کنم. آنها بخاطر جوان بودن باید هر گونه اتهام را بپذیرند و ما باورمان شده است که نسل ما نسل بدی است. زیرا جزو نسل های آخرالزمان شده ایم. نمی دانیم که چرا همه از جوانان این زمانه بصورت خاص یاد می کنند و گِله دارند؟ اگر ما به شما قول بدهیم که همه فیلمی ببینیم و تاثیری از آنها نپذیریم، آیا شما قبول می کنید ؟ شما چند درصد با آن موافق هستید؟ من می خواهم نظر خانواده های مختلف را بدانم. در شرایطی که از لحاظ فرهنگی، تربیتی و اخلاقی پدر و مادرهای ما دچار ضعف های اخلاقی شدیدی هستند و ما از شروع زندگی شاهد رفتارهای غلط آنها هستیم چرا توقعات جامعه آنقدر از ما بالاست که انتظار دارند تجربیات و آموخته های نادرست زندگی مان را با لحظه ای نصیحت و حرف های زبانی عوض کنیم و آنچه که در جلوی چشمان مان آموزش داده می شود را یاد نگیریم. و درعوض به چیزی که هیچ وقت در زندگی مان نیاموخته ایم عمل کنیم. مثل اینکه به فرزندی بگویند که به زبان مادری صحبت نکن و به زبانی که فقط کمی آنرا شنیده است صحبت کند. تکلیف ما با آموزش های مستقیمی که هر روز از والدین مان در زمینه قهرهای طولانی، زخم زبان زدن ،بی توجهی به فرزندان و بی احترامی به والدین شان می بینیم چیست؟

پاسخ – سریالی را در زمان جنگ پخش می کردند که این سریال بدی ها را در خانواده آموزش می داد و بعد یکباره زندگی شیرین می شد. یعنی تبیین بدی های این سریال بیشتر از تبیین خوبی هایش بود. الان هم بعضی از فیلم ها و سریال ها هم این طور است یعنی بیست قسمت داستان بد است و در یک قسمت همه چیز خوب می شود. این فرهنگ جامعه و رسانه است. این جوان تمام رفتارهای یک روحانی و معلم را می بینند بعد این معلم در عرض یک ساعت توصیه های زیبا می کند غافل از اینکه بچه ها فقط حرف های شما را گوش نمی دهند بلکه رفتارهای شما را هم می بینند .

ای پدر و مادرها، بچه ها فقط ده دقیقه نصیحت شما را نمی شنوند بلکه بیست و چهار ساعت رفتارهای شما را هم می بینند. ای مسئولین بدانید که کارمندان فقط حرف های زیبای شما را در روزهای عید نمی بینند بلکه رفتارهای شما را هم در طول سال می بینند. ای رسانه ،مردم فقط حرف های شهادت یا تولدهای شما را نمی بیند یا فقط یک سریال را نمی بینند بلکه تمام آنها را می بینند. ای متولیان تربیت ،بچه های ما آن چیزی نمی شوند که ما می گوییم بلکه آن چیزی می شوند که ما هستیم. اگر مسئولین در تمام مسئولیت هایشان دغدغه ی دینی داشته باشند توصیه هایشان هم بر دل مردم می نشیند. اگر پدر و مادرها همه ی رفتارشان بر اساس دین باشد ،نصیحت های شان هم بر دل بچه ها می نشیند.

خانم محجبه ای در فرودگاه به من گفت که دختر من خیلی بد حجاب است و می خواهم او را به زیارت ببرم تا درست بشود. دختر از ظاهر مادر خط نمی گیرد بلکه از باطن مادر خط می گیرد. من گفتم :در روایات آمده است که فرزندان آئینه ی باطن پدر و مادر هستند. شما در باطن تان دوست دارید که مثل دخترتان بدحجاب باشید. این دختر در رفتار شما بی حیایی دیده است. حجاب فقط در چادر نیست ،باید در نگاه هم عفت داشت. رفتار زودتر روی فرزندان اثر می گذارد تا صحبت. ما نباید گناه را به گردن جوانان بیندازیم و بگوییم که آنها بد هستند. جوانان امروز ما اگر از جوانان دوران دفاع مقدس بهتر نباشند کمتر نیستند. حتی اگر ظاهر غلط اندازی داشته باشند. جوانان با دین ،انقلاب و ولایت مشکلی ندارند بلکه با بعضی دینداراها ،انقلابی ها و ولایتی ها مشکل دارند. پس جوانان از توصیه های ما درس نمی گیرند بلکه از رفتارهای ما درس می گیرند.

جوانان بدانند که اشتباه معلم ، پدر و مادر و ... مجوز اشتباه آنها نیست. داریم که ادب از که آموختی از ،گفت: بی ادبان. اگر پدر و مادر شما اشتباهاتی دارند شما آن اشتباه را انجام ندهید. اگر شما خوب تربیت بشوید اجر و پاداش شما مثل آسیه خواهد بود. اگر

دیدیم که فرزندمان بد شده اند، به او نگوییم که تو بد هستی، بلکه بگوییم شاید من بد کرده ام. البته همیشه این طور نیست .پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد.

سوال – صفحه ۴۴۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ۱۱ سوره یاسین داریم :کسانی از قرآن بهره می گیرند که ایمان به غیب دارند. پس تا ما ایمان به غیبت را باور نکنیم، سراغ تربیت قرآنی نمی رویم. و نمی توانیم پازل دین را به نحو احسن انجام بدهیم. و به نتیجه ی دلخواه برسیم.

سوال – من دختر تحصیل کرده ای هستم که در خانواده ی کاملا سنتی و پایبند به اصول مذهبی بزرگ شده ام. سال گذشته عقد کردم، همسرم جوانی از اقوام با ایمان،با اخلاق و تحصیل کرده است ولی مثل خیلی از جوانان کار ثابتی ندارد. مشکلات ما از همان زمان خواستگاری آغاز شد که خانواده و مخصوصا مادرم بخاطر اختلافات قدیمی خانوادگی با این ازدواج مخالف بودند. نداشتن شغل دائمی یا دولتی همسرم مزید بر علت شد ولی من اول به خدا و بعد به توانایی های همسرم توکل کردم و اطمینان داشتم که ایشان به هر ترتیبی می توانند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. اما این موارد مورد توجه خانواده ام قرار نگرفت و آنها را قانع نکرد. چند ماه صبر کردم تا والدینم رضایت زبانی خودشان را اعلام کنند ولی مسئولیت این ازدواج را به من سپردند. بعد از عقد مشکلات چند برابر شد. به هر ترتیب با تمامی این موارد کنار آمدم و احترام خانواده ام را نگه داشتم ولی بعضی مواقع کار به بحث و جدل کشیده می شد چون خودم خواستم و خودم انتخاب کردم. در این یکسال تلخ ترین کلام ها را شنیدم و رفتارهای ناخوشایند زیادی دیدم تا خانواده ام کمی به تعادل رسید. اما مشکل اصلی من به قوت خودش باقی است یعنی خانواده ی من خودشان را از خانواده ی همسرم جدا می دانند و با اینکه تمکن مالی لازم برای کمک کردن به آنها را دارند، از این امر امتناع می کنند. این امر در تمامی اقوام نزدیک ما جریان دارد. یعنی اعضای فامیل نسبت خونی را یدک می کشند و هر کدام به فکر حل کردن مشکل خودشان هستند. از نگاه خانواده ی من، تمام مسئولیت ها بعهده ی داماد است البته به جز جهیزیه و اگر کمکی از طرف خانواده ی عروس صورت بگیرد شخصیت عروس زیر سوال می رود. عروسی نزدیک است و ما خانه ای برای سکونت نداریم .من حاضرم بخاطر خدا در خانه ی پدری ایشان بطور موقت زندگی کنم اما گله ی من از خانواده ام همچنان به قوت خودش باقی است با تمام احترامی که برای آنها قائل هستم چرا که معنای واژه ی دستگیری را از یاد برده اند. انجام عمل خیر را مشروط به موظف بودن می دانند و نیت شان مسموم است به نوعی خودخواهی است نه خیرخواهی ،آنها منتظر می مانند تا طرف مقابل ابراز کمک کند، راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم. همه ی ما نگران عاقبت به خیر بودن مان هستیم .خدا فرموده که اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و عاقبت به خیر خواهید شد. خانواده ی این خانم حتما برای ساخت مسجد، عتبات عالیات، هیئت مذهبی و ... کمک می کنند، پس چرا فکر نمی کنند که استحکام یک خانواده یکی از شعائر و ارزش های دین خداست؟ در قرآن داریم که هر کس به استحکام خانواده کمک کند به دین خدا کم کرده است. چرا باور نداریم که ازدواج سنت پیامبر است؟ چرا فکر می کنیم که اگر خانواده ی دختر کمک کنند بد است؟ همه می خواهیم دست به دست هم بدهیم تا پرچم دین الهی بالا برود. اگر ما پرچم ازدواج و رفع مشکلات را بالا ببریم ثواب آن از کمک کردن به هیئت امام حسین(ع) کمتر نیست.

این عروس و داماد هم بدانند که هرچه بیشتر استقامت بکنند خداوند هم آنها را بیشتر یاری خواهد کرد.

خدایا به آبروی حضرت معصومه(س) و امام رضا(ع) ما را احیاء کننده پازل دین خدا قرار بده .

۹۲-۰۶-۰۶

سوال – هر فردی باید خودش و خانواده اش عقل و شعور داشته باشند که هر چه می بینند روی شان تاثیر نگذارد. من و خانواده ام

همه ی شبکه های ماهواره را نگاه می کنیم و هیچ تاثیری روی ما نگذاشته است. این موضوع به جنبه داشتن انسان ها برمی گردد. شما باید روی باطن انسان ها کار کنید نه ظواهر، راهنمایی بفرمایید. شما طوری حرف می زنید که انگار تمام مشکلات جامعه ی ما از ماهواره است.اگر با نگاه نکردن به ماهواره مشکلات حل می شود ما این کار را نمی کنیم. شما ضمانت کنید که مشکل گرانی، ازدواج جوانان و مسکن حل می شود، من هم کاری می کنم که دیگر کسی ماهواره نگاه نکند. من مخالف ماهواره هستم ولی همسرم ماهواره می بیند .این موجود شوم درسال هشتاد به اتاق ما آمد آن زمان ما فقط یک اتاق داشتیم و الان دخترم می گوید :آن چیزهایی که نباید در کوچکی می دیدم ،دیده ام. ما خیلی بدبخت هستیم که با چنین کسی زندگی می کنیم. شوهرم به بهانه دیدن اخبار و مطالب عمومی، ماهواره را به خانه آورد ولی الان بیننده ی همه ی کانال های فاسد و ضد اخلاقی آن است. حتی از من می خواهد که مثل آنها رفتار کنم. فقط یک اتاق خواب کوچک داریم که بعضی مواقع خودم را در آن حبس می کنم و به نماز و خواندن قرآن می پردازم. من دلم می خواهم ماهواره را آتش بزنم و بارها با شوهرم دعوا کرده ام که این ام الفساد را جمع کند ولی گوشش بدهکار نیست. دلم بیشتر از خودم به حال دختر معصومم می سوزد. حرفهای شما خیلی به دلم نشست و تصمیم گرفتم که ماهواره را برای هیمشه از زندگی ام حذف کنم. زیرا دختر نه ساله دارم که می خواهم طوری بزرگ بشود که مایه ی افتخارم بشود. مضرات ماهواره تنها به مضرات ابتذال آنها خلاصه نمی شود. شبکه های مذهبی ماهواره هم با طرح شبهات مذهبی، دارند تیشه به ریشه ی عقاید ما می زند. طوری که برادرم حسرت می خورد که چرا پول خرج کرده و به زیارت امام حسین(ع) رفته است. پاسخ – در جواب به سوالات بالا باید گفت که این اظهار نظر بوی انکار معاد می دهد. ایشان می گوید که ماهواره روی انسان تاثیر نمی گذارد، مگر عالم تمام شده است ،بخش اصلی عالم بعد از مرگ است. سوره عنکبوت آیه ۶۴ (ان الدار آلاخرة) بیانگر این موضوع است. اگر خدا و دین گناه را بر من و شما حرام کرده است، از باب محبت خداست. آیت الله مجتبی تهرانی می فرمود :از باب محبت و غیرت خداست که حرام ها را بر ما حرام کرده است. اگر بچه ی شما بخواهد بجای اسباب بازی با آشغال ها بازی کند آیا شما اجازه می دهید ؟ آیا می گویید که بچه باید خودش جنبه داشته باشد؟ خیر، چون بچه هنوز به آن جنبه نرسیده است .پس چون ما هنوز به مرحله ی شعور آخرتی نرسیده ایم و شعور باطنی نداریم، کارهایی که ظاهرش خیلی زیباست و با کلاس است اما باطنش دردناک است برای ما مشخص نیست. لذا دین به ما فرموده است که حرام است. مثلا انسان به جایی می رود که دود و آلودگی است ولی نمی تواند بگویید که انسان باید جنبه داشته باشد زیرا تاثیر آلودگی روی ریه و دستگاه تنفسی انسان غیرارادی است. اگر ایشان توجه کنند می بینند که با دیدن برنامه های ماهواره حال نمازش عوض شده است، نگاهش نسبت به دعا، قرآن و روضه عوض شده، نگاهش نسبت به معنویت و عالم آخرت عوض شده است. ایشان احتمال نمی دهد که نسل سوم و چهارمش نسبت به دین کم قید بشوند؟ آیا از همه ی اینها خبر دارد؟ آیا ایشان باطن خودش، آخرت و نسل های بعدی را چک کرده است که آسیب ندیده اند؟ شاید ماهواره منافعی داشته باشد مثل کسب اطلاعات ولی قطعا ضررش از نفعش بیشتر است هم برای خودمان، هم برای نسل مان و برای آخرت مان. ایشان می توانند در مورد ماهواره مشاوره کنند. زیرا اثرات ماهواره بخاطر بی جنبگی نیست بلکه آثار طبیعی است. وقتی کسی در آتش برود قطعا می سوزد چه انسان با جنبه باشد چه بی جنبه . با جنبه ترین انسان ها مامورین آتش نشانی هستند ولی در بعضی مواقع در آتش جان خودشان را از دست می دهند .بعضی از آتش ها با لباس ایمنی هم انسان را می سوزاند. با داشتن تمام لباس های ایمنی دنیا باز آتش ماهواره انسان را می سوزاند. آیه ۶ سوره تحریم هم این موضوع را یاد آور می شود. آتش روز قیامت که از اعمال ما می سوزد آنقدر شعله ور است که برایش افراد با جنبه و بی جنبه فرقی نمی کند. و همه را می سوزاند. سوال – من بعد از فوت والدینم خواهرم را شوهر دادم. در شهر ما رسم است که از داماد شیربهاء می گیرند. ولی ما این کار را نکردیم و در خرید عروسی هم حسابی صرفه جویی کردیم. ولی الان مادرشوهر خواهرم می گوید که خدا شانس بدهد فلانی یک جهیزیه ای آورده است که آدم دهانش باز می ماند. و فکر نمی کند که خواهر من با نبود پدر و

مادرعروس شده است. من به خواهرم می گویم که به مادرشوهرت بی احترامی نکن. خواهرم خیلی ناراحت است که مادر شوهرش دیگران را به رخ او می کشد، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – آیه دوم سوره مائده می فرماید: تعاونوا علی البر و التقوی و ... خداوند دو مغازه را برای شما گذاشته است که خرید کنید. ما متاعی بنام ازدواج نیاز داریم. مردم دوست دارند که متاع ازدواج را از مغازه ی دین خدا بخرند یا از شیطان ؟اگر می خواهیم آنرا از مغازه ی دین خدا بخریم با تمام شرایطش بخریم. طوری نباشد که آدرس مغازه ی شیطان را بدهیم ولی اسمش این باشد که می خواهیم از مغازه ی دین خدا بخریم. ما مسلمان هستیم و پیرو قرآن هستیم. سبک زندگی ما باید تحت ولایت خدا یا شیطان باشد. اگر ما تمام متاع مان را از مغازه ی ولایت خدا بخریم ، خدا می فرماید: برای اینکه دختر و پسر گناه نکنند، همه کمک کنند تا دختر و پسر باهم ازدواج کنند و در خانواده به تکامل برسند. و نقص های همدیگر را پُر کنند. قرار است که دو خانواده مشارکت کنند تا دو جوان بهم برسند. ولی این دو خانواده با هم معامله کرده اند که شیربهاء نگرفته اند و جهیزیه ی خوب نداده اند. این معامله و مقابله است. لسان مشارکت الهی می گوید که همه در این ازدواج سهم دارند و همه با هم مشارکت می کنند که تعاونی بر اساس تقوا و بِر درست کنیم. نگاه به ازدواج نباید بر اساس مادیات باشد بلکه باید بر اساس معنویات باشد. همه باید در مهریه، شیربهاء ،جهیزیه و هدیه نگاه مشارکتی داشته باشند. این می شود ازدواج تحت ولایت خدا. اگر ازدواج مشارکت نباشد یعنی مقابله یا معامله باشد، تحت ولایت شیطان انجام می شود. پس همه در اصل مشارکت شرکت کنند و همه اصل بی گناهی را در ازدواج رعایت کنند. ازدواج خشت اول است و اگر کسی خشت اول را کج بگذارد تا ثریا می رود دیوار کج. در بحث ارتباطات نباید گناه باشد. اگر مادرشوهر بخواهد با زبانش نیش بزند، این گناه است. زبان عضوی از بدن است که استخوان ندارد و گاهی خرف هایی می زند که قلب ها را می شکند. مادرشوهر نمی داند که با این حرف ها، انگیزه ی این عروس را برای زندگی از بین می برد، زندگی آنها را متزلزل می کند و این گناه بزرگی است. وقتی بی حیایی درجامعه زیاد بشود باعث تزلزل در خانواده می شود. زیرا وقتی بی حیایی زیاد می شود چشم ها مقایسه می کند و این می شود زلزله ای در زندگی ها. کسانی که با حیایی به جامعه می آیند حق الناس برگردن آنها می آید. زیرا زندگی بعضی ها را متزلزل می کنند. نیش زدن ها و بی حیایی ها در زندگی تزلزل ایجاد می کند. همه باید به ازدواجی که تحت ولایت خداست کمک مالی، مشاوره ای و زبانی کنند. این احیای یک معروف است. افرادی که زندگی شان تزلزل پیدا کند تحت ولایت شیطان می روند. استحکام خانواده یک معروف پسندیده است که خدمت به نسل جامعه است. با مشارکت مالی و حتی دعا خانواده را مستحکم کنید، با کنترل زبان و مشاوره ،خانواده را مستحکم کنیم، با جلوگیری از وسوسه خانواده را مستحکم کنید. پس ما می توانیم خانواده را تحت ولایت شیطانی حفظ کنیم یا تحت ولایت خدایی . بعضی از خانواده های متدین وقتی می خواهند هدیه ای برای عروس ببرند جستجو می کنند که عروس چه چیزی کم دارد تا آنرا بخرند. هر قدمی که برای استحکام یک زندگی برداریم خدا خوشش می آید و شیطان عصبانی می شود. هر چه خانواده استحکام بیشتری داشته باشد گناه در جامعه کمتر می شود. وقتی در خانواده استحکام نباشد شاید مرد یا زن خانواده نیازشان را با گناه برطرف می کنند. گاهی ما ناخودآگاه حرف هایی می زنیم که نمی دانیم این چه ضربه ای به استحکام خانواده وارد می کند. سوال – صفحه ۴۳۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: همه ی دین ما یک موعظه بیشتر نیست هر کاری می خواهید بکنید برای خدا بکنید. اگر به آن چیزی که خدا می گوید فکر کنید آنرا می پسندید. وقتی شما می خواهید حرفی بزنید ببینند که خدا از این حرف راضی می شود یا شیطان. همه باید برای خدا کار کنند. مسئولین ببینند که امضایی که می کنند یا عزل و نصبی که می کنند برای خداست یا شیطان. آیه ۲۲ سوره ابراهیم داریم که در روز قیامت وقتی شیطان محاکمه می شود می گوید که هر چه خدا وعده داده بود درست بود و هر چه من وعده دادم دروغ بود. آخر جاده ی دنیا بهشت است یا جهنم .پیامبر جاده را به ما نشان می دهد. بیایید به حرف های پیامبر، انذاز و بشارت پیامبر گوش دهید. سوال – من مادر یک کودک بیمار هستم که از سه ماهگی دچار مشکل مغزی شده است. و از نظر

حرکتی و ذهنی دچار بیماری لاعلاج شده است. حدود دوسال است که تلاش می کنم خدا را از خودم راضی کنم. بلکه دعایم را مستجاب کند. نذرها، قربانی ها و دعاها هیچ کدام جواب نداده است .من نمی خواهم از رحمت خدا ناامید بشوم. آیا من بازهم باید دعا کنم ؟ آیا خواسته ی من طلب غیرممکن از خداوند نیست؟ آیا این همه تغییر در رفتار من و همسرم برای راضی کردن خداوند کافی نیست ؟ آیا داشتن و نگهداری فرزندم با این همه زحمت و مشقتی که دارد آیا با پاداشی برابری می کند؟ پاسخ – ما هم برای شفای این بچه و همه ی بیماران دعا می کنیم. حرف های این خانم به این معناست که اگر خدا دعای ما را مستجاب کرد و بیمار ما را شفا داد، مفهومش این است که خدا از ما راضی است و اگر دعای ما را مستجاب نکرد و به ما پول، خانه، بچه و شغل نداد، معنایش این است که خدا از ما راضی نیست. بنظر شما خداوند از حضرت زینب راضی بود یا نبود؟ قطعا راضی بود. ولی هر چه حضرت زینب برای شفای مادر و پدرش دعا کرد مادر و پدرش خوب نشدند. هرچه برای شفای برادرش حسن دعا کرد خوب نشد .وقتی امام حسین(ع) به خیمه رفت ،حضرت زینب دعا کرد که یک بار دیگر برادرش حسین را ببیند ولی این دعایش هم مستجاب نشد. حضرت زینب فرمود: خدایا هر چه تو بپسندی من هم می پسندم. ما باید این نگاه را بفهمیم. شمشیر زهر آلود به فرق هر کس که بخورد می شکافد چه حضرت علی(ع) باشد چه فرد دیگر. خدا قدرت دارد که اثر زهر را از بین ببرد ولی قرار نیست که خداوند غیر از اسباب و علل عمل کند مگر در معجزات. یک روند طبیعی اتفاق افتاده و بچه بیمار شده است. نتیجه ی دعای ایشان تغییر رفتار خودشان و همسرشان است. نتیجه ی دعای ایشان تداوم ارتباط شان با خدا و اهل بیت است. اینها پاداش دنیوی دعاهایشان است و پاداش اخروی دعاهایشان در آخرت است. ایشان یقین بدانند که امتحان شان تمام می شود. مادری هم که فرزندش سالم است دارد امتحان می شود. زیرا بعضی ها با داشتن فرزند سالم مست می شوند و بعضی ها با داشتن فرزند بیمارعبد می شوند. کدام زیباتر است؟ اهل بیت هر چه گرفتاری هایشان بیشتر شد، عبدتر شدند. البته لازم و ملزوم هم نیست که هر کس نعمتش بیشتر بشود مست بشود. مهم این است که انسان عبد بشود. این پدر و مادر دارند به خدا نزدیک می شوند و عبد می شوند البته بچه هم گناهی نکرده است و خدا برای فرزند هم جبران می کند زیرا خداوند جبار است. ما برای عبد شدن این پدر و مادر به آنها تبریک می گوییم. ایشان دعایشان را ادامه بدهند ،ما معجزه ی زیادی دیده ایم. آقایی که وضع مالی خوبی داشت فرزندش را برای معالجه ی چشم به انگلستان برد. بینایی بچه از بین رفت زیرا عصب هایش خشک شده بود و این آقا روی برگشتن به ایران را نداشت. در هنگام برگشتن به کربلا رفت. در حرم امام حسین(ع) توسل کرد و چشم های بچه خوب شد. بچه را نزد پزشک برد و آنها گفتند که عصب چشم بچه هنوز خشک است ولی بچه دارد می بیند. این معجزه است . برکت دعاهای این مادر هم ممکن است که باعث معجزه بشود و کرامت اهل بیت شامل حال او بشود و هم ادامه ی دعای این مادر برکت برای خودش دارد. دستی که به آسمان می رود خالی برنمی گردد و حتما خدا چیزی در دست ما می گذارد. ایشان نباید دعا را قطع کنند و بدانند که شفای بچه علامت رضایت خداوند نیست. همین که شما عبد شدید، خداوند از شما راضی است. همه ی عالم این دنیا نیست هر کس چهار گوشه ی دنیا و برزخ را دیده است می تواند حرف بزند کسی جز خدا و عترت چهار گوشه ی دنیا را ندیده است پس به حرف قرآن گوش بدهیم تا واقعیت برزخی کار زشت را بفهیم. اگر واقعیت برزخی نیش زدن و گرفتاری را ببینیم نگاه مان عوض می شود. بیاییم نگاه مان را خدایی کنیم یعنی نگاه دنیایی و آخرتی کنیم. و نگاه مان را دینی کنیم. خدایا همه ی ما را از زندان جهل نجات بفرما.

۹۲–۰۵–۳۰

در محفل دوستان به جز یاد تو نیست، آزاده نباشد آنکه آزاده ی تو نیست، شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار، آن کیست که با این همه فرهاد تو نیست. سوال – شما از مهربانی دین اسلام گفتید و بیان کردید که دین اسلام آنقدر اهل مدارا و رأفت است که

تمام امتیازات و حقوقی را که برای افرادی که به دین پایبند هستند در نظر گرفته ، برای مسلمانانی که به دستورات اسلام پایبند نیستند هم در نظر گرفته است و از آبرو و جان شان حمایت می کند و بی انصافی است که بگوییم: اسلام دینی است که اهل مدارا نیست. دینی که صرفا بخاطر اینکه فردی مسلمان شناسنامه ای است و هیچ یک از اعمال دین را انجام نمی دهد ولی امتیازات یک مسلمان معتقد ومقید را در نظر گرفته است، قطعا باید افق نگاه بالایی داشته باشد. و مهربانی وعطوفت در تمام دستوراتش جاری باشد. اسلام دین مهربانی و ساده گرفتن است. پیامبر اسلام در حدیثی به این موضوع اشاره کرده است. پس دلیل دستورات دین که ساده نیستند و ما مکلف به دستورات آن هستیم چیست؟ بعضی از دوستانم وقتی با دستوری از اسلام مواجه می شوند که برای آنها سختی دارد می گویند: این دستور برای اسلام نیست زیرا طبق گفته ی پیامبر اسلام دین ساده و سهل است. و خیلی راحت دستور دین را ترک می کنند. منظور از ساده بودن دستورات دین چیست ؟ پاسخ – ما برای رسیدن به هر مقام و جایگاهی باید تلاش کنیم یعنی هر چقدر پول بدهی آش می خوری .پس ما باید تلاشی داشته باشیم. وقتی ما می خواهیم یک جنس صد هزارتومانی بخریم، اگر آنرا به قیمت پانصدهزار تومان به ما بدهند می گوییم: گران است و نمی ارزد. در ضمن اگر بخواهیم همین جنس را به قیمت پانصد تومان به ما بدهند می گوییم: این جنس قلابی است. اگر این جنس صد هزارتومانی را به ما نود هزار تومان بدهند می گوییم: آنرا شیرین خریده ایم. و اگر آنرا هشتاد هزار تومان بخریم می گوییم: خیلی عالی خریده ایم و بیست هزار تومان تخفیف گرفته ایم. اگر می گویند: دین اسلام دین ساده و آسانی است یا خدا بر شما آسان گرفته است یا تکلیف براساس سرمایه ی انسان ها است و خداوند تکلیف فوق توان انسان ها به آنها نداده است ،معنایش این نیست که اسلام ارزان فروشی کرده است، معنایش این نیست که جنس صد هزار تومانی را به قیمت صد تومان به ما می دهد. اگر کسی جنس صدهزارتومانی را به ما تخفیف بدهد یا بصورت قسطی بدهد ارزش جنس را پایین نیاورده است بلکه لطف خودش را در حق نشان داده است. مثلاـ ما می خواهیم یک ماشین بیست میلیونی بخریم. یک حالت این است که باید بیست میلیون پول نقد بدهیم و ماشین را تحویل بگیریم. یک حالت این است که این ماشین را قسطی به ما می دهند ولی اقساط آن زیاد است و ما نباید توقع داشته باشیم که اقساط این ماشین ماهی هزارتومان باشد. و اگر به ما با این اقساط ماشین ندادند نمی توانیم بگوییم که شما به قول تان عمل نکردید یا سخت گرفتید. مثلا شما می خواهید امتحان دکترا بدهید. اگر به شما برگه ای بدهند که بالای آن نوشته باشد که سه مرتبه بنویسید بابا نان داد، آیا شما احتمال می دهید که این برگه برای امتحان دکترا باشد؟ خیر،زیرا این امتحان کلاس اول ابتدایی است. اگر قرار است که امتحان دکترا را آسان بگیرند منظور این است که به اقتضای سوالات دکترا، آنرا ساده و متناسب بگیرند. روزه ای که در دین اسلام می گیریم در ادیان گذشته سه برابر ما می گرفتند یعنی سه ماه روزه برآنها واجب بوده است .در مورد نماز باید گفت که ادیان گذشته نماز را با نافله هایش یعنی ۵۱ رکعت می خواندند. دین اسلام بعنوان دین آخر و پیامبر بعنوان پیامبر خاتم، نهایت تخفیف را برای ما گرفته است. گاهی می خواهیم جواب آزمایشی را بگیریم ،چند نفر سفارش ما را می کنند و بجای بیست روز در عرض پنج روز جواب آزمایش ما را می دهند . اگر ما بگوییم: زودتر از پنج روز جواب آزمایش ما را بدهید، خواهند گفت که باید این پنج روز را تحمل کنید تا فرایند آزمایش انجام بشود. بدانید که خداوند با همین تکالیف اندکی که انجام می دهیم، پاداش زیادی به ما می دهد و حتی ممکن است که ما به پاداش تکالیف مان شک کنیم که دستورات دین چقدر ساده است. مثلا دو رکعت نماز می خوانیم ولی از آتش جهنم نجات پیدا می کنیم. یعنی پاداش خداوند در برابر اعمال ما خیلی زیاد است. پس اگر پیامبر فرموده است که دین اسلام ساده است، منظورشان این نبوده است که دین بی ارزشی است. اگر ما می خواهیم به مقاماتی در دنیای آخرت برسیم حداقل باید پنجاه سال در دنیا عبادت کنیم و به خدا نشان بدهیم که بنده هستیم. پیامبر ،اهل بیت و واسطه ها بکار رفته و خداوند تمام تخفیف ها را به ما داده است و این احکام را به ما داده، اگر ما بخواهیم کمتر از این احکام را انجام بدهیم اصلا دیگر بندگی نکرده ایم. فردی می خواست شیری روی بدنش خالکوبی کند ولی تحمل درد را نداشت و می گفت که شیر دم نمی خواهد ،سر

نمی خواهـد و ... نمی توان بـدون تحمل درد شیری روی بـدن خالکوبی کرد. اگر ما بهشت و عاقبت به خیری بخواهیم باید تحمل انجـام دادن اعمـال بنـدگی را داشـته باشـیم. معجزه ی حضـرت عیسـی زنـده کردن مردگان بود. ایشان کنار قبر مادرشان آمدنـد. و حضـرت مریم را زنده کردند و از ایشان پرسـیدند: آیا می خواهی به دنیا برگردی؟ ایشان گفت : خیر. حضرت عیسی پرسید: اگر به دنیا برگردی چکار خواهی کرد؟ حضـرت مریم فرمود: اگر به دنیا برگردم دوست دارم روزهای بلند تابسـتان را روزه بگیرم و شـب هـای بلنـد زمسـتان را نمـاز بخوانم. زیرا پـاداش این عبـادت هـا خیلی زیـاد است .دین گفته می توانیـد در روزهای بلنـد تابسـتان به مسافرت بروید و روزه را بخورید هرچند که اینکار مکروه است ولی دین فرموده که روزه ی روزهای کوتاه زمستان بگیرید. آیا این دین سـخت است؟ گـاهی می گوینـد که دین آسـان است ولی روحـانیون دین را سـخت کرده انـد. ما می گوییم که اگر لباس تان نجس باشـد یا قبله تان کـج باشـد، نمازتان درست نیست و مردم می گوینـد که ای حاجی آقا، شـما سـخت می گیریـد. گاهی یک سوسـک در هواپیمـا پرواز را به تاخیر می انـدازد پس امکان دارد که لباس نجس هم پرواز معنوی را به تاخیر بینـدازد. دین ما دقیق است نه سـخت گیر. این دو باهم فرق دارنـد. داریم که اگر نمی توانیـد ایسـتاده نماز بخوانیـد نشسـته نماز بخوانید و اگر نمی توانید نشسـته نماز بخوانیـد ،خوابیـده نماز بخوانیـد. خداونـد دنبال بهانه می گردد که در عید فطر به همه ثواب بدهد. بنابراین به افراد فقیر می گویـد کـه مقـدار فطریه یـک نفر را دست به دست افراد خـانواده بدهنـد و در آخر هم می تواننـد آنرا به پـدر خـانواده بدهنـد. خداوند می خواهد به این بهانه به ما ثواب بدهد ،پس خداوند دقیق است. در معامله خداوند می فرماید که نگویید من مبلغی به شما می دهم و شـما ماهی فلان مبلغ به من بدهید زیرا این حرام است(وقتی آقای مهندس یا دکتر کاری را به مردم می گویند، آنها نمی گویندکه سخت می گیرید ولی وقتی روحانیون حکم خدا را به مردم می گویند، آنها می گویند: شما خیلی سخت می گیرید). شما می توانیـد مبلغی به فردی بدهیـد و با هم مضاربه کنیـد ،درصـد سود تعیین کنید و در آخر سود و ضـرر را با هم مصالحه کنید. مثلا فردی ماشـینی دارد به مبلغ ده میلیون تومـان ،می توانـد این ماشـین را در اختیار فردی قرار بدهـد و ماهی سـی صـد هزار تومان از او بگیرد. بعضـی می گوینـد که این همان کار است ولی این کار دقت اسلام را می رساند. پس اسـلام نسبت به ادیان گذشـته ،ساده ترین دین است. اسـلام دقیق است .اگر بخواهیم از این کمتر اعمال انجام بدهیم این دین دیگر درست نیست. اسلام می خواهد ما را بـا حـداقل به حـداکثر برسانـد. سوال – من در خـانواده و فامیل به مهربان بودن معروف بوده ام ولی از وقتی که گرفتار وسوسه های شیطانی شده ام وقتی کسی از خوبی های من تعریف می کند از خودم متنفر می شوم. و پیش خدا خجالت می کشم. مجتمعی که ما در آن زندگی می کنیم آنتن مرکزی ماهواره دارد و پدرم دوسال پیش یک ریسیور گرفت. یک روز که تنها بودم چشمم به شبکه هـای مبتـذل مـاهواره افتاد. بار اولی بود که به این صـحنه ها برخورد می کردم ،چشم هایم که به آنها می افتاد مـدام اسـتغفر الله می گفتم. و حتی در خلوت خودم گریه می کردم که چرا این شبکه هـا را دیـده ام. توبه کردم ولی هر وقت تنهـا می شـدم وسوسه می شـدم که این شـبکه هـا را ببینیم. آنقـدر این کـار تکرار شـد که قبـح دیـدن این صـحنه ها برایم ریخت. شـنیده بودم که وقتی انسان مرتکب گنـاهی می شود اول بـا چشم آنرا می بینـد و با فکر به آن بال و پر می دهـد تا به مرحله ی عمل برسـد. من بعـد از دو سال دچار انواع گناهان پنهانی شـده ام که هیـچ وقت فکر آنها هم به ذهنم نمی رسیـد. هر بار به خدا می گویم که دیگر آنرا تکرار نمی کنم ولی بـاز آنرا تکرار می کنم. از دست خودم خسـته شـده ام، از خـدا دور شـده ام. نمازهایم دروغی شـده و لـذت عبادت از من گرفته شـده است، روزه می گیرم ولی چیزی نمی فهمم. قبلاـ هم خـدا را دوست داشـتم و هم از او می ترسـیدم ولی الان در حضور خـدا گناه می کنم بـدون اینکه از خـدا بترسم. می دانم که روزی هم در این دنیا و هم در آن دنیا تاوان گناهانم را خواهم داد. صبر خدا زیاد است ولی من از دست خودم خسـته شده ام. نماز حدیث نفس برای دوری از وسوسه را هم خوانده ام ولی تاثیری نداشـت البته خودم دلیـل بی تـاثیر بودن آنرا می فهمم. مجـازات گناهـانی که انجـام داده ام چیست؟ من بایـد چکار کنم ؟ من درآینـده می خواهم پـدربشوم ولی کسـی که چشـمانش این همه گناه دیـده است چگونه پـدری می شود؟ قبلا که چشم من به مکه و مـدینه می

افتاد اشکهایم سرازیر می شد، وقتی اسم امام زمان(عج) را صدا می زدند اشک هایم سرازی می شد.ولی الان از همه ی اینها دور شده ام. و هر روز از پله های معنویت پایین و پایین تر می روم. عمر من دارد مثل برق و باد می گذرد ولی من هر روز از خدا دورتر و دورتر می شوم. آیا راه کاری وجود دارد تا من از این منجلاب نجات پیدا کنم؟ پاسخ- ما بجای پدر ومادرهایی که نمی دانند چه بلایی سرفرزندان شان می آورند استغفار می کنیم. وقتی حضرت علی (ع) خبردار شدند که یک خلخال از زن پای یهودی دزدیده اند، فرمودند: اگر انسان از این خبر بمیرد جای تعجب نیست. آیا ما الان باید در مقابل ظلم بی اعتنا باشیم ؟آیا اگر ما بستری را فراهم کردیم تا به کسی ظلمی بشود، مقصر نیستیم؟ اگر ما راه را برای خیانت و تجاوز باز بگذاریم مورد مواخده قرا می گیریم و مقصر هستیم. پس اگر ما راه ورود شیاطین را به خانه باز بگذاریم تا روح فرزندان مان آسیب ببیند ،مقصر هستیم .افرادی که خیلی راحت ماهواره را در خانه هایشان می بینند فکر نمی کنند که چه بستری برای ظلم و جنایت برای فرزندان شان فراهم می کنند؟ شاید ماهواره ده ها هزار فیلم های مستند خوب هم داشته باشد .شاید بقول بعضی ها ما روحانیون باعث شده ایم که عده ای زیادی به سمت ماهواره بروند. زیرا می گویند که هرشبکه ای را که می بینند روحانیون را نشان می دهد. آیا شبکه نمایش، پویا ،ورزش،بازار ،آموزش و ... فقط روحانیون را نشان می دهد ؟ بعضی ها می گویند که روحانیون با ماهواره مخالف هستند زیرا علیه حکومت اسلامی حرف می زند . همه قبول دارند که اگر ماهواره فیلم های علمی و مستند دارد فیلم های مبتذلی هم دارد که از هر سمی برای جوانان ما کشنده تر است. توجیه خانواده ها این است که ما کانال ها را قفل می کنیم. آیا شما تمام ساعت در خانه مواظب هستید که فرزندان تان کانال ها را باز نکنند؟ آیا شما احتمال نمی دهید که فرزندان تان بتوانند کانال ها را باز کنند؟ آمار افرادی که برای مشاوره نزد ما می آیند نشان می دهد که آمار خودارضاعی جوانان ،رابطه ی حرام با محارم ،فساد رابطه های نامشروع مخفیانه و افسردگی ها و ... بالا رفته است ، اینها بخاطر فیلم های مسموم ماهواره است. بعضی ها می گویند که ما می خواهیم فرزندان مان را امروزی و آزاد بار بیاوریم تا خودشان انتخاب کنند. من هم می گویم :پس یک سفره غذا سالم و مسموم را آماده کنید تا آنها خودشان غذای سالم را انتخاب کنند. آنها می گویند که اگر اشتباهاً غذای مسموم بخورند می میرند. من می گویم :فرزندان تان دارند از لحاظ روحی می میرند. همه ی مردم دارند از آتش مشکلات می سوزند و می نالند، همه دوست دارند از آتش مشکلات بیرون بیایند و همه دوست دارند که هزینه ی حل مشکلات را هم بپردازند. خداوند در آیه ۶ سوره تحریم برای بیرون آمدن از آتش مشکلات می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید و دچار گناه شده اید، گناه آتش است، اگر می خواهید از آتش جهنم نجات پیدا کنید خودتان و خانواده تان را از گناه دور کنید. شما سعی کنید همین الان بساط ماهواره را جمع کنید. به خدا قسم ،ماهواره باعث فساد جوانان می شود. و خانواده را تباه می کند. خداوند در مورد شراب فرمود که ضررش از منفعتش بیشتر است. بدانید که ضرر ماهواره از منفعتش بیشتر است. آیا شما حاضر هستید عفت، دیانت، آسایش روحی، شخصیت و هویت جوان تان را بدهید تا چند تا فیلم ببینید؟ یعنی کنار دیدن یک فیلم این قدر آسیب ببینیم؟ گردانندگان ماهواره می گویند ما کاری خواهیم کرد که زنان و مردان متعهد ایرانی به فساد کشیده شوند. اگر دولت می خواهد مشکلات جامعه را کم بکند باید گناه را در جامعه کم کند. در ادامه آیه خداوند می فرماید :آتش گناهی که امروز در این دنیا زندگی شما را گرفته است ، این آتش در قیامت شعله ور است . بیایید گناهان را کم کنیم، از ماهواره شروع کنیم، از لقمه ی حرام دوری کنیم و از غیبت و دروغ بپرهیزیم. هر کسی می تواند یک گناه را در زندگی اش حذف کند. آیه ۳۳ سوره انفال می فرماید: من شما را در عذاب قرار نمی دهم بشرط اینکه ولی خدا و استغفار در جمع شما باشد. پس هر کس می خواهد از آتش مشکلات بیرون بیاید، با امام زمان (عج)عهدی ببندد برای ترک حرام یا انجام دادن حلال یا کمک به دیگران. گناه آتش است. ما نمی توانیم با قانون ماهواره ها را جمع کنیم .ما باید با ایمان به فساد و مضرات ماهواره ها، آنها را جمع کنیم. مردم باید باور کنند که مضرات ماهواره از منافع آن بیشتر است تا ماهواره ها را جمع کنند. در ضمن در زندگی مان استغفار کنیم. با این کارها می توانیم از آتش مشکلات خارج شویم. خداوند

وعـده داده است هر کس عوض بشود خداونـد بدی های او را به نیکی تبدیل می کند. انسان بی گناه وجود ندارد. این جوان سـعی کنـد کسانی را که در معرض گمراهی ماهواره قرار دارنـد نجات بدهـد و خداونـد به برکت این کار، گناهان او را هم پاک خواهد کرد. این جوان می تواند کاری بکند که پدر و مادرش را هم از این آتش جهنم نجات بدهد .

۹۲-۰۵-۲۳

سوال – من دختری هستم که در خانواده ی من به مسائل مـذهبی اهمیت چنـدانی نمی دهنـد .برای مثال من درخانه اجازه ی دیدن برنامه ی شـما را ندارم. با وجود اینکه مشهدی هستیم تابحال یادم نمی آید که پدرم به حرم رفته باشد. در سال های گذشته کم کم با مسائل مـذهبی آشـنا شـدم و سـعی کردم آنها را وارد زندگی ام بکنم اما مخالفت جو خانه با نظرات من خیلی مرا اذیت می کند. من قبلاـ با مادرم رابطه ی صـمیمانه داشـتم ولی الان با هم اختلاف داریم. من می بینم که روز به روز آنها از خـدا دور می شونـد و حتی احکام دین را مسـخره می کننـد. من نگران سـرنوشت نزدیکترین افراد زنـدگی ام هسـتم. حسـرت روز قیامت را می بینم که به سراغ آنها می آیـد و این مرا اذیت می کند. حرف زدن با آنها هیچ فایده ای ندارد.و من با بحث کردن با آنها ،هر روز دور و دورتر می شوم، راهنمـایی بفرماییـد. پاسـخ – من بخـاطر نگـاه زیبـای این جوان به ایشـان تبریک می گویم. همین که ایشان نگران قیامت خانواده اش است و دارد تلاش می کنـد که نگاه آنها را به دین عوض کنـد، بالاترین امتیاز و اجر را می برد. ایشان باید همین روند را با محبت، تبین ،رفاقت و دعا ادامه بدهد. انشاءالله وقتی ایشان خانواده اش را سر سـجاده ی بندگی خدا ببیند خسـتگی اش در می رود. وقتی پیامبر ندای شهادتین جوان یهودی را که خاکستر بر سر او می ریخت و به عیادتش رفته بود شنید، همه ی خستگی هایش را فراموش کرد. تکلیف مـا محبت، رفـاقت، تبیین دین اسـلام ، دلسوزی و دعـا است. نبایـد از این کارها خسته بشویم و امیـدوار به کمک خداونـد باشـیم. فقیری در شب عیـد به در خانه ی عالمی آمد. عالم گفت که من به تو پول نمی دهم ،مردم تعجب کردند و فقیر گفت که اگر به من پول نـدهی همین جا می نشینم تا بمیرم. مردم به خانه هایشان رفتند و صبح دیدند که پیرمرد از گرسـنگی مرده است. نگاه مردم نسبت به این عالم عوض شد. صبح این خبر را به عالم دادند و عالم نزد پیرمرد آمد و لباسهایش را باز کرد و دید که پر از پول است. عالم دارای چشم باطن بود. وای به حال کسـی که دستش پر از سرمایه باشد ولی احساس فقر بکند. کسانی که اهل مشـهد یا قم یا شـیراز هستند و به زیارت حرم های مطهر نمی روند، نکند از فقر معنویت بمیرند در حالی که در کنار دریای ائمه اطهار باشند. مردم از سرتاسر دنیا می آیند و رزق شان را از امام رضا(ع) می گیرند. به این پدر و مادر می گویم که یک بار به حرم بروند تا امام را بشناسند. خداوند یک جوان را چقدر باید دوست داشته باشد که او در چنین محیط خانوادگی باشد و ارتباطش را با خدا حفظ کرده باشد. سوال – کارشـناس شـما گفتند که در زمان پیامبر اگر کسـی را اعدام می کردند، پیامبر برای ایشان نماز می خواندنـد و برای خانواده ی اعـدامی حقوقی در نظر می گرفتنـد .من در اطرافم عـدالتی نمی بینم. پدر من ۲۴ سال پیش به جرم حمل مواد مخدر اعدام شد. پدرم اشـتباهی کرد و تاوانش را داد ولی گناه خانواده و نسل های بعدی چیست که باید بسوزند. مادرم چهـار فرزنـد را به تنهـایی بزرگ کرد و چقـدر مردم برای مـا حرف درآوردنـد. مـادرم مـا را طوری تربیت کرد که مهترین چیز در زنـدگی مان ایمان به خـدا باشد. ما بزرگ شدیم و درس خواندیم ولی هیچ کجا به ما کار ندادند و همه ما را به یک چشم دیگری نگاه می کردنـد. من و برادرم لیسانس گرفتیم. حدود ده سال است که کار می کنم ولی هنوز بیمه نشده ام و فقط پله ای برای ترقی دیگران شده ام. برادرم در نیروی انتظامی قبول شد ولی بخاطر مشـکل پدرم رد صلاحیت شد. دو بار هم در بانک قبول شد ولی باز رد صـلاحیت شـد. در آخر هم بخاطر جنون آنی بلایی سـرخودش آورد. برادرم بخاطر ایمان کم این کار را نکرد. او ایمانش خیلی قوی بود. چه کسـی بایـد جواب اینها را در دنیا بدهـد ؟ فردی مثل من نمی تواند برای مملکتش دل بسوزاند وقتی جایی در مملکت نـدارم چرا بایـد این کار را انجام بدهم؟ پاسخ – ما با ایشان اعلام همدری می کنیم و از رفتارهای سـلیقه ای که با این خانواده شده

است عـذرخواهی می کنیم. اسـلام به ذات خود نـدارد عیبی، هر عیب که هست از مسـلمانی مـاست. اسـلام همان است که از پیامبر اکرم شـنیده ایـد که اگر پـدر و مادری خطا کردند فرزندان نباید تاوان خطای آنها را بدهند. خطاب به مسـئولان و مردم جامعه باید گفت که حرف ایشان کاملا درست است. مسـئولین گزینش ها، اسـتخدام و مردم ها باید بدانند که اگر بخواهیم جلوی آسیب های اجتمـاعی را بگیریم، بایـد به افراد آسـیب خورده کمـک کنیم. به افراد آسـیب دیـده به چشم یـک متهم و مجرم نگاه نکنیم. پـدر و مادری که در زنـدان هسـتند یا اعـدام شـده انـد یا در جامعه گناه علنی کرده انـد فرزنـدان شان چه گناهی دارنـد که بایـد از نعمت اشتغال ، ازدواج و... محروم بشوند. اگر پدر فرزند شهید به ترکش دشمن به شهادت رسیده، پدر این خانم هم به تیر شیاطین گرفتار شـده است و با گذراندن مجازات تطهیر شده است. مادر، خواهر و برادر ایشان دردی دارند و ما نباید با نگاه و رفتارهای مان دردی به آنهـا اضـافه کنیم. اگر این جوان به درد اسـتخدام نمی خورد، او را اسـتخدام نکنیـد ولی به جرم اینکه پـدرش اعـدامی است نمی توانیـد او را رد کنیـد زیرا این نه دلیل شـرعی است، نه عقلی و نه قانونی. دین می گوید که باید خود فرد را بررسـی کنید. گاهی به خواسـتگاری دختری می روند که مثلا برادرش معتاد است، همه ی خوبی های این دختر را کنار می گذارند و فقط عیب برادرش را به سـرش می زنند. مردم ،مسـئولین و ادارات نباید چنین قضاوتی داشـته باشـند. البته باید گفت که اگر پدر شما یک کپسول گاز را درخانه بترکانـد ممکن است یک ترکش در چشم برادر شـما برود. پس این نوع نگاه ها در جامعه طبیعی است .اگر این نوع نگاه را طبیعی بـدانیم بهتر می توانیم با آن کنار بیاییم. پـدر و مادرها بدانند که فقط به خودشان ختم نمی شوند و اگر خطایی بکنند ترکش آن به نسل شان هم اصابت می کنـد. و این حق ا لناس است. پـدر حق نـدارد بخاطر لـذتش به دنبال اعتیاد برود زیرا دود این کار به چشم خـانواده و نسـلش می رود و این بالاترین حق الناس است. بـدانیم کارهایی که بر اساس نادانی و هوس می کنیم به خانواده ما ارتباط پیـدا می کنـد. یکی از صـفات خداونـد جبار است یعنی جبران کننـده. درست است که بچه ها بخاطر کار پدر دچار نقصـی شده اند ولی بدانید خداوند سـختی ،نقص و محرومیت های شـما را جبران می کند هم در این دنیا وهم در آن دنیا. اگر پدر و مادر اشـتباهی کردند برای اینکه خطای آنها دامن فرزندان شان را نگیرد اسـتغفار کنند. اسـتغفار می تواند آسـیب هایی که به نسل ما می رسد را کم کند یا از بین ببرد. فکر نکنیم که اگر اسـتغفار نکردیم خدا آن اشتباه را فراموش می کند. روایت داریم که گناه تا هفتاد نسـل مـا اثر دارد. کـاری نکنیم که تبعـات کـار مـا دامن خـانواده را بگیرد و ما را نفرین کننـد. سوال – صـفحه ۴۱۹ قرآن کریـم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – آیه هشـتم سوره احزاب می فرمایـد: بالاترین صـداقتی که خداوند از ما سوال می کند همان است که ما اولـویت خـدا و رسـول را قبول کرده ایم ولی به آن عمـل نمی کنیم. اگر اولویت انتخـاب خـدا و رسول را در زنـدگی انتخـاب می کردیم گرفتاری های الان را نـداشتیم. همه قبول داریم :خداونـد که خالق ماست و بهتر از ما انتخاب می کنـد ولی در عمل صداقت نشان نمی دهیم. ما باید قبل از هر انتخابی از انتخاب خدا سوال کنیم. بالاترین اشـتباه این است که بعضـی ها ولایت اولیاء خدا را در زندگی انتخاب نمی کنند. ما درهر بخشـی از زندگی می توانیم انتخاب الهی داشته باشیم. صداقت این است که اگر اعتراف کردیم که خداونـد و پیامبر عالم تر ،مهربانتر و قابل تر است،باید انتخاب های مان با خط کش خدا و پیامبر باشد. ما دچار انحراف شده ایم و بخاطر همین انحراف ،بشر دچار گرفتاری های زیادی شده است. سوال – من یک نوجوان سیزده ساله هستم ،یک مادر بد اخلاق و بـددهان دارم .او نمی تواند درست با من صـحبت کند و با نیش و کنایه صـحبت می کند. در اول یا آخر حرف هایش باید حرف بـدی بزنـد. بعضـی مواقع من نمی توان خودم را کنترل کنم و جوابی می دهم ولی بعداً پشـیمان می شوم. مادرم بلافاصـله به من می گویـد که چقدر بددهان شده ای، برو ببین کدامیک از دوسـتانت لب تاپ یا موبایل دارند یا وقتی معدل من ۵/۱۹ شد گفت که تو لیاقت این همه امکاناتی که ما در اختیار تو گذاشته ایم را نداری و باید بیست می شد. من از دست مادرم خسته شده ام. مادرم قرآن می خواند، روزه می گیرد و برنامه شـما را هم نگاه می کند. ولی این حرف ها روی اخلاق او تاثیری نگذاشـته است. من چطور می توانم خشم خودم را کنترل و اخلاق مادرم را بهتر کنم؟ پاسـخ – ایشان مقـداری اغراق کرده است. پیشـنهاد من این است که ایشان

مادرش را بفروشد آیا این کار امکان دارد ؟ آیا می شود مادرش را بکشد یا مادرش را عوض کند یا مادرش را تربیت کند ؟ هیچ کدام از این کارها نمی شود پس باید تحمل کند و خدا هم همین را گفته است. ایشان مشکل اخلاقی پدر و مادرش را می بیند ولی بعضی ها مشکل اعتقادی پدر و مادرشان را می بینند. اگر مادر ایشان یک بیماری داشت، آیا این را گزارش می کرد یا اصلا به چشمش می آمد؟ این جوان نباید سیاه نمایی بکند و باید مادرش را تحمل کند. یکی از ویژگی های یاران امام زمان(عج)این است که ببینند امام شان چه چیزی لازم دارد و قبل از اینکه امام از آنها درخواسته داشته باشد، آنرا انجام بدهند .ایشان می توانند بعضی از خواسته های مادرش را قبل از اینکه مادر از او بخواهد انجام بدهد. مثلا اگر مادر دارد آشپزی می کند سوال کند که آیا وسایلی لازم دارد یا خیر، دست بوسی مادرهم خوب است و از مادرش بخواهد که برای او دعا کند. به این مادر می گوییم که اگر شما با فرزندان تان تندی کنید، او را تکریم نکنید و او دنبال محبت های کاذب در خیابان برود، آیا این کارخوب است؟ نگذارید که فرزندان شما از آغوش شما سردی ببیند و به آغوش گرم کاذب خیابان برود. سعی کنیم که سر فرزندان مان منت نگذاریم و آنها را با دیگران مقایسه نکنیم. به فرزندان مان بگوییم که تو خوب هستی ولی ما دعا می کنیم که تو بهتر بشوی. سوال— برادرزاده ی من چهارده ساله است و من سی و سه سال دارم. او راحت از اسرارش با من صحبت می کند. او از دوستان جنس مخالفش صحبت می کند و به آنها داداش می گوید. وقتی من می گویم که آنها نامحرم هستند قبول نمی کند. فکر می کنم که راهنمایی من عمیق نیست، راهنمایی بفرمایید. پاسخ- روح اطاعت و بندگی این است که من باور کنم آنچه که خداوند برمن واجب کرده به نفع من است چه بفهمم و چه نفهمم و آنچه که خداوند بر من حرام کرده به ضرر من است چه بفهمم و چه نفهمم. بعضی از چیزهایی که خداوند فرموده واجب است، سودهایش را هم بیان کرده است و بعضی از چیزهایی که خداوند حرام فرموده، ضررهایش را هم بیان کرده است . اگر ما بخواهیم احکام را با نفع و ضرر به دیگران بگوییم، آنجا که نفع و ضررش مشخص نیست، احکام کمرنگ می شوند. اگر ما احکام را با اعتماد به خدا که همان ایمان است بگوییم مشکلی پیش نمی آید. اگراستاد شیمی بگوید که سدیم با رطوبت ناسازگای دارد یعنی سدیم به رطوبت نامحرم است و اگر آنها در کنار هم قرار بگیرند فاسد می شوند. ما باید به حرف استاد گوش کنیم یا خدای استاد؟ خدای استاد می گوید که اگر دختر و پسر بدون دلیل ازدواج در کنار هم قرار بگیرند فاسد می شوند. وقتی به حرف استاد شیمی اعتماد داریم باید به حرف خدای استاد هم اعتماد داشته باشیم. وقتی ما نزد پزشک می رویم آیا فواید تمام داروها را می پرسیم و بعد حرف پزشک را قبول می کنیم ؟ در امر به معروف و نهی از منکر آسیب های دنیوی و اخروی را بگوییم ولی مهتر اعتماد سازی نسبت به خداست. بعضی فکر می کنند که اگر خدا فرموده که نماز بخوان یا حجاب داشته باش ، خدا به اینها نیاز دارد ولی باید باور کرد که اگر بنده ی خدا بشویم به نفع ماست. اگر ایمان ما به خدا جا بیفتد امر به معروف ونهی از منکر هم جا می افتد. پس بگوییم: خدا گفته که این کار را بکنید. وقتی می خواهیم کسی را امر به معروف و نهی از منکر کنیم باید بگوییم :خدا این دستور را فرموده که خالق توست ،عادل هم هست و مهربان هم هست. اگر ما دلسوزی و عظمت خدا را جا بیندازیم تا روح ایمان تقویت بشود،آن گاه هرچه خدا بگوید همه می گویند: چشم. پس اولین شیوه امر به معروف و نهی از منکر اعتماد سازی نسبت به خداست. بعد جلوه ای از محبت الهی را نشان بدهیم. یعنی بگوییم من بنده ی خدا هستم و دوست ندارم تو در مسیری بروی که از سقوط آن خبر نداری. با این حرف ها محبت و رفاقت خدا را به او بچشانیم . اگر ما هیچ کدام از دو کار را نمی توانیم انجام بدهیم باید دعا و استغفار کنیم. اینکه این دختر خانم به پسرهای غریبه داداش می گوید، یقیناً این کار شیطان است. اگر کسی با شما رابطه ی محرمیت ندارد نمی تواند داداش شما بشود. و بعد سوهان روح شما می شود. وقتی شما ازدواج کردید همسرتان را با آن آقا پسر مقایسه می کنید ولی این خانم هیچ وقت داداش واقعی خودش را با همسرش مقایسه نمی کند. حتی ما چیزی بنام صیغه ی خواهر و برادری هم نداریم. خدایا فرج امام زمان(عج) را برسان تا همه ی مردم جهان را از بن بست نجات بدهد.

۹۲-۰۵-۱۶

پیامبر بنی اسرائیل به همراه یاران شان از صحرایی عبور می کردند. شب بود و تا چشم کار می کرد سیاهی بود. پیامبرشان گفت: هر چقدر می توانید از سنگ های این بیابان بردارید. عده ای مقداری از سنگ را برداشتند و عده ای هم ترجیح دادند که بارشان را سنگین نکنند. صبح که شد همه حسرت خوردند زیرا سنگ ها یاقوت و قیمتی بودند. کسانی که اصلا سنگ برنداشته بودند حسرت خوردند و کسانی هم که مقداری برداشته بودند ناراحت بودند که چرا بیشتر برنداشته بودند. سوال – کارشناس برنامه درست گفتند که نماز خواندن در کشور ما اجباری نیست، کسی را به زور به حج نمی برند، به زور از کسی خمس و زکات نمی گیرند و نمازی که درآن نیت نباشد درنهایت یک خم و راست شدن است و اسلام تسلیم قلبی است که نمی شود کسی را به آن اجبار کرد. حرف های شما در مورد اجباری نبودن احکام دین درست است اما بنظر من اجباری ترین کار این است که ما به اختیار خودمان نمی توانیم از دین اسلام بیرون برویم. بزرگترین اجبار این است که من که از پدر و مادر مسلمان بدنیا آمده ام باید تا آخر عمرم بر این دین باقی بمانم. فکر کنم علت اصلی دین گریزی جوانان همین است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – در اداره ای کارمندی است که بی نظم، کم کار و بی ادب است و همه انتظار دارند که مدیر او را اخراج کند یا حقوق و مزایای او را قطع کند اما خلاف تصور همه ،این مدیر با فضل با او برخورد می کند و سر ماه حقوقش را می دهد. و تا چند ماه این کار ادامه را ادامه می دهد. همه می گویند که این چه مدیر باکرامتی است. عجب صبری دارد . خداوند که مدیر عالم هستی است به ما دستورداده است که بگویید: اشهد ان لااله الاالله تا مسلمان بشوید تا اسم اسلام روی شما باشد حتی اگر شما نماز و روزه و ... را بجا نیاورید من حقوق ماهانه شما را می دهم. خون، آبرو، جان و حقوق مسلمانی شما هم محترم می ماند. این مدیر با این همه فضل و لطف نمی تواند آدم کش باشد. روایت داریم :کشتن یک نفر مثل کشتن یک امت است. خداوند راضی نمی شود که حکم به قتل کسی بدهد. اگر شما به مسئول پلیس راه بگویید که نظر من این است که باید سرعت در جاده ها و شهرها زیاد بشود،هیچ پلیسی شما را جریمه نمی کند ولی اگر شما عملا در جاده با سرعت بالا بروید جریمه خواهید شد. اگر شما یک خیابان را ورود ممنوع بیایید همه توقع دارند که شما جریمه بشوید، اما آیا شما تا باحال دیده اید که کسی را بخاطر بحث اعتقادی جریمه کنند؟ اگر کسی خواست سیستم اجتماعی را بهم بزند همه می گویند که او را جریمه کنید. پس وقتی کسی می خواهد سیستم اعتقادی جامعه را بهم بزند، باید جریمه بشود. فردی خواب دیده بود که تمام دندان هایش ریخته است و از فردی تعبیر خوابش را پرسید و او گفت که تمام خویشاوندانت زودتر از تو می میرند. از فرد دیگری تعبیر خوابش را پرسید و او گفت: طول عمرتو از همه ی اقوام تان بیشتر است. یک وقت ما می گوییم که اگر کسی بخواهد ازدین برگردد خدا او را می کشد ولی یک وقت می گوییم که خداوند می گوید که اگر از همه ی اعمال دین هم برگردی ،امتیازات تو را قطع نمی کنم. و حقوق مسلمانی ات را حفظ می کنم. پس خداوند آدم کش نمی شود. شاید این کار حکمت دیگری دارد. ما حکمت دو رکعتی بودن نماز صبح را نمی دانیم ولی چون خدا فرمان داده است حتما حکمتی دارد که ما نمی فهمیم. یقین بدانید که خدای مهربان و رئوف با حکمتی که دارد این قوانین را برای شما گذاشته است. اگر صد نفر گناهکار باشند و جرم شان محرز شده باشد و یک بی گناه فرار کند و به داخل این گروه بیاید و شناخته نشود، دستور دین این است که همه ی صد نفر را آزاد کنید تا یک بی گناه کشته نشود. خدایی که تمام دستوارتش مملو از رحمت است و دستور داده که اگر کسی ندای کمک مسلمانی را بشنود و او کمک نکند مسلمان نیست، آیا می شود مسلمان کش بشود؟ سوال- الان که نزدیک پایان ماه مبارک رمضان است باز من نگران اختلافات مراجع در مورد روز عید فطر هستم. چندین بار اتفاق افتاده که مراجع مختلف در مورد عید فطر نظرات مختلفی داده اند بعضی ها رمضان شان بیست ونه روز بوده و بعضی ها سی روز. چرا این اختلافات بین مراجع رخ می دهد ،مگر ما چند تا عید فطر داریم ؟ پاسخ – در دین ما مهم داشتن روح اطاعت از خداست

نه شکل عبادت .به این روح اطاعت عبودیت و بندگی خدا می گویند. اگر هر عملی که خداوند دستور داده و برای ما حجت گذاشته، انجام بدهیم ما عبد خداوند می شویم. یک نفر تکلیفش روزه گرفتن است و یک نفر تکلیفش روزه خوردن است بخاطربیماری یا سفر. این فردی که روزه نمی گیرد به اندازه ی فردی که روزه می گیرد ثواب می برد شاید هم بیشتر. مهم نیست که کسی روزه است یا روزه نیست مهم این است که هر دو اطاعت خدا را بکنند و به وظیفه شان عمل کنند. یادمان باشد که ما برای اطاعت آمده ایم. مستند ما برای اطاعت حکم خدا ،پیامبران ،امامان و مراجع تقلید(در زمان عصر غیبت)است. ما حق نداریم به عقاید شخصی خودمان یا اقوام مان عمل کنیم زیرا ما مجتهد نیستیم. پس ما باید به نظر مجتهد که کارشناس دین است عمل کنیم که همان مرجع تقلید است. ما به استناد مرجع تقلید خودمان یک روز را عید می دانیم و فرد دیگری به استناد مرجع تقلیدش آن روز را روزه می گیرد. مستند عمل ما باید نظر یک مراجع تقلید باشد. قرار است که ما از خدا اطاعت کنیم و امروز حجت برای ما نظر مراجع است. به سه دلیل نظر مراجع تقلید با هم اختلاف نظر دارند. مراجع تقلید کارشناس هستند. آیا نظر همه ی پزشکان در مورد بیماری ها و داروها واحد است؟ مراجع هم متخصص هستند ولی معصوم نیستند. در استنباط نظر مراجع سه منبع دخالت دارد: راویان حدیث .یک روایت هزار و چهارصد سال طول کشیده است تا به ما رسیده است بخاطر همین به چندین صورت بیان شده است. مثلاـ یک مدیر اخلاق خوب و لب خندانی دارد. دو تحلیل در مورد ایشان وجود دارد :ایشان چاپلوس هستند و می خواهند وضعیتشان بهتر بشود و تحلیل دیگر این است که او رفتارش با ارباب رجوع خوب است و انسان خوبی است. پس برداشت ها باهم فرق دارد. نظرات مختلفی در مورد افرادی که روایت ها را بیان کرده اند وجود دارد. فردی روایتی از امام کاظم(ع) بیان کرده است، در پرونده ی این فرد دو روایت دروغ وجود دارد. کارشناسی می گوید که او می خواسته جان یک انسان را نجات بدهد و دروغ گفته است پس این فرد خوبی است و دروغگو نیست و حرف او را قبول می کند. کارشناس دیگر می گوید که این فرد دروغگو بوده است ولی دو تا از دروغ هایش معلوم شده است .بنظر این کارشناس حرف های این روای معتبر نیست ولی بنظر کارشناس دیگر حرف ها ی این راوی معتبر است. پس در مورد راویان حدیث تحلیل های مختلفی وجود دارد. بعضی ها مسئولین موجود مملکت را تقدیس می کنند، بعضی ها تکفیر می کنند و بعضی ها تحلیل می کنند. روایاتی که برای تشخیص عید نقل کرده اند متفاوت است و یک مرجع تقلید روایت یک راوی را برای تشخیص عید قبول دارد و یک مرجع دیگر روایت روای دیگر را برای تشخیص عید قبول دارد. مثلا یک روایت می فرماید که اگر در یک نقطه ی در نیمکره ی زمین ماه دیده بشود، برای تمام نیمکره می تواند عید باشد. روایت دیگر می گوید که ماه بر هر محل اعتبار دارد یعنی ماهی که در ایران دیده می شود به درد افغانستان و عراق نمی خورد. پس به دلیل شرایط روایات ،متن روایات و راویان روایت، نظر مراجع تقلید با هم اختلاف دارد. همه ی مجتهدها متخصص هستند. هر کس با مبنای مرجع تقلیدش عید بگیرد اطاعت خدا کرده است .ما نمی توانیم به کسی که با مبنای مرجعش روزه می گیرد نگاه بد بکنیم. از یک روایت برداشت می شود که باید دیدن ماه، با چشم غیر مسلح باشد و روایت دیگر می گوید که دیدن ماه با چشم مسلح هم کافی است. یک مرجع روایت با چشم غیر مسلح را قبول دارد و یک مرجع روایت با چشم مسلح را قبول داریم. پس مبناها باهم فرق دارند و مراجع همدیگر را قبول دارند . بعضی می گویند که مگر حکم خدا یکی نیست؟ این اختلاف ها از آثار غیبت است. اگر این مراجع با هم اختلاف نداشتند و حکم اصلی خدا را پیدا می کردند ،ما دیگرنیازی به وجود امام زمان(عج)نداشتیم. این اختلافات از اقتضائات اصل غیبت است. تکلیف ما این است که به همین حجت ها عمل کنیم .وقتی شما به استناد مرجع تان عمل کنید، عمل شما مورد قبول است. عید فطر باید برای مرجع تقلید اثبات بشود. پس باید روح اطاعت در ما بوجود بیاید. اگر عمل ما مصداق اطاعت الهی شد، عمل قابل قبول است. مراجع تقلید، حجت اهل بیت هستند. پس بین مراجع اختلاف مبنا بوجود می آید. ما نباید به ساحت مراجع اهانت کنیم. سوال – صفحه ۴۱۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ی ۱۷ این صفحه فرمول تقویت اراده را بیان کرده است. خدا می فرماید: نماز را محکم داشته باش،

امر به معروف و نهی از منکر را داشته بـاش و بر مصیبت ها صبر کن ، اینها اراده را تقویت می کنـد. راه اثبات عیـد فطر در مفاتیح نوشته شـده است و می توانیـد به آن مراجعه کنیـد. امام سـجاد(ع) در وداع با ماه رمضان می فرماید: سـلام بر تو ای ماه خدا،ای ماه اولیاء خـدا، ای بهترین رفیق ای عیـد خـدا. بچه ها عید را خیلی دوست دارند زیرا عیدی می گیرند، شـیرینی می خورند و خوش می گذراننـد. اگر این بچه درتمام عیـد خواب باشـد هیچ چیزی ازعید نمی فهمد. در عید سـفره پهن است و خدا کند که کسـی خواب نباشـد. امـام سـجاد(ع) درک کرده است که درمـاه رمضان چه خبر است که این طور سوزناک با ماه رمضان خـداحافظی می کنـد. وقتی برادران یوسف آمدنـد حضـرت یوسف در ابتـدا به آنها گندم نداد ولی بعد سـهم آنها را در بارهایشان گذاشته بود. آنها فکر می کردند که گندم نیاورده اند ولی بعد دیدند که در میان بارهایشان گندم های بیشتری گذاشته شده است. خداوند می داند که ما در قیامت بارهای مان را باز می کنیم و می فهمیم که دست مان خالی است. خداونـد در ماه رمضان در بارهای ما چیزهایی گذاشـته است. نفس و خواب هر کس که دراین ماه نفس می کشـد عبادت است یعنی حتی بی دین ها و گناهکاران .خداوند در ماه رمضان ،در پرونده ی همه ی مردم تسبیح ثبت می کند که در قیامت پرونده شان را خالی نبینند. و شـرمنده نباشـند. خداوند در ساعات آخر مـاه رمضـان به تعـداد کـل بخشـیده هـای ماه رمضان می بخشـد. حیف نیست که در ساعات آخر ماه رمضان، حـداقل دعا یا آیه ی قرآنی خوانـده نشود. کسانی که تاکنون افطاری نـداده اند به یک نفر افطاری بدهند. امام سـجاد(ع) به خاطر امتیازات این ماه اسـت که مثل مادری که از فرزندش جدا می شود با ماه رمضان خداحافظی می کند. امام می فرماید: تو بهترین همنشین و رفیق بودی . در روایت داریم که خداونـد در مـاه رمضـان کسـانی را که اسـتغفار می کننـد می بخشـد و بعضـی ها را بـدون اسـتغفار می بخشـد که خودشـان خبر ندارنـد. از آخرین لحظات ماه رمضان اسـتفاده کنیم و از خـدا بخواهیم که ما را جزو اهل رمضان قرار بدهـد. یکی از بهترین دعاها و مناجات ها، مناجات امیرالمومنین در مسـجد کوفه است: تو مولا هستی و من بنده هستم، توخالق هستی و من مخلوق هستم، تو بزرگ هستی و من کوچک هستم و ... خدایا خودت مرا خلق کردی و مرا به این میهمانی آوردی، پس مرا در ماه رمضان عوض کن. بهترین عیـدی در ماه رمضان این است که خداونـد توفیق توبه و عوض شدن را به ما بدهد. بیایید رابطه ی خودمان را با امام زمان(عـج) برقرار کنیم. سوال – چطور می توانیم حال خوش ماه رمضان را ادامه بدهیم ؟ پاسخ –ما می توانیم این حال خوشـی را که بدست آورده ایم ادامه بدهیم بشرط اینکه مواظب عوامل آن باشیم. عوامل حال خوش ماه رمضان عبارت است از :سحرخیزی ،عبادت و استغفار در سحر. در سحر جلوه های دنیا خاموش است. اگر سحرخیزی ماه رمضان را به مدت یک ربع ادامه بدهیم خیلی خوب است. ما می توانیم دعاهای سـحر را در قنوت نماز شب مان بخوانیم. قد و قواره ی کوچکی داشت .گفتند :چطور با این قد و قواره ی کوچـک به جبهه آمـدی؟ گفت:بـا التماس. گفتنـد: این گلوله های توپ را چطور به کنار قبضه می بری؟ گفت: با التماس .گفتنـد: به جبهه آمده ای که شـهید بشوی؟ گفت : بله، این خیلی التماس می خواهد. وقتی قطعات بدن او را جمع می کردند دیدن که او چقـدر التمـاس کرده است. عامـل دیگر تـداوم حـال خوش ماه رمضان ،روزه گرفتن است که می توانیم سه روز در هفته روز بگیریم. عامل دیگر خواندن قرآن، دعا و انس با معارف و ائمه است.

۹۲-۰۵-۰۹

یک کوچه غیرت ای قلندر تا علی مانده است شمشیر بردار هر آن کس با علی مانده است ،دیشب تمام کوچه های کوفه را گشـتم تنها علی تنها علی مانـده است ،ای ماه تاب آهسـته تر ایجا قـدم بگذار در جذر و مد چاه یک دریا علی مانده است ،ازخیل مردانی که می گفتنـد می مانیم انگارتنها ابن ملجم با علی مانده است، ای مرد برتیغت مبادا خاک بنشـیند برخیز تا برخاسـتن یک یا علی مانـده است. سوال – برنامه تلویزیون خانم آلمانی محجبه ای را نشان می داد که به اختیار خودش اسـلام را انتخاب کرده بود و فرزنـدانش خیلی متـدین و بـا وقـار بودنـد. من تحت تاثیراین برنامه قرار گرفتم و با خودم فکر کردم که اگر در کشور ما هم اسـلام

اجباری نبود شاید ما هم مسلمان های بهتری می شدیم. تمام دین گریزی هایی که در جوانان وجود دارد بخاطر این است که دستورات اسلام در کشور ما اجباری است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – بعضی از سوالها مبتنی بر مقدمه ی ناقص یا نادرست است. و ما فکر می کنیم که همه این مقدمه را قبول دارند و تمام سوال مترتب بر آن است. مثل اینکه من برای کاری به شما اعتراض کنم و شما بگویید که من اصلا این کار را انجام نداده ام. اسلام چیست ؟ حرکات بیرونی است یا تسلیم قلبی؟ اگر اسلام تسلیم قلبی است آیا کسی می تواند ما را به اسلام اجبار کند؟ پس این پیش فرض اشتباه است. قبول هر عبادت و رفتار، نیت قلبی و قصد قربت لازم دارد. نماز یعنی حرکاتی با قصد قربت. اگر بخواهیم به کسی نماز را اجبار کنیم چون یک نیت قلبی است می تواند آنرا قبول نکند و اگر حرکاتی را انجام بدهد، آن نماز نیست. هیچ مرجع تقلیدی مردم را اجبار نمی کند که خمس و زکات بدهند. در خمس و زکات اعلام درآمد، انتخاب مرجع و نحوه ی پرداخت دست خود فرد است. کجای اینکار می تواند اجباری باشد؟ روزه نخوردن با نیت است. قصد روزه گرفتن نمی تواند اجباری باشد. آیا برای نماز ،روزه ،خمس ، زکات و امر به معروف و نهی از منکر اجباری وجود دارد؟ اسلام آوردن و رفتار اسلامی اجباری نیست. یکسری ضوابط درهر کشوری وجود دارد و همه باید آنرا رعایت کنند. ممکن است که منظور ایشان حجاب اجباری است. حجاب یعنی پوشاندن تمام بدن به جز گردی صورت و دست، این حدّ حجاب اسلامی است. اگر خانمی کمی از موهایش را بیرون بگذارد، باز حجاب اسلامی را رعایت نکرده است ولی حجابی دارد. این حدی که اسلام آورده است در هیچ کجا اجباری نیست حتی در ادارات و خیابانها. فقط برهنگی در فضاهای عمومی آزاد نیست ولی در فضاهای خصوصی این آزادی وجود دارد. بر اساس توافقات اجتماعی ،برهنگی آلودگی روحی و روانی بوجود می آورد مثل آلودگی صوتی و آلودگی هوا. پس حجاب هم اجباری نیست جز برهنگی .آیا با وضعیت خیابان ها، حجاب اسلامی اجباری است؟ معمولا بچه ها از کودکی از مسواک زدن ،از مدرسه رفتن و از غذا خوردن فرار می کنند، پدر و مادر به اجبار به بچه غذا می دهند و برای آنها مسواک زدند و آنها را به مدرسه فرستادند ولی الان که بزرگ شده اند به اختیار خودشان این کارها را انجام می دهند. آیا هر اجباری در کوچکی غلط بوده است؟خیر. ایشان بدانند که اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از مسلمانی ماست. اسلام می فرماید: لااکراه فی الدین. اسلام تسلیم اعتقاد قلبی و اقرار زبانی است. اسلام هیچ عیبی ندارد شاید پدر و مادر و بزرگترها اِعمال سلیقه کرده باشند. بعضی پدر و مادرها می گویند که فرزندان ما مقید به رفتارهای اسلامی نیستند و ما غصه می خوریم. چکار باید بکنیم؟ شاید پدر و مادر وظیفه اش را خوب انجام نداده است و این شبهه پیش آمده باشد. وظیفه ما این است که غذا را در اختیار بچه قرار بدهیم تا خودش بخورد. اگر پدر و مادر تبین درست کرده باشند، دین را درست معرفی کرده باشند، رفتار درست انجام داده باشند، بستر را برای پاسخ به سوالات فرزند آماده کرده باشند ،یک استاد دینی برای فرزندشان در نظر گرفته باشند، دعا هم کرده باشند و لقمه ی حلال هم فراهم کرده باشند ولی باز فرزندشان نماز نمی خواند، آنها تکلیفی جز دعا کردن ندارند. حضرت نوح کوتاهی نکرد ولی فرزندش با اراده ی او نیامد. اگر پدر و مادر علت تامه باشد می شود جبر.علت تامه، اراده است. در قرآن داریم :خداوند راه را روشن کرده، انبیاء راه را مشخص می کنند و پدر ومادر هم راه را برای فرزندان شان روشن می کنند. تکلیف پدر و مادر بیشتر از اینها نیست. اگر شما در تکالیف خطا کردید یا کم گذاشتید و فرزندتان را اجبار کرده اید، باید در شب قدر استغفار کنید. شاید الان دیگر تبین فایده ای نداشته باشد و باید دعا کنید. همچنین برای کوتاهی های احتمالی هم استغفار کنید. اگر ما کوتاهی کرده باشیم شک نکنیم که در آتش آنها می سوزیم. اما اگر واقعا کوتاهی نکرده باشیم و طبق دین همسر انتخاب کرده ایم ولی الان مشکلات دینی واعتقادی پیش آمده، ما در آتش آنها نمی سوزیم. شاید رفتارهای ما باعث مشکلات شده باشد. ما نباید اشکالات را به اسلام برگردانیم. شاید رفتار طلبه ،روحانی ،مدیر ،مسئول و ... مشکلاتی ایجاد کرده باشد، ما نباید مشکل را به اسلام برگردانیم. هیچ کدام از دستورات اسلام اجباری نیست. باید گفت که ما در کنار نعمت و دریا هستیم و قدر نعمت آیات و روایات را نمی دانیم. بفرض اگر ما را هم اجبار هم کرده باشند، باید خدا را شکر کنیم که ما را

در اسلام هُل داده اند. زیرا اسلام نعمت است. خداوند به پیامبر گفت که تو بر آنها منت بگذار که اجازه دادی آنها بر اسلام وارد بشوند. حالا که ما در مهد اسلام هستیم و اسلام در قلب ما آمده است، باید خدا را شکر کنیم. حتی مادرهای ما، شیر هم بر اساس اسلام به فرزندان شان داده اند. سوال – داریم که خداوند اصرار کنندگان در دعا را دوست دارد.با اینکه خداوند دوست دارد که بنده اش به درگاه او تضرع و زاری بکند ،از طرفی داریم که نباید بر دعایی اصرار کرد شاید به صلاح ما نباشد. پس بالاخره ما در شب قدر بر خواسته های دنیایی اصرار بکنیم یا نکنیم ؟ پاسخ – بعضی ها شب قدرشان را از سال گذشته شروع کرده اند .در زندگی عادی وقتی مسابقاتی تمام می شود ،افراد زرنگ از پایان مسابقه ،برای سال بعد خودشان را آماده می کنند. اگر یک بازی ورزشی یک سال تمرین می خواهد برای بهره برداری از شب قدر نیاز به یک سال تمرین است. خوش به حال کسانی که یک سال مراقبت کردند تا بدانند که در شب قدر از خدا چه بخواهند. هر کس در شب قدر حواسش جمع تر است سهمش هم بیشتر است. در قرآن داریم :آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی هستند؟ دعا در دین، نظامی دارد. ایشان دو جمله را کنار هم گذاشته اند که اصرار بر خواسته ها بکنیم و دیگر اینکه از خدا به زور چیزی را نخواهیم. این دو جمله در جایگاه خودش درست است و نباید آنها را کنار هم گذاشت. دعا تلفن زدن به خداست. اگر شما شماره تلفن یک مسئول را در دفتر تلفن خودتان داشته باشید با آن پُز می دهید. دعا قرآن صاعد است. اگر خدا بخواهد شماره تلفنش را به کسی ندهد یادش را از او می گیرد. و کاری می کند که به خدا زنگ نزند. خدا می فرماید: اگر تو بخواهی بنده ی من نباشی، آنقدر تو را مشغول به دنیا می کنم که فرصت یک یا الله گفتن نداشته باشی . در شب قدر از خدا تشکر کنیم که به ما اجازه می دهد که یا الله بگوییم. در شب قدر خداوند برای هر فردی یک نامه ی خصوصی فرستاده است. خداوند پشت دل شما ایستاده است تا او را به دل تان راه بدهید. خداوند صاحبخانه ی خوبی است. خداوند فرمود: وقتی شما با من صحبت می کنید من طوری گوش می دهم مثل اینکه به جز شما بنده ای ندارم ولی وقتی من با شما صحبت می کنم، طوری گوش می دهید مثل این است که صد تا خدای دیگر دارید. پس دعا ارتباط با خالق هستی است. همه ی قدرت ها در اختیار خداست و او ارحم الراحمین است. وقتی یک بنده گنهکار توبه می کند، خداوند از مادری که فرزند گمشده اش را پیدا می کند، بیشتر خوشحال می شود. همین که خداوند اجازه داده است که با او حرف بزنیم، با چشمی که گناه کرده ایم اجازه می دهد که اشک بریزیم، باید از خدا تشکر کنیم. اگر می گویند در دعا اصرار نکنیم یعنی اینکه وقتی ما دعا می کنیم، نباید برای خدا تعیین تکلیف کنیم. ما باید برای خدا بندگی کنیم نه اینکه تکلیف معین کنیم. یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل ویکی هجران پسندد من ازدرمان ودرد ووصل وهجران پسندم آنچه را جانان پسندد ما در شب قدر به خداوند بگوییم که ما برای تو بندگی نکرده ایم ولی امشب آمده ایم ،تو هوای ما را داشته باش. شهیدی می گفت :خدایا اگر امشب تو مرا نخری ،دوباره شیطان مرا می خرد. خدایا مرا با همین نقص هایم بخر و مرا درست کنم. خدایا تو می توانی عیب های مرا برطرف کند. پیرمردی با حضرت علی(ع) می رفتند. سه تا اسب سوار رد شدند و به حضرت توهین کردند. پیرمرد ناراحت شد و گریه کرد. پیرمرد گفت: من برای غربت شما گریه می کنم و اینکه یکی از کسانی که به شما توهین کرد پسر من بود. من عاشق شما هستم ولی او دشمن شماست. حضرت به او فرمود که غصه نخورد. حضرت یک نگاه ولایتی به آن جوان کردند. جوان خودش را از اسب به پایین انداخت و از آقا معذرت خواهی کرد. پیرمرد خوشحال شد. ای کاش امشب حضرت علی (ع) چنین نگاهی به ما هم بکند. پس ما باید تسلیم اراده و خواست خداوند بشویم و به زور چیزی را از خدا نخواهیم. به خداوند بگویید: شغل ،همسر، حج، کربلا و... می خواهیم ولی از خدا طلبکار نباشیم .زیرا ما به خدا بدهکار هستیم و او خالق ماست و همه چیز ما خداست. نگاه طلبکارانه نداشته باشیم و خدا را محاکمه نکنیم که چرا چنین چیزی را به ما داده یا نداده ؟ پس اصرار بر دعا اشکالی ندارد ولی نباید از خدا چیزی را طلبکارانه خداست. شهید ثانی یکسال برای دعایی اصرار کرد. بعضی ها برای دعایی ،چهل سال اصرار کرده اند. اصل دعا کاسه ی خالی بردن به در خانه ی خداست. خداوند قرار گذاشته است که این کاسه ی خالی

را خالی برنگرداند. پس هر چقدر ما کاسه ی خالی ببریم سهم مان بیشتر می شود. سعی کنیم که کاسه ی کوچک نزد خدا نبریم و دعای بزرگ بکنیم. در دعای ماه رمضان داریم که خدایا همه ی گرسنگان را سیر کن .روحیه ی زیاد خواهی از کرم خدا زیباست .خداوند می خواهد که ما در دعا بخیل نباشیم و برای همه بخواهیم. حتی اگر بدانیم که این دعا مستجاب نمی شود. کرم و نیاز خدا بی نهایت است و ما برای همه دعا می کنیم. هر چه ما دعاهای بزرگتر نزد خدا بکنیم ،سهم دنیا و آخرت ما بیشتر خواهد بود. اگر کسی از خداوند حاجتی را بخواهد یا خداوند آن حاجت را به او می دهد یا به فرزندش می دهد یا یک چیز دیگر به نسل و اجداد او در قیامت یا بهشت می دهد. پس کاسه ی خالی از نزد خدا بر نمی گردد. نیازهای ما بر دو دسته است: ما یکسری نیازها را می بینیم ومی فهمیم و یکسری نیازها را نمی بینیم و نمی فهمیم . گاهی خداوند به بهانه ی دستی که بالا رفته است به ما نیازی را می دهد که ما نمی فهمیم. البته باید دانست که هر دعایی هزینه ای هم دارد. جوانی در محضر پیامبر خدمت می کرد و پیامبر به او فرمود که چیزی از ما بخواه. جوان گفت :من می خواهم در بهشت همنشین شما باشم. هزینه ی اینکار این است که در دنیا همنشین پیامبر باشد. دعا سلاح مومن است. ما باید برای خودمان دیگران ،اسلام و امام زمان(عج) و جلب دعای دیگران، دعا کنیم. دعا خودش یک عامل برای شفای ماست. سوال – صفحه ۴۰۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :خداوند وعده داده که دعا را برنگرداند ولی مردم نمی دانند. ما فقط حاجت های دنیایی می خواهیم و از حاجت های آخرتی غافل هستیم. مردم فکر می کنند که اگر دعای مادی خواستند و خدا به آنها نداد یعنی دعایشان اجابت نشده است. پس ما دعا کنیم و اصرار هم بکنیم ولی اجابت را برعهده ی خدا بگذاریم. یا من یعطی القلیل الکثیر ... اگر به جنین مادر بگویند که چه می خواهی، الان غذا می خواهد ولی اگر به او بگویند که می خواهیم به تو چشم بدهیم، چون به دردش نمی خورد، آنرا نمی فهمد. پس استجابت دعاهای شب قدر را بر عهده ی خدا بگذاریم. افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد. سوال – من بنده ی گنهکاری هستم که توبه کرده ام ولی هر وقت یاد گناهانم می افتم بدنم می لرزد. گاهی از بزرگی گناهانم خجالت می کشم که نام خدا را بر زبان بیاورم ولی وقتی به کرم و بخشش خدا فکر می کنم امیدوار می شوم. به دعای ابوحمزه پناه آورده ام که هر وقت یاد گناهانم می افتم آنقدر العفو می گویم تا نفسم بند بیاید. آیا خدا توبه ی مرا قبول می کند؟ پاسخ – همین که خداوند به شما اجازه داده که مستقیم با اوحرف بزنی والعفو بگویی، شما را بخشیده است. اگر خداوند نمی خواست شما را ببخشد، شما را به اینجا نمی آورد. اگر خداوند بخواهد که کسی به مراسم شب قدر نرود برای او مانعی درست می کند. کسی که امشب بیدار است خدا او را راه داده است. من اسم اعمال شب قدر را نردبان لیلهٔ القدر گذاشته ام. شب قدر خیلی بلند است و نیاز به یک نردبان بلند دارد. آقا شیخ عباس قمی این نردبان را به همه معرفی کرده است. در شب قدر خیلی قرآن بخوانید مخصوصا سوره روم، عنکبوت و دخان. خواندن هزار قل هوالله و انا انزلناه و زیارت امام حسین(ع)تاکید شده است. ما به هر مناسبی که بخواهیم پیش خدا باشیم امام حسین(ع) را می بینیم. پس امام حسین(ع) مسئول دفتر خداست. ما برای امام حسین(ع) زحمت ایجاد می کنیم تا شفاعت کند که خدا ما را ببخشد. عمل دیگر شب قدر خواندن نماز هفت قل هوالله است. دو رکعت نماز که بعد از حمد ،هفت مرتبه قل هوالله خوانده می شود و در آخر هفتاد مرتبه استغفرالله ربی و اتوب الیه گفته می شود. احیا گرفتن و بیدار ماندن هم یکی از اعمال شب قدر است. بیدار ماندن یعنی اینکه اگر اشتباه مان را فهمیدیم آنرا درست کنیم و در خودمان تغییری ایجاد کنیم. پس در شب قدر تصمیم بگیریم که در خودمان تغییر ایجاد کنیم. کسانی که متوجه می شوند ماهواره مانع ارتباط آنها با خداست ، آنراعوض کنند. یکی دیگر از اعمال شب قدر انجام دو غسل است: یکی مقارن غروب آفتاب و یکی نزدیک سحر. غسل علاوه براینکه برای پاکیزگی جسم است برای پاکیزیگی روح هم هست. یکی دیگر از اعمال شب قدر قرآن به سر گرفتن و دعا خواندن و استغفار است. قرآن به سر گذاشتن یعنی زیر سایه ی قرآن و عترت باشیم. خانم هایی که عذر شرعی دارند می توانند مراسم احیا را انجام بدهند ولی در مسجد نباشند. خدایا در شب قدر آنچه به خوبان خودت از اول عنایت کرده ای و عنایت می کنی و در آینده عنایت

خواهی کرد، همه را به دوستداران امیرالمومنین و نسل ما عنایت بفرما. فرج آقا امام زمان(عج) را نزدیک بفرما.

۹۲-۰۵-۰۲

زیر پایش خدا غزل می ریخت غزلی را که از ازل می ریخت، آن امامی که تا سحر دیشب روی لب های من غزل می ریخت، آن که در جیب کودکان یتیم قمر و زهره و زحل می ریخت ،آن کریمی که در پیاله ی دست هر چه می ریخت لم یزل می ریخت، از هر آن کوچه ای که رد می شد حُسن یوسف در آن محل می ریخت ،شتر سرخ را به خون غلتاند لرزه بر لشکر جمل می ریخت، آن امامی که روز عاشورا از لب قاسمش عسل می ریخت. سوال – چکار کنیم که در روز قیامت شرمنده ی پیامبر و اهل بیت نباشیم؟ پاسخ – ولادت کریم اهل بیت امام حسن(ع) را تبریک می گوییم. اگر ما با اهل بیت و امام حسن(ع) رابطه برقرار کنیم می توانیم کار کوچک بکنیم و برکت زیادی بدست بیاوریم. و هزینه ای هم برای امام درست نکنیم و کار را سخت نکنیم. سوره اسراء آیه ۷۱ و ۷۲ می فرماید: روز قیامت مردم گروهی وارد محشر می شوند و هر گروهی با امام شان وارد محشر می شوند. اگر امام، الگو و محبوب ما پیامبر و قرآن باشد، در روز قیامت با آنها محشور می شویم. و از شفاعت آنها بهره مند می شویم. اما اگر در دنیا کور بوده باشیم و به سراغ امام های ناقص رفته باشیم، در محشر هم کور خواهیم بود و با همان امام های ناقص وارد محشر خواهیم شد. هر کس که کوچکترین محبتی به امام رضا(ع) و اهل بیت داشته باشد، در روز قیامت از عنایت اهل بیت بهره مند می شود. اگر محبت من به امامی که خدا تعیین کرده است حداقل باشد، در روز قیمت دو اتفاق بد می افتد: شفاعت امامان، دیر شامل حال ما می شود یعنی کسانی که ارادت شان بیشتر بوده است جلوتر از ما هستند و ما عقب تر هستیم. ممکن است که حدود پنجاه هزار سال معطل باشیم که این معطلی عذاب خواهد بود. ما نباید برای امامان هزینه درست کنیم و آنها را به زحمت بیندازیم .یعنی در قیامت امامان بگویند: خدایا از اعمال خوب ما بردار و شیعیان را به ما ببخش. چرا باید برای امامان هزینه درست کنیم؟ ما می توانیم هزینه کم را درهمین دنیا بدهیم. اگر خانمها حجاب را رعایت کنند، دیگر نیازی نیست که امامان در قیامت خودشان را خرج کنند. اگر ما جلوی چشم مان را بگیریم که گناه نکنیم خیلی سخت است؟ اگر ما روزی هفده دقیقه برای نمازمان وقت بگذاریم برای امامان هزینه درست نمی کنیم که آنها به خدا بگویند: از نمازهای مستحبی ما بردار و به فردی که نماز نخوانده بده و او را به ما ببخش. ما نباید برای امام زمان(عج) خجالت درست کنیم. آیت الله حکیم دوست بازاری داشتند که قرار بود هر کس زودتر بمیرد به خواب دیگری بیاید و برایش خبر بیاورد. دوست بازاری او فوت کرد و بعد از یکسال به خواب او آمد و گفت که من یکسال در زندان برزخ بودم زیرا من واجب الحج بودم ولی به حج نرفتم و آنرا عقب انداختم تا اینکه از دنیا رفتم. روایت داریم :هر کس واجب الحج باشد و کوتاهی کند، لحظه ی مرگ اجازه نمی دهند که مسلمان بمیرد و به او می گویند که یا یهودی بمیر یا نصرانی .من به حضرت زهرا نگاه کردم که به من کمک کند. حضرت فاطمه(س) به امام زمان(عج) فرمود که حج امسال را به نیابت او انجام بده. یعنی امام زمان(ع) خودش را برای این آقا خرج کرد. اگر خانم ها حجاب را رعایت کنند که حضرت فاطمه(س) را به زحمت نیندازند و خودشان هم در قیامت معطل نشوند ، آیا این کار سختی است؟ پیامبر فرمود: مَثَل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس سوار آن بشود نجات پیدا می کند. پس ما می توانیم در این دنیا هزینه ی کم بدهیم که در قیامت هم امامان را به سختی نیندازیم و هم خودمان معطل نشویم. آیا دادن خمس و زکات خیلی سخت است؟ آیا روزه گرفتن خیلی سخت است ؟ روزه که هم باعث سلامتی بدن می شود و هم باعث می شود که به حرف خدا گوش کنیم .آیا امر به معروف و نهی از منکر کردن هزینه ی بالایی دارد؟ پس هزینه ی کم بدهیم یعنی دین دار باشیم تا بهره ی زیاد ببریم. و همین اینکه در قیامت امامان با رغبت دست ما را بگیرند. فردی گناه کرده بود و به محضر امام آمد. امام فرمود: شما گناه می کنید و ما را می سوزانید و ما را به مادرمان قسم می دهید. در دنیای مادی جنس خوب با قیمت ارزان پیدا نمی شود ولی در دنیای معنوی اینطور نیست. با دین داری می توانیم زیر سایه

ی چتر امام رضا(ع) وارد محشر بشویم. ما می توانیم با انجام دادن واجبات و ترک محرمات در سایه ی ائمه باشیم .حضرت علی(ع) از پیـامبر سوال کردنـد: بهترین عمل در ماه رمضان چیست؟ پیامبر فرمود :پرهیز از محرمات. پس خوب است که از نزدیک گناه هم عبور نکنیم و از زمینه های گناه هم فرار کنیم. اگر ماهواره، اینترنت و موبایل شما را به گناه می اندازد آنرا کنار بگذارید. رابطه ات را بـا دوست بـد قطع کن تـا رابطه ات با امام رضا(ع) وصل شود. پس برای امام رضا(ع) هزینه ایجاد نکنیم. در قیامت همه از ما فرار می کننـد ولی ائمه دنبـال مـا می گردنـد. حیف نیست که از امـام رضا(ع) دور بشویم و به دوستی نزدیک بشویم که در قیامت از ما فرار می کنـد تـا ما گناه مان را به گردن او بینـدازیم. بیاییـد هزینه ی کم بـدهیم و رحمت و شـفاعت امام را بگیریم. سوال – گاهی حقی ضـایع شـده است و مـا کینه به دل داریم و نمی توانیم آنرا ببخشـیم، تکلیف چیست؟ پاسـخ – قرآن می فرمایـد: خط قرآن را بـدون طهـارت مسّ نکنیـد. این ظـاهر آیه است ولی معنـای باطنی آن این است :دلی که ناپاک است از فیض قرآن و اهل بیت بهره مند نمی شود. پس بدنبال دل های کینه دار؛ حسادت، غیبت ،تهمت ،بغض و رذایل دیگر هم می آید . روایت داریم :رحم کن تا به شمـا رحم شود. مردم به ما بیشتر بـدی کرده انـد یا ما به خـدا و اهل بیت ؟ اگر می خواهیم که خـدا و اهل بیت ما را ببخشـند ما هم باید دیگران را ببخشیم. خوب است که در شب قدر به خدا بگوییم :هر کس که به من ظلمی کرده(اعم از :تهمت، غیبت یا خوردن مال) او را بخشیـدم. وقتی خـدا می بینـد که شـما بنـده ی او را می بخشـید، خدا هم شـما را می بخشد. بعضـی می گویند :مگر امام سجاد(ع) هرمله را بخشید؟ ما نباید کسی را که فقط کارت عروسی دخترش را برای ما نفرستاده با هرمله و شمر مقایسه کنیم. از امام سجاد(ع) سوال کردند: اگر شـمر توبه کند، آیا خدا او را می بخشد ؟ امام فرمود :بله .ولی شمر توفیق توبه پیدا نمی کند. مثلا فردی شمـا را در میهمـانی دعوت نکرده است یـا از مکه برای مـا سوغـاتی نیاورده است، این نیاز به کینه نـدارد .گاهی فردی قتل غیرعمد کرده است، در این مـورد هم به مـا گفته انـد که ببخشـید البته بخشـیدن آن خیلی سـخت است. اگر مـا می خواهیم خداونـد خطـای بزرگ ما را ببخشـد، ما هم بایـد خطاهای بزرگ را ببخشـیم. نگذاریم ماه رمضان تمام شده باشد و کینه ها مانده باشد. خوب اسـت که یک بزرگتر فامیل ،در شب قدر افطاری بدهد و کسانی که باهم قهر هستند را آشتی بدهد که ثواب آن هفتاد حج و عمره است. گـاهی یـک طرف دعوا، آشتی را قبول می کنـد ولی طرف دیگر قبول نمی کنـد و ادعـا دارد. ما به دو طرف می گوییم :کسـی که خطا کرده باید عذرخواهی کند و کسـی که خطا دیده ،بزرگواری کند. یعنی خطا کار کوچکی کند و خطابین بزرگواری کند. آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرمایـد :ای پیامبر، کسانی که خطا کرده انـد یا نافرمانی من را کرده اند یا نافرمانی تو را کرده اند. کسانی که نافرمـانی مرا کرده انـد، تو واسـطه بشو تا آنها را ببخشم و کسانی که نافرمانی تو را کرده انـد ،من واسـطه می شوم که تو آنها را ببخشی .بزرگترها به دوطرف دعوا بگویند که تو عذرخواهی کن و تو عذر را بپذیر. قرار است که ما در محضر خدا عذرخواه باشیم و خدا هم عذرپذیر باشد. خداوند می فرماید که شما استغفار کنید همانا خداوند غفور و رحیم است. ما هم سعی کنیم که در مقابل کسـانی که از مـا عـذرخواهی می کننـد، غفور و رحیم باشـیم. همه ی کینه ها بخاطر قتل وغارت نیست گاهی کینه ها بخاطر مسائل خیلی کوچک است که باعث کینه ی شتری شده است و خانواده ها از هم سرد شده اند و برای یکدیگر دعا نمی کنند و خدا هم به آنها رحم نمی کند. می پرسند که آیا خوب است که ما گرفتن حق مان را به خدا واگذار کنیم و از طرف بگذریم ؟ ما باید بگوییم تا آنجا که سهم من است من شما را بخشیدم و انشاءالله خدا هم شما را ببخشد. سوال – صفحه ۳۹۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسـخ – در این صـفحه داسـتان کشتی حضـرت نوح است. خـدا می فرمایـد :کسانی که در دنیا اهل حضـرت نوح بودنـد، از عذاب نجات پیدا کردند. پس در قیامت هر کس اهل امام رضا(ع) باشد، سوار کشتی نجات امام و اهل بیت می شود. یادمان باشد که پسـر و همسر حضرت نوح اهل نوح نبودند زیرا کسانی که پیرو نوح بودند اهل نوح بودند. اگر ما پیرو پیامبر و آل پیامبر باشیم، اهل آنها خواهیم بود. خداونـد قصه ی کشتی و طوفان نوح را برای عالمیان قرار داده است. سوال – توصـیه ای به روزه داران و روزه خواران بفرماییـد. پاسـخ – روزه داران زحمت می کشـند و در این روزه هـای بلنـد روزه می گیرنـد، بیاییـد روزه ای بگیریم که نمره ی آن

بیست باشد یعنی دل، چشم و گوش مان را از ناپاکی ها پاک کنیم، مواظب شکم مان باشیم که لقمه ی شبه ناک نخورد تا بتوانیم در کشتی اهل بیت باشیم و بتوانیم در شب قدر بهره ی بیشتری ببریم، بار گناه را سبک کنیم، بار آخرت را سنگین کنیم و مواظب باشیم که حق و حقوق دیگران هم به گردن ما نماند. روزه خواران دو دسته هستند: دسته ای که با عذر شرعی روزه می خورند مثل بیماران و مسافران. دین به آنها اجازه داده است که روزه بخورند ولی همین دین به آنها دستور داده که تظاهر به روزه خواری نکنند. یعنی در خیابان ،پارک و ایستگاه راه آهن چیزی نخورند. شما مجوز برای روزه خوردن دارید ولی مجوز برای تظاهر به روزه خواری ندارید. ما نمی گوییم که چرا روزه خواری می کنید بلکه می گوییم که تظاهر به روزه خواری اشتباه است. حتی ما برای تظاهر به روزه خواری تنبیه هم داریم. دسته ای هستند که بدون عذر شرعی روزه خواری می کنند .مگر روزه گرفتن چقدر زحمت دارد؟ روزه خواری شما برای امام رضا(ع) هزینه و شرمندگی درست می کند. روز قیامت امام رضا(ع) باید هزینه بگذارد تا شما را شفاعت کند. روزه خواری گناه است. خداوند به روزه گرفتن ما نیازی ندارد. روزه گرفتن یک تجارت معنوی است. تصمیم بگیرید که توبه کنید. روزه خواری شهامت نیست. کسی که می تواند روزه بگیرد، اگر روزه بگیرد هم برای خودش بهتر است و هم خدا را راضی کرده است. مرد شامی وارد مدینه شد و به امام حسن(ع)جسارت کرد. امام حسن(ع) با روی گشاده و اخلاق زیبا به او فرمود که اگر گرسنه هستی یا جای خواب نداری یا مرکب نداری یا خرج راه نداری، ما به تو می دهیم. یعنی امام حسن(ع) درمقابل جسارت به او لطف کردند. این مرد شرمنده شد. و به امام گفت که شما را در شام بد معرفی کرده بودند ولی الان شما برای من بهترین هستید ، او محب و مرید امام شد. بیایید به برکت تولد امام حسن(ع)، استغفار کنیم. امام رضا(ع) به جان مادرشان، جوادشان و عمه شان حضرت زینب حساس هستند. خدایا تو را به آبروی امام حسن(ع)، امام رضا(ع) ،امام زمان(عج) ،قرآن وعترت قسم می دهیم که حاجات شرعیه همه ی کسانی که التماس دعا گفته اند را برآورده به خیر بفرما و حاجات امام زمان(عج) را برآورده بفرما. خدایا لذت بندگی و ترک معصیت را به همه ی ما بچشان ،لذت روزه داری و تلاوت قرآن را به ما بچشان، همسر و اولاد شایسته عنایت بفرما و ولی امر مسلمین را در پناه امام زمان(عج) نصرت بفرما.

۹۲-۰۴-۲۶

سوال – اخیرا گزارشی در یکی از شبکه ای ماهواره ای دیدم که بیان می کرد که ویتامین دی از طریق خورشید به پوست بدن می رسد و نتیجه ی این گزارش این بود که حجاب برای پوست خانم ها مضر است و باعث ضربه زدن به سلامتی آنها می شود. این گزارش دلسوزانه از زنان و دختران می خواست در صورتی که نگران کمبود ویتامین دی بدن شان هستند حجاب را کنار بگذارند. نظر شما در این مورد چیست؟ پاسخ – معلوم نیست که چرا آنها نگران سلامت خانم های با حجاب هستند؟ آنها که دلسوز بانوان کشورهای اسلامی هستند چرا نگران جوانان مسلمان فلسطینی، لبنانی عراقی و افغانستان نیستند؟ آیا آنها حیات لازم ندارند؟ چرا آنها نسبت به مسلمانانی که بخاطر تحریم های دارویی ظالمانه ی این کشورها دارند جان شان را از دست می دهند، دلسوزی نمی کنند؟ شما باید بدانید که دلسوزهای شما چه کسانی هستند. قطعا ویتامین دی برای بدن لازم است ولی اینکه راه رسیدن ویتامین دی به بدن ،فقط از راه خورشید است را باید از متخصصین طب پرسید. باید اشاره کرد که دین اسلام برای سلامت روح و جسم انسان دستورات کاملی دارد. ادیان غیر توحیدی به ظاهر و جسم انسان ها توجه دارد. خالق ما عالم را بصورت باطن و ظاهر، جسم و روح ،مادیات و معنویات ،دنیا و آخرت آفریده است. دنیا نسبت به آخرت قابل مقایسه نیست. وسعت روح ما نسبت به جسم ما، قابل مقایسه نیست. خالق ما دستوراتی در قالب دین به ما داده است که این دستورات در قالب روحی و جسمی یا مادی و معنوی است ولی آنقدر جسم من برای خدا مهم بوده است که این دستورات روحی که برای ما قرار داده است تحت الشعاع سلامت ما قرار گرفته است. مثلا روزه واجب است ،علاوه بر اینکه روزه مایه ی سلامتی جسم است ،غذای روح ماست. اولویت اول روزه برای بعد

معنوی و آخرت ماست. همین غذای روح و باطن، اگر به جسم ضربه بزند واجب نیست و حتی حرام است. نماز که ستون دین است و قضای روح ماست و نخ بندگی اعمال است، در این مورد هم خدا آنرا تغییر داده است که مثلاـ اگر نمی توانیم ایستاده نماز بخوانیم ،می توانیم نشسته بخوانیم یا اگر نمی توانیم نشسته نماز بخوانیم خوابیده بخوانیم یا اگر آب برای ما ضرر دارد تیمم کنیم. حتی بیمار می تواند با اشاره نماز بخواند یعنی خدا برای سلامتی جسم ما اینها را در نظر گرفته است. با توجه به این نکات ،آیا خداوند می تواند نسبت به سلامتی بانوان بی توجه بوده باشد؟ خدایی که دستور حجاب را به خانم ها داده است،دستور حجاب را به کل جامعه هم داده است. مثلاـ برای محل خرید بانوان محل هایی را اختصاص بدهید که آنها راحت باشند. محل تفریح اختصاصی درست کنید تا خانم ها راحت باشند و ویتامین دی هم به آنها برسید. برای آموزش هم مرکزاختصاصی درست کنید. اگر همه ی مراکز اختصاصی برای خانم ها آماده باشد، داشتن چند ساعت حجاب در راه رفت و آمد، چندان ضرری به آنها نخواهد زد. خالقی که دستور حجاب را داده است از همه دلسوزتر است. گاهی برای نیازهای انسان سفره ی آماده پهن نیست. و انسان باید تحمل داشته باشد. مثلا ما گرسنه هستیم. و نیاز به غذا داریم .آیا منطق اجازه می دهد که انسان گرسنه دست به هر غذایی ببرد و نیازش را برطرف کند؟ خیر. این کار انسانی نیست. بفرض حجاب برای ویتامین دی مانع است. آیا خانم اجازه دارد برای بدست آوردن نیاز خودش جامعه را آلوده کند؟ حضرت موسی از خدا درخواست کردند که حضرت آدم را ببینند. خدا حضرت آدم را به حضرت موسی نشان داد. حضرت موسی با لحن تندی به حضرت آدم گفتند که چرا از آن درخت خوردی ؟حضرت آدم فرمود: شیطان با سه حربه سر من را کلاه گذاشت، شیطان فوق تخصص نیازشناسی است. پس شیطان به نیاز ویتامین دی خانم ها توجه دارد و این می شود بزرگترین دغدغه ی آنها ولی کشتار انسان ها دغدغه ی آنها نیست. شیطان نیاز آدم را درست تشخیص داد که نیاز به جاودانگی دارد ولی آدرس را اشتباه داد. دیگر اینکه شیطان فوق تخصص ظاهرسازی است .مثلا آنها دلسوزانه ما را نصیحت می کنند و طرفدار حقوق زنان هستند .دیگر اینکه شیطان فوق تخصص استفاده از واسطه های ارزشی است و قسم خورده است. این سه حربه استراتژی شیطان است. پس بدانید که خدا دلسوزتر از آنهاست و حتما در مورد ویتامین دی خانم ها هم فکر کرده است. معمولاـ خانمها بدنبال نسخه های لاغری هستند. خالق مهربان فرموده: روزه بگیرید که روح تان را تعالی بدهد و سلامتی تان را هم تضمین کند. ما به دستورات مشاور عمل می کنیم در حالیکه دستورات خداوند که به عالم هستی اشراف دارد ،را در نظر می گیرد. یکی از مُبلغین را دعوت کردند که بین جمعی از پزشکان یک بحث علمی مطرح کند. ایشان درجمع پزشکان حاضر شد و گفت: سیستم های پزشکی اشکالی دارد، دارویی که برای معده می دهید به کلیه توجهی نمی کند و دارویی که برای اعصاب می دهید به بخش های دیگر توجهی نمی کند. شما یک بُعد را می بینید و به بعدهای دیگر توجهی نمی کنید ولی خالق هستی وقتی حکمی می دهد به تمام بُعدهای آن در عالم هستی توجه دارد. ساده ترین کاری قضای حاجت است. خداوند فرموده است که این کار در آب روان نباشد،روبه ماه نباشد، روبه باد نباشد، روبه قبله و پشت به قبله نباشد ،در معرض نگاه کردن دیگران نباشد و ... خداوندی که برای چنین مسئله ای همه ی بُعدها را در نظر گرفته است ،آیا می شود که در مورد حجاب خانم ها ،ویتامین دی خانم را در نظر نگرفته است ؟ تا ما اعتماد به خدا و دین خدا پیدا نکنیم (که اسمش ایمان است)عبد خدا نمی شویم. و برای هر دستور خدا یک بهانه می آوریم. اگر باور کنیم که خداوند برای ساده ترین مسائل، همه ی عالم هستی را در نظر گرفته است، دیگر دنبال بهانه نمی رویم. سعی کنید که با حرف های دیگران به دستورات خدا بدبین نشوید. سوال – من به اصل حجاب معتقد هستم اما احساس می کنم که داشتن روسری چیز اضافه ای است و بخاطر همین خودم را ملزم به داشتن روسری نمی کنم. ولی به اصل حجاب معتقد هستم ، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – محمدتقی جعفری فرمودند: تمام احکام دین باز گوکننده ی فطریات انسان است. همه ی انسانها می دانند که اگر از کسی نعمتی دریافت کردند از او تشکر کنند. پس عقلا شکر منعم واجب است .پوشش هم فطری است.در هیچ جامعه ای انسان از برهنگی خودش لذت نمی برد. بد بودن ظلم یک امر فطری است. خداوند

برای عقلیات مشترک بشر یک چارچوب گذاشته است. ممکن است که در یک جمع خانم ها ، عده ای روسری سر کردن و عده ای جوراب پا کردن و ... را قبول نداشته باشند. ما به کدامیک باید عمل کنیم تا زندگی مان جلو برود؟ خداوند از طریق پیامبر یک قالب مطلوب برای حجاب آورده است بنام عفاف. خدا حیا و عفت قرار داده است که این عفاف برای مرد یک دستور و برای دختر نه ساله دستور دیگر و برای خانم هفتادساله هم یک دستور آورده است ولی همه بصورت یک شکل ،اصولی را رعایت می کنند. مثلا ممکن است که در مورد نماز خواندن هم هر کسی یک طوری رفتار کند یعنی در کوه عبادت کند و یکی ... در آیه ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران داریم که دین نزد خدا اسلام است و دین (قالب زندگی بر اساس فطریات) از طرف خداست. اگر همه به دستورات دین گوش بدهند، تشکلی ایجاد می شود و دیگر سلیقه ای عمل نمی کنیم. پس همه به حرف خدا عمل می کنیم و به آن اطمینان پیدا می کنیم. سوال – صفحه ۳۹۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :ای پیامبر بگو که شما برای زندگی تان کتاب و نقشه می خواهید که این نقشه یا باید الهی باشد یا شیطانی. اگر نقشه ی خدا را انتخاب کردید باید هزینه ی آنرا که بندگی است بدهید. اگر نقشه ی شیطان را انتخاب کردید برده ی شیطان می شوید. اگر انسان یک خدا داشته باشد بهتر از این است که صد تا خدا داشته باشد. آیه ۴۴ سوره یونس می فرماید:خدا به هیچ کس ظلم نمی کند مردم به خودشان ظلم می کنند. هر کس از نقشه ی خدا استفاده نکند به خودش ظلم کرده است و هر کس به نقشه ی خدا عمل کند در نورانیت است. به تمام نقشه ی خدا باید چشم گفت ،زیرا همه نور است. سوال – شوهرم معتقد است که نگاه کردن به زن غیر مسلمان و کافر بصورت نیمه برهنه ،فیلم ها و آهنگ های مبتذل ماهواره اشکالی ندارد ،راهنمایی بفرمایید. پاسخ – امور سه دسته هستند: حلال آشکار، حرام آشکار و شبهات. دین و اهل بیت شبهات را به بعهده ی تلاش ما گذاشته اند. امام صادق(ع)برای این شبهات سه شاخصه مطرح کرده است: ۱-در اول هرکار بسم الله الرحمن الرحیم بگویید. آیا می توان برای دیدن این فیلم ها و موسیقی ها بسم الله الرحمن الرحیم گفت و بعد فیلم را تماشا کرد؟ آیا بسم الله الرحمن الرحیم با این فیلم ها سنخیت دارد؟ آیا برای معامله ای که می خواهید انجام بدهید می توانید بسم الله الرحمن الرحیم.. بگویی ؟ آیا برای این میهمانی می توانید بسم الله الرحمن الرحیم بگویید؟ ۲-امام صادق(ع) فرمودند که در این موارد ببینید که می توانید ما را حاضر ببینید؟ آیا شما می توانید این فیلم را همراه با امام زمان(عج) یا حضرت فاطمه(س) ببینید؟ منظور ما این نیست که فقط عبادت کنیم. ما می توانیم این موارد را در کارهای مباح و مستحب هم استفاده کنیم. ۳-روز قیامت ،روز یوم الفصل است ،عمل یا بهشتی است یا جهنمی، کاری در وسط نمی ماند. آیا شما می توانید دیدن فیلم های مبتذل را کنار نماز و روزه ها بگذارید؟ پس برای اعمالی که نمی دانیم حلال است یا حرام باید از سه موارد بالا استفاده کنیم. بشرط اینکه سر خودمان را کلاه نگذاریم. امام صادق(ع) می فرماید:هر کس از شبهات دوری کند در حرام نمی افتد. عمده ی شبهات به سمت حرام است. شب دهم رمضان شهادت اُم المومنین حضرت خدیجه است .ایشان همه ی دارائی شان را در راه دین خدا و رسول اکرم خرج کردند و خدا هم ایشان را از زنان بهشتی قرار داد، این زیباترین معامله باخداست. در شب دهم ماه رمضان می توانید دو رکعت نماز زیارت هم بخوانید. خدایا به آبروی حضرت خدیجه به همه زنان و دختران عفت و دیانت خدیجه وار عنایت بفرما، آنچه به اهل رمضان وعده داده ای به ملتمسین دعا عنایت بفرما، فرج آقا را نزدیک بفرما .

۹۲-۰۴-۱۹

سوال – در مورد بندگی و عبدخدا بودن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ– خداوند هر چه را که بگوید باش می شود. خدا به ما اختیار و آزادی داده است. من مختار هستم که یک لیوان آب را روی دستم بریزم یا نریزم ولی اگر روی دستم بریزم دستم خیس می شود و اگر نریزم ،دستم خیس نمی شود. نمی توانم بگوییم که من دوست دارم آب روی دستم بریزم ولی دستم خیس نشود یا اینکه

بگویم :من دوست دارم آب روی دستم نریزم و دستم خیس بشود . خداوند در این عالم به ما اختیار داده است که می توانیم از خدا اطاعت بکنیم یا نکنیم. اما اگر اطاعت کردید فلان تبعات را دارد و اگر اطاعت نکردید تبعات دیگری را دارد. خالق از تبعات خبر دارد. بعضی ها می گویند که اگر ما مختار هستیم چرا در بعضی مواقع احساس می کنیم که هیچ اختیاری از خودمان نداریم. جواب این سوال را امام صادق(ع) داده اند که ما نه مطلقا مجبور هستیم و نه مطلقا آزاد هستیم. یعنی حدوسط جبر و اختیار. ما اختیار داریم که کلید برق را روشن کنیم یا خاموش کنیم ولی در اداره ی برق سیمی وجود دارد که اگر قطع بشود، دیگر این کلیدهای برق خانه با دست ما کار نمی کند. اراده و اختیار ما در حد کلید های برق خانه مان است. ولی سوئیچ دست ما نیست و در دست خداست. پس ما می توانیم کارهایی را انجام بدهیم یا ندهیم. ما می توانیم بنده ی خدا باشیم یا نباشیم. اگر ما بنده ی خدا شدیم یک آثاری دارد و اگر بنده ی خدا نشدیم آثار دیگری دارد. نمی شود که ما بنده ی خدا نباشیم و آثار بندگی را در وجودمان داشته باشیم. امام کاظم (ع)از کوچه ای عبور می کردند و شنیدند که از خانه ای صدای ساز و آواز حرام می آید. خدمتکار بیرون بود. امام از او پرسید که صاحب این خانه آزاد است یا بنده (یعنی صاحبخانه در قید اوامر الهی است یا بی قید است). خدمتکار گفت که صاحب آزاد است. و تعدادی غلام دارد. امام فرمود: او آزاد است که این صداها از خانه اش بلند می شود. ارباب از خدمتکار سوال کرد که چرا دیر به خانه آمدی و خدمتکار داستان را توضیح داد. صاحب خانه فردی بنام بشر حافی بود که از متمولین بود. او پای برهنه از خانه بیرون آمد(درعرب به پای برهنه حافی می گویند) و دنبال امام رفت و گفت که من تا امروز آزاد بودم ولی از الان می خواهم عبد باشم. کسانی که آزاد هستند فکر می کنند آزاد هستند زیرا یا بنده هستند یا برده. زیرا انسان موجودی وابسته است. یکی از نیازهای فطری ما پرستش است. در سوره یوسف داریم که می خواهید یک خدا داشته باشید یا چندین خدا؟ راضی کردن یک خدا راحت تر است. کسانی که بنده ی خدا هستند، یک خدا دارند که نامش سریع الرضا است. و کسانی که بنده ی این خدا نیستند، بنده ی خداهای دیگر هستند. برای تک تک امور زندگی شان یک خدای جداگانه دارند خوراک ،سیرت، شهوت و ... روایت داریم که هر کس که چند خدا داشته باشد بیچاره می شود. اگر مردم یک خدا داشته باشند آرامش بیشتر و اضطراب کمتری دارند. ماه رمضان ماه بندگی است. بزرگان ما اول عبد بودند و بعد کارشناس مذهبی وعالم بودند. خداوند می فرماید که تو عبد باش ما همه ی عالم را در تسخیر تو قرار می دهم. سوال – دوستی دارم که می گوید: اگر در ایران هم مثل کشورهای غربی حجاب را آزاد می گذاشتند، ما دیگر نگران چشمهای ناپاک نبودیم و بی حجابی برای همه ی ما عادی می شد، آیا این نظر درست است؟ پاسخ – جواب دادن به این سوال سخت است. اگر ایشان مطالعاتی در جوامع غربی داشتند نظرشان این نبود. اگر بی حجابی برای آنها عادی شده است چرا در تبلیغ کالاها و شبکه های تلویریونی شان از زن های برهنه استفاده می کنند؟ معلوم است این موجود لطیفی که خدا آنرا خلق کرد هنوز لطافت خودش را دارد که مورد تبلیغ قرار می گیرد. شاید در نگاه هایشان عادی شده است ولی در وجودشان عادی نشده است. پس هنوز برای آنها بی حجابی و برهنگی جذابیت دارد که از آن استفاده می کنند. خداوند این جذابیت را گذاشته است و این جذابیت جایگزین ندارد. اگر بی حجابی عادی شده است، چرا برای تنوع طلبی بدنبال لذت بردن مرد از مرد رفته اند؟ از لذت بردن از همجنس بدنبال لذت بردن از حیوان رفته اند ولی سیر هم نشده اند. شاید آنها مثل ما به بی حجابی نگاه نکنند، و بی حجابی در جامعه ی اروپا عادی شده باشد، پس چرا هنوز خیانت هایی در محیط کاری و اداری دیده می شود؟ چرا کسی که به همه ی لذت ها دسترسی دارد به منشی خودش رحم نمی کند؟ اگر آزادی جنسی عادی شدن را بدنبال دارد، چرا تبلیغات ،تنوع طلبی، هم جنس بازی ،حیوان بازی و خیانت؟ پس در غرب بی حجابی عادی نشده است و ما فکر می کنیم که فضاهای خیابان شان عادی شده است ولی این طور نیست. نگاه هایی که مردم به بی حجاب ها می کنند عادی نیست، فکرهایی که در سرها می گردد عادی نیست. زیرا خدایی که ما را خلق کرده است فرمود که دو جنس مخالف برای همدیگر عادی نمی شوند. زیرا قرار است که این دو جنس مخالف با نگاه های خاص به یکدیگر نگاه کنند. پس

بیایید بنده خدا بشوید تا از نگاه هایتان لذت ببرید. گناه نکنید زیرا بنده ی شیطان می شوید. و شیطان شما را به سمت تنوع طلبی می برد. و شما را مضطرب می کند. آنها حاضرند خودشان را به سخیف ترین و زشت ترین قیافه ها در بیاورند زیرا از زیبایی لذت نمی برد. آنها آنقدر زیبایی دیده اند که می خواهند مدل دیگری ببینند. اگر انسان زیبایی ها را در یک مورد حلال خودش می دید، به این بلاها گرفتار نمی شد. فرد تشنه با یک نصف لیوان آب شیرین تشنگی اش برطرف می شود ولی کسی که آب شور دریا را می خورد هیچ وقت تشنگی اش برطرف نمی شود. حرام آب شور و حلال آب شیرین است. خدا فرموده است که نیاز جنسی ات را با حلال تامین کن تا سیراب بشوی. در قرآن داریم :مرد و زن مومن چشمهایشان را پایین بیاندازند. سوال – آیا حجاب فقط برای خانم ها است و فقط خانم ها هستند که با پوشش نامناسب آقایان را به طرف خودشان می کشند یا برای آقایان هم حجاب وجود دارد. لباس های تنگ آقایان همان بلا را سر خانم ها می آورد که پوشش نامناسب خانم ها سر آقایان می آورد. آیا آقایان هیچ مسئولیتی ندارند؟ البته پوشش خانم ها خوب نیست ولی خوب است که به پوشش آقایان هم نگاهی داشته باشیم. پاسخ – خطاب حجاب یک خطاب مشترک برای خانم ها و آقایان است. در سوره نور داریم: ای پیامبر، به مردم بگو که مردان مومن و زنان مومن چشم هایشان را بپوشانند و شهوت هایشان را کنترل کنند. برای آقایان خطابی بالاتر از عفاف هم آمده ست بنام غیرت. آقامجتبی تهرانی می فرمود: غیرت از باب محبت است.زیرا وقتی چیزی برای ما مهم است سعی می کنیم آنرا از آسیب ها دور کنیم. غیرت ریشه ی محافظت است. چون ما برای خدا مهم بوده ایم خدا چیزهایی را برای ما حلال و چیزهایی را حرام کرده است. خدا به مردان فرموده که اگر زن تان را دوست دارید نباید به او آسیبی برسد. نگاه چشم های هوس باز به زن تو آسیب می رساند. آقایانی که بگونه ای همسران شان را در خیابان ها و مجالس می برند که چشم های ناپاکان از آنها عکس می گیرند، اگر بدانند هنگامی که آنها می خواهند از همسرشان لذت ببرد، تصویر همسر آنها در آرشیو هزاران مرد است ، چه حسی دارند ؟ پس خطاب حیا مشترک است و برای مردان یک خطاب مضاعف بنام غیرت آمده است که مواظب ناموس شان هستند که آسیبی به آنها نرسد. اگر دوست داشتن واقعی است، باید غیرت در مردان دیده شود. آقایی با همسر بدحجابش می رفت. فردی به این آقا گفت که شما اجازه می دهید که من به همسر شما نگاه کنم، شوهر عصبانی شد و دعوایی براه افتاد. طرف گفت :همه بدون اجازه نگاه می کنند ،من خواستم با اجازه نگاه کنم. مرد به خودش آمد. پلیس به دزدها می گوید که در کمین آنهاست و آنها را دستگیر می کند ولی بیشتر به مردم توصیه می کند که مواظب مال شان باشند. از این جهت است که دین ما به خانم ها بیشتر هشدار می دهد. زیرا زیبایی، طنازی، عشوه گری و ناز برای خانم هاست. بنابراین به خانمها بیشتر هشدار می دهد که مواظب دارائی هایشان باشند تا سارقان آنها را ندزدند تا آرامش بیشتری داشته باشند. خداوند به دختران عالم که جواهرفروش هستند بیشتر توصیه می کند تا به یک پیرزن، همان طور که پلیس به مغازه های جواهر فروشی بیشتر توصیه می کند. سوال – من همیشه با خودم فکر می کنم کسانی که حجاب مناسب ندارند در زندگی شان خوشبخت هستند، با همه بگو و بخند دارند و از زندگی شان لذت می برند و به خودشان سخت نمی گیرند که جلوی نامحرم خودشان را بپوشانند، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – من تجربه های مشاوره ای در این مورد دارم. آیا خوشبختی این است که انسان با دیگران بگو و بخند داشته باشد ؟ اگر این افراد در عالم باطن خودشان(من از طریق مشاوره ها از عالم باطن بعضی افراد خبر دارم)و عالم آخرت هم خوشبخت بودند، حرف ایشان درست است. در شب معراج وقتی خدا زن های مسلمان را به پیامبر نشان داد، آنها بدجوری عذاب می شدند. پیامبر فرمود: اینها چه کسانی هستند ؟ فرمودند: این ها بی حیاها هستند. موارد بسیاری برای تجربه به سراغ ما آمده اند. کسانی که شما فکر می کنید خوشبخت هستند باطن مضطرب و زندگی متزلزل دارند. من به آنها می گویم که ظاهر شما نشان می دهد که خوشبخت هستید ،آنها می گویند که چون غرق گناه هستیم می خواهیم ظاهرمان را خوب نگه داریم زیرا از سرزنش ها می ترسیم. کسی که آب روی دستش می ریزد دستش خیس می شود. اگر نأموس ما بدحجاب بیرون آمد ما نمی توانیم جلوی مقایسه ها را بگیریم. هم مردها به زن من نگاه می کنند و هم من به زن های

دیگران نگـاه می کنم. مقـایسه یعنی زلزله و آتش. مرد و زنی که حلاـل شـان (نـاموس شـان) را با حرام مقایسه کننـد، شـیطان نمی گذارد که یک لحظه آرامش داشـته باشـند. این همان خیس شدن با آب است. اگر شما بی حجاب هستید نمی توانید جلوی مقایسه را بگیرید. امروزه یکی از علل های طلاق مقایسه است. حضرت زهرا (س) فرمود: بهترین زنان امت پدرم زنانی هستند که نامحرمان او را کمتر ببیننـد و او هم نامحرمان را کمتر ببیند. این بخاطر این است که مسئله ی مقایسه اتفاق نیفتد. زن دوست دارد جلوه نمایی کند ولی باید برای شوهرش این کار را بکند و اگر برای دیگران جلوه نمایی کند ،در واقع همان خیس شدن با آب است. بدحجاب نمی تواند خودش را از افشاء مصون بداند. مثلا دخترخانمی خواسـتگار دارد ولی می ترسد که مبادا خواستگارش از ارتباط پیامکی که قبلا با آقا پسـری داشـته است اطلاع پیدا کند و خواسـتگاری بهم بخورد. چرا آن موقع این خانم فکر نکرد که افشای این ارتباط طبیعی است؟ سوء ظن لازمه ی طبیعی بـدحجابی است یعنی خانم می گویـد که شوهرم به زن های دیگر نگاه می کنـد و شوهر هم می گوید که خانمم به آقایان دیگری نگاه می کند. هر دوی اینها بدحجاب هسـتند. آنها احساس می کنند که اگر خودشان بد نگاه می کننـد همسـرشان هم بـد نگاه می کنـد. دخترانی که به رابطه ی حرام افتاده انـد می گوینـد که شوهر پاک پیـدا نمی شود و می گوینـد که این پسـرها به درد هوس بازی می خورنـد نه ازدواج . لازمه ی دیگر بـدحجابی سوء هاضـمه است. آشپزها وقتی غذا می پزند چون دائم آنرا می چشـند هنگام خوردن غذا سـیر هستند زیرا ریزه خوری کرده اند و اشتهای شان کور شده است. وقتی جامعه بی حیا باشد، مرد و زن ریزه خوری شهوانی می کنند و وقتی به حلال خودشان می رسند، اشتها ندارند. و نتیجه ی آن طلاق عاطفی و سـردی اسـت. خـانمی می گفـت کـه مـن تـازه ازدواج کرده ام و بـا شـوهرم سـرد هسـتم. بـه او گفتـم: علت این است که شـما با همکارتـان خیلی گرم هستیـد، بـا همکارت سـرد شو تا با همسـرت گرم شوی .نیاز ارتباطی در اینجا دست خورده می شود و طبیعی است که سـردی ایجاد کنـد. آیا اسم اینها خوشـبختی است ؟ سوال – در مورد تکلیف حجاب توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ - بیسـتم تیرماه روز حجاب وعفاف نامگـذاری شـده است. تکلیف حجاب مثل تکلیف نماز،روزه ،حج و جهاد سـخت است. چادر سـرکردن سخت است. کسـی که از ما بنـدگی خواسـته نیاز به بندگی نداشـته است بلکه برای تامین نیاز های ما بندگی و تکالیف را گذاشـته است. او برای کرامت زن واجبـات را گذاشته است. خـدا هم ظـاهر و هم باطن ،هم مادیات و هم معنویات و هم دنیا و آخرت ما را می بیند .بعضـی ها فقط نگاه ظاهری می کنند و می گویند :نمی ارزد که در تابسـتان حجاب داشته باشیم. خدا به ما دستور داده که روزه بگیریـد تا رشـد کنیـد .و برای حیات جاودانه ی آخرت ظرفیت پیـدا کنید. اگر ما خودمان را در حد یک حیوان تنزل بدهیم و بخواهیم مثـل یک حیوان زنـدگی کنیم، در آخرت حیات زیبایی نخواهیم داشت. بایـد بـدانیم که سـختی طاعت به برکات دنیوی و آخروی می ارزد.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم و صـل الله علی محمـدٍ و آله الطـاهرین پیـداتری ز خورشـید ای مـاه بی‌نشانم تا از تو می‌سـرایم، گل می‌کند دهانم با ابرها بگویید دست مرا بگیرند از دودمان آبم، ماندن نمی‌توانم بیرون شو ای همایون از پشت پرده غیب تا در سه‌گاه مستی، شوریده‌تر بخوانم آقای شـریعتی: سـلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خیلی خوش آمدید به سـمت خـدای امروز مـا که بـا احترام از شـهر مقـدس قم، از جوار بارگـاه ملکوتی کریمه‌ی اهلبیت، حضـرت فاطمه‌ی معصومه تقـدیم نگاه مهربان فرد فرد شـما می شود. نایب الزیاره‌ی همه‌ی شما هستیم. همین ابتدا از همه‌ی دوستان خوبمان در صدا و سیمای مرکز قم که دست به دسن هم دادنـد تا این ارتباط به صورت زنـده و مستقیم تقـدیم شـما شود. حاج آقای ماندگاری سـلام علیکم و رحمهٔ الله.

حاج آقای ماندگاری: علیکم السلام و رحمة الله، بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. من هم خدمت شما و همکاران خوبتان و دوستان خوب صدا و سیما قم که همکاری کردند و به خاطر کسالت حقیر زحمت را قبول کردند و به قم آمدند، تشکر می‌کنم و عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه‌ی دوستان عزیز دارم. امیدواریم عزاداری‌های فاطمیه مورد قبول واقع شده باشد و انشاءالله سالی پر از برکت و نور و رحمت داشته باشیم. سالی که با جمعه آغاز شد و آخر هم با جمعه تمام می‌شود و نیمه شعبانش هم جمعه است. امیدواریم که خبری باشد به حق همان شاعر دلسوخته که گفت: «خبر آمد، خبری در راه است»! انشاءالله خبری باشد و ما برای آن خبر و وعده‌ی آسمانی آماده باشیم. آقای شریعتی: انشاءالله. حاج آقای ماندگاری یک کسالتی دارند، انشاءالله به برکت دعای خیر مردم، خداوند به ایشان سلامت و عافیت عنایت کند. حاج آقای ماندگاری: اجازه بدهید طبق روال مدد بگیریم از دعای سلامت امام زمان(س)، [دعای فرج] اگر اجازه بفرمایید چون تکلیف را بارها در کنار بحث‌هایی که توفیق باشد در کنار پرسش و پاسخ و گفتگو نسبت به دل نوشته‌های بیننده‌های عزیز، بعضی از بحث‌هایی که توفیق داشته باشیم امسال بیان کنیم، حول محور تکلیف باشد. من خواستم این مقدمه‌ی کوتاه را اشاره کنم که در دین ما تکلیف بر اساس سه پایه مشخص می‌شود. یعنی عوامل مشخص کننده‌ی تکلیف سه عامل اساسی است. ۱- تکلیف ما را ولی تشخیص می‌دهد. اولیای دین تشخیص می‌دهد. ۲- تکلیف ما را ضمن اینکه ولی تشخیص می‌دهد، براساس شرایط تبیین و معین می‌کند. یعنی براساس همان آیه‌ای که بارها بیان کردیم «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها» (بقره/۲۸۶)، «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها» (طلاق/۷۱) تکلیف براساس وسع و براساس دارایی‌های فردی و اجتماعی را دین و ولی دین مشخص کند. چرا؟ «النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِم» (احزاب/۶) یعنی «الولی اولی بالمومنین انفسهم» عامل سومی که در تشخیص تکلیف است، این است که حتماً تکلیف ما باید در ضدیت با جبهه باطل باشد. یعنی تکلیف جبهه‌ی حق همیشه باید در ضدیت با جبهه‌ی باطل باشد. یعنی گاهی وقت‌ها که همه می‌گویند: «تعرف الاشیاء باضدادها» اگر می‌خواهید بدانید تکلیف امروز ما چیست، ببینیم چه کاری را شیطان درون ما می‌گوید: انجام نده. پس تکلیف تو همان است که آن را بر خلاف نفس اماره انجام بدهی. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوء» (یوسف/۵۳) اگر من بخواهم بالحسن باشم، حتماً باید با نفسم مخالفت کنم. حالا این نفس اماره‌ی بیرون ما ابلیس و سپاه ابلیس است. هروقت خواستیم تکلیفمان را انجام بدهیم، باید ببینیم دشمن چه می‌خواهد، ما مطابق میل دشمن و لبخند دشمن عمل نکنیم. مخالف به او عمل کنیم، تکلیف الهی است. پس سه عامل مشخص کننده‌ی تکلیف این است. ۱- ولی باید تشخیص دهد. ۲- براساس موجودی، شرایط و صورت مسأله تشخیص می‌دهد. ۳- برای مبارزه با جبهه‌ی باطل تشخیص می‌دهد. ولی زمان ما، نائب امام زمان و قائد عظیم الشأن امسال را سال «فرهنگ و اقتصاد با عزم ملی و مدیریت جهادی» نامگذاری کردند. دو محور و دو ابزار دارد. دو راهکار دارد و خیلی زیباست. محور اول فرهنگ است که اگر اجازه بدهید من فقط راجع به فرهنگ یک بخشی را به توفیق الهی صحبت کنم. چون دشمن دید در جنگ نظامی که بهره‌ای نبود. بزرگترین جنگ را در تاریخ دنیا بر ما تحمیل کردند ولی نتیجه نگرفتند. از جنگ سیاسی هم بهره نبرد.از جنگ‌های مختلفی که برای ما ایجاد کرد، بهره نبرد. اما در جنگ فرهنگی در طول تاریخ دیدند یک مقدار بهره بردند. چون دولت زمان پیغمبر ما با جنگ فرهنگی حکومت اسلامی زمان پیغمبر را به حکومت بنی امیه و بنی عباس تبدیل کردند. با جنگ فرهنگی آندلوس دیروز را به اسپانیای امروز تبدیل کردند. با جنگ فرهنگی توانستند ۱۴۰۰ سال مسلمانان را در عقب افتادگی نگه دارند. لذا اینجا هم انقلاب اسلامی که ادامه‌ی بعثت پیامبر اکرم (ص) و ادامه‌ی غدیر و ادامه‌ی عاشورا بوده است، اینها در یک خط است چون جبهه‌ی حق است و انشاءالله بسترساز ظهور آقا امام زمان(ع) است، اینها با آن جنگ‌ها که نتوانستند از پا در بیاورند، دیدند با جنگ فرهنگی باید از پا دربیاورند. حضرت آقا تعابیری مثل تهاجم فرهنگی، شبیه خون فرهنگی، ناتوی فرهنگی را به کار بردند. ناتو یعنی جنگ احزاب راه انداختند. همه دست به دست هم دادند، تا از طریق خوراک و پوشاک، حتی از طریق قانون، قانون‌های وارداتی، قوانین اقتصادی، قوانین پول، قوانین بانک جهانی، حقوق بشر، نوع

نگاهی که با ما می‌دهند از طریق ماهواره که متأسفانه از طریق ماهواره به موفقیت‌های زیادی رسیدند، ابتذال فرهنگی را وارد این مملکت کنند از طریق پوشش، تفریح، از طریق سی‌دی‌ها، فیلم‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، همه ی اینها وارد شدند که این مملکت را از لحاظ فرهنگی زمین‌گیر کنند. و وقتی از لحاظ فرهنگی این شجره‌ی طیبه را از درون خالی کنند، چون همه‌ی حقیقت این شجره‌ی طیبه فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) است. اگر بتوانند پوسته را به هم می‌ریزند و یک تلنگر هم می‌زنند و از بین می‌برند، که تاریخ اینطور نشان داد. لذا حضرت آقا تقریباً حدود بیست سال شعار فرهنگی را به عنوان یکی از شعارهای اصلی هر سال به انواع مختلف مطرح می‌کنند. امسال صریح‌تر فرمودند. در جلسات گذشته گفتیم که ما سه محور تکلیف داریم. من یک مقدمه‌ای را باز در بحث فرهنگ بگویم. هرجا بحث جنگی با دشمنان می‌شود، ما اول باید مزیت‌های خودمان را بشناسیم. ما مزیت‌های فرهنگی یعنی دارایی‌های فرهنگی خودمان را بشناسیم. نسبت به این دارایی‌ها انبار ما پر است. یعنی با آن سلاحی که پر خشاب داریم، با دشمن بجنگیم. یک مثال بزنم. در دانشگاه‌ها بچه‌ها، دانشجوها، جوان‌های بسیجی و مؤمن با بعضی از قشرهای دیگر، درگیری‌های فرهنگی دارند. طبیعی است و همه هم می‌دانند. این بچه‌ها می‌گفتند ما می‌خواهیم با اینها رقابت کنیم. گفتم: ما یک رقابت خوبی در اسلام داریم. اما بیایید با آن چیزی که احتمال می‌دهید آنها کم دارند با آنها رقابت کنید. آنها می‌خواهند از اردوی مختلط استفاده کنند، شما هم بخواهید از اردوی مختلف استفاده کنید، اینها یک پله جلوتر می‌روند. می‌روند و ابتذال هم می‌آورند. آنها می‌خواهند موسیقی بیاورند، شما هم می خواهید موسیقی مبتذل بیاورید. آنها می‌خواهند مشروب بیاورند، شما هم می‌خواهید مشروب بیاورید. گفتند: چه کار کنیم؟ گفتم: شما با اخلاصتان جلو بروید. خشاب آنها اخلاص ندارد. شما با نماز شبتان جلو بروید. کار فرهنگی را بکنید ولی به عنوان عامل برترتان از آن داشته‌ها و مزیت‌های خودتان استفاده کنید. همان‌کاری که در جنگ کردیم. همان کاری که امام در انقلاب کرد. چه کسی باور می‌کرد یک توده‌ی مردم با یک روحانی که یک مشت پوست و استخوان بود، بتواند در مقابل رژیم شاه پیروز شود. این توده‌ی مردم مزیت نظامی نداشتند. مزیت اقتصادی نداشتند. به باندهای قدرت و ثروت متصل نبودند. مزیت مردم و امام این مردم مزیت فرهنگی بود. اراده داشتند، ایمان داشتند، باور به نصرت الهی داشتند، سرمایه‌های که شاه نداشت. رژیم طاغوت نداشت. پشتیبان رژیم طاغوت آمریکا و اسرائیل بود که آخر مثل یک دستمال آلوده او را دور انداختند. مثل صدام، چون تاریخ مصرفش گذشته بود. در جنگ هشت ساله ما در مقابل صدام چه داشتیم؟ من می‌خواهم به بینندگان عزیز مخصوصاً به بزرگترهایی که سالهای جنگ را بودند، بگوییم. ما در هشت سال دفاع مقدس انرژی هسته‌ای نداشتیم. تکنولوژی نانو نداشتیم. اینها که الآن داریم برای ما مهم نیست، آن اراده‌ای که از نداشته اینها را به وجود آورده، برای ما مهم است. آن اراده‌ی الهی برای ما مهم است. ولی ما در هشت سال دفاع مقدس نه تانک‌هایمان قابل مقایسه بود، نه سلاحمان، نه توپخانه‌ی ما، نه هواپیمای ما، هیچ کدام قابل مقایسه با صدامی که همه‌ی دنیا پشت او بودند، نبود. یکی دو کشور انقلابی فقط به ما کمک می‌کردند. مزیت‌های ما در جنگ چه بود؟ نظامی بود؟ نه! اقتصادی بود؟ نه! مزیت‌های ما حسن باقری، باکری، شهید شیر وردان، شهید برونسی، شهید محمود کاوه بود. اینها هیچ کدام یک روز در دانشگاه‌های عالی جنگ درس نخوانده بودند. الآن هم که آقا بحث فرهنگی و جنگ فرهنگی را مطرح می‌کند، ما باید یکبار دیگر مزیت‌های فرهنگی را باز خوانی کنیم. من پنج مزیت فرهنگی اساسی مملکتمان را می‌گویم که هیچ جای دنیا ندارد. ۱- اسلام ناب محمدی(ص)، ما کشورهای اسلامی زیاد داریم. ولی آمریکا نه با آنها مشکلی دارد، حتی همدیگر را در بغل هم می‌گیرند. حتی سرانشان با سران آمریکا مشروب هم خوردند. رقص هم کردند، اسم هم نمی‌برم. مردم ما بهتر می‌دانند. اسلامی که با ظلم و ظالم کنار بیاید، اسلام نیست. اسلام ناب آمریکایی است. ولی این اسلام ناب محمدی، مکتب امیرالمؤمنین، مکتب علوی و فاطمی، ما مکتب فاطمی را چند روز پیش برای مردم گفتیم. مکتب فاطمی می‌گوید: یک نفر هم بودی دفاع کن! مکتب فاطمی می‌گوید: تو باید اهل تکلیف باشی. چه در غربت، چه در رونق! مشکل مردم مدینه این بود که در زمان پیغمبر که زمان رونق اسلام بود، اهل انجام تکلیف بودند.

زمـان غربت که شـد همه رفتنـد در سوراخ پنهان شدنـد. فاطمه تنهای تنها برای دفاع آمـد. یک زن از اسـلام، از ولایت، از ارزش‌ها دفاع کرده، هزار و چهارصد سال است نتوانستند کار او را خنثی کنند. این مزیت ما است. یک عالم اهل سنت خیلی محترمانه به من گفت: آقا شـما چرا الکی می‌گویید که دختر پیغمبر را سیلی زدند؟ در خانه‌اش را آتش زدند؟ او را ضربه زدند؟ مگر کسی جرأت داشت چنین جسارتی به دختر پیغمبر کنـد؟ گفتم: تسلیم! شایـد همه‌ی اینها نبوده باشـد، اما من یک سؤال دارم، اگر هیـچ کـدام از اینهـا نبوده، چرا دخـتر پیغمبر وصیت کرده است که مرا شـبانه غسـل بدهیـد و مخفیـانه غسـل دهیـد؟ به چه دلیـل دختر پیغمبر سـیر مسـلمانان را در طول تاریـخ از تشییع جنـازه‌اش و زیـارت قبر منورش محروم کرده است؟ بی‌دلیـل بوده یـا اگر اتفاق‌هایی افتاده چه فضایی بوده است؟ گفتم: این عمل فاطمه است. ما چنین مزیتی را داریم. این را نمی‌توانند انکار کنند. شـهادت علی اصـغر را کسـی نمی‌توانـد در کربلا بپوشانـد. یا امام حسـین ایشان را روی دست گرفتنـد، یا در خیمه با ایشان خـداحافظی کردند. یک بچه‌ی شـش ماهه در کربلا به شـهادت رسـیده است. داد عالم سـنی بلند می‌شود. اگر اینها دشمنی با بابا داشتند، بچه را چرا به این شکل کشتند؟ ما چنین مزیتی داریم. اسـلام و مکتب ما چنین مزیتی دارد. کـدام مکتب و کـدام دنیا و کدام نظام، کدام کشور است که مزیت‌های فرهنگی دارد؟ ما روی این مزیت‌های فرهنگی‌مان کار کنیم. حضـرت آقا یک زمانی فرمودنـد: عاشورا یک نصف روز بود، هزار و چهارصـد سال داریم از عاشورا می‌گوییم، هنوز تمام نشده است. اینها دیگر فرهنگ می‌شود. همان فرهنگی که ما داریم در زیارت عاشورا هر روز می‌خوانیم «اللهم اجعل محیای محیا محمـدٍ و آل محمد و مماتی ممات محمدٍ و آل محمد» همان چیزی که حضـرت آقا باز در یک صـحبت فرمودند: مؤمنین زمان امیرالمؤمنین مؤمن به زبان بودند، ولی عمل مؤمنانه نداشـتند. عمل مؤمنانه یعنی چه؟ یعنی لحظه به لحظه تکلیفشان را انجام بدهنـد. چه زمان رونق باشد، چه زمان غربت باشد. پس ببینید اولین مزیت ما اسـلام است که «الْإِسْلَامُ یَعْلُو وَ لَا یُعْلَی عَلَیْهِ» (فقیه/ج۴/ص۳۳۴) من از مسؤولین بیشتر از مردم تقاضا می‌کنم. چند ماهی بوده ما یک مقدار سر به سر مسؤولین عزیزمـان مخصوصاً مسؤولین فرهنگی گـذاشتیم. من دست همه‌ی آنها را می‌بوسم و برای همه‌ی آنها دعا می‌کنم. ولی این روایت را هم می‌گویم: «أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَام» (بحارالانوار/ج۸/ص۱۴۴) این حدیث در حدیث معراجیه است. بر سـر در جهنم نوشـته شده است. یعنی کلام خداست. حدیث قدسـی است. اسـلامی که این همه ظرفیت دارد، اگر من مسؤول طوری از این اسـلام اسـتفاده کنم که این اسـلام زیر سؤال برود، خـدا مرا ذلیـل می‌کنـد. چون من اسـلام را ذلیـل می‌کنم. «أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَیْت» اهلبیتی که این همه ظرفیت دارند. داسـتان عبدالملک مروان و امام باقر را یک جلسه گفتم. بابا امام باقر و اهلبیت ما کسی بودند که گره همه‌ی خلفای زمان خودشان را باز کردند. با اینکه آنها را در مسیر باطل می‌دانسـتند. ولی کمک کردند به خاطر اینکه به اسـم اسـلام تمام می‌شـد. ولی حالا ما این اهلبیت را داشـته باشـیم، نظام ما هم نظام اهلبیتی و شـیعه باشد، باز هم گیر داشـته باشـیم، چون سراغشان نرفتیم. حرف دانشـمندان شـرقی و غربی برای ما از اهلبیت بیشتر اهمیت داشـته است. شایـد در بعضـی از جلسات بگوینـد: حرف‌های اهلبیت به درد منبر می‌خورد. اگر سند نداشتم در تلویزیون نمی‌گفتم. حداقل اگر به من اطمینان دارند بدانند، که یکی از بالاترین مسؤولین فرهنگی مملکت یک روزی در جواب یک روحانی بزرگواری که از نهـج‌البلاغه و روایات امام باقر و امام صادق کلامـی را گفت، گفت: آقا اینها به درد منبرها می‌خورد. مـدیریت حکومت را بایـد به دست عقلا بـدهیم. یعنی نعوذ بالله آنها عقلا نبودند. آنها تحصـیل کرده‌ی دانشـگاه‌های غرب و شرق، از امام صادق و امام باقر بیشتر می‌فهمند؟ این نصیحت‌های ما است. ما اگر این نصـیحت‌ها را نبینیم، خدا ما را ذلیل می‌کند. چون امروز، روزی است که زمان طاغوت نیست. امروز مردم واقعاض توقع از نظام اسـلامی دارند که مهر اسـلام پیاده شود. اگر مهر اسلام پیاده می‌شد، آنقدر اراذل و اوباش جرأت پیدا نمی‌کردند، آمران بالمعروف و ناهیان از منکر را اینگونه ضـربه بزنند که ما شاهد تشـییع جنازه‌ی دو عزیز در هفته‌های اخیر بودیم. اگر درست به مهر اسـلام عمل شود این اتفاق‌ها نمی‌افتد. اولین مزیت ما خود اسـلام و مکتب قرآن و عترت است. آقای شریعتی: و اگر مزیت نبود، یکوقت‌هایی ما خودمـان متوجه نمی‌شویم، ولی آنها متوجه نمی‌شدنـد، مورد هجمه و مورد هجوم قرار نمی‌گرفت. حاج آقای مانـدگاری: ما اعتقاد

داریم که اسلام از کفر ضربه نخورد. از شرک ضربه نخورد. از نفاق ضربه خورد. نفاق یعنی چه؟ یعنی ظاهرش کاملاً مسلمان است و باطنش کفر است. در این زمان من فقط می‌خواهم هشدار بدهم. مردم عزیز آنهایی که اسم اهلبیت را دارند یدک می‌کشند، در کشورهای آمریکا و اسرائیل هستند، شبکه‌هایی به نام اهلبیت راه‌اندازی می‌کنند ولی برای به هم زدن امت اسلامی به مقدسات اهل سنت یا مقدسات شیعه ناسزا می‌گویند که اینها را به جان هم بیاندازند. چه کسی دارد اینها را ساپورت می‌کند؟ آمریکا و اسرائیل! یعنی دشمنان امروز اهلبیت اینها را در آغوش گرفتند و شیر می‌دهند، اینها حتی عمامه به سر با اسم های بزرگ دارند به اسلام لطمه می‌زنند. مردم اینها را باید بشناسند. اهلبیتی که برای حفظ اسلام کمک به خلفای اسلام می‌کردند، قطعاً اجازه‌ی این تفرقه را نمی‌دهند. مردم هم می‌گویند: آقا ما به نام امام حسین به اینها کمک کردیم. ما به نام فاطمه‌ی زهرا به اینها کمک کردیم که من می‌گویم: آنهایی که می‌توانند واقعاً استغفار کنند. یعنی ما اگر اسلاممان را از مسیر ولایت نشناسیم، قطعاً دزدان سر گردنه می‌آیند اسلام قلابی به ما تحمیل می‌کنند. من بارها گفتم که سلامت یک مسیر را خدا تضمین کرده است، آن هم مسیر ولایت است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» (حجر/۹) پس ببینید اولین مزیت مکتب نورانید اسلام، مکتب قرآن، مکتب اهلبیت، مکتب ولایت است. دومین مزیت ما خود ایران مقاوم است. ما افتخار می‌کنیم که ایرانیان عزیز در طول تاریخ، عاقل‌ترین، متفکر ترین و با غیرت‌ترین آدم‌ها بودند و زیباترین گرایش را به اسلام داشتند. در زمان خلفا مردم ما گرایش به علی ابن ابی طالب پیدا کردند. این خیلی ارزش است. در زمان خلافت ورود اسلام به ایران بوده است. ولی اینها عاشق امیرالمؤمنین شدند. عاشق جانشینان واقعی پیغمبر اکرم شدند. این خودش یک ظرفیت است. در طول تاریخ هم که نگاه می‌کنی، ایران زیر بار زور نرفته است. مقاوم ایستاده است. این مقاومت را باید یک ظرفیت حساب کنیم. ما دلیران تنگستان را داریم. بزرگانی داریم که در طول جنگ‌هایی که بر ایران و بر این مملکت گذشته است. مزیت سوم مزیت خود نظام اسلامی است. بعد از ۱۴۰۰ سال اولین پرچمی که گوینده‌ی «اشهد ان لا اله الا الله» شهادت به نبوت و شهادت به ولایت است در این مملکت بلند شده است. این دارایی نظام اسلامی، ولایت فقیه، دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و انشاءالله تبدیل شدن آن به تمدن اسلامی خودش یک دارایی است. قطعاً امام زمان(ع) اگر بخواهند سفره‌ی عدالت را در دنیا پهن کنند، یک زیر سفره‌ای می‌خواهند. این نظام اسلامی آمده زیر سفره‌ای نظام مهدویت را پهن کند. این خودش یک ظرفیت است. این نظام اسلامی به تعبیر حضرت امام ظرفیتش این بود که جوانان عشرتکده‌ای قبل از انقلاب را به جوانان عاشق شهادت بعد از انقلاب تبدیل کرد. ظرفیت کمی نیست. زنانی که در آن زمان با یک وضعی داشتند از آنها عروسک درست می‌کردند، این انقلاب آمد آنها را به مادران شهدا، مادران ایثارگران و مادران جانبازان و آزادگان تبدیل کرد. این نظام اسلامی پیشرفت علمی این کور را تضمین کرد، پیشرفت سیاسی، پیشرفت معنوی، پیشرفت اقتصادی، را تضمین کرد. آقا فرمودند: پیرشفت فرهنگی ما هماهنگ با همه‌ی پیشرفت‌ها هنوز پیش نرفته است. مزیت چهارم این نظام مزیت دفاع مقدس است. ما هشت سال گنجینه‌ی نورانی دفاع مقدس را داریم. الآن مردم راهیان نور را دیدند. یا رفتند از نزدیک دیدند. یا الحمدلله از طریق صدا و سیما شنیدند.هر سال سه، چهار میلیون زائر فقط به عشق زیارت و زیارتگاه شهدا می‌رود. محل شهادت فرزندان این مملکت می‌روند. این یک ظرفیتی است. خود شهدا، خود این فرهنگ، ما هرچه الآن می‌خواهیم به دنیا و به مردم بگوییم، می‌گویند: نمی‌شود، می‌گوییم: ما انجام دادیم و شد. پنجمین مزیت فرهنگی ما بحث شعائر اسلامی ما است. حرم‌های اهلبیت و امامزادگان و شهدا، مناسبت‌ها، ماه رمضان، ماه محرم، ایام اعتکاف، ولادت‌ها و شهادت‌ها داریم. ما این مزیت‌ها را داریم. نماز جمعه‌های هر هفته‌ی ما، هیچحزب و مملکتی اینطور میتینگ مرتب ندارد. ما در دل اسلام عوامل کنترل کننده‌ای به نام امر به معروف و نهی از منکر داریم. خود نگهدار است. «وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِين» (کافی/ج۱/ص۴۰۳) مردم اجازه دارند مسؤولین به آنها تذکر بدهند. من کسی نیستم در این برنامه توفیق داشتیم تذکر دادیم، مسؤولین محترم هم تشکر کردند. حالا شاید ادبیات من گاهی وقت‌ها زیبا نباشد، ولی می‌بینم نیت مردم است که دارند تذکر می‌دهند و اصل تذکرات درست است. خدا خیرشان بدهد، آنها هم ترتیب اثر

می‌دهند، انشاءالله! اینها همه مزیت‌های فرهنگی ما است. من احساس می‌کنم حضرت آقا که فرمودند: امسال، سال فرهنگ باشد یعنی احیای این مزیت‌ها، بازنگری این مزیت‌ها و بازخوانی تکالیف ما نسبت به این مزیت‌ها انجام شود. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم، انشاءالله امسال هم در سایه‌ی عزم ملی و مدیریت جهادی و هم در عرصه‌ی فرهنگ و هم در عرصه‌ی اقتصاد، مردم خوب ما مثل همیشه پیش قدم و پیشگام باشند، قرار روزانه‌ی امروز ما یک تفاوتی با روزهای دیگر دارد، صفحه‌ی ۵۵ مصحف شریف، آیات ۳۸ تا ۴۵ سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ(۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلَئكَةُ وَ هُوَ قَائمٌ يُصَلىِّ فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيىَ مُصَدِّقَا بِكلَمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّلِحِينَ(۳۹) قَالَ رَبِّ أَنىَ يَكُونُ لىِ غُلَامٌ وَ قَدْ بَلَغَنىِ‌َ الْكِبرَُ وَ امْرَأَتىِ عَاقِرٌ قَالَ كَذَالِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ(۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَل لىّ‌ِ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشىِ‌ِّ وَ الْابْكَرِ(۴۱) وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَئكَةُ يَامَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَئكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَئكِ عَلىَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ(۴۲) يَامَرْيَمُ اقْنُتىِ لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِى وَ ارْكَعِى مَعَ الرَّاكِعِينَ(۴۳) ذَالِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ(۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَئكَةُ يَامَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكلَمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسىَ ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فىِ الدُّنْيَا وَ الْاَخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ(۴۵)» ترجمه آیات: «در آنجا زکریا پروردگارش را ندا داد و گفت: ای پروردگار من، مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا کن، همانا که تو دعا را می‌شنوی. (۳۸) پس هم چنان که در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد. او کلمه خدا را تصدیق می کند و خود مهتری است بیزار از زنان و پیامبری است از شایستگان. (۳۹) گفت: ای پروردگار من، چگونه مرا پسری باشد، در حالی که به پیری رسیده‌ام و زنم نازاست؟ گفت: بدان سان که خدا هر چه بخواهد می کند. (۴۰) گفت: ای پروردگار من، برای من نشانه‌ای پدیدار کن. گفت: نشان تو این است که سه روز با مردم سخن نگویی مگر به اشاره و پروردگارت را فراوان یاد کن و در شبانگاه و بامداد او را بستای. (۴۱) و فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد (۴۲) ای مریم، از پروردگارت اطاعت کن و سجده کن و با نمازگزاران نماز بخوان. (۴۳) اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم. و گر نه آن گاه که قرعه زدند تا چه کسی از میانشان عهده‌دار نگهداری مریم شود، و آن گاه که کارشان به نزاع کشید، تو در نزدشان نبودی. (۴۴) فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه خود بشارت می‌دهد نام او مسیح، عیسی پسر مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان است. (۴۵)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمدٍ و آل محمد و عجل فرجهم. انشاءالله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن و اهلبیت باشد. اشاره‌ی قرآنی امروز را حاج آقای ماندگاری بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: خداوند در آیه ۴۳ به حضرت مریم می‌فرماید: «يَامَرْيَمُ اقْنُتىِ لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِى وَ ارْكَعِى مَعَ الرَّاكِعِينَ» خدا به اولیای خودش نفرموده غذا بخورید، از مادیات بخورید. از نوشیدنی‌ها بخورید. شأن اینها خیلی بالاتر است. فرموده: از آن نعمت‌های فراوانی که در این عالم مثل سجده و رکوع گذاشتم نهایت استفاده را بکنید. خوشا به حال بچه‌هایی که در سرزمین طلاییه بودند. سرزمین طلاییه را می‌گفتیم: عجب طلاییه! نقطه‌ی آخر دنیا بود. بچه‌ها در سجده به خدا می‌رسیدند. در رکوع به خدا می‌رسیدند. حاج حسن خزاری آنها دست مبارکش قطع شد و خیلی از بچه‌های خوب در این سه راهی شهادت افتادند. اینکه آقا الآن می‌فرمایند: فرهنگ از اقتصاد مهمتر است، انشاءالله ممنون می‌شویم یک روزی از دوستان که بحث فرهنگی‌شان به عنوان یک مطالبه‌ی حضرت آقا از بحث‌های اقتصادی‌شان و مناظراتشان بیشتر شود. الآن یک مقدار برنامه های اقتصادی بیشتر است، عیبی ندارد این هم شعار حضرت آقا است. ولی اینکه آقا فرمودند: فرهنگ از اقتصاد مهمتر است. کلام ولی است. امام هم یک روز می‌فرمودند: جنگ در رأس امور است ولی گاهی مواقع احساس می‌کردیم دشمن این را بهتر از خودی‌ها گرفته است. البته این درد دل همه‌ی اولیای خدا بوده است. امیرالمؤمنین فرمود: «اللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُم» (نهج‌البلاغه/ص ۴۲۱) مواظب باشدی در توصیه‌های قرآن ناطق و صامت دیگران از شما جلو نزنند. الآن

دشـمن در تهاجم فرهنگی بیشتر از تهاجم اقتصادی تلاش می‌کند. ما هم انشاءالله در مقابله‌ی فرهنگی بیشتر از مقابله‌ی اقتصادی فکر کنیم که در اقتصاد هم من گفتم و خواهم گفت و اعتقاد دارم که مشکل ما باز فرهنگی است. آنجا هم خواهم گفت. لـذا ما اعتقاد داریم که انشاءالله رسانه و مراجع فرهنگی این مملکت مثل رسانه، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، مدارس، ورزشکاران همه‌ی آنهایی که بنیان مرجع فرهنگی هستند، همه‌ی اینها به عنوان مرجع فرهنگی هستند. اینها مواظب باشند، که خدای نکرده مایه‌ی ذلت اسلام نشوند. مایه‌ی عزت اسلام باشند. با پوششان، با نگاهشان، با رفتارشان، حتی نسبت به بحث یارانه‌ها ای کاش مراجع فرهنگی بگویند: آقا ما احساس می‌کنیم، از گرفتن یاران انصراف می‌دهیم چون مردم ما را مرجع قرار دادنـد. ائمه جمعه، مسؤولین، نهادها و مدیران انصراف بدهند. چون اگر مرتب از مردم بخواهیم که انصراف بدهید و خودمان هیچ کار نکنیم، شاید کم لطفی باشد. باید مرجعیت خودمان را نشان بدهیم که اگر واقعاً مردم به عنوان مرجع فرهنگی ما را قبول دارند، ما هم پیش قدم شدیم و ایثار کردیم. ایثارگرانه انصـراف بدهیم. براساس مزیت‌های فرهنگی که گفتیم، بحث «وَ النَّصِیحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِین» برای یک زمان خاص نیست. ما در همین برنـامه تقاضـا کردیم از عزیزانی که برنـامه‌ی منـاظره را دارنـد، منـاظره‌ای در بـاب آگهی‌های بازرگانی چه در برنامه‌های کودک و نوجوان،ه در برنامه‌های دیگر یک مناظره بگذارند. ما که نمی‌گوییم فقط حرف ما درست است. یک مناظره بگذارند و کارشناسان مختلف بیایند و بحث کنند، به ما هم وعده داده بودند که انشاءالله در سال جدید این کار انجام شود و ما هم به مردم وعده می‌دهیم و انشاءالله مردم مطالبه بفرمایند. مطلب دیگر اینکه من فکر می‌کنم چون حضرت آقا فرمودند و دین ما فرموده، امر به معروف و نهی از منکر هم بایـد لسانی یا کتبی باشـد. یکبار دیگر من در باب شـهادت امام سـجاد عرض کردم، امام سـجاد امر به معروف و نهی از منکر را مکتوب می‌کردنـد. من به عنوان یـک طلبه که در برنامه‌ای چنـد امر به معروف و نهی از منکر کردیم، انشاءالله نامه‌ای هم به مسؤولین محترم صدا و سیما می‌نویسم، مردم هم نامه بنویسند. انشاءالله عزیزان ترتیب اثر می‌دهند. مردم خودشان را نسبت به مباحث فرهنگی بیگـانه ندانـند. من اینجـا آن سه ردیف تکلیف را اشـاره کنم. مرحله‌ی اول تکلیف مـا در بحث فرهنـگ شـناخت بایـدها و نبایدهای فرهنگی است. همچنان که امسالمردم بایدها و نبایدهای راهنمایی و رانندگی را بیشتر رعایت کردند، تصادفات کمتر شد، به خدا بایدها و نبایدهای فرهنگی را بیشتر رعایت کنیم، کمتر با شـیطان تصادف می‌کنیم. «إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف/۲۰۱) بابـا شـیطان می‌خواهـد مرا از لحـاظ فرهنگی نـابود کنـد. بایـدها و نبایـدهای فرهنگی را مراعات کنیم، بچه‌مان بی‌نماز نمی شود. بی‌حیا نمی‌شود. گرفتاری برای ما پیش نمی‌آیـد. طلاق‌ها زیاد نمی‌شود. دومین مرحله‌ی تکلیف ما گفتیم ترویـج بایـدها و نبایـدهای فرهنگی است. اگر می‌بینیم یک ضد فرهنگی و منکری دارد اتفاق می‌افتد، لسانی بگوییم، کتبی بگویـم، مـن بارهـا گفتـم سـه اثر قطعی دارد. روی خـود مـن اثر دارد کـه تکلیـف انجـام می‌دهـم. فضـا را نـورانی می‌کنـد. دیگران هم یـاد می‌گیرنـد. سومین مرحله تکلیف این است که دفـاع کنیم آنجـایی که می‌بینیم به یـک ارزش حمله می‌شود. دفـاع فـاطمی هم کنیم. دفاع از ارزش‌ها و دفاع از ولی خدا و دفاع از سـرمایه‌مان و داشـته‌هایمان کنیم. الآن گاهی وقت‌ها مردم می‌گویند: ما هیچی نداریم. می گویم: پس اینهـایی که داریـد چیست؟ نتیجه‌ی تقویت مزیت‌هـای فرهنگی امیـدواری است. اگر دیـدیم یک جامعه نشاط دارد، امیـد دارد با تمام مشـکلاتی که دارد امیـدش را از دست ندهـد. نشاطش را از دست نـداده است. انبساطش را از دست نـداده است. شـادابی‌اش را از دسـت نـداده، بـا تمـام مشـکلات دارد کـار می کنـد، این از لحـاظ فرهنگی رویش کـار شـده و انشـاءالله به نـتیجه می‌رسند. دوست داشتیم یاد شهید آوینی، صیاد شیرازی و شهدای امر به معروف و نهی از منکر و روز هسته‌ای شدن ایران که امروز هست را گرامی بـداریم. برای عزیزمان آقای دانایی فر هم آرزو می کنیم اگر زنده هسـتند انشاءالله مثل چهار شـهید دیگر به آغوش خانواده برگردنـد و اگر به شـهادت رسـیدند، خداوند بر درجاتشان بیافزاید. آقای شـریعتی: خیلی ممنون و متشـکرم. من این نکته را تذکر بدهم که خیلی از کتاب واجب فراموش شده حاج آقای ماندگاری اسـتقبال کردند. کتاب بسـیار خوبی در باب امر به معروف و نهی از منکر اسـت. مژده‌ای بـه همـه‌ی بیننـده‌های خوبمـان بـدهیم، بعـد از فایل‌هـایی کـه می‌توانـد نسـخه‌ی اندرویـد را بخوانـد،

نسخه‌های اندروید، جاوا و پی‌دی اف این واجب فراموش شده هم آماده شده که از دوستانمان تشکر می‌کنیم. حاج آقای ماندگاری دعا کنند و آمین بگوییم. حاج آقای ماندگاری: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. خدایا به آبروی موسی بن جعفر، امام رضا و امام هادی و امام جواد و خواهرشان حضرت معصومه که امروز ما مهمان ایشان هستیم، همه‌ی مریض‌ها را لباس عافیت بپوشاند و صاحب ما را برساند. گرفتاری مشکل‌داران، آنهایی که مشکل ازدواج و اشتغال و بی‌فرزندی دارند را برطرف بفرمایند. روز به روز بر عزت و توفیقات این نظام اسلامی و این امت اسلامی و ولی امر ما بیافزاید. انشاءالله! آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. از دوستان خوبمان در مرکز قم هم سپاسگزاری می‌کنم. نایب الزیاره‌ی همه‌ی شما در شهر مقدس قم هستیم. بهترین‌ها را برای شما آرزو می‌کنم. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین.

۹۳-۰۱-۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین در سینه‌ام ز دوری تو غیر آه نیست *** ما را به غیر سایه‌ات آقا پناه نیست وقتی که هست جلوه‌ی خورشیدی شما *** اصلاً مجال جلوه‌ی انوار ما نیست ای سینه‌زن ترین غم مادرت بیا *** این انتظار سینه‌ی ما که گناه نیست امشب بیا و درد دلت را به من بگو *** اگرچه دلم به سنگ صبوری چاه نیست ای روضه‌خوان پهلوی مادر، نگاه کن *** اشک دل است می‌چکد، اشک نگاه نیست آقا ببخش، روز دیگر حرف می‌زنم *** امروز حال مادرتان رو به راه نیست آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز. فرا رسیدن سالروز شهادت حضرت صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا(س) به فرد فرد شما تسلیت می‌گویم. انشاءالله شفاعت حضرت زهرا شامل حال همه‌ی ما بشود. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمة الله. ایام را تسلیت می‌گویم. حاج آقای ماندگاری: علیکم السلام و رحمة الله، من هم خدمت شما و همکاران خوب این برنامه و همه‌ی بینندگان عزیز، عرض سلام و ادب و احترام و تسلیت دارم به مناسبت شهادت مظلومانه‌ی ام الائمه فاطمه‌ی زهرا(س) و امیدواریم که خدای تبارک و تعالی این بانوی بزرگ را شفیعه‌ی دنیا و آخرت ما قرار بدهد، انشاءالله. آقای شریعتی: بهار با فاطمیه شروع شد و انشاءالله روزها و لحظات ما فاطمی باشد و انشاءالله امسال هم در این مسیر گام برداریم. خیلی از دوستان مشتاق هستند ببینند که بحث حاج آقای ماندگاری برای امروز چه خواهد بود. حاج آقای ماندگاری: بگذارید من اینطور شروع کنم. بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و سر المستودع فیها، بعدد ما احاط به علمک. برای عرض تسلیت به ساحت مقدس عزیز دلشان، امام زمان هم دعای سلامت حضرت را بخوانیم. [دعای فرج] تسلای دل آقایمان امام زمان صلواتی را هم هدیه می‌کنیم. در سال جدی بحثمان را گفتیم حداقل در چند جلسه با محور تکلیف محور جلو برویم. چون اشاره کردیم دین ما دین تکلیف است. و شاید اصلاً قرارداد بندگی ما با خدا این باشد که ما تکلیف بندگی‌مان را انجام دادیم، خدا هم تکلیف خدایی‌اش را انجام می‌دهد. نیازی نیست ما تکلیف خدا را به خدا یادآوری کنیم. اما نیاز داریم که خدا تکلیف ما را به ما یادآوری کند. در هفته‌ی قبل تکلیفمان را در باب ازدواج اشاره کردیم. در این هفته که در روز طبیعت و در شب شهادت ام الائمه فاطمه‌ی زهرا (س) هستیم، قطعاً مردم متدین ما، مردم اهلبیت دوست و مسلمان ما و مردم انسان ما، حتماً حرمت فاطمیه را در روزهای آغازین سال نگه داشتند و امشب و فردا بیشتر نگه می‌دارند. فکر می‌کنم همه ما دوست داشته باشیم که بدانیم ما در باب ولایت چه تکلیفی داریم؟ چون معروف این است که فاطمه‌ی زهرا(س) زیباترین ولایتمدار و شهیده‌ی ولایت است. ما در باب ولایت براساس همان فرمولی که عرض کردم سه تکلیف داریم. در هر موضوعی ما سه تکلیف داریم. یک تکلیف به خود ما برمی‌گردد. یک تکلیف ما در ارتباط با اجتماع است. یک تکلیف ما در ارتباط با هجومی است که دشمن به آن ارزشی که خدا برای ما قرار داده است، در آن باب قرار می‌گیرد. من در بحث تکلیف اول اینطور بحث می‌کنم که هر عزیز راجع به هر موضوعی می‌خواهد در زندگی‌اش دین‌مدار باشد، متدینانه عمل

کنـد، به تکلیـف بنـدگی خـودش عمـل کنـد، در مرحله‌ی اول ببینـد توصیـه‌های دین و هشـدارهای دین در آن موضوع چیست؟ به عبارت ساده‌تر بایـدها و نبایـدهای دین در آن موضوع چیست؟ بایـدها خودش دو بخش می‌توانـد باشـد. یا واجب است یا مستحب است. نبایـدها می‌توانـد دو بخش باشـد. یا حرام است یا مکروه است. این یک چهارچوب است می‌گویم. یک فرمول و نقشه است. متأسـفانه مردم وقتی بحث تکلیف دینی می‌گوییم فقـط همین مـد نظرشـان است. فقـط نسبت به وظایف فردی یک واجبات را پیـدا کننـد و حرام‌هـا را هم انجـام ندهنـد. امـا مـا یـک تکلیف دوم راجع به هر موضوعی داریم، این در ارتباط با دیگران است که بارها اسـمش را امر به معروف و نهی از منکر گذاشتیم و در واقع تکلیف ترویجی داریم. آن بایدها را باید به دیگران منتقل کنیم، نبایدها را هم بایـد به دیگران انذار و هشدار بدهیم. همان بشارت و انذاری که تبلیغ رسالتی نام گذاشتیم. رسالت انبیاء، اولیاء و متدینین این است که به خودشـان بسـنده نکننـد. به دیگران هم بگوینـد. ما این را در موضوع ولایت الآن پیاده می‌کنیم. سومین تکلیف ما در هر موضـوعی این است که در برابر تهـاجم دشـمن به آن ارزش دفـاع کنیم. تکلیـف اول فردی است. تکلیف دوم ترویـج برای جـامعه، تکلیف سوم دفـاع در برابر تهاجم. در رابطه با ولایت این را پیاده کنیم. ما نمونه‌ها را اشاره می‌کنیم. در رابطه با ولایت بایـدهایی را داریم. چنـد تا باید را به ما گفتند. ۱- ولایت را دوست داشـته باشـید. ولایت هم که می‌گوییم، فقط ولایت اهلبیت نیست. ولایت از آن خـداست. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا» (بقره/۲۵۷) بارهـا تلاوت شـده است. بعـد پیغمبر و اهلبیت است. در عصـر غیبت ولایت فقها و مجتهـدین جامع‌الشـرایط است. در عرصه خانه هم دو ولایت جزئی داریم. ولایت مرد بر همسـر و پـدر بر فرزند. اینها همه شـعبه‌های ولایت الهی در ذیل آن است. پس هروقت ولایت گفتیم، منظور ولایت الهی است. اولین باید نسبت به ولایت الهیه این است که ما او را دوست داشـته باشـیم. خـدا را دوست داشـته باشـیم. «وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَـدُّ حُبًّا لِلَّه» (بقره/۱۶۵) مؤمنین هرچقـدر جلوتر می‌روند محبتشان به خدا بیشتر می‌شود. این تکلیف من و شـماست. ما باید خدا را دوست داشـته باشـیم. ما باید پیغمبر و آل پیغمبر را دوست داشـته باشـیم. ما بایـد فقها را دوست داشته باشـیم. بچه‌ها بایـد پدر را دوست داشـته باشـند. زن‌ها باید شوهرانشان را دوست داشـته باشـند. این اولین بایـد است و تکلیف فردی من است. بایـد دوم چیست؟ آنها را بشناسـیم و جایگاهشان را بـدانیم. اینکه می گویند: معرفت به خـدا، معرفت الله، معرفت به پیغمبـر و آل پیغمبـر، معرفت به مجتهـد و فقیه یعنی چه؟ یکی از مسـائلی که امروز در جـامعه برای جوان‌ها علامت سؤال است، تقلیـد است. گاهی وقت‌ها به آن حمله هم می‌کنند. می‌گویند: تقلید یعنی چه؟ ما خودمان باسواد هستیم. تقلید یعنی رجوع جاهل به عالم. کسـی که نمی‌داند به کسی که می‌داند. و ما در موضوعات زندگی‌مان هزاران مورد از این رجوع‌ها داریم. به او نمی‌گویـد تقلیـد، چون جایگاهش برای او مشـخص شـده است. به مسائل دینی او که می‌رسد می‌خواهد حمله کنـد. پس ببینیـد تکلیف دوم این است که جایگاه ولایت را بـدانیم. جایگاه ولایت، جایگاه هدایت من و شـماست. چون خدا بیشتر می‌دانـد. پیغمبر و آل پیغمبر بیشتر می‌داننـد. فقیه بیشتر در مسائل دین می‌دانـد. پـدر و شوهر هم به خاطر تجربه‌شان و دیدشان بیشتر می‌داننـد. ما جایگاه اینها را بـدانیم. اینها برای ما جایگاه هدایتی دارند. هرکس بیشتر بداند و ما سوار ماشـینش شویم، امنیت بیشتری داریم. خیلی ساده می‌گویم. اینها ترجمه‌ی آیات و روایت است. آنها چون بیشتر می‌دانند هدایتمان می‌کنند. چون بیشتر می‌دانند در این مسیر به ما امنیت می‌دهند. چون بیشتر می‌دانند، ما را در این مسیر هدایت می‌کنند. پس تکلیف ما این است به آنها محبت داشته باشـیم. تکلیف مـا این است به اینها معرفت داشـته باشـیم. تکلیف ما این است از اینها اطاعت کنیم. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی يُحْبِبْكُمُ اللَّه» (آل‌عمران/۳۱) خـدا در قرآن این معنا را خیلی فرموده است. پیغمبر به ایشان بگو هرکس مرا دوست دارد، باید اطاعت کند. تکلیف است. «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً» (نساء/۶۹) پس مـا راجع به ولایت تکلیفمـان را بـدانیم. فـاطمه‌ی زهرا محبتش به خـدا و رسول به امیرالمؤمنین از دو جهت اسـت. یکی اینکـه امیرالمـؤمنین ولی الله است. یکی اینکه شـوهر فـاطمه است. از دو جهت برای فـاطمه‌ی زهرا ولایـت دارد. نسبت به امیرالمؤمنین، نسبت به پیغمبر و نسبت به خـدا در این سه تکلیف نمره‌اش عالی بود. هم محبت داشت، هم معرفت داشت،

هم اطاعت داشت، یک بعد تکلیفمان هم گفتیم توجه به هشدارهای دین است. سه هشدار اصلی در بعد ولایت دین به ما گفته است. سه آسیب را هشدار داده است. اینها خیلی حرف دارد. ولی من چون فهرست وار می‌گویم، انشاءالله که بهره‌ی ما به برکت دعای مردم زیاد شود. مواظب باشیم محبت ما دچار بی‌معرفتی نشود. خجالت می‌کشم این تعبیر را بگویم. ناقص می‌گویم، بیننده‌ها خودشان کامل کنند. دوستی ما به ولایت دوستی.. دنباله‌اش را نمی‌گویم! محبت بی‌معرفت! محبت بی‌معرفت به جای اینکه کمک کند، آسیب می‌زند. مواظب باشیم. گاهی وقت‌ها دوستی بعضی‌ها نسبت به اهلبیت دوستی بی‌معرفت یا دوستی کم معرفت است. آسیب می‌زند. دوم اینکه مواظب باشیم این محبتمان دچار بی اطاعتی نشود.خدا و پیغمبر و اهلبیت را دوست دارد، از دستوراتشان اطاعت نمی‌کند. حیا و حجاب دستور آنهاست اطاعت نمی‌کند. نماز دستور آنهاست، اطاعت نمی‌کند. این نفاق می‌شود. می‌گوید: دوست دارم، ولی همراهی نمی‌کند. سومین هشداری که به ما دادند، مواظب باشید دوستی‌تان طوری نباشد که بگویید: ما دوست داریم، ولی برای شما چیزی خرج نمی‌کنیم. این را امیرالمؤمنین نامردی فرموده است. «یَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ» (نهج‌البلاغه/ص ۷۰) گفتند: علی را دوست داریم ولی خودشان را خرج ولایت نکردند. پس تکلیف اول ما راجع به ولایت توجه به توصیه‌های دین و توجه به هشدارهای دین است. از هر کدام سه نمونه گفتم. می‌توانیم برای خودمان ریز نمرات درست کنیم. شب شهادت حضرت زهرا(س) است، اشک می‌ریزند و در روضه شرکت می‌کنند. ولی این ریز نمرات هم یک نمره بدهید. تکلیف دوم ما نسبت به ولایت ترویج است. آیا مبلغ محبت به اهلبیت بودیم؟ می‌گویند: از سفر کربلا برگشتید، از سختی‌های کربلا نگو. از آن لذت‌هایی که بردی بگو. چرا؟ چون از سختی‌ها بگویی، شاید یک نفر که یک ذره عافیت طلب باشد، بگوید: پس سفر کربلا نمی‌روم. تو مبلغ محبت نبودی. از شیرینی‌ها بگو که عاشق آن شود. حرم امام حسین برود، حرم فاطمه‌ی زهرا برود، حرم که ندارند، همان حرم خرابه‌ی بقیع برود. مبلغ محبت شویم. می‌گوید: من اسم دخترم را فاطمه‌ی زهرا گذاشتم. یک هدیه به او بدهم. در واقع تو داری مبلغ محبت به این اسم می شوی. مبلغ محبت فاطمه‌ی زهرا چقدر بودی؟ به دیگران این شیرینی محبت حضرت زهرا را بچشانیم. ما مبلغ محبت فاطمه‌ی زهرا شویم. حالا که فاطمه‌ی زهرا «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً» (انسان/۸) بوده است، شما هم بیایید در شب و روز شهادت فاطمه‌ی زهرا، در تولد حضرت زهرا، اطعام بدهید، این سفره محبت درست می‌کند. اسمش را هم سفره‌ی محبت حضرت زهرا بگذارید. مبلغ محبت شویم. مبلغ اطاعت نسبت به ولایت شویم. اگر کسی در قصه‌ی اطاعت نسبت به ولایت، در نمازش، در واجباتش لنگ می‌زند، کمکش کنیم. به او بگوییم: اگر اطاعت کردی به نفع خودت است. اگر اطاعت نکردی به ضرر خودت است. چون ما انسان‌ها منفعت طلب هستیم. دنبال دفع ضرر و جلب منفعت هستیم. مبلغ اطاعت بودن اینطور است. اگر من به دخترم بگویم: اگر حیا و حجابت را رعایت کنی، مثل فاطمه‌ی زهرا از خدا و رسول اطاعت می‌کنی، به نفع خودت است! نفع‌هایش را برایش بگویم. اگر رعایت نکنی به ضرر خودش است. ضررها را برایش بگویم. شیوه‌ی امر به معروف همین است. سوم اینکه مبلغ مجاهدت در مسیر فاطمه‌ی زهرا و ولایت باشیم. ببینید عزیزان رزمنده‌ی ما در هشت سال دفاع مقدس چه کار کردند؟ به بچه‌های لبنان، فلسطین، همه‌ی جهان اسلام یاد دادند. اگر می‌خواهید پرچم دین برافراشته باشد، باید خودتان را خرج ولایت کنید. مبلغ خرج ولایت شوید. خودشان شهید شدند ولی برای تبلیغ این خرج کردند. یکی جانش را خرج کرده و یکی مالش را خرج کرده است. این هم تکلیف دوم است که فاطمه‌ی زهرا(س) در این قصه هم کم نگذاشت. هم مبلغ محبت علی بود، هم مبلغ اطاعت از علی بود. اگر در مسجد پیغمبر امیرالمؤمنین فقط به او پیام داد، فاطمه جان پیام پیغمبر است که باید صبر کنی. فرمان ولی است. باید چشم بگویم. این چشم گفتن فاطمه‌ی زهرا یک چشم گفتن است ولی به تمام عالم اطاعت نسبت به ولایت را یاد داده است. با اینکه در مقام فاطمه‌ی زهرا عدل امیرالمؤمنین است، ولی چون ولی او امیرالمؤمنین است، می‌گوید: چشم! مقام فاطمه مقام پایینی نیست. امام بزرگوارمان یک جمله‌ای فرمودند. بنا نبود جبرئیل بعد از رحلت پیغمبر بر کسی نازل شود. ولی بر فاطمه‌ی زهرا نازل شد. نمی‌فهمیم یعنی چه؟ یعنی این شخصیت آنقدر بزرگ بود که

جبرئیل را به پایین کشید. از آسمان بر زمین آورد. ولی اطاعت از علی می‌کند تا اطاعت را تبلیغ کند. امروز زنان جامعه‌ی ما اطاعت از شوهر کنند، اطاعت را به دخترانشان تبلیغ کردند. فاطمه‌ی زهرا زیباترین تبلیغ را کرد، فقط با زبان نگفت، با عمل ایستاد. تکلیف سوم چیست؟ دفاع کنیم. فاطمه‌ی زهرا(س) دید ولایت الهیه مورد هجمه‌ی دشمن قرار گرفته است. ولایت امیرالمؤمنین تنها نیست. فقط غدیر تنها نیست مورد حمله قرار گرفته است. ولایت الهیه، خدا ولایت علی را قرار داده است. «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» (مائده/۶۷) حکم خدا است که دشمن در مقابلش می‌ایستد. حضرت زهرا اینجا با تمام وجود برای دفاع آمد. با زبانش آمد خطبه‌ی فدکیه خواند. فاطمه با این خطبه‌اش چه کرده است؟ برای زنان مهاجر و انصار خطبه خواند. وقتی سؤال کردند: «کَیْفَ أَصْبَحْتِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ» (دلایل الامامهٔ/ص۳۹) چطور صبح کرد در حالی که درد بازو و پهلو داری؟ سینه‌ات آزرده است و بچه‌ات شهید شده است. پدر بزرگوارت را از دست دادی. با زبان بی‌زبانی فرمود: شما از درد جسم فاطمه می‌پرسید. من به درد روح شما متذکر می‌شوم. «أصبحت و الله عائفهٔ لدنیاکن قالیهٔ لرجالکن» (دلایل الامامهٔ/ص۳۹) صبح کردم در حالی که از دنیای شما دنیا پرستان بی‌زار هستم. به خاطر دو روز دنیا دست از حق برداشتید. صبح کردم در حالی که از مردان شما متنفر هستم، که ظاهرشان مرد است، ولی نامرد هستند. فاطمه با زبانش از ولایت دفاع کرد. آیا در این ایام ۳۵ سال جمهوری اسلامی که وارد سی و ششم شده‌ایم، بعضی‌ها احتمال نمی‌دهند، در دفاع زبانی از ولایت کوتاهی کردم. آنجایی که باید دفاع می‌کردم، دفاع نکردند. فاطمه‌ی زهرا با زبانش از ولایت دفاع کرد. فاطمهِ زهرا با تک تک اعضای بدنش، با دستش، با پهلویش، با بازویش، با صورتش از ولایت دفاع کرد. بعضی‌ها برای دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی یک سیلی خورده‌اند؟ فاطمه‌ی زهرا با آبرویش از ولایت دفاع کرد. آمد آبرویی که نزد پیغمبر داشت، وسط گذاشت. آبرویی که نزد خدا داشت، وسط گذاشت. آبرویی که نزد حمزه سید الشهدا داشت، وسط گذاشت. بعضی‌ها آبرو دارند، چرا از آبرویشان برای دفاع از حق استفاده نمی‌کنند؟ از چه می‌ترسند؟ از اینکه موقعیت و پستشان را از دست بدهند. فاطمه‌ی زهرا با بچه‌اش از ولایت دفاع کرد. با محسن شش ماهه‌اش از ولایت دفاع کرد. فاطمه‌ی زهرا می‌دانست تمام این حوادث را در آینده منکر می‌شوند. امروز بعضی‌ها می‌گویند: حادثه‌هایی که شما برای فاطمه زهرا نقل می‌کنید، واقعیت ندارد. آتش گرفتن در خانه، سیلی خوردن، تازیانه خوردن به بازویش، شهادت بچه‌اش، اینها حقیقت ندارد. می‌گویم: شما یک چیز را نمی‌توانید کتمان کنید. فاطمه با یک ابزاری از ولایت دفاع کرد که هیچکس نمی‌تواند مقابلش بایستد. با وصیتش از ولایت دفاع کرد. گفت: علی جان! «غَسِّلْنِی وَ کَفِّنِّی بِاللَّیْلِ» (بحارالانوار/ج۴۳/ص۲۱۴) من در جمع برادران اهل سنت بودم. گفتم: اگر همه‌ی این حوادث هیچی نبوده، چرا دختر پیامبر وصیت کرده، غسل و دفن و کفنش شبانه باشد؟ چرا مردم را از زیارت قبرش محروم کرد؟ پس معلوم می‌شود اتفاقی افتاده است. این را انجام تکلیف می‌گویند. فاطمه‌ی زهرا فقط در خانه ننشست بگوید: من مطیع علی هستم. فقط به همسایه‌ها نگفت، با تمام وجودش از ولایت دفاع کرد که هیچ‌کس نتواند در او خدشه وارد کند. ولایت یک خط است. حضرت علی از ولایت علی دفاع کرد. امروز از ما و از ولایت جانشین علی باید دفاع کند. همان ولایتی که حضرت زهرا برایش کتک خورد، همان ولایت امروز مورد خدشه قرار گرفته است. من خواهش می‌کنم نسبت به این تکلیف در این شب و روز شهادت یک توجهی داشته باشید و یک جمله می‌گویم که یقین دارم چشم‌ها اشک آلود می‌شود. شاید بعضی از مردم به طبیعت بروند، ولی مواظب هستند کسی گلی را زیر پا له نکند. مخصوصاً اینکه وسط گل یک غنچه هم باشد. شاعر چقدر زیبا گفته است. گلچین گرفت از باغبان هم غنچه و هم لاله را *** دردانه‌ی شش ماهه و زهرای هجده ساله را از امیرالمؤمنین هم لاله را گرفتند زیر پا له کردند و هم غنچه‌اش را نشکفته پر پر کردند. ما تسلیت می‌گوییم به ساحت مقدس امام زمان و همه‌ی آنهایی که فاطمه‌ی زهرا را دوست دارند. «السلام علیک یا فاطمه، یا بنت رسول الله، یا قرهٔ عین الرسول، یا سیدتنا و مولاتنا، انا توجهنا واستشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهتاً عند الله اشفعی لنا عند الله» آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. خیلی نکات خوبی را شنیدیم. خیلی ممنون از توجه فرد فرد شما. امروز انشاءالله دوستان قرآن را تلاوت

کنند. صفحه‌ی ۴۸ مصحف شریف آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی مبارکه بقره را تلاوت کنید. چقدر خوب است ثواب این تلاوت را به روح بلند و ملکوتی حضرت فاطمه‌ی زهرا هدیه کنید. حاج آقا دعا بفرمایید و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای ماندگاری: خدایا به آبروی حضرت زهرا ما را فاطمی زنده بدار و فاطمی بمیران و فاطمی محشور بفرما و آن سری که در صلوات‌ها می‌گوییم که امام زمان است، به ما برسان. انشاءالله! آقای شریعتی: یک روز بخ آخر جهان مانده بیا *** دل یخ زده روی دستمان مانده بیا دنیا همه گور عاشقان است بیا *** یک قبر هنوز بی‌نشان مانده بیا برای آمدن حضرت دعا کنیم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنیم. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۸ قرآن کریم: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلىَ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبُ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْا فَإِن كاَنَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَينْ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشهَُّدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَئهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَئهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشهَُّدَاءُ إِذَا مَا دُعُواْ وَ لَا تَسْمُواْ أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلىَ أَجَلِهِ ذَالِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشهََّادَةِ وَ أَدْنىَ أَلَّا تَرْتَابُواْ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكمُ‏ْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهِدُواْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقُ بِكُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شىَ‏ءٍ عَلِيمٌ(۲۸۲)» ترجمه آیات: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون وامی تا مدتی معیّن به یکدیگر دهید، آن را بنویسید. و باید در بین شما کاتبی باشد که آن را به درستی بنویسد. و کاتب نباید که در نوشتن از آنچه خدا به او آموخته است سرپیچی کند. و مدیون باید که بر کاتب املاء کند و از اللّه، پروردگار خود بترسد و از آن هیچ نکاهد. اگر مدیون سفیه یا صغیر بود یا خود املاء کردن نمی‌توانست، ولیّ او از روی عدالت املاء کند. و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند، تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد. و شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید که از شهادت خودداری کنند. و از نوشتن مدّت دین خود، چه کوچک و چه بزرگ، ملول مشوید. این روش در نزد خدا عادلانه‌تر است، و شهادت را استواردارنده‌تر و شک و تردید را زایل کننده‌تر. و هر گاه معامله نقدی باشد اگر برای آن سندی ننویسید مرتکب گناهی نشده‌اید. و چون معامله‌ای کنید، شاهدی گیرید. و نباید به کاتب و شاهد زیانی برسد، که اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید. از خدای بترسید. خدا شما را تعلیم می دهد و او بر هر چیزی آگاه است. (۲۸۲)»

۹۳-۰۱-۰۶

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین حریر نور غریبش بر این رواق می‌افتد اگرچه ماه شبی چند در محاق می‌افتد تو بایدی و یقینی، نه اتفاقی و شاید تو سرنوشت زمینی که اتفاق می‌افتد بهار می‌رسد اما چه فرق می‌کند آیا، برای شاخه‌ی خشکی که در اجاق می‌افتد؟ آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز. آرزو می‌کنم در هر کجا که هستید جسم و روحتان بهاری بهاری باشد. انشاءالله. حاج آقای ماندگاری سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خیلی خوش آمدید. خوشحالیم که در سال جدید خدمت شما و خدمت دوستان خوبمان هستیم. حاج آقای ماندگاری: علیکم السلام و رحمهٔ الله، من هم خدمت شما و همکاران خوب این برنامه و همه‌ی بینندگان عزیز، عرض سلام و ادب و احترام دارم و سال نو را تبریک می‌گویم. بگذارید اولین کلام ما در اولین برنامه‌ی سال نو دعای این سال باشد که خیلی از عزیزان بارها گفتند، اما یکبار هم با ما بگویند. «یا مقلب القلوب والابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول والاحوال، حول حالنا الی احسن الحال» بیایید با همدیگر برای سلامت وجود نازنین آقایمان برای ایشان دعا کنیم و از وجود نازنین حضرت انشاءالله استمداد بخواهیم. که بتوانیم این سال را در خدمت آقایمان بیش از پیش باشیم. [دعای فرج] آقای شریعتی:

انشاءالله مقلب القلوب بهترین احوال را نصیب همه‌ی ما کند. ما روزهایی که خدمت حاج آقای ماندگاری هستیم، ایشان به سؤالات پاسخ می‌دهند، سؤالاتی که از طریق ایمیل، پیامک و یا تلفن به دست ما می‌رسد. یک سؤالی پیش روی من هست که من دعوت می‌کنم سؤال را بشنوید. . سلام؛ شاید بتوان گفت بهترین برنامه‌ی دینی در سال‌های اخیر که عامه‌ی مردم را با حقایق ناب معارف اهل‌بیت(ع) آشنا می‌کند، برنامه‌ی سمت خدا است و برای فهم مطالب کارشناسان احتیاج به کسب مراتب سلوکی و درجات علمی نیست. در روزهای سه‌شنبه که حاج آقای قرائتی در برنامه‌ی شما بود، ایشان تنها کارشناسی بود که به جای مخاطب قرار دادن جوانان در مقوله‌ی ازدواج مسؤولین را مورد خطاب قرار داد و این جای تقدیر و تشکر دارد. من دختری ۳۵ ساله هستم. مدرک کارشناسی ارشد دارم و کارمند برنامه‌ی سازمان هستم اما تا به امروز مورد مطلوبی برای ازدواج پیش نیامده است. در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خواندم که مردی به ایشان مراجعه می‌کنند که هم شأن با دختر من به خواستگاری او نمی‌آید، آیا او را به یکی از همین خواستگاران تجویز کنم؟ ایشان فرمودند: خیر! به شهری هجرت کن که بتوانی خواستگارانی هم شأن او بیابی. گفتند: در حال حاظر تنها کاری که به ذهن من به عنوان یک دختر خطور می‌کند، مراجعه به سایت‌هایی است که ادعا می‌کنند می‌توانند همسر مورد نظر را به شما معرفی کنند. ایشان گفتند: من حتی یکبار به آدرس یکی از آنها مراجعه کردم که مطمئن شوم چنین ساختمانی وجود دارد یا خیر؟ می‌خواهم ببینم من می‌توانم به چنین مؤسساتی اعتماد و اطمینان کنم یا خیر؟ آیا صدا و سیما توانسته به درستی چنین مؤسساتی را به مردم بشناساند؟ آیا در برنامه‌هایی مثل ماه عسل از زوج‌های موفقی دعوت کردیم که چنین مؤسساتی واسطه‌ی آشنایی آنها با هم بوده است یا خیر؟چرا کارشناسان دینی ما فکر می‌کنند مشکلات جوانانی که ازدواج نکرده‌اند، کنترل نفس است؟ من به عنوان یک انسان حق زندگی کردن دارم. حق دارم مادری و همسری را تجربه کنم. من به خاطر زن بودنم نمی‌توانم، اگر هم بتوانم والدین من اجازه نمی‌دهند که به تنهایی سفر کنم و یک شب را در زیر سقف آسمان به صبح برسانم و در کوه و دشت و بیابان چادر بزنم. ایشان در خانمه ادامه می‌دهند که من به عنوان یک زن مسلمان در بسیاری از عرصه‌های زندگی نیازمند همراهی یک مرد هستم، شاید مردان مجرد مشکلات کمتری در مقایسه با یک زن مجرد داشته باشند. تفریحات من مشابه زنان سالخورده و بیوه‌ای که در انتظار مرگ روزشماری می‌کنند. ایشان فرمودند: من خوشحالم که مسلمان و شیعه هستم و دوست دارم که در کشورم به همه‌ی جنبه‌های دین اسلام توجه شود. از پیام شما بسیار ممنون و متشکر هستیم. حاج آقا بفرمایید. حاج آقای ماندگاری: بسم الله الرحمن الرحیم. فقط یک سؤال نبود. یک درد دل طولانی بود، اول بگذارید در سال جدید یک دعا بکنیم. خواهش می‌کنم تمام بینندگان عزیز دست‌های نیاز را به سمت آسمان بلند کنند. خدایا به آبروی امام زمان و به آبروی خوبان درگاهت مشکل ازدواج همه‌ی جوان‌های ما را به نحو احسنت حل بفرما و همه‌ی آنهایی که در بحث ازدواج کارشکنی می‌کنند، از خواب غفلت بیدار کن. من حس می‌کنم که در رابطه با موضوعی که این خواهر بزرگوار سؤال کردند به تناسب دعایی هم که اول برنامه به مناسبت تحویل سال «حول حالنا الی احسن الحال» خواندیم، یک فرمولی را من اشاره می‌کنم نسبت به چند مسأله‌ی اساسی زندگی ما توفیق باشد و سؤالات عزیزان در این زمینه باشد، وعده می‌دهم در سال جدید این فرمول را در چند زمینه پیاده کنیم. ما در فصل قبلی هم اگر یادتان باشد راجع به فرمول‌های تبدیل زندگی به بندگی صحبت می‌کردیم. انشاءالله خدا هم توفیق بیان به حقیر بدهد، هم توفیق فهم و عمل هم به همه‌ی ما بدهد. چون صرف گفتن و شنیدن فرمول مشکل حل نمی‌شود. واقعاً این نسخه در زندگی پیاده شود. همه‌ی ما نسبت به موضوعات زندگی‌مان یک تکالیفی داریم. بهترین نوع انجام تکلیف چیست؟ الآن از یک دانش‌آموز بپرسید: بهترین نوع تحصیل چیست؟ نمی‌گوید مقطع دیپلم. می‌گوید: دیپلم بگیری، بعد فوق دیپلم بگیری، بعد لیسانس بگیری، بعد فوق لیسانس بگیری، بعد دکترا بگیری. دیگر کمتر کسی است که دنبال مرحله بعدی هم برود. باب علم بسته نیست. حداقل پنج مقطع برای بهترین نوع تحصیل مطرح می‌کنیم. خیلی‌ها از ما سؤال می‌کنند بهترین نوع تحصیل چیست؟ می‌گویند: به این قله برسیم! به این قله رسیدی، می‌توانی بگویی: من بهترین روند تحصیل را طی کردم. نه اینکه فقط به دیپلم و فوق

دیپلم بسنده کنیم. اگر با همین تشبیهی که عرض کردم، در موضوعات زندگی‌مان ببینیم پنج مرحله‌ی تکلیف ما چیست؟ موضوع ازدواج را ایشان سؤال می‌کنند. من حس می‌کنم این پنج مرحله را در موضوع ازدواج به بهانه‌ی سؤال این خواهر بزرگوار عرض کنم، هم ایشان جوابشان را گرفتند و هم خیلی‌هایی که سؤال پیرامون ازدواج دارند. اگر همه‌ی مردم کوچک و بزرگ، زن و مرد، پدر و مادر، دختر و پسر، مسؤولین، قوم و خویشان، همسایه‌ها، همه‌ی آحاد جامعه، تکالیف‌مان را راجع به هر موضوعی درست انجام بدهیم، نباید این دختر عفیفه و پاکدامن تا ۳۵ سال با این درد دل بماند و حتی آرزو کند که مثل بعضی از بانوان با یک مشکلاتی من آروزی مرگ داشته باشم. نباید اینطور شود. این نشان می‌دهد کُمیت ما یک جایی در روند تکلیف لنگ می‌زند. قطعاً آسیب‌هایی که به امثال ایشان وارد می‌شود چه دختر خانم‌ها و چه آقا پسرها، چه گناه می‌کنند، چه افسرده می‌شوند، چه مشکل‌دار می‌شوند، و واقعاً با مشکلاتی که اینها مواجه می‌شوند، تمام آن‌هایی که در روند تکلیفشان کوتاهی کردند، یقین بدانند روز قیامت باید پاسخگو باشند. حالا چه آنهایی که نزدیک ایشان هستند، خانواده‌ی ایشان هستند. چه آنهایی که دورتر هستند، جامعه، رسانه، مسؤولین، و بخش‌های مختلف فرقی نمی‌کند. این پنج مرحله تکلیفمان را در باب مسأله‌ی ازدواج بگوییم. ۱- اولین مرحله‌ی تکلیف در باب ازدواج توجه به توصیه‌های دین است. حالا بعضی از توصیه‌های دین، بعضی‌هایش توصیه‌ی وجوب است. مثل امر واجب بر ما کرده است. بعضی مستحب است. به عنوان یک امر مستحب فرموده است. در باب ازدواج دین خیلی توصیه کرده است. باز هم مثل قبل تقاضا می‌کنم اگر عزیزان کاغذ و قلم دارند، حتماً یادداشت کننند. در باب ازدواج سه توصیه‌ی اساسی دین عبارت است از ۱- سعی کنید در ازدواج فکر دینی داشته باشید. یعنی چه؟ یعنی ضرورت ازدواج را ضرورت دینی بدانیم. ضرورت دینی یعنی چه؟ یعنی بدانم من مسلمان، دختر مسلمان، پسر مسلمان، این ازدواج به عنوان یک ضرورت دینی برای رشد و کمال است. فقط برای یک ضرورت تأمین نیاز جنسی نیست. فقط برای تأمین نیاز عاطفی نیست. هم برای تأمین نیاز جنسی است. هم عاطفی است، اینها بعد دنیایی‌اش است و هم تأمین رشد و کمالش است. لذا می‌گوییم: همسر، بال همسر می‌شود. ولی اگر با فکر دینی انتخاب نکنیم، همسر بار همسر یا وبال همسر می‌شود. بال آدم را پرواز می‌دهد، وبال و بار آدم را زمین می‌زند. پس اولین توصیه‌ی دین در ازدواج بیاییم فکرمان را اصلاح کنیم. دین می‌گوید: مواظب باشید من به شما می‌گویم ازدواج را به عنوان یک امر دینی نگاه کنید، نه فقط یک امر جنسی. فقط امر جنسی باشد، فرق ما با حیوانات چیست؟ آنها هم جفت‌گیری دارند. یک امر عاطفی باشد، این هم در حیوانات هست. عواطفی را با هم به عنوان غریزه‌شان رد و بدل می‌کنند. ولی اگر به عنوان امر دینی باشد، ازدواج علی و فاطمه (سلام الله علیها) می‌شود. پیامبر از ایشان پرسیدند: چگونه همسری برای همدیگر هستید؟ فرمود: «فی طاعهْ الله» یعنی ازدواج به عنوان یک کمک، یک شریک، یک همراه برای بندگی خداست. لذا آن زنی که محضر امام باقر(ع) آمد، گفت: آقاجان! من می‌خواهم بدون ازدواج به کمال برسم. حضرت فرمودند: اگر بدون ازدواج به کمال رسیدن یک فضیلتی بود، مادر ما زهرا(س) بر شما سبقت می‌گرفت. اگر کسی ازدواج را فقط یک مسأله‌ی برای تأمین جنسی بداند، پسر و دختر می‌گوید: من اصلاً الآن نیاز ندارم. من الآن درس می‌خوانم. فقط یک مسأله‌ای برای تأمین نیاز عاطفی بداند. خوب این نیاز عاطفی با دوست و رفقا حل می‌شود. اما اگر بداند از این سن مثلاً حدود بیست سالگی اگر یک شریک می‌داشت سرعتش برای رشد از بیست به صد می‌رسید. یک شریکی که هم فکر و هم دل و همراه، نه در درسش کم می‌آورد. نه در زندگی‌اش کم می‌آورد. نه در بحث‌های دیگرش کم می‌آورد. من الآن می‌خواهم این میز را بلند کنم. یک کسی می‌آید می‌خواهد کمک من کند، می‌گویم: دست و پای مرا شلوغ نکن. ولی برای برداشتن میز چنین حرفی می‌زنم؟ حتماً می‌گویم: بیا! چون قطعاً باید دو نفر بردارند. خدا که می‌گوید: من شما را زوج آفریدم، یعنی مسیر کمال مثل برداشتن میز است، حداقل دو نفر لازم دارد. پس اولین توصیه‌ی دین این است که شما فکرتان را در ازدواج دینی کنید. اگر فکر دینی شود، دیگر من در ازدواج دنبال این نمی‌گردم که با پول طرف شخصیت پیدا کنم. با جایگاه خانوادگی طرف شخصیت پیدا کنم. ایشان حتی روایتی از امام صادق(ع) هم ذکر کردند که هم شأن

دخترم پیدا نمی‌شود. امروز یک بحث جدی راجع به هم شأن داریم.هم شأن یعنی چه؟ هم شأن اقتصادی، هم شأن سیاسی، هم شأن متراژ خانه‌ی ما، هم شأن شلوار و مانتو و لباس ما، هم شأن چه؟ هم شأن فکری، فکرش با من یکی باشد. پس اولین توصیه‌ی دین در بحث ازدواج به همه هست. حتی به برنامه‌سازان رسانه‌ی ملی. می‌گوییم: اگر در فیلم‌ها، در سریال‌ها، در کارگاه‌ها، در بحث‌ها می‌خواهید بحث ازدواج را بگویید، اول بیاییم کُفیّت در فکر را بگوییم. اگر شما دیانتتان بر هم بخورد، لیاقتتان را بر هم بخورد، شما کُفّ هم هستید. تای هم هستید. پس اولین توصیه‌ی دین بحث فکر دینی در ازدواج است. فکر دینی دیگر نیاز است ما بگوییم: در ازدواج مواظب باشید گناه نیاید. خوب فکر دینی هیچوقت به من اجازه نمی‌دهد. دیگر این باور غلط پاک می‌شود که یک شب هزار شب نمی‌شود. الآن همه با باور غلط می‌خواهند شب اول عروسی هرکار دلشان می‌خواهد بکنند، ولو متدینان، نعوذ بالله! آنها در جای دیگر تدین دارند، ولی شب عروسی را مباح می‌دانند. اما فکر دینی می‌گوید: ازدواج و شب اول خشت اول است. «خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج» آی عروس و دامادها نگذارید خشت اول زندگی‌تان کج شود. فکر دینی این را می‌گوید. ما اگر فکرمان دینی باشد خیلی قشنگ است. دومین توصیه‌ی دینی این است که جهت‌گیری شما هم دینی باشد. اول اعتقاد و باور من دینی باشد. بعد جهت‌گیری من دینی باشد. من برای جهت‌گیری خیلی ساده می‌گویم. از همین خواهر بزرگوار می پرسم. جهت‌گیری‌ها در ازدواج ظاهری است یا هم ظاهری است و هم باطنی است؟ من یکبار این لطیفه را گفتم. جوانی در حرم حضرت عبدالعظیم(س) به من رسید گفت: حاج آقا، ما یک استخاره می‌خواهیم. من هم نگاهش کردم گفتم: استخاره برای ازدواج است؟ گفت: حاج آقا از کجا فهمیدی؟ گفتم: از لب و لوچه‌ی آویزان تو! قیافه‌ی تو داد می‌زند. گفت: بله! گفتم: پس اجازه می‌دهی قبلش دو سؤال از تو بپرسم؟ گفتم: حضرت عباسی دختر خانمی که پیدا کردی، به خاطر اینکه همفکر هستید، دیانتش خوب است، عفتش خوب است، یا نه فقط به خاطر ظاهر او قصد ازدواج داری؟ گفت: حاج آقا به خال زدی! خوشگل است، خوش‌قیافه است، خوش تیپ است. گفتم: اجازه می‌دهی یک روایت از پیغمبر بخوانم؟ گفت: بفرمایید! گفتم پیغمبر فرمودند: «إِیَّاکُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ» (بحارالانوار/ج۱۰۰/ص۲۳۲) از سبزه‌ی لجنزار بپرهیزید. مزبله! یا رسول الله سبزه‌ی لجنزار چیست؟ الآن بهار است،کنار رودخانه و دریا، شمال کشور خیلی خوب دیده می‌شود. سبزه‌ی لجنزار خیلی رنگ قشنگی دارد ولی دست می‌زنی بوی لجن می‌دهد. از پیغمبر سؤال شد سبزه‌ی لجنزار چیست؟ گفتند: آن زیبا رویانی که در دامن بی‌حیا تربیت شدند و با زیبایی‌اش می‌خواهد سر مخاطبش را کلاه بگذارد. هیچ فضیلت دیگر غیر از زیبایی ندارد. زیبارویی که عفت و حیا داشته باشد، خیلی هم خوب است و عاقبت به خیر می‌شود. به این جوان گفتم: حالا استخاره کنم؟ گفت: نه حاج آقا کار خودت را کردی. جهت‌گیری این آدم چه بود؟ ظاهر بود. امروز کسانی که خوشگل هستند، خوش پول هستند. خوش رکاب هستند، خوش ماشین هستند. خوش خانواده هستند، طرفدار زیاد دارند. چه در پسرها و چه در دخترها! بارها در همین برنامه توسط کارشناسان محترم گفته شده که دختر خوب و پاکدامن و تحصیل کرده‌ای که حالا پدر او کارمند خدمتگزار شهرداری است، رفتگر است، دست فروش است، یا حتی مریض است و گوشه‌ی خانه افتاده است. خانه‌شان کوچک است. مشکلات این چنینی دارند، اینها خیلی طرفدار ندارند. حتی اگر کسی هم در دانشگاه سراغ اینها برود، دنده عقب برمی‌گردد. چرا؟ چون جهت‌گیری ظاهری است. ما بیاییم ظاهر و باطن را با هم نگاه کنیم. نمی‌گویم فقط باطن را ببینید. این توصیه‌ی دین است. ما فقط نمی‌خواهیم با ظاهر همدیگر زندگی کنیم، با اخلاق هم می‌خواهیم زندگی کنیم. توصیه‌ی سوم دین این است که برنامه‌ریزی شما هم دینی باشد. فکر دینی، جهت‌گیری دینی و برنامه‌ریزی دینی. برنامه‌ریزی دینی چیست؟ در مهریه یک برنامه‌ریزی دینی کنید. در معیارهای انتخاب برنامه‌ی دین مشخص است. همه‌ی برنامه‌های دین مشخص است. معیار انتخاب، جشنش، مهریه‌اش، هدیه‌اش، آرایشش، شادی‌اش، نشاطش، جهیزیه‌اش همه مشخص است. لازمه‌اش این است که در برنامه‌ریزی‌مان یک مشاور دینی داشته باشیم. امروز دسترسی به مشاوران، و مراکزی که مشاوره‌ی دینی می‌دهند، بر کسی سخت نیست. پس سه توصیه‌ی دین، فکر دینی، جهت‌گیری دینی و برنامه‌ریزی دینی است. این

خیلی کلی است و من در ازدواج پیاده‌اش کردم. این در بحث توصیه‌های دین است. حالا بعضی‌هایش واجب است، بعضی‌هایش در قالب مستحب است. دین سه هشدار هم می‌دهد. ۱- مواظب باشید اگر بچه‌هایتان را به کُفّ خودش ندادید، خودتان را ملامت کنید. الآن ازدواج‌هایی با فاصله سنی چهل سال، ازدواج‌های اینترنتی، ازدواج‌های غیابی، ازدواج‌های زورکی و پولکی و کلکی، اینها هشدار دین می‌شود. وقتی من هشدار پزشک و هشدار پلیس و هشدار خدا و پیغمبر را جدی نگرفتم، باید چه کسی را ملامت کنم؟ باید خودم را ملامت کنم. هشدار داده و گفته: ازدواج زورکی نشود. روایت داریم: پدر و مادرها بچه‌هایتان را به زور به ازدواج کسی ندهید. به صرف اینکه من به برادرم قول دادم. من به خواهرم قول دادم. من به همکارم قول دادم. این دختر برای پسر اوست. این پسر باید دختر او را بگیرد. زور نکنیم! امام صادق که از همه‌ی ما و از همه‌ی مشاوران عالم بیشتر می‌داند، فرموده: آقا پسرها و دختر خانم‌ها! اگر شما فکر می‌کنید و با دلیل می‌گویید این گزینه بهترین برای ما است، با اعتقادات دینی شما می‌خواند، ولی پدر و مادر شما کس دیگری را می‌گویند، از امام سؤال کرده که با چه کسی ازدواج کنم؟ گفتند: با همان کسی که خودت می‌دانی بهتر است. نظر پدر و مادر هم یا باید توجیه شوند، یا باید قبول کنند. پدر و مادر از خدا بالاتر است؟ خدا من و شما را مجبور به عبادات کرده است؟ نه! گفته: «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً» (انسان/۳) پدر و مادر هم بستر ساز هستند. ما در برنامه‌ای گفتیم: ما اعتقاد داریم که باید بستر درست را برای فرزندانمان فراهم کنیم. ما حق نداریم آنها را مجبورشان کنیم. سه توصیه شده که مواظب باشید ازدواج زورکی نباشد. یعنی پدر و مادرها دخترانشان، خواهر و برادرها همدیگر را، کسی به زور کسی را وادار به ازدواج نکند. این توصیه است. دوم اینکه ازدواج پولکی نباشد. یعنی فرزندمان را نفروشیم. بدهکار است، دخترش را می‌فروشد. بدهکار است، پسرش را می‌فروشد. هنوز هم این چیزها هست. الحمدلله کم شده است، فرهنگ مردم بالا رفته است. ولی متأسفانه هنوز هست. سوم ازدواج کلکی است. کلك یعنی با تزویر و ریا جلو می‌روند. سر همدیگر را کلاه می‌گذارند. طلای عاریه‌ای، مبلمان عاریه‌ای، ماشین عاریه‌ای، صاف و صادق باشید. اینها چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند. من کارمند یک اداره هستم، بروم بگویم: مدیر یک اداره هستم. خوب این فردا لو می‌رود. «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ» (بقره/۷۲) هرچه را پوشاندم خدا لو می‌دهد. خیلی ساده است. همان که هستم، صاف و صادق جلو بروم. نه زور باشد، نه پول وسط بیاید، نه کلك باشد. این سه مورد را دین توصیه کرده و در ازدواج هم نهی شده است. تکلیف سوم ما چیست؟ پس توجه به توصیه‌های دین، اینها حتی مربوط به خود دختر خانم و آقا پسر است. توصیه‌های دین را جدی بگیرید. فکرت را دینی کن. جهت‌گیری و روشت را دینی کن. هشدارهای دین را جدی بگیر. زورکی نباشد، پولکی نباشد. کلکی هم نباشد. من اینها را کلی می‌گویم در ذهن‌ها بماند. سومین بعد تکلیف در باب ازدواج ترویج این فکر است، همان که ما امر به معروف و نهی از منکر می‌گوییم. این خانم حتماً عمه و خاله دارد. عمو و دایی دارد. اقوام دارد. ۳۵ ساله است. تقریباً از سن طبیعی ایشان ۱۵ سال گذشته است. هیچ‌کس این وسط نباید چیزی بگوید؟ چرا کوتاهی کردند؟ اقوام دارند. همسایه ها دارند. می‌فرماید: فوق لیسانس است. استاد داشته، هم کلاسی داشته است. اینها برای اطرافیان است. اینها چرا معلوم نیست وظیفه‌شان انجام دادند یا ندادند. نهادهای در جامعه هم نقش دارند. آیا من روحانی رفتم این درد را خیلی خوب روی منبر باز کنم و آسیب‌هایش را برای مردم بگویم؟ ما باور نداریم که در بحث ترویج خدا به همه‌ی ما می‌فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» (آل‌عمران/۱۱۰) ما باید امر به معروف کنیم. یعنی باید به آن توصیه‌ها تذکر بدهیم، و از هشدارها هم موعظه کنیم و متذکر شویم که از آن هشدارها پرهیز کنیم. بشارت به توصیه‌ها و انذار نسبت به هشدارها. وجود نازنین انبیاء و اولیاء و صالحان این وظیفه را داشتند، «إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً» (احزاب/۴۵) این هم تکلیف همه‌ی ما در ترویجش است. من بیایم با زبان بگویم. با عمل نشان بدهم. الآن یکی از باورهای غلطی که می‌شود من به خانم بزرگوار می‌گویم: چرا اینقدر دیر ازدواج می‌کنی؟ می‌گوید: در خانواده‌ی ما رسم است. یعنی با عمل داریم جلوی یک معروفی را می‌گیریم. در خانواده‌ی ما رسم است تا خواهر بزرگ نرود، خواهر کوچک نباید برود. کجای قرآن

این را نوشته است؟ این رسم‌ها یعنی با عمل داریم جلوی معروف را می‌گیریم و منکر را ترویج می‌کنیم. با زبان بگوییم، ترویج کنیم. با عمل ترویج کنیم. لازم شد با هزینه هم تزویج کنیم. شاید امثال این خواهر یا برادر ما مشکل اقتصادی برای ازدواج دارند. خوب چهار نفر قوم و خویش نمی‌توانند در این ایام بیایند کنار هم بنشینند، و با یک تدبیر عاقلانه و زیبا یک کمکی در قالب یک وام قرض الحسنه به این خانواده بدهند و مشکل ازدواج را حل کنند؟ آقای شریعتی: قبلاً هم اشاره کردیم که متأسفانه در امر ازدواج و خیلی از امور خیر نقش خانواده‌های فامیل و نقش واسطه‌ها بسیار بسیار کمرنگ شده است. آنوقت است که این مؤسسات خودشان را نشان می‌دهند. حاج آقای ماندگاری: من خودم راجع به این مؤسسات تحقیق نکردم. ولی خبرهای خوبی نشنیدم. تحقیق نکردم که بگویم علمی دارم می‌گویم. و در دین ما اینطور سفارش نشده است. بالاترین مؤسسه برای واسطه‌گری ازدواج خانواده‌ها هستند. قوم و خویش‌ها هستند. مسجدها هستند. محافل مذهبی هستند. این هم بحث توصیه‌اش است. سه تکلیف هم در مرحله‌ی چهارم داریم. مرحله‌ی اول توجه به توصیه‌های دین است. مرحله‌ی دوم توجه به هشدارهای دین است. مرحله‌ی سوم توجه تذکرات دین در ترویج این امر است که بعد خدمتی این می‌شود. ما باید در امر ازدواج همه خادم شویم. ما بحث خادم معنوی را در همین برنامه به عنوان یک سنت گفتیم. خادم حرم امام رضا چه کار می‌کند؟ خادم حرم امام رضا به زائر امام رضا کمک می‌کند. به محب امام رضا کمک می‌کند. بینندگان عزیز! ای پولدارها، ای امکان‌دارها، ای آبرو دارها، اگر برای ازدواج یک محب امام رضا کمک کنید، والله خادم معنوی امام رضا هستید. این را باور کنیم و بیاییم در حد خودمان برای این ازدواج کمک کنیم. یا زباناً، یا عملاً، یا پول بدهیم. بعد چهارم تکالیف ما بعد استقامتی‌اش است. ایشان در نامه یک مقدار اینطور بیان می‌کند که کم آورده است. باید بر دینمان بایستیم. یادتان است در برنامه یک خواهر بزرگواری گفته بود امر به معروف و نهی از منکر تا کی؟ ما باید تا آخر آن روزی که نفس می‌کشیم، بر دینمان، بر توصیه‌های دین بایستیم. من می‌خواهم یک سؤالی را منصفانه از ما کنم. آیا توجه به توصیه‌های دین روز به روز سیر نزولی دارد یا سیر صعودی؟ سیر نزولی! یعنی ما استقامت بر دین نکردیم. سی سال پیش مراسم‌های عروسی شاد و با نشاط بود ولی هم کم خرج تر بود، اسراف نداشت، گناه هم کم داشت. نمی‌گویم بی‌گناه بود. محکم‌تر هم بود، و آمار طلاق هم پایین‌تر بود. مهریه یک سکه بود. پنج سکه بود. فوقش ۱۴ سکه بود. استقامت ما در دین کم شده است، مشکلات ما زیاد شده است. چرا؟ چون به دین عمل کردن سخت است. من بارها گفتم اگر می‌خواهیم سختی دین را به دل بخریم و شیرین شود، باید سه برچسب بر آن بزنیم. برچسب اول ۱- سختی عاشقانه، این سختی مورد پسند خداست و خدا دارد می‌بیند. ۲- سختی عارفانه، این سختی مرا رشد می‌دهد. ۳- سختی عاقلانه، من دارم با این سختی تجارت می‌کنم. دین گفته این سه ویژگی را در سختی‌ها و استقامت رعایت کنی، «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» (فصلت/۳۰) دیگر کم نمی‌آورم. دیگر نه آرزوی مرگ می‌کنم، محکم و استوار می‌ایستم. یادتان است یکبار در برنامه سؤال کردند، باید چادرمان را دربیاوریم، تا ازدواج برای ما محیا شود. یک مقدار آرایش کنیم که ازدواج محیا شود. باید در مجالس برویم و یک مقدار خودمان را نشان بدهیم. دیگر این اتفاق نمی‌افتد. بعد آخر تکلیف ما بعد مجاهدتی است. این دکترا است. بعد آخر بعد مجاهدتی است. یعنی برای اینکه سنت پیامبر به ازدواج با آن شاکله‌ای که دین گفته اتفاق بیافتد، از آبرو بگذریم. جهاد با مال کنیم. جهاد با جان کنیم. لازم شد جان عزیزانمان را هم بدهیم. یعنی جهاد با مال و آبرو و جان. این را ایثار و فداکاری می‌گویند. اگر عروسی در عالم مثل فاطمه‌ی زهرا(س) سراغ دارید، بیاورید. برای اینکه می‌خواهد قصه‌ی سادگی در ازدواج را بگوید، لباس خود را به فقیر می‌دهد. ازدواج به لباس نیست. به حقیقت آن پیوند است. لذا به راحتی لباس شب عروسی‌اش را درمی‌آورد و به سائل می‌دهد. ولی امروز قیمت ازدواج به آن لباس عروسی که می‌گیرند و تنشان می‌کنند شده است. آن آرایشگاهی که می‌روند. باید دختران و پسران ما امروز مجاهدت کنند. خانواده‌ها بگویند: ازدواج آن حقیقت پیوند است نه آن طلاها، نه آن باشگاه‌ها، اینها ازدواج نیست. اینها همه حاشیه است. باید آن حقیقت حفظ شود. الآن ان حقیقت فدا می‌شود، اینها خیلی ارزش‌گذاری می‌شود. آن حقیقت همان چیزی است که خدا فرموده «وَ

أَنْكِحُوا الْأَيامى» (نور/۳۲) همان که پیغمبر فرمود: «النکاح سُنتی» سنت پیغمبر است. کتاب خدا و سنت پیغمبر است. پس باید اینها را در باب ازدواج فداکاری کنیم. لذا الآن یک عده‌ای باید بیایند و برای این خواهر و امثال ایشان آبرو بگذارند. یک عده‌ای بیایند، مال بگذارند. باید خیریه‌ی ازدواج راه بیفتد. یک عده بیایند و بگویند: آقا خیریه‌ی قرض الحسنه راه افتاد. خیریه‌های اقتصادی راه افتاد. یک عده بیایند بگویند: آقا ما فقط پول می‌گذاریم، وقت می‌گذاریم، در مسجدها، فقط باید کنار پایگاه دینی هم باشد. ما می‌آییم برای ازدواج کسانی که مشکل مالی دارند، مشکل واسطه دارند. خیلی از دختر و پسرها می‌خواهند ازدواج کنند، پدر و مادرها مخالف هستند. ولی چهار نفر ری سفید بروند واسطه شوند، پدر و مادرها را راضی می‌کنند. یا علی مدد! اینجا پول هم لازم نیست، فقط بروند وقت بگذارند. باید ایثار کنیم، باید مجاهدت کنیم، تا به نقطه‌ی احسن اعمال برسیم. الگوی مراکز همسریابی ما مثل خیلی از الگوهای دیگر نباید غربی‌ها باشند. نباید اروپایی‌ها باشند. دین ما زیباترین الگو را به ما داده است. مراکز همسریابی اگر دغدغه‌ی دینی دارند خودشان را به کانون‌های دینی یعنی مساجد وصل کنند. به کارشناسان دینی، روحانیت وصل کنند. همین مؤسسه کنار یک مسجد بیاید، تحت نظر چند نفر کارشناس دینی انجام وظیفه کنند، همان بعد ترویجی می‌شود. همان بعد مجاهدتی می‌شود. قطعاً در ساختار دین می‌توانند زیباتر هم به نتیجه برسند. همین‌جا یک نکته‌ی دیگر هم بگویم. من این بحث را به عنوان یک ایده اشاره کردم. الحمدلله رب العالمین دوستان در برنامه‌ی نورانی سمت خدا از ولادت حضرت زینب(س) یک تالاری را تحت عنوان تالار ترویج آموزه‌های دینی راه‌اندازی کردند. هر عزیزی در هر کجای این مملکت و یا در هر کجای عالم که صدا و تصویر را می‌بیند. اگر ایده و آموزه‌ی موفقی دارد، حتی چیزی به ذهنش رسیده و خودش پیاده نکرده است، آنهایی که پیاده شده خیلی عالی‌تر است و به عنوان یک تجربه می‌توانند آن ایده را در این تالار ثبت کنند، یادداشت کنند و به اشتراک بگذارند که بتوانند همه‌ی بینندگان عزیز استفاده‌ی بیشتر را ببرند. انشاءالله. آقای شریعتی: آقا خیلی ممنون و متشکرم. انشاءالله دل و روح همه‌ی ما بهاری باشد به حق بهار و آل بهار. حاج آقای ماندگاری دعا بفرمایند و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای ماندگاری: خدایا به آبروی امام زمان که گل بهاری همه عالم خلقت است قسمت می‌دهیم مشکل ازدواج، مشکل اشتغال، مشکل اولاد، مشکل مسکن، مشکلات خانوادگی، مشکلات دوستداران اهل‌بیت و مشکلات نظام اسلامی و مشکلات مسلمانان و مظلومان جهان را به دعای امام زمان برطرف بفرما. آقای شریعتی: بهترین‌ها را برای شما آرزو می‌کنم. به امید طلوع دوباره‌ی خورشید سلام، از شما خداحافظی می‌کنم. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۱ قرآن کریم: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنىّ‌ِ وَ مَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنىّ‌ِ إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةَ بِيَدِهِ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَقُواْ اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّبرِينَ(۲۴۹) وَ لَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُواْ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلىَ الْقَوْمِ الْكَفِرِينَ(۲۵۰) فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ ءَاتَئهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَاكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلىَ الْعَلَمِينَ(۲۵۱) تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ(۲۵۲)» ترجمه آیات: «چون طالوت سپاهش را به راه انداخت، گفت: خدا شما را به جوی آبی می‌آزماید: هر که از آن بخورد از من نیست، و هر که از آن نخورد یا تنها کفی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند. چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که می‌دانستند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند، که خدا با کسانی است که پای می‌فشرند. (۲۴۹) چون با جالوت و سپاهش رو به رو شدند، گفتند: ای پروردگار ما، بر ما شکیبایی ببار و ما را ثابت‌قدم گردان و بر کافران پیروز ساز. (۲۵۰) پس به خواست خدا ایشان را بشکستند و داود جالوت را بکشت و خدا به او پادشاهی و حکمت داد، و آنچه می‌خواست به او بیاموخت. و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم

خویش را ارزانی می‌دارد. (۲۵۱) این است آیات خدا که به راستی بر تو می‌خوانیم و تو از پیامبران هستی. (۲۵۲)»

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی

۱۳۸۸

۸۸-۰۳-۰۸

سوال – فکر نمی کنید برای انس با قرآن باید نظام آموزش و پرورش ما عوض بشود ؟

پاسخ - بله باید نظام آموزش و پرورش عوض بشود . تا آنجا که من خبر دارم در پیش دبستانی ها این شیوه خواندن بدون نوشتن را آغاز کرده اند . و بعد به مدرسه می آید . من کتاب های آنها را هم دیده ام و کتاب خوبی است . من به اساتید دانشگاه هم پیشنهاد می کنم که در درسی بنام متون که کتاب های متعددی هم برای آن نوشته شده است . بنظر من خوب است اساتید محترم روی متون قرآن کار کنند . تاثیر کارشان هم بیشتر است . ایشان در یک ترم یک جزء قرآن را به دانشجوها یاد می داد و تفسیر آن را هم میگفت و بچه ها خوب می فهمیدند . این یک حرکت نورانی خواهد بود .

سوال – شما گفتید اگر قرآن را فارسی بخوانیم از آهنگ قرآن لذت نمی بریم . حالا ما معنی آنرا بفهمیم بهتر است یا از آهنگ آن لذت ببریم ؟

پاسخ - گفتند : هندوانه می خواهی یا خربزه ؟ گفت : هردوانه . هم از ترجمه ی قرآن و هم از آهنگ قرآن لذت ببریم . هرکسی سطحی از علمیت را دارد . ممکن است کسی بگوید که من اصلا عربی بلد نیستم . توانش را هم ندارم و قرآن هم بلد نیستم که بخوانم ، پس قرآن را کنار بگذارم . خیر این دوست عزیز ترجیحاً معنی فارسی قرآن را بخواند . من اعجاز قرآن را گفتم که مبارزه طلبی کرده و گفته اگر می توانید سوره ای مثل این بیاورید . این اعجاز روی متن عربی قرآن است نه روی ترجمه ی فارسی آن . من می خواستم با این بحث ، تنبلی را از آنهایی دور کنم که می گویند خوب حالا ترجمه ی فارسی شده و دیگر نمی خواهد قرآن خواندن را یاید بگیریم . شما این ترجمه را می خوانی که کسانیکه ایمان به غیب آوردند و نماز را بپا داشتند ، یا ایها الذین امنوا یقیمون الصلاة ...، خوب شما خود کلام فصیح را از گوینده کلام بخوانی بهتر است یا آنرا تفسیر کنی . ما حرفمان این است که اگر کسی عربی بلد نیست ترجمه ی فارسی را بخواند ولی این بهانه ای نشود که نروند قرآن یاد بگیرند و قرآن را به فارسی بخواند

.

سوال – من وقتی مشکلی پیدا میکنم مادرم می گوید : پیش دعا نویس برو ، نمی گوید : قرآن بخوان . من پیش دعا نویس رفتم ولی نتیجه ای نگرفتم ولی با انس با قرآن و با خواندن قرآن مشکلم را حل کردم . نمی دانم با مادرم چکار کنم ؟

پاسخ - البته ایشان نتیجه گرفته اند . ما با دعا مخالف نیستیم . دعا نویسی غیر از دعاست . یک وقت یکی با دفتر و دستک می خواهد مردم را سرکیسه کند و با بعضی از حرکتها مسائل منفی ایجاد کند ، ما این را قبول نداریم . ولی دعاهایی که انسان می نویسد و همچنین حرزها درست است و بعضی از دعاهای قرآن باید همراه انسان باشد . فرق قرآن و دعا همین است که قرآن کلام ناطق است ولی دعا کلام صاعد است . قرآن کلام خداست ولی دعا کلام بشر است . بشری مثل پیامبر و امیر المومنینی و انبیاء . ما هم از قرآن استفاده می کنیم و هم از دعا . خود اهل بیت گفته اند هر وقت برای شما مشکلی پیش آمد سراغ قرآن بروید . مادر عزیز بگذارید که دخترتان با قرآن انس بگیرد .

سوال – الان در دنیا آپولو می سازند و شما را به سمت خواندن یک کتاب که عربی است سوق می دهید . آیا خواندن قرآن این قدر اهمیت دارد ؟

پاسخ – من می خواهم بدانم آنهایی که آپولو می سازند ، هم دینی دارند ، مثلا مسیحی هستند ، آیا آنها مردم را سوق نمی دهند به اینکه اِنجیل بخوانند ؟ یا تورات بخوانند ؟ همین کتابی راکه می گوییم بخوانید می گوید : واعدوا مستطع بالقوه : شما باید در مقابل دشمن قوت داشته باشید . قوت در مقابل آپولو سازی دشمن ، آپولو ساختن است . قوت در مقابل موشک سازی دشمن موشک سازی است . دلیل انحطاط مسلمانان دوری از قرآن است . خدا می فرماید : ما آهن فرستادیم . آن زمان با آهن شمشیر می ساختند و با دشمن مقابله می کردند . کسی به من گفت که ار ما قرآن و احکام را مطرح نکنیم چه اتفاقی در عالم میافتد ؟ بایدی سراغ علوم فنی و ریاضی و صنایع برویم . گفتم : دهها علم در اینعالم داریم که اگر تمام دانشکده های آنرا ببندند به ظاهر اتفاقی نمی افتد تایخ جغرافیا علوم انسانی . تاریخ دانان و شعرا اگر اعتصاب کنند مگر اتفاقی می افتد ؟ نه . ولی بشریت از دستیابی به اطلاعات جهان و گذشته اشعار ادبیات محروم میشود . ما دو نوع علم داریم علوم انسانی و علوم تجربی . سلاح سازی حیطه ی خودش را دارد . آقای مهندس صبح قرآنش ار بخواند و بعد برود در کارخانه و هواپیما بسازد . این ها با هم منافاتی ندارد . من بعنوان یک طلبه حیطه ی کارم فهم احادیث قرآنی است و آنرا برای مردم می گویم و آن آقا هم حیطه ی کارش ساختن سلاح است . نباید اینها را با هم خلط کرد . دین برای پیشرفت امور مادی ماست . اگر به ما حمله شد ما ضد هوایی داشته باشیم و یا در صنایع غذای غذاهای سالم داشته باشیم . انسان مگر فقط جسم است . ما میلیون ها نفر مبتلا به افسردگی خود کم بینی و مشکلات اخلاقی داریم . یک انسان غیر سالم در هیروشیما بمب می ریزد و اگر سالم باشد اینکار را نمی کند . یک انسان غیر اخلاقی در حلبچه هزاران انسان را شیمیایی میکند . اگر اخلاق بداند می داند که استفاده ی این صلاح در میدان نبرد نیست . یعنی عدم آشنایی با این قرآن و با کتاب دینی و اخلاق باعث میشود که بمب شیمیایی بر سر مردم ریخته شود . اگر کسی بداند که باید مال حلال بخورد و مال مردم را نباید بخوری دیگر انسان نمی کشد . اگر کسی اخلاق قرآنی داشته باشد تهمت نمی زند و بخاطر یک تهمت جنگ و درگیری میشود و سلاح به میان می آید و دهها هزار انسان کشته میشود . مادر استفاده صحیح از تکنولوژی و علوم همین قرآن و روایات ماست . ایشان این دو را خلط کرده اند . پس خواندن قرآن برای ما اهمیت دارد .

سوال — آیا ذکر گفتن زیاد جای خواندن قرآن را می گیرد ؟

پاسخ – خیر چیزی جای چیزی را میگیرد . قرآن می فرماید : هم قرآن بخوانید و هم ذکر کثیر بگویید . هیچ غدایی جای غذای دیگر را نمی گیرد . هر غذایی مزه ی خودش را دارد . هر کدام در جای خودش .

سوال — من قرآن را بعلت سواد زیاد نداشتن غلط می خوانم . آیا غلط خواندن قرآن اشکال دارد ؟

پاسخ – اولا سعی کنید که غلط ها را اصلاح کنید و درست بخوانید ولی اگر کسی عمدا غلط نمی خواند اشکالی ندارد و با کثرت خواندن غلط ها هم درست می شود . البته روایتی هم داریم که فرشته ها غلط ها را صحیح به بالا می برند .

سوال — سوره انعام ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ را وارد می شویم .

پاسخ – بینندگان مادر هر سطحی از سطوح هستند از ورود به قرآن نترسید . فکر نکنید که معارف قرآن بگونه ای است که حتما باید این را علامه ی طباطبایی بیان کند . بله من قبول دارم که یک سطوحی را علامه طباطبایی باید بیان کند . شما وقتی کتاب حافظ را می خوانید یک شعر متوجه می شوید ولی بیست تای آنرا متوجه نمیشوید . واقعا از آن استفاده نمی برید ؟ ما نباید از ورود به عرصه ی قرآن بترسیم . من بریا این مطلب دلیل دارم . قرآن مراتبی دارد . عباراتش برای عموم مردم است و اشارتی هم برای خواص است . هر آیه ای یک ظهری دارد و یک بطنی . یعنی یک ظاهر و یک باطنی دارد که فقط امام معصوم می فهمد و ما نمی فهمیم . وقتی آیه اکمال نازل شد خیلی ها خوشحال شدند که رسالت پیامبر کامل شد و دین کامل شد . دیدند ابن عباس نارحت سات و گفت شما نیم داینده که این آیه پیامی دارد . پیامش این است که عمر پیامبر رو به پایان است . وقتی میگوید : الیوم اکملت یعنی پیامبر کارتو دیگر تمام شد . این اشاره را ابن عباس متوجه شد . تفسیر تسلیم که از آیت الله آملی است و تفسیر بسیار وزین و

سنگین است . وقتی تفسیر تمام میشود ایشان یک قسمت هایی بنام اشارات دارد و اشارات را آورده و تفکیک کرده است . قرآن می فرماید : اگر آبها فرو برود چه کسی می تواند برای شما آب بیاورد . این را می فهمم . می گویم خدایا اگر صبح بلند بشوم و ببینم همه ی آبهای عالم خشک بشود چکار کنم ؟ خوب پس الحمدلله من این قدر از این آیه می فهمم که خدا را شکر کنم و قدر آب را بدانم و آنرا اسراف نکنم . اما امام معصوم در تفسیر این آیه می فرماید : اگر امام معصوم شم غایب باشد چه کسی او را برای شما آشکار می کند . یعنی ماء را به امام تشبیه کرده است . امام مثل آب شفاف است . مثل آب جار و حیات بخش است . این باطن آیه است وممکن است برای سطح من نباشد . پس ما استفاده از قرآن را برای خودمان سخت نکنیم . بقیه را برای اهلش بگذارید . شما هر کدام از سوره ها را وارد بشوید فرقی نمی کند ولی این را بدانید که با یکبار خواند کافی نیست باید هر روز به این قرآن مراجعه کنید . چرا روز ده بار می گوییم خدایا ما را به راه راست هدایت فرما . صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا . به همان دلیلی که شما غذا می خوردی و به همان دلیلی که مرتب سلامت خودت را چک میکنی . این غذای روح است و باید مرتب و منظم باشد . از معصوم پرسیدند که چرا روزی ده بار باید این را بگوییم ؟ فرمودند : چون همیشه باید در صراط مستقیم باشیم . یک راننده باید از اول اتوبان تا آخر حواسش جمع باشد . اسعد بن زُراره اهل مدینه بود .به مکه آمد و دوستش به او گفت : امسال مکه با سالهای قبل فرق می کند . اتو گفت : چرا ؟ گفت : امسال کسی در مسجدالحرام پیدا شده که میگوید : پیغمبر است ولی ساحر و مجنون است . پس در گوشهایت پنبه بگذار که وقتی به طواف می روی صدایش را نشنوی . او م یگوید : دور دوم طواف این آقا را در حجر اسماعیل دیدم که لبهایش تکانم یخورد ولی من چیزی نمی فهمم . گفتم که پنبه را دی می آورم و جلو می روم ببینم چه میگوید ؟ اگر حرفهایش بی ربط بود که به کار خودم ادامه می دهم ولی اگر حرفهایش خوب بود گوش می کنم . جلو آمد پیامبر این سه آیه از سوره ی انعام را می خواند . کمی به این آیه گوش کرد و گفت پدر و مادرم به قربانت . مشکل ما همین هاست . ما در مدینه سالهاست که درگیر هستیم . اوس و خزرج با هم درگیر هستند . و اشهد را گفت و مسلمان شد . من اسم این آیات را نقطه عطف اسلامی میگذارم زیرا او همان سال به مدینه رفت و با خودش مبلغ آورد بعد عده ای در مدینه مسلمان شدند و زمینه ی ورد پیامبر به مدینه فراهم شد و حجرت صورت گرفت و اسلام جهانی شد . جالب است در کتاب تورات در صفر خروج و باب بیستم هم ده مطلب که در قرآن آمده در اینجا هم هست که به ده فرمان معروف است . یکی از ویژگی های قرآن تصدیق کتابهای قبل از خودش است . ترجمه ی آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام این است : پیامبر بگو مردم بیایید من می خواهم برایتان تلاوت کنم خدا این ها را حرام کرده است بر همه ی شما . به خدا شرک نورزید . همیشه خدای واحد را بپرستید شرک خفی و جلی . شرک جلی که بت پرست است و شرک خفی اینکه انسان در نمازش ریا می کند . هیئت بخاطر چشم و هم چشمی بپا میکند این هم شرک است . اولین سفارش این است که مشرک نشوید . دومی این است که به پدر و مادر خود احسان کنید . امام صادق (ع) فرمودند : به پدر و مادر خود نیکی کنید یعنی قبل از اینکه پدر ومادراز شما درخواست بکند تو خودت درخواست آنها را شناسایی بکنی و کمکشان بکنی . یعنی بفهمی که مادرت در خانه نیاز به فرش دارد قبل از اینکه به زبان بیاورد برای او بخری نه این قدر بگوید که حالت تحقیر بشود . بعضی ها به پدر و مادر کمک می کنند ولی با سرزنش ، تحقیر و منت . روایت از امام صادق است که وقتی یوسف در چاه افتاد خیلی ناراحت بود و گریه می کرد . فکر میکنید یک پسر ده ساله برای چی گریه می کرد ؟ او برای پدرش گریه می کرد و می گفت : خدایا اگر به من رحم نمیکنی به پردم رحم کن . او گناه دارد پدرم غصه نخورد . کاری کن من و بابام همدیگر را ببینیم و نگذار که گریه کند . خیلی ها بخاطر کمک به پدر و مادر به مراتب عالی رسیده اند . قرآن می فرماید که برای پدر و مادرتان دعا بکنید ، این خودش یک احسان است . اگر پدر و مادرتان زنده نیستند برای آنها انفاق کن و بگو ثوابش برسد به روح پدر و مادرم . قرآن و نماز برای پدرت بخوان . سومی این است که بچه های تان را از ترس گرسنگی نکشید . قبلا بچه هایشان را زنده به گور می کردند ولی الان این کار را نمی کنند . الان سقط جنینی می کنند . بعضی ها

می گویند چهارمین بچه را سقط کنیم از کجا نان بیاوریم که بخوریم . قرآنمی گوید این کار را نکنید . آنکسی که روزی سه تا را داده است روزی چهارمی را هم می دهـد . البته مننمیگویم اولاد دار شـدن روی بی برنامگی نباشـد ، تدبیر نباشد . جوانی نزد پیامبر آمد و گفت فقیر هسـتم. پیامبر فرمود: برو زن بگیر . گفت خدا گفته اگر ازدواج کردی خدا به شما روزی م یدهد . خیلی ها بعد از ازدواج خانه و ماشـین خریـده انـد و وضـعشان خوب شـده است . چهارمی نزدیککار زشت نشوید . یک وقت میگویم دست به این لیوان نزن و یـک وقت می گویم سـمت این لیوان نرو . این دو تـا بـا هم فرق دارد . کار زشت دو قسـمت است . یکی کار زشت را آشـکار انجـام می دهـد و یک در خفا . این آیه عام است و می گویـد نزدیک هر کار زشتی هم نرویـد . چون یک نوع تخریب در زنـد گی شـما دارد . آقـای در مشـهد پیش من آمـد و گفت اصـلا حـال دعا نـدارم . و همه را عریان می بینم و وقتی جسـتجو کردم فهمیـدم که اعتیـاد به فیلم های ماهواره ای دارد . این آقا می گفت : این چه ربطی دارد من در خانه پای ماهواره بایـد حال فیلم دین داشـته باشم و در زیارت حال زیارت کردن داشته باشم . ارزش های دینی مثل ریاضـی و فیزیک نیست که الان در کلاس ریاضـی هستی و وقتی به خـانه م یآیی و در سر شام دیگر با ریاضـی کار نـداری . این حوزه هایش از هم تفکیک شـده است . اگر من پای فیلم مبتـذل نشسـتم روی همه ی موارد زند گی ام اثر میگذارد . روی نمازم اثر میگذارد . نمیشود بگویی من اینجا می خواهم با رفقا مشـروب بخورم و در مکه بروم و طواف بکنم . خیر کـار حرام در طواف تو اثر میگـذارد . اشـکت خشـک میشود. روایت داریم که چشم ها خشک نمیشود مگر بخاطر کثرت گناه . گناه نعمت را تغییر می دهـد و پرده های را پاره میکنـد و آبروی من در جامعه می رود . پنجم آدم کشی نکنید . این آیه میگوید بمب گذاری کار درستی نیست . اسلام با کشتار مردم مخالف است اگر جنگ دارید در روبرو جنگ کنیـد . این آیه خشونت و قتل را مذمت میکند . این پنج نصـیحت یک اثر دارد و آن این است که قدرت تعقل تان بالاـ می رود و خردتـان زیاد میشود. شـشم به مال یتیم نزدیک نشویـد مگر آنرا به احسن تبـدیل کنیـد . سه چیز برای انسان مسـلمان محترم است . جان ، مال ، آبرو . من حق نـدارم از مال شـما اسـتفاده کنم. این مال بیت المال است و من حق ندارم به آن لطمه وارد کنم . در اینجـا میگویـد مـال یتیم . زیرا در زمـان قبـل از اسـلام سـران قبایـل مال یتیم را می خوردنـد زیرا مال یتیم بیشتر در معرض آسـیب است و سـرپرستی ندارد . اگر زن قیم شد نباید مال بچه را هدر ندهید . اگر چیزی می فروشیـدکم فروشی نکنید . کاسب ها سه بار در قرآن آمده که کم فروشی نکنید . یکی در سوره ویل للمطففین . در سوره الرحمن که کم نگذارید . کم گذاشتن فقط در کاسبی نیست .کارمنـدی که کم بگذارد . معلمی که در درس کم بگذارد .هر کس کم مردم گذاشت کم فروش میشود. هشـتم در گفتارتـان عـادل باشـید . عـدالت فقـط در رفتـار نیست در گفتار هم هست . اگر دخترتان با شوهرش دعوا شـد نگوییـد چوناو دختر مناست ق با اوست . نهم بع عهدتان با خداعمل کنید . اول اذان ، عهد من با خدا این است که نماز بخوانم . اگر واجب الحج هسـتم باید حج بروم . دهم همواره در صـراط المسـتقیم باشـید و دنبال سبیل نروید . سبیل یعنی راههای فرعی . با قرآن انس داشـته باشید . ترجمه آنرا بخوانیـد ، تفاسـیر آن را بخوانیـد . کتاب زنـد گی است ، کتاب کارآمـد است ، باید در زند گی ما پیاده بشود . اگر ما به این ده آیه عمل کنیم ، زند گی مان عوض میشود .

۸۸-۰۳-۰۱

سوال – چکار کنیم که قرآن در متن زند گی ما قرا بگیرد و در حاشیه نباشد ؟

پاسخ – قرآن برای ما غریب است . فردی وارد مسجد پیامبر شد و گفت که من غریب هستم و کسی را ندارم . پیامبر فرمود : غریب چهار چیز است . یکی اینکه قرآنی در خانه ای باشـد و خوانده نشود ، یکی مسـجدی باشد و در آن نماز خوانده نشود ، یکی انسان صالحی که در بین کافران باشد ، یکی هم کسـی که قرآن می خواند ولی در راههای منفی بکار می برد . یزید وقتی سر اباعبدالله را برای او آوردنـد ، قرآن می خوانـد . ما بایـد برای اینکه قرآن در متن زنـد گی ما قرار بگیرد ، اول باید اهمیت قرآن را بگوییم و بعد

آنرا جا بینـدازیم . مردم اول بخاطر اهمیتش سـراغ چیزهایی که تبلیغ میکنند می روند و بعد به دنبال اثر آن می روند . صدها روایت و آیه در قرآن در اهمیت بیان قرآن وجود دارد . در سوره ی مُزمل دهها سفارش هست در مورد نماز و ... دو تا از سفارشات تکرار شـده است که اثرآن ذکر است . در قرآن قبل از بحث آفرینش در مورد قرآن صـحبت می کنـد . الرحمن علم القرآن خلق الانسان . وقتی پیـامبر مبعوث میشود ، اولین صـحبتی که میشود اقرا بـاسم . در تمام آیات ، قرآن محور است . این خیلی مهم است . روایتی از نهـج البلاغه می گویم . بدانیـد که بخش عمـده ای از نهج البلاغه در مدح قرآن است . در این کتاب ۱۴۰ آیه قرآن را قرائت کرده است و استشـهاد آورده است . در چند جا آیات را تفسیر کرده است . خطبه ی ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ تفسیر قرآن است . اولین خطبه ی نهـج البلاغه در وصف قرآن آمـده است . در خطبه ۱۸۶ می فرمایـد : مردم بدانیـد که این قرآن تنها نصـیحت گری است که درآن خدعه نمی کند ، هدایتگری است که گمراهی در آن نیست ، سـخنگویی است که دروغ نمی گوید ، هر کس با این قرآن نشست ، وقتی از کنار قرآن بلنـد میشود ، هـدایتش افزایش پیدا میکند و جهالت در آن کاهش پیدا میکند . خطبه ۱۹۸ می فرماید : این قرآن عطش عالم را رفع می کند ، بهار دلهای فهمیده و عالم است و راهنمای انسان صالح است و قرآن دارویی است که عوارض ندارد و نوری است که هیـچ وقت خاموش نمیشود . ده ها وصف برای قرآن در خود قرآن آمده است . از جمله نور ، فصل الخطاب ، کتاب و ... حالاـ چطور می توانیم قرآن را در جامعه کاربردی کنیم ؟ حتی در گفتگوهای مان قرآن را کاربردی کنیم . حتی وقتی خانم یا آقا در خانه عصـبانی میشود ، یک طرف می توانـد بگویـد والکاظمین الغیظ و العافین علی الناس . تا تصادف میشود طرف بگویـد : لاـحول ولاـ قوهْ الاـ بالله . در این صورت فرهنگ عمومی ما اصـلاح میشود . الان شـما با بسـتگانتان انس پیـدا می کنیـد . بعضـیها با طوطی انس پیدا میکنند ، به او غذا میدهند ، مدتی با هم هسـتند و دیگر حاضـر نیست که این طوطی را بفروشد . می گوید من با او انس پیدا کرده ام . یکی با محله ای انس پیدا میکند . اُنس یعنی چه ؟ آنجایی که حجاب رفع بشود و رابطه دو چیز صـمیمی بشود . من وقتی به این کتـاب انس پیـدا کردم ، دیگر نمی توانم آنرا زمین بگـذارم . و از من جـدا نمیشود . یکی دوست دارد بـا حَرَم انس پیدا کند . انس با قرآن از چند طریق است . یکی همین خواندن و قرائت قرآن است . کسی روز پنجاه آیه از قرآن را بخواند ، غافل نیست . البته رده ی افراد هم فرق می کند . کسی بازنشسته است و می تواند روزی دو جزء قرآن بخواند و کسی که از صبح سر کار می رود و شب خانه می آیـد ولی خوب ده یا بیست آیه که می توانـد بخواند . توقعی که از شـما هست ، از او نیست . آب دریا گر نتوان کشـید ، هم بقدر تشنگی باید چشید . خدا می فرماید : اول قرآن را برای مردم بخوان ، تلاوت کن . نکته ی دوم این است که انسان با چیزی میتواند انس پیدا کند که آنرا بشـناسد . دختر بچه با عروسـکش انس پیدا می کند زیرا عروسک را می شـناسد . اگر بچه ی شـما گریه کرد و شـما سـند خانه رابه او دادی ، گریه اش متوقف میشود ؟ خیر ولی اگر شـما این سند را به کسی که چکش گیر است بدهیـد ، قـدرش را می دانـد زیرا این را می شـناسد . برای انس بایـد شـناخت پیـدا کرد . برای انس با قرآن بایـد قرآن را بشناسـیم و آن ترجمه ی قرآن و شـان نزول های قرآن (یعنی چه اتفاقی افتاد که این آیه آمـد)است که بسـیار زیبا است . این دیگر سطوح دارد . من از دانشـجوی سال اول مهندسـی توقع فهم قرآن در سـطح علامه طباطبایی نـداریم . در حدی که من این ده آیه را می خوانم ترجمه اش را هم می خوانم . بعضی ها میگویند که قرآن عربی است و ما نمی فهمیم . اگر بخواهی امتحان دکترا بدهی ، تافل را می خوانی ؟ شـما هر کشور جهان بخواهی بروی ، مقـداری از زبان آن کشور را یاد می گیری و میگویی شـرط آن کشور ، زبـان است . شـرط فهمیـدن قرآن هم زبـان است . زبـان قرآن با زبان عربی نقاط مشترک زیادی دارد. ما حتی فارسـی آنرا هم نمی خوانیم . نمـاز ما را از فحشا و منکر باز می دارد . ترجمه ی قرآن زیاد داریم و الان ترجمه ی گروهی هم داریم ، یک گروه نشسـته انـد و ترجمه کرده انـد . ترجمه ی الهی قمشه ای هم هست . فراتر از ترجمه ، تفسـیر است . من به کشـوری برای تبلیغ رفته بـودم و آقایی امام جماعت بود . جوان بیست و دو ساله ای بود که حافظ قرآن هم بود . در ایران خیلی روی قرائت قرآن کم کار شده است . این بچه های دبیرسـتانی اسـتعداد زیادی دارنـد که بتواننـد حداقل دعاهای قرآن را حفظ کنند و یا دو جزء آنرا حفظ کنند . ایشان

گفت که من یک دور تفسیر خوانده ام . یک تفسیر یک جلدی مختصر را آورد و گفت این را خوانده ام . تفسیر المیزان هم یک جلدی شده است . تفسیر المیزان هم تفسیر خوبی است . بعضی ها کتاب را هم برای جلدش می خرند تا سیستم کتابخانه شان درست بشود . این فایده ندارد . ایشان کتاب را بعنوان دکور استفاده می کنند .

سوال – خواندن قرآن نور است ولی چرا در زندگی ما نور قرآن دیده نمیشود ؟

پاسخ – وصف قرآن به نور را خدا در قرآن معرفی کرده است . الله نور السموات و الارض ، الصلاهٔ نور . خیلی از واژه های دینی ما با نور تشبیه شده است . تاثیر پذیری از قرآن کریم درجات و رتبه های مختلفی دارد . یکی ممکن است در مرحله ی قرائت باشد و یکی در مرحله ی فهم باشد ، یکی در مرحله ی تدبر باشد . ما از یک تابلوی نقاشی چندین برداشت داریم . من اگر نگاه کنم ، میگویم زیباست ولی یک هنرمند ممکن است هنرهای بیشتری در انن تابلو ببیند . خاصیت قرآن کریم نور است . ما باید این نور را در زندگی مان ملموس کنیم . پزشکی میگفت : من قبل از عمل وضو می گیرم و قرآن می خوانم . به من یک احساس امنیت و آرامشی دست می دهد . حالا ممکن است کسی بگوید که این ها تلقینی است و انسان به خودش تلقین می کند . این وعده ای است که قرآن داده است . وقتی خودش میگوید : الا بذکرالله تطمئن القلوب . خود قرآن هم ذکر است . یکی از اسامی قرآن ذکر است . این تاثیر همان آرامشی است که در زندگی ایجاد میکند . امام سجاد (ع) می فرماید که اگر همه عالم بمیرند ولی قرآن با من باشد وحشت نمی کنم . چرا مسافر را از زیر قرآن رد میکنند ؟ چرا عروس خانم هنگام خواندن خطبه عقد نگاهش به قرآن است ؟ برای اینکه دغدغه از او گرفته شود . وقتی می خواهید خدا با شما سخن بگوید ، قرآن بخوانید . اگر ما معتقد هستیم که این عالم ، خدایی دارد و این خالق مدبر عالم است ، این قرآن کلام اوست . خود قرآن می فرماید : تو نمی توانی از خودت ، نسبتی به ما بدهی . اگر قرار باشد که پیامبر از خودش نسبتی به ما بدهد ، ما جانش را می گیرم . وقتی جبرئیل آیه های قرآن را می آورد ، پیامبر در حفظ کردن آن عجله می کرد و خدا در سوره فرقان می فرماید : ای پیامبر عجله نکن ، ما خودمان آن را حفظ می کنیم . همانطور که به این کلام وحی نمی توان دست بی وضوء گذاشت ، فهم بی وضوء هم نمی توان داشت . فردی گفت به تبت یدا ابی لهب و تب هم نمی توان دست گذاشت ؟ گفتم که امام خمینی فرمودند : آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند . در اینجا آمریکا مقدس نیست کلام امام مقدس است . پس تبت یدا ... هم کلام خداست . قرآن می فرماید : این قرآن نور است و اگر برای ظالم خوانده شود برایش خسارت میآورد . قاری را سر قبرکسی گذاشتند که شبانه روز برایش قرآن بخواند . قاری نصف شب فرار کرد و گفت که مرده بخوابم آمد و گفت که نمی خواهم برایم قرآن بخوانی ، هرچه تو بیشترمی خوانی ، بیشتر توی سر من می زنند که چراعمل نکردی ؟ لایمسسه المطهرون قرآن را مسح نمی کند مگر پاکیزه . آقایان می گویند یک معنایش دست بی وضو به قرآن دست نگذارید و معنای دیگرش این است که هر چه قدر طهارت باطنی بیشتر باشد ، فهم قرآن بیشتر است . ذالک الکتاب لا ریب فیه هدا للمتقین . این متقین یعنی زمینه ی پذیرش . الان شما به دبیرستان بروید ، تا دلت نخواهد درس ها را نمی فهمی . امان از آن موقعی که کسی نخواهد . طرف می گفت که من دست در گوشم میکنم که وحی را نشنوم . با فرض اینکه عظمت قرآن رامی فهمید و می گفت سحر است و قول بشر نیست . پس اگر ما آثار قرآن را در زندگی مان نمی بینیم بخاطر این است که زمینه اش در ما نیست و باید طهارت قلبی داشته باشیم . اگر من همه ی گناهان را انجام بدهم ، معلوم است که از قرآن لذت نمی برم . این مثل چاه متعفن است که می خواهی روی آن آب بریزی و فایده ای ندارد . شما در یک ظرف گِلی شیر بریزید ، شیر گِلی میشود . شما بتدریج معصیت را کنار بگذارید و وارد قرآن بشوید . با هم بروید . مثل این است که شما با عینک مشکی دریا را می بینید و می گویید این که سیاه است ، چه لذتی دارد که می گویند ؟ یک کمی از پایین عینک نگاه کن و بعد عینک را بردارد . پس ما باید زمینه را در خودمان مطرح کنیم . خواند اشعار حافظ و سعدی به زبان فارسی لطافتش بیشتر است . پس خواند قرآن به زبان عربی هم لطافتش بیشتر است . در ترجمه آنطور خوب در نمی آید . حتی در ضرب المثل ها هم همین طور است . کلمه ی عربی قرآن

معجزه است . کلمه فارسی معجزه نیست . منظور فصاحت و بلاغت است . سوره ی الرحمن را ببینید ، تمام آیاتش با ان ختم میشود. شعر هم نیست نصر است . سوره والضحی و لیل اذا سجی ... این لطافت نمی تواند در ترجمه ی آن باشد . باب شده است که بعضی ها در خانه معنای فارسی آنرا می خوانند . من می گویم بروییل یاد بگیرید ، این تنبلی است . یاد گرفتن قرآن کاری ندارد . با عرق ایرانی بودن هم منافاتی نـدارد . اگر مـا نماز را فارسی بخوانیم ، بهم ریختگی ایجاد میشود . شـما فکر کنیـد در مسجدالحرام چند ملیت می آید و هر ملیت به زبان خودش نماز را بخواند . سرود نماد یک کشور است و باید با همان زبان باشد . پس سرود دین هم باید به یک زبان باشد . اگر این زبان صـعب و مشکل بود بله ولی واقعا مشکل نیست مخصوصا برای افراد تحصیل کرده . قرآن را عربی بخوانیـد و ترجمه ی فارسـی را بخوانیـد . قرآن را بلنـد بخوانیـد زیرا می شـنوید و نگاه هم میکنیـد . خودش ثواب دارد . تاثیر قرآن در تمام جوانبش است .

سوال – تلاوت احسن قرآن باید چگونه باشد تا حق مطلب را ادا کرده باشیم ؟

پاسـخ – قرآن می فرمایـد : حق تلاوت را بجـا بیاوریـد . از امـام صادق (ع) پرسـیدند که حق تلاوت چیست ؟ مثلا می گوینـد حق بازیگری را ادا نکردی ؟ حق سـخنرانی را ادا نکردی ؟ کلمه ی حق یعنی نهایت . حق مجری گری را ادا کن یعنی کم نگذار . حالا من می خواهم حق قرآن را ادا کنم و می خواهم تلاوت احسن بکنم البته هرکس به حد توانش . اول اینکه آیات را به ترتیل بخواند یعنی شـمرده شـمرده . بعضی ها نماز میخوانند و انسان نمی فهمد چه می گوید ؟ پیامبر شمرده و واضح صحبت میکند . پس منظور شمرده ، شـمرده خوانـد قرآن است . امام رضا (ع) فرمود : من هر سه روز یک قرآن تلاوت می کنم ولی می توانم در یک روز هم این کار را بکنم ولی می خواهم دقت بیشتری بکنم . کمتر بخوانید ولی حساب شده و دقیق . دومی این است که معنای آنرا بفهمد ، هرکس در حـد خودش . سوم این است احکـام عملی قرآن را انجـام بدهیـد . مثل نماز و زکات . آیه خمس دسـتور شـرعی است . چهارم این است که شـما هم وعده های قرآن را آرزو کن . پنجم این است که آیات عذاب را به خدا پناه ببرید . ششم این است که از قصه های آن درس بگیرید . وقتی داسـتان یوسف و زلیخا را می گوید و می گوید :جوان بود و خوشگل بود ولی او گناه نکرد و درهـای بسـته را گشود . ای جوان ، یوسف از درهای بسـته گریخت و در خیابان رابطه گناه آلود انجام میـدهی . خـدا از ایوب همه چیز را گرفت . چرا تـا بچه ات مریض میشود کفر میگویی ؟ من بایـد از جنـگ هـای پیـامبر درس صبر و بردبـاری بگیرم . هفتم این است که اوامر قرآن را انجام بدهیـد و نواهی آن را کنار بگذاریـد . من در قرآن می خوانم که همدیگر را مسـخره نکنید . بعد قرآن را می بنـدم و دیگری را مسخره میکنم . سوره ی حجرات می گویـد : بهم دیگر سوء ظن نداشـته باشـید و تـا تمام نشـده می گویم فکرکنم به من چشـمک زد ، منظورش من بودم . امام صادق (ع) می فرماید : حق تلاوت حفظ آیات نیست و بعضی ها حروف آنرا می خوانند و حدودش را ضایع می کنند . نکند قرآن شب احیا روی سرمان باشد ولی در طول سال آن را باز نکنیم . اگر این کارها را نکنیم ، قرآن محجور میشود و از ما شـکایت میکند . مجموعه ای از آیات قرآن سخن از تدبر کرده است افلا یتذکرون القرآن ما قرآن را آسان کردیم برای پنـدگیری . تـدبر در قرآن چنـد جور است . ادیب ممکن است روی ادب قرآن تدبر کند. بگوید این آیه عجب ادبیـاتی دارد . چقـدر زیبـاست چه فصاحت و بلاغتی دارد . دانشـمندی مسـلمان شـده بود و گفت : من روی تـدبر آیه نجعل العظـامه : ما سـر انگشـتان را هم بر می گردانیم . من دیـدم ۱۴۰۰ سال پیش موضوع سـر انگشـتان مطرح شده است پس این را بشـر نگفته است وحی است . پس تدبر در علوم طبیعی آیات قرآن باعث این جذب شده است . فارابی در مورد نحوه ی اثبات را میگوید . تـدبر در آیـات سـطوحی دارد . هر کس از نگاه خودش . یک فقیه با تـدبر در آیات ، دهها نکته برداشت می کنـد و این کار باید زمینه عمل هم بشود . نگاه سـطحی به قرآن نداشـته باشـید . خـدا در قرآن می فرمایـد : همه بایـد تـدبر کننـد . میشود از تلاش های دیگران هم استفاده کرد . تدبر شـیخ طوسـی را نگاه کنم و درس بگیرم ولی من خودم هم باید در آیات تدبر کنم . به سوره نشـرح فکر کنیـد و تـدبر کنید و ببینید که خدا به پیامبر می گوید که ما به تو شـرح صدر ندادیم ؟ نمی گوید صـلا ح ندادیم . موسـی می

خواهـد پیش فرعون برود ، از خدا شـرح صدر می خواهد . شـرح صدر وسـیله ی جذب قلوب است ، وسـیله ی مهربان شدن است . آقای عزیز با خانمت شـرح صدر داشـته باش . کارمند با ارباب رجوعش شـرح صدر داشـته باشد . تفسـیر گزیده نمونه ، تفسـیر نور آقای قرائتی . در یکسال اگر یک دور کامل تفسیر را بخوانید خیلی خوب است . کسانیکه احکام بلد نیستند اگر روزی سه تا احکام یـاد بگیرنـد تا یکسال دیگر تمام احکام را یاد می گیرد . تفسیر موضوعی قرآن هم هست و کتاب اخلاق در قرآن هم کتاب خوبی است .

سوال – راه کاری به پدرها و مادرها بدهید که باعث بشود که بچه هایشان با قرآن انس بگیرند و مانوس با قرآن بشوند ؟

پاسـخ – یک راهش این است که شـما خودتان در خانه قرآن بخوانیـد . وقتی شـما در خانه مطالعه کنید ، بچه ی پنج ساله هم دنبال کتـاب و قلم می رود . رفتـار مـا آیینه ی رفتـار کودکان ماست . مادر عزیز وقتی شـما قرآن نمی خوانیـد ، نماز صـبح نمی خوانیـد ، چطور از فرزندتان انتظار دارید که نماز خوان بشوند و با قرآن مانوس بشوند و انس بگیرند ؟

۸۸–۰۸–۱۰

۵۵ – پرسیده اند پدر من اهل خمس و زکات دادن نیست ما چکار کنیم و چگونه برخورد کنیم ؟

در بـاره ی رزق و روزی حرفهـای زیـادی است اولاًـ قرآن کریم می فرمایـد : اموال خود را بین خود به باطـل نخوریـد و گـاهی می فرمایـد : رشوه و لقمه ی حرام نکنیـد. گـاهی توصـیه می کنـد که از ربا دوری کنیـد یعنی مصـداق را مشـخص کرده است . من در خصـوص مـال حرام بایـد عرض کنم مـال حرام دو جور است . یکی حرام به ذات و یکی حرام به غیر ذات ، یـک چیزهـایی ذاتـاً و مطلقاً خریـد و فروش آن حرام است و اگر در زندگی انسان وارد شود حرام است مثل شـراب ، اگر بخرد حرام است ، بفروشد حرام اسـت ، آلاـت قمـار بفروشـد یـا بخرد حرام است ، آلاـت موسـیقی حرام است . بعضـی از اینهـا حرام ذاتی است فرض کنیـد کسـی گوسـفند او مرده باشـد ، می توانـد گوشت آن را بسته بندی کند و بفروشد ؟ این حرام ذاتی است ، مردار میت ، خون، شـراب و .. بخش دوم حرام غیر ذاتی است ، حرام غیر ذاتی آن چیزی است که خـود فی النفسه حرام نیست امـا یـک عـواملی بـاعث حرمت آن می شود ماننـد اینکه اشاره کردیـد حقوق واجب خود را نمی پردازد ، زکات نمی دهـد یا فرض کنیـد سـرقت می کنـد یا رشوه می گیرد ، خود این مـال بـد نیست ، پول است یا ایران چک است ولی به عنوان رشوه گرفته شـده است ، این حرام ذاتی نیست . یا مثلاً مـال کسـی را غصـب می کنـد ، ایـن ، امـوال حرامی است که به اشـکال مختلـف در زنـدگی مردم وارد می شـود . ۳۰ یا ۴۰ مورد مصـداق است که در برنـامه ای مصـادیق غصب را بیان می کنم . حضـرت امام نقل می کننـد در جماران بودنـد یک روز وارد اتاق شدنـد و دیدنـد که به دیوار اتاق میـخ می زننـد و یک چیزهایی نصب می کننـد ، پرسـیدند چه خبر است ؟ گفتند می خواهند فیلم برداری کننـد و دوربین و پروژکتور نصب کننـد ، امام فرمودند : آیا از صاحب خانه اجازه گرفته اید این خانه اجاره ای است باید از صـاحب آن اجـازه گرفت . امـا در مورد سؤال شـما ، حـدیث داریم دو چیز درآخرالزمان خیلی کم پیـدا می شود یکی درهم حلال است و دیگری رفیق قابـل اعتمـاد . شـما می دانیـد لقمه ی حلاـل رویش دارد و لقمه ی حرام ریزش و آثـار منفی دارد . منتها اینکه پرسـیدن پدر من اهل خمس نیست ، خوب شاید ایشان تکلیف خاصی نداشته باشد چون در آن خانه زندگی می کند ، بعضی وقتها خـانم هـا می پرسـند شوهر من خمس نمی دهـد تکلیف من چیست ؟ شایـد ایشـان تکلیف خاصـی نداشـته باشـد چون در آن خـانه زندگی می کند فقط باید تذکر بدهد ولی توصیه ی من به خانواده ها این است که در مورد لقمه های بچه ها یک مقدار حساس تر باشند.

۸۸–۰۹–۲۹

سوال –رسم جهیزیه که در کشور ما مرسوم است خود بخود چشم هم چشمی میآورد . بچه های ما غصه می خورند اگر از هم سن و سالان شان جهیزیه کمتری داشته باشند . ما باید با انتظارات آنها چکار کنیم ؟

پاسخ – این سوال نشان می دهد که نویسنده ی این سوال از زندگی اش راضی نیست . مثلا عدم رضایت دخترشان از جهیزیه و مقایسه با دیگران . اما خیلی ها هستند که جهیزیه خوب دارند ولی از جهات دیگر زندگی شان راضی نیستند و احساس خوشبختی نمی کند . من می خواهم بحث رضایت در زندگی را مطرح کنم . آیا رضایت از زندگی مساوی با تمکن مالی است ؟ الزاما کسی که مال بیشتری دارد از زندگی راضی تر است ؟ یا تساوی بین این دو نیست ؟ و معادله به این شکل نمیشود بین این دو برقرار کرد ؟ برای اینکه این بحث را ریشه ای تر دنبال کنیم من سه نکته مهم را می گوییم تا شاید به این بحث رضایتمندی در زندگی نزدیک بشویم . نکته ی اول این است که اگر ما بخواهیم در زندگی احساس رضایتمندی بکنیم ، اول باید واقعیت های زندگی را بدانیم . یک واقعیت این است که اینجا دنیا ست ، دنیا محل گذر است . در روایت این تعبیر آمده که شما در دنیا میهمان هستید ، این دنیا قلیل هستید ، عابر هستید و از این دنیا عبور می کنید ، این دنیا مزرعه است . پس اگر کسی رسید به اینکه دنیا قلیل است و همه ی نگاهش به این دنیا معطوف نشد و همه ی بار را اینجا قرار نداد ، به رضایتمندی می رسید . مثل بازیکنانی که در دوره ی مقدماتی هستند ، اینها نگاه شان به این بازیها خیلی جدی نیست . اینها برای جام دیگری آماده میشوند که همان جام نهایی است . روایت داریم که این دنیا میدان آمادگی است و قیامت میدان مسابقه است . خود این نگاه بیشتر مواقع برای ما رضایت می آورد . در واقع انتظار بیش از واقعیت نداشته باشیم . بعضی از مواقع انتظارات مطابق با واقعیات نیست . مثلا من انتظار دارم که پیر نشوم ولی میشوم ، من انتظار دارم بالاترین جهیزیه را داشته باشم ، ماشین پنجاه میلیونی داشته باشم ، خوب این حقوق من و زندگی من با آن مطابق نیست . اگر مقداری انتظارات مان را با واقعیتها مطابق کنیم به این معنا که فرض میکنیم من که لیسانس دارم نباید انتظارشغل هیئت علمی دانشگاه را داشته باشم زیرا شرط هیئت علمی دانشگاه شدن داشتن دکترا است . من انتظارم باید با شغلی در دبیرستان باشد ، مطابق با مدرسه راهنمایی و دبستان باشد . کسی که دیپلم دارد ، نباید انتظار تدریس در دبیرستان را داشته باشد . اگر مدیر دبیرستان گفت که به شما تدریس نمی دهیم ، او نباید ناراضی باشد زیرا این ناراضی بودن ، عدم انطباق خواسته اش با واقعیت است . پس ما باید انتظارات مان را با واقعیت مطابق کنیم . نکته دوم بحث مقایسه است . ما بخواهیم یا نخواهیم در زندگی مان مقایسه داریم . بچه ای که به مهد کودک می رود میگوید : من یک ستاره دارم و دوستم دو تا ستاره دارد . و پیش مادرش اظهار نگرانی میکند . این مقایسه از بچگی شروع میشود و به بالاـ میآید . مقایسه در بچگی ، مقایسه بچگانه است . انسان عاقل دو جور مقایسه دارد . که در روایت یکی را مذمت کرده است و یکی را مدح کرده است . یکی مقایسه صعودی است . یعنی من به ماشین آقای فلانی نگاه کنم و می بینم که پنجاه میلیون می ارزد و به ماشین خودم نگاه می کنم و می بینم ده میلیون می ارزد . مقایسه صعودی سه اثر منفی دارد . اندوه ، حسرت و ناسپاسی . خواهری که یک یخچال ساده دارد و چهار صد تومان می ارزد ، اگر به یخچال دو قلوی چند میلیونی دیگری فکر کند ، همه اش غصه می خورد و می گوید که این هم زندگی است که ما داریم . این را مقایسه صعودی است که غلط است زیرا زندگی همه اش با ناسپاسی است . مقایسه نزولی هم داریم یعنی من به جارو برقی که پدرم آنرا پنجاه هزار تومان خریده راضی باشم و بگویم خیلی ها این را هم ندارند . البته جاروبرقی چهارصد هزارتومانی هم در بازار هست . ممکن است که بگوید خیلی ها هنوز شوهر ندارند و ازدواج نکرده اند و در انتظار خواستگار هستند . من خواستگار داشتم الحمدلله ، من شوهرم دارم الحمدلله ، پدرم توانسته برایم جهیزیه درست کند الحمدلله . مقاسیه نزولی چند اثر مثبت دارد . شادی ، الزاما این جور نیست که هرکس تمکن مالی دارد ، شاد است . من خیلی ها را می شناسم که از نظر مالی خیلی بالا هستند ولی اصلا احساس شادی ندارند . شاد کامی مساوی با ثروت نیست . گاهی آقا یک شغل معمولی دارد و نان و سیب زمین هم می خورند و با هم بگو و بخند هم میکنند و شاد هم هستند ولی آقایی هم هست که در بهترین خانه ها زندگی میکند و تمکن مالی

بالایی دارد ولی با همسرش در حال دعوا است و افسردگی دارد . نمی خواهم بگویم که آن زندگی نمی تواند همراه با شادی باشد و یا این زندگی نمیتواند غمناک باشد . می خواهم بگویم یک تساوی بین این دو تا نیست . در مسائل مادی مقایسه ما باید صعودی نباشد ولی در مسائل معنوی مقایسه صعودی خیلی هم خوب است . شما در مدرک به دکترا نگاه کن و در نمازت به نماز حضرت علی (ع) نگاه کن . در عبادت به امام سجاد (ع) نگاه کن . من نمی دانم که چرا سوال این بینندگان این نیست که چرا نماز من نماز فاطمه زهرا نیست ؟ دفاعم از ولایت مثل فاطمه زهرا نیست ؟ چرا من مثل فلان خانم اهل مطالعه نیستم ؟ چرا فقط در مورد جهیزیه می گویند ؟ ما در جامعه اختلاف طبقاتی داریم . پولدارهای زیادی داریم فقرای زیادی هم داریم . دختر و پسرهای زیادی هم می شناسید که ازواج کرده اند ولی بخاطر مشکلات مادی هنوز نتوانسته اند که زیر یک سقف بروند . دختری میگفت : من چهار سال است که عقد هستم و شوهرم هم خانه ای آماده کرده ولی من گیر چند تکه جهیزیه هستم و پدرم نمی تواند اینها را تهیه کند . اگر هر ثروتمندی سالی دو تا دختر را شوهر بدهد ببینید چه خواهد شد ؟ دختر خانم و آقا پسر به پدرت سخت نگیر . پدر تا چند سال می تواند قسط بدهد ؟ با وسایل ساده هم می توان زندگی را شروع کرد . برای گل زدن ماشین تا یک میلیون تومان هم داریم . الان مسئله ی چشم و هم چشمی در جامعه ما جدی است . تقاضای من این است که در زندگی خانوده ها با سطوح خودشان بسنجند . جهیزیه حضرت زهرا (س) سیزده قلم ساده بود . در حالیکه در ان موقع هم ثروتمند زیاد بود . حالا چطور این را نهادینه بکنیم ؟ باید برای آن برنامه ساخته بشود و راه آن صداوسیما است زیرا در همه خانه ها هست یعنی برنامه ها و میزگردهایی با حضورخود جوانها برگزار بشود ، مصاحبه بشود و در قالب سریال ها و تبلیغات بیاید ، در سخنرانی ها برای مردم گفته بشود . راه دیگر آن در خانه است که از کودکی فرزند را عادت بدهیم . می توانیم در مدارس و مراکز آموزش این را رواج بدهیم . اشکالی ندارد که آنهایی که دارند از وسایل گران قیمت استفاده کنند من میگویم ما خودمان را با آنها مقایسه نکنیم . و به زندگی آنها حسرت نخوریم . سلمان میگوید که پیامبر هفت سفارش به من کرد اولی آن این است که همیشه به پایین دست خودت نگاه کن و به بالا دست هم نگاه نکن . آیه قرآن هم داریم : پیغمبر با افراد پایین ارتباط داشته باش که روحیه فزون طلبی در تو زیاد نشود . در جنگی وقتی پیامبر غنیمت گرفت ، زنان پیامبر هر کدام چیزی از رسول خدا طلب کردند و این آیه نازل شد که پیغمبر به زنهایت بگو اگر شما دنیا می خواهید ، دنیا را به شما می دهیم ولی بدانید آخرت برای شما بهتر است . زندگی حضرت زهرا (س) که همراه با فقر بود ، این فقر گزینشی بود و خودش می خواست . و راضی هم بود . این ها همه بعنوان یک فضیلت است . این ها را نقل بکنید ولی غصه نخورید . وقتی پیامبر به خانه او آمد و دید که بچه روی پایش است ، آرد درست میکند ، ذکر هم می گوید و می خواهد خانه را هم جارو کند و تا گفت : دخترم سختی دنیا را با شیرینی آخرت بچش ، گفت : من با همین وضعیت راضی هستم . نکته سوم این است که دنیا را سخت نگیریم . سهل از کنار حوادث بگذریم بعبارت دیگر آستانه ی تحمل مان بالا باشد و استقامت داشته باشیم . استوار باشیم . اگر کسی با دنیا سخت نگرفت و مشکلات را جدی نگرفت و با مشکلات کنار آمد ، این خودش صفت رضاست . ابوذر پسری داشت که مرده بود و در کنار قبر او نشسته بود . فردی می گذشت و با طعنه گفت : خوب فرزندت مرد . او گفت : شکر که خدا او را از خانه فنا به خانه ی بقا برد . ببینید چه نگاه وسیعی . دید ابوذر گریه می کند . گفت : غصه فرزندت را می خوری ؟ گفت : نه . نمیدانم امشب میتواند جواب فرشته ها را بدهد یا نه ؟ شب اول قبرش راحت است ؟ دغدغه ی ابوذر ، دغدغه ی اولاد از دست دادن نیست ، او با این مشکل کنار آمده بود . امام خمینی نقل میکردند در شهری وبا آمده بود و ترس بیشتر از بیماری وبا مردم را می کشت . شهر بهم ریخته بود . عالمی مردم را جمع کرد و گفت : اتفاقی نیفتاده ، مرگ ها بهم نزدیک شده است . قرار بود که یکی پنج سال دیگر بمیرد و یکی ده سال دیگر بمیرد ، حالا زمان حذف شده و همه با هم مرده اند . اتفاقی نیفتاده است . بیایید جنازه ها را دفن کنیم ، نماز بخوانیم و ضدعفونی کنیم ، به مردم روحیه داد و بدن ها را دفن کردند و بقیه هم نجات پیدا کردند . در حوادث کسانی بیشتر ضرر می کنند که خودشان را می بازند . پس به دنیا سخت

نگیریم و خودمان را نبازیم . بعضی ها دغدغه روحی دارند بخاطر همین دست به حرام می زنند . بعضی ها دغدغه حوادث دارند بخاطر این گاهی خودشان را به حوادث می اندازند . بعضی ها ترس از مرگ دارند ، ریسک نمیکنند و مسافرت نمی روند ، کارهای حساس را انجام نمی دهد . خیر این طور نیست . اگر ما معتقد شدیم روزی همه جنبده ها دست خداست و اگر ما معتقدشدیم هر لحظه مرگ انسان بیاید ، یک لحظه عقب و جلو ندارد ، اگر ما معتقد شدیم حوادث در لوح محفوظ برای همه معین است و اگر اعتقادم این شد که اگر مرگ من فرا برسد کسی نمیتواند آنرا به تاخیر بیندازد ، اگر اعتقاد من این شد که با تلاش روزی به من می رسد ، دغدغه ها کم میشود .

سوال – حالا چند راه کار برای رضایت مندی زندگی بگویید .

پاسخ – چند راه کار می گوییم که در دنیا شاد باشیم . این به غنی و فقیر کاری ندارد . آنانکه غنی ترند محتاج ترند . نکته ی اول تدبیر است . حدیث هم داریم : برنامه ریزی قبل از کار شما را از پشیمانی حفظ می کند . تدبیر یعنی اینکه من امکاناتم را با داشته هایم را با آرزوهایم با هم منطبق کنم . عمر سعد می خواست فرماندار ری بشود ، این آرزو است . اصل این آرزو عیب نیست . سلیمان از خدا می خواست که حاکم علی الاطلاق بشود . اما آیا ین آرزوی عمر سعد ، مسیرش قتل حسین است ؟ مسیرش تشنه نگهداشتن بچه های ابا عبدالله است ؟ این مسیر غلط است . این بی تدبیری است . الان یک محصل می خواهد نمره ی بیست بگیرد ، کلاس برود ، درس بخواند ، تلاش کند و نمره بیست بگیرد . ما تدبیر در معیشت هم داریم . نکته بعدی بحث انس است . یکی از واژه هایی که در مورد خدا بکار می بریم همین است . یا انیس المریدین . انس دو جور داریم یکی اُنس معنوی مثل انس با خدا و قرآن دعا و زیارت . بعضی از عزیزان ما هفته به هفته لای قرآن را باز نمی کنند . چرا نگران هستند ؟ الا بذکر الله تطمئن القلوب . بعضی ها با نماز بیگانه هستند . نماز برای شما آرامش می آورد . بعضی ها با خدا حرف نمی زنند . کسانی هستندکه خانه شان نزدیک شاه عبدالعظیم است ولی زیارت نمی روند . رفتن به این زیارت ثوابش به اندازه رفتن به کربلا است . دعا را فارسی بخوانید ، نمی خواهد عربی بخوانید . انس بعدی انس با فامیل است که اسلام به آن صله ی رحم می گوید . در سوره نسا می فرماید : در قیامت از توحید و از ارحام سوال میشود . خود این انس باعث میشود افسردگی ها و نگرانیها کم بشود . بیایید جلسات ماهانه تشکیل بدهید و یک دعای توسل هم بخوانید و یک چایی هم بخورید . دو تا آیه قرآن خوانده بشود و در این رفت و آمدها جوانان بهم معرفی میشوند و ازدواج هم صورت می گیرد . همدلی هم صورت می گیرد . جبرئیل به پیامبر خدا گفت : ای رسول الله اگر قرار بود ما به روی زمین می آمدیم سه تا کار را اولویت می دادیم . یکی آبرسانی به مسلمانان ، دوم رسیدگی به خانواده های عیالوار و سومی عیوب همدیگر را پوشاندن . جبرئیل ، میکائیل از فرشته های خدا هستند و معصیت نمی کنند . خدا در قرآن می فرماید : فرشته ها معصیت نمی کند . سومین نکته که باعث میشود شادی بیاید استفاده از مواهب است . خدا عالم را زیبا آفریده است . مواهب ، منظور دریا ، کوه ، پارک و درخت است . چند خانواده می توانند با هم به پارک بروند و غذا بخورند . یکی دیگر از مواهب همسر است . همسر باعث آرامش است . یکی دیگر از مواهب اولاد دار شدن است . قرآن می گوید : مال و فرند زینت است . دیگر مزاح و شوخی است . البته نه تمسخر و طعنه و غیبت . مطالب شاد و قصه های خوب نقل بشود و این باعث میشود شادی به زندگی ما بیاید . دیگری شغل و کار است . جوانان ، از کار عار نداشته باشید . حالا جوان لیسانس است و شغل مناسب با تحصیلش پیدا نمیشود ، خوب فعلا پیش پدر که پارچه فروش است کار کن . مبغوض ترین افراد پیش خدا کسانی هستند که در روز بیکار هستند و کسانیکه در شب سجده و عبادت نمی کنند . به پیامبر گفتند : فلانی خیلی عبادت می کند ولی کار نمی کند . پیامبر فرمود : از چشمم افتاد .

سوال – چطور با مشکلات مقابله کنیم ؟

پاسخ – ما دو عنوان داریم : یکی صبر و دیگری جزع که مقابل صبر است . آنچه که در روایات ما تاکید شده است که با سختیها

کنار آمدن صبر است . ان مع العسر یسری یعنی اگر سختی تو را از پای در نیاورد ، همان یسر است . امام حسین (ع) در روز عاشورا همان یسر بود ، گرچه تیر میخورد . و میگفت خدایا این سختیها بر من آسان است . پس جزع نکنیم و بردبار باشیم . اشعث بن قیس فرزندش را از دست داد و حضرت علی (ع) به او نامه ای نوشته است که در آن نامه حضرت گفتند که خدا به تو صبر بدهد . تو میتوانی دو حالت داشته باشی ، یک صبر و دیگری جزع و ناسپاسی . بدان هر دوی این حالتها روی اصل قضیه اثری نمی گذارد ، یعنی فرزند تو را زنده نمی کند ، فقط اگر صبر کنی معجوری و اگر جزع کنی ، گناه کردی . نوع نگاه به زندگی خیلی مهم است . چهار نفر را می خواستند اعدام بکنند . یکی تا صبح عبادت می کرد و دیگری کمی حالش بد بود و سومی جزع می کرد و توبه نامه می نوشت و داد و فریاد می کرد و چهارمی قبل از اعدام جان داده بود . این در حالی بود که سرنوشت چهار تای آنها یکی بود .

۸۸-۰۹-۰۱

سوال – من در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده ام اما حالا پیش خودم و خدا توبه کرده ام ولی نگاهها و حرفهای دیگران من را آزار میدهد و مدام من را مورد سرزنش قرار می دهند . لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ - در این سوال جواب هم وجود دارد یعنی این اخلاق ، اخلاق خدایی نیست که ایشان می فرمایند که پیش خودم و خدا توبه کرده ام ولی مردم دست از سر من برنمی دارند . من چند تا روایت کوتاه برای شما بخوانم که ببینید گناه تحقیر ، فحاشی و اهانت چقدر بد و زشت است . در کتاب کافی مرحوم شیخ کلینی روایت داریم : هر کس بنده ای از بندگان خدا و ولی از اولیاء خدا را مورد اهانت قرار دهد ، با من اعلام جنگ کرده است . دیگری اینکه کسی که بنده ی مومنم را خوار بشمارد ، اعلام نبرد رسمی با من کرده است . روایت دیگری : اگر کسی مومنی را خوار بشمارد ، خدا روز قیامت او را وارد محشر می کند و انگشت نما میشود و گناهش را همه می دانند . رسول اکرم فرمود : هیچ مسلمانی را تحقیر نکنید . همان کسی که پیش تو خیلی کوچک است ممکن است نزد خدا خیلی بزرگ باشد . امام صادق (ع) فرمود : اگر کسی یک نقطه ضعفی را از مومنی نگه دارد و بخواهد روزی آبروی او را ببرد ، خدا او را از تحت ولایت خودش بیرون می کند و تحت ولایت شیطان در می آید ولی شیطان هم او را قبول نمیکند . کسانی که گناه تحقیر دارند را حتی شیطان نمی پذیرد و می گوید که اگر تو خوب بودی ، خدا تو را نمی راند . یکی از همسران پیامبر بنام سفیه ، پدرش یهودی بوده است . بعد خودش به پیامبر پیشنهاد داد و پیامبر هم قبول کرد . بعضی از همسران پیامبر او را مسخره می کردند و به او یهودی زاده می گفتند . او پیش پیامبر آمد و گله کرد . در سوره حجرات هم به این اشاره شده است . پیامبر به او گفت که اگر این دفعه این را به تو گفتند ، تو هم بگو پدر من هارون است و عمویم موسی است و شوهرم رسول الله است . قرآن می فرماید : القاب زشت و ناروا روی یکدیگر نگذارید . مردی پیش امام سجاد (ع) آمده بود . نام او ابومره بود یعنی پدر تلخی . امام فرمود : دیگر خودت را با این اسم معرفی نکن . فردی پیش رسول خدا آمده بود و نامش عبدالشمس بود و نامش را عبدالوهاب گذاشت و فرمود عبدالشمس یعنی چه ؟ توجه داشته باشید که تمسخر ، تحقیر ، استهزاء ، فحاشی ، سب ، ناسزاگویی و به رخ کشیدن گذشته ی دیگران گناه بزرگی است . خدا در سوره ی زمر می فرماید : ای پیامبر وقتی توبه کننده ای می آید ، او را بپذیر . چرا ما اینطوری هستیم ؟ فردی بیست سال پیش خطایی کرده و تا اسمش می آید ، می گوییم که فلانی را می گویی که فلان کار را کرد . خدا می فرماید : سیئات را به حسنات تبدیل می کنیم . ما افرادی با گذشته ی خراب داشته ایم و پیش پیامبر آمدند و پیامبر آنها را پذیرفت . نکته ی بعدی که من اشاره کنم این است که بعضی از اوقات افرادی بانی حقارت های خانوادگی یا شغلی یا مسائل مربوط به دیگران می شود . مثلا پدری معتاد است . حالا اعتیاد هم یک بیماری است و باید درمان بشود . این آقا دو تا دختر خوب دارد . متدین و مومن و پسر خوب هم دارد . می گویند که چون پدرش معتاد است ، ما از او دختر نمی گیریم .

این خوب نیست . بعضی ها بخاطر شغل کسی این حرف را می زنند . من زمانی در مشهد بودم و خانمی برای من نوشته بود که پدر من دو تا همسر دارد و من لیسانس هستم و تمام کمالات را دارم ولی تا خواستگاران می فهمند که پدرم دو تا همسر دارد پس می زنند . بفرض از نظر عرف ما و از نظر خانواده ای که خواستگاری آمدند این گناه باشد ، اولا گناه من چیست ؟ لذا ایشان توبه کرده است و خدا توبه پذیر است . شما دست بردارید . خدا می فرماید : کسی که مومنی را سرزنش کند نمی میرد تا در همین دنیا همان بلا سرش بیاید . طعنه سه جور است . گفتاری ، نوشتاری و رفتاری . گفتاری همین هایی است که بحث کردیم . نوشتاری مقالات نیشدار مثل روزنامه ها که مطالبی را تیتر می کنند و تمام سخنرانی طرف را می زنند و وسط سخنرانی را می گیرند و آنچه خودشان میخواهند می نویسند ، این یک نوع طعنه است . رفتاری هم داستان همان عبس و تولی است که فقیری وارد جلس شد و ثروت خودش را جمع کرد یا چهره در هم می کشد که این طعنه رفتاری است .

سوال –برادرم مدت سه ماه است که با خانمی عقد کرده است ولی بشدت با هم اختلاف دارند و می خواهد او را طلاق بدهد و ما می گوییم که با هم کنار بیایید ولی میگوید که استخاره هم کرده ام و میخواهم او را طلاق بدهم . شما راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من خودم در کارهای کلان مثل ازدواج وخانه خریدن کمترین استخاره را در زندگی داشته ام . ما دو تا مطلب مُقدم بر استخاره داریم . مرحله ی سوم سراغ استخاره می آییم . در سفارشات دینی ما ، مرحله ی اول تدبیر اندیشه و تفکر است و این مقدم است . روایت داریم که فکر آینه صافی است . انسان بنشیند فکر کند ، بررسی کند و تدبر کند که این دختر به پسر من می خورد ؟ شغل و تحصیلاتش می خورد ؟ مجموعه قضایا را با تفکر و اندیشه بررسی کند . الان شما می خواهید یک منزل بخرید . پولتان مشخص است . حالا اگر شما دنبال یک منزل یک میلیاردی بروید آیا پولتان می رسد ؟ این مشخص است . یا فرض کنید فردی میداند که با این نمرات فرد ممتازی در کنکور نمی شود ، خوب برای این استخاره کند ؟ اول تدبیر و بعد برنامه ریزی و معنای برنامه ریزی این است که داشته ها را ببینیم ، مطلوب را ببینیم ، بین داشته ها و مطلوب ایجاد ارتباط کنیم و با تفکر و اندیشه به آن هدف برسیم . مرحله ی دوم بحث استشاره است . یعنی مشورت . خدا به پیامبر می فرماید : و شاورهم فی الامر . حضرت علی (ع) می فرماید : بشتابید که گران های مردم را ارزان بدست بیاورید و گران های مردم تجربه است . یک معلم که سی سال در آموزش و پرورش بوده و به دانش آموزان درس داده و شما که تاره می خواهید وارد مدرسه بشوید ، چه اشکالی دارد که یک ربع در کلاس ایشان باشید و تجربه کسب کنید ؟ برای مشکلات پیش مشاوره بروند و حَکَم بگیرند . زمانی پیش می آید که کار من پنجاه پنجاه میشود و به سمت استخاره می روم ولی آقایی که میگوید که عقد کرده است و بعد برای ادامه ی زندگی استخاره کرده است ، چه کسی برای ادامه ی زندگی استخاره می گیرد ؟ ادامه ی زندگی مطلوب و پسندیده است بعبارت دیگر رجحان دارد . شما برای خواندن نماز شب استخاره می گیرد ؟ شما برای انفاق استخاره می گیرید ؟ استخاره برای پنجاه پنجاه است نه برای ادامه زندگی یعنی من الان به یک مرحله ای رسیده ام که با تدبیر و مشورت همه ی راهها را فتم و به اینجا رسیدم که هیچ کدام از دو راه برای من اولویت ندارد . مثلا من میتوانم دو رشته را همزمان در دو شهر انتخاب کنم مثلا در تهران مهندسی برق و در اصفهان مهندسی عمران . کدامیک از اینها را بروم و مانده ام . استخاره یک راه حل برای این موضوع است . در روایت ما توصیه به استخاره نشده است . این یک راه حل است . ولی سیره ی علما نشان می داده که وقتی مردم می آمدند ، برایشان استخاره می گرفتند . اما موردش همان زمانی است که انسان بین پنجاه ، پنجاه گیر کند . و الا ین دختر خانم سنش به پسر شما می خورد ، اخلاقش می خورد ، خانواده اش خوب است و پسر هم دختر را می خواهد و همه ی مقدمات هم فراهم است و بعد بگوییم که استخاره کنیم که ببینیم خوب است یا بد ؟ این اشتباه است . بعضی از افراد برای کارهایی که اتفاق نیفتاده ، استخاره میکنند و این اصلا معنا ندارد . اینکه آیا در کنکور قبول می شویم یا نه ؟ این یک تفعل است و در قرآن تفعل جایز نیست . یا اینکه برای کار غیر شرعی استخاره میکنند که مثلاـ تقلب بکنم خوب است یا بد است ؟ آیا ربا بگیرم خوب است یا بد است ؟ حضرت علی (ع) در نهج البالغه به

حارث می فرماید : وقتی وارد بازار میشوید استخاره کنید یعنی طلب خیر کنید . امام جواد (ع) فرمود : وقتی می خواهید کار خیری بکنید ، دو رکعت نماز بخوانید مثلا می خواهید دختر شوهر بدهید و همه ی مقدمات آنرا فراهم کرده باشید نه اینکه مثلا تحقیق نکرده باشید و پسر فاسد باشد . پس تحقیق کنید و همه ی راههای آسیب را ببنید و الان که می خواهید شوهر بدهید ، دو رکعت نماز بخوانید و بگویید که خدایا در این ازدواج خیر و برکت قرار بده . این را طلب خیر کردن می گویند . ما در کاسبی هایمان هم میگوییم که خیرش را ببینی . این همان است یعنی بدبینانه به آن قضیه نگاه نکن .

سوال – شما عامل کمی رزق و روزی را گناه میدانید . ولی وقتی ما به زندگی مان نگاه می کنیم می بینیم که گناه نمی کنیم و یا حداقل از اطرافیان مان کمتر گناه میکنیم . دلیل کمی رزق و روزی ما چیست ؟ و چه فرقی بین ما و آنهایی که گناه میکنند و روزی زیادی دارند چیست ؟

پاسخ - گاهی به ما میگویند که شما می گویید : ندادن زکات باعث میشود که باران نبارد ولی در فلان منطقه ترکیه یا اروپا بارش زیاد است و اصلا نمی دانند که زکات چیست ؟ یا اینکه شما می گویید که کسی که مشروب می خورد ، روزی اش کم میشود و یا ربا بگیرد روزی اش کم میشود ولی آنها جز زندگی روزانه شان است . ما نباید همه چیز را باهم مقایسه کنیم . اینکه در روایت داریم که دنیا زندان مومن است و بهشت کافر معنایش همین است . گاهی اوقات انسان کافر یا اسلام را قبول ندارد . ممکن است بسیاری از این محذوراتی که برای مسلمانان است را نداشته باشد . فرض کنید که شما به دانشگاه تهران می روید و ثبت نام می کنید و دانشجو می شوید. و رشته انتخاب می کنی . مقررات شامل شما هم می شود . تاخیر کنی شامل شما میشود و اگر مشروط بشوی ، شامل شما هم می شود . حالا کسی ثبت نام نمیکند ، پس مقررات شامل او نمیشود . کسی که خدا و زکات را قبول ندارد و بعضی مواقع راحت تر از ما هم زندگی می کنند . چون الزاما این طور نیست که ما این قضایا را با هم گره بزنیم . گاهی هوای منطقه مدیترانه ای ست ، گاهی طرف یک درآمد ویژه ای دارد و گاهی خداوند محاکمه این ها را برای برزخ و قیامت می گذارد . قارون با آن همه کفری که داشت ، آن همه هم پول داشت ولی مسلمانان به نان شب شان هم محتاج بودند . پس وقتی مسلمان می شوی یعنی ثبت نام میکنی که من مسلمان شده ام و باید زکات بدهی ، خوب نمی دهی پس باران نمی بارد . شراب می خوری ، رزق تو کم میشود . و برکت از زندگی ات می رود . اگر ثبت نام نکرده باشی فرق میکند . حالا بینندگان نگویند که ما از فردا کافر می شویم . بحث من این است که عقاب اخروی خیلی بیشتر است . این کافر جهنم می رود و عذاب می کشد ولی مومن در دنیا پیامدهای گناهش شامل حالش میشود البته برای کافر هم میشود ولی برای کافر استیصالی است . مثل فرعون که یکباره در رود نیل غرق شد . حالا جواب سوال شما ، یکی از عوامل زیادی روزی تلاش است . کسی که یک شیفت کار میکند با کسی که دو شیفت کار می کند یکی است ؟ خوب معلوم است که دو برابر در می آورد . یکی از عوامل ازدیاد روزی تدبیر و برنامه ریزی است . کسی که اسراف می کند با کسی که قناعت می کند یکی است؟ یکی از عوامل افزایش روزی پس انداز است . فکر اقتصادی دارد و خرید می کند و آن چیز گرانتر میشود و روزی او بیشتر میشود و یکی از عواملی که روزی را کاهش می دهد گناه است که این عزیز فقط همین یک عامل را دیده اند . الان کسی برای فرزندش میلیاردها تومان ارث گذاشته باشد و این فرزند هر چه هم که معصیت بکند ، باز هم ثروت دارد . پس درانیجا نمیتوان این را مطرح کرد . در روایات داریم که از زمینه های کاهش روزی گناه ، دروغ گفتن و خیانت در امانت است . حالا اگر کسی گناه نکرد یعنی در منزل ماند و همه ی اعمال را انجام داد ، آیا روزی را به در خانه برای اومی آورند ؟ دعا کننده بدون عمل مثل تیر انداز بدون تیر است . تلاش و برنامه ریزی و گناه نکردن و مجموعه ی این عوامل را باید با هم دید . اگر یک قسمت را ببینی ، دچار مشکل می شوی .

سوال – ماه صفر نحسی دارد و به چه معناست ؟

پاسخ - ایام و روزها بخودی خود بار ندارند . الان شما در یان شب جمعه پولی را گم کرده اید و فرد دیگری پولی را پیدا می کند

. شما میگویید : عجب پنجشنبه بدی و او میگوید : عجب پنجشنبه ی خوبی . فردی در یک روز ، عروسی دخترش واقع شده است و فردی هم در آن روز برای پسرش تصادفی واقع شده و پسرش را از دست داده است . این حوادث است که به روزها عنوان خوش یومی و بد یومی میدهد . چرا شب قدر از هزار ماه بالاتر است ؟ زیرا شب نزول قرآن است . چرا روز عاشورا برای ما حزن انگیز است ؟ زیرا ابا عبدالله به شهادت رسیده است . کلمه ی نحس در قرآن هم آمده است . عذاب بر آنها وارد شد و برای آنها روزهای نحسی بود . فردی می خواست به منزل امام هادی (ع) برود و شانه اش به جایی خورد و زخم شد . انگشتش هم لای در رفت و زخم شد و لباسش هم پاره شد و عصبانی شد و گفت : عجب روز نحسی و امام فرمود : گناه روزها چیست ؟ نحوست به این معناست که در ماه صفر انسان به خدا بیشتر پناه ببرد . در مفاتیح الجنان آقا شیخ عباس قمی ، در ماه صفر دعایی را آورده که هر کس روزی ده بار این دعا را بخواند ، نحسی ماه صفر شامل او نمی شود و تاکید دارد . یعنی می خواهد بگوید که نحوست ذاتی نیست و شما با یک صدقه ای ، با یک دعایی می توانید این را رفع کنید . پس نحوست ذاتی ایام نیست بلکه بخاطر حوادثی است که بر ایام حادث میشود . در کتاب المیزان بحث زیبایی دراین مورد دارد . نماز اول ماه و صدقه ی اول هر ماه بلایا را از ما دور می کند .

سوال – در مورد فرق گذاشتن بین فرزندان توضیح بدهید .

پاسخ - این سوال را زیاد از من می پرسند . البته یک مقدار آن حساسیت است . مثلا فکر می کند که این طور است . البته من فرق گذاشتن بین فرزندان را قبول دارم . الان آقا عروس و داماد دارد و دختر آخری را شوهرمی دهد و همه ی وقتش را معطوف به او میکند . یا داماد آخری پزشک است و داماد اولی کارگر و دیگر او را تحویل نمی گیرد . خانمی میگفت : ما اینقدر مادرم را تحویل میگیریم و از مکه که آمده ، برای او میهمانی گرفته ایم ولی مادرم اصلا به ما توجهی نمیکند و در میهمانی ها ما را دعوت نمی کند . من چکار کنم ؟ گفتم که اگر با لوالدین احسانا است باید باز هم سر بزنی ولی اگر یک طرفه است ، کمی آن را کمتر کن . خانواده هایی که فرزند در خانه دارید حتی در نگاه کردن هم بین فرزندانتان فرق نگذارید و آنهایی که فرزند زیاد دارند در رفت و آمدها دقت کنند که اگر دو دفعه پسر بزرگ می آید ، دو دفعه هم پسر کوچک بیاید . پیامبر در نگاهش هم عدالت داشت . در نگاه و در برخوردتان باید خیلی احتیاط کنید . من در قلبشان را نمی گویم . حالا ما فرزندی را خیلی دوست داریم . اما باقر (ع) می فرماید : ما بعضی از بچه هایمان را بیشتر دوست داریم ولی در رفتارمان بروز نمی دهیم . رسول اکرم در سوغاتی و هدیه دادن بین فرزندانتان عدالت داشته باشید . آقا برای پسر تو خانه ای یک کاپشن می آورد و برای پسر بزرگش یک جوراب از مکه می آورد . پسر ، پسر است . اگر او کاپشن دارد و یا دستش به دهانش می رسد و یا پزشک است . بحث هدیه فرق می کند . این دو فرزند تو هستند و به هردو یک جور نگاه کن . به درآمدهای بالا و پایین آنها کاری نداشته باش . بعضی ها عروسی دارند که از فامیل خودشان است مثلا دخترخاله است . او را بیشتر تحویل می گیرد و می گوید : از خودمان است . یا عروسی دارد که همشهری خودش است ، او را بیشتر تحویل می گیرد ، این طور نباید باشد . عروسی دارد تحصیلات بیشتری دارد . با همه ی اینها نباید در برخورد تبعیض قائل شد . این ها پیامد د ارد و پیامد آن کینه و عداوت حسادت بدبینی میشود . روایتی داریم که وقتی با فرزندانتان صحبت میکنید در نگاه و گوش کردن حرفشان عدالت را رعایت کنید . یکی از دلایلی که باعث شد برادران یوسف او را در چاه بیندازند این بود که پدر او را بیشتر تحویل میگرفت . در قرآن داریم : آنها گفتند که پدر یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد . البته کار یعقوب گناه نبود . دقت کنید که در خانواده ها تبعیض و بی عدالتی نباشد .

سوال - آیا نماز شب قضا دارد . آیا دستور ساده تری دارد که ما بتوانیم از برکات آن استفاده کنیم ؟

پاسخ - آب دریا اگر نتوان کشید ، هم به قدر تشنگی باید کشید . ما یک مطلوب داریم . نماز شب یازده رکعت قبل از نماز صبح . ۷۰ استغفار و ۳۰۰ تا العفو و ۴۰ نفر مومن را دعا کردن . این مطلوب نماز شب است . البته همه ی این ها پانزده دقیقه بیشتر طول

نمی کشد . حالا کسی قبل از نماز صبح بلند شد و حال ندارد ، یازده رکعت نماز شب بخواند ، قنوت معمولی بخواند ، واجب نیست چهل مومن را دعا کند . باز اگر کسی حال یازده رکعت نماز را هم ندارید ، دو رکعت نماز نافله ی شب بخواند . بالاخره اگر سر این سفره پنج رقم غذا بود مطلوب است ولی اگر یک رقم غذا هم بود انسان را سیر می کند و میشود از آن استفاده کرد . قضای نماز شب را هم می توان بجا آورد . در ظهر می توان دو رکعت نماز قضای شب خواند . البته قضای یازده رکعت را هم می توان خواند . حتی ما می توانیم هنگام خوابیدن نماز شب را بخوانیم و بخوابیم . چون معمولا ما زودتر از یازده نمی خوابیم .

۸۸-۱۲-۲۳

۵۶- درباره ی خلاصه ی مطالب رزق و روزی توضیح دهید .

ما هفته ی گذشته بحث افزایش رزق و روزی را داشتیم و آنچه به نظر می رسد این است که افزایش رزق و روزی صرفاً به منزله ی افزایش داشته های ما نیست ، آنچه داریم باید قدر آن را بدانیم و این میسر نمی شود مگر با قناعت که من در ادبیات دینی دیده ام که از امیر المؤمنین نقل است که قناعت ثروتی بی پایان است. چه خوب است که ما در زندگی خود قناعت پیشه کنیم و از اسراف دوری کنیم و مسیر اعتدال را در پیش بگیریم . این می تواند شروع خوبی باشد تا به فرهنگ اعتدال در اسلام بپردازیم که شاید به نوعی اشاره ای هم می توانیم به اصلاح الگوی مصرف داشته باشیم که امسال نیز به این نام مزین است .

۵۷- درباره ی اصلاح الگوی مصرف توضیح دهید .

من در این خصوص هفت یا هشت توصیه دارم . بحث شما این است که چطور آنچه که داریم مصرف کنیم ؟ بحث جلسه ی قبل این بود که چه کنیم روزی ما حلال باشد و افزایش پیدا کند؟ اما الان بحث این است که فرض کنید بنده آدمی هستم با حقوق و درآمد مشخص ، چطور خانه و زندگی خود را برنامه ریزی کنم که بتوانم آن را به همه چیزها برسانم و در زندگی کم نیاورم . همین تعبیری که گاهی در روایات به عنوان تدبیر در معشیت آمده است . ابتدا من دو نکته بگویم و بعد هفت یا هشت توصیه را فهرست وار بیان کنم : نکته ی اول اینکه هرچه مال در این عالم است متعلق به خدا است . در حدیث داریم که این مال متعلق به خداوند است و بعنوان ودیعه نزد مردم گذاشته شده است . قرآن کریم وقتی به انفاق سفارش می کند می فرماید: از آن چیزی که ما به شما دادیم انفاق کنید یعنی این مال متعلق به شما نیست . بدانیم ما در این عالم صرفاً امانتدار هستیم . مال من ، خانه ی من یا زندگی من مطرح نیست . در روایت داریم گاهی پیامبر این سوره را در کوچه های مدینه می خواندند : الحاکم التکاثر حتی زرتم المقابر بعد می فرمود: یقول ابن آدم مالی مالی و مالک من مالک آدم ها مدام می گویند مال من ، مال من ، اینها مال تو نیست مگر آنکه بخوری یا انفاق کنی و یا لباس بخری . شما ملاحظه کنید اگر فرد میلیاردر هم باشد هیچکدام از آنها را با خود به قبر نمی برد و بیش از آنکه بدن نیاز دارد نمی تواند مصرف کند . پس نکته ی اول اینکه ما صرفاً در این عالم امانتدار هستیم و ملکیت اعتباری است . نکته ی دوم اینکه ما باید توجه کنیم که المؤمنون کلجسد الواحد همه ی جامعه مثل یک پیکر هستند ، شما اعضاء یک پیکر هستید . مثلاً فرض کنید این دست نسبت به آن دست یا چشم نمی تواند بی تفاوت باشد ، یک وقت دندان شما درد می کند ، چشم شما به خواب نمی رود ، دست شما روی آن را محافظت می کند و اشک شما هم ممکن است بیاید . پس نکته دوم اینکه باید توجه کنیم جامعه یک پیکر است و اینطور نیست که فقط به خود فکر کنیم و در این قضیه ملیت و نژاد و این چیزها نیز مطرح نیست. اگر آن طرف عالم کسی سر گرسنه بر بالین بگذارد ما مسئول هستیم . حالا ارتباط این دو نکته را عرض می کنم ، ما در اسلام و در روایات برای مصرف و مخارج زندگی یک سری سفارش هایی داریم ، یکی از آنها تدبیر است یعنی برنامه ریزی . من حدیثی را برای شما بخوانم امیر المؤمنین فرمود ۴ چیز حکومت ما را به هم می ریزد : یستدل علی ادبار الدول باربع یک سوء تدبیر و دوم برنامه ریزی غلط و ریخت و پاش زیاد قلۀ الاعتبار عبرت نگرفتن از عملکرد گذشتگان و چهارم کثرت اعتذار دُوَل و

افرادی که خیلی اشتباه می کننـد و مدام می گویند ببخشـید و زیاد عذرخواهی می کنند. بحث من بر روی نکته اول یعنی سوءتدبیر است . در روایات آمـده یک زمانی افراد خـدمت پیامبر اکرم یا ائمه می رسیدند و تقاضای موعظه می کردند، ائمه به آنها سفارش می کردنـد که برنامه ریزی و تدبیر قبل از کار شـما را از پشیمانی حفظ می کند . الان بحث ما این است که چه کنیم آن چیزی که داریم کم نیایـد ، یعنی خانواده ها بتواننـد درست با داشته های خود زنـدگی را اداره کنند . ببینید در آمد های افراد فرق می کند ، یک نفر کارمنـد بانک است، دیگری معلم است ، فرض کنیـد ماهی پانصـد هزار تومان حقوق می گیرد و سه تا هم فرزنـد محصل دارد ، می خواهـد حـج برود ، دختر خود را شوهر بدهد و بالاخره میهمان هم دارد بنابراین او باید برنامه ریزی کند . مثلاً بگوید که من از این پانصـد تومان، صـد تومان آن را نادیده می گیرم برای جهیزیه ی دخترم و اصـلاً از اول یک حساب برای او باز می کنم ، پنجاه تومان برای تحصیل پسرم می گـذارم ، یک مقـدار هم برای قبض آب و برق کنار می گـذارم . در قـدیم می گفتنـد ما یک خرج داریم و یـک برج ، مثلاـً آمـدیم خـانه و دیـدیم آشپزخـانه خیس است چه شـده ؟ آب گرمکن سوراخ شـده است یا یخچال سوخته ، صد تومان یا پنجاه تومان باید خرج آن بکنیم ، پس کسـی که پانصد تومان درآمد دارد باید نیمی از آن را برای اینها کنار بگذارد حالا اگر اجاره خانه هم داشـته باشد یک مقداری باید برای آن کناربگذارد . پس با این برنامه ریزی و با این تدبیر می بینیم درمجموع صـد تومان بیشتر برای خانم خانه نمانـده است ، پس با این صد تومان ما نمی توانیم میهمانی آنچنانی بگیریم و یا مبل دو یـا سه میلیونی بخریم یـا مسافرت برویم . امـا الاـن طرف می رود یـک مبل دو میلیونی برمی دارد با چهار قسط پانصـد تومانی و در نتیجه می مانـد آب را چه کنـد ؟ برق را چه کنـد ؟ آنوقت به او فشار می آید ، پس علت بخشـی از گرفتاریهای جامعه عدم تدبیر و برنـامه ریزی است . هم بایـد سـطح توقعـات را پـایین آورد و هم برنامه ریزی کرد ، من برنامه ریزی را براساس سـطح توقعات خود انجام می دهم . به عبارت دیگر می خواهم بگویم چشم و هم چشمی نکنیم، همان که من ابتدا در حدیث خواندم . درروایت داریم مال مال خدا است و شـما امانتدار هستید ، خدا به شما فرمان داده میانه رو مصرف کنید و لباس شما میانه روی باشد . شما می دانید یکی از بزرگترین توصـیه های اسلام در زندگی ما اعتدال است ، در قرآن در سوره فرقان ویژگی های بنده های برگزیده ی خدا را می شمارد که ۱۲ ویژگی است و عبادالرحمن الذین یمشون علی الارض هو نا یکی اینکه الذین اذا انفقوا لم یسرفوا وقتی انفاق می کنند اسـراف نمی کنند و اعتدال دارند. امیرالمؤمنین در خطبه متقین وقتی صفات آنان که صد وده صفت است می شمرد می گوید : یکی این است که لباس آنها میانه روی است ، لباس یعنی چه ؟ یعنی پوشش زندگی . پس اولین توصیه ما برنامه ریزی و تدبیر در زندگی است که الان متأسـفانه این از دست خانواده ها خارج شده است و این قضیه فدای چشم و هم چشمی شده است . یک خانم وقتی می بینـد درآمد شوهر او این میزان است چه ضـرورتی دارد برای هر عروسـی یک لباس و برای هر مناسـبتی یک پوشـش تهیه کند ؟ یا فرض کنید هر مدتی یک بار تغییر وضـعیت دهد ؟ شما می دانید الان الگوی مصرف به هم ریخته است . در گذشته فرض کنیـد طرف پنـج فرزند داشت ، خانه ی او نیز پنج اتاق داشت هرکدام با خانواده در یک اتاق زندگی می کردند موقع ناهار هم که بود مادر صدا می کرد و همه بر سـر یک سفره می نشستند و حالا آبگوشت یا برنج هرچه که بود با هم سر یک سفره می خوردند ، وقتی یک مجموعه دور هم جمع شوند آن برق و آبی که مصرف می شود کمتر است و اصلاً نشاط هم بیشتر می شود . الان آقا می گویـد من یک خانه دارم ، زیر زمین و طبقه ی بالای آن خالی است اما پسـر من می گوید من باید مسـتقل زندگی کنم ، چرا با هم کنار نمی آییم ؟ چرا اجازه نمی دهیم این تکلیف در بین ما ایجاد شود ؟ بنابراین شما ملاحظه بفرمایید ساده ترین خانه را پیامبراکرم در همین جایی که الان قبر پیامبر و حجره های او بوده با اتاق هایی ساده داشـته است و خاندان پیامبر در کنارهم زندگی می کردند و هیـچ گاه دنبال این موارد نبودنـد . حالا چرا ما اینگونه شـده ایم ؟ بخش عمده ی آن الگوگیری از فرهنگ غرب است . متأسـفانه در فیلم هـای صـدا و سیما و سـریال هـا وقتی طرف می بینـد همه خانه های آنچنانی ، مبل های فلان ، ساختمان های بزرگ ، فرش هـای چنان دارنـد و چنـدین دست لباس عوض می شود فرد الگو می گیرد . لـذا اصـلاح الگوی مصـرف بایـد از برنامه هایی که در

صدا و سیما پخش می شود و از خط دهی و الگو دهی در ادارات شروع شود . ما باید مجموعه را با هم ببینیم ، همه دست به دست هم بدهیم تا این اتفاق بیفتد . یک مثال ساده الان اعلام می کنند محصلین دبیرستان یا راهنمایی باید این روپوش را بپوشند و تنوع هم نیست در نتیجه بچه می داند اگر فردا لباس دیگری بپوشد او را به مدرسه راه نمی دهند ، قبول می کند چون قانونمند است و نهادینه شده و گفته اند این لباس ورود به مدرسه است اگر هم کثیف شود همان را می شویند و دوباره می پوشند ، اگر می گفتند هر کس با هر لباس بیاید اشکالی ندارد آنوقت چه چشم و هم چشمی می شد . جدیداً مدارس در تغذیه هم الگو می دهند مثلاً فردا نان و تخم مرغ ، پس فردا نان و پنیر چرا؟ چون یک دانش آموز با خود یک پیتزا نیاورد و بغل دستی او را نگاه کند و چشم و هم چشمی شود . چرا ما در جامعه این الگو را ندهیم ؟ توصیه ی من به خانواده ها این است که برنامه ریزی کنند . چرا اینقدر در روایات سفارش شده که در مسائل مالی به پایین دست نگاه کنید و نه به بالا دست ؟ چون باعث نشود مدام احساس کمبود کنید .دومین توصیه بنده مراعات اولویت ها است . یک شخصی آمد خدمت رسول خدا و عرض کرد یا رسول اله من دو دینار می خواهم در راه خدا انفاق کنم توصیه ی شما چیست؟ رسول خدا فرمود پدر و مادر داری ؟ گفت بله یا رسول اله فرمود انفقهما علی والدك این دو درهم را اول به پدر و مادر خود بده ، چون پدر و مادر واجب النفقه اولاد هستند و وظیفه ی آنها است . او رفت پول را داد و دوباره آمد رسول الهچ دو دینار دیگر هم دارم فرمود : اولاد داری؟ گفت بله ، فرمود به اولاد خود بده ، دوباره آمد حضرت فرمود خادم داری ؟ گفت بله ، گفت به خادم خود بده مرحله ی پنجم فرمود به فقیر و مستمند بده . این چه چیزی را می خواهد بگوید ؟ افرادی که در جامعه دست آنها به دهانشان می رسد و امکاناتی دارند چگونه باید اولیت بندی کنند . الان شما می خواهید برای این خانه برنامه ریزی کنید ماهی هم فرضاً پانصد تومان درآمد دارید ببینید اولویت چیست ؟ آیا مبل اولویت است ، فرش اولویت است ،هزینه ی تحصیل فرزند شما یا یک رایانه که بتواند پشت آن بنشیند و کارهای خود را انجام دهد اولویت است ؟ الان من خانواده ای را می شناسم اصلاً نیازی به رایانه ندارند و محصلی نیز ندارند که از آن استفاده کند اما چون باجناق او یا برادر او در خانه رایانه دارد آن را خریده است . آقایی می گفت کسی به کتابخانه ی ما آمده بود و می گفت کتابی می خواهم که پانزده سانت قد و دو سانت قطر داشته باشد و رنگ آن نیز آبی باشد ، گفتم موضوع آن چه باشد ؟ گفت فرقی نمی کند من کتابخانه ای برای خانه گذاشته ام می خواهم کتاب های آن را کامل کنم ، گاهی کتابخانه هم در خانه جنبه ی دکور و تجملاتی پیدا می کند. اولویت ها را در خانه بسنجیم و ببنیم الان اولویت خانه چیست ؟ آقا الان می خواهد به حج برود ، اولاً حج استطاعت می خواهد با قرض و وام که نمی شود . دوم در سطح جامعه ما خانواده هایی داریم که پولدار هستند مثلاً من اخیراً جایی تبلیغ بودم یک آقایی به من نامه داد که من ۴۰ میلیون پول دارم نمی دانم آن را چطور خرج کنم که درست در محل خود واقع شود ؟ من رفتم پیش رئیس کمیته امداد آن شهر گفتم یک همچین موردی است گفت آقا ما مواردی داریم که با پانصد یا یک میلیون کار آنها راه می افتد ایشان ۴۰ میلیون را در اختیار ما بگذارند ما در بانک قرار می دهیم که راکد هم نمانند ، ما آن را یک میلیون یا ۵۰۰ تومان به خانواده ها می دهیم تا کار آنها راه بیفتد ، بعد کم کم از آنها می گیریم . ما دخترانی داریم شانزده یا هفده ساله یک دفترچه برای آنها باز می کنیم و یک میلیون در آن می گذاریم و به مادر آنها می گوییم یک میلیون ما گذاشتیم دختر شما هم انشاءاله تا دو یا سه سال دیگر که می خواهد ازدواج کند ماهی ۵ یا ده تومان کم کم به این اضافه کند تا زمانی که خواست عقد کند دیگر کاسه ی چه کنم چه کنم به دست نگیرد. توصیه ی من به آن آقا این بود که نحوه ی برنامه ریزی ما در این جور کارها خیلی مهم است . فرهنگ وقف برای امام حسین (ع) الان خیلی جا افتاده است چون ما هرچه داریم از امام حسین (ع) است اما اگر می گویم برای امام حسین (ع) وقف کنید به آن معنا نیست که برای جای دیگر وقف نکنید . الان بحث خوابگاه های دانشجویی ، بحث ازدواج ، بحث جهیزیه نیز مطرح است ، چه اشکالی دارد یک سری افراد بیایند و وقف ها را اولویت بندی کنند . این چیزی است که من روی آن تأکید می کنم ، اول تدبیر، دوم مراعات اولویت ها که خود دو شاخه می شود ۱- اولویت در خانه ۲- در

سطح کلان که به ثروت منـدان و اقشـار پردرآمـد جامعه بر می گردد. حالا گاهی طرف درآمـد دارد با برنامه ریزی و اعتـدال می توانـد زندگی خود را اداره کند ولی یک کسـی که درآمد ندارد چه کند ؟ خداوند انسان را مختارآفرید و از ابتدا هم روزی انسان را تـأمین کرده امـا روزی را منوط به تلاش قرار داده است . می گوینـد : رزق مضـمون مـا را از عمل مفروض باز نمی دارد ، یعنی رزقی که ضـمانت شده، از آن تلاشی که وظیفه است ما را باز نمی دارد ، پس وقتی می گویند رزق تو تضمین شده ولی مشروط به تلاش است مثل حکم کارگزینی برای کارمنـد است وقتی او به خانه می آیـد به خانم خود می گویـد برای من ماهی هفتصـد هزار تومان زده انـد، بله این حکم است ولی بایـد او سـرساعت سـرکار برود . ببینیـد نکته ای که هست خدا انسان را مختار آفریده ، رزق انسان را هم تأمین کرده ولی آن را مشروط به تلاش انسان قرار داده است . از ابتدای عالم هستی تا امروز هم ما غنی داشته ایم و هم فقیر ، اگر بنا بود این فاصله از بین برود خدا در قرآن سفارش نمی کرد که اغنیاء به فقرا کمک کنند ، یا فقرا قناعت کنند . درمیان انبیا ء الهی هم ایوب داشتیم که فقیر فقیر بود هم سلیمان را داشتیم که غنی غنی بود و ثروت او بی حدو حصر بود . در میان ائمه هم داشتیم امام صادق (ع) که از ثروتمنـدان مـدینه بود و امیرالمؤمنین هم که از فقرا بود ، البته فقیر به این معنی که زنـدگی مسـتمندانه ای داشت . اینکه چرا بعضـی ها فقیر می شونـد و بعضـی ها غنی ، همه معلول یک عملی است . فرض کنیـد شـما یک پـدر بزرگی داشـته اید صد سال پیش با هزار تومان در زعفرانیه یا ونک یک زمین خریده ، پدربزرگ بنده هم داشته ولی همان زمان با آن رفته سفر و خوش گذرانی کرده ، حالا شـما وارث پدر بزرگی می شوید که هزارمتر زمین درفرمانیه دارد و بنده وارث پدری با صفر می شوم ، شـما یک فرد ثروتمنـد می شویـد و من یک فرد فقیر . پس یک بخش معلول تلاشـی است که پدران و پدر بزرگان ما کرده اند . یا حضرت عالی خانه یا زمینی خریدید یک دفعه پنج برابر شد یا من ماشینی خریدم که قیمت آن نصف شد ، این دیگر مربوط به آینـده است که مـا نمی توانیم پیش بینی کنیم . بالاـخره معاملاـت و کـاسبی ها هم سود دارد و هم ضـرر ، اتفاق است ما کاسـب داریم ورشـکست می شود ، کارخانه داری زمین می خورد ، این که چرا بعضـی غنی و بعضی فقیر می شوند معلول جبر نیست، البته قبول داریم خداونـد روزی افراد را تضـمین کرده . یک نفر نزد امام صادق (ع) آمـد و گفت من در خانه می نشینم خداوند روزی که وعـده داده را به من برسانـد ، امام فرمود : شـما از مورچه کمتر هستی ؟ مورچه دنبال رزق و روزی خود می رود و در خانه نمی نشـیند دعا کند ، ببین چه تلاشی می کند تا دانه ای یا پای ملخی را به خانه ببرد . پس اختلاف طبقاتی معلول عوامل متعددی است ، گاهی برنامه ریزی های پـدران و بزرگان سود دهی دارد ، گاهی بعضـی افراد در زندگی فکر اقتصادی دارند و می دانند چه بخرند و چه بفروشـند . یـک لطیفه ای است می گویـد کسـی پیش بهلول آمـد و گفت جنـاب بهلول عاقل من پولی دارم می خواهم بازده داشته باشد چه کنم ؟ گفت برو آهن بخر یک جای خشک بگذار ، خوب آهن ماندنی است انشاء اله گران می شود و می فروشی ، ایشان هرچه پول داشت آهن خریـد و یک جای خشک نگاه داشت ، اتفاقاً این آهن ها چندین برابر شد و سود کرد . سال بعد پیش بهلول آمـد و گفت بهلول دیوانه پارسال خوب حرفی زدی امسال چه کنم ؟ او بی ادبی کرد و گفت دیوانه ، بهلول هم گفت امسال همه ی پول های خود را پیاز بگیر، داخل زیرزمین بگذار، روی آن هم آب بپاش، در آن را هم بگذار حسابی برای تو سود می کند . او هم همین کار را کرد و دو سه ماه بعد بازکرد دید همه گندیده است ، گفت : مرا بیچاره کردی همه از بین رفت . گفت پارسال از عقلم خواستی ، من عاقلانـه جواب دادم امسـال هم از روی جنون خواستی من هم جواب دادم . حالا این مهم است گاهی بعضـی ها شم اقتصادی دارند و تشخیص می دهند ، بله خداوند هم کمک می کند. دائم با وضو بودن و با یاد خدا بودن روزی آدم را زیاد می کنـد . ممکن است بگوییـد مـا همسـایه ای داریم نمـاز هم نمی خوانـد میلیـاردر است ، مـا اهل مسـجد و نماز هستیم و خمس و زکات می دهیم ، وضـعمان این است . من به اینها می گویم موسی بن عمران نان نداشت بخورد می گفت : رب انی لما انزلت علیه من خیر، به فقیر می گوینـد موسـی پـابرهنه ، از گرسـنگی علف بیابـان می خورد ولی خرج منهـا خـائف یـترقب وقتی به مـدین آمد گرسـنه ، بی کفش ، خسته و تشـنه بود در همان زمان هم کلیـد گنـج های قارون با صـندوق حمل می شد . ما نباید قضایا را به هم

ربط بدهیم این عالم ، عالم اختیار است و خداوند انسان ها را مختار آفریده است . گاهی ثروت در آدم های خوب پیدا می شود در آدم های بد هم پیدا می شود . حالا- برگردیم به توصیه ها ، ما دو توصیه کردیم. یکی بحث تدبیر، یکی بحث رعایت اولویت ، امسال بحث اصلاح الگوی مصرف را داریم که توسط مقام معظم رهبری اعلام شده است ، البته متأسفانه این عنوان یک مقدار فراموش شد و تحت الشعاع مسائل انتخابات قرار گرفت ولی مجموعه ی دارالحدیث یک کتاب چاپ کرده با همین عنوان اصلاح الگوی مصرف . روایات ، آیات و توصیه هایی که وجود دارد آنجا آورده شده ، بد نیست بینندگان عزیز این کتاب را ببینند . در ارتباط با اصلاح الگوی مصرف توصیه سوم من استفاده ی بهینه است . بحث تدبیر جای خود ، اولویت ها هم در جای خود و همینطور استفاده ی بهینه . ماشین وسیله ای است برای اینکه ما در رفت و آمد های خود از آن استفاده ی بهینه بکنیم ، اما ببینید در همین خیابان های تهران چقدر ماشین های تک سرنشین داریم ؟ گاهی فکر می کنم اینها کجا می خواهند بروند ؟ اگر بخواهند سر کار بروند که با این وضعیت نمی توانند ، من خودم در مجموعه ای تدریس می کنم ، گاهی صبح ها که می روم نگهبان می گوید در پارکینگ جا نیست ، بیرون بگذارید ، می بینم تمام این کارمند ها که اکثراً هم از یک مجتمع مسکونی می آیند هرکس با یک ماشین می آید ، خوب هماهنگ کنید شنبه یک نفر بیاورد ، یک شنبه یک نفر و ... واقعاً نمی توان از وسایل نقلیه استفاده ی بهینه کرد ؟ ما چقدر در این ترافیک ها و پشت چراغ قرمز ها ضرر می کنیم ؟ یا تلفن ، گاهی اوقات من به خانه ی دوستان زنگ می زنم حدود بیست و پنج دقیقه اشغال است بعد که بالاخره می گیرد و آقا گوشی را برمی دارد ، می گویم گوشی را بد گذاشته بودید می گوید نه خانم بود با خواهر خود صحبت می کرد ، جالبه صبح هم همدیگر را دیده بودند . این وسیله را گذشته اند شما نیم ساعت در باره ی رنگ لباس فلانی صحبت کنید ؟ یا فلانی چی بود ، کجا بود ، نه این برای کارهای ضروری است . در خصوص کاغذ هم به همین صورت است من تأسف می خورم که چقدر در کشور ما کاغذ اسراف می شود ، در سمینارها ، در جلسات یا در ادارات چقدر اسراف می شود . در حالات حضرت امام خواندم ایشان وقتی دستمال کاغذی را از جعبه در می آورند یک لایه ی آن را بر می داشتند و یکی دیگر را گاهی تا می کردند تا بعداً استفاده کنند . یا اینکه بسیاری از اشعار خود را در حاشیه ی روزنامه می نوشتند . مثلاً دیده اید وقتی کسی از دنیا می رود یا کسی از مکه بر می گردد دو کیلومتر برای ایشان پارچه نویسی می کنند ، خوب این پارچه بعداً دیگر قابل استفاده نیست و اسراف است . گل هایی که در مراسم می آورند یا میهمانی هایی که در تالارها گرفته می شود خیلی اسراف می شود . یا کارت های عروسی مگر نمی توان یک کارت پنجاه یا صد تومانی گرفت من شنیده ام بعضی از کارت ها پانصد یا هزار تومان است . این همه گل و کاغذ آیا نمی توان از آن استفاده ی بهینه کرد ؟ خیلی وقت ها می توان به گونه ای مصرف کرد که از همین کاغذ یا گل ها خوب استفاده کرد . این هم توصیه ی سوم من بود ، اما توصیه ی چهارم بنده که با دقت به آن توجه شود و البته از آن سوء برداشت نکرد این است که باید رعایت سطح جامعه شود ، سطوح جامعه با هم متفاوت است ما در شهرهای کوچک و روستا ها یک نوع مصرف داریم در شهرهای بزرگ و بعضی جوامع دیگر مصرف به گونه ی دیگری است . به عبارت دیگر مناطقی داریم که در آنها مرسوم است ماهی یک بار مرغ یا برنج مصرف می شود آنها غذای روستایی ومحلی دارند. ما نباید سطوح جامعه را به گونه ای یک دست کنیم ، یک نفر دربالای شهر زندگی می کند ، اقتضا می کند در خانه اینگونه باشد ، این طور لباس بپوشد . فرض کنید شغل این آقا مجری تلویزیون است ، اجرای برنامه ی همایش ها این جور اقتضا می کند که او پنج دست کت و شلوار داشته باشد ، اما اقتضای شغلی شما این نیست با یک دست هم کاره شما راه می افتد . امام صادق (ع) در خانه ی خود گندم ذخیره می کردند ، چه اشکالی دارد آدم برنامه ریزی کند و مایحتاج سال یا هفته ی خود را زودتر از بازار تهیه کند ، برنج و گوشت را برای یک ماه یا دوماه تهیه کند . امام ظاهراً در منزل گونی های گندم داشتند و از آن استفاده می کردند یک وقت خبر رسید که وضع بازار به هم ریخته گندم نایاب شده است ، امام صادق (ع) فرمودند : گندم ها را به بازار ببرید و بفروشید ، به حضرت گفتند که این چه کاری است اگر ما این را به قیمت ارزان

بفروشیم باید گران بخریم ، فرمود اشکالی ندارد ببرید و بفروشید و روز به روز گندم بخرید . جالب است که فرمود خرید هر روز ما نصف گندم باشد و نصف جو، یعنی الگوی مصرف را تغییر داد . الان که من می بینم قیمت گوشت در جامعه ۱۰ یا ۱۵ هزار تومان است دیگر نمی توان به آن شکل قبلی که هر هفته سه بار خورشت با گوشت درست می کردیم عمل کنیم حالا باید دو وعده ی آن را کم کنیم و با برنج و عدس سر کنیم و خودمان را تطبیق دهیم . البته بنده با بایدها کار ندارم با هست و نیست کار دارم ، نگویید آقا بجای اینکه گوشت را ارزان کنید می گویید مصرفتان را کم کنید ، آن که بله باید ارزان شود، ولی با این شرایط من می گویم باید سطوح رعایت شود . من وقتی می بینم جایگاه شغلی این فرد به این صورت است که باید پژو سوار شود و جایگاه شغلی بنده این است که پراید سوار شوم دیگر من به او نگاه نکنم بگویم چرا او پژو سوار شده و من پراید، باید جایگاه خود را بشناسیم و رعایت کنیم . عرض من این است که پولی که داریم چطور برنامه ریزی کنیم و اولویت بندی کنیم و اسراف نیز نکنیم ، میانه رو باشیم . بنده می گویم مالی که این وسط هست المال مال اله متعلق به خداوند است و ماهمه امانتدار هستیم . دوم اینکه بنی آدم اعضاء یک پیکر هستند ، بنده اگر امشب سیر می خوابم نباید همسایه ی من گرسنه باشد . نگویید که من در زندگی طبق آن چیزی که شما گفتید برنامه ریزی می کنم و کاری هم به دیگران ندارم . اگر در فامیل شما دختری بخواهد شوهر کند ، فرض کنید این دختر ، دختر شما هم هست ، اگر در فامیل شما پسری بخواهد زن بگیرد اگر خانواده ای بیمار دارد شما باید خود را مسئول بدانید . مسئول کمیته امداد به من می گفت بعضی بیماران ما روزی بیست هزار تومان پول دارو باید بدهند ، به او گفتم این صندوق ها چطور ؟ گفت این پول بسیار ناچیز است ، من از مسئولین که در این مجموعه کار می کنند تشکر می کنم . اگر ما در فامیل مریض داریم روزی این قدر پول داروی او است من نمی توانم بگویم من برنامه ریزی برای خود دارم نه، این برنامه ریزی و اولویت ها شخصی نیست دیگران هم مال همین پیکر هستند. خدایا ما را با حلال از حرام بی نیاز کن.

۸۸–۱۲–۱۶

۴۸ – شوهر من آدم خوبی است ولی هنگام رانندگی اصلاً کنترل زبان خود را ندارد ، به محض اینکه کسی تخلف کوچکی بکند هزاران فحش و بد و بیراه نثار او می کند . لطف بفرمایید در مورد گناه بددهانی صحبت کنید شاید شوهر من هم بشنود و از این کار دست بردارد.

ببینید ما در دو محور می توانیم بحث را مطرح کنیم . یک محور که تقریباً همه می دانند ، اهمیتی است که در آیات و روایات نسبت به مسئله زبان قائل شده اند و عذابی که در مورد گناهان زبان هست . بارها گفتیم پس وارد این مقوله نمی شویم ، فقط یک حدیث می خوانم . کم من انسان اهلکه لسان ، چه قدر انسان هایی که زبان آنها را هلاک کرده است . باز در روایات داریم که گاهی بعضی افراد خدمت رسول خدا می رسیدند و تقاضا می کردند که حضرت به آنها سفارشی بکند . از این روایات مشخص است که اینها آدمهای متدین و نمازخوان و مسجدی بوده اند ولی مشکل زبان داشتند ، پیامبر گاهی تا سه مرتبه به آنها می فرمود که والحفظ لسانک ، زبان خود را حفظ کنید . برای ایشان سؤال بود که چرا حضرت روی زبان تأکید می کند ؟ می فرمود که بیشتر شما از طریق زبان جهنمی می شوید ، از این رو بر آن تأکید می کنم . در قرآن کریم برای سخن گفتن آدابی ذکر شده که من فهرست وار به چند تا از این ویژگی ها اشاره می کنم و بعد به سؤال شما می پردازم. یکی از آدابی که در قرآن ذکر شده این است که گفتار ما عالمانه باشد ، یعنی چیزی را که نمی دانیم نگوییم . الان من کاری به بددهانی ندارم فراتر از آن را عرض می کنم . چون می دانید در جامعه ی ما گاهی اوقات پخش خیلی از شایعات و مطالب بی مبنا و با عدم آگاهی با آبروی یک خانواده بازی می کند . این پیام قرآن است : چیزی که نسبت به آن آگاهی و اطلاع ندارید نه بگویید ، نه پیروی کنید و نه دنبال کنید . دومین توصیه ای که در قرآن راجع به گفتار شده این است که گفتار ما عاملانه باشد . اول بدانم دوم خودم به آن عمل کنم ، لم

تقولوا مالا تفعلوا بنده به شما توصیه ی نماز اول وقت بکنم ولی خودم آخر وقت بخوانم . نکته سوم قرآن می فرماید : سخنان شما محکم و استوار باشد و بی مبنا و بی اساس نباشد . به عبارت دیگر استدلالی باشد ، الان در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم این طور است . می گویند : جوانی از کوچه های کوفه می گذشت . لباس بلندی پوشیده بود که روی زمین می کشید. حضرت علی (ع) پشت سر او راه می رفت و فرمود: پیراهنت را بالا ـ بگیر و بعد توضیح داد که در این صورت هم پاکیزه می ماند و هم از تکبر به دور است . دو دلیل فرمود اینکه لباس بلند که روی زمین کشیده می شود نشانه ی غرور است ، دوم اینکه خاکی و کثیف می شود . حضرت حرف خود را مستند می گوید. فرض کنید ما وقتی می گوییم خواهر من حجاب خود را رعایت کن ، برادر عزیز دروغ نگو ، برای استدلال به او بگوییم چون دروغ که می گویی منجر به ضعف حافظه می شود . ببینید در قرآن غالباً دلایل را می گوید : روزه بگیرید چون تقوا می آورد ، نماز بخوانید بخاطر یاد خدا ، غیبت نکنید چون مثل این است که گوشت برادر مؤمن خود را می خورید یعنی در واقع یک نوع استدلال پشت قضیه است . این را سخن سدید می گویند . نکته چهارم ادب در گفتار است ، قولو للناس حسنا در واقع الفاظ و واژه ها الفاظ نیکو باشد و بار ادبی هم نداشته باشد که اثر آن نیز بیشتر است . اما این عزیزی که در رانندگی بددهانی می کند، شامل محور دوم عرض من می شود . درمان بددهانی و عادت به فحش و ناسزا گویی ، یکی این است که تمرین به الفاظ خوب کند . همین آقایی که پشت فرمان عصبانی می شود خود را عادت دهد که هنگام عصبانیت بگوید : لا اله الا اله ، لا حول و لا قوهٔ الا باله . به این مسئله عادت می کند و بعد از مدتی حتی با همین الفاظ تخلیه می شود . شما اگر با آن فحش تخلیه شدی گناه کردی اما در صورت تکرار این اذکار تخلیه شده اید و ثواب هم کرده اید . قرآن می فرماید : اعرض عن الجاهلین و اذا خاطبهم جاهلون قالوا سلاما ، ارفع بالتی هی احسن . آیا آن شیوه بهتر جواب می دهد ؟ توصیه ی من به همسر این آقا این است که این مواقع شما هم به عصبانیت او اضافه نکنید . گاهی او عصبانی است و اگر در همان موقع شما بگویید که جهنم می روی ، خجالت بکش ، شاید برگردد یک چیزی هم به شما بگوید . صبر کنید بگذارید که حالت او عادی شود اگر می توانید صدای او را ضبط کنید و بگویید این حرف ها را تو زدی ، اینها حرفهای خوبی نیست ، اگر تو یک چنین خطایی بکنی و کس دیگری این حرف ها را به تو بزند خوب است ؟ لذا یک بخش عمده ی درمان بد دهانی فرهنگ سازی و تمرین است ، یک بخش دیگر هم تفکر در عواقب قضیه است . در روایات ما بخشی مربوط به غیبت است و بخشی مربوط به بددهانی و وقتی در روایات داریم که خداوند انسان های فحاش را به بهشت راه نمی دهد ، عمق قضیه مشخص می شود . مسلم است که این آقا نمی خواهد جهنمی شود . از طرف دیگر مگر ما نمی گوییم حسین حسین شعار ما است ؟مگر نمی گوییم علی الگوی ما است ؟ پیامبر الگوی ما است ؟ شما یک نگاهی به زندگی اهل بیت بکنید ، طرف ناسزا می گوید اما امام چگونه با او برخورد می کند . اگر روشی که ائمه داشتند را ما در زندگی خود ملاک و معیار قرار دهیم انشاءاله این بددهانی رفع می شود . منتها ما عادت کرده ایم و راست هم می گویند و بعد هم پشیمان می شوند ، خانم یا آقا در منزل عصبانی می شوند بعضاً اجداد همدیگر را ناسزا می گویند بعد می گویند عادت کرده ایم با این مشکل چه کنیم ؟ من می گویم به روش مقابل آن عادت کنید . ما یک شیوه ای در روایات داریم به نام شیوه ی مضاد می گویند که شما می خواهید با غضب مبارزه کنید تمرین حلم کنید ، می خواهید با بخل مبارزه کنید علی رغم میل خود انفاق کنید ، انفاق کن تا منفق بشوی . یکی از راه های برخورد با بد دهانی هم همان عادت است ، در حدیث داریم عود لسانک ، عادت بده زبان خود را به خوب حرف زدن . امیدوار هستیم که رفع شود ، عزیزان هم از عواقب اخروی آن بترسند و هم از کدورتهایی که ایجاد می شود اگرچه بعداً هم با هم صلح کنید ولی یک مقدار از آن در دل می ماند . شاید ریشه ی همه ی اینها خشم و غضب باشد که اگر کنترل شود آن اتفاقات نیفتد؟ خوب حالا بحث این است که با خشم و غضب چه کنیم ؟ بالاخره باید خشم و غضب را به صورتی بیرون ریخت . ما گاهی توصیه می کنیم برای بیرون ریختن غضب ، وضو بگیرید ، غسل کنید، ولی این فرد که پشت فرمان است چه کند ؟ آیا روی فرمان بزند و یک لیوان را بشکاند

؟ نه لا اله الا اله و استغفراله ربی و اتوب الیه بگوید خدا او را هدایت کند .

۴۹ – من وقتی با همسرم بحث می کنم او به من و خانواده و حتی اموات من بد و بیراه می گوید. و بددهانی میکند . چکار کنم ؟ خیلی بـد است که سـراغ اموات و خانواده ی یکـدیگر می رونـد ، آقا من با شـما مشـکل دارد پـدر و مادر بنـده خـدای من در خانه نشسته و کاری ندارد چرا به او بددهانی می کنید ؟ روایت داریم کسانی که به اموات فحاشی می کنند به خود ایشان بر می گردد و در حدیث داریم که به آن میت نمی رسد . البته بحث لعن فرق می کند یک کسی مانند شمر که اهل بیت را کشت لعن می کنیم و لعن به او می رسـد چون مستحق آن است . ولی مثلاً من و شـما دعوا می کنیم شـما پدر بزرگ بنده را ناسـزا می دهید . این اولاً به خود طرف بر می گردد و ثانیاً آن بار منفی اخلاقی خود را نیز دارد .

۵۰ – اگر کسی مشروب خورده باشد آیا درست است که تا چهل روز نباید نماز بخواند چون خداوند نماز او را قبول نمی کند ؟ گاهی در روایات برای فهمانـدن قبح گناهانی که ما مرتکب می شویم یک تشبیهی بکار رفته است . قرآن وقتی می خواهد انفاق را توضیح بدهـد چنـد جور تشبیه برای آن می گویـد ، ماننـد کسـی که دانه ای در زمین می افشانـد این دانه چند خوشه می دهد . در روایات هم گاهی برای قبح یک عمل تشبیهاتی شده مثلا می گوید الغیبهٔ اشد من الزنا این نمی خواهد قبح زنا را پایین بیاورد ، مثلاً فرد بگویـد خوب غیبت بـدتر از زنـا است مـا این را مرتکب نمی شویم و بجای آن مرتکب فحشا می شویم. یا همان که شـما اشاره کردیـد ، کسـی که شـراب می خورد تـا چهـل روز نماز او قبول نمی شود ، طرف می گویـد که ما دیشب جایی گیر افتادیم شـراب خوردیم خوب حالا تا چهل روز از نماز معاف هستیم چون قبول نمی شود. این مثل آن است که استاد به دانشـجو بگویـد : نمره ی شما صفر است به کلاس هم بیایی نمره صفر به تو می دهم ، کدام دانشجوی عاقلی می رود سر کلاس و می گوید من بیایم یا نیایم این اسـتاد به من صـفر می دهد ؟ این روایات می خواهد قبح قضـیه را نشان دهد ، نمی خواهد بگوید نماز پذیرفته نیست ، بله ما در قرآن داریم که در حال مستی نماز نخوانیـد انتم سـکارا . اتفاقاً یک زمانی کسـی به نماز ایسـتاد و گفت قل یا ایها الکافرون اعبـد ما تعبدون مست بود و شعور او کار نمی کرد، به جای لا اعبد گفت اعبد . حالا اگر عزیزی مرتکب این گناه شده اولاً توصیه ی ما این است که مرتکب این گنـاه نشویـد ، شـراب خواری حرام است ، خوردن شـراب بـاعث می شود انسان از خـدا دور شود ، از معنویت بمانـد . شـما در دعای کمیل دارید الهم اغفرلی الذنب التی تحبس الاثم خدایا آن گناهی که ستر را از بین می برد و باعث می شود پرده هـا دریـده شود ببخش . در روایت داریم : گناهـانی که پرده هـا را می درد و باعث آبروریزی انسان می شود یکی قمار است ، یکی لهو و شوخی هـای بیخود است و یکی هم شـراب خواری است . شـراب خواری گنـاه بسیار بزرگی است اما اگر کسـی به هر دلیلی مرتکب این کار شده ، باید نماز خود را بخواند و سعی کند که دیگر شراب نخورد . گفته اند نماز قبول نمی شود ، نگفته اند که صحیح نیست ، یعنی این نمـاز در واقع آن شـرایط کـاملی را که بایـد داشـته باشـد را نـدارد . مـا در روایت داریم اگر زنی نماز بخوانـد اما بد دهان باشد نماز او قبول نیست ، کما اینکه روایت داریم همسایه ی مسجد اگر نماز را در خانه بخواند نماز او پذیرفته نیست ، این یعنی اگر در خانه بخواند آن فضـیلت را ندارد . پس شراب خواری که گفته اند چهل روز نماز قبول نیست کنایه از قبح این گناه است که امیدواریم هیچ کسـی مرتکب آن نشود . یک کسـی در مدینه گناه می کرد ، نماز هم می خواند . به پیامبر گفتند که این آقا که پشت سـر شما نماز می خواند گناه هم می کند ، فرمود: غصه نخورید بالاخره گناه را کنار می گذارد ، گفتند چرا یا رسول الهـخ ؟ فرمود ان الصـلاهٔ تنهی عن الفحشـاء و المنکر نمـاز بر فحشـاء و منکر بالاـخره غلبه می کنـد ، نماز خوان اگر گناه هم بکند بالاخره نماز بر گناه او غلبه می کند .

۵۱– من وقت نماز صبح بیدار می شوم اما واقعاً حس بلند شدن از رختخواب را ندارم چه کار کنم که آن حس فرح و نشاط در من ایجاد شود و آن ذوق و شوق برای نماز را پیدا کنم ؟

البته من اسم این را کسالت نمی گذارم ، کسالت با این فرق دارد . آدم کسل ظهر و مغرب هم کسل است و اصلاً نماز را با کسالت

می خواند . قرآن می فرماید : بعضی ها نماز می خوانند با کسالت ، انفاق می کنند با کراهت ، جبهه می روند با سنگینی و سختی ، یعنی واقعاً دل ایشان نمی خواهد بروند . در سوره ی مبارکه آل عمران آیه ی ۱۴۶ اگر ملاحظه کنید آمده : یکی از ویژگی های یاران انبیاء این است که سستی ندارند . در زیارتنامه ی حضرت ابوالفضل می خوانید اشهد انک لم تهن شهادت می دهم شما هرگز سستی و وهن نداشته اید . من فکر می کنم کسالت و وهن غیر از نماز صبح است ، چون کسی که ساعت دوازده یا یک شب خوابیده ، چهار یا پنج صبح برای او سخت است که بیدار شود ، همین آدم نماز ظهر را با نشاط می خواند چون بیدار است و توجه دارد . لذا من این فاز را جدا می کنم ، اگر کسی واقعاً از نماز خوشش نیاید یک راه درمانی دارد و آن نیز این است که یواش یواش با خدا رفیق شود ، آثار نماز را ببیند و بخواند تا بالاخره به آن نتیجه برسد . اما آن بخش نخست که اشاره کردید بیشتر هم در نماز صبح مشکل دارند ، یک کسی می گفت که من بیشتر قضای نماز صبح ها را ظهرها می خوانم ، صبح ها یا بیدار نمی شوم و یا اگر بیدار هم بشوم حال ندارم و نمی توانم نماز را با حال بخوانم که این اصلاً خوب نیست . در آن بخش اول توصیه من این است که قدری زودتر بیدار شوند ، خانواده ها بچه ها را با تلطیف و مهربانی بیدار کنند . موقعی که برای نماز صبح بیدار شدند یک شیر یا آب میوه برای فرزند خود ببرند تا بخورد و بعد بخوابد تا یک نشاط روحی و جسمی نیز پیدا کند . یک مقدار سعی کنید که با این تلطیف فرزندان را برای نماز صبح بیدار کنیم ، خود شما اگر در خواب خوش باشید یک مرتبه یک نفر شما را تکان دهد و بیدار کند ، نه تنها برای نماز صبح بلکه ممکن است برای هر کاردیگری بدخلق شوید . این عکس العمل فقط برای نماز نیست، شما اگر این بچه را برای کلاس هم بیدار کنید همین عکس العمل را نشان می دهد . لذا من می خواهم با یک نگاه خوش تری نگاه کنم ، این فرد با نماز مشکل ندارد بلکه بدلیل سنگینی خواب این عکس العمل را نشان می دهد که شاید با این تلطیف یک مقدار کمتر شود .

۵۲- چه کار کنیم که دل ما صاف شود و بتوانیم برای خود و دیگران از صمیم قلب دعا کنیم ؟ احساس می کنم خیلی وقت است که نمی توانم دل خود را صاف کنم .

پاسخ - من یک وقتی جایی برای تبلیغ بودم ، خانمی آمد و گفت چه کار کنم دل من به شوهرم صاف شود ؟ من اول فکر کردم آنها با هم زندگی می کنند و یک کدورتی مابین آنها ایجاد شده است اما بعد که یک مقدار تعریف کرد گفتم : من هم باشم دلم با این فرد صاف نمی شود . دیدم این مرد با دو تا بچه این زن را طلاق داده است و خرجی هم به او نمی داده و آزارهای متعددی به او داده ، الان هم این خانم در خانه ها کار می کند تا بتواند زندگی خود را تأمین کند. آن مرد هم رفته همسر دیگری گرفته ، گفتم : من هم باشم دلم با او صاف نمی شود . اگر یک کسی یک وقتی آزاری داده و او را از زندگی ساقط کرده و الان هم متنبه نشده چطور می توان دل خود را با او صاف کرد ؟ می گفت الان هم به دیدن بچه ها نمی آید ، خرجی هم نمی دهد و عذرخواهی هم نمی کند .خوب ما در قرآن مواردی داریم که خدا می فرماید اشداء علی الکفار، غلیظ باشید علیه منافقین . این مرد یک انسان بی رحم و یک انسان دو چهره است . انسانی که خدمات دیگران را نادیده گرفته است . اگر منظور این است من توصیه می کنم برای یک چنین فردی نباید دعا کرد . چرا، یک وقت دعا می کنیم که خدا او را اصلاح کند ، هدایتش کند ، اما نه اینکه بگوییم عیب ندارد با ما این طور رفتار کرده ولی خدا باز هم به او بیشتر بدهد . در این صورت باز هم جری تر می شود ، نه این افراد باید متنبه شوند. پیامبر ما پیامبر رحمت و رأفت بود در عین حال پیامبر قاطعیت هم داشت . الان ما نمی توانیم با قاتل امام حسین (ع) دل خود را صاف کنیم ، کسی که آن جنایت را آفریده ، کسی که با علم و آگاهی به امام رضا (ع) زهر داده که نمی توانیم دل خود را با او صاف کنیم البته منظور این بیننده این نبوده است . منظور ایشان شاید این است که مثلاً گاهی بین ما کدورتهایی پیش می آید، مثلاً مابین زن و شوهر یا بین دو برادر قهر پیش می آید ، در این صورت راه صاف کردن دل این است که انسان کم کم آن قضایا را فراموش کند و به خوبی های او فکر کرد . الان ما کسانی را داریم که از دنیا رفته اند و در زندگی آنها یک نقاط منفی

بوده است ، اما بازمانـدگان او می گویند که خدا او را رحمت کند ولی با ما خوب برخورد نکرد ، با ما بددهانی کرد ، به ما خرجی نـداد ؛ نه این فرد یک خوبی هایی هم داشته است به خوبی های او فکر کنیـد ، خوبی های او را برجسته کنید ، بالاخره دست او از دنیـا کوتاه است . به نظر من یک راه صاف کردن قلب این است که فکر کنیم چقـدر این کار ثواب دارد . فکر کنیم روزقیامت یوم لاـ ینفع مال و لا نبون الا من اعطه اله بقلب سلیم . یک مقـدار هم به تاریـخ نگاه کنیم پیامبر اکرم با آن همه آزارها وقتی وارد مکه شد فرمود :همه را بخشید . یوسف با آن همه آزارها وقتی برادران به نزد او می آیند می فرماید : همین الان شـما را بخشیدم و هیچ چیز به دل نـدارم. یکی اندیشیدن به اهل گـذشت دیگری تمرین صافی دل و به خوبی ها فکر کردن و آخری به آثار گـذشت فکر کردن . شـما اگر بدانیـد صافی دل چقـدر اجر و ثواب دارد یک مقـداربیشتر دل خود را صاف می کنید. ۵۳- اگر کسی بدون عذر شرعی و قانونی مبادرت به سقط جنین کند ، حق الناس مرتکب شده یا حق الهف و چطور باید توبه کند ؟

این مباحث احکام را بایـد به سراغ کسانی برویـد که احکام می گوینـد ، چون این یک سؤال چند محوره است . سـقط جنین تا چه سقفی و در چه حدی ، به هر حال در رساله های عملیه تعریف شده که تا چه حدی چقدر کفاره دارد و چه میزان طلا باید پرداخت شود . طبیعتاً محرومیت یک فرزنـد یک کسـی که روح در بـدن او دمیـده شـده و او می تواند در آینده فرد مفیدی در جامعه شود ، یک عالم شود ، یک خانم متدین شود ، یک آقای اهل فضل شود و محروم کردن این فرد که الان نطفه ی او بسته شده از ادامه ی زنـدگی ، یک بخشـی از آن حق الناس محسوب میشود . اگر دلیلی نداشته باشـد صـرف اینکه دل من نمی خواهد بچه دارد شوم و بچه را نمی خواهم ، هم کفـاره دارد وهم گنـاه شـرعی است که در باره ی جزئیات آن بایـد کارشـناسان احکام و رساله های عملیه اظهارنظر کنند .

۵۴ - پرسیده اند راه مبارزه و حذف همیشگی افکار آزار دهنده ی وسواس چگونه است و چه کار باید کرد؟

کتابهایی در این خصوص نوشته شـده است . اولاً وسوسه از شیطان است ، قرآن می فرماید : یوسوس فی صدور الناس ، آن چیزی که از خـدا و فرشـتگان است الهام است و وسوسه نیست .ان الـذین قالو ربنا اله ثم اسـتقاموا تتنزل علیهم الملائکـۀ ان لا تخافوا سوره فصلت آیه ۳۰ آنجا می گوید : آن چیزی که فرشته ها القاء می کنند ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشرو بالجنۀ ، اوحینا الی ام موسی ، قرآن می فرماید : به مادر موسی الهام کردم . پس اصلاً معنای واژه ی وسوسه منشاء شیطانی دارد. وسوسه دو جور است . گاهی در رفتـار و گـاهی در افکـار انسـان است . فراوان از مـا می پرسـند که ما وسوسه های فکری داریم حتی در روز عاشورا فردی پیش من آمـد و گفت : آقـا من حتی راجع به امـام حسـین (ع) ، راجع به خـدا و راجع به اهـل بیت نیز چیزهایی به ذهنم می آیـد که ناراحت هسـتم و گـاهی می خـواهم به پیشـانی خـود مشت بزنم و گـاهی نیز به سـر خود می زنم و می گـویم چرا می آیی ؟ ولی این افکـار ناخود آگاه به ذهن می آیـد . اتفاقا در روایت داریم کسـی آمد نزد رسول خدا و گفت فکرهای بدی راجع به خدا به ذهنم می آید و می گویم خدا را کسـی آفریده ، اصـلا چه کسی گفته خدا هست ؟ خدا کجاست ؟ یک وقت شبهه است انسان مطالعه می کند و به آن می رسـد. ولی بعضـی ها می گوینـد من یقین دارم خدا هست و عاشق امام حسـین (ع) هسـتم ولی نمی دانم چرا این افکار به ذهن من می آیـد ؟ راه مبـارزه بـا این جور وسوسه هـا دو چیز است : ۱- توجه نکردن ، اصـلاً توجه نکنیـد تا پیش می آیـد بگویید افوض امری الی اله ان اله بصیر بالعباد یعنی من خود را به خـدا واگذار می کنم ، خدایا من فکر خود را به تو واگذار کردم ، تو آن را مـدیریت کن . می دانیـد این ذکر حضـرت موسـی است یعنی من خودم و کار خود را به خدا واگذار کردم و او خودش می داند چکار کند و این ذکری است که مکر و خدعه را از انسان دور می کند و خیلی هم زیبا است . می پرسـند گاهی غم و افسردگی من را فرا می گیرد چکار کنم ؟ به این دوسـتان توصیه می کنم این ذکر را زیاد بگویند : لا اله الا انت سـبحانک انی کنت من الظالمین چون خـدا می فرمایـد : و نجینـاه من الغم . از مرحوم علامه امینی نقل شـده ایشان فرمودنـد که هر وقت حال خوشـی داشتیـد سـر به سجـده بگذاریـد و هرچه حال داریـد بگویید لا اله الا انت سـبحانک که این ذکر اندوه را می برد و نشاط می آورد. سبرای از بردن

وسوسه هـای فکری یکی اینکه فکرش را نکنیم و توجه نکنیم و یـا اینکه جـایگزین مناسب برای آن بگـذاریم. یعنی اگر شـما افکار دیگری جای آن بگذارید ، این فکر می رود . مثلاً بروید و راجع به سیره ی امام حسین (ع) فکر کنید یا اصلاً ذهن خود را از آینده فرزنـدانتان پر کنید و راجع به درس آنها فکر کنید . آنها که فکر زیاد دارند معمولاً از اینجور فکر ها نمی کنند ، این فکر ها غالباً از بی کاری و بطالت ایجاد می شود . یا اصلاً راجع به یک پروژه یا یک موضوع تاریخی فکر کنیـد ، اگر جایگزین مناسب گـذاشتید این فکرها از بین می رود . اما در مورد وسواس رفتاری خیلی می پرسند ، من هم یک جواب بیشتر نمی دهم خود آنها هم می دانند وسواس رفتـاری یـک راه بیشتر نـدارد آن هم بی توجهی است . البته نمی گویم دیگر حلال و حرام را قاطی کننـد یا نمی گویم بی مبالاتی کننـد . اما خواهر من و برادر من اگر در دسـتشویی خود را شـستید و این آب کر است و یقین کردید و دو یا سه بار شـستید دیگر ادامه ندهیـد و بلنـد شوید . اگر زیر دوش رفتید امتحان کنید یک بار خشک زیر دوش بروید آب که می ریزد همه جای شـما خیس می شود ، تا سـر و گردن خود را شـستید بروید سـمت راست و بعد سـمت چپ و دیگر بر نگردید . من نمی گویم بخشـی از عضو را نشسته بگذاریـد این غسل باطل است ولی شـما که می بینیـد این طرف کامل خیس شـد کافی است بیرون بیاییـد . البته می دانید بخشی از وسواس هم بیماری است و روان شناسان مطرح می کنند که این بیماری است و خود این افراد هم می دانند .

۵۵ – پرسیده اند پدر من اهل خمس و زکات دادن نیست ما چکار کنیم و چگونه برخورد کنیم ؟

در بـاره ی رزق و روزی حرفهـای زیـادی است اولاًـ قرآن کریم می فرمایـد : اموال خود را بین خود به باطـل نخوریـد و گـاهی می فرمایـد : رشوه و لقمه ی حرام نکنیـد. گـاهی توصیه می کنـد که از ربا دوری کنیـد یعنی مصـداق را مشـخص کرده است . من در خصـوص مـال حرام بایـد عرض کنم مـال حرام دو جور است . یکی حرام به ذات و یکی حرام به غیر ذات ، یـک چیزهـایی ذاتـاً و مطلقاً خریـد و فروش آن حرام است و اگر در زندگی انسان وارد شود حرام است مثل شـراب ، اگر بخرد حرام است ، بفروشد حرام اسـت ، آلاـت قمـار بفروشـد یـا بخرد حرام است ، آلاـت موسـیقی حرام است . بعضـی از اینهـا حرام ذاتی است فرض کنیـد کسـی گوسفند او مرده باشـد ، می توانـد گوشت آن را بسته بندی کند و بفروشد ؟ این حرام ذاتی است ، مردار میت ، خون، شـراب و .. بخش دوم حرام غیر ذاتی است ، حرام غیر ذاتی آن چیزی است که خـود فی النفسه حرام نیست امـا یـک عـواملی بـاعث حرمت آن می شود ماننـد اینکه اشاره کردیـد حقوق واجب خود را نمی پردازد ، زکات نمی دهـد یا فرض کنیـد سـرقت می کنـد یا رشوه می گیرد ، خود این مـال بـد نیست ، پول است یا ایران چک است ولی به عنوان رشوه گرفته شـده است ، این حرام ذاتی نیست . یا مثلاً مـال کسـی را غصـب می کنـد ، ایـن ، امـوال حرامی است که به اشـکال مختلـف در زنـدگی مردم وارد می شـود . ۳۰ یا ۴۰ مورد مصـداق است که در برنـامه ای مصـادیق غصب را بیان می کنم . حضـرت امام نقل می کننـد در جماران بودنـد یک روز وارد اتاق شدنـد و دیدنـد که به دیوار اتاق میـخ می زننـد و یک چیزهایی نصب می کننـد ، پرسـیدند چه خبر است ؟ گفتند می خواهند فیلم برداری کننـد و دوربین و پروژکتور نصب کننـد ، امام فرمودند : آیا از صاحب خانه اجازه گرفته اید این خانه اجاره ای است باید از صـاحب آن اجـازه گرفت . امـا در مورد سؤال شـما ، حـدیث داریم دو چیز درآخرالزمان خیلی کم پیـدا می شود یکی درهم حلال است و دیگری رفیق قابـل اعتمـاد . شـما می دانیـد لقمه ی حلاـل رویش دارد و لقمه ی حرام ریزش و آثـار منفی دارد . منتها اینکه پرسـیدن پدر من اهل خمس نیست ، خوب شاید ایشان تکلیف خاصی نداشته باشد چون در آن خانه زندگی می کند ، بعضی وقتها خـانم هـا می پرسـند شوهر من خمس نمی دهـد تکلیف من چیست ؟ شایـد ایشـان تکلیف خاصـی نداشـته باشـد چون در آن خـانه زندگی می کند فقط باید تذکر بدهد ولی توصیه ی من به خانواده ها این است که در مورد لقمه های بچه ها یک مقدار حساس تر باشند.

۸۸–۱۲–۰۹

۴۶- حق النفس یعنی چه؟

همانطور که اشاره شد رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) یک نگاه جامع به حق خدا ، حق الناس و حق النفس و حتی حق عبادات مثل حق نمازو روزه دارد . امام در واقع یک نگاه جامع به آنها کرده اند ، اینکه ما نسبت به خالق یک مسئولیتی داریم و نسبت به مردم یک مسئولیتی ، همچنین نسبت به خود و مسائل شرعی مانند نماز نیز مسئولیت داریم . بعضی ها حق نماز و روزه را ضایع می کنند . حق النفس به معنای حق خودمان است ، چون نفس به معنای ذات و به معنای حقیقت انسان است . همانطور که می دانید ما مکرراً در آیات قرآن می خوانیم که مواظب نفس خود باشید . قو انفسکم و اهلیکم ناراً وقوده الناس والحجارهٔ یا در قرآن می خوانیم : اگر نیکی کنید به خود می کنید و اگر بدی کنید به خود می کنید ، لیس الانسان الا ما سعی . مجموعه ی این آیات می رساند که معنای حق نفس یعنی حقوق و وظایفی که یک انسان نسبت به خود دارد . حالا۔ این حقوق دو بخش است ، یک بخش حقوق مادی است و حفظ بدن از آفات و آسیب ها است . بدن ما امانت است و ما نمی توانیم نسبت به بدن و حقوقی که اعضاء دارند بی تفاوت باشیم . یک کسی بگوید این چشم متعلق به خودم است و می خواهم آن را در بیاورم ، این دست مال خودم است می خواهم خال کوبی کنم ، این انگشت متعلق به خودم است می خواهم آن را بکنم ، اسلام اجازه ی این کارها را به انسان نمی دهد . به همین دلیل اگر بعضی افراد حقوق مادی و معنوی خود را چه در جنبه ی افراط و چه در جنبه ی تفریط نادیده بگیرند اشتباه است . در زمان پیامبر افرادی غرق در عبادت و نماز بودند با مردم ارتباط نداشتند ، غذا نمی خوردند ، ازدواج نمی کردند ، در این باره پیامبر فرمودند: این سنت من نیست ، من که پیامبر شما هستم ازدواج می کنم ، فرزند می آورم ، غذای خوب می خورم یا کسانی را داشتیم که اهل رهبانیت یا همان گوشه گیری بودند ، از خود کم می گذاشتند در این باره حضرت فرمودند : رهبانیت امت من جهاد است ، اگر می خواهید به خود فشار بیاورید با دشمن مبارزه کنید . در اینجا مثالی عرض کنم : فرض کنید کسی بگوید من اختیار خود را دارم می خواهم معتاد شوم ، خوب ببینید این ریه که در اختیار انسان است ، این اعضایی که خدا برای تنفس به انسان داده است ، برای این است که هوای پاک استفاده کند . یک کسی که مبتلا به کراک و شیشه می شود ، ضربه ی اول را به خود می زند . به غیر از اینکه بحث حق الناسی هم دارد ، بالاخره حق زن و بچه را هم از بین می برد .این کار واقعاً ظلم به نفس و ظلم به مردم است ، الان هم که دیگر بحث مرز و مرزداری نیست خیلی از اینها در داخل تولید می شود . من آمار وحشتناکی خواندم که صدها نفر روز به روز به جرگه ی معتادان می پیوندند ، روز به روز گسترش پیدا می کند ، واقعاً باید یک فکر اساسی کرد . حالا این آقا با اعتیاد، به نفس خود لطمه می زند یا با خود کشی به بدن خود آسیب می زند ، خدا به شما حیات داده ، سلامتی داده ، امنیت داده است ، حیات یک نعمت است . این یک معنای حق النفس است که انسان در واقع حقوقی که به گردن او است رعایت نکند . یک نفر مشروب می خورد به بدن خود لطمه می زند ، پرخوری می کند خودش را بیمار می کند ، با سرعت جنون آمیز با ماشین رانندگی می کند و تصادف می کند و قطع نخاع می شود ، او نسبت به بدن خود آسیب رسانده ، چربی و قند خون او بالا می رود دچار کوری و قطع پا می شود ، اینها همه حق النفس است. حالا سوا ل م یکنندکه بحث عباید آنهم مطرح است یا خیر ؟ بله .خدایی که از شما خواسته روزه بگیرید می گوید : کتب علیکم الصیام ، مگر اینکه مریض باشید یا مسافر باشید ، این هم از همین باب حق النفس است . اگر برای شما ضرر دارد حق خود را ضایع نکنید . پیامبر در مسجد دیدند یک کسی با طناب خود را به ستون بسته و نماز می خواند ، حضرت پرسید چرا خود را با طناب بسته ای ؟ گفت یا رسول اله من نمی توانم بایستم ، خود را بسته ام که ایستاده نماز بخوانم ، پیامبر فرمود : نمی خواهد بنشین . دین من سهل و آسان است . حتی گفته اند اگر آب برای بدن شما ضرر دارد لازم نیست وضو بگیرید یا غسل کنید ، همان خدایی که گفته وضو بگیرید و غسل کنید همان خدا گفته به جای آن تیمم کنید .

۴۷ – لطفاً در مورد بحث وسواس هم صحبت کنید .

بحث وسواس اولین لطمه ی آن به نفس خود انسان است ، آدم وسواسی انرژی و استعداد خود را هدر می دهد ، به نعمت های خدا لطمه وارد می کند و اسراف می کند . وسواس منشأ چند معصیت است که مهمترین آن گوش نکردن به حرف خدا و پیامبر است . خداو پیامبر می گوید این چیز پاک است اما شما می گویید پاک نیست . مگر اول سوره ی حجرات نمی فرماید : از خدا و پیامبر جلو نیفتید . وقتی خدا و پیامبر به شما می گوید اگر یقین دارید و صد در صد بدانید این رطوبت نجاست است باید احتراز کنید . البته بی مبالاتی هم نباید بشود الان بعضی ها برای درمان وسواس رو به بی مبالاتی می آورند و این روش غلط است. مثلاً آقایی می گفت یک نفر به من گفته اگر می خواهی وسواس خانم تو خوب شود کل خانه را نجس کن ، دیگر خیال او راحت می شود ، لذا می آید و خانه را نجس می کند این که راه درست نیست. راه این است اولاً فرد وسواسی باید به شما اعتماد کند ، عرض می کنم افراد وسواسی که وسواس آنها غالباً در مسائل دینی است اول باید بدانند از خدا و پیامبر جلو می زنند و این خود بدترین کار است ، چون خداوند می فرماید : هر کس نافرمانی خدا و پیامبر را بکند مورد لعنت قرار می گیرد . دوم اسراف ، اسراف وقت ، اسراف انرژی ، اسراف آب و اسراف منابعی که در اختیار آنان است ، اسراف در فکر این فکری که باید به حضور قلب در نماز برود مدام به اینکه چطور باید لفظ را ادا کرد درگیر می شود. و محور سوم و گناه سومی که در آن است اینکه اصلاً وسواس از القائات شیطان است ، واقعاً امام صادق (ع) به کسی فرمود : این کار شیطانی است ، از خود طرف هم بپرسید هم می گوید خدا لعنت کند شیطان را . نکته چهارم اینکه این یک بیماری است و افراد نیز می دانند که بیماری است . پس وقتی به شما می گوید اینجا رطوبت است بگویید که آیا صددرصد یقین دارید؟ من می دانم بیشتر آنان احتمال ۲۰ یا ۳۰ درصد را می دهند در صورتی که من به شما عرض می کنم خواهر گرامی ، برادر عزیز تا ۹۹ درصد هم که بود اهمیت ندهید ، اگر صد در صد می دانید نجاست است اهمیت بدهید و گرنه ما مأمور به ظواهر هستیم مأمور به حقایق که نیستیم . من الان می آیم منزل شما فرش شما مرطوب است حتی خیس نجاست هم است ، من هم سؤال نمی کنم البته وظیفه هم ندارم ، می ایستم روی آن و نماز می خوانم پای من هم نجس می شود و یا روی آن چند دقیقه ای می نشینم و پذیرایی می شوم . از آن خانه خارج شده به مسجد می روم و نماز جماعت می خوانم با همین پایی که مرطوب است و مسلماً هم نجس است . آیا یقین داریم که نجس است ؟ نه یقین نداریم ، به حکم واقع این جس است اما من که خبر نداشتم ، فکر می کنم آب است و پاک ، آمدم داخل مسجد راه رفتم ، همه ی اینها در واقع نجس است اما در ظاهرپاک است و ما مأمور به واقع نیستیم بلکه ما به ظواهر حکم می کنیم. لذا اینکه گفته اند یقین را با شک از بین نبرید این است که مثلاً ـ یک نفر از مکانی عبور می کند در آنجا آبی جمع شده و یک ماشین هم با سرعت عبور می کند ، این آب روی لباس ایشان می پاشد اگر یقین ندارد که کسی در این آب نجاست ریخته ، انشاءاله پاک است . یکی از مصادیقی که به نفس لطمه می زند همین وسواس است . حالا بماند که چقدر همسر ، اولاد و پدر و مادر ایشان از این قضیه لطمه می خورند . اینها همه حقوق مادی بود یعنی ما بیشتر به این قضیه پرداختیم که لطمه به جسم وارد نشود، وسواس فکری و سوءظن نیز لطمه به نفس است .

بخش دوم به حقوق معنوی بر می گردیم که نفس و حقیقت انسان یک حقوقی به گردن ما دارد . ما انسان هستیم ، عقل و شعور و درک داریم ، عقل و شعورو درک هم وظیفه می آورد . در رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) می فرماید : اما حق نفسک علیک ، اولین حقی که نفس شما بر شما دارد این است که شما او را در مسیر اطاعت خدا بکار ببرید . این اولین حق نفس است یعنی من این نفس را در مسیر معصیت بکار نبرم . می دانید ما چهار مرتبه نفس داریم ، خود نفس یکی بیشتر نیست که همان حقیقت انسان است ، یک نفس اماره داریم ، یک نفس مطمئنه داریم ، یک نفس لوامه و یک نفس مصوله داریم . من یک توضیح در خصوص اینها بدهم : نفس اماره در خصوص کسانی است که کاملاً تابع هوای نفس هستند و نفس بر روی آنان امیر است . هرچه او بگوید می گویند : چشم ، مثل شتر یا اسبی که زمام او را بدست گرفتی و هرجا می خواهی او را می بری . نفس اماره ، ان نفس لامارۂ بالسوء ، شاخصه اش این است یعنی کسانی که به راحتی مقابل گناه خم می شوند و هیچ اختیاری از خود ندارند . می گوید : بی

نمازی ، می گویـد : چشم ، می گوید : شـراب ، می گوید : چشم ، می گوید : نگاه به نامحرم ، می گوید : چشم . دومین نفس که در همین مسیر است نفس مُسَوله است ، شیطنت این نفس از اولی بیشتراست ، اولی می گوید : این شراب ، حرام و زشت هم است . امـا نفس مسوله بـدی را زیبـا جلوه می دهـد ، معنای تسویل همین است ، قرآن می فرمایـد : برای برادران یوسف این کار زیبا جلوه داده شـد . شـما الان می خواهیـد در خصوص فردی غیبت کنید می گویید این فرد جایزالغیبت است ، این حرفی هم که من می زنم مـوجب می شود مردم او را بشناسـند و به او اعتمـاد نکننـد ، این توجیهی که مـا پیـدا می کنیم همـان نفس مسوله است . یعنی بنـده بگویم ارتباط با خـدا خوب است ما هم فارس زبان هستیم ، پس هر جوری که دل تو پاک باشد یا بخواهی می توانی با خدا ارتباط داشـته باشـی و ایرادی نـدارد پس من نمـاز نمی خوانم . اینکه ما همه برادر ، دوست و خواهر هستیم چه اشـکالی دارد این خانم هم حجاب خود را رعایت نکند ، بعضی از خانم ها می گویند حالا چهارتا موی من مشخص باشد به کجای عالم هستی لطمه می خورد ؟ اگر اینجـور باشـد که سـنگ روی سـنگ بنـد نمی شـود ، هرکجـا برای خـود مقرراتی دارد ، حتـی مـدرسه برای خـود مقررات و حدودی دارد این نفس مسوله است که توجیه می کند .

مرحله ی سوم نفس لوامه است . نفس لوامه خطا می کنـد اما بعـد خود را ملامت می کند . می گوید نماز صـبح خواب ماندم وقتی بلند می شود ، می گوید : چرا خواب ماندم و ناراحت است ، یک نوع خود سرزنشی و خود را محاکمه کردن است . این چه حرفی بود زدم؟ این چه کاری بود کردم ؟ این چه چیزی بود من خوردم و چرا خوردم ؟ این همان وجدان اخلاقی است . ببینید کسانی که در قضـیه کربلا آمدنـد چنـد دسـته بودند، یک عده می دانستند کشـتن اباعبدالله بد است ولی باز آمدند وسط مانند عمر سـعد ، او کسـی نبود که ندانـد بلکه می دانست ابا عبـدالها پسـر پیامبر است اما عمداً گفت : ببینید اولین تیر را من می اندازم . به یک عده ای هم گفته شـد امام حسـین (ع) علیه یزیـد قیام کرده است ، یزید امیر مؤمنان است و علیه او نباید قیام کرد لذا او از اسـلام خارج شده پس شما با کسی می جنگید که از اسلام خارج شده است . لذا طرف به شام می آید و می گوید : الحمداله که خدا شما را کشت . امام صادق (ع) می فرماید : حسین را بعضی از افراد، با قربهٔ الی اله: کشتند و شما در زیارت دارید یوم تبرکت به بنوامیه . دسته سوم به هر دلیـل ، زور ، جبر و هرچه که بود به جنـگ آمدنـد، یـا امام حسـین (ع) را یاری نکردنـد ، مثل جرجوفی که بعـد از عاشورا به کربلاـ آمـد و خود را ملامـت کرد که چرا امـام حسـین (ع) را یـاری نکرده است ؟ ملامت دو جور است . در بعضـی از مواقع خیلی مفیـد است و آن هم قبل از ارتکات گناه است ، اگر در اوج گناه به سـراغ شـما آمـد و نگذاشت گناه کنید خیلی عالی است . مانند حُر که قبل از قتل امام حسین (ع) نفس لوامه به سراغ او آمد و نگذاشت این کار را بکند.

گفت در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغا است

چهـارم نفس مطمئنه است یعنی انسـان نفس را آنچنـان تربیت کنـد : یـا ایها انفس المطمئنه ارجعی الی ربک واقعاً فقط رجوعش به خـدا باشد . البته این چهار مرحله که عرض کردم زحمت دارد ، تلاش دارد ، کوشـش می خواهد . امام سـجاد (ع) می فرماید : حق نفس تو این است که احساس کنی اول بایـد بنـده ی خـدا باشـی ، اول باید چاکر خدا باشـی بعد چاکر مردم ، اول باید حق او را ادا کنی . یک روایتی است در جلد دوم رسائل الشیعه از پیامبر است که یک شخصی بر پیامبر گرامی وارد شد و چند تا سوال کرد. راه معرفت خدا چیست ؟ حضـرت فرمود : راه معرفت خدا همان شـناخت خود انسان است . بعضی ها می گویند که معرفت نفس محال است ، پس معرفت خدا محال است . نه روایت این را نمی گوید ، می خواهد بگوید اگر کسی واقعاً حقیقت خود را شناخت خدا را می شناسد . حقیقت ما چیست؟ فقر، نیاز، احتیاج اگر اینها را شناخت آنوقت بر غنا و بی نیازی پی می برد. بعد سؤال کرد ه آقا یک مقـدار واضـح تر بگویید من از شـما سؤال کردم معرفت حق ، گفتید : معرفت نفس ، حالا من از کجا بفهمم که من موافق حق عمل می کنم یا خیر؟ فرمود : ببین نفس چه چیزی به تو می گوید ، ما یک جنگ ما بین نفس و عقل داریم . این روایت مفصل است من بیشـتر به آن نمی پردازم. حالاـ سـوال می کننـد که آیـا دست نیـاز به سوی خلق دراز کردن که بـاعث می شود کرامت نفس انسـان

آسیب ببینید نیز حقوق ما را ضایع می کند یا خیر؟ اصلا ما عنوانی در روایات داریم تحت نام عزت نفس ، ذلت نفس و اهانت به نفس . یعنی داریم که سزاوار است که مؤمن خود را خوار و ذلیل نکند . باز در روایت داریم که آن کسی که ذلت نفس دارد گناه می کند ، آدمی که کرامت نفس دارد دروغ نمی گوید ، آنکه کرامت نفس دارد ظلم نمی کند . کرامت نفس یعنی خود را بالاتر از آن می داند که از این طریق به هدف خود برسد . فردی آمد نزد امام صادق (ع) و گفت که من همسایه ای دارم که ما را اذیت می کند ولی من به خاطر خدا با او کنار می آیم و مدارا می کنم ولی بچه ها می گویند که تو ذلیل و ترسو هستی و نمی خواهی جلوی او بایستی آقا واقعاً اینطور است؟ حضرت فرمود ذلیل آن کسی است که ظلم می کند ، اصلاً ظلم نشانه ی خواری است، بعضی از افراد عقده های درونی خود را اینگونه درمان می کنند . به عبارت دیگر امروز در روان شناسی می گویند تکبر از خود کم بینی است ، تکبر یک عقده است یعنی طرف بخاطر کمبودهایی که در نفس خود احساس می کند تکبر را بروز می دهد . ما اجازه نداریم نفس خود را خوار کنیم . یک کسی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت : من با بعضی افراد که به مسافرت می روم (البته نه سفر زیارتی مثل مکه و کربلا که بحث آن فرق می کند) با اینکه پول دارم و می توانم با آنها شریک شوم ولی می گویم من کارهای شما را انجام می دهم ، حضرت فرمود : خیلی بد کاری می کنی . مؤمن خوب است که خود را خوار نکند ، به سفر نرو مگر واجب است ؟ همیشه هم یک حقارتی را تو احساس می کنی و این باعث ضربه به تو می شود . این که در روایات داریم که قناعت عزت می آورد مصداق همین است که انسان اگر به چیزی که دارد اکتفا کند برای او عزت می آورد . ولع و حرص ، کرامت را در انسان ازبین می برد و معنای آن همین است . در روایت داریم که مفضل نزد امام صادق (ع) آمد . او یک گرفتاری مالی داشت ، امام مبلغی به او کمک کردند ، زمانی که می خواست برود آقا او را صدا زده و فرمود: یک سفارشی به تو بکنم پیش من آمدی ، من هم تو را کمک کردم ولی ایاک ان تخبر الناس لجمیع احوالک ولی دیگر سُفره ی دل خود را پیش دیگران باز نکن ، چون خوار می شوی و همه می فهمند تو نیازمند هستی . این خیلی نکته دقیقی است . یک کسی آمد نزد امام حسین (ع) و کمک خواست ، آقا ابتدا یک تصیحتی به او کرد بعد او را کمک کرد . فرمود : اگر در زندگی نیازمند شدی سراغ سه گروه برو. یکی آدمهایی که تازه به دوران رسیده نیستند یا با مروت و دیندار هستند ، کنایه از اینکه جایی نرو که اگر تو را کمک نکردند تحقیرت کنند . الان بین مردم متأسفانه رایج شده است طرف می بیند مثلاً باجناق او ماشین مدل بالایی خریده یا برادر او خانه ی خوبی خریده یا حتی سفر مکه یا عمره رفته ، خانم به آقا فشار می آورد که ما هم باید برویم . حالا این آقا باید برود قرض بگیرد ، وام بگیرد. می خواهد سفره بیندازد به در خانه ی شما بیاید و فرش بگیرد یا کاسه بگیرد. قرآن می فرماید : انبیاء تکلف نداشتند ، تکلف یعنی چه ؟ یعنی من یک چیزی که نیستم بخواهم خود را آن گونه جلوه دهم . یک خاطره ای من در روزنامه خواندم تحت عنوان دریا در نارمک یا مضمونی نزدیک به آن که مربوط به قبل ازانقلاب بود . نوشته بود یک خانواده ای همسایه ای داشت که وضع مالی آنها خوب بود . شمال لب دریا رفته بودند ، دریا آدم را می سوزاند وقتی بر می گردند می گویند که این نشانه ی این است که ما دریا بوده ایم و صورت ما سوخته است، این خانواده هم برای اینکه کم نیاورد ، یک آشنایی داشتند در نارمک زندگی می کرده یک هفته به خانه ی آنها می روند و روزها روی پشت بام می خوابند و زمانی که بر می گردند می گویند : ما دریا بودیم . واقعاً این مسئله تکلف است . چه اصراری است که این تالاری که مثلاً او گرفته من هم قرض کنم و سرپیش رئیس بانک خم کنم و همانجا مراسم بگیرم . حس بی نیازی در مردم کم شده است ، یک نفر پیش معصوم آمد و گفت مرا نصیحت کن ، فرمود اگر نصیحت کنم گوش می دهی ؟ گفت بله آقا ، فرمود طمع به مال مردم نداشته باش که سست می شوی و زمین می خوری . واقعاً اینطور است کرامت نفس این است که من خودم را برتر از این ببنیم که بخواهم با این چیزها برای خود ارزش بیافرینم . در روایات داریم اگر کرامت نفس برای کسی حاصل شد ، معصیت نمی کند یعنی آن قدر بالا است که با مسخره کردن دیگران نمی خواهد تفریح کند ، با غیبت کردن نمی خواهد تفریح کند ، اصلاً حسادت در او راه نمی یابد . ارزش من بیشتر از این است، به عبارت

دیگر اگر کسی ارزش خود را شناخت سراغ اینجور نا هنجاری ها نمی رود . حالا به حقوق اعضاء بپردازیم . هفت مورد را امام سجاد (ع) در خصوص حقوق اعضاء اشاره کردند : حقوق گوش ، پا، زبان ، چشم و شکم . ما که فرصت نداریم به همه ی آن بپردازیم اما در این دقایق پایانی به حق زبان بپردازیم. اولاً ـ این زبان یک نعمت الرحمن علم القرآن است، تا آنجایی که می آید خلق الانسان علمه البیان . شما می دانید زبان سلاح انبیاء است ، اگر زبان نبود انبیاء با چه چیزی با مردم صحبت می کردند ؟ زبان وسیله ی انتقال است ، واقعاً کسی که نمی تواند حرف بزند از بسیاری از چیزها محروم است ، این قدرت را خدا به ما داده است . خدا می توانست دو جور آن را بوجود بیاورد یکی بگونه ای می آفرید که این زبان به معصیت نچرخد و نتوانیم دروغ بگوییم و فحش بدهیم و دیگر اینکه به گونه ای که آزاد باشد . این گونه ی دوم گونه ی ارزش است. اینجا است که معلوم می شود چه کسی قدرت حفظ و کنترل دارد و چه کسی این زبان را راحت به معصیت می چرخاند ؟ شما می دانید که در روایت داریم که مفتاح همه ی خیرات و مفتاح همه ی شرها زبان است . من گاهی می گویم اعضاء دیگر را هم زبان باید به گناهشان کمک کند ، مثلاً آدم لقمه ی حرام می خواهد بخورد ، باید بتواند حرف بزند ، بخرد ، تهیه کند بعد بخورد یا می خواهد گناه شهوانی انجام دهد، باید برود با فرد مقابل قرار بگذارد ، یا می خواهد یک موسیقی گوش کند ، باید بداند قیمت نوار آن چند است یا چه فیلمی است . اصلاً زمینه ی گناهان دیگر باب مقدمه ی آن زبان است . یکی دیگر اینکه گناهان زبانی ، آسان و در دسترس هستند، زبان زود می چرخد ، خرج ندارد. شاید گناهان دست و پا یک مقداری هزینه ی بیشتری داشته باشد . امام سجاد (ع) در این رساله برای زبان پنج یا شش حق را بیان کرده اند که فهرست وار عرض می کنم . فرمود اما حق السان ، حق زبان چیست ؟ یکی اکرام است ، این زبان را گرامی بدارید ، از خیانت نگاه دارید یعنی این زبان خیانت نکند و اما خیانت چه چیزهایی می تواند باشد؟ دروغ، تمسخر یا غیبت. دوم فرمود : زبان خود را به خیر عادت دهید ، انسان به هرچه عادت کرد به همان روش ادامه می دهد ، یک نفر در بیمارستان کار می کرد می گفت : بیمارانی که از اتاق عمل بیرون می آیند تا به هوش می آیند حرفهای مختلفی می زنند ، بعضی ها فحش می دهند ، ما می فهمیم که شخصیت این فرد با فحش شکل گرفته است و برای او ملکه شده لذا الان هم که در بیهوشی است آن فحش ها را تکرار می کند . می گفت بعضی ها قرآن می خوانند ، ذکر می گویند ، بعضی ها هم حرفهای معمولی می زنند . در خواب هم همینطور است مثلاً در خواب می بینید فرد تصادف کرده آنجا هم فحش می دهد ، شما که بغل او خوابیده اید می گویید که این عجب آدمی بوده و ما اینجا او را شناختیم . اما آن فردی که مؤدب است خواب هم که می بیند می گوید آقا مراقب باش و حواس خود را جمع کن یعنی همین شخصیت افراد را نشان می دهد . برای من پیش آمده بعضی افراد خیلی ظاهر الصلاح هم هستند اما یک جایی که دعوایشان می شود عجب فحش هایی می دهند ، حالا چه شده ؟ آن حس درونی او در فحاشی تحریک شده است . بعضی از خانواده ها می گویند : آقا شما بیایید در خانه ببینید این آقایی که منبر و مسجد می آید ، نماز می خواند و با این طرز بیان صحبت می کند در خانه چه قدر بد صحبت می کند و راحت فحش می دهد . فرمود : حق زبان چند چیز است یکی با این زبان خیانت نکنید و دیگر اینکه آن را به خیر عادت دهید . در حدیث داریم که امام صادق (ع) فرمود : اگر می خواهید آتش جهنم بر شما حرام باشد بعد از نماز صبح صد مرتبه صلوات بفرستید ، شاید هفت یا هشت دقیقه وقت بگیرد ، بعضی ها می گویند چه رابطه ای است بین صلوات و حرام شدن آتش ؟ من می گویم این عادت به خیر است ، این زبانی که صبح را با صد صلوات شروع می کند اصلاً به فحش نمی چرخد . چرا این قدر ما روی ذکر تأکید داریم ؟ می گویند نماز صبح تمام شد ، هفت مرتبه لاحول و لا قوهْ الا بالها ، نماز عصر تمام شد ده مرتبه انا انزلنا حتی نمی خواهد بنشنید و بگویید بلند شوید و در مسیر هم بگویید کافی است . یا فرض کنید ذکر حسبنا الهی یا ذکر یونسیه ، اینها همه بهانه ای است برای اینکه زبان به خیر عادت کند . دیده اید بعضی ها عصبانی می شوند می گویند لا اله الا اله ، یا استغفراله این ها به این ذکر ها عادت کرده اند. کسی چند روز قبل پیش من آمد و گفت که دارم یک چیزی می نویسم تحت عنوان محاوره با قرآن ، چند هزار مورد در آورده بود گفتم مثلاً به چه

صورتی ؟ گفت مثلاً اگر دعوایتان شد ، اگر برای غذا خوردن می روید ، اگر... چه طور می توانید اتفاقات زندگی خود را با آیات قرآن جواب دهید . نمونه هایی ما از محاوراتی قرآنی داریم : می گویند که کنیزی در خانه ی امام صادق (ع) بود . زمانی که می خواست غذا بیاورد پای او گیر کرد و غذای گرم روی فرزند امام برگشت او شروع کرد به خواندن آیه ی قرآن خذالعفو و الامر بالعرف ، این یک محاوره ی قرآنی است . ما می توانیم زبان خود را قرآنی کنیم ، حدیثی کنیم ، در این صورت وقتی هم با صحنه ی حرام برخورد می کنیم می گوییم لا اله الا اله . امام حسین (ع) در روز عاشورا وقتی تیر می خورد و ضربه می خورد می فرمود : لاحول و لا قوهٔ الا بالها . زبان خود را به خیر و حرف های نیک عادت دهیم . زبان خود را به جمله های مؤدبانه حمل کنید ، همان چیزی که معروف است می گویند، آقا بفرما و بنشین هردو یک مفهوم دارد ولی یکی بار ادبی دارد و یکی بی ادبی است . شما در ضرب المثل آنهایی که بار ادبی دارد حفظ کنید، یا اشعاری که بار ادبی دارد یاد بگیرید . چهارم زبان خود را سکوت عادت دهید ، یعنی جایی حرف بزنید که نیاز است ، خیلی وقت ها حرفهایی که می زنیم ضرورتی ندارد . پنجم کلام خود را از حرفهای اضافی و بدون اثر باز دارید ، جالب است که امام در پایان این حق فرمود: لا قوهٔ الا بالها العلی العظیم در واقع به ما آموزش داده است ، تمام دعاهای امام سجاد (ع) با صلوات شروع می شود. در ادامه یک بخشی از رساله ی امام سجاد (ع) به حق شکم می پردازد. یعنی ما از سه ناحیه در جامعه لطمه پذیر هستیم ، یکی زبان ، یکی شهوت و یکی شکم عمده ی گناه مربوط به این سه مورد است و گناه اعضاء دیگر شاید کمتر باشد . در روایت است که دو عضو را اگر انسان توانست کنترل کند خیلی کمالات را می تواند کسب کند ، یکی شکم و دیگری قوای جنسی . امام سجاد (ع) فرمود: شکم خود را ظرف حرام قرار مده . زمانی امیر المؤمنین دست های خود را شستند ظاهراً غذایی میل کرده بودند دست خود را روی شکم گذاشتند و فرمودند : وای وای بر آن کسی که حرام را داخل شکم خود کند . انسان که با یک مقدار کدو سیر می شود ، چرا برای این شکم این چنین جنایات انجام می دهد ؟ روزنامه ها را بخوانید ، چه آدم می کشند و چه سرقت هایی انجام می دهند، همه هم برای شکم است . واقعاً این قدر ارزش دارد ؟ فرمود : حق شکم این است که حرام داخل آن نکنید قبلاً هم گفتیم فرقی نمی کند کم باشد یا زیاد ، چه یک خرمای حرام باشد یا نخلستان حرام . دوم فرمود : الان بعضی ها می گویند باشد حرام داخل آن نمی کنیم ولی حلال هرچه باشد و هرچه دل ما خواست اشکالی ندارد؟ نه ، ان تقتصد له فی الحلال در حلال هم اعتدال داشته باش. مطلب سوم حضرت فرمود شکم خود را از شکم بارگی و تقویت به شهوت در غذا خوردن نگاه دارید . ما باید به اندازه ی ضرورت غذا بخوریم ، مثلاً بدن شما به روزی یک پرتغال نیاز دارد یا دو تا سیب نیاز دارد ، یک کسی اگر بیست تا سیب بخورد این دیگر شکم بارگی است ، این تقویت نیست . بدن شما به این قدر گوشت نیاز دارد ، الان در این تالارها و عروسی ها چقدر اسراف می شود ، این دیگر از تقویت گذشته و به انفجار مواد غذایی و اسراف تبدیل شده است . به سه حق برای شکم اشاره می کنیم : حرام داخل آن نکنید ، در حلال میانه روی کنید و مواظب باشید غذا خوردن از تقویت، به شکم بارگی و حرام خوارگی تبدیل نشود. حالا در حق الهش گفتیم اگر تضییع کردیم باید توبه کنیم و جبران کنیم اما حق الناس هم همین طور است در حق النفس چه کنیم ؟ این نیز به همین صورت است ، حق النفس را هم جبران کنید ، یعنی زبانی که به فحش عادت کرده باید از این به بعد سعی کنیم با نذر و با خویش کنترلی با آن مبارزه کنیم ، دیگر فحش ندهیم . به جای آن عادت کنیم به ذکر گفتن مثلاً لا حول و لاقوه بگوییم. برای جبران بیماری باید دارو خورد و تقویت کرد، برای همین نیز باید نذر کرد که دیگر فحش نداد و به جای آن لاحول و لاقوه گفت ، عادت دادن زبان یا اعضاء و کلاً نفس به کارهای نیک ، جبران حقوقی است که از نفس ضایع شده است . رسول خدا فرمود : کلام مثل دارو است و داروی زیاد کشنده است . اگر گفته اند شبی یک کپسول بخورید بجای آن ده تا بخورید کشنده است و کم آن مفید است . از لقمان پرسیدند چرا حکیم شدی ؟ می دانید او یک رنگ سیاهی داشت و یک آدم عادی بود ، مال زیادی هم نداشت ، قیافه ی قشنگی هم نداشت ، پیامبر هم نبود به ایشان گفتند چرا حکیم شدی ؟ گفت شکم خود را کنترل کردم و هرچیزی را نخوردم ، زبان خود را کنترل

کردم و هرچیزی نگفتم ، چشم خود را کنترل کردم و هر چیزی را ندیدم . اگر یک مقدار بر روی اعضاء مدیریت داشته باشیم ، مخصوصاً بر روی اعضایی که لغزش آنها بیشتر است ، خداوند به ما این حکمت را می دهد . این حکمتی که در قرآن به آن تأکید شده و در روایات داریم یک راه کسب حکمت، کنترل زبان و سکوت زیاد است .

۸۸-۱۲-۰۲

۴۴ – درباره ی ماه ذی الحجه توضیح بفرمایید .

در آخرین روزهای ماه ذی الحجه قرار داریم. ماه ذی الحجه ماه امامت و ولایت است . این روزها ، روزهای نزول سوره ی هل اتی است که حضرت زهرا (س) و خاندان ایشان غذای خود را به یتیم و مسکین و فقیر اطعام کردند و این سوره نازل شد . همچنین در این روزها ، روز مباهله است ، آن روزی که پیامبر گرامی اسلام با مسیحیان نجران به مباهله پرداخت و آیه ی ۶۱ سوره ی آل عمران نازل شد . در آن آیه حسن و حسین فرزندان پیامبر و انبیاء خطاب شدند ، حضرت زهرا (س) نساء و حضرت علی (ع) جان پیامبر خطاب شدند . طبعاً هر وقت آخر ذی الحجه و آخرین روزهای سال قمری می شود یاد محرم و عاشورا در ذهن ما تداعی می شود . من امسال که در ایام عرفه به حرم اباعبدالهل و پدر بزرگوار ایشان امیر المومنین و سایر حرم ها مشرف بودم ، به ذهن من رسید که که یکی یا دو تا از برنامه ها را به بحث عزاداری و اهدافی که در آن است اختصاص دهیم . اصلاً عزاداری به چه دلیل صورت می گیرد و باید ده ها ، صدها و هزاران سال تجدید شود . خود دوستان محرم های متعددی را دیده اند . من در عراق که بودم با دیدن این نوارها و برنامه های عزاداری به ذهنم رسید که بهتر است یک آسیب شناسی هم راجع به عزاداری ها داشته باشیم ، در این خصوص یک باید ها و نبایدهایی که ائمه بر آنها تأکید کرده اند و گفته اند که چگونه عزاداری کنید و چطور نکنید بیان کنم . به هر حال ما موظف هستیم در همه ی مسائل از قرآن و سنت و سیره معصومین بهره ببریم.

۴۵- چرا عزاداری می کنیم ؟ فلسفه عزاداری امام حسین (ع) چیست ؟ چرا بعد از گذشت این همه سال از عاشورا این اتفاق داغ است ؟

قبل از آنکه من به چهار هدف مهم نهضت عاشورا و علت عزاداری برای عاشورا می پردازم و یک پیشینه ای از آن بگویم . می دانید قضیه ی کربلا از مسائلی است که قبل از وقوع برای آن اشک ریخته شده است حتی نقل است که آدم ابوالبشر ، زکریای پیامبر ، این کار را کرده اند و نام حسین یک نام مطهر بوده است . در نقلی دارد که پیامبر قنداقه ی امام حسین (ع) را گرفتند و اشک ریختند و امیر المؤمنین در روایتی دارد که وقتی برای جنگ صفین رفته بودند و از سرزمین کربلا عبور می کردند ، حضرت ایستادند و قدری از خاک کربلا را برداشته و بوئیدند و فرمودند: خوشا به حال تو ای خاک، یک انسانهایی از روی تو به بهشت می روند که بی نظیر هستند و آنجا اشک ریختند. پس به این حادثه قبل از وقوع هم تعظیم و تکریم شده است . اما در خصوص عزاداری هایی که رسماً بعد از وقوع شهادت شروع می شود، نقطه ی آغاز عزاداری ابا عبدالله از قتلگاه و با زینب کبری است . اول کسی که بنیان مرثیه ، عزاداری و گریه را گذاشت عقیله ی بنی هاشم بود، که وقتی وارد گودی قتلگاه شد رو به مدینه معلی گفت: پدرم به قربان لب های قشنگ تو ، پدرم به قربان قلب داغدیده ی تو و این عزاداری به کوفه و شام می آید . امام سجاد(ع) فرمود : من فرزند آن کسی هستم که سر او را از تنش جدا کردند و من فرزند آن کسی هستم که او را با لب تشنه کشتند . ابتدا شام و بعد مدینه که آمد این عزاداری شکل سنتی نداشت ، مراسمی نبود چون جلوی آن را می گرفتند .امام سجاد (ع) و تقریباً اوایل زمان امام باقر (ع) ملاحظه می کنیم که این عزاداری قالب فردی داشت یعنی امام سجاد (ع) هر افطار که آب می آورند نگاه می کردند و می فرمودند: پدرم را با لب تشنه کشتند ، غذا که می آورند می گفتند : پدرم را با شکم گرسنه کشتند و در هر مناسبتی چیزی می گفتند . ولی زمان امام صادق (ع) که می رسیم یک مقداری درگیری بنی امیه و بنی عباس اوج می گیرد و بنی امیه سقوط می

کنـد ، روز عاشورا می بینیم امام رسـماً عزا می گیرد و گریه می کنـد . شخصـی می گوید : من روز عاشورا نزد امام دیدم که رنگ امام تغییر کرده و اشک های ایشان بر گونه هایشان جاری است ، گفتم آقا چه شـده است؟ گفتنـد : مگر نمی دانی چه شده ، امروز عاشورا است ، امروز پسر پیامبر به قتل رسیده است . رسماً مداحان و شعرا را می آوردند حتی داخل منا و عرفات ، داخل خانه ی امام ، ایشان پرده می زنند زنها یک طرف و مردها یک طرف ، سید حمیری می ایستاد ، کمیل می ایستاد و رسماً عزداری می کردند . حتی ملاحظه شده است که ائمه تشویق های عجیبی در این خصوص می کرده اند ، بعدها هم می گویند هرکسی که گریه کند گناه او آمرزیده می شود . هر کس شعری بخواند غفراله لو ما تقدم من الذنب ، گناهان گذشته و آینده ی او آمرزیده می شود . چون احساس کردند که یک دورانی شده است و مردم باید رجوع کنند به قضیه کربلا .گاهی مردم می پرسیدند این ثوابهای عجیب و غریب که برای گریه اباعبداله آمده است برای چیست ؟ دلیل آن همین است که ائمه احساس کردند که زهد گسترش پیدا کرده است اما ولایت ، امامت و قضیه عاشورا فراموش شده ، لذا قضیه را با این روایت محکم کردند. حالا می پرسند که قضیه ولایت چه ربطی به عاشورا دارد؟ ربط آن این است که ما وقتی در قضیه ی عاشورا می بینیم که امام به عنوان رهبر یک نهضت به شهادت رسیده اند و آن هم برای چه به شهادت رسیده اند ؟ برای اینکه این نهضت حفظ شود ، حال اگر این امام فراموش شود ، امام صادق (ع) هم فراموش می شود ، امام باقر(ع) هم فراموش می شود ، کلاً خط امامت فراموش می شود . من بارها گفته ام من کنت مولا فهذا علی مولی که پیامبر در غدیر فرمودند ، امروز آغاز من کنت مولی فهذا مهدی مولی است ، آن روز من کنت مولی فهذا حسین مولی یک بنیان گذاشت امیر المؤمنین است . خوب جلوتر که بیاییم زمان امام رضا (ع) می بینیم تا آن زمان قضیه میدانی پیدا می کند و اول محرم خدمت ایشان می آیند ، اول محرم کسی نزد ایشان می آید به نام ابن شبیب ، آقا به ایشان می فرمایند : می دانی امروز چه روزی است ؟ گفت : آقا اول محرم است، فرمود : اول محرم روزی است که وقتی شروع می شد کسی پدرم را دیگر خندان نمی دید. امام می فرماید : پسر شبیب می دانی محرم چه ماهی است که جاهلیت آن را محترم می شمردند ؟ در این ماه مبارزه نمی کردند ، اما عده ای به اسم اسلام حرمت حسین ما را شکستند و او را به قتل رساندند . بعد امام رضا(ع) یک قاعده ای را بنیان می گذارند و می فرمایند : هرمصیبتی داشتید برای امام حسین (ع) گریه کنید . پس ما روضه ی هر امامی داشته باشیم از امام حسین (ع) می گوییم . بعد می آیید جلوتر شما می بینید که مثلاً دعبل راه می افتد و خدمت امام رضا (ع) می آید و جلسه رسمی تشکیل می شود، امام رضا می نشیند ، مأمون می نشیند و مردم جمع می شوند ، او بلند می شود و شروع می کند : فاطمه جان اگر روز عاشورا بودی و می دیدی با حسین تو چه کردند، به خودت لطمه می زدی ، حسین تو را لب تشنه کشتند . فریاد و گریه بلند می شود و امام رضا (ع) اشک می ریزد ، پیراهن تنش را در می آورد و به دعبل می دهد و او را تشویق می کند . این سیر جلو می آید تا می رسیم به دوران غیبت ، خوب تو این دوران کتابهایی مانند ارشاد مفید بزرگان و علما مانند سید ابن طاووس ، لهوف را می نویسند ، مقتل نویسی که خودش بحث مفصلی است . اگریک حکومت هایی پیدا می شدند که سابقه ی شیعی داشتند مثل آل بویه ، می بینید روز عاشورا رسمی می شود . رسماً روز عاشورا را به عنوان روز تعطیل اعلام می کنند و دسته جات عزاداری در بغداد حتی که بیشتر سنی بودند راه می افتد . جلوتر که می آییم دولت های شیعی فاطمیون یا در نهایت زمینه های دیگری که پیدا می شود ، در زمان صفویه و قاجاریه بالاخره این عزاداری ها با فرهنگ مردم به هم آمیخته می شود . مثلاً فرهنگ یک منطقه ای اینطور سینه می زند ، فرهنگ منطقه ی دیگر نخل بلند می کند ، فرهنگ منطقه ی دیگر عزاداری اش سنگ می زند . ولی اصل عزاداری قالب های متفاوت می شود چون با فرهنگ های مختلف آمیخته می شود . این سیر عزاداری ها بود که عرض کردم. حالا چرا عزاداری برای امام حسین (ع) به این شکل تا به حال ادامه پیدا کرده است ؟ خوب غدیر را پاس می داشتند چرا عزاداری و گریه می کردند ؟ البته ما نگفتیم غدیر را پاس ندارند ، اما قضیه عاشورا و محرم قضیه ی یک امام آن هم با فجیع ترین وضع به شهادت می رسد و با عزیزترین کسان او چه میکنند . آنوقت تمام ائمه یک نقطه ای را نشانه رفته اند و همگی گفته

اند یاد کربلا، همه گفته اند یاد امام حسین (ع) . حتی امام هادی (ع) که مریض می شوند می گویند : در کربلا برای من دعا کنید ، همه گفته اند خاک کربلا شفا است ، زیرقُبه دعا مستجابت میشود . یک اجماعی در این قضیه بوده که حالا علت آن را عرض می کنم که چرا ما عزاداری می کنیم و چرا عاشورا را تجلیل می کنیم . من به این اهداف چهار گانه می پردازم . یکی از این اهداف فقط مکتب و ارزشها است . پیامبر سال ۱۱ هجری از دنیا رفتند . سال ۶۱ شهادت ابا عبداله واقع شد ، چه اتفاقی افتاده است که بعد از نیم قرن یک چنین جسارت و جنایتی اتفاق افتاده است ؟ به قول مقام معظم رهبری : در کوفه ای که امیر المؤمنین ۲۰ سال قبل از قضیه ی عاشورا در آنجا حکومت داشتند ، اکنون پسر این شخصیت و نوه ی پیامبر بالای نیزه است و مردم تماشا می کنند . این را باید در پیام های امام حسین (ع) دید ، نامه ای که امام حسین (ع) به مردم بصره نوشتند ، سنت پیامبر مُرده و در دین بدعت گذاشته شده است . پس ابا عبدالهم قیام کرد که سنت احیاء شود و جلوی بدعت هم گرفته شود . قیام کرد برای اینکه مکتب پیامبر احیاء شود ، همان که خود ایشان فرمود : اصلاح امر به معروف و نهی از منکر . خوب این پیام تعطیل نشده است . ما عاشورا را تجلیل می کنیم برای اینکه حسینیان هستند ، یزدیان هستند و خط ایشان هم هست . همان حرکتی که امام حسین (ع) را نشانه رفت ، امروز امام زمان (ع) را نشانه گرفته است و تعبیر معروفی هم هست که کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا . پس دلیل آن حفظ مکتب است . می خواهیم این مکتبی که اباعبدالهل با خون خود احیاء کرد ماندگار شود. نکته دوم اینکه آشنایی نسل ها است . ما می گوییم هویت شیعه ، چون ما مسلمان ها مدیون امام حسین (ع) هستیم نه تنها شیعیان ، چون امام حسین (ع) جلوی یزیدی ایستاد که بنیان اسلام را می خواست بکند . پس دلیل روشن این است که نسل های ما خود را با درس ها و پیام ها و اهداف اباعبدالهر آشنا کنند . یک جمله ای دارد یک کسی در مورد عاشورا می فرماید : تمام رذالت ها و پستی ها در مقابل تمام فضائل در کربلا علم شد . می گوید : دو تا اردوگاه ، اردوگاه فضائل و اردوگاه رذائل ، در اردوگاه حسین اخلاص ، یقین ، ایثار، عزت ، کرامت ، قرآن ، نماز و در آن اردوگاه ، پستی ، بی رحمی ، جنایت ، نادیده گرفتن حقوق کودکان وجود داشت. خوب این خیلی مهم است . مقام معظم رهبری فرمودند: درس های کربلا را امروز کاربردی کنید ، امروز در جامعه بیاورید . یکی از درس های کربلا فرصت یابی است ، حُر فرصت یاب بود ، یکی نیز فرصت سوز است ، عبیدالهر حرجوفی فرصت سوز بود و قافیه را باخت . یکی از درس های عاشورا اصلاح است ، ابا عبدالهع فرمود : من برای اصلاحات قیام کردم . پس من هم خودم را اصلاح کنم در پرتو نهضت عاشورا خودم را با آن اهداف منطبق کنم . به عبارت دیگر ما در قالب عاشورا با سخنرانی ها ، با اشعار ، با دسته جات و با حضور خود یک نوع پیوند با حادثه ی عاشورا ایجاد می کنیم . خود خدا می فرماید : من یعظم شعائر اله فانها من تقوالقلوب . چطور شما می بینید خدا در قرآن می فرماید ان الصفا و المروۀ من شعائر اله ، صفا و مروه از شعائر الهی هستند باید تجلیل شوند ، مگر صفا و مروه چه بوده است ؟ اسماعیل تشنه شده ، هاجر به دنبال آب دویده ، حالا همه باید این حرکت را انجام بدهند ، قربانی که در منا انجام می شده قرآن می فرماید : از شعائر الهی است ،این را هم باید هرکه می رود آنجا انجام دهد . امام حسین (ع) قربانی شده است ، هفتاد و چند نفر را به منا آورده و سعی بین خیمه گاه و قتله گاه کرده است . این خیلی مهم است و لذا یکی دیگر از اهداف مهم این قضیه همان تعظیم به شعائر است و در واقع باید این شعائر حفظ شود . به همین دلیل ائمه ما مرتب تأکید می کردند که زیارت بروید ، روضه برگزار کنید ، اشعار بگویید و عزاداری کنید . حتی تأکید کردند که عزاداری ها سنتی باشد ، قالب های سنتی . نکته بعدی که من در اینجا به عنوان اهداف عاشورا مسئله پیوند با ولایت است ، یعنی اینکه ما احساس کنیم در این قالب با امام مرتبط می شویم ، در این قالب با امام حسین (ع) و با ائمه ارتباط برقرار می کنیم . چون ما در هر زمانی معتقد هستیم که باید امام وجود داشته باشد ، حالا آن زمان امام حسین (ع) به شهادت رسید ، امروز امام زمان (عج) ، به عبارت دیگر انتظار، ادله ی کلاس عاشورا است . کلاسی است که فارغ التحصیل آن اینجا است . اهدافی که امام حسین (ع) شروع کرد با اهداف امام زمان (عج)در یک مسیر هستند . ما با آن پیوند ، خودمان را با جریان انتظار پیوند می دهیم . البته این موارد خیلی کلی بود که اشاره کردم .حالا که عزاداری

این همه اثرات دارد ، این همه برکـات دارد ، چه کنیم که بهتر و آنگونه که بایسته است عزاداری کنیم ؟ واقعاً عـاشورا سازنـدگی عجیبی دارد . فراوان دیـده ایم که در همین عزاداری هـا و دستهجات کسـانی که تغییر کرده و تحول برای ایشان ایجاد شـده است . واقعاً اشک برای امام حسـین (ع) شوینـدگی عجیبی دارد . به قول یک غریبی که گفته بود اگر عاشورا از شـیعیان گرفته شود خیلی چیزهـا را از دست می دهنـد . این یـک واقعیت است ، خود امـام ره فرمود : مـا هرچه داریم از محرم است . یـک کتـابی را ادریس حسـینی نوشـته ایشـان مغربی است و شـیعه نبوده است ، اسم کتاب را گذاشـته : حسـین من را شـیعه ساخت . البته شبیه این کتاب را گاهی داریم بعضـی ها نوشـته انـد ، با مکتب فاطمه هـدایت شدم. همه ی اینها در یک راسـتا است ولی واقعاً قضـیه عاشورا و محرم یـک بـازنگری و رجوع به خویشـتن است. بین مردم ، جوانـان و همه ی مبـارزاتی که بـا فرهنـگ و مبانی اصـیل دین می شود . روز عـاشورا وقتی جوان با لباس مشـکی جلوی دسـته می آیـد سـینه می زنـد همه ی آنها یک مرتبه فرو می ریزد. بهترین فرصت است ، فرصت آشتی بـا ولا‌یـت و از این طریق پی بردن به توحیـد است . امـا می دانیـد که مـا در پرتو قضـیه عاشورا صـدها هیئت ، مرکز ، مسـجد، حسینیه و جلسه ی خانگی داریم . بعضی از آنها هیئت های بزرگ و بعضی از آنها کوچک و جمع جور هستند ، این هیئت ها از افرادی که دلسوز هسـتند تشـکیل می شود ، افرادی که جمع می شوند تا یاد ابا عبدالهد را زنده نگاه دارند . طبیعتاً یک بخشی از کـار آنها سـخنرانی و مـداحی است . اولین توصیه ی من به همین کسانی است که دست انـدر کار دسـته ها و هیئت ها هسـتند و روی سـخن من بـا بانی ها و مـداحان است ، هر هیئتی و جلسه ای که تشـکیل می شود علاوه بر هیئت امنا یک هیئت علمی هم باید داشـته باشـد، هر هیئت خوب است که دو یا سه نفر از اساتید دانشگاه ، دبیران و روحانی های محل در هیئت علمی آن باشـند . این آقایی که بودجه می دهد شاید خود او فکر اداره ی آنجا را نداشـته باشد ، اما وقتی چهار یا پنج نفر دور هم بنشـینند و بحث کنند و بگویند چه کنیم که امسال جوان ها جذب شوند ، بحث ها را به کدام سـمت ببریم و سـخنران که باشد . آیا می توانیم جایزه بدهیم که خیلی مؤثر است . من این را در این چنـدین جلسه گفته ام . الا‌ـن هم می گویم بایـد هیئت های مـذهبی یک هیئت علمی داشـته باشد ، هیئت علمی ، نه هیئت دانشـگاهی که معنای آن حقوق و مزایا و دانشـیار و استادیار است یعنی در یک محل آدم های خوش فکر سالی دو یا سه بار دور هم جمع شونـد وقتی هم نمی گیرد ، پولی هم نمی خواهـد ، بگوینـد که امسال فلان سـخنرانی را محور بدهید ، مداح را محور بدهید ، جلوی آسـیب ها را بگیرید . در قم دو یا سه روز به محرم مانده تمام پلاکاردها شـهر را پر می کند ، هیئت فلا‌ـن ، مکـان فلا‌ـن ، سـخنرانی فلا‌ـن ، یـک سـال من همه ی این هـا را دنبال کردم ببینم آیا در یکی از این ها گفته می شود محور سـخنرانی آقای فلانی مثلاً تفسـیر آیات ولایت است یا درس های عاشورا است یا پیام های عاشورا دیدم هیچکدام را ندارند . اتفاقاً با رؤسای هیئت ها هم صحبت کردم از بعضی از دوستان هم سؤال کردم اما گفتند : نه . ما تا حالا به این مسئله فکر نکرده ایم . چه اشکالی دارد جوان ها روی بَنِرها ببینند که موضوع سخنرانی ها چه چیزی است ؟ مثلاً ایشان علمی بحث می کند ، ایشان دینی ، یکی تفسـیری بحث می کنـد و بتواننـد انتخـاب کننـد . تقاضـای من این است که رؤسـای هیئت هـا ، همان هیئت علمی که عرض کردم به سـخنران محور بدهند ، امسال باید این مطالب گفته شود . من یک وقتی راجع به دعای ندبه هم گفتم ، یک وقتی می بینی پنج هفته دنبال هم همه ی سـخنران ها در مورد وظایف منتظران صحبت می کنند ، معلوم است که هسته ی مرکزی هماهنگ نکرده و نگفته است که ما چند تا سخنران داریم و هرکدام از آنان در چند بحث پیرامون چه موضوعاتی به ترتیب صحبت کنند . مثلاً یک ماه راجع به خود امام ، یک ماه راجع به وظایف منتظران ، یک ماه راجع به نشانه های ظهور و ... صحبت کنند . نکته سوم این است که آقایـان مـداحی که برای هیئت هـا دعوت می شونـد ، حتی بزرگان هم در کلامشان به این موضوع اشاره کرده انـد که به ایشان گفته شود که بخشـی از اشـعار ایشان به نصـیحت اختصاص پیدا کند . چه اشـکالی دارد امشب اگر سخنران ما راجع به نماز صحبت می کند با مداح و سخنران قبل از آن هماهنگ کند که ایشان نیز چون بحث راجع به نماز است اشعاری در این خصوص پیدا کند ، خـدا می دانـد چقدر مؤثر است . ما یک سال این کار را کردیم خیلی مؤثر بود . سابق اینطور بوده است که مداحان فقط در روضـه

نبودنـد ، در مصـیبت نبودند ، این هم یکی از توصـیه هایی است که من دارم که در مداحی ها بخشـی از اشـعار نصـیحتی و اخلاقی باشـد ، مخصوصـاً اگر بـا موضوع سـخنرانی متنـاسب باشـد . نکته چهـارم اینکه واقعاً در عزاداری ابا عبـدالهب حرف اول و آخر را اخلاص می زند ، چشم و هم چشمی ، منیّت و غرور خیلی بد است . ببینید مسجدی ساخته شده با هزینه ی فراون اما دستور می آید که آن را تخریب کنید چرا؟ چون این مسجد می خواست مسجد قبا را زمین بزند ، اما مسجد قبا بر پا ماند و امروز هم پابرجا است و اگر تشـریف ببرید با کاشـی نوشـته شده : لمسجد اسس علی التقوا این مسجد از اول به خاطر خدا بنیان شد . همین ایام ذی الحجه ، ایام نزول آیه ولایت است ، حضرت امیر انگشتر داد ، آیه نازل شد چرا؟ چون برای خدا بود . الان من دیدم متأسفانه گاهی این طور است بعضی ها زنگ می زنند آقا می شود شما بیایید سخنرانی کنید ؟ می گویم نه من جای دیگر قول داده ام . می گوید یک شب شما بیاییـد ، می گویم اسم شـما را توی بنر ما بزنند ، جمعیت زیاد می آید . مگر کثرت جمعیت ، هدف و ملاک است ، آنقدر راه ها برای کثرت جمعیت وجود دارد اینکه راه حل نیست ، بایـد خیلی توجه شود . آنقـدر ما سـخنرانانی قوی و خوب داریم ، مشـهور هم نیسـتند ، مباحث عالی هم دارنـد ، اما مردم به آنها اقبال نمی کننـد . این سـخنران چون برای صدا و سیما است ، این مداح چون خوش چهره است ، هزینه های زیادی هم گاهی انجام می دهند و صرفاً می خواهند که این جلسه انبوه شود . بانیان جلسه صرفاً برای خدا باشـند ، و اخلاص داشـته باشـند همان که می بینیم ماندگار می کند . ما روضه هایی که ایام محرم می رویم در بعضی از جاها عجیب گریه مـان می گیرد و احسـاس می کنیم یـک تحولی ایجاد شـده است ، می فهمیم این جلسه جلسه ای است که عنایتی روی آن است . می گوینـد : مرحوم علامه طباطبایی وقتی جایی می رفتنـد می فرمودنـد که در کـدام اتاق روضه خوانده شده من همانجا می روم و می نشینم، چون اینجـا یاد ابا عبـدالهی بیشتر شـده است. شـما می دیدیـد مرحوم کوثری برای امام ره روضه می خوانـد ، اشـعار سـاده ای هم می خوانـد ولی امـام چطور اشـک می ریخت یـا مردم ، این اخلاص امام و اخلاص خواننـده و اخلاص مردم را نشان می دهـد . این خیلی نکته تأثیر گزاری است که رقابت ، چشم و هم چشـمی نباشـد. هیئتی دیـدم که می خواسـتند یک وسـیله سنگینی را داخل هیئت بیاورند ، گفتم این خیلی برای شـما زحمت دارد ، نگاه کردم احساس کردم یک چیزهایی به این اضافه شده و بعضـی از قسمتها معلوم است جدیداً اضافه شده است ، گفتند بله آقا ، فرضاً آن محله بالاتر یا پایین تر ده تا از این نشان ها دارد ما دوازده تا گذاشته ایم ، این خوب نیست . اگر در عزاداری اخلاص بیاید ماندگار می شود . نکته ی دیگر اینکه ما به این توجه کنیم که در روضه ی ابا عبداله حقایق و واقعیت ها گفته شود ، خدای ناکرده دروغ و مطالب سـخیف نباشد و شخصیت های کربلا خوار شمرده نشونـد . شـما ببینیـد عقیله ی بنی هـاشم وقتی می آیـد جلوی دشـمن می گویـد مـا رایت الاـ جمیلا ، ما چطور این را بیچاره معرفی می کنیم ، این زن چـاره ساز است ،این زن مظهر تسـلیم است . در گودی قتلگاه وقتی می گویـد الهم تقبل منا هـذا القربان ، پس توجه شود عزاداری ها آمیخته با روضه های نادرست و سـخیف نشود . البته من قبول دارم زبان حال وجود دارد ، بالاخره فرض کنیم تیری به گلوی علی اصـغر(ع) اصابت کرده و گلو شـکافته شد ، این بچه به شهادت رسید واقعه همین است . ممکن است نشود بـا نقـل این واقعه مجلس را اداره کرد ، بله از این واقعه می شود اشـعار سـرود ، می شود زبان حال گفت ، می شود ذوق و سـلیقه به خرج داد امـا نبایـد دروغ گفت . این نکته ای است که بایـد به آن توجه شود ، من مکرر دیـده ام در توصـیه هـایی که بزرگان به ما داشـته اند بر این مسـئله تأکید کرده اند . نکته ی بعدی پرهیز از شـبهه افکنی در اعتقادات مردم است . می گویند که قبل از انقلاب یک کسـی در مشـهد به منبر می رفت و نماز جماعت می خواند که شایعاتی پشت سـر ایشان بود و این شایعات شخصـیت ایشان را مکـدر کرده بود ، سـخنرانی از این آقـا دفاع کردنـد به این مضـمون که من این آقا را می شـناسم ، درس فلان می رفته انـد ، تقوای ایشان این است ، زهـدشان این است ، حسابی این آقا را مطرح کرد، اما تمام که شد گفت اما این که می گویند این آقا یک مکتب فلاـن دارد ، یـک مکتب خیلی بـاطلی را مطرح کرده ، این درست نیست ، مردم به هم نگـاه کردنـد و گفتنـد پس فلانی اینطور هم بوده و ما خبر نداشتیم . این مثل این قضـیه است که شـما یک ساعت از من تعریف کنید و بعد در مقام تعریف بگویید که اینکه می

گوینـد ایشان شـراب می خورده درست نیست ، همین در ذهن مردم می ماند . این خیلی نکته ی دقیقی است . ما اولا در بحث های عاشورا به حقایق و واقعیت ها بپردازیم ، ثانیاً یک سـری مباحثی هست که اینها طبیعتاً ممکن است بین علما اختلافی روی آن باشد ، ممکن است به ذوق بنـده نیاید که مثلاً سـند این دعا قوی است ، چرا شـما وارد این حیطه می شوید وقتی بزرگان و شخصیت هایی آن را مطرح کرده اند . یا فرض کنید مثلاً مرحوم مجلسی یک روضه ای در بحار نوشته اند و بنده بگویم نه به ذهن من چیز دیگری می رسـد ، به ذهن شـما کار نداریم، شـما می توانید این روضه را نقل کنید و بگویید بنا بر نقل محدث بزرگوار مرحوم مجلسـی در بحار اینگونه اتفاق افتاده و حادثه پیش آمده است . پس باید توجه شود شـبهه افکنی نشود ، بعضی اوقات در سخنرانی ها یک شبهه ای را مطرح می کنند که نمی توان آن را جمع و جور کرد و این شـبهه در اذهان می ماند . یک نکته دیگر که مهم است این اسـت که ما در جریان عاشورا و محرم در بیان فضائل و ارزشـها چراغ سبز گناه دست مردم ندهیم ، مثلاً بنده می گویم اشک بر اباعبدالهم گنـاه را می زدایـد ، این حرف درست است ، هرکسـی برای امام حسـین(ع) گریه کنـد معاصـی او آمرزیـده می شود ، در عزاداری اباعبدالها شرکت کند خدا به او لطف می کند ، اما چراغ سبز گناه نشان ایشان ندهیم . اگر آقا نماز هم نخواندید اشکالی ندارد این همان است که می گویـد شـرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن ، واقعاً این نکته مهم است . مباحث دینی ما بایـد با هم دیـده شود ، قرآن کریم شش هزار و خورده ای آیه دارد ، این هم آیاتش جلوی روی ما است : لها ما کسبت و علیها ماکسبت ، لیس للانسان الا مـا سـعی ، این چراغ سبز است . چون دیـده ام گـاهی این مطـالب گفته می شود ، شایـد هم فرد توجه نـدارد ، امـا خوب است وقتی مطرح می شود که اشک بر ابا عبداله این قدر ارزش دارد یا لباس پوشـیدن و تعظیم شعائر ، اما بدانید ابا عبداله کسی است که صبح عاشورا فریاد کشـید: هرکس بر گردن او دِین است برگردد ، یعنی حق الناس باید رعایت شود . بدانید ابا عبداله روز عاشورا مکروه هم مرتکب نشد ، یعنی تمام احکام و مبانی را به گونه ای رعایت کرد . وقتی ایشان به سـرزمین کربلا رسـید پرسـید این زمین متعلق به چه کسـی است ؟ ابتـدا خریداری کرد بعد خیمه زد . یعنی خیمه را در زمین مردم نصب نکرد ، این مسـئله به ما می گوید که آقا شما با مال غصبی برای امام حسـین (ع) عزاداری نکن .تجری به مردم ندهید ، در عین حال تخریب هم نکنید . یک نکته ی دیگری را هم با احتیاط بگویم امیـدوارم به کسـی بر نخورد ، ببنید یکی از توصـیه هایی که در قرآن شده انتخاب نام شایسـته است . سـبک رسول خدا این بود . وقتی کسـی نزد ایشان می آمد می پرسـید که اسم شـما چیست ؟ و اگر اسم او ناپسند بود آن را تغییر می داد . یکی از روشـهایی بود که پیامبر اسـلام داشتند ، قرآن هم در سوره حجرات می فرماید: اسم فسق و ناپسند روی خود نگذارید . یک نگاهی به رجزها ، اشـعار و کلمات اصـحاب اباعبدالهر در روز عاشورا ، نشان می دهد که چطور باید از اسم اسـتفاده کنیم ، این که الان رسم شده بعضـی ها پشت ماشین می نویسند مثلاً سگ ابا عبدالهر ، نمی خواهم خدای ناکرده جسارتی بشود بله واقعاً ما دیوانه ی ابا عبـداله هستیم ، ما در مکتب ایشان زانو می زنیم ، من نمی خواهم بگویم که این مسـئله صـد در صـد زشت است ، اما وقتی ما می توانیم به کسـی بگوییم بفرما چرا بگوییم بنشـین . شـما بگـذار غلام امام حسـین (ع) ، خادم امام حسـین (ع) ، خـدمت گزار امام حسـین (ع) ، عـاشق امـام حسـین (ع) ، دلـداده ی ابا عبـدالهس . همان کاری که آن جوان در روز عاشورا کرد وقتی آمـد به میـدان گفت امیری حسـین و نعم الامـیر ، مـا هیئتی هستیم ، هیئت امیری حسـین ، یعنی آقـای ما امام حسـین(ع) است . این را من می گویم چون بعضـی هـا فکر می کننـد از این جهت خیلی اخلاـص خود را به امام حسـین نشان می دهنـد نه این مسائلی است که یک وقتی دشـمن از آن فیلم می گیرد و مطرح می کنـد . امسال من کربلا بودم دیـدم جوانی چهاردست و پا به طرف حرم می رود روی شانه ی او زدم و گفتم : امـام صـادق (ع) زیـارت آمـده ، امـام بـاقر (ع) زیـارت آمـده ، علمای ما ، مراجع ما ، اما ما نشـنیدیم کسـی این حرکـات را انجـام دهـد . امـام صـادق (ع) چطور عزاداری می کرد ؟ می نشـست و مثل باران اشک می ریخت اما اینجور سـبک ها پسـندیده نیست ، بعـد هم مردم نگاه می کننـد . چطور می گوینـد که صـدقه بایـد مخفی باشـد ، آدم در عزاداری هم بایـد اخلاص مخفی خود را ابراز کنـد.چطور می گوینـد لباس شـهرت جایز نیست خوب این شـهرت برای تو در عزاداری می شود . طبیعتاً باید به

آسیب توجه بیشتری کرد.

۸۸-۱۱-۱۸

۳۹- در مورد رد مظالم صحبت کنید . در چه مواردی باید به رد مظالم بپردازیم ؟

حقوقی که به گردن انسان است به چند صورت است . بخشی حق الهی است ، چون وقتی ما بحث توبه را مطرح می کنیم کسی که استغفار کند ، توبه کند و شب قدر را احیاء بگیرد ، زیارت حضرت اباعبدالهت یا زیارت امام رضا (ع) برود یا فلان دعا را بخواند، خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را می بخشد . و در بعضی روایات گفته شده که چند هزار گناه بخشیده می شود . بعضی ها می گویند خوب شد با این وضع گناهی باقی نمی ماند . اینگونه روایات را باید در کنار هم دید . بخشی از حقوقی که به گردن انسان است قضا نیاز دارد و طبیعتاً با استغفار این حقوق جبران نمی شود . مانند کسی که سی سال نماز نخوانده است که باید قضا کند ، البته نمی گوییم یک مرتبه بلکه کم کم شروع کند . مثلاً کسی می گوید من از ۵۰ سالگی با دین آشنا شده و نماز را شروع کردم این ۳۰ یا ۳۵ سال گذشته را باید یواش یواش یک نماز صبح و یک نماز ظهر و غیره را بخواند. و یا قصد آن را داشته باشد بعد هم اگر مرگ اجازه نداد در وصیت نامه خود بنویسد از اصل مال ایشان که جزء ارث نیست خارج شود و این نمازها خوانده شود . اگر کسی حج به گردن او باشد و با فرض استطاعت نرود به شرط اینکه همه شرایط آماده بوده و غیره ، در حدیث داریم به فردی که در حال جان دادن است می گویند : تو مسلمان نمی میری انتخاب کن یا یهودی بمیری یا نصرانی . و این نکاتی است که به هر حال ترک حج بدنبال دارد و هر کس استطاعت داشته باشد حج وظیفه ی او بوده . یا کسی که روزه خورده است ، بیمار نبوده و توان هم داشته است و بدون هیچ عذری آن را ترک کرده خوب حالا این اگر عمدی بوده یک حکم دارد و اگر سهوی بوده یک حکم دیگر . بخش دوم حق الناس است ، حق افرادی که طرف را می شناسند ، مثلاً بنده از شما پولی را قرض کردم ممکن است به این دلیل که شما فراموش کرده اید من آن را به شما ندهم ، شما هم برائت اعلام نکرده اید خوب این حق الناس است و وظیفه من است آن را پرداخت کنم ، حق الناس مالی را عرض می کنم . الان بعضی ها ورشکست می شوند یکی از دلایل ورشکستی آنها نیز همین است که بدهی های آنها را مردم نمی دهند . شخص زندان می رود و سالها می گذرد البته یک عده خیّر پیدا می شوند و بالاخره او را آزاد می کنند ولی شخص بدهکار پول او را نمی دهد . در حق الناسی که فرد را می شناسید باید پول او را پرداخت کنید . اما در حق الناسی که مربوط به آبرو است گفتیم به شخص نگویند اما جبران کنند ، شما پشت سر کسی غیبت کرده اید حالا از او تعریف کنید ، مذمت کرده اید تهمت زده اید حالا به یک صورتی خود شما کاری کنید زمینه ی آن را از بین ببرید و طلب مغفرت کنید . رد مظالم مال آن جایی است که من نمی دانم چه چیزهایی است مثلاً به کاسبی بدهی کوچکی دارم اما از یاد برده ام . یک زمانی امکان دارد اینجور موارد پیش آمده باشد که به اینها رد مظالم می گویند که انسان طرف را نمی شناسد و حدسی است . آقایانی که الان به مکه می روند به همین خاطر باید مبلغی حدود ده هزار یا سی هزار تومان به فقیر بدهند. خوب چیزی که مسلم است نه اقل دارد نه اکثر، من واقعاً نمی دانم یک مبلغی را بدهند خود ایشان می دانند و کرم ایشان .

۴۰ – پدر من در زمان حیات خود همه ی اموال خود را به دو برادر من بخشیده است و بقیه فرزندان خود را در فقر و بدبختی رها کرده و بدون ارث گذاشته است . آیا ایشان حق داشته اند که چنین کاری بکنند یا خیر؟

یک بحث این است که بگوییم یک کسی در زمان حیات خود با اینکه فرزندان او هستند کل اموال خود را به یک مؤسسه خیریه می بخشد در حالی که در سلامت کامل است و در بستر مرگ و بیماری هم نیست، سرحال ، کل اموال خود را به یک مجموعه می بخشد . شاید بگوییم این کار از نظر شرعی و حکمی عیبی نداشته باشد چون فرد خودش مال خود را می بخشد و بقیه را نیز محروم می کند . اگر ورثه او به دادگاه پیش قانون بروند ، قانون می گوید حق داشته است مال او بوده و می توانسته همه ی آن را در چاه

بریزد . اما یک بحث اخلاقی هم داریم . یک بحث تعهدی هم داریم. مثلاً یک وقتی جنازه را روی زمین گذاشتند . پیامبر هم برای او نماز خواند و در حال دفن بودند یا شاید هم دفن کرده بودند ، به نزد پیامبر آمدند و گفتند : یا رسول الهم این فرد تمام اموال خود را به فقرا بخشیده است و برای خانواده ی خود چیزی نگذاشته است و آنها را در فقر قرار داده، پیامبر فرمودند: اگر شنیده بودم برای او نماز نمی خواندم و اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان به خاک سپرده شود . حتماً مسئله مهمی است که در قرآن کریم و روایات ما تأکید به رعایت حقوق فرزندان شده تا جایی که ارث به فرد مسلمان تعلق می گیرد نه به فرد با ایمان. مثلاً فردی دو فرزند دارد از نظر شناسنامه ای هر دو مسلمان هستند یعنی پدر ایشان مسلمان است ولی یکی از آنها بی نماز و بی دین است و اصلاً در ایران نیست به خارج رفته و در یک کشور دیگر زندگی می کند و دیگری مؤمن ، متدین و نماز شب خوان است ، پدر آنان که فوت کرد ارث بین آنها به تساوی تقسیم می شود . یعنی بحث ارث را روی اسلام بسته اند و آن اسلام شناسنامه ای نه اینکه بگوییم این فرد نماز شب خوان است و آن یکی اهل فساد ، باید یک جور ارث بدهیم . تقسیم ارث ربطی به ایمان و اعتقادات ندارد و لذا این ظلم است و اگر پدری این کار را کرده ظالم است و باید پدرها به این مسئله توجه داشته باشند. البته ما یک وقت حقوقی در شرع داریم که مثلاً می گویند که پسر بزرگ یک چیزهایی را به ارث می برد، متعادل هم است چون نماز و روزه فرد نیز به گردن پسر بزرگ است . اما آقایان توجه داشته باشند که بین فرزندان تبعیض قائل نشوند ، گاهی پدری مثلاً فرزندی دارد که نقص عضو دارد یا بی دست و پا است ، فرزندان دیگر او همه فوق لیسانس و دکتری گرفته اند اما این دیپلمه است ، در این صورت پدر برای او مغازه می گیرد ، بقیه ازدواج کرده اند و ماشین دارند ، دیگر نمی توان گفت اینجا ظلمی شده است یعنی زیر بال یکی را پدر بیشتر گرفته است . من می خواهم به آن برادران بزرگتر بگویم اگر این بابا نبود، شما این کار را باید می کردید این جور مواقع حسادت نشود . بسیار خانواده هایی هستند که چند اولاد دارند یکی یا دو تا از اولادها مثلاً یک دختر شانس زیادی داشته و شوهر پولداری کرده است بهترین خانه و ماشین دارد ، اما دختر دیگر یک شوهر کارگر بایک زندگی ساده دارد ، حالا اگر پدری آمد یواشکی یک صد هزار تومانی در اختیار دختر دوم قرار داد اشکالی ندارد و لازم هم نیست که دیگران متوجه شوند . بله اگر شام دعوت می کند خونه ی خود باید همه فرزندان را دعوت کند ولی رسیدگی به آن فرزند موضوع دیگری است . مثلاً شنیده ام بعضی پدرها این جور فرزندان را عمره می فرستند شاید فرزندان دیگر بتوانند بروند کارخانه داشته باشند یا درآمد میلیونی، اینها را دیگر نمی توان تبعیض گفت. این تبعیض یک نوع مساعدت بیشتر برای فرزندی است که وضع او زیاد خوب نیست.

۴۱- ما هر کاری می کنیم نمی توانیم فرزندان خود را به نماز علاقمند کنیم ، در خصوص حقوق معنوی فرزندان و تربیت دینی آنان چه کاری پیشنهاد می کنید ؟

پاسخ – این سؤال را زیاد می پرسند . ما خوب است اول یک دسته بندی بکنیم . جوانها و نوجوانانی که اهل نماز نیستند چند دسته اند : دسته ی اول معاند با نماز که می گویند : من اصلاً نماز را قبول ندارم و از آن بدم می آید . اینها همانهایی هستند که قرآن کریم می فرماید : گروهی بودند که از قرآن خوششان نمی آمد ، انگشت خود را درگوش می کردند تا قرآن را نشنوند ، البته فکر نمی کنم سؤال شما شامل این گروه باشد . اگر یک جوانی گرایشاتی پیدا کرد و با نماز عناد پیدا کرد خوب طبیعتاً با زور و جبر نمی توان او را به راه آورد بلکه باید با کسی که قبول دارد مشاوره انجام دهد تا برای او تبیین شود که نماز مفید است . دسته ی دوم تارک نماز است که نماز را قبول دارد و می گوید که وظیفه است اما نمی خواند و می گوید نه وقت آن را و نه حوصله ی آن را ندارم . دسته ی سوم می خوانند و کج دار و مریز ، ظهر را می خوانند ، اما صبح را می خوابند و مغرب و عشاء را هم آخر وقت می خوانند ، اگر مسافرت هم بروند ممکن است همان را هم نخوانند ، پس نماز آنها نماز بعضی است نه تارک کامل . دسته ی چهارم نمازخوان هایی هستند که کاهل اند ، پدر می گوید : فرزند من نماز می خواند اما زمانی که به رکوع و سجود می رود مثل اینکه دارد الاکلنگ می کند ، بی توجه و سهل انگار است . معاند را که گفتیم می ماند تارک الصلاهٔ ، تبعیض در صلاهٔ و کاهل ،

به این سه گروه بایـد خانواده ها توجه کامل داشـته باشـند که اولاً از این که هسـتند بـد تر نشوند و نگذارند که تارک ،معاند بشود؛ تبعیض در صـلاهٔ، تارک شود و یا کاهل، تبعیض در صـلاهٔ بشود. حالا اگر جوان صبح نماز نخواند ولی ظهر که بیدار شد به او بگو پسـرم قضای آن را بخوان ، یک مرتبه همه را بخوان این فرد مقیـد به قضا خواندن می شود . یا الان که حدود ساعت ۵ اذان است و ساعت شـش وسـی دقیقه آفتاب می زنـد ، شـما شـش و بیست و پنـج دقیقه که فرزنـدتان بایـد بیـدار شود و صـبحانه بخورد و برای مدرسه آماده شود به او بگویید : پسـرم الان که بیدار شدی نماز خود را نیز بخوان . باید به زبان خوش و با مهربانی عنوان کرد نباید نماز را پیش بچه ها مغبوض جلوه داد، نبایـد نزد فرزنـدان دین را مغبوض جلوه دهیم . باید با مهربانی به نماز دعوت کنیم این شـیوه ی ائمه اطهار است بایـد تـدریجی پیش آمد . چرا در مکه خیلی چیزها حرام نبود : شـراب حرام نبود ، روزه واجب نبود چون کسـی که با آن سابقه کفر در مکه مسلمان می شد اگر پیامبر به او می گفت : روزه بگیر و خمس و زکات بده، شراب هم نخور، جهاد هم بکن برای او مشـکل بود . بنابراین در مکه شراب حرام نبود ، روزه واجب نبود ، تدریجاً این احکام آمد . یک مقداری با ملاطفت و مهربانی ، البته به شـیوه های مختلف . بعضـی از بچه ها را می توان با این روش که امکاناتی را که می خواهد منوط به خواندن نماز کنیم به دین آورد . البته نمی خواهم بگویم نمـاز مـا نماز انتقامی باشـد این هم درست نیست ولی ممکن است بگوییم : فرزنـدم من دوست دارم تو نمـاز بخوانی من هم این کار را برای تو انجام می دهم . البته گاهی هم تشـر لازم است و گاهی هم بایـد به خواسـته های او بی توجه بود. مثلاً به او بگوییـد تو به نماز اهمیت نمی دهی چطور می خواهی من به خواسـته های توعمل کنم . رفتار پدر و مادر هم که اول وقت به نماز بایسـتند مهم است . اینکه تنظیم غـذا و برنامه به گونه ای باشد که نماز هم در برنامه دیده شود . اینکه فرزنـد خود را بـا رفقـای نمـاز خوان همراه کرد ، گـاهی نوجوان در خانه است و دوست هم دارد با رفیق خود بیرون برود دوست او می آیـد و می گوید : بیا بیرون برویم یک بسـتنی بخوریم . سـر راه حرم هم برویم نماز خود را نیز بخوانیم ، یعنی از طریق رفیق می توان این جـذبه را بوجود آورد. البته همه ی راهکارهایی که گفتیم به تنهایی کافی نیست باید توجه و عنایت کرد و ناامید هم نشد . پیامبر اکرم این همه تبلیغ کردنـد ، نوح پیامبر نهصـد و پنجاه سال تبلیغ کرد عـده ی کمی ایمان آوردنـد ، نا امیـد نشویم یک مقدار توجه و عنـایت بیشتر بکنیم . بخش عمـده ی این بی نمازی ها معلول سـهل انگاری است، یک بخش عمـده هم نقش رسانه های ما است این فیلم و سـریالها گـاهی احساسـی می شود و نمـاز هم خیلی در آن جـایی نـدارد . بایـد نشـان داده شود که یـک بخشـی از زندگی این جوان نماز هم است ، چرا توی سـریال زمانی که فرد به بن بست رسـید انتهای آن یک مسـجد است و فرد به مسجد می رود ، نبایـد اینگونه باشـد بن بست نیست . بلکه نشان دهند که آغاز راه است ، نشان دادن و فرهنگ کردن این مسئله در سـریال ها می توانـد خیلی نماز را نهادینه کنـد و جا بیندازد . یکی هم در دانشـگاه ها اگر اساتید در صف نماز حاضـر شوند مخصوصاً اساتید غیر دروس دینی مثلاً اساتید شـیمی و فیزیک ، علوم پایه و مهندسـی خیلی مفید است . یعنی یک اسـتادی مثلاً اسـتاد زیست شناسی زمانی که بحث به زبان سـلولی یا به تشریح عضوی در بدن می رسد بگوید : خوب ببینید این دقت ظریف در این عضو را چه کسی ایجاد کرده است ؟ خوب معلوم است خداونـد . ما نبایـد یک تشـکری بکنیم حداقل آن نماز است ، گفتار اساتید خیلی مؤثر است . مقام معظم رهبری در یک اجلاس نماز گفتند که باید یک نهضت توی نماز ایجاد شود ، گفتند زمانی ما با هواپیما از سفر لندن می آمدیم برای تبلیغ رفته بودیم ، ۵ یا ۶ ساعت پرواز بود و وقت نماز فوت می شـد من بلند شدم و گفتم : ما می توانیم نماز بخوانیم ؟ گفتنـد بله، قبله را هم می توانید معین کنید ؟ گفتند بله ، می توانید پشت کابین خلبان نماز بخوانید، گفتم : نه همین جا می خوانم ، گفتند الان در مسیر قبله هستیم ، من ایستادم به نماز هفت یا هشت نفر بلند شدند به نماز خواندن ، یعنی اگر من بلند نمی شدم شاید بقیه هم این کار را نمی کردند اما دیدند می شود . بعضی ها فکر می کنند نمی شود در هوا نماز خواند بعضی ها رویشان نمی شود ، بایـد این قبـح بشـکنند. دانشـجو نباید فکر کند اگر کسـی نماز بیاید ایراد دارد ، البته الان خیلی خوب شده است ، الان ارزش شده است اما زمان شاه ضـد ارزش بود . روی خطاب من مخصوصاً به دانشـجویان خوابگاهی است آنهایی که چهار یا پنج نفر توی یک

اتـاق هسـتند ، دانشـجوی عزیزی کـه روی رایـانه وقـت می گـذاری ، روی ورزش وقـت می گـذاری ، روی غـذا خـوردن وقت می گذاری ، بی انصافی است که روی نماز وقت نگذاری . خداوند تمام این نعمات را به تو داده است ، خداوند به تو این درک و فهم را داده اسـت ، کـافی اسـت که یـک لحظه این گردش ذهنی تـو بر گردد ،عقب افتـاده ذهنی می شـوی . کـافی است یـک گرفتگی کوچک در رگ قلب تو ایجاد شود چنـد میلیون بایـد خرج کنی و یک فنر بگـذاری . سـلامت داریـد ، امنیت داریـد، خـدا به شـما استعداد داده است ، جوانی داده است بعد احساس ضرر می کنید . جوانان عزیز به نماز مقید باشید ، سریع بخوانید ایرادی ندارد من نمی گویم با آداب آن بخوانیـد ، کلاً هفده دقیقه هم نمی شود ، یک ربع وقت بگذارید . اگر بلند شدید و دیدید آفتاب زده است همان موقع وضو بگیریـد قضای آن را بخوانیـد نگوییـد ظهر می خوانم به خواندن همان موقع مقید باشـید . خدا می داند در روایات داریم که کسی که به نماز بی توجه باشد هجده بلا در زندگی او می آید که شش تای آن توی همین دنیا است ، یکی اینکه برکت از زندگی او می رود. خداوند به شـما روحیه می دهد ، در امتحانات به شما آرامش می دهد ، اصلاً یک احساس سبکی می کنید . ما انسان هستیم ، عاقل هستیم ، شـعور داریـم ، درک داریم . بالاخره نمی توانیم نسبت به قضـیه بی تفاوت باشـیم. چطور شما اگر به کسـی خدمتی بکنید انتظار تشـکر دارید ؟ گاهی اوقات برای کسی یک کاری می کنید و می گویید : نگاه کن سر خود را انداخت پایین و رفت یک تشـکر هم نکرد . یک نفر مثلاً اسـتاد شـما ، معلم شـما انتظار تقـدیر دارد ، الان روز معلم می گذارند، روز دانش آموز می گذارند . حتی خود شـما چطور از پدر و مادر خود انتظار دارید تقدیر کنند ، تشـکر کنند ، این نعمتها را خدا به شـما داده چرا تشـکر نمی کنید ؟ یک وقتی به حضـرت موسی خدا فرمود من را نزد مردم محبوب قرار بده ، گفت چگونه؟ خطاب شد نعمت هـای من را به مردم بگو ، مردم به عبـادت و بنـدگی من علاقمنـد می شونـد . یک حرف هم به جوان ها بگویم : با هرکس قهر می کنید با خدا قهر نکنید ، اگر جویی با دریا و چشمه ارتباط خود را قطع کند می خشکد، الصلاهٔ وجه الدینکم نماز صورت دین است . الان آقایان چنـد میلیون خرج می کننـد که دنـدانهای آنها صاف شود ، اگر خال داشته باشـند چقـدر می دهنـد این خال را بر می دارنـد یعنی چون صورت در دیـد است به آن اهمیت می دهنـد ، حالا ـ اگر این خـال در کف پا باشـد اهمیت نمی دهنـد چون پیـدا نیست . نماز صورت دین است. چشم ، ابرو و دندان نماز را ، رکوع و سـجده و تکبیرهٔالاحرام نماز ، صورت دین خود را حفظ کنید . جوان ها از تمام واجباتی که داریم ، حج که خیلی های شـما هنوز نمی خواهید بروید ، خمس که خیلی از شـما در معاش مشکل دارید یعنی ندارید که بدهید ، اصلاً از این فروع دین بشمارید : حج ، خمس و زکات و خیلی های دیگر شامل حال شما نمی شود . تمـام آن چیزی که مانـدگار است نمـاز است ، ودرخواست من بعنوان یـک درخواست اخلاـقی این است که این ارتبـاط را با خـدا حفظ کنیـد و اگر بـد دیدید به ما بگویید. حالا سوال می کنند که نمی توان به اجبار بچه را به اینکار وادار کرد و اگر اجبار در کار باشد آیا اثر تربیتی خود را دارد یا خیر؟ هر اجباری هم بد نیست البته من این را از زبان مدیران مدارس می گویم . ایشان می گویند که ما دو هزار یا هزارمحصل داریم فقط پنـج یا ده نفر از آنان نماز می خواننـد . مدام به آنها کارت می دهند ، اردو می برند اما می بینند که جواب نمی دهد . خدا بالاخره مردم را اجبار کرده که یک ایام خاصی به حج بیایند می توانست بگوید در سال هروقت که خواستیـد بیاییـد. اجبار همیشه هم بـد نیست . گاهی اوقات من از مـدیران و مسئولان آموزشـی می خواهم که اجبار را بکار ببرند ، چطور صبحگاه را اجبار می کننـد ، درس پرورشـی را اجبار می کننـد ، نماز را هم اجبار کننـد . شـما فرض کنیـد اردو که ثبت نام کردند باید بیایند و اگر جلساتی را برای آموزش خانواده بگذارند باید بیایند . کلاسـها را تقسیم کنند مثلاً اولی ها شنبه تا دو شنبه ، دومی هـا دوشـنبه تـا چهارشـنبه این اجبار اشـکالی نـدارد. در خصوص بچه ها داریم که فرزنـدان خود را به نماز وادار کنیـد این به معنای تحکم و زورگویی نیست. همانطور که الان تحصـیل اجباری است و اگر یک بچه ای بگوید نمی خواهم به اول ابتدایی بروم خـانواده قبول نمی کنـد ، حتی اگر بچه محکم بایستد خانواده هم محکم جلوی او می ایسـتد ، این هم ماننـد همان نماز است . البته اگر شیوه های قبل جواب نداد این شیوه را بکارببرند ، اجبار خفیف نه اجبار خشن .

۴۲ –درباره ی رساله ی حقوقی امام سجاد (ع) بپردازید .

رساله ی حقوقی مجموعه ای از حقوق است که امام سجاد(ع) آنها را بیان فرموده انـد . بخشـی از آن حقوق مردم است حالا اقشار مختلف : پدر و مادر ، معلم ، فرزند ، حاکم ، رعیت و همسایه ، بخشـی از آن هم مربوط به حقوق اعضاء است ، نخست هم که حق خدا را مطرح کرده اند . چون بحث ما بحث فرزند است بنده این فراز را عرض می کنم : امام سـجاد (ع) می فرماید واَما حَق وَلدکَ حق اولاد شـما وان تَعلم اَنه مِنکَ و مضاف علیه اول این است که بـدانی این فرزند متعلق به تو است ، اگر بد شود می گویند بچه ی فلانـی و اگر خوب شود می گوینـد بچه ی فلانـی . من یـک جمله از یـک آقـایی دیـدم جمله زیبایی بود تحت عنوان جاهلیت نو ، ایشان نوشـته بودنـد : ما قبل از اسـلام را برای زنـده بگور کردن دختران مذمت می کنیم ، قرآن می فرماید دختر هم زنده بگور می کردنـد و می کشـتند از ترس گرسـنگی ، چطور مـا اینکه در جـاهلیت فرزنـدان خود را زنـده بگور می کردنـد مـذمت می کنیم در حالیت در جاهلیت نوین فرزنـدان خود را در مفاسـد و شـهوات زنده بگور می کنیم . این هم یک نوع زنده بگور کردن است ، بچه ای که معتـاد می شود ، بچه ای که اهـل فسـاد می شود ، بچه ای که در مفاسـد جنسـی این چنین از کف می رود و ازدست خانواده می رود ، اینها هم زنده بگور کردن است بعضی ها حتی به مرگ فرزند خود را می فروشند و می گویند خدا کند بمیرد.

نخستین نکته ای که بایـد به آن توجه کرد این است که فرزنـد از آنِ تو است و منسوب به تو است . بیرون کردن او از خانه و گفتن اینکه تو اولاد من نیستی ، ماننـد این است که تو به دست خود بگویی از من نیستی ، یا به چشم خود بگویی از من نیستی ، اولاد نور چشم انسان است . پس در روایت داریم که وقتی عیسـی ابن مریم از کنار قبری عبور می کردند صاحب آن قبر را عذاب می کردند بعـد از مدتی که از کنار آن عبور کردند فرمودند : عذاب از صاحب قبر مرتفع شد ، گفتند چرا یا روح اله؟ فرمود یک فرزند صالح داشت آن فرزنـد یـک راه خرابی را برای مردم ساخت و به خاطر این کار مردم گفتنـد خـدا پـدر او را بیامرزد و خـدا نیز پـدرش را آمرزید . در روایت داریم که با مرگ انسان اعمالی مانند نماز و روزه ی او منقطع می شود ، اما چند چیز بعد از مرگ هم ادامه پیدا می کند یکی از آنها کتابی است که انسان نوشته است .مثلاً الان شهید مطهری چند سال است که شهید شده اند اما هر کسی کتاب ایشان را بخواند ثواب آن به ایشان می رسد . یکی دیگر علمی است که گذاشته است ، یکی نهری است که جاری کرده برای مردم که البته الان می توان لوله ی آب برای مردم کشید یا اشتراک برای مردم گرفت ، یکی درختی که کاشته باشد . انسان بعد از مرگ خود همواره از هر یک از اعمال ثمره می برد به اینها می گویند: باقیات و صالحات. یکی دیگر ولد صالح است که به خاطر آن می گویند خدا او را بیامرزد . لذا امام سجاد (ع) می فرماید نخستین چیزبه عنوان پیش فرض است و هنوز به وظایف نرسیده می فرماید : این بچه مضافٌ الیه تو است ، هرچه باشـد فرزند تو است ، باید بدانی که اعمال او اعمال تو است ،روش او روش تو است ، منش او منش تو است و به یـک شـکلی پـاره ی تن تو است چون مسـئول اعمـال او هستی نه در قیامت که بین مردم . وقتی او یک کاری را انجام داد می گویند این پسر چه کسی است ؟ پسر فلانی . حالا این وظایف چیست ، حا لا که معلوم شد پاره ی تن من است : اِنکَ مَسئولٌ امـا ولیته مِن حُسنُ الاَدب نخست آن است که به او ادب یاد بـدهی . می دانیـد ما در روایت داریم لا میراثَ کَل اَدب . امیر المؤمنین در نـامه ی ۳۱ نهـج البلاـغه می نویسـد : پسـرم من خودم شـروع کردم که آداب را به تو بیـاموزم . ادب هم که می گوییم صرف گفتن نیست ، شاید اصـلاً بچه نصیحت گریزی هم داشته باشد . ادب این است که مثلا پدری در خانه دروغ نمی گوید بچه صـادق بزرگ می شود ، پـدری که در خـانه منظم است بچه اهـل نظم بـار می آیـد ، پـدری که خوش خلق است، اهل فحش دادن نیست بچه خوش خلق از آب در می آیـد . این همه تعلیم است پـدری که سـیگار می کشـد و معتـاد است اینهـا طبیعتاً یـک الگوی عملی است . می گوینـد رطب خورده منع رطب چون کند ؟ فرهنگ معصومین ما این را نشان می دهد از ابتدا خود ایشان اهل عمل بودنـد ، در خـانه ی محقر حضـرت زهرا حسـنین تربیت شدنـد ، زینبین تربیت شدنـد ، ثروت نبود ، گـاهی آنها شب ها گرسـنه می خوابیدند ولی می دیدند که مادر از سر شب تا صبح دعا می کند . می فرماید شبهای جمعه ای دیدم تا عمود صبح مادر من دعا می

کنـد و مدام هم برای همسایه ، گفتم مادر جان برای خودت . فرمود : الجار ثم الدار . امام حسن (ع) در این خانه تربیت می شود در این خانه ای که هر غریبی به مـدینه می آیـد سـراغ آن را می گیرد ، یا آن طور انفاق به مردم می کنـد. پس نکته ی اول حسن ادب است که بیشتر آن با آداب عملی که والـدین دارنـد میسر است . دومین وظیفه دلال عَلی رَبِهِ فرزنـدان خود را به خداونـد راهنمایی کنیـد که بداننـد خـالقی دارنـد، به عبـارت دیگر دین داری را در آنهـا تقویت کنیـد. البته معرفی خـدا برای بچه هـا در مقاطع سـنی مختلف متفاوت است ، اگر خود شـما نمی توانیـد آن را بیان کنیـد مکان هایی است که توحیـد می گویند و کتاب هایی نیز در این خصوص وجود دارد . مـا واقعاً چقـدر کتـاب دینی برای فرزنـدان خود می خریم . بین این همه کتـاب و سـی دی که برای آنها می خریم چه تعـداد آنها آموزش احکام ، آموزش قرآن و رفع شـبهات است ؟ خوب یکی از راه ها دلالت به خدا است . سومین وظیفه والمعونه له علی طاعته شما او را کمک کنید در راه بندگی خدا . بالاترین ارزش در زندگی بندگی است و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبـدون این لیعبـدون . این بخشـی از رساله ی امام سـجاد(ع) است که در اینجا ایشان فرمودند ، البته عنایت دارید که روایات ما بایـد در کنـار هم چیـده شود و مکمـل هم باشـند . امـام در این روایت به سه حق اشـاره فرموده انـد ولی ما در روایات دیگر حقوق دیگری هم داریم که بنـده به بعضـی از نکاتی که پیامبر فرمودن اشاره می کنم : حق فرزنـد بر پـدر سه چیز است اول اینکه نام نیکو برای او انتخاب کنـد ، دوم اینکه کتابت به او یاد بدهـد ، سوم اینکه وقتی بالغ شـد فوراً او را شوهر بدهد (اذا بلغ یزوجه). در جامعه ی مـا الاـن سن ازدواج بالاـ رفته است ، در ایـام ماه رمضان من در جایی منبر داشـتم خانمی برایم نامه نوشـته بود که ما چهار خواهر هستیم که پـدرما نمی توانـد کار کنـد یا کار نمی کنـد، ایشان مرتب پای سـخنرانی شـما و حرم می آیـد ایشان سه یا چهار دار قالی برای ما زده و ما این قالی ها را می بافیم زمانی که پایین می آید آنها را می فروشد و پول آن را نیز به ما نمی دهد ، تمام انگشتان ما از شدت قالی بافی زخم شده است ، ضـعیف و بیمار شده ایم ، یکی از ما سی سال دارد و دیگری بیست و هشت سال، یعنی ما منبع درآمـد برای پـدرمان شده ایم و هرچه خواسـتگار داریم رد می کند . یا خانمی فرهنگی می گفت پدر من می گوید اگر تو ازدواج کنی چه کسـی دیگر نان ما را بدهد من شده ام نان آور خانواده . خوب اینها ظلم است ، پدر عزیز دختر سـی ساله ی شـما الان باید مادر باشـد ، می گوینـد بعـد از سـی و پنج سالگی نباید زایمان کرد ، دختر شـما باید بچه بزرگ کرده باشد طعم مادری را چشـیده باشد ، متأسفانه این جور ظلم ها در جامعه وجود دارد .

۴۳- آیـا سـخت گیری هـایی که برای ازدواج جوان هـا چه از طرف خـانواده دختر و چه از طرف خـانواده پسر وجود دارد در واقع پایمال کردن حق آنها است ؟

بله این در واقع یک نوع تضییع حق است. بالاخره وقتی ما یک جوانی را مجرد نگاه می داریم خدای ناکرده دچار معصیت می شود حتی اگر دچار معصیت هم نشود بواسطه این مقررات دست و پاگیر اذیت می شود و آزار می بیند. مسلم خانواده هایی که ازدواج را به خـاطر این مقررات دست و پـاگیر به تـأخیر می اندازنـد باعث تضـییع حقوق می شونـد . اگر طرفین یک مقـدار کوتاه بیاینـد ، توقعات را پایین بیاورند مشکل حل می شود . نباید این قدر بحث ازدواج دچار مشکل و معضل باشد ، حالا من فقط از باب یکی از سه حقی که رسول خدا فرمودند می گویم اینکه وقتی فرزند شما بالغ شد او را به ازدواج در آورید . خیلی به این مهم سفارش شده است که در همان نوجوانی فرزنـدان ازدواج کنند . سن نباید بالاتر رود که در این صورت توقعات هم بالا می رود . در یک روایت دیگر باز رسول خـدا حقوق فرزنـد بر پدر و مادر را اینگونه فرموده اند : احبوا الصبیان بچه ها را دوست داشـته باشـید این از حداقل حقوق است . اگر چند مرتبه هم حسن و حسـین خدمت رسول اله می رسـیدند ایشان هر بار آنها را می بوسـیدند . مکرر شنیدید که ایشان دست زهرای مرضیه را می بوسیدند ، کدام پدری دست دختر خود را می بوسد . وقتی حضرت فاطمه وارد می شد پیامبر بلند می شدنـد ، وقتی مسـافرت می رفتنـد آخرین خانه ای بود که در آنجا حضور می یافت و زمانی که برمی گشـتند اولین خانه ای بود که به آن وارد می شدنـد. در نکته ای دیگر حضـرت فرمودنـد زمانی که به فرزنـدان خود وعـده می دهیـد به قول خود عمل کنید ،

نگوییـد بچه است حالا ـ یـک چیزی من گفتم . خوب بطور کلی کتابهـایی در خصوص حقوق پـدر ، حقوق مادر و حقوق فرزنـدان نوشـته شـده است ، حالا ـ که بر روی حقوق فرزنـدان تأکیـد کردیم بایـد بگویم یـک حقوقی هم به گردن فرزنـدان است که همـان رعایت حقوق پدر و مادر می باشد.

حرف آخر من در این برنامه آن است که هر کسـی اگر حقوقی که به گردن او است رعایت کند خیلی از این درگیری ها و نزاع ها ، طلاـق ها و اختلاف ها کاهش پیـدا می کنـد . شـما می دانیـد آمار مسائل قضایی و جرائم در کشور ما بالا است درصورتی که در بسیاری از کشورهایی که حتی این سابقه ی دینی را هم ندارند این قدر آمار طلاق ، جرم و جنایت و آمار درگیری بالا نیست. اگر واقعاً در خیابـان ماشین هـا به حق خود قانع باشند وهرکس در مسیر خود حرکت کنـد ، کاسب حق خود را و مشتری حق خود را رعایت کنـد ، زن حق خود و مرد حق خود را رعایت کنـد مشـکلات کمتر خواهـد شـد . البته باید یک تلطیفی هم در این مجموعه حقوق بیاوریم بنام گـذشت ، بالاخره همه ی ما با رعایت هایی که می کنیم شایـد من به عنوان یک پـدر بعلت وارد نبودن نتوانسـته باشم بعضـی از حقوق را نسبت به فرزند اول خود رعایت کنم . آقا پسرها و دختر خانم ها پدر شما قصد سوء نداشته است او را عفو کنیـد ، مثلاً اسم ، خوب می توان آن را تغییر داد. گاهی بعضـی از نکات بد قابل جبران است و باید گذشت و عفو کرد . به عبارت دیگر این بحثی که ما در این هفته و هفته ی گذشـته بیان کردیم زمانی شـکل زیبایی به خود می گیرد که مسئله عفو و گذشت هم در آن دخیل باشـد . الان بعضـی از خانواده ها می گوینـد شـما حقوق زن را گفتید اما شوهر من رعایت نمی کند یا زن من رعایت نمی کند ، خوب شـما ببخش انشاء اله رعایت می کند ، گذشـته را شما ببخشید . خذالعفو و الامر بالعرف و اعرض عن الجاهلی این آیه در واقع رمز موفقیت پیـامبر است . خـذ العفو واقعـاً چه قـدر در قرآن داریم اگر قـدری در کم لطفی هـایی که در حقوق بوده، گذشت صورت گیرد خیلی از این مسائل زیباتر خواهد شد.

۸۸-۱۱-۱۱

۶۸- هفته گذشـته در مورد حق النـاس مطرح شـد فردی که همه عبادتش صـحیح است ، قصـد ورود به بهشت را دارد گروهی مانع ورودش می شونـد و هر کس چیزی را مطالبه می کند . پرسـیدند اگر این طور است ما چه امیدی داشته باشـیم، شاید آن انگیزه ای برای اعمال خیر باشد. پاسخ شما چیست؟

همـان طور که می دانیـد ما هم بحث خوف و هم بحث رجاء را داریم . بحث ما حق الناس بود، رعایت حقوق اقشار مختلف جامعه. روایاتی که بیان شد به این خاطر بود که مردم متوجه اهمیت این موضوع شوند. لطمه و صدمه ای به کسـی وارد نکند، آبروی مومن را ازبین نبرد، اگر کسـی حرمت مومن را بشـکند بالاتر از آن است که کعبه را تخریب کرده البته آن طرف قضـیه هم داریم که دین من دین سـهل است.قصد نداریم وسواس، نگرانی و دلهره برای مردم ایجاد کنیم. انسان ها گاهی رد مظالم کنند یعنی این احتمال را بدهند که شاید بدهی نزد کسـی دارند ، مقداری پول به عنوان رد مظالم انفاق کنند تا جبران حق پایمال شده را کرده باشـند. کسی بیان می کند در دوران نوجوانی حق فردی را پایمال کرده ام ، حال اگر نزد وارث های او بروم ممکن است آشوبی به پا شود که در این صورت رد مظـالم جـایز است . یـا اینکه غیبت کسـی را کردیم ، اگر به دنبـال حلالـیت رویم ممکن است موجب بر هم خوردن رابطه شود .در این صورت برای وی طلب مغفرت کنید و دو رکعت نماز بخوانید. غرض بنده از بیان آن موضوع این بود که رعایت حقوق در جامعه یک وظیفه کلی و اساسـی است . بر طرف کردن حق الناس در دقایق پایانی بی فایـده می باشد. به طور مثال فردی قصـد سـفر حـج می کنـد در این هنگـام از مردم حلالـیت می طلبـد که این بی فایـده است . کسـی نقل می کرد آقایی نزدم آمـد تا اشـکالات حمـد و سوره وی را گیرم . مـدتی گذشت دیگر نیامد. علت را پرسـیدم گفت: سـفر حج که در پیش داشـتم عقب افتاد . تصور وی این بود که فقـط دو رکعت نمـاز طواف بایـد درست ادا شود. یـا گروهی هنگـام سـفر حـج ، خمس خود را پرداخت می

کننـد البته اشـکالی نـدارد ولی اختصـاص دادن این موارد به زمـان خـاص مسـئله سـاز است. خوانـدن یک آیه قرآن در ماه مبارک رمضـان ثواب ختم آن را دارد ولی این به معنای تعطیلی قرآن در ماه های دیگر نیست. بایـد توجه داشت که قصـد ما ایجاد وسواس نیست . آنجایی که فرد ، خود می دانـد حق کسـی را پایمال کرده و می تواند آن را ادا کند ، وظیفه دارد این کار را انجام دهد ولی گاهی مشاهـده می کند اگر مسـتقی اقدام به این کار کند موجب آزردگی طرف مقابل می شود که در اینجا جایز است به طور غیر مسـتقیم عمل کنـد. در نهایت حق کسـی را پایمال کرده که نمی دانـد کجاست ، پس باید رد مظالم کند. اگر از این سه قسم خارج بود مثلا پوست موزی بر زمین انـداخته ، نمی دانـد با این عمل کسـی مورد آزار قرار گرفته یا نه ، طلب مغفرت کفایت می کند. در حق الله هم همین طور است بر بعضی قسمت ها تاکید فراوان شده و بر برخی دیگر تسهیلاتی قائل شده است .

۶۹- نگـاه دقیق امـام سـجاد(ع) در رسـاله حقوقی خود که منشور حقوقی در اختیـار انسان ها می باشـد، در باب این حقوق صـحبت کنید.

رسـاله حقوقی امام سـجاد(ع) در کهن ترین منابع مثل کتب و آثار شـیخ صـدوق که مربوط به هزار سال پیش می باشـد، آمـده و به زبان های مختلف ترجمه شده است. این رساله دارای بخش های مختلفی از جمله ، حقوق اعضای بدن است. گروهی گرد هم جمع شدنـد و حقوقی تحت عنوان حقوق بشـر وضع کردنـد ولی در آن از حق اعضای بـدن صـحبتی به میان نیاوردند. امام سـجاد(ع) در رسـاله خود از حق خالق، حق مخلوق، حق خود صـحبت کرده. گاهی انسان ها نه تنها حقوق دیگران را رعایت نمی کننـد بلکه حق خود هم پایمال می کننـد. دست ، پا و به طور کلی اعضای بـدن انسان دارای حقوقی است. امام با یک نگاه جامع وارد شـده که در اینجـا از حق فرزنـد آغـاز می کنیم. یکی از حقوق فرزنـد این است که پـدر به دوران تجرد خود بـاز گردد .ببینـد در انتخاب همسـر درست عمـل کرده؟ نطفه که متولـد می شود مـادر چگونه به او شـیر می دهـد ؟ چگونه او را تربیت می کنـد ؟ چه نامی برای فرزند انتخاب می کند؟ نخستین حق والدین بر فرزند از نظر رسول اکرم(ص) انتخاب نام نیکوست.امام حسین (ع) وقتی بر بالین حر آمدند اظهـار کردنـد که مـادرت نـام نیکـویی بر روی تـو گذاشـته است. در شب صـلح حـدیبیه پیـامبر که از مکه به مـدینه هجرت کردند شخصـی به نام برد اسلمی نزد ایشان آمد. برد به معنای سردی و اسلمی هم از ریشه سلامت است . پیامبر نام او را پرسیدند و گفتند : نام بسـیار زیبایی داری. همین امر موجب مسـلمان شـدن وی شـد. این ها همه از برکات نام نیکوست. بحث دوم آسـیب هاست . در حقوق فرزند آسیب شناسی هم ذکر شده که باید رعایت شود. امام حسین (ع) فرمودند: خداوند هر پسری که به من عطا کند نامش را علی می گذارم. در روایت آمده در خانه ای که نام محمد آورده شود خیر و برکت فراوان است. در روز قیامت نکته دومی که از وظـایف پـدر در قبال فرزنـد است ، دعا در حق آنهاست . در دعای ۲۵ صـحیفه سـجادیه امام سجاد(ع) برای فرزندان دعا می کنند. خـدایا بر من منت گـذار داغ اولاد نبینم ، خـدایا برمن منت گـذار فرزنـدان صالـح داشته باشم، غالبا والـدین برای سـلامتی جسـمی فرزنـدان نگران هسـتند در حالی که امام سـجاد(ع) برای سه صـحت نگران هسـتند: خـدایا به فرزندانم صـحت بدن ، صـحت دین و صحت اخلاق عطا کن. خدایا فرزندان ما را با تقوا ، با بصـیرت و شنوای مطیع قرار ده. آنها را پشت و پناهم قرار ده تا باعث مصیبتم نباشـند. در روایتی از امام صادق (ع) آمـده که برای هر کودکی دو رکعت نماز می خوانم رکعت اول حمـد و انا انزلنا و در رکعت دوم حمد و انا اعطیناک الکوثر. پدر مرحوم مجلسـی نقل می کردند نیمی شب با حال بسـیار خوب برای نماز شب برخاسـتم . قصـد دعا کردن داشـتم در آن حال صدای محمد باقر از گهواره به گوشم رسید ، در آن لحظه دعا کردم خدایا او را از مروجین آثار اهل بیت قرار ده ، حال می بینیم که دعای ایشان مسـتجاب شـد. آیت الله مرعشـی می فرمودند : روزی مادر سـفره غذا را آماده کرد و از من خواست پدر که به خواب رفته بود را برای صرف غذا بیدار کنم. از طرفی باید دستور مادر را اطاعت می کردم و از سویی دیگر پـدر در خواب عمیق فرو رفته بود . در آن لحظه بوسه ای بر کف پـای پـدر زدم که بـاعث بیـدار شـدن وی شـد و در همان حال از خداوند تبارک و تعالی عزت مرا خواهان شد و حال می بینیم که دعای پدر به مورد اسـتجابت رسید. پس در حق فرزندان دعا کنیم

نه نفرین. حالا یک زمان فرزنـد ناخلف است چکار کنیم ؟ خلف شـدن و اصـلاح وی را دعا کنید، پس اول نام نیکو سـپس دعا در حق او. سومین مورد نصـیحت کردن است. سوره هـای لقمان ، حجرات و فرقان سوره های اخلاقی است، توصـیه بنـده این است که خوانده شود. کتابی به چاپ رسـیده به نام نصایح پدران به فرزندان که تمام نصایح ائمه در آن گرد آوری شده است. نصیحت نباید فقط گفتاری باشـد بلکه رفتاری و عملی هم شامل شود. نصـیحت عملی یعنی پـدر اگر خلق خوش داشـته باشـد می توانـد فرزنـد را دعوت به خوش رویی کنـد. صـاحب ابن عباد از وزرای آل بویه که انسان عالمی بود هر شب در ماه مبارک رمضان افطاری می داد و هر کس در هر روزی به نزدش می رفت بـدون خوردن طعـام بـاز نمی گشت. علت این عمـل را از ایشان پرسیدند و گفتنـد : این عادت را از مادر به ارث بردم، مادر هر شب یک دینار و یک درهم زیر بالش من قرار می داد و می گفت صبح به اولین فقیری که رسیدی یک دینار و به دومی هم یک دینار بده و همین کار موجب شد تا امروز روزگار به این شکل عمل کنم. حضرت زهرا (س) وقتی نان خود را سه شب و گروهی هم نقل کردنـد یک شب بین فقرا و مساکین تقسـیم می کننـد روشن است فرزنـدانی چون امام حسن (ع) و امام حسـین (ع) تربیت می کننـد. نکته چهارم بحث تکریم است که اغلب جوانان عزیز در این قسـمت با مشـکل مواجه می شونـد و بیان می کننـد به ما احترام نمی گذارنـد. روایت داریم اکرموا اولادکم فرزندان خود را با شخصـیت معنوی بار بیاورید. رسول اکرم (ص) فرمودنـد : پنـج کار امتم بعد از من انجام دهند که یکی از آن پنج مورد سـلام به کودکان است. منظور از تکریم این است که به طور مثال قصـد سـفر داریم برای فرزنـدمان صـندلی مجزا بگیریم نگوییم که تو روی پای من بنشـین. هنگام مهمانی نگوییـد غـذا بچه گـانه بدهیـد. این موارد اثر سوء و عـدم تکریم کودکـان را به دنبـال دارد. در برخورد بـا بچه ها به گونه ای رفتار نکنیم که احسـاس کننـد به حساب نمی آینـد. روحیات متفاوت آنها را در نظر گیریم، مورد قیاس قرار نـدهیم چرا که شخصـیت ها گونـاگون است. نقـاط مثبت آنهـا را برجسـته کنیم ، تبعیض قائـل نشویم علی الخصوص دختران که بسـیار حسـاس هسـتند . روایت داریم : هنگـامی که از سـفر باز می گردیـد ابتـدا هـدایای دختران را تقـدیم کنیـد. پس در کل یکی از شاخصه های تکریم اولاد و رسیدگی به آنها این است که به خواسته های مشروع آنها احترام گذاریم. نکته ای در بحث نصیحت و تکریم نهفته است و آن این است که میان والـدین وفرزندان نوعی غریبگی وجود دارد ، والدین احساس می کنند اگر به آنها توجه کنند پر رو خواهند شد ، چه بایـد کرد که این نگاه تغییر کنـد؟ پنجمین مورد محبت و اعتـدال است. در باب محبت روایتی از امام باقر(ع) است . ایشان فرمودند: بـدترین پدران کسـی است که بِر و نیکی او را به افراط بکشد. همان طور که اشاره کردید نه آن غرابت باید وجود داشـته باشد و نه افراط در محبت. گـل را اگر زیـاد آب دهیم می پوسـد .اگر کم هم بـدهیم می خشـکد. گـاهی بعضـی از بچه هـا علت کم رویی ، خشمگین بودن ، در خود فرو رفتن شان ناشی از ابراز محبت غلط است و لذا قبول دارم که ممکن است نصیحت گریزی و یا تکریم گریزی نسبت به والدین وجود داشته باشد. باید رگ خواب بچه را به دست بگیریم . گاهی نصیحت پدر را نمی پذیرد در حالی که نصیحت عمو را قبول می کند . پس این امر را به او بسپاریم. این پنج مورد که بیان کردیم به صورت خلاصه عبارتند از : نام نیکو، دعا ، نصـیحت ، بحث تکریم و بحث اعتـدال در محبت. نکته دیگری که در اینجا باید مطرح شود آن است که محاسن بچه ها را بر زبـان آوریم. امـام سـجاد (ع) روزی به آغوش امـام حسـین(ع) آمدنـد، پـدر گفتنـد : بابا چه بوی خوشـی می دهی ، چه قـدر رفتار ممـدوح و پسـندیده ای کردنـد. نکته شـشم توجه به دین داری بچه هـاست. روزی پیامبر (ص) در کوچه های مـدینه قـدم می زدند سپس به مسـجد رفتنـد و گفتنـد : وای بر اولادها از پـداران خود در دوره آخر الزمان ، گروهی گفتنـد منظور شـما مشـرکین است ، پیامبر پاسـخ دادنـد : خیر منظور من مومنین است چرا که به فرائض فرزنـدان خود اهمیت نمی دهند. بعضـی والدین آن مقدار که به امور دنیوی فرزنـد خود اهمیت می دهند به امور اخروی توجه نمی کنند . بحث هفتم مسئولیت دادن به آنهاست. نکته هشـتم بحث ادب و حیـا است. به این نکته توجه کنیم که بـا فرزنـدان بـا حیـا و مودب رفتـار شود . نوع پوشـش ، نوع تعامـل پـدر و مادر تاثیری عمیقی بر فرزنـدان دارد. نکته بعـدی که در تربیت اولاـد تـاثیر دارد لقمه حلاـل است. گروهی زنـدگی سـاده ای دارنـد ولی دارای

فرزندان متدین ، خوب و مومن هستند . آخرین مورد هم ازدواج جوان هاست. اگر فرزند ابراز کرد که نیاز دارد ازدواج کند مانع او نشویم . در یک جمله عرض کنم تربیت شاخه هایی دارد از جمله: تربیت جسمانی، اخلاقی، روانی، عاطفی،دینی و تربیت جنسی. تربیت جسمانی یعنی اینکه جسم باید صحیح رشد کند، تربیت اخلاقی یعنی وفای به عهد فرا بگیرد، خوش رو و خوش برخورد باشد، تربیت عاطفی یعنی کمبود محبت نداشته باشد، تربیت عقلانی یعنی به فرزند تفکر دهیم ، تربیت جنسی یعنی در نظر گرفتن قوای جنسی جوان.

۸۸-۱۱-۰۴

۶۵- بحث حق الناس را توضیح دهید .

بعد از مباحثی که در باب عبادت ، بندگی، آداب عبادت ، اهمیت آن و دعا داشتیم، سیر طبیعی به این بحث خواهد رسید. حقوق مردم بر ما چیست؟ مسئله حق به سه دسته تقسیم می شود : حق الله ، حق النفس و حق الناس، حقوقی که خدا بر ما دارد ، حقوقی که مردم بر ما دارند و حقوقی که با وجود مختار بودن نفس نمی تواند به انجام بعضی امور بپردازد. مسئله مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که هیچ یک از این حقوق بر دیگری ارجحیت ندارد. به طور مثال گروهی می گویند حق مردم را پایمال نکن ، با خدا می توان کنار آمد. اولا در مورد پایمال کردن حق کسی یا به تعبیری حق مردم را خوردن خداوند متعال فرموده است: منشاء مشروعیت حق الناس ، حق خداوند است. لا ـ تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل : اموال یکدیگر را به باطل نخورید و بر حقوق مردم سفارش فراوانی شده است. ثانیا اگر قرار است در بخشی سرمایه گذاری شود به این معنی نیست که بخش دیگر را رها سازیم. آباد کردند یک منطقه به معنای نابودی مناطق دیگر نیست. ممکن است از نظر درجه اهمیت تفاوت داشته باشند ولی هر یک در جای خود مورد توجه است. از حقوقی که وظیفه بنده است که مستقیما نسبت به خدا انجام دهد، حق الله نام دارد. مثل نماز خواندن،حج رفتن، روزه گرفتن. در حق الله اینکه انسانی آمرزیده می شود یا خیر به خداوند تبارک و تعالی مربوط است. علت اینکه گاهی بیان می شود به حق الناس اهمیت دهید و به حق الله کاری نداشته باشید شاید این است که خداوند متعال خود واقف است که با بنده چگونه رفتار کند ، ممکن است تخفیف دهد یا شفاعت شامل حال وی گردد. در احادیث متفاوتی آمده که خداوند از حق خود خواهد گذشت ولی از حق مردم نمی گذرد و ممکن است آن بنده را تا آخرت رها نکند. داریم :هیچ عبادتی بالاتر از ادا حقوق مومن نیست. خداوند در سوره حجرات می فرمایند: انما المومنون اخوة و اصلحوا بین اخویکم یا در جای دیگر می فرمایند: یدرعون بالحسنة السیئة. پس حق الناس مجموعه حقوقی است که مردم بر ما دارند. قسم سوم حق النفس است. بیان شده من نسبت به بدن خود حقی دارم .آیا می توانم خالکوبی کنم ؟ خیر ، این نوعی آزار بدنی است. می توانم خودکشی کنم ؟ خیر ، حق حیات ، حق بدن است. روزی شخصی به مسجد رفت و به عبادت پرداخت ، از زندگی و اولاد خود فارغ شد، خبر به حضرت علی (ع) رسید .حضرت فرمودند: ای دشمن نفس خویش تو دشمن خودت هستی یا نقل شده روزی به اویس که مرد متدین، اهل جنگ و جهاد بود و در جنگ صفین به مقام شهادت نائل شدند ، خبر رسید که شخصی قبری برای خود خریده است، هر روز کفن بر تن می کند و در آن قبر به عبادت می پردازد. اویس نزد وی رفت و گفت: تو خداپرستی نمی کنی بلکه به بت پرستی پرداخته ای. در قرآن خیلی چیزها ذکر شده که نباید آنها را فراموش کرد از جمله حق الله ، حق همسر، حق اولاد ، حتی کوه و دشت و معاد. می فرماید: آنهایی که معاد را فراموش می کنند ما هم آنها را در روز قیامت فراموش خواهیم کرد. در سوره قصص ذکر شده دنیا را فراموش نکنید لاتنس نصیبک من الدنیا : سهمت را از دنیا فراموش نکن. ولی چون مصادیق حق الناس بیشتر است باید توجه به آن هم بیشتر شود .

۶۶ – در مورد اهمیت حق الناس توضیح دهید؟

پاسخ- حق الناس عنوانی کلی است . گاهی پرسیده می شود منظور از حق الناس چیست زیرا خیلی عام و فراگیر است . شاید بتوان حق الناس را به ۳ شاخه تقسیم کرد: ۱) حق طبیعی، یعنی هر کس دارای حق طبیعی است و اگر انسانی این حق را از کسی بگیرد حق وی را پایمال کرده است. حقوق طبیعی مثل: حق امنیت ، حق آزادی مثلا- کودکی در خانواده خود می خواهد آزادانه تنفس کند اما پدر با استعمال دخانیات مانع این حق می شود. در اصل حق تنفس که حقی طبیعی است مورد تجاوز قرار گرفته است. خداوند در قرآن بیان کرده ما شب را باعث آرامش قرار دادیم . اگر در هنگام شب با عملی مانع آرامش خاطر دیگران شویم حق طبیعی استراحت آنها را پایمال کرده ایم و حق الناس بر گردن داریم. در میان مردم تا صحبت از حق الناس می شود فورا اذهان به سمت حقوق مالی هدایت می شود. در اصل حق مالی یک بخش از حق طبیعی است، اگر کسی حقوق طبیعی دیگران را سلب کرد این بخشی ار حق الناس است. در واقع همان حقوقی که بسیاری از آنها را خداوند برای مردم قرار داده است. قسم دوم ، حقوق موضوعه است یعنی مجموعه قواعد مدنی، نظامی و سیاسی که قانون گذار وضع می کند . بسیاری از حقوق ریشه در قرآن و حدیث ندارد بلکه قوانین موجب وضع آن می شود. قانون است که هنگام سبز بودن چراغ راهنما عابر پیاده وظیفه دارد بایستد ، اگر کسی این قانون را رعایت نکرد در اصل سلب حقوق کرده است. قسم سوم حقوق دینی است ، حقوقی که شرع مقدس قرار داده مثل زکات که حق فقرا است. انسانی که این حق را نمی پردازد در اصل به فقرا لطمه وارد می کند یا خمس که خداوند فرموده یک پنجم اموال خود را برای مصارفی که وجود دارد ، داده شود نمی دهد . در باب حق الناس تفاوت نمی کند حق کوچک باشد یا بزرگ، طرف انسان کودک باشد یا بزرگسال. طولانی ترین آیه قرآن در باب حق الناس است یعنی در سوره بقره آیه ۲۸۲ در مورد قرض می باشد که چطور قرض داده شود تا حق کسی پایمال نگردد. در حق الناس دو نکته دارای اهمیت است : ۱) حق ، کوچک و بزرگ ، خرد و کلان ندارد. آمده است که فردی نماز شب را ترک نمی کرد مدتی از این عمل غافل شد بسیار اندوهگین بود . شبی خواب دید ، در عالم رویا به او گفتند : کسی که لذت خرمای حرام بچشد چگونه می خواهد لذت شب زنده داری را احساس کند، از خواب پرید و به فکر فرو رفت ، به یاد آورد روزی هنگام خریدن خرما یکی از خرماها نارس بود . آن را کنار گذاشت و خرمای رسیده ای جایگزین کرد. به نزد خرما فروش رفت و حلالیت طلبید و مجدد توفیق نماز شب را پیدا کرد. ۲)تفاوتی بین زن ، مرد، اولاد وجود ندارد. اگر حق کودکی هم سلب شود حق الناس است.

۶۷- به آثار و پیامدهای حق الناس بپردازیم.

در روایات آثار عدم رسیدگی به حقوق مردم یا حبس حقوق به دو بخش تقسیم شده است: بخشی از این آثار دنیوی است و بخشی دیگر مربوط به برزخ و آخرت است. اگر کسی به حقوق مردم بی توجهی کند به همان میزان سه اثر منفی در دنیا خواهد داشت:۱) محرومیت از برکت رزق ، نقل شده حاکمی فردی را به عنوان محتسب که معادل امروزی آن بازرس و تعزیرات است برگزید تا به بازار رود و اجازه ندهد کسی کم فروشی کند. به اولین مغازه که گندم می فروخت رفت و گفت : پنج کیلو گندم بدهید ، گندم فروش غافل از اینکه او محتسب است مقداری شن به گندم اضافه کرد . علت کارش را جویا شد پاسخ داد : چرخ زندگی نمی چرخد . نزد فرد دیگری رفت که شن را از گندم جدا می کرد سپس می فروخت . علت را پرسید گفت: مردم دعا کنند . درباره مخارج زندگی وی سوال کرد گفت: الحمدالله عالی است و نزد حاکم رفت ، وقایع را شرح داد. حاکم گفت: این شهر محتسب نمی خواهد زیرا آن کسی که در مالش حرامی راه می دهد، برکت و رزق خود را از دست می دهد و آنکه درست عمل می کند برکت در رزقش زیاد می شود. یکی از آثار حق الناس این است که برکت از زندگی انسان سلب می شود . در قرآن دو آیه در باب افزایش رزق آمده است . یکی در مورد مومنین و دیگری در مورد کافران. در مورد مومنین می فرماید: ولو ان اهل القری آمنوا و تقوا، اگر مردم ایمان آورند و تقوا پیشه کنند لفتحنا علیکم برکات ، به آنها رزق و برکت می دهیم اما در مورد کافران می فرماید: فلما نسوما ذکروا . آنانی که ما را فراموش می کنند فتحنا عیهم ابواب کل شی ما همه چیز به آنها می دهیم اما

دادن برکت را بیان نمی کند. رسول خدا(ص) وقتی برای کسی دعا می کرد می فرمود : خدایا به وی برکت عطا کن ولی دادن مال فراوان را مطرح نمی کرد . نکته مهم آن است که حق الناس لذت عبادت را از آنان سلب می کند. پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل می کردند چهل سال به یاد دارم که ایشان یک ساعت قبل از اذان صبح بر می خاست و ما با صدای هق هق شبانه پدر از بستر بلند می شدیم. شبی دعوت به باغی شدیم، شام خوردیم و شب در همان باغ خوابیدیم، پدر آن شب نه برای نماز شب و نه برای نماز صبح بیدار نشد. زمانی که برخاست پنج دقیقه به طلوع آفتاب مانده بود و خلاصه نماز را خواندند ولی بسیار ناراحت بودند، وقتی به منزل بازگشتیم پدر به تحقیق پرداخت که صاحب اصلی باغ را بشناسد و متوجه شد باغ متعلق به رباخوارترین فرد در آن شهر و معروف به بانک بعد از ظهر است. کسانی که مشکل در پرداخت بدهی دارند بعد از ظهر ها نزد این فرد ، در این باغ می آیند و از او پول نزول می گیرند. پدر تا چهل شب موفق به خواندن نماز شب نشدند. امام سجاد (ع) می فرمایند: خدایا شیرینی عبادتت را به من بچشان . به عبارت دیگر اگر ذائقه سالمی نداشته باشیم لذت هیچ غذایی را نخواهیم فهمید. ذائقه آدمی که با حق الناس بازی می کند خراب می شود یعنی دیگر لذت نماز خواندن را احساس نمی کند. روایت از امام صادق (ع) داریم مبنی بر اینکه اگر کسی اراده کرد دعایش زود مستجاب شود، کسب خود را باید پاکیزه کند. آثار دوم ، آثار اخروی است . روایت داریم حق الناس در برزخ انسان را اسیر می کند مثلا یک سوم فشار قبر متعلق به غیبت است . اثر دوم اینکه در روایت هست که خداوند بر روی پل صراط کمینی قرار داده که هر کس حق الناس بر گردن دارد، از آنجا به بعد حق عبور ندارد. رسول اکرم (ص) فرمودند: بیچاره ترین مردم کسی است که با اعمال خوب وارد صحرای محشر شود مثلا در نماز ، حج و ... مشکلی نداشته باشد و جز اصحاب یمین قرار گیرد اما زمانی که قصد ورود به بهشت می کند گروهی از مردم مانع می شوند . علت را جویا می شود و می شنوند که حقوق آنها را پایمال کرده است . در آن لحظه از فرشتگان کمک می طلبند و آنها می گویند: حلالیت بگیر یعنی قسمتی از اعمال خوب خود را به آنها بده تا حلالت کنند وقتی این کار را می کنند متوجه می شوند دیگر هیچ چیز ندارند و نامه را به دست چپ می دهند که از نظر پیامبر بیچاره ترین بنده ها هستند. کلمه ناس کلمه ای کلی است که به معنی مردم می باشد و در اصل این مردم، باید جزء شود. وقتی حق الناس را بیان می کنیم از داخل خانه آغاز سپس کوچه، بازار،محل کار را شامل می شود. حقوق اولین کسانی که نباید پایمال کرد اعضای خانواده است . از امام صادق (ع) روایت است قبل از آنکه خاندانت یعنی پدر و مادر حاجت خود را بر زبان آورند ، خود شناسایی کن و در رفع آن جهد کن. در قرآن بحث انفاق و احسان ذکر شده است. احسان یعنی هنگامی که به خانه مادر می روید نسخه بیماری وی را می بینید ، بدون اینکه متوجه شود دارو را تهیه کنید. گاهی خانم ها شکایت می کنند چرا همسرمان به والدین خود پول می رساند. اولا قبل از اینکه شما همسر وی شوید ایشان پدر و مادر داشتند ، ثانیا این پدر و مادر با زحمت و مشقت اولاد خود را به این مرحله رساندند. نکته سوم اینکه همان کسی که حق شما را به عنوان واجب النفقه لازم کرده ، حق پدر و مادر هم قرار داده است . اگر همسرتان از دنیا برود والدین او از دارایی وی ارث می برند و این حق ارث بردن است. البته آقایان توجه داشته باشند هر کمکی که به خانواده خود می کنند دلیل ندارد نزد همسر مطرح شود و این کار جلوگیری از بسیاری تنش ها می کند. راه دیگر این است که به خانواده همسر هم کمک کنید. ان الله یامر بالعدل و الاحسان . درست است که خانواده او واجب المنفعه نیستند ولی همانطور که نسبت به خانواده خود احساس مسئولیت می کنید آنها هم خانواده همسرت هستند . پس بخشی از حق الناس ، حق کسانی است که به ما نزدیک هستند. استعمال مواد مخدر در منزل ، سلب حقوق اعضای خانواده است . پدر و مادری که دختر دلبند خود را در اختیار شما قرار داده، با بی کاری ، بی عاری، اعتیاد و رفیق بازی خود ، مورد آزارش قرار مده. پس اولین و کلیدی ترین محوری که باید در حقوق مردم رعایت شود حق پدر و مادر ، همسر ، اولاد و خواهر و برادر است.

۸۸-۱۰-۲۷

۶۵ – درباره ی موانع استجابت دعا بطور خلاصه توضیح دهید .

عدم استجابت دعا یکی این است که شاید حکمت نیست ، صلاح نیست و ممکن است اجابت این دعا برای فرد ضرری در پی داشته باشد . ما همیشه افق های نزدیک را می بینیم . و می خواهیم زود این کار راه بیفتد ولی ممکن است در دراز مدت به صلاح نباشد . گاهی منوط به یک سلسله مقدمات و عواملی است ک طرف باید خودش دنبالش برود . یکی از امام صادق (ع) درخواست کرد که دعا کنید خدا روزی مان را زیاد کند . امام فرمود : دنبال کار برو ، تلاش هم بکن از مورچه که کمتر نیستی که روزی اش را از خدا می خواهد ولی تلاش میکند . فرض کنید کسی فکر می کند که آن دعا به صلاحش است ، آن وظیفه را هم انجام می دهد مثلا کار می کند ، دنبال روزی هم می رود ، دعا هم میکند ولی کار گیرش نمی آید . یکی دیگر از موانع استجابت دعا عدم اعتقاد به استجابت دعا است . در واقع همان یاس از اجابت دعا است . دیگر اینکه تاخیر در نمازهای واجب است . دیگری اینکه منافقانه برخورد کردن با مردم است . دیگری ناپاکی درون است و دیگری لقمه ی حرام و آخری بددهانی است . بالاخره مجموعه این عوامل ، یکی یا همه اش ممکن است در زندگی کسی موجب بشود که دعایش اجابت نشود .

۶۶ – خدا که از رگ گردن به ما نزدیکتر است چرا ما مستقیما با خودش دعا نکنیم و متوسل به اهل بیت و پاکان بشویم ؟

این یک مبحث کلامی است و شبهه افکنی پیرامونش زیاد است. کسانی که به مکه و مدینه می روند گاهی با این سوال مواجه می شوند که چرا کنار قبور ائمه و قبر پیامبر دعا می خوانید و چرا متوسل می شوید ؟ من در چهار مرحله به این بحث می پردازم . مرتبه ی اول آن است که می خواهیم ببینیم گیر کجاست ؟ شبهه کجاست ؟ شبهه را رفع کنیم . بحث اول این است که آیا توسل به افراد زنده هم جایز است ؟ الان امام زمان (عج) زنده است .آیا می شود از ایشان بخواهیم برای ما دعا کند ؟ یا بگوییم که خدایا به واسطه ی اما زمان (عج) به ما لطف بکن یا می توانم بگویم که خدایا به حق پدر یا مرجع تقلید یا عارفی یا عابدی من را ببخش یا یک پدری اولاد بسیارمتدینی دارد و بگوید که بابا جان برای من هم دعا کن . این را همه قبول دارند . اهل سنت هم قبول دارد حتی وهابی ها که خیلی علیه توسل شبهه افکنی می کنند می گویند که این اشکال ندارد .چون قرآن می گوید و کسی نمی تواند آنرا انکار کند چون اگر انکار کند قرآن را انکار کرده است . قرآن می فرماید : وقتی مردم در زمان حضرت موسی می خواستند خطر طوفان و لشکر ملخ به آنها حمله نکند و وقتی می خواستند دعا کنند که خدایا اثر طوفان و این وقایع پیش آمده را از ما دفع کند می گفتند : موسی تو برای ما طلب آمرزش کن . سوره ی اعراف آیه ۳۰ . پس اینجا موسی واسطه شده است . دیگری اینکه برادرهای یوسف وقتی متوجه شدند که نسبت به برادرشان اشتباه کرده اند گفتند : ای پدر تو برای ما طلب آمرزش کن . اگر قرآن چیزی را نقض نمی کند و رد نمی کند این یعنی صحیح است . خداوند در قرآن سوره ی ممتحنه آیه ۱۴ می فرماید : ابراهیم عمویی داشت که سرپرست او بود زیرا او پدر نداشت . پدر ابراهیم موحد بود اعتقاد ما این است که انبیاء پدرشان موحد بوده است . خدا می فرماید : عموجان من برای تو طلب مغفرت می کنم . این واسطه ی دیگر ابراهیم که برای دعای عمویش واسطه شد . سوره ی مومن آیه ۷ می فرماید : فرشته ها برای مردم طلب مغفرت می کنند . پس فرشته ها می توانند واسطه باشند . کسی روی این انکار ندارد . با فرهنگ قرآن توسل به افراد یعنی زنده کسانی که در قید حیات هستند اشکالی ندارد مثل برادران یوسف که پدر را واسطه کردند و مثل موسی و قومش . حالا می گویند که همه ی این ها ویژگی خاصی داشتند . مثل ابراهیم و موسی . خوب شما که نمی خواهید روی ویژگی بحث کنید ، شما کلیت توسل را بحث کردید . من نگفتم که به فرعون متوسل شدند . اصلا بحث توسل یعنی کسی را واسطه پیدا کردن که از من بهتر است و از من بالاتر است . بالاخره برادرهای یوسف می دانستند که پدرشان از آنها بالاتر است . الان بحث روی کلیت قضیه است . اینکه به چه کسی متوسل بشویم این را قبول دارم . گام اول این است که اصل واسطه قرار دادن افراد مانعی ندارد . اما گام دوم بعضی ها می گویند که ما قبول داریم ولی نباید مرده ها را واسطه کرد . پیامبر خدا

از دنیا رفت و تمام شد . اینکه شما می روی کنار قبر یک میت و جسدی را واسطه قرار می دهی و می گویی یا رسول الله من را شفاعت کن ، این نمیشود . استدلالشان چیست ؟ کسانی که به مکه مشرف می شوند شنیده اند که آنها آیاتی را دلیل می آورند که به مشرکین می گوید بت را واسطه قرار ندهید . به بت توسل نکنید . دو تا مطلب کاملامتفاوت است . توسل به قبر پیامبر جایز نیست چون خدا در قرآن می فرماید : مشرکین بت ها را واسطه نکنند و واسطه کردن بت جایز نیست . آن کسی که بت را واسطه قرار می دهد که از سنگ و چوب است و حیات ندارد ، او را در عرض خدا قرار داده است . من کنار قبر پیامبر می روم . پیامبر سنگ و چوب و آهن است ؟ پیامبر حیات ندارد و حرف را نمی شنود ؟ کسی که از دنیا می رود چه اتفاقی می افتد ؟ روح از بدنش مفارقت می کند یعنی بدن اینجاست و روح جای دیگر است . خوابش را می بینی و گاهی با او حرف می زنی، روح دارد . گام سوم این است که انبیاء ، اولیاء و کسانی که از دنیا رفته اند حیات برزخی دارند و کسانی که حیات برزخی دارند حرف را می شنوند ، مطالب را متوجه می شوند ، این شخص نسبت به جایی که بدنش دفن شده عنایت دارد و در آنجا حاضر است .این چه استدلالی است که ما بگوییم سنگ و چوب را نخوانید ؟ این آیه قرآن که می فرماید که وقتی برادران یوسف به یوسف گفتند که پدر ما از فراغ تو این قدر گریه کرده که بینایی اش را از دست داده است و یوسف برای شفای چشمان پدرش پیراهنش را به آنها داد و گفت این را روی چشمان پدر بمالید . این پیراهن یوسف نبوده است ، پارچه نبوده ، تن یوسف بوده است ، یوسف خودش زنده بود و لباسی که از تنش جدا شد چطور تاثیر شفا دارد ؟ این جسد پیامبر روحی در کنار دارد ، حیات برزخی دارد حتی ضریح پیامبر این تبرک بواسطه ی پیامبر و اینکه توسل به پیامبر امکان دارد . چرا ؟ چون حضرت حیات برزخی دارد چون پاسخ سلام ها را می دهد . گام چهارم این است که سیره ی بزرگان و ائمه اطهار برای ما حجت است . بعضی ها صحابی را هم حجت می دانند. مثلا عبدالله بن عمر و زید بن ثابت از اصحاب پیامبر هستند و اگر این ها یک کاری کردند عملکردشان برای ما حجت است. سیره برای ما یک نوعی پیام دارد . اصلا بحث توسل به پیامبر و اموات و قبور تا قبل از قرن هشتم یک بحث جا افتاده ای بوده است و هیچ کس نمی گفته که جایز نیست . این بحث را ابن تیمیه مطرح کرد و بعد از او محمدبن عبدالوهاب آن را پرورش داد که امروز هم اندیشمندان حجاز آنرا نقد می کنند و می گویند که این حرفها قبلا مطرح نبوده است . شما ده ها کتاب قبل از آنها و قبل از قرن هشتم نگاه کنید بحث توسل ، زیارت و تبرک همه در آن هست و این ها حجت دارد . یکی از منابع اهل سنت که از کتابهای معتبر میان اهل سنت است و نسبتا می شود به روایات آن اعتماد کرد آورده است که قحطی شدید در مدنیه بوجود آمد . مردم در مدینه نزد عایشه همسر پیامبر آمدند و گفتند چکار کنیم ؟ گفت : بروید کنار قبر پیامبر و شکافی روی سقف ایجاد کنید بگونه ای که از این شکاف بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد یعنی نوری در واقع از آسمان به قبر بتابد . این قصه ی معروف در تاریخ هم آمده است . می گویند که این روزنه هنوز جایش در گنبد هست .پس به حضرت متوسل شدند و می نویسند آنقدر باران آمد که آب در مدینه جاری شد . همسر پیامبر نگفت این کار شرک است و بروید در خانه هایتان دعا کنید . چرا گفت متوسل بشوید؟ حالا۔ این ها می خواهند با این روایت چکار کنند ؟ می خواهم استدلالی بحث کنم . نمونه ی دیگر که این هم در منابع معتبر اهل سنت آمده است مال ابن حجر است . این قصه را نقل می کند که ابن ابی شیبه با سند صحیح نقل می کند که در زمان خلیفه ی دوم مردم دچار بحران بی آبی شدند . کنار قبر پیامبر آمدند و متوسل به ایشان شدند که باران ببارد . نمونه های دیگر در کتابی است که یکی از بزرگان و علمای ما حضرت آیت الله احمدی میانجی بنام تبرک نوشته است . ایشان از خود منابع اهل سنت مواردی را نقل می کنند که چقدر این بحث جا افتاده بود. عبدالله بن عمر پسر خلیفه ی دوم گاهی می آمد و منبر را می بوسید و می گفت که اینجا جای دست پیامبر بوده است . تبرک می جست . این ها یک چیز معمولی بوده است . لذا ما هیچ گاه توسل را یک چیزی در عرض خدا نمی دانیم . ما وقتی می رویم کنار قبر امام رضا (ع) یک شخصیتی که ۵۵ سال عمرش را با عصمت محض گذرانده است ، خطا در زندگی او نیست ، آن نماز شبهایش ، آن عبادتش ، آن ارتباطش با مردم و من که همه ی زندگی

ام خطاست . خوب کسـی که خطا ندارد پیش خدا معتبرتر است در زیارتنامه اش هم می خوانیم که خدایا من بواسـطه ی او آمده ام پیش تو دعا کنم . شـما این زیارتنامه ها را باز کنید . ای امام رضا من به سوی تو آمده ام و بهانه قرار داده ام خدایا تو من را محروم نکن . یک دعایی است آخر مفاتیـح دعای عالیه المضامین ، توصیه میکنم که هر وقت توسل پیـدا میکنیـد آنرا بخوانید چه در حرم چه در بیرون . دعای عجیبی است ، هر چه می خواهیـد در این دعا هست . اسـمش هم روی آن است عالیه المضامین یعنی مضـمون هـای عالی . در آنجا می گوییم که خـدایا این آقا امام حجت خـداست تو او را امام قرار دادی . در قرآن خودت فرموده ای : اطیعوا الله و اطیعوالرسول و اولی الامـر منکم و فرموده ای کونوا مع الصـادقین . صـادقین چه کسانی هسـتند ؟ صادقین نمی تواننـد انسانهای معصیت کاری باشـند ، تو که در قرآن خودت توصـیه کرده ای که دنبال این ها برویـد ، من دنبال آنها آمـدم ولی من این ها را در عرض تو قرار نمی دهم در طول تو قرار می دهم . ادعونی استجب لکم امام را واسطه قرار میدهم . یک چیز خیلی طبیعی است و در عالم هست و آن توسل است . این ها شبهاتی است که متاسفانه با در هم آمیختن صحیح و غلط مطرح کرده اند و طرف هم نمیتواند جواب بدهـد و می گویـد : پس راست میگویند و خودمان با خدا حرف می زنیم . در قرآن خدا به اطرافیان پیامبر خطاب میکند که ای پیـامبر تو برای آنها اسـتغفار کن و اتفاقا در زیارت نامه ی پیامبر هم آمـده است و عجیب است که الان که کنار قبر پیامبر کسـی بخواهـد داد و فریاد بکند آن بالا نوشـته لاترفع اصواتکم فوق صوت النبی و فورا همه میگویند ساکت . اینجا پیامبر زنده شده و نمی شود کنار قبرش داد و فریاد کرد. یک چیزی کاملا عادی است . من فکر می کنم که این نسبت شرک ، اصلا مفهوم شرک را ندارد . موحـدترین فرقه ، موحـدترین گروه و بالا‌ترین مضامین توحیـدی در فرمایشات ائمه ماست . شـما توحیـد را از نهـج البلاغه و امام صـادق (ع) بگیریـد . خود ائمه بزرگوار مـا به پیـامبر متوسل می شدنـد . امام هادی (ع) مریض بود . ابوهاشم جعفری می گویـد که مبلغی پول به من داد و فرمود : با عـده ای به کربلا برویـد و در کربلا زیر قبه ی جـدم حسـین برایم دعا کنید . این شـبهه برایم پیش آمـده که شـما هم امام هستید چرا برای شـفا پیش امام حسـین (ع) می روید ؟ امام فرمودند که خدا یک مکان هایی را محل اجابت دعا قرار داده است . یکی از آنها زیر قبه ی جدم حسـین است . سیره ی امام هادی (ع) برای ما حجت است . امام باقر (ع) تب کرده بوند . تبشان هم شدید بود . حضرت به بدنش آب می زد و میگفت : ای مادر جان ، یا فاطمه ، تو از خدا بخواه من به تو متوسل می شوم . البته مـا علم پزشـکی را نفی نمیکنیم یعنی اگر کسـی مریض است دارو نخورد و فقط متوسل بشود . کتاب هایی در این زمینه نوشـته شده است مثل آیین وهابیت آیت الهل سـبحانی ، ازشـیعه بپرسـید ، شیعه پاسخ می دهد ، این ها کتابهای خوبی است عزیزان بخواننـد و خودشان به نتیجه برسـند . قسـمت دردناک آن این است که وقتی به مـدینه می رویم و این شـبهات مطرح میشود ، ما می پذیریم بدون اینکه مطالعه کنیم و دنبالش برویم . کافی است از یک مطلع بپرسیم . یکی از روشهای غلطی که آنجا هست مناظره ی یک طرفه است یعنی عده ای دوره دیده ، آگاه ، مطالعه کرده ، نقطه ضـعف ما را مطالعه کرده و آنجا ایسـتاده اند تا مبانی خودشان را تبلیغ کننـد . با چه کسـی ؟ با پیرمردی که از ایران رفته ، یک عمر نماز و عبادت کرده ولی هیـچ اطلاعات مـذهبی نـدارد یا یک جوان دانشـجویی که حـداکثر دو واحـد معارف گذرانده است و در بدیهیات می ماند . آنها به افراد عالم اجازه نمی دهند که بحث کنند یعنی اگر یک عالم در عرصه باشد می گویند نه . من خودم بارها دیده ام که کار به دسـتگیری می کشد . سراغ جوان دانشجو و پیرمرد می رونـد .کجای دنیا این جوری تبلیغ میکننـد ؟ در قبرسـتانی که طرف با یک اعتقادی آمـده ، یک سـلام به امام بدهـد و برود ، واقعا اگر بحث علمی می خواهید در مسجدالنبی در حضور جمع ، دو تا مناظره ی علمی بنشینند ، گفتگو کنند و مناظره کنند نه اینکه در آنجا بایستی ، فریاد بزنی یک طرفه و نگذاری کسی هم حرف بزند .

۶۷ – آیا همه ی اهل سنت با وهابیت در توسل هم عقیده اند یا این شبهات مختص وهابیت است ؟

از کسـانی که به مکه مشـرف می شونـد می خواهم که دو تـا کتـاب مطـالعه کننـد دربـاره ی وهـابیت که آنها چه کسانی هسـتند و عقایدشان چیست ؟ که به اندازه ی خودتان اطلاعات داشـته باشـید . دیگر اینکه همه ی اهل سـنت دنیا که میلیون ها نفر هستند همه

معتقـد به توسل هسـتند . معتقـد به تبرک ، اعتقاد به زیارتگاه دارنـد وبه حرم ائمه می رونـد . در مصـر نفیسه خاتون حرمی دارد که ایشـان عروس امـام صـادق (ع) هسـتند و شوهرش اسـحاق از دو پسـران امـام صادق (ع) که ایشان از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) است . از مصـری هـایی که به ایران آمدنـد سوال کردم . آنهـا گفتنـد که ما به ایشان خیلی اعتقاد داریم و برای ازدواج جوانانمان به ایشـان متوسـل می شویم . آنهـا در راس الحسـین در مصـر توسل می کننـد . مردم در عاشورا کنار آن عزاداری میکننـد . اهل سـنت خودمان در سیسـتان و بلوچستان و در کردستان زیارت گاههایی متعددی است .در حرم امام رضا (ع) دیده ام که اهل سنت از ایران و جاهای دیگر می آینـد و به ائمه توسل میشونـد . من ده سال پیش از منطقه ی گرگان و گنبـد به زیارت قبر حضـرت رقیه و زینب رفتم . بنـده ی روحانی کاروان بودم . دو تا اتوبوس بودیم . از هشـتاد نفر نزدیک به پنجاه نفر اهل سـنت بودند . عجیب بود که این ها در نذر کردن ، سفره ی ابوالفضل انداختن پیش گام تر از ما بودند ، معتقد و علاقمند بودند . این قضیه بدعتی است که وهابی ها ایجاد کرده اند . اولین کسانی که ابن تیمیه را محکوم کردند خود طرفدارانش بودند . کسانی بودند که عقاید او را نمی پسندیدند . ممکن است سوال بشود که چرا به آنها وهابی می گویند ؟ چون ابن تیمیه یک سـنگی انداخت و رفت . یکسـری شبهات گذاشت . این شبهات تعطیل ماند . در قرن ۱۲ شخصی بنام محمدابن عبدالوهاب آمد و این عقاید را احیا کرد . علت اینکه می گویند : وهابی به خاطر اینکه عقاید او از جای دیگری حمایت می شد . این عقاید را مطرح کرد . من ، مسلمانان اهل سنت که از چین ، اندونزی و تانزانیا آمده اند را می بینم که به قبرسـتان بقیع می آیند . کتاب دعاهای آنها را هم می گیرند . پارسال در ایام حج عده ای در کنار قبر خلیفه ی سوم دعا می خواندند بعد کنار قبور دیگری آمدند ولی کتاب دعاهای آنها را گرفتند و داد و فریاد راه انداختند که این ها به این توسـلات اعتقاد دارنـد . بعبارت دیگر وهابیت یک گسـلی و بدعتی است در جهان اسـلام و در جهان اهل سـنت که برای تفرقه ایجاد شـده است . البته امروز متوجه این قضـیه شـده اند . کتاب هایی که اخیرا علیه وهابیت می نویسـند کتاب آیت الله مکارم بنام وهابیت بر سر دو راهی . ایشان در این کتاب می فرمایند که وهابیت دو جریان شده است . الان وهابی ها سر قبوری که در بقیع است می ایسـتند مثـل اینکه تمـام مشـکل جهان اسـلام این است که ما یک سـلام به امام حسـین (ع) بـدهیم اشـکال دارد . دیگر به اسـرائیل و غزه کاری ندارند . تمام مشکل جهان اسلام در همین سلام دادن به این قبور و اشکال در این قضیه است . این جریان کم کم افول می کنـد . جریان دوم وهابیت نوگرا است . آنها دارند خودشان را جدا می کنند . فردی بنام محمد ابن عبدالوهاب که مبلغ بود نه پیامبر ، کتابی نوشـته است . حسن ابن فرهان مالکی آنرا ترجمه کرده است . او انسان روشنی است . ایشان در شبکه ای عربی هم می آیـد و مناظره می کنـد . ایشان ممنوعیت توسل یا منموعیت تبرک زیارت قبور و نذر را بی اساس مطرح کرده است . با زور از او حمایت کردند در حجاز و کربلا این تفکر را حاکم کرد که امروز این تفکر در درون جامعه وهابیت دارد آنرا از هم می پاشد .

۶۸ – از آثار و برکات توسل به ائمه بگویید .

وقتی انسـان بـا توسل به آنها وصل شـد ، احساس می کنـد پشـتوانه ای دارد . وقتی حرفهایش را در زیارت امام رضا (ع) به امام می گوید ،سبک میش ود . بعد هم از آقا می خواهد که شما واسطه بشوید مثل انسانی که اطمینان دارد که کلاه سرش نمی رود . یکی از اثرات توسل ، وصل است . به هرحال الان خدایا من لایق نیسـتم ولی خدایا پیامبر را وسط آوردم . حضـرت زهرا (س) را اوردم ، امام رضا (ع) را آوردم . بچه در مدرسه خطایی میکند ، پدر و مادرش را می آورد این یک نوع وجاهت کسب کرد نه اعتبار کسب کرد . خدایا اگر من قابل نیسـتم این ها قابل هستند . اثر بعدی این است که آرامش می آورد . وقتی شما درد دلت را به یک مشاور می گویی برایت معجزه نمیکنـد ولی احسـاس سـبکی می کنیـد حالاـ که امـام رضـا (ع) را واسـطه میکنی و حرفهایت را به امام می گویی و در واقع می گویی که من در کارم ، شـما ر ا شـریک میکنم . در واقع یک احساس آرامش به انسان دست می دهـد . نکته ی بعدی اینکه مثلا شـما می خواهید از بانک وام بگیرید .یک انسان معتبر را واسطه می کنید و به شما وام می دهند . وقتی از بانک

بیرون می آیـد ضامن به شـما می گوید که اعتبار من را خراب نکن . نکند قسط هایت عقب بیفتد . من وقتی میگویم : یا امام رضـا (ع) شـما واسطه بشو و من سعی میکنم اعتبار شما را خراب نکنم . می گویم : آقا حالا که شما واسطه شدی من سعی می کنم خودم را با آن شخصیتی که مورد توسل است منطبق کنم . بعبارت دیگر اثر دیگر آن تطابق است که من سعی می کنم خودم را وفق بدهم .

۸۸-۱۰-۲۰

۳۷ – خانمی سی و چند ساله هستم که موقعیت ازدواج برایم پیش نیامده است . همیشه نمازم را به موقع میخوانم و واجباتم را انجام میدهم و دعا می کنم اما فکر می کنم که خدا من را فراموش کرده است. لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

مـا نبایـد آسـتانه ی توقعمان را در دعا بالا ببریم . به هر حال نبایـد غافل از موانع اجتمایی و موانعی که درجامعه وجود دارد بشویم . نیز نبایـد غافـل از وظیفه ی خود بشویم . فرض کنیـد مواردی پیش می آیـد که تعـداد دخترها بیشتر از پسرها است یا پسرهایی که دنبال ازدواج هسـتند کم می باشـند یا در جامعه ای به دلیل جنگ یا حادثه هایی ، تعـداد خانمهایی که همسـرانشان از دنیا می روند زیـاد میشود یعنی تعادل ازدواج به هم میخورد . در جامعه ی ما سن ازدواج بالا است. گاهی تماس میگیرنـد که آقا دعا کنیـد یا چه دعایی بخوانیم ؟ کسـی که شـرایط ازدواج برایش پیش نیامـده این را نباید به پای فراموشـی خدا و عدم اسـتجابت دعا بگذارد . بعد نماز نمیخوانیم تا ازدواج کنیم . نماز ، روزه و حـج یک وظیفه است و باید انجام داد . دعا هم میکنید . در این جامعه ازدواج باید از حالت سـنتی و زرنگی مادر خارج شود ، یک ریش سـفید در فامیل و مراکزی در جامعه عهـده دار این امر شوند . خلاصه باید یک نهضتی به راه بیفتد . مثلا در دانشـگاه بگویند : کسـی که متاهل باشد سطح واحدهایش را افزایش میدهیم . اساتید معارف و اخلاق بگوینـد که هر کس ازدواج کنـد سه نمره به او میـدهم. هـدف از ازدواج دینـداری ، جلوگیری از فسـاد و حفـظ دین است. اسـاتید دانشـگاه میتواننـد افراد مجرد را تشویق به ازدواج کنند. دانشگاه بگوید : اگر کسـی ازدواج کرد این مقدار وام میدهیم ، خوابگاه و امکانـات به او داده میشود . اصـلا جـامعه بایـد به سـمتی برود که به متـاهلین بیشتر اهمیت داده شود. راهکاره دیگر این است که در خـانواده یک کمیته ایجاد شود و دخترها و پسـرها را شـناسایی کننـد و آنها را به هم برساننـد و موجبات ازدواج را فراهم کننـد لـذا دختری با این سن میگوید من بختم باز نمیشود این تعبیر درستی نمیتواند باشد .اصـلا بخت یعنی چه، ازدواج یک زمینه ای میخواهد یک شـرایطی دارد اولا دختر خانمها نباید سنشان به ۳۴ برسد سن ازدواج از۱۶ و۱۷ تا ۲۲و۲۳ است بیشتر نباید شود اگر هم شد آقا پسـرهای سـی و چند ساله هسـتند که مناسب این افرادند. البته این اشـخاص را باید شـناسایی کرد،شاید تعبیر درستی نباشد ولی اگر شما خانه یا ماشـین بخواهیـد می دانیـد به کجا مراجعه کنید ولی اگر یک جوانی هرچه قدر هم خانواده اش زرنگ باشـند نمی داند برای ازدواج چه کـار کنـد ؟ وبه کجا مراجعه کنـد این که نمی شود مثل خانه و ماشـین برایش بنگاه تشـکیل داد من اسـمش را می گذارم کانون، کانون های مودت و مهربانی و باید کانونهای پیوند تشـکیل داد و این معضل را حل کرد ولی در خصوص این سوال به خواهر گرامی عرض می کنم این دلیـل برآن نمی شود که مثلا اگر نماز نخوانیـد بختتان باز می شود. نبایـد اینها را به هم گره زد البته دعـا موثر است. خـدا هم می فرمایـد: اگر مردم تقوا داشته باشـند درهای رحمت به رویشان باز می شود مگر نه اینکه حضـرت علی (ع) دعا کرد که حضـرت زهرا (س) را به عقد او درآوردند، رفتند خواستگاری و با ایشان صحبت کردند، حتی ما از این موارد داشـته ایم البته در جامعه ما این مسئله یک مقدار قباحت دارد.داشته ایم خانمی می آمد داخل مسجد خدمت پیامبر اظهار سلام کرد و گفت : یـا رسول خـدا میخواهم ازدواج کنم، این در جامعه ما قبیـح است، پیامبر رو کرد به اصـحاب و گفتنـد : آیا کسـی شـرایط ازدواج را دارد؟ شخصـی گفت: آری حضـرت فرمودنـد:مهریه یا صـداق؟ گفت: من چیزی ندارم، به خانم گفتند که ایشان حاضـر است بـا شـما ازدواج کنـد ولی مهریه نـدارد. حضـرت فرمودنـد : آیـا کـار یا حرفه ای داری؟ گفت بلی. میتوانم قرآن به او بیاموزم.

پیامبر به زن گفت : حاضری مهریه ات را آموزش یک سوره ی قرآن قرار بدهم؟ گفت: بلی یا رسول الله. بعد ایشان خطبه عقد را جاری کرد. ما خودمان کار را سخت کرده ایم، گاهی جوانان پیش من می آیند آنها یک غولی از ازدواج ساخته اند و جالب است که بدانید دختردار از پسردار می ترسد، پسردار از دختردار. خانواده دختر می گوید با جهیزیه چه کنیم؟ دومی می گوید : با خانه چه کنیم؟ خوب هر دو می توانند کوتاه بیایند.

۳۸ – آیا بسته شدن بخت دختر خانم ها صحت دارد؟ نظرتان در رابطه با دعا نویسی چیست؟ یک نفر در منطقه ی ما دعا نویسی می کند . افرادی به او مراجعه می کنند بعضی هم می گویند که حاجت گرفته اند.

ما این را عنوانی قرار می دهیم برای ورود به بحث دعا نویسی و عریضه نویسی و خرافات که البته نباید اینها به یکدیگر خلط بشود. به طور کلی همیشه در طول تاریخ نه فقط در اسلام بلکه قبل از اسلام هم وجود داشته که افرادی سعی می کردند به جای آب، سراب را به مردم نشان بدهند به جای حقیقت و واقعیت پندارهای باطل را بگذارند. رسول گرامی وقتی به پیامبری مبعوث شدند دیدند که جامعه عرب با خرافات زیادی آمیخته شده است. شش نوع آتش افروزی داشتند. مثلا آتش روشن میکردند و کنار آن پیمان می بستند. اگر مسافری میخواست به سفری برود یا برگردد آتش روشن میکردند و مسافر با عبور از آتش معتقد بودند که سلامتیش حفظ میشود مثل همان چهارشنبه سوری که کاملا غلط و بی اساس است که از همانجا وارد فرهنگ ما شده، اگرمیخواستند باران ببارد به دم گاوی چوب می بستند، چوبها را آتش میزدند و سرو صدا میکردند و گاو بیچاره نعره میزد و میگفتند صدای نعره همان صدای رعد و جرقه ها همان برق است و عقیده داشتند که باران خواهد آمد و... خلاصه خرافه را به جایی رسانده بودند که کسی از خانه خارج میشد و به چپ میرفت، میگفتند : روز بدی دارد و اگر به راست میرفت روزش خوب بود که به آن طیره میگفتند که ریشه اش هم از پرندگان گرفته شده بود. مثلا کسی می آمد خانه اگر کلاغ از پشت سرش رد میشد روزش بد و اگر از جلویش رد میشد روزش خوب بود. انبیا هم که محشور و مبعوث شدند مردم میگفتند که شما برای ما فال بد هستید . شما شوم هستید. قرآن میفرماید: سرنوشت هر کس دست خودش است. کار به جایی رسیده که مفاهیم حقیقی را با خرافات خرابش کرده ایم .مثلا عطسه، اصلا در مبانی دینی ما حدیث است که کسی عطسه کرد به او بگویید : خدا تو را رحمت کند و او هم بگوید خدا هم شما را بیامرزد ولی برای بعضی از ما تبدیل شده به صبر کردن که هیچ مبانی و اساسی ندارد. آمدیم کسی عطسه کرد و سریع یک کاری را انجام داد و برایش اتفاقی افتاد آن را ربط میدهیم به عطسه و بجای آنکه دعا کنیم که خدا تو را رحمت کند میگوییم صبر آمده و باید صبر کرد. کسی خواست برود خدمت امام هادی (ع) وقتی ازخانه خارج شد انگشتش به در گیر کرد و زخمی شد . در مسیر جایی که شلوغ بود کسی به او تنه ای زد و شانه اش آسیب دید و لباسش پاره شد، وقتی خدمت امام رسید گفت : عجب روز بدی بود . امام فرمودند: گناه روزها چیست؟ ممکن است برای کسی تصادفا حوادثی پیش بیاید. ما نتیجه میگیرم خرافه که متاسفانه ما در جامعه با آن مواجه ایم مخصوصا در جامعه هایی که از سطح علمی پایین هستند. در قرآن آمده(یز عنهم اسرهم والغلال انه کانت علیهم)،اغلال یعنی غل و زنجیر، این زنجیرها و مطالب و خرافاتی که جامعه را درگیر کرده و حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد تا اینها را از جامعه پاک کند. خوب است توجه کنید که بیش از ۷۰۰ مرتبه در قرآن کلمه علم آمده است.آغاز وحی با علم اقرا و ربک الاکرم الذی علم بالقلم شروع شد.حتی کسی خدمت پیامبر آمد و گفت : سقرعه می اندازم اگر خوب آمد مسلمان می شوم و اگر بد آمد نه. پیامبر فرمود : نمی خواهد ایمان بیاوری ،(قول هذه السبیلی ادعو الی الله علی بصیره)آخر سوره یوسف،اسلام دین بصیرت است حتی خدا به خداوند می فرماید: اگر با مشرکی در حال جنگ هستی و گفت که می خواهم در مورد اسلام تحقیق کنم با او جنگ نکن بلکه با او به گفت و گو بنشین. پس خرافات کلا از چیزهای موهوم، بی اساس،افسانه ای و از توهمات ناشی می شود. بعضی ها می گویند که این ها ناشی از اعتقادات قلبی است . آیا این اعتقادت می تواند موثر باشد ؟ حوزه ها را نباید خلط کرد . ما بحثی داریم تحت عنوان بدعت حرام حتی در روایات داریم که

بـا بـدعت گـذار به شـدت برخورد کنیـد، بـدعت به چه معنـاست؟ بین بـدعت و اعتقـاد تفاوت وجود دارد . بـدعت یعنی چیزی که مشروع نیست و مـا به آن مشـروعیت میـدهیم ما اجازه نـداریم چیزی را وارد دین کنیم مثلا کوبیـدن میخ به درخت یا بسـتن نـخ و سرکردن داخل یک چاه و اعتقاد پیدا کردن به کارهای عجیب غریب، اصل این کار مشـروع نیست پس جایز هم نیست حتی اگر به آن معتقـد باشـیم . طبیعتـا اگر به این عقیـده پشت کنیم خود به خود فراموش میشود. روایت داریم که سه چیز است که انسان از آن خالی نیست . یکی فال ،دومی حسادت ،سومی سوظن. کسـی کاری را انجام میدهد و ما به او سوءظن پیدا میکنیم یا به کسـی جایزه میدهند و ما به او حسادت میکنیم و یا درموقع رفتن به مسافرت تسبیح پاره میشود درذهنمان حالتی پیش میاید، در روایت داریم اگر فـال بـد پیش آمـد توجه نکنیـد . اگر حسـادت پیش آمـد ترتیب اثر ندهیـد . اگر سوظن پیش آمـد براساس آن قضاوت نکنیـد البته نمیگویم اصـلش را منکر شوید اما ما یک بخشهایی در زندگی داریم که مبانی شرعی و دینی دارد مثلا ائمه سفارش کرده اند برای حفظ فرزنـدان یک دعایی به عنوان دعای حرز که در مفاتیح آمـده است نوشـته و همراه آنان بکنیـد . امام رضا (ع) هم این دعا را همراه فرزنـدش امام جواد (ع) میکرد اشکالی هم نـدارد چون حرف زدن با خـداست .میگوینـد که اگر حاجتی داریـد در کاغذ ی بنویسید و داخل جوی آب روان بیندازید، پس اصل دعا نویسـی یک نوع انتقال حاجت از طریق نوشتار است . در مفاتیح دعا برای چشم زخم داریم این یـک واقعیت است که کسـی که زیبـایی ، لباس خوب وثروت زیاد داشـته باشـد و در نگاه و چشم مردم باشـد چشم می خورد . مثلاـ یـک وقت انسـان قل اعوذ برب الناس ،قل اعوذ برب الفلق و معوذتین که سـفارش شـده ،خوانـدن ان یکاد یا گفتن ماشاالله یا نوشـتن دعایی که همراه داری یک نوع آرامش به انسان میدهد . خیلی شنیده ایم در شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ افراد بی سوادی چیزهـایی نوشـته انـد و به خورد مردم داده انـد و درآمـد روزانشان از میلیون بالاست. میخواهم عرض کنم . اگر مشـکلی در زنـدگی داریـد میتوانیـد به افراد با تجربه ، با سواد و با خدا در میان بگذارید یا از کتاب مفاتیح اسـتفاده کنید .شـما میدانید سـحر حقیقت دارد و سـفارش شده به دنبالش نروید چون به دیگران ضـربه میزند . در قرآن هم خیلی سـفارش شده که اگر شما میترسـید فرزندتان در معرض سحر قرار گیرند به مفاتیح مراجعه کنید . در آن گفته شده وقتی آبی به فرزندت میدهی به آن دو سه مرتبه قل اعوذ برب الفلق وسوره حمـد را بخوانیـد .حضـرت زهرا(س) دعایی دارنـد که اگرشخصـی تب کرد به آن بخوانیـد که همـان دعـای نور است .چرا پول میـدهیم تـا این رمـال هـای از خـدا بی خبر چه بلاهایی سـر مردم دربیاورنـد ؟ میخواهم بگـویم دعا نویسی شغل نیست شاید شما بپرسید که چرا افرادی رفتند خدمت امام صادق (ع) و میگفتند برای ما دعا کنید؟ بله من هم قبول دارم . شـما پیش یـک عـالم یـک مرجع برویـد پیش یـک فردی که پیش خـدا اعتبـار بیشـتری دارد مثـل آیت الله بهجت ،به قول مرحوم مجلسـی که میگوینـد من بیش از هزار نفر را با سوره حمـد شـفا دادم . بالاخره ایشان عالم هسـتند صاحب بحارانوار و صاحب قلم با آن همه تـدین، وقتی سوره حمـد را به مریض می خواننـد مسـلما شـفا پیدا میکند .میخواهم بگویم دعا نویسان و رمالان با پول های زیـادی که از شـما میگیرنـد و با دادن چنـد مهره و موادی که با هم قاطی کرده انـد جز آسـیب رسانـدن ، دردی از شـما دوا نمیکند .پیـامبر کودک بود بـا بچه هـای هم سن و سال خودش بازی میکرد که حلیمه آمـد و چیزی به پیامبر آویزان کرد . حضـرت فرمود : مـادر جان این چیست ؟ او گفت : فرزنـدم میخواهم تو را از چشم زخم دور کنم .ایشان فرمودنـد : خـدا مرا حفظ کنـد .عزیزان اگر شما در زندگی مشـکلی دارید میتوانید با صدقه دادن و گوسفند قربانی کردن و به فقرا دادن حتی با سر بریدن مرغی خریدن نانی و یا مقـداری پول خرج فقرا کردن کارتان درست میشود .خانمی میگویـد که بچه ام چشم خورده و بایـد تخم مرغ بشـکنیم . میخواهم بگویم این کار چنـد نکته حرام داخلش است ۱- اسراف ۲-تهمت ،که فلانی بچه ام را چشم زده شـما میتوانیـد چند تخم مرغ و نان تهیه کنیـد و فقیری را غـذا دهیـد و به آنها بگویید فرزندتان را دعا کند .من در جایی در مورد تخم مرغ شکسـتن گفتم به من خرده گرفتند که ما نسل درنسل به این موضوع اعتقاد داریم . اصلا نباید به چیزی که پایه و اساسی ندارد معتقد بود . کودکی را که ظاهرا گلو درد داشت نزد پیامبر آوردند . به این بچه مهره هایی آویزان کرده بودند ایشان پرسـیدند اینها چیست ؟مادرش گفت مهره ها را

آویزان کرده ایم که کودکمان خوب شود .پیامبر فرمود :این وسایل را باز کنید شرک است .امام صادق (ع)فرمودند : اگر کسی به کاهل و سحر اعتقاد داشته باشد آنها را تصدیق و خدا را تکذیب کرده است. حضرت علی (ع) میخواست به جنگ برود . کسی گفت که امروز روز خوبی برای جنگیدن نیست و شما شکست می خورید .امام گفتند :نام خدا را میبرم بسم الله میگویم و کارم را انجام میدهم . پس اصل تاثیر دعا را قبول دارم . دعا دو جور است نوشتاری و گفتاری . نوشتاری این است که خودت می نویسی و در جوی آب می اندازی. من شنیده ام بعضی از این رمال ها آیات قرآن را می نویسند و میگویند با اسپند بسوزان . سوزاندن آیات قرآن جایز نیست . اگر من یکاد و یا حرزی همراه داریم بایـد داخل بسته ای باشـد . چون بـدن ما همیشه وضو ندارد بدن بی وضو برای آیات قرآن جایز نیست . خلاصه راهی که قرآن نشان میدهـد راه علم ، عقل ، بصیرت ،فهم و اولوالباب است که صحبت از دین و قرآن ما است. کتابی نوشته و ترجمه شد . مدریس بوکامی مقایسه ای بین قرآن و انجیل وتورات وعلم روز انجام داده است . او میگوید نکته ای در قرآن نیست که خرافه و این جور قضایا را تایید کنید. البته فال خوب است . یعنی چه ؟مثلا آقایی به دیدن ما می آید اسمش حسن است و حسن به معنای نیکویی و میگوییم امروز روز خوبی برای ما است یا اینکه در موقع غذا خوردن پنج مهمان وارد خانه می شود و ما میگوییم مهمان حبیب خداست . ورود شما به خانه ی ما خیر و برکت داده است . پیامبر وقتی می خواستند دور مدینه خندق بکنند ضربه ای به سنگی خورد و جرقه ای زد حضرت فرمود : در این جرقه نابودی امپراطوری ها را می بینم و می خواستند با این حرف به دیگران روحیه بدهند و این عیبی ندارد ولی از آن طرف قضیه درست نیست . عدد سیزده نه تنها بین ما بلکه بین اروپایی ها هم مفهوم خوبی نـدارد حتی سر در بعضـی خانه ها به جای عدد سیزده نوشته اند ۱۲+۱ . امیر المومنین متولد سیزده رجب هستند . این روز آغاز ایام البیض است . ایامی است که حضرت آدم روزه گرفت ، ایام عبادت است . این مطالب و خرافات در جوامعی که سطح علمی پایینی دارنـد رونق زیادی دارد .ما بـا بعضـی از دعاها بیشتر آشناییم و به آنها می پردازیم . ما باید به دعاهایی بپردازیم که هم در دنیا و در آخرت به کار ما می آید . البته برای هر کاری در اسلام آدابی وجود دارد و متاسفانه ما کمتر آن ها را توضیح داده ایم که بایـد در سخنرانی ها و منبر ها آنها را بازگو کرد چون منبر یک بخشش موعظه است ولی ما بیشتر به مسایل روز و تاریخ می پردازیم و در مورد آداب و رسوم کمتر حرف زده میشود مثلا آداب مهمانی رفتن . ما بایـد در سخنرانی هـا بیشتر به آداب مثـل مهمانی رفتن آداب مربوط به عیادت مریض و غیره بپردازیم . کتاب های زیادی در مورد آداب نوشته شده است . آداب اقتصادی ،آداب عبادی ،آداب حج و زیارت و آداب برخورد با صاحب عزا ،آیا واقعا این آداب را رعایت می کنیم ؟ مثلا داریم کسی که عزادار است بایـد غذا برایش درست کرد تا او به عزاداریش برسد ولی دقیقا بر عکس عمل میکنیم و خود را مهمان عزادار میکنیم و نمی گذاریم او عزاداری کنـد . یکی از جاهایی که خرافات و انحرافات در آن وارد شده است بحث زیارت است. آداب زیارت ۳۷یا۳۸ تا است، وقتی وارد میشوید اجازه بگیرید ، اذن دخول کنید ، پای راست را بگذارید بعد توسل کنید. اما می بینید طرف از همان اول به قصد ضریح رفته نخی می بندد و میرود . آیا نخ یا قفل بستن به ضریح در منابع دینی ما جایی دارد؟ اصل توسل را قبول دارم ولی قفل بستن درست نیست.ما همیشه نگاهمان به دعا این است که برای چه دردی خوب است اما هیچ وقت به مضامین دعا توجه نمیکنیم. مثلا دعای نور برای تب یا یک دعا برای سر درد یا غیره خوب است. گفتیم قل اعوذ برب الناس... برای زخم چشم خوانده میشود ولی هیچ وقت دقت نکرده ایم که در همین قل اعوذ برب الناس...مالکیت و ربوبیت و وحدانیت خدا مطرح شده است. مردم بیشتر به قشر دعا توجه میکننـد و به محتوا کمتر میپردازنـد.خوشبختانه عده ای از عزیزان دعاها را جمع آوری کرده اند .در دعای شنبه و یکشنبه حضرت زهرا (س) مضامین زیبایی نهفته شده است. ببیند در صحیفه سجادیه دعاهای بسیاری برای طلب اولاد و طلب باران، دعا برای پدر و مادر و ... که باید به مضامین آنها توجه داشت که تفکر در دعا تفکر در قرآن است. پس سفارش من این است که اول دعاهای اصلی را بشناسیم . دوم مضامین و مفاهیم دعا را روشن و به آن توجه و عنایت داشته باشیم. برای کسانی که کمی از ما کینه دارنـد یک چیزهایی دست آویز این خرافات میشود و شایـد در این

مواقع ما شایسته ای خوبی برای مکتب ودین مان باشیم . بله چیزهایی در مبانی اعتقادی و دینی ما نیامده ولی آن را درست میکنیم. یکی از آداب زیارت فریاد نزدن در کنار قبور است. آیا ما در حرم امام رضا (ع) یا در مدینه به این مسئله توجه میکنیم؟ پیامبر به ابوذر فرمود: سه جا صوتت را پایین بیاور. یکی در قرائت قرآن،یکی در جنگ و یکی هم در تشییع جنازه البته قرائت قرآن بحث قرآن و بحث جهانیش در اینجا مطرح نیست. بعضی در کنار حرم فریاد میزنند و بلند صلوات میفرستند و حال زوارهای دیگر را به هم می ریزند. متعدد دیده ایم مراجع و علما وقتی به این مکانها وارد میشوند خیلی زیبا متوسل میشوند ، دعا میکنند ، حاجات خود را بیان میکنند ، این آداب زیارت است.ما باید فرهنگ سازی کنیم که این وظیفه ای رسانه ، روحانیون و فرهیختگان است.حتما در بعضی از زیارتنامه ها خوابی را نقل کرده و توصیه کرده اند که آنرا بیست مرتبه بنویسد وتکثیر کنید که اگر چنین نکنید داغ اولاد می بینید و اگر انجام دهید کارتان سکه میشود.این مفاتیح وقف است و داخل آن چیزی نوشتن حرام است . اگر از فرقه های دیگر این نوشته ها را بخوانند در مورد شیعه ها چه فکری میکنند ؟ البته من در سخنرانیها خیلی سفارش کرده ام و خوشبختانه کم شده است ولی باید به صفر برسد . کدامیک از علما و بزرگان دینی ما اینها را تایید میکنند .در بعضی از شهرها رسم شده ماه صفر تمام میشود میروند در مسجد را میزند و میگویند بشارت که ماه صفر تمام شده یا ۲۷ ماه رمضان میشود میگویند باید کله پاچه خورد . آخر صبح ۲۱ رمضان امام حسن ابن ملجم را به درک واصل کرد این چه ربطی به کله پاچه خوری دارد ؟ چرا به کارهایمان رنگ دینی میدهیم ؟ در یک جمله بگویم به جز خدا و پیامبران و ائمه معصومین هیچ کس حق ندارد برای ما تکلیف شرعی بیاورد. مراجع هم اگر فتوایی میدهند از قرآن واحادیث است. بیاییم واقع گرا وواقع بین باشیم . دین برای دینداری است و تدین نیامده که کانالهای انحرافی ایجاد کند. دنبال رمال و دعا نویسی نروید که مثلا بچه ام سرطان دارد شاید معجزه کند . راه راست را از علما و مراجع بخواهید تقلید از علما و مراجع تقلید از علم است. اگر شما دل درد بگیرید یکی میگوید نبات بخور یا فلان قرص را بخور. کسی که عاقل است به اینها گوش میدهد یا اینکه پیش پزشک میرود؟اگر ساختمانتان ترک بخورد پیش پدرتان میروید تا علتش را بفهمید مگر آنکه مهندس باشند چون فقط یک مهندس میتواند علت آنرا بفهمد . دین هم همینطور است در مسائل دینی باید پیش مراجع رفت . باید عرض کنم (اقرا و ربک الکرم الذی علم القلم) هر چیزی مبنادار وعلمی آن وارد دین شده است البته چیزهایی در دین است که ما نمیدانیم چرا اینطور است ؟ مثلا- چرا نماز صبح دو رکعت است ؟ باید عرض کنم برای اینکه شبهه ای ایجاد نشود هر چیزی را با عقلمان درک نمیکنیم . اگر پزشک به شما کپسول داد به تشخیص او اعتراض نمیکنید و آن را قبول دارید . وقتی پیامبر و ائمه فرمودند که نماز این طور و زکات این قدر باشد باید انجام داد. وقتی گفته میشود : ۳۴ الله اکبر ۳۳ الحمدالله ۳۳ سبحان الله نمیشود گفت که من میخواهم ۳۵ تا بگویم و چیزهای بی اساس وبی مبنا را مطرح و باب کنیم.

۸۸-۱۰-۱۳

۳۶ – موانع استجابت دعا را توضیح دهید .

هنگام دعا کردن اولین هدف شخص، نباید استجابت دعا باشد بلکه هدف اصلی و اولیه او باید گفتگو با خداوند باشد . دعا گشایش ارتباط عبد و معبود است. در مواردی پیش آمده که با وجود فراهم بودن تمامی امکانات ، باز هم از پروردگار طلب مدد می کنیم . به طورمثال هنگامی که قصد سفر می کنیم با این وجود که تمامی اسباب و لوازم سفر مهیاست ، باز هم دعا کرده که سالم به مقصد برسیم . خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم (ع) فرمود : ای ابراهیم به هنگام طبخ غذا، نمک طعامت را هم از من طلب کن . این جمله بیانگر این حقیقت است که در ابتدای هر کاری با خالق خود به گفتگو بپردازیم و آغازگر رابطه با خداوند باشیم . همه روزه بسیاری از افراد از درگاه خداوند تبارک و تعالی طلب حاجت کرده که ممکن است حتی در مواردی مجموعه حاجات آنها با یکدیگر در تعارض باشد. خداوند متعال با علم ذاتی خود آن دسته از حاجاتی که به صلاح بندگانش باشد ، به

هـدف اجابت می رسانـد . به عنوان مثال فردی را در نظر بگیریـد که در طول زندگی از پروردگارش یک زندگی بی دغدغه و بی دردسری را خواهان است و به مرور زمان نبود فرزنـدی را در زنـدگی حس می کنـد و از خداونـد کودکی را طلب می کند . حال ممکن است این کودک در آینده فرزند ناخلفی شود و باعث سلب آرامش و آسایش خانواده اش گردد و حاجت طلب زندگی بی دغـدغه را تحت الشـعاع قرار دهد و در تعارض با حاجت اولیه باشد . به خوبی می توان دریافت که اجابت نشدن بعضـی از حاجات بندگان به این دلیل است که به خیر و صـلاح آنها نیست و از بسـیاری دغدغه ها و گرفتاری های بشر جلوگیری می کند . مولانا در مثنوی معنوی اش در این بـاب مثلی بیـان کرده از این قرار که مـارگیری ماری داشت و به وسـیله آن ، امرار معاش می کرد . شبی از شب ها سارقین مارش را سرقت کردند و او به شدت اندوهگین و غصه دار شد و دائماً از خداوند تقاضا می کرد که مارش را بیابد . در یکی از روزهـا مسـیری را طی می کرد که متـوجه انبوهی از جمعیت شـد ، نزدیـک تر رفت و مشاهـده کرد که مـار شخصـی را گزیـده و باعث کشـته شـدن او گشـته . ماری که شـخص را از بین برد متعلق به مارگیر بوده و او سالها بی خبر از نیش این مار بوده است. در آن حال شـخص با خود گفت : شـکر حق کان دعا مردود شد من زیان پنداشتم وان سود شد . موضوع بعدی موانع اجابت دعـاست . یکی از مهم ترین عواملی که بـاعث به اجـابت نرسـیدن دعـا می شود ، حکمت الهی است . گـاهی هـدف شـخص با دعا کردن حاصل می گردد هر چنـد به اجابت نرسد . همین ارتباط برقرار کردن با خدا ، حرف زدن و اشک ریختن در درگاه او بسیار مهم و چاره ساز است . لذا شاهد هستیم که بخش عمده دعاهایی که از ائمه اطهار نقل شده، هماننـد صـحیفه سـجادیه ، دعای سـبا ، دعـای عرفه ، دعا ابو حمزه و ... به هیـچ عنوان درخواست و نیاز را بیان نمی کنـد بلکه بیشترین درخواست آنان ، درخواست معنوی است . امامان معصوم به دلیل مرتبه والایی که دارنـد مصون از هر گناه و معصـیتی می باشـند . با این وجود بارها شـنیده ایم که ائمه فرموده انـد : اللهم اغفرلی الـذنوب التی تحبس الـدعا ، اللهم اغفرلی الـذنوب تنزل البلاء . نیت اصـلی آنـان صـحبت و راز و نیـاز با خداونـد تبـارک و تعـالی است . گاهی برخی از دعاهای مادی به ضـرر و زیان آدمی است که خداونـد مانع اسـتجابت آن می شود حالا ممکن است دعای معنوی باشد به طور مثال بخواهد خداوند او را به راه راست هدایت کند یا سستی در نماز و وسواس را از او دور کنـد. در گفتگوهـایی که با این افراد انجام دادم به این نتیجه رسـیدم بسـیاری از این قبیل انسانها دچار ، ضـعف اراده ، تلاش و کوشـش در از بین بردن مشـکلاتشان هسـتند . روزی فردی به محضـر امـام صـادق (ع) رسـید و گفت : من در خـانه می نشـینم و از خداونـد طلب روزی می کنم . امام (ع) فرمودنـد : چنـد دسـته از بنـدگان دعاهایشان هیـچ گاه به اسـتجابت نمی رسـد یکی از آنها افرادی هسـتند که در خانه می نشینند و بدون هیچ تلاش و کوششی از خداوند طلب روزی می کنند. بی دلیل نیست که نقل شده : از تو حرکت و از خدا برکت . فردی وسواس در نماز و عبادتش دارد ، در خواست میکند دعایش کنیم اما زمانی دعا مستجاب می گردد که خود فرد هم کوششـی برای رفع مشـکلش بکند در غیر این صورت ، دعا کارساز نخواهد بود . امام رضا (ع) می فرمایند : هفت گروه خودشـان را مسـخره می کننـد : گروه اول کسـانی که از خـدا حـاجتی را طلب کننـد ولی خودشـان برای رسـیدن به آن هیچگونه تلاشـی نمی کننـد . این افراد هماننـد محصـلی هسـتند که درس نمی خواند ولی انتظار نمره خوب دارد. از مرحوم آیت الله بروجردی رحمـهٔ الله علیه نقل شـده که ایشان خیلی زود عصـبانی می شدند و از این بابت بسـیار رنج می کشـیدند ، لذا با خود عهد کردند که برای رفع این خصلت بد ، نذر کرده و در صورت عصبانیت یکسال روزه بگیرند که در نهایت با مدیریت و نظارت فردی مشـکلشان را حل و فصل کردنـد و تمرین سـعه صـدر نمودنـد . از حضـرت امیر المومنین (ع) نقل شـده که روزی ایشان در مسـجد فردی را دیدنـد که مشـغول ذکر اسـتغفار است حضـرت فرمودند : مادرت به عزایت بنشیند . شخص معترض شد و دلیل این جمله را پرسـید . امیرالمومنین (ع) فرمودند : کسی که مداومت بر ذکر استغفر الله ربی و اتوب الیه دارد باید حق الناس را ادا کرده باشد و در انجـام واجبـات و ترک محرمـات کوتـاهی نکنـد . بـاز فردی به محضـر حضـرت رسول رسـید و گفت : چرا هر چه دعـا می کنم به استجابت نمی رسد ؟ رسول اکرم (ص) عواملی را فرمودند که یکی از آنها این بود که شما بهشت را دوست دارید ولی کار بهشتی

نمی کنید ، از شیطان تنفر دارید ولی عملا با او موافقت می کنید ، همه انسان ها خداوند را می شناسند ولی حق معرفتش را به جا نمی آورند . در داستان های شگفت آیت الله دستغیب آمده فردی در منصب استانداری بود ، از دنیا رفت و فرزندانش بر سر قبر او قاری قرآن آوردند تا اینکه سه شبانه روز بالای مزارش قرآن تلاوت نماید و در ازای این عمل ، پول فراوانی به عنوان دستمزد به او بدهند ولی قاری در همان شب اول گریخت و وقتی وارثان علت این رفتار را پرسیدند او پاسخ داد : من دیگر برای مرده شما قرآن نمی خوانم چرا که شب اول یک لحظه به خواب رفتم و در عالم خواب متوفی به خوابم آمد و گفت : دیگر اینجا قرآن نخوان چرا که برای هر آیه ای که می خوانی یکی بر سر من می کوبند و باعث عذابم می شوند. روایت داریم که چه بسا قرآن می خواند و قرآن او را لعن می کند . و یا در آیه دیگری می فرماید : غیبت نکنید. قوم همدیگر را مسخره نکنید . ولی در واقع این اعمال را انجام می دهیم . این ها همه موانع استجابت دعاست. در تمام دعاها و نیایش ها ، دعا عامل محرک است و عامل دوم که اراده و توان انسان هاست کمک می کند که دعا به استجابت برسد . پس نتیجه می گیریم که یکی ازموانع اجابت دعا ضعف اراده و ضعف عمل دعا کننده است. اگر کسی عادت به خطایی کرده باشد ، اصلاح او معجزه محسوب می شود . در همین رابطه حدیث می گوید :عادت ، دشمنی است که انسان را به ملکیت خود در می آورد. امیرالمومنین در نامه ای در نهج البلاغه می فرمایند : صبر را به خودت عادت بده و خوب صحبت کردن را به زبانت. اگر فردی با افرادی معاشرت کند که خوش بیان باشند روی گفتار و رفتار او آثار مثبتی به جا می گذارد و البته عکس آن هم صادق است . در راستای استجابت دعا دو منبع را مورد توجه قرار دهیم . منبع اول قرآن است که در آن حدود ۱۶۰ دعا بیان شده و در یک مجموعه به چاپ رسیده است. مثلا در سوره مبارکه شعرا حضرت ابراهیم (ع) خطاب به خداوند می فرمایند: رب هبلی حکما و الحقنی بالصالحین : خدایا به من حکمت و فهم عطا کن و من را به صالحین ملحق گردان. و یا دعاهای دیگر که از زبان حضرت سلیمان (ع) و حضرت عیسی (ع) بیان شده است . منبع دوم ، دعاهای رسیده از ائمه معصومین علی الخصوص دعای زیبای صحیفه سجادیه از حضرت امام سجاد (ع) نوشته شده و به مرحله چاپ رسیده است . در دعای هشتم صحیفه سجادیه حضرت ۴۴ بیماری اخلاقی را بیان کرده که به تعبیر روایات دوار است. با بررسی هایی که در باب این ۴۴ بیماری صورت گرفته است مشخص می شود که تمام گرفتاری های انسان ها در همین ۴۴ بیماری نهفته است. بنده شرحی را به رشته تحریر در آوردم با نام گفتار رفیع که همه این ۴۴ بیماری را در آن بیان کرده ام. ۴۴ بیماری که امام بیان فرمودند و مانع اجابت دعاست و عاملی مهم در بی نشاطی و در هم ریختگی جامعه محسوب می شود. درمان و تشخیص بیماری های روحی و روانی به مراتب سخت تر از بیماری های جسمی است . به طور مثال با یک آزمایش به راحتی می توان پی برد که دچار بیماری قندی شده ایم ولی با کدام آزمایش می توان فهمید دچار حسادت ، سوء ظن ،وسواس و... شده ایم. بهترین راه برای درمان بیماری های روحی و روانی رجوع به قرآن و روایات اهل بیت است . امام سجاد(ع) می فرمایند: گناهانی که مانع استجابت دعا می شوند یکی سوء نیت است یعنی اینکه انگیزه و نیت انسان سوء باشد . یکی از عواملی است که مانع اجابت دعا می شود . انسان باید به مردم حسن ظن داشته باشد و به خودش سوء ظن. به این معنی که کار خودش را کوچک شمارد و کار نیک دیگران را بزرگ بشمارد . بعدی ناپاکی درون است یعنی گاهی درون انسان با بیرونش مطابقت ندارد . یک نوع نفاق و دو چهره ای در انسان وجود دارد .مقابل شخص از او تعریف می کند ، پشت سرش به غیبتش می پردازد. نکته ی بعدی نفاق است . این عمل از گناهان کبیره محسوب می شود ولی دارای درجات است. یک جایی شخصی نفاقش به حد کفر می رسد کما اینکه خداوند در قرآن منافقین اعتقادی را کافر خوانده و فرموده است : اگر پیامبر هم برای آنها طلب مغفرت نماید هم بی فایده است. نفاق مع الاخوان یعنی دو چهره بودن با مردم . کسانی که تعاملاتشان با دیگران دوسویه است. روایت است که گروهی در روز محشر دو زبان و دو چهره دارند و سوال می کنند که چرا ما دارای دو زبان و دو چهره ایم ؟ ندا می رسد زیرا شما در دنیا مقابل طرف مدحش را می کردید و در نبودش به مذمتش می پرداختید.نکته ی بعدی این است که انسان خودش اعتقاد به اجابت دعا

نداشته باشد. روزی برای عیادت بیمار به بیمارستان رفته بودم . بسیار حال بدی داشت. به یکی از فرزندانش عرض کردم دعا کنید. گفت: کـار از دعـا کردن گذشـته ، فکر نکنم دعا کارساز باشـد. این در حالی است که در دعاهای انبیاء و اولیا دیـده شـده با دعای آنها مرده ای زنـده شـده است . نکته ی بعـدی به تاخیر انداختن نماز است . نماز اول وقت دارای امتیازات فراوانی است . در روایت داریم که فضیلت نماز اول وقت به نماز آخر وقت مثل فضیلت آخرت به دنیاست. یک نوع اهمیت دادن، ارج نهادن و انجام تکلیف است. نمـاز در واقع شسـتشوی روح است. هر چه آهسـته و شـمرده تر خوانـده شود ، تمیزتر می شویم . شسـتشو یعنی طولانـی نمـاز بخوانیم؟ خیر، دو بحث است. یکی صحیح ادا کردن و دیگری مـداومت بر خوانـدن نمـاز است . درست ادا کردن کلمـات تـوجه آدمی را زیـاد می کنـد. نمـاز پالایـش فرد است ، مـوجب رشـد و ترقی می شود. توصـیه مهم این است که به نمـاز خوانـدن اهمیت فراوان بدهیـد . خداونـد تبـارک و تعـالی در روایت قدسـی می فرمایـد: اگر تمام عالم کافر شود به من کوچک ترین لطمه ای وارد نمی شود چرا که من غنی به ذات هسـتم. گروهی از انسـان هـا بـا رشـد فکری، در خوانـدن نمـاز کوتـاهی می کننـد. مثلاـ وقـتی از راهنمایی به دبیرستان، از دبیرستان به دانشگاه می روند به جای ترقی تفکر و اندیشه دینی به سوی سستی و کجی پیش می روند. در مـدینه جوانی گناه انجام می داد ، در کنارش هم نماز می خوانـد . به پیامبر گفتنـد: یا رسول الله این جوان نماز می خواند ، گناه هم می کند. رسول گرامی اسـلام فرمودند: نگران نباشـید چرا که نماز خواندن او باعث می شود گناه را کنار بگذارد و استناد کردند به این آیه مبارکه که می فرماید : ان الصلاة تنهی عن الفحشا و المنکر "انسانی که نماز نخواند با نوعی سد و حجاب روبرو می شود و کم کم بـاعث بیمـاری روحش می شود و گنـاه برایش عـادی شـده و در نهـایت به جـای درک شـیرین و حلاـوت نماز گناه نزدش شیرین می شود و وای بر کسـی که ذائقه اش تغییر کنـد یعنی زمانی که انسانی را مورد تمسـخر قرار می دهـد لـذت ببرد ، وقتی می گویند نماز بخوان ، ناراحت شود که بسیار خطرناک است. بسیار پیش آمده که افرادی می گویند : وقتی نماز صبحم قضا می شود دنیا نزدم تیره و تار شـده ، این در حقیقت نشان از سـلامت ذائقه و نفس اوست.نکته ی بعدی ایناست که انسان بخشـنده باشد . و به دیگران مـدد رسانـد. وقتی می گوئیم : یا رب ارحم ضـعف بـدنی ، شـخص باید ببیند خودش چه مقدار به دیگران رحم می کند تا خدا نیز به او رحم کند . مثلا فردی که دچار اعتیاد شده است ، ابتدا خودش را نابود می کند بعد موجب از بین رفتن آبروی خانواده اش می شود . یعنی به خاطر اعتیاد یک فرد تمام خانواده از هم پاشیده شـده و فرد که نه به خودش ، نه به اعضای خانواده اش رحم کرده ، چگونه انتظار دارد خداونـد به او رحم کند . و یا شخصـی را در نظر بگیرید که دچار بد خلقی است اولاً خودش را آزار می دهد ، ثانیاً با عصبانیت و ناسزاگویی اش همسر و فرزندانش و حتی همکارانش را از خود دور می کند و موجب ناراحتی خاطر آنها می شود ، چه طور این شـخص توقع ترحم را از خدا دارد ؟ مردانی هسـتند که نهایت ظلم و بی عدالتی را به همسـرانشان می کنند . زنانی که ۲۰ سال کنار مردانشان در بدترین شـرایط زندگی کردند، ندار را دارا، بی خانه را خانه دار، بی اولاد را اولاددار کرده اند ، حال که قـدری شکسـته و فرتوت شـده انـد به سـراغ زن دوم رفته و تجدیـد فراش می کننـد. اگرچه تعدد زوجین از لحاظ شـرعی اشـکالی ندارد ولی اگر نتوان عدالت را برقرار کرد دچار خسران شده و حق الناس به گردن انسان می ماند . و آخرین عاملی که در این روایت ذکر شـده ناسـزا و بـددهانی است که مانع اجابت دعاست. دهانی که یا رب می گویـد چه طور می تواند به ناسـزاگویی بپردازد ؟ در روایات بسـیاری آمده که ناسزا و بددهانی مانع ورود به بهشت می شود. یکی دیگر از عوامل بسیار مهم عدم استجابت دعا حق الناس و بی احترامی به والـدین است. اگر پـدر و مادری از فرزندشان ناراضـی و ناخرسـند باشـند ، هر چند والدین ناراحتی خود را آشـکار نسازنـد ، دعای فرزنـد با اجابت نخواهـد رسـید. حالا کسـی دعا می کند خدا حاجتش را با زمان بیشتری می دهد . خداوند می فرماید که می خواهم صدای بنده ام را بیشتر بشنوم. پس آنهایی که مستجاب الدعوة هستند یعنی پروردگار علاقه ای به آنها نـدارد؟ فردی ممکن است بررسـی کند و نتیجه بگیرد که تمامی این عواملی که برای عدم اسـتجابت دعا گفته شد هیچ یک را در زنـدگی اش نـدارد ولی بـاز هم دعـایش اجابت نمی شود ، نکته مهم این است که این عوامل متعددنـد و بایـد به این نکته توجه

کنیم که گاهی بحث عدم استجابت نیست بلکه تاخیر در استجابت است . یعنی ممکن است دعای فردی ۲۰ سال بعد مستجاب گردد ، منظور از دیرتر اجابت کردن دعا این است که آن دسته از دعاهایی که به سود بنده است ، اگر ضروری نباشد ، تاخیر در اجابت به وجود می آید و این تاخیر به خاطر علاقه ای است که خداوند متعال به بنده اش دارد و خواهان این است که بنده بیشتر به راز و نیاز و نجوا بپردازد.

۸۸-۰۹-۲۲

۳۴- صحبت های کلی درباره دعا را مطرح کنید .

هدف اولیه دعا ، ارتباط با خداست . بخاطر همین ، ما مواردی دعا می کنیم که همه اسباب برای ما فراهم است . خانه داریم ، ماشین داریم ، هتل هم رزرو کرده ایم ولی باز دعا می کنیم که خدایا سالم به مقصد برسیم . هدف از دعا این است که ما ابتدا با خالق صحبت کنیم . گفتگو کنیم و باب رابطه را باز کنیم . هزاران موضوع از هزاران انسان هر روز از خدا درخواست می شود . هر کس نیاز خودش را می بیند و طلب میکند . اگر از بالا به این حاجات نگاه کنیم ، ممکن است این حاجات در جاهایی با هم در تضاد باشند . مثلا این آقا از خدا پسر می خواهد و به صلاحش نیست که پسر داشته باشد . ممکن است اگر پسری داشته باشد فرد ی بی ایمان و لاابالی بار بیاید . بعضی ها هم دعا میکنند زندگی ما سالم و بدون دغدغه باشد . حالا اگر آن پسر بدنیا بیاید ، دنیا را بهم می زند . اگر کسی از بالاتر نگاه کند ، می بیند به صلاح نیست که این دعا به استجابت برسد . خدا به این آقا پسر نمی دهد ولی در عوض جلوی خیلی از دغدغه های دعا کنندگان گرفته می شود . جریانی در مثنوی است که مار گیری ماری داشت . با این مار کاسبی می کرد . خیلی هم خوشحال بود . یک روز ما را از او سرقت کردند . او بیکار شد و غصه می خورد و هر شب دعا میکرد که خدایا این سرمایه من را برگردان . یک روز از خانه بیرون آمد . دید جایی شلوغ است . جلو رفت . دید ماری فردی را گزیده است و او مرده است . به مار نگاه کرد و دید مار او است . او نمیدانست این مار زهر و نیش دارد . دید سارق توسط نیش مار کشته شده است . گفت : شکر حق کن دعا مردود شد ، من زیان پنداشتم وان سود شد . گاهی شما چیزی را دوست دارید که بنفع شما نیست . یکی از مهمترین عواملی که اقتضا میکند دعا به اجابت نرسد ، حکمت الهی است . هدف با دعا کردن حاصل میشود ولو به اجابت نرسد . همین که شما ارتباط برقرار می کنید و اشک می ریزید ، گفتگو میکنید ، کافی است و بخش عمده ای از دعاهایی که به ما رسیده مثل صحیفه سجادیه ، دعای صباح و دعای کمیل درخواستهای مادی نیست بیشتر درخواست های معنوی است . بحث مغفرت و ترک گناه است . ترک گناه برای معصوم معنی ندارد ولی به این ترتیب میخواهد با خدا حرف بزند . در بعضی مواقع ما دعاهای معنوی هم می کنیم و اجابت نمی شود . بیشتر این ها بخاطر ضعف اراده است . این همان است که کسی به امام صادق (ع) گفت : من در خانه می نشینم و از خدا طلب روزی میکنم . امام فرمود : دعای چند گروه برآورده نمیشود . یکی فردی که در خانه بنشیند و طلب روزی بکند . برو تلاش کن . مثلا اینکه طرف وسواس دارد . میگوید دعا کرده ام ولی درست نمیشوم . خوب دعا درست ، ولی آیا خودت هم قدمی برداشته ای ؟ مثلا فرشی را که اطمینان نداری نجس است ، سعی کرده ای روی آن آب نگیری ؟ یا آقایی از خدا می خواهد توفیق معنویت و توفیق نماز صبح را پیدا کند . امام رضا (ع) فرمود : هفت گروه خودشان را مسخره می کنند . کسی که چیزی را از خدا بخواهد و دعا بکند و تلاش نکند . این درست مثل مُحصلی می ماند که دعا میکند نمره ی خوب بگیرد و درس نمیخواند . بنظر شما نمره خوب می گیرد ؟ اگر کسی می خواهد نماز صبح را اول وقت بخواند ، باید ساعت کوک کند . شب زودتر بخوابد و به یکی بسپرد که او را بیدار کند . نه اینکه هر روز بلند شود و ببیند آفتا ب زده و توی سر خودش بزند . راه کاری پیدا کند . آیت الله بروجردی قدری عصبانی می شد . نذر کرده بود که اگر عصبانی بشود ، یکسال روزه بگیرد و لذا هیچ وقت عصبانی نمی شد . با نذر ، با خود کنترلی ، با مدیریت و با نظارت اجتماعی باید آن را تقویت

کرد . من وقتی از خدا میخواهم که توفیق بدهد ، خوش قول باشم . پس خودت هم خوش قول باش . حضرت علی (ع) دید در مسجد، فردی میگوید : استغفرالله . امام گفت : مادرت به عزایت بنشیند . تو میدانی این کلمه چیست که می گویی ؟ گفت : من حرف بدی نزدم . امام گفت : کسی که این کلمه را ادا میکند ، باید مال مردم را بدهد ، گوشتی که از حرام در بدنش روییده ، آب کند و ... فردی از پیامبر پرسید چرا دعای مان مستجاب نمیشود ؟ پیامبر عواملی را گفتند و یکی از عوامل این بود که فرمودند : شما بهشت را دوست دارید ولی کار بهشت ساز نمی کنید . از جهنم بدتان می آید ولی کاری نمیکنید که از آتش دور بشوید . از شیطان بدتان می آید ولی عملا با او موافقت می کنید . همه شما خدا را می شناسید ولی حق معرفتش را به جا نمی آورید . در داستانهای شگفت آقای دستغیب آورده اند که یک استانداری از دنیا رفت . یک قاری قرآن سر قبر او آوردند و گفتند : سه شبانه روز برای او قرآن بخوان . قاری شب اول فرار کرد و گفت : من برای مرده شما قرآن نمی خوانم . او گفت : اول شب لحظه ای خوابم برد . مرده ی شما به خوابم آمد و گفت : برای من قرآن نخوان . هر آیه ای که تو میخوانی ، توی سر من می زنند و می گویند : تو عمل نکردی و زیر پا گذاشتی . روایت داریم : کسی هست که قرآن می خواند و قرآن او را لعنت می کند . در قرآن می خوانیم : غیبت نکنید ولی غیبت می کنیم . من آیه میخوانم همدیگر را مسخره نکنید ولی مسخره می کنم . آیه می خوانم ربا زندگی را می سوزاند ولی ربا می خورم . مال مردم را نخورید ، کسی که مال مردم را می خورد آتش در شکمش است . این ها همه موانع میشود . اصلا دعای مادی را کنار میگذاریم . بحث دعای معنوی است . من توفیق مکه و کربلا و آمرزش می خواهم . دعا یک عامل محرک است و محرک دوم اراده و توان انسان است . پس یکی از موانع استجابت دعا ضعف اراده انسانها است . خیلی ها وسواس دارند . پیش روانشناس می روند . پیش من می آیند و من می گویم : هیچ راهی ندارد مگر اینکه بگویید : من به وسواس اهمیت نمی دهم . خیلی خانواده ها بخاطر وسواس از هم پاشیده شده اند . راه را می دانیم و درمان را هم می دانیم . دردش نگاه کردن به حرام است و درمان آن هم نگاه نکردن و ترک آن است . در مسائل معنوی ما نباید منتظر معجزه باشیم . روایت داریم : برگرداندن کسی که به چیزی عادت کرده است (اعتیاد) معجزه است . عادت ، دشمنی است که انسان را به ملکیت در میآورد . اگر عادت بشود خطرناک است . اگر عادت به نگاه حرام بکنیم تا هفتاد سالگی هم این کار را انجام می دهیم . حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) می فرماید : صبر را به خودت عادت بده . خوب صحبت کردن را به خودت عادت بده . اگر انسان چند تا دوست متدین که خیلی خوب صحبت می کنند داشته باشد روی او هم اثر می گذارند . وقتی آدم در محیط گناه وارد میشود ، گناه در او اثر میکند . بعضی ها خطا برایشان ملکه شده است .

۳۵- موانع استجابت دعا را بگویید .

یکی از منابع دعا قرآن است . کلیه دعاهایی معنوی را می توانیم در قرآن پیدا کنیم . پس دعاهای قرآنی را مورد توجه قراردهید . نکته بعدی اینکه دعای ائمه را فراموش نکنید . دعای امام سجاد در صحیفه سجادیه . در دعای هشتم ۴۴ بیماری روحی را توضیح می دهد و روی آن دست می گذارد . من دیدم تمام بیماری های ما در همین ۴۴ بیماری است . لذا گفتم برای این ها شرحی بنویسم . حرص ، غضب ، کم قناعتی ، کم صبری و بد خلقی . این دعا یک آموزش تربیتی هم هست . از رذایل اخلاقی به خدا پناه میبرد . این ۴۴ بیماری اخلاقی که امام سجاد (ع) نام برده است ، مانع استجابت دعا است . درمان بیماری های روحی و روانی به مراتب سخت تر از بیماری های جسمی است . تشخیص آن هم سخت تر است . ولی با کدام آزمایش می توان تشخیص داد که من حسود هستم ؟ یا سوء ظن دارم ؟ بیماری های اخلاقی هم تشخیص آن مهم است و هم درمان آن مهم است . بهترین راه و مصدر آن قرآن کریم و روایات اهل بیت است .

روایتی داریم از امام سجاد (ع) که امام به چند عامل اشاره کرده است . می فرماید : موانعی که نمیگذارد دعاهای ما به اجابت برسد اینها هستند . ۱ – سوء نیت . یعنی نیت انسان سوء باشد . یکی از عواملی که به استجابت دعا کمک می کند حسن نیت است .

انسان باید به خدا حُسن نیت داشته باشد . اگر به خودش سوء ظن داشته باشد اشکالی ندارد . به این معنا که کار خودش را بزرگ نبیند . نسبت به مردم و خالق حسن نیت داشته باشد ، به استجابت دعا کمک می کند . ۲ - ناپاکی درون . به این معنا که بعضی مواقع درون انسان با بیرون انسان مطابقت ندارد . یک نفاقی در انسان است . جلوی شما تعریف می کند و پشت سر شما غیبت می کند . هم با تملق و هم با غیبت ضربه می زند . ۳ – نفاق . از گناهان بسیار زشت نفاق است . البته نفاق درجاتی دارد . بعضی ها نفاقشان به حد کفر می رسد . در قرآن منافق اعتقادی را کفر نامیده است . و می فرماید : این ها ایمان ندارند . ای پیامبر تو برای اینها طلب مغفرت هم بکنی فایده ای ندارد . منافق اعتقادی کسی است که می گوید : من پیغمبر را قبول دارم ولی پشت سر او کفر می گوید . این منافق کافر است و ما با آنها کار نداریم . این نفاق یعنی دو چهره بودن با مردم . در صحرای محشر بعضی ها با دو زبان و دو چهره هستند . ۴ – انسان خودش اعتقاد به اجابت نداشته باشد . بعضی ها میگویند : کار از دعا گذشته . تو خودت که دعا را قبول نداری ، دعا این را حل نمی کند . در دعای انبیا می بینیم مُرده زنده شده است . بعضی مواقع ما خودمان در دعا یک یأسی از اجابت داریم . طبیعی است که این دعا هم به اجابت نمی رسد . ۵ – تاخیر انداختن در نمازهای واجب . یعنی نماز اول وقت . بعضی ها میگویند : اول وقت با آخر وقت برای خدا فرقی ندارد . چرا فرق دارد . بچه ای که اول وقت مدرسه میرود با بچه ای که آخر وقت می آید ، فرقی ندارد ؟ نمره ده با نمره بیست یکسان است ؟ اینکه اول وقت به نماز می ایستد ، یک امتیاز است . یک اهمیت است . در روایت داریم : فضیلت نماز اول وقت به آخر وقت مثل فضیلت آخرت بر دنیا است . آخر وقت نماز خواندن ، یک نوع رفع تکلیف است . اهمیت دادن نیست . واقعا بعضی ها که نماز می خوانند ، انسان حجالت می کشد . این رکوع و سجده های سریع . این نماز شستشو است . شما هم این جوری حمام می روید ؟ نماز شنا کردن در دریای بیکران الهی است . این ها را بیشتر اهمیت بدهید . یکی درست ادا کردن نماز است و یکی اهمیت به نماز . درست ادا کردن همیشه به آرام خواندن نیست . آرام خواندن توجه را زیاد میکند ولی اینکه مثل کلاغ به زمین نوک زدن باشد ، دیگر به توجه نمی رسد . جوانها این نماز برای شما پالایش است و شما را رشد می دهد . شما را ترقی می دهد . اگر همه نماز بخوانند یا نخوانند چیزی به بنده نمی دهند . خدا می فرماید : اگر همه عالم کافر بشوند ، به او لطمه ای وارد نمیشود . چون او غنی محض است . به نماز اهمیت بدهید . بعضی ها وقتی بزرگتر میشوند ، کمتر اهمیت می دهند . در مدینه جوانی بود که نماز میخواند ولی گناه می کرد . پیامبر گفت : غصه نخورید ، گناهش برطرف میشود . انسان وقتی نماز نخواند یک نوع سد و حجابی برای او ایجاد میشود و کم کم گناه برای او عادی میشود . گناه برایش شیرین میشود . وای به حال کسی که ذائقه اش تغییر کند یعنی کسی که مسخره کردن را دوست دارد و وقتی می گویند : نماز بخوان ناراحت میشود . جوانی میگوید : وقتی نماز صبح خواب میمانم خیلی نارحت می شوم . این ذائقه اش سالم است . وای بر کسی که نماز نمیخواند و لذت هم می برد . ۶ – اینکه انسان بر و نیکی در زندگی اش نباشد . وقتی از خدا نیکی میخواهی خودت باید دست بده داشته باشید . من میگویم : خدایا به من رحم کن . خودت تا بحال به چند نفر رحم کرده ای ؟ به خانواده ات رحم می کنی ؟ یا با بدخلقی و زور و آزار خانواده ات را اذیت میکنی ؟ آقایی که خرجی نمیدهد و معتاد است و دختر بزرگ در خانه دارد . بخاطر اعتیاد یک مرد ، خانواده از هم می پاشد . جوان عزیز این را کنار بگذار ، خودت را بدبخت می کنی ، به خانواده ات رحم نمی کنی . طبیعی است که خدا هم به تو رحم نمیکند . کسی که دچار بدخلقی است ، اول خودش را اذیت می کند ، بعد با فحش و عصبانیت زن و بچه اش آزار می بینند ، همکارانش آزار می بینند ، تو که حاضر نیستی با خشونت اخلاقی به دیگران رحم کنی ، انتظار داری خدا به تو رحم کند . تو که آبروی دیگران را می ریزی ، می خوهی خدا ستار العیوب شما بشود . خودت خوبی دیگران را فراموش می کنی . بیست سال است با خانم زندگی میکنی ، ندار بودی ، تو را دارا کرد . بی خانه بودی ، تو را خانه دار کرد . تو را اولاد دار کرد . این زن جوانی اش را به پای تو ریخت حالا که قدری شکسته شده ، فوری رفتی سر زندگی دوم . اسلام می گوید : اگر می ترسید عدالت را برقرار نکنید به همان یک زن اکتفا کنید . تو که خدمات خانم را بی

توجهی کردی و اهل نیکی نبودی و از خدا انتظار نیکی داری ؟ ۷ – فحش و بددهانی مانع استجابت دعا است . زبانی که می خواهد یا رب بگوید ، چطور فحش می دهد . در روایت داریم : فحش دادن مانع ورود به بهشت است . این روایت را می توانید در جلد ۷۳ بحار کامل بخوانید . بنظر من عامل دیگر حق الناس است . دیگری بی احترامی به والدین است که مانع استجابت دعا میشود . این دو عامل مهمی است که مانع استجابت دعا است . خوب است اگر به مسئله دعا پرداخته میشود همه جانبه پرداخته بشود . شاید فردی بگوید : هیچکدام از این ها در زندگی من نیست ولی باز دعای من برآورده نمیشود . باید دقت کنیم عواملی که باعث میشود دعا مستجاب نشود ، متعدد است . گاهی اوقات بحث عدم اجابت نیست ، بحث تاخیر در اجابت است . در روایت داریم : گاهی خداوند کسانی را که دوست دارد ، دعای آنها را به تاخیر می اندازد . بهترین دعا در این دقایق پایانی عاقبت به خیری است .

۸۸-۰۸-۲۴

۳۱- دعا چیست و چرا باید دعا کرد ؟

نفس دعا ، آیات زیادی از قرآن را به خودش اختصاص داده است . اختصاصی هم به مردم عادی ندارد . صد و شصت دعا در قرآن داریم که نیمی از دعاها از انبیاء است . یکی از صفات ابراهیم پیامبر دَعا بود یعنی کسی که زیاد دعا میکند . بالاترین دعاهایی که از انبیاء ذکر شده است ، برای حصرت ابراهیم است . از زبان ابراهیم بیست و پنج دعا در قرآن نقل شده است . حضرت عیسی و موسی و نوح و پیامبر اکرم ، جز انبیاء هستند و نیمی از دعاهای قرآن از انبیاء ذکر شده است . خدا به پیامبرانش هم می گوید : دعا کنید و مرا بخوانید . آیات متعددی هم درقرآن کریم مسئله دعا را مطرح کرده است . از جمله آخر سوره فرقان ، بعد از آنکه خدا صفات بندگان ممتاز را می شمارد می فرماید : پیغمبر بگو ، اگر دعا در زندگی شما نباشد ، خدا به شما اعتنا نمی کند . آیه ۱۸۶ سوره بقره که معروف است . این آیه ی منحصر به فرد قرآن است که در آن خدا از ضمیر من زیاد استفاده کرده است و خیلی عاطفی است . آنجا که ما می گوید ، نشان از قدرت است . این از موضع بزرگی است ولی آنجایی که می گوید : من را بخوانید نمی گوید : ما را بخوانید . در این آیه معروف و اذا سئلك عبادی ... یرشدون . خدا که از دل ما خبر دارد و از نیت ما هم خبر دارد . چرا دیگر دعا کنیم ؟ خدا که می داند من طلب مغفرت می خواهم بکنم . و تکرار هم در آن زیاد است . در دعای کمیل در یک بخش بارها طلب مغفرت می شود . تازه این امام معصوم است و گناهی در زندگی ندارد و این طوری طلب مغفرت می کند . در دعا خواسته و رسیدن به اجابت دعا نیست . داریم : دعا کلید رحمت است . شما اول مهر می توانید برای فرزندتان کیفی بخرید و به او بدهید ولی همینکه اومی گوید : پدر فردا اول مهر است بیا باهم برویم کیف بخریم ، دست او را می گیرید و به بازار می روید و معطل می شوید تا انتخاب کنید و بعد به خانه می آیید . این یک لذتی دارد که بچه به شما گفت و شما دست در جیبت کردی و با هم خرید کردید . نکته دعا همین است . دعا باب گفتگو با خداست . یعنی ما توی مسیر می آییم . ممکن است بعضی از دعاها به اجابت نرسد . دعای حضرت ابراهیم که درباره عمویش بود که خدایا او را ببخش . این اجابت نشد و او مورد مغفرت قرار نگرفت . نوح دعا کرد : خدایا این پسرم است او را به من برگردان و خدا هم به او برنگرداند . این شرایط محقق نشد که این دعا مستجاب بشود . مثلا امام حسن(ع) و امام حسین (ع) برای شفاعت مادرشان دعا کردند . این دعاها به دلایلی مستجاب نشد ولی هدف دعا برآورده شد . داریم : شما خدا را با تضرع بخوانید . وقتی به حضرت ابراهیم می گوید : نمک آش خودت را هم از من بخواه . حتما نکته ای در آن است . خیلی اوقات تحقق یک حاجت دست من و شما نیست . بنده سر درد دارم . قرص سر درد می خورم و سردرد هم خوب میشود . برای چه بگویم : یا من اسمه دوا و ذکره شفا ؟ می گویند : در مغازه ات را قفل بزن و یک آیۀ الکرسی هم بخوان . این دیگر برای چیست ؟ هیچ عالمی نداشته ایم که برای دندان دردش به دعا اکتفا کند . یقینا پیش دندان پزشک می رود . این دعا یک نوع آرامشی می دهد . یک راهی را باز می کند که انسان دچار اضطراب نشود . حضرت عیسی بیمار میشود .

بیماری او هم سخت میشود . می گوینـد: برویم پزشک بیاوریم . می گوید : نه . درد بیشتر میشود . به او وحی میشود که داروی تو در فلان گیاه است . آن گیاه را هم فلان پزشک بایـد تجویز کنـد . تا او هم نیاید ، فایده ندارد . زیرا او سبب است . در روز بیستم ماه رمضان برای حضرت علی (ع) پزشک مسیحی آوردند . گفت پیغمبر با آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند ، گر توکل میکنی در کارکن ، کشت کن ، پس تکیه بر جبار کن . رسول خدا دید عده ای در گوشه ای نشسته اند و بیل هایشان را بر زمین گذاشته اند و دعا می کنند . خدایا زمین را برویان و زمین را سبز کن . حضرت گفت : شما کی هستید ؟ چرا کار نمی کنید ؟ گفتند : ما توکل مان به خداست . مگر خدا نفرموده : هرکس به او توکل کند ، خدا او را کفایت میکند . پیامبر فرمود : شما سَربار جامعه هستید . کسی به امام صادق (ع) گفت: من در خانه می نشینم و دعا میکنم تا خدا روزی من را بدهد . آقا فرمود : مورچه چنین کاری نمیکند . تو از مورچه کمتر هستی . بحث دعا در درجه نخست ، قبل از بحث اجابت ، ارتباط است . جلد ۹۳ بحار داریم : از هفت تا مصیبت به خدا پناه می بریم . یکی اینکه عالم بلغزد و یکی اینکه دعا کننده خسته بشود . خدا به موسی و هارون گفت : دعای شما اجابت می شود . ولی چهل سال طول کشید . من روایت دیدم که از امام صادق (ع) سوال کردند : تاخیر اجابت چقدر طول می کشد ؟ فرمودند : شاید بیست سال . در روایت داریم : که از دعا کردن خسته نشوید . تعبیر ملال را بکار برده است . عاجز ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز و ناتوان باشد . در حدیث داریم : سه چیز در آن ضرر نیست . دعا در گرفتاری ، استغفار در معصیت و شکر در نعمت . ۳۲- چطور دعا بکنیم که پسندیده تر باشد ؟

در دعا کردن ما یک آداب ظاهری داریم که معمولا مردم آن را رعایت می کنند . یک آداب باطنی و حقیقی داریم که در روایت داریم : دعا ثمره عبادت است . ما اول به آداب باطنی می پردازیم . این که از ته دل بخواهد و بداند چه می خواهد و حسن نیت داشته باشد و بداند الان که دعا می کند ، اجابت دعا پشت در است . دعا را باید با اخلاص کرد . در کشتی ، وقتی که می خواهد غرق شود خدا میگوید : با اخلاص دعا کن . کسی داشت دعا می کرد . حضرت علی داشت گوش میکرد . او سوال کرد چرا دعا میکنیم و به اجابت نمی رسد . آقا فرمودند : از راهش وارد نمی شوید . گفت : راهش چیست ؟ آقا فرمود : به دعا توجه کن ، باطن واقعا بایـد خالص باشد ، اجابت دعا از طریق اسباب است . فرزند بیماری دارید . اتفاقی پزشک خوبی را به شما معرفی می کنند و پیش او می روید و فرزندتان خوب میشود . شما تمام تشکر را از دکتر می کنید و به خدا توجه ندارید که اسباب را درست کرد . ما در دعا انتظار معجزه داریم . خدایا به ما یک خانه بده و فردا کلید یک خانه را به شما بدهند . دعا بیشتر از طریق سبب سازی است نه سبب سوزی . ممکن است شما کمک بخواهید ، وامی هم جور می شود و خانه هم بخری اما گاهی توجه نمیکنی که آن دعا موجب خانه خریدن تو شد . اسبابش فراهم شد تا شما خانه خریدید . در زمان پیغمبر قلعه ای بود که به هیچ وجه نمیتوانستند آن را فتح کنند . دعا و ثنا کردند . یک روز سگی را دیدند که از قلعه بیرون آمد . فرمانده گفت : باید روزنه ای باید باشد که سگ از آن بیرون آمده است . و دیدند پشت قلعه حفره ای است که سگ از آنجا وارد شد . افراد هم یکی یکی وارد قلعه شدند و قلعه را فتح کردند . گاهی خدا این را وسیله قرار می دهد که به فتح قلعه پی ببرند . آقایی گرفتاری روحی و افسردگی دارد ، یک مرتبه ده دقیقه با عالمی صحبت تلفنی می کند ، مشکلش حل میشود . خیلی مواقع دعای ما اجابت میشود و مشکل ما حل میشود . حضرت معصومه بودم . آقایی دنبالم آمد و گفت : آقا با شما کار دارم . این چک برگشتی است . من چاقو در جیبم گذاشته بودم و می خواستم بروم با طرف دعوا کنم . با خودم گفتم : از داخل حرم بروم . دیدم شما پیرامون عفو صحبت میکنید . گفتید : قرآن می گوید : بدی را با خوبی جواب بدهید . جذب حرفهای شما شدم و حرفهای شما را گوش کردم و چک را در جیبم گذاشتم و گفتم یک هفته دیگر به او وقت می دهم . ممکن است همان آقایی که چک داشته دعا کرده، خدایا شر این را از سر ما کم کن تا ما را اذیت نکند . آقایی پیش من آمد و گفت : با دخترانم حرم آمدیم . دخترانم خیلی اعتقادی به حرم نداشتند . گفتند شما حرم بروید ، ما در صحن می نشینیم . اتفاقی آن روز سخنرانی درباره توبه جوان بود . من گفتم : اگر با من مشکل دارید ، این را پای دین

نگذاریـد . این پـدر گفت : دختران من متحول شـده انـد و حالا می خواهیم با هم به حج عمره برویم . شاید این پدر پیش حضـرت معصومه آمـده که بگوید : خدایا بچه های من را اصـلاح کن . زمینه اصـلاح ، موعظه فردی میشود . یا یک برنامه زنده تلویزیونی و یا یک کتاب زمینه اصلاح میشود . حضرت علی (ع) به این شخص فرمود : اگر می خواهی دعا کنی چند نکته را رعایت کن . اول نیتت در دعـا باشـد . خـدا را از ته دل بخواه ، انصاف داشته باش . خـدا مصـلحت عام را در نظر می گیرد . شـما پشت بام خانه تان کاهگـل است دعـا میکنی بـاران نیایـد ولی کشـاورز احتیـاج به باران دارد . بنظر من مهمترین ادب دعا ادب باطنی است . اینکه می گوید : من را بخوان یعنی از صمیم دل بخواه و بخوان . آداب ظاهری هم به ایجاد آداب باطنی کمک می کند . ما وقتی آداب ائمه را نگـاه می کنیم می بینیم این نکـات را توجه می کردنـد . یکی وضو گرفتن ، انسـان وقتی میخواهـد دعا کنـد با وضو باشـد . حالا ممکن است جـایی اضـطراری است ، این را نمی گویم . من برای شـرایط عادی می گویم . روبه قبله بودن تاثیر دارد . اگر بشود دو رکعت نمـاز بخوانیم و از نمـاز اسـتعانت بجوییم ، خیلی خوب است . امام صادق (ع) فرمودنـد : من تعجب می کنم که چرا مردم از نماز کمک نمی گیرند . ملا صدرا و بوعلی هر وقت در کارهای علمی شان گیر پیدا می کرد ، دو رکعت نماز میخواندند . شبی که حضـرت علی (ع) ، حضـرت فـاطمه (ع) را بخـاک سپرد ، دو رکعت نماز خوانـد تا آرام بشود . ادب دیگر این است که انسان با نام خدا شروع کند . از امام صادق (ع) داریم : قبل از دعا پنج مرتبه یا ربنا بگویید . در سوره آل عمران پنج مرتبه یا ربنا دارد و خدا می گویـد : اجـابت کردیم و بخـاطر همین آیه ، امام صادق (ع) این را فرمودنـد . هفت مرتبه یا ارحم الراحمین بگوییـد . ده مرتبه یا الله بگوییـد . یکی دیگر از آداب دعـا اعتراف به گنـاه است . مثل دعا ی کمیل . همین که انسان اعتراف کنـد که خـدایا من آدم بـدی هسـتم . من بـد هسـتم امـا تو خوب هستی . من جـاهلم و تو عالم . من فقیرم اما تو غنی هستی ، من ضـعیفم اما تو قوی هستی . ادب بعـدی توسل است . وقتی برادران یوسف هم می خواهنـد توبه کننـد پیش پدرشان آمدند و گفتند : تو برای ما از خدا طلب مغفرت کن . از واسـطه قرار دادن اهل بیت هم در قرآن صحبت شده است . در شب احیا بعد از بک یا الله چهاره معصوم را واسطه می کنید . دعـای در سـجده اوج خضوع است و اگر بتوانـد گریه کنـد و خـدا را با تضـرع بخوانیـد . یاد آوری نعمتها هم مهم است . نکته ی دیگر الحاح و اصـرار در دعا است . منظور اصـرار در حیطه مصـلحت است . خدایا اگر صـلاح است این را به من بده . بعضی مواقع انسان فکر می کند شـرایط و زمینه دعا نیست . حالا کسی است که پنج دختر دارد و زندگی خوبی هم دارد ، دیگر اصرار به داشتن پسر نکند . کفر نگوید و ناسپاسی نکند . یک موقع من از خدا مغفرت می خواهم ، در اینجا باید اصرارکنم . بیشترین دعا در قرآن ، دعای مغفرت است . مجموعه اینها باعث میشود آداب دعا رعایت بشود . ۳۳- از خدا چه دعایی بخواهیم بهتر است ؟

بهترین دعا این است که همه آنهایی که بندگان خوبت از تو خواسته اند ، من هم می خواهم و هر چه را که بندگان مخلصت از آن به تو پنـاه آورده انـد ، نمی خواهم . سوره آل عمران آیه ۱۹۰ به بعـد ، پنـج دعا هست که پیامبر هر شب آن را می خواند و فرمود : وای برکسی که این پنج دعا را بخواند و در آن تفکر نکند . تفکر در دعا مهم است . مجموعه دعاهایی که رب و یا ربنا دارد . آنها که میخواهیم و نمی خواهیم . دعاهـای ایجابی و سـلبی داریم . سوره نمل آیه ۱۹ را افراد چهل ساله زیاد بخواننـد چون و این دعای حضـرت سـلیمان است . او حشـمت الله است . حضـرت علی (ع) فرمودنـد : از زمان آدم تا خاتم هیچ کس قدرت او را نداشت . در این دعا چهار چیز از خدا می خواهد . خدایا خودت به من توفیق بده شـکر نعمتهایت را به جا آورم . شکر نعمت هایی را که به پدر و مادرم دادی ، بجا بیاورم . توفیق بـده عمل صالـح انجام بدهم . به رحمتت من را جز بندگان صالح قرار بده . ما تا می خواهیم دعا کنیم ، وارد حاجتهـای مـادی می شویم . فردی گفت : تـا چشـمم به کعبه افتـاد گفتم : خـدایا قرض دارم . به او گفتم : این را جـای دیگر هم میتوانستی بگویی . آنها که کربلا می روند می گویند : حاجت های پایین را با اصحاب مطرح کنید . کنار قبر حر چیزهای مادی بخوانید . امام حسین (ع) را برای مغفرت بخواهید و برای روز ورود به قیامت . این نکته دقیقی است .

۸۸-۰۸-۰۳

۲۶- در خصوص امام حسن مجتبی (ع) توضیح بفرمایید .

در خصوص امـام حسن مجتبی (ع) که معروف به کریم اهل بیت است و نخستین مولود فاطمه زهرا (س) و حضـرت علی (ع) اسـت بایـد بگوییم : وقتی این بچه بـدنیا آمـد ، چقـدر این دو بزرگوار و پیـامبر را خوشـحال کرد . عمر پربرکت ایشان چهل و هشت سال بـوده است . مظلومیت ایشـان هم در تاریـخ معروف است . اگر بخواهیم کسـی را بشناسـیم در این سه رابطه تفحص می کنیم . یکی رابطه با خـدا ، یکی رابطه با مردم ، رابطه با دشـمن . زندگی هرکسـی یک بُعد معنوی و الهی دارد که در رابطه با خدا ، باید دید با خـدا چطور است . و یـک بُعـد مردمی دارد که بایـد دیـد ارتبـاطش بـا مردم و همسـر چطور است . یک بُعـد سیاسـی و شـجاعت و شخصـیتی که باید در رابطه با دشـمن دید . چرا من این سه تا را عرض کردم ؟ چون بعضـی ها در یکی از این سه بُعد قوی هستند . یکی در بُعد عبادی خیلی قوی است ولی بد خلق است . در بُعد مردم داری ضعیف هستند . بعضی ها در دو بُعد قوی هستند ولی در بُعـد سیاسـی می گوینـد : ربطی به ما نـدارد . فردی کامل است که در هر سه بعـد قوی باشـد . همان آقایی که شب در نخلسـتان از خوف خدا بیحال میشود ، همان آقای هم سـر از بدن عمربن عبدود جدا میکند . ما حالا اگر خیلی آدم متدین و نماز شب خوان هم که باشـیم ، اینکار از ما برنمی آید . می گوییم : دشـمن کشتن و سر بریدن . این هم یک عبادت است که در میدان جنگ شجاعت میخواهـد . امام در رابطه با خـدا به تمام معنا فانی در خـدا بود . تا یاد قیامت می شد ، اشک می ریخت . تا یاد حشـر و نشـر میشد ، اشک می ریخت . هر شب جمعه سوره کهف را می خواند . سوره کهف خیلی سفارش شده است . امام هر شب سوره کهف را می خواند و گریه میکرد . وقتی نماز میخواند ، حال عجیبی داشت . بند بند بدن می لرزید . وقتی وضوع می گرفت حال خوشـی داست . جلوی مسجد می آمد و اشک میریخت . می گفتند : چرا اشک میریزید ؟ می فرمود : میخواهم بروم با خدا صحبت کنم . این حال معنوی امام بود . این به ما درس می دهد که در عبادات و تعبدهایمان دقت کنیم . امام حسن امام (ع) معصوم است . شخصیتی است که جایگـاهش معلوم است ولی در هنگـام جان دادن گریه میکنـد و امام حسـین (ع) پرسـیده چرا گریه میکنی ؟ فرمودنـد : برای دو چیز گریه می کنم . یکی ترس از قیـامت و دیگری جـدا شـدن از برادران . این امـام معصـوم برای ترس از قیـامت اشـک می ریزد . قیـامت را جـدی بگیریـد . بعضـی ها می گوینـد : یک یا علی بگو و جلو برو . خود علی با عبادت به این مقام رسـیده است . اینها با بنـدگی به خـدا به اینجا رسـیده انـد و چطور می شود من با یک علی گفتن ، عبادت علی را اانجام نـداد و با یک یا حسـین گفنن و عبادت حسین را انجام ندادن به آن مراتب برسیم . بُعد بَعدی در ارتباط با مردم ، طرف پیش امام آمده و گفته دیه به گردنم آمده و آقـا کـل دیه را پرداخت کرده است . طرف گفته فقر به من حمله کرده است . این قـدر به او داد که بی نیاز شـد . مثل ما نبود که به فقیر به انـدازه یک گونی برنج میدهیم و این چند روز دیگر تمام میشود . فکری برای معیشت فرزند و همسـر طرف می کرد . انسان باید در انفاق اسـتمرار داشـته باشد . اینقدر اعطا می کرد که طرف بی نیاز می شد . به لباس و نوع پوشش توجه می کرد . با مردم با اخلاق رفتار می کرد . یک روز امام از خانه بیرون آمد . لباس زیبایی هم پوشـیده بود وامام حسن خودش هم زیبا بود و یوسف آل رسول است . آدم کـج سـلیقه ای گفت : من در شـما تکبر می بینم . امـام گفت : اینکه تو می بینی عزت است نه تکبر . مومن بـاید عزیز باشـد . خـدا زیبـاست و زیبـایی را دوست دارد . بعضـی خـانم ها گله میکننـد که شوهر ما وضع مالی اش خوب است . ولی به خودش نمی رسد . یک مهمانی میرویم خجالت می کشـیم . با لباس های کثیف و موهای ژولیده . پیامبر هر وقت از خانه بیرون می آمد ، خودش را نگاه میکرد ، محاسن خود را تنظیم می کرد . مومن باید اُبهت داشته باشد . در رابطه با برخورد با دشمن امام مظلوم واقع شده است . امام خیلی شـجاع بود . در جنگ جمل چنان شـجاعانه به قلب دشـمن می زد که اصـحاب تعجب کرده بودند . اگر امام صـلح کرده ، اول جنگ کرده است . ولی چون جنگ به فرجام نرسـیده و در جنگ خیانت شـده ، مجبور شده صـلح کند . هم امام حسن (ع) جنگ داشت و هم امام حسـین (ع) و هم امام حسن (ع) صـلح داشت و هم امام حسین (ع) . منتها امام حسن (ع) اول

جنگید و بعد صلح کرد و امام حسین (ع) اول صلح کرد و بعد جنگید . خوب امام حسین هم ده سال با معاویه در صلح بوده است . بعد با یزید وارد جنگ شد . امام حسن (ع) هم اول به مدائن لشکر کشید و نبرد را آغاز کرد ، منتهی عزیزترین فرماندهانش حتی عبیدالله بن عباس به او خیانت کردند . و مجبور شد به این صلح تن در بدهد . شجاعت امام و مردم داری امام و بعد عبادت ، اگر در این سه بعد بیشتر بدانیم با امام بیشتر آشنا می شویم . ۲۷- چطور می شود به استقبال شب قدر رفت ؟ باید با دست پُر برویم و یا دست خالی ؟

شب قدر را تعیین نکردند تا انسان چند شب آماده باشد . حتی بعضی از علمای ما یکسال احیا می گرفته اند تا شب قدر را درک کنند . چون احتمالی هم هست که شب نیمه شعبان باشد . نامعین بودن آن مثل این است که آزمونی است و روز آن مشخص نیست و شما باید هر لحظه آماده باشید تا به شما زنگ بزنند و روز آزمون را بگویند . این فرد همیشه آماده است و مروری می کند . یا اینکه نمیدانیم پلیس کجای جاده ایستاده و احتمال خطا کم میشود چون هرلحظه منتظر هستیم که پلیس ما را ببیند . اینکه شبهای قدر معلوم نیست هم به همین علت است که انسانها همیشه توجه داشته باشند . اما در مورد آمادگی در شبهای قدر ما هرچه قدر هم که آماده باشیم ، باز دست خالی هستیم . حالا نگویند : خوب این شب از هزار ماه بهتر است . کارها را در طول سال کنار بگذاریم و همان یک شب انجام بدهیم . در مکه وقتی با دوستان مطرح شد که یک رکعت نماز در مسجدالحرام به اندازه صد هزار رکعت نماز محسوب میشود ، یکی از دوستان وقتی بیرون آمدیم گفت : ما که با خدا بی حساب شدیم . دو رکعت خواندیم ، شد دویست هزار تا و تا آخر عمر یک چیزی هم اضافه می آوریم . اینجور کنایه از کثرت ثواب است . وقتی شما در بیمارستان به پزشکی که بچه شما را عمل کرده است می گویید : گویی شما دنیا را به من دادید یعنی واقعا دنیا را به شما داده یا می خواهید بگویید : کارت خیلی مهم بود . انسان در طول سال هم باید دست پُر برود منتهی آن شب خلا ها پر میشود . و نواقص پوشیده میشود . بعضی ها می پرسند : چه چیز آن شب از هزار ماه بهتر است ؟ حدیثی در تفسیر من الفٍ شهر آمده است . امام معصوم فرمودند : آن شب کارهای خیر مثل نماز و زکات و خدمت به مردم ثوابش هزار برابر ماههای دیگری است که صورت بگیرد . اگر صدقه را در شب قدر بدهید نسبت به روزهای عادی هزار برابر میشود . در واقع اهمیت آن شب را می رساند . اما کسی که در آن شب خوابید ، دیگر خیری برای او نیست . زیرا باید در آن شب کارهای مثبت را تمرین کند که در طول سال هم عادت کند . این یک بُعد قضیه است . یک وقت رسول خدا در مسجد گفتند : هرکس یک لااله الا الله و یک الله اکبر بگوید ، درختی در بهشت برای او کاشته میشود . فردی گفت : به تعبیر ما پس من یک جنگل در آنجا دارم . گفت : بله . ولی بترسید از آتشی که یکباره این جنگل را بسوزاند . درخت را تک تک می کارند ولی هنگام آتش سوزی درختان با هم می سوزند . یعنی این همه ثواب ممکن است با یک غیبت سوخته میشود و از بین می رود . لذا نباید مغروز بشویم . کسانی که شبهای قدر زیادی را درک کرده اند و بعد از آن شب ، با یک غیبت و یک صحنه حرام ، همه آنها از بین میرود . بعضی ها هم شبهای قدر زیادی را درک کرده اند ولی حال خوشی ندارند . بله نباید ناامید شد . نگهداشتن اثر یک کار ، مهمتر از انجام دادن آن کار است . کسی ماشینی می خرد و خوشحال است . بعد از مدتی اگر به آن نرسد ممکن است موتور بسوزاند . اگر کسی بتواند جایگاهی را که در شب قدر بدست آورده است حفظ کند و بکار ببندد و این ثواب ها را مدیریت بکند ، خیلی خوب است . البته این طبیعی است که در مکان هایی مثل حرم و یا در روزهایی مخصوص ، خودش حال خوبی به انسان می دهد ولی وقتی ما در بیرون هستیم این حال را نداریم . ما باید این حال را حفظ کنیم . ۲۸- دلش می خواهد خدا را بلند صدا بزند و دلش می خواهد گریه کند ولی فکر می کند ریا میشود و می گویند : عجب آدم خوبی است و از این کار پرهیز میکند . آیا این درست است ؟

روایتی داریم : کار خیر را بخاطر ریا ترک نکن و بخاطر حیا هم ، کار مخفی انجام ندهید . ممکن است انسان کاری را انجام بدهد و دیگران هم تشویق بشوند . مثلاـ در میهمانی هنگام نماز ، نماز جماعتی بخوانید . شاید بگویید : این ریا میشود . خیر ، این ریا

نیست . زیرا ریا قصد می خواهد . یعنی به قصد نمایاندن و خوش آمدن مردم من این کار را انجام بدهم . کسی به امام باقر (ع) گفت : وقتی من کاری را انجام می دهم و مردم من را تشویق می کنند ، خوشم می آید . آیا این ریا است ؟ امام فرمود : خیر . تشویق کردن و انتقاد کردن ریا نیست . ریا یعنی این که شما نمازی که در خانه تنهایی می خواندی با نمازی که در جلوی دیگران می خوانی فرق داشته باشد . یعنی تنها که هستم کسل بشوم و در جلوی مردم ، نشاط پیدا کنم . مثلا با همکاران مکه می روم . اول وقت نماز می خوانم ولی در خانه آخر وقت می خوانم . نفاق دو بال دارد یکی شرک و یکی ریا است . از اینکه کار خوبی می کنید و تشویق می شوید ، ناراحت نباشید . مثلا آقایی در ماه رمضان به فقرا غذا می دهد و همه او رامی شناسند . آیا این ریا است ؟ خیر . ایشان با قصد ریا غذا نداده است . این آقا به انگیزه الهی انجام می دهد و مشهور به نیکی هم میشود . خوب پیامبر هم مشهور به هدایت آنسانها است . امام خمینی هم در جهان مشهور است ولی همیشه می گفت : خدا . این شهرت دلیل بر ریا نیست . زیرا انگیزه او این نیست . در شب احیا در جمع بودن بهتر است چون دعا بیشتر مستجاب می شود . الان رسم شده که پای تلویزیون می نشینند و احیا می گیرند . خیر . مسجد رفتن موضوعیت دارد . نباید ما از مسجد دور بشویم . از ابا سعید پرسیدند : چرا این قدر به نماز جماعت تاکید شده است ؟ ایشان گفت : یک وقتی شما یک شمع دارید و اگر باد بیاید ، شمع خاموش می شود و حالا یک وقتی هزار تا شمع روشن است ، باد می زند . هشت صد تا خاموش می شود و دویست تا روشن باقی می ماند . وقتی در خانه به تنهایی نماز میخوانید یک شمع هستید . اگر خاموش بشوید در ظلمت می روید . ولی در نماز جماعت هزار تا انسان هستند یکی بد ، دو تا بد ، بالاخره دوتا آدم خوب در آنها پیدا می شود که خدا به این جمعیت توجه کند . یک موقع می بینید در یک محله عذاب نمی آید ، بخاطر انسان مومنی که در آنجا زندگی میکند . گاهی در یک جامعه عذالب نمی آید ، بخاطر چند نفر انسان مومن که در این جامعه زندگی میکنند . مجلس باحال مجلسی است که در آن اخلاص بیشتر باشد . و خیلی هم طولانی نباشد .

۲۹- بهترین عمل در شب قدر چیست ؟

در شب قدر چند اتفاق افتاده است . قرآن کتاب انسان سازی است و در آن شب نازل شده است . بعضی دانشمندان می گویند : شروع نازل شدن قرآن ، در شب قدر بوده است و بعضی میگویند : کل قرآن در آن شب نازل شده است . در این اختلاف است . بهر حال شب نزول قرآن است . نکته بعدی این است که در شب قدر فرشته ها روی زمین می آیند . در روایت داریم : این فرشته ها بر امام معصوم وارد میشوند . روایت داریم : سوره انا انزلناه را زیاد بخوانید زیرا سوره ولایت شناس است . سوره ای است که باعث میشود امام را بشناسیم . نکته سوم این است که شب قدر گشوده شدن پرونده ی سال انسان است . مثلا مجلس بودجه تعیین میکند و در اوایل اسفند تمام میشود و فروردین هم ابلاغ میشود . سال تحصیلی ، اول مهر است . هر کسی سالی دارد . کاسب ها سال مالی دارند . سال خمسی دارند و سال تقدیری ، شب قدر است . یعنی دراین شب سال را می بندند . یعنی یکسال کار خوب و بد کرده است . این پرونده بسته میشود و یک پرونده جدید سال آینده باز میشود و اینکه در سال آینده چه وقایعی برای شما اتفاق می افتد در این نوشته و مقدر می شود البته به اختیار خودش . یعنی ایشان با اختیار خودش در سال آینده مکه خواهد رفت . البته امکان تغییر هم هست و صد درصد بسته نمیشود . ممکن است برای آقایی در سال آینده تصادفی پیش بینی شده است . آقا صله رحمی می کند و این از بین می رود و اتفاق برداشته میشود . مثلا سال دیگر سال مرگ ایشان است . حالا ایشان با احسان به والدین ، خدمت به مردم ، بیست سال به عمرش اضافه میشود . یک سری محورهایی تعیین می شود و امکان تغییرش هم هست . مهمترین کار در این شب ، اِحیا ، زنده داری و بیدار بودن است . در این شب به غسل ، توسل ، نماز ، دعا ، خدمت به مردم ، رعایت حقوق مردم و اعمالی که در آن شب وارد شده است . الان یک کارمند که استخدام میشود یک فیش حقوقی دارد . پس وقتی به او فیش حقوقی می دهند یعنی دیگر برود خانه و بگوید : من که فیش حقوقی دارم . خیر این حقوق مشروط به سر کار آمدن شما است . آنچه که برای شب قدر از حوادث و روزی ها معین میشود بستگی به تلاش انسان دارد . کسی خدمت امام صادق (ع) آمد . گفت : دعا

کنیـد که خـدا بـدون کار کردن به من روزی بدهد . امام گفت : تو از مورچه کمتر هستی که این قدر تلاش می کند . می گویند : کسـی که در خانه می نشـیند و طلب روزی میکند ، خدا دعایش را مستجاب نمیکند . سـعی و کوشـش منافاتی با قدر ندارد . ۳۰- ادعیه هایی که در شب قدر باید خوانده شود چیست ؟
یکی از دعاهای مهم این است که برای امام زمان دعا کنیـد و دعای اللهم کل ولیک را بخوانید . خواند هزار مرتبه سوره قدر تاکید شـده است . قبرسـتان هم که می روید پشت به قبله و رو به میت ، هفت مرتبه سوره قدر را بخوانید . از عذاب مرده برداشـته میشود . در هنگام وضو سه مرتبه سوره قـدر بخوانید تا وضوی شـما با نشاط بشود . زیارت امام حسـین را هم تاکید شده است . در شب قدر گفته انـد : ولی خـدا را فراموش نکنیـد . امـام حسـین را فراموش نکنیـد . قرآن را فراموش نکنیـد و آن را روی سـرتان بگذاریـد و دعایش را بخوانیـد : خدا یا امشب مرا از آزاد شده های جهنم قرار بده . و در این شب دعا در حق دیگران هم مهم است و ببینید آن شب خودتان حال چه چیز را دارید ، همان را انجام دهید .

۸۸-۰۷-۰۵

۱۹- راجع به اهمیت روزه صحبت کنید .
یکی از بالا ـترین مصـادیق روزه عبـادت است . در اهمیت روزه که همـان صم هست آیه کتب علیکم الصـیام نازل شـده است . این روزه فراگیر است و قبـل از شـما هم روزه داشـته انـد . این روزه مـوجب تقـوی و قـدرت خویشـتن داری و پرهیز میشود . در روایت داریم : روزه ما من است و من جزای او را می دهم . سوال میکننـد : مگر حـج مال خـدا نیست ؟ ببینیـد تمام مساجـد مال خداست . ولی میگوییم مسـجدالحرام یا بیت اله یعنی خانه خـدا . تمام حیوانات را خـدا آفریـده ولی شتر صالـح را میگوییم : ناقـۀالله . در واقع انتصاب می دهیم . انتصاب ممکن است نشان از اهمیت بیشتر و نشانه بودن و برجستگی آن علامت باشد . بعضی ها گفته اند : سایر عبادات را فرشتگان بواسطه جزا می دهند ولی روزه را خدا جزا می دهد . چند تا معنا شده است که بنظر من این لطیفتر است . روزه تشبّهی به خالق است . خدا نمی خورد ، نمی آشامد . خدا سلام محض است . روزه دار یکنوع تشبه به خالق پیدا میکند . یعنی روزه دار یک قـدرت حفظی برای خودش دارد . در اهمیت روزه همان بس که در روایت داریم : بهشت هشت در دارد و یکی از درهای بهشت باب الصائمون است . یعنی دری که مخصوص ورود روزه داران است . مثلا شـما در شـبهای عادی بیـدار باشـید ، یک ثوابی دارد . اما شب قدر از هزار ماه بیشتر میشود یعنی یک عمر میشود . در رمضان خواب و نفس کشـیدن عبادت است . دعای سه گروه مسـتجاب است . البته زمانی که نورانیت را حفظ کنـد . دعای پـدر در حق فرزندش ، دعایی که مظلوم علیه ظالم بکند ، دعای روزه دار هنگام افطار . در هنگام افطار روزه دار یک فرحت و شادی دارد . حالا قطع نظر از آثار پزشـکی که دارد . پیامبر سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه می گرفتند و روی این عبادت تاکید میکردند .
۲۰- درباره آثار و برکات روزه صحبت کنید .
شبی که رسول خدا به معراج رفتند ، همین سوال را پیامبر از خدا پرسـید . گفتگوی پروردگار و رسول گرامی : خدایا ثمره ی روزه چیست ؟ البته پیـامبر قبـل از آن هم که مسـلمان بشود ، روزه می گرفت . پیـامبر در اول رسـالت هم روزه می گرفت در آن زمان بر پیـامبر واجب بـود ولی هنـوز بر مردم واجب نشـده بود . خـدا فرمود : روزه بـاعث حکمت میشود . در روزه بیشـتر کارشـناسان روی مباحث اجتماعی بحث میکنند . حکمت غیر از علم است . حکمت یعنی قدرت فهم و تشخیص قدرت ، راه پیداکردن ، سر دو راهی نمانـدن . حکمـت قـوه ای است که خـدا به انسـان می دهـد . در قرآن میگویـد : به هرکس حکمت دادیم خیر کـثیری به او دادیم . ممکن است کسـی عالم باشد ولی حکیم نباشد . حکمت قدرت فهم کتاب است . این در پرتو روزه پیدا میشود . از لقمان پرسـیدند چرا حکیم شدی ؟ گفت : من غذایم را کنترل کردم ، هر چیزی نخوردم . زبانم را کنترل کردم ، هر چیزی نگفتم . چشمم را کنترل

کردم و هرچیزی را ندیدم . ما در روزه این کار را انجام میدهیم . حکمت در واقع با کنترل مبادی ورودی قلب است . چشم و قلب و زبان را کنترل کردن . روزه دار اینها را کنترل می کند . از حلال نمی خورد چه برسد به حرام . روزه دار کمتر چشم به حرام می دوزد و هر چیزی را گوش نمی دهد چون میگوید: روزه هستیم . وقتی مبادی ورودی سالم شد ، طبیعتا این نور حکمت از قلب متصاعد میشود . این مهمترین اثر روزه است . در ادامه این روایت دارد که حکمت باعث معرفت میشود و معرفت باعث یقین میشود . یقین بالاترین ارزش است . اگر انسان یقین داشته باشد خیلی از کارها را انجام نمیدهد . بیشتر ما که گناه میکنیم بخاطر این است که یقین ما ضعیف است . اگر به معصیت یقین داشته باشیم گناه نمی کنیم . اثر دیگر روزه تقویت اراده است . خیلی ها میگویند میخواهیم گناه نکنیم ولی نمی شود . دلم می خواهد دروغ نگویم ولی نمی توانم . سخت است . این روزه این اراده را تقویت می کند . چطور شما پانزده ساعت در هوای گرم نمی آشامی ، پس می توانی حرام هم نبینی . در واقع یک ممارست و تمرین است . مهمترین اثر روزه تقویت اراده است . آثار دیگر روزه این است که تعبدی را در انسان می رساند . یک تمرین نظم و برنامه ریزی . شما دارید غذا می خورید . صدای اذان می آید دیگر نمی خورید . تا مغرب هم نمیخورید . یک نظمی دارد . پس تمرین برای نظم در زندگی است . دیگر آثار روزه تمرین صبر و بردباری است . صبر ساده نیست . در روایت داریم : صبر مثل سر در بدن است . مشکل عمده مردم ما کم صبری است . صبر باعث میشود انسان به کمالات برسد . صبر در کنار شُکر آمده است . صبر در کنار نماز آمده است . صبر در کنار حق آمده است . اگر این صبر و تحمل در انسان باشد ، صبر بر عبادت میکند ، صبر بر مصیبت میکند ، صبر بر معصیت می کند . این صبر با روزه تقویت می شود . روزه به شما صبوری می دهد . چطور پانزده ساعت شما صبر می کنید . علی رغم گرسنگی و تشنگی . یکی دیگر از آثار روزه کنترل غرایز و شهوات است . مشکلی که در جوانان داریم طوفانی بودن شهوت و غرایز است . مخصوصا کسانیکه سن ازدواجشان گذشته و صحنه هایی راه درجامعه می بینند . و جوان تحریک نمی شود . روزه باعث کاهش شهوات می شود . در واقع یک نوع مدیریت شهوت و غرایز است . غضب را کنترل می کند . اینکه میگویند : در عید فطر روزه دار جایزه می گیرد و روزه یکی از درهای بهشت است ، بخاطر آثار آن است . ۲۱- چه کار باید کرد که این آثار و فواید کل سال همراه ما باشد ؟ کسی پیش پیامبر آمد . خیلی ناراحت بود و گفت : من منافق شده ام . پیامبر گفت : چرا ؟ من که پیش شما می آیم حال خوشی دارم از دنیا و مال خوشم نمی آید ، از گناه بدم میاید ولی همنیکه به بازار می روم و با مردم ازتباط برقرار می کنم آن حال را از دست میدهم . پیامبر گفت : این طبیعی است . اگر شما میتوانستید آن حال خوش را همیشه همراه داشته باشید ، فرشتگان با شما مصافحه می کردند . مردم می گویند : وقتی حرم امام رضا (ع) می رویم یک حال خوشی پیدا می کنیم و هر نامحرمی هم که پیش ما بیاید نمیخواهیم به آن نگاه کنیم . ولی به محض اینکه بیرون می آییم و با مردم ارتباط برقرار می کنیم . و آن حال تمام میشود . توقع نداشته باشید حال یازده ماه سال مثل ماه مبارك رمضان باشد . نمی شود . زیرا حالتهای غیر معنوی می آید . اگر ۴۰ درصد از همان حال را در سال نگهداریم ، خیلی است . اما وقتی قرآن می گوید : تقوی پیشه کنید . یعنی همیشه تقوی پیشه کنید . ما با این یک ماه تمرین بکنیم که یازده ماه سال را معصیت نکنیم . ولی چون این توقع بالایی است ، بینندگان فکر نکنند همیشه باید این حال را داشته باشند . اگر شب قدر اثرش همین قدر باشد که ما بعد از ماه مبارک دروغ نگوییم و لقمه حرام نخوریم ، این کافی است . شاید علت تکرار آن هم همین است چون اگر قرار بود حفظ بشود ، دیگر نمی آمد . ۲۲- آیا صرف روزه گرفتن طبق آیه " کتب علیکم الصیام . ..لعلکم تتقون " می شود جزء متقین شد ؟

در روایت داریم : چه روزه دارانی که از روزه جز تشنگی و گرسنگی چیزی بدست نمی آورند . در زمان پیغمبر چون ساعات اذان مشخص نبود پیش پیامبر می آمدند و اجازه می گرفتند . خانمی به پیامبر گفت : دختر من روزه است . آیا می تواند افطار کند . پیامبر گفت : خیر او روزه نیست . او چیزی خورده است . مادر گفت : من خودم دیده ام که روزه است . گفت : او غیبت کرده است وغیبت یک جور گوشت مرده خوردن است . نمیگوید روزه او باطل است . پیامبر می خواهد بگوید : آثار را کاهش می دهد

. من به دو حدیث اشاره می کنم . پیامبر به جابر بن انصاری می فرماید : این ماه مبارک رمضان است . هرکس روزه بگیرد و شب هم عبادت کند و شکمش را از حرام کنترل کند و قوای جنس اش را از حرام کنترل کند و زبانش را کنترل کند همین طور که از ماه رمضان خارج می شود از گناه هم خارج میشود . جابر از این حدیث خوشش آمد . جابر گفت : چقدر این حدیث قشنگ است . پیامبر گفت : حدیث قشنگ است ولی شرط های آن مشکل است . سه شرط مهم در اینجا نقل شده است . امام صادق (ع) : وقتی روزه می گیرد ، گوش شما هم باید روزه بگیرد . اگر کسی روزه گرفت و حرام گوش کرد ، فایده هم ندارد . چشم شما هم باید روزه بگیرد . موی تو هم باید روزه بگیرد . یعنی مو را باید از نامحرم پوشاند . حجاب باید رعایت بشود و فرمود : پوست شما هم باید روزه باشد . روزهایی که روزه هستی ، نباید مثل سایر ایام باشد و باید روی شما تاثیر بگذارد . بحثی داریم بنام ادب روزه که در احکام نیست . روزه واقعی پرهیز از محرمات است . روزه دار یک وقت عام است . یک وقت خاص است . یک وقت اخص است . یکی نمی خورد و نمی آشامد ، این عام است . روزه خاص که زبان و گوش و چشم هم روزه است و در روزه اخص ، فکر هم روزه است . دعای امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه به مناسبت ورود ماه رمضان ، می فرماید : خدایا به ما کمک کن روزه بگیریم با نگهداشتن جوارح مان از گناه . و آنها را جایی استفاده کنیم که تو راضی هستی . یک روزه دار باید مدیریت داشته باشد . یعنی اگر بد دهان است در زمان روزه داری هم ، همان نباشد . در مجموع بتواند کنترلی روی اعضا داشته باشد . این روزه دار جزء تتقون میشود . این روزه دار مجموع کارهایش در این ماه عبادت است . ۲۳- چه کار کنیم که توبه مان پذیرفته بشود ؟

از رحمت خدا مایوس نشوید . خدا می فرماید : هر گناهی را می بخشم جز شرک را . البته اگر او هم مسلمان بشود ، بخشیده میشود . سوره قل یا ایه العبادی ..در این آیه هفده نکته ادبی و عاطفی در این آیه است . ای بنده هایی که به خودتان بد کرده اید از رحمت خدا مایوس نشوید . توبه ذکر خاصی ندارد . استغفراله ربی واتوب الیه . مهمترین کار در توبه دو چیز است . ترک و پشیمانی . انسان نسبت به گذشته پشیمان بشود و در آینده هم ترک کند . نکته بعدی جبران . مثلا ساعت ها پای صحنه حرام می نشستم . الان اینکار را نمیکنم و به جای آن قرآن می خوانم . اگر گناهی در خفا کردی ، ثواب در خفا بکن و اگر گناهی در آشکار کردی ،ثواب در آشکار بکن . ممکن است توبه کنیم و با دوباره گناه کنیم . تکرارگناه هم نباید باعث یاس بشود . البته این طور هم نباشد که باعث تمسخر نباشد ولی با این فرض هم ، باز نباید باعث یاس نشود . خدا توبه را قرار داده تا به هر شکل بنده را بطرف خودش بکشد و رها نشود . ۲۴- حکمت های روزه را توضیح دهید .

از امام صادق (ع) داریم : علت روزه چیست ؟ غنی و فقیر یکی میشود . در حالت غیر ماه رمضان ممکن است فقیری نان و پنیر بخورد و فرد غنی کباب بخورد ولی در این ماه هردو ناهار نمی خورند . فرد غنی با همان امکاناتی که دارد باید مثل فقیر غذا نخورد . فرد غنی به خودش میآید و می گوید : گرسنگی هم سخت است . و روزه باعث میشود به او حالت احسان و انفاق دست بدهد . روزه یک حالت مانع نشدن از بخل است . قرآن میگوید : آنهایی که بخل نفسشان را کنترل میکنند ، رستگار هستند . بخل را از انسان می گیرد و انفاق را به انسان میدهد . تشنگی و گرسنگی قیامت را به یاد انسان می آورد وانسان را یاد مرگ و معاد می اندازد . روزه موجب میشود انسان یک حالت همدردی و رقت قلب در انسان بوجود بیاید . حُسن خلق در این ماه را رعایت کنید . روزه داشته باشید و لبخند بزنید . حضرت عیسی وقتی روزه می گرفت عطر می زد و لبخند می زند . روزه تنها عبادتی است که درآن ریا نیست . بحث صله رحم است . در این شبها به همدیگر سر بزنید و بهمدیگر احسان کنید . ۲۵- چه کار کنیم آثار اجتماعی روزه در جامعه بیشتر بشود ؟

ممکن است کسی روزه نباشد . مریض باشد و یا اعتقادی به روزه نداشته باشد . باید از امساک خود داری کنید . یک همت و اراده جمعی باشد که همه احساس کنند یک لباس روزه بر تنشان است به این درجه و جایگاه می رسند .

۱۵-۰۶-۸۸

۱۴- چرا هنگام نماز خواندن آن حال خوش را نداریم و لذت نمی بریم ؟

راجع به نماز چند نکته عرض می کنم . تعبیر من به نماز نسبت به سایر عبادات این است که نماز گذرنامه است . وقتی ما ازاین دنیا می رویم و وارد محشر می شویم درست مثل کسی که میخواهد از کشور خارج بشود . اگر ارز داشته باشد ، وسایل هم داشته باشد ، بلیط هم داشته باشد ، باز می گویند : گذرنامه ات کجاست ؟ و این را می خواهند . نماز اساس است . اگر این گذرنامه بود ، وسایل دیگر هم به درد می خورد ولی اگر گذرنامه نبود ، بقیه کارها هم مقید نخواهد بود .آیه ۲۳۸ بقره داریم : از نمازتان محافظت کنید مخصوصا نمازی که برایتان سخت است مخصوصا نماز عصر که خیلی گرم است . جای دیگر داریم : مسلمان کسی است که از نمازش محافظت می کند . تمام سفارش انبیاء و آخرین سفارش انبیاء نماز بوده است و روایت هم داریم . پیامبر فرمودند : چطور گرسنه شَدید ، غذا برایش لذیذ است ؟ تشنه شَدید ، آب برایش لذیذ است ؟ همین طور نماز پیش من محبوب است . با یک فرق ، گرسنه وقتی میخورد سیر میشود ولی من هیچ وقت از نماز سیر نمی شوم . وقتی ابراهیم فرزند و همسرش را به بیابان آورد گفت : خدایا این ها را به این سرزمین آورده ام که نماز برپا بشود . این نشان دهنده اهمیت نماز است . در روایت داریم : نماز یک قلعه ای است که ما را از آسیب پذیری شیطان حفظ می کند .

برای انس با هر چیزی ، مقدماتی لازم است . در دعای جوشن می گوییم : ای خدایی که انیس آنهایی هستی که بخواهند . اگر انسان نخواهد با هیچ چیزی اُنس پیدا نمی کند . انس خواستن است و اولین قدم است . اینکه بگویی من که حال نماز را حس نمی کنم و برای خودت صغری و کبری بچینی ، خیر . شما اگر بعضی از غذاها را نخوری ، هیچ وقت هم لذت آنها را حس نمی کنی . نکته بعدی این است که در دعا میگوییم : ای کسی که انس داری با کسانیکه یادت کنند . اگر با او ارتباط پیدا کردی و نماز خواندی ، لذت پیدا میشود . نکته بعدی اینکه در دعا می گوییم : ای خدایی که انس داری نسبت به کسانیکه به تو آگاهی دارند . اگر بچه ای گریه کندو شما سند خانه به اوبدهید باز هم گریه می کند . چون آنرا نمی شناسد و درک نمیکند . انسان باید نماز و آثار نماز را درک کند . پیامبر فرمود : نماز مثل نهری است که شما خودتان را روزی پنج بار در آن شستشو می دهید . مثل کسی که تابحال حمام نرفته و می گوید : حمام به چه دردی میخورد ؟ حالا شما یکبار برو . تمیز می شوی و احساس سبکی می کنی . انسان باید به آثار نماز توجه کند . نماز فحشا و منکر را از بین می برد . روایت داریم : حرص تو را از بین می برد . انسان حریص است الاـ نماز گزار . برای ایجاد لذت در نماز ، ارتباط ، شناخت و مفهوم نماز لازم است . الان کتابهای خوبی درباره نماز نوشته شده و به بازار آمده است . نکته ای درباره نماز ، آثار نماز مهم است . اگر من بدانم وقتی در مقابل خدا می ایستم و سوره حمد را می خوانم و چهارمرتبه رحمت خدا را می خوانم و اگر بدانم من چقدر به رحمت خدا نیاز دارم . اگر رحمت نباشد من هیچ هستم . درک معنای سوره حمد ، انسان را به لذت به نماز میکشد . وقتی میگویم : غیر المغضوب علیهم ، بدانم چه کسانی مورد غضب خدا هستند . راه کار عملی ، همین توجه به معنی نماز است . توجه به کلمات نماز و اسراری که در آن نهفته است ، این حالت لذت را ایجاد می کند . ۱۵- چه چیزهایی باعث سستی در نماز میشود ؟

در روایت بحثی بنام استخفاف نماز و بحث تضییع نماز . روایت داریم : کسی که نماز می خواند و نماز را خوب ادا نکند ، نماز او را نفرین می کند . می گوید : تو مرا ضایع کردی ، خدا تو را ضایع کند . وای به انسانی که نماز او را نفرین کند . و اگر نماز را خوب ادا کند می گوید : مرا حفظ کردی ، خدا تو را حفظ کند و خود نماز دعا میکند . در روایت تعبیری بنام سرقت از نماز داریم . سارق ترین مردم کسی است که از نمازش سرقت کند . یعنی از نماز کم بگذارد . رکوع را کم بگذارد . سجده را کم بگذارد . کسی پیش پیامبر رفت و پیامبر گفت : دعایی بکن که برآورده شود . او گفت : در بهشت همسایه تو باشم . پیامبر گفت : تو هم قول بده با سجده های طولانی مرا یاری کنی . کسی خیلی سریع نماز می خواند . مثل کلاغی که به زمین نوک می زند . پیامبر

گفت : اگر این بمیرد بر دین من نمرده است . این خیلی مهم است که ما سرقت از نماز نکنیم . یعنی آن چیزی که وظیفه است انجام بدهیم . نماز را تضییع نکنیم . استخفاف و سستی به نماز نداشته باشیم . فرض کنید می خواهیم نماز ظهر بخوانیم . چند ساعت وقت داریم ولی فردی آمد آخر وقت را برای نماز خواندن پیدا کرد . همه کارهایش را کرد ، فیلم هایش را نگاه کرد ، غذایش را خورد و خوابش را انجام داد و وقتی می خواهد نماز قضا بشود ، شروع به خواندن نماز می کند ، این ها استخفاف است . شما می خواهید غذا بخورید ، دقیقه آخر می خورید ؟ و یا می خواهید ثبت نام کنید در دقیقه آخر ثبت نام می کنید ؟ یکی از مصادیق استخفاف به نماز استخفاف به اول وقت است . فضلیت نماز اول وقت مثل فضلیت آخرت به دنیا است . رییس قبیله صابعین آمد و با امام رضا (ع) وارد بحث شد . بحث اوج گرفت و داشتند به نقطه ای می رسیدند که او داشت نرم میشد . داشت می پذیرفت در همین لحظه صدای اذان بلند شد و امام رضا (ع) هم بلند شد و به نماز رفت . عده ای گفتند : کار را تمام میکردید . امام فرمودند : الان وقت نماز است . به زیارت کننده های حرم امام رضا می گوییم در هنگام اذان زیارت نروید و حرم را خالی کنید . یعنی یکنفر دور ضریح نباشد . کعبه با آن عظمتش موقع نماز خالی میشود . خیلی بد است . موقع نماز جماعت ما داریم زیارت می کنیم . از آرزویها ی من است که روزی به جایی برسیم که هر وقت صدای اذان بیاید ، همه در حرم به نماز بایستیم چون خود این آقا در اوج بحث با صابعی ، بحث را قطع کرد و به نماز ایستاد . شما می خواهید ثواب زیارت ببرید ؟ این به ما درس می دهد . همسر پیامبر میگوید : پیامبر با ما صحبت میکرد به محض اینکه موقع نماز می شد با ما بیگانه می شد گویی ما را نمی شناخت . ما پیرو همین ائمه هستیم . اما حسین (ع) در روز عاشورا اول وقت در صحرای کربلا نماز خواند . هم خطر بود و هم تیر و دشمن بود و موقعیت خاص بود . این به شما پیام میدهد . استخفاف به نماز جماعت است . در حرم ها می بینیم نماز جماعت است و عده ای در گوشه ای نماز فرادی میخوانند . اینکار نادرستی است . ائمه ما در نماز جماعتهایی شرکت می کردند که گاهی آنها را هم قبول نداشتند به دلایلی . امام خمینی فرمودند : در مکه و مدینه شما به آنها اقتدا کنید با اینکه مذهب ما با آنها فرق دارد . استخفاف به ادای نماز و برپاکردن نماز است . در روایت داریم : کسی که شاداب وضو می گیرد ، سریع تر از صراط عبور می کند . در صراط گذرگاه هایی هست که به آن مرصاد می گویند . وقتی وضو میگیرید بگویید : خدایا من را از توابین و پاکیزگان قرا بده . سوره انا انزلناه بخوانید . موقع وضو با هم حرف نزنید و شادابی را از همین جا شروع کنید . حالا می خواهیم نماز بخوانیم . آقا حواسش به تلویزیون هست به بچه اش هست ، به جایی که رفت و آمد هست ، هست . نماز دست و پا شکسته می خواند . این استخفاف نماز است . مکانی پیدا کنید که خلوت باشد . زمانی پیدا کنید که واسع باشد یعنی وقت زیاد باشد . فراغت قلب داشته باشید یعنی چیزی در ذهنتان نباشد . با این حال نماز بخوانید . با اذان و اقامه و ذکری و یک حمد و سوره شمرده . در رکوع حداقل سه تا سبحان الله یا سبحان ربی العظیم و بحمده باشد . بعضی ها این را خیلی تند میگویند . استخفاف در ادا یعنی بدون توجه میخواند . اگر برای هر رکعت دو دقیقه وقت بگذاریم خوب است زیرا یکساعت پای سریال می نشینیم . با این توجه ها لذت را هم می چشیم و این نماز ، جلوی منکر را می گیرد . ۱۶- چطور می توانیم خانواده و نزدیکانمان را به نماز توجه دهیم ؟

یکی تارک الصلاۀ است . بعضی ها می گویند : فرزند من نماز نمی خواند . مسئله دوم بی توجهی و سهو در نماز است که این ها دو تا موضوع هستند . بی توجهی به نماز یا حق نماز را ادا نمیکنند یا اینکه گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند . مادری به من گفتند : دو تا دختر دارم که بیست و هفت سالشان است و نماز نمی خوانند و من به آنها می گویم : شیرم را حلالتان نمی کنم . گاهی که خیلی عاطفی می شوم می گویند : باشد و چند روز میخوانند و دوباره نمیخوانند . این در جامعه ما معظلی است . این بحث باید از جهات مختلفی مورد توجه قرا گیرد . خطاب به کسانیکه یا نمی خوانند و یا بی توجهی می کنند . ببینید عزیزان در این قرن که می گویند : قرن بحران معنویت است پیشرفت علمی زیاد بوده است ولی تعداد کسانی که مبتلا به افسردگی ، یاس و ناامیدی هستند و احساس پوچی می کنند ، رو به افزایش است . اینکه قرآن می فرماید : الا بذکرالله تطمئن القلوب و اینکه نماز

باعث آرامش میشود خودتان را از این آرامش محروم نکنید . واقعا تمام تفریحات عالم را شما بروید و تمام راهها را هم بروید ، خدا می فرماید : متاع دنیا قلیل است . اولین اثر نماز روی خود شماست . نه روی پدر و مادر شماست و نه اینکه خدا از نماز شما بهره ای می برد . همه هم که کافر بشوند به خدا لطمه ای وارد نمی شود . نماز باعث میشود تعدیل بشوید . آرام بشوید . احساس یاس وافسردگی نکنید . ما با سایر موجودات فرق میکنیم . ما عقل و فهم داریم و عمر ما محدود است . ما دنیا دیگری غیر از این دنیا داریم . برای دنیای دیگر هم باید ذخیره ای داشته باشیم . شما هر چه هم که برنج و گوشت مصرف کنید ، از بین رفته اند و چیزی که ماندگار است ، اعمال شماست . روایت داریم : وقتی انسان وارد قبر میشود ، نماز یکطرف ، روزه یکطرف ، حج یکطرف ، جهاد یکطرف ، خدمت به مردم یکطرف ولایت یکطرف است . وقتی شما نماز میخوانید ، نشاط بدست می آورید و خودتان را از این نشاط محروم نکنید . حالا روی سخن با اطرافیان کسانی است که نماز نمیخوانند . بیشتر اعمال این افراد از روی انکار نیست . در موقع گرفتاری به سمت خدا میآیند . اینها از روی غفلت است نه از روی انکار . از اطرافیان می خواهم که ببینند از چه اهرمی می شود استفاده کرد تا آنها را به سوی نماز بکشانند. گاهی از اهرم تشویق استفاده کنید . جوانی با تشویق . یا خانمی شوهرش را تشویق به نماز بکند . فردی اهل نماز و روزه نبود و به عالمی ارادت داشت و هر روز او را می دید . روزی عالم به او گفت : جوان ما باید کمی مثل هم بشویم . من که نمیتوانم مثل تو بشوم ، تو بیا کمی مثل من باش . گفت : نه آقا ما یک سلام به شما میکنیم و اگر ناراحت هستی یک سلام هم نمیکنیم . ما ارادتی به شما داریم . دوستی مان را بهم نزن . عالم دید از این راه نمی شود . چند روز بعد ایشان را دید . گفت : جوان اگر خواهشی از شما داشته باشم انجام می دهی ؟ گفت : بله من نسبت به شما ارادت دارم . قول بده امشب بلند شوی و دو رکعت نماز شب بخوانی . گفت من نماز صبح نمی خوانم چطور نماز شب بخوانم . گفت : قول دادی . گفت بیدار نمی شوم . گفت : بیدارت می کنم . نصف شب بلند شد و نماز خواند . اشکش سرازیر شد و در نماز صبح و ظهر و شب عالم شرکت کرد . گفتند : با ایشان چه کردید ؟ گفت : او را با خدا صلح دادم . دزدی در خانه عارفی برای دزدی رفت . چیزی پیدا نکرد . عارف هم بیدار بود و گفت : در این خانه چیزی پیدا نمی کنی . اگر پول می خواهی من به تو صد درهم می دهم بشرطی که از این چاه آب بکشی و وضو بگیریو نماز شب و نماز صبح بخوانی . او گفت : بد نیست . وضو گرفت و نماز شب را خواند و بعد نماز صبح را خواند و دید حال خوشی به او دست داد . عارف گفت بیا به تو پول بدهم . دزد گفت : نمی خواهم . تو مرا به جایی بُردی که دیگر با پول قابل مقایسه نیست . آنهایی که نماز نمیخوانند با خدا قهر هستند . باید با خدا آشتی بکنند . چطور مثلا تا تصادفی می کند و یا بچه اش مریض بشود سریع با خدا آشتی میکند . ۱۷- برای جذب نیکی به مردم باید چه کار کنیم ؟

یکی از راههای این است که زبان شما نباید زبان سرزنش باشد . زبان خیلی از پدرها و مادرها ، زبان سرزنش است . خجالت بکش مردم نماز شب می خوانند تو نماز صبح را هم نمی خوانی . یا اینکه پسر خاله ات دائم در مسجد است و تو نماز نمی خوانی . این مقایسه است . هرکس یک روحیه ای دارد . باید از زبان سرزنش و مقایسه پرهیز بشود . ویژگی که ائمه ما در بحث امر به معروف و نهی از منکر داشتند . فردی نمازش را اشتباه می خواند و در نماز صحبت می کرد . وقتی نمازش تمام شد ، پیامبر به او گفت : نماز از سه چیز تشکیل میشود : ذکر ، دعا ، قرآن . او خودش فهمید یعنی در نماز حرف نزن . مستقیم نگفت : در نماز حرف می زنی . این تذکر غیر مستقیم است . برنامه سازان می توانند بگونه ای فرهنگ نماز را القا کنند که نخواهند مستقیما روی آن دست بگذارند . گاهی ممکن است پسری بخاطر لجبازی با پدر و مادرش به حرفهای آنها گوش نکند . باید از اهرم دوست استفاده کرد . چون ممکن است از دوست تاثیر بپذیرد . ۱۸- رابطه نماز و سایر عبادات چگونه است ؟

سوره معارف را ببینید . هشت صفات برای نماز گزار ذکر کرده است . می گوید : نمازگزار وفای به عهد می کند ، امانت دار و ... است . در قرآن کنار نماز ، زکات هم هست . امام رضا (ع) فرمودند : کسی که زکات ندهد نمازش درست نیست . نمازگزار انفاق

می کنـد . امـام علی(ع) در حال رکوع انگشتر داد . من نمی توانم نمازگزار باشم و نسبت به فقیر بی اهمیت باشم . اگر طلبکار آمد بایـد نمازت را قطع کنی و طلب طرف را بدهی . اگر خطری برای کسـی پیش آمد ، نماز را بشـکن . نماز باید حس دگر خواهی را در انسان بیدار کند . چرا می گوید : وقتی نماز می خوانی لباست رسمی نباشد ؟ یعنی مال مردم را اهمیت بدهید . هرکس به پدر و مـادرش بـا خشم نگـاه کنـد ، نمازش پـذیرفته نیست . زنی که با زبان شوهرش را آزار بدهـد ، نمازش پـذیرفته نیست . مردی که به همسـرش آزار برساند ، نمازش پذیرفته نیست . یعنی یک نمازگزار باید خوش خلق باشد ، دگر گرا باشد، به پدر و مادر نیکی کند ، انفاق بکند و همه را با هم ببینیم

۸۸-۰۶-۰۱

۱۲- چه کار کنیم که عبادات برای ما عادت نشود و وقتی نماز می خوانیم ، اثر مستقیم در زندگی ما داشته باشد ؟
عبادت و بندگی یک حقیقت و کنهی دارد که ما این لایه زیرین و حقیقت را نمی بینیم . به قولی عادت شده است . بعضـی ها روی عادت چهار رکعت نماز را می خوانند و دو رکعت هم میخوانند و روی تایم متوجه می شوند ، نماز تمام شده است . آقایی میگفتند : من راننده ماشین های سنگین هستم . به رکعت اول که می ایستم دنده اول هستم و وقتی به رکعت چهارم می رسم ، دنده ی چهار هسـتم و نمازم را سـلام می دهم . مردم هم می گوینـد : هرچه گم کرده ایم ، در نماز پیدا می کنیم . گاهی توجه به الفاظ و مسائل نیست . همین روزه ماه رمضان ، خدا می خواسته مردم را اذیت کند ؟ هفده هجده ساعت گرسنگی در تابستان و از آن خواب صبح بلند شدن چه هدفی داشـته است ؟ یا خود حج واقعا انسان با چه مشکلاتی در منا و عرفات و مشعر باید بسر ببرد یا طواف که باید با چه زحمت در لابلای فشارها بروی و انجام بدهی ، آیا همه دقت ها باید در صفا و مروه انجام شود ؟ آیا این ها همه اش ظاهر است و یا کنه و باطنی دارد ؟ شما وقتی قرآن را می خوانید ، ظاهری دارد . ظاهر آیه ای می گوید : اگر آبهای زمین فرو برود ، چه کسی برای شما آب می آورد ؟ ظاهر آیه آب است ولی باطن آن امام و حجت است . اگر حجت خدا غایب بشود ، چه کسی می تواند او را برای شـما ظـاهر کنـد ؟ در بحث عبـادت هم همینطور است . این نمـاز و روزه و اعمـال حقیقت و کنهی دارد و غالبا مردم از این حقیقت غافل هستند . اگر به آن حقیقت برسید ، لذتش را احساس می کنید . امام صادق (ع) می فرماید : دو رکعت نماز شب برای مـن محبـوب تر از کـل دنیـا و همـه چیزی کـه در آن است می باشـد . این غرق شـدن در عبـادت است . مردم نمـاز که می خـوانند میگوینـد : هیـچ لـذتی از آن نمی بریم و برایمـان سـنگین است . چه کـا رکنیم به حقیقت و کنه عبـادت برسـیم ؟ امام رضا (ع) می فرماید : وقتی بنده سر به سجده میگذارد یعنی از خاک هستیم و وقتی سر از سجده بر می دارد یعنی ما از این خاک بدنیا آمده ایم . دوباره که سـر میگذارد یعنی ما به این خاک سـر می گذاریم و سـر که بر می دارد یعنی دوباره مبعوث میشویم . ببینید در دو سجده چقـدر یاد معاد شـده است . کسـی پیش امام صادق (ع) آمـد و گفت : ببینیـد نماز من درست است یا خیر ؟ نماز خوانـد و بعد امام گفت : چقدر برای شـما زشت است که شـصت سال نماز میخوانید و دو رکعت نماز درست نمی خوانید . تعجب کرد و گفت : می شود شـما بخوانید . امام نماز خواند و این روایت ، در این نماز ریز شده است که دستش را چطور می گذاشت ، حالتش چگونه بود و نگاهش به کجا بود . از امام رضا (ع) پرسـیدند : علت عبادت چیست ؟ ایشان فرمودند : علتش این است که خدا را فراموش نکنید و خـدا در زندگی تان متجلی باشد . فقر خودتان را فراموش نکنید و ادب برخورد با خدا را ترک نکنید و از عوامل دور نشوید . در ادب اجتماعی مراوده و ارتباط دوستی می آورد . وقتی با کسـی رفت و آمد می کنی و بیشتر ارتباط داری ، وابستگی بیشتری ایجاد میشود . نفس این عبـادت که من روزی پنـج بـار در روز بایسـتم و تکبیر بگویم و حمـد و سوره بخوانم ، ایجـاد رابطه است . انسـان احساس هویتی میکند . حتی گاهی بعضی ها که آدمهای ریشه دار و تحصیل کرده هم هستند ، می گویند : ما چند سال است که از خـدا چیزی را می خواهیم ولی هرچه دعـا میکنیم اجـابت نمی شود . من هم دیگر کنـار گذاشـته ام . یعنی تصورش از دعا ، اجابت

است . در دعـا هـدف اجابـت نیسـت . روایـت داریـم : گاهـی دعـا میکنیـم و مسـتجاب می شود و خـدا به فرشـتگان می گویـد : این را دیرتر ابلاغ کنید تا بنده با ما حرف بزند . من صدای او را دوست دارم . شـما یک قفل محکم در مغازه زده اید و بازهم می گویید : دعا کن . قرص سـردرد می خوریـد وباز هم میگویید : دعا کن . در دعا هدف ارتباط است نه اسـتجابت دعا . این را باید دقت کرد که باعث یأس در مردم نشود . ۱۳- چطور میتوانیم بفهمیم به حقیقت عبودیت پی برده ایم ؟

می گوینـد : ابوطلحه انصاری در مـدینه باغی داشت و کسـی که درمدینه باغ داشت امتیاز خوبی بود . روزی داشت قرآن میخواند . این آیه را خوانـد : از آنچه دوست داریـد انفاق کنیـد . پیش خودش گفت : من این باغ را دوست دارم . پیش پیامبر رفت و گفت : من می خواهم این بـاغ را انفـاق کنم . این حقیقت قرآن خوانـدن است . یعنی کسـی که این طوری از قرآن اثر پـذیرفت . ملا فیض کاشانی کتابی بنام محجهٔ البیضا نقل میکنـد : یک جوانی در مدینه خیلی زیبا عبادت می کرد . دختری عاشق این جوان شد . عشـق مجـازی . این دختر روزهـا می آمـد و نماز او را تماشا می کرد ولی پسر به او محل نمیگـذاشت . روزی دختر جلوی او را گرفت و گفت : من از عشق تو دارم می میرم . تو شـهوت و غریزه نداری و اصـلا به من نگاه نمی کنی . جوان گفت : من هم شهوت دارم و چه کسـی از گناه بـدش می آیـد ؟ انسان به خودش فشار می آورد که گناه نکنـد ولی یک آیه دست من را می بنـدد . این که خدا می گویـد : من چشم اشاره شـما و نیت شـما را می دانم . وقتی خـدا این را می دانـد ، من چطور می توانم این گناه را انجام بدهم . یعنی نمـاز خوانـدن در مسـجد کوفه این اثر را روی او گذاشته بود . میگوینـد : خـانم با این آیه تغییر کرد . شبی که رسول اکرم به معراج رفت ، خـدا از او سوال کرد : ای احمـد چه زمانی بنـده ، بنـده ی واقعی من است ؟ گفت : نمی دانم . البته ندانسـتن در برابر پروردگار . خدا فرمود : اگر هفت ویژگی در بنده ای بود ، او بنده ی واقعی من است . اگر نماز ، روزه ، دعا و انفاقتان در شـما این هفت شـاخصه را نشان داد و احساس می کنیـد که این حالات را که البته درجه دارد ، در شـما ایجاد می کنـد ، این حقیقت عبادت است . ۱ – قـدرت بازدارنـدگی از حرام یعنی من واقعا این را احساس کنم ، حالا که نماز می خوانم دلم نمی خواهم دروغ بگویم و نگـاه به حرام بکنم ، دلم نمی خواهـد پـای فیلم مبتـذل بنشـینم . این نشـانه حقیقت و کُنه عبودیت و ورع است . ورع از تقوی بالاتر است . یعنی قدرت بازدارنده . پلیس درونی که مانع می شود . ۲ – خوف و ترس حقیقی و پسندیده ، یعنی ترس منفی نباشد . ترس پسندیده مثل ترسی که یک بچه از پدرش دارد . فردی در جنگ دید که عبدالله بن عامر دعا و التماس می کرد و می گفت : خدایا سه چیز از تو میخواهم . یکی اینکه از غیر از خـدا نترسم . از خدا خواسـتم محبت نامحرم را از دلم بیرون کنم . آقایان متاهل از خدا بخواهند که فقط محبت همسـر را در دلشان بیندازد و این الفت ایجاد می کند و خود انسان هم راحت می شود . سومی اینکه خوابم را کم کنـد تا عبادتم زیاد بشود . ۳ – حیا . اگر حیا نباشـد ایمان نیست . حـدیث داریم : تمام نیکی ها ریشه اش حیا است . اگر حیا نباشـد ، در جـامعه بزرگترهـا تکریم نمی شونـد . حیـا به این معنا است که انسان احساس کنـد یک ناظر محترمی او را تحت نظارت دارد . بهترین حیا ، حیا از خـداست . جوانی در مدینه انگشتری پیدا کرد و او نیازمند بود ولی او صاحب انگشتر را که مردی یهودی بـود پیـدا کرد و انگشـتر را به او داد . برای یهودی خیلی جـالب بود که جوان مسـلمان نیازمنـد این را تحویـل داده است . او گفت : جوان نگفـتی این صـاحب انگشـتر یهودی است و این انگشـتر را بفروشم و پولش را خودم بردارم . گفت : چرا . ولی دیـدم در روز قیامت پیامبر در یک طرف می نشیند و حضـرت موسـی در طرف دیگر می نشـیند . وقتی من و تو وارد می شویم و موسی به تو که پیروی او هستی نگاهی می کند و رسول خدا هم به من نگاهی میکند که پیروی او هسـتم . اگر حضـرت موسـی به پیامبر ما بگوید : به آنها یاد نـداده بودی مال مردم را حفظ کننـد ، دیـدم پیامبر ما باید جلوی موسـی خجالت بکشد . یعنی آدم بداند خودش است و کسـی او را نمی بیند ولی خجالت می کشد . روزی آقایی در کیوسک تلفن ضربه ای به جعبه تلفن زد و پولهای آن بیرون ریخت . آقا متعجب بیرون آمد و حتی پول خودش را هم برنداشت . ولی بعضـی ها خوشحال شدند و آن را برداشتند و از این آقا پرسیدند : چی شـد ؟ گفت هیچی این هـا مـال اداره مخـابرات است و حرام است . این خیلی حرف است . ما متاسـفانه در جامعه مان عـده ای

هستند که در حرام خوری قدرت توجیه دارند . توجیه می کند و مال حرام را مصرف می کند . اگر انسان حیا را احساس کند حالا در کیوسک تلفن کسی نیست خودم هستم ولی این پول مال من نیست که بردارم . پس سومین حقیقت عبودیت ، حیا ، ورع ، خوف است . حیا دو قسم است : حیای پسندیده و ناپسند . حیای ناپسند یعنی من مسئله شرعی را نمی دانم و نمی پرسم . در کار و انفاق هم حیا نیست . در خواستگاری هم حیا نداریم . در حقگویی هم حیا نیست . ولی در ارتکاب گناه از خدا حیا داریم و این حیای پسندیده است . ۴ – سکوتی است که به او اجازه ورود به سخنان لغو و بیهوده را نمی دهد . بعبارت دیگر انسانی که نماز می خواند یکی از شاخصه های عبادتش این است که کنترل زبان دارد . حدیث داریم : کسی که نماز می خواند و با زبان همسرش را آزار می دهد یا سخن چینی میکند ، این باعث میشود که نمازش ، نماز حقیقی نباشد . یعنی نماز حبط می شود و ار بین می رود . از لقمان سوال کردند : تو چرا این قدر در زندگی ات موفق بودی ؟ گفت : یکی از دلایلش سکوت است . از امام سجاد (ع) پرسیدند : سکوت بهتر است یا سخن ؟ یقیناً سخن . چون فضیلت سکوت را از همین سخن می گویید . منظور از سخن یعنی حرف های بیهوده نباشد . گاهی در یک شب نشینی در مدت سه ساعت هیچ سخن درستی گفته نمی شود . من نمیگویم همه اش آیه و حدیث بخوانند ولی باید ثمره ای هم داشته باشد . گل چرخاندن بعضی از مجالس ما ، تمسخر دیگران است . بیشترین کسانی که جهنم می روند با زبان می روند . ۵ – کنترل خوردن . در روایت داریم : شیطان با حضرت یحیی ملاقات کرد و شیطان به یحیی گفت : تو اشکالی داری و او گفت : بگو . شیطان گفت : غذا خیلی می خوری و توفیق نماز شب از تو سلب می شود . می گویند : بعد از این حضرت یحیی غذا را خیلی کم کرد . و شیطان هم گفت : بعد از این ، دیگر کسی را نصیحت نمیکنم . چون تو حربه من را از من گرفتی . می گویند : در ماه رمضان در دادگاهها جرم کم می شود . در ماه رمضان انسان فکر می کند حال گناه کردن ندارد . کنترل غذا مهم است . کسی که نماز میخواند ف غذای حرام نمی خورد و مقید است که اسراف و پرخوری نکند . حد و مرزی در تغذیه اش باشد . ۶ – بغض دنیا . یعنی به دنیا وابستگی نداشته باشد . اگر با دنیا سخت بگیرید با شما سخت می گیرد . اگر سوارش بشوید ، مَرکب خوبی است ولی اگر سوارت بشود ، راکب خوبی است . اگر انسان نگاهش به دنیا نگاهش به گول خوردن باشد ، حسابی انسان را به زمین می اندازد . وقتی دنیا گفته میشود ، منظور من همین است نه کوه و دشت و دره . کسی دنیا را مذمت میکرد . حضرت علی (ع) گفت : چرا دنیا را مذمت میکنی ؟ دنیا محل حبوط اولیائ خداست . دنیا محل تجارت آخرت است . آن چیزی که برای تو بد است و ابستگی توست . استادی می فرمودند : وقتی حضرت علی (ع) می فرمود : دنیا بد است ، دنیا را رها نکرد . خلافت را رها نکرد. زمانی که گفت : دنیا برو کس دیگری را گول بزن ، من با تو کاری ندارم که خلیفه بود و رهبری جنگ هم می کرد ، معنی اش این نیست که دنیا را رها کنم یعنی به زنم توجهی نکنم و به خواسته های بچه ام نرسم . یا اینکه خانه نخرم . بعضی ها فکر می کنند مومن بودن معادل فقیر بودن است تا کسی خانه خوب و ماشین خوب می خرد باید کافر بشود . یا کارخانه دار باید کافر باشد . چه عیبی دارد کارخانه دار مومن باشد . منظور از دنیا ، دنیا داری نیست منظور وابستگی به دنیا است . بعبارت دیگر امیری بر دنیا خوب است ولی اسیری دنیا بد است . ۷ – اَخیار و خوبها را دوست دارند و با متقین دوست هستند . با کسی دوست هستند که خلق و خوی الهی دارد . خدا می فرماید : من ظالم را دوست ندارم . هرکس ظالم را دوست ندارد ، خلق و خوی الهی دارد . بعبارتی دیگر معنی حُب و بُغض ، حُب و بُغض الهی است . این هفت شاخصه را که به اختصار عرض کردیم ، اینها اثر پذیری از عبودیت است . حالا ممکن است کسی بگوید : هیچ کدام از این ها در ما نیست . پس بیاییم نماز را تعطیل کنیم . خیر این نیست . اگر ما میگوییم شما از قله کم بالا رفته اید و یا اول قله هستید ، معنایش این نیست که قله را رها کنید و به دره بروید . کم کم این ها را در خودش ایجاد کند . حیا رتبه دارد . بالاترین حیا ، حیای انبیاء است . انسان کم کم در خودش ایجاد کند .

امام صادق (ع) جوان بود و در خانه خدا طواف می کرد . هوا گرم بود و عرق کرده بود . دوباره طواف های مستحب می کرد .

ایشان گفت : یک وقت دیدم دستی روی شانه ام آمد . دیدم امام باقر (ع) ، پدرم است . گفت : پسرم خودت را به زحمت نینداز ، خدا به عمل کم هم راضی میشود . کسانیکه برنامه ما را دیده اند ممکن است الان دو دسته بشوند . عده ای بگویند : دنبال عبادت برویم و فقط نماز بخوانیم ، این افراط است . پیامبر فرمودند : عبادت را مبغوض نفس خودتان نکنید . خانواده ها ، عبادت را مبغوض جوانانتان نکنید . کاری کنید جوانان با شوق به مسجد می آیند . نماز جماعت این قدر باید با جاذبه باشد که انسان خودبخود به طرف آن کشیده بشود . می گویند : کارگردان ی خوب است که فیلمش این قدرجاذبه داشته باشد که احتیاج به تبلیغات نداشته باشد . یا اینکه دسته ای بگوید : من دیگر نماز نخوانم و دنبال حیا بروم . سوره معارج میگوید : نمازگزار کسی است که تعبد و ...دارد . این ها اثرات نماز است .

۸۸-۰۵-۲۵

۹- درباره شخصیت حضرت علی اکبر توضیح بفرمایید . تاریخ ، ابعاد زندگی خیلی از بزرگواران را منعکس نکرده است . در تاریخ بیشتر از چند صفحه درباره حضرت علی اکبر ننوشته اند . خود ائمه که درجامعه بودند و زندگی می کردند ، باز هم تاریخ مثلا درباره ی شهادت حضرت فاطمه (س) چند نقل دارد . یا درباره ی تولد بعضی از ائمه چند نقل دارد . آنچه ما درمورد حضرت علی اکبر می دانیم ، چیزی است که در زیارتنامه ایشان آمده و بعضی قضایا که در کربلا ومسیر عاشورا نقل شده است . درباره تولد و زندگی با پدرش کمتر مطلب داریم و درباره جزئیات چیز نداریم . خدا در قرآن از ادریس پیامبر می خواهد تعریف کند . این شخص پیامبر بوده و صدیق بوده است و این صدیق همه چیز را توضیح داده است . چیزی که در تاریخ از ایشان نقل کرده اند این بوده که خَلق ، خُلق و منطق او شبیه پیامبر بوده است . وقتی ایشان به میدا نمی رفتند بعد از اینکه امام پشت سرش قرآن می خواند و بعد می گوید : خدایا خودت شاهد باش که ما هروقت دلمان برای پیامبر تنگ میشد ، به ایشان نگاه میکردیم . حالا ممکن است بگوییم خَلق یعنی چهره خیلی مهم نیست نوه به پدربزرگ می رود . اما خُلق حرف کمی نیست . چون خدا به پیامبر می گوید : خُلق تو عظیم است . منطق و گفتار خیلی مهم است . در رجزهایش می خواند : من فرزند حسین هستم و برای دفاع از دین آمده ام ، من آمده ام خاندان پدرم را حمایت کنم ، من آمده ام تا حق برپا بشود . وقتی امام با او درباره شهادت صحبت می کند ، او می گوید : پدرجان مگر ما برحق نیستیم ؟ پس ما ترسی از مرگ نداریم . ایشان همسر و فرزند هم داشته اند و با این راحتی ، اولین شهید بنی هاشم می شوند . آن عبد و پاکدامنی و شجاعت ایشان باید برای جوانان الگو باشد . البته صفات اخلاقی مرز ندارد و برای پیران هم می تواند الگو باشد . ۱۰- چه می شود که پاکدامنی در جوانی شیوه پیغمبری می شود ؟

حدیثی از پیامبرانداریم : خدا پیش فرشته ها به عبادت جوان مباهات می کند . می گوید : عبد مرا ببینید . بخاطر من ، غرایز و شهوتش را کنار گذاشته است . یعنی غرایز جنسی در جوانی به حدی است که جوان را به راه منفی میکشاند . یک جوان که خواب صبح را از دست میدهد و بلند میشود و نماز میخواند ، این جوان که الان رعایت می کند ، در آینده هم این کار را می کند وگرنه انسان پیر ممکن است تا صبح ده بار از خواب بیدار شود و نماز هم بخواند . اگر ماشینی در سربالایی صدو بیست تا برود ، در سرپایینی صدو هشتاد تا می رود . حدیث داریم : در روز قیامت خدا بر سه گروه سایه رحمت می اندازد . یکی از آنها جوانی است که در جوانی در بندگی خدا رشد کند . یکی از اشکالاتی که بر پیامبر میگرفتند این بود که جوانان ما را فاسد کرده است البته از نظر خودشان . عمده کسانی که به پیامبر می پیوستند جوانان بودند . جوان چند ویژگی دارد . یکی از ویژگی ها ، رقت قلب جوان است . روایت داریم : قلب جوان رقیق تر از انسانهای مسن است . این رقت قلب باعث میشود زودتر زیر بار برود . جوانی بنام سعدبن مالک در صدر اسلام مسلمان شده بود و پد ر و مادر ش کافر بودند . در اینجا نباید حرف پدر و مادر را گوش داد . ولی او چون می خواست آنها ناراحت نشوند ، جلوی آنها نماز نمی خواند و صدها متر دورتر می رفت تا او را نبینند و بعد نماز می خواند

. جوانـان مـا برایشـان سـخت است که از رختخواب بلنـد شونـد و در دو قـدمی نمـاز بخواننـد و یک وقت به مادرش خبر دادنـد که جوانت مسـلمان شده است و مادرش هم اعتصاب غذا کرد . مادرش گفت : باید دست از اسلام برداری . او خیلی فکر کرد و گفت : نه مـادر، من نمی توانم دست از اسـلام بردارم . جوانهـایی دور پیـامبر را گرفتنـد . عبـداله بن عبیر یک منافق بود و آیات قرآن هم درباره ایشان زیاد است . پیامبر را خیلی آزار می داد . پسـر او خیلی مومن و متدین بود . روزی پیامبر داشت آب می خورد . پسـر او گفت : میشود شما تمام آب را نخورید و من ته آب را برای پدرم ببرم چون تبرک است بلکه روی او اثر بگذارد . البته تا قابلیت در انسان نباشـد ، قرآن هم روی انسان اثر نمی گـذارد . هـدیً للمتقین که در اول قرآن آمـده یعنی انسانی که بپذیرد . ظرف آب را به پدرش داد . پدرش پرسـید این چیست ؟ گفت : این آب تبرک پیامبر است بخورید بلکه نفاق شـما از بین برود . ظرف را پرت کرد و ناسـزایی هم به پیامبر گفت . این را به پیامبر گفت و پیامبر گفت : می دانسـتم روی او اثر نخواهد گذاشت . حنظله داماد یک شبه بود و به میدان رفت و شـهید شد . پدرش کافر بود و او از این خانواده بود . این ها بخاطر رقت قلب جوان است که زودتر می پذیرد . یکی دیگر از ویژگی های جوان ، گـذشت و عفو است . برادران یوسف پیش یوسف آمدنـد و گفتند : تو ما را ببخش . خدا تو را برما ترجیح داد . یوسف بلافاصله گفت : شما را بخشیدم . ولی وقتی این پسران پیش یعقوب می رفتند و طلب بخشش میکردند ، او میگفت : صبر کنیـد و بخشـش آنهـا را به عقب می انـداخت . در روایت داریم : چون یوسف جوان بود ، توانست حـادثه را نادیـده بگیرد . ولی یعقوب مسن بود و قدری تامل می کرد . با ا ینکه این بلا سر یوسف آمده بود ولی زود گذشت کرد . جوان نمیگذارد کینه در او بماند و زود خطا را نادیده میگیرد . یکی دیگر از ویژگی جوان ، حقیقت طلبی و فظیلت طلبی است . اگر در جایی ظلمی بشود ، اولین فریاد از جوان بلنـد میشود . فرد مسن به خودش می قبولاند که می تواند کوتاه بیاید و همه در جامعه رعایت نمی کنند . اما جوان بی عدالتی و ظلم را نمیتواند بپذیرد . فضیلت طلب است به دنبال خوبی است . خیلی از جوانان که جذب پیامبر می شدند این بود که می دیدنـد حقیقت را می گویـد ، امین است ، صـدیق است ولی خیلی ها معجره را از پیامبر می دیدنـد ولی مسـخره می کردند . خصوصـیات دیگر جوان تعارض عقل و احساسات است . ما معتقد هستیم سن احساسی جوان از سن عقلی جوان بیشتراست . در سن چهارده سالگی احساسات بالا می گیرد ولی عقل همان رشد خودش را دارد . بعضـی از حرفها برخاسـته از شور و احساس جوانی است ولی نمیشود آنرا تعمیم داد . ما کلیات را می گوییم . اگر بشود این احساس را نشـکست و تحت سـیطره عقل درآورد ، کار خوبی انجام داده ایم . در روایت داریم : جوانی شـعبه ای از جنون است . در اینجا نمی خواهد مذمت کند . یعنی یک جوان در طوفـانی از غرایز و حوادث و خواسـتها و امیـال قرار دارد . جوانهـا تعاملشان با این مختلف است . بعضـی ها گوشه گیری و عزلت را انتخاب میکننـد . بعضـی ها به راههایی کشـیده میشونـد . بعضـی ها در جنبه مـذهبی افراط می کنند . بعضـی ها سوال می کنند چرا بعضـی از جوانهـا در هیئت و حرم هسـتند ولی جوان مـا این جوری نیست ؟ بازتـاب این غرایز و تعـارض در جوانهـا یکسان نیست . ممکن است تحت تربیت خانواده و دوست و رفیق باشد و نباید مقایسه کرد . باید اعتدالی ایجاد کرد . گاهی خودشان هم می توانند بهمـدیگر کمـک کننـد . و آخرین صـفت جوان ماجراجویی و هیجان طلبی جوان است . گاهی جنبه مثبت دارد و گاهی منفی . در جنـگ جمـل وقتی دو سـپاه مقابل هم قرار گرفتنـد ، حضـرت علی (ع) گفت : چه کسـی است که قرآن را در دست بگیرد و با آنها صحبت کنـد ؟ بنـای حضـرت بر جنـگ نبود . در جنـگ صـفین امام جنگ را شـروع نمی کرد و تامل می کرد . نمی خواست آغاز کننده باشد. بعد از طرح این سوال ، جوانی بنام مسلم جلوی آمد و گفت : من و او قرآن را گرفت و در آخر هم بدنش با قرآن بهم با شمشـیر آمیخته شد و شهید شد . در جنگ احزاب حضرت علی که خیلی جوان بود با عمربن عبدود جنگ تن به تن کرد . این از جنبه ای مثبت است . جبهه های ما را جوانان پر کرده بودند . یک جنبه منفی هم دارد . مثلا با موتو رتک چرخ بزنم که مردم من را ببینند و یا از کوه خودم را پرت کنم تا همه من را ببینند . ما کارهای عجیب و غریب که در جوانان می بینیم . باید هیجانات مثبت را تقـویت کنیم و جلوی منفی را بگیریم . رسول خـدا جوانی را برای فرمانـده جنگی انتخـاب کرد و پیـامبر هم در آن جنـگ نبود . او

گفت : من باید شما را امتحان کنم . هرکس حرف مرا می خواهد گوش کند ، در آتش برود . اختلاف افتاد . از پیامبر سوال کردند کار این جوان درست است . پیامبر گفت : این اشتباه است . بی دلیل در آتش پریدن درست نیست . کار باید به اطاعت خدا باشد . اطاعت از خدا در جوانی صعب و سخت است . در جوانی احساس می کند میل به خواب و تفریح بیشتر دارد . ما برای ایجاد تعبد در جوان ، حداکثری فکر نکنیم . یعنی این جوان نباید حتما دعای جوشن کبیر را بخواند حتی اگر معنی آنرا نفهمد . ما باید نسخه واحدی برای جوان بپیچیم . جوانی با مادر پیرش به حرم می رود . مادر انواع زیارت ها را میخواهد بخواند ولی این جوان اگر ده دقیقه بماند برای او کافی است . ۱۱- نحوه تعامل پدرها و مادرها با جوانان در بُعد عبادی و اخلاقی چگونه باید باشد ؟ نامه سی و یک نهج البلاغه که امام علی (ع) می فرماید : از پدری پیر به فرزندی جوان . حضرت علی به امام حسن (ع) که سی سال داشته می گوید : ای پسرَکم . ادبیات گفتار مادر و یا پدر با فرزند چگونه باید باشد ؟ مثلا مادری م خواهد بگوید : پسرم این سی دی که می بینی برای تو بد است . پسرم نماز بخوان این ها را چگون بیان کند ؟ پنج وظیفه مهم را به آنها میگوییم . اول این که تکریم شخصیت است . یعنی اینکه با احترام به جوانش سخن بگوید. مقایسه نکند . الفاظ زشت بکار نبرد . نفرین و ناله نکند . پسر ابوجهل بعد از اینکه پدرش کسته شد و خودش هم در برابر اسلام سرسخت بود ولی تصمیم گرفت مسلمان بشود . تا بر پیامبر وارد شد و پیامبر او را دید ، گفت : آفرین بر کسی که از گناه هجرت کرده و به نیکی آمده است . هشام بن حکم امام صادق (ع) را قبول نداشت و دین او چیز دیگری بود . وقتی او را خدمت امام بردند ، این قدر امام او را خوب تحویل گرفت که مرید اما شد . جوانان بیشتر از اینکه از استدلالات ما تاثیر بگیرند ، از رفتار و برخورد ما تاثیر میگیرند . شما بیست حدیث با تندی و ناسزا در فضیلت نماز اول وقت برای جوان بخوانید این رویش اثر نمی کند ولی یک تکریم شخصیت ، روی او اثر را دارد . دوم استدلال و مجاب کردن جوانان است . باید به بچه فهماند این سی دی اثر تخریب دارد که می گویم نگاه نکن . جوانی پیش پیامبر آمد و گفت : من زنا و فحشا را دوست دارم . حضرت گفت : دوست داری کسی به خانواده تو چنین نظری داشته باشد ؟ گفت : خیر . پیامبر گفت : تو به هرکس که نظر داشته باشی بالاخره او هم خواهر ومادری دارد و او را مجاب کرد . یک جوانی که دوستی های ناشرعی دارد ، ممکن است وقتی بخواهد ازدواج کند ، دست روی هرکس بگذارد ممکن است او هم این دوستی ها را داشته باشد و جامعه ناامن میشود . جوان بگوید : برای اینکه جامعه وخانواده ناامن نشود ، من این دوستی را برقرار نکنم و اگر خواستگاری کسی رفتم این احساس به من دست ندهد . جوانی در مشهد به من گفت : من با کسی ازدواج میکنم که شش ماه او را زیر نظر داشته باشم چون اعتمادم سلب شده است . باید جوانان را با دلیل مجاب کرد . نکته سوم پرهیز از سرزنش و ملامت است . الان بچه شش ساله هم نمی پذیرد چه برسد به جوان . حدیث داریم : افراط درملامت لجاجت ایجاد میکند . حضرت یحیی فردی را نصیحت کرد و گفت : هیچ گاه کسی راملامت نکن . نکته چهارم بحث تقویت نقاط مثبت جوانان است . یک جوانی در مسجد دعا می خواند رسول خدا وقتی دعای او تمام شد ، فرمود : چه قدر قشنگ دعا میخوانی . مثلا الان جوان بلد نیست قرآن بخواند و حمد و سوره اشا هم درست نیست ولی جوان مودبی است . بگویید : باریک الله حیف نیست شما با این ادب و حافظه و رشته ای که در دانشگاه قبوا شده اید بلد نباشید قرآن بخوانید . تقویت جنبه های مثبت ، کم کم جنبه های منفی را از بین می برود . قرآن می فرماید : پیامبر بشیر و نذیر است . این تاکید روی نقاط مثبت دارد . نکته آخر مسئولیت بخشی جوان است . به جوانان خودتان مسئولیت بدهید هرچند که آنرا به خوبی انجام ندهند . اگر چیزی از بازار خرید و سر او را هم پنج هزار توان کلاه گذاشتند ، اشکالی ندارد مهم این است که ایشان به بازار برود و خودش خرید کند . نگویید : تو نمی توانی . این باعث افت در جوانان میشود .

۸۸-۰۵-۱۱

۶- درباره ی فضایل امام حسین (ع) صحبت کنید .

شجاعت ، شخصیت ، نبرد امام حسین (ع) و مبارزه با ظلم امام حسین (ع) برجسته بوده است ، مطرح شده و حق هم همین است . بعضاً از آن بُعد عبادی غفلت شده است . ما نگاهی به زندگی حضرت امام حسین (ع) مخصوصاً زندگی قبل از عاشورا ، میاندازیم . بیشتر کتابها و افرادی که درباره امام حسین صحبت می کنند ، درباره روز عاشورا حرف می زنند . البته این هم درست است چون این یک مظهر است و با قیام عاشورا اسلام زنده شده است . ولی این شخصیت بزرگوار پنجاه و پنج سال قبل از عاشورا هم زندگی کرده است . یک نگاه به امام حسین قبل از عاشورا ما را به این فضا می برد که بیشتر با ایشان آشنا بشویم . دعای عرفه امام را ببینید . کلمات بلندی که در این دعا بکار رفته و اشک و گریه ای که امام می ریزد و با شیوه خاص با خدا حرف می زند . شیوه او یک درس است . ابتدا خدا را بالا می برد و خود را پایین می آورد . شروع میکند : تو نعمت دادی و من خطا کردم ، تو علم داری و من این علم را نادیده گرفتم ، عظمتهای خدا را مطرح می کند و صغیر بودن بنده را یاد آوری می کند . هرچه فاصله بین صغیر بودن و کبیر بودن بین ما و خدا بیشتر بشود ، انس و الفت هم بیشتر میشود . بعد آن دعا را نقل می کند . سیره ای که از امام حسین مانده است : درباره سیره حج و طواف ایشان ، رسیدگی به امور مردم و بار از دوش مردم برداشتن ، یک مظهر عبادت کامل و تام است . لذا نقل شده است که بعد از ظهر عاشورا وقتی بدن امام در گودی قتلگاه افتاده است ، هنگامی که می خواستند ایشان را دفن کنند ، بعضی ها از امام سجاد سوال می کردند که بعضی از زخم های و پینه های تن امام برای روز عاشورا نیست و امام سجاد (ع) فرمودند : بله این آثار کیسه ایی است که امام بر دوش می کشید و در خانواده فقرا می برد ، این بُعد عبادی امام است . در عاشورا وقتی از مدینه بیرون می آید ، قرآن می خواند . از مکه بیرون می آید ، قرآن می خواند . سحر روز عاشورا ، قرآن می خواند . چرا شب عاشورا مهلت گرفت ؟ با این فرض که شهادت بالاترین چیز است . روایت داریم : فوق هرچیزی نیکی است جز عبادت که فوز عظیمی است . با این فرض به برادرش ابوالفضل می گوید : امشب را مهلت بگیر . ابوالفضل می گوید : چه فرقی میکند ؟ امام فرمودند : من نماز و قرآن و استغفار را دوست دارم و می خواهم امشب به این ها بپردازم . زمانی امام حسین به دیدن اُسامه آمد ، اُسامه از اصحاب پیامبر بود و پیر شده بود و در حال احتضار بود . امام دید او ناراحت است و این ناراحتی از بیماری نیست و ناراحتی او درونی است . امام سوال کرد و اسامه گفت : آقا قرضی دارم و زن و بچه ام با این قرض چه کنند ؟ امام فرمودند : من قبول میکنم . بدون اینکه سوال کنند چقدر است و مبلغ آن شصت هزار درهم بود . و امام این پول را پرداختند . امام سجاد(ع) می فرماید : پدرم درآخرین لحظات که غرق خون بود و بدنش تیرهایی هم خورده بود ، من را درآغوش گرفتند و گفتند : پسرم بیا با هم دعایی که مادرم زهرا به ما یاد داده بخوانیم . دعا را خواندند و گفتند : پسرم من دارم می روم شاید این ملاقات آخر باشد . نصیحتی به تو میکنم . در زندگی به کسی ظلم نکن مخصوصا به کسی که دستش به جایی بند نیست و یاری جز خدا ندارد . یعنی امام به حق الناس توجه دارد . امام روزی که به سرزمین کربلا رسیدند پرسید : این زمین مال کیست ؟ و بعد آنرا خرید و ملک شخصی ایشان شد و بعد خیمه زد . این اهمیت به حق الناس را می رساند . در کنار اینها هم در ظهر عاشورا در کنار میدان نبرد ، نماز خواند واین بُعد عبادی آن حضرت . ۷- درباره قبولی عبادت صحبت کنید .

در بحث عبادت ، شرایط صحت عبادت را داریم . مثلا لباس انسان نباید غصبی باشد . شما اگر تعمداً نخ غصبی به لباستان داشته باشید ، نمازتان صحیح نیست . لباس نباید نجس باشد . اگر شما یک نماز با حالی هم با آن بخوانید ، باز هم نمازتان صحیح نیست . اگر شما نماز خوبی هم خواندید و بعد فهمیدید وضوء نداشته اید ، نمازتان صحیح نیست . بعضی مواقع به تعابیری در روایات مان برخورد می کنیم که فقها روی آن فتوی نداده اند . حضرت علی (ع) می فرماید : این قدر که به قبولی عمل اهمیت میدهید بیش از چیزی باشد که به خود عمل میدهید . ببینید چه چیزی این عمل را مقبول می کند . در روایت داریم : فلان ویژگی باعث میشود که نماز قبول نباشد . فلان ویژگی باعث میشود که نماز انسان چهل روزبالا نرود . یعنی صحیح نیست و این نماز هم قضا ندارد . غیبتی

کرده ایـد که مانع از قبولی این نماز و گرفتن نمره بیست و یا هفده در این عبادت شده است . شـرایط قبولی عمل را میتوانیم به چند دسته تقسیم کنیم . گـاهی موارد ایجابی و سلبی بـاعث میشود نمـاز مورد قبول واقع نشود . یکی مسائل اعتقادی است . بعضـی از مسائل اعتقادی باعث میشود نماز قبول نشود . در قرآن داریم : مساجـد را کسانی تعمیر می کننـد که ایمان به خـدا و قیامت دارنـد . مثلا فردی که مسـلمان نیست ، پولی برای ساخت مسـجد میدهـد و اعتقادی هم نـدارد . رسول خدا برای جنگ بدر که اولین جنگ بود می رفت . مسلمانان در ضعف بودند و تعدادشان کم بودند و مسلمانان پیاده بودند و با چوبدستی می جنگیدند . پیامبر دو سوار را دیـد که سلاح داشتند . گفتنـد : ما مشرک هستیم و جنگجوی آزاد هستیم و هرکس به ما پول بدهد ، برای او می جنگیم . اگر شما پیروز شدید به ما غنیمت بدهید و اگر شکست خوردید که هیچی . رسول خدا گفت : من برای جنگی که برای خدا می کنم از دو بی خدا کمک نمیگیرم . اگر میخواهید ، مسـلمان بشوید که یکی از آنها مسلمان شد و دیگری رفت . یکی از شرایط قولی عمل ، ایمان است . شبیه نیت است ولی کمی فرق میکند . شرط دوم مسائل اخلاقی است . یکسری کارهای ضد اخلاقی و نادرست عمل انسان را از بین می برد . اگر کسی غیبت کند نمازش حبط میشود یا کسی که در ماه رمضان غیبت می کند ، روزه اش باطل نمیشود ولی ثواب روزه اش کم میشود . ولی باطل نیست چون از مبطلات روزه ، غیبت نیست . خانمی پیش رسول خدا آمد و گفت دخترم روزه است و می خواهـد افطـار کنـد ، آیـا وقت افطـار شـده است ؟ پیامبر فرمود : روزه نیست . گفت : چرا خودم دیـده ام که روزه است . پیامبر فرمودند : در گوشه دهانش تکه های گوشت است و غیبت کسی را کرده است و دیدند درست است . البته این قدرت تصرف پیامبر است که باطنی را ظاهر میکند . نمی خواست بگوید که از نظر شرعی روزه تو صحیح نیست. میخواست بگوید : قبول نیست . در روایت داریم : اگر کسی با زبانش دیگران را آزار بدهد ، عملش قبول نمی شود . در قرآن داریم : خدا عمل را از انسان بـا تقوی قبول میکنـد . فردی دزدی می کرد و انفاق میکرد و به امام صادق (ع) گفت : من که انفاق میکنم عملم ده برابر می شود . پس من نُه ثواب از خدا طلبکار هستم . فرمودند : تو در تصرف مشکل داری . مال تو قابل انفاق نیست . عملی ده برابر میشود که از راه حلال باشـد . فرض کنیـد فردی پول قلابی را حرم بیندازد ، این قابلیت نذر و انداختن در حرم را ندارد . قابلیت خیلی مهم است. در روایت داریم : انسان وقتی کاری را انجام میدهد ، باید به ریشه و صالح بودن عمل هم توجه داشته باشد . شرط سوم شرط بحث اجتماعی است . در روایت داریم : بپرهیز از قهر کردن با مردم . عمل با هجران پذیرفته نیست . حالا من با برادرم قهر هسـتم ولی این قهر جنبه اعتقادی دارد . در اینجا داستان فرق میکند . پس این روایت برای جایی است که جنبه اعتقادی در بین نباشد . فردی با امام کاظم (ع) همراه بودنـد و وقتی خواسـتند غلامشان را صـدا بزننـد ، یک فحشـی دادند . امام فرمودند : من دیگر با تو کاری ندارم و قطع رابطه می کنم مگر اینکه تـوبه کنی و اسـتغفار کنی و عـوض بشـوی . عمـل از مومن قبول نمیشود اگر سوء ظن به مردم داشـته باشید . بد خلقی عمل را خراب میکند مثل باطل شدن عسل توسط سرکه . یکی دیگر شرایط اقتصادی در عمل است . امام رضا (ع) : هرکس نمـاز بخوانـد و زکـات ندهـد ، عملش قبول نیست . پرسـیدند چرا ؟ فرمودنـد : خـدا هر جا فرموده نماز بعـد گفته زکات . کسـی خمس نمی دهـد و اعتقادی هم نـدارد . اگر اعتقاد ندارد که مسئله ضـروری است و اگر عمل نمیکند خوب می خواهد حج برود . حـج بدون خمس ، درست نیست . در روایت داریم : کسـی که زن دارد و همسـرش را آزار می دهد ، عبادتش قبول نیست . مـا برای عمل مطلوب یک شـرایط مطلوب داریم . به یک محصل می گوینـد : این مسئله را حل کن و ایشان در یک کاغـذ چرک نویس این کار را میکند و این قبول است ولی یک موقع در یک دفتر تمیز و مرتب آنرا می نویسد و حل میکند ، این مقبول تر است . داریم : بعـد از نماز تسبیحات بگوییـد . این ها ثواب را زیادتر می کند . ۸- آیا درست است که بگوییم : حالا که عمل ما پـذیرفته نیست ، پس دیگر آن را انجام ندهیم ؟

رسول خـدا فرمود : کسـی که غیبت مرد و زن مسـلمانی را انجـام بدهـد ، خـدا نماز و روزه اش را تا چهل روز قبول نمی کنـد مگر اینکه طلب مغفرت از او بکنـد و او ببخشـد . این که شـما می فرماییـد : مثـل این است که می گوینـد : در فلاـن روز نمـاز شـما پنج

برابرمیشود . پس بگوییم دیگر نماز نخوانیم چون در آن روز خیلی نماز خوانده ایم . . یا اینکه می گویند : کسی لقمه حرام بخورد تا چهل روز عمل او قبول نیست . خیر این طور نیست . اول بایـد اسـتغفار کنیـد که این خودش گناه را پوشش می دهـد و ثانیا این روایـات کنـایه از اهمیت است . این برای توجه به شـما است . بالاترین راهی که انسان را از این بن بست انسان بیرون می برد توبه و استغفار است . در حدیث داریم : کسی که فلان کار را بکند مثل این است که از مادر متولد شده است . این دو حدیث را باید کنار هم بگذاریم . در جامعه یک عبادت سه مرحله دارد : صحت ، قبولی و کمال . صحت را خیلی رعایت می کنیم و اگر کسی منکر ولایـت باشـد عملش قبـل نیست . ولایت نـخ تسبیـح است . اینها عمل را مقبول میکنـد و کمال همان که تمیز و مرتب و منظم بودن است که در بالا گفتیم .

۹- چه طور می توانیم بفهمیم عملمان قبول شده است ؟

مرحوم خوانساری می فرمود : بعضی از نمازها را اگر به قرآن عرضه کنیم ، یک مهر مردود پای آن می گذارد . فرمودند : این نماز قرآنی است : نمـاز ، انسـان را از فحشـا و منکر باز میـدارد . در حـدیث داریم : میخواهیم ببینیم عبادت قبول است بایـد ببینیم چقـدر جلوی فحشـا و منکر را می گیرد . نشانه پـذیرش عمل این است که ببینیم چقـدر ما را متعبـد کرده است . چقـدر خاشع کرده است . قـدرت بازدارنگی ما چقـدر زیاد شـده است . نشانه قبولی نماز این است که نماز سّد فحشا و منکر شـده باشد . در سوره معارف نُه صفـات برای نمـازگزار واقعی ذکر شـده است : نمـازگراز کسـی است که از مـالش به راحتی میگـذرد و وفا به عهـد دارد و خیانت نمیکند و ...

۸۸-۰۵-۰۴

این هفته بحث آسیب شناسی

۴- این که بعد از به رسالت رسیدن پیامبر ، مردم به اسلام روی آوردند ، مرهون چه چیزی بود ؟

رسول خدا که از غار حرا پایین آمد ، سنگ ها و چوبها و ناسزاها و تهمت ها و آشوبها و جنگ ها شروع شد . اما دو دهه گذشت ، رسول خدا از منبر بالا آمد تا خدا حافظی کند . بین آن فرود و این صعود تفاوت بسیاری است . روزی که فرود آمد موج مخالفتها و آن روزی که برای خـدا حـافظی صـعود کرد ، چه دنیـایی پر از عظمت و شـکوه بود . واقعاً پیـامبر چه کرد ؟ این سوالی است که خیلی از مستشـرق ها به آن پرداخته اند . خیلی ها که مسلمانان نیستند ولی علاقه مند به سرنوشت اسلام هستند که چطور شد افرادی که سـر مسئله جزئی سالها با هم دعوا میکردند ، حالا کارشان به جایی رسیده که وقتی بهم می رسند ، سوره والعصر را می خوانند . گاهی سـر یک شتر ، جنگ طولانی راه می انداختند حالا چطور شده است که فردی جنازه ها را روی شتر گذاشته ومی گوید : این برادرم و این پسـرم است ولی الحمدلله پیغمبر سالم است . چه اتفاقی افتاده ؟ پیامبری که کنار کعبه می گفت : قولوالااله تفلحوا و بر او شـکمبه گوسـفند می ریختنـد و وقتی به طـائف رفت ، مردم با چوب و سـنگ دنبالش کردنـد ، حالا آب وضوی او را تبرک می دانند . وقتی صدایش می زنند ، می گویند : یا رسول الله . این تحول ، خیلی عجیب است . این تحول مرهون دو دسته عوامل است . یک بخش آن مرهون عوامل فردی است . اینکه خدا به پیامبر می فرماید : ما یک بار سـنگین روی دوشت گذاشـته ایم و نیمه شـب نمـاز شب بخوان و روحیه ای که پیـامبر خـدا از ارتبـاط بـا خـدا می گرفت و این موضوع بحث من نیست . بخش دیگرآن ، مرهون جنبه هـای رفتاری پیامبر است . می گوینـد : آیه خلق العظیم وقتی وارد شـد که خـدا به پیامبر گفت : این ها که اطراف تو هسـتند یا خطاکار هسـتند یا ناآگاه هسـتند و یا نادان هسـتند . کسی که مخالفت می کند یا می داند و مخالفت میکند و یا نمی داند و یا اصلاً اطلاعی ندارد . اگر خطا کردند ، ببخش . چنانچه در فتح مکه همه را بخشید . اگرناآگاه هستند ، همه را آگاهی بده . یک عده هم نادان هستند و بیشتر از این نمی کشند ، از این ها اِعراض کن . سر به سرشان نگذار . من فکر می کنم عمده ترین رمز موفقیت پیامبر

اکرم ، غیر از جنبه های فردی یعنی اخلاص داشتن ، پیشگام بودن پیامبر ، صداقت پیامبر ، عمده ترین آن بیشتر مرهون برخوردهای اجتماعی و مدارای پیامبر است . ما کسانی را می بینیم که به پیامبر گرویدند که از خانواده های بزرگ بودند مثل پسر و دختر حاتم طایی که محکم پای پیامبر ایستادند . اینها وقتی رفتار پیامبر را دیدند و دیدند جُلوسش ساده است ، خانه اش ساده است ، جلساتش دایره وار است و روی خودش حساب باز نمی کند ، به او گرویدند . اگر میگوید : بجنگید خودش در جلو است . اگر میگوید : دروغ نگویید خودش هیچ گاه دروغ نمیگوید . اگر میگوید : امانتدار باشید ، خودش به امانت زیسته است . عملکرد رسول خدا (ص) از زبان حضرت علی (ع) این بود : پیامبر دکتری بود که خودش به دنبال مریض می رفت . به تعبیر امروزی اورژانس بود . به سراغ مریض ها می رفت و آنها را شناسایی می کرد . اگر مرحم میخواست ، مرحم می گذاشت و اگر جراحی می خواست ، جراحی می کرد . یک وقتی کسی باید حدّ می خورد . یک جایی هم باید می جنگید . اسلام بیش از آن که با مسائل مالی و نظامی پیش رفته باشد ، با مسائل اخلاقی پیش رفته است . سیزده سال در مکه جنگ نداشته است و بیشتر جنگ ها درمدینه ، جزئی بوده است . شش تا جنگ دانه درشت بوده است که غالبا آن را مشرکین شروع کرده اند . مثل خندق و اُحد که درهمان ها هم شما نهایت اخلاق اسلامی را می بینید . چیزی که اسلام را پیش بُرد و جهانی کرد ، این بود . بعضی ها میگویند : بعد از رسول خدا ، جنگ هایی صورت گرفته و لشکرکشی هایی شده است و بدین صورت اسلام به روم و ایران آمده است . چه توجیحی برای این هست ؟ شما اگر یک عقیده خلاف فطرت را با جنگ به جایی ببرید ، همینکه جنگ کنار برود آن عقیده هم از بین می رود . هفتاد سال کمونیست در بلاد شرق حاکم بود ، همینکه از هم پاشید ، کلیسا ها بالا آمدند . ولی در زمان رسول خدا چنین نبوده است . ممکن است با جریان نظامی چیزی وارد شده است ولی ایران و روم وقتی دیدند که اسلام حرفهای قشنگی دارد ، اسلام در دل مردم ایران و روم نفوذ کرد . شما جسم ها را با کار نظامی می توانید تصرف کنید ولی روح و دل را نمی توانید . خدا در قرآن می فرماید : اگر همه ی زمین پول بود و انفاق میکردی ، نمی توانستی قلبها را تالیف کنی . خدا قلبها را تالیف کرد . لذا عامل نفوذ پیامبر و تاثیر او اخلاقش بود . ما هم درس بگیرم . مثل معلمی که می خواهد در شاگردش نفوذ کند و قلوب را تسخیر کند . پیامبر در کنار زنش یک همسر بود ودر کنار نوه هایش یک پدر بزرگ بود و آنها را روی دوشش سوار می کرد و با آنها بازی می کرد . ما این جوری نیستیم . سختی کار اداره را به خانه می بریم و بدخلقی مان در خانه است . وقتی هم که بلال اذان میگوید و به مسجد می رود یک عابد است . در هر چیز در جای خودش است . ما در جامعه خودمان خلط این موارد را می بینیم .

۵- آسیب های عبادت چیست ؟

شیطان دشمن قسم خورده ماست . قرآن می فرماید : شیطان دشمن آشکار شماست . این دشمن هم بیکار نمی نشیند. بیشترین جایی که شیطان پیدایش می شود و به سراغ انسان می آید ، در مسائل عبادی است . خود شیطان می گوید : من در صراط مستقیم به سراغ افراد می آیم . یک سری حربه هایی هم دارد که این حربه های موجب می شود انسانی که در صراط مستقیم است به انحراف کشیده شود . یکی از حربه ها ی شیطان ، تزیین گناه است . کافی است اسم رشوه را هدیه بگذاریم . اسم لاأُبالی گری را برادر خواهری بگذاریم . یکی از کارهای شیطان این است که عنوان گناه را تزیین میکند ، طرف را می کوبیم ، غیبت می کنیم ، تهمت هم به او می زنیم و اسم این را ، بحث سیاسی میگذاریم . این شخصیت کوبی است . یا فرض کنید اسم عنوان حرامی را ، یک اسم رنگ و آب داری به آن می دهیم . حربه دیگر شیطان وسوسه است . انسان را تحریک می کند . طبیعتا یکی از مهمترین حربه های شیطان این است که بعد از عمل ، یک جوری این عمل را باطل کند یا حین عمل یک آسیبی را وسط کار وارد کند که آن آسیب عمل را از جایگاه خودش پایین بیاورد . روایت داریم : وقتی مبعث پیامبر شد ، نیروهای شیطان خیلی ناراحت شدند و دور شیطان جمع شدند و گفتند چه کنیم ؟ بت پرستی دیگر تمام شد . یک کسی آمده که مردم را به توحید دعوت میکند . ما دیگر به مردم نمیتوانیم بگوییم : بت بپرستند . چون دیگر از بت کاری بر نمی آید . شیطان تاملی کرد و گفت : اینها که مسلمان می شوند و بت

پرستی را کنار می گذارنـد ، در دلشان حب دنیا هست ؟ گفتند : بله . این ها دنیا را دوست دارند . شـیطان گفت : این کافی است . نگران نباشـید . برویـد و حب دنیا را در دل مردم تشدیـد کنیـد تا مال را از راه حرام بـدست بیاورنـد و در راه حرام خرج کنند ، این جوری به آنها لطمه می خورد . بعد از پیامبر هم همین شد . چه ریخت و پاش های مالی که کردند و در حکومت بنی امیه چه اتفاق هـایی که افتـاد . امـام سـجاد (ع) دعایی بنام مکارم الاخلاق دارد که دعای عجیبی است . شـرح هایی هم دارد . یکی از مطالبی که امام در آنجا بیان می کنـد این است که وقتی ارزش آن را بیان می کنـد ، آسـیب آنرا هم می گویـد . مثلا خدایا من را عبد خودت کن . این یک ارزش است . بعد می گوید : خدا این عبادتم با آسیب عُجب خراب نشود . خدایا به من عزت ده . یک ارزش است . امـا خـدا عزت من را بـا کبر قـاطی نشود . خـدایا من را پیش چشم مردم بالاـ ببر ولی پیش خودم کوچکم کن . این ها مرزها است . یکی از آسـیب ها ، عُجب است . یعنی عمل را بزرگ دیـدن . مثلا دو برادر در مراسم احیا می خواهنـد شـرکت کنند . یکی از اول شب مسجد می رود ولی دیگر خواب می مانـد و به مراسم احیا نمی رسـد . با شـرمندگی میگوید : خدایا ما که به مراسم نرسـیدیم ولی برادر دیگر می گوید : ما که امشب کارمان را انجام دادیم . اینها را نگاه کن که نرسیدند . او عملش باطل میشود چون عملش را با عُجب درآمیخت . در روایت داریم : گناهی که شـما را ناراحت کنـد بهتر از عبادتی است که شـما را به عُجب وادار کند . امام سجاد (ع) در این دعا می گویـد : به تو پناه می برم از اینکه گناهم را کوچک بشـمارم و عبادتم را بزرگ ببینم . متـدینین و مومنین باید حواسشان جمع باشد ، بزرگ شماری عمل ، عجب ، به خود بالیدن . آیت الله بروجردی در اواخر عمرش گریه میکرد . علت را پرسـیدند ؟ ایشان گفتنـد : دسـتمان خالی است . یک مرجع تقلیـدی که صدها مجتهد مثل امام خمینی را تحویل جامعه داده است ، مسـجد اعظم قم از آثار ایشان است ، کتاب جامع الاحادیث و شاگردانی که در کشورهای مختلف مثل آلمان داشـته ، این حرف را میزند که دستمان خالی است . شخصی اینها را برای ایشان شمارش کرد . ایشان گفتند : کثرت عمل مهم نیست ، اخلاص عمل مهم است . چـون کسـی که بررسـی میکنـد ، دقیـق است . این گفته ایشـان ، جلـوی عمـل کسـانی را که می خواهنـد عملشـان را بزرگ بشـمارند می گیرد . نماینده های شورای اسـلامی تازه تشـکیل شده ، خدمت امام رسـیدند . یکی از نماینده ها از امام خیلی تعریف کرد . امـام از اول تـا آخر گوش کرد . امام گفت : می ترسم این حرفهایی را که شـما گفتیـد ، باور کنم . ما هنوز در اصـلاح نفس خودمان مشـکل داریم . یعنی بلافاصـله این جمله را فرمودند تا از عجب و ابلال جلوگیری بشود . به امام سـجاد (ع) میگویند : شـما چقـدر عبـادت میکنیـد ؟ فرمودنـد : اینها چیزی نیست . شـما عبادت جـدم علی را ندیدیـد . راه کارش هم این است که انسان وقتی کـاری انجـام می دهـد ، دنبـال کار بالاتر برود . بگویـد : حالا ما یک نمازی خوانـدیم ولی حضـرت علی (ع) هزار رکعت نماز می خوانـد . ما دو تا زخم هم در جبهه برداشتیم ، امیر المومنین صـدها زخم برداشت . فورا روی گزینه های بالاتر برویـد . بگویید : تازه ممکن است قبـول نشود و از بین برود و شایـد عـادت باشـد . پس همیشه در خوف و رجـا باشـید . یکی از دانشـمندان بنی اسـرائیل خواب دید که قیامت شده و گفتند به بهشت برو . همینکه به بهشت رسید ، خدا به او گفت : با رحمت من وارد بهشت شو . به او بَر خورد و گفت : چرا به رحمت تو وارد بهشت بشوم ؟ به عمـل خودم وارد بهشت می شوم . خطاب آمـد او را برگردانیـد . خوب چه کـار کردی ؟ شـصت سـال نمـاز خوانـدم و روزه گرفتم و تـدریس کردم . گفتنـد : همه این ها را در کفه ترازو بگذاریـد . یکی از نعمتهای خـدا مثل انار را در کفه دیگر ترازو گذاشـتند و دیـد کفه اعمالش بالا رفت و کفه انار پایین آمد . اگر بخواهیم به عمل تو نمره بـدهیم که خیلی کم می آوریـد . کـدامیک از اعمـال مـا میتوانـد پاسـخ یـک نعمت مثل گوش و چشم باشـد ؟ لـذا ما به خـدا میگوییم : با عدلت با ما رفتار نکن با فضلت و رحمتت با ما رفتار کن .

برای اینکه در عبادت مغرورنشویم ، راه دیگرش در مسئله نظری و اندیشه این است که وقتی کاری کردیم مثلا حج رفتیم و یا جبهه رفـتیم ، بگوییم : از کجـا معلوم است حُسن عـاقبت باشـد . داریم کسـانی که در دقـایق آخر سـقوط کردنـد . طرح این سوال بـاعث میشود که انسان کار خودش را بزرگ نبینـد . یک بازیکن فوتبال اگر دو تا گل زد نباید بگوید : کار تمام است . زیرا ممکن اسـت

در دقایق آخر گل بخورنـد . هیـچ گاه کار را تمام شـده نبینیـد . حالا فکر کنیم از کجا معلوم است این عبادت من قبول شده باشد؟ قبول شدن با صحت فرق دارد . شاید عادت بوده است . این ها باعث میشود انسان جایگاه عملش را برتر نبیند .
یکی دیگر از آسیب هـای عبـادت که قرآن روی آن دست گذاشـته است منت گذاشـتن و آزار است . قرآن می فرمایـد : صـدقات خودتـان را بـا منت و آزار دادن باطـل نکنیـد . افرادی خـدمت ائمه می رسیدند و کارشان را با آب و تاب تعریف می کردنـد . می گفتند : ما شیـعه خالص شـما هستیم . ائمه می فرمودند : شیـعه خالص ، ابوذر و مقداد بودند . شما باید بگویید امید داریم از شیعیان شما باشیـم . گاهی اوقات عملی خوبی صادر می شود بعـداً با منت گذاری و آزار دادن آن را باطل می کنیم . در قرآن داریم : عده ای که مسـلمان می شدند بر سر پیامبر منت میگذاشتند و قرآن می فرمود : ما باید بر سر شما منت بگذاریم . ما چند جور آزار داریم . خـدا آزاری ، پیامبر آزاری ، امام آزاری ، مردم آزاری و خود آزاری . یکی از مصادیق خدا آزاری این است که ادعا کند بنده ی خداست ، روزی خدا را بخورد اما در خانه دیگری را بزند . یکی دیگر از مصادیق خدا آزاری این است که من حدود الله را بشکنم زیرا خـدا هم مرزهایی دارد و آن طرف بروم . قرآن می گویـد : ای مردم از خـدا و پیغمبر جلو نیفتیـد . وقتی خدا می گوید : حلال است چرا شـما می گویید : حرام است ؟ حرام خدا را حلال کنید . وقتی خدا دسـتوری را داد کسی که به این دستور بی توجهی می کنـد ، این خـدا آزاری است . پیامبر آزاری هم داریم . پیامبر فرمود : کسـی که حضـرت فاطمه (س) را آزار دهد ، من را آزار داده است . هرکس مـومنی را آزار بدهـد ، من را آزار داده است . شـما وقـتی مـومنی را خوار می کنیـد ، یعنی ائمه را خوار کرده ایـد . هرکس مومنی را شـاد کنـد ، خـدا را شـاد کرده است پس عکس آن هم صادق است . خـدا در قرآن می فرمایـد : کسانیکه خـدا و پیـامبر خـدا را آزار دهنـد و کسانیکه مردها و زنهای مومن را آزار میدهنـد ، لعنت خـدا بر آنها باد . مصادق آزار بسیار است . مثل تهمت زدن ، غیبت کردن و بُردن آبروی مردم و ...این آزار بـاعث میشود عمـل مـا ، از جایگـاهش پـایین بیایـد . در روایت صـریح داریم : آفت عبادت ریا است . ریا قصد می خواهد . اگر کسـی کاری را انجام داد به قصد اینکه مردم خوششان بیاید و خدا را کنار زد ، این ریا میشود . فردی به امام باقر (ع) گفت : کاری که میکنم و مردم مرا تشویق می کنم ، خوشم می آیـد . آیا این ریا است ؟ آقـا فرمودنـد : خیر . تشویق بـا ریا فرق می کنـد. خوش آمـدن از تعریف مردم غیر از ریا است . ریا این است که انگیزه ی عمل من غیر الهی باشـد و این قصـد می خواهـد . روایت داریم : در روزقیامت ریاکار را با چنـد نام صدا می زنند . فاجر ، کافر و... یک ذره ریـا عمـل را میسوزانـد . ریـا قصـد می خواهـد . مـا یک برنامه پخش می کنیم . این ریا است ؟ خیر . نشانه ریا کار این است که در جلوی مردم نشاط دارد ولی وقتی تنهاست کسل است . در خانه نماز صـبح را سـی ثانیه میخواند ولی در مسـجد طولانی تر چند می خوانـد . این ریا است . ریاکار انتظار تشویق دارد و از انتقاد بـدش می آید . با لفظ چیزی عوض نمیشود . بعضـی ها می گویند : ریا نباشد ، من این کار را کردم . این حتما ریا است . خدا به پیغمبر گفت : پیغمبر ، تو دعوتت را برای خدا بکن . شما کار را برای خدا بکنید . خدا خودش آن را بزرگ میکند . خدا عزت میدهد و این بهتر از غرور است و غیر از خدا کسی نمی تواند عزت بدهد .

۸۸-۰۴-۲۸

بحث این هفته عبادت و عبودیت است .

۱-مفهوم عبادت و عبودیت چیست ؟

بحث عبودیت و بنـدگی همـان طور که شـما اشـاره کرده ایـد و در آیـات قرآن هم داریم، آفرینش هستی برای بنـدگی خـداست و درآیات قرآن می خوانیم که ما در هر امتی اگر پیامبری فرستادیم ، همه یک حرف مشترک داشتند و آن این بود که بندگی خدا را بکنید. شخصـیت هایی مثل حضرت علی (ع) ، همه عظمت و بزرگی خودشان را در آن می دیدند . اصل عبودیت و بندگی ، تاکید همه انبیـاء بوده است . مهم مفهوم عبودیت است . در جـامعه تـا حرف عبـد و عبودیت مطرح میشود ، ذهن هـای عرفی به این طرف

میرود که طرف عبادت می کند ، گوشه گیر و منزوی است و تعامل کمتری دارد و به سیاست کاری ندارد ، به نظام و دنیا کاری ندارد و همه اش در خودش است . نماز و قرآن می خواند و این یک عابد واقعی است . من عرض می کنم این نیست . عبودیت به معنای خضوع ، تسلیم و کُرنش در برابر کسی است که شایسته بندگی است . چون ممکن است ما این تعبیر را در برابر افراد هم بکار ببریم . فلانی عبد فلانی است . مثل عبدالحسین . این فرق میکند و به معنای اطاعت و پیروی است . عبودیت مخصوص خدا یعنی تسلیم در برابر ذاتی که آفریننده ی ماست . و ذاتی که شایسته ی بندگی است . این عبودیت یعنی هر کاری که تسلیم را نشان بدهد . بنده نگاهم به یک صحنه حرام می افتد و بخاطر خدا ، چشمم را می بندم . این کار عبادت است با اینکه نماز نخوانده ام . بالاترین عبادت عفت است . خانمی وسواس دارد یا آقایی بد دهان است ، سعی می کنند این عادات زشت را ترک کنند ، تمام مدتی که سعی میکند وسواس را کنار بگذارد و یا بددهانی را ترک کند ، در حال عبادت است . چرا؟ بالاترین عبادت این است ما بر عادت های زشت مان غلبه کنیم . یک روز جوانی خوش هیکل به مسجد می رفت . او خیلی چهارشانه بود ، به اصطلاح خیلی خوش تیپ بود . اصحاب گفتند : گفتند یا رسول الله حیف . فرمودند : چرا؟ اصحاب گفتند : این صبح تا شب دنبال کار است . صبح تا شب در مزرعه تلاش می کند . کاش مقداری توان و هیکل خود را برای مسجد ، عبادت و دعا می گذاشت . رسول خدا (ص)فرمودند : کار کردن او سه حالت دارد . اگر برای رفاه زن و بچه اش کار می کند ، عبادت است . اگر کار می کند که سربار جامعه نباشد ، باز هم این کارش عبادت است . اگر کار میکند تا پولش را در راه حرام مصرف کند ، این کار شیطانی است . و کار حرام است . امام باقر (ع) در بیابان کار میکردند ، یکی از همان افراد کج سلیقه که عبادت را در ظاهر می دید و ظاهر بین بود ، گفت : آقا از شما تعجب می کنم . شما چرا ؟ آقا گفت : چه شده است ؟ آقا شما باید در مسجد باشید و و دعا بخوانید و در حال عبادت باشید . آقا گفت : قسم به خدا اگر الان بمیرم درحال عبادت مرده ام . یک جزء مهم عبادت ، کسب مال حلال برای زندگی و بار برداشتن از دوش مردم است . پس یک راننده تاکسی می تواند پشت فرمان ، عابد باشد . یک مجری می تواند در محل کارش عابد باشد . همه می توانند در کار خودشان عابد باشند . با این نگاه که انگیزه ، انگیزه الهی باشد . عکس این هم صادق است . کسی در حال نماز میتواند ریا کند و آن نماز عبادت نباشد . می تواند مسجد بسازد و آن مسجد به دستور پیامبر خراب بشود . آن مسجد بنیان دینی نداشته باشد . مسجد قبا اولین مسجدی است که در اسلام ساخته شده و روی دیوار مسجد قبا نوشته شده : بنیان این مسجد بر اساس تقوی بوده است . با این معنا ، عبودیت یک معنای عام و فراگیری پیدا می کند . طبیعتاً ما یک عبادت های تعریف شده ای هم داریم . مثلا کسی بگوید : ما در ماه رمضان روزه نمی گیریم و به جای روزه ، کار می کنیم . خیر، واجبات در جای خودشان هستند . هر چیزی سَمبل دارد . جوانی پرسید : مگر هدف از عبادت صحبت کردن با خدا نیست ؟ حالا چرا من صبح زود از خواب بلند بشوم و دو رکعت نماز بخوانم ؟ ساعت نه بلند می شوم و گوشه ای می نشینم و با خدا درد دل می کنم . مگر هدف فقط گفتن ایاک نعبدوا و ایاک نستعین است ؟ گفتم : ما در هر کشوری که وارد می شویم ، یک سرود دارد . یک پرچم و یک علامت دارد . ما در اسلام ، بعنوان زبان مشترک همه مسلمانان یک سَمبل به نام نماز و روزه داریم . این ها باید حفظ بشود . شما فکر کنید که اگر سه میلیون نفری که در مسجدالحرام در ایام حج نماز میخوانند ، اگر قرار باشد هر کسی با یک شیوه ای بایستد و نمازبخواند ، چه خواهد شد ؟ این عبادت های تعریف شده را باید در جای خودش داشته باشیم . ۲- چرا در عبادتهایمان سستی به خرج می دهیم ؟

دین یک امر فطری است و انسان به معنویت علاقه دارد . ببینید چقدر عرفانهای کاذب زیاد شده است . تبلیغ کتابهای معنوی چقدر زیاد شده است . رویکرد به این سمت زیاد شده است . حتی کسانیکه برای ارضا خودشان ، مدتی به راههای غلط مثل موسیقی و کارهای حرام و ناپسند می روند ، بعد از مدتی سرخورده میشوند و بر می گردند و دوباره سراغ معنویات می آیند . در هر جا با مردم صحبت می کنیم میگویند : خدا را قبول داریم و مگر میشود منکر خدا شد ؟ من یک نیاز محض هستم و یک غنی محض باید

من را ایجاد کرده باشد . ممکن است همین آدم نماز نخواند و یا سستی کند یعنی در باورها ، مشکل کمتری داریم . بیشتر مشکل ما در تعبد و عملکردها است . در هر کاری ممکن است آفت و آسیبی باشد . همانطور که ممکن است یک چوب آفت داشته باشد و موریانه به آن آسیب بزند . روایت داریم : آفت عبادت ، سستی است . کسالت هم به دین و هم به دنیای انسان ضرر می زند . چرا در جامعه ما این سستی رخنه می کند ؟ مثلا بگوییم کار شیطان است . خیر شیطان بر انسان مسلط نیست . بله شیطان بر صراط مستقیم می نشیند . یعنی سراغ نماز صبح می آید وگرنه کسی که در صبح درمرکز خلاف است ، شیطان سراغ او نمی رود . شیطان به سراغ ما می آید که برای نماز صبح بلند نشویم وگرنه که طرف خودش کار شیطانی میکند احتیاج به شیطان ندارد . این سستی را از چند جهت می توان بررسی کرد . یکی سستی والدین است . در قرآن داریم : خودتان و خانواده تان و یا درقرآن داریم : حضرت اسماعیل خانواده اش را به نماز دعوت می کرد . سستی والدین به این معنا نیست که صبح بالای سر بچه هایشان بیایند و با فریاد بچه هایشان را برای نماز بیدار کنند . منش و رفتار مهم است . می گویند : خود شهید بهشتی نماز شب می خواند و کسی را هم بلند نمی کرد و هنگام اذان در حیاط اذان می گفت تا بچه ها از خواب بیدار بشوند و نماز بخوانند . عملکرد پدر مهم است . وقتی یک پدر در خانه رعایت عملکرد دینی را نمیکند ، مادری لااُبالی گری می کند ، حالا نماز هم بخواند ، خوب بچه می گوید : تو که دروغ می گویی و با مادر هم بدرفتار میکنی ، خودبخود یک انفکاکی بین آموزه های دینی پیدا می شود . دچار تضاد می شوند . داریم کسانیکه دعا ماه رجب را هم می خوانند ولی در خانه بداخلاقی و بددهانی میکنند . رفتار والدین ، تعامل و برخوردشان باعث سستی بشود . صاحب بن عُباد از وزراء آل بویه بوده و تالیفاتی هم دارد . ایشان خیلی مهمان نواز بودند . گاهی در ماه رمضان هزار نفر را افطاری می داد . از او پرسیدند : از کجا این قدر سخی بار آمدی ؟ گفت : من از بچگی مادرم یک دینار به من می داد و می گفت : این را زیر رخت خوابت بگذار . صبح که به مسجد ، یعنی محل درس آن زمان ، می روی سر راهت ، اولین فقیر را که دیدی ، این را به او بده . و این برای من عادت شد .حتی وزیر هم که شده بود ، همین کار را می کرد . ما باید عبادت فرزندانمان را روشمند ونهادینه بکنیم . این به خانواده ها برمیگردد . این بحث مفصلی است . عامل دوم بحث جهل و عدم اطلاع است . خیلی چیزها را اگر ما بدانیم ، به دنبال آن می رویم . اگر انسان بداند در این نماز چقدر ثواب است ، بداند یک سوم فشار قبر برای غیبت است ، بداند ذکر لااله الاالله این قدر ثواب دارد و ترک نماز چقدر محرومیت دارد و ضربه می خورد ، این کار ها را نمی کند . میگویند : پادشاهی در یک شب تاریک ، لشکریانش را از بیابان عبور می داد ، به یک جای رسیدند که زیر پایشان شن مانند بود . پادشاه گفت : این ها را جمع کنید . این افراد سه دسته شدند . یک عده گفتند : چَشم و تمام کوزه هایی را که داشتند ، از این مواد شن مانند جمع کردند . یک عده گفتند : مگر ما بیکار هستیم . خودمان در این شب تاریک به زور راه می رویم حالا ـ اینها را هم جمع کنیم ؟ و چیزی بر نداشتند . عده ای هم گفتند : حالا ـ یک مشت برمی داریم . اگر به درد خورد که هیچی و اگر به درد نخورد ، دور می ریزیم . خیلی زیاد نیست . صبح که به روشنایی رسیدند دیدند آنها دُر و طلا بوده است . همه غصه می خوردند . آنها که برنداشته بود می گفت : کاشکی برمی داشتیم و آنها که کمتر برداشته بود هم می گفت : کاشکی بیشتر بر می داشتم . و کسی که برنداشته بود میگفت : من که بدبخت هستم . قیامت هم همینطوری است . قرآن میفرماید : در قیامت باطن ها آشکار می شود و پرده ها کنار می رود و حسرت ها می آید . من نگاه می کنم ، می بینم یک نافله شب این قدر نورانیت درقبر می گذاشته ، یک لااله الا الله این قدر باعث سهولت عبور از صراط می شده ، حسرت می خورم که چرا این کارها را کم کردم . علم به ارزش ها ، مهم است . یک بچه ارزش سند خانه را نمی داند ولی کسی که یک زندانی دارد ارزش آن را خوب می داند زیرا مشکلش با آن حل می شود . ارزش ها را مطالعه کنید و آگاهی بدست بیاورید . آگاهی به عظمت خالق ، بداند خالق چقدر بزرگ است و او ضعیف است . آگاهی به طولانی بودن مسیر ، بداند که عقبه های قیامت چقدر سخت است . به این آگاهی ها توجه کنید . این آگاهی ها به ما مسئولیت هم می دهد . من اگر بدانم تک تک حرفهایی که می زنم ، بصورت املا نوشته

میشود ، دیگر حرفهای زشت نمی زنم . پس خدا حرفهای ما را می نویسد . در املا حرفهای زشت نمی زنیم . چون بعداً خودمان خجالت می کشیم . خدا از همه زندگی من فیلم می گیرد . اگر انسان بداند در موقع مرگ و احتضار یکبار سریع این فیلم جلوی چشمش به نمایش در می آید ، حواسش را جمع میکند . جوانی مبتلا به گناهی بود و پیش امام صادق (ع) آمد . امام فرمود : این گناه را هم جلوی مردم انجام میدهی؟ گفت : نه . حتی جلوی بچه هم انجام نمی دهم . امام گفت : یعنی تو خدا را از یک بچه کمتر فرض کردی ؟ یک وقتی بچه پشت رایانه نشسته و کار می کند و مادر که می آید آنرا قطع میکند ، از مادر خجالت می کشد . مادر انسانی مثل تو است . انسان باید از خدا خجالت بکشد . تقویت باورها ، سستی را از بین می برد . لذا می گویند : وقتی میخواهی دعا کنی ، اول نعمتهایی که داری بگو ، بعد گناههایی که کردی بگو ، بعد صلوات بفرست و بعد دعا کن . مستقیم دعا نکن . نگو خدایا به من خانه بده . بگو : خدایا به من همسر دادی ، اولاد دادی ، همه را قبول دارم و بعد...

موسی شخصی را دید که خیلی ناله و زاری می کند و به خدا گفت : چرا حاجت او را نمیدهی ؟ خدا گفت : چون قلب او ناهی است . یعنی توجه ندارد . و زبانش سهو و با غفلت است . یک چیزی میگوید . این نکاتی است که باید به آن توجه بشود . نکته سوم مسائل جنبی است . مثلا لقمه ما اثر می گذارد . روایت داریم : عبادت با لقمه حرام مثل ساختمان سازی روی شن روان است . خانواده ها به لقمه خیلی توجه کنند . الان لقمه ها قاطی شده است . آقایی که به خمس و زکات معتقد نیست ، دارد سهم امام را میخورد . کسی که در اداره کم کاری میکند و یا به بیت المال خیانت میکند ، لقمه حرام می خورد . لقمه حرام بالا رفتن از دیوار مردم نیست . مجموعه عواملی که باعث میشود انسان شغلش ، شغل شرعی نباشد . خُدعه و کلک باشد و روی عبادت اثر می گذارد . اثر آن وضعی است . خوب می پرسند : آقای ما خرجی میآورد . من از کجا بدانم از کجا میآورد ؟ اگر انسان نان خور خودش باشد ممکن است تکلیف نداشته باشد ولی اثر وضعی دارد . در روایت داریم : لقمه حلال نورانیت می آورد . لقمه حلال دعا را مستجاب میکند . نکته ظریف دیگر بحث رابطه هاست . خیلی وقتها دوست ، دوست را با نماز می کند . یا برعکس . در حدیث می خوانیم انسان بر دین دوستش است . یکی از مواردی که در قیامت حسرت می خورند ، این است که کاشکی با فلانی دوست نبودیم . خیلی از خانواده ها می گویند : فرزندمان مسجد و حرم نمی رود . می گویم : شما به او نگویید ، از طریق رفیقش وارد شوید . اگر رفیقش بگوید : بیا حرم برویم می روید لذا دوست در اینجا نقش کلیدی دارد . ۳- چه میشود که یک عبادت ، عبادت برتر میشود ؟

در واقع چه میشود که یک عبادت فرشی ، یک عبادت عرشی می شود . کسی تا نماز می خواند ، فوری خودش را از سجاده کنار می کشید . گفتند : چرا این کار را می کنی ؟ گفت : چون الان برمی گردد و به سرم می خورد . بعبارت دیگر چطور می شود یک مسجدی میماند و یک مسجدی به دستور پیامبر تخریب می شود . مصالح که همان است . پس علت چیست ؟ اگر به اول تاریخ برگردیم ، چه میشود که یک قربانی از هابیل قبول میشود و از قابیل قبول نمی شود . هر دو قربانی کردند و صدقه دادند . هنگام هجرت از مکه به مدینه ، بعضی ها به انگیزه الهی می آمدند و بعضی ها فهمیدند در مدینه امکانی می دهند و خانه ها و اموالشان را تقسیم می کنند . پیش خودشان گفتند : ما که اینجا کاری نداریم به مدینه برویم و پولی به جیب بزنیم . این خبر به پیامبر رسید که همه اینهایی که هجرت می کنند ، برای خدا نمی آیند . عده ای از این ها انگیزه شان ، مال دنیاست . پیامبر گفت : من می دانم . کسی که هجرتش برای خداست ، خدا به او اجر میدهد و کسی که برای خدا هجرت نمی کند ، به مال می رسد ولی هیچ اجر اخروی نمی برد . این عبادت برتر هم ، خودش رتبه دارد . یک وقت عبادت حضرت علی(ع) در روز جنگ خیبر از عبادت جن و انس بالاتر میشود و یک وقت میشود یک انگشتر دادن به فقیر و یک آیه وارد میشود یک وقت میشود یک شب خوابیدن در جای پیامبر آیه نازل میشود . یک وقت کسی صدسال جای کسی می خوابد و هیچ اتفاقی نمی افتد . یک عبادت برتر با چند چیز تعالی و علو پیدا میکند . اولین عامل که سنگ بناست انگیزه است که باید الهی باشد . حضرت فاطمه (س) و خانواده اش که در آن سه

شب افطارشان را انفاق کردند ، گفتند : برای خدا . جنگ و قیام زیادبوده است . چرا قیام امام حسین و عاشورا ماندنی شد ؟ چرا خدا این قدر به امام حسین مقام داده است ؟ چرا جز خوردن خاک کربلا ، خوردن هیچ خاکی جایز نیست ؟ چرا دعا زیر قبه امام حسین مستجاب میشود ؟ یک وقتی امام هادی بیمار شدند ، به شخصی پول دادند و گفتند : به کربلا برو و برای ما دعا کن و شخص با خودش فکر کرد که ایشان خوشان هم امام بودند ، چرا خدا این عظمت را به امام حسین داده است ؟ نکته اش در این است که امام حسین همه چیزش را برای خدا داد . لذا این جمله مشهور است که آن شخص می گوید : به قتلگاه رفتم . دیدم امام با نشاط و برافروخته سرش را روی خاک کربلا گذاشته و میگوید: راضی به رضای تو هستم . کلیت آن این است . هر چقدر ما بتوانیم در کارمان اخلاص داشته باشیم ، عمل مان ماندگارتر است . بعضی از نویسندگان کتابهایی دارند که ماندگار و با برکت است . چرا سخنان امام خمینی این قدر تاثیر می گذارد و ماندگاراست . چون می گوید : خرمشهر را خدا آزاد کرد . همیشه گفت : خدا . هیچ وقت من نگفت . اگر بتوانیم انگیزه مان را الهی کنیم و دراعمالمان اخلاص داشته باشیم و البته کار سختی است ، رتبه مان بالاتر می رود . دومین عامل این است که عمل ما متقن باشد و استحکام لازم را داشته باشد . پیامبر بچه هجده ماه اش از دنیا رفت و پیامبر او را به قبرستان برد و دفن کرد . کسانیکه همراه پیامبر بودند ، می خواستند برگردند و پیامبر فرمود : برگردید . گفتند : چرا مگر کار تمام نشده است ؟ پیامبر گفت : قدری گِل بیاورید تا من این سنگ لحد را محکم کنم . گفتند : یا رسول الله این بچه که مرده و جنازه است و می پوسد . گفتند می دانم ولی خدا دوست دارد کسی که کاری را انجام بدهد ، محکم کاری کند . بعضی ها نماز می خوانند و آدم خجالت می کشد . چطور می خواهید این نماز پر سرعت ، عبادت برتر بشود ؟ کسی نمازش را خیلی تند می خواند و پیامبر فرمود : مثل کلاغی است که بر زمین نوک می زند . او اگر در این حال بمیرد بر دین من نمرده است . حدیث داریم : نماز پرواز مومن است . کدام هواپیمایی روی باند یک دفعه بلند می شود . اول موتور را روشن می کند و گرم میشود و بعد با سرعتی بلند میشود . نماز کندن و جداشدن از مادیات است . مثلا پنج دقیقه مانده به طلوع آفتاب ، شما از خواب بیدار می شوید می خواهید دستشویی بروید و نماز بخوانید ، صبحانه هم بخورید و به سرکار هم دیر نرسید ، خوب این معلوم است حضور قلب نیست و نماز سست است . اما اگراول اذان باشد و وقت داشته باشید با نشاط وضو بگیرید که خودش عبادت است و بسم الله بگویید و بعد چند تا استغفرالله ربی و اتوب الیه بگویید ، در این نماز حضور قلب بیشتر است . بسیاری از اوقات ، عبادات ما عادت است . عادت کرده ایم که بایستیم و رکوع و سجده برویم . اگر توجه روی بُعدِ اتقان عبادت بکنیم ، مثلا در نماز سورهای متنوع بخوانید که برایتان عادت نشود . نکته سوم بحث نشاط و سرور است . در روایت داریم : عبادت را به نفس تان تحمیل نکنید . بعضی ها از شروع دعا را حال ندارند و به آخر کتاب دعا نگاه می کنند . نکته آخر استمرا است . اگر انسان استمرار داشته باشد و به نظم تقید داشته باشد و در عباداتش هم نظم را برقرار کند ، باعث میشود ، عبادتش برتر بشود .

۱۳۸۹

۸۹-۰۱-۲۸

سوال – در باره ی اخلاقیات قرآن بگوییم .

پاسخ - ما در مباحث اخلاقی ، اجتماعی و معارف اسلامی نیازمند تکرار و مراجعه هستیم . چطور وقتی که ما ظهر ناهار بخوریم باز دوباره هم غذا می خوریم ؟ روح ما هم این طور است . چنین نیست که کسی بگوید خوب ما یکبار به قرآن مراجعه کردیم ، بالوالدیناحسانا ، تمام شد . از همدیگر غیبت نکنید ، خوب فهمیدم . مسائل اخلاقی آنقدر مهم است که خود خدا هم در قرآن بعضی مواقع رو به تکرار می آورد . در سوره الرحمن ، بیش از سی مرتبه آیه فبای الاء ربکما تکذبان را می آورد . بعضی مواقع

داستان هـایی را بصورت متعـدد نقـل می کنـد البته بـا تفاوتهـایی . ما برای چه پای سـخنرانی ها می رویم ؟ مطالبی که این آقا می گویـد ، شبیه مطـالبی است که سال گذشـته هم شـنیده ایـد . ما وقتی دور هم می نشـینیم ، بهم تـذکراتی میـدهیم . در اصول تربیتی تکرار یک اصل است. ارتباط مستمر هم خیلی مهم است . قرآن غذاست . روایت داریم که قرآن سـفره گسترده ی الهی است . این سفره این طور نیست که اگر کسـی یک بار سـر آن سـفره نشست ، بگوید : من سیر شده ام . خیر روح مثل جسم ، نیاز به استمرار و تکرار با قرآن را دارد . نکته ی دیگر اینکه آیات قرآن سـطوح متعـددی دارد که با تکرار در مراجعه ، به این سـطوح دست پیدا می یـابیم . دلیلش هم این است که الاـن هر روز یـک تفسـیر می آیـد و هر کـدام یـک رویکردی به قرآن دارد . کتاب هایی آمـده که آیـات اجتمـاعی ، اخلاقی و دیگر را از هم جـدا کرده است. یکی از مهمترین مطالب در قرآن مباحث اخلاقی است . ما می خواهیم درباره ی اخلاقیات قرآن توضیح بـدهیم زیرا هـدف اصلی تزکیه و آموزش قرآن است . کتاب اخلاق در قرآن زیاد نوشـته اند که یکی از آنها کتاب آیت الله مکارم شـیرازی است . مفصل تر آن پیام قرآن نام دارد . این قلم بسـیار ساده ای دارد ، شبیه تفسیر نمونه است . بیشتر از آیات قرآن است و کمی روایت هم درآن هست . آیه را تفسـیر کرده ، دسـته بنـدی کرده و جمع بندی کرده است ، بیشتر هم به فضایـل و رذایل می پردازد . مثلا امانتـداری بعنوان یک فضـیلت و خیانت بعنوان یک رذیله اخلاقی معرفی شـده است . این یک منبع تفسیری قابل فهم است و معلمین می توانند از این استفاده کنند . برای انتخاب موضوع ، ببینیم که بیشترین گرفتاری در جامعه چیست ؟

سوال – لجبازی چیست ؟

پاسـخ – بیشترین گرفتـاری ما در جامعه کنونی لجاجت است . و از همین جا وارد بشویم . ببینیم قرآن در باره لجاجت چه می گوید ؟ یکی از گرفتـاری هـای زنـاشویی لجـاجت هـا و بهـانه جویی هاست . طرف سالها با اقوام قهر است ، علتش بهانه جویی و لجاجت است . گـاهی لجـاجت بر یـک کـار منفی را رهـا نمیکننـد و میگوینـد که خـانواده مـا نسـل در نسـل این طوری بوده است . ما یک استقامت داریم و یک لجاجت . اسـتقامت ، اصرار ورزیدن بر یک ارزش است ، من روی دینم محکم بایستم ، حاضر نشوم دینم را بفروشم ، هرکـاری بکنم دروغ نمیگـویم ، اسم این لجـاجت نیست ، این صـبر و اسـتقامت است . بعضـی از آقایـان به خانمشـان می گویند که ما دوست داریم تو بد حجاب بیرون بروی و با نامحرم دست بدهی . او بگوید : نه . این یک اصرار بر ارزشی بنام حجاب است و خوب است . مثلا نماز در بین راه مسافرت که بعضـی ها می گویند : چه لجاجتی است که حتما در بین راه باید نماز بخوانیم ؟ خیر این لجاجت نیست ، این استقامت است . استقامت اصرار در درخواست های منطقی خیر و صلاح است . اینکه ما اسرائیل را به رسـمیت نمی شناسیم ، یک ارزش است نه یک لجاجت و سی سال هم هست که با استکبار مبارزه می کنیم . ما از یک ارزش دفاع میکنیم ولی لجاجت این است که من یک درخواست غیر منطقی و بیخود دارم . مثلا چون پدرانمان بت پرست بوده اند ، ما هم باید بت پرست باشیم . قبل از اسلام در بین اعراب چند جور آتش افروزی داشتیم . این چون یک سنت بوده ، پس می خواهیم روی آن اصرار بورزیم . یا اینکه چون زنده بگور کردن یک روش بوده است ، ماهم باید این کار را می کنیم .

سوره مومنون آیه ۷۵

در این آیه میگوید : للجو می فرماید : اگر ما به این مشـرکین رحم کنیم و سختی آنها را برکنار کنیم ، اینها باز در طغیان و سرکشی لجاجت می ورزد . بعضی ها خدمت پیامبر رسیدند و گفتند که اگر از کوه آب جاری کنی ما مسلمان میشویم . حضرت آب جاری کردنـد و آنهـا گفتنـد که تو جـادوگر هستی . مثلا تقاضای باران می کردنـد ، باران می آمـد در قرآن می فرمایـد : بعضـی ها وقتی گرفتاری میآید جزع میکنند ومیگویند بچه من را شفا بده . این لجاجت اعتقادی است . یعنی در اعتقادات باطل شان لجاجت دارند .

سوره مُلک آیه ۲۱

خـدا در قرآن می فرمایـد : چه کسـی به شـما روزی میدهـد ؟ خوب معلوم است خـدا ولی شـما بت را می پرستیـد . اصـحاب پیامبر

پرسیدند که نجات در چیست ؟ پیامبر فرمود : نجات این است که با خدا خدعه نکنید ، کلاه سر خدا نگذارید . یکی پرسید مگر میشود که کسی با خدا خدعه کند ؟ فرمود : بله کاری که خدا امر کرده را برای دیگری انجام بدهی . خدا میگوید : مسجد برای من بساز ، شما برای چشم و هم چشمی می سازی ، خدا میگوید : برای من نماز بخوان ، برای بت نماز می خوانی . خدا می گوید : من را بخوان ، شما بنده ی او را می خوانی . خدا به شما روزی میدهد . اگر روزی شما قطع بشود ، آیا این بت به شما روزی می دهد ؟ خیر . اگر الطاف الهی قطع شد ، باز این ها لجاجت می ورزند .

سوره ی نوح آیه ۵ و ۶ و ۷ :

نوح از پیامبرانی بود که خیلی اذیت شد و در آخر می گفت : خدایا من خسته شده ام . حضرت نوح ۹۵۰ سال تبلیغ کرد و آن یکی می گفت بیکاری مگر یا شدی فرتوت و عقلت شد به سر . مسخره اش می کردند و او را ساحر می خواندند . نوح گفت : خدایا من شب و روز این ها را دعوت کردم ، هر چی اصرار کردم فرار کردند ، هر چی من این ها را دعوت به خدا کردم و گفتم که خدا شما را می بخشد ، انگشت در گوششان کردند که صحبتهای من را نشنوند و پارچه روی صورتشان گرفتند که من را نبینند و لجاجت کردند .

این سه تا آیه می فرماید یکی از صفات رذیله و منفی لجاجت و اصرارهای غیر منطقی است . ریشه ی لجاجت چیست ؟ آثارش چیست ؟ درمانش چیست ؟

در سوره ی کهف داستان موسی و خضر آمده است . وقتی موسی از خضر جدا شد ، خضر به موسی گفت : چند سفارش به تو میکنم . اولین سفارش این است که در زندگیت لجوج نباشی . روایت داریم که در مومن این صفات نیست :سخت گیری ، بخل و لجاجت . انسان لجوج دیر به جایی می رسد . یکی از عوامل لجاجت ، عقده ی لجاجت است . انسان های بهانه جو ، معمولا انسانهای کم ظرفیتی هستند . می خواهد با ایراد گرفتن به دیگران ظرفیت خودش را بالا ببرد . مثلا اگر شما عروسی داشته باشید ، اگر کارت بدهید ، می گوید ما فامیل نزدیک بودیم ، باید به ما کارت می داد . اگر زنگ بزنید ، میگوید باید به ما کارت می داد . مشکل این مشکل بهانه جویی است . دیر دعوت کنی یک جور و زود دعوت کنی یک جور دیگر است . مادر کودکی از خانه بیرون می رفت و به برادر بزرگتر گفت : هرچه این بچه گفت انجام بده واذیتش نکن . و برایش فراهم بکن که گریه نکند . مادر برگشت و دید که بچه گریه میکند . برادر گفت : گفت که برویم در حیاط و چاله بکن و آب در آن بریز ، ما همه ی اینکارها را کردیم ولی حالا می گوید : اینها را به اتاق بیاور . این لجاجت است ، یک درخواست غیر منطقی . لجاجت یک صفت کودکانه است . بچه ها معمولا سر غذا خوردن و مسافرت رفتن و بیرون رفتن این صفات را از خودشان بروز می دهند . بتدریج که انسان بالا می آید ، باید این خوی کودکانه کم بشود . ولی متاسفانه بعضی افراد این خوی کودکانه را تا پنجاه سالگی به همراه دارند . طرف هفتاد سالش است اما خوی پنج سالگی هنوز در درون اوست . یکی از اینها عقده حقارتی است . خانواده ها مواظب باشند که بین بچه هایشان تبعیض قائل نشوند ، بچه ها را کم ظرفیت و خود کم بین بار نیاورند . اجازه ی رشد شخصیت به آنها بدهند . عامل دوم لجاجت این است : روایت داریم که ملامت و سرزنش زیاد انسان را لجوج و خودکم بین بار می آورد . ملامت زیاد و سرزنش زیاد باعث میشود که بچه باز آن کار را انجام بدهد و لجوج بار بیاید . این عادت بدی است که بچه ها را در خانه مقایسه می کنند و سرزنش می کنند . فرض کنید که بچه نماز صبح از خواب بلند نمیشود . پدر می گوید : خجالت بکش ، بعضی ها نماز اول وقت می خوانند و تونعمت خدا را حرام میکنی ، جهنم می روی ، با این لسان صحبت کردن باعث میشود که بچه میگوید : حالا که نخوانده ام و نمیخوانم تا به جهنم بروم . خانمی می خواست خانم بی حجابی را نهی از منکر بکند ولی با لسان بد و آن خانم گفت : شما اول برو ادب یاد بگیر . آیا این سبک نهی از منکر است ؟ آن داستان وضو گرفتن امام حسین (ع) وامام حسن (ع) را شنیده اید ؟ در روایت داریم که لغزش ها را با کنایه تذکر دهید . عامل سوم راحت طلبی است . بعضی ها برای اینکه زیر بار مسئولیت

نرونـد ، میخواهنـد بت بپرسـتند و میگوینـد : پـدر من بت پرست بود ، میخواهند دست از خوی عصـبانیت بر ندارند ، میگویند : این خوی خـانوادگی ماست . می خواهنـد دست از بخل برندارنـد می گوینـد : اجـداد ما هم این طوری بودنـد . راحت طلبی بعضـی ها باعث میشود که صـله ی رحم انجام ندهنـد ، انفاق نکننـد . چهارم نادانی و جهل است . من مگر چقدر عمر میکنم که این همه سال رابطه ام با پدرم گل آلود است ؟ چرا بعضی ها در فامیل همیشه طلبکار هستند و توقع دارند ؟ توقعات زیاد ناشی از جهالت و نادانی است . اینهـا عقـده حقـارت است که انسـان را به این سـمت و سو می برد . ملامـت بزرگتر ها هم باعث لجاجت میشود . آثار لجاج چنـد چیز است . یکی این است که انسـان لجوج ، منزوی است ، همه بـا آنهـا قطع ارتبـاط دارنـد ، او توقعش بالاست و همیشه ما را بـدهکار می کند . این جور افراد را دعوت نمی کنند و با آنها به مسافرت نمی روند . یک اثر مهمی که در لجاجت است ، پرهیز از رشـد است . انسان لجوج در جا می زنـد . من باید این طور باشم و بهتر نمی شوم . یک نوع تهجر دارد . ابولهب عموی پیغمبر کافر مُرد زیرا لجاجتش نگـذاشت که او رشد کند . اینها معمولا مردم گریز هسـتند . این صـفت زشتی است و قرآن هم تاکید دارد . علی (ع)می فرمایـد : از لجـاجت بپرهیز چون بـاعث جنـگ ها و درگیری ها میشود . داسـتان گاو بنی اسـرائیل هم همین بود . اگر از اول لجـاجت نبود و گـاویی راقربـانی میکردنـد و تمـام میشـد ، دیگر این اتفاق ها نمی افتاد . روایت داریم که به بعضـی از سوالها اصـرا نکنید . زیرا باعث ناراحتی شـما میشود. مثلا میگوید : غیبت تو را کردم ، نگو که چی گفتی و به کی گفت ؟ بگو : تو را بخشیدم ، دیگر تکرار نکن . یا میگویـد که ما جایی بودیم و کسـی کاری کرد که خیلی زشت بود . حالا این قدر آدرس طرف را می گیرد تا بفهمـد که بود و چکـارکرد ؟ لجـاجت نکن . پیامبر فرمود : حـج واجب است . فردی پرسـید : چنـد بار در عمر و پیامبر گفت : نمی ترسـی که بگویم هر سـال ؟ حـج واجب است یعنی اطلاـق یکبار . روایت دیگری داریم که کسـی که لجاجت بکنـد ، قلبش زنگار میگیرد و شـفافیتش را از دست می دهـد . برای درمـان لجاجت دو راه را می گویم . یک راه علمی و یک راه عملی . راه علمی آن است که فکر کنـد و بیندیشد . نتیجه ی لجاجت من این شده است که سه سال است که خانم من با خانواده اش رفت و آمد ندارد ، دخترهای من با دخترخاله هایشان رفت و آمـد ندارنـد ، باعث شده است که ما از رفت و آمد و همفکری محروم بشویم . فکر کنند که من در لجاجتم چه کردم ؟ اگر لجاجت در بت پرستی کردم از توحیـد ماندم و اگر لجاجت در بخل کردم ، از ثواب انفاق ماندم . کسـی امـام صـادق (ع) را دعوت کرد و امام پیر بود و منزل دور بود و طرف هم وضـعش خوب بود ، امام خسـته شـد و فرمود که نمیشود خانه ات را عوض کنی ؟ طرف گفت : این منزل پـدرم بوده است .امام فرمود : خوب منزل پدرت باشد . حالا پدر انگشتری داده ، دسـتت کن اشـکالی ندارد . پدرت سخی بود تو هم جواد باش . ولی اینکه سیگار می کشی چون پدرت سیگار می کشیده و باید یادگار پدرت را نگهداری ، غلط است . پدرت هم اشـتباه کرده است . بعضـی ها می گویند که پدر ما به زن رو نمی داده و از روز اول که زن وارد خانه اش می شـده ، دعوا و نزاع بوده است ، ما هم همین طور . این اشـتباه است و پدرت هم اشتباه می کرده . درمان لجاجت ، درمان علمی است . بعضـی مواقع دو تا ماشین بهم راه نمی دهند . شما می بینی که در هر دوماشین زن و بچه است ، شـما به او راه بده و بگو حق با من است ولی در قرآن گفته لجاجت نکنید . ببینید ما چقدر انرژی به هدر می دهیم در همین مسئله ی لجاجت ، در مسائل مختلف . آقایی می گفت : من به خانمم می گویم پشت در خانه را بینـداز و خانمم میگوید تو برو یا زباله را بیرون بگـذار و خانمم می گوید : هر کس اول حرف زد ، باید این کار را بکند . ۴۰ دقیقه حرف نمی زنیم و وقت مان تلف میشود و اعصابمـان خرد میشود ولی این کارهـا را نمی کنیم و آقـا می گویـد : من پیش خانم کم بیاورم ؟ خیر این کم آوردن نیست . کم آوردن این است که شـما بی دینی کنی، بی تقـوایی کنی ، خـانم اول وقت نمـاز بخوانـد و شـما آخر وقت نمـاز بخـوانی ، در قرآن خواندن و نماز خواندن کم نیاوری . پس فکر کنیم . آقا پنجاه سال لجاجت ، جز این بوده که باعث افسـردگی و دور شدن از فامیل شده است . مادر شوهر این لجاجت و بهانه گیری چیزی جز این بوده شما سه ماه به سه ماه پسرت را نبینی ؟ این ها را کنار بگذارید . چرا ایراد می گیری ؟ راه دوم راه عملی است .این است که انسـان برخلاـف لجـاجت ، عمـل کنـد . فیض کاشانی در کتاب محجهٔ

البیضا می گوید : یک راهش این است که خلاف لجبای ها ، عمل کنی . مثلا شما بخیل هستی ، اجباری انفاق کن تا کم کم جواد بشوی ، به لجاجتت لج کن ، این باعث درمان میشود.

سوال – دختر بیست ساله ای هستم با مشکل عجیب . در هجده سالگی با پسری ارتباط داشتم . پدرم به محض فهمیدن ارتباط من را با تمام دوستان مدرسه ام قطع کرد . بعد از آن هم پدرم تبدیل به یک انسان عصبانی و لجباز شد . سر هر موضوعی که اظهار نظر می کنم ، می گوید : تو حرف نزن و من را داخل آدم حساب نمیکند . با مادرم بدرفتاری میکند . نمی دانم مادرم چه گناهی کرده است ؟ دو سال است که گریه و زاری میکنم و توبه کرده ام ولی پدرم می گوید همین که هست . مشاورهم می گوید : باید صبر کنم . آحر چقدر ؟

پاسخ – از این دختر تشکر میکنم که می گوید : اشتباه کرده است و به دختران جوان هم می گویم که مرتکب این خطاها نشوید . کاری که از پدر و مادر مخفی میکنید ، بدانید که اشتباه است . واقعا اگر پسر شما را دوست دارد و شما او را دوست دارید به مادرت بگویید . اگر شما به پدرتان می گفتید ، ممکن بود که این مسائل پیش نیاید . خیلی از این ارتباطات هوسی است و پسرها قصد ازدواج ندارند . و ممکن است برای اینها سرزنش داشته باشد . در قرآن داریم دوستی های غیر شرعی . سعی کنید این ارتباطات را نداشته باشید و اگر داشتید به پدر بگویید تا پدر او را برانداز کند . اگر پدرت گفت : نه ، نگو خودم را می کشم . اگر پدر صلاح دید قبول کن . پدری نیست که بخواهد دخترش بدبخت بشود . اما این خطایی که شما کردید ، غیرت پدرتان لکه دار شده است و ناراحت است که چرا شما این ارتباط را داشته اید ؟ از پدر این خانم تقاضا می کنم که حس اعتماد را ازبین نبرید . کاری نکنید که این برود و ارتباط برقرار بکند و نگذارد که شما مطلع بشوید. این خیلی مهم است که پسر و دختر احساس امنیت کنند . بیایند و بگویند. اگر متوجه شدید برخوردی نکنید که او را به رنج بکشید . هر خطایی ناشی از میل است . اگر سراغ این رفته ، برای ارضاع میل محبت این کار را کرده است و فکر میکرده راهش این است . پدر موضع بگیرد و دو هفته قهر کنید ولی استمرار ندهد . خانواده هایی که غیرت خاصی به بچه هایشان دارند ، این کار را نکنند . قرآن می گوید : اگر همسر شما نوشوز یا خلافی انجام می دهد ، اول رختخواب تان را جدا کنید ، بعد رویت را درهم بکش . شما کافی است که دو هفته جواب سلام او را ندهید ولی دو سال لجبازی ، اشتباه است .

۸۹-۰۲-۲۵

سوال – همت یعنی چه و چطور می توانیم همت مضاعف داشته باشیم ؟

پاسخ – امسال بعنوان کار مضاعف و همت مضاعف نامیده شده است . واژه ی همت یک واژه ی عربی است و در روایات ما هم زیاد به آن اشاره شده است . حدیث داریم : ارزش هر انسانی به اندازه ی همت اوست . در دعا هم داریم : خدایا من از همت ، بلندترینش را از تو میخواهم . امام صادق (ع) میفرماید : سه چیز انسان را از رشد باز می دارد ، یکی کوتاه همتی است ، قدرت چاره اندیشی نداشته باشند و ضعف تصمیم گیری و اندیشه . همت یعنی تلاش هدفمند . ما یک وقت کاری انجام می دهیم بدون هدف ولی من کاری را انجام میدهم برای هدفی ، تلاشی را بکار می برم برای رسیدن به هدفی . فرض کنید بنده می خواهم کارشناسی ارشد قبول بشوم ، همتم را معطوف میکنم ، مطالعه میکنیم ، کوشش می کنم برای اینکه به این برسم . همت دوجور است ، همت پاک و همت ناپاک . حدیث داریم : بعضی همت ها همت انسانهای زیرک است و بعضی همت انسانهای کوتاه فکر . اگر کسی تمام تلاشش فقط در حد سطح دیپلم باشد ، این همت کوتاه است البته این با آرزوهای بلند ، آمال و خیال پردازی هم متفاوت است . همت بلند یعنی اینکه کسی می گوید : ما هفتاد سال عمرمیکنیم و تلاش مان را هم دراین دنیا میکنیم . خانه میخریم ، کارهای دنیایی انجام می دهیم ولی حیف است که عمر را همه اش صرف امور دنیایی بکنیم و بهتر است صرف امور آخرتی

بکنیم و برای خودمان بهشت بخریم ، به این همت عالی میگوینـد . حدیث داریم : همت مومن بیشتر برای آخرت است تا برای دنیا . بچه هنوز ناهـار نخورده ، میگویـد مامان شام چه داریم ؟ یعنی تمام هم و غمش این است که شام و ناهار چه بخورد . حضـرت علی (ع) می فرمایـد : هرکس همه ی هم و غمش برای شـکمش باشد ، تمام ارزش آن به اندازه ی فضولات شـکمش است . نمی گوید من امشب بخوابم و نمـازم را اول وقت بخوانم یـا بلنـد بشوم و نماز شب بخوانم یا اینکه امشب با وضو بخوابم که بعـد از نماز صـبح درس بخوانم . یکی هم میگویـد بخوابم که صـبح بلنـد بشوم و صـبحانه ی خوبی بخورم . پس اگر تلاش شـما در بُعد مادی رفت ، همت شـما هم مادی میشود و اگر تلاش شـما در بعد معنوی بود ، همت شما هم معنوی میشود . مثلا شما و من نماز می خوانیم ولی نمـاز یکی عرشـی و نمـاز یکی فرشـی میشود . چرا ؟ یکی نماز می خوانـد زیرا می گویـد : خـدا گفته و من خـدا را دوست دارم و میخواهم بـا او حرف بزنم . حالا ـ یـک می گویـد که من الان نماز می خوانم چون اگر نخوانم به جهنم می روم یعنی از ترس جهنم می خوانم و اگر خـدا جهنم نـداشت ، نماز نمی خوانـد . یکی میگویـد : من نماز می خوانم چون خـدا بهشت میدهد و ما میخواهیم درآن دنیا هم خوش باشیم ، نهر شیر و عسل و کاخ داشته باشیم . یکی هم میگویـد که بابام گفته اگر نماز نخوانی ، از تو راضـی نیسـتم و یکی هم می گوید که من می خواهم اسـتخدام بشوم و باید دیده بشوم و در گزینش بگویند که این اهل نماز است . کسی که نماز جمعه میرود ممکن است تمام این علتها باشد . حضـرت علی (ع) می فرماید : اگر بهشت و جهنم هم نبود من باز هم عبادت میکردم . فکر نکنم که ما این جوری باشیم یعنی به ما بگوینـد که همه به بهشت می رونـد و جهنمی هم نیست . اینکه می گوینـد : همتت بلنـد باشد یعنی هدف بزرگ و عالی داشته باشید . حضـرت امیر می فرماید : هر کس همتش پست است ، خوبی هایش هم کم است . فردی خـدمت پیامبر رسـید و پیامبرهم او را می شـناخت . رسول خدا به او فرمود : یک دعای مسـتجاب پیش من داری ، هرچه میخواهی از خدا بطلب . اگر ما به جمعیتی بگوییم که روی کاغذ هر حاجتی دارند بنویسـند چون مسـتجاب میشود ، ببینید چه می بینید . یکی می نویسد عاقبت بخیری و یکی می نویسد شفای مریض ها و یکی ممکن است افق دیدیش یک ماشین پیکان باشد . رسول خدا به او این را گفت . مثل اینکه بگویید یک چک سفید بنویس . حضرت قول داد که حاجتش مستجاب بشود . او گفت : در منطقه ای که مـا هستیم ، منطقه ی چرای حیوانـات خیلی کم است و میخـواهم که این منطقه زیـاد بشـود . ببینیـد یعنی خسـران محض . یعنی تمام هـدفش این بود . یکی گفت : خـدایا به انـدازه ی پـدرم به من علم بـده . پدرش توی سـرش زد و گفت : من به انـدازه ی امام صادق از خـدا علم خواسـتم ، این شدم و تو که به اندازه من علم میخواهی ، هیچی نمی شوی . البته بلند پروازی فرق می کند . همت این است که آن استعدادی که دارم و توانی که دارم ، افزایش بدهم و تلاش کنم . مضاعف نه اینکه دو برابر بشود ، اینکه همت اعلی و بلند بشود . یعنی کارخانه ها تلاش کنند و تولیدات شان را بیشتر کنند . در استقلال کشور سعی کنیم وابستگی مان کمتر بشود . در درس سـعی کنیم رتبه های بالاتر بگیریم البته برای کسب همت بلند علامتها و نشانه هایی و راه کارهایی هست که بعدا خواهم گفت .

سوال – نشانه های همت بلند چیست ؟

پاسـخ – کتاب غرر الحکم ، سـخنان حضـرت علی (ع) دسـته بنـدی شده است . روایتی داریم که کار زیبا نشانه ی بلند همتی اسـت یعنی آدمی که همت بلنـد دارد در کارها ، زشتی ها را کنار می گـذارد و زیبایی های کار را نشان می دهد . مثلا میخواهد صـحبت کند ، دروغ زشت است ، انسان بلند همت دروغ نمی گوید . می خواهد مقامی کسب کند ، عیبی ندارد حضرت سلیمان هم از خدا سلطنت بی نظیر خواست ، امـا از راه شـرعی و با تلاش و کار نه اینکه یکی را زمین بزنـد که خود را بالا ببرد یا می خواهـد اعتباری کسب کند ، آبروی کسـی را بریزد . می خواهد پولدار بشود ، از راه ربا نمی رود . سـراغ رشوه نمی رود و در مسـیر بندگی حرکت می کنـد . مـا دو جور کـار داریم . قرآن هم می فرمایـد : سـیئه با حسـنه مساوی نیست ، خبیث با طیب مساوی نیست ، نور با ظلمت مسـاوی نیست . خوب شـما کارهـای زشت و زیبـا را روی کاغـذ لیست کنیـد . صـداقت زشت است یـا زیبـا ؟ غیبت چطور ؟ دروغ

چطور ؟ امانتداری چطور ؟ اعتدال چطور ؟ اسراف قناعت ؟ روایتی از امام کاظم داریم که ۷۵ زشتی و ۷۵ زیبایی را گفته است . حضرت امام خمینی این حدیث را شرح کرده اند و چاپ شده است . امام می فرمایند که این ۷۵ تا نشانه ی عقل است و ۷۵ تای دیگر نشانه ی جهل است . یکی از نشانه های بلندی همت ، این است که کارهایش زیباست . این حدیث برای کارگر ها هم هست . شما هم کار را زیبا انجام بده . نه اینکه همینکه ماشین از کارخانه بیرون آمد ، پیچ ماشین شل بشود و عیب پیدا کند . آقایی که داری لوله کشی ساختمان می کنی طوری نباشد که تا خانه را تحویل گرفتند ، ابتدا سیفون آن خراب شود . شما که لوله کشی میکنید ، کم نگذارید ، چسب به اندازه ی کافی بزنید که کار خراب نشود . همه کارهایشان را زیبا انجام بدهند از معلم ، استاد و نقاش . علامت دوم در حدیث داریم که انسانهای بلندهمت شجاع هستند . شجاع یعنی در موقعیت های مختلف ترس بر او غلبه نمیشود . البته باید در ترس منطقی احتیاط کرد . ترس های موهوم خیر . شجاعت مثل حضرت علی (ع) در میدان های جنگ . مثل جوانان در جبهه های جنگ . حالا چرا شجاعت نشانه ی بلند همتی است ؟ زیرا افق دیدش فقط همین چند روز دنیا نیست . و این است که اگر جبهه برود و شهید هم بشود ، باز پیروز است . علامت سوم در روایت داریم که نشانه های انسان بلند همت این است که احسان می کنند . دست بده دارد و نمی گوید که اگر بدهم ، خودم چکار کنم ، اگر کمک کنم خودم ندار میشوم . بعضی ها فکر می کنند آنچه را که می دهند ، فنا میشود . خیر انسانی که بلندهمت است به دیگران کمک میکند . خوب امسال سال همت مضاعف است ، چکار کنیم ؟ یکی اینکه کارها را زیبا انجام بدهیم به دیگران احسان داشته باشیم . چهارم در روایت داریم : یکی از راه های بلندهمتی این است که چشم داشت به دیگران نداشته باشیم و عزت نفس داشته باشیم . بلند همتی نشانه اش کرامت است . اکتفا به داشته هاست . بعضی ها میگویند که ما به جایی نمی رسیم . این حرفها چیست ؟ وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد ، ما تولید صلاح امروز را داشتیم ؟ امام فرمودند که ما تحریم اقتصادی شدیم ، باید جشن بگیریم . ما تولید صلاح و موشک را در پرتوی همین تحریم ها داریم . وقتی به ما گفتند که شما نمیتوانید ، استعدادها شکوفا شد . پس بلند همتی آن است که ما به داشته های خودمان را شکوفا کنیم . ارزش دارد که انسان با داشتهای خودش زندگی کند . و همه چیز را بدست بیاورد . بعضی از بزرگان ما مثل سکاکی در چهل سالگی درس را شروع کرد و حافظه اش هم ضعیف بود و داستان را این طور نقل می کنند که در بیابان قطره های آب را دید که به روی سنگی میخورند و سنگ سوراخ شده است . گفت : دل من که از این سنگ سفت تر نیست . علم هم هر چه روان باشد ، از آب روانتر نیست . علامه طباطبایی وقتی به قم برای درس خواند آمد ، نتوانست و درس را رها کرد و به تبریز رفت و شروع به کشاورزی کرد . ولی دوباره شروع کرد و علامه شد . ملا صالح مازندرانی در حافظه بگونه ای بوده که بعضی مواقع راه منزلش را گم می کرده است . ولی تلاش کرد و جزء مشاهیر شد . این نشانه های انسان های بلند همت است . همت مضاعف کار مضاعف یعنی همت کار هم می خواهد . همت همراه با کار باید باشد .

سوال – همسر من چندین سال است که ما را به هیچ مسافرتی مخصوصا مشهد مقدس نبرده است . هر وقت می گویم تلاشی بکن خدا می رساند ، میگوید که من اهل قرض کردن نیستم . آیا این نشانه ی کم همتی نیست ؟

پاسخ – روایتی در کتاب کافی از شیخ کلینی روایت شده است که پیرمردی پیش پیامبر آمد و گفت : من همان کسی هستم که شما در زمان جاهلیت به طائف آمدید و من شما را میهمان کردم و پیامبر به او گفت که هر حاجتی داری از ما بخواه . گفت : من دویست تا گوسفند با چوپان میخواهم. همت او در همین حد بود . پیامبر فرمود : این همت بلند نداشت ، کاش مثل آن پیر زن بنی تسرائیل بود . آن پیر زنی که در زمان حضرت موسی ، وقتی موسی دنبال قبر یوسف بود او گفت من می دانم ولی باید دعا یمن را مستجاب بکنی . موسی گفت خوب چه میخواهید . او گفت : می خواهم در بهشت در کنار تو باشم . شما بین این دو شخصیت مقایسه ای بکنید . حضرت آسیه وقتی از خدا حاجت می خواهد می گوید خدایا خانه ای در بهشت نزد خودت به من بده . یکی از راههایی که میشود انسان های بلندهمت را شناسایی کرد ، افق دعاهایشان است . معروف است که انسان وقتی اولین نگاهش به خانه

ی خـدا می افتد ، دعایش مسـتجاب میشود . فردی گفت من تا وارد شدم و چشـمم به مسـجد الحرام افتاد گفتم : خدایا من پول این عمره را قرض کرده ام ، آنرا بپرداز . گفتم : خـوب تو دعـا می کردی که هر سـال عمره بیـایی . به دعاهـای انبیـاء در قرآن نگـاهی بیندازید . حضـرت موسی ۱۸ دعا در قرآن دارد . حضـرت ابراهیم ۲۵ دعـا در قرآن دارد و کتابی هم چاپ شـده است بنام دعاهای انبیاء در قرآن . بعضی از دعاها در قرآن مطلق نیست یعنی از زبان پیامبر خاصی نیست . بعضی ها را می گوید : ابراهیم یا موسی این دعـا را کرد . موسـی وقتی میخواست پیش فرعون برود گفت : خـدایا به من شـرح صـدر و دریا دلی بـده که تا فرعون گفت که من خدا هسـتم ، عصـبانی نشوم و در گوش او نزنم . این شرح صدر می خواهد . و تحمل کنم و کار را برای من آسان کن . ابراهیم می گوید : خدایا به من حکمت بده ، خدایا به من توفیق بده شـکر تو را بدست بیاورم . در قرآن ۱۷۰ دعا وجود دارد . بیشترین دعا در قرآن طلب مغفرت است . در این سوال بحث تفریـط مطرح است . اسـلام میـانه روی را تاکیـد میکنـد . این آقا کم همتی بخرج می دهد که هیچ وقت به مسافرت نمی رود . امام رضا (ع) فرمود : هر کس این هفت کار را بکند خودش را مسـخره کرده است . انسان عاقل هیچ وقت خودش را مسـخره نمی کند . کسـی که خودش را دست بیندازد دیوانه است . یکی از آن این است که کسی که از خدا توفیق بخواهد ولی تلاش نکند . مثلا دلش می خواهد نماز صبح را اول وقت بخواهد ولی یک نصف شب می خوابد و ساعت هم نمی گذارد و هر روز هم می گوید که ای خدا این توفیق حاصل نشد . خیر شما قدری زودتر بخواب و ساعت هم بگذارد . مثل شاگردی که نمره ی بیست می خواهـد ولی هیـچ وقت درس نمی خوانـد . کسـی که می خواهـد مشـهد برود ، یک قلک گوشه ی خانه اش بگذارد و روزی هزار تومان در آن بیندازد . کم کم جمع کند و در تابسـتان وقتی پولها جمع شد با توجه به پول های جمع شـده ، تدارک ببیند و به مسافرت برود . حرم امام رضا درجه بندی ندارد ممکن است هتل ها درجه بندی داشـته باشد . این مصداق کوتـاه همتی است و نشـانه ی کم همتی ایشـان است . سوال – شـغل من بنـایی است و تمام دسـتهایم ترک خورده است و خون می آید ولی همسـرم راضی نیست و می گوید مبل می خواهم ولی من نمی توانم بخرم . من پنج دختر دارم . آیا من باید تلاش بیشتری بکنم یا قرض بکنم ؟

پاسخ – خواهر محترم میشود یک سـقفی برای این آقا مشـخص کنید که همتش را چطور زیاد کند ؟ صبح تا شب بنایی میکند ، آیا شب تـا صـبح هم کـار کنـد ؟ آیـا تلاـش بیشتری بکنـد ؟ هر چیزی یـک تعریفی دارد . حالاـ آقـایی در اداره کار می کنـد و ماهی چهارصـد هزار تومان دارد و با اضافه کاری میشود شـش صـد هزار تومان ، او نمی توانـد درآمدش را به پنج میلیون تومان برساند . حالا این آقای بنا ، درآمـد ماهیانه اش پانصـد هزار تومان است درخواست من پنج میلیون است با هم مطابق نیست . این بلند پروازی است ، همت بلنـد نیست . بنظر میرسـد که هرکس که همتش را مضـاعف کنـد ، فقط برای کارهای دنیایی نیست. همین آقای بنایی که سر کـار رفت و انگیزه اش این است که برای رفاه خانواده اش کار کنـد و سربار جامعه نباشـد ، این یک همت بلنـد است یعنی ثواب می برد . حالا اگر رفت پول بـدست بیاورد که با آن به زیارت برود ، این کارش عبادت است . معنای همت بلند این است که حداکثر تلاش را بکند به انگیزه ی عالی . یاس نداشته باشد ، ناامید نباشد ، خودکم بین نباشد . مثلا کسی می خواهد سخنران بشود می گوید ای بابا من پیش پدر خودم نمی توانم حرف بزنم ، چطور می توانم سخنران خوبی بشوم ؟ خیر این درست نیست . با همت بـدست می آید . همت عالی ز فلک بگذرد مرد ز مَلک بگذرد . هدف عالی ، تلاش خوب میشود همت عالی . گاهی تلاش داریم ، همت هم داریم ولی ناامیـد هستیم . می گوینـد : مورچه وقتی می خواهد از دیواری بالا برود ، پنجاه بار می افتد تا بالاخره بالا می رود . بعضـی ها می گویند چند بار در زندگی شـکست خورده ام . معنی همت بلند یعنی موانع را نادیده بگیرد . بعضی ها خودشان مانع تراشـی می کنند . حالا من پسـری هستم که در کنکور قبول نشده ام و کار خوبی پیدا نکرده ام و نتوانسته ام ازدواج هم بکنم . یک نشانه ی بلند همتی این است که آن شکست را نادیده بگیرند و مقدم پیروزی در نظر بگیرند .

سوال – گـاهی اوقـات بـا مـادرم دعوا میکنم و مـادرم گریه می کنـد . من مادرم را اذیت می کنم اما پشـیمان می شوم و از او عـذر

خواهی می کنم و به پایش می افتم . خدا با این اعمال من چه میکند ؟

پاسخ – یکی از نشانه های بلند همتی این است که بتواند بر کارهای زشتش غلبه کند . هارون الرشید عادت کرده بود که گِل می خورد . یک وقتی بزرگی رد میشد و دید که دست او گِل است ، گفت : کو همت شاهانه ؟ گل را انداخت و دیگر تمام شد . یکی از علما بود عادت به دخانیات داشت . پزشک گفت : این برای شما ضرر دارد . او گفت همه را جمع کن . خیلی است که کسی که عادت دارد ، یک مرتبه کنار بگذارد . نگویید نمیشود امکان دارد . بعثت انبیاء برای این بوده است که بتوان خلق و خوی را عوض کرد . هدف این بوده که بشر تغییر کند . کسی که نمی تواند اخلاقش را عوض کند یعنی کم همت است . اما باید توجه داشت که این تغییرات باید تدریجی باشد . این کار شما یعنی رنجاندن مادر و این اذیت کردن مادر است و گناه است و باید این را ترک کنند .

سوال– برای رسیدن به رشد و تکامل و تعالی چکار باید کرد ؟

پاسخ – برای رسیدن به رشد و تکامل ما نیاز به همت داریم . ما دو نوع همت داریم . همت دنیوی و اخروی . حضرت علی (ع) می فرماید : کسی که همه ی همتش دنیا باشد وقتی میخواهد جدا بشود ، غصه می خورد . عمروعاص جلوی علی ایستاد و می خواست فرماندار مصر بشود . شب عید فطر مریض شد و بستگانش را جمع کرد و گفت که من این دنیا را سخت بدست آورده ام چون جنگ های زیادی کرده بود و در تاریخ است . گفت : من دلم نمی خواهم از این دنیا بروم ، برای من کاری بکنید . گفتند : نمیشود . گفت : من دینم را برای دنیا فروختم ، نه دین را بدست آوردم و نه دنیا را . دین که معلوم است و دنیا را هم دارم از دستم می گیرند . عالم بی عملی داشت می میرد و به خدا ناسزا می گفت . گفتند که این حرفها چیست ؟ گفت : به من حیات داده ، زندگی داده و حالا دارد من را از آنها جدا می کند . پس او ظالم است . قرآن می فرماید : بلعم عالم بود و باید رشد میکرد زیرا علم انسان را بالا می برد . بلعم به زمین چسبید و نتوانست رشد کند . اگر شما به خانه ات خیلی وابسته باشی وقتی زلزله بیاید ، خیلی غصه می خوری . حتی در مورد اولاد که دوست داشتن اولاد خوب است ولی وابستگی به آن خوب نیست . امام حسین (ع) علی اکبر را خیلی دوست داشت ولی او را از خودش جدا کرد . همت عالی این است که تمام تلاش خودش را صرف دنیا نکند ، صرف آخرت هم بکند . اولین کار این است که ما داستان زندگی انسانهای بزرگ را بخوانیم . کتابی است که در مورد زندگی انسانهای بزرگ و دانشمندان اسلامی است ، چطور شد که به اینجا رسیدند ؟ در واقع به تاریخ نگاه کنیم و دوم اینکه ببینیم که استعداد چه کاری را داریم ؟ دانش آموزی بود که ریاضی را خوب یاد نمی گرفت و معلم از دستش خسته شد و گفت من هرکاری می کنم تو این درس را یاد نمی گیری و درهمان موقع دانش آموز نقاشی زیبایی روی میز کشیده بود . معلم استعداد او را کشف کرد و به والدین او گفت : این را بفرستید نقاشی یاد بگیرد . مثلا در کنکور طرف دوست دارد مهندسی عمران برود ولی مهندسی برق قبول میشود . شما اگر به رشته ای علاقه داشته باشی خسته نمی شوی . یکی دیگر از کارهایی که باعث میشود همت ما بلند بشود این است که آسیب ها را بشناسیم . علت چیست که هر چه می دوم ، همتم شکوفا نمیشود ؟ باید مانع را پیدا کرد .

۸۹-۰۲-۱۸

سوال – صله رحم یعنی چه ؟

پاسخ – دین مبین اسلام وقتی با بعثت پیامبر در حجاز ظهور کرد ، سنتهایی در مردم عرب بود ، غلط یا درست . اسلام سه جور با سنت های غیر اسلامی برخورد می کند . برخورد اول برخورد اثباتی است یعنی یک سنتی خوب بوده که اسلام آنرا نیاورده است ولی اسلام آنرا تایید کرده است . در قبل از اسلام چهار ماه ازسال ، جزء ماههای حرام بود . در اسلام هم این ها حرام بود . مثلا میهمان نوازی عرب و سخاوت . برخورد دوم ، برخورد انکاری بود که با کارهایی که کاملاـ غلط بود ، مخالفت می شد . مثل

خرافاتی که بود . مثلا اعراب وقتی می خواستند که تقاضای باران بکنند ، به دم گاو چوب می بستند و آنرا آتش می زدند و می گفتند که این نشانه ی رعد و برق است ، پس باران می آید . کسی که می خواست مسافرت برود ، آتشی روشن می کردند تا از روی آن بپرد . از مسافرت برمی گشت ، آتش روشن می کردند ، این ها را اسلام نفی کرد . چه ارتباطی بین آتش و سلامت است ؟ این ها خرافات است و عقل سلیم هم این ها را نمی پذیرد . در ضمن خطراتی هم دارد . مثلا آتش روشن میکردند و دور آن می گشتند و پیمان می بستند ، این روش نادرستی بود . اسلام این ها را تعطیل کرد . برخورد سوم اصلاحی بود . سنتهایی بود که باید در آن تغییراتی ایجاد میشد . سنتهایی بود که بد نبود ولی باید ترمیم میشد . زنی اگر شوهرش می میرد ، یکسال عده می گرفت و آن یکسال هم نباید از خانه خارج میشد . اسلام عده را تقلیل داد و آنرا به چهار ماه و ده روز تبدیل کرد . حج می رفتند ولی عریان دور خانه ی خدا می گشتند . یا دور بُت می گشتند . اسلام بت ها را برداشت و گفت که عریان نباشند . همه ی سنتهایی که ما داریم از طریق دین وارد نشده است . وقتی حضرت علی (ع) مالک اشتر را به مصر فرستاد ، برای او نوشت : مالک اگر مردم آن منطقه سنت های خوبی دارند با آن مبارزه نکن . فرض کنید که ما به آن طرف دنیا می روییم و می بینیم که سنت قشنگی دارند ، اسلام هم با آن مخالفتی ندارد . اسلام هر چیز صالح و خوبی که به کسی ضربه نزد و خلاف عقل نباشد می پذیرد . یکی از این سنتها در میان ما ایرانیان ، نوروز است . هر کسی برای خودش آغاز سال دارد . این ها همه اعتباری است . چه مسیحیان که در دی میگیرند ، چه عرب ها که در محرم می گیرند ، چه ایرانیان که در اول بهار می گیرند . امام خمینی از ابتدا با نوروز مخالفت نکردند و از سال اول پیام نوروزی داد . مقام معظم رهبری هر سال اسم گذاری میکنند . این سنت نوروز از اسلام نیامده است و یک سنت پسندیده است . که در بطن آن یکسری آداب نهفته است . یکی از این آداب صله ی رحم است . چقدر زیباست . کینه ها کنار می رود ، بهم سر می زنند ، خانه ها تمیز می شود ، بچه ها هدیه می گیرند ، همدلی موج می زند ، این خیلی زیباست . همانطور که طبیعت زیبا میشود ، خانه ها زیبا میشود ، لباس ها زیبا میشود و حال ما هم به بهترین حال تبدیل میشود . صله رحم به دیدن هم رفتن و دید و بازدید است ، ساعتها کنار هم نشستن است ، میوه و شیرینی خوردن و بهم عیدی دادن است .

سوال – آفات صله رحم چیست ؟

پاسخ – طبیعتا این سنت زیبا ، ممکن است دچار آفت و آسیب هم بشود . نخستین آسیب ، سوءظن و بدگمانی است . در حدیث داریم که بدگمانی قلب را بیمار می کند و انسانها را در معرض تهمت قرار می دهد . یعنی اینکه وقتی انسان وارد خانه ای میشود ، نگاه منفی نداشته باشد . نگاه غلط نداشته باشد . روایت داریم که بدترین مردم کسانی هستند که بد گمان هستند . بدگمانی و سوء ظن از چند چیز ایجاد میشود . یکی از ظاهر بینی است یعنی انسان ظاهر را نگاه می کند و مطلبی را می گوید . اما کاظم (ع) به سفر مکه می رفتند . فردی ایشان را دید که لباس ساده ای پوشیده و فکر کرد که او صوفی و درویش است . می خواست جلو برود و چیزی بگوید تا او را مسخره کند . تا جلو رفت دید امام است و امام فرمود : بعضی بعض دیگر را مسخره نکنید . نکته دوم در بحث سوءظن حسادت است . گاهی حسادت باعث بدگمانی میشود . پس وقتی میخواهیم برویم و همدیگر را ببینیم با این نگاه منفی نرویم . دومین آسیب تجسس است . حدیث داریم : بدترین مردم کسانی هستند که بدگمان هستند و بدترین بد گمانان کسانی هستند که تجسس می کنند . خوب این را از کجا آورده اید ؟ حالا پسرتان در کنکور قبول نشد ، می خواهد چکار بکند ؟ این دختر را شوهر ندادید ، خواستگار ندارد ؟ خواستگار پارسال چه شد ؟ شما آمده اید ده دقیقه یک احوالی بپرسید و بروید . کسی که بحث را شروع می کند ، توپ برنده در دست اوست . اگر بحث از دختر شما شروع بشود تا آخر بحث همان است . من از بزرگتر ها خواهش میکنم که یک بحث خوب وسط بیاورند . البته بحث سیاسی هم نباشد چون به آسیب مبتلا میشود . بحث های غیبت دیگران هم نه . بطور مثال می خواهید امسال مسافرت کجا بروید ؟ سفر قبل چطور بود . در آن سفر چه اتفاقی افتاد ؟ میشود مسائل تاریخی و اسلامی را مطرح کرد . قرآن می فرماید : لا تجسسوا . پیامبر فرمود : از ظن بپرهیزید . سوظن بدترین دروغ است .

کسـی با نیت تجسـس این دید و بازدید را انجام نمی دهد ولی پیش می آید . حس فضولی انسان را به این مسئله می کشد . آسیب سوم اسـتهزاء و تمسـخر است . بعضـی ها در این میهمانیها دو جور اسـتهزا می کننـد . گاهی اسـتهزا غایب می کنند و گاهی اسـتهزا حاضـر می کننـد . مثلا فلانی به میهمانی نیامـده است و این طرف بچه ای دارد که خیلی اذیت می کنـد و یا خودش اخلاق خاصـی دارد . هر کسـی ممکن است نقطه ضـعفی در بیان و رفتارش داشـته باشد ، بعضـی ها می آیند و عیوب دیگران را مصداق تمسخر و خنـده جلساتشان قرا ر می دهنـد ، این خیلی بـد است . یا منطقه ای کار میکننـد مثلا فلانی ها یا فلان شـهری ها . قرآن می فرمایـد : همانا آنهایی که گناهکار و مجرم هسـتند ، همیشه به دنیای مومنان می خندنـد . داریم : همـدیگر را مسـخره نکنیـد . برای هم لطیفه بگوییـد ولی نام کسـی را نبریـد . بگوییـد که بعضـی ها این طور هسـتند . اسم و نام نبرید . گل مجلس ها تمسـخر و دست انداختن دیگران نشود . گاهی در جلسه ای کسی را ملعبه قرار می دهند . بدنبال استهزاء غیبت هم می آید و بدنبال غیبت ، عیبجویی هم می آیـد و به دنبال آن کوبیـدن افراد هم می آیـد . چهارمین آسیب سـرزنش است . مثلا شـما این همه تلاش کردی ، همین درآمـدت است ؟ این بچه این قـدر درس خوانـد ، آخر هم قبـول نشـد ؟ هنـوز مسـتاجر هسـتی و نتوانسـتی پشت خودت را ببنـدی ؟ قرآن می فرمایـد : خـدا و ملائکه بر پیامبر درود می فرسـتند ، شـما هم درود بفرستیـد . هر کس خـدا و پیامبر را آزار بدهـد ، خـدا در دنیا و آخرت او را عـذاب می دهـد . بعضـی ها می گوینـد : ما مردم آزاری شـنیده ایم ولی خـدا آزاری نشـنیده ایم . بله پیامبر فرمود : هر کس مـومنی را آزار بدهـد من را آزار داده است . و هر کس هم من را آزار بدهـد خـدا را آزار داده است و هر کس خـدا را آزار بدهد ملعون است . طرف نزد امام صادق (ع) آمد و امام فرمود ما را تحقیر می کنی ؟ طرف گفت : کجا ؟ گفت : در جُعفه کسی جلوی تو را گرفت و او مر ا سوار نکردی و متکبرانه رد شدی ، تو نمی دانی اگر کسی مومنی را تحقیر کند ما را تحقیر کرده است . هر کس حق مومنی را سبـک بشـمرد ما را خوار شـمرده و حرمت الهی را نادیـده گرفته است . ابوهارون می گوید : نزد امام صادق (ع) بودیم و شخصـی از خراسان آمد و امام فرمود که چرا ما را خوار می کنید ؟ شـخص خراسانی گفت : من غلط بکنم که شـما را خوار بکنم . آیا نشـنیدی فلانی از تو خواسته ای خواست و تو به او توجه نکردی ؟ بعضی ها خوششان نمی آید که بپرسید کار بچه تان چه شد ؟ کار آقا چه شد ؟ شما وارد منزل شدی که صله ی رحم بکنی و دلی بدست بیاوری ، نه اینکه دلی بشکنی . شاید نمی خواهـد بگویـد و شایـد نمی خواهـد که شـما بدانیـد . آسیب پنجم حفـظ چشم است . الآن شـما وارد خانه ای می شویـد ، خانم و دخترش می آیـد ، من به خـانواده هـا می گویم که ما در اسـلام یک حـدود و حریمی داریم . درست است که این خانم دختر خاله است ولی نـامحرم است . برادر شـوهر نـامحرم است ، من نمی خـواهم تفکیـک کنم . مبـل است همه دور هم نشسـته ایـد و احـوال همـدیگر را بپرسیـد . اما اینکه خانم برادر بـدون پوشـش جلوی برادرش شوهر بنشـیند ، درست نیست . ممکن است که بگوییـد که خارجی ها این ها را حل کرده انـد . خیر شـما به درون خانواده های آنها بروییـد و ببینید که چقدر مشـکل دارند . چقدر اختلاف و جـدایی دارنـد . من نمی گویم پشت پرده بنشـینید یا پوشـیه بزنیـد . رعایت حریم ها بشود . خودمانی نشونـد . شـما با هر خانمی در خیابان احوال پرسی نمیکنید ولی با خانم برادر احوال پرسی میکنید . ولی باید پوشش شرعی رعایت بشود . پس حریم ها را رعایت کنید . سه چیز از آداب سـفر است . توشه دادن به دیگران ، شما میوه بدهید و دیگری تخمه بدهد و دیگری این است که وقتی سفر تمام شد دیگر پشت سـرطرف حرف نزنید ، چهار چیز عیب نما است : سـفر ، آینه ، سفره و معامله . حالا شما دراین سفر عیب هایی از طرف دیـدی ، نباید آنرا افشا بکنی . اگر خانه کسـی رفتی ، مثلا ماهواره داشت و بعد برویی و بگویید طرف ماهواره دارد . نقاط ضعف طرف را می بینیـد ، برای دیگری توضیـح ندهید . ولی حالا سـفر می رویید و ماشـین تان در یکی از شـهر ها خراب میشود و آنها به شـما کمک میکنند . وقتی به شـهر خودت رفتی از آنها تعریف کن ولی اگر عکس این بود یعنی به تو کمک نکردند آن را نقل نکن . وقتی با یک کاروانی جایی می روی ، کل کاروان را زیر سوال نبرید . اصـلا نقاط ضعف را نباید مطرح بشود . در مورد میهمانی رفتن این را بگویم که فقط خانه ی پولـدارها نرویم . خانه فقیر ها هم برویم و ازهمان حـداقل ها که از ما پذیرایی میکنند ،

لـذت ببریم . خـانواده هـا چه دارا و چه نـدار ، این مسئله را در چشم هم چشـمی و بورس نیندازیـد . اجازه بدهیـد که این میهمانیها هزینه بر نشود . حتمـا مقیـد نباشـید به خوراکی هـای درجه یـک و گران که اگر فقیری به خانه شـما آمـد ، فکر کنـد که چطور در منزلش از شـما پذیرایی بکند و چه چیزی جلوی شـما بگذارد . در حدیث داریم که دارا هم میانه روی بکند . مثلا پیر زنی است که در یک اتاق کوچک زندگی میکند و یک جعبه شیرینی هم خریده و چایی هم گذاشته ، او دوست دارد که از این شیرینی بردارید نه اینکه به دیـده ی تحقیر به آن نگاه بکنیـد . متکبرانه به میهمانی نرویـد . در میهمانی ها به یک غـذا اکتفا کنیـد . اینجا طرف می فهمـد که چه میخورد ولی وقتی چنـد نوع باشـد طرف نمی فهمد چه می خورد . من از پولدارها می خواهم که ساده برگزار کنید تا رسم بشود . هدف دور هم بودن است نه خوردن . صـمیمیت مهمتر است . من خیلی با میهمانی در رسـتوران موافق نیسـتم . تعاون و کمک کردن به همـدیگر خیلی خوب است . شـما خانه ی کسـی می رویـد ، دختر بزرگی داریـد به او بگوییـد که بلند شود و کار بکند . تعامل کنید که صاحبخانه خسـته نشود و شـما را دعا کند . حالا در سـفر هم همین جور است . کمک کردن به صاحبخانه را فراموش نکنیـد . در سـفر به کسانی که ماشـین ندارند و یا جایی را ندارند کمک کنید و با آنها به سـفر بروید . و بیشتر خرج را هم شما بعهده بگیرید . سـفر کوتاه هم خوب است حتما نباید خیلی طولانی باشد که همه به مسافرت بروند . ششمین آسیب ها بدخُلقی است . روایت درایم که کسـی که بدخُلق است ، همنشـین او کم میشود . روایت داریم که بعضـی ها خیلی خشک و عبوس هستند . ششم تکبر است . روایت داریم که انسان متکبر دوست و صـدیق ندارد . امام وقتی به ایران آمد و می خواست از هواپیما پیاده بشود ، به ایشان گفتنـد که آقای پسـندیده برادر بزرگ شـما می خواهـد بالا بیاید . امام فرمود : اگر ایشان بالا بیاید ، من پشت سـر ایشان پایین می روم و گفتنـد که شـما رهبر هستیـد و بایـد جلو بروید . در آخر آقای پسـندیده را قانع کردند که نرود و در جایگاه بماند . رهبر انقلاب با آن جایگاه ، این طور میگوید . شـما وکیل هستی ، برادر شـما کارگر است ، اشـکالی ندارد خانه او برو و کلاس هم نگذار .

۸۹-۰۲-۱۱

سوال – مادری دارم بسیار نامهربان که مـدام در حال نفرین کردن است . آیا نفرین های ایشان در درگاه خداونـد متعال مورد قبول است ؟ چون نفرین های ایشان آرامش را از زندگی ما گرفته است .

پاسـخ – من خیلی باور نمیکنم که مادر نامهربان باشـد . حالا چرا نفرین میکنـد ؟ بعضـی مواقع فرزنـدان حرف پدر و مادر را گوش نمی دهـد و آنها نفرین میکنند . بیننده ی عزیز شـما چه میکنید که او نفرین می کند ؟ وقتی جایی آتش می گیرد ، کسـی زمینه این را فراهم کرده است . آن رفتار را اصـلاح کنید . گاهی پدر و مادرهای قدیم به چیزهایی حساس هستند که حتی خلاف شرع و دین هم نیست . شـما سـعی کنیـد این چیزهایی که آنها حساس هسـتند جلویشان انجام ندهیـد و باعث ناراحتی آنها نشویـد . به پـدرها و مادرهـای عزیز عرض میکنم که در هر حـالت فرزنـدانتان را نفرین نکنیـد . حضـرت نوح فرزنـدش را دعا کرد . در حالیکه خـدا در قرآن می فرماید : این فرزند از اهل تو نیست . البته نوح دیگر بر خواسـته اش اصرار نکرد و طلب مغفرت هم کرد . اینکه پدر و مادر فرزنـد را از یک لطف الهی طرد کنند خوب نیست . همواره بچه هایتان را دعا کنید . سوره احقاف آیه ۱۵ خدا می فرماید : کسانی که سـنشان به چهل می رسـد چهار تا دعا میکننـد . البته من خواهشم این است که همه این دعا را بخواننـد . می فرماید : خدایا به ما توفیق بـده شـکر نعمت هایی که به ما دادی بجا بیاوریم و دیگر اینکه شـکر نعمت هایی که به پدر و مادرم دادی بجا بیاوری ، عمل صالـح انجام بدهیم ، نسل ما و فرزندان ما را خوب قرار بده و این یک نوع درست شدن در زندگی من است . این آیه که گفته این دعا را چهل ساله ها می خواننـد و آیاتی که در قرآن می فرماید : زن و بچه هایتان را مواظبت کنید . خدا در سوره فرقان می فرماید : بنـده های ویژه خـدا میگوینـد که زن و بچه های ما را نور چشم ما قرار بده و ما را پیشوای متقیان قرار بده . پس ببینید مادر عزیز ،

بچه نور چشم است و بایـد برای او دعا بشود . او ذریه است ، نسل شـماست . توصـیه ما این است که فرزنـدان را نفرین نکنید و اگر یک ناسازگاری از آنها دیدید ، دعا کنید ، نصیحت کنید و اصلاحشان کنید . دعا پدر در حق فرزند مستجاب است و نفرین مادر در حق فرزند گیرا است ولی یک موقع نفرین ها بی مبنا است یعنی مادر عصبانی میشود و می گوید که خدا ذلیلت بکند ، این جور نفرین ها نمی گیرد و تاثیر گذار نیست ولی اگر مادر از ته دل نفرین میکند ، کاری بکنید که این نفرین به زندگی شما نیاید .

سوال – آیا در نماز شب ، چهل تا مومن ، حتما باید گناه نکرده باشند و دیگر اینکه زنده یا مرده فرق می کند یا خیر ؟

پاسخ – در مورد چهل مومن که باید در نماز شب دعا کرد ، زنده و مرده فرقی نمی کند . سلمان ، ابوذر ، علما مراجع در واقع این چهل مومن را نام می بریم تا خدا در کنار این ها ما راهم بیامرزد . ما می گوییم اللهم اغفر یعنی خدایا ببخش ، پس ما دنبال معصوم نیستیم . دنبال کسی هستیم که در ظاهر مومن است و ممکن است خطاهایی هم داشته باشد . فاسق ، بی دین و کافر خیر . ولی برادری دارم که نماز خوان ، مومن و متدین است . شاید خطایی هم دارد و من برایش دعا میکنم . این اشکالی ندارد .

سوال – مدتی است که پسری به خواستگاری من آمده است و پدر و مادرم هم در جریان هستند . می خواستم بدانم که ما تا چه حد می توانیم برای آشنایی بیشتر با هم ارتباط داشته باشیم ؟

پاسخ – این سوال مهمی است . این را هم تلفنی زیاد می پرسند . شناخت قبل از ازدواج تعامل خوبی برای بعد از ازدواج است . اگر بدون شناخت باشد ، ممکن است بعدا آسیب هایی ببینند . البته خیلی اوقات بدون تعامل ، همسر خوب هم قسمت انسان میشود . اما این شناخت باید در حد حریم شرعی باشد . یعنی دختر خانم و آقا پسر تنهایی در یک اتاق باشند و خانم قدری رویش را باز کند و حتی آقا تیپ و هیکل او را ببیند و خواسته هایش را بگوید . حالا بعضی از پسرها می گویند که این خانم باید با من دست بدهد . خیر این نامحرم است. یا اینکه چادرش را بردارد یا خیلی خودمانی بشود . در بعضی از فیلم های تلویزیونی هم تبلیغ میشود . بعضی ها شش ماه با هم ارتباط دارند بدون هیچ رابطه ی شرعی و خیلی ها هم به ازدواج منجر نمیشود . حتی اگر هم بشود این جور تعامل جایز نیست . خانمی می گفتند که آقایی به خواستگاری آمده و گفته من باید بدن شما را ببینم ، شاید عمل جراحی کرده ای و جایش مانده باشد یا سیاهی در بدن شما مانده باشد . من به آن خانم گفتم که به آن آقا بگو : توکه این قدر به من اعتماد نداری که من می گویم عمل جراحی نکرده ام و شما حرف من را قبول نداری ، فردا چطور می خواهی در زندگی به من اعتماد بکنی ؟ سابق رسم بود که مادرها به خواستگاری می رفتند . مو و جزئیات بدن دختر خانم را می دیدند ولی وقتی دختر خانم به شما می گوید که من مشکل جسمی ندارم ، در اینجا باید به یکدیگر اعتماد کنید . حدش هم همین است که با هم صحبت بکنند و همدیگر را ببینند ، حضوری صحبت کنند حتی اگر پنج ساعت طول بکشد یا بیرون بروند و در پارک صحبت کنند ولی کارهای دیگر درست نیست یا در دانشگاه با هم صحبت کنند و طرح این موضوع اشکالی ندارد بشرطی که خانواده ها در جریان باشند .

سوال – من اگر به پدر و مادرم کمک کنم همسرم ناراحت میشود . اگر من مخفیانه کمک کنم ، آیا اشکالی دارد ؟

پاسخ – حتما آن همسر پدر و مادر ندارد . عروس خانم ها ، پدر شوهر و مادر شوهر مثل پدر و مادر شماست . البته نمی خواهم بگویم همه ی آن علایق ، او پدر اصلی شماست و این پدر سببی شماست . شما این آقا را دوست دارید و این آقا هم پدرش و مادرش را دوست دارد . یکی از نشانه های دوستی آن است که آنچه که شما دوست داری ، من دوست داشته باشم . این نمیتواند منفک از این پدر و مادر باشد . چرا خانواده ها باید طوری برخورد کنند که این آقا یا این خانم مجبور بشوند مخفیانه به پدر و مادرشان کمک کنند ؟ چرا این اعتماد نباشد ؟ جواب سوال شما این است که اشکالی ندارد که شما مخفیانه به پدر و مادرتان کمک کنید . شما می خواهید برای مادرتان هدیه ای بخرید یا او را سفر زیارتی ثبت نام بکنید ، اشکالی ندارد ولی من میگویم چرا بی اعتمادی؟ در قرآن داریم که زن و مرد لباس همدیگر هستند . لباس من خراب بشود مثل این است که من خودم خراب شده ام . این خانم با آقا چنین نسبتی را به شما دارد . لذا درخواست میکنم پدر و مادر همسر را مثل پدر و مادر خودتان بدانید . البته در

دوست داشتن نمی گویم . بعضیها می گویند : من نمیتوانم مادر شوهرم را مثل مادرم دوست داشته باشم . من در برخورد و تعامل میگویم . اگر مادرت ماهی یک بار به منزل شما می آید ، مادر شوهرت را هم ماهی یکبار دعوت کن . آقایی که مخفیانه به پدر و مادرش کمک میکند ، پس پدر خانم و مادر خانم چه ؟ بالاخره باید یک تعامل در این قضیه باشد . اصلا کاری بکنیم که این مخفی کاری ها نباشد زیرا اگر طرف بفهمد ، کار خراب تر میشود .

سوال – سه ماه است بستری هستم ولی هیچ کس از فامیل به عیادت من نیامده است . حالا اگر برای آنها مشکلی پیش بیاید ، من به چه دلیلی به آنها سر بزنم و حالشان را بپرسم و صله ی رحم را بجا بیاورم ؟

پاسخ – ما در منابع دینی مان وظایفی که تعریف میشود طرفینی است . در واقع خواسته اسلام یک تعادل و میانه روی در کارها باشد . یعنی وقتی به شما می گوید که به عیادت مریض برو ، به مریض میگوید : شِکوه نکن که طرف را از عیادت آمدن پشیمان نکنی . به شما میگوید : پدر و مادرت را احترام کن و به پدر و مادر میگوید که مواظب فرزندانت باش که منحرف نشوند . من به این دوست عزیز عرض میکنم که درست است که آنها به عیادت شما نیامده اند ولی صله رحم منوط به این نیست که به عیادت شما بیایند . صله رحم یک وظیفه است . مثل اینکه کسی بگوید : من نفقه نمی دهم چون در خانه مشکل است . خیر نفقه دادن وظیفه ی توست . صله ی رحم وظیفه ی شماست . شما آنها را شرمنده کن . عید را به آنها تبریک بگو . پیامکی بزن و تولدشان را تبریک بگو . آنها وظیفه ی خودشان را انجام نداده اند ، شما وظیفه خودت را انجام بده . از آن طرف هم به فامیل ها میگوییم که هر چقدر هم که گرفتار هستی ، یک تلفن بزنید . و یا چند دقیقه به دیدنش بروید . این عیادت و سر زدن برای مریض ، از نظر روحی خیلی برایش ارزش دارد . حالشان بهتر می شود و تاثیر ویژه ای دارد .

سوال – دختری هستم محجبه که در مسجد با دختری آشنا شدم که با طالع بینی همه خصوصیات زندگی من را گفته است . به من گفت : ازدواج ناموفقی داری و جدا می شوی . الان من ناراحت هستم و نمی خواهم چنین زندگی داشته باشم . چکار کنم ؟

پاسخ – ایشان که هنوز ازدواج نکرده اند از کجا می داند که برای ایشان درست باشد . در دین اسلام این جور کارها مذمت شده است . طالع بینی ، فال دیدن و پیش گویی افراد مختلف . البته پیش گویی امام معصوم فرق میکند . حضرت علی (ع) در یکی از جنگها که میرفت ، شخصی گفت که من در طالع شما می بینم که این جنگ شکست می خورد و به صلاح شما نیست که بروید . آقا توجه نکردند و بنام خدا حرکت کردند . امام صادق (ع) فرمود : هر کس این ها (طالع بین) را تصدیق کند ، خدا را تکذیب کرده است . هر کسی به سمت خانه ی آنها برود ، تکذیب خدا و پیامبر است . من با دعا خواندن و همراه داشتن دعا و حرز مخالف نیستم . ولی ما عقل ، خرد ، شعور داریم و انسان هستیم . خدا به ما توصیه کرده ، وقتی میخواهید کاری انجام بدهید به عاقبت آن بیندیشید . سراغ طالع بین ها نروید . به این چیرها اعتقاد پیدا نکنید . ما باید واقع نگر باشیم .

سوال – خانمی گفته اند که شوهر من هر چه دارد به خانواده اش می دهد ولی به ما توجهی نمی کند و فقط به خانواده اش توجه می کند . زیرا می گوید که من باید کارهای آنها را جبران کنم .

پاسخ – ما همیشه افراط و تفریط در کارهایمان داریم . خانمی به من گفتند که شوهرم می گوید که من باید خواهرم را شوهر بدهم و جهیزیه هم بدهم و مجلس هم بگیرم ولی به خودمان توجهی نمیکند . حضرت علی (ع) در نهج البلاغه پیامبر را این طور معرفی می کند . روش پیامبر میانه روی بود . دختر را فدای همسر نمی کرد و همسر را فدای دختر نمیکرد . وقتی مادر رضایی اش می آمد ، بلند می شد و عبایش را زیرش می انداخت ، به دخترش هر روز سر می زند و به همسرش می گفت : بیا با هم صحبت کنیم . در کارها میانه روی می کرد . در اتوبان اگر با سرعت ۱۸۰ بروید ، تصادف می کنی و اگر با سرعت ۸۰ هم بروید ، از عقب به تومی زنند و باز هم تصادف میکنی ، پس باید با ۱۲۰ بروی . خیلی ها به خانواده شان ظلم می کنند که با نیکی به پدر و مادر آنرا جبران کنند . این طور نیست . دزدی سرقت می کرد و صدقه می داد . امام صادق (ع) فرمودند : خدا از انسانهای با تقوا می پذیرد . این

آقا توجه داشته باشد که فرزند و همسر ، حقوقی دارند و پدر و مادر هم حقوقی . امام سجاد (ع) می فرماید : حق الولد ، حق الوالد . من نمی توانم بخاطر رفاه خانواده ام ، همسایه ام را اذیت کنم . بخاطر پدر و مادرم ، همسرم را آزار بدهم .

سوال – مدتی پیش از همسرم طلاق گرفته ام . در مجلس عقدی بودم و از من خواستند که بیرون بروم زیرا گفتند که تو از شوهرت طلاق گرفته ای و بودنت شگون ندارد . آیا اسلام چنین دستوری دارد ؟

پاسخ – من چند نکته را عرض کنم . طلاق یک راهکار است که اختلافات فاحش منجر به حوادث نشود . همواره طلاق منفی نیست . ما در قرآن داریم : زید همسرش را طلاق دارد . و خدا نگفت چرا ؟ و سوره طلاق را هم در قرآن داریم . ما داریم که چند گروه دعایش مستجاب نمیشود و یکی آن کسی است که با همسرش اختلاف شدید دارد . بله نباید باشد و بهترین بنا در اسلام ازدواج است ولی حالا این شوهر معتاد است و به فساد کشیده شده است و بچه ها را هم به فساد می کشاند . خوب خانم چطور با او زندگی کند ؟ پس هر طلاق دادنی ممکن است علت منطقی داشته باشد و نکته دوم اینکه هر کس طلاق گرفت ، باید در میهمانی با او این برخورد را بکنند . در زمان حضرت موسی وقتی همه جمع شدند که برای آمدن باران دعا کنند ، خدا گفت که یک گناهکار در بین شما هست و او باید برود و حضرت موسی به مردم این را گفت . و گفت هر کس هست خودش بیرون برود تا دعای مردم مستجاب بشود . فرد گناهکار رنگش پرید و گفت : خدایا تو ستار العیوب هستی من را ببخش . و ناگهان باران گرفت . این کار زشتی است که حتی غریبه ها هم بفهمند که این یک نکته منفی در زندگی اش داشته است . این خیلی بد است . من روایتی در این مورد یادم نمی آید . یکی از مبانی که ما در قرآن داریم حفظ آبروست . حفظ آبرو از این قضیه مهمتر است . شما در مجلس عقد اسم خدا را ببرید و صدقه بدهید و در آن مجلس گناه نکنید . طلاق گرفته ، جرم که نکرده است . شاید این یک عیب محسوب نشود . این یک راهکار برای خروج از بن بست است . در عقد خوب است که چند آیه قرآن را بخوانند و صلوات بفرستند . بعضی مواقع چیزهای جزئی را بزرگ میکنند .

سوال – من سی ساله هستم . آقایی به خواستگاری ام آمد که همه خوبی ها را داشت . تحصیلات ، شغل خوب و صورت زیبا ولی خودش گفت که من نماز نمی خوانم و بعضی مواقع مشروب هم می خورم و من به اوجواب رد دادم . من بخاطر اعتقاداتم او را رد کردم ولی الان دیگر خواستگاری نیامده است و من سر در گم هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – پس ایشان همه ی خوبی ها را هم نداشته اند . همین سوال را خانمی در مورد پسرش از من پرسید که پسرش می خواهد با دختر خانمی ازدواج کند که محجبه نیست ولی دختر بی آلایشی است . کسانی که حجاب ندارند الزاما افرادی نیستند که دارای فساد باشند . پسرم با او صحبت کرده و دختر گفته بتدریج خودم را با خواسته های شما وفق می دهم . من گفتم اشکالی ندارد ، بگذارید با هم ازدواج کنند . روایت داریم که اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد و دینش را پسندیدید به او دختر بدهید ولی اگر مشروب خور است به او دختر ندهید . اگر یک بی نماز و مشروب خور به خواستگاری شما آمد و گفت من این جوری هستم و می خواهم باقی بمانم ، به این آقا دختر ندهید و این خانم خوب کاری کرده است که با آن آقا ازدواج نکرده است . حالا یک وقت می گوید : من در یک خانواده ی بی نماز بزرگ شده ام ، شما را دوست دارم و انشاءالله نماز را بتدریج می خوانم و سعی می کنم خودم را اصلاح میکنم . این اشکالی ندارد . در اینجا شما دو تا ثواب می برید ، یکی ثواب ازدواج و دیگری ثواب اصلاح . کسانی که در زندگی شان از یک حرام می گذرند و در زندگی شان منتظر یک معجزه هستند و از فردا پنج تا خواستگار مومن در خانه ی ما صف بکشند ، این طور نیست . همین که خدا به تو توفیق داد که گرفتار یک انسان بی دین نشوی ، نشانه لطف خدا به شماست و ما هم نباید زود منتظر نتیجه باشیم . عجله نکنید ، خدا همسر خوبی می فرستد . شما بخاطر اعتقاداتتان خواستگار را رد کرده اید ، پس ناراحت نباشید . کار خیر را بخاطر بعضی از شکستها که پیش میآید تعطیل نکنید . ممکن است اگر شما با آن آقا ازدواج میکردید ، گرفتار پیامدهای بدی می شدید و الان باید زجر می کشیدید . شبی که حضرت زهرا (س) سه شب افطارشان را

به فقیر دادنـد ، نمی دانستند که سوره هـل اتیـک در مورد شـان نـازل میشود . من به همه دعـا میکنم و برای بچه ی خودم هم دعا میکنم ، حالا دعایم در مورد پسرم مستجاب میشود یا نه دست خـداست ، شـما دعایت را بکن . به آقایی گفتم : این برنامه را برای خدا بیا ، برای خدا باید سخن گفت ، همه چیز را نباید بهم گره بزنیم .

۸۹-۰۲-۰۴

سوال – در مورد رموز موفقیت پیامبر و ویژگی اخلاقی آن حضرت توضیح بدهید .

پاسـخ - پیـامبر اسوه حسـنه و فصـل الخطـاب همه ی پیـامبران است و دعوت همه ی انبیاء به یاد و خاطره او ختم میشود . گفت : نام احمـد جمله نام انبیاء است ، زانکه صـد آمد ، نود هم پیش ماست . آنچه خوبان همه دارند پیامبر یکجا داشت . به همین دلیل شاید یکی از بهترین راهها برای شـناخت پیامبر خود قرآن است . خدا بطور ویژه در قرآن روی پیامبر حساب باز کرده است . می فرماید : هر چقدر من را دوست دارید پیامبر را اطاعت کنید . یعنی سیره پیامبر ، روش و سخنان پیامبر در مسیر محبتالهی است . امیر المومنین در نهـج البلاغه فرمود که شـما همواره به پیامبر تأسـی کنیـد چون خـدا او را اسوه قرار داده است . خـدا در قرآن هرکجا می خواهد سفارش پیامبر را بکنـد ، اول اسم خودش را می آورد . اطیعوالله واطیعو الرسول . اطاعت کنیـد از خـدا و پیامبر . از خدا و پیامبر جلو نیفتیـد . بنظر من خدا در مسائل شخصـی و حتی رعایت حال پیامبر در مسائل عرفی هم هوای او را داشته است . یک وقت حضـرت میهمـانی در خـانه ترتیب داد . انس بن مالـک میگویـد که ده نفر ده نفر می آمدنـد و غـذا می خوردنـد و می رفتنـد ، بالاـخره همه آمدند و شام خوردند و رفتند . دیدم سه نفر نشسته اند و نمی روند . مثل میهمانی های شب نشینی ما هستند که می نشینند و بلند نمی شوند . پیامبر هم آنقدر مأخوذ به حیا بود که به آنها نمی گفت که بروند . آیه نازل شد : وقتی خوردید بروید . در قرآن داریم که تو حیا میکنی ، خـدا از بیان حق معـذوریتی نـدارد . حتی می گویـد که صدایتان را از صدای پیامبر بالاتر نیاورید . پشت خانه او داد نزنیـد . او را با اسم صـدا نزنیـد بگوییـد یا رسول الله . خدا پیامبر را با اسم در قرآن نیاورده است البته اسم پیامبر در قرآن هست مثـل احمـد ، طه ، یاسین . سیره ی پیـامبر مربوط به حیـات ایشـان نیست یـک مبـاحث اخلاقی و کلی است . امروز هم اگر خـدا را دوست دارید از رسول خدا تبعیت کنید . چند تا از اصولی که در زندگی پیامبر حاکم بوده است و مبانی که زندگی پیامبر بر اسسا آن شـکل گرفته را میگویم . و کتـاب هم معرفی میکنم . در مورد اخلاـق و ویژگی های پیامبر ، کتاب سـنن نبی از علامه طباطبایی است . لباس پوشیدن پیامبر رفتار پیامبر با همسرانش غذا خوردن . کتاب سیره پیامبر از آقا شیخ عباس قمی است . من رموز موفقیت پیامبر را در چند محور برای شـما می شمارم . یکی همانکه بعداز پیامبر از همسرش سوال کردند که پیغمبر چه جوری بود ؟ گفت : اخلاـق او ، اخلاـق قرآنی بود . اخلاق قرآنی چیست ؟ گـذشت آگاهی دادن به افراد ناآگاه انواع خوردن و نگاه کردن ها در قرآن هست. که خدا در قرآن می فرماید : خُلُق عظیم . زیرا اخلاق پیامبر قرآنی بود . جوانان با قرآن بیشتر انس داشته باشید و خودتان را با اخلاق قرآنی منطبق کنیـد . شـما سوره فرقان را باز کنیـد . در آخر سوره دوازده ویژگی برای بنـده های خوب خـدا آمـده است . بنده های خوب خدا با تکبر راه نمی روند ، وفادرا به عهد هستند و ... این هاخیلی مهم است که ما خودمان را با قرآن محک بزنیم . ویژگی دیگر این بود که پیامبر درتعلیم و تربیت روش تحکم و اجبار نـداشت . خدا در قرآن می فرماید : ای پیامبر تو به این ها جبر نـداری . ای پیـامبر تو به این هـا زور نگو . تو میخواهی مردم را به ایمان آوردن اکراه کنی ؟ را اجبا رنکن آیا می خواهی آنها را به اکراه به یمـان در آوری ؟ اگر خـدا می خـواست همه را به زور مـومن میکرد . روش پیـامبر اکراه و اجبـار نبـود . روش دعـوت بـود .پیـامبر مـذکر بود یعنی یـادآورد بود . تو به وظیفه ات عمـل کن ، میخواهـد کسـی مسـلمان بشود و یـا نشود . پیامبر وقتی مسـیحیان نجران مسلمان نشدند با آنها چکار کرد ؟ قرار داد بست که جزیه بدهند و مالیات بدهند و بر دین خودشان هم باقی باشند . اسلام با زور پیش نرفته ، اسـلام با اسـتدلال و منطق پیشرفته است . آیه لا اکراه فی الدین یعنی دین و اعتقادات جبری نیست . دین باو راست

و من به زور نمی توانم چیزی را باور کنم . ممکن است به زور چیزی را بگویم ولی باورم نیست . این یکی از محورهای اصول پیامبر بود و وقتی میخواست برای تبلیغ به معاذ برود گفت : به مردم آسان بگیر و بشارت بده از دین نفرت ایجاد نکن . خانواده ها جوانان را از دین و نماز زده نکنید . رفتار عدم تحکم هما رفتار پیامبر بود . احکام را تدریجی بیان میکرد ، خطاکار را می بخشید ، گذشته ی طرف را به رُخش نمی کشید ، به طرف مسئولیت می داد . ابوسفیان با آن پیشینه ی را در فتح مکه آزاد کرد . نکته ی سوم در رفتار پیامبر رافت و مدارا بود . خدا همانطور که نماز را بر من واجب کرده ، مدا را را هم بریا من واجب کرده است . رگ خواب افراد و سلیقه ها با هم فرق می کند . کسی ممکن است با کلام جذب بشود ، کسی با نگاه جذب بشود ، کسی با یک میهمانی جذب بشود ، کسی با یک هدیه جذب بشود . رسول خدا رگ خوابها را می دانست و این رافت است . ببینید چقدر زیبا با خطاکاران رفتار میکرد . اصل رافت ومدارا در روابط خانوادگی و اجتماعی و در روابط سیاسی خیلی مهم است . همدیگر را تحمل کنیم . همین باعث شد که اسلام در قلب ها نفوذ کند . قبایل اوس و خزرج که با هم اختلاف داشتند تا دیدند که این سخنان پیامبر حرف دل آنان است و او کسی است که ریا ندارد و حرفهایش دروغی نیست ، مسلمان شدند . پیامبر فرمود : دوست دارم چند کار بعد از من سنت بشود . یکی سلام کردن به کودکان است . یک یسوار شدن بر مرکب های ساده است . یکی نشستن روی خاک است یکی غذا خوردن با غلام ها ست . کمتر پیش می آمد که از پیامبر معجزه و یا استدلال بخواهند . با یک نگاه می فهمید که این انسان اهل دنیا و ریاست نیست . این انسان اهل فروتنی و تواضع است و اهل خداست . نکته چهارم در رفتار پیامبر همان است که قرآن می فرماید : الم نشرح لک صدرک . شرح صدر پیامبر یا همان دریا دلی پیامبر است . قدرت تحمل افکار مختلف را داشتن است . به اوناسزا میگفتند . یهودی به جای سلام می گفت : مرگ بر شما ، سنگ و چوب به او زدند . وقتی موسی می خواست نزد فرعون برود نگفت : خدیا به من صلاح بده بلکه گفت : رب شرح لی صدری . شرح صدر پیامبر خیلی عجیب بود . و همین اخلاق در خیلی ازجاها باعث تعامل با دیگران می شد . گاهی اوقات یکی از همسران حضرت با حضرت بحث شان می شد یا یکی از همسایگان یا حرفشان نزدیکان حرفشان می شد ، در مدینه افراد از ترکیبات مختلف یهودی و منافق و مسلمان سست و قوی بوند . اینکه پیامبر بعد از ده سال توانسته کاری بکند که وقتی وضوع می گیرد ، دست ببرند و آب وضوی او را بعنوان تبرک بردارند ، کار بزرگی است . در اولین حج وقتی موهایش را تراشید ، موهایش را بعنوان تبرک بردند . از وقتی که پیامبر از غار حرا پایین آمد و شروع کرد و از منبر بالا رفت و خدا حافظی کرد ، فاصله بیست و سه سال است . در این سالها جامعه زیر و رو شده است . وقتی ازغار حرا پایین آمد به طرف او سنگ پرتاب کردند و به او ساح رو مجنون گفتند ولی روزی که از منبر بالا رفت تا خداحافظی کند ، مثل باران اشک می ریختند و می گفتند : پدرم به قربانت . چه کرده است که وقتی مادر چهار شهید پیکر هسدانش را می برد ، می گوید : الحمدلله که پیامبر زنده است . این خیلی تحول است . آدم هایی که حاضر نبودند روز اول حرف پیامبر را گوش کنند چه شده که حنظله که امشب ازدواج کرده و فردا صبح به میدان احد می آید و جانش را فدا میکند . چه کرده که وقتی بالای سر سعد انصاری رفتند و داشت جان میداد ، گفت : جان شما و جان پیامبر . یعنی خودشان را سپر بلای پیامبر می کردند . این ها به خاطر شرح صدر پیامبر بود و از بس که به حرف همه گوش می کردند به او اُذن میگفتند . حتی وقتی خانه ی حضرت می آمدند ، حضرت رویش نمی شد که به آنها بگوید بروید . نکته پنجم را حضرت علی در نهج البلاغه می گوید که پیامبر میانه رو و معتدل بود . در جریانان اجتماعی ، سیاسی . بعضی ها که خیلی سیاسی میشوند از خانواده غافل می شوند . یا وقتی در جریان مسائل خانوادگی قرار می گیرد از سیاست غافل میشود . ولی پیامبر همان شخصیتی که در دل شب با جبرئیل سخن می گوید ، گاهی وقتها با همان شخصیت پیش همسرش می نشیند و میگوید که خانم بیا با هم کمی صحبت کنیم . همین شخصت به حسن و حسین می گوید : بیایید روی کول من سوار شوید و من شتر شما می شوم و آنها را دور اتاق میگرداند . همین شخصیت در میدان جنگ شمشیر دست می گیرد و مقابل دشمنان می ایستد و همین شخصیت در سال هفت هجری نامه به سران ایران و روم را

دعوت به اسلام میکند . و باز همین شخصیت در کوچه پیش بچه یتیم ها می نشیند و غذا می خورد . در جامعه ما وقتی عده ای در کاری برجسته می شوند در جهت دیگری کمرنگ می شوند . خیلی متدین و مومن است ولی در صله رحم ضعیف است . بچه ای می گوید : نماز شب پد رمن ترک نمیشود ولی حاضر نیست که پنج دقیقه با من صحبت کند . پیامبر شنید که عده ای می خواهند به سمت غارنشینی بروند وترک دنیا کنند ، این ها را جمع کرد و گفت که من این طوری نیستم . غذا خوب می خورم ، زن و بچه دارم سفر می روم . مومن باید جامع باشد . نمیشود یک بعد را زیاد پرورش داد و به بعد دیگر توجهی نداشت . بله همسر پیامبر می گفت که تا وقتی صدای اذان را می شنید با ما بیگانه می شد . ماه رمضان در خانه بود افطاری می داد و به افطاری می رفت . اما در دهه ی آخر ماه رمضان بسترش را جمع می کرد و به مسجد می رفت . و می فرمود این دهه دهه ی اعتکاف است . حتی اگر می شنید در قبیله ای فردی مرده است مقید بود که به تشییع آن برود . یا اگر مریض است به عیادت او برود . روزی بچه ی یهودی که پیامبر را دوست داشت ، مریض شد و پیامبر به عیادت او رفت و گفت که می خواهی مسلمان بشوی و او گفت پدرم اجازه نمی دهد و پیامبر به پدر او گفت که شما مانع مسلمان شدن فرزندت می شوی ؟ گفت : نه اگر خودش بخواهد . او شهادتین را گفت و مسلمان شد و بعد از دنیا رفت . پیامبر خوشحال شد که توانسته یکنفر را قبل از مرگ به دین اسلام در بیاورد . تمام هم و غمش این بود که مردم را اصلاح کند . جامعه را اصلاح کند .

سوال – چون با فامیل مادرم ازدواج نکرده ام و عروس عمویم شده ام مادرم من را دوست ندارد . شوهرم مرد خوبی است و هوای پدرم را دارد و به او کمک میکند . مادرم همیشه من را تحقیر می کند و زخم زبان می زند و بعضی مواقع نفرین . خیلی دلم می شکند و گریه می کنم . خانه ی خواهرانم می رود ولی خانه ی من نمی آید . دلم محبت مادرم را می خواهد چکار کنم ؟ او عدالت را بین فرزندان رعایت نمی کند .

پاسخ – مادر کم لطفی است . یکی از ویژگی مادرها این است که زمینه دوستی و محبت فرزندانش را فراهم کند . اولا فرض می کنیم که ایشان اشتباه کرده اند که با پسر عمویش ازدواج کرده است ، الان این مادر راضی است که این زندگی بهم بخورد و این دختر دچار افسردگی و نگرانی بشود . در ازدواج فرزندان گاهی مادرها به این توجه دارند که فامیل خودم باشد و گاهی پدرها توجه دارند که از خانواده ی خودشان باشد . واقعا حق انتخاب را به بچه ها بدهند . منطقی باشند و تحت تاثیر این مسائل واقع نشوند . این نکته ی مهمی است . یکی از ویژگی های رسول اکرم در دین آوردن این بود که از تحکم استفاده نمی کردند . پدر ها و مادرها نباید در تعامل با فرزنداین رفتارها را دخیل کنند . یک پسری مهندس است و یک پسری دیپلم است . یکی شوهرش پولدار است و یک یفقیر است و یا هیمن مشکلی که نوشته بودند که مادر موافق ازدواج نبوده است . این خیلی بد است درتعامل باید تساوی باشد ولی در محبت اشکالی ندارد که تساوی نباشد . بین بچه هایتان به عدالت رفتار کنید . دین ما این توصیه را کرده است و این را به این مادر عزیز میگویم .

سوال – من بخاطر مشکل مالی که برای شوهرم پیش آمده خانه ام را اجاره داده ام و در محل کار شوهرم ، در دو اتاق زندگی میکنم ، سخت است اما من راضی هستم ولی دخالت اطرافیان زندگی ما را بهم زده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در این جور وقتها انسان باید علاوه بر صبر ، اسقامت هم داشته باشد . پیامبر بین چند نفر مومن مسلمان ولی فقیر نشسته بودند . یکی وارد مسجد شد و گفت : یا رسول الله این ها کی هستند ؟ بگذار ما پولدارها و صاحبان قدرت به شما نزدیک بشویم . آیه نازل شد : ای پیغمبر بر نشست و برخاست با اینها صبور باش . صبر چند جور است . صبر در مصیبت و صبر در عبادت صبر در گفتارها . وقتی نوح کشتی میساخت ، آن یکی می گفت بیکاری مگر یا شدی فرتوت و شد عقلت ز سر ، بالاخره صبر کرد تا کشتی در آب افتاد و موفق شد . پیامبر وقتی اسلام را شروع کرد میگفتند اسلام را کجا می خواهی ببری و می خواهی موفق بشوی ؟ مجنون و ساحر هستی . پیامبر بر این ها هم صبر کرد . ما جلوی حرف مردم را نمی توانیم بگیریم . این خانم کار خوبی کرده

است که خانه اش را اجاره داده است چون تقدیر معیشت کرده است و می خواهد خودش مشکلش را حل کند . در یان جور مواقع نبایـد درگیر شد باید منطقی جواب داد . باید بگوید که اگر اعتیاد بود چاره نداشت و بدبختی بود ولی بالاخره مشکل حل میشود . در این جور مواقع بایـد صبر و استقامت هم بایـد داشته باشـد . ما از مردم جامعه توقع داریم که منطقی با مشکلاتی که پیش میآید برخورد بکنند و واقع بینانه برخورد بکنند نه تا اینکه مشکلی پیش می آید ، حرفهای منفی نزنید . مثبت اندیش باشید . مثلا دختری ازدواج میکنـد و از زنـدگی خودش راضـی است ولی مردم می گوینـد حیف تو نیست خانه ی پـدر تو پانصد متر است این زندگی است که تو داری ؟ تلقین هم اثر دارد . کافی است که من چند بار بگویم که رنگ شـما پریده است . توصـیه ما این است که با این حرفها در زنـدگی مردم دخالت نکنید . مراقبت با دخالت فرق میکند . مثلا بگوید دخترم خانه ات را به افراد مجرد نده زیرا تو دختر بزرگ داری این مراقبت است ولی اینکه بگوید چرا اجاره دارد و... دخالت است .

سـوال – قـاری قرآن هسـتم واز چهـارده سـالگی نمـاز می خوانم و روزه میگیرم و هیـچ دینی هم به گردنم نیست ولی دوست دارم موهایم را آنطور که دوست دارم شانه بزنم و لباس شیک بپوشم ولی مادرم مخالف است .

پاسخ – قرآن می فرمایـد : چرا زینت های الهی را بر خودتان حرام میکنیـد . ما یک زینت و یک زیبایی داریم به تعبیر این دوسـت خوبم یک شـیک پوشـی داریم و یک جلف پوشـی و تقلید از فرهنگ بیگانه . حالا یک جوان دوست دارد موهایش روی گوشش باشد و پیراهنش سـفید باشد و شـلوارش مشـکی باشد قشـنگ است . عیبی ندارد چون به او می آید ، آنرا بپوشد . یکی احساس می کند که موهایش کوتاه باشد و کت و شلوارش کرم باشد زیباتر است . این هم بپوشد اشکالی ندارد . بحث ما این است که نبیند که در ماهواره این نوع لباس و مد مو باب شده است و آنرا بپوشد . بین شـیک پوشـی و جلف پوشی و تقلید فرق است . پیامبر آنقدربه خودش می رسـید و موهایش را صاف می کرد که همسرش اعتراض کرد که شما چقدر به خودتان می رسید . اما حسن مجتبی (ع) آیه قرآن داریم که زیبا و آراییده به مسجد بروید. روایت در مورد لباس پوشیدن و حمام و نظافت و مسواک خیلی تاکید شده است . گاهی نوع پوشـش ترویج فرهنگ غربی میشود . اگر این نیست اشـکالی ندارد و بدانید رسیدن جوان به لباس و مو عین دین داری است . شیک پوشی جوان خوب است .

۸۹-۰۱-۲۲

۶۱ – من چنـد سـال است که ازدواج کرده ام امـا تاکنون بچه دار نشـده ام من و همسـرم با این مسئله کنارآمـده ایم ولی طعنه های اطرافیان و کنایه های آنها زندگی را برمن و همسرم تلخ کرده است شما بگویید چکار کنم؟

اجـازه بدهیـد این سؤال را سـرفصل بحثی قرار دهیم بـا عنوان اهمیت گفتار و کلام . می دانیـد که خداونـد بعـد از نعمت آفرینش ، مهمـترین نعمت را نعمت بیـان می دانـد . الرحمن علم القرآن خلـق الانسـان علمه البیـان یعنی از میـان مجمـوعه نعمت هـایی که در زنـدگی انسـان است بعـد از آن که می گویـد خلق الانسـان می گویـد علمه البیان. پس قـدرت زبان نعمت زیبایی است که خـدا به انسان داده است . اگر این نعمت از بشـر سـلب شود، انسان متوجه می شود که چقدر ارتباط مشـکل است . روایتی از امیرالؤمنین در کتاب کافی دیـدم که حضـرت فرمودنـد : ۱۰ ویژگی در انسـان اسـت که زبـان آن را آشـکار می کنـد. یکی یکی شـمردند ، یک فرمودند: زبان، شاهد ضـمیر انسان است ، اگر کسی غم داشته باشد شما تا زمانی که با او صحبت نکنید نمی توانید متوجه شوید که علت آن چیست ؟ آیـا بچه می خواهـد ؟ پول می خواهـد ؟ از پـدر خود نـاراحت است ؟ اما وقتی یک کلمه با او صـحبت می کنید ضمیر او برای شـما آشـکار می شود. فرموده انـد زبان شاهـد و گواه قضاوتها است . الان با دوکلمه که شـما می گویید یک حکمی لغو می شود یـا امضـاء می شود . مثلاً من شاهـد هسـتم که این آقا فلانی را کشـته است یا گناهکار ظاهری ، بی گناهی او ثابت می شود و سری بالای دار نمی رود . پس زبان نعمت بزرگی است اما هر نعمتی به هر اندازه بزرگ باشد خطرات آن هم بزرگتر است .

در روایت داریم مفتاح کل خیر و شر زبان است . باز در روایت داریم : زیبایی انسان در زبان و کمال انسان در عقل او نهفته است ، جمال الانسان فی لسانه و کمال الانسان فی عقله . وقتی یک کسی حرف می زند نگاه می کنید و می گویید چقدر خوب صحبت می کند به قیافه ی او هم توجه نمی کنید . برعکس آن هم اگر باشد می گویید با این قیافه ببینید چقدر بد دهان است . اصلاً زبان است که مُبَین شخصیت انسان است و عقل هم مُبَین کمال انسان است . با توجه به این دو یا سه نکته دایره ی گناهان زبان گسترده است. حتی بعضی ها مثل مرحوم فیض کاشانی در حجهٔ البیضاء و بعضی از بزرگان دیگر تا ۷۰ گناه برای زبان برشمرده اند و فکر می کنم هرچه زمان پیش رود نوع گناهان جدید تر هم می شود ، مثل خدعه ها و تقلب ها . مصداق آن را در قدیم مثال می زدند و می گفتند که آب قاطی آب لیمو کردن ولی الان از اینترنت مثال می زنند ، از بانک مثال می زنند . یکی از آسیب های زبان طعنه و شماتت است . ببینید در زندگی هر کسی مشکلاتی است ، یک کسی اولاد دار نمی شود ، یک کسی عزیز خود را از دست می دهد ، یک کسی عمری مستأجر است ، یک کسی شوهری دارد که آدم خوبی نیست . اعم از اینکه علت این مشکلات خود این افراد باشد یا علتی خارج از دست داشته باشد، نباید او را شماتت کرد . فرض کنید این آقا و خانم همه ی راه ها را هم رفته اند ولی خدا به ایشان اولاد نداده است حالا به هر دلیلی ، یک وقت هم نه اصلاً علت آن مصیبت، خود بنده است . مثلاً من تند راندم ، بی توجهی کردم ، خوابم برد و به نرده های اتوبان زدم و بچه ام را از دست دادم ، علت این حادثه من بودم گرچه عمدی نبوده است . چه عامل مصیبت انسان باشد ، چه دیگری و چه حوادث طبیعی باشد ، در روایات ما شماتت بسیار مذمت شده است . امام سجاد (ع) دعایی دارد دعای هشتم در صحیفه ی سجادیه که آنجا از چند بیماری به خدا پناه برده است . یکی از آنها این است نعوذبک من شماتهٔ اعداء خدایا از شماتت دشمنان به تو پناه می برم . در بحارالانوار معروف است که روایتی دارد بعضی ها نزد حضرت ایوب می آمدند و می گفتند که تو چه گناهی کردی که اینجور شدی ؟ ببین چه لقمه ای خورده ای و چه معصیتی کرده ای ؟ ایوب می گفت به خدا قسم هرگز لقمه ی حرام نخوردم و هرگز غذایی نخوردم مگر اینکه یتیم یا فقیری در کنار من بود. هرگز دو کار بر من عرضه نشد مگر آنکه سخت تر را انتخاب کردم . اگر مثلاً دو عبادت بود من سخت تر را برگزیدم . من گناه نکردم ، بالاخره همه ی مصیبت های ایوب تمام شد . عرض من این است که در روایت است که از ایوب پرسیدند سخت ترین مصیبت برتوچه بود ؟ آیا از دست دادن اولاد بود ، آیا از دست دادن همسر بود ؟ آیا فقرو بیماری بود ؟ گفت نه شماتت الاعداء ، شماتت دشمنان سخت ترین مصیبت من بود . من یک نقلی از بعضی بزرگان دیدم که بعضی افراد ابا عبداله را در خواب دیدند . سوال کردند آقا مصیبت های شما التیام یافت ؟ فرمود : همه التیام یافت جز زخم زبان ها . من با سند به شما می گویم اما حسین (ع) روز عاشورا خیلی صبوری کرد ، خیلی بردبار بود ، خیلی نصیحت کرد اما یکی دو جا هم نفرین هم کرد . کجا ؟ آنجایی که شماتت شد . حضرت کنار خیمه ها ایستاده بود ، می دانید اباعبداله یک چاله ای کنده بودند و توی آن آتش ریخته بودند برای اینکه دشمن نتواند از این ناحیه به خانواده ها معترض شود . روز عاشورا فرد بی ادب و بی تقوایی از لشکر دشمن آمد و گفت : (البته من جرأت نمی کنم این جمله را بگویم منتها چون آن انسان بی ادب گفته من فقط نقل می کنم) حسین قبل از آنکه آتش جهنم شما را بگیرد خودتان برای خود آتش فراهم کرده اید ؟ او دل ابا عبدالهک را شکست .حضرت هم او را نفرین کرد . خدایا این حرمت ما را زیر سؤال برد و ما را به آتش جهنم تهدید کرد ، خدایا در همین عالم او را به آتش بسوزان که بفهمد ما نزد تو چه مقامی داریم ، ما مصداق آیه ی تطهیر هستیم . می گویند همان لحظه پای اسب او لغزید و داخل آتش افتاد و از بین رفت . چرا امام حسین (ع) او را نفرین کرد ؟ چون امام را شماتت کرد . محمد ابن اشعث را امام در روز عاشورا نفرین کرد . چون امام حسین را شماتت کرد و گفت : حسین تو پیش خدا حرمتی نداری . ابا عبداله فرمود : خدایا این فرد حرمت ما را نادیده می گیرد ، او را نفرین کرد و او نیز همانجا مبتلا شد . فلذا سوره آل عمران آیه ۱۲۰ را عزیزان نگاه کنند ، قرآن وقتی می خواهد ویژگی های منافقان را برشمارد یکی از آن این است : وقتی مسلمانان سختی و مصیبتی می دیدند آنها شاد می شدند . ما دو جور شماتت داریم

یکی درونی است و دیگری بیرونی. مثلاً می بینیم مال این آقا را دزدیده اند ، اولاد دار نشده ، فرزند او در کنکور قبول نشده ، قلباً خوشحال می شویم ، این البته صفت زشتی است و نشانه پستی قلب است . البته تا آن را بروز نداده اید به پای شما گناه نمی نویسند . نوع دوم شماتت زبانی است که این خیلی بد است اگر مثلاً انسان بگوید شما چکار کرده اید که خداوند به شما اولاد نداده است ؟ بررسی کن ببین چه شده که خانه ی تو آتش گرفته است ؟ چه شده که ماشین تو تصادف کرده است ؟ این خیلی بد است حتی اگر یک علت های اینطوری نیز داشته باشد . حالا این از کجا نشأت می گیرد؟ این نشأت گرفته از حسادت است . الان رسم شده هر کسی یک خانه ی خوبی می سازد می گویند ببین مال چه کسی را خورده است که این خانه را ساخته ؟ نه عزیز من هر ثروتی از پایمال کردن حقوق دیگران جمع نمی شود . سلیمان ثروتمند بود . امام صادق ثروتمند بود . بعضی ها تدبیر دارند ، عقل معیشت دارند یا ارث به آنها رسیده است و وضع خوبی دارند ، خانه ی خوبی هم ساخته اند ، چرا این حرف را می زنید ؟ بعلاوه شما که خبر ندارید اینکه این آقا اولاد دارد نشده یا تصادف کرده یا مثلاً بچه ی او معتاد شده ، فاسد شده علت آن چیست. فرد مؤمن و متدینی نیز هست ، می گوید که ببین چه لقمه ای به این بچه داده که این جور شده است . سؤال من این است پسر نوح فاسد بود . قرآن می گوید انه لیس من اهلک ، مگر لقمه ی نوح حرام بود ؟ نوح پیامبر خدا است . هم نطفه حلال است و هم لقمه حلال است ، تربیت و محیط باعث شده است . مگر همسر لوط آدم فاسدی نبود ؟ مگر همسر فرعون آدم مؤمنی نبود ؟ شماتت و طعنه خیلی بده است . گاهی اوقات بعضی ها در قالب مدح شماتت می کنند . این خیلی ظریف است ، تعریف تو را می کنند و می گویند که آدم خوب و متدینی است ولی خوب ، این ولی کار را خراب می کند . من روایتی را یادداشت کرده ام از کتابی که در شرح ۴۴ بیماری امام سجاد (ع) تدوین شده است . این روایت را در بخشی از آن آورده، یک کتابی هم شهید ثانی دارد به نام مسکن الافواد یعنی آرام بخش قلب های داغدیده که ترجمه هم شده است . درخواست من از بینندگان این است که اگر در زندگی مصیبت دارند ، سختی دارند ، داغ دیده اند ، طلاق گرفته اند یا شکست خورده اند یک بار این کتاب را بخوانند . این کتاب را آقای محمد باقر حجتی ترجمه کرده است . ترجمه ی مسکن الافواد آرام بخش قلب های افسرده این روایت را آنجا از پیامبر نقل کرده اند که رسول خدا به اطرافیان خود فرمود : می دانید حق همسایه چیست ؟ گفتند نمی دانیم . فرمود همسایه به گردن همسایه ده حق دارد . اگر از تو درخواست یاری نمود او را یاری کن . اگر از تو قرض خواست به او قرض بده . اگر دچار فقر شد فقر او را برطرف کن . اگر دچار مصیبت شد به او تعذیت بده نه شماتت . حداقل کار این است که تعذیت بگویید نه شماتت . بنابراین می گویند که پیامبر اکرم اگر کسی مصیبت می دید به منزل او می رفت و می فرمود : خدا به شما اجر بدهد ، خدا شما را رحمت کند . اگر چنانچه خوبی به کسی رسید به او تهنیت بگویید . بعضی از ما اگر طرف رتبه ی اول کنکور را بیاورد می گوییم پارتی بازی کرده، این خیلی بد است . شماتت این است که خیر دیگران را بد توجیه کنیم و بد دیگران را با سوء ظن نگاه کنیم . فرمود اگر بیمار شد به عیادت او بروید ، اگر مُرد به تشیع جنازه او بروید . اگر بنا و ساختمان می سازید جلوی باد و نور همسایه را نگیرید مگر اینکه از او اجازه بگیرید. و نکته آخر خیلی زیباست و این است که اگر میوه خریداری کردید مقداری از آن را به همسایه هدیه کنید و اگر نمی خواهید هدیه کنید میوه ی خریداری شده را پنهانی وارد خانه کنید که همسایه نبیند . آقا ۵ کیلو گوشت دست گرفته از ماشین مدل بالا پیاده می شود و داخل کوچه می خواهد به خانه برود ، سابق این مسائل را رعایت می کردند . خود امام صادق (ع) وقتی خرید می کردند زیر عبای خود می گذاشتند ، حالا می توان داخل یک پلاستیک سیاه گذاشت . این را عرض می کردم شماتت و طعنه یکی از چیزهایی است که در اسلام به شدت مذمت شده است و گفته شده حتی المقدور کار خوب دیگران را توجیه کنید . خانه خریده الحمدالهت زحمت کشیده ، کارکرده ، خانم او قناعت کرده ، اگر ماشین خرید انشاءاله مبارک باشد خیر باشد . اگر مصیبت دید ، طلاق گرفت ، نگویید اینقدر بد خلقی کردی ببین چه کردی که این مرد تو را ول کرد . نه بگو انشاءاله خدا برای تو یک بخت بهتری قرار بدهد ، نگران نباش دنیا به پایان نرسیده است . توصیه ی من این است که ما سعی کنیم در مسائل و حوادث

بگونه ای فضا را تلطیف کنیم که طرف دو تا مصیبت نکشد ، یک مصیبت پیش آمده مثلاً طلاق گرفته یا بچه ی او معتاد شده یکی هم زخم زبان هایی که گاهی تا آخر عمر می ماند. البته باید مسیر پزشکی و طبیعی آن را اگر لازم است بروند . امام سجاد (ع) در صحیفه ی سجادیه دعایی دارد برای طلب اولاد . این دعا را می توانند بخوانند . البته آنهایی که اولاد دارند هم بخوانند چون مضامین تربیتی بلندی دارد از خدا هم بخواهند که انشاء اله همان طور که حضرت زکریا آخر عمر ذریه ی طیبه خواست ، خدا اولاد صالح به آنها عطا کند . البته اولاد خواستن فقط کافی نیست ، امام سجاد (ع) وقتی اولادار می شد نمی پرسید دختر است یا پسر ، می پرسید سالم است یا ناسالم .

۶۲ – در مقام طعنه زنندگان چه برخوردی بکنیم ؟

در طعنه زدن مقابله به مثل نکنید ، نگردید در زندگی یک نقطه منفی پیدا کنید ، این خوب نیست . یک آیه در قرآن داریم که جای دیگر هم آمده می فرماید : از کنار این جور آدم ها که رد می شوید یک سلام بگوییم و رد شوید یا کم توجهی و بی محلی کنید . شاید هیچ کلمه ای بهتر از این نباشد یا اینکه مثلاً این جمله را بگویید : خدایی که به بنده اولاد نداده به آن کسی که داده می تواند از او بگیرد ، شما که داری دعا کن از تو نگیرد . با همین یک جمله محترمانه به او بگو . نه اینکه مثلاً به او فحش بدهی . امام سجاد (ع) از جایی رد می شدند . یک نفر شروع کرد به پدر ایشان جسارت کرد اما ایشان آنقدر زیبا برخورد کرد که طرف شرمنده شد . با طعنه زننده صبر کردن یک بحث است و تحمل کردن یک بحث ، هم تحمل می کنیم و هم بگونه ای جواب می دهیم . اتفاقاً حدیث هم داریم کسی شماتت نمی کند مگر آنکه خود او به همان مصیبت مبتلا شود. بنابراین من در سخنرانی ها این را گفتم ، یک نفر در اتوبان می رفت دید شخصی روز روشن در جاده ی باز داخل نرده ها رفته ، پیش خود گفت عجب آدمی است جاده ی به این خوبی یا خواب بوده و یا مست بوده در همین فکرها بود که محکم زد به نرده ها ، پایین آمد و گفت : نه مست بودم و نه خواب . پس می شود انسان با یک حواس پرتی یک چنین اتفاقی برای او بیفتد . می گفت جالب است فاصله ی من با ماشین قبلی زیاد هم نبود هر کسی رد می شد می گفت تو خوردی ، تو چرا خوردی ؟ . فلذا کسانی که شماتت می کنند خوب است این را بدانند، آن افراد هم لازم است همین را به ایشان بگویند . اگر بگویند تو طلاق گرفتی نتوانستی زندگی کنی ؟ بگوید انشاء اله خدا زندگی شما را مستمر کند آنکه باعث طلاق من شد ممکن است در زندگی شما هم ایجاد شود امیدوارم تو مبتلا نشوی ، این خود یک ثمره ی آموزشی هم دارد.

۶۳- ما قناعت می کنیم ولی به ما می گویند خسیس ، یک نفر دیگر گفته من آدمی هستم که خیلی قناعت می کنم ولی آدم هایی را می شناسم که خیلی اسراف می کنند ولی روزی آنها بیشتر از ما است ، جواب آنها هم این است که هرچه بیشتر خرج کنی خدا به تو بیشتر می دهد .

ببیند هر دو سوال به یک نقطه ی مشترک اشاره دارد و آن این است که مرز مسائل اخلاقی باید تفکیک شود و حدود باید مشخص باشد . ما باید اول یک تعریفی بدهیم . مرز مباحث اخلاقی خیلی به هم نزدیک است مانند قناعت و خساست . قناعت کارخوبی است اما خساست کار بدی است . این دو تا خیلی به هم نزدیک است . علی الظاهر هر دو خرج نکردن است ولی با هم متفاوت هستند . مثال دوم جود و سخاوت و اسراف است ، اسراف بد است ولی جود و سخاوت خوب است ، حالا کدام اسراف است و کدام جود و سخا ؟ کدام قناعت است و کدام خست ؟ قناعت را در لغت تعریف کرده اند اکتفا به داشته ها . اینکه انسان به داشته های خود اکتفا کند ، چشمش به دنبال مال دیگران نباشد به این می گویند قناعت . بنده الان ماشین دارم از آن درست استفاده کنم ، بطور مداوم نخواهم آن را تغییر بدهم و هم به دنبال ماشین های دیگران نباشم این می شود قناعت . یا بنده درآمدی دارم با این درآمد زندگی خود را بچرخانم . اما نه همین پول را در بانک بگذارم و برای زن و فرزند خود نان تهیه نکنم ، برای بچه ی خود می توانم دوچرخه بخرم و نخرم ، این می شود خساست . خسیس کسی است که از داشته های خود برای رفاه خانواده خود استفاده

نکند و این بد است . قانع کسی است که به داشته های خود اکتفا می کند و خرج می کند . یک وقتی هم فردی میلیاردر است و می گوید : خوب حالا که دارم ۲۰ تا ماشین می خرم این هم درست نیست . منظور از قناعت رعایت سطوح هم است . فرض کنید برای یک غذای دو نفره چقدر برنج و خورشت لازم است ؟ اگر آمدی به اندازه ی ده نفر درست کردی این اسراف می شود . اما از آن طرف بنده با رفیقم خانه ی شما میهمان هستیم .گفتی بنده آدم قانعی هستم یک نان خشک آوردی سرسفره ، یک قدری هم شیر گفتی میل کنید ، این خست می شود . اگر شما امشب میهمان داشتی در یخچال هم گوشت ، مرغ داشتی و در قفسه هم برنج داشتی ولی جلوی میهمان خود نان خشک گذاشتی این خست است اما نه اگر هم گوشت درست کردی ، مرغ و به اندازه ی ده نفر برنج درست کردی و اضافه ی آن را دور ریختی این اسراف است . حضرت علی (ع) می خواستند به خانه ی حارث بن عبدالهم حمدانی میهمانی بروند، ایشان آقا را خیلی دوست داشتند ، آقا فرمود به سه شرط به خانه ی شما می آیم اول اینکه زن و بچه ی خود را به زحمت نیندازی ، به آنها نگویی علی (ع) میهمان ما است بشورید و بپزید. دوم اینکه از بیرون چیزی تهیه نکنی و برای این کار قرض نکنی ، گوسفند بکشی. سومی اینکه آنچه در خانه داری از من دریغ نکنی . الان شما می آیید منزل یک کسی در کمد اتاق پسته و بادام است ، گوشت در خانه دارد ، نمی آورد و می گوید : نه برای خودمان باشد این خست است . برای میهمان نان و پنیر بیاورد این خست است ، باید آنچه داری بیاوری . اما اگر آنچه هم داری بیاوری و بیش از حد درست کنی اشتباه است . در واقع مرز این است، قانع کسی است که بیش از حد خرج نمی کند اسراف نمی کند ، قنوع در مقابل اسراف است . خسیس کسی است که از آن داشته ها هم از کسی پذیرایی نمی کند ، حتی خودش هم استفاده نمی کند . مثلاً می آیند و می گویند که آقا پدر من به مسجد کمک می کند ، به حسینیه کمک می کند ، ده شب روضه ی اباعبدالهً می گیرد اما من که پسر او هستم یک موتور زیر پایم ندارم . من نمی توانم برای فرزند خود یک کیف بخرم ، من واجب النفقه هستم به من حقم را نمی دهد . این یک نوع بی تدبیری و خست است که شما از اولاد خود دریغ کنید . نمی گویم به مسجد ندهید ، کمک کنید اما فرزند خود را هم تأمین کنید. حالا می گویند هرچه بیشتر خرج کنید خدا به شما بیشتر می دهد . این حرف نادرستی است که بگویم بریز و بپاش و خرج کن ، خدا می رساند . اگر کسی به شما کمک خرج می دهد حالا اگر زیاد خرج کنید و بگویید او زیادتر می دهد درست نیست . اتفاقا ما در منابع روایی داریم که در پرتو قنوع و رسیدگی به دیگران، خدا روزی افراد را افزایش می دهد. شاید منظور این است هرچه انفاق کنی جای آن خدا می دهد . جالب است که این را از قول کسانی می گویند که اسراف می کنند. ببینید اگر امشب عروسی پسر شما است . ده رقم غذا درست کنی و بریز و بپاش کنی و بگویی فردا جای آن می آید درست نیست ، اسراف حرام است . به عبارت دیگر یکی از بدترین کارها توجیه گناه است . اینکه ما اسم اسراف را جود بگذاریم ، اسم خست را قناعت بگذاریم ، ریخت و پاش کنیم و بگوییم خدا انشاءاله جای آن می رساند ، نه گناه را نباید توجیه کرد . سیره ی معصومین این را نشان می دهد . امام علی (ع) در وصف متقین می فرماید : روش آنان میانه روی است . البته من قبلاً هم گفتم سطوح را هم باید رعایت کرد یعنی سطح خانواده ای که بالای شهر تهران است با کسی که در روستا است با هم متفاوت است . ممکن است یک سطحی برای او اسراف نباشد ولی برای من اسراف باشد ، این را هم باید دقت کرد.

۶۴- یک ذکری را در مورد وسواس بگویید . در این مورد باز هم صحبت کنید زیرا وسواسی بودن مادر من باعث شده که ما رغبت نکنیم از مدرسه به خانه بیاییم.

ببینید وسواس دو قسم است . الان به هر دوی آن تقریباً بعضی ها مبتلا هستند . یکی وسواس فکری است. الان خیلی جوان ها به من می گویند وسواس فکری داریم . می گویند نکند ما مشرک شده ایم ؟ نکند خدا را بد عبادت می کنیم ؟ حتی جوانی می گفت که من ده بار نماز را می شکنم و می گویم نکند که اخلاص در نیت نداشته باشم ؟ می گفت : بطور مداوم غسل می کنم ، البته این فرد در غسل وسواس ندارد زود آن را انجام می دهد بلکه در نیت وسواس دارد . می گوید که از حمام بیرون می آیم و می

گویم نکنـد خلوص در نیت نداشـته ام ؟ شـما می دانیـد من یـک وقتی درس رسائـل که می رفتم اسـتادی داشتیم . ایشان اول بحث استصحاب رسائل را که خواست شروع کنـد ابتدا یک روایتی گفت که شخصـی آمد خدمت رسول خدا عرض کرد یا رسول الهر من وقتی نماز می خوانم بطورمداوم احساس می کنم وضوی خود را از دست داده ام . حضـرت فرمود : اصـلاً توجه نکن این شیطان است . من به اسـتاد گفتم : اسـتاد ببخشـید مگر شـیطان بیکـار است این همه کـار در عالم است چرا مثلاً بیایـد و احساس وضو باطل کردن را در این فرد مومن و متدین ایجاد کند ؟ ایشان لبخندی زد و گفت : این مهمترین کار شیطان است . اگر شیطان بتواند کسی را وسواسـی کند و یک مرید برای خود درست کند یک مریدی که از راه دین ایجاد کند ، چرا که نمی تواند به این مومن بگوید : شراب بخور یا به زن متدین بگوید مرتکب فحشاء بشو ، بلکه از این راه وارد می شود . من برای افراد وسواسی هیچ توصیه ای ندارم جز یک توصیه و اینکه با اراده و توان خود به وسواس توجه نکنید و بر آن غلبه کرده و آن را کنار بگذارید و آن ذکر افوض امری الی الهل ان الهو بصیر بالعباد یا شاید آن توصیه ی امام صادق (ع) یا اله یا الرحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک را بگوییـد . البته فکر می کنم همـان ذکر اول بـود که عرض کردم . هروقت غسـل می کنیـد بگوییـد افـوض امری ... دیشب به جوانی همین را گفتم که بیرون بیا و نگو غسل درست نیست . بیشتر از این به آن توجه نکن.

۸۹-۰۱-۱۵

۵۸- خداونـد رزاق است و خودش وعـده داده که رزق و روزی را می رسانـد ولی چه جوری و بـا چه نگاهی بایـد نگریست تا قانع شد؟

بحث ما این است که هرکسـی به انـدازه ی داشـته ها ی خود بتواند مدیریت کند . ببینید ابا عبداله (ع) روز عاشورا هفتاد نفر یا صـد نفر ، البته بعضی ها مانند مسعودی تا ششصد نفر هم نوشته اند اما آنچه که مشهور و مسلم است همین است که حدود صد نفر یاران خود را مدیریت و برنامه ریزی کرد . یک نفررا قسمت چپ سپاه ، یکنفر را قسـمت راست سپاه ، جنگ تن به تن کرد و بالاخره با همین نیرو به مقابله با سی هزار لشکر آمد . زینب کبری در شب یازدهم با اقل امکانات این زنان و بچه ها را مدیریت کرد و به یک سفر طولانی برد . چطور کسی که خود داغ دیده است زن ها و کودکان را با این بی آبی و گرسنگی مدیریت کرد . من می خواهم این را عرض کنم اگر کسـی در شـرایط بحرانی برنـامه ریزی کرد هنر است نه در شـرایط فراوانی . به سؤال شـما برگردیم اولا ما دو گونه رزق داریم یـک رزق مـادی و دیگری معنوی ، غالبـاً تـا وارد بحث می شویم ذهن مردم به سـراغ رزق مادی می رود و آن را پول و اجـاره خانه چون ملموس تر هم است در نظر می گیرنـد . دیـده ایـد ما در دعاهای خود می گوییم الهم الرزقنا توفیق الطاعت خداونـدا به مـا توفیق بنـدگی بـده ، توفیق بنـدگی یـک رزق است منتها یک رزق معنوی است. یا الهم الرزقنی شـفاعهٔ الحسین یوم الورود این را می گوییم الهم الرزقنی این چه چیزی را می خواهـد بگویـد؟ اینکه گـاهی در زنـدگی انسـان هـا یـک چنین الطاف و عنایات وجود دارد ولی خود ایشان توجه ندارنـد . مثلاً می بینیـد این فرد حقوق کمی دارد و ممکن است هر هفته نتوانـد گوشت یا برنـج بخورد یا ماشـین نداشـته باشـد اما خداونـد اولاد صالحی به او داده باشـد و یا یک مهربانی بین این زن و شوهر باشد . یعنی ما نباید نگاه خود را فقط به سمت مادیات ببریم ، نمی خواهم بگویم اگر کسی ثروت زیادی دارد این چیزهای دیگر را ندارد . ما باید توجه کنیم گاهی می گوییم بیماری کفاره ی گناه است ، می گوید آقا من اصـلاً گناه و معصـیتی نکرده ام . مگر حضـرت زهرا سه مـاه در بستر بیمـاری بود معصـیت کرده بود ؟ یـا امیرالمومنین که یـک شب تا صـبح بیمار بود و رسول خـدا از او پرستاری می کرد معصیت کرده بود ؟ حوزه ها را نباید با هم قاطی کرد . یک وقت یک پزشک عمومی امتحان می دهد تا تخصص بگیرد یا یک نفر امتحان کنکور می دهد تا تازه وارد دانشگاه شود اینها با هم فرق می کند . کسی گواهینامه دارد می خواهد پایه یک بگیرد یا اصلاً یک نفر گواهینامه ندارد تازه امتحان می دهد که بگیرد ، این بیماری ها و سـختی ها گاهی کفاره ی گناه است و گاهی برای اولیاء

باعث می شود که درجه ی ایشان بالا رود . این آدم خوبی است ، مرجع تقلیدبوده یا شبه عصمت در او بوده و گناهی نیز در زندگی مرتکب نشده یا بالاتر از آن ائمه ی اطهار گاهی به بیماری مبتلا می شدند که درجه ی آنها بالا رود ، گاهی کفاره ی گناه است و گاهی امتحان مانند ایوب. حالاسوال می کنند که پس همیشه این جور نیست که اگر کسی مریض شد بگوییم مرتکب گناه شده است ؟ یک جایی اشاره شده بود که لقمه ی حرام باعث می شود شما پول خود را در جای دیگر خرج کنید ، یک خانمی می پرسید پدر من آدم متدینی بود لقمه ی حلال در زندگی می آورد ، حالا دچار بیماری شده که بخش عمده ی درآمد ما صرف آن می شود ، یعنی او لقمه ی حرام در زندگی آورده ؟ نه ما این را نگفتیم به دلیل اینکه شخصیت هایی مثل ایوب پیامبردر تاریخ داشتیم که دچار فقر و بیماری شده بودند . این همان بحث رزق و روزی است .

۵۹- در آموزه های دینی ما برای افزایش برکت در زندگی و رزق و روزی چه توصیه هایی کرده اند ؟

نکته ی خوبی است بحث ما به سمت خانواده هایی رفت که فقیر هستند و یا زندگی خوبی ندارند ممکن است کسی بگوید آقا ما وضع خوبی داریم ، درآمد خوبی هم داریم ولی احساس برکت در زندگی خود نمی کنیم و آن معنویت را در زندگی خود احساس نمی کنیم و ممکن است خدای ناکرده حواس ما نباشد و با مال حرام آمیخته شده باشد ، چه کنیم که زندگی حلال و با برکتی داشته باشد ؟ به تعبیر علامه طباطبایی برکت این است دوام الخیر یعنی استمرار خیر ، در برکت همیشه کثرت نیست . مثلاً حنظله زمانی که در جنگ احد شهید شد داماد یک شبه بود ، هنگامی که همسر او به نزد رسول خدا آمد پیامبر به ایشان تسلیت گفت و فرمود دعا می کنم نسل شما پربرکت باشد ، خداوند به همسر حنظله که حامله بود پسری داد به نام عبداله ، او بزرگ شد و ازدواج کرد خدا به او هشت پسر داد که بعداً انقلاب مدینه را آنها انجام دادند . برکت همین است گاهی از یک جای کوچکی شروع می شود ، یک هزار تومانی به اندازه ی صد هزار تومان برکت می کند . یک کتابی را دارالحدیث چاپ کرده به نام خیر و برکت در قرآن ، کتاب خوبی است ، به بررسی عواملی که خیر و برکت را می آورد یا آن را از بین می برد از نگاه روایات و آیات پرداخته است . یک کتاب دیگری در دست من است که یکی از دوستان برای من آورده به نام روزی حلال و تأثیر مال و لقمه ی حلال و حرام در زندگی ، این کتاب را آقای محمد علی قاسمی نوشته و ۳۶۰ صفحه دارد . در خصوص عواملی است که مال را شبهه ناک می کند و عواملی که آن را حرام می کند . این کتاب قصه زیاد دارد ، داستانهای قشنگی که باعث شده این کتاب مردمی باشد نه تخصصی . توصیه ی من به کسبه این است که این کتاب را داشته باشند و مطالعه کنند . یک توصیه دیگر هم بکنم ای کاش می شد عزیزانی که متولی مسائل فرهنگی هستند برای هر شغلی یک مجموعه احکام را تدوین کنند مثلاً سی تا چهل موضوع که به عنوان منشور در مغازه ها نصب شود . ما نزدیک به سیصد روایت در مسائل الشیعه راجع به لباس پوشیدن داریم ، ۲۰ تا ۳۰ تا در این خصوص که چه لباسی مستحب و چه لباسی مکروه است و چه چیزی باعث می شود کار حرام شود . این پیشنهاد را به مسئولین بازرگانی دارم که نزد بزرگان حوزه آمده و مشورت کنند . البته بنده نگاه احکام مد نظرم نیست بلکه همان روایات و احادیثی که به کار ارزش می دهد یا باعث حرمت آن می شود کافی است . چه عواملی رزق ما را در زندگی با برکت می کند و یا به عبارت دیگر چه عواملی باعث می شود رزق مادی و معنوی ما نشاط زندگی ما را زیاد کند ؟ ما ادای زندگی را در نیاوریم بلکه زندگی ما پویا باشد ، ممکن است در این زندگی شام ما نان خشک و چای شیرین باشد یا چلوکباب و جوجه کباب باشد مهم نیست مهم این حسن درونی ما است و اینکه چقدر از زندگی رضایتمند هستیم . من چند عامل را می شمارم : ۱- صداقت ، ببینید ما حدیث داریم که سه گروه بی حساب به بهشت می روند ، البته بی حساب یعنی زود می روند می گویند آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است ، یدخلون الجنهٔ بالغیر الحساب یک – امام عادل ، یعنی پیشوایی که جامعه را عادلانه نه مثل متوکل و نه مثل حجاج اداره می کند ، رهبری که در کار خود عدالت لازم را دارد. دوم – تاجرراستگو و سوم – پیرمردی که عمر خود را در راه اطاعت خدا گذرانده نه پیرمردی که عمر خود را در معصیت گذرانده و الان دیگر چشم او نمی تواند نا محرم را ببیند و

گوش او نمی شنود که موسیقی گوش کند و پایی ندارد که به مجلس حرام رود، بلکه پیری که جوانی خود را در راه اطاعت خدا سر کرده و نه اینکه از روی نا توانی اهل دعا و نیایش شده باشد ، در جوانی هم خود را ثابت کرده باشد . یک حدیث دیگر بخوانم می دانید که در روز قیامت چیزی بالاتر از شهادت نداریم و شهید بالاترین مقام را در قیامت دارد ، در حدیث داریم التاجر الصدوق یحشر مع الشهدا ، کاسب راستگو با شهدا محشور می شود ، پس صداقت داشته باشیم . کسبه ی ما نیز صداقت داشته باشند . یک آقایی پیش من آمد گفت ماشین خریدم به نام ماشین سالم ، رفتم به نام زدم بعد فهمیدم سیلندر آن سوراخ است ، اشکال فنی خیلی در قیمت تأثیر دارد از من پرسید حکم آن چیست ؟ صداقت در کسب و صداقت در زندگی داشته باشید . خانم ها در خانه با همسر خود صادقانه برخورد کنند ، آقایان در خانه با همسر خود صادقانه برخورد کنند و به هم اعتماد کنند . ما در جامعه یک اصل داریم به نام اصل اعتماد ، الان در جامعه شما به فرزند خود اعتماد دارید وقتی او به دانشگاه می رود ، همسر تان به شما اعتماد دارد شما برای تبلیغ به شهرستان می روید ، اگر اصل اعتماد از بین برود جامعه از هم می پاشد . حالا این اصل اعتماد را چه چیزی می آورد؟ صداقت و این یکی از عواملی است که برکت را به خانه می آورد .عزیزان و برادران کاسب خواهش من این است که در بازار و در کاسبی دروغ نگویید . یک کاسب می گفت حاج آقا اگر دروغ نگوییم کار نمی گردد ، گفتم به خدا می گردد . امیر المؤمنین و ائمه ی ما در بازار فریاد می زدند که ای بازاری ها خرید و فروش نکنید مگر اینکه از پنج چیز اجتناب کنید : ۱- دروغ ۲- قسم ۳- ربا ۴- تعریف بی خودی از کالا ۵- مذمت و تو سر کالای مردم زدن . واقعاً اگر کسبه به همین پنج اصل عمل کنند حتماً برکت در زندگی آنها وارد می شود . دروغ نگویید ، قسم نخورید ، ربا در زندگی شما نیاید ، مدح بی خودی نکنید ، چرا ماشین تصادقی را قسم می خورید به جایی نخورده است ؟ آخرین مورد اینکه مذمت کالای مردم نکنید . پس یک عاملی که رزق را افزایش می دهد صداقت است عامل دوم که در روایات داریم رفق مدارا کردن است که خیلی مهم است . رسول خدا فرمود خدا به من امر به مدارا کرد ان فی الرفلق الزیاد و البرکت . یک قضیه ای را بگویم : یک خانمی جلوی یک قصابی آمد گوشت بگیرد ، پول را داد قصاب هم گوشت را به او داد ، نگاه کرد دید گوشت مطابق پول است ولی جوابگوی خانواده ی او نیست، گفت یک کمی بیشتر بده بالاخره استخوانی چیزی بیشتر بده ، گفت خانم بیشتر از این نمی شود برو ، امیر المومنین ایستاده بود این صحنه را نگاه می کرد رفت جلو به آن قصاب گفت : زدها فان فی الزیاده البرکهٔ یک کمی بیشتر بده در زیاد دادن برکت . الان ممکن است قصاب ها بگویند شغل شما این نیست نمی دانید چقدر پول برگرداندن سخت است . راست هم می گویند گوسفندی که ۲۰۰ هزار تومان می خرد باید در مغازه خورد خورد آن را بفروشد و اگر زیاد بدهد پول بر نمی گردد ، من عرض می کنم همه ی مشتریان شما که اینگونه نیستند ، یک مشتری می گوید چهارتا ران پشت ماشین بگذار، این را هم کنار آن خانم ببین که با هزار تومان آمده گوشت چرخ کرده می خواهد . من هم می فهمم که با هزارتومان دو تا کوفته هم نمی توان درست کرد . شما تحقیق و بررسی کنید ، این رفق و مدارا است . الان طرف بدهکار است از شما پول گرفته ، چک او هم برگشت خورده قانوناً شما حق دارید شکایت کنید ، اما اگر طرف حقه باز نیست خانم و فرزندان او را می شناسید که آدم حقه بازی نیستند ، رفق کن و بگو شش ماه دیگر به شما فرصت می دهم ، خدا هم به شما مهلت می دهد ارحموا ترحموا . می گویم چه کنم خدا به من رحم کند ؟ رحم کن خدا به تو رحم کند . بعد هم بعضی از عزیزان ممکن است اگر این چک دو ماه دیگر هم بیاید لطمه ای به آنها وارد نشود ،آنقدر دارند و وضع آنها خوب است که مشکلی پیش نمی آید. البته سوء استفاده نشود از فردا بگویید این با آن صداقتی که گفتید منا فات دارد . نه ،شما آمدی از بنده یک میلیون گرفتی و گفتی اول ماه بعد می دهم ، بنده هم شما را می شناسم آدم متدینی هستید ، اگر واقعاً نرسید بگویم نه وظیفه ی شما است که بدهید ، خود شما هم قول داده بودید اما بخاطر توصیه اسلام به یسرو آسانی و رفق یک ماه دیگر صبر کنم . این را گفتم که فردا نگویند آقای رفیعی گفت چک ها را ندهید ، هرکس باید تلاش کند روی قول خود بایستد ، معنای رفق و مدارا این است . حالا فرض کنید یک غذایی درست شده کم است ، یک وقتی امیر (ع) با حضرت زهرا با هم غذا می

خوردنـد در نقـل نوشـته شـده هر دو دست آنهـا در یک ظرف می رفته و بعـد حضـرت زهرا (س) یک کمی با دست خالی بالا می آمده است یعنی اینکه غذا را می گذاشـتند تا حضـرت امیر میل کنند یعنی به گونه ای که احساس نکند کم است . پس بعضـی ائمه می فرمودنـد مـا بـا مـادر خود در یـک ظرف غـذا نمی خوردیم شایـد نگـاه مادر ما به آن لقمه ای بود که من می خواسـتم بردارم . منظور من این است که این بچه سیر شود ، میهمان پذیرایی شود ، خود ما حالا غذا نان خشک می خوریم یا نان خالی می خوریم . ببینید نظر من روی خانواده ها است که یک مقدار در این قضیه یعنی در مادیات رفق و مدارا داشته باشند و هوای هم را داشته باشند ، به گونه ای گوشت و برنج در خانه مصرف نشود که مدام زود به زود کم بیاید . بعضی ها در زندگی مدیریت خیلی خوبی دارند و اصـلاً نمی گذارند مرد متوجه شود . مثلاً بیسـتم برج است و شوهر شما هم سی ام حقوق می گیرد و ده روز دیگر مانده ، گوشت دیگر یـک کیلو بیشتر در خـانه نیست و برنـج هم دو کیلو بیشتر نیست ، بـاهمین سـر کنیـد . رفق در غـذا، رفق در برخورد ، رفق در برخورد با همکار، این هم توصیه ی دوم من بود . نکته ی کلیدی این بحث این آیه است که سخت نگیریم ، تبریک خداوند به آدم هایی که زود می خرند و زود می فروشند . دیده اید بعضی از خانم ها برای خرید یک جفت کفش که می روند کل پاساژ را زیرپا می گذارنـد ، بعد از ۴ ساعت آخر هم از خرید خود راضـی نیسـتند . من خودم اولین مغازه که بروم و اولین کفشـی که بپسـندم می خرم ، خوب هم از آب در می آیـد . این خیلی مهم است در بیع الشراء سـخت گیر نباشـید . رسول خدا فرمود : دین من دین سـهل است ، مگر روزه این قـدر ثـواب نـدارد ، مگر نگفته انـد اگر مریض هستیـد روزه نگیریـد ، مگر جهـاد بر مریض حرام نیست ، مگر نگفته اند نماز را اگر نمی توانید بایستید نشسته بخوانید ، این دین دین سهل است . ما چرا در زندگی سخت بگیریم . نکته ی بعدی در افزایش رزق و روزی قنـاعت است ، این طور بگـویم مـا یـک محروم داریم و یـک مرحوم ، فرق زیـادی هم در نوشـتن ندارنـد ، حریص محروم است و قانع مرحوم . کسـی که حریص است همیشه محروم است ، میلیاردرهم باشـد می گویـد این زنـدگی فلانی ، این خونه ی فلانی و مدام احساس کمبود می کند . سومین عاملی که برکت می آورد قناعت است.

۶۰- آیا قناعت نقطه ی مقابل اسراف است ؟

بله ، قناعت مقابل اسراف و در مسیر برنامه ریزی است ، قناعت این است که بنده نگاه کنم ببینم الان با این ماشین ۵ یا ۶ میلیونی هم کار من می چرخـد ، مدام چشم و هم چشـمی نکنیم که حتماً باید ماشـین من ۱۵ میلیونی باشـد. دو یـا سه عامل دیگر هم از عوامل دینی بگویم ، یکی اسـتغفار است که برکت می آورد ، خداونـد در قرآن می فرمایـد : اسـتغفروا ربکم انه کـان غفـارا یرسـل اسـماء علیکم مـدرارا در ادامه دارد باعث می شود مال و اولاد شـما هم زیاد شود . پس توصـیه می کنم زیاد اسـتغفار کنیـد اسـتغفراله ربی واتـوب علیـه پیـامبر روزی هفتـاد مرتبه این ذکر را می گفتنـد . در روایت داریم خـدمت امـام حسن رسـیدند گفتنـد در منطقه ی ما قحطی آمده است ، امام فرمودند به مردم بگویید زیاد اسـتغفار کنند . خود رسول خدا با اینکه معصوم بودند روزی هفتاد مرتبه و در نقلی داریم صـد مرتبه اسـتغفار می کردنـد . ممکن است بگویید به چه دلیلی باید بگوییم ؟ چون یک حس بازگشت در شـما ایجاد می کند وجرأت گناه را از شـما می گیرد. به عبارت دیگر اسـتغفراله یک حس بدهکاری به شـما می دهد، همین اسـتغفاری که در نماز شب هم به آن سـفارش شـده است . یکی از چیزهای دیگر که در روایت دیده ام نمازشب است ، در روایت داریم صـلاهٔ اللیل برکـهٔ فی الرزق، نمـاز شب رزق انسان را افزایش می دهـد ، الان ممکن است بعضـی از جوانها بگوینـد آقا ما نماز صـبح هم ساعت هفت بلنـد می شویم ومی خوانیم . امام (ره) که انشاء اله خداونـد او را با ابا عبـداله محشور کند یک کتابی دارند ، می دانید آنقدر که شخصـیت سیاسـی ایشـان برجسـته شـد شخصـیت عرفـانی و معنوی و دعایی ایشان تحت الشـعاع قرار گرفت ، مثل گـاهی آنقـدر درباره ی امام حسـین (ع) و عاشورای او می گویند که آن پنجاه و پنج سال قبل از آن تحت الشعاع قرار می گیرد . مدام از شجاعت و مبـارزه ایشان می گوینـد و کمتر از دعای عرفه ی ابا عبـداله صـحبت است . حضـرت امام یک کتاب ۴۰ حـدیث دارند که کتاب اخلاقی مهمی است ، البته یک مقـدار سـنگین است ولی اخیراً دیـده ام یک کسـی این کتاب را تلخیص و دسـته بندی کرده است .

یک کتابی هم دارند بنام شمع سحر که راجع به نماز شب است . آنجا مطالبی نقل می کنند یکی این است که اگر کسی می ترسد شب خواب بماند و نتواند نماز شب بخواند همان سر شب نماز شب را بخواند ، بعضی ها ساعت دو شب می خوابند یا بعضی ده شب همان موقع دو رکعت نماز شفع را مانند نماز صبح و یک رکعت نماز وتر را بخوانند و بخوابند . چون قبل از وقت است همین را بخوانید و بخوابید اسم شما جزو نماز شب خوان ها می رود . من حتی یک حدیث دیدم اگر جوانی خواب بماند فردا ظهر هم می تواند بین دو نماز همان دو رکعت یا یک رکعت قضای آن را بخواند خیلی هم وقت نمی گیرد . وقتی این نماز را قضا می کنید خدا به فرشتگان می گوید ببینید نمازی که به گردن او نبود را قضا می کند . من به جوان ها می گویم اگر توفیق بیداری قبل از اذان صبح را پیدا نمی کنید همان آخر شب بخوانید ، حالا نمی خواهد به خود فشار بیاورید و همه ی ۱۱ رکعت را بخوانید گرچه ۱۱ رکعت هم وقتی نمی گیرد ، قنوت آن هم که مستحب است ، می توان همه ی آن را گفت و می توان تلخیص کرد . گرچه با تمام زوایایی که نماز شب دارد ، یعنی ۳۰۰ العفو و ۷۰ استغفار و همه ی آن زمان بگذارید ۲۰ دقیقه بیشتر نمی شود . یک عامل دیگر هم بگویم الجماعهٔ البرکت جماعت باعث برکت می شود ، نه فقط نماز جماعت ها بلکه اجتماع اینگونه است . امام زمان به شیخ مفید نوشتند اگر دل های شیعیان ما با هم باشد ما زودتر ظهور می کنیم . الان دل ها با هم نیست این جماعت خیلی از مشکلات را حل می کند ، اجتماع هم باید خانوادگی باشد ، یعنی برادرو خواهر ها ، بعد فامیلی ، بعد همسایگی و همکاری ، همکارها باهم یک اجتماعی داشته باشند . بعضی ها می دانید چه چیزی می گویند ؟ می گویند برادر من با همکاران خود مرتب سفر می رود و خانه ی یکدیگر می روند ولی ۳ سال است، به من که بردار او هستم سر نزده است ، عزیز من برادر تو در اولویت است . نمی گویم با همکار مسافرت نرو ، ولی حتی المقدور به برادر و خواهر سر بزن . اولین اجتماعات باید خانوادگی باشد ، بقیه هم همینطور ولی باید اولویت سنجی کرد . در اجتماعات مشکلات هم مطرح شود ، یک مرتبه می گویند پسر دایی ما می خواهد ازدواج کند نیاز به فلان کمک دارد ، کمک کنیم ، دختر دایی می خواهد به دانشگاه برود یک کسی به او کمک کند و برای او خوابگاه بگیرد . به این سه مورد دوم یکی دیگر اضافه کنید لان شکرتم لا زیدنکم ، خیلی ساده از کنار داشته های خود نگذریم . ببین شکر دو جور است یک شکر زبانی داریم ، وقتی می گوییم الحمد اله رب العالمین ، الحمد اله کما هو اهله ، هر نعمتی خدا داد الحمد اله بگوییم ، این یک شکر است . یک شکر هم شکر عملی است و او این است که نعمت را در راه خود صرف کنیم ، یعنی چه ؟ یعنی بنده که امشب نشستم و قرآن خواندم این شکر چشم است . تا دیدید یک نفر غیبت می کند به او بگویید آقای فلانی ببخشید و بلند شوید ، در این صورت جلوی غیبت را گرفته اید و این شکر است . تا زبان ما خواست به فحش بچرخد بگوییم الا ـ اله الا ـ اله این شکر زبان است . مردم ما آن شکر اول را غالباً انجام می دهند ولی شکر عملی مهم است شکر زبانی که آسان است .

نکته ی آخر اینکه رزق را فقط رزق مادی و مالی نبینید ، رزهای معنوی را هم ببینید . نگاه ما در زندگی چشم و هم چشمی نباشد ، زندگی های ما با هم مهربانانه باشد ، به آنچه داریم فکرکنیم و به تعبیر امیر المومنین (ع) دنیا بر وفق مراد ما نمی چرخد پس آن جوری که می چرخد ما خود را با آن وفق بدهیم . به قول یک کسی می گفت الان شکوه جای شکر را گرفته است ربطی به دارایی و فقر هم ندارد . زندگی آن که من می خواهم نمی شود من می خواهم پیر نشوم ولی می شوم ، می خواهم فرزندم مریض نشود ولی می شود ، آنکه من می خواهم نمی شود پس با آن که می شود من خود را منطبق کنم .

۸۹-۱۲-۱۴

در واکن و به این قفس مرده جان بده خود را به تشنگان تماشا نشان بده ،تا باورت کنند چو فواره ای بلند دیوارها و فاصله ها را تکان بده بر هرچه قاب پنجره رو به آفتاب سهمی زنور تکه ای از آسمان بده ، ما را زدست زنگی بی امان بگیر ما را بدست حادثه

ای ناگهان بده ، زنی خلق پُرشکایت گریان این سفره های وا شده را آب و نان بده .

سوال – دختر ۱۹ ساله ای هستم که عید امسال به عقد همسرم درآمدم . با توجه به اینکه باایمان بودن همسرم برایم خیلی مهم بود با ایشان ازدواج کردم و شاکر پروردگار هم هستم ولی یک هفته است که مشکیی بین من و همسرم ایجاد شده است . می گوید که عروسی نمی گیرم . مگر از شرایط ایمان به خدا وفای بعهد نیست ؟ من چه برخوردی باید با همسرم داشته باشم ؟

پاسخ – ما اینجا دو فضا را مطرح می کنیم . یک همین که خانم گفتند و ما حق را به خانم می دهیم و می گوییم که این آقا باید به عهد خودش وفا کند اگر زمینه ی آن را دارد . این اصل کلی است . در روایت داریم که موم سه خصوصیات دارد : یکی اینکه هنگام سخن گفتن دروغ نمی گوید ، دیگر اینکه امانت دار است و دیگر اینکه وقتی وعده ای دارد به وعده اش عمل می کند . در حدیث داریم که چند چیز بین المللی است یعنی اگر طرف شما کافر هم باشد باید آنرا رعایت کنید . یکی از آنها وقای بعهد و مراعات پیمانهاست .این یک بحث کلی است . اگر این آقا هنگام عقد گفته اند که ما عقد نمی گیریم ولی عروسی می گیریم و تالاری کرایه می کنیم و حالا بطور کامل آنرا فراموش کرده اند و انکار می کنند و می گویند که حالا ما عقد کرده ایم و کارمان تمام شده است و دیگر جشنی نمی گیریم ، این بی انصافی است . زیرا زیر قول زدن یک کمی بی انصافی است . حالا فضای دوم این است که این آقا در شرایطی بوده و وعده ای هم داده ، فکر می کرده که زمینه اش را هم داشته ، اما الان می بیند که وضع مالی اش مناسب نیست . یا می بیند پول عروسی را می توانند برای اجاره ی خانه یا خرید وسیله ای یا مسافرت مکه یا مشهدی هزینه کند و می گوید مراسم را ساده تر برگزار کنیم . اینجا ، جای رفق و مداراست . جای توافق و با هم کنار آمدن است . جای به محاکمه کشیدن همدیگر نیست . اناالله یعمروا بالعدل و الاحسان . احسان یعنی تفضل و بزرگواری است . من به خانواده ها می گویم که ازدواج را کمی سهل بگیرید که زمینه ی ازدواج بیشتر فراهم بشود . بحث سهل گرفتن هم این نیست که بعضی ها سوء استفاده کنند . یکی می بینید که ماشین و خانه و امکانات دارد و پولی هم دارد و بگوید خوب سهل بگیریم و دیگر عروسی نمی خواهد . خیر این طوری نیست . دختر خانم جوان است و آرزو دارد . در کارها باید اعتدال و میانه روی باشد. به این خواهر می گویم که زندگی را بین خودتان تلخ نکنید بخاطر این جور اختلافات زیرا همسرتان برای شما مهمتر است تا مراسم ازدواج . تا در آینده ی نقطه ی منفی در ذهنش ایجاد نشود . اگر این مراسم را با ناراحتی و نخواستن بگیرد بعدا در زندگی مشترک برای شما نقطه ی منفی خواهد بود . اما به همسر ایشان هم می گویم که شما هم بی انصافی نکنید . حالا اگر نمی توانید در تالار مراسم بگیرید در یک منزل عروسی بگیرید و یک مجلس حداقلی بگیرید که این عروسی برگزار بشود . روایت داریم که پنج جا شام دادن مستحب است . مثلا اگر کسی از حج برمی گردد مستحب است که شام بدهد . کسی که خانه می خرد یا فرزند دار می شود . جای دیگر که گفته اند مستحب است شام بدهیم مجلس عروسی است . که حتی خوردن شام عروسی هم توصیه شده است . البته بشرطی که عروسی ها خلاف شرع نباشد . این جزء مستحبات است و برکت در زندگی شما می آورد . این برادرمان این کار را انجام بدهند که اختلاف در زندگی شان ایجاد نشود .

سوال – در مورد آداب اسلامی در خانواده توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – یکی از آن توصیه های که در ارتباط با خانواده شده است ملایمت و مداراست. ببینیم کلمه ی مدارا کجا بکار می برند . یک جای انگشت زخم شده است و ممکن است به جای دیگر بخورد و خون بیاید و خونش به لباس سرایت کند ، می گویند که با آن مدارا کن . یعنی دست به جایی نزن ، وزنه ی سنگین برندار . یا کسی بیماری گرفته و می گویند که با آن مدارا کن. به ورزشکاری که یکی از عضوهایش در زمین مصدوم میشود می گویند که شما مدتی مدارا کن یعنی زیاد ازعضو آسیب دیده کار نکش . کلمه ی مدارا را جایی استفاده می کنند که یک ضعفی در آنجا باشد . مثلا ماشینی که از کارخانه خریده ای مدارا کردن ندارد، با آن تند بروید ولی ماشینی که موتورش را تازه تعمیر کرده اید می گویند با آن مدارا کن و ۹۰ تا سرعت بیشتر با آن نروید

و روغنش را نگـاه کن . وقتی زن و شوهردر خـانه احسـاس می کننـد که توافق صددرصـد ندارنـد بایـد مـدارا کننـد که اگر جـایی صددرصـد توافق باشـد معجزه است . گـاهی بین پیـامبر اسـلام با خانواده اش اختلاف ایجاد می شـد . سوره تحریم این اختلافات را درزنـدگی اولیاء خـدا نشان می دهـد . جای مدارا اینجا است که اگر شـما نقطه ضـعفی می بینید کوتاه بیایید . روایتی می گویم که اگر این در جامعه ی ما پیاده بشود خیلی ازمشکلات ما حل می شود . پیامبر می فرماید : نشانه های خانواده ی خوب و مطلوب دینی چهار چیز است . یکی اینکه آن خانواده دین شناس است . مثلا کسی بهترین زندگی و جهیزیه را داشته باشد ولی در آنجا نماز نمی خواند و دین نداشته باشد این ضعف بزرگی است . این زندگی صرفا زندگی در بُعد حیوانی آن است و در این خانواده بعد روحی ارضاء نمی شود . اولین ویژگی خانواده ی موفق بُعد تقویت دین است . پیامبر فرمود که اگر جوانی به خواستگاری دختر شما آمد و دین او را پسندیدید به او دختر بدهیـد . البته ویژگی هـای دیگر مثل هم کفوی و زیبای و همسن بودن هم داشـته باشـد ولی اول به دین او نگاه کنید . دیگر اینکه آنها در زندگی رفق و مدارا دارند . پیامبر خدا مدارا میکرد ، به او سنگ می زدند دعا می کرد و می فرمود خـدایا اینهـا را هـدایت کن . در فتـح مکه او را آزار دادنـد ، همه را عفو کرد . مـدارا یعنی اینکه نگوییـد که من یک هفته با شوهرم بخاطر کاری که کرده حرف نمی زنم . اگر جایی مشـکلی پیش آمـد، آنرا اصـلاح کنـد و از خودش برخوردهایی هم نشان بدهد و تذکری هم بدهد . مثلا مدت کوتاهی با هم صـحبت نکنند اما بعضـی ها کینه دارند . مثلا مرد نشان بدهد که ناراحت است و خانم آن را یک جوری جبران کند . همه باید رگ خواب همسـرانشان را بدانند . پس اول دین شناسی و دوم مدارا و سوم اعتدال و میـانه روی است . مثلاـ فلانی مبلمان چنـد میلیونی خریـده است ، خوب بخرد مبلمان ما هنوز خوب ، سالم و قابل مصـرف است یا فلانـی کـل سـرویس آشپزخانه اش را تغییر داده است ، خوب بدهـد . این دلیل نمیشود که ما هم این کار را بکنیم . اصل میانه روی است . الان یک زندگی روسـتایی با شـهری فرق می کند . زندگی در شهر کوچک با شهر بزرگ فرق می کند . ممکن است یک وسـیله ای برای خانواده ای اسـراف باشـد ولی برای خانواده ای اعتدال باشد . باید به این هم توجه کرد . نکته ی بعدی این است که کوچکتر ها بزرگترها را احترام کنند . الان این در جامعه کمرنگ شده است . خواهر کوچک باید به برادر بزرگتر یا خواهر بزرگتر احترام بگـذارد . احترام فرزنـد بر پـدر و مادر بایـد رعایت بشود . اگر بخواهیـد بدانیـد که یک خانواده ی غیر دینی و غیر موفق چه ویژگی هـایی دارد خیلی راحت است ، دین شناسـی ،رفق ، میانه روی و احترام در خانواده شان نـدارد . ادب دیگری که در روایات آمده است کمک کردن به همسـر است . روایات فراوان است . داستان ایوب و همسرش را شنیده اید که همسرش خیلی تحمل کرد . روایت داریم : هر زنی که شوهرش را در سه چیز کمک کنـد : یکی در حـج است . چطور یک زن می توانـد شوهرش را در حج کمک کنـد ؟ اگر خودش همراه شوهرش نمی رود ، میتواند ساک او را ببندد و وسایلش را آماده کند . مثلا مردی روحانی کاروان است یا کارگزار است یا اینکه خانم یک بار رفته و الان شـرایط نیست که خانم برود ، زن می توانـد کانون خانه را گرم نگه دارد و بچه ها را نگهـدای کند و آیه یأس نخواند و کاری کند که مرد دلگرم باشد . دیگری کمک در جنگ است. بسـیاری از شـهیدان و کسـانی که جنگ را هـدایت کردنـد ، بواسـطه ی خانواده هایشان بود . بخاطر همین امام خمینی فرمود که مرد از دامن زن به معراج می رود . دیگری کمک به تحصیل علم است . آقا می خواهد ادامه ی تحصیل بدهد . همسر شیخ انصاری گفته بود که بدترین هوو را من دارم و آن کتابهای اسـتاد است . البته نبایـد آن جور هم باشد که طرف به خانواده بی توجهی کند . پس اگر زنی این سه کار را انجـام داد ، اجری که خـدا به زن ایوب داد به این زن می دهـد . ادب دیگری که بایـد در خـانواده رعـایت بشود مخصوصـا برای آقایان سـفارش شده است هدیه خریدن است . یعنی شاد کردن همسـر .در روایت داریم که فردی خدمت رسول اکرم آمد و پرسید که پیش همسـرم بنشینم ثوابش بیشتر است یا در مسجد ؟ پیامبر فرمود : اگر یک ساعت پیش همسرت بنشینی بالاتر از این است که در مسـجد النبی اعتکـاف کنی . روایت داریم : وقتی مسافرت می رویـد برای همسـر هـدیه بخریـد . رسول خـدا فرمود : جمعه ها را پیش خانواده تان محبوب کنیـد . گفتند که چطور جمعه را محبوب کنیم ؟ فرمود: با خرید گوشت و میوه برای روزجمعه . مثلا بچه

ها بگویند که امروز جمعه است و غذا کباب برگ است و یک فرقی با روزهای دیگر داشته باشد . مرد در خانه خودش کباب یا جگر درست کند . برعکس بعضی ها می گویند که غذای روز جمعه ی ما گزارش هفتگی است و یا مادر غذا درست نمی کنند و به تمیز کردن خانه مشغول است . مثلا بگویند که امروز به میهمانی می رویم یا ناهار به پارک می روییم . حتی اسلام به روز جمعه که عید اسلامی هم هست توجه دارد و نمی گوید که حتما صبح جمعه به نماز ندبه بروید . در شهری برای سخنرانی در دعای ندبه رفته بودم و گفتند که در اینجا سخنرانی دعای ندبه تا ساعت ۱۱ طول می کشد . از ساعت به بعد به نماز جمعه می روند و بعد از نماز جمعه و ناهار ، اینجا دعای سمات است . گفتم اگر دست بچه ای را بگیرید و به اینجا بیاورید از اسلام گریزان می شود . حکایت داستان مسیحی بود که گفت دین شما به درد بیکارها می خورد . با خرید گوشت و میوه ی جدید روز جمعه را نزد خانواده تان محبوب کنید . البته دعا هم به اندازه اش باید باشد . از امام علی (ع) و امام صادق (ع) روایت داریم که یکی از آدابی که در خانواده باید رعایت شود تغافل و چشم پوشی است . می فرماید : کسی که از خطای دیگران چشم پوشی نکند زندگی اش بهم می ریزد .

سوال – سوره اعراف آیات ۸۱-۷۴ را توضیح دهید .

پاسخ – این آیات در مورد حضرت صالح و نصیحت ها و پندهایش است . می فرماید : ای قوم من ، من رسالت خودم را برای شما ابلاغ کردم . من وظیفه داشتم برای شما مطالبی را بگویم و گفتم . من شما را نصیحت کردم ولی شما نفس نصیحت را دوست ندارید . چکار کنم که شما ناصحین را دوست ندارید . بعضی ها لجبازی می کنند و نصیحت را نمی پذیرند . این گله ی حضرت صالح بود . امیدواریم ما جزء گله مندان حضرت صالح نباشیم .

سوال – نگاه قرآن در مورد احسان و نیکی به خانواده و دیگران چیست ؟

پاسخ – بحث ما در مورد خانواده بود که در مورد احسان به خانواده صحبت کردیم و اِلا احسان و نیکوکاری در قرآن بسیار فراگیر است . می فرماید : کسانی که احسان می کنند ، خدا هم به آنها احسان می کند . هل جزاء الاحسان الا الاحسان . در مورد تمام ارز شهای دینی بحث انفاق و احسان آمده است . اول سوره ی بقره می فرماید متقین کسانی هستند که اهل نمازهستند و انفاق می کنند . می فرماید : ای مردم بشتابید به بهشت و اینها کسانی هستند که پنهان و آشکار انفاق می کنند .

ما نزدیک عیدنوروز هستیم . بین ما ایرانیان سنت لباس خریدن ، تمیز کردن منزل و نو کردن لباس بچه ها است . بینندگان عزیز فقرا را از یاد نبرید. فقرا را از فامیل شروع کنید . در فامیل بگردید و نقطه ی فقر را پیدا کنید و آن را رفع کنید . روایت داریم : وقتی بنده ای از دنیا می رود فرشته ها اول می گویند که چه فرستاده است ؟ مردم می گویند که چه گذاشته است ؟ خوشا بحال آن بنده ای که آنچه که فرستاده ، از آنچه که گذاشته بیشتر باشد. شما که برای بچه ی خودت کفش و لباس می خری ، برای بچه ی دیگران هم انجام بده . به ملیت ، شهر فامیل بودن یا نبودن آنها هم نگاه نکن . بعضی ها توانگر هستند ولی به فامیل حساس هستند . به غزیبه کمک می کنند ولی به فامیل کمک نمی کنند . اینها اقوام شما هستند . این گدا پروری نیست . اگر یک زمانی تنبلی می کنند این بحث دیگری است ولی یک نفر تلاشش را کرده و حقوقش کم است و یک کارگر ساده است ولی شما حقوقت بالا است و خانه و امکانات داری . واقعا الان خانواده های عیالوار نمی توانند هزینه ی لباس و کفش بچه هایشان را بدهند . اقشاری در جامعه هستند که عیدی ندارند یعنی نوع کارشان قراردادی یا ساعتی است . اقشاری در جامعه هستند که روز مزد هستند و حقوق بگیر نیستند . این افراد عیدی ندارند . یک کارفرما می تواند به کارگرش بگوید که پنج روز کار نکن و من پول آن را به تو می دهم و این عیدی توحساب بشود . اگر این جوری باشد این کارگر در روز عید در کنار خانواده اش است و احتیاجی نیست که سر چهارراه بایستد و دنبال کار باشد . اینها نکات مهمی است. من در احوال یک عارف بزرگوار خواند که فردی پیش او آمد و گفت که بچه ام بیمار است و دارد می میرد . گفت اگر کاری به تو بگویم انجام می دهی ؟ گفت : بله . گفت : یک گوسفند قربانی کن

و نـذر بچه ات کن . آبگوشتی بپز و سر چهارراه برو و به کـارگر هـا بگو که امشب شـام منزل مـا بیاییـد و بعـد از شام به آنها بگو دستهایتان را بالا ببریـد و برای شـفای بچه ی من دعا کنیـد . این دعا مستجاب است زیرا این مـدیر کل نیست که فردا بروی و از او شغـل بخواهی ، رئیس بانـک نیست که فردا از او وام بخواهی . واقعـا قربت الی الله دعوت کرده ای . بعضـی از آقایان گله می کنند که خـانم مـان نمی گـذارد به فقرای فامیـل کمک کنیم و می گویـد ما خودمان پیری و بچه داریم یا می گوینـد چراغی که به خانه رواست ، به مسـجد حرام است. بله مـا این را قبول داریم ولی بعضـی خـانه هـا ده تا چراغ روشن است ، یکی هم در خانه ی همسایه روشن کنید. گاهی واقعا به خانه روا نیست . تلویزیون ، فرش و مبل این آقا چند میلیون قیمتش است ولی وقتی می خواهد صد هزار تومـان کمـک کنـد دسـتش می لرزد . این خیلی بـداست . بعضـی ها می گوینـد که این وظیفه ی دولت است . کجای قرآن این را نوشـته است ؟ دولت یک وظیفه ای دارد و ملت یک وظیفه ی دیگری دارد . اگر خانواده هایی پیـدا می شونـد که مانع می شونـد ، توصیه ی من این است که به خانم هایشان نگویند که می خواهند کمک کنند ، این کار چه ضـرورتی دارد ؟ بخشی از این کمک ها را به مسـتمندان بدهید . دلم میخواهد در این باره بیشتر توضیح بدهم که انشاء الله بعدا توضیح خواهم داد . خانواده هایی فقر را می بینم و در کنارشان افراد ثروتمندی را هم می بینم که اگر به آنها کمک کنند هیچ فشاری به آنها نمی آید . یک کارخانه داری که لوزام منزل تولید می کند ، می تواند دو تا از لوازمی که تولید می کند بعنوان عیدی به خانواده ی فقیری کمک کند .

سوال – آیا اگر ما پولدار نباشیم و در حد خودمان یعنی در حد کمی به فقرا کمک کنیم اشکال دارد ؟

پاسـخ – خیر اشـکالی نـدارد . ما نبایـد حتما پولدار باشـیم تا به فقبرا کمک کنیم . هر کس در حد ثروت خودش باید کمک کند . این طور نیست که چون ما پولدار نیستیم پس تکلیف از ما برداشـته می شود . حتما نباید تلویزیون چند میلیونی داشته باشد تا کمک کنـد . مثلا کسـی که زندگی ساده ای دارد ، می تواند یک کفش برای کمک تهیه کند یا یک جعبه شـیرینی بگیرد . کسانی که به خانواده های فقیر کمک می کنند ، با تحقیر کمک نکنند بلکه با تکریم کمک کنند . گاهی فردی سید بزرگواری است بگویید که نذر شـما کردم و این اشـکالی ندارد . نذر بار شخصـیتی دارد زیرا نذر ائمه هم می کنند یا بگویید که آن روز فلان کار را کردی و من این را برایت هدیه گرفته ام. مثلا می بینید که جشن تکلیف بچه اش است بگویید بعنوان جشن تکلیف پسرت گرفته ام . یل یچه ی شما در درس به پسر من کمک کرده ، من بعنوان هزینه ی درس برایش این را گرفته ام . این تکریم خیلی مهم است .

در روایت داریم که یک چیز را نگهدارید و یک چیز را رها کنید .آن چیزی که باید نگه دارید زبان است و آن چیزی که باید رها کنید دست است . خدایا به ما دست دهنده و زبان کنترل شده عنایت فرما و سال جدید را سال ظهور امام زمان (عج) قرار بده .

۸۹-۱۲-۰۷

از این شب دل مرده جدا باش دلواپس این پنجره ها باش ، وا کن گره ی بسته ی ما را چون دست خدا چاره گشا باش ، برحنجره ها گرد نشسـته است ماغرق سکوتیم صدا باش ، ای سایه ی پنهان شده در باغ چون بوی گل یاس رها باش ، دلهای ترک خورده ی ما را ای نرگس بیمار شفاباش .

سوال – آداب مسلمانی در خانه و خانوداه را توضیح دهید .

پاسـخ – بحث خوبی را مطرح کرده ایـد . مخصوصا این روزها که به ایام نوروز نزدیک می شویم شایـد ضـرورت این بحث هم در خانواده ها کمی بیشتر باشد . نگاه اسـلام به تشکیل خانواده ، صرفا اطفاء غزیزه ی جنسی یا بوجود آوردن فرزند یا اینکه انسان خانه و غـذایی داشـته باشـد ، نیسـت. عمـده ی نگـاه اسـلام بـه تشـکیل خـانواده بحث آرامش روانی است . سـکینه یـا آرامش روانی که کاوشـهای میدانی نشان میدهد که افردی که دچار اضطراب روانی و عدم تعادل روحی هستند ، بیشترین فساد اخلاقی و اجتماعی را دارند . اگر در جامعه آرامش روانی باشد یا تعبیر قرآن سـکینه باشد ، خیلی از مشـکلات و مسائل حل می شود . خیلی از افسردگی

ها و نگرانی ها را از بین می برد . روایت داریم که زن صالحه جنس دنیایی نیست ، جنس اُخروی است . وقتی ما از جوان مان انتظار تقوا داریم ، وقتی از مردم انتظار ایمان داریم و انتظار خوب زیستن داریم ، بستر مناسب این همان تشکیل خانواده است. بخش عمده ی قضیه این است . وقتی گفته اند با ازدواج نیمی از دین احراز می شود ، واقعیت است .
روایت از امام صادق (ع) است که می فرماید : پنج ویژگی است که اگر در زندگی کسی نباشد ، زندگی او ناقص است ، دیگر خردش کار نمی کند ، دائما قلبش درگیر است و در زندگی اش نقصان است . اگر کسی این پنج تا را ندارد از خدا بخواهد که به او بدهد و اگر کسی اینها را ندارد ، باید صبر و تحمل کند که در اینجا صبر برای او جنبه ی دارو را دارد . می گویند شما تحمل کنید تا ثواب ببرید و اِلا انسان باید اینها را داشته باشد . اولی آن سلامتی است . اگر شما ثروت های دنیا را داشته باشید اما شب تا صبح درد بکشید . دومی آن امنیت است . حالاـ ما پول هم داشته باشیم و سالم هم باشیم ولی وقتی زمین می لرزد یا اگر امنیت نباشد و بچه ی ما شب جرات نکند که بیرون بیاید ، چه فایده ای دارد ؟ امنیت نعمت بسیار مهمی است . سومی آن است که روزی گسترده است منظور روزی در حد کفاف باشد . اینکه زندگی انسان بچرخد و انسان احساس فقر نکند و زندگش اش برکت داشته باشد . چهارمی همدم سازگار است . الان شما در زندان باشی . آنجا امن است و سالم هم هستی و روزی هم هست ولی تنها هستی . سوال شد همدم سازگار یعنی چه ؟ (خوبی سخنان ائمه این است که مردم عادی بخوبی آن را درک می کنند . خدا می فرماید که قرآن را آسان کردیم که مردم بفهمند .) امام فرمود : همدم سازگار این سه تا است : یکی همسر صالح است . یکی اولاد صالح است . یکی رفیق صالح است . اگر انسان همسر رفیق بچه ی خوب داشته باشد ، واقعا خیلی خوب است . پنجمی آن آسایش و آرامش است . پس شد : سلامت ، امنیت ، روزی ، همسر صالح ، انیس مرافق و آرامش . مسئله ی خانواده ، نگاه دینی ، آرامش بخش ، تالیف قلوب ، پرهیز از فساد است . می گوید که وقتی شما ازدواج کردی ، لباس بر تن کردی . انتم لباس لهن . نگاه شما به تشکیل خانواده ، نگاه حفظ و نگهداری باشد. در مجموعه ی دارالحدیث که بیشتر جمع آوری آیات و روایات است و یک تفسیر مختصری هم روی آن می شود ، کتابی بنام تحکیم خانواده منتشر شده است . کتاب خوبی است و تفسیلا به بحث خانواده پرداخته است . نگاه ما ، نگاه روایی است . وقتی ما می گوییم که امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) این را فرموده ، روی مردم بیشتر تاثیر دارد.
امام صادق (ع) فرمود : مرد در اداره ی خانه به سه چیز نیاز دارد : اگر این ویژگی ها در ذاتش نیست ، اینها را در خودش اجبار کند و بکار ببرد . بعضی ها می گویند که ما خانوادگی بی نظم هستیم . الان که شما دانشگاه ثبت نام کرده ای باید نظم داشته باشی . چطور یک جوانی که در خانه بی نظم بوده ، وقتی سربازی می رود منظم می شود ؟ چون بر خودش تکلف می کند . تکلف یعنی آن ویژگی هایی که ذاتی انسان نیست اما انسان بخاطر شرایط و ضوابط ، آن را رعایت می کند اگر چه سختی هم داشته باشد . گاهی که برای تبلیغ به کشورهایی می رویم ، دوستان ایرانی را می بینم که فوق العاده قوانین رانندگی را رعایت می کنند . پشت چراغ قرمز می ایستد ،لاین خودش را می رود ، کمربند را می بندد ولی همین انسان در تهران رعایت نمی کند و وقتی می پرسیم ، می گویند که فضای اینجا اینطوری است. در آنجا اگر رعایت نکنیم بی فرهنگی تلقی می کنند و جریمه می کنند یعنی همین انسانی که سرعت را در اروپا رعایت می کند ، در رفتن به قم و مشهد رعایت نمی کند ولی در آنجا شرایط را بر خودش می قبولاند . حتی در سفرهای زیارتی در کشورهای دیگر ، مردم بهم دیگر می گویند که پشت خط بایست ، درست بایست ولی همین افراد در فرودگاه تهران اینها را رعایت نمی کند. تکلف یعنی اینکه اگر شما در ذاتت نبود ، اینها را به خودت بقبولانی . این سه تا ویژگی این است یک معاشرت با خوش رفتاری .در قرآن داریم وآشروهن .بعضی ها اسم همسر خودشان را کوچک می شمارند . بعضی ها با الفاظی که مناسب نیست همسرشان را صدا می زنند . رعایت این جور الفاظ مخصوصا در مقابل جمع و میهمان مهم است. اسم را باید با احترام صدا زد . باید از تعابیر خوب نسبت به همسر استفاده کنند. در روایات ما آمده که چه تعبیری برای همسرتان بکار ببرید . باید به چیزهایی که مورد توجه همسر است توجه کنید و روی آن دقت داشته باشید. مثلا این همسر مادرش

را دوست دارد ، شـما مادرش را احترام کنیـد . یا این همسـر نسبت به پـدرش حساس است ، شـما نسبت به پـدرش توهین و اهانت نکنیـد . خـانمی روز تولـد ، برایش مهم است یا تحصـیل برایش مهم است . بالاخره خانواده روحیاتی دارد . توجه به این روحیات و شنـاخت به این روحیات مهم است . زن و مرد نخست بایـد روحیات همـدیگر را بشناسـند .یعنی یک مرد وقتی احساس کرد که این خانم نسبت به مادر، پدر، تحصـیل ، تاریخ ، تولد ، غذا، رنگ و حساسیت دارد ، باید آنها را رعایت کند . بعضی ها عکس آن را عمـل می کننـد . تعبیری که در عـوام بعنوان ذلیـل بودن بکـار برده می شود ، این واقعـا درست نیست . ذلیـل آن مردی است که به خواسـته های غیر شـرعی زن تن در بدهد . و زن ذلیل زنی است که به خواسته ای غیر شرعی مرد تن در بدهد . مرد بگوید که نماز نخوان و بی حجاب باش وزن بگوید که باشد . اما اگر خواسته ها منطقی باشد ، این عین عزت است . امام صادق (ع) فرمود که مرد به سه چیز نیـاز دارد . یکی معاشـرت جمیله ، دوم گشـاده دستی و سومی غیرت نـاموس داری . غیرت نـاموس داری یعنی اینکه مرد حواسـش باشـد که زن به معصیت کشـیده نشود . همه ی مـا می خواهیم که ایمـان مان عالی باشـد و تصورمان این است که نماز و روزه ی عالی است. ما اینها را نفی نمی کنیم ولی این روایت از رسول اکرم می فرماید : نیکوترین شـما از نظر ایمان آن کسی است که خوش اخلاـق تر و نسـبت به خانواده اش بیشتر لطف و محبت داشـته باشـد. همه ی ما می خواهیم که در روز قیامت کنار دسـت پیامبر باشیم .

پیامبر می فرماید: نزدیک ترین شـما به من در روز قیامت ، کسی است که خوش اخلاق باشد و نسبت به همسرش لطف داشته باشد . اینها در مورد خوش اخلاقی و خوش رفتاری همسـر است . خانمی خـدمت پیامبر آمد و پیامبر فرمود : هیچ زنی نیست که جرعه ی آبی به همسـرش بنوشاند مگر آنکه ثواب یک سال عبادت را برای او بنویسـند . یعنی مرد تقاضای آبی بکند و زن به او آب بدهد . خـدا شـصت گنـاه او را می آمرزد . این روایـات ، روایـات خبری است . روایات مجوز نیست که بگوییم خطا کنیم و این جبران می کنـد . آتشـنشانی برای خـاموش کردن آتش است معنـایش این نیست که شـما آتش بزن . معنـایش این است که اگر جـایی آتشـی افروخته شد ، آنرا خاموش می کند.

خـانمی خـدمت پیـامبر آمـد و پیامبر به او توصـیه هایی کرد . ایشان فرمود: زنی که لباس همسـرش را آماده کنـد ، خداونـد در روز قیـامت به او خلعت هـای بهشتی می پوشانـد و خـدمتکاران بهشتی در اختیـارش قرار می دهـد . آقایان از اینکه از همسـرتان تعریف کنیـد ناراحت نباشـید . فقط انتقاد نکنید و اگر هم نکته ای هست به خودش بگویید . بعضـی ها در جمع انتقاد می کنند و این باعث می شود که ذهنیت هـایی برای فامیـل ایجـاد بشود . آقایی خـدمت پیامبر آمـد و گفت : که من خانمی دارم که وقتی وارد خانه می شوم ، فورا به اسـتقبال من می آید ، وقتی می خواهم از خانه خارج شوم به بدرقه ی من می آید ، وقتی هم در خانه نارحت هسـتم . بـا من صـحبت می کنـد تـا غم از دل من بیرون بیایـد . پیـامبرفرمود که خـدا یـک سـری عُمـال و کـارگزار دارد ، همانـا خانم تو از کارگزاران الهی است .این همسـر شـما نصف اجر شـهید را دارد . بعضـی ها وقتی همسـر وارد منزل می شود مثل اینکه هیـچ اتفاقی نیفتاده است . البته اگر خانم هم بعد از آقا وارد منزل شد ، آقاهم باید به اسـتقبال خانم برود. خانم آقای مطهری میگفتند که با یکی از دوستانم به مسافرت رفته بودیم و دیر وقت برگشتیم و به دوستم گفتم که امشب به خانه ی ما بیا و بخواب و فردا به منزل خودتان برو . ایشان هم قبول کرد . نصف شب به خانه رسیدیم و تا کلید انداختیم ، آقای مطهری در را باز کرد .ایشان بیدار بودند ومنتظر ما نشسـته بودنـد و برای مـا چـای آورد و پـذیرایی کرد .ایـن دوسـتم خیلی تعجب کرد و گفـت که همه ی روحـانیون این رفتـار را به همسـرشان می کننـد؟ من گفتم که بقیه را نمیـدانم ولی آقای مطهری این جوری است. این دوست من اینقـدر به روحانیت علاقمند شـد . نفس برخورد یـک عـالم دینی برای او خیلی جالب بود . امام خمینی هیـچ وقت به همسـرشان امر و نهی نمی کردنـد . مرحوم علامـه طباطبـایی می فرمودنـد که من همه مـوفقیت هـایی که دارم مـدیون همسـرم و محبت هـای او هسـتم . خیلی سـال پیش من با خانواده با ماشـین به سوریه می رفتیم . در راه سفر همه ی کارهای بچه ها را من انجام می دادم و همسفری های آقا به من گفتند که

شما به این کار باعث می شوید که خانم ها ، کار شما را به ما گوشزد بکند . گفتم مثالی داریم که یازده ماه شعبان ، یک ماه هم رمضان . همه اش که نباید خورد ، یک ماه هم باید روزه گرفت . گفتم که در مسافرت همه ی کارها را آقایان انجام بدهند . اگر می خواهی دست بچه را بشویید یا غذا را آماده کنید شما انجام بدهید تا خانم حجابش حفظ بشود و این به نفع شماست . من کارها را انجام می دادم با اینکه کار داشتم و باید صحبت می کردم و روحانی کاروان بودم .

امام صادق (ع) چیزی را برای خانواده تهیه کرده بود و داشت به خانه می برد . فردی ایشان را دید و گفت که اجازه بدهید من این را برای شما بیاورم ، امام فرمود که نه من صاحب خانواده هستم و این وظیفه ی خود من است . خانواده ی من دوست دارد که من این را بیاورم یا خانم دوست دارد که در بازار باهمسرش باشد هرچند که شوهر می تواند کار را به دیگری بسپارد ولی این کار را نمی کند و دلش نمی خواهد که بار خودش را بر دیگری تحمیل کند .

سوال – سوره ی اعراف آیات ۳۰ – ۲۳ را توضیح دهید .

پاسخ – در اینجا بحث آدم و حوا مطرح است . خداوند این جور پیام ها را به زن و مرد نمی دهد . می گوید یا ایهاالناس یا بنی آدم . مثلا لقد کرمنا بنی آدم یا ایها الناس .این نشانه دهنده ی تساوی زن و مرد در ارزش ها و ضد ارزش هاست . می فرماید: ای بنی آدم ، شیطان شما را گول نزند . کما اینکه پدر و مادر شما یعنی آدم و حوا را از بهشت بیرون راند و لباس تقوا در اثر فریب شیطان از بین نرود .

سوال – دختری هستم که پدرم بیمار است . من همه ی کارهای ایشان را انجام می دهم . ایشان را حمام می برم و غذا دهانش می گذارم و خیلی کارهایی که شاید فرزندان برای والدین شان انجام نمی دهند ؟ آقای رفیعی گفتند که بعضی از کارها گناهان را پاک می کند . آیا با این کارها ، خدا گناهان من را می بخشد ؟

پاسخ – خدا در کنار توحید سفارش کرده که به پدر و مادرتان نیکی کنید. در سوره ی انعام آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ ، وقتی می خواهد به ده تا ویژگی اشاره کند و بعد از اشاره ، می فرماید که این همان صراط مستقیم است و توصیه میکند که اینها را بکار ببندیم .اولین توصیه توحید و دومی آن رسیدگی به والدین است . در قرآن چند جا کنار توحید ، نیکی به والدین آمده است .

پیامبر فرمود : نزدیکترین شما به من در روز قیامت ، کسی است که به کار پدر و مادر رسیدگی کند . مسلما کاراین خانم دختر بزرگترین عبادت و تکفیر است . تکفیر یعنی عواملی که گناه را می پوشاند . در گناه ما یک بحث آمرزش و یک بحث تکفیر داریم . اگر شما نسبت به کسی خطایی انجام بدهید . یکی عذرخواهی می کند ، به این طلب آمرزش و مغفرت می گویند .حالا یک وقت می گوید که اجازه می دهید که من صورت شما را ببوسم ؟ این تکفیر میشود یعنی جایگزین آن خطایی است که شما کردید.

فردی خدمت پیامبر آمد و گفت که در زمان جاهلیت ، من دختر زنده بگور کرده ام و حالا مسلمان شده ام و فکرم مشغول این خطایی است که کرده ام . من توبه کرده ام ولی جبران آن چیست ؟ حضرت فرمود: مادرت را احترام کن . گفت که مادر ندارم . حضرت فرمود : پدرت را احترام کن . روایت داریم که کسی به پیامبر گفت که بر گردن من گناهان بزرگی است . راه جبران آن چیست ؟ پیامبر فرمود که مادر داری ؟ گفت : خیر مادر ندارم . پیامبر فرمود که پدر داری ؟ فرد گفت : بله .پیامبر فرمود : به پدرت احترام کن . از این روایت معلوم می شود که نفس تکریم والدین ، یکی از عوامل پوشش و تکفیر گناه است .بدون تردید این خواهر ما هم گناهانشان آمرزیده می شود و هم ثواب می برند و هم اینکه در زندگی شان توفیقاتی پیدا خواهند کرد . نگاهی که پدر بیمار به شما می کند و در دلش برای شما دعا می کند ، برکت در زندگی شما ایجاد خواهد شد .

۸۹-۱۱-۳۰

سوال – درباره ی سیره ی رسول اکرم توضیح بفرمایید .

پاسخ – در سایر برنامه ها دوستان به سیره ی رسول اکرم پرداخته اند منتها این ظرافت ها این قدر در زندگی رسول اکرم زیاد است که هر چه هم به آن پرداخته بشود ، بازهم جای صحبت دارد. بخشی از آیات قرآن به معرفی شخصیت پیامبر پرداخته است . آیات آخر سوره ی توبه خدا می فرماید: این پیامبر از جنس خود شماست . این پیامبر نسبت به شما مهربان است . درد شما را درد خودش می داند . این پیامبر حرص دارد بر راهنمایی شما مردم . در جای دیگر می فرماید: این پیامبر بر اعمال شما گواه است . این پیامبر نذیر و بشیر است یعنی شما را بشارت میدهد و از عذاب می ترساند. این قدر پیامبر نسبت به امت مهربان بود که در بعضی از نقل ها خدا می فرماید: این قدر خودت را به زحمت نینداز ، پیامبر بعضی از این ها قابل هدایت نیستند . داریم که گاهی به آن حضرت سنگ می زدند و او مجروح می شد و خون از بدن شان جاری می شد . همسرشان می گفتند که من می دیدم که پیامبر زخمی شده ولی گوش های نشسته و زمزمه می کند و می فرماید : خدایا این مردم را هدایت کن . همه ی تلاشش این بود که مردم را هدایت کند و هیچ گاه از تلاشش ناامید نشد . به ایشان سنگ و چوب زدند و به ایشان تهمت زدند و مسخره اش می کردند ولی هیچ گاه از کار هدایت دست برنداشت . به گونه ای که روز را از شب نمی شناخت ، شب را از روز نمی شناخت . یک وقتی پیامبر دیدن یک نوجوان یهودی آمد . حضرت آن را دعوت به اسلام کرد . آن نوجوان داشت جان می داد در حال احتضار بود . نوجوان مسلمان شد . نوشته اند آن قدر پیامبر خوش حال شد وقتی از خانه بیرون آمد خدا را شکر کرد که امروز توانسته یک نفر را هدایت کند . این در واقع بخشی از آیات قرآن همان طور که اشاره کرده ام است که به معرفی شخصیت و تلاش ایشان پرداخته ، از طرفی قرآن کریم آیات متعددی به مردم توصیه کرده که هر چه پیامبر می گوید گوش کنید . حرفهای پیامبر وحی است . هرچه پیامبر برای شما آورده آنرا بگیرید . منظورش فقط قرآن نیست . اطیعوا الله و اطیعوالرسول : هرچه پیامبر میگوید اطاعت کنید . خدا می فرماید که هر چقدر که من را دوست دارید حرف پیامبر را گوش بدهید . در قرآن در آیات متعدد می فرماید که هر چه پیامبر بگوید حجت است . ارشاد پیامبر در جامعه بیشتر عملی بود . مثلا در مورد نماز فرمودند که همان طور که من نماز می خوانم نماز بخوانید. در سال آخر که به حج آمد ، مردم احکام حج را یاد گرفتند . چند روز در منا و چند روز در عرفات توقف کردند ؟ چه جور طواف کردند ؟ تمام اینها را یاد گرفتند و اینها اعمال حج شدند . پس سیره ی پیامبر بر دو بخش است . بخشی که لازم و واجب است یعنی باید و نباید است . اینکار را انجام بدهید یا ندهید . بخش دوم سیره واجب نیست ولی خوب است که انسان آنها را یاد بگیرد . اگر کسی آنها را رعایت نکند ، روز قیامت محاکمه نمی شود . بقول یکی از نویسندگان ،انسان در زندگی اش باید زنبورصفت باشد . نه اینکه مثل بعضی ها بوقلمون صفت باشد ، که تغییر رنگ می دهند یا مگس صفت باشد که بدنبال نقطه های منفی می روند . حضرت علی (ع) می فرماید : در زندگی مثل زنبور عسل باشید زیرا او سراغ شهد گل می رود . اگر ما بخواهیم در زندگی رفتار کسی را الگو قرار بدهیم ، شهد گل ما چیست ؟ انک علی خلق عظیم . از امام صادق (ع) روایت داریم که وقتی پیامبر مبعوث شد آیه ای برای ایشان نازل شد . ای پیامبر از خطاکاران بگذر یا طلب عفو و مغفرت کن . اگر کسی خطایی کرد از او اِعراض کن . وقتی پیامبر اینها را عمل کرد آیه نازل شد : انک علی خلق عظیم . پس ما باید عفو و گذشت را از زندگی پیامبر درس بگیریم . سیره ی پیامبر از همان قرن اول مورد توجه مورخین بوده است . کتابهای تاریخ که نوشته می شده ، اسم آن را سیره می گذاشتند . خوشبختانه آن قدر اصحاب دقیق بودند که حتی شمایل پیامبر را هم نوشته ا ند . الان کتابهایی بنام شمایل النبی داریم که قد ،قیافه ، چشم و ابروی پیامبر را توصیف کرده است. حتی راه رفتن و غذا خوردن پیامبر هم نوشته اند . کتاب سنن النبی مرحوم علامه ی طباطبایی کتاب خوبی است که رفتار پیامبر و آداب او را نوشته است البته بطور مختصر و اگر کسی کامل بخواهد باید کتاب های تاریخی را بخواند . من بخشی از آنها را از این کتاب برای شما نقل می کنم . پیامبر اسلام کارهای خودش را خودش انجام می داد . لباس وصله می زد ، کفش تعمیر می کرد و از گوسفند شیر می دوشید . این خیلی مهم است . بعضی از

آقایان می گوینـد که زن را برای همین کارها گرفته ایم . می گوینـد که من کفش تمیز کنم یا لباس اتو بزنم ؟ یا فلان کار را انجام بدهم ؟ گروهی از مکه خدمت امام صادق (ع) آمدند . یک نفر از کسـی شروع به تعریف کرد . فلان شخص همه اش مشغول نماز ، دعا ، قرآن و طواف بود . وقتی حرفهای شخص تمام شد ، پیامبر پرسید : پس کارهای او را چه کسی انجام میداد ؟ چه کسی اسب او را تیمار می کرد و برایش غذا تهیه می کرد ؟ گفت : ما کارهای او را می کردیم . پیامبر فرمود که شما به مراتب بهتر از او هستید . روایت داریم : خـدا لعنت کنـد کسـی را که بارش بر دوش جامعه باشد . پیامبر با برده ها غذا می خورد و روی زمین می نشست . بعضـی ها می گویند که کلاس ما به فلانی نمی خورد . او دیپلم است و من دکتر هستم . این توهین به پیامبر است که بگوییم او بی سواد بود ، پیامبر اسـتاد ندیـده بود . اُمی یعنی کسـی که مکتب نرفته بود . پیامبر فرمود : خدا چهل سال من را تربیت کرد . نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت ، به غمزه مسـئله آموز صـد مُـدرس شـد . با این جایگاهی که داشت ، با برده ها هم غـذا می شد . وقتی سوار مرکب بود دیگری را هم سوار می کرد . اگر شما سوار ماشین خالی بودی و کسی جلوی شما را گرفت ، او را سوار کن . نگوییـد که مگر من مسافرکش هسـتم و در شأن من نیست . از اینکه شـخصا برای رفع نیاز به بازار برود هیـچ عبایی نـداشت . امام صادق (ع) چیزی برای خانه اش خریده بود و داشت می برد . اصحاب گفتند که بدهید ما بیاوریم . امام فرمود که من خودم صاحب عیال هسـتم و سـزاوار هستم ، پس به من می رسد. بعضی ها فکر می کنند که اگر پست و منصبی دارند دیگر نباید به بازار یا پارک یا بگذارنـد یا بچه را به تفریح ببرند . پیامبر شـخصا به بازار می رفت و خرید منزل را انجام می داد . دیگر اینکه هر چه به او تعارف می شـد کوچک نمی شـمرد . در هـدیه ، به خود هدیه دهنده نگاه کن نه به خود هدیه . کسـی پیش امام صادق (ع) آمد و امام دو حبه انگور به او داد . شما به دو تا حبه نگاه نکن به خود امام نگاه کن . اگر کسی به حضرت هدیه ی کوچکی می داد ، نمی گفت که این چیست ؟ حتی اگر نامرغوب ترین خرما بود . نفس عمل برای پیامبر مهم بود . همواره لبخند به لب داشت . پیامبر فرمود : ای مردم هر روز صـدقه بدهید . یک نفر گفت : یا رسول الله ما نمی توانیم هر روز صدقه بدهیم . فرمود : تبسم در چهره ی مردم صدقه است . اینکه دیگر هزینه نـدارد . بعضـی هـا دنبـال عبادتهای ارزان می گردنـد . لبخنـد صـدقه است . غمگینی درونش از چهره اش معلوم هویـدا نبود . متواضع بود . داریم که جهنم بـدجایگاهی برای انسانهـای متکبر است. از میـان صـفات رذیله ، بـدترین آن تکبر است . مـا درس آیت الله مظـاهری که از مراجع تقلیـد هسـتند می رفتم . ایشـان چنـد جلسه ای درباره ی تکبر صـحبت می کردنـد . ایشان فرمودنـد : تکبر از میان صـفات رذیله بـدترین است زیرا با خـدا در افتادن است. روایت داریم : عظمت زیبنـده ی خـداست و کسـی که من می گویـد یعنی بـا خـدا در می افتـد و عبودیت را نادیـده می گیرد . خودپسـندی و خودبینی یعنی خـدا نـبینی . چون خودبینی یعنی خـدا نبینی ، بنابراین خـدا بـدش می آید . ویژگی دیگر آن حضـرت این بود که اهل اعتدال بود. هرگز اسـراف نمی کرد . الان ما در جامعه مان دچار اسراف هستیم . اعتدال یعنی میانه روی . البته بخیل بودن هم صفت خوبی نیست . در عین حال که گشاده دست بود مُسرف نبود . سیره دیگر پیامبر سیره ی ظاهری بود . بعضی از خانم ها می گویند که شوهر ما به خودش نمی رسد . لباس خوب نمی پوشـد و ژولیـده بیرون می آید . وقتی می خواهیم بازار برویم ، خجالت می کشـیم که با او به بازار برویم . پیامبر مرتب در آینه نگاه می کرد . و موهایش را شانه می زد و مرتب می کرد . می فرمود که خـدا دوست دارد که بنـده در هنگام بیرون رفتن ، خودش را برای برادر مومنش بیاراید . معطر و زیبا بودن خوب است . مشکلی که ما در مساجدمان داریم این است که بوی پا در فضای مسـجد می پیچـد . طبق شـرع و علمای ما مَس پا برای وضو کافی است . خـدا می فرمایـد که سـر و پا را مس کنید . نمی گوید که بشویید . مَس مانع از شسـتن نیست . خوب است بعد از مس پا ، آن را بشویید و جوراب تمیزی بپوشید . در بعضی مساجد خیلی بوی پا انسان را اذیت می کند. این نکته ی مهمی است . دیگر اینکه حضـرت به هر کوچک و بزرگی سلام میکرد . یک روز پیامبر شـیطان را دیدند . گاهی اوقات شـیطان برای انبیاء مجسم می شده است. شـیطان بر انبیاء مسلط نبوده است . نه اینکه سراغشان نمی آمـده بلکه حریف شان نمی شـده است . در قرآن داریم که اگر کسـی ایمان داشـته باشـد شـیطان حریف او نمی شود . گاهی

شیطان به انبیاء می گفت که من می خواهم به شما نصیحتی بکنم . پیامبر به شیطان گفت که چه چیزی تو را ضعیف و لاغر می کند ؟ شیطان گفت : چند چیز من را لاغر می کند. یکی اینکه وقتی مردم به هم سلام می کنند . شیطان از کینه و بخل خوشش می آید. این صریح قرآن است که می فرماید : شیطان میخواهد بین شما کینه و دشمنی بیندازد . وقتی ما به یکدیگر سلام می کنیم ، مودت می آورد . مودت نقطه ی مقابل بغض است . بخاطر همین شیطان لاغر می شود . دیگر اینکه وقتی با یکدیگر مصافحه می کنند و احوال پرسی هم می کنند . شیطان گفت که این دیگر من را خیلی حرص می دهد و لاغر می کند. دیگر اینکه در شروع کارهایشان بسم الله الرحمن الرحیم می گویند . این کلمه یاد کردن از خداست. چقدر قشنگ است که وقتی سفره را می اندازیم بسم الله بگوید و بقیه همه با هم بسم الله بگویند . و وقتی هم که غذا تمام شد همه با هم الحمدلله بگویند . دیگر اینکه ذکر استغفرالله ربی و اتوب الیه من را لاغر می کند . دیگر اینکه صلوات بر محمد و آل محمد من را لاغر می کند . وقتی نام پیامبر را ببری و استغفار کنی تقویت کننده ایمان است . لذا یکی از ویژگی های پیامبر این بود که به کوچك و بزرگ سلام می کرد .

سوال – سوره ی انعام آیات ۱۴۲–۱۳۸ را توضیح دهید .

پاسخ – آخرین آیه می فرماید : از آنچه که خدا به شما روزی داده بخورید ، ولی از شیطان تبعیت نکنید . مثل پدری که به بچه اش پول تو جیبی می دهد و می گوید که این را استفاده کن ولی این را در راه معصیت ، کار حرام و مواد مخدر مصرف نکن . چون پول برای پدر است می تواند چنین توصیه ای هم بکند. و بنفع اولادش هم هست . می فرماید : آن چه که روزی کرده ایم بخورید و این را مردم بلد هستند ولی یک نباید به دنبال آن هست که از گام های شیطان پیروی نکنید منظور همان حیله ها و ترفندهای شیطان است . می خواهد بگوید که سیاست شیطان گام به گام است و آرام آرام جلو می آید . با یک نگاه شروع می کند ولی به زنا ختم می شود .

سوال – ادامه ی سیره ی رسول را بفرمایید .

پاسخ – یکی دیگر از ویژگی آن حضرت این بود که نگاه هایش را میان اصحابش تقسیم می کرد . اعتدال در همه امور خوب است حتی در نگاه کردن . همه را بصورت مساوی نگاه می کرد . این را برای خانواده هایی که بین فرزندانشان فرق میگذارند می گویم . بعضی ها بین عروس بزرگ و کوچك فرق می گذارند . اگر پدر شوهر و مادر شوهری صدای ما را می شنوند می گوییم که عروس ها و پسرها باهم فرقی ندارند. نباید عروس اول را رها کنید و عروس آخر را تکریم کنند . بین خواهر و برادران هم نباید تفاوت بگذارند . دیگر اینکه حضرت هیچ گاه در برابر اصحابش پایش را دراز نکرد . یعنی پیامبر ادب می کرد . حالا اگر کسی پایش درد می کند ، عذرخواهی بکند و پایش دراز کند . و اگر دست می داد دستش را رها نمی کرد . و وقتی اصحاب این را متوجه شده بودند ، خودشان دستشان را رها میکردند زیرا می دانستند که پیامبر این کار را نمی کند . نکته ی مهم دیگر این است که رسول خدا شوخی می کرد ولی جز حق نمی گفت. در قول دیگری دارد که من شوخی می کنم ولی دروغ نمی گوییم .پس شوخی و مزاح یک نوع تفریح در زندگی است . در زندگی لازم و ضروری هم هست . انسان نمی شود که در خانه یا جامعه همیشه اخم هایش درهم باشد . شوخی باعث خنده می شود و خنده یک نوع ورزش برای روان و روح انسان است . شوخی غیر از دروغ و سرکار گذاشتن و تمسخر است. اگر من یکی را مسخره کنم و همه بخندند ، این شوخی نیست . پیامبر شوخی می کرد که در آن تحقیر و ناسزا نبود . شخصی می گوید از امام رضا (ع) پرسیدم که فردی میان کسانی زندگی می کند که اهل شوخی هستند . آیا این درست است ؟ امام فرمود :اشکال ندارد اگر نباشد. فهمیدم که منظور امام این است که در آن فحش و ناسزا نباشد . دیگر اینکه هرگز بخاطر خود انتقام نگرفت . بخاطر خدا از کسانی که توطئه می کردند انتقام می گرفت اما بخاطر خودش هرگز انتقام نگرفت بلکه همیشه می بخشید . و خطاکار را عفو می کرد . وقتی مکه را فتح کرد در مقابل موج مخالفین ، همه را آزاد کرد . عده ای خدمت ایشان رسیده بودند که جرم های بزرگی داشتند و قاتل بعضی اصحاب بودند ولی پیامبر آنها را عفو می کرد . در آستان

میلاد پیامبر و امام صادق (ع) هستیم . سیره ی ایشان هم چنین بود . فردی پیش امام صادق (ع) رسید و گفت که پسر عموی شما پشت سر شما چنین و چنان گفته است . امام وضو گرفت و نماز خواند . و فرمود : خدایا یک حقی من داشتم گذشتم و یک حقی هم توداری ، تو هم بگذر . در اینجا می توانیم نتیجه بگیریم که گذشت را در زندگی خودمان زیاد کنیم . شما به این خانم زندگی می کنی و همسر شماست . حالا۔ متوجه شد و چیزی گفت . یا آقا اشتباهی در مورد خانواده ی شما انجام داد ، دیگر به رُخش نکش . قهر نکنید . چقدر خانواده ها بخاطر مسائل جزئی و پیش پا افتاده قهر هستند . خدا بهانه جویی را دوست ندارد . بعضی خانواده ها بهانه جو هستند . یعنی دنبال عاملی می گردد که یک ماه با شما قهر کند و رفت و آمد نکند . می گویند که بره ای در برف راه می رفت و گرگ دنبال بهانه ای می گشت که آن را بخورد . به بره گفت که گرد و خاک نکن . بره گفت که اینجا که خاک نیست که من گرد و غبار نکنم . اگر می خواهی ما را بخوری بخور . بعضی ها می خواهند خانه ی طرف نروند می گویند که چرا این طور شد ؟ چرا فلانی را دعوت کرد ؟ چرا من را دیر گفت ؟ آقایی می گفت که ما فامیلی داریم که اگر به کارت دعوت بدهیم ، می گوید که ما را غریبه حساب کردید . اگر تلفن بزنیم ، می گوید که ما را آدم حساب نکردی که کارت بدهید . ما نمی دانیم به کدام ساز او بسازیم . انسان های بهانه جو هم خودشان را اذیت می کنند و خانواده هایشان را اذیت می کنند . دوستی می گفت که یک نفر با ما قهر است .می گوید که شب عروسی همه با سواری رفتند و ما با مینی بوس رفتیم و شما به ما تعارف نکردی . آن شب این بنده ی خدا باید حواسش به چهارصد نفر میهمان باشد . شما یکی که نیستی . بعضی ها به ما سلام می کنند و ما متوجه سلام آنها نمی شویم و گله می کنند و من می گوید که اصلا شما را ندیدم . آنهایی که دنبال بهانه می گردند برای اختلاف قضیه ی گرگ و بره است . اینها ویژگی اجتماعی پیامبر بود . حالا اشاره ای به ویژگی عبادی پیامبر بکنیم . همسر پیامبر می گفت که پیامبر با ما حرف می زند و همین که صدای اذان بلند می شد، با ما بیگانه می شد . همین پیامبر مهربان موقع نماز کسی را نمی شناخت . بینندگان ، صدای اذان که بلند می شود با همه چیز بیگانه بشوید . با غذا دوست تلفن بیگانه بشوید . گاهی موقع اذان است و با تلفن صحبت می کنید . از طرف عذر خواهی کنید و بعد از نماز با او صحبت کنید . اینها آثار تربیتی دارد . همسر پیامبر می گفت که دیدم پیامبر به خاک افتاده و دارد دعا می کند. می فرمود : خدایا من را مورد شماتت دشمنان قرار نده ، خدایا نعمت هایی که به من دادی ، از من نگیز ، خدایا گناهانی را که مرتکب نشده ام باز هم توفیق بده که مرتکب آنها نشوم ، خدایا یک لحظه من پیامبر را به خودم واگذار نکن . همسرش به پیامبر گفت که مگر شما هم به خودت واگذار می شوی ؟ تو که معصوم هستی . فرمود : برادرم یونس یک لحظه به خودش واگذار شد و در شکم ماهی افتاد. قرآن می فرماید : یونس در تاریکی آن قدر فریاد زد : لا اله الا انت سبحانک کنت من الظالمین. همه می توانند در زندگی دچار این آفت بشوند . می فرماید : پیامبر اسوه شماست . بعضی ها می گویند پیامبر کجا و ما کجا ؟ اخلاق پیامبر را خیلی عرشی نکنید که نتوانیم فرشی به آن عمل کنیم . وقتی خدا می فرماید که او الگوه ی شماست. پس ما نیم خواهیم صددرصد مثل پیامبر نماز بخوانیم ولی خیلی هم سبک نماز نخوانیم . هرچه قدر می توانیم خودمان را در آن مسیر قرار بدهیم .

۸۹-۱۱-۲۳

امام عسگری (ع) می فرماید : هرکس برادرش را پنهانی پند دهد ، او را آراسته کرده است . و هرکس او را در حضور دیگران پند بدهد ، او را سرافکنده کرده است .

سوال – یک دختر ۱۹ ساله هستم . مادری بی نهایت مهربان دارم اما پدری بی مسئولیت که فقط مجبور به یدک کشیدن اسم پدری است . پدری که ما را از لحاظ عاطفی و مادی تامین نمی کند و ما را در تنگنا قرار میدهد . این در صورتی است که حساب های بانگی پدرم پر از پول است اما برادرهایم از بچگی مجبور به کارکردن شده اند . وقتی به پدرم اعتراض می کنیم جواب سربالا

میدهد و آن موقع است که صبرم تمام میشود و حرفهای دلم را می زنم و وظایفش را به او یادآوری می کنم اما او لب به نفرین باز می کند ولی من غیر از حق مان حرف دیگری نمی زنم . مگر خدا نگفته برای معاش خانواده تان معاش کنید .گاهی اوقات دچار لغزش می شوم و کم می آورم ، آن موقع است که می گویم نکند نفرین پدرم تاثیرش را گذاشته است .سوال من این است که نفرین پدرم در زندگی من تاثیر دارد یا دعاهای خیر مادرم ؟ من یک زندگی ساده ولی آرام می خواهم . من هیچ وقت پدرم را نمی بخشم . با این شرایط حس می کنم که خداوند هم عدالتش را از ما دریغ می کند . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – سالروز شهادت امام حسن عسگری(ع) را به امام زمان (عج) و به همه ی شیعیان تسلیت می گوییم .

در این سوال بیننده ی ما ، هم تحلیل و هم پاسخ وجود داشت . بسیاری از اوقات وقتی افراد سوالاتی را از ما می پرسند ، خودشان هم جوابش را می دانند منتها می خواهند به شکلی ، جواب را هم از زبان ما بشنوند . گاهی سولاتی که پرسیده میشود ، ما باید تاثیر را روی طرف مقابل بگذاریم . مثلا خانمی راجع به شوهرش سوال می کند که بداخلاق است و من می گویم که اگر من به شما توضیح بدهم مشکل حل نمیشود . من سوال ایشان را در چند بخش عرض میکنم . بخش اول اینکه مسلم است که پدر وظیفه اش این است که به خانواده اش رسیدگی کند . خانواده واجب النفقه هستند . یک پدر اگر خانم و فرزندانش را تامین نکند مدیون است . اینها واجب النفقه هستند نه اینکه فکر کند که دارد به اینها لطف می کند . باید خانواده را تامین کند . در مبانی دینی ما هم قرآن و هم روایات ما تاکید کرده اند که به خانواده تان از نظر رزق توسعه بدهید . نکته ی بعدی بحث خوش خلقی و خوش برخوردی است . یک پدر نباید نفرین کند مخصوصا در مقابل خواستهای منطقی که از طرف فرزندانش مطرح میشود . رسول اکرم می فرماید: یکی از نشانه های انبیاء حب به همسر است . در روایت داریم : کسی که خدا از او راضی تر است کسی است که خوش خلق تر باشد و به خانواده اش برسد . نکته ی بعدی که سوال اصلی ایشان است که در مورد نفرین پدرشان است . بیان وظایف در جامعه حق است یعنی اگر پدری بد رفتار می کند ، اولاد می تواند به او تذکر بدهد و اگر یک اولاد خطا می کند پدرمی تواند تذکر بدهد . اگر حقوق فرزند پرداخت نمیشود و پدر کوتاهی می کند ، اولاد حق اعتراض دارد منتها نه اینکه حق بی ادبی داشته باشد . باید محترمانه گفته بشود و باید در چارچوب باشد . پدر از موضع پدری با فرزند حرف می زند وفرزند از موضع فرزندی . قرآن در سوره ی شعرا می فرماید : ابراهیم برای پدرش (البته عمویش بود) دعا می کرد و خیلی محترمانه می گفت که اینها چیست که می پرستی ؟ پس از این آیه استفاده می کنیم که تذکر به بزرگتر اگر آنها دارند به خطا می روند مانعی ندارد . این خانم کار درستی می کند که به پدرش تذکر می دهد . نکته ی آخر اینکه دعا و نفرین پدر و مادر در حق اولاد اثر دارد . منتها خداوند هم عادل است . ان الله یعمروابالعدل و اﻻاحسان . پدری که در حق فرزندانش جفا کرده ، حالا بی دلیل هم بچه اش را نفرین می کند . خداوند هم جای حق است . این طور نیست که چنین نفرینی باعث مشکلات در زندگی این فرزند بشود . اگر فرزندی کوتاهی می کند و حقوقش را رعایت نمی کند ، بله ولی این پدری که خودش حقوق فرزندان را رعایت نمی کند ، با عدل خدا جور در نمی آید که چنین فضایی را برای پدر ایجاد کند زیرا خود او مقصر است و فرزند هم که حرف حق می زند نفرینش کند و باز هم این فرزند گرفتار بشود . این با حکمت خدا جور در نمی آید . از این موضوع نگران نباشید . تذکر را هم در چارچوب بدهید . به این پدر و همه ی پدرها عرض می کنیم که یکی از وظایف پدر در مقابل اولاد این است که حقوق آنها را رعایت کند و در رشد و تعالی آنها کوشش کند .

سوال – من تمام دستورهای خدا و قرآن را به نحو احسن اجرا می کنم ولی خواهرم به عکس من عمل می کند ولی همه می گویند که جای او در بهشت است چون او می گوید که می بخور منبر بسوزان مردم آزاری نکن . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینکه همه می گویند که او به بهشت می رود ، همه چه کسانی هستند ؟ مگر آنها موکل بهشت هستند ؟ ما باید ببینیم که خدا می گوید که چه کسی به بهشت می رود . بعضی ها خلاف حرف خدا حرف می زنند و حرف خودشان را هم حرف حقی می

دانند . مثلا به طرف میگویند که برو جلو گناهش با من . خدا می گوید که گناهش بر گردن خودت است نه بر گردن دیگری . در قرآن داریم: کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد . بعضی ها می گویند که این را بخور از شیر مادر برایت حلال تر است . مگر شما شارع یعنی تعیین کننده احکام شرع هستید ؟ شما بدانید که بهشت را خدا می گوید که به چه کسی می دهیم . قرآن می فرماید : بشتابید به سوی بهشت که بهشت برای افراد متقی است . چشمه های بهشت در انتظار متقین است . خدا در آخر سوره ی قمر هم همین را می فرماید . این شعر از مبنا غلط است . ما می گوییم که می نخور منبر نسوزان مردم آزاری نکن . شاید این فردی که میگوید که من همه ی کارهای خوب را انجام می دهم ، شاید در زندگی اش مردم آزاری است و خواهرش به او می گوید که من مردم آزاری نمی کنم و عبادت هم انجام نمی دهم . ما در اسلام نباید چیزی را فدای چیز دیگری بکنیم ،هر چیزی بایددر جای خودش حفظ بشود . نماز و روزه جای خودش خوب است و مشروب خوردن هم جای خودش حرام است ، آزار رساندن هم حرام است . پس استدلال خواهر ایشان درست نیست . مثل این است که الان در جامه بعضی ها می گویند که قلبت پاک باشد ، حجاب مهم نیست . همه خواهر و برادر هستیم . بله قلب پاک است ولی این اعضا کانال قلب است . وقتی به نامحرم نگاه می کنم ، وقتی بد حجاب هستم ، وقتی موسیقی گوش می دهم ، شعاع تمام اینها به قلب می رود و این قلب را مکدر می کند . ما نمی توانیم بگوییم که قلبت پاک باشد و هر کاری می خواهیم انجام بدهیم .

سوال – اهل بیت می گویند که به طول رکوع و سجود افراد نگاه نکنید ، ببینید که آنها انسانهای راست گویی و امانتداری هستند یا خیر ؟ راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – اهل بیت نگفته اند که نماز نخوانید. اینها می خواهند نماز ریایی را رد کنند یعنی یک کسی یک نماز با حالی می خواند و در رکوع و سجده اش هم ریا می کند اما از آن طرف به امانت خیانت می کند . یک آقایی در کوفه نمازهای طولانی می خواند ولی جاسوس بود . مسلم به اوسجه می گوید که من دیدم که او خیلی نماز باحالی می خواند و همیشه در صف اول می ایستد ، روزی از من پرسید مسلم بن عقیل کجاست ؟ به او گفتم که با اوچه کار داری ؟ گفت که می خواهم با او بیعت کنم و به او پول بدهم . پیش خودم گفت که این انسان با این رکوع و سجده ونماز حتما کارش درست است . او را پیش مسلم بردم ، بیعت کرد و حتی پول هم داد و در تمام جلسات او هم شرکت می کرد تا روزی که هانیه را دستگیری کردند و پیش ابن زیاد بردند و دیدم که او هم پیش ابن زیاد است و او باعث شد که تمام یاران مسلم دستگیر بشوند . این فرد را گفته اند که به رکوع و سجده اش نگاه نکن . انبیاء رکوع و سجده ی منافقانه را گفته اند . در رکوع و سجده های ائمه داریم که تا ۵۰۰ مرتبه ذکر می گفتند . این می خواهد بگوید که طول رکوع و سجده باعث نشود که شما ویژگی های دیگرش را نادیده بگیرید . صرفا رکوع و سجده ملاک نیست ببینید که دروغ هم می گوید یا خیر.

سوال – دختر ۲۲ ساله ای هستم که شغلی ندارم وروزهای در خانه به مادرم کمک می کنم و قرآن هم حفظ می کنم . آیا عمر من به بطالت میگذرد و اگر این طور است بگویید که دختر جوانی مثل من چگونه باید از عمرش استفاده بکند که فردای قیامت نگویند که از عمرت استفاده ای نکرده ای ؟

پاسخ – تصور این است که به بطالت نگذراندن عمر یعنی کار بیرون داشتن . خیر این نیست .به بطالت نگذراندن عمر یعنی برنامه داشتن . ما یک عنوانی بنام حزم یعنی دور اندیشی و تدبیر . در روایت داریم که هر کاری می خواهی بکنی برنامه ریزی کن . مقصود از اینکه عمر به بطالت نگذرد یعنی انسان با برنامه باشد . چه کاری بهتر از این که این خواهر در خانه کمک به مادر می کند ، قرآن حفظ می کند و کتاب مطالعه می کند . اگر قرار باشد که ۷۰ میلیون جمیت همه شغل بیرون از خانه داشته باشند ، پس چه کسی دراینجا مخدوم میشود ؟ همه خادم میشوند . در مورد خانم ها بیشتر به حفظ و قوام خانه و خوب شوهرداری کردن توصیه شده است . انشاءالله خدا یک همسر خوب نصیب ایشان بکند ، فرزند دار بشوند و خانه و زندگی را بچرخانند . الان که در خانه

هستند کارهای انه راانجام بدهند ، کارهای هنری یاد بگیرند ، قرآن حفظ کنند ، تمام این ها کار خوب است و جزء وقت گذراندن به بطالت نیست . بطالت این است که انسان بیهوده وقت را هدر بدهد نه اینکه وقت را صرف کار خاصی بکند .

سوال – مدت یکسال است که از ازدواج من می گذرد . شخصی از اقوام نزدیک به من پیامک میدهد و ابرازعشق و علاقه می کند و از من درخواست می کند که به او توجه داشته باشم . در این مدت به همسرم هیچی نگفته ام . برای حل این مشکل چکار باید بکنم ؟

پاسخ – من تصادفا روزنامه ها را نگاه می کردم که تیتری توجه من را جلب کرد . نوشته بود خانمی با ۱۳ ضربه چاقو به قتل رسید . با قاتل مصاحبه کرده بودند . شبیه همین سوال بود که خانمی مدتی ازدواج کرده بوده و یک پسر جوانی به او ابراز عشق و علاقه کرده و خانم رد کرده ولی این آقا گوش نکرده . یک مقدار تمایل زا طرف خانم و مقدار زیادی از طرف آقا منجر به قتل خانم شده بود . و الان آن جوان زندانی است و طبیعتا حکم اعدام هم برای او وجود دارد . به اینخواهر عرض می کنم که این کار بسیار خطرناک است . متاسفانه این سوال را زیاد از ما می کنند . اولا همه بایدعفیف باشند حتی آن کسی که ازدواج نکرده است . برای ازدواج باید مسیر صحیح رفته بشود . عشق های خیابانی ، اینترنتی و پیامکی فوق العاده خطرناک است . این ها عشق های بی شناخت و بی مبنا است . باید خانواده به خواستگاری بروند و دختری را به ازدواج پسرشان در بیاورند . بدتر از آن این است که خانمی ازدواج کرده باشد ، حالا چه بخواهد و چه نخواهد . حالا تشکیل زندگی مشترک داده و این جور محبت ها بسیار خطرناک است. تنها راهش هم این است که محکم جلوی این موارد بایستید چون هر دو زندگی را از دست می دهید . این زندگی از هم خواهد پاشید و اوهم به پای شما نخواهد ایستاد زیرا می بیند که شما به همسر اول خودت خیانت می کنی و ممکن است این تصور برایش پیدا بشود که خیانت در مورد ایشان هم صدق می کند. لذا خواهرانی که مجرد هستند از مسیر صحیح ازدواج و کسانی که متاهل هستند خیلی حواسشان جمع باشد .این یکی از راههای نفوذ شیطان است که از راههای عشق های کاذب زندگی از هم پاشیده بشود . اگر کسی ازدواج کرد باید زندگی اش را گرم نگه دارد . و به این جور موارد کشیده نشود . یکی از وزراء هارون الرشید در بیابانی میهمان خانمی شد . دید در خیمه ای خانم خیلی موقر و زیبایی است .سلام کرد و گفت : من راه خودم را گم کرده ام وگرسنه هستم . میشود از من پذیرایی کنی ؟ خانم از او پذیرایی کرد . لحظاتی بعد شوهر آن زن آمد . زن پذیرایی آنچنانی از آن مرد کرد . و به او احترام گذاشت . مرد خیلی بد قیافه و بداخلاق بود . او از زن خداحافظی کرد و بیرون از خیمه به اوگفت که حیف نیست که با این زیبایی با این مرد زندگی می کنی ؟ زن ناراحت شد و گفت که خدا تو را لعنت کند . میهمان من شدی و حالا می خواهی زندگی من را بهم بریزی . من این مرد را دوست دارم . من دارم با او زندگی میکنم . چرا این حرف را می زنی ؟ این خیلی نکته ی مهمی است که او نمی خواهد زندگی اش از هم پاشیده بشود . مرد و زنی که ازدواج کرد بداند لباس همسرش است . لباس باید زیبا کننده ی انسان باشد و بر تن انسان باشد و باید عیوب انسان را بپوشاند . انسان نباید به دیگری فکر کند و این کار می تواند فوق العاده خطر آفرین باشد . نمونه های تاریخی زیادی هم داریم . برسیسای عابد سالها عبادت کرد و با یک عشق کاذب سقوط کرد . در سوره ی حشر می فرماید که او کافر شد . زبیر با آن سابقه ی جنگی سقوط کرد . البته سقوط بعضی ها سقوط مالی یا ریاستی یا شهوانی است که این آخری خطرناک تر است . رسول خدا فرمود : من بعد از خودم از سه چیز امتم نگران هستم . یکی بعد از اینکه معرفت گمراه بشوند و دیگری اینکه دچار فتنه های گمراه کننده بشود و دیگری شکم پرستی و قوای جنسی که این ازهمه خطرناک تر است و بخاطر همین میگوید که عفاف بورزید . چشمتان دنبال همسر و دختر دیگران نباشد که این یک حس سیری ناپذیر است و ممکن است انسان را به ورطه های هلاکت بیندازد . یک نکته ای هم به کسانی که این پیامکها را می زنند عرض کنم . حالا یا از روی دلسوزی می گوید که این آقا فقیر است و اگر این خانم با من زندگی کند غنی میشود ،شوهرش را دوست ندارد ولی من او را دوست دارم و او را خوشبخت می کنم . پس گاهی از روی دلسوزی و عشق است و

گـاهی از روی غفلـت است که وارد زنـدگی افراد میشونـد . این کـار اشـتباه است . این کـار یعنی ارتبـاط برقرار کردن بـا یـک زن شوهردار حرام است مخصوصا اگر به جاهای باریک کشیده بشود . در ضـمن این از هم پاشـیدن یک کانون است . شـما بجای این یـک راهکـاری پیـدا کنیـد که محبت آنهـا بهم زیاد بشود . طرف شوهر دارد می گویـد که طلاق بگیر و بچه ات را هم به شوهرت بسپار و گاهی می گویـد که شوهرت را بکش و کار به قتل رسـیده است تا من با تو زندگی کنم . این نادر است ولی گاهی اوقات به اینجاهـا کشیده شـده است . بجای دلسوزی برای یک زن شوهرداداشـته باشـید و یک کانونی را از هم بپاشـید و بدانیـد که این وسوسه ی شیطان است ، یک زندگی جدید تشکیل بدهید و این محبت را به دیگری بورزید و خودتان یک زندگی خوبی داشته باشید و زندگی دیگری را هم از هم نپاشید .

سوال – سوره ی انعام آیات ۹۴ – ۹۱ را توضیح دهید .

پاسـخ – دو نکته در این آیات است . یکی تاکیـد ایمان به آخرت است . اگر انسان ایمان به آخرت داشـته باشـد، بازدارنـده است . بسیاری از خطاهـایی که مـا در جامعه مرتکب می شویم ناشـی از ضـعف معاد باوری است . لـذا این آیه می گویـد که اگر کسانی ایمان به آخرت داشـته باشـند و این باعث میشود که این ایمان در زنـدگی شان تقویت بشود و خطا نکنند . و مومنین کسانی هسـتند که بر نمازشـان محافظت می کننـد و این نکته ای دارد . ما در قرآن اقامه نماز داریم . یقیمون ولی اینجا می فرمایـد : یحافظون . چه موقع می گوینـد که چیزی را حفظ می کننـد ؟ وقتی به شـما می گوینـد که پولی را حفظ کن یعنی سارق آنرا نبرد و از ان مواظبت کن . نماز را حفاظت کردن یعنی از نماز سرقت نکنید . روایت هم داریم که سارق ترین مردم ،آن کسی است که از نمازش سرقت می کنـد . یعنی چیزی که مـال خودش است کلاـه سر خودش می گـذارد مثـل اینکه کسـی از جیب خودش دزدی کنـد . نمـاز در پرونده ی خود توست چرا از ان کم می گذاری ؟ تاکید می کند بر نماز محافظت داشته باشید .

سوال – دختر ۱۸ ساله ای هسـتم که با وجود گناهکاری خودم می دانم که خـدا من را خیلی دوست دارد . زیرا تیرماه امسال من را به خانه اش دعوت کرد . حالا بدجوری عذاب وجدان از گناهان گذشـته وجودم را پر کرده است . می خواهم به خدا ثابت کنم که بنده ی ناسپاسی نیستم . دلم شکسته است مگر خدا نگفته در دلهای شکسته خانه دارد ؟ من را راهنمایی کنید تا جبران کنم .

پاسـخ – این سوال نیست یک اظهار احساس است . ما به این خواهر و تمام کسانی که در زندگی شان مرتکب گناه شده اند عرض می کنیم که در روایات ما تاکیـد شـده که گناه را کوچک نشـمارید . رسول خـدا فرمود که چنـد چیز است که از گناه کردن بـدتر است . یکی کوچکتر شـمردن گناه و دیگری اصـرار بر گناه و دیگری شادی کردن بر گناه است . خود گناه بـد است . شـما سـنگی می زنیـد و شـیشه ی ماشـینی می شـکند . اگر جلو برویدو معذرت خواهی بکنید طرف کمی آرام می شود و می گوید که حالا که عـذر خواهی کرده اشـکالی نـدارد . حالاـ اگر بگوییـد که طوری نشـده ، شـیشه شکسـته ، نمرده ای .اینجـا طرف عصـبانی میشود و میگوید که طرف خیلی پر رو است هم شـیشه شکسـته و هم دارد کار را سـبک می شـمارد . روایت داریم که چند چیز گناه را بدتر می کند . یکی کوچک شـمردن گناه ، یکی اصرا برگناه ، یکی شادی بر گناه و یکی افتخار بر گناه است . این خواهر هیچ کدام از اینها را نـدارد . و می گویـد که ناراحت است و می خواهـد جبران کند . این احساس عالی است و این احساس نباید از دست برود . وقتی حضـرت یونس در شـکم مـاهی افتـاد مرتب می گفت : لا اله الا انت سـبحانک انی کنت من الظالمین . این ذکر را در سـجده زیـاد بگوییـد . این خواهر هم ذکر را زیـاد بگوینـد . این ذکر ، ذکر یونسیه است و می گوینـد حجـاب ها را از بین می برد و باعث میشود که دل انسان روشن و شـفاف بشود . خـدای جز خـدای واحد نیست . خدا منزه است ولی من بد هسـتم و ظلم کرده ام . پس نباید گناه را توجیه کرد . جبران گناه به این است که یکی اینکه این گناه دیگر تکرار نشود و دیگر این که ضد آن را انجام بدهید . مثلا کسـی نگاه به نامحرم میکرده ، دیگر نگاه نکند و جبران آن قرآن بخواند . کسـی بخیل بوده ، دیگر بخل نورزد و جبران آن به مردم احسـان کنـد . بـد دهان بوده ، دیگر فحش ندهـد و جبران آن حرفهای خوب بزنـد . پس دو راه دارد یکی ترک گناه و دیگر

جبران آن با ضد آن . در پزشکی هم می گویند که اول ویروس بیرون برود و بعد تقویت بشود که جبران مافات بشود .

سوال – در مورد امام حسن عسگری (ع) صحبت بفرمایید.

پاسخ – امام عسگری (ع) دومین امامی است که در سن کم به شهدت رسیده است . اول امام جواد(ع) است که در سن ۲۵ سالگی و دوم امام عسگری (ع) است که در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسیده است . زندگی امام عسگری (ع) هم زندگی عجیبی است . ایشان یازدهمین امام است . آخرین پدر حجت و ولی خداست . لذا یکی از بخش های برجسته ی زندگی امام نهادینه کردن تفکر مهدویت است . اینکه مردم را با تفکر مهدویت و با امام زمان (ع) آشنا کند . ایشان بیشرت عمرشان را در سامرا به حالت کنترل و تبعید گذرانده است. فوق العاده تحت نظر بود که حضرت مهدی (عج) متولد نشود و اگر متولد بشود مانع بشوند . به همین جهت امام یکی از کارهای عمده اش این بود که از امام مهدی (عج) حفاظت کنند وایشان را به شیعیان شان نشان بدهند . احمد بن اسحاق قمی می گوید که من خدمت امام عسگری رفتم . همین که با آقا صحبت می کردم دیدم آقا زاده سه ساله ای هم آنجا نشسته است وامام فرمود که به ایشان سلام کنید او حجت خدا بعد از من و وصی من است . امام خصوص به افراد ایشان را نشان می دادند و این نکته ی مهمی درزندگی امام عسگری (ع) است و دیگر اینکه از زندگی ایشان یک سری احادیث و مناظره ها به ما رسیده است که من یک حدیث کوتاه را اشاره می کنم . امام می فرماید : بدترین بنده ی خدا ، بنده ای است که دو چهره و دو زبانه باشد. یعنی جلوی شما از شما تعریف می کند و پشت سر غیبت می کند و منافق هستند . در روایت داریم : کسانی که در دنیا دو چهره و دو زبانه هستند در روز قیامت با دو تا زبان و چهره محشور میشوند . رسول اکرم فرمودند : من بعد از مرگ خودم ، از منافق دو چهره می ترسم. خواهی که چو صبح صادق القدر شوی خورشید صفت با همه کس یکرو باش . خورشید که صبح بیرون می آید دیگر پشت ندارد و با همه صادق است و خورشید را همه جا یک جور و یک سطح می بینی مگر اینکه کسی خودش را محدود کند تا از آفتاب بهره نگیرد. ما هم در زندگی باید این طور باشیم .امام عسگری (ع) می خواهد در این حدیث بفرماید که یکی از ویژگی های بد بندگان این است که در زندگی دو چهره و دو برخورد باشند . خوب است که انسان هم گفتارش و هم رفتارش با مردم یکسان باشد . بعضی ها جلوی رو چاپلوسی می کنند و پشت سر مذمت می کنند .

۸۹-۱۱-۱۱

تو صد مدینه دردی تو صد بقی داغی یتیم میشود خاک اگر که برنگردی ، تمام شب نیفتاد صدای گریه ی باد چه بادهای زردی چه کوچه های سردی ، دو قریه آن طرفتر بپیچ سمت لبخند شکوفه می فروشند بهار دوره گردی ، از آسمان چهارم مسیح بازگشته است زمین ولی چه تنهاست اگر که برنگردی . سوال – ما چگونه زندگی و بندگی کنیم حضرت رسول اکرم می پسندند ؟ چکار کنیم تا ما هم نورچشمی حضرت رسول اکرم بشویم ؟ پاسخ – قرآن آیات زیادی را در مورد رسول اکرم اختصاص داده است حتی و سوره ای بنام آن حضرت در قرآن آمده است . آیاتی که در قرآن کریم آمده است دو بخش است . بخشی معرفی پیامبر و اهداف اوست . مثلا این پیامبر امی است ، آموزش حکمت و قرآن می دهد ، این پیامبر مهربان و درد آشناست . بخش دیگری از آیات وظایف مردم را در مقابل پیامبر اکرم بیان می کند . در واقع سوال شما هم در بخش دوم می آید . اگر ما به این وظایف آشنا باشیم خیلی مهم است . خیلی از ما به پیامبر اظهار محبت و دوستی می کنیم ، خدمت ایشان درود می فرستیم ، دلمان می خواهد که پیامبر شفاعت مان را بکند ، فتقبل شفاعته : خدایا شفاعت او را در مورد ما بپذیر . اما شاید گاهی با این وظایف آشنا نباشیم که در قرآن و روایات آمده است . این وظایف دو قسم است ،بعضی ایجابی و بعضی سلبی است . یعنی بعضی کارهایی که باید انجام بدهیم و بعضی کارهایی که نباید انجام بدهیم . مثلا یک از بایدهایی که در قرآن آمده ، ادب و احترام در مقابل پیامبر است . قرآن می فرماید : ان الله و ملائکته یسلون علی النبی یا ایهاالذین امنوا سلوا علیهم و سلموا تسلیما . خدا و ملائکه بر پیامبر درود می فرستند

. اما شما دو تا کار بکنید . یکی درود بفرستید که این همان کار خدا و ملائکه است و دیگر اینکه خلاف فرمان پیامبر عمل نکنیم . اتفاق می افتد که انسان کاری را انجام میدهد که سخن پیامبر با او تنافی دارد .این یکی از وظایف مهم در مقابل پیامبر که ادب داشتن است . وظیفه ی دیگری که قرآن روی آن تاکید دارد اطاعت است . اطیعوا الله و اطیعواالرسول واولی الامر منکم . اطاعت هم در همه ی جنبه هاست . اطاعت از پیامبر دو جور است . گاهی موضوعی و گاهی طریقی است . گاهی پیامبر می فرماید که خد این را گفته که اینجا پیامبر واسطه است . می فرماید : خدا گفته نماز بخوانید ، من هم به شما می گویم که نماز بخوانید . این اطاعت طریقی میشود . گاهی موضوعیت دارد . شخص پیامبر می فرماید : سنت من آن است که با فقرا نشست و برخاست کنم ، شما به این سنت عمل کنید . اطاعت چه موضوعی و چه طریقی ، وظیفه ای ست که قرآن به گردن ما گذاشته است . نکته ی بعدی اخذ از پیامبر است . یعنی آنچه که پیامبر اکرم فرموده ، ما بگیریم . بعضی ها گیرایی شان خوب نیست و فرموده های حضرت را نمی گیرند . قرآن می فرماید : هرچه که پیامبر برای شما آورده بگیرید . نه اینکه بگویید که پیامبر فرموده بت نپرستید و نماز بخوانید ، می گوییم : چشم ولی گفته که شراب نخورید . میگوییم که این نمیشود زیرا مشکل است . اگر شما در مدرسه همه ی نمراتت بالا باشد ولی یک درس را صفر بشوی ، معدل شما پایین می آید . دستورات پیامبر جدا کردنی نیست که به بعضی ایمان بیاورید و به بعضی کافر بشوید. بعضی ها می گویند که ما نماز می خوانیم و روزه می گیرم ولی موسیقی به معنای غِناء را فاکتور می گیرند . دینداری بعضی ها دینداری فصلی است . مثل بخاری که زمستان می گذاریم و تابستان برمی داریم . بعضی ها تصورشان این است که میشود در یک مقطع خاصی فرمانی از پیامبر را گرفت و بقیه را فراموش کرد . قرآن می فرماید : به مردم بگو به والدین خودتان احسان کنید . می گوییم : تا کوچک سهتیم و ابتدایی و راهنمایی هستیم احترام می کنیم ولی وقتی دبیرستان رفتیم من برای خودم یلی شده ام ، باز هم به پدر و مادرم احترام بگذارم ؟ الان زن و بچه دارم ، پدرم پیر است ، حافظه اش را از دست داده و تند خو شده است ، بازهم به او احترام بگذارم ؟ احسان به پدر و مادر برای همه ی زمان ها است . وظیفه ی دیگر که خدا روی آن تاکید دارد و جزء کارهای سلبیه است که نباید انجام بدهیم . اول سوره حجرات می فرماید : از خدا و پیامبر جلو نیفتید . بعضی ها از خدا جلومی زنند . خدا می فرماید این مقدار آب برای وضو کافی است و طرف می گوید که باید سه برابر این آب باشد. خدا میگوید : این نمازی که شما میخوانید ، با همین شکل درست است و طرف میگوید : نه آن نمازی که من میگویم درست است. پیامبر می فرماید ک مثل من نماز بخوانید و طرف جور دیگری نماز می خواند . پیامبر می فرماید: رهبانیت و ترک دنیا نداشته باشید و رهبانیت امت من جهاد ، هجرت و نمازشان است ، بعضی ها در غار می رفتند و می نشستند و ترک دنیا می کردند . خبر به پیامبر دادند که عده ای هستند که می گویند که ما نه زن می گیریم ، نه با مردم حرف می زنیم ، نه غذای خوب می خوریم ، چون این ها باعث میشود که به انحراف کشیده بشویم . رسول خد این ها را خواست و فرمود : اینها سنت من نیست . من هم ازدواج کردم ، هم غذای خوب می خورم ، هم با همسرانم ارتباط دارم و با مردم هم ارتباط دارم . رسول خدا در یکی از سفر به جنگ می رفتند و ایشان روزه بودند . وقتی ایشان از مدینه بیرون آمدند چون مسافر بودند کنار برکه ی آبی نشستند و آب خوردند و روزه شان را باز کردند . بعضی ها گفتند با اینکه پیامبر این کار را کرده است ما روزه مان را باز نمی کنیم . اگر پیامبر روزه را باز کرد شما بگویید : چشم ، در جنگ احد گفت که دراحد بجنگیم و در جنگ بدر فرمود که در بدر بجنگیم یا اصلا ممکن است در یک شرایطی رسول اکرم صلاح بداند که صلح کنید .در صلح حدیبیه وقتی پیامبر صلح کرد ، بعضی ها زیر بار صلح نرفتند . و می گفتند که چرا صلح کنیم ؟ یعنی خودمان و نفس مان را بر پیامبر مقدم ندانیم . بعضی از این نباید ها را بالای قبر پیامبر نوشته است . یکی دیگر از نباید ها این است که خدا می فرماید : خدا و پیامبر را اذیت نکنید . بعضی ها می گویند که ما خدا آزاری و پیامبر آزاری نشنیده ایم ولی مردم آزاری شنیده ایم . مثلا شما یک مومنین را تحقیر می کنی ، پیامبر می فرماید : هر کس مومنی را تحقیر کند من پیامبر را آزار داده است . و می فرماید: هرکس من را آزار بدهد ، خدا را آزار داده است . پیامبرفرمود : هر که فاطمه را آزار بدهد ، من

را آزار داده است ، این میشود پیامبرآزاری . گاهی اوقات ممکن است انسان رفتاری انجام بدهـد که این رفتار مورد رضایت خـدا و پیامبر و ائمه نباشـد . ما داشتیم از اصـحاب ائمه که دچار غلو می شدنـد . مثلا به امام می گفتند که تو خدای ما هستی . این حرف ، حرف نادرستی است زیرا امام را پیش خودش بالا می برده است . ائمه ما افتخارشان این بود که بنده ی خدا بودند . این امام را آزار میدهـد . فردی بنام محمـد بن علی شـلمقانی واسـطه ی امام زمان (عـج) با مردم بود . او معتقد به الوهیت شد و معتقد به هلول روح پیامبر در اشخاص شد . اینها باعث آزار است . امام زمان (عج) او را لعنت کرد و گفت که او از ما نیست . اگر کسی بدعت در دین بگـذارد یـا غلو در دین بکننـد یـا مومنی را آزار بدهـد ، اینهـا آزار میشود . پس وظیفه ی ما در مقابل پیامبر این است که او را آزار نـدهیم ، جلو نیفتیم و بی ادبی نکنیم . در بالای قبر پیامبر نوشـته که صـدایتان را از پیامبر بالاتر نبریـد . بعضـی ها می گوینـد که این برای زمـان پیـامبر بوده که بعضـی ها در نزد ایشان صـدایشان را بالاتر از حضـرت می برنـد . خیر این طور نست .وقتی جنازه ی امام حسن مجتبی ،ع) را کنار قبر پیامبر تیر باران کردنـد ، سـر و صـدا بلنـد شـد . امام حسـین (ع) فریاد برآورد که صـدایتان را از پیامبر بالاتر نبرید . امام حسـین (ع) این را وقتی می گوید که پیامبر از دنیا رفته است . در بحث زیارت امام رضا (ع) بعضی ها در حرم داد و فریـاد می زننـد و گـاهی خـانم هـا جیغ می زننـد ، این هـا بی احترامی به امام است . این بایـدها و نبایـد ها از نظر قرآن است . در روایـات فراوان داریم که پیـامبر می فرمایـد : فلان کار را بکنیـد به من شبیه می شویـد . یا اگر فلان کار را بکنیـد روز قیامت به من نزدیـک می شویـد . در جمع اصـحاب بصورت سوالی (برای آنکه آنهـا را تحریک کننـد) گفتنـد که می خواهیـد بدانیـد در روز قیامت چه کسـی به من نزدیکتر است ؟ پیامبر نزدکی از نظر جسم و نزدیک مکانی نیست . اویس قرنی پیامبر را ندید ولی از همه به پیامبر نزدیکتر بود . کسانی هم بودنـد که کنار پیامبر زنـدگی می کردنـد و بعد دچار نفاق شدند . و همان موقع هم به پیامبر ارادتی نداشـتند . ابولهب عموی پیـامبر است و خـدا فرمود : دو دست ابولهب بریـده بـاد. اویس در یمن بود و رسول خـدا را هم نديـد ولی پیامبر مرتب سراغ او را می گرفت و می فرمود که دلم برای او تنگ شده است . پس منظور قرب مکانی نیست منظور قرب منزلتی و نزدیکی معنوی است. پیامبر فرمود کسـی به قیامت به من نزدیکتر است که به عهـد و پیمانش وفادارتر باشد و بد قولی نکند . اگر به هر کس قول می دهیـد بایـد ضابطه ای داشـته باشـد . اگر به خـدا قول میدهیـد که خیلی مهم است و از صـفات مومن وفای به عهد است. دیگر اینکه امانت داری شان بیشتر است . به بیت المال خیانت نمی کنند و به آنچه که برای نسل های آینده است خیانت نمی کننـد . به نـاموس و عِرض شان خیانت نمی کننـد . اگر خانمی نسبت به رعایت عفاف ، حجاب و گفتارش رعایت نکرد ، این یک نوع خیانت به امانت است زیرا این امانت شوهرش است و نبایـد در اختیار غیر او قرار بگیرد. اگر مردی نگاهش را از نامحرم پر کرد و ارتباط با نامحرم برقرار کرد ، این خیانت به همسـر است . این زن و مرد مال همـدیگر هسـتند و لباس یکدیگرنـد . اگر لباس ما را دیگری بپوشـد صـدای ما درنمی آیـد ؟ و دیگری کسـی که بیشتر به والـدینش برسـد . پیامبر وقتی مبعوث شـد پـدر و مادرنداشت. ایشان وقتی مادر رضاعی شان که مـدتی به او شیر داده بود می آمـد ، تمام قد جلویشان بلند میشد . می فرمود که این مادرم است . فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (ع) مدتی پیامبر را سرپرستی کرده بود و غذا داده بود ، وقتی او از دنیا رفت پیامبر فرمود که مادر من از دنیا رفته است و در قبرش خوابیـد تا قبر به او کاری نداشـته باشـد و بعد او را در قبر گذاشـتند . علاوه بر کفن ، لباسـش را تن فاطمه بنت اسد کرد که پوشش داشته باشد. الان بعضی از جوانان و نوجوانان به این موضع بی توجه هستند و وقتی از روضه به خانه می آیند با مادرشان بدخلقی می کنند . دیگر اینکه پیامبر فرمود : کسانی که صادق در گفتارشان باشـند . سوال – در آداب زیارت نکاتی را بفرماییـد. پاسـخ – کتابها و منابعی در این رابطه هست و ما قبلا اشاره کردیم . مرحوم آقا شـیخ عباس قمی در مفاتیح یک فصـلی در مورد آداب صـفر و آداب زیارت دارد. بعضی از آداب زیارت معنوی است مثل معرفت توفیق الهی و تشکر کردن . برای اینکه زیـارت یـک زیارت مطلوبی باشـد ، یکسـری آداب ظاهری هم دارد . مثل اینکه انسان وقتی می خواهـد زیارت برود نیتش را برای خدا خالص کند . در زیارت امام رضا (ع) می خوانیم که خدایا من بخاطر تو زیارت آمده ام و این همان تعبیری است که نیت

خالص باشد . به انگیزه ی اینکه خدا رضایت انسان را کسب کند زیارت برود . به انگیزه ی اینکه زیارت آن امام رویش تاثیر بگذارد . پس اولین عمل مهم خلوص نیت در زیارت است . نکته ی دیگر اینکه زیارت از مال حالال باشد . انسان سعی کند پولی را که کنار می گذارد ، خمسش را داده باشد زکاتش را داده باشد مال مردم در آن نباشد ، در آن حق الناس نباشد . در روایات داریم که یکی از بیچاره ترین افراد در روز قیامت کسی است که حق الناس برگردنش است ولی حق الله آن کامل است . در قرآن داریم : ان ربک لبالمرصاد . در ورایت داریم که مرصاد پل و گذرگاهی است که کنار صراط ، امام صادق می فرماید : اگر کسی حق الناس برگردنش باشد از مرصاد عبور نمی کند . معلوم میشود مرصاد گذرگاه حق الناس است . خوب است انسان با مالی به زیارت برود که عاری از حق الناس باشد البته نباید وسواس به خرج بدهد . چون بعضی ها دچار وسواس می شوند و می گویند که پس من هیچ وقت به زیارت نمی روم . اگر درآمدی که دارد حدودش را رعایت کند کافی است . در زیارت ائمه سفارش شده که غسل کنیم . و در غسل دعای جالبی است . می فرماید : خدایا هم خودم و هم قلبم را پاکیزه کن . این می خواهد یک نوع آمدگی برای زیارت پیدا کنیم. شما وقتی در غسل می گوییم که خدایا بخاطر تو زیارت می کنم قرب الی الله ، یک احساس آرامشی می کنی در واقع یک نوع توبه ، استغفار ، پاکیزگی ، یک نوع پیرایش که بعد بشود آرایش و یک نوع تخلیه که بعد بشود تجلیه . رو خویش را صد آب شوی از کینه ها وانگه شراب عشق را پیمانه شو . انسان وقتی غسل می کند باید بگوید از دست کسانی که ناراحت هستم می گذرم و با آرامش از خانه بیرون می آید . یکی از آداب زیارت ترک کلام بیهوده و مخاصمه است . در مسیر حرم از همه چیز صحبت نکنید و سوغات نخرید زیارت بروید و بعد مستقل برای سوغات از خانه بیرون بیایید. در مسیر زیارت مستحب است که انسان ذکر بگوید . شما تصور کنید که چقدر زیبا میشود که هزاران نفر که برای زیارت می روند همه سرها پایین ، قدم ها کوتاه ، آرام و با گفتن ذکر باشد . این خودش یک اثر تربیتی میشود . نکته ی دیگر که تاکید شده مستحب است که هنگام زیارت انسان جامه ی نو و تمیز بپوشد . سعی می کنند انسان را در یک بعد تربیتی قرار بدهند . یکی از موردهایی که هنگام ورود به حرم باید رعایت کرد خشوع است . خشوع یعنی دل شکستن یعنی یک نوع آمادگی پیدا کردن . لذا در ورود به حرم ها دعای اذن دخول است . ما نمیگوییم حتما این اذن دخول را عربی بگویید ، شاید بعضی ها سواد نداشته باشند یا بلد نباشند که آنرا بخوانند . می توانند در مقابل حرم بایستند و بگوید یا علی بن موسی الرضا اجازه می دهید که من وارد بشوم ؟ من یک زائر هستم که از فلان شهر آمده ام . اگر انسان بتواند عربی زیارتنامه ها را بخواند خیلی عالی است . مرحون آقا شیخ عباس قمی در مفاتیح دارد که اگر دلت شکست ، این اذن دخول است . ممکن است زیباترین زیارتنامه های عربی را هم بخوانی ولی دل نشکند . سوال —آیا خواندن زیارتنامه در حرم ضروری است ؟ پاسخ — البته زیارت هم به معنای واجب نیست . این یک ارزش است . بعضی ها وقتی وارد حرم امام رضا (ع) میشوند اول ضریح را هدف می گیرند . بعضی مواقع می گویند که زیارت کردی ؟ میگوید نه من موفق نشدم زیارت کنم یعنی منظورش این است که نتوانستم ضریح را ببوسم . او در صحن امام رضا (ع) است و می گوید که زیارت نکرده است . بوسیدن پاشنه ی ورودی حرم و بوسیدن ضریح خوب است و ثواب دارد حتی می توانیم ضریح را در آغوش بگیریم اما بشرطی که خلوت باشد و زحمت نباشد . وقتی صدها نفر پشت حرم ایستاده اند ، وقتی من جلو بروم باعث آزار و اذیت می شوم مخصوصا در خانم ها که بعضی مواقع جیغ و فریادهایی است که نامحرم می شنود . من مکرر دیده بودم بزرگانی مثل آیت الله بهجت و مراجع دیگر که این کار را می کردند و ما هم باید این کار را بکنیم یعنی وقتی انسان وارد حرم ها میشود اگر بلد است زیارت هایی مثل زیارت امین الله و دعای عالیۀ المضامین را بخواند و اگر بلد نیستند وی ا سواد ندارند ذکر بخوانند یا قل هوالله بخوانند . صد تا قل هوالله بخوانند و به روح امام رضا (ع) هدیه کنند یا صلوات بفرستند و به روح امام رضا (ع) هدیه کنند . حتما لازم نیست این دعاهای پیچیده خوانده بشود . قرائت قرآن در حرم های عصمت و طهارت کم رنگ است . من بزرگانی را دیده ام که می آیند و یک جزء قرآن می خوانند و به روح آن امام هدیه می کنند . البته این منافاتی با زیارت خواندن ندارد . نکته ی دیگر

که در آداب زیارت تاکید شده است رعایت حال زائر است . مثلا بالای سر امام رضا (ع) خواندن دو رکعت نماز مستحب است و مجموع افرادی که آنجا جا میشوند صد نفر است . مثلا طرف می آید و آنجا می نشیند ولی ذدیگر بلند نمیشود . هر چه دعا و نماز بلد است آنجا می خواند . عزیز من دو رکعت نماز بخوان و به مکان دیگری برو . در محراب پیامبر مستحب است که انسان نماز بخواند . بعضی ها از صبح می آیند برای نماز صبح وقت می گیرند . مراعات حال زائر مهم است . عربها زیاد به زیارت امام حسین (ع) می آیند ولی آداب خوبی دارند . در روز زیارتی امام میلیون ها انسان به زیارت می آیند ولی دور ضریح ازدحام نیست . چون یک سلام میدهند و دور می زنند و می روند . ولی ما این جوری نیستیم و وقتی دستمان به ضریح می رسد فکر می کنیم که ضریح شخصی است و یک ساعت آنجا می مانیم . ما باید یک اظهار محبت بکنیم و کنار بیاییم تا دیگری برود . اگر اینطور باشد همه می توانند زیارت کنند به دیگران جا بدهیم و به زائر احترام کنیم . این ها نکاتی است که باید در زیارت ها به آن توجه بشود . و نکته ی مهم دیگر این که در موقع گفتن اذان زائر امام رضا(ع) نباشیم . هر کجا هستیم وقتی صدای اذان بلند شد زیارت را تعطیل کنید . کعبه با آن عظمتش هنگام اذان تعطیل میشود . سوال – سوره مائده آیات ۱۲۰ -۱۱۴ را توضیح دهید . پاسخ – می فرماید: قیامت روزی است که فقط صداقت به درد می خورد . در تمام مراحل زندگی تان صادق باشید . صداقت فقط در گفتار نیست ، صداقت در وفا ، عمل ، باورها هم هست . این است که انسان در تمام مراحل زندگی اش یک رنگ باشد . و آخر آیه می فرماید : کسانی که خدا از آنها راضی است و آنها هم از خدا راضی هستند آنها رستگار هستند . ما خیلی دلمان می خواهد که در زندگی رستگار باشیم . مهمترین نشانه ی رستگاری این است که کاری کنیم که خدا از ما راضی باشد و ما هم از خدا راضی باشیم . ما چطور از خدا راضی باشیم ؟ نق نزنیم ، شکوه نکنیم . خدا چطور از ما راضی میشود ؟ اعمال ما مطابق دستورات خدا باشد و گناه نکنیم . این پیامی است که از این آیه استفاده میشود . سوال – در مورد بحث خادم بودن معنوی امام رضا(ع) نظرتان چیست ؟ پاسخ – من گاهی اوقات که مشهد مشرف می شدم یکروز در جمع خادمان افتخاری امام سخنرانی کردم . سال گذشت که حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر بطور موقت خادم افتخاری امام شده بودند . میگفتند که هزاران نفر در نوبت هستند که گاهی عمرشان کفاف ندهد . کسانی هم که سه ساله خادم میشوند ، بعد دنبال این هستند که این را تمدید کنند . من در مشهد دیده ام که وزراء ، شخصیت ها سیاسی ، علمی ، حوزوی و دانشگاهی در لباس خدمتگزاری امام رضا (ع) بوده اند و این خودش یک افتخار است که انسان بتواند آنرا انجام بدهد منتها این پیشنهادی که ایشان فرمودند مطلب درستی است . خدمت به دین ، اسلام و ائمه و بخصوص امام رضا (ع) حتما این نیست که در آن فضا حضور داشته باشد . بعضی از پزشکان اسرار دارند که یک روز در حرم خادم باشند . اگر این آقای پزشک گفت که من یکروز در ماه ، بیمارانم را مجانی ویزیت می کنم و به فقرا و مستمندان اختصاص می دهم بخاطر امام رضا (ع) و ثوابش هدیه به روح امام رضا (ع) ، این خادم معنوی امام رضا (ع) میشود . کار مردم را راه انداختن ورسیدگی به امور مردم خوب است و تمام اقشار میتوانند این کار را انجام بدهند . تمام اقشار درحرفه های مختلف می توانند بخشی ازکارشان را به امام رضا (ع) اختصاص بدهند . این خودش خدمت معنوی به امام رضا(ع) میشود و دستگیری از کسانی که امام را از آنها دستگیری می کرده . یکی از ویژگیهای امام رضا (ع) مرتب به فقرا کمک میکرد . وقتی سفره پهن میشد ، قبل از اینکه مشغول غذا بشود ، مقداری از بهترین قسمت غذا را برمی داشت و می گفت : این را به فقرا بدهید و بعد غذا می خورد . حالا‌ـ من میخواهم خادم معنوی باشم و این روش را انجام بدهم به تاسی از امام رضا (ع) ودر ثوابش شریک باشم . فقیری به در خانه ی امام آمد . امام از پشت در به فقیر پول داد و فقیر رفت . گفتند :چرا از مقابل به او کمک نکردید ؟ امام فرمود : اگر از مقابل به او کمک میکردم احساس شرمندگی می کرد . می خواستم شرمنده نشود لذا بودن اینکه چهره ی من را ببیند من کمکش کردم . خوب ، ما هم این کار را انجام بدهیم . همیشه حضور فیزیکی در حرم لازم نیست . وقتی ما سیره ی ائمه را انجام بدهیم ، این خودش یک نوع خدمت میشود . رسول خدا فرمود چند کار است که دلم می خواهد بعد از من سنت بشود ، یکی سلام کردن به کودکان است . پس اگر ما

به کودکان سالم کنیم سنت پیامبر را احیا کرده ایم . پس این خودش یک نوع خدمت به رسول خدا میشود .البته اگر فضا باشد که انسان به کنار حرم امام رضا (ع) برود و خدمت کند ، این خیلی عالی است . ما برای اصلاح جایی ، جای دیگر را تخریب نمی کنیم . حالا۔اگر من شب در مسجد محله جارو دست گرفتم ، جارو کردم و به دیگران کمک کردم کمتر از آن نیست . آقای دکتر فرید ایمان زاده ۱۱/۱۱/۸۹

۸۹-۱۱-۰۴

پشت به اقیانوس هرگز دعای باران بالا نمی رود رودر روی کویر فریاد زدی و باد صحرا در صحرا متولد شد ، امشب به زیارت نواهی فریاد تو آمده ام و لبانم سربلند اعتراف می کند اگر گلوی تو نبود عقل این حنجره هرگز به فریادهای بلند قد نمی داد ، اگر گلوی تو نبود باید برخیزم و رو به اقیانوس انتظار شمایل امروزینَت را از دیوار بوسه بیاویزم ، شاید دلم این دعای عهد را در آستانه ی نام تو مستجاب شود . سوال – در باب آداب زیارت توضیحاتی بفرمایید .
پاسخ – زیارت کلاس تربیت است . و متن های زیارتی ما متون آموزشی این مدرسه و کلاس است . اگر مفهوم و جایگاه زیارت درک بشود ، شاید آن تاثیرات عمیق و فراوانی که در روایات گفته انسان خیلی ملموس در زندگی خودش احساس کند . من نکته ای در مورد خاستگاه و اهمیت زیارت خدمت بینندگان عزیز عرض کنم . ما مراکز زیارتی متعددی داریم از زیارت خانه خدا گرفته تا قبور ائمه معصومین و رسول گرامی اسلام . شاید بعضی ها سوال کنند که این زیارت به چه منظور است و چرا میلیون ها انسان باید هزینه کنند و به زیارت امام رضا (ع) در مشهد ، مدینه و ائمه بروند ؟ در خانه بنشینند و سلام بدهند ، دور و نزدیک ندارد ، امام همه جا حضور دارد ؟ بخشی از آیات قرآن به ما میگوید با چه کسانی باشید . مثلا می فرماید : یا ایها الذین امنوا تقوا الله و کونوا مع الصادقین . مردم تقوا داشته باشید و با صادقین باشید . نمی گوید در زمان حیا ، بلکه می گوید که همیشه با صادقین باشید . صادقین یعنی کسانی که از نظر اعتقادی و رفتاری معصوم هستند . از معصوم روایت داریم : نحن الصادقون ، منظور از صادقون معصومین هستند . در قرآن داریم : اگر کسی از خدا و پیامبر اطاعت کند با پیامبران ، شهدا و راستگویان همنشین میشود . یکی از مصداق با ائمه بودن زیارت آنها است . وقتی ما به حرم امام رضا (ع) می رویم با امام رضا (ع) هستیم . وقتی حرم پیامبر می رویم با پیامبر هستیم . ما در روایت داریم که با اینکه آن شخص از دنیا رفته ولی جسم او آنجاست ولی روح و آن چهره ی برزخی او در سر قبرش حضور دارد . خیلی ها سوال می کنند که پدر ما از دنیا رفته است و او را در تهران دفن کرده اند و من در مشهد هستم مشود همانجا فاتحه بخوانم و سر قبرش نیایم؟ و چرا سر قبر آمدن تاکید شده است ؟ چون آنجایی که جسد دفن است روح در آنجا حضور دارد . داریم که در قبور ائمه ملائکه می آیند . یکی از مکان هایی که ملائکه هستند قبور ائمه است . و خود معصوم در آنجا نظارت دارد . در زیارت امام رضا (ع) می خوانیم : تو داری من را می بینی ، صدای من را می شنوی و جواب سلام من را می دهی . پس ما به زیارت می رویم تا با ائمه باشیم . نکته ی بعدی این است که قرآن می فرماید : انسانها وقتی به صحرای محشر می آیند حسرت می خورند . انسانها به چیزهای مختلفی حسرت می خورند . یکی از اسامی قیامت یوم الحسرة است . می گویند خدایا ما بخاطر کوتاهی هایی که نسبت به تو کردیم حسرت می خوریم . جنب الله یعنی پهلوی خدا البته خدا پهلو ندارد یا عین الله یعنی چشم خدا و خدا چشم ندارد و این ها کنایه است . امام صادق (ع) فرمود : نحن جنب الله . در زیارت حضرت امیر در نجف می خوانیم : انت جنب الله . یکی از مصادیق جنب الله نزدیکی به خداست و کسی که از همه به خدا نزدیکتر است پیامبر ، ائمه هستند . کسی به خدا از همه نزدیکتر است که معصوم است و گناه نمی کند و عبادت خدا را می کند . و این ها همان معصومین هستند. پس رفتن به زیارت آنها همان جنب الله است و نرفتن به زیارت آنها یک نوع کوتاهی است . امام رضا (ع) فرمودند : هر کس نسبت به امام وظیفه ای دارد و یک از نشانه های وفاداری به امام زیارت کردن قبر آنها است. فردی خدمت امام

صادق (ع) آمد و گفت : من مدتی است که نتوانسته ام زیارت جد شما بروم و در زیارت کوتاهی کرده ام . امام فرمود : خیلی بدکاری کردی . تو می توانستی زیارت بروی و نرفتی . اگر از ما نبودی و با ما ارتباط نداشتی ، من اصلا به تو توجه نمی کردم . آیا سزاوار نیست کسی را زیارت کنی که خدا ، انبیاء و ملائکه او را زیارت می کنند ؟ زیارت یک چیز معمولی هم بوده است . حضرت فاطمه (س) مرتب سر قبر حمزه سید الشهدا می آمد و زیارت می کرد . امام حسین (ع) شبهای جمعه کنار قبر برادرش امام حسن (ع) می آمد و زیارت می کرد . امیر المومنین سرقبر مادرش بنت اسد می رفت و زیارت میکرد . این هایی که میگویم در منابع اسلامی است نه فقط در منابع شیعه . پیامبر در مسافرتی که از مدینه داشتند سرقبر مادرشان آمنه رفتند و زیارت کردند . یکی از دلایل اینکه روی زیارت تاکید شده است عبرت گرفتن و ارتباط برقرار کردن است . اصل این است که روی زیارت تاکید شده است . روایت داریم : کسی که امام اول ما را زیارت کند مثل این است که حضرت مهدی را زیارت کرده است . یا اگر کسی به زیارت امام رضا (ع) برود مثل این است که به زیارت امام اول رفته است. زیرا همه ی آنها نور واحد هستند . از زیارت امام زادگان و شخصیت هایی که در شهرها و روستاها دفن هستند حتی علما ، بزرگان و نوادگان ائمه هم غافل نشویم . این ها تاثیر دارد . بالاخره این ها منسوب به آن امام هستند . یا مثلا اصحاب امام هستند مثل مالک اشتر ، عمار یاسر ، سلمان یا علما و بزرگانی هستند که برای ترویج فرهنگ ائمه تلاش کرده اند و قلم زده اند مثل مرحوم ابن بابویه یا شیخ صدوق . قبور این ها هم باید مورد توجه باشد . افرادی مثل فضل بن شاذان و اباصلت که قبرشان در خراسان است و اینها سالها در کنار امام بوده اند . نقل شده است که یکی از علما وقتی به مدائن که نزدیک بغداد است رفتند دیدند که قبر سلمان و حزیفه (از یاران امیرالمومنین) خراب شده است و دیدند که بدن سالم است . ایشان لبهای حزیفه را بوسید وگفت که حتما این لبها به دستها و بدن امیر المومنین خورده است و حضرت را بوسیده است . شخصیت هایی مثل شیخ کلینی و شیخ طوسی که در حرم ائمه دفن هستند یا بعضی ها در نجف دفن هستند که باید به زیارت این قبور هم توجه بشود . الان در دنیا مقبره سربازان گمنام درست می کنند یعنی جایی که نمادین است . صرفا برای اینکه به یاد کشته شدگان جنگ ها باشند و از کشورهای دیگر که می آیند کنار این مقبره های نمادین می روند و احترام می کنند . این یک چیز بین المللی است و در دنیا شخصیت هایشان را تکریم می کنند . مثلا شخصیتی مثل پیامبر گرامی اسلام که این همه برای اسلام زحمت کشیده است و در جامعه تحول ایجاد کردند ، چطور می شود که انسان بعد از مرگش این شخصیت را فراموش کند . نفس رفتن به زیارتها آثار تربیتی دارد . شما اگر زیارت نامه هایی که درباره ی ائمه هست مرور کنید ، می بینید که چقدر مسائل تربیتی در آن است . مثل زیارت امین الله ، زیارت جامعه کبیره ، زیارت امام رضا (ع) و زیارت پیامبر . در این زیارات بحث توفیق ، نماز و عبادت است و بحث گواهی دادن به جایگاه آن شخصیت است . در زیارت امام حسین (ع) کلماتی که بکار می بریم ، در واقع هم تحلیل قیام امام است ، هم اعلام وفاداری به امام است و هم اعلام برائت از دشمنان امام است . پس نباید زیارت را سبک بشماریم و کم توجهی کنیم . آثار فراوانی دارد که حتی مرحوم فیض کاشانی در یکی از آثارش می گوید . آنچه که من از روایات بررسی کردم تاکید بر زیارت اگر بیش از حج و عمره نباشد کمتر نیست . دلیلش هم این است که حج و عمره را همه ی فرقه ها و گروهها می روند ولی زیارت معصومین را کسی می رود که محبت به معصوم را دارد ، اعتقاد دارد و ولایت معصوم را می پذیرد .

سوال – آداب ظاهری زیارت چگونه است تا حق زیارت ادا بشود ؟

پاسخ – دو دسته آداب داریم . یک دسته آداب عام داریم که می توان آنرا آداب معنوی یا باطنی زیارت گذاشت . دیگری آداب ظاهری زیارت است که در منابع ما آمده است . در چند سال قبل همایش زیارت برگزار شد که در آن به بحث زیارت پرداخته شد و عنوان آن هم اندیشی زیارت بود . دو جلد کتاب در مورد زیارت چاپ شده است که در مورد فلسفه ی زیارت و آداب زیارت نوشته شده است و تخصصی است . اگر کسی بخواهد یک مطلب کلی در مورد آداب و فلسفه ی بداند کتابی توسط آقای سعید

آملی آقازاده آقای جواد آملی نوشته شده است بنام فلسفه و آداب زیارت یک جلد کتاب جمع و جور و خلاصه ای است . البته کتابهای قدیمی مثل کتاب حاج عباس قمی و مرحوم مجلسی و حاجی نوری هستند که زبانش قدیمی تر است .اما این کتابهایی که نام بردم به زبان امروزی تدوین شده است. کتاب فرهنگ زیارت نوشته محدثی هم کتاب خوبی است . در ارتباط با زیارت سه محور اساسی و آداب معنوی وجود دارد . یکی مسئله ی معرفت است که خیلی روی آن تاکید شده است . امام صادق (ع) به شخصی بنام ابراهیم فرمودند وقتی می آیی حج و عمره انجام بدهی ، آنرا با معرفت انجام بده واگر با معرفت انجام بدهی هر قدمی که بر می داری به آن ده حسنه می دهند . در وروایتی داریم که به زیارت مومن هم که می روید با معرفت بروید . فردی از امام صادق (ع) پرسید : منظور از اینکه با معرفت به زیارت نوه ی ما که در طوس دفن است بروید چیست ؟ امام فرمود : معرفت یعنی اینکه معتقد باشی که اطاعت از این امام لازم است . معرفتی که می گوییم مراتب دارد . یک مرتبه ی معرفت اعتقاد به امامتش است . اعتقاد به اینکه ایشان حجت خداست و معصوم است . معرفت مرتبه ی بعدی معرفت حقوقی است که امام بر گردن ما دارد . امام از ما چه میخواهد که رضایت او را فراهم بکنیم . یعنی در واقع در مسیر آنها گام برداشتن است . نکته ی دوم تشکر از توفیق زیارت است . وقتی ما به زیارت امام حسین (ع) می رویم می خوانیم : خدا را شکر که من را هدایت کرد به ولایت تو . و به من توفیق داد که پایم به کربلا برسد . خود توفیق زیارت پیدا کردن یعنی وقتی انسان نگاهش به حرم امام رضا (ع) می افتد بگوید که خدایا شکر که از میان این همه انسان به من توفیق آمدن به زیارت را دادی و پولم اینجا هزینه بشود . نکته ی سوم ترک محرمات است. زیارت به معنای اعراض و دوری است . کسی که دارد زیارت می رود گویی دارد از دنیا اعراض می کند . از عالم ماده و جسم دوری می کند و به محیط روحانی می آید . در زیارت معصومین و پیامبر کسی در مورد اموردنیایی صحبت نمی کند و همه دارند زیارت می خوانند ، اشک می ریزند ، زیارت یک نوع ارتباط قلبی با آن معصوم است ، زیارت نوعی پیوند با صاحب قلب است . کسی که می خواهد با صاحب قلب پیوند برقرار کند ، گفت کبوتر با کبوتر باز با باز . معصوم کسی است که در عمرش مرتکب گناه نشده است ، پس من که به زیارت معصوم می آیم بد حجاب نباشم ، دروغ نگویم ، معصیت نکنم ، به نامحرم نگاه نکنم ، با مال حرام به زیارت نیایم . روایت داریم که اگر کسی به زیارت خانه ی خدا بیاید و در وسایلش پرچم یا علامت حرامی باشد ، وقتی محرم میشود و می گوید که اللهم لبیک خطاب میشود لا لبیک و از تو پذیرفته نیست . احمد اسحاق قمی از نیشابور خدمت امام عسگری (ع)یا امام کاظم (ع) پول می بردند تا پول بدست امام بدهند . امام می فرمودند که من این را قبول نمی کنم ، این حق فلانی است . پس زیارت باید با مال حلال باشد . آن جوری باید به زیارت برویم که آنها دوست دارند . حالا نگویند که ما نمیتوانیم این ها را انجام بدهیم پس زیارت نرویم . خیر سعی کنید که اینکارها را انجام بدهید و توبه کنید . استغفرالله بگویید و بعد به زیارت مشرف بشوید . و خودمان را با معصوم انطباق بدهیم .

سوال – کسانی که می خواهند زیارت بروند ولی نمی توانند باید چکار بکنند ؟

پاسخ – در مفاتیح داریم زیارت از راه دور . فردی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت : من دوست دارم به زیارت امام حسین (ع) بروم . آقا گفت زیر آسمان برو و رو به قبله سه مرتبه بگو : صلی الله علیه یا ابا عبدالله و تو در ثواب زیارت شریک می شوی . در تولد و شهادت ائمه معصومین مقید باشید. دو رکعت نماز بخوانید و به روح آن شخصیت هدیه کنید . مثلا امشب شب اربعین است . دو رکعت نماز بخوانید و به امام حسین (ع) هدیه کنید و بگویید یا ابا عبدالله . با این کار اسم من در جزء زائران ثبت میشود . حالا ممکن است آن نمره ای که زائر کربلا می گیرد من نگیرم ولی بخشی از ثواب زیارت را می برم . وقتی جابربن انصاری در شب اربعین به کربلا آمد گفت : که ما در ثواب شهادت حسین و یارنش با آنها شریک هستیم . من از پیامبر شنیدم که هر کس هر قومی را دوست داشته باشد با همان قوم مشهور میشود . گاهی دوست داشتیم که مثلا فردا که روز اربعین است در کربلا باشیم و وقتی تلویزیون کربلا را نشان میدهد اشک تو جاری می شود ، شما در ثواب شریک هستی . زیارت از راه دور برای هر معصومی

ممکن است . انسان دو رکعت نماز بخواند و هدیه کند انشاء الله در ثواب زیارت شریک می شویم .

سوال – سوره مائده آیات ۷۶-۷۱ را توضیح دهید .

پاسخ – این صفحه در مورد اعتقادات مسحیت است که عیسی را پسر خدا می دانند . قرآن می فرماید که این اعتقاد درستی نیست ، او بنده ی خدا است و خدا فرزند ، پدر و مادر ندارد . بعد آیه ۷۴ اشاره می کند که آیا مردم توبه و استغفار نمی کنید ؟ آن خدایی که غفور و رحیم است به سراغش نمی رویید و از او طلب مغفرت نمی کنید . این شبهای اربعین شبهای توبه هم است . انسان می تواند با استغفار و توبه ارتباطش را بیشتر و مستحکم تر کند .

سوال - در مورد نماز زیارت توضیح دهید .

پاسخ – یکی همان دو رکعت است که می توانیم بخواهیم به کیفیت نماز صبح و آنرا به ائمه هدیه کنیم و به معصوم سلام بدهیم .البته ما نمازهای زیارت مخصوص هم داریم مثل نماز حرم پیامبر که دو رکعت است . رکعت اول آن سوره یاسین و رکعت دوم سوره الرحمن است . در حرم امیر المومنین در رکعت اول سوره الرحمن و در رکعت دوم سوره یاسین را می خوانیم .

سوال – زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین را توضیح بدهید .

پاسخ – اربعین یعنی چهل روز بعد از وفات یا شهادت کسی . این مسئله اولین بار در داستان کربلا مطرح شده است . در مورد امام حسین (ع) داستان اربعین مطرح است و چهل روز بعد زیارت نامه ی خاصی برای ایشان مطرح میشود . این زیارت را امام صادق (ع) انشاء کرده اند . در روایتی داریم که مومن چند علامت دارد . یکی از آنها زیارت اربعین است . پس یکی از نشان های مومن زیارت اربعین است . ثواب زیادی هم بر این زیارت مترتب است . روز اربعین درکربلا دو اتفاق مطرح است . اتفاق اول آمدن اولین زائران بر قبر ابا عبدالله است که او جابر بن انصاری و عطیه است . او خودش یک مفسر قرآنی است . جابر هم از اصحاب رسول خداست و از کسانی است که وقتی امام به کوفه آمد با امام صحبت کرد . او برای زیارت امام حسین (ع) آماده شد . غسل کرد و لباس مرتب پوشید . قبر هم مثل امروز معلوم نبود و صحن و سرا هم نداشت . خاک و بیابان بود. او کنار قبر آمد و قبر را تشخیص داد . در آنجا زیارتنامه ای را خواند که این زیارتنامه در منابع است و به اباعبدالله سلام داد و سه بار الله اکبر گفت و حتی کنار قبر بیهوش شد . وقتی به هوش آمد فریاد زد یا حسین حبیبی یا حسین . جریان دیگر آمدن اهل بیت است که بعضی ها نوشته اند که اهل بیت از شام آمدند و به کنار قبر اباعبدالله آمدند . البته بعضی ها مثل شیخ عباس قمی می گویند که امکان آمدن نبوده است و بعضی ها مثل قاضی طباطبایی معتقد است که اهل بیت آمده اند . من پیشنهاد میکنم که بینندگان این زیارت دو صفحه ای که در مفاتیح است را بخوانند . وقتی آفتاب می زند و روز میشود هر کجا که هستید شروع به خواند این زیارت بکنید که در این زیارت فلسفه ی قیام اباعبدالله آمده است . این همان مسئله ی تربیتی زیارتنامه است . خدایا حسین ما خونش را داد برای اینکه جامعه را از جهل و گمراهی نجات بدهد . خیلی ها در مورد قیام امام بحث کرده اند ولی زیباترین کلمات در همین کلمه ی آمده است . امام صادق (ع) می فرمایند که حسین شهید شد تا دو تا بیماری را در جامعه ریشه کن کند . یکی جهالت و یکی ضلالت . این دو تا بیماری همواره جوامع را زمین زده است . اگر برادران یوسف ، یوسف را در چاه انداختند بخاطر جهالت بود . یوسف به آنها گفت که شما جاهل هستید . اگر قوم لوط سراغ همجنس بازی رفتند بخاطر جهالت بود. اگر قوم موسی گوساله پرست شدند بخاطر جهالت و نادانی انها بود . پس یکی از علتهای قیام امام جهل زدایی بود که اتفاق موفق هم شد . چون بعد از این قیام بود که انقلاب ها شکل گرفت و مردم با مسائل آشنا شدند .

۸۹-۱۰-۲۷

خورشید خم شد تا نگاهت را ببوسد گل غنچه شد تا قرص ماهت را ببوسد ، هفت آسمان افتاد در آئینه ی آب تا لحظه ای رد

نگـاهت را ببوسـد ، افتـاد حتی سـایه ی خورشـید بر خـاک تا ذره ای از گرد راهت را ببوسـد ، شب خیمه زد بر سایه ی روشن های نیزار تا تار مژگان سیاهت را ببوسد ، در برکه خم شد روی عکس ماه در آب نیلوفری تا روی ماهت را ببوسد ، دل آستین افشاند بر وَهم دو عالم تا آستان بارگاهت را ببوسد .

۲۷/۲۰/۸۹

سوال – بعضی از بینندگان گفته اند که ما با اصل حجاب که در قرآن آمده مشکل نداریم . و هر عقل سلیمی برهنگی و بی حجابی را نفی می کنـد . امـا بنظر میرسـد قوانینی که در خصوص حجـاب وضع شـده است یعنی بایـد هـا و نبایـدهای حجاب کمی برای ما محـدودیت ایجاد می کند و سـختی های خاص خودش را دارد . مثلا می گویند که نباید یک تار مویت بیرون باشد و نکاتی از این دست که شما در بحث هفته ی گذشته به آن اشاره کردید . با وجود این قوانین و سختیها ما فکر می کنیم که حجاب گاهی ما را به دردسر میاندازد که شاید حقیقتا ارزشش را نداشته باشد . پاسخ شما چیست ؟

پاسخ – ما اول یک تعریفی از سـختی و آسانی داشته باشیم . فرض کنیم دانشجویی که می خواهد مهندسی بگیرد یا می خواهد در پزشـکی یـا علوم انسـانی دکترا بگیرد . طبعا سـختی زیاد دارد . بایـد به خوابگاه برود و از خانه و خانواده جـدا بشود ، اگر یک نمره کمتر از حدنصاب بیاورد آن واحدش حذف میشود . اگر اندکی دچار مشـکلات قوانین بشود مشروط یا اخراج میشود و همه ی این هـا سـختی است . چرا این دانشـجو سـختی ها را بر خودش هموار می کنـد ، زحمت می دهـد ، شب نمی خوابـد و درس می خواند چون افقی را می بیند . آن افق مهندسـی و دکترایی که می بند و بعد می تواند به جامعه خدمت کند می تواند پشـتوانه ی مالی برای خودش باشد یا فرض کنید یک کارگر ، بنا ، اداری یا یک وزیر که صـبح بلند میشود و سرکار می آید ، اگر در خانه بنشیند راحت تر است . پای تلویزیون می نشینـد و تفریح می کند و کسی هم به او پول میدهد . چطور میشود که با این همه سختیها اول صبح بلند میشود و تـا بعـدازظهر سـرکار می مانـد و این سـختی هـا را برخودش تحمـل می کنـد ؟ بخـاطر اینکه افقی را می بینـد . بالاخره می خواهـد به خانواده اش خرجی بدهـد ، می خواهد دسـتش توی جیب خودش برود ، می خواهد آینده فرزندانش را تامین کند . یک مادر برای چه چیزی می خواهد مادر بشود مگر کم زحمت دارد ؟ نه ماه فرزند را همراه داشـتن و درد زایمان را تحمل کردن و بعد شب نخوابیـدن تحمل بیماری فرزند مواظب بچه بودن و به دکتر بردن بچه ، دلش خوش است که این بچه بزرگ میشود و در آینده برای خودش کسـی میشود و من لـذت می برم . و احسـاس آرامش می کنم . این سـختی ارزش دارد . تمام دسـتورات دینی را نگاه کنید . آیا سخت نیست که در تابستان چندین ساعت گرسنگی و تشنگی را تحمل کنیم ؟ انسان به چه امیدی روزه میگیرد ؟ درست است که این موقت است ولی خـانم هم که در تمـام مـدت بیرون نیست . خانم در عروسـی ، در خانه ، پیش همسـر و فرزنـد راحت است . مثلا آیا نماز صـبح سـخت نیست که باید گرمای رختخواب را رها کند و نماز صبح بخواند ؟ رفتن به حج کم سختی دارد ؟ در منا و عرفات و در شلوغی ها انسان بـدود ، در صـفا و مروه ؟ اصـلا کلمه ی تکلیف از کلفت یعنی سـختی می آید . این سـختی است که همراه آن آسـانی است . اگر خـانم به آثـار دنیـایی حجاب نگاه کنـد می بینـد که امنیت و آسایش خودش بیشتر است مال همسـرت هسـتی و اسـاس خـانواده ات محکمـتر است . اگر آثـار اخروی آنرا ببینی بهشت پشت سـر شـما است و ثواب هـایی بر آن مترتب میشود . پس هر سـختی بـدی نیست . اگر سـختی مثل خنـدق کنـدن امنیت پشت آن باشـد ، اگر مثل درس خوانـدن مدرک پشـتش باشـد ، اگر مثل کارکردن درآمد پشـتش باشد ، باعث آرامش است . بنظر من نباید سـختی باشد . تعریف سـختی چیست ؟ یک زمانی در جنگ می گفتند که چه کسـی خسـته است . می گفتند : دشمن . پس اصلا خستگی را تعریف کنیم . رزمنده ای که می جنگید سـختی نمی کشید ؟ ابا عبدالله روز عاشورا این همه سختی دید البته ما می گوییم سختی حضرت سختی نمی گوید . این همه مشـکلات دید ولی می فرماید : همه ی این ها آسان است چون خدا راست است و برای خدا است . واقعا چطور میشود که داغ جوان ، نوجوان ، طفـل و اسارت زن و بچه برای امام حسـین (ع) سـخت نباشـد ؟ چون خـدا را پشت قضـیه می بینـد . چون انگیزه ،

انگیزه ی قوی است . ایشان که می گویند یک تار مو ، تعمد در بی حجابی اشکال دارد و اگر کسی عمدا موها را بیرون بگذارد ، لباس محرک بپوشد ، خود را به گونه ای جلوه بدهد که نامحرم ها را بشوی خودش جلب کنند اما حالا یک خانمی از خانه بیرون آمد و حواسش هم نبود مواخذه اش نمی کنند همچنان که اگر کسی برای نماز صبح خواب ماند او را عذاب نمی کنند و قضایش را بجا می آورد . اگر این خواهری که این سوال را کرده اگر پرستار یک بیمارستان باشد مثلا بخواهد دوازده ساعت کار کند ، لباس مخصوص پرستاری را می پوشد و دستگاههای مخصوص هم همراهش خواهد بود و ساعتها هم احساس سختی نمی کند . چون کارش اقتضا می کند . می گوید که من با کارم کنار آمده ام و عادت کرده ام . اگر حجاب برای ما یک فرهنگ و یک رویه بشود هیچ وقت آن سختی را نخواهد داشت . اگر منظور از این سوال این است که قوانین کلی اسلام سخت است و سختی را این معنا کنیم درست است . نماز ، روزه و خمس هم سخت است چون تکلیف است اما اگر نگاه مان نگاه از افق برتری باشد یعنی وقتی به این مسئله نگاه می کنیم آثار و مصونیت آنرا ببینیم ، رویهم که بسنجیم می بینیم که این سختی می ارزد و در واقع سختی نیست . مثل مادری که حمل و شیردهی را تحمل می کند اما آینده ی فرزند را می بیند . این یک نوع شیرینی در بطن ان نهفته است .

سوال – آیا حجاب دست و پای ما را می بندد و جلوی آزادی ما را می گیرد ؟ آیا حجاب محدودیت است یا مصونیت می آورد ؟

پاسخ – ما باید آزادی را تعریف کنیم . اگر منظور از آزادی ، آزادی غرایز ، امیال و خواسته ها است ، بله حجاب مانع آزادی است . اگر من دلم خواست به هر کسی نگاه کنم ، با هرکسی ارتباط داشته باشم ، هرچه دلم خواست aبخورم ، هر جوری دلم خواست در جامعه برخورد کنم ، این نوع آزادی را حتی کسانی که خودشان مروج آزادی هستند و در منشور سازمان الملل هستند این حرف را نمی زنند واین نوع آزادی را قبول ندارند . یعنی در همان جامعه هم اگر کسی مشروب بخورد و در خیابان عربده بکشد جلوی او را می گیرند . اگر شیشه ی مغازه را بشکند جلوی او را میگیرند . اگر بخواهد از شما سلب آزادی بکند جلوی او را می گیرند . آزادی ، آزادی غرایز و امیال نیست . آزادی این نیست که هر جوری بخواهیم برخورد کنیم . آزادی به این معنا است که انسان در محدوده ی خودش آزاد باشد ولی سلب آزادی از دیگران نکند و زحمت برای دیگران ایجاد نکند . در روایات داریم که چند چیز اگر در زندگی انسان نباشد زندگی انسان بهم می ریزد . از معصوم روایت داریم که اگر در انسان چند ویژگی نباشد زندگی اش بهم می ریزد . یکی سلامتی است . یکی امنیت است . یکی غنای مالی و پولداری است و ثروت داشتن در زندگی است . یکی دیگر آزادی است . دین به دنبال آزادی انسان است . دین آمده که انسان را از اسارت و زنجیرها نجات بدهد . بت پرستی یک جور اسارت و زنجیر است . قرآن اشاره دارد که پیامبر اکرم مبعوث شد که شما را از آتش فساد نجات بدهد . از غل و زنجیر شما را نجات داد . پس آزادی یعنی اینکه انسان در خواسته های خودش مشروط به اینکه سلب آزادی از دیگران نکند مجاز است فعالیت بکند . من جلوی اگر جلوی بیان شما را بگیرم این سلب آزادی است . من اگر جلوی فعالیت کاری شما را بگیرم این سلب آزادی است . حجاب نه تنها با آزادی منافات ندارد بلکه عین آزادی است . اسلام می گوید شما با حجاب خودتان باعث زحمت دیگران نشوید . که این جوان به دنبال شما بیفتد و شهوترانی کند . و شما آزادی او را سلب می کنید . شما با ظاهر خودتان باعث بهم ریختن جامعه اسلامی نشوید . جامعه ی اسلامی یک وجه درونی و یک وجه بیرونی دارد . وجه ی بیرونی آن باید وجه اسلامی داشته باشد . شماکه بدحجاب بیرون می آیی عفاف عمومی را بهم می ریزی . در واقع شما دارید از یک چهره ی دینی و اسلامی در جامعه جلوگیری می کنید . حجاب نه تنها با آزادی منافاتی ندارد بلکه به شکلی رعایت آزادی دیگران است .

سوال – برای من جای تعجب است که چرا اسلام بین نامحرم ها و کسانی که باید حجاب را رعایت بکنیم تفاوتی قائل نشده اند . مثلاـ در نگاه اسلام پسرعموی یک خانم با یک نامحرم فرقی ندارد . آیا بنظر شما میزان روابط و پوشش یک فرد با پسرخاله با روابط و پوشش با کسی که اصلا او را نمی شناسد و رابطه ی فامیلی ندارد باید یکسان باشد ؟

پاسخ – ایشان می گویند روابط و پوشش . باید این ها را تفکیک کرد . روابط ما و شما هم با اقوام و غریبه متفاوت است . الان در خیابان یک کسی که غریبه است و از خیابان رد میشود شما را بعنوانمجری می شناسد یک سلامی می کند و رد میشود . اما اگر همین فرد پسرخاله ی شما باشد ، می ایستید ، با هم دست می دهید ، احوال پرسی می کنید ، از پدر و مادرش می پرسید ، روابط شما با یک غریبه متفاوت است با یک روابطی که با فامیل دارید . روابط با هم متفاوت است . این خانم اگر پسرخاله اش است یا آقا دختر خاله اش است با هم ارتباط دارند ، خانه ی همدیگر می روند ،احوال همدیگر را می پرسند و اگر کاری دارد به او کمک می کنند . در روابط ، غریبه با فامیل متفاوت است . اما در پوشش نامحرم ، نامحرم است . اسلام می گوید که دست دادن به نامحرم حرام است . حالا این فرد پسرخاله باشد یا مرد غریبه ، فرقی نمی کند . اما نمی گوید که در عروسی اگر پسرخاله ی شما آمد با او مثل غریبه برخورد کن . با او احوال پرسی داشته باش . روابط و تعامل کاملا خانوادگی است . ما در سیره ی پیامبر اسلام هم این را می بینیم . اسماء دختر یکی از اصحاب بود که خانه ی پیامبر رفت و آمد میکرد . با لباس نازکی پیش پیامبر آمد و پیامبر رویش را برگرداند و به او فرمود دختری که به سن بلوغ میرسد جایز نیست بدن او را نامحرم ببیند جزء کفین و صورت . این مانع از آن نبود که پیامبر با او صحبت نکند . در روایات داریم که گاهی سلمان خدمت حضرت زهرا (س) می رسیدند . پس مسلم است روابط با آشنا و فامیل با روابط با غریبه تفاوت می کند . اما پوشش و حجاب فرقی نمی کند . پس نامحرم و نامحرم تر نداریم .

سوال – شما برای ترغیب افراد به مسئله ی حجاب چه راهی را پیشنهاد می کنید . تشویق ، تنبیه، آزاد گذاشتن ، بیان خوبی ها و ثواب ها یا بیان عذاب های اخروی ؟

پاسخ – تمام این راههایی که گفتید با هم قابل جمع هستند یعنی منافاتی با هم ندارد . باید خوبی حجاب در برنامه ی کارشناسانه ای تبیین بشود . ما چند سالی است که سمینار نماز برگزار می شود . افرادی هم مسئول پیگیری هستند . من نمی خواهم بگویم که این ها همه ی مردم را نمازخوان کرده اند ولی در جاده که می روید می بینند که هر پمپ بنزین یک نمازخانه ی تمیزی هست و یک امکاناتی هم در اختیارش است ولی سابق این طور نبود . هر سال که این همایش نماز برگزار میشود ، مقام معظم رهبری پیام می دهند ، کارشناسان صحبت می کنند ، بالاخره هر سال در بحث نماز کشور یک تکانی می خورد . همچنین بودجه هایی برای ان گذاشته شده است . این مسئله در نهادها و وزارت خانه ها پیگیری میشود . من دقیقا این پیشنهاد را راجع به حجاب دارم . یک نهادی در کشور این موضوع نماز را مثل حجاب زیر نظر داشته باشد . منظور من بگیرو ببند نیست . در ستاد اقامه ی نماز کسی گوش کسی را نمیگیرد که نماز نخواندی . بلکه کار فرهنگی میشود . دهها کتاب و جروه کار ستاد اقامه ی نماز است . هر سال همایش عالی برگزار میشود . تجهیز مسجدها و نمازخانه ها هم کار انها است و بقیه این ها را آقای قرائتی باید توضیح بدهد . در واقع یک نهضتی از این قضیه در کشور صورت گرفته است . چه اشکالی دارد که در کشور یک چنین بنیانی داشته باشیم و در هر اداره کار فرهنگی بشود نه این که کسی دم در باشد که بگوید حجابت را درست کن . الان راجع به حجاب خیلی کم جزوه و کتاب چاپ میشود . یک همایشی هر سال برگزار بشود . جزوات و مطالب خوبی در تمام سطوح داده بشود . از بچه های دبستانی گرفته تا دانشگاهی . آقایی مسئول ثبت نام دانشگاه بود و می گفت : بچه هایی که قبول میشوند و روز اول برای ثبت نام می آیند مخصوصا شهرستانی ها حجاب خیلی کاملی دارند و پدر او را همراهی می کند و دختر را حمایت میکند . در ترم اول ۱۰درصد تغییر می کنند و در ترم دوم و سوم صد درصد عوض میشوند و حجاب کاملا کنار می رود . چه اتفاقی این وسط می افتد که پدر دختر را رها می کند . ایشان می گفت که اگر یک دوربینی بود و من مجاز بودم روز اول از این ها عکس می گیرم و روز آخر هم عکس بگیرم و تفاوت را نشان بدهم . چه اتفاقی می افتد که این روند تغییر می کند ؟ نگاه ما باید نگاه تشویق باشد ولی خانواده ها هم نقش مهمی دارند . باید دقت کنند و لباس خوب بخرند وتشویق کنند . اگر یک وقتی دختر حجاب را رعایت نمی کند با او کمی اخم کند و یک روز قهر کند و دختر یک جوری احساس کند که را من حجاب داشته باشم روابط پدر و مادرم با من بهتر

است . نکته ی دیگر تبیین آثار حجاب ونشان دادن بعی برنامه ای تلویزیونی . الان در تلویزیون در بحث اعتیاد برنامه هایی است که نشان میدهد که این پسر چور معتاد شده است و از خانه رانده شده است ، این ها خیلی موثر است . یعنی مبارزه با اعتیاد را احیا می کند . ما در بحث عفاف و حجاب نیاز به احیا داریم . این احیا گری با این روش هایی که گفتم امکان پذیر است و پشت قضیه هم کار پژوهشی لازم است . با بگیر و ببند و صرف برگزاری جلسات نباشد . نیاز به کار فرهنگی داریم . نکند که شروع خوبی داشته باشد و یک دفعه قطع بشود . باید ادامه دار باشد مثل بحث نماز که چون رها نشده تاثیر خودش را گذاشته است .

سوال – سوره مائده ۳۶-۳۲ آیات را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ی ۳۵ می فرماید : مردم تقوا داشته باشید . به سوی خدا با وسیله بروید و با وسیله به خدا متمسک بشوید . مفسرین می گویند که وسیله منظور دو چیز است . یکی اشخاص مثل رسول الله و معصومین و معنای توسل هم همین است . حتی مفسرین سُنی هم این را در قرآن نوشته اند . کسانی که پیش خدا مقرب تر هستند به آنها متوسل بشوید و از خدا حاجت خود را بخواهید . دیگری خود قرآن است .

سوال – من احساس می کنم که دین اسلام زیبایی های فراوانی دارد مثل کمک به همنوع ، رعایت حق الناس ، یتیم نوازی ، صدقه و قرض الحسنه که در بین این ها واقعا مسئله ی حجاب و میزان پوشش و وضع قوانین مختلف درباره ی آن شاید هیچ اهمیتی نداشته باشد .

من فکر نمی کنم که اسلام این قدر سخت گرفته باشد . بعضی از روحانیون این قوانین سخت را ابداع کرده اند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – خدا زیبا است و زیبایی را هم دوست دارد . آنچه که خدا برای بشر باید و نباید دارد زیبا است . اگر فرموده است که یک کاری را انجام بدهید بخاطر این است که زیبایی دارد و اگر فرموده انجام ندهید زشتی دارد . قرآن در یک پیام کلی می فرماید : بگو مردم خبیث با طیب با هم مساوی نیستند . خدا تاکید می ند که هیچ گاه به بدی ، زشتی و ظلم فرمان نمی دهد . می فرماید : هر چه زشتی است خدا از آن نهی میکند . و هرچه خوبی است خدا به آن امر می کند . پس هر جا خدا باید گفته است زیبا است . یکی از آنها حجاب است و حجاب هم یک زیبایی است . این بیننده ی عزیز ما زیبایی های اجتماعی را مطرح کرده اند . کمک به مردم ، دستگیری از دیگران و ...بله این ها زیبا است . نماز هم زیبا است . آیا ما زیبایی های دیگر نداریم ؟ رابطه ی بین عبد و خالق هم زیبا است . حجاب هم زیباست . زیرا یک پوشش است و حفظ عفاف و حریم است . آلوده نشدن دامن است . نبودن نگاههای هوس آلود بدنبال انسان است بعبارت دیگر حجاب حفظ خویش از عوارض و مشکلات است . نمیشود که بگوییم آب زیباست ولی بیابان زیبا نیست . آب بجای خودش زیبا است و بیابان هم بجای خودش زیبا است . جنگل زیبا است و کویر هم زیبا است . شهادت کشته شدن و خون روی زمین ریختن است . این مسئله برای امام حسین (ع) پیش آمد و حرت زینب فرمود که این ها در چشم ما زیبا است . زیرا ایشانیک نگاه زیبایی دارد . شهادت هم زیبا است .کشته شدن هم زیبا است با اینکه درد و رنج دارد . یک خانمی که فرزندار میشود خیلی سخت است ولی میگوید که زیبا و شیرین بود . این بستگی به نگاه دارد و نگاه مهم است . ولی ما این نگاه کلی را اصلاح کنیم که خدا هر چه زشتی باشد به آن امر نمی کند . اگر حجاب زشت بود خدا در سوره ی نور این را نمی فرمود .

من در رمل جمرات بودم و خانمی می خواست سنگ بزند و آقا به او میگفت که نمی خواهد سنگ بزنی این ها را آخوندها می گویند . او با یک حکم می خواست حج خانم را خراب کند .یکی از دوستان تعریف می کرد که خدمت یکی از مراجع بزرگ بودم . پیرمردی اند و مقداری خمس و وجوهات آورد و به ایشان داد . بعد گفت که پسر من از دنیا رفته است . من آمده ام که شما یک کاری برای من انجام بدهید . گفت که من م یخواهم این عروس خودم را بگیرم و با او ازدواج کنم که بچه هایش بی

سرپرست نشوند . شما خطبه ای بخوانید که عروسم به من محرم بشود آقا تعجب کردند و گفتند که حرام است . عروس محرم شما است و نمی تواند زن شما بشود . گفت : آقا دست شما است شما سخت می گیرید . هرچه آقا توضیح داد او قانع نشد و در آخرهم با ناراحتی بیرون رفت . گفت که آقا من برای شما وجوهات هم آوردم ولی شما برای من کاری انجام ندادید . بعضی ها فکر می کنند که حرام و حلال دست روحانیون است . علما و مراجع ما تمام فتواهایی که میدهند باید مستند باشد . یعنی یا به قرآن یا به حدیث یا اجماع و عقل باید منطبق باشد . عمده ی سند قرآن و حدیث است . روی این هم فوق العاده وسواس دارند . این دین و اعتقادات مردم است . در مسائل عرفی مثلاـ شورای انقلاب فرهنگی یا شورای علمی آموزش و پرورش گفتند که این کتاب علوم تجربی این طور چاپ بشود . اگر چاپ شد و بعد دیدند که اشتباه است آنرا عوض می کنند . نمی گویند که دین مردم به خطر افتاد. یک قانونی می گذارند و بعد انرا تغییر می دهند . ولی دین مردم این طور نیست . شوخی بردار نیست . علما حساسیت شان روی دین مردم است . بعضی ها فکر م یکنند که این فتواها دست خود مراجع است . بعضی ها سوال می کنند که تفاوت فتوا برای چیست ؟ برای این است که این مرجع بزرگوار با این منابع به این نتیجه رسیده و مرجع دیگر به نتیجه ی دیگری رسیده است . هر دو هم حجتی برای مقلدین شان هستند . حجاب سخت گیری روحانیون نیست . یک کسی گفت که گوش تو را میگیرم و دور کوهها می چرخانم . طرف گفت که خودت هم باید با من دور کوهها بچرخی . این آقا باید خودش و خانواده اش هم به فتواهایش عمل کند . دختر و خانم خودش هم باید حجاب داشته باشد . مراجع و علما نیستد که حلال و حرام می کنند . حلال و حرام مال خداست . استخراج آن دست مراجع است که باید وسواس هم روی این مسئله داشته باشند .

سوال – این حجابی که واجب است و جزء ضروریات دین ما است ، خانمهایی که به آن مقید هستند پیش خدا عزیز هستند و ثواب هم می برند ؟

پاسخ – زنی که بخاطر خدا و بخاطر حفظ حریمش حجاب را رعایت کند خدا به او ثواب می دهد .و چقدر در این مورد روایت داریم . مثل عبادت های دیگر می ماند . روایت داریم که بالاترین عبادت عفاف است .

سوال – در مورد حجاب منبع معرفی کنید .

پاسخ – سه جلد کتاب پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ کرده است بنام حجاب مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی . این یکسری مصاحبه با کارشناسان است و یکسری سخنرانی مراجع است مثل آیت الله مکارم شیرازی ، آیت الله سبحانی و آیت الله صافی . این را برای مسئولین فرهنگی و دانشگاهها و نهادهای نمایندگی رهبری توصیه می کنم . کتاب دیگری حجاب چرا و چگونه نوشته ی آقای علی اصغر رضوانی است .

۸۹-۱۰-۲۰

سوال – در مورد آداب اسلامی پوشش صحبت بفرمایید .

پاسخ – من ایام ماه صفر را تسلیت می گویم که ایام حضور اهل بیت در شهر شام است که خاندان عصمت و طهارت را بعد از آوردن به کوفه به شهر شام آوردند و اول ماه صفر وارد شام شدند . در بعضی از کتب مسئله ی شهادت دختر اباعبدالله آمده در شهر شام آمده است . و همچنین برای سقوط هواپیما ی دیروز به بازماندگان آنها تسلیت عرض می کنم و امیدواریم تدابیری اتخاذ شود تا دیگر شاهد چنین وقایعی در کشورمان نباشیم .

یکی از چیزهایی که جامعه ی ما نیاز دارد که به آن پرداخته بشود آداب پوشش است . وقتی ما از خانه بیرون می آییم و می خواهیم سرکار یا دانشگاه یا مدرسه برویم با لباس از خانه بیرون می آییم . این لباس و پوششی که داریم آیا بصورت دل بخواهی و رها است یا اینکه در اسلام برای پوشش هم نکاتی ذکر شده است و تعریفی وجود دارد ؟ با این بحث حاشیه ای هم به بحث عفاف

و حجاب بزنیم. لباس در هر منطقه و زمانی با منطقه و زمان دیگر متفاوت است . اگر شما فیلم های زمان اول انقلاب را ببینید و آقایانی که در خیابان ها شعار می دادند می بینید که نوع لباس های آنها با نوع لباس های امروز کاملا متفاوت است . لباس هایی که در جامعه ی امروزی است در شصت سال پیش نبوده است . همین الان هم اگر به مناطق مختلف کشورمان بروید مثلا کردستان یا بلوچستان یا لرستان می بینید که لباس مردم آن منطقه با لباس مردم تهران متفاوت است . اسلام برای لباس مُد و مدل ندارد . نمی گوید که مدل لباس باید این جوری باشد اما یکسری اصول و قوانینی در کتب ما مثل وسایل الشیعه یا بعضی روایات ما آمده است. این اصول کلی است و با پوشش کردستان و لرستان قابل انطباق باشد ، با پوشش پنجاه سال پیش یا پوشش امروز یا پوشش صد سال دیگر مطابق است . اینکه مدل چه باشد ما با آن کاری نداریم . اما کلیاتی درباره ی آداب لباس داریم . یکی اینکه لباس باید ساتر باشد و لباسی نباید بدن نما باشد ، در روایات ما این گونه لباس مذمت شده است . حضرت علی (ع) می فرماید : بر شما باد لباس های ساتر و ضخیم . در اینجا ضخیم و کلفت یعنی بدن را نشان نمی دهد . بعد می فرماید :کسی که لباسش نازک باشد دینش هم نازک است. این روایت خیلی دقیق است که ارتباط بین دین و لباس ایجاد کرده است . یعنی اگر کسی پوشش او برهنه یا نیمه عریان یا با لباسی بود که بدن را نشان می دهد بود ، عفاف عمومی جامعه و نهاد خانواده را بهم می ریزد . روابط را شهوانی خواهد کرد . طبیعتا وقتی این طور شد دین انسان هم لطمه می بیند . دیگری اینکه لباس نباید لباس شهرت باشد . فرض کنید در شهری لباس های معمول افراد مشخص است . حالا ـ کسی بیاید و بگونه ای لباس بپوشد که انگشت نما بشود و همه او را نشان بدهند . فرض کنید که الان بنده این عبا را پشت و رو بپوشم بگونه ای که این لباس معمول لباس طلبه ها نباشد البته لباس ما در قشر خودش یعنی روحانیت متفاوت نیست . ما لباس صنف و قشر را جدا می کنیم . روایت داریم : خداوند لباسی که انسان را انگشت نما بکند دوست ندارد . و این لباس هم مذمت شده است . در واقع اگر کسی بگونه ای لباس بپوشد که خلاف عرف باشد و عرف آن را نمی پسندد . حالا ممکن است که کسی بگوید پس در غرب هم اگر کسی با چادر بیاید خلاف عرف است، خیر. نماد دینی جدا است. مثلا اگر یک فردی از کردستان بیاید و در تهران با لباس کُردی باشد کسی او را مذمت نمی کند . کسی در تهران این لباس را نمی پوشد ولی می گویند که این لباس منطقه ی کردستان است و شاخصه ی آن منطقه است . شاخصه ی یک مسلمان هم حجاب است و این لباس شهرت نیست. نکته ی بعدی این است که در روایات ما تشبه زن به مرد و یا مرد به زن مذمت شده است . خدا لعنت کرده است مردی که چهره و لباسش را زنانه کند . البته بعضی از لباس ها مشترک است . مثلا کاپشن را هم آقایان و هم خانم ها می پوشند . اما بعضی از لباس ها مختص است . اگر یک لباس مختصی که برای خانم ها است یا لباس مختصی که برای آقایان است یا اینکه چهرهای مخصوص زنان است و مثلاـ مردی بیاید و زیر ابرو بردارد ، چون این معمول خانم ها است و برای آقایان نیست ، خدا او را لعنت می کند . همچنین در روایات ما تاکید شده است که لباس باید تمیز ، نظیف و جدید باشد . روایت از پیامبر است که لباس باید نو و تمیز باشد . پیامبر مردی را دید که موهای ژولیده و لباس چرک بر تن داشت . پیامبر ناراحت شد و فرمود : یکی از راههای دین داری تمتع از نعمت های خدا است . خدا در قرآن می فرماید : اما بنعمهٔ ربک فحدث . لذا خود پیامبر خیلی مقید به تمیزی لباس و مرتب بودن موهایش بود . بعضی از خانم ها به ما گله می کنند که آقایان ما با اینکه وضعیت مالی خوبی دارند با لباس بد می پوشند . و به خودشان نمی رسند . یک روز امام باقر (ع) خیلی به چهره و لباس خودش رسیده بود و خیلی منظم بود .کسی به آقا اعتراض کرد و آقا فرمود که زیبایی مرد عفت زن را بیشتر می کند . وقتی زنی می بیند که مردش خیلی منظم است و لباس تمیز و موهای شانه کرده دارد ، مردهای دیگر را به رخ نمی کشد . و مرد خودش را با مردان دیگر مقایسه نمیکند و زنها هم باید نسبت به مردها طوری باشد که عفت مرد را زیاد کنند . یعنی این قدر به خودشان برسند که مرد احساس نیاز به زن های نامحرم را نداشته باشد. در روایات ما روی رنگ لباس ها هم تاکید شده است . داریم که بهترین لباس شما رنگ سفید است . و این لباس پیامبر بوده است . داریم که لباس پنبه ای باشد چون نرم است و بدن اذیت نمیشود . داریم که حتی المقدور لباس

مویی و لباسی که بدن را آزار میدهد نپوشید . رنگ سفید به این دلیل تاکید شده است که رنگ چرک را نشان می دهد . و باعث میشود که لباس شسته بشود و تمیز بماند . پس در اسلام لباس باید ساتر باشد و متشبه نباشد ولباس شهرت نباشد و لباس بگونه ای نباشد که چرک باشد باید نظیف و تمیز باشد . دیگر اینکه لباس محرک نباشد . خانمی که لباسش محرک بود پیش رسول الله رفت و پیامبر رویش را برگرداند . این ها کلیاتی است که در اسلام راجع به لباس آمده است. در روایت داریم که لباس هر زمانی لباس همان زمان است یعنی میشود لباس امروز که مثلا کت و شلوار و کاپشن است را با این کلیات تطبیق داد .

سوال – آیا قرآن نگاهی به حجاب داشته است یا خیر ؟

پاسخ – بله .بعضی ها میگویند که این بحث حجاب را شما طلبه ها سخت کرده اید . خیر این بحث قرآنی است. اصولا وظیفه ی ما تبیین مبانی دینی برای مردم است . اگر احساس سختی یا سهولت میشود هر دوی آنها زمینه اش در قرآن یا روایات ما آمده است . ما در آیات متعددی در قرآن کریم به این مسئله اشاره شده است . اسلام به پنج نوع حجاب ، عفاف و خویشتن داری تاکید دارد . یکی در آیه ۳۱ سوره ی نور است که سفارش شده است که آنرا زیاد بخوانید . تقریبا چهار نوعش در اینجا است . می فرماید : ای پیامبر بگو مردها چشمشان را از نامحرم بپوشانند . و قوای جنسی شان را حفظ کنند این باعث میشود که سالم بمانند. در مورد خانم ها میفرماید : خانمها عفاف در نگاه داشته باشند و به نامحرم نگاه نکنند . بعضی ها فکر می کنند نگاه نکردن به نامحرم فقط برای آقایان حرام است . اگر زن هم شهوت آمیز به مرد نگاه کند حرام است . می فرماید : ای پیامبر بگو در نگاه خیره نشوند و چشم شان را پایین بیندازند . یکی پس این حجاب در نگاه است . دیگری اینکه زنان دامن خودشان را پاکیزه نگه دارند . این عفاف جنسی است. زنها آلوده به مسائل جنسی نشوند و بچه های سالم به جامعه تحویل بدهند . دیگری بحث پوشش است که مورد بحث ما است . می فرماید: در اسلام دو تا نکته در مورد حجاب است . یکی روسری بلند که تا روی سینه را می پوشاند و دیگری تاکید برلباس بلند دارد .در سوره ی احزاب می فرماید : که به زنان بگو لباس های بلند بپوشند . یکی زنها دو تا حجاب دارند . در حالات حضرت زهرا (س) داریم که وقتی ایشان می خواست در مسجد خطبه بخواند اول روسری انداخت و بعد روی آن لباس بلند پوشید . پس حجاب در دو سوره ی قرآن آمده است یکی در سوره نور آیه ۳۱ سوره ی نور وسوره ی احزاب آیه ۵۱ . که این ها آیات صریح قرآن در مورد حجاب است . پس حجاب اول در چشم است . تمام این گناهان منشا آن نگاه است. دیگری عفاف جنسی است. دیگری حجاب در پوشش است که همان روسری و لباس بلند است . و آخری عفاف در رفتار است . ممکن است خانمی حجابش خوب باشد ولی حرکاتش محرک باشد . در آخر آیه می فرماید که با راه رفتن شان مردان را تحریک نکنند و زینت شان را آشکار نکنند . و دیگر اینکه در گفتارشان هم محرک صحبت نکنند . آن زمانی که این آیه نازل شده است وسایل امروزی نبوده است . و اِلا اشاره میشد که اس ام اس محرک هم نفرستید ، فیلم محرک هم نبینند . سوره ی احزاب آیه ی ۳۳ می فرماید : زن ها تبرج جاهلیت نداشته باشند . قبل از اسلام زنها بی حجاب بوده اند و قرآن می فرماید که مکشوف بودن و خود را باز گذاشتن برای جاهلیت قبل از اسلام بوده است . در ایران باستان خود ما و در بسیاری از ادیان گذشته بحث حجاب بوده است و این نیست که فقط اسلام حجاب را آورده باشد . اسلام تاکید بر حجاب دارد . بعضی از قوانین اسلام تاسیسی نیست یعنی اسلام بنیانگزار این ها نبوده است بلکه بر آن تاکید کرده است . بحث حجاب در ادیان گذشته هم بوده است. در روایات هم تاکید دارند که این پوشش در زنها و مردها هم باشد . این حجاب و پوششی که اسلام روی آن تاکید کرده است صرفا برای حفظ کرامت زن است . برای حفظ تقوا و امانت الهی بودن زن است . می فرماید : حجاب باعث میشود که شما بعنوان یک زن مسلمان شناخته بشوید و به شما متعرض نشوند ، برای همسر و خانواده تان باقی بمانید ، نهاد خانواده تان محکم بشود و امنیت داشته باشید . یک زن وقتی متدین و باحجاب باشد کسی به خودش اجازه نمی دهد که به او حرفی بزند یا به او متعرض بشوند . اگر این فرهنگ برای زنان و دختران ما جا بیفتد و بدانند که آثار حجاب چیست ، خودشان دنبال حجاب می آیند .

سوال – خـانم هـایی که حجـاب شان را رعایت نمی کننـد می گوینـد : چرا مردها توصـیه ی قرآن را گوش نمی کننـد ؟ آنها نگاه نکنند . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – مـا برای اینکه بخواهیم از مسـئولیت شـانه خالی کنیم نبایـد مسـئولیت را به گردن دیگران بینـدازیم . یعنی برای اینکه یک جـایی را اصـلاح کنیم یـک جای دیگر را خراب نکنیم . نیاییم یک تکلیفی را برای دیگران ایجاد کنیم برای اینکه خودمان تکلیف انجام ندهیم . بله . مردها نباید نگاه کنند ولی چه چیزی باعث میشود که مردها نگاه کنند ؟ بدحجابی شما . اگر حجاب شما رعایت شـد ، خودبخود جلوی نگاه هم گرفته میشود . ضـمن اینکه وقتی ما قانونی را وضع می کنیم هر کسـی را در حیطه ی خودش باید و نبایـد می گوییم . مرد نگاه می کند بنابراین به او می گویند که نگاه نکن . خانمها زمینه فراهم میکنند بنابراین به آنها می گویند که شما هم زمینه فراهم نکن . هر کدام باید در حیطه ی خودش مراعات بشود .

سوال – خیلی ها ما مومنان را مسخره می کنند که می گویند بی حجابی و بی نمازی باعث غضب خداوند میشود .غرب سراسر گناه و فساد را ببینید که باران رحمت فراوان دارند و ما هم آرزوی باران داری. راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این ها غضب را به باران و عدم باران معنا کرده اند . غضب الهی غضب برزخ هم هست ، غضب قیامت هم هست ، غضـب فقط غضب دنیا نیست . این سوال یک وقتی هم در بحث زکات مطرح شد که شما می گویید که اگر زکات ندهید باران نمی آید . مگر غربی ها زکات می دهنـد ؟ اولا هوای مدیترانه ای بعضـی از این کشورها مثل ترکیه اقتضای ریزش باران دارند و هوای کویری مثل کشور ما کمتر اقتضای ریزش باران دارد ، این را باید در نظر گرفت . ثانیا باید توجه کرد که اگر کسـی چیزی را قبول نداشـت قوانین و مقررات هم شامل آن نمیشود . مثلا اگر کسی رفت دانشگاه تهران ثبت نام کرد . او باید سر ساعت بیاید و برود ،کلاس ها را بیایـد، نمره بگیرد امـا آقـایی که در خیابان است میگویـد که من دانشـجوی دانشـگاه تهران نیسـتم و قوانین دانشـگاه ربطی به من نـدارد . این قوانین برای شـما است که دانشـجوی این دانشـگاه هسـتی کسـی که مسـلمان میشود ، اگر زکـات ندهـد می گوینـد که رحمت خدا از شـما دور میشود . اگر گناه بکنی جریمه می شوی اما خدا آنها را خیلی از اوقات جریمه نمی کند . در سوره ی انعام می فرماید که کسانی که خدا را فراموش کردند ما نعمت ها را بر سرشان می ریزیم . ممکن است کسی که نماز می خواند بیشتر از کسـی که در غرب نمـاز نمی خواهـد بیمار بشود ولی فضا فقط فضای دنیا نیست . جوجه را آخر پاییز می شـمارند . برزخ من برزخ راحتی است ولی برزخ او عـذاب دارد . قیـامت من قیامت بهشتی است ولی قیـامت او قیـامت جهنمی است . مـادر قرآن عـذابی بنام استـدراج داریم .یعنی کسـی که گناه می کنـد و خـدا به او نعمت بیشتری میدهـد . مثل محصـلی که در کلاس نمره بـد می آورد و معلم به او کاری نـدارد نه اخراجش می کنـد و نه پـدر و مادرش را می خواهد و این خیلی خطر است . اما حالا نمره ی ۱۸ شما ۱۷ شده است ،میگوید پدرت را به مدرسه بیاور . میگویی او که صفر شده پدرش را نمی آورد ولی من باید پدرم را بیاورم ؟ می گوید که من با او کاری ندارم . او رها است .می خواهم نمره ی ۱۸ تو ۱۷ نشود . این انسانها هم چون رها هستند خدا به آنها نعمتهای دنیا را میدهـد وداریم که دنیا برای مومن زندان است و برای کافران جهنم است. اما اگر خدا بخواهد آنها را گوشـمالی بدهد یک دفعه مثل فرعون در رود نیل می رونـد و قارون زیر خاک می رود . خدا به قارون مهلت داد و گنج های فراوان داد . این آیه قرآن است : اخذناه بغتتاً .

سوال – سوره ی نساء آیه ۱۷۵ و سوره ی مائده آیات ۲- ۱ را توضیح دهید .

پاسـخ – می فرمایـد : هر کجا سـخن از نیکی و تقوا است کمک کنید . هر کجا سـخن از معصـیت و گناه است کمک نکنید . مثلا پدر شـما به شـما می گوید که دروغ بگو که کار من راه بیفتد . این تعاون بر عصم است من دروغ نمی گویم . اما در مسجد مراسم است و به شـما می گوینـد که کمـک کن این بر است و تقـوا است . هر کجـا کـار نیـک و الهی است کمـک کنیـد و هر کجـا که احساس می کنید گناه و معصیت است کمک نکنید. اگر من به اینجا وارد بشوم کمک به گناه است و این ورود جایز نیست .

سوال – اگر بخواهیم یک نگاه اجتماعی به حجاب داشته باشیم . نظر شما چیست؟

پاسخ – خوب است وظایف را تفکیک کنیم . یک وظیفه ای علما ، روحانیون ، اندیشمندان ، فرهیختگان و چهره هایی که با قرآن آشنا هستند دارند . وظیفه ی این ها تبیین و ارائه ی طرح است . برای حجاب طرح بدهند . کتاب و مقاله بنویسند و نمایش برقرار کنند و در سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه از فلسفه ی حجاب و تبیین آن صحبت کنند نه فقط امر و نهی کنند . مثلا در همین بحث فتنه ، سخنرانان وارد بحث میشوند و برای مردم مسئله را باز میکنند ،عوامل و راه کارها را برای مردم توضیح می دهند . مسئله ی حجاب هم همینطور است. باید یک نهضتی صورت بگیرد و این ضرورت دارد . علما و دانشمندان ما یک روندی را به بحث حجاب اختصاص بدهند . بخش بعدی بخش دولت است . من بسیار از دولت در بحث عملکرد حجاب گله مند هستم . سه دهه از انقلاب ما گذشته است . دهه ی اول از نظر حجاب وضعیت بهتری داشتیم . علت آن هم روشن است زیرا بحث های روز ما جنگ و شهادت و جبهه بود و همه ی این ها خودبخود یک تلنگر بود . در دهه ی دوم ما با ناهنجاری در حجاب مواجه شدیم . این آرامش بعد از جنگ یواش یواش اثر خودش را گذاشت . یکی از آن بخش ها بخش بدحجابی بود . در دهه ی سوم با اوج گرفتن بدحجابی مواجه شدیم . مخصوصا از سالهای ۷۶ به این طرف ، کم کم اوج گرفت و بخشی از کار به دولت بر میگردد . الان هر سه ماه یک بار نرخ تورم را به دولت ارائه میکنند . آیا نرخ ناهنجاری های فرهنگی را هم ارئه می کنند ؟ چند درصد در سخنرانی های دولتی های ما مثلا سخنرانی مسئولین ، در مسائل فرهنگی ریز میشوند و آنرا مطرح و توصیه می کنند ؟ همه ی مباحث و سخن ها بحث اقتصاد شده است . این یک خطر است .انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی و یک انقلابی برای اعتلای مباحث دینی در جامعه است . دولت باید نهاد حجاب و عفاف داشته باشد. شورای انقلاب فرهنگی در سال ۸۴ یک قوانینی را برای حجاب گذراند و بعد آنها به بایگانی رفتند . وظیفه ی هر بخش هم مشخص شده بود . نه کسی پیگیر شد و نه کسی دنبال کرد . امکانات در اختیار دولت است . یک بخشی از دولت وزارت علوم است . وزارت علوم در این چند ساله برای حجاب در دانشگاه چه کرده است ؟ چقدر سرمایه گذاری کرد ؟ افزایش رشته ها ، متون ، تکنولوژی و پیشرفت های مختلفی داشته ایم ولی کار فرهنگی نداشته ایم . گاهی اگر دانشجو دو نمره کم بیاورد او را مشروط می کنید و اگر شهریه اش را ندهد اخراجش می کنید ، چقدر کار فرهنگی (منظورم برخورد فیزیکی نیست) در دانشگاه آزاد ، پیام نور و دولتی کرده اید ؟ من در یکی از دانشگاههای آزاد در یکی از شهرهای مذهبی و کوچک دعوت داشتم . وقتی وارد سالن همایش شدم یک لحظه شک کردم که این مجلس خاص خانم ها است یا مراسم خاصی است ؟ وقتی بیرون آمدم به رئیس دانشگاه گفتم که این چه وضعی است ، واقعا شرم آور است . تمام این خانمها آرایش کرده و بدون مانتو بودند و حتی در زمان سخنرانی در حال ارتباط با پسرها بودند . ایشان گفت : چشم . پیگیری می کنم . اینجا دانشگاه است . شما می توانید قانون بگذارید که بدون مانتو نمیشود دانشگاه آمد و آرایش ممنوع است . برای با حجاب ها تشویق بگذارند . تمام این درسهای معارف و اخلاق برای این است که این ها نماز خوان بشوند . من وقتی درس معارف و اخلاق دارم برای رعایت کردن حجاب و برای کسانی که نماز می خوانند نمره می گذارم . من نمی خواهم راه کار بگویم . ولی از وزیر محترم علوم و رئیس دانشگاه آزاد که همه ی هم و غم ها در مباحث علمی رفته است . شما دراین بخش چقدر سرمایه گذاری کرده اید ؟ این نباید وضع دانشگاههای کشور ما باشد ؟ شما بیایید مقایسه ای بکنید بین دانشگاه ده سال قبل با امروز. من کوچه و خیابان را نمی گویم . آنجا که دست دولت است مثل دانشگاهها ادارات ومراکز دولتی قانون بگذارند و حجاب را قانونمند بکنند . من یک دانشگاهی می رفتم که تابلویی خورده بود که ضوابط لباس پوشیدن ، این قدر روی آن را خاک گرفته بود و کثیف شده بود که اصلا نمی شد تابلو را بخوانی . مجموعه ای در وزارت علوم برای این کار تشکیل بشود و راه کارها را بررسی کنند و روی این قضیه سرمایه گذاری کنند . در بعضی از مراکز اموزش عالی ما وضع حجاب رقت آور است . و من خودم در آنجا هستم و می بینم . بخش بعدی صدا و سیما و رسانه ی ملی است . رسانه ی ملی مهمترین بخش برای فرهنگ سازی در جامعه است. وقتی شما

در سریال روابط دختر و پسر را قبل از ازدواج در قالب گسترده نه صحبت در پارک و خیابان بلکه صحبت در اتاق های بسته و عشق ای مثلثی و زنجیره ای روابط آزاد دختر و پسر . مثلا در سریال های تلویزیونی عروس خانم با آرایش وارد قسمتی میشود که آقایان نشسته انـد . شـما به بیننـده چه چیزی را القا می کنیـد ؟ القا می کننـد که عروس میتواند با آرایش و لباس عروس بین مردها بیایـد و حتی در پارک قدم بزند . پس شـما هم می توانید این کار را بکنید . این فرهنگ را تلویزیون ما القا می کند . بعضـی برنامه ها و سریال ها حساب شده است و مجری ها خیلی خوب هستندولی صحبت من روی سریال ها است . بخش دیگر خانواده است . مادرها پیش پسرها و پدرها پیش دخترها رعایت کنند . در برخورد و تعامل شان در ارتباطات شان رعایت کنند . روی دختر و پسر بهم باز نشود .اگر یک نهضتی مثل نهضت نماز آغاز بشود که انـدک انـدک نهادینه بشود و تعطیل نشود میتوان جلوی خیلی از این مسائل گرفته بشود. البته نهضت نه خیزش در کشور ما یک بحثی اوج میگیرد ، مجلس ، صـدا و سـیما و همه به آن میپردازنـد و بعد هم تعطیل میشود .

۸۹-۱۰-۱۳

سوال – تبعیت از فرامین الهی برای من خیلی سخت است . خـدا از مـا کارهایی را می خواهـد که خودش دوست دارد ولی من این کارها را دوست ندارم و از انجام آنها خسته شده ام . آیا باید من این کارها را فقط از ترس جهنم انجام بدهم ؟ آیا این کافی است که ما به سمت خدا برویم ؟ این کارها برای من لذت بخش نیست . خواندن نماز صبح به هنگام خواب شیرین ، رعایت حجاب در گرما و سرما واقعا برای من خیلی سخت است . چکار کنم ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این درست مثل کسـی است که می خواهـد اول ابتـدایی برود و خیلی سـختش است که حروف الفبا را یاد بگیرد . به خانه بیایـد و بگویـد چرا هر چه معلم می گوید من باید گوش بدهم . نوشتن کلمات درست کار مشکلی است . من دلم نمی خواهم هر روز صبح به مدرسه بروم . ساعت هفت صبح باید از رختخواب گرم بلند بشوم ، سوار سرویس بشوم و به مدرسه بروم . حتما بادی لباس فرم بپوشم و کیف پر از وسایل را دست بگیرم . این چه مـدرسه رفتنی است ؟ این دو تا سوال شبیه هم است . ما درمقابل خـدا که نامحـدود است ، علم او مطلق است و هستی او همیشگی است ، نقش آن بچه را بازی می کنیم که علم مان محـدود ، اطلاعات مـان نـاقص ، عمرمـان کوتـاه و همه ی وجودمـان نیـاز است ، به قول قرآن ما نمی توانیم یک مگس را از خودمان دور کنیم . وقتی محصل به پـدر و مادرش این حرفها را می زنـد ، پـد رو مادر چه جوابی به بچه شان می دهنـد ؟ مادر به فرزنـدش می گویـد که ای مادر معلم می خواهـد که تو با سواد بشوی و صـلاح تو را می خواهد ، می خواهد دانشـگاه بروی ، مدرک بگیری ، درجامعه شـغل خوب پیـدا کنی ، عـاقبت خوبی داشـته باشـی و سـربار جامعه نشوی . ما در بـدنیا آمـدن مان مختار نیستیم. اصل بـدنیا آمـدن ما غیر اختیاری است . حالا که به این دنیا آمـده ایم فضایی بنام عمر داریم . یکسـری اعمالی هم در کنار ما هست .این دنیا بازار است . در این بـازار کالاهـای مختلفی است . خـدا که مهربـان است ، مـا را آفریـده و این همه نعمت به ما داده ، هر چیز را جای خودش تعبیه کرده است . و عقل و شـعور داده است اگر به ما توجه نداشت می توانست ما را هم مثل حیوانات دیگر بی درک و شـعور بیافریند . وقتی انسـان را آفریـد و به او گفت که تو جانشـین و خلیفه ی من در روی زمین هستی . من برای تو فضـایی می بینم که اصـلا قابل مقایسه با فضای دینا نیست و فضای دنیا در مقابل آن هیچ است . فضای عالی تر بنام بهشت . من دوست دارم که در آنجا فی عیشـهٔ راضـیه باشـی ، دلم می خواهـد یا ایتها النفس المطمئنه باشـی ، دلم یخواهـد در جایی باشـی که در آنجا لغو و بیهودگی نباشد و در آنجـا هر چه می خواهی برایت فراهم باشـد ، حالا برای اینکه به آن فضاها برسـی من توصـیه هایی برایت دارم . مثلا یک توصـیه ام این است که نمـاز بخوان . همین نمـاز در دنیـا هم بـاعث میشود که دچار فحشا و منکر نشویم . من می خواهم که تو دروغ نگویی . وقتی دروغ می گویی به تواعتمـاد نمی کننـد . دلم می خواهـد که غیبت نکنی و آبروی کسـی را نریزی . یک بایـدها و نبایـدهایی

گذاشـته که در دایره ی سختی هم نیست در در دایره ی یسر است . اگر کسی بخواهد گناه بکند و ثواب نکند ، ثواب کردن برایش سخت است . مثل بچه ای که نخواهد درس بخواند . اگر یک معلم اول ابتدایی برای بچه فرمول شیمی را گفت ، این سخت است . به او آب بابا می گوید . خدای متعال ازما نخواسته که معصوم باشیم . به من تکالیف شاق نگفته است . خدا می فرماید : اگر کسی پـذیرش داشته باشـد برای او آسـان است . امـام صادق (ع) می فرمود : دو رکعت نماز شب برای من از تمام دنیا آسانتر است . باید دنبـال خشوع بودن رفت . اینهـا لـذت هـایی دارد . آقـای کـارل کتـابی بنـام نیـایش دارد . او غربی است و کتاب دیگری بنام انسان موجود ناشـناخته دارد . در کتـاب نیایش می نویسـد که دعا و رابطه با خـدا مثل منبع رادیو می مانـد و تشـعشع دارد و اگر انسان در معرض آن قرار بگیرد یک نوع انرژی کسب می کند . اگر کسـی به آثار نماز برسد نمی گوید که نماز سخت است . اگر بداند که نماز چقدر شـیرین است و لذت دارد . اگر ترک لذت بدانی دگر لذت جسم لذت ندانی . ما چون به آثار نماز و ترک گناه نرسیده ایم اینهـا برای مـان سـخت است. مثلاـ کسـی شـراب می خورد و لـذت می برد و نخوردن برایش سـخت است . حالا اگر بـدانی که مشـروب نخوری حال معنوی پیـدا می کنی ، مسـجد می روی ، دعا می کنی و این لـذت ها را درک کنی هرگز مستی را جایگزین آن نخواهیـد کرد . در این عبادات جبر هم نیست . اختیار است می توانی این ها را انجام بـدهی یا نـدهی. منتها می گویـد : اگر این راههـایی را کـه مـن می گـویم نروی نـتیجه اش جهنـم است . یعنی شـما دل مردم را بشـکنی ، آبروی مردم را بریزی ، مـال مردم را بخوری ، خدا هم با شـما کاری نداشـته باشد . این که بی عدالتی خدا میشود . البته سوال این بیننده از روی صداقت است و راستش را می گوید . اگر به خودمان زحمت بدهیم و کارهای سـخت را انجام بدهیم ، در جایی که انحراف داشته باشیم رحمت خدا آن را می پوشاند . حدیث هم داریم که بهشت با سختی بدست می آید و جهنم با آسانی بدست می آید .

سوال – یکی از حقوق پـدر و مادر بر فرزنـد گذاشـتن نام نیکو است . آیا در روایت توضیـح داده شـده است که منظور از نام نیکو چیست ؟

پاسخ – خیر . مثلا وقتی می گویند خانه ی نیکو ، این مشـخص است . خانه ی نیکو یعنی خانه ای که شناژبندی باشد ، محکم باشد ، چاه های خوبی داشته باشد و لوله کشی خوبی داشته باشد . نام نیکو یعنی بار مثبت و خوب داشته باشد . در روایات مصداق تعیین کرده انـد . گفته انـد که نام فرزنـدتان را محمد ، احمد و فاطمه بگذارید . مصداق تعیین کرد اند ولی تعینی نیست . فرمولی ندارد . اسـمی که معانی خوبی داشـته باشد . مثلا کسـی در روایات یکی از صـفات خدا را پیدا می کنید مثلا کافی که یکی از صفات خدا است . یکی از صـفات دیگر خـدا ناصـر و هـادی است . این اسـامی که از صـفات خـدا است پسـندیده است. الاـن در جامعه اسامی انتخاب می کنند که مفهوم و مصداق خوبی ندارد . یا تبلیغ و ترویج اشخاص مثبت تاریخی نیست . از این اسامی باید پرهیز بشود .

سوال – شوهر من قبلاـ نماز می خوانـد . الان مـدتی است که نماز نمی خوانـد و وقتی میگویم که چرا نماز نمی خوانی ؟ می گوید که انسان بایـد اول ولایتش را درست کنـد . به دخترم می گویم که چرا نماز نمی خوانی ؟ می گویـد که هر وقت پدرم نماز خواند من هم می خوانم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – در مورد دختر هیـچ کاری انجام ندهیـد . اول پـدر را راهنمایی کنیـد بعـد دختر خودش درست میشود . ولایت یعنی چه ؟ واژه ی ولیه به معنای پشت سـربودن ، همراه بودن و تولی به معنای پذیرش ولایت است . من کسی را بعنوان ولی و سرپرست خودم می پذیرم او را مراد قرار می دهم و خودم را مرید می کنم . او میشود مطاع و من میشوم مطیع . مثلا اگر ما بخواهیم ولایت حضـرت امیر المومنین را داشـته باشـیم محبت و دوست داشـتن کـافی نیست . ولاـیت این است که عملکرد من مطـابق با امیرالمومنین باشـد . آقایی که گاهی هزار رکعت نماز در شب می خوانـده و از خوف خدا در نخلسـتانها از هوش می رفته ، ولایت این آقا این است که من نمـاز نخوانم ؟ در روایـات داریم که فرموده انـد : ولاـیت مـا را کسـی دریافت نمیکنـد مگر به نمازش اهمیت بدهـد . دروغ می گوید آنکسـی که می گوید ولایت ما را دارد ولی عملش با عمل ما منطبق نیست . در نهج البلاغه حضرت امیر نامه ای به عثمان بن

حنیف دارد و می فرمایـد : من را بـا نمـاز و تلاش تان یاری کنیـد . ما می خواهیم ولایت پیامبر را داشـته باشـیم . قرآن می فرمایـد : ولایت از پیامبر یعنی کسـی که از پیامبر تبعیت کنـد . پیامبر چکار می کرد ؟ می فرمود : من نماز می خوانم شـما هم نماز بخوانیـد . لـذا کسـی که نماز نمی خوانـد و می گوید ولایت دارم مثل کسـی است که بگوید آیین نامه رانندگی مهم نیست ، من رانندگی را دوست دارم . اگر شما رانندگی را دوست دارید باید این قواعد را رعایت کنید .

سوال – آیا بهشت رفتن فقط به واسطه ی نماز و ذکر ظاهری است ؟ مادر من اگر بشـنود که فلان ذکر و فلان نماز ثواب دارد آنرا انجـام می دهـد امـا بـا اینکه وضـعیت مالی او بـد نیست اگر بگوینـد که فلانی نیاز مالی دارد می گویـد : به من ربطی نـدارد . خـدا بزرگ است . او بـا اینکه وضـعیت مـالی بـد من و فرزنـدانش را می بینـد می گویـد که من پولی نـدارم که به شـما بـدهم . او حتی میهمانها را هم به خانه راه نمی دهد . اگر کسی هم به خانه او برود این قدر بداخلاقی میکند که طرف پشیمان میشود . خواهش می کنم به او بگویید که خدا احتیاج به نماز و ذکر زبانی او ندارد. کمی با دیگران مهربانی بکند و خوش رفتار باشد .

پاسـخ – من بـا بخشـی از فرمایشـات ایشان موافق هسـتم . یعنی ما وقتی می خواهیم یک جایی را اصـلاح کنیم یک جایی را خراب نکنیم . ما به مادر ایشان می گوییم که انفاق کنیـد . میهمانی کنیـد . به فقرا کمک کنید . ما نمی گوییم که خدا به نماز و ذکر شـما احتیاجی نـدارد ، پس نماز نخوان و شـما میهمانی کن . این ها با هم منافات دارنـد . ما نباید موضوع را این طوری مطرح کنیم . اگر محصلی ریاضی او ۵ و عربی او ۱۸ شـده است . مـا نمی گوییم که عربی به درد تو نمیخورد آنرا کنار بگـذار و ریاضـی را بخوان . اگر عربی را نخوانـد و ریاضـی را بخواند ،این دفعه ریاضـی او ۱۸میشـود و عربی او ۵ میشود و باز معـدل او پایین می آید . بهشـت معـدل میخواهـد . کسـی که به مـدرسه می رود و می خواهـد نمره ی قبولی بگیرد . ورزش هم در کارنـامه یک نمره دارد . انشاء و روخوانی هم یک معدل دارد . هیچ درسـی نباید فدای درس دیگری بشود . گرچه اهم و مهم هستند . نماز پایه و ستون دین است . در سوره ی معارج خدا نمازگزار را با هشت صـفت معرفی کرده است . مصـلین بخشی از مال خودشان را به فقرا کمک می کنند و دست اعطاء دارنـد . هر جـا بحث از نمـاز میشود به دنبـال آن از انفاق و زکات هم صـحبت میشود .پس ما نمی گوییم که این مادر نمـاز را کنار بگـذارد ، ذکر و دعا هم بخوان ، اما بـدان این ها یک بخشـی از دین است ، یک لنگه ی در است . در دو لنگه دارد : یکی خـدمت به خلق و یکی بندگی خالق . اگر هردو لنگه ی در با هم بسـته شد جلوی عذاب را می گیرد . اگر یک لنگه ی آن را باز بگذاری دشمن داخل می آید . داریم افرادی که حاشیه ی مفاتیح هم از دستشان در نمی رود . این قدر مقید هستند که باید همه راانجـام بدهنـد. آقـایی با من تماس گرفته بودنـد و می گفتنـد که خانم من ختم سوره های طولانی قرآن را در چهل شب انجام می دهـد . تـا نیمه شب مزاحم خواب من میشود . یـا میگویـد که من چهل شب نـذر کرده ام که نماز شب و صـبح را بخوانم و مناجات های آن را هم بخوانم . ایشان می گفتنـد که آیا در اسـلام حق همسـر و حق زناشویی نادیـده گرفته شده است ؟ در روایات ما وارد شده است که اگر زنی به همسر خود برسد و نیازهای همسر را برطرف کند ، ثواب های عظیم و زیادی می برد و گناهانش می ریزد . یـا این آقـا می گفت که خـانم می گویـد که چهل شب نـذر کرده ام که فلان امامزاده بروم . من بایـد از خوابم بزنم و ایشان را به امامزاده ببرم و برگردانم . این افراط ها و تفریط ها در اسلام پسندیده نیست . هم انفاق کن ، هم میهمانی کن ، هم به همسرت برس و هم فرزنـد داری کن . حضـرت فـاطمه (س) زبـانش به ذکر بـود ، بچه داری هم می کرد ، شمشـیر حضـرت را هم می شـست ، از ولایت علی هم حمایت می کرد . ایشان این قـدر عبادت کرده بودنـد که پاهایش درد می کرد ولی در عین حال مـدافع خوبی برای ولایت و همسـرش بود و یک دختر خوب برای پـدر است . بعضـی ها این قدر غرق در شوهر میشوند که پدرش را فراموش می کند یـا برعکس شوهر را فراموش می کنـد یـا اینکه وقتی دو تا بچه می آیـد از مردشان غافل میشونـد . بعضـی از مردها گله میکننـد که خانم ما این قـدر به بچه ها می رسـد ، بهترین غـذاها را برای آنها درست می کنـد ولی به ما اهمیت نمی دهد. هر چیزی باید مطابق خودش باشد .

سوال – فردی بچه اش مبتلا به سندرم عقب ماندگی است و ایشان میگوید که شاید گناهان من باعث این اتفاق شده است و من مستحق چنین فرزندی هستم .آیا هر اتفاقی که در زندگی ما می افتد ، فرزند مان بیمارمیشود و یا دچار مشکلات میشویم ، به اعمال خود ما برمیگردد ؟ من عذاب وجدان دارم . این مسئله را برای من حل کنید .

پاسخ – اگر این جور باشد باید تمام بیمارستان ها و مراکز نگهداری بیماران بین کفار و منکرین خدا تعطیل بشود . اگر کسی قرار باشد صرفا بواسطه گناه خدا چنین بچه ای به او بدهد ، باید بگوییم که چون شما خدا را قبول داری و گناه کردی ، خدا چنین بچه ای به تو داده است . پس آنهایی که به خدا اعتقاد ندارند نباید بچه های عقب افتاده داشته باشند. در صورتی که این طوری نیست و در بهترین و مجهزترین بیمارستانهای غرب هم چنین بچه هایی بدنیا می آیند . و اگر این طور است باید بگوییم که آنها یی که اصلا گناه نمی کنند ، مومن و متدین هستند ، نباید در زندگی شان مشکلی باشد . در حالیکه در بین بچه ای انبیاء بچه ی منحرف داشته ایم . مثل پسر نوح . مرگ در کودکی داشته ایم مثل ابراهیم پسر پیامبر . بیماری در فرزندان ائمه متعدد نقل شده است . عبدالله افتح فرزند امام صادق (ع) از نظر فکری و ذهنی انسان خیلی قوی نبود ولی موسی بن جعفر ویژگی خاصی داشت . می گویند کسانی که طرفداران عبدالله افتح بودند و او را امام می پنداشتند ، نظرشان باطل است زیرا او از نظر جسمی و عقلی دارای خلا بود . این ها در بین افراد کافر ، مومن و متوسط جامعه بوده است و این طور که شما می گویید نیست . هر کدام از این اتفاقات علتی دارد . حالا ممکن است یک مسئله ی ژنتیکی باعث شده است که این بچه عقب مانده ی ذهنی بدنیا بیاید . ما باید مصلحت ها را هم بسنجیم و دعا هم بکنیم . باید با خدا بیشتر ارتباط برقرار کنیم و تضرع کنیم و هیچ گاه نباید این اتفاقات را پای گناه و معصیت بگذاریم .

سوره نساء آیات ۱۳۴-۱۲۸خوانده میشود .

سوال – همسری دارم که اهل نماز نیست و بسیاری از محرمات را مرتکب میشود . خیلی ها این مشکل من را دارند و وقتی این سوال را از کارشناس برنامه می پرسند ، آنها زنان خوبی که درخانواده های بد زندگی می کردند نام می برند مثل آسیه همسر فرعون . من می خواهم بدانم یک روز زندگی آسیه با فرعون چگونه بوده است . مثلا وقتی فرعون در مقابل همسر خودش به پیامبر خدا اهانت می کرده او چه عکس العملی نشان میداده است ؟ اگر بر سر سفره طلب غذای حرامی را می کرده عکس العمل آسیه چگونه بوده است ؟ با این همه چگونه وظایف زناشویی و محبت را که باید نسبت به همسرش داشته باشد ابراز می کرده است ؟ لطفا راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – البته ما از مسائل ریز زندگی آسیه خبر نداریم . قرآن می فرماید : ای مردم ، یکی از زنان الگو برای شما آسیه است . وقتی موسی به خانه ی فرعون آمد و در آنجا بزرگ شد ، فرعون بعدا متوجه شد ه آسیه پیرو موسی است و او را به میخ کشید و شکنجه داد و او را کشت . فرعون قبل از اینکه متوجه بشود که آسیه پیرو موسی است با او در آن خانه زندگی می کرده است . زندگی یعنی همان غذا خوردن و صحبت کردن و ... است انسان نباید در چیز حرام مشارکت کند و حضورداشته باشد . یک خانمی به من گفت که شوهر من مشروب خور و نزول خور است و به واجبات اهمیت نمیدهد . من ۱۹ سال است که دارم با ایشان زندگی میکنم. بچه و داماد دارم . نمیتوانم از این خانه بیرون بیایم چکار کنم ؟ او بعنوان یک زن باید در آن خانه زندگی کند و روزی آن مرد را بخورد چه وظیفه ای دارد ؟ بنظر من وظیفه ی ایشان نهی از منکر است . باید بگوید که شراب حرام است و نباید برای او شراب تهیه کند . و نباید در کارهای خلاف او شرکت کند . با این وضعیت نمی تواند طلاق بگیرد . این جور افراد خودشان را حفظ کنند . نماز و روزه اش را انجام بدهد . غذای حرام نخورد . اگر مرد فحاشی میکند جواب او را ندهد ، تامل کند ، مدارا کنند و دعا کنند . در روایات توصیه به مدارا شده است . فردی به امام جواد (ع) گفت که پدر من به اهل بیت توهین می کند . آقا فرمود : مدارا کردن بهتر از دوا کردن است . با هر سختی آسانی است . ممکن است بین پدر و پسر هم این مشکل باشد. می تواناز اهرم

فشار استفاده کند . به خانه پدر و مادرش به قهر برود . از دوستانش بخواهد که این مرد را نصیحت کنند . این مرد را رها نکنند . همه ی اهرم هایی که فکر می کند روی او میتواند تاثیر بگذارد غیر مستقیم نه با توهین و سرزنش انجام بدهند .

۸۹-۱۰-۰۶

سوال – در ادامه بحث قبلی در مورد آداب اسلامی از دیدگاه امام حسین (ع) بفرمایید .

پاسخ – قبلا در مورد آداب امام حسین (ع) گفتیم . در مورد برخورد با یاران ، فقرا و اصحابشان و در مورد صبر و بردباری ایشان گفتیم . جرقه بحث هم این طور بود که ما در باره ی امام حسین (ع) بیشتر به ابعاد مصیبتی عاشورا و کربلا فکر کرده ایم و ابعاد دیگر زندگی ایشان را فراموش کرده ایم . کتابی دیدم که اسمش این بود : امام حسین قبل ازعاشورا . عنوانش جالب بود . همه م ینویسند امام حسین (ع) درعاشورا ولی ایشان نوشته اند امام حسین قبل از عاشورا . نویسنده می گوید که من می خواهم درباره ی روزهای قبل از عاشورا ، دعای امام حسین (ع) ، سخاوت و کرامت امام را بنویسم . کتابی از آیت الله گلپایگانی صافی است بنام پرتویی از عظمت امام حسین (ع) . ایشان از مراجع تقلید هستند . ایشان ویژگی های امام را مثل سخاوت ، شجاعت ، کرامت و ... را دسته بندی کرده اند . ما می خواهیم سراغ کلمات اباعبدالله برویم . ما فهرست وار به بعضی از آداب کلام ایشان می پردازیم .

از سلام شروع می کنیم . امام فرمودند : سلام کردن هفتاد حسنه دارد . شصت و نه تای آن برای سلام کننده است و یک برای آن کسی است که جواب سلام را می دهد . ببینید هفتاد نیکی در پرونده . ما ارزش حسنه و نیکی را نمی دانیم . مثل کسی که کارنامه گرفته می داند نمره یعنی چه . گاهی بیست و پنج صدم نمره برای قبولی یک درس تاثیرگذار است . حسنه آن درصد نمره است . وقتی در قیامت انسان حسنه اش بالاتر باشد در بهشت هم جایش عالی تر است . بعضی از ثواب ها آسان است . فردی می گفت : بعضی از ثواب ها زحمت ندارد جمع کردن دارد . مثل برف پارو کردن است کاری ندارد . میگوید که شما کلوخ از سر راه مردم بردار ، برای تو حسنه می نویسند . پوست موز و آشغال برداشتن از سر راه مردم کاری ندارد . حالا ببینید که بعضی ها چقدر سلام کردن سخت شان است . البته در روایت داریم که کسی که وارد خانه میشود اولی است که او سلام کند ، بزرگتر بر کوچکتر سلام کند ، کسی ار در خانه وارد میشود سلام کند ولی این ها لزوم نمی آورد . پیامبر به بچه ها سلام می کرد . می فرمود : من سلام کردن به بچه ها را دوست دارم . حضرت پیامبر هر وقت که به دیدن انصار می رفت و وقتی وارد می شد اول به بچه ها توجه می کرد . به بچه ها سلام می کرد و دستی بر سرشان می کشید و احوال پرسی می کرد . ما اگر در میهمانی باشیم و افراد زیاد باشد غالبا به بچه ها دست نمی دهند و احوالپرسی نمی کند . بعضی ها در گفتن سلام واژه را خرد می کنند . سلام را صحیح و کامل بگویید . امام حسین (ع) فرمود :بخیل کسی است که از سلام کردن به دیگران بخل بورزد . دختر خانم ها و آقا پسرها که از مدرسه می آیند و وارد خانه میشوند به پدر و مادرشان سلام کنند حتی به خواهر کوچکتر هم سلام بدهند و خانواده هم از کوچکی بچه ها را به این صفت ارزشمند تمرین بدهند . احادیثی که از امام حسین (ع) به ما رسیده کم است زیرا همانطور که خود آقا را به شهادت رساندند نگذاشتند که کلمات امام هم برای ما نقل بشود . یکی دیگر از سخنان امام حسین (ع) این است : شخصی داشت پیش امام حسین (ع) غیبت فرد دیگری را می کرد و امام فرمودند که غیبت در زندگی اتنباشد . این غیبت خورشت سگان جهنم است . اینچند تا مشکل دارد .یکی سگ است و سگ نار است و بعد هم خورشت آنها ست . ما در قرآن در مورد غیبت داریم غیبت کردن مثل خوردن گوشت برادر مرده است . الان فصل روضه ها و فصل دور هم جمع شدن است . و استماع مصائب کربلا و نصایح روایت و آیات است و خیلی هم خوب است . من تاکید میکنم که خانواده ها سعی کنند در خانه هایشان روضه برپا کنند . زیرا برکت می آورد و بسیاری از بلاها را از خانه دور می کند . مقید به سنگین گرفتن مراسم هم نباشند . مثلا شام و پذیرایی . ممکن است در یک خانه ۱۵ نفر جمع بشوند و یک زیارت وارث بخوانند و بر حسین سلام بدهند ، همین باعث برکت آن خانه

است . حتی یک شب هم اشکالی ندارد . صرف اینکه دراین خانه روضه و نام اباعبدالله باشد . یادمان باشد که روضه ای که استحباب دارد با حرام آمیخته نشود . وقتی روضه تمام میشود غیبت صورت نگیرد . یک وقت روضه ها به اول وقت نماز نخورد وجلسات طول نکشد . آقا فرمودند : غیبت خورشت سگ های جهنم است . بعضی از ائمه ما وقتی حدیث می فرمودند به پیامبر یا امیر المومنین استناد می دادند . امام حسین (ع) از مادرشان که از زبان پیامبر نقل کردند فرمودند : دخترم از بخل بپرهیز . انسان کریم چنین آفتی در زندگی اش نیست . یعنی آقا دارند سفارش می کنند که انسان دست دهنده داشته باشد . و به دیگران کمک کند . فرمودند : از بخل بپرهیز . بخل درختی در آتش جهنم است و شاخه های آن در دنیا است . جود درخت در بهشتی است . و شاخه های در دنیا است . در دین تاکید به سخاوت و جود است . پیامبر از کنار قبری رد میشدند و گفتند که دارند او را عذاب میکنند زیرا صاحب او نمام یعنی سخن چین بوده است. قرآن در سوره ی قلم از نه گروه نام برده است که از آنها دروی کنید و آنها را سرزنش کرده است .یکی از آنها سخن چین است . سخن چینی یعنی اینکه شما الان حرفی به من می زنی یا من از شما حرفی می شنوم که داری به کسی می گویی و دلت هم نمی خواهد که جایی منتشر بشود ، من این را از شما بگیرم و به دیگران منتقل کنم . بگویم که فلانی پشت سر شما حرف می زد البته دروغ هم نگفته ام ، شما گفته اید . این خیلی گناه زشتی است . زیرا روابط اجتماعی را بهم می ریزد و اختلاف ایجاد می کند . ما در روایات داریم که دروغ گناه بزرگی است اما داریم که اگر شما برای اصلاح بین دو نفر دروغ گفتید الان فردی با همسرش اختلاف دارد شماپیش آقا می روید و آقا می گوید که من از این زن بدم می آید و دیگر با او حرف نمی زنم . شما به خانم بگویید که آقا گفت : من از شما خوشم می آید و مایل هستم که با شما حرف بزنم . خانم هم تعدیل میشود و می گوید که من هم بی میل نیستم . چند تا از این کلمات باعث اصلاح بین آنها میشود و این دروغ مصلحت آمیز است . بعضی ها برای اینکه کارشان راه بیفتد دروغ میگویند و می گویند که این مصلحتی است . معلوم است که دروغ کار را راه می اندازد . اگر بلیط گیر من نیاید و دروغ بگویم که پدرم فوت کرده است زود به من بلیط می دهند . این دروغ مصلحت آمیز نیست . صلاح وقتی است که از نزاع ،درگیری و قتلی جلوگیر کند . اگر من به فردی بگویم که طرف اینجا است ممکن است طرف کشته شود بنابراین میگویم اینجا نیست . دروغ مصلحتی برای حفظ جان و آبرو است . نه اینکه هر کس که می خواهد کارش را راه بیندازد دروغ بگوید . امام حسین (ع) فرمودند که شخصی پیش پدرم آمدند و پشت سر گروهی بدگویی میکرد . پدرم به من فرمودند که به قنبر بگو بیاید . وقتی قنبر آمد . به او گفت : این سخن چین را بیرون کن زیرا چیزی میگوید که خدا راضی نیست . و ما حاضر نیستیم که این ها را بشنویم . پس ما باید حفظ آبرو کنیم . در حدیثی فرمودند که دو چیز مردم را از بین می برد : یکی ترس از فقر است . شیطان خوف فقر به شما می دهد و می گوید که انفاق نکن خودت پیری داری . بعضی ها از ترس سکته می میرند . بعضی ها هم از ترس فقر نگران هستند . آقایی می فرمودند که پیرمرد ۹۰ ساله ای در فامیل داشتیم که وقتی به اومی گفتیم پولهایت را به دیگران کمک کن . میگفت که من پیری دارم . و وقتی ایشان فوت کردند خیلی از پولهایشان باطل شده بود و بانک هم قبول نکرد . دیگری طلب فخر است . یعنی انسان بخواهد با لباس و مالش به دیگران فخر بفروشد .

سوال – من در حرم امام رضا (ع) بودم و ظاهرم هم خیلی اسلامی نبود . به یکی از روحانیون سرشناس سلام کردم و ایشان جواب من را ندادند . آیا جواب سلام دادن مطلق است ؟

پاسخ – کثرت سلام به افراد سرشناس خیلی زیاد است . گاهی مواقع من دارم نماز زیارت می خوانم و می آیند و از من سوال می پرسند . البته جواب سلام در نماز اشکال ندارد . گاهی در یک نماز دو رکعتی باید شصت تا جواب سلام بدهی . کسی که سلام می کند یک نفر است و خودش را می بیند ولی بنده این همه افراد را که نمی توانم ببینم . حتما آن روحانی که ایشان می فرمایند پنجاه تا جواب سلام داده است . و مسلما او را ندیده است . در جواب سلام دادن ظاهر افراد ملاک نیست . و بطور عام باید جواب داد . روایت از امام حسین (ع) است که شخصی از امیر المومنین سوال کرد که آیا به گناه کاران هم سلام کنیم ؟ آقا فرمودند : به

همه ی اهل توحید سلام کنید . یعنی هرکس که خدا را می پرستد . البته در جاهایی داریم که به مشرکین سلام نکنید . البته در عرف بین المللی این بحث دیگری است . حالا یک مسئول به دین مسئول یک کشور دیگر می رود که خدا پرست و موحد نیست ، این بحث دیگری است .

سوال – سوره ی نساء آیات ۹۱-۸۷ را توضیح دهید .

پاسخ – اولین آیه این صفحه می فرماید: هیچ خدایی جز خدای واحد نیست . یعنی بحث توحید است . به یقین خدا در روز قیامت همه ی شما را یک جا جمع خواهد کرد . هیچ شکی در آن نیست . این آیه به شروع ، پایان و مبدا ، مقصد اشاره دارد . چه کسی از خدا راستگوتر است ؟ یکی از صفات خدا صادق بودن است . خدایی که صادق است به شما می گوید که روز قیامت همه ی شما را جمع می کند . باید یاد معاد در زندگی ما پررنگ تر بشود .

سوال – آداب مسلمانی از زبان امام حسین (ع) را ادامه می دهیم .

پاسخ – می خواهم کلماتی را که امام آنها را منع کرده اند بگویم . اما باقر (ع) می فرمایند که پدرم وقتی لحظه ی شهادتشان رسید من را در آغوش گرفتند و گفتند که پسرم من می خواهم سفارشی به تو بکنم که این سفارش را پدرم لحظه ی آخر که می خواست به میدان برود به من کرد . یعنی سفارش دو تا امام در لحظه پایانی عمر . فرمود : پسرم بپرهیز از ظلم کردن به کسی که جز خدا یاری ندارد . یعنی مردم را از ظلم منع می کنند . ظلم سه جور است . یکی ظلم اعتقادی است که همان شرک است . اگر کسی مشرک شد این ظلم است . در قرآن داریم که ای پسرم ظلم نکن همانا ظلم شرک بزرگی است . ظلم بعدی حق الناس است . اگر کسی مال مردم را بخورد این هم ظلم میشود . به این ظلم اجتماعی می گویند . دیگری ظلم فردی است . اگر کسی گناه بکند این هم ظلم است . ظلمت نفسی . نظر امام بیشتر بر این است که انسان به مردم ظلم نکند . و کسی را آزار ندهد . امام وقتی در آخرین لحظه می خواهد به میدان برود سفارش ایشان این است که به دیگران ظلم نکنید . نکند ما با عزاداری و مجلس گرفتن مان و برخوردهای مان باعث آزار و زحمت دیگران بشویم . یادمان باشد که این کارهای خوب را با آزار به دیگران آمیخته نکنیم . امام فرمودند : حرف بنده ای اگر باعث گناه بود ، گوش نکنید . این داستانی دارد . پسرعموی عمرعاص در مسجد ایستاده بود و امام حسین (ع) آمد که رد بشود . خیلی احترام کرد ، سلام کرد و به اطرافیان خود گفت که هر کس که می خواهد یک چهره ی بهشتی ببیند به امام نگاه کند . فردی گفت : تو که اعتقادت این است که این قدر احترام می گذاری ، چرا در جنگ صفین با پدرش جنگیدی ؟ تاملی کرد و گفت : پدرم به من گفت و امر پدر هم واجب است . گفتند : برویم از امام بپرسیم . امام فرمودند: اگر از کسی اطاعت میکنید آن اطاعت باید در راه خیر باشد . بعد فرمودند : هر مخلوقی اگر اطاعت او باعث معصیت خالق بشود ، اطاعت او واجب نیست حتی پد رو مادر . اگر پدر به بچه گفت که نماز نخوان ، نباید به حرف او گوش داد . بگوید که پسرم برو و دروغ بگو ، نباید این را انجام بدهد زیرا حرام است . بگوید که برویم پول نزولی بگیریم ، نباید این را انجام بدهد زیرا حرام است و معصیت خالق است . بعضی مواقع پدرها زور می گویند و آن بحث دیگری است . ما شرایط عادی را میگوییم .اگر شوهر گفت که خانم شما با نامحرم حتی برادر من دست بده ، اطاعتش لازم نیست زیرا گناه است . الان هستند آقایان یکه به خانم های شان میگویند که باید بدحجاب بیرون بیایی . حجاب ضروری دین است و اطاعت لازم نیست . حالا اگر شوهر زور گفت که آنجا بحث اختلاف و دعوا پیش می آید و راه کار دارد . اطاعت خالق مرزش با اطاعت از مخلوق این است که منجر به معصیت خالق نشود . آقا شاگرد مغازه است .اگر آقا به شاگرد امری کرد که باعث معصیت است اطاعت جایز نیست . و نباید اطاعت بکنیم . این نکته ی ظریفی است . این یک اصل کلی است . در محور آداب داریم که امام فرمودند : از زیاد سوگند خوردن بپرهیزید . قرآن می فرماید : خدا را در معرض قسم خودتان قرار ندهید .یک یمی خواهد پارچه بفروشد . خدا و ائمه را قسم می خورد که این را فلان قدر خریده ام . این عادت شده است و خیلی بد است . این پارچه را این قدر خریده ام و این قدر هم می فروشم و روی آن هم قسم نمی

خورم . کسی پیش امام حسن (ع) ادعایی کرد و گفت که من ۵۰۰ درهم از شما پول می خواهم . و دروغ هم می گفت .پیش قاضی رفتند و حاضر نشدند که قسم بخورند و فرمودند که من برای مال دنیا قسم نمی خورم با اینکه حق با ایشان بود . پول را به او داد در حالیکه بدهکار نبود . البته آن طرف هم نتوانست پول را بخورد زیرا به امام تهمت دروغ بسته بود . مکر بد است مخصوصا اگر کسی بخواهد با خدا و ائمه مکر کند . فرمود : از کثرت قسم بپرهیزید . چرا بعضی ها این قدر قسم میخورند ؟ بعضی ها سوگندها را برای کارهای عادی هزینه می کنند . این هم یک روایتی از امام بود که خواندیم . امام در حدیثی فرمودند : نیازمندی که به تومراجعه میکند و از تو درخواست می کند ، دارد روی خودش را زمین می زند بنابراین شما او را گرامی بدار و به سوال او جواب رد نده . بعبارت دیگر حالا که خودش پیش شما آمده و خودش را کوچک کرده ، شما کرامت به خرج بده و به او کمک کن . او را از این کوچکتر نکن و بار را از دوش او بردارد . این ها یک بخشی از سفارشات و فرمایشاتی است که اباعبدالله (ع) فرموده اند . به داستانی می خواهم اشاره کنم . روایتی از پیامبر و معصومین رسیده است مبنی بر شاد کردن دل دیگران . مراد از شاد کردن بیهوده گویی ،هجو و ابتذال نیست . یک وقت کسی را سرکار میگذارند و یا او را دست می اندازند بعد اسم این کار را شاد کردن دل دیگران می گذارند . زمان پیامبر اکرم کسی به مسجد رفته بود .یکی از اصحاب کفش او را پنهان کرد . او دنبال کفشش آمد و هر چه گشت آن را پیدا نکرد . ناراحت شد .دوباره به خانه رفت و آمد ولی آن را پیدا نکرد . فردی که کفش را پنهان کرده بود گفت : بیا کفش تو پیش من است . شوخی کردم . و کفش او را داد . وجود مقدس پیامبر اکرم فرمود : آیا حاضری با کسی به قیمت ناراحتی و غضب او شوخی کنی ؟ بعضی وقتها یک کسی را ناراحت میکنیم . و اسم آن را شاد کردن می گذاریم . این شادی نیست . سرور و شادی این است که غمی از دل کسی برداریم . امام حسین(ع) فرمودند : من از جدم شنیدم که شاد کردن مومن عمل با ارزشی است و بعد از نماز عملی از آن بالاتر نیست .امام فرمود که یک روز دیدم غلامی دارد دعا میکند و می گوید : خدایا من را نجات بده . از او سوال کردم چه شده است که این دعا را می کنی ؟ گفت : اربابی یهودی دارم . من بعنوان یک سلمان دوست ندارم پیش یک یهودی کار کنم . و برای این دعا می کنم که از دست او خلاص بشوم . امام فرمود که برویم پیش آقایت و من با اوصحبت کنم که تو را آزاد کنند . در خانه ی شخص یهودی در مدینه آمدند . آن مرد یهودی امام حسین (ع) را خیلی احترام کرد . زیرا امام را می شناختند و امام مورد احترام مردم بود . آقا فرمودند که میشود این غلام را به من ببخشی ؟ من این مبلغ را می دهم و شما این غلام را به من ببخش . یهودی گفت : به یُمن قدوم شما من او را آزاد می کنم و این مبلغ هم برای خود او باشد . و یک باغچه ای هم به او می دهم که در آنجا زندگی کند و بیکار نماند . در همان حال خانم یهودی از خانه بیرون آمد و جریان را پرسید . آقا گفت که امام حسین (ع) به در خانه ی ما آمده است . خانم گفت : اتفاقا مدتی است که من میخواهم مسلمان بشوم و حالا که امام به در خانه ی من آمده ، از تو شوهرم خواهش میکنم که اجازه بدهی که من مسلمان بشوم . و اجازه بده که من اسلام بیاروم . مرد گفت که چرا تو مسلمان بشوی و من یهودی باقی بمانم ؟ من هم مسلمان می شوم . در یک لحظه دو نفر مسلمان شدند ، غلامی آزاد شد ، باغدار و پولدار شد و آقا دراینجا فرمود که من در اینجا فهمیدم که چرا شاد کردن قلب مومن این قدر ثواب دارد . به سیره ی امام حسین (ع) عمل کنیم و فقط امام حسین (ع) را زبانی دوست نداشته باشیم . شعاری دوست نداشته باشیم . امام حسین (ع) شعاری در ایام محرم و عاشورا نیست ، امام حسین (ع) امام همه ی ایام است . این جمله معروف است که هر روز عاشورا و هر زمین کربلا است . نه اینکه همه جا باید شمشیر دست گرفت و جنگید بلکه ارزش ها باید در تمام سرزمین ها باشد . و همواره باید با ضد ارزش ها مبارزه کرد . این تعبیری است که از این کلام استفاده میشود .

دعا بفرمایید.

انشاءالله خدا خلق و خوی ما را نبوی ، علوی و حسینی قرار بدهد .

۸۹-۰۹-۲۹

سوال – آداب اسلامی از دیدگاه امام حسین (ع) را توضیح بدهید . پاسخ – وجود مقدس اباعبدالله ۵۸ سالشان بوده است که البته ۵۵ سال هم نقل کرده اند . بیشتر ما بخاطر جریان عاشورا امام حسین (ع) را در همان روز می بینیم . یعنی ۵ دهه زندگی ابا عبدالله تحت شعاع مسئله ی عاشورا یا فراموش شده یا کمتر ذکر شده است . ما که اباعبدالله را الگوی خودمان میدانیم ، خودشان هم فرمودند که من اسوه هستم و در زیارتنامه ها از خدا می خواهیم که با حسین باشیم . ثبت لی قدم صدق عندك مع الحسین . وقتی ما می خواهیم با حسین باشیم طبیعی است که باید با سیره ی اباعبدالله ، با زندگی اجتماعی و عبادی آن حضرت آشنا باشیم. عنوان برنامه ی ما آداب مسلمانی است . آداب مسلمانی بعنوان فراگیری یعنی همه ی آن چیزهایی که ما در تعامل با دیگران بکار می بریم . چه با خانواده ، چه با همسایه ، اولاد و چه با دشمن . بالاخره یک مسلمان چه طور باید برخورد کند . ما می خواهیم این را از منظر اباعبدالله بررسی کنیم . یعنی نحوه ی رسیدگی امام حسین (ع) و آداب مسلمانی در سیره ی امام حسین (ع) در برخورد با افراد . یکی از ویژگی های امام حسین (ع) سخاوت ، جود و توجه به مشکلات مردم است که من به چند نمونه اشاره میکنم. یک روز فقیری به خدمت ایشان آمد که ۵۰۰ درهم نیاز داشت . البته ایشان برای دیه یا بدهی که برگردنش بود این پول را می خواست. قدیم بیمه نبود و اگر دیه بر گردن کسی بود به او فشار می آمد . آقا به او ۱۰۰۰ درهم دارد . و گفت که بقیه اش را هم در بقیه زندگی ات بکار ببر . او خیلی خوشحال شد و امام فرمود : به تو نصیحتی می کنم . اگر محتاج و گرفتار شدی به سراغ این سه گروه برو . یکی از آداب این است که انسان خودش را پیش هر کسی کوچک نکند و دست دراز نکند بخاطر آبرو . آبرو یعنی آب الوجه . چطور اگر آب بریزد قابل جمع آوری نیست ، آبرو هم اگر ریخت دیگر قابل جمع آوری نیست . اسلام برای آبروی مومن خیلی اهمیت قائل است . تا آنجا که حرمت شکستن آبروی مومن از حرمت توهین به خانه ی خدا بالاتر است . روایت داریم که مواظب آبروی افراد باشید و آبروی آنها را حفظ کنید . امام فرمود : انسانی که متدین باشد و یا جوانمردی داشته باشد یا از خانواده ی با اصل و نسب باشد . دلیلش هم این است که آن کسی که دین دارد دینش به او می گوید که کمك کن . دین می گوید که یك بخشی از مالت را به فقرا بده . آنکسی که جوانمرد است جوانمردی اش باعث میشود که حیا بکند و نگذارد که کسی بیفتد . و این مردانگی اجازه نمی دهد که از کنار فقیر راحت بگذرد . ممکن است کسی خیلی متدین نباشد ولی مرام داشته باشد . دیگر انسانی که اصالت دارد . کسی که با اصل و نسب است تو را تحقیر نمی کند و بر تو منت نمی گذارد . این یکی از این محورهاست . امام حسین (ع) هم به او کمک کرد و هم به او آداب یاد داد . نقل است که امام از باغ و بستانی که متعلق به خودشان بود رد میشدند . غلامی آنجا نشسته بود و امام را ندید . این غلام سفره انداخت که غذا بخورد . سگی جلویش آمد . او بخشی از نان را به حیوان داد . و حیوان را سیر کرد . غلام جا خورد و گفت : ای آقای مومنان من شما را ندیدیم . ببخشید اگر بی احترامی شد . امام گفت : من را حلال کن که بدون اجازه وارد این بستان شدم . امام فرمود : به چه دلیل نصف نان را به حیوان دادی و نصف نان را خودت خوردی ؟ گفت : این حیوان گرسنه بود و به من نگاه می کرد و من شرم کردم که این حیوان گرسنه بماند . امام فرمود : من تو را در راه خدا آزاد کردم . و دو هزار دینار هم به او داد تا بتواند زندگی اش را بچرخاند . این نشانه دهنده ی آداب اسلامی است . یکی این تقدیر و تکریمی که از غلام شد و دیگری توجهی که به حقوق حیوانات شده است. فردی بنام اُسامه بیمار شد وامام به عیادت او رفت . اسامه از اصحاب پیامبر بود . همان فردیاست که پیامبر او را فرمانده جنگ کرد و بعضی ها تمرد کردند و پیامبر اظهار نارحتی کرد . امام دید او خیلی ناراحت است . او گفت : من شصت هزار درهم قرض دارم . از اینکه می خواهم بمیرم ناراحت نیستم ، از این نارحت هستم که بعد از من این قرض برگردن خانواده ام می ماند . امام گفت : من ضامن می شوم و امام پول را تا او زنده بود پرداخت کرد . در اینجا چند نکته است . نکته ی اول رفتن به عیادت بیمار است . ثانیا وقتی به عیادت بیمار می رویم آدابی دارد . یکی از آدابش رفع نیاز بیمار است . اگر کارگری بیمار است و روز مزد است و خانواده اش نیازمند است ،

بایـد در عیادت سوال بشود که به چیزی نیاز دارد یا خیر ؟ عیادت فقط رفتن و خوردن نیست چون این فقط باعث زحمت صاحبخانه هم میشود . یکی از مهمترین نکـاتی که از این داسـتان اسـتفاده میکنیم رفع نیـاز از بیمـار است . امـام قرض او را پرداخت کرد . این نحوه تعـاملی است که امـام با مردم داشت . اما از کوچه ای رد می شدنـد و دیدنـد که عـده ای می خواهنـد غـذا بخورنـد و از امام درخواست کردند که با آنهاغذا بخورد . ایشان قبول کردند ولی گفتند که یک شـرط دارد . و آن این است که شما هم به منزل من بیاییـد و دعوت من را قبول کنیـد . آنها خوشـحال شدند . امام فرمود : خدا از مسـتکبرین خوشـش نمی آید . پیامبر فرمودند که من چنـد کار را انجام میدهم که می خواهم بعد از من سـنت بشود . یکی سـلام کردن به کودکان است. یکی نشسـتن روی زمین و غذا خوردن بـا فقرا است . بعضـی هـا میهمـانی های پولـداران را قبول می کننـد . امام دعوت فقرا قبول کردنـد و بعـد آنها را به منزلشان دعوت کرد . این تعامـل امـام بـا مردم بود . در کربلاـ چیزی که موج می زنـد توجه به اصـحابشان است . شب عاشورا از اصـحابش تعریف می کند . می فرماید : یارانی باوفاتر ، نیکوتر و پاک تر از شما وجود ندارد . امام نتوانست سر تمام یارانش را به دامان بگیرد زیرا چهل نفر با هم کشته شدند و این کار امکان نداشت . امام بالای سر هشت نفر آمد . امام وقتی بالای سر حُر می آید می فرماید : تو حر هستی همانطور که مادرت تو را حر نامیـد یعنی یک یاد آوری از این جایگاه حر . وقتی بالای سـر حبیب ابن مظاهر می آید می فرماید : خدا به تو اجر بدهد تو فاضل بودی . و بعضی مواقع هر شب تو ختم یک قرآن می کردی . حضرت از قرآن خواندن او و عبودیت او تقدیر میکند . یزید بن مهاجر تیرانداز ماهری بوده است . می گویند در کربلا ۹۰ تیر همراهش بوده است و همه را هم به هـدف زده است . امـام حسـین (ع) می دیـد که خیلی قشـنگ تیرانـدازی میکنـد فرمود : خـدایا تیرهـای او را به هـدف برسان. از ویژگی هـای ممتـاز آنها یاد میکنـد . سـعید بن عبـدالله وقتی در خون خودش می غلطیـد امام بالای سـرش آمـد و فرمود : سفارشـی نداری . او گفت : آقا من وفا کردم ؟ از من راضی هستی ؟ امام فرمود : تو زودتر از من به بهشت می روی . نوع دعاها و مطالبی که برای افراد می فرمود همان توجه امام به اصـحابش است . شخصی به امام فرمود که پسرم در مرز اسیر شده است . آقای فرمود : حالا که این طور است من بیعتم را از تو برداشـتم . تو برو پسـرت را آزاد کن . گفت : درنـدگان من را پاره پاره کنند اگر من بروم . امام یکسـری لباس های قیمتی آورد و گفت که این ها را به کسـی بـده که بفروشـد و پسـرت را آزاد کنـد . به مشـکلات یارانش توجه میکرد . در آن شـرایط به مسائل ریز توجه میکرد . آل عقیل که پسـرعموهای امام حسین (ع) بودند . عبدالله بن مسلم بن عقیل یکی از شـهدای کربلا است . مادرش دختر حضـرت امیر است . و مسـلم بن عقیل داماد حضـرت امیر است . شب عاشورا خاندان عقیل را جمع کرد و گفت که شـما یک شـهید داده ایـد و این کافی است برگردید . همه ی آنها به گریه افتادند و گفتند که ما شـما را رها نمی کنیم . وقتی خبر شهادت قیس بن مسهر را به او می دهند امام این آیه را میخواند : من المومنین رجال صدقوا ما ... . و بعد از او دیگر خیری در حیـات نیست . نـتیجه ای که می خـواهیم بگیریم این است که اگر مـا دوست داریم بـا امـام حسـین (ع) باشـیم و می خوانیم سـلم لمن سالمکم و در روایت داریم که اگر میخواهید با ما باشـید ، اخلاق ما را داشـته باشـید . اخلاق دشمنان ما را نداشته باشـید . ببینیم سیره ی امام با دیگران چگونه بوده است ؟ وقتی امام با لشکر دشمن یعنی حُر مواجه شد و احساس کرد که این لشکر تشـنه است به آنها آب داد . آب دادن به دشـمنی که امام می داند روزی آب را بر او خواهند بست . وقتی در مدینه خشـکسالی می شود و نزد حضـرت امیر می آینـد . آقـا فرمود : حسـین نماز بخوانـد و باران آمـد . نگفت من از روی علم امامتم می دانم که روزی اینهـا آب را بر هم خواهنـد بست . پس بـاران نمـاز نخوانم . این روحیه را دارد . در روز عـاشورا چنـد نفر بودنـد که دشـمن جرات جنگ تن به تن با آنها را نداشت . یکی عباس فرزند امیرالمومنین بود که دستهای او را از پشت نخل ها قطع کردند . یکی ابن شهیر بود که هیچ کس مقابل او نجنگید و حتی بدون زره هم کسـی با او نجنگید و عمربن سعد گفت که او را سنگ باران کنید . چند تا شهیـد در روز عـاشورا از راه دور تیر باران شدنـد . حضـرت علی اکبر هم همین طور بود . او در روز عاشورا پنـج بار آرایش نظامی دشـمن را بهم ریخت . در آخر یـک یـاز پشت سـر فرق او را شـکافت . کسانی هم که اباعبـدالله را می شـناختند جرات جنگیـدن با

ایشان را نداشتند . یکنفر اهل شام بود و گفت که من مقابل او می جنگم . در همان آغاز نبرد حضرت ضربتی بر پایش زد و روی زمین افتاد. آقا بالای سرش رفت . در این جور مواقع معمولا- تیر خلاص می زنند . چون دشمن بود . امام گفت : می خواهی به همراهانت بگویم که تو را با خود ببرند . او گفت : آقا بزرگواری می کنید . بگویید : من را برند . او را بردند . در کدام عرفی دشمنی که زمین خورده است با او این جوری برخورد میکنند ؟ این همان سخاوت اباعبدالله است . اگر در زندگی مان می خواهیم از امام حسین (ع) الگو بگیریم . به این ها توجه کنیم که تعامل امام با همه چگونه بود ؟ امام فرمود : آن خانه ای که رباب و سکینه در آن باشد من آن خانه را دوست دارم . این تعامل با خانواده اش . در روز عاشورا به خواهرش گفت که تو بچه را بیاور تا با او خداحافظی کنم و به رباب نگفت . بعضی ها میگویند که نخواست نگاهش به نگاه رباب بیفتد . البته گاهی چیز بالاتری میآید و خانواده فدای آن میشود . بحث عشق و محبت خداست . وقتی امام در گودی قتلگاه افتاده است تعبیر این است که مدتی ابا عبدالله افتاده بود و دشمن هم اختلاف کرده بودند . تیر به سینه و گلو خورده بود و به فرقش شمشیر خورده بود و عده ای گفتند که حسین جان داده است. عده ای می گفتند که لبهایش تکان می خورد و در زنده بودن امام شک داشتند . کسی گفت : کاری ندارد به خیمه هایش حمله کنید حسین نمیتواند طاقت بیاورد که به خیمه ها حمله بشود . وقتی به خیمه ها حمله شد امام با آن حالش از جایش بلند شد و فریاد زد : ای خاندان ابوسفیان من هنوز زنده هستم . این افراد نادان را از تعرض به زنها باز دارید . من با شما می جنگم و شما با من می جنگید . زنها گناهی ندارند . این علاقه ی امام به خاندانش است . وقتی خواهرش را دید گفت : به خیمه برو زیرا حاضر نبود خواهر جان دادنش را ببیند . این ها نکاتی است که ما باید در ارتباط با آداب همسر ، خانواده و اطرافیان خودمان رعایت کنیم . این ویژگیهای امام حسین (ع) را ملاک قرار بدهیم . سوال – سوره ی نساء آیات ۴۴–۳۸ را توضیح بدهید . پاسخ – در این آیات اشاره به انفاق شده است. ما هم انفاق اباعبدالله را مطرح کردیم. تاکید بر چند نکته است . یکی این است که می فرماید : کسانی که انفاق می کنند از آن چیزهایی که خدا به آنها داده است . یعنی مال ، مال ما نیست . در قرآن فقط سخن از انفاق مالی نیست . ممکن است آبرویش هم باشد. می تواند از اعتبار و امضایش استفاده کند . هر چه به هرکس داده یک قسمتی از آن را به مردم انفاق کند . و نکته ی دوم این است که وقتی انفاق صورت میگیرد نباید بصورت ریا باشد . بخاطر انگیزه های مادی نباشد و اخلاص در آن باشد . ما در روایات داریم افرادی که انفاق میکردند و معصوم می فرمودند که شما این را برای خدا انجام نداده اید و انگیزه ی الهی درآن نبوده است . ممکن است بعضی ها با اخلاص ریا کنند یعنی بعدا با منت گذاشتن آن را خراب کنند که تاکید شده صدقات خودتان را با منت از بین نبرید . سوال – در ادامه آداب از دیدگاه امام حسین (ع) در کربلا و بعد از آن را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این روزها خانواده ی امام به شهر کوفه وارد شدند و از امام حسین (ع) پیام رسانی می کنند . حضرت زینب میفرماید : ما رایت الا- جمیلا . این زیبایی های کربلا خیلی مهم است . یکی از شاخصه های انسان مسلمان صبر و بردباری است . و قدرت تحمل است . در زندگی با حوادثی روبرو می شویم . همسرمان بیمار میشود ، خانه مان را از دست می دهیم ، گرسنه و تشنه می شویم ، خودمان یک بیماری میگیریم یا فرزندمان بیمار میشود ، این ها همه با هم نمی آید . ممکن است در مقاطع مختلف به تدریج برای بعضی ها پیش بیاید . اما در روز عاشورا همه ی این ها برای امام حسین (ع) پیش آمد یعنی داغ شش ماه ،داغ جوان ، داغ برادر حمله به خیمه ها ، تنها ماندن خانواده ، تشنگی و گرسنگی . این صبر امام ، حضرت زینب و خانواده ی امام حسین (ع) در نهضت کربلا- یک نکته ی دقیق است . همه ی ما انسانها و خانواده ها باید از آن درس بگیریم . خانمی بعد از سخنرانی به من گفت : من در زندگی مشکلاتی داشتم مثلا شوهر و بچه هایم ناسازگاری میکردند . شما درباره ی مدیریت در کربلا صحبت کردید . در آن سخنرانی ما گفتیم که امام حسین(ع) صد نفر را با سی هزار دشمن را چطور مدیریت کرد که توانست این قدر زیبا حادثه ی کربلا را رقم بزند . اگر ما باشیم میگوییم صدنفر به سی هزار نفر ، همان اول می گذاریم می رویم و می گوییم کاری نمیشود کرد . در آنجا گفتم که در مدیریت یکی برنامه ریزی لازم است . امام برنامه ریزی کرد که سپاه

این طرف فرمانده اش چه کسی باشد و آن طرف سپاه فرمانده چه کسی باشد .پشت خیمه ها خندق کند که دشمن نتواند از پشت حمله کند . شروع نبرد تن به تن با چه کسانی باشد . اول اصحاب بروند و بعد بنی هاشم بروند . خیلی زیبا مدیریت کرد . قضیه ی زینب کبری هم همینطور بود . ظهر یازدهم که حرکت کردند زینب نگفت که از من چکاری برمی آید ؟ بدون مرد و امام سجاد (ع)هم که بیمار بود ، گوشه ای بنشیند و کاری نکرد . خیلی زیبا چهل منزل را مدیریت کرد و کاروان را به مدینه آورد . این خانم گفت که وقتی شما این ها را گفتی من دردهایم را فراموش کردم. جرقه ای در زندگی ام زده شده و تحولی ایجاد شد . شما صبر و بردباری را در صحنه کربلا مشاهده کنید . امام حسین (ع) به زینب فرمود :الان رسول خدا را خواب دیدم و به من گفت که تو فردا میهمان ما هستی . یعنی خبر شهادت را به زینب داد . یک لحظه اضطراب و نگرانی او را فراگرفت ولی وقتی امام فرمودند : خواهر جان صبور باش تو باید صبور باشی . او گفت : باشد . روز عاشورا کنار بدن علی اکبر ، قاسم ،علی اصغر و همه جا بود . روز یازدهم که می خواستند به مدینه عازم بشوند گویا این کاروان آنهایی نیستند که مصیبت دیده اند ، سوار می شود و به کوفه می آید و وقتی سخنرانی کرد همه تعجب کردند . با اینکه این همه داغ دیده بود نماز شب یازدهم او ترک نشده . شب یازدهم یک شب استثنایی بود .از شب عاشورا سختتر بوده است . کشته روی زمین ، بچه ها گرسنه و تشنه و زن ها بی سرپرست ، خیمه های آتش زده ، یک کاروان با این وضعیت ، امام سجاد (ع) می گوید که عمه ام نماز شبش را ترک نکرد. ما باید از این نکات استفاده کنیم و از صبر آنها باید درس بگیریم . یکی دیگر از آداب الفاظ و کلماتی است که بکار رفته است . کربلا اردوگاه سعادت در مقابل اردوگاه شقاوت بود. اردوگاه صدق در مقابل کذب بود و این ها در مقابل هم بودند . در شب عاشورا در خیمه ها یک عده در حال خواندن قرآن هستند و یک عده در حال سجود هستند و سید طاوس میگوید که مثل کندوی عسل صدای مناجات شنیده میشد اما آن طرف لهو ، لعب و کارهای بیهوده .حالا رجزها را ببینید که یاران در میدان می خوانند ، چقدر زیبا و با توجه است . من یاور حسین هستم و ربطی به پسر سعد ندارم یا می خوانند خون ، خانه ای و زندگی فدای حسین . به عمر سعد گفتند که چرا در قتل حسین شرکت میکنی ؟ گفت : خانه و زندگی ام را از من میگیرند و این رجز در جواب سعد است . انس بن حارص پیرمردی است می خواند : آل علی شیعت رحمانی آل زیاد شیعت شیطانی . به خطبه های امام حسین (ع) در روز عاشورا نگاه کنید .در روز عاشورا آنها سنگ می زنند ، آنها ناسزا میگویند و هلهله می کردند و توهین می کنند و میگویند : روی بغض پدرت تو را می کشیم . امام می فرماید: به سراغ وجدانتان بروید و آنرا به محاکمه بکشید .آیا این درست است که شما تعداد کمی را محاصره کنید و این طور به شهادت برسانید ؟ یا می فرماید: آیا از قیامت نمی ترسید؟ دنیا شما را گول نزند یا می فرماید: چرا خون من را مجاز می شمارید ؟ مگر من سنت پیامبر را زیر پا گذاشته ام و دین را تغییر داده ام ؟ تمام کلمات بارعاطفی داشت . در روز عاشورا مکرر قرآن خواند و به آن استشهاد کرد . این سیره ی ابا عبدالله با دشمن است ، با عاطفه و بدون هتاکی و بی حرمتی . حتی یاران هم همین طور بودند . بار صحبتهای شان بار معنوی بود. .

۸۹-۰۹-۲۲

قربان آن نی که دمندش سحر مدام ، قربان آن می که دهندش علی الدوام ، قربان آن پری که رساند تو را به عرش قربان آن سری که سجودش شود قیام ، هنگامه ی برون شدن از خویش چون حسین راهی برو که بگذرد از مسجدالحرام ، این خطی از حکایت مستان کربلاست ساقی فتاد ، باده نگون شد شکست جام تسبیح گریه بود و مصیبت دوچشم ما یک الامان از کوفه و صد الامان ز شام .

۲۲/۹/۸۹

سوال – آداب عزاداری و سرفصل های آداب عزاداری چیست ؟

پاسخ – با تشکر از همه ی آنهایی که اقامه ی عزای حسینی می کنند چه از آن بچه هایی که هیئتهای کنار کوچه ای دارند و چه کسانی که در مسجدها و حسینیه های بزرگ عزاداری برپا می کنند چه از آن خانم هایی که در خانه دورهم دیگر جمع میشوند . این روز ها همه مشغول عزاداری هستند و هرکس هم می خواهد یک جوری در این قضیه مشارکت داشته باشد . ضمن ارج نهاندن به همه ی عزیزان و عزاداری ها و تاکید بر حفظ این ها که به تعبیر امام این انقلاب را عاشورا زنده نگه داشته است ، من چند نکته را اشاره می کنم . نکته ی اول اینکه ما در فرائض دینی مان واجبات در درجه ی نخست است .بعد نوبت به مستحبات میرسد . بعد نوبت به ترک مکروهات میرسد . در روایت داریم : عابدترین مردم کسی است که واجباتش را خوب انجام بدهد . مبادا واجبات لطمه ببیند . آنچه که به گردن ما فریضه است یعنی عزاداری ما موجب فوت نمازمان نشود . عزاداری ما موجب ترک خمس مان نشود .بگوییم که این هزینه را برای عزاداری امام حسین (ع) کردیم و دیگر خمس نمی پردازیم . عزاداری ما موجب نشود که چیزی که به گردن ما لازم است انجام ندهیم . مثلا مالی که با آن عزاداری می کنیم باید مباح باشد . مال باید حلال باشد . اهمیت به واجبات نخستین نکته است . سیره ی امام حسین (ع) هم این جوری بوده است . در ظهر عاشورا چند نفر از اصحاب بیشتر نمانده بودند اکثر اصحاب قبل از ظهر شهید شدند ، پشت سرامام نماز جماعت و سر وقت خواندند . آن هم مقابل دشمن که باعث شهادت بعضی از آنها شده است . اینها میرساند که هیئت های عزاداری ما روز عاشورا و تاسوعا برنامه را جوری تنظیم کنند که اول اذان به نماز بایستند و لطمه ای به نماز وارد نشود . گاهی اوقات دیده میشود که در مسجدی نماز جماعت است . چند ردیف دارند نماز میخوانند و عده ای هم کنار کوچه ایستاده اند و منتظر هستند که نماز تمام بشود و آنها عزاداری کنند . هر دو کار خوب است ولی چرا یک خوب را فدای خوب دیگر کنیم ؟ عزاداری خوب است ولی در نماز جماعت هم شرکت کنید . نکته ی دومی که تاکید می کنم این است که ما در هر حال در انجام هر کاری باید از آزار مردم بپرهیزیم . فتوی بعضی از مراجع و امام این است که در مکه طواف باید بین مقام ابراهیم و خانه ی خدا باید در فاصله ۱۳ متری باشد ولی تاکید میکنند که اگر باعث آزار مردم میشود و زحمت دارد لازم نیست . اگر قرار باشد انجام واجبی باعث لطمه به دیگران بشود ، شرع این اجازه را به ما نمی دهد. آقایانی که متصدی هیئت ها هستند مواظب باشند که جلوی پارکینگ مردم ماشین پارک نکنند . و موتور جلوی خانه ی مردم نگذارند . البته من از مردم درخواست میکنم که دراین ایام کمی کوتاه بیایند و حتی بگویند که از پارکینگ های خانه ی ما هم استفاده کنید . لامپ های جلوی خانه را هم روشن میکنیم .اگر در کوچه ای ده تا خانه است و یک خانه روضه دارد آن نه خانه میهمان نیستند و این صاحبخانه میزبان ، این روضه مال این کوچه است . پس صاحب خانه باید ماشینش را در خانه ی پدرش بگذارد تا پشت در خانه فضا برای عزاداران باشد. دسته جات عزاداری مراعات بعضی مکانها مثل بیمارستانها را بکنند . نکته سوم این است که تاکید بر عزاداری سنتی است . خیلی ها می پرسند که چه جوری عزاداری کنیم ؟ سینه بزنیم یا نزنیم ؟ این نوع پرچم را برداریم یا برنداریم ؟ آیا میشود یک دستورالعمل خاصی بدهید ؟ عزاداری به فرهنگ ملتها آمیخته است . اگر پدر یک خانواده در تهران از بین برود و یک پدری در کرمان از بین برود آیا هر دو خانواده یک جور عزاداری میکنند ؟ خیر . هر کدام با فرهنگ خودشان عزاداری میکنند . مثلا اگر در فلان استان ما نخل بلند میکنند این یک نماد عزاداری و فرهنگ مردم است . جای دیگری می بینید که این نماد در سنگ زنی و گنجاندن در نوع اشعار است . تا مادامی که حرام الهی با آن مخلوط نشود اشکالی ندارد ولی اگر غنا و موسیقی در کار آمد و یا اشعار بگونه باشد که وهن اهل بیت باشد اشکال دارد . نکته ی چهارم اخلاص در عزاداری است . به تعداد عزاداران نگاه نکنید . مجلس باید برای خدا باشد . چرا مسجد قبا در تاریخ مانده است؟ زیرا بنیان آن برای تقوا است . چرا مسجد ضرار از بین رفته است ؟ زیرا روی هم چشمی مسجد قبا ساخته شده است . این ها در خانواده ها خیلی مهم است.بعضی خانواده ها عزاداری میگیرند و چند شب شام می دهند . خواهر یا برادر این آقا می گوید که برادر من چند شب شام داده است ولی من نمی توانم بدهم ولی چای و خرما هم کم است . خیر این چای و خرما هم خوب است و به او نگاه نکنید . لا یکلف الله نفسا الا

وسعها . همه ی مردم در عزاداری مشارکت کنند . الان که در آستانه تاسوعا و عاشورا هستیم . همه حتی با یک پرچم زدن در خانه شان خودشان را در عزاداری دخیل کننـد . و اگر با اخلاص باشـد مانـدگار میشود . گاهی مجلسـی با دو نفر تشـکیل شـده است و مرضـی امـام زمان (عـج) بوده است . امام چقـدر خالصانه برای اباعبـدالله عزاداری میکردنـد . امام در هیـچ حادثه ای جلوی دوربین اشک نمی ریخت حتی در شـهادت عزیزترین افراد این مملکت مثل کوه ایستاه بود ولی تا مرحوم کوثری السلام علیک یا ابا عبدالله می خوانـد شـانه های امام می لرزیـد . آیت الله گلپایگانی در روز عاشورا خانواده اش را جمع میکردنـد و این مرجع جهانی خودش روضه می خواند . این می رساند که در خانه ی خودم هم می توانم با تعداد کم عزاداری کنم . پس در عزاداری از ریا پرهیز کنیم . نکته ی پنجم این است که اهـل بیت گفته انـد که وقتی دور هم جمع میشویـد یکی از کارهایتان احیاء امر ما باشـد . یعنی کلمات و احـادیث و روایـات . در عزاداری هـم آن فردی که سـخنرانی میکنـد احـترام دارد و هم آن عزاداری احـترام دارد ، در هر دوی آنها شرکت کنیم . هر کدام در جای خودش باشد و از یکدیگر تکریم کنند . این سخنرانی ها معرفت ما را بالا می برد و آموزش دین به ما میدهـد . در روایت داریم : اول دین معرفت است . امام حسـین (ع) در روز عاشورا خیلی خطبه خواندند . ایشان در آن روز خیلی مصـیبت دیدند . چقدر خطبه خواندند و چقدر مصـیبت خواندند ؟ بالا سـر علی اکبر آمد . مصـیبت خواند که تو رفتی و پدرت تنها ماند . آمار خطبه ها و ادعیه های امام حسـین (ع) به مراتب بیشتر از مصـیبت خوانی است . مصـیبت نمک آش است .نباید جایش با آش عوض بشود . آخرین نکته هم این است که ما در عزاداری نباید مرتکب حرام بشویم . عزاداری نباید موجب غصب در ملک یا مـال کسـی بشود . محرمـات بـا عزاداری مـا آمیخته نشود . محرمـات شـکلی و محتوایی هسـتند .یک موقع شـکل حرام است . اینکه آقایان عزاداری میکننـد و خانم ها بیننده هسـتند . این خیلی بد است . چرا باید این طور باشد ؟ زینب کبرا در روز عاشورا تماشاچی بود یا حاضـر در صـحنه بود ؟ زینب بالای سـر شهدا نیامد ؟ زینب بچه ها را آرام نکرد ؟ زینب در دوروازه ی کوفه خطبه نخواند ؟ نجنگید ولی خط حسین را ادامه داد . جهاد بر زن نیست ولی عزاداری بر زن هست . مسئولان هیئت ها تنظیم کنند که آقایان ساعت نه صـبح و خانم ها ساعت ده صـبح عزاداری کننـد . در راه پیمایی حضور داشـته باشـند بجای ایسـتادن و تماشاچی بودن این کار را بکننـد . بصورت یک راهپیمایی با شـعار آرام عزاداری کنند .البته من نمی گویم که خانم ها به خیابان بیایند . وظیفه ی ما است که تکریم کنیم و اگر اشتباهاتی دیدیم تذکر بدهیم .

سوال – سوره نساء آیات ۱۱- ۷ را توضیح دهید .

پاسخ – آیات در مورد ارث است ولی در آیه ۹ می فرماید : مردم باید از خدا بترسند و وقتی حرف می زنند استوار و محکم حرف بزننـد . در جـای دیگر قرآن هم داریم. صـحبتی سدیـد است که مبنا داشـته باشـد و از روی اسـتدلال باشـد ، از روی هوا نباشـد که بگـوییم طرف خـورده و برده و بعـد معلوم بشود که حرف دروغ است و آبروی طرف رفته است . تـازه اگر هم حرف درست باشـد نباید آبروی کسی را ببریم . عزاداران و هیئت ها در این روزهای قرآن را فراموش نکنند . اینکه سر اباعبدالله بالای نیزه قرآن خوانده ، در ورود به کربلاـ قرآن خوانـده ، در خروج ازمـدینه قرآن خوانـده ، شب عـاشورا قرآن خوانـده ، این ها می رسانـد که قرآن باید برای ما محور باشد. نامه ای که امام برای مردم کوفه نوشـتند اول آن با قرآن شروع شده بود . فرمودند : امام کسی است که قرآن را پیاده می کند . توصیه میکنم در شب عاشورا و تاسوعا ، خواندن قرآن و تفسیر آن در مجالس را فراموش نکنید .

سوال – راز جاودانگی و ماندگی تاسوعا و عاشورا در چیست ؟

پاسـخ – جاودانی و مانـدگاری هر حادثه ای دلایلی برای خودش دارد . خیلی اتفاقات در تاریـخ افتاده و فراموش شـده است یا اگر مانـده منفی مانـده است .ممکن است که مـا از یزیـد و قابیل نام ببریم ولی بعنوان یک چهره ی منفی نام می بریم . اگر یک جریانی در قلب هـای اقشـار مختلف مانـد و یک محبت و حرارتی ایجاد کرد که هیـچ وقت سـرد نمیشود ، دلیل دارد و نمی توانـد تصادفی باشـد . ایـن مانـدگاری چنـدین علت دارد . اولی این است که اراده ی الهی است . وقـتی خـدا اراده کنـد که چیزی مانـدگار بشـود

میشود . خدا اراده کرد نام ابراهیم بمانند لذا ماند . خود ابراهیم هم دعا کرد و تمام فرقه ها برای ابراهیم احترام قائل هستند . اراده ی خداونـد هم بخـاطر این است که آن حـادثه صـلاحیت مانـدگاری و همیشـگی شـدن را دارد . وقتی ابراهیم هـاجر و اسـماعیل را به سرزمین مکه آورد و خواست آنهـا را تنها بگـذارد گریه اش گرفت . و دعا کرد که خـدایا دلهای مردم را به اینها جـذب کن . الان همه دلها به سـمت این دو جـذب شـده است . همه جا حرف اسـماعیل ، هاجر ، منا ، صـفا ، مروه و هجر اسـماعیل که بایـد درو آن بچرخی و بنا به قولی آنجا خانه ی اسـماعیل است . وقتی قنداقه ی حسین را بدست پیامبر دادند ، پیامبر هم همین دعا را کرد . خدایا دلهای مردم را به حسـین من جذب کن . پیامبر فرمود : شهادت حسین من در دل مردم حرارتی ایجاد میکند که هرگز سرد نمیشود . عامـل دوم حق محوری است . سوره رعـد آیه ۱۷ خـدا مثالی از حق و باطل می زنـد . می فرمایـد : وقتی باران از آسـمان می آید و چاله ها پر میشود و سـیل راه می افتاد ، روی سـیل حباب هایی تشـکیل میشود و می فرماید که باطل مثل این حباب ها هسـتند و حق مثـل آب است . آب می مانـد و حباب از بین می رود . پس حق می مانـد و باطل از بین می رود . ما جـذب حق میشویم . چون امام حسـین (ع) حق و سپاه دشـمن باطل بود ، امام مانـدگار شـد و اگر هم نام باطل ماند به باطل بودن شان ماند . گاندی می گوید که امام حسـین (ع) الگوی من است . او مسـلمان هم نبود . در باره ی امام حسین (ع) مستشرقین و غربی ها کتاب نوشته اند . عامل سوم عمل صالـح است که اگر برای خـدا باشـد می مانـد و محبوبیت ایجاد میکند.قرآن می فرماید :اگر کسـی ایمان و عمل صالح داشـته باشـد خـدا عملش را مانـدگار میکنـد و محبتش را در دلهـا می انـدازد . همـان که میگوینـد : تو نیکی کن و در دجله انـداز است . حضـرت زهرا (س) سه شب نـان به اسیر ، یتیم و مسـکین داد و کسـی هم خبر نـداشت و واقعا هماهنگی نبود ولی سوره ی هل اتی نازل شد و ماندنی شد . وقتی حضـرت علی (ع) در مسـجد هنگام رکوع انگشترش را به فقیر داد کسـی نبود . چه کسـی او را مطرح کرد ؟ سوره ی مائـده آیه ۵۵ می فرمایـد : انما ولیکم الله و رسوله . عمل امام حسـین (ع) خالص بود . عمل صـد در صـد صالح در یک بیابان تفتیـده تمام شـد ولی خدا آن را منتشـر کرد . عامل چهارم که اهمیت دارد جامعیت عاشورا است . عاشورا یک حادثه ی تـک بعـدی نیست . حـادثه هـایی بوده انـد که یک بعـدی بوده انـد مثل مبارزه با ظلم ، مبارزه برای رسـیدن به قـدرت اما حادثه ی عاشورا ابعاد مختلفی دارد . اخلاص ، نماز ، قرآن ، تقوی ، ایثار و همه چیز دارد . یک نمایشگاهی است که تجلی اخلاق و معارف و احکام فقهی است . یکی از نویسـندگان می نویسـد : کربلا اردوگاه فضائل و دشـمن اردوگاه رذائل بود . این طرف نماز ، قرآن ، دعا و سبقت گرفتن به کار خیر و آن طرف دشمنی کینه و رذائل . وقتی یک حادثه ای جامع باشد ماندگار میشود . یکی عرفانش را می گیرد ، یکی شعرش را می گیرد و یکی فـدا شـدن شـش مـاه اش را می گیرد . درستی و درشتی در مقابل هم هسـتند ، زشتی و زیبایی مقابل هم هستند و نکته آخر عناصر است که باعث ماندگاری میشود .در راس عناصر امام حسین (ع) است که شمس است . ماه بنی هاشم است و اصحاب نجوم هستند یعنی نهضتی که شمس و قمر و نجوم دارد . در نهضت هایی که تابحال داشته ایم رهبری امام معصوم نبوده است . بعـد از کربلا مختار قیام کرد ، علی بن زید قیام کرد ولی در راس نهضت کربلا یادگار آل کساء است . از امـام صـادق سوال شـد که چرا شـهادت امـام علی (ع) یـا شـهادت امـام حسن (ع) مثـل شـهادت امـام حسـین (ع) نشـد ؟ بخاطر نوع شهادتشـان بود ؟ امـام فرمود : مرگ حسـین مرگ همه ائمه بود . او عصاره پنـج تن بود . در شب عاشورا وقتی حضـرت زینب او را خطاب میکند می گوید : ای باقی مانده از گذشـته ، ای حسـین . او آخرین فرد از آل کساء است . خورشـید که بالا بیاید نجم دیده نمیشود . اگر خورشـید امام حسـین (ع) نبود هر کدام از ستارگان کربلا خودشان یک خورشید بودند . نقش زینب کبری و خانواده اش هم که این حادثه را مطرح کردند در ماندگاری کربلا مهم بود .

سوال – سیر عزاداری تا به امروز را توضیح دهید .

پاسـخ – اولین عزاداری در گودی قتلگاه با عزاداری زینب شـروع شـد . بعد در مدینه امام سـجاد (ع) هر وقت آب میدید اشک می ریخت اما اجازه ی عزاداری رسمی نبود . عزاداری ها صرفا فردی بود . هم در کربلا فردی بود و هم در مدینه بخاطر فضایی که بود

، عزاداری فردی بود و حدود ۳۴ سال عزاداری ها این طوری بود . در زمان امام باقر(ع) و امام صادق (ع) مجالس ابتدایی و ساده بود . امام صادق (ع) می نشست و مجلس تشکیل میداد و کمیت میخواند و او گریه میکرد و بعد رسما مجلس تشکیل میشد و رسما روز عاشورا مطرح میشد . در زمان امام سجاد (ع) نمی توانستند عاشورا را مطرح کنند . بعد زمان امام رضا (ع) مجالس نیمه رسمی میشود و مردم هم عزاداری میکنند و بعد رسمیت در زمان حکومت های شیعی است مثل زمان آل بویه . و بعد در دروان صفویه اوج میگیرد و بعد از انقلاب اوج بیشتری گرفت .

دو دعا در کنار هم میکنم . یکی اینکه خدایا شفاعت حسین را نصیب ما بکن و دیگری اینکه ما را کنار حسین ثابت قدم بدارد .

۸۹-۰۹-۱۵

می آیم از رهی که خطرها در او گم است از هفت منزل که سفرها در او گم است . از لابلای آتش و خون جمع کرده ام اوراق مقتلی که خبرها در او گم است . دردی کشیده ام که دلم داغدار اوست ، داغی چشیده ام که جگرها در او گم است . هفتاد و دو ستاره غریبانه سوختند این است آن شبی که سحرها در او گم است . این سرخی غروب که همرنگ آتش است طوفان کربلاست که سرها در او گم است .

سوال – با توجه به ماه محرم ، سیره اهل بیت را در عزاداری بگویید .

پاسخ – فرا رسیدن ماه محرم را تسلیت عرض می کنم مخصوصا به عزادار واقعی یعنی امام زمان (عج) . این حادثه ای که باعث ماندگاری اسلام شد و به تعبیر بعضی ها اگر اسلام نبوی الحدوث است ، حسینی البقاء است یعنی اگر آغازش با پیامبر بوده است استمرار آن با خون سرخ ابا عبدالله است که شاید تعبیر حسین منی و انا من حسینی ، اشاره به همین نکته باشد . شما می دانید که کربلا یک سرزمین و عاشورا یک روز کوتاه چند ساعته نیست . درست است که در ساعات محدودی در سرزمین عراق خون چند نفر انسانهای برگزیده روی زمین ریخت اما نه عاشورا یک روز است و نه کربلا یک سرزمین و نه جغرافیای این حادثه محدود به سال ۶۱ هجری قمری نیست . کربلا و عاشورا تا قیامت برقرار است . و همواره همه سرزمین های بشری را تحت تاثیر قرار داده است . به همین دلیل ما از میان یازده امام مان که به شهادت رسیدند و وجود امام زمان (عج) که در قید حیات هستند ، می بینیم که در مورد امام حسین (ع) یک ویژگی هایی است و یک عنایت خاصی روی عزاداری ، نام ، دعا ، زیارت قبرش است که این ویژگی در مورد ائمه ی دیگر به چشم نمی خورد . و این ویژگی را خود ائمه برای ایشان قائل شده اند یعنی قبل از آنکه امام حسین (ع) به کربلا بیاید و به شهادت برسد می بینیم که ابن عباس میگوید که از سرزمین نینوا عبور می کردیم دیدم آقا امیرالمومنین پیاده شد . یک قدری در این سرزمین گشت و خاک آنرا بویید و بعد فرمود : ای خاک خوشا به حال تو ، انسانهایی روی تو به شهادت می رسند که بی نظیر هستند ، در گذشته سابقه نداشته و در آینده وجود نخواهد داشت ، و شروع به گریه کرد . یکی از یاران میگوید که من پیش خودم این را بعید شمردم که آقا چه می گوید ، امام حسین (ع) که اینجا ایستاده است. بعضی ها در امام شناسی ضعیف بوده اند . وقتی امیر المومنین بعضی حرفها را در مسجد کوفه می زد ، بعضی ها میگفتند که آقا شما غیب میدانید ؟ بعد میگوید که بیست و سه سال از این ماجرا گذشت و من خودم در لشکر عمر سعد بودم . یک روز که در این سرزمین فرود آمدیم یاد کلام آقا افتادم و جالب است که خودش هم پیش امام حسین (ع) آمده و قصه را گفته و امام می پرسد که تو ما را یاری میکنی ؟ او میگوید : من خانواده دارم و امام را تنها گذاشت و به کوفه رفت . بعضی ها چقدر بی توفیق هستند . رسول اکرم وقتی به قنداقه ی حسین نگاه می کرد میگفت : یزید با من و فرزند من چکار دارد ؟ یا داریم گاهی سینه ، دست ، زیر گلو و پیشانی او را می بوسید . سوال میکردند که چرا شما پیشانی ، سینه ، دست و گلو را می بوسید ؟ می فرمود : من جای سنگها و نیزه ها را می بوسم . این داستان مطرحی بوده است . خدا به موسی فرمود که امت آخر الزمان ده تا ویژگی دارند . ویژگی که در امت های قبل نبوده

است مثل حج و نماز جمعه و روزه که به این شکل نبوده است . و یکی دیگر را عاشورا نام برد . موسی گفت : خدایا عاشورا دیگر چیست ؟ خدا فرمود : عاشورا گریه بر حسین و فرزند پیامبر است . این مرثیه ریشه اش به خیلی قبل و حتی به زمان حضرت آدم بر می گردد . وقتی حضرت آدم میخواست توبه کند به او اسامی آموختند و گفتند که خدا را به نام آنها قسم بده تا تو را ببخشد . وقتی جبرئیل نام پنج تن را به او آموزش میداد حضرت آدم به جبرئیل گفت که این حسین کیست که وقتی من نام او را می گویم دلم می لرزد و حالت حزنی به من دست می دهد و جبرئیل برای او تعریف کرد که حسین این قدر تشنه میشود که دیگر آسمان را نمی بیند و دود و غبار می بیند . اولین عزاداری و ابتدایی ترین شکل عزاداری در روز عاشورا و در گودی قتلگاه تشکیل شده است . وقتی عقیله ی بنی هاشم به گودی قتلگاه آمدند گریه کردند و همه را هم به گریه انداخت . نه فقط دوستان گریه کردند بلکه دشمنان هم گریه کردند . تعبیر مقتل این است که دیدم زینب اشک می ریزد ، دوست و دشمن را به گریه میاندازد . عزاداری از آنجا شروع شد . دشمن می خواست داستان کربلا منتشر نشود و بدنبال تحریف آن بود . می گفتند که جبر بوده و خدا می خواسته که حسین کشته بشود و یزید پیروز شود و یزید این آیه را برای امام سجاد (ع) می خواند : ماااصابکم من مصیبه ... . بعد گردن ابن زیاد انداختند و اوگردن عمر سعد انداخت و مغلطه کردند . حکومت هایی که بعد از کربلا سرکار بودند حکومت های ظالمی بودند . از نسل خود بنی امیه تا بنی عباس همه ظالم بوند . شاعر می گفت : بنی عباس در کربلا نبودند تا حسین را بکشند . بجایش متوکل چند بار قبر ابا عبدالله را تخریب کرد . برای زیارت رفتن چقدر انسانها را کشت . در این جو یعنی ائمه ی ما تا ۲۶۰ که امام حسن عسگری (ع) شهید شدند چگونه مردم را برای حفظ کربلا ترغیب کردند ؟ محور اول تاکید بر زیارت است .صدها روایت در مورد زیارت داریم . بعضی می گوید که زیارت حسین فریضه است . بعضی می گوید که اگر کسی به زیارت امام حسین (ع) رفت ، در روز قیامت از سایر بهشتیان بالاتر است و رتبه ی شان بالاتر است . بعضی ها می گویند که فاطمه زهرا (س) زوار را بدرقه میکند . بعضی میگویند کسانی که به زیارت حسین می روند از درخانه ، چهار هزار فرشته آنها را دنبال میکنند . امام صادق (ع) در سجده دعا می کرد که اگر زوار حسین خرجی کرده اند به آنها برگردان و اگر سختی کشیده اند به آنها راحتی بده .معاویهٔ بن لهب می گوید که آقا این قدر دعا کردند که به او گفتم آقا چقدر دعا میکنید ؟ آقا فرمود : آنهایی که در آسمان برای زوار حسین دعا میکنند بیشتر از این ها دعا میکنند . امام هادی (ع) بیماری برایشان پیش می آید و به ابو هاشم جعفری پولی می دهد و میگوید به زیارت امام حسین (ع) برو و در آنجا برای شفای من دعا کن و اومی گوید که در ذهن من آمد که شما هم یک امام هستی چرا آنجا دعا کنم ؟ آقا فرمود : خدا بعضی از مواضع را موضعه اجابت دعا قرار داده است و یکی از آنها کربلا است . دور قبر امام حسین (ع) این را نوشته است که خدا بخاطر این جانفشانی تو سه تا جایزه به تو داد .یکی اینکه زیر قبه ی تو دعا مستجاب است البته با توجه به اینکه شرایط آن رعایت بشود . دوم شفا در تربت تو است . فقط خوردن خاک کربلا جایز است و سوم ائمه در نسل تو هستند . مهدی از ولد حسین است . نُه امام میگفتد : انا ابن الحسین . اولین تاکید ائمه بر زیارت بوده است . اگر می توانید زیر آسمان بروید و سه مرتبه بگویید : صل الله علیه یا ابا عبدالله . اسم شما جزء زوار امام حسین (ع) نوشته میشود . اگر می توانیم به کربلاـ برویم و اگر نتوانستیم از این راه زیارت بکنیم . من به بینندگان توصیه می کند که این کار را از اول محرم و در طول سال انجام بدهند و انسان با این کار بیمه میشود . یکی از علما را دیدم که وقتی نماز را تمام می کرد ، بعد از تسبیحات میگفت : السلام عیک یا ابا عبدالله و از ایشان سوال کردند که این سنت است ؟ ایشان فرمودند : دهها روایت داریم که در همه حال سلام بر حسین بگویید . و دیگر نکته ای که ائمه روی آن تاکید داشتند برپایی مجالس عزاداری حسین است . به تعداد جمعیت آن نگاه نکنیم یا نخواهیم که چشم هم چشمی بکنیم . لازم نیست که با فلان مداح جمعیت را جمع کنید . یک مجلس ساده کافی است . امام صادق (ع) در منا بود . فردی آمد و گفت که می خواهم شعر بخوانم .امام فرمودند که اینجا منا است جای شعرخواندن نیست . قرآن می فرماید : در منا ذکر خدا را بگویید .فرد گفت که می خواهم درباره ی امام حسین (ع) بخوانم . تا امام صادق (ع) این را شنید بلند

شد و پرده ای زد و زنان را از مردان جدا کرد و خودشان هم نشستند . آن شخص مرثیه سرایی کردند . امام خیلی دعا کرد و فرمود که فرشته ها اینجا حاضر شدند ، خدا گناهان گذشته و حال و آینده تو را بیامرزد . علامه امینی در الغدیر در جلد دوم آورده است که بعد از اینکه اشعار کمیت تمام شد امام فرمودند : خدایا اینقدر به او بده که راضی بشود . دعبل خزاعی وقتی قبل از مرو به او میگویند که اشعارت را بخوان ، می گوید : من آن را پیش امام می خوانم . وقتی خدمت امام رضا (ع) می رسد امام مجلس تشکیل میدهد و حتی مامون هم در آن مجلس شرکت کرد . امام رضا (ع) بر این اشعار خیلی اشک ریخت . امام صادق (ع) در مدینه هم مکرر مجلس عزاداری برپا می کردند . و حتی زمانی اختناق بود که صدای گریه بلند میشود ماموران حمله کردند و امام برای اینکه آنها نفهمند گفت که بچه ای غش کرده است و زنان جیغ و فریاد میکنند . در واقع آقا توریه کردند و منظورشان این بود که علی اصغر غش کرده بوند . کتابی بنام سیرتُنا و سُنتنا سیرت نَبینا و سُنت نَبینا . سیره ی و سنت ما سیره رسول ماست . پیامبر در بدو تولد امام حسین (ع) برایش مجلس برپا کرد . ببینیم ائمه ما چه جوری مجلس برپا می کردند ؟ یک شاعری اشعار زیبایی خوانده و امام اشک ریخته اند . حرکاتی که امروز با مجالس ما در آمیخته است در آن زمان نبوده است مثل سبک های موسیقی ، غنا ، حرکاتی که موجب سستی عزاداری میشود . منظورم این است که شیوه ی آنها را پیاده کنیم . دعبل همان اشعار را به امام نشان داد . یک عالمی اشعار مداحان ما را ببیند که درآن غلو نباشد. در این اشعار دروغ نباشد . ما واقعا در روضه ها احتیاج به دروغ نداریم. مطالب کربلا خودش این قدر حزن آور است که اگر برای مردم صحیح مطرح شود ، نیازی به این دروغ ها نیست . توصیه ی بعدی گریه بر ابا عبدالله است . چرا این همه روایت در مورد اشک بر اباعبدالله داریم ؟ سوال میکنند که اثر این گریه چیست ؟ بعضی مواقع گریه بر عجز است . مثلا فردی را می خواهند پیش پادشاه گردن بزنند شروع می کند به گریه ولی میثم تمار هیچ وقت این کار را نکرد . مسلم بن عقیل را وقتی پیش ابن زیاد آوردند او ثابت قدم ایستاد . کسی که در اینجا گریه میکند از مرگ می ترسد و حب دنیا دارد . در جنگها اسیری را پیش پیامبر آوردند که گریه می کرد که از روی ترس بود . گاهی گریه از روی تزویر است یعنی همان اشک تمساح . می خواهد دیگران را بسوی خودش بکشد و همراه با دروغ است . در سوره توبه داریم که عده ای پیش پیامبر آمدند و گفتند که ما میخواهیم به جهاد برویم . پیامبر گفت : جهاد شمشیر ، اسب و زره می خواهد . آنها گفتند که ما هیچی نداریم و پیامبر آنها را از جنگ معاف کرد و آنها اشک ریختند . این گریه محرومیت و فقدان است که چرا ما نمیتوانیم به جهاد برویم ؟ یا لیتنا کنا معک فوزا عظیما . یک بُعد گریه ما بر ابا عبدالله گریه ی محرومیت است که چرا من در جنگ نبودم و از او فاصله داشتم . در دعای امام زمان (عج) دارد که من هر صبح و شام بر تو اشک می ریزم .اصلا گریه ی شوق است . شما سالها پدرتان را ندیده اید و وقتی او را می بیند اشک می ریزید . وقتی می گویند که ابوالفضل به شریعه زد و چهار هزار نفر گریختند . انسان از این رشادت و شجاعت گریه اش می گیرد . می گویند که وقتی امام به قلب دشمن می زد دشمن را یک نفر فرض می کرد . و آنها هر عضو امام را یک لشکر فرض می کردند . اینجا اشک انسان جاری میشود . این اشک شوق است و گاهی هم اشک رافت است . در تاریخ قبل از بعث داریم که پیامبر از جایی رد میشدند . عده ای مرغ ها را بسته بودند و به آنها تیر می زدند تا کشته بشوند . پیامبر گفت این ها را با تیر نزنید و نبندید . از اینکه تیر به یک مرغ بسته می خورد ناراحت می شدند . حالا تیر به شش ماهه امام بزنند ، زن و بچه را آواره کنند این ها رافت و تاسف می آورد . ابن شبیب در روز اول محرم نزد امام رضا (ع) رفت و دید که امام ناراحت است . سوال کرد و امام فرمود : می دانی که امروز اول محرم است ، محرم ماهی است که عرب قبل از اسلام آن را محترم می شمرده است. و در آن ماه جنگ نمیکردند ولی دیدی که در این ماه با حسین چه کردند ؟ خدا هیچ وقت آنها را نیامرزد . ای پسر شبیب به مردم بگو هر مصیبتی داشتید برای امام حسین (ع) گریه کنید . ما آخر مجالس مان گریزی به روضه ی امام حسین (ع) می زنیم و این همان توصیه امام رضا (ع) است . بعد امام فرمود : حسین ما را ذبح کردند یعنی جان داشت و سر او را از بدنش جدا کردند ولی شهیدان کربلا بعد از شهید شدن سر از بدن شان جدا شد . بعضی ها سوال میکنند که دلیل استمرار هر

ساله ی عزاداریها چیست ؟ قرآن می فرمایـد : کسانی که شـعائر الهی را پاس بدارنـد ، اینها نشانه ی تقوی و پرهیزگاری قلبهاست . پاس داشت شـعائر یعنی پاس داشت چیزهایی که نشانه ی خـداست . خـدا می فرمایـد آن شتری که در منا قربانی می کنید از شـعائر الهی است یا صـفا و مروه از شـعئر اسـلامی است . هاجر هفت بار این مسیر را رفته است و هرکس که به حج می رود باید هفت بار این عمل را انجام دهد تا شـعائر حفظ شود . ابراهیم در منا قربانی کرده است و هر حاجی باید این کار را در منا انجام بدهد . مکه از شعائر الهی است . بعضـی ها می گویند اسراف میشود که این همه قربانی کنیم ؟ خیر این از شعائرالهی است . یکی از شعائر الهی ابا عبدالله الحسین است . بقول مرحوم شوشتری اگر هاجر هفت بار بین صفا و مروه به دنبال آب رفت ، امام حسین (ع) هزاران بار بین خمیه گاه رفت و آمد کرد . اگر ابراهیم حیوانی را قربانی کرد ، امام حسین (ع) صد نفر از یارانش قربانی شدند . چطور است که ما بایـد از قربانی که بجای قربانی ابراهیم آمد تجلیل کنیم ولی ابا عبدالله که فرزندان و یارانش قطعه قطعه شدند را فراموش کنیم . چرا امام حسـین (ع) را تجلیل میکنیم ؟ زیرا پاس داشت شـعائر است . و این اختصاص به قشـر خاصـی هم ندارد . اهل سنت متعدد مقتل نوشـته انـد مثل مقتل خوارزمی . خوارزمی عالم سُـنی است و مقتل امام حسـین (ع) نوشـته است . در جاهای متعدد در ایران در روز عاشورا خرج می دهند . عزاداری میکنند و سیاه پوش می کنند . امام حسین (ع) بین المللی است . اختصاص به شیعه و اسلام ندارد . همه ی ادیان او را تجلیل و تکریم می کنند . فردی می گفت که نگهبانی در بیمارسـتان بود که روز عاشورا به هزار نفر غذا می داد و وضـع مـالی خـوبی هـم نـداشت. گفتنـد : تـوکه وضـع مـالی ات خـوب نیسـت چرا غـذا می دهی ؟ گفـت : این غـذاها برای یک دکترمسیحی است که گرفتاری داشته و نذر کرده و مشکلش حل شده و این غذاها را به من می دهد که بدهم زیرا می گوید که تو مسلمان هستی و این کار را بکن .

سوال – سوره ی آل عمران آیات ۱۵۸-۱۶۵ را توضیح دهید .

پاسـخ – خدا در آیه ۱۶۰ می فرمایـد : اگر خـدا شـما را یاری کند هیچ کس نمی تواند شـما را زمین بزند و مغلوب کند . اگر خدا شما را یاری نکند چه کسـی میخواهد شما را یاری کند ؟ مومنان باید بر خدا توکل کنند . خدا امام حسین (ع) را یاری کرد درست است که شـهید شد . فردی از امام سـجاد (ع) پرسید که شما پیروزشدید یا یزید ؟ امام فرمودند ببینید که در اذان جد مرا می خوانند یا جد یزید را ؟ خدا خواست که ابا عبدالله بماند و او هم ماند .

۸۹-۰۹-۰۸

باز بارانی شـدم انگار می آید کسـی ، این تو و این نبض من بشـمار می آید کسـی . ذهن آبادی هنوز از قصه و رویا پُر است بازهم دست به دعا بردارمی آیـد کسـی . گرچه این دلواپسـی ها ساده و تکراری است شک نـدارم بعـد از این تکرار می آیـد کسـی . ای نگاهت سبز ، نامت سبز ، خسـته نیستی دسـتهایت را به من بسپار می آید کسـی . یکنفر از پشت در آهسته پچ پچ کرد و گفت : باز بارانی شدم ، انگار می آید کسی .

سوال – در مورد آداب میهمانی تمام نکاتی را که شـما گفتیـد رعایت کردیم اما فقط ضـرر دیدیم . همه آمدند و خوردند و بردند ولی هیچ کار خیری نکردند. راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – روایت داریم که فردی معترضـانه خـدمت امـام صـادق (ع) آمـد و گفت که من معنای دوآیه ی قرآن را نمی فهمم . یکی اینکه خـدا می فرماید ادعونی اسـتجب لکم دعا کنید من به اجابت می رسانم . ما که هرچه دعا می کنیم به اجابت نمی رسد . یکی دیگر اینکه خـدامی فرماید هر چه شـما انفاق کنید خدا جایش را پر می کند . آقا فرمودند در مورد آیه اول که دعا باید با شـرایطی باشـد که الاـن بحث مـا نیست . در مورد آیه دوم فرمودنـد که اگر از مـال حلاـل و پاك انسان انفاق کنـد مطمئن باشـید که قول او راست است و جـای آنرا پر می کنـد . حالاـ معنـای جـایگزین این نیست که امشب چهـار کیلو برنـج بـپزیم و فردا یـک گونی چهل

کیلویی برنـج پشت در خانه ی ما بیایـد . نوع جایگزینی فرق می کنـد . فرض کنید یک ضـرری از انسان دفع میشود . قرار است که حادثه ای برای من پیش بیاید با این میهمانی دفع میشود . گاهی مال من زیاد نمیشود و برکت پیدا میکند . دید ما نباید همیشه مادی باشد . اگر ماامشب پنج تا مرغ برای میهمانی درست کردیم باید ده تا مرغ جای آن بیاید. گاهی بواسطه ی میهمانی سلامت و امنیت می آیـد و بیماری دفع میشود بعبارت دیگر ما بایـد افق دیدمان را به بازگشت آن چه که در میهمانی صـرف می کنیم باید وسیع تر کنیم . در روایتی داریم که دو تا فرشـته هر روز برای انسانها دعا و نفرین می کننـد. یکی می گوید : خدایا آنها که انفاق می کنند ، جایش را برایشان پُر کن و درمانـده نشونـد . یکی دیگر می گویـد: خـدایا آنها که ممسک و خسـیس هسـتند مالشان را از بین ببر . یکی به منفق دعا میکند و یکی به ممسک دعا میکند . قرآن می فرماید : آنهایی که اهل احسان هستند ما چند جایزه می دهیم یکی اینکه به آنها نیکی می کنیم و جایزه ی ویه ای به آنها میـدهیم و دیگر اینکه در زنـدگی شان کاری می کنیم که خوار نشوند . غبار ذلت به چهره ی آنها ننشیند. بعبارت دیگر درمانده نشوند . و نمی گذاریم در زندگی دچار بن بست بشوند . همان راه کارهایی که در زندگی پیدا می کنید و همان شیوه ای که در زندگی پیاده می کنید این ها در اثر برکات میهمانی دادن است .

سوال – مـا مـدتی است که میهمـانی نمی روییم چون وضع مالی ما خوب نیست مورد تحقیر اقوام همسـرم قرار می گیریم . با اینکه همه تحصیل کرده هستند ما را سرزنش می کنند. و باعث میشود که ما از میهمانی زده بشویم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – حرف ایشان عمومیت ندارد . ممکن است یک عده ای از فامیل این طوری باشـند . ما در مورد شخصـیت مومن سـفارشاتی در روایات مان داریم . روایت داریم که مومن نباید خودش را خوار کند و خودش را جایی قرار دهد که تحقیر بشود. من می گویم که بـا آنهـا رفت و آمـد نکنیـد. اگر شـما را با کرامت و عظمت دعوت میکننـد ، اگر در آن دعوت عزت نهفته است برویـد اما اگر احسـاس می کنیـد که رفتن به این میهمـانی با تحقیر و سـرزنش است نرویـد . روایت داریم : مومن حق هر چیزی را دارد بجز اینکه خودش را تحقیر کند . در روایتی داریم که آقایی به مسافرت می رفت و کارهای دیگران را انجام می داد و درعوض از او پول نمی گرفتنـد . البته کسـانی که خـدمه ی برای رفتن به مکه و مـدینه می شونـد یـا برای عتبـات عالیـات می رونـد خوب است و انسانهای والایی هم در آنجا خدمتگزاری می کنند . ولی او برای سفرهای تفریحی اینکار را می کرد . امام صادق (ع) به او فرمودند که دیگر این کار را نکن . چرا خودت را خوار می کنی ؟ پول نـداری به مسافرت نرو . چرا حاضـر میشوی که به تو امر و نهی بکنند و تحقیر بشوی ؟ اگر جایی شـما را تحقیر می کنند با آنها رفت و آمد نکنید. ربطی به صـله ی رحم ندارد . صله ی رحم الزاما میهمانی رفتن نیست . با یک سـلام ، احوالپرسـی ، پیامک و تلفن ارتباط داشـته باشند . اگر دیدیم د رخانه های آنچنانی و غذاهای آنچنانی و من هم نمی توانم آنها را دعوت کنم و نگاه های آنچنانی هم به من می کنند ، شما نباید شخصیت خودتان را ذلیل کنید .

سوال – در فامیـل هـای مـا بیشتر سـعی م یکننـد با پز دادن زنـدگی شان کمی های زنـدگی دیگران را به رخ بکشـند . من با هر بار میهمانی رفتن افسرده تر میشوم . اگر در خانه می نشستم غمم کمتر بود . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – تکبر بـد است ولی حـدیث داریم :تکبر بـا متکبر عبادتـاست . کسـی که تکبر می ورزد اگر شـما هم با او تکبر ورزیـدی و احساس کنـد که این کار زشتی است این کار ثواب دارد . یا بایـد با آنها رفت و آمـد نـداشت یا باید چیزهایی که داری به رخ آنها بکشـی . بیشتر خوب است که با افرادی که هم سـطح ما هسـتند رفت و آمد داشته باشیم . فضای میهمانی ها را فضای آموزشی قرار بدهید . اگر در میهمانی ها دقت کنید می بینید که اولین صـحبتی که در مهمانی ها مطرح میشود همان نُقل مجلس میشود و صحبت پیرامون آن شـروع میشود و ادامه دارد . مثلا در یمهمانی یا یک نفر بگوید که تهران چه ترافیکی دارد بحث همانترافیک میشود و یا اگر بگوینـد که یـارانه ها را واریز کرده انـد یا نه ؟ این نقل مجلس میشود . کاش در این میهمانی ها یک نفر بطور غیر مسـتقیم خط دهنده می شد . مثلا الان ایام حج است . خوب سوال بشود چرا ما حج می رویم و آثار آن چیست ؟ هر کس چیزی میگوید و بحث عبادی میشود . دانسته ها افزوده میشود و یک بحث مفیدی میشود . البته بطور کلاسیک نمی تواند باشد که بگویند : آرام باشید می

خواهیم صحبت کنیم چون مسخره می کننـد . کسـی که بحث را به وسط می کشد هنری داشته باشد که بحث را به مباحث خوب بکشاند که پز دادن ، غیبت و تحقیر دیگران هم پیش نیاید .

سوال – آیا دعوت خواهر برادر هم ثواب دارد یا میهمانی فقط برای اقوام دور ثواب میهمانی دارد ؟

پاسخ – خیر اختصاصـی ندارد . اتفاقا میهمانی و کمک باید از نزدیکترین رحم شروع بشود . کسی خدمت رسول خدا آمد و گفت می خواهم به کسـی دو درهم کمک کنم. فرمود : پدر و مادر داری ؟ گفت : بله . فرمود : به پدر و مادرت بده . دو درهم بعدی را فرمود به فرزنـدت بده و در آخر فرمود : به غریبه ها بده . در میهمانی کردن خط مقدم برادران و خواهران هستند البته الان این قدر کارها و گرفتاری ها زیاد است که انسان به بیشتر از آنها هم نمی رسـد . حالا با دعوت خواهران و برادران خود کسانی که در فامیل دست پایین هستند یا در معرض توجه نیستند را نادیده نگیرید البته از روی ترحم نباشد . با کرامت این جور افراد را هم دعوت کنند . گلچین نکنند . من در بعضـی از میهمانی هایی که در ماه رمضان در ادارات میدهند شرکت داشته ام . غالبا بهم دیگر وام میدهند . بتوانیم یک سری افرادی که مستحق هم هستند در این میهمانی ها شرکت بدهیم .

سوال – خانواده ی شوهر من در شهرسـتان هسـتند و شوهر من به کمتر از ده روز قانع نمیشود و ما سر این مسئله با هم دعوا داریم . پـدر شوهرم هم دائم اشـاره میکنـد که میهمـانی بس است بـا اینکه ما جبران می کنیم . پـدر شوهرم میهمان ها را گلچین می کنـد . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – یک بخش سوال مانـدن زیاد است . در میهمانی بایـد سـقفی رعایت بشود که باعث آزار صاحبخانه بشود . و بخش بعدی که گلچین کردن است که نبایـد باشـد . حالا کسـی فرزند پزشـکی دارد یا رئیس کارخانه است و فرزندی هم دارد که کارگر ساده ای است . نباید بین آنها فرق بگذارد . بعضـی ها در مسافرت این طور هسـتند که با افراد دست به جیب بیشتر سـفر می روند که اگر شش پرس غـذا خوردند و مبلغ آن بالا شد طرف حساب میکند . در سـفرها و میهمانی ها بهتر است تمام جوانب قضـیه دیده بشود . بعضـی مواقع فرزنـد در تهران زنـدگی میکنـد و والـدین او در شهرسـتان زنـدگی می کننـد . مثلا ایام نوروز را می خواهند در آنجا بمانند . این دیگر از میهمانی خارج است و باید دست به جیب بکنند . و غیر مستقیم بچه ها مشارکت کنند و خانم هم در آشپزخانه کمک کند و این یک نوع مشارکت است و پدر و مادر هم خوشحال می شوند و اگر این طور نباشد از انصاف به دور است .

سوال – آیا دعوت کردن فامیل به رستوران ثواب میهمانی را دارد ؟

پاسـخ – بله . میهمـانی میهمـانی است فرقی نمی کنـد . الفـتی که در خـانه ایجـاد میشود در رسـتوران ایجـاد نمیشود . آنجـا سـاعت مشخصـی دارد . حـالت رسـمیتی دارد . اگر بشود حضور خـانم هـا و آقایان را در خانه تفکیک کرد خیلی خوب است البته نه الزاما بخاطر بحث حجاب بخاطر آزادی و راحتی که بتواننـد آزادانه گفتگو کنند حالا ممکن است غذا از رسـتوران باشد ولی میهمانی در خانه باشد .

سوال – کسـی مـا را دعوت نمی کنـد و بیشتر مـا میزبـان هستیم و اگر دل مان بگیرد خودمان به میهمانی می رویم . آیا این اشـکال دارد یا ملامت میشویم ؟

پاسخ – روایت داریم که چند گروه اگر ملامت شدند خودشان مقصـر هسـتند و یکی از آنها کسـی است که بی دعوت به میهمانی می رود . حالا کسـی چنـد بار شـما را به میهمانی دعوت میکند ولی شـما اصـلا به روی خودت نمی آوری که یکبار آنها را دعوت کنی . اگر من سـرزده خانه ی شـما بیایم حالت تقاص دارد . آقایی در تهران بودند که خیلی میهمانی می رفتند . و کسـی را دعوت نمی کردنـد . خیلی ممسک بود . یک روز چنـد نفری به منزل اشان رفتیم که سـری به ایشان بزنیم و چای بخوریم . تا او رفت چای بیـاورد قـالیچه ی جلوی اتاقش را جمع کردیم و با خودمان بردیم . بعـد سـی نفر فامیل را به رسـتوران دعوت کردیم و خو او را هم دعوت کردیم . موقع حساب کردن غذا به او گفتیم که فرش را نزد رسـتوران به امانت گذاشـته ایم تا برود پول غذا را حساب کند .

قضیه ی میهمانی دو طرفه است ولی اگر شما همیشه میزبان هستی و دعوت نمی شوی می توانید طرف را در کار انجام شده قرار بدهید و بی دعوت به میهمانی بروید . حالا در بعضی از رفت و آمدها موانعی وجود دارد . مثلا در خانه ای سگ نگهداری می کنند یا بی حجاب در میهمانی ظاهر می شوند تکلیف چیست ؟ با در هیچ حالت نباید حدود شرعی را بشکنیم . قرآن می فرماید : کسانی که حدود الهی را می شکنند ظالم هستند . حدود ی یعنی حد و حد یعنی مرز . الان شما در این طرف مرز کشور می توانید کارهایی انجام بدهید که آن طرف مرز نمی توانید انجام بدهید . اگر در میهمانی می روم که شراب بکار می آید . این جایز نیست . اگر در خانه ای به میهمانی می روم که خانم خانه بی حجاب ظاهر می شود و به پسرهای من دست می دهد یا پسرهایشان با دخترهای من دست می دهند . این جایز نیست . اگر رعایت حجاب را نمی کنند و می خواهند موسیقی حرام گوش کنند و مختلط باشند این میهمانی جایز نیست . در روایات ما در مورد نگهداری سگ در منزل مذمت شده است . روایت داریم که در خانه ای که سگ باشد فرشتگان در آن وارد نمیشوند . دلیلش هم خیلی بدیهی است . احتمال دارد که بیماری او منتقل بشود و خوی حیوانی با خوی انسانی متفاوت است البته ما حق نداریم که حیوان را آزار بدهیم . ما سگ هایی هم داریم مثل سگ گله که در فقه ما آورده شده است و امرزو سگ های امداد و نجات هستند که خیلی مفید هستند ول یمعنایش این ننیست که جوان سگ کوچکی بردارد و در ماشین یا اتوبوس و یا منزل روی کاناپه با بچه ها او را رها کند از نظر فرهنگ اسلامی فرهنگ پسندیده ای نیست . این الگو گیری از غربی ها است . من خودم این سوال در مورد نگهداری سگ از یک فرد اروپایی کردم . خانمی بودند که یک سگ خیلی بزرگی را نگهداری می کردند و از نظر مالی هم خیلی به سگ رسیده بود گردنبند طلاـ گردنش کرده بود . جلو رفتم و مترجم پرسید که چرا شما این قدر به این سگ اهمیت میدهید ؟ البته ما در شرع وظیفه داریم که به حیوانات رسیدگی کنیم اگر سگی گرسنه است باید از غذای خودمان بزنیم و به حیوان بدهیم و این در روایات توصیه شده است . گفت که بچه های ما عاطفه ندارند از چهارده سالگی از ما جدا می شوند و به زندگی آزاد خودشان می روند ولی چون این حیوان باوفاست همه ی محبت و عاطفه مان را برای این سگ هزینه می کنیم . در فرهنگ اسلامی ما این نیست . فرهنگ اسلامی میا میگوید که وقتی پدر و مادر پیر شدند با آنها با مهربانی صحبت کنید . بال رحمت برای آنها بگشای . همواره با هم مهربان باشید . وقتی ما این خلا را نداریم نمی خواهد آن نیاز را هم پوشش بدهیم .

آیات ۱۰۹ – ۱۱۵خوانده میشود .

–ما خوشحال هستیم که این خواندن قرآن توسط آقای رفیعی پیشنهاد شد و اجرا گردید .

سوال – در مورد تکریم قرآن شما فرموده بودید که در اتاقی که قرآن در آن هست نباید پایتان را دراز کنید . پس با این حساب نگهداری قرآن در خانه امکان پذیر نیست . من قرآن را در کتابخانه ام نگه میدارم که دراتاق خوابم می باشد و نمازم را هم آنجا می خوانم . لطفا راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بنده به این شکل عرض نکرده بودم . گفتیم که پا در مقابل قرآن دراز نشود . گاهی اوقات قرآن در کتابخانه است و بالای سر ما است و ما آنجا هم می خوابیم این مانعی ندارد . اما بعضی ها قرآن را پایین می گذارند و پایشان را مقابل قرآن دراز می کنند . منظور ما این بوده است . پس قرآن همیشه باید سطحش بالاتر از جایی باشد که ما می خوابیم .ولی اگرهم سطح باشیم و پای مان را دراز کنیم بی احترامی به قرآن است . حالا اگر بی احترامی از روی قصد نباشد کلاًاشکالی ندارد . در ماه مبارک رمضان اگر غذا بخوریم و از روی قصد نباشد اشکالی ندارد . ما قرآن و مفاتیح مان را در جای خاصی قرار بدهیم . مثلا بلا تشبیه جای شانه و عطر ما روی میز توالت است . مراد این است که قرآن را در جای خاصی بگذاریم .

سوال – همسر من با میهمانی رفتن موافق نیست مخصوصا ماه مبارک رمضان . او می گوید که من روزه ام را با زحمت گرفته ام با غذایی که نمیدانم از کجا آمده باطل نمی کنم . آیا واقعا او درست میگوید ؟

پاسخ – خیر . احتیاط بایـد معقول و منطقی باشد . من می دانم که خانواده ای از راه حرام درآمد دارند ، این درست است که خانه ی آنهـا نروم . یـا می دانم که طرف اهـل ربا است یا اهل خـدعه با مردم است اما آن چیزی را که اطلاع نـدارم یعنی طرف فامیل ما است و نمی دانم او از کجا درآمـد دارد و حدس می زنم که لقمه اش اشـکال دارد نباید برای خودمان زحمت ایجاد کنیم من وقتی افطاری می روم یعنی دارم برای کسـی که من را دعوت کرده ثواب جمع میکنم . اگر ما بخواهیم این جور احتیاط ها را داشته باشیم عسـر و حرج می شود و به زحمت می افتیم . پس هیچ هتل و میهمان خانه هم نباید برویم چوناحتمال دارد که نجس باشد . در شرع اسـلام بنا بر سـهولت است . می فرماید که خدا برای شما آسانی خواسته است . اصلا من می دانم که این خانواده اهل خمس نیست و احتمال میدهم که این غذا از درآمد امسال او است و این کافی است .

سوال – درباره ی ایام ذی الحجه بگویید .

پاسـخ – ماه ذی الحجه ماه ولایت است . بغیر از مسـئله غـدیر ، نزول چند آیه ولایت که حضـرت علی (ع) انگشترش را در راه خدا داد و آیه انما ولیکم و روسله از سوره ی مائده نازل شد در همین ماه بوده است . بعضـی ها گفته اند که آیه تطهیر در همین ماه بوده است . آیـاتی که مربوط به حیطه ی ولاـیت است بیشـتر در این مـاه نـازل شـده است از جمله آیه الیوم اکملت دینکم یـا آیه یـا ایها الرسول بلغ در این مـاه نـازل شـده است . نکته ی مهم خود مسـئله ی عیـد غـدیر است . پیامبر اسـلام شخصـیتی است که به جزئیات مسائـل دین دقیق است . مثلا پیامبر چنـد تا روایت در مورد شانه کردن مو دارد ، درباره ی رنگ لباس و در مورد دسـتشویی رفتن و غذا خوردن دارد . دینی که در این جزئیات وارد شده است ، این توهین به پیامبراست که کسی بگوید که این شخصیت از دنیا رفت و نسبت به جانشینی خودش بی تفاوت بود . حتی افرادی که ظالم و ستمگر بودند مثل حکام بنی امیه و بنی عباس که این ها حساس بودند که قبل را مرگشان ولیعهدشان معلوم باشد . حتی خود معاویه قبل از مرگش از امام حسین (ع) می خواست بیعت بگیرد . اینها که این قدر از پیامبر فاصـله داشـته باشـند و حساس باشند ولی پیامبر آن دین نوپا را رها کند و برود . این با عقل جور در نمی آید . روز غـدیر رفرانـدم است نه اعلام ولایت . اعلام ولایت در یوم الانـذار است . یعنی روزی که پیامبر بعـداز گذشت سه سال از بعثت اقوام را جمع کرد و نبوتش را اعلام کرد و دست روی شانه علی گـذاشت و گفت که او جانشـین و برادر من است یعنی بیست سال قبل از غـدیر. در جنگ تبوک فرمودنـد که نسبت علی به من مثل نسـبت هارون به موسـی می مانـد . پس پیامبر نبوت را در جاهای مختلف اعلام کرد ولی در غـدیر اعلام عمومیت کرد . بیننـدگان مطالعاتشان را در مورد عیدغـدیر قوی تر کننـد . کتاب المراجعات سید شـرف الدین و کتاب الغدیر علامه ی امینی که تلخیص آن در یک جلد است . کتابهای اعتقادی را یک دور بی طرف بخوانید و ببینیـد که آیا میشود پیامبر دین را ابتر بگذارد ؟ و هیچ اشاره ای به جانشـین نکند وبرود. تجلیلی از غدیر تجلیل از رسالت است نه فقط از ولایت . پاس داشت غدیر پاس داشت نبوت و بعثت پیامبر است . انکار غدیر به انکار نبوت بر می گردد و اینکه پیامبر به این مسئله بی توجه بوده است و ما این را نمی پذیریم . برای اینکه شـیعه ی علی باشیم می توانیم از کتاب نهج البلاغه خطبه ۱۹۳ متقین که ۱۱۰ ویژگی برای متقین شـمرده است . تمرین کنید . و دیگری خطبه ای از نهج البلاغه است که حضرت می فرماید: من برادری در گذشته داشتم (اباذر یا یکی دیگر از اصحاب پیامبر بود) و میگوید که او خیلی خوب بود و علت آن را می شمارد .

۸۹-۰۸-۱۷

ای خـدای بیت الله چشم مـا را از سـنگ و خـاک بگیر و به جمـال صاحبخـانه روشن کن . ای خـدای کعبه مـا را از خودمـان تهی و آکنده از حضور خودت کن .

سوال – آداب میهمانی دادن و میهمانی رفتن را توضیح بدهید .

پاسخ – ما مسـلمان هستیم و مسلمانی آدابی دارد و ما در منابع مان اینها را کم نداریم . در روایات و آیات قرآن اشاره به این آداب

شـده است . مردم از ما کلیات را زیاد شـنیده انـد مثل حلال و حرام ولی خیلی از اوقات این آداب را از زبان ما نشنیده اند و ممکن است رعـایت نکننـد بخـاطر اینکه نمی داننـد . این برنـامه را به آداب میهمـانی اختصاص می دهیم. وقتی ما این آداب را می گوییم بیننـدگان به تمام این آداب توجه بکننـد . من این آداب را در سه بخش می گویم . یکی آداب دعوت کردن ، یکی آداب میهمانی و یکی آداب میزبـانی . بخش اول در بحث دعوت کردن است . روایات زیادی داریم که می گوینـد : میهمان را دعوت کنیـد . اگر میهمان به خانه ی شما بیاید خیر و برکت می آورد ، در دعوت کردن از میهمان عجله کنید ، در دعوت کردن از میهمان سعی کنید بین غنی و فقیر فرقی نگذاریـد . بعضـی ها در دعوت کردن از میهمان انتفاعی عمل میکنند . مثلا می گویند که فلانی پدرش رئیس بانـک است شایـد بتوانیم وامی بگیریم یا اینکه فلانی در اداره ای کار می کنـد شایـد پسرم را آنجا استخدام بکنـد . دعوت کردن آدابی دارد . یکی اینکـه مـا زود دعـوت کنیم و در دعـوت کردن کوتـاهی نکنیم .یکی اینکه در دعـوت بین فقیر و غنی فرقی قـائل نشویم . الان در فامیل افرادی هستند که فقیر هستند و نمیتوانند شما را دعوت کنند شما نگویید که پنج بار به خانه ی ما آمده است . شایـد تازه عروس یا تازه داماد باشـد ، بـدهکار است و قسط دارد . مگر شـما او را دعوت کرده ای که او هم شـما را دعوت کنـد ؟ مگر مبـادله ی کالا به کالاست ؟ در دعوت کردن نیت خیلی مهم است . در دعوت کردن نیت ما بایـد صـله ی رحم باشـد ، نیت ما بایـد اطعام مومن باشـد ، نیت ما رسانـدن خیر و برکت به دیگران باشد . نباید نیت ما این باشد که بگوییم امشب به او میگوییم بیاید که او هم بگویـد فردا به ما بگویـد که بیاییـد یا نیت نبایـد پُز دادن باشد یا اینکه نیت ما انتفاعی باشد که بخواهیم سودی ببریم. امام حسن (ع) از کوچه های مـدینه در می شدنـد و دیدنـد که عـده ای از فقرا نشسته اند و غذای ساده ای میخورند . آنها آقا را دعوت کردند و ایشان در کوچه سر سـفره ی فقرا نشستند و فرمودند که خدا انسان متکبر را دوست ندارد . و فرمودند که شما فردا خانه ی ما بیایید . نکته بعدی این است که شما بخاطر دوری راه از پذیرفتن دعوت سرباز نزنید . مثلا شما جنوب شهر می نشینید و یکی شما را شـمال شـهر دعوت کرده است . نگویید که راه دور است و چقدر باید پول بنزین بدهیم . اگر برویم سـرکوچه چلوکباب بخوریم راحت تر هستیم. امام باقر (ع) فرمودند که رسول خدا به مردم گفتند که دعوت مومن را بپذیرید حتی اگر پنج فرسنگ باشد . حالا این روایت مال آن زمانی است که مرکب شتر بوده است نه برای الان که ماشین است . روزه ی مستحبی خیلی ثواب دارد ولی یکی از آداب میهمانی این است که اگر روزه ی مستحبی بودید و کسی شما را دعوت کرد ، روزه ات را باز کنی . و روایت داریم ثوابی افزون تر از روزه برای شـما ثبت میشود . مثلاـ عیـد غـدیر است و شـما روزه گرفته ایـد . کسـی شـما را ناهـار دعوت میکنـد و شـما میگویید که روزه هسـتم و میگوید که روزه ات را بازکن . این ها نکاتی است که در منابع ما روی آن تاکید شده است . حال سراغ آداب میهمان شـدن می رویم . یکی از آداب میهمان شـدن این است که وقتی شـما جایی میهمان می شویـد صاحبخانه را به تکلف نیندازید ، به زحمت نیندازید و با شما راحت باشد . حارث بن عبدالله حضرت علی (ع) را میهمان کرد و ایشان فرمودند به سه شرط می پـذیرم یکی اینکه خودت را به زحمت نینـدازی و دوم اینکه به زن و بچه ات زحمت ندهی واز بیروون غذا تهیه نکنی و زیر بار قرض نروی و سـوم اینکه هر چه درخـانه ات هست از من دریغ نکنی . یکی دیگر از آداب این است که هر جـا صاحبخـانه گفت ، میهمان همانجا بنشـیند . یکی دیگر از آداب میهمانی این است که میزبان میهمان را به کار وادار نکنـد . بعضـی ها اقوامی دارند که کار فنی میکنـد . می گویند که امشب او را دعوت کنیم که کولر را درست کند و دستی هم به ماشـین ما بزند . یک شب امام رضـا (ع) میهمانی داشت و چراغ اتاق خاموش شد . میهمان خواست بلند بشود که امام فرمودند : ما برای کارهای خانه از میهمان اسـتفاده نمی کنیـم . نکتـه ی بعـدی ایـن اسـت که میهمـان بـدون دعـوت جـایی نرود . روایت هم داریم که چنـد گروه اگر ملامـت شـدند خودشان مقصـر هستند . یکی از آنها کسی است که بدون دعوت جایی می رود . کسی سر سفره ای رفت و دعوت نشده بود . به او گفتند که شـما با چه کسـی آشـنا هستید . او گفت : من با این غذاها آشـنا هسـتم و آنها من را می شناسـند . روایت داریم که بر سر سفره ای که دعوت نشده اید ننشـینید که اگر تحقیر بشوید خودت مقصـر هستی . نکته ی دیگر این است که در میهمانی که دعوت

شده اید همراه با خودتان نبرید . گاهی کسی تنها دعوت می شود ولی خانواده و اقوام دیگر را با خودش می برد . حالا در دعوتنامه ها می نویسند که از آوردن بچه خود داری کنید . این آثار شرعی هم داشته باشد . ممکن است ضمانت شرعی هم داشته باشد . نکته ی دیگر این است که دیر به میهمانی نروید و صاحبخانه را منتظر نگذارید . آداب دیگر میهمانی این است که تجسس نکنید . فضولی نکنید . نکته ی دیگر این است که خودتان را به زحمت نیندازید . مثلاً به میهمانی می روید . جای خیسی می نشینید . نپرسید که اینجا پاک است یا نه ؟ برای شما مسئله ای ندارد زیرا شما خانه ی مسلمان دعوت شده ای و فرض این است که خانه ی مسلمان پاک است . مثل بحث خوردن و آشامیدن است که گفتیم . آخرین نکته این است که اگر منکری مشاهده کردید تذکر بدهید . مثلا من را سر سفره ای دعوت میکنند و می بینم که درغذا یک چیز نجسی مثل فضله ی موش است . بقیه هم خبر ندارند . من نباید دیگران را باخبر کنم . حالا یک موقع من دعوت می شوم و می بینم سر سفره شراب می آورند من نمی توان سر این سفره بنشینم . امام صادق (ع) سر این سفره ننشست . حالا سر سفره می بینید که خانم ها بی حجاب سر سفره می نشینند و با نامحرم دست میدهند . خانواده هایی هستند که مقید به نماز هستند ولی به حجاب مقید نیستند . اگر این طور بود باید از آن پرهیز کند و جوری تذکر بدهد که تاثیر گذار باشد . دیگر اینکه میهمانی خیلی طول نکشد . کسی میهمانی رفته بود و گفت که من ساعت ندارم . صاحبخانه گفت : تقویم که در جیب خودت داری یعنی روز عوض شده بود . بخش سوم بخش میزبان است . در اینجا یکسری آداب باید رعایت بشود . یکی این است که میزبان غذا را زود بیاورد و میهمان را معطل نکند . یکی دیگر از آداب این است که میزبان برای میهمان آسایش فراهم کند . روایت داریم که غذا را یکباره بیاورد که تکلیف مشخص بشود که چه می خواهد بخورد . یکی دیگر از آداب این است که قبل از سیرشدن میهمان سفره را جمع نکند و خودش زود شروع کند و دیر تمام کند که میهمان راحت باشد . خود میهمانی آثاری دارد که یکی از آنها صله ی رحم است . فامیل همدیگر را می بینند ، دیگر اینکه رسیدگی به حوائج همدیگر می کنند . یکی از آثارش این است که برنامه ریزی بعدی را می آورد . آقایی رئیس اداره است و می خواهد کسی را استخدام کند . فردی هم درسش تمام شده است و دنبال کار می گردد . پس در این مجلس جوان کار پیدا میکند و کدورت ها را از بین می برد، اضطراب ها را از بین می برد . بعضی جوانها می گویند که افسردگی داریم . وقتی زندگی آنها را می بینیم صبح تا دیروقت خواب هستند و بعد یک غذای ساده و دوباره بعدازظهر می خوابند و تا شب که همسرش بیاید . تنها بودن این خانم و جدا شدن از پل های ارتباطی باعث شده که او افسردگی بگیرد . صله ی رحم ، رفت و آمد و جلسات میهمانی برای جلوگیری از افسردگی خوب است . من پیشنهادم این است که ماهی یکبار دور همدیگر جمع بشوند و همدیگر را ببینند و یک غذای ساده با هم بخورند . قرآنی بخوانند ، احکامی بگویند . یکی از عوامل که باعث شده میهمانیها کم بشود تجملات است . یعنی طرف میگوید که اگر من بخواهم عروسی را دعوت کنم باید حقوق یک ماه را خرج کنم . اگر میهمانی ها از تجملات بیرون بیاید بی تکلف میشود و از تکلفات بیرون می آید . مثلا می گوید که مادر خانمم فقط دخترش را دعوت کرده و به من جداگانه زنگ نزده است . مگر شما زن و شوهر نیستید ؟ این ها بهانه تراشی است . در عروسی ها اتفاق می افتد که صاحبخانه یادش می رود که به افرادی زنگ بزند و به مادرهایشان می گوید که شما به بچه هایتان بگویید و آنها میگویند که باید جداگانه به ما زنگ بزند . تکلفات ، تجملات و توقعات را کم کنیم تا رفت و آمدها صمیمی تر بشود .

سوال – سوره بقره آیات ۲۵۹-۲۵۶را توضیح دهید .

پاسخ – ولی مردم ، دوست و سرپرستشان گاهی خداست و گاهی طاغوت است . طاغوت یک وقت شیطان است و یک وقت ستمگر و یک وقت هوای نفس است . خدا میگوید که اگر من سرپرست کسی شدم مردم را از ظلمت ها به سوی نور می برم . نکته ای که اینجا هست این است که ظلمات جمع است ولی نور مفرد است زیرا نور یکی است ولی ظلمت زیاد است . من مومنان را از ظلمت جهل به نور علم و از ظلمت ظلالت به نور هدایت و از ظلمت گناه به نور صواب می برم . اگر کسی کافر شد ولی او

طاغوت است و طاغوت او را از نور به ظلمت می برد ، از هدایت به ظلالت می برد و از علم به جهل می برد . این تفاوت خدا و طاغوت است .

سوال – آیا میهمانی ثوابی هم دارد ؟

پاسخ – بله ثواب دارد . میهمانی دادن این قدر ثواب دارد که شاید میهمانی رفتن این قدر ثواب نداشته باشد . در روایت داریم که هرکس که هرگز میهمان دعوت نمی کند در او خیری وجود ندارد . حالا می گویند شاید کسی نداشته باشد ؟ شما میتوانید با نان و خرما پذیرایی کنید . ما که نباید تجملات را ملاک قرار دهیم . البته میزبان وظیفه دارد که هر چه درخانه هست بیاورد و میهمان هم وظیفه دارد که اعتراض نکند . هر کس به میزان توان خودش پذیرایی کند . همیشه بحث نداشتن نیست بعضی ها نمی خواهند میهمان دعوت کنند . غذا خوردن با مومنین خیلی تاکید شده است و تنها خوردن مذمت شده است . حضرت ابراهیم هیچ وقت تنها غذا نمی خورد و گاهی راه طولانی می رفت تا میهمانی پیدا کند و مقید به میهمانداری بود . در روایت داریم که خداوند در برابر سه چیز انسان را محاسبه نمی کند . یکی غذا خوردن در سحر ، یکی غذا خوردن درافطار و سومی غذا خوردن با مومنین است . حضرت علی (ع) فرمود : اگر کسی یک وعده ی غذایی به مردم بدهد از آزاد کردن برده ثوابش بیشتر است . در قرآن داریم : در قیامت گردنه هایی دارد ، گردنه های خیلی سختی است . یک راه عبور از گردن ها آزاد کردن بنده است و یکی اطعام به دیگران و میهمانی کردن است . پیامبر فرمود : کسی که به برادر دینی اطعام کند تا سیر شود خدا او را از آتش جهنم دور میکند . روایت داریم که روز قیامت خدا به بعضی ها میگوید که چرا وقتی من گرسنه شدم به من غذا ندادید ؟ یا چرا عیادت من نیامدید ؟ چرا از من تشکر نکردید ؟ بنده می گوید که پروردگارا چگونه باید تو را اطعام میکردم ؟ فرمود : برادر دینی ات گرسنه بود و تو به او غذا ندادی و اگر او را اطعام کرده بودی من را اطعام کرده بودی . خیلی اوقات خدمتی که شما به مردم انجام میدهید خدا آن کار را به خودش نسبت می دهد .مثلا به خدا قرض بدهید. خدا پول می خواهد ؟ تمام عالم برای خداست چگونه از ما پول می خواهد . اگر من را یاری کنی ؟ منظور اگر دین خدا را یاری کنی . یا می فرماید : اگر کسی شکر بنده را به جا نیاورد شکر من را بجا نیاورده است . اگر کسی مریض بشود و به عیادت او بروید گویا به عیادت خدا رفته اید . می خواهد اهمیت آنرا بگوید . به میهمانی دادن اهمیت بیشتری بدهند . خدا خیر و برکاتی بابت میهمانی به خانه ی شما می آورد . چقدر افراد هستند که بخاطر میهمانی دادن خطاها از آنها دور میشود . و بیمه شدن در مقابل حوادث است . میهمان عزیز است ولی همچو نفس ، خفه سازد اگر آید و بیرون نرود . وقتی می گوید میهمان میزبان را به زحمت نیندازد یعنی اینکه تفحص نکند که چه چیزی در خانه دارد و برای او نیاورده است و به میزبان هم سفارش کرده که هرچه دارد برای میهمان بیاورد . هرکس وظیفه ی خودش را انجام دهد . اگر او در خانه چیزی دارد و نیاورده است ، او کوتاهی کرده است . شما موظف هستی که هر چه داری بیاوری و اوهم موظف است که اعتراض نکند . هر کدام از مسئولیت ها در حیطه خودش رعایت بشود . حالا از آداب میهمانی در خانه ی خدا سوال میکنند ؟ ما همیشه میهمان خدا هستیم چه در ماه مبارک رمضان چه غیر ماه رمضان . همه جا سفره ، سفره ی خداست . چه حج و چه غیر حج . گاهی اوقات بخاطر اهمیت چیزی را به خودش نسبت می دهد . مثلا میگوید خانه ی خدا ، بیت الله یا مسجدالحرام . همه ی مساجد خانه ی خدا هستند . رمضان ماه خداست . ماههای دیگر هم ماه خداست .این نشانه ی اهمیت است . شدت ارتباطش با خدا در مسجدالحرام و در ماه رمضان بیشتر است . ما هم از همه ی حجاج التماس دعا داریم و از خدا می خواهیم که هرسال حج را نصیب ما بکند . حالا که خدا آنها را دعوت کرده در مقابل سختی های میهمانی نق نزنند . در مشعر و بی خوابی ها و شلوغی ها . نگاه به میهمانی ، باید نگاه به آثار آن باشد نه به فضای آن . میهمانی آنها معنوی است . در عرفات رشد کنند و در مشعر شعور پیدا کنند . در منا آرزوهایشان را از خدا بخواهند و یاد خدا کنند و هوای نفس را از خودشان دور کنند . بنده ی خدایی می گفت که ما در ماه رمضان چه میهمانی هستیم ؟ منظور میهمانی معنوی الهی است . ائمه ی معصومین که ما پیروان آنها هستیم به این مسائل اهمیت

می دادند . پیامبر در خانه مرتب میهمان داشتند . گاهی وقتها که میهمان می آمد خودشان گرسنه می خوابیدند برای اینکه میهمان را رد نکنند . شان نزول سوره ی هل اتی بخاطر سه شب انفاق حضرت زهرا با بچه هایش به یتیم ، مسکین و اسیر بوده است . گاهی خودشان دست بر غذا می کردند و لقمه ی کوچک بر می داشتند که میهمان احساس شرمندگی نکند ، بی تکلف باشد و راحت غذا بخورد . در صدر اسلام با اینکه وضعشان خوب نبود بازمیهمانی می دادند . الان میهمانی کم شده است . فاصله ها هم بیشتر شده است . شما کسی را که فقیر است یا فردی را از دست داده میهمان کن و از او انتظار نداشته باش که تو را دعوت کند و نگو که چند بار آمده است . شاید او نتواند دو سال دیگر هم تو را میهمان کند و به رُخش هم نکش .

۸۹-۰۸-۱۰

سوال – من بخاطر مسئله خمس هیچ جایی نمی روم و اگر هم بروم یا غذا نمی خورم یا اگر بخورم مقدار خمس آن را حساب میکنم . فکر کنم دیگران را از خودم رنجانده ام . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما به این صراحت در مورد خمس مطلبی نداریم . من یک مطلب کلی بگویم . ما گاهی اوقات یک ارزشی را می خواهیم رعایت کنیم یا منکری را ترک کنیم ، در کنارش مرتکب چند اشتباه دیگر می شویم . خدمت یکی از علمای اصفهان آمدند و مقداری اسباب موسیقی شکسته خدمت ایشان آوردند و گفتند که ما به خانه ای رفتیم که در آنجا موسیقی حرام می زدند ، ما به مجلس رفتیم و عروس و داماد را زدیم و وسایل آنها را هم آوردیم . ایشان فرمودند که از یک منکر چند منکر در آمد . اولا در مجلس حرام رفتید و در آنجا زن و مرد بودند و نگاه به نامحرم کردید ، بعد کتک زدید و حریم مردم را شکستید . ما یکسری واجباتی داریم که موظف هستیم خودمان رعایت کنیم . در قرآن داریم که اول خودتان را ، بعد خانواده تان را و بعد دیگران را از آتش حفظ کنید ، انسان در گروی تلاش خویش است ، هر کسی در گرو گناه خودش است ، ما بار گناهانان دیگران را به دوش نمی کشیم . من اول باید سعی کنم که خودم به حرام آلوده نشوم . اما مرحله ی دوم که اشاره کردیم که اگر خانواده ای هستند و من یقین دارم که این لقمه ی حرام است و یقین دارم که درآمدش از ربا است ، اگر انسان احتیاط کند خوب است . به منزلشان نرود یا کمتر رفت و آمد بکند ولی به صرف اینکه می دانیم یا حدس می زنیم که فلان خانواده اهل خمس نیستند پس وقتی به خانه شان می رویم غذایشان را نخوریم ، این خیلی بد است . این اصلا از آداب میهمانی نیست . حالا شما یقین دارید که طرف خمس نمی دهد و خودش هم می گوید که خمس نمی دهد ولی یقین دارید که این غذا از مال خمس نداده است ؟ خمس پولی است که به آن سال بگذرد شاید این غذا از درآمد دیشب او باشد یا از حقوق این ماهش باشد . همین قدر که ما احتمال بدهیم کافی است . تقاضا میکنیم که با این جور حرکات باعث ناراحتی فامیل و صاحبخانه نشوند . حالا اگر کسی می خواهد احتیاط بکند و وضعش هم خوب است پولی را بابت خمس یا رد مظالم بدهید . این یک احتیاط شخصی است و واجب نیست و شما آنرا به کسی نمی گویید . فردی پیش یکی از خلفای عباسی رفته بود . خلفای عباسی به ظاهر نماز می خواندند ولی کار زشتی کرده بود و طرف داد و بیداد کرد . خلیفه گفت که ببین فرعون می گفت که من خدا هستم ولی وقتی موسی میخواست پیش او برود و با او صحبت کند خدا فرمود که با او نرم صحبت کن . خلیفه گفت که من که کافر نیستم و تو هم که موسی نیستی . گاهی این برخوردهای باعث زدگی از مبانی دینی میشود . ما باید افراد را به طرف دین جذب کنیم . لذا اگر ما خبر نداریم که خمس می دهد یا نه که خوردن غذا ایشان اشکالی ندارد و اگر یقین داریم که خمس نمی دهد و خودش گفته باز هم خوردن غذا اشکالی ندارد . این برخورد ، برخورد صحیحی نیست .

سوال – در حلال بودن یا نبودن غذا ما تجسس نمیکنیم ولی اثر غذای حرام چه میشود ؟ در واقع آثار وضعی آن چه میشود ؟

در دین اسلام برای سهولت زندگی قوانینی را تبین کرده است که یکی از این قوانین ، قوانین بازار مسلمین است . اگر شما از بازار

مسلمین مرغ خریدی حتی بفرض طرف که آنرا ذبح کرده بسم الله نگفته باشد و شما خبر ندارید ، برای شما پاک است . حالا سوال می کننـد که اگر واقعا مرغ یـا غـذا حرام باشـد آثـار وضـعی آن چه میشود ؟ در مسائـل تربیتی و ساختار وجودی دهها عامل باعث شکل گیری میشود که یکی از آنها غذای شبه ناک است . عوامل بسیار مختلفی از جمله خود ما ، حرفهای ما ، اعمال ما و ... وجود دارد . لقمه ی نوح حرام نبوده است زیرا او پیامبرخـدا بود اما چرا پسـرش منحرف میشود ؟ بخاطر محیط و تربیت بـد . یعنی وقتی ما این عوامل را کنار هم می چینیم این قدری این عامل کلیدی نیست که بگوییم اثر وضعی آن چیست و من را از دین محروم میکند . اعتقـاد ما این است که خـدا عادل است پس در کاری که من تقصـیر نـدارم و اتفاق افتاده ، ولو زمینهای فراهم شـده است ، عـدالت خـدا اقتضا می کنـد که اثرش اینقدر نباشد که مانع رشد ، تعالی و مسائل دینی ما بشود . چیزی که مهم است این است که گفته اند چیزهـای پـاک و حلال بخوریـد . الاـن من میهمانی دعوت می شوم و نمی دانم حلال است یا نه ؟ و شـما می فرماییـد که این لقمه جلوی نماز شب من را می گیرد . بله ممکن است تاثیر داشته باشد ولی عوامل دیگر مثل استغفار ، صدقه و تحفظ میتواند مانع از اثر وضـعی این باشـد . دعـایی داریم : خـدایا بـا مال حلال از حرام بی نیازم کن . احتیاط منطقی خوب است و دقت نظر داشـته باشـند . اصولاـ افرادی که از نظر معنوی خیلی بالاـ هسـتند تـاثیر این مسائل خیلی روی این ها بیشتر است و ممکن است نماز شب هم از آنها سلب بشود . من ممکن است غـذایی بخورم و روی من هم تـاثیر نگـدارد ولی سـید بحرالعلوم وقتی بـا چوبی دنـدانش را تمیز کرد، شب خواب وحشتناک دید . تلنگری که خدابه آنها می زند سریع تر است . این ها قابل تعمیم نیست . در حالات بسیاری از بزرگان این ها نقل شده است . یک پارچه ای که شفاف و پاک است وقتی یک نقطه ی سیاه روی آن بیفتد ، خودش را نشان می دهد ولی پارچه های معمولی ممکن است آن را نشان ندهد . نگرانی ما نباید به وسواس برسد . ما وظیفه داریم که در زندگی مان یک توجه اجمالی داشـته باشـیم . خانه ای که میرویم ، غـذایی که می خوریم و کاری که انجام میدهیم حرام نباشد ولی جوری نباشد که زیاد دقت کنیم . خود حضـرت امیرالمومنین به خانه ی اصـحاب دعوت میشدند . مثلا شما را مجلس ختمی دعوت میکنند ، اینجا مجلس یک فرد مسـلمان است و فرض من این است که خودش می داند که مال صـغیر نباید برای مردم خرج بشود مگر اینکه قیم بگیرند و احکام اسـلامی را انجام بدهند . فرض این است که کسـی که برای شـما نذری آورده است احکام دین را می داند و بر اساس همین فرض بایـد عمل کرد . بایـد حسن ظن داشت . روایت داریم که کار مردم را حمل برصـحت کنید . منتها ممکن است که یک خانم حامله ای می گوید که من می خواهم بیشتر دقت کنم و احتیاط منطقی بکنم و هر چیز را در هر جا نمی خورم ولی کسی که روضه گرفته و یا نذر داده ، فرض بر این است که مسائل شرعی را می داند .

سوال – شوهر من فقط قرآن را قبول دارد . میشود که شـما با اسـتدلال محکم قرآنی برای او بیان کنید که خدا شراب را حرام کرده است ؟

اسـتدلال قرآن کلمه ی محکم نمی خواهد . خودش محکم است . شـراب و شـراب خواری در جامعه ی جاهلیت قبل از اسلام رایج بود حتی کسانی شـراب می ساختنـد و می فروختنـد . اسـلام که آمـد ، احکام تـدریجی آمد یعنی یک مرتبه وقتی پیامبر از غار حرا پایین آمد نفرمود که همه چیز حرام است . لذا روزه در مکه هنوز نازل نشده بود ، در مدینه نازل شد . شـراب هم در اول حرام نشد بلکه تدریجا حرام شد یعنی طی چند مرحله . شاید این باعث اشـتباه شده است که بعضـی ها مرحله ی اول را نگاه می کنند و اشتباه می کنند . مثلا آیه نازل شد که نماز که می خوانید مست نباشـید . قصه اش هم این است که بنده خدایی شراب خورده بود و ایستاد که نماز بخواند و سوره ی کافرون را اشـتباه خواند چون مست بود . آیه نازل شد که شراب منافعی دارد ولی گناهانش بیشتر است . پس سعی کنید این را کنار بگذارید. در آخرین مرحله آیه ۹۰ سوره ی مائده نازل شد . این اتمام حجت است . مرحله ی اول گفت که نخوریـد و بعـد گفت که در نمـاز نخوریـد بعـد گفت نخوریـد بهـتر است و بعـد گفت که انگور منفعتش بیشـتر است همـان را بخوریـد و بعد حکم قطعی داد . فردی پیش رسول اکرم آمد و گفت که بالاخره شـراب حرام است یا حلال ؟ که این آیه نازل شـد

که ای کسانی که ایمان آورده اید ، شراب ، قماربازی ، بت پرستی و شرط بندی ، این ها پلیدی است و کار شیطان است از آن اجتناب کنید . اینجا با امر آمده است . یعنی باید اجتناب کنید و فلسفه اش را هم گفته است شیطان از طریق قمار بازی و شراب در شما نفوذ میکند و در شما کینه ایجاد می کند و این باعث میشود که از خدا دور بشوید . حضرت امیرالمومنین فرمودند که اگر خدا شراب را حرام کرد چون عقل را زایل می کرد . خودبخود خرد و اندیشه ی انسان را از بین می برد که حتی خودش هم متوجه نمیشود . وقتی احکام حکم کلی دارد ما باید بر اساس آن عمل کنیم اعم از اینکه فلسفه اش را بفهمیم یا نفهمیم . حتی اگر ما این فلسفه اش را هم نمی دانستیم این حکم قطعی در قرآن دارد . بعضی ها برای هر چیزی سوال می کنند که کجای قرآن گفته است مثلا کجای قرآن گفته است که نماز دو رکعت است ؟ خدا می فرماید که همه ی مطالب در قرآن آمده است . در جای دیگر می فرماید که این قرآن بیان همه چیزها و همه ی امور است . در قرآن می فرماید : هر چه پیامبر گفت آن را بگیرید . در آیه ای می فرماید : از خدا و پیامبر جلو نیفتید . از خدا و رسولش اطاعت کنید ، ما از این آیات به این نتیجه می رسیم که طبق همان که قرآن می فرماید : نماز واجب است ، همان قرآن می فرماید که حرف پیامبر و سیره ی او حجت است . در قرآن نگفته است که نماز صبح چند رکعت است ولی گفته نماز بخوانید و پیامبر ایستاد و نماز صبح ،ظهر ،عصر ،مغرب و عشا را خواند و گفت که هر جوری من نماز می خوانم شما هم بخوانید . پس در قرآن کلیات آمده است . کسی از امام صادق (ع) پرسید که چرا اسم امیر المومنین در قرآن نیامده است ؟ خوب بود خدا در آیه ای می فرمود که او جانشین پیامبر است . امام صادق (ع) فرمود که مگر میزان زکات در قرآن آمده است ؟ مگر تعداد رکعت های نماز در قرآن آمده است ؟ ما در قرآن داریم که حج انجام بدهید ولی نگفته است که چند مرتبه طواف کنید . صفا و مروه از شعائر اسلامی است . امام فرمودند : بنای قرآن بر کلیات است . البته بعضی قسمت ها جزئیات هم داریم . مثلا بحث ارث و حالات زنها ولی غالبا در جزئیات وارد نشده است . ولی خودش به ما خطی داده است که آنچه که پیامبر به شما می گوید گوش دهید . این حرف درستی نیست که بعضی ها می گویند که ما فقط قرآن را قبول داریم و هر حکمی که در قرآن آمده است قبول داریم . قرآن دو جور گفته است . یک وقت بی واسطه مثل حجاب در سوره ی احزاب می فرماید : به زنها بگویید که پوشش داشته باشند. مثل شراب ، حج . یک وقت هم با واسطه فرموده است که حرف پیامبر را گوش بدهید ، حرف او حرف خداست

۸۹-۰۸-۰۳

سول – آیا لازم است که اسلام این قدر به ریزه کاری ها در خوردن و آشامیدن اهمیت بدهد و ما را مقید بکند یا اینکه این آداب تشریفاتی است ؟

پاسخ – بالاخره بخواهیم و نخواهیم ما این کارها را انجام می دهیم . غذا خوردن ، میهمانی رفتن ، خوابیدن و مسافرت رفتن . این ها مجموعه ای از رفتارهای ما در زندگی هستند و زندگی یعنی مجموعه ای از این جور تعاملات . گاهی برخورد در تجارت و بازار و گاهی برخورد با همسر ، برخورد با فرزند ، گاهی در مسائل شخصی است و گاهی در مسائل خانوادگی است . ما بخواهیم و نخواهیم این ها را داریم . اگر برای هر کدام از این ها یک ضوابط و آدابی که سخت هم نیست و آنرا هم زیبا می کند ، قرار دادیم ، آیا این سختی است یا یک نوع اهمیت دادن به مسائل است بعبارت دیگر اگر یک دین و مسلکی فقط درباره ی آخرت گفت و اینکه بهشت هشت تا در دارد ، جهنم هفت تا در دارد ، بهشت نعمت قصر و حور دارد . خوب برای این دنیا چه ؟ در درجه ی نخست دین برای دنیای ماست تا دنیای ما درست بشود و آنگاه دنیا مزرعه آخرت می شود . اگر دین برای درست زیستن است ، پس باید آداب زیستن را به ما بگوید . بنده باید غذا بخورم بالاخره یک جوری میخورم . حالا وقتی اسلام یک قوانینی می گذارد مثلا می گوید که لقمه را خوب بجوید . این چه اشکالی دارد ؟ چه لطمه ای می زند ؟ این الزام نیست و اگر شما خوب نجویدید ،

قیامت شما را محاکمه نمی کنند . ما در آداب غذا خوردن و آشامیدن و میهمانی رفتن ، یک اصول و پایه هایی داریم که باید باشد و دین وظیفه اش این است که آن ها را بیان کند . یک آداب و روشی داریم. اینها باید ندارد ولی بهتر است رعایت بشود . فرزند شما می خواهد مدرسه برود ، اصل لباس پوشیدن است و باید لباس فرم مدرسه را بپوشد ، حالا فرزند شما میگوید که عطر هم بزنم ؟ خوب اگر بزند خیلی بهتر است . آیا اتو هم بکشد ؟ خیلی خوب میشود . یک معلم به دانش آموز دو صفحه مشق میگوید حالا اگر معلم گفت که اگرخط کشی کنید و سوالها را با یک رنگ و جوابها را با یک رنگ دیگر بنویسید ، خوش خط بنویسید ، دفتر تمیز باشد ، خوب معلوم است که این زیباتر میشود . اصل مشق را باید بنویسد و بیاورد . می تواند در یک ورق بد و خط کشی نشده بنویسد و بیاورد و تکلیفش را هم انجام داده است . حالا اگر آن را تزیین کند و خوش خط بنویسد خیلی بهتر است . اصل غذا خوردن اصولی دارد . اصل این است که حلال و پاک باشد ، نجس نباشد و حرام هم نباشد . این قانون کلی آن است . حالا وقتی که دین می گوید که اگر غذا میخوری از جلوی خودت بخور ، خوب است از خدا تشکر بکنی و بسم الله الرحمن الرحیم بگویی ، حالا۔اگر نمی خواهی نگو . هیچ اتفاقی نمی افتد ولی اگر از شما بعنوان یک مسلمان این رفتار را دیدند و شما رعایت کردید میگوید این عجب دین خوبی است . برای همه موارد ریز هم دستور دارد . در روایت داریم که پیامبر لباس سبز کمرنگ و سفید را دوست داشت . حالا اگر کسی رنگ سبز را دوست نداشته باشد و بخواهد سرخ بپوشد اشکالی ندارد . بعضی از این ها سیره است و بعضی از این ها توصیه است . مثلا شما الان میهمانی دارید . در دیگ برنج را باز میکنید و یک فضله ی موش می بینید ، اگر مقید باشید می گویید که این غذا قابل خوردن نیست . این مرز است . حالا غذا دود زده است خوردن این اشکالی ندارد ولی بهتر بود که آشپز دقت می کرد که غذا دود نمی زد . ما آداب را از این باب می گوییم و هیچ سختی هم نمی آورد . یکسری قواعد هست که بین المللی پسند است . مثلا احترام به والدین ، در کدام مکتب دنیا می گویند که احترام به والدین بد است . اگر اسلام توصیه کرده است این ها چیزهای جهانی است . عهد به پیمان و دروغ نگفتن . لقمه ی کوچک برداشتن و شستن دست جزء آداب است . نگاه نکردن به چهره ی دیگران و خوب جویدن است . خیلی از زخم معده ها بخاطر خوب نجویدن است . حالا اگر رعایت بکنیم ثواب هم دارد . مهم این است که غذا خوردن شما شکل عبادت می گیرد . شما می خواهی شب بخوابی ، اصل اینکه در جایی که مال غصبی است نخوابی یعنی باید مباح باشد و مال خودت باشد . این اصل است اما میگوید یک وضو بگیر و یک قل هو الله هم بخوان ، این ضربه ای به شما نمی زند . خواب شما عبادت میشود و احساس آرامشی هم به شما دست می دهد . در مورد خوردن یک باید ها و نباید هایی داریم . البته نه انیکه قانون باشد . باید ها و نباید های که توصیه است . یعنی بهتر است که این ها رعایت بشود. پیامبر فرمودند که دوازده تا توصیه در مورد خوردن داریم که چهار تای آن ضرورت است یعنی بهتر است رعایت بشود . یکی معرفت در غذاست که ببینیم غذا حلال است یا حرام ؟ یکی بسم الله الرحمن الرحیم و شکر گفتن است و یکی راضی بودن از غذاست . چهار تای آن ادب است . لقمه ی کوچک برداشتن ، خوب جویدن ، نگاه نکردن به چهره ی دیگران هنگام غذا و شستن دست . چهار تای آن سنت است . البته این ها در شرایطی صادر شده که میز و صندلی و قاشق نبوده است و این برای زمانی است که ما در این شرایط باشیم . وزن را روی پای چپ انداختن که حتما حکمتی دارد ، با سه انگشت خوردن که اگر جایی قاشق نبود خوب است با سه انگشت بخوریم که لقمه خودش کوچک میشود ، از جلوی خودمان خوردن .بعضی ها از همه ی طرف غدا میخورند . اگر از جلوی خودت غذا بخوری ممکن است نصف غذای شما بماند که قابل استفاده است و تمیز کردن انگشتان دست از چربی . حالا می آییم سراغ نباید ها ، یکی از این نباید این است که روی غذا عیب نگذارید . روایت داریم که پیامبر هیچوقت روی غدا عیب نمی گذاشتند . حالا آقا به خانه می آید ، خانم غذا آماده کرده ، سبزی ، سالاد و ماست سر سفره گذاشته بجای اینکه آقا بگوید : دست شما درد نکند می گردد و یک عیبی را پیدا میکند و این همه زحمت را نادیده می گیرد . حدیث داریم که مثل زنبور باشید یعنی وقتی زنبور در باغ می رود روی گل می نشیند و شیره ی گل میخورد و می گوید که مثل مگس نباشید زیرا

مگس روی نقاط آلوده و منفی می نشیند . این یکی از آداب است که عیب روی غذا نگذاریم . گاهی غذا از ظهر یا شب میماند . الان هم که هه جا یچال هست و امکان بهداشتی نگهداشتن غذا هست . حالا می گویند که این غذاها را مصرف کنیم که اسراف نشود و هم مخارج کم بشود و به زحمت نیفتند . بعضی از بچه ها نق می زنند ، بازم غذای دیشب گزارش هفتگی یا آنچه گذشت و تیکه می اندازند . توصیه دیگر این است که پیامبر از خوردن غذای داغ پرهیز می کردند . الان پزشکان هم این را توصیه می کنند . یک وقت کسی پیش پیامبر غذا می خورد و آروغی زد . پیامبر خیلی ناراحت شد و فرمود که خودت را نگهدار . اگر یک وقت هم مجبور شدید صدایش به آسمان نرسد. آهسته و جلوی دهان را میگیرید . اگر می خواهید دهان را تمیز کنید دستی جلوی آن بگیرید . پس این حرکت مذمت شده است . توصیه دیگر این است که تنها غذا نخورید. البته یک وقت انسان در خانه تنهاست ولی کنایه از این است که با همدیگر غذا بخورید . تنظیم کنید که مثلا آقا ساعت سه می آید خانم هم همان موقع غذا بخورد . الان البته همه تنهایی غذا می خورند . دور هم غذا خوردن خوب است . توصیه ی دیگر این است که در هنگام جنابت غذا نخورید زیرا موجب فقر میشود . حالا اگر شرایط غسل نبود توصیه شده است که وضو بگیرید . اگر کسی وضو بگیرد این کراهت از بین می رود . برای نماز واجب است که غسل واجب است . دیگر اینکه کسی که غذا می خورد به دیگری که او را نگاه می کند تعارف بکند . روایت داریم که اگر دو چشمی تو را نگاه میکند و تو غذا می خوری ، اگر او را دخیل نکنی درد بی درمان می گیرید . عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب، خیلی دست و دل باز بود . روزی داشت از جایی رد میشد ، دید غلامی سفره ای انداخته و سه قرص نان دارد . سگی او را نگاه میکرد . او یک قرص نان را به سگ داد و باز سگ زوزه کشید و نان دیگر داد و نان سوم را هم انداخت و حیوان خورد . غلام سفره ی خالی را جمع کرد . عبدالله بن جعفر گفت : شما گرسنه نبودی ؟ اوگفت : بله . چرا همه را به این سگ دادی ؟ گفت این سگ در این محله غریب بود . وقتی این سگ به من نگاه میکرد من خجالت می کشیدم که خودم بخورم و سیر بشوم و این سگ گرسنه بماند. او بخاطر این کار غلام یک باغ بزرگ به غلام بخشید . در احوالات سید شَفتی که از بزرگان اصفهان بود ، درایم که روزی فقیری پیش پادشاه رفت و او گفت پیش سید برو ، دنیا و آخرت پیش او است . خیلی وضعش خوب بود و خودش میگوید که تمام اینها را از یک جریان دارم . شبی غذایی تهیه کرده بودم که بخورم . در گوشه ی خیابان دیدم سگی با طوله هایش ناله می زنند و گرسنه هستند . غذا را جلوی آنها گذاشتم و خودم گرسنه در حجره خوابیدم . چند روز بعد فردی آمد و گفت که تاجری از دنیا رفته و یک سوم اموالش را برای شما وصیت کرده است .

خانمی گفتند که گربه آمده و جوجه ی بچه را خورده ، من هم با چوب او را کشتم . این کار حرام است ؟ کشتن موذی مثل عقرب ، مار و ...جایز است و گفته اند جوری بکشید که زجر کش نشوند . ولی غذای گربه جوجه است و حلالا طیبا که شامل گربه نمیشود . غذایش همین است . بعضی ها به این نکات توجه ندارند . انسان خوب است برای پرنده ها غذا بریزد ، خیلی هم قشنگ است . گفتند : فردی داشت گریه میکرد . فرد دیگری هم که نان دستش بود ، پیش او نشست و گفت : چرا گریه میکنی ؟ گفت : گرسنه ام . او هم شروع به گریه کردن کرد . گفت : تو چرا گریه میکنی ؟ گفت : بخاطر تو که گرسنه هستی . گفت : بجای گریه کردن یک کمی از نان هایت را به من بده ، گفت : نه ، هر چقدر گریه بخواهی می کنم ولی نان نمی دهم .

دیگر آداب غذا خوردن کم خوردن غذاست . اطباء هم این قانون را تایید می کنند . امام رضا (ع) فرمود : اگر مردم کم غذا می خوردند ظاهر و باطنشان معتدل میشد . الان پرخوری هم اثر روی جسم دارد و هم روی روح . اینکه خدا روزه را دوست دارد بخاطر شکم خالی بودن است . در روایت داریم که شکم خالی و گرسنه حکمت می آورد . در شب معراج وقتی پیامبر از خدا پرسید حکمت روزه چیست ؟ خطاب شد که روزه باعث میشود که انسان حکیم بشود و فهمش بالا برود . آخرین توصیه خوردن این است که در حال راه رفتن غذا نخورید مگر اینکه مجبور بشوید مثل غذا خوردن در هواپیما که چاره ای نیست . این اضطراب و استرس می آورد . بعد از غذا هم آدابی هست که بعدا توضیح خواهیم داد . مثل مسواک زدن و دست شستن . انسان باید به هر

چیزی دقت داشته باشد . ما همیشه دغدغه غذا داریم . در چیزهای دیگر این دغدغه کمتر است . در این امر مهم اصولی را رعایت کنیم و آداب را هم رعایت کنیم تا غذا خوردن هم عبادت بشود.

سوال – سوره ی بقره آیات ۱۸۶ الی ۱۹۰ را توضیح دهید .

پاسخ – در این آیه آمده که مال خودتان را به باطل و گناه مصرف نکنید . امیر المومنین سوار مرکب به مسجد رفتند و دیدند که فردی بیکار جلوی مسجد ایستاده بود . امیر المومنین گفت که این اسب من را نگهدار تا من بروم نماز بخوانم . ایشان وقتی از نماز برگشتند دو درهم از جیبشان در آوردند که به فردی که اسب را برایشان نگهداشته بود بدهند ولی طرف رفته بود و افسار اسب را دزده بود و اسب هم برای خودش رها شده بود . امام یکی از اصحابشان را به بازار فرستاد تا افسار بخرد . اصحاب در بازار افسار اسب حضرت را دیدند و آنرا به دو درهم خریدند و برگشتند . حضرت فرمودند که ببین بعضی ها چطور روزی را بر خودشان حرام میکننـد . بعضی ها می گوینـد که خـدا روزی انسان را می رسانـد . بعضی می گوینـد : ما بانک زدیم و این روزی ما بوده است . آقایی گفت به باجه تلفن عمومی رفتم و یکدفعه تمام پولهای درون آن بیرون ریخت و به خدا گفتم : خدایا شکرت که روزی ما را رسانـد . پول حرام اصلا روزی نیست . روزی حلال روزی است ، حرام روزی دیگران است . و در واقع شما روزی دیگران را استفاده می کنی . فردی پیش امام صادق (ع) رفت و گفت که روزی ام کم است . امام برایش دعا کرد و فرمود که گشایش روزی پیدا خواهی کرد . او از منزل امام بیرون آمد و یک کیسه ای دید که در آن هفت صد دینار در آن بود . شیطان او را وسوسه کرد ولی او برنداشت و اعلام کرد و صاحبش را پیدا شد . طرف هفتاد دینار به او جایزه داد . کسانی که دیگران پولشان را پیدا میکنند پولی به طرف بدهند و جایزه بدهید . امام هم سی دینار به او داد . در این آیه می گوید : مالتان را به حرام مصرف نکنید . روایت داریم که ترک یک لقمه ی حرام از دو هزار رکعت نماز مستحبی بالاتر است . لقمه حرام معنویت را می گیرد ، روزی را کم میکند ، برکت را کم می کند ، روی نسل انسان تاثیر می گذارد . رشوه ، ربا ، مال دزدی ، مال احتکار ، کم فروشی ، فروش آلات قمار و درآمد از مال حرام مثل کتاب وسی دی مبتذل فروختن ، این ها مصادیق حرام است .

سوال – کسانی که با پدر و مادرشان زندگی میکنند و نمیدانند یا می دانند که درآمد پدر از راه حرام است . گناه آنها چیست که باید برکت از زندگی شان برود و اثرات سوء گریبان آنها را بگیرد ؟

پاسخ – از شرایط گناه اختیار بر ارتکاب است یعنی من به اختیار خودم مرتکب گناه بشوم . لذا اگر کسی مضطر بود و اضطرار پیدا کرد مثلا از گرسنگی دارد می میرد می تواند گوشت مردار بخورد و حرمت آن از بین می رود . این سوال را زیاد از من می کنند مثلا خانم هایی که می گویند : شوهرانشان اهل خمس نیستند و می دانند زندگی شوهرشان با ربا می گذرد من چکار کنم ؟ آیا طلاق بگیرم ؟ در این جور موارد خانواده وظیفه شان در حد امر به معروف و نهی از منکر است یعنی فقط بگویند ولی وقتی بچه از خانه بیرون میرود ، وظیفه دارد که از درآمد خودش استفاده کند . تربیت معلول یک سری عواملی است . یک عاملش غذاست ، یک عامل محیط و یک عامل اراده ی فردی و مربی است . پیامبران نانشان حلال است ولی پسر نوح منحرف شد . آسیه در خانه ی فرعون بزرگ شده و انسان مومنی بود در حالیکه فرعون ادعای خدایی میکرد . اینها هستند که می تواند بر سایر عوامل غلبه بشود تا اثر آن از بین برود . بنابراین اثر روی فرزند و همسر ندارد .

۸۹-۰۷-۱۹

سوال - درباره ی آداب اسلامی غذا خوردن توضیح بفرمایید .

پاسخ - در بحث آداب اسلامی و مسلمانی در بعضی از روایت داریم که مواظب باشید که دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت نگیرند . ما دستور دینی در آداب خوردن ، آشامیدن ، خوابیدن ، در میهمانی رفتن و در عیادت بیمار داریم . دیگرانی که قرآن را

قبول ندارند یا حتی آنرا ندیده اند ، روی جنبه های فطری شان رعایت کنند ولی ما که مسلمان هستیم این ها را رعایت نکنیم ، این خیلی بد است . در روایات داریم که ائمه میگویند که زینت ما باشید . کسی شما را می بیند مشخص باشد که پیرو اهل بیت هستید . ما همه مسلمان هستیم . اسلام یک دین مهمی در دنیاست . منتها در بین مردم یک چیزهای پیش پا افتاده مثل آداب خوردن ، انسان روزی سه بار غذا می خورد یا خوابیدن و حمام رفتن یا لباس پوشیدن . بعضی ها می گویند که مگر اسلام برای این حرفها هم مطلب دارد . اسلام در باره ی مبدا و معاد عدل است . نه اتفاقا اینها خیلی مهم است چون رفتار یک شخص نشان دهنده ی شخصیت اوست . رفتار یک شخص نشان دهنده دین ، آیین و مرام اوست . ما چقدر در قرآن و روایات راجع به مستحبات ، واجبات و آداب چقدر توصیه داریم . در کتب فقهی ما کتاب اطعم و اشرب داریم . یعنی خوردنی ها و آشامیدنی ها . قرآن کریم در آیات متعددی بحث خوردن را مطرح کرده است . در کنار این توصیه هایی هم کرده که من این چند توصیه را عرض می کنم . این آیه در چند جا تکرار شده است که ای مردم هرچه روی زمین است شما می توانید استفاده کنید یکی اینکه حلال باشد و یکی اینکه پاکیزه باشد . این دو با هم فرق می کند . در اسلام یک چیزهایی حلال است . ممکن است که ما فلسفه ی حرمتش را بدانیم یا اینکه فلسفه ی حرمتش را ندانیم . ما در فروع دین به دنبال این نیستیم که الزاما بدانیم که اگر این گوسفند رو به قبله یا پشت به قبله ذبح بشود ، چه تاثیری از نظر جسمی روی انسان می گذارد . ما به این ها کاری نداریم . ما دینی داریم که اصولی دارد که آنرا با تحقیق پذیرفته ایم و فروع آن هم مسلم حکمت دارد . منتها ممکن است آن حکمت را بدانیم یا ندانیم . پس می فرماید : اول حلال باشد . پس چیزهایی که حرام است مثل شراب نخورید . آیه صریح قرآن است که شراب ، قمار و بت پرستی ، این ها رجس و پلید است ، از آنها دوری کنید . حالا شاید بگویند که این مال قدیم بود . خیر ، حلال محمد تا قیامت حلال است و حرام محمد تا قیامت حرام است . اگر کسی شراب بخورد ، حرام مرتکب شده است . حالا سوال می کنند که این کار توبه هم دارد؟ بله . توبه اش این است که دیگر نخورید . بعضی ها میگویند که اگر بخوریم تا چهل روز می توانیم نماز نخوانیم . اینجور روایات که میگوید مثلا لقمه ی حرام تا چهل روز نمی گذارد دعا بالا برود و یا خوردن شراب باعث میشود تا چهل روز نماز شما قبول نباشد ، این ها می خواهد اهمیت حرمت را بگوید نه اینکه بگوید نماز نخوان . بله در هنگام مستی نماز درست نیست . یکی از احکام نماز این است که انسان مست نباشد . ولی وقتی اینحالت تمام شد ، باید نمازش را بخواند . اگر در آن چهل روز ، توبه نکند و ادامه بدهد ، این نماز ثوابش کم میشود ولی تکلیف سرجای خودش می ماند . بعضی مواقع شراب می خورند و دهانشان را آب می کشند . نجاست با حرمت فرق میکند . این نجاست است که باید با آب شسته شود تا پاک شود . ولی این یکی حرام است . یکی از مصادیق حرام شراب و گوشت مردار است . شما به خارج از کشور می رویید و گوشتی که ذبح اسلامی نشده می خورید ، این حرام است . این ها هم نجس است و هم حرام . بعضی چیزها پاک است ولی از راه حرام بدست آمده است . این آیه می خواهد بگوید که از راه حرام هم بدست نیاورید ، از راه شرعی بدست بیاورید . بعضی ها می گویند که لقمه ی حرام یعنی چه ؟ فکر می کنند از دیوار مردم بالا رفتن و سرقت است . خیر ، پزشک و کارمند از کارشان کم بگذارند ، حقه بازی ، خدعه ، ربا و دغل باشد ، احتکار باشد و یا جنسی را بی دلیل در بازار گران کنند ، کم فروشی و گران فروشی هم از مصادیق حرام است . در این آیه می گوید که آنچه می خورید پاکیزه هم باشد . یعنی همان جنبه های بهداشتی در آن رعایت شده باشد . یک چیزی ممکن است پاک هم باشد ، حلال هم باشد ولی بهداشتی نباشد ، آلوده باشد . وقتی اصحاب کهف از خواب چند ساله بیدار شدند ، پول به یکی از آنها دادند و گفتند که غذا تهیه کن و در قرآن داریم که گفتند : ببین کدام غذا پاکیزه تر است ، آنرا تهیه کن . قرآن چیزهایی که می گوید حکمت دارد . مثلا در قرآن هیچ گاه سن یوسف را نگفته است یا آن چاهی که در آن افتاد چند متر بود را نگفته است . جنس عصای موسی چه بود را نگفته است ، این ها مهم نیست . آن که اثر تربیتی دارد مهم است . آیه دوم سوره یس که قلب قرآن است و توصیه به خواندن آن شده است ، می فرماید : بخورید از انگور ، خرما و باغ ها ولی تشکر کنید . پس بعد از حلال و پاکیزه

بودن شکر و سپاس گزاری است . سومین نکته می گویـد به غذا دقت کنید . به حلال بودن و پاکیزه بودن و خالق آن دقت کنید . من فقط کشت کردم ، زارع کسـی دیگر است. در روایت داریم که نان را تکریم کنیـد. قـدیم پدران ما تا نان را می دیدند آنرا می بوسیدند و می خوردند یا کنار میگذاشـتند . نان ما بین زمین و آسمان روی آن کار شده است . نانی که می خوری مابین آسمان و زمین است بله ابر و بـاران و خورشـید و نـانوا هم در کـار بوده است . سوره مومنون آیه ۵۱ آمـده است که بخورید ولی عمل صالح انجام بدهیـد . حَجاج غذا می خورد و آدم می کشد ، این غذا خوردن مقدمه ی حرام است . چرا بعضـی ها همه ی آن ها را رعایت می کننـد ولی نتیجه ای نمی گیزنـد و عـده ای هیـچ کـدام از این ها را مراعات نمی کننـد ولی زنـدگی خوب و خوشـی دارند ؟ ما همیشه نمی خواهیم نتیجه ی کارهـای مان را در این دنیا بگیریم . کسـی نماز می خوانـد و طرف می گفت : حتما نماز می خوانی ، وضـعت خوب است و هر چه بخواهی خدا به تومی دهد . بعضی ها فکر میکنند که کارگری است . نه نماز برای تشکر از خداست . نماز یک وظیفه و غـذای روح است . کسـی که بهداشت را رعایت می کند یا پدرش را احترام می کند ، بخاطر این نیست که حتما یک آثاری را از آن بگیرد . در مسائل پاکیزگی این امکان دارد . کسـی در این دنیا حرام می خورد ولی زندگی خوبی دارد . او در همین دنیا هم محرومیت هایی دارد ، او از لذت عبادت محروم است . ما نباید لذت ها را فقط در ماشـین و خانه ببینیم و آنرا محدود کنیم . کسـی گنـاه می کرد و بـد مستی می کرد ، حضـرت موسـی به میقات می رفت . او گفت : به خـدا بگو من که این همه گناه میکنم ، هنوز اتفاقی برای من نیفتاده است که این قـدر هم تهدیـد میکنی . موسـی وقتی به میقات آمد ، خجالت کشـید که این را با خـدا مطرح کنـد و وقتی خواست برگردد ، خدا گفت : بنده ای به تو پیغام داد ، به او بگو که تو از شـیرینی ذکر من محروم هستی . حضرت ابراهیم می گفت : من حاضرم همه ی زندگی ام را بدهم و یک بار دیگر در نیمه شب صدای یا سبوح یا قدوس را بشنوم . امـام صـادق (ع) می فرمایـد : دو رکعـت نمـاز در دل شـب از همـه دنیـا برای من زیبـاتر است . کسـی که حرامی میخـورد از ذکر ، مناجـات ، حلاـوت و شـیرینی صـحبت بـا خـدا محروم میشود . محرومت هـای او بیشتر معنوی است و این مهم است . حالاـ از قبر و قیامت نگویید که کسانی که حرام می خورند شـکمشان پر از آتش میشود . لقمه ی حرام آثار منفی در جهنم دارد . اینها همه بماند .

کتاب من لا یحـذروه الفقیه که احادیثی از کتب چهار گانه ی ماست . چهار کتاب اصـلی ما بنام کافی ، تهـذیب ، اسـتبصارو من لا یحـذرووه الفقیه که مال شـیخ صـدوق است . این چهار تا کتاب اصـلی حدیثی است و علما ما در کنار قرآن با این احادیث فتوا می دهنـد . بعضـی هـا می گوینـد که علمـای ما از کجا فتوا می دهنـد زیرا اینها در قرآن نیست . نماز صـبح هم در قرآن نیست که چند رکعت است . در این کتاب روایت خیلی زیبایی است . پیامبر به علی فرمود که سـفره ۱۲ تا آداب دارد . انسان مسلمان سزاور است یاد بگیرد وقتی سر سفره می نشیند . فرمود که چهار تا از این ها لازم است یعنی ضرورت است . مثل نماز صبح نیست که اگر ترک کنـد گناه کرده است . چهارتای آن مسـتحب است و چهار تای آن آداب است . یعنی چهار تای آن اهمیتش بیشتر است. چهار تا از این ها خوب است که رعایت بشود . چهارتای آن هم نشانه ی ادب است. از این دوازده تا هیچ کدام لزوم شرعی نیست . چهارتایی که لازم و ضـروری است این است که چیزی را که می خورد بشناسد . منظور از معرفت یعنی بشناسید که این را از چه راهی بدست آمده باشد یعنی حلال و حرام . خانمی شیری برای رسول اکرم توسط فرزندش فرستاد ، پیامبر گفت : بگو که این شیر از کجاست . یعنی می خواست بدانـد که از راه حلال بدست آمده است و مادر کودک گفت : بگو این حلال است ما خودمان گاو داریم و شـیر آنرا دوشـیده ام . پیـامبر فردا او را دیـد و تشـکر کرد و فرمود : ناراحت نشو ، ما انبیاء جز حلال چیزی نمی خوریم . دوم نام خـدا را بردن . ای کاش در میهمانی یک نفر با صـدای بلند بگوید . سوم شـکر گفتن است و چهارم راضـی بودن . یکی داشت کنار کسـی که چلو کباب می خورد ، نان خشک می خورد و می گفت : الهی شـکر الهی شکر . یکی گفت : این الهی شکر گفتن شما از صد تا ناسـزا گفتن به خـدا بدتر است . راضـی بودن باید قلبی باشد . یکی از اصـحاب اکرم می گوید که ما ندیدم پیامبر به غذایی عیب

بگیرد ، اگر غـذایی را دوست داشت می خورد و اگر دوست نـداشت ساکت بود و عیب روی غـذا نمی گـذاشت . حالا شـما جایی میهمان هستیـد و آن غـذا را دوست نداریـد ، عیب نگیرید و اشـتهای دیگران را کور نکنید . . این حدیث در ۱۴۰۰ سال پیش گفته شـده و در آن موقع قـاشق ،چنگـال ، میز و مبـل نبوده است . فرض می کنیم مـا بـا هم اردویی می رویم که در آنجـا قاشق و چنگال نیسـت و می خـواهیم آنرا بخـوریم . ایـن روایـت زمـان صـدورش در چنیـن شـرایطی است . چهارتـای آن ادب است . یکی لقمه را کوچک گرفتن ، خوب جویدن غذا ، شسـتن دستها و نگاه نکردن به صورت کسی که غذا می خورد . سوال – برای هر لقمه ای که می خوریم و یا هر نذری که می آورند ، آیا باید برای حلال بودن آن تحقیق کنیم ؟

پاسـخ – ما یک قواعـد فقهی داریم که برای تسـهیل در امور و زنـدگی است . مثلا یکی از این قواعـد ، قاعده ی سوق است . یعنی قاعده ی بازار مسـلمانان . الان شما از مرغ فروشی مرغ می خرید ولی لازم نیست تا دام پزشکی پیش بروی و ببینی که کسی که این مرغ را کشـته بسم اله گفته و یا رو به قبله بوده یا خیر . قاعده ی سوق می گوید که این برای شـما حلال است . شما هتل می روی و در اینجا مسـلمان می آیـد ، لازم نیست که شـما سوال کنیـد که آقایی که قبل از من در این اتاق بودند، بچه ی کوچک داشـتند که اینجا را کثیف بکنـد یا خیر ؟ خیر ، این ها لازم نیست . یکی دیگر از این قواعد ، قاعده ی حلیت است . هر چیزی که شـما می بینید پاک است مگر اینکه به حرمت آن یقین کنیـد . الان من را به میهمانی دعوت می کنند . در سر سـفره لازم نیست که من بپرسم آقا شما خمس می دهید یا نه ؟ این از در آمد این ماه شـماست یا خیر ؟ در کارت کم کاری نکرده ای ؟ شما غذا را بخور و تشکر کن و بیرون بیا . من از یکی از بزرگان سوال کردم که ما منزل یکی از اقوام می رویم که یقین دارم خمس نمی دهـد و اصـلا خمس را قبول نـدارد . ایشان فرمودند که خمس پولی است که باید یکسال از آن بگذرد . شـما یقین داری که پول این غذا را از درآمد سال گذشته خرج کرده است ؟ شاید از درآمد این ماه باشد . البته احتیاط یک بحث دیگری است . بعضی ها می خواهند احتیاط کنند و لقمه ی شـبهه ناک هم نخورند ولی ما احتیاط را نمی توانیم یک نسخه ی عمومی قرار بدهیم . عموم مردم باید با قضایایی که سر و کار دارند راحت باشـند . خدا کارها را آسان گرفته است . آقایی را در مسجد الحرام دیدم که پلاستیکی پایش کرده است و گفت : دیـدم اینجـا خونی ریخته و آنها پاک کرده انـد . من گفتم که ما تابع قانون این ها هستیم و این ها این جوری پاک میکننـد ، اینجا مسـجد الحرام است و آنها ابن جوری پاک میکننـد . من مراجع بزرگ را دیـده ام که در اینجا نماز خوانده اند . مادر شـیخ انصاری می گوید : بدون وضو به بچه ام شـیر نداده ام و نگذاشـته ام که بچه ام غذای کس دیگری را بخورد و خودم هم این غذا را درست کرده ام ، بعضـی ها این احتیاط ها را میکننـد . این یک بحث دیگری است . این نمی تواند یک برنامه ی عام و فراگیر باشد . بیشتر بحث معرفت من روی خودمان بود . من که برای خانوده ام غذا تهیه می کنم حواسم جمع باشد که حلال باشد

۸۹-۱۲-۲۱

سوال – شـما هفته ی قبـل از احسـان و نیکوکاری به اقوام گفتیـد ، خانواده ی خواهر و برادر من وضـعیت مناسبی ندارنـد و وقتی از شوهرم می خواهم که به آنها کمک کند ، با اینکه وضـعیت مالی خوبی دارد می گوید که زن اجازه ندارد بدون اجازه ی شوهرش حتی به پـدر و مادرش کمک کنـد . و به من هم اجازه نمی دهـد . آیا واقعا اسـلام این را گفته که من بعـد از چنـدین سال زندگی مشترک نتوانم به پدر و مادرم کمک کنم ؟

پاسـخ – مـا بایـد قوانین اسـلام را بـا هم ببینیم . سوره نحل آیه ۹۰ می فرمایـد : یعمروا بالعـدل و الاحسـان و ایتـاء ذی القربی . امیر المومنین می فرماید : العدل الانصاف . خدا فرمان به عدل می دهد یعنی دستور به انصاف می دهد . احسان یعنی تفضل و لطف . ما خودمـان در دعـا می گوییم که خـدایا تو عـادل هستی ولی بـا عـدل خودت بـا ما رفتار نکن با احسان خودت با ما رفتار کن . ما در اسلام قوانینی داریم که برای مرزها گذاشته شده است . مثلا خانمی قانونا می تواند به همسرش بگوید که تو باید برای شیردهی پول

بپردازی یعنی می توانـد در ازای شـیر دادن هزینه بگیرد زیرا وظیفه اش نیست ولی آیا واقعا این طور است که خـدا در قرآن دسـتور می دهـد که مادر دو سال کامل به بچه شـیر بدهد ، مادر با وضوء به بچه شـیر بدهد و توصـیه های دیگر هم داریم و یک قانون هم برای زمان نزاع وضع شـده است . ما باید همه ی قوانین را با هم ببینیم . آیا تا بحال شـما شـنیده اید که مادری به همسـرش بگوید تا هزینه شـیر دادن را پرداخت نکنی من به بچه شـیر نمی دهم ؟ اصـلا مادر طاقت گرسـنه ماندن بچه را ندارد . شما در مباحث ارث و حق اولاـد و ... ، ما یکسـری قوانینی داریم که این جای خودش است اما در کنارش یک نگاه عمیق تر و عاطفی تری هم داریم . بله یک خانم بدون اجازه ی شوهرش نمی تواند به کسـی کمک کند . اما آیا این انصاف است که پدر و مادری که دختر را مثل دسته گل بزرگ کرده اند و به شـما آقا تحویل داده اند ، شما اجازه ندهی که پدر و مادرش را دعوت کنند یا کمکی به آنها بکند. من با مخفی کاری مخالف هستم . زن و شوهر باید کاملا با هم شفاف مثل یک روی خورشید باشند . من با این سخت گیری هم مخالف هسـتم . خود آن آقا بایـد بگوید که الان عید نوروز است و مادر شـما به فلان چیز نیاز دارد ، مبلغی از آن را من می دهم البته بدون منت . چه فرقی می کنـد اگر آقـا به پـدر و مـادر خودش کمـک می کنـد ، اینهـا هم پـدر و مـادر خـانمش هسـتند . یـک وقت زن درآمـدهای خاص خودش را دارد و اجازه هم نمی خواهـد . بعضـی مواقع خانم حقوق بگیر است و شادی حتی حقوقش از مرد هم بیشتر باشـد . مثل خانم پزشک است و آقا پرسـتار است یا خانم مـدیر است و آقا معلم است .آقا می گوید که خانم پول را به رخ ما می کشـد و می گوید پول خودم است . این برای یک مرد خیلی شـکننده است . اصـلا من و تویی باید از بین برود . باید بگویند ما زن و شوهر با هم ماهی مثلا یک میلیون تومان درآمـد داریم . اگر قرار است که ده هزارتومان به پـدر و مادرمان کمک کنیم با هم کمـک کنیم . اینجا بایـد نگاه عاطفی اسـلام را آورد و این جور قوانین را با این نگاه تلطیف کرد . البته ما نمی خواهیم این قانون را نقض بکنیم منتهـا از آقایـان می خواهیم که نگاه دوسویه داشـته باشـند نه نگاه یک سویه . در ضـمن این مسائل باعث کـدورت می شود و ارزشی هم ندارد .

سوال – الان چند ماهی است که خانواده ی پدر شوهرم با ما و خانواده ام قهر هسـتند . پدر شوهرم به خانه ی ما می آید ولی بقیه به ما محل نمی گذارند . با اینکه ما تلاش می کنیم که این مشـکل حل شود ولی آنها دوست دارند که قهر باشـند . من دختری هسـتم که دوسال است با برادرم که با هم زندگی می کنیم حرف نمی زنم زیرا قبلا خیلی با هم دعوا می کردیم و صلاح دانستیم که دیگر با هم حرف نزنیم . گاهی بـدون حرف زدن به هم کمک می کنیم . من چند بار خواسـتم که با او حرف بزنم ولی او نخواست . آیا ما مرتکب گناه شده ایم یا خیر ؟ دامادهای ما چهار سال است که با هم قهر هستند . ما باید چکار بکنیم ؟

پاسـخ – این سه تا قهر شـد : قهر پدر شوهر با عروس ، قهر برادر و خواهر و قهر دامادها . این برادر و خواهربا هم قهر نیسـتند بلکه با هم حرف نمی زنند . با هم سـر یک سفره می نشینند ، در یک ماشین می نشینند ، بهم کمک می کنند و با هم به میهمانی می روند . این ها با هم قهر نیسـتد بلکه یک حجبی بین اینها ایجاد شده است . شاید اینها دیگر خجالت می کشند با هم حرف بزنند . این قهر ناشـی از عناد نیست .کلمه ی قهر یعنی دوری واجتناب . اینها با هم تکلم نمی کننـد و می گوینـد برایشان بهتر است زیرا باعث دعوا نمی شود . بنظر من این منعی نمی توانـد داشـته باشـد. البته اینها همه کارها را انجام می دهنـد جز تکلم که اگر این حل بشود خیلی بهتر است . می توانیم روشـی اتخاذ کنیم. مثلا برادر بیمار می شود و به بیمارسـتان میر ود ، خواهر برود پیش او بمانـد و یا خواهر به مدرسه می رود و برادر او را با موتور یا ماشـین بیاورد و در راه با هم صـحبت کنند. شاید اگر جوری درکنار هم قرار بگیرند ، بحث تکلم شان هم حل بشود .

اصولاـ قهر و دوری در منابع دینی ما مـذمت شـده است . در روایت هم داریم که اگر دو مسـلمان بیش از سه روز با هم قهر (کاملا ازهم جدا و روی خود را از هم برگردانند و نسبت به هم کینه ای داشـته باشـند) باشـند ، از مسـلمانی خارج هستند . قهرهای ما دو جور است . گاهی بعضـی از قهرها منشا عقیدتی و تربیتی دارد . مثلا من فامیل خودم قهر هستم زیرا اگر بچه هایم با آنها رفت و آمد

کننـد فاسد می شوند چون اهل شـراب، اعتیاد ، فساد و لقمه ی حرام است . در اینجا طبیعتاً رفت و آمد خودم را کم می کنم . تلفنی صحبت می کنند و احوال یکدیگر را می پرسـند و در مجالس با همدیگر صـحبت می کنند . اما قهر دیگری ناشی از عوارضی است که در جامعه ی ما این نوع قهر بیشتر است. بقول یکی از دوسـتان عوارضی مثل اینکه به همه کارت داد ولی ما را تلفنی دعوت کرد یا شب عروسی همه را سوار ماشین شخصی کرد ولی ما را با مینی بوس فرستاد یا با همه سلام وعلیک کرد ولی برای ما دست تکان داد. الان سال جدیـد است و ثواب دارد که این کـدورت ها رفع بشود و این قهرها تبدیل به آشتی بشود . روش آن بسـتگان هسـتند که یک نفر از بستگان آنها را دعوت کند و آنها را با هم آشتی بدهد و تمام بشود . نقش واسطه ها خیلی پررنگ است و خیلی هم ثـواب دارد . امیر المومنین در بسـتر شـهادت به فرزنـدانش فرمود : پیـامبر به من فرمود که اگر بتوانی بین دو نفر را صـلح بـدهی ، از یکسـال نمـاز و روزه بالاـتر است. یک دامادی با پـدرخانم خودش سـر پول دعوایشان بود . یکی از اصـحاب امام صادق (ع) رسـید وگفت که دعوایتان سر چیست ؟ آنها گفتند که دعوای ما سر چهارصد درهم است . او چهارصد درهم به آنها داد که دعوا نکنند . پرسـیدند که این پولهـا را از کجـا آورده ای ؟ گفت که این پولها مال امام صادق (ع) است و پیش من گذاشـته و گفته که هر کجا توانستی با این پولها دعوایی را حل کنی ، از آنها استفاده کن . می خواهم بگویم این قدر ثواب دارد که حتی شما جایی پول بدهی تـا دو نفر بـا هم دعوا نکننـد . توصـیه ی من به واسـطه این است که اینها را دور هم جمع کنـد و آشتی بدهـد و بدانـد که ثواب این میهمانی و آشتی دادن از نماز و روزه کمتر نیست .

سوال – خوب است که همـانطور که در سـال جدیـد وسایـل قـدیم را نو و جدیـد می کنیم و آنهـا را عوض می کنیم ، اخلاق های بدمان را هم کنار بگذاریم و اخلاق های خوب جایگزین آن بکنیم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – دعای سال تحویل هم همین است که همین که روزها جدید می شود اگر در خودمان احساس تغییر در خودمان نکنیم ضرر کرده ایم . ما باید ببینیم که نسبت به سال قبل خوش اخلاق تر و مهربانتر شده باشـیم و اِلا سـیر ، سـیر نزولی است و انسان ضـرر می کنـد . در روایت داریم که اگر انسـان دو روزش مثـل هم باشـد ، انسـان ضـرر کرده است. مثلا اگر دیروز خوش اخلاق بوده ، فردا خوش اخلاق تر شد باشد .

سوال – پـدر و مادر مـدام درخانه با هم بحث و جـدل می کنند و مادرم از بازنشسـتگی پدرم ناراحت است ومیگوید که در خانه به من گیر میدهـد و پـدرم هم از زبان تنـد مادرم و از اینکه قـدر نشـناس است ناراحت است. چنـد بار تا مرز طلاق پیش رفته انـد ولی بخاطر ما این کار را نکرده اند . ما سه فرزند در خانه هستیم و از این وضـعیت خسـته شد ایم و بدتر اینکه مادرم ما را نفرین می کند که از او دفـاع نمی کنیم . البته به نظر مـا هر دوی آنهـا مقصـر هسـتند و مـا نمی توانیم به پـدرم بی احترامی کنیم . آیـا این نفرین ها گریبان گیر ما می شود ؟ و برای مان جای سوال است که بعضـی فرزنـدان در کمال آسایش زنـدگی می کننـد و دعای خیر پـدر و مادرشـان همراهشـان است . و بعضـی ها با جنگ اعصاب خانواده ، نفرین هم می شونـد . به پـدر و مادر ما نصـیحتی بکنیـد و ما را راهنمایی بکنیم که چه وظیفه ای داریم .

پاسـخ – من این سـوال را در دو بخش جواب می دهم. بخش اول در مورد پـدر ایشـان است که بـا مـادر بحث دارنـد و راهش این است که این دو از هم فاصـله بگیرنـد یعنی این پدر بزرگوار ساعتی را از خانه بیرون برود . ساعاتی را به پارک و تفریح و در مغازه ی دوستان رفتن بگذراند . این کنار هم بودن همیشگی خودش بحث می آورد . یک مرد که همیشه در خانه است می بیند که خانم ظرفها را دیر شست و در این رابطه چیزی می گوید یا بوی غذای سرخ کردنی بلند شد و می خواهد اعتراض کند . این خانم هم که در خـانه است گـاهی به مراسم جشن یـا روضه یا ورزش یا به فامیلها سـر بزنـد و یک برنامه ای برای خودش داشـته باشـد . من نمی خواهم بگویم که همیشه دوری و دوستی مهم است ولی همیشه کنـار هم بودن مخصوصـا بـا این تفـاوت اخلاـقی که هست ، گاهی این عوارض را خواهـد داشت . توصـیه ی ما به خانواده ها این است که هم خانمها یک ساعاتی را از خانه بیرون برونـد و هم آقایان

برنامه ریزی برای خودشان بکننـد . دیگر اینکه خانم ها و آقایانی که در خانه کنار همـدیگر هسـتند حتی ممکن است درخانه با هم کار می کننـد و قالی می بافند ، توصـیه ی من این است که نگذارند کار به این جاها بکشد . بحث های جدل انگیز را وسط نیاورند و وارد این فضاها نشوند . گاهی سر برادر خانم دعوا می کنند و برادرخانم جای دیگر زندگی می کند . اینها با هم دعوا می کنند و او زنـدگی خودش را می کنـد . وارد فضاهـای زنـدگی دیگران و مسائل تنش زا نشونـد . بچه ها هم در این جور موارد خودشان را وارد نکننـد و دخالت نکننـد . اگر دعوایی بین پـدر و مادر پیش می آید به اتاق دیگر بروند و مشغول کار خودشان باشـند و طرف هیچ کدام را نگیرند . مادر هم کار خوبی نم یکند که بچه ها را نفرین می کند که طرف او را نمی گیرند . این نفرین ها غالبا نفرین هـایی نیست که از ته دل باشـد .الفـاظی است که بر زبـان جـاری می شود و مراد مـادر نفرین نیست . هنگامی که به شـما می گوید جوانمرگ بشوی ، اگر پـایت به پله بخورد می گویـد : چه شـد ، قربانت بروم . این نفرین از ته دل نیست و با انگیزه نیست و تاثیری هم نـدارد . به مادرها هم توصـیه می کنیم که خودشان را عادت بدهند که مثلا وقتی عصـبانی می شوند بگویند که انشاء الله بزرگ بشوی یا عاقبت به خیر بشوی .

سوال – برادرم چنـد وقت است که معتاد شـده است و برای زن و بچه اش دردسـر درست می کنـد و چون پدرم را اذیت می کند ، پدرم او را دعا نمی کند . به پدرم توصیه کنید که برای او دعا کند .

پاسخ – در سالروز وفات حضـرت معصومه هم هستیم ، به حق حضـرت معصومه انشاء الله این مشکل اعتیاد در مملکت ما ریشه کن بشود . چند روز پیش جایی رفتیم ،جوانی هجده ساله ای را دیدم که حرفهای نامربوط می زد و چند جای بدنش زخم بود و فهمیدم که او به کراک اعتیاد داشت .این موادمخدر صـنعتی واقعا جوانها را تهدید می کند . من توصیه می کنم که دولت یک فکری بکند . کمپ هـا و مراکز ترک اعتیـاد را گسترش بدهـد و درمـان معتـادان را مجانی کنـد . مثل شـیر مجانی که در مـدارس به بچه ها می دهنـد. این خیلی مهم است . نجـات یـک معتـاد نجـات یـک خانواده و جامعه است . دیگر اینکه افراد معتاد، بیمارهسـتند و متروک نیسـتند . او بخاطر رفیق بـد ، بیکاری ، پول زیاد یا بی پولی به این بیماری مبتلا شـده است ، اینها را طرد نکنیـد زیرا بدتر می شوند . اینها مشـکلات عاطفی دارنـد . این پـدر او را دعا کند . و دیگر اینکه این پدر وقت بگذارد تا بچه اش را خوب کند . بعضـی ها می گوینـد که فایـده ندارد، من این را قبول ندارم . من افرادی را می شـناسم که پنج سال است پاکی دارند . حتی من با مسـئول انجمن آنها صـحبت کردم و ایشان می گفتنـد که ما خیلی موفق بوده ایم و کسانی که این کمپ را اداره می کننـد خودشان قبلا معتاد بوده انـد . این روش های جدید جواب می دهد . این روشـهاهم بیشتر بار عاطفی دارد نه بار دارویی . هم دولت و هم مسـئولین روی این مسئله سـرمایه گذاری کنند . روحانیون در سخنرانی هایشان سرمایه گذاری کنند . حتی علما ، نویسندگان ، همایش ها ، خانواده و فامیل وقت بگذارنـد تا آنها خوب بشونـد . بعضـی ها معتاد را رها کرده اند . می گویند : چکار کنیم ؟ باید مشـکل او را حل کرد . بالاخره روی آوردن به اعتیاد ناشـی از یک سرخوردگی اجتماعی است . یا بداخلاقی همسر بوده یا مشکل اولاد یا پدر و مادر بوده است . کسانی دچار این مشکل می شوند که یا محبت زیاد به آنها شده است یا به آنه کم محبت شده است .

من بعنوان دعا قسـمتی از زیارتنامه حضـرت معصومه را می خوانم : خدایا ما از تو می خواهیم که عاقبت ما به خیر و سعادت بشود ، آن چیزهایی که ما داریم ولایت ، امنیت و سلامت را از ما نگیر . انشاء الله همه عاقبت بخیر بشویید .

۱۳۹۰

۹۰–۰۷–۰۹

چشمه های خروشان تو را می شناسند موج های پریشان تورا می شناسند ، پاسخ تشنگی را تو آبی جوابی ریگ های بیابان تو را می

شناسند نام تو پاسخ رویش است و طراوت زین سبب برگ و باران تو را می شناسند ، از نیشابور بر موجی از لا گذشتی ای که امواج طوفان تو را می شناسند دیگر ای خوب فصل غریبی سر آمد چون تمام غریبان تو را می شناسند ، کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه های خراسان تو را می شناسند .

سوال – آداب خودسازی در سیره ی رضوی چیست ؟

پاسخ – در ماه ذی القعده ایام خجسته ای هست یکی از آنها خود ماه ذی القعده است که آغاز ماههای حرام است . علی بن قمی گفته است که در ماه حرام حسنات و سیئات مضاعف است . یکی میلاد حضرت معصومه است و دیگری میلاد با سعادت امام رضا (ع) است که آن را جشن می گیرند . هفته ی دفاع مقدس را هم گرامی می داریم . ما این برنامه های دینی را مدیون شهدا هستیم . من پیشنهادی را خدمت صدا و سیما دارم . کاش می شد که شبکه ای بنام شبکه ی رضوی فقط مختص علی بن موسی الرضا (ع) افتتاح بشود . الان در مکه و مدینه این شبکه را دارند . حرم موسی الرضا در طی سال مراسم سخنرانی و برنامه های خوب دارند . اگر راین ارتباط حفظ بشود هم مردم می توانند دائما از شبکه ای سخنرانی ودعا داشته باشند و هم مرتب می توانند فضای حرم رضوی را داشته باشند .تعبیر امام خمینی این بود که مشهد پایتخت معنوی ایران است . انتظار می رود بنام نظام اسلامی شبکه ای مستقل داشته باشیم کسانی که نمی توانند به حرم بروند دائما بتوانند این ارتباط معنوی را داشته باشند .

برای دریافت شیوه ی خودسازی معصومین دو راه وجود دارد .یکی مطالعه ی زندگی آنها است . بخش دو سخنان و کلمات آنها است که بندگان خوب و خود ساخته را معرفی کرده اند . امام رضا (ع) نزدیک ۵۲ سال در مدینه بودند . سه سال آخر عمرشان هم در ایران بودند . سفری که امام را از مدینه به ایران آوردند سفر طولانی بوده است و ماموران زیادی هم همراه امام بودند که به آنها گفته شده بود که امام را با احترام بیاورید و شکل نظامی و جبر نبوده است . این سفر طولانی که از جنوب ایران هم آغاز شده است و از نقاط کویری گذر کرده اند و به طوس رسیده اند . گزارش این سفر را نوشته اند که طولانی است . ماموری که همراه آقا بوده است می گوید که ایشان مقید به نماز اول وقت بودند . در سوره ی ماعون داریم که وای بر نمازگزاری که در نمازش سهو می کند . سهو یعنی کسانی که از اول وقت غفلت می کنند . امام رضا (ع) فرمود : کسی که اول وقت نمازش را نمی خواند مصداق سهو است. آقا وقتی در نماز صبح ، سلام می دادند سر به سجده می گذاشتند و صد بار می گفتند : شکرلله و حمدلله . آقا تا طلوع صبح مشغول مناجات و نماز نافله بودند . امام بعد از تمام شدن عبادت اطرافیان را موعظه می کردند . امام در سفر روزی ده جزء قرآن می خواندند . امام مراقب بودند که در این سفر ارتباط شان با مردم محفوظ بماند. فقرا و مستندان در مسیر پیش امام می آمدند . در نزدیکی طوس فردی را تشییع جنازه می کردند . امام از اسب پیاده شدند و در تشییع جنازه شرکت کردند و بعد این شخص را به اسم صدا زدند ودر کنار قبر او رفتند .از امام سوال کردند که شما ایشان را می شناسید ؟ امام فرمودند : ما تمام دوستان مان را در همه ی نقاط دنیا می شناسیم . اینها نشان دهنده ی ارتباط معنوی امام با مردم و خدا است. در این سفر امام یک بار عصبانی نشدند. امام با اینکه می دانست دیگر از این سفر برنمی گردد ولی با آرامش عجیبی داشتند . کتاب عیون اخبار الرضا که نویسنده ی آن شیخ صدوق است کهن ترین کتابی است که درباره ی امام رضا (ع) نوشته شده است . متاخرین هم درباره ی امام رضا (ع) کتاب زیاد نوشته اند . در حرم امام رضا (ع) کتاب هایی چاپ شده است که گزیده ای از زندگی امام در آن نوشته شده است . (من گله ای از مردم می کنم که در این کتابها مطالبی می نویسند که این کار اشتباه است و باعث خراب شدن و پاره شدن این کتابها می شود . این کتابها وقف است و این کار حرام است .) از امام رضا (ع) پرسیدند : بهترین بنده ی خدا کیست ؟ ما در هر کاری بهترینی داریم . بهترین کلام قرآن است. بهترین ماه رمضان است . بهترین ایام جمعه است . برترین ذکر سبحان الله و الحمدلله ولااله الاالله والله اکبر است . بهترین زنها حضرت زهرا ، آسیه ،خدیجه ی کبری وحضرت مریم است . امام فرمودند که بنده ی خودساخته پنج ویژگی دارد . یک انسان خوب و متدین که دارای این پنج ویژگی باشد بهترین بنده ی خداست . کسانی که کار

خیر می کنند خوش حال می شوند و منت نمی گذارند . روزی آقا داشتند به فقرا پول تقسیم می کردند . فضل بن سهل گفت : آقا این کـار غرامت است و هرچه پول بود از بین رفت . امـام فرمود : اتفاقـا این کـار غنیمت و سود است . شخصـی از سـفر حـج بر می گشت و نزد امام آمد . و به امام گفت که من انسان بی پول و فقیری نیسـتم ولی در این سـفر پول هایم تمام شده است . شـما به من دویست درهم بدهید . وقتی من به شـهر خودمان رسیدم این مبلغ را برای شما صدقه می دهم . امام از پشت در دویست درهم به این فرد می دهد طوری که او چهره ی امام را نبیند و امام هم چهره ی او را نبیند . امام فرمود : نمی خواسـتم خواری را در چهره او ببینم . امام به او فرمود که نمی خواهـد این پول را صدقه بدهی . امام در بین راه وارد حمام شدند . فردی بنام جندی امام را نمی شـناخت و به امام گفت که قدری کمر مرا کیسه بکش . فردی گفت که او حجت خداشت وفرد دوم سیاسـی مملکت است. فرد ترسید . امام به او گفت که ناراحت نباشـد تو برای من کار خیری فراهم کردی . پس انسانهای خوساخته منت نمی گذارند . امام خمینی یک بار نگفت که من این کار را کردم بلکه می گفت که خـدا هرکاری را می کنـد. ویژ گی دیگر این است که وقتی گناهی می کننـد زود استغفار می کنند و آنرا توجیه نمی کنند. ربنا ظلمنا نفسی . سوره کهف آیه ۱۰۳ می فرماید: بدبخت ترین انسان کسی است که کار زشت خودش را زیبـا ببینـد . داسـتانی مولوی دارد که یک فردی ناشـنوا بود و می خواست که به ملاقات برود . پیش خودش گفت که من پیش او می روم و او می گـویم چطـوری ؟ من هم می گـویم : الحمـدلله . وقـتی به نزد بیمـار رفت به بیمـار گفت چطوری ؟ بیمار گفت دارم می میرم . او گفت : الحمدلله . گفت پزشک تو کیست ؟ بیمار گفت عزرائیل .فرد گفت: قدمش مبارک . در زمان امام رضا (ع) جریاناتی پیـدا شـده بود که عده ای می خواسـتند امام را بالا ببرند و می گفتند که امام خداست. این فرد فکر می کرد که دارد به امام خـدمت می کنـد. امام به آنها گفت که اگر شـما می خواهیـد از ما تعریف کنید ما را خراب نکنید . بعضـی ها گناه خودشان را قبول نمی کنند . بعضـی ها به اسم بحث های سیاسی شخصت افراد را خراب می کنند و افراد را به جان هم می اندازند . در روایات داریم که حرمت مومن سه برابر خانه ی کعبه است . آبرو شوخی نیست . هرکسی دوست داشته باشد آبروی مردم ریخته بشود عذاب دردناکی دارد . ویژ گی بعدی انسانهای خودساخته صبوری است . مشکلات در همه ی زند گی ها هست . امام رضا(ع) در این سـفر خیلی سـختی کشیدند ولی صبر کردند . یکی از پیروان امام صادق (ع) با شتربان خودش دعوا کرد و به او فحش داد . امـام از او سوال کرد و او گفت که او به من بـد کرد و من به او فحش دادم . امـام فرمود که من این کارها را دوست نـدارم . صبری می خواهد که انسان ناسـزا بشـنود ولی ناسزا نگوید . صـفت بعدی شـکر گزاری انسانهای خود ساخته است . بعضـی نعمتها ظاهری هسـتند مثـل گوش و چشم و ... بعضـی نعمتها باطنی هسـتن مثل گلبول های خون . ما شـکر چشم را بجا می آوریم ولی شـکر زبان کوچک را بجا نمی آوریم زیرا پیدا نیست . در قرآن یک جا خدا به انسان گفته که مرگ بر تو باد و آنجایی است که انسان کفران نعمت می کند. قرآن می فرماید که شیطان از چهار طریق برای گمراه کردن انسان می آید . از جلو پشت سر سمت راست و سمت چپ . یعنی شیطان همـه ی راههـا را می آیـد کـه یـک کـار بکنـد و آن این است که انسانهـا شـکر گزار نباشـند . آخرین ویژ گی انسانهای خود ساخته این است که می بخشند و کینه ندارند .

سوال – سوره شعرا آیات ۶۱ تا ۸۳ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – آخرین آیـات این صـفحه معرفی خـدا از زبـان حضـرت ابراهیم است . می فرمایـد خـدای من کسـی است که من را آفرید وهـدایت کرد. خـدای مـن به من آب و غـذا می ر سانـد . یعنی روزی دادن از اوست . وقـتی من بیمـار می شـود او شـفا می دهـد . بیماری را به خودش نسبت می دهد . کسـی که می میراند و زنده می کند . من طمع دارم که خدا من را ببخشد. این معرفی خدا از زبان حضرت براهیم است.

سوال – ادامه ی بحث خودسازی از زبا ن امام رضا (ع) را بفرمایید .

پاسخ – یکی از ویژ گیهای اما رضا (ع) این بود که مردم دار بود . همواره به مشکلات مردم می رسید . امام فرمود که هر کس به

زیارت من بیایـد سه جا به زیارت او می آیم . سـعی داشت ارتباط خودش را با مردم حفظ کند . انسانهای خودساخته ویژگی مهمی دارنـد و این است که آنها هیـچ وقت به قیمت خوشـحالی مخلوق ، خالق را از خودشان ناراضـی نمی کنند. امام رضا (ع) فرمود که امیرالمـومنین فرمود: دین نـدارد کسـی که راضـی بشود بنـده ی خـدا را راضـی کنـد و اطـاعت کنـد بشـرط اینکه خـدا را ازخودش ناخشنود بکند. یک وقت همسر شما از شما درخواستی دارد که منطقی است ولی یک وقت درخواست او باعث ناخشنودی خدا می شود. دختر شـما دوست دارد که آرایش کرده بیرون بیاید یا پسر شما دوست دارد که در مراسم عروسی موسیقی حرام بگذارد .اگر شما بخواهید آنها را راضـی کنید خدا را از خودتان ناراضـی کرده اید. انسان باید بگوید که من تا مرزی دین داری با شـما هسـتم . اگر درخواست اولاـد من منجر به لطمه به دین من شـد بایـد آنرا قبول نکنم . الاـن خیلی از خـانواده ها به خاطر همسـر و اولاد دچار گناه می شوند . درخواست همسر و فرزند تا جایی محترم است که با دستورات الهی و قرآن منافات نداشته باشد.

سـوال – من ۳۲ سـال سن دارم و از بچگی به گنـاه کردن عـادت کرده بودم و همیشه گرفتار شـهواتم بودم. از یزیـدهم بـدتر بودم . هشت سال پیش نزد امام رضا (ع) رفتم و خواستم که گناه را ترک کنم و با دعای کمیل در حرم توبه کردم و الان سالی یک بار به حرم امام رضا (ع) می روم . امسال هم به زیارت امام حسـین (ع) مشرف شدم . الان که فهمیده ام که گناهان من چقدر بزرگ بوده است خیلی ناراحت هسـتم و چنـد سالی است که ناراحتی اعصاب گرفته ام . نمی دانم این عذابی که دارم می کشم برای همین دنیا است یـا در آخرت هم هست . بـا این گناهـانی که کردم خیلی از مرگ می ترسم . از وقتی که توبه کرده ام ، هیـچ یـک از گناهان گذشـته را تکرار نکرده ام . فکر می کنم که خدا من را نمی بخشد . الان عذاب وجدان دارم . امام رضا (ع) هم چند سالی است که من را نطلبیده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – همین که شـما هشت سال است که گناه را کنار گذاشته اید خودش عنایت است . این خودش دستگیری است . فردی مدام الله الله می کرد . شـیطان به او گفت که خـدا جواب تو را نمی دهـد. اگر یـک بار شـیطان بگویی سـریع جواب تو می دهیم. خطاب آمد : همین الله گفتن پاسخ ماست . کسـی به حضرت موسی گفت که تو به خدایت بگویی ما هر چه گناه می کنیم مصیبتی برای ما پیش نیامـده است . و داریم راحت زنـدگی می کنیم . خـدا فرمـود : تو بزرگـترین مصبت را داری ولی آنرا احسـاس نمی کنی . تو لـذت مناجـات بـا ما را احساس نمی کنی . محرومیت فقط اقتصادی نیست . ایشان که توبه کرده است خـدا دست او را گرفته اسـت .نبایـد وسوسه به خودش راه بدهـد . گناهان شـهوانی را نباید مطرح کرد زیرا آبروی انسان از بین می رود. توبه ی گناه همان ترک آن است . خدا او را پذیرفته است زیرا او چند سالی است که گناه را ترک کرده و اهل نماز و دعای کمیل شده است . کسـی از من پرسـید که اگر کسـی شـراب خورده باشد نمی تواند به داخل حرم برود؟ من گفتم که شـراب نجس است ولی کسـی که شراب می خورد بـدنش نجس نمی شود. شـراب خور بـا توبه پـاک می شود. اگر می گوینـد که کسـی شـراب بخورد چهـل روز نمازش قبول نیست یعنی اینکه بایـد اثر گنـاه کم کم از بین برود. منظور این نیست که نماز نخوانی . ائمه ی ما حتی کسانی را که گناهان بزرگ کرده بودند ناامید نمی کردند. ما طلبیدن امام رضا (ع) را قبول داریم . شـما بروید بلیط بگیر و پول کنار بگذار تا به زیارت بروید . روایت از امام رضا (ع) داریم که اگر کسـی از خدا توفیق بخواهد ولی تلاش نکند مثل این است که خودش را مسـخره کرده است. بعضـی ها همه ی مسافرت های شان را می رونـد ولی برای زیارت می گوینـد که توفیق نشـده است . بعضـی ها در سال چنـد بار به تهران می آیند و از قم می گذرند ولی به زیارت حضرت معصومه نمی روند. توفیق تلاش می خواهد .

۹۰-۰۶-۲۶

عشق از نگـاه من و تو تشـکیل می شود گـاهی تمـام من به تو تبـدیل می شود ، وقتی به داسـتان نگـاه تو می رسم یکباره شـعر وارد تمثیل می شود ، ای عابر بزرگ که با گامهای تو از انتظار پنجره تجلیل می شود تا کی سـکوت مبهم شـبها انتظار بر دیدگان غمزده

تحمیل می شود ، یک روز هم به پاس غزلهای چشم تو بازار بزم و قافیه تعطیل می شود آن روز هفت سین اهورایی بهار موعود با سلام تو تکمیل می شود .

سوال – جمع بندی درمورد بحث خودسازی بفرمایید.

پاسخ – بحث خودسازی بحث طولانی است و یک مومن همواره نباید خودش را فراموش کند و همواره باید مواظب نفس خودش باشد . قرآن می فرماید : آن کسی که همواره از خدا بترسد و نفسش را از خواهش ها باز دارد ، جنت جایگاه اوست . علمای علم اخلاق هم کتابهای زیادی در این زمینه نوشته اند . خواجه نصیرالدین طوسی از علمای قرن هفتم است و کتابی بنام اوصاف الاشراف دارد که این کتاب اخلاقی است . این کتاب یک راه کار است که انسان چگونه میتواند در سیر و سلوک و مباحث معنوی پیشرفت کند . ایشان این کتاب را نوشته اند که ما دنبال راههای انحرافی و کاذب نرویم و ببینیم دین به ما چه توصیه می کند . این کتاب بنازگی بازسازی شده است . در باب چهارم این کتاب شش گام در مورد خودسازی اخلاقی نوشته شده است . اراده ، شوق ، محبت ، معرفت ، یقین و سکون . ما خودمان نخواهیم عابد نمی شویم . حتی انسانهای بد تا خودشان نخواهند بد نمی شوند. قرآن می فرماید : هم دنیا و هم آخرت اراده می خواهد . آیه ۲۹سوره احزاب می فرماید : ای زنان پیامبر اگر شما دنیا می خواهید از پیامبر جدا بشوید و پیامبر را رها کنید ولی اگر خدا و پیامبر و قیامت را می خواهید کنار پیامبر بمانید . بعد از جنگ ها ، غنائم زیادی بدست می آمد . بعضی از زنان پیامبر درخواست هایشان بالا می رفت . اگر کسی همه ی اراده اش را بر اساس دنیا قرار بدهد همه چیز خودش را از دست خواهد داد . اگر کسی آخرت را بخواهد خدا به او دنیا را هم می دهد . اراده یعنی عزم و تصمیم بر اینکه انسان بخواهد در خودش تغییری ایجاد کند. ما در بسیاری از مشکلات اظهار می داریم که نمی توانیم . انسانی که وسواس است نمی گوید که وسواس خوب است یا ثواب دارد ، او می داند که این کار حرام است و وسوسه ی شیطان است ولی می گوید که نمی توان آنرا ترک کنم . انسان بدخلق می داند که این صفت بدی است ولی می گوید که این دست من نیست . در اینجا بحث عزم و اراده پیش می آید . عزم به دو صورت است . عزم آنی و عزم تدریجی . عزم آنی خیلی خوب است . مثل حُر که تمام گذشته ی خود را کنار می گذارد و به خدمت امام حسین (ع) می آید . مثل فضیل که بر دزدی به بالای دیوار رفته بود ولی با شنیدن آیه ی قرآن تغییر کرد . یکی از علما خیلی دخانیات مصرف می کرد . بیمار شد .پزشک به او گفت که سیگار برای شما ضرر دارد یعنی حرام است و باید آنرا کنار بگذارید. ایشان همان موقع عزم بر ترک سیگار کرد . به این اراده ، اراده ی آنی می گویند . یک انسان وسواسی می تواند بگوید که من از فردا صبح این صفت را کنار می گذارم البته این یک عزم قوی و قدرت تصمیم گیری می خواهد . البته این کار سخت است ولی هزینه اش کمتر است . عزم تدریجی یعنی اندک اندک سعی می کنم که دروغ را کنار بگذارم . علما می گویند برای اینکه حضور قلب در نماز پیدا کنیم می توانیم بصورت تدریجی این کار را انجام بدهیم مثلا ابتدا در رکوع اول حضور قلب را رعایت کنید و بعد کم کم سجده را با حضور قلب بخوانید و بعد بقیه نماز را به این صورت با حضور قلب بخوانید . بعضی ها برای تغییر گام های بزرگ بر می دارند که نمی توانند آنرا به سرانجام برسانند . قرآن می فرماید : اگر لطف خدا نباشد نمی توانید خودسازی کنید .یعنی ما باید در خودسازی از خدا کمک بگیریم و از او بخواهیم . ثبت اقدامنا بمعنای استواری و ماندگاری است . اولین گام در خودسازی اراده است . پیامبر به اباذر فرمود که کار شیطان سوف ، سوف کردن یعنی فردا ، فردا کردن است . گام بعدی شوق است یعنی انسان علاقه به کاری داشته باشد . بعضی ها شوق را شدت اراده معنی کرده اند . اگر انسان شوق به کاری داشته باشد خسته نمی شود و احساس درد نمی کند . روایت داریم که مشتاق مثل غریق می ماند . انسانی که دارد غرق می شود تمام تلاش خودش را می کند که از آب بیرون بیاید . اگر به شما بگویند که می توانید امام زمان(عج) را ببینید بشرط اینکه یک ماه گناه نکنید و فلان دعاها را بخوانید . شما با چنان ذوقی تمام این کارها را انجام می دهید بدون اینکه خسته بشوید . مادر نُه ماه سختی را تحمل می کند که بچه بدنیا بیاید و به او مامان بگوید . تکرار ذکر باعث می شود

که ما آنها را از عمق جانمان بشنویم . منشا ذکر قلبی ذکر لفظی است . و روی قلب انسان اثر می گذارد . در شب عاشورا یاران امام حسین (ع) با هم شوخی می کردند و در روز عاشورا از هم سبقت می گرفتند زیرا شوق به شهادت در وجود آنان بود. من شوق و علاقه دارم که خوش اخلاق بشوم . شوق خسته نشدن از خودسازی نفس است . گام بعدی محبت است . محبت بعد از شوق است . ما وقتی دنبال چیزی هستیم ، این شوق می شود . یک وقت شما می خواهید ماشینی بخرید . پولهایتان را جمع می کنید و برای آن نقشه می کشید که اگر ماشین خریدید با آن به زیارت می روید . این اشتیاق است . حالا وقتی ماشین را خریدید ، دیگر نسبت به آن محبت دارید . عاشق دنبال معشوق است و شوق دارد . وقتی معشوق را بدست آورد نسبت به او محبت می کند . قرآن می فرماید : مومنان حب شان به خدا شدید است . محبت و دست داشتن معنایش این است که انسان بتواند حالت شوق را حفظ کند . عارفی دید که دو تا بچه دارند با هم بازی می کنند . یکی از آنها گفت که من باید بروم و تکالیفم را بنویسم و بچه ی دیگر می گفت که بازی ما هنوز تمام نشده است ولی بچه رفت . عارف گریه کرد و گفت که این بچه بازی را رها کرد تا تکلیفش را بنویسد ولی من تکالیف مولایم را انجام نداده ام و هنوز دنبال بیهودگی و لغو هستم . گام بعدی معرفت است. ما یک محبت قبل از معرفت و یک محبت بعد از معرفت داریم . یک نفر امام حسین (ع) را دوست دارد حتی اگر او را نشناسد . اما بعد از شناخت امام محبتش بیشتر می شود . ما یک معرفت تقلیدی و یک معرفت تحقیقی داریم . وقتی شما بیمار می شوید نزد پزشک می روید و پزشک می گوید که فلان دارو برای شما خوب است و شما بخاطر اینکه پزشک را قبول داری این دارو را می خوری ، این معرفت تقلیدی است . یک وقت شما کتاب پزشکی مطالعه می کنید و به نتیجه می رسید که فلان دارو برای شما مفید است . این معرفت تحقیقی است . معرفت تقلیدی بد نیست بلکه معرفت جاهلی بد است . روایت داریم که آغاز دین معرفت خداست. معرفت مراتب دارد. معرفت به ظرفیت است. ممکن است که یک فرد بی سواد معرفت را از امام حسین (ع) دیده است و معرفت می تواند شهودی باشد . ما نباید معرفت را پیچیده کنیم . تقوا برای انسان معرفت می آورد. بالاترین معرفت ، معرفت خداست. هر کس که در رختخواب خودش بمیرد و سه تامعرفت داشته باشد با معرفت از دنیا می رود. معرفت به خدا ، پیامبر و امام . اهل بیت گفته اند که خدا را با ما بشناسید. شناخت اهل بیت منجر به شناخت خدا می شود.

سوال – سوره ی نور آیات ۴۳ تا ۵۴ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ۴۷ می فرماید : بعضی ها می گویند که ما به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و به حرفهای آنها گوش می کنیم ولی روی حرفشان نمی ایستند .اینها مومن نیستند . در آیه ۵۲ آخر می فرماید : کسی که از خدا و پیامبر اطاعت می کند و تقوا دارد او فائز است . مومن حرفی که می زند باید بر اساس آن عمل کند و بر تصمیمی که می گیرد استوار باشد .

سوال – در ادامه گامهای خودسازی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – گام بعدی در خودسازی از کتاب اشراف الاوصاف خواجه نصیرالدین طوسی یقین است . در روایت داریم که از خدا یقین بخواهید . یقین همان اعتقاد صد در صد است. یقین همان اطمینان است . یک وقت شما می شنوید که در خیابان پشتی آتش سوزی شده است. شما احتمال این را می دهید . بعد به خیابان می روید و دود غلیظی می بینید ولی باز اطمینان صد در صد نیست . ولی یک وقت شما کنار خانه ای که آتش گرفته است می ایستید. در اینجا شما صد در صد علم دارید که این خانه آتش گرفته است. یک وقت انسان خودش در آتش می سوزد ، به این یقین می گویند . همه می دانند که هیچ کاری از یک جنازه برنمی آید ولی کسی حاضر نیست که پیش او بماند زیرا می ترسد . در یقین انسان به جایی می رسد که جهنم را می بیند . درسوره تکاثر خدا می فرماید که بعضی از انسانها آن قدر یقین دارند که گویی جهنم را می بینند . حضرت امیر می فرمود : اگر پرده ها کنار برود بر یقین من افزوده نمی شود. گاهی ما با یک آزمایش به یقین می رسیم . دکتر می گوید که قند یا چربی شما بالاست و نباید اینها را بخورید ،ماهم حرف دکتر را گوش می کنیم . ۱۲۴ هزار پیامبر می گوید که غیبت فشار قبر دارد ولی ما بازهم غیبت می کنیم ، می

گویند که ربا زندگی را از هم می پاشد ولی باز ربا می خورد . یقین ثمره تلاش و اخلاص است . اگر انسان زاهد شد ، به یقین می رسد . داریم هر کس حرص دارد ، یقین ندارد . انسان حریص یقینش ضعیف است . داریم ترس از ضعف یقین است . بعضی مواقع ما ترس بازدارنده است .ترس از خدا ، ترس پویا است . گاهی ما از ترس دروغ می گوییم که این بخاطر ضعف یقین است . یکی از نشانه های انسانها با یقین این است که هیچ وقت خدا را از خودشان ناراضی و مردم را از خودشان راضی نمی کنند . بعضی ها بخاطر اینکه پسر یا دخترشان را در شب عروسی راضی کنند ، گناه می کنند و خدا را ناراضی می کنند . مال دوستی یقین انسان را از بین می برد . انسان با یقین از فقر نمی ترسد و انفاق می کند . انسان با یقین نگران رزق فردا نیست . انسان با یقین اخلاص دارد . انسان ریا کار یقینش ضعیف است . اگر انسان برای خدا کار کرد ، این نشانه ی یقین است . آخرین گام سکون است . خواجه می گوید که این سکون یعنی آرامش ثمره ی پنج گام قبلی است . آقای جوادی آملی می فرمایند که ما یک سکون قبل از حرکت و یک سکون بعد از حرکت داریم . در مسابقه ی دو ، قبل از مسابقه دونده ایستاده است و اضطراب دارد . بعد از مسابقه وقتی دونده برنده می شود باز می ایستد و سکون دارد ولی این سکون با ارزش است . آرامش قبل از طوفان خطرناک است ولی آرامش بعد از طوفان خوب است . وقتی کسی نمازش قضا می شود ناراحت و مضطرب است و این خوب است ولی وقتی نمازش را اول وقت خواند آرامش عجیبی دارد. الان آرامش گم شده ی بشر است . الان پسر شانزده ساله افسردگی دارد . الان سن سکته پایین آمده است . بخش عمده ی بیماری ها از غصه و ناراحتی است . قرآن دنبال آرامش است . و به جوانها می گوید که با ازدواج به آرامش برسید یا اینکه عفت بورزید . اضطراب شهوانی با ازدواج از بین می برد . اگر شما آرامش مالی می خواهید قناعت داشته باشید . حرص اضطراب می آورد . اگر شما آرامش روحی می خواهید با ذکر خدا آنرا بدست بیاورید. داریم که خدا آرامش برای پیامبر می فرستد . البته خدا این آرامش را مجانی نمی فرستد . جوانان بدانید که اگر انسان معنویت را درزندگی اش تقویت کند آرامش در زندگی اش پیدا می شود . با قرآن انس داشته باشید و نمازها را اول وقت بخوانید . سعی کنید در زندگی تان آلوده به گناه نشوید . این روایت در اصول کافی است . فردی خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت که بالاترین ارزش چیست ؟ امام فرمود : ایمان . فرد گفت که ایمان چیست ؟ امام فرمود : ایمان به اعضای انسان تقسیم می شود . ایمان صورت ، چشم ، گوش ، زبان ، قوای جسمی، پا ، دست و قلب . یک مومن باید ایمان در زندگی اش تجلی داشته باشد . یک انسان مومن نباید چشمش دنبال نامحرم باشد . ما باید در زندگی یک مدیریت دینی داشته باشیم .

خدایا به ما توفیق اصلاح نفس بفرما .

۹۰–۰۶–۱۹

سوال – دختر جوانی هستم که واجباتم را انجام می دهم و از محرماتی که باعث زمینه ی گناه می شود دوری می کنم . اینها باعث شده که من نسبت به خواهرها و برادرانم که این کارها را انجام نمی دهند دچار خودبینی بشوم . من در دلم آنها را پایین تر از خودم می بینم . من فکر می کنم بخاطر این افکار خدا از من خشمگین است و شاید خدا آنها را بیشتر از من دوست داشته باشد . هر کاری می کنم نمی توانم این عیب را در خودم از بین ببرم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – یک حوزه ی خودبرتر بینی ، عُجب و به خود بالیدن داریم و یک حوزه ی اینکه عمل من بهتر از آنها است و این دو حوزه ی متفاوت است . خدا در قرآن می فرماید : آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند ؟ من دیپلم دارم و شما لیسانس دارید و واقعیت این است که شما چهار سال بیشتر درس خوانده اید و سوادتان از من بیشتر است . اگر من این حقیقت را در ذهن خودم داشته باشم آیا این عجب است ؟ کسی که در خانه نماز نمی خواند با من که نماز می خوانم ، کار من از او بهتر است . اگر برادر ایشان در خانه به صحنه های حرام نگاه می کند ولی ایشان عفت می ورزند ، آیا این دو یکی هستند ؟ آیا فرد با نماز با فرد

بی نماز یکی است ؟ آیا راستگو با دروغگو یکی است ؟ آیا کسی که کار درست انجام می دهد با کسی که مجرم است یکی است ؟ این احساس همیشه عجب نیست و خدا از انسان خشمگین نخواهد شد . اگر من گفتم که نماز خواندن من درست است و بی نمازی شما غلط است و به من این احساس دست داد که کاری که من دارم انجام می دهم درست است و کار آنها اشتباه است ، این عُجب نیست . این احساس اشکالی ندارد . حتی این احساس می تواند مشوق هم باشد که من کارم را پیش ببرم اما اگر من خودم را بالا‌تر بدانم نه عمل خودم را ، این اشکال دارد .مثلا‌ بگویم من از همه بهتر هستم و من به بهشت می روم و او به جهنم می رود . ممکن است که خدا کسی را ببخشد و یا فرد در عمرش کاری را انجام داده باشد که خدا او را به بهشت ببرد . اگر انسان را عُجب گرفت و دیگران را مسخره کرد و این را به رخ دیگران کشید ، این احساس غلط است . فردی از امام باقر (ع) سوال کرد که وقتی من کار خیر انجام می دهم من را تشویق می کنند و من خوشم می آید . آیا این ریا است ؟ امام فرمود : هیچ کس در این عالم نیست که از تشویق بدش بیاید . اینکه کار من درست است و کار دیگری غلط است عجب نیست . عُجب کاری است که شیطان کرد . خدا به شیطان گفت که در مقابل انسان سجده کن ولی شیطان این کار را نکرد زیرا من از او برتر هستم او از خاک است و من از آتش هستم . اینکه انسان تعصب بورزد و حقیقت را نادیده بگیرد ، این عُجب می شود. اگر این خانم بگوید که من نماز می خوانم پس کار من بهتر از آنهاست که نماز نمی خوانند . اگر ما متوقع باشیم که همه به ما احترام کنند عجب است. حضرت امیر المومنین می فرماید: بدترین بنده را مایوس نکنید و بهترین بنده را هم امیدوار نکنید . چون ممکن است که فرد بد هدایت بشود و فرد خوب گمراه بشود. حُر منحرف بود ولی بعد به راه خوب آمد .

سوال – من دختر شانزده ساله ای هستم . شما در مورد حقوق زن و مرد صحبت می کنید . بنظر شما زنها مظلوم واقع نمی شوند ؟ بنظر شما در جامعه ی امروز زنها آفریده نمی شوند که خدمتگزار مردها بشوند ؟ البته منظور من شرایط جامعه ی ایران است . من به حد کفایت دلیل دارم . زنها باید بچه بدنیا بیاورند که نسل منقرض نشود که خیلی سخت است بعد تربیت بچه است که بطور کامل دست مادر است و بیشتر مردها دخالتی در تربیت بچه ندارند ، کارهای خانه هم بعهده ی زنهاست ، زنها کارمند هم هستند ، مردها که زنهایشان را طلاق می دهند می توانند براحتی دوباره ازدواج کنند ولی اگر زن مطلقه شد باید قید ازدواج موفق را بزنند ، مادر شوهر و مادر زن که بار منفی دارد به زنها تعلق دارد و کلماتی مثل پدر شوهر و پدر زن و برادر شوهر دارای بار منفی نیستند ، زنها محکوم به فتنه انگیزی هستند . این از دنیای زنهاست. حالا‌ در مورد آخرت : گناهانی مثل رقصیدن و بد حجاب بودن و غیبت مخصوص خانم هاست ، زود مکلف شدن خانم ها چیزی جز سنگین تر شدن بار گناهانشان ندارد ، پسرها می توانند تا سن تکلیف گناه کنند و زحمت نماز و روزه هم برگردنشان نیست ، زنها باید دلشان به چه چیزی خوش باشد ؟ زحمت مردها خیلی کمتر از زنهاست .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – همین که ما سوال شما را خواندیم نشان می دهد که ما تبعیضی در خواندن سوال قائل نشدیم . من هم می توانم مثل این خانم کلی مدرک علیه خانم ها جمع کنم . مثلا می گویند که خانمها تکلیف شان بیشتر است درحالیکه خانم ها چند روز در ماه نماز را انجام نمی دهند . برای بارداری خدا ثواب های ویژه ای را به خانم ها می دهد و از گناهان پاک می شود . کار بیرون از خانه برای خانم ها عمومیت ندارد و لازم نیست . وقتی کسی خواستگاری می رود نمی پرسد که شغل خانم چیست؟ مگر چند درصد خانمها کارمند هستند ؟ اسلام برای مرد و زن تساوی قائل شده است . الان در ایران تعداد خانم ها بیشتراز آقایان است . برعکس در اروپا تعداد آقایان بیشتر است . اسلام نگفته که وقتی خانمی طلاق گرفت ازدواج نکند ؟ بیشتر زنهای پیامبر اول شوهر داشتند و بعد زن پیامبر شدند . بار منفی کلمات را ما خودمان درست کرده اند . در قرآن و سوره ی نساء و در روایت به زنها خیلی توجه شده است . روایت داریم که دختر رحمت و پسر نعمت است . حَسَنه مثل نماز شب و نعمت مثل آب است . پیامبر فرمودند که وقتی به مسافرت می روید اول سوغاتی را برای دخترانتان بیاورید . دختر ریحانه است . غیبت فقط گناه خانم ها نیست . اگر خانم

بی حجابی می کند ، مردها هم به نامحرم نگاه می کنند . در مورد رقص تفاوتی نمی کند . ایشان خیلی بدبینانه وارد این بحث شده اند . بیشتر مردها درگیر گناهان اقتصادی هستند . مثل ربا و رشوه . قرآن می فرماید :هر کسی که کار خوب انجام بدهد خدا زندگی جاودانه به او می دهد . زنان خوب مثل خدیجه و حضرت فاطمه و زنان بد مثل مادر ابولهب و زن ابوجهل داریم . ما بهترین مرد ، علی و بدترین مرد ابولهب را داریم. اقتضای ذات دختر این است که زودتر به عرصه ی اجتماع وارد می شود . آقایی که دختردار است زودتر داماد دار می شود . در کلاس تکلیف به خانم ها گفته اند که نه ساله وارد بشوند ولی آقایان شانزده ساله وارد این کلاس می شوند .

سوال – مادر من هر وقت با خاله هایم فرصت با هم بودن پیدا می کنند با هم غیبت می کنند . در جواب تذکرات من می گویند که این غیبت نیست یا اینکه می گویند : تو گوش نده . آنها وظایف دینی شان را کامل انجام می دهند ولی غیبت می کنند .وظیفه ی من چیست ؟

پاسخ – این خیلی خوب است که فرزندان نگران دین والدین شان هستند . غیبت آن چیزی است که اگر در روی طرف گفته بشود ، طرف ناراحت می شود . اگر شما پشت سر من مطلبی بگویید که اگر آن را جلوی من بگویید ، من ناراحت بشوم ، این غیبت می شود . غیبت بیان عیب کسی و یا هر چیزی که او را ناراحت می کند . یک وقت تعریف مسئله ای است که اتفاق افتاه است . مثلا مادر شما مطلبی را از یک عروسی برای خواهرش تعریف می کند که همه در عروسی شاهد آن بوده اند ، این اشکالی ندارد. تعریف چیزی که مخفی نبوده و طرف ناراحت نمی شود غیبت نیست . بیشتر چیزهایی که خانم ها برای هم تعریف می کنند از باب غیبت نیست بلکه نقل مطالب است . مثلا می گویند که سر فلانی را کلاه گذاشته اند و یک جنس قلابی به او داده اند و بقیه می خندند و می گویند که ما به او گفتیم که با ما به خرید برو ، این غیبت نیست . تعریف وقایع و حوادثی که اتفاق افتاده است و طرف هم ناراضی نیست غیبت نیست . اگر من عیوب دیگران را پشت سرش بگویم و اگر بخواهم آنرا جلوی رویش بگویم طرف ناراحت می شود ، این غیبت می شود. لازم است که این آقا تذکر بدهد تا آنجا که بداند اثر می کند . اگر آنها بگویند که ما اینها را می دانیم دیگر نیاز نیست که ایشان به آنها بگوید . ایشان خودش نباید غیبت را گوش بدهد . روایت داریم که گوش کننده ی غیبت مثل غیبت کننده است . یک وقت کسی حادثه ای را تعریف می کند و نقیصه ای هم برای خودش اتفاق افتاده و آنرا بازگو می کند اشکالی ندارد و این غیبت حساب نمی شود. در کتاب معراج السعادهٔ در قسمت گناهان کبیره نوشته ی آیت الله دستغیب در مورد غیبت توضیحاتی نوشته شده است ، حتما آنرا بخوانید .

سوال – سوره ی مومنون آیات ۱۱۸ تا ۱۰۵را توضیح بدهید .

پاسخ – سوره ی آخر این سوره یک دعا است که می فرماید : خدایا ما را ببخش و به ما رحم کن که تو از بهترین بخشندگان و رحم کنندگان هستی . در روایات داریم که استغفار زیاد ، باعث بخشش بندگان می شود .در قرآن هم داریم که استغفار زیاد بکنید تا خدا شما را بیامرزد . گاهی رسول خدا ذکر استغفرالله ربی و اتوب الیه را صد مرتبه می گفتند و نفس کلمه ی استغفار شویندگی دارد و روح انسان را تزکیه می کند . چقدر خوب است که انسان هر روز این ذکر را تکرارکند .

سوال – من سی و دو سال سن دارم و ده سال است که ازدواج کرده ام ولی صاحب فرزندی نشده ام . در این مدتها بار لقاح مصنوعی انجام داده ام ولی نتیجه ای بدست نیاوردم. یک بار باردار شدم و در پنج ماهگی پزشکان تشخیص دادند که جنین دچار ناهنجاری است وبهتر است که سقط بشود . من و همسرم به این نتیجه رسیده ایم که خدا ما را به حال خودمان رها کرده است زیرا هرچه توبه و راز ونیاز می کنیم خدا آنرا بی جواب گذاشته است . من از این وضعیت خسته شده ام . ناامید و افسرده هستم . در این مدت وقت خودم را با درس خواندن پُر کرده ام . همسر مهربانی هم دارم . آیا خدا هنوز ما را نبخشیده است . آیا فرزند خواندگی ما را نجات می دهد ؟

پاسخ – ما در مشکلات زندگی یک پاسخی در ذهن خودمان داریم ، وقتی ما آن پاسخ را دریافت نمی کنیم همه جا را سیاه می بینیم . مثلا ایشان برای حل مشکل خودشان بچه دار شدن را می بینند و وقتی این اتفاق نمی افتد می گویند که خدا جواب ما را نمی دهد و ناامید می شوند. خدا می فرماید که چه بسا شما چیزی را دوست داشته باشید ولی آن چیز برای شما شر است . من مواردی دارم که پدر و مادر هر روز فرزند خودشان را نفرین می کنند . گاهی خانمها همسرانی دارند که می گویند کاشکی ما اصلا بدنیا نمی آمدیم . قرآن ما را توصیه به صبر کرده است . خدا به شما شوهر مهربان داده است ، سلامتی و قدرت درس خواندن داده است و یک مشکل هم در زندگی به شما داده است . ممکن است که شما دوتا فرزند داشته باشیم ولی شوهرتان را از دست بدهید و بچه های تان را یتیم بزرگ کنید یا ممکن است که این دو تا بچه در جامعه بچه های نابابی باشند و باعث ننگ شما باشند یا اینکه شوهر شما انسان فاسدی باشد . تمام کارهای خدا روی حکمت است و ما آنرا نمی فهمیم . ما الان در جامعه تعدادی بچه های بی سرپرست داریم و اینها در بهزیستی زندگی می کنند . شما یکی از این بچه ها را بیاورید و بزرگ کنید تا این خلا شما پر بشود . البته ممکن است که این خانم با فرد دیگری ازدواج کند بچه دار بشود ولی اگر می خواهد شوهرش را از دست ندهد می تواند این کار را بکند . این بچه در آینده ثمره ی تربیت شما می شود . زید فرزند خوانده ی پیامبر بود. امام رضا (ع) تا سن چهل و هشت سالگی اولاد دار نمی شدند . بعد خدا یک فرزند به ایشان داد تا نسل امامت باقی بماند . در ضمن نگاه ما نباید نگاه یک سویه باشد. در فرزندار شدن دعا تاثیر دارد . در مفاتیح دعای فرزند دار شدن داریم . روایت داریم که دعا کننده ی بدون عمل مثل تیر انداز بدون تیر است . یک وقت پزک می گوید که شما بچه دار نمی شوید . گاهی مواقع زمینه ی دعا فراهم نیست . ما نباید راهها را بسته ببینیم .

سوال – اگر من از خدا شکایت داشته باشم کجا باید بروم ؟ خدا در قرآن به ما ضمانت داده که شما دعا کنید من آنرا اجابت می کنم . چرا خدا به ما گفته دعا کنید در صورتیکه هر وقت خودش دلش بخواهد آنرا اجابت می کند ؟ حتما الان می گویید : حکمت نبوده است .مگر ظرفیت یک انسان چقدر است ؟

پاسخ – شکایت خدا را باید پیش خود خدا برد. یا سامع الشکایا از صفات خداست . شکایت را همیشه پیش یک برتر می برند . حضرت یعقوب می فرماید : من شِکوه ام را پیش خدا می برم . شکایت از خدا درست نیست . اگر ما شِکوه ای داریم با خدا مطرح می کنیم . حضرت موسی گاهی با خدا اینگونه صحبت می کرد. در ادامه ی آیه بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را ، خدا می فرماید : کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر می ورزند به جهنم می روند و ارتباط شان با من قطع می شود. ما فقط قسمت اول را می خوانیم . پس خدا این را مشروط کرده است و شرط آن هم عبادت و بندگی خداست. این سوال را یک نفر از امام صادق (ع) پرسید . پدری به پسرش می گوید که من پدر توهستم و تو هر چقدر که پول بخواهی به تو می دهم اما به شرط اینکه با آن موادمخدر نخری و آنرا حرام نکنی . ادعونی قید دارد که دعا باید با مال حلال باشد . در زمان حضرت موسی فردی سه سال دعا می کرد و دعایش مستجاب نمی شد . یکی از انبیاء بنی اسرائیل گِله ی او را به خدا رساند . به اوخطاب رسید که تو ما را می خوانی ولی سه تا عیب در کارت هست . یکی اینکه زبان تو زبان فحاشی است و دیگر اینکه قلب تو پاک نیست و دیگر اینکه نیت توصادق نیست . اجابت الهی حتما تحقق حاجت من نیست . همین که خدا حرفهای من را می شنود خودش اجابت است. ممکن است که این به صلاح تو نیست یا زمان دادن آن الان نیست. یک وقت شما پیش رئیس بانک می روید و درخواست ده میلیون وام می کنید. درخواست شما مشخص است . ولی یک موقع شما شرایط استحقاق آنرا ندارید و به شما دومیلیون بیشتر نمی دهند یا اصلا به شما وام تعلق نمی گیرد . تمام خزائن دست خداست ولی گاهی شرایط دعا فراهم نیست . ما نمی توانیم تمام مسائل را با افق دید خودمان تحلیل کنیم . تصور ما این است که حاجات ما فقط باید در دنیا برآورده بشود. در روایت داریم که دعاهایی که در دنیا به اجابت نمی رسد در آخرت این قدر به آن ثواب می دهند که بعضی ها می گویند که ای کاش هیچ وقت دعاهای مان به

اجابت نمی رسـید . خدا خیلی از دعاها را به اجابت می رساند. دعاهایی که به اجابت می رسـید خیلی بیشتر از دعاهایی است که به اجابت می رسد .

سوال – من جوانی سـی ساله هستم و دائم با شیطان در جنگ هستم. با فردی آشنا شده ام که قدرت های درونی زیادی دارد و تمام حرف او بندگی خداست ولی اعتقادی به نماز وواجبات ندارد . من باید چه برخوردی با او داشته باشم ؟

پاسخ – رسـیدن به بعضـی از قدرتهای درونی و تصـرفات و پیشـگویی ها از راههای غیر شـرعی هم ممکن است . در دین اسـلام ما اجازه نـداریم که این مسیر را برویم. مُرتازهای هندی که قطاری را متوقف می کنند یا بیست روز فقط یک دانه ی بادام می خورند و گوشه گیر هسـتند و حسابی نفس خودشان را سـرکوب می کننـد ، خدا یک قدرت درونی به آنها می دهد که یکسـری کارها را انجام بدهد . ایشان مسیر بندگی را نمی رود. خدا در قرآن بیش از دویست مرتبه می گوید که نماز بخوانید . مثلا می شود که یک محصلی بگوید که من به حرف این معلم خیلی گوش می کنم ولی امتحان هایم را صفر می شوم ؟ نماز یک برگه ی آزمون است . نماز یک واسـطه ای بین بنده و خالق است . ما در این جور مواقع مقلد هستیم .قرآن و سـنت این راه را به ما پیشنهاد نمی کند. وقتی به آیت الله بهجت می گفتند که برای تعالی چکار کنیم ؟ ایشان می فرمودند: نماز اول وقت ،خواندن قرآن و دعا .

۹۰–۰۶–۱۲

عید می آید اگر رویت شود ابروی تو ، ماه از رو می رود گر بنگرد بر روی تو

هر ستاره فرصتی بکر است تا دیدار ما ، از میان صد هزاران روزن گیسوی تو

شب ندارد شام اما روزه دارم روزها ، چون شوم چون موی وپیچم در میان موی تو

بادها از فرط مستی دست افشان، پای کوب، چون سماعی سوفیانه می وزند از کوی تو

آرزو دارم بمیرم غسل تدفینم کنند ، چشم بگشایم ببینم زنده ام پهلوی تو

صد هزاران قاصدک را سوی تو پر داده ام ، نیست اما نیست اما قاصدی از سوی تو

سوال – آیا بعد از سه ماه رجب ، شعبان ، رمضان باز هم استمرار بحث خودسازی ضرورت دارد یا خیر؟

پاسـخ – خودسـازی و خـود شناسـی کـه مقـدمه ی خداشناسـی است زمـانبر نیسـت . این چنین نیست که به فصـل یـا سـال خاصـی اختصـاص داشـته باشـد . یک نفر می گویـد: ما ماه رمضان و شب های احیاء را به این امر اختصاص داده ایم و تمام شـد و الان می توانیم هر کاری را انجام دهیم . این فرصت های ماه رمضان ، رجب ، شـعبان یا مناسـبت های شبیه آن یک سرازیری هایی است که زودتر می توان راه را پیمود . اینطور نیست که مثلاً اگر یک ماشـین توانست یک مقـدار از راه را تنـد تر برود پس یک مقـدار کنار بایستد تا آن زمان جبران شود . این ماشـین بایـد تا مقصـد برود ، در قسـمت هایی که ترافیک است کنـدتر می شود و یک جاهایی خلوت است تند تر می شود . اگر در جاهایی تندتر می رود به معنای توقف در مکان های دیگر نیست . خدا می گوید: انسان تو در حال حرکت هستی و مرتب بایـد رشد کنی . و در آیه ی دیگر خدا می فرماید : انسان تو باید از گردنه هایی عبور کنی . تو چه می دانی که این گردنه ها چیست . یعنی می خواهد بگوید که خودسازی سخت است و شبیه عبور از گردنه است . بعد خداوند توضیح می دهـد که راه عبور از این گردنه ها چیست . بنابراین حفظ این دسـتاوردها مهمتر از اصل آن است . مانند انقلاب که حفظ آن از اصـل آن مشـکل تر است . در سوره ی مبـارکه ی معارج که در جزء بیست و نه قرآن است خداونـد ابتـدا یک گِله ای از انسان می کنـد و می فرماید : برخی از آدم ها حریص هسـتند . البته این را باید گفت که حرص همه جا بد نیست . در سوره ی مبارکه ی توبه می خوانیم که پیـامبر نسـبت به اینکه انسـان هـا ایمان بیاورنـد حریص بود . یا مثلاً حرص در طلب علم خیلی خوب است . حضـرت امیر(ع) در نهـج البلاـغه صـفات متقین را که می شـمارد یکی از آنها این است که این افراد در طلب علم حرص دارنـد . در کسـب

چیزهای خوب حریص بودن اشکالی ندارد . کسی حرص داشته باشد که مرتب درس بخواند ، ادب یاد بگیرد یا زودتر از سن خود کلاس ها را جهشی بخواند اشکالی ندارد . این حرصی که خداوند در این سوره می گوید که حرص در طلب مال و قدرت طلبی است . ابتدا می گوید انسان ها حریص هستند و دومین ویژگی انسان ها این است که ناسپاس هستند . زمانی که یک مشکلی در زندگی آنها ایجاد می شود شروع به ناله و زاری می کنند . گویی که در تمام عالم فقط آنها این مشکل را دارند و تمام محبت ها را فراموش می کنند . زمانی هم که وضع مادی آنها خوب می شود دیگر یاد خدا نیستند . یعنی خداوند سه ویژگی منفی را می شمارد : حرص ، ناسپاسی و کار خیر نکردن . بعد می فرماید: مگر کسانی که هشت ویژگی دارند . زمانی که در این سوره این هشت ویژگی تمام می شود خداوند می فرماید که هرکسی که این ویژگی ها را داشته باشد با کرامت به بهشت می رود . ما دو گونه کرامت داریم : یک کرامت ذاتی است که خداوند به همه داده است و یک کرامت اعطایی است . یک کرامت این است که به ما عقل و شعور و فهم داده است . اما این کرامتی که خداوند در این سوره گفته است مربوط به همه نیست . این کرامت را خداوند به ابوجهل و ابولهب نمی دهد . کرامت اول را به آنها هم داده است . مانند اینکه شما یک سرمایه ی اولیه را به پنج نفر می دهید ومی گویید بروید و کار کنید . دو نفر از آنها اصلاً از این سرمایه استفاده نکرده و آن را از دست می دهند . شما دیگر به آنها پول نمی دهید ومی گویید شما سرمایه ی اول را از بین بردید . اما سه نفر دیگر کار و فعالیت می کنند . شما باز هم به آنها کمک می کنید چون خلاقیت داشته اند . خداوند یک کرامت اولیه به انسان ها داده است که فرموده هر کس از آنها استفاده کرد ما او را کمک می کنیم . اگر کسی می خواهد خودسازی کند گام های او این هشت ویژگی است: اولین ویژگی انسان های خودساخته و اهل بهشت این است که نماز می خوانند و در نماز خود استمرار دارند . مثلاً برخی از افراد ماه رمضان نماز می خوانند ولی ماه های دیگر را نمی خوانند . یا ظهر و عصر را می خوانند اما صبح را نمی خوانند . یا گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند . تارک نماز کافر است . اگر کسی از روی عمد نماز را ترک کرده و نسبت به آن بی توجهی کند در برخی از روایات عنوان کفر برای آن آمده است . پس اولین علامت این است که این افراد نماز می خوانند و در نماز خود استمرار دارند . دومین ویژگی اهل بهشت این است که عبادت را فقط در عبادات فردی نمی بینند . یک بخشی از اموال خود را برای فقرا و مستمندان می گذارند . این مسئله قابل توجه افرادی است که نماز زیاد می خوانند و حاشیه ی مفاتیح را نیز فراموش نمی کنند . ولی در فامیل خود فقیر و مستمند دارند و توجه نمی کنند. در حالی که در این آیه می فرماید ابتدا نماز و سپس بخشی از مال خود را برای سائل و محروم مشخص می کنند . امام حسن مجتبی (ع) نیمی از مال خود را انفاق می کرد و نیمی را برای خود نگاه می داشت . البته ما نمی گوییم نیمی از آن را انفاق کنند ، بلکه درصدی از آن را برای این امر اختصاص دهند . مثلاً اگر امام جماعت محل به پنج نفر نامه داد، من پزشک به صورت رایگان آنها را ویزیت کنم . با این کار اولاً امام جماعت محل اعتبار پیدا می کند . و مردم می گویند اگر ما نزد این امام جماعت برویم آن پزشک به نامه ی او اهمیت می دهد . ثانیاً باعث می شود که عده ی زیادی از مخارج معاف باشند . یک پزشک با ویزیت کردن . یک روحانی با منبر و سخنرانی . یک مشاور با مشاوره ی رایگان می تواند این کار را انجام دهد . یک زمانی پیامبر گوسفندان را صدقه دادند . یکی از همسران ایشان گفت : کمی از آن مانده است . پیامبر فرمودند : اتفاقاً مقدار زیادی از آن مانده است . یعنی آن چیزی که رفت ، مانده است . در روایتی است که خداوند یک فرشته ای دارد که هر شب در آسمان ندا می دهد . یک نفرین می کند و یک دعا می کند و می گوید : خدایا برای کسانی که انفاق می کنند مال جایگزین کن و مال کسانی را که ممسک هستند تلف کن . خداوند در قرآن می فرماید : آن چیزی را که شما انفاق می کنید ما جایگزین می کنیم . این یک تصور بسته است که نگاه یک نفر به انفاق نگاه تلف و از بین رفتن باشد . البته در اقشار مختلف معنای مختلف دارند . زمانی فکر و زمانی آبرو است یعنی به تناسب افراد است . سومین ویژگی این است که خود ساختگان کسانی هستند که قیامت را تصدیق می کنند . تصدیق به معنای باور موثر است . مردم سه دسته هستند : یک دسته قیامت را تکذیب می کنند . یک دسته تصدیق می کنند

. یک دسته نیز مابین این دو بوده و آن را جدی نمی گیرند . با کسانی که تکذیب می کنند خداوند محکم برخورد می کند . کسی که تکذیب می کند نه به یتیم و مسکین کمک می کند . نه نماز را درست می خواند . آن افرادی هم که تصدیق می کنند خوب هستند . اما افرادی که باور آنها به معاد جدی نیست هم خطرناک است . چهارمین ویژگی افراد خود ساخته این است که از عذاب قیامت می ترسند . ما یک ترس منفی داریم مثل اینکه کسی از تاریکی بترسد . و یک نگرانی داریم . یعنی مثل کسی که نگران عذاب الهی است . ما در حدیث داریم که یک سوم از فشار قبر مربوط به غیبت است و یک سوم آن مربوط به نمامی و سخن چینی است . مرحوم شیخ عباس قمی سوره ی یاسین می خواند . در هنگام خواندن آن گریه می کرد به طوری که فرزندان او صدای او را می شنیدند . البته ما نمی گوییم که افراد مدام بنشینند و از ترس گریه کنند . اما چطور یک راننده در جاده می ترسد . ترس از اینکه مبادا ترمز او ببرد . مبادا با ماشین جلویی تصادف کند و ... این ترس باعث می شود که حواس او کاملاً جمع باشد . بنابراین در این آیه می فرماید که حواس این افراد جمع است که عذاب قیامت شامل حال آنها نشود . البته نباید گفت که این عذاب مربوط به غیر مسلمانان است و جای مسلمانان در بهشت است . این آیه می فرماید که خداوند برای عذاب الهی به کسی امنیت کامل نداده است . و ممکن است شامل حال هر کسی بشود . پنجمین ویژگی خودساختگان که خیلی مهم است این است که قوای جنسی خود را حفظ می کنند . خداوند به انسان یک قوایی داده است . نمی توان گفت که ای کاش نمی داد . چون اگر نمی داد ما هم فرشته می شدیم . خداوند به انسان به عنوان یک موجود، قوایی داده است . یکی از این قوا ،قوای جنسی است . مگر شما حس گرسنگی خود را در خیابان از هر راهی ارضاء می کنید ؟ مثلاً اگر ما گرسنه هستیم به در نانوایی برویم و یک نان برداریم به روی دست ما می زنند و می گویند به چه اجازه ای این کار را کرده اید . حتی اگر در مهد کودک یک کودکی خوراکی کودک دیگری را بردارد همان صاحب خوراکی و معلم او را مذمت می کنند . چطور ما یاد گرفته ایم که زمانی که گرسنه می شویم به سراغ کیف دیگری نرویم . اما یاد نگرفته ایم که برای قوای جنسی به نامحرم نگاه نکنیم . ماشین دیگران را بی اجازه سوارنمی شویم . غذای دیگران را بی اجازه نمی خوریم . اما به همسر دیگران بی اجازه نگاه می کنیم و یا خدای ناکرده ارتباط برقرار می کنیم . اهل بهشت کسانی هستند که قوای جنسی خود را حفظ می کنند . قبح این کار به مراتب جدی تر از غذا و ماشین است، چون عوارض دارد . شما اگر غذای کسی را خوردید می توانید خسارت آن را بدهید اما در مورد همسر و دختر یک خانواده اینطور نیست . نگویید که سال ها است غربی ها با این مسئله کنار آمده اند و هیچ مشکلی هم ندارند. الان در غرب سن ازدواج افزایش پیدا کرده و کسی تمایل به ازدواج ندارد . جرم ها به مراتب گسترش پیدا کرده است . خدا یک غریزه ی جنسی به ما داده اما برای آن راه گذاشته است . شما اگر گرسنه شدید توانستید غذا می خورید . اگر هم نتوانستید خود را کنترل می کنید . ویژگی ششم این است که اهل بهشت امانت دار هستند . منظور از امانت تنها نگهداری مالی نیست که در نزد ما است . الان شما به خانه ی فردی می روید و یک حرفی آنجا زده می شود اگر آن را بیرون از خانه ببرید و نقل کنید ، خیانت در امانت است . من به شما حرفی می زنم شما برای دیگری نقل کنید خیانت در امانت است . مسجد محل ، امام ، خون شهدا و انقلاب امانت هستند . قرآن امانت است . این امانت چیست که خداوند به آسمان وزمین داد تحمل نکردند ؟ این امانت در واقع همان محرمات و تکالیفی است که خداوند به ما داده است . بنابراین امانت دار هستند و عهد خود را رعایت می کنند . پس برنامه ی خود سازی، سوره ی معارج جزء بیست ونه قرآن ، صفحه ی ۵۶۹ است . هفتمین ویژگی این است که پای شهادت خود می ایستند . یعنی اگر جایی رأی و گواهی آنها موثر است و ممکن است با این کار یک بی گناهی نجات پیدا کند حتماً این کار را می کنند . خیلی از افراد ولایت حضرت امیر را در غدیر دیدند ولی ساکت ماندند . حتی حضرت امیر (ع) به یکی از آنها گفت تو که آنجا بودی . گفت : بله اما فراموش کرده ام . حضرت فرمود: اگر دروغ می گویی انشاء اله به بلای عظیم مبتلا شوی . آن فرد به یک بیماری مبتلا شد . ابن زیاد در مسجد کوفه به امام حسین (ع) توهین می کند . همه ی افرادی که حضور دارند امام حسین (ع) را می شناسند. اما یک نفر از آنها از حضرت دفاع نکرد . فقط یک

نفر که دو چشم خود را از دست داده بود بلند شد و از حضرت دفاع کرد . هشتمین ویژگی مجدداً از نماز گفته است . اهل بهشت کسانی هستند که از نماز خود محافظت می کنند . یعنی بر روی نماز تأکید شده است . ویژگی اول اشاره به وقت نماز و همیشه خواندن آن دارد . اما ویژگی هشتم می گوید که نماز را حفظ کنند . نماز با حضور قلب ، توجه و انگیزه ی خوب حفظ می شود . بنابراین برخی از افراد را نماز دعا می کند و می گوید تو من را حفظ کردی ، خدا تو را حفظ کند . بعد از این هشت ویژگی می فرماید : اولئك فی الجنات مکرمون . ما در قرآن یک یا دو مورد بیشتر کلمه ی مکرمون را نداریم . یک مورد در سوره ی یاسین است که وقتی حبیب نجار از فرستادگان حضرت عیسی دفاع کرد و او را شهید کردند . به اوگفتند به بهشت برو . گفت کاش می فهمیدند که خدا با چه عظمتی من را داخل بهشت کرد . یعنی اگر کسی جنت با کرامت می خواهد باید از این برنامه ی کرامت هشت ماده ای تبعیت کند . ما برای بیان اهمیت یک بخش نباید بخش های دیگر را فدا کنیم . یعنی نباید نماز و دعا را قربانی زیارت ابا عبدالله کرد.

سوال – لطفاً درخصوص آیه ی اول تا هفدهم سوره ی مومنون توضیح بفرمایید.

پاسخ – خصوصیاتی که در سوره ی معارج بود و ما در خصوص آن صحبت کردیم در این سوره نیز آمده است . در آنجا گفته شده بود که اگر کسی این خصوصیات را داشته باشد اهل بهشت است . در اینجا نیز گفته شده هرکس این ویژگی ها را داشته باشد وارث بهشت است . گفته می شود که ارث، حق آسان است . یعنی اگر شما این کارها را انجام دهید بهشتی که به شما می دهند حکم ارث را دارد . یعنی بسیار آسان است . و برای آن تلاش نکرده اید . چون این نماز و عبادات ما با خلود در بهشت تناسب ندارد . فردوس نام دیگر بهشت است و بهترین و برترین منطقه ی آن است .

سوال – برای رسیدن به سمت خدا آیا میانبر قابل اعتمادی هست یا خیر؟

پاسخ – همیشه راه های میانبر وجود دارد اما نمی خواهیم که راه های طولانی تر را فدا کنیم . مثلاً برای رفتن به مشهد ممکن است دو یا سه راه باشد و یکی از آنها نزدیک تر باشد اما بالاخره شما باید از شهر خود راه بیفتید . واز یک راههایی عبور کرده و حتماً ورودی مشهد را پشت سر بگذارید . در راه های میانبر هم یک چیزهایی اساس است . نماز میانبر ندارد و بجای آن نمی توان کار دیگری انجام داد . یا مثلاً روزه ی ماه رمضان را نگرفت و بجای آن یک عمره انجام داد . اینها کارهایی است که جایگزین ندارد . میانبرها همیشه برای این است که شما را زودتر به هدف برساند . مثلاً صلوات و عجل فرجهم سنگین ترین چیز در پرونده ی انسان است . یا کسی که حسن خلق ، صداقت ، خوش گویی و خوش برخوردی دارد کمتر در صراط معطل می شود . اما هیچکدام از این صفات جای چیزی را نمی گیرد . برخی از افراد می گویند ما شنیده ایم یک نمازی است که اگر در آخر ماه رمضان خوانده شود جای چهل سال عبادت را می گیرد . چنین چیزی درست نیست . ممکن است ثواب داشته باشد اما جای چیزی را نمی گیرد . اگر سند این روایت درست باشد می توان گفت که اگر نافرمانی کرده اید با این عبادت جبران می شود . مثلاً شما چهل سال نماز نخوانده اید باعث بی مهری از جانب خدا شده است . اگر این نماز را بخوانید این بی مهری جبران شده و خدا شما را می پذیرد . شما را راه داده و نماز شما را قبول می کند اما آن چهل سال را باید جبران کرده و بخوانید . زیارت اباعبدالله (ع) و زیارت امام رضا (ع) و بقیه ی ائمه راه میانبر است . مثلاً در روایات داریم که هر کس شب ها سوره ی تکاثر را بخواند و بخوابد از فشار قبر در امان است . ختم قرآن خیلی خوب است. اما در حدیث داریم که اگر کسی هر شب سه قل هو الله بخواند و بخوابد گویی یک ختم قرآن کرده است .

سوال – من چهارده سال سن دارم و به یک بیماری مبتلا شده ام که احساس می کنم خداوند نسبت به من قهر کرده است . در غیر این صورت من مریض نمی شدم . من اصلاً دلیلی برای نماز خواندن نمی بینم . چون نماز برای تشکر از نعمت های خدا است اما بزرگترین نعمت که سلامتی است خدا به من نداده است . البته من نماز هم که نمی خوانم ناراحت می شوم از اینکه شیطان را

خوشحال می کنم .

پاسخ – در روایت داریم که بیمار اگر بداند خداوند چقدر به او لطف می کند آرزو می کند که در طول عمر بیمار باشد . در روایت داریم که سه گروه گویی اعمال خود را از نو شروع کرده اند . یکی مشرک وقتی مسلمان می شود . یکی بیمار زمانی که از جا بلند می شود . یکی حاجی زمانی که از حج مقبول باز می گردد . امام سجاد(ع) فرمود: بیمار اگر شکوه نکند خداوند گناهان او را می بخشد و زمانی که از جا بلند می شود گویی از مادر متولد شده است . حضرت علی (ع) چشم درد شدید داشتند و تا صبح پیامبر از ایشان مراقبت می کردند . اما هیچگاه این حرف را نزدند که من علی ولی خدا هستم . حضرت ایوب چقدر بیمار شدند یک بار چنین حرفی نزدند . شما وقتی بیمار شدید باید به خدا بیشتر نزدیک شوید . همچنین تنها نعمتی که شما دارید که سلامتی نیست . بیماری هرگز دلیل بر سلب نعمت نیست . گاهی لطف و عنایت خدا به انسان های مومن است . بیماری برای مومن رحمت و برای کافر تعذیب است . و برای اولیاء خدا بالارفتن درجات است .

۹۰–۰۶–۰۵

سوال – من نحوه ی برخورد با بعضی از اطرافیانم را نمی دانم .بعضی ها نماز نمی خوانند ولی روزه می گیرند ، بعضی ها نماز و قرآن می خوانند ولی روزه نمی گیرند . بعضی ها هم با لباسی که موی سگ به آن چسبیده نماز می خوانند و اگر حرفی هم بزنیم خودشان را عارف می پندارند و ما را سطحی نگر می دانند . ما چکار باید بکنیم ؟

پاسخ – باید به دین یک نگاه پازلی داشت . اگر یک قطعه ی پازل نباشد تصویر درست نمی شود . باید مجموعه ی مبانی دینی هم با هم دیده بشود . نمی شود که فردی بگوید که من روزه می گیرم ولی نماز نمی خوانم یا اینکه نماز می خوانم ولی زکات نمی دهم . امام رضا (ع) می فرماید : هر کس نماز بخواند ولی زکات ندهد نمازش پذیرفته نیست . زیرا در قرآن هر جا اسم نماز می آید بعد از آن اسم زکات می آید .البته ما نمی خواهیم در اینجا یاس ایجاد کنیم . و عده ای بگویند که پس چون ما زکات نمی دهیم ، دیگر نماز هم نخوانیم . مثلا یک خانم متدینی که نماز می خواند و روزه می گیرد و اهل خمس است نمی تواند بگوید که من حجاب را رعایت نمی کنم زیرا حجاب هم جزو ضروریات دین است . در حدیث داریم که دین مثل یک شجره است . بعد می گوید که شاخه و تنه و ریشه ی و ... این درخت چیست . ثمره ی دین زمانی ظاهر می شود که همه ی اینها رعایت بشود .بعضی ها مقید بودند که خدمت ائمه برسند و دینشان را سوال کنند . حضرت عبدالعظیم حسنی خدمت امام رضا (ع) می رسید و می گفت که من نماز می خوانم و روزه می گیرم و ... امام می فرمود که دین شما اشکالی ندارد . گاهی امامان معیار دین را برای آنها بیان می کردند . پس نگاه ما به دین نباید تبعیضی باشد و باید همه مبانی دین رارعایت کنیم . از طرفی از کسی بخشی از مبانی دینی را انجام نمی دهد و بخشی را انجام می دهد ، بهتر از این است که آنرا کنار بگذارد . ما نمی خواهیم بگوییم کسی که نماز نمی خواند روزه اش قبول هست یا نیست زیرا خدا است و کرمش . اما آنها بدانند که نمره ی بیست نمی گیرند و معدل این مبانی مهم است . در معدل یک چیزهایی پایه است . مثلا نماز پایه است . داریم که اگر نماز شما قبول شد کارهای دیگر شما هم قبول می شود. یکسری کارها ارکان است . پس طبق این حدیث کسی که روزه می گیرد ولی نماز نمی خواند ، روزه اش قابل قبول نیست . مثل اینکه ما بگوییم که این ساختمان چهار تا ستون می خواهد ولی ما دو تا ستون می زنیم و دوتا ستون نمی زنیم . آیا این کار اشکال دارد ؟ بله. بالاخره این سقف می ریزد . پس به دین نگاه فصلی نداشته باشیم که مثلا بعضی ها فقط در ماه رمضان یک یاالله می گویند و بعدا دیگر با خدا کاری ندارند .

سوال – اخلاق پدر من در خانه با مادرم و بچه ها خوب نیست . او به مادرم ناسزا می گوید و تهمت می زند. جایگاه چنین مردی در قیامت از نظر اسلام کجاست ؟ آیا فقط نماز و روزه شرط بهشتی بودن است ؟

پاسخ – حُسن خلق و سوء خلق دو تا اثر دارد . بعضـی از آثار حسن خلق دنیوی است . در روایت داریم که حسن خلق عمر را زیاد می کنـد ، سلامت جسم می آورد و رزق را زیـاد می کنـد. کسـی که خوش اخلاـق است اعصابش بهم نمی ریزد که بیمار بشود . کسـی که کاسب خوش اخلاقی است مراجعات بیشتری دارد و درآمدش هم بیشتر است . کسـی که حسن خلق دارد باعث می شود که شـهر ها آباد بشود. کسی که حسن خلق دارد دعوا نمی کند و ترافیک ایجاد نمی کند بنابراین شهر آباد می ماند . آثار سوءخلق این است که رزق را کم می کند و انسان را بیمار می کند و عمر انسان را کوتاه می کند . اینها آثار دنیوی آن است . در مورد آثار اخروی باید گفت که بدخلقی فشار قبر دارد و باعث می شود که انسان در صحرای محشر معطل بماند . بد خلقی باعث می شود که کفه ی اعمـال انسـان سـبک باشـد . در روز قیامت اعمال ما را می سـنجند . فمن ثلت موازینه فهو عیشـۀ الراضـیۀ و اما خفت موازینه جایش در جهنم است . رسول خـدا فرمود : هر روز صـدقه بدهیـد . گفتند که ما توان مالی نداریم . پیامبر فرمود : تبسم در چهره ی مردم صدقه است . گروهی از آقایان لعنت شده اند و از رحمت خدا مایوس هسـتند ، یکی مردی است که در خانه بد اخلاق است . گاهی آقا می داند که اخلاقش بد است و نمی تواند آن را ترک کند . این آقا می تواند با نذر ، تمرین و حوصـله این را ترک کند . خـانمی می گفت که شوهر پولـداری دارم ولی خیلی بـد اخلاـق است . ای کـاش او پول نـداشت ولی اخلاـق داشت زیرا اخلاـق خوب بـاعث می شود که خـانواده دور هم جمع بشود . تحکم و روزگویی خیلی بـد است مخصوصـا اگر طرف اهل نماز باشـد زیرا باعث می شود که بچه ها به دین بدبین بشوند .

سوال – پسر ۲۵ سـاله ای هسـتم که چنـد وقت است که نامزد کرده ام . مادر بزرگ نامزدم هفت ماه است که فوت نموده است . ما قرار داشتیم که در اعیاد گذشـته عقد کنیم ولی خانواده ی نامزدم مخالفت کردند . آنها حدود پنج ما است که لباس مشکی پوشیده اند و عزا نگه داشـته اند و آنها تا سال مادربزرگ شان راضـی نیستند که من با همسرم عقد بکنیم زیرا می گویند که بد است . حتی مـادر ایشـان بـا خوانـدن صـیغه ی محرمیت مـا مخـالف است . آیـا این باورهای غلط درست است ؟ آیا درست است که بخاطر این عقایـد جلوی کارهـای خیر گرفته بشود ؟ آیـا خداونـد راضـی است که مـا برای بزرگـان مـان این جوری عزاداری کنیم ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در بین مردم مـا یکسری باورهای غلطی هست که اینها ریشه ای در دین نـدارد . گاهی وقتی اینها را مطرح می کنیم متهم هم می شویم . یکی از باورهـای غلـط ازدواج مجـدد برای کسانی است که همسر از دست می دهنـد . در صـدر اسـلام این جوری نبوده است . الاـن وقتی آقـایی بعـد از مرگ همسـرش ازدواج می کنـد گویی گنـاه کبیره انجام داده است و مادر و خواهرخانم می گویند که او وفادار نبود . حضـرت فاطمه هنگام شـهادتش به حضـرت امیر سفارش کرد که بلافاصله بعد از مرگ من ازدواج کن . این سنت غلطی است . یکی دیگر از باورهای غلط این است که وقتی فردی در فامیل فوت می کند می گویند که تا سال فرد ، نباید ازدواجی در فامیل صورت بگیرد . مگر ازدواج یک امر خیر نیست ؟ شما که پدرتان فوت کرده اطعام یا صدقه نمی دهید ؟ اگر آن کارها خیر است ، ازدواج هم یک کار خیر است . پس کارهای خیر دیگر راهم تعطیل کنیـد مثلا مسـجد نرویـد و میهمانی نگیرید . داریم که بالاترین شفاعت این است که بین دو نفر واسطه ی ازدواج بشوید . حالا یک وقت فرد می خواهد ادب را رعایت کند می تواند مراسم خاصی نگیرد نه اینکه اصلا نگذارید طرف صیغه ی محرمیت بخواند . دیگر اینکه این خانواده چه تضمینی می دهد که تا سال دیگر فرد دیگری فوت نکنـد؟ ما باید با باورهای غلط مبارزه کنیم . اگر فردی از دنیا برود آدابی دارد . مثلا خانم باید مدتی عـده نگه دارد و این یـک احترام است ولی این طور نیست که کـل فامیـل یکسـال برنـامه هـای خیرشان را تعطیل کننـد . آقایی می گفتند که در نجف خدمت امام خمینی رفتم و گفتم که خانواده ای فقیر است . امام مبلغی به من دادند که به آنها بدهم . فردا صبح که می خواسـتم پول را ببرم دیدم که در خانه ی امام شـلوغ است و متوجه شدم که پسـر ایشان حاج آقا مصـطفی فوت کرده است . من یادم رفت که این پول را به آن خانواده برسانم . در مراسم امام من را صـدا زدند و پرسـیدند که پول را به آن خانواده رساندی ؟

من گفتم که فراموش کردم و امام فرمود که همین الان مراسم را ترک می کنی و این کار را می کنی . استادی داشتیم که در مسجداعظم برای ما رسائل می گفتند . یک روز که برای درس آمده بودیم دیدم که تابوتی جلوی درمسجد است . وارد کلاس شدیم و استاد درس را شروع کرد . درس که تمام شد . استاد گفت که این جنازه ی مادر من است که از دنیا رفته است. مادر من راضی نبود که من درس را ترک کنم . هر کس دوست دارد در مراسم مادر من شرکت کند . اتفاقا همه ی طلبه ها در تشییع جنازه شرکت کردند . صاحب جواهر پسرش از دنیا رفت . شب جنازه را در نجف در محلی گذاشت و ایشان در کنار جنازه کتابش را نوشت . حتی قید کرد که من این سطور را در کنار جنازه ی فرزندم می نویسم . ایشان این قدر مقید بودند . مرحوم آمیرزا ملی تبزیری استاد اخلاق ، در روز عید مردم به دیدنش می آمدند . در آنروز بچه اش در حوض افتاد و خفه شد . ایشان گفتند که عید مردم را خراب نکنید . ظهر اعلام می کنیم که بچه فوت کرده است . آیا اگر ما باشیم این کار را می کنیم ؟ ازدواج و تشکیل یک خانواده ثوابش از این کارهایی که من گفتم بیشتر است ، چرا باید ازدواج این آقا عقب بیفتد ؟

سوال – شما گفتید: فردی که رابطه ی نامشروع دارد، مورد نفرین فرشته هاست . دوست من ناخواسته وارد این راه شده است . لطف کنید و راه را به او نشان بدهید چون ممکن است که دیگر نتواند از این راه برگردد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – کسی که رابطه ی نامشروع یا گناه می کند از خدا دور می شود وکسی که از خدا دور می شود ملعون است . رسول خدا فرمود : در شب معراج در روی یکی از درهای جهنم نوشته بودند : لعنت بر ظالم ، بخیل و دروغگو . در قرآن داریم که کسانی که پیامبر را آزار دادند خدا آنها را لعن می کند ، کسانیکه حق را کتمان کنند خدا آنها را لعن می کند ، کسانی که خق را وارانه می کنند خدا آنها را لنعت می کند و ... پس نه تنها روابط نامشروع مورد لعن خداست بلکه این ها هم مورد لعن خداست منتها تا وقتی که در این دایره باشند . حالا کسی که چنین گناهی کرده است و توبه می کند دیگر مورد لعن خدا قرار نمی گیرد . اگر کسی این کار را کنار گذاشت و جبران کرد ، خدا توبه او را قبول می کند .

سوال – سوره حج آیات ۲۴ تا ۳۰ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – این آیات مربوط به احکام حج است . آیه ۳۰ می فرماید که از دو چیز بپرهیزید یکی از شرک و دیگری از سخن زور یا دروغگویی . ما در دین خودمان باید ها و نبایدهایی داریم که این نبایدها ، حکمت است .

سوال – می گویند امر به معروف و نهی ازمنکر وظیفه ی هر انسانی است . من دوازده سال دارم . کسی خیلی به حرفهای من توجه ندارد . آیا باز هم وظیفه ی من امر به معروف و نهی از منکر است؟

پاسخ – امر به معروف چند مرحله دارد . یک مرحله ی آن عمل است . مثلا اگر بین دوستان این آقا پسر ، کسی نماز نمی خواند ، دروغ می گوید می تواند با عمل خودش امر به معروف و نهی از منکر بکند. مثلا اگر با آنها به اردو می رود اول وقت نماز بخواند ، اگر آنها غیبت می کنند از میان آنها بلند بشود ، اگر در خانه پدر و مادر دروغ می گویند چهره در هم بکشد و بلند بشود ، این خودش امر به معروف و نهی ازمنکر است . انسان باید با عملش بفهماند که معروف و منکر چیست . آقا پسری می گفت که پدر من خمس نمی دهد . به ایشان گفتم که شما تکلیفی ندارید ولی می توانید یک جوری نشان بدهید که از این وضعیت ناراحت هستید . خود این نشان دادن می شود امر به معروف و نهی از منکر . این آقا پسر در مورد هم سن و سالان خودش می تواند امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد . شرایط امر به معروف و نهی از منکر یکی عالم بودن و یکی قادر بودن است . یکی از راههای پیاده کردن امر به معروف و نهی از منکر در فامیل این است که انسان به خوبی پایبند باشد و بدی را ترک کند ، آثار آنها را برای مردم بگوید و سعی کندک ه با حسن خلق و قول نرم مردم را به طرف دین جذب کند . مثل داستان وضو گرفتن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مقابل پیر مردی که اشتباه وضو می گرفت . اگر اینها را با گوشه و کنایه بگوییم بهتر از این است که مستقیم بگوییم . گاهی ممکن است که عمل من خودش تاثیری دارد . این روش و منش تاثیرگذار است . شهید مدنی وقتی به طلبه ای در

مدرسه اش حجره می داد ، چند شب نماز شب خودش را در حجره ی آن طلبه می خواند تا او ببیند که چیزی بنام نماز شب هم هست . خود این ترویج نماز شب می شود .

سوال – من جوانی بیست ساله هستم . امروز که روز بیست و ششم ماه رمضان است من هیچ تغییری در خودم نمی بینم . با وجود اینکه روزه ام را گرفته ام و نمازم را خوانده ام و قرآن و دو رکعت نماز شب هم خوانده ام . من احساس پاک بودن و سبک بودن را نمی کنم و با خودم می گویم که هیچ کدام از این عبادت ها قبول نشده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – همین که ایشان احساس می کنند که تغییر نکرده اند خودش تغییر است . اولین مرحله ی بازگشت و توبه توجه کردن است .یعنی اینکه انسان متوجه بشود که اشتباه کرده است . ما نباید دچار یاس بشویم.یاس خودش گناه کبیره است . اصلاح تدریجی است .البته اصلاح آنی مثل حُر و فضیل عیاض هم داریم ولی نادر است . ما باید دست آوردهای ماه رمضان را حفظ کنیم . یکی از علما در جلسه ای سجده کرد . و گفت که بیست سال است که با صفت رذیله ای مقابله می کردم و امروز بر آن پیروز شدم . یک گناه بزودی ریشه کن نمی شود و احتیاج به استمرار دارد . حضرت امیر با این همه عصمت خودش در دعای کمیل می فرماید که من به خودم ظلم کردم و ... امام سجاد (ع) هم در دعاهایش خودش را مصون نمی داند . احساس سبکی و آرامش اگر تبدیل به خود بینی بشود ، خطرناک است و تبدیل به عُجب می شود . اگر انسان عبادت ثقلین هم داشته باشد باید احساس کمبود بکند .

سوال – در این چند روز باقیمانده از ماه مبارک رمضان چکاری می توانیم انجام بدهیم ؟

پاسخ – رسول اکرم در آخر ماه رمضان این دعا را می خواند : خدایا این ماه رمضان را ماه رمضان آخر عمر ما قرارنده ، اگر من از دنیا رفتم من را ببخش . کسیکه این دو دعا را می خواند دو حالت دارد یا قسمت اول دعا برایش مستجاب می شود که خوب است و اگر قسمت دوم هم مستجاب بشود آمرزیده می شود . امام سجاد (ع) دعایی دارد که در آن با ماه رمضان وداع می کند . با عبادتها ، سحرها ، شب های قدر ماه رمضان خداحافظی می کند . انسان نباید باقیمانده ی فرصت را از دست بدهد . همین چند روی که از ماه رمضان باقیمانده است ، انسان می تواند شروع کند . پس عزیزانی که در ای ماه موفق بوده اند به بقیه اش ادامه بدهند و کسانی که در این ماه موفق نبوده اند همین الان شروع کنند و بدانند که خدا در شبهای ماه رمضان به عده ای جواز بهشت می دهد . در شب عید فطر به اندازه کل ماه مبارک رمضان جواز بهشت می دهد. عید یعنی بازگشت و عود . خود عیدی موضوعی برای بازگشت و تحول است .

سوال – من دختری بیست ساله هستم که پدرم تابحال به من محبت نکرده است . همیشه حرفهای ناروا به من می زند ولی من به خدا توکل کرده ام . در ضمن بین پسرها با دخترها فرق می گذارد . با اینکه برادرم آنها را خیلی اذیت می کند ولی او را بیشتر دوست دارند و به آن توجه می کنند . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ما در روایات داریم که بین فرزندانتان فرق نگذارید . رسول خدا فرمود : برای دادن سوغاتی از دختر شروع کنید زیراعاطفی تر هستند . سیره ی پیامبر ما محبت به فاطمه بود . این خیلی ظلم است که دختری بیست سالش شده باشد و پدرش دست نوازش به سرش نکشیده شده باشد . به این دختر خانم می گویم که ضمن اینکه پدر و مادر ایشان پیش خدا مسئول هستند ، این خانم برای ایجاد آرامش ، فضاهای دیگری در زندگی شان ایجاد کنند. خدا و ائمه شما را دوست دارند . انس با قرآن پیدا کنید . نگذارید حسادت در شما رشد کند . بگویید که او هم برادر من است که مادرم دوستش دارد . با این تحلیل ها و نگاه ها هم ثواب خودتان را زیاد می کنید و هم موجب حفظ آرامش خودتان می شوید . البته تبعیض سخت است ولی ساختارها را نمی توان تغییر داد . شما می توانید با فکر نکردن به این موضوع ، این نقیصه را در زندگی تان ندیده بگیرید . برای پدر و مادرتان هم دعا کنید . ممکن است که انسان یک بچه ای را بیشتر از بچه ی دیگر دوست داشته باشد این اشکالی ندارد ولی در ابزار محبت باید تساوی را رعایت کند . یکپدر می تواند در زمان حیاتش همه مالش را به یک فرزندش ببخشد و اشکال شرعی ندارد ولی این بی انصافی

است . کسی پیش مرحوم خوانساری آمد و گفت که من تاجر هستم و جنسی را صد تومان می خرم و هزارتومان می فروشم ،آیا این اشکال شرعی دارد ؟ گفت : خیر .البته بی انصافی است .یعنی کاری که شمر با امام حسین (ع) کرد . بی انصافی گناه کمی نیست . شما اموال خودتان را طبق شرع به بچه هایتان ببخشید . در زمان پیامبر فردی که مرده بود ، با اینکه بچه داشت ، تمام اموالش را به فقرا بخشیده بود . پیامبر گفت که اگر این را می دانستم نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند . یک وقت می بینید که همین پدر به دوستش خیلی محبت می کند ولی به فرزند بیست ساله ی خودش محبت نمی کند. این فاجعه است .اگر این دختر این محبت را در دامان دیگران جست ، شما بعنوان پدر مسئول هستی .

امیدوارم خداوند ما را مشمول رحمت خودش قرار بدهد . امام رضا (ع) فرمودند که اگر کسی در ماه رمضان آمرزیده نشود ، چه وقت می خواهد آمرزیده بشود ؟

۹۰-۰۵-۲۹

برای رفتن که دست دست نکنی جور تو را باید مرغابی ها و دسته ی در بکشند ؟ داری می روی و من گریه نمی کنم یک عمر برای گریه کردنت وقت دارم ، دلم می خواد این لحظه ی های آخر یک دل سیر نگاهت بکنم ولی تو بگو کدوم دل سنگ که از دیدنت سیر بشود ، داری می روی به سلامت ولی فکر نکردی دل بچه های کوفه برات تنگ می شود ، کوچه های تنگ کوفه بی شبگرد می شود ، کیسه های نان و خرما روی زمین می ماند ، بالش بچه های یتیم از سنگ می شود ، داری می روی به سلامت برو ولی هستی را به که وا می گذاری که بی تو یتیم می شه ، امام رو به رهایی امام رو به زمین ، قیامتی شد بعد از اقامه روی زمین .

سوال – در مورد ادامه ی راههای خودسازی توضیح بدهید .

پاسخ – یکی از راههای خودسازی موضوع امام شناسی و ولی خدا و ارتباط با حجت خداست . در روایات ما هم آمده است که هر کس که بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است . داریم که اسلام بر چند چیز بنیان شده است نماز ، روزه ، زکات ، ولایت و امام شناسی . این قدر که ولایت مهم است چیز دیگری این قدر بر آن تاکید نشده است . زیرا حجت خداست که راه توحید را نشان می دهد یعنی امام شناسی مقدمه ی توحید است . ما وقتی نهج البلاغه را می بینم تازه توحید را می فهمیم . ائمه در عبادت و بندگی به درجه ی عالی رسیده اند و حضرت علی (ع) به رتبه ای رسیده که می فرماید خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم . این کلمه برای بنده خیلی سنگین است ولی برای حضرت امیر کلمه ی ساده ای است . حضرت به مرحله ای رسیده است که می فرماید : اگر جنت و ناری هم نباشد ، من باز عبادت می کنم . می فرماید : اگر پرده ها هم کنار برود یقین من افزوده نمی شود . اگر به ما بگویند که بهشت و جهنمی نیست و همه با هم مساوی هستند ، آیا ما باز هم نماز می خوانیم و دروغ نمی گوییم و روزه می گیریم ؟ اما حضرت امیر می گوید که من چه بهشت و جهنم را ببینم چه نبینم برایم فرقی نمی کند . خدا واجب عبادت است . حالا یک چنین شخصیتی می فرماید که خدا را با ما بشناسید یا بوسیله ی ما بندگی خدا را بکنید. در زیارت جامعه ی کبیره داریم که شما طریقی به سوی خدا شناسی هستید .اینکه ما ائمه را در کنار خدا قرار بدهیم شرک است . اینها عبد خدا هستند . همه ی عظمت اهل بیت این است که بنده ی خدا هستند منتها چون اینها خیلی خوب هستند می گویند که شما بندگی را از اینها یاد بگیرید. ما باید نماز امام حسین (ع) ، دعای امیرالمومنین ، دعای صباح و کمیل را ببینیم . اینها یک دوره آموزش توحید است . ما می خواهیم بدانیم که در مقابل اولی الامر چه وظیفه ای داریم . یکی از وظایف ما معرفت نسبت به اهل بیت است . بعضی از دشمنان اهل بیت بیشتر از دوستان آنها نسبت به آنها معرفت داشتند . کسی نمی تواند بگوید که ابن ملجم نسبت به امیرالمومنین معرفت نداشت . ابن ملجم در مجلسی بر امیرالمومنین وارد شد . او از آقا خیلی تعریف کرد . حتی معاویه که سَب امیرالمومنین را رسما اعلام کرد ، می گفت که زمانه مثل علی را نزاییده است . پس معرفت یعنی باور به اینکه او امام من است ، معصوم است و

عالم به غیب است . (امام می تواند به اذن خدا مطالب ماوراء الطبیعه را دریافت کند). معرفت صرف شناخت شناسنامه ای نیست . من اسم پدرم و شماره ی شناسنامه ی او را می دانم ولی به حرف او گوش نمی دهم. این معرفت نیست . منظور از معرفت ، معرفتی است که یک نوع پذیرش را برای انسان بیاورد . این یکی از وظایفی است که ما نسبت به اهل بیت داریم . وظیفه ی دیگری که ما نسبت به اهل بیت داریم محبت به اهل بیت است. در کتابهای حدیث اهل سنت و کتاب احقاق الحق ، روایات زیادی در مورد ولایت است . پیامبر فرمود که هر کس که حسن و حسین را دوست داشته باشد من را دوست دارد . اگر من را دوست داشته باشد خدا را دوست دارد . داریم که سعادتمندترین مردم کسی است که اهل بیت را دوست داشته باشد و دوستی او حقیقی باشد و دوستی ادعایی نباشد . همین که من شب شهادت حضرت امیر عزاداری می کنم و عروسی نمی گیرم ، خودش دوستی با اهل بیت است . آقایی در حرم به من گفت که اگر من محبت به امام رضا (ع) نداشتم الان جای دیگری بودم . من این آقا را دوست دارم که هزاران کیلومتر راه آمده ام تا ایشان را زیارت کنم . همین قدر که من میلاد امامان را تکریم می کنم و به سخنان آنها توجه می کنم و اگر کسی به سخنان آنها توهین کند ناراحت می شوم ،این خودش محبت به اهل بیت است . مردم امام حسین (ع) را دوست دارند که برای رفتن به کربلا سر و دست می شکنند، مردم در شب نوزدهم ناراحت هستند که آقای شان ضربت خورده است . البته دوستی اهل بیت مراتب هم دارد . مثلا ممکن است فردی بگوید که من اسم فرزندم را از اسامی اهل بیت می گذارم ، این یک نوع محبت است و یک مرتبه ای است. مرتبه ی بالاتر آن این است که من سعی کنم روش زندگی من مثل روش زندگی اهل بیت باشد. من نمازم را می خوانم زیرا امام حسین (ع) جانش را برای نماز داد . امیرالمومنین نمازاول وقت می خواند و بدنش می لرزید ، من هم سعی می کنم که نمارم را اول وقت بخوانم . یکی دیگر از وظایف ما این است که برای اهل بیت تزیین باشیم . یعنی رفتار ما بگونه ای باشد که زینت اهل بیت باشیم . اگر کسی عمل ما را ببیند بتواند ادب امام علی (ع) و امام صادق (ع) را در آن ببیند . در جلدهشتم بحارالانوار روایتی داریم که وقتی رسول خدا به معراج رفت ، دید که بهشت هشت تا در و جهنم هفت تا در دارد. پیامبر دید که روی هر دری مطالبی نوشته است . روی هر در بهشت چهار مطلب و روی در جهنم سه مطلب نوشته شده بود که اینها در واقع پنجاه و سه حدیث است که پیامبر آنها را روی درها خواند . راه ورود به بهشت و دوری از جهنم همین احادیث است . حضرت فرمود که روی کی از درهای جهنم نوشته شده است که خدا خوار کند کسی که اسلام را خوار کند و خدا خوار کند کسی را که اهل بیت را خوار کند. ما باید دقت کنیم که به اهل بیت اهانت نکنیم . بی احترامی و تحقیر اهل بیت چندجوراست . یک وقت کسی که در جبهه ی دشمن است و امام را فحش می دهد. مثل کسی که در کربلا جلوی امام حسین (ع) ایستاد و ایشان را اهل جهنم خطاب کرد . این نوع اهانت در بین مسلمانان نیست . حتی فرق غیر شیعی هم برای اهل بیت احترام قائل هستند . چند تا از شارحان نهج البلاغه از اهل سنت هستند . مثل دکتر صبحی صالح و ابن حدید . خوارزمی مقتل امام حسین (ع) را نوشته است . نوع دوم اهانت این است که شخص رفتاری از خودش نشان می دهد که موجب اهانت به اهل بیت می شود. فردی نزد امام صادق (ع) رفت تا ایشان را ببیند . امام به او فرمود که چرا به ما توهین می کنی ؟ طرف تعجب کرد . مسلمانی خواست تو را سوارمرکبش بکند و تو او را تحقیر کردی و به او محل نگذاشتی ، آیا یادت هست ؟ طرف گفت: بله . امام فرمود: هر کس مومنی را خوار بشمارد ما اهل بیت را خوار شمرده است . پیامبر فرمود: هر کس مومنی را آزار بدهد ، من را آزار داده است . امام کاظم (ع) به وزیر هارون الرشید فرمود : من چند تا چیز را برای تو تضمین می کنم و تو هم یک چیز را برای من تضمین بکن . امام فرمود که من تضمنی می کنم که تو کشته نشوی ، دیگر اینکه نفهمند که تو شیعه هستی و ... تو هم تضمین کن که کار مسلمانان را در دربار راه بیندازی . یک روز وزیر هارون الرشید به فرد مسلمانی که پیش او آمده بود بی محلی کرد و کار ارو را راه نینداخت . روزی او شبانه پیش امام آمد و امام او را راه نداد و گفت که تو کار مومنی را راه نینداختی . او پیش آن فرد رفت و از او معذرت خواهی کرد تا او را ببخشد . حالا اگر پسری پدر و مادرش را آزار داد و به زیارت امام رضا (ع) رفت و امام او را تحویل نگرفت بخاطر این

است که او به امـام رضا (ع) توهین کرده است . زیرا امام به احترام پـدر و مادر سـفارش کرده است . فردی نزد امام امـد و امام به او گفت که تو به ما توهین کردی زیرا صبح که از خانه بیرون می آمدی به مادرت تندی کردی . تو نمیدانی که مادر تو بهترین محل و بهترین غـذا را برای تو تهیه کرده است . در اینجا حتی اگر مادر هم راضـی باشـد امام صادق (ع) ناراضـی است . زیرا این توهین است . اسحاق بن عمار در خانه ی خودش را به روی فقرا بست . او فرد پولداری بود و فقرا به خانه ی او رفت و آمد می کردند . او کمک را غیر مستقیم می داد ولی خودش مستقیم کمک نمی کرد . همان سال در مکه نزد امام صادق (ع) رفت و امام او را تحویل نگرفت . و به او فرمود که چرا رابطه ات را بـا مردم قطع کرده ای و در خانه ات را به روی آنها بسته ای ؟ نوع دیگر توهین به امام ، رعایت نکردن آداب زیارت است . اگر خانم یدر حرم بد حجاب وارد بشود این یک توهین است و امام ناراحت می شود . شخصی خواب دیـد که فردی وارد حرم امام رضا (ع) شد و از قبله تیری به سـمت ضـریح انداخت و از سـمت پشت قبله مهم تیری به سـمت ضریح انداخت . و از سـمت دیگر هم تیری به سمت ضریح انداخت . طرف خواب را دید و به او گفت که تو به حرم امام رضا (ع) رفته بودی ؟ گفت: بله . خواب را برای او تعریف کرد . طرف گفت که من وقتی وارد حرم شـدم خانم زیبایی را دیـدم و بـدنبال او رفتم و سه قسمت ضریح من به این نامحرم نگاه کردم . بعضی ها آداب را رعایت نمی کنند مثلا هنگام نماز به زیارت می پردازند . یکی دیگر از محورهـای مهم خودسازی سیره ائمه است . تعامل پیامبر با همسـرش به من تعامل با همسر را یاد می دهـد . قرآن هم سیره ی انبیاء را نقل می کنـد و می فرماید که اینها را الگو قرار بدهید . وقتی قرآن صد و ده آیه سوره ی یوسف را تعریف می کند می خواهد بگوید که یوسف از در بسته گریخت ، پس تو هم در خیابان به نامحرم نگاه نکن ، یوسف از برادرانش گذشت ، تو هم از برادرانت کینه به دل نگیر . اینها همه درس و پیام است .

سوال – سوره انبیاء آیات ۷۳ تا ۸۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ۷۳ می فرماید : ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم و اینها را امام قراردادیم . امام کسی است که پنج ویژگی دارد . مردم را به امر ما هـدایت می کند ، ما تمام خوبی ها را به امام وحی کرده ایم ، امام برپا کننده ی نماز است ، امام زکات را پرداخت می کند و دیگر اینکه امام عبد خداست .

سوال – در مورد خوسازی و نقش انبیاء توضیحاتی بدهید .

پاسخ – یکی از وظـایف مهم ما در مقابل اهل بیت ، یاری اهل بیت است . یاری ائمه ، یاری خـداست. ان تنصـرو اله ینصـرکم . ان تنصر الله یعنی دین خدا را یاری کنید. حضرت امیر به استاندار خودش نامه نوشت که من نمی خواهم تو مثل من زندگی بکنی یعنی مثـل من لبـاس وصـله دار بپوشـی . من را بـا عفت و تلاـش خودتان یاری کنیـد . پس ما بایـد با عمل مان آنها را یاری کنیم و نشان بـدهیم که وقتی امیرالمومنین دروغ نمی گفت ، من هم دروغ نمی گویم . وظیفه ی دیگر ما توسل است . ائمه از ما خواسـته انـد که به آنها متوسل بشویم . یک معنای وسـیله اشـیاء است مثلا قرآن وسـیله است . دیگری اشـخاص است .ائمه وسـیله هسـتند . خودشان فرموده اند که ما وسـیله هستیم . در این شـبهای احیاء ، ما تجسم تمسک به ثقلین را داریم یعنی به سـر قرآن داریم و به زبان نام اهل بیت را داریم . یعنی مـا بین این دو تـا فاصـله نمی گـذاریم . مـا می گوییم که دو بال نیاز داریم ، هم قرآن و هم اهل بیت . برادران یوسف خوشان مسـتقیما از خدا طلب مغفرت نکردند و از پدرشان خواستند که برای آنها طلب مغفرت بکند. ما می توانیم امام زمان (عج) را واسطه قرار بدهیم .توسل ریشه ی قرآنی هم دارد .

سوال – چه اتفاقی می افتد که ما توفیق توبه پیدا می کنیم و توبه مان پذیرش پیدا می کند ؟

پاسـخ – توبه انسان شامل دو تا بازگشت است . یکی اینکه خـدا توفیق بازگشت می دهـد و دیگری اینکه توبه را می پـذیرد . نفس توفیق توبه پیدا کردن خودش زمینه هایی را می خواهد . یکی از آن زمینه ها ، تفکر است . انسان فکر می کند و می اندیشد که چرا گنـاه کرده است . در عـاقبت و آثار گناه می اندیشـد . بخاطر همین می گوینـد که یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر

است . پس کسانی زمینه ی توبه پیدا می کنند که بیاندیشند و تفکر بکنند . دیگر اینکه در زندگی شان خیر و ادب داشته باشند ، به پدر و مادر نیکی کننـد . مثلاـ یک زمینه ممکن است در فضـای حرم ایجـاد بشود . حالاـ اینکه توبه مـا قبول بشود این دیگر لطف خـداست . کسـی پرسـد که آیا توبه انسان را جری نمی کنـد ؟ اگرخدا می فرمود که هر کس ده تا گناه بکند دیگر نمی تواند توبه کند و جهنمی می شود، فاجعه می شود . زیرا هر گناهکاری که تعدادی گناه می کرد می گفت آب از سر ما گذشته است و بدنبال کارهای گناه و زشت می رفت و آنرا ادامه می داد . حالا وقتی می گویند که شـما با توبه پاک می شوید برای انسان امیدی پیدا می شود .

سوال – موانع توبه را بفرمایید .

پاسـخ – توفیـق پیـدا نکردن توبه عواملی دارد . یکی از آن عوامـل غفلت است . انسـان غافـل به مسـیر درست نمی آیـد . قرآن می فرمایـد : کسـانی که جهنمی می شونـد بخـاطر غفلت است . ما دو جور غفلت داریم . ما یک غفلت زود گـذر و یک غفلت مستمر داریم . غفلت زودگـذر این است که فرد غافل است ولی شب بیست و یکم به خودش می آید اما غفلت مسـتمر این است که فرد تا لحظه ی جـان دادن غافـل است . عامل دیگر خود گناه است . داریم که انسان وقتی گناه می کنـد یک لکه ی سـیاهی روی قلب او می افتـد و گناه بعـدی لکه ی بعـدی را ایجاد می کنـد و بعـد تمام وجود را می گیرد و این فرد دیگر نمی تواند توبه بکند و اشـک بریزد . عامل دیگر لقمه ی حرام است .

۹۰–۰۵–۲۲

سوال – راههای عملی خودسازی و خودشناسی را توضیح دهید .

پاسـخ – گـام های عملی را در کتابهای اخلاقی مثل مرحوم فیض کاشانی کتاب محجـﺔالبیضاء ، مرحوم نراقی کتاب معراج السـعادﺓ که نسبتا کتاب راحتی تری نسبت به کتاب محجـﺔ البیضاء است. این کتاب فارسی است و نویسنده ی این کتاب عامل است و خودش معلم اخلاـق است . این کتـاب یکی یکی وارد رذایل اخلاقی می شود و راه کارهای آنرا هم می گویـد . علت رذایل اخلاقی را می گویـد و درمان آنرا هم می گوید مثل یک پزشک حاذق . یکی از راههای عملی خودسازی توبه است . بعضـی ها گفته اند که این گـام نخسـت است . بالاـخره یـک دانش آمـوزی که نمره ی منفی آورده و از مـدرسه طرد شـده است ، اولین گـام او این است که بگویـد من اشـتباه کرده ام . علمای اخلاق گفته اند که توبه هم واجب است توبوا الی الله ، هم یکی از ارکان مباحث اخلاقی است . آیه صـدو سـی پنـج سوره ی آل عمران می فرمایـد: کسانی که کار زشتی انجام می دهنـد یا به خودش بـد کرد ، اول خدا را یادش بیفتد بعد اسـتغفار بکنند . گناهکار اول به خودش بد می کند ظلمت نفسی ، وقتی آدم و حوا خطا کردند گفتند : ربنا ظلمنا انفسنا یا وقتی یونس آن اشـتباه را کرد گفت : انی کنت من الظالمین . یکی اینکه کسـی جز خـدا نمی توانـد آنرا ببخشد . پس غفار الذنوب فقط خداست . دیگر اینکه شما که می خواهی توبه کنی اصرار بر گناه قبلی ات نکن وشما می دانیدکه این کار زشت است. نگویید شب که بیست و یکم به خـدا می گـوییم مـا را ببخشـد و بعـد از آن دوبـاره کارمـان را ادامه می دهیم . در این آیه تعریف توبه هم هست که یاد خدا کنید اصـرار بر گناه نکنید و استغفار کنید . آیا پنجاه و چهار سوره ی انعام می فرماید : اگر کسی از روی جهالت و نادانی کار زشتی انجام داد ، رفتارش را اصـلاح کنـد خـدا غفور ور حیم است. یعنی شـما را با لطف و عنایت می بخشـد . اگر در اینجا کسـی از روی نادانی کاری را انجام ندهد کارش کمی سخت تر است . در اینجا هم توبه کردن و هم اصلاح کردن دارد . آیه ای که نشـان دهنـده ی این است که توبه واجب است ، سـی و یکم سوره نور می فرمایـد: همه ی مومنـان ، هر کاری انجام داده اید توبه کنید تا باعث رستگاری شما بشود . آیه سی و نه سوره مائده می فرماید : گناه ظلم است . هر کسی بعد از ظلم و بدی که کرده توبه کند و اصـلاح کند همانا خداوند او را می بخشد . آیه پنجاه و سه سوره ی زمز می فرماید : خدا همه گناهان شـما را می بخشد

و آمرزنده و غفور است . روزهای آخری که پیامبر از دنیا می رفتند برای سخنرانی به مسجد آمدند . ایشان فرمودند که اگر کسی با من کاری دارد بگوید . فردی گفت که یا رسول الله من انسان منافقی بودم . فردی به او گفت که چرا آبروی خودت را بُردی ؟ پیامبر فرمود که آبروریزی در دنیا خیلی بهتر از آبروریزی در آخرت است . آیه پنجاه و شش زمر می فرماید: وقتی گناهکاران به صحرای محشر می آیند و وضع آنجا را می بینند ،می گویند که وای بر ما که چقدر در مورد خدا کوتاهی کرده ایم . یکی از نام های قیامت یوم الحسرهٔ است یعنی روزی که قابل جبران نیست . پیامبر برای او دعا کردند که خدایا نفاق را از او ببر و آن بعد فرد توبه کرد . استغفار طلب مغفرت و بروز توبه است ولی توبه یعنی بازگشت . شما وقتی می خواهی باز گردی با طلب مغفرت باز می گردی . وقتی شما می گویید : استغفرالله ربی واتوب الیه یعنی می خواهی به سمت خدا باز گردی . یعنی این ذکر آغاز توبه است . گاهی برای بازگشت فرصت های خبی هست . مثلا غلامی نسبت به پادشاه خطایی می کند و طرد می شود . به او می گویند که امشب عروسی دختر پادشاه است. اگر تو بین جمعیت رفتی و از او طلب عفو بکنی ، احتمال بخشش خیلی زیاد است زیرا فرصت در آنجاست . فردی در نجف بود که اهل آزار مردم و اهل شراب بود و انسان بدی بود . مرحوم قاضی طباطبایی که استاد علامه طباطبایی بود با او رفیق بود . این فرد به مرحوم قاضی گفت که تو از من چه می خواهی ؟ ایشان گفت که امشب دو رکعت نماز شب بخوان. فرد گفت که من نماز صبح هم نمی خوانم چه برسد به نماز شب . قاضی گفت که من تو را بیدار می کنم که نماز بخوانی . اینفرد از خواب بلند شد و نماز خواند و تا الله اکبر گفت اشک از چشمانش سرازیر شد و مرحوم قاضی فرمود که او با خدا قهر کرده بود و من او را با خدا در رودربایستی انداختم . واین زمینه اش شد تا او توبه کند . ما در زندگی مان فرصت هایی داریم . بعضی فرصت ها زمانی است مثل شب بیست و یکم ماه رمضان ، شب عید فطر ، گاهی مکانی است مثل حرم و مسجد ، گاهی فرصت هایی است که شخصی است مثل اینکه جوان گناهی بکند و خدا او را زود می بخشد . گاهی فرصت مربوط به اشخاص است . مثل شب بیست و هفت رجب شبی است که حضرت رسول واسطه است ، در این مواقع توبه زودتر اجابت می شود . روزه خوابش هم عبادت است ولی نباید ما فرصت را ازدست ندهیم . امام حسن (ع) در روز عید فطر دیدند که فردی شوخی های زننده می کند و البته این کار در صدا و سیمای ما دارد نهادینه می شود . مسخره کردن افراد کار خوبی نیست . مخصوصا اگر شخص راضی نباشد . امام به ایشان گفت که امروز روز جایزه است و نباید فرصت را از دست بدهید . دعایی است که باید در آخر ماه رمضان بخوانیم . آخر رمضان دوحالت دارد یا ما آنرادرک کرده ایم یا درک نکرده ایم . اگر آنرا درک کردیم از خدا تشکر می کنیم ولی اگر آنرا درک نکردیم از خدا می خواهیم که ما را ببخشد . در این دعا داریم که خدایا ما را محروم از شب قدرسال دیگر قرار نده . و اگر قرار است که در سال دیگر جزو محروم ها باشم ، من را ببخش . روایت داریم که چند چیز از گناه بدتراست . یکی پافشاری روی گناه و دیگری توجیه گناه است .

سوال – سوره ی طه آیات ۱۲۶تا ۱۳۵ را توضیح بدهید .

پاسخ- می فرماید که ما عده ای ر ا کور وارد صحرای محشر می کنیم و آنها علت را می پرسند. به آنها خطاب می شود که تو در دنیا آیات ما را ندیده گرفتی و به آنها توجه نکردی و تو امروز فراموش شدی . اگر ما در دنیا چشم مان را به حقایق بستیم انعکاس آن همان کوری در قیامت خواهد بود . و خدا در قیامت شما را تحویل نمی گیرد .

سوال – آیا ما مجاز هستیم که گناهان خودمان را برای دیگران بیان بکنیم ؟

پاسخ- ما می توانیم گناه را برای خدا مطرح کنیم . انسان درتاریکی ونیمه شب با خدا صحبت می کند وگناهانش را می گوید و استغفار می کند. قرآن می فرماید که اگر مردم پیش تو بیایند و گناهانشان را اقرارکنند ما آنها را می بخشیم . پیامبر کسی است که خدا در قرآن می فرماید : ای مردم هر چقدر من را دوست دارید از پیامبر تبعیت کنید . پیامبر واسطه ی خلقت است و بنده ی برگزیده است و مقام محمود دارد. نزد پیامبر و ائمه اعتراف به گناهان اشکالی ندارد . حضرت بر اساس نوع گناه می تواند درمان را

به او بگوید. پس اعتراف پیش خدا خوب است . اما نقل گناه برای دیگران جایز نیست . انسان نباید گناهانش را به دیگران بگوید . یک موقع من پیش معلم اخلاقی می روم ومشکل خودم را می گویم تا ایشان به من راهکار بدهد . این خوب نیست که انسان پیش مردم اعتراف به گناه بکند و آبروی خودش را ببرد حتی گناهانی که حد دارد . مثلا کسی شراب خورده ، حق ندارد که برای کسی این را بیان کند . بعضی ها که به پیامبر می گفتند که ما مرتکب چنین گناهی شده ایم پیامبر می گفت که شما اشتباه می کنید. پس ما نباید اعتراف بکنیم مگر اینکه از معلم راه کار بخواهیم .

سوال – اگر ما نتوانیم همه ی گناهان مان را ترک کنیم و فقط آنرا کمتر کنیم آیا باز مورد رحمت خدا قرار خواهیم گرفت ؟

پاسخ – بحثی بین علمای اخلاق مطرح است که آیا توبه باید از همه ی گناهان باشد یا از یکی از گناهانان باشد ؟ مثلا کسی غیبت می کند ، دروغ هم می گوید و شراب هم می خورد. این فرد با تمام تلاشی که کرده شراب را کنار گذاشته است و دروغ هم نمی گوید ولی غیبت را نتوانسته ترک کند. کارنامه ی دانشگاه به این صورت است که شما باید معدل تان دوازده باشد و نمره ی زیر ده نداشته باشید . ممکن است که شما در درس هایی بیست و هجده گرفته ای ولی فیزیک را هشت شده ای ، به شما کارنامه ی قبولی نمی دهند . آیا در مواردغیبت و دروغ و شراب هم این طور است ؟ دانشمندان اخلاق می گویند که قبولی در اینها بصورت تک تک است و مثل کارنامه ی دانشگاه نیست . اگر کسی دروغ و شراب را کنار گذاشت ولی غیبت را کنار نگذاشت ، در آن دو تا نمره ی قبولی می گیرد .بایدغیبت را هم کنار بگذارد . کاهش گناه درجه ای از رشد است . مثلا کسی روزی پنج بار عصبانی می شده یا دروغ می گفته ، حالا روزی یکبار دروغ می گوید یاعصبانی می شود . این نگاه را نداشته باشیم که گناه ، گناه است . این مثل پارچه ای است که شما نصف آنرا تطهیر کرده ای و نصف دیگر آن مانده است . و باید آنرا تطهیر بکنید . توبه باید تدریجی و اندک اندک باشد.

سوال – من پسری هفده ساله هستم . بعضی وقتها گناهانی می کنم که پیش خدا شرمنده می شوم و توبه می کنمو نماز می خوانم ولی دوباره بطرف گناه سوق پیدا می کنم . به سمت کتاب قرآن می روم ولی خدا آنرا ساده نگفته که من بفهمم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – یکی از مهمترین شرایط و راه کارها برای بازگشت دائم از گناه عزم است . در سوره ی طه خدا وقتی داستان حضرت آدم را بیان می کند می فرماید که ما با آدم وحوا تعهداتی داشتیم ولی آدم آنرا فراموش کرد و عزم نداشت. چون او عزم نداشت مرتکب این خطا شد. عزم یعنی اراده ی قوی و تصمیم . من شما را به قبل از گناه و بعد از گناه ارجاع می دهم . ایشان بعد از گناه عزم دارد که پشیمان می شود . ما در هنگام ارتکاب گناه عزم مان ضعیف است . ولی بعد از ارتکاب گناه عزم مان قوی می شود که چرا این کار را انجام دادیم . شما تازه به تکلیف رسیده ای ، اگر از الان بگویی که نمی شود و راحت به سمت گناه بروی ، وقتی به سن بالاتر بروی می خواهی چکار بکنی ؟ پس عزم و اراده ی خودت را تقویت کن . ممکن است که با نذر اینکار را انجام بدهد یا ممکن است با ترک دوستان این کار را بکند یا اینکه عوامل محرک را ترک کند. ممکن است که یک فیلم یا فکر یا رفیق یا کتاب یا عکس عامل تحریک باشد. خدا با زبان ساده با ما صحبت می کند . پس شما یک کار سلبی و یک کار ایجابی بکنید . کار سلبی این است که عزم خودت را قوی کن و عوامل تحریک را ترک کن و کار ایجابی این است که مسجد بروی و تنها نماندو ذکر بگو تا گناه در زندگی شما ریشه کن بشود . البته سن بین پانزده تا سن ازدواج ، سن خطر است زیرا قوه ی شهوانی انسان فعال است . استعداد ، توان و انرژی انسان در این سن زیاد است . شما باید استعدادها را در ورزش و درس خواندن خرج بکنید . داریم که برگرداندن کسی که به گناه عادت کرده است معجزه است . وقتی کاری عادت بشود ترک آن زحمت دارد .

سوال – من یک کلیه دارم .دکتر به من گفته که تا آخر عمر نباید روزه بگیرم زیر من باید هر ساعت یک لیوان آب بخورم . من نگران هستم ومی ترسم که خدا از من راضی نباشد . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – نگرانی ایشان بی مورد است . خدا در قرآن می فرماید : لا‌یکلف الله نفسا الا وسعها . خداوند به هر کسی به اندازه ی وسعش تکلیف می دهد . شخصی به دفتر مرجعی به قم آمد و گفت که من باید روزی هشت لیوان آب بخورم ولی دلم نمی آید که ماه رمضان روزه نگیرم .ایشان فرمودند که رگ عوامی ات عود نکند . اگر پزشکی به شما می گوید که بدنتان به آب نیاز دارد شما نباید روزه بگیرید. اگر کسی بیماری دارد و خودش تشخیص می دهد که با گرفتن زوره بیماری اش تشدید می شود یا پزشک بگوید که ضرر دارد ، نباید نگران باشد. در ماه رمضان موقع سحر و افطار و قرآن خواندن محفوظ است . حتی برای رفتن به حج خدا شرط استطاعت را گذاشته است . و اگر کسی قرض بکند و به حج برود جایز نیست . دراینجا روزه نگرفتن نباید باعث دغدغه و نگرانی بشود . حالا بعضی ها می گویند که من می خواهم درس بخوانم و روزه برای من ضرر دارد یا احساس تشنگی و گرسنگی می کنم .این افراد برای خودشان فتوا صادر می کنند درست نیست . کسی که کارگر است روزه اش ثواب بیشتری دارد . کسی با احتمالات نمی تواند از روزه گرفتن فرار کند . روزه شیرین است و آثار خوبی دارد . ترک عمدی آن کفاره ی زیادی دارد .

۹۰–۰۵–۱۵

من چه در وهم وجودم چه عدم دلتنگم از دم تا بوجود آمده ام دلتنگم ، خوشه ای از ملکوت تو مرا دور انداخت من هنوز از سفر باغ ارم دلتنگم ، گرچه بخشید گناه پدرم آدم را به گناهان نبخشوده قسم دلتنگم ، حال در خوف و رجا رو به تو برمی گردم دو قدم دلهره دارم دو قدم دلتنگم ، نشد از یاد برم خاطره ی دوری را گرچه امروز رسیدیم بهم دلتنگم .

سوال – مادرم من خیلی اهل نماز و روزه و سایر واجبات و مستحبات دینی است. بنظر من مادرم خیلی مومن است . اما یک چیزهای بدی به ذهنش می آید که گاهی ساعتها برای آن گریه می کند . روانشناسی های ما چون بر اساس پایه ی غرب است کمکی از دست آن بر نمی آید . مادر من چکار بکند که از این افکار نجات پیدا بکند ؟

پاسخ – بحث حدیث نفس بحثی است که زیاد از ما می پرسند و می گویند که گاهی ما احساس می کنیم که در درون و اندیشه ی ما یک وسوسه های فکری وجود دارد . وسوسه چند جور است . یک وسوسه ی عملی داریم .مثلا فردی در وضو یا غسل دچار وسواس می شود . یک وسوسه ی درونی داریم. یوسوس فی الصدورالناس . شیطان بیشتر از این راه وارد می شود و به سراغ متدینین و افراد خوب می رود . یعنی اگر کسی با اهل بیت کاری ندارد و مخالف آنها هم هست ، شیطان به سراغش نمی آید ولی کسی که اهل مسجد و نماز است و در اوج احیا گرفتن و حال خوش است یک مرتبه یک فکر ناشایست در مورد اهل بیت به ذهنش می آید . این فکرها به ذهن می آید . این فکر را شخص نمی آورد . یک وقت من راجع به موضوعی فکر می کنم . پس این فکر را من آورده ام . این فکرها خودبخود به ذهن می آید و ممکن است که راجع به اهل بیت باشد یا خدایا قرآن باشد که اینها همان حدیث نفس است و این کار شیطان است و دلیل آن هم تقید شخص است . مثلا فرد مقید به رفتن به امام رضا (ع) و روضه رفتن است و شیطان او را وسوسه می کند تا این اعتقاد را از او بگیرد . راهی جز توجه نکردن ندارد . اگر فکر گناه با اختیار باشد ضرر دارد ولی اگر با اختیار نیست و طرف آورنده ی فکر نیست مشکلی پیش نمی آورد . این فکر از یک منشا شیطانی نشأت می گیرد ، در این لحظه بگویید : لا حول ولا قوۀ الا بالله العلی اعظیم . یک نمازی هم در حاشیه ی مفاتیح بنام حدیث نفس است که اگر کسی آنرا بخواند ، حدیث نفس رفع می شود . راه بعدی فکر جایگزین است . یعنی به جای آن فکر ناشایست فکرهای دیگری بیاورد حتی اگر فکرهای مفید هم نباشد تا کم کم آن فکرهای ناشایست از بین می رود . عمده ترین راه کار توجه نکردن به آن است . شما توقع نداشته باشید که این افکار زود رفع بشود. ممکن است که این افکار چند سال با انسان همراه باشد . اگر دائم با وضو باشید برای رفع آن موثر است .

سوال – من پسری نوزده ساله هستم . یکی از مشکلات من این است که در نماز کاهل هستم و مشکل دیگر من شهوت من است

که نمی توانم آنرا کنترل بکنم . البته چون خدا ستارالعیوب است نگذاشته که کسی این موضوع را بفهمد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – سوره مریم آیه ۵۹ می فرماید : دو چیز در آینده باعث گمراهی مردم می شود . یکی کاهلی به نماز و یکی شهوترانی است . این صریح قرآن است . در آینده افرادی می آیند که نماز را تباه می کنند و از شهوت تبعیت می کنند .اینها دچارگمراهی می شوند . در مورد شهوت می توان گفت که به سراغ شما می آید و شما تحریک می شوید ولی در مورد نماز شما دارید کاهلی می کنید. چرا درنماز سستی می کنید ؟ بعضی از جوانان بخاطر لجباری با پدر و مادر نماز نمی خوانند . خیلی از جوانان می گویند که چون پدر و مادر به ما گیر می دهد ما نماز نمی خوانیم . توصیه ی من به پدرو مادرها این است که این کار را نکنند . اما جوانان عزیز اگر شما از روی لجبازی درس نخوانید چه می شوید؟ اگر روی لجبازی با پدر و مادر غذا نخورید بیمار می شوید . یک انسان وقتی به تکلیف می رسد دیگر لازم نیست که پدر و مادر به او تاکید بکنند زیرا او در قیامت خودش مسئول است . نماز بعنوان یک واجب به گردن توست . شب اول قبر خودت باید جواب بدهی. از همه جوانان می خواهم که در نماز سستی نکنید زیرا این نماز شوینده ، کاهش دهنده ی شهوت و بازدارنده است .ان الصلاة تنهی علی الفحشاء و المنکر .بی نماز بیشتر در آسیبهای روانی و گناه قرار دارد . اگر کسی گناه هم می کند نباید نماز را کنار بگذارد زیرا بالاخره بدن فرد بیمار به ویتامین نیاز دارد . در مورد شهوات توصیه این است که این غریزه ی خفته را بیدار نکنید. این غریزه ی خفته با فیلم و سایت های مبتذل بیدار می شود. با نگاه به نامحرم و زنان بدحجاب این غریزه ی خفته بیدار می شود . با تنها ماندن و به خود اندیشیدن این غریزه تحریک می شود . پس شما تنها نمانید و فکر نکنید و جایگرین مناسب پیدا بکنید. ورزش ، درس ، کار و تلاش داشته باشید تا این مسئله به شما فشار نیاورد . طبیعی است جوانی که غذای خوب می خورد ، بیکار است ، پای صحنه های حرام هم می نشیند و ورزش هم نمی کند تحریک می شود . مادران و خواهران در مورد پوششان در خانه دقت داشته باشند . پس جوان نگذارد که این غریزه تحریک بشود و عفت داشته باشند .اگر همه ی اینکارها را کردند و باز مشکل شان حل نشد ، اسلام راه ازدواج را گذاشته است تا جوانان دچاراین آسیب ها نشوند. از عامل های تحریک کننده مثل نگاه کردن و فکر کردن دوری کنند . وقتی فکر در یک محور خاص باشد از بُعد شهوانی خارج خواهد شد . در ضمن جوانان به عواقب این گناه هم فکر بکنند . بوی تعفن فرد زناکار اهل محشر را آزا می دهد . کسی که دچار گناهان همجنس گرایی یا خود ارضاعی بشود ، فرشته ها و زمین و زمان او را نفرین می کنند. یک عامل بازدارنده ی ما قیامت است .

سوال – چرا خدا نماز را واجب کرده است یعنی اگر کسی آنرا نخواند برای او مجازات در نظر گرفته است . شما فرض کنید که کسی خدا را قبول دارد و برای نزدیکی به خدای خودش نماز هم می خواند که با عمل ثابت کند که این خدای مهربان را دوست دارد و رشد بکند و به سعادت برسد . حالا چرا خدایی که این قدر مهربان است به جرم اینکه کسی نخواسته رشد بکند او را مجازات می کند؟ او دوست ندارد رشد بکند .

پاسخ– مجازات انعکاس عدم رشد است و چیز جدید نیست . در قرآن تجسم اعمال داریم . فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیرا یره ، انما ردت الیکم عملکم : اعمال به سوی شما برمی گردد . کسی که در کوه فحش می دهد انعکاس آن هم فحش شنیده می شود. نماز نخواندن یعنی بی توجهی به شکر ، بی سپاسی نسبت به خدا و بی دقتی به خالق است . اگر کسی همه ی امکانات را برای شما فراهم کرد اما شما از او تشکر نکردی و به خانه اش نرفتی ، او با شما قطع رابطه می کند و فیوضات او قطع می شود. خداوند رحمتی دارد و این رحمت شامل کسی است که با او ارتباط داشته باشد . وقتی شما نمازنمی خوانی یعنی این ارتباط را قطع می کنی و رحمت هم قطع می شود. مثل پدری که به بچه اش می رسد ولی وقتی می بیند حس تقدیر در او نیست ، رسیدگی اش را قطع می کند. قیامت نتیجه ی این رها شدن است . وقتی کسی نماز نخواند ، ثمره ی این عدم تقدیر و شکر ، عذاب می شود . لذا عذاب همان انعکاس بی توجهی به عبادت است . اگر ایشان دوست دارد که عذاب بکشد می تواند آنرا انتخاب بکند . ولی باید

آثار آنرا هم تحمل بکند . خدا انسان را آفرید که در این دنیا شاکر باشد و اگر کسی شاکر شد ثمره ی شاکر بودنش را می چشد . اگر راننده ای گفت که من می خواهم با چشم بسته با دویست تا سرعت بروم نتیجه اش این است که از دره سقوط می کند . اگر شما نماز نخوانی نتیجه اش انحراف است یعنی همان دره .

سوال – مدتی است که دچار وسوسه ی ریا شده ام . هر کار خوبی که می خواهم انجام بدهم به ذهن من خطور می کند که با انجام این کار مردم درباره ام چه فکر می کنند ؟ می دانم این افکار شیطانی باعث تباه شدن عمل می شود و گاهی بخاطر همین از عمل خودم منصرف می شوم و می گویم که با ریا عمل من پذیرفته نیست. نیت عمل من ریا نیست ولی این وسوسه به ذهن من خطور می کند و آنرا تباه می کنند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ریا با قصد است . ریا یعنی نمایاندن . من کاری می کنم که مردم خوششان بیاید و من را تشویق بکنند و انگیزه ی من خوش آمدن مردم باشد نه خدا ، این ریا است . طبیعتا کسی که کار خوب انجام می دهد و احساس خوش دارد ، ریا نیست . فردی خدمت امام محمد باقر (ع) آمد و گفت که وقتی من کاری می کنم مردم مرا تشویق می کنند و من از تشویق آنها خوشم می آید ،آیا این ریا است ؟ امام فرمود : خیر . هیچ کس در این عالم نیست که وقتی او را تشویق می کنند خوشش نیاید . اگر کسی شما به شما بگوید که چه اجرای خوبی دارید، آیا شما بدتان می آید؟ ریا این است که انسان عمل را به قصد خوش آمدن مردم انجام بدهد و اصلا انگیزه ی الهی نداشته باشد . این فرد سوال کننده کار را برای خدا انجام می دهد و نباید به احساس شان توجه بکنند . این هم به بحث حدیث نفس برمی گردد . این حدیث نفس شیطانی است و نباید به آن توجه بشود . ما روایت داریم که از خودتان تعریف کنید . امامان ما از خودشان تعریف می کردند . داریم که اگر دارید متهم می شوید یا با تعریف شما کسی هدایت می شود از خودتان تعریف کنید . اگر کسی به قصد نمایاندن کاریرا انجام بدهد ریا کرده است . صرف اینکه این مطلب به ذهن انسان می آید گناه نیست .

سوال – سوره طه ۳۸ تا ۵۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – کسانی که دغدغه ی هدایت دیگران را دارند به این نکته توجه بکنند. وقتی موسی و برادرش پیش فرعون می رفتند ، خدا به آنها فرمود : با فرعون نرم سخن بگویید . شاید این نرم سخن گفتن شما باعث بشود که او بترسد و عوض بشود . این ادب امر به معروف و نهی از منکر است . ما هر چقدر هم که دغدغه ی دین داشته باشیم از موسی پیامبر بالاترنیستیم و طرف ما هر چقدر هم که بد باشد از فرعون بدتر نیست . پدرها و مادرها با فرزندانتان با مقایسه ،تحقیر ،سرزنش و ملامت برخورد نکنید ،گذشته ی خودتان را با حال آنها مقایسه نکنید، بگونه ای با آنها سخن بگویید که آنها از دین زده نشوند .

سوال – من خانمی هستم که از اسلام یاد گرفته ام که از شوهرم اطاعت کنم . باید با او ماهواره نگاه بکنم و به مجالس عروسی بروم که گاهی عروسی گناه آلود است . آیا من باید از او اطاعت بکنم ؟

پاسخ – حدیث داریم که اطاعت از هیچ بنده ای جایز نیست که منجر به گناه و معصیت خدا بشود . امام حسین (ع)وارد مسجد شد . فرزند عمرو عاص به احترام آقا از جایش بلند و شد و احترام و تمجید کرد . به او گفتند که تو در جنگ صفین با پدرش علی و حسین جنگیدی ، پس چطور این همه اعتقاد دارید ؟ گفت : در آنجا پدرم این امر را کرد و امر پدر واجب بود. بین آنها اختلاف شد و به نزد امام حسین(ع) رفتند و امام حدیث بالا را گفتند . شوهر شما که شما را به مجلس گناه می برد ، اطاعت از او واجب نیست . در رفتن حج واجب اجازه از شوهر واجب نیست . اگر پدر بچه اش را به دروغ وادار می کند بچه نباید اطاعت بکند . اگر مردی به همسرش گفت که برای من شراب تهیه کن ، بی حجاب به خیابان بیا یا با غریبه ها دست بده ،زن نباید اطاعت بکند . اما خوب است که اینکارها با مصالحه حل بشود .

سوال – در آیات و روایات ناامیدی ازخدا گناه کبیره است و از طرفی نامه ی اعمال ما سیاه است البته نه از روی عناد گناه می کنیم

ولی مدام در گناه هستیم .پس چطور از رحمت خدا ناامید نباشیم ؟ ما بخشش مجانی نداریم . امید به رحمت خداوند یعنی چه ؟

پاسخ – اگر کسی جرات و پررویی بر گناه دارد ، رحمت خدا شامل حال او نمی شود . اگر من تا آخرین لحظه گناه بکنم نباید انتظار به رحمت خدا داشته باشم . در قرآن می فرماید که رحمت خدا شامل انسانهای نیکوکارمی شود . آیاتی که آخرش می فرماید : لعلکم ترحمون شاید خدا شما را رحمت کند ، عوامل آن را قرآن خواندن، نماز خواندن و استغفار می داند . اگر کسی در گناه جری بشود خدا توبه اش را نمی پذیرد و در حدیث داریم که کسی که اصرار برگناه می کند توبه اش پذیرفته نیست . انسان نباید بر گناه اصرا بورزد . این با شکستن توبه فرق می کند . گاهی انسان توبه می کند وگاهیتوبه اش را می شکند ولی باز پشیمان است و خدا ممکن است که او را ببخشد . محصلی که تا لحظه ی آخر درس نمی خواند نباید انتظار نمره ی خوب داشته باشد . اینکه گفته اند یاس از رحمت خدا گناه کبیره است معنایش این است که کسی گناه بکند و بگوید که توبه ام پذیرفته نیست ،این بد است . اگر ما بخواهیم و توبه کنیم صلاحیت رحمت خدا را داریم . باران مظهر رحمت است ،اگر کسی به زیر زمین برود و باران را نبیند نمی تواند بگوید که اشکال از باران است . زیرا اشکال از خودش است . اگر شما از زیر زمین به حیاط بیایید رحمت هم برشما می بارد . شما گناه نکن رحمت خدا شامل حال شما می شود . رحمت خدا شامل حال کسانی می شود که جرات بر گناه نداشته باشند .

سوال – دوستی دارم که بیست ساله است و در ترم اول دانشگاه است . او در خانواده ای بزرگ شده است که بزرگترین غم والدین او خوب لباس پوشیدن و خوب درس خواندن بوده است . والدین او هیچ کاری با فکر و دین داری او ندارند . او نماز نمی خواند و به دستورات دین عمل نمی کند و کار نامشروع هم انجام می دهد و در درسش هم مشکلات زیادی دارد . او می گوید که من می دانم که دارم اشتباه می کنم ولی نمی توان آنرا رها کنم . در حدیث دیدم که می فرمود به انسان بی نماز سلام نکنید . وظیفه ی من چیست ؟

پاسخ – اینکه به انسان بی نماز سلام نکنید بحث دیگری است . یعنی کسی که بی نمازی اش باعث می شود که روی شما اثر بگذارد و یک عنادی با دین دارد ، با او رابطه برقرارنکنید . ولی انسان باید برای اصلاح دیگران سعی بکند . پیامبر مرتب سراغ مشرکین می رفت و آنها را اصلاح می کرد . این دوست ما ناامید نشوند ، با این آقا حرف بزنند و سعی کنند که او را هدایت کنند. انسانها قابل تغییر هستند . جوانان قلبشان رقیق است . به او بگویند که خدا جوان توبه کننده را دوست دارد . این افراد ممکن است که حوادثی در زندگی شان پیش بیاید که به خودشان بیایند . ما امیدواریم که حادثه ای باعث اصلاح این جوان نشود . گناهکار یک بیمار است و باید معالجه بشود . باید او را کم کم اصلاح کنند. سعی کنید که روی او تاثیر بگذارید . اگر این اتفاق نیفتاد او را رها کنید و خدا هم به پیامبر گفت که دیگر غصه ی آنها را نخور و آنها را رها کن . بعضی ها از حیوان هم بدتر هستند البته این جوان این طور نیست .

سوال – من علاقه ی زیادی به رفت و آمد دارم . در خانواده ی همسرم کسی هست که با بیشتر افراد فامیل قهر است زیرا از دید او بیشتر کارهای اطرافیان اشتباه است و چند بار به خانواده ی من تهمت زده است ولی من به این خاطر که خدا گفته ببخشید تا آمرزیده بشوید از کارهای او گذشت کرده ام ولی کارم به جایی رسیده است که با شنیدن نام او بیمار می شوم . و به همین دلیل با و قطع رابطه کرده ام . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – آقایی می گفت که برادر من بیست سال است که با من و برادرانم قهر است و او فرد مذهبی است و عامل قهر او هم همسرش است . فردی که متدین است مگر نمی داند که اگر کسی بیش از سه روز باهم قهر باشند هر دو از مسلمانی خارج هستند ؟ شما که بیست سال است که با اقوام تان رفت و آمد نمی کنید و دور خودتان حصار کشیده اید مسلم بدانید که این فشار قبر دارد . و شما در پیش خدا مسئول هستید . بسیاری از اعمال خوب شما به خاطر آن حبط می شود و از بین می رود. اگر کسی از فامیل با

شما قطع ارتباط کرده است شـما این کار را نکنید و باید صله ی رحم باشد . الزاما صله ی رحم به رفت و آمد نیست .گاهی با یک تلفن یا پیامک این ارتباط حفظ می شود . اگر شـما چنـد بار رفتیـد و او نیامـد و ارتباط برقرار نکرد ، شـما دیگر پیش خـدا مسئول نیستید و می توانید ادامه ندهید .

سوال – در مورد حدیث نفس توضیحات بیشتری بفرمایید .

پاسـخ – اگر افکار و وسوسه هایی درمورد بزرگان و خدا به ذهن انسان می آید برای مقابله با آن چند کار انجام بدهند .یکی اینکه به این افکار توجه نکننـد ، دیگر اینکه با وضو باشـند ، لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلی العظیم بگویند و آقا شـیخ عباس قمی نمازی را در حاشیه ی مفاتیح نقل کرده اند که دو رکعت نماز است و دعایی دارد استمرار بر آن حدیث نفس را رفع می کند.

۹۰–۰۵–۰۸

المنـت لله کـه در میکـده بـاز اسـت زان رو کـه مرا در او روی نیـاز است ، خم هـا هم در جـوش و خروشـند زمسـتی وان می که در آنجـاست حقیقت نه مجـاز است ، از وی همه مستی و غرور است و تکبر و ز مـا همه بیچارگی و عجز و نیاز است ، رازی که بر غیر نگفـتیم و نگـوییم بـا دوسـت بگـوییم کـه او محرم رازست ، در کعبه ی کـوی تـو هر آنکس که درآیـد از قبله ی ابروی تـو درعین نمازست ، ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین از شمع بپرسید که در سوز و گذاز است .

سوال – باید چه اتفاقی بیفتد که روزه گرفتن در این هوای گرم تابستان برای ما دلچسب بشود ؟

پاسـخ – چنـد سالی است که ماه رمضان در تابسـتان است . در روایت داریم که بافضل ترین عمل مشـکلی ترین عمل است . طبیعتا اجر آن هم بیشتر است . بعضـی هـا می گوینـد که کـدام مرجع آسـانتر می گیرد همـان را انتخـاب کنیم درحالیکه اشـتباه است . در انتخـاب مرجع نبایـد سـهولت عمـل را ملاـک قرار بـدهیم . کسـی که دنبـال عمـل سـخت تر برود پـاداش بیشـتری دارد . به نقـل از معصومین داریم که مـا نماز و وضو گرفتن در شـبهای سـرد یا روزه گرفتن در روزهای گرم را دوست داریم . با توجه به سـختی که روزه گرفتن در تابسـتان دارد ، من مقداری از اهمیت روزه گرفتن می گویم . وقتی انسان بداند کاری اهمیت و ارزش دارد پای آن وقت می گـذارد و سـختی را بر خودش هموار می کند . مثل مادری که نه ماه سـختی دوران بارداری را تحمل می کند ولی همه ی امیـدش به این است که این بچه بـدنیا می آیـد و ثمره ی این سـختی را می بیند . یک بیمار باید درد و سـختی را تحمل کند و دارو بخورد به این امیـد که بهبود پیدا بکند .کارمندی سه شـیفت کار می کند به امید اینکه خانه و ماشـین بخرد . ما خودمان یک سـری سختی را می پـذیریم به خاطر آثاری که بر آن مترتب است . و به امیـد آن نتایجی هستیم . روزه سـختی دارد ولی نتایج آن خیلی با ارزش است . ما تنها یک عبادت داریم که خـدا می گوید که این عبادت مال من است . حدیث داریم که روزه برای من است و من برای آن جزا تعیین می کنم . مگر نمـاز حـج جهاد برای خـدا نیست ؟بعضـی از تعبیرکننـدگان می گوینـد منظور این است که ثواب اعمال دیگر را فرشته ها می دهند ولی ثواب روزه را خود خدا می دهد . بعضی ها گفته اند که ثواب روزه از بقیه اعمال بیشتر است . یک اسـتاد اخلاقی می فرمود : روزه تشبه به خالق است . خـدا نمی خورد و نمی آشامد . روزه دار هم نمی خورد و نمی آشامد . این امسـاک یـک نوع تشـبه به خـالق است و بخاطر همین گفته که روزه برای من است و من خودم پاداش آنرا می دهم . روایتی از بحار داریم که پیامبر فرمود : هیچ کسی نیست که ماه رمضان روزه بگیرد و سختی آنرا تحمل کند مگر این که هفت اثر در زندگی او داشـته باشـد البته هر روزه ای این اثر را نـدارد . یکی از آن آثـار این است که حرام در بـدنش ذوب می شود . کسـی که نگـاه و اسـتماع و... حرام داشته باعث می شود که اینها در بدنش تحلیل برود . یعنی این خودبخود پادزهری است که در زندگی حرام را از بین می برد . این یک تمرین و ممارست است . کسـی که سی روز نخوردن حلال را تمرین می کند ، بعد از ماه رمضان این فرد می توانـد حرام را هم نخورد . شـما که بخاطر روزه آب نخوردی ، پس می توانی دیگر شـراب هم نخوری ، شـما که با این روزه حلال

مرتکب نمی شوی ، در حال روزه خیلی از کارهای حلال حرام می شود مثل نزدیکی با همسر که در هنگام روزه داری حرام است . در مکه وقتی شما مُحرم می شوید می گویند که مورچه را آزار ندهید ، بدنت را نخارانید، خون از بدنتان بیرون نیاید . این می خواهد بگوید که تو اینجا نباید مورچه را آزاربدهی تمرین بکن که بعدا مردم را آزار ندهی . انسانی که روزه می گیرد و حلال بر او منع می شود می تواند دنبال نامحرم نرود ، پای صحنه های متبذل ننشیند . پس این اولین اثر است . حالا عده ای نگویند که ما یازده ماه سال را گناه می کنیم و در یک ماه رمضان همه ی آنها ذوب می شود . دومی این که کسی که روزه می گیرد به رحمت خدا نزدیک می شود . در قرآن ۱۱۴ بار بسم الله الرحمن الرحیم است که ۲۲۸ بار کلمه ی رحمت در آن تکرار شده است . بعضی از سوره های قرآن با رحمت شروع شده است . مثل سوره ی مریم . رحمت خدا این قدر مهم است که انبیاء الهی دعا می کردند : ادخلنی فی رحمتک عبادک الصالحین . هر کس که مشمول رحمت خدا شد بقیه ی مسائل حل است . اول دعای کمیل می گوییم اللهم انی اسئلک برحمتک التی وسعت کل شئی . رحمت خدا دو قسم است . یکی رحمت عام و فراگیر دارد و نگاه نمی کند که طرف مومن است یا کافر . به همه این رحمت را می دهد . مثل رحمت جاذبه که شامل همه ی انسانهای روی زمین است ، رحمت هوا، سلامت ، غذا ... و دیگری رحمت خاص است . مثلا باعث می شود که انسان لذت عبادت را بچشد ، باعث می شود افسردگی نداشته باشد ، باعث احساس آرامش می شود ، باعث می شود که انسان از مرگ نترسد .رحمت خاص شامل هر کسی نمی شود . لذا از خدا می خواهیم که این رحمت را به ما بدهد . در دعای مناجات حضرت امیر می فرماید که خدایا به من رحم کن . رحمت خاص خدا این است که از آنها راضی باشد . پس در روزه خدا رحمتش را شامل بنده می کند . بنده هفده ساعت گرسنگی و تشنگی را تحمل می کند مخصوصا نوجوانانی که سال اول شان است که روزه می گیرند و به آنها توصیه می کنم که روزه بگیرند و دعا هم بکنند . او فقط بخاطر خدا دارد این کار را می کند . اگر ساعت ناهار این نوجوان جابجا بشود نوجوان صدایش در می آید . داریم که روزه دار یک شادی عجیبی در افطار دارد و یک شادی هم هنگام عید فطر دارد . در روایات داریم که جایزه ی ویژه به فرد روزه دار داده می شود . حالا اگر کسی بیمار است و عذر دارد و نمی تواند روزه بگیرد از این ثوابها محروم نمی شود . زیرا ماه ، ماه رحمت است . قرآن و دعا خواندن و خیلی کارهای دیگر می توان در این ماه انجام داد . بحث ما روی کسانی است که می توانند روزه می گیرند و به آن بی توجهی می کنند . اثر سومی این است که خداوند سکرات موت را بر فردی که روزه می گیرد آسان می کند . سکرات به معنی مستی مرگ است یعنی لحظه ای که انسان دارد از بستگانش جدا می شود و یک حالت سختی است زیرا لحظه ی انتقال است . بعضی از اولیاء خدا برای آن لحظه گریه می کردند . پس برای فرد روزه دار لحظه ی مرگ آسان می شود و عزرائیل را به صورت خوبی می بیند و جان دادن برایش سهل می شود. اثر چهارم این است که فردی که روزه می گیرد از تشنگی و گرسنگی روز قیامت مصون می ماند . دانش آموزی که صبح تا شب درس می خواند و کلاس می رود ، به امید قبولی در کنکور همه ی این سختی ها را قبول می کند . این روایت خیلی زیاد است . اثر پنجم این است که خداوند او را از آتش جهنم در امان می دارد . یکی از عواملی که باعث جهنمی شدن ما است شیطان است . در ماه رمضان شیطان عملا دستش بسته است . اثر ششم این است که خدا از غذاهای پاکیزه ی بهشت به او می خوراند زیرا او مستحق بهشت است . فرمود : هرکس در ماه رمضان روزه بگیرد و با خودش بگوید که هر چند سال که زنده باشم روزه می گیرم ، اگر او بمیرد و ماه رمضان دیگریی را درک نکند به بهشت می رود. یکی از شاهان عباسی فرد عیاشی بود و به او خبر دادند که ماه رمضان رسیده است . او ناراحت شد و گفت که اگر من زنده باشم ماه رمضان را برمی دارم . سال بعد قبل از ماه رمضان او از دنیا رفت . اثر هفتم این است که روزه ی انسانها ، کفاره ی اشتباه حضرت آدم که از بهشت رانده شد می شود . ما کسانی داشته ایم که تمام عمرشان روزه بودند مگر روزهایی که روزه حرام بوده است یا کسانی که از خدا خواسته اند که با زبان روزه از دنیا بروند . نفیسه خاتون در مصر دفن است و فردعجیبی بوده است . او نوه امام حسن مجتبی (ع) و عروس امام صادق (ع) بوده است . او در مصر حرم دارد. او چند هزار ختم قرآن کرده

است . مدرس بوده است و در پشت پرده می نشسته و بزرگان از محضر درس او استفاده می کردند . ایشان وقتی از دنیا رفتند شوهرش می خواست او را در قبرستان بقی دفن کند ولی مردم مصر اجازه ندادند و گفتند که او مال ماست . شوهرش پیامبر را خواب دید که فرمود : بگذار او در مصر دفن بشود که باعث برکت این سرزمین است . خادم این خانم می گوید که وقتی ایشان می خواست جان بدهد رو به قبله شد و شروع به خواندن قرآن کرد . همانطور که قرآن می خواند به او حالت احتضار دست می داد . من برای او یک ظرف آب بردم . ایشان روزه بودند و آب نخوردند . ایشان با حالت روزه از دنیا رفت . در جنگ موته برادر حضرت امیرالمومنین جعفر ضربت خورد . و دستهایش از بدن قطع شد و به جعفر طیار معروف بود. وقتی او به زمین افتاد فردی برایش آب برد . او روزه بود و گفت که اگر من افطار را در ک کردم آنرا می خورم ولی از خدا خواسته ام که با زبان روزه از دنیا بروم . فردی با همسرش که متدین بودند پیش پیامبر آمدند و گفتند که راهی به ما نشان بده که راحت بهشتی بشویم . پیامبر فرمود : روزه بگیر . حتی مستحب است که بعد از عید فطر انسان شش روز روزه بگیرد . اگر کسی این شش روز را روزه بگیرد گویی کل سال را روزه بوده است . بزرگان اخلاق می گویند علت گرفتن این شش روزه این است که یعنی خدایا ما هنوز خسته نشده ایم . امام سجاد (ع) وقتی هلال ماه رمضان می رسید لبخند می زند و وقتی هلال ماه شوال می رسید اشک می ریخت . ایشان وداع با رمضان داشت . ماه رمضان ماه استثنائی است. مثلا در بین انبیاء ، برترین انبیاء رسول خداست . در بین اوصیاء برترین وصی حضرت علی (ع) است . در بین خانم ها ، حضرت زهرا سیدۀ النساء العالمین است . در ایام هفته جمعه برتر است . در میان ذکر ها ذکر سبحان الله و الحمدلله ولا اله الا الله و الله اکبر برتر است . برترین ماه ، ماه رمضان است و برترین شب ، شب قدر است . در این ماه ختم یک آیه ثواب ختم کل قرآن را دارد ، خواب هم عبادت است . خدا می خواهد بگوید که وقتی اینها ثواب دارد ببینید که نماز چه ثوابی دارد . البته ضوابطی دارد که بعدا خواهیم گفت .

سوال- سوره مریم آیات ۲۶ تا ۳۸ را توضیح بدهید .

پاسخ – این صفحه اشاره به روزه ی حضرت مریم دارد . او وقتی با عیسی به نزد مردم برگشت ، مردم برایشان سوال بود که چرا این بچه بدوم پدر بدنیا آمده است . به او وحی شد که بگو من روزه هستم . و آن موقع در روزه سکوت هم بود . این نشان می دهد که روزه بعنوان یک عبادت در ادیان سابق هم بوده است . در قرآن داریم : کتب علیکم صیام کما کتب علی الذین من قبلکم .

سوال – در مورد آداب ماه مبارک رمضان توضیحاتی بدهید .

پاسخ – در روایات داریم که نگویید : رمضان آمد و رفت ، بگویید : ماه مبارک رمضان آمد و ماه مبارک رمضان رفت . این ماه را با احترام بگویید . زیرا ماه رمضان نامی از نامهای خداست . باران پاییز که گرد و غبار تابستان را می شوید در زبان عرب به آن رمض می گویند . ماه رمضان به معنای شوینده است . روایت داریم که رمضان گناهان را می شوید و از بین می برد . ما می خواهیم آداب ماه رمضان را بگوییم و یک عده ای می گویند که ما نمی توانیم این آداب را عمل کنیم پس روزه هم نمی گیریم . بعضی از بینندگان بخشی از صحبت های ما را می شنوند و بقیه را گوش نمی کنند . آقایی به من می گفت که من نماز نمی خوانم . گفتم که نماز ستون دین است و ... ایشان گفت که شما گفته اید که پیامبر گفته به نماز افراد نگاه نکنید به امانتداری ، صدق در گفتار آنها نگاه کنید و اگر کسی بار از دوش مومن بردارد افضل از یک ماه نماز و روزه است . ایشان توجه نکرده که وقتی من ثواب خدمت رسانی را می گویم نمی خواهم با آن نماز را قربانی کنم . اگر نماز قبول بشود کارهای دیگر ما قبول می شود و اگر نماز قبول نشود کارهای دیگر ما قبول نمی شود . اگر ما کاری را می گوییم که فضیلتش از نماز بیشتر است معنایش این نیست که شما نماز نخوانید . این ثواب هایی که من می گویم مخصوص روزه دار نیست . اگر کسی نمی تواند در ماه رمضان روزه بگیرد یاعذر دارد می تواند اینها را رعایت کند . دیگر این که کسانی که روزه می گیرند و نمی توانند این آدابی که می گوییم رعایت

کنند ، نگویند که پس ما روزه نمی گیریم . روزه گرفتن هم درجاتی دارد . این مثل روایتی می ماند که می گوید اگر کسی شراب بخورد نمازش پـذیرفته نیست . پس آیا بایـد فرد نماز نخواند ؟ خیر . این روایت می خواهد بگوید که نماز نقش ارتقاء و سازندگی و رشـد را در انسان دارد که نماز فرد شـراب خوار نمی تواند صـرف این بشود بلکه می تواند صـرف این بشود که زهر شـراب را از بین ببرد . یعنی اثر منفی شـراب را از بین می برد . نماز برای یک فرد سالم آرایش است و برای فرد شراب خور پالایش است . حالا اگر کسـی این آداب روزه را رعایت نمی کنـد خود روزه این آثار را می آورد . رسول خدا می فرماید : کسـی که شـش چیز را در ماه رمضان رعایت کنـد خداونـد آثار روزه را به او می دهد . یکی اینکه فرد روزه دار دین خودش را حفظ کند ودین خودش را به دنیای خودش نفروشـد. مثل کسانی نباشـند که در کربلا روزه گرفتنـد و امام حسـین (ع) را کشـتند . علت اینکه روز عاشورا مکروه است که روزه بگیریم این است که آنها به شـکرانه ی کشـته شـدن اباعبدالله روزه گرفتند . مثلا کسـی روزه بگیرد و کلاه سـر مردم بگـذارد . پس دینش را باید حفظ بکند . دیگر این که خودش را کنترل کند و نگه دارد . مثلا خودش را از نگاه نامحرم نگه دارد . روایت داریم که وقـتی انسـان روزه می گیرد چشم ، گوش و مو او هم بایـد روزه بگیرد . خـانمی که روزه هسـتی مویت را نـامحرم نبیند .البته در مواقع دیگر هم باید این طور باشد . دیگری اینکه کسـی که روزه می گیرد صـله ی رحم بکند . پس ماه رمضان زمان دیـد و بازدید است . وقتی سـحر بلند می شوند فقط دنبال سـحری خوردن است . البته سـحری خوردن خودش موضوعیت دارد. می توانیـد در سـحر دو رکعت نماز شب بخوانیـد . قرآن بخوانیـد و اسـتغفاری بکنید . دیگر اینکه همسایه را آزار ندهید. الان باب شده است که جوانان تا سحر فوتبال بازی می کنند . این کار خوب است ولی کوچه ممکن است که مردم بیمار داشته باشند و سر و صدا آنها را اذیت کنـد . می توانیـد در ورزشـگاهها بازی کنیـد که برای مردم مزاحمت نباشـد . بعضـی در ماه رمضان مراسم دارنـد این خوب است ولی نباید مزاحم مردم بشوند . بدانید که همسایه آزاری باعث می شود که ثواب روزه ی شـما کم بشود . دیگری اینکه مراعـات برادرانش را رعـایت کنـد . مثلا شـما کارمنـد هستی و روزه هستی ، با مردم بـدخلقی نکن . روزه بهانه ای نشود که از کار مردم کم بگـذاری . دیگر اینکه زباشن را در کامش نگه دارد . و چنین روزه ای ، ثوابش را فقط خـدا می داند . روزه داری که این کارها را می کنـد روزه اش اهمیت دارد . در روایات ما تاکیـد شده در حال روزه خوش خلق باشـید ، عطر بزنید ، بی حال و سست نباشـید ، اگر انسان گرسـنه اش هم شـد نبایـد این را نشان بدهد . اقشاری از مردم با زحمت روزه می گیرند . مثل بناها ، مکانیک ، نانواهـا ، الان دانشـگاهها و مـدارس تعطیل است ولی کسانی که تبلغ دین می کننـد یا تـدرس می کننـد ، این افراد بداننـد که ثواب روزه شان خیلی زیاد است . فرد عرق می ریزد و کار می کند و روزه می گیرد ما باید به این افراد غبطه بخورید .

سوال – در مدتی که به پایان ماه شعبان مانده است ، چکار کنیم تا قصورهای مان را جبران کنیم ؟

پاسـخ – اول اینکه دعا کننـد که خـدایا اگر تا این موقع ازماه شـعبان ما را نیامرزیده ای ، الان ما را ببخش و بیامرز . دیگر اینکه این اذکـار را در روزهـای باقی مانـده بگوینـد . مثل صـلوات ، اسـتغفرالله و اسـئله التوبه ، سـبحان الله و الحمـد الله و لا ... را بگوینـد ، از مناجات شعبانیه غافل نشوند .

۹۰–۰۵–۰۱

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسـی همه بی خورشـیدند ، سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصلها را همه با فاصله ات سنجیدند ، تو بیایی همه ساعتها و ثانیه ها از همین روز همین لحظه همین دم عیدند .

سوال – در مورد خودسازی توضیحاتی بدهید .

پاسـخ – برای خودسـازی یـک آمـادگی های کلی لازم است . منظور از آمادگی کلی مواردی است که مربوط به یک معصـیت یا خطای خاصی نیست . مثلا می گوییم این عامل روی سازندگی یا اصلاح نفس اثر دارد . در واقعیت فراگیر است . کسانی که کتاب

می نویسند در فصل یک کلیاتی می نویسند و در کلیات مفاهیم عام را مورد بررسی قرار می دهند . بعد راه کارهای عملی را می دهند . ما هنوز به راهکار عملی نرسیده ایم . من چند عنصر که روی مسائل تربیتی موثر هستند را توضیح می دهم . قبلا به نقش محیط ، وراثت و دوست پرداختیم و گفتیم که اینها می توانند چقدر در تربیت موثر باشند . چند مورد هم امروز می گویم که بحث تکمیل بشود . یکی از عوامل علم و آگاهی است . آگاهی وعلم در مسائل تربیتی خیلی مهم است . بسیاری از گناهان و خطاها ناشی از جهل و بی اطلاعی است . قرآن وقتی می خواهد علت شهوترانی قوم لوط را بیان کند که چرا قوم لوط به جای ازدواج و تشکیل خانواده به دنبال همجنس گرایی رفتند ؟ این گناه امروزه در دنیا دارد نهادینه می شود و دنیا امروز دارد این را رسمی می کند. در یکی از کشورهای اروپایی کششی در سخنرانی گفته بود که حیوانات که شعور ندارند دست به این کار نمی زنند ولی ما که شعور داریم این کار را می کنیم . این کشور که ادعای آزادی را دارد سخنرانی این کشیش را ممنوع کرده بود . اسلام وقتی این کار را منع می کند می خواهد که کانون خانواده حفظ بشود . در ضمن آثار منفی را هم دارد . قرآن می فرماید : شما برای ارضاع شهوات بدنبال همجنس خودتان رفتید زیرا شما نادان هستید . اگر انسان دانا باشد و بداند که ثمره ی تشکیل خانواده چقدر خوب است دنبال کار حرام و فحشا نمی رود. کسانی که از راههای غیر شرعی ارضاع می شوند هم از لحاظ اعصاب لطمه می خورند و هم باعث ایجاد خوف و دلهره می شود و آشفتگی روانی ایجاد می کند . در ضمن وقتی جامعه آلوده شد ممکن است که دامن خانواده ی خود فرد آلوده را هم بگیرد . وقتی برادران یوسف ، او را در چاه انداختند . قرآن می فرماید : یوسف به برادرانش گفت که شما جاهل هستید . اگرانسان عاقل باشد به برادرش حسادت نمی ورزد . اگر انسان دانا باشد با برادرش قهر نمی کند . در قرآن به بدبینی و سوء ظن اشاره کرده است . سوره آل عمران آیه ۱۵۴می فرماید : (در شکست احد عده ای دچار بدبینی شدند و گفتند که خدا دیگر پیامبر را یاری نمی کند خدا در این آیه می فرماید که) اینها به خدا گمان بد ورزیدند و این بخاطر جهل آنهاست . شهوترانی ، حسادت و بدگمانی از روی جهل است. در جامعه ی قبل از اسلام در عرب تعصب زیاد بود . می گفتند که مابت پرست بوده ایم و بت پرست خواهیم می مانیم ، نمی شود که ما دین پدران مان را کنار بگذاریم . روزی امام صادق (ع) منزل یکی از یارانش رفت که خانه ای بهم ریخته داشت و رفت و آمد هم دراین خانه سخت بود و پله زیاد داشت . امام به او گفت که تو وضع مالی ات خوب است چرا خانه ات را عوض نمی کنی ؟ اوگفت که این خانه یادگار پدر من است . امام فرمود که پدرت نادانی به خرج داد و علی رغم این که داشت این کار را نکرد تو چرا این کار را ادامه می دهی . بعضی ها می گویند که بد خلقی در ذات این خاندان است یا جد این خانواده عصبانی بوده یا کتک زدن در ذات خانواده ی ما است . اینها حرفهای جاهلیت است .قرآن می فرماید: بعضی ها در دلشان تعصب داشتند که ناشی از جهل بود . در سوره ی حجرات بعضی ها به پیامبر بی ادبی می کردند و پشت خانه ی پیامبر می آمدند و داد می زدند که یا محمد بیرون بیا وبرای ما قرآن بخوان .آیه نازل شد که پیامبر را به اسم صدا نزنید .(بعضی بچه ها پدر یا مادر را به اسم صدا می زنند که این کار خوبی نیست .ائمه می گفتند پدرم می گفت که ...) صدایتان را از صدای پیامبر بالا نیاورید . کسانی که تو را از پشت خانه صدا می زنند جاهل هستند و خرد ندارند .این آیه می خواهد بداند که بی ادبی علتش جهل است . ممکن است که کسی مطلبی را بداند ولی آنرا در زندگی اش پیاده نکند . سوره اعراف آیه۱۷۹ می فرماید : خیلی از مردمی که جهنمی می شوند عقل دارند ولی نمی اندیشند و بکار نمی برند . این هاغافل هستند . پس ریشه ی بسیاری از مسائل جهل و نادانی است . در روایات ما هم آمده که جهل و نادانی باعث می شود که انسان مرتکب گناه بشود . حدیث داریم : هرکه خدا را بشناسد خوف خدا در دلش می آید و گناه نمی کند. حدیث دیگری می فرماید : کسی که خداشناس باشد حرفهای بی ربط نمی زند. اگر ما بعضی مواقع بد خلق و عصبانی هستیم و با مردم بد حرف می زنیم اینها ناشی ازنادانی است . یعنی در آن مورد خاص فکر نمی کنیم و توجه نمی کنیم . اگر کسی بداند که بخش عمده ای از فشار قبر برای غیبت است و بیشتر چیزهایی که از زبان صادر می شود هیزم جهنم است ، این کار را نمی کند . اگر کسی اثر شهوترانی در قیامت

را بدانـد طبیعتا پرهیز می کنـد . پس یا نمی داند یا اگر می داند در آن لحظه به آن توجه نمی کند . عامل دیگر تغذیه است . تغذیه روی ساختار اخلاقی انسان تاثیر دارد . امروزه اطبا می گویند که غذا روی روح هم اثر دارد لذا خون خواری قساوت قلب می آورد . مثلا می گویند : فلان غذا باعث می شود که انسان حافظه اش قوی یا ضعیف بشود . تاکید شده که غذا باید حلال و پاکیزه باشد . حدیث داریم که کسی که لقمه ی حرام بخورد چهل روز نمازش قبول نمی شود و تا چهل روز دعای او به اجابت نمی رسد. داریم یک لقمه ی حلال باعث روییدن گوشت حرام در بدن می شود. روزعاشورا وقتی امام حسین (ع) دید که لشکر به حرفهایش گوش نمی دهند فرمود : لقمه ی حرام خورده اید و خدا بر قلبهای شما مهر زده است و دیگر به حرفهای من گوش نمی دهید . وظیفه ی ما در زنـدگی این است که حلال بخوریم و لقمه ی حرام در زنـدگی مان نیایـد . یک پـدر بایـد برای آینده ی پسـرش حساس باشد . حساسیت فقط روی خوردن بچه و سـلامتی بچه نیست بلکه باید به این هم اهمیت بدهد که لقمه حلال باشد . باید درآمد او حلال باشـد و خمس آنرا داده باشـد رشوه و مال مردم در آن نباشـد . اگر کسـی مبتلا به لقمه ی حرام شـد نبایـد بگوید که پس من چهل روز نمـاز نخوانم . منظور این است که نمـاز کسـی که با لقمه ی حلال است با نماز کسـی که با لقمه ی حرام است یکسان پـذیرفته نمی شود . ولی شـما باید نماز را بخوانید تا کم کم اثر لقمه ی حرام از بین برود . منظور این روایات این است که شما لقمه ی حرام نخوریـد نه اینکه نماز نخوانیـد . بعضـی ها می گویند که شوهر ما یا پدر ما لقمه ی حرام به خانه می آورد ،تقصـیر ما چیست؟ شـما تکلیفی نداریـد اگر کاری از دست شـما برنمی آیـد و اگر شـما نان خور این مرد یا پـدر هستیـد موظف هستیـد که به او بگوییـد یا احتیاط کنیـد ولی اگر خانمی درآمـدی نـدارد و این مرد روزی را به خانه می آورد شـما دیگر مسئول نیستیـد . ممکن است که اثر وضـعی داشته باشد ولی ما افرادی مثل آسیه را داشـته ایم . ممکن است که کار آنها را سـخت تر بکند . خدا در سوره ی اسـرا می فرماید که ما کسی را عذاب نمی کنیم مگر به اندازه ای که به او رسالت رسیده است . خدا از هر کس به اندازه ی آگاهی که دارد تکلیف می خواهـد . اگر کسـی واقعا نمی دانسـته که ربا حرام است بحث دیگری دارد . کسـی که در محیطی زنـدگی می کند که حرام در زنـدگی او نیست . مثلاـ خادم حرم امام رضا (ع) است و مرتب با زائران سـر و کار دارد . کسـی هم هست که در اداره کار می کنـد و مرتب با نامحرمان سـر و کار دارد . نگهداشـتن ایمان برای دومی از اولی سـخت تر است . خـدا می فرماید که گناه زنان پیـامبر دو برابر است و ثواب آنها هم دو برابر است. زیرا آنها منصوب به پیامبر اسـلام هسـتند . پس هر کس در شـرایط سـخت تری باشد و خودش را در آن شـرایط بیشتر حفظ کند ، اجر بیشتری را خواهد برد . پس بدون تردید تغذیه روی تربیت موثر است . سعی کنیم بچه هـای مـان را با لقمه ی حلال بزرگ کنیم . لقمه ی حلال باعث می شود که خیلی از محرومیت ها در زنـدگی کم بشود . عامل دیگر عمل است . عمل روی رفتار ما اثر می گذارد . حتی اگر آن عمل صوری و تصـنعی باشد . اگر کسـی سـعی کرد که در کلامش صداقت بخرج بدهد حتی اگر انگیزه اش هم الهی نباشد ، سعی کرد الفاظ خوب بکار ببرد . حتی اگر او این را باور نداشته باشد روی عمل او اثر دارد و ماهیت او را عوض می کند. فیض کاشانی در محجةالبیضاء که کتاب اخلاقی است می گوید که شـما خودتان را وادار کنیـد که خلاف اخلاق بدی که دارید عمل کنید . مثلا شـما بخیل هستید ولی به زود انفاق کنید . صاحب بن عُباد فرد سـخاوتمندی بوده است . او در مـاه رمضان شبی هزار نفر را افطار می داده است . می گفته که این اخلاق را از مادرم یاد گرفته ام که هر شب یک دینار زیر بالشت من می گذاشت و می گفت که صبح اولین فقیریکه دیدی این پول را به او می دهی . این یک عـادت برای من شـده است . پس بخشـی از اخلاقیات انسان با عادت و تمرین شـکل می گیرد . اگر انسان تمرین منفی داشـته باشـد منفی بـار می آیـد . مثلا بعضـی ها عادت دارنـد که با موهای صورتشان بازی کننـد ،اگر بجای این عادت بدهنـد که با تسبیـح ذکر بگوینـد کم کم عـادت مثبتی شـکل می گیرد . سوره ی مطففین آیـا چهـار دهم می فرمایـد : گاهی زنگار به دلها می نشـیند بخاطر اعمالی که انجام می دهید. سوره یونس آیه دوازدهم می فرماید : برای اسـراف کاران اعمالشان زینت داده می شود . در این دو آیه روی عمـل تاکیـد شـده است . در سوره توبه آیه صـد وسه خـدا به پیامبر می فرمایـد که زکات را از مردم بگیر زیرا آنها پاکیزه می

شونـد . زکات دادن خودبخود باور ایجاد می کنـد و اثرش را دارد . می فرمایـد : با صدقه دادن آنها تزکیه می شوند . البته ما معتقد هستیم که مسائل بایـد دارای بار ارزشـی باشـد و برای خـدا باشـد ولی اگر کسـی به غیبت نکرد ، فحش نداد ، به نامحرم نگاه نکرد حتی اگر انگیزه ی او الهی هم نباشـد خودبخود یـک انسـان اخلاقی بار می آیـد که با انگیزه ی الهی نمره اش عالی می شود . برای تغییر اخلاقیات باید بتدریج عمل کنیم .

سوال – سوره کهف آیات ۵۴ تا ۶۱ را توصیح بدهید .

پاسخ – آیه پنجاه و هشتم می فرماید: خدا آمرزنده و دارای رحمت است . خدا هم بسیار آمرزنده است و هم رحمت دارد یعنی هم پیرایش و هم آرایش . انسـان را می بخشـد و به صـفات خوب می آرایـد . می فرمایـد که اگر قرار بودکه خـدا هر کسـی را بخـاطر خطایی که کرده مواخـذه کنـد عـذاب جلو می افتاد و اوضاع بهم می ریخت . خداونـد صبور است و فرصت می دهـد تا فرد بتواند توبه کند .

سوال – گـاهی اوقـات نمـاز مـا قضـا می شود و وقتی ما قضای آنرا می خوانیم از خـدا خجالت می کشـیم . چکار کنیم که خجالت نکشیم ؟ لطفا نگویید که نگذارید نمازتان قضا بشود زیرا انسان جایزالخطا است . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – من از ایشان می خواهم که همچنان به خجالت کشـیدن ادامه بدهیـد زیرا این خیلی اثر دارد و خدا خیلی خوشـش می آید که بنده احساس شـرمندگی بکند . کسی در نجف قرار گذاشته بود که هر وقت حرم را می بینند دستش را روی سینه اش بگذارد و سلاـم بدهـد . یک روزصـبح نمازش قضا شـده بود و نیاز به غسل داشت از خانه بیرون آمـد و چشـمش به حرم حضـرت امیر افتاد ، خیلی خجـالت کشـید و سـلام دارد . اهـل معرفتی به او گفت که همین سـلام پـذیرفته شـد زیرا در کمال شـرمندگی بود . شـما این خجالت را حفظ کنید زیرا این نمره ی عالی دارد .

سوال – من دختری هسـتم که تقریبا وظایف دینی ام را انجام می دهم و برنامه ی شما را می بینم و هر بار به خودم قول می دهم که به حرفهای شما عمل کنم ولی هر بار این اتفاق نمی افتد و فاصله ی من و معبودم زیاد می شود . من را راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – این یک نوع تسامح است . یکی ازعلمای قم در ماه رمضان در مسـجدی شـروع به سـخنرانی کردند که کم نفروشـید غیبت نکنید و ... . کسـی گفته بود که شـما پارسال هم این مطالب را گفته بودید . ایشان فرموده بود که شـما دیگر غیبت نمی کنید و کم نمی فروشـید ؟ طرف گفته بود که خیر بـاز هم از این مسائـل هست . ایشـان فرمودنـد که تا این مسائل هست من اینها را می گویم . واقعیت قضیه همین است . اگر همه با یک موعظه عوض می شدند دنیا گلستان می شد و دیگر نیاز نبود که ما این مطالب را بگوییم . در قرآن در مورد نعمتهـا و مسائـل اخلاقی را تکرار می کنـد . انسـان دچار نسـیان می شود و تکرار هم بخاطر همین است . ایشان حس خود ملاـمت گری دارد که به آن نفس لوامه می گوینـد . ما یک نفس اماره داریم که بـد است . یک نفس مطمئنه داریم که عـالی است . نفس لوامه نفس سـرزنش گر است . این را تقویت کنیـد تـا به نفس مطمئنه برسـید . اگر ما بایـد تکرار و مراقبت کنیم دچـار غفلت نمی شویم . مـا بایـد زیـارت برویم ، نماز اول وقت بخوانیم ، مسـجد برویم ، ماه رمضان و ماه محرم را داشـته باشـیم تا دچار غفلت و نسیان نشویم . مثلا یک راننده برای اینکه تا آخر جاده خوابش نبرد تخمه می شـکند ، رادیو گوش می دهد ، آب به صورتش می زند و مراقبت می کند . ما برای اینکه در صـراط مستقیم بمانیم باید آب به صورت مان بزنیم یعنی یک زیارت رفتن و ...

سوال – بعضـی از افراد با اسـتفاده از قرآن سـرکتاب باز می کنـد . خانمی در همسایگی ما این کار را انجام می دهد . هر آیه را می خواند و تفسـیرش را با توجه به مشـکلی که داری می گوید . ایشان نه چهره ای نورانی دارد و نه به درجه ی معنوی خاصـی رسـیده است . ایشان بابت پنـج دقیقه تفسیر ده هزارتومان پول می گیرد . روی گرفتن پول تاکیـد دارد . من دو بار پیش این خانم رفته ام و هر دفعه مطلب متفاوتی به من گفته است . ایشان کمی از گذشـته می گویـد و بعـد از آینده می گوید و در بیشتر موارد هم درسـت

در می آید . آیا حرفهای ایشان که از قرآن می زند درست است یا اینکه بنام قرآن مردم را سرکیسه می کند؟

پاسخ – حضرت آیت الله جوادی آملی کتابی بنام قرآن از زبان قرآن نوشته اند. ما ببینیم که قرآن می گوید که این قرآن برای چیست . می فرماید: این کتاب هدایت است ، این کتابی است که مردم را به راه استوار فرا می خواند ، این کتاب شفا است ، این کتاب رحمت و هدایت است . در شان قرآن نیست که کسی قرآن را ابزار قرار بدهد مثل این خانمی که اشاره شده است . ایشان یک سری باورهایش را که نمی دانیم از کجا بدست آورده است را بااستفاده از قرآن به مردم می گوید که این درست نیست . ائمه و علمای ما چنین برداشتی از قرآن نداشته اند که آینده را از روی آن بگویند . تفسیر و فهم قرآن تدبر خوب است حتی استخاره هم خوب است . البته در مواردی که کار پنجاه پنجاه است و استخاره را پیش فرد اگاهی انجام بدهد . اما این جور برداشت های ابزاری از قرآن درست نیست . در روایت ما تاکید شده که قرآن را بخوانید ، حفظ کنید ، عمل کنید و بکار ببرید . این افراد در جامعه دکان باز کرده اند . اصل استفاده از دعا مانعی ندارد . ما در روایات داریم که اگر این حرز را همراه داشته باشی خوب است . امام رضا (ع) برای امام جواد (ع) حرزی نوشته بودند که همراهشان بود. پیامبر به اباذر فرمودند که دو آیه در سوره ی طلاق است که اگر مردم آنرا بخوانند زندگی شان را کفایت می کند .در بعضی از نقل ها توصیه به خواندن چهار قل شده است . نوشتن دعا و خواند و همراه داشته آن اشکالی ندارد و خوب است ولی عده ای این را ابزار کاسبی قرار ندهند . حالا یک موقع شما وارد نیستی و یک آقایی با مفاتیح یا کتاب دعا آشنایی دارد و دعایی از کتاب برای شما می نویسد و شما هم هدیه ای به او می دهید و این اشکالی ندارد . ولی این وسیله ای برای سرکیسه کردن مردم نباشد .

سوال – من همیشه شوهرم را نصیحت می کنم که مشروبات الکلی نخورد و سادات بودنش را به او گوشزد می کنم ویادآوری می کنم که قاتلان حسین در روز عاشورا مست بوده اند . بهانه اش این است که مشکلاتش باعث این کار شده است و خدا او را می بخشد . نماز هم نمی خواند . من از آینده ام با او می ترسم . چکار باید بکنم ؟

پاسخ – خدا به هیچ کس مجوز گناه کردن نداده است تا با آن بتواند برای خودش آرامشی ایجاد بکند . روایات ما خلاف این را می گوید . می گوید که شرب خمر باعث ارتعاش در اعضا می شود و باعث از بین رفتن عقل و خرد انسان می شود و حرام است . ما مسلمان هستیم و باید حکم دین را بپذیریم . اسلام یک باید و یک نباید دارد . در نماز باید و در شرب خمر نباید است . ما برای کنار آمد ن با مشکلات راه حل های دیگری داریم . می فرمایند که دعا و نماز بخوانید تا آرام بشوید . به زیارت بروید ، صبوری کنید ، تسلیم باشید و گذشته را نادیده بگیرید تا آرام بشوید.مگر راه آرامش شراب است . خدا در حرام شفا و خیر قرار نداده است . این خانم توصیه هایش را ادامه بدهد تا انشاءاله اثر کند.

۹۰-۰۴-۲۵

تو شبستون چشات پای پله های پلکت مچ مهتاب رو می گیرم این دمی که گرگ و میش با یک گله ی شقایق پیش پای تو می میرم ، من شب را به خاطراتم وصله می کنم می دوزم من به هر رعد نگاهت گُر می گیرم و می سوزم ، اگر روز را خواسته باشی شب را تا تهش می نشوم می زنم به آب و آتش با خود خورشید می جوشم ، زخم خورشیدی تن با شب و شبنم می بندم اگر مقتول تو باشم دم جون دادن می خندم ، تو شبستون چشات پای پله های پلکت مچ مهتاب رو می گیرم اون دمی که گرگ و میشه با یک گله ی شقایق پیش پای تو می میرم تو با او نگاه یاغی قرق سینه ی مایی فاتح قلعه ی رویا کی به فریاد ما می آیی .

سوال – در مورد آداب انتظار توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – در روایت داریم که انتظار افضل اعمال است . افضل اعمال را انتظار فرج خوانده اند . این تعبیر در ائمه ی معصومین قبل از امام زمان (عج) آمده است . در روایت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) توصیه کرده اند که انتظار فرج ما را بکشید . همه ی ما و

چنـدین نسل قبل از ما هم در انتظار غیبت بوده انـد . یازده امام ما حـدود دویست و پنجاه سال در جامعه حضور داشـته اند و با مردم ارتباط داشـته اند . البته این طور نبوده که آنها همیشه در دسترس باشـند . امام موسی بن جعفر در زندان بوده است و امام هادی (ع) و امـام عسـگری (ع) در تبعیـد بوده انـد . ولی مردم جـای امـام را می دانسـتند وارتباط نامه ای با آنها داشـتند تا سال ۳۲۹ که غیبت کبری آغاز شده است . شـصت و نه سال غیبت صـغری بود . فرق غیبت صـغری و کبری در این بوده است که در غیبت صـغری امام چهار نماینـده ی خاص داشـتند که مردم از طریق این نماینـده ها با امام ارتباط داشـتند که همان نواب اربعه بوند . اما از آغاز غیبت کبری نیابت خاص تمام شـد و نیابت عام شـروع شد . دردوران غیبت که بیش از هز ار و صد سال طول کشـیده ، چندین نسل آمده انـد و ما انتظار ظهور را داریم و امیـدواریم که ما زنـده باشـیم ولی ممکن است که این انتظار تا چنـد نسل بعد از ما اتفاق نیفتد . در مسئله ی مهدویت گفته اند که از دو چیز بپرهیزید . یک استعجال و یکی تعیین وقت است . در روایات گفته اند که اینها را تکذیب کنیـد . روایت داریم کسانی که عجله می کنند هلاک می شوند و از آن طرف کسانی هم که ناامید هسـتند هلاک می شوند . پس بایـد امیـدوار بود . در دوران غیبت ، یکی از مهمترین مسائـل انتظـار است . آداب انتظار چیست ؟ یک منتظر بایـد چه ویژگی هایی داشـته باشـد ؟ کتاب کمال الدین بشـیخ صدوق که قدمت هزار ساله دارد ، در مقدمه اش می نویسد که من این کتاب را به دسـتور امام زمان (ع) نوشـته ام . یکی از بحث های این کتاب این است که وقتی امام زمان (عج) می آید چکار می کند . وقتی امام قیامش را از مکه شـروع می کنـد و بر جهان حاکم می شود، اولویت حکومت آن امام چیست . شاید ما نتوانیم زمان آن امام را درک کنیم همان طور که گذشتگان ما درک نکرده اند ، پس به دنبال آن اولویت ها برویم و آنها را پیاده کنیم . در روایات داریم که شما این کارهـا را نجام بدهیـد و اگر قبل از ظهور از دنیا رفتیـد مثل این است که در زمان ظهور از بین رفته ایـد. فردی پیش امام صادق (ع) آمـد و گفت که چه زمانی فرج صورت می گیرد و امام زمان (ع) ظهور می کند ؟ امام فرمودند : اگر امام زمان بیاید تو می خواهی چکار بکنی ؟ البته آن موقع هنوز امام متولـد نشـده بود . همان کارهایی را که بایـد در زمان امام انجام بـدهی الان انجام بـده . تمام احکام قرآن را انجام بدهیـد زیرا احکام قرآن عام است . کارهایی را که وقتی امام زمان می آیـد انجام می دهد را من به ترتیب می گویم تا ما هم آنرا انجام بـدهیم . داریم که مهـدی ما وقتی می آید چهار کار را در اولویت قرار می دهد . یکی قرآن ، یکی سـنت پیـامبر ، ولایـت امیر المومنین و برائت از دشـمنان است . داریم که امـام بین قلبهـا محبت و الفت ایجاد می کنـد . در دعای نـدبه می خـوانیم که ای کسـی که اختلاف کلمه هـا را حـذف می کنی و بر محور تقوا اجتمـاع کلمه ایجـاد می کنی . پس چرا مـا خودمـان تـالیف قلوب را ایجـاد نکنیم ؟ چرا دلهـای مـان را بهم نزدیـک نکنیم و با هم یکرنگ نباشـیم ؟ توقیع به نامه هایی که از طرف امام زمان (ع) به افراد در دروان غیبت کبری نوشـته شـده است می گوینـد . ما دردوران غیبت کبری حدیث نداریم . در توقیع امام زمان (عـج) به شیخ مفیـد که الان بصورت کتابی بنام نامه ی امام زمان به شـیخ مفیـد چاپ شـده است که در آننامه امام زمان(عج) می فرماینـد : اگر شـیعه های ما اجتماع قلوب داشـته باشـند و وفای بعهد داشـته باشـند این قدر توفیق سـلب نمی شود . پس در آن زمان اختلافهـا کنـار می رود و بهتر است که ما خودمان الان این کار را انجام بـدهیم . ان تنصـروا الله ینصـرکم . یعنی دین خـدا و امام را یاری کنیـد . یاری کردن خدا معنی ندارد. اگر من کسـی را که خدا دوست دارد یاری کنم در واقع خدا را یاری کرده ام . در قرآن داریم که حواریون به عیسی می گفتند که انصار خدا چه کسانی هستند ؟ انصار خدا کسانی هستند که عیسی را یاری کنند ، امام را یاری کننـد . داریم که یکی از ویژگی هایی که در دروان غیبت اتفاق می افتد این است که فحشا ، شـرب خمر و ربا از بین می رود ، امام مردم را به عبادات وا می دارد .پس اگر کسـی می خواهد پیرو امام زمان (عج) باشد باید این کارها را کنار بگذارد و خودش را در اردوی امام زمان (عـج) وارد کنـد . ما در قرآن آیاتی داریم که مصداق آن امام زمان (عج) است . آقای بهرامی کتابی نوشـته اند که صد و بیست آیه قرآن را جمع کرده اند که مصداق آن امام زمان (عج) است. مثلا بقیۀالله که در مورد حضرت شعیب است . مثلاـ یـک ضـرب المثـل در یـک مورد بکار رفته است ولی ما ممکن است که آنرا در چنـدین جا بکار بریم . در قرآن از این موارد

زیاد داریم . خوب است که در نیمه ی شعبان و ماه محرم از این آیات استفاده بشود . این آیه اساسنامه ی حکومت امام زمان (عج) است . یعنی وقتی ایشان ظهور کنند یکی از مصداق هایی که امام به دنبال آن هست که در جامعه پیاده بشود آیه الذین ان مکناهم فی الارض اقاموالصلاهٔ و اتوالزکات و امرو بالمعروف و نهوا علی المنکر و لله عاقبهٔ الامور : این آیه یکی از اهداف حکومت مهدوی است . پس یکی از اهداف ایشان برپا کردن نماز است . با مهدی مهدی کردن و جشن و شادی کار حل نمی شود . مثلا این خوب نیست که هنگام جشن نیمه ی شعبان هنگام نماز همه جا پر باشد ولی مسجد ها خالی باشد . پس در شب نیمه ی شعبان باید مساجد پر باشد زیرا ایشان برای اقامه ی نماز می آیند .

سوال – صفحه ۲۹۳ را توضیح دهید .

پاسخ – یکی از اصولی که در اسلام به آن تاکید شده است اصل اعتدال و میانه روی است . یکی از مفسرین می گوید که این اعتدال در روح آیات قرآن هم حاکم است . در این صفحه می فرماید : نه نمازت را خیلی بلند و نه خیلی آهسته بخواند بلکه حد وسط را اختیار کن . نماز مغرب وعشا باید بلند خوانده شود . بعضی از جوانها می گویند که چه فرقی می کند ؟ فرقش در این است که مرد باید نمازش را بلند بخواند . می خواهم بگویم که حتی در قرائت نماز هم تاکید روی میانه روی و اعتدال است . پس اگر در زندگی و در مسائل سیاسی ،اقتصادی ، اجتماعی و مباحث خانوادگی اعتدال رعایت بشود خیلی از مشکلات جامعه حل می شود.

سوال – شما می گویید که در ظهور فرج نباید تعجیل بکنیم . پس اینکه می گوییم اللهم عجل لولیک الفرج یعنی چه ؟

پاسخ – یعنی از خدا می خواهیم که تعجیل در ظهور بفرما . مستعجل یعنی در زمان ظهور

عجله نکنیم . دائم نگوییم که امروز ظهور است یا فردا ؟ می گوییم که خدایا تو ظهور را تعجیل کند که انشاءالله همین جمعه باشد . ما نباید تعیین وقت بکنیم .

سوال – من می خواهم در زمان غیبت به دستورات دین عمل کنم اما وقتی می بینم خود فقهها هم در مسائل دین اختلاف دارند ناامید می شوم و تصمیم می گیرم آن چیزی که خودم از قرآن می فهمم عمل کنم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – مگر ایشان به فتوای همه ی فقها عمل می کنند ؟ ایشان باید به یک فتوا عمل کنند هرچند که فقها با هم اختلاف داشته باشند . تقلید یعنی اینکه تکلیف شرعی را به گردن کسی دیگری انداختن . در روزقیامت می گوید که شما مرجع تقلید فرمودید که طواف این جوری است و من هم همان جوری انجام دادم و انسان هیچ مسئولیت شرعی هم ندارد . ایشان باید یک رساله در منزل داشته باشند و از روی همان تقلید بکنند. وقتی پیامبر ازدنیا رفتند یک مجموعه احادیث از ایشان به ما رسیده است ولی این احادیث مثل قرآن نبود که مکتوب بشود و بگویند که این عین سخن پیامبر است . این احادیث بعد از رحلت ایشان توسط واسطه ها نقل شده است . گاهی می گویند که سلمان این حدیث را گفته و گاهی چند واسطه می خورد و بعد به سلمان می رسد. ائمه ی ما دویست و پنجاه سال دوران داشته اند که مجموعه ای هم از ائمه به ما رسیده است. مثلاـ در کتبه اربعه ی ما چهل و چهار هزار حدیث است . در کتاب وسایل الشیعه سی وشش هزار حدیث از ائمه به ما رسیده است . در کتاب بحار ده ها هزاران حدیث است . همه ی این روایت مثل قرآن قابل اعتماد نیستند زیرا بعضی از کسانی که آنها را نقل کرده اند ضعیف هستند یا دروغ گفته اند یا جعل کرده اند . دلیل این مطلب تعارض در روایات است . پس یکی از این دو حدیث درست نیست . ما مجموعه ی حدیث ها را در یک طرف میگذاریم و مجموعه ی راویان را هم در طرف دیگر می گذاریم وقرآنر ا کنار آن می گذاریم . یک انسان متخصص که به آن فقیه می گویند می خواهد با توجه به این روایات و ناقلین اینها را بررسی کند و نظر بدهد . ممکن است که مبنای ایشان هم متفاوت باشد. مثلا یک عالم رجالی (کسی که شخصیت ها را بررسی می کند و نظر می دهد) می گوید که من این شخص ناقل را قبول ندارم و حدیث او هم مطرود است ولی عالم رجالی دیگری می گوید که ایشان ممکن است که بخاطر تقیه

دروغ گفته است و از نظر من روایتش قابل قبول است . ما در مکه بودیم ودر کنار مسجد الحرام نشسته بودیم .دیدیم که مردم دوجور طواف را انجام می دهند .بعضی ها آن طرف مقام انجام می دهند که خلوت تر و راحتتر است . اما بین مقام و خانه ی خدا خیلی شلوغ است . بعضی ها با زحمت خودشان را به آنجا می رساندند که آنجا طواف را انجام بدهند. یکی از علما آنجا بود . عده ای گفتند که فتوا به چند صورت است. ما دلیل اختلاف را از آن عالم سوال کردیم . ایشان فرمودند که دو حدیث و هر دو از امام صادق (ع) وهر دو معتبر است . فقیهی که حدیث اول را گرفته می گوید که حدیث دوم که می گوید آنطرف مقام هم می شود طواف انجام داد برای زمان اضطرار است ولی فقیه دیگری می گوید که من به روایت دوم عمل می کنم . پس این مبنایی است. پس اگر فقیهی فتوا می دهد که این طرف مقام اشکال ندارد که طواف بکنیم و فقیه دیگر می گوید که باید آن طرف مقام باشد . اینها نمی توانند فتوای شان را یک دست بکنند زیرا هر کدام به یک حدیث عمل کرده اند و هر کدام برای خودش حجیتی دارند . ما نمی توانیم بگوییم که خودمان از قرآن استنباط می کنیم . مثل این که شما بیمار هستید و پیش سه تا پزشک رفته اید . یکی دارو داده و یکی می گوید که باید جراحی کنید و یکی گفته آمپول بزنید . اگر کسی بگوید که من خودم به داروخانه می روم و دارو می گیرم و می خورم ، طبیعتا می میرد . این اختلاف خیلی اندک است . در رساله ها در بحث نماز اختلافها خیلی کم است . مثلا کسی نگفته که نماز صبح سه رکعت است . اختلاف در روزه و نماز خیل کم است و عمده ی اختلاف در حج است که آن هم خیلی کلی نیست و کم است . بعضی مسائل موضوعی است . موضوع غیر از حکم است . مثلا من می خواهم به مکه بروم و می خواهم بدانم که در مکه و مدینه می توانم نماز کامل بخوانم یا خیر. یک مرجعی می گوید که شما فقط در مسجدالحرام می توانی نماز کامل بخوانی و یکی می گوید که فقط در مسجدالنبی کنار قبر پیامبر می توانی کامل بخوانی . اینها اختلاف نیست .همه ی آقایان می گویند که شکسته اشکالی ندارد. پس اگر شما حوصله نداری شکسته بخوان . اگر دلت می خواهی نماز تمام بخوانی ببین مرجع تقلید شما چقدر اجازه می دهد . این اختلافات در احکام است . گاهی اختلاف در موضوعات هم هست . بعضی مواقع یکی از آقایان اعلام می کنند که از نظر من امروز عید فطر است . آقای دیگری می گوید که این برای من ثابت نشده است . بعضی ها می گویند که مگر مراجع همدیگر را عادل نمی دانند یا مگر ما چند تا ماه داریم ؟ این درست نیست. در موضوعات بحث بررسی مبنا است . بعضی از مراجع ما دیدگاه شان این است که اگر ماه دیده بشود در تمام کشورها عید است .مثلا اگر در عراق ماه دیده بشود در ایران هم عید است. به ایشان می گویند که سه تا فرد عادل ماه را در عراق دیده اند و ایشان هم می گوید پس در ایران هم عید است . مرجع دیگری می گوید که ماه باید در کشور خودمان دیده بشود و اگر ماه را در کشور خودمان نبینند عید را اعلام نمی کنند. اینها منبای شان متفاوت است . ما در بحث تقلید به متخصص رجوع می کنیم و ما دو تا مرجع در یک موضوع و مسئله انتخاب نمی کنیم . برداشت از روایت خیلی تخصصی است وما نی توانیم خودمان این کار را بکنیم . یک مرجع گاهی در یک مورد خیلی تحقیق و بررسی می کند تا یک حکم خدا را استنباط بکند . وقتی ایشان حکم را استنباط کرد ، این برای شما حجت است و می توانید به آن عمل کنید . مثل پزشک متخصصی است که برای شما تجویز می کند و اگر اشتباه در بیاید خودش پاسخگو خواهد بود .

سوال – آیا می شود مسائل را از قرآن استنباط کرد ؟

پاسخ – قرآن کتاب اخلاق و هدایت است و آیات آن عام و فراگیر است و همه هم می توانند به آن عمل کنند و هدایت بشوند .اما قرآن کتاب فقهی نیست . از حدود شش هزار آیه ی قرآن فقط پانصد آیه ی فقهی در آن است . در قرآن یک اصول کلی و مبانی بیان شده است . مثلا وجوب نماز ، روزه ، زکات ، خمس ، امر به معروف و نهی از منکر و حج در قرآن آمده است . ولی اگر قرآن می خواست احکام حج را بگوید چندین هزار آیه می شد. خدا در قرآن می فرماید : هر چه پیامبر برای شما آورد ، شما آنرا بگیرید . در جایی می فرماید : پیامبر از خودش حرف نمی زند . در آیه آخر سوره ی اسرا می فرماید که ما این قرآن را فرستادیم

که آنرا برای مردم بخوانی و در جای دیگری می فرماید که برای مردم روشن و تبیین کنی . تبین یعنی اینکه پیامبر ایستاد و گفت که من نماز می خوانم و شما ببینید که من چطور می خوانم ، شما هم همان طور بخوانید . مثلا در قرآن نداریم که نماز صبح دو رکعت است یا حمد و سوره بخوانید . در قرآن داریم که رکوع و سجده بروید ولی جزئیات آنرا نگفته است . در آخرین حج پیامبر فرمود که ببینید که من چکار می کنم و مردم دیدند که پیامبر چه کارهایی انجام می دهد و بعد آنها را روایت کردند و همه ی آنها احکام حج شد . قرآن مثل قانون اساسی است که در آن جزئیات قانون نیامده است. وقتی قانونی در مجلس تصویب می شود آنرا به شورای نگهبان می دهند که ببینند به قانون اساسی مغایرات دارد یا خیر . کلام امام و پیامبر نباید با قرآن مغایر باشد . خودشان فرموده اند که معیار قرآن است و آنرا با قرآن بسنجید و اگر دیدید که مطلبی خلاف قرآن است به آن عمل نکنید. روایتی بود که می گفت که بهترین شما کسی است که بعد از من امر به معروف و نهی از منکر نکند . این مشخص است که دروغ است زیرا خلاف آیه قرآن است . روایتی است که می گوید ازدواج نکنید . این مشخص است که دروغ است زیرا خلاف آیه ی قرآن و سنت پیامبر است . اینها چون با قرآن تعارض دارد ما آنها را نمی پذیریم . بعضی ها حدیثی را می شنوند و می گویند که این به عقل جور در نمی آید . این برای ما معیار نیست . ما نباید اینها را با عقل شخصی بسنجیم . مثلا می گویند که چه فرقی دارد که غسل را از سمت راست شروع کنیم یا طرف چپ یا فردی می گفت که من هر جا بروم نمازم را کامل می خوانم . این کار درست نیست. قرآن کتاب کلی است . خیلی از احکام در روایت آمده است و اصل این روایت هم مورد تایید قرآن است.

خدایا ما را با قرآن و سنت محشور کن و تا ما زنده هستیم توفیق درک حکومت مهدوی را نصیب ما بفرما .

۹۰-۰۴-۱۸

ساعات عمر من همگی در غرق غم گذشت دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت ، مانند مرده ای متحرک شده ام بیا بی تو تمام زندگی ام در عدم گذشت ، می خواست که وقف تو باشم تمام عمر دنیا خلاف آنچه که می خواستم گذشت ، دنیا که هیچ جرعه ی آبی که خورده ام از راه حلق تشنه ی من مثل سم گذشت ، تا کی غروب جمعه ببینم که مادرم یک گوشه بغض کرده که این جمعه هم گذشت ، مولا شمار درد دلم بی نهایت است تعداد درد من به خدا از رقم گذشت .

سوال – چند نکته در مورد خودسازی بفرمایید .

پاسخ – در برنامه های قبلی من مقدمات خودسازی را گفته ام و الان می خواهم بگویم که چطور می توانیم در خودمان سازندگی ایجاد بکنیم . اگر انسانها ساخته بشوند عالم هم ساخته می شود . وقتی بحث تهذیب نفس مطرح می شود تصور می شود که این کار خیلی ثواب دارد و انسان به بهشت می رود ، اگر انسان خودش را بسازد ، مومن باشد ، دروغ نگوید و با اخلاص باشد آثار اخروی دارد . اگر اصلا بحث قیامت مطرح نباشد ، بحث جنت و نار مطرح نباشد ، سازندگی اخلاقی برای زندگی دنیوی ما مفید است . حضرت علی (ع) فرمود : اگر بهشت و جهنمی نبود و عقابی هم نبود باز جا داشت که ما کارهای خوب و مکارم اخلاق را رعایت کنیم زیرا خودسازی رمز موفقیت ما در این دنیاست. مردم از یک کاسب راستگو بیشتر جنس می خرند ، یک انسان خوش اخلاق روانش هم آرام است ، معده اش هم ناراحت نیست وعصبانی که نباشد احساس آرامش جسمی و روحی هم دارد . روایت داریم که صفات خوب اخلاقی یعنی خوش رویی و خوش برخوردی گنج های رزق را به سوی انسان می آورد . جعفر بن ابیطالب برادر حضرت علی (ع) وقتی مسلمان شد ، به رسول خدا گفت که من قبل از اینکه مسلمان بشوم یکسری کارها را به عقل خودم انجام نمی دادم .یکی اینکه هیچ وقت بت نمی پرستیدم زیرا می دانستم چیزی که خودم می سازم نمی تواند خدای من باشد . دیگر اینکه هیچ وقت دروغ نگفتم . می دانستم که اگر دروغ بگویم مردم دیگر به من اعتماد نمی کنند. دیگر اینکه هیچ وقت شراب نخوردم زیرا می دانستم شراب خواری عقل انسان را از بین می برد .دیگر اینکه هیچ وقت دچار کارهای فحشا و بی بند و باری

نشدم زیرا می دانستم که این کـار دامن خـانواده ی من را هم می گیرد و با این کار عفاف جامعه از بین می رود . دیگر اینکه هیچ وقت قمار نکردم زیرا قمار یعنی از بین بردن سـرمایه . امام کاظم (ع) فرمود که خـدا دو تا پیامبر برای ما فرسـتاده است . یک حجت ظاهری که انبیاء هسـتند . یک حجت واقعی که عقل انسان است بخاطر همین ما نمی گوییم که پیامبر خـدا موسـس بوده است بلکه می گوییم که مذکر بوده است . عقل انسان هم می گوید که دروغ و تهمت بد است . بعضـی ها می گویند که قیامت چیست ؟ من فعلاـ دروغ می گویم که کـارم راه بیفتـد و بعـد در آنجـا یک جوری با خـدا حساب می کنم . پس افرادی که قوانین را رعایت می کنند و دروغ نمی گویند یک جوری در دل ما جای می گیرند . بعضی ها می گویند که انسان هر جوری که بدنیا آمده است همان جور می ماند ، کسـی که بد قِلِق بدنیا آمده است تا آخر همان طوری می ماند . شـمر ، شـمر است و یزید هم یزید است و نمی توان آنهـا را عـوض کرد ، سـعادتمند ، سـعادتمند اسـت و شـقاوتمند هـم شـقاوتمند است و اصـلا خودسـازی و تغییر ممکن نیست . این دیدگاه می خواهد بگوید که آن عواملی که شـما می گویید تاثیری در تغییر انسان ایجاد نخواهد کرد . این درست نیست . ما انسان وحشـی را رام می کنیم . درختـان را طوری پرورش می دهنـد که میوه اش به گونه ای دیگر باشـد پس چطور می شود که انسـان با شعور و عقـل و فطرت قابـل تغییر نباشـد ؟ اگر بخواهیم این حرف را بزنیم بعثت انبیاء لغو می شود . در قرآن آمـده یا ایها الناس ، یا بنی آدم ، للنـاس . پس تغییر ممکن است . آیه یهـدی من یشـاء و یضل من یشاء مثل مـدرسه ای است که بگوینـد این مـدرسه برای همه است . همه می توانند کنکور بدهند یا در دبیرسـتان شـرکت کنند ولی کسی می تواند شرکت کند که زمینه اش را داشته باشد یعنی بخواهـد درس بخوانـد . یهـدی من یشاء یعنی خدا کسـی را که خودش بخواهد هدایت می کند. خدا می خواهد او را هدایت کنـد و خودش هم زمینه اش را دارد . در قرآن داریم که هر کس که در راه مـا گام بردارد ما او را هـدایت می کنیم . دیگر این که فضایـل و رذایـل اخلاقی با هم پیونـد دارنـد یعنی مجموعه ی زشتی ها بهم وابسـته است . مثلا انسان حسود غیب هم می کنـد چون حسـد می گویـد که با غیبت طرف را به زمین بزن . پس این فرد تهمت هم می زند ، سـخن چینی هم می کند و سوء ظن هم دارد . پس حسـد می تواند ریشه ی بسـیاری از گناهان بشود . مثلا در مورد دروغ داریم که تمام زشتی ها در اتاقی است و کلید آن دروغ است .یعنی یک دروغ ، دروغ های دیگری هم می آورد . امام صادق (ع) می فرماید : بعضـی خوبی ها به بعضی از خوبی ها وابسته است . مثلاـ صـفاتی را شـمرده ، راسـتگویی و فـاداری و گفته که راس همه ی آنها حیا است . داریم که انسان با حیا در امانت شـما خیـانت نمی کنـد . انسـان بـا حیـا به نـامحرم نگاه نمی کنـد و بی احترامی هم نمی کنـد. در مباحث اخلاقی چه فضایل و چه رذایل ممکن است که منشـا دههـا صـفات دیگر هم بشود . مثلاـ فردی می گویـد که من فقط عیب حسادت دارم ولی این طورنیست چون حسادت باعث غیبت ، تهمت و بدبینی هم هست . مثلا وسواس یک صفت رذیله است ولی اسراف هم در کنار آن هست ، آزار هم در کنار آن هست . پس شما با یک وسواس اسراف می کنی ، همسرت را آزار می دهی و سنت پیامبر را کنار می گذاری و از خدا و پیـامبر جلو می افتی زیرا پیامبر می گویـد که این مقـدار شسـتن کافی است ولی شـما می گوییـد که کافی نیست . با یک وسواس حدود الهی را می شـکنی . در قرآن داریم که از خدا و پیامبر پیشی نگیرید . یک گناه وسواس می تواند منشا چند گناه دیگر باشد. همین وسواس بـاعث میشود که حضور قلب در نماز از بین برود و به مسـجد هم نروی یعنی محرومیت های متعـددی در پرتوی یک گنـاه وسواس است . یـک انسـان کینه ای قطع رحـم هم در زنـدگی اش هست ، بـدبین هم هست و از خیلی از ثواب هـا محروم می شود . در روایات ما آمـده است که حسا منشا همه ی خیرها است . بعضـی ها پیش پیامبر می آمدنـد و به پیامبر می گفتند که که ما همه ی گناهان را مرتکب می شویم ، اگر بخواهیم یکی از اینها را ترک کنیم کـدام را کنار بگـذاریم و پیامبر می فرمونـد که دروغ را ترک کنید . خودبخود ترک کردن دروغ منشا ترک های دیگر هم می شود.

سوال – چه عواملی در خودسازی موثر است ؟

پاسـخ – در بحث خودسـازی دو تا مطلب هست .یکی عوامل موثر که کلی است و دیگری گام های عملی است . جلـد یک کتاب

اخلاق در قرآن نوشته ی حضرت آیت الله مکارم شیرازی به این مطلب پرداخته است یعنی عوامل موثر و گام های عملی . از قدیم هم وقتی علما کتابهای اخلاق را می نوشتند بیشتر وارد این عرصه می شدند که چه عواملی روی اخلاق انسان موثر است و انسان چطور می تواند از این عوامل درست استفاده بکند و انسان چه گام های عملی می تواند بردارد. من به چند عامل موثر در تربیت انسان می پردازم . البته در این میان استثنا هم هست . ما می خواهیم بطورعام نقش عوامل را بگوییم . اولین عامل محیط است . محیط فوق العاده در تربیت انسان موثر است . محیط یعنی کوچه و خیابان شهر منطقه . ما در اسلام بحث هجرت را داریم . هجرت یعنی اینکه انسان در جایی نمی تواند دینش را حفظ کند به محل دیگری برود تا دینش را حفظ کند . مثلا من الان در منطقه ای زندگی می کنم که اگر دختر من به آن مدرسه برود بدحجاب بارمی آید یا فرزند من در آن محیط اهل ابتذال می شود یا جوان در گناه می افتد ، لذا من موظف هستم که اگر می توانم این خانه را عوض کنم و این محیط را تغییر بدهم . در روایت داریم که کسی که بخاطر دین خودش از محیطی به محیط دیگری برود حتی به اندازه یک وجب تغییر بدهد مستحق بهشت است و با عیسی و موسی و جبرئیل محشورمی شود . محیط خیلی موثر است . ببینید که کجا خانه می خرید و فرزند شما کدام مدرسه و استخر ورزشی می رود . دومین عامل در خودسازی بحث معاشران و دوستان است . کم نشین با بَدان که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند ، آفتاب ارچه روشن است آنرا پاره ای ابر ناپدید نمود . معاشر و دوست بسیار موثر است . روایت داریم که باد وقتی به یک جایی می خورد بوی همان محل به شما می خورد . اگر باد به گل بخورد بوی خوب می دهد . نقش دوست تاثیر بسزایی در شخصیت انسان دارد.در ما انسانها روح تقلید و الگوپذیری وجود دارد . وقتی انسان با یک فرد مایوس نشست در او یاس پیدا می شود . وقتی انسان با یک فرد بد بین رفیق شد حالت سوء ظن و بدبینی پیدا می کند . وقتی رفیق شما فرد شهوترانی شد ، خودبخود شما هم شهوتران می شوید . انسان تاثیر می پذیرد . داریم که انسان بر دین دوستش است . ممکن است که پدر و مادر صدها بار به بچه بگویند که نماز بخوان ولی او گوش نکند ولی یک دوست نماز خوان او را به مسجد هم می برد. پس دوست و رفیق خیلی موثر است . باید به بچه های مان بگوییم که هر دوستی را نپذیرند و دوستانش را بطور غیر مستقیم کنترل بکنند . بسیاری از بچه هایی که معتاد هستند و دخانیات مصرف می کنند دلیل عمده اش رفیق است . خیلی خانواده های خوب هستند که بچه هایشان به اعتیاد کشیده شده اند. ما می توانیم رفیق خوب را به زندگی فرزندمان البته به طور غیر مستقیم وارد بکنیم . انسان نباید حساسیت های بی مورد داشته باشد.

سوال – سوره اسرا آیات ۳۹ تا ۴۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – اولین آیه این صفحه می فرماید : هدف بعثت انبیاء تعلیم حکمت است . حکمت چیست ؟ از آیه بیست و دو تا سی و نه خداوند چندین مورد را برشمرده و بعد می فرماید که این موارد همان حکمتی است که هدف بعثت انبیاء است . یکی از موارد توحید است ، دیگری خدمت به پدر و مادر ، کمک به فقرا ، پرهیز از اسراف ، نزدیک نشدن به فحشا و وفای بعهد کرن است .

سوال – آیا می توان گفت که محیط و دوستان ما را منحرف کرده اند ؟

پاسخ – تمام عوامل موثر در تربیت مقتضی است نه علت تامه . علت تامه یعنی اینکه وقتی این آمد حتما آن دیگری هم می آید . دو در دو می شود چهار . آب در صد درجه جوش می آید . اینکه مقتضی است یعنی زمینه را کامل می کند . کسی که در محیط فاسد قرا می گیرد و رفیق بد دارد بیشتر در معرض خطر است . ممکن است که کسی در خانه ی نوح بزرگ بشود مثل پسر نوح و قرآن در مورد آن بفرماید که او از ما نیست . بطور طبیعی کسی که در محیط فاسد زندگی می کند مقتضی برای منحرف شدن است .

سوال – جوانی بیست وچهارساله و دارای مدرک کاردانی برق هستم و در حال آماده شدن کنکور کارشناسی مرداد ماه هستم . در خانواده ی مذهبی و معتقد به دین اسلام زندگی می کنم و تا حدامکان تکالیف دینی خودم را انجام می دهم . مطلبی از آیت الله

بهجت دیـدم که نوشـته بود اگر سـلاطین عـالم می دانسـتند که انسان در حال عبادت چه لـذت هایی می برد هیـچ گاه دنبال مسائل مادی نمی رفتنـد. رسـیدن ایشان به این درجات بخاطر این بود که ایشان در زمنیه ی مـذهبی و دینی فعالیت می کردنـد . من که در رشـته ی دنیویی و به دور از مسائل معنوی تحصیل می کنم و شغل آینده ی من هم درباره ی همین مسائل است مطمئنا نمی توانم به لـذت بردن به عبـادات و تهـذیب نفس دست یابم . بارها تصـمیم گرفته ام که رشـته ی دینی را برگزینم ولی نگرش خانواده و سایر اطرافیان و عقب ماندن در زندگی و خیلی عواقب دیگر من را از این تصـمیم برحذر داشته است . آیا با همین رشته تحصیلی هم می توان به تهذیب نفس دست یافت یا بایددست به ریسک بزرگی بزنم و رشته ام را تغییر بدهم . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – ایشـان به یـک نکته ی سـخن آیت الله بهجت تـوجه نکرده انـد . مـا دو جور علم داریم یکی علم حقیقی و واقعی است که ربطی به علوم حوزوی و دانشگاهی نـدارد . نه فیزیـک است نه فقه . علوم حقیقی که قرآن می فرمایـد : هرچه علم انسـان بیشتر می شود انسان خـدا ترس تر می شود. می فرماید : هر چه آن علم حقیقی بالاتر برود درجه ی انسان بالاتر می رود. در این علم است که خدا انسان را در ردیف ملائکه و خودش آورده است . آقایی می گفت که در مشهد خدمت آیت الله طباطبایی رفتم و گفتم که من در اول طلبگی ام بیشتر از خدا می ترسـیدم اما الان که باسوادتر شده ام حال خوش اول طلبگی را ندارم مگر خد ا نفرموده است که هر چـه علـم بالاـتر می رود انسـان خـداترس تر می شـود ؟ ایشـان فرمـود : این علم ، آن علمی که قرآن گفته نیست . این علم یعنی معرفت و آگـاهی درک عـالم هستی و این علم حقیقی است . این علم حقیقی را ممکن است که دکتر چمران با دکترای فنی داشـته باشـد و عارف بشود و ممکن است که یک نفر در لباس دینی باشد و همین علم فقه و اصولی که خوانده حجاب او بشود و عاقبتش به خیر نشود . به ایشان می گوییم که شـما دنبال این علم حقیقی بروید و کاری به رشته ی شما ندارد . علو دوم که قرآن می فرماید : بعضـی هـا بـا تـوجه به داشـته علم گمراه می شونـد . منظور ازعلم دوم همین علمی است که مـا در مراکز مختلف می خوانیم .علم رسـمی سربه سـر قیـل است و قـال نه از آن کیفیتی حاصـل نه حـال . پس ما یک علم کلاسـیک داریم مثل فیزیک ، شـیمی ، فقه ، اصول و یـک علم واقعی . اگر این علم واقعی بـا علم فقه و اصول جمع بشود آیت الله بجت می شود. آیت الله بهجت با فقه و اصول به آنجا نرسـیده است بلکه با علم حقیقی به آنجا رسـیده است . اگر کسـی علم حقیقی را با این علم فنی جمع کرد دکتر چمران می شود. شـهید چمران با علم دانشـگاهی خودش باضافه ی علم حقیقی که معرفت الله است به یک مقام عالی برسد . مکن استک ه در حـوزه زمینـه فراهم است و من این را انکـار نمی کنم . کسـی که رشـته ی پزشـکی می خوانـد می توانـد علم حقیقی را هم بدسـت بیاورد، برای خدا درس بخواند ، با قرآن ، نماز و دعا انس داشته باشد . ما پزشک هایی داریم که عارف هستند و با وضو به سر اتاق عمل می آینـد . اهل مادیات نیسـتند . این افراد خیلی می تواننـد خـدمتگزار باشـند . اگر به حرف ایشان باشـد ما نباید هیچ رشـته ی دیگر تحصـیلی داشـته باشـیم . آیت الله بهجت نمی خواهـد بگوید که کسـی دنبال اداره و مدیریت جامعه نرود . منظور ایشان دنبال سلطنت طلبی و ریاست طلبی بوده است . امیر المومنین در اوج خلافت ، مسـئولیت و مـدیریت جامعه می فرمایـد که این حکومت از کفشی که دارم آنرا وصله می زنم پایین تر است . امام خمینی رهبر مسلمین بود . امام می فرمود که خرمشهر را خدا آزاد کرد . مهم این بود که کار امام خدایی بود . این کار خدایی ممکن است که در لباس حوزوی یا دانشـگاهی یا مدیریت جامعه یا در لباس یک کارگر ساده باشـد . ما کسانی را داشـته ایم که با امام زمان (عـج) ارتباط داشـته انـد و یک کارگر ساده بوده انـد. همه ی مشاغل با توجه به علم حقیقی می توانـد نافع باشد. پس ایشان رشـته ی تحصـیلی خودشان را بخوانند و این کار منافاتی هم با خواندن قرآن و مطالعات دینی ندارد . پیامبر می فرماید : من آمده ام که کرامت های اخلاقی را کامل کنم . مباحث اخلاقی و مکارم اخلاقی صنف بردار نیست . شـما کنار ائمه افراد عامی بیسواد می بینید که از بیابان آمده بودند اما رشد عالی پیدا کردند ولی افراد باسواد و کاتبان قرآن را هم می بینید یعنی این عرصه برای همه باز است بشرطی که به گام های عملی اخلاقی عمل بشود. در این عرصه زن و مرد ، پیر و جوان ، قشر و سن مطرح نیست .

سوال – دختری بیست و چهار ساله هستم و از حدود یک سال پیش برای اینکه بیشتر به سمت خدا بروم مجبور شدم که با دوستانم قطع ارتباط کنم . من خیلی احساس تنهایی می کنم و جز خدا پناهی ندارم . این تنهایی من را افسرده کرده است . آیا هر کس که می خواهد به خدا نزدیک بشود باید تنها بشود؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – دهها روایت داریم که مومن اهل الفت و دوستی است . حتی در روایات داریم که مومن تنها مثل بره ای می ماند که از گله جدا شده است و گرگ او را زودتر می درد. گرگ یعنی همین افسردگی و نگرانی که خودش یک خطر است و به جان ایشان افتاده است . دلیل تنهایی چند چیز است . بعضی ها شرایط برای دوست خوب را پیدا نمی کنند. روایت داریم که دنبال دوست صد درصد خوب نگردید زیرا بی دوست می مانید . دنبال عالم صد درصد نگرد زیرا او را پیدا نمی کنی . ما یک تعریفی برای دوست خوب داریم . دوستی که اهل فساد نیست و من را به انحراف نمی کشد ، کف عبادات را رعایت می کند . مثلا من چادری و ایشان مانتویی هستند ، خوب این اشکال ندارد . مثلا من اهل نماز شب هستم و او نماز واجب را می خواند . من اهل اعتکاف و دعای ندبه هستم ولی او نیست و این اشکالی ندارد . علت اینکه بعضی خانواده ها دوست پیدا نمی کنند و در داخل خودشان می مانند که این خیلی خطر دارد ، علتش سخت گیری است . ما نمی توانیم مطابق عوامل شخصیت هایی را پیدا کنیم . پیامبر و ائمه با افرد مختلفی رفت و آمد می کردند . این طور نبود که همه در سطح امیرالمومنین باشند . در رفت و آمد باید تعادل و تناسب رعایت بشود. چادرحجاب برتر است ولی خیلی از افراد با مانتو هم حجاب شان خوب است . پس یک خانم چادری می تواند با خانم مانتویی دوست باشد. این خانم اگر تنهایی اش بخاطر سختگیری است باید آنها را تعدیل کند. اسلام دین سهل است . امام صادق (ع) بر سر سفره ای آمد که شراب بود و ایشان از سر سفره بلند شدند .الان خیلی ها عروسی نمی روند یعنی آیا در همه ی عروسی ها گناه است . در عروس متعادل خنده و شادی می خواهد البته لهو ، لغو ، حرام ، اختلاط و ابتذال نباید در آن باشد. بعضی ها می گویند که در مجلس عروسی باید فقط بنشینند و به یکدیگر نگاه کنند . این طور نیست و شما دارید سخت می گیرید . بعضی از عروس و دامادها خیلی سخت می گیرند و نمی گذارند که از انها عکس یا فیلم گرفته بشود یا اینکه مکان های مشروع نمی روند . ما ضمن رعایت حدود سخت گیری بیش از حد هم نباید داشته باشیم . این جور قطع کردن هم درست نیست که من از همه ی دوستان قدیم خودم دست بردارم و دوستان جدید پیدا کنم. امر به معروف و نهی از منکر تاثیرش چیست؟ چرا ما می خواهیم همیشه منفعل باشیم ؟ خانمی که دوست بدحجاب دارد باید روی او تاثیر بگذارد . شما به مجلس عروسی بروید و مانع از حرام بشوید . البته این کار نباید با برخورد شدید باشد بلکه باید اندک اندک باشد . ما می گوییم که چون او بی نماز است ما با او رفاقت برقرار نمی کنیم . ما باید دست او را بگیریم . خیلی از این افراد فطرت های پاکی دارند .

۹۰-۰۴-۱۱

سوال – لطفاً درخصوص مقدمات خودسازی توضیح بفرمایید.

پاسخ- یکی از آداب مهم اسلامی ساختن خویشتن است و اینکه انسان بتواند با تهذیب و اصلاح نفس ابتدا خود را درست کند تا بتواند بعداً جامعه و خانواده ی خود را اصلاح کند . خودسازی بسیار مهم است و به همین دلیل هم از گذشته بزرگان ما کتابهای اخلاق بسیاری در این رابطه نوشته اند . برخی گفته اند نخستین نامه ی اخلاقی ، نامه ی سی و یک نهج البلاغه است که امیرالمومنین (ع) به امام حسن مجتبی نوشته اند . و بعد از آن مطالب مکتوب یا گفتاری که ائمه ی معصوم ما فرموده اند و علمای ما نیز از گذشته دستورالعمل می نوشته اند . مثلاً مرحوم سید بحرالعلوم و .. کتاب هایی دارند که در آنها دستور العمل داده اند . مرحوم آقای تبریزی در رساله ی لقاء الله بیش از بیست روش را فهرست وار می شمارد و توضیح می دهد که چه گام هایی باید برداریم . و همچنین در برخی از کتاب هایی که اخیراً نوشته شده مانند کتاب اخلاق در قرآن که تألیف آیت اله مکارم است و در

سه جلد می باشد . هر جلد از آن به برخی از عوامل و راه های خودسازی پرداخته است . ما باید به یک سری از مقدمات توجه کنیم . ما الان در خصوص شیوه های اصلاح نفس بحث نمی کنیم مثلاً اینکه کسی که بد زبان ، دچار کینه و یا غضب است چه باید بکند . در قبل گفتیم که عزم و اراده لازم است . نشست و برخاست با دانشمندان اخلاق و نشستن پای درس آنها برای اصلاح نفس لازم است . مورد اول در بحث اصلاح نفس بعنوان مقدمه که در کتاب های اخلاقی آمده سرعت و شتاب است . یعنی در اصلاح نفس ننشینیم و فرصت سوزی کنیم . بگوییم یک عمری از ما بگذرد و جوانی ما تمام شود ، در نیمه ی دوم عمر اصلاح نفس را شروع می کنیم . یکی از مهمترین شیوه های شیطان برای نفوذ بر روی بشر همین واگذاری کار به فردا است . لذا زمانی که در قرآن کریم سخن از آمرزش و بهشت است می فرماید: مردم بشتابید به سوی مغفرت . انسان برای رفتن به سوی مغفرت باید توبه کرده و خود را اصلاح کند . با اینکه شما شنیده اید که عجله کار خوبی نیست اما در اینجا در قرآن تعبیر سرعت آمده است . یا در قرآن آمده سابقوا نه اینکه سرعت بگیرید بلکه سبقت هم بگیرید . چون همیشه سرعت همراه با سبقت نیست . شما باید سبقت بگیرید و در اصلاح نفس جلو بزنید . یعنی در شروع خود سازی باید سرعت داشته باشیم . اگر انسان می خواهد به اصلاح نفس بپردازد و غضب و وسواس او ریشه کن شده و خوش خلق شود باید از امشب شروع کند . لذا از برخی از علما پرسیده شده که چه کنیم در نماز حضور قلب داشته باشیم ، گفته می شود که از امروز شروع کنید . یعنی بگویید از امروز شروع می کنم که رکوع ها و سجده های من با حضور قلب باشد . یا برخی از افراد در وصیت نامه ی خود لیست می کنند که اینقدر نماز قضا دارم ، این افراد باید از یک جایی شروع کنند . نکته ی دوم استمرار و ثبات است . یکی از مشکلاتی که ما در مسائل اخلاقی داریم این است که اصلاح نفس ما مقطعی است . مثلاً در شب احیاء می گوییم خدایا من دیگر درست می شوم . دیگر دروغ نگفته ، غیبت نمی کنم و نمازهای خود را اول وقت می خوانم . یا در کسانی که به زیارت امام رضا می آیند و یا به مکه و مدینه می روند زیاد دیده شده که تحول عجیبی پیدا می کنند و می گویند دیگر مراعات می کنیم . بعد از بازگشت دوباره همه ی اینها فراموش می شود . این خیلی بد است . لذا علمای اخلاق می گویند اگر شما یک کاری را زیاد تکرار کنید ملکه ی ذهن شما شده و برایتان ماندگار می شود. مثلاً ـ اگر قرار است من قرآن بخوانم چرا فقط در ماه رمضان یک قرآن ختم کنم ؟ البته خواندن قرآن در ماه رمضان خیلی ثواب دارد و یک آیه ی آن مطابق ختم قرآن است ولی در غیر از ماه رمضان هم من باید روزی دو یا سه آیه بخوانم . یک مرتبه همه ی بار را برای ماه رمضان نگذارم . یا وقتی برخی از ما به زیارت می رویم مقید هستیم که حتی حاشیه های مفاتیح را نیز بخوانیم . ولی گاهی در طول سال حتی مفاتیح را در منزل خود باز هم نمی کنیم . این درست مانند کسی است که برای مسابقه به خود فشار می آورد که یک ورزش مستمری را انجام دهد اما درسایر ایام سال دیگر خبری نیست . یا یک کسی که مثلاً یک ماه خوب غذا می خورد اما یازده ماه نمی خورد ، طبیعی است که دچار مشکل شود . استمرار و ثبات به این معنا است که ما دائماً اصلاح نفس را انجام دهیم . اینطور نیست که بگوییم دیگر از ما گذشته است و یا اینکه ما هنوز کودک هستیم ، هم سرعت لازم است و هم ثبات . سومین نکته که کلیدی است و دانشمندان اخلاق بر روی آن خیلی تأکید دارند این است : مراقبه و محاسبه . نفس انسان سرکش و چموش است و وقتی که رها شود حدو مرز نمی شناسد . غریضه ی شهوت می گوید من را ارضاء کن و کاری نیز به حلال و حرام ندارد . لذا می گویند میل ها همچون سگان خفته اند ، کاندر ایشان خیر و شر بنهفته اند. شما کافی است برای سگی که یک گوشه ای خوابیده یک تکه گوشت بیندازید بلند می شود .با وجود میلی که دردرون ما است اگر انسان بخواهد نفس را اصلاح کند لازم است اول مراقبه کند ، بعد محاسبه و سپس مواخذه کند . من صبح که از خانه بیرون می آیم به خود می گویم که مراقب باش امروز نباید دروغ بگویی . یعنی با خود شرط کرده و با نفس خود صحبت می کنم که نباید دروغ بگویم . در طول روز نیز در برخوردها و گفتگو ها مراقب هستم که دروغ نگویم . زمانی که شب به خانه آمدم خود را محاسبه می کنم و مثلاً می گویم من امروز یک دروغ گفته ام . به نفس خود می گویم اگر فردا دوباره تکرار شود برای تو محرومیت ایجاد می کنم . یعنی انسان می

توانـد خود را مواخـذه کرده و از برخی از چیزها خود را محروم کند. بعضـی از علمای ما در این رابطه کتاب نوشـته اند که انسان با نفس خود شـرط کرده ، مواظبت و محاسبه کند و آن را تشویق کرده و یا مواخذه کند . درست مانند محصـلی که معلم به او شـرط می کنـد و می گویـد بایـد این امتحـان را نمره ی هیجـده بگیری . در طول سـال نیز مـدام به او تـذکر می دهـد . در پایـان سـال که کارنامه ی او می آید اگر هیجده آورده باشد او را تشویق می کند و اگرنمره ای کمتر از آن آورده باشد یک تلنگری به او می زند . یعنی غیر از سـرعت و ثبات مراقبت دائم لازم است . نفس خیلی عجیب است زود فرار کرده و از دست انسان خارج می شود . لـذا اگر هم گناهی پیش آمد باید فوراً توبه کرده و سـریعاً نفس را در مسیر خود قرار داد . اگر این زاویه ی انحراف باز شود دیگر قابل کنترل نیست . یعنی کسـی نمی توانـد بگویـد که من نمی توانم، زیرا بـاور ما این است که می شود و ما می توانیم . چهارمین نکته : رفق و مدارا و خود را آزار ندادن است . مانند کسانی نباشـید که یک فشار زیاد برای ورزش به خود می دهند و یک باره قلب آنها ایست می کنـد. معنـای رفق و مـدارا این است که خود را آزار نـدهیم و به تدریـج عمـل کنیم . الان یک کسـی است که نماز نمی خوانـد و روزه نمی گیرد واهل فساد اخلاقی و دروغ است اگر بخواهـد درست شود نمی تواند از فردا صـبح همه ی واجبات دین را انجام دهد . باید از امروز شروع کند و دروغ را کنار بگذارد . کم کم نماز و روزه را شروع کند . این مسئله ی رفق و مدارا شیوه ی پیـامبر اکرم در تـبیین دین بـوده است . یعنی دین اسـلام تـدریجی آمـد و همه ی احکـام یکبـاره نـازل نشـد . لـذا در تربیت یکی از مهمترین روش ها ، روش تدریـج و مـدارا با خود انسان است . این را در مباحث تربیتی راجع به اولاد و خانواده هم می گویند . اگر من می خواهم نفس خود را تربیت کنم یک باره پای خود را پله ی آخر نگـذارم و بگویم از امشب باید نماز شب ، یک جزء قرآن ، روزه ی مستحب و... را انجـام دهم در این صورت فرد زده می شود . این که درخصوص مسـتحبات است البته انسان بایـد همه ی واجبات را انجام دهـد ولی انـدک اندک باید باشد . فرد باید از یک سـقفی شـروع کند تا بتواند اندک اندک خود را به آن سـطح لازم و ضـروری برسانـد . پس مـا در مسائل اخلاقی ، اصـلاح نفس و مبارزه با رذایل اخلاقی، هم بایـد سـرعت به خرج دهیم ، هم ثبات و اسـتمرار داشـته باشـیم ، هم مواظبت کرده و هم تدریج و مدارا بکنیم . نکته ی پنجم این است که باید برنامه داشـته باشـیم . شما اگر می خواهید یک محصـلی را که در دروس خود ضعیف است تقویت کنید ، در یک روز پنج معلم مختلف برای او بیاورید اصـلاً نمی توانـد تحمل کنـد . بایـد یک برنامه ی منظم برای او بگذارید . لذا علمای گذشـته ی ما مقید بودند به اینکه برای خود و فرزنـدان خود با برنامه عمل کننـد . یعنی ما باید روشـمند و شـیوه مند عمل کنیم . مثلاً یک نفر می داند که شـیوه ی نذر بر روی او موثر است . می توانـد از این شـیوه و روش اسـتفاده کنـد . یا یک کسـی می گوید اگر من با فلانی رفاقت خود را کنار بگذارم اهل نماز می شوم. یا اگر با فلانی رفیق شوم اهل نماز می شوم . یعنی منظور از برنامه، شیوه ی اجرایی پیاده کردن کار است . یا یک نفر فکر می کنـد اگر هفته ای یک بار از شـهر خود به قم بیایـد و دو رکعت نماز در حرم حضـرت معصومه بخوانـد یا زیارت جمکران برود تـا یـک هفته او را نگـاه می دارد . یعنی من بایـد در برنامه های خود زیارت ، جلسات اخلاق ، نـذرو رفیق خوب را بگنجانم . البته ممکن است همه ی اینها هم باشد اما باید از یک جایی شـروع شود و استارت اولیه زده شود . نکته ی بعدی تقویت اعتقادات و باورهـا است . قرآن می فرمایـد : یـک درخت محکم ریشه ی سالمی دارد ، تنه ی محکم و شاخه های گسترده ای داشـته و میوه ی خوبی هم دارد . زیر بنای اعمال ما اعتقادات و باورهای ما است . اگر کسـی می خواهـد اصـلاح نفس پیـدا کنـد ابتدا باید باورهای خود را تقویت کنـد . به عبارت دیگر تا اعتقادات انسان قوی نشود ، ریشه ی محکم درخت ساخته نمی شود . البته تقویت اعتقادات با مطالعه ، با مراجعه به اساتیـد و .. امکان پـذیر است . قرآن می گوید : ایمان و عمل صالح داشـته باشـید . یعنی ایمان ریشه و عمل صالح ثمره ی آن است . درتوصیه های استاد ملکی تبریزی که کتاب المراقبات مربوط به ایشان است آمده که رازداری داشته باشید . رازداری یعنی من در اصـلاح نفس سـفره ی دل خود را باز نکنم . یک شاخه ی رازداری این است که من نقطه ضـعف و مشـکل خود را مطرح نکنم تا همه بفهمنـد که من در گذشـته فلان گناه را کرده ام . باید من بدانم و خدای خودم . حتی بعضـی از افراد که

به نزد ائمه ی معصومین ما می رفتند برای برخی گناهان که حد شرعی بر آنها مترتب بوده است ، ائمه آن را نفی می کردند و می گفتند که انشاءاله اشتباه می کنید . برخی از خانم ها یا آقایان به من می گویند که ما یک لغزشهایی در دوره ی دبیرستان داشته ایم مثلاً ـ خانم می گوید من یک خطایی در دوران قبل از ازدواج داشته ام و وقتی خیلی با همسر خود صمیمی شدم آن را برای او تعریف کردم و به دنبال آن رابطه ی من با همسرم به هم خورد . اگر یک کسی خطای مالی مرتکب شده است و مثلاً در دوران دبیرستان دچار سرقتی شده است یا یک گناه جنسی مرتکب شده است باید آن را بپوشاند و خودش بداند و خدای خود . البته اگر باری به دوش او است باید آن را بپردازد . مثلاً اگر مالی است باید رد مظالم بدهد اما آن را مطرح نکند . یک وقتی است که شما نزد یک معلم اخلاق می روید و یا مثلاً به این برنامه یک پیامک می زنید و اسم خود را نیز نمی گویید و فقط می گویید که من یک چنین مشکلی دارم این اشکالی ندارد . اما نباید برای همه کس مشکل خود را تعریف کنیم . حتی در حضور معلم اخلاق نیز فرد با اینکه مشکل خود او است اما می تواند بگوید من یک کسی را می شناسم که در گذشته یک چنین مشکل شرعی را داشته است الان باید چه کند . بحث دوم راز داری این است که علمای اخلاق می گویند اگر شما سیر و سلوک را شروع کردید و شروع به پیشرفت در مباحث اخلاقی کردید ممکن است به یک مراتبی برسید . یا در طی این مراتب، یک خواب خیلی عالی ببینید ، مثلاً خواب پیامبر یا حضرت زهرا را ببینید ، نباید آن را برای دیگران نقل کنید . در نتیجه باید بدانیم که تغییر ممکن است وگرنه ارسال رسل و فرستادن کتب آسمانی لغو و بیهوده است . و در اصلاح نفس دچار یأس و بن بست نشویم . خانمی پیامک زده بود و گفته بود من بدبخت ، روسیاه ، لعین ، نفرین شده و جهنمی هستم . نباید این را گفت ، قرآن کریم می فرماید آن کسی که از رحمت خدا مأیوس می شود کافر است . اسلام بن بست ندارد و راه را همواره باز گذاشته است . اگر ما می خواهیم در اصلاح نفس پیش برویم نباید دچار یأس شویم. مثلاً نگوییم که من عصبانی و وسواسی به دنیا آمده ام و همینطور زندگی کرده و می میرم . با این تصور انسان امید حرکت و امکان تغییر ندارد . یک روایتی رسول گرامی اسلام دارد که می فرماید : خدا به من ۹ فرمان داد که من توانستم با استفاده از آن جامعه را هدایت کنم . در آغاز تحف العقول که یک کتاب حدیثی است این نه فرمان آمده است . آنجا حضرت می شمارد : اخلاص ، میانه روی ، عدالت ، گذشت ، فکر و غیره . بنابراین اگر پیامبر خدا قرار بود از هدایت جامعه مأیوس شود کار پیش نمی رفت و ما امروز مسلمان نبودیم .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی نحل آیات ۱۰۳ تا ۱۱۰ توضیح بفرمایید.

پاسخ – دراین آیات می فرماید: کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند هدایت نمی شوند . یعنی وقتی که من نسخه ی پزشکی را قبول نداشته و از داروخانه نگیرم خوب نمی شوم . قرآن کتاب هدایت و نسخه است ولی برای کسی که اولاً این نسخه را بگیرد و دوماً به این نسخه عمل کند . در این آیات می فرماید: هرکسی گفت من به این قرآن کاری نداشته و ایمان و باور ندارم امکان هدایت او از طریق قرآن نیست . لذا قرآن هدایت است برای کسی که اولاً به آن باور داشته باشد و دوماً از نسخه ی آن استفاده کند .

سوال – شما در برنامه ی خود چند کتاب معرفی کردید اما من چون نابینا هستم خیلی غصه می خورم که چرا نابینایان نمی توانند این کتاب ها را بخوانند . البته من ناشکر نیستم که چرا نابینا هستم ولی ای کاش می شد سمت خدایی ها این کتاب ها را برای ما نابینایان گویا کنند .

پاسخ – من به ایشان می گویم که خیلی از افراد بینا نیز این کتاب ها را نمی خوانند . گاهی اوقات ما ممکن است با یک کار ساده زمینه ی بهره برداری افراد زیادی را فراهم کنیم . مثلاً قصه های قرآن را برخی افراد به صورت سی دی تبدیل کرده اند . وقتی این بچه ی چهار یا پنج ساله قصه ی حضرت سلیمان را در قالب یک نرم افزار نگاه می کند ، به این ترتیب ما به او فرهنگ قرآن را القا کرده ایم . یا بچه ها در خانه بازی های مختلفی با یکدیگر می کنند ، ما در کارت هایی نام سوره ،معنای آن و تعداد آیات را

نوشته ایم ،خود بخود با مرور این بازی نام سور و چیزهای دیگر در ذهن کودک نقش می بندد . یعنی خیلی از افراد می توانند مبانی دینی و مباحث اسلامی را برای اقشار دیگر قابل بهره برداری کنند . این کارها بودجه ی خاصی نیز نمی خواهد و تنها ذوق لازم دارد . مرحوم آقای کوثری پدری داشتند که پیرواز کار افتاده بودند ایشان می گفتند یک کاری از دست من ساخته است آن هم این است که در زمانی که اسرای ما در عراق بودند وقتی در رادیو پیام می دادند متن پیام و شماره تلفن آنها را یادداشت می کردم و شب ها به خانه ی آنها زنگ می زدم . به هر خانواده ای می گفتم که پسر شما امروز در فلان اردوگاه عراق پیغام داد که حال من خوب است . برخی از آنها فکر می کردند که فرزند آنها مفقود الاثر است و یا شهید شده است با این کار خیلی خوشحال می شدند . این کار از ایشان ساخته بود بنابراین هرکس هرکاری می تواند باید انجام دهد . خیلی از افرادی که توان دارند می توانند برخی کتاب ها را به فایل های صوتی تبدیل کنند نه فقط برای نابینایان بلکه افرادی نیز که بینا هستند می توانند وقتی در ماشین نشسته اند مثلاً همین کتاب المراقبات آقای ملکی را گوش دهند . حتماً نباید گفتار و صوت در قالب سخنرانی باشد بلکه باید برخی کتاب ها نیز به این صورت تبدیل شود . البته الان در جبهه ی منفی خیلی از این کارها انجام می شود . واَعِدّو لَهُم مَاستَطعتُم مِن قُوه یعنی باید به هر صلاحی که می توان دین را تبلیغ کرد، مجهز شد . واَعِدّو لَهُم مَاستَطعتُم مِن قُوه امروز شمشیر نیست ، امروز موشک ، هواپیماهای نظامی و ماهواره است . بنابراین ما امروز می توانیم صلاح علم را در خدمت مباحث این چنینی قرار دهیم .

سوال – من یک جوان هفده ساله هستم و دبیرستانی هستم . شما از خودسازی در برنامه ی خود صحبت می کنید . اما در همان زمان هایی که ما به دستور شما در حال خودسازی و نماز و غیره هستیم غربی ها مشغول اختراعات و اکتشافات هستند و از ما جلو می افتند . فکر نمی کنید اسلام با همین دستورات خودسازی باعث عقب ماندن ما شده است ؟

پاسخ – من نمی دانم که چرا برخی از ما حوزه ی مباحث را با یکدیگر قاطی می کنیم . یک آقایی می گفت این همه سال افراد در حوزه های علمیه درس های سنگین خارج را می خوانند تا به حال چه ابتکار و اختراعی از این حوزه بیرون آمده است ؟ گفتم درست مثل این است که شما به دانشکده ی تاریخ و یا ادبیات فارسی بروید و بگویید این همه سال است که شما تاریخ و ادبیات فارسی می خوانید تا به حال چه موشک و هواپیمایی ساخته اید . آنها خواهند گفت رسالت دانشکده ی ادبیات که ساختن موشک نیست . شما به ما بگویید چه متن ادبی تولید کرده اید تا ما به شما جواب بدهیم . شما بگویید در حوزه ی علمیه چه متن اخلاقی ، فقهی و اعتقادی تولید کرده اید . این سوال هم همین است مگر خودسازی با موشک سازی منافات دارد ؟ مگر شخصیت ها و اندیشمندانی که ما داریم و امروزه جوانانی که داریم و به تعبیر مقام معظم رهبری با اعتقادات خود این اختراعات را انجام می دهند غیر از این است . ما در مقام اختراعات جزو ده کشور اول دنیا هستیم مگر اینها آدم های خود ساخته ای نیستند ؟ اتفاقاً دانشمندان غربی هم که اهل اختراعات هستند، اگر در زندگی آنها وارد شوید افرادی هستند که اهل لاابالی گری و فساد نیستند . یعنی برای خود یک چارچوب دارند . اصلاً من به ایشان نمی گویم خدا ، پیامبر و دین اسلام ، ایشان کتاب نیایش آلکسیس را بخوانند و ببینند که ایشان چطور راجع به تأثیر دعا تبلیغ می کنند . اینها ارتباطی با هم ندارد شما می توانید دعا بخوانید و اختراع نیز انجام دهید . ضمن اینکه ایشان می گوید همین الان که ما مشغول خودسازی هستیم غربی ها اختراع می کنند . من به ایشان می گویم که خودسازی یعنی چه ؟ خودسازی یعنی دروغ نگفتن ، کلک نزدن ، خدعه نکردن و آبرو نریختن . خیلی از اینها را غربی ها رعایت می کنند . غربی ها نظم را رعایت می کنند ، اهل فحش و دروغ نیستند . البته ایشان نگوید که پس ما به روش آنها به خودسازی می رویم . بلکه می خواهم بگویم که اینها با هم منافات ندارد . یعنی مخلوط کردن این دو حوزه با هم اشتباه است . یک طلبه ای می گفت من به یک محلی وارد شدم در آنجا یک کسی از من سوال کرد که حکم طهارت چیست . من که جوان هستم می خواهم بدانم که چگونه باید طهارت خود را انجام دهم . ظاهراً این سوال هدف دار بوده و می خواستند این آقا را اذیت کنند .

ایشان نیز گفتند من حکم طهارت را از نظر اسلام گفتم که با آب کرو قلیل اینطور باید استفاده کرد . تمام که شد ایشان گفتند الان دنیا در رابطه با فضا فکر می کنند و شما هنوز در مسئله ی طهارت مانده اید . چقدر این حرف سخیف است . سوال تو حکم طهارت بود و رشته ی تخصصی من هم این بود که این سوال را به شما پاسخ دهم . ما الان بعد از انقلاب که رو به دین آوردیم بیشتر توانستیم اختراع و اکتشاف داشته باشیم یا قبل از انقلاب . یک زمانی من به مرکزی که هواپیما درست می کنند در اصفهان رفتم دیدم که چقدر ما در صنایع هوایی پیشرفت داشته ایم . اکثر این افراد نیز پرسنل مومن و متدین هستند . الان بیشتر افراد مذهبی سد های بزرگ ، پل های بزرگ و غیره را می سازند . من در ایام فاطمیه به یکی از این کشورها رفته بودم ، روز یک شنبه بود من به هشت یا نه کلیسا رفتم تمام آنها پر بود . در میان این افراد جوان ، پیر ، افراد تحصیل کرده و افراد عادی بود . یعنی ما نباید فقط یک بعد را نگاه کرده و با آن بعد به بحث توجه کنیم . به نظر من این نگاه یک سویه است و صحیح نیست .

سوال- یک مشکل بزرگ در افراد مذهبی است و آن هم این است که فقط در مقابل گناهان خاصی حساسیت نشان می دهند . مثلاً تا یک آهنگ حرامی پخش می شود فوراً واکنش نشان می دهند ولی اگر جلسه ی غیبت و تهمت که خیلی از آن بدتر است باشد چیزی نمی گویند .

پاسخ – این مشکل افراد مذهبی نیست بلکه مشکل کلی جامعه است که برخی از گناهان در جامعه عادی شده و قبح آن گناه شکسته است . مثلاً شما اگر در خصوص اسراف نگاه کنید خداوند می فرماید : کسی که سرمایه ها را هدر دهد برادر شیطان است ، اسراف کار مورد غضب خدا است و اسراف گناه کبیره است . ما در تلفن چقدر اسراف داریم ؟ ما در تغییر گوشی موبایل چقدر اسراف داریم ؟ مثلاً طرف این گوشی را خریده بعد می گوید الان دیگر لمسی به بازار آمده است باید گوشی خود را عوض کنم . بنابراین ضررهای زیادی در همین تغییر گوشی موبایل نهفته است . موبایل برای انتقال است مثلاً من به شما میلاد ابوالفضل العباس را تبریک می گویم، اما جوک های ناپسند و مطالب سخیف و غیر قابل تحملی با همین موبایل انتقال پیدا می کند . همین خانمی که برای ورزش ، قرائت قرآن و دعا پنج دقیقه در روز وقت نمی گذارد ، برای تلفن پنجاه دقیقه وقت صرف می کند . اسراف تنها آب دور ریختن نیست . امام صادق (ع) می فرماید : هسته ی خرمایی که قابل استفاده است اگر شما دور بیندازید اسراف است . اسراف گناه کبیره است و گناه کبیره نیز حرام است اما این گناه عادی شده است . متأسفانه غیبت ، تمسخرو آبروریزی نیز همینطور است . من کاری به افراد مذهبی ندارم به طور کلی در جامعه ی ما قبح برخی از گناهان شکسته شده است. یعنی همین خانم یا آقای مذهبی اگر به عروسی می خواهد برود فوق العاده به آهنگ حساس است ولی غیبت ، اسراف و آبروریزی را جدی نمی گیرد . مشکل از اینجا است که این گناهان بیشتر مورد ابتلاـ است و توجه به این گناهان کمتر است . خیلی راحت اسراف می کنیم و حسادت می ورزیم اما اگر اسم شراب بیاید بدن ما می لرزد. همین آقایی که نمی تواند اسم شراب را بشنود تکبر می ورزد و تکبر از بدترین صفات رذیله است .

۹۰-۰۴-۰۴

چشم ها پرسش بی پاسخ حیرانی ها دستها تشنه ی تقسیم فراوانی ها ، با گل زخم سر راه تو آذین بستیم داغ های دل ما جای چراغانی ها ، حالیا دست کریم تو برای دل ما سرپناهی ست در این بی سر و سامانی ها ، وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی ای سرانگشت توآغاز گل افشانی ها ، چشم تو لایحه ی روشن آغاز بهار طرح لبخند تو پایان پنجشنبه ها .

سوال – در مورد خودسازی توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – خودسازی و اصلاح نفس یکی از مهمترین وظایفی است که برعهده ی ماست . تا فرد ساخته نشود خانواده ساخته نمی شود تا خانواده ساخته نشود جامعه ساخته نمی شود . حالا می خواهیم در مورد خودمان صحبت بکنیم . لیس انسان الا ما سعی .

بنـده بعنوان یـک فرد اگر اصـلاح بشوم جامعه هم اصـلاح می شود . اگر فرد اصـلاح بشود هر چقـدر هم که در جامعه خطرها زیاد بشود ،این فرد خودش را واکسیناسیون می کند . این مهم است که در جامعه ما شیوه را جلو ببریم یعنی خودمان را بگونه ای اصلاح کنیم که اگر ما در اروپا باشـیم یا در ایران ، در عروسـی باشم یا در کنار دریا برای مان فرقی نکند . اصلا اگر تمام جامعه پر از فساد شـد فردی که خوسـاخته است در مقابـل این عوارض زمین نمی خورد . پس ما آداب مسـلمانی را به بحث خودسازی می بریم . در سوره ی مائـده آیه صـد و پنـج می فرماید: ذخیره ای کسانی که ایمان آورده ای به خودتان توجه کنید و خودتان را اصـلاح کنید . اگر شـما درست شدید گمراهان نمی توانند روی شـما نفوذ کنند. در جو بت پرستی مکه حضـرت محمد پرورش یافت . سـلمان در آن جو مسـلمان شد . چند نفر در مسلمان شدن سبقت گرفتند . از حبشه بلال ، از ایران سلمان فارس ، از روم سهیل . اینها در جامعه ی ضد اسـلامی رشد کرده اند . سوره ی اسراء آیه دوازده تا شانزدهم چند اصل را بیان کرده است . یکی از آن اصول این است که هر کس سـرنوشت خـودش گردن خـودش است . در روز قیـامت می گوینـد که هرکس پرونـده ی خـودش را بخوانـد . سرنوشـت خودتان را گردن پـدرو مادر ، حکومت ، دوست وهمسایه نیندازیـد . می فرمایـد : هر کس هدایت شد خوش به حال خودش شد و برنـده شـد . هر کس هـم که گمراه شـد خـودش گیر است . هیـچ کس بـار گنـاه دیگری را بر دوش نمی کشـد . پس در درجه ی نخست هر کس مسئول اعمال خودش است . فرافکنی ، حاشیه پردازی ، شبهه افکنی و توپ در زمین دیگران انداختن خوب نیست. در خانه ی نوح پسـرش فاسد بارآمد و در خانه ی فرعون زن فرعون صالح بار آمد . هرکس باید خودش را دریابند .من عرف نفسه فقد عرف ربه . خودشناسـی باعث خداشناسی می شود . اگر انسان استعداد ، توان ، ظرفیت و نقاط آسیب خودش را بشناسد از آنها دوری می کنـد و ظرفیـت خـودش را می شـناسد و خـدا شـناس می شـود. در روایـت داریم که بالاـترین دانش این است که انسـان خودش را بشـناسد. حضـرت علی (ع) می فرماید: زیرک کسـی است که خودش را بشـناسد. حضـرت امام نامه ای به پسـرشان سـید احمـد نوشـته انـد واین چـاپ شـده است . کتـابی است بنـام نـامه هـای عرفـانی امام خمینی مجموعه نامه هایی که امام در جوانی به دیگران نوشـته است و یک نامه ی مفصلی به سیداحمد نوشته است . در آن نامه آیه سیزده سوره حشر را آورده و تفسیر کرده است . سوره ی حشـر آیه سـیزده می فرماید : ای مردم تقوا داشـته باشـید . هر کس خودش ببیند که برای قیامتش چه می فرسـتد . در سـر امتحان هر کس مسئول چیزی است که در ورقه ی خودش نوسته است. این آیه می خواهد بگوید که که همه شما دردنیا سر امتحان هستید و برگه تان هم جلویتان است . ببینید که این برگه را چطور تحویل می دهید . چقدر اشتباه دارد ؟ آیت الله مظاهری که مرجع تقلیـد هم هسـتند کتـابی بنام جهاد نفس دارد و کتاب خوبی است . من در کلاس درس اخلاق ایشان شـرکت داشـته ام . ایشان می فرمودنـد که خـدا در یـک جـا است که یـازده تا قسم خورده است . ما یک قسم داریم والعصـر . در سوره شـمس خـدا یازده قسم خورده است . به خورشـید و ماه و .. قسم خورده است که بگوید : هرکس خودش را اصـلاح کرد رسـتگار است . مسئله ی اصلاح نفس مهم است . من چنـدین راه کـار کلی برای کنترل نفس می گویم . بعـد وارد جزئیات می شویم . برای دوری از رذایل اخلاقی واصـلاح نفس چنـد تـا اصـل کلی لاـزم است . یکی خواسـتن و اراده است. من تـا نخواهم اتفاقی نمی افتـد . اگر کسـی خواست و تصـمیم گرفت ، ممکن است که موفق بشود. بعضی ها می گویند که من وسواس دارم یا من بداخلاق هستم یا گناه برای من عادت شـده است ، حالا چکار کنم ؟ معمولا جواب در سوال طرف هست . می گویـد که وسواس دارم ولی نمی توانم آنرا کنار بگـذارم . مـا بـا این فرد کـاری نـداریم . مثـل بیماری است که پیش دکتر می رود و می گویـد که من خوب نمی شوم . دکتر هم به او جواب نمی دهـد . طرف خودش یک تلقین منفی می کند . این ضـعف اراده است که می گوید نمی توانم . فردی به رسول خدا گفت که من به گنـاه عادت کرده ام . نمی توانم آنرا کنار بگـذارم . پیامبر گفت که من چنـد کار به تو می گویم آنرا انجام بـده و گناهت را هم بکن . یکی اینکه جایی بروی گناه بکنی که خـدا تو را نبینـد . یکی اینکه چیزی بخور که روزی خـدا نباشـد. دیگر اینکه جایی گنـاه بکنی که زمین خـدا نباشـد . فرد گفت : کجـا بروم که خـدا من را نبینـد و زمین خـدا هم نباشـد. فرمود : پس گنـاه هم نکن .

جوانی به پیامبر گفت که من از گناهان جنسی خوشم می آید . حضرت فرمود : اگر کسی این حرف را به مادر و خواهر توبزند ناراحت نمی شوی ؟ گفت : چرا آنها باید پاکدامن وعفیف باشند . پیامبر فرمود : خدایا قلب این جوان را پاک کن . کسانی بودند که می گفتند که حاضریم مسلمان بشویم ولی نماز نمی خوانیم زیرا از نماز خوش مان نمی آید. پس آنها اول بُعد تقویت اراده را انجام می دادند . خواجه نصیرالدین طوسی کتابی بنام اوصاف الاشراف دارد که یکی از راه کارهای اصلاح نفس را اراده می داند . نکته ی دوم که برای اصلاح نفس باید توجه بشود پرهیز از شنیدن و دیدن هر چیزی است . اعضای بدن کانال ورود قلب ما هستند . حدیث داریم : چشم جاسوس قلب است . یکی از عوامل مهم تاثیر گذار بر روح انسان از طریق گفتن ، دیدن و شنیدن است . روی سکوت خیلی تاکید شده است . به لقمان گفتند که توچگونه لقمان شدی ؟ مولوی دارد : بود در غلامان چون طفیل تیره صورت پرمعنا همچو لیل . نه حسب و نه نسب معروفی داشت و نه ثروت زیادی داشت . او یک فرد ساده ای بود و یک سوره بنام او در قرآن است. لقمان گفت : با کنترل به اینجا رسیدم . هر چیزی نگفتم ، هر چیزی نخوردم و هر چیزی ندیدم . در روایت داریم که چشم صید شیطان است.دیدن فیلم های متبذل جدا از حرام بودن ، نگاه را بیمار می کند . شما می بینید که این فیلمها در هنگام نماز خواندن مجسم می شود . چه جایز باشد و چه نباشد تاثیر خودش را می گذارد. آقایی درمشهد به منمی گفت که من به زیارت آمده ام ولی حال عبادت و زیارت ندارم. در تمام مدت احساس شهوانی دارم . فهمیدم که اهل فیلم های مبتذل است . گفتم که روح توعوض شده است . ماهیت توتغیر کرده است . وقتی انسان زیاد به صحنه های حرام نگاه کرد ذائقه ی انسان تغییر می کند . این فرد دیگر نمی تواند لذت نماز و دعا را احساس کند. داریم کسی که اعضای او عفیف باشد اوصاف او هم نیکوست . کسی که واردات او درست باشد صادراتش هم درست است . حضرت امیر می فرماید: در زندگی مثل زنبور عسل باشید . واردات او خوب است و صادراتش هم خوب است . اگر شما حرف خوب بگیرید حرف خوب هم تحویل می دهید . رسول اکرم می فرماید: چشم هایتان را از حرام بپوشانید ملکوت را مشاهده می کنید . یوسف وقتی از دست زلیخا گریخت ، خدا علم تعبیر خواب را به او داد . پس اعضا را کنترل کنیم . در روز قیامت اول از اعضای سوال می شود . در سوره ی یاسین داریم که دست و پا گزارش می دهند که ما چه گناهانی را مرتکب شده ایم . اگر زبانی به ذکر ، دعا ، حرف خوب و ادب عادت کرد شخصیت انسان ساخته می شود. زبان کن که عیوب را می گوید ، خودش معیوب می شود. کسی که با الفاظ دیگران را صدا می کند خودش ماهیت تمسخر آمیزی پیدا می کند.پس درمورد خودسازی این است که اول خودتان را اصلاح کنید . به مردم می گویید خوبی و خودتان را فراموش می کنید. مثلا در مورد حجاب درست است که بخشی از آن به جامعه و نظام برمی گردد ولی مادر شما با دخترت در خانه چقدر روی حجاب کار کردی و آنرا مصونیت دیدی ؟ ما نباید فرافکنی بکنیم .سعی کنیم اول از خودمان شروع بکنیم . سومین نکته مسئله ی سیره شناسی است . معاشرت با افراد نیکو. در روایت داریم : شما با اهل فضل نشست و برخاست داشته باش سعادتمند می شوی . در تاریخ می خوانیم که شهوترانی برسیسای عابد را به کجا کشانید ، ریاست طلبی بلعم را به کجا کشانید ، جدا شدن از کانون علوی اشعث بن قیس ها و زبیرها را به کجا کشاند . اینها در تاریخ تکرار می شود . تاریخ باعث می شود که علم شما افزوده بشود. معاشرت با بزرگان منظور حتما معلم اخلاق نیست . البته خوب است که اگر کسی معلم اخلاق داشته باشد .

سوال – سوره ی نحل آیات ۴۳ تا۵۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه ی آخر این صفحه می فرماید : هر نعمتی که به شما می رسداز خداست و شما مالک چیزی نیستید . سپس شما وقتی گرفتار می شوید سراغ خدا می آیید ؟ بعد از اینکه کار شما راه افتاد و گرفتاری شما را رفع کردیم بعضی از شما به خدا شرک می ورزیم . ما گاهی اوقات نقش وسایل را پررنگ تر از نقش خدا می بینیم و این درست نیست .

سوال – داشتن استاد اخلاق چقدر ضرورت دارد ؟

پاسخ – اصل داشتن استاد اخلاق قابل انکار نیست . بزرگان ما در مراحل سیر و سلوک استاد اخلاق خاص داشته اند و از آنها

تبعیت می کردند . الان ما می خواهیم از مبنا شروع بکنیم . بحث ما برای همه ی بیندگان ماست . در آغاز کار انسان به یک استاد حضوری نیازی ندارد . نماز اول وقت توصیه ی ائمه ی معصومین و علمای اخلاق است .این احتیاج به معلم ندارد خودتان می توانید آنرا انجام بدهید . بعضی ها در زندگی شان رعایت حلال و حرام را نمی کند و به نمازشان اهمیت نمی دهد و بعد دنبال آیت الله بهجت می گردند تا به آنها دستور خاص بدهد. وقتی دستورات آیت الله بهجت که به دیگران داده شده را مطالعه می کنیم می بینیم که ترک محرمات ، انجام واجبات ، نماز اول وقت و توسل به اهل بیت است .بحث استادداشتن وموسی وار دنبال حضر دویدن بحث دیگری است این برای کسانی کاست که در بحث سیر و سلوک می خواهند مقام عالی را طی کنند ، گاهی به یک جاهایی رسیده اند که نیاز به دستور خاصی نیاز دارند که باید طبق این دستورات عمل کنند. الان در جامعه اینکه به دنبال یک استاد برویم و به منزل ایشان برویم و درس بگیریم امکان پذیر نیست ولی کتاب اساتید هست . کتاب المراقبات آقا میرزا ملکی یک کتاب اخلاقی است . ایسن یک استاد همراه است . در همه ی روزها نوشته که باید چکار بکنیم . سید طاووس برای پسرش کتابی نوشته است . یک معلم اخلاق برای شاگردش که فرزندش هم هست توصیه های اخلاقی نوشته است که می تواند برای ما دستورالعمل باشد. کتاب چهل حدیث امام خمینی یک دستورالعمل است . نامه های امام به فرزندش هم می تواند دستور العمل باشد. علمایی که هستند تمام جوانان نمی توانند به حضور آنها برسند و امکانش نیست ، می توانند به توصیه های آنها عمل بکنند . هر کسی خودش را بهتر می شناسد . من که نقطه ی آسیب خودم را می شناسم بهتر است که دنبال همان بروم و آنرا اصلاح کنم . من که بدزبان هستم یا گناه چشمی دارم درهمین قسمت می توان از کتاب استاد کمک بخواهم که چکار کنم که این بدزبانی ریشه کن بشود . گاهی افراد فرافکنی می کنند و می گویند حالا که استاد نیست پیش چه کسی برویم . پس همه چیز تعطیل می شود. پیامبر اکرم هم همه در اطرافش نبودند و از ایشان فیض نمی بردند . بعضی ها در شهرهای دیگر زندگی می کردند و امام صادق (ع) را ندیدند . در جلد هفتاد و پنج کتاب بحار نامه ای است که امام برای دوستانش نوشته است . امام یک دستور العمل کتبی برای دوستانش نوشت . که هر روز آنرا ببینند .اصحاب امام این قدر به این دستورالعمل احترام می گذاشتند که آنرا در جانمازهایشان می گذاشتند و هر روز آنرا می دیدند . امام توصیه فرموده بودند که این دستورالعمل را با هم مباحثه کنید . کسی می گوید که من می خواهم تقوا داشته باشم چکار کنم ؟ خطبه متقین امیرالمومنین در نهج البلاغه که صد و ده صفت پرهیزگاران را گفته است . شما هر روز یکی از آنها را در دستورالعمل زندگی ات بکار ببر . امام صادق (ع) در این نامه توصیه های کلیدی کرده است که می توانیم آنرا بکار ببریم . اگر کسی در اطراف خودش یک مرجعی را دارد و می تواند روزی پنج دقیقه در محضر ایشان باشد ، ما این کار را نفی نمی کنیم . من خودم در حضورآیت الله بهجت منبر داشتم ، می دیدم هزارتا دختر و پسر جوان ایشان را نگاه می کردند و اشک می ریختند .شاید ما این اثر را در کتاب آیت الله بجت پیدا نکنیم . درک محضر خودش موضوعیت دارد .

سوال – همسر من خیلی مومن است و هر سال به حج واجب می رود و به مادر پیر خودش خیلی احترام می گذارد . همیشه من را در خانه تنها می گذارد و به ماموریت مکه یا ختم پدر و مادر دوستش می رود یا جلسه دارد . من همیشه تنها هشتم و مسئول نگهداری مادرش هستم . این قدر به مادرش محبت می کند که من به مادرش حسودی ام می شود . حتی اجازه هم نمی دهد که ما بچه دار بشویم و می گوید که تو لیاقت مادرشدن نداری . برای مادرش یواشکی چیزی می خرد که من نبینم و بامادرش حرف می زند و با من حرفی ندارد که بزند . هر جا هم که می خواهیم برویم حتما باید مادر او را هم ببریم . او با این کارهایش باعث شده که از مادرش متنفر بشوم. همیشه هم می گوید که من یک مادر بیشتر ندارم . من باید همیشه مادر او را نگه دارم تا او به کارهای ثواب خودش برسد . در دین اسلام این مادر و پسر عروس جایگاهی ندارد. از دین هم دارم زده می شوم .من باید چکار بکنم ؟

پاسخ – هیچ کاری نباید فدای کار دیگری بشود . حضرت زهرا یک همسر ، مادر و دختر خوب بود. وقتی برای پدرش یا فرزندش یا حضرت علی (ع) وقت می گذارد هیچ کدام را فدای دیگری نمی کند. مسلم روش این آقا اشتباه است . این آقا که شغلی دارد

که مورد توجه است و کار راه انداز است و تمام وقتش را صرف شغل و مادرش می کند .این درست نیست. در قرآن کریم بر روی حقوق همسر تاکید شده است . این افراد انسانهای کاملی نیستند. انسان کامل فردی است که همه ی بعدها را در خودش حفظ کند. اگر مادر بدن خودمان یک ویتامین را تقویت بکنیم و از دیگر چیزها غافل بشویم لطمه می خوریم . اگر ما همه ی توجه خودمان را به قلبمان بکنیم بعد می بینیم که قند ما بالا رفته و ما را می کشد . چرا شما باعث می شودی که این خانم به دین بدگمان بشود ؟ چرا شما حق اولادشدن را از ایشان می گیرید ؟ مگر شما اولاد این مادرنیستید و او را تکریم نمی کنید ؟ چرا شما برای این خانم وقت نمی گذارید ؟ مرد باید در خانه حضور داشته باشد. رسول اکرم می فرماید: مردی که در خانه به زنش کمک کند خدا به اندازه ی موهای تن او برایش حسنه می نویسد و با انبیاء محشور می شود . پیامبر و ائمه ما هم این جوری بودند و همیشه در کنار خانواده شان بودند . من فکر می کنم که این آقا دچار افراط و تفریط شده است . در دین اسلام این مادر و پسر عروس جایگاهی ندارد ولی در دین اسلامی که پیامبر برای ما آورده است این طور نیست . امام صادق (ع) میوه ای خریده بودو داشت به منزل میبرد . شاگردش گفت که بگذارید من برای شما بیاوریم . حضرت فرمود که این برای اهل خانه است و سزاورا است که من خودم آنرا ببرم . امام باقر (ع) خودش را شیک کرده بود و فرمود که زیبایی مرد عفت زن را بیشتر می کند. زن نباید نگاهش به مردهای دیگر باشد . پیامبر گاهی پیش همسرش می نشست و می گفت که بیا با هم گفتگو کنیم . نامه های امام خمینی از بیروت که برای همسرشان نوشته است بسیار زیبا است . انسان تصور نمی کند که او یک عالم دینی است که برای همسرش نامه نوشته است . در روزهای آخر در بیمارستان امام فرمودند که بگویید که حاج خانم بیاید . همسر ایشان می گفتند که هیچ وقت به ما امر و نهی نمی کرد و دستور نمی داد . این سیره ی بزرگان ما است .این آقا شیوه اش را جای دین گذاشته است و این خانم را به دین بدبین کرده است . آقایان برای خانواده هایشان وقت بگذارند .

۹۰–۰۳–۲۸

پلک صبوری می گشایی و چشم حماسه ها روشن می شود ، می دانیم تو نایب آن حنجره ی مشبکی که به تاراج زوبین رفت و دلت مهمان سرای داغ های رشید است ، ای زن قرآن بخوان تا مردانگی بماند قرآن بخوان به نیابت کل آن سی جزء که به سرانگشت نیزه ورق خورد ، قرآن بخوان و تجوید تازه را به تاریخ بیاموز و ما را به روایت پانزدهم معرفی کن ، قرآن بخوان تا طبل هل هله از های و هوی بیفتد شاعران بیچاره ، شاعران درمانده ، شاعران مضطر با نام تو چه کردند ؟ تاریخ زن آبرو می گیرد وقتی پلک صبوری می گشایی و نام حماسیت بر پیشانی دو جبهه ی نورانی می درخشد زینب .

سوال – لطفاً در خصوص فضایل حضرت زینب توضیح بفرمایید .

پاسخ – ابتدا دو کتاب درخصوص حضرت زینب (س) معرفی می کنم : یک کتاب را که نویسنده ی اهل سنت دکتر عایشه بنت شاطح نوشته است. ایشان مصری است و کتاب های زیادی در تفسیر دارد . کتاب ایشان زینب قهرمان کربلا نام دارد . این کتاب ترجمه ی فارسی شده و در بازار موجود است . مرحوم آقای قزوینی که قبلاً من از ایشان کتابی را اینجا در رابطه با حضرت فاطمه معرفی کردم به نام فاطمه از مهد تا هنگام شهادت ، ایشان کتابی را نیز با همان قطر و سیاق در رابطه با حضرت زینب سلام الها دارد که اسم آن زینب کبری (س) است . این کتاب ترجمه ی فارسی شده و در بازار موجود است . ایشان به خصوص در این کتاب به بخش خطبه ی حضرت زینب پرداخته است . درباره ی عقیله ی بنی هاشم (س) تاریخ ناقص است و خیلی از زوایای زندگی ایشان را منعکس نکرده است . اما یک خصوصیتی که ایشان دارد این است که در کنار تاریخ اولیه ی اسلام حضور داشته است . ایشان تمام پنج تن را درک کرده است . یعنی رسول خدا ، امیرالمومنین ، حضرت زهرا(س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را درک کرده است.از سال های اولیه ی هجرت که به دنیا آمدند تا قضیه ی کربلا ،نزدیک به شصت و چند سال ، مجموعه ی عمر ایشان

تمام اینها را حضور داشته اند . ناقل خطبه ی حضرت زهرا در مسجد یعنی خطبه ی فدک ، حضرت زینب است . ایشان در آن زمان پنج سال بیشتر نداشتند . اما محدثین از قول ایشان خطبه ی حضرت زهرا را در مسجد نقل کرده اند . گفته شده است که ایشان در کوفه درس تفسیر داشته اند و برای خانم های کوفه تفسیر قرآن می گفته اند . اگر هیچکدام از اینها هم نباشد همان قضیه ی کربلا برای ما کافی است . من سه یا چهار ویژگی را فهرست وار از زندگی آن بزرگوار مرور می کنم : یکی از ویژگی های مهم زینب کبری، شجاعت ایشان است . شجاعت صفتی است که برای زن و مرد فرقی نمی کند . یعنی شجاعت به معنای دفاع از حق و ایستادن در مقابل باطل است . شما یک نگاهی به زندگی حضرت زینب (س) بکنید .زمانی که وارد مجلس یزید و ابن زیاد می شود، با چه شجاعتی یک زن در مقابل پسر معاویه می ایستد و فریاد می زند . تو دروغگو ، فاسق و فاسد هستی . تو مفتضح هستی . شهادت افتخار ما است . ایشان ابن زیاد را ابن مرجانه خطاب می کند . خود این حرف توهینی است که در آنجا لازم بوده به این دلیل که مادر این فرد فاسد بوده است . و بعد فریاد می زند هر اتفاقی برای ما افتاده زیبا است و ما ناراحت نیستیم . شجاعت چیزی است که مخصوصاً من درخواست می کنم که بانوان و زنان دقت کنند که زن و مرد ندارد . یکی از صفات یک انسان متدین و مومن این است که شجاع است و در دفاع از حق به خود تردید راه نمی دهد . ویژگی دوم زینب کبری (س) عفاف است . ایشان وقتی که وارد مجلس یزید می شود با تمام سختی هایی که کشیده است . تمام مسیر را آمده ، کوفه آمده و سر مطهر امام حسین (ع) در مقابل ایشان بوده است . اولین مطلبی را که اشاره می کند این است که ای پسر ابوسفیان ، آیا این عدالت است که زنان تو در پشت پرده باشند اما ناموس رسول خدا در مقابل نامحرمان باشند ؟ این خیلی نکته ی دقیقی است . در شب یازدهم محرم که یک شب حساسی است . شبی است که شهدا بر روی زمین هستند، خیمه ها آتش گرفته است ، بچه ها گرسنه هستند ، زن ها سراغ مردهای خود را می گیرند ، مادران سراغ فرزندان خود را می گیرند ، خود حضرت زینب داغ برادر و اولاد دیده است . با همه ی این وضعیت وقتی که خطر ایجاد شد و خیمه ها آتش گرفت ، بچه ها فرار کردند . عقیله ی بنی هاشم این بچه ها را یکی یکی پیدا می کرد و درجایی سامان دهی می کرد . در روایتی است که ایشان بالای سر یک دختر بچه رسید و زمانی که این دختر متوجه شد که عمه ی او زینب است ، نگفت که عمه بابای من کجا است ، نگفت عمه من گرسنه و تشنه هستم . گفت عمه جان امکان دارد یک تکه پارچه و یا روسری به من بدهید که سر خود را بپوشانم . ما گاهی ملاحظه می کنیم که پدر و مادر متدین هستند . حتی خود مادر چادری است اما دختر بزرگ هشت یا نه ساله ی خود را با یک شلوارک و تاپ بیرون می برند و می گویند ایشان مکلف نیست . درست است که در نه سالگی مکلف است و تکلیف به گردن او است اما مگر چقدر فاصله دارد ؟ آیا نیمه عریان آمدن این بچه بیرون از خانه با موهای باز و لباس های نامناسب درست است ؟ من نمی گویم بچه ها را اذیت کنیم . من نمی گویم آنها را از دین زده کنیم . ولی بعضی از این ها طوری هستند که وقتی نگاه انسان به آنها می افتد گویی به یک انسان بالغ نگاه می کند . یعنی این دختر نماینده ی مادرخود است . گویا چهره ی خانواده ی خود را بروز می دهد . بعضی از اینها در ترمینال ، فرودگاه ، کوچه و خیابان خیلی بد حضور پیدا می کنند . خانواده ها هم می گویند که این بچه است . این دختر اولاً شش سال ، هفت سال یا هشت سال دارد . از امام کاظم (ع) فرمودند: وقتی سن بچه از یک حدی گذشت و دیگر خود را به گونه ای بروز می دهد . به صورتی او را بیرون بیاورید که باعث تحریک دیگران نباشد . این عفاف حضرت زینب است . وقتی که می گوییم زینب ، آیا زینب اشک و گریه می خواهد ؟ درست است ما از زینب یک چهره ی بیچاره و درمانده بسازیم ؟ زینب واقعاً قهرمان است . هیچ کجا اظهار عجز و ناتوانی نکرده است . او نگران است و دغدغه دارد اما دغدغه ی حجاب و عفاف دارد و اینکه نامحرم او را نبیند . این ویژگی دومی است که من تقاضا می کنم که هم خانم ها و هم آقایان به آن دقت کنند و از زندگی عقیله ی بنی هاشم درس بگیرند . ویژگی سوم حضرت زینب که برای امروز ما در جامعه خیلی مهم است . صفت تسلیم و رضا است . بعضی اوقات ما به ائمه توسل پیدا می کنیم اما حاجت ما برآورده نمی شود . مریض ما شفا پیدا نمی کند . جلوی یک مرگ و میر را می خواهیم

بگیریم اما گرفته نمی شود و مرگ اتفاق می افتد . فوراً با دین ، خدا و پیامبر قهر می کنیم . توقع من این است که وقتی من به حرم حضرت علی ابن موسی الرضا رفتم باید با شفای بچه ی خود بازگردم و یا جلوی مرگی را بگیرم . شما نگاه کنید خود امام حسین (ع) در روز عاشورا چقدر داغ دیده است . زینب کبری چقدر داغ دیده است . معنای صفت تسلیم و رضا این است که انسان همیشه نخواهد حوادث بر وفق مراد او باشد . وقتی اتفاق می افتد خود را با آن وفق دهد . شما یک بار در روز عاشورا و یا بعد از آن کلمه ای را از حضرت زینب کبری پیدا نمی کنید که ناشی از ناسپاسی و اظهار عجز باشد . داغ اولاد و داغ برادر دیده است اما وقتی که به گودی قتلگاه می آید می گوید خدایا این قربانی را از ما قبول کن . لذا روی عبادت او هم اثر نمی گذارد . اگر یک مریضی و یا حادثه ای برای خود یا فرزندان ما پیش بیاید همه ی عبادات ما به هم می ریزد . امام سجاد (ع) می گوید یک زمانی من در دل شب یازدهم دیدم که عمه ی من در حال خواندن نماز شب است . شب یازدهم که از لحاظ حوادث یک شب استثنایی است و فصل دوم عاشورا در این شب گشوده می شود . در این شب فصل اول تمام می شود و فصل دوم که جبهه ی دیگری است گشوده می شود . ویژگی چهارم ایشان مسئله ی ولایت پذیری است . ولایت پذیری یک مسئله ی عقلی است . ما اگر آیات و روایات را نیز در نظر نگیریم ،یک مسئله ی عقلی است . الان شما اگر سه نفر به مسافرت بروید یک نفر رئیس خواهد شد . دو نفر با هم کنار می آیند اما مابین سه نفر اختلاف بوجود می آید . یکی از آنها رئیس می شود. امیرالمومنین می فرمایند که مردم پیشوا می خواهند، چه فاجر و چه مومن . یعنی حتی در کشورهای کفر هم اگر پیشوا نداشته باشند کار پیش نمی رود . شما حتی فرض کنید در جبهه ی کفر ، یعنی همان جنگ احد که فرمانده ی آن را ابوسفیان به عهده دارد ، جنگ بدر و یا جنگ خندق و یا جنگ هایی که با ائمه شده است . در همان جنگ ها نیز اگر رئیس نداشت و فرمانده نبود امکان نداشت و سنگ روی سنگ بنا نمی شد . امام و پیشوا در هر جبهه ای لازم است . در جبهه ی دین، اولین ولی خود خداوند است . انَما وَلیُکُم الله و رَسوله . بعد پیامبر خدا است . چقدر ما لطمه دیده ایم از مخالفت با پیغمبر؟ همان جنگ احد چرا مسلمانان شکست خوردند . حرف ولی خدا را گوش نکردند . در صلح حدیبیه رسول خدا صلح کرد برخی از افراد اعتراض کردند . در زمان غیبت وقتی که به صورت ظاهر امام معصوم در بین ما نیست تکلیف چیست ؟ آیا باید جامعه رها شود ؟ آیا باید حدود، احکام و تجارت اسلامی تعطیل شود؟ ربا و رشوه آزاد باشد . هرکسی هرکاری خواست انجام دهد . این مسائل امکان ندارد و عقل آن را نمی پذیرد. به تعبیر حضرت امام می فرمود: تصور ولایت فقیه باعث تصدیق است . یعنی اگر کسی فکر کند قبول می کند . اگر قرار شد ولی و حجتی که در درجه ی اول خدا است ، بعد پیامبر و بعد از آن ائمه ی معصومین هستند . در زمان غیبت نزدیک ترین فرد به امام عالم دینی است . کسی است که حدیث و قرآن را می شناسد . معنای ولایت پذیری این است که ما روی حرف ولی حرف نزنیم . امام فرمود باید با صدام جنگید . همه قبول کردند . یک زمانی نیز فرمود من قطعنامه را پذیرفتم باید بگوییم چشم . معنای ولایت پذیری این است . این مسئله در زندگی زینب کبری (س) موج می زند . ولی خدا می گوید به مکه برویم قبول می کند . به کوفه برویم ، در کربلا خیمه بزنیم ، همه را قبول می کند. وقتی که فهمید فردا برادر او شهید می شود، در شب عاشورا زینب کبری خیلی اشک می ریخت . شب عاشورا در نزدیک صبح یک لحظه امام حسین خوابیدند ، زینب کبری کنار ایشان آمدند و گفتند چه شده است ؟ امام گفتند : خواب بودم . الان جدم رسول خدا را خواب دیدم ایشان فرمودند امشب افطار میهمان ما هستید . حسین جان ما به تو مشتاق هستیم زودتر بیا . حضرت زینب خیلی از قضایا را می دانست . ایشان می فرمود : مادر من همه را برای من تعریف کرده است . صبح روز یازدهم زمانی که خواستند از کربلا بروند ، امام سجاد (ع) خیلی ناراحت بود . می دید بدن بابا و برادر او بر روی زمین است . زینب کبری جلو آمدند و گفتند که تو در حال جان دادن هستی و قالب تهی می کنی چه شده است ؟ گفت عمه جان ما این بدنها را بگذاریم و برویم ؟ این بدن حجت و ولی خدا است . زینب کبری فرمود اینها دفن می شوند . اینجا زیارتگاه می شود و مردم مشتاق به اینجا می آیند . من از پدرم امیرالمومنین آن شبی که ضربت خورد شنیدم . یعنی آنچه که امام سجاد (ع) در خصوص حضرت زینب

فرمود که عالِمَهٔ غَیرَ مُعلم، معنای آن همین است . امام حسین (ع) وقتی که خبر داد من جدم رسول خدا را خواب دیدم . شروع کرد به گریه کردن و لرزیدن . اباعبداله فرمودند خواهرم آرام باش . تو باید صبوری کنی . هنوز چیزی نشده است . تا فرمود باید صبوری کنی . زینب فرمود : هرطور که تو بخواهی . لذا کسی در روز عاشورا از زینب ناله و زاری ندید .تا عصر عاشورا همه شهید شدند و نوبت به امام حسین رسید. ایشان نیز به میدان رفت . اباعبدالله در روز عاشورا یک موضعی را در میدان انتخاب کرده بودند . می جنگیدند ، بر می گشتند و می ایستادند و می گفتند لاحَولَ و لا قُوهَٔ اِلا بالله . این صدا به زینب می رسید و ایشان آرام می شد . می دانست که امام زنده است و در حال جنگ است . اما مدتی این صدا قطع شد . صدا که قطع شد عقیله ی بنی هاشم از خیمه بیرون آمد ببیند چه اتفاقی افتاده است . خود را به تل زینبیه رساند . وقتی که نگاه کرد دید که ابا عبدالله در خون در حال غلطیدن است . تمام بدن او غرق خون است و دشمن نیز دورتا دور او را محاصره کرده است . زینبی که خار به دست حسین نمی توانست ببیند . تا این صحنه را دید دست های خود را بر روی سر گذاشت و گفت : وا محمدا . اباعبدالهد چشم های خود را باز کرد و گفت : خواهرم باز گرد . فرمود : چشم . به این ولایت پذیری می گویند . اگر قرار باشد ما در مقابل ولایت تفکیکی عمل کنیم . و بگوییم ما هشتاد درصد قبول داریم اما بیست درصد قبول نداریم . نگاه تبعیضی داشتن کار را خراب می کند . اجازه ی ساماندهی و مدیریت را به ولی نمی دهد . امیر المومنین فرمودند من در صفین مأموم شما شدم دیگر امام شما نیستم . اگر امام مأموم شد خطرناک است . اگر امام را بردند خطرناک است . امام باید ببرد . البته مدیریت ناشی از دیکتاتوری نیست . ناشی از عدالت و فهم است . تفاوت آن با حکومت های خودکامه این است . آن حکومت ها می گوید همین و لابد. اما این می گوید که تشخیص براساس دین و مصلحت و عدالت است . نه براساس تشخیص شخصی . در طول تاریخ مردان زیادی از دامن زنان به معراج رفتند . در طول تاریخ زنان زیادی عامل حرکت های مهم و حساس مردان بودند . شما نگاه کنید مادر عیسی مدافع او است . مادر موسی مدافع او است . خدیجه ی کبری ، زهرای مرضیه و ... متأسفانه در مورد تاریخ زنان کتاب کم نوشته شده است . یکی از علما کتابی را نوشته به نام ریاحین الشریعه . مرحوم آقای محلاتی فقط کتاب خود را به شرح حال زنان اختصاص داده است . ما زنان شجاع و غیوری در طول تاریخ داشته ایم . یکی از آن شخصیت ها که متأسفانه ما فقط در مورد مصائب او صحبت کرده ایم و ابعاد دیگر او را فراموش کرده ایم زینب کبری است .

سوال – چطور می توان به حضرت زینب نزدیک شد ؟

پاسخ – بعضی از افراد می گویند که این حرف ها درست است اما او زینب بود و دختر علی بود . نه اینطور نیست ما مانند ایشان زیاد داریم . در همین کشور خودمان مگر نداشتیم زنانی که گاهی چهار شهید تقدیم کردند . اما استوار باقی ماندند . من در یک تشییع جنازه ای بودم که سومین شهید یک مادری را آوردند . زمانی که جنازه را آوردند ایشان ایستاد و رو کرد به عکس بزرگی از امام که در آنجا بود و رو کرد به جنازه و گفت ای امام تو سلامت باشی. ما می توانیم با اراده و تسلیم خود را با این ویژگی ها انطباق بدهیم . اینکه اگر در زندگی من مصیبت و سختی روی می دهد با آن کنار بیایم . مصیبت ها را آسان ببینم و بر آنها فائق آیم . هرچقدر ایمان ما قوی تر شود و اعتقاد ما بیشتر شود، تسلیم و رضا در زندگی ما بیشتر خواهد بود .

سوال - لطفاً درخصوص سوره ی حجر آیات ۵۲ تا ۷۰ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی پنجاه و شش سوره ی مبارکه ی حجر این تعبیر آمده است : از رحمت خدا مأیوس نمی شوند مگر افراد گمراه . این آیه ی پیام مهمی دارد اینکه کسی که مأیوس باشد خود یک نوع گمراهی است . برای اینکه وقتی که فرد مأیوس شد دیگر تلاش و کوشش نمی کند و به دنبال کار نمی رود . داستان این آیه مربوط به افرادی است که نزد حضرت ابراهیم آمدند و به او بشارت اولاد دادند . در صورتی که سن او بالا بود . قرآن می فرماید : در هیچ حالتی از رحمت خدا مأیوس نشوید . در روایتی از حضرت علی (ع) داریم که آنجایی که امید ندارید بیشتر امیدوار باشید . حضرت علی مثالی زدند به این عنوان که موسی ابن عمران

در بیابانی با خانواده ی خود بود. در پی آتش رفت برای اینکه خانواده ی خود را گرم کند . اتفاقاً رفت و پیامبر بازگشت . یعنی در اوج ناامیدی که حتی امید نداشت که یک آتش پیدا کند ، باید بیضاء و عصایی که اژدها می شد و با پیامبری بازگشت . این را برای افرادی می گویم که گاهی در زندگی خود دچار یأس و ناامیدی می شوند . از این مسائل نترسید و همواره امید شما به خدا باشد و مأیوس نشوید . و بدانید خداوند تبارک و تعالی وعده داده است که ببخشد و دعاها را مستجاب کند .

سوال- وقتی که ما یک کار خیری انجام می دهیم و ثواب آن را به ائمه و پیامبر (ص) تقدیم می کنیم ، آنها که خود دریای رحمت هستند چه نیازی به این هدیه های معنوی دارند ما که خود محتاج تر هستیم ؟

پاسخ – اولاً با هدیه به روح دیگران از ثواب آن کاسته نمی شود . اتفاقاً در روایت داریم اگر کسی برای دیگران دعا کند در مورد خود او بیشتر مستجاب می شود . بعضی از افراد می گویند اگر ما به حج ، طواف یا عمره ی نیابتی برویم و ثواب آن را به پدر خود بدهیم چه سودی برای ما دارد ؟ اولاً که این ثواب برای شما محفوظ است . به ثواب شما لطمه ای وارد نمی شود و پدر شما نیز بهره مند می شود . لطف خداوند تبارک و تعالی خیلی زیاد است . یک کسی به امام جواد گفت ، ما به مکه رفته بودیم ، هرکسی ما را می دید التماس دعا می گفت . آقا فرمودند : وقتی که می خواهید طواف انجام دهید بگویید : به نیت تمام کسانی که به من التماس دعا گفته اند این کار را می کنم و برای آنها دو رکعت نماز نیز بخوانید . بعد زمانی که از حج بازگشتید هرکسی به شما گفت که آیا برای ما طواف کردید ؟ شما بگویید : بله دو رکعت نمازخواندم و یک طواف نیز انجام دادم . یعنی یک طواف و دو رکعت نماز برای همه می تواند نیت شود و هیچ مانعی نیز ندارد . بعضی از شخصیت ها را ذکر کرده اند که باید بطور خاص برای آنها طواف انجام دهید مانند حضرت زهرا و ائمه ی اطهار . بحث احتیاج و نیاز نیست . بحث این است که ما می خواهیم کار خود را به آن دریا وصل کنیم . وقتی که یک چشمه به دریا می ریزد ماندگار می شود . ما می خواهیم با این کار خود به صورتی عمل خود را ماندگار کنیم . با این کار می توانیم ثواب کار خود را مضاعف کنیم . می گویند یک زمانی ابو علی سینا از ابو سعید ابوالخیر پرسید چرا ثواب نماز جماعت بیشتر از نماز در خانه است ؟ ایشان جواب داد وقتی که شما یک شمع روشن می کنید اگر باد بیاید خاموش می شود . اما اگر در جایی هزار شمع روشن باشد اگر باد هم بوزد نمی تواند هزار شمع را خاموش کند . در نماز جماعت دویست یا پانصد معراج مومن است و شمع روشن است . اگر من خاموش باشم و دیگری نیز خاموش باشد اما در میان این افراد پنج شمع روشن وجود دارد . در خانه فقط یک شمع است اگر خاموش شود دیگر روشن نمی شود . گاهی وقتی که ما می گوییم ثواب چیزی را به روح زینب کبری هدیه می کنیم، این یک جور یادکرد است که خیلی مهم است . روایتی از امام کاظم (ع) است که می گوید : پیامبر نعمتی بود که کفران شد و ما اهل بیت نیز مکفر هستیم یعنی نعمتی هستیم که کفران می شود . علما بحث می کنند که چگونه امام مکفر می شود یعنی قدرناشناخته می شود . یکی از نشانه هایی که انسان قدر امام را نشناسد این است که از او یاد نکند . چرا گفته اند که صدقه بدهید به اسم امام زمان ؟ این یادکرد باعث می شود که ذهن ما همواره مشغول باشد . بچه هایی که در روز معلم هدیه می آورند به این خاطر است که بگویند که من به یاد شما هستم و اِلا او نیازی ندارد . می خواهیم بگوییم عقیله ی بنی هاشم اگر تو همه ی هستی خود را در راه خدا دادی من نیز این قرآن را می برم و ثواب آن را می برم اما به روح تو هدیه می کنم که بدانی قدر شناس هستم و تو یاد کرده ام .

سوال – برخی از افراد می گویند زینب دریای فضایل است اما به واسطه ی مصیبت هایی که ایشان تحمل کرده اند اگر اسم فرزند خود را زینب بگذاریم شاید او نیز دچار مصائب شود . نظر شما چیست ؟

پاسخ – ای کاش در جاهای مختلف که اتفاقاتی می افتاد یک آمار از اسامی می گرفتند که آیا واقعاً این گونه است یا خیر. الان افراد قضاوت کنند که آیا واقعاً در میان بیماران ، دردکشیده ها و افرادی که طلاق گرفته اند یا اختلافات خانوادگی دارند اسم آنها زینب است . اتفاقاً عکس قضیه صادق است . زینب نام های زیادی را ما می شناسیم که همسران خوب دارند ، خوشبخت هستند و

زندگی خوب دارند . البته وقتی که شما روی چیزی دقت داشته باشید پیدا می کنید . ممکن است که دو یا سه نفر به نام زینب هم در همسایگی و یا در اطرافیان خود پیدا کنید که پدر خود را از دست داده باشند . یا مادر خود را از دست داده باشند یا مبتلا به بیماری شده باشند . اما در کل این حرف کاملاً نادرستی است . حرف عوامانه ای است که نه آمار آن را تأیید می کند ، نه دین و نه عقل . زینب نام های زیادی در تاریخ نویسنده ، شاعر و افراد بسیار بارزی داشته ایم .

سوال – من همیشه برنامه ی سمت خدا را دوست داشتم و نگاه می کردم . ولی با این حرف آقای دکتر که به آن جوان راهی شرعی برای ارضای نیازهای خود پیشنهاد کرد از برنامه ی شما بیزار شدم و آرزو می کنم ای کاش این برنامه هیچگاه ادامه پیدا نکند .

پاسخ – این تشکرها ، این انتقادها و نگاه ها برای من نیز زیاد منعکس شده است . حتی به صورت حضوری هم آقایان ، هم خانم ها و هم جوانان عزیز مباحثی را پیرامون این نکته مطرح کرده اند . من نیز نمی خواهم این بحث را ادامه دهم و هفته ی پیش نیز مایل نبودم این بحث را مطرح کنم . منتهی وقتی که یک جوان یک سوال را می پرسد شما باید پیشینه ی قضایا را ببینید . و او اسلام را به بن بست متهم می کند . بنده به عنوان کوچکترین خادم دینی و مطلع اجمالی از مباحث دینی نمی توانم دستور و توصیه ی اسلام را در اینجا نادیده بگیرم . بگویم ای جوان شما اجازه ی همجنس گرایی دارید . اجازه ی دوستی خیابانی دارید . اجازه ی فساد دارید . اسلام نیز همین است و لاغیر. این حرف را بزنم برای اینکه دیگران دوست داشته باشند . در معرفی اسلام و دین این خیانت است که ما بخشی از دین را مطرح کنیم و بخشی را نادیده بگیریم . نگاه بخشی به دین همیشه نگاه خطرناکی است . یعنی اگر کسی فقط حدود اسلامی را مطالعه کند . بگوید شراب هشتاد ضربه ، زنا صد ضربه ، برای فلان کار این تعداد شلاق و برای فلان کار سنگسار . می گویند : عجب دین خشنی است . اگر نبیند که چقدر در اسلام توصیه به تقوی ، ایمان ، رأفت داریم . اگر کسی فقط تاریخ جنگ های اسلام را ببیند . صلح ها ، بخشش ها و عفو ها را نبیند . این نگاه اشتباه است . ما در بحث های مهدویت نیز دچار مشکل شده ایم . یعنی همیشه امام زمان (عج) را امام قهر معرفی کرده ایم . گردن می زند و جوی خون را می اندازد. در صورتی که در روایات می خوانیم امام زمان مانند پدر مهربان و رفیق مونس و انیس و همراه است . در زیارت آل یاسین می خوانیم که امام زمان رحمهٔ الله الواسعه است . ما همیشه قهر امام را گفته ایم و مهر او را نگفته ایم . حالا من اگر به خاطر خوش آمد مخاطب خود مهر امام زمان را بگویم و قهر او را نگویم ،خیانت است . یا اگر قهر را گویم و مهر او را نگویم ، اشتباه است . من می خواهم به شخصی که سوال پرسیده بگویم که اگر من در یک برنامه از اول تا آخر توصیه می کردم که ای آقایان حقوق خانم ها را رعایت کنید . درخانه به همسر خود کمک کنید و همراه او باشید . و بدخلقی نکنید . چقدر تشکر می کردند و این برنامه عالی ترین برنامه می شد . چطور وقتی که یک مطلبی با بخشی از باورها و عقاید من مطابقت ندارد در صورتی که این مطلب صحیح و دینی است و در روایات ما جایگاهی دارد . هیچ گاه نیز ما نخواسته ایم که با ارائه ی این مطلب ولنگاری ایجاد کنیم . متأسفانه اشکال ما این است که وقتی یک بحث مطرح می شود کسانی به دنبال آن می روند که اتفاقاً آن مشکل را ندارند . یعنی یک فرد همسر دارد ، خانواده و زندگی دارد . توصیه ی ما به این افراد این است که با همسر خود مهربان باشید . زندگی کنید . نگاه به نامحرم نکنید . به دنبال ازدواج های موقت نباشید . رسول گرامی اسلام با خدیجه ی کبری بیست و پنج سال زندگی کردند . تنها همسر او خدیجه بود . هیچگاه تا ایشان زنده بود حضرت نه ازدواج دوم و نه مسئله ای شبیه آن داشت . علما و مراجع ما و امام عزیز نسبت به همسر خود چقدر مهربان بودند ؟ ما یک مسئله ای را مطرح می کنیم نه برای شما آقایی که همسر و خانواده دارید . خدای ناکرده با این حرف در خانواده ی خود ایجاد بدبینی کنید . به آن جوان و آن دختر خانم نیز می گوییم شما ازدواج دائم کنید . اصلاً بحث این نیست که با این شیوه ما بخواهیم راهکار های صحیح را ببندیم . یک زمانی یک خانمی از من پرسید چه کسی حاضر می شود که در زندگی خود به یک چنین مسئله ای راضی شود . همه دوست دارند که ازدواج دائم کنند و زندگی

مستمر داشته باشند . برای زندگی خود برنامه ریزی کند و بداند که پنجاه یا شصت سال با این مرد زندگی می کند . خود طرح این مسئله باعث می شود ازدواج دائم عقب بیفتد . باعث می شود کانون خانواده ها سست شود . این حرف ها را به من زده اند و من آنها را قبول دارم . صحبت من این نبود که بیاییم این شیوه را در زندگی های موجود تزریق کنیم . جلوی ازدواج های دائم را بگیریم و آن را جایگزین کنیم . بلکه بحث من این بود که اگر کسی هیچ یک از این ضوابط برای او آماده نبود دین بن بست ندارد . ما که نمی خواهیم بر روی واقعیت های جامعه چشم خود را ببندیم . مسئول یک دانشگاهی به من گفت نزدیک به پنجاه درصد این ماشین هایی که جلوی دانشگاه می ایستد دوست هستند . پدر ، مادر ، برادر و همسر آنها نیست بلکه دوست هستند . یعنی ما خیلی راحت دوستی های حرام را در جامعه ترویج می کنیم . آنوقت یک بحث دینی و شرعی که مطرح می شود آن هم نه برای افرادی که زندگی دارند ، متأهل هستند و خانواده دارند بلکه برای کسانی که واقعاً این زمینه برای آنها فراهم است و آن زمینه نیست . ما جایگاه آن را نشناخته ایم و هرکسی نیز می خواهد یک چنین بحث هایی را مطرح کند آنچنان او را مورد توهین قرار می دهند که جرأت نکند حرفی بزند . این خیلی بد است که ما جرأت نکنیم حرف دین را بزنیم و مسائل دینی را بگوییم . یعنی شرع را فدای عرف کنیم . درست نیست که ما سابقه برنامه ، سابقه ی شخص و ده ها مسئله را نادیده بگیریم . آن هم یک مسئله ای که خلاف دین نیست و در متن دین نهفته است . شهید مطهری گفت که این مسئله باید ضابطه مند شدو با احکام ثانوی و برای آن قوانینی تدوین شود . ما این بحث را مطرح نکردیم که آقایان خانواده دار و همسر دارد متضرر شوند . حتی دختر و پسرها به دنبال ازدواج بروند .

۹۰-۰۳-۲۱

سوال – درباره ی حقوقی که خانم ها باید در مورد آقایان رعایت کنند توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – این هفته حقوقی است که باید خانم گوش کند تا مرد آزاری نکند . ما حقوق را نباید فدای یکدیگر بکنیم . من تکلیف و حقوق خودم را رعایت می کنم . و به طرف مقابل خودم کاری ندارم که حقوق من را رعایت می کند یا خیر . من باید وظیفه ی خودم را انجام بدهم . غالب مشکلات ما در برنامه های خانوادگی نگاه یک سویه است . طرف مقابل می گوید که باید حقوق من را رعایت بکنی و طرف دیگر هم می گوید که باید حقوق من را رعایت بکنی و گاهی خود همین باعث تنش می شود. ما می گوییم هر کس تکلیف خودش را انجام بدهد . من در مورد آقایان هفت مورد را ذکر کردم که مورد آزار خانم ها می شود . این هفته به عکس قضیه وارد می شویم. اسلام به هر دوی اینها توجه کرده است . عدم رعایت آن باعث ضرر است . بطور کلی زنی که شوهرش را آزار بدهد گناه می کند . رسول خدا فرمود : کسی که زنی دارد که او را آزار می دهد ، خدا نماز و حسنات زن را قبول نمی کند مگر اینکه شوهرش را راضی کند. حتی اگر تمام روزها را روزه بگیرد . امام صادق (ع) بر خانمی درود فرستادند و به یک خانمی لعن فرستاند . لعنت خدا لعنت خدا بر زنی که شوهرش را آزار بدهد و او را غمگین کند ، خوشبخت خوشبخت زنی است که همسرش را تکریم کند و او را آزار ندهد . ما به مواردی که باعث آزار مرد می شود می پردازیم . یکی از این موارد به خشم در آوردن مرد است . رسول خدا فرمود : وای بر زنی که شوهرش را عصبانی می کند . گاهی عصبانیت مرد با گیر دادن به او است . مثلا بی توجهی به خانواده ی مرد باعث عصبانیت او بشود . چرا به خانواده ات سر زده ای ؟ مثلا مرد دلش نمی خواست که شما با آرایش بیرون بروی یا دلش نمی خواست که میهمان بدون هماهنگی او دعوت بکنی . البته اشکالی ندارد ولی خوب آقا با برادر خانم با هم کدورتی دارند یا اختلافی دارند که نمی خواست برادر شما در آن میهمانی باشد . شما برادرتان را به میهمانی دعوت می کنید و او عصبانی می شود . امیرالمومنین در مورد حضرت زهرا می فرمایند : به خدا قسم یک بارهم من را ناراحت و عصبانی نکرد . از نظر روانشناسی آقایان سعی دارند که خودشان مشکلات شان را حل کنند و از دخالت دیگران در حل مشکلات

شان ناراحت می شوند .از به رخ کشیدن دیگران در حل کردن مشکلات شان ناراحت می شوند . برعکس خانمها وقتی مشکلی دارند ضمن اینکه دوست دارند کمک بگیرند ، دوست دارند که آنرا پردازش کنند . مثلا وقتی می خواهد اتفاقی را تعریف کند همه را کامل می گوید و حرف زدن را دوست دارد وحرف زدن او را تخلیه می کند . شما نباید توی ذوق خانم بزنید و باید به حرفهای او گوش بدهید . مثلا آقا پولی در بانکی گذاشته و آن بانک ورشکست شده است . خودش این را مطرح می کند . خانم می گوید که برادر من تدبیرش از تو بهتر است زیرا پول را در بانک دیگری گذاشت و سه برابر سود برد ، تو پول را از بین بردی .این حرفها مرد را آتش می زند . مثلاـ برادر من سه سال است که در این اداره است و الان مدیر شده است ولی تو هنوز کارمند هستی ، این مرد را خیلی آزار می دهد . یکی ازموارد به غضب درآوردن مرد این است که شما بگویید به برادرم زنگ بزنم که مشکل ما را حل کند . مرد از این کار ناراحت می شود . در این مواقع بگذارید که مرد خودش مشکل را ببیند و بررسی کند و بعد خودش کم کم جلو می آید و می گوید که خانم می شود از برادر شما کمک بگیریم ؟ آقایان زود نمی گویند که به من کمک کنید بر عکس خانم ها . یکی دیگر از موارد به خشم در آوردن آقایان کفران نعمت است . شما همیشه دوست دارید که خدا به شما توجه بکند. داریم که در روز قیامت همه ی نظرها رو به خداست . رسول خدا فرمود : خداوند زنی را که از همسرش حس تقدیر نداشته باشد نمی بخشد . مثلا یک کار کوچک مادر یا برادرش را خیلی بزرگ می کند . این یک نوع عدم سپاس است . داریم که پیامبر از جایی رد می شدند و عده ای خانم دور هم نشسته بودند . پیامبر اشاره کرد و به جمع خانمها سلام کرد . بپرهیزید از این که نعمت ها را ناسپاسی کنید . به ذهن انسان می رسد که منظور کفران نعمت های خداست . یکی از خانم ها گفت : پناه می بریم به خدا ما کفران نعمت های خدا را انجام نمی دهیم . پیامبر فرمود: بله . یکی از شما مدتی بی شوهر می ماند ، در خانه ماندنش به درازا می کشد سپس خدا شوهری نصیب او می کند ، خدا به آنها اولادی می دهد و بعد زن کاری می کند که مرد غضب می کند . گاهی به مرد می گوید که ما در خانه ی تو یک روز خیر ندیدیم ، این کفران نعمت می شود . کسانی که قدر شوهرشان را نمی دانند کفران نعمت کرده اند. دومین آسیبی که باعث لطمه زدن به زندگی آنها می شود کفران نعمت است . سومین آسیب منت گذاشتن بر همسر است . گاهی خانم دکتر است و شوهر لیسانس یا کاسب است ، این در زندگی مشکلی پیش نمی آورد . رسول کرم فرمود : زنی که بخاطر مالش بر مرد منت بگذارد و به او بگوید که تو داری از مال من می خوری ، اگر این خانم کل مال را صدقه بدهد خدا از او قبول نمی کند . ممکن است بعضی از خانم ها خیلی پول داشته باشند ولی مرد دوست دارد که زن از او پول بگیرد . زن نگوید که من نیازی به پول تو ندارم . این حرف مرد را خُرد و ناراحت می کند. اگر شما بیرون می روید بگذارید که مرد خرج کند واگر پول به آقا می دهد با حساب و کتاب بدهد ولی منت نگذارد . این به شخصیت مردها لطمه می زند. البته اینها عمومیت دارد . ممکن است که مردی از منت گذاشتن همسرش خوشش بیاید که این استثنا است . آسیب چهارمی که مرد را آسیب می دهد این است که زن خودش را برای غیر شوهر تزیین کند . رسول اکرم فرمود : اگر زن با آرایش و عطر از خانه بیرون برود اگر مرد راضی باشد ، هر قدمی که این خانم برمی دارد خانه ای از آتش برای مرد در جهنم درست می کنند . بعد از مراسم عروسی آقایی می دوید تا خانمش را ببیند و می گفت که الان که عروسی تمام بشود خانم من قیافه اش هم عوض می شود . حالاـ صحبت ما روی این است که خانم آرایش می کند در جایی که همه خانم هستند ، اما برای مرد این کار را انجام نمی دهد . گاهی آقایان چیزی را بروز نمی دهند و نمی گویند ولی آن چیز برایشان ناراحتی ایجاد می کند . من سخنرانی داشتم برای کسانی که در خارج رفت و آمد زیادی داشتند مثل خلبان ها و میهمان دارها . آنها در خارج همه جور افراد می بینند . اکثر آنها حرف شان این بود که ما صحنه های آنچنانی در آنجا می بینیم و می خواهیم که همسران ما خودشان را با آن شرایط آنجا وفق بدهند . و حداقل همسرم را در خانه آن طوری ببینم که در آنجا خانم ها را در خیابان می بینم تا نگاه من به آن زن نیفتد . پس چهارمین آزار یکی این است که خودش را برای غیر همسر آرایش کند . در اینجا به مرد ظلم می شود . متاسفانه الان این

خیلی زیاد شده است . در بعضی مواقع ما می بینیم خانم هایی آرایش هایی می کنند که مثل این است که می خواهند عروسی بروند . زنی پیش رسول خدا آمد و پیامبر به او گفت که زینت خودت را برای جزء شوهرش آشکار نساز و جایز نیست برای هیچ زنی که جز مچ و پای خویش را برای شوهرش آشکار سازد .اگر زنی این کار را بکند خدا او را لعن و نفرین می کند .خدا و فرشته ها او را لعن می کنند . پس یک تزیین برای غیر همسر نکنید و دیگر این که همسران تان را دریابید . بعضی ها می گویند که ما پسر و دختر بزرگ داریم و خسته هستیم .بالاخره یک فضاهایی وجود دارد که شما به همسرتان برسید و او را راضی نگه دارید . آسیب پنجمی که موجب آزار همسر می شود عدم حقوق مرد در امور همسرداری است . خانواده ها به دلایل مختلفی این را نادیده می گیرد . می گویند که وقتی شوهر شما احساس نیاز می کند شما باید نماز را طول ندهید . اگر زنی این چنین باشد تا صبح مورد لعن الهی واقع می شود . سفارش شده که دوستی و محبت را اعلام کنید. آقایی از همسرش گله می کرد که اظهار محبت به من نمی کند و محبت من را جواب نمی دهد . البته آقا هم اشتباهی می کرده زیرا جلوی خواهر و برادر خانم به او اظهار محبت می کرده است و این درست نیست . در خارج اظهار محبت را در خیابان هم انجام می دهند . در اسلام تاکید شده که فرزندان بدون اذن وارد اتاق پدر و مادر نشوند . کسی بدون اذن وارد اتاق مادرش شد و پیامبر به او فرمود : چرا این کار را می کنی نمی ترسی مبادا مادرت در حال عوض کردن و شستشوی لباسهایش باشد. اگر محبت کلی بین دیگران است اشکالی ندارد . نکته ی دیگر این بود که آقا می گفت که این خانم چند ماهی است که پدرش را از دست داده است و بطور کلی خانواده را فراموش کرده است و فکر می کند که ما پدرش را کشته ایم . خانم نباید این را سر مردش خالی کند البته مرد هم باید ملاحظه بکند ولی زندگی نباید دچار استیصال بشود . خانمی می گفت که پدر من فوت شده و من با شوهرم عقد بسته هستم ولی گفته ام تا سال پدرم نشود عروسی نمی کنم .این اشتباه است . حضرت علی (ع) به توصیه ی حضرت فاطمه چند روز بعد از شهادت ایشان ازدواج کردند . آسیب ششم این است که مرد را مکلف به کاری بکنید که در توانش نیست . مثلا آقا با خانمی ازدواج می کند و درآمد محدودی دارد . بعضی ها آنها را به میهمانی دعوت می کنند و خانم هم می گوید که ما هم آنها را دعوت کنیم و آقا می گوید که من نمی توانم این کار را بکنم . خانم می گوید من دیگر میهمانی نمی روم تا آنها را دعوت کنیم . مثلا می گویند که فلانی ماشین خودش را عوض کرده ما هم این کار را بکنیم ولی مرد می گوید که من نمی توانم این کار را بکنم . رسول اکرم می فرماید : کسی که همسری دارد که بر نداری مرد صبر نمی کند و خودش را با ثروت مرد وفق نمی دهد و بر او سخت می گیرد و چیزهایی گردن مرد می گذارد که توانش را ندارد ، خدا از او حسنه قبول نمی کند تا زمانی که این فرهنگ را دارد غضب خدا شامل حال او می شود . خانم هایی که وضع مالی شان متوسط یا پایین تر است بیشتر یه این توجه بکنند . خانم ها چشم هم چشمی نکنند . آخرین نکته خیانت زن نسبت به مرد است . رسول اکرم فرمود : چند چیز انسان را از پای در می آورد . یکی از آنها زنی است که به تو خیانت بکند. گاهی آقا پیر شده است و خانم به دنبال مردهای دیگر می رود . اگر اینکار منجر به زنا بشود که زنای محصنه است و حد آن اعدام است . گناه بسیار بزرگی است . زن باید مرد را حفظ کند . بعضی خانواده ها شوهرشان دوسال است که به زندان افتاده است یا آقا بخاطر درس خواندن به خارج از کشور رفته است ، خانم باید به مردش خیانت نکند .

سوال – سوره ی ابراهیم آیات ۱۹ تا ۲۴ را توضیح دهید .

پاسخ – همه ی کسانی که گناهانشان را گردن شیطان می اندازند آیه ۲۲ را بخوانند. یکی از سخنرانان روز قیامت شیطان است . ما تا کار اشتباهی می کنیم می گوییم که شیطان من را گول زد . این آیه می فرماید که در روز قیامت شیطان در میان گناهکاران می گوید که من را ملامت نکنید ، خودتان را ملامت کنید . خدا به شما وعده داد و من هم به شما وعده دادم . من بر هیچ کس مسلط نبودم . من هیچ کس را به زور نمی توانم به گناه بکشم . من دعوت کردم و شما هم جواب دادم . ما هیچ کدام نمی توانیم همدیگر را نجات بدهیم و با هم به جهنم می رویم . شیطان دعوت می کند . الان شما در خیابان می روید و کسی شما را دعوت

می کند که مواد مخدر بخرید . شما که می خرید مقصر هستید هرچند که او شما را دعوت می کند. چرا به حرف کسی که گفت به مسجد بیا ، گوش نکردی ؟

سوال – من بعنوان یک جوان معتقد به اسلام این سوال برایم پیش آمده است . اینکه اسلام برای جلوگیری از گناه تنها ازدواج را پیشنهاد می کند و تنها راه حل آن همین است ، آیا این نسانه ی ضعف دین نیست ؟ چون جوانی که از هفده سالگی احتیاج به غرایز جنسی دارد و تا بیست و هفت سالگی هم نمی تواند ازدواج بکند ، معلوم است که به گناه می افتد . از نظراسلام چه راه حلی جز ازدواج وجود دارد ؟

پاسخ – اسلام دین کاملی است و همه ی جوانب را دیده است . اینکه گفته تنها راه ارضای غرایز ازدواج است دلیلش این است که کانون خانواده متزلزل نشود . اگر قرار باشد که هر دختری با هر پسری بدون حدود با هم ارتباط داشته باشند چه اتفاقی در جامعه می افتد ؟ به مراتب فساد بیشترمی شود ، تولدهای حرام ، عدم شانس ازدواج برای دختر خانمی که بی مبالاتی کرده و ... که قوام زندگی را بهم می ریزد . ازدواج تنهاترین راه نیست کامل ترین و زیباترین راه است . توصیه ی اسلام ازدواج در سن کم است . در سن نوزده سالگی باید شرایط جامعه را آماده کرده تا پسر ازدواج بکند . اسلام نمی گذارد که جوان و خانواده ها به معصیت کشیده بشوند . در اینجا راه کاری وجود دارد . بحث ازدواج موقت مطرح است ولی این انگیزه ای برای همسردارهای ما شده است . نمی خواهم بگویم که این کار اشکالی دارد ولی اسلام این بحث را برای مجردها در نظر گرفته است. در این بحث برای پسر اشکالی وجود ندارد ولی بعضی مراجع برای دختر اذن پدر را لازم می دانند . عقل حکم می کند که دختر بگوید که این باید شرایط ازدواج ما بشود و با خانواده ها صحبت کنند. این بیشتر برای افرادی است که زمینه ی ازدواج را ندارند یا وقت ازدواج آنها گذشته است . ما خانم های جوانی داریم که یا طلاق گرفته اند یا شوهر از دست داده اند و پنج درصد آنها زمینه ی ازدواج دائم را دارند . این خانم می تواند با یک دانشجو با همه ی ضوابط و با اطلاع خانواده اش ، چند سال ازدواج موقت داشته باشد . ما شرع را فدای عرف می کنیم. چرا ما چیزی را که شرع مجاز دانسته ، عرفا آنرا حرام بکنیم ؟ بعضی از خانم ها حاضرند که بدون صیغه با مردی ارتباط داشته باشند در حالیکه این گناه است . در واقع ما ترویج ربا را می کنیم برای اینکه یک بیع شرعی انجام نشود . پس اسلام بن بست ندارد و راه کار اسلام در این موارد ازدواج موقت است . این راه کار برای بولهوسی مردان نیست وباری پاسخ دادن به نیاز این افراد است . بعضی ها می گویند که اگر پدرم بفهمد ناراحت می شود پس این کار خلاف است .شما که با این پسر پارک می روی ، به منزلش می روی و همه نوع ارتباطی داری آیا این حرام نیست ؟ شهید مطهری نظرش این بود که این باید نهادینه بشود تا جوانان در هنگام تحصیل دچار این آسیب ها نشوند . آقایی به من می گفت که ما در غرب مشکل غرایز جنسی را حل کرده ایم و ازدواج نداریم مگر در وقتی که سن ما بالا برود . در اسلام شما راه را بسته اید . آیا واقعا غرب با این راه حل به نتیجه رسیده است ؟ آیا مراکز فساد ، فرزندهای حرام ، قتل و غارت کم شده است ؟ اسلام می فرماید که جوان ازدواج کند و الا عفت بورزد و خودش را کنترل کند . اگر به کسی فشار می آید ، اسلام راه کار ازدواج موقت را در نظر گرفته است . باید کارشناسان به این بحث در صدا و سیما بپردازند و از آن نترسند . آنرا مطرح و نهادینه کنند . زنی پیش پیامبر آمد و گفت که یا رسول الله من همسر می خواهم .حضرت فرمد : چه کسی حاضر است که با او ازداوج کند ؟ فردی گفت من و مهریه ای هم برای او در نظر گرفت. ما کار را سخت کرده ایم . ما از حلال الهی دوری کرده ایم و به حرام الهی پرداخته ایم . اگر بچه ی ما دوست دختر داشته باشد هیچ اشکالی ندارد ولی اگر با فردی دو سال ازواج موقت داشته باشد که یا مقدمه ی ازدواج دائم بشود یا نشود و گناه نکند ، به این کار زشت می گوییم . حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : زمانی می رسد که مردم بیع را گناه و ربا را خوب می شمارند . با شبهات به گناه رنگ و لعاب می دهند . الان در مراکز غربی به اینکار عنوان هم خانه یا شریک خانه داده اند .

سوال – من خانم متاهلی هستم که با فردی که بسیار مذهبی است ارتباط دارم .ارتباط ما در حد درد دل کردن و پیامک زدن است من به این رابطه شدیدا وابسته شده ام و نمی توانم آنرا کنار بگذارم . آیا من دارم به همسرم خیانت می کنم ؟

پاسخ – آیا اگر ایشان این پیامک ها را به شوهرشان نشان بدهد ایشان راضـی هسـتند ؟ مسلما اینجاز نیست. این ارتباطات خطرناک است . معمولاـ از پیامکهـای مـذهبی شـروع می شود و به ارتباط های نامشـروع کشـیده می شود. این ارتباط نه تنها جایز نیست بلکه خلاف حق زوج است . اسـلام می گویـد که اگر پـدر شـما فوت کرد بایـد از همسـرت اجازه بگیری و بروی ، اگر می خواهی نماز مستحبی بخوانی یا نـذر بکنی باید از همسـرت اجازه بگیری . این مرد شـیطان است . جلوی این رفتارها را بگیرید . این محبت را به پای همسـرتان بریزید . موبایل خودتان را قطع کنید و مدتی بدون گوشـی باشـید . این یک خط شـکنی نسـبت به همسر است و کم کم جلو می رود و یک شـکافی در زنـدگی زناشویی است . بین خود و خـدای خودتان توبه کنید و هیچ گاه این را پیش همسـرتان مطرح نکنیـد . این ارتباط برای خانم های مجرد هم خیلی مهم است .بعضـی از خانمها می گویند که ما قبل از ازدواج ارتباط داشـته ایم آیـا آنرا به همسـرمان بگوییم؟ خیر . هیـچ وقت این کـار را نکنیـد . در بهترین حالات گذشـته ی خراب خودتان را برای مردتان تعریف نکنید . اسلام می خواهد که حریم ها حفظ بشود .

۹۰–۰۳–۰۷

این حنجره این باغ صدا را نفروشید این پنجره این خاطره ها را نفروشید ، در شهر شما باری اگر عشق فروشی است هم غیرت آبادی ما را نفروشـید ، تنها به خدا دل خوشی ما به دل ماست صندوقچه ی راز خدا را نفروشید ، سرمایه ی دل نیست به جز اشک و به جز آه پس دست کم این آب و هـوا را نفروشـید ، در دست خـدا آئینه ای جز دل مـا نیست آئینه شـمایید شـما را نفروشـید ، یـک عمر دویـدم و لب چشـمه رشـیدیم این هروله ی سـعی و صـفا را نفروشـیم ، دور از نظر مـاست اگر منزل این راه این منظره ی دور نما را نفروشید .

سوال – ادامه ی آداب مسلمانی در خانواده را توضیح بدهید .

پاسـخ – اسـلام نگاه عمیق و زیبایی به خانواده دارد . بحث امروز در مورد آزار ندادن همسـراست یعنی عدم ایذاء . روایت کلی هم داریم که نه زن و نه مرد نباید همسرشان را آزار بدهند . من مصادیق اینها را ریز کرده ام که یک مرد چطور می تواند زنش را آزار بدهـد و یـک زن چطور می توانـد شوهرش را آزار بدهـد . وقتی ما کلی گویی می کنیم نمی توانیم نتیجه ی مطلوبی بگیریم . ولی وقـتی موارد را ریز بشویم نتیجه ی بهتری بـا توجه به آیـات و روایـات خواهیم گرفت . مـا به قبـل از تشـکیل خـانواده یعنی به زمـان ازدواج و قبـل از آن برمی گردیم . خیلی از افراد در مورد نظر اسـلام در مورد نظرخواهی از دختـر در مورد ازدواج می پرسـند . مم می خواهم به خانواده هایی که دختر و پسـرشان را در ازدواج مورد اذیت و آزار قرار می هند یا نظرشان را به دختر تحمیل می کنند دو تا حـدیث بخوانم . حدیث اول در کتاب کافی آمده است و کتاب کافی از کتب معتبر ماست . خانمی می گفت که من نزد امام صـادق (ع) رفتم و گفتم که من برای ازدواج آقـایی را می خواهم ولی پـدر و مـادرم فرد دیگری را می خواهنـد . ایشـان به نقـل از پیامبر فرمودنـد : آن کسـی که خودت می خواهی با او ازدواج کن نه آن کسـی که پـدر و مادرت می خواهنـد و اسـرار می کننـد . گاهی پـدر و مادر ، صـلاح فرزنـد را می بینند و فرزند خودش احساسـی عمل می کند ، منظور حدیث این مورد نیست . منظور این است که در اینجا پیامبر نظر دختر را ترجیـح داد . امیرالمومنین فرمود : هیچ کس دخترش را به ازدواج درنیاورد مگر اینکه نظر او را بخواهد . بالاخره این دختر خودش را بهتر می شناسد که با یان مرد توافق دارد یا خیر . بعد حضرت فرمود: اگر به دخترت گفتی که پسـر عموت یا فلانی به خواستگاریت آمده و دختر چیزی نگفت و گریه کرد یا خندید ، این ها اذن محسوب می شود . سکوتو خنه مشـخص است ولی گریه دو جور است . یک وقت اشک می ریزد که پدر من چطور از تو جدا بشوم واز خانه ی تو بروم ، یعنی من

این مرد را می خواهم ولی ناراحت هستم که از تو جدا می شوم . یک وقت گریه می کند که من طرف را نمی خواهم منظور همان گریه اولی است . حالا اگر گفت که پدر این به صلاح من نیست این ازدواج را سر ندهید . دختری خدمت پیامبر آمد که پدرش می خواست او را به عقد مردی در بیاورد که او راضی نبود . پیامبر پدر او را خواست . و او گفت که این پسر پسرعمویش است و انسان خوب و راست گویی است . یک وقت انسان وقتی می خواهد با فردی ازدواج کند خوبی طرف کافی نیست و دل انسان هم باید طرف را بخواهد . یک وقت طرف به دل انسان نمی نشیند . پیامبر فرمود : نظر دخترت را خواسته ای ؟ پدر گفت :خیر. پیامبر فرمود که من اجازه ی این ازدواج را نمی دهم ، نمی گویم که ا نتخاب تو بد بوده است بلکه کارت بد بوده که از دخترت نظر نخواستی . دختر هم باید به اذن پدر و صلاح پدر توجه کند و ما این روایت را برای پدرانی خواندیم که نظر دخترشان را در ازدواج نمی پرسند . در اینجا مشورت با خانواد مورد آزار و اذیت خانواده در قبل از ازدواج می شود . بطور کلی در اسلام اذیت کردن دیگران حرام است . مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او در آزار نباشند . در مورد مومن هم در روایات داریم که باید دیگران از اذیت و آزار او در اما باشند . ما چند نوع آزار داریم . یکی خدا آزاری است . بعضی ها خدا را آزار می دهند . وقتی کسی نعمتهای خدا را کفران می کند خدا آزار می بیند . الان اگر شما چیزی را درست کنید و یکی آنرا به زمین بزند و بشکند ، آیا شما ناراحت نمی شوید ؟ مثلا کسی انگور که نعمت خداست را به شراب تبدیل کند و بخورد ، خدا ناراحت نمی شود ؟ اگر شما به بچ ات پول بدهی و او مواد مخدر بخرد ، آیا شما ناراحت نمی شوید ؟ این می شود خدا آزاری یعنی خلاف فرمان خدا انجام دادن . دیگری پیامبر آزاری است .گاهی افراد پیامبر را مورد آزار قرار می دهند . مثلا افرادی به زیارت بروند و آداب زیارت را بجا نیاورند یا کسی خلاف دستور رسول خدا عمل کند یا منسوبین به پیامبر را اذیت کند . اگر کسی بچه ی شما را آزار بده یعنی شما را آزار داده است . پیامبر فرمود : کسی که زهرا را آزار بدهد من را آزار کرده است . دیگری امام آزاری . گاهی اوقات عملکرد ما ائمه را مورد آزار قرار می دهد . فردی نزد امام صادق (ع) آمده بود . او مومنی را تحقیر کرده بود . امام از دستش ناراحت شد و گفت که تو نمی دانی کسی که مومنی را تحقیر کند ما را تحقیر کرده است . این امام آزاری می شود . گاهی مردم آزاری ، همسایه آزاری ، پدرآزاری ، حیوان آزاری ، درخت آزاری ، گیاه آزاری و ...است .باید کتابی در مورد تک تک مصادیق آزار نوشته بشود . بحث ما در مورد همسر آزاری و آزاردادن مرد نسبت به زن است . آقایی به من گفت که سخنرانی از شما شنیدم که در آن تماما از حقوق مرد صحبت کرده بودید و من ناراحت شدم ولی بعد دیدم که مخاطبان شما زن بودند . در این بخش مخاطبان ما آقایان هستند . حدیثی از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق داریم که رسول اکرم فرمودند : خدا و پیامبر بیزار هستند از کسانی که همسرشان را آزار می دهند . خدا و پیامبر از مشرکان بری هستند . امیرالمومنین فرمود : زنان در خانه ی مردان امانت خدایی هستند نه به آنها آزار برسانید و نه با آنها بدرفتاری کنید . ما به نماز و امام معصوم امانت می گوییم . السلام علیک یا امین الله . چگونه یک مرد زن را آزار می دهد . امیدواریم این مصداق ها در کشور ما وجود نداشته باشد . یکی از موارد زدن است . این عمل در روایات ما مذمت شده است . داریم : اگر مردی به صورت زنش سیلی بزند خداوند به خازن جهنم دستور می دهد که هفتاد سیلی به او بزند . پیامبر فرمود : خجالت نمی کشید که بعضی از شما زنهایتان را می زنید . بعضی ها می گویند که در قرآن آمده : وضربوا هن . اولا ـ آیات قرآن کلی است و باید تفسیر آنرا از پیامبر و اهل بیت دریافت کرد با آنها را با سایر آیات تفسیر کرد . دوماً قبل از این آیه توصیه هایی دارد . اگر زن بنای ناسازگاری با زن گذاشت ، بسترتان را جدا کنید و چند روز قهر کنید . حالا یک وقت زن نشوز می کند و از مرد تبعیت نمی کند . این تبعیت برای نشوز است یعنی عدم اطاعت از مرد در اموری که حق مرد است و اگر زنی این حق را نادیده گرفت در اینجا مصداق دارد و در بعضی روایات پیامبر مثال زدند با چوب مسواک . یعنی زدنی که گاهی نوازی از آن بهتر است . خانمی پیش پیامبر آمد و گفت که شوهرم من را زده است . پیامبر ایستاد و این کار را انکار کردند و گفتند که چرا یکی از شما همسرش را می زند ؟ آیا خجالت نمی کشید ؟ پس یک مصداق آزار دادن است .

انسان باید نسبت به همسر مهربان باشد و او را دوست داشته باشد و مواظب باشد که این حرکت از او صادر نشود . آقای خامنه ای در سخنرانی که در آذربایجان داشتند فرمودند : شنیده ام که در بعضی از مناطق حقوق زن تحقیر می شود . ما در شهرها و مناطقی داریم که این نگاه غلط را نسبت به زن دارند . بعدی استخفاف است . استخفاف یعنی خوار کردن و سبک شمردن . پیامبر فرمود : کسی که پنج توهین در زندگی او باشد پنج تا ضرر و خسران دیده است . کسی که در زندگی اش پنج نفر را خوار بشمارد از پنج چیز محروم می شود . اگرکسی علماء را خوار بشمارد در دینش ضرر می کند . وقتی شما مرجع تقلید و عالم را کوچک شمردی یعنی رساله اش را نخواندی و پای سخنرانی اش هم نرفتی به احکام هم توجه نکردی ، در دین خودت ضرر می کنی و اینها را یاد نمی گیری . وقتی ما مکه می رویم می بینیم که مردم خیلی دنباله طلبه ها و روحانیون می آیند زیرا آنجا کارشان خیلی گیر است . قبلا حمد و سوره اش را درست نمی کند ولی در آنجا باید حمد و سوره اش را درست کند . اگر کسی فامیل را خوار بشمرد از نظر جوانمردی ضرر کرده است یعنی ناجوانمردی کرده است . کسی که فامیل را خفیف می شمارد صله ی رحم انجام نمی دهد و ارتباط ندارد و از خیلی چیزها محروم می شود . همه میهمانی و مسافرت می روند ولی به او نمی گویند . دویست نفر میهمان ضرر نمی کنند که این آقا به میهمانی نمی آید زیرا آنها میهمانی شان را می روند ولی تو ضرر می کنی که ارتباط خودت را قطع کرده ای . دیگر کسی که خانواده اش را خوار بشمارد خوشی زندگی اش را از دست می دهد . بعضی ها جلوی جمع خانواده شان را تحقیر می کنند . من در خانه ای میهمان بودم و خانم غذا را آورد . بعد آقا فریاد زد که ای غذا را چرا شور کردی ؟ میهمان ها چیزی نمی گویند ولی این آقا دارد همسرش را جلوی آنها خوار می شمارد . ما اگر همسرمان را بزرگ بشماریم در واقع خودمان را بزرگ شمرده ایم . اگر کسی همسر را تکریم کند در واقع خودش را تکریم کرده است زیرا او لباس و پوشش شماست . اگر انسان حتی همسر را جلوی خودش هم تحقیر کند این در دلش می ماند . بعضی ها پشت سر این تحقیر را بکار می برند . مورد بعدی بخل است . پیامبر فرمود : بدترین مردم کسی است که برخانواده اش سخت بگیرد . می فرماید : مبغوض ترین بنده پیش خدا کسی است که به خانواده اش بخل بورزد . یک وقت مردی پول ندارد و نمی تواند ماشین خوب بخرد و کسی هم از او توقع ندارد . اما بعضی ها دارند و برای خانواده شان وسایل خوب تهیه نمی کنند . بعضی از خانم ها می گویند که آقای ما به مردم کمک می کند ، به فقرا جهیزیه می دهد ، در میلاد و شهادت ائمه خرج می دهد اما مبل خانه که فرسوده شده را عوض نمی کند و می گوید که اینها تجملات است . این طور نباید باشد . بخل بر همسر معنایش این است . یکی از ویژگیهای خوب مرد توسعه بر عیال است . سخت گیری و بخل بر همسر به میزان هزینه کردن نیست . مثلا بگوید صد هزار تومان خرج کردم . گاهی کار بچه با پانصد تومان راه می افتد یا با یک هدیه کوچک کار خانم راه می افتد . بعضی ها می گویند که این روز زن را جدیدی ها درآورده اند . ما پنجاه سال ازدواج کرده ایم و حالا ـ روز زن کادو بخریم ؟ بالاخره زن نیاز به توجه دارد و میزان مهم نیست . ما با یک از دوستان مان از سفر حج برمی گشتیم . در هنگام بازگشت دیدم که او یک ساک دستی کوچک دارد وگفت که من هیچ وقت سوغاتی نمی خرم ولی وقتی به خانه می روم به همسرم پول می دهم و می گویم هر چه می خواهید خودتان بخرید . این یک نگاه یک سویه و محقرانه ای است . بعضی ها می گویند که من به مسافرت خارج از کشور رفتم و دیدم که جنس در آنجا گرانتر است و نخریدم و گفتم که در کشورمان می خرم . اتفاقا شما باید همان جنس گران آن کشوری که رفته بودی می خریدی که بگویید که من به یاد شما بودم . پیامبر در سفری به اصحاب فرمودند که بروید و سوغات بخرید ما صبر می کنیم .

سوال – سوره یوسف آیات ۷۰ تا ۷۸ را توضیح بدهید .

پاسخ – این آیات در مورد داستان یوسف است . داستان یوسف پر از نکات است . آخرین آیه این صفحه می فرماید : هنگامی که قرار شد که یوسف برادر خودش را نگه دارد و با تدبیری که کرد که کاسه ها در بارهای برادرش پیدا شده بود ... برادرهای دیگر گفتند که ایشان پدر پیری دارد و او را خیلی دوست دارد .یکی از ما را بجای او نگه دارد و ما تو را از نیکوکاران می دانیم . در

اینجا برادران یوسف توجه می کردند که پدرشان اذیت نشود و این قابل توجه آقا زاده ها و دختر خانم ها است که پدر پیر یا جوان دارنـد . دختر خانمی به من می گفت که با اینکه پـدر من خیلی خوب است ولی من ناراحت هستم که چرا پدر من پیر مرد است ؟ اگر کسـی پـدرش پیر ، بیمار ، جوان ، توانمنـد ، ناتوان، دارا یا ندار باشد احترام او واجب است . گاهی پدر بیماری روحی دارد که باید در خانه نگهداری بشود . بالاخره ایشان پدر شماست ، چه توانا چه ناتوان . باید روی اینها توجه کرد .

سوال – ادامه بحث آزار و اذیت آقایان نسبت به خانم ها را بفرمایید .

پاسـخ – یکی دیگر از مصـداق اذیـت و آزار مرد به زن این است که مرد تهمت نـاروای فحشـاء به همسـرش بزنـد . ین گنـاه خیلی زشت است . داریم که این کـار کفر است و جـای کـافر در جهنم است . پیـامبر فرمـود : عقـوبت این کـار خیلی شدیـد است . مورد دیگر بی تـدبیری و سوء تـدبیر است . امیر المومنین فرمودند : هر که تدبیر نداشـته باشد باعث تدمیر می شود یعنی خانواده اش را از هم می پاشـد . مثل کسانی که ورشـکست شـده انـد زیرا خانواده اذیت می شود .الان آقا مغازه دارد و می گوید که این کار دلم را زده است و می خواهم ماشـین بخرم و روی آن کـار کنم . مغـازه را می فروشـد و کم کم پول آنرا می خورد و خلاصه کارش را از دست می دهد . و خانواده به مسـتاجری و بدبختی می افتد .چه آزاری از این بالاتر است ؟ چه اشکال دارد که انسان در این مواقع با همسر و بزرگترهایش مشورت کند . درست است که این مغازه زیاد درآمد ندارد ولی این کاسبی است . داریم : کاسبی عقل انسان را زیاد می کنـد . خیلی بـد است که کسـی بی حساب و کتاب پولش را در جایی سـرمایه گـذاری می کند و پولش را از دست می دهـد . البته ما داریم که انسان بایـد جسور و شـجاع باشـد ولی این کار بایـد با تـدبیر باشد . حالا آقایی کارمند است و اول ماه تمام حقوقش را خرج می کنـد و برای سـفر و جهیزیه دخترش برنـامه ریزی نمی کنـد . بی تـدبیری مرد یکی از ضـربه هـایی است که به خانواده می خورد . سوء تـدبیر در راننـد گی و مسافرت هم داریم . آقا با سـرعت راننـد گی می کنـد و قوانین را رعایت نمی کنـد و تصـادف می کنـد و از بین می رود یـا عضویی را از دست می دهی و خانواده بایـد عمری پای بی تـدبیری آقا بنشـینند . مورد دیگر تغایر یعنی غیرت بی مورد داشـتن است . پیامبر فرومود : ما دو تا غیرت داریم که یکی را خـدا دوست دارد و یکی را خـدا دوسـت نـدارد . غیرت بجـا غیرتی است که در مورد عفـاف زن باشـد . مثلا اگر خانم بی حجاب یا بـد حجاب باشـد آقا بایـد غیور باشـد و بگویـد که شـما همسـر من هستی و من راضـی نیسـتم که مرد نامحرم تو را ببیند . اینکه روی نامحرم حساس باشـی خوب است . اما غیرت در غیر این مورد را خدا مبغوض می داند . مثلا خانم من حجاب را رعایت می کند ولی من بیخودی به او بگویم که در اداره بـه آن آقـا چه می گفـتی ؟ چرا به زاننـده نگـاه می کردی ؟ این کـار خیلی زشت است . غیرت وسوسه را خـدا مبغـوض می دارد . غیرتی که ناشـی از حفظ زن است خوب است . آخرین آسیب تنوع طلبی مرد است . مبغوض ترین مردها کسانی هستند که زن می گیرنـد و طلاق می دهند و دوباره زن می گیرند . یعنی با زندگی بازی می کنند. تنوع طلبی یعنی طرف بدون هیچ دلیلی دیگران را در زنـدگی اش وارد کنـد و باعث آزار همسر بشونـد . ما نمی خواهیم در مورد بحث تعـدد زوجات صـحبت بکنیم . زیرا برای این ضوابطی تعیین شده است . بحث من برای مردهایی است که نسبت به همسرشان ناسپاس هستند و با تنوع طلبی و نادیده گرفتن نقاط مثبت همسـر قبل ، دنبال بولهوسـی می روند . شـما که همسـر خوب و راضـی داری و فرزندان خوب داری چرا دنبال بولهوسـی می روی ؟ گاهی وقتی سـراغ همسـر دیگری می روند اصـلا به همسـر اول سـر نمی زنند و او را در انزوا قرار می دهند . این چه عدالتی است . این خلاف بحث تعدد زوجات است .

سوال – چه کسـی گفته که زیارت سعادت می خواهد ؟ اگر شما پول داشته باشی همه جا می توانی بروی حتی اگر گناه کار باشی . اگر این طور نیست چرا در فامیلهای ما همه پولدارها حاجی شده اند و بدرقه ی آنها نصیب ما شده است . چرا ؟

پاسـخ – خانمی که از حاجی خوری برمی گشت می گفت که خـدا هم با پولـدارها رفیق است . او تابحال چنـد بار مکه رفته اسـت ولی من تابحال نتوانسـته ام بروم . این مطالب گاهی به ذهن مردم می آید . یا اینکه می گویند زیارت رفتن همان پول داشتن است .

اگر شما پول داشته باشیم می توانی زیارت بروی . ما نباید حوزه های مباحث را با هم قاطی کنی . وقتی ما یک پازل را اشتباه بچینیم تصویر نادرستی از آن برداشت می کنیم . ما نباید یک جایی را برای اصلاح جای دیگر تخرب کنیم . زیارت رفتن یک افتخار است . امام رضا (ع) فرمود : یکی از نشانه های تعهد به امام به زیارت رفتن اوست . پیامبر فرمود : هرکس به زیارت من بیاید و به زیارت حمزه نرود به من جفا کرده است و هر کس به خانه ی زیارت خدا بیاید و به زیارت من نیاید به من جفا کرده است . اما رضا (ع) فرمود : هرکس که به زیارت من بیاید من سه جا به بازدید او می آیم . اگر کسی به زیارت امام حسین (ع) برود ، حضرت زهرا او را برقه و استقبال می کند . روز قیامت زوار حسین بر دیگر زوار برتری دارند . سفر برای هر پولداری ممکن است نه زیارت برا هر پولداری ممکن است . قرار نیست که امام رضا (ع) در حرم را ببندد و بگوید فقط کسانی که مومن و عاشق من هستند به اینجا بیایند . خیر این طور نیست . در حرم امام رضا (ع) مسیحیان هم می آیند . من خودم خانم مسیحی را دیدم که از حرم امام رضا (ع) باز می گشت و می گفت که من بچه ای داشتم که بیمار بود و نذری کردم و خوب شد و آمده ام که از این آقا تشکر کنم . ممکن است کسانی گناه کار باشند که به حرم می آیند شاید درست بشوند . حرم آمدن برای سازندگی است . سفر غیر از زیارت است . هر پولداری می تواند به سفر برود و به زیارت هم برود ولی زائر نباشد . زائر از کلمه ی زُور (یعنی انحراف) می آید .زائر یعنی کسی که از دنیا جدا می شود و به معنویت می پیوندد یعنی کسی که از نفس جدا می شود و به ملکوت می پیوندد . ممکن است که خیلی ها کنار امام رضا (ع) بایستند ولی زائر امام رضا (ع) نباشند . هارون الرشید در کنار امام رضا (ع) دفن است . او قاتل پدر امام رضا (ع) است . زائر بودن به این نیست . هر پولداری ممکن است که به مسافرت زیارتی برود ولی زائر نباشد . درضمن ما نباید در مرز زیارت ،پولدار و فقیر بشناسیم . زیارت برای همه است چه غنی ، چه فقر . منتها یکی می تواند به زیارت برود و او یک زائر حضوری ، حسی و معنوی شده است ویک کسی هم که پول ندارد می تواند ائمه را از راه دور زیارت کند . مثل زیارت پیامبر از راه بعید . اگر شرایط سفر برای ما مهیا نبود ما می توانیم از همین جا زائر باشیم . امام صادق (ع) فرمود : اگر رو به قبله بایستی و سه بار بگویی صل الهز علیك یا اباعبدلله ، شما زائر حرم امام حسین (ع) محسوب می شود . پس هر کس که به حرم امام رضا (ع) برود معلوم نیست که حتما زائر باشد . دیگر اینکه ما زیارت را به حضور فیزیک محدود نمی کنیم و دیگر اینکه در زیارت مرز پولدار و فقیر نمی شناسیم . یك فردی مثل حر ابتدا دشمن امام حسین (ع) بود . حتی امام او را نفرین هم کرده بود . ولی در روزعاشورا او زائر امام حسین (ع) می شود و متحول می شود و بعد شهید می شود . اگر فرد گناهکاری به حرم بیاید و عوض بشود اشکالی دارد ؟ بعضی ها چند بار پشت سرهم به زیارت خانه ی خدا می روند ولی عوض نمی شوند .روایت داریم : کسی که به زیارت خانه ی خدا بیاید و یک پرچم حرام در اثاثیه او باشد ، وقتی مُحرم می شود و می گوید لبیك اللهم لبیك ، خطاب می شود لالبیك و لا سعدك . یعنی نه لبیك تو پذیرفته است و نه تو زائر ما هستی .ممکن است که کسی مُحرم هم بشود ، خانه ی خدا هم بیاید ولی زائر نباشد . طلبیدن برای این است که یك تغییر و تحولی در ما ایجاد کند و اثری روی ما بگذارد . این دعوت می شود . اینکه می گویند که زیارت دعوت است و شما را از میان این همه انتخاب کرده اند برای این است که این تاثیر روی آن گذاشته شود . پس زیارت را تخریب نکنیم . حرم امام رضا (ع) را تعطیل نکنیم . شما که پول نداری و نمی روی ، پس به آنها هم نگوییم نروند . در ضمن قرار نیست که فقس بی گناهان به زیارت بیایند ، گناهکاران هم باید به زیارت بیایند . میزان تاثیر پذیری هر کسی به میزان معرفت اوست . در زیارت ها آمده است : عارفاً بحق . این عارفا بحق در خیلی از زیارت ها نیست و وقتی این نبود ، زیارت هم زیارت نیست .

۹۰-۰۲-۳۱

فرزندم رویای روشنت را دیگر برای هیچ کسی بازگو نکن حتی برادران عزیزت می ترسم شاید دوباره دست بیندازند خواب تو را

در چاه شاید دوباره گرگ ، می دانم تو یازده ستاره و خورشید و ماه در خواب دیده ای حالا باش تا خواب یک ستاره ی دیگر تعبیر خوابهای تو را روشن کند .

سوال – از خودم و وضعیتی که دارم خسته شده ا م . می خواهم بدانم اساسی ترین سدی که مقابل من قرار گرفته و نمی گذارد که نمازم را به موقع بخوانم چیست ؟ این قدر ترک نماز کرده ام و دوباره برگشته ام که دیگر نمی دانم از چه سمتی به خدا برگردم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – دغدغه ی نماز خواندن خیلی خوب است . بعضی ها نماز نمی خوانند و برایشان هم مهم نیست و به روی خودشان هم نمی آورند و افتخار هم می کنند . قرآن در سوره مدثر وقتی می خواهد علت جهنمی شدن افراد را بیان کند می فرماید : چه باعث شد که شما جهنمی بشوید ؟ آنها می گویند که ما نمازگزار نبودیم . در قرآن تاکید شده که ترک نماز یکی ازعوامل سقوط انسان و نابودی انسان است . در مورد نماتز دو مبحث داریم یکی بی توجهی به نماز و دیگری تارک نماز است . اگر کسی واقعا نماز را نمی خواند و آنرا ترک می کند ، این کار در بعضی از روایات در حد کفر بحساب آمده است و تاکید شده که با این جور افراد معاشرت نداشته باشید . اگر کسی تارک نماز است و نماز نمی خواند و سرکشی هم می کند یعنی می گوید که دلم نمی خواهد بخوانم ، با این افراد کاری نمی شود کرد . اما افرادی هستند که دلشان می خواهد نماز بخوانند ، یک ماه می خوانند و بیست روز نمی خوانند ، یک هفته اول وقت می خواند و یک هفته آخر وقت می خواند ، این فرد سست است و نماز را ضایع می کند . در مورد این افراد دو جور می شود کار کرد . یکی کار علمی است . این افراد آثار نماز را مطالعه کنند ، کتابهایی که در مورد نماز نوشته شده است مثل کتاب نماز نوشته ی آیت الله جواد آملی یا کتابهای آقای قرائتی راجع به نماز یا کتابهایی که در اجلاسیه نماز چاپ شده است . بالاخره مطالعه ی این کتابها باعث می شود که انسان علاقمند به نماز بشود . دیگری ریشه یابی اینکه چرا این فرد نماز نمی خواند ؟ ممکن است که علل مختلفی داشته باشد . یک وقت از شخصی مثل یک طلبه عملکرد بدی دیده است و می گوید که من دیگر نماز نمی خوانم یا از روحانی اشکالی دیده است یا این که سرخوردگی در مسائل سیاسی پیدا کرده است و می گوید چون با من فلان برخورد شده است دیگر نماز نمی خوانم . ممکن است که او رفیقی دارد که او را به بی نمازی کشانده است . هر کدام از این علل راه کاری دارد . اگر عملکرد فردی بوده ، باید بداند که عملکرد فردی را به حساب اسلام نگذارد . اگر مسئله سیاسی بوده بداند که ربطی به نماز ندارد . نماز یک وظیفه ی شخصی است و به عملکرد دیگران کاری ندارد . اگر با افراد بد همنشین است آنها را کنار بگذارد . راه کار ایشان این است که ریشه ی سستی به نماز را شناسایی کنند و با آن مبارزه کنند . دیگر این که آثرا نماز را مطالعه کنند. ان الصلاة تنهی فحشاء و المنکر . روایتی از پیامبر است که نماز مثل نهری است که شما پنج بار خودت را در آن شستشو می دهی . دوستی داشتم که خیلی مذهبی نبود ولی نماز می خواند و می گفت که من به فتوای علما کاری ندارم و خودم به این نتیجه رسیده ام که روح من احتیاج به غذا دارد و آن غذا نماز است . وقتی نماز می خوانم احساس آرامش پیدا می کنم . مثلا- می گفت که در مورد حجاب خودم به این نتیجه رسیده ام که حجاب مصونیت است و به دخترم می گویم که حجاب داشته باش . البته این روال درست نیست . ممکن است که این فرد بگوید که من به این نتیجه رسیده ام که روزه لازم نیست . اینکه به این کلیت رسیده که نماز غذای روح است درست است .

سوال – شوهرم حدود یک سال است که در جلسات فرقه ای خاص شرکت می کند و چند روزی است که می گوید یکی از بزرگان این فرقه که فوت کرده به خواب او آمده و گفته یک خانم به زندگی ات وارد می شود که باید او را به عقد خودت در بیاوری و سایه ی سرش باشی . ولی من نمی توانم با این قضیه کنار بیایم . من به او گفته ام که در صورتی می توانی چنین کاری بکنی که من را طلاق بدهی . او هم می گوید که می خواهی بمان و زندگی کن یا تو را طلاق می دهم . در مورد این فرقه ها توضیحاتی بدهید . من را هم راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما برای هر کاری روش و شیوه ای داریم . الان اگر کسی بخواهد خانه ای بسازد باید شهرداری برود ، پروانه ی ساخت بگیرد و مهندس ناظر انتخاب کند تا بتواند این خانه را بسازد . وقتی فردی بیمار است می گویند که پزشکان با هم شورا تشکیل می دهند تا تصمیم بگیرند که فرد عمل بشود یا خیر . در زمینه های مختلف کارشناس می آید و نظر می دهد . در این نظرهای کارشناسی نظرات موازی هم وجود دارد . همین شخصی که بیمار است و پزشک متخصص برای او نظر می دهد ، مادر طرف هم یک نظر می دهد و هر کسی نظری به او میدهد ولی شخص عاقل به این حرفها گوش نمی کند و به حرف متخصص گوش می دهد . دین ما هم از چهار منبع گرفته شده است . قرآن ، سنت ، اجماع و عقل . مورد دیگری بنام کشف شهود نداریم . اگر مورد دیگری وجود داشت پیامبر آن را می فرمود . مرحوم کلینی در کتاب کافی شریف یک بابی بنام اخذ به سنت و قرآن دارد . اجماع و عقل که جزء منابع ما است . این گروهها و فرقه ها که جمع می شوند و این حرفها را می زنند و متاسفانه الان هم گسترش پیدا کرده است . بعضی عرفان های کاذب بعضی فرقه ها که مروج متصرفه هستند ، بعضی فرق مروج عقاید شیطانی هستند ، نظر اینها مقبول نیست . ما باید از قرآن و روایات استفاده کنیم و اگر از آنها سردر نمی آوریم می توانیم به عالم دینی مراجعه کنیم که متخصص فهم قرآن است . این فرقه ها حجیت ندارند . کسی نمی تواند طریقت را جای شریعت بکند یا کسی نمی تواند کشف و شهود را جای عقل و سنت قرار بدهد . ما در اسلام اجازه نداریم از راههای غیر رسمی ، مباحث دینی را برداشت کنیم . مثلا نمی توانی بگوییم که من در خواب به این نتیجه رسیده ام یا من با رمل و اسطرلاب به این نتیجه رسیده ام . دین ما ، دین حق و واقعیت است . خدا در آخر سوره ی یوسف می فرماید : پیامبر بگو این راه روشن من است و هر کسی هم که می خواهد به دین وارد بشود باید با بصیرت وارد دین بشود . در زمان پیامبر شخصی می خواست مسلمان بشود و گفت که من قرعه می اندازم ، اگر خوب آمد مسلمان می شوم و اگر بد آمد مسلمان نمی شوم . پیامبر فرمود : نمی خواهد که تو مسلمان بشوی . ما مسلمان قرعه ای نمی خواهیم . ما مسلمان فهیم می خواهیم . به امام صادق (ع) گفتند که در محلی فردی است که کارهای عجیب و غریب می کند (ممکن است که اینها به نتیجه هم برسند ولی حرام است . بخاطر همین در اسلام سِحر حرام است زیرا این ها راههای عادی نیست .) ما هر وقت بچه ای از ما گم می شود به سراغ او می رویم واتفاقا کارهایش هم درست است . امام فرمود : هرکس به سراغ آنها برود خدا و پیامبر را تکذیب کرده است . دین تعریف دارد . و فقیه می تواند اینها را از سنت و روایات استخراج بکند . منظور متخصص دین است . متخصص دین کسی است که متخصص مسائل دینی است که می تواند روحانی باشد یا غیر روحانی باشد . ما الان افرادی داریم که از نظر اجتهاد بالا هستند و در مورد مسائل دینی نظر می دهند و کارشناس مسائل دینی هستند . شما نمی توانید در مورد جغرافیا نظر بدهی یا می گوید که خواب دیده ام که پایتخت فلان جا فلان شهر است . خیر این طور نیست . کسانی که می خواهند با عرفان ارتباط داشته باشند نهج البلاغه بخوانند و اگر می خواهند با دعا ارتباط داشته باشند کتاب صحیفه ی سجادیه را بخوانند . سراغ فرقه هایی که مورد نهی واقع شده اند نروید . علما و بزرگان ما از گذشته در مورد در اینها کتاب نوشته اند . مرحوم مقدس اردبیلی و مرحوم سید مرتضی کتابهایی در در این جور فرقه ها نوشته اند . این فرقه ها در زمان ائمه هم بوده اند و بعضی از آنها در مقابل ائمه دکان باز کرده بودند . و می خواستند که امام را از صحنه حذف کنند . سفیان صوری امام صادق (ع) را قبول نداشت . از دراویش زمان امام صادق (ع) است و به امام هم انتقاد می کرد . آنها می خواستند که برای خودشان روش های جدیدی ابداع کنند . خواب حجت شرعی نیست . فردی به آیت الله حائری گفت که من خواب دیدم شما پشت سر من نماز خوانده ای . ایشان فرمودند که مگر خواب ببینی . خواب پیام دارد . مثلاـ ممکن است پیام آن بشارت یا ترس باشد ولی خواب هیچ گاه الزام آور نیست .

سوال – همسر من به عناوین مختلف به خواهرش که از شوهرش جدا شده کمک مالی می کنند . این در حالی است که او نه نیازمند است و نه ما درآمد زیادی داریم ولی او همیشه ولخرجی می کند و من همیشه قناعت می کنم . مدتی قبل به همسرم

اعتراض کردم و او گفت که آقـای رفیعی در برنـامه ای گفته انـد که اگر قصـد کمک به خانواده تان را داریـد و فکر می کنیـد که همسـرتان ناراحت می شود طوری کمک کنید که ایشان متوجه نشوند . آیا این حرف صحت دارد ؟ مگر زن و شوهر با هم شریک نیستند ؟ آیا این پنهان کاری نیست ؟

پاسخ – حرفهای ما را نیمه نقل می کنند . نصـفش را گوش می دهند و نصفش را گوش نمی دهند . موضوع این بود که آقایی می گفتنـد که من به پـدر و مادرم کمک می کنم ولی خانواده ام با من مخالفت می کننـد . ما هیچ وقت نمی گوییم که دروغ بگویید . من گفتم که راست گفتن این قضیه لازم نیست . مثلا ـ اگر شـما به خـانم تـان بگوییـد که من هـدیه ای برای مـادرم خریـده ام ، او نـاراحت می شود ، دعوا و درگیری می شود . برای پرهیز از درگیری لازم نیست که این کمک را به همسـرتان بگوییـد . این دروغ مصلحت آمیز برای پرهیز از یک فساد دیگری است و برای جلوگیری از اختلاف زناشویی است . بعضـی مواقع شـما می خواهید به پدر و مادرتان کمک کنید ومی بینید که خانم شـما حساسیت نشان می دهد و ایجاد نزاع و درگیری می شود ، پس لازم نیست که حتما این کمک را به همسـرت بگویی ، صحبت من این بوده است . من نگفتم بخاطر بعضـی مسائل به همسرتان دروغ بگویید . در ضمن این خانم می گویـد که خواهر آقا نیازی نـدارد و ما خودمان نیازمند هستیم . فضای بحث ما این نبود . فضای بحث ما این بود که خواهر یا مادر آقا نیازمند است و آقا توان مالی را هم دارد که به آنها کمک کند ولی خانم با او مخالفت می کند . ما گفتیم که شمـا کمک بکنیـد اگر خانم ظرفیتش را داشت به او بگوییـد ولی اگر ظرفیت آنرا نـدارد به او نگوییـد . این بحث دروغگویی نبوده است .

سوال – دختر هجده ساله ای هستم که نماز می خوانم و روزه می گیرم ولی از روسری پوشیدن بیزار هستم . مگر نمی گویند که چه یک تار مویت بیرون باشد چه همه فرقی نمی کند و گناه دارد . لطفا راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – اینکه گفته اند : چه یک تار مو چه همه ی آن ، یعنی یک تار مو را بیرون نگذار نه اینکه همه را بیرون بگذار تا جایگزین یک تار بشود . این مثل ضـرب المثلی است که می گوینـد که وقتی زیر آب رفتی چه یک وجب ، چه صد وجب . بالاخره در صـد وجب فشـار بیشتری روی انسـان است . نجـات یک وجب زیر آب بیشتر است . بعضـی از ضـرب المثل ها بایـد توضیح داده بشود . بحث حجاب ، یک بعد مهم آن مصونیت است . یک بعد مهم آن حفظ اعتدال و تقوای جامعه است . مثلا من م یخواهم مسیری را بروم که یک طرفه است اگر خلاف بروم دو دقیقه ای می رسم ولی اگر بخواهم خلاف نکنم نیم ساعت در راه هستم . معلوم است که من از نیم ساعت بیزار هسـتم زیرا باید کلی از مسیر را دور بزنم ولی چون پلیس در اینجا تابلوی یک طرفه زده است من این کار را نمی کنم . با اینکه از دور زدن خوشم نمی آید ولی این کار را انجام می دهم . من الان در دانشـگاه ثبت نام کرده ام و درس هم ساده و قابل فهم است و می توانم خودم بخوانم و امتحان بدهم ولی قوانین دانشـگاه این است که شـما باید چهارده جلسه سرکلاس حاضـر باشـی . علی رغم میل خودم ، این چهارده جلسه را می روم . شایـد از این کلاس خوشم نمی آیـد ولی بایـد قانون را رعایت کنم . مـا در کشوراسـلامی و دینی زنـدگی می کنیم که الزاماتی دارد و من نمی توانم هنجار شـکنی کنم . شـما چه از این روسـری خوشت بیایـد چه نیایـد برای حفظ جامعه بایـد آنرا سـرتان بکنید . ما می گوییم که سـعی کن که خوشت هم بیاید . این یک قانون اجتماعی است و مصونیتی برای جامعه است که باید این حفظ بشود .

سوال – برای پلاک کردن موتورم به شورای حل اختلاف رفتم . آنجا یک آقای روحانی چنان برخورد بدی با من داشت که من به همه ی کسانی که از روحانیت بدشان می آید حق دادم با اینکه من خودم فرزند روحانی هستم . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – من قضاوت نهایی ایشان را نمی پـذیرم ولی کار آقای روحانی را هم قبول نمی کنم . روحانیون هم مثل سایر اقشار ، اقسام دارند . آیا پزشـکان خوش اخلاق هسـتند یا بداخلاق ؟ بعضـی ها خوش اخلاق و بعضـی ها بد اخلاق هستند . آیا همه ی مهندسین متـدین هسـتند ؟ همه ی اقشـار مردم اقسـام دارنـد . کسانی هم که روحانی می شونـد (حـدود پنجاه هزار طلبه و روحانی داریم) از

آسمان نازل نشده اند و برادران شما هستند . در جامعه عده ای زندگی می کنند و در گزینش هایشان یک عده ای وارد دانشگاه و یک عده ای وارد حوزه می شوند . در دانشگاه هم عده ای رشته ی الهیات می روند ، یک عده ای رشته های پزشکی می روند ، آیا شما می توانید بگویید که همه دانشجویان مهندسی خوش اخلاق یا بد اخلاق هستند ؟ آیا می شود چنین قضاوتی کرد ؟ خیر . در مورد روحانیون هم همین است . طبیعتا در این قشر خوش اخلاق و بد اخلاق وجود دارد . من چند سال قبل به دادگاهی رفتم که با اینکه من با همین لباس بودم ، با من خیلی تند برخورد کرد . قضاوت آخر که می گویید مردم حق دارند که از روحانیون خوششان نیاید را قبول ندارم . خیلی از روحانیون خوش خلق و سلیم القلب هستند و بعضی ها هم بدخُلق هستند البته چون ما مردم را توصیه به خوش اخلاقی می کنیم ، باید یک فرقی هم با مردم داشته باشیم و خودمان هم خوش اخلاق باشیم . اگر ما به آنچه که می گفتیم عامل بودیم دنیا گلستان بود و هیچ خطایی وجود نداشت . ممکن است که در کار خطایی هم باشد .

سوال – دختر هجده ساله ای هستم که خوشحالم که در خانواده ای مسلمان بدنیا آمده ام و این را لطفی از طرف خدا می دانم . اما ذهن من همیشه درگیر است که اگر من در یک کشور غیر اسلامی بدنیا می آمدم ، آیا باز هم اسلام می آوردم یا خیر ؟ آیا مسلمان بودن من توفیق اجباری نیست ؟

پاسخ – بدون تردی محیط و خانواده روی دین انسان موثر است . اینکه روایت داریم که هر انسانی با فطرت دینی متولد می شود و پدر و مادر او هستند که او را مسیحی یا یهودی می کنند . در بعضی از کشورها که محیط شان با ما فرق می کند و دخترانشان حجاب ندارند و شرایط شان ما با فرق دارد ، باز خانم های محجبه و مسلمانی را در همانجا می بینیم . اگر ایشان در کشور اسلامی نبود ممکن بود که با همان آیین بار بیاید ولی الان در کشور اسلامی ، اسلام را پذیرفته است . این اسلام پذیرفتن معنایش اسلام اجباری نیست . همین سوالی که در ذهن ایشان پیش آمده نشان می دهد که اسلام اجباری نیست . ایشان در همین سن می تواند در مورد مسیحیت و یهودیت حتی ادیان غیر الهی تحقیق بکند . من با فرض اینکه قبول دارم محیط و خانواده روی دین تاثیر دارد اما می خواهم بگویم که اینها الزام آور نیست . کسانی که می گویند ما مسلمان شناسنامه ای هستیم بروند و مسلمان حقیقی بشوند . علامه طباطبایی این بحث را دارد که اسلام مراتبی دارد . ما یک اسلام زبانی و یک اسلام حقیقی داریم . در روایات ما روی اسلام حقیقی تاکید شده است که ایمان بیاورید .

سوال – سوره ی یوسف ۲۲-۱۵ آیات را توضیح دهید .

پاسخ – در این صفحه می خوانیم که برادران یوسف پیراهن را آوردند و آنرا خون آلود کردند و گفتند که گرگ او را خورده است . و پیراهن هم سالم بود . قرآن می فرماید : پیراهن را با خون دروغین آوردند . حالا چرا برادران حاضر شدند که این گناه را بکنند ؟ اصلا چرا مردم گناه می کنند ؟ انگیزه ی معصیت چیست ؟ قرآن ریشه ی آنرا گفته است . یعقوب به پسرانش گفت : علت اینکه شما این گناه را انجام دادید این است که هوای نفس شما گناه را برای شما زیبا جلوه داد . یعنی وقتی انسان می خواهد گناه کند ، در هنگام ارتکاب به گناه نفس گناه را برای انسان موجه می کند . مثلا شما می خواهید غیبت بکنید . برای شما توجیه می کند که اگر غیبت نکنی چنین و چنان است . پس شما غیبت می کنی . یکی از راههای شیطان تزیین گناه و توجیه کردن گناه است . حتی وقتی یزید امام حسین (ع) را به شهادت رساند می گفت که خدا خواسته که این اتفاق بیفتد و جبر است . ما نباید قائل به جبر بشویم و بگوییم که بالاخره خدا برای من مرگ را معین کرده است و من هم باید این طوری بمیرم ، خدا معین کرد که امام حسین (ع) کشته بشود ، اگر کسی پیدا نشود قضای الهی روی زمین می ماند . پس دست کسی که او را کشته درد نکند . خیر چنین نیست . این بحث اعتقادی هم هست . ما در سلسله ی عالم کارهایی انجام می دهیم و خدا هم از همه ی آنها خبر دارد . تمام کارهای ما با اختیار است . الان شما خودت را از پشت بام پایین پرت بکن و بگو خدا خواسته که من کشته بشوم . درست است که خدا از کار شما خبر دارد ولی شما با اختیار خودت این کار را انجام می دهی . پس شما عقاب می شوی . اگر شما با اختیرا خودت عمل

جراحی انجام دادی ، دارو مصرف کردی ، ورزش کردی و عمرت را حفظ کردی ، پس عمر بیشتری می کنی . اینکه بگوییم عمر همه معین است نه کاهش پیدا می کند نه افزایش درست نیست . خدا در قرآن وعده داده است که یک چیزهایی را پاک می کند و یک چیزهایی را هم اضافه می کند که به آن بداع می گویند . یعنی چیزی که معین بوده ، خدا بر اساس مصالحی آنرا تغییر می دهد .

سوال – هشت تا خواهر و برادر هستیم و همه مجرد هستیم وبا پدر و مادرم زندگی می کنیم . پدرم بی دلیل با هیچ کدام از ما صحبت نمی کند . حتی اسم ما را هم صدا نمی زند . ما از این وضعیت خیلی رنج می بریم . ما باید چکار کنیم ؟

پاسخ – اگر ایشان وظیفه ی خودشان را می خواهدباید با یکدیگر دوست باشند و به پدرشان احترام بگذارند و با پدرشان صحبت کنند حتی اگر پدر با آنها حرف نزند . به پدر توصیه می کنیم که این خلاف شرع است . اگر دو نفر مسلمان بیشتر از سه روز با هم قهر باشند هر دو از اسلام خارج می شوند و این روایت از پیامبر است . حرف نزدن یک نوع قهر است . این پدر باید با بچه هایش حرف بزند و مهربان باشد . بچه ها این قدر با پدر مهربانی کنند و صحبت بکنند تا پدر این خوی خودش را از دست بدهد . البته این کار سختی است . زیرا بعضی ها می خواهند روی کار خودشان باشند و لجباز هستند . در روایت داریم که ریشه ی تمام بدبختی ها لجاحت است . و در روایات داریم که لجاجت مادر صفات منفی است .

سوال – پسر شانزده ساله هستم که بخاطر اعمال بد من ، آبرویم پیش خدا و نزد خانواده ام رفته است اما الان من انسان نمازخوان و خوبی شده ام . چکار کنم که آبرویم برگردد و خانواده ام باور کنند که من انسان خوبی شده ام ؟

پاسخ – ما باید بگوییم که سیره ی معصومین ما این طور است .امام حسین (ع) توبه حُر را پذیرفت و گذشته اش را به روی او نیاورد . امام حسین (ع) از ابتدا توبه ی او را پذیرفت و نگفت که تو چه کارهایی کرده ای . پیامبر در فتح مکه وقتی همه را بخشید نگفت که شما چه کارهایی کرده اید و گفت که من در راه خدا همه را می بخشم . در روایت داریم که کسی که توبه کند مثل این است که اصلا گناه نکرده است . الان در جامعه ی ما این یک معضل است . مثلا کسی در زمان طاغوت مشروب فروشی داشته یا مشروب می خورده یا بعد از انقلاب خطایی کرده و الان خوب شده است ولی باز الان می گویند که همان مشروب فروش را می گویی . در شهری آقایی بخاطر مسائل جنسی آبرویش رفت و حد هم خورد . در شهر هر کس آدرس او را می خواست ، می گفتند همان که شلاق خورد . خدا در قرآن می فرماید : ای پیامبر به مومنان بگو که از رحمت من مایوس نشوند . هرکس که از رحمت من مایوس بشود گمراه است . این اخلاق ، اخلاق دینی نیست . شما کارهای خوب انجام بدهید تا کم کم جایگزین کارهای بد شما بشود تا با این خوبی زیاد آنها بدی را یادشان برود . مثل کسی که معتاد بوده و حالا خوب شده ولی وقتی برای خواهرش خواستگار می آید می گویند همانی که برادرش معتاد بوده . اولا که این آقا الان خوب شده و ثانیا اگر هم معتاد باشد به خواهرش ارتباطی ندارد . یک انسان معتاد اگر ترک کرد و خوب شد ، کم کم رفتارش فراموش می شود . کارهای خوب زیاد باعث می شود که سابقه بد فراموش بشود .

سوال – اگر کسی به ما تهمتی زد و ما گذشت کنیم ، آیا ما انسان با انصافی هستیم و خدا ما را دوست دارد ؟

پاسخ – گذشت خوب است ولی در مورد تهمت اگر باعث بشود که آبرویش در جامعه برود باید از خودش دفاع کند . اگر به کسی تهمت زدند که شما سارق هستید باید برود و اعلام کند که من سارق نیستم . گذشت خوب است ولی بشرطی که مومن ذلیل و خوار نشود و عنوانی روی او نماند . نباید بگوید که من بخاطر خدا می گذرم . شما باید از خودت دفاع کنی . امام سجاد (ع) وقتی در مجلس شام آنها را خارجی خواندند ، امام در مجلس خودش را معرفی کرد و گفت که پسر پیامبر هستم و مادرم فاطمه است . پس در جایی که انسان را بد تعریف می کنند آنجا محل دفاع است . گذشت از فرد متهم ممکن است ولی انسان باید از اصل کار دفاع کند . گاهی کسی کار اشتباهی می کند و اگر ما گذشت کنیم آن طرف جری می شود ، در اینجا نباید گذشت کرد

. یکی از علما گفتند که در زمان طاغوت یکی از ساواکی ها وارد حوزه ی علمیه شد و در گوش یک طلبه ای زد . امام خمینی در آن زمان یک طلبه ی جوانی بود و محکم در گوش او زد . این سیئهٔ سیئهٔ است . پیامبر زیر درخت خوابیده بود .فردی ریو سینه اش پرید و زیر گلویش شمشیر کشید و گفت که چه کسی تو را نجات می دهد ؟ الان سر تو را می بُرم . پیامبر گفت : خدا . همان موقع پیامبر تکی زد و طرف را برگرداند . طرف فکر نکرد که رو دست بخورد .پیامبر شمشیر را گرفت و روی سینه ی او نشست و گفت که حالا چه کسی تو را نجات می دهد ؟ او گفت عفو و کرامت شما من را نجات می دهد . او پشیمان شد . طرف باید بداند که کار زشتی است و باید عذر خواهی کند . یک موقع طرف عذرخواهی می کند و او نمی بخشد . حضرت علی (ع) در مسجد سخنرانی می کرد ، مردی به او توهین کرد . آقا صبر کردند تا او آرام شد . بعد سخنرانی را شروع کرد و او دوباره توهین کرد و در دفعه ی سوم امام فرمود : ای کسی که داری توهین می کنی ، می خواهی بگویم که تو که بودی و گذشته ات را بگویم ؟ چرا شلوغ می کنی ؟ او سرش را پایین انداخت و عذر خواهی کرد . و آقا هم چیزی نگفت . امام حسین (ع) مظهر رحمت و گذشت بود ولی در روز عاشورا یک فرد خبیثی دور خیمه ها که امام آتش روشن کرده بود می گشت و به امام توهین کرد که برای خودت آتش جهنم روشن کرده ای ؟ آقا دلش شکست و او را نفرین کرد و گفت که خدایا او را به همین آتش بگیر . اتفاقا در همان آتش افتاد و مُرد . ائمه ی ما گاهی نفرین می کردند . در بعضی مواقع گذشت به جبران است و باید جبران بشود . امام حسین (ع) از یزید نگذشت . اما حالا کی کسی توهینی به شما کرده و الان هم پشیمان است ، شما می توانی از او بگذری و او را ببخشی . پیامبر در فتح مکه همه را بخشید ولی از ده نفر نگذشت و گفت که آنها باید اعدام بشوند . گذشت باید همراه با قاطعیت باشد .

سوال – من دختر بیست و شش ساله ای هستم و در خانواده ای زندگی می کنم که به دختر اهمیتی نمی دهند . و دختر را به چشم کنیز نگاه می کنند . مادرم بین من و برادرانم خیلی فرق می گذارد با اینکه من بیشتر از برادرانم احترام گذاشته ام و همه ی کارهای خانه و آشپزی بردوش من است . پدریم تمام خواستگارانم را رد می کنند مبادا کارهایشان بماند ولی من همیشه برای امیدواری خودم می گویم که قسمت نبود . چرا اینها مانع سرنوشت من می شوند . آیا کارآنها گناه نیست ؟

پاسخ – مسلما کار این خانواده گناه است و نباید بین دختر و پسر تبعیض قائل بشوند . پدر و مادر نه تنها نباید بین دختر و پسر فرق بگذارند بلکه در روایت داریم که در بعضی از کارها دخترها مقدم هستند . می گویند که اگر سوغاتی خریدید اول به دختر بدهید . این فرهنگ غلطی است . بعضی ها چند دختر دارند و می گویند که ای کاش یک پسر داشتیم که نسل ما باقی می ماند . این حرفها درست نیست . همه ی امامان ما می فرمودند : پدر ما پیامبر . پیامبر می فرمود : حسن و حسین فرزندان من هستند . این تفکر جاهلی بود نوه ی پسری را پسر می دانستند .اگر خانواده ای دختری دارد و خدا به او پسری می دهد ، مواظب باشند که دختر را کم ارزش نکنند . مخصوصا این خانواده که مانع ازدواج دخترشان می شوند که مبادا کارهایشان بماند . دخترخود را قربانی نکنید . من به این دختر خانم توصیه می کنم که اگر قضیه ی شما حاد است دایی و عموی خود را واسطه کنید و اقدام به ازدواج کنید . شما قدری مقاومت کنید . این دفعه اگر گزینه ی مناسبی آمد مخالفت خانواده را پای قسمت نگذارند . ایشان مخالفت و مقاومت بکند . گاهی می تواند با قهر و اظهار ناراحتی خود را اعلام کند . ایشان بیست و شش سال دارد و بالغ است و می تواند سرنوشت خودش را تشخیص بدهد . پس باید برای این خانواده اهرم هایی آورد تا مانع ازد.واج فرزندشان نشوند و احترام خانواده هم حفظ بشود . انشاءالله خدا به همگی ما توفیق بندگی و ترک گناه عنایت بفرماید .

۹۰–۰۲–۲۴

ای حس یوسف دکمه ی پیراهن تو دل می شکفد گل به گل می شکفد از دامن تو ، جز در هوای تو مرا سیر و سفر نیست گلگشت من دیدار سرو و سوسن تو ، آغاز فروردین چشمت مشهد من شیراز من اردیبهشت دامن تو ، هراصفهان ابروی تو نصف جهانم

خرمـای خوزسـتان من خندیـدن تو ، من جز برای تو نمی خواهم خودم را ای همه از من هـای من بهـتر تو ، هر چیز و هر کس رو به سویی در نمازند ای چشم های من نماز دیدن تو ، حیران و سرگردان چشمت تا ابد باد منظومه ی دل بر مدار روشن تو .

سوال – توضیحاتی در ادامه ی آداب مسلمانی در خانواده بفرمایید .

پاسخ – خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصـیت فرزند در آن شـکل می گیرد . و اسـلام هم برای این کانون اهمیت ویژه ای قائـل است . تعابیری که در قرآن در مورد مرد و زن آمـده مبنی بر اینکه باعث آرامش ، مودت و رحمت باشـید . کـدام خانواده باعث آرامش است ؟ کدام خانواده برای هم پوشش و لباس هستند ؟ طبیعتا این خانواده یک شرایطی دارد . کدام خانواده به تعبیری که قبلا داشتیم نور چشم است . قرآن می فرماید که بعضـی از خانواده ها دشمن انسان هستند. یکسری اصول و مبانی است که بکار بستن این اصول و مبانی موجب می شود که آن خانواده ی نورچشم را داشته باشیم و ما آن خانواده ی مطلوب دینی را از نظر اسلام بتوانیم معرفی کنیم . من به دو اصل دیگر اشاره می کنم . اصل اول اصل وفای بعهـد است . در قرآن و روایات خیلی تاکید شده که به قول تان عمل کنید ، بدقولی نکنید ، پایبند به عهدتان باشـید . حضـرت علی (ع) در نامه ی ۵۳ به مالک اشتر نامه ای نوشته است که یـک از نویسـندگان مسیحی این نـامه را با منشور سازمان ملل مقایسه کرد بود که این نامه چه برتری هایی بر آن منشور دارد با اینکه ۱۴۰۰ سال از نظر زمانی فاصـله دارند . منشور سازمان بین الملل را کارشـناسان ساعتها روی آن بحث کرده اند و نوشته اند اما این نامه را خود حضـرت امیر به مالک اشتر نوشـته است . در این کتاب نوشـته شده که فرق منشور سازمان ملل با این نامه این است که منشور سازمان بین الملل را اولین کسانی که زیر پا گذاشـتند خود نویسـندگان آن بودند ولی منشور حضـرت علی (ع) به مالک اشتر اولین کسـی که به آن عمل کرد خود آقا بودند . در این نامه حضرت به مالک اشتر می نویسد : چیزی میان واجبات الهی بالاتر از وفای بعهد نیست با تمام اختلافی که مردم با هم دارند . زیرا کارها با هم فرق می کند ، شـکل ها با هم فرق می کند و دیدگاهها بـا هم فرق می کنـد این تعبیر عظیمی است . بعـد حضـرت فرمود : مالـک حتی مشـرکین هم ملزم به آن هسـتند یعنی مسـلمان وغیر مسـلمان ندارد و مشـرکین هم قبل از اسـلام در بین خودشان مقید بودند که وفای به عهد داشته باشند و ما در روایت داریم که اصل دین دو چیز است . یکی امانت داری و یکی وفای بعهـد . ما با افراد مختلف با سـلیقه های مختلف تعامل داریم ، ما بایـد بهم اعتماد داشـته باشـیم و اگر اعتماد از بین برود زندگی از هم می پاشد . وقتی کاسبی قیمت یک جنس را به شـما می گوید ، شـما باید به او اعتمـاد کنیـد که درست می گویـد یـا کسـی مطلبی به شـما می گویـد یا درسـی را تـدریس می کنـد یعنی ما بایـد در تمام امور به یکـدیگر اعتماد کنیم ، از جمله در خانواده . یکی از ریشه و مبانی اصل اعتماد وقای بعهـد است . یعنی زمانی اعتماد سازی درسـت می شود که ما صداقت به وفای عهد داشـته باشـیم . وعده ای که می دهیم خلاف آن عمل نکنیم و دروغ نگوییم . ما سه جور وفای بعهـد داریم . یکی عهـد با خدا است که در قرآن هم بیشتر همین عهد آمده است . کسانی که با عهدشان با خدا وفا می کنند . عهد با خـدا یعنی این که ما بقول پیامبر با خـدا خـدعه نکنیـد . نگوییـد تو را می پرستیم و چیز دیگری بپرستید یا پول بپرستید و بگویید : ایاک نعبد . نگویید : اهدناالصـراط المستقیم و بر سبیل انحراف باشید . نگویید : انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و کفران نعمت کنید . این وفای عهد با خداست که در سوره ی یاسـین هم آمده است . الم اعهد الیکم یا بنی آدم ...مردم شـیطان را تبعیت نکنید و از من اطاعت کنید ، این عهد با خدا می شود . اگر کسـی عهدش را با خدا بشکند ، خدا در قرآن او را لعنت کرده است . دوم عهد با امام است . مثل دعای عهد که می خوانیم . حضرت علی (ع) می فرماید : امام عهدی بر گردن شما دارد . حدیثی از امام رضا (ع) داریم : یکی از نشانه های عهـد با امام این است که به زیارت آن حضـرت برویـد . همین که شـما به زیارت امام رضا (ع) می روید یعنی اینکه ما سـر عهدمان هستیم . بعضـی ها می گویند که برای چه باید به زیارت برویم ؟ یعنی بعبارت دیگر من دارم دوستی ام را ابراز می کنم . عهـد سوم پیمانهایی است که با خودمان می بنـدیم . به همسـر ، بچه ، پـدر و مادر قول می دهیم . در روایت داریم : کسـی که امانت دار نباشـد ایمان نـدارد . کسـی که به عهدش وفا نکند ایمان ندارد . شخصـی گفت که دیدم پیامبر در آفتاب گرم

ایستاده بود و گفتم که یا رسول الله چرا اینجا ایستاده اید ؟ فرمود که با کسی اینجا قرار دارم . گفتم که به سایه بروید و بایستید . فرمود : نه من با او اینجا قرار دارم . یکی از ویژگی های حضرت ابراهیم این بود که صادق الوعد بود . رسول خدا قبل از رسالتش قراری با سلمان گذاشته بود که گوسفندان شان را با هم به چرا ببرند . رسول خدا سر قرار آمد ولی دید که عمار نیامده است . صبر کرد و او دیر آمد . عمار گفت : آقا می گذاشتی که حیوانات به چرا بروند . حضرت فرمود که نه من با تو قرا گذاشته بودم که حیوانات را با هم به چرا ببریم . اینها نکاتی است که می بینیم غیر مسلمان آنرا رعایت می کند . اینها از اصل های جهانی است که همه آنرا رعایت می کنند . در معارف حضرت مسیح و زبور آل داوود و معارف حضرت موسی یکی از اصیلی ترین دعوت انبیاء الهی دعوت به وفای به عهد است . در خانه قولی که زن و شوهر به یکدیگر می دهند بپای آن بایستند . مخصوصا وعده ای که به بچه ها می دهید به آن عمل کنید . ممکن است که انسان یادش برود و شرایطی پیش بیاید ولی این طور نباشد که تعهداتی که نسبت به هم دارند فراموش بکنند مخصوصا تعهدات کلیدی . وقتی این آقا با خانم ازدواج می کند و اظهار محبت و دوست داشتن می کند ، بعد زیر قولش نزند . به همسرش خیانت نکند . اگر با به عهدی قسم خورده باشیم آن عهد واجب می شود ولی وقتی قسم نمی خوریم یک تعهد اخلاقی داریم . من به شما قول داده ام که برای شما کاری انجام بدهم ، باید به آن عمل کنم و اگر این کار را نکنم خلف وعده کرده ام و این کار گناه است . حالااگر قسم خوردم که این کار را برای شما انجام بدهم و ندهم ، بحث کفاره پیش می آید . اصل دوم اصل نصیحت پذیری یا خیر خواهی است . پیامبر اکرم سه بار فرمود : دین چیزی جزء خیرخواهی نیست ،برای خدا ، امام ، پیامبر و جامعه ی اسلامی . منظور این است که نسبت به خطای همدیگر و کارهایی که در زندگی پیش می آید بی تفاوت نباشیم و همدیگر را نصیحت کنیم . بدی و خوبی را بگوییم منتها در نصیحت انسان باید سرزنش نکند ، خیرخواه باشد ، عیب جویی ، تحقیر و تمسخر نکند . یک چیز مهم این است که بداند اینجا مورد ، مورد نصیحت است . امام باقر (ع) داشت کشاورزی می کرد و فردی ایشان را نصیحت کرد که شما پسر پیامبر و از رجال الهی هستید باید در مسجد باشید ، عبادت کنید و نماز بخوانید . امام فرمود : این کار هم عبادت است . اما حسن مجتبی (ع) خیلی با اُبهت بود . با ابهت بودن و با ع زت بودن خدا دادی است و عیبی ندارد . فردی گفت که من در شما تکبر می بینم . آقا فرمود که شما اشتباه می کنید . ما را که برای سخنرانی زیاد دعوت می کنند یا تلفنهای مان زیاد زنگ می خورد ، نمی توانیم همه ی آنها را جواب بدهیم . به ما پیامک می زنند که شما ما را کوچک کردید و ما را به حساب نیاوردید . خیر این طور نیست زیرا فرصت محدود است . گاهی انسان در جلسه است و فرصت پاسخگویی ندارد . بعضی از دوستان ما در شهرستان ما را دعوت می کنند و وقتی ما به آنها پاسخ نمی دهیم می گویند که شهر ما کوچک بود که شما نیامدید . لایکلف الله نفسا الا بوسعها . آنها فکر نمی کنند که طرف کارهای دیگری هم دارد . نصیحت و خیرخواهی معنایش این است که درخانه اگر مردی از زنش خطایی دید یا زنی از مردش خطایی دید به یکدیگر تذکر بدهند . یکی از مهمترین مسائل این است که این تذکر غیر مستقیم باشد . غیر مستقیم به این معنا که انسان توی روی طرف نگوید که به او بربخورد چون باعث سرزنش و کوبیدن می شود . تعدادی روحانی برای تبلیغ جایی رفته بودند و هر روز یکی از آنها سخنرانی می کرد و اغلب آنها مبتدی بودند . یکی از علمای بزرگ شهر هم می نشست و به سخنرانی آنها گوش می داد . وقتی سخنرانی تمام می شود ایشان تعریف و تمجید می کرند ولی اگر طرف حدیثی را اشتباهی خوانده بود صحیح آنرا می خواند و سخنران اشتباه خودش را متوجه می شد . مثل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که وقتی پیرمردی اشتباه وضوء می گرفت نزد او رفتند و وضوی صحیح گرفتند تا پیرمرد متوجه اشتباهش بشود ولی گفتند که ما وضوء می گیریم و شما بگویید که کدامیک از ما درست وضو می گیرم . تاثیر این کار بیشتر است و باعث می شود که توی ذوق طرف نخورد . مثلاـ شما به میهمانی می روید و خانم شما کاری کرده که از نظر شما این حرکت ناپسند است . وقتی به خانه می رسند بطور مستقیم به خانم تذکر می دهد و می گویند که ما زن و شوهر هستیم اشکالی ندارد که در خانه مستقیم به یکدیگر تذکر بدهیم . درست است ولی می توان از راه بهتری

این را بیان کرد که طرف ناراحت نشود . حالا یک وقت می بینیم که مادر یا پدرمان دارند غیبت می کنند یا تهمت می رنند به آنها چگونه تـذکر بـدهیم ؟ در این جور موقعیت ها انسان نمی تواند توی روی پدر و مادر بایسـتد پس باید بحث را عوض کند یا مسیر جلسه را تغییر بدهـد یـا بطور مسـتقیم طوری بگویـد که آنهـا متوجه بشونـد که این کـار آنهـا درست نیست . پس اصـل نصـیحت و خیرخواهی در خانواده خیلی مهم است .

سوال – امـام جواد در حـدیثی می فرمایـد : انسـان سه ارتبـاط نیـاز دارد .ارتبـاط بـا خـدا ، با مردم و خودش . در مورد این حـدیث توضیح بدهید .

پاسـخ – در مورد ارتباط با خـدا ، توفیق مهم است . اگر خـدا به انسان توفیق ندهـد انسان هیچ کاری نمی تواند بکند. پس از طرف خـدا احتیاج به توفیق دارد . در ارتباط با مردم بایـد پـذیرش نصیحت داشـته باشـیم که اگر کسـی من را نصـیحت کرد آنرا بپذیرم . بعضـی مواقع ما صد تا توجیح می آوریم که زیر بار نصـیحت نرویم . یک بخشی از آن بخاطر تکبر انسان است و بخاطر غروری که دارد نمی خواهـد نصـیحت را بپـذیرد و بـه او برمی خـورد . در حالاـت بزرگـان داریم که وقـتی خطـایی می کردنـد ، در جمع می پذیرفتند که اشـتباه کرده اند و نصـیحت را قبول می کردند . از بزرگی سوال کردند که فرق حضـرت آدم با شیطان چه بود که خدا آدم را بخشید و او توانست توبه کند ولی شیطان توبه نکرد و اغواگر ماند . ایشان گفت : آدم اشتباهش را پذیرفت وگفت که خدایا ما بد کردیم . ولی شـیطان قبول نکرد و گفت که خدایا تو من را گمراه کردی و گردن خدا انداخت . این روایت امام جواد (ع) که می گویـد نصـیحت را از مردم بپذیریـد مهم است . گاهی اوقات کسـی سـخنرانی می کنـد و یک کلمه را اشـتباه می گویـد یا یک اشـتباه کوچک می کند یا شـعری را پس و پیش خوانده است . بعضی ها در روی طرف می گویند که شعر را خراب کردی . خوب معلوم است که به طرف برمی خورد . راهش این است که بگوییم ما از شما تشکر می کنیم که در این سخنرانی آیه روایت زیاد بود و مطالب قابل اسـتفاده زیاد بود و بنظرم می آیـد که اگر شـعر را این طوری می خواندید صـحیح تر بود . در اینجا طرف می پذیرد . بعبارت دیگر شـما خوبی ها را ببین و در کنارش آن نقطه ی منفی را هم تـذکر بـده . مثلا خانم شـما ده تا نکته ی مثبت در زندگی دارد ، یـک خطـا هم دارد ، شـما این خطـا را برجست نکن . در بحث نصـیحت مـا می خـواهیم اصـلاح کنیم . می خـواهیم بگوییم خـانمی که ده تا خوبی داری ، این اشـکال به خوبی های تو لطمه می زنـد و شـما آن را کم کم درست کن . همه اشـتباه را دارنـد . دیگر این که انسان گاهی بنشیند و خودش را نصیحت کند .

سوال – اگر بعضی ها نصیحت پذیر نبودند ما باید دیگر آنها را رها کنیم و به آنها فکر نکنیم ؟

پاسـخ – البته شـرایط تـاثیر دارد . یک وقت فرد می گویـد که من می دانم این اشـتباه است و می خواهم انجام بـدهم . اگر احساس کنیم که از راهش وارد بشویم تـاثیر دارد بایـد این کار را بکنیم . منظور من بیشتر اصـلاح در خانواده است . اگر بتوانیم با تـذکرات غیر مستقیم و عملی این شیوه را اتخاذ کنیم اثر گذار خواهد بود .

سوال – سوره ی هود آیات ۸۱-۷۲ را توضیح دهید .

پاسخ – این آیات در مورد داسـتان حضـرت ابراهیم است . خدا به او اسـحاق و بعد یعقوب را بعنوان نوه به او داد . ابراهیم در قرآن بعنوان پدر دینی ما معرفی شده است و بیشترین دعا در قرآن از حضرت ابراهیم است . خدا ۲۵ دعا از زبان حضرت ابراهیم در قرآن گفته است . ابراهیم پیامبری است که همه او را قبول دارنـد . خودش دعا کرد که خـدایا برای من لسان صدق در میان آیندگان قرار بده. نکات زیبایی در مورد حضرت ابراهیم در قرآن وجود دارد . در این آیات می فرماید که حضرت ابراهیم سه تا ویژگی داشت . ما بایـد به پدردینی مان ابراهیم اقتدا کنیم . رسول خدا می فرمود : دین من دین حنیف ابراهیم است . می فرماید : ابراهیم حلیم بود . سعی کنیم در زندگی مان حلم داشته باشیم .در روایات داریم که حلم است که به انسان بزرگواری می دهد و انسان را بالا می برد .یکی از صـفات خـدا هم حلیم است که در دعـای جوشن کـبیر می گوییم . وقتی می گوییم حلم یعنی قـدرت تحمـل مـان را بیشتر

کنیم ، زود از کوره در نرویم ، صبر داشته باشیم ، تا حادثه ای پیش می آید فورا آنرا تحلیل منفی نکنیم و مسائل را با حوصله بررسی کنیم . دومی صفات او دلسوزی است . رسول خدا در این مور می فرماید که او دعا بود یعنی خیلی دعا می کرد . سومین صفت ابراهیم رجوع کننده گی او بود . مثلاً ما داریم در جاده ای می رویم وقتی مقداری منحرف می شویم دوباره به جاده بر می گردیم . ما انسانها معصوم نیستیم ولی یک موقع در عروسی و میهمانی خطایی می کنیم باید زود برگردیم وب گوییم که خدایا اشتباه کردم نباید این خطا را می کردم . بخاطر همین است که می گویند : فرشته ها تا چند ساعت گناه را نمی نویسند و انتظار استغفار می کشند . ابراهیم سه ویژگی داشت . حلیم بود ، اهل دعا بود ، منیب بود واهل انابه بود . این سه نکته را از حضرت ابراهیم درس بگیریم .

سوال – من دختری ۱۶ ساله هستم . من معنای تقوا را متوجه نمی شوم یا انسان با تقوا چه کسی است . لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینکه یک دختر خانم ۱۶ ساله این سوال را بکند ، این دغداغه ی او را می رساند . امیدواریم که خدابه همه ی دخترها و پسرهای ما تقوا بدهد و چنین دغدغه هایی را داشته باشند . تقوا یعنی پلیس درونی . کار یک پلیس در شهر این است که جلوی تخلفات راننده‌گان را بگیرد و خودش موضوعیت ندارد که بخواهند او را تماشا کنند . اگر راننده ای در مسیر راه می رود به او کاری نداشته باشند . اگر شما در مکان پارک ممنوع بایستی جریمه ات می کند . اگر یک طرفه بروی ، جلوی شما را می گیرد و می گوید که یک طرفه نرو . تقوا یک پلیس درونی است . من یک قوه ای در خودم قرار می دهم که هر وقت بخواهم خطا کنم به من بگوید که خطا نکن یا وقتی کار درستی می کنم من را تشویق کند . امام صادق (ع) فرمود : انسان با تقوا کسی است که جایی که خدا امر کرده باشد و جایی که خدا نهی نکرده نباشد . مثلا در جایی فردی را تمسخر می کنند ، خدا این عمل را نهی کرده است و ما باید از اینجا بلند بشویم و برویم ، این تقوا می شود . خدا می فرماید که موسیقی مبتذل حرام است . خدا می فرماید که مومنی از لغو و غنا دوری می کنند ، خوب باید از اینجا بلند بشود و برود . از مظلوم دفاع کردن و نماز جماعت خواند می شود تقوا . تقوا یعنی قدرتی که شما را به کشاند به فضایی که موارد امر الهی را گوش کنی و از نهی الهی دوری کنی . حالاـ چه چیزهایی مورد امر و چه چیزهایی مورد نهی است که اینها در قرآن هست و می توان آنرا پیدا کرد . کتابی هم در مورد اوامر و نواهی قرآن نوشته اند . استخدام این پلیس در درون به اراده و توان شما برمی گردد که خودت در خودت این را ایجاد بکنی . خدا می فرماید که اگر شما تقوا داشته باشید ما به شما تقوای اصافی می دهیم . یعنی ما باید یک تقوای اولیه داشته باشیم و بعد خدا یک تقوای بیشتری به ما می دهد . مثل بانک که می گوید : شما یک درصدی بگذار ما یک سودی به شما می دهیم . الذین جاهدو فی نا لنهدینهم سبلنا . در قرآن دو تا مطلب در مورد تقوا هست . علامه ی طباطبایی در المیزان دارد که می گوید در قرآن دارد که به آخرین مرحله ی تقوا بروید . این برای همه کس ممکن نیست . این برای سلمان و اباذر ممکن بود . شاید نهایت تقوا نشود . بعد تخفیف داده و می فرماید که هرچقدر که می توانید .

سوال – من بعضی از روزها می خواهم کاری را انجام بدهم و مادرم می گوید که این روز ، روز خوبی برای انجام این کار نیست . من می گویم که هر روز ، روز خداست . روزهای خدا خوب و بد ندارد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – بحث خوب بودن و بد بودن ایام بحث مفصلی است . شخصی خدمت یک از ائمه آمد . برای این فرد سه تا حادثه پشت سرهم پیش آمد تا به خدمت امام رسید . انگشتش به جایی گرفت و زخم شد ، لباسش پاره شد و ... این فرد گفت که عجب روز بد و نحسی است . امام فرمود : گناه روزها چیست ؟ علامه طباطبایی می فرماید که روزها به خودی خود بار ندارد . یعنی نه منفی است نه مثبت ، نه نحث است نه مبارک . آن چیزی که یک روز را نحس یا با برکت می کند ، حوادثی است که در آن روز پیش آمده است . مثلاً شب قدر قرآن نازل شده است و این شب می شود خیرمن الف شهر . وقتی انسان در شب قدر قرآن بخواند با

شبهای دیگر فرقی ندارد ؟ اگر شب قدر احیا ء بگیرد با شبهای دیگر فرقی ندرا ؟ چرا فرق دارد زیرا این شب ، شب استثنائی است . مثلا شما می خواهید ازدواج کنید ، اگر شب شهاد حضرت زهرا را انتخاب کنید با شب میلاد آن حضرت یکی است ؟ مسلما این بهتر است . سالروز مرگ پدر شما با سالروز اردواج شما یکی است . هر وقت یاد سالگرد پدرت می افتی ناراحت می شوی ولی وقتی یاد سالروز ازدواج می افتی خوشحال می شوی . حوادثی که اتفاق می افتد مهم است . مثلا در قرآن داریم که در فلان روز بر قوم عاد عذاب نازل شده است و آن روز نحس است . مثلا رد ماه صفر اهل بیت را به اسارت آورده اند یا در روز عاشورا بنی امیه روز گرفتند و تبرکاً امام حسین (ع) را کشتند ، حالا من در این روز ازدواج کنم ؟ این از ادب به دور است . اگر شما بخواهید کار مثبت انجام بدهید روزه با هم مساوی است . اگر می خواهی صدقه بدهی ، انفاق کنی ، کار و تلاش بکنی روزه با هم فرقی ندارند . در زمان عرب داشتیم که وقتی از خانه بیرون می آمدند و یک کلاغ بالای سرخانه پر می زد ، آن روز را وز نحس می دانستند و از خانه بیرون نمی آمدند . اسلام اینها را تایید نمی کند . اسلام می گوید که فال بد نزنید و اگر به دلتان بد افتاد صدقه بدهید . مثلا اگر شما می خواهید ازدواج بکنید ، شهادت ها را انتخاب نکنید . مثلا در عرفه زیارت امام حسین (ع) ثوابش بیشتر است . در ایام ذی القعده ثواب زیارت امام رضا (ع) بیشتر است . ما این را قبول داریم که روزها و شبها بخاطر حوادثی که در آنها پیش آمده بارهای مثبت و منفی بوجود دارند . اما برای انجام کار خوب ایام هیچ موضوعیتی ندارد . افکار جاهلیت بود که یک روز را فال بد می زدند و آنرا نحس معرفی می کردند . روزی که انسان گناه نکند آن روز عید است . بعضی از نحوست ها ریشه ندارد . مثل روز سیزدهم . این یک تفکر یونان قدیم بوده که در مسلمانان راه پیدا کرده است . متاسفانه غربی ها هم به آن اهمیت می دهند . آنها معمولاـ طبقه ی سیزدهم آپارتمان های شان انباری می شود . حضرت علی (ع) در ۱۳ رجب بدنیا آمده است و شروع ایام البیض است . طرف در روز سیزدهم عید خطا می کند و آنرا به گردن روز ۱۳ می اندازد . بعضی ها عطسه می کنند و می گویند که باید صبر کنیم . ما چنین چیزی نداریم و باید آن را سریع تر انجام بدهیم . مثلا طرف تسبیحش پاره می شود و می گوید که دیگر این کار را انجام نمی دهم . اینها خرافا است و نباید به آن اهمیت بدهیم .

سوال – عمر دست خداست ومن شنیده ام که خدا عمر انسان را قبل از بدنیا آمدنش تعیین کرده است . پسر چرا ما بر این باور هستیم که اگر فلان گناه را انجام بدهیم یا فلان غذا را بخوریم عمر انسان کم می شود یا کارهایی که باعث زیاد شدن عمر انسان می شود انجام می دهیم ؟

پاسخ – این سوال اعتقادی است . خدا برای اسنانها عمری تعیین کرده است که به آن اجل مسمی می گویند . ولی خدا امکان تجدید نظر را هم گذاشته است یعنی بعضی چیزها اجل را جلوتر می آورد و اجل معلق می شود یعنی عمر را کوتاه می کند . بعضی چیزها این عمر را افزایش می دهد . یک کارفرما برای کارگرهایش حقوق معینی با ساعت مشخصی در نظر می گیرد ولی می گوید که اگر کمتر از این اندازه کار کنی حقوق تو کمتر می شود و اگر اضافه کاری کنی حقوق تو بیشتر می شود . این منافاتی ندارد . خدا فرموده که قطع رحم و بی توجهی به والدین عمر را کوتاه می کنند . از طرفی صله ی رحم ، صدقه و خدمت به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و این منافاتی ندارد .

دعا می کنم که دلهای همه ی خانواده ها به یکدیگر مهربان بشود .

۹۰–۰۲–۱۰

عشق از نگاه من و تو تشکیل می شود تمام من به تو تبدیل می شود ، وقتی به داستان نگاه تو می رسم یکباره شعر وارد تمثیل می شود ، ای عابر بزرگ که با گامهای تو از انتظار پنجره تجلیل می شود تا کی سکوت مبهم شبهای انتظار بر دیدگان غمزده تحمیل می شود ، یک روز هم به پاس غزل های چشم تو بازار بزم و قافیه تعطیل می شود ، آن روز هفت سین اهورایی بهار با سواد تو

تکمیل می شود .

سوال – جمع بندی در مورد آداب مسلمانی در خانواده بفرمایید .

پاسخ – خانواده مقدس ترین نهاد اجتماعی است . قرآن کریم هم دو نگاه به خانواده و زن و فرزند دارد . هر دوی اینها هم در آیات آمده است . در یک نگاه می فرماید که خانواده نور چشم است یا زینت دنیا است . در یک نگاه دیگر می فرماید : خانواده و فرزندان شما دشمن شما هستند . یعنی با توجه به این دو نگاه خانواده هم می تواند دشمن شما باشند و هم می توانند نور چشم و زینت باشند . پس تعامل و نوع نگاهی که انسان به خانواده دارد ، آنها را زینت یا دشمن خود قرار می دهد . در قرآن و روایت اصولی برای این تقدس خانواده ذکر شده است . یکی از آن اصول تقویت جنبه های مذهبی و دینی خانواده است . اسلام برای اصل خانواده خیلی اهمیت قائل است و بخاطر همین تاکید شده که وقتی بچه بدنیا می آید ، به گوش بچه اذان و اقامه بگویید ، عقیقه کنید، اگر پسر است حتی می خواهید اسم دیگری رویش بگذارید نام او را چند روزی محمد بنامید . از همان اول نگاه دینی به بچه دارد تا وقتی که بزرگ می شود . مثلا می گویدکه در چه سنی به او یاد بدهید که لا اله الا الله بگوید یا در چه سنی نماز را به او یاد بدهید و در چه سنی به او یاد بدهید که آداب نماز را رعایت کند . منظور اسلام این است که ما خانواده ای مذهبی و اسلامی داشته باشیم . قرآن می فرماید : مردم خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم حفظ کنید . از پیامبر پرسیدند که خانواده های مان را چطور حفظ کنیم ؟ پیامبر فرمود : با امر به نیکی ها و نهی از بدی ها . یعنی خوبی و بدی را برای آنها تبیین کنید . یک بچه باید از ابتدا بداند که دروغ بد است ، راستگویی خوب است ، تهمت بد است ، آبروریزی بد است و وفای بعهد خوب است . انسان باید اینها را آرام آرام در خانواده تمرین کند و اینجا پدر و مادر آیینه انعکاس این رفتارها هستند . در مورد تربیت دینی فرزندان ، اگر خود پدر و مادرها به دین اهمیت بدهند ، و فرزند ببیند که پدر اهل نماز و قرآن خواندن است ، او هم اینها را یاد می گیرد . شم دیده اید که وقتی پدر یا مادر در خانه مشغول مطالعه هستند بچه هم یک مداد پیدا می کنند و شروع به نقاشی کردن می کند . می خواهد خودش را در خانواده وفق بدهد . حالا اگر حرکت دیگری را ببیند همان را تمرین می کند و یاد می گیرد . اصل تقویت جنبه های مذهبی این است که ما روی بچه ها و خانواده های مان مراقبت داشته باشیم . از نظر حلال و حرام مراقب باشیم . در راه وقتی به بچه ها صدقه می داند ، حضرت زینب صدقه ها را از بچه ها می گرفت و می گفت ک اینها بر ما حرام است . نباید گفت که این بچه است و اشکالی ندارد ،باید کنترل انجام شود . ما معتقد هستیم که نطفه و لقمه در مباحث تربیتی اثر دارد . در قدیم حتی بزرگان مواظب بودند که حتی بچه های شیر خوار شیر هر دایه ای ننوشند . حضرت موسی وقتی نوزاد بود و پیش فرعون بود بالاخره شیر مادرش را نوشید . شیر زنان دیگر را نخورد .

سوال – امر به معروف و نهی از منکر در خانواده تا چه حدی باید پیش برود ؟

پاسخ – فرض کنیم کسی به خانمش می گوید که نماز بخوان و خانم می گوید که من نمی خوانم یا به بچه ام گفتم که نماز بخوان احترام کرد ولی نماز نخواند ، در این جور موارد ما می توانیم از اهرم های دیگری استفاده کنیم . گاهی اهرم تشویق ، تنبیه یا همسالان . مثلا- برویم روی دوستانش کار کنیم . می بینم من به او امر کردم و نماز نخواند ، خوب ببینم آیا می توانم از طریق همسالانش وارد بشوم . ممکن است از طریق تشویق یعنی هدیه ای برایش بخرم یا از طریق بی مهری کردن . مثلا دختری نماز نمی خواند و پدر از طریق بی مهری کردن به او می فهماند که نمازش را بخواند . رگ خوابها متفاوت است . باید آنرا پیدا کنیم . کتاب پرسمان نماز از پژوهش های صدا و سیما است . ۷۵ پرسش در مورد نماز می باشد . در این کتاب نوشته که چطور می توان جوانان را به نماز جذب کرد . در مدارس با فرهنگ سازی نماز و تبیین آثار نماز می توان این کار را کرد . من به مدیران توصیه می کنم که سالی یک روز نشست نماز داشته باشید . چند تا مقاله و یک مسابقه در مورد نمازخوانی داشته باشند . درست است که اینها نماد ظاهری است ولی یک موج ایجاد می کند ، وقتی موج ایجاد کند فرهنگ سازی می کند. نماز خانه تمیز و معطر داشته باشند و

حتی پذیرایی های خوبی در میان نماز داشته باشند . اینها باعث جذب به نماز می شود . اصل دیگر اصل عدم تکلف است . تکلف یعنی چه ؟ ما یک تکلیف و یک تکلف داریم . نماز تکلیف است . اگر انسان نماز نخواند راحت تر است یا روز ه تکلیف است و در روز چندین ساعت چیزی نخوردن سخت است .این تکالیف غیر ممکن نیست ، زحمت دارد ولی در رشد و تعالی انسان اثر دارد . مثل محصلی که می خواهد درس بخواند تکلیف دارد . کسی که می خواهد آزمون رانندگی بدهد برایش زحمت دارد ولی نتیجه اش خوب است . تکلیف از نظر دین خوب است . ما می گوییم که بچه مان به تکلیف رسید یعنی آماده شد برای اجرای احکام دین . تکلف یعنی خود را به مشقت انداختن ، تصنع ، ریا ، ظاهر سازی . پیامبر می فرمود : ما از متکلفین نیستیم . روایت داریم : پیامبران و انسانهای خوب در زندگی شان تکلف ندارند . تکلف یعنی انسان آن چیزی که نیست جلوه کند . مثلاـ یک انسان بی سواد بخواهد با سواد جلوه کند ، یک فردی که هیچ اطلاعاتی از پزشکی ندارد بخواهد نظریه ی پزشکی بدهد .و تکلف یعنی چیزی که انسان ندارد به زور ، تصنع و ریا می خواهد خودش را جلوه آن جور جلوه بدهد . اصل این است که انسان در زندگی تکلف به خرج ندهد . و سعی کند آن چیزی که هست جلوه کند . مثلا الان ما میهمانی داریم . درآمد صاحبخانه مشخص است . اگر صاحبخانه خودش را به تکلف انداخت و خرج زیادی کرد و میهمانی سنگینی گرفت ، بعدا باید قسط این را بدهد و دیگر نمی تواند این میهمانی را تکرار کند . مثلا یک خانواده با درآمدشان می توانند یک جهیزیه ساده تهیه کنند ، حالا اگر با قرض و زحمت جهیزیه ای تهیه کرد که خودش را به زور به یک سطح بالاـتری برساند ، این تکلف می شود . پس اصل عدم تکلف می گوید همان چیزی که هستی باش . اگر بخواهد تصنع به خرج بدهد و ریاکاری بکند این تکلف است . این نفاق است . تکلف در مسائل علمی هم هست . فردی چیزی بلد نیست خودش را طوری جلوه بدهد که بلد است . حاج شیخ عباس قمی صاحب کتاب مفاتیح ، کتابی بنام سفینةالبحار دارد که البته کتاب روایی و تخصصی است . ایشان در اول کتاب می گوید که کسی بعنوان سخنران و عالم در جایی نشسته بود و فردی معنی کلمه ای سخت را پرسید و او گفت که نمی دانم و خودش گفت که پیامبر گفته خودتان را به تکلف نیندازید و در جایی که نمی دانید در آنجا ننشینید . حضرت علی (ع) فرمود : هر کس هر سوالی دارد از من بپرسد ، من جواب می دهم . البته هر کس جزء من این حرف را بزند گیر می افتد و همین طور هم شد و هر کس که این حرف را زد گیر افتاد . تکلف در قدرت ، کسی از مدیریتی برنمی آید و آنرا قبول کند . آن کار را خراب می کند و آبرویش می رود . تکلف در تعاملات خانوادگی ، پدر استعداد بچه اش را می بیند و می داند که این بچه استعداد یک مدرسه ی عادی را دارد ولی پدر با زحمت و زوری و با کلاس های پشت سر هم می خواهد او را دانش آموز مدرسه ی تیزهوشان قرار بدهد . یا می خواهد بچه را در رشته ی بالاـتر از استعدادش بگنجاند . این اصل دقیق و قابل لتوجهی است . امام رضا (ع) می فرمود : ما برای میهمان خودمان را به تکلف نمی اندازیم . امام حسن مجتبی (ع) از جایی رد می شدند و دو پسر نوجوان به امام گفتند که می شود پیش ما غذا بخوری و امام قبول کردند . بعضی ها برای خودشان کلاس می گذارند و می گویند که من حتما باید دعوت رسمی بشوم . پیامبر فرمود که من چند ویژگی دارم که می خواهم بعد از سنت بشود . یکی اینکه با فقرا غذا می خورم ، یکی اینکه روی خاک می نشینم ، یکی اینکه به بچه ها سلام می کنم . افراد متکلف نمی توانند خودشان را راحت وفق بدهند . گاهی بعضی ها می گویند که اگر فلانی منزل ما آمد مبل ما باید مطابق مبل آنها باشد یا ماشین ما باید مطابق ماشین آنها باشد یا لباسی من در میهمانی قبلی پوشیدم الان نباید بپوشم . اینها تکلف است . چه اشکالی دارد که در این میهمانی این لباس را پوشیدی در میهمانی بعدی هم بپوشی ؟ در عزا هم طرف سعی می کند که طوری جلوه بدهد که آبروی پدرش نرود . اصل عدم تکلف خیلی مهم است . اصل بعدی اصل تکریم است . تکریم یعنی بزرگداشت و احترام همدیگر را داشتن . می گویند که حرمت امامزاده را باید متولی نگه دارد . حرمت خانم را باید آقا نگه دارد ، حرمت آقا را خانم باید نگه دارد ، حرمت بچه ها را باید پدر و مادر نگه دارند . ما یک کرامت ذاتی داریم که خدا به همه داده است . و کرمنا بنی آدم . خدا به همه عقل فهم شعور وجدان داده است ، اینها کرامت است

. یک کرامت هم داریم که اکتسابی است . یعنی اگر ما آن را بخواهیم باید بدست بیاوریم . ان اکرمکم عندالله اتقکم . کرامت صفت خداست . اقرا و ربک الاکرم . روایت داریم که مومن اختیار ندارد که خودش را خوار کند . چرا گفته اند که در موضع تهمت نروید ؟ چرا گفته اند که مکان هایی نروید که برای شما حرف در می آورند ؟ ما باید در خانواده خودمان اصل تکریم را رعایت کنیم . ما باید با همسر و فرزندان طوری برخورد کنیم که آنها را تحقیر نکنیم . امام باقر (ع) فرمود : اگر بچه ها در صف اول نماز آمدند ، آنها را به صف های عقب نفرستید بلکه بین آنها فاصله بیندازید تا نماز درست بشود . حالا اگر شما به بچه بگویید که برو عقب بایست ، این برای بچه زدگی ایجاد می کند . پیامبر دید که عده ای بچه دارند با خاک بازی می کنند ، بعضی از اصحاب گفتند که این کار را نکنید ، چرا خاک بازی می کنید ؟ پیامبر فرمود : خاک بهار بچه است بگذارید بازی کنید . من در خارج از ایران به یک مهد کودکی رفتم . دیدم که یک کامیون خاک تمیز به آنجا آوردند . بچه ها هم با سطل آنها را می آوردند و خوشحال بودند . خوب حالا بچه را در زیرزمین محدود بکنی و آموزش قرآن بدهی ، این چقدر با قبلی فرق دارد . روایت داریم که کسی که با بچه برخورد می کند باید اخلاق بچه را داشته باشد . وقتی پیامبر به دیدن اصحاب در قبایل می رفت اول به بچه هایشان سلام می کرد و دست سر بچه ها می کشید .اصل تکریم به این معناست که ما خودمان را تحقیر نکنیم . بعضی خانم ها در پیش مردم شوهرش را حسابی تکریم و تجلیل می کند ولی در خانه او را تحقیر می کند . این کار باعث می شود که یک موقع این کار را در جلوی مردم هم انجام بدهند و دیگر اینکه این تضاد است . دیگر اینکه این تصنع است .

سوال – پدر و مادر انسانهای عجیبی هستند . این قدر پشت سر بچه هایشان حرف می زنند که همه ازهم کدورت دارند . وقتی برای سر زدن پیش آنها می روم من را ناراحت می کنند و همیشه با گریه از پیش آنها برمی گردم . من می خواهم به آنها محبت کنم ولی آنها این فرصت را از من می گیرند . من دختر بزرگ خانواده هستم و پنج برادر و خواهر کوچکتر هم دارم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما باید دو تا توصیه بکنیم . یکی به خود ایشان که ایشان باید محبت کنند و سر زدن تان را کم نکنید و ظیفه تان را انجام دهید . اگر آنها کوتاهی می کنند خودشان در پیش خدا مسئول هستند . یک توصیه هم به پدر و مادر ایشان دارم . ما باید یک کاری بکنیم که بچه های مان با هم مهربان و دوست بشوند زیرا پدرو مادرها که همیشه بالای سرآنها نیستند و وقتی آنها رفتند باید آنها باهم تعامل داشته باشند . من خانواده هایی را می شناسم که وقتی پدر و مادر رفته اند ، آنها از هم دور شده اند . تا پدر و مادر بوده اند آنها شب عیدی دور هم جمع می شدند اما حالا که پدر و مادر رفته اند محلی که کانونی که دور هم جمع بشوند دیگر وجود ندارد . بنابراین باید پدر و مادر جوری برنامه ریزی کنند که کانون بعد از آنها هم گرم بماند . مثلا اگر دختر بزرگی حرفی از دیگر بچه ها به پدر و مادر می گوید آنها به بچه ها ی دیگر نگویند و اگر پسر بزرگ حرفی در مورد خواهر کوچکتر گفت ، پدر و مادر منعکس نکنند. پدر و مادر باید در اینجا نقش الفت داشته باشند و آنها را بهم وصل کنند نه فصل و جدایی . نکته ی دیگر اینکه خود بچه ها هم زمینه را فراهم نکنند و با هم مهربان باشند . گاهی خواهر و برادرها با هم قهرهای طولانی دارند و خیلی موارد اینها ناشی از سوء تفاهم است . سعی کنند مسائل و مشکلات را با هم حل کنند و از هم بپرسند تا این سوء تفاهم ها ایجاد نشود . مثلا در یک خانواده دو نفر از بچه ها با خانواده هایشان با پدر و مادر بیرون می روند و یادشان می رود که به پسرشان هم بگویند . بعد این پسر گله می کند که به ما نگفتید . پسر سعی کند که حرف آنها را مبنی بر اینکه یادمان رفت قبول کنند ، بحران سازی و بزرگنمایی نکنند . اگر به اینها توجه کنند این مشکلات پیش نمی آید . مخصوصا که بچه های اول حساس تر هستند و خودشان را قائم مقام پدر و مادر می دانند . کوچکترها سعی کنند که حرمت آنها را بیشتر حفظ کنند .

سوال – سوره یونس آیات ۷۰-۶۳ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیات این صفحه برای زندگی های ما خیلی آرام بخش است . می فرماید : هرکس که رابطه اش با خدا صمیمی است نه

نسبت به گذشته محزون است و نه نسبت به آینده خوف های بیهوده ندارد . اولیاء خدا که نه حزن دارند و نه خوف کسانی هستند که ایمان و تقوا دارند . ما به اینها در دنیا بشارت می دهیم که آنها رستگار و فائز هستند . وقتی ما تقوا داشته باشیم همه چیز درست می شود ولی داشتن تقوا ساده نیست . تقوا قدرت پرهیز از معاصی است منتها تقوا سه جور است . عام ، خاص و اخص . تقوای عام این است که انسان سعی کند گناه انجام ندهد گاهی هم ممکن است معصیتی انجام بدهد . تقوای خاص این است که اصلا گناه انجام نمی دهد . و حتی سعی می کند که مکروهات را هم ترک کند . تقوای اخص این است که اصلا فرد فکر گناه هم به ذهنش نمی آید . هر سه مرحله ی آن خوب است .

سوال – من عروس خانواده ی خودخواهی شده ام . با رفتار آنها جانم به لبم رسیده است . آیا با آنها قطع رابطه بکنم ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – آیا قضاوت به این صراحت خود خواهی نیست ؟ که من یک خانواده را متهم به خودخواهی بکنم . ما روایت داریم که تا می توانید کار مردم را حمل بر نیکویی بکنید . قرآن می فرماید : از سوءظن اجتناب کنید بعضی از سوءظن ها گناه است . روایت داریم که کار مردم را حمل بر صحت کنید و حمل بر فکر منفی نکنید . خیلی جرات می خواهد که انسان بگوید که خانواده ی شوهرم خودخواه هستند . آیا نمی توان جمله ی دیگری بکار برد ؟ خودخواهی یعنی تکبر و صفت شیطان است . شیطان تکبر ورزید و سقوط کرد . در قرآن با کبر بشدت مقابله کرده است . در روایت هم داریم : کسی که کبر دارد وارد بهشت نمی شود . من فکر می کنم که ایشان اشتباه می کنند . حالا ـ فرض کنیم که ایشان درست می گویند و خانواده ی شوهر ایشان خانواده ی متکبری هستند . روایت داریم : خودخواهی در مقابل خودخواه عبادت است . کسی که خودش را برای شما می گیرد ، شما هم خودت را برای او بگیر . یعنی شما در مقابل او تواضع و فروتنی نداشته باشد . مثلا این خانواده دیر به دیر به شما سر می زنند ، شما هم دیر به دیر به خانه ی آنها برو . یا وقتی کسی به خانه ی شما می آید دائم از افتخارات شان تعریف می کنند ، شما هم ویژگی های تان را بگویید یعنی به او میدان ندهید که تکبر بورزد . من نمی گویم متکبر بشوید . من الان احساس می کنم که کسی به من فخر فروشی می کند ، من نباید به او میدان بدهم که فخر فروشی کند . نروم دستش را ببوسم و به او احترام بگذارم . اگر آنها سعی می کنند که جلوی شما خودشان را برتر نشان بدهند شما به این خود برتری شان میدان ندهید . البته ارتباط را قطع نکنند . بعضی مواقع انسان از برخوردهای بعضی ها فکر می کند که آنها خودخواه هستند .

سوال – خانم کارمندی هستم و دو سال است که متاهل شده ام . ماهی ۴۰۰ هزار تومان درآمد دارم .قبل از ازدواج تمام امکانات از ماشین گرفته تا یخچال و ... را برای خانواده ام تهیه کرده ام و حتی بواسطه ی اعتباد پدرم خرج خانه را هم می دادم . از وقتی ازدواج کرده ام ماهیانه مبلغی را به مادرم می دهم ولی آنها مدام شکایت می کنند و از من انتظار بیشتری دارند و. ازدست آنها خسته شده ام . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – وقتی خانمی که کارمند بوده و الان ازدواج کرده وظیفه ای ندارد که به پدر و مادرش خرجی بدهد . پدر و مادر واجب النفقه ی پسر بزرگتر هستند . من توصیه ام این است که اگر ایشان با شوهرشان مشکل ایجاد نمی کنند و مشکلی پیش نمی آید ، مبلغی را بعنوان انفاق و احسان به پدر و مادرشان کمک کنند . این کمک را با همکاری شوهرشان استمرار بدهند . بفرض اینکه خودشان نیازمند نباشند . پدر و مادر هم نباید از فرزند دختری که ازدواج کرده انتظار کمک مالی داشته باشند . بعضی از خانمها می گویند که من خودم شوهر و فرزند دارم ولی پدر و مادرم انتظار دارند که من هفته ای دو روز منزل آنها را تمیز کنم یا به آنها رسیدگی کنم . ما نمی خواهیم اینها را بر اساس قانون بگذاریم . اگر بر اساس قانون باشد مادر نباید برای بچه هایش غذا بپزد اما عاطفه چه می گوید ؟ اخلاق چه می گوید ؟ در این جور موردها باید با کلمات قرآن مثل واشروهن بالمعروف ، بالوالدین احسانا برخورد عاطفی کرد . حضرت زهرا نسبت به شوهرش وفادار بود ولی وقتی هم که پدرش رسول خدا بیمار می شد ایشان به پیامبر

سر می زد ، ناراحت بود و اظهار محبت می کند . از طرفی به فرزندانش هم محبت می کرد . ما نباید هیچ چیزی را فدای چیز دیگر بکنیم . مخصوصا خانم هایی که بچه دار می شوند و آقا را فراموش می کنند یا اینکه همه ی توجه آقا به پدر و مادر است و همسرش را فراموش کرده است . هر چیزی باید جای خودش باشد .

سوال – من قبلا که سر کار بودم از مغازه پول برداشتم . البته گفتم بر می دارم و بعد می گذارم البته بدون اجازه صاحب کار . از این ماجرا سه سال می گذرد . شاید ۵۰ برابر این پول را از من کلاه برداری کرده اند . می خواهم بدانم چکار باید بکنم ؟

پاسخ – این کاری که این آقا کرد ه اند دزدی است و حرام است .پولی که از صاحب کار بدون اجازه برداشتند حرام است . حالا یک وقتی پسری از پدرش پولی برمی دارد و هماهنگ می کند یا زن و شوهر با هماهنگی که جیب من و تو ندارد این کار را می کنند . اما پول برداشتن از شریک حتی برادراگر اعلام نکند حرام است . درست است که شما بعد از برداشتن آن را جبران می کنی و سر جایش می گذاری ولی این کار دیگری است . اصلا شاید من پولی را از کسی برداشتم و بعد زنده نماندم که به او پس بدهم . نکته ی دیگراین است که حالاـ که اتفاق افتاده ایشان باید جبران کند یعنی به طرف بگوید ولی اگر مایه اختلاف و درگیری می شود یک جوری پول را سر جایش بگذارد . اگر شما طرف را می شناسی در اینجا نمی توانی برای او صدقه بدهی . نکته ی دیگر اینکه تاثیر آثار گناه است . روایتی از امام سجاد (ع) در بحار الانوار در باب آثار ذنوب داریم . ابا خالد کابلی پیش امام می رود و امام آثار گناه که اکثرش هم آثار دنیایی است برایش می شمارد . گناهانی که عمر را کوتاه می کند ، گناهانی که برکت را از زندگی می برد ، گناهانی که دعاها را حبس می کند ، گناهانی که باعث می شود انسان در زندگی امیدش را از دست می دهد و دعاهایی که آبروی انسان را می برد . ایشان هم برکت از مالش رفته است بخاطر گناهی که انجام داده است . پس ایشان باید پول را برگردانند . باید پولی را که از ایشان برداشته جایگزین کند . روغن ریخته را نذر هیچ امامزاده ای نمی توان کرد .

سوال – من زن ۳۱ سالهای هستم که بعد از داشتن دو فرزند خدا به من دو فرزند دوقلوی سالم و زیبا داده است . مردم و خانواده ام با ترحم و تمسخر به ما نگاه می کنند . کار به جایی رسیده که دوست ندارم با کسی رفت و آمد کنم . مناز زندگی ام راضی هستم . ولی هر وقت آشنایان ما را می بینند به ما کنایه می زنند که چرا چهار فرزند دارید . آیا کار من اشتباه بوده است ؟

پاسخ – بهترین پاسخ از سیره ی ائمه است . امام موسی بن جعفر (ع) فرزندان متعددی داشت .در روایت داریم که پیامبر فرمودند : ازدواج کنید و بچه دار بشوید تا در روز قیامت من به نسل شما مباهات کنم .کسانی که به ایشان این حرف را می زنند باید از فرهنگ دین فاصله داشته باشند .اکثر ائمه فرزندان زیادی داشتند . در کشور ماهم بحث است که اگر کسی می تواند و توان مالی دارد و می تواند فرزند خوب تربیت کند ، محدود کردن فرزند برای او جایی ندارد . حالا که خدا فرزند سالم به شما داده که بعضی ها حسرت یکی از اینها را دارند ، شما چه غصه ای دارید . فردی نزد امام صادق (ع) نشسته بود. برای او خبر آوردند که دارای فرزند دختری شده است . او ناراحت شد . امام فرمود که دختر ریحانه است ، گل است ، آسمان خدا بر او سایه افکنده است ، روزی او را خدا می دهد ، این چه حرفی است که می زنی .این نگاه ، نگاه کاملا دینی است . هرچه فرزند صالح درجامعه بیشتر باشد و انسان بتواند فرزند خوبی تربیت کند زمینه ی رشد پدر و مادر هم در جامعه فراهم می شود .

سوال – شوهر من خیلی بد زبان است . من او را تحمل می کنم . آیا خدا اجر من را می دهد ؟

پاسخ – من راجع به بدزبانی در این برنامه زیاد صحبت کرده ام . تکرار بعضی مسائل خوب است که ملکه می شود مثل تکرار نماز . بدزبانی فشار قبر دارد ، بد زبان را به بهشت راه نمی دهند . روایت داریم : خدا بهشت را برای انسانهای فحاش و بددهان حرام کرده است . در قرآن داریم که القاب زشت به یکدیگر ندهید . بد دهانی فرهنگ ضد قرآن است . و انسان بد دهان را عقاب می کنند . پیامبر سه مرتبه به فردی فرمود که زبانت را کنترل کن . گفت چرا سه مرتبه این را فرمودید . آقا فرمود زیرا بیشترین گناهی که شما را جهنمی می کند زبان است . ایشان که بد زبانی را تحمل می کند اجر دارد . کسی به قنبر ناسرا گفت . حضرت علی (ع)

به او گفت که جواب نده . اگر جواب ندهی سه تا اثر دارد . یکی این که این طرف خودش خُرد می شود ، دیگر اینکه شیطان از تو راضی نمی شود و دیگر اینکه خدا از تو راضی می شود .

۹۰-۰۲-۰۳

هوا هوای لطیفی ست طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای همهمه دارند ابر و تندر و باران هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم .

سوال – آداب مسلمانی در خانواده را توضیح بدهید .

پاسخ – این بحث را در برنامه های قبلی به مناسبتی اشاره کرده ایم ولی الان قویتر وارد اصول این بحث می شویم و بصورت فهرست وار آن چیزی که موجب می شود خانواده استحکام و تداوم پیدا کند و آسایش در آن باشد را بیان می کنم . نگاه اسلام به خانواده نگاه مقدسی است . و خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که شخصیت فرزندان در آن شکل می گیرد و به همین دلیل است که روایت داریم که در اسلام بنایی با ارزش تر از بنای ازدواج و خانواده نیست . تاکید اسلام بر خانوادهخ در درجه نخست بدست آوردن آرامش است . لتسکنوا علیها . اینکه خانواده باعث آرامش و سکینه بشود ، و بین آنها دوستی و ملاطفت باشد . در یک بخش از جامعه گاهی کانون های خانواده از هم می پاشد و منجر به طلاق می شود . مثلا می گویند از هر ده ازدواج فلان قدر منجر به طلاق می شود و ما امیدواریم که به صفر برسد . بخش دیگر در جامعه طلاق های عاطفی است . در طلاق عاطفی زن و شوهر زیر یک سقف هستند و با هم زندگی می کنند ولی با هم همدل نیستند ، پشتیبان هم نیستند و در کنار هم آرامش ندارند . آقایی می گفت که آرامش من وقتی است که به سر کار می روم و همسرم هم به سرکار می رود . این خیلی بد است . این نکته ی مقابل فرهنگ قرآنی است که تعبیر جعلکم مودۀ و رحمه را دارد . من قبل اینکه به سلسله اصول بپردازم که عامل دوام خانواده است روایتی از امام صادق (ع) می خوانم . امام صادق (ع) می فرماید : یک انسان در خانواده اش به سه چیز احتیاج دارد . اگر این سه تا صفت در ذات او نیست آنرا بدست بیاورد . بعضی صفات ذاتی است . مثلا ما کسانی را داریم که صبور هستند . ولی بعضی ها عصبانی هستند و اگر این افراد بخواهند صبور بشوند سختی دارد . بعضی ها خوش استعداد و پرحافظه هستند . انسان خوش حافظه اگر درسی را حفظ کند بسهولت این کار را می کند ولی انسان کم حافظه همین درس را با زحمت حفظ می کند . این را تکلف می گویند . تکلف یعنی کاری که در ذات انسان نیست و انسان این را به خودش می قبولاند . پس این سه تا ویژگی را افراد یا دارند یا ندارند . اگر ندارند با زحمت آنرا برای خودشان کسب کنند . می فرماید : اول معاشرت زیبا یعنی آراستگی در برخورد همان که قرآن می فرماید : واشروهن بالمعروف .معاشرت به معنای برخورد و ارتباط داشتن است . مثلا آراستگی . رسول خدا به چهره اش اهمیت می داد ، عطر می زند و می فرمود که من عطر را دوست دارم و دوست دارم که این کار ادامه پیدا کند و این سنت من است . موها را کوتاه می کرد و ناخن ها را می گرفت و موها را شانه می زد . زن یکی از اصحاب متدین پیامبر پیش ایشان آمد و از همسرش گله کرد که او فرد خوبی است و اهل نماز شب است و به همه ی کارهایش می رسد اما به ظاهر خودش نمی رسد ، ژولیده ، نامرتب است و کمتر به خانه می آید . در همان موقع آیه نازل شد که ای پیامبر به مردم بگو که حلال های خدا را بر خودتان حرام نکنید . آنجا که خدا می فرماید که گوشت خوک حرام است ، شراب حرام است نخورید . وقتی من کم سن بودم آقایی سخنرانی می کرد و می فرمود : زیبایی و آراستگی در افراد مسن باید بیشتر باشد . زیرا جوان خودش یک زیبایی ذاتی دارد و اگر دست به سرش هم بکشد جلوه می کند ولی شما مسن ها آن قدر تمیز و منظم باشید که عروس و نوه دوست داشته باشند و بخواهند که به خانه ی شما بیایند . وقتی خانم یا آقا مسن می شوند به اقتضای کهولت سن مقداری زیبایی را از دست می دهند و اگر عطر نزنی و به ظاهر خودت نرسید خودبخود تنفر و زدگی را ایجاد می کنید . دیگر اینکه ایشان می گفتند که در

زندگی بچه هایتان دخالت نکنید . اگر می خواهید که عروس خانم شما را تحویل بگیرد و حضور شما در خانه باعث گرمی بشود . امام رضا (ع) روزی چند بار موهایشان را شانه می زدند و می فرمودند که این کار بیماری را رفع می کند . پیامبر فرمود : چند تا سنت در سر و چند تا سنت در بدن است . یعنی اینها روش پیامبر است . سنت پیامبر دو قسم است . یکی سنت واجب است که انسان باید آنرا انجام بدهد . مثل اینکه پیامبر نماز خوانده است و ما هم باید بخوانیم . یا مثل او حج انجام بدهیم . یکی دیگر سنتی است که فضیلت است . سنت های سر یکی مسواک ، آب در دهان کردن ، کوتاه کردن مو . سنت در بدن یکی از بین بدن موهای زائد ، عطر زدن . پس این یک بخش معاشرت جمیله است و یک بحث آن در گفتمان است . وقتی حضرت زهرا می خواست شوهرش را صدا بزند می فرمود : پسر عمو یا اباالحسن . حضرت فاطمه در آخرین صحبت هایش با شوهرش می فرمود که علی جان دلم می خواهد بدانم که تو از من راضی هستی یا نه ؟ هنگام مرگ رضایت همسر مهم است . معاشرت جمیله این است که همسر را با نام خوب صدا بزنید ، تحقیر نکنید و جلوی جمع همدیگر را نکوبید . بعضی ها به فرهنگ مقایسه عادت دارند . می گویند که خوش به حال فلانی . عجب زن و بچه ای دارد . بعضی ها با مزاح و شوخی عادت دارند که کلماتی بکار ببرند که خانواده را مکدر می کند ، ای کاش شانس داشتیم و ای کاش این نمی شد . معاشرت جمیله کنایه از این است که الفاظی که گفته می شود و برخوردهایی که انجام می شود زیبا باشد . امام می فرماید : دیگری آسان گیری و سخت گیر نبودن . امام صادق (ع) فرمود که در مومن سه تا چیز نیست . یکی از آنها سخت گیری است که در مومن نیست . بعضی خانم ها می گویند که شوهر من این قدر سخت گیر است که اجازه نمی دهد من با پسرخاله ام احوالپرسی بکنم یا نمی گذارد ما به عروسی و میهمانی برویم ممکن است که نامحرم شما را ببیند . حتی خانمی می گفت که آقای ما وقتی صبح سرکار می رود در را قفل می کند و ظهر که می آید در را باز می کند . این بدبینی در بعضی از آقایان هست . آقایی می گفت که داماد من انسان خوب و مذهبی است ولی حتی اجازه نمی دهد که بچه هایش برنامه ی کودک نگاه کنند . می گوید که آهنگ آن اشکال دارد . من نمی خواهم روی آهنگ هایی که از صدا و سیما پخش می شود مهر تایید بزنم . ملاک حلیت حرمت است . ممکن است که صدا و سیما هم از دست خارج بشود و موسیقی های غیر شرعی هم پخش کند . اگر شما تلویزیون جمهوری اسلامی را با تلویزیون های دیگر مقایسه بکنید ، می بینید در بخش کودکان آمیزه های خوبی دارد و این پدر چقدر باید سخت گیر باشد . من گفتم که این بچه الان تحت سیطره ی توست ولی اگر از دست تو خارج بشود دیگر نه نماز می خواند و نه تکالیف دینی انجام می دهد و از دین زده می شود و عقده ای بار می آید . بعضی ها در تهیه لوازم زندگی سخت می گیرند . مثلا به دیگران کمک می کنند ولی به بچه ی خودش نمی رسد . پس معاشرت زیبا و آسان گیری و دیگری غیور بودن است که اینها سه ضلع یک مثلث هستند . امام می فرماید : دیگری غیور بودن است . آقا باید نسبت به حجاب خانواده رفت و آمد فرزندان حساس باشد . درست است که دخترش دانشگاه می رود یا برای کار بیمارستان می رود یا خانمش در بیرون کار می کند که اسلام نسبت به اینها منعی ندارد اما آقا توجه داشته باشد که با چه کسی تعامل و گفتگو دارد . علی (ع) فرمود : ای آقایان آیا حیا نمی کنید

؟ مردی که ازهمسرش اطاعت کند او را با صورت به آتش جهنم پرتاب می کنند. فردی گفت : چه اطاعتی ؟ اگر همسر ما بگوید که زیارت برویم مگر بد است ؟ اگر همسرمان بگوید که برویم بیرون شام بخوریم بد است ؟ اگر بگوید که برویم برای خانه میزی بخریم بد است ؟ اینها که بد نیست . حضرت سه مثال فرمود : زنی از مردش تقاضا می کند که به حمام برود . قدیم حمام بیرون بوده است . حالا شما بگویید که امروز خانمی می خواهد به استخر یا جکوزی برود یا خانمی می خواهد رانندگی یاد بگیرد . فرمود : یا خانمی می خواهد به عروسی یا عزا برود ، با لباس نازک و بدن نما یا چهره ای که شرعی نیست بیرون برود و اگر مرد به این وضعیت راضی باشد او را با صورت به جهنم می اندازند . منظور از غیرت این است که مردها حساس باشند . بعضی مواقع پدر می گوید که حریف دختر نمی شوم .این دیگر عذر بدتر از گناه است . من نمی گویم با درگیری و نا امنی و بی اعتمادی مراقب دختر

باشد . روایت داریم :اگر در برخورد با جوانان سرزنش و ملامت بکنید لجوج بار می آیند . ما باید یک ترسیم آگاهانه داشته باشیم .دخترم اگر با پسری دوست شدی ، بعدها در ازدواج تو خدشه ایجاد می شود ، برای تو در جامعه سرخوردگی ایجاد می شود ، اگر در جامعه لباس مناسب داشته باشی موجب امنیت تو می شود و باعث می شود که در معرض چشم بیگانگان قرار نگیری . با گفتگوی صحیح ، با ابراز آثار مثبت حجاب و آثار بد حجابی این کار را انجام بدهند . در دینداری و نماز هم همین جور است . خوب است خود پدر و مادر الگو باشند این خیلی مهم است . جوانی که در خانه می بیند پدرش دروغ نمی گوید ، با مادرش بدرفتاری نمی کند ، مقید به نماز صبح است ، لقمه ی حرام در خانه نمی آورد .خمس مالش را می پردازد ، پشت سر برادر و خواهرش حرف نمی زند ، این خودبخود می شود آیه که می فرماید: مردم را جز به زبانتان به دین دعوت کنید . آن تعدادی که مردم با رفتار پیامبر مسلمان شدند با گفتار و استدلال های او مسلمان نشدند . مردم می دیدند که او ساده زیست است با همسرش مهربان است ، اهل تلاش است و گفتار صادقانه دارد . مردم مکه را رفتار پیامبر مسلمان کرد . پیامبر در فتح مکه همه را بخشید . حالاـ ممکن است این مطالبی را که ما می گوییم صد درصد جواب ندهد . ممکن است پدری هم نمازخوان باشد و هم خمس بدهد یا اصلا بنده ی برگزیده ی خداست و یک بچه ی فاسد دارد . نوح با اینکه بنده ی برگزیده ی خدا بود ، فرزندش صالح نبود . از طرف دیگر داشته ایم کسانی مثل فرعون ولی همسری مثل آسیه دارد . تا آنجا که در دست ماست توصیه می کنیم ولی وقتی ازدست ما خارج شد ، ما باید فقط دعا کنیم که خدا آنها را نجات بدهد . و یک جوری مسیر زندگی شان را عوض کنید. با ازدواج ، با شغل و با رفیق می توانیم در او تغییر و تحول ایجاد کنیم . پس این مثلث سه ضلع دارد . معاشرت جمیله ، آسان گیری وغیرت . البته در اسلام غیرت زیادی هم ممنوع است . بعضی ها تعصب زیادی نسبت به خانواده دارند . آقایانی که بدبین هستند و حساسند یکی از دلایلش این است که خانم شان را دوست دارند . یعنی محبت زیاد باعث این می شود . خانم ها فکر نکنند که این آقای بدی است بلکه چون خانم را خیلی دوست دارد حتی دوست ندارد که خانم با آقایی هم کلام بشود . توصیه ی ما همان بحث اعتدال و میانه روی است.

سوال – سوره یونس ۱۴-۷ را توضیح دهید .

پاسخ – خدا در آیه ۱۲ می فرماید : وقتی انسانها گرفتار می شوند در همه حال خوابیده و ایستاده ما را صدا می زنند . مثل کسی که مریضی خطرناکی دارد یا عمل جراحی دارد یا چکی دارد که عقب افتاده است . وقتی برای آنها ناراحتی یا گرفتاری پیش می آید ما را رها نمی کنند در حالت خوابیده یا ایستاده و به جنب ، ما هم به آنها عنایت می کنیم و گرفتاری او را رفع می کنیم . آنها رد می شوند و مثل این است که ما را نمی شناسد . و او آن انسان مشکل دار نیست . انسانهای مصرف و افراطی همینطور هستند که در گرفتاریها دنبال ما می آیند . این آیه می رساند که انسان باید در همه حال به یاد خدا باشد .

سوال – در مورد سوره ی یونس توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – سوره ی یونس اشاره به داستان حضرت یونس است . او از انبیاء الهی است .انبیاء الهی مرتکب گناه نمی شوند چون معصوم هستند ولی ممکن است ترک اولی مرتکب بشوند . ترک اولی مثل این است که من می توانستم به کسی بگویم بفرما ولی گفتم بنشینید. بنشینید حرف بدی نیست ولی بفرمایید اولی است . اگر من بفرمایید را نگفتم یعنی من ترک اولی کرده ام . میتوانستم به کسی بگویم سلام علیکم ولی گفتم سلام ، اگر سلام علیکم می گفتم اولی بود . اولیاءممکن است که مرتبه ی اولی را انجام ندهند و مرتبه ی پایین تر را انجام بدهند که آن هم حرام نیست . پیامبران چونبزرگ هستند با آنها محکم برخورد می شود . حضرت یونس قومش را نفرین کرد و آثار عذاب هم ظاهر شد ، قومش را ترک کرد و رفت . او کمی شتاب کرد .لذا خدا به پیامبر می فرماید که تومثل یونس نباشی . حضرت یونس در دریا در شکم ماهی افتاد و در آن تاریکی درشکم ماهی تسبیح خدا را می کرد و خدا می فرماید که اگر او تسبیح خدا را نمی کرد دیگر از آنجا بیرون نمی آمد و تا قیامت آنجا سجن او می شد . شما تصور

کنید که در شکم ماهی تاریک است و در زیر آب هم تاریک است . او همواره تسبیح خدا کرد . ذکرش هم این بود :لا الله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین . این ذکر یونسیه برای رفع غم و جذب شادی و نشاط خیلی موثر است . بعضی ها این ذکر را روزی ۳۰۰ بار توصیه می کنند . این ذکر در حال سجده خیلی توصیه شده است . درس مهمی که ما از این سوره می گیریم یکی اینکه عجول نباشیم ودیگری توجیح نکردن گناه یعنی وقتی گناه کردی بگو من بد کردم : انی کنت من الظالمین .

سوال – – ادامه آداب مسلمانی در خانواده را توضیح بفرمایید .

پاسخ – یکی اصل تقدیر و تشکر از یکدیگر است . دیگری بحث اعتدال و میانه روی در زندگی است .یعنی انسان در زندگی نه افراط داشته باشد نه تفریط . یکی از مفسرین می گوید که این بحث در همه ی فرهنگ های قرآن حاکم است . حتی وقتی سوال می کنند که گاو بنی اسرائیل چه رنگ و چه سنی باشد ، تاکید بر روی اعتدال است . حتی سوال می شود که چه مقدار انفاق انجام بدهیم قرآن می فرماید : معتدل انفاق کنید . در سوره فرقان داریم وقتی انفاق می کنید اسراف نکنید و بخل هم نورزید . این یک اصل حاکم است که اگر بخواهیم آن را در اعتقادات بگوییم ما باید در باورهای مان هم اعتدال داشته باشیم . نه خیلی معتقد به جبر باشیم ونه معتقد باشیم که همه چیز به ما واگذارد شده است و اختیار محض داریم . درنهج البلاغه می فرماید که اگر از مردم خیلی تعریف کنید تملق است و اگر کم تعریف کنید حسادت است . دو تا مرز دارد . بعضی ها خیلی تعریف می کنند و هدفی دارند این چاپلوسی است . داریم : اگر بیشتر از آن چیزی که استحقاقش را دارد تعریف بکنید این تملق می شود . اگر لیسانس بود و گفتی فوق لیسانس تملق است واگر گفتی دیپلم حسادت است . در مسائل مربوط به حوزه ی اقتصاد نه باید خیلی سخت گیری کرد و رفاه را برای خانواده قفرا هم نکرد نه خیلی اسراف و ریخت و پاش که بچه هر چه دلش بخواهد برای او فراهم کنید . بچه باید بداند یک مرزها و حدهایی هست . داریم : روش مومن در زندگی میانه روی است . یعنی مقتصد است . حضرت امیر خانه ی کسی برای عیادت رفت که خانه ی خیلی بزرگی داشت . و امکانات فراوانی داشت . حضرت فرمود : خانه ی خوبی داری . نگفت که چرا خانه ی بزرگی داری ؟ داریم : یکی از نشانه های سعادت انسان بزرگی خانه اش است. فرمود : چه خوب است در این خانه از دیگران هم پذیرایی کنی و دست دیگران را هم بگیری . همین فرد یک برادری داشت که در غار زندگی می کرد وبه خودش سخت می گرفت و عبادت می کرد . حضرت امیر سراغ برادر او رفت و گفت ای دشمن نفس خودت ، چرا زینت ها را بر خودت حرام می کنی و این جوری زندگی می کنی ؟ دو برادر یکی افراطی و یکی تفریطی . حضرت با هر دو مقابله کرد . وبه آنها تذکر داد . در خصوص خانواده این اصل کاربرد زیادی دارد . در مسائل اقتصادی و رفت و آمد و مسائل خانوادگی خاص . اگر انسان در خانواده حریم را رعایت نکند . این عدم رعایت اعتدال است . درست است که این خانم همسر شماست و باهم صمیمی هستید ولی فحش دادن ، ناسزا گفتن و تحقیرکردن نباید باشد و حریم ها باید رعایت بشود. پدر و پسری خیلی با هم دوست هستند با هم به ورزشگاه می روند و به تفریح می روند ولی باید حریم پدری و فرزندی حفظ بشود . سیره ی معصومین هم این را نشان می دهد . دو جلد کتاب بنام اخلاق درنهج البلاغه از آیت الله مکارم شیرازی است . در این کتاب صفات متقین را شرح داده است . حتی بعضی از بزرگان در قدیم به بچه هایشان می گفتند که این خطبه را حفظ کنند . در این خطبه بیش از صد صفت برای متقین آمده است . ما می توانیم بر اساس این صفات از خودمان آزمون بگیریم و به خودمان نمره بدهیم . از میان این صد صفت یکی این است که متقین تعامل وپوشش شان میانه روی است . اگر کسی آنقدر غرق در خانواده شد که پدر و مادرش را فراموش کرد ، این افراط است و جایز نیست . یا اینقدر وابسته به پدر و مادرش است که همه ی تصمیماتش را مادرش می گیرد و خودش بی اراده است و این همسرش را زجر می دهد . خانمی می گفت که ما تازه ازدواج کرده ایم و تمام تصمیم گیری شوهر من به دهان مادرش است . هرچه او بگوید انجام می دهد . مراقبت توسط بزرگتر ها عالی است ولی دخالت زشت است . دخالت غیر از مراقبت است . پیامبر بعد از ازدواج حضرت علی (ع) و فاطمه پیش حضرت علی (ع) آمد و پرسید که فاطمه چگونه همسری است ؟ ایشان فرمود : او

کمک من در بندگی خداست . از فاطمه پرسید و فاطمه گفت که خوب شوهری است .این اشکالی ندارد که یک پدرزن یا مادر زن این را سوال کند . بعد پیامبر به حضرت علی (ع) فرمود : کارهای خانه با زهرا و کارهای بیرون با شما است . گاهی اگر نکاتی را می دید به آنها تذکر می داد . یک روز وارد خانه ی زهرا شد و دید پرده ای آویخته است . البته پرده و فرش خوب در خانه اشکالی ندارد ولی آن زمان مسلمانان در تنگنای اقتصادی بودند و عده ای در ایوان مسجد می خوابیدند و خانه نداشتند و همه تحت فشار بودند و حتی وقتی بود که سه شبانه روز فقط خرما می خوردند . در آن روز پیامبر سلامی کرد و برگشت و فاطمه فهمید که پدر ناراحت شده است . حضرت زهرا پرده را جمع کرد و داد به کسی که آن را به پیامبر بدهد که بفروشد و خرج فقرا بکند . پیامبر نمی خواهد دخالت و برخورد بکند می خواهد مدیریت بکند . این کاری است که در جامعه ی ما باید به آن خیلی توجه بشود . بزرگترها باید درزندگی زوج های جوان دخالت مستقیم نداشته باشند و اجازه بدهند که خودشان تصمیم بگیرند ،ممکن است که اشتباه بکنند . اعتدال به این معناست کهنه رها کردن نه دخالت .

کتاب آموزه های اخلاقی رفتاری امامان توسط بوستان کتاب چاپ شده است . که در مورد رفتار و اخلاق امامان در خانواده است. درسوره فرقان خدا دعایی از زبان بندگان برگزیده نقل می کنند . یعنی انسانهای ممتاز این جوری دعا می کنند : خدایا ما و خانواده های مان را نور چشم مان قرار بده و ما را پیشوای متقین قرار بده . انشاءالله خانواده و فرزندان ما نور چشم باشند نه خار چشم .

۹۰-۰۱-۲۷

سوال – آیا الگو پذیری از حضرت فاطمه (س) فقط مخصوص خانم ها است ؟

پاسخ – فرارسیدن ایام فاطمیون و شهادت حضرت فاطمه را تسلیت عرض می کنم . امیدوارم در زندگی همه پیرو ایشان باشیم . نفس اینکه انسان از دیگران تبعیت کند و روش آنها را در زندگی پیاده کند به دوقسم است . گاهی تبعیت و الگوپذیری و روش دیگران را به کاربردن بصورت تقلید کورکورانه است همان که به آن طوطی وار می گوییم . اگر شما به طوطی فحش بدهید ، از شما فحش را یاد می گیرد و اگر حرف خوب برنید ، حرف خوب را از شما یاد می گیرد . این جور تقلید آیینه ی انتقال است . جلوی آینه هر کاری انجام بدهی ، همان را نشان می دهد . این را اسلام تایید نمی کند . اتفاقا آنرا مذمت و سرزنش هم می کند . زیرا وقتی مشرکین بت پرستی می کردند و خدا را نمی پرستیدند ، به آنها می گفتند که این بتها کاری از دستشان بر نمی آید ، چرا بت پرستی می کنید و خدا را نمی پرستید ؟ می گفتند : زیرا پدران ما هم بت پرست بودند و ما هم از آنها تبعیت می کنیم . به این عمل تقلید کورکورانه می گویند یا طوطی وار دنبال دیگران رفتن . قسم دوم تقلید آگاهانه است . در تقلید آگاهانه شما می بیند این صفتی که فرد دارد صفت خوبی است ، خردمندانه است و باعث رشد و ترقی است ، ما به این دلیل دنباله روی از آنها می کنیم . در قرآن یک اتبعوا و یک لاتتبعوا داریم . یک جاهایی می گوید که پیروی بکنید و یک جاهایی می گوید که پیروی نکنید و علت آنرا هم می گوید . در قرآن راجع به شیطان دارد که لا تتبعوا خطوات الشیطان . دنبال گامهای شیطان نروید . زیرا شیطان امر به فحشاء و زشتی می کند . می فرماید : بعضی ها دنبال شیطان می رفتند . آنها اشتباه می کردند و رشد نمی کنند . زیرا فرعون کسی نیست که مردم را رشد بدهد . می فرماید : از انبیاء پیروی کنید زیرا باعث رشد و تعای شما می شوند و شما را هدایت می کنند. آنجا که قرآن می فرماید : تبعیت بکنید منظور پیروی آگاهانه است . چرا می گوید تبعیت کنید زیرا حرفهای پیامبر خوب است . باعث رشد و تعالی است . مطلق تبعیت بد نیست . یک دانش آموز از معلم تبعیت می کند. یک ورزشکار از مربی خودش تبعیت می کند . اعتقادش این است که مربی اش وارد است . در خصوص بحث اهل بیت و عصمت و طهارت ، اصلا بحث زن و مرد نیست . بحث یک کسی است که واجد یک سری صفات خوب است . صفاتی که ویژگی زن و مرد ندارد . مثلاً یکی از

صفات حضرت فاطمه ادب آن حضرت است . ادب در مقابل شوهر ، پدر . یکی از ویژگی های آن حضرت اخلاص ایشان است . آیا اخلاـص فقط برای خانمها است و برای آقایان نیست ؟ پس حضرت زهرا فقط الگوی خانمها نیست و بر این مطلب شاهد هم داریم . سوره تحریم شاهد این مطلب است . می فرماید : خدا همسر فرعون را برای مومنان الگو معرفی می کند. نمی گوید برای زنها معرفی می کند ، زن فرعون آسیه است . در قرآن سوره ی مریم داریم و خدا مریم را الگو معرفی می کند . همچنین قرآن ادریس و ابراهیم را الگو معرفی می کند . در آنجا هم نمی گوید که این دو الگوی مردهاست . پس خدا می فرماید : هر کسی کارا خوب انجام بدهد ، چه زن باشد چه مرد ، ما به او زندگی جاودانه می دهیم . پس در بحث ارزش ها زن و مرد مطرح نیست . حضرت زهرا الگو برای همه است .

سوال – ما می خواهیم زندگی مان را بر اساس سیره ی عملی حضرت فاطمه (س) بنا کنیم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – کتابهای زیادی در مورد حضرت زهرا نوشته شده است . کتابی بنام موصوئه نوشته شده است که ۲۵ جلد است . کلمات سخنان خطبه های حضرت زهرا است . یک کاری هم در دست انجام است بنام دانشنامه ی فاطمی مجموعه ی مقالاتی در مورد حضرت فاطمه است که بزودی در بازار خواهد آمد . دانشنامه ی امام علی (ع) قبلا به بازار آمده است . کتابهایی که در مورد حضرت نوشته شده است خیلی زیاد است . چه شیعه ، چه سنی . متعدد اهل سنت در مورد حضرت کتاب نوشته اند و در تمام کتابهایی که اهل سنت راجع به شرح حال اصحاب نوشته اند و اصحابی نزدیکتر از حضرت فاطمه به پیامبر نبوده ، هم ویژگی های آن حضرت را می نویسند و سفارش های پیامبر را هم راجع به ایشان می نویسند . حدیث : فاطمه پاره ی تن من است را هم اهل شیعه و هم اهل سنت نقل کرده اند . در زندگی کوتاه حضرت فاطمه ، ما می خواهیم الگوهای رفتاری را مورد بحث قرار بدهیم و در جامعه بگوییم که دختران و پسران ما ، زنان و شوهران ما از آن بانوی بزرگوار درس بگیرند ، من فهرست وار این الگوهای رفتاری را خدمت شما عرض می کنم . یکی از این ویژگی ها مسئله ی رضایت الهی است . هفته ی گذشته بحث ما در مورد رضایت حضرت زینب در زندگی بود . صفت رضا معنایش این است که انسان ، وقتی امر بین رضایت خدا و رضایت خودش و مردم دایر می شود ، رضایت خدا را ترجیح بدهد . این صفت خیلی با ارزشی است . برای حضرت زهرا خواستگار آمد . خواستگار حضرت علی (ع) بود . قبل از ایشان افراد پولدار هم آمده بودند ولی حضرت امیر وضعیت اقتصادی خوبی نداشت . حضرت محمد گفت که دخترم خواستگار آمده است . کسانی که در ازدواج دختران شان تحکم می کنند ، بدانند چهارده قرن پیش زمانی که کسی برای زن حساب باز نمی کرد و در آن زمان که دختر زنده به گور می کردند ، در آن زمان حضرت رسول موضوع خواستگاری را با دخترش مطرح کرده است . و نظر او را خواسته است . بعضی ها می گویند که نظر دختر مهم نیست و نظر پدر مهم است . از آن طرف گاهی دختر خانم هایی هستند که نظر پدر را نادیده می گیرند و می گویند که حتما این ازدواج باید انجام بشود . درخواست این است که ازدواج دوستانه و طرفینی در خانواده باشد . حضرت محمد به دخترش می فرماید که علی به خواستگاری تو آمده است . نظر تو چیست ؟ اولین سوالی که حضرت فاطمه پرسیدند این بود : آیا خدا راضی است ؟ آیا شما بعنوان پیامبر راضی هستید ؟ حضرت فرمود : بله . هم خدا و هم من راضی هستیم . سوال نکرد که چه چیزی دارد ؟ خانه اش کجاست ؟ امکاناتش چیست ؟ رضایت خدا برایش مقدم بود . روایت داریم که اگر کسی به خواستگاری دخترتان آمد و دین او را پسندیدید به او دختر بدهید . البته این به آن معنا نیست که شما چشم بسته عمل بکنید . نه شغل ، نه زندگی و نه خانه او را کار نداشته باشید . نه اینها همه مهم است . شغل ،زیبایی ،امکانات و کفو بودن مهم است . در روایت داریم که اگر حضرت فاطمه نبود کفوی برای حضرت علی (ع) نبود . و اگر حضرت علی (ع) نبود کفوی برای فاطمه نبود . پس کفویت شرط است . ولی رضایت خدا در زندگی حضرت زهرا مطرح است . نمونه ی دیگر این است که شما می دانید حضرت نان خود را به اسیر ، فقیر و مسکین انفاق کردند و سوره ی هل اتی نازل شد . در این سوره می خوانیم که ما این اطعام را به خاطر خدا انجام دادیم . جوانان بیایید در

زندگی کاری بکنیم که خدا از ما راضـی باشد . گاهی می پرسند که از کجا تشخیص بدهیم که خدا ازما راضی است ؟ جایی که کار ما خلاف امر و نهی خداست نباشد . وقتی من دارم این حرفی که می زنم غیبت است ، خدا به غیبت راضـی نیست ، پس آن را انجام ندهیم . این نگاه ، نگاه به نامحرم و نگاه شهوت آمیز است و خدا می فرماید که چشم از نامحرم ببندید . پس خدا به این نگاه راضـی نیست . در مجلس یزیـد خطیبی بالای منبر رفته بود و ازامام حسـین (ع) بد می گفت و از یزید تعریف می کرد . امام حسـین (ع) با آن همه عظمت و عصـمت و یزیـد با آن همه جنایت . امام سـجاد (ع) فرمود : ساکت باش . تو خدا را از خودت ناراضـی می کنی که یزید را از خودت راضی کنی . گاهی ممکن است که من یک دروغ بگویم که شما خوشت بیاید . و کارمن هم راه بیفتد . پس شـما خوشت می آیـد ولی خـدا خوشـش نمی آیـد . گاهی ممکن است که من کاری انجام بـدهم که فرزندم خوشـش بیاید ، فرزنـد و زنم راضـی بشود . آقایانی هسـتند که دوست دارند خانمشان بدحجاب بیرون بیاید و با نامحرم دست بدهد ، دست دادن با نامحرم حرام است ، پس خدا ناراضـی است ولی شوهر راضی است ، ولی خانم باید رضایت خدا را ترجیح بدهد . البته نمی خواهم بگویم که دعوا و درگیری بشود . باید گفته بشود که الگوی ما حضـرت زهرا است . حضـرت زهرا هم در همه ی حالات سـعی اش این بود که رضایت خدا را بر رضایت دیگران ترجیح بدهد . زمانی پیامبر تازه به مدینه آمده بود و همه وضع مالی خوبی نداشـتند . حضرت علی (ع) به فاطمه فرمودند که پیش پدرت برو و از ایشان کمک بگیر . حضرت زهرا به پیامبر فرمود که کمکی به ما بکنید . پیـامبر فرمـود که الاـن پیش من چیزی نیست . ولی ذکری به تـو یـاد می دهم . این را بخـوان تـا در زنـدگی ات گشایشـی بشـود . حضـرت زهرا دست خالی برگشت . برای پول رفته بود با یادگیری دعا و ذکر برگشت . وقتی وارد خانه شـد، حضـرت پرسـید : چه شد ؟ حضرت فاطمه فرمود : برای دنیا رفته بود ولی با آخرت برگشتم . اگر ما بودیم می گفتیم ای بابا ، گفتیم که کمک مالی بگیر . مـا خودمـان ذکر می دانیـم . ولی حضـرت علی (ع) فرمـود : امروز خـوب روزی اسـت کـه مـا چیز یـاد گرفـتیم . نگـاه مـا همیشـه سودمنـدانه به قضـیه نباشـد . گـاهی اوقات ما اگر نمی توانیم کمکی بکنیم ، کار کسـی را خراب نکنیم . اگر کسـی در اتوبوس می گویـد که ما اذیت می شویم ، شـما نگویید که اگر اذیت می شوی پیاده شو . حداقلش این است . در جامعه داریم خانواده هایی که وضع مـالی خوبی ندارنـد ولی شوهر خـانم مهربـان و خوش اخلاـقی است . بعضـی ها در میهمانی ها به خانم میگوینـد که حیف تو نیست زن این مرد شـده ای . تـو در خـانواده پـدرت چقـدر خوب زنـدگی می کردی . آخر شـما چکـار داری ، زنـدگی دیگران را تخریب نکن . ویژگی دیگری سـادگی و بی پیرایگی زنـدگی حضـرت زهرا است . ازدواج ایشـان ، ازدواج کم هزینه ای بود . خانه ایشان ، خانه ی محقری بود . امکانات هم ، امکانات بسیار کمی بود . جهیزیه حضرت زهرا ۱۸ وسیله ی ساده بود . ما نمی خواهیم مثـل سـادگی زنـدگی آنهـا را در زنـدگی مـا پیاده کنیم . می خواهیم آنرا بومی کنیم . بومی به این معنا که من نمی گویم که الان دختر خانم کاسه ی گلی داشته باشد ، کاسه برای آن زمان بوده است . نمی خواهیم لباس ساده یا وصله دار مثل آن حضرت بپوشیم زیرا در جامعه ی امروز لباس کسـی لباس وصله دار نمی پوشد . او سادگی را بومی و به روز کرد . آیا یخچال چهارصد هزارتومانی آب را سـرد نمی کنـد ؟ حتما بایـد یخچال دو میلیونی باشـد ؟ الان پـدرها در دادن جهیزیه مشـکل دارند . آیا واقعا در ظرف چینی ساده نمی شود غذا خورد ؟ حتما باید فلان مارک باشد ؟ آی روی فرش ساده نمی شود زندگی کرد ؟ در قدیم سادگی زیاد بود و صمیمت و صـفا هم زیاد بود . الان همه خانه های مسـتقل می خواهند و همه از هم دور هسـتند . افسـردگی زیاد است. این خیلی بد است . ما اگر با هم باشـیم و ساده زنـدگی کنیم و صـفت شـکر در ما زیاد باشد ، موجب می شود که زندگی بهتری داشـته باشـیم . داریم که خـدا به شـما زنـدگی پاکیزه می دهـد . حضـرت علی می فرمایـد حیات طیبه (زنـدگی پاکیزه) همان قناعت است . انسان قناعت کار ، زندگی پاکیزه ای دارد . روزی پیامبر به خانه ی حضرت فاطمه آمد و دید که حضرت حسن و حسین روی پایش است و گندم آسیاب می کند و ذکر هم می گوید . پیامبر اشک در چشمانش حلقه زد و گفت که دخترم صبور باش . می دانم دنیا بر تو سخت است ولی آخرت بر تو شـیرین است . حضـرت فاطمه فرمود که پدر ، من ناراضـی نیسـتم . لذا سختی های ایشان هم برایشان

زیبا بوده است . اگر سادگی عروسی ها ، جهیزیه ها و میهمانی ها در زندگی ما نهادینه بشود ، ارتباط ما صمیمانه تر می شود . فردی به مسجد آمد و گفت که من گرسنه هستم . پیامبر فرمود که چه کسی او را سیر می کند ؟ حضرت علی (ع) او را به خانه برد و به همسرش گفت که آیا غذا به اندازه ی میهمان هم داریم ؟ حضرت فاطمه گفت که غذا به اندازه ی خودمان است ولی خودمان کمتر می خوریم و به میهمان غذا می دهیم . جوری هم وانمود می کنیم که میهمان احساس کم بودن غدا را نکند . این فرهنگ ساده زیستی و قناعت است ، اکتفا به داشته است . این یکی دیگر از درس هایی است که باید از زندگی حضرت زهرا بگیریم .

سوال – با اینکه امروزه امکانات گسترده تر شده ، آیا می شود از ضروریات زندگی چشم پوشی کرد و ساده زندگی کرد ؟

پاسخ – ما نمی گوییم از ضروریات زندگی چشم پوشی کنیم . الان سطح ضروریات زندگی هم با هم فرق می کند . الان یخچال چهارصد هزارتومانی داریم و یخچال سه میلیونی هم داریم . من نمی گویم که کسی خوبی ها را بر خودش حرام کند . قرآن می فرماید : کسی که امکانات دارد زینت ها را بر خودش حرام نکند . یک خانواده امکانات مالی دارد که یخچال و فرش گران بخرد . اشکالی ندارد ولی بحث ما ، بحث خانواده های متوسط است که وضع مالی خوبی ندارند و دیگر اینکه خانواده های مرفه می توانند این مخارج را تقسیم کنند . یعنی وسایل را در سطح متوسط تهیه کند و یک وسایل پایین تر هم برای خانواده های کم درآمد تهیه کند . نمی خواهیم هم تراز بشوند ولی می شود که بهم نزدیک شد . ویژگی دیگر الگوی حضرت ، الگوی صبر و استقامت حضرت زهرا است . استقامت ثمره ی ایمان است . خدا در قرآن می فرماید : کسانی که گفتند خدا پروردگار ماست و استقامت ورزیدند ، فرشتگان بر آنها فرود می آیند . یعنی قلب ما فرودگاه است . یا شیطان یا ملائکه بر آن فرود می آیند . خدا در سوره ی زخرف می فرماید : هرکس یاد خدا در زندگی اش کم بشود شیطان بر زندگی اش حاکم می شود .

۹۰–۰۱–۲۰

هوا هوای لطیفی است طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای همهمه دارند ابر و تندر و باران هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم . سوال – در مورد زندگانی حضرت زینب توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – به مناسبت تولد عقیله بنی قاشم ، قهرمان کربلا ، حضرت زینب تبریک عرض می کنیم و تبریک ویژه به مناسبت روز پرستار عرض می کنیم و ازهمه پرستاران و کسانی که وظیفه ی پرستاری در منزل را دارند تشکر می کنیم و امیدواریم که با حضرت زینب محشور بشوند .

حضرت زینب کبری شخصیتی است که امام معصوم مدح او را گفته است . امام حسین (ع) به او می فرمود که ای خواهر جان من را در نماز شب و دعاهایت فراموش نکن . و همچنین امام سجاد (ع) به او می فرمود : تو عالمه ای هستی که آموزگار نداشتی . علم لدنی کار هر کسی نیست و در کسی باید ظرفیت باشد تا خود علم بدون آموزش را به او بدهد . ما از زندگی قبل از کربلای جضرت زینب را کمتر خبر داریم . ایشان خصوصیتی که دارد این است که در کنار پنج تن بوده است . یعنی شاهد مرگ هر پنج تن بوده است ، رسول خدا ، حضرت زهرا ، حضرت امیر المومنین ، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) . پس ویژگی زینب زیستن در کنار اهل کساء و اهل عصمت و طهارت است و زندگی همه ی اینها را درک کرده است . ماایشان را بیشتر در قالب حوادث کربلا می شناسیم و حوادث قبل از کربلای ایشان را تاریخ کمترنقل کرده است . ولی همان میزانی که از خطبه های ایشان و مطالبی که در کربلا از ایشان نقل شده است ، برای الگو گرفتن کافی است . ایشان شخصیتی است که حتی اندیشمندان غیر شیعه درباره ی ایشان کتاب نوشته اند و او را ستوده اند . در کتابهای اهل سنت که درباره ی معرفی اصحاب یا شخصیت های تاریخی است ، یکی از گزینه ها را زینب کبری می بینید . حتی اندیشمند مصری و درکتاب های تفسیری کارکرده ، کتاب مستقلی نوشته و اسم آن را زینب قهرمان کربلا گذاشته است . بعضی ها ایشان را زهرای دوم نامیده اند یعنی آینه ی تمام نمای چهره حضرت زهرا در ایشان

است . بـا توجه به آداب مسلمانی من به چنـد ویژگی ایشان اشاره می کنم . یکی از صفات مهم حضرت زینب که بنظر من یک ویژگی کلیدی است و ما الان در جامعه با فقدان این صفت خیلی مشکل داریم ، حالت رضا و خشنودی است . راضی بودن از خدا و زنـدگی . آیه ی ۲۲سوره ی مجادله وقتی می خواهـد حزب الله را معرفی کنـد . فرد حزب اللهی کسـی است که خدا از او راضـی است و او از خـدا راضـی است . آخر سوره ی فجر می فرمایـد : صاحب قلب مطمئن کسـی است که بهشت برای او کم است و خدا می فرمایـد که بسوی پروردگارت بازگرد و او از خـدا راضـی و خدا هم از او راضـی است . الان در مردم غلبا بی رضایتی و شِکوه می بینید. کسی که ماشین او مدل پایین است می گوید که ای کاش مدل بالا بود ، ای کاش خانه ام فلان بود ، ای کاش فلان رشته قبول می شـدم ، این شکوه ونارضـایتی از وضـعیت موجود ، یکی از صـفات منفی است که باعث غم و افسردگی انسان می شود و باعث میشود که انسان شاداب نباشـد. روایت داریم که راحتی و شادی در صـفت رضاست . همه ی ما داریم زنـدگی می کنیم ، در مسیر این ناملایمات سختی ها ، کمبودها ،مشکلات ،فراز و نشیب هست . این را نخواهیم که همیشه پاشنه ی در به نفع ما بچرخد . گاهی ممکن است عکس چیزی که ما بخواهیم بچرخد . حضرت زینب کبری در عاشورا مصیبت زیاد دید . در میان دشمن گفت که این ناملایمات همه اش زیباست. این از باور انسان نشأت می گیرد . این از اعتقاد ، باور و ایمان قوی است . می گویند که ما بین زندگی کردن و زندگی نکردن اختیار نداریم . یعنی من اختیار ندارم که زندگی بکنم یا نکنم . زندگی نکردن یعنی مرگ . ما بین خوب زندگی کردن و بد زندگی کردن اختیار داریم . یعنی نگاه انسان به حوادث . اگر ما در زندگی مثبت اندیش باشیم ، مثلا آقا یک بیماری دارد ، دستش درد می کنـد ولی در کنار آن قلب ، چشم ،گوش او سالم است . یک آقایی از بیماری می نالیـد . به او گفتم که دو تـا برگ کاغـذ بیاور ، روی یکی بیماری و روی یکی اعضای سالم بـدنت را بنویس ، ببین کـدامش بیشتر است . مثبت انـدیش یعنی این که شـما نیمه ی خالی لیوان را نبینیـد . در واقع اهداف و قضایا را ببینی . یکی از مشکلاتی که ما در جامعه داریم سطح توقعات بالاست . وقتی سـطح توقعات بالاست . یک آقایی می گفت که من می خواستم با خانمی ازدواج کنم ولی این اتفاق نیفتاد و من با خانم دیگری ازدواج کردم ، من دائما ناراحت هستم و می گویم که اگر با اوازدواج می کردم چه می شد ؟ اوتا آخر عمرش ناراضـی زنـدگی می کنـد . اگر کسـی که سوار پرایـد می شود و می گویـد که ای کـاش ماکسیما بود ، احساس نارضایتی میکنـد ولی اگر بگویـد که همین است و خوب است یعنی رضایت . رضایت یعنی به وضـعیت موجود قانع بودن ، سطح توقعات را بالا نبردن ، مثبت اندیشـی داشتن ، این معانی رضایت است . حضرت علی (ع) می فرماید : وقتی آن چیزی که شما می خواهید نمی شود آنچیزی که می شود بخواهید . الان آقا و خانمی ازدواج کردند و می گوید که فرزند اول مان دختر است . دختر خیلی دوست دارد و دختر می خواهد . بعد از سونوگرافی می فهمد که بچه دختر است.چیزی که شما می خواستید نشد اما این که شده بخواهید . و اِلاـ تـا آخرعمر هرچه به این پسر نگاه می کنی می گویی پسر هم خوب است ولی اگر دختر می شـد یک چیز دیگری بود . این انسـان همیشه کارش خراب است . این به افق دین ما به دنیا و حوادث برمی گردد . کسـی داشت رد میشـد و به حضـرت امیر گفت که انشاءالله بد نبینی و حضرت به او گفت که این دعا غلط است . مگر می شود که انسان بد نبیند . اسکندر که فاتح چند کشور بود وقتی از دنیا رفت وصیت کرد که کسانی در مراسم من شرکت کنند که تابحال مصیبت در زندگی شان ندیده اند . وقتی مراسم برپا شد مادر او دید که هیچ کس به عزاداری نیامد و کسـی مرگ پسرش را به او تسلیت نگفت . وعلت را پرسید و به او گفتند که چه کسـی در این عالم را پیدا می کنی که مصـیبت ندیده باشد؟ گفت : پسرم خواسته به من بفهماند که در این عالم همه مصیبت دیده هستند . انبیاء و اولیاء خدا مصائب و سختی ها دیده اند . اوج این مصیبت و سختی ها در زندگی حضرت زینب کبری است . کسی که داغ چند برادر ، دو فرزند و چند عزیز برادر دیده است ، گرسنگی ، تشنگی ، رفتن به شام و ... اینها انسان را منفجر می کند . اما حضـرت زینب همان شب یازدهم نماز شبش ترک نمی شود . همانروز در مجلس دشمن می گوید که من همه ی این مصیبت ها را زیبا می بینم . در دروازه ی کوفه خطبه می خواند .این برادر قطعه قطعه که بر دستش بوده ، کنار بدن علی اکبر و قاسم بوده ، گویا

این انسان هیچ مصیبتی ندیده است . این قدر آرام و با صفت رضا بوده که شاعر می گوید : تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول در مقتل کشتگان شده مُد نزول ، شکرانه سرود ای خداوند جلیل قربانی ما به پیشگاه تو قبول . یعنی وقتی برادرش را در دست گرفت گفت : اللهم تقبل . در روز عاشورا امام حسین (ع) فرمود : ما به آنچه خدا بخواهد راضی هستیم .

مصائبی که ما در زندگی می بینم سطحش آنقدر بالا نیست . ما نمی توانیم مصیبت را تغییر بدهیم . مثلا یک آقا و خانم پسر جوان شان را در تصادف از دست داده اند یا بچه اش سرطان گرفته و دارد جلوی چشمش می میرد یا جوانی در تصادف قطع نخاع شده است ، آیا نارضایتی این قطع نخاع را بر می گرداند یا بیمار را خوب می کند ؟ این فقط نگاه ماست . این می تواند نگاهی باشد که روی من تاثیر نگذارد و من بتوانم با آن کنار بیایم یا می تواند نگاهی باشد که آن بیمار لطمه بخورد و خودم هم از بین بروم یعنی این نارضایتی تاثیری ندارد و ما فقط خودمان را اذیت می کنیم . ما نمی توانیم مسیر مصائب را تغییر بدهیم . پسر امام صادق (ع) بیمار بود و امام خیلی ناراحت بود و برایش داروهای آن زمان را می آورد . به امام خبر دادند که بچه مرده است. امام آرام نشست و فرمود : ما اهل بیت قبل از مصیبت تلاش می کنیم که مصبت وارد نشود (البته این وظیفه ی همه است که در درمان بیماری تلاش خودشان را بکنند ، اما اگر این اتفاق افتاد بی صبری نمی کنیم . من در مورد زندگی های عادی می گویم که در آن مصیبت هم نیست زن و شوهر و بچه سالم هستند و دارند با هم زندگی می کنند ، الان چون ما سطح توقعات را بالا می بریم و نقاط منفی را می بینیم ، از همین زندگی خوب هم ناراضی هستیم . آقا ماشین ، خانه ، حقوق ، زن و بچه هم دارد ولی باز اظهار شِکوه و نارضایتی می کند زیرا نیمه ی خالی لیوان را می بیند . به ما سفارش شده که در زندگی به پایین دست خودتان نگاه کنید . سلمان می گوید که پیامبر خدا هفت سفارش به من کرد که من هیچ گاه آنها را فراموش نمی کنم . (کتاب مرحوم خصال صدوق) ایشان به من سفارش کرد همیشه به پایین دست خودت نگاه کن به بالا دست خودت نگاه نکن که غصه بخوری . سعدی میگوید که من کفش نداشتم و غصه می خوردم . به مسجد جامع کوفه رفتم و مردی را دیم که پا نداشت . گفتم خدا را شکر که من اگر کفش ندارم پا دارم . به ما سفارش شده که به مراکز درمانی یا به قبرستان بروید .گاهی حضرت امیر اصحابش را به قبرستان می برد و می گفت که ببینید قیصرها ، فراعنه و سلیمان کجا هستند . رفت و آمد با خانواده هایی که سطح شان پایین تر است و دیدن مشکلات دیگران ، باعث می شود که انسان در زندگی صفت رضا پیدا کند . امام صادق (ع) فرمود : پیامبر هر اتفاقی که می افتد نمی فرمود که اگر این نمی شد بهتر بود . مثلا در جنگ احد پیامبر شکست خورد ولی اما و اگر نیاورد . حالا اتفاقی افتاده باید چکار کنیم ؟ خیلی از مسلمانان اعتراض کردند که مگر خدا نمی فرماید : ان تنصرالله ینصرکم .کسانی که بت پرست بودند پیروز شدند و ما که خدا را پرستش کردیم نابود شدیم ، آیه نازل شد که این پیروزیها و شکست ها می چرخد . در بدر مسلمانان پیروز شدند و در احد دشمن پیروز شد . این شکست دلیل بر بد بودن شما نیست . بعضی ها می گویند که همسایه ی ما نماز نمی خواند و شراب هم می خورد ولی روزگار خوبی دارد ولی ما اهل نماز ودین هستیم ولی سخت زندگی می کنیم ، پس کسی که بی دین است راحت تر زندگی می کند . اصلا این طور نیست ، شما دین را با این چیزها گره نزنید . زندگی ناملایماتی دارد . یک وقت ممکن است کوه ناملایمات روی سر ایوب بریزد و ایوب مظهر سختی ها بشود و یک وقت هم ممکن است کوه ثروت و امکانات روی سر سلیمان بریزد . سلیمان وضعش خوب بود و ایوب گرفتار بود ، آیا ایوب انسان بدی بود یا سلیمان انسان خوبی بود ؟ هر دوی آنها خوب بودند . ما در جامعه مومن های مصیبت دیده داریم ، مومن های در رفا هم داریم ، کافر مصیبت دیده داریم ، کافر در رفاه هم داریم . اینها را باهم گره نزنیم و سعی کنیم در زندگی یک سری مشکلات را گره به این جور موارد نزنیم . نگوییم که خدا ما را دوست ندارد و ما را رها کرده است . پیامبر در احد شکست خورد ، آیا خدا پیامبرش را رها کرد ؟ در قرآن می فرماید : ای پیامبر ، خدا هیچ وقت تو را رها نمی کند . پس یکی از صفات حضرت زینب صفت رضا بود . ویژگی دوم حضرت زینب عفاف او بود . این را مخصوصا برای دختران جوان می گویم . زینب الگوی ماست ، او دختر امیرالمومنین است ، خواهر امام حسین (ع) است ، در

محیطی کاملا- مـذهبی و محیـط وحی رشـد کرده است ، یکی از خصوصـایت این بـانوی بزرگوار عفـاف اوست . وقـتی می گوییم عفـاف ذهن روی حجـاب می رود البته حجـاب نـوعی عفـاف است . عفـاف یعنی خویشـتن داری . مـا یـک عفت گفتـاری داریم . انسانهایی که بـددهان هسـتند و فحش می دهند ، اینها عفت گفتاری ندارند . من بایددر کلام خودم عفیف باشم و درست صـحبت کنم حـتی راجع به دشـمن وکسـانی که آنهـا را قبول نـدارم فحاشـی نکنم . دیگری عفت مـالی این است که من نگـذارم حرام وارد زندگی ام بشود .دیگری عفت رفتاری است . دختر شـعیب پیش موسـی با عفاف راه می رفت یعنی یک خانم می تواند رفتارش غیر عفیفانه باشد . دیگری عفت پوششی است که انسان پوشش خودش را رعایت کند . وقتی شب یازدهم خیمه ها را آتش زدند و بچه ها در بیابان فرار کردند که آتش دامن شان را نگیرد . بعد که آتش خاموش شد حضـرت زینب می گشت و بچه ها را پیدا می کرد . همین طور که داشت می گشت به بالای سر دختر بچه ای رسید که از شدت خستگی و گرسنگی خوابش برده بود تا زینب کبری بالای سـر او آمد ترسـید و بیدار شد و فکر کرد که دشـمن است و می خواست فرار کند ولی حضـرت زینب نگذاشت . تا بچه عمه اش را دید نگفت که عمه بابایم کجاست یا نگفت عمه آب بلکه گفت : عمه جان پارچه ای داری که من صورت و سرم را بپوشانم ؟ ایـن نکتـه ی مهمی است . عقیله ی بنی هـاشم وقـتی وارد مجلس دشـمن شـد ، به اعتقـاد من چهره و صـورت او را کسـی ندیـد . مرحوم کاشف القطاع شعری درباره ی زینب گفته بود و خیلی ناراحت بود . زیرا در آن شعر گفته بود که حجاب از چهره ی زینب کنار رفت و زینب با دست و بازو خودش را حفظ می کرد . با ناراحتی خوابیـد و صـبح که بلند شد دید که یک بیت شـعر به رنگ سبز در زیر آن بیت نوشـته شـده است . کاشف القطاع غصه نخور ، زینب ناموس خـداست . هر کس به او نگاه می کرد پرده ی نور می دیـد . کسـی نتوانست موی خاندان عصـمت و طهارت را ببیند . آنها حجاب شان محفوظ بود حتی خدا این نگاه به آلُ الله را از دشـمن گرفت . وقتی زینب کبری وارد مجلس یزیـد شد ، یزید نشسـته بود و خاندانش را پشت پرده گذاشـته بود . شام بعد از کوفه است . یعنی روزهای زیادی در راه بودند و با سـختی و تشـنگی درگیر بودند ولی تا به مجلس یزید وارد شد اولین حرفی که زد این بود : ای پسـر ابوسـفیان این عدالت است که زنهای خودت پشت پرده باشند و زنهای عصمت و طهارت را مقابل نامحرمان بیاوری . این همان دغـدغه ی عفاف است . ای خواهر اگر شـما در جامعه حجاب را رعایت کنی هم عزت و هم عظمت و هم ارزش پیدا می کنی . در میـان این حجاب شـما گوهری هستی که اجازه ی چشم چرانی به چشـمهای ناپاک را نمی دهی . من در مشـهد درباره ی حجاب صحبت می کردم . در خیابان جوانی جلوی من را گرفت و خانمش هم همراهش بود و بدحجاب بود . اعتراض کرد که چرا شما این قـدر روی حجاب تاکیـد می کنید ؟ خانم من زن مومن و عفیف است و اهل نماز است و با هم به زیارت آمده ایم و اجازه نمی دهـد که مرد نـامحرم سـراغش بیایـد و من را دوست دارد . چرا برداشت شـما این است که چنین افرادی ولنگارهسـتند ؟ من از صحبت های شـما چنین برداشتی می کنم . (در حالی که من این را نگفته بودم) گفتم : خانم شما خوب و متدین ولی هزاران جوان دارند از این خیابان رد می شوند . آیا شما می توانی جلوی چشمهای آنها را بگیری ؟ خانم شما زمینه را فراهم کرده است . وقتی به مو ، آرایش و لباس تنگ او نگاه می کننـد ، بالاخره بهره منـد می شوند . آیا تو راضـی هست ؟ گفت : نه . وقتی شـما در شـیشه ی عطر را بازکردی که نمی توانی بگویی فلانی بو نکش . من با کسانی که بـدحجاب هسـتند خیلی برخورد دارم که اهل نماز و روزه ی مسـتحبی زیارت عاشورا و دعا هسـتند ولی ساختار فرهنگی خانواده ایم بده است . من نمی گویم که هر کس که حجاب داشـت انسان خوبی است و هر کس که حجاب نداشت انسان بدی است . شـما که در یک پازل نود و نه رقم را درست چیده ای ، نماز می خـوانی ، صـله ی رحم می کنی ، دروغ نمی گـوی ، پس حجـاب را هم رعـایت کن که این پـازل کامـل بشود . ویژگی دوم زینب عفاف او بود . داریم که بالاترین عبادت عفاف است. کسـی پیش امام باقر (ع) آمـد و گفت که من مرد کم عملی هسـتم . نه خیلی اهـل نمـاز و خیلی اهـل روزه هسـتم . البتـه وظـایف شـرعی را انجـام می دهم . نمـاز واجب را می خـوانم ولی نمـاز شب و روزه ی مسـتحبی نمی گیرم نمی خوانم . من یـک انسـان معمولی هسـتم . ولی دوویژگی در زنـدگی ام دارم یکی اینکه حرام نمی خورم و

دیگر اینکه شهوتم را از راه حرام ارضاء نمی کنم . نظر شما در مورد من چیست ؟ امام فرمود : بیشترین عبادت را تو داری . خدا به چیزی بالاتر از کنترل شکم و قوای جنسی عبادت نشده است. یعنی کنترل شکم که حرام نخوریم و کنترل قوای جنسی که به حرام نیفتیم ، اینها بالاترین عبادت است . عفیف باشیم بالاترین عبادت است.

سوال – سوره توبه آیات ۴۸-۵۴ را توضیح دهید .

پاسخ – در وسط این آیات می فرماید : هر اتفاقی برای ما نمی افتد مگر اینکه خدا آنرا برای ما مقدر کرده باشد . البته نمی خواهیم بگوییم که ما اختیار نداریم . منظور این آیه این است که بعضی حوادثی که اتفاق می افتد ما قادر به تغییر آن نیستیم ، پس توکل مان بر خدا باشد . می فرماید : در جنگ احد برای پیامبر یک گزینه بود که پیروز بشود و گزینه ی دیگر این بود که شکست بخورد و شهید بشود . بالاخره در این به این دو حسن می رسند یا پیروز می شوند که خوب است یا شکست می خورند و شهید می شوند که شهادت هم خوب است . اهدی الحسنیین این است که یک مسلمان در مسیرش حرکت می کند اگر به آن هدف رسید خوب و عالی است(اگر امام حسین (ع) پیروز می شد و به حکومت می رسد عالی بود ولی بعد که شکست خوردند و شهید شدند باز هم عالی است) و اگر هم نرسید باز خوب است. در کتب ما هم پیروزی خوب است و هم شکست . این نگاه ، نگاه بسته نیست . پیامبر فردی را برای خواستگاری به خانه ای فرستاد و طرف گفت که پیامبر گفته که دخترتان را به من بدهید . گفت گه اگر دخترتان را به من می دهید الحمدلله و اگر نمی دهید الله اکبر ، دختر دیگر . بعضی ها خواستگاری می روند و اگر نشد می گویند که ما دیگر زن نمی گیریم . این اشتباه است . یا این یا هیچی فرهنگ بسته است . فرهنگ مومن اهد الحسنیین است . ما وارد جنگ می شویم اگر پیروز شدیم خدا را شکر و این به نگاهی برمی گردد که ما داریم . سومین ویژگی زینب صبر و تحمل است . داریم : خدا صابرین را دوست دارد پس خدا انسانهای عجول را دوست ندارد . دیگر اینکه خدا با صابرین است . دیگر اینکه خدا در قرآن به یک گروه درود فرستاده است و آن کسانی هستند که صبور هستند . درود خدا کم نیست ، خدا به پیامبر درود فرستاده است . وقتی مومنین به بهشت می روند ،فرشتگان به مومنین می گویند که ما بخاطر صبرتان به شما درود می فرستیم و به صابرین بشارت می دهیم . اگر همه ی صفات را جمع کنیم و یک مجسمه از آن درست کنیم ، سر آن صبر می شود . ان شاء الله خدا به ما صبر عنایت بفرماید. در زیارت ناحیه داریم که می فرماید : ملائک از صبر تو (امام حسین) تعجب کردند . ملائک مظهر صبر و بردباری هستند .

سوال – تکلیف حضرت زینب در مقابل یزید مشخص بود . صبوری در خانواده یا دوستانی که دشمن اعتقاد ما هستند چگونه باید باشد ؟

پاسخ – خیلی افراد وقتی از پیامبر و اهل بیت می گوییم فورا می گویند که آنها اهل بیت هستند ، ما کجا و آنها کجا . وقتی می گوییم صبر امام حسین (ع) ، می گویند که من و امام حسین (ع) . ما از سطح ائمه خارج می شویم و به میان اصحاب ، علماء ، دانشمندان و رزمنده های خودمان می آییم . ما چنین نمونه هایی نداریم ؟ عامربن عبدالله در یک روز هفت پسرش را از دست داد . شهید ثانی کتابی بنام مُسَکِن الفواد دارد. ایشان پسری داشت که از دنیا رفت و برای دل خودش این کتاب را نوشت . و چون برای دل خودش نوشته قشنگ نوشته چون برای مردم ننوشته است . دکتر محمد باقر حجتی آنرا ترجمه کرده است بنام آرامش بخش دلهای افسرده . در این کتاب داستان مردی که هفت پسرش را در یک روز از دست داد را نوشته است . صاحب جواهر پسرش را از دست داد و در کنار جسد پسرش کتابش را نوشت چون عهد کرده بود هر شب مقداری از این کتاب بنویسد . امام وقتی سید مصطفی را از دست دادن با آرامش گفتند که این لطف خفیه ی الهی بوده است . در اطرافیان خودمان هم افراد بردبار و صبور می بینم . مسئله را آرمانی نکنیم . اگر این کار محال بود خدا در قرآن از ما نمی خواست که از پیامبر الگو بگیریم . دیگر اینکه زینب کبری در روز عاشورا در مقابل یزید بود و تکلیفش فرق می کرد . بعضی ها برادرشان اذیت شان می کنند یا همسرشان در خط

آنها نیستند ، شوهر نماز نمی خواند . خانمی می گفت که شوهر من درخانه نماز نمی خواند ، فحاشی هم می کند ، رعایت حریم را نمی کند و ولنگاری هایی هم در بیرون دارد ، صبوری در اینجا خیلی سخت است . ممکن است یک وقت انسان به نقطه ای برسد که ببیند خودش و بچه هایش دارند فدا می شوند ، ارتباط را قطع می کند و از این مرد جدا می شود .گاهی می خواهد با طرف زندگی کند . در اینجا صبوری یعنی اینکه تحمل کند و از مرد هم تاثیر نپذیرد . شما روی بچه هایتان کار کنید . تربیت فرزند در خانه ی شهید مطهری که خودش برای نماز صبح بلند می شد و اذان می گفت و بعد بچه ها را بیدار می کرد ، خیلی راحت تر از خانه ای است که پدر اهل نماز نیست و تا صبح معصیت می کند . اهل بیت ما این مشکلات را داشته اند . امام حسن (ع) مگر همسرش مخالفش نبود ؟ مگر پسر نوح مخالف او نبود ؟ صبر شاخه هایی دارد . صبر بر عبادت ، صبر بر معصیت ، صبر بر مصیبت و صبر بر دوستان بد . یکی داغ جوان می بیند و صبر می کند و یکی شوهر بداخلاق دارد و صبر می کند . یکی بر بیماری صبر می کند و یکی دائما صحنه ی گناه برای او فراهم است و صبر می کند. فردی می گوید : من در محیطی کار می کنم که خانمها بدحجاب هستند و موسیقی حرام گوش می دهند . من چکار کنم ؟ گفتم شما باید صبر بر معصیت بکنید . بهخانمها نگاه نکنی موسیقی گوش نکنی و اگر می توانی کارت را عوض کنی و اگر نمی توانی ذکر بگوییی که موسیقی روی تو اثر نگذارد .

سوال – ما عزادار فرزند دوساله مان هستیم . برای آرامش مادر این طفل توصیه هایی بکنید ؟

پاسخ – اگر بچه شان بیمار بود و دردمی کشید ناراحت بودن زیرا درد می کشید . اگر پای بچه می شکست ناراحت بودند که بچه نمی تواند راه برود . الان که بچه ی شما درد نمی کشد . بچه ی دوساله مرغ بهشت است و در آنجا درد نمی کشد و تکلیف ندارد . در آنجا بزرگ می شود و امکانات در اختیارش است و سختی هم نمی کشد . عالم برزخ برای بچه ی شما از دنیا به مراتب بهتر است . من به خانواده ی شهدا هم می گویند که ناراحت شهدا نباشید اولین قطره خون شهیدی که به زمین می ریزد اول اینکه به خدا نگاه می کند ، بهشت را به او میدهند و گناهانش را می بخشند . اگر غصه ی این بچه را می خورید ، این غصه ندارد . اگر برای جای خالی بچه غصه می خورید ، باید کم کم با آن کنار بیایید . انشاءالله یک فرزند دیگری در زندگی تان بیاید یا به گزینه های دیگری فکر کنید تا این گزینه شما را ناراحت نکند . با مسافرت ، بیرون رفتن و با مثبت اندیشی مشکل حل می شود . به بچه های دیگری که دارید عشق بورزید .

سوال – چهار مصیبت پشت سرهم به خانواده ی ما رسیده است . تحمل آن خصوصا برای مادر و مادربزرگم خیلی سخت است . چرا خدا دعای ما را برای شفای بیماران مان قبول نمی کند.

پاسخ – گاهی توارد مصائب می شود یعنی سی سال هیچ اتفاقی نمی افتد ولی یک موقع پشت سرهم مصیبت می آید . اگر اعتقاد ما این باشد که این جور مسائل به نفع ما و برای رشد و بالندگی ما است با آن کنار می آییم . و نمی گوییم که خدا دعای ما را مستجاب نمی کند. گاهی صلاح در این مرگ و میرها است . ما نمی توانیم مسیر را تغییر بدهیم .توصیه ام به این افراد این است که با صبوری بیشتر ثواب بیشتری کسب کنند .

من گلایه ای از برنامه های صدا و سیما در ایام نوروز دارم ضمن تشکر از همه ی تلاش هایی که دارند . ما بیشترین بیننده را در ایام نوروز داریم . میلیونها نفر در سال تحویل پای برنامه های تلویزیون نشسته اند . سریالها و فیلم ها و اجراهای خوب هم بود . دین برای این موارد حرف دارد . دین هم برای شادی ها حرف دارد . من موضوع سخنرانی در حرم امام رضا (ع) را شادی در دین گذاشتم . مردم باید بدانند که دین هم عوامل شادی را بحث می کند . چرا حضور کارشناسان دینی در این فضاها کم رنگ بود ؟ برنامه ای که کارشناس دینی صحبت می کند باید شش و نیم صبح باشد و همه در آن ساعت خواب هستند . جای مباحث دینی در نوروز خالی بود . نقد من این نیست که باید در برنامه حتما روحانی باشد یا با فیلم و سریال مخالف باشم . بایستی حداقل یک شبکه در ساعات پربیننده ، برنامه ای داشت که کارشناس دینی دیدگاه دین رادر مورد نوروز شادی صله ی رحم می گفت . در

عـاشورا وقتی ما هر شـبکه می زنیم می بینم که سـخنرانی است ، این هم اشـتباه است . بایـد شـبکه ای هم برای بچه ی من باشـد که برنامه ی کودک ببیند . این افراط جای گلایه دارد .

۱۳۹۱

۹۱-۱۲-۱۹

چقـدر پنجره را بی بهـار بگـذاری و یـا نیـایی و چشم انتظـار بگـذاری، مگر قرار نشـد شـیشه ای از آن می ناب برای روز مبادا کنار بگـذاری، بیا که روز مبادای ما رسـید از راه که گفته است که ما را خمار بگذاری، گمان کنم که تو ای گل بدت نمی آید همیشـه سر به سـر روزگار بگذاری ،نیایی و همه ی سررسیدهای مان را مدام چشم به راه بهار بگذاری ،گمان کنم وسط کوچه ی دوازدهم قرار بود که با ما قرار بگـذاری ،چراغ برکت روشن بیا مگر داغی به جان این شب دنباله دار بگـذاری . سوال- در مورد خطاب های قرآن(آیه ۷۷-۷۸ سوره حـج) توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – بحث ما خطاب های عام قرآنی است یعنی انتظارات خدا از ما. در این آیه خداونـد پنـج کار را از ما خواسـته و به ما امر کرده است. بعـد از این پنـج نکته می فرماید که این کار سـختی نیست. مثل اینکه یک معلم به دانش آموزان بگویـد که فردا دیکته کار کنیـد، اجتماعی هم بخوانیـد ،ریاضـی هم بنویسـید و بعـد بگویـد که این کار سختی نیست و برای ارتقاء خودتان است .در قرآن داریم که خدا برای شـما آسانی خواسته است و در جای دیگر داریم :خداوند از هر کس به اندازه ی توانش انتظار دارد. خداوند حکیم ،دانا ،مهربان و ... است. داریم که مردم در قیامت برای ساعت های غیر مفید عمرشان حسـرت می خورند. پرونده ی عده ای در قیامت بی نور است یعنی خالی است و می گویند که ای کاش ما کوتاهی نکرده بودیم. مجموعه اوامر و نواهی الهی برای پیشـرفت بشر، به نفع بشر و عامل رشد است. اداره راهنمایی و رانندگی تکالیفی برعهده ی ما گذاشـته است که اینها قانون رشـد است. در دو آیه آخر سوره ی حـج داریم: ای مومنان (امام صادق (ع) می فرماید که انسان از این خطاب لـذت می برد. لـذا مسـتحب است که انسان بگوید: لبیک)در مقابل خدا رکوع کنید، سـجده کنید(در قرآن به جای نماز خوانـدن تعبیر رکوع و سـجود آمـده است. رکوع و سـجود دو رکن اساسـی نماز است. اصل حـج، عرفات است. می گویند :مشـهد است و زیارت امام رضا(ع)،مـدینه است و زیارت قبر پیامبر. ما باید به رکوع و سـجده ی نماز خیلی اهمیت بدهیم. پیامبر فرمود :مرا با سـجده های طولانی یاری کنیـد. رکوع کرنش در مقابل خـداست)، بندگی کنید(رکوع و سـجود خاص است ولی بندگی کردن عام است. عبودیت مقام عالی است. حضـرت ابراهیم اول عبـد شد بعد نبی بعد رسول و بعد امام شد. امیرالمومنین می فرماید: خدایا برای من این افتخـار بس است که عبـد و بنـده ی تو باشم. عبـد شـخص بودن خواری است. کشورهای عربی عبـد امریکا و اسـرائیل هسـتند .بعضـی ها عبـد بُت بودنـد، این خواری و کوچکی است ولی عبودیت در برابر خـدا مثل این است که معلم بگوید که دانش آموز من باشـید یعنی رشد کنید .معلم به دانش آموز نیازی ندارد. وصل محدود به نامحدود به معنای عبودیت است. اگر انسان عبد خـدا شـد، دیگر عبـد غیرخـدا نمی شود. پـدر به فرزنـد می گوید که دست مرا بگیر که زیر ماشـین نروی. خدا می گوید که به من وصل شو ،من تو را نمود خودم در روی زمین قرار می دهم و تو را حی لایموت یعنی تو را مانـدگار می کنم. افرادی غیر از پیامبران داشـته ایم که خـدا به آنهـا قـدرت تصـرف داده است. اگر همه ی دنیـا کافر بشونـد به خـدا لطمه ای وارد نمی شود. اگر انسان عبد بزرگتر از خودش بشود عین حیات است .در مناجات کوفه داریم: تو قوی هستی و من ضعیف هستم و ... عبودیت یعنی اینکه درک اینکه من روی پای خودم نیسـتم و وابسـته هسـتم. این وابسـتگی عین افتخار است. مولایی که بخواهد عبد را کوچک کند بد است، مثـل حاکمـان ظـالم. فرعون می گفت که مردم عبـد من هسـتند. عبودیت مردم مقابل خـدا، دائما ما را به فیض می رسانـد. عبودیت یعنی رها بودن از غیر خـدا. با این نگاه تکلیف برای انسان شـیرین می شود)، کار خیر انجام دهید(به مردم کمک کردن ،خیر گفتن

و هر معروفی را انجام دادن) و جهاد کنید با نفس و شیطان.(این امر سلبی است ولی بقیه ایجابی هستند) خدا شما را برگزید. وقتی خدا می خواست انسان را خلق کند فرشته های به خدا گفتند که چرا می خواهی انسان را خلق کنی ،ولی خدا جلوی فرشته ها ایستاد. انسان بر همه ی عالم مسلط است. انسان بخاطر عقلش برگزیده شده است. خدا در آخر آیه می فرماید: دین سخت نیست. این آیین جد شما ابراهیم است. برای محصل تنبل، درس سخت جلوه ی کند و فرد خلافکار، قانون برایش سخت جلوه می کند. هر مشقتی، شیرینی دارد. وقتی مادر بچه ای را بدنیا می آورد مشقت دارد. ولی بچه برای مادر شیرین است .حسن بصری گفت :بچه بد چیزی است ،تا کوچک است شما را آزار می دهد و وقتی بزرگ می شود جلوی تو می ایستد ،این خبر به امام سجاد(ع) رسید و امام فرمود : بچه، خوب چیزی است، تا وقتی کوچک است برای تو لذت است و وقتی از دنیا می روی ،برای تو اعمال خیر می فرستد. اگر ما عبادت را درک کنیم، دیگر برای مان سخت نیست. سوال – ویژگی های یک عبادت خوب چیست؟ پاسخ – اولین ویژگی یک عبادت اخلاص است. چیزی که عبادت را ماندنی می کند برای خدا بودن است .پس درعمل، کثرت مهم نیست بلکه کیفیت مهم است .البته کثرت همه پلی بصورت کیفیت است. اخلاص شرط مهمی است. علامه طباطبایی می فرمود: اخلاص اکسیری است که مس وجود را طلا می کند. وقتی مسجد کوچکی بنام قبا ساخته شد، برایش آیه نازل شد. هر کس که در این مسجد نماز بخواند، ثواب یک عمره را دارد. حضرت امیر یک انگشتر می دهد و آیه نازل می شود، این اخلاص است. روایت داریم که اخلاص سخت است. بنای انسان باید این باشد که کار را برای خدا بکند. جوان اگر نماز می خواند، بخاطر پدر یا مادر نخواند بلکه بخاطر خدا بخواند. یکی از راههای اخلاص، مخفی عمل کردن است. یعنی اگر انسان مخفیانه به کسی کمک کرد و پیش خودش گفت که این کار خیلی بزرگ نیست، این می شود اخلاص در صدقه . ویژگی دیگر اتقان است یعنی محکم بودن. رسول خدا جنازه ای را دفن کردند. اصحاب داشتند می رفتند که پیامبر آنها را صدا زد و فرمود که بیایید این قبر را محکم کنید. آنها گفتند که مرده فرار نمی کند ولی پیامبر فرمود: خدا دوست دارد که کار را محکم انجام بدهیم. البته محکم بودن با وسواس فرق دارد. آیت الله مرعشی تندترین نماز را در قم می خواندند و الفاظ را به خوبی ادا می کردند. استحکام در نماز به معنی خوب ادا کردن کلمات نماز است نه طولانی کردن آن. محکم بودن یعنی دقیق بودن، درست ادا کردن و کم نگذاشتن. محکم بودن یعنی حق مطلب را ادا کردن و کم نگذاشتن از کار .اتقان در هر کاری لازم است ولی نباید منتهی به وسواس بشود. ویژگی دیگر اعتدال است. حتی در عبادت هم باید اعتدال را رعایت کرد. یکی از اصحاب پیامبر تمام روزها را روزه می گرفت و تمام شبها عبادت می کرد و به زن و بچه اش نمی رسید، این خبر به پیامبر رسید. پیامبر سلمان فارسی را نزد او فرستاد تا مواظب او باشد که تمام شب را نماز نخواند و تمام روزها را روزه نگیرد. پیامبر فرمود :خدا به عمل کم هم راضی می شود. منظور ما این نیست که فقط واجبات را بخوانید و مستحبات را رها کنید. اعتدال معنای نسبی دارد. اعتدال یعنی اینکه در کار جوانب مختلف آن دیده بشود. حضرت فرمود :مومن باید ساعات زندگی اش را تقسیم کند. مرحوم فلسفی در پنجشنبه ها اهل منبر را دعوت می کردند که در خانه شان صحبت کنند و بعد خودشان آن را گوش می کردند و نقد می کردند. بعد می گفتند که کسی یک لطیفه بگوید. بعضی ها تمام وقت شان را برای دعا و نماز می گذارند و به کارهای خانواده توجهی نمی کنند. اعتدال یعنی هر چیزی در جای خودش . امام خمینی به طلبه های می گفتند که وقتی با خانواده به تفریح می روید با خودتان کتاب نبرید زیرا محل خواندن کتاب در منزل است نه در مسافرت. سوال – صفحه ۲۶۱ قرآن کریم را توصیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه خدا می فرماید: کسی فکر نکند که خدا به وعده هایی که به پیامبران داده است عمل نمی کند. این آیه رفع شبه می کند. سوال – در ادامه ویژگی هایی عبادت خوب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ویژگی دیگر دوام و استمرار است .امام صادق(ع) می فرماید: بهترین عمل این است که مستمر باشد حتی اگر کم باشد. استمرار نتیجه ی تربیتی دارد. اگر انسان هر شب بیست آیه بخواند بهتر است تا اینکه در آخر هفته صد آیه بخواند. زیرا روح انسان عادت می کند. امام خمینی پانزده سال در نجف بودند و هر شب در ساعت نُه ،در حرم امیرالمومنین زیارت جامعه کبیره می

خواندنـد. یک شب برف آمـده بود و از امام خواسـتند که در خانه زیارتنامه بخواننـد ولی امام قبول نکرده بودنـد. آیت الله مرعشـی بیش از شـصت سال هر روز صـبح به زیارت حضـرت معصومه می رفت با اینکه منزلش روبروی حرم بود. علامه طباطبایی هر شـب قبل از افطار به حرم حضرت معصومه می رفت ، حرم را می بوسید، بعد به خانه می آمد و افطار می کرد. انسان پیوسته راه برود بهتر از این است که گاهی تند و گاهی آرام برود. سـعی کنید یک سـری اعمال مستمر برای خودتان داشـته باشـید. مثلا خوب است که انسـان هر روز نمازش را سـر اذان بخوانـد زیرا اگر عبادت منظم نباشـد روح بهم می ریزد. پس برای عبادت کردن هم برنامه داشـته باشـیم. امام خمینی آنقدر کارشان دقیق بودند که اگر از پسـرشان که در بیرون از خانه بود سوال می کردند که امام دارد چکار می کند ایشان می دانسـتند. ممکن است که این کار سـخت باشد. و عده ای بگویند که این قدر منظم بودن برای همه ی شـغل ها میسر نمی باشـد. حتی یک راننـده تاکسـی می توانـد برنامه ریزی کنـد که از ساعت هشت تا دوازده ظهر را برای کار و از دوازده تا یک بعد از ظهر را برای وقت نماز و ناهار بگذارد و ... البته ممکن است که استثنائاتی هم باشد. خوب است که ما عادت کنیم که همیشه وضو داشـته باشـیم ، هر روز صـدقه بـدهیم و ذکری را بخوانیم. ویژگی دیگر نشـاط و شـادابی درعبـادت است. عبادت با بی حالی، کِسلی می آورد. فکر کردن به معانی عبادت و آثار عبادت، نشاط می آورد. امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا به من نشاط بده و مرا مبتلا به سـستی درعبادت نکن. اگر انسان نشاط داشـته باشـد احساس خسـتگی نمی کند و گذشت زمان را احساس نمی کند. وقتی شمـا فوتبـال را بـا نشـاط تماشـا می کنیـد احساس خسـتگی نمی کنیـد حتی اگر طولانی باشـد. عوامل بوجود آمـدن نشاط شـناخت ،معرفت و توجه به معانی است. اگر می خواهیـد دعا بخوانیـد سعی کنیـد دعا همرا با نشاط بخوانید حتی اگر کم بخوانید. اگر شـما خسته هستید می توانید دنبال عبادت مستحب نروید. اما عبادات واجب را باید انجام بدهید. پس ما باید نشاط را ایجاد کنیم نه اینکه بگوییم چون نشاط نـداریم عبادت را انجام نـدهیم . ویژگی دیگر تعمیم دادن است. ما سـعی کنیم که در عبادت یک سویه ی نگاه نکنیم. یعنی فردی که نماز را اول وقت می خوانـد در رسیـدگی به همسایه هم اول باشد و آنرا رها نکند. مثلا خوب است که انسان در عمرش حـداقل دو بار به یتیم کمک کنـد که وقتی در قیامت می گویند: چه کسانی به فقرا کمک کرده اند، او بتواند بگوید که من دوبار به فقرا کمک کرده ام. فردی می گفت که هر مسـجدی که در قم ساخته اند،من در آن شـرکت هسـتم. من دو تا آجر می خریدم و برای مسجد می دادم و گاهی که پول نداشتم کارگری می کردم. پس انسان باید ورود به هر کاری داشته باشد. بعضی ها پنجـاه بـار به زیـارت امـا رضا(ع) می رونـد ولی یک بار هم به زیارت گاه نزدیک منزل شان نمی رونـد، این اشـتباه است . پس در عبادت نگاه فراگیر داشـته باشیم. الان شب عید است و خوب است که به فقرا کمک کنیم. در کمک به فقرا پولداری شرط نیست . در قرآن نگفته است که فقط پولدارها به فقرا کمک کنند. خداوندا توفیق کنترل زبان، داشـتن دست دهنده به فقرا و عبادت مطلوب را به ما عنایت بفرما.

۹۱-۱۲-۱۲

تو چراغ آفتـابی گـل آفتـاب گردان نکنـد به ما نتابی گل آفتاب گردان ،نه گلی فقط که نوری نه که نور بوی باران تو صـدای پای آبی گل آفتابگردان، نه گلی نه آفتابی من و این هوای ابری نکند به ما نتابی گل آفتاب گردان، تو بتاب و گل بیفشان سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی گل آفتابگردان. سوال- در مورد خطاب های قرآنی(سوره یونس آیه ۵۷)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – این سـوره در مورد قرآن است و خـدا همه ی مردم را مورد خطـاب قرار داده است. خـدا می فرمایـد: ای مردم ،برای شـما کتـابی(قرآن چهار ویژگی دارد) فرستادیم که موعظه یا نصیحت است. انسان به نصیحت نیاز دارد .گاهی انسان موعظه را در قالب شعر یا داستان می پـذیرد. پیـامبر فرمـود: بلیغ ترین و رسـاترین موعظه، قرآن است زیرا خداونـد خودش واعـظ است و کتـابش هم موعظه است. به فرض فردی کافر است ولی می تواند به حرف های قرآن گوش بدهد که می فرماید :همدیگر را مسـخره نکنید ، پشت سرهم حرف

نزنید، سوء ظن نداشته باشید و ... اینها حرف های خوبی است و واقعا موعظه است. یکی از مردم مدینه برای کمک به خانواده اش به سراغ یکی از مکیان آمده بود. این فرد گفت که امسال نمی توانیم به شما کمک کنیم زیرا گرفتار شده ایم. فردی آمده است که ادعای پیامبری می کند و مشکلاتی برای ما بوجود آورده است. الان که مسجدالحرام می روی حرف های او را گوش نده و در گوش هایت پنبه بگذار .این فرد در گوشش پنبه گذاشت و اعمال حج را انجام داد. او دید فردی دارد صحبت می کند (این فرد پیامبر بود که آیات ۵۱ سوره انعام را می خواند)بنابراین پنبه ها را از گوشش درآورد و وقتی به این آیات گوش کرد، دید که حرف های خوبی است .در اول اسلام مشرکین مردم را از گوش کردن به قرآن منع می کردند. زیرا می دانستند شنیدن این آیات روی مردم اثر دارد و می گفتند که وقتی پیامبر قرآن می خواند سر و صدا ایجاد کنید. در ادامه ی آیه می فرماید: اگر شما به موعظه قرآن گوش بدهید، بیماری درونی شما را شفا می دهد مثل حسد، کبر، غضب ،کینه . پس اول قرآن را می شنویم و بعد پالایش می شویم و شفا می گیریم. و در ادامه آیه می فرماید: هدایت می شوید یعنی بعد خوب می شوید. در ادامه آیه می فرماید :خدا به شما رحمت می کند. پس قرآن چهار ویژگی دارد :موعظه ، شفا، هدایت و رحمت برای مومنین است. زیرا کسی که قرآن را فرستاده است واعظ ،شافی ،هادی و رحیم است. پس این صلاحیت های چهارگانه در این کتاب وجود دارد. ممکن است که عده ای بگویند که قرآن چهارده قرن پیش نازل شده است و برای آن زمان کاربرد داشته است و الان کاربردی ندارد. امام صادق(ع) می فرماید: قرآن برای یک زمان یا یک گروه نیست. قرآن در هر زمانی جدید است. هر قوم و گروهی از قرآن بهره ای دارد. مثلا شما نمی توانید به معلم شیمی بگویید که فرمول آب برای گذشته است و الان دیگر کاربردی ندارد. اصول اخلاق و رشد زمانبردار نیست. کسانی که این ایراد را بر قرآن می گیرند بر کتاب حافظ ایراد نمی کنند. با اینکه کتاب حافظ از قرآن الهام گرفته است. و هنوز هم حافظ را می خوانند. مسئله انرژی در کتاب های ابتدایی وجود دارد ولی همین مسئله ی انرژی در کتاب های دانشگاهی هم وجود دارد آیا سطح این دو بحث است ؟خیر. هر سطحی به فهم طرف بستگی دارد. امام حسین (ع) می فرماید: قرآن چهار سطح دارد: عبارات ،اشارات ،نکته های لطیف و حقایق. عبارات قرآن برای عموم است. (فهم ابتدایی قرآن برای همه ی مردم است)،اشارات قرآن برای خواص است ،لطایف برای اولیاء است.(امام صادق (ع) پس از صرف غذا از خدا و پیامبر تشکر کرد. فردی به امام گفت که تشکر از پیامبر شرک است. امام فرمود : در قرآن داریم که خدا و پیامبر شما را بی نیاز کرده است. این فرد گفت که گویا من این آیات را نشنیده بودم. پس گاهی اولیاء از قرآن نکاتی را برداشت می کنند که دیگران متوجه آن نشده اند. در قرآن آیاتی داریم که احکام در آن است و آیاتی هستند که ظاهرا در آن احکام وجود ندارد ولی امام حکمی از آن آیات برداشت می کنند .وقتی در روز عید غدیر آیه کامل شدن دین آمد ابن عباس گریه می کرد و می گفت که این آیه می رساند که امسال پایان عمر پیامبر است. این اشاره و لطایف است) و حقایق برای انبیاء است . قرآن کریم سطوحی دارد و به درد همه می خورد. این موعظه، شفا و رحمت برای همه وجود دارد ولی هر کس به اندازه ی ظرفیتش از آن بهره می برد. کمترین وظیفه ی ما در مقابل قرآن، گوش کردن به آن است. وقتی قرآن خوانده می شود حتی اگر سواد نداریم باید به آن گوش بدهیم و احترام بگذاریم. پیامبر فرمود: هر کس به خدا مشتاق است حرف خدا را گوش بدهد. مثلا شما برنامه ای را خیلی دوست دارید و تکرار آنرا هم نگاه می کنید یا به پدرتان خیلی احترام می گذارید و حرفش را قطع نمی کنید. شنیدن قرآن در زندگی انسان اثر دارد. خیلی از افراد با شنیدن قرآن تغییر کرده اند. افرادی بوده اند که عربی نمی دانستند اما با صوت یک قاری تغییر کرده اند. نورانیت کلام و جذابیتی که کلام قرآن دارد، باعث تغییر در انسان می شود. ما نباید همه ی برنامه های تلویزیون را تماشا کنیم و هنگام خواندن قرآن آنرا خاموش کنیم به این بهانه که تلویزیون خنک بشود. خانم ها معمولا ختم یاسین و انعام دارند. بعضی از سوره های قرآن شانس زیادی دارند و اکثرا آنها را می خوانند مثل انعام و سوره هایی مثل سوره صف شانس کمتری دارند. نکته ی بعدی قرائت قرآن است . خیلی بد است که افراد باسواد خواندن قرآن را بلد نباشند. الان در آموزش و پرورش طرح خوبی است که

از دوره ابتدایی آموزش قرآن داده می شود . حدیث داریم :سزاوار است مومن نمیرد مگر اینکه قرآن را یاد بگیرد یا در حال یادگیری باشد. پس کسی نباید بگوید که ما دیگر پیر شده ایم و نمی توانیم یاد بگیریم. خوب است که قبل از شروع جلسات خانگی، قرائت قرآن باشد تا هم بچه ها با قرآن خواندن آشنا بشوند و هم بتوانند ایرادهایشان را برطرف کنند. این جلسات می تواند انگیزه ای برای خواندن قرآن و حفظ قرآن باشد. مقام معظم رهبری تاکید دارند که آمار قاری های قرآن کشور ما باید میلیونی باشد. البته ما نباید روی بچه ها فشار بیاوریم و باید آنرا تشویق به خواندن قرآن بکنیم. خواندن سوره های کوچک در نماز هم می تواند افراد را به حفظ قرآن تشویق کند. خوب است که در هر جمعه سوره جمعه خوانده شود و کم کم حفظ شود. یکی از علما می فرمودند که من در جوانی رو به حفظ کردن قرآن آوردم و سیزده جزء قرآن را حفظ کردم. زیرا روزی داشتم از منبری رد می شدم و آقایی می گفتند که وقتی قرآن می خوانی در بهشت بالا- می روی. یعنی قرآن خواندن راه آسانسور بهشت است. روایت داریم که در بهشت هر کس قرآن بیشتری را حفظ باشد بیشتر بالا می رود و می گویند: بخوان و بالا برو. پس هنگام خواندن قرآن گوش بدهیم و خودمان قرآن را بخوانیم و حفظ کنیم(حداقل سوره های کوچک را حفظ کنیم). دیگر اینکه قرآن را بفهمیم. وقتی خدا در قرآن می خواهد بگوید که چیزی مهم است، کلمه ی حق را به آن اضافه می کند مثلا می فرماید: حق تقوا یا حق جهاد را بجا بیاورید یعنی نهایت تلاش تان را بکنید یا درست ادا کنید. در فارسی وقتی کسی کاری را خوب انجام می دهد می گوییم که حقش را خوب ادا کرد. قرآن می فرماید: به کسانی که کتاب را داده ایم حق تلاوت را ادا می کنند. چطور حق تلاوت را ادا کنیم؟ امام صادق(ع) می فرماید: حق تلاوت این است که آیات را با ترتیل و شمرده بخوانیم(روایت داریم که قرآن را با صدای زیبا بخوانید)،معنای آنرا بفهمیم(الان ترجمه های زیادی در مورد قرآن همراه با تفسیر داریم که روان است .داریم که آسمان می شکافد یعنی فرو می ریزد. ترجمه ی آیت الله مکارم شیرازی خیلی روان است. تفاسیر خلاصه هم وجود دارد تا با فهم و معنای قرآن آشنا بشویم)، به احکام آن عمل کنیم(در قرآن داریم که روزه بگیرید و نماز بخوانید، خشوع داشته باشید، باید به این احکام عمل کرد)،امید به وعده های قرآن داشته باشیم (باغ های زیبای بهشت و نهرهای جاری و ...را از خدا بخواهیم)، پناه بردن به خدا هنگام خواندن آیات عذاب(از خدا بخواهیم که آیات عذاب شامل حال ما نشود. افرادی با شنیدن یک آیه عذاب متحول می شدند. اصحاب پیامبر وقتی دور هم جمع می شدند آیات عذاب را می خواندند و گریه می کنند .در آن زمان هنوز روضه خوانده نمی شد)،از خواندن قصه های قرآن سرمشق بگیریم(از داستان یوسف و زلیخا باید درس گرفت و گول نامحرمان را نخورد. یوسف برادرانش را بخشید و کینه نداشت .ما هم باید کینه را کنار بگذاریم)، از مثل های قرآن عبرت بگیریم(کتاب مثال های زیبای قرآن نوشته ی آیت الله مکارم است و آیت الله سبحانی هم کتابی به این عنوان دارد). سوال- صفحه ۲۵۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – ما قرآن سوزی داشته ایم و عده ای نمی تواند قرآن را ببینند. در این صفحه داریم: عده ای وقتی کتاب آسمانی نازل می شود خوشحال می شوند پس شنیدن قرآن برای عده ای ایجاد شادی می کند برخلاف کسانی که وقتی کتاب آسمانی نازل می شد متنفر می شدند و به آیات آن گوش نمی کردند و نمی گذاشتند که این آیات به گوش دیگران هم برسد. سوال- در مورد حق تلاوت قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – خدا در قرآن می فرماید که باید حق تلاوت قرآن ادا بشود. امام صادق (ع) می فرماید: برای رعایت حق تلاوت باید این مراحل طی بشود: قرائت، فهم معانی،عمل به احکام قرآن، امید به وعده های قرآن ، ترس از عذاب، سرمشق گرفتن از داستان ها ی قرآن و از مثل های های قرآن درس گرفتن ، امرهای قرآن را انجام بدهیم و نهی های آنرا کنار بگذاریم. یک محصل خوب کسی است که درس ها را خوب بنویسد، بفهمد و کارهای درست را انجام بدهد و... این یک محصل خوب و مطلوب صددرصد است .حالا ممکن است که محصلی هشتاد درصد خوب باشد و کارهای مطلوب را انجام بدهد. پس اگر ما نمی توانیم تمام حق های تلاوت قرآن را بجا بیاوریم حداقل می توانیم چند مورد آنرا بجا بیاوریم و انجام بدهیم. خواندن همه ی قرآن خوب است ولی روی خواندن بعضی از سوره ها و آیات تاکید شده است. سوره یاسین ، قلب قرآن است .

شنیدن این سوره خیلی سفارش شده است مخصوصا برای اموات و زندگان. سوره ی حشر هم سفارش شده است مخصوصا تامل در این سوره. امام خمینی در وصیت شان به حاج احمد آقا می فرمایند که بر تو باد خواندن سوره ی حشر در هر شب. مخصوصا روی پنج آیه آخرش تاکید کرده اند. داریم که عظیم ترین آیه در قرآن آیت الکرسی است. پیامبر به امیر المومنین فرمودند که به ازای خواندن هر کلمه از آیت الکرسی، خداوند پنجاه برکت در زندگی انسان قرار می دهد. امیدوار کننده ترین آیات قرآن آیه ۵۳ سوره زمر است که برای گناهکاران است ،ترسناک ترین آیات قرآن آیه فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیر یره و ... است. مادر قرآن سوره ی حمد است. وقتی انسان به دیدن بیمار می رود خوب است که هفت مرتبه ی سوره ی حمد را بخواند که آثار خوبی در زندگی انسان دارد. خدایا قلب های ما را به نور قرآن، نورانی کن و کشور ما را قرآنی قرار بده.

۹۱-۱۲-۰۵

سوال – من مدتی است که به مادرم می گویم که در مورد کتاب های ادیان دیگر تحقیق بکنیم زیرا اسلام دین تحقیقی است .مثل انجیل و تورات و تعالیم سایر ادیان و بعد دین مان را آگاهانه انتخاب بکنیم. اما مادرم مخالف است، راهنمایی بفرمایید. پاسخ– دینداری و باور به یک دین یکی از ملزومات زندگی بشر است. موجود عاقل باید بداند که متعلق به کجاست و نهایت کارش چیست ،این دین داری است. دین دو نوع است . ادیان ابراهیمی (الهی) و ادیان غیر ابراهیمی(بشری). ادیان الهی مثل اسلام ،یهودیت، مسیحیت و مجموع انبیائی که خدا فرستاده است .حدود ۳۱۳ پیامبر دین آورده است مثل حضرت نوح، ابراهیم و ... در اینجا ادیان بشری مورد بحث نیست یعنی فردی ادعایی را مطرح می کند و باوری را ایجاد می کند که این مکاتب ساخته ی بشر است . ادیان الهی در دو چیز مشترک هستند: توحید و معاد. هیچ پیامبری در این دو موضوع اختلاف ندارند و در قرآن داریم :در هر امتی پیامبر فرستادیم و همه خدا می گویند. صفات خدایی که حضرت نوح مطرح کرده است با صفات خدایی که حضرت عیسی مطرح کرده است، یکی است. صفاتی که پیامبران برای خدا گفته اند مشترک است. معاد، بهشت و جهنم هم در همه ی پیامبر مشترک است . مطالعه ی کتب اشکالی ندارد ولی وقتی شما به یک پزشک متخصصی مراجعه می کنید ، دارو می گیرید و داروهای آن هم تاثیر دارد ، آیا لازم است که شما در مورد کل پزشک های کشور تحقیق کنید؟ خیر. آیا شما باید روی تک تک نسخه ها و داروهای دکتر تحقیق کنید ؟ اگر شما پیامبر و دین را قبول دارید، باید نماز را هم قبول داشته باشید حتی اگر علت آنرا نمی دانید. پس ادیان الهی در مباحث اخلاقی و توحیدی مشترک هستند ولی دین نهایی اسلام است . اصول دین تحقیقی است ولی نباید گمانه زنی کرد. بعضی ها می خواهند از دین فرار کنند بنابراین بدنبال تحقیق می روند. مثلا شما دارید در اتوبان می روید و راه تان هم درست و راه نزدیک است ، آیا شما به دنبال راه های قبلی می روید و تحقیق می کنید؟ این یک نوع توقف و ماندن است و خوب نیست. در امور باید به کارشناس مراجعه کرد. حضرت عبدالعظیم حسنی خدمت امام هادی(ع) می آید و می گوید: من می خواهم دینم را بر شما عرضه کنم. توحید ،معاد، ولایت و ... امام فرمود: دین تو درست است یعنی دینش را به یک کارشناس عرضه کرد. ادیان گذشته همه یک حلقه هستند که به حلقه ی نهایی اسلام منتهی شده اند . ما به دین های دیگر هم معترض نمی شویم. امام صادق(ع) می فرماید: در سه چیز است که همه می گویند حق با ماست: در دین، در تدبیر و در خواهش ها. طبیعی است که صاحبان ادیان مختلف حق را با خودشان می دانند. ما نمی گوییم که همه در مورد اسلام تحقیق کنند ولی ما اینکار را نکنیم. باب تحقیق باز است .خدا می فرماید :ای پیامبران به مشرکان بگو که استدلال بیاورند و اگر می خواهید حرف های ما را گوش بدهید. ما باید اول منطق دینی که داریم بررسی کنیم. ما باید در مورد سابقه ی پزشک و کارهای تخصصی که کرده تحقیق کنیم. پس شما ببینید که راهی که می روید درست است یا خیر. اصول دین ما تحقیقی و فروع دین ما تقلیدی است. اگر اصول دین ما تحقیقی است، پس ما باید اول در مورد دین خودمان تحقیق کرده باشیم. توحید اولین اصول اعتقادی در اسلام است

.ما باید استدلال قرآن ،ائمه و پیامبران را در مورد آن بدانیم . اگر این استدلال کافی و درست است دیگر ضرورتی ندارد که ما به دنبال تحقیق در دین دیگری برویم. در ریاضی داریم که مجموع زوایای داخلی مثلث ۱۸۰ درجه است .آیا نیازی است که ما تحقیق کنیم که آیا زوایای داخلی مثلث ۹۰ درجه هم می شود یا خیر، درحالیکه در کتاب سوم دبستان این ادله آمده است. وقتی ادله ی قرآن و ائمه پاسخ گوی ما است دیگر نیازی به تحقیق نیست. پس ما باید اول تحقیق درون دینی داشته باشیم و اگر پاسخ را پیدا نکردیم به خارج از دین برویم. اگر کسی در درون دین به جواب نرسید باید به جایی برود که به جواب برسد. ولی وقتی به جواب رسید، دیگر ضرورتی ایجاب نمی شود. سوال – منظور از آیه لا اکراه فی الدین چیست؟ وقتی من به دوستانم می گویم که دست دادن با نامحرم حتی اگر فامیل باشد جایز نیست و خدا آنرا نمی پسندد ،آنها می گویند که خدا در قرآن فرموده است که در دین اجباری نیست. و ما از روی منظور خاصی با هم دست نمی دهیم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – اگر استادی در اولین روز درس بگوید که در درس خواندن اکراهی نیست و می توانید به دانشگاه نیایید با اینکه کنکور قبول شده اید، این حرف درستی است. حالا اگر فرد ثبت نام کرد و به کلاس آمد و بعد تکالیفی به او دادند و او انجام نداد، نمی تواند بگوید لا اکراه فی الدرس زیرا کسی که به کلاس درس می آید باید تکالیف را انجام بدهد. اگر دانش آموزی بیشتر کلاس را غیبت داشته باشد نمی تواند بگوید که در درس اجباری نیست زیرا این جمله برای این دانش آموز نیست .این جمله برای دانش آموزی است که از اول سر کلاس نیامده است. فردی نماز نمی خواند و می گفت که قرآن گفته است که نزدیک نماز نروید. در حالیکه قرآن فرموده بود که درحال مستی به نماز نزدیک نشوید. در ادامه ی آیه می فرماید: چون دین خیلی روشن و واضح است ،نیازی به اجبار ندارد. این آیه نمی خواهد بگوید که در نماز خواندن اجباری نیست بلکه می خواهد بگوید که وقتی ظهر است این قدر روشن است که نیازی به اجبار کردن برای نماز نیست. پس دین این قدر شفاف و روشن است که نیازی به اجبار نیست. وقتی فردی می داند که اگر عمل جراحی نکند ،یک ماه دیگر می میرد ، پزشک می گوید که اجباری برای عمل کردن نیست ولی بیمار قبول می کند که عمل کند زیرا برایش روشن است که اگر عمل نکند می میرد. لااکراه فی الدین برای فروع دین نیست .اگر شما در اسلام انتخاب واحد کرده اید باید این واحدها را بپذیرید. حالا اگر کسی دین اسلام را نپذیرفته است ، می تواند این واحدها را نگذراند. اعتقاد و باور تقلید کردنی نیست و پذیرفتنی است. چرخش زمینی اکراهی نیست زیرا روشن است. ما انسان هستیم و با شعور هستیم و یک خالقی ما را ایجاد کرده است که آن خداست و این باور می شود دین. این خدا از ما کارهایی را هم خواسته است که مثلا به نامحرم نگاه نکن و نماز بخوان. ما نمی توانیم بگوییم که ما هیچ دینی را قبول نمی کنیم که راحت باشیم زیرا چنین انسانی یک انسان بی مسئولیت است. این کار یعنی پشت کردن به عقل. من در مدرسه ای که جشن تکلیف بود سخنرانی کردم. از بچه ها پرسیدم که آیا تکلیف سخت است یا خیر، آنها گفتند که تکلیف سخت است. من سوال کردم که آیا صبح زود به مدرسه آمدن سخت است یا خیر؟ آیا درس خواندن سخت است ؟همه گفتند: بله .سوال کردم که آمپول زدن سخت است؟ پس درس خواندنی که سخت است خوب است زیرا با درس خواندن با سواد می شویم و می توانیم کار مناسبی پیدا کنیم. پس هر سختی بد نیست. گاهی تکلیف سخت است. ممکن است که شما به پزشکی اعتماد نداشته باشید و داروهای آنرا هم نمی خورید، اینکار خوب است ولی شما از پای در می آیید. اگر ما کاری را شروع کنیم باید تا آخر برویم و رها کردن کار منطقی نیست. پس دین داری و تقید سخت است ولی در آینده آثار آنرا خواهید دید. پس اعتقادات شما اجباری نیست زیرا خیلی روشن است. سوال- اگر دین برای سعادتمندی دنیا و آخرت ماست چرا خارجی هایی که دین ندارند زندگی سعادتمندانه ای دارند ؟ پاسخ – همیشه این تصور پیش می آید که ما دیندار هستیم و خارجی ها بی دین هستند. در حالیکه این طور نیست .الان در دنیا ،دین داری غالب است حتی در ادیان غیرالهی . روزی به یک معبدی رفتم که هندوها به آنجا می آمدند، بت می پرستیدند و نذر و نیاز می کردند. آنها برای باوری این کار را می کردند. الان سایر ادیان در دنیا غالب هستند. در شب عاشورا در بیت رهبری سخنرانی داشتم و در چند دقیقه ی آخر بحثی را مطرح

کردم. بعد رهبر به من فرمودند که اگر این نکته ی آخری را بیان نمی کردی بحث کامل نمی شد و این نکته خیلی خوب بود و بحث را کامل کرد. نکته این بود :هر انسانی که در دنیا مشکل دارد و فقیر است دلیل بر بد بودن فرد نیست و هر کسی که امکانات دارد و زندگی خوبی دارد، دلیل بر خوب بودن فرد نیست. دربین انسان های بد و کافر، انسانهای فقیر ومشکل دار وجود دارد ودر بین همان افراد هم انسانهای خوشبخت و آرام هم وجود دارد. همچنین در بین متدینین هم این طور است که هم دردمند و فقیر وجود دارد و هم پولدار و کارخانه دار. پس ما نمی توانیم نسخه بدهیم که هر کس که با دین است خوشبخت است و مشکل ندارد و هر کس که بی دین است بدبخت است. این یک قاعده ی کلی نیست. قرآن می فرماید: خوشبخت بودن دوجور است : نعمت و نقمت. قارون پول دارد و سلیمان هم پول دارد. و هر دو خوشی می کنند اما زندگی سلیمان نعمت است ولی زندگی قارون نقمت است. قارون خدا را منکر می شود. البته خدا صبر زیادی دارد .اما باید آخر کار آنها را دید. ما در دنیا انسان هایی داریم که خوب زندگی می کنند ولی رفاه افراد دلیل بر خوب بودن آنها نیست. قرآن (سوره انعام)می فرماید: کسانی که خدا را فراموش می کنند ما همه چیز به آنها می دهیم. بخاطر همین قارون همه چیز داشت. ستمگران همه نوع امکاناتی دارند آیا آنها خوب هستند؟ پس گاهی رفاه نقمت است. هر انسانی که بیمار می شود انسان بدی نیست و برعکس انسان خوبی است ،گاهی خدا او را بیمار می کند تا به خودش بیاید و توبه کند. این مباحث را نباید به دین داری و غیر دینداری گره بزنیم. اگر مردم تقوا داشته باشند خدا به آنها برکت می دهد. فردی موسی را دید و پرسید که کجا می روی ؟موسی گفت که می روم عبادت کنم. او گفت به خدا بگو ما عبادت نمی کنیم و تو را قبول نداریم و زندگی راحتی هم داریم. حضرت موسی این را با خدا مطرح نکرد و خدا از او پرسید که چرا این موضوع را مطرح نکردی ؟موسی گفت که من خجالت کشیدم. خدا فرمود :بگو که تو از لذت مناجات با من محروم هستی. بعضی ها فکر می کنند که لذت، فقط خوردن و آشامیدن است .این لذت در حیوانات هم وجود دارد. وقتی پیامبر به نماز می ایستاد می فرمود که من احساس خوشی می کنم. خوشی را باید به خوشی مادی و معنوی تقسیم کرد. ممکن است که ما آرامش مادی داشته باشیم ولی آرامش معنوی نداریم. مسئول باید متخصص و متعهد باشد. بهترین همسر کسی است که هم جمال داشته باشد وهم کمال .نباید این دو صفت را از هم تفکیک کرد. خوب است که انسان مومن در دنیا آسایش داشته باشد و آرامش هم داشته باشد. اگر کافران آسایش دارند ولی لذت معنوی ندارند . سوال – صفحه ۲۴۷ قرآن کریم را توصیح بفرمایید. پاسخ– وقتی برادران یوسف خطا کردند به پدرشان گفتند که تو برای ما طلب مغفرت کن. پس انسان باید گناه را توجیه نکند و طلب معفرت بکند، انسان باید در بعضی از کارها واسطه ایجاد کند یعنی توسل کند و انسان باید به خطای خودش اعتراف کند. سوال– من بسیاری از دستورات اسلام را مثل نماز، روزه ،جهاد، احترام به والدین، یتیم نوازی و ... را می پسندم ولی مسائلی مثل اینکه چند بار باید در وضو آب ریخت یا چند بار آب بریزیم تا چیزی پاک بشود را قبول ندارم و فکر می کنم که اینها ما را از اصل دین که زیباست باز می دارد، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – اینکارها ما را از اصل دین باز نمی دارد زیرا این یک مسئله است که شما آنرا یک بار یاد می گیرید و عمل می کنید. اصل همان طهارتی است که از وضو حاصل می شود. مثل پزشک که به شما دارو می دهد و اصل ،سلامتی است که از دارو حاصل می شود. ولی دکتر می گوید که باید این دارو را هر هشت ساعت یک بار بخورید .ما نباید بگوییم که چرا هر هشت ساعت یک بار؟ شما می خواهید خانه ای بسازید، اصل ساختن خانه است ولی مقررات خاصی دارد .پس برای رسیدن به اصول باید از مبانی عبور کند. در مبانی دینی ما وقتی می گویند که نماز صبح دو رکعت است،این باعث می شود که دین از سلیقه ای بودن در بیاید. وقتی بچه ها می خواهند به مدرسه بروند همه باید لباس یک رنگ بپوشند. زیرا اگر این کار را آزاد بگذارند بچه ها با چهل رنگ به مدرسه می آیند و این خودش یک نکته ی تربیتی است. وقتی همه دو رکعت نماز می خوانند یا یک مدل خاصی وضو می گیرند این باعث نظم و قانونمندی می شود. اگر در دین ما بی نظمی وجود داشت کار، جای اشکال داشت. باید نظم در کل عالم هستی وجود داشته باشد. ما در فاصله ی شب و روز و کارهای دیگر خیلی دقیق هستیم پس

چطور می شود که در نماز دقیق نباشیم؟ یکی از انبیاء الهی داشت خودش را در حمام می شست و سوسگی را دید که خیلی صدا می کرد. این پیامبر به خدا گفت که این سوسگ به چه دردی می خورد که آفریدی ؟ خدا فرمود: این سوسگ تا بحال چند بار پرسیده است که ازمن پرسیده که چرا این انسان را آفریدی و این پیامبر به چه دردی می خورد. احکام ما تعبدی و تعقلی است .ایجاد نظم ،اقتضا کرده است که همه ی احکام یک دست باشد. این سوالات اگر برای فرار از اصل دین و بهانه نباشد، اشکالی ندارد. انشاء الله همه ی ما مشمول دعای «ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرهٔ حسنه وقنا عذاب النار» باشیم.

۹۱-۱۱-۲۸

صبح بی تو رنگ بعدازظهر یک آدینه است بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد، بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی عشق اما کِی خبر از شنبه و آدینه دارد، جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد، خواستم از رنجش دوری بگویم یادم آمد عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد، ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید آنکه در دستش کلید شهر پُر آئینه دارد. سوال – در مورد خطاب های قرآنی (آیه ۲۳ سوره یونس)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما مکلف هستیم که این قرآن را بفهمیم. خدا می فرماید :در قرآن تدبر کنید و آنرا تفسیر کنید. این تدبر و تفسیر فقط مخصوص مفسران نیست. وقتی ما ماشینی می خریم دفترچه ی راهنمایی دارد .قرآن هم دفترچه ی راهنمای دین ماست و باید بحث ها به سوی قرآن سوق داده بشود. انشاء الله بتوانیم یک دور تفسیر قرآن را بصورت ساده بیان کنیم .قرآن برای همه شفا، رحمت ،هدایت و ... است . خداوند در آیه ۲۳ یونس سه نکته را مطرح کرده است. این آیه در مورد کسانی نازل شده است که مشرک بودند و حرف خدا را گوش نمی داند و مردم را آزار می دادند. این آیه می فرماید :ای مردم ظلم به خودتان برمی گردد.(در آیه ی دیگری داریم: اگر خوبی کنید به خودتان کرده اید) ظلم و ستم کار بدی است حتی به فرض قیامتی هم نباشد ظلم کار ناپسندی است. بخاطر ظلم کردن وجدان انسان ناراحت می شود. بچه ی کوچک هم از زور گفتن و ظلم بدش می آید و ناراحت می شود. مثلا بچه ای که به مهدکودک می رود ،مادرش به او کیک و آبمیوه ای می دهد که بخورد، اگر بچه ی دیگری بدون اجازه این خوراکی ها را بخورد این بچه حتما به مربی اش شکایت می کند و ظهر هم گریان به خانه می رود. ممکن است که مادر بگوید که من پنج تا به تو کیک می دهم ولی این بچه قبول نمی کند زیرا این بچه زور شنیده است و نمی تواند آنرا تحمل کند. خدا هم ظلم را دوست ندارم و از ظالم بدش می آید. فردی از پیامبر سوال کرد که چکار کنم که در قیامت درتاریکی نباشم؟ پیامبر فرمود: از ظلم بپرهیز زیرا ظلم باعث تاریکی قیامت است. فردی از پیامبر پرسید که اگر من بخواهم با نور به صحرای محشر بیایم چکار باید بکنم؟ پیامبر فرمود: به کسی ظلم نکن تا روز قیامت با نور محشور بشوی. امیرالمومنین می فرماید: ظلم مادر همه ی رذائل است. یعنی ریشه ی تمام بدی های جامعه ظلم است. کسی که خانواده اش را آزار می دهد به خانواده اش ظلم می کند . هر کس در جامعه حقوقی دارد. بطور کلی هر کسی که در جامعه این حقوق را رعایت نکند ظلم کرده است. ظلم عبور از مرزها و مرزشکنی است. کسی هم که حق خدا را نادیده می گیرد به خدا ظلم می کند. وقتی ما در مورد ظلم صحبت می کنیم فکرهای ما به قارون و فرعون می رود در حالیکه این طور نیست. ممکن است که ما با بد پارک کردن به دیگران ظلم کنیم یا با بی دقتی به همسایه ظلم کنیم. شوهر در خانه حقوقی دارد اگر خانه این حقوق را رعایت نکرد، به شوهرش ظلم کرده است. پس هر حقی که پایمال بشود ظلمی اتفاق می افتد. ظلم در زندگی انسان آثاری دارد. این آیه می فرماید که آخر ظلم به خودتان برمی گردد. یکی از کارهایی که خداوند زود عقوبت می کند، ظلم است. یعنی اگر به کسی ظلم کنید به شما هم ظلم خواهد شد. بعضی ها می گویند که خیلی از مردم هستند که ظلم می کنند ولی زندگی خوبی دارند .اینکه می گوییم ظلم به خودتان برمی گردد کلام خداست و ممکن است که مدتی طول بکشد تا به خودمان برگردد. ولی باید بدانیم که ظلم به ضرر ظالم است. داریم که در قیامت ظالم ناراحت است و دستش را

می گزد. سوره نحل قرآن می فرماید: خدا شما را از سه چیز نهی می کند: فحشا، منکر و ظلم. روایت داریم: ظلم نعمت ها را سلب می کند. ظلم امت ها را نابود می کند. روایت دیگری داریم :ظلم قلب شما را خراب می کند. ممکن است که ظالم خوب بخورد و بخوابد ولی لذت دینی ندارد و احساس قساوت می کند. این قساوت خیلی بد است. گاهی انسان خودش متوجه نمی شود. در تاریخ قوم های ظالم زیادی بودند مثل قوم نوح. ظلم سه نوع است: ظلمی است که خدا آنرا نمی بخشد که همان شرک است، ظلم دیگر حق الناس است و ظلم به نفس است. نگاه کردن به نامحرم و دروغ گفتن ظلم است. کسی که غیبت می کند به زبانش ظلم می کند و این را وقتی می فهمد که در محشر زبانش(فردی که غیبت کرده است) آنقدر دراز می شود که زیرا پاها قرار می گیرد .کسی که ربا می خورد به خودش ظلم می کند. دردعای کمیل داریم که خدایا به خودم ظلم کردم. ظلم نابخشودنی حق الناس است و ظلمی که اگر توبه کنیم خدا آنرا می بخشد ظلم به نفس است. گاهی ظلم اقتصادی است. در بحران های اقتصادی ظلم های اقتصادی برجسته تر می شود. قوم شعیب کم فروشی می کردند و حضرت شعیب به آنها می گفت که این کار را نکنید. حضرت شعیب خیلی صبور بود. روایت داریم که حضرت شعیب آنقدر از خوف خدا گریه کرد تا چشمهایش را از دست داد. خدا فرمود که بخاطر تعبدی که در زندگی داری من موسی کلیم را خادم تو قرار می دهم. موسی سالها پیش حضرت شعیب کار کرد. شعیب خیلی به امتش گفت که کم فروشی نکنید ولی آنها گوش نکردند و دچار عذاب شدند. صاحبان صنایع اگر از کالا کم بگذارند یا نوع جنس را تغییر بدهند یا در قیمت به مردم اجحاف کنند به مردم ظلم کرده اند و اینها ظلم اقتصادی است که درگیر حق الناس هم می شوند. گاهی ظلم اجتماعی است. کسی که حقوق اقشار جامعه را نادیده بگیرد به اجتماع ظلم کرده است. کسی که در بیرون مغازه اش جنس می گذارد و کوچه را گرفته، این ظلم اجتماعی است. بوق زدن در نصف شب هم ظلم اجتماعی است. ماشین های عروس نباید خیابان را ببندند زیرا این ظلم به اجتماع است . دوستی تعریف می کردند که در لندن یکی از مراجع بستری بودند. پرستاری که کارها را انجام می داد با ما دوست شد و من از ایشان در مورد زندگی اش سوال کردم ولی او جواب نداد و از اتاق بیرون رفت. من تعجب کردم. وقتی شیفت کاری اش تمام شد و لباس شخصی اش را پوشید، با من شروع به صحبت کردن کرد. ایشان از من معذرت خواهی کرد و گفت که آن موقع لباس کار تنم بود و نمی خواستم که وقتم تلف بشود. بعد در مورد خانواده اش توضیحاتی داد. پس اگر پرستاری در هنگام کارش به کار دیگری بپردازد این ظلم است . بعضی ها می گویند که ما به اندازه ی حقوق مان کار می کنیم ولی این نظر اشتباه است زیرا شما قرار بسته اید که کارها را انجام بدهید و نباید به دستمزد توجه کنید. گاهی ظلم فردی است .بعضی ها به خودشان ظلم می کنند. کسی که معتاد می شود به خودش ظلم می کند. کسی که دچار بی بند و باری جنسی می شوند و دختر خانمی که عفاف را رعایت نمی کند شانس ازدواج را از دست می دهد. گاهی ظلم خانوادگی است. آقایی که صبح از خانه بیرون می رود و شب به خانه می آید باید در همان ساعتی که درخانه است حقوق همسرش را رعایت کند. بعضی از آقایان همان ساعات کمی هم که در خانه هستند پشت کامپیوتر هستند و به خانواده شان توجه نمی کنند. امام خمینی هیچ وقت به خانواده اش امر نمی کردند و تا همسرشان سر سفره نمی آمدند غذا را شروع نمی کردند. همسر شهید مطهری می گفتند که نصف شب از اصفهان به تهران آمدیم و وقتی به خانه رسیدیم ایشان در را باز کردند و برای مان چای درست کرده بودند. یعنی ایشان منتظر خانواده شان بودند. خانم هم باید حقوق شوهر را رعایت کند. البته بعضی از کارها هم هست که جزو وظایف خانم نیست ولی بخاطر عاطفه و مهری که خانم دارد آنها را انجام می دهد مثل شیر دادن بچه یا غذا درست کردن .بعضی آقایان اجازه نمی دهند که خانم به دیدن خانواده شان برود. این کارها قوام خانواده را سست می کند. اگر خانم شما به پدر و مادرش سر نزد، شاد نیست و انرژی لازم برای ادامه ی زندگی را ندارد. ظلم دیگر ظلم سیاسی است. در تاریخ پادشاهانی بودند که ظلم سیاسی کردند و شایسته سالاری را در نظر نمی گرفتند. تمام این ظلم ها خطرناک است و به خودمان برمی گردد. وقتی امام حسین(ع) می خواست به میدان برود امام سجاد(ع) را در آغوش گرفت و سفارش کرد :ای فرزندم از ظلم بپرهیز

مخصوصا از ظلم به کسی که یاوری جز خدا ندارد. مثلا خانمی که پدر و برادر ندارد شوهر نباید به او ظلم کند. کاسب نباید به پیر زنی کم فروشی کند و باید از این ظلمش بترسد زیرا او جز خدا، کسی را ندارد . در روایت داریم : شدیدترین غضب خدا بر آن ظالمی است که یاور ندارد. سوال – صفحه ۲۴۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – سوره یوسف مباحث توحیدی زیادی دارد. حضرت یوسف خواب دو تا از زندانی ها را تعبیر کرد و در بین این تعبیر خواب مسئله ی توحیدی را هم به آنها تعلیم دارد و فرمود :ای رفقای زندانی، خدایان متعدد بهتر هستند یا یک خدای واحد؟ این آیه می رساند که انسان مومن باید از هر فرصتی استفاده کند. امام علی(ع) وقتی به کنار قبرستان می رسیدند به یاران شان می فرمودند که این آخر کار است. همیشه محیط تبلیغ، منبر نیست و ممکن است که در زندان هم فرصت تبلیغ باشد. اگر کسی به کسی ظلم می کند وظیفه ی شخص ثالث چیست ؟مثلا من کارمند هستم و می بینم که همکارم دارد به کسی ظلم می کند، حالا وظیفه ی من چیست ؟ سه حالت وجود دارد : من از ظلم راضی هستم و می گویم که او خوب کاری می کند یا اینکه سکوت می کنم که در هر دو حالت من شریک در ظلم هستم یا اینکه از مظلوم دفاع می کنم. در روایت داریم که هرکسی حق مظلوم را از ظالم بگیرد، با پیامبر در بهشت محشور می شود. امیرالمومنین به امام حسن(ع) و امام حسین (ع) فرمود: همواره یاور مظلوم باشید و در مقابل ظالم بایستید. پس اگر در جامعه ظلم شد ما نباید بی تفاوت باشیم. روزی من سوار ماشین شدم و می خواستم مسافت طولانی را بروم. در راه راننده موسیقی حرام گذاشت و وقتی من تذکر دادم راننده گفت که شما می توانید پیاده شوید، من پیاده شدم ولی سه نفر دیگر هم همراه من پیاده شدند. راننده مجبور شد که موسیقی را قطع کند. خیلی مواقع مذهبی ها ساکت می نشینند. مثلا در مسافرت هنگام نماز، راننده ای برای ساعت نماز نمی ایستد، اگر همه اعتراض کنند راننده توقف می کند حتی کسی هم که نمی خواهد نماز بخواند باید بگوید: کسی که می خواهد نماز بخواند حق دارد و راننده باید بایستد. پس ما باید مقابل ظالم بایستیم .ما در روز قدس راهپیمایی می کنیم تا علیه ظالم قیام کنیم و از فلسطینی ها حمایت کنیم. اگر کارمندی می بیند که همکارش دارد ظلم می کند نباید ساکت بنشیند و باید به مظلوم کمک کند. در سوره یونس آیه ۲۳ می فرماید :ظلم به خودتان برمی گردد، از هر چه می خواهید در این دنیا استفاده کنید و آخر به سوی ما برمی گردید، ما از ظلم هایی که کرده اید به شما خبر می دهیم. پول بهلول را دزدیده بودند و او به قبرستان رفته بود. به بهلول گفتند که باید به دنبال پولت بروی نه اینکه در قبرستان بنشینی . بهلول گفت: هر کس باشد بالاخره به این مکان می آید. خدایا مظلومین همه ی دنیا را یاری بفرما و مهدی موعود را به فریاد همه ی مردم جهان برسان.

۹۱-۱۱-۲۱

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسان تو را شمار نتوانم کرد، گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شُکر تو از هزار نتوانم کرد. سوال – در مورد خطاب های قرآنی (آیه ۲۷ سوره انفال) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – آیه ۲۷ سوره انفال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا ،رسول و امانات خیانت نکنید. در این آیه سه خیانت یعنی خیانت به خدا ،رسول و امانت مذمت شده است. گناه خیانت، گناه بسیار زشتی است. و در قرآن و روایات مذمت شده است. پیامبر فرمود: چهار چیز است که اگر وارد خانه ای بشود بنیاد معنوی آن خانه از هم می پاشد :خیانت، دزدی، شراب خواری و گناهان جنسی . یعنی خانه ای که این چهار عمل در آن باشد فرو می ریزد. جای سه چیز در جهنم است: مکر ،خدعه و خیانت. یعنی اگر کسی این کارها را انجام بدهد جایش در جهنم است. ما سه قسم خیانت داریم :خیانت به خدا. یکی از خیانت های به خدا خیانت در باورهای عبادتی ماست. مثلا اگر کسی در نماز ریا بکند ،این خیانت است. زیرا اینکار برای خداست ولی فرد آنرا برای انگیزه ی غیرخدایی انجام می دهد. لذا خدا این کار را قبول نمی کند. در حدیث داریم که در قیامت فردی را می آورد که کارهای خوب زیادی کرده است ولی در کارهایش انگیزه ی الهی نداشته است. اگر من بخاطر دیگران انفاق کنم نه بخاطر خدا ،این خیانت به خدا محسوب می شود. پس اگر کاری

که برای خداست به انگیزه ی غیرخدا انجام بگیرد خیانت است. اگر شما لباس بپوشید برای اینکه مردم خوششان بیاید اشکالی ندارد زیرا شرط لباس پوشیدن، خدا نیست. درعبادت، روزه و حج شرط برای خدا بودن است. یکی از مصادیق خیانت به خدا این است که انسان در گفتارش به خدا دروغ بگوید. مثلا نذر کند که اگر فرزندش خوب شد انفاق کند ولی این کار را نکند یا از اول قصد این کار را نداشته باشد. شما حرفی را می زنید که خلاف آن عمل می کنید که این خیانت است. پیامبر با چهار گروه از یهودیان جنگ داشتند. بنی قریضه به پیامبر خیانت کردند و با مشرکین همدست شدند. ابولبابه راز پیامبر را با اشاره افشا کرد و به پیامبر خیانت کرد.البته او بعدا توبه کرد.درمسجدالنبی ستونی بنام ابولبابه یا توبه است که او خودش را به آنجا بست. خیانت به پیامبر گناه بزرگی است. پیامبر خالدبن ولید را برای گرفتن زکات فرستاد و او را به شهادت رساندند، این خیانت به پیامبر است. در سوره حجرات داریم که از خدا و پیامبر جلو نیفتید. اگر کسی به توصیه ی پیامبر عمل نکرد اشکالی ندارد .مثلا سنت پیامبر سلام به بچه ها و لبخند است ولی اگرکسی این کارها را نکند اشکالی ندارد . پیامبر فرمود :جانشین من علی است .اگر کسی این امر رسول را نپذیرفت ، این یک نوع خیانت است. در زمان ما اگر کسی به قرآن عمل نکند و حرف پیامبر راگوش نکند ، این کار یک نوع خیانت است .اگر کسی در لوای پیامبر کار غیراسلامی انجام بدهد این خیانت است. یکی از مصادیق خیانت به پیامبر جعل حدیث است. خیانت در امانت مفهوم عام دارد یعنی یکی از اقسام خیانت، خیانت در امانت است که در این آیه آمده است. امانت چیست ؟ گاهی امانت، فرد است. اگر شما عالم دینی و شهدا را فراموش کنید و پا روی حق آنها بگذارید، این خیانت است. خیانت دیگر خیانت به اشیاء است. مثلا فردی پیش شما چیزی را می گذارد .امام سجاد(ع) فرمود: اگر قاتل پدرم شمشیرش(شمشیری که با آن پدرم را کشت) را نزد من به امانت بگذارد، به آن خیانت نمی کنم. وقتی پیامبر مکه را فتح کردند، در خانه ی خدا بسته بود. کلید دست فرد مشرکی بود. پیامبر کلید را بعنوان امانت گرفت که بت ها را بشکند. بعد عباس، عموی پیامبر به پیامبر گفت که آیا می شود من کلید دار کعبه بشوم؟ آیه نازل شد که ای پیامبر، خدا به شما فرمان می دهد که امانت را برگردانی حتی اگر فرد مشرک باشد. در روایتی پیامبر فرمود: اگر می خواهید به کسی نمره بدهید به طولانی بودن نمازش نگاه نکنید بلکه به ادای امانت و راستگویی او نگاه کنید. کمیل داشت به صدای قاری که زیبا قرآن می خواند گوش می داد و می گفت که او خیلی زیبا می خواند. همین قاری قرآن در جنگ با امیرالمومنین کشته شد و حضرت او را به کمیل نشان داد و گفت این همان قاری قرآن بود. او با امام زمانش جنگید و خیانت کرد. یکی از بدترین خیانت ها، خیانت به بیت المال است. حضرت علی(ع) فرمود: بدترین خیانت، خیانت به امت است. اگر به وقت یا مال مردم خیانت بشود، این بدترین خیانت هاست. روایت داریم :افشای سِرّ دیگران ،خیانت است. خیلی موارد گفتگویی در مجالس اتفاق می افتد که آنرا در سایت ها و اینترنت می گذارند که این خیانت است. گاهی حرفها در مجالس امانت هستند و نباید از مجلس بیرون بروند. مثلا شما در مورد آقایی که برای تحقیق آمده اند اطلاعاتی می دهید که این ها امانت است و نباید از مجلس خارج بشود. گاهی خیانت اقتصادی است. رسول اکرم از جایی رد می شدند که دیدند فردی گندم می فروشد ولی زیر گندم با روی گندم فرق دارد. حضرت فرمود: تو خیانت و نیرنگ کرده ای و این کار حرام است. مثلا فروشنده به مشتری یک دست لیوان نشان می دهد ولی همان نوع لیوان را نمی دهد و جنس نامرغوب می دهد یا اگر شما پول جنس مرغوب را از مشتری بگیرید و جنس نامرغوب تحویل بدهید، اینکار خیانت است. ما در قرآن پنج آیه در مورد کم فروشی داریم ،وای بر کم فروشان. مومنی داشت جان می داد ولی داشت عذاب می کشید. ایشان کاسب بود. از شاگردش پرسیدند که اشکال ایشان چه بود؟ شاگرد گفت که او دو تا پیمانه داشت. با پیمانه ای که بیشتر بود گندم می خرید و با پیمانه ای که کمتر بود گندم می فروخت یعنی سنگ یک کیلویی خرید و فروش او با هم فرق داشت. مرحوم خوانساری می فرمود که فردی مومنی در نجف به سختی و فلاکت افتاد ،سخت هم جان داد. گفتند که در نجف بیماری وبا آمد و پزشکان آبلیمو را تجویز کردند ،آبلیمو گران شد و این آقا آبلیموی قلابی درست می کرد و می فروخت. این خیانت اقتصادی است که بازاری ها و تولید کننده ها باید

خیلی دقت کنند. حتی داریم که پارچه ای که در آفتاب بهتر نشان داده می شود را نباید در آفتاب نشان داد و باید آنرا در سایه نشان داد. امیرالمومنین در بازار اشک می ریخت و می فرمود: می فروشید و می خرید ولی قیامت را فراموش کرده اید. در بازار به فروشنده ای ماهی و خرما و ... یاد می داد که چطور فروشندگی کنند و به آنها تذکر می داد. خیانت دیگر خیانت خانوادگی است. زن و شوهر باید برای همدیگر باشند. دین می فرماید که زن و مرد لباس همدیگر هستند و باید همدیگر را بپوشانند. اگر ما مواظب لباس مان نباشیم و کثیف بشود، دیگر نمی تواند از ما حفاظت کند. مرد پادشاه وجود و زن ملکه است ، این دو باید با هم و در کنار هم زندگی را اداره کنند. اگر زن یا مردی به همسرش خیانت کرد ، بداند که روزی او هم مورد خیانت قرار می گیرد. البته دفع فساد به فساد نیست. پیامبر فرمود :تو به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت نکن و خائنی را اضافه نکن. سوال – صفحه ۲۳۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – قرآن تقسیم بندی هایی دارد .در این صفحه داریم که مردم دو دسته هستند : خوشبخت و بدبخت (منظور خوشبختی مادی نیست).کسانی که خوشبخت هستند جای شان در بهشت است. سوال – برای پرهیز از خیانت چکار باید کرد؟ پاسخ – روایت داریم: راس کفر خیانت است و راس نفاق خیانت است . یعنی مهمترین کار منافقین خیانت است . نقطه ی مقابل خیانت امانت است. کسی که به اهداف امام و خون شهدای بی اعتنایی کند خائن است .مردم انقلاب کردند و شهید بهشتی ها قانون نوشتند بنام قانون اساسی که استوانه ی انقلاب است و بر اساس آن کشور را ساختند. این دستاورد با ارزش صدها شهید و جانباز دارد .مسئولین نباید به ارزش های مردم خیانت کنند. درتعیین افراد باید دقت شود. اگر کسی در جایگاهی باشد که بداند کسی بهتر از او هم هست ،اگر آن جایگاه را رها نکند، این خیانت است. شیخ عباس قمی بالای منبر بود و دید که ملا تربتی پای منبر نشسته است. ایشان خودش پایین آمد و گفت که شما از من بهتر صحبت می کنید. مرحوم شیخ انصاری که از علمای بزرگ نجف بود به مردم گفت که سعید علما از من قویتر است، به دنبال او بروید. سعید علما گفت که من چند سالی است که از نجف دور بوده ام و شیخ از من اولی تر است ولی باز شیخ قبول نکرد و چندین نامه رد و بدل شد. بعضی ها برای شورای شهر و مجلس کاندیدا می شوند. در اول انقلاب وقتی از کاندیداها سوال می کردند که شما به چه کسی رای می دهید آنها به رقبای شان رای می دادند. در انتخاب ریاست جمهوری اگر می بینید که فردی از شما بالاتر است کنار بروید تا او رئیس جمهور بشود. لجباری درکارهای سیاسی بد است . اگر مجموعه ی نظام صلاح می بینند که فلانی به درد فلان کار نمی خورد فرد باید قبول کند و این امانت داری است. اگر من ببینم که فردی از من بهتر است ولی باز می خواهم در همان جایگاه بمانم، این کار من خیانت است . سوال – راه کارهایی در مورد خیانت بفرمایید. پاسخ – گاهی ما مسیر غلطی می رویم و به نتیجه ی منفی می رسیم ، بعد به دنبال راه کار می رویم. مثلا به شما می گویند که قند بدن شما سر مرز است ولی شما گوش نمی کنید و به خوردن قند ادامه می دهید تا اینکه رگ های قلب تان بسته می شود. بعد به بیمارستان می روید و می گویید که ذکری بگویید که بیمار شفا پیدا کند. ذکر این آقا قند نخوردن نبوده است . اسلام گفته است که دخترخانم نباید رابطه نامشروع داشته ، ولی دختر این کار را می کند و آبرویش در شهر می رود بعد می گویند که ما چه نمازی بخوانیم. مثلا خانم شوهرداری که به شوهرش خیانت کرده است ، آبرویش رفته است ، طلاق هم گرفته و زندگی از هم پاشیده شده است بعد می گوید که چه سوره ای بخوانم که زندگی ام درست شود. راه کار عفت ورزیدن است . ما نباید بگذاریم که در زندگی مان خیانت پیش بیاید. کسی که اختلاس کرده است و حالا ـ زندگی اش بهم ریخته است نیاز به ذکر ندارد زیرا اینجا جای ذکر نیست. زیرا ذکر یعنی یاد .شما باید این ذکر را از قبل داشتید که به این راه نمی افتادید. مثلا خواستگارانی آمده است و دختر همه ی خواستگاران را رد کرده است و حالا که خانم چهل سالش شده است دنبال راه کار می گردد. گاهی سوءتدبیرهای خودمان باعث بوجود آمدن مشکلات می شود. توصیه ی ما این است که عفت بوزیم و هر چیزی را در مسیر خودش انجام بدهیم یعنی عدالت. اگر ما مرز را رعایت کنیم خیانت پیش نمی آید . خیانت یعنی عبور از مرز و تجاوزو در سوره توبه داریم : پیامبر کسانی که حدود خدا را حفظ می کنند. آقایی در زندان بود و قرار

بود که چشمش را از حدقه در بیاورند زیرا روی صورت آقایی اسید پاشیده بود(ایشان نتوانسته بود که طلبش را بگیرد وعصبانی شده بود) که چشم ها و بینی آقا از بین رفته بود و دادگاه هم به قصاص حکم کرده بود. این آقا خیلی ناراحت بود و می گفت که چکارکنم ؟ این آقا زمانی که می خواست اسید بپاشد باید فکر می کرد و جلوی خشم خودش را می گرفت .آقایی با چوب به سر خانمش زده بود و خانم به کما رفته بود و حالا می پرسید من چه سوره ای را بخوانم یا چکار کنم ؟ ما خودمان مشکلاتی را می آفرینیم و بعد به دنبال راهکار هستیم. انشا الله خداوند ما را جزو خیانت کاران قرار ندهد و انشاءالله همه ی جوانان زندگی گرمی داشته باشند و مشکلات شان مرتفع شود.

۹۱-۱۱-۱۴

سوال – در مورد خطاب های قرآنی (سوره انفال آیه ۲۹، یا ایهاالذین امنوا ...)قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سالروز پیروزی انقلاب را گرامی می داریم. ما توقعات خودمان را از خدا در قالب دعا بیان می کنیم ولی خدا هم از ما توقعاتی دارد که این توقعات به نفع خود ماست. سوره انفال آیه ۲۹ می فرماید :ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوا داشته باشید و پرهیزگار باشید،خدا برای شما راه تشخیص قرار می دهد(ما به شما وعده می دهیم که راه درست را از غلط تشخیص بدهید. تقوا به انسان درجه ی تشخیص می دهد و در بحران ها انسان می تواند راه را تشخیص بدهد ،اینها فقط بخاطر آگاهی نیست زیرا خیلی از دانشمندان و علما در بحران ها گمراه شده اند)، خدا زشتی های زندگی شما را می پوشاند(کسی نمی گوید که حُر که بود، همه می گویند حر چه کسی شد) و خدا شما را می آمرزد. خدا صاحب فضل زیاد است . تقوا باید به سبک زندگی ما بیاید یعنی درگفتار ،نگاه ها ،میهمانی ها و ... حضرت امیر المومنین از جنگ صفین برمی گشتند که از قبرستانی در کوفه عبور کردند. داریم که وقتی از کنار قبرستان رد می شوید بگویید که ما هم به شما ملحق می شویم. حضرت علی(ع) فرمود: ای کسانی که در سرزمینی زندگی می کنید که وحشتناک است، ای کسانی که خانه هایتان تاریک است، ای کسانی که غریب هستید، ای کسانی که تنها هستید ،ای کسانی که در وحشت هستید، شما از ما جلو افتاده اید و ما هم به شما می رسیم. ای مردگان اگر من بخواهم به شما سه خبر می دهم و اگر شما بخواهید به ما خبر بدهید یک خبر می دهید. حضرت رو به قبرها کردند (حضرت با این کار امید و روحیه به اصحاب شان می دهند)و فرمودند :خانه هایی که شما داشتید الان افراد دیگری در آن زندگی می کنند و خانه هایتان خالی نیست ، همسرانتان هم ازدواج کرده اند و دارند زندگی می کنند و اموال تان هم تقسیم شد .پیام شما چیست؟ حضرت امیر به اصحاب فرمودند :اگر خدا به اینها اجازه می داد که جواب مرا بدهند آنها می گفتند: همانا بهترین چیز تقوا است. در قرآن یا ایهاالذین امنو اتقوالله زیاد داریم که کنار آن یک خبری هم هست. در قرآن داریم: ای مردم تقوا داشته باشید، درست صحبت و محکم کنید. یعنی در گفتار تقوا داشته باشید. و حرف های تان را کنترل کنید. ای مومنان تقوا داشته باشید با وسیله (توسل به پیامبر و اهل بیت)به سمت خدا بروید. ای مردم تقوا داشته باشید ،با سابقین باشید. پس تقوا باید در همه ی کارها باشد. در سوره حشر داریم که ای مردم تقوا داشته باشید و کارهایی که به عالم دیگر می فرستید حساب شده باشد. تقوای در گفتار کنترل زبان، تقوای در رفتار کنترل رفتار است، تقوا در مسائل اقتصادی پرهیز از لقمه ی حرام است .روایت داریم که در هر کاری بسم الله بگویید. وقتی ما اول غذا بسم الله را می گوییم اگر لقمه حرام باشد ما تکانی می خوریم که این با بسم الله جور در نمی آید و همین بسم الله گفتن مانع از خوردن لقمه ی حرام می شود. پس بسم الله گفتن قبل از غذا به ما اجازه نمی دهد که شراب یا چیزهای ناپاک بخوریم. اگر شما روی صفحه ی کامپیوتر بسم الله بزنید وقتی کامپیوتر را روشن می کنید باعث می شود که شما به هر سایت و وبلاگی نروید .زیرا خداوند فرموده است که رابطه با نامحرم جایز نیست. یاد خدا می شود ترمزی برای ورود به سایت حرام. مسلمانی گوسفندی را دزدیده بود و وقتی می خواست آنرا سر ببرد گفت :بسم الله الرحمن الرحیم و بعد دست نگه داشت و گفت

خدایی که به من گفته برای ذبح گوسفند بسم الله بگویم همان خدا فرموده است که باید دست دزد قطع بشود، بعد گوسفند را به صاحبش پس داد . اگر ما بخواهیم اهل تقوا بشویم و تقوا را در زندگی مان پیاده کنیم چکار باید بکنیم ؟باید به خطبه ی ۱۹۳ نهج البلاغه (خطبه ی متقین) مراجعه کنیم. همام خدمت امیرالمومنین آمد و گفت که تمام صفات ریز متقین را برای من تعریف کنید. امام فرمود: اگر تقوا داشته باشید کافی است .همام اصرار کرد و امام صد و ده ویژگی برای متقین شمارد. ما نباید بگوییم که صد و ده صفت خیلی زیاد است و ما اصلا به سراغ آن نمی روییم. کسی که شنای کامل نمی داند می تواند به داخل آب برود و راه برود .علما در گذشته به شاگردان شان می گفتند که این خطبه را حفظ کنند. شرح های زیادی هم برای این خطبه نوشته شده است. آیت الله مکارم شیرازی هم دو جلد کتاب(اخلاق در نهج البلاغه) در شرح این خطبه نوشته اند .دراین خطبه امیرالمومنین سبک زندگی را به ما می گوید. سعی کنید که این خطبه را یک بار بخوانید . امام فرمود: اهل تقوا گفتارشان و منطق شان صواب است.صواب یعنی درست .درحالات مرحوم کاشف الغطاء (سیمای فرزانگان شرح حال علما است. مرحوم دوانی هم در کتابی مفاخر اسلام را نوشته اند. یک جلد این کتاب شرح حال آقاشیخ عباس قمی است.)داریم که یک شب صدای شیون و گریه کاشف الغطاء بلند شد و دیدیم که دارد استغفار می کند. از ایشان پرسیدند که چه اتفاقی افتاده است ؟ایشان فرمودند که من داشتم کتابی را مطالعه می کردم و به فتوایی رسیدم که برایم عجیب بود و دنبال سند این فتوا گشتم ولی آنرا پیدا نکردم. بعد گفتم که چرا بعضی ها فتوای بدون سند می دهند و سند آنرا ذکر نمی کنند. شب خوابیدم و در خواب دیدم که به صحن امیرالمومنین وارد شدم و دیدم که آیت الله محقق صاحب شرایع درس می دهد. خوشحال شدم که به پای منبر ایشان بروم. وقتی خواستم وارد درس شان بشوم به من گفتند که آقا گفته اند که شما را به درس راه ندهیم. من گفتم که من هم عالم و مرجع هستم. ولی مرا راه ندادند، بعد از درس خدمت آقا رفتم و علت را سوال کردم. ایشان گفت که آیا تو همه ی کتاب ها را گشتی که این طور پشت سر علما حرف زدی؟ گفتم :من سند را پیدا نکردم. ایشان فرمود: ملا فیض کاشانی این سند را در کتابش (وافی)آورده است. از خواب بیدار شدم و کتاب را باز کردم و سند فتوا را یافتم. این یک رویای صادقه بود. بخاطر این حرفی که زده بود گریه و شیون می زد. البته اینها افراد مقرب خداوند هستند و خدا زود مچ آنها را می گیرد. الان زمان انتخابات است. ما نباید کسی را تخریب کنیم. در مورد علما و مراجع لطیفه و جوک نگوییم. حرف های مان راحساب شده بزنیم این می شود تقوای زبانی. در مورد قضاوت کردن حساب شده صحبت کنیم. خوبی ها و بدهی ها را ببینیم و بدهی ها را برجسته نکنیم. حرف های مان مطابق با واقعیت باشد. ما نباید که به حرف های دیگران ،کلماتی را اضافه یا کم کنیم. ما باید در همه ی گفتارمان خدا را در نظر بگیریم . امام فرمود :پوشش اهل تقوا میانه روی است .پوشش یعنی در تمام مسائل اعتدال دارند. بیشتر مشکلات ما در ازدواج بخاطر افراط و تفریط است. باید شیوه ی ما در گفتار و رفتار و تمام مسائل زندگی میانه روی باشد. در تمام پیام هایی که به مناسبت درگذشت مرحوم دکتر حبیبی نوشته شده بود همه اذعان داشتند که ایشان فرد معتدلی بود. ایشان هیچ وقت توهین و جسارت نمی کردند. در تشییع جنازه ی ایشان همه ی گروه ها وجود داشتند و این نشان دهنده ی میانه روی ایشان بود. باید میانه روی در کارهای اجتماعی هم باشد. اگر ما با کسی دوست شدیم نباید همه ی رازهای مان را بگوییم و در اینجا هم باید اعتدال رعایت شود. حتی در دشمنی هم باید اعتدال رعایت شود. فردی هر روز به دیدن پیامبر می آمد و پیامبر به او فرمود که یک روز درمیان به دیدن من بیا. پس در صله رحم هم باید معتدل بود. امام فرمود :اهل تقوا متواضع هستند یعنی متکبر نیستند و فخر نمی فروشند. مرجعی می فرمودند که من بعضی از درس های قرآن آقای قرائتی را یادداشت می کنم. و در صحبت هایم از نقل قول ایشان استفاده می کنم. این تواضع فرد را می رساند. آقا شیخ مرتضی زاهد منبری در تهران بودند. یک روز ایشان به منبر رفتند و خیلی بد صحبت کردند. علما و پامنبری ها به ایشان اعتراض کردند. بعدا ایشان گفتند که منبری بعد از من، فرد ضعیفی بود و نمی توانست خوب صحبت کند، اگر من خیلی خوب صحبت می کردم ،منبر او زمین می خورد بخاطر همین من سطح منبر را پایین آوردم تا او ضربه نخورد. آقا شیخ عباس قمی بالای منبر بود و

دید که ملا عباس تربتی پایین نشسته است .ایشان از منبر پایین آمد و گفت که شما بهتر از من صحبت می کنید. بی دلیل کسی آقا شیخ عباس قمی نمی شود زیرا آنها در زندگی خیلی دقت می کردند. وقتی کسی شغل مهمی دارد باید در تواضع دقت داشته باشند. سوال- صفحه ۲۲۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – وقتی حضرت نوح فرمان داد که سوار کشتی بشوید نام خدا را برد . در قرآن داریم :بنام خدا حرکت می کنیم. سوال – در مورد صفات متقین توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امام علی (ع)فرمود :اهل تقوا سخن شان صواب است، پوشش شان میانه روی است ،مشی آنها تواضع است ، چشم هایشان را از حرام می بندند و گوشش شان را به حرف های نافع می دهند. گوشش شان را صرف حرف های بیهود نمی کنند. گوش می تواند موعظه قرآن و اشعار خوب گوش بدهد بجای غیبت، موسیقی حرام و ... ما می توانیم از این صد و ده صفات متقین ،حداقل چند تای آنرا در زندگی مان پیاده کنیم .پس اگر تقوا داشته باشیم راه فرقان باز می شود. خدایا گفتار ما را صواب، پوشش ما را اعتدال و مشی ما را تواضع قرار بده،خدایا گوش و چشم ما را از حرام بپوشان .

۹۱-۱۱-۰۷

در آسمان عرش تمام ستاره ها بر نور با شکوه تو دارند اشاره ها،چشم تو آئینه است نه آئینه چشم توست باید عوض شود روش استعاره ها ،شصت وسه سال عمر سراسر زلال تو داده است آبرو به تمام هزاره ها ،همواره با نسیم مسیحایی اذان نام تو جاری است براوج مناره ها ،گل واژه ای برای همیشه است نام تو ثبت است بر جریده ی عالم دوام تو. سوال – چرا با وجود اینکه ایرانی و صاحب تمدن قوی و طولانی هستیم باید فرهنگ عربی را بپذیریم. چه می شد که هر ملیتی برای خودشان پیامبری داشت ؟ پاسخ– آغاز هفته ی وحدت را تبریک می گوییم و ولادت پیامبر و امام صادق(ع) را تبریک می گوییم ،انشاءالله ما درمدینه زائر قبر ایشان باشیم. ما از طریق قرآن می خواهیم پیامبر را بشناسیم. آیاتی که از پیامبر تعریف کرده است زیاد است. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می فرماید: (که پیامبر ده ویژگی دارد) پیامبری که برای شما آمده است رسول و فرستاده ی خداست، نبی است و از طرف خدا به او وحی می شود ، فرد عادی بوده است، نام این پیامبر هم در تورات و هم در انجیل آمده است(پس پیامبر مورد تایید پیروان موسی و عیسی هم هست. همه ی یهودیان می دانستند که او پیامبر آخری است ولی لجاجت ورزیدند)، پیامبر مردم را به کار خوب دعوت می کند، پیامبر مردم را از کار بدی باز می دارد، این پیامبر هر چیزی پاکیزه ای را بر شما حلال می داند، پیامبر چیزهای خبیث را هم حرام کرده است ، پیامبر خرافات را از شما برداشت. و نگذاشت که شما با خرافات زندگی کنید، پیامبر موانعی را که شما برای خودتان تراشیده اید را برداشت. حالا وظیفه ی ما در مورد این پیامبر چیست ؟ این آیه می فرماید: پیامبر را قبول کنید و به او ایمان بیاورید، با احترام از او یاد کنید ،پیامبر را یاری کنید با تقوا و عمل تان، از قرآن تبعیت کنید،شما رستگار هستید. پیامبر به مردم بگو که من بر همه ی مردم مبعوث شده ام . پس آیه بالا جواب سوال را می دهد. کسانی که می گویند: چرا ما باید از دین عربی تبعیت کنیم بخاطر شبهه ای است که افتاده است. کسانی با اصل دین و اسلام مخالف هستند و می خواهند به باورهای لطمه بزنند. مثلا می گویند که چرا ما باید نام عربی روی فرزندان مان بگذاریم ؟ چرا نماز راعربی بخوانیم و بعد می گویند چرا پیامبر ما عرب باشد باید ایرانی می شد و در آخر می گویند که این قرآن را پیامبری عربی آورده است پس آنها را کنار بگذاریم. پس این افراد می خواهند دین را کنار بگذارند بخاطر همین شبهه در باورهای ایجاد می کنند. در هیچ جا پیامبر نگفته است که من رسول الله عرب هستم. داریم که من فرستاده شده ام برای همه ی جهانیان ، ما تو را برای همه ی مردم فرستادیم ، ای مردم پیامبر برای همه ی شماست .در هیچ جای قرآن نگفته است که ای پیامبر ما تو را برای عرب فرستاده ایم . پیامبر جهانی است .فردی که جهانی است ملیتی هم دارد .مثلاـ پیامبر ملیت عربی دارد ، ممکن است ملیت فارسی یا ... داشت .پیامبر اسلام پیامبر فرهنگ عرب نیست بلکه پیامبر فرهنگ ارزش هاست. فردی وارد مسجد شد و دید که سلمان(فارس بود)، بلال(حبشی بود) و سهیل(رومی بود) و اباذر(عرب بود)در

اطراف پیامبر نشسته بودند .در میان این اصحاب ملاک، ارزش است. روایت داریم که اگر ایمان ده درجه باشد سلمان درجه اش ده است. و رتبه ی اباذر از سلمان کمتر بود. پیامبر و قرآن با فرهنگ غلط عربی مبارزه کرده است و آنرا تایید نکرده است .مثلا قرآن با تبرُج (بی حجابی) مبارزه کرد. در حالیکه در همان زمان در ایران حجاب وجود داشته است. پیامبر نمی گوید که چون در عرب بی حجابی رواج دارد من هم با آن موافق هستم. عده ای از عربها دختران شان را زنده بگور می کردند و شراب می خورند. عربهای کارهای خوب هم داشتند که اسلام آنرا تایید کرد. مثلا چهارماه از سال جنگ نمی کردند، سخاوتمند و میهمان دوست بودند. این شبهه ها بخاطر درک نکردن صحیح رسالت پیامبر است. پیامبر برای جهانیان مبعوث شده است ولی اولین مخاطبان پیامبر جامعه ی اطرافش بودند یعنی عرب ها و بخاطر همین قرآن عربی نازل شد که آنها بفهمند. در مورد اسامی هم روایات زیادی داریم. این اسامی ارزشی است یعنی چون نام شخصیت علی است نام فرزندان مان را علی می گذاریم و این ارتباطی به عرب بودن یا فارس بودن ندارد. پیامبر چون به حضرت ابراهیم علاقه داشت نام پسرش را ابراهیم گذاشته بود. این نام گذاری برای ارزش است .ترجمه ی اسامی، ارزش را منتقل نمی کند. خود اسامی نورانیتی دارد که منتقل می شود. فردی به امام صادق(ع) گفت که نام دخترم را فاطمه گذاشته ام. امام فرمود :مبادا دخترت را بزنی زیرا نام او ،نام مادرم زهراست. درتاریخ ده ها نمونه داریم که پیامبر خط بطلانی بر ملاک بودن عرب کشید که یکی از آنها در فتح مکه بود. وقتی مکه فتح شد و بت ها شکسته شد، برای گفتن اذان، پیامبر، بلال را که حبشی بود انتخاب کرد .فردی نارحت شد و گفت :چرا بلال اذان می گوید.بعد آیه نازل شد که ان اکرمکم عندالله اتقیکم. راوی می گوید که در منا بودم و شنید که پیامبر اعلام کرد: عرب بر عجم، سیاه بر سفید برتری ندارد مگر با تقوا. حضرت علی (ع) نشسته بود و خواهرش ام هانی به بیت المال آمده بود که حقش را بگیرد و حضرت سی درهم به او داد. فرد ایرانی نزد حضرت آمد و آقا سی درهم هم به او داد. ام هانی اعتراض کرد که چون من عرب هستم و خواهرشما هستم ،باید به من بیشتر از فرد ایرانی می دادی. امام فرمود: هیچ کدام از اینهایی که تو می گویی در قرآن نیست. همه ی نوه های گاندی می گویند که فامیل ما گاندی است زیرا گاندی شخص مبارزی بوده است و همه می خواهند خودشان را به گاندی منتسب کنند حتی نوه های دختری . انتساب های ما هم به این جهت است. پس اسلام دین ارزش است نه عرب و عجم. قرآن به زبان عربی نازل شده است زیرا جامعه ی آن زبان عرب بوده اند و امروز هم باید با همان لحن خوانده بشود .نماز، شعار جهانی اسلام است و همه ی ملت های دنیا با این شناخته می شود. اسامی بخاطر حفظ شخصیت هاست. خانمی به من گفتند که من به حضرت زهرا حسودی می کنم زیرا شوهر ،فرزندان و پدری به این خوبی داشت .بالاخره باید پیامبر در جامعه ای مبعوث می شد. اگر پیامبر از قوم فارس بود ملیت های دیگر می گفتند که چرا ایشان فارس است. اسلام فرمود :این پیامبر همه ی شماست .در ضمن حضرت زهرا سه شب گرسنه خوابید و شوهرش بیشتر در جنگ بود و... سختی های زیادی کشید. این سوالها ریشه دار است و عده ای دین را نمی خواهند. دین و اسلام ارزشی است. سوال – در قرآن از پیامبر بعنوان رحمت للعالمین یاد شده است. آیا انجام هفتاد جنگ که خود پیامبر هم در آن حضور داشتند و خون هایی ریخته شد، با این صفت پیامبرمنافات ندارد؟ پاسخ – این خودش مظهر رحمت است. مثل پزشکی که سینه را می شکافد تا بیمار را عمل کند. اصل اول در اسلام جنگ نبوده است. درهیچ جنگی اسلام شروع کننده ی جنگ نبوده است. اصل اول صلح و پذیرش حق است. قرآن در سوره نحل می فرماید که مردم را سه جور دعوت کن :با حکمت ،موعظه و مناظره .این شعار اسلام است .پیامبر سیزده سال در مکه جنگ نکرد. پیامبر را خیلی اذیت کردند و اصحابش را کشتند ،شکنجه کردند و اموال آنرا غارت کردند ولی شمشیر دست نگرفت و جنگ نکرد. بیشتر جنگ های پیامبر دفاعی است. یعنی دشمنان حمله کردند یا خیانت کردند. ده تا از جنگ های پیامبر جنگ است و بقیه درگیری های جزئی است. و جنگ جدی نیست. در فتح مکه خونریزی اتفاق نیفتد. در جنگ تبوک هم خونریزی اتفاق نیفتاد و پیامبر در مرز قراردادی را امضا کردند. در صلح حدیبیه پیامبر صلح را پذیرفت با اینکه به نفع مشرکان بود. مجموعه کشته های پیامبر در جنگ ها بیشتر از ۱۵۰۰ نفر نیست. در تاریخ طبری داریم که در جنگ احد هفتادنفر

و در جنگ بـدر هشـتاد نفر، درجنگ خنـدق نُه نفر خیبر ،در فتـح مکه سه نفر ... کشـته شده اند. غربی ها درماهواره این شـبه ها را ایجاد می کنند درحالیکه در جنگ های صـلیبی و جنگ جهانی اول ،میلیون ها نفر کشته شده اند. آنها جنگ های خودشان را نمی بینند. نکته ی مهم این است که در اسـلام جنگ برای خداست .در سوره بقره داریم :بجنگید برای خدا. پس جهاد هم عبادت است. جنگ برای کشورگشایی نیست بلکه برای توحید است. رئوسای مکه اجازه نمی دادند که غلامان و بردگان به پیامبر و اسـلام ایمان بیاورنـد. و آنها را تهدیـد می کردند. پیامبر باید با آنها می جنگید تا سـخن اسـلام را به گوش مردم برساند. در قرآن داریم: کسانی که با شما می جنگند، شما هم با آنها بجنگید. و به آنها تجاوز نکنید .خدا فرمود که از مستضعفان دفاع کنید و دین را بر آنها عرضه کنید. پس باید راه را باز کرد. در قرآن داریم :مسلمانان، چرا جنگ نمی کنید و مستضعفان را نجات نمی دهید؟ برای فتنه بجنگید. اسلام در جنگ به ارزش های اخلاقی اهمیت داده است .پیامبر فرمود :ای علی ،با هیچ کس نجنگ مگر اینکه او را به اسلام دعوت کنی. بعضـی از قبایل به اسـلام دعوت شد. وقتی جنگی شروع می شد پیامبر می فرمود بخاطر خدا حرکت کنید، کسی را قطعه قطعه نکنید، پیر مرد و زن را نکشـید، در غذای مشـرکین سم نریزید، با اسیر حسن معاشرت داشته باشید . اینها رحمت است. وقتی غده ی سرطـانی در بـدن باشـد پزشک آن را درمی آورد ،این از رحمت پزشک است. قبیله ای می خواسـتند پیامبر را ترور کننـد و ... پس باید با اینها مقابله می شد. در فتح مکه تمام مشـرکینی که با پیامبر جنگیده بودند ، پیامبر آنها را بخشـید. در فتح مکه فردی پرچم به دست گرفت و گفت که امروز، روز انتقام است، پیامبر پرچم را گرفت و آنرا به علی داد و گفت بگو: امروز روز رحمت است. فتح مکه بالاترین رحمت پیامبر نسبت به مشـرکین بود. در جنگ حنین، پیامبر به تمام تازه مسـلمانانی که سابقه ی جنگ داشتند غنیمت داد. حتی به ابوسـفیان هم غنیمت دادنـد. پس پیامبر، پیامبر رحمت است. امروز دشـمن روی قسـمت های مهم تاریخ دست گذاشـته است و آنرا تحلیل نمی کنـد.مثلا می گوینـد که این پزشک تیغ جراحی دست گرفت و قلب مرا شـکافت، ممکن است که عـده ای تحت تاثیر قرار بگیرنـد و بگویند چه پزشک بی رحمی . این فرد نمی گوید که این پزشک اول دارو داد، توصـیه کرد بعد که بیمار گوش نکرد بـا وسایـل دیگر ... و در آخر برای بهبود بیمار عمل جراحی کرد. آنها نمی گوینـد که چقـدر پیامبر زخمی شـد و آزار دیـد ولی فقط دعا می کرد و می گفت که خدایا آنها را هدایت کن. هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد .پیامبر تعداد زیادی را عفو کرد. آنها فقط جنگ پیامبر را می گوینـد ولی نمی گوینـد که آنها با پیامبر چه کردند. اگر پدری بچه اش معتاد شد نباید او را دعوا کنـد؟ برای تربیت بچه، گاهی مدیر باید دانش آموز را اخراج کند. رحمت پیامبر در زوایای مختلفی خودش را نشان می دهد. پیامبر یک رحمت ویژه به مومنین دارد و یک رحمت به همه ی جهانیان دارد. سوال – صـفحه ۲۱۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسـخ – در این صـفحه داریم :اگر به حقیقت قرآن و رسالت پیامبر شک دارید از اهل کتاب مسـیحیان و یهودیان بپرسـید تا آنها به شما بگویند که قرآن حق است.البته اگر عناد نداشته باشند. سوال – در مورد سنت نبوی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در فرهنگ ما ایرانیـان نوروز جـا افتاده است. اعیاد و جشن های مـذهبی بایـد در میان ما پررنگتر بشود. جشن مسـیحیان برای بچه ها یک خاطرات خوشـی دارد. آنها بابا نوئلی دارنـد که برای آنها هـدیه می آورد. این کار تولـد حضـرت مسـیح را در ذهن آنها مانـدگار می کنـد. کسانی که قبر پیامبر را زیارت کرده انـد ، به شـکرانه ی آن زیارت ،یک جعبه شـیرینی به مـدارس بچه شان ببرند یا به مسـجد محل ببرنـد. کسانی که نامشان هم نام با پیامبر یا امام صادق است یا مشـتقات آن است، امسال هدیه ای به اهل فامیل یا محل بدهند. یعنی بچه ای که نامش محمد یا مصطفی است با شیرینی به مدرسه برود که این کار باعث نام تبیین می شود و این کار باعث می شود که پـدر و مادر یا فرزنـد به والـدینش هـدیه بدهنـد. در هـدیه دادن کمیت مهم نیست کیفیت مهم است. هر کس به اندازه ی بضاعتش هدیه بدهد. خانم هایی که همسـرشان هم نام پیامبر است حتما به همسـرانشان هدیه بدهند تا از این نام تکریم شود. حتی در ادارات هم می توانند این کار را بکنند. خوب است که مجریان در این هفته سخنان شان را با صلوات شروع کنند.

۹۱-۱۰-۳۰

سوال – در مورد خطاب های قرآن(آیه ۴۵و ۴۶ سوره انفال) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – آیه ۴۵ و ۴۶ سوره انفال می فرماید :ای مومنان وقتی با دشمن ملاقات می کنید، و در مبازرات با دشمن برخورد می کنید ثبات قدم داشته باشید و زیاد ذکر خدا را بکنید. عامل ثبات قدم باعث می شود که انسان سنگر را حفظ کند و عامل ذکر خدا باعث می شود که جلو خطرات را بگیرد و این ذکر سلاح ما می شود. یکی از اصحاب امیرالمومنین به آقا مطالبی را گفت و امام فرمود: انشاءالله خدا در دنیا و آخرت تو را ثابت قدم بگذارد. ثبات قدم مهم است .در بعضی از زیارت ها هم این دعا را داریم و در آخرالزمان تاکید شده است که دعای غریق (یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک)را زیاد بخوانید. ثبات قدم یعنی اینکه شبهات در دین نتواند انسان را از پای دربیاورد. خار در بیابان ریشه ندارد و سریع کنده می شود ولی درختانی که در جنگل و بیابان ها هستند سریع کنده نمی شوند و محکم هستند یعنی هر چه انسان ریشه دارتر باشد، محکم تر است. در قرآن داریم: افراد پاکیزه (منظور از پاکیزه دین داری است) باورهای محکمی دارند که مثل درخت ریشه اش در زمین و شاخه اش در آسمان است .در روایت داریم که مثل گل های بیابانی باشید نه مثل گل های گلخانه .گل های گلخانه دراثر یک باد، سریع از بین می رود. ثبات قدم در جایی مطرح است که انسان در آن نلرزد. گاهی انسان در حال زیارت است، و داشتن ثبات قدم کار راحتی است. گاهی خانمی در خانه ای زندگی می کند که شوهرش ضد دین است یا فرد در کشوری زندگی می کند که مرتب در گناه قرار دارد، این موارد جای ثبات قدم است. قرآن در سوره ی تحریم در مورد حضرت آسیه همسر فرعون می فرماید :ای پیامبر این زن را برای مومنان مثال بزن. این زن ثابت قدم در دربار فرعون،اعتقادش را به موسی حفظ کرد. اصحاب کهف در شهری بودند که حاکمان آن ظالم بودند آنها هجرت کردند و از آن شهر بیرون رفتند. حبیب نجار مومن آل یاسین بود .تمام مردم فرستادگان حضرت عیسی را اذیت می کردند ولی حبیب نجار در مقابل آنها ایستاد، کتک هم خورد ولی ثبات قدمش را از دست نداد و به بهشت رفت. مسلمانان وقتی از مکه به مدینه هجرت کردند چیزی نداشتند و در اثر شکنجه افراد نیمه جانی بودند ولی در مقابل شکنجه ثبات قدم شان را حفظ کردند. در شرایط عادی ثبات قدم داشتن راحت است ولی اگر انسان در شرایط سخت قرار بگیرد، داشتن ثبات قدم سخت است. مصداق دیگر ثبات قدم در جنگ است. خدا می فرماید که در جنگ ثابت قدم باشید و زیاد ذکر خدا را بگویید. در جنگ احد وقتی مسلمانان شکست خوردند و عده ای از مسلمانان شهید و زخمی شدند و عموی هم پیامبر شهید شد، مسلمانان در شیار کوهی رفتند و دیدند که دشمنان شعار می دادند :درود بر هُبَل و پیامبر به مسلمانان گفت که شما هم شعار الله الاَجل بدهید تا آرام بشوید. در روز عاشورا امام حسین(ع) ذکر لاحول ولا قوة الابالله العلی العظیم را تکرار می کرد. اگر شما مشکلاتی در زندگی تان دارید ثابت قدم باشید. در روز عاشورا وقتی جنگ سخت می شد و دشمنان به آنها حمله می برد، اصحاب به یکدیگر می گفتند که به حسین نگاه کنید تا آرام شوید. امام از مرگ هراسی نداشت و آرام بود. بعضی می گویند که من پنج سال است که به زیارت امام رضا(ع) می آیم ولی حاجت نمی گیرم ، پس سال دیگر نمی آیم. امام حسین(ع) در گودی قتلگاه این حرف را نزد. امام حسین(ع) تمام فرزندان و اصحابش را از دست داده بود ولی باز می فرمود : خدایا راضی هستم به رضای تو. آیا وضعیت شما این طور است؟ بعضی می گویند که ایشان امام بودند. بله، ولی اصحاب کهف افراد عادی بودند. یکی از اصحاب امام صادق(ع) را دستگیر کردند و گفتند که اسامی شاگردان امام را بگو ولی او این کار را نکرد. صد و بیست ضربه شلاق به او زدند که در ضربه های آخر گوشت بدن او کنده می شد. ایشان نتوانست طاقت بیاورد و گفت که نزنید ، من اعتراف می کنم. یکی از زندانی ها صدای او را شنید و فریاد زد که اسامی آنها را نگو، به یاد روزی بیفت که در مقابل خدا باید جواب بدهی، تو یک نفر هستی. او دوباره گفت که من نمی گویم. شما بدانید که افراد بی مشکل پیدا نمی شود ولی بدانید که باید ثبات قدم داشته باشید و ذکر خدا را زیاد بگویید. ما در قرآن فقط در مورد ذکر، کلمه ی بسیاری را داریم ولی در مورد نماز و قرآن نداریم. امام صادق(ع) می فرماید: خدا برای هر چیزی

حد گذاشته است مگر ذکر خدا، پس زیاد ذکر بگویید. شما می توانید ذکرها را از روی کتاب های معتبر که دارای ذکر از معصومین است بخوانید و نیازی نیست که به افراد متفرقه مراجعه کنید. خدا در ادامه آیه می فرماید :از خدا و پیامبر اطاعت کنید. یعنی تمام کارهای دینی و شرعی ما، یا باید مستند به خدا باشد یا مستند به سنت پیامبر باشد. ائمه می فرمودند که مستند ما خدا یا پیامبر است. درکتاب کافی در باب استناد به قرآن و سنت داریم که امام صادق(ع)می فرماید :همه ی کارهای ما باید به قرآن یا سنت برگردد. آنها دین را تشریح می کنند ولی روی حرف خدا و پیامبر حرف نمی زنند. ائمه فرموده اند که اگر برای شما حدیثی نقل شد، آنرا با قرآن و سنت تطبیق دهید و این احادیث نباید مخالف با قرآن و سنت باشد .هرچه ما در تاریخ گرفتاری پیدا کرده ایم بخاطر عدم اطاعت از خدا و پیامبر است. پیامبر برای نبردی از مدینه خارج شدند و در بین راه روزه شان را باز کردند و در کنار برکه ی آبی مقداری آب خورند و گفتند که ما مسافر هستیم و باید روزه مان را باز کنیم. عده ای گفتند که ما این کار را نمی کنیم یعنی آنها از پیامبر پیشی گرفتند. پیامبر به آنها فرمود:شما نافرمان هستید. پیامبر در جنگ احد به رزمندگان گفت که در اینجا بمانید و تا من نگفته ام این منطقه را رها نکنید ولی آنها با پیروزی اولیه این منطقه حساس را خالی کردند تا به جمع آوری غنائم بپردازند. این کار باعث شکست در جنگ احد شد. پیامبر بر جانشینی پس از خودشان تاکید زیادی کردند. حدیث غدیر حدیث صحیحی است. اَلوانی یکی از بزرگان اهل سنت عربستان است که کتابی در بیست جلد نوشته است و احادیث صحیح را درآن جمع آوری کرده است که یک از آن احادیث ،حدیث غدیر است. حدیث غدیر قابل انکار نیست. فردی پایان نامه ای نوشته است در مورد طبری و روش او (طبری ازعلمای صد سال پیش است)،ایشان می نویسد که می گویند :طبری اهل سنت نبوده است و شیعی بوده است. ولی این طور نیست طبری از اهل سنت بوده است .ایشان کتابی در مورد سند حدیث غدیر و تواتر آن نوشته است و بخاطر همین به او می گویند که طبری شیعه بوده است. پیامبردر غدیر فرمود : آنچه که لازم بود، به شما گفتم. اگر دنیای اسلام به این آیه عمل کنند بسیاری از این حکومت های مستکبر بر مسلمانان حاکم نمی شوند. چرا اسرائیل در کشورهای اسلامی دخالت می کند؟ چرا عربستان این قدر در مقابل کشورهای امریکا ذلیل است؟ اینها بخاطر این است که به حرف خدا و پیامبر گوش نکرده اند. خدا در ادامه آیه می فرماید: مسلمانان با یکدیگر نزاع نکنید زیرا سست می شوید و آبروتان می رود. مقام معظم رهبری هم می گویند که با یکدیگر نزاع نکنید و وحدت داشته باشید. اگر کسی می خواهد در مورد حق تحقیق کند، این کارخوبی است ولی اگر می خواهد در خیابان شلوغ کند و اختلاف ایجاد کند، این کار خوبی نیست. به جان هم افتادن کارخوبی نیست .بعضی ها فتواهایی می دهند که مسلمانان به جان هم بیفتند. قرآن در مورد زنده به گور شدن بچه ی مشرکان می فرماید: شما به چه گناهی کشته می شوید؟ بعضی ها چطور فتوا می دهند که بمب گذاری کنند؟ هر کس که لااله الاالله می گوید: خونش محترم است. خدا، پیامبر و کعبه بین ما مسلمانان مشترک است.مسیحیان چنین فتواهایی در بین خودشان نمی دهند .بین مسلمانان اختلافات اعتقادی وجود دارد ولی نباید باعث نزاع و به جان هم افتادن مسلمانان باشد. مناظره و گفتگوخوب است و نباید جلوی آنرا گرفت. دانشجو حق دارد که تحقیق کند و به نتیجه برسد ولی نزاع باعث می شود که شما سست بشوید و آبروی تان نمی رود. مسئولان هم باید در مسائل سیاسی به این دو نکته توجه کنند که باعث نزاع نشود. گاهی ما یک ساعت سخنرانی می کنیم و عده ای قسمت کوچکی از سخنرانی را برمی دارند یا آنرا جابجا می کنند و در سایت می گذارند. آیا این کار درست است ؟این کار بی دینی و بی تقوایی است .در انتهای آیه می فرماید: خدابا صابران است. سوال– صفحه ۲۱۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: اگر کسی یک احسان کند ،خدا آنرا پاسخ می دهد ، به همان اندازه ی احسان، خیر می دهد، آنرا زیاد می کند، در زندگی غبار غم و ذلت چهره شما را نمی گیرد و در زندگی خوار نمی شوید و به بهشت می رویید. کسانی که دست شان به خیر است بدانند که خدا یک احسان آنها چهار پاسخ می دهد. آیه ۴۵ و ۴۶ سوره انفال در فضای جنگی نازل شده است. زیرا در جنگ اطاعت از فرمانده مهمتر و تاثیر اختلاف بیشتر است. ما در تمام فضاهای جامعه می توانیم از این آیه استفاده کنیم. خدا می فرماید:

ای مسلمانان، در جنگ ثابت قدم باشید(درکربلا ۷۲ نفر در مقابل عده ی زیادی از لشکریان دشمن بودند. حُرّ در کربلا شعری می گوید که تعداد شما بیشتراست ولی ما ثابت قدم هستیم)، زیاد یاد خدا کنید، از خدا و پیامبر اطاعت کنید و نزاع نکنید زیرا سست می شوید و آبروی تان می رود و صابر باشید. ما از این آیه می توانیم در خانواده استفاده کنیم. وقتی در خانواده عده ای با هم قهر باشند اختلاف زیاد می شود و باعث غیبت می شود و قهر بوجود می آید. عروس یا داماد نمی تواند بگوید که ما مادرشوهر یا مادر زن را نمی خواهیم. زیرا بخشی از شخصیت شوهر یا زن شما آنها هستند .نزاع و اختلاف بد است .وقتی دو تا مغازه دار با هم اختلاف دارند هر دو ضربه می خورند. و کارائی شان را ازدست می دهند. گاهی منشا اختلاف بخاطر اعمال دینی است یعنی من اهل نماز و روزه هستم ولی برادرم اهل شراب و معصیت است. ولی بیشتر مواقع اختلاف بین متدینین هم وجود دارد. هیچ خانواده ای صددرصد با هم توافق ندارند ولی نباید به جان هم بیفتند. در آخر آیه خدا می فرماید که خدا با صابرین است. خدا در قرآن به صابران درود فرستاده است . امام حسن عسگری(ع) درسن ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند و شش سال امامت کردند. شهادت امام حسن عسکری(ع) را تسلیت می گوییم.

۹۱-۱۰-۱۶

سوال – در مورد یا ایها الناس های قرآن (آیه ۱۰۵ سوره مائده)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – آیه ۱۰۵ سوره مائده می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید مواظب خودتان باشید اگر عده ای در اطراف شما گمراه شدند آنها به شما ضرر نمی رسانند، اگر شما راه خودتان را درست بروید. بازگشت همه به سوی خداست . این آیه زمانی نازل شد که بعضی ها مسلمان شدند و به پیامبر گفتند که ما مسلمان شده ایم ولی پدر و مادر و برادران مان مشرك هستند و ما در میان آنها زندگی می کنیم ، نکند که گمراهی آنها هم به ما سرایت کند.تکلیف ما چیست؟ بعد این آیه نازل شد: ای مومنان اول خودتان را حفظ کنید. در زمان طاغوت، دوستی می گفت که در ظهر به نمازخانه دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی رفتم ولی در بسته بود. استادی به من گفت که می خواهی نماز بخوانی؟ گفتم :بله .ایشان گفت که در این دانشگاه من و یک استاد دیگر نماز می خوانیم. اگر شما در جایی قرار گرفتید که همه گناهکار هستند شما باید مواظب خودتان باشید و تاثیر نپذیرید. در قرآن داریم: انسان در گروی تلاشش است ،هر کس کار خوب می کند برای خودش است ،مواظب خودتان و خانواده تان باشید یعنی می گوید :قبل از اینکه شما روی کسی اثر بگذارید مواظب خودتان باشید که از کسی اثر نگیرید. خانواده هایی هستند که همه بدحجاب هستند ولی یک دختر خانم می خواهد حجابش را حفظ کند، مطمئنا با سرزنش هایی هم روبرو می شود. پس انسان نباید تحت تاثیر جو قرار بگیرد. بعضی ها به رنگ محیط درمی آیند. شخصی خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: من برای امام حسین(ع) عزاداری می کنم ولی فرزندانم مرا مسخره می کنند، تکلیف من چیست ؟ امام فرمود: همه را رها کن ولی تو با ما باش .آیت الله بهجت به کسانی که منبر می رفتند می فرمود: انشاءالله خدا دردنیا و آخرت شما را ثابت قدم نگه دارد. امیرالمومنین این دعا را در مورد یارانش می فرمودند. این دعا را در زیارت عاشورا هم را داریم. پیامبر فردی را برای تبلیغ دین به شهری فرستاد. او مدتی ماند و به پیامبر پیام فرستاد که در اینجا هیچ کس مسلمان نیست جز من .پیامبر فرمود: تو به تنهایی یک امت هستی. علی بن یقطین در دربار هارون الرشید بود. امام موسی کاظم(ع) به او فرمود که من چند چیز را برای تو ضمانت می کنم و تو یك چیز را برای من ضمانت کن. من ضمانت می کنم که لو نروی، زندان نروی ،کشته نشوی و تو هم ضمانت کن که کار مردم را راه بیندازی. آسیه همسر فرعون در قصر فرعون زندگی می کرد که کافر بود. گاهی افرادی در محلی کار می کنند که در آنجا حجاب را رعایت نمی کنند یا رشوه می گیرند و ... شما باید مواظب خودتان باشید البته کارتان سخت می شود ولی خدا شما را حمایت می کند. پس انسان نمی تواند بخاطر اینکه در جمع گناهکاری قرار گرفته، گناه انجام دهد و عذر بیاورد. امام کاظم (ع) سرسفره ای نشستند، سر آن سفره شراب آوردند. امام بلند شدند و فرمودند که

گوشت ،پوست و خون ما با شراب ارتباطی نـدارد. حالا وظیفه ی ما در مقابل کسانی که گناه می کنند چیست؟ما در مقابل کسانی که گناه می کننـد وظیفه ای بنام امر به معروف و نهی از منکر داریم .برای اجرایی شـدن امر به معروف و نهی منکر چنـد راه وجود دارد. امام علی(ع) می فرماید که اهل دین علاماتی دارند :راست می گویند ،امانت دار هستند، وفای به عهد دارند و به ضعفا رحم می کنند. ما چند جور ضعیف داریم :ضعیف جسمی ،ضعیف مالی (که از نظر اقتصادی و ضعیف هستند)، ضعیف اعتقادی (که دچار شبه هستند که علما باید آنها را هدایت کنند) و ضعیف رفتاری کسانی هستند که منکر انجام میدهند و گناهکار هستند. مثل کسی که شراب می خورد یا دزد است یا خطا می کنـد. یکی از مصادیق رحمت، رحم بر ضعفا است. یک گناهکار بیمار است و باید او را مداوا کرد نه اورا ترک کرد. آقای سیدمهدی قوام یکی از منبری های مشهور تهران بود. یک شب ایشان در خانه خوابیده بودنـد که صـدای آی دزد را می شنود. در بیرون از خانه عـده ای دزدی که ازخانه ی ایشان فرشی دزدیـده بود را گرفتند. دزد را پیش قوام آوردنـد ولی ایشان گفت که این دزد از من طلب دارد او را رها کنید. مردم رفتند و قوام دزد را به خانه آورد و گفت که فرش را بردار و برو ولی یک چهار چرخ بخر و روی آن میوه بفروش ولی دزدی نکن. پیامبر بر بالینی یک پسر یهودی که بیمار بود نشست و پسر گفت که دلم می خواهد مسلمان بشوم ولی از پدرم می ترسم. پیامبر به پدرش گفت که اجازه می دهی که این بچه مسلمان بشود؟ و پدراجازه داد. بچه شهادتین را گفت و از دنیا رفت .پیامبر فرمود که او را تشییع جنازه کنید و در قبرستان بقیع دفن کنیـد. وقتی پیامبر از قبرستان بیرون می آمـد خـدا را شکر می کرد که امروز یک نفر بدست او مسـلمان شده است. این رحمت بر ضعفا است .فرد ضعیف رفتار ،مرتکب منکر می شوند. ما می توانیم روی افراد تاثیر بگذاریم و رفتار آنها را درست کنیم. بعضی ها از این آیه برداشت(سوره مائده آیه ۱۰۵) بر نفی امر به معروف و نهی ازمنکر کرده انـد. ده هـا آیه در مورد امر به معروف و نهی از منکر در قرآن داریم .الان شرایط تذکر سخت شده است و حتی عده ای موضع می گیرند و ناسرا می گویند. در قدیم اگر پیرمردی در مورد حجاب تذکر می داد، اگر فرد رعایت هم نمی کرد می گفت :چشم ،ولی الان ممکن است که حجابش را بردارد یا بگوید که به شما ربطی ندارد. اولین توصیه این است که ما در مورد منکر اعطای بینش کنیم. یعنی اعلام کنیم که چه کاری خوب است و چه کـاری بـد است یعنی آثار خوب و بـد را در جامعه مطرح کنیم .قرآن وقتی روزه یا نماز را مطرح می کنـد آثار آن یعنی تقوا را می گوید. فیلم هایی که صدا و سیما می سازد باید جوری باشد که منکر را منکر جلوه بدهند و خوبی را هم خوب جلوه بدهند. در مورد حجاب بایـد گفت که چادر یک ارزش است و مجریان صـدا و سیما یک الگو هستند. تمام ادارات، بیمارستان ،دانشگاه ، فرودگاه و ... ما می تواننـد از مجریان صـدا و سیما الگو بگیرنـد. پس ما برای اینکه بتوانیم امر به معروف ونهی ازمنکر را در جامعه انجام بـدهیم باید اعطای بینش کنیم و آثار نماز، حج ، حجاب و ... را بگوییم. متولی این کار همه ی مردم هستند. صاحب بن عُباد خیلی بـا سخاوت و خیلی میهمـان دوست بود، در مـاه رمضـان هزار نفر را افطاری می داد. به او گفتنـد که تو این سخاوت را ازچه کسی یـاد گرفته ای؟ او گفت: از مـادرم . مـادرم هر شب پولی زیر بالشت من می گـذاشت و می گفت :فردا در راه مـدرسه ،اولین فقیری را که دیـدی ،این پول را به او بـده .پس مادر سخی بود . بـدحجابی را مادر در خانه ایجاد می کند. تمام خصوصیات ما در خانه ایجاد می شود. این کار بر گردن همه ی مردم است .مدیران مدرسه، دانشگاه صدا و سیما، ادارات و ... اگردست به دست هم بدهنـد، تاثیری ایجاد خواهند کرد. توصیه بعدی از بین بردن زمینه هاست .اگر بتوان زمینه ی گناه را از جامعه کم کرد گناه هم کم می شود. قبلا شماره تلفن ها مشخص نبود ولی الان شماره ها روی تلفن می افتـد و این زمینه ی مزاحم تلفنی را در جامعه کم می کنـد. اگر انگشترسازی، انگشتر طلا- برای مردان نسازد،زمینه ی این گناه از جامعه برداشته می شود زیرا طلا برای مرد حرام است .بعضی فکر می کننـد که طلا فقط سرنماز اشکال دارد ولی این طور نیست. وقتی بیشتر مانتوهای که در بازار تولید می شود کوتاه است ،این خودش زمینه ی گنـاه را در جـامعه افزایش می دهـد. گـاهی شلوارهای پـاره می دوزنـد یـا آنقـدر فاق آنها را کوتاه می گیرنـد که وقتی جوان خم می شود تمام بـدنش پیـدا می شود. اگر تولیـد کننـده ها این نوع شلوار را تولید نکنند، این باعث از بین

رفتن زمینه ی گناه می شود. وقتی جلوی ورود مواد مخدر به کشور گرفته شود زمینه ی اعتیاد کم می شود. توصیه سوم این است که جایگزین مناسب داشته باشیم .ما نمی خواهیم همه چیز را نفی کنیم . اسلام رهبانیت (در گوشه ای تنها عبادت کردن) را نفی کرده و جهاد را جایگزین رهبانیت می کند. به پیامبر گفتند که در بنی اسرائیل فردی است که هشتاد سال عبادت کرده است. آیه آمد که در شب قدر دعا و عبادت کنید که ثواب آن بیشتراز هزار ماه عبادت است .وقتی خدا فرمود :بت نپرستید ،فرمود: بجای آن خدا را بپرستید. ما می گوییم که درمجالس عروسی مشروب نباشد، اختلات هم نباشد و موسیقی حرام هم نباشد. پس در عروسی چکار کنند ؟ ما باید افرادی را تربیت کنیم که با کارهای زیبا، هنری، لطیفه ، تقلید صدا و طنز مردم را سرگرم کنند. این هنر است .در ماهواره علیه دین ما کار می کنند . بعضی شبکه ها با ابتذال و بعضی شبکه ها با شبهه افکنی روی مردم کار می کنند. برای اینکه بتوانیم جلوی این شبکه ها را بگیریم، باید برنامه های شبکه های خودمان را زیاد کنیم تا این فضا از بین برود. شبکه های متعدد در ایران تا حدی جلوی فضای ماهواره را گرفته است .ما باید فضاهای مذهبی شاد ایجاد کنیم تا آن فضاهای غیرمذهبی از بین برود یا کمرنگ شود. الان صدا و سیما، در کربلا، مکه و مدینه دوربین های مستقیم دارند ولی در مشهد ،قم و شیراز این دوربین های مستقیم وجود ندارد. جا دارد که یک شبکه ای بصورت شبانه روزی برنامه های حرم امام رضا(ع) را پخش کند. مثلا کسی در روستا هوس کرده است که به حرم امام رضا(ع) برود، با دیدن این شبکه می تواند به آرزویش برسد. سوال – صفحه ۱۹۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این صفحه مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است .قبل از این آیه داریم :زنان و مردان منافق امر به منکر و نهی از معروف می کنند. خدا می فرماید: زنان و مردان مومنان با هم رفیق هستند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند و امر به نماز و زکات می کنند. سوال – در خانواده ،برای امر به معروف و نهی ازمنکر چکار باید کرد؟ پاسخ– فردی به امام جواد(ع) نامه نوشت که من پدری دارم که به اهل بیت ناسزا می گوید. وظیفه ی من چیست ؟امام فرمود: با او مدارا کن که بهتر از درگیری است .همراه هر سختی، آسانی است .(زهیر امام حسین(ع) را تنها گذاشت ورفت ولی امام حسین(ع) به دنبال او رفت و او را برگرداند. امام حسین(ع) در عاشورا چندین خطبه خواند وعده ای با شنیدن این خطبه ها عوض شدند.)پسر با پدرش مدارا کرد و بالاخره پدر عوض شد و آن مرد به امام گفت که نسخه ی شما جواب داد. فردی که تازه مسلمان شده بود به امام صادق(ع) گفت که تکلیف من در مورد مادرم که مسیحی است چیست؟ امام فرمود: بیشترمراقب او باش.بعد از مدتی مادر دید که پسرش خیلی باادب شده است و وقتی از پسرش پرسید، پسر گفت که این بخاطردین اسلام است، قدری در مورد پیامبر توضیح داد و مادر هم مسلمان شد. بعضی خانم ها می گویند که شوهر ما نماز نمی خواند یا رعایت موازین شرعی را نمی کند، وظیفه ی کلی شما این است که این اصل را رعایت کنید که خودتان تاثیر نپذیرید و مواظب خودتان باشید ولی نباید قطع رابطه کنید و باید با آنها رفت و آمد کرد و روی آنها هم اثر گذاشت. اگر زمانی احساس کردید که رابطه شما تاثیری بر آنها ندارد می توانید آنها را رها کنید. خدا به پیامبر گفت که دشمنان را رها کن یا فرمود: دو دست ابولهب بریده باش. گاهی ما می بینم که اگر با کسی رابطه داشته باشیم روی فرزندمان هم اثر منفی می گذارد، دراینجا می توانیم ارتباط برقرار نکنیم ولی انسان باید سعی کند که روی دیگران تاثیر بگذارد. امام صادق(ع) می فرماید :تمام کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند باید سه تا ویژگی داشته باشند :عامل باشدیعنی عمل کننده باشد، عادل باشد و در آنچه که امر می کند رفیق باشد یعنی با مهربانی و دوستی امر به معروف و نهی از منکر کند. گاهی آبرو نریختن فرد دزد بیشتر اثر دارد تا او را دستگیر کنند و به زندان ببرند. ما نباید در بین جوانان دین را منفور جلوه دهیم .پیامبر فرمود: آسان بگیریم و از دین نفرت ایجاد نکنید. بعضی ها با امر به معروف فرد را لجوج می کنند. وقتی پیرمردی در نزد امام حسین(ع) و امام حسن(ع) وضوی اشتباه گرفت، آنها با رفتاری به پیرمرد فهماندند که وضویش اشتباه است و مستقیم به او نگفتند. پس نوع تذکر مهم است. بزرگی بود که وقتی پای منبرها می نشست اشتباهات را نمی گفت ولی بعد از ظهر بین طلبه ها بود و با آنها صحبت می کرد و بین صحبت هایش آن آیه اشتباه را صحیح می خواند و طرف متوجه اشتباهش می شد.

روایت داریم :اگر با اشاره و کنایه به فرد عاقل تذکر بدهید بهتر از سرزنش مستقیم است. یعنی سرزنش مستقیم جواب نمی دهد. ما باید راه نفوذ روی افراد را بدست بیاوریم. انشاءالله خداوند ما را دردنیا و آخرت ثابت قدم نگه دارد .

۹۱–۱۰–۰۹

مرا از این همه اندوه تیره راحت کن کجاست سمت سپیده مرا هدایت کن ،نگاه کن چه شب و روز تنبلی دارم سکوت پشت دلم را شکست صحبت کن ،هزار جمعه ی بی روح بی تو جان کندند بس است بی تو نشستن بس است حرکت کن، تو از سلاله ی نوری تو نبض بارانی نگاه ملتمسه خاك را اجابت کن، مرا به عشق بکوچان به مست حض ظهور مرا به جشن بزرگ ظهور دعوت کن،بیا گرم کن این روزهای برفی را بهارگمشده را به این خلق قسمت کن. سوال – در مورد نداهای قرآنی (آیه ۸۷ و ۹۰ سوره مائده) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید چیزهایی که خدا بر شما حلال کرده است برخودتان حرام نکنید. البته زیاده روی هم نکنید.چیزی بخورید که حلال و پاکیزه باشد و اگر مطمئن شدید که آن چیز حلال است بخورید. این قسم ها به درد نمی خورد و لغو است. خدا شما را بخاطر این قسم ها مواخده نمی کند. این آیه نشان می دهد که نباید در دین اعمال سلیقه کنیم. و نباید برای خودمان سختی ایجاد کنیم. افرادی هستند که خودشان را از نعمت های خدا محروم می کنند مثلا خداوند کوه، جنگل و دریا آفریده است، اگر بگوییم که خانوادگی به دریا یا جنگل برویم ، می گویند که نه فقط باید به زیارت و روضه رفت. نعمت های خدا برای کفارآفریده نشده است .شأن نزول این آیه این است که پیامبر از سختی وعذاب قیامت صحبت می کردند، عده ای بعد از شنیدن سخنان پیامبر تصمیم گرفتند که برای خودشان محدودیت هایی ایجاد کنند: زن نگیرند، شب تا صبح عبادت کنند و ... (اگر معلم می گوید که امتحان سخت است منظور این است که خوب درس بخوانید نه اینکه درس های دیگر را تعطیل کنید.) پیامبر شنید که آنها حلال را برخودشان حرام کرده اند. مثلا بعضی ها می گویند که در ماه محرم و صفر نباید به خواستگاری رفت یا عقد کرد. این فکر اشتباه است. گاهی خانم می خواهد تمام مستحبات و زیارات را انجام بدهد و این باعث می شود که از کارهایی که باید بر همسرش انجام دهد باز بماند و حق شوهرش را به جا نیاورد. گاهی اوقات اِعمال سلیقه در تقدس خوب نیست. اگر کسی امکاناتش را دارد می تواند برنج و گوشت خوب بخورد و برای نذزی هم گوشت خوب بدهد. چیزهای خوب برای مومن آفریده شده است . روزی امام حسین(ع) لباس شیکی بپوشیده بود، یکی از اصحاب گفت آقا شما این لباس را پوشیده اید ؟ امام فرمود :خدا فرموده است که زینت های حلال را به خودتان حرام نکنید. در قرآن بعد از بخورید کلمات متفاوتی آمده است :بخورید و شکر کنید ،بخورید و تجاوز نکنید، بخورید و اطاعت کنید، بخورید و بندگی کنید، بخورید و اسراف نکنید، بخورید و تقوا داشته باشید و بخورید و مردم را آزارندهید .پس خوردن و خوابیدن در اسلام اشکالی ندارد ولی همین خوردن و خوابیدن می تواند مقدمه ی حلال یا حرام بشود. امام سجاد(ع) می فرماید: خدایا به ما عمر بده، مادامی که عمرمان در مسیر بندگی توست، اگر عمر من مزرعه ی شیطان است،مرا بگیر .بعد از صحبت های پیامبر در مورد قیامت ،بعضی ها قسم خورده بودند که دیگر ازدواج نکنند و قرآن می فرماید که این قسم ها به درد نمی خورد و لغو است. خدا شما را بخاطر این قسم ها مواخده نمی کند. قسم باید مجاز باشد و زمینه ی شرعی داشته باشد. مثلا خانمی نمی تواند قسم بخورد که حقوق شوهرش را نادیده بگیرد. در سوره اعراف ۱۵۷ می فرماید که خدا طیبات را حلال کرده و خبائث را حرام کرده است .این اصل کلی این است. پدری درخانه به فرزندش می گوید که با چه کسی رفیق باش و با چه کسی رفیق نباش. پدر خیرخواه است. خدا حکیم است و مصلحت ما را می داند. پزشك به بیماری می گوید که سوپ بخور و به بیمار دیگری می گوید که کباب بخور. پزشك مصلحت شما را می داند ،پس شما باید به دستورالعمل پزشك عمل کنید. هر چیزی را که خدا گفته حرام است خبیث است .سگ نجس است با اینکه نعمت خداست. نگهداری و خرید و فروش سگ اشکالی ندارد ولی درتعامل با انسان اشکال دارد. همه ی چیزهایی

که خدا آفریده است نعمت است .مثلاـ گوشت گوسفند حلال است ولی گوشت انسان حرام است . خدا نمی خواهد بگوید که نعمت های من مطرود است بلکه می خواهد بگوید که این نعمت برای شما خوب نیست .خدا می گوید که دروغ و شراب برای جسم شما ضرر دارد. در سوره اعراف آیه ۹۰ خدا می فرماید :ای مومنان شراب ، قمار(میسر یعنی پول آسان) بت و نوعی از خاصی از قمار،اینها کارهای شیطانی است، از آن اجتناب کنید شاید رستگار شوید. خدای درجایی می فرماید که نماز بخوانید یا اینکه می فرماید روزه برشما نوشته شده است . شراب کم کم حرام شد زیرا جامعه ی عرب به شراب عادت داشتند و زیاد شراب می خوردند. وقتی شراب حرام شد بعضی ها گفتند که هیچ کدام از چیزهایی که خدا حرام کرد به اندازه ی شراب سخت نبوده است. بعضی ها نزد پیامبر آمدند و گفتند که ما مسلمان می شویم بشرطی که شراب را بر ما حلال کنی. شراب در چهار مرحله حرام شد. خدا سوره نحل آیه ۶۷ می فرماید :از انگور و خرما می توان شراب و رزق حلال گرفت. در این مرحله خدا فرمود که شراب چیز خوبی نیست . خدا در سوره بقره آیه ۲۵۹ می فرماید: از تو حکم شراب و قمار را می پرسند ، بگو که گناه آن خیلی بزرگ است البته منافعی دارد.(معاملات شراب سود دارد). این آیه جنبه ی خبری داشت. خدا در سوره نساء آیه ۴۳ می فرماید: نزدیك نماز نروید وقتی مست هستید. با نزول این آیه،عده ای دچار مشکل شدند و از پیامبر سوال کردند. آیه ۹۰ سوره مائده نازل شد: شراب،قمار و بت پرستی حرام است به آن نزدیك نشوید تا رستگار شوید. در این آیه خدا شراب را حرام کرد. پس خدا حتی مقدار کم آنرا هم حرام کرد. احکام اسلام تابع مصالحی است .در قرآن داریم: خداوند از هر چه که ما را نهی کرده است یا منکراست یا فحشا یا تجاوز .بعضی از قسمت های بدن گوسفند حرام است.حتی ممکن است که آن قسمت خوشمزه باشد. خدا این همه نوشیدنی حلال گذاشته است و فقط شراب را حلال کرده است. پیامبر فرمود: شراب خوار مثل بت پرست است زیرا خدا را در کنار بت پرست آورده است. سوال – سوره توبه آیه ۲۷ تا ۲۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید: خداوند توبه ی هر کسی که شایستگی داشته باشد می پذیرد ،خدا مهربان و آمرزنده است . کسی که شرب خمر می کند و پشیمان هم نیست مثل بت پرست است یعنی بت پرست خدا را زیر پا گذاشته و شراب خوار دستور خدا را زیر پا گذاشته است . شیطان خدا را قبول داشت ولی حرف خدا را گوش نکرد. انکار ضروریات دین مثل انکار خداست. اگر کسی مبتلا به شرب خمر است توبه کند زیرا خدا توبه پذیر است .ما نباید بگوییم کسی که آب از سرش گذشت چه یك وجب چه صد وجب. قیس ،تاجر شراب بود ولی پیامبر برایش توضیحاتی در مورد قبر و قیامت داد و او دست از این کار برداشت و توبه کرد. مالك بن دینار شراب می ساخت . او دختر بچه ای داشت که فوت کرده بود. شبی خواب دید که او را دارند به جهنم می برند و همه جا آتش است، دخترش را در اتاقی دید که آتش نبود و خواست پیش دخترش برود که آتش دنبالش رفت ،دخترش گفت که وقتش نرسیده که گناه را کنار بگذاری .او توبه کرد و از اولیاء الله شد .فضیل دزدی می کرد و آیه قرآن را شنید و عوض شد .حُرّبن یزید ریاحی روز عاشورا عوض شد و توبه کرد. کسانی که قصد توبه دارند باید حُر وار توبه کنند یعنی اینکه یك لحظه تصمیم بگیرند و گناه را کنار بگذارند ،نیش و کنایه ها شما را اذیت نکند ،از ملامت نترسید. حُر افسر سپاه عمرسعد بود ولی الان افسر تمام امت شده است، آن زمان فرد بود ولی الان امت شد. انسان باید تصمیم بگیرد و از خودش بگذرد، این توبه واقعی است. روایت داریم که اگر شراب خورید تا چهل روز نماز شما قبول نمی شود. منظور این روایت این نیست که نماز نخوانید بلکه منظور این است که نماز شما بالا نمی رود. کسی که شراب می خورد مجاز نیست که نماز را ترک کند زیرا باعث می شود که دو تا کار حرام انجام بدهد: خوردن شراب و نخواندن نماز. شیطان می خواهد از طریق شراب و قمار بین شما اختلاف ایجاد کند و شما را از خدا و نماز باز دارد. پیامبر شیطان را در نزدیك مسجد دید .پیامبر از شیطان پرسید که اینجا چکار می کنی؟ شیطان گفت: آمده ام که مردم را از خواندن نماز جماعت بازدارم. شیطان گفت : نماز جماعت مرا ذوب می کند . این آیات بیان می کند که اهل ایمان نه سخت گیری کنند و نه بی مبالات باشند یعنی حد را رعایت کنند، از نعمت های حلال استفاده کنند و از حلال دوری کنند. روایت داریم که خدا مثل پزشك است و شما

مثل بیمار هستید. خدایا رزق حلال و معنوی به همه ی ما عنایت بفرما، لقمه ای از رزق حرام را در زندگی ما قرار نده.

۹۱-۱۰-۰۲

سوال – با اینکه عقلاء بین غسل کردن و حمام تفاوتی نمی بینند، چرا ما باید غسل کنیم ؟ پاسخ – بدون تردید در قرآن ،عقل مورد مدح و توجه ی عمیقی قرار گرفته است. در قرآن واژه ی عقل چهل و نه بار و واژه علم ۷۷۹ آمده است. به تکرار در قرآن کلمه ی یعقلون و تعقلون آمده است .در سوره ی ملک داریم که وقتی از جهنمیان می پرسند: چرا شما جهنمی شدید آنها می گویند که اگر ما حرف گوش می کردیم و عقل مان را بکار می انداختیم جهنمی نمی شدیم یعنی جهنمی شدن بخاطر عدم استفاده ازعقل است. در روایت داریم انسان است و عقل. روایت داریم: خدا چیزی بالاتر از عقل به انسانها نداده است .در روایات ما عقل در مقابل جهل ،شهوت ،کبر و هوای نفس قرار گرفته است.امیرالمومنین می فرماید: خدا انبیاء را فرستاد تا عقل آنها را بارور کند. بت پرستی ،حیوان پرستی و دختر کشی ضد عقل بود. پیامبر جلوی کارهای ضد عقلی را گرفت. عقل قوه ی مجردی است که در انسان قرار دارد. این عقل سه کاربرد دارد :عقل نظری ،عقل عملی و عقل معاش یا ابزاری .عقل نظری یعنی عقل به کشف حقایق و شناخت می پردازد. عقل درک می کند که خالق دارد، ظلم بد است و دروغ بد است .اینها موارد، عقل نظری است .حتی درمورد امامت ومعاد عقل کاربرد دارد. عقل عملی یعنی آن چیزی که عقل می گوید خوب است ،باید انجام داد یا می گوید بد است باید آنرا ترک کرد. عقل می گوید که نباید سرمایه را هدر داد .روایت داریم :عقل شما را به کارهای بهتر فرمان می دهد. عقل به شما می گوید که نباید خیانه کرد. عقل ابزاری یا معاش یا تجربی یعنی اینکه عقل به شما می گوید که چطور باید زندگی کرد.پس عقل دردرک امور و بایدها و نباید و مسائل دنیایی کاربرد دارد. مواردی است که وحی به ما گفته است ،این وحی در دایره ی کاربرد عقل نیست یعنی عقل برای ورود به این عرصه ممکن است که ابزار لازم را نداشته باشد .مثلا به ما می گویند که اگر غیبت کنید فشار قبر دارید، عقل علت آنرا نمی فهمد. عقل در اصل شناخت خدا و معاد صلاحیت ورود دارد ولی در بعضی مسائل این طورنیست. این مسائل ضد عقل نیست ولی عقل در این مسائل ورود ندارد. اساس عمل در دین بر روی نیت است .نیت است که به عمل قداست و ارزش می دهد. عمل منهای نیت و انگیزه ارزشی ندارد. ممکن است که دو نفر به شما سلام کنند یکی به نیت احترام و یکی به نیت تمسخر. دراینجا نیت است که سلام را با ارزش می کند. پس یک سلام نیت احترام است و یک نیت تمسخر است .نیت عمل را نهادینه می کند .اگر بخواهند نیت را به الفاظ واگذار کنند هرکس به یک تعبیری آنرا بیان می کند. وقتی شما در غسل قصد قربت می کنید این یک عبادت است یعنی شما تعبد می کنید و مواظب هستید که آنرا به ترتیب بجا بیاورید، آبی که استفاده می کنید غصبی نباشد و مانع سر راه نباشد. فلسفه ی غسل تمیزی نیست زیرا وقتی ما نمی توانیم وضو بگیریم تیمم می کنیم ،آیا ما با تیمم تمیز می شویم ؟ما نمی توانیم بگوییم که هدف از نماز،ورزش کردن است.امام رضا(ع) می فرماید: وقتی شما درنماز به سجده می روید یعنی اصل شما از خاک است و وقتی سر برمی دارید یعنی از این خاک بدنیا آمده اید ، دوباره که به سجده می روید یعنی به خاک می روید و وقتی سر از سجده برمی دارید یعنی دوباره مبعوث می شوید. در یک سجده، خلقت، مردن و حشر نهفته است .تعبد است که به کارها ارزش می دهد. پس عقل با ارزش است و مبنای تمام مباحث اعتقادی ما عقل است حتی در مبانی احکامی .تمام خوبی ها زیرمجموعه ی عقل است و تمام بدی ها زیرمجموعه ی جهل است. یکی از منابع اجتهادی ما عقل(به معنای عقل عقلاء عالم)است. در مسائل اعتقادی می گویند که عالم، خالق و هدف دارد. در ارتش بالا بردن دست نشانه ی احترام است، آیا می توان گفت که جور دیگر هم می توان احترام کرد ؟ خیر زیرا همه باید مثل هم احترام بکنند تا نظم ایجاد شود. مثلا سه میلیون مسلمان می خواهند در مسجد الحرام نماز بخوانند ،آیا هر کدام می توانند یک جور مختلف نماز بخوانند؟ عقل ،وحی و ارسال انبیاء را تایید می کند. ما در احکام ، ملاک را نمی دانیم .غسل یک عبادت است .چرا

در حج باید به همه ی موارد مقید باشیم ؟ بعضی ها می گویند که علت عده نگه داشتن زن در هنگام طلاق چیست؟ ممکن است که بخاطر این باشد که بچه دار نباشد که الان با سونوگرافی مشکل حل می شود. خیر، این طور نیست ،ما علت را نمی دانیم. ما علت های متفاوتی را حدس می زنیم ولی علت واقعی را نمی دانیم .پس عقل در احکام نمودی ندارد .روایت داریم :هر چه عقل بگوید شرع هم می گوید. پس هدف از غسل، نظافت نیست. شما بگویید که هدف از ازدواج تعبد است ، عقل هم این را قبول دارد .ما باید مقدمه را درست تبین کنیم تا عقل هم آنرا تایید کند. سوال – فرق مجتهد با مرجع تقلید در چیست ؟ پاسخ – اجتهاد قدرت استنباط احکام است.خیلی از پزشک ها هستند که مطب ندارند و کار انجام نمی دهند یعنی یا شغلش پزشکی نیست یا شغلش کار دیگری است. مجتهد در دین ،پزشکی است که مراجعه کننده ندارد. مرجع تقلید مجتهدی است که مراجعه کننده دارند. وجه اشتراک مجتهد و مرجع تقلید ،قدرت استنباط احکام است. آیت الله اراکی صد سال داشتند و مجتهد بودند ولی مرجع تقلید نبودند. خودشان دوست نداشتند که مراجعه کننده داشته باشد. در یک مقطعی ایشان مرجع تقلید شدند. پس مجتهد کتاب رساله بیرون نداده است .همه می توانند مجتهد بشوند. در مورد مرجع تقلید باید اعلم را انتخاب کرد. سوال – مرجع تقلید من فوت کرده است. می گویند که باید از مرجع زنده تقلید کرد. مگر احکام اسلام می خواهد تغییر کند که من باید از مرجع زنده تقلید کنم؟ پاسخ – احکام اسلام تغییر نمی کند. بعضی مواقع به دلایل ثانوی این اتفاق می افتد ،مثلا میرزای شیرازی استفاده از تنباکو را در زمان خاصی حرام دانست. یک پزشک متخصص کلیه ای بوده است که شما پیش ایشان می رفتید و دارو مصرف می کردید. وقتی اینپزشک فوت کند شما می توانید همان داروها رامصرف کنید ولی اگر شما بیماری جدیدی پیدا کردید، ممکن است که استفاده از آن دارو برای قلب ضرر داشته باشد. پس شما باید نزد پزشک دیگری بروید.مثلا شما مقلد امام بوده اید و الان ایشان فوت کرده اند. اولین مسئله تقلید است .اگرمرجعی که شما انتخاب کرده اید بقای بر تقلید مرده را اجازه بدهد شما می توانید از امام تقلید کنید. پس شما با اجازه ی مرجع زنده بر تقلید از مرجع مرده (امام) باقی مانده اید. ممکن است که شما داروی خودتان را به پزشک جدیدی نشان بدهید و ایشان بگوید که اشکالی ندارد همان داروها را مصرف کنید. حالا ممکن است که شما پیش مرجعی بروید که بگوید شما مسائل قبلی را می توانید بر اساس مرجع فوت شده عمل کنید ولی برای مسائل جدید باید سراغ مرجع جدیدی بروید. اغلب مراجع اجازه می دهند که از مرجع میت تقلید بشود. این کار سختی نیست. شما مرجع جدیدی انتخاب می کنید و برای مسائل خاصی مثل خمس باید به مرجع جدید مراجعه کنید. اصول و احکام اولیه دین تغییر نمی کند. ۹۰ درصد رساله ها مشترک است .احکام نماز ،حج و ... در همه ی رساله مشترک است .بخشی از احکام است که دچار روایات متفاوت است .در این مواقع فتواها تغییر می کند. مبنای بعضی از احکام ها با هم متفاوت است. بعضی از آقایان در مورد دیدن ماه می گویندکه حتما باید با چشم دیده شود و بعضی از مراجع می گویند که اگر ماه با تلسکوپ هم دیده شود می شود اشکالی ندارد. نظر پزشکان در مورد یک عمل جراحی یکی نیست .آیت الله خوئی می فرمودند که هر کجا ماه در کشورهای همسایه دیده شود آنجا عید است .در این مورد ،امام خمینی و آیت الله سیستانی نظر متفاوتی دارند. قمار و آلت قمار حرام است . آلت قمار را عرف مشخص می کند. آیا شطرنج از آلات قمار است ؟ بعضی نوشتند که این یک بازی است. اگر مرجعی برسد به اینکه شطرنج از آلات قمار نیست می نویسد که بازی شطرنج اشکالی ندارد. اینها تفاوت است. در زمان طاغوت بین آقایان، در مورد بلیط بخت آزمایی اختلاف بود. هر کس طبق فتوای مرجع خودش عمل می کند. تقلید یعنی اینکه ما احکام را انجام می دهیم و آنرا به گردن مرجع می اندازیم. در حج هم درمورد طواف اختلاف وجود دارد. آیت الله تبریزی سالهای سالها در مورد طهارت بحث داشتند. و اقوال گوناگون را نقل می کردند. سوال – صفحه ۱۸۴ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید: خداوند افراد خیانت کار را دوست ندارد. خیانت می تواند در مسائل کوچک هم باشد. اگر خانمی بد حجاب به خیابان برود و مردها به او نگاه کنند و از او لذت ببرند، این یک نوع خیانت به همسر است .خیانت دایره ی گسترده ای دارد مثل خیانت به اسرار ،امانت و ... انشاء الله خداوند همه ی ما را از

امانت داران قرار بدهد. و همه ی ما از پیروان اهل بیت قرار بدهد.

۹۱-۰۹-۲۵

باز بارانی شدم انگار می آید کسی، این تو و این نبض من بشمار می آید کسی ،ذهن آبادی هنوز از قصه و رویا پر است باز هم دست به دعا بردار می آید کسی، گرچه این دلواپسی ها ساده و تکراری اند شک ندارم بعد از این تکرار می آید کسی، ای نگاهت سبز نامت سبز خسته نیستی دستهایت را به من بسپار می آید کسی ، یک نفر از پشت در آهسته پچ پچ کرد و گفت :باز بارانی شدم انگار می آید کسی . سوال – در مورد روز اول ماه صفر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امروز روز اول ماه صفر است. خواندن نماز اول ماه اهمیت دارد و انسان را از حوادث مصون می دارد. این نماز دو رکعت است ، در رکعت اول یک حمد و سی تا قل هو الله و در رکعت دوم یک حمد و سی تا اناانزلناه دارد و تا بعد از ظهر هم می توان آنرا خواند .در مورد صدقه هم تاکید کرده اند. روز اول صفر روز ورود سر اباعبدالله به شام است .امروز،روز تجدید حزن اهل بیت است. بنی امیه این روز را جشن گرفت و شهر را آذین بست. ما باید به یاد این مصیبت باشیم .امروز آغاز جنگ صفین است. امیرالمومنین چند ماه در منطقه ی صفین در مقابل سپاه شام جنگیدند و یارانی مثل اویس قرنی و عمار یاسر را از دست دادند. سوال – در مورد خطاب های قرآنی(سوره مائده آیه ۵۴) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در این آیه خدا به مسلمانان ضعیف که منت می گذاشتند می فرماید: ای مومنان هر کسی از دینش برگردد، در آینده خدا قومی را می آورد که جانشین آنها می شود که آنها پنج ویژگی دارند. در سوره محمد آیه ۳۶ خدا می فرماید: اگر افرادی ازدین برگردند قوم دیگری جای آنها می آوریم که به آن استبدال می گویند. در سوره ابراهیم آیه ۱۹ و سوره نساء آیه ۱۳۳ هم این معنی را داریم . منظور از قومی که می آیند چه کسانی هستند؟ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر به سلمان گفت که منظور قوم تو هستند.(سلمان اهل پیامبر می شود ولی در مورد ابولهب عموی پیامبر آیه نازل می شود که دو دستش بریده باد. نگاه ما به پیامبر نگاه جهانی است .مصلحت این بود که پیامبر از میان جامعه ی عرب مبعوث شود .امام سجاد (ع)می فرماید: بهشت برای بندگان مطیع است حتی اگر اهل حبشه باشد و جهنم برای گناهکاران است حتی اگر عرب باشد. در کربلا ، جُون غلام ، علی اکبر و اَصلم ترکی فارسی و وهب تازه مسلمان شده و حُر درکنار هم دفن می شوند و شهدای کربلا نام می گیرند. اینها اصحاب امام حسین(ع) هستند.) پیامبر فرمود:اگر علم در ستاره ها باشد، مردم فارس آن علم را کشف می کنند. پس اسلام پذیری در ایران بخاطر جاذبه های اسلام بود. شوروی هفتاد سال شوروی مردم را کوبید تا کمونیسم بشوند ولی بعد از فروپاشی دوباره مسجدها و کلیساها باز شدند. دین اجبار نیست زیرا دین، باور است .روایت دیگر این است که این آیه در مورد حضرت مهدی(عج) و اصحابش است. روایت دیگر این است که پیامبر فرمودند منظور امیرالمومنین و یاران شان هستند . در زیارت غدیر این آیه آمده است .وقتی حجربن عدی توسط معاویه به شهادت رسید امام حسین (ع) به این آیه اشاره کرد و گفت حجر همین کسی است که این ویژگی ها را داشت. این آیه ،پیام عام دارد. اگر عده ای به اسلام پشت کردند ،خدا یک قوم جایگزین برای آنها می آورد که این پنج ویژگی را داشته باشند که یک مصداق آن قوم حضرت علی(ع)، سلمان، امام زمان(عج) و... است . ما هم می توانیم جزو آن قوم باشیم .اگر در مدرسه عده ای درس نخوانند مدیر همه ی دانش آموزان مدرسه را اخراج می کند و محصلینی را می آورند که درس بخوانند و ادب داشته باشند. این محصلین هر کسی می توانند باشند بشرط اینکه پنج ویژگی داشته باشند. حد اعلی این گروه حضرت علی(ع) و یاران آن حضرت است ولی می تواند سلمان یا هر کس دیگری باشد. این ویژگی های برگزیده است و انسان را بالا می برد. آیه ۵۴ سوره مائده درمورد پنج ویژگی می فرماید :اولین ویژگی این است که خدا این افراد را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند. در فتح خیبر پیامبر فرمود : فردا پرچم را به کسی می دهم که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد. فردا، پیامبر پرچم را به حضرت علی(ع) داد. خدا چه کسانی را دوست دارد؟

شبی که پیامبر به معراج رفت خدا به پیامبر فرمود: من محبتم را شامل چهار گروه می کنم: کسانی که بخاطر خدا باهم دوست هستند، کسانی که به یکدیگر مهر بورزند و به یکدیگر کمک کنند(فردی به پیامبر گفت که من چکار کنم که خدا مرا دوست داشته باشد؟ پیامبر گفت: خدا کسی را دوست دارد که برای مردم نافع تر باشد.)،کسانی که بخاطر من پیوند دارند و کسانی که بر من توکل می کنند. خدا انسانهای پاکیزه ،متقین ،صابرین ،محسنین و... را دوست دارد. اگر ما بخواهیم خدا ما را دوست داشته باشد باید ببینم که خدا چه کارهایی را دوست دارد که ما آنرا انجام بدهیم. یک آقا چه جوری خانمش را دوست دارد؟ اگرخانم همان کارهایی که شوهرش دوست دارد انجام بدهد، شوهرش او را دوست خواهد داشت. مثلاـ آقایی نظم و ادب را دوست دارد ولی خانم بی نظم و بی ادب است. پس نظم و ادب ،ملاـک دوستی می شود. ما باید ببینیم که خدا چه کسی را دوست دارد. روایت داریم : خدا فردی را دوست دارد که با حیا، بردبار،باعفت و با مناعت طبع باشد. روایت داریم :کسانی که نماز را خوب ادا می کنند،خدا آنها را دوست دارد. روایت داریم : خدا کسانی را دوست دارد که عبادت ها را زیبا انجام می دهند. اگر من خدا را دوست دارم باید نمازم را اول وقت و با حال بخوانم. اگر شما خدا را دوست داشته باشید خدا هم شما را دوست دارد. فرزند(حسینعلی راشد)ملا عباس تربتی کتابی بنام فضیلت های فراموش شده نوشته است که در مورد خصوصیات پدرشان است. فرد عامی به ایشان می گوید که ما پیامبر را ندیده ایم ولی او با همین ویژگی ها بوده است .ایشان خیلی متواضع بودند و گفتند: ما هم پیامبر را ندیده ایم ولی اگر پیامبر را هم می دیدیم فکر نمی کنم ویژگی های بیشتری از شما داشتند .او خیلی مراعات می کرده است .می گویند: امام سجاد(ع) نمازمی خواند و خانه آتش گرفت ولی امام متوجه نشد،مردم می گویند: ما هم نماز می خوانیم و هم خانه را مدیریت می کنیم. آیت الله اراکی می فرمود: استاد من آیت الله خوانساری می فرمود که من وقتی نماز می خوانم، رخ به رخ خدا نماز می خوانم . ویژگی دوم این قوم این است که اینها در مقابل مومنین متواضع هستند. خدا انسانهای متکبر را دوست ندارد .حضرت امیر می فرماید: تواضع کارهای خوب دیگر را آشکار می کند ولی تکبر کارهای زشت دیگر را آشکارمی کند. یک کارگر ساده تواضع ظاهری دارد ولی بعضی شغل ها تکبر آفرین است مثلا وزارت یا عالم بودن است یا شهرت داشتن، اینها تکبر می آورد. مسئولین باید تواضع را رعایت کنند تا در مقابل مردم جاذبه داشته باشند. تواضع باعث محبویت در دلها می شود. ابهت و اقتدار با تواضع فرق دارد. وقتی امام سجاد(ع) به کوچه می آمد کوچه راهبندان می شد زیرا ایشان خیلی ابهت داشتند . امام حسن(ع) سوار مرکب بود و فردی به او گفت که در شما کِبر می بینم ولی امام فرمود: این که تو می بینی عزت است .رضا شاه عده ای را مامور کرده بود که بگویند :مرگ بر مدرس، درود بر رضا شاه .مدرس روی بالکنی رفت و گفت: مرگ بر شاه ،درود برمدرس و بخاطراُبهت ایشان، همه این شعار را تکرار کردند. در اُبهت،خدا انسان را بالا می برد ولی در تواضع ما نباید خودمان را بگیریم. سوال – صفحه ۱۷۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در اول سوره ی انفال صفات مومن آمده است . مومنان واقعی کسانی هستند که وقتی نام خدا می آید دلشان می لرزد. علامه طباطبایی می فرماید این از آیه های کلیدی قرآن است . سوال – در مورد ادامه ی خطاب های قرآن(مائده سوره ۵۴) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- ما بخاطر خدا کارهایی می کنیم ولی اگر کسی گفت که بخاطرخدا به من ربا بدهید، ما این کار را نمی کنیم. ملاک های ما باید الهی باشد. ویژگی سوم این افراد این است که در مقابل کافر محکم هستند. ویژگی چهارم این افراد این است که اهل جهاد در راه خدا هستند. جهاد دری از دردهای بهشت است. داریم : مجاهدین بر افراد تنبل ترجیح دارند. ویژگی پنجم این افراد این است که اینها از سرزنش ،سرزنش کننده ها نمی ترسند. اگر دین داری شما باعث ملامت شد،شما باید دین خودتان را حفظ کنید. جوانی که نماز می خواند و همه او را سرزنش می کنند، اگر نمازش را بخواند هنر کرده است. یزید حضرت زینب را سرزنش کرد و گفت که خدا مردهای شما را کشت .حضرت زینب فرمود: من جز زیبایی چیزی نمی بینم .. پس ملامت نباید ما را از راه حق باز دارد. سر امام حسین (ع) مثل نوری می درخشید ،شبیه ترین مردم به پیامبر بود، آثار سجده در پیشانی مشخص بود، آثار خون و شکستگی در سر اباعبدالله دیده می شد. همه ی این پنج ویژگی

در این سر مقدس وجود داشت . خدایا همه ی ما را با امام حسین(ع) ، اولاد و آباء او محشور بفرما.

۹۱-۰۹-۱۸

سوال – در مورد خطاب های قرآنی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سوره مائده آیه ۳۵ می فرماید : ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا داشته باشید ، با وسیله ی تقوا به سوی خدا بروید و در راه خدا جهاد کنید .(فلاح یعنی رستگاری، به کشاورزان فلاح می گویند زیرا دانه می کارند و این دانه ها رشد می کنند و کشاورزان زمینه ی رشد آنها را فراهم می کند. در قرآن داریم: قد افلح من زکی ها یعنی هر کس خودش را اصلاح کند به تحقیق رستگار می شود و قد افلح مومنین یعنی مومنین رستگار هستند. ولی بیشتر کلمه ی لعلکم داریم شاید رستگار بشوید.).تقوا اقسامی دارد: تقوای سیاسی ،اخلاقی و اقتصادی و عبادی و ... تقوای به معنای قدرت پرهیز است.تقوا وسیله است نه هدف یعنی تقوا نیرویی است که زمینه ی کارهای خیر را فراهم می کند. مثل پلیس ، پلیس در شهر هدف نیست، وسیله است زیرا پلیس برای تماشا کردن نیست بلکه کار پلیس ایجاد نظم در شهر و جلوی خلاف گرفتن است. پس هدف پلیس نظم است. تقوا یک عامل بازدارنده و برانگیزنده است. ویژگی انسان این است که به دنبال سود است و از ضرر بیزار است .تقوا به انسان می گوید که دنبال چیزهای مفید برو و دنبال چیزهای مضر نرو. امام صادق(ع) فرمود :تقوا یعنی هر جا امر خدا هست آنجا حاضر باشید و هر جا خدا نهی کرده ،در آنجا نباشید. در قرآن داریم: بهترین زاد و توشه ی شما در قیامت، تقوا است . یک تقوای ابتدایی و یک تقوای انتهایی داریم. در قرآن داریم: ما کسی را پذیرش می کنیم که زمینه ای داشته باشد . یعنی فرد تقوای ابتدایی دارد و با خواندن قرآن، این تقوا تقویت می شود. داریم که قرآن برای مردم است . تقوای نهایی همان روزه گرفتن و نماز و ... است که اینها تقوا را افزایش می دهد. در قرآن داریم :هر کس در راه خدا کوشش کند ما قطعا راه های مختلفی را به او نشان می دهیم . یکی از راههای ترک گناه، تقوا است. ما باید پلیس درون مان را تقویت کنیم. تقوا یعنی پرهیز از کسی که ما را می بیند. تقوا یعنی علم به اینکه کسی ما را می بیند. اگر ما بدانیم که کسی کارهای ما را ثبت می کند، تمام مشکلات حل می شود. اگر ما احساس کنیم که هنگام سجده ،خدا ما را می بیند، به سرعت آنرا تمام نمی کنیم و آنرا طول می دهیم. اگر ما بخواهیم در نماز حال پیدا کنیم باید دیدمان این طور باشد که کسی در نماز ما را می بیند. امام حسین (ع) وقتی علی اصغر روی دستش به شهادت رسید فرمود: این مصیبت بر من آسان است زیرا خدا آنرا می بیند. امام صادق(ع) می فرماید: آنچنان از خدا بترس که گویی خدا را می بینی .عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید این یعنی تقوا. قهرمانان در مسابقات، کارهای سخت را تحمل می کنند زیرا عده ای آنها را می بینند و این دیدن در انسان حس ایجاد می کند. تقوای در مصیبت آرام بودن و در عبادت، حال داشتن است . در قسمت بعد داریم :ای مردم ،با وسیله ای به سوی خدا بروید. وسیله یعنی هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند.حاکم نیشابوری می گوید: اصحاب پیامبر وسیله هستند. در منابع اهل سنت به اشیاء مثل قرآن واعمال مثل نماز و افراد مثل رسول خدا، وسیله اطلاق می شود. یکی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید :بسیاری از افراد بعد از فوت پیامبر به کنار قبر پیامبر می رفتند و به پیامبر که نبی رحمت بود متوسل می شدند تا شفای بیمارشان را بگیرند. زمانی باران نیامد و فردی نزد همسر پیامبر رفت و گفت که باران نمی آید. او گفت که در کنار قبر پیامبر روزنه ای ایجاد کن و به ایشان متوسل بشو، تا باران بیاید. در خطبه ی ۱۱۰ نهج البلاغه داریم: از چیزهایی که مردم می توانند متوسل بشوند به سوی خدا اینهاست: ایمان به خدا ،جهاد در راه خدا، کلمه ی اخلاص، اقامه ی نماز، روزه ماه رمضان ،زکات ،حج، صدقه و ... پس انسان می تواند معصومین را در زمان حیات و بعد از مرگ وسیله قرار بدهد. ما از اعتبار ائمه استفاده می کنیم تا شفای بیماران را از خدا بگیریم. فردی وقتی غذا خورد، خدا و پیامبر را شکر کرد .فردی گفت که این شرک است و او در جواب گفت که در قرآن داریم :خدا و پیامبر ما را بی نیاز کرده است .این آیه جواز توسل است . سوال – صفحه ی ۱۷۰ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ۱۵۶ این صفحه می فرماید: مومنین می گویند که

خدایا در این دنیا و در آخرت به ما نیکی بده. ما در دنیا هم نیاز به حسنه و نیکی داریم .بیشتر قرآن برای کارهای دنیایی است . حسنه در دنیا عمل صالح و حسنه در آخرت، مغفرت و بهشت است .خدا می فرماید : عذاب من فراگیر نیست و هر کس را که بخواهیم عذاب می کنیم. ولی رحمت من شامل همه است. پس رحمت خدا فراگیر است ولی عذاب برای همه نیست .دو نوع رحمت داریم :رحمت عام و خاص .مثلاـ هوا رحمت عام است و همه از آن استفاده می کنند. رحمت خاص شامل همه نیست و شامل کسانی است که تقوا داشته باشند. سوال – در مورد ادامه ی خطاب های قرآنی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در ادامه ی آیه ۳۵ سوره مائده قرآن می فرماید: در راه خدا جهاد کنید. جهاد یعنی کوشش و تلاش .جهاد اقسامی دارد .سه نوع جهاد داریم: جهاد اکبر، جهاد اصغر و جهاد کبیر .جهاد اکبر مبارزه با نفس است و جهاد اصغر مبارزه با دشمن است . جهاد کبیر تبلیغ است .در قرآن داریم جهاد کنند بوسیله قرآن، جهاد کبیر . یعنی انسان با زبان مردم را به دین جذب کند. پیامبر با جهاد کبیر، شروع به ترویج اسلام کرد. هر چقدر ما در جهاد بیشتر تلاش کنیم خدا بیشتر به ما کمک می کند. در قرآن ،خدا مجاهدین را ترجیح داده است .جهاد با نفس خیلی مهم است و هیچوقت تمام نمی شود. امام صادق(ع) می فرماید :همیشه با نفس خودت در مبارزه باش . سوال – من هر وقت می خواهم برای آینده ام برنامه ریزی کنم ، اما و اگر پیش می آید و من پشیمان می شوم حتی وقتی می خواهم شروع به نماز خواندن بکنم باز هم نمی شوم ،من انسان بی اراده ای هستم. راهنمایی بفرمایید. پاسخ – اینکه ایشان می گویند :من انسان بی اراده ای هستم ، حرف اشتباهی است زیرا این یک تلقین است .در روانشناسی امروز، تلقین خیلی مهم است .اگر کسی از تاریکی بترسد می تواند به خودش تلقین کند که در محل تاریک چیزی نیست و به محل تاریک برود. پس ایشان باید بگویند که من اراده دارم و می توانم . ایشان باید از جایی شروع کنند تا اراده شان تقویت بشوند. یکی از راهها نذر است که با آن می توان اراده را تقویت کرد. راه دیگر خواندن زندگی بزرگان است. پیامبر فرمود: مثل اولوالعزم صبر کن. همه ی نوح را مسخره می کردند ولی او به کار خودش ادامه می داد . نشست و برخاست با افراد با اراده ، اراده ی انسان را قوی می کند. راه دیگر فکر کردن به آثار کار است . مثلا انسان بداند که نماز در شب قبر او را نجات می دهد. راه دیگر توسل و زیارت رفتن است .اندیشه ،تفکر ،محاسبه و ارزیابی، اراده را تقویت می کند. در روایت داریم که وقتی خیلی خوشحال یا خیلی ناراحت هستید به قبرستان بروید. این موارد عزم و اراده انسان را تقویت می کند. سوال – برای تقویت اراده در خصوص نماز و عبادات، چه راه کارهایی وجود دارد ؟ پاسخ – نگاه ما به نماز نباید نگاه رفع تکلیف باشد. باید نماز برای ما اهمیت داشته باشد .نگاه ما به نماز نباید حاشیه ای باشد. زیرا اگر این طور شد نماز را آخر وقت می خوانیم .ولی اگر بگوییم که نماز صحبت باخداست و خواندن آن در اول وقت رضوان دارد و به آثار آن توجه داشته باشیم ، نماز را در اول وقت می خوانیم . ما باید به عبادات اهمیت بدهیم و عادت هم خیلی موثر است .بعضی ها عادت دارند که نماز را آخر وقت بخوانند حتی اگر بیکار باشند. سوال – آیا استخاره در هنگام دو دلی و تردید موثر است ؟ پاسخ – ما دو جور تردید و دودلی داریم: یکی تردید و دو دلی قبل از تحقیق و یکی تردید و دودلی بعد از تحقیق .در تردید قبل از تحقیق نباید استخاره کرد ولی بعد از تحقیق، می توان استخاره کرد. ممکن است که انسان در تحقیق و بررسی بتواند از دو دلی در بیاید و نیازی به استخاره نداشته باشد. گاهی انسان همه ی بررسی ها را انجام می دهد و انسان به پنجاه پنجاه می رسد و انسان نیازی به وسیله ای دارد تا تردیدش برطرف شود در اینجا می توان استخاره کرد. البته ما توصیه به استخاره نداریم. هر کار خیری که انسان می خواهد انجام دهد، دو رکعت نماز بخواند و صد مرتبه بگوید: طلب خیر می کنم از خدا .استخاره یعنی طلب خیر کردن. مثلا بگوید : خدایا من دخترم را شوهر قرار می دهم و تو در این کار خیر قرار بده. ائمه استخاره را نفی نکرده اند. گاهی ما در کاری ترجیح پیدا نمی کنیم و با استخاره ترجیحی پیدا می کنیم ولی ما نباید در کارها دائما از استخاره استفاده کنیم . بهتراست که خلاف استخاره عمل نشود .زیرا شما به این نتیجه رسیده اید که با خدا مشورت کنید پس بهتر است که خلاف استخاره عمل نکنید . شما می توانید از اول استخاره نکنید. خدایا برای در دنیا و آخرت ما خیر قرار بده و شر و زشتی را از زندگی ما دور کن.

۹۱-۰۹-۱۱

یعقوب منا یوسفت افتاده در این چاه دیریست که خون می چکد از پیرهن ما ،بر مانع خورشیدی آن خون ستاره ست یا مانده بر آن تکه ای از پیرهن ماه، امروز بیا سبز بروییم که فردا کاری نکنـد حسـرت کاری نکند آه ،یا ایتهاالنفس بخوانیم و بکوشیم و از مرگ نترسیم توکت علی الله، این شنبه به آدینه به تکرار مرا کشت تا چنـد صبوری کنم ای جمعه . سوال – وقتی من در مراسم عزاداری می شنوم که امام حسین(ع) در آخرین لحظات فلان دعا را می خواندند، برای من این سوال پیش می آید که مگر همه ی یاران امام حسین(ع) شهید نشدند، پس چه کسی این حوادث را نقل کرده است ؟ پاسخ – این سوال در مورد همه ی حوادث تاریخی پیش می آید .همه ی حوادث تاریخی و دینی بر اساس گزارش های یک سلسله گزارش گران نوشته شده است.در کربلا هفتاد و دو تن از یاران امام شهید شدند ولی حدود هشتاد نفر زن و بچه باقی ماندند که به شام و از آنجا به کوفه آمدند . سی و چهار سال بعد از حادثه ی کربلا ،امام سجاد(ع) در مدینه بودند .حدود پنجاه سال بعد از حادثه کربلا امام باقر(ع) زنده بودند. یک منبع روایت این حادثه ها معصومین و اهل بیت هستند. امام باقر(ع) می فرماید :من کودک بودم و پدرم شکم درد داشت به حدی که نمی توانست از جایش بلند شود ولی دیدم که پدر بزرگم را با سنگ، چوب و نیزه به شهادت رساندند. وقتی امام سجاد(ع) چشمش به فرزند حضرت ابوالفضل می افتاد می فرمود :این فرزند کسی است که جانش را فدای برادرش امام حسین(ع) کرد .یکی دیگر از منابع، زیارت نامه هایی است که از ائمه نقل شده است.امام صادق (ع) از حضرت ابوالفضل تعریف کرده است . بخش مهمی از شعرها و وقایع کربلا را امام سجاد(ع) و ام کلثوم نقل کرده اند و بخش دیگر هم گزارش گرهایی بوده ند مثل ضحاک بن عبدالله که خیلی از وقایع کربلا را ایشان نقل کرده اند. او جزو سپاهیان امام بود ولی از اول به امام گفته بود که من تا جایی می جنگم که برای شما سودمند باشد و او در عصر عاشورا از امام جدا شد .افرادی هم از سپاه دشمن وقایع کربلا را نقل کرده اند. وقتی مختار از قاتلین امام انتقام می گرفت از آنها می پرسید که شما چکار کردید و آنها خودشان تعریف می کردند که چگونه آنها را به شهادت رسانده اند مثل خولی و همسرش .هزاران نفر از کربلا برگشتند. هلال بن نافع جزو گزارشگران بود .حمیربن مسلم نظاره گر بود او می گوید : دیدم جوانی سوار اسب شد و رجز می خواند و فهمیدم که او قاسم بن حسن است و این طور رجز خواند و ... وقتی عمربن سعد و یارانش به کوفه آمدند وقایع کربلا را نقل کردند. عده ای نزد ابن زیاد آمدند و گفتند که ما اسب های مان را بر بدن امام دواندیم و کمر و پای امام لِه شد. عده ای از آنها برای اینکه جایزه بگیرند می گفت که من به قلب امام تیر زدم و دیگری می گفت که من تیر به دهان امام زدم. اخبارعاشورا سهل الوصول بود زیرا افراد متعددی در کربلا حضور داشتند از جمله امام سجاد(ع) که بیست ساله بودند. هر گزارشی درصدی تحریفات یا درصدی اختلاف دارد. این وقایع سند مستندی دارد . سوال – تعدادی پیامک از طریق ماهواره و وهابی ها در مراسم عزاداری ماه محرم به موبایل ها فرستاده شده است که بجای سینه زدن بر خودمان به سینه دشمن بزنیم یا بجای عزاداری انفاق کنید. نظر شما در این مورد چیست ؟ پاسخ – گاهی پیامک ها خوب است. مثلا می نویسند که تولد امام زمان (عج) است .برای سلامتی ایشان صد صلوات بفرستید و این پیامک را به صد نفر بفرستید و اگر این کار را نکنید خبر بدی به شما می رسید. ما با این پیامک ها مخالف هستیم و این کار درستی نیست . گاهی مردم از این پیامک ها می ترسند. شما می توانید از طریق پیامک روایات و اشعار خوب را برای دیگران بفرستید ولی اینکه ازآنها بخواهید آنرا برای دیگران بفرستند کار خوبی نیست .ما نباید پیامک ها را کورکورانه دریافت یا ارسال کنیم . بخش زیادی از این پیامک ها از القائات ماهواره ای است مثلا می گویند که بجای عزاداری به فقرا کمک کنیم یا بجای سینه زدن به خودمان به سینه ی دشمن بزنیم .کسی که این پیامک را ساخته است نه دلش برای امام و نه دلش برای شما سوخته است. آنها می دانند که اگر به شما بگویند که عزاداری را تعطیل کنید، شما این کار را نمی کنید. اگر بگوید که یزید کار خوبی کرد، شما قبول نمی کنید، بخاطر همین آنها با دین به جنگ دین می

آینـد. سالی چهار میلیون نفر به حـج می روند و تعداد زیادی گوسـفند هدر می رود و عده ای فوت می کنند، حالا آیا ما می توانیم به خـدا بگوییم که در یـک مـاه همه به حـج نرویم و آنرا بین ماههـا قسـمت کنیم ؟ چون این آیه قرآن است آنها نمی تواننـد به آن ایراد بگیرنـد. چرا مـا برای اصـلاح چیزی ،چیز دیگری را تخریـب می کنیم ؟هـدف این پیامـک هـا سـست کردن عزاداری هـاست. منظور از این پیامـک هـا این نیست که انفاق کنیـد بلکه منظورش این است که چرا عزاداری می کنیـد. انفاق در عزاداری ها بوجود می آیـد .بهـانه ی خیلی از کارهـای مهم مثـل خون دادن و پول جمع کردن برای فقرا در عـاشورا و عزاداری هاست. ما در عزاداری های مان می گوییم که امام خون داد، پس حداقل شما مال بدهید. ما در عزاداری و تکریم اباعبدالله به مردم درس صبر ، شجاعت و ایثار می دهیم. گاندی می گوید که رهبر من در قیام، امام حسین(ع) است .این نوع پیامک ها یک پیام بیشتر ندارد و آن لطمه زدن به عزاداری های مردم است . ما در عزاداری ها بر سـر و سـینه می زنیم و اشک می ریزیم .پس اینکه می گویند :بجای سـینه زدن بر سر دشـمن بزنید جمله ی بی ربطی است. ما نباید قضایا را با هم قاطی کنیم. مثلا بعضی می گویند که چرا به حج و کربلا برویم، به همسایه ی فقیرمان کمک می کنیم. اشـکالی نـدارد شـما به همسایه تان هم کمک کنیـد ولی ما نمی توانیم یک جا را احیاء و جای دیگر را تخریب کنیم .هر کاری بایـد سـرجای خودش باشد. بعد از سال ۶۱ هجری، تمام ائمه ی ما برعزاداری سـنتی بر امام حسـین (ع) تاکید داشـتند. مداح نزد امام صادق(ع) می خواند و آنها عزاداری می کردند. اگر امام حسـین(ع) را از ما بگیرند همه ی خوبی ها از ما گرفته می شود . سوال – در سایت هایی که بر ضـد اسـلام فعالیت دارنـد خواندم که اسـلام به ما اجازه نداده است در مورد کسانی که از دنیا رفته اند اظهار نظر کنیم. یعنی نگوییم که یزید فرد فاسـقی بوده است. بهتر است که ما به کار خودمان بپردازیم. ما با حب و بعض با دیگران برای خودمان گناه درست می کنیم. آیا اینها درست است ؟ پاسـخ – خدا در مورد کسانی که از دنیا رفته اند اظهار نظرکرده است ، آیا می توان بر خدا ایراد گرفت ؟ خدا علیه فرعون ،نمرود ، قارون و مشـرکین مکه شعار داده است .وقتی خـدا کاری را انجام می دهد این مجوزی برای ما خواهد بود. خدا از خوب ها تعریف می کند و دشـمنان را مذمت می کند. پس ما می توانیم دشـمنان را مـذمت کنیم . ریشه ی اینها در جبر است . جبرگراها قبول ندارنـد که آنچه عقل می گوید خوب است، خوب است بلکه می گویند که اگر خدا بگوید: خوب است ،خوب است و اگر بد است بد است .خوب و بد براساس عقل است. عقل قبح ظلم را تشـخیص می دهـد. اگر خدا بخواهد یزید را به بهشت ببرد این با عدالت و حکمت خدا جور در نمی آید . ائمه ی ما افرادی را لعنت می کردنـد. زیارت عاشورا از امام معصوم به ما رسـیده است که در آن لعن وجود دارد. اینها حرف های عوام فریبانه است. مردم دنبال یزید زمان هسـتند و این به ضـرر ظالمان است .زیرا مردم در کشـتار غزه ساکت نمی نشـینند و این منافع آنها به خطر می اندازد. مثلا حُربن یزید ریاحی توبه کرد و امام او را بخشـید. این بحث دیگری است . سوال – در مورد ضریح جدید امام حسین(ع) که می خواهـد به عراق برود، عده ای می گویند که این ضـریح هنوز به قبر امام متبرک نشده است، پس چرا این قدر شور و هیجان برای زیارت این ضریح وجود دارد ؟ پاسخ – یک چیزهایی وجود دارد که تبرک است مثل شخصیت ها و انبیاء یا سنگ های کعبه و مسـجد الحرام یا قرآن .در قرآن حضـرت عیسـی را مبارک معرفی کرده است یا باران یا کعبه را بعنوان تبرک معرفی کرده است . تبرک یعنی چیزی پیش خدا مبارک است و ما آنرا وسـیله قرار می دهیم و برای قرب به خدا از آن اسـتفاده می کنیم. یک نمونه آن ضریح ائمه هسـتند. کسـی نمی تواند در تبرک اینها تردید کند زیرا منسوب به امام است .در قرآن داریم : صندوقی که موسی را در آن گذاشـتند مـایه ی آرامش است .این صـندوقچه از چـوب بوده است .در قرآن داریم که پیراهن یوسف هم تـبرک بود. حالاـ می گویند که وقتی این ضـریح هنوز روی قبر امام حسـین (ع) قرار نگرفته است تبرک نیست .پیامبر هنوز متولد نشده است که حضـرت آدم به پیامبر صـلوات می فرسـتد و به او متوسل می شود. این ضـریح منسوب به امام حسـین(ع) است و هر چیزی که به امام منسوب باشـد تبرک است .به اعتبـار اینکه این ضـریح روی قبر امـام حسـین(ع) قرار خواهـد گرفت، تبرک است. وهابی ها هزاران نفر را در موزه ای می برنـد تا از پرده ای که هنوز روی کعبه نصب نشده است بازدید کنند و نخ های آن پرده ی نصب نشده را بعنوان تبرک

به مردم می دهند .حالا چرا بازدید مردم از ضریحی که ساخته شده است اشکال دارد ولی بازدید از پرده ی در حال بافت کعبه که هنوز روی کعبه قرار نگرفته است اشکالی ندارد؟ این اشکال ها می خواهد ریشه ها را بزند. اینها می خواهند اصل اسلام را زیر سوال ببرند. فردی به معاویه گفت که چرا این قدر سادات را اذیت می کنی ؟معاویه گفت که باید نام اشهد ان علی ولی الله را پاک کنیم زیرا اسم این شخص در کنار نام خداست .معاویه با امام حسن(ع) و امام حسین(ع) مشکل نداشت بلکه با اصل اسلام مشکل داشت .کسانی که این حرفها را می زنند با اصل شیعه و انسجام آن مشکل دارند. مثلا کسی که دارد می رود کربلا او را می بوسند و بدرقه می کنند زیرا می خواهد به کربلا برود ولی هنوز که نرفته است .مردم با دیدن این ضریح می گویند: السلام علیك یا اباعبدالله .رسول خدا فرمود : حرارت کربلا در دلها وجود دارد و از بین نمی رود. امسال علی رغم گرانی و مشکلات اقتصادی، عزاداری ها خیلی پرشور برگزار شد. این شبهات لطمه ای به عقاید مردم وارد نمی کند. سوال – صفحه ۱۶۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : اگر مردم ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند از آسمان و زمین به آنها برکت می دهیم . یعنی ایمان و تقوا برکات را شامل انسان می کند. سوال – وقتی در مجالس اهل بیت شرکت می کنم چشمم تر نمی شود و کم گریه می کنم. آیا ثوابی از این عزاداری به من می رسد؟ چکار کنم تا رقت قلب پیدا کنم ؟ پاسخ – همین که انسان از خانه به قصد شرکت در مجلس اباعبدالله حرکت می کند ،برای فرد ثواب می نویسند چه گریه بکند و چه گریه نکند. در مجلس عزاداری انسان باید گریه کند یا خودش را به گریه و زاری بزند. نفس این کار ثواب دارد. گریه معرفتی خوب است . انسان باید داستان کربلا را درک کند. گاهی گریه بخاطر این است که چرا ما در آن زمان نبودیم تا امام را یاری کنیم .گاهی گریه برای محزون بودن است .اگر انسان این حادثه ها را در ذهنش مجسم کند، این باعث اشك آوردن می شود .بخش عمده ای از مجالس اباعبدالله آگاهی ، شعور دادن و بیدار کردن است .داستان عاشورا باعث انقلاب اسلامی شد. یکی از مقامات سفارت امریکا به مشهد آمده بود و مراسم عزاداری را دیده بود. او پیش شاه برگشته بود و به شاه گفته بود که اگر این جمعیت که یا حسین می گفتند ،بگویند: مرگ بر شاه ، تو چه می کنی ؟ این سفیر احساس خطر کرده بود. عزاداری های امام حسین(ع)، کانون آگاهی است. الان یك سخنران نیم ساعت داستان کربلا و خطبه های اباعبدالله را می گوید و یك ربع روضه می خواند. تمام کارهای ماهواره برای منحرف کردن جوانان است ولی جوانان با شرکت درمراسم روضه ها و عاشورا همه ی آنها را خنثی می کنند. ما باید عزاداری ها را تداوم ببخشیم تا انفاق ، ایثار و اخلاق اسلامی تداوم پیدا کند. مجالس سنتی و خانگی نباید کم رنگ شود. انشاء الله همه ی ما در دنیا و آخرت با امام حسین(ع) محشور شویم.

۹۱–۰۸–۲۷

اگرچه مثل مُحرم نمی شوم هرگز جدا زحلقه ی ماتم نمی شوم هرگز، مرا ببخش مرا چون که خوب می دانم که توبه کرده ام و آدم نمی شوم هرگز،اسیر جاذبه ی حسن یوسف یاسم که محو در گل مریم نمی شوم هرگز ،گناهکارم و اما بدون اذن شما نصیب خشم جهنم نمی شوم هرگز، دمی فرات بیاور چراکه من قانع ز سلسبیل به زمزم نمی شوم، هرگز قسم به قلب سپیدت سیاه پوش کسی به جز شهید محرم نمی شوم هرگز، به جان عشق قسم غیر چهارده معصوم به پای هیچ کسی خم نمی شوم هرگز .

سوال – در مورد ماه محرم توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – امام رضا (ع) می فرماید :مُحرم ماهی است که اهل جاهلیت ظلم و درگیری را در آن حرام می دانستند، ولی امت مسلمان حرمت این ماه را نگه نداشتند و حسین را به شهادت رساندند .خدا نیامرزد کسانی را که حرمت این ماه را شکستند. وقتی ماه محرم وارد می شد کسی پدرم را خندان نمی دید و در روز عاشورا حزن و اندوه پدرم به اوج می رسید. امام فرمود: اگر خواستی بر هرمصیبتی گریه کنی برای مصیبت امام حسین(ع) گریه کن .زیرا حسین ما را سر بُریدند .

روضه خوانی (توسط حضـرت زینب) از زمان شهادت امام حسین (ع)در گودی قتلگاه شروع شد .بعد در زمان امام سجاد(ع) و ائمه ی دیگر ادامه پیـدا کرد. در طول زمـان ،اشـکال عزاداری بـا هم تفاوت می کرد. امام سـجاد (ع) نمی توانست بطور آشـکارا روضـه خوانی کنـد زیرا زمان خفقان اموی بود .کار امام سـجاد(ع) ترویـج عاشورا بصورت فردی بود. امام هرکجا آب وغـذا می دید گریه می کرد و می فرمود: پدرم را تشـنه و گرسـنه کشـتند. بعضـی ها به امام اعتراض کردند که چرا این قدر گریه می کند و امام فرمود: یعقـوب بخـاطر از دست دادن یوسـف آنقـدر گریه کرد که چشـمانش را از دست داد،حالا‌من چطور گریه نکنم درحـالیکه در یک نیمروز یوسف هـای مرا، گرگ هـا دریدنـد. در زمان امام سـجاد(ع) امکان برپایی مراسم عزاداری نبود. در زمان امام باقر(ع) و امام صـادق(ع) مردم جمع می شدنـد و شاعران اشـعارهایی می خواندنـد ولی این کار بصورت گسترده نبود. و شـرایط کمی سـخت بود ولی از زمـان امـام سـجاد(ع) بهتر بود. امـام صادق(ع) در خانه مراسم عزاداری برپا می کردنـد و اتفاقا روزی صـدای شـیون از خانه بیرون آمـد و سـربازان به در خـانه امـام آمدنـد که ببیننـد چه اتفاقی افتاده است و امام فرمود :بچه ای در خانه غش کرده بود و اینها داشـتند گریه می کردنـد. در زمـان امام رضا (ع) مراسم برپا می شـد و دعبل شـعر می خوانـد و مامون هم حضور داشت . دعبل می خوانـد :فـاطمه جان ،اگر در روز عاشورا می دیـدی که چطور حسـین تو را کشـتند به صورت می زدی ، امام هشـتم خیلی گریه می کرد و حتی پیراهنش را به دعبـل داد . این عزاداری ها نوسانات زیادی داشـته است ولی این روضه خواری سـیره ی ائمه بوده است . فردی نزد امام صادق(ع) آمد و دید که امام چشـمهایش اشـکبار است و امام می فرماید که امروز عاشورا است که حسـین ما گشـته شـده است. در زمـان آل بویه روز عـاشورا تعطیل رسـمی می شود و دسـته جات عزاداری بیرون می آیـد و عیـد غـدیر را جشن می گیرنـد. در سالهای بعد در حکومت عباسـی این مراسم ها بوده است ولی نوساناتی داشـته است .در دوران صـفویه به دلیل حاکمیت شاهان شـیعی و حضور شخصـیت هایی مثل شـیخ بهایی و مقـدس اردبیلی عزاداری ها اوج پیـدا می کند و مقتل ها نوشـته می شود. یکی از یاران حضـرت امیر مقتل نوشته بود. سید بن طاوس کتاب مقتل دارد. پس سیر عزاداری از زمان امام حسین(ع) تا امروز بوده است . و در زمان های اوج داشته و در زمان هایی افول پیدا کرده است .

سوال – سیره ی اهل بیت در عزاداری چگونه بوده است ؟

پاسخ — اهل بیت تاکید بر مجالس عزاداری امام حسین(ع) داشته اند.علامه امینی کتابی بنام سیره وسنت ما همان سیره و سنت پیامبر است دارد که در این کتاب داریم که سـیره پیامبر هم عزاداری بوده است .وقتی امام حسـین (ع)بـدنیا آمـد پیامبر قسـمتی از داسـتان کربلا را برای حضـرت زهرا تعریف کرد و حضـرت متاثر شد. پیامبر فرمود: دخترم ناراحت نباش ،در آینده مردانی می آیند که دور هم می نشـینند و برای حسـین اقـامه ی عزا می کننـد و زنـانی می آینـد که ماننـد زنان فرزنـد مرده ،برای حسـین تو گریه می کننـد. شخصـی به امام صادق(ع) گفت که من در خانه برای امام حسـین(ع) مراسم عزاداری می گیرم ولی بچه ها در خانه مرا مسـخره می کننـد،امـام فرمود: کـار تو درست است و به کـارت ادامه بـده. کتـاب احرام محرم نوشـته ی آقـای نیشابوری است که در آن نکاتی خـوبی در مـورد آمـادگی برای محرم وجود دارد. حـتی در منـا ،مراسم عزاداری تشـکیل شـد و امـام صـادق(ع) پرده زد و روضه را گوش کرد. مـا نبایـد مراسم عزاداری را کمرنـگ کنیم. پیـامبر فرمود :هیـچ گـاه حرارت شـهادت حسـین از قلب ها پاک نمی شود. امسال ما دچارمشکلات اقتصادی هستیم ولی نباید این مشکلات روی مسئله ی عزاداری اثر بگذارد. حتی غیر مسلمانان و یهودی ها برای امام حسـین(ع) نذر می کنند زیرا امام حسین(ع) برای اسلام جان داده است .مجالس در خانه ها باید پررنگ تر بشود. در قدیم کتـاب مقتـل را می گرفتنـد و برای خودشـان می خواندنـد .مـا بایـد عزاداری را اقـامه کنیـم و بـه مسـجد محـل برویـم ،مجلس امـام حسـین(ع) نباید خلوت بشود. ائمه ما مسـئله ی گریه را مطرح می کردند و این برای بعضـی ها سوال است که گریه کردن چه فایده ای دارد .بعضـی از گریه ها عقیـدتی است و اشک ما را درمی آورد. وقتی جعفربن ابیطالب سوره مریم را در نزد نجاشـی خواند، او شروع به گریه کرد. بعضی ها با شنیدن قرآن اشک می ریزند که این جزو باورهای ماست . بعضی از گریه ها گریه ی فضیلت طلبی

است .بعضی از یاران حضرت امیرالمومنین در روز بیستم برای آن حضرت گریه می کردند که چرا این امام را از دست داده اند. حضرت علی(ع) در رحلت پیامبر اشک می ریخت و می فرمود که وحی بر ما قطع شد یعنی از فضیلت وحی محروم شدیم . گریه ی دیگر گریه ی عاطفی است .انسان دارای عواطف و احساسات است . وقتی پیامبر، پسرش ابراهیم را از دست داد ،گریه کرد. به حضرت علی(ع) خبر رسید که جعفر در جنگ موته شهید شده است و حضرت گریه کردند. پیامبردر تشییع جنازه ی بعضی از اصحاب گریه می کردند. گریه ی دیگر گریه ازمحرومیت هاست .پس موضع دیگر در مراسم عزاداری گریه کردن است و داریم که اگر کسی گریه اش نمی آید حالت گریه به خودش بگیرد زیرا گریه یک حالت شویندگی دارد. و انسان احساس سبکی می کند .گریه یک اشک معرفتی است. در مجلس دعبل ،امام رضا(ع) آنقدر گریه کردند که تمام محاسن شان خیس شد. جابربن انصاری وقتی بر سرقبر امام حسین(ع) آمد، گفت که ما با شما شریک هستیم . زیرا پیامبر فرمود :هر کس قومی را دوست داشته باشد با آنها محشورمی شود.

نوع دیگر تجلیل تاکید براشعار متعهدانه است .شعرها باید مفاهیم بلند و خوبی داشته باشد.ائمه ما شعرهای شاعران را گوش می کردند. مداحان باید شعرها با مضامین عالی بخوانند و نباید همه ی شعرها بر اساس مصیبت باشد. مصیبت نمک آش است و نباید جای آن با آش عوض شود. ما نباید با اشعار ائمه را خوار و ذلیل بکنیم . در پایان سوره شعرا داریم که شاعران غیر متعهدی دو تا ویژگی دارند که الگوی گمراهان هستند: شاعرانی که در هر وادی حرکت می کند و بی بند و قید است و شاعرانی که حرف می زنند و عمل نمی کنند. وقتی این آیه نازل شد دو تا از شاعرها ، گریه کنان نزد پیامبر آمد و گفتند که دیگر شعر نمی گوییم زیرا این آیه نازل شده است و ما مورد مذمت قرار گرفته ایم. پیامبر فرمود: شما جزو آخر آیه هستید که می فرماید: شاعری که چهار ویژگی دارد از شاعران دیگرجدا می شود ،یکی مومن باشد ، عملش صالح باشد، زیاد ذکر می گوید و به یاری مظلوم می رود. گاهی شعر می تواند فرد را سِحر کند. اشعار رودکی، شاه سامانی را به سمت بخارا حرکت داد .

سوال – صفحه ۱۴۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ – ما در نماز از خدا می خواهیم که ما را به را صراط مستقیم ببرد. در این صفحه داریم که صراط مستقیم همان مشرک نشدن، نزدیک نشدن به مال یتیم و ... است.

سوال – ائمه ما چگونه عاشورا را تکریم کردند؟

پاسخ – در کتاب کامل الزیارات از امام صادق(ع)داریم : کسانی که در آسمان برای زوار قبر امام حسین(ع) دعا می کنند بیشتر از افرادی هستند که در زمین برای آنها دعا می کنند. امام می فرماید :حضرت زهرا(س) برای زوار قبر حسین خوش آمد می گوید و طلب مغفرت می کند. چهار هزار فرشته در کنار قبر حسین هستند و تا قیامت گریه می کنند و هر زائر که می آید به استقبال او می روند، وقتی می رود به او خوش آمد می گویند، وقتی بیمار می شود به عیادت او می روند و وقتی می میرد به تشییع جنازه ی او می روند و بر جنازه اش نماز می خوانند و تا قیامت برای او طلب مغفرت می کنند. به زیارت فرستادن دیگران ثواب زیادی دارد. ثواب این کار کمتر از این نیست که انسان خودش به زیارت برود.کسانی که نمی توانند به زیارت قبرامام حسین(ع) بروند در این ده روز،در پشت بام یا حیاط رو به قبله بایستند و بگویند: صل الله علیه یا اباعبدالله که با گفتن این ذکر اسم شان در زوارشان نوشته می شود. خوب است که ما هر روز این ذکر را بگوییم. اگر گفتن این ذکرعادت بشود ارزش دارد.

توصیه دیگر در مورد کربلا، موضوع سجده بر خاک کربلاست و این یک نوع تکریم است. سجده می تواند ارتباط با امام حسین(ع) را حفظ کنیم .تاکید بر درسها و عبرت های عاشورا است .پسر حضرت ابوالفضل وارد شد و امام سجاد(ع) فرمود :این پسر ابوالفضل است ،این پسر کسی است که پدرش جانش را برای امام حسین(ع) فدا کرد. یعنی امام ایثار و جانفشانی را در کربلا برای اصحابش برجسته می کند. پس درس های عاشورا نباید فراموش بشود.

عاشورا ده ها درس دارد و بایـد در زنـدگی ما کاربرد داشـته باشد.عاشورا جاری است.ما باید مثل امام حسـین(ع) به نمازمان اهمیت بـدهیم و مثل امام ایثار داشـته باشـیم و از امام درس بگیریم . آیت الله صافی کتابی بنام پرتوی از عظمت امام حسـین(ع) دارد که در مورد خصوصیات امام حسین(ع) نوشته شده است.

خدایا ما را از شفاعت امام بهره مند کن و ما را کنار امام حسین (ع)ثابت قدم بگذارد.

۹۱-۰۸-۲۰

سوال – آیه دوم سوره مائـده (یا ایهاالـذین امنوا ...) را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – این آیه در اواخرعمر پیامبرنازل شده است. بیشتر این آیه حالت نهی و سلبی دارد. این آیه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید شعائر الهی را حلال نشمارید(سبک نشمارید). شعائر یعنی شـعار و آرم .شـعائر در این آیه در مورد مناسک حج است . در قرآن داریم که صـفا و مروه از شـعائر و نشانه های الهی اسـت .مسـتحب است که انسـان وقـتی در صـفا و مروه راه می رود، آیه ۱۵۸ سوره بقره را بخوانـد. هر کسـی شـعائر الهی را بزرگ بشـمارد نشـانه ی تقوای قلب او است .پس ما بایـد شـعائر الهی را حفظ کنیم. روز غـدیر و عاشورا از شعائراسـلامی است یعنی نشانه وعلامت است .سابقه های تاریخی و زیارت قبور ائمه بایـد حفظ بشود. صـفا و مروه دو تا کوه است و اینها از شـعائر اسـلامی است. قرآن می فرمایـد :قربانی کردن از شـعائر اسـلامی است و یک مانور است. در روایت داریم که دین زوال پیدا نمی کند تا زمانی که حـج پابرجاست زیرا نشانه ای از خداست. امام حسـین (ع)در بیابانی یارانش را قربانی کرد و این مراسم نباید فراموش بشود. خدا در این آیه می فرمایـد مـاه هـای حرام را حلاـل نشـمارید. پیـامبر در برخورد بـا فرهنـگ جـاهلی سه کـار انجـام داد: انکـاری ،اثباتی و اصـلاحی . پیامبر با قوانین جاهلی سه برخورد انجام داد: انکاری مثل بت پرستی وشراب خواری .قوانینی اصلاحی یعنی پیامبر قوانین عرب قبـل از اسـلام را قبول کرد و تغییراتی در آن بوجود آورد.مثلا عرب هاعریان طواف می کردنـد و اسـلام فرمود که بایـد لباس بپوشـید یا اینکه عربها دور بت ها طواف می کردند ولی بعد این کار را ترک کردند. عرب ها در منا اشعار عشقی می خواندند ولی آیه نـازل شـد که در منـا ذکر خـدا را بگوییـد. مـا قوانین اصـلاحی زیاد داریم .قوانین دیگر قوانین اثباتی است یعنی پیامبر به قوانین عرب هـا دست نزد و آنرا تغییر نـداد. مثلاـ در عرب چهـار مـاه از سـال، جزو ماههـای حرام بود و اسـلام آنرا قبول کرد. این آیه می فرمایـد که مـاه هـای حرام را، حلاـل نشـمارید. پس مـا نبایـد حرام خـدا را حلاـل کنیم. اختلاف فتوای فقها در مصـداق است نه در موضوع .قرآن می فرماید :هدی را حلال نشـمارید. در قدیم گوسـفند و شتر را با خودشان به حج می آورند و در منا سرمی بریدند. منظور این آیه این است که شتری یا گوسفندی را که برای قربانی در حج در نظر گرفته اید عوض نکنید. پس اگر کسی نذر شرعی کرده است که کاری را نجام بدهد نمی تواند آنرا تغییر بدهد. ما باید طبق نذر و وقت عمل کنیم. قرآن می فرماید: زائرانی که قصد خانه خدا را دارند آزار ندهید. فقط در حج است که همه ی مردم با هم مساوی هسـتند. از امام صادق (ع)پرسـیدند که چرا باید در صفـا و مروه تنـد دویـد، امام فرمود: زیرا غرور انسان شکسـته می شود . در سال شـشم هجری مسـلمانان تصـمیم گرفتنـد که به مکه بروند. مشـرکین راه آنها را بستند و گفتند که سال دیگر بیایید. مسلمانان مجبور شدند که برگردند. و خیلی هم ناراحت شدند. خدا در قرآن به مسـلمانان می فرماید: دشـمنی گروهی شـما را وادار نکند که شـما انتقام بگیرید از کسانی که نگذاشـتند شـما به مسجد حرام برویـد و مقـابله به مثل نکنیـد. پس بدانیـد که مقابله به مثل هنر نیست. در سوره فصـلت آیه ۳۳ تا ۳۶ داریم: پیامبر،بگو گفتار کسـی بهتر است که گفتار خـدا را بگویـد ،عمل صالح انجام بدهد و تسـلیم خدا باشد. پیامبر به مسلمانان بگو که آیا بدی با خوبی یکی است ،پس شـما نیکو جواب بـده .البته انسان نبایـد خودش را خوار کند. روایت داریم :مومن خودش را خوار نمی کند. اگر ما خطایی از گذشـته دیدیم آنرا نگه نداریم تا روزی از آن برای انتقام استفاده کنیم. بعضی ها دنبال مچ گیری هستند. خدا می فرماید که بدی ها را بپوشانید. برجسـته کردن خطاهای دیگران اشتباه است. در جنگ صـفین، امیرالمومنین به میدان صـفین رسـید و یاران

حضـرت تشنه بودنـد و امام فرمود اگر می خواهید خوار نشوید مبارزه کنید تا آب را آزاد کنید . یاران جنگیدند و آب را گرفتند . بعضـی ها به امام گفتنـد که شما هم به سپاه معاویه آب ندهیـد ولی امـام فرمود مـا به سپاهیان آنها آب می دهیم .در کربلا امام حسین(ع) به سپاه ابن زیاد آب داد ولی آنها آب را روی امام بستند. سوال – آیه ۱۱۱ تا ۱۱۸ سوره انعام را توضیح بفرمایید. پاسخ –آیه آخر می فرمایـد: در هنگام ذبـح حیوان ، نام خدا را ببرید. خداوند در خوردن هم انگیزه ی الهی می دهد. همه ی کارها باید با بسم الله شـروع شود. پس نیت و انگیزه دینی خیلی مهم است . سوال – در مورد ادامه ی آیه دوم سوره مائده توضیحاتی بفرمایید. پاسـخ – خـدا می فرمایـد: در کارهای نیک و تقوا به یکـدیگر کمک کنید یعنی در کارهای مثبت مشارکت کنید. مردم باید ببینند که چطور می تواننـد زمینه ی خوبی را در جامعه فراهم کننـد.یک نفر می تواند با ساخت یک فیلم خوب به جامعه کمک کند. این تعـاون در نیکی است. مثلا ساخت یک نمازخانه برای مـدرسه تعاون در نیکی و تقوا است. حتی روضه های خانگی تعاون در نیکی و تقوا است. هر کسـی در جامعه بایـد کمک کنـد که دین رشـد کند. مثلا یکی می تواند به ازدواج جوانان کمک کند و یکی می تواند به قرض الحسنه کمک کند و ...مثلا اگر پوست موزی روی زمینی افتاده است و شما آنرا از روی زمین بردارید، این تعاون در نیکی است . ما باید همه خودمان را مسئول بدانیم . روزی امام سجاد(ع) داشتند با اسب می رفتند ، همه دیدند که امام از اسب پیاده شـد و کلوخی را از سر راه برداشت و دوباره به راهش ادامه داد. خـدا می فرماید: ای مردم ،به گناه و تجاوز کمک نکنید. صـفوان شتردار بود و شترهـایش را به هـارون الرشـید کرایه داد تـا او به حـج برود. امام موسـی کاظم (ع) به او گفت که چرا شترهایت را به هارون اجازه می دهی ؟ آنها ظالم هسـتند و تو دوست داری که او سالم برگردد تا پول تو را بدهـد ، همین اندازه هم کمک به ظلم است . صـفوان تمـام شترهـا را فروخت. اگر دختر خـانمی بـدحجاب بیرون بیایـد و این باعث گناه جوانی بشود ،این خانم تعاون در گنـاه کرده است زیرا زمینه ی گنـاه جوانـان را فراهم کرده است. اگر معلمی حرف زشتی سـرکلاس بزنـد و بچه ها از او یاد بگیرند این معلم تعـاون در گنـاه کرده است .انگشتر طلاـ برای مرد حرام است .کارخـانه ای که برای مردهـا انگشتر طلا می سازد تعاون در گنـاه دارد .کارگاهی که مانتوهای کوتاه می دوزد تعاون در گناه می کنـد. فیلم سازی که آموزش بـد در فیلم می دهـد، این تعاون درگناه است . در آخر این آیه می فرمایـد : ای مردم از خـدا بترسـید زیرا خدا شدید العقاب است . خدایا همه ی ما را اهل تقوا قرار بده و از تعاون در گناه دور کن ، نسل جوان ما را متدین قرار بده و زمینه ی ازدواج همه ی جوانان را فراهم بفرما.

۹۱-۰۸-۱۳

گفت کاروانی با تو آمـد کاروانی در تو گم شـد چشـمه ی مستی از آن ساعت غـدیری بود و خم شـد ،با تو آمد محمد از مدینه با کاروانی از توگم شـد کاروانی در مسـیر بی نشانی ،باد در زلف تو پیچیـد و زمین نیلوفری شـد خون دمید از ساقه ی یاس و شـقایق حیدری شد ،کاروانی دل به مستی داد از غدیریت ای امام پارسایان کیست نشـناسد علی را ،ای گلستان ولایت ای خراب از باده ات از دل ذوق مستی رسانـد ما را به منزل . سوال- در مورد جریان اعتقادی غـدیر توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ- جریان غدیر در آخرین حـج پیـامبر اتفـاق افتـاد.در این مورد روایات متواتری وجود دارد یعنی تعـداد راویان این روایت زیاد است .کتاب گزیـده ی الغـدیر برای مطـالعه خیلی مفیـد است. آیـا رسـول خـدا از حـوادث پس از رحلت خودشـان خبر داشـتند ؟ اگر بگـوییم که حضـرت از این حوادث خبر نداشـتند که این درست نیست .زیرا احادیثی از پیامبر نقل شده است که نشان دهنده ی پیشـگویی پیامبر است . انس بن مالک گفت که دیدم سـر امیرالمومنین روی سـینه پیامبر است و پیامبر گریه می کرد و وقتی علت را پرسیدم پیامبر فرمود: من بخاطر اتفاقـاتی که بعـد از من برای علی روی می دهـد گریه می کنم. سـلمان نزد پیامبر رفت و گفت: هر پیامبری جانشـینی داشـته است ، جانشـین شـما کیست ؟ حضـرت ساکت شد و فرمود: می دانی وصـی حضـرت موسـی چه کسی بود .سلمان گفت: بله ، او یوشع بن نون بود .حضـرت فرمود : می دانی که چرا او جانشـین حضرت موسی شد؟ سلمان گفت : بله ،چون یوشع از همه عالم تر بود. پیامبر

فرمود: جانشین من و کسی که اسرار من را می داند و بهترین فرد بعد از من که دَین مرا ادا می کند، علی بن ابیطالب است .این احادیث نشان می دهد که پیامبر از حوادث پس از مرگش اطلاع داشتند و فضاسازی می کردند. حتی پیامبر از حوادث کربلا هم خبر داشتند. پیامبر برای بعد از خودشان چه تدبیری اندیشیدند؟ امام خمینی پس از خودشان تدابیری مثل مجلس خبرگان اندیشیدند تا جامعه بی سرپرست نماند. پیامبر بعد از بیست و سه سال تلاش برای مسلمان کردن مردم چه تدبیری اندیشیدند؟یکی از فرضیات این است که پیامبر در این مورد سکوت کرده است که این توهین به پیامبر است . این کار نشانه ی بی فکری است .پیامبر وقتی به جنگ تبوک رفت علی را بعنوان جانشین خودش در مدینه گذاشت. در ضمن انبیاء گذشته همه جانشین داشتند و اگر پیامبر در این مورد سکوت می کرد، این کار خلاف سیره ی انبیاء گذشته می شد. پس این کار با عقل جور در نمی آید .فرض بعدی این است که پیامبر این کار را به مجلسی واگذار کرد تا جانشین را تعیین کنند که شاهدی بر این مطلب نیست. فرض سوم این است که پیامبر فرد خاصی را بعنوان جانشین معرفی کرده است .اعتقاد و باور ما بر اساس احادیث متواتر این است که پیامبر فردی را بعنوان جانشین انتخاب کرده است. حتی ما آیاتی مثل آیات تبلیغ ،اکمال و لایت در قرآن راداریم .پیامبر برای تعیین جانشین، آمادگی تربیتی اجرایی وعملی را انجام داد . روز غدیر روز اعلام است نه آمادگی .در یوم الانذار که پیامبر اقوام خود را دعوت کردند، علی را بعنوان جانشین خودشان معرفی کردند. در جنگ تبوک پیامبر به مردم گفت که نسبت علی به من مثل هارون به موسی است. برای اینکه جامعه آمادگی پذیرش علی را داشته باشد پیامبر سه تا کار را انجام دادند. پیامبر ابوطالب را به خانه آوردند و او را آموزش دادند. امیرالمومنین می فرماید:پیامبر هر روز یک صفت اخلاقی را برجسته می کرد و من آنرا عملی می کردم. امیرالمومنین آنقدر کوچک بودند که در دامن حضرت می نشستند، پس امیرالمومنن بزرگ شده ی دست پیامبر است. داریم که امیرالمومنین در غار حرا شنید آنچه را که پیامبر شنید. علی می گوید :من مثل بچه شتری که در دنبال مادرش است به دنبال پیامبر بودم. این آمادگی تربیتی علی است .در تمام ساعات زندگی این دو بزرگوار با هم بودند. آمادگی بعدی آمادگی اجرایی است. در جنگ خندق پیامبر فرمود :تمام اسلام به جنگ کفر می رود. در جنگ خیبر پیامبر فرمود : من پرچم را به کسی می دهم که پیامبر و خدا را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند و بعد پرچم را به علی داد. امیرالمومنین مامور شد که سوره ی برائت را به مکه اعلام کند. کسی که همراه پیامبر بت شکست امیرالمومنین بود. عده ای به پیامبر سلام کردند و پیامبر به آنها گفت که به علی هم سلام کنید و بگویید: السلام علیک یا امیر المومنین .امیرالمومنین صفت خاص علی بن ابیطالب است .امام صادق (ع)می فرماید :به من امیرالمومنین نگویید زیرا این صفت جدم علی است .دیدگاه بعدی تدبیر عملی است. سوال – صفحه ۱۳۵ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که او خدایی است که در شب جان شما را می گیرد (منظور خوب است)هر گناهی که شما در روز انجام داده اید خدا می داند .همه شما روزی مبعوث می شوید و باید جواب کارهایتان را بدهید. سوال – در ادامه ی تدبیرجانشینی پیامبر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامبر برای جانشینی پس از خودشان چه تدبیری اندیشیدند؟ پیامبر مامور به ابلاغ شد. یکی از تدابیر پیامبر ،آمادگی ها تربیتی ، آمادگی اجرایی و آمادگی عملی امیرالمومنین برای جانشینی بود. پیامبر از اوایل اسلام با مردم برخوردی کردند که مردم بدانند که نبوت از امامت جدا نیست .در حدیث ثقلین پیامبر می فرماید :من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی قرآن و یکی عترت ، این دو از هم جداشدنی نیستند. یکی از علمای بزرگ اهل سنت کتابی بنام فضایل علی بن ابیطالب دارد که بیشتر سندهای این کتاب درست است.ایشان ده ها هزار حدیث از پیامبر در مورد فضایل علی آورده است .حدیث داریم: علی با حق است و حق با علی است ،علی با قرآن است و قرآن با علی است .پیامبر به مردم معیار می دادند. در جنگ جمل فردی نمی دانست که حق با کیست ،زیرا می دید که هر دو سپاه نماز می خوانند و از اصحاب پیامبر هستند. او گفت :مگر پیامبر نفرمود که هر کجا که عماریاسر باشد حق همانجاست ؟پس حق با سپاه علی است.عماریاسر با امیرالمومنین است زیرا حق با اوست. این تدبیر عملی پیامبر بود .حدیث غدیر هم یکی از تدابیر دیگر عملی است . زیارتنامه غدیر از امام هادی

(ع) نقـل شـده است که اسـتدلال یک دوره امامت امیرالمومنین است و همه از آیات قرآن است .این زیارت مخصوص امیرالمومنین است .امام هادی(ع) به جدّشان می فرمایـد که تو کسـی هستی که خـدا وصف تو را گفته است . این تدابیر عملی پیامبر خیلی زیاد است .یکی دیگر از تـدابیر همان بود که پیامبر فرمود: کاغـذ و قلم بیاورید که جانشینی علی را بنویسم .جانشینی علی از طرف خدا بوده است و پیامبر آنرا ابلاغ کرده است. سوال – در مورد روز عیـد غدیرتوضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – در روایات داریم که همه ی انبیاء این روز را تکریم می کردند.از مستحب موکد امروز، اطعام و صدقه دادن است .طعام دادن حتما نباید سفره های سنگین باشد. عیـدی دادن در این روز خیلی خوب است.مستحب است که انسـان در این روز لباس نو بپوشـد. در این روز خوب است که همه به یکـدیگر سـر بزننـد. البته در میان ما رسم است که به دیدن خانواده های سیّد می روند که این هم خیلی خوب است ، ملاقات بیمار رفتن در این روز خوب است. پیامبر فرمود: فرزنـدان مرا اکرام کنیـد.ثواب صدقه دادن در این روز هزار برابر می شود. ما باید سـرور در بین مردم ایجاد کنیم. همه ی مسـلمانان بایـد خودشان را صاحب این عیـد بداننـد. حتی برادران سُـنی ما هم این روز را جشن می گیرنـد. این روز بنفع اسـلام بوده است و بخاطر همین این روز برای همه ی مسـلمانان مهم است و باید این روز را تکریم کنند. همه ی مسـلمانان با هم اتفاق دارنـد که این سـخنان در این روز از پیامبر گفته شده است .اختلاف ما بر سـر این است که آنها می گویند ولایت به معنای دوستی است .حضـرت عیسـی به خداوند گفت که پیروان من غذای آسمانی می خواهند زیرا موسی غذای آسمانی به پیروانش داده است. عیسـی گفت که خـدایا تو برای ما از آسـمان مائده بفرست تا ما این روز را عید قرار بدهیم .پس ما همه باید روز غـدیر را جشن بگیریم و آنرا عیـد قرار بـدهیم زیرا ولایت امیرالمومنین در این روز به مردم ابلاغ شـده است . خـدایا عیـد ظهور مهدی را برای ما قرار بده تا ما این روز را درک کنیم .

۹۱-۰۸-۰۶

زخمی ام التیام می خواهم التیام از امام می خواهم ، السـلام علیك یا ساقی من علیك السلام می خواهم، مستی ام را بیا و دو چندان کن جام می پشت جام می خواهم، گاه گاهی کمی جنون دارم من جنونی مدام می خواهم، تا بِگردم کمی به دور سرت طوف بیت الحرام می خواهم، لحظه ی مرگ چشم در راهم از تو حسن ختـام می خواهم، در نجف سـینه بی قرار از عشق گفت یا یمکن الفرار از عشق . سوال – در مورد ولایت و عید غدیر توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ- ایام عید غدیر بنام ایام ولایت نامگذاری شده است . آیه مبـاهله و آیه ولاـیت در این ماه نازل شـده است ، آیه اکمال در روز عیـد غـدیر نازل شـده است. بحث ما در مورد آیات ولایت در قرآن است. کتاب آیات ولایت در قرآن از آیت الله مکارم است که ایشان در این کتاب ۲۵ آیه را بحث کرده است که پنج آیه آن در مورد امامت است بخصوص در مورد ولایت حضرت امیرالمومنین ،پنج آیه در مورد فضایل حضرت علی (ع) است و بقیه آن در مـورد اهـل بیت است . از این پنـج آیه ، سه آیه در سـوره مائـده است . آیه ۶۷ است (آیه تبلیغ)که می فرمایـد : ای پیـامبر رسـالت خودت را برسان . این آیه در روز عیـد غدیر نازل شده است .این آیه پنج بخش دارد که خدا می فرماید : ای رسول ، این خطاب به رسـول است یعنی این خطـاب مربوط به رسـالت است .بخش دوم آیه می فرمایـد : آن چیزی که قبلاـ به تو مـاموریت داده ایم را به اطلاع عموم برسان .(این ماموریت همان جانشـینی حضرت امیرالمومنین است) .معنای بعضی از آیات در شان نزول آن آیه معنا می شود. در کتاب تفسـیر کبیر فخر رازی در مورد این آیه می فرماید : این آیه در فضل حضرت علی(ع) نازل شده است .وقتی این آیه نازل شد پیامبر دست علی را گرفت و گفت که هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست . عُمر در آنجا علی را ملاقات کرد و جلو آمـد و گفت :پسـر ابوطـالب ،مبـارك باشـد .تو امروز رهـبر من و رهبر همه ی مومنـان و مومنـات شـده ای. بخش سوم آیه می فرمایـد : تو وظیفه ات را انجـام داده ای ولی اگر این را انجـام نـدهی گویا رسالت خودت را انجام نـداده ای . این بخش آیه اهمیت ولاـیت را می رسانـد. بخش چهـارم می فرمایـد : پیامبر ابلاغ این دسـتور خطراتی در پی دارد، از واکنش پنهان و آشـکار نترس. در

ذیل آیه معارج داریم که فردی در همان موقع مخالفت کرد و گفت که من حاضربمیرم ولی این انتخاب را قبول نکنم. این آیه نشان می دهد که احتمال بروز خطر بوده است . پس این ابلاغ خیلی مهم بوده که خطر آمیز هم بوده است . بخش پنجم می فرماید: اگر کسانی پافشاری بر عقایده خود کردند ناراحت نشو زیرا آنها صلاحیت هدایت ندارند. این آیه بسیار مهمی است که تاکید برموضوع امامت و ولایت دارد. آیه دوم در آیه سوم (آیه اکمال)سوره مائده است .سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شد . بعد از نزول این سوره پیامبر از دنیا رفت . بعضی مواقع یک سوره ی قرآن کامل نازل شده است.مثل سوره والعصر و الرحمن . بعضی از سوره های قرآن بصورت آیه آیه نازل شده است و بتدریج نازل شده است . مثل سوره بقره و آل عمران . بعضی ها می گویند که این آیات را خود پیامبر جایگزین کرده است و بعضی معتقد هستند که بعد از رحلت پیامبر بدین صورت درآمده است . در بعضی آیات دو مفهوم مستقل کنارهم گذاشته شده است و با هم ارتباط ندارد. آیه ۳ سوره مائده هم این طور است . یعنی یک بحث مستقلی در مورد گوشت های حلال می کند که خوردن گوشت های مردار و خوک بر شما حرام است .بعد می فرماید : در این روز دین بر شما کامل شد و کافران مایوس شدند، نترسید و فقط از خدا بترسید ... و اگر شما در اضطرار قرار گرفتید . اگر این قسمت را از آیه حذف کنیم خللی بر آیه وارد نمی شود و این نشان می دهد که این جمله ی معترضه است .و این نشان می دهد که این حادثه مهمی است که همان حادثه ی غدیر است. وقتی این آیه نازل شد پیامبر فرمود: الله اکبر، خدا را شکر می کنم بخاطر اکمال دین، اتمام نعمت و رضای خدا و ... . شما می توانید در کتاب تفسیر نمونه ،تفسیر این آیه را بخوانید. آیه بعدی آیه ۵۵ (آیه ولایت)سوره مائده است که در مورد حضرت امیر است که در حال نماز انگشتر خودشان را به فقیر دادند. بعضی ها شبهه می اندازند که مگر می شود حضرت در حال نماز انگشتر به فقیر بدهد زیرا در حال نماز، تیر از پای حضرت می کشیدند و حضرت متوجه نشد. در پاسخ باید گفت که این انفاق، کار دنیوی نبوده است ولی تیر درآوردن کار نیوی است و حضرت متوجه آن نمی شده است ولی ما در قرآن همیشه نماز را همراه با انفاق داریم و این انفاق حضرت در راستای نماز بود. این کار در راستای عبادت بود. پیامبر از خدا تقاضا کرد که جانشین او را معرفی کند. آیه نازل شد : همانا ولی شما خدا، پیامبر و کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع انفاق می کنند. حالا ممکن است که بعضی ها بگویند که چرا خدا اسم حضرت علی(ع) را نیاورده است .قرآن خیلی از اوقات کلیات را بیان می کند. مثلا در مورد نماز کلی گفته است و تعداد رکعت ها را نگفته است . مثلا در حج باید هفت دور طواف کنیم ولی این در قرآن نیست و جزو سنت پیامبر است . سوال – صفحه ۱۲۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این صفحه داریم : خدا در همه جا حضور دارد هم از پنهان و هم از آشکار شما خبر دارد . در دعای عرفه داریم که خدایا آنقدر به من خشیّت بده گویا که تو را می بینم . فرمود :خدا از سِّر شما خبر دارد. خدا ازهمه ی نیت ها خبر دارد. سوال – در مورد ادامه ی بحث ولایت و عید غدیر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – آیه ۵۹ سوره نساء معروف به آیه اولی الامر است. منابع شیعه و سنی روی این آیه تاکید دارند. اولی الامر یعنی کسی که ولایت امر دارد و قدرت مدیریت دارد و این اولی الامرعطف به رسول شده است و اطاعت از اولی الامر ،اطاعت از رسول است . اولی الامر یعنی جانشینان پیامبر . جابربن عبدالله انصاری نزد پیامبر آمد و سوال کرد که اطاعت از اولی الامر یعنی چه ؟ پیامبر همه امامان را با نام شمردند. آیه ۱۱۹ (آیه صادقین) سوره توبه می فرماید: ای مردم تقوا داشته باشید و همیشه با صادقان باشید . این آیه می رساند که صادقین معصوم هستند. روایت داریم : نحن الصادقون . این آیات پنج گانه نشانه ی جانشینی حضرت علی(ع) و ولایت است . در روایت داریم که ما به ولایت نمی رسیم مگر با عمل و تلاش . ما باید سیره اهل بیت را عملی کنیم تا از پیروان عملی ائمه باشیم. انشاء الله ما یاری دهنده و پشتیبان اهل بیت باشیم .

۹۱-۰۷-۲۹

شبی تب داشتم رفتی و قرص ماه آوردی، برایم شیشه ای از عطر بسم الله آوردی. من از صد بار اسمعیل و هاجر تشنه تر بودم ، تو این زمزم ترین را از کدامین راه آوردی؟ من از بی قبلگانم کافری از من نمی پرسد، مسلمان کافرا کی رو به این درگاه آوردی؟ عزیز مصربود این دل که بخشیدم به تو روزی ، امان از گرگ یوسف خورده ای کز چاه آوردی. دوباره شنبه ام تعطیل شد یکشنبه ام تعطیل ، دوباره یادم از آن جمعه ی ناگاه آوردی. سوال –در خصوص انتظارهای خداوند متعال از بندگان خود زمانی که می فرماید : یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سوره ی مائده از سوره هایی است که در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) نازل شد . برخی گفته اند که دو یا سه ماه بعد از آن، رسول خدا از دنیا رفتند . گرچه این سوره الان در جزء ششم قرار دارد ولی ترتیب قرآن براساس ترتیب نزول آیات نیست . اولین سوره ای هم که بر پیامبر نازل شد سوره ی علق است که در اواخر قرآن قرار دارد . بیشترین آیات ولایت در سوره ی مائده قرار دارد . به همین خاطر این سوره دارای یک برجستگی است. آیات اول و دوم این سوره با یا ایها الذین آمنوا شروع می شود . در آیه ی اول می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید به عقود خود پایبند باشید .عقود جمع عقد بوده و به معنای گره زدن است . زمانی که دوچیز را به هم متصل می کنند، مثلاً نخی را به نخ دیگری می بندند به آن عقد می گویند . به همین خاطر است که به ازدواج عقد می گویند و به معنای پیوندی است که مرد و زن با یکدیگر می بندند . در این آیه می فرماید : ای مردم به پیمان های خود وفادار باشید . به این آیه در مسائل مختلف بخصوص خرید و فروش زیاد استناد می شود . وفای به عهد و عقد یک اصل فطری و بین المللی است .بد قولی و پیمان شکنی فطرتاً اشتباه است . سوره ی توبه یکی از سوره هایی است که بسم الله الرحمن الرحیم ندارد چون پیام آن تند بوده و با برائت از مشرکین شروع می شود . در ابتدای این سوره می فرماید : ای پیامبر ارتباط خود را با مشرکین قطع کنید و... در آن زمان اسلام آشکار شده بود و همه ی مردم فهمیده بودند که اسلام چه مبانی دارد . تقریباً مشخص شده بود که بت پرستی بی دلیل و بی مبنا است به همین دلیل خداوند تسامح با مشرکین را کنار گذاشته و با صراحت مسئله ی برائت از مشرکین را عنوان می کند . ولی در همان آیه ی اول می فرماید : مگر اینکه شما با یک مشرک پیمانی داشته باشید . اگر پیمان داشتید نباید آن را بشکنید. در روایت داریم که سه چیز بین المللی است : ۱- احترام به والدین ۲- امانت داری ۳- وفای به عهد . حضرت علی (ع) نامه ای به مالک اشتر نوشته که نویسنده ای می گفت می توان آن را با اعلامیه ی حقوق بشر مقایسه کرد . حتی نامه بر این اعلامیه برتری دارد . چرا که این نامه در چهارده قرن پیش و توسط یک نفر نوشته شده است . اعلامیه ی حقوق بشر توسط حقوقدانان دنیا نوشته اند . حضرت امیرالمومنین در نامه ی پنجاه و سه ی نهج البلاغه سفارش هایی به مالک اشتر کرده اند که بسیار عجیب است . حضرت می فرمایند : در میان واجبات چیزی بالاتر از وفای به عهد نیست و همه ی مردم با تمام اختلاف آرایی که دارند روی یک چیز تعهد دارند که آن هم وفای به عهد است . بنابراین این اصل ارتباطی با مذهب و مرام فرد ندارد . به همین جهت در روایات داریم که اگر کسی وفای به عهد و پیمان ندارد، دین و آیین ندارد. در زیارت حضرت ابوالفضل شهادت می دهیم که تو تسلیم بوده و امام خود را تصدیق کرده و وفای به عهد داشتی . بنابراین اوفوا بالعقود یک اصل مبنایی ، فطری و بین المللی بوده و اساسی برای تمامی روابط بشری است . اگر به این اصل عمل نشود تمامی ملازمات زندگی بشر از هم می پاشد . یکی از مفسرین می گوید که عقد و عهد سه گونه است . ۱- عهد با خدا ۲- عهد با مردم ۳- عهد با خود .به پیمان با خدا، عهدالله می گوید. خدا در قرآن می فرماید:انَّ عَهدَ کانَ مَسئولا از تعهدی که شما نسبت به خدا دارید در روز قیامت سوال می کنیم . ما حداقل روزی ده بار در نماز می گوییم: اِهدنا اَلصِراطِ المُستَقیم . خدایا ما را به راه مستقیم هدایت کن، ما تو را می پرستیم ، ما از تو کمک می خواهیم . در واقع عهد با خدا ادعای بندگی و استعانت است . خدا به ما گفته که از شیطان تبعیت نکنید ما هم قبول کرده ایم . خدا به ما گفته از من اطاعت کنید ما هم قبول کرده ایم . زمانی که ما می گوییم اشهد ان لا اله الا الله و اَشهدُ انَّ مُحمدَ رسولُ الله، مسلمان می شویم . اسلام آوردن تعهد ایجاد می کند . در جلد نود و سه بحار الانوار آمده است که حضرت امیر (ع) درمسجد کوفه سخنرانی می کردند ، یک فردی بلند شد و گفت من یک سوال

دارم . خـدا گفته دعـا کنیـد من اجابت می کنم . پس چرا من هرچقـدر دعا می کنم به اجابت نمی رسـد . امام فرمودنـد : به هشـت دلیل . تمام این دلایل به وفای به عهـد باز می گردد . مثلاً شـما از شیطان برائت می جوییـد ولی به طرف او می روید و حرف او را گوش می دهیـد . خـدا را دوست داریـد ولی با او مخالفت می کنیـد. می گوییـد که بهشت خوب است ولی از آن دور می شویـد . شمـا می گوییـد جهنم بـد است امـا به آن نزدیـک می شویـد . در شب هـای احیاء ما چنـد بار از آتش جهنم به خـدا پناه می بریم . دروغگویی ،غیبت ، نخوانـدن نمـاز اول وقت و غیره آتش است . همه ی این موارد بـد عهـدی ما با خـدا است . در سوره ی یاسـین خداوند می فرماید : مگر ما با شما تعهد نکردیم که به حرف شیطان گوش ندهید ، پس چرا گوش می دهید ؟ خدا به ما وعده داده که اگر شـکر کنید روزی شـما را زیاد می کنم . خدا حتماً این کار را می کند ولی ما باید شکر را بجا بیاوریم . خدا فرموده که اگر به من توکل کنیـد من شـما را کفایت می کنم . بنابراین ما باید به خدا توکل کنیم . فرموده اگر در زندگی دعا کنید من اجابت می کنم ، توبه کنیـد شـما را می بخشم ، مرا یاد کنیـد من هم شـما را یاد می کنم . در جایی هم خداونـد می فرماید : شـما به عهد خود عمل کنیـد من هم به عهد خود عمل می کنم . در حدیث داریم که القرآنُ عَهدُالله . یکی از مصادیق عهد با خدا قرآن است . امروز چقـدر ما عامل به قرآن بوده و زندگی های خود را با آن منطبق می کنیم ؟ نماز عهد خدا است . از یکی از معصومین روایت اسـت که هرگـاه صـدای اذان بلنـد می شـد می فرمود : وقت عمل به عهـد و پیمان است . رعایت همگی واجبات و محرمات عهـد با خـدا است . قسـمت دوم عهـد با مردم است . عهـد با مردم بسـیار گسترده است . مهریه و صداقی که در هنگام ازدواج بین زن و مرد قرار می گیرد ، یـک عهـد است . چرا برخی از آقایان از همان اول می گوینـد چه کسـی داده و چه کسـی گرفته است ؟ این یعنی عـدم وفای به عهد . البته نباید خانم ها شوهران خود را از همین امروز مجبور به پرداخت آن کنند . ولی آقایان هم باید آن را به همسـران بپردازند . در عین حال بخشیدن مهریه هم از طرف خانم ها خیلی ثواب دارد . گاهی مهریه ها آنقدر سنگین است که آقا نمی تواند آن را پرداخت کنـد و تا آخر عمر خود نیز چنین پولی را بـدست نمی آورد ، چقدر خوب است که خانم مقداری از آن را ببخشد . این کـار یـک نوع الفت ایجاد می کنـد . اما اگر مرد احساس کنـد که همیشه یک سـلاحی به نام مهریه در دست همسـرش است و خانم هم احساس کند که مرد می خواهد از این قضـیه سوء اسـتفاده کند ، مسلماً الفتی ایجاد نخواهد شد . در بحث روابط اجتماعی می توان وفای به عهد بین مردم و مسئولین را نام برد . نماینده ی مجلسی که سوگند می خورد، در واقع عهد بسته است. اگر نماینده از روی عناد و غرایز شخصـی رأی بدهـد به عهـد خود خیانت کرده است . یک پلیس متعهـد شـده است که از جان ، مال و ناموس مردم حمایت کنـد . اگر این شـخص رشوه بگیرد و یا برخوردهای او براساس حق نباشـد در واقع عهد خود را زیر پا گذاشـته است . اینکه افراد بایـد از لحـاظ مـالی تأمین شونـد یک بحث دیگری است اما یک پزشک که قسم خورده است ، نبایـد فردی را که بیمار است و نیـاز به عمـل جراحی دارد با زیر میزی های سـنگین مواجه کنـد . پزشک تعهـد دارد که بیمار خود را درمان کنـد . وفای به عهـد در تمـام ارکـان جـامعه خود را نشان می دهـد . قول و قرار نیز نوعی وفای به عهـد است . (قبل از بعثت) روزی رسول گرامی اسـلام (ص) با عمار یاسر قرار گذاشتند که هم زمان گوسفندان خود را برای چرا ببرند . پیامبر (ص) سرساعت آمدند اما عمار یک مقدار دیر کرد . وقتی عمار آمد دید که پیامبر گوسفندان را نگه داشته است . عمار پرسید چرا شما نرفتید . پیامبر (ص) فرمودند که من با شـما قرار گذاشـتم که با هم برویم. در جنگ خیبر یک مقدار فتح قلعه ی خیبر طول کشـید . آب و غذای مسلمانان تمام شده بود و خیلی به زحمت افتاده بودند . در همین حال یک چوپان با تعداد زیادی گوسـفند آمد و مسـلمان شد. او به حضرت گفت که من چوپان یهودیان خیبر هسـتم و این گوسفندان متعلق به آنها است . حضرت فرمودند : تو باید این گوسفندان را به آنها بازگردانی . حجـاج ابن یوسف فرد بسـیار خبیثی بوده و جنـایت هـای زیادی کرده است . فردی را گرفتنـد و می خواسـتند اعـدام کننـد . چون نزدیـک مغرب بود ، حجـاج گفت : الاـن شب است فردا صـبح حکم را اجرا می کنیم . آن فرد اعـدامی به نگهبان خود گفت من با همسـر و فرزنـدان خود وداع نکرده ام اجازه بده من بروم و فردا صـبح اول وقت باز می گردم . نگهبان قبول کرد ولی نگران بود که

آن فرد دیگر باز نگردد . فردا صبح قبل از طلوع آفتاب فرد اعدامی بازگشت . نگهبان از او پرسید که چه چیزی باعث شد که بازگردی ؟ زندانی گفت وفای به عهد یک اصل است و به ما این مسئله را یاد داده اند . روزی مسلمانی در شهر مدینه یک انگشتر پیدا کرد . هرچقدر به دنبال صاحب آن گشت او را پیدا نکرد . مردم گفتند که این انگشتر متعلق به فلان یهودی است . مسلمان به دنبال فرد یهودی رفت و او را پیدا کرد . بعد از پرسیدن مشخصات انگشتر آن را به او داد . یهودی تعجب کرد و گفت آیا شما می دانستید که این انگشتر متعلق به یک فرد یهودی است . مسلمان گفت : بله . یهودی گفت : آیا می دانستید که چقدر این انگشتر قیمتی است ؟ مسلمان گفت : بله . یهودی گفت : آیا احتیاج مالی داشتید یا خیر؟ مسلمان گفت : بله بسیار هم احتیاج مالی دارم .پس چه انگیزه ای باعث شده که این انگشتر را نفروشید و پول آن را بر ندارید ؟ مسلمان گفت : یک لحظه این فکر به ذهن من رسید . اما فکر کردم فردا قیامت می شود . حضرت موسی یک طرف و پیامبر اسلام نیز یک طرف می ایستند . من و توی یهودی را آنجا می آورند . اگر حضرت موسی رو کند به پیامبر (ص) و بگوید: آیا شما به پیروان خود وفای به عهد را نگفته بودید ؟ پیامبر (ص) نزد حضرت موسی شرمنده خواهد شد . قرآن کریم از حضرت اسماعیل یاد می کند و به پیامبر (ص) نیز می گوید از او یاد کن چرا که او صادق الوعد بود . افرادی که ازدواج می کنند نباید قول های دروغ به همسر خود بگویند . باید صادقانه برخورد کنند . گاهی فرد بدخلق است و یا بخل دارد این مسئله را به همسر خود عنوان نمی کند و امیدوار است آن صفات را در خود از بین ببرد ، اما اگر فرد یک ایراد کلیدی دارد ، نباید آن را پنهان کند . یکی از گناهان بسیار بزرگ شکستن پیمان ها و عهد ها است . عهد با امام معصوم و حجت خدا نیز نباید شکسته شود . الان ماه ذیحجه است . به اعتبار کتاب های شیعه و سنی بسیاری از افراد در غدیر حاضر شدند و با حضرت امیر (ع) پیمان بستند وبه ایشان تبریک گفتند . حتی گفتند که شما مولا و سرپرست همه شده اید اما بعداً همه چیز را فراموش کردند. در نهج البلاغه است که وقتی طلحه و زبیر آماده شدند که به عمره بروند ، حضرت امیر فرمودند : من که می دانم شما نمی خواهید به عمره بروید ، دروغ می گویید . شما به مکه می روید تا نیرو جمع کنید و با علی بجنگید . ابن عباس می گوید : وقتی که امیرالمومنین (ع) به خلافت رسیدند ، من مکه بودم و خبر نداشتم که خلیفه ی سوم در مدینه به قتل رسیده و حضرت امیر جایگزین شده است . زمانی که به مدینه آمدم به من گفتند که حضرت امیر (ع) به خلافت رسیده است و مردم جمع شده اند که با ایشان بیعت کنند . خواستم به نزد ایشان بروم، هم گزارش سفر بدهم و هم از اوضاع اطلاع پیدا کنم . او می گوید: دیدم که یک فردی که زیاد سابقه ی خوبی نداشت از خانه ی حضرت امیر خارج شد . به نزد حضرت رفتم و گفتم : این فرد چه کاری با شما داشت ؟ آقا فرمودند : آمده بود به من توصیه کند که با معاویه درشام درگیر نشوم . به من گفت: که شما فعلاً او را برکنار نکنید و یک قول هایی هم به او بدهید ، زمانی که جای پای شما محکم شد او را برکنار کنید . من در جواب گفتم که علی چنین کاری نمی کند . وفای به عهد خیلی اهمیت دارد . ما نمی توانید چیزی را وعده کنیم و بعداً براساس مصلحت آن را برهم بزنیم . وفای به عهد با مردم شامل : دولت ، نمایندگان مجلس ، قضات ، پزشکان ، روحانیون و غیره می شود . وزارت آموزش و پرورش باید بداند که کودکان ابتدا در نزد معلمان تربیت می شوند . شخصیت هایی که به مراکز آموزش عالی می آیند اگر در کودکی و نوجوانی درست تربیت نشده باشند ، نمی توانند ایمان خود را حفظ کنند . باید کاری کرد که معلمان تأمین باشند و فقط به کار تعلیم و تربیت بپردازند . معلمی هم که در این پست قرار گرفته باید بداند که تعهد دارد به کودکان بدرستی درس بدهد . نمی تواند به هر دلیلی از این کار کم بگذارد . کودک نباید قربانی مشکلات اقتصادی شود . سوال– درخصوص آیات ۷۷ تا ۸۲ سوره ی مبارکه ی مائده توضیح بفرمایید. پاسخ – آیه ی ابتدایی این صفحه دوبار در قرآن تکرار شده است . خدا به پیامبرگرامی اسلام می فرماید : ای پیامبربه اهل کتاب بگودر دین خود غلو نکنید . چون غلو باعث می شود انسان از حد اعتدال خارج شود و بیشترین لطمه را به اعتقادات و باورها می زند . مسیحیان می گفتند که حضرت عیسی فرزند خدا است . این حرف غلو است و حضرت عیسی بنده ی خدا است . در جلد بیست و شش بحار الانوار مرحوم مجلسی یک سلسله روایاتی را

آورده است کـه ائمه ی مـا به همین آیه استناد می کردنـد و می فرمودنـد که مسلمانان مراقب باشید شما هم دچار همان اشتباه مسیحیان نشده و نسبت به ما غلو نکنید . مبادا بگویید که مثلاً خدای ما حسین (ع) است . این حرف غلو بوده و کفر است . گاهی ممکن است این مشکل در جلسات احساسی ما پیش بیاید . روزی یک فردی در نزد امام رضا (ع) گفت : عليٌّ الهُنا ، ، خالِقُنا ، رازِقُنا ، آقا سه بار بر پیشانی خود زدند و فرمودند : سبحان الله ، سبحان الله ، سبحان الله . عليٌّ بشرٌ ، علی مانند ما بشر بوده است . قرآن می فرماید : پیامبر (ص) هم بشر است ، فقط معصوم و عالم به غیب بوده و یک سری برجستگی هایی دارد . انسان باید خط قرمز ها را نگاه دارد . هرچقدر بخواهد می تواند از حضرت علی (ع) تعریف کند ولی همینکه بگوید ایشان نبی است ، غلو است . خود حضرت امیر می فرمایند : یا رسول الله با مرگ شما نبوت تمام شد . دعبل اشعار خود را ابتدا به نزد امام رضا(ع) می آورد و به ایشان عرضه می کرد و از ایشان تأیید می گرفت، سپس برای مردم می خواند . مبحث بعدی این آیه در خصوص خوردن گوشت انعام است . می فرماید : خدای تبارک و تعالی برای شما آن چیزی را که می خواهید از چهارپایان استفاده کنید حلال کرده است . مگر مواردی که خدا منع کرده باشد . سوال – عهد با خود چه معنایی دارد ؟ پاسخ – عقد دو طرفه است . ابتدا عهد با خدا است . خدا می فرماید : من را یاد کنید ، شما را یاد می کنم . عبادت کنید ، بهشت را به شما می دهم . در مورد عهد با مردم هم به همین صورت است . مثلاً ـ مردی با همسر خود پیمان می بندد که مهریه بپردازد ، همسر هم با او پیمان می بندد که مخالفت نکند و براساس خواسته های شوهر خود عمل کند . معلم اگر تعهد دارد به دانش آموزان درس بدهد ، آنها هم متعهد هستند که درس بخوانند و آموزش و پرورش نیز متعهد است که حقوق معلم را بپردازد . عهد با خود یعنی اینکه انسان با خود پیمان بندد . اگر فردی مشکلی دارد مثلاً دروغ می گوید می تواند با خود پیمان بندد و یک ما سعی کند تا این صفت بد را ترک کند. عهد چند صورت است . یکی اینکه می توان عهد را شرعی کرد . مثلاً اینکه کسی عهد کند اگر دروغ بگوید مبلغی را صدقه بدهد . مسلم است که وقتی چند بار صدقه بدهد ، سعی می کند که دیگر دروغ نگوید . اگر انسان تعهد شرعی را انجام ندهد کفاره دارد . گاهی هم تعهد اخلاقی است . مثلاً ـ فرد وسواسی با خود تعهد می کند که از امروز وضوی او بیش از دو دقیقه طول نکشد . این فرد تعهد شرعی نکرده اما اگر به عهد خود عمل نکند زمینه ی عهد شکنی های دیگر را فراهم کرده و ضعف اراده پیدا می کند. روز غدیر پیامبر گرامی اسلام (ص) حضرت امیر (ع) را به عنوان مولای ما قرار دادند . ما متعهد می شویم که با ایشان مخالفت نکرده و سخن ایشان را گوش بدهیم . تعهد با خود مقدمه ی تعهد با خدا و مردم است .

۹۱–۰۷–۲۲

سوال – پدرم می گوید که انسان نباید کورکورانه نماز بخواند یعنی اول باید خدا را بشناسد و بعد نماز بخواند. آیا این حرف درست است ؟ پاسخ – این سوال مثل این است که محصلی بگوید :من اول باید معلم و درس را بشناسم بعد آنرا بخوانم . این گریز از درس خواندن است .بعضی ها می گویند که دروس مختلف به چه درد ما می خورد؟ ما باید هم نماز را بخوانیم و خدا را هم بشناسیم . خداشناسی و نماز می تواند با هم باشد .خداشناسی وسعت زیادی دارد پس ما عملا هیچ وقت نمی توانیم نماز بخوانیم. مقدمه ی خداشناسی، نماز است. وقتی ما به مدرسه برویم و کم کم درس بخوانیم هم با معلم آشنایی پیدا می کنیم و هم درس مان را یاد می گیریم. یک شناگر نمی تواند بگوید که تا من تمام قواعد شنا را یاد نگیرم به داخل آب نمی روم. انسان باید قواعد شناگری را یاد بگیرد و همزمان هم به داخل آب برود و آنرا اجرا کند. این گریزی از مسئولیت است .در قرآن داریم: بعضی ها می خواهند گناه کنند و می پرسند که قیامت چه زمانی است ؟ بعضی ها می گفتند که اگر قرآن مثل تورات بود ما به آن ایمان می آوریم. چرا قرآن مثل تورات و انجیل نیست؟ قرآن می فرماید که شما به تورات هم ایمان نیاوردید. مثلا کسی بگوید که من تا قواعد کامل رانندگی و جاده ها را یاد نگیرم پشت ماشین نمی نشینم ،این اشتباه است .معرفت خدا در راس کارهاست .معرفت خدا

نظری است و ما آنرا مطالعه می کنیم و معرفت عملی نماز است .انسان تا چند سال می تواند معرفت نظری داشته باشد؟ پس چه زمانی می خواهد آنرا عملی کند؟ فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که چگونه خدا را بشناسم ؟ امام تخم مرغی را نشان داد و فرمود اگر به این دقت کنی خدا را می شناسی. اگر کسی خداشناس باشد یک تخم مرغ هم برای شناخت خدا کافی است. معرفت خدا کار پیچیده ای نیست . تردیدی نیست که معرفت خدا بر همه چیز مقدم است ولی باید همزمان نماز خواند و کسب معرفت کرد. البته معرفت هم درجاتی دارد. کسی نمی تواند بگوید که هر وقت معرفت من به معرفت امام حسین(ع) رسید من نماز می خوانم. بی نمازی ،حجابی برای معرفت است. نماز می تواند مقدمه ی شناخت باشد. سوال – منظور از سبک شمردن نماز چیست ؟ پاسخ – تکریم ها با هم فرق می کند. پیامبر فرموده است که فرزندتان را تکریم کنید. تکریم فرزند یعنی اینکه نام نیک روی فرزند بگذارید و آنها را تحقیر نکنید. تکریم پدر این است که پدر را با احترام صدا بزنید و فرمانش را اجرا کنید. هر تکریمی نسبی است. سبک شمردن اولاد این است که اسم بد روی او بگذارید. نماز عبادت انبیاء و نور چشم پیامبر است . مصادیق سبک شمردن نماز عبارت است از: سبک شمردن در گفتار(بگوییم نمازِ را خواندیم یا نماز را بخوانیم تا راحت بشویم) ، سبک شمردن نماز در وقت (وقتی شما با فردی قرار دارید نباید لحظات آخر به دیدن فرد بروید. ما می توانیم در طی شش ساعت نماز بخوانیم ولی وقتی نماز را به تاخیر می اندازیم یعنی به تعبیر امام رضا (ع) آنرا سبک می شماریم .)سبک شمردن در انجام نماز(همانطور که باید کارهای را بطور دقیق انجام داد در مورد نماز هم همین طور است. باید آنرا کامل و درست انجام داد. پیامبر درمورد دفن کردن مرده هم می فرمود که خدا دوست دارد ما کار را محکم و درست انجام بدهیم .) اگر ما این موارد را انجام بدهیم یک نماز درست را خوانده ایم. در امتحان هم مشخص است که بعضی از دانش آموزان امتحان را سبک شمرده اند یعنی جواب را کامل نداده اند یا تمیز ننوشته اند. وقتی شما آخر هر جلسه ای می روید یعنی آن جلسه را سبک شمرده اید. سوال – در مورد قبولی نماز توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شرایط صحت نماز با شرایط قبولی نماز فرق دارد. برای ساخت خانه نیاز به پروانه ساخت است یعنی شرط صحت آن پروانه ساخت است .شرط قبولی ساختمان لوازمی خوبی است که درآن بکار می برند و اگر بخواهند ساختمان تکامل پیدا کند داخل آنرا تزیین می کنند یا آسانسور می گذارند .شرایط صحت نماز این است که لباس شما باید پاک باشد و محل نماز نباید غصبی باشد و باید با وضو باشید و ... شرایط قبولی این است که مثلا اگر کسی نماز بخواند و غیبت کند نمازش قبول نیست. زنی که با شوهرش بداخلاقی کند نمازش قبول نیست. کسی که نماز بخواند و ولایت اهل بیت را نداشته باشد نمازش قبول نیست .پس صحت نماز با قبولی نماز فرق می کند. گاهی منت گذاشتن قبولی، صدقه را از بین می برد. شرط دیگر شرط کمال است .مثلا هنگام نماز لباس سفید بپوشید یا اذان و اقامه بگویید، اینها نماز را کامل می کند. حضورقلب در مراحل قبولی نماز است یعنی فرد نمازش صحیح است ولی حواسش به نماز نبوده است. یکی از شرایط قبولی نماز تقوا است. سوال – اگر نماز صحیح ما قبول نمی شود، آیا بهتر نیست که نماز را نخوانیم ؟ پاسخ – نمی شود کسی برگه ی امتحانی را تحویل ندهد بخاطر اینکه ممکن است که قبول نشود. انشاءالله نماز ما قبول می شود. ما باید نماز را صحیح بخوانیم و سعی کنیم که شرایط قبولی نماز را هم فراهم کنیم . نشانه ی قبولی نماز این است که فحشا و منکر در زندگی کمتر می شود. فردی که نماز می خواند باید حق الناس را هم رعایت کند. نمازی که ما را به سمت خدا ببرد و ما را رشد بدهد، مورد قبول است . سوال – مگر پیامبر چند جور وضو می گرفت یا نماز می خواند که الان بین مذاهب مختلف اختلاف وجود دارد؟ پاسخ – ما برای همه مذاهب احترام قائل هستیم .گاهی در جلسه ی پنج نفره ، پنج گزارش مختلف داده می شود. برداشت ها با هم متفاوت است .پیامبر بیست وسه سال به تبلیغ دین اسلام پرداختند و از همان ابتدا نماز می خواندند. هیچ کس از وضو گرفتن و نماز خواندن پیامبر فیلم برداری نکرده است .گزارش سیره ی پیامبر از اصحاب و فرزندان ایشان است. همه ی افرادی که اطراف پیامبر بوده اند در مورد نماز پیامبر گزارش کرده اند که البته همه ی آنها انسان های درستی نبوده اند ولی افراد مورد اعتمادی بوده اند که وضو گرفتن و نماز خواندن پیامبر را این طور گزارش کرده اند.

حتی غذا خوردن و کارهای جزئی پیامبر گزارش شده است . گزارش هایی از خود فرزندان پیامبر رسیده است .گزارش هایی هم از اصحاب پیامبر یا تابعین رسیده است .مذاهب بر اساس این گزارش ها کار می کند. چون ما امامان را حجت خدا می دانیم و آنها را صادق می دانیم بر اساس گزارش های آنها عمل می کنیم. امام صادق (ع) جلوی یکی از اصحابش نماز خواند و گفت که این نماز را تماشا کن . این گزارش دقیق است .پیامبر هم نماز ظهر وعصر را با هم خوانده است و هم جدا از هم خوانده است .امام صادق (ع) نماز ظهر و عصر را باهم خوانده است. امام صادق(ع) بر خاک کربلا سجده کردند پس ما بخاطر این عمل امام ،بر مهر سجده می کنیم. آنچه ائمه برای ما فرموده اند برای ما یقین آور است .در زمان بعد از پیامبر بعضی از صحابه گزارش کارهای پیامبر را به سلیقه ی خودشان گزارش کردند. پس پیامبر یک جور نماز خوانده است. الان دو جور نماز خوانده می شود. فخر رازی از علمای بزرگ اهل سنت است ،در تفسیر کبیر دارد که بسم الله نماز را باید بلند بگوییم یا آهسته ؟ فخر رازی تمام نقل ها را در این مورد می گوید و وقتی به حضرت علی (ع) می رسد می نویسد که ایشان همه ی بسم الله ها را بلند می گفتند. من معتقد هستم که هر کس روش حضرت علی(ع) را عمل کند درست است. پس وقتی ما گزارش نماز امام صادق(ع) را داریم، در واقع گزارش نماز پیامبر را داریم . و طبق آن عمل می کنیم. سوال – صفحه ی ۱۱۴ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا در این آیات می فرماید: کسی توبه اش قبول است که بعد از ظلم توبه کند و رفتارش را اصلاح کند، آنگاه خدا توبه اش را قبول می کند و خدا غفور و رحیم است . پس توبه بدون اصلاح فایده ای ندارد. سوال – چکار کنیم که در زندگی دچار کاهل نمازی نشویم ؟ وقتی ناملایمات زندگی به من فشار می آورد نمازم را کنار می گذارم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – این کار درست نیست . مثلا من با پدرم یا مادرم درگیر می شوم بعد بگویم که من به مدرسه نمی روم ، در این صورت خودم دچار مشکل می شوم و لطمه می بینم .انسان با خدا قهر نمی کند. ما می توانیم از طریق تجربه ،آثار نماز را بدست بیاوریم . اولین و آخرین سفارش انبیاء و اولیاء نماز است. توصیه ی آیت الله بهجت نماز اول وقت است. حتما در نماز آثاری هست که همه به آن سفارش کرده اند. به هیچ وجه نماز را ترک نکنید زیرا ضرر می کنید. نماز گنج نهفته ای است که اگر انسان آنرا ترک کند متضرر می شود. حتی اگر شما آثار نماز را نمی بینید، آنرا ترک نکنید.

۹۱-۰۷-۱۵

رسیدن به خدایی که اقتباسی نیست شریعتی که در آن حکم ها قیاسی نیست، خدا کسی است که باید به دیدنش بروید خدا کسی که از آن سخت می هراسید نیست، به فکر هیچ کسی جز خودت نباش ای دل که خودشناسی تو جز خداشناسی نیست، دل از سیاست اهل ریا بکن خود باش هوای مملکت عاشقان سیاسی نیست . سوال – در مورد خطاب های قرآنی (آیه ۱۴۴ سوره نساء) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید کافر را تکیه گاه و دوست خود قرار ندهید،اگر شما با دشمنان طرح دسمتی بریزید علیه خودتان پیش خدا حجتی ایجاد کرده اید و خدا روز قیامت شما را عذاب خواهد کرد . سوره ممتحنه آیه اول می فرماید: ای کسانی ک ایمان آورده اید دشمن خدا را به دوستی نگیرید و تکیه گاه قرار ندهید. یکی از نکات مهم در قرآن شناخت دشمن و طاغوت است. قرآن می فرماید: هر کس کفر به طاغوت و به خدا ایمان داشته باشد به عروۀالوثقی چنگ خواهد زد . ما از این آیات نتیجه می گیریم که انسانهای معتقد باید مواظب دشمن باشند و گول دشمن را نخورند و با حربه های دشمن آشنا بشوند که این مربوط به بحث دشمن شناسی است. پس ما باید دشمن را بشناسیم . انسان باید دشمن را بشناسد و از آن حذر کند. در حکمت نهج البلاغه داریم: سه گروه دوست و سه گروه دشمن وجود دارد. گروه اول دوست، همان دوست خودتان است و گروه دوم دوست دوستان است و گروه سوم دشمن دشمن است که دوست تو می باشد. گروه اول دشمن، همان دشمن خودتان است ،گروه دوم، دشمن دوست شما است و گروه سوم، دوست دشمن شما است .ما یک دشمن درونی و یک

دشمن بیرونی داریم که دشمن درونی قویتر است زیرا انسان همیشه با آن سرو کار دارد .حضرت علی (ع) می فرماید :خطرناکترین دشمن درونی همان هوای نفس است. تمایلات هوای نفس انسان را به سوی بدیها می کشاند. در سوره اعراف داستان بلعم با عورا را تعریف کرد ها ست که او مستحاب الدعوهٔ بود ولی از دشمن هوا تبعیت کرد و مثل سگ شد. فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که مرا نصیحت کنید. امام فرمود: باهوای نفس مخالفت کن. بهترین راه مبارزه با هوای نفس ،مراقبه و مجاهده است .فردی گفت که من هم از کار بد خوشم می آید و هم از کار خوب خوشم می آید ، پس من دو روح دارم. در حالیکه این حرف اشتباه است . روح یکی است ولی دو بُعد یکی منفی و یکی مثبت دارد. ما باید نفس مان را مدیریت کنیم و به آن میدان ندهیم .ما در اسلام کارهای بازدارنده زیاد داریم .زیرا این کارهای بازدانده خوراک نفس است . امیال وغریزه ها همان زیر شاخه ی نفس است . نفس مراتبی دارد: نفس اماره ،نفس لوامه،نفس مطمئنه .اگر کسی به حرفهای منفی نفس خودش گوش کند، این نفس اماره است. اگر فرد به تمام حرفه ای نفس خودش گوش نکند و تردید کند، این نفس لوامه یا ملامتگر است .نفس مطمئنه به حرف های نفس گوش نمی دهد و بر گناهان فائق می شود. نفس لشگریانی هم دارد .چیزهایی باعث می شود که نفس قوی باقی بماند .یکی از آنها کینه و حسادت است. مهمترین دشمن بیرونی شیطان است . قرآن می فرماید: شیطان دشمن آشکار شماست. دشمن دیگر منافق است. باید منافق را شناسایی کرد. منافق کسی است که حرف با عملش یکی نیست ، دیگراینکه اخلاقش در جلو رو با پشت سر شما فرق می کند. دشمن دیگر کفار است البته نه هر کفاری بلکه کفاری که شما را اذیت می کنند. گاهی چیزهای خوب دشمن انسان می شود مثل اولاد و همسر.در قرآن داریم که گاهی اولاد همسر شما دشمن شما می شود. همسری که شما را به گناه می کشاند دشمن است . خیلی از افراد بخاطر القائات همسر به گناه کشیده می شوند .عبدالله بن زبیر، پدرش را به جنگ با حضرت علی(ع) کشاند. عمرسعد پسرش را به کربلا کشاند. پس دشمن همیشه نمایان نیست . در حکمت ۹۶ نهج البلاغه داریم : دشمن پیامبر کسی است که با خدا مخالت کند وگناه کند حتی اگر از نزدیکان پیامبر باشد. یعنی اگر کسی معصیت کند دشمن پیامبر است. روایت داریم : دروغ می گوید کسی که معصیت خدا می کند و می گوید ما را دوست دارد. در قرآن داریم : خدا دو تا قلب به کسی نداده است یعنی دو تا محبت در یک قلب با هم جمع نمی شود. ما باید حربه ی دشمن را بشناسیم مثلا یکی از حربه های نفس، وسوسه کردن و توجیه کردن است .شیطان هم حربه هایی دارد که بنام خطوات (گام ها) است . شیطان به شما وعده ی فقر می دهد تا به دیگران کمک نکنید.

۹۱–۰۷–۰۸

سوال – زیارت با معرفت امام چه معنایی دارد و چکار کنیم که زائر بامعرفت داشته باشیم ؟ پاسخ – روزی یک نفر در حرم امام رضا (ع) نزد من آمد و گفت که ما اگر معرفت زیارت امام رضا(ع) را نداشتیم الان در مکان دیگری بودیم . اگر من از شهر بوشهر حرکت کرده و به زیارت امام رضا(ع) آمده ام یعنی معرفت داشته ام . چرا برخی از وعاظ سعی دارند این مسئله را نادیده بگیرند ؟ البته باید بدانید که بحث معرفت درخصوص خانه ی خدا نیز آمده است . یعنی کسی که با معرفت به زیارت خانه ی خدا بیاید آثار آن بر او مترتب می شود . اصولاً معرفت یعنی شناخت و با علم متفاوت است . علم به معنای آگاهی است . بسیاری از افراد تا بحال در ارتباط با ائمه کتاب نوشته اند ولی مسلمان نیستند . این افراد کاملاً امام رضا(ع) و حضرت امیر(ع) را می شناسند. در زمان ائمه نیز افراد زیادی بودند که نسبت به آنها آگاهی و اطلاعات داشتند ، اما این مسئله با معرفت متفاوت است . معرفت به معنای شناخت، دارای مراتبی است . همانطور که علم هم رتبه هایی دارد . در حدیثی از امام صادق (ع) است که از ایشان در ارتباط با معرفت سوال شد . ایشان فرمودند : به این معنا است که شما قبول داشته باشید این فرد امام و حجت خدا است . یعنی باوربه امامت، معرفت است . البته این ، یکی از مراحل معرفت است . بنابراین اگر کسی امام را دوست دارد اما او را امام نمی داند ، عارفً بالحقِ نیست .

پیامبر ، امامان و حتی امام زادگان یک خصوصیاتی دارند . کسی که به این ویژگی ها آگاهی داشته باشد و ترتیب اثر بدهد ، معرفت دارد . به عنوان مثال یک فردی در یک مرکز نظامی حاضر شود ولی به هیچکدام ازدرجات آن آگاهی نداشته باشد . طبیعتاً اگر یک سرهنگ وارد شود او را نگاه می کند و احترام نمی گذارد. چون با جایگاه او آشنایی ندارد . اما ممکن است یک نفر با وجود آشنایی کاملی که با درجات نظامی دارد باز هم به یک سرهنگ احترام نگذارد . بنابراین اولاً ما باید به امام عالم باشیم . مثلاً بدانیم که امام حی و میت ندارد . بدانیم که امام معصوم بوده و خطا در زندگی خود ندارد . بدانیم که امام اعمال ما را می بیند. دارای عصمت و علم غیب است . همیشه حاضر بوده ، ما را می بیند و صدای ما را می شنود . ضمناً در باره ی دانسته های خود ترتیب اثر هم بدهیم . یعنی اگر معتقد هستیم امام رضا (ع) حاضر و ناظر است ، حجاب خود را فقط در مقابل حرم حفظ نکنیم . البته رعایت حجاب در مقابل حرم نیز یک نوع معرفت بوده و نشان دهنده ی اعتقاد فرد است . ولی بهتر است ما حضور امام را در مکان های دیگر هم احساس کنیم . بنابراین ابتدا ما باید جایگاه امام را بشناسیم و سپس ترتیب اثر بدهیم . در ارتباط با حضرت حجت (ع) نیز مطرح می کنیم که ایشان غایب هستند یعنی ظاهر نیستند ولی حضور دارند . ما منتظر ظهور ایشان هستیم . بنابراین زیارت با معرفت دارای چند مرتبه است . هرکسی به امامت امام اعتقاد داشته باشد زیارت با معرفت انجام داده است . هرکسی به صفات و ویژگی های امام آشنا است و ترتیب اثر می دهد ، زیارت با معرفت انجام داده است . ما در دعای عرفه می خوانیم که امام حسین(ع) به خدا می گوید : خدایا تو غایب نیستی که دلیل بخواهی . تو همه جا هستی . کور باد چشمی که تو را نبیند . این مسئله یعنی معرفت الله . نقل می کنند که حَجاج ابن یوسف یک زمانی برای تفریح به بیابان رفته بود یک چوپانی را دید که گوسفندان زیادی داشت . حجاج به او گفت یکی از این گوسفندان را سر ببر و برای ما کباب کن . چوپان گفت : این گوسفندان متعلق به مردم است . حجاج گفت من به تو دستور می دهم ، من حجاج هستم . چوپان گفت : هرکسی باشی من این کار را نمی کنم . این گوسفندان مالک دارد . حجاج گفت : آیا صاحبان این گوسفندان تعداد آنها را می دانند؟ چوپان گفت : نه . حجاج گفت : اگر یکی از آنها کم شود آیا آنها متوجه می شوند ؟ چوپان گفت : نه حجاج گفت : پس نگران چه چیزی هستی ؟ چوپان نگاهی به بالا۔ کرد و گفت با خدا چکار کنم ؟ این مسئله یعنی معرفت الله . چوپان در این مکان حضور خدا را احساس می کند حتی اگر صاحب حیوانات متوجه نشود . در مورد رسول گرامی اسلام و ائمه نیز معرفت به همین معنا است. ما در قرآن کریم می خوانیم که پیامبرتو در روز قیامت می آیی و بر اعمال امت خود گواهی می دهی. در حدیثی از پیامبر (ص) داریم که ایشان فرمود : من زنده باشم یا از دنیا رفته باشم از اعمال شما خبر دارم و در روز قیامت شهادت می دهم. پیامبر (ص) درزمانی که این آیات را می خواندند گریه می کردند و می گفتند که خدایا من چطور به اعمال برخی افراد گواهی بدهم ؟ داوود رقی می گوید که من به خدمت امام صادق (ع) رفتم ، ایشان خیلی با خوشحالی با من برخورد کردند . از ایشان پرسیدم چرا امروز اینقدر با روی گشاده با من برخورد کردید ؟ آقا فرمودند: این پنجشنبه که اعمال تو را نزد ما آوردند ، دیدم به پسر عموی خود سر زدی و من را خوشحال کردی . این مسئله همان معرفت است . یعنی اینکه انسان بداند اعمال او نزد معصوم می رود . امام معصوم بوده و صدای ما را می شنود . او واسطه ی لطف خدا و فیض ایزدی است . امامان در نزد خدا محبوب هستند . برخی می پرسند چه اشکالی داشت که همین مقام را خداوند به همه ی افراد می داد ؟ چه ضرورتی است که ما امام رضا(ع) ، امام صادق (ع) و یا پیامبر را واسطه قرار دهیم . مثلاً۔ اگر ما بخواهیم یک لوله ی ده اینچ را به یک لوله ی دو اینچ اتصال دهیم ، امکان ندارد . برای این کار یک زانویی نیاز است . مسئله اهل بیت و توسل نیز به همین صورت است . یعنی یک واسطه ای نیاز است تا علم نا محدود و تفضل الهی را به ما که ظرفیت کمی داریم برساند . برای این کار یک تبدیل نیاز است . این فرد محبوب بوده و نزد خدا مقرب است . اگر ما بخواهیم با یک وزیر صحبت کنیم حتماً باید ابتدا با رئیس دفتر او صحبت کنیم. برادران یوسف از پدر خود خواستند که نزد خدا واسطه شود . بنابراین معرفت یعنی اینکه بدانیم وقتی ما به معصوم متوسل می شویم چه آثاری دارد . رعایت حقوق اهل بیت نیز یکی از موارد

معرفت است . اهل بیت یک حقوق مالی دارنـد ، ماننـد پرداخت خمس . یک حقوق معنوی هم دارنـد . رعایت این حقوق در واقع معرفت اهل بیت است . بسیاری از مردم حتی افراد عادی هم معرفت دارنـد . فردی که تا به حرم امام رضا(ع) نگاه می کند ، دست خود را بر روی سینه گذاشته و به ایشان سلام می کند در واقع معرفت دارد . کسی هم که بد حجاب است و هنگام ورود به حرم، حجاب خود را حفظ می کند، به همین میزان معرفت دارد . همه ی این موارد به نوعی رعایت معرفت است اما مراتب آن متفاوت است . سوال – من یک روز برنامه ی شما را به طور اتفاقی دیدم . آقای دکتر رفیعی حدیثی را خواندند به این مضمون که اگر با مال ، آبرو و سخن دیگران را کمک کنید ، با انبیاء و اولیاء محشور می شوید. آیا می توان برای نماز ، روزه و حجاب از یک طرف و انفاق و کارهای این چنینی از طرف دیگر، یک وزنه و معیار و ملاک قرار داد ؟ چگونه خداوند می خواهد بین فردی که اهل نماز است اما کار خیری انجام نمی دهد و فردی که کارهای خیر اجتماعی را به حد کمال انجام می دهد اما بی نماز است، حکم کند ؟ پاسخ – فردی که سرماخورده نزد پزشک می رود . پزشک به او یک دارو می دهد و می گوید که مثلاً باید هر هشت ساعت یک بار آن را بخورد . این فرد گوش درد هم دارد . نزد متخصص گوش می رود . پزشک متخصص برای او دارویی می نویسد که عفونت گوش او را از بین ببرد. این پزشک هم می گوید که باید این دارو را بخوری و اگر نخوری برای تو خطر دارد . اگر این فرد چشم درد هم داشته باشد نزد پزشک می رود . پزشک برای او قطره ای تجویز می کند که هشت ساعت یک بار در چشم خود بریزد . این پزشک هم می گوید اگر این کار را انجام ندهید چشم شما ضعیف می شود . این داروها همگی با هم این فرد را نجات می دهد و همه ی آنها با هم ضرورت دارد . مثلاً همه ی دروس موجود دردبیرستان در کنکور دانشگاه یک ضریبی دارد . البته ممکن است که برخی از آزمون ها از اهمیت بیشتری برخوردار باشد ولی بقیه ی آزمون ها یک ضریبی دارند . روایات ائمه ی ما نیز هیچکدام یکدیگر را نقض نمی کند . ائمه ی ما مخاطب های گوناگونی داشته اند . یازده امام ما حدود دویست و پنجاه سال در بین مردم بوده اند . بیست و سه سال نیز پیامبر گرامی اسلام حضور داشته اند . مثلاً فردی نزد پیامبر گرامی اسلام (ص) آمد که نمازخوان و خوش اخلاق بود اما تصمیم به ازدواج نداشت . در این مورد پیامبر (ص) می فرمایند که ازدواج نصف دین تو را حفظ می کند . این حرف به این معنا است که در زندگی او نقصی است و باید جبران شود . شاید فرد تندخویی نزد معصوم بیاید و به ایشان بگویند که صبر نصف ایمان است . با جمع بندی این دو نمی توان گفت که کافی است انسان خوش اخلاق باشد ، ازدواج هم بکند تا ایمان او کامل شود . در زمان امام صادق (ع) یک عده بیش از حد ولایتی بودند و در این زمینه زیاده روی می کردند . مثلاً می گفتند : کافی است انسان امام خود را بشناسد ، اگر نماز هم نخواند اشکالی ندارد . امام صادق (ع) برای مقابله با این گروه فرمودند : شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد . یا برای ایستادن در مقابل این گروه فرمودند: کسی که تقوا ندارد،دروغ می گوید یا گناه می کند، ولایت ما را ندارد . در زمان امام سجاد(ع) گروهی فقط به نماز و عبادت اهمیت می دادند . ولی امام معصوم خود را قبول نداشتند. مثلاً شمشیر خود را در جنگ نهروان بر روی امام معصوم می کشیدند ، حافظ قرآن هم بودند . این افراد در نماز و قرآن مشکل نداشتند بلکه در ولایت مشکل داشتند . در مورد این افراد معصوم گفته است که اگر هرچقدر عبادت داشته باشید اما ولایت ما را نداشته باشید، پذیرفته نیست . این مجموعه ها را باید با هم در نظر گرفت . آن کسی که خوش اخلاق بوده واهل انفاق و خیر رسانی است ولی بی نماز است ، نمره ی نماز او صفر بوده و درقیامت هم به حساب او رسیدگی می شود . نماز اولین چیزی است که در خصوص آن از افراد سوال می شود . نماز پایه و اساس دین است . در روایت داریم که اگر نماز کسی پذیرفته نشود سایر اعمال او نیز پذیرفته نمی شود . یعنی نماز مبنای پذیرش سایر اعمال است . در حدیث دیگری داریم که اگر کسی نماز بخواند ولی زکات ندهد نماز او پذیرفته شده نیست . امام رضا (ع) فرمودند : کسی که نماز بخواند ولی زکات ندهد ، نماز او پذیرفته شده نیست . یعنی نماز و زکات مانند دو گوشواره است . دین مانند یک پازل است و هرچیزی باید در جای خود قرار بگیرد. سعد ابن معاذ فرمانده ای متدین ، اهل نماز ، قرآن خوان و عاشق اهل بیت بود . فرشتگان

هم در تشییع جنازه ی او شرکت کرده بودند . اما باز هم فشار قبر داشت چون فردی بداخلاق بود . حالا اگر فردی بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد باشد اما نماز نخواهد هم فشار قبر دارد . خوش اخلاق بی نماز نقص دارد ، نماز خوان بداخلاق هم نقص دارد. مسلم است که کسی پیدا نمی شود که همه چیز او عالی باشد . آمرزش ، عفو و طلب مغفرت نیز به همین خاطر است . پیامبرگرامی اسلام (ص) می فرمایند که من آمده ام تا اخلاق مردم را کامل کنم . فردی نزد پیامبر (ص) می آید و می گوید من را موعظه کنید . حضرت می فرمایند : خوش اخلاق باش. به فرد دیگری می فرمایند : عصبانی نشو. به دیگری می فرمایند : زبان خود را کنترل کن . فردی به امام حسین (ع) نامه نوشت و از ایشان خواست که بگوید خیر دنیا و آخرت چیست . آقا فرمودند که خیر دنیا و آخرت این است که خدا از شما راضی باشد . شاید همین سوال از معصوم شده باشد و به گونه ی دیگری پاسخ داده شده باشد . در روایات مختلف در مود خیرالاعمال یا افضل العباده پاسخ های متفاوتی وجود دارد . بحثی وجود دارد به نام روش فهم حدیث که کتاب هایی نیز در مورد آن نوشته شده است . برخی از احادیث نسبی هستند . درزمانی که جامعه به سمت روزه ، نماز و جهاد رفته ولی به حجاب و عفاف توجه کمتری شده ، افضل العباده عفاف است . در جایی که جامعه به سمت ولایت شدید رفته و نماز سبک شمرده شده، برترین عبادت نماز است . بنابراین منزلت هرچیزی باید در جای خود دیده شود . سوال – من دختری پانزده ساله هستم . چون نمی توانم بسیاری از گناهانی را که دوست دارم ، ترک کنم ، می خواهم مسیحی شوم . بسیاری از این کارها در دین مسیحیت گناه محسوب نمی شود. پاسخ – انسان نباید باورهای دینی خود را بخاطر سهولت در عمل از دست بدهد . ما یک سری اعتقاداتی داریم که بخاطر آنها باید یک سری اعمالی را انجام دهیم . به این دلیل که این اعمال برای ما آسان شود نباید اعتقادات خود را از دست داده و دین خود را عوض کنیم . البته یک سری مسائل در تمامی دین های الهی حرام و ممنوع است . گرچه دین مسیحیت تحریف شده ولی باز هم چیزهایی مانند فحشاء ، شرک و غیره را حرام می داند . رتبه ی باورها و اعتقادات ما بستگی به یقینی دارد که به آن می رسیم . اگر کسی می داند که اسلام ، پیامبر و ائمه حق هستند ، نباید بخاطر شراب که مثلاً در دین مسحیت حرام نیست، دست از اسلام بردارد . به این راحتی دست از عقیده ی خود برداشتن نه تنها صحیح نیست بلکه ارتداد هم است . باید باورهای دینی و اعمال ما با هم منطبق باشد . دینداری و اعتقاد باید از روی باور صحیح باشد. دربسیاری از آیات قرآن آمده که اِنَّ الذینَ آمَنوا و عَمِلوا الصالِحات . یعنی عمل صالح مترتب بر ایمان صحیح است . نوع نگاه این افراد بخاطر باور ضعیفی است که دارند و اینکه به دنبال راه فراری می گردند . قرآن می فرماید: برخی افراد می خواهند جلوی آنها باز شود و گناه کنند ، به همین خاطر می گویند قیامتی نیست . یعنی باور خود را به قیامت ضعیف می کنند به این خاطر که بتوانند به راحتی گناه کنند . انسان نباید صورت مسئله را پاک کند . سوال – درخصوص آیات ۱۳۵ تا ۱۴۰ سوره ی نساء توضیح بفرمایید. پاسخ – در یکی از این آیات آمده است که ای کسانی که ایمان آورده اید ، به خدا و پیامبر ایمان بیاورید . از این آیه مشخص می شود که ایمان مراتب دارد . اینکه ما بگوییم ای افرادی که دانشجو هستید ، دانشجو شوید درست است چون رتبه های علمی متفاوت است . ایمان به دو صورت است : اجمالی و تفصیلی . اگر کسی به خدا اعتقاد دارد منظور همان یا ایها الذین آمنو است . ولی ایمان تفصیلی یعنی ایمان به خدا ، پیامبر ، قرآن . این ایمان در واقع عمیق تر است . سوال – چرا تا بحال امکاناتی فراهم نشده که ناشنوایان هم بتوانند از این معارف بهره ببرند . آنها از نظر روحی و روانی نیاز بیشتری به درک مفاهیم دینی دارند . این افراد از سوی حوزه ی علمیه نیز نادیده گرفته شده اند . یا شاید ما از توجه حوزه بی خبر هستیم . پسرناشنوای بیست و شش ساله ای دارم که دوست دارد با برای حل مسائل دینی با یک روحانی ارتباط داشته باشد . پاسخ – بهتر است صدا و سیما در سطحی ارتقاء پیدا کند که همه ی برنامه ها بتواند برای ناشنوایان هم مفید باشد . این کار در مورد اخبار و برخی برنامه ها انجام شده است . بهتر است این کار در مورد فیلم ها و بخصوص سخنرانی ها هم انجام گیرد . بهتر است حوزه ی علمیه ی قم افرادی را آموزش دهند که در کنار سخنرانی ها و برنامه های دینی مانند سمت خدا حضور داشته باشند و برای ناشنوایان نیز قابل فهم کنند . در حال حاضر

ناشنوایان از همه ی برنامه های دینی محروم هستند . البته افرادی باید برای این کار آموزش ببینند و ارزش هم دارد . سوال — دختر هیجده ساله ای هستم که حوصله ی نماز خواندن ندارم . هر زمانی پدر و مادرم از من می پرسند که نماز خوانده ای ، به دروغ می گویم که خوانده ام . من فقط نماز صبح می خوانم چون به زور من را از خواب بیدار می کنند . چکار کنم که بتوانم نماز خوان شوم ؟ پاسخ — مفهوم حوصله نداشتن ، یعنی اینکه انسان برای خود یک فرضیه ای درست کند که در یک ظرف زمانی نخواهد کاری را انجام دهد . همین افراد به راحتی می توانند نود دقیقه یک فیلم را تماشا کنند و یا در شب نشینی و میهمانی حاضر شوند . خواندن هفده رکعت نماز، هفده دقیقه زمان نیاز دارد . همه ی جوان ها ونوجوان ها باید بدانند که نباید نماز را بخاطر ترس از پدر و مادر وخوشحال کردن آنها بخوانند . نماز باید بخاطر خداوند و به دلیل نیاز معنوی انسان خوانده شود . نماز شستشو وآرامش روح است . متأسفانه نگاه برخی افراد به نماز به صورت یک تکلیف سنگین و باری سخت بر روی دوش آنها است . ما نباید نگاهی مشقت بار به نماز داشته باشیم . نماز آرامش است . باید ما دقت کنیم که با چه کسی صحبت می کنیم . انسان باید آرامش نماز را درک کند . نماز و صبر درکنار هم هستند . ما باید نماز را با عشق بخوانیم و احساس کنیم که یک نوع شویندگی در آن وجود دارد . با توجه به اینکه این خانم هیجده سال دارد ، نه سال از تکلیف ایشان گذشته است . این خانم باید جوابگو باشند . نماز نردبان ترقی و رشد است . نماز اولین و آخرین سفارش انبیاء است . اولین سوره ی قرآن با نماز آغاز شده است . آسمان می گیرد ، زمین می لرزد ، بارا ن نمی بارد و فردی فوت می کند در همه ی موارد باید نماز خواند . با وجود اینکه شهادت اینقدر ارزش دارد باز هم در شب عاشورا امام حسین (ع) وقتی را برای نماز اختصاص می دهند ویا درظهر عاشورا در مقابل دشمن به نماز می ایستند . رسول خدا (ص) زمانی که وقت نماز می شد گویی با همسر و فرزندان خود بیگانه می شدند .. نماز یک عبادت بین المللی است . حضرت عیسی می فرماید که خدا من را به نماز سفارش کرده است . همانطور که ما به جسم خود اهمیت می دهیم باید به روح خود نیز اهمیت دهیم . چرا ما باید در ناراحتی ها و سختی های خود به سمت خدا برویم . باید در خوشی های خود خدارا بخوانیم تا در زمان ناخوشی به فریاد ما برسد . نباید نماز را یک باری بر روی دوش خود ببینیم . نماز یک مرکبی است که ما را به تعالی و ترقی می رساند . کتاب هایی در خصوص نماز چاپ شده که بسیار خوب است . کتابی آیت الله جوادی آملی در خصوص اسرار نماز دارند که بسیار با ارزش است . در روایتی از امام رضا (ع) است که می فرمایند : مرتبه ی اولی که ما برای سجده به نماز می رویم به این معنا است که خدایا ما از خاک هستیم ، زمانی که از سجده سربرمی داریم یعنی از خاک آفریده شده ایم . زمانی که دوباره به سجده می رویم یعنی به خاک می رویم و زمانی که از سر از سجده بر می داریم یعنی دوباره از خاک آفریده می شویم . یعنی دو سجده ی ما یک دوره مبدأ و معاد است . باید با حضور قلب سجده را انجام دهیم تا شیرینی آن را درک کنیم . بسیاری از خانواده ها نگران فرزندان خود هستند . ولی برخی از بچه ها لجبازی می کنند . سوال — در آینه ی آیات و روایات عواقب بی عدالتی چگونه ترسیم شده است ؟ پاسخ — نقطه ی مقابل عدالت، ظلم وستم است . در روایات داریم که اگر ظلم در جامعه زیاد شود، اشرار بر شما حاکم می شوند . در روایات داریم در جایی که ظلم زیاد شود ، برکات آسمان و زمین از افراد گرفته می شود . درقرآن کریم آمده است که اگر مردم ایمان و تقوا داشته باشند ،برکات آسمان و زمین بر آنها نازل می شود . کسانی که ظلم می کنند نه تنها باید درآخرت پاسخگو باشند بلکه در دنیا نیز دامنگیر آنها می شود . درروایات داریم که برخی از گناهان ، نعمت را تغییر می دهد. در حدیث داریم که یکی از این گناهان ، ظلم به مردم و بی عدالتی است . با نگرش به تاریخ می توان فهمید که سرنوشت ظالمان و ستمگران به کجا رسیده است . بنابراین کسانی که عدل را رعایت نکرده و تبعیض قائل می شوند در همین دنیا ثمره ی آن را می بینند . در حدیث داریم که چند گناه است که عقوبت آن تسریع می شود یکی از آنها قطع رحم و دیگری ستم است . درروایات فراوانی داریم که ظلم باعث ظلمات و تاریکی در صحرای محشر خواهد شد . خدا افراد ظالم را دوست ندارد . شیخ طوسی در تفسیر تبیان می گوید که عدم محبوبیت خدا مساوی با بغض خدا است . وقتی که خدا می گوید من ظالم را دوست

نـدارم یعنی او را مورد غضب قرار می دهـد . در آیات زیادی از قرآن خداونـد به ظالمین وعـده ی عذاب داده است . امیدواریم که خداوند دل های ما را با قرآن نورانی گرداند .

۹۱-۰۷-۰۱

سـوال – در مـورد آیه ۱۳۵ سوره نسـاء (ای کسـانی که ایمان آورده ایـد بسـیار زیاد برپا کننـده ی قسط وعـدل باشـید) توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – در این آیه یک امر ، یک نهی و یک تهدید وجود دارد. خدا در این آیه می فرماید :ای کسانی که ایمان آورده اید ،بسیار عدالت را رعایت کنید. یکی از دستورات الهی رعایت عدالت است .در قرآن داریم که ما انبیاء را فرستادیم تا عدالت را در جامعه برپا کننـد. در جای دیگر قرآن داریم که دشـمنی دشـمن باعث نشود که شـما عـدالت را زیر پا بگذارید. اولین فرمانده ی عـدالت خـداست .خـدا در قرآن سه جور عـدالت را توصـیه می کنـد: عـدالت در حکم و داوری .در قرآن داریم :اگر خواستید بین مردم حکم کنید به عدالت حکم کنید. روزی حضـرت زهرا می خواسـتند که در مورد خوش خط بودن بین حسن و حسین قضاوت کننـد و پیامبر به ایشان فرمود که مواظب باش که با عـدالت حکم کنی. مثلا در قضایای سیاسـی باید عدالت را ،خیلی مراعات کرد. بعضـی ها بواسطه محبت و دوستی به یک جریان، ظلم آن جریان را نمی بینند. عدالت بعدی عدالت در گفتار است.در دادن نظرات باید عدالت را رعایت کرد و نباید نظرات شخصـی داد. ممکن است فردی ده تا کار خوب انجام داده است و اشکالی هم داشته ، ما نبایـد خوبی ها را نادیده بگیریم و بدی را برجسـته کنیم. مثلا شـما می نویسـید: لبنان به اسـرائیل حمله کرد. این کار بدی است ولی خبر این است که لبنان متقابلا به اسـرائیل حمله کرد و خواننده متوجه می شود که این جواب حمله است . یک کلمه جمله را عوض می کنـد. عـدالت بعـدی، عدالت در اصـلاح بین دو نفر است .در اصول دین ما عدالت بعنوان صـفات خدا آمده است. عدالت آثار فراوانی دارد. روایت داریم :اگر در جامعه ای عدالت بشود برکت هم زیاد می شود . روایت داریم : یکساعت عدالت از شصت سال عبادت بالاتر است .عـدل باعث حیات جامعه می شود و ایمان انسان را حفظ می کنـد. آیا ما در امور زنـدگی مان عدالت را رعایت می کنیم ؟ بعبارت دیگر ما نبایـد در زندگی مان ظلم بکنیم . امیرالمومنین به امام حسـین(ع) نصـیحت کردند که بر تو باد عدالت بر دوست و دشـمن .درجنگ صفین، شایع شد که یکی از طرفداران سپاه معاویه کشته شده است ولی ایشان زنده بود. همسر ایشان که از زنده بودن او خبر نداشت ازدواج کرد و این خبر به گوش شوهرش رسید .او به منزل امیرالمومنین آمد و مشکل خودش را گفت. امام به او گفت تو در صـفین با ما جنگیدی ؟ او گفت :بله. آیا این مانع عدالت شماست ؟ امام فرمود : خیر . امام بلافاصله عدالت را در مورد او رعایت کردند و به دشـمن بودن او نگاه نکردند. حضـرت امیر بر سر زره اش با فردی مشکل پیدا کرد و نزد قاضی رفتند و قاضـی کنیـه حضـرت را خطـاب کرد ولی فرد دیگر را بصـورت عـادی صـدا زد. حضـرت امیر بلنـد شدنـد و فرمـود کـه تـو در گفتـار،عـدالت نـداری، چرا فرق گـذاشتی؟ امیرالمـومنین یکی از قضـات خـود را عزل کرد . و علتش را این طور بیـان فرمود که تو صـدایت را از ارباب رجوع بالاتر می بری. قاضـی ها بایـد عـدالت را در مورد مراجعین رعایت کننـد. ما در قیامت بایـد پاسـخگوی اعمال مان باشـیم .ما باید ملاک ها را رعایت کنیم . عدل یعنی هر چیزی در جای خودش . حدیثی از امیرالمومنین داریم که صفات یک فرد عادل را بیان می کنـد، حضـرت می فرمایـد: کسـی که امانت دار وعادل باشـد یعنی ظاهر و باطنش یکی باشد، گفتارش با کرداش مطابقت داشته باشد. عدالت مراتب دارد. پیامبر فرمود: عادل ترین مردم کسـی است که بپسندد برای مردم آنچه را که برای خودش می پسندد و نپسندد برای مردم، آنچه برای خودش نمی پسندد. در ادامه ی آیه بعد از برپا کردن عدالت ،خدا می فرماید که برای خدا شـهادت بدهید. گاهی انسان می خواهد برای چیزی که دیده است گواهی بدهد. یعنی ما در شهادت دادن باید خدا را در نظر بگیریم. درا دامه آیه می فرمایـد : شـما برای خدا شـهادت بدهید حتی اگرعلیه خودتان باشد. یعنی ملاک نظر دادن شـما، فقر و غنا نباشد. خدا بالاتر از همه است. امیر المومنین در حال تقسیم بیت المال بودند، ایشان به خواهرش سـی درهم داند و به یک خانم

غیر عرب هم سی درهم دادند . خواهر حضرت از این کار ناراحت شد و به امام گفت که من عرب هستم و خواهر خلیفه هستم ولی شما به من و این خانم به یک اندازه پول می دهید. امام فرمود: این چیز هایی که شما گفتید، ملاک برتری نیست . سوال – صفحه ۹۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: اگر کسی مومنی را از روی عمد بکشد،جزای همیشگی او جهنم است. غضب و لعنت خدا همراه اوست . این آیه نشان می دهد که خون مومن بخاطر ایمانش ارزشمند است . سوال- در ادامه ی آیه ۱۳۵ سوره نساء (در حکم کردن پیروی هوای نفس تان نباشید) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – این آیه نشان می دهد که به عدالت حکم نکردن نشانه ی پیروی از هوای نفس است. و عدالت نشانه ی سلامت نفس است. پس هرچه نفس انسان سالم تر باشد عادلانه تر رفتار می کند. وقتی بحث عدالت مطرح می شود همه به فکر قاضی و دادگاه می افتند ولی این طور نیست .عدالت یک موضوع فراگیر است. پیامبر فرمود: من برای عدالت بین شما مامور هستم . یک کاسب باید عدالت را در برخوردش رعایت کند . یک راننده تاکسی نباید از یک فرد غریب پول بیشتری بگیرد. پدر باید در رفتارش نسبت به فرزندان، عدالت را رعایت کند. حتی در برخورد هم باید عدالت را برقرار کرد. ممکن است پدری یکی از فرزندانش را بیشتر دوست داشته باشد ولی در کادو دادن یا برخورد باید مساوات را رعایت کند و بین آنها فرقی نگذارد. امام صادق(ع) می فرماید که من دو فرزندم را روی زانوهایم می نشانم و یکی را بیشتر دوست دارم ولی به هر دو ملاطفت می کنم .عدالت در مورد اولاد، همان تساوی در برخورد و نوع نگاه است. عروس با دختر تفاوت دارد ولی والدین باید در نگاه و برخوردهایشان مساوات داشته باشند. امیرالمومنین می فرماید: هوای نفس تان را پیروی نکنید. حضرت علی (ع)می فرماید: سه چیز باعث می شود که عدالت شما زیاد شود، حسن نیت ،کاهش حرص و کثرت تقوا . در روایت داریم که اگر فردی از شما بزرگتر است بگو که او از من بهتر است زیرا از من بیشتر نماز خوانده است و اگر فردی از شما کوچکتر است بگو که او از من بهتر است زیرا گناه کمتری انجام داده است و اگر هم سن شماست باز بگو او از من بهتر است زیرا من از گناهان خودم خبر دارم ولی از گناهان او خبر ندارم. برای کسب عدالت باید نگاه مان را عوض کنیم. در ادامه ی آیه ۱۳۵ می فرماید: اگر از حرفها اعراض کنید یا آنرا تحریف کنید، بدانید که خدا از همه ی اعمال شما باخبر است و اعمال شما را ثبت می کند. در روایت داریم که بنای آسمان و زمان روی عدالت است وعدالت از صفات خداست . ما در کنار عدل ،احسان داریم . ما در زندگی نیاز به تفضل داریم. اگر شما با فردی قرار بستید که فلان کار را انجام دهد و مبلغی بگیرد، اگر شما اضافه تر از مبلغ به او دادید، این کار خلاف عدل نیست و احسان است .ما به خدا می گوییم که با عدل با ما رفتار نکن بلکه با فضل با ما رفتار کن. فضل و احسان باعث طراوت عدالت می شود. در قرآن می فرماید : امر می کنیم شما را به عدل و احسان . سوال – در مورد امام رضا(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امام رضا(ع) می فرماید : اگر کسی به زیارت من بیاید من در سه جا به دیدن او می آیم. یکی از صفات امام رضا(ع) انیس و مهربان است زیرا یک زیارت را به سه زیارت پاسخ می دهد. روایت داریم که وقتی به زیارت امام رضا (ع) می روید بجای اینکه یک ساعت در حرم باشید این را به دو تا نیم ساعت تقسیم کنید یعنی دو بار به زیارت بیایید تا تعداد زیارت شما بیشتر بشود. یکی از بزرگان بیش از ۶۰ بار به زیارت امام رضا(ع) رفته بود و وقتی ایشان را در خواب دیدند، ایشان گفته بود که می خواهم به دنیا برگردم تا یک بار دیگر به زیارت امام رضا(ع) بروم. انشاء الله خدا عاقبت ما را به خیر کند و از آنچه به خوبان عطا می کند به ما هم عطا کند.

۹۱-۰۶-۱۸

تا بپیوندد به دریا کوه را تنها گذاشت رود رفت و اما مسیر رفتنش را جا گذاشت ،هیچ وصلی بی جدایی نیست این را گفت و رود دیده به دریا کرد و سر به دامن صحرا گذاشت ،هر که ویران کرد ویران شد در این آتش سرا هیزم اول عامل سوزاندن خود بود، اعتبار و سر بلندی در فروتن بودن است چشمه شد فواره وقتی بر سر خود پا گذاشت، موج راز سَر به مُهری را به دنیا گفت و رفت با

صدف هایی که بین ساحل و دریا گذاشت . سوال – من جوانی شانزده ساله هستم .قناعت یعنی چه ؟ قناعت یعنی اینکه تا لباس و کفش مان خراب نشده آنها را نخریم یا برای مدرسه لباس ندوزیم .من دوست دارم شیک و زیبا بپوشم . پس چطور می توان قناعت کرد ؟ پاسخ – اکثرا بینندگان برنامه جوانان هستند و دغدغه ی موضوعات دینی دغدغه ی دارند و این خوب است . قناعت مقابل اسراف است. وقتی ما می خواهیم روز را به فردی بشناسیم متضاد آنرا یعنی شب را به او نشان می دهیم و می گوییم که این متضاد روز است تا فرد خوب متوجه بشود. معنای قناعت مصرف نکردن نیست بلکه معنایش خوب و درست مصرف کردن است. اسراف یعنی زیاده روی در مصرف و خرج کردن .قناعت با بخل فرق دارد . فردی در یکی از مناطق مدینه خانه ی قدیمی و کوچکی داشت و امام صادق (ع) به دیدن او رفت و با سختی مواجه شد ،امام فرمود : چرا خانه ات را عوض نمی کنی ؟ او گفت که این یادگار پدرمن است .امام فرمود که چرا با اینکه تو امکانات داری در این محل زندگی می کنی؟ در حدیث داریم که چهار چیز از نشانه های مرد است : خانه ی ی بزرگ ،همسر خوب، اولاد صالح و مرکب خوب . در قرآن داریم :چرا زینت های خدا را بر خودتان حرام می کنید ؟ قناعت یعنی اینکه شما از وسیله ای استفاده ی بهینه بکنید .شما می توانید در عید کفش نو بخرید ولی کفش قبلی که قابل استفاده است را در جای دیگری استفاده کنید. امام صادق (ع) لباسی پوشیدند که کمی وصله داشت، فردی ایشان را نگاه کردند و گفتند که چرا لباس تان وصله دارد ؟ امام فرمود : هر کس لباس کهنه نپوشد، لباس نو هم نخواهد داشت .شما نباید با لباس نو به نانوایی بروید بلکه با همان لباس قبلی به نانوایی بروید و آن لباس نو را برای میهمانی بگذارید .معنای قناعت مصرف نکردن نیست بلکه درست مصرف کردن است .مصرف صحیح همان قناعت است .گاهی در میهمانی ها ده رقم غذا وجود دارد و در شب بقیه ی غذاها را به سطل آَشغال می ریزند. این اسراف است .همه افراد بیشتر از یک پرس نمی توانند غذا بخورند.اسراف ،زیاده روی در مصرف است. ممکن است فردی دو تا ماشین دارد که یکی برای داخل شهر و یک برای خارج از شهر است ، این می تواند با قناعت باشد ولی ممکن است که فردی یک ماشین دارد و آنرا در کوچه رها می کند و به تعمیرگاه نمی برد و خراب می شود ، این عدم قناعت است .جوان باید شیک تر و زیباتر لباس بپوشد . گاهی جوان کیفی خریده است که هنوز قابل استفاده است، پس آنرا استفاده کند و کیف نو هم بخرد. اگر بچه ها پاک کن سال گذشته را دور بیندازند اسراف است ولی اگر آنرا استفاده کنند و در کنار آن پاک کن جدید هم بخرند این اسراف نیست بلکه قناعت است . گاهی ما وسایلی داریم که قابل استفاده است و می توانیم آنها را به افرادی بدهیم که از آن استفاده کنند . خوب است که ما وسایل مان را مدیریت کنیم که دور ریخته نشود. حضرت علی (ع) می فرماید :قناعت گنج بی پایان است . سوال – من دختری پانزده ساله هستم .بعضی از آقایان غیرت اضافی دارند. من وقتی به پارک می روم باید در گوشه ای بنشیم و بازی نکنم ،این غیرت، نوجوان بودن را از من سلب کرده است . من اسلام را پذیرفته ام و این کارها را تقصیر اسلام نمی گذارم . آیا خدا می پسندد که با ما این طور رفتار بشود ؟ پاسخ – داریم که خدا غیور است و انسانهای با غیرت را هم دوست دارد. در دین ما همه ی مسائل باید در حد وسط باشد. بهترین امور میانه روی است. حتی خدا در نماز خواندن می فرماید که صدایتان نه خیلی بالا و نه خیلی پایین باشد. یکی از مفسران می گوید که قرآن، فرهنگ اعتدال را در مسائل جزئی هم آورده است .در انفاق نه اسراف داشته باشید و نه بخل کنید.اگر غیرت از حد بگذرد خطرناک است. امیرالمومنین فرمودند: بپرهیزید از غیرت اضافی در غیر از جای خودش. گاهی بعضی از آقایان نام و نام خانوادگی همسرشان را در فرم های اداری نمی نویسند. همه ی عالم می دانستند که نام دختر و همسر پیامبر زهرا و خدیجه است . نام حضرت مریم در قرآن بعنوان یک سوره آمده است .این غیرت بی موضع است .در قم دختر خانمی به من گفت که من پنج سال است که رنگ پارک و تفریح را ندیده ام زیرا پدرم می گوید که نامحرم بدن شما را می بیند. حضرت زهرا در مسجد خطبه خوانده است . بعضی ها اجازه ی تحصیل به دخترهایشان نمی دهند. آیا شما دوست دارید که همسر شما نزد دندانپزشک مرد برود ؟ پدرانی هستند که حتی اجازه نمی دهند که دامادشان که عقد خوانده است به دیدن دخترشان بیاید یا با هم به مسافرت

بروند و عده ای هم هستند که بدون هیچ محرمیتی اجازه می دهند که آقاپسر شش ماه به خانه شان رفت و آمد کند که با دخترشان آشنا بشود. این افراط و تفریط است و اشتباه است . اگر دختر خانمی بدون خانواده و بدون حجاب به پارک برود اشتباه است ولی اگر این دختر همراه با خانواده به پارک برود و در محلی که جلوی دید نامحرم نباشد بازی کند اشکالی ندارد. مدیریت درست است ولی وسواس و دخالت درست نیست. اسلام در همه ارزش های دینی حد دارد و باید آنرا رعایت بکند. پیامبر به مُبَلغ هایش می فرمود که به مردم سخت نگیرد و آسان بگیرد و بشارت بدهید و از دین نفرت ایجاد نکنید. خانمی می گفتند که شوهر من اجازه ی رفت و آمد به خانه ی خواهرم را نمی دهد زیرا به شوهرش سوءظن دارد. فرهنگ ائمه ی ما این طور نبوده است . سوال– در بعضی از مناطق مراسمی مثل میلادحضرت رقیه ،میلاد حضرت ام البنین و اربعین حضرت علی (ع) . .. مرسوم شده است . آیا تاریخ سازی های که سند و پایه ی درستی ندارد بدعت نیست ؟آیا برای گسترش فرهنگ ائمه، ما اجازه داریم که دست به چنین ابداعاتی بزنیم ؟ راه تکریم بزرگانی که در تاریخ روز ولادت و شهادت شان بواسطه ی جور حاکمان بر اهل بیت مشخص نیست چیست ؟ پاسخ – ائمه ی بزرگواری که تاریخ تولد و شهادت حتی چند روایتی دارند باید تکریم و تجیل بشوند . مثلا در مورد تاریخ شهادت حضرت فاطمه ، دو تا تاریخ مشخص است که هر دو روز تکریم می شود. در برپایی مراسم رسمی در تقویم، یک روز کافی است .در مورد تاریخ تولد حضرت امام رضا(ع) نقل های مختلفی وجود دارد که ما همه ی روزها را تکریم می کنیم زیرا اینها در کتب کهن تاریخ نوشته شده است و ما می توانیم به آنها استناد کنیم . گاهی اگر موارد تاریخ های شهادت زیاد است برای اینکه برای مردم ایجاد زحمت نشود می توان یکی از آن تاریخ ها را مطرح کرد .بعضی از مناسبت ها، تاریخ ضعیفی دارد یا تاریخ ندارد ، در اینجا می توان تکریم کرد ولی مناسبت هایی هستند که هیچ سندی ندارند .مثلا در هیچ کتابی نوشته نشده است که تاریخ تولد فلان امامزاده چه روزی است ، پس تولد گرفتن برای این امامزاده کار درستی نیست .حضرت عبدالعظیم حسنی مثل جدش امام حسن مجتبی (ع) کریم است و حاجات ما را رفع می کند. امام هادی(ع)به حضرت عبدالعظیم حسنی مدالی دادند و فرمودند که تو از ما هستی . تاریخ تولد ایشان در کتاب های کهن نیست ولی ما دل مان می خواهد یادبودی از ایشان داشته باشیم بنابراین یک بزرگداشت یا نکوداشت میلاد برای حضرت عبدالعظیم حسنی برپا می کنیم. بعضی ها بطور حدسی تاریخ ها را مشخص می کنند که این درست نیست ولی می توان بزرگداشت گرفت. ما نمی توانیم یک تاریخ را برای تولد حضرت علی اصغر بگوییم و آنرا در تاریخ بنویسیم زیرا این جعل تاریخ می شود .ما می توانیم نکوداشت و بزرگداشت حضرت علی اصغر یا حضرت ام البنین یا ... را برگزار کنیم. پس ما نمی توانیم اسم تولد یا وفات روی این مراسم بگذاریم .ما نباید تاریخ سازی غلط انجام بدهیم .هر چه توسل ،روضه های خانگی و هیئت ها بیشتر بشود بهتر است .خوب است ما جلساتی را به اسم قاسم بن حسن یا ابراهیم بن رسول بگذاریم ولی نباید تاریخ سازی بکنیم. درضمن ما نباید جریاناتی را در مورد این افراد از خودمان در مراسم روضه نقل کنیم .تهرانی ها بیشتر به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی بروند تا ثواب زیارت امام حسین (ع) را ببرند. سوال – قرآن صفحه ۷۹ را توضیح بفرمایید. پاسخ – آخرین آیه ی این صفحه می فرماید: کسی که با خدا و پیامبر مخالفت کند و حدود الهی را تجاوز کند، وارد جهنم می شود. ما نباید مرز شکن باشیم، در ضمن نباید مرز تراش هم باشیم . بعضی ها برای اسلام مرز می گذارند. سوال– همیشه عصمت ائمه ذهن من را درگیر می کند . اگر ائمه نتوانند گناه بکنند ، پس این گناه نکردن چه ارزشی دارد؟ به نظر من خدا، همه چیز را به ائمه داده است . بعضی ها می گویند که آنها ظرفیتش را داشته اند ، مگر قبل از این دنیا ، دنیایی بوده است که آنها شناخته بشوند؟ راهنمایی بفرمایید. پاسخ – این سوال اعتقادی و قدیمی است .اگر ایشان کتاب های پیامبر شناسی را مطالعه کنند می توانند جواب خودشان را پیدا کنند. مثل کتاب خداشناسی آیت الله سبحانی، کتاب عقاید آیت الله مصباح،کتاب نبوت آقای قرائتی . عصمت یعنی کسی که خلاقیت در گناه نکردن دارد بعبارت دیگر کسی که اراده ی و توانمندی گناه نکردن را دارد، خدا به او امتیاز عصمت را می دهد . مثلاـ شما نفر اول المپیاد می شوید،آیا به او این امتیاز را داده اند؟ خیر . چون شما نمراتی

کسب کرده اید شما را نفر اول المپیاد قرار می دهند. این امتیاز اول شدن را وزیر علوم به شما می دهد ولی این امتیاز را به دیگران نمی دهد زیرا به کارنامه ی گذشته ی شما نگاه می کنند و بعد این امتیاز را به شما می دهند. کارنامه ی گذشته ی اهل بیت به اختیار خودشان بوده است و از معصوم سلب اختیار نشده است که نتواند گناه کند. عصمت فرشته ها هنر نیست ولی امام قوای جنسی و ... را دارد و خدا قوه ی نگاه کردن به نامحرم را از چشم امام نگرفته است .امام بواسطه ی تقوا و تدین گناه نمی کند و خدا به او عصمت می دهد.پیامبر اسلام در حجاز زندگی می کرد ولی از اول دروغ نمی گفتند و کارهای زشت انجام نمی دادند . حضرت تا چهل سالگی این طور زندگی می کردند و بعد خدا به ایشان مقام نبوت را دادند. پس عصمت به کسی اعطا می شود که خلاقیت ، ظرفیت و اراده ی گناه نکردن را داشته باشد. از مرحوم کاشف القطاع سوال کردند که مگر می شود امام گناه نکند. ایشان فرمودند: من خودم تا بحال عمل مکروه انجام نداده ام .عصمت مقامی نیست که اول به فرد بدهند و بعد فرد قدرت ترک گناه پیدا بکند. معجزاتی که به ائمه داده می شود خدا به آنها داده است ولی عصمت با آنها فرق می کند. پس عصمت خدادادی است ولی بخاطر خلاقیت خود فرد است و سلب اختیار هم نیست . سوال – من سالها است که دعا می کنم تا گره از کارم باز بشود ،نماز و روزه انجام داده ام و گریه های زیادی کرده ام ولی هر روز زندگی ام سخت تر می شود. من خسته شده ام ،از زیارت رفتن فقط پرداخت وام آن برای من می ماند و از نماز و دعا خستگی و دل شکستگی آن برای من می ماند. ما چطور باید دعا کنیم که خدا آنرا اجابت کند؟ من که یعقوب نیستم که بتوانم این قدر دعا کنم و صبر کنم . آیا نماز و زیارت فقط به درد آن دنیا می خورد ؟ بنظر من در این دنیا فقط پول و پارتی به درد می خورد که انسان را حمایت کند. راهنمایی بفرمایید. پاسخ – این تقریبا یک رنج نامه است و قضایا را یکسویه نگاه کردن است . این فرد قدرت عقل دارد و می تواند خوب بنویسد ، ایشان این ها را نمی بیند و فقط مشکلات را می بیند .آیا ایشان واقعا در آخر خط است ؟ خیر. بخاطر دلایلی بعضی از مشکلات در زندگی ما ایجاد می شود. گاهی بعضی از مشکلات طبیعی است مثلا کسی که با فامیل خودش ازدواج می کند ممکن است که فرزند عقب افتاده بدنیا بیاورد .بالاخره خدا به شما صبر و اجر می دهد. ممکن است که نویسنده ی این نامه گیر فرد ظالمی افتاده است و دعا می کند که از ظلم او رها شود. مشکل ما این است که منتظر معجزه هستیم . ادعونی استجب لکم یعنی ارتباط مستمر با خدا .در روز هزاران نفر دعا می کنند ، تعدادی از آنها مستجاب می شود و خدا به تعدادی از دعا کننده ها صبر می دهد و خدا برای تعدادی از آنها وسعت در قیامت قرار می دهد . باید همه ی اینها را با هم دید. تاریخ مصرف نماز و روزه تمام نشده است و نماز در این دنیا آرامش می دهد و رزق حلال در این دنیا برکت می آورد. شما نباید توقع داشته باشید که مشکلات شما در یک مسیر حل بشود. حتی در ضمن داشتن مشکل شما باید برنامه ریزی داشته باشید و به زندگی تان ادامه بدهید. در زمان امام صادق (ع) فردی دچار بیماری برص شد و دیگر از منزل بیرون نمی آمد. امام دنبال او فرستاد و به او فرمود: مومن آل فرعون مشکلی در دستانش بود ولی ایشان سخنرانی می کرد و دستش را هم بیرون می آورد. پس تو هم به تبلیغ دینی بپرداز .نارسائی دلیل دارد و ما نمی توانیم آنرا گردن خدا بیندازیم . در اصحاب ائمه نابینا و فلج هم بوده اند. ما نباید مشکلات را برجسته کنیم، باید صبر و توکل کرد و باید خوبی ها را دید.

۹۱-۰۶-۱۱

سوال – در خصوص آیه ی بیست و نه سوره ی نساء توضیح بفرمایید. پاسخ – دو چیز در این آیه مورد نهی قرار گرفته است . گاهی در آیات قرآن چیزهایی امر شده است . مثلاً در جایی می فرماید: اقیموا بالصلاهٔ . گاهی نیز چیزهایی نهی شده است . مثلاً می فرماید : غیبت نکنید . در آیه ی بیست و نه می فرماید : یا ایها الذین آمنو لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل . سعی کنید مال خود را به باطل مصرف نکنید . سپس می فرماید: لا تقتلوا انفسکم. خود را به هلاکت نیندازید . یکی از مهمترین نکات در زندگی ما

این است که مالی که مصرف می کنیم حلال باشد . می گویند : الجوارحُ جواسیسُ القُلوب . چشم و گوش جاسوس قلب هستند . علمای اخلاق می گویند که پنج ورودی مهم برای روح ما وجود دارد که ما به پنج کنترل و پنج عفت در ارتباط با آنها نیاز داریم .ابتدا چشم است . نگاه بر روی روح افراد اثر دارد . به همین خاطر است که می گویند نگاه به عالِم ، پدر و مادر و قرآن عبادت است . دومین مورد گوش است . حرف هایی که ما می شنویم بر روی ما اثر دارد . به همین خاطر می گویند که شنونده ی غیبت مانند گوینده ی آن است . سومین مورد زبان است . چهارم شکم است . پنجم نیز قوای جنسی است . بنابراین دیدنی ها ، شنیدنی ها ، گفتنی ها ، خوردنی ها و قوای جنسی کانال های ورودی روح ما هستند . امام صادق (ع) فرمود : عبادتی بالاتر از کنترل شکم و قوای جنسی نیست. از میان این پنج کانال اولویت با شکم و قوای جنسی است . از میان این دو نیز، شکم اولویت بیشتری دارد . چرا که لقمه ی حرام به انسان اجازه ی نگاه حرام می دهد . شخصی نزد امام باقر (ع) آمد و گفت که من نماز و روزه ی خود را به مقدار کم بجا می آورم. اما دو ویژگی دارم ، فقط مال حلال می خورم و قوای جنسی خود را نیز فقط از راه حلال ارضاء می کنم. به من بگویید که چگونه آدمی هستم . حضرت فرمودند که تو خیلی آدم خوبی هستی و نمی دانی که بزرگترین عبادت را انجام می دهی. بنابراین غذایی که می خوریم در روح ما اثر دارد . چهارپایان زمانی که گرسنه هستند هر چیزی را که ببینند می خورند و به صاحب آن توجه نمی کنند . ولی در چند جای قرآن کریم خطاب به انسان آیه ی کلوا حلالاً طیبا تکرار شده است . در ادامه ی آیه نیز می فرماید : وَشکروا. در واقع منشاء شکر لقمه ی حلال است . در جای دیگری می فرماید که حلال بخورید و عمل صالح انجام دهید . معلوم می شود که منشاء عمل صالح نیز لقمه ی حلال است . در آیه ی دیگری می فرماید که مال حلال بخورید و به دنبال شیطان نروید . یعنی پرهیز از شیطان به واسطه ی لقمه ی حلال است . در روایات تأکید فراوانی بر روی این مطلب شده است . به طور مثال برای ساخت یک آپارتمان هزینه ی زیادی صرف فوندانسیون می شود در حالی که اصلاً این فونداسیون در ظاهر بنا تأثیری ندارد . اما همین کار باعث می شود که ساختمان محکم شده و در برابر خطرات و زلزله مقاومت کند . اگر کسی ساختمان خود را بدون فونداسیون و بر روی شن روان بسازد ، مشخص است که با اولین ضربه فرو می ریزد . در حدیث داریم که عبادت با لقمه ی حرام مانند ساختن خانه بر روی شن روان است . در آیه ی بیست ونه سوره ی نساء می فرماید که مال خود را به باطل نخورید. به این علت کلمه ی خوردن را بکار برده که انسان اکثر مال را برای خوردن صرف می کند . وگرنه منظور از خوردن همان مصرف کردن است . ائمه ی بزرگوار در ذیل این آیه برای معنای باطل، پنج مصداق تعیین کرده اند . این احادیث در تفسیر نور الثقلین آمده است. امام صادق (ع) فرمودند که منظور از آیه این است که کسی دِین و قرض از کسی بگیرد ولی قصد نداشته باشد آن را پرداخت کند . اگر با این پول غذایی را بخورد این لقمه حرام است . در روایت دیگری داریم که کسی قرض از مردم بگیرد ولی با وجود اینکه امکانات مالی دارد و موعد پرداخت پول نیز سر رسیده، آن را به صاحب مال پرداخت نکند . در این صورت نیز مال باطل می شود . الان در بانک ها بحث دیرکرد مطرح است که به فتوای تمامی فقها دیر کرد حرام است . اما مسئولین بانک ها می گویند که اگر این مطلب اعلام شود هیچکس قسط خود را پرداخت نخواهد کرد . امام صادق (ع) فرمودند : یکی دیگر از مصادیق این آیه ربا است . سپس فرمودند: کم فروشی نیز از مصادیق این آیه است . الان بخاطر مشکلات اقتصادی بعضی افراد به فرهنگ کم فروشی رو آورده اند که خیلی هم اشتباه است . این کار یک نوع اکل مال به باطل است . در ادامه امام صادق (ع) فرمودند : پولی که از راه قمار و ظلم به دیگران بدست بیاید نیز حرام است . البته ظلم مصادیق مختلفی دارد. هفته ی گذشته من در حرم حضرت ابوالفضل (ع) در رابطه با مال حرام سخنرانی داشتم . در این رابطه چند مثال زدم و از کم فروشی ، غش ، عدم رعایت حق الناس و ... صحبت کردم . بعد از اتمام سخنرانی پنج یا شش نفر نزد من آمدند . یکی از آنها گفت که من برای جوشکاری منزل از برق دولتی استفاده کرده ام . الان که صحبت های شما را شنیدم ناراحت شدم و توبه کردم . چکار باید بکنم ؟ گفتم به شهر خود و نزد رئیس اداره ی نیرو برو و از او سوال کن که چگونه باید آن را جبران کنی . آقای دیگری که سنی

هم نداشت ، گریه کرد و گفت: در یک مجموعه ای نمره ای لازم بود که من آن را بدست نیاورده بودم . پدرم پولی پرداخت کرد و غیر قانونی کار من را درست کرد . الان چکار باید بکنم ؟ از همه ی این گفته ها مشخص می شود که حرف و کلام اثر دارد . افراد باید بدانند که گرانی و تحریم مجوزی برای حرام خواری نیست . حتی اگر درآمد ما صفر هم باشد اسلام اجازه ی حرام خواری به ما نمی دهد . یکی دیگر از مصادیق این آیه حق الناس است . امام حسین (ع) صبح عاشورا رو به اصحاب خود کردند و فرمودند که هرکس حق الناسی به گردن خود دارد باز گردد . در تاریخ اسلام ما به مواردی برخورد می کنیم که ثواب عظیمی کسب شده اما بخاطر وجود لقمه ی حرام یا حق الناس به گردن فرد ، این ثواب به او نرسیده است . در جنگ خیبر یک فردی به نام مِدعَم شهید شد و به روی زمین افتاد . اصحاب به گرد او آمدند و گفتند که شهادت بر تو مبارک باد . در روایت داریم که امتیازات زیادی به شهید داده می شود و گناهان او آمرزیده شده و حورالعین سر او را به دامن می گیرند . پیامبر (ص) با دیدن این منظره فرمودند که او شهید است اما الان بدن او را آتش فرا گرفته است . اصحاب علت این امر را پرسیدند . پیامبر(ص) فرمودند که لباس او متعلق به بیت المال است . بلافاصله اصحاب لباس را از تن خارج کردند . این مسئله نشان می دهد که یک ثواب عظیمی مانند شهادت، در کنار حق الناس رنگ می بازد . نبی مکرم اسلام در آخرین منبری که در مسجد داشتند خطاب به مردم فرمودند : من الان در حال رفتن هستم اگر کسی چیزی به گردن خود دارد بگوید . نقل می شود که یک نفر بلند شد و گفت یا رسول الله روزی یک فقیری به شما مراجعه کرد . شما سه درهم از من گرفتید و به او دادید . الان شما این سه درهم را به من بدهکار هستید . حضرت خوشحال شده و به فضل ابن عباس فرمودند: این سه درهم را به او بدهید . انسان مومن باید به این مسائل توجه داشته باشد . شخصی از امام سجاد (ع) سوال کرد که دین چیست ؟ برخی از ما ملاک دین را فقط نماز وروزه می دانیم . نماز برای دینداری مهم است اما در حدیث داریم که به طول رکوع و سجود افراد نگاه نکنید . امام سجاد (ع) فرمودند که دین سه کلمه است . ۱- حق بگویید . ۲- وفای به عهد و پیمان داشته باشید . ۳- امانت دار باشید . مصادیق زیادی برای حق الناس در جامعه است . البته حق الناس با قیمت و مالیت متفاوت است . شاید یک عدد گندم ارزش زیادی نداشته باشد . ولی اگر کسی همین یک عدد گندم را بدون اجازه بردارد در روز قیامت مسئول است . در آیه ی بیست و نه سوره ی نساء می فرماید که ای کسانی که ایمان آوردید اموال خود را به باطل نخورید مگراینکه تجارت از روی رضایت باشد . یعنی اینکه باهم صلح کرده و با کلک و خدعه همراه نباشد . گاهی ممکن است در برخی بنگاه ها زدو بند هایی صورت بگیرد . امام (ره) در کتاب تحریرالوسیله در بحث بیع می فرمایند : درست نیست که کسی کلاه شرعی بر سر بگذارد . اگر مصادیق خدعه در بین مردم رواج پیدا کند ، دیگر هیچ کاری به سرانجام نرسیده و بازار قابل اعتماد نخواهد بود گاهی خداوند در حلال برکتی قرار می دهد که در حرام نیست . مخصوصاً الان که یک مقدار بازار آشفته است افراد باید خیلی مراقب باشند . اگر کسی روز قبل یک جنسی را پانصد تومان خریده باید ده درصد به روی آن اضافه کرده و بفروشد . نباید نگاه کند که فردا قیمت آن ششصد تومان خواهد شد . فردی می گفت که گرفتن پول از دست مردم راحت است اما خوردن آن سخت است . یک نفر نزد آیت الله احمد خوانساری که از علمای بازار تهران بودند آمد و گفت: من یک جنسی را به قیمت صد تومان می خرم. ولی چون بازار کشش دارد آن را دویست تومان می فروشم . آیا این کار اشکال دارد ؟ ایشان فرمودند که این مال متعلق به تو است و می توانی هر قیمتی که می خواهی بفروشی ولی این کار بی انصافی است . آن فرد گفت : حرام نباشد ، بی انصافی اشکالی ندارد . آقای خوانساری ایشان را صدا کردند و گفتند : بی انصافی یعنی آن کاری که شمر با امام حسین (ع) کرد . در حدیث داریم که سه کار خیلی مشکل است : ۱- ذکر خدا در همه حال ۲- رسیدگی به مشکلات مردم ۳- انصاف با خود . امام صادق (ع) به عده ای پول دادند که به تجارت بروند . این افراد بعد از بازگشت از تجارت به نزد امام آمدند و گفتند این مقدار اصل پول و این مقدار نیز سود آن است . امام دیدند که سود آن صددرصد است . فرمودند : چرا اینقدر زیاد است ؟ آنها گفتند که ما به شهری رفتیم که کالای ما در آنجا کمیاب بود . ما هم جنس را نفروختیم . زمانی که

بـازار خوب کشـش پیـدا کرد ، کالاـ را به دو برابر قیمت به مردم فروختیم. امـام فرمودنـد که من این پول هـا را مصـرف نمی کنم . سپس فرمودنـد : کسب حلاـل از شمشیر زدن در راه خـدا مشـکل تر است . الان برخی افراد اجناس مختلف را نگهداشـته و با بازار بازی می کننـد . این افراد بایـد بدانند که در روز قیامت باید پاسـخگو باشـند . گناه آنها شاید از نخواندن نماز صبح بزرگتر باشد . برخی افراد مقید به زیارت و روضه هم هستند اما در مسائل اقتصادی بی دقتی می کنند . یک نفر بازاری چند روز قبل به من گفت که شـما مدام به ما می گویید، به روسا هم بگویید یک ثباتی را در بازار ایجاد کنند که ما بتوانیم درست کارکنیم. سوال – لطفاً در خصوص آیات ۱۶۶ تا ۱۷۳ سوره ی آل عمران توضیح بفرمایید. پاسخ – امشب، شب شهادت حمزه سید الشهدا است . این صفحه از قرآن مربوط به جنگ احـد است که در همین روزها اتفاق افتاده است . در یک چنین شبی پیامبر اکرم (ص) در کنار بـدن حمزه اشک ریخته و گریه ی زیادی کردند . چه خوب است که مساجد امشب برای حمزه سید الشهدا مراسم بگیرند . پیامبر گرامی اسلام (ص) برای حمزه اشک ریختند و فرمودند که عموی من گریه کن ندارد . سـپس فرمودند : هرکسـی برای زیارت من به مدینه بیاید امـا به زیـارت عموی من نرود بر من جفا کرده است . مضـمون این آیات این است که برخی می گوینـد خون کسانی که در جنگ احد شـهید شدند به هدر رفته است در حالی که ولا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا ... این افراد زنده بوده و در نزد خدا هستند . در مجلس یزیـد، حضـرت زینب کبری (س) همین آیه را خطاب به او تلاوت کردنـد . در جنگ احـد حضـرت علی (ع) نود زخم برداشـتند . دندان پیامبر (ص) شـکست و صورت ایشان مجروح شد . در همین حال یک باره به پیامبر (ص) خبر دادند که ابوسفیان نیروهای خود را جمع کرده و مجـدداً می خواهـد حمله کنـد . رسول خـدا فرمودنـد : همین مجروحان را جمع کنید ما به مقابله ی با دشـمن می رویم . در روایت داریم که همه ی مجروحان بلنـد شده و به راه افتادند . وقتی خبر به ابوسـفیان رسـید منصـرف شد . در همین آیات قرآن می فرمایـد: کسانی که در احـد جواب پیامبر را دادنـد ، بعـد از اینکه خود آنها مجروح بودند، ما به اینها امتیازات زیـادی می دهیم . برخی افراد در جنـگ احـد دشـمن را بزرگ جلوه داده و در دل مردم وحشت ایجـاد می کردنـد . در آخر همین صفحه از قرآن می فرماید: نترسـید و بگویید حسبٌ الله و نعم الوکیل. اگر کسی در انجام کارخیری اضطراب دارد می تواند این آیه را به عنوان ذکر بکار ببرد . معنای این آیه این است که خـدا برای ما کافی بوده و وکیل خوبی است . البته این ذکر نباید باعث شود که انسان وظیفه ی خود را انجام ندهد . شخصـیت ها و افراد بزرگی در احد به شـهادت رسـیدند . پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) مرتباً به کنار قبر شهدای احد می آمدند . معروف است که اولین تسبیح را حضرت زهرا (س) از قبر حمزه سید الشهدا ساختند . ائمه (ع) به حمزه افتخار می کردند . امام حسین (ع) در روز عاشورا در یکی از خطبه های خود فرمودند که عموی من حمزه است . امام سجـاد (ع) در منبر شـام فرمودنـد که ما چنـد شخصـیت داریم که یکی از آنها حمزه است . در آیه ی شـریفه ی بیست و نه سوره ی نساء دو نهی وجود دارد . یکی از آنها این است که مال خود را به باطل نخورید . دومین مسـئله این است که لاتقتلوا انفسکم . خود را نکشـید . از این آیه سه نکته گرفته می شود . یکی از آنها حرمت خودکشـی است . خدا از وجود خود در روح شـما دمیده و این بدن نیز امانت است . افراد در هنگام سـختی ها ساخته می شوند . بسیاری از افراد سوال می کنند که چرا اسـلام به انسان اجازه نمی دهد که خود را راحت کند . خودکشـی خلاص شدن نیست ، در واقع پشت کردن به نعمت خدا است . مثل این است که ماشینی را که خراب است و شـما را اذیت می کنـد از بالای دره به پایین پرتاب کنیـد . این کار هنر نیست . نبایـد صورت مسئله را پاک کرد. قرآن می فرماید : هرکسی خودکشی کند به جهنم می رود. ابا عبدالله (ع) با این همه مشکلات در روز عاشورا امید خود را از دست ندادنـد . هر فرازی یک نشیبی هم دارد . قرآن می فرمایـد : با هر سـختی ، آسانی است . روزی فرد نابینایی خدمت امام صادق (ع) آمـد . آقا فرمودنـد: می خواهی دعا کنم چشم های تو خوب شود ؟ آن شـخص گفت : بله آقا . سـپس امام فرمودند: اما تو به خاطر این کوری یک امتیاز خاصـی داری . اگر من این کار را بکنم امتیاز تو از بین می رود . آن فرد فکری کرد و گفت نه آقا ، کور می مانم، اما آن ثواب عظیم را در روز قیامت می گیرم . مادر حضـرت موسـی با تمام مشـکلات آرزوی مرگ فرزند خود را نکرد . در

خصوص نکته ی بعـدی که از این آیه گرفته می شود ، علامه طباطبایی می فرمایـد : جامعه یک پیکر است ، بنابراین نبایـد یکدیگر را بکشید . همه ی گرایش های مختلف باید در جامعه کنار هم زندگی کنند . برخی افراد نادان گاهی فتوای قتل مسلمانان مومن را صادر می کننـد . فردی ماننـد سلمان رشـدی به پیامبر (ص) توهین کرده و حکم او قتل است . ولی بمب گذاری و ترور در اسلام ممنوع است . نکته ی سوم که از این آیه گرفته می شود این است که خود را به صورت تـدریجی نکشید. مثلاً کسی که آب سرد برای او ضرر دارد نبایـد بـا آب سرد وضو بگیرد. به عبارت دیگر یک خطاب این آیه به افرادی است که وسواس دارنـد . وسواس نوعی کشتن تدریجی است . اگر پزشکان به شما می گویند که در صورت روزه گرفتن کورمی شوید و یا قلب شما از حرکت می ایستد و... نباید روزه بگیرید . بنابراین خودکشی ، کشتن مردم و خود را در معرض هلاکت قرار دادن، حرام است . در آخر آیه می فرمایـد که خدا به شما مهربان است . انشاء الله خداوند لقمه های ما را حلال ، بدن های ما را سالم ، عاقبت ما را به خیر و نسل ما را صالح قرار دهد .

۹۱-۱۲-۲۶

سوال – در مورد خطاب های قرآنی(آیه ۲۷ سوره نور)توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – تولد حضرت زینب را تبریک می گوییم. آیه ۲۷ سوره نور در مورد رفت و آمـد به خانه ی دیگران است. خـدا در این آیه می فرمایـد: ای مومنان اگر خواستید به خانه ای غیر از خانه ی خودتان برویـد وارد نشوید مگر اینکه اجازه بگیرید.(در این آیه کلمه ی اذن را بکار نبرده است بلکه کلمه ی انس را بکار برده است یعنی اجازه را محترمانه و محبت آمیز بگیریـد) و بر اهل خانه سلام کنیـد.(پس کسی که وارد خانه می شود بایـد سلام کند)این برای شما بهتر است. ممکن است که وقتی شما می خواهید وارد خانه ای بشوید، اهل خانه آماده ی پذیرایی از شما نباشند. پس شما باید هنگام ورود با یا الله گفتن اجازه بگیرید. پیامبر به خانه ی حضـرت زهرا آمدند و در زدند، حضرت زهرا فرمود: پدرم وارد شویـد. پیـامبر فرمود همراه(جابر) هم دارم ،آیا همراه من هم بیایـد؟ حضـرت فاطمه(س)فرمود که پـدر من حجاب نـدارم، صبر کنید. حضرت آماده شدند و بعد میهمان ها وارد شدند. فردی از پیامبر سوال کردند که وقتی ما وارد منزل پدر یا مادرمان می شویم ،آیا باید اجازه بگیریم؟ پیامبر فرمود :شاید مادر شما لباس مناسب بر تن نداشته باشد، پس اجازه بگیرید. یکی از اصحاب نزد پیامبر رفت و پیامبر فرمود: وقتی در می زنید به درگاه در نایستید، به سمت راست یا چپ در بایستید(زیرا اگر شما در درگاه خانه بایستید وقتی در بـاز می شود تمام خانه مشخص است). دین ما به این مسائل ریز اهمیت داده است. درهای قـدیم دو تا کلون برای در زدن داشت که بـا آن مشخص می شـد که زن در می زنـد یـا مرد. البته الان با آیفون های تصویری این مشکلات حل شـده است. پس اسلام اجازه ی ورود به حریم خصوصی افراد را نمی دهد، مواظب باشید که از زندگی خصوصی افراد فیلم نگیریم یا اگر فیلمی به دست ما افتاد نباید آنرا برای دیگران برجسته کنیم. الان در اینترنت زندگی خصوصی دیگران را به نمایش می گذارند که این کار حرام است و تجسس در زندگی دیگران محسوب می شود. درعروسی ها با موبایل ها فیلم نگیرید زیرا آقا راضی نیست که از زنش عکسی گرفته بشود. در دین اسلام، شادابی و شادی موج می زند. در روایات ما واژه ی فرح و سرور وجود دارد. در کتاب خصال ،مرحوم صـدوق روایت داریم که ده چیز نشاط آورد است :پیاده روی ، در آب راه رفتن، سوارکاری، نگاه به سبزه و گل ،نگاه به همسر و... یکی ازعوامل شادابی رفت و آمـد و صله ی رحم است. در این رفت و آمـدها، باید حریم ها حفظ بشود. دست دادن با نامحرم حرام است و داشتن حجاب جلوی نامحرم ها لازم است. این آیه می فرمایـد که برای رفتن به خانه ی دیگران اجازه بگیرید، پس حتما بایـد درون خانه هم حـدودها رعایت بشود. رفت و آمد خوب است. گاهی قُضات تعریف می کنند که مشکلات عدیده ای بخاطر بی مبالاتی و رعایت نکردن حـدود، اتفاق افتاده است . شیطان اول انسان را وسوسه می کنـد ،بعـد دور انسان می چرخد ،بعـد دست روی شانه انسان می گذارد، بعد در کنار انسان می نشیند و با انسان خودمانی می شود و در آخر انسان عبد شیطان می

شود. کسی که ولی شیطان می شود اول با وسوسه شروع کرده است تا به القاء رسیده است . حدیث داریم که شیطان در انسان مثل خون جاری است. خدا در ادامه ی آیات می فرماید: اگر اجازه ی ورود به شما ندادند یا کسی در داخل نبود، وارد نشوید. اگر صاحب خانه به شما اجازه ی ورود نداد برگردید و ناراحت نشوید. ممکن است که کسی به در منزل شما بیاید و منزل شما آماده نباشد ،اگر به طرف بگویید که من در وقت دیگری از شما پذیرایی می کنمف فرد نباید ناراحت بشود. از این آیه می توان فهمید که اگر انسان می خواهد به میهمانی برود خوب است که از قبل هماهنگی کند. حارثه بن عبدالله، به حضرت علی(ع) گفت که امشب به منزل ما بیایید. امام فرمود: به سه شرط به منزل تو می آیم :خودت را به تکلف نیندازی، هر چه در خانه داری برای من بیاوری و همسر و فرزندانت را آزار ندهی. آیه بعدی می فرماید که برای مراکز عمومی اجازه گرفتن لازم نیست .در قدیم کاروانسراهایی بود که درآن اثاث می گذاشتند و وقتی می خواستند آنرا بردارند نیاز به اجازه نبود. آیه ۲۹ و ۳۰ سوره نور می فرماید که آقایان و خانم ها، دو چیز را حفظ کنید :چشم و قوای جنسی تان را. چرا خدا قبل از حفظ قوای جنسی می فرماید که چشمتان را حفظ کنید ؟ زیرا دروازه ی تحریک قوای جنسی، چشم است. بیشتر گرفتار ها از نگاه آغاز می شود. جوانی به من می گفت که من اختیار چشمم را ندارم و همسر هم دارم، چکار کنم ؟ به او گفتم که اگر نگاهت را مدیریت نکنی، نمی توانی آنرا کنترل کنی، نذر کن ، صدقه بده ،عزم و اراده بکار ببر تا بتوانی این مشکل را حل کنی. همه ی مشکلات از نگاه های حرام شروع می شود. زیرا این کار زمینه ی شهوت کاذب را فراهم می آورد و جوان را تحریک می کند. خانم ها طوری از منزل بیرون بیایند که زمینه ی این نگاه فراهم نشود. وقتی شما با مانتوی کوتاه و شلوار تنگ و موهای بیرون ریخته از خانم بیرون می آیید(ممکن است که خانم بدحجاب نماز هم بخواند و دنبال فحشاء هم نباشد و بد حجابی فرهنگش شده باشد)ممکن است که جوانان تحریک بشوند. اگر شما حجاب را رعایت کنید جامعه سالم می ماند. بدحجابی گناه فردی نیست بلکه گناه اجتماعی است. سعی کنید حجاب را رعایت کنید و کسانی هم که می خواهند به بدحجاب ها تذکر بدهند با زبان خوب تذکر بدهند. در آیه حجاب داریم : ای پیامبر، به مومنین بگو که چشمهایشان را پایین بیندازند و خیره نشوند ،قوای جنسی شان را کنترل کنند، این برایشان خوب است و در ادامه می فرماید: ای پیامبر به زن های مومن هم بگو که نگاه نکنند. پس آقایان هم باید حجاب را رعایت کنید. بعضی از آقایان حدود را رعایت نمی کنند و قسمتی از بدن شان نمایان است. خانم ها حق ندارند به آقایان نگاه کنند. در ادامه می فرماید :زن ها زیورهایشان را آشکار نکنند .ای پیامبر، به زن های مومنین بگو که مغنه یا روسری های بلند بپوشند و روی سر و گردن را بپوشانند. خوب است که خانم ها حجاب را بخاطر همسر و حریم خانواده شان رعایت کنند و همچنین بخاطر خودشان رعایت کنند تا کمتر در معرض خطر قرار بگیرند. در ادامه آیه می فرماید که جلوی شوهر ،پدر یا فرزند نیازی به سر کردن مغنه نیست. البته در خانه هم باید نسبت به محارم ،پوشش را رعایت کرد. مادرها و خواهرها هم باید در خانه حریم را رعایت کنند. وقتی شما به خانه ی پدرتان می روید لباسی می پوشید که با لباس خانه تان فرق می کند. در ایام نوروز فقرا و مستمندان فامیل را فراموش نکنید. امسال پنجم فروردین به روایتی شهادت حضرت فاطمه(س) است ،انشاءالله تکریم و شئون رعایت بشود. انشاءالله با آغاز سال جدید خداوند عاقبت ما و فرزندان ما را به خیر بگرداند. و حال ما را به بهترین حال تغییر بدهد.

۹۱-۰۶-۰۴

سوال – شوهر من دین دار است و به نماز مقید است ولی از رفت و آمد و صله ی رحم خوشش نمی آید و این برای من غیر قابل تحمل شده است. شوهر من فکر می کند که چون خمس و زکات مالش را می دهد دیگر لزومی ندارد که به کسی کمک بکند حتی به برادر خودش ، ایشان فقیران را با عصبانیت از خودش می راند. آیا این رفتار دینی است ؟ پاسخ – در آیه ۳۶ سوره نساء خدا ما را به ده کار سفارش می کند: خدا را بپرستید و به خدا مشرک نشوید،به پدر و مادرتان ، به فامیل ، یتیم ها ، فقیرها ، همسایه

ی نزدیک یا فامیل همسایه ای که دور است ،دوست و همنشینی که همسایه شماست ،کسی که در راه مانده ،خدمتکاران و غلامان نیکی کنید. خداوند کسانی را که خیال پرداز و فخر فروش هستند دوست ندارد. ما نباید فقط به واجبات عمل کنیم، صله ی رحم یکی از توصیه های قرآن است .امام صادق (ع) در حال جان دادن بودند و سفارش می کردند که به عبدالله بن حسن هفتاد دینار بدهید . او پسر عموی آقا بود و با امام درگیر بود. اطرافیان گفتند که او با شما دشمن است.امام فرمود : قاطع رحم بوی بهشت را استشمام نمی کند. فردی به امام صادق (ع) ناسزا گفت و آقا به او کمک کرد و امام سوره رعد آیه ۱۹ را خواندند. در قرآن بعد از خواندن نماز به انفاق سفارش شده است و این تاکید برای انفاق واجب نیست .پس این آقا یکسویه به دین نگاه می کند. ما باید به فقیر کمک کنیم ولی نباید گداورپروی کنیم. ما نمی توانیم بگوییم که ما نماز می خوانیم و خمس و زکاتمان می دهیم ولی صله ی رحم انجام نمی دهیم. این درست نیست زیرا در قرآن به صله ی رحم سفارش شده است .الگوی ما اهل بیت و رسول خدا هستند. امام صادق (ع) برای دیدن برادرشان به خارج از مدینه می رفتند. پس دیدن اقوام و کمک به فقرا ،جزو سیره ی ائمه ی ما بوده است . سوال – شوهر من از ساعت دوازده شب تا سه نصف شب با فامیل هایش فوتبال تماشا می کند و اسم آنرا صله ی رحم می گذارد. آیا این صله ی رحم است ؟ پاسخ – هر چیزی آفتی دارد. حتی نماز که بالاترین عبادت است آفت دارد و آفت آن کسالت و بی حالی در نماز است .آفت عبادت ریا است .ما دوستی را توصیه می کنیم ولی آسیب شناسی دوستی را توصیه نمی کنیم .ما بحث مهدویت را توصیه می کنیم ولی آسیب شناسی مهدویت را نمی گوییم .هر شغلی آسیبی دارد . انسان علاوه بر شناخت خوبی ها ، باید بدی ها را هم بشناسد . یکی از یاران پیامبر می گفت که من از پیامبر در مورد شر هم سوال می کنم و فقط در مورد خیر سوال نمی کنم. شرشناسی یک هنر است . کسانی که گول منافقین را می خورند ، شر را نمی شناختند. حتی شیطان شناسی هم لازم است. در قرآن طاغوت شناسی هم داریم . یکی از آسیب های صله ی رحم آزار دادن است یا آزار دادن رحم یا اطرافیان او .مثلا فردی به خانه ی ما می آید و شب هنگام رفتن در ماشین بوق می زند تا خانم و فرزندانش هم سوار ماشین بشوند و این بوق همسایه را از خواب بیدار می کند. اینکار آزار، اذیت و گناه است. بعضی ها در نیمه شب در کوچه با صدای بلند خداحافظی می کنند.این جزو آسیب های صله ی رحم است .اگر کسی برای صله ی رحم می آید باید با اقوام احوال پرسی کند نه اینکه سه ساعت پای فوتبال بنشیند و باعث آزار فرزندان یا خانم خانه بشود. از آسیب های دیگر صله ی رحم گناه مسلم است .مثلا در صله ی رحم افراد نامحرم با هم دست می دهند که این حرام است یا حجاب را رعایت نمی کنند یا صحبت ها منجر به غیبت یا تمسخر می شود. آیت الله گلپایگانی می فرمودند که وقتی میهمانی برپا می کردم خودم نبض جلسه را بدست می گرفتم یعنی ایشان به جلسه ی جهت می دادند. مثلاـ در میهمانی کسی که اولین حرف را وسط می اندازد، آن حرف گل مجلس می شود و تا آخر مجلس در مورد همان صحبت می کنند و این به مجلس جهت می دهد. خوب است که در جلسه بحث مفیدی مطرح بشود. یکی از بزرگان به طلبه ای فرمودند که شما علاوه بر منبر رفتن یکسری مسائل عرفی را هم یاد بگیرید. مثلا آداب میهمانی ،تشییع جنازه ، بدنیا آمدن فرزند و ... پس صله ی رحم نباید دچار آسیب بشود و باید از آسیب ها دوری کرد. گفتن لطیفه در میهمانی اشکالی ندارد. مرحوم آیت الله فلسفی روزهای پنجشنبه جلسه داشتند و در بین جلسه می گفتند که برای عوض کردن فضا لطیفه ای گفته شود. سوال – اگر قطع صله ی رحم برکت را از بین می برد و عمر را کوتاه می کند، پس چرا برادر من که بدون دلیل با فامیل قطع رابطه کرده است هر روز وضعش بهتر می شود و عمرش هم مثل بقیه است ؟ پاسخ – عمر دست خداست. مثلا ممکن است که کسی می خواهد صد سال عمر کند و در اثر قطع رحم هشتاد سال عمر کند، این هم کاهش عمر است .امام صادق (ع) نشسته بودند و فردی بنام داود نزد ایشان آمد و امام خوشحال شد و به او گفت که این هفته که اعمال تو را آورده اند من خیلی خوشحال شدم زیرا تو به پسر عمویت سر زدی با اینکه او خیلی خوب نیست و خبیث است ولی خانواده اش فقیر است و تو به آنها سر زدی و کمک هم کردی . امام فرمود که تو عمرت طولانی می شود ولی پسر عمویت چون قطع رحم کرده است عمرش کوتاه می شود. پول حرام رزق نیست،

رزق، حلال است. کسانی که از حرام درآمد زیاد دارند در واقع دارند از رزق دیگران می خورند و این برکت نیست. برکت این است که رزق من اولاد صالح تربیت کند، برکت این است که رزق من سفر کربلا باشد، برکت این است که پول من صرف مسیر خیر بشود. وقتی کسی رزقش را بی دغدغه مصرف می کند این برکت است. شما به ظاهر برادرتان نگاه نکنید. دین داری و نداری ملاک وضع خوب و بد نیست . خدا همه چیز را از ایوب پیامبر گرفت ولی آیا مگر پیامبر بد بود ؟ مگر یعقوب معصیت کار بود که یوسف را از او دور کرد ؟ شما نمی توانید یک قاعده ی کلی در مورد پولداری بدست بیاورید . نکته ی صله ی رحم این است که ما قاطع رحم نباشیم، اگر فرد قطع ارتباط کرد ما قطع ارتباط نکنیم یعنی وقتی ما برای دیدن او رفته ایم به ما بی اعتنایی کرده است ولی اگر این فرد بیمار بشود ما برای عیادت او می روییم یا اگر این فرد به حج برود به دیدنش می روییم یا اگر فوت کند در تشییع جنازه اش شرکت می کنیم .معمولا در مراسم فوت قطع رحم وجود ندارد. ما نمی توانیم با پدر یا مادرمان قطع ارتباط کنیم. پس خود را کنار کشیدن با قطع رابطه فرق می کند. وظیفه ی ما وصل بودن است ولی اگر ما را تحویل نگرفتند خودمان را کنار بکشیم ولی قطع رحم نکنیم . سوال – من مدت پنج سال است که بیمار هستم و این بیماری من دوا ندارد .آیا تحمل بیماری ثواب هم دارد ؟ پاسخ – توصیه شده برای اینکه بیمار کمتر احساس درد بکند، بیماران بدتر از خودش را ببیند و این باعث آلام و آرامش فرد است . فردی نابینا بود و خدمت امام صادق (ع) آمد. امام فرمود که اگر می خواهی من می توانم تو را شفا بدهم ولی در این نابینایی تو اجر زیادی وجود دارد . نابینا گفت : نه، من نمی خواهم بینا بشوم. هر بیماری سختی دارد. دیگر اینکه بیمار باید به اجر بیماری توجه کند تا آرامش پیدا کند. داریم وقتی که بیمار از بستر بیماری بلند می شود مثل روزی است که از مادر متولد شده است. در ضمن اطرافیان بیمار می توانند در کم شدن آلام بیمار اثر داشته باشند.عیادت بیمار و روحیه دادن خیلی مهم است و اجر زیادی دارد. مرحوم علامه فرمودند که من حاضر هستم که عبادت های یک شبانه روز را با پرستاری از یک بیمارعوض کنم. برای این بیمار عزیز آرزوی شفا داریم .یک حمد بر ای شفای تمام بیماران بخوانید. سوال – صفحه ی ۶۵ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه اشاره به صفت افراد بدطینت و منافق دارد .خدا می فرماید : ای پیامبر، اگر به تو خوبی برسد اینها ناراحت می شوند و اگر به تو شکستی برسد خوشحال می شوند. اگر شما از قتل مسلمانان در خارج از کشور ناراحت می شوید، اجر می برید. اگر شما از کار خیری خوشحال بشوید، ثواب می برید. فردی به امیرالمومنین گفت که برادری دارم که دوست داشت در جنگ کنار شما باشد و امام فرمود: برادر تو و تمام کسانی که دلشان با ما است، در ثواب ما شریک هستند. همیشه از کار خیر خوشحال بشویم و از گناه ناراحت بشویم و اگر برعکس هستیم باید در خودمان تجدیدنظر بکنیم. اگر ما از ناراحتی دیگران ناراحت و از خوشحالی دیگران خوشحال بشویم این نشان دهنده این است که ما انسان خوبی هستیم .در ادامه آیه می فرماید : شما صبر کنید و تقوا داشته باشید، کید آنها به شما اثر نمی کند. سوال – چرا خداوند در ماه رمضان عده ای از هموطنان ما را دچار عذاب و بلا کرد (زلزله ی آذربایجان شرقی) و خانواده های زیادی داغدار شدند ؟ پاسخ – عمر دست خداست. امیرالمومنین در این ماه به شهادت رسیدند و خانواده شان داغدار شدند. ما نمی توانیم این سوال را بکنیم که چرا خانواده ی امیرالمومنین داغدار شدند ؟ عده ای در این ماه از دنیا می روند و این منافاتی با رحمت خدا ندارد. حضرت ایوب بعد از نجات از بیماری و فقر فرمود که هیچ چیزی به اندازه ی زخم زبان (مردم به ایوب می گفتند که تو چکار کردی که بیمار شده ای) بر من سخت نگذشت. آقایی تصادف شدیدی کرده بود و فردی رد شد و گفت که ببین چه گناهی کرده ای که گرفتار شده ای .این حرف اشتباهی است و ما نباید حوادث را به یکدیگر گره بزنیم. در روایات داریم که وقتی گناه زیاد می شود زلزله رخ می دهد. اما اینها کلی نیست بلکه یکی از عوامل قحطی عدم زکات است ولی هر قحطی بخاطر عدم زکات نیست . پس هر کجا که زلزله اتفاق افتاد در اثر معصیت نیست. ممکن است که قرار بوده که این زلزله در شب اتفاق بیفتد یا تلفات بیشتری داشته باشد ولی رحمت خدا باعث شده که این اتفاق نیفتد. حوادث که در عالم رخ می دهد گاهی بخاطر گناه و گاهی بخاطر امتحان کردن است . در قرآن داریم که ما شما را

آزمایش می کنیم با نقص مال . روزی حضرت علی (ع) از چشم درد ناله می کرد، آیا این بخاطر گناه بوده است ؟ خیر،این باعث بالا رفتن رتبه ی حضرت می شده است .رحمت ماه رمضان در این نیست که همه جا آرام باشد. ممکن است که حادثه یا مرگی رحمت باشد .ما نباید نگاه غطلی به حوادث داشته باشیم. کسانی که در این ماه جان شان را در زلزله از دست داده اند با زبان روزه میهمان خدا شدند. سوال – من دختری پانزده ساله و اهل نماز و روزه هستم ولی احساس می کنم که ایمان من خیلی ضعیف است و در عباداتم تردید دارم . راهنمایی بفرمایید. پاسخ – این احساسات زیباست تا جایی که این احساسات به وسواس منجر نشود . یعنی من خود بین و مغرور نباشم و دچار عجب نشوم . به امام سجاد(ع) گفتند که شما چقدر عبادت می کنید ؟ امام فرمود : عبادت من کجا و عبادت پدرم علی کجا. اگر انسان وسواس داشته باشد که آمرزیده نمی شود یا به بن بست رسیده یا زندگی را ترک کند اینها خطرناک است . انسان همیشه باید در خوف و رجاء باشد. در روایت داریم که اگر عبادت ثقلین را دارید مغرورنشوید و اگر گناه ثقلین را هم دارید مایوس نشوید. اگر ما احساس کنیم که این چه نماز و روزه ای است و استغفار کنیم ، این احساس خوب است و خطری ندارد. ما باید سعی کنیم امروزمان بهتر از دیرور باشد و خودمان را تقویت کنیم . خدا جوان عابد و تائب را دوست دارد. شما به اقتضای سنی خودتان، شاخه های ایمان را تقویت کنید. کنترل قوای غریزی باعث تقویت ایمان است ،تکریم بزرگتر و دیگران باعث تقویت ایمان می شود، اهمیت به نماز اول وقت و اهمیت به حجاب و ارتباطات باعث تقویت ایمان یک جوان می شود. دغدغه ی ایشان زیباست . انشاءالله ما همیشه به سمت خدا باشیم .

۹۱–۰۵–۲۱

اوصاف تو از ابتدا تا انتها نیست آئینه ای سرتا به پا نیک ،آینه ای و خلق حیران صفاتت تابیده جان تو از ذات خدا نور، چشمی که توفیق تماشای تو را داشت جسم تو را جان دیده و جای تو را نور، در حلقه ی عشاق تو ای صبح صادق بر هم لبی گل کرده یا قدوس یا نور، قرآن وصفت سوره سوره باشکوه است فرقان نبأ یوسف قیامت هل اتی نون، از کعبه تا مسجد مسیر روشن توست از آسمان تا آسمان از نور تا نور، خورشیدی و بر شانه ی خورشید رفتی فریاد می زد آسمان نورٌ علی نور ،پایان کاردشمنان توست با نار ،آغاز راه دوستان توست با نور، در مدح تو چشم غزل روشن که دیده است وصف تو را از بتدا تا انتها نور. سوال – در شب احیا ،چه تصمیمی بگیریم تا سال بابرکتی داشته باشیم ؟ پاسخ – ماه رمضان اوج ماههای سال است و روزهای قدر اوج ماه رمضان است. اگر شبهای ماه رمضان نسیم رحمت است، شب قدر شب طوفان رحمت است .اگر شبهای دیگر ماه رمضان شب نم نم باران رحمت است ،شب قدر شب سیلاب رحمت است .در تمام کره ی زمین خانه ی خدا برجسته شده است یا در میان انبیاء پیامبر اسلام برگزیده شده است . در بین انواع سنگ ها ،یکی درُ شده است .اگر همه ی سنگها دُر بودند دیگر کسی قدر درُ را نمی شناخت. اگر همه ی انسانها برگزیده بودند دیگر انسان برگزیده شناخته نمی شد. خدا شب قدر را نامعلوم گذاشته است. نامعلوم بودن چند خاصیت دارید و یکی از خاصیت های آن جذابیت است. ظهور امام زمان (عج) یا وقوع قیامت هم مخفی است. خاصیت دیگر ،شکوه و عظمت می آورد. در مورد اهمیت و خصوصیات شب قدر در قرآن آمده است .در مورد اهمیت شب قدر داریم که لیلهٔ القدر خیر من الف شهر و ما ادرئک مالیلهٔالقدر . و در قرآن در مورد حوادثی که در شب قدر اتفاق می افتد صحبت می کند: این شب مبارک و نزول قرآن است، شب فرود فرشتگان و شب امنیت است .شب بیست و سوم اهمیت بیشتری دارد .در این شب کارهای زیادی در اولویت است. بعضی علما کسب علم را در شب قدر در اولویت می دانستند. یکی از کارهایی که می توان در این شب انجام داد تقویت عزم و اراده است .اکثریت می دانند که گناه بد است یا می دانند غیبت کردن گناه است. ولی آمار غیبت بالاست. مثلا همه می دانند که وسواس بد است ولی به آن مبتلا هستند. پس مشکل مردم ،مشکل ضعف و اراده است . در سوره طه آیه ۱۱۵ داریم که عزم حضرت آدم کم بود که به آن درخت نزدیک شد و از بهشت رانده است. دردعای کمیل داریم : خدایا

به درون ما عزم لازم را بده ،تا خدمت تو را بکنیم . هارون الرشید به گِل خوردن عادت کرده بود. و این شان او را پایین آورده بود. بزرگی به هارون الرشید گفت که عزم ملوکانه ات کجاست؟ تو چطور می خواهی مملکت را اداره کنی؟ در صبح عاشورا حُر عزم کرد که به خیمه ی امام حسین (ع) برود ولی عمر بن سعد این عزم را نداشت که به امام بپیوندد .در قرآن داریم : پیامبر صبور باش، مثل پیامبران اولوالعزم . داریم جادوگرانی که نزد فرعون بودند در صبح کافر و در شب مومن و نیک شدند. این بخاطر عزم آنها بود. با اینکه فرعون آنها را تهدید کرد ولی آنها به موسی ایمان آوردند. آسیه درخانه ی فرعون بود که ادعای خدایی می کرد ولی او در آن خانه موحد ماند. اصحاب کهف عزم و ایمان شان قوی بود. ظلم را ترک کردند و از دین و آئین شان دفاع کردند. دین داری ،ترک گناه، ترک وسواس و توبه عزم می خواهد. امیرالمومنین می فرماید : با عزم و اراده با سستی مبارزه کنید. با وهم و سستی نمی توان تصمیم گرفت . در ماه رمضان ما عزم می کنیم که روزه بگیریم .مثلاـ ما عزم می کنیم که در گرمای تابستان به حج برویم و در اوج گرما را دور خانه ی خدا طواف کنیم . در هنگام مُحرم شدن در آئینه نگاه نمی کنیم و کسی را آزار نمی دهیم حتی حیوانی را نمی کشیم .یعنی ما یک انسان بی آزار می شویم. در شب قدر با ما قرآن و عترت دارای دو بال می شویم و این تجسم ثقلین است .پس دراین شب ما باید عزم و اراده مان را قوی کنیم . سوال – در مورد راه کارهای تقویت عزم و اراده توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حضرت امیرالمومنین می فرماید : اگر می خواهید عزم تان تقویت بشود باید حزم تان را تقویت کنید. هر کس حزمش کم است عزمش هم کم است. حزم یعنی عاقبت اندیشی. فردی که وسواس دارد باید به آخر کار بیندیشد. زیرا یک فرد وسواسی اسراف کار است و وقتش را هدر می دهد و خودش را آزار می دهد، اینها حرام است .اگر ما به آثار آن فکر کنیم وسواس را کنار می گذاریم. کسی که ربا خوار است ،اگر به حرفهای خدا بیندیشد که می فرماید ما رباکار را به زمین می زنیم و او رشد نخواهد کرد ،دیگر دنبال ربا نمی رود. اگر شما می خواهید مال تان افزایش پیدا کند، با ربا نمی توانید به این مقصد برسید . فردی نزد پیامبر آمد و گفت که مرا نصیحت بکنید .پیامبر فرمود :هر کاری که می کنی آخر آن را بسنج .قیس تاجر شراب بود و به خدمت پیامبر آمد. پیامبر فرمود: فکرکن که بعد از زندگی مرگ است و بعد در قبر رفتن است، در قبر اگر همراهت بد باشد تو را آزار می دهد. مواظب باش که در قبر با خودت همراه خوب ببری.قیس با شنیدن این جملات عوض شد و توبه کرد. پیامبر عزم او را تقویت کرد. خدا در قرآن می فرماید :یکی از راههای تقویت عزم، صبر و بردباری است. انسان بداخلاق می تواند با صبر ،عزمش را تقویت کند و بر بد اخلاقی اش فائق بیاید. البته این کار مشکلی است زیرا گناه جاذبه دارد. عده ای هستند که گناه را مدتی ترک می کنند ولی دوباره به طرف گناه می روند ولی باید دوباره توبه کنند. سوال – صفحه ی پنجاه و یک قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : کسانی که کافر هستند و منکر خالق هستتند ،در قیامت اولاد و مال به درد آنها نمی خورد ،آنها خودشان وسیله ی آتش جهنم هستند. انسان های مومن مال و اولادشان به دردشان می خورد و اگر ثوابی در این دنیا بکنند این ثواب به آنها هم می رسد. سوال – در مورد ادامه ی راه کارهای عملی عزم و اراده توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما در مورد دانستن قبح گناه مشکلی نداریم .بیشتر رباخواران می دانند که ربا زشت است یعنی خوبی و بدی را می فهمیم. همین که انسان کار زشت خودش را در پنهانی انجام می دهد، نشان دهنده ی کارناپسند است .مخفی کردن روابط نشان دهنده ی زشتی کار است . بیشتر مردم در ترک گناه ضعیف هستند و باید برای تقویت عزم شان دور اندیشی داشته باشند و به عاقبت گناه بیندیشیم و راه دیگر صبر بود . راه دیگر کنترل عوامل گناه است. مثلا عاملی که باعث می شود مفرد فحاشی کند غریزه ی غضب است وعاملی که باعث قدرت طلبی است غریزه ی ریاست طلبی است .ما باید منشا گناه یعنی غضب و ریاست طلبی را کنترل کنیم . در روایات و قرآن داریم که عفت بورزید تا شهوت تان را کنترل کنید . وقتی یوسف به قدرت رسید ، زلیخا پیر و نابینا شده بود ، به او گفتند که یوسف دارد می آید، او به مقابل یوسف رسید و گفت: حرص و شهوت پادشاهان را خوار می کند، تقوا و صبر بردگان را پادشاه می کند. شکر خدایی را که شاهان را بخاطر گناه زمین زد و بردگان را به خاطر اطاعت ملوک کرد. امام خمینی از تبعید به رهبری

انقلاب رسید و شاه از بین رفت . موسی وقتی بدنبال فرعون به دریا رسید، خدا به او گفت که نترس .راه دیگر تقویت عزم، نشست و برخاست با افراد صاحب عزم و مطالعه تاریخ انسانها اولوالعزم است .داریم که با انسان ترسو، بخیل ، نادان همنشین نشو زیرا آنها روی انسان تاثیر می گذارند. پیامبر فرمود که اگر به عیادت بیماری می روید که درحال موت است ،باز به او امید بدهید . وقتی کتابخانه ی شیخ طوسی را آتش زدند او به نجف آمد و دوباره تاسیس حوزه و کتابخانه ی جدیدی را کرد و این بخاطر عزم او بود. خوب است که در جلسات افراد با عزم شرکت کنید و با افرادی که موج های مثبت می دهند همنشینی کنید. طلبه ای در نجف وضعیت مالی اش بهم ریخت و نزد مرحوم قاضی رفت و دید که ایشان با بادبزنی خودشان را در هوای گرم باد می زنند و به پسرش می گفت که پول نیست تا نفت چراغ تهیه کنیم . او تعجب کرد که او چقدر سرحال است. از یکی از خبرنگاران غربی سوال کرده بودند(در زمان جنگ) که در ایران چه چیزی نظر شما را جلب کرد. او گفت که اطمینان و آرامش امام خمینی. برای تقویت عزم باید با این افراد نشست و برخاست کرد .بعضی ها در کارها آیه یاس می خوانند و انسان را ناامید می کنند .راه دیگر تقویت عزم تلاش و کوشش است. در واقع راه دیگر شروع کردن است .باید از همین الان تصمیم گرفت تا کاری را شروع کرد یا کنار گذاشت . این شبها شب تقویت تصمیم و اراده است. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اوصاف الاشراف ، راه هایی را برای سیر و سلوک می گوید که اولین آن تقویت اراده است.در قرآن خدا به پیامبر می فرماید که اگر آنها نخواهند دین دار بشوند با زور نمی توانی آنها را دیندار کنی . سوال – بهترین عملی که می شود در شب قدر آنرا انجام داد چیست ؟ پاسخ – نماز و دعای شب بیست و سوم را در مفاتیح نوشته اند. در شب قدر انسان باید با خدا ارتباط برقرار کند و امید را در خودش تقویت کند. حدیث داریم فقیه و آگاه نباید مردم را مایوس کند یا امید زیادی به مردم بدهد. ما باید امید و خوف را باهم داشته باشیم. ما حتما نباید تمام دعای جوشن کبیر را بخوانیم بلکه باید با توسل به خدا و ائمه با خدا آشتی کنیم .احیا یعنی بیدار بودن در شب قدر موضوعیت دارد. کار دیگر ارتباط با امام زمان (عج) در این شب است .پس دعای فرج را در این شب زیاد بخوانید و ارتباط با امام زمان(عج) برقرار کنید. من توصیه می کنم که مساجد محل را مغتنم بشمارید .البته رفتن به مشهد و جمکران هم خوب است .امشب زمانی نیست که انسان وقتش را صرف فوتبال یا کامپیوتر بکند. خدایا در این شب قدر، ما را ببخش و بیامرز ، توفیق عبادت و بندگی به ما عنایت کن ، همه ی بیماران را شفا بده و حاجت همه ی حاجتمندان را روا کن .

۹۱-۰۵-۱۴

آن کریمی که در پیاله ی دست هر چه می ریخت لم یزل می ریخت، از هر آن کوچه ای که رد می شد حسن یوسف در آن محل می رویید ، آن امامی که در روزعاشورا از لب قاسمش عسل می ریخت . سوال – در مورد خطاب های قرآنی (آیه ۲۰۰ سوره آل عمران) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - علامه طباطبایی ذیل این آیه زیبا بحث کرده است و پانزده مطلب مهم آورده است .تعبیر ایشان این است که خلاصه مباحث قرآنی در این آیه آمده است. خدا می فرماید : ای مومنان صبور باشید، به یکدیگر توصیه ی به صبر کنید، حریم ها را حفظ کنید و تقوا داشته باشید . امام حسن (ع) مظهر بردباری و صبر است. امامی که همسرش قاتل او است و علیه او اقدام نمی کند و امامی که دوستانش بعلت عدم درک صحیح صلحش به او اهانت می کنند ولی اقدامی نمی کرد، این امام واقعا مظهر صبر است . خوب است که حلم امام حسن (ع) در خانواده ها و اجتماع ما رسوخ کند. بعد می فرماید که به یکدیگر توصیه ی به صبر کنید. یک وقت دو نفر باهم دعوایشان می شود و شما به آنها توصیه ی به صبر می کنید. اگر همه توصیه به صبر بکنند جامعه اصلاح می شود. خدا می فرماید : حریم ها را حفظ کنید و حد نگه دارید و می فرماید: تقوا داشته باشید . یعنی قرآن می فرماید اساس صبر وبردباری خویشتن داری است .وقتی کسی خویشتن دار بود، صبور هم می شود. انسان باید این آیه را برای دیگران نقل کند. مضامین بلندی دراین آیه نهفته است . سوال – در مورد امام حسن مجتبی(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امام

محتبی غریب است زیرا شهادت ایشان تحت شعاع رحلت پیامبر قرار می گیرد و تولد ایشان هم درنیمه ی رمضان است و مراسم ها کمتر برگزار می شود. خیلی از دانشمندان مسلمان از امام حسن(ع) تعریف کرده اند ولی هیچ مدحی بالاتر از مدح پیامبر نیست .مدح پیامبر را خدا در قرآن گفته است و این پیامبر در مورد امام حسن (ع) می فرماید: ایشان پسر من است و از من است و نور چشم من است و باعث روشنایی قلب من است و میوه ی دل من است ، حرف او حرف من و فرمان او فرمان من است ،هر کس که از امام حسن (ع) تبعیت کند از من تبعیت کرده است و هر که با او مخالفت کند از من نیست. (بنی امیه می خواست که کلمه ی ابنی را از مسلمانان بگیرند. هارون الرشید به موسی بن جعفر اعتراض کرد که چرا می گویند: یا ابن رسول الله ، مگر از طریق دختر هم فرزند حساب می شود؟ عربها می گفتند که پسر پسر ، پسر است پسر دختر، پسر نیست .این یک باور بود و قرآن این باور را در آیه مباهله شکست . خدا به پیامبر فرمود که بگو ما پسران مان را می آوریم یعنی حسن و حسین . موسی بن جعفر فرمود: عیسی را از فرزندان ابراهیم می دانیم در حالیکه عیسی پدر نداشت و از طریق مادر به ابراهیم می ر سد. امیرالمومنین در جنگ جمل فرمودند: اینها (حسن و حسین از فرزندان پیامبرهستند ،مواظب آنها باشید.) نوشته اند که امام حسین (ع) برای احترام به برادرش ، هیچ گاه جلوی پای امام حسن (ع) راه نمی رفت. و هیچ گاه امام حسین (ع) در مقابل امام حسن (ع) سخن نمی گفت. فردی بنام قیس خدمت امام حسین(ع) آمد و خواست که بخاطر صلح امام حسین (ع) تحریکی بکند و جلو آمد و گفت که ما در خدمت شما هستیم و امام حسین (ع)فرمود : ای قیس، امام و حجت خدا بر من امام حسن (ع) است. همه برای امام حسین (ع) مصیبت می خوانند ولی امام حسین (ع) وقتی خواست امام حسن (ع) را دفن کند مرثیه می خواند: مصیبت زده کسی است که برادرش را دفن می کند. این نشانه ی جایگاه و عظمت امام حسن(ع) است . امام حسن (ع) در صلح با معاویه اسلام را حفظ کردند. ما در تاریخ صلح هایی داریم . پیامبر خدا در صلح حدیبیه مورد سرزنش قرار گرفتند و مردم می گفتند که بد صلحی است ولی پیامبر محکم ایستاد و بعدا آثار و برکات این صلح را دیدند. در تاریخ به آثار صلح امام حسن (ع) توجه نشده است و حق امام ادا نشده است .امام حسن(ع) خیلی شجاع بود. امام در جنگ جمل ، جنگ را به سوی پیروزی کشاند و وارد عرصه ی جنگ شد . بعد از شهادت پدرش لشکر آماده کرد و به مدائن آمد و آماده ی نبرد شد. ولی یاران امام او را یاری نکردند و سجاده از زیر پای امام کشیدند و ایشان مجبور به صلح شد. پس شجاعت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با هم تفاوتی ندارد. اقتضائات با هم فرق می کرد. امام حسن (ع) می فرماید: کسی که به این سه شکل بتواند به مردم کمک کند، در روز قیامت با همه ی انبیا، شهدا و صالحین محشورمی شود. ما در نمازهای واجب روزی ده مرتبه می گوییم که خدایا ما را به راه راست هدایت کن.، راه کسانی که به آنها نعمت داده ای در سوره نساء آیه ۶۹ خدا می فرماید : راه کسانی که به آنها نعمت (غیرمادی) داده شده است راه چهار گروه است، انبیاء ،جانشینان انبیا، شهدا و صالحین . امام می فرماید : یکی کسی که با پول به مردم کمک کند. روزی امام سوار قاطر بود و فردی به امام گفت که شما عجب مرکبی دارید. امام فرمود: مگر تو مرکب نداری ؟ او گفت : خیر .امام از مرکب پیاده شد و افسار را به آن مرد داد . فردی به مسجد آمد و دیه بر گردنش آمده بود. او گفت که من بدهکار دیه هستم . به او مقداری دارند ولی خیلی کم بود . فردی گفت که اگر کمک می خواهی از آن سه نفر کمک بخواه که یک امام حسین (ع) و یکی امام حسین (ع) و یکی عبدالله بن جعفر بود. امام حسین(ع) پانصد درهم و امام حسین (ع) ۴۹۹ درهم و عبدالله بن جعفر ۴۸۰ درهم داد . سوره ی هل اتی در شان مادر این دو امام نازل شده است. امام می فرماید : با آبرو به دیگران کمک کند. امام حسن (ع)داشت طواف می کرد و معتکف هم بود و نمی توانست از مسجد بیرون بیاید .فردی به امام گفت که من بدهکار هستم و فرد طلبش را می خواهد. شما به او بگویید که او فرصتی به من بدهد. امام از مسجد بیرون رفت و کار را انجام داد و برگشت . به امام گفتند که شما معتکف بودید .امام حسن(ع) فرمود که از رسول خدا شنیدم که اگر مشکل کسی را حل کنی ثوابش از یک ماه اعتکاف بیشتر است. امام در اینجا از اعتبارش استفاده کرد. امیرالمومنین با آبروی خودش از زنی که همسرش او را از خانه بیرون کرده بود حمایت کرد. گاهی نامه

هایی از علما به مسئولین نوشته می شود ،خوب است که به این نامه ها احترام بگذارند . زکات آبرو، شفاعت است . در ادامه امام فرمود : با سخن پاکیزه به مردم کمک کنید. گاهی شما با سخن زیبا می توانید فرد را نصیحت کنید و او را هدایت کنید .شما با این کار کار انبیاء را انجام می دهید. امام حسن (ع) دیدند که چند جوان با هم شوخی های زشت می کنند. (داریم که در سفر سه چیز نشانه ی جوانمردی است : به یکدیگر توشه دادن ، مزاح کردن و پشت سر هم حرف نزدن . البته تمسخر با مزاح فرق می کند) امام نگاهی به این جوانان کردند و گفتند که شما این آیه را می دانید که همه مردم به جهنم می روند ولی مومن از آن عبور می کند ولی کافر در جهنم می ماند. در واقع راه بهشت از جهنم می گذرد .ما کسانی را نجات می دهیم که اهل تقوا باشند . آیا شما مطمئن هستید که به بهشت می روید و از جهنم عبور می کند. یاد قیامت انسان را می سازد . این جوانان تکان خوردند و بیهودگی را کنار گذاشتند. یک روز امام حسن(ع) در روز عید دیدند که چند جوان کارهای زشت می کنند و امام به آنها فرمود که خدا امروز جایزه می دهد ، پس چرا شما بجای ذکر و دعا، این کارهای ناپسند را می کنید؟ پس امام فرمود: کسی که برادری کند به مال ، آبروی و سخنان پاکیزه ، روز قیامت با چهار گروه انبیاء ،جانشینان ، شهدا و صالحین محشور می شود. سوال – صفحه ی ۴۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید پاسخ – دراین صفحه در مورد انفاق مال است. خدا می فرماید که انفاق کنید و اگر انفاق نمی کنید مردم را اذیت نکنید و منت هم نگذارید. داریم که قول خوب گفتن بهتر است از دادن صدقه با آزارو اذیت است. در روایت داریم که دو چیز را فراموش کنید: یکی احسان به دیگران و بدی دیگران در حق خودتان . سوال – آیا کسانی هم که وضعیت مالی خیلی خوبی ندارند، باید به دیگران یا افراد پایین تر از خودشان کمک کنند؟ پاسخ – در روایت داریم که سخاوت انسان را بهشتی می کند. در قرآن داریم که کسانی که رزق شان کم است انفاق کنند. انفاق مخصوص افراد پولدار نیست .قرآن می فرماید : بعضی ها ایثار می کنند در حالیکه خودشان دارا نیستند. در اسلام کمیت با کیفیت فرق می کند ولی مهمتر از کمیت، کیفیت است. برای یک انگشتر حضرت علی(ع) که به فقیر داده شد یک آیه نازل شد.حتی تبسم در چهره مردم صدقه است . بعضی ها برای فرار از مسئولیت سعی می کنند که فاصله ی خودشان را با معصومین زیاد کنند. بعضی ها می گویند که پیامبر بود که خوش اخلاق بود. خدا در قرآن می فرماید که ای پیامبر تو انبیاء را الگو قرار بده و بعد می فرماید که شما هم پیامبر را اسوه خودتان قرار بدهید .خلق و خوی نبی پیدا کردن امکان دارد که خدا آنرا در قرآن امر کرده است . خدا می فرماید که هر چقد رخدا را دوست دارید از پیامبر تبعیت کنید. اهل بیت ما عبادات وانفاق داشتند و ما هم باید سعی کنیم که این کارها را داشته باشیم . در قرآن داریم کهمرد با تقوا باشید و با صادقین باشید . سوال – در مورد عبادات امام حسن (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در زندگی ارتباط با خدا ،خداشناسی و عبادت از ما خواسته شده است. خدا برای بندگی ائمه را الگوی ما قرار داده است .عصمت خدادادی است ولی فرد باید زمینه اش را هم داشته باشد. یکی از ویژگی امام حسن (ع) نماز امام بود. هنگام اذان امام اشک می ریخت و هنگام وضو وقتی به آب نگاه می کرد اشک می ریخت و جلوی مسجد اشک می ریخت و هنگام خواندن نماز بدنش می لرزید. خوب است که ما هم به نمازهای مان اهمیت بدهیم .نماز عروج مومن است وقتی که انسان خودش را از دنیا جدا کند. و حضور قلب داشته باشد، مقدمات نماز حضور قلب می آورد. یکی دیگر از ویژگی های امام حسن (ع) قرآن خواندن ایشان بود . امام هر شب سوره ی کهف را می خواند. سفارش شده است که شب های جمعه سوره ی کهف را بخوانید زیرا آثار زیادی دارد. امام حسن (,) زیاد به یاد قیامت بودند . امام هنگام شهادت گریه می کرد و می فرمود که من برای دو چیز گریه می کنم : یکی بخاطر جدا شدن از دوستان و ترس از قیامت . ما باید زندگی ائمه رالگوی خودمان قرار بدهیم . خدایا همه ی فقیرها را غنی کن و همه ی گرسنه ها را سیر کن .

۹۱-۰۵-۰۷

حتی به خنده ای شده میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از ما مسافران قدم دورخود زدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – در مورد خطاب های قرآن آیه ۱۰۲ سوره آل عمران را توضیح بفرمایید . پاسخ – آیه ۱۰۲ سوره ی آل عمران می فرماید : ای مردم تقوا داشته باشید، نهایت تقوا، ای مومنان سعی کنید که مسلمان بمیرید. پیام این آیه عاقبت بخیری است .ما باید سعی کنیم که مسلمان بمیریم و با ایمان از دنیا برویم . در سوره ی یوسف داریم: خدایا من را مسلمان بمیران . در جای دیگر داریم :خدایا ما را با نیکان بمیران. اگر انسان خوب شروع کند هنر است ولی اگر آنرا خوب به پایان برساند هنر بیشتری است .وقتی از بزرگان می پرسند که چه دعای مستجابی می خواهید آنها می فرمایند: عاقبت بخیری .کسانی بوده اند که در مقطعی رشد داشته اند ولی بعد سقوط کرده اند. احمد بن هلال یکی از یاران امام زمان (عج) بود که پنجاه سفر حج رفته بود که بیست و پنج سفر را پیاده رفته بود ولی که در آخر عمر امام او را لعنت کرد و او منحرف شد و بنیان مذهب انحرافی را گذاشت. علی بن ابی حمزه وکیل موسی بن جعفر(ع) بود وقتی امام شهید شد ، هزار درهم پول پیش او بود. او امامت امام رضا(ع) را قبول نکرد و منحرف شد .علی بن محمد شلقمانی با یک واسطه وکیل امام زمان (عج) بود. او فکر می کرد که امام او را جزو وکلای خاصش می گذارد ولی امام این کار را نکرد، حسادت در او شعله ور شد و ادعای امام زمانی کرد و امام او را لعنت کرد. منشا این کارها حسادت ،غرور و در راه امام حرکت نکردن است. آقای ابوترابی کتابی بنام اسرار حُسن عاقبت نوشته است که کتاب خوبی است .حالا چکار کنیم که مسلمان بمیریم ؟ یکی از نگرانی های ما سوء عاقبت است. حدیث داریم : مومن دائما باید از عاقبت کارش بترسد . مثل مطهری و بهشتی کم بودند که با امام خمینی ماندند. چندعامل برای حسن عاقبت داریم . امام صادق (ع) به یکی از دوستان شان نوشتند که اگر می خواهی عاقبت به خیر بشوی سه تا کار انجام بده : نعمت های خدا را در معصیت خدا خرج نکن خدا به ما یکسری نعمت داده است که نباید آنرا در راه گناه خرج کنیم. غزالی کتابی بنام احیاءالعلوم که کتاب اخلاقی است دارد و فیض کاشانی آن کتاب را بازسازی کرده است و کتابی بنام محجة البیضا فی تهذیب الاحیاء را نوشته است . یکی از بخش های این کتاب در مورد گناهان زبان است .رسول اکرم فرمود : بسیاری از مردم بخاطر زبان شان به جهنم می روند. زبان یک نعمت است. پس نباید با زبان گناه کرد. امام می فرماید :مغرور به حلم خدا نشوید . در دعای جوشن داریم که خدایا تو حلم داری و عجله نمی کنی. در دعای کمیل داریم :ای خدایی که کمتر مرا رسوا می کنی و بدی های من را می پوشانی .ممکن است که انسان چند بار گناه بکند و کسی نفهمد ولی بالاخره یک روز آبروی انسان می رود. امام می فرماید : هر کسی که ما را دوست دارد به ما وصل است یا محبت ما را دارد، با او دوست باش. در روایت داریم که اگرمی خواهید عاقبت به خیر بشوید به مردم خدمت کنید . می فرماید : کسی که به مردم احسان کند عاقبتش ختم به خیر می شود. در تاریخ داریم که عده ای به خاطر خدمت به انسان ها یا حیوانها عاقبت به خیر شدند. الان ماه مبارک رمضان است و عده ای از نظر مالی کمبود دارند ،اگر شما می توانید به این افراد کمک کنید تا عاقبت به خیر بشوید. فردی به امام کاظم (ع) گفت که فرماندار ری مالیات سنگینی برای من نوشته است ، شما نامه ای به او بنویسید که از من کمتر مالیات بگیرد. امام به فرماندار نوشت : خدا سایه ی رحمتی دارد که آنرا بر سر کسی می اندازد که غمی از دل مردم بردارد و دلی را شاد کند. آن مرد نامه را به فرماندار داد و فرماندار مالیات او را بخشید .سال بعد آن مرد امام را دید و گفت که فرماندار به نامه ی شما عمل کرد و من را خوشحال کرد .امام فرمود :او من ، خدا و پیامبر را هم خوشحال کرد،ما هم تلافی خواهیم کرد .مسئولین ،اگر نامه ی مرجعی یا عالمی نزد شما می آید به آن توجه بکنید و به آن احسان کنید . همه ی ما دعا کنیم که عاقبت به خیر بشویم و با مسلمانی از دنیا برویم. در قرآن داریم : حضرت ابراهیم به فرزندانش سفارش کرد سعی کنید که مسلمان بمیرید . درکتاب بحارالانوار داریم که حضرت محمد (ص)دست امیرالمومنین را گرفت و فرمود: ای علی ،تو وصی، جانشین و برادر من هستی ، هرکه بمیرد درحالیکه محبت تو را دارد، خدا او را با امنیت و ایمان از دنیا می برد. پس یکی از راههای عاقبت به خیری محبت به امیرالمومنین است

.آقاسید محمد خوانساری که زینت تقوا بود، در آخر عمر اشک می ریخت و می گفت که دستم خالی است ولی به توسلات اهل بیت و روضه ها امید دارم. محبت اهل بیت کارگشاست . در مدینه تشیع جنازه ای بود و پیامبر در آن شرکت کرد و جنازه ی را در قبر گذاشت و به علی فرمود که من این کارها را کردم زیرا او محب تو بود. می فرماید : کسی به این مقام نمی رسد مگر اینکه تو را (علی)دوست داشته باشد. فردی بنام حارس بن عبدالله امیرالمومنین را خیلی دوست داشت. و آقا هم او را خیلی دوست داشت. او روزی آقا را مهمان کرد و آقا به او فرمود که من به شرطی میهمان تو می شوم که به خانواده ات زحمت ندهی و از بیرون هم چیزی تهیه نکنی و هر چه در خانه داری از من دریغ نکنی . او تکه ای نان خشک آورد ولی ناراحت بود. و گفت که من پول در خانه دارم ولی چون شما شرط کرده بودید من چیزی نخریدم .امام فرمود که این پول خانه جزو خانه بوده است ،برو و با آن خوراکی تهیه کن. او استاندار امام بود و امام هم در نهج البلاغه به او نامه ای نوشته است. امام به او فرمود: ای حارس ،اگر ما را دوست داری این کارها را بکن: ما را بازیچه ی خودتان قرارندهید و مورد مزاح قرار ندهید. منظور حضرت این است که یک چیزهایی مقدس است و مرز مقدسات را نشکنید. قرآن و اهل بیت مقدس هستند. بعضی ها آنها را دست کم می گیرند و مزاح هایی می کنند. پس ما باید برای اهل بیت قداستی در نظر بگیریم . سوال – صفحه ی ۳۷ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – آیات این صفحه در مورد طلاق است و در آخر صفحه می فرماید :ای مردم تقوا داشته باشید . هر کاری که شما انجام می دهید خدا نسبت به آن آگاه است . سوال – در مورد ادامه ی بحث عاقبت بخیری توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در سوره ی اعراف آیه ۱۲۵ دعایی داریم :ربنا اغفرعلینا صبرا و توفنا مسلمین . این آیه از قول جادوگرهایی است که پیش فرعون آمدند. داستان ساحران موسی یکی از داستان های عاقبت به خیری است .ساحران می خواستند که فرعون را بالا ببرند و موسی را خوار کنند. ساحران اول صبح کافر بودند و در آخر شب جزو نیکان قرار گرفتند. خدا از زبان آنها این آیه را نازل کرده است که خدا به ما صبر بده و ما را مسلمان بمیران . این دعا را زیاد بخوانید. دعای دیگر در سوره اسرا است. وقتی پیامبر مکه را فتح کرد این آیه را خواند: خدایا ورود ما به کار صادقانه باشد و خروج ما هم صادقانه باشد . اگر می خواهید خانه یا ماشینی بخرید یا می خواهید کاری بکنید این آیه را بخوانید. ما یکسری دعاهایی در قرآن داریم که خدا به پیامبر می گوید تو اینها را بگو : قل رب ذنی علما . آیه بالا هم مثل این آیه با قل شروع شده است . رسول اکرم فرموده است که اگر کسی بر اوقات نماز مراقبت داشته باشد خدا به او نظر می کند و به ابلیس می گوید که درهنگام مرگ از او دور شو. رسول خدا فرمود :کسی که بر اوقات نمازش مراقبت دارد فرشته ای می آید و نمی گذارد که ابلیس جلو بیاید . منظور از مراقبت نماز یعنی اینکه نماز را برای وقت مرده نگذاریم .خیلی از مردم فیلم و سریال های شان را تما شا می کنند و در آخر نمازشان را می خوانند .آیا خوب است که خدا هم برای شما وقت مرده بگذارد و در آخر به شما توجه بکند؟ جوانان اگر به وقت نماز توجه نکنند ، به این کارعادت می کنند . در روایت داریم که بعضی ها وقتی نماز می خوانند نماز آنها را نفرین می کند .چقدر شما برای نماز وقت می گذارید؟ بعضی ها واقعا حق نماز را ادا نمی کنند. بعضی ها تا در نماز سلام می دهند از جای شان بلند می شود و خدا خطاب به فرشته ها می گوید که این انسان با من کاری نداشت ؟ کسی که دری را می زند برای حاجتی این کار را می کند. پس عامل دیگر حفظ اوقات نماز است . عامل دیگر ادب داشتن در مقابل مردم است. ادب داشتن انسان را عاقبت به خیر می کند. ادب حربن یزید ریاحی باعث عاقبت به خیر شدن او شد . وقتی که او در مقابل لشکر امام حسین (ع) قرارگرفت به اباعبدالله سلام کرد و در هنگام ظهر پشت امام حسین (ع) نماز خواند .او به امام ادب کرد و نام امام را با ادب می برد. یکی ازعلمای قدیم تهران نمی توانست راه برود و او را با گاری به مسجد می بردند. روزی یکی از لات های تهران به این آقا سلام کرد و احترام کرد. عالم به پیشکارش گفت که این فرد عاقبت به خیر می شود زیرا در مقابل عالم ادب دارد. امام صادق (ع) فرمود : اگر به شما گفتند که دو روز از عمرتان باقی مانده است ،یکروز را برای یاد گرفتن ادب بگذارید تا روز دوم با ادب زندگی بکنید .این نشان دهنده ی اهمیت ادب است . الان ماه مبارک رمضان است و بعضی ها بیمارهستند یا مسافر هستند و نمی

توانند روزه بگیرند ولی این ماه ادبی دارد و شما نباید جلوی دیگران چیزی بخورید. مردم نمی دانند که شما مسافر هستید و در این صورت حرمت این ماه شکسته می شود. شما برای هر مجلسی حرمت نگاه می دارید حتی اگر به آن اعتقاد نداشته باشید . اقلیت های مذهبی هم که درایران زندگی می کنند باید ادب این ماه را رعایت کنند . من در ماه رمضانی به بلغارستان به دیدن کشیشی رفتم. ایشان قهوه ی مخصوصی برای میهمان های خاصش می آورد . ایشان برای من قهوه آورد و من گفتم که من روزه هستم و در مورد روزه برایشان توضیحاتی دادم . ایشان هم گفت که ما هم در ایامی روزه می گیریم . ایشان به احترام اینکه من روزه بودم چیزی نخورد و همه ی خوراکی ها را جمع کرد. من توقع ندارم که فرد غیر مسلمان به من احترام بگذارد ولی خیلی از آنها به ما احترام می گذارند . پس شما حرمت این ماه را نگه دارید . ادب در مقابل پدر و مادر،خدا ، ائمه ، قرآن و سالمندان ، انسان را عاقبت به خیر می کند. داریم که به پیرهایتان احترام کنید. کسانی که در نمازهای واجب شان سوره زلزال را می خوانند عاقبت به خیر می شوند. دعای عدیله (عدول نکردن درهنگام مرگ)هم سفارش شده است و برای کسی که در حال احتضار است می خوانند. سخاوتمندی هم در عاقبت به خیری خیلی موثر است .

۹۱-۰۴-۳۱

گفت ما گدایان خیل سلطانیم شهروند هوای جانانیم ،بنده را نام خویشتن نبود هر چه ما را لقب دهند آنیم ،گر برانند و گر ببخشایند ره به جای دگر نمی دانیم ،چون دل آرام می زند شمشیر سرببازیم و رخ نگردانیم، دوستان در هوای صحبت یار زر فشانند و ما سر افشانیم ،هر گلی نو که در جهان آید ما به عشقش هزار دستانیم، تو به سیمای شخص می نگری ما در آثار صبح حیرانیم ،هر چه گفتیم جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم . سوال – Â در مورد خطاب آیه ۱۸۵ سوره بقره توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – بحث ما خطاب های قرآن بود. در این آیه داریم که ای مومنان بر شما روزه نوشته شد همانطور که بر گذشتگان نوشته شده بود. پس از این آیه متوجه می شویم که روزه واجب است و دیگر اینکه روزه یک عبادت کهن و قدیمی است. بعضی از عبادت های اسلام نو است . ولی روزه گرفتن قبل از اسلام هم سابقه داشته است .داریم : زمانی که حضرت آدم در بهشت دچار خطا شد، روزه گرفت . حضرت موسی در کشتی روزه گرفت و از خدا خواست که اضطرار او را از بین ببرد. حضرت مریم بعد از تولد حضرت عیسی روزه گرفت . داریم که خدا اول روزه را بر انبیاء واجب کرد و بعد بر آنرا بر امت ها واحب کرد. اصل امساک و پرهیز یکی است ولی ممکن است پرهیزها متفاوت باشد. امام سجاد (ع) می فرماید: خدایا به ما توفیق شناخت فضیلت ماه رمضان را بده . رسول خدا فرمود : اگر مردم می دانستند که در ماه رمضان چه خبر است آرزو می کردند که ماه رمضان یک سال بود. بعضی از دانشجوها در مکه برای بحث کردن با عرب زبان هاÂ کم می آوردند زیرا به بحث و زبان عربی مسلط نبودند. کسی که شنا یاد نمی گیرد در هنگام غرق شدن قدر شنا را می فهمد . داریم : خدا در ماه رمضان سفره ای می اندازد که نه کسی دیده و نه گوشی شنیده است و این سفره مخصوص روزه داران است. ما در تاریخ کسانی را داشته ایم که در تمام سال روزه بودند . جعفر بن ابیطالب در جنگ موته با زبان روزه به شهادت رسید .عده ای بودند که دعا می کردند با زبان روزه از دنیا بروند. داریم که روزه چهره ی شیطان را سیاه می کند و دست شیطان را می بندد.در کتاب خصال مرحوم صدوق Â از پیامبر داریم که خدا در ماه رمضان پنج امتیاز به مردم می دهد: در ماه رمضان خدا به مردم نظرخاص می کند. این نظر از روئیت بالاتر است یعنی عام نیست بلکه توجه است ، ملائکه برای روزه داران طلبه مغفرت می کنند ، خداوند به بهشت فرمان می دهد که در این یک ماه خودش را زینت کند که اگر کسی در این ماه از بین رفت بهشت آماده باشد ، بوی دهان روزه دار نزد آسمانیان خوش بوتر از عطر و مشک است و در شب آخر ماه رمضان خدا همه را می بخشد . علت اهمیت روزه چیست ؟ روزه سختی زیادی دارد و ساده نیست . مانورهای ارتش که در آن جنگ های فرضی در نظر می گیرند خیلی سخت است و این کار را می کنند که اگر فرد با جنگ روبرو شد ، در جنگ

فرضی تمرین کرده باشد. روزه چند نوع تمرین است . تمرین اجتناب ، کسانی که از حلال اجتناب می کنند ، می توانند از حرام هم اجتناب کنند. یعنی این کار ما را برای ورود به ترک معصیت آماده می کند. پس روزه تمرین اراده وعزم است . شما می توانید توبه کنید و خویشتن دار باشید .دیگر اینکه روزه داری تمرین نظم است . شما در سحر در وقت معینی یعنی هنگام اذان نباید بخورید و در ساعت منظمی روزه را باز می کنید . در اول ماه رمضان همه با هم روزه می گیرند و در روزه عید فطر همه باید با هم بخورند. اینها همه باعث نظم می شود، دیگر اینکه روزه داری تمرین همدردی است . در ماه رمضان هم فقیر و هم پولدار نمی خورند و در این ماه پولدار حال فقیر را درک می کند. در منا و عرفات همه یکرنگ هستند و چادرها همه شبیه هم است . پس روزه داری تمرین یکرنگی است .مثلا نگفته اند که پولدارها در ساعت پنج افطار کند و فقیرها ساعت هشت افطار کنند .دیگر اینکه روزه دار تمرین قیامت است .انسان در ماه رمضان یاد تشنگی و گرسنگی قیامت می افتد. انسانی که طاقت گرما و تشنگی را ندارد چطور می توانند وارد جهنم بشود؟ در قرآن داریم : در قیامت وقتی تشنه می شوید آب جوش است . البته خدا روزه را از بیمار و زن شیرده برداشته است . خدا نمی خواهد بنده هایش را اذیت کند بلکه می خواهد که آنها ساخته بشود. آزمون های آزمایشی کنکور برای این است که کنکوری ها برای کنکور اصلی آماده بشوند. جنگ روزه ،جنگ با نفس است ، جنگ با میل هاست . یکسری غرایزی در ما است که در ماه رمضان ما آن میل ها را سرکوب می کنیم مثلا ما تشنه هستیم ولی آب نمی خوریم و میل تشنگی را سرکوب می کنیم. پس ما بخاطر روزه دار بودن با میل نفس مان مبارزه می کنیم . پس در زمان های دیگرهم می توان با نفس مبارزه کرد زیرا در ماه رمضان این را ثابت کرده اید . دیگر اینکه روزه داری تمرین صبر و تحمل است . دیگر اینکه روزه داری تمرین آشتی با خداست .در این ماه رمضان توفیق معرفت ،ترک گناه، قرآن خواندن و .. پیدا می شود. حالا فردی که نمی تواند روزه بگیرد (البته مردم نباید برای خودش دلیل تراشی بکنند) چکار کند ؟ این سفره ای که در ماه رمضان پهن شده است فقط مخصوص فرد روزه دار نیست .در قدیم پیش دبستانی ها مستمع آزاد بودند و در کنار بچه های دیگر می نشستند ولی بعضی مواقع بیشتر از بچه های دیگر یاد می گرفتند. کسانی که روزه نمی گیرند مستمع آزاد هستند ولی می توانند سحر بیدار بشوند و به خانواده شان برسند یا برای حفظ شعائر چراغ ها را روشن کنند ، می توانند نماز شب بخوانند یا قرآن بخوانند. کسانی که روزه نمی گیرند می توانند از این سفره استفاده کنند و در کنار روزه داران باشند. در ضمن خدا خودش عده ای را از روزه گرفتن استثنا کرده است . آیت الله مرعشی می فرمودند : من هر سال سه ماه روزه می گرفتم ولی الان حسرت می خورم که یک روز آنرا بگیرم و لی نمی توانم .کسانی که توان دارند روزه بگیرند تا از برکات آن در زندگی شان استفاده کنند . ماه رمضان عید بندگی است . سوال – صفحه سی قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این آیات داریم :احسان کنید زیرا خدا احسان کننده ها را دوست دارد. ماه رمضان ماه احسان است . بعضی ها دوست دارند که دیگران به آنها احسان کنند .روایت داریم: کسانی که می خواهند همه در خدمت آنها باشند ملعون هستند. مردم افراد خادم را دوست دارند. و اگر برای آنها مشکلی پیش بیاید مردم به آنها کمک می کنند. سوال– کسانی که سال اولی است که روزه می گیرند و می خواهند بهترین برکات را از این ماه ببرند چکار کنند ؟ پاسخ – کسانی که نمی توانند روزه بگیرند عبادات دیگر را انجام بدهند و حرمت ماه رمضان را نگه دارند. بعضی ها در خیابان رعایت نمی کنند و می گویند که ما مسافر هستیمÂ و غذا می خورند. خوردن در خیابان قبح دارد و ما باید ماه رمضان را تکریم کنیم . رمضان نام خداست و روایت داریم که بگویید :ماه مبارک رمضان زیرا در ماه رمضان قرآن نازل شده است . ماه مبارک رمضان یک نوع آمادگی کامل برای ماه های بعد است .یعنی ما سعی کنیم دست آوردهای ماه رمضان را حفظ کنیم تا ذخیره ای برای ماههای دیگر داشته باشیم . حالا که این دریای رحمت گسترده شده است، همه باید وارد آن بشویم و از آن استفاده بکنیم .هر فردی Â که روزه می گیرد وارد این دریای رحمت شده است و خدا به او نظر می کند. بعضی جوانان ضعیف هستند و بیشتر روز را می خوابند ، ممکن است که بگوید این چه فایده دارد ؟ بدانید که خوابیدن و حتی نفس کشیدن در ماه رمضان عبادت است و ثواب دارد. پیامبر به

جابر فرمود : در ماه رمضان هر کس که روزه بگیرد و قسمتی از شب را بپاخیزد ،شکمش را نگه دارد ، حرام نخورد ، قوای جنسی اش را کنترل کند و زبانش را کنترل کند، از گناه خارج می شود مثل روزی که از مادر متولد شده است . روایت داریم : وقتی روزه می گیرید چشم ، گوش ، مو ،پوست تان و... هم روزه بگیرد .فردی که روزه است نباید موسیقی حرام گوش کند زیرا با حرام نمی توان روزه گرفت . فردی پیش پیامبر آمد تا برای بچه هایش وقت افطار را بپرسد. آقا فرمود که آنها افطار کرده اند زیرا غیبت کرده اند. البته غیبت روزه را باطل نمی کند ولی ثواب آنرا کم می کند. انشاء الله ما جزو صائم های واقعی باشیم . خدایا همه ی امو را اصلاح کن .

۹۱-۰۴-۲۴

سوال – در مورد خطاب های قرآن (یا ایها الذین امنو و یا ایها الناس) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – کلام قرآن برای درک و فهم و تذکر است .این کتاب مخصوص افراد خاصی نیست و برای هدایت مردم است و مردم باید آنرا بفهمند. پس قرآن هم باید مثل هر متنی توضیح داده بشود و به مردم گفته بشود. آیه ۲۵۴ سوره بقره می فرماید :ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه که خدا به شما داده است انفاق کنید .روز قیامت روزی است که سه چیز به درد انسان نمی خورد: بیع (در دنیا اگر کسی ورشکست بشود دوباره کار می کند تا آنرا جبران کند ولی درقیامت تجارتی نیست) ، دوستی ، شفاعت (واسطه هم به کار نمی آید . در این آیه منظور این است که کسی که مایه ی دینی ندارد شفاعت به درد او نمی خورد ولی کسی که امور دینی را انجام داده است و نواقصی دارد به او کمک می شود. مثلا در دبیرستان و دانشگاه به کسی نمره نمی دهند ولی کسی که یازده و هفتادوپنج شده است به او دوازده می دهند که قبول بشود. مبانی انفاق و خدمت رسانی چیست ؟خدمت رسانی عبادت بزرگی است . در روایت داریم که چیزی به اندازه ی خدمت رسانی خدا را شاد نمی کند. انفاق در اینجا به معنای کمک کردن است . انفاق بر دو قسم واجب و مستحب است . انفاق واجب مثل زکات و انفاق مستحب مثل قرض و صدقه . از لحاظی انفاق به دو قسم است : مادی و معنوی .وقتی شما به کسی چیزی یاد می دهید این انفاق معنوی است یا وقتی شما فردی را هدایت می کنید تا به گناه کشیده نشود، این هم انفاق معنوی است .گاهی شما به کسی مالی کمک می کنید که به آن انفاق مالی می گویند. هر کاری که ما انجام می دهیم باید پشتوانه ای داشته باشد.مثلا ما نماز می خوانیم چون مسلمان هستیم و همه ی عبادات ما منوط به نماز است و اگر نماز پذیرفته نشود عبادات دیگر پذیرفته نمی شود.کسانی که انفاق می کنند دلایلی دارند : ایمان به خدا . پس منشا انفاق ایمان به خداست .خدا در حدیث قدسی به پیامبر فرمود :ایمان نیاورده به من ،کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.کسی که انفاق می کند خدا را باور دارد. علت دیگر انفاق عقل است. روایت داریم : راس عقل دوست داشتن مردم و خیر رسانی به مردم است . عقل به انسان می گوید که این فرد فقیر هم انسان است و باید به او کمک کرد. بعضی از افراد در جامعه از نظر سطح مالی پایین هستند. پزشکی که درآمد بالا دارد نباید بگوید که من زحمت کشیده ام و درس خوانده ام و به من ربطی ندارد که فلانی فقیر است . خدا به شما استعداد و توان داده است که به دیگران کمک کنید. علت دیگر انفاق عبادت است. روایت داریم : شیطان تورهایی دارد و یکی از تورهای شیطان مانع شدن برای کمک به دیگران است .امام صادق (ع) می فرماید: خدا به هیچ چیزی به اندازه ای کم کردن به مردم عبادت نشده است . یعنی بالاترین عبادت کمک کردن به مردم است .علت دیگر انفاق ایمان به معاد است . وقتی جهنمیان را به طرف جهنم می برند از آنها سوال می شود که چه چیزی باعث جهنمی شدن شما شد و آنها می گویند: ما به فقیرها کمک نمی کردیم. در سوره هل اتی داریم : که پنج تن، به فقیر و اسیر انفاق کردند زیرا آنها به یاد معاد و قیامت بودند.انگیزه ی انفاق ترحم و دلسوزی نیست. علت دیگر انفاق، رشد و تعالی است یعنی دریافت جایزه ی الهی . سوره ی سجده آیه ۱۶ داریم :اگر کسی این دو کار را انجام بدهد یعنی نماز شب و انفاق ،کسی نمی داند که ما چه جایزه ای به او خواهیم داد. خدا در این سوره

نماز شب و انفاق را کنار هم گذاشته است . مرحوم راشد پسر ملا عباس تربتی (دوچیز در زندگی ایشان خیلی برجسته بود: یکی نماز وÂ دعا و دیگر خدمت کردن به مردم . تمام زندگی این مرد وقف خدا بود.)کتابی بنام فضیلت های فراموش شده نوشته است که منظورش از فضیلت های فراموش شده یعنی کارهایی که امروزه در میان مردم کمرنگ شده است مثل قرض ،انفاق، ایثار، عیادت ،بیمار و ... امروزه خیلی از مردم برایشان منطقی نیست که یک میلیون تومان قرض بدهند و سال بعد یک میلیون تومان از طرف پس بگیرند. قرض دادن یک نوع هزینه کردن برای دین است. همانطور که شما برای روضه امام حسین(ع) و ایام محرم هزینه می کنید یا برای رفتن به عمره هزینه می کنید باید برای قرض دادن هم هزینه کنید. ثواب قرض دادن از حج بالاتر است . مرحوم ملا عباس تُربتی سفری به کربلا رفت و هشت ماه در راه بود .وقتی ایشان از سفر برگشت خانمی به استقبال او آمد و گفت : دین آمد ،اسلام آمد، قرآن آمد، نور آمد ،رحمت آمد ، وقتی شما رفتید ایمان و خیر و برکت از زندگی مان رفت . بحث خدمت رسانی در سیره ی زندگی معصومین ما بوده است .فقط حضرت علی (ع) به فقرا کمک نمی کرد بلکه امام صادق (ع) و امام حسین(ع)هم این کمک ها را داشتند .Âوقتی سید الشهدا را دفن می کردند، آثار انبان ها بر روی دوش حضرت بود. رسیدگی به مردم و بار از دوش مردم برداشتن از سیره ی انبیاء بوده است . در صفحه ی اول قرآن ما بحث انفاق را داریم . همدیگر را دریابیم .ماه رمضان نزدیک است و عده ای به مواد غذایی نیاز دارند . کارفرماها می توانند کار کارگران را کم کنند، این خودش انفاق است .هر کس هر چقدر می تواند انفاق کند. ما پنج مصداق برای انفاق برمی شماریم :انفاق فکری و فرهنگی ، همه ی مردم نیازمند مالی نیستند و از نظر مالی تامین هستند ولی بچه شان نماز نمی خواند یا معتاد است . کسانی که توان دارند وارد زندگی این افراد بشوند و این جوانان را با دین آشنا کنند . پیامبر معاذ را به یمن فرستاد و فرمود که قرآن را در میان مردم یمن گسترش بده و معلمین آنها را تکریم کن ،مردم را نترسان و به آنها سخت نگیر و نفرت از دین ایجاد نکن .اینها انفاق فکری است. مرحوم علامه امینی و مرحوم شیخ عباس قمی قلم شان را وقف اسلام کردند. کتابهای شهید مطهری به همه ی مردم سود می رساند و این بالاترین انفاق است . مصداق بعدی انفاق اجتماعی است یعنی روابط اجتماعی را در جامعه گسترش بدهیم . مثلا دونفر با هم قهر هستند و شما آنها را آشتی می دهید که در واقع شما وقت و آبروی تان را انفاق کرده اید. مثلا عروس و دامادی با هم مشکل پیدا کرده اند و شما آنها را آشتی می دهید این انفاق اجتماعی است .مصداق بعدی انفاق مالی است . انفاق مالی عبارتند از: صدقه ، اطعام مخصوصا در ماه رمضان . پیامبر فرمود : افطار بدهید حتی با یک خرما .سفره های افطاری خیلی خوب است و افراد فقیر هم دعوت بشوند. دادن افطاری به در خانه ها هم کار خوبی است. قربانی کردن گوسفند و دادن گوشت به دیگران خیلی خوب است . خون ریختن برای رفع بلاـ و چشم زخم موثر است . انفاق باید با اکرام و تکریم باشد. قرض الحسنه دادن و آزاد کردن زندانی (البته زندانی هایی که جری نشوند)هم جزو همین انفاق مالی است . سوال – صفحه ی ۲۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این آیات خدا می فرماید که در کار خیر سبقت بگیرید. هر کجا باشید خدا شما را خواهد آورد . عالمی مشکلات افرادی که به پیش او می آمدند به صاحب ثروتی ارجا می داد و این کار را تکرار می کرد. صاحب ثروت به عالم پیغام داد که چرا شما همه ی این افراد را به من ارجا می دهید ؟ عالم فرمود: برای اینکه می خواهم ثواب به تو برسد. شما خدا را شکر کنید که خدا زمینه ی ثواب را برای شما قرار داده است .خداوند می فرماید : ای پیامبر، اگر ما می خواستیم همه را هدایت می کردیم و نیازی به پیامبر نبود . یک پدر می تواند همه ی کارها را انجام بدهد ولی بعضی کارها را به بچه اش می دهد تا بچه روابط اجتماعی را یاد بگیرد. همه ی چیزهایی که ما انفاق می کنیم برای خداست ولی ما واسطه قرار گرفته ایم . در قرآن داریم : از آنچه که ما داده ایم انفاق کنید. سوال – در مورد ادامه ی اقسام انفاق توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اقسام انفاق عبارت است از : انفاق فرهنگی و علمی ،اجتماعی ، مالی ،آبرویی (یعنی بعضی با آبرویشان می توانند واسطه ی کار راه اندازی مردم بشوند. فردی نزد امام کاظم (ع) آمد و گفت که فرماندار ری برای ما مالیات سنگینی نوشته است . شما نامه ای بنویسید تا مالیات من را ببخشد یا کم کند. امام هم این

کار را کرد. مثلا وقتی عروسی قهر کرده است بزرگتری او را به خانه اش می برد و بخاطر این فرد از خطای عروس هم می گذرند. در واقع این انفاق اعتباری است . مسئولین هم تا آنجا که درتوان شان است بایـد خـدمت رسانی و انفاق کننـد. گاهی در حیطه ی قانون می توان کار مردم را راه انداخت . خدمت رسانی به گفته ی بزرگان راه را برای ما در روز قیامت تسـهیل می کند. اعتدال در همه ی امور خوب است . فردی به من زنگ زد که همسـر م می گویـد که ما هر چه درآمد داریم باید انفاق کنیم و نباید پس انداز داشـته باشیم . سوره ی فرقان می فرماید : حتی در انفاق هم اسراف نکنید. گاهی افراد به خدمت امامان می رفتند و امامان برای آنها دعـا می کردنـد تا گشایش روزی بشود یعنی زمینه ی کمک فراهم نبود. افراد بایـد پس انـداز داشـته باشـند و خانواده شان را تامین کننـد. ازنظر تامین همسـر، پـدرو مادر، خویشاونـدان و همسایگان در اولویت هسـتند. عده ای آنقدر به دیگران کمک می کنند که خانواده شان دچار استیصال می شود که این هم درست نیست . انفاق ها و کمک ها با منت و اذیت باطل می شود. خدا می فرماید : صـدقات تـان را با منت و اذیت باطل نکنیـد. منت یعنی رخ کشـیدن است. سوال – درست است که انگیزه ی انفاق الهی است ولی آیا این انگیزه الهی ما مانع از قـدردانی و تشـکر می شود ؟ پاسـخ – فرد انفاق شده موظف است که تشـکر کند. روایت داریم : اگر کسی واسطه ی شکر نعمت را بجا نیاورد شکر مرا بجا نیاورده است . در روز قیامت عده ای می بینند که در پرونده شان شکر نیست و به آنهـا می گوینـد که شـما تشـکر واسـطه ی شـکر را بجا نیاورده ایـد . حضـرت خـدیجه با اینکه تمام ثروتش را در اختیار پیامبر گـذاشت هیـچ وقت آنرا نگفت ولی پیامبر همیشه از خدمات خدیجه یاد می کرد حتی پیامبر از کفاری که به او خدمت کرده بودند یاد می کرد.

۹۱-۰۴-۱۷

کی می شود بیـایی و نیلوفر آوری، گـل هـای رنـگ رنـگ به هر دفتر آوری ، بـاران شوی بهـار شوی غنچه غنچه گـل، لب وا کنی گلاب خوش قمصر آوری . سوال – در مورد انتظارات خداوند(یا ایهاالناس های قرآن) از انسانها توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مفاتیـح داریم که در باقیمانـده ی ماه شـعبان این دعا را زیاد بخوانید : اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضـی من شـعبان فغفر لنا فیما بقیه منه یعنی خـدایا اگر تا امروز مرا نیامرزیدی در این باقیمانده شـعبان من را بیامرز. خوب است که ما خودمان را برای ورود به ماه رمضـان آماده کنیم . در قرآن داریم :یا ایها الناس اعبـدوا ربکم . یکی از انتظارات خداونـد از ما عبادت کردن است . خـدا خالق ما است و به ما حیات و روزی داده است و انتظار دارد که ما از خدا تشـکر کنیم. آیات ۱۶۸و ۱۶۹ سوره بقره داریم که یا ایهاالناس.... (در خطاب ایهاالناس یعنی همه مردم حتی غیر مسلمان) لقمه حلال و پاکیزه بخورید و از قدمهای شیطان پیروی نکنید. حالا چرا ما نبایـد از گام های شـیطان پیروی نکنیم؟ زیرا شـیطان ما را به سه کار فرمان می دهـد : بدی ، کارهای زشت و نسبت دادن چیزی به خـدا که نمی دانیـد .مثـل حلال خـدا را حرام کردن یا برعکس . پرهیز از حرام یکی از مباحث مهم قرآنی و تربیتی است . در آیات قرآن بیش از ۱۵ بـار فرموده است که حلاـل و پاکیزه بخوریـد . روایات زیادی هم در این مورد داریم . پیامبر فرمود که من بعـد از خـودم از دو چیز نگران هسـتم :کسـب هـای حرام و شـهوت مخفی . حرمـت لقمـه یکی حرمت ذاتی و یکی حرمت عَرَضـی است . بعضـی چیزها ذاتا حرام است . مثلا خرید وفروش صـلیب در اسلام حرام است زیرا صلیب تبلیغ مسیحیت است و تبلیغ دینی است که منسوخ است. کلاـس اسـلام بالاـتر است . مثلا خریـد و فروش بُت حرام است. Â خریـد و فروش ضال یا سـی دی های متبذل حرام است زیرا باعث انحراف می شود. درقدیم کتاب های گمراه کننده بود ولی الان سـی دی و فیلم ها گمراه کننده هسـتند و حرام می باشـند. آنچه که باعث انحراف جوانان می شود .مثل فروش مواد مخدر . کسانی که کارهای لغو را در جامعه گسترش می دهد مثل موسیقی و سِحر یا فروش (درآمد) انگشتر طلا برای مرد ،اینها حرمت ذاتی دارد. در حرمت ذاتی معامله به خودی خود حرام نیست. مثل مارخریـدن یا گوشت خریدن حرام نیست ولی کم فروشـی در این کارها حرام است .نفس معامله حرام نیست ولی گرانفروشـی

حرام است. سوره هود و مطففین در مورد کم فروشی است . معامله ای که در آن ربا یا رشوه باشد حرام است. Â پس منظور از نخوردن حرام یعنی آن چیز نه حرام ذاتی باشد و نه حرام عرضی . در جلد ۱۰۳ بحارالانوار بیش از ۸۰ روایت در مور حلال خوردن داریم .پیامبرمی فرماید: یک فرشته در آسمان هر شب ندا می کند که هرکس لقمه ی حرام بخورد نه واجباتش قبول است و نه مستحباتش .منظور از این حدیث این است که ما باید لقمه حرام را کنار بگذاریم . ریشه ی لقمه ی حرام چیست و چرا مردم لقمه ی حرام می خورند ؟ اگر ما هر مشکلی را ریشه یابی کنیم می توانیم آن را حل کنیم . یکی از ریشه ها جهل است یعنی بعضی از افراد حرام مصرف می کنند ولی از آن بی خبر هستند. بعضی از مردم برای منزل شان از برق عمومی استفاده می کنند، بعضی ها مراسم نیمه شعبان جشن می گیرند و از برق دولتی استفاده می کند. بعضی ها به آینه ماشین دیگری می زنند و آنرا می شکنند یا خطی روی آن می زنند و رد می شوند و توجهی ندارد زیرا اینها مسئولیت شرعی دارد . صفوان شتردار بود و شترهایش را برای رفتن به حج، به هارون الرشیدÂ کرایه می داد. امام کاظم (ع) فرمودند : آیا تو می خواهی که هارون سالم برگردد تا کرایه ات را بگیری؟ او گفت : آیا تو راضی هستی که هارون سالم برگردد تا پول تو را بدهد .او گفت :بله. امام فرمود :این حرام است .خیلی از مردم کشور ما فکر می کنند که چون به دولت اسلامی مالیات می دهند دیگر لازم نیست که خمس بدهند. و آنرا پای خمس می گذارند . امام صادق (ع) می فرماید که خدا فرمود: ای پیامبر، مطففین کسانی هستند که خمس شان را نمی پردازند و نقص در خمس ایجاد می کنند .پیامبر فرمود :سه گروه دزد هستند ، یکی کسانی که Â مانع زکات هستند ، یکی کسانی که مهر زنان را بر خودشان حلال می کنند و قصد دادن آنرا ندارد و کسانی که قرض می گیرد و قصد عدم پرداخت را دارند. حالا ما باید با جهل مبارزه کنیم و راهش این است که مسائل را در منبر و صدا و سیما بیان کنیم . ریشه ی بعدی حرص است . بعضی ها می گویند که با مال حلال نمی شود ماشین و ویلا خرید .این بدبینی و سوء ظن به خداست . سعدبن انصاری فقیر بود و بعد وضعش خوب شد ولی زکات نمی داد. ریشه ی بعدی جاذبه ی حرام است . بعضی مواقع درآمد حرام، خیلی راحت بدست می آید و این درآمد با درآمد یک کارگر زحمت کش فرق می کند. آیا فرزند این فرد زحمت کش با فرزند کسی که با یک کار کم، میلیون ها پول در می آورد یکی است ؟ بعضی مواقع جاذبه ی حرام ،فرد را به طرف درآمد حرام می کشد .ریشه بعدی بدبین و سوء ظن به خدا است و ریشه ی دیگر، توجیه است. بعضی ها ندادن خمس را توجیه می کنند . در قرآن داریم که هر چه در زمین است بخورید ولی حلال و پاکیزه باشد. مثلا سیگار حرام نیست(به فرموده ی اکثر فقها) ولی کشیدن آن ضرر دارد و ریه انسان را از بین می برد . سوال – اگر کسی غذایی برای ما می آورد نیازی به تفحص دارد که ببینیم آن حلال است یاحرام ؟ اگر پدر نان آورد باشد وظیفه ی اهل خانه چیست ؟ پاسخ – ما وظیفه ی تفحص نداریم و در حدی که طرف را می شناسیم کافی است .من از یکی از علما پرسیدم که من آشنایی دارم که یقین دارم اهل خمس نیست ولی بعضی مواقع ناهار میهمان او هستیم .ایشان پرسیدند که شما مطمئن هستید که آن غذا از درآمد سال گذشته اش است ؟ من گفتم : یقین ندارم شاید غذایی را که می خوریم از درآمد سالش باشد و خمس نداشته باشد. اگر کسی دغدغه ی اثر وضعی غذایی که خورده است را دارد، می تواند صدقه یا در مظالم بدهد .اگر ما یقین داریم که طرف قاچاقچی است و لقمه ی حرام به خانه می آورد نباید به خانه ی او برویم و غذایش را بخوریم .مثلا اگر ما یقین داریم که طرف کم فروشی می کند احتیاط می کنیم ولی لازم به تفحص نیست . پسر طلبه ای گفت که پدر من اهل خمس نیست و خیلی احتیاط نمی کند، در اینجا باید به پدر تذکر داد و نباید در خوردن غذا یا گرفتن پول افراط کرد .اگر فرد می تواند خودش درآمد بدست بیاورد ولی اگر این طور نیست برای اهل خانه تکلیفی نیست. سوال – صفحه ی شانزده قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه در مورد سِحر است .در این آیات می فرماید: ما هاروت و ماروت را در بابل فرستادیم تا در آنجا ابطال سحر را به مردم یاد بدهند. پس اشکالی ندارد که کسی بتواند سحر را باطل کند. اگر کسی فکر می کند که او را سحر کرده اند باید تعویذات را بخواند و یا قربانی کند . سوال – آیا توصیه به مسئولین برای رعایت حال افراد در مورد گرانی مسئله ی دینی

نیست ؟ آیا گرانی موجب زیادشدن کسب های حرام نمی شود؟ پاسخ – حدیث داریم : فقر می تواند زمینه ساز گناه بشود .حدیث داریم : اگر نـان نبود مردم نمـاز نمی خواندنـد . یکی از کمـک های تقوا و دینـداری، مال است.شهوت و غضب هم صـفت خوبی است ولی بایـد در حـد اعتـدال باشد . ما به مسـئولین توصـیه می کنیم که باید گرانی ریشه کن بشود. ما می دانیم که بخشـی از این گرانی بخاطر حوادث جهانی است ولی بخشـی از این گرانی بخاطر ضـعف مدیریت ،ضعف نظارت و کنترل است. مسئولین باید رو راست باشـند و حقیقت را به مردم بگوینـد. یکی از وظیفه ی پولدارها این است که به فقرا کمک کنند. کسانی که دچار فقرهسـتند مجوزی برای حرام ندارند . پیامبر سه سال در شعب ابیطالب در فقر زندگی می کردند و از گرسنگی سنگ بر شکم شان می بستند. در گذشـته فقر بوده است ، الان هم هست و در آینده هم خواهد بود.Â مسـئولین بایدجلوی فسادهای اقتصادی را بگیرند. در کتاب خصال مرحوم صدوق داریم که قوام دین به چهار چیز است :عالم بیاموزد ، جاهل یاد بگیرد ، غنی کمک کند و فقیر صـبوری کند. پیامبر فرمود: کسـی که چهار صـفت داشـته باشد روزی اش زیاد می شود و عمرش هم طولانی می شود و هنگام جان دادن مومن از دنیا می رود : راست باشـد، منصف باشـد، به والـدین شان برسـد و صـله ی رحم کند. خدا می فرماید که از خطوات شـیطان پیروی نکنید .یکی از مفسـرین می فرماید که شـیطان برای انحراف شش تا گام دارد : کفر و شرک (اولین گام شیطان این است که بتواند فردی را کافر کند)، بدعت(در زمان موسـی بجای خدا گوساله می پرستیدند)،کبائر(دروغ ،غیبت، زنا، ربا و...)، صغائر(مثلا نگاه کردن به نامحرم نسـبت به زنا، گناه صـغیره است، حرف لغو و بیهوده نسـبت به دروغ، گناه صـغیره است) ، اشتغال به مباحات بجای واجبـات (مثلا فرد بجای اینکه نماز را اول وقت بخوانـد، اول فیلم تماشا می کنـد و کارهای دیگر انجام می دهـد)، عبادات سـبک نسـبت به عبادات سنگین(مثلا نماز در مسجد با جماعت در اول وقت نسبت به نماز در خانه وفرادا و در آخر وقت) . ما باید گام به گام جوانان را با دین آشنا کنیم .

۹۱-۰۴-۱۰

جمعه ها طبع من احساس تفضل دارد ، ناخودآگاه به سمت تو تمایل دارد . بی تو چندی است که در کار زمین حیرانم، مانده ام بی تو چرا بـاغچه مـان گـل دارد . شایـد این باغچه ده قرن به اسـتقبالت فرش، گسترده و در دست گلایل دارد . یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت ، یک قدم مانده، زمین شوق تکامل دارد . هیچ سـنگی نشود سنگ صبورت تنها، تکیه بر کعبه بزن کعبه تحمل دارد . سوال – خداونـد در قرآن کریم چه انتظاراتی از ما دارد؟ پاسـخ – قرآن کریم کتاب عمل و زنـد گی است . این کتاب کلام خالق ما بوده و خدا در آن با ما سـخن گفته است . برای اینکه ما به وظیفه ی خود عمل کنیم ابتدا باید کلام خدا را بفهمیم . سپس در آن تـدبر کرده تا بتوانیم آن را در زنـد گی خود پیاده کنیم . اگر ما می خواهیم دیندار باشـیم و در مسـیر آن گام برداریم باید بدانیم که دین از ما چه چیزهایی را خواسـته است . البته به این معنا نیست که فقط قرآن برای دینداری کافی باشد . چون خداوند در قرآن می فرمایـد : آن چیزی که پیامبر می گوید مانند حرف خدا است و آنها را نیز دریافت کنید . رسول گرامی (ص) فرمودند : من در بین شمـا دو چیز می گـذارم ، یکی قرآن و دیگری عترت . بنـابراین قرآن لازم است امـا کافی نیست . بایـد کلمات و دسـتورات رسول گرامی اسـلام و ائمه ی معصومین نیز در کنار آن باشد . زیرا بسـیاری از جزئیات در قرآن عنوان نشده است . قرآن که کتاب اخلاق و هدایت است خود را اینگونه معرفی می کند : من موعظه ای از جانب خدا بوده و شـفای دردهای درونی شـما و هدایت و رحمت هسـتم . همه ی مردم ، حتی افراد بی سواد می توانند از قرآن بهره ببرند . در قرآن برخی از موارد خطاب به اشـخاص خاصی است ، مانند یا یحیی ، یا ایها النبی و ... ولی در بسـیاری از آیات به تمام مردم و یا مومنان خطاب شده و مسـتقیم با مردم سخن گفته است . در سوره ی بقره آیه ی بیست و یـک و بیست و دو ، اولین موردی است که به همه ی مردم خطـاب شـده است. به تمـام کسانی که خدا آنها را آفریده و افتخار بند گی خدا را دارند . در آن گفته شده اولین انتظار من به عنوان خدا از شما این است که من را عبادت

کنید . نکته ی اول این است که ما باید رب را عبادت کنیم . کسی که مربی ما است و ما را تربیت و هدایت کرده است . چرا ما باید بتی را بپرستیم که رب ما نبوده و دست ساخته ی ما است . چرا ما باید شیطانی که مایه ی گمراهی و ذلالت ما است را بپرستیم ؟ ما معلم را تکریم می کنیم چون به ما تعلیم داده است ، به پدر و مادر احترام می گذاریم چون ما را تربیت کرده اند . اما عبادت مخصوص خدا است . بنابراین ما حق نداریم عبدالحسین را به معنای پرستش امام حسین (ع) بکار ببریم . این کلمه به معنای غلام امام حسین (ع) است که ایرادی هم ندارد . عبودیت به معنای پرستش، تنها مختص خداوند است . بنابراین اولین پیام خدا به مردم این است که فقط رب را بپرستید . سپس می فرماید : آن خدایی را بپرستید که شما را آفریده است . در نتیجه خدا هم رب ما و هم خالق ما است . در صدر اسلام گروهی می گفتند که ما قبول داریم خدا خالق ما است ، اما قبول نداریم که رب ما است . بنابراین اگر از آنها پرسیده می شد که چه کسی شما را آفریده است ،می گفتند : خدا . اما اگر پرسیده می شد چه کسی شما را تربیت کرده است، می گفتند :بت ها . آنها بت ها را به عنوان مربی خود قبول داشتند . در این آیه آمده که هم خالق شما و هم رب شما، خدای یگانه است . نکته ی بعدی این است که آیا خدا به عبادت ما نیاز دارد ؟ چرا ما باید خدا را عبادت کنیم ؟ در این آیه خدا می فرماید : اگر خدا را عبادت کنید پرهیزکار می شوید . یعنی عبادت و بندگی خدا موجب می شود : غرایز شما تعدیل شده ، گناه در شما خاموش شده و سالم و سازنده شوید . بنابراین این آیه سه پیام دارد : ۱- ای مردم رب خود را پرستش کنید . ۲- ربی که شما را آفریده ۳- اگر این کار ها را انجام دهید باعث رشد و تعالی شما است . معنای عبادت و پرستش خدا تنها بجا آوردن نماز و روزه نیست . هر کاری که در راستای تکریم خدا باشد به معنای عبادت است . یک شب حضرت علی (ع) بجای پیامبر (ص) خوابیدند . همین کار برای ایشان عبادت بود ، چون انگیزه ی الهی داشتند. در روایت داریم که هرکاری برای خدا انجام گیرد عبادت است. البته نه اینکه اگر ما کارهای خود را با انگیزه ی خدایی انجام دادیم نیاز به نماز خواندن نباشد . بالاترین تجسم عبادت، نماز است . کلمه ی لَعَلَّکُم در این آیه و جاهای دیگر به معنای امید است . چون خیلی از افراد تا یک مسیری در عبادت پیش می روند ولی بعداً آن را خراب کرده و مشمول اثرات آن نمی شوند . در آیه ی بیست و دو همین سوره خداوند می فرماید: خدایی که این زمین را برای شما فرش و آسمان را حافظ شما قرار داده است . از آسمان برای شما باران فرستاد . چهار نعمت در این آیه ذکر شده است : زمین ، آسمان ، باران و گیاهانی که از زمین می رویند . بنابراین دلیل دومی که ما خدا را عبادت می کنیم، شکر نعمت های او است . عامل بعدی که در این آیه برای عبادت ذکر شده ، رشد و تعالی است . یعنی عبادت موجب می شود که ما درجا نزنیم . در ضمن در پرتوی عبادت ،انسان آرامش ، عزت و شجاعت پیدا می کند . وقتی که ما عبد خدا باشیم از کسی غیر از خدا نترسیده و و در مقابل او کرنش نمی کنیم . وقتی که ما عبد خدا باشیم در زندگی احساس یأس نکرده و امیدوار هستیم. امام حسین (ع) یک نفر بودند ولی در مقابل هزاران دشمن ابهت داشتند . امام فرمودند : خرمشهر را خدا آزاد کرد و انقلاب را خدا پیروز کرد . البته عبودیت و بندگی خدا مراتب دارد .عبودیتی در اوج داریم که ائمه ، انبیاء و اولیای الهی در آن مکان قرار داشتند . شخصی نزد امام صادق (ع) آمد و پرسید : حقیقت بندگی خدا چیست ؟ ایشان فرمودند : کسی که سه اندیشه داشته باشد عبد خدا است . اول اینکه بداند مالک نیست و همه ی مالکیت ها مختص خدا است . اگر انسان خود را مالک نداند به راحتی انفاق می کند . بسیاری از کسانی که بخل ورزیده و اهل انفاق نیستند ، به مالکیت خدا اعتقاد ندارند، دوم اینکه بنده خود را مدبر نداند . یعنی اینکه بگوید من برنامه ریزی می کنم ولی برنامه ریز واقعی خدا است . گاهی انسان همه ی برنامه ریزی ها را انجام می دهد اما در آخرین لحظه مشکلی پیش آمده و به نتیجه نمی رسد . ما برای هر کاری باید برنامه ریزی انجام دهیم ولی نباید انشاءالله را فراموش کنیم ، چرا که تدبیر به دست ما نیست . العَبد یُدَبر واللهُ یُقَدر. ما برنامه ریزی می کنیم ولی خدا تقدیر می کند . سپس امام صادق (ع) فرمودند : اگر بنده خود را مدبر نداند ، مصیبت ها برای او آسان می شود . وقتی علی اصغر امام حسین (ع) شهید شد امام فرمودند : خدایا این مصیبت آسان است چرا که تو آن را می بینی . خانمی می گفت که من برادری دارم که

خیلی به مـادرم علاقه داشت . ایشان دوازده یا سیزده ساله بود که مادر ما از دنیا رفت . به همین خاطر این بچه با دین و خـدا و همه چیز قهر کرد . گفتم به ایشان بگوییـد : همه ی این اتفاقات برای ائمه ی مـا هم افتاده است . چهار فرزنـد حضرت زهرا (س) در کودکی مـادر خود را از دست دادنـد . بنابراین عبـد واقعی سه ویژگی دارد : یکی اینکه خود را مالک نـدانیم . اگر ما مالک بودیم می توانستیم اموال خود را بـا خود به داخـل قبر ببریم . دوم اینکه خود را مـدبر واقعی نـدانیم . شخص بایـد تـدبیر کنـد امـا مـدبر الامورخدا است. سوم اینکه دقت کنیم تمام کارهای ما در زندگی مورد امر خد باشد نه مورد نهی او. مثلًا اگر می خواهیم در جلسه ای شرکت کنیم مراقب باشیم که اسباب گنـاه در آن فراهم نباشـد ،مراقب باشیم پول و درآمـد ما حلال باشـد نه آلوده به حرام و رشوه . امام فرمودنـد: اگر این ویژگی ها در انسان باشد هیچگاه مباهات نکرده و به خود نمی بالد . شخصـی می گفت : من از نماز احساس آرامش نمی کنم چگونه شـما می گوییـد : الا ـ بـذکرالله تطمئن القلوب . در روایت داریم که خـدا طبیب است . نه در شـفا بودن قرآن مشکلی است و نه در طبیب بودن خداونـد . احتمالاً این آقا آن گونه که باید به نماز نگاه نمی کند که از آن لدت نمی برد. در روایت داریم که بنـدگی همراه با لقمه ی حرام مانند خانه ساختن روی شن روان است . اگر کسـی می خواهد عبادات برای او اثرهای واقعی را داشته باشـد باید به این نکات توجه کند . سوال – لطفاً درخصوص آیات پنجاه و هشت تا شـصت و یک سوره ی مبارکه ی بقره توضیح بفرماییـد. پاسخ – در این آیات آمده که بخورید و بیاشامید از رزق خداوند ولی روی زمین فساد نکنید. بنـابراین رزق مربوط به شـما نیست و متعلق به خداونـد است . در صـفحه ی چهار قرآن آیه ی بیست و یک سوره ی بقره داریم که ای مردم پروردگاری را بنـدگی کنیـد که شـما و قبل از شـما را آفریـده است. شاید این بندگی باعث تقوا شود . در حدیثی در نهج البلاغه آمـده که قرآن خود را تفسیر می کنـد . اینطور نیست که خداونـد همه ی مطالب مربوط به یک بحث را در یک آیه آورده باشد . مثلاً وقتی شما قصه ی حضرت موسی را می خواهید باید کل قرآن را بگردید و آیات آن را استخراج کنید . راجع به عبادات هم درمجموعه ی قرآن، آیـاتی آمـده است . درسوره ی فرقـان صـفحه ی دویست و شـصت و پنـج ، خـدا می فرمایـد: عبادالرحمن کسانی هسـتند که وقتی بنـده ی خـدا شدنـد متکبر نیسـتند . این افراد در مقابل خـدا ، مردم ، پـدر و مادر و... متواضع هسـتند . البته اشکالی ندارد که انسان در مقابل فرد متکبر ، تکبر داشته باشد . اگر شما در مقابل فرد متکبر تواضع کنید، خوار می شوید . به همین خـاطر حضـرت امیر (ع) در جنگ خنـدق در مقابل عمربن عبـدود که فرد متکبری بود ، تکبر داشـتند . تکبر در مقابل متکبر عبادت است . سپس خـدا می فرمایـد : وقتی جاهلی با بندگان خدا برخورد می کند ، آنها درگیر نمی شوند. در روایت داریم که هرچیزی زکـاتی دارد و زکـات عقـل ، تحمل افراد جاهل است . در این آیات ویژگی های بنـدگان خـدا از تواضع و تحمل افکار افراد نادان شروع شده نه از نماز که یک عبادت است . در ادامه خدا می فرماید : بندگی خدا بروز دارد و بروز آن به سـجده و قیام در راه خدا است . خـدا در اینجـا بجـای کلمه ی نمـاز ، سـجده را بکـار برده است چون مهمـترین بخش نمـاز سـجده ی آن است . سـجده اوج عبودیت است . اگر کسـی واقعاً بنـده ی خـدا باشـد در مقابل خـدا سـجده می کنـد نه در مقابل فرعون و خـدایان دروغین . ویژگی چهارم بنـدگان خـدا این است که به یاد قیامت و جهنم هسـتند . بنـدگان خدا مرتب می گویند که خدایا جهنم را از ما دور کن. در دعـای جوشن کبیر مـا می گوییم «الغوث الغوث خلصـنا من النـار یـا رب » و مشابه همین دعاها در نماز شب و یا قنوت هم گفته می شود . روزی یک غذای داغی را مقابل امام صادق (ع) گذاشتند . ایشان شروع به اشک ریختن کردند و فرمودند :به یاد داغی جهنم افتادم . صـفت دیگر بندگان خدا این است که اهل انفاق هسـتند ولی در انفاق خود متعدل بوده و اسـراف نمی کنند . عبودیت نمی توانـد یک طرفه باشـد . یعنی اینکه یک نفر عبد خوبی باشد ، نماز بخواند اما انفاق نکند . عبودیت در همه ی صـحنه ها باید ظهور پیـدا کند . در نماز ، احسان ، انفاق ، روابط اجتماعی و همه چیز باید عبودیت خود را نشان دهد . عبادالرحمن کسانی هسـتند که به یاد همسـر و فرزنـدان خود هسـتند ،برای آنها دعا کرده و می گوینـد: خدایا خانواده ی ما را نور چشم ما و پیشوای متقیان قرار بده . دوازده ویژگی در این صـفحه از قرآن ذکر شـده که ویژگی هـای مومنـان را از همه ی جـوانب عنـوان کرده است . در آخر آیه می

فرمایـد : اگر کسـی بنده ی ما بود ما بهشت را به او وعده می دهیم . اولین موردی که به آن اشاره شد آیه ی بیست و یک سوره ی بقره بود . پیام این آیه این بود که ای مردم عبد خدا باشید . اگر عبد خدا باشید آزاد ، آرام و شجاع هستید ،در زندگی خود عزیز بوده و رشد می کنید . برای اینکه عبد خدا باشیم باید به سوره ی فرقان مراجعه کرده و ویژگی های این افراد را ببینیم . اگر همه ی این مجموعه رعایت شود انشاء الله ما عبـد خـدا می شویم . در روایت داریم که امام کاظم (ع) از مقابل خانه ای عبور می کردند که از آن صدای موسیقی شنیده می شد . از کنیزی که مقابل آن خانه بود سوال کردند : این خانه ی چه شخصی است ؟ آن کنیز اسم صاحب خانه را گفت . سپس پرسیدند : عبد است یا آزاد است ؟ کنیز فکر کرد که منظور امام این است که برده است یا ارباب. در جواب امام گفت که آزاد است . امام فرمودنـد : اگر عبـد بود این کارها را نمی کرد . وقتی این عبارات را به بُشر که صاحب خانه بود گفتند ، تکانی خورد . به دنبال امام کاظم (ع) رفت و تحول یافت. واقعاً اگر کسی عبد خدا باشد تقید دینی دارد . این تقید مانع انحراف و سقوط برای فرد است . اگر تقید در هر کاری نباشد عالم از هم پاشیده می شود . تقید یعنی مدیریت بر روی برنامه های زنـدگی انسان . اگر کسـی عبـد خـدا باشـد از همه چیز آزاد است. رسول خدا (ص) فرمودند که در این ماه شعبان من را با عبادت یـاری کنیـد . در صلوات شعبانیه هم به این موضوع اشـاره می کنیم که این مـاهی است که در آن پیامبر تلاش زیادی در عبادت و روزه داشتند . در حدیثی آمده که منادی در اول ماه شعبان ندا می دهد که ای بندگان خدا ماه شعبان رسیده ، ماهی که متعلق به پیامبر است، آن حضرت را در این ماه یاری کنیـد . انشاءالله ما یاوران خوبی برای پیامبر بوده و عبودیت واقعی، در زندگی ما تحقق پیدا کند.

۹۱-۰۴-۰۳

توشبیتون چشات پای پله های پلکت مچ مهتاب رو می گیرم اون دمی که گرگ و میشه با یک گله ی شقایق پیش پای تو می میرم ، من شب رو بخاطراتم وصله می کنم می دوزم من با هر رعد نگاهت گر می گیرم و می سوزم ،اگر روز رو خواسته باشی شب رو تـا تهش می نوشم می زنم به آب و آتیش تا خود خورشـید می جوشم، زخم خورشـیدی تن با شب و شبنم می بنـدم اگه مقتول تو باشم دم جون دادن می خنـدم ،توشبیتون چشات پای پله های پلکت مچ مهتاب رو می گیرم اون دمی که گرگ و میشه با یک گله شقـایق پیش پـای تو می میرم ،تو بـا اون نگـاه یاغی قُرق سینه ی مایی فاتـح قلعه ی رویا کی به فتـح ما می آیی . سوال – در مورد شخصـیت امام حسـین (ع) توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از شخصـیت برجسـته ی امام حسین (ع) مردم داری و جود امام است .پیـامبر فرمودنـد : حسـین دو چیز را از من به ارث برده است یکی سـخاوت و یکی شـجاعت را.(در جـامعه ی کبیره می خوانیم که روش ائمه احسان و جود است.)اگر قرار بود سـخاوت تندیس بشود امام حسین(ع) می شد. در زیارت اربعه داریم که حسین جانش را داد تا مردم نجات پیدا کنند. شخصـی نزد امام آمد و گفت که من گرفتار هسـتم و امام به او گفت که بنویس چقدر لازم داری و او نوشت که پانصـد دینار بدهکار هسـتم . امام هزار دینار به او داد. و گفت که بقیه را به خرج زندگی ات بزن و مشکلاتت را حل کن .(اگر کسـی بخواهد از ما صد تومان قرض بگیرد ما پنجاه تومان بیشتر نمی دهیم.) امام به او نصیحت کرد که اگر گرفتار شدی به سراغ کسانی برود که متدین، جوانمرد و با اصل ونسب باشـند. روی شمشـیر امام حسـین (ع) حک شده بود :انسان بخیل ناپسـند است، انسـان حریص محروم است و انسـان حسـود مغمـوم است . یعنی خـدا از بخـل بـدش می آیـد و جـواد است و از انسـان بخیل خوشش نمی آید، انسان حریص هرچه دارد باز احساس کمبود می کند و انسان حسود همیشه احساس غم می کند. یکی از ویژگی های امام تقدیر از مردم بود. همسرانی هستند که پنجاه سال با هم زندگی می کنند ولی یک بار از هم تشکر و قدردانی نمی کنند. در صحرای محشر خدا از عده ای می پرسد که شکر کرده اید ؟ آنها می گویند : بله ولی خدا می فرماید که در پرونده ی اعمالتان این شـکر وجود ندارد. زیرا شـما شکر واسطه ی نعمت را بجا نیاورده اید . خدا می فرماید که شکر من و والدین تان را بجا بیاورید.

زیرا والدین واسطه ی نعمت هستند و باید از آنها هم تشکر بشود. وقتی حضرت خدیجه از دنیا رفته بود باز هم پیامبر از او تقدیر می کرد. مسلم بن عقیل در کوفه شهید شد و امام فرمود: دیگر زندگی بعد از مسلم به درد نمی خورد. بعد امام دختر مسلم را بر زانویش نشاند و دست بر سرش کشید . در گودی قتلگاه امام وقتی می خواست شهدا را صدا بزند اول مسلم را صدا زد و بعد قاسم و ... را یعنی از او هم در کربلا تقدیر کرد .در شب عاشورا امام به بستگان مسلم گفت که شما بروید زیرا شهیدشدن مسلم برای شما کافی است .وقتی حبیب بن مظاهر شهید شد امام به بالای سر او آمد و فرمود : خدا به تو جزای خیر بدهد، توفاضل بودی و یک شب ختم قرآن می کردی و مادرت تو را حُر نامید . غلام سیاه شهید شد و امام در بالای سر او فرمود : خدایا او را با ابرار محشور کن و او را سفیدروی بگردان . امام می فرماید :من خانه ای را دوست دارم که رباب (همسر امام)در آن باشد. امام صادق می فرماید : باید دوستی را ابراز کنید و به فرد بگویید. ویژگی دیگر امام حسین (ع) تواضع است. روایت داریم کسی که تکبر بورزد خدا اورا به زمین می زند و کسی که تواضع کند خدا او را بالا می برد . امام حسین (ع) در کنار فقرا می نشست و غذا می خورد و آنها تعجب می کردند ،می فرمود که خدا از انسانهای متکبر خوشش نمی آید. بعد امام فقرا را به منزل شان دعوت کردند .آیا ما در میهمانی ها و عروسی ها فقرا را دعوت می کنیم ؟ آیا با آنها به مسافرت می رویم ؟ویژگی دیگر امام عفو و گذشت ایشان بود. وقتی حُر به امام گفت که من اشتباه کردم، امام او را بخشید و پذیرفت. عصام فردی از اهل شام و دست پرورده ی بنی امیه بود .در مسجد مدینه به امام گفت که تو پسر ابوطالب هستی ؟ امام فرمود: بله .بعد از روی حسادت به امام و پدرش فحش داد .امام چیزی نگفت و از مشکلات او پرسید و رفتار کریمانه با او کرد که عصام شرمنده شد. وقتی او داشت از پیش امام می رفت گفت که کسی محبوبتر از شما و پدرتان پیش من نیست یعنی فردی که با کینه آمده بود با محبت برگشت .ویژگی دیگر امام حسین (ع) عبادت است .درمورد امام داریم که فراوان به نماز می ایستاد و روزها را روزه می گرفت . در شب عاشورا امام به حضرت ابوالفضل فرمود که از دشمن یک شب مهلت بگیر، بخاطر نماز، استغفار، دعا و قرائت قرآن .امام شب شهادت را یک شب عقب انداخت به خاطر اینها. وقتی پیامبر مبعوث شد شیطان ناله زد و به بچه هایش گفت که دیگر کسی بت نمی پرستد و همه خدا پرست می شوند. یکی از شیاطین گفت که آمال و آرزو را در آنها تقویت می کنیم تا کارهای خوب را به فردا بیندازند. شیطان او را بوسید و گفت که این راه خوبی است. فردی در روز عاشورا نزد امام آمد و امام گفت که تو انسان خوبی هستی بیا و ما را یاری کن .او گفت باشد بروم و بعد می آیم ولی او رفت و دیگر نیامد. ما هر کار خوبی را باید از همین الان شروع کنیم . خواندن یک صفحه قرآن در خانه خیلی خوب است .اباعبدالله می فرماید که جدم فرمود : بعد از نماز چیزی بالاتر از شاد کردن قلب مومن نیست .امام حسین(ع) در خیابان دید که غلامی داشت نان می خورد و تکه ای هم به سگش می داد و می گفت : خدایا من را نجات بده .امام ماجرا را از او پرسید. او گفت که ارباب من یهودی است و من می خواهم که خدا به من رحم کند و نجات پیدا کنم بخاطر همین به این سگ رحم کردم. روایت داریم :رحم کنید تا خدا به شما رحم کند. امام دویست دینار به ارباب آن غلام داد تا او را آزاد کند. ارباب وقتی دید که او امام حسین (ع) است ، غلام را بدون پول آزاد کرد و امام هم آن پول را به غلام داد. و ارباب هم باغی به او داد. ادخال سرور در دل مسلمان با لغو و بیهودگی فرق دارد .غم برداشتن از دل مومن با تمسخر و استهزا تفاوت دارد. سوال – سوره ی فاتحه الکتاب(حمد) و آیات ابتدایی سوره ی بقره را توضیح بفرمایید. پاسخ – سوره حمد مشتمل بر مجموعه معارف دینی ما است . مرحوم مجلسی می فرماید که من هزاران بیمار را با این سوره دوا کردم .داریم :کسی که به دیدن بیمار می رود هفت مرتبه سوره ی حمد را بخواند. آغاز این سوره با چهار کلمه ی رحمت است .ربوبیت و الوهیت خدا با رحمانیت آمیخته است. خدا مهربان است . اگر ما درست عمل کنیم لطف خدا شامل ما خواهد شد .امام سجاد(ع) در نماز آیه مالک یوم الدین را زیاد تکرار می کردند. سوال – در مورد اهمیت قرآن توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما می خواهیم بحث بایدها و نبایدهای قرآنی را شروع کنیم . انتظار خدا در قرآن از ما چیست ؟ داریم که قرآن را بخوانید. در چهار جای قرآن خدا در مورد تدبر صحبت می کند:

در سوره ی مومنون آیه ۶۸ ،سوره ی نساء آیه ۸۲ ،سوره ی محمد آیه ۲۴ و سوره ی ص آیه ۲۹ . تفسیر با تدبر فرق می کند: تفسیر کار فکر است ولی تدبر کار دل است ، تفسیر کار تخصصی است ولی تدبر برای همه است ،در تدبر مخاطب خودمان هستیم ولی تفسیر مخاطب مردم هستند. تدبر یعنی اینکه ما قرآن را بفهمیم و به اندازه ی ظرفیتی که داریم در زندگی مان آنرا پیاده کنیم. ابو ایوب انصاری قرآن می خواند : شما به نیکی نمی رسید مگر از آن چیزی که دوست دارید انفاق کنید. او پیش خودش فکر کرد که او باغی دارد که آنرا خیلی دوست دارد .او نزد پیامبر آمد و آن باغ را انفاق کرد. یعنی او در این آیه تدبر کرد و به آن عمل کرد. مرحوم آقا شیخ عباس قمی سوره ی یس را می خواند :این همان جهنمی است که به شما وعده دادیم . او شروع به گریه کرد و نتوانست ادامه ی آیه را بخواند، این یعنی تدبر در قرآن. حدیث داریم که چهار چیز غریب واقعی است : قرآنی که در خانه ای باشد و خوانده نشود، قرآنی که در دست ظالم باشد یعنی آنرا می خواند ولی تدبرنمی کند ،مسجدی که مردم در آن نماز نخوانند و فرد خوبی که در میان انسانهای پست باشد. در قرآن داریم : ما قرآن را آسان کردیم که همه بفهمند. پس چرا خیلی از مسلمانها با آن انس ندارند؟ خوب است که آیات و روایات قرآن را در روی دیوارها بنویسند تا جلوی دید همگان باشد. مقدمات فهم قرآن چند چیز است : معرفت قرآن . ما باید اول کلام قرآن را بشناسیم ، تکریم قرآن یعنی تعظیم کردن در قرآن و تدبر در آن ، تامل و تأنی در قرآن و طهارت ظاهری و باطنی . دلی که از حسد خالی بشود قرآن را بهتر می فهمد. قرآن باید در زندگی دانشجوها ،اساتید و طلبه ها پر رنگتر بشود.

۹۱-۰۲-۱۳

ما شهیدان جنون بودیم از عهد قدیم ، سنگ قبر ماست دریا نقش قبر ما نسیم . شهر ما آنسوی آبی هاست دور از دسترس ، شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم. اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض ، صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم . خاک آن عرشی است ، گلهایش زیارت نامه خوان ، سنگ فرش آسمانش بالهای یاکریم . شهر ما آبادی عشق است اما راز عشق ، عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم . عشق یعنی قاف و لامی قل هو الله احد ، عشق یعنی بای بسم الله الرحمان الرحیم. سوال – درخصوص اهمیت و توجه به قرآن توضیح بفرمایید. پاسخ – حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه بارها به توصیف قرآن پرداخته اند و هیچکس نیز بهتر از ایشان نمی تواند قرآن را توصیف کند . بعد از شخص پیامبر (ص) و خود قرآن کریم ، حضرت امیر (ع) به خوبی این کار را انجام می دهند . عليٌ مع القرآن و القرآنٌ مع العلي . خود ایشان می فرمایند که من هرآیه ای که نازل شده و در هر موقعیتی که بوده حضور داشته ام و می دانم هرکدام از آیات به چه دلیلی و در باره ی چه کسانی نازل شده است . حضرت علی (ع) اعلم ترین صحابه نسبت به قرآن هستند . ایشان در نهج البلاغه خیلی دقیق به تفسیر برخی از آیات پرداخته اند . حضرت امیر (ع) در خطبه ی ۱۹۸ نهج البلاغه ۴۲ ویژگی برای قرآن ذکر کرده اند . بیشترین توصیف قرآن در همین خطبه ی نهج البلاغه است . مردمی که در سراسر دنیا هستند باید بدانند که قرآن چیزی است که در نهج البلاغه توصیف می شود، نباید قرآن را بد معرفی کرد . البته اکثر افرادی که در سایر ادیان هستند به قرآن احترام می گذارند . ولی برخی افراد از روی عناد و کج فهمی ، برخی آیاتی را که در شرایط خاصی نازل شده از قرآن انتخاب می کنند و با آن گزینشی برخورد می کنند . در صورتی که قرآن کلام خدا است . خدا می فرماید: قرآن برای شفاعت ، رحمت و نور است . اما این افراد این مطالب را نادیده گرفته و به سراغ برخی مطالب گزینشی می روند . حضرت امیر (ع) می فرمایند: ویژگی های قرآن این است ، نوری است که هیچگاه خاموش نمی شود . فردی در ایام حج به نزد امام صادق (ع) آمد . ایشان فردی مسیحی بود که مسلمان شده بود . حضرت از ایشان پرسید تو به چه دلیل مسلمان شده ای ؟ گفت : من آیه ی ۵۲ سوره ی شوری را خواندم و به واسطه ی آن مسلمان شدم . در این آیه می فرماید : ای پیامبر تو نمی دانستی قرآن چیست ومفاهیم و مطالب آن چه معنایی دارد . ما این قرآن را به عنوان یک نور در اختیار تو قرار دادیم که به وسیله ی این

قرآن مردم هـدایت شونـد . این فرد به امـام صـادق (ع) گفت که من پیش خود فکر کردم پیامبر اکرم یک فرد معمولی بوده است . ایشان مضامین بلندی که در این سوره ها آمده را جایی نخوانده بوده. بنابراین این فرد نمی توانسته از پیش خود این حرف ها را زده باشد . پس این حرف ها از جانب خدا است و پیامبر نیز فرستاده ی خدا است . اگر کسـی عناد نداشـته باشد با یک آیه هم مسلمان می شود . اگر شـما تاریخ را ببینید متوجه می شوید که رسول خدا به مدت چهل سال تجارت و چوپانی کرده ودرس نخوانده بودند . اما یک دفعه کتابی را آوردند که شامل مباحث علمی دقیقی است که امروز کشف می شود . به دانشمندی گفتند که چرا مسلمان شـدی ؟ گفت من به آن آیه ی قرآن برخـوردم که چهـارده قرن پیش سـخن از تفـاوت سـر انگشـتان می گویـد . تفـاوتی که امروز دانشمندان به آن رسیده اند . همین مسئله من را مسلمان کرد. وقتی که آن فرد مسیحی مسلمان نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: من یک مادر دارم که مسیحی است . طبیعتاً دین او با من متفاوت است . آیا از این به بعد هم من به او احترام بگذارم و با او غذا بخورم یـا خیر؟ امام فرمودنـد : بیشتر او را تحویل بگیر، چرا که او مادر تو است . این فرد وقتی به کوفه بازگشت احترام زیادی به مادر خود گـذاشت . مادر از این رفتار او تعجب کرد و پرسید چه اتفاقی افتاده است ؟ او گفت : مادر من مسـلمان شده ام و دین اسـلام دینی است که در کنـار توحیـد و بالوالـدین احسانـا را مطرح می کنـد. مادر گفت : این دین را به من عرضه کن تا من هم مسـلمان شوم . رفتار این تازه مسـلمان ، مادر مسیحی را مسـلمان کرد و پیام قرآن نیز خود این جوان مسیحی را مسلمان کرد . حضرت امیر (ع) می فرماینـد : این کتـاب نوری است که خـاموش نمی شود و چراغی است که همیشه درخشان است . سـپس می فرماینـد : قرآن دریایی است که کسـی تا به حال به قعر آن نرفته است . اگر شـما دقت کنید ابتدای سوره ی نازعات پنج سوگند گفته شده است . اگر شما به تفسیر هایی که از صدر اسـلام تا به حال در خصوص این آیات گفته شده نگاه کنید، می بینید که پنج تفسیر در این زمینه وجود دارد که هریک نیز حرف جدیدی زده اند . برخی می گویند که نازعات باد است ، فرشتگان هستند یا رزمندگان هستند . برخی نیز امروزه می گوینـد اینهـا نفوس انسانی است . ما نمی گوییم کـدامیک درست است . فقط مسـئله این است که همانطور که حضـرت امیر گفته اند دریایی است که کسـی به قعر آن نرفته است . بعد از انقلاب فقط سـی یا چهل تفسیر نوشته شده است . در گذشته می گفتند که تفسـیر المیزان بهترین تفسیر است . یک زمانی آقای مکارم می گفتند: موقعی که می خواستیم تفسـیر نمونه را بنویسیم به ما می گفتنـد بعـد از مجمع البیان شـما دیگر می خواهید چکار کنید . طبرسـی در قرن هفتم مجمع البیان را نوشـته اند . آقای مکارم گفتند اتفاقاً من به این افراد گفتم : زمانی که شـیخ طبرسی هم می خواست مجمع البیان را بنویسد ، به ایشان می گفتند بعد از تفسیر تبیان شـیخ طوسی شما می خواهید چه چیزی بنویسید . اما شیخ طبرسی این تفسیر را نوشت و همه دیدند که بهتر از تبیان شد . آقای مکـارم تفسیر نمونه را نوشـتند و همه دیدنـد که مطـالب جدیـدی را عنوان کرده است . زمـان تفسـیر نمونه هم الان گذشـته و باید بازنگری شده و حرف های جدیدی گفته شود . الان حضـرت آیت الله جوادی آملی در حال نوشتن تفسیر تسلیم هستند . این تفسیر بسـیار کامـل است. دو یـا سه جلـد از آن نوشـته شـده و هنوز در اوایـل سوره ی بقره است . چطوراست که مـا مسـلمانان یک چنین دریایی را داریم اما هنوز پا در آن نگذاشته ایم . قرآن کتاب هدایت بوده و گمراهی را از بین می برد . حضرت امیر (ع) می فرمایند : این کتاب راه روشـنی است که هرکه برود گمراهی ندارد . مطمئن باشید که در آن هدایت محض است . در روایت داریم که امام حسـین (ع) ایسـتاده بودند که یک کسـی به نام اسام از شهر شام نزد ایشان آمد . در شام معاویه با استفاده از تبلیغات اهل بیت را بد معرفی کرده بود . ماننـد الاـن که در کشورهـای مختلف آنقـدر تبلیغـات ضـد اسـلام شـده است که حرف های ما را در مورد پیامبر (ص) باور نمی کننـد . اسام می گویـد: آنقدر در شام تبلیغات شده بود که وقتی دیدم امام حسـین (ع) از آن دور می آید نزد ایشان رفتم و هرچه از دهـانم بیرون آمـد به ایشان گفتم. بعـد از اینکه همه ی حرف ها را زدم ، آقا یک نگاهی به من کردنـد و مطالبی را گفتند که در آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲ سوره ی آل عمران آمده است . ایشان فرمودند : ببخش ، آگاه کن . اگر جایی شـیطان به سـراغ تو آمـد به خـدا پناه ببر . یعنی آقا جواب اسام را با آیات قرآن دادنـد . اسام می گوید: وقتی که آقا این حرف ها را زدند من نگاهی به

ایشان کردم و گفتم ببخشید . سپس آقا آیه ی ۹۹ سوره ی یوسف را خواندند . این مطلب به این مضمون بود که من از تو گذشتم . امام حسین (ع) به گونه ای با این فرد برخورد کردند که با حرف های او آشوبی در مدینه برپا نشود . یک زمانی یک نفر نزد من آمد و گفت: در قرآن خشونت وجود دارد . در قرآن گفته شده که به زن و مرد زناکار شلاق بزنید . دست سارق را قطع کنید. به او گفتم: مانند این است که شما در کشور فقط به دادگستری و یا اداره ی پلیس بروید و در مورد جریمه های نوشته شده برای هر خلاف ، صحبت کنید . بگویید این چه قوه ی قضاییه و پلیسی است که مدام در مورد جریمه و زندان صحبت کرده است . اما در کشور وزارت ارشاد و ... هم وجود دارد . شما نباید در قرآن فقط به سراغ احکام نوشته شده در مورد سارقان بروید . در قرآن ۱۱۴ مرتبه بسم الله الرحمان الرحیم نوشته شده است . سپس حضرت علی (ع) می فرمایند : قرآن کتابی است که استدلالات آن هیچگاه کهنه نمی شود . الان بعد از هزار و چهارصد سال وقتی که شما می خواهید برای توحید و خدا دلیل بیاورید می توانید از آیات قرآن استفاده کنید . در قرآن استدلالاتی برای نبوت آورده شده است به این مضمون : یس والقرآن الحکیم . انّک لمن المرسلین . ای پیامبر تو پیغمبر هستی چون قرآن حکیم داری . قرآن حکیم را کسی دارد که از جانب خدا آمده است . والقرآن الحکیم استدلال برای نبوت است . یک مقدار انس ما با قرآن باید بیشتر شود . قرآن در زندگی ما کار آمد شده و پیاده شود . یک نفر در مسجد نزد حضرت محمد (ص) آمد و گفت : یا رسول الله به من قرآن یاد بده . آقا فرمودند که من یک سوره به تو یاد می دهم . بسم الله الرحمان الرحیم. اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها . سپس تا جایی ادامه دادند که فرمود : فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیراً یره و من یعمل مثقال ذرهٔ شراً یره . آن فرد گفت: یا رسول الله این آیه ی آخر را یک بار دیگر تکرار کنید . آقا یک بار دیگر آن را خواندند . سپس آن فرد گفت: یا رسول الله آیا یک ذره کار زشت و یک ذره کار خوب منعکس می شود ؟ آقا فرمودند : بله . آن فرد گفت همین مقدار بس است من به همین عمل می کنم. وقتی آن فرد می رفت ، پیامبر فرمود: او فقیه می رود . سوال – نکته سنجی این افراد از کجا ناشی می شود ؟ چرا ما با خیلی از آیات برخورد می کنیم اما مانند این افراد فقیه نمی شویم ؟ پاسخ – دو مسئله وجود دارد . یکی اینکه خود این افراد آمادگی دارند . دیگری اینکه خدا هم به آنها عنایت دارد تا ازاین طریق تحول پیدا کنند . باید تلویزیون ما پر از نکات قرآنی شود . الان قرآن در زندگی خواص ما هم کارآمد نیست . یک فردی که دکترای علوم قرآن هم دارد مقدار زیادی تفسیر کار نکرده است . من توصیه می کنم که افراد نهج البلاغه را باز کنند و به خطبه ی ۱۹۸ نگاه کنند و آن را بخوانند . در این خطبه سپس حضرت می فرمایند : این قرآن شفا است . اما شفا و دارویی است که درد جدیدی را ایجاد نمی کند . برخی از داروها عوارض دارند . حضرت می فرمایند : قرآن شفا است و شما نباید از عوارض آن بترسید . الان در بازار کتاب های زیادی در مورد قرآن درمانی نوشته شده و اغلب نیز به بیماری های جسمی می پردازند . البته ما منکر آن نمی شویم . مرحوم شهید دستغیب در کتاب داستان های شگفت می نویسند در شیراز یک آنفولانزایی همه گیر شده بود که تلفات زیادی داشت . آقایی به نام سید محمود حمیدی نزد امام جماعت شیراز می رود و می گوید من پولی برای دارو ندارم و می ترسم که بچه هایم به این بیماری مبتلا شوند . امام جماعت فرمودند که دست خود را روی شقیقه ی بچه های خود گذاشته و چند بار این آیه را بخوان : و نُنزِل مِن القرآن ما هو شفاءٌ و رحمهٔ للمومنین و لایزید ظالمین اِلّا خسارا . ما این مطالب را قبول داریم . اما تجربیات افراد متفاوت است . نباید برای مردم توقع ایجاد کرد. آقای مرحوم مجتهدی می فرمودند که هر مشکلی برای من پیش می آید هزار صلوات نذر نرجس خاتون می کنم . نرجس خاتون مادر امام زمان است و مادر نیز هر چیزی به فرزند خود امر کند اجرا می شود . این تجربه ممکن است برای آقای مجتهدی و ده ها نفر دیگر اتفاق بیفتد، ولی برای من مشکل گشا نباشد . بنابراین موارد ، باورها و مصادیق متفاوت است . این نکته که قرآن شفاء است ، منظور شفای سردرد ، دل درد و غیره نیست . این شفا در واقع مربوط به بیماری های درونی است . حضرت امیر (ع) در جایی می فرمایند : منظور از این بیماری حرص ، ظلم و نفاق است . واقعاً اگر کسی به این قرآن مراجعه کند و بدگمان باشد ، باید این صفت او بهبود پیدا کند . در قرآن مدام به خوش گمانی توصیه

شـده و می گویـد که بدگمانی گناه بوده و نباید به یکدیگر سوء ظن داشـته باشـید . اگر کسـی که مال حرام می خورد قرآن را باز کند و ببیند که می فرماید : در روز قیامت این مال حرام در شکم شـما آتش شده و به چهره ی شما مجسم می شود . دیگر لقمه ی حرام نخواهـد خورد . اگر کسـی در زندگی خود اهل سـخن چینی است . قرآن را باز کند و ببیند که می فرماید: وای بر افرادی که عیب جو و سـخن چین هسـتند . شـفا پیدا خواهد کرد . این بیماری ها به مراتب خطرناك تر از بیماری های جسـمی است . حضرت در ادامه می فرمایند : این قرآن حق است و هرکسـی آن را یاری کند ذلیل نمی شود . شما با قرآن باشید و ترس نداشته باشید . خدا با شـهادت شـهید بهشتی از ایشان دفاع کرد و همه فهمیدنـد چیزهایی که پشت سـر شـهید بهشتی می گفتنـد اشـتباه بوده است . امام درخصوص ایشان فرمودند : آنقدر که من از مظلومیت شـهید بهشتی ناراحت هسـتم ازشـهادت ایشان ناراحت نیستم . یک کتابی به نام اندیشه های شـهید مطهری چاپ شده است . زمانی که آقای مطهری شروع به تفسیر قرآن کردند هیچ مجله ای حاضـر نبود آن مطالب را چاپ کنـد . شـهید مطهری موفق نشدنـد به طور کامل تفسـیر قرآن را بگویند . اما همین سوره های کوچکی که گفته اند بسـیار زیبـا بوده و طراوت دارد . اگر کسـی فقـط قرآن را بخوانـد و از آن بگـذرد ماننـد این است که فقـط یک دستی بر روی آب استخر بکشد. بدون تفسیر نمی توان تمام مطالب قرآن را برداشت کرد . الان تفسیرهایی از قرآن برای جوانان و نوجوانان چاپ شده است . حـتی اگر کلاـس هـای اخلاـق دانشـگاه و حـوزه به همین سـمت برود ، مردم بـا این قرآن انس پیـدا خواهنـد کرد . سوال– درخصوص آیات پایانی سوره ی مبارکه ی نازعات توضیـح بفرمایید. پاسخ – سوره ی نازعات از سوره هایی است که در ارتباط با قیامت سـخن می گوید . در ابتدای این سوره پنج قسم گفته شده است که به نظر می رسد منظور آن فرشـتگان الهی باشـند . قسم به فرشـتگانی که جـان کـافر را به سـختی می کشـند . قسم به فرشـتگانی که جان مومن را با نشاط از بـدن او خارج می کننـد . قسم به فرشـتگانی که برای انجام فرمان خدا سرعت می گیرند . فرشتگانی که در انجام امر الهی سبقت می گیرند . فرشتگانی که امور عالم را تدبیر می کنند . خدا در اینجا پنج قسم خورده و سپس مباحث معاد را مطرح کرده است . سوگند های خدا به این خاطر است که اهمیت مطلب را مشـخص کند . خیلی از افراد می پرسند که ما بهشت می رویم یا جهنم ؟ قرآن می فرماید: هرکس که طغیان کند (بـا خوردن مـال حرام ، با گفتن دروغ و غیبت ، با نگاه به نامحرم ،با اسـتماع موسـیقی لهو و...) و به این دنیا اهمیت داده و به آخرت اهمیت ندهـد اهـل جهنم است . به این خـاطر که برای عـالم دیگر کـاری نکرده و همه ی وقت خود را صـرف این دنیا کرده است . هرکس از عظمت خـدا بترسـد (بگویـد که خدایا تو من را می بینی و اعمال من ثبت می شود) و جلوی هوای نفس خود را بگیرد، بدرستی که اهل بهشت است . بنابراین کسـی که طغیان کند وبه دنیا بچسبد به جهنم می رود و کسی که از عظمت خدا ترسیده و با نفس خود مخالفت کند به بهشت می رود . آقای رالف نویسـنده ی کتاب سیر تمدن در خصوص قرآن می گوید : آموزشگاه عالی قرآن راه ترقی و پیشـرفت هر فرد را از هر طبقه و هر مقـام هموار سـاخته ، به گونه ای که حتی فرزنـد یک نفر برده هم می توانـد به مقامات عالی برسد . بنابراین قرآن برای ارتقای افراد شـرطی نگذاشـته است . همه ی افراد می توانند به قرآن مراجعه کنند . نویسنده در کتاب عـذر تقصیر به پیشـگاه محمـد و قرآن می گویـد : قرآن به اندازه ای از نقایص مبرا و منزه است که نیازمند کوچک ترین تصـحیح و اصلاح نیست . از اول تا آخر آن اگر خوانده شود ملالت نمی آورد . شهید مطهری می فرمایند : من از برخی از شعرها و کلمات عبرت آموز بعد از ده بار خواندن خسته شدم . اما قرآن را هزار بار هم که بخوانم خسته نمی شوم . ما حداقل هفته ای هفتاد بار سوره ی حمد را می خوانیم ولی تا به حال از آن احساس ملالت نکرده ایم . این طراوت در قرآن کریم معجزه است .

۱۳۹۲

۹۲-۰۳-۲۵

سوال – در مورد خطاب های قرآنی(سوره حجرات آیه ۱۲) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در این سوره پنج یا ایهاالذین امنوا و یک مورد یا ایهاالناس دارد. این آیه ۱۸ آیه است. از آیه یازدهم به بعد، سه مورد خطاب های قرآنی داریم. در این آیات خداونـد ما را از شـش گناه برحـذر داشـته است. انسان موجود اجتماعی است و باید در جامعه زندگی کند. زندگی در جامعه اصـطحکاکی پیش می آورد مثل اختلافات که باعث می شود ناهنجاری هایی در جامعه و بین افراد پیش بیایـد. اگر کسـی تنها زندگی کند غیبت نمی کنـد ،دروغ نمی گویـد و کسـی را مسـخره نمی کنـد. وقتی روابط اجتماعی گسترده تر بشود و دایره ی زنـدگی وسـیع تر می شود، دایره ی گناهان اجتماعی هم بیشتر می شود. بخاطر همین در سوره حجرات روی شـش گناه تاکیـد کرده است و می فرماید که آنها را کنار بگذاریـد. خـدا می فرماید: یاایها الذین امنوا لایسـخر قوم ....ای کسانیکه ایمان آورده اید مردهای مومن همدیگر را مسـخره نکنند و زن ها مومن هم همدیگر را مسـخره نکنند. آقایی بنام ثابت بود که گوش سنگینی داشت .ایشان وقتی وارد مسجد پیامبر می شـد حرف هـای پیـامبر را نمی شـنید بخاطر همین ایشان همیشه در کنار منبر می نشـست. یک روز او دیر آمـد و جمعیت زیادی در مسـجد بودنـد. وقتی او می خواست از آخر جلسه به سـمت پیـامبر برود بـا سـختی این کـار را انجـام داد و جلسه را بهم می ریخت . فردی به او گفت که همینجا بنشـین و با او عتاب کرد. ایشان جوابی نداد. ولی در آخر جلسه به او فحش داد و خانواده ی مادر او را مسـخره کرد. آیه نازل شـد :ای مومنان همـدیگر را مسـخره نکنید شاید کسـی که تو او را مسـخره می کنی از تو بهتر باشد. یکی از اصحاب پیامبر به بلال گفت :ای پسر زن سیاه چهره .پیامبر ناراحت شد و با غضب به او فرمود: چرا این حرف را زدی ؟ بلال گفت: تو را بخشـیدم. ولی آن مرد گفت :من صورتم را روی خـاک می گـذارم و تو آنرا بـا پایت فشار بـده. روزی پیامبر با سـفیه ازدواج کرده بودنـد. ازدواج پیامبر براساس مصالحی بوده است. پیامبر ۲۵ سال با خـدیجه زندگی کردند و بعد از آن با فردی بنام سـفیه که از یهودیـان خیبر بود ازدواج کرد. دیگران او را مسـخره می کردنـد و می گفتنـد :ای یهودی زاده ،درحـالیکه او مسـلمان شـده بود. پیـامبر به او گفت که اگر تو را مسـخره کردنـد به آنها بگو که عموی من هارون، عمویم موسـی و شوهرم رسول خـداست. مسـخره کردن حرام است. بعضـی ها شوخی و مزاح می کنند و نمی خواهند کسـی را مسخره کنند. پیامبر فرمود :من اهل مزاح هستم ولی به قیمت آن دروغ نمی گـویم. پس همـدیگر را دست نینـدازیم. مثـل تقلیـد کردن صـدای دیگران یـا جوک درست کردن برای افراد. بعضـی هـا اعلاـم می کننـد که مـا راضـی نیستیم که در مورد ما جوک درست کننـد که این قطعا حرام است. یکی از زنان پیامبر قد کوتـاهی داشت و فردی بـا اشـاره قـد او را مسـخره کرد و پیـامبر فرمود: این کـار جایز نیست. گاهی در برنامه کودک اشخاصـی را مسـخره می کننـد یا کاریکاتور کسـی را می کشـند این کار تمسـخر نیست بلکه برجسـته کردن کار است. اما یک وقت فردی عیب ذاتی دارد، اگر کسی این عیب را بزرگ کند، این می شود مسخره کردن. گاهی مشکلات خانوادگی فردی را مسخره می کنند که این می شـود تحقیر. فردی از بنی امیه بود و به پیـامبر گفت که من شـما را دوست دارم .پیـامبر فرمود که تو اموی نیسـتی و هاشـمی هستی. مثلا ممکن است که فردی ازدواج می کند و مشکلاتی در خانواده اش وجود دارد و همسر این مشکلات را به رخ طرف می کشـد که این کـار حرام است. خـدا می فرمایـد: ولاـ تلمزو انفسـکم یعنی از خودتـان (یکـدیگر) عیب جـویی نکنیـد. یعنی بنی آدم اعضای یک پیکرند وقتی شـما دیگران را مسـخره می کنید یعنی خودتان را مسخره می کنید. زیرا مومنان یک جسم واحد محسوب می شود. عیب جویی هم کار بدی است. نویسـنده ای گفته بود که مردم مگس صـفت، بوقلمون صـفت و زنبور صفت هستند. مردم مگس صفت کسانی هستند که دنبال عیب دیگران هستند. بوقلمون صفت کسانی هستند که اهل نفاق و دورویی هستند. مردم زنبور صفت در زندگی مثل زنبورهسـتند. حضـرت علی (ع) می فرماید: مثل زنبور عسل باشید که چیز خوب می نوشد (شهد) می نوشد و چیز خوب (عسل) تحویل می دهد. زنبور صـفت بودن خوب است یعنی صفات مثبت زنبور خوب است نه نیش زدن زنبور. خدا می فرمایـد : ولاـ تنابزوا بالالقاب : لقب های زشت برای همـدیگر نگذاریـد .پس از ایمان به خـدا، نام فسق بسـیار بـد است. نامگـذاری آدابی دارد. موضوع نامگذاری با موضوع شـغل تطابق داشـته باشد. یکی از مصادیق بد اسم گذاشتن این است که تناسبی بین فرد یا

شغل و اسم نباشد. شاهان بنی عباس هر کدام القابی دارند مثل معتصم بالله متوکل علی الله و ... یکی از آنها به قدرت رسید و داشت فکر می کرد که چه لقبی برای خودش بگذارد و ظریفی گفت که شما لقب نعوذبلله بگذارید. مثلا وقتی داروخانه ای ساخته می شود نام آنرا داروخانه ی پاستور یا امیرکبیر می گذارند ،یعنی برای هر مرکز باید نامی متناسب با آن مرکز گذاشت.مثلا جالب نیست که برای یک مغازه ی کله پزی نام ابوعلی سینا را بگذاریم. فیلم هایی ساخته شده است که پیام های خوبی دارد ولی بخاطر گذاشتن نام بد روی آن فیلم ،تا مدتها قشری مورد تمسخر قرار می گیرند. گاهی ما به محتوا کاری نداریم و اسم می شود دستمایه .در مَثَل ها و داستان ها نباید نام ائمه را در کارهای غلط بکار ببریم .پس باید به اسم گذاری توجه بشود. گاهی شعارهای نادرست و غلط را روی لباس می نویسند و ما ناآگاهانه آنرا می پوشیم. پس ما نباید لقب های زشت روی هم بگذاریم. در تاریخ اسلام فردی نابینا بود و معروف به اعمی بود یا فردی خرما فروش بوده و معروف به میثم تماربود این القاب اشکالی ندارد. یکی از کارهایی که پیامبر در جامعه انجام داد، این بود که اسامی زشت را عوض کرد. مثلا اسم عبدالعُزی را تبدیل به عبدالله کردند. پیامبر اسامی خوب را تشویق می کرد. پس در این آیه در مورد تمسخر ،عیب جویی و القاب زشت روی دیگران قرار دادن صحبت شده است. سوال – صفحه ۳۵۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این صفحه سوره ی فرقان(فارق بین حق و باطل) است که یکی از اسامی قرآن است. اولین آیه می فرماید: پر برکت است ،زوال ناپذیر است خدایی که فرقان را بر بنده اش فرستاد. قرآن نذیر است. هر وقت خداوند پیامبر را خیلی بالا می برد به او عبد می گوید. عبودیت یک مقام است. مردم با انذار بیشتر اثر می پذیرند تا بشارت. سوال – در مورد ادامه ی خطاب های قرآنی (سوره حجرات آیه یازدهم و دوازدهم) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در این آیه ها خداوند ما را از شش گناه اجتماعی باز داشته است. این گناهان باعث می شود که روابط اجتماعی بهم بریزد، حس منفی را تحریک می کند و باعث اقدام متقابل می شود. مثل گناهان :تمسخر، عیب جویی ، اسم بد برای هم گذاشتن . خدا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از بدگمانی ها پرهیز کنید. بعضی از بدگمانی ها گناه است.(یقین وقتی است که ما صددرصد کاری را می دانیم ،گمان یعنی ما هشتاد درصد یقین داریم و شک یعنی مطلبی را پنجاه،پنجاه می دانیم) در حرم حضرت معصومه یکی ازعلمای نمار جماعت می خواندند و منتظرمنبر رفتن نمی شدند و می رفتند زیرا ناراحتی پا داشتند. یکی از روزها ایشان بعد از نماز پای منبر من نشستند. ولی من متوجه نشدم .بعد به من زنگ زدند که شما به ایشان بی احترامی کردید زیرا ایشان نشسته بودند و شما با بی اعتنایی از کنار ایشان رد شدید. مردم گمان کردند که من قصد بی احترامی داشتم و این گمان غلط بود. من فردا از آن عالم معذرت خواهی کردم. البته ممکن است که بعضی از گمان ها درست باشد ولی بخاطر بعضی گمان های بد، قرآن می فرماید که از بسیاری از گمان ها بپرهیز زیرا بیشتر گمانها بد است. پس ما باید از سوءظن پرهیز کنیم. خدا می فرماید:و لاتجسسوا. تحسس با تجسس فرق دارد .حضرت یعقوب به فرزندانش گفت که به دنبال یوسف بگردید که این تحسس است و خوب است ولی تجسس یعنی اینکه ما در زوایای پنهانی زندگی دیگران دنبال نکات منفی بگردیم. مثلا شما دارید با تلفن صحبت می کنید. اگر من صحبت های شما را ضبط کنم و روی اینترنیت بفرستم این کار حرام است. حتی کنترل تلفن های ضروری هم یک راز است و کسی نباید آنرا افشا کند. گاهی اول و آخر سخنرانی ها را می زنند و مطلبی را که می خواهند از آن بدست می آورند یا سخنرانی را بر عکس منعکس می کنند، این سرقت است و گناه بزرگی است. گاهی فردی مرتکب کار حرامی نمی شود ولی درکشور ما بعضی کارهای غیر حرام ،حرام محسوب می شود. اگر این کار غیر حرام فرد را در اینترنت منتشر کنید و باعث آبرور ریختن او بشود، این کار حرام است. خدا می فرماید :غیبت همدیگر را نکنید. روایت داریم که اگر غیبت کننده آمرزیده نشود اولین فردی است که به جهنم می رود و اگر آمرزیده بشود آخرین فردی است که به بهشت می رود. سوال– آخرین توصیه ی شما در آخرین جلسه برنامه سمت خدا چیست؟ پاسخ – یکسال است که ما بحث تدبر در قرآن را مطرح کرده ایم. خدا در قرآن می فرماید: بگو ای پیامبر، من شما را به یک جمله نصیحت می کنم، استواری کارهای تان بر یاد خدا باشد . اگر

در کارها رضای خدا ملاک شد، انسان از تشویق ها،خوشحال و تنبیه ها ناراحت نمی شود.

۹۲-۰۳-۱۱

حتی به خنده ای شده میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از ما مسافران قدم دور خودزدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – در مورد خطاب های قرآن(سوره محمد آیه هفتم) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – خدا در سوره محمد آیه ۷ می فرماید: ای مومنان، اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می کند و به شما ثبات قدم می دهد . خداوند به دو صورت ما را یاری می کند: همه را یاری می کند حتی اگر شما خدا را یاری نکنید. مثلا بچه ای که به دنیا می آید خدا به او بچه می آموزد که شیرمادرش را بمکند،چه فرزند مومن باشد چه فرزند کافر. خدا روزی همه ی جنبده ها را می دهد. گاهی یاری خداوند ویژه است مثل دانش آموزان یک مدرسه که همه در مدرسه درس می خوانند و به همه تغذیه می دهند ولی جایزه ی المپیاد را به همه نمی دهند و به بعضی افراد خاص می دهند. در این آیه دو نکته وجود دارد :یاری کردن خدا بخاطر نیاز نیست. ممکن است که گاهی ما به کمک کسی احتیاج داشته باشیم و بعد به او کمک کنیم، این یک رابطه ی طرفینی است. در مورد خدا، یاری کردن به این معنا نیست.در نهج البلاغه داریم: خدا از روی نیاز طلب یاری نکرده است. و از روی نداری طلب قرض نکرده است. وقتی معلم به شاگردانش درس می دهد می گوید که مرا با درس خواندن یاری کنید. یاری کردن دانش آموز، به نفع خودش است. پس خدا به یاری کردن ما نیاز ندارد. ما چطور می توانیم خدا را یاری کنیم ؟مفسرین می گویند :منظور یاری کردن دین خداست. در این آیه داریم که اگر شما خدا را یاری کردید. دین اوامر و نواهی دارد. اگر شما درخواست های دین را اجابت کردید یعنی خدا را یاری کرده اید. کسی که در جنگ احزاب در کنار پیامبر جنگید یعنی دین خدا را یاری کرده است. اگر بخاطر خدا می خواهند موسسه ی خیریه ای درست کنند و شما کمک مالی کردید، این یاری کردن دین خداست. نوشتن کتاب الغدیر ،یاری کردن دین خداست. حضرت امیر می فرماید: خداوند را به قلب، دست(عملی) و زبان یاری کنید. در ادامه حضرت می فرماید: خدا قول داده است که اگر تو مرا یاری کردی، من هم تو را یاری می کنم. قلب یعنی روح انسان .اگر ما قلب خودمان را به قساوت نزدیک کنیم، کینه ، بدگمانی و شهوت را به آن راه بدهیم ،اینها دور کردن قلب از خداست. اگر سعی کنیم که قلب و روح مان را از بدی ها پاک کنیم این می شود یاری کردن خدا. پس ما باید قلب را حرم خدا قرار بدهیم و آنرا از بدی ها پاک کنیم. روایت داریم که قلب حرم خداست و غیر خدا را در آن راه ندهید. خدا می فرماید: من در زمین و زمان نمی گنجم ولی در قلب مومن می گنجم زیرا قلب مومن خیلی بزرگ است. فردی که در دلش حرص یا حسادت یا غضب است و با آن مبارزه می کند، این می شود یاری کردن قلبی خدا. خداوند می گوید که بگذار من بر این قلب حاکم بشوم. روزی پیامبر از کنار دو قبر عبور می کردند و فرمودند :دارند صاحبان این دو قبر راعذاب می کنند زیرا یکی از آنها سخن چین بود و یکی لا ابالی بود یعنی به طهارت و نجاست اهمیت نمی داد. یکی از اصحاب گفت که ما چگونه می توانیم عذاب صاحب قبر را ببینیم؟ پیامبر فرمود: اگر نبود القائات شیطان به قلب شما ،آنچه را که من می دیدم و می شنیدم شما هم می دیدید و می شنیدید. در احوالات شیخ عباس قمی داریم که به وادی السلام نجف رفتم و شنیدم صدای نعره ی شتر می آید. دیدم دارند فردی را دفن می کند و او نعره می زند. هیچ کس صدای او را نمی شنید ولی من می شنیدم. این در اثر پاکی قلب و درون است. جوانی نزد پیامبر آمد و گفت: من میل به زنا و شهوت حرام دارم .پیامبر برای او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پاکیزه کن. اگر ظرف شما آلوده باشد آب را هم آلوده می کند. اگر شما بخواهید در انبار، گندم نگه دارید باید تمام سوراخ های انبار را ببندید تا حیوانات موذی به آن را پیدا نکنند. ممکن است که ما ثواب های زیادی جمع کنیم ولی باید بتوانیم آنها را نگه داریم . زیرا ممکن است که انبار ما سوراخ داشته باشد و حشرات موذی در آن راه پیدا کرده باشند. از مستحبات ماه رجب زیارت اولیاء خداست. یکی

از آداب زیـارت غسـل است که در آن می گـوییم: خـدایا قلب مرا پـاک کن. در دعـای عالیـهٔالمضامین داریم: خـدایا قلب مـا را از رجس و ناپـاکی، پاک کن. یاری کردن خـدا با دست (عمل)چنـد نوع است :فردی با قلم کتاب می نویسـد و خـدا را یاری می کند مثل علامه امینی، شهید مطهری و... ، کمک مالی هم یاری کردن خداست. فردی که مسجد می سازد خدا را یاری می کند، کمک به بنـدگان خـداهم یاری کردن خـداست زیرا وقتی شـما دست بنـده ی خـدا را می گیرید و به او کمک می کنند مثل این است که خـدا را یاری کرده ایـد. در کار خیر پیش قـدم بودن هم مصـداق یاری کردن خـداست. یاری کردن خدا با زبان یعنی اینکه ما دین خـدا را بـا زبان یاری کنیم که امروزه در جامعه ی ما خیلی کم است. ما بایـد به افراد جامعه تـذکر بـدهیم. برنامه سـمت خـدا یاری کردن زبانی خـداست. مثلا بعضـی ها نمی دانند که طلا برای مردان حرام است ما باید به آنها تذکر بدهیم. بعضـی جوانان مسلمان گردنبنـد صـلیب به گردن می اندازنـد. با این کار هویت اسـلامی آنها زیر سوال می رود، پس باید به آنها تذکر داد. در برنامه های تلویزیونی ،در منبرها و در میان اقوام باید مسائل اسـلامی گفته شود که این خودش مصداق یاری کردن زبانی خداوند است. ما باید مصادیق حلال را بگوییم و مصادیق حرام را ببنـدیم . مقام معظم رهبری فرمودند :این انقلاب بدون نام امام خمینی در هیچ جای دنیا شناخته شـده نیست. امام خمینی انقلاب را با یاری کردن خدا بصورت زبان شـروع کرد. نوار سـخنرانی و اعلامیه های امام به قم می آمـد و پخش می شـد. انقلاـب بـا بیـان و قلم امـام شـکل گرفت. شـاه سـینمای رکش آبـادان را آتش زد که آنرا به گردن انقلاـب انداختنـد ولی امـام بلافاصـله اعلاـمیه ای دادنـد که ما این کار را انجام نـدادیم و ما با سـینما مخالف نیستیم و این کار شاه است. در مجلس یزیـد لعنت الله علیه خطیبی از یزیـد تعریف می کرد و به امام حسـین(ع) توهین می کرد. امام سـجاد(ع) بلند شد و به خطیب گفت: ساکت باش، تو داری خـدا را به خاطر یزید فدا می کنی. درمجلسـی، ابن زیاد قتل امام حسـین(ع) را توجیه می کرد و به امام حسـین(ع) توهین می کرد، عبـدالله بن عفیف که جانبـاز جنـگ های زمان حضـرت علی (ع)بود و دو چشـمش را از دست داده بود فریاد زد: ابن زیاد، تو دروغگو هستی و پـدرت هم دروغگو بود. ابن زیاد او را کشت. این می شود یاری کردن خدا با زبان. بعضـی می گوینـد که اگر ما به کسـی امر به معروف و نهی از منکر بکنیم به ما می گوینـد :فضول. دین خدا هزینه ای دارد و باید هزینه ی آنرا پرداخت. میثم تمار و عماریاسر را هم کشتند. پس ما باید قلب مان را پاک کنیم .داریم که درخت پاکیزه ی خودش مفید است و میوه اش هم پاکیزه است. اعضای بدن کارمند قلب هستند. دادن خمس یاری کردن خداست. حوزه باید افرادی تربیت کند تا دین را تبلیغ کنند. امام کاظم(ع) زمانی که در زندان بودند خمس را بخشیدند ولی وقتی امام رضا(ع) به امامت رسیدند فرمودند: خمس یاری دین ماست و ما آنرا نمی بخشیم. در دوران غیبت دین داران دین خدا را از طریق مسائل مالی یاری می کنند. حضرت خدیجه با مالش دین اسـلام را یاری کرد. اگر ما در دنیا به مسـلمانان فقیر کمک کنیم یعنی دین خـدا را یاری کرده ایم. یاری کردن خدا با زبـان یکی دیگر از مصـادیق یاری کردن خـداست .ما می توانیم برای مسـلمانان عراق و افغانسـتان دعا کنیم. ما می توانیم سـخنرانی کنیم. و وظیفه ی ما گفتن است . ما باید نسبت به گناه حساسـیت داشـته باشـیم .مثلا باید امر به معروف ونهی از منکر کنیم. اگر در جامعه می بینیم که دین لطمه می خورد بایـد تـذکر بـدهیم. سوال – صـفحه ۳۴۵ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – خدا می فرمایـد: ما از هر کس به انـدازه ی وسعش، تکلیف می خواهیم. وقتی کسـی پول نـدارد حج بر او واجب نمی شود. کسـی که نمی توانـد ایسـتاده نماز بخوانـد می توانـد نشسـته بخواند. کسانی که مال ندارند می توانند با زبان شان خدا را یاری کنند یا قلب شان را تطهیر کننـد. فردی به پیـامبر گفت که من می خـواهم به بهشت بروم ،چکـار کنم ؟ پیـامبر فرمـود : به فقرا کمـک کن. او گفت:من ثروتی نـدارم. پیامبر فرمود: مشک ها را آب کن و به درخانه هایی که آب ندارنـد بـده. او گفت :توان نـدارم. پیامبر فرمود: با مردم مهربان باش. ما گاهی می خواهیم از تکلیف سرباز برنیم بخاطر همین می گوییم: توان نداریم ولی هر کس به اندازه ی ظرفیتش می توانـد کار کنـد. ممکن است که خانمی بگویـد که ما نمی توانیم خدا را با عمل یا قلم یاری کنیم ، این درست است ولی یک خانم می توانـد با همسـرش مهربان باشد و این طوری خدا را یاری کند. مثلا شـما می توانید جلوی طلاق در جامعه را بگیرید یا نماز اول

وقت بخوانید. بیشتر مردم در زیارات سعی می کنند که همه ی اعمال مستحبی را هم انجام بدهند ولی بیشتر مردم در نماز جماعت مسجد محل شان شرکت نمی کنند. بعضی مواقع ما ثواب های نزدیک خودمان را فراموش می کنیم. سوال – خداوند چگونه ما را یاری می کند؟ پاسخ – سوره آل عمران آیه ۱۶۰ می فرماید: اگر خدا شما را یاری کرد هیچ کس نمی تواند شما را زمین بزند و اگر خدا شما را رها کرد چه کسی می خواهد شما را یاری کند؟ بر خدا توکل کنید. یاری کردن خدا در زندگی ما چند جور است. یاری کردن خدا این طور نیست که امام حسین(ع) در روز عاشورا دعا کند و یزید از بین برود و حکومت به دست امام بیفتد. خدا چطور امام حسین را یاری کرد؟ ما باید به آینده ی تاریخ نگاه کنیم. فردی به امام سجاد(ع) گفت :شما پیروز شدید یا یزید؟ امام فرمود: الان در اذان نام جدم پیامبر را می برند نه معاویه را . خدا به ما وعده ای داده است و ما باید به آن ایمان داشته باشیم ولی چگونگی تحقق پیدا کردن آنرا نمی دانیم. ما خدا را یاری می کنیم ولی نمی دانیم خدا چطور ما را یاری می کند؟ فردی کور بود و به امام صادق(ع)گفت :دعا کنید که چشم من بینا بشود. امام فرمود :اگر بر نابینایی خودت صبر کنی خدا در قیامت به تو اجر زیادی می دهد. او گفت: من نمی خواهم بینا بشویم. پس ما حکمت کاری که خدا می کند نمی دانیم ولی به وعده ی خدا ایمان داریم. یاری کردن خدا در زندگی چند جور است :یاری کردن فیزیکی ،در جنگ بدر خداوند فرشته هایی فرستاد تا پیامبر را یاری کنند. یاری کردن دیگر گشایش در امور است. در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند و بعد نگذاشتند که مسلمانان به مکه بروند ولی بعد گشایش پیدا شد و مسلمانان مکه را فتح کردند. اصل این است که ما به یاری کردن خدا اعتقاد داشته باشیم. ما باید رسم بندگی را بجا بیاوریم خداوند خدایی خودش را می داند. البته ما باید درخواست های خودمان را بگوییم و خدا خودش یاری می کند. خدا به پیامبر می فرماید: آیا ما تو را در کودکی که یتیم بودی یاری نکردیم؟ حضرت موسی نزدیک رود نیل بود که فرعون به آنها رسید. مردم به موسی اعتراض کردند ولی موسی که به خدا ایمان داشت گفت :نترسید. دریا شکافت و فرعونیان در دریا غرق شدند. موسی نمی دانست که چنین اتفاقی می افتد ولی به خدا اطمینان داشت. حضرت ابراهیم را در آتش انداختند ولی حضرت ابراهیم نمی دانست که در آتش نمی سوزد. در خیلی از مواقع ما خواسته هایی از خدا داریم که خدا آنرا به ما نمی دهد ولی بعداً یک خواسته ی بهتری به ما می دهد. خدایا درظهور امام زمان(عج) تعجیل بفرما؛ به برکت امام زمان(عج) به عمر، اولاد و کشور ما برکت عنایت بفرما، ما را مدیون خون شهدا و امام قرار نده و عاقبت ما را به خیر بگردان.

۹۲–۰۳–۰۴

زخمی ام التیام می خواهم التیام از امام می خواهم ،السلام علیک یا ساقی من علیک السلام می خواهم، مستی ام را بیا و چندان کن جام می پشت جام می خواهم، گاهگاهی کمی جنون دارم من جنونی مدام می خواهم، تا بگردم کمی به دور سرت طوف بیت الله الحرام می خواهم، لحظه ی مرگ چشم در راهم از تو حسن ختام می خواهم، در نجف سینه بی قرار از عشق گفت :لایمکن الفرار از عشق. سوال – در مورد فضایل امیرالمومنین توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - ولادت حضرت امیرالمومنین و روز پدر را تبریک می گوییم. برای بیان کردن فضایل امیرالمومنین باید از قرآن و روایات گفت. امام علی (ع) یک شخصیت استثنایی است ، جامع الاضداد است یعنی صفاتی در آن حضرت دیده می شود که در ظاهر با هم جور در نمی آیند. معمولا افرادی که خیلی سیاسی و حکومتی هستند کمتر احساسی هستند. امام علی(ع) همان طور که حکومت می کرد و در میدان جنگ با شمشیر می جنگید، اشک یتیم او را به درد می آورد و بخاطر خوف خدا اشک می ریخت. در طول تاریخ دوستان حضرت از روی ترس و دشمنانش از روی غرض، فضائل او را پوشاندند. در طول تاریخ سعی کردند حضرت را از تاریخ حذف کنند با سب کردن حضرت ،جعل حدیث و ... ولی با این وجود مسلمان ها و غیرمسلمان ها از فضیلت حضرت تعریف کرده اند. در زیارت غدیر، بخشی عمده ای از فضائل حضرت از زبان حضرت هادی (ع) آورده شده است. اما هادی(ع) در مضامین بلند این زیارت می فرماید :ای علی، تو کسی هستی

که خـدا فضـیلت های تو را گفته است. شبی که جای پیامبر خوابیدی آیه نازل شد :و من الناس من یشـری نفسه وابتغاء مرضات الله، آن روزی که در نمـاز انگشتر دادی آیه نازل شـد: الـذین یوتون الزکات و هم راکعون، آنروزی که بعنوان ولی خـدا در کنار پیامبر قرار گرفتی آیه نازل شـد: الیوم اکملت دینکم. یا علی، تو مصـداق نبأ عظیم و آیه اِن الله اشتری هستی .این زیارت در مفاتیح نوشـته شده است . روایات بی شـماری از رسول خدا در مورد حضـرت علی(ع) رسیده است. در حالیکه پیامبر فرمود :من تمام صفات تو را نمی گویم زیرا می ترسم که افرادی از امت تو را خـدا بدانند. یکی از علمای اهل سـنت (قرن ۴) کتابی بنام فضائل علی بن ابیطالب دارد که ترجمه شـده است. یکی از علمـای دمشق کتـابی بنـام تاریـخ دمشق دارد که سه جلـد کتاب در مورد مناقب علی بن ابیطاب است. چند نفر از بزرگان اهل سـنت بر نهج البلاغه شـرح نوشـته اند. در تاریخ بعضـی ها طاقت عدل حضرت را نداشتند و به معاویه می پیوسـتند ولی در دربـار معـاویه از علی تعریف می کردنـد. نجاشـی در ماه رمضان به منزل یکی از دوسـتانش دعوت شـد که در آنجا سـفره ی شـراب پهن بود. او وسوسه شـد و شـراب خورد. او را نزد امیرالمومنین آوردنـد و حضـرت برای او صد ضـربه شـلاق نوشت.(هشـتاد ضـربه بخـاطر خوردن شـراب و بیست ضـربه بخـاطر مـاه رمضان) بعـد از شـلاق خوردن آبروی او رفت و در شام به معاویه پیوست و به معاویه گفت :ازعـدل علی به ظلم تو پناه آورده ام. معاویه قاتل حجر بن عـدی است. و فردی ریاست طلب بود و برای بـدست آوردن دنیـا هر کـاری می کرد. و راحت آدم می کشت.ولی با این وجود گاهی فضائل حضـرت علی(ع) را می گفت .فردی پیش معـاویه آمـد .معـاویه پرسـید که از کجـا می آیی؟ او گفت: از نزد بخیـل ترین انسانهـا علی بن ابیطـالب. معـاویه گفت: ساکت باشـد، اتاق کاه با اتاق طلا برای علی فرقی نمی کنـد. حضـرت علی(ع) می فرمایـد: طلا ، نقره و خاک برای من یکی است. کتاب فروغ ولایت آیت الله سبحانی یک دوره تاریخ زندگانی حضرت امیر را به رشته ی تحریر کشیده است. کتاب علی از گهواره تـا گور مرحوم آیت الله قزوینی (که از علمـای بزرگ قم است)هم درمورد فضایـل علی است. در مجموعه هزار و یـک فضـیلت هم بخشـی از فضائـل حضـرت آورده شـده است . حضـرت به یکی از اسـتاندارهایش نوشت :من از شـما توقع نـدارم که مثـل من لباس بپوشید و مثل من غذا بخورید ولی من را با تقوا، تلاش ،محکم بودن و عفت تان یاری کنید. رسول خدا فرمود: هر کس می خواهد عزم نوح ،علم آدم، حلم ابراهیم و زهـد عیسـی را ببینـد، به علی نگاه کند. حضـرت ،امیر نیکی هاست. ائمه می گفتند که علی از ما افضل است. حضـرت شخصـیتی است که پیامبر در مورد او روایات زیادی گفته است. پیامبر با حضرت علی(ع) صحبت های زیادی داشـته است. شـیخ صدوق گفتگوهای حضـرت علی (ع)با پیامبر را جمع آوری کرده است. پیامبر به امیرالمومنین فرمود که تو هفت ویژگی داری: ایمـان تو از همه بالاـتر است(حضـرت علی(ع) فرمود که اگر همه ی پرده هـای کنـار برود در ایمان من تغییری ایجاد نمی شود . پس ما هم ایمان مان را قوی کنیم با خوانـدن قرآن، دعا ، مطالعه وعبادت)، تو وفادارترین مردم هستی به عهد خدا (عهد خـدا با ما این است که شـیطان را عبادت نکنیم ، بنده ی خدا باشـیم. ما هم باید با عهدمان به خدا وفا کنیم)،در هر کاری امر خدا را پیـاده می کنی(درجنگ جمل ،حضـرت محمـد حنفیه را به جلو فرسـتاد تا آرایش جنگی دشـمن را بهم بزنـد . او به جلو رفت ولی موفق نشـد. حضـرت شمشـیر را گرفت و خودش به قلب دشـمن زد و فقـط صـدای الله اکبر شـنیده می شـد. فردی گفت که بالاخره آرایش نظامی لشکر بهم ریخت. وقتی حضرت برگشت ما دور حضرت حلقه زدیم و امام فرمود: به خدا قسم ،فقط برای خدا به قلب دشـمن زدم. بعد از کشـتن خلیفه ی سوم،حضـرت علی(ع) به خلافت رسید البته خلافت با امامت فرق می کند. ابن عباس می گوید کـه من در مکه بـودم وقتی از مکه به مـدینه آمـدم به من گفتنـد که خلیفه ی سـوم کشـته شـده و مردم امیرالمـومنین را به خلافـت رساندنـد. وقتی به خانه ی حضـرت رسـیدم مغیره را دیـدم که از خانه حضـرت بیرون می آمـد .او مخالف اهل بیت بود. خدمت آقا رفتم و آقا فرمود که او به من گفت که به حکومت شام و معاویه کاری نداشـته باش ولی من قبول نکردم .ابن عباس گفت: این فکر بدی نیست ولی حضـرت کسی نبود که بخاطر اینکه حکومت خودش محکم بشود حکومت ظالمی را بپذیرد. در جنگ جمل فردی به امـام گفت که توحیـد یعنی چه ؟ ابن عبـاس گفت که الاـن جـای این سوال نیست. امام فرمود :سوالی که این فرد می کنـد همان

چیزی است که ما داریم برای آن می جنگیم (تا آنها موحد بشوند.) پس باید جواب سوال او را بدهیم. امام حتی در جنگ هم نگاهش به آسمان بود تا نماز اول وقت را از دست ندهد. ما هم باید کارها را بخاطر خدا انجام بدهیم. خدا سبقت الله است و ماندنی است.)، در تقسیم اهل عدالت هستی.(حضرت داشت بیت المال را تقسیم می کرد که خواهرش آمد. حضرت مبلغ سی درهم به او داد. همان موقع خانم دیگری آمد و حضرت سی درهم به آن خانم فارس داد. خواهر امام اعتراض کرد و گفت که من هم خواهر خلیفه و هم عرب هستم. حضرت فرمود: این دو ویژگی که می گویی در قرآن نوشته نشده است، ان اکرمک عندالله اتقیکم. الان از سراسر دنیا برای یادگیری مسائل دینی به ایران می آیند. بخشی از آنها به دانشگاه ها مثل دانشگاه بین المللی امام خمینی می آیند و درس می خوانند. بخشی از آنها در حوزه ی علمیه قم تحصیل می کنند و بخشی از آنها هم بصورت کوتاه مدت می آیند. یعنی گروهی بزرگی برای مدت یک ماه به قم می آیند تا با حضرت علی(ع) و معارف آشنا بشوند و برگردند. بعضی مواقع تعامل مردم با آنها خوب نیست. مثلا طرف چهره اش سیاه یا سرخ است. اگر فرزند شما فرزند آنها را در مدرسه اذیت کنند آنها هیچ وقت یادشان نمی رود و همیشه از شیعه خوش شان نمی آید. بعضی از این افراد وقتی به کشورهایشان بر می گردند در دانشگاه تدریس می کنند یا مراکز تحقیقی می زنند. و اهل بیت را برای مردم تعریف می کنند. این کار مهمی است. مردم باید آنها را بیشتر تحویل بگیرند زیرا آنها میهمان هستند. مخصوصا کسانی که ازنظر چهره با ما تفاوت دارند. امیرالمومنین دنباله رو پیامبر بود. پیامبر در فتح مکه به بلال گفت که اذان بگو و عده ای اعتراض کردند و آیه نازل شد که همانا بهترین شما نزد خدا باتقواترین شماست . سوال – صفحه ۳۳۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :ای کسانی که ایمان آورده اید و عمل صالح انجام می دهید(ایمان و عمل صالح باهم هستند)خدا شما را می آمرزد و به شما روزی پر ارزش می دهد. سوال – در مورد ویژگی حضرت علی(ع) از زبان پیامبر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامبر به حضرت علی(ع) فرمود که هفت ویژگی در تو وجود دارد: اولین کسی هستی که ایمان آورده ای ،وفادارترین مردم به عهد خدا هستی، استوارترین به امر خدا و با عدالت ترین مردم هستی. در ادامه پیامبر می فرماید: بصیرترین مردم در قضاوت هستی .در قدیم قضاوت کردن خیلی سخت تر از الان بود. مثلا فردی یک فرزند شش ماهه بدنیا آورده بود و طرف می گفت که این فرزند من نیست. حضرت با استناد به دو آیه ی قرآن(که می فرماید :دوره ی حمل و شیردادن سی ماه است و بچه ها را تا دو سال شیر بدهید، فاصله ی بین سی و بیست و چهارماه می شود شش ماه . پس از نظر قرآن اقل حمل شش ماه است.) او را راضی کرد. بسیاری از خلفاء در مورد قضاوت ها به حضرت مراجعه می کردند. و حضرت را ملاک قرار می دادند. حضرت احاطه ی زیادی بر روی قضاوت ها داشتند. حضرت در ادامه می فرماید: عادل ترین مردم نسبت به مردم هستی .عدالت حضرت به این صورت بود که می فرمود: فرزندم با بقیه ی مردم برای من فرقی نمی کند. روزی یکی از فرزندان حضرت از بیت المال (با اجازه)مقداری عسل گرفته بود. حضرت ناراحت شد و گفت که اگر این کار با اذن نبود، تو را مجازات می کردم . حضرت بلافاصله پول دادند و عسل را ازبیت المال خریدند. وقتی عقیل برادر حضرت در مضیقه ی مالی بود و از بیت المال درخواست پول بیشتری داشت حضرت در مقابل او ایستاد. حضرت حتی در مقابل دشمن هم عدالت داشت. درجنگ صفین ،وقتی به میدان جنگ رسیدند سپاه معاویه آب را بسته بودند. حضرت خطبه ای خواند و گفت که باید آب را آزاد کنید ،با شمشیرها خون راه بیندازید و با سپاه بجنگید . بالاخره آب را محاصره کردند. یکی از افراد سپاه گفت که ما هم مقابله به مثل کنیم و آب را بر آنها ببندیم ولی حضرت قبول نکردند و به سپاه معاویه پیغام دادند که اگر آب می خواهید بردارید و نترسید . کاندیداهای ریاست جمهوری باید عدالت را با عمل در جامعه پیاده کنند و وعده هایی به مردم ندهند که برای رای آوردن باشد ،به مردم راست بگویید تا مردم خودشان انتخاب کنند. در ادامه حضرت فرمود :مقرب ترین افراد نزد خدا هستی. روزی حضرت از پیامبر خواست که برایش دعا کنند ،پیامبر فرمود: خدایا به حق علی،علی را بیامرز. بعد از رسول خدا، کسی بالاتر ازعلی نیست. او شخصیتی است که دشمنانش زبان به مدح و ستایش او بگشودند. آیت الله مکارم هم شرحی بر نهج البلاغه نوشته

اند. انشاءالله خداوند در ظهور امام عصر تعجیل بفرماید و همه ی ما را از پیروان خوب ثقلین مقرب بگرداند.

۹۲-۰۲-۲۸

سوال – من مادر سه فرزند هستم که مشکل بزرگی دارم که تنها خدا از آن آگاه است. این مشکل من کسی را اذیت نمی کند و ضرری به کسی نمی رساند اما خودم خیلی عذاب می کشم. و آن مشکل حسادتی است که در وجود من است. من اصلا چشم ندارم که کسی پیشرفتی بکند یا از من سرتر باشد.حتی شوهرم نمی داند که من حسودم زیرا اصلا حسادتم را بروز نمی دهم ولی خودم خیلی عذاب می کشم. آیا من بخاطر حسادت پنهانم گناه کار هستم؟ آیا راه درمانی برای مشکل من وجود دارد؟ پاسخ– وقتی ما کلمه ی خود را بکار می بریم کنایه از نَفس و حقیقت وجودی ماست .همه ی ما خودی داریم بخاطر همین می گوییم :خودم بیست سال پیش این کار را کردم. این خود ثابت است. در مورد خود دو تعبیر مثبت و منفی وجود دارد :خود محوری، خود بزرگ بینی و خودبرتر بینی اینها منفی و مذموم است. خودشناسی ،خودیابی و خودسازی اینها مثبت است . حوزه ی اخلاق در سه رابطه تعریف می شود. رابطه ما با خدا: ما در مورد خدا وظیفه ای داریم .مثل وظیفه ی شکر ،اطاعت و ادب داشتن . رابطه ی انسان با خود: انسان با خودش رابطه ای دارد. بنابراین توصیه شده است که انسان به خودش لطمه ای نزند؛ تقوا داشته باشد و لقمه ی حرام نخورد. قرآن در سوره ی حشر می فرماید :مردم خدا را فراموش نکنید که منجر به خودفراموشی می شود. پس خود فراموشی حرام است. خودکشی حرام است زیرا ما امانتدار جسم هستیم و باید از آن خوب مواظبت کنیم. ائمه کسانی را که به خودشان نمی رسیدند مذمت می کردند. حضرت امیر می فرماید: انسان باید ساعاتی را برای عبادت ، ساعاتی را برای کار و ساعاتی را برای لذات نفس در نظر بگیرد. رابطه ما با مردم: انسان با اطرافیان در ارتباط است. ما در مورد خانواده مان وظایفی داریم که می شود اخلاق خانوادگی .ما بعنوان یک شهروند وظیفه ای داریم که به آن اخلاق اجتماعی می گویند. مدیر اداره وظیفه ای دارد که می شود اخلاق مدیریتی . بیشتر مشکلات اخلاقی در مورد رابطه با دیگران است. انسان به خودش حسادت و کینه نمی ورزد؛ به خودش دروغ نمی گوید و به خودش تهمت نمی زد. پس بیشتر گناهان در حوزه ی اخلاق در رابطه با دیگران است. در ظلم باید فردی باشد که ما به او ظلم کنیم. البته عُجب فردی است و به خود بالیدن است. اما بیشتر مباحث اخلاقی در رابطه با مردم است. وقتی پیامبر مبعوث شد مسحیان و یهودیان می دانستند که او پیامبر آخر است ولی آنها حسادت ورزیدند و گفتند که چرا حضرت موسی و عیسی حذف بشوند. در آیه ۱۳۹ سوره بقره می فرماید: بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما مسلمانان مرتد بشوید، آنها حسادت می ورزند .ارتداد در اسلام، گناه بزرگی است زیرا باعث می شود که دیگران به انحراف کشیده بشوند و مردم می گویند که اگر دین اسلام خوب بود مسلمانان، کافر نمی شدند. در سوره نساء آیه ۵۴ داریم: (وقتی اهل کتاب می دیدند که مسلمانان دارند پیروز می شوند) وقتی خدا به شما فضلی داده است، اهل کتاب حسادت می ورزند. در تاریخ داستان از حرص،تکبر و حسادت شروع شد. روایت داریم :ریشه ی همه ی گناهان سه چیز است: تکبر، حرص و حسادت. شیطان تکبر ورزید و از بهشت رانده شد، حضرت آدم حرص ورزید ،ترک اولی کرد و از بهشت بیرون رانده شد و قابیل به هابیل حسادت کرد و او را کشت. پس اولین قتل در تاریخ بخاطر حسادت بوده است. برادران یوسف بخاطر حسادت یوسف را در چاه انداختند. بعضی از صفات رذیله در درون ما ریشه دارد ولی بروز داده نمی شود، اگر بروز داده نشود گناه محسوب نمی شود. اگر نسبت به کسی کینه یا حسات یا سوءظن داشتیم ولی رفتاری از خودمان بروز ندادیم ، این گناه محسوب نمی شود. حسد پنهان این خانم گناه نیست ولی بیماری است زیرا به ایشان لطمه می زند و ایشان را آزار می دهد. روایت داریم : سلامت بدن از کمی حسادت است .همه ی انسان ها کمی حسادت در درون شان دارند. حضرت امیر می فرماید :ای حسد، تو چه صفتی هستی ،قبل از اینکه به شخصی که به او حسادت می ورزند لطمه بزنی به خود فرد حسود لطمه می زنی . برادران یوسف بیشتر از یوسف رنج بردند. از حضرت امیر در

غررالحکم داریم که حسود هرگز نیاسود. روایت داریم که حسد نیکی ها را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد. وقتی انسان حسود است نمی تواند در کارهای خوب شرکت کند، نمی تواند در نماز حضور قلب داشته باشد، در واقع حسد سد راه خیر می شود. راه مبازره با حسد این است که انسان به آثار آن فکر کند. در ضمن سعی بشود که این حسد پنهانی آشکار نشود و کم کم با آن حسد پنهانی هم مبارزه شود. فیض کاشانی دارد که راه مبارزه با حسد روی آوردن با کار متضاد آن است .یعنی مثلا کسی که بخیل است علی رغم میل خودش باید جود داشته باشد. یعنی فرد بخیل باید انفاق کند. این خانم باید به همه تبریک بگوید و اظهار خوشحالی و خیرخواهی کند. روایت داریم که غضب را با حلم مقابله کنید. اگر شما عصبانی هستید به خودتان بقبولانید که عصبانی نیستید. کتاب شعله های سرد حسد بطور تخصصی در مورد حسد صحبت کرده است. کتاب اخلاق در قرآن نوشته آیت الله مکارم در سه جلد است و کتاب خوبی است. حسد درونی، سد راه رشد ما می شود. فرد باید خیلی خودساخته باشد که ببیند رقیبش رای بیاورد و خوشحال بشود. ولی این فرد باید بصورت ظاهری هم که شده به رقیبش تبریک بگوید. سوال– دختری ۲۱ ساله هستم و مدتی است که ازدواج کرده ام. من از دوران مجردی ام اهل مجالس روضه بوده ام اما از زمانی که ازدواج کرده ام دیگر حال دعا و توسل ندارم و بسیاری از اوقات با اینکه با شور و شوق در این مجالس شرکت می کنم ولی یک قطره اشک هم از چشمم جاری نمی شود. می ترسم دچار قساوت قلب شده باشم .آیا این طور است ؟عوامل ایجاد قساوت قلب چیست ؟ پاسخ – کتاب قلب سلیم نوشته ی آیت الله دستغیب، در مورد این موضوع است .در قرآن در مورد بیماری های قلب صحبت شده است. قرآن می فرماید که گاهی قلب زنگار می گیرد و گاهی بالاتر از آن انحراف پیدا می کند. ربنا لا تزقلوبنا بعد اذهدیتنا. یک مرحله ی آن مرحله ی قساوت قلب است. مرحله ی آخر کوری و مرگ قلب است. عبدالملک بن مروان در گوشه ای از مسجدالحرام نشسته بود و طواف نمی کرد و می گفت که که از نماز و طواف بدم می آید. و از گناه خوشم می آید. فردی را آوردند که او را نصیحت کند. او گفت که ای مروان، تو به مرگ قلب رسیده ای. قساوت یعنی اینکه انسان هیچ رقتی نداشته باشد یعنی اگر جلوی او آدم بکشند از خودش هیچ احساساتی نشان ندهد. این خانم قساوت قلب ندارد. البته داریم که یکی از علائم قساوت قلب خشکی چشم است. اگر زمانی ما حال عبادت نداریم ممکن است که این حالت مدت کوتاهی باشد. راه کار آن این است که ما به خودمان تلقین نکنیم که قساوت قلب داریم زیرا تلقین موثر است. راه کارهای زدودن قساوت قلب در روایات آمده است: به قبرستان و تشییع جنازه برویم، خواندن قرآن، کمک کردن به یتیم ها. پیامبر فرمود: گاهی قلب های زنگ می زند، با تلاوت قرآن و شنیدن موعظه ،زنگ های قلب را از بین ببرید. موعظه نفس را صیقلی می دهد . علت قساوت قلب همنشین شدن با گناهکاران، لقمه ی حرام، غفلت و روزمرگی است. ما الان داریم به انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شویم. سعی کنید بخاطر دنیای دیگران آخرت خودتان را به خطر نیندازید. بعضی ها می گویند که ما قبلا رأی دادیم و اشتباه کردیم. شما باید به تکلیف تان عمل کنید و یک رای بدهید. شما نگویید که ما رای نمی دهیم، شما تحقیق کنید و رای بدهید ولی غیبت نکنید و تهمت هم نزنید . انسان برای دوری از روزمرگی و شارژ کردن خودش می تواند به زیارت برود. سوال – صفحه ۳۳۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: خدا از سخنان آشکار و حرف هایی را که می زنید و آنرا مخفی می کنید، خبر دارد. یعنی هیچ چیزی بر خدا پوشیده نیست. ممکن است که کسی نفهمد که به او تهمت زده ایم ولی خدا می داند .بدانید که برزخ نزدیک است و اینها آشکار می شود. بدانید که خدا بر اعمال ما ناظر است .پس هر چیزی را ننویسیم و هر چیزی را نشنویم. سوال– من دانش آموز سوم راهنمایی هستم و به برنامه های معارف دینی علاقمند هستم و موفق به حفظ چند جزء قرآن شده ام. مشکلی که دارم این است که بعضی وقت ها وقتی در مدرسه امام جماعت نمی آید؛ مربیان از من می خواهند که امام جماعت بچه ها بشوم. من همیشه احساس می کنم که این کار من ربوی ریا می دهد همچنین وقتی بخاطر خواند قرآن مورد تشویق بچه ها قرار می گیرم ،این حس به من دست می دهد. گاهی فکر می کنم بهتر است که حفظ قرآن را کنار بگذارم تا دچار ریا نشوم. در

حـدیثی خوانـده ام که اگر کاری برای خوشایند دیگران باشد از طرف خدا پذیرفته نمی شود و اثر ریا در عمل مثل راه رفتن مورچه در شب بر روی سـنگ سیاه است ،راهنمایی بفرماییـد. پاسـخ – روایت داریم که کاری را برای ریا انجام ندهیـد. و از طرفی بخاطر شرم و حیا آن کار را ترک نکنید. شیطان دقیق است و با هر کس با حربه ای وارد می شود. شیطان از این راه وارد شده است و می خواهـد جلوی حفظ قرآن این جوان را بگیرد. خیلی از کارهایی که ما انجام می دهیم، مورد تشویق دیگران قرار می گیریم و خوش مان هم می آیـد، ریا نیست. ریا با قصـد است. یعنی من قرآن می خوانم برای اینکه آقای فلانی خوشـش بیایـد نه خـدا. حالا اگر ما قرآن را خوانـدیم و مردم خوشـشان آمـد و ما را تشویق کردنـد، این ریا نیست. فردی نزد امام باقر(ع) آمد و گفت :من کاری انجام می دهم، وقتی مردم مرا تشویق می کننـد من خوشم می آیـد ،آیا این ریا است ؟فرمود :هیچ عالمی در این دنیا نیست که وقتی از او تعریف می کننـد خوشـش نیایـد. اگر عـده ای فردی را بخاطرحجـابش تشویق کنـد،این ریا نیست. داشـتن حجاب در دانشـگاه تبلیغ حجاب است نه ریا. بعضـی می گوینـد که اگر ما صف اول جماعت بایستیم می گوینـد که او خیلی حزب اللهی است، این اشـکالی نـدارد. در روایت داریم که کاری بکنیـد که مردم از شـما تعریف کنند. ریا این است که کسـی کاری را با قصد و فقط بخاطر مردم انجام بدهند. اگر من سخنرانی خوبی انجام دادم و لذت بردم و مردم هم مرا تشویق می کنند، این ریا نیست. روایت داریم که اگر از مخلوق تشـکر نکنیـد از خـدا تشـکر نکرده ایـد. در روایت داریم :خطای عاقل را مسـتقیم به او نگویید بلکه با کنایه به او بگویید. ما اسـتادی داشتیم که وقتی روایتی را اشـتباه می خواندیم، درجلسه ی دیگر آن روایت را درست می خواند و ما متوجه اشـتباه مان می شـدیم ولی به ما نمی گفت که آنرا اشـتباه خوانـده اید. پس ریا بد است و در قیامت ریا کار را کافر ،زیانکار و نیرنگ باز صدا می زننـد. اگر شـما امام جماعت بچه ها می شویـد این ریا نیست با اینکه احساس به شـما دست می دهـد. وقتی شـما قرآن می خوانید و شمـا را تشویق می کننـد این ریا نیست. اگر کار برای خـدا باشـد تشویق مردم و خوش آمـدن شـما ریا نیست. مثلا ما نبایـد خجالت بکشیم و در خوابگـاه نمـاز شب نخوانیم. امـام خمینی در هواپیما نماز شب را ترک نکرد. امام باقر(ع) وارد مسـجد الحرام شـد و تا چشـمش به کعبه افتاد بلنـد گریه کرد. فردی به امام گفت که مردم دارنـد شـما را نگاه می کنند. امام فرمود :انشاء الله، خدا مرا نگاه کند. من بخاطر مردم کارم را ترک نمی کنم. فردی به امام صادق(ع) فرمود که من مراسم روضه می گیرند و مرا مسـخره می کنند. امـام فرمود تو بـا مـا بـاش و مرم را رهـا کن. اگر کسـی بخواهـد به همه بفهمانـد که نماز شب خوانـده است، این ریا است سوال– درمورد آدبا و فضـیلت مـاه رجب توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ- این مـاه مسـتحبات زیـادی دارد. امام سـجاد(ع) سـر به سـجده می گذاشـتند و ایـن دعـا را می خواندنـد: عظـم ذنب من عبـدك فلیحصن عفـو من عنـدك (خـدایا گنـاه من بزرگ است ولی عفـو تو نیکوست) در این مـاه هر شب نماز دو رکعتی دارد :در هر رکعت یک مربته حمـد ،سه مرتبه قل یاایها الکافرون و یک مرتبه توحید دارد. به ذکر لاـاله الاالله ،اسـتغفار، خوانـدن سوره توحیـد و ذکر صـلوات هم تاکیـد شـده است .تا می توانیـد ثواب ها را جمع کنید بشـرط اینکه ثواب دان ما سوراخ نباشد یعنی مواظب تهمت، دروغ وغیبت باشـیم. انشاءالله به فیوضات ماه رجب برسیم. خدایا ظهور آقا را نزدیک بفرما، خدایا به حق امام زمان(عج) به عمر ،زندگی و کشور ما برکت عنایت بفرما.

۹۲-۰۲-۲۱

سوال – در مورد اعمال ماه رجب و اهمیت آن توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – گاهی خداوند در زندگی برای ما، فرصت های ویژه برای بازگشت می گذارد مثلا بعضـی مغازه ها در زمان هایی جنس هایشان را تخفیف می دهند. خداوند در بعضی از مناسبت ها به بهشت چوب حراج می زنـد و بهشت را ارزان در اختیار انسان قرار می دهد. این زمینه سازی گاهی مکانی است مثلا زیر قُبه ی امام حسین (ع)دعا مستجاب است یا ثواب نماز در مسجدالحرام چند برابر است. گاهی این زمینه سازی زمانی است مثلا ثواب عبادت در شب قـدر بیشتر از هشـتاد سـال است یا روزه ی ماه رجب ثواب زیادی دارد. خداونـد سه ماه از سال (به تعبیری سه تا سـرازیری) را

برای صلح و آشتی قرار داده است :رجب ،شعبان و رمضان .در ماه رجب شب لیلةالرغائب، اولین شب جمعه ماه رجب،شب اول ماه ،سیزده رجب بیست و هفت رجب و اعتکاف را داریم .در ماه شعبان شب نیمه شعبان و مناسبت های مختلف را داریم . در ماه رمضان تمام نفس های ما عبادت و خواندن یک آیه قرآن ثواب تلاوت تمام قرآن را دارد. کتاب چهل حدیث امام خمینی کتاب خوبی است. در این کتاب امام می فرماید: گاهی اوقات تور می اندازند که ماهی بگیرند یا برای پرنده دانه می پاشند تا در دام بیفتند، این ایام، ایام دانه پاشی است مثلا نماز شب اول رجب فلان قدر ثواب دارد یا روزه ماه رجب ... شما با این کار به تور خدا می افتید و با خدا رفیق می شوید. این ثواب ها وسیله ی آشتی شما با خدا می شود و انسان صید خدا می شود. حتی مشرکین قبل از اسلام هم انتظار ماه رجب را می کشیدند زیرا اولین ماه حرام ماه رجب بود.(ماه های حرام دیگر ذی القعده، ذی الحجه و محرم است) آنها در این ماه به آرامش می رسیدند. ماه رجب به معنای ریزش رحمت است. کتاب المراقبات فی الاعمال السنه (سلوک عارفان)نوشته ی میرزا جواد آقای ملکی است که ایشان در قبرستان شیخان قم دفن است .ایشان شخص عارف و عالمی بود. در این کتاب به ما می گوید که در هر ماه چطور از خودمان مراقبت کنیم. مراقبات ماه رجب و رمضان از همه پربارتر است. در این کتاب روایتی از پیامبر داریم: خداوند یک فرشته ای بنام داعی(دعوت کننده) دارد که در آسمان هفتم است ، وقتی ماه رجب می شود در همه ی شب های ماه رجب از اول شب تا بامداد ندا می دهد ای ذاکران ،ای مطیعان، ای مستغفران مژده مژده ،خدا می فرماید که من همنشین آنم که با من همنشین شود، من بخشنده ی آنم که از من بخشش بخواهد، ماه ماه من است ، بنده هم بنده ی من است و رحمت هم رحمت من است. هر کسی مرا در این ماه بخواند پاسخش را می دهم و هر کسی خواسته ای از من بخواهد خواسته اش را برآورده می سازم. کسی که در این ماه با خدا ارتباط برقرار کند رشته ی میان خدا و بنده برقرار می شود. این یک فراخوان است ولی ضوابط و شرایطی دارد. میرزا جوادملکی قبل از اینکه این حدیث را توضیح بدهد می نویسد: آه، آه با این همه ناسپاسی و بد بندگی ،باز ما را دعوت کرده ؛کجایند سپاسگزارا؟ کجایند حق شناسان ؟کجایند تلاش گران ؟ اعمال این ماه در کتاب مفاتیح الجنان نوشته شده است. یکی از اعمال در شب اول ماه رجب است که احیاء این شب مستحب است و روزه ی اول ماه رجب هم مستحب است. در شب اول ماه دو رکعت نماز از پیامبر رسیده است که اگر کسی این دو رکعت نماز را بخواند مثل روزی است که از مادر متولد شده است. رکعت اول نماز بعد از حمد یک بار سوره الم نشرح و سه بار قل هو الله خوانده می شود و در رکعت دوم بعد از حمد، یکبار الم نشرح ، یک بار قل هوالله ،ناس و فلق خوانده می شود. سی شب این ماه، دو رکعت نماز دارد: هر رکعت بعد از حمد ،سه بار قل یا ایهاالکافرون و یک بار قل هوالله خوانده می شود، این نماز در شب خوانده می شود. اگر کسی این ۶۰ رکعت نماز را بخواند، ثواب ۶۰ عمره را می برد. در تمام ماه رجب امام سجاد(ع) در سجده های نماز این ذکر را می گفتند: عَظم ذنبُ من عبدک فالیَحسُن العفو مِن عندک(خدایا گناه بنده بزرگ است ولی عفو تو نیکوتر است) در ماه رجب ذکر لاالله الا الله خیلی ثواب دارد . خواندن ده هزار مرتبه سوره قل هوالله وارد شده است. همچنین ذکرهای استغفرالله ربی واتوب الیه و صلوات وارد شده است. دعای ماه رجب یا من ارجوه لکل خیر .. است(ای خدایی که من درهمه ی خوبی ها به تو امید دارم) امید مهمترین سرمایه است .در روایت داریم که امید بزرگترین داشته ی یک انسان است. فردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت که گروهی در منطقه ی ما هستند که اهل گناه هستند و می گویند که امید ما به خداست . امام فرمود: به خدا قسم دروغ می گویند. هر کس دنبال چیزی است آنرا طلب می کند. ما امید صادق و امید کاذب داریم. امیرالمومنین می فرماید: بپرهیز از امید دروغین .در دعا داریم: خدایا پناه می برم از امیدی که دروغین است .خواندن سوره کهف در شب های جمعه مستحب است. امام حسن (ع) هر شب این سوره ی را می خوانده و گریه می کرده است. در آیه ۱۱۰ سوره کهف داریم :هر کس امید ملاقات به خدا را دارد عمل صالح انجام بدهد. حکمت ۱۵۰ امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرماید :سی تا کار را انجام ندهید .سید رضی در ذیل این حکمت می نویسد که اگر از نهج البلاغه هیچی نمانده بود جز این حکمت ، برای موعظه کافی بود. حضرت امیر می فرماید: از کسانی

نباشید که به خد امید دارند ولی عمل نمی کنند. پس ماه رجب، ماه امید است و به امید تاکید شده است :یا من ارجوه لکل خیر .... ولی مـا بایـد زمینه ی خیر را فراهم کنیم. فردی نزد پیامبر آمـد و گفت که من از مرگ می ترسم .پیامبر فرمود :آیا ثروت داری ؟ او گفت :بله. پیـامبر فرمـود :ثروت خودت را به عـالم دیگر بفرست و وقـتی به آنجـا بروی به ثروت خودت می رسـید و دیگر از مرگ نمی ترسـی .وقتی انسان مالش را وقف کند یا به فقرا کمک کند و ... و بداند که مالش در آن دنیاست ،دیگر از مرگ ترسی ندارد زیرا می دانـد که در آن دنیا دسـتش پر است. پس کسـی امید دارد که برای چیزی کار کرده باشد. ما امید به خیر مثل بهشت داریم ولی باید در این دنیا برای خیر کاری بکنیم. سوال – صـفحه ۳۲۴ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در سوره آخر این صفحه داریم :هر نفسـی مرگ را می چشد(ما منکر خدا داریم ولی منکر مرگ نداریم)،ما شما را با خیر و شر آزمایش می کنیم(در وجود خـدا شـر وجـود نـدارد این تصور مـاست که فلاـن چیز شـر است. در سوره مـدثر داریم که ولیـد دوازده اولاـد سـالم داشت ولی از امکانـات اسـتفاده نکرد و خـدا او را نفریـن کرد و عـامر بن عبـدالله در یـک روز هفت اولاـدش مردنـد .این هـا امتحـان الهی است. حضـرت ایوب با فقر و حضـرت سلیمان با ثروت امتحان شدند.ما باید بدانیم که این ها آزمون است. مثلا در جایی زلزله یا سیل می آیـد نبایـد بگوییم که حتما بخاطر گناهان است زیرا ممکن است که آزمون الهی باشـد) و همه پیش خدا برمی گردیم. اموال بهلول را دزدیـده بودنـد. بهلول به قبرسـتان رفت و در آنجا نشـست . به او گفتنـد که مال تو را دزدیـده انـد و تو به قبرسـتان آمـده ای ؟او گفت: این دزد هر کجا باشـد آخر به قبرسـتان می آیـد. سوال – در مورد اسـرار اعمال ماه رجب توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – چرا وقتی ما می خواهیم گوسـفندی را سـر ببریم بایـد بسم الله الرحمن الرحیم بگوییم؟ روایت داریم :هر کاری که بدون بسم الله شـروع بشود ناقص است. در سوره آل عمران داریم :کسانی که خدا را چه ایسـتاده، چه نشسته و چه خوابیده ذکر می کنند. سوره انفال آیه ۵۵ می فرمایـد: ای مومنـان اگر به جبهه رفتیـد ثـابت قـدم باشـید و خـدا را زیـاد ذکر کنیـد. . سوره نساء آیه ۱۳۳ می فرمایـد: وقتی نمازتان تمام شـد ذکر خدا کنید. سوره نساء آیه ۱۴۲ می فرمایـد: وقتی منافق نماز می خوانـد با کسالت می خواند و یاد خدا را کم می کند. در آیه بعدی می فرماید: چرا شیطان به شما می گوید گناه کنید. آیه ۹۱ سوره مائده می فرماید :شیطان می گوید که گناه کنیـد تا ذکر خـدا از زنـدگی شـما دور بشود. پس خدا می فرماید که در همه جا ذکر کنید ،شیطان و منافق می خواهند انسان را از ذکر باز دارنـد. چرا این همه تاکیـد می کننـد که ذکر خدا را بگویید؟ زیرا ذکر در برابر غفلت و نسیان است. ذاکر کسـی است که غافـل نیست. پس وقتی ذاکر باشـید غافل نیستیـد ؛ گناه نمی کنیـد و به سـقوط نمی افتیـد. تاکیـد ذکر در قرآن بخاطر این است که یادمان کنید تا یادتان کنیم و کسی که از یاد من اعراض می کند یک زندگی سختی دارد. خواندن ذکر قل هوالله و لااله الاالله برای خدا تاثیری ندارد و خواندن بسم الله در سر سفره تاثیری برای خدا ندارد ولی وقتی شما کاری را با بسم الله شروع می کنید یعنی می گوییـد که من به قانون خـدا احترام می گـذارم و سـعی می کنید که غذایم تان حلال باشد. ذکر، حالت توجه برای انسان ایجاد می کند. پس در مسیر بندگی باید ذاکر باشیم . امام سجاد(ع) پانزده مناجات دارد بنام مناجات خمسه عشر، مرحومه مجلسی برای سیر و سلوک تاکیـد می کردنـد که این مناجـات خوانـده شود. بعضـی از علمـاء در نمـاز شب در قنوت این دعـا را می خواندنـد. امـام در مناجـات ذاکرین می فرمایـد : خـدایا خـودت ذکرت را به دل مـا الهـام کن در تنهـا و در حضـور مردم، در شب و روز ،در پنهـان و آشـکار، در سـختی و خوشـی و به مـا انس بـده ذکر قلبی (باور)را . در دعای جوشن داریم: ای خـدایی که تو بهترین ذاکر هستی و بهترین یاد کننده هستی. ای کسـی که یادت شیرین است ،ای کسی که ذکر تو برای ذاکر افتخار است. روز اول ماه رجب روز میلاد امام باقر(ع) است. انشاءالله در این ماه های ازدواج ها زیاد بشود. خداوندا در ظهور آقا امام زمان(عج) تعجیل بفرما و همه ی ما را از پیروان و منتظران واقعی ایشان قرار بده.

۹۲-۰۲-۱۴

سوال- در مورد شخصیت حجربن عدی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حجربن عدی یکی از شخصیت های بزرگ اسلامی است که از یاران پیامبر و امیرالمومنین است. سیدمحسن امین در کتاب اعیان الشیعه می نویسد: حجر از نیکان صحابه بود. فرماندهی شجاع، بلند همت، عابد، زاهد مستجاب الدعوهٔ ،عارف به خدا، مطیع محض فرمان پروردگار، حق گو، صریح ظلم ستیز، صبور، بی هراس از شهادت، ایثارگر و از یاران امیرالمومنین بود. حجر فردی متدین و مومن بود و از دل باختگان به اهل بیت و پیامبر بود. شبی که حضرت امیر ضربت خوردند، او در مسجد بود. قبل از اینکه حضرت امیر به مسجد بیاید، حجر از ترور حضرت با خبر شد. سریع خودش را به خانه رساند که آقا به مسجد نیاید ولی آقا از راهی آمد که او را ندید و این اتفاق افتاد. او از فرماندهان جنگ جمل و صفین بود. حضرت او را خیلی دوست داشت. در بیستم ماه رمضان، حجر به دیدن حضرت امیر رفت و دید که حضرت از هوش می رود و دوباره به هوش می آید و برای حضرت شعر می خواند: من تاسفم می خورم که چنین مولای با تقوایی را از دست داده ام، غصه بر خودم می خورم که از محضر شما محروم شده ام. اما به هوش آمد و پرسید که این چه کسی است که شعر می خواند؟ گفتند : او حجر است. آقا او را صدا زد و فرمود: اگر روزی به تو بگویند که از علی تبری بجوی، آیا حاضری از من دست برداری ؟ او گفت :اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند و بسوزانند، من دست از محبت شما برنمی دارم. امام فرمود: من می دانستم. امام شهید شد و بعدها در زمان معاویه، ابن زیاد، حجرو پسر و تعدادی از یارانش را دستگیر کردند و به مرزهای عزرا در حاشیه ی سوریه در دمشق بردند. او نگاهی به این منطقه کرد و گفت که مردم این منطقه بدست من مسلمان شدند و من اولین تکبیر را در اینجا گفتم. در زمان خلیفه ی دوم حجر سفیر اسلام بود .سپاهیان معاویه گفتند که از علی برائت بجوی و اِلا تو را می کشیم. او قبول نکرد و گفت من دوتا خواهش دارم: اجازه بدهید که دو رکعت نماز بخوانم . او نماز را سریع خواند و گفت که من نمازم را خیلی تند خواندم که نگویید :حجر ازمرگ ترسیده است. دیگر اینکه اول پسرم همام را بُکشید و بعد مرا بکشید، می ترسم وقتی شمشیر به گردن من گذاشته شود عواطف پسرم تحریک بشود و دست ازدفاع از علی بردارد. حجر ،یاران و پسرش را به شهادت رساندند و در منطقه ی کنونی یعنی مرز عزرا دفن کردند. معاویه بعد از شهادت حجر ،سفری به حجاز داشت و با عایشه ملاقاتی کرد.عایشه به معاویه در مورد شهادت دو نفر اعتراض کرد :محمد بن ابی بکر برادر عایشه که در مصر به شهادت رسید و حجر. عایشه به معاویه گفت: از پیامبر شنیدم در مرز عزرا(در دمشق)افرادی کشته می شوند که خشم خدا تا ابد بر قاتل آنهاست. حتی داریم که امام حسین(ع) به معاویه اعتراض کرد که آیا تو حجر را نکشتی ؟ پس حجر در این سرزمین به شهادت رسید و الان به قبر او جسارت شده است و نبش قبر کرده اند. واقعا جای تعجب است ؟ الان مناطقی وجود دارد که هنور در آن بت می پرستند و کسی به آنها کاری ندارد ولی عده ای از اروپا می آیند و قبر اولیاء خدا را خراب می کنند. علت این کار تحجر و عصبانیت است. علت اصلی آن مخالفت با خداست. احترام به قبور لازم است. نجم الدین طبسی کتابی در نقد وهابیت نوشته است . ایشان در این کتاب پنج دسته دلیل برای زیارت قبور آورده است: دسته ی اول آیات قرآن است ،سوره نساء آیه ۶۴ می فرماید: ای پیامبر اگر مسلمانان برای استغفار پیش تو بیایند خدا توبه آنها را قبول می کند. رسول خدا فرمود: حیات من با ممات من یکی است و اگر بعد از مرگم هم طلب مغفرت بکنید خدا قبول می کند. در سوره کهف داریم که وقتی محل حضور اصحاب کهف را پیدا کردند آنرا مسجد قرار بدهید. بعضی ها از قرآن ،خدا و پیامبر جلو می افتند. در اینترنت یک بحثی فرضی با عبدالوهاب بنیانگزار فرقه ی وهابیت و خدا طراحی شده است . از زبان وهاب نوشته اند: خدایا تو به فرشته ها گفتی که به انسان سجده کنند و این شرک است. خدایا در قرآن فرموده ای که محل ابراهیم را محل عبادت قرار بدهید، این شرک است. آنها واقعا از خدا جلو افتاده اند. آنها می گویند که افکار ما با محوریت قرآن است ولی آنها قرآن را با سلیقه ی خودشان تفسیر می کنند. ابن عباس معاویه را دید و گفت که چرا تفسیر قرآن را ممنوع کرده ای ؟ معاویه گفت که تفسیر قرآن تو را که به روش علی تفسیر می کنی ،ممنوع کرده ام ولی اگر از افراد خودمان قرآن را تفسیر کنند اشکالی ندارد. دسته ی دوم احادیث اهل سنت است. در منابع اهل سنت آمده است که پیامر فرمود :هر

کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می شود. دسته سوم سیره صحابه و تابعین است. درکتاب اهل سنت داریم که خلیفه ی دوم هرگاه به مدینه وارد می شد به قبر پیامبر سلام می داد، عبدالله بن عمر کنار قبر پیامبر می ایستاد و سلام می داد. حتی داریم که اصحاب به زیارت قبر بلال می رفتند. قرآن می فرماید که شهدا زنده هستند و باید آنها را تکریم کرد. توهین به قبر مسلمان هم اشکال دارد. سُنی ها قبر بزرگانی مثل شافعی و ابوحنفی را زیارت می کنند. توهین کردن به قبور با فرهنگ و باورهای سازش ندارد. این تفکر بین مسلمانان افتاده است و الان جنایات را به اسم اسلام و با فتواهایی که در تونس داده می شود انجام می دهند. اینها زیر سر یهودیان و اسرائیلی ها است که مسلمانان را به جان هم انداخته اند و مسلمانان را قتل عام می کنند. نبش قبر اهانت است. دسته چهارم فتاوی اهل سنت برای توصیه زیارت اهل قبور است. دسته پنجم کتاب های متعددی است که در مورد نقد جایز نبودن زیارت قبور مومنین نوشته شده است. سوال – درمورد خطاب های قرآنی (سوره حجرات آیه یکم) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سوره حجرات آیه یکم می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و پیامبر جلو نیفتید و تقوا داشته باشید، خدا شنوا و آگاه است. چرا بعضی ها برخلاف قرآن و خدا سلیقه ی خودشان را در دین اعمال می کنند؟ این آیه جواب این افراد را می دهد. خانمی با نامحرم ارتباط داشت و می گفت که این آقا خواب امام رضا(ع) را دیده است که فرموده با من ارتباطش را حفظ کند. خدا در قرآن فرموده است که با نامحرم ارتباط نداشته باشید و امام رضا(ع) این قرآن را می خوانده است و به آن عمل می کرده است. قرآن هم می فرماید که برادر، پدر، عمو، دایی و فرزندان به شما مَحرم هستند و بقیه نامحرم هستند. بعضی ها حرف های محکم را رها کرده اند و به خواب استناد می کنند. پس جلو افتادن از خدا و پیامبر سه جور است : جلو افتادن در رفتار . بعضی ها در هنگام راه رفتن جلوتر از پیامبر می رفتند یا بعضی ها به پیامبر می گفتند که ما مُبَلغ می خواهیم و قبل از اینکه پیامبر نام کسی را ببرد، نام فردی را می بردند. و بعد این آیه نازل شد. تقدم رفتاری این است که ما رفتاری از خودمان بروز بدهیم که مطابق رفتار پیامبر و اهل بیت نباشد. پیامبران و اصحاب شان به کنار قبر شهیدان احد می آمیدند و پیامبر بر آنها درود می فرستاد و می فرمود: هر کس به شهدای احد سلام بفرستد خدا این سلام را به آنها می رساند. حضرت زهرا(س) مکرر به کنار قبر حمزه می آمدند و اشک می ریختند. پس شما به چه مجوزی قبر حجر را ویران می کنید و آنرا پیروزی می نامید؟ تقدم دیگر تقدم حکمی است. مثلا می گویند که گوشت خرگوش حرام است ولی بعضی ها می گویند ما حرمتی در آن نمی بینیم و آنرا می خوریم. اگر کسی مقلد و تابع پیامبر است باید بداند که شراب حرام است . بعضی کارها آلات قمار است که جزو قمار بحساب می آید و حرام است . بعضی از کارها را در ورزشگاه ها بازی می کنند که این جزوقمار نیست . بعضی ها می گویند که در شب عروسی اشکالی ندارد که زن و مرد مخلوط باشند. آیت الله صدر کتابی در تفسیر سوره ی حجرات دارد که در ذیل این آیه توضیحات جالبی نوشته است. تقدم بعدی تقدم سلیقه ای است. یعنی می خواهیم کار را به سلیقه ی خودمان انجام بدهیم. مثلا فردی تعبیری در مورد حضرت علی(ع) بکار می برد مثلا می گوید: علی خدای من است. بعد می گویند که منظور ما خدای شجاعت است. این کار اشتباه است. کسانی که در کارهای وسواس به خرج می دهند یا روش های غلطی را ابداع می کنند از خدا و پیامبر جلو می افتند. خیلی از سُنی ها به زیارت امام رضا(ع)، نرجس خاتون در مصر می روند. یکی از افراد اهل سنت به من می گفت که ما هر مشکلی داشته باشیم با توسل به موسی بن جعفر آنرا حل می کنیم. خطیب بغدادی که از علمای اهل سنت است کتابی بنام تاریخ بغداد دارد که در آن نوشته است که هر مشکلی را باتوسل به موسی بن حعفر حل کردم. ما بحثی بین شیعه و سُنی نداریم. رهبر فرمود که نه دولت سوره نماد شیعی است و نه شما که با سوریه می جنگید نماد اهل سنت هستید. بحث، بحث مذهب نیست بحث مبازه با اسلام و پیامبر است. خط آنها خط اسرائیل است. در غزه مسلمانان زیادی را قتل عام کردند و کسی علیه آنها فتوا نداد ولی الان حکام عربستان برای قتل مسلمانان سوریه فتوا می دهند. این کار خلاف عقل و منطق است. در قرآن داریم که به بت مشرکین ناسرا نگویید زیرا آنها هم به خدا شما ناسزا می گویند. هیچ مرجع تقلید نمی گوید که معبد هندی ها را خراب کنید زیرا این کار باعث می شود که

آنهـا هم مقـابله می کننـد. و فتنه ایجـاد شود. در دین مـا زیـارت اهـل قبور ،نـذر و احترام به قبور منعی نـدارد زیرا مـا مرگ را ختم زندگی نمی دانیم. روایت داریم که هر کس که به پیامبر سـلام بدهد حضـرت در برزخ جواب او را می دهد. سوال – صـفحه ۳۱۷ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – این صـفحه مربوط به داسـتان سـامری است که با ساختن گوساله ای قوم موسـی را گمراه کرد. امروز وهابی ها سامری این امت هسـتند. سامری پیرو موسـی بود و به اسم خدا و دین کارش را انجام می داد. خدا می فرماید : سامری قوم موسـی را گمراه کرد و موسـی با عصـبانیت برگشت و گفت :ای مردم خدا به شـما وعده نداد ، مگر سرنوشت فرعون را ندیدید؟چرا به این کار کشیده شده اید ؟قوم موسی با پیروی از سامری بر خدا و موسی تقدم پیدا کردند. سوال – چرا بعضی ها می خواهنـد از خـدا و پیامبر جلو بیفتنـد؟ پاسخ – در تاریـخ داریم کسانی را که از اصـحاب پیامبر و یاران امام بودنـد ولی از آنها جلو افتادند و مورد لعنت واقع شدند. یکی از آنها مغیرةبن سـعید بود که امام صادق(ع) او(هفت نفر) را لعن کرد. آنها معتقد به الوهیت ائمه بودنـد. ابوالخطـاب هم مورد لعن امـام قرار گرفت. احمـد بن هلاـل پنجاه سـفر به مکه رفت ولی در آخر عمرش گمراهش ،در مقابل امام زمان ایسـتاد. حتی کسانی بودنـد که واسـطه ی امام زمانعج) بودند ولی مورد لعنت قرار گرفتند. سه علت وجود دارد که عـده ای از خـدا و پیامبر جلو می افتند : جدا شدن از حجت خدا . ولایت مبنا است و ما باید در کنار حجت خدا باشـیم با اینکه آنها فقـط قرآن وعترت را برای مـا توضیـح می دهنـد. امام رضا(ع) می فرمایـد: نظام امامت است. روایت داریم :مَثَل امام به امت مَثَل نخ تسبیح به تسبیح است. وقتی از امام جدا شدند فرقه گرایی و مذهب گرایی شـروع شد. پیامبر فرمود که اگر به قرآن وعترت تمسـک جوییـد رسـتگار می شویـد ولی متاسـفانه عـده ای قرآن را گرفتنـد و عترت را رها کردند. جدایی از عقل و خرد. عقل رسول باطنی است. عقلاـی دنیا قبول ندارنـد که مسـلمانان همـدیگر را بکشـند یا بمب گـذاری کننـد. پیروی از هوای نفس یعنی وقتی انسان می خواهـد خواست خودش را بر خـدا و دیگران مقـدم کنـد و می خواهـد تصـمیم گیرنـده باشـد. اللهم عجل لولیک الفجر. انشاءالله با آمدن امام زمان(عج) همه ی دلها شاد بشود و مظالم برطرف بشود.

۹۲-۰۲-۰۷

سـوال – در مورد خطـاب هـای قرآنی (آیه ۶۹ سوره احزاب) توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – آیه ۶۹ سـوره احزاب می فرمایـد: ای کسانیکه ایمان آورده ایـد شـما هم مثل قوم بنی اسـرائیل که موسـی را آزار دادنـد پیامبرتان را آزار ندهید البته خدا جلوی آزارهای آنهـا ایسـتاد و موسـی را حفظ کرد،حضـرت موسـی نزد خـدا موجه بود. قوم بنی اسـرائیل چگونه حضـرت موسـی را اذیت کردنـد؟ مفسـران پنج نوع آزار را مطرح کرده اند: در زمان حضـرت موسی برادرش هارون از دنیا رفت. موسی از خدا خواست که هارون را وزیرش قرار بدهد. وقتی هارون از دنیا رفت عده ای شایعه کردند که موسـی برادرش را کشـته است. یعنی به او تهمت زدند. قارون به زنی پول داد و او را تحریک کرد که در بین مردم شـهادت بدهد که حضـرت موسی با او رابطه ی نامشروع داشته است تا آبروی موسـی برود. در سوره ی قصـص داریم که آن زن تحت تاثیر حضـرت موسـی قرار گرفت و شـهادت نداد. دشـمنان از این روش ها استفاده می کنند تا شخصیت ها را تخریب کنند. الان از اینترنت هم برای این کار استفاده می کنند. یکی دیگر از آزارهای قوم بنی اسرائیل این بود که به حضرت موسی تهمت سحر و جنون می زدند. بهانی جویی های بنی اسرائیل خیلی عجیب بود. حضرت موسی فرعون را نابود کرد و مردم از رود نیل رد شدنـد ولی باز می گفتنـد که ما می خواهیم خـدا را ببینیم. وقتی برای آنها از آسـمان غذا می آمد، می گفتند که ما چند نوع غذا می خواهیم و سیر هم می خواستند. حتی عده ای به موسی می گفتند که برای ما بت درست کن مثل کسانی که بت می پرستند. حضرت موسی خیلی با حیا بوده است . حضرت موسی برای شستشو به کنار رودی می رفت که کسـی او را نبیند. در قدیم حمام ها عمومی بود. مردم گفتند که حضـرت موسی بیماری پوستی دارد و بخاطر همین به حمام عمومی نمی آید. در طول تاریخ همه ی پیامبران را اذیت و آزارکرده اند. پیامبر فرمود: هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد. از این سخن

متوجه می شویم که سطح آزاری که به پیامبر می رساندند بیشتر بوده است. خدا می فرماید :کسانی که خدا و پیامبر را آزار بدهند مورد لعن و عذاب قرار می گیرند. پیام این آیه این است که مردم نباید پیامبر آزاری کنند. پیامبر آزاری چگونه بوده است ؟ به پیامبر اسلام هم ساحر، مجنون و کاهن می گفتند. در داستان افک که در قرآن آمده است داریم که به همسر پیامبر تهمت زدند. بعضی ها به پیامبر مطالبی را می گفتند و افراد دیگر مطالب ضد آن را می گفتند. پیامبر همه ی حرف ها را گوش می داد و مردم می گفتند که چرا پیامبر در برابر سخنان موضع نمی گیرد.(سوره توبه آیه ۶۱) پیامبر به همه ی حرف ها گوش می داد ولی خودش تصمیم می گرفت . امروزه چه کارهایی پیامبر را آزار می دهد؟ هر کس پیامبر را آزار بدهد خدا را آزار داده است و هر کس که خدا را آزار بدهد از رحمت خدا دور است. یکی از مصادیق پیامبر آزاری اطاعت نکردن از پیامبر است یعنی حرف های پیامبر را گوش ندهیم و خلاف آنرا عمل کنیم. پیامبر قبل از مرگ شان لشکر فراهم کردند و فرمانده آنرا اسامه قرار دادند. بعضی ها به این لشکر نرفتند و از پیامبر اطاعت نکردند. پیامبر در مورد محبت به اهل بیت به مردم سفارش کردند ولی بعضی ها به این سخنان پیامبر توجه نکردند که این مصداق پیامبر آزاری است. پیامبر فرمود: هر کس زهرای مرا آزار بدهد مرا آزار داده است .پیامبر در تبوک دستور دادند که به جنگ برویم ولی بعضی ها تخلف کردند و به جنگ نرفتند. ما باید از پیامبر اطاعت کنیم و از پیامبر جلو نیفتیم. اگر کسی حرفی را بزند که پیامبر نزده است و در دین سلیقه ای ایجاد کرد ، پیامبر را آزار داده است .مثل مذاهب خرافی یا کسانی که به اسم دین مواردی را مطرح می کنند که سابقه ی دینی ندارد. پیامبر به رعایت حقوق زن ها و احترام گذاشتن به آنها سفارش کرده اند. پیامبر فرمود :هر کس همسری اختیار می کند باید او را تکریم کند. حالا اگر کسی می گوید که نباید به زن احترام گذاشت، در واقع پیامبر را آزار داده است. فردی نزد پیامبر آمد و گفت که فلان خانم شب ها نماز می خواند و روزها روزه می گیرد ولی بداخلاق است، با زبانش همسایه ها را آزار می دهد. پیامبر فرمود: هیچ خیری در این زن نیست ،او اهل جهنم است. پیامبر به نماز اول وقت سفارش کرده است. هر کس که به آن عمل نکند در واقع پیامبر را آزار داده است. فردی در کنار قبر پیامبر به قرآن تفعل زد و این آیه آمد: مردم قرآن را محجور قرار داده اند .پس اگر کسی قرآن را در حاشیه قرار دهد، پیامبر را آزار داده است. پیامبر فرمود: هر کس مومنی را آزار بدهد مرا آزار داده است و هر کس که مرا آزار بدهد خدا را آزار داده است. و هر کس که خدا را آزار بدهد در تورات، انجیل، زبور و قرآن لعن شده است. یکی از مصادیق آزار مومن با زبان است مثل زخم زبان زدن ،کنایه ،فحش و تحقیر. مصادیق دیگر آزار دادن با عمل است . مثلا با صدای بلند همسایه های را آزار دادن یا بوق زدن در خیابان. ممکن است که هر کس به نوعی همسایه اش را آزار بدهد. گاهی با یک پارک کردن نادرست ماشین ،باعث آزار عده ای می شویم. گاهی با نوشتن یک مقاله یا سخنرانی مومنی را آزار می دهیم. ما به اسم تبلیغ انتخابات نمی توانیم آبروی کسی را بریزیم یا کسی را شماتت کنیم. آبروریزی مومن گناه بزرگی است مخصوصا در روزنامه و رسانه. پس در انتخابات هم باید اخلاق را رعایت کرد تا باعث آزار مومنین نشویم. مصداق دیگر آزار دادن اهل بیت است . پیامبر فرمود: هر کس مرا آزار بدهد فاطمه را آزار داده است. الان آزار دادن حضرت زهرا(س) چگونه است ؟اگر کسی سادات را آزار بدهد حضرت زهرا(س) را آزار داده است .کسی که بدحجاب بیرون می آید حضرت زهرا(س) را آزا می دهد زیرا حضرت زهرایی(س) که با حجاب کامل به مسجد می آمد و پشت پرده قرار می گرفت ،از این بدحجابی ناراحت می شود. روایت داریم که بهترین زینت برای یک زن این است که نامحرمی او را نبیند .حضرت روی پوشش و حجاب تاکید داشتند. پس یک مصداق هم آزار در مورد اهل بیت است. ملاک دوستی پیامبر دوستی اهل بیت است. وقتی پیامبر مبعوث شدند اهدافی داشتند که یکی از آن اهداف، اتحاد بود. قرآن می فرماید: یاد کنید آن زمانی که شما باهم اختلاف داشتید و پیامبر بین قلب های تان ما اتحاد ایجاد کرد. امروز هر کسی که بخواهد بین مسلمانان اختلاف بیندازد یا آنها را تحریک کند ،پیامبر را آزار داده است .وقتی پیامبر به مدینه آمد همه ی قبائل و یهودیان اختلافات را کنار گذاشتند. پیرمرد یهودی بود که خیلی کینه توز بود، روزی به بازار آمد و دید که افراد قبایل اوس و خزرج در

کنار هم نشسته اند و گذشته را فراموش کرده اند. او جوان مسلمانی را تحریک کرد تا شعرهایی را که قبلا مایه ی اختلاف بین این دو قبیله بوده است برای آنها بخواند. با خواندن این شعرها بین این عده دعوا شد و می خواستند با هم بجنگند که پیامبر آمد و این جنگ را خاتمه داد. امروزه دشمن بین مسلمانان وارد شده است و آنها را به جان هم انداخته است تا خودش ریاست کند. اسرائیلی ها می خواهند داشته های ما را لگدکوب کنند و بهترین راه دعوا انداختن بین مسلمانان است. مسیحیان سه فرقه اصلی هستند ولی علیه یکدیگر تبلیغ نمی کنند. چرا امروزه مسلمانان باید علیه یکدیگر فحاشی کنند و موضع بگیرند؟ خوب است که ما عقاید یکدیگر را در شبکه ها بگوییم و بینندگان خودشان قضاوت کنند. مثلا شبکه ای چهار دلیل می آورد که قرآن تحریف شده است ،ما صد دلیل برای تحریف نشدن قرآن داریم و آن شبکه فقط چهار دلیل را می گوید. پس آنها می خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. مسلمانان بدانند که دشمن در نفی اصل قرآن نتیجه می گیرد نه در حقانیت شما یا دیگری. ما مسلمانان باید وجه مشترک همدیگر را پیدا کنیم و بگوییم که قرآن تحریف نشده است .در اسلام داریم که هر کس که اظهار مسلمانی کرد آنرا بپذیرید. پس ما باید دلایل مان را بیاوریم ولی همدیگر را تخریب نکنیم. ما نباید دنبال نقاط ضعف همدیگر باشیم. عقاید صحیح باید بیان بشود مثلا ما باید از ولایت حضرت امیر دفاع کنیم ولی بصورت صحیح. پس ما نباید دنبال عیب دیگران باشیم تا او را تخریب کنیم عقاید صحیح باید مطرح بشود و از آنها دفاع شود. پس مسلمانان باید مواظب باشند که با اعمال و گفتارشان پیامبر را آزار ندهند. سوال – صفحه ۳۱۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :کسانی که در مسیر هدایت بیایند خدا هم به هدایت آنها می افزاید ،باقیات و صالحات(کارهای ماندنی و نیکو) بهتر است و عاقبت نیکویی دارد. پس خوب است که انسان در زندگی اش آثار خوبی داشته باشد که استمرار داشته باشد. خدا در سوره احزاب می فرماید که شما مثل کسانی نباشید که موسی را آزار دادند . این آیه جلوی آزار دادن پیامبر را می گیرد تا این کار تکرار نشود. آزار دادن پیامبر هم در گذشته بوده و هم الان وجود دارد. امروز مصداق آزار دادن پیامبر عبات است از :سرپیچی از اوامر پیامبر، آزاردادن مومنان ، بی توجهی به حقوق اهل بیت پیامبر. سوال – چگونه می توان از عقاید صحیح دفاع کرد؟ پاسخ- الان وضعیت دنیا بگونه ای است که همه می خواهند دیگران را به طرف خودشان بکشند. و همه می گویند که ما حق هستیم. حتی ادیان بشری مثل بهائیت و بودا . در اسلام هم تفاوت بین مذاهب وجود دارد. راه تشخیص عقیده ی صحیح چیست ؟ عقیده از عقد یعنی گره می آید. دو نفر که با هم عقد می کنند بهم گره می خورند. عقیده چیزی است که باور ما را تشکیل می دهد و به ما گره خورده است. منظور ما از عقیده وارد شدن به جزئیات نیست. مثلا سند دعایی درست است یا خیر، این مسئله ی جدی است. عقیده یعنی اصول و مبانی .ما باید از خداشناسی و پیامبر شناسی شروع کنیم . مثلا در مورد خدا ،تمام ادیان الهی خدای واحد را قبول دارند. در قرآن داریم که ای مسلمانان به اهل کتاب بگویید که روی یکی بودن خدا اتفاق کنید. اگر با دلیل به این نتیجه رسیدیم که خدا یکی است، دیگر دنبال خداهای چندتایی نمی روییم. دلیل باید عقلی باشد البته دلیل می تواند نقلی هم باشد. پس بعد از درست کردن عقیده ی توحید به پیامبرشناسی می رسیم. با دلیل می رسیم که همه ی پیامبران محترم هستند ولی آخرین پیامبر حضرت محمد است .حالا بعد از پیامبر ،قرآن در جامعه مانده است وما باید دلیل بیاوریم که قرآن در جامعه مصون مانده است. پیامبر بعد از خودش چه تدبیری برای جامعه اندیشید؟ آیا راه امامت را گذاشته است ؟این عقاید باید با دلیل باشد. بعضی با دو کلمه به نتیجه حق می رسند که این درست نیست. ممکن است بعضی ها بگویند که مسیر این راه ها طولانی است و ما نمی توانیم به دنبال مسیر خداشناسی برویم، در این صورت باید به افرادی که این راه را رفته اند اعتماد کرد. مواردی جزو مسلمات نیست مثلا این قبر پسر فلان امام است یا خیر.اعتقاد و عدم اعتقاد به این مطلب ضرری به ما نمی زند. این چیزها نباید باعث اختلاف و درگیری بشود. بین بزرگان اختلاف است که سند فلان دعا قطعی است یعنی از معصوم است یا غیر معصوم . این اختلافات خیلی مهم نیست زیرا یا دعا را می خوانند یا آنرا نمی خوانند. توجه شبکه های ماهواره ای روی جزئیات و فروع هایی است که خیلی اهمیتی ندارد .ما اصل امامت و غدیر که مهم است را رها کرده ایم و می خواهیم

بدانیم که شمشیر چگونه به سر حضرت علی(ع) اصابت کرده است . ما اصل را رها کرده ایم و به جزئیات پرداخته ایم. سوال– بعضی ها می گویند که در دین هر کس راه خودش را برود و باهم دعوایی نداشته باشیم ، آیا این دیدگاه در پذیرش دین درست است ؟ پاسخ – در پذیرش دین سه دیدگاه وجود دارد :دیدگاه عناد و تکفیر که این دیدگاه غلط است و عقل هم آنرا نمی پذیرد. دیدگاه بی تفاوتی ، یعنی هر کس کارخودش را انجام بدهد و هیچ دفاعی برای حق انجام نگیرد که این هم درست نیست. بالاخره نسل جدید می خواهند راه و دین شان را انتخاب کنند. دیدگاه دیگر دیدگاه استوار و محکم است . با پرهیز از عناد و بی تفاوتی هر کس در مسیرش، عقایدش را اعلام کند. علما کتاب بنویسند ولی با هم عناد نداشته باشند و به یکدیگر دشنام ندهند. شیخ مفید کتاب ارشاد را نوشته است و علمای سنی هم کتاب نوشته اند که این منعی ندارد حتی نقد هم اشکالی ندارد. شیوه اول که غلط است راهی است که وهابی ها در پیش گرفته اند که این یک راه پیامبر آزاری است .

۹۲-۰۱-۳۱

رسیده ام به خدایی که اقتباسی نیست شریعتی که در آن حکم ها قیاسی نیست، خدا کسی است که باید به دیدنش برویم خدا کسی که از آن سخت می هراسی نیست، به فکر هیچ کسی جز خودت مباش ای دل که خودشناسی تو جز خدا شناسی نیست ،دل از سیاست اهل ریا بکن خود باش هوای مملکت عاشقان سیاسی نیست. سوال – آیا برای یاد گرفتن آموزه های دینی و تبلیغ آن ،شرایط خاصی لازم است ؟ پاسخ – ما یک جسم و یک روحی داریم که هر دو باید سالم باشند. سلامت جسم ما بعضی شغل ها را در جامعه اقتضا می کند مثل شغل پزشکی، یک بخش سلامتی جسم ما را اقتضا می کند مثلا شغل مهندسی اقتضا می کند تا خانه ای که ساخته می شود خوب باشد تا خراب نشود و شخص از بین نرود، سازه های خانه حساب شده باشد و در اثر زلزله خراب نشود. پس اقتضای سلامت جسم ما مشاغل مختلفی است.در بحث تغذیه عده ای باید کشاورزی کنند و عده ای تجارت کنند و ... مثلا۔ برای اقتضای جسم باید ماشین و هواپیما ساخته بشود تا بدن دچار آسیب نشود. مهمتر از جسم ما روح ماست که باید سالم بماند. روح سالم مهمتر از جسم سالم است. فردی مثل حجاج بن یوسف و صدام از نظر جسمی سالم بودند ولی از نظر روحی بیمار بودند و هزاران نفر را کشتند. پس روح باید سالم باشد و حسد ،کینه ،جنایت، عصبانیت و ... در آن نباشد. روح باید خدایی بشود و بتوان آنرا حفظ کرد. روح انسان اقتضای عالمان علوم دینی و انسانی را دارد یعنی افرادی باشند که مطالعه و تدریس کنند. مثلا تاریخ دان قلم بدست می گیرد و تاریخ بشر را حفظ می کند. کار شاعر و حافظ ،حفظ ادبیات است. مقدمه ی جسم و روح برای دین داری است. انسان باید به خدا وصل بشود تا بتواند درست زندگی کند و دنیا را مزرعه ی آخرت قرار بدهد. ما در این عرصه، نیاز به عالم و متخصص داریم. عده ای باید در زمینه ی دین متخصص بشوند و بگویند که منظور قرآن چیست؟ حق و باطل چیست ؟چه چیزهایی برای ما جهنم را برای ما آماده می کند و از نظر دینی وظیفه همسر چیست ؟آداب تعلیم و تربیت چیست ؟سبک زندگی در حد گسترده چیست؟ این گروه دانشمندان دینی هستند. خدا برای هر امتی پیامبری فرستاده است. همه ی مردم اگر تمایل دارند می توانند این علوم را یاد بگیرند و به دیگران یاد بدهند. این مسیر برای همه باز است. هر مرجع برای یک شهری است و ما از همه ی شهرها مراجعی بزرگ داریم .هر کدام از این مراجع عالمان دینی هستند و رده های مختلفی دارند. جهاد عزت اسلام است . اگر مسلمانان به جهاد نروند اسلام از بین می رود. سوره توبه آیه ۱۲۲ می فرماید: ای پیامبر چرا از هر فرقه ای یک گروه برنمی خیزند تا در مسائل دینی فهم کنند و میان قوم شان برگردند و به آنها یاد بدهند و انذار کنند تا دست از گناه بردارند. این آیه دعوتنامه ی دین است. از این آیه می فهمیم که همه نباید به جهاد بروند، عده ای باید مسائل دین را عمیق یاد بگیرند و آنها باید به قوم شان برگردند. جهاد دین برای عالمان دین است. دیگر اینکه مردم باید این عالمان دین را بشناسند. هر گروه یک علامتی دارد: مهندس، دفتر مهندسی دارد و پزشک مطب دارد و یک فرد عالم دینی هم باید مشخصه ای داشته باشد که می تواند لباس او باشد.

در قرآن داریم: یک گروهی باید برخیزند و بطور خاص مردم را به خیر دعوت کنند. پس ضرورت نیاز به عالمان دینی حتمی است وعقل هم این را حکم می کند. تمام فرقه ها هم عالمان دینی دارند. حتی فرقه هایی که پایه ای ندارند هم افرادی را دارند که در مورد آن فرقه برای دیگران توضیح می دهد. دین هم خواسته است که عده ای به دنبال علوم دینی بروند و مردم را به خیر دعوت کنند. روایات زیادی هم در این مورد وجود دارد. مثل کتاب تعلیم و تعلم در اسلام شهید ثانی .این کار برای قشر خاصی نیست و راه برای همه باز است. سوال – آیا مُبلغان دینی حتما باید ملبس به لباس خاصی باشند؟ پاسخ- خیر. الزاما زبان تبلیغ دین، لباس روحانیت نیست. افرادی هستند که لباس شخصی دارند و تبلیغ دین می کنند .کسانی که در تلویزیون سخنرانی کرده اند، شناخته می شوند. ولی این لباس روحانیت، سهولت مراجعه مردم را به عالمان دینی امکان پذیر می کند. استادم آقای محمد باقر حجتی می گفتند که در زمان طاغوت من و تعدادی از دوستانم به دانشگاه رفتیم و عده ای لباس روحانیت شان را درآوردند ولی من این کار را نکردم زیرا ممکن است که کسی سوال دینی داشته باشد و با دیدن لباس روحانیت سوالش را از من بپرسد. وقتی افراد روحانی به مکه می روند اگر لباس به تن داشته باشند مراجعه کننده ی زیادی دارند ولی بدون لباس این طور نیست. پس این لباس شاخص است. من به کشوری خارجی رفت بودم و در روز یکشنبه به کلیسا رفتم و دیدم که مردم در خیابان به کشیش ها احترام می گذاشتند و بعضی از مردم با آنها صحبت می کردند. علوم دینی از حوزه ها شکل گرفته است. شیخ طوسی وقتی از بغداد رانده شد، به نجف آمد و حوزه را در نجف بنیان گذاشت. قدمت حوزه ی نجف هزار سال است. ایشان شاگرد سید مرتضی بود .با گسترش علوم دینی، این علوم به دانشگاه ها هم راه پیدا کرده است و ما الان دانشکده الهیات ،امام صادق(ع) و ...داریم و این دانشگاه ها هم آموزه های دینی را در قالب واحد درسی تعریف کرده اند. مثلا دکترای رشته ی اصول ،کتاب کفایه و کتاب های حوزه را می خوانند. بیشتر رشته های دانشگاهی را افراد حوزه تدریس می کنند. ولی مرجعیت و اجتهاد و ... بیشتر در حوزه ها می باشد. بعضی روایات، علمای امت را مثل انبیاء بنی اسرائیل معرفی کرده است .در جای دیگر علمای اسلام را مرزبانان اسلام معرفی کرده است. در روایتی داریم که ملائک برای طالبان علم بال می گشایند. این رشته یک رشته دعوت قرآنی و روایی است. سوال – آیا لباس روحانیت شبیه لباس پیامبر است؟ پاسخ – لباس پیامبر لباس خدمت و دین است، لباس ترویج قرآن و روایات است. هیچ گاه بدی افراد را به پای لباس نگذارید همانطور که ممکن است چند پزشك هم خیانت بکنند درحالیکه بیشتر آنها خدمت می کنند. پس بطور کلی لباس در خدمت اسلام است. این لباس به لباس پیامبر شبیه تر است زیرا پیامبرهم عبا و قبا داشتند. شصت سال پیش هم لباس مردم ایرانی این طوری بوده و بعد به کت و شلوار تبدیل شده است. پس لباس پیامبر مثل لباس روحانیت نبود ولی شبیه آن بود. ولی مراد از لباس پیامبر ،لباس خدمت است. سوال – امورات اقتصادی و معیشتی افرادی که در حوزه درس می خوانند چگونه می گذرد؟ پاسخ – در ورود به حوزه یک پایه ای از دروس خوانده می شود. در سال های اول حوزه تا چند سال (هشت تا ده سال) باید خوب درس خوانده شود و کتاب های قوی اصول و فقه خوانده شود. وارد شدن به بازار کار در این مقطع آسیب جدی است. در این سالها باید درس خوانده بشود. بعد از اتمام درس عرصه ی فعالیت روحانیون مختلف است. در دادگاه، قاضی فقیه باشد. آموزش های دینی در کل کشور نیاز به این افراد دارند مثل دروس معارف ،اخلاق ،عربی. وعظ و خطابه هم یکی دیگر از عرصه های فعالیت است که خیلی هم گسترده است. مسجد مثل مطب است و امام جماعت، مسجد را می گرداند. الان رسم شده است که یک اتاقی هم برای امام جماعت گذاشته اند تا مردم بتوانند مراجعه کنند و مشکلات شان را حل کنند. اداره مسجد و جذب جوانان در مسجد خیلی مهم است. انقلاب را مسجدها شکل دادند و به پیروزی رساندند. مسجد می تواند کانون شکل گیری جریانات باشد. پس روحانیون در قسمت قضا، تدریس و قسمت اداری مسجد می توانند فعالیت کنند. حتی در بیمارستانی دیدم که روحانی با بیماران صحبت می کرد و مشکلاتی مثل وضو گرفتن و احکام را به بیماران یاد می داد. یکی دیگر ازعرصه های فعالیت، فعالیت در ارتش و سپاه است. خیلی از شهدای ما روحانی بوده اند. بعد از انقلاب سر حوزه شلوغ شد زیرا از کشورهای

خارجی تقاضای عالم داشتند و از داخل کشورهم ،نیاز به عالم دینی زیاد شده بود و تعداد مبلغین کم بود. یکی از علما می گفت که من خدمت آیت الله بروجردی رفتم و دیدم که ایشان خیلی ناراحت بود. ایشان گفت که از کشور هندوستان ۷۰ نفر مُبَلغ به زبان اردو از من تقاضا کرده اند ولی من یک مُبَلغ ندارم. دوستی تعریف می کرد که در دانشگاه الازهر مصر از دانشمندی، تقاضای ۷۰ مبلغ به زبان چینی کردند و ایشان سریع قبول کردند یعنی هفتاد نفر را آماده داشتند. ما در کشورهای خارجی خلأ زیادی در این زمنیه داریم. در کشوری مثل امارات ،تعداد ایرانی خیلی زیاد است که آنها نیاز به روحانی دارند. الان ما به زبان های مختلف دنیا مُبَلغ داریم. ما افراد مختلف را به زبان های خودشان آموزش می دهیم که بتوانند تبلیغ دین اسلام را بکنند. هر فردی که وارد ارگانی می شود ،آن ارگان موظف است که حقوق آن فرد را تامین کند به میزان زحمت و تلاشی که انجام می دهد. کسی که در خارج از کشور فعالیت تبلیغ دین را می کند نباید خانواده اش دغدغه ی مالی داشته باشند و مجموعه ای که ایشان را به کشور خارج می فرستد، حقوق ایشان را هم تامین می کند. سوال – آیا کسانی که وارد حوزه می شوند بلافاصله جذب ارگانها می شوند که بتوانند حقوق بگیرند؟ خیر .هشت تا ده سال اول این طور نیست. در دین بحثی بنام وجوهات یا خمس وجود دارد که این وجوهات در زمان امام معصوم تقدیم امام معصوم می شود که این وجوهات برای هزینه های مختلفی استفاده می شود. امام موسی کاظم(ع) چون در زندان بودند، ندادن خمس را مباح کردند و بعد عده ای پیش امام رضا(ع) آمدند و گفتند که امکان دارد که ما خمس ندهیم؟امام سه مرتبه فرمود :خیر،زیرا خمس دادن ،کمک به دین است. ائمه وجوهات را برای شاگردان شان هزینه می کردند و بخشی از آنرا به فقرا می دادند. بخشی از آن را برای آموزش های دینی هزینه می کردند. برای طلبه ها یک شهریه در نظر گرفته شده است و اندازه ی آن به قدری است که طلبه بتواند یک زندگی بسیار ساده ای داشته باشد. اگر طلبه وارد ارگانی بشود این شهریه حذف می شود. این هزینه باید برای فضای دینی صرف شود. همان طور که وزارت بهداشت می تواند برای دانشجویان پزشکی هم فکری بکند. مثلا وزارت نفت، دانشجویان را بورسیه می کند و بعد از آنها در شرکت نفت استفاده می کند و کسی نمی گوید که چرا این هزینه را برای دانشجویان رشته های دیگر نمی کند. تربیت معلم دانشجو را می گیرد و هزینه آنرا می دهد و سنوات آنرا حساب می کند و بعد آنها را به خدمت می گیرد. پس این شهریه ،طلبه ها را بورسیه می کند تا درس بخوانند و وارد عرصه ی خدمت به جامعه بشوند. سوال – صفحه ۳۰۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – این صفحه در مورد داستان ذوالقرنین است .خدا می فرماید: ذوالقرنین به مردمانی که از او تقاضای کمک کردند گفت که خودتان هم مرا یاری کنید با تلاش تان. این آیه می رساند که همه باید تلاش کنند تا کار پیش برود. سوال – نقش پدر و مادرها برای ورود فرزندان شان به حوزه چگونه باید باشد؟ پاسخ – پدر و مادرها، استعداد و علاقه فرزند را در نظر بگیرند و به فرزند زور نگویند. بعضی از فرزندان علاقه دارند که به حوزه بیایند و بعضی علاقه دارند که به دانشگاه بروند. رفتن به حوزه یا دانشگاه به معنای نفی یکدیگر نیست. از میان دانشگاه شهید چمران بیرون آمده است و از میان حوزه آیت الله بهجت بیرون آمده است. در میان دانشگاهیان و حوزه کسانی بوده اند که فاسد بیرون آمده اند. خانواده فرزندان را اجبار نکنند و بیشتر به علاقه و صبر فرزندشان توجه کنند. طلبگی سختی زیادی دارد. کتاب سیمای فرزانگان نوشته ی آقای مختاری و کتاب پله پله تا آسمان نوشته آقای عابدی است .خواندن این کتاب ها مفید است. امام خمینی و خیلی از افراد مشهور دنیا تربیت شده حوزه ها هستند. بعضی از افرادی که در حوزه درس می خوانند درهمانجا می مانند و به زیردستان درس می دهند. این کار علمی است. عده ای درس می خوانند تا به اجتهاد برسند .اگر کسی بتواند یک نفر را هدایت کنید، این کار ارزش زیادی دارد. انشاءالله خداوند سایه علما را بر سر ما مستدام بدارد و توفیق درس با تقوا را به ما عنایت بفرماید. انسان باید در علم (درس خواندن) خاشع و خدا ترس باشد.

۹۲-۰۱-۲۴

در سینه ام زدوری تو غیر آب نیست ما را به غیر سایه ات آقا پناه نیست،وقتی که هست جلوه ی خورشیدی شما اصلا مجال جلوه ی انوار ما نیست، ای سینه زمهریر غم مادرت بیا این انتظار سینه ی ما که گناه نیست، امشب بیا و درد دلت را به من بگو گر چه دلم به سنگ صبوری چاه نیست، ای روضه ی خوان پهلوی مادر نگاه کن اشک دل است می چکد اشک نگاه نیست، آقا ببخش روز د گر حر ف می زنم امروز حال مادرتان روبه راه نیست. سوال- حضرت فاطمه ی زهرا (س) را از نگاه قرآن کریم تعریف کنید. پاسخ- مدح و ثنای حضرت زهرا از زبان ما مشکل است. در قرآن در آیه تطهیر و مباهله از حضرت زهرا تعریف کرده است و پیامبر نیز از حضرت زهرا تعریف کرده است. این تعابیر بی نظیر است. حتی اهل سنت هم کتابی در فضایل حضرت زهرا نوشته اند. حاکم نیشابوری که ازعلمای اهل سنت است کتابی در مدح حضرت زهرا دارد و روایاتی در این مورد آورده است. تمام سیره نویسان اهل سنت یعنی تمام کسانی که زندگی اصحاب پیامبر را نوشته اند، وقتی به کلمه ی فاطمه رسیده اند بخشی از روایات (متواتر) را آورده اند. پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است، درجای دیگر فرمود: فاطمه گوشت تن من است .گاهی می فرمود: فاطمه موی بدن من است. گاهی می فرمود :فاطمه روح من است یا نور چشم من است . روزی سلمان نزد پیامبر آمد و گفت که وضعیت مالی حضرت زهرا و وضعیت معیشتی او خوب نیست من از دیدن این سختی ها، ناراحت شده ام. رسول خدا فرمود: دخترم فاطمه تمام وجودش ایمان و یقین است. امیرالمومنین در نامه ۲۸ نهج البلاغه به معاویه (در مورد افتخارات اسلام) می نویسد: یکی از افتخارات ما رسول خدا، حمزه سید الشهد است ... زهرا از ماست. در نقل دیگر حضرت می فرماید: من می بالم به فاطمه و پدرش .دنیای حضرت زهرا خیلی عجیب است. این تعابیر مختص منابع شیعه نیست و در منابع سُنی هم این تعابیر نقل شده است. رفتارهای عملی پیامبر که جلوی فاطمه می ایستاد ،به سوی او می شتافت و دست او را می بوسید نیز مهم است و می فرمود که تو مادرم هستی. آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله)درمورد حضرت زهرا است . وقتی پیامبر خواست با یهودیان نجران مباهله (نفرین کردن یکدیگر یعنی همدیگر را نفرین کنند تا هرکدام که حق نبودند از بین بروند)کند، سران آنها دیدند که پیامبر با امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا می آید. در این آیه به پیامبر می فرماید که بگو ما پسران مان را با خودمان می آوریم و شما هم پسران تان را بیاورید. ما زنهای مان را می آوریم .یکی از علمای اهل سنت از پیامبر نقل می کند: اگر محبوب تر از این چهار نفر(علی، فاطمه، حسن و حسین) روی زمین سراغ داشت به من می فرمود که آنها را بیاور.ولی خدا به من دستور داد که آنها را بیاورم زیرا آنها خلق افضل هستند. گاهی آیات قرآن در مناسبتی نازل شده است یعنی مناسبت آن همان شأن نزول آیه می شود. ممکن است که پیامبر این آیه را در جاهای دیگر استفاده کند یا جبرئیل همان آیه را در مناسبت دیگری بر پیامبر نازل کند یعنی یک آیه دو بارنازل بشود که این انطباق است. مثلا- ضرب المثلی اتفاق می افتد مثل تخم مرغ دزد شتر دزد می شود. ما این ضرب المثل را در مورد فردی که از بانک دزدی می کند هم بکار می بریم . قرآن از این دسته آیات زیاد دارد و کسانی که با قرآن آشنا نیستند گاهی دچار اشتباه می شوند. آیه ۹ سوره حشر در مورد ایثار است و می فرماید: بعضی ها دیگران را بر خودشان ترجیح می دهند با اینکه خودشان هم نیاز دارند. ایثار بالاترین ویژگی اخلاقی است یعنی انسان خودش گرسنه می خوابد ولی غذایش را به فرد دیگری می دهد. اگر انسان نصف غذا را خودش بخورد و نصف دیگر را به فرد دیگری بدهد این انفاق است. ایثار صفت با ارزشی است. وقتی مردم مکه به مدینه آمدند، مردم مدینه مال های شان را ایثار کردند یعنی خانه شان را به مهاجرین دادند و خودشان در کوچه ماندند. این داستان شأن نزول این آیه است. فقیری به مسجد آمد و گفت: یا رسول الله من گرسنه هستم و جای استراحت ندارم. پیامبر به اصحاب فرمود که چه کسی به این فرد پناه می دهد؟ هیچ کس حاضر نشد که این کار را بکند. حضرت علی(ع) قبول کرد و او را به خانه برد. حضرت علی (ع)از فاطمه پرسید که چه مقدار غذا داریم و فاطمه فرمود که به اندازه ی یک نفر غذا داریم. حضرت فرمود که من امشب میهمان آورده ام. اهل خانه گرسنه خوابیدند و میهمان هم غذا را خورد و متوجه چیزی نشد. فردا این آیه دوباره نازل شد. ایثار سه نوع است :مالی، آبرویی(گاهی انسان آبروی کسی را می خرد و آبروی خودش را از دست می دهد. حضرت زهرا

ایثـار آبروی هم داشـتند. ایشان با حضـرت علی (ع) ازدواج کردنـد و خیلی از مردم به ایشان اعتراض کردنـد که چرا با علی ازدواج کرده است. حضـرت در مقابل آنها ایستادند) و ایثار جان مثل حضرت ابوالفضل که جانش را در کربلا داد. حضرت زهرا ایثار جان هم داشـتند. زیرا خودشـان را سپر کرد و سـختی کشـید تـا مسئله ی ولایت و امامت مطرح بشود . پیرمردی که گرسـنه و فقیر بود به مسـجد آمد. پیامبر فرمود که چه کسـی این پیرمرد را سیر می کند؟ خبر به فاطمه رسـید. حضـرت فاطمه گردنبندشان را برای پیامبر فرسـتادند تا پیامبر آنرا بفروشـد و به فقیر بدهـد. از فروش گردنبنـد برای پیرمرد غـذا و محل خواب و اسب تهیه شد. عمار یاسـر این گردنبنـد را دوباره خریـد و به حضـرت فاطمه هـدیه کرد. پیامبر غلامی را که گردنبنـد را آورد و دوباره برگرداند، آزاد کرد. پیامبر فرمود :چه گردنبند با برکتی . حضـرت عیسـی می فرمود: مم مبارك هسـتم. مبارك یعنی چیزی که کم است ولی آثار زیادی دارد مثلاـ شب قـدر هشت سـاعت بیشتر نیست ولی بالاتر از هزار شب است و این شب مبارك است. مکه سـرزمین کوچکی است ولی با برکت است و خوانـدن دو رکعت نماز ،ثواب هزار رکعت نمار را دارد. قرآن کتاب است ولی با برکت است. گاهی شخصـیت ها با برکت هسـتند. حضرت زهرا با برکت است زیرا یازده امام می فرمایند که مادر ما زهرا است .سادات از نسل حضرت زهرا هستند. ما بایـد از ایثارهای حضـرت زهرا درس بگیریم و ایشان را الگوی خودمان قرار بـدهیم. حضـرت امام حسن(ع) و امام حسـین(ع) بیمار شدنـد. حضـرت فـاطمه و امیرالمومنین نـذر کردنـد که برای شـفاعت فرزنـدانشان، سه روز روزه بگیرنـد.(روزی امام حسـین(ع) در کودکی گم شد. پیامبر و حضـرت علی(ع) در مدینه نبودند. روایت داریم که حضـرت زهرا ۷۰ بار به در منزل آمـد و برگشت و به امـام حسن (ع) فرمود که به دنبـال برادرت برو، من نـاراحت هسـتم. در بحارالانوار داریم :بلال می گویـد که به خانه حضـرت زهرا رفتم و دیـدم که حضـرت گندم آرد می کند و بچه هم در بغل دارد. سـلام کردم و گفتم که اجازه بدهید که من بچه را نگه دارم؟ حضـرت فرمـود :اگر می خـواهی کمـك کنی ،گنـدم را آرد کـن و مـن بچـه را نگه می دارم. زیرا مـادر به بچه مهربـانتر است. این داسـتان ،شـفقت حضـرت زهرا را نسـبت به فررزندان شان می رساند. یکی از اسامی حضرت زهرا هانیه است یعنی مهربان و شفیق . یکی از اسامی خدا هم شـفیق است. در حالات امام زمان(عج) داریم که امام مثل پدر مهربان است. پس شـما می توانید برای شفای فرزنـدان تان نذر کنید و این نذر حتما نباید مالی باشد). حضـرت نذر خودشان را ادا کردند و سه روز روزه گرفتند. سه شب پیاپی سر افطار فقیر ،یتیم و اسیر آمـد و آنها افطاری را به آنها دادنـد و خودشان گرسـنه ماندنـد و با آب افطار کردند .در اینجا سوره هل اتی (دهر یـا انسان) نازل شـد که می فرمایـد: آنها برای خـدا این کار را کردنـد. ما تشـکری از یتیم نمی خواهیم و کار ما فقط برای خـداست. خداوند هجده آیه در مورد حضـرت زهرا و خانواده اش نازل کرد زیرا این کار با اخلاص و برای رضایت خدا بود. سوال –صفحه ۲۹۶ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – حضـرت فاطمه می فرمایـد: از دنیای شـما سه چیز پیش من محبوب اسـت :تلاـوت قرآن ،نگـاه به چهره پیـامبر و انفـاق در راه خـدا . در این صـفحه داریم که در هر کاری بگوییـد: انشاءالله .البته این انشاءالله گفتن نبایـد لفظی باشـد و بایـد آنرا بـاور داشـته باشـیم. البته گفتن لفظی انشـاءالله هم تاثیر داردو باعث تقویت باور می شود. کتاب هـایی نوشـته شـده اسـت کـه در مـورد آیـات قرآنی است که در مـورد حضـرت زهرا نـازل شـده است. آیه ۳۳ سـوره احزاب(آیه تطهیر)هم در مورد حضـرت زهرا نازل شده است. روایت داریم که شـش ماه (یا نُه ماه)پس از نازل شدن این آیه ،پیامبر به در منزل حضـرت زهرا می آمدند و می فرمودند : السلام علیك یا اهل البیت. تا مردم کسان دیگری را اهل البیت تلقی نکنند. در نزد فریقین از منابع اهل سـنت و شیعه در مورد آیه تطهیر روایت آورده شده است. خدا در آیه تطهیر می فرماید: خدا اراده (تکوینی یعنی اتفاق می افتـد)کرده است از شـما خانـدان پلیدی و زشتی را ببرد. و شـما را پاکیزه قرار داده است. این آیه می رساند که اهل بیت معصوم هسـتند. گاهی طهارت از نجاست است مثلا لباسـی آلوده است و با شسـتن پاك می شود، این طهارت احکامی است .طهارت دیگر طهـارت از شـرك است یعنی فردی مشـرك است بعـد مومن می شود و پاك می شود که این طهارت اعتقادی است. طهارت دیگر طهـارت قلبی است .در روایت داریم که اسـتغفار طهـارت است یعنی بـا اسـتغفرالله گفتن قلب شـما شسـته می شـود. طهـارت دیگر

پاکیزگی از گناه است. یعنی کسی که در زندگی اش گناه نیست البته به خلاقیت خودش و خداوند در آنها عصمت قرار داده است و فرد زمینه اش را هم دارد. طهارتی که در این آیه آمده است همان عصمت است. یعنی در اهل بیت هیچ گناهی راه ندارد. بعضی می گویند که این آیه در مورد زنان پیامبر است ولی این درست نیست. زنان پیامبر اهل بیوت هستند نه اهل البیت. در قرآن داریم که ای زنان پیامبر، در خانه بمانید، زینت های خودتان را آشکار نکنید، نماز را برپا کنید،زکات بدهید و خدا و پیامبر را اطاعت کنید و در آخر آیه خداوند در مورد اهل البیت می فرماید که آنها پاکیزه هستند. شان نزول این آیه در باره ی حضرت زهرا و خاندانش است . در سوره شوری ،آیه مودت هم خدا می فرماید: پیامبر بگو که من اجری برای رسالت خودم نمی خواهم مگر دوستی برای اهل بیت . حضرت زهرا با این عظمت وقتی احساس وظیفه کرد که باید از حق دفاع کند و نباید سکوت کند وارد جامعه شد، شب به در خانه ی مهاجر و انصار رفت و در مسجد خطبه خواند و از امام علی(ع) دفاع کرد. پس پیروان حضرت زهرا نباید در جامعه نسبت به مسائل بی تفاوت باشند. باید حق را بشناسید و از آن دفاع کنید، باطل را بشناسید و با آن بجنگید. جدا کردن از صحنه های اجتماعی جزو سیره ی حضرت زهرا نیست. الان زمان انتخابات است . بی تفاوتی نسبت به سرنوشت جامعه ناپسند است و همه ی مردم مسئول هستند. در قرآن داریم که انسان در مورد اعضای بدنش مسئولیت دارد. ما از حضرت فاطمه، هم درس فردی مثل ایثار و انفاق و هم درس اجتماعی مثل شرکت کردن در جامعه می گیریم. در سوره تحریم داریم که آسیه الگوی همه ی مومنان است. پیامبر فرمود: زهرا پاره ی تن من است و پیامبر الگوی همه ی مومنان است پس حضرت زهرا هم الگوی همه ی زنان و مردان است. بعضی از ائمه فرموده اند که زهرا الگوی ما ائمه است. سوال – چطور می توان به اهل بیت مودت و محبت داشت؟ پاسخ – یک نوعی از مودت این است که انسان می تواند اهل بیت را قلبا دوست داشته باشد. یک نوع، مودت رفتاری است مثل شرکت در مراسم حضرت زهرا و خرج کردن و روضه های خانگی .نامگذاری فرزندان بنام حضرت زهرا و القاب ایشان مثل هانیه ،ریحانه ،بتول و ... نوع دیگر مودت این است که ما به سیره ی حضرت زهرا عمل کنیم زیرا انسان وقتی کسی را دوست دارد سعی می کند که خودش را به رنگ او در بیاورد. بعضی ها لباس تیمی را که دوست دارند می پوشند و در سکوی همان تیم می نشینند. ما هم نباید در سکوی دشمنان حضرت فاطمه بنشینیم .این اظهار محبت به حضرت زهرا است. پیامبر به حضرت زهرا فرمود که تو افتخاراتی داری زیرا بهترین انبیاء، پدر تو و بهترین اوصیاء همسر تو و سید شباب اهل جنت فرزندان تو هستند و مهدی از فرزندان توست. انشاء الله خداوند همه ی ما را پیرو صدیقه اهل بیت قرار بدهد. و مارار از یاران مهدی قرار بدهد.

۹۲-۰۱-۱۷

ای روزهای خوب که در راهید، ای جاده های گم شده در مه ای ،ای روزهای سخت ادامه از پشت لحظه ها بدر آیید، ای روز آفتابی ،ای مثل چشم های خدا آبی، ای روز آمدن ، ای مثل روز آمدنت روشن ، این روزها که می گذرد هر روز در انتظار آمدنت هستیم اما با من بگو که آیا من نیز در روزگار آمدنت هستم ؟ سوال – در مورد خطاب های قرآنی (سوره احزاب آیه نهم) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بخشی از آیات سوره احزاب مربوط به جنگ احزاب یا خندق است .در این جنگ خندق کنده شد و همه ی حزب ها و گروه ها علیه اسلام بسیج شدند. این جنگ نقطه ی عطف تاریخ اسلام بود. اگر در این جنگ، اسلام شکست می خورد کار اسلام تمام بود و اگر اسلام پیروز می شد کار کفار تمام بود. یعنی تمام کفر در مقابل تمام اسلام ایستاده بود. این آیات در مورد جنگ احزاب است که خداوند به مسلمانان یادآوری می کند که عده ای از شما می ترسیدید و عده ای سوءظن داشتید که پیروز می شوید ولی بالاخره پیروز شدید . در این آیه خداوند می فرماید: ای مومنان،همیشه نعمت های خدا را بر خودتان یادآوری کنید. یادآوری نعمت های خدا چه تاثیری دارد؟ خداوند خودش خالق این نعمت ها است پس چه نیازی به یادآوری آن دارد؟ یادآوری نعمت ها آثاری زیادی دارد: محبوبیت خالق، وقتی شما نعمت های خدا را یادآوری می کنید حب

خدا در دل شما قوی می شود و به دنبال آن حب شیطان از دل شما خارج می شود. ذات انسان به منعم علاقه دارد. یادآوری نعمت محبت ایجاد می کند. خدا به حضرت موسی فرمود: خودت من را دوست داشته باش و من را پیش مردم محبوب کن. حضرت موسی فرمود: چطور این کار را بکنم ؟ خدا فرمود: نعمت های مرا برای آنها یادآوری کن. اثر دیگر یاد آوری، کاهش شکایت و گِله است. یادآوری، شِ‍کوه را در زندگی انسان کم می کند. بعبارت دیگر باعث بوجود آمدن صفت رضا در زندگی انسان می شود. پیامبر در جنگ حنین که بعد از جنگ فتح مکه بود، تمام غنائم را بین مردم مکه تقسیم کردند. و به مردم مدینه چیزی ندادند. البته در جنگ های قبلی تمام غنائم بین مردم مدینه تقسیم می شد. در جنگ احزاب تازه مسلمانان مکه در کنار پیامبر جنگیدند، مثل ابوسفیان. پیامبر به آنها غنیمت داد تا دل آنها به اسلام گرم بشود. منافقین شروع به وسوسه بین مسلمانان کردند و گفتند که پیامبر بین شما فرق گذاشته است. پیامبر تمام مردم را جمع کرد و سخنرانی کرد و فرمود: آیا شما گمراه نبودید و من شما را هدایت کردم؟ آیا شما جنگ نداشتید و من بین شما الفت ایجاد کردم؟ آیا شما فقیر نبودید و بوسیله ی خدا شما را غنی کردم؟ یعنی نعمت ها و داشته ها را یادآوری کرد. و بعد سوال کردند که شما من را می خواهید یا غنائم را؟ مردم همه اشک ریختند و گفتند که ما شما را می خواهیم و گِله ها تمام شد. دوستی می گفت که اگر ما بخواهیم دستگاهی درست کنیم که کار کلیه را انجام بدهد باید کارخانه ی عظیمی درست کنیم ولی خدا تمام اینها را در یک کلیه ی کوچک ما قرار داده است. پس کلیه یک نعمت بزرگ است. اگر ما بخواهیم روی بدن مان قیمت بگذاریم به میلیارد می رسیم .ما نعمت آزادی، بدن ،سلامتی ، ایمان و .... هم داریم که باید قدر آنها را بدانیم. اثر دیگر یادآوری این است که در انسان حس تقدیر بوجود می آورد. انسان بعد از یادآوری نعمت، شکر آنرا بجا می آورد. افرادی که به بیمارستان می روند خیلی خدا را شکر می کنند وقتی که بیماران را می بینند. اثر دیگر یادآوری، قناعت است. وقتی انسان داشته ها را یادآوری می کند قانع می شود. یادآوری ،حس طمع را در انسان کمرنگ می کند. فردی نزد امام صادق(ع) رفت و گفت که من فقر هستم. امام فرمود که آیا حاضری همه ی دنیا را به تو بدهند و محبت ما را از تو بگیرند ؟ فرد گفت: خیر. امام فرمود :تو غنی هستی . امام صادق (ع) سوال کرد که حال فلانی چطور است؟ فرد فکر کرد که امام وضع مالی او را می پرسد، بنابراین گفت :او فقیر است . امام فرمود: من وضع دین او را پرسیدم و فرد پاسخ داد که فلان وضع دینش خوب است. امام فرمود :به خدا این فرد غنی است. ما الان در تحریم هستیم و مشکلات زیادی داریم البته باید سوء مدیریت در کشور اصلاح بشود. ما در کنار این سختی ها، نعمت های آزادی ،استقلال، خلاقیت ها و روی پای خود ایستادن را داریم. اثر دیگر یاد آوری عبادت است. وقتی ما به یاد می آوریم که خدا به ما نعمت داده است، خدا را عبادت می کنیم و نماز می خوانیم البته این خواندن نماز هم برای خودمان است تا در مقابل شیطان محکم باشیم و از فحشاء دوری کنیم. این یک قدرت دفاعی است. روایت داریم : خدا طبیب است و شما بیمار هستید. طبیب می خواهد که بیماری فرد را از پای نیندازد . خدا هم می خواهد که غضب و خشم ما را از پای نیندازد بنابراین می فرماید که نماز بخوانید ، روزه بگیرید و ... ما چند نوع یادآوری داریم. مثلا ما به کربلا می رویم و فردی به ما می گوید که ما را هم یاد کنید. ما در کربلا با دو رکعت نماز این فرد را یاد می کنیم. یعنی نائب الزیاره این فرد می شویم. پس یاد کردن این فرد یعنی نماز خواندن و دعا کردن برای فرد است. شکر نعمت به چهار شکل است: ذهنی یا فکری، گفتاری ،نوشتاری و رفتاری. یاد آوری ذهنی نعمت یعنی اینکه ما در ذهن خودمان خدا را صاحب نعمت بدانیم نه خودمان را .قارون می گفت که این ثروت ها مال خودم است و آنرا با علم خودم بدست آورده ام. یک عابد بنی اسرائیلی می گفت که خدایا با من با عدل خودت رفتار کن نه فضل خودت. روزی در خواب دید که در صحرای محشر است و می خواهند که عبادات او را حساب کنند. این عابد بنی اسرائیلی از درخت اناری میوه می خورد. یک میوه انار را در کفه ی ترازو گذاشتند و اعمال او را هم در کفه ی دیگر گذاشتند ولی کفه ی میوه ی انار خیلی سنگین بود و به پایین رفت .اگر خدا بخواهد با عدل خودش با ما رفتار کند ما نمی توانیم شکر یک نعمت انار را هم بجا بیاوریم. در دعاهای مشترک در اول مفاتیح داریم :خدایا اگر تو مرا عفو کنی چیزی از

تو کم نمی شود ولی اگر مرا عذاب کنی برای من سخت است .خدایا عفو تو بالاتر از گناه من است. شکر دیگر شکر گفتاری است یعنی گفتن الحمدلله رب العالمین. خدا در سوره والضحی به پیامبر گفت که شکر کن. روزی پیامبر سوار مرکب بودند ، پنج بار پیاده شدند و سجده ی شکر کردند. علت این کار از پیامبر سوال شد. پیامبر فرمود که جبرئیل پنج خبر خوب برای من آورد و من پنج بار پیاده شدم و سجده ی شکر بجا آوردم. شکر دیگر شکر نوشتاری است .انسان باید در نوشته هایش هم شکر کند. انسان می تواند در وصیت نامه اش نعمت ها را یادآوری کند. پیامک زدن و نامه نوشتن به دیگران هم یک نوع شکر است. معاویه به امیرالمومنین نامه ای نوشت و امام نامه ۲۸ نهج البلاغه را در پاسخ معاویه نوشتند: ای معاویه ،من اینها را برای تو نمی گویم. اگر من اینها را می گویم از باب یاد آوری نعمت است. یکی از نعمت هایی که خدا به ما داد نعمت پیامبر ،حمزه سید الشهدا، حسن، حسین و حضرت زهرا است . در شکر رفتاری ما نباید نعمت را به نقمت تبدیل کنیم. در قرآن داریم که بعضی ها نعمت های خدا را تبدیل به نقمت می کنند. مثلا انسان میل جنسی دارد و باید آنرا در راه صحیح خودش که ازدواج است ارضاء کند ولی قوم لوط این کار را نکردند و همجنس گرا شدند و نعمت را به نقمت تبدیل کردند. خدا به قوم سبأ نعمت آبادانی داده بود و گندم و جو هم زیاد داشتند .آنها با نان دست هایشان را پاک می کردند و بعد قحطی شد. آنها نعمت خدا را به نقمت تبدیل کردند. مثلا خدا به شما فکرداده است. بعضی ها برای یک دزدی فکرها و نقشه های ی زیادی می ریزند در حالیکه اگر آنرا برای کاسبی استفاده می کردند سود زیادی می بردند. الان اینترنت نعمت است و راحت می توان به همه ی مطالب دست یافت. افرادی این نعمت را به نقمت تبدیل کرده اند. ماهواره یک نعمت است ولی الان این نعمت در قالب نقمت قرار گرفته است. زیرا مطالب بد آن خیلی بیشتر از مطالب آموزنده ی آن است و بخاطر همین بزرگان آنرا تحریم کرده اند. موبایل یک نعمت است .در قدیم ساعت ها هم از هم بی خبر بودیم ولی الان می توانیم به یکدیگر پیامک بزنیم و از حال هم باخبر بشویم ولی نباید این نعمت پیامک به نقمت تبدیل بشود و این پیامک باعث رابطه ی نامحرم و گناه بشود. حق خداست که ما از نعمت ها در راه صحیح استفاده کنیم. خدا به ما عقل ،شعور و زبان داده است و راه استفاده ی آنرا هم بیان کرده است. مثلا فرموده که از حرف لغو بپرهیزید ،حرف بیهوده را گوش نکنید و چشم هایتان را در مقابل نامحرم پایین بیندازید. خدا به ما پا داده است و فرموده است که متکبرانه روی زمین راه نروید. سوال- صفحه ۲۸۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خداوند در این صفحه یادآوری نعمت کرده است و می فرماید :ما به انسان کرامت عقل، فطرت ،هدایت و ... دادیم و کاری کردیم که انسان بتواند در دریا و خشکی حرکت کند و چیزهای پاکیزه در اختیار انسان قرار دادیم سوال – در مورد ادامه ی آیه ۹ سوره ی احزاب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- در این آیه سه نکته آمده است که یکی از آنها یادآوری نعمت است. در این آیه خدا به مسلمانان می فرماید: نعمت های خدا را یادآوری کند و نکته ی دیگر این است که خدا نعمتی را در اینجا یادآوری می کندو می فرماید: خدا برای شما در این جنگ لشکری فرستاد که شما نمی دیدید (فرشته و ملائکه). پس این آیه می گوید که کارهای دنیا یکی بصورت طبیعی و امدادی پیش می رود و یکی بصورت غیر طبیعی و امداد غیبی پیش می رود. رزق دو جور است : رزقی که شما کار می کنید و حقوقی به شما می دهند و رزقی که شما روی آن حساب باز نکرده اید و بدست می آورید. خدا در جنگ احزاب می فرماید که در جنگ ما لشکریان نامرئی فرستادیم تا به مسلمانان کمک کنند. این امدادهای غیبی مخصوص جنگ نیست. هر وقت شما در زندگی بخاطر خدا گذشت کردید این امداد غیبی شامل حال شما هم می شود. مثلا شما پدر و مادر پیر خودتان را نگهداری می کنید و بخاطر آنها از کارهای خودتان می گذرید و درآمد کمتری کسب می کنید ولی در مقابل خدا الطافی را در زندگی شما قرار می دهد که بعدا این الطاف خدا، خودش را در زندگی شما نشان می دهد. و چند برابر درآمدی که کسب نکرده اید، در زندگی نصیبت تان می شود و اولادهای خوبی بدست می آورید .خیلی از مواقع فرد رشوه کلان را نمی گیرد و به همان حق ماموریت خودش قانع است و بعد برکاتی در زندگی اش ایجاد می شود که چندین برابر مبلغ رشوه بدستش می رسد. در استان فارس آقایی می گفت که وقتی من اولین

درآمدم را بدست آوردم نزد یکی از مراجع تقلید رفتم و گفتم که من جز این درآمد پول دیگری ندارم و ایشان فرمود که باید خمس این درآمد را بدهی و من کمی مردد شدم و ایشان فرمود که نگران نباش، خداوند چندین برابر جبران می کند .امام جواد(ع) می فرماید :شما خمس بدهید ما قول می دهیم که جبران بشود. ایشان می گفت :من خمس را دادم و برکات زیادی را در زندگی ام دیدم. ما نباید فقط الان را در نظر بگیریم. ما باید لقمه ی حلال به خانه بیاوریم و نتیجه ی آنرا در نسل مان ببینیم. ما باید روی امددهای غیبی حساب کنیم. البته ما نباید کارها را به این انگیزه ی انجام بدهیم. خدا می فرماید که قرض بدهید من جبران می کنم. در این آیه داریم که سربازهای خدا که شما نمی بینید. درحادثه ی طبس، شن ها سربازان خدا بودند. ما در انقلاب از این داستان های زیاد داشته ایم . خدا در آخر آیه می فرماید: ای مردم، بدانید که خدا به کارهای شما آگاه است. اگر نگاه ما اینطور باشد خیلی از مشکلات زندگی ما حل می شود. پس در زندگی مان به یادآوری نعمت ها و به امدادهای غیبی(حضرت موسی وقتی عصایش را به دریا زد دریا شکافته شد و از آن عبور کرد. البته اگر ما هم یقین داشتیم که این اتفاق می افتد مثل حضرت موسی آرامش داشتیم) توجه داشته باشیم. سوال – توصیه های شما در ایام فاطمیه چیست؟ پاسخ – پیام نوروزی رهبری انقلاب در مورد ایام فاطمیه بود. امسال ایام نوروز با ایام فاطمیه برخورد کرده بود که مردم از این ایام خوب تجلیل کردند .زندگی حضرت زهرا الگویی است که پیامبر آنرا الگو معرفی کرده است و مصداق آیه مباهله و تطهیر است ، حضرت شخصیتی است که رسول خدا او را پاره ی تنش خوانده است و ملاک رضا و غضب خدا معرفی کرده است. از زندگی این بانوی بزرگوار درس بگیریم. کتاب فرهنگ فاطمیه کتاب پر مطلبی است. ما می توانیم در تمام مراحل زندگی مان از زندگی حضرت فاطمه درس بگیریم با اینکه عمر زندگی ایشان کوتاه بوده است ولی درس های زیادی در تاریخ از ایشان بجا مانده است. خانمی که کم صبر است می تواند صبر حضرت فاطمه را ببیند و فردی که کاهل نماز است می تواند نماز حضرت زهرا را ببیند که تا صبح نماز می خواند و پایش ورم می کرد. فردی که خودگرا است به حضرت فاطمه نگاه کند که می گفت اول همسایه سپس خانه . فردی که به فرزندش بی مهر است و با همسر نامهربان است به زندگی حضرت فاطمه نگاه کند که چطور با فرزندان و همسرش رفتار می کرد. انشاءالله خداوند حشر و نشر ما را با اهل بیت قرار بدهد.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۰۷

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین تو چراغ آفتابی، گل آفتاب گردان نکند به ما نتابی، گل آفتاب گردان نه گلی فقط که نوری، نه که نور بوی باران، تو صدای پای آبی، گل آفتاب‌گردان نه گلی، نه آفتابی، من و این هوای ابری نکند به ما نتابی گل آفتاب گردان تو بتاب و گل بیافشان، سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی، گل آفتاب گردان آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز. خوشحالیم که در این روزهای بهاری همراه شما هستیم. انشاءالله بهار پرباری همه‌ی ما داشته باشیم و انشاءالله زندگی و کار ما فاطمی باشد. افتخار این را داریم که در محضر مهمان عزیز و ارجمندی باشیم که مدت‌ها است مشتاق دیدارشان بودیم و مدت‌ها برنامه‌ی سمت خدا روزهایی که استاد عزیز ما در سمت خدا بودند و مهمان ما بودند، همه‌ی مخاطبان از مباحث ایشان استفاده می‌کردند. جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر رفیعی. خیلی خیلی خوش آمدید. سلام علیکم و رحمهٔ الله. حاج آقای رفیعی: علیکم السلام و رحمهٔ الله، خدمت شما و بینندگان عزیز، عرض سلام دارم و آرزوی توفیق برای همه دارم. انشاءالله که روزهای خوب و سال پربرکتی را داشته باشید. آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی خوشحال هستیم که دوباره شاهد حضور شما در برنامه‌ی سمت خدا هستیم. مهمان روزهای

بهاری سـمت خدا و روزهای پنج‌شـنبه در ایام نوروز ما خدمت حجت‌الاسـلام والمسـلمین دکتر رفیعی خواهیم بود. خیلی خوشـحال هستیم که دوباره شـما را می‌بینیم. انشاءالله سال جدیـد برای شـما و خانواده‌ی محترم سال پر خیر و برکتی باشد. با آقای دکتر رفیعی که صـحبت می‌کردیم، ایشان گفتند: می‌خواهم در مورد عبادت صـحبت کنم. قطعاً بارها و بارها از عبادت شـنیدیم. اما اینکه از چه منظری جنـاب دکتر رفیعی به این مسـأله خواهنـد پرداخت، موضوعی است که مـا مشـتاق هستیم بشـنویم. حاج آقای رفیعی: بسم الله الرحمن الرحیم. وقتی موضوع عبـادت و بنـدگی و تقوا و ایمـان و اینطور واژه‌هـای ارزشـی پیش می‌آیـد، فوراً ذهن ما به این سـمت می‌رود که خوب یـک فضای خاصـی برای انجام اینها هست. یعنی کسـی که می‌خواهـد عبادت کنـد بایـد مسـجد برود. اگر کسـی می‌خواهـد تقوا داشـته باشـد، بایـد حتماً در یک فضای خاصـی باشـد. اگر کسـی می‌خواهـد ایمانش را حفظ کند باید در یک ایام خاصـی باشـد، و غالباً شـما هم دیدید اینطور بحث‌ها را شب‌های احیاء و در ماه رمضان، ایام اعتکاف، بحث توبه و عبادت و بندگی را مطرح می‌کنیم. این نگـاه، نگـاه نادرستی است. برای اینکه عبودیت و بنـدگی یک حقیقتی است که زمان‌بر و مکان‌بر نیست. بله، ممکن است در یک زمان و مکان‌هایی به دلایلی نمره‌ی عبودیت بالا باشـد. مثلاً شب قـدر «لَیْلَـةُ الْقَـدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَـهْرٍ» (قدر/۳) شود. مثلاًـ در حرم امـام حسـین(ع) ثواب نماز اینقـدر بیشتر باشـد. در مسـجد الحرام ثوابش بیشتر باشـد. اما بحث من روی نمادهای عبودیت نیست. اصـل بنـده بودن، مطیع بودن، پیرو خـدا بودن، زمان‌بر و مکان‌بر نیست. نبایـد منحصـر کرد. و آنقـدر اسـلام دایره‌ی عبـادت را بالا دیـده است که گاهی ممکن است انسان اصـلاً هیـچ کاری نکنـد و در حال عبادت باشـد. من می‌خواهم این را امروز یـک مقـداری عرض کنم. عنوانش را هم می‌خواسـتم عبـادت آسان بگـذارم. واقعاً خیلی عبادت‌ها ممکن است بسیار ساده و آسان باشـد، بعضـی ثواب جمع کردن‌هـا بسـیار ساده و آسان باشـد و ما هم راحت از کنارش عبور می‌کنیم و غفلت می‌کنیم. قبل از آنکه آن عبـادت آسان را بگوییم، دو نکته عرض می‌کنم. ۱- اصـلاً چرا عبادت کنیم؟ قرآن کریم دلیلش را در آیات متعـددی بیان کرده اسـت. از جمله این آیه که می‌فرمایـد: «یـا أَیُّهَـا النَّاسُ اعْبُـدُوا رَبَّکُمُ» (بقره/۲۱) مردم خـدا را بپرستیـد، «الَّذی خَلَقَکُمْ» چـون شـما را آفریـده است. مثـل اینکه به دانش‌آمـوزی می‌گوییم: این آقـا را احـترام کن، چون معلم توست. این آقـا را احـترام کن چون پـدرت است. می‌گویـد: خـدا را بپرستیـد چون شـما را آفریده است. بالاخره از عدم به وجود آورده است. نعمت داده است. ندای فطرت به شما این را می‌گوید. نیاز شـما این را می‌گوید. «أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ» (فاطر/۱۵) در واقع عبادت یک اهرم است. اهرمی است که در همین دنیا انسان از آن برای رشد و تعالی کمک می‌گیرد. اینطور نیست که شما فکر کنید عبادت یک صندوقچه‌ای در قیامت است، اینهـا را مـا در آن صـندوقچه جمع می‌کنیم، روز محشـر به درد ما می‌خورد. نه! قرآن کریم می‌فرمایـد: «وَ اسْـتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ» (بقره/۴۵) در همین دنیا از نماز کمک بگیریـد. از روزه کمک بگیرید. این نکته‌ی اول است. نکته‌ی دوم که خدمت بینندگان عزیز عرض کنـم ایـن است که یکـوقت یـک کسـی خـدمت امـام صـادق(ع) آمـد. گفت: حقیقت عبـودیت چیست؟ جوهره‌اش و مـواد اصـلی‌اش، چه کسـی عبد واقعی خداست؟ امام صادق فرمود: اگر کسـی سه چیز را معتقد باشد، او بنده‌ی واقعی است. این سه مورد که عرض می‌کنم تمـام عبودیت‌هـا در این سه مورد گنجانـده شـده است وجوهره‌ی همه‌ی عبودت و بنـدگ همین است. به عبارت علمی‌تر این همـان دیـدگاه نظری می‌شود. پشـتوانه‌ی بحث است. نمـاز و روزه و اینها نمودهای عبادت است. این باوری که من الآن عرض می‌کنم، این باور در واقع اصل عبودیت و اصل بنـدگی است. خوب این سه مورد چیست؟ اولین مورد را فرمودند: «أَنْ لَا یَرَی الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِیمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مِلْکا» (بحارالانوار/ج۱/ص۲۲۴) اولین مورد این است که انسان خودش را مالک چیزی نداند. این خودش عبودیت است. لـذا در قرآن هم هیچ‌جا نداریم که از مال خودتان انفاق کنید. داریم از مال خدا انفاق کنید. «وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ» (بقره/۳) این اولین نمود است که انسـان «مالِکِ یَوْمِ الـدِّینِ» بگویـد. اگر این اعتقاد پیـدا شـد، آدم راحت انفاق می‌کنـد. اگر مال از دسـتش رفت، غصه نمی‌خورد. اگر مـال به او روی آورد، بالاـ وپایین نمی‌پرد. صـندوق‌دارهای بانک را دیده‌ایـد، همینطور هسـتند. خودشان را مالک نمی‌داننـد. دوم اینکه امام صادق فرمودنـد: «اللَّهُ بِهِ وَ لَا یُـدَبِّرُ الْعَبْـدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِیرا» انسان خودش را مدبّر و برنامه‌ریز

نهایی نبینـد. انسان برنامه‌ریزی کنـد. خوب هم هست. اما نگوید: من این کار را می‌کنم. بگوید: انشاءالله اگر خدا بخواهد. حضـرت سلیمان خیلی وضع مالی خوبی داشت. چنـد همسـر داشت، خانه و امکانات داشت. پادشاه بود. پیغمبر بود. باد در اختیارش بود. جن در اختیـارش بـود. مشـکل نـداشت، آزاد بـود و گرفتـاری نـداشت. همه‌ی دنیـا به او روی آورده بـود. آنوقت ایشـان بـا این رویکرد یکوقتی به او گفتنـد: تو که بچه نداری! فرزند نداری. فرمود: کاری ندارد. بنده‌ی خدا گفت: دزد حاضـر و بز حاضـر! کاری ندارد. من امکانات و ثروت دارم، همسـر هم که دارم. چندین فرزند شـجاع و جنگجو تحویل خواهم داد تا دیگر کسـی این حرف را پشت سر من نزند. سلیمان تا آخر عمر بچه‌دار نشد! خدا یک بچه به او داد، آن هم جسد بود. فلج بود. روی تخت افتاده بود. داریم این را می‌گوییم. نمی‌خواهم بگویم: اعوذ بالله سـلیمان مرتکب گناه شـد. نه گاهی انبیای ما ترک اولی می‌کنند ولی گناه نمی‌کنند. عرض من اینجـاست که تـا گفت: چنین خواهم کرد، نشـد! لـذا بیننـدگان عزیز بداننـد دومین نشانه‌ی عبودیت این است که انسان بگویـد: آنچه خـدا بخواهـد. یک آقایی چنـد روز قبل پیش من آمد، گفت: حاج آقا، بچه‌ی اول من دختر بوده است. خانم من دومی را هم باردار است. ما مرتب دعا می‌کنیم که خـدایا پسر شود. این خلاف رضای الهی نباشد. گفتم: نه! بگویید: خدایا پسـر دوست داریم، ولی آنچه تو می‌پسندی. این مهم است. خواست خـدا مقـدم باشـد. دومین عبودیت این است که خواست خدا را مقدم بدانیم. سوم که شاه بیتش است. «وَ جُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِیمَا أَمَرَهُ تَعَالَی بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ» در زندگی همه اشـتغال داریم. جنابعالی و من از صبح تا شب که می‌آییم هرکسـی به یـک نحـوی مشـغول است. کارهـایی هم انجـام می‌دهیم، فرمود: عبودیت این است که آن کارهـایی که انجـام می‌دهیم، نهی خـدا روی آن نباشـد. امر خـدا روی آن باشـد یا لااقل به تعبیر بنـده مباح باشد. این حرف‌هایی که امروز می‌زنم، نهی خـدا رویش نباشـد. اگر غیبت باشـد، نهی خـدا روی آن است. اگر دروغ باشـد نهی می‌شود. تجسـس اگر باشد، سوءظن اگر باشد، فحش اگر باشـد، این حقیقت عبودیت می‌شود. انسان خودش را مالک ندانـد. خودش را برنامه‌ریز نهایی ندانـد و بگوید: آنچه خدا می‌خواهـد. و سـوم اینکـه کارهـایی که انجـام می‌دهـد مـورد نهی الهی نباشـد. این دو نکته‌ای بـود که در رابطه بـا عبـادت بـود. اما می‌خواهم عبادت را یک دسـته‌بندی کنم. ما ۱- عبادت جسـمی دارم. یعنی برای گوش است، چشم است، دست است، پا است. ۲- عبـادت قلبی دارم. یعنی کارهایی در قلب ما باشـد این عبادت است. ۳- عبادت فکری داریم. ۴-عبادت اقتصادی داریم. ۵- عبادت اجتماعی داریم. ۶- عبـادت سـلبی داریم. یعنی هیـچ کاری انجام نمی‌دهی و عبادت می‌کنی. ۱- عبادت جسـمی؛ این جسم، غیر از نماز را می‌گویم. اینکه جای خود است. مثال می‌زنم، اگر به قرآن نگاه کردی عبادت است. کار سختی نیست. آقا در مسجد نشستم دارنـد قرآن می‌خواننـد، من اصـلاً سواد نـدارم. یا حال خوانـدن را ندارم. همینطور به قرآن نگاه می‌کنم. نگاه به قرآن عبادت است. ایـام نوروز و عیـد است، به پـدر و مـادرت سـر می‌زنی. همینطور به پـدرت نگـاه می‌کنی، این عبادت است. این خرج نـدارد، آسان است. نگـاه به عـالم می‌کنی، این عبادت است. «وَ النَّظَرُ إِلَی الْأَخِ» (بحارالانوار/ج۳۸/ص۱۹۶) نگـاه کردن به برادر دینی، افراد مؤمن در جامعه به خاطر خدا، این عبادت است. پس عبادت جسم را مثال زدیم. عبادت چشم است. بنده منبر رفتم. جنابعالی دارید حدیث می‌خوانید، یک نفر دارد نصیحت می‌کند. یک شعر پر محتوا را می‌خواند. ما گوش می‌دهیم. استماع موعظه عبادت است. هزینه هم نـدارد. شـما در ماشـین می‌رویـد، ترافیک‌هـای تهران هم طولانـی است. رادیو قرآن را بـاز کردی، قرآن گوش می‌دهی. این عبادت است. عبادت گوش است. اگر او می‌خواند و شـما هم بگویی، این عبادت زبان می‌شود. «لا اله الا الله»، «سبحان الله»! روایتی در بحار داریم که یهودی‌ها و منافقین در ذهن مسـلمان‌ها شبهه ایجاد می‌کردند، مسلمان‌ها به هم می‌ریختند.الآن هم بعضی گرفتار این مسأله هسـتند. پای اینترنت می‌نشـیند. یا شـبکه‌ی ماهواره را می‌زنـد. با یک شـبهه‌ای ذهنش بر هم می‌ریزد. خـدمت رسول خـدا آمدنـد و گفتند: یا رسول الله! ما با شبهاتمان چه کنیم؟ می‌دانیم حرف ما درست نیست، ولی ذهنمان را مشغول کرده است. شبهه اینطور است که اگر شـما عسل می‌خوری، کسی بگوید: عسل تلخ است، احساس تلخی می‌کنی. حضرت فرمود: یک چیزی به شما یاد بدهم که شبهات اذیت‌تان نکند. گفتند: بله یا رسول الله! فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِهِ»(بحارالانوار/ج۴۵/ص۲۰۶) صلوات بر محمد و

آل محمـد. شـما پشت فرمان می‌توانیـد عبادت کنید، چون موعظه گوش می‌دهی، عبادت است. به پدر و مادر نگاه می‌کنی، عبادت است. صلوات می‌فرستی، عبادت است. شب زیر آسمان می‌ایستی و به ستاره‌ها نگاه می‌کنی و می‌گویی: خدایا چه خلقتی داری؟ به زبـان فارسـی می‌گویی. اگر عربی بلـد بودی، می‌گویی: «إِنَّ فی خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهار» (بقره/۱۶۴) اینها همه مصادیق عبادت می‌شود. یک مورد دیگر هم در عبادت جسـمی بگویم که بینندگان ببینند گاهی کار چقدر آسان است. رسول خـدا فرمود: «علی اخبرکم بایسر العبـاده» بگویم: آسـان‌ترین عبـادت چیست؟ «و اهونهـا علی البـدن» خیلی برای بـدن راحت است. فرمود: «السَّمْتِ وَ حَسَنَ الْخُلُق» سـکوت و خوش اخلاـقی! سـکوت عبـادت است. خوش اخلاـقی عبـادت است.این روایت در محجهٔ البیضـاء است. پس یکی از اقسام عبادت، عبادت جسـمی شـد. دست یک نفر را می‌گیری و به آن طرف خیابان می‌بری. امام سـجاد در کوچه‌هـای مـدینه می‌رفت، سوار اسب بود. عـده‌ای هم پشت سـر او بودنـد، یـک کلوخی وسـط کوچه بود. پیاده شـد، کلوخ را برداشت و یـک طرف انـداخت. آقـا فرمود: این عبـادت است. یـک پوست موزی جلوی راه بچه‌ها در کوچه است، برمی‌داری. پس عبـادت جسـمی چشم دارد. گوش دارد، زبـان دارد و همینطور که مثـال زدم. قسم دوم عبـادت، عبـادت قلب است. قلب هم عبادت دارد. در روایت داریم، محبت اهلبیت در هر قلبی باشد، عبادت است. من امام حسـین را دوست دارم. من اصـلاً نتوانسـته‌ام مشـهد و کربلا بروم، اما امام حسـین و امام رضا را دوست دارم. این خودش یکی از عبادت‌های بسـیار مهم است. من از دشـمنان اهلبیت بـدم می‌آید. من می‌شنوم مثلاً در فلان منطقه‌ی دنیا دارند مسلمان‌ها را قتل عام می‌کنند، ناراحت می‌شوم. من می‌شنوم که یک جایی که مسلمان را سر بریدند. به خانه‌اش حمله کردند. ناراحت می‌شوم یعنی احساس انزجار می‌کنم از کسی که آن کار را کرده است. این هم تولی و تبری است. پس عبادت قلبی هم داریم. عبادت فکری؛ ما در فکر هم عبادت داریم؟ بله! حسن ظن به مردم عبادت است. تـا کسـی خانه خریـد، نگویی: از کجا آورد؟ تا کسـی تصادف کرد، حتماً یک گناهی کرده بود، تصادف کرد. تا ورشـکست شـد، حتماً مال مردم را بالا کشیده است. نه! حسن ظن به مردم، عبادت می‌شود. نقطه‌ی مقابلش «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْم» (حجرات/۱۲) تفکر؛ جنابعـالی یـک گوشه‌ای نشـستی، عصـر جمعه است، هیـچ کاری هم نمی‌کنی. ما الآن چهل سالمان است.چنـد گناه کردیم؟ چقـدر عبادت کردیم؟ چقدر توشه اندوختیم؟ پشت سـر چه کسانی صـحبت کردیم؟ من در حالات یکی از فرماندهان شـهید که ما مدیون همه‌ی این شـهدا هستیم، خواندم ایشان یک برگه‌ای درست کرده بود، به زیردسـتانش داد. ایشان فرمانده بود. بالای این برگه نوشته بود: «حاسـبوا قبل ان تحاسبوا» یعنی خودتان را محاسبه کنید، قبل از آنکه دیگران شما را محاسبه کنند. سی چهل مورد گزینه نوشته بود. مثلاً غیبت، دروغ، قضا شدن نماز صبح، نگاه به نامحرم، می‌گفت: اینها خصوصی است، به کسی نشان ندهید. افشای گناه حرام است. پیش خودتان نگه داریـد، تا یک دروغ گفتیـد، یک علامت بزنیـد. تا یک روز صـبح نمازتان قضا شـد، علامت بزنیـد. عصـر جمعه که می‌شود، این برگه را باز کنید و بشمارید. دو تا دروغ، سه تا غیبت، دو تا نگاه به نامحرم، قضا شدن نماز صبح، در مجموع ۱۵ گنـاه می‌شـود. در یـک هفته من ۱۵ گناه کردم. آنوقت خودتان را محاسـبه کنیـد. اسـتغفار کنیـد، هفته‌ی دیگر بگوییـد: خـدایا انشاءالله کنار می‌گذاریم. ممکن است هفته‌ی دیگر که باز می‌کنیم، ممکن است ۱۸ تا شده باشد، ممکن است ۱۲ تا شده باشد. اگر ۱۲ تـا شـده باشـد، آدم خوبی هستی. پس تفکر و انـدیشه هم عبادت است. مورد چهارم، عبادت اجتماعی است. عبادت اجتماعی را کلی و برای همیشه‌ی سـال عرض می‌کنم. روایتش را هم اینجـا نوشـتم. امـام بـاقر(ع) فرمـود: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَـالِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَـلَّ» مهم‌ترین اعمـال نزد خـدا که عبادت است، «إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (کافی/ج۲/ص۱۸۹) شما مسلمانی را شاد کنید. خوشحال کنیـد. «وَ مَـا عُبِـدَ اللَّهُ بِشَـیْءٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِ» (وسایل‌الشـیعه/ج۱۶/ص۳۴۹) خـدا به چیزی بهتر از شـاد کردن مؤمنین عبادت نشده است. البته ادخال السرور با لغو و لهو و دست انداختن و تمسخر فرق می‌کند. ادخال السرور این است که شما به کسی که جهیزیه می‌خواهد، مشکل مالی دارد، اقتصادی دارد، کمک کنی. یا نه شما می روی به خانه‌ی پسرعمویت که تازه ازدواج کرده است، یـک سری می‌زنی و یک کادویی می‌بری. چقـدر خوشـحال می‌شونـد! این ادخال السـرور است. صـله‌ی رحم،

ادخال السرور است. احوال هم را پرسیدند، در جشن‌ها همدیگر را دعوت کردند. پس این عبادت، عبادت اجتماعی است. یک بخشی از عبادت اجتماعی امر به معروف است، نهی از منکر است. یک بخشی مشورت کردن است. مشورت دادن به دیگران است. این هم عبادت اجتماعی است. مورد پنجم عبادت مالی است. همان زکات و صدقه و کمک به مردم و رفع نیاز از مردم است که در روایات ما روی این تأکید شده است. اما مورد ششم که عبادت سلبی است. گاهی هیچ کاری نمی‌کنیم و این عبادت می‌شود. نمونه‌هایی فراوانی هم در منابع روایی ما دارد، من یک موردش را با یک داستان خدمت شما عرض می‌کنم. شخصی خدمت امام باقر(ع) آمد. گفت: یابن رسول الله من یک آدم کم عملی هستم. زیاد نماز بخوان و زیاد روزه بگیر، نیستم. واجبات را انجام می‌دهم. ولی دو ویژگی دارم. یکی عفت شکم است، یکی عفت قوای جنسی است. یعنی حرام نمی‌خورم، از راه حرام هم غرایزم را ارضاء نمی‌کنم. آیا این کار من عبادت است؟ آقا فرمود: این بالاترین عبادت است. «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْ‌ءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» (کافی/ج۲/ص۷۹) قرآن به جوانان می‌فرماید: اولاً ازدواج کنید. خدا به جوان‌ها نمی‌گوید ازدواج کنید. به مردم می‌گوید: جوان‌ها را زن بدهید. دخترها را شوهر بدهید. این وظیفه‌ی اجتماعی است. «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُم وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ» ایامی جمع اَیّم است. اَیّم آدم بدون زن است. بدون شوهر است. «وَ أَنْكِحُوا» مردم، شما بی‌زن‌ها و بی‌شوهرها را همسر بدهید. بعد می‌فرماید: اگر به هر دلیلی زن پیدا نکردید، مجوز گناه است، مجوز حرام است، خیلی‌ها این را می‌پرسند. آقا من سی سال سن دارم، ازدواج نکردم. آیا این مجوز می‌شود که همسر پیدا نمی‌شود، کسی خواستگاری من نمی‌آید، یک آقا پسر زن پیدا نمی‌کند، مرتکب حرام شود؟ نه،قرآن می فرماید: «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحا» (نور/۳۳) آنهایی که همسر پیدا نمی‌کنند، باید عفت بورزند. لذا نگاه یک جوان به نامحرم می‌افتد، چشمش را پایین می‌اندازد.کاری هم نکرده است. فقط سرش را پایین انداخت، این عبادت می‌شود. در جلسه‌ای غیبت می‌شود، بلند می‌شود. آقا خداحافظ! طوری که ناراحت هم نشوند و به هم بریزد. یک تذکری هم می‌دهد و بلند می‌شود. همین قدر که بلند می‌شود، این عبادت است. ترک گناه خود عبادت است. پس ملاحظه فرمودید، دایره‌ی عبادت در اسلام خیلی گسترده است. این نکته را برای دانشجوها، طلبه‌ها و کسانی که دنبال کسب علم می‌روند، می‌گویم. «من خرج یطلب بابا من العلم» کسی از خانه‌اش بیرون برود و یک مسأله‌ی علمی یاد بگیرد. حالا ممکن است دانشجو باشد، طلبه باشد یا نه، یک آقایی الآن راه می‌افتد در خانه‌ی مرجع تقلید برود. دفتر آقا برود. در مسجد نزد امام جماعت، یک شبهه و یک سؤالی را بپرسد. «من خرج یطلب بابا من العلم» بیرون از خانه می‌رود یک چیزی را یاد بگیرد. امشب مسجد برویم ببینیم آقا چه می‌گوید؟ چه نصیحتی دارد؟ امام فرمود: اگر کسی «کان عمله کعبادة أربعین عاما» (منیة المرید/ص۱۰۱) عمل او مثل عبادت چهل سال است. برود یک مطلبی را یاد بگیرد. پس خود طلب علم، کسب علم یکی از مصادیق عبادت و بندگی خداست. من اخیراً داشتم مفاتیح را نگاه می‌کردم. در حاشیه‌ی مفاتیح فکر می‌کنم صفحه‌ی ۲۱۷، ۲۱۸ بود. دیدم یک روایتی از معصوم است که مرحوم شیخ عباس در حاشیه آورده است، از شیخ طوسی هم نقل می‌کند. اگر کسی صبح به صبح بگوید: «سبحان ربی العظیم و بحمده» عبادت چند سال را خدا برای او می‌نویسد. واقعاً بهانه گذاشته‌اند. یکوقت‌هایی انسان توفیق همین‌ها را هم ندارد. به شما می‌گویند: سه «قل هو الله» بخوان، ثواب یک ختم قرآن است. می‌گوید: با وضو بخواب، تا صبح در حال عبادت هستی. چون در آستانه‌ی جمعه هستیم این جمله را عرض می‌کنم. «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» (بحارالانوار/ج۵۲/ص۱۲۵) همین قدر که شما صبحت را با امام زمان آغاز کنی. صدقه‌ای به نام او بدهی. دعایی کنی. اینطور نیست که ما در اسلام عبادت را محدود به مسجد کنیم، یا محراب کنیم، یا در حرم و شب و بیست و یکم ببندیم. نه! ممکن است بعضی ادیان اینطور باشند. بگوید: یک شنبه کلیسا می‌روم. ولی اسلام دایره‌ی عبادت و بندگی را به حدی وسیع دیده است که شما در خوابیدن هم می توانی عبادت کنی. با وضو می‌خوابی، عبادت است. در نگاهت می‌توانی عبادت کنی. در سخنت، در گوش کردنت، در سکوتت، در ترکت، در خوابت، ولذا این دایره خیلی گسترده است. اینها دائم الذکر هستند. کسانی که همواره به یاد خدا هستند. «رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

اللَّه» (نور/۳۷) چطور می‌شود بیع و تجارت مانع ذکر نشود؟ دارد کاسبی می کند. همین‌قدر که دروغ نمی گوید. انصاف را رعایت بکند، مگر نداریم «التاجر الصدوق یحشر مع الشهداء» کاسبی که راست می گوید، با شهید محشور می‌شود. الآن ایام مسافرت است. کسی برای عبرت سفر می‌رود. برای انرژی گرفتن برای کار سفر می‌رود. برای سر زدن به فامیل سفر می‌رود. همه‌ی اینها عبادت می‌شود. ما این انگیزه را باید در خودمان ایجاد کنیم و با این نگاه انشاءالله وارد زندگی شویم. آقای شریعتی: ما از فرمایشات شما سیر نمی‌شویم. دعا می کنم که انشاءالله توفیق حضور دائمی جناب آقای دکتر رفیعی در برنامه‌ی سمت خدا محیا شود و ما در خدمت ایشان باشیم. خیلی روز خوبی بود در خدمت شما بودیم. دوستان می‌توانند مباحث جناب آقای دکتر رفیعی را هفته‌ی آینده هم دنبال کنند، من متذکر می‌شویم که قرار روزانه‌ی امروز ما تلاوت صفحه‌ی ۴۲ قران کریم خواهد بود. دعای بفرمایید و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای رفیعی: انشاءالله خداوند تبارک و تعالی در ظهور آقا و مولای ما حجت بن الحسن تعجیل بفرماید و انشاءالله همه‌ی ما را در رکاب آن بزرگوار، جز سربازان و محبین و مستشهدین در مقابل آن حضرت قرار بدهد. آقای شریعتی: انشاءالله. چقدر خوب است که ثواب تلاوت آیات را به روح اموات و درگذشتگان هدیه کنیم. آنهایی که دستشان از این دنیا کوتاه است و بر گردن ما حق دارند. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می کنم. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۲ قرآن کریم: «* تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلىَ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسىَ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ لَاكِنِ اخْتَلَفُواْ فَمِنهُْم مَّنْ ءَامَنَ وَ مِنهُْم مَّن كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُواْ وَ لَاكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ(۲۵۳) يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتىِ‏َ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ(۲۵۴) اللَّهُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فىِ الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَينْ‏َ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشىَ‏ْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلىِ‏ُّ الْعَظِيمُ(۲۵۵) لَا إِكْرَاهَ فىِ الدِّينِ قَد تَّبَينَ‏َ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىّ‏ِ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۲۵۶)» ترجمه آیات: «بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت. و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم. و اگر خدا می خواست، مردمی که بعد از آنها بودند، پس از آنکه حجتها بر آنان آشکار شده بود، با یکدیگر قتال نمی‌کردند. ولی آنان اختلاف کردند: پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند. و اگر خدا می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند، ولی خدا هر چه خواهد می‌کند. (۲۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه آن روز فرا رسد، که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید. و کافران خود ستمکارانند. (۲۵۴) اللَّه خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین. از آنِ اوست هر چه در آسمانها و زمین است. چه کسی جز به اذن او، در نزد او شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد، احاطه نتوانند یافت. کرسی او آسمانها و زمین را در بر دارد. نگهداری آنها، بر او دشوار نیست. او بلندپایه و بزرگ است. (۲۵۵) در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنش نباشد. خدا شنوا و داناست. (۲۵۶)»

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

۱۳۹۱

۹۱-۰۲-۲۰

سوال – در مورد اهمیت تـدبر در قرآن توضـیحاتی بفرمایید . پاسخ – حضرت علی (ع) می فرمایـد :عجـایب قرآن قابل شـمارش نیست و کهنه نمی شود .ملاصـدرا می گویـد : من عمرم را در مسائل عقلی گذرانـدم ولی در اواخر عمرم فهمیـدم که من در سـایه بوده ام زیرا در اواخر عمرم به سـراغ قرآن رفتم. ملاصدرا قطب علم است و این مطلب را در مورد قرآن می گوید. فیض کاشانی که دویست کتاب علمی دارد می گویـد : در چنـد رشـته تخصـص یافتم ولی درهیـچ کدام از علومی دوایی برای عطش علم خودم پیدا نکردم و در آخر عمر به سـراغ قرآن رفتم . امام خمینی در کتاب صـحیفه ی نور جلـد ۲۰ ص ۲۰ می فرماید: اینجانب بطور جد می گویم از گذران عمر خودم ناراحت هستم که چرا از اول به سـراغ قرآن نرفتم . ما قرآن را می خوانیم که می فرماید : قسم به زیتون و انجیر. این جمله می توانـد پایان Â Â Â Â نـامه ی یک دکترا باشـد که چرا قرآن به انجیر و زیتون قسم خورده است و به میوه های دیگر قسم نخورده است . مثلا در قرآن می خوانیم : وقتی دریاها جوش می آید .نکند مفهوم این جمله همان است که الان ژاپن می خواهـد از آب دریا بنزین درست بکنـد .اینها برای ما تلنگر است . قرآن می فرمایـد :با آب یـخ آب تنی بکنیـد . ما بایـد بدنبال این باشـیم که آب سـرد با پوست و اعصاب بدن چکار می کند. چرا اسم انجیر یک بار در قرآن آمد است ولی اسم زیتون هفت بار در قرآن آمـده است؟ نکنـد خوردن یـک انجیر و هفت زیتون آثاری دارد که خوردن یک زیتون و هفت انجیر آن آثار را نـدارد .چرا قرآن می فرمایـد که بـدن خودتان را با سدر بشویید ؟ رابطه ی سدر با پوست بدن چیست ؟ ما فکر می کنیم که لباس پشـمی خوب است در حالیکه قرآن می فرمایـد لباس پنبه ای خوب است .قرآن می فرمایـد :وقتی به رنگ گوساله ی بنی اسـرائیل نگاه می کردی ،شاد می شدی . این آیه در مورد روانشناسـی رنگ هاست .یعنی رنگ در روح اثر دارد . سوال – قرآن پیچیده است . آیا ما باید به سمت قرآن نرویم ؟ پاسخ – قرآن مثل دریا است هم ساده و هو پیچیده . وقتی شـما به دریا نگاه می کنید یک لذتی می برید، وقتی پای تان را در دریا می گذاریـد لـذت دیگری دارد، وقتی در آن شـنا می کنی لذت آن بیشتر است ، وقتی قایقرانی می کنی لذا آن بیتشر است وقتی ماهیگری می کنی لذت آنبیشت رمی شود وقتی غواصی بکنی لذتش خیلی بیشتر می ود. قرآن هم این طور است . صوت قرآن یک لذتی دارد، ترجمه ی قرآن لذت دیگری دارد، تفسیر و تدبر در قرآن لذت دیگری دارد. قرآن می فرماید : خدای مشـرق ها و مغرب ها . الان مشـخص شده است که کره زمین دور خودش و خورشـید می گردد و همیشه یک جا مشـرق و یک جا مغرب است . هزار و چهار صـد سال پیش کروی بودن زمین مشـخص نشده بود.در قرآن کلمه ی عسـر دوازده بار تکرار شده اسـت در حـالی که کلمه ی یسر سـی و شـش بـار تکرار شـده است .یعنی با هر سـختی سه تا آسانی هست . پس آمارها و تکرارهایÂÂ قرآن هم رمز و راز دارد. نمـاز آهنـگ و ریتم دارد .حتی دعاهـا هم آهنگ هایی دارد که اگر همه ی دانشـمندان عرب جمع بشوند نمی توانند دعایی مثل جوشن کبیر بنویسـند .یعنی کسـیÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ نمی توانـد هزار تا صـفت ریتم دار برای خدا بگویـد. مثلا بعد از ماه رمضان شـما نماز عید فطر می خوانید که پنج تا قنوت دارد و از خدا درخواست داری ولی در نماز آیات که انسان از ترس زلزله نماز می خوانـد بایـد چنـدین باز رکوع برود و خم بشود.همه ی اینها فرمول دارد .امام ر ضا (ع) می فرماید : در صبح چون تاریک است، شـما می توانیـد نماز را بلنـد بخوانید و لی در ظهر چون شـما را می بینند باید نماز را آهسته بخوانید . در نماز نظم وجود دارد یعنی اولش با الله اکبر شروع می شود و با السلام علیک ورحمهٔ الله و برکاته تمامÂÂ ÂÂ ÂÂ می شود و مدت آن مشـخص است .(هفت دقیقه طول می کشد) الان در کتاب های درسی ما اطلاعاتی وجود دارد که خیلی مورد نیاز نیست . یک سری اطلاعاتی که خیلی نیاز است ما آنها را نمی دانیم . خیلی ها معنی و مفهوم نماز را بخوبی نمی داننـد . ما ترجمه های زیادی از قرآن داریم .حتی ما ترجمه ی آیه به آیه هم داریم که شـما می توانید در یک مسافرت سوره یوسف را گوش بدهید و معنی آیه به آیه آنرا یاد بگیرید .در بعضـی از مساجد بعد از نماز، فیلم ویدیوئی گذاشته می شود که یک آیه قرآن توسط قاری خوانده و تفسیر می شود و نیازی به مفسـر و گوینـده ندارنـد . پس الان خیلی امکانات هست .وهمه ی ارگانها در زمینه قرآن کارهای فراوانی کرده اند.آیت الله خامنه ای در بین جمعی از طلاب فرمودند :درس تفسیر باید در همه ی پایه ها درس رسمی بشود. پس باید از اول قرآن

در زندگی ما بیاید. ما بجای یاد گرفتن تفسیر عربی می توانیم قرآن یاد بگیریم. ما باید راز قرآن را بفهمیم. حضرت یوسف خواب خودش را به پدرش می گوید و یعقوب به او می گوید که این خواب را به برادران خودت نگو زیرا آنها برای تو نقشه می کشند. آیا این یک قصه ی ساده ی یک پدر و پسر است ؟ خیر .الان ما نباید بگوییم کهÂÂ کتاب های خطی در کدام کتابخانه است زیرا آنها را می دزدند . من در یکی از کشورهای اروپایی، ستون های تخت جمشید را دیدم. ما نباید افراد نابغه را معرفی کنیم زیرا آنها را می دزدند . ما نباید جای نفت خودمان را بگوییم . وقتی در قرآن می فرماید که خواب خودت را به برادرت نگو، پس ما نباید کار خودمان را به دشمن نگوییم .این درس رازداری را به ما می دهد . ما نباید چیزی را بگوییم که دشمن برای ما نقاشی بکشد. سوال – برای اینکه قرآن معیار ما باشد باید چکارکرد ؟ پاسخ – باید از قرآن شناسان دعوت بعمل آید. مادر این راه پول خرج می کنیم ولی آنها را هدر می دهیم. مثلا ما فردی را می آوریم که آیت الکرسی را روی برنج نوشته است . آیا این مشکلی را از جامعه حل می کنیم که ما پولی خرج کنیم و طرف را با هواپیما از آن طرف دنیا برویم ؟ مثلا ما فردی را می آوریم که آیت الکرسی را با یک نفس می خواند. آیا باید به این فرد جایزه دارد ؟ÂÂ قرآن می فرماید : با حالت مستی نماز نخوانید زیرا نمی فهیمد که چه می گوییـد . روز زن نزدیک است . مثلا بحث است که ما چقدر به خانم بدهیم . قرآن می فرماید : به اندازه ای که پول داری بده . اگر شما پول کم داری کم بدهید و اگر زیاد دارید زیاد بدهید و حتی می تواند این با یک پیامک باشد یا با دست بوسی باشد.قرآن در مورد لب چه چیزی گفته است؟ قرآن می فرماید : با پدر و مادر بخوبی صحبت کن ، با مردم به لسان قوم شان صحبت کن، ما نباید اصطلاحاتی را بکار ببریم که همه متوجه بشوند ، برای تبلیغ با نرم صحبت کرد ، محتوای حرف شما محکم باشد،صحبت شما رسا باشد، خدا برای همه چیز حرف دارد . قرآن نسخه است و ما باید به این نسخه عمل کنیم . مثلا ما چه زمانی و با چه کسی ازدواج بکنیم ؟ هر محصولی که شما می خرید کاتولوگی دارد که سازنده آن محصول را معرفی می کند . خدا انسان را ساخته است و دفترچه ی انسان قرآن است .اگر ما قرآنی بشویم باید همه ی کارهای مان را قرآنی کنیم از جمله ازدواج، تجارت ،ورزش و ... زیرا خدا خالق ماست . کسی که ما را ساخته است می داند که گوشت خوک برای ما بد است ولی غربی ها آنقدر آنرا مصرف کردند که بعد فهمیدند که این گوشت برای انسان بد است. خدا فرموده است که این گوشت به این معده نمی سازد .هیچ وقت شما از دکتر نمی پرسید که فلسفه ی اینکه من باید دارو را هر هشت ساعت یا چهار ساعت بخورم چیست؟ حتی یک آیت الله هم برای بیماری نزد دکتر می رود. و در کار او هم دخالتÂÂ ÂÂ ÂÂ نمی کند. ولی ما به خدا می گوییم که چرا ما باید به مکه برویم ،پول آنرا خرج کار دیگریÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ می کنیم ؟ ما از کسی که هستی را آفریده اطاعت نمی کنیم ولی از یک دکتر اطاعتÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ ÂÂ می کنیم .خدا مصلحت شما را بهتر می داند .اسلام می فرماید که فرزند دار بشوید ولی شما می گویید که بگذار چند سالی خوش باشیم . بیشتر طلاق ها بخاطر بچه نداشتن است زیرا بچه مثل یک گچ این دو تا آجر(پدرومادر) را کنارهم نگه می دارد. بچه برای ما ایجاد سرگرمی می کند. تمام کمالات ما در بچه داری شکوفا می شود: نظارت ،مدیریت ،کنترل ،تشویق ،توبیخ ،برنامه ریزی ،احساس، عواطف، آموزش و ... ما بجای اینکه با بچه انس بگیریم بارفتن به پارک وگردش خودمان را سرگرم یم کنیم . اختلاف سنی پدر و بچه باید کم باشد ،یک پدر چهل ساله با یک نوزاد سخت پیوند می خورد. خدا می فرماید که به خانم دیگری نگاه نکن و تمام عشق شما باید همسر خودت باشد. اگر خانم و آقا به اسم آزادی با هر جوانی سلام و احوالپرسی کردند،تا این دو نتوانند با هم سازگاری داشته باشند به سراغ افراد دیگر می رود. اگر این خانم و آقا فقط با خودشان ارتباط داشته باشند، عشق شان روی یکدیگر متمرکز می شود. دو نفر که سن شان بالا باشد برای برقراری ارتباط مشکل دارند و سخت به یکدیگر پیوند می خورند .پس اسلام گفته است که زود ازدواج کنید .برای حل مشکلات باید به قرآن برگردیم . ما قرآن را کنار گذاشته ایم و بدنبال روانشناسان نباشیم . همانطور که ما در کار پزشک مداخله نمی کنیم نباید در کار خدا هم مداخله کنیم .در قرآن داریم که خدا نوزده فرشته ی نگهبان در بهشت دارد. ما نمی توانیم بگوییم چرا بهشت نوزده تا نگهبان دارد وبیست

تا نگهبان ندارد ؟ ما نباید در کار خدا دخالت بکنیم . سوال – آیات سوره طارق و اعلی توضیح بفرمایید پاسخ– ÂÂ کتاب دقایقی با قرآن از تفسیر نور گرفته شده است که تعدادی اساتید دانشگاه آنرا نوشته اند . در این کتاب آیاتی که همه ی مردم به آن نیاز دارند از میان آیات قرآن انتخاب شده است و تفسیر آیه و نکاتی هم در مورد آن نوشته شده است . چاپ این کتاب برای غیر فروش اشکالی ندارد .البته نوارهای این آیات هم هست .در قرآن داریم که نماز بخوانید ولی تعداد آن وجودندارد . طواف کردن در قرآن هست ولی هفت بار طواف کردن در قرآن نوشته نشده است ولی ما می توانیم این ها را از کلمات رسول استخراج کنیم زیرا سخنان پیامبر هم وحی است . آیه حجاب در قرآن وجود دارد ولی اگر حتی این آیه وجود هم نداشت همین که پیامبر و امام صادق (ع) بگوید برای اطاعت ما کافی است . قرآن کلیات را گفته است . فردی حلوایی درست کرد و آنرا بعنوان رشوه به در خانه ی حضرت علی (ع) آورد .حضرت امیر گفت که طارق (در زدن) یعنی او در می زند و فکر می کند که ما با حلوا گول می خوریم . استاد دانشگاهی می گفت که در آسمان لحظه ای وجود دارد که آسمان صدا تاپ می دهد .وÂÂ هفت دقیقه به آفتاب، اگر به خورشید نگاه کنید آسمان باز و بسته می شود و مثل این است که دارد تنفس می کند. سوال – چند نکات قرآنی در مورد ازدواج بفرمایید . پاسخ – الان جوانان فکر می کنند که مدرک ها می خواهند با هم ازدواج کنند و می گویند که همسر ما باید لیسانس باشد تا ما با هم،همفکر باشیم . مراجع تقلید ما خودشان مرجع تقلید هستند و خانم هایشان خانه دار هستند و ازنظر علمی اختلاف زیادی دارند ولی شیرین زندگی می کنند . ماداریم کسانی که هم زن و هم مرد دکتر هستند ولی نمی توانند با هم زندگی کنند .اخلاق و عقیده با مدرک فرق می کند . شما با لهجه ی کسی کاری نداشته باشید. جمهوری اسلامی تعدادی از آداب و رسوم دانشگاه سابق را از بین برد و تعداد زیادی تحصیل کرده زیاد شد. درازدواج هم باید چنین اتفاقی بیفتد .مثلا چه کسی گفته که دو ماه محرم و صفر ازدواج تعطیل بشود یا بخاطر باقی ماندن تحصیلات ازدواج عقب بیفتد.در قرآن داریم که حضرت موسی پول نداشت و حضرت شعیب دخترش را به او داد و گفت که بجای پول برای من کارگری کن . مثلا می گویند تا دختر اول هست دومی نباید ازدواج کند در حالیکه شعیب به موسی گفت که من دو تا دختر دارم و هر کدام را می خواهی انتخاب کن . چرا دختر دوم نمی تواند زودتر ازدواج کند ؟ چه کسی گفته حتما باید لیسانس گرفت و بعد ازدواج کرد ؟ ما باید ازدواج را آسان بکنیم و اِلا با وجود ماهواره ، سکس و روابط آزاد فساد ریشه می دواند. سوال – یک توصیه ی قرآنی به ما بفرمایید. پاسخ – ما باید قرآن محور باشیم . یک سخنران باید نصف صحبت هایش را از قرآن بگوید و بقیه را روضه و شعر و تحلیلی سیاسی بکند . قرآن به پیامبر می فرماید : بیان کن آنچه را که ما نازل کرده ایم . تبلیغ باید کوتاه وروان باشد . شما نباید بگویید که ابراهیم به عمویش گفت که چرا بت می پرستی ؟ بلکه بگویید که منظور قرآن این است که برای تبلیغ دین اول از نزدیکان خودت شروع کن ،در اصلاح و ارشاد سن و عدد شرط نیست . وقتی در قرآن می فرماید که قوم قریش تابستان کوچ می کردند یعنی منظور اش این است که تابستان کار را تعطیل نکنید و جابجابشوید . پس لایلاف القریش یعنی تعطیل نکنید .

۹۱–۰۴–۲۰

سوال – شما یک مدرس موفق قرآن هستید ، آیا تابحال از هدف یا کاری که در زندگی انتخاب کرده اید پشیمان شده اید ؟ پاسخ –در دنیا از کار یا هدفی که انجام داده ام پشیمان نشده ام . در قرآن داریم که فکر می کند که دارد راهش درست است ، خیال می کند که فکر و کارش درست است و خیال می کند که کسی است. در قرآن داریم که در روز قیامت چشم ها آهن می شود و می فهمد که همه ی کارهایش غلط بوده است. در مورد آخرت به خدا پناه می برم . درواقع من از مسیر خودم پشیمان نیستم و اگر به پنجاه سال قبل برگردم باز همین مسیر را انتخاب می کنم . من در کار خودم اصولی دارم و نسل نو را اصل می دانم و به خاطر همین به سراغ بچه ها رفتم . تا اصول دین بود من به سراغ فروع دین نرفتم، تا کار مجانی بود به سراغ کار پولی نرفتم ،تا کار واجب

بود به سراغ کار مستحب نرفتم . پس من کار را اول برای بچه ها شروع کردم و بعد کار واجب را انجام دادم و صدا و سیما را انتخاب کردم زیرا در آن می توانستم برای هزاران نفر صحبت کنم . پس اینها اصول کار من است . یکی دیگر از اصول کار من انجام دادن کارهای فراموش شده است .مثل زکات یا نماز در جاده ها و روز عاشورا، تبلیغات چهره به چهره . حج در بورس است ولی زکات فراموش شده است. بعضی از آیات قرآن در بورس است مثل کلوا و شربوا ، بعضی از آیات غریب است و کسی به آن عمل نمی کند مثل آِیه ای که می فرماید :شب تا صبح در سجده است . آیه ای داریم که از هیچ کسی نمی ترسد البته فقط امام خمینی به این آیه عمل کرد. آقایی می گفت که همه چاقوکش ها از من می ترسند و من از خانمم می ترسم و خانمم از سوسک می ترسد. سوال – اگر شما به زمان مجردیتان برگردید آیا حاضرید باز هم با جیب خالی ازدواج کنید ؟ پاسخ – ازدواج سمت خداست . در قرآن داریم که کسانی که به سمت لواط می رفتند خدا را فراموش کرده بودند پس ازدواج سمت خداست، سوادآموزی سمت خداست. هر کاری که برای خدا باشد سمت خداست. هر کاری که رنگ خدا دارد سمت خداست. یک خانم در خانه آشپزی می کند و حدیث داریم که هر بشقابی که جابجا می کند اجر دارد و این کارها در سمت خداست . البته اصول اصلی آن نماز و دستورات خداست . در قرآن فرموده که بدون پول هم می شود ازدواج کرد. موسی در دربار فرعون نفوذی داشت . در دربار طراحی کردند که موسی را بکشند. در قرآن داریم : آمد و دوید و گفت که می خواهند تو را بکشند ،فرار کن. موسی به منطقه ی دیگر رفت. در آنجا چوپانهایی آمده بودند که به گوسفندها آب بدهند. موسی دید که چند تا خانم کنار ایستاده اند. و گفتند که چون پدر ما بیمار است ما جفتی چوپانی می کنیم و اگر الان جلوبرویم تنه ی ما به تنه ی مردها می خورد، ما کنار ایستاده ایم تا بعدا به گوسفندان مان آب بدهیم .موسی گفت که من به گوسفندان آب می دهم . موسی مجانی به گوسفندان آب داد و ماموریت این کار را نداشت و حتی فراری بود و گرسنه بود. او پیش شرط نکرد که اگر من این کار را کردم شما به من چیزی بدهید .او به گوسفندان آب داد و پشتش را به آنها کرد. دخترها به خانه رفتند و گفتند که جوانی به ما کمک کرد تا به گوسفندان آب بدهیم .پدر دخترها گفت که او را بیاورید. یکی از این دخترها گفت که پدرم شما را دعوت کرده است. (این آیه نشان می دهد که مرد باید از مرد دعوت کند) و می خواهد به شما پاداش بدهد .(اگر کسی برای خدا کار می کند شما به او پول بدهید و نگویید که مخلص است) پس موسی نجات پیدا کرد و با یکی از دخترها ازدواج کرد و در همان خانه زندگی کرد و چون مهریه نداشت قرار گذاشت که هشت تا ده سال برای پدر دختر چوپانی کند .(برای مهریه بین هشت تا ده سال داماد را آزاد گذاشت.پس نباید به داماد سخت گرفت . اسم دیگر مهریه صداق است . صداق از صدق یعنی راستگویی است . پس مهریه علامت صداقت است نه معامله . روایت داریم کسانی که مهریه ی را بالا می گیرند زندگی شان به فتنه و تفرقه نزدیکتر است . داماد را باید انتخاب کرد نه اینکه به گروگان گرفت. خدا انسان و خوک را خلق کرد و گفت که انسان نباید گوشت خوک بخورد. غربی ها چندین سال این گوشت را خوردند و الان فهمیده اند که این گوشت کرم کدو دارد .گاهی دستوراتی است که ما علت را نمی دانیم ولی باید به آن عمل کنیم .)پدر دخترها، شعیب پیامبر بود و مربی موسی شد . پس امنیت، اشتغال، ازدواج، مهریه و تعلیم و تربیت موسی حل شد .اگر در این زمانه انسان خوبی پیدا بشود ، باید به او دختر داد حتی با مهریه پنج سکه و اگر انسانی نااهل باشد و دو تا گونی سکه هم مهر کند، به درد نمی خورد. در نهج البلاغه و قرآن می فرماید که باید بعضی از شرایط را شکست .مثلا میراث فرهنگی هم خوب است و هم بد است .بت پرستها می گفتند که هر کاری پدران مان کردند ما هم همان کار را می کنیم . یعنی بت پرستی میراث فرهنگی آنها بود. باید بت را شکست .گوساله ی سامرایی را آتش زدند و خاکستر آنرا در دریا ریختند با اینکه از طلا بود. با اینکه قبر رضا شاه میلیون ها تومان قیمت داشت امام فرمودند که قبر رضا شاه بایدÂÂ خراب بشود. بعضی ها می گویند که حالا فردی عصبانی شده است و دیگری را کشته است ، بیاییم از او استفاده بکنیم و او را نکشیم .قاتل را باید کشت و الا امنیت عمومی بهم می خورد. پسرها و دخترهای خوب زیاد هستند. الان مهمترین مشکل جامعه ی ما بالا

رفتن سن ازدواج است. کسی که بخاطر مادیات و پول ازدواج نمی کند در واقع به خدا سوءظن دارد. در جامعه ی ما چشم هم چشمی وجود دارد. آیا اشکال دارد که انسان چند سال روی زمین بخوابد و بعد روی تخت بخوابد ؟ آیا اشکال دارد که انسان در اول زندگی با دست لباس بشوید و بعد ماشین لباسشویی بخرد؟ ما مثل بت پرست ها شده ایم. بت پرست ها با دست خودشان بت می تراشیدند و برای آنها گریه می کردند. من با رعایت پنج نکتهÂÂ زندگی ام را از زندگی آخوندی جدا کرده ام . یکی اینکه چه کسی گفته است که باید آخوند را دعوت کرد، بخاطر همین خودم بچه ها را دعوت کردم و برایشان قصه گفتم .دیگر اینکه بجای منبر تخته سیاه را انتخاب کردم . دیگر اینکه من برای کلاس ها پول نگرفتم و تبلیغات را بهÂÂ ماه رمضان یا محرم محدود نکردم. دانشگاه هم چنین کاری را انجام داد یعنی دانشگاه را در شهرهای کوچک راه انداخت و آموزش از راه دور را باب کرد و در روزهای تعطیل هم کلاس برقرار کرد و دانشگاه را پولی کرد و استادهای جوان را هم بکار گرفت. یکسری غل و زنجیر به دانشگاه وصل کرده بودیم ولی همه اینها را برداشتیم و در دانشگاهها باز شد. برای ازدواج هم باید ابراهیمی پیدا بشود . ما باید ستاد ازدواج ایجاد کنیم .در هر فامیلی افراد پولدار و خیری هستند ، اینها مشکل دختر و پسرهای جوان را حل کنند . جوانان ما از دو تا سوراخ نابود می شوند:راه غفلت و راه شهوت .مقابله با راه غفلت نماز است و مقابله با راه شهوت ازدواج است. پس اگر فرزندان ما نماز خوان باشند و همسرهم داشته باشند تا ۹۰ درصد بیمه هستند. هر هیئتی می توانند ده جوان را داماد کنند. ÂÂ شهرداری ها می توانند خرج تالار را بدهند و گل ماشین عروس را بدهند. ما باید در ازدواج همت کنیم . در روایت داریم که هر کس دلالی خوبی بکند اجر سنگینی دارد و دلالی خوب یعنی ازدواج . سوال – صفحه ی نوزده قرآن را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این آیات داریم که خدا به هرکس مقام نبوت نمی دهد بلکه اول او را آزمایش می کند. حضرت ابراهیم اول عبدالله بود بعد به ترتیب نبی الله ، رسول الله،خلیل الله و امام و رهبر تاریخ شد . ابراهیم در هر امتحانی یک درجه بالاتر رفت . وقتی او از همه امتحانات پیروز بیرون آمد امام شد. پس اگر ما امام صادق (ع) نشدیم علت دارد .داود در جبهه باطل را کشت و بعد پیامبر شد. امام در سال ۴۲ می فرمود که من دیشب یک ساعت خوابیدم و تا صبح به تمام علما نامه نوشتم. در قرآن داریم که ما باید امام تعیین کنیم . سوال– مادرشوهر من مدام برسرسجاده است ولی بسیار بددهان است و من را با زبانش می آزارد .آیا این نماز خواندن فایده ای دارد ؟ پاسخ – در قرآن در همان آیه ای که می فرماید نماز بخوانید در همان آیه هم می فرماید با مردم خوب صحبت کنید. اگر کسی بددهان باشد به نصف قرآن عمل کرده است .انسان باید به تمام قرآن عمل کند .ماشین با چهار چرخ حرکت می کند. این مهم است که در یک آیه خوش زبانی به نماز چسبیده است .نماز این خانم باطل نیست و درست است ولی این نماز مثل چای در آفتابه است که کسی آنرا نمی خورد. سوال – من یک دختر شانزده ساله هستم که هم عاشق نماز خواندن هستم و هم عاشق لاک زدن . به من می گویند که وضو گرفتن با این لاک ها باطل است ولی من باز با این اوصاف نماز می خوانم . راهنمایی بفرمایید. پاسخ– اگر این دختر خانم وقتی که ازدواج کرد شوهرش به خانه نیاید و بگوید که من هم عروس را دوست دارم وهم بستنی را دوست دارم . الان کسی من را به بستنی دعوت کرده است، پس امشب به خانه نمی آیم .این عروس خانم ناراحت می شود که چرا شوهرش او را در کنار بستنی گذاشته است. اگر کسی به انسان بگوید که من هم تو را دوست دارم وهم مرغ را ، خیلی به انسان برمی خورد. این خیلی زشت است که شما هم نماز را دوست دارید و هم لاک را .کنار گذاشتن این دوتا کنار هم درست نیست . فردی می خواست هدیه ای به عروس بدهد و از من پرسید که فیش حج بهتر است یا قالی . من گفت گفتم که قالی پشم است و حج زیارت پیامبر است و درست نیست که شما این دو را کنار هم می گذارید. عربی می گفت که ما قبل از پیامبر در فکر خودمان بودیم و سرمان پایین بود:شراب، شهوت، شعر ،شب ولی وقتی پیامبر آمد سر ما بالا رفت و به فکر آسمان و خورشید و ... افتادیم. شما برای کسی نماز می خوانید که همه ی زینت ها برای اوست. خدا کوهها و پرندگان و زیبایی را خلق کرده است. این خانم باید بیشترفکر کند. سوال – بهترین کاری که می توان در ماه شعبان انجام داد چیست ؟ پاسخ – وقتی ما می بینم که سنگی با تبر شکسته

نمی شود ، آن تبر را دور نمی انـدازیم آنقـدر می زنیم تا سـنگ بشـکند. مردم و دولت بایـد برای ماه رمضان برنامه ریزی کنند که نانواها در شب نان بپزند و در روز استراحت کنند. در قرآن از حضـرت آدم گله می کند که نتوانست تصـمیم بگیرد ، بناها کارهای درون ساختمان را انجام بدهند و زیر آفتاب نباشـند. در مدارس ورزش را در این ماه حذف کنند، سـحری بچه های ده ساله سـحری باشـد که دیر هضم بشود که گرسـنه شان نشود ،به کار تخفیف بدهید و صدا و سـیما هم باید فیلم های پرجاذبه اش را در ساعتهای نماز مسجد نگذارد.

۹۱-۰۴-۲۷

سلام گنبد مسـجد، سـلام میخانه ، سـلام علت دل خنده های مستانه، سلام حاصل سجده، سلام سوی رکوع ،سلام ای که به شوقت شـده ای پربـار. سوال – در مورد ویژگی هـای یـک مسجد روحـانی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – هیئت امنا ،دفتر تبلیغات ، امور مساجد و ائمه ی جمعه می توانند در این مورد صـحبت کنند. من در مورد مسـجد قرآنی توضـیحاتی می دهم .هر جا که عبادت می شود ارزش دارد حتی کلیساهـا و دیر هـا و صومعه ها . اگر عـده ای نجنگنـد طاغوت ها صومعه ها را هم خراب می کننـد . پس این قـدر جای عبادت مهم است که خـدا در قرآن می فرمایـد مسـلمانان قیام کنند و طاغوت را سـرنگون کنید تا محل عبادت یهودی ها سالم بمانـد. این نگاه اسـلام است .جایی که ذکر خـدا گفته شود مقـدس است . پس ما دنبال سـند مساجد نیستیم. ما چرم کفش را نمی بوسـیم ولی چرم قرآن را می بوسـیم. اینهـا هر دو چرم هسـتند ولی یکی کنـار قرآن است . با اینکه ابولهب جنایتکار است ولی چون اسـمش در قرآن است نباید بدون وضو به آن دست زد .هر پولی را برای مسـجد اسـتفاده نکنید .اگر رباخواری به مسـجد پول می دهد از آن اسـتفاده نشود. مسجد باید محل افراد ارزشی باشد. پس مکان ارزش دارد. به ما می گویند که پول های حلال تان را پول مهریه خانم ، مکه و کفن بدهید. پول مسـجد باید پول مقدسی باشد .دیگر اینکه در هیئت امنا باید نسل جدید هم باشد. خدا به ابراهیم صد ساله و اسماعیل سیزده ساله می گوید که کعبه را مرمت کنید .در ضمن یک خانم تحصیل کرده هم باید باشد. حضرت مریم وقتی در شکم مادرش بود ، مادرش نذر کرد که او خادم مسجد بشود. تقسیم مسجد باید بر اساس نیاز تقسیم بشود نه براساس زن و مرد . اگر تعداد خانم ها در مسـجد بیشتر است باید محل آنها هم بیشتر باشد .مثلا طبقه ی بالا را برای خانم ها می گذارند که این برای خانم ها سـخت است و این عـدالت هم نیست .تحویل گرفتن افرادی که تازه به مسـجد می آینـد مهم است. مسـجدی های همیشـگی ،نباید به تازه واردها نیش بزنند و باید آنها را تحویل بگیرند. اگر یک بچه دوساله در جایی از مسـجد می نشیند شما حق نداریـد او را بلنـد کنیـد. پس بایـد به دخترها و پسـرها در مسـجد احترام بگذارند . خوب است که دعاها بین دو نماز را بعد از نماز بخوانیم و حداقل فقط تسـبیحات حضـرت زهرا خوانده بشود که این ثواب هزار رکعت نماز را دارد . اسـلام به ما آزادی داده اسـت که نماز را سـریع بخوانیم و برویم ، پس بین دو نماز هم بایـد مردم را آزاد بگذاریم .در شب های قدر حتما نباید دعا خوانده بشود. خوب است بین دو دعا مقداری آزادی به مردم بدهیم و مردم را گیر نیندازیم. باید در گوشه های مسـجد صـندلی باشد . چه کسـی گفتـه اسـت کـه بایـد روی زمین بنشـینیم ؟ در قرآن داریم علی ... داریم یعنی بر .من در روز عـاشورا ،سـخنرانی داشـتم و دیـدم که رئیس هیئت عـده ای از بچه ها را از جلوی بلنـد کرد و عـده ای از مسـئولین را نشاند. اینکار شـبهه ی غصبی دارد . البته در قرآن داریم که به احترام عالمان و دانشـمندان از جایتان بلند بشوید. من به مسـئولین گفتم که بلند بشوید و هر کجا که جا هست بنشـنید . بچه ها خیلی خوشحال شدند .بعضی مواقع پیرمرد به مسجد می آید و جوان در مغازه است یا پیر زن به مسجد می آید و دخترجوان در خانه است . بت پرسـتان به پیامبر گفتنـد که ما نمی گـذاریم که به مکه بیایی. هنگامی که پیامبر می خواست نماز ظهر را بخواند همه با هم قامت بستند و نماز خواندند . دشمنان هم گفتند که ما می توانیم همه ی آنها را سر نماز بکشیمÂ و نیازی به جنگ تن به تن نیست .از طرف خـدا آیه آمـد که در مقابل دشـمنان این طوری نماز نخوان ، همه با هم اقتـدا نکننـد و عـده ای هم که اقتـدا می

کنند شمشیر به همراه داشته باشند و عده ی دیگر شیفت بدهند .و وقتی پیامبر الله اکبر می گوید ،صد نفر با شمشیر اقتدا کنند و در رکعت دوم آنها قصد فرادا کنند و نماز را تمام کنند و کسانی که سر شیفت بودند به رکوع نماز دوم برسند.و کسانی که به رکعت دوم می آینـد هم شمشیر و هم کلاه خود هم داشته باشند. یعنی حفاظت باید بیشتر باشد تا دشمن آنها را غافلگیر نکند . دشمنان دیدند که در نماز عصر همه با هم نماز را شروع نکردند و نقشه ش آنها بر آب شد . ما از این آیه نتیجه می گیریم که پدر نماز اول را بخواند و سریع به مغازه برود و نماز دوم را جوان به مسجد بیاید یا اینکه یک روز پدر به مسجد بیاید و یک روز پسر به مسجد بیاید. سوال – امام جماعت مسجد چه ویژ گی هایی باید داشته باشد ؟ پاسخ – امام جماعت باید عادل باشد یعنی ما از او گناه کبیره ندیده باشیم ،قرائت مسجد جاذبه دارد ،جواب سلام دادن جاذبه دارد،امام جماعت می تواند از شاگرد اول محل شان تشکر بکند یا اگر یکی از افراد محل بچه دار شده است به او کتابی بدهد تا مطالعه کند یا فردی در محله عروس می شود کتاب آیین همسرداری را به آنها هـدیه بدهـد .امام بایـد عاطفه داشته باشـد. اگر پـدر هر سال افطاری می دهـد امسال پول افطاری را بدهد ولی به پسرش بگویـد که تو میهمان های خودت را دعوت کن . ما روایت داریم که اگر صـدقه می دهیـد، آنرا به فرزندتان بدهید تا به فقیر بدهد .افطاری دادن نباید گزینشی باشد. در مکه سفره ی افطار می اندازند و همه سر آن سفره می نشینند، در افطاری ها فقیر و غنی با هم بنشینند .پیامبر فرمود که فقیر و غنی را با هم دعوت کنید و با هم بنشینند. در بعضی از مسجدها خرما می دهند. در زمان پیامبر عده ای گفتند که ما پول نداریم افطاری بدهیم و آقا فرمود که اگر پول ندارید ، خرما بدهید . این خرما دادن برای افراد غنی نیست .مثلا فردی که معامله ی میلیاردی می کنـد نباید مبلغ کمی برای صدقه در صـندوق کمیته ی امداد بیندازد. خرما را بعد از دو نماز بدهید تا مشکلی برای نماز ایجاد نشود .صـدای اذان بایـد بلنـد باشـد .زمانی گفتنـد که ما می خواهیم در پارک ها در یک زمان کامپیوتر اذان بگویـد . من گفتم که اینکار ثوابی نـدارد، ثواب اذان بایـد زنـده خوانده بشود. اذان باید گردشـی باشد و هر روز یک نفر اذان بگوید. خادم مسجد باید خوش اخلاق باشد . بعضـی مشـکلات باید در همان لحظه در مسـجد حل بشود. خادمی بچه را از مسـجد فراری می دهـد و خـادمی بـا اخلاـق خوب بچه را جـذب مسجد می کنـد. گـاهی بچه هـا در مسـجدبازی و شوخی می کننـد ،این اشکالی ندارد .روزی پیامبر درحال سجده بودند و بچه ای روی کول ایشان سوارشد و پیامبر سجده را خیلی طول داد تا بچه خودش پیاده شود. حضـرت علی (ع)وقتی نتوانست بچه ی یتیمی را بخنداند با دست مثل بزغاله راه رفت تا بچه ی یتیم بخندد. گاهی اوقات خوب است که ما جای مان را در مسـجد عوض کنیم .امام باید بعضـی از کلمات را برای مردم توضـیح بدهد.سـخنرانی های مسجد باید مورد نیاز مردم باشد. در مسـجدی شنیدم که موضوع سخنرانی این بود که اگر کسی تیر به کف دستش بخورد چطور باید نماز بخواند. در مورد ثواب ها بدرستی توضـیح بدهیم . مثلا بگوییم که هر کس سوره ی عم یتسائلون را یکسال بخواند در حجش موثر است نه اینکه بگوییم :هر کس سوره عم یتسائلون را یکسال بخوانـد به مکه می رود . طرف دو سال این سوره را می خوانـد ولی به مکه نمی رود و بی دین می شود. حکمت و سـنت خدا در کارها تاثیر دارد .حدیثها را کلی نگوییم و زمان آنرا هم مشـخص کنیم . مسـجد تمیز تاثیر دارد .حتی بانی مسـجد ، مسـجد را ارث خودش نداند زیرا این مسـجد وقف شده است. حتی وصـیت ها می تواند تغییر پیدا کند. اگر درمسـجدی ده نفر از افراد عادی هستند و در مسجدی نه نفر عالم هستند، اسلام می فرماید که به مسجدی بروید که ده نفر از افراد عـادی هسـتند. درنمـاز جمـاعت بایـد ببینیم که کجـا نماز جماعت بیشتر است . چوپانی به پیامبر گفت که اگر تو پیـامبر هستی، مـاه را به دونیم کن. خـدا مـاه را دوتـا کرد تـا چوپـان ایمـان بیـاورد. اگر امام جماعت بدانـد که اگر جایش را به فرد دیگری بدهـد مسجد شـلوغ تر می شود و رونق پیـدا می کند، باید این کار را بکند. باید مسـجد را شـراکتی اداره کرد. موسـی می خواست پیش فرعون برود ولی تنهـایی نرفت و بـا برادرش هـارون رفت .مسـجد نبایـد پایگاه سیاسـی بشود . در مسـجد کسـی نباید احساس غربت کند. سوال – صفحه ی ۲۶ قرآن را توضـیح بفرمایید . پاسخ – قرآن می فرماید :گوشت خوک و مرده نخورید، اگر مضـطر شدید آنرا بخورید . ممکن است که انسانی خودش را به اضـطرار بکشاند یا ممکن است که انسان به اضـطرار کشیده بشود.

اگر انسان به اضطرار کشیده شد، باید به مقدار ضرورت گوشت خوک و مرده بخورد. سوال – کسانی که به مسجد نمی روند خودشان را از چه چیزی محروم می کنند؟ پاسخ – کسی که این کار را نمی کند در واقع خودش را از خیر کثیر محروم می کند. در نماز جماعت دو نفره ،ثواب نماز صد و پنجاه برابر می شود و اگر تعداد جماعت به ده نفر رسید ، ثواب آنرا کسی نمی تواند حساب کند. پس نمازی که درخانه می خوانید در مسجد بخوانید . ممکن است که شما از امام جماعت مسجد خوشتان نیاید، اگر گناه کبیره نکرده است باید به او اقتدا کنید . قرآن می فرماید: اولین جایی که روی زمین ساخته شد کعبه بود. اولین کار پیامبر ساختن مسجد بود. در بعضی از شهرک ها همه نوع امکاناتی هست ولی مسجد نیست .خیرین مسجد ساز تصمیم گرفته اند که مسجدهای صدمتری باید آب ، برق ، خاک برداری و مهندسی مجانی باشد . همه ی مردم عادی می توانند خرج یک متر مسجد را بدهند. ما نباید انتظار داشته باشیم که حتما دولت برای ما مسجد بسازد . هر کجا خانه ی مسکن مهر ساخته شده است، مسجد هم باید ساخته بشود. مسجد ساده آجری بدون منار بسازید .امام خمینی فرمودند که مصلی را بسازید بزرگ و محکم بدون هیچ گونه تزئینات . الان مصلی بخاطر تزئینات هنوز تمام نشده است .مسجد باید در دسترس باشد . سوال – نظر شما در مورد برنامه های معارفی صدا و سیما در ماه رمضان چیست ؟ پاسخ – من فکر می کردم که اگر در تلویزیون صحبت کنم همه ی مردم صدای ما را می شنوند ولی بعد دیدم که اگر به مدرسه بروم و با بچه ها صحبت کنم اثر دیگری دارد. آیت الله خامنه ای، گاهی اوقات سرزده به خانه ی خانواده ی شهدا می رود. این دیدار اثرش از دیدارهای دیگر بیشتر است. امام خمینی دو بار با من خصوصی صحبت کرد و من آنها را فراموش نکرده ام . شهید قدوسی می فرمود که من گاهی اوقات با یک طلبه یازده ساعت خصوصی صحبت می کنم. گفتگوی چهره به چهره اثر دیگری دارد. فحش خصوصی بیشتر انسان را می سوزاند. در شب قدر مسجد مشتری هایی دارد که همیشه نمی آیند. باید عالمی را در این شب دعوت کنند که اگر کسی سوال دارد از ایشان بپرسد و عده ای هم دعا بخوانند و عده ای هم قران بخوانند. Â مثل برنامه های تلویزیون که همه نوع برنامه برای همه نوع افراد دارد. مسیر فیلم های ماه رمضان باید به سمت خدا کشیده بشود. همه ی فیلم ها باید یک جهت داشته باشند و به خدا کشیده بشود. پیامبر آخری می گوید که من پیامبر قبلی را قبول دارند . خدایا همه ی ما را به راه راست هدایت بفرماید و ما را به خودمان واگذار نکن و همه ی خیر و برکتی که برای خوب هایش در شب قدر می دهد به ما هم عنایت بفرماید.

۹۱-۰۵-۰۳

سوال – آیا بهتر نیست بجای اینکه ما مسجد یا حسینیه بسازیم به فقیرا کمک کنیم ؟ پاسخ – آیا ما می توانیم به خدا بگوییم که بجای چشم به ما پا بده یا بجای پا به ما دست بده .هر عضویی جای خودش است . مسجد محلی است که مسلمانها در آن جمع می شوند و با معارف و خدا آشنا می شوند . ما نمی توانیم بگوییم بجای اینکه کاسه داشته باشیم آش داشته باشیم زیرا آش ظرف می خواهد .مسجدی ها بیشتر به فقرا کمک می کنند. مسجد یک ظرف است که در آن تجار یا فقرا شناسایی می شوند و جواب شبهات گرفته می شود .وقتی کارگرها می خواهند در زمینی ساختمان بسازند اول یک اتاق برای خودشان می سازند. حتی در زمان زلزله وقتی می خواهند کمک کنند اول یک محلی بنام ستاد زلزله درست می کنند و در آنجا فکر می کنند که چکار باید بکنند، سران مملکت وارد ستاد زلزله می شوند و در آنجا فکرمی کنند که تخمین خرابی چقدر است .مسجد اتاق فکر ماست .آیت الله ستوده استاد بیشتر از ۷۰ درصد از طلبه های قم بودند. وقتی به پدر ایشان می گفتند که رضا شاه چادر خانم ها را برداشته است ، ایشان می گفتند که خدا او را لعنت کند ولی وقتی به ایشان می گفتند که رضا خان عمامه ی روحانیون را برداشته است ایشان بشدت عصبانی می شدند و وقتی علت را پرسیدند ، ایشان فرمودند: درست است که عمامه مستحب است ولی اگر عمامه باشد چادر هم هست . ارزش کِش کمتر از لباس است ولی اگر نباشد لباس می افتد. اگر مسجد باشد کارهای خیر دیگر هم هست. نود

درصـد کسانی که در هشت سال جنگ شـهید شدنـد ، بچه های مسـجد بودنـد. وقتی ما از مردم در زلزله یا مسائل دیگر کمک می خواهیم آنهـا در مسـجد جمع می شونـد. افراد معتبر محله در مسـجد شـناخته می شود. ما داریم که اگر می خواهیـد دوست انتخاب کنیـد ببینیـد که آیـا اهل مسـجد است یا خیر .کسـی که لطف خـدا را نادیـده می گیرد لطف شـما را هم نادیـده می گیرد و به درد دوستی با شـما نمی خورد. پس مسجد باید سر جای خودش باشد و کمک کردن به فقرا هم باید سر جای خودش باشد. کسانی که به مکه می روند بیشتر به فقرا کمک می کنند .وقتی فردی می خواهد به مکه برود باید خمس و زکات بدهد و شرط قبولی حج این است که بـا مال پاک برود. کسانی هسـتند که نه به مکه می رونـد و نه به فقرا کمک می کننـد و فقط نق می زننـد. سوال – از کجا بفهمیم بهترین کاری که می توانیم با سرمایه ی مادی مان بکنیم چیست ؟ پاسخ – اگر ما شال گردن نداشته باشیم مشکلی پیش نمی آید ولی انسان باید لباس و شـلوار داشـته باشد. ما باید ببینیم که چه کاری واجب است .می گویند :عالم خوب کسی است که وقتی از دنیـا می رود جایش خالی بمانـد،جای بهشتی و مطهری خالی است. اگر مسـجدی دو تا منار نـداشت اتفاقی نمی افتـد. انسان باید بعضـی از اخبار را بدانـد ولی دانسـتن بعضـی از اخبارها فایـده ای ندارد. گاهی اگر انسان دلالی نکند پسـر، عروس پیدا نمی کند و فردی با تلاش می توانـد آنها را به یکـدیگر معرفی کند. در سـفره اول آب و بعد نان است زیرا ممکن است که فردی اولین لقمه ی نـان را بخورد و آب در گلویش گیر کنـد. درکارهـای واجب بایـد واجب ترین را انتخـاب کرد. اگر در خـانواده ای جوانـان بخاطر نداشتن پول ازدواج نمی کنند و به گناه می افتند و فرد هر سال به عمره می رود ،درست نیست که فرد هر سال به عمره برود. روایت داریم که اگر در فامیل فقیر داریـد، نمی توانیـد صدقه را به غریبه ها بدهید. اماما ن ما به خدا پناه می بردند که پیر بشوند،پدر بشوند و بی پول بشونـد و به پسـرشان بگوینـد که به من پول بـده . اگر پسـر از پـدر پول بگیرد خجالت نمی کشـد .وقتی پدر و مادرها پیر شدنـد ،بچه هـا در کیف آنها پول بگذارنـد زیرا آنها کسـرشان شان می آیـد که بگوینـد به پول احتیاج دارنـد. روزی پیرمردی نزد پیـامبر آمـد و گفت که پسـر من سالهـا از من پول گرفته است ولی حالاـ وضـعش خوب شـده است و به من توجه نمی کنـد. پیـامبر فرمود: جای دارد ،اگر سـنگ گریه کنـد. گاهی رسـیدن به فامیل از رفتن به عمره واجب تراست .شـما می توانیـد در کارهای تان با علمای محل مشورت کنید .گاهی بعضـی ها در وصیت اشتباه می کنند. پس تا کار واحب است به طرف کار مستحب نروید، تا کار ارزان است به سـراغ کارهای گران نروید. ما درتمام عمر با همین لب خیلی کارها می کنیم. مثل مکیدن ، خوردن ، سخنرانی کردن و ... حالا اگر به انسانها می گفتند که این را طراحی کنید، هزاران لوله از سـر ما درمی آوردند تا کارائی لب را داشته باشد . شصت در بـدن ما خیلی کار می کند. ما باید با پول کم بازدهی زیادی داشـته باشـیم. پس در کار بهتر، خوب است که ما با عالم آن منطقه مشورت کنیم و ببینیم که آن منطقه به چه چیزی نیاز دارد. پس کارها را اولویت بنـدی کنیم. سوال – در مورد جزئیات طرح خیرین مسـجدساز توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – در این طرح نظر ما مسـجد های حداقلی است. ساخت مسجدهای میلیاردی باعث می شود که از سـاختن مسـجدهای دیگر بـاز بمانیم ،هر وقت که ما دنبال تزیین رفتیم عـده ای محروم ماندنـد. چیزی که مورد نیاز است باید سـاخته بشود. مـا دراین طرح از دکتر فیروز آبـادی دعوت بعمـل آوردیم و ایشان هم با فرمانـده ی کل قوا مشورت کردنـد و ایشان فرمودنـد که شـما نمی توانید پول قوای مسلحÂ را به آنهـا بدهیـد ولی شـما می توانیـد از امکانات قوای مسـلح اسـتفاده کنیـد مثل خـاکبرداری ،طراحی ، خـاکریزی و حمـل ونقـل . پس مـا در این زمینه هـا می تـوانیم از دولت اسـتفاده کنیم .رئیس سازمـان محیط زیست هم دستور دادند که در ۵۰ منطقه جنگلی که پاسگاه هم هست مسجد بسازند و از آنها نگهداری کنند. پس ما نمی توانیم به کسـی پـول بـدهیم . من وقـتی در کمیته ی زکـات بـودم نه پولی می گرفتم و نه پولی می دادم ولی حـدیث می خوانـدم و تبلیغ می خوانم . خدا می فرماید که شـما تبلیغ کنید و کار را به مردم بسپارید. سوال – صفحه ی ۳۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– ما مَثَل هایی داریم که ریشه ی قرآنی و روایی دارد. دراین صـفحه داریم که دیر و زود داریم ولی سوخت و سوز نـداریم .گاهی بر پیامبر خیلی فشار می آمـد و مردم از پیامبر سوال می کردنـد که ...خدا می فرماید : دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. سوال

–چطور می شود که تمرین عزم و اراده به بهترین وجه، در ماه رمضان در وجود ما نهادینه بشود؟ پاسخ – دستورات ماه رمضان طوری است که اراده را تقویت می کند. خدا می فرماید از از اذان صبح تا اذان مغرب نخورید یعنی ببینید ولی نخورید، این تمرین اراده است . کسی که سی روز نان و غذای خودش را نخورد می تواند نان و آب مردم را هم نخورد.ما در طول سال می خوابیم ولی در این ماه باید سحر بلند بشویم و کسی که یک ماه می تواند سحر بلند بشود پس ماههای دیگر هم می تواند سحرخیز باشد. وقتی کسی سی روز سیگار نکشید می تواند در روزهای دیگر هم نکشد. یکی دیگر از برکات ماه رمضان این است که انسان می تواند جلوی خودش را بگیرد. آیت الله بروجردی خودشان را جریمه کرده بودند که اگر عصبانی شدند فلان کار را بکنند. اگر شما یک روزه بخورید باید شصت تا روزه بگیرید .این جریمه ی قرآنی است. ما جریمه ی اجتماعی داریم، می گویند فردی که از جبهه فرارکرده است به جنازه اش نماز نخوانید. داریم که شلاق را جلوی مردم بزنید. می گویند بچه هایی که به مسجد نمی آیند به آنها دختر ندهید. چرا بعضی از جوانها اصلا به مسجد نمی آیند؟ اگر مردم به جوانانی که به مسجد نمی آیند دختر ندهند، به حرف قرآن گوش داده اند. در مکه خدا می گوید که اگر نمازتان را درست نخوانید همسرتان به شما حرام می شود. گاهی باید اولتیماتوم داد. خدا به پیامبر فرمود که اگر از مرز توحید خارج بشوی نابود هستی. در غدیر خدا می فرماید که اگرعلی را معرفی نکنی پیامبری تو از بین می رود. یوسف به برادرانش گفت که اگر برادرتان را نیاورید ،از گندم خبری نیست .پیامبر در مسجد با چشمهایش حاضر و غایب می کرد و از احوالات آنها سوال می کرد. البته برنامه های مسجد باید جاذبه دار باشد. بعضی ازعبادتها در مسجد استاندارد نیست .گاهی منبر را تا نیمه شب طول می دهند. اسلام خودش استاندارد است. دعای لحظه ی افطار یک سطر است زیرا شکم گرسنه است . مسجد ما باید همه ی کارهایش استاندارد باشد. وزارت نیرو برای مسجدهای صدمتری برق را رایگان کرده است .گاهی یک تبلیغ به درد این مسجد نمی خورد. فاصله ی فکری گوینده و شنونده نباید خیلی زیاد باشد. پیامبر در همه ی بازارها حرکت می کرد یعنی از احوالات مردم خبر داشت. صدا وسیما باید مسجد استاندارد را تبلیغ کند. علت ضعیف بودن مساجد بخاطر این است کهÂ کدخدا و رئیس زیاد دارد. مساجد باید مدیریت داشته باشند. سوال – خاطره ای ازÂ ماه مبارک رمضان بفرمایید. پاسخ – من دراوایل جوانی که پیش نماز مسجد شدم ،در شب قدر که مسجد شلوغ می شد مسجد را تفکیک می کردم .بچه ها را در گوشه ای جمع می کردم و فردی را برای آنها می گذاشتم و افرادی هم که وارد بودند را جمع می کردند و فرد خوش صدایی را می گذاشتم تا دعای جوشن کبیر را بخواند و خودم هم سوالات جوانان را جواب می دادم . امام وقتی دعا می کند برای تمام اعضای بدنش دعا می کند و برای هر قشر دعای خاصی می کند. ما باید برنامه های مختلف داشته باشیم. خوب است که در یک مسجد پاسخ به سوالات باشد و در مسجدی خواندن قرآن باشد و ... یعنی هر مسجدی تفکیک بشود و هر کدام متخصص خودش را داشته باشد. الان دنیای تخصص هاست .مساجدی که شبستان دارند می توانند برنامه ریزی کنند که هر شبستان تخصصی بشود. پس باید مساجد فنی باشد و کارشناس داشته باشد. حدیث داریم که اگر بعد و قبل از دعا صلوات بفرستید دعای تان مستجاب می شود.زیرا صلوات دعای مستجاب است .خدایا تمام خیرات ماه مبارک رمضان را نصیب ما بفرما.

۹۱–۰۵–۱۰

سوال – چکارکنیم حال خوشی که در ماه رمضان بوجود می آید در همه ی ماههای سال تداوم داشته باشد ؟ پاسخ – جمعی از ایرانیان برای امام رضا (ع) بخاطر عید نوروزهدیه ای آوردند. امام رضا (ع) فرمود :ای کاش هر روز عید نوروز بود. کاش همیشه ماه رمضان باشد. درست است که ماه رمضان سختی دارد ولی لذت آن خیلی زیاد است .در ماه رمضان خدا می گوید که نفس کشیدن هم ثواب دارد. دراین ماه چراغ ها سبز می شود ، خواب ثواب عبادت دارد .هر کاری در شبهای قدر بکنی هزار برابر می شود. در واقع این ماه حراج بهشت است .اگر انسان به محلی برسد که پر از سکه است ولی زمین آن سنگلاخ و تاریک است، باز

آنجا ارزش دارد. در این ماه دعا مستجاب می شود و موجب عفو الهی می شود. عربها در هنگام ورود و خروج سلام می کنند.امام سجاد (ع) در هنگام خروج ازماه رمضان دعایی دارد که می فرماید :سلام ،این ماهی که هنوز نرفته ای من دلتنگ تو شده ام ،خداحافظ ای شب قدر و خداحافظ ای ماهی که در آن چشم ما تر شد ، ای ماهی که عشاق ها منتظرت بودند. ماه رمضان بلوغ می خواهد، عده ای در آن منتظر هستند که برود و عده ای منتظر هستند که بیاید .خدمت کردن در کاروان حجاج ثواب دارد. این ماه یک ماه استثنایی است و در این ماه دست خدا باز است و ما باید از خدا بخواهیم که موانع را برطرف کند. امام سجاد (ع) درکاروان ها در ماه رمضان به حجاج خدمت می کرد زیرا خدمت لذتی دارد .ما باید از برکات ماه رمضان استفاده کنیم .تحصیل کرده های ما باید در این ماه قرآن را بی غلط بخوانند و با قرآن آشنا بشوند. ما می خواهیم از همه ی تحصیل کرده بپرسیم که عوامل سقوط جامعه چیست؟ جواب این سوال را امام زین العابدین(ع) در یک صفحه ی دعای ابوحمزه ثمالی گفته است. امام می فرماید :اگر جامعه بی سواد، ترسو،غافل ،عیاش ،سنگدل و بی حال باشد، سقوط می کند. امام می فرماید که از این بدیها به تو پناه می برم. ما باید طوری به دعا نگاه کنیم که منظور امام را متوجه بشویم. دعاها معارف دارد. دعای ابوحمزه ی ثمالی و دعای مکارم الاخلاق بارهای زیادی دارد. مثلا در دعای مکارم الاخلاق آفت خوبی ها را می گوید. می فرماید: خدایا عزیز بشوم ولی متکبر نشوم (یعنی آفت عزت تکبر است)، خدایا به مردم خدمت بکنم ولی منت نگذارم،خدایا کمالات به من بده ولی در جامعه پُز ندهم .این دعا آفت شناسی کمالات است .امام سجاد(ع) در این دعا می فرماید که مواظب آفت ها باشید . داریم : علم نور است ولی حجاب هم هست . اگر شما در شب، در حیاط چراغ روشن کنید، ستاره ها را خوب نمی بینید ولی اگر چراغ را خاموش کنید ستاره ها را بهترمی بینید .گاهی انسان مدرکی دارد ولی بخاطر آن خیلی از کمالات دیگر را نمی بیند.خیلی ها سواد دارند ولی خودشان کوچک هستند. در قرآن داریم که خدای من را بزرگ کن نه اینکه علم مرا زیاد کن .اگر بچه دستش را به پدرش بدهد خودش بزرگ می شود.انسان با خدا بزرگ است و انسان بی خدا کوچک است و به بن بست می رسد. دعا انسان را بزرگ می کند. البته لازم است که دعا را با نشاط بخوانیم و لازم نیست که تمام قرآن را بخوانیم .اگر انسان خسته است نباید دعا بخواند. ما نباید عبادت را به خودمان تحمیل کنیم. باید برنامه های عبادت، تنوع داشته باشد. سوال – خیلی از مردم در ماه رمضان نماز می خوانند و روزه می گیرند ولی در ایام دیگر این کار را نمی کنند. توصیه ای برای این افراد بفرمایید. پاسخ – عبادت نیاز به مراسمی دارد .مثلا یک وقت عبادت مراسم سالگرد پدر بزرگ است یا جشن تولد است. آیا عبادت مراسم است ؟ آیا شما به خدا نیاز ندارید؟ ما نیاز به رابطه داریم و اگر ارتباط مان را با خدا قطع کنیم باید دست مان را در دست ابرقدرت ها بگذاریم . من به کره ی شمالی رفته بود. در آنجا جلوی من سرود خواندند و ترجمه ی آن این بود که می گفتند ای رئیس جمهور، عزت از توست و ما به تو عشق می ورزیم یعنی ما هرچه به خدا می گوییم آنها به رئیس جمهورشان می گفتند. یکی از خلفای عباسی می گفت که مردم باید با پای من بیعت کنند. معلوم است کسی که با دست امام بیعت نمی کند باید با پای خلفای عباسی بیعت کند. اگر ما به خدا بند نشویم باید به دیگران بند بشویم. اگر ما با گفتگو با خدا لذت نبریم ، باید از گفتگو با انسانهای دیگر لذت ببریم .اگر ظرف را پر از آب نکنید در آن خلأ می رود. خلأ ما باید با حق پر بشود و اِلا با باطن پر می شود. داریم که بچه های تان را با حق پر کنید قبل از اینکه منحرفین آنها را با غیرحق پر کنند. اگر بچه ی شما دستش در دست شما بود بچه سالم تربیت می شود ولی اگر این طورنباشد بچه دستش را به دست دیگران می دهد. انسان نیاز به مسائل جنسی دارد و اگر سراغ ازدواج نرود به سراغ مسائل حرام می رود.امیرالمومنین میهمان بود ولی به خانه رفت و مقداری غذا خورد . حضرت فاطمه(س) از ایشان پرسیدند که مگر شما میهمان نیستید ؟ امام فرمود که من میهمان هستم ولی خیلی گرسنه هستم و می ترسم نیت من برای میهمانی غذا خوردن باشد. پس من مقداری غذا می خورم که نیت من برای میهمانی دیدار مومن باشد نه برای شکم باشد. انسان دنبال بی نهایت است. پس در بیرون هم باید یک بی نهایتی ما را ارضاء کند. پس خدای بی نهایت این خلأ بی نهایتی انسان را پر می کند. ما باید بدانیم که رفتن به

مسجد و نماز خواندن در ماه رمضان مراسم ماست یا نیاز ماست ؟ گاهی فردی خانه می خرد و شما هدیه ای برای او می برید ولی باید برای پدر و مادرتان تا آخر عمر احسان کنید. پس عبادت مراسم نیست بلکه نیاز است .ما به هیچ کس جز خدا نمی توانیم تکیه کنیم و فقط خدا باقی است .انسان به امید عشق و انس نیاز دارد و مانوس می خواهد، این نیازها باید به سمت بی نهایت باشد. حضرت ابراهیم به بت پرست ها می گفت که ماه خدای من است بعد می گفت که خورشید بزرگتر است و او خدای من است و بعد که خورشید غروب کرد ابراهیم گفت که ما باید خدایی داشته باشیم که غروب و طلوع نداشته باشد. هیچ قدرتی انسان را سیر نمی کند جز قدرت بی نهایت خدا . سوال – صفحه ی ۴۰ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – حضرت موسی با فرعون مقابله کرد و در آخر فرعون از بین رفت. دوباره طاغوت دیگری پیدا شد و پیامبر دیگری آمد. مردم به نزد پیامبر جمع شدند و گفتند که برای ما فرمانده ای انتخاب کن تا ما بجنگیم. از این معلوم می شود که فرمانده کل قوا انبیاء بوده اند. مردم می گفتند که ما می خواهیم بجنگیم ولی وقتی فرمان جنگ آمد عده ای فرار کردند . قرآن می فرماید : کسانی که حرف می زنند وعمل نمی کنند، ظالم هستند. عده ای که برای جنگ ماندند، گفتند که فرماده ای انتخاب کن و وقتی پیامبر فرمانده را انتخاب کرد او را قبول نکردند و گفتند که این جیبش خالی است. بعد عده ی دیگری هم رفتند. پیامبر می خواست بگوید که طالوت را خدا فرمانده قرار داده است و علامت آن این است که وقتی مادر موسی ،موسی را در جعبه ای گذاشت و به دریا فرستاد و موسی توسط آسیه نجات پیدا کرد، بعد این صندوق دزدیده شد و یهودی ها ناراحت شدند .امروز فرشته ها این صندوق را روی زمین می گذارند. این علامت این است که خدا طالوت را برای فرماندهی می پذیرد، پس شما هم او را بپذیرید. وقتی ما به امام ها متوسل می شویم وهابی ها می گویند که آنها مرده اند، پس به سراغ آنها نروید .قرآن می فرماید که این صندوق برای شما آرامش بخش است زیرا یادگار آل موسی و آل هارون در این صندوق است .اگراین امامزاده ها یادگارهای آل رسول و آل علی هستند، آیا آنها آرامبخش نیستند ؟کسی نمی تواند به این سوال جواب بدهد . ما متوسل مقام امامان می شویم .در قرآن داریم که شهدا زنده هستند و با هم شاد هستند و زندگی می کنند. شیعه و سنی قبول دارند که زیارت قبور مومنین ثواب دارد، زیارت قبور نیکی است و ما برای این قبور سقف می زنیم و آب سرد کن می گذاریم ، کجای این کار شرک است ؟ وهابی ها می گویند که اینکار شما شرک است. اگر ما لامپ سر قبر امام حسن (ع) روشن کنیم شرک است ولی تمام لامپ های روشن سعودی شرک نیستند .ما این متن را از قرآن می خوانیم و نمی گوییم که روایت از شیعه یا سنی است . سوال – من دوتا بچه دارم و مشغله های زندگی نگذاشته است که با خدا و مسجد ارتباط داشته باشم .الان که به مسجد می روم احساس می کنم که ارتباطی بین من و خدا ایجاد نمی شود و اشکی وجود ندارد. چکار کنم که این ارتباط برقرار بشود؟ پاسخ – امام می فرماید :خدایا به تو پناه می برم از چشمی که اشکی ندارد. شما باید این اشك را از خدا بخواهید .مناجات لذیذ است منتها انسان بخاطر گناه از آن دور می شود . ما باید از خدا بخواهیم که رابطه مان با خدا قطع نشود. همه ی شما نمازهای تان را چک کنید. پیرمردی وقتی نمازش را می خواند تلفظی را اشتباه می خواند زیرا نمازش را چک نکرده بود زیرا تلفظ اشتباه معانی را عوض می کند. شما در میهمانی برای غذا اندازه ای مشخص می کنید و حتی برنامه ریزی می کنید که چقدر زعفران در آن بریزید. مردم برای کامپیوتر ،زبان و.. وقت می گذارند ولی برای درست کردن نمازشان وقت نمی گذارند. دست اگر در جای خودش قرار بگیرد احترام است ولی اگر در پایین تر یا بالاتر قرار بگیرد مسخره آمیز ست. همه ی چیزها و کارها فرمول دارد حتی کره ی زمین هم فرمول دارد. اصل نماز هفده کلمه است و راحت است . نمازهایتان را درست کنید. خدایا به ما توفیق بده همانطور که تو خدای خوبی برای ما هستی، ما هم بنده ی خوبی برای تو باشیم . داریم که من را همانطوری قرار بده که تو می خواهی .

۹۱-۰۵-۱۷

یا رب نکنـد به زخمم آگاه کنی این گمشده را دوباره گمراه کنی، افتاده ام از پا نکند دسـتم را از دامن اهل بیت کوتاه کنی. سوال –جایگاه قهر وغضب خـدا در کجای قرآن است ؟ پاسخ – هم قهر لازم است و هم عفو، ماشـین هم ترمز و هم گاز دارد، هم بادام تلخ و هم بادام شـیرین داریم . درتمام دنیا هم زندان هست و هم تشویق. در مواردی مهر کارساز است و در مواردی مهر ضرر دارد. ترحم بر پلنگ تیز دندان سـتمکاری بود بر گوسـفندان. اصل قرآن بررحم است ولی در جایی می فرماید که بر ستمکار رحم نکنید. خـدا وجود زن را لطیف خلق کرده است و وجود لطیف به درد قضـاوت نمی خورد. زیرا قاضـی نیـاز به خشونت دارد ولی زن نمی توانـد اینهـا را تحمـل کنـد و تحت عواطف است .امـا انسان نبایـد مایوس بشود. فردی پرده ی کعبه را گرفته بود و می گفت که ای خدا من را ببخش البته می دانم که من را نمی بخشـی .می گفت که من جزو لشـکر عمر سعد هستم. حضرت فرمود: گناه یأس تو از شرکت در لشـگر یزیـد بیشتر است. اسـلام بن بست نـدارد. مثلا من می خواهم افطاری بـدهم ولی مشـکلات زیادی دارم .اگر خـدا بداند که او راست می گوید ثواب آن افطاری را به او می دهد .بلال نمی توانست اشـهد ان لااله الا الله بگوید و می گفت اسـهد ان لااله الا الله ولی خـدا آنرا قبول می کرد. کسانی که خالصانه نیت دارد خدا ثواب آن کار را به آنها می دهید .باید قلب صاف باشـد .دو گروه هنرمند بودند و در یک سالن پرده ای بین آن دو گروه کشـیدند. یک گروه هر چه به فکرشان می رسید هنرنمایی کردند و گروه دیگر فقط آینه کاری کردنـد و کار دیگری نکردنـد. وقتی پرده را کنارکشیدند،گروه دیگر هر کاری کرده بودنـد در آینه کـاری گروه مقابـل افتاده بود. پس اگر قلب پاک باشـد انسان با یک نگاه صاحب همه چیز می شود. انسان وقتی به کامپیوتر وصـل می شود در یک لحظه می توانـد به تمام اطلاعات دست پیدا کند. سوال – چه موقع خدا قهرش می گیرد ؟ پاسخ – در قرآن داریم : اگر شـما نیکوکـار باشـید رحمت خـدا شامـل حـال شـما می شود. گاهی افرادی غم دیگران برایشان مهم نیست، این فرد نیکوکار نیست. کسـی که خیرخواهی می کنـد، خدا دست فرزند او را در حوادثی می گیرد. در زندگی همه چیز به یکدیگر ربط دارد. یک زمانی شـما می توانید کاری بکنید ولی نمی کنید و می گویید که به من ربطی ندارد، این نیکوکاری نیست .کسـی که چاه می کند اول خودش در آن می افتـد. ما بایـد قلب مان را درست کنیم .در قرآن خـدا تا پنج مورد مثل خورشـید و ماه و... قسم خورده اسـت ولی در مورد خودسازی یازده قسم خورده است که اگر خودت را پاکسازی کردی، رسـتگار می شوی . ما باورنمی کنیم که بخشی از تلخی هـا بخـاطر خودمـان است یعنی من نـدادم و خـدا از من گرفت .در قرآن نمونه هـای زیـادی داریم .بـاغی میوه هـای زیادی داشت و صـاحب بـاغ مقـداری از آنرا به فقرا می داد. صـاحب باغ فوت کرد و بچه های باغبان برای اینکه به فقرا میوه ندهنـد دیوار کشـیدند تا آنها را سـحر بچینند ولی صبح که آمدند دیدند که باغ خاکستر شده است .ارحم ترحم: رحم کنید تا به شما رحم کنند. ما باید خیرخواه باشـیم حتی دلمان برای گناهکار هم بسوزد. همین که دختر ما شوهر کرد و پسـرمان ازدواج کرد، خوشـحال نباشیم زیرا هنوز دخترهای مردم هسـتند و شـما می توانید جهیزیه آنها را تهیه کنید. اگر ما به مردم رحم کنیم درهای رحمت به روی ما باز می شود. در قرآن می فرمایـد : همه ی مردم روزه می گیرنـد شایـد به تقوا برسـند. درمورد تزکیه خـدا می فرماید که شـما رسـتگار هستید. پس انسان برای تزکیه باید سـختی بکشد. شـما باید حاضر باشید دوست و مکان تان را بخاطر دوری از گناه عوض کند البته تزکیه تصـمیم و عزم هم می خواهـد. قرآن می فرمایـد که حضـرت آدم عزم و اراده نداشت. ما در زمسـتان تغییراتی در زندگی مان می دهیـم زیرا اراده کرده ایم که سـرما نخوریم .اگر دولت هـایی مـا را تحریم کردنـد مردم می تواننـد عزم کننـد و در مقابـل آنها بایسـتند. قرآن می فرماید : کسانی که در راه ما تلاش کنند ما راهها را به آنها نشان می دهیم. در این آیه می گوید که شـما دریک زمان خوب باشـید ،در طول تاریخ قطعا قطعا راه را به شما نشان می دهیم. یوسف چکار کرد ؟یوسف فرار کرد، پیراهنش پاره شد و به او تهمت زدنـد و مـدتی در زندان بود ولی در طول تاریخ از یوسف تعریف می کنند. در دعا داریم: دری را باز کردی، اسم آنرا توبه گـذاشتی ،چه کسـی عـذردارد که غافل بشود بعد از باز کردن در توبه؟ گر گدا کاهل بود تقصـیر صاحبخانه چیست ؟ مثلا در ماه رمضان کسی که روزه ها را خورد با کسی که روزه ها را گرفت چه تفاوتی دارد؟ پس بیایید باقیمانده ی روزهای ماه رمضان را

روزه بگیریم. قرآن می فرمایـد که وقتی خـانم بیرون می آیـد خودش را نمایـان نکنـد. (تبرج یعنی خودت را برج نکن)سوال ما این است که خانم ها شـما دوست داریـد که شوهر شـما نود و نه درصـد شـما را دوست داشته باشـد و یک درصد هم خانم دیگری را دوست داشته باشد؟ هیچ زنی حاضر نیست. اگر عقیده ی شما این است، چرا شما با وضعیتی بیرون می آیید که چشم مردها را بِبرید .اگر شـما دل مردی را به سـمت خودتان ببریـد مهر او به خانمش کم می شود. شـما چه منطقی برای این مـدل بیرون آمـدن از خانه داریـد ؟ سـعی کنیـد که برای این کارتـان توجیه درست نکنیـد و مسئولین را بهـانه نکنیـد. بقول دکتر بهشتی در زمین دنبال فرشـته نگردید. همه مسئولین عیب دارند. توجیه حماقت است و تضعیف هم جنایت است .مردم نگویند که چون مسئولین اشتباه می کنند ما دیگر نیستیم .مسئولین هم سـعی کننـد که عیب هایشان را کم کنند. پس تکمیل رسالت است . فکرهای امیرالمومنین باید در دنیا منتشر بشود. حضـرت امیر به مـامور زکـات می گویـد که وقتی شترها را برای زکات می گیری ، آنها را به نوبت سوار شو یعنی در سوار شـدن روی حیـوان هـم عـدالت را رعـایت کن. دنیـا هنـوز نتوانسـته است که عـدالت را بین انسانهـای دنیـا رعـایت کنـد ولی امیرالمومنین هزار و چهارصـد سال پیش عـدالت را بین شترها رعایت می کرد. سـخنان حضـرت علی (ع) باید به تمام زبان های دنیا ترجمه بشود. حضرت امیر میهمان بود ولی به خانه آمد و غذا خورد و فرمود : می ترسم که اگر با شکم گرسنه به دیدن مومنی بروم بخاطر شـکمم رفته باشم نه بخاطر دیدار او یعنی حضـرت نمی خواست بخاطر شـکم به خانه ی دیگری برود . امام حاضر نشد که به برادرش عقیل بیشتر از حقش از خرانه بدهـد .به امام سـجاد(ع) گفتنـد که شـما خیلی عبادت می کنیـد .امام فرمود :عبادت من کجا وعبـادت علی کجـا. علی در شـجاعت یکتا بود. به حضـرت علی (ع) گفتنـد که سـخنرانی بکن که در آن کلمات نقطه دار نباشـد و حضـرت چنین سخنرانی را ایراد فرمودند. حضرت در هنگام ضربت فرمود: رستگار شدم .در قرآن به شانزده کمال ،فوز می گوید و حضـرت می فرمایـد که من از شـانزده پله بالا رفتم . سوال – صـفحه ی ۴۷ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – در این صـفحه داریم که ربا جنگ با خـداست .می فرمایـد : اگر بـدهکاری پول ندارد که به شـما پس بدهد به او مهلت بدهید. شـما رحم کنید تا خـدا هم به شـما رحم کنـد. تمام مشـکلات ما این است که ما از قرآن جـدا شـده ایم. قرآن می فرماید که ما درآمد ربا را محو می کنیم و برکت را از آن می گیریم .پس ربا حرام قطعی است و بـدهکار را زنـدان نکنیـد و به او فرصت بدهیـد. سوال – ما چند سال پیش شـما را مسـخره کردیم. در این شبهای قدر ما را حلال کنید . پاسخ – اگر کسی من را مسخره کرده یا غیبت من را کرده است من راضـی هسـتم ولی مواظب باشـید که به اسـلام و قرآن اهـانت نشود. سـلمان رشـدی پیامبر را تحقیر کرد و امام دسـتور قتل او را صادر کرد. اگر ما بعضـی از گناهان را توبه کنیم خـدا می بخشـد و بعضـی گناهان را اگر پیامبر از طرف ما توبه کنـد بخاطر آبروی پیامبر خـدا ما را می بخشـد. خدا به پیامبر می فرماید که بعضـی از گناهان را اگر هفتاد بار توبه کنی من آنها را نمی بخشم .یکی از این گناهان مسـخره کردن است. مواظب باشـید کسـی را مسخره نکنید .مشکلات مردم را مسخره نکنید و بجای آن خاطرات خوش خود را تعریف کنید. ما کاری به خط سیاسـی نداریم و باید حرف رهبری را گوش بدهیم .بعضـی می گویند که از فلان شخص در همایش نماز تعریف نکنید زیرا فرد بزرگ می شود این حسادت است نه سـیاست . در مسجدها گاهی افراد خاصی می خواهند فقط خودشان اذان بگوینـد و اجازه نمی دهند که دیگران اذان بگویند. خط سیاسـی درست نیست .پیامبر در یک لحظه کل مردم مکه را بخشید . ما نباید کینه ی کسی را در دل مان داشته باشیم . سوال – در مورد شب قدر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – من از کسانی که بالـای منبر می روم درخواست می کنم که در شب قـدر قرآن هـا را روی سـر مردم معطـل نکننـد. روضه را بعـد از سـر گرفتن قرآن بخواننـد. سـر گرفتن قرآن هـای سـنگین بـاعث اذیت مردم می شـود و نبایـد این سـر گرفتن را طولـانی کنیم. خوب است بین دعـاها فرصتی به مردم بدهیـد تا استراحت کننـد. این کارها مردم را از مسـجد فراری می دهـد . صـدای بلنـدگوی مسـجد نباید باعث آزار مردم بشود و در دعاهای تان به مردم دعا کنید .قرآن می فرماید که زکات را به دیگران هم بدهید.

۹۱-۰۵-۲۴

سوال – ما بایـد چگونه به گناه نگاه کنیم که از آن فاصـله بگیریم ؟ پاسـخ – می گویند: گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است، ما فکر می کنیم که توبه فقط استغفرالله گفتن است. یعنی مالی را حرام کنیم و زندگی مان را بکنیم و بعد یک استغفرالله بگوییم ،این توبه نیست. توبه یعنی اینکه مالی را که خورده ایم باید پس بدهیم .اگر من بدانم پولی را که از شـما برمی دارم یا ربا می خورم و یا ... بایـد بـا شـرمندگی پس بـدهم، این کـار را انجام نمی دهم . زیرا در این صورت پول شـما را پس داده ام و فقط خودم را سبک کرده ام .پس بخاطر همین است که می گویند: گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است .مثلا کسی را مسخره می کنیم و در لحظه ای فردی رنجیـده می شود و ما خنـده ای می کنیم، بعد که می خواهیم او را راضـی کنیم فرد راضـی نمی شود و این ناراحتی در دل او می ماند و می گوییم که ای کاش از اول این کار را نکرده بودیم . قرآن می گوید که وقتی از خط قرمزها رد شدید، گناه محسوب می شود. در اسـلام خـط قرمز داریم : این ماده را نخور، با فلان فرد دوست نشو و ... سوال – چرا ما باطن گناه را نمی بینیم ؟ پاسـخ –مبـانی گناهـان در قرآن آمـده است ولی ما به آنها ایمان نـداریم. قرآن می فرمایـد : ما باطن همه چیزها را به ابراهیم نشان دادیم. حالاـ می پرسـند که پس چرا بـاطن هر چیز را به ما نشان نمی دهنـد. بانک به فردی صـد میلیون وام می دهـد، چرا به ما نمی دهـد؟ بخـاطر اینکه مـا بـد حسـاب هستیم و اعتبار نـداریم . حضـرت ابراهیم خوش حساب بوده است و هر چه خـدا به او فرمان داده اسـت اطـاعت کرده است . حضـرت ابراهیم اول عبـدالله بود، بعـد از امتحانـاتی نبی الله، رسول الله ،خلیـل الله و بعـد امام شـد. خـدا به افراد متـدین چیزهایی را نشان می دهد و کارها را به قلب آنها الهام می کند. مثل الهام کردن به قلب مادر موسـی .اگر ما می خواهیم این طوری باشـیم بایـد در جاده تقوا بیفتیم تا خدا باطن گناه را به ما نشان بدهد. در قرآن داریم که غیبت مثل خوردن گوشت مرده می مانـد زیرا جـای گوشت زنـده پُر می شود ولی جـای گوشت مرده پر نمی شود. در غیبت آبروی طرف می رود و دیگر جـای آن پر نمی شـود. اگر خـانه ای خراب بشود ، سـاخته می شود ولی جـای آبرو پر نمی شود. در ضـمن یـک فرد مرده نمی توانـد از خودش دفاع کند و وقتی شـما از فردی که غایب است غیبت می کنید او نمی تواند از خودش دفاع کند. کسی که شما غیبت او را می کنید برادر شـماست. این بـاطن غیبت است .بـاطن مـال یتیم خوردن ، خوردن آتش است . سوال - برای دوری از گناه چکار بایـد کرد ؟ پاسخ - این بسـتگی به گناه دارد .اگر گناه، گناه شـهوت است می توان محل را تغییر داد. چراغ هایی که در راه گناه به ما چشمک می زنـد، باید خاموش شود. مثلا فردی عاشق شـما شده است و به شـما تلفن می زند ، شـما می توانید تلفن تان را عوض کنید. مثلا فردی که گنـاه نگـاه آلـود می کنـد می توانـد خـودش را جریمه نقـدی بکنـد که برای هر نگـاه گنـاه آلـود مبلغی را بعنـوان جریمه پرداخت بکند. راه خود سازی، جریمه کردن است .پس باید منشا گناه را از بین برد. رفیقی که شـما را به طرف گناه می برد باید او را ترک کنید. موسـی و خضر با هم دوست بودند ولی بعد از مدتی از هم جدا شدند . دشمن به ما اطلاعات هسته ای نمی دهد ولی هرزگی را بصورت ماهواره برای ما مجانی می فرستد. این منشأ گناه است .در دانشگاه می تواند دختر و پسر را از هم تفکیک کرد تا گناه کم بشود. ما خودمان باید جلوی آسیب را بگیریم. سوال - دسترسی از راه حرام، راحت تر از دسترسـی از راه حلال است . آیا این جمله درست است؟ پاسـخ –حدیثی داریم که رزق هر کسـی از راه حلال اندازه گیری شده است. مثلا دختری که برای چند ساعت به طرف حرام می رود، بدانـد که خـدا جبار است و جبران می کند. یعنی اگر سه ساعت از رزق حرام اسـتفاده کرد، سه سال ازدواج او عقب می افتـد. مثلاـ در اول اذان در مغازه مشتری می آیـد و صاحب مغازه نماز را کنار می گـذارد ،خـدا جبران می کند یعنی مشتری دو ساعت در مغازه می آید ولی جنسـی از شـما نمی خرد. درماه ربیع طلبه ها خواسـتند که با اسـتادشان شوخی کنند و گفتنـد که هر وقت اسـتاد بالاـی منبر رفت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت، همه کلاس را ترک کننـد. اسـتاد تا بسم الله ... را گفت همه طلبه ها بلنـد شدنـد که بروند ، اسـتاد متوجه شد که این برنامه طراحی شده است و اسـتاد داسـتانی را تعریف کرد. پس شـما از نماز مشتری می گیری و آن مشتری از تو خریـد نمی کنـد یا از حرام تغـذیه می کنی و مدتها ازدواج تان به تاخیر می افتد. در قرآن

داریم :کسی که تقوا داشته باشد کارهای او را راحت می کنیم و کسی که بخل دارد کار او را سخت می کنیم. کسی که از راه حرام مال بدست می آورد نمی داند که این رزق او نیست و عجله کرده است زیرا اگر رزقش بود خدا به او می داد. کسانی که از حرام رزق می کنند، خدا از رزق حلال آنها کم می گذارد. سوال – برکت در زندگی چیست ؟ پاسخ – برکت خیر است .گاهی انسان چیزی دارد ولی خیر آن را نمی بیند. به فردی گفتند که تو سه تا دعای مستجاب داری، او دعا کرد که همسر من زیباترین زنان دنیا باشد و این طورهم شد ولی همه می خواستند همسر او را که زیباترین است ببینند و این باعث شد که زندگی اش بهم بخورد. دعای بعدی او این بود که زنش خیلی زشت باشد که کسی او را نگاه نکند بعد دید که خانم خیلی زشتی درنزد او است ولی دید که نمی تواند با او زندگی کند و دعای سوم این بود که خدایا زن من مثل اولش بشود. به این بی برکتی می گویند. ما سرمایه دارانی داریم که خیری ندارند، دانشمندانی داریم که به کسی خیر نمی رسانند یعنی خدا برکت را از آنها گرفته است .گاهی یک خودکار برکت دارد و انسان مطالب زیادی با آن می نویسد ولی گاهی یک خودنویس گرانقیمت، برکتی ندارد. پیامبر یک دختر داشت ولی برکاتش خیلی زیاد بود. قرآن مبارک است و شب قدر هم که نازل شد مبارک بود یعنی برکت در برکت است .منشا برکت، خود خداست .هر چه ما خدایی بشویم برکت بیشتری نصیب مان می شود. ما باید به سرچشمه ی برکت وصل بشویم . شاه عباس خیلی ثروت داشت ولی از او یک کاروانسرا مانده است و آن هم بخاطر این است که این کاروانسرا در جاده ی کربلا بوده است و در سر راه امام حسین (ع) بوده و امام به خدا وصل بوده است . سوال – شما در شب نیمه شعبان از ما خواستید که همدیگر را ببخشیم ولی من فکر می کنم که شما حال کسانی را که آبرویشان را از دست داده اند درک نمی کنید. بخشیدن کسی که با یک حرف آبروی مرا برده است خیلی سخت است. راهنمایی بفرمایید. پاسخ – کسی که آبروی فردی را با یک کلمه ریخته است باید مواظب قیامتش باشد و باید عذرخواهی بکند. حالا کسی که می گوید با یک کلمه آبروی من رفته ، خیال می کند که چنین اتفاقی افتاده است. در مناجات شعبانیه داریم :خدایا آبروی ما دست توست . آیا این دعا اشتباه است ؟ آبرو دست خداست. شما عفو کنید و به خدا بگویید که خودت این عفو مرا جبران کن . کسی که غیبت می کند می خواهد آبروی شما را بریزد ولی اگر خدا بخواهد حتی با این غیبت، باز مردم شما را دوست دارند. گاهی اینها وهم و سوءتفاهم است .گاهی مسائلی را در سایت ها مطرح می کنند و افرادی آنرا تحلیل می کنند و ناراحت می شوند ولی این طور نیست. در قرآن داریم که دنبال اطلاعات مفید بروید. مثلا من می گویم که بعضی از اطلاعات لغو است ، بعضی می گویند که شما گفته اید علم خوب نیست. ممکن است که این آقا اشتباه کرده است که آبرویش رفته است. شما ببخشید، خدا جبران می کند. سوال – صفحه ی ۵۴ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : اگر مرا دوست دارید به حرف من گوش بدهید. ما نمی توانیم بگوییم که ما عاشق علی هستیم ولی به هیچ کدام از کلام ایشان عمل نکنیم . مثلا ما نمی توانیم بگوییم که خدا را دوست داریم ولی نمی خواهیم با او حرف بزنیم . حرف بدون عمل نفاق است . سوال – چگونه می توانیم بهترین بهره ها را از باقیمانده ی ماه رمضان ببریم ؟ پاسخ– وقتی در سفر پول انسان کم باشد در خرج کردن صرفه جویی می کند. ماه رمضان ما هم کم است و ما باید سعی کنیم که حرف بیخودی نزنیم و سعی کنیم بیشترین استفاده را از باقیمانده ی این ماه بکنیم .دیگراینکه ماه رمضان یک خط است و ما باید همه ی سال را با آن خط متر کنیم. درماه رمضان مردم تقوا پیشه کردند، پس بعد از ماه رمضان هم می توانند این کار را بکنند. در ماه رمضان سفره های افطاری پهن شد ، بعد از ماه رمضان هم هر کس می تواند این کار را انجام بدهد. شما در ماه رمضان سیگارنکشیدید پس بعد از ماه مبارک هم سیگار نکشید، در ماه رمضان به مسجد رفتید بعد از این ماه هم به مسجد بروید. کسی که درماه رمضان غذای خودش را نخورد بعد از این ماه هم می تواند غذای دیگران راه نخورد. ما باید مواظب باشیم تقوایی را که در این ماه بدست آورده ایم از دست ندهیم و در واقع حفظ کردن آن سخت تر است .ما باید مواظب حبط اعمال مان باشیم . پیامبر فرمود که هر کسی یک لااله الاالله بگوید، یک درخت در بهشت دارد و فردی گفت که بهشت ما خیلی درخت دارد،حضرت

فرمود :گاهی یک آتش همه ی درختان را می سوزانـد . می گوینـد : شـیری به گربه گفت که ما از یک نژاد هستیم، من در جنگل هسـتم و برگ زرد می خورم و قوی هیکل هسـتم ولی تو در خانه ها غذا می خوری ولی لاغر هستی . گربه گفت :من غذای خوب می خورم ولی وقتی من را پیش می کننـد تمام غـذاها آب می شود ولی کسـی تو را نمی ترساند. گاهی انسان زیاد عبادت می کند ولی بعـد همه ی آنرا خراب می کنـد. در قرآن داریم که گاهی فردی خداپرست بود ولی کافر شد ،شیطان شـش هزار سال عبادت کرد ولی همه ی آنرا خراب کرد. مـا بایـد برکـاتی را که در ماه رمضان بـدست آورده ایم حفظ کنیم همانطور که لباس ما را حفظ می کنـد ما هم بایـد لباس مان را حفظ کنیم. در معنویات هم این جوری است . تو خـدا را یاری کن و خدا هم تو را یاری می کند. یوسف از گناه فرار کرد و خدا هم او را حفظ کرد. گاهی ما خودمان به طرف گناه می رویم و رشوه هم می دهیم تا به گناه برسـیم و بعد می گوییم که چرا خدا ما را حفظ نکرد. ما باید یک قدم به سـمت خدا برویم و بعد بگوییم که خدایا به ما کمک کن. سوال – راه کـاری برای حفـظ این نورانیت و دست آوردهـای مـاه مبـارک بفرماییـد. پاسـخ – مـا بایـد خودمان اقـدام کنیم و از خـدا هم بخواهیم . حضـرت مرم خودش پاک بود. و وقتی فرشـته ای بصورت انسان به او نزدیک شـد مریم گفت که تو به من نامحرم هستی ولی او گفت که من فرشـته هسـتم .حضـرت مریم اول خودش را کنارکشید و بعد خدا به او امداد کرد. گاهی می گویند که چرا ما امام صادق (ع) نشـدیم؟ در دعای نـدبه داریم: خـدایا توشـرط کردی که بایـد از دنیا بگذریم و اولیاء هم قبول کردند و تو می دانی آنها وفادار هسـتند ، حالا تو آنها را قبول کردی و مقرب قرار دادی و ... یعنی بایـد کاری کرد. درنهـج البلاغه داریم : در جبهه باید بخاطر خدا جنگید تا خدا ما را حفظ کند. پس ما باید اول خودمان را تغییر بدهیم و بعد از خدا کمک بخواهیم . ما باید یک قدم به جلو برویم تا امداد غیبی به سمت ما بیاید. خدایا هر چه خیر و برکت در این ماه از دست ما رفته است، به ما برگردان و گذشته ی ما را ببخش و باقیمانده ی این ماه را به ما توفیق بده تا آنرا جبران کنیم. خدا هر لطفی که در ماه رمضان به ما داشـته ای ادامه دار کن ، بین ما و اولیاء خودت جدایی نینداز، مشکلات کشور ما و همه ی جامعه های ی اسلامی را برطرف کن .

۹۱-۰۵-۳۱

سوال – چکـار کنیم که بـا نماز انس بگیریم و دیگران را به نماز تشویق کنیم ؟ پاسـخ –افرادی هسـتند که نمی داننـد با کسانی که نماز نمی خواننـد باید چه رفتاری داشـته باشـند. خانمی حاضـر است که مهریه اش را ببخشد تا شوهرش نماز بخواند و متدین باشد. گاهی بچه ها نماز می خواننـد ولی پـدر و مادرها نسبت به نماز بی توجه هسـتند. نماز خواندن برکات زیادی دارد ولی عده ای می گوینـد که مگر خـدا به نماز ما نیاز دارد؟ اگر به ما بگویند که خانه ات را رو به خورشـید بساز معنایش این است که خورشـید به ما نیـاز دارد؟ اگر همه ی انسانهـا خانه شان را به سـمت خورشـید بسازنـد ، خورشـید چیزی را بـدست نمی آورد یا اگر همه ی انسانها پشت به خورشید خانه بسازند باز هم چیزی از خورشید کم نمی شود. خدا به نماز ما نیاز ندارد حتی خلق خدا هم به نماز نیاز ندارد .مـا به اکسیژن ،دریـا، مـاهی و جنگل نیاز داریم ولی آنها به ما نیازی ندارنـد. در نماز بحث محروم شـدن از برکات است .در مورد برکات مادی نماز بایـد گفت که وضو گرفتن با آب سـرد برای انسان مفیـد است البته بایـد قصـد قربت هم در وضو باشـد یعنی هم جسم شـما با آب سـرد نشاط پیـدا می کنـد و هم باعث نظافت می شود. از امام رضا (ع) پرسـیدند که چرا ما وضو می گیریم ؟ امام فرمود: برای اینکه هم نشـاط پیـدا کنیم، هم پـاک بشویم و هم دلمـان متوجه خـدا بشود . مـا در روز ساعت ها با دیگران حرف می زنیم ، آیـا ده دقیقه با خـدا صـحبت کردن این قـدر مشـکل است؟ ما با هر کسـی حرفی می زنیم آیا حیف نیست که با خالق حرف نزنیم؟ آیا دیگران برای ما مهتر هسـتند؟ دولت برق به شـما می دهد و برای یک لامپ از شـما پول می گیرد و منت هم سر شما می گذارد ولی خورشـید دائما به ما نور می دهد ولی منتی هم سـر ما نمی گذارد . آیا تسبیح این همه نعمت واجب نیست ؟ در حدیث قدسی داریم که خدا می فرماید: ای بشر تو انصاف به خرج ندادی . شما برای خورشید یک الحمدلله نمی گویید. زمین یک دانه از

ما می گیرد ولی یک خوشه به ما می دهد. آیا این الحمدلله ندارد ؟ اگر فردی به شما یک دوربین بدهد تا آخر عمر می گویید که فلانی به من یک دوربین داد و من او را دوست دارم . خدا دو تا دوربین ظریف به ما داده است که عکس ساده و رنگی هم برمی دارد. این دوربین ها (چشم ها) خیلی سبک هستند و با پی درست شده اند و در آب نمک قرار داده شده و بالای آن ابرو قرار داده شده است تا نور به چشم شما فشار نیاورد و در گودی گذاشته است تا در ضربات آسیب نبیند. این دوربین ها هشتاد سال فیلم برداری می کنند ، آیا اینها شکر ندارد؟ آیا داشتن عقل شُکر ندارد؟ ما باید بدانیم که چه اتفاقی افتاده است که عده ای حاضر نیستند نماز بخوانند . نماز خوان ها هم بدانند که نماز فقط تکلیف خودشان نیست و باید دیگران را هم نماز خوان کنند. دولت و صدا و سیما هم این وظیفه را دارند .هر کس وظیفه ای در قبال نماز دارد . در زمان شاه پولی را از طرف اوقاف برای حوزه آوردند تا عده ای از آخوند ها را آخوند درباری کنند. از میان هزاران طلبه سه نفر از طلبه ها گول خوردند و به تشکیلات شاه رفتند . آیت الله گلپایگانی سر درس گریه کرد و فرمود: پول هایی می آید و عده ای خودشان را می فروشند، ای طلبه ها، هر کس پول از دولت شاه گرفت و به آن سمت رفت ، نگوید که رفتم بلکه بگوید که حضرت مهدی مرا بیرون انداخت، من لایق نبودم و حضرت مرا بیرون انداخت. چرا بعضی از کاهل ها با هر کسی جز خدا صحبت می کنند؟ امام زین العابدین(ع) در دعای ابوحمزه دوازده دلیل می آورد که چرا در نماز نشاط و حال نداریم .امام می فرماید :خدایا، شاید دیدی که من حرفهای بیهوده می زنم و گفتی زبانی که این همه حرفهای بیهوده می زند لایق حرف زدن با من را نیست .حرف زدن با خدا یک مقام است .در روز قیامت خدا با آنها حرف نمی زند . ما کاری کرده ایم که از حرف زدن با خدا محروم شده ایم . چشمی که از صبح تا شب گناه می کند، امام زمان (عج) را نمی بیند، به قلبی که دائم در حال شیطنت است، الهام نمی شود. اگر ما ظرف تمیز بیاوریم آنرا پر از شیر می کنند ولی ظرف کثیف را پر از شیر نمی کنند زیرا آلوده است. یک انگشت شصت کارهای زیادی انجام می دهد. در ادامه امام می فرماید :خدایا نکند که من با دانشمندان وعالمان فاصله گرفته ام، خدایا نکند که نمی خواهی حرف من را بشنوی ، خدایا شاید من شکر نعمت های تو را نکردم .بعضی می گویند که ما از خدا چیزی خواستیم و خدا به ما نداد ، پس ما هم نماز نمی خوانیم .ما بجای اینکه بنده ی خدا باشیم می خواهیم خدا نوکر ما باشد. یعنی اگر خدا پول داد نماز می خوانیم یا اگر ... نماز می خوانیم .بین نوکر و اربابی دعوا شد و نوکر گفت که من خودم را می کشم و ارباب گفت که تو می میری و من نوکر دیگری می گیرم .خدا درچند جای قرآن می فرماید که اگر انسانها نمی خواهند به سوی ما بیایند ما هزاران هزار فرشته داریم که تسبیح کننده هستند. وقتی شما چشمهایت را به سوی خورشید می بندی ،خودت از نور محروم می شوی و خورشید نیازی به شما ندارد. انسان از یک تک سلول درست شده است، خدا روی آب صنعتگری کرده است. شکل همه ی انسانها با هم فرق می کند. خدا غذای ما را قبل از تولد در سینه ی مادر قرار داده و مکیدن را به نوزاد آموخته است. وقتی فرعون دید که موسی سینه ی هیچ زنی را نمی گیرد عاجز شده بود تا اینکه مادرش آمد و سینه او را گرفت. وقتی انسانی که از یک تک سلول ساخته شده است با خالقش صحبت نمی کند ، آیا این بی انصافی نیست ؟ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری .خدا می فرماید که وقتی یک کار خوب می کنی آنرا ده برابر می نویسم و اگر اشتباه بکنی تا چندین ساعت آنرا نمی نویسم تا توبه کنی. در قرآن داریم که نماز یاد خداست .بعضی ها می گویند که ما یاد خدا هستیم و نیازی به نماز نداریم. نظم بهتر است یا بی نظمی؟ اسلام خواسته است که عبادت نظم داشته باشد. اگر هر کسی خودش بخواهد با خدا صحبت کند هر کسی کلمه ای می گوید و به هر سویی می ایستد .در بیست و چهار ساعت ار شبانه روز، خدا خواسته است که ما فقط نیم ساعت از آنرا با زبان او سخن بگوییم. خدا از یک دانه گندم یک خوشه گندم داده است، آیا انصاف است که انسان زکات ندهد ؟ حتی خدا فرموده که خمس و زکات را خودتان حساب کنید و به مرجع تقلیدتان بدهید .بعضی از انسانها در تمام قسمت های دین بی انصافی می کنند. کل هستی تسبیح خدا را می گوید. در قرآن داریم که در گذشته و آینده همه ی ذرات تسبیح خدا را می گویند و در حال قنوت هستند. آیا شما نمی خواهید همرنگ همه ی موجودات بشوید و

تسبیح خدا را بکنید ؟ کل هستی سبحان الله می گوید، آیا شما نمی خواهید سبحان لله بگویید؟ یکی از دوستان من را به گاوداری خودش برد و گفت که سگ پیری داشتم که می خواست آنرا کنار بگذارم ،در خواب دیدم که این سگ با من صحبت می کردم که آیا این انصاف است که من را کنار بگذاری؟ صبح از خواب بلند شدم و دستور دادم که سگ را نبرند. دوست می گفت که من نمی دانم این حرف من چطور به این سگ منتقل شد. پس هستی شعور دارد . اگر شما به میهمانی بروید و ببینید که همه با لباس تمیز و با کادو به میهمانی آمده اند ولی شما دست خالی و با لباس کثیف رفته اید، در آنجا سرافکنده می شوید .نکند که ما هم در روزی که پرده کنار می رود سرافکنده باشیم ؟ امام سجاد (ع) می فرماید : در روز قیامت نگاه به راست می کنم ، نگاه به چپ می کنم و هر کس کار خیری کرده است ،وای بر من که آن روز دستم خالی است . بنظر من نماز نخواندن بخاطر غفلت است زیرا ما حرام زاده نداریم و لجباز هم خیلی کم داریم . بیشتر کسانی که نماز نمی خوانند غافل هستند و بعضی ها هم جاهل هستند. مثلا۔ می گوییم که نماز بخوانید، می گویند که تخم مرغ گران شده است، پس ما نماز نمی خوانیم .مثلا اگر پدری به فرزندش بگوید که به مدرسه برو و بچه بگوید که چون جوراب قهوه ای برای من نخریده ای ،من به مدرسه نمی روم ، آیا پدر این حرف را قبول می کند ؟ پس همانطور که شما از بچه تان قبول نمی کنید که بخاطر جوراب به مدرسه نرود، خدا هم از شما قبول نمی کند که بخاطر فلان چیزی که خدا به شما نداد، شما نماز نخواندی. ما مصلحت خودمان را نمی دانیم. پشیمانی یعنی اینکه ما مصلحت مان را نمی دانیم . گاهی ما دعاهایی می کنیم که مستجاب نمی شود و بعد خوشحال هستیم از اینکه دعای مان مستجاب نشد. وقتی طلاقی اتفاق می افتد یعنی انتخاب ما کامل نبوده است. ما باید راضی به رضای خدا باشیم . خدا می فرماید که اگر شما تقوا داشته باشید من از دو جا به شما کمک می کنم .اگر کسی بی تقوا شد، خدا او را رها می کند و می گوید که از راه عقل خودت پول بدست بیاور ولی اگر شما تقوا داشته باشید خدا از راههای که فکر نمی کردید به شما کمک می کند مثل داماد یا عروس خوبی یا برکت در زندگی و ... خدا می فرماید : اگر کسی تقوا داشته باشد از راهی که باور نمی کند به او روزی می دهم. شما هنگام الله اکبر نمازت را بخوان و فکر این را نکن که دو تا مشتری از دست می دهی زیرا خدا بعدا جبران می کند و مشتری بهتری برای شما می فرستد. پس اگر شما تقوا داشته باشید از دو منبع تغذیه می شوید .اگر ما توبه کنیم خدا ما را می بخشد و ما را دوست دارد. ممکن است که بعضی ها نماز خواندن بلد نباشند و این تقصیر ماست .پس بیایید با خدا ده دقیقه صحبت کنید. حافظه هدیه ی خداست .گاهی اوقات انسان اسم نزدیکان و خودش را فراموش می کند. بی انصافی است که انسان با خدا قطع رابطه کند .

۹۱-۰۶-۰۷

سوال – چرا بعضی ها نماز نمی خوانند ؟ پاسخ – من در سایه ی گفتن کلمات قرآن ، امیدوارم که این کلمات در خودم هم اثر کند. ما نباید مثل لوله ی سیمانی باشیم زیرا لوله ی سیمانی آب را رد می کند ولی آب در آن نفوذ نمی کند. اگر حرفهای من در خودم اثر نکرد من مثل لوله ی سیمانی هستم . خوب است که اگر انسان حرفی می زند خودش هم عامل باشد. فردی به سخنرانی گفت که آیا شما به تمام حرفهایی که می زنید عمل می کنید ؟ سخنران پرسید که شما چکاره هستید ؟ فرد گفت : کفاش . سخنران پرسید : آیا شما تمام کفش هایی که می دوزید خودتان به پا می کنید؟ اگر ما به تمام حرفهای مان عمل نکنیم دوست داریم که به مقداری از آنها عمل کنیم . دوست داشتن نعمت است .در قرآن داریم : دوست دارند که پاکیزه بشوند. به فردی گفتند که شما خودت را عادل می دانی ؟ آن فرد گفت: من دوست دارم که عادل باشم. اگر شما از پیشنماز گناه کبیره نبینید می توانید پشت سر او نماز بخوانید و لازم نیست که پیش نماز خودش را عادل بداند. همه ی نمازخوان ها سهمی در مورد نخواندن نماز دیگران دارند. فردی می گفت که من دوستی داشتم که نماز می خواند و فحش هم می داد، از آن موقع به بعد از نماز بدم آمد. اگر روحانی بد رانندگی کند، همه از روحانی بودن او بدشان می آید .یعنی بد رانندگی کردن یک روحانی باعث می شود که ما

دیگر به حرفهای او گوش نـدهیم .اگر در سوپرمـارکتی فقـط دو تا از اجناس آنها خراب باشـد شـما دیگر به آن سوپر مارکت نمی رویـد. گاهی اوقات بعضـی از نماز خوان های ما بـد رفتار می کننـد. در قرآن داریم که نمازگزارها بایـد چطور باشـند. در سوره ی مومنون داریم که مومنان باید خاشع باشند، به فقرا کمک می کنند و از لغو دوری می کنند. بعضی از افراد در صف اول نماز هستند ولی هیـچ کمکی به کسـی نمی کننـد. وقتی جوانی این فرد را می بیند، با خودش می گوید که من نمی خواهم اینگونه باشم و نماز بخوانم . البته این فکر غلـط است و تعمیم دادن کـار اشـتباهی است .اگر کسـی جلوی مردم شـراب می خورد، می گوینـد که فلانی شراب خوار است ولی نمی توان گفت که فلانی دزد هم هست. شـما می توانیـد گناه علنی را که دیـده اید، بگویید. پدری نماز می خواند ولی بداخلاق است و پسـرش سـرلج می افتد و می گوید: حالا که پدرم بداخلاق است من نماز نمی خوانم. اگر شما بدی از فرد نماز خوان دیدیـد ، آنرا بحساب نماز خوانـدنش نگذارید. اگر یک فرد ایرانی خطایی کرد نباید آنرا بحساب کشورش بگذارند و به آن توهین کننـد. زمـانی گفتنـد که آخونـدی دزدی کرده است و آقا فرمودنـد که بگوییـد :دزدی، لباس آخونـدی به تن کرده است . نمازخوان ها معصوم نیسـتند، بـدی نمازگزار را نبایـد پای نماز گـذاشت بلکه بایـد پای خود نمازگزار گذاشت .من از طرف امام خمینی نماینـده ی نهضت سواد آموزی شـدم ، در منزلی میهمان بودم و به آنها گفتم که برای نماز صـبح مرا بیـدار کنید . آنها گفتند که شما نماینده ی امام هستید ،آیا ما باید شما را برای نماز بیدار کنیم ؟ من گفتم که من خودم نماینده امام هستم ولی خوابم نماینـده امام نیست .مردم چنین توقعی دارند. گاهی وقتی به نظام جمهوری اسـلامی ایراد می گیرند می گویند که فلانی چرا اینکار را کرد یا ... ؟ وقتی شـما می خواهیـد سوار اتوبوسـی بشویـد بایـد راننده اتوبوس خوب باشد و اتوبوس سالم باشد، نباید از مسافرها ایراد گرفت و اِلا نمی توانید ماشین پیدا کنید. در انقلاب اسلامی، ماشین (انقلاب) و راننده (امام) سالم است. اگر کسی پارتی بازی کرد یـا احتکـار کرد یـا کلاهبرداری کرد، ربطی به انقلاب و امام نـدارد . در طب تخصـص داریم ولی در نماز این طور نیست که بگوییم ما متخصـص در نماز هستیم بلکه باید تمام کارهای ما اعم از زن داری ،بچه داری ،شوهرداری و ... درست باشد .اگر کسی تمـام داروهـایی که دکتر برایش تجویز کرده است را نخورد، خوب نمی شود و نمی توانـد بگویـد که من فلان دارو را می خورم و فلاـن دارو را نمی خورم .این برای کسانی است که یک درمیان نماز می خواننـد. سوال – در قرآن داریم که نماز انسان را از بـدی ها باز می دارد، پس چرا نماز ما را از بـدی ها باز نمی دارد ؟ پاسخ – منظور این نیست که نماز مانع فحشا است و انسان نماز خوان نمی توانـد فحشـا کنـد یـا دروغ بگویـد. وجود پلیس به انسـان می رسانـد که نبایـد خلاف کرد ولی معنایش این نیست که با وجود پلیس نمی تـوان خلاـف کرد .ممکـن است که فردی در چراغ قرمز بـا وجـود پلیس ، بـاز خلاـف کنـد. ممکن است که فردی نمـاز بخوانـد ولی باز خلاف کنـد. این آیه می فرمایـد که نماز هشدار می دهد که خلاف نکن و اگر خلاف کردی دوباره برگرد و توبه کن. در واقع این یک تلنگر است .نماز مانع خلاف نیست بلکه هشدار دهنده است. اذان دعوت به نماز است ولی انسان را مجبور به نماز نمی کنـد. در روز قیامت جهنمیان به شیطان می گوینـد که تقصـیر توست که ما به جهنم می رویم زیرا تو ما را وسوسه کردی .شیطان می گویـد :تقصـیر خودتان است زیرا من فقط شـما را دعوت کردم و شـما آنرا پذیرفتیـد. پس نماز گزارها با بدی هایشان، مردم را از نماز دور می کننـد. پس انسانی که نماز می خوانـد بایـد کارهایش درست باشـد. کسـی که نماز می خوانـد الگوی تمام عیار نیست. ما درس را از استاد می گیریم ولی ممکن است که عقاید او را قبول نداشته باشیم. اخلاق نمازگزار و عمل او خیلی مهم اسـت. فردی تعریـف می کرد کـه من پنـج ریـال به فرزنـدم دادم .او این پـول را به فقیر داد و من طبـق آیه قرآن ،ده برابر پـول را به فرزنـدم برگردانـدم و این آیه را به او نشان دادم . این بچه با این روش می توانـد تفسیر قرآن را یاد بگیرد. اگر عمل ما خوب باشـد می تـوانیم بچـه هـا را جـذب کنیم. یکی از روحـانیون تهران می گفت که هنگـام خروج از مسـجد دیـدم که بچه ای گریه می کند وعلت را پرسیدم و بچه گفت که کفشم در مسجد گم شده است و اگر بدون کفش به خانه بروم مادرم مرا دعوا می کند. من برای او کفشـی خریـدم و او را به خـانه فرسـتادم. این بچه حتمـا نمازخوان می شود. در شیراز مزارعی وجود دارد که بادام و گردوی آن

وقف بچه هایی است که به مسجد می آیند. اینها کارهای عملی و ملموس است .اگر نماز خوانی عصبانی شد و به فرزند و خانمش حرفی زد بایـد عذرخواهی کند تا این در بچه اش اثر نگذارد. تشویق مادی و معنوی خیلی خوب است . پیامبر به مسـجد آمد و دید که عـده ای عبـادت می کننـد وعـده ای گفتگوی علمی می کننـد، حضـرت فرمود که کار هر دو گروه درست است ولی من داخل گروهی می روم که گفتگوی علمی می کننـد. در یکی از جنگ ها امیرالمومنین خیلی خوب جنگیـد و پیامبر عمامه اش را به ایشان داد. خوب است که به بچه بگوییم که در راه مسجد برای تو یک گوشواره می خرم .باید به بچه ها احترام گذاشت. آیت الله خامنه ای می فرمودنـد که در مشـهد جوانی با لباس رنگی وارد نماز جماعت شد. یکی از پیرمردها گفت که تو خجالت نمی کشـی که با این لباس به مسجد آمـده ای؟ ایشان به پیر مرد گفتند که چرا شـما اسـلام را این طور معرفی می کنید؟ برخوردها خیلی مهم است . اگر مـا وسیله ای برای بچه مـان می خریم آنرا به دین وصـل کنیم. امـام رضا(ع) در عیـد غـدیر، انگشتر می دادنـد. خوب است که مسجد نزدیک منزل باشد. یکی از مشکلات ما مسجدهای بزرگ سلطنتی است. مسجد کوچک آجری خوب است که هر دو تا کوچه، یک مسجد داشته باشد. خطبه های نماز باید کوتاه باشد. گاهی آنقدر خطبه ی نماز جمعه طولانی است که مردم ناراضـی می شونـد. روایت داریم که یکی از زمان هایی که نماز قبول نمی شود زمانی است که مردم پشت سر آقایی نماز بخواننـد که از او ناراضـی باشـند. اسلام می خواهد که مردم راحت باشند. اسلام در نماز واجب به ما آزادی داده است که در بین نماز جماعت قصد فرادا کنیم. پس بهتر است که ما دو نماز را با هم بخوانیم و بعـد از آن دعا بخوانیم .ما بایـد مردم را آزاد بگذاریم .گاهی ما مردم را در فشار و رودربایستی قرار می دهیم .قرائت خوب امام جماعت خیلی تاثیر دارد .شرکت مسئولین هم مهم است .مسئولین رتبه بالا هم بایـد در نماز جماعت شرکت کنند. نباید نماز را طول داد. در نماز جماعت نظم و سر وقت آمدن امام مهم است. امام جماعت بایـد برای مسـجد وقت بگـذارد .پس حرف اول را اخلاق نمازگزار، امام جماعت ،هیئت امناء و خادم می زنند. گاهی ما چهار سال در مورد دین صحبت می کنیم و کسـی را جذب نمی کنیم ولی فرد دیگری با یک عمل و اخلاق خوب آنها را جذب می کند. در آموزش نمـاز به بچه ، بایـد واجبات را گفت تا بچه خسـته نشود. گاهی بچه را به اردو می برنـد و در آنجا برایش دعای عارفانه می خوانند بجای اینکه با او توپ بازی کنند و تخمه بشکنند. اگر رفتار مسلمانان و خرافات را از اسلام جدا کنیم، اسلام پیش می رود. مردم دین را می خواهنـد ولی چیزهـایی که به دین اضـافه می شود، آنها را زده می کنـد. دین قانون خـداست .انسان بی دین وجود نـدارد. هر راهی که انسان می رود دین اوست. انسان نمی توانـد بی قانون باشد و بهترین قانون، قانون خداست. زیرا خدا سازنده ی من است و دفترچه ی من دست خداست. سوال- آیا اینکه می گویند: مبلغین دینی، خوب دین را برای ما توضیح نداده اند درست است ؟ پاسخ – تا مقـداری این حرف درست است. ممکن است که یک پیش نماز جواب شـما را نمی دهد ولی شـما می توانید به مسجد دیگری بروید. اگر شـما از یک روحانی خوشتان نیامد دنبال روحانی دیگری بروید. همه مقصر هستند. تلویزیون باید یک دوره ی آموزش نماز بگذارد. البته این آموزش نباید بصورت مصنوعی باشد و باید در سریال ها آنرا نشان بدهند. آیا تمام شاعرها در مورد نماز شعر گفته اند ؟آیا ما یک مترمسجد ساخته ایم ؟ کسی که می نشیند و می گوید که برای ما مسجد بسازید، مسجدی نیست. زیرا هر کاری تلاش می خواهـد. قرآن می فرمایـد که آدم اراده نـداشت که گنـدم را خورد. سوال – می گوینـد که خدا از حق خودش می گـذرد .اگر خـدا از حق خودش می گـذرد چرا شـما این قـدر در مورد نماز اصـرار می کنید ؟ پاسخ – خدا از حق خودش نمی گـذرد .امام صادق (ع) در لحظه شـهادت همه اقوام را جمع کرد و فرمود :به خدا قسم ،من شـفاعت نمی کنم کسـی را که حق نماز را ضایع کند. اگر ما برای امام حسین (ع) سینه بزنیم و نماز نخوانیم، امام ما را شفاعت نمی کند. در قرآن داریم کسانی که به جهنم می روند به خاطر چند چیز است : نماز نخواندن، کمک نکردن به فقرا و ... کسـی که همه ی نعمت های خدا را نادیده می گیرد و نماز نمی خوانـد ، خدا خلاف او را جدی می گیرد. راه ما راه دعوت و اخلاق است .در قرآن داریم که اگر می خواهید مردم را از ظلمات به نور برسانیـد راه آن تشویق است ولی در اسـلام ،تنبیه هم داریم . سوال – صـفحه ۶۸ قرآن را توضیح بفرمایید.

پاسخ – درجنگ فردی فریاد زد که محمد کشته شد. عده ای از مسلمانان فرار کردند و این آیه نازل شد که اگر پیامبر زخمی یا کشته شد،آیا شما باید فرار کنید ؟ این آیه می گوید که تشکیلات جامعه ی اسلامی باید به گونه ای باشد که حتی اگر رهبر جامعه از دنیا رفت، نظام آن از هم نپاشد . این آیه جهت تشکیلات نظام است

۹۱-۰۶-۱۴

سوال – جوانی نوزده ساله هستم که مدتی است صله ی رحم با نزدیکان را کم کرده ام . وقتی به خانه ی اقوام می روم و یا آنها به خانه ی ما می آیند بیشتر گفتگوها در ارتباط با بدگویی و غیبت از دیگران است . وظیفه ی من در قبال دیگران در این مجالس چیست ؟ برای آنها آیه ی دوازده سوره ی حجرات را بازگو کنم یا احادیث ائمه ی اطهار را ؟ من این توان را ندارم که در میان افراد چهل و پنجاه ساله نبض مجلس را به دست بگیرم و اگر نهی از منکر کنم آزرده خاطر خواهند شد .راهنمایی بفرمایید. پاسخ –در قرآن آمده است که اگر در جایی قرار گرفتید که آیات خدا تحقیر و مسخره می شود باید آن مکان را ترک کنید . سپس می فرماید : آن مکان را ترک کنید تا آن افراد بحث را عوض کنند . گاهی اوقات وقتی ما مجلس را ترک می کنیم ، دیگران راحت شده و تندتر غیبت می کنند. بنابراین همیشه ترک مکان کارساز نیست . گاهی در مکانی یک گناه کبیره در حال انجام است که شما می توانید آن گناه را تبدیل به گناه صغیره کنید . همین مقدار نیز غنیمت است . اگر شما از یک جلسه ی فساد و گناه یک دقیقه هم کم کنید ، کار بزرگی کرده اید . در خانواده حتماً افرادی با این آقا هم فکر هستند . ایشان می توانند قبل از شروع این جلسات با آنها هماهنگ کنند که اگر بحث غیبت شروع شد من مخالفت می کنم ، شما هم من را یاری کنید . در رژیم گذشته چند جوان خانه ای را که در همسایگی ما بود اجاره کرده بودند و مدام مجالس رقص و آواز داشتند . دو یا سه ماه اول با آنها کاری نداشتیم . یک مغازه ی میوه فروشی کنار خانه ی ما بود ، به آنجا رفتم و به فروشنده گفتم که این جوان ها خیلی سر و صدا ایجاد می کنند ، من می خواهم به خانه ی آنها بروم و درخواست کنم که یک مقدار حرمت نگاه دارند . پنج دقیقه بعد از رفتن من، شما به درخانه بیایید و در بزنید . اگر مشکلی بود من به این بهانه از خانه خارج می شوم . من به خانه رفتم و چند کتاب برداشتم و به مقابل خانه ی آن جوانان رفتم . یکی از آنها در را باز کرد ،گفتم : ما همسایه ی شما هستیم و چون چند ماهی است شما به این خانه آمده اید ، بیایید با هم یک چای بخوریم . کتاب ها را به آنها دادم و گفتم با توجه به اینکه شما تحصیل کرده هستید ، اگر خواستید مطالعه کنید، این کتاب ها را داشته باشید . اگر میهمان داشتید و پتو کم داشتید، ما در خانه ی خود پتو داریم و شما می توانید از ما پتو بگیرید ، اگر پول هم کم داشتید و خواستید قرض کنید ، من تا یک مبلغی می توانم به شما وام بدهم . جوان ها یک مقدار به هم نگاه کردند و خوشحال شدند. برای من شیرینی و چای آوردند . بعد از چند دقیقه میوه فروش به در خانه ی جوان ها آمد و گفت حاج آقا یک نفر با شما کار دارد . گفتم به او بگویید بعداً بیاید . منظورمن این بود که در خانه ی آن جوان ها مشکلی برای من پیش نیامده است . زمانی که خدا به حضرت موسی گفت که نزد فرعون برو . حضرت موسی گفت که من حریف فرعون نمی شوم ، اجازه بده که هارون برادرم هم همراه من بیاید . و در کارها او را شریک من قرار بده. یعنی بهتر است که ما برای مقابله با گناه در اینگونه مجالس ، یک شریک برای خود بگیریم . باید به دیگران تذکر بدهیم که نباید تفریح آنها همراه با گناه باشد . البته این ضعف ما است که نتوانسته ایم یک راهی برای خنده ی حلال ایجاد کنیم . خداوند می فرماید که خدا هم می خنداند و هم می گریاند . چه خوب است که ما یک سایت خنده ی حلال داشته باشیم . ویژگی خنده ی حلال این است که یک یا دو دقیقه طول بکشد و حکمتی نیز در آن نهفته باشد . الان اکثراً خنداندن دیگران با گناه همراه است . این مسئله نشان می دهد که ما یا بلد نیستیم و یا دست ما بسته است . امروزه در همه ی کشورهای دنیا ، حتی در چین هم گوشت حلال فروخته می شود . بنابراین کلمه ی حلال در همه جا شناخته شده است . ما باید با هم بخندیم نه اینکه به هم بخندیم . اگر در جلسه ای به خدا و

پیامبران توهین می شود ، ما بایـد بی درنگ آن را ترک کنیم . با خـدا و آیات خـدا نباید شوخی کرد . حرف خدا بر حرف مخلوق مقـدم است . اگر در جلسه ای شـراب خورده می شود ، حتماً بایـد آن جلسه را ترک کرد. نه تنها خوردن شـراب ، بلکه نشسـتن در جلسه ای که شـراب خورده می شود هم حرام است . امـا در جلسـات دیگر می توان برای ترک گناه کارهایی انجام داد . نبایـد فکر کنیم که سن مـا کم است و نمی تـوانیم دیگران را نهی از منکر کنیم . یـک کـودک نه سـاله هم می توانـد به رئیس جمهور نهی از منکر کنـد . البته ممکن است افراد در ابتدا نپذیرند . مثلاً می توانیم به یک فردی که سـیگار می کشد بگوییم :بجای این کار، برو و هوای تـازه استـنشاق کن ، چرا پول خودت را هـدر می دهی؟ امکـان دارد این فرد به حرف ما گوش ندهـد اما حتماً ذهن او درگیر خواهد شد. بنابراین نباید میدان را باز بگذاریم که افراد هرکاری خواسـتند بکنند . ممکن است وقتی ما به یک چوب تبر می زنیم با همان ضـربه ی اول نشکند اما بعد از ضربه ی هفتم حتماً می شکند . باید نهی از منکر را به شیوه ی درست و با محبت انجام دهیم . اگر ما در هر جایی که گناه کرده می شود حاضر نشویم ، فقط میدان را برای گنهکاران باز گذاشته ایم . سوال – چه خوب بود شما در ارتباط با وسواس صـحبت می کردید . به نظر من یا احکام شـرعی ما مشـکل دارند یا کسانی که این احکام را توضـیح می دهند مشـکل دارنـد، راهنمـایی بفرماییـد. پاسـخ – قرآن در چنـد آیه می فرمایـد : اگر کسـی از حـد خـدا خـارج شـود خطرنـاک است . پیـامبر(ص) فرمود که در سـفر روزه ی خود را افطـار کنیـد . برخی افراد گفتنـد که ما از روی احتیاط در سـفر هم روزه می گیریم . پیامبر اکرم (ص) لیوان آب را برداشتند و به اصحاب گفتند : من چون مسافر هستم این آب را می خورم و روزه ی خود را افطار می کنم . بنـابراین نبایـد از پیـامبر (ص) پیشـی بگیریم. زمـانی که پیـامبر گفت :چیزی پاک شـده است ، بایـد قبول کنیم . اگر یک فرد وسواسـی فکرکند که آن شیئی هنوز پاک نشده ، یعنی پیامبر (ص) را به راستگویی قبول ندارد . شما باید به اندازه ی طبیعی از آب اسـتفاده کرده و وضو بگیرید . اگر فکر می کنید که پاک نشده توجه نکنید و با این کار به دهان شـیطان بزنید . عمل فرد وسواسـی باطل است . یعنی نباید به وسواس خود اعتنا کند . قرآن می فرماید: برخی افراد خدا پرست نیستند بلکه هوا پرست هستند . شما باید خدا را راضی کنید نه دل خود را . مثلاً اگر به کسی خمس می دهید باید این کار را برای رضای خدا انجام دهید نه از روی ترحم . یـک نفر پولی را نزد یـک مرجع تقلیـد برد و گفت : این مبلغ خمس و سـهم امـام است . مرجع تقلیـد به او گفت: شـما که شـخص فقیری را می شناسـید ، خود شـما این پول را به او بدهید . آن فرد گفت : من ممکن است من یک نفر فقیر را دوست داشته باشم و یـک نفر فقیر دیگر را دوست نداشـته بـاشم ،بنابراین امکان دارد به آن فردی که دوست دارم پول بـدهم و به آن کسـی که دوسـت ندارم پول ندهم . یعنی با اسـتفاده از خمس و سـهم امام دل خود را راضـی کنم . ولی شـما مرجع تقلید هستید و یکی از مشخصات مرجع تقلید این است که نباید هوی پرست باشد . اگر من بخواهم پول را شـخصاً به مسـتحق بدهم ممکن است نفس خود را در نظر بگیرم . خمس، واجب شـرعی است و نبایـد در پرداخت آن به فرد مسـتحق، نفس را دخالت داد . اگر خواستیم به خاطر نوع دوستی به فردی کمـک کنیم، می توانیم از جیب خود پرداخت کنیم تـا عبـادت مـا از بین نرفته باشـد . در فقه اصولی وجود دارد که به آن قواعـد فقهیه می گوینـد . این اصول باعث می شود که ما وسوسه نشویم . مثلاً قاعـده ی سوق . اسـلام می گوید کالایی که از بازار مسـلمین آمـده پاک است . نبایـد در باره ی آن تحقیق و سوال کنیم . اگر در حین نماز خم شدید، برای رکوع دیگر لازم نیست که فکر کنیـد حمد و سوره را خوانده اید یا نه . یعنی نباید در این مورد شک کنید . اگر یک لباس را شـستید و قبل از شسـتن هم پاک بوده ،دیگر لازم نیست شک کنید که الان پاک است یا خیر. اگر یک فردی قبلاً عادل بود ولی یک برخورد بدی کرد که شما الان به عـدالت او شک داریـد و نمی دانیـد که می توانیـد پشت سـر او نماز بخوانید یا خیر ، چون قبلاً عادل بوده انشاء الله الان هم عادل است . اگر فردی را در حال انجام گناه دیدید می توانید بگویید او گناهکار است والا نباید شک کنید . می گویند: کلُ شیئٍ طاهِر . هر چیزی پاک است مگر اینکه یقین داشته باشـید نجس است. یک زمانی آیت الله گلپایگانی برای نماز به مسـجد می رفتنـد . یک مقـدار گـل از کوچه به عبـای ایشان ریخت . یک نفر پرسـید: گِل های کوچه نجس است یا خیر؟ ایشان فرمودنـد : پاک است. آن

شخص پرسید شما یقین دارید پاک است ؟ آقای گلپایگانی گفتند: مگر شما یقین دارید که نجس است ؟ اصل حلیت می گوید که هر چیزی حلال است ، مگر اینکه شرع بگوید آن چیز حرام است . قاعده ی ید می گوید اگر شما دیدید مسلمانی در کنار خیابان کالایی را در دست دارد و می فروشد، باید بگویید :انشاء الله مالک آن کالا است . بسیاری از قواعد فقه ما برای این است که وسوسه نشویم . وسوسه ضررهای زیادی دارد . ساعاتی را که فرد صرف وسوسه می کند می تواند براحتی صرف یادگرفتن یک هنر و حرفه ای بکند . با وسوسه هم عمر انسان تلف شده و هم حق مردم از بین می رود . کسی که در هنگام وضو و حمام آب زیادی مصرف می کند باعث از بین رفتن حق مردم می شود . اسراف گناه کبیره است . در تحریر الوسیله، امام خمینی می فرماید : دور ریختن نصف لیوان آب اسراف است . حاج احمد آقا می گفت: روزی امام نصف لیوان آب را خوردند و یک کاغذ بر روی لیوان گذاشتند . پرسیدم چرا اینکار را می کنید ؟ گفتند : می خواهم وقتی تشنه ام شد بقیه ی لیوان را بخورم . چرا این مقدار آب را دور بریزم، این کار اسراف است . اسراف گناه کبیره بوده و گناه کبیره باعث می شود انسان فاسق شود . عبادت این فرد غلط بوده و عمر او تلف می شود . فرد وسواسی بیمار می شود . اکثر افراد وسواسی سوء ظن پیدا می کنند و همه ی مردم را نجس فرض می کنند . افراد وسواسی منزوی می شوند . فرد وسواسی آن زمانی را که صرف این کار می کند در واقع حق همسر خود را از بین می برد. درمان فرد وسواسی دست خود او است . فرد وسواسی باید خود را به مقدار عادی شستشو، عادت دهد . باید درکارها و طهارت خود، خدا را در نظر بگیرد نه دل خود را . آخرین تذکر خدا در قرآن مسئله ی وسواس است . آیا شما در مسئله ی پرداخت بدهکاری خود هم وسواس دارید ؟ وسواس مرض مهلکی است . البته اطرافیان فرد وسواسی هم نباید سربه سر او بگذارند . افراد وسواسی مرتکب چندین گناه کبیره می شوند در حالی که فکر می کنند پاک و مذهبی هستند . اگر اطرافیان فرد وسواسی یک مقدار او را سرزنش کنند اشکالی ندارد . چرا که او در حال خارج شدن از خط خدا است . سوال – در خصوص آیات ۱۸۷ تا ۱۹۴ سوره ی آل عمران توضیح بفرمایید. پاسخ – در سطر چهارم این صفحه می فرماید : دوست دارد تعریف او را بکنند به کاری که نکرده است . مثلاً فردی هنوز سال دوم پزشکی است اما وقتی او را دکتر خطاب می کنند خوشحال می شود. در این مورد قرآن می فرماید : احتمال ندهید که این افراد رستگار هستند . کسی که دوست دارد به خاطر کاری که هنوز انجام نداده ستایش شود، قطعاً روسیاه بوده و در روز قیامت گرفتار است . مثلاً من می خواهم مطلبی را در تلویزیون عنوان کنم . اگر بگویم که این مطلب از کتاب داستان راستان گرفته شده است ، مردم می گویند پس این آقا سواد ندارد و از کتاب قصه مطلب می گوید . بخاطر همین من نمی گویم که این مطلب از کتاب داستان راستان گرفته شده و فقط می گویم که مربوط به آیت الله مطهری است . مثلاً یک بار فردی با ما مشورت کرده است ، همه جا می گوییم که من مشاور فلان آدم هستم . اگر از فردی بیشتر از مقداری که خوبی دارد تعریف کردید، چاپلوسی است و اگر کمتر تعریف کردید حسادت است . انسان باید انصاف داشته باشد . در آیه قرآن می فرماید که هرچه هستید باشید، عزت در دست خدا است . در گذشته هر کسی کتاب می نوشت ، اسمی دهان پرکن برای آن انتخاب می کرد. خدا در قرآن به پیامبر (ص) می گوید: بگو بلد نیستم . روزی به آیت الله امینی گفتند : شما که سی یا چهل سال با علامه طباطبایی بودید یک خاطره از ایشان تعریف کنید . ایشان گفت : یک روز علامه طباطبایی عبای خود را پهن کرده بود و روی آن نشسته بود . من که وارد شدم، گفتند بیایید و روی عبای من بنشینید . من در جواب گفتم : من هم عبا دارم و روی آن می نشینم. ایشان گفتند: من دوست دارم پای خود را روی عبای من بگذارید تا متبرک شود . این تواضع در ذهن ها باقی می ماند . آیت الله سبحانی نقل می کردند که یک پسر شانزده ساله ی مصری را که قاری قرآن بود به خانه ی آیت الله گلپایگانی بردیم . ایشان وقتی آن پسر را دیدند گفتند : من نماز خود را می خوانم شما به من بگویید درست است یا خیر . به ایشان گفتند شما مرجع شیعه هستید با این کار شما، آبروی شیعه می رود . ایشان فرمودند : اصلاً آبروی شیعه نمی رود . این فرد عرب و قاری است ، در حالی که من یک فقیه ایرانی هستم . آیت الله سبحانی می گفتند همه ی ما که در اتاق بودیم خجالت زده شدیم . انشاء الله خلق و خو و رفتار ما

به گونه ای باشد که خدا می پسندد.

۹۱-۰۶-۲۱

سوال – درمورد سالروز شهادت امام صادق(ع) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – کنیه امام صادق(ع) اباعبدالله است. تعطیلی شهادت امام صادق (ع) از زمان آیت الله کاشانی مرسوم شد. تمام امامان اهل سنت شاگرد امام صادق(ع) بودند حتی ابوحنیفه گفته است که اگر مدت شاگردی من نزد امام صادق(ع) نبود، من نابود شده بودم. امام حق علمی دارد ،ایشان چهارهزار شاگرد در رشته های متعدد تربیت کرده اند و استخوانی در گلوی بنی عباس بودند. ما مفتخر هستیم که رهبران ما، امامان معصوم هستند. سوال – پدر من به واجبات مالی مثل خمس و زکات اعتقادی ندارد و وقتی من و مادر با زبان خوش به او تذکر می دهیم ناراحت می شود. اگر پدرم این مطلب را از زبان شما بشنود ممکن است که متحول بشود ، راهنمایی بفرمایید . پاسخ – انسان از تک سلولی مانند بنام اسپرم بوجود آمده است. ما لخت به دنیا آمده ایم و لخت هم از دنیا می رویم . هر چه شما بین این دو زمان بدست آورده اید مال خداست مثلا با عقل خودتان مالی بدست آورده اید که این هم مال خداست. مثلا فردی که از شمال برنج می آورد باید مالیات دولت را جهت استفاده از جاده ، پمپ بنزین ، امنیت و ... بپردازد. کشاورزی که گندم می کارد آیا خورشید و باران در آن سهمی ندارند؟ حدیثی که ما می خوانیم شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه مجلسی و نیاکان ما در آن سهم دارند. ما نباید گذشتگان و نیاکان را فراموش کنیم. ما نباید آنچه خداوند در اختیار ما گذاشته است را فراموش کنیم .وقتی ما نماز می خوانیم از قدرت تفکر ، نشستن و ایستادن استفاده می کنیم که اینها همه از خداست . کشاورزی که سواد ندارد به گردن ما روحانیون حق دارد زیرا عمامه ی ما از پنبه است که کشاورز در آن سهم دارد. حتی او در کفش ما که از چرم است سهم دارد. پس یک روحانی به کشاورزان بدهکار است و باید به آنجا برود. باسوادها به بی سوادها بدهکار هستند. دولت در روستاها دبستان نساخته است و بجای آن در شهرها دانشگاه ساخته است . پس کسی که مدرک تحصیلی می گیرد به روستائیان بدهکار است. ما به شهدا بدهکار هستیم . صدا وسیما در دست طاغوت بود ولی بخاطر شهدا بدست جمهوری اسلامی افتاد و من توانستم در آن صحبت کنم. خدا، انبیاء، شهدا، فقرا، روستائیان، پلیس و ... در انقلاب سهم دارند . این فکر قارونی است که می گویند اینها مال من است .قهرمان بی انصاف ها قارون بود که می گفت من بخاطر زرنگی خودم پول پیدا کرده ام . اگر شما خمس مال تان را ندهید، خدا آنرا از شما می گیرد. در جای دیگری خدا می فرماید که اگر شما خمس بدهید مال تان زیاد می شود. اگر مادر شیر به بچه اش بدهد شیرش هم زیاد می شود. علم هم این طور است . بعضی ها کتاب شان را به کسی نمی دهند و می گویند که من خودم تحقیق کرده ام ، بدانید که خدا جای آنرا برای شما پر می کند. اگر من با یک تلفن از شهرتم استفاده کنم و گره ی فردی را باز کنم، خدا آبروی من را زیاد می کند. پس انسان هر چه را در راه خدا بدهد، جایش پر می شود. انسان باید بداند که هرچه دارد مال خودش نیست . در قرآن خدا می فرماید: زارع من هستم ،آیا به اسپرم نگاه کرده ای ؟ من یک تک سلولی را بصورت انسان درآورده ام . خمس و زکات عبادت است و در عبادت باید قصد قربت باشد.اگر من بخواهم خودم خمس بدهم، آنرا به کسی می دهم که دوستش دارم و به کسی که دوستش ندارم نمی دهم .این سلیقه ای می شود و عبادت نباید سلیقه ای باشد و باید صددرصد خدایی باشد. اگر کسی نماز را در اول وقت می خواند که بگویند آدم خوبی است ، این نماز باطل است . اگر مکان نماز یا زمان نماز یا مستحبات نماز برای غیرخدا باشد، نماز باطل است عبادت باید صددرصد خدایی باشد. در عبادت نباید هوا و نفس باشد. مرجع تقلید هم نباید هوس داشته باشد. در خمس فرد باید از مرجع تقلید اجازه بگیرد و وقتی پول را به طرف می دهد بگوید که نائب امام زمان (عج) داده است . عده ای می گویند که اگر خدا می خواست به فقرا هم پول می داد. در قرآن داریم : به کسی پول بدهیم که اگر خدا می خواست خودش به او می داد؟ نه داشتن دلیل بر خوبی است و نه نداشتن دلیل بر بدی است .خیلی از فقرا پیش خدا آبرو دارند. و خیلی از

پولـدارها پیش خدا آبرو ندارند. بنابراین کسـی احساس نکند که چون خدا به او مال داده است، فرد خوبی است و به کسـی که مال نـداده ، فرد بـدی است .خیرها و شـرها امتحان است .اگر همه ی مردم یک جور باشـند، صـفات ما کور می شود. بایـد یکی پولدار باشـد و یکی فقیر که پولـدار با سـخاوت و فقیر با صبر و قناعت رشـد کنـد. کمالات انسان با تفاوت ها مشخص می شود. پس باید یکی اهل سـخاوت و یکی اهل قناعت باشـد. سوال – آیا دادن خمس زمان معینی دارد ؟ پاسـخ - مبلغ خمس مهم نیست . در قرآن داریم که وقتی داد و ستد می کنید آنرا مکتوب کنید. مهم این است که ما حساب داشته باشیم . و نباید آنرا عقب بیندازیم .یکی از مراجع بزرگ سید محسن حکیم بودند. صدام تمام خانواده ی ایشان(شصت نفر) را شهید کرد. ایشان با تاجر بغدادی که شیعه بود ،دوست بودند و با هم قرار گذاشـتند که هر وقت مُردند به خواب یکدیگر بیایند. تاجر فوت کرد و بعد از یک سال به خواب ایشان آمـد . و گفت که من گیر بودم. من در سـال قبلا از مرگم واجب الحج شـدم ولی گفتم که سال دیگر به حـج می روم و آنرا عقب انـداختم و سـال بعـد ،از دنیا رفتم . روایت داریم که اگر کسـی واجب الحـج باشـد و نرود ، در هنگام مرگ به او می گوینـد که یا یهودی بمیر یـا مسـیحی . به من گفتنـد که یـا مسـیحی بمیر یـا یهودی . من در لحظه ی مرگ امامـان را دیـدم و گفتم: یـا زهرا، من مسیحی بمیرم ؟حضـرت زهرا(س) اشاره کردنـد و به حضـرت مهـدی فرمودنـد که بجای ایشان حج را انجام بده، من یکسال منتظر مانـدم تا ایشان حـج را انجام دادند و بعد آزاد شدم و به خواب شـما آمدم .سـید باقر حکیم در درسـش این خاطره را گفت .ما نمی دانیم که چه زمانی از دنیا می رویم . در قرآن چهارده مرتبه کلمه ی یک دفعه آمده است .شما رفتن به حج را عقب نیندازید و ثبت نام بکنید و اگر دولت آنرا عقب انداخت، شما کار خودتان را کرده اید. ایرانی ها می گویند که عجله کار شیطان است .این درست نیست . در قرآن داریم که سبقت بگیریـد، عجله کنید. در قرآن داریم که در روز قیامت مجرمین به مومنین می گویند که به ما نظر کنید تا از نور شما استفاده کنیم ،گفته می شود که برگردید و از دنیا نور بیاورید. مگر ما با هم نبودیم ، تو امروز و فردا کردی . اگر شما می خواهیـد کار خیری بکنید آنرا زودتر انجام بدهید. سوال –وضـعیت زکات در کشور ما چطور است ؟ پاسخ –زکات یکی از واجبات جدی است و ۳۲ آیه در مورد کلمه ی زکات آمـده است .روزی پیامبر عده ای را از مسـجد بیرون کرد و فرمود که اینها نماز می خوانند ولی به فقرا کمک نمی کنند. مردم ایران خیلی خوب هسـتند. من سال گذشـته یک دور ایران را گشـتم و زکات را تـذکر دادم و مجری زکات بودم و مردم هم اسـتقبال کردند. امسال مجری این طرح کمیته ی امداد است . در مصـرف زکات با امام جمعه مشورت کننـد. الان مسـئول زکات آیت الله عالمی نماینـده مقام معظم رهبری در جهاد کشاورزی هسـتند. در مصـرف زکات باید دقت کرد که مثلا تا وقتی نیاز به مسـجد هست نباید حسینیه ساخته شود. پس تا کار واجب هست سراغ کارهای مستحبی نرویم . مسـئله ی فقرا مهم است. در ۲۷ آیه قرآن ، نماز و فقرا کنار هم هسـتند. حتی مسـئله ی فقرا به روزه هم چسبیده است و اگر کسـی روزه بخورد باید شصت فقیر را سیر کند و به زکات هم چسبیده است . به حج هم چسبیده است که حاجی گوسفند بکشد و به فقرا بدهـد. در تعبیرهای مختلف ،حدود ۵۰۰ آیه در مورد رسیدگی به فقرا داریم . امام صادق(ع) در مدینه باغی داشـتند که وقتی میوه های آن می رسیـد، آنها را به مردم می دادنـد .امام صادق (ع) مثل حضـرت امیر، شـبها به درخانه ی فقرا می رفتنـد و برای آنها غذا می برنـد. به امام گفتنـد که بگـذار ما بار تو را بیاوریم و امام فرمود : شـما نمی دانیـد که به فقیر کمک کردن چقدر ثواب دارد. در این گرانی ها و تحریم ها، نکنـد که یخچال عـده ای خالی باشـد و یخچال ما پر از میوه باشـد. اگر ما صـرفه جویی کنیم فقیر وجود ندارد. اگر مردم مالیات بدهند فقیری باقی نمی ماند. اگر کسـی کمتر بخورد مشـکلی برایش پیش نمی آید . حضرت امیر نان خالی می خوردند و زمین را بیل می زدند. در این گرانی ها هوای همدیگر را داشـته باشـیم و باید از اطرافیان شـروع کنیم. فردی از پیامبر پرسـید که چه بدهم ؟ پیامبر گفت: به پدر و مادر و نزدیکان کمک کنید. سوال – صفحه ۸۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –در این صـفحه می فرماید: در ازدواج (حتی در ازدواج با کنیز و ازدواج موقت) پرداخت مهریه واجب است. کسی که می گوید :مهریه را چه کسـی داده و چه کسـی گرفته ،اشتباه است. اگر کسـی از روز اول نیتش این باشد که مهریه را ندهد، وقتی با خانمش

همبستر می شود این کار به منزله ی زنا است. اگر کسی توان پرداخت مهریه را ندارد حسابش فرق می کند. بعضی ها مهریه هایی را قبول می کنند که هیچ وقت نمی توانند آنرا پرداخت کنند و این اشتباه است . مهریه باید در اندازه ی توان فرد باشد. ما نباید زندگی مان را با دروغ شروع کنیم .بعضی ها می خواهند با مهریه بالا عزیز بشوند. عزت دست خداست. عروسی به داماد گفته است که باید حتما در عروسی کراوات بزنی تا با شخصیت بشوی، این عروس چه فکری می کند ؟این چه طرز فکری است؟ من برای این طرز فکرها غصه می خورم . ما مشکل اعتقادی داریم. افرادی هستند که رای می آورند ولی محبوبیت ندارند. اگر کسی رزقش محبوبیت نباشد با یک سخنرانی عزتش از دست می رود. بعضی ها می خواهند با دروغ عزت بدست بیاورند ولی نمی دانند که عزت دست خداست .بعضی از مسئولین آمار دروغ می دهند تا عزیز بشوند ولی مردم این را می فهمند. ما نمی توانیم با دروغ عزت بدست بیاوریم. سوال – من دوازده سال دارم. بعضی مواقع شیطان به من القاء می کند که خدا نیست ولی من می دانم خدا هست . با این القائات چکار کنم ؟ پاسخ – هر وقت شما به خدا شک کردید، به خودتان نگاه کنید و ببینید که آیا شما وجود دارید یا خیر و بعد ببینید که چه کسی شما را ساخته است، هر قدرتی که شما را ساخته است او خداست .

۹۱-۰۶-۲۸

ای سوره ی نامت تفسیر اعطینا زهراترین زینب زینب ترین زهرا، خیر کثیر تو آئینه کوثر نامت سرآغاز تفسیر خوبی ها ، روشنتر از نوری در نور مستوری پیداترین پنهان پنهان ترین پیدا ،ماه مقیم قم خورشید بیت النور در سایه سار توست سرتاسر دنیا، وقتی که معصومان معصومه ات خواندند در وصف تو لال است شعر و شعور ما ،از آب لبریزم از اشک سرشارم این قطره را دریاب ای دریا . سوال – در مورد آداب دختر داری و دختر بودن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امروز روز نکوداشت حضرت معصومه و روز دختر است ، من این روز را به همه ی تبریک عرض می کنم . سه امام در مورد حضرت معصومه صحبت کرده اند. در روایت داریم : علم ،زمانی در نجف پیچیده می شود و در قم شکوفا می شود. الان ما چهل هزار طلبه داریم که عده ای از آنها برای کشورهای دیگر هستند. این از برکات حضرت معصومه است. فرشته ای در مقابل حضرت مریم ظاهر شد و روح الله را به مریم داد ،فرشته ای مثل آیت الله حائری در قم ظاهر شد که به حضرت معصومه، روح الله خمینی را بدهد. هر کجا نظر بشود ، اتفاقی می افتد، اگر به شن نظر بشود مثل طبس ، هواپیماهای آمریکایی را منهدم می کند و اگر به تار عنکبوت نظر بشود محافظ پیامبر در غار می شود و اگر به کوه نظر بشود کوه طور می شود . نظری هم به قم شده است . عده ای به خانه ی امام موسی کاظم (ع) آمدند و از ایشان سوالات پیچیده داشتند و حضرت معصومه در نبود پدرشان، این سوالات را پاسخ دادند . وقتی امام موسی(ع) بازگشت به ایشان گفتند که دخترتان نامه ها را جواب داده است .امام نامه ها را دید و سه مرتبه فرمود: پدر ،فدای این دختر .دختر می تواند نقش زیادی داشته باشد. در آماری مشخص شده است که بیشترین افراد، نماز را در خانه و نزد مادر یاد گرفته اند. در طول تاریخ به دخترها ظلم شده است .در جاهلیت دختران را زنده به گور می کردند و به آنها ظلم می کردند و الان هم به دخترها ظلم می شود یعنی یا دختر را برای شهوت یا برای تبلیغات جنس هایشان می خواهند. هیچ وقت با کرامت به دختر نگاه نشده است .الان بعضی از دخترها خودشان را حراج می کنند. اگر دیگران نظر عیاشی دارند دختر نباید خودش را حراج کند. جنس قیمتی را حراج نمی کنند. دختر ارزش دارد و نباید خودش را حراج کند. کسی که شما را می خواهد باید خرج شما و خانه و ماشین شما را تامین کند .حتی پسرهای هرزه، وقتی می خواهند زن بگیرند به مادرشان می گویند که یک دختر پاک برای من پیدا کن .دزدها وقتی جنسی را می دزدند ،می گویند که باید اینها را عادلانه قسمت کنیم. بعضی ها فحش می دهند و می گویند که حقش است یعنی فحش را حق می دانند . دختر ارزش زیادی دارد ،زمانی که دختران را زنده بگور می کردند ، خدا دختران را کوثر (یعنی زیاد با برکت)نامید. بعضی ها می گویند که چرا دخترها باید زودتر از پسرها نماز بخوانند؟ نماز گفتکو با خداست و این یک احترامی است که

خـدا برای دختر قائـل شـده است که زودتر با خـدا حرف بزنـد. خانم ها یک چهارم ماه را نمی تواننـد نماز بخواننـد و این می تواند یکی از دلایـلی باشـد که دختر نماز را زودتر می خواننـد. در قرآن داریم که خـدا به پیامبر دسـتور داد که زن هایت بایـد حجاب را حفظ کننـد. امام حسـین (ع) فرمود که من با یزیـد بیعت نمی کنم و زیر بار حرف زور نمی روم زیرا در دامن زهرا بزرگ شـده ام . مـادر در تربیت فرزنـد نقش دارد . دختـر هـدیه ی خـداست .خـدا در قرآن می فرمایـد :به هرکه بخواهیم دختر می دهیم و به هرکه بخواهیم پسـر می دهیم . از خوشبختی های مرد این است که اولاد اولش دختر باشد. بابی در استحباب تکریم دختر داریم .خانمها تا شصت سال بعـد از کربلا سـخنرانی می کردند و تاریخ کربلا را زنده نگه داشـتند. امام حسـین (ع) درکربلا یک خبرنگار مرد یعنی امام سـجاد(ع) و یک خبرنگار زن یعنی حضرت زینب داشت و دختران کوچک هم با چشم دیدند و فیلمبرداری کردند .در انقلاب اسـلامی زنها سـهم زیادی داشـتند. خیلی از دختران فکر می کنند که چون به دانشگاه رفته اند باید حجاب شان شُل باشد، این خانم ها قدر خودشان را نمی دانند. توسط حضـرت حضر، خدا پسری را از خانواده ای گرفت و جای آن دختری داد که مادر هفتاد پیامبر شد. حضرت زهرا مادر یازده امام شد .دختر باید بداند که با انتخاب همسر خوب و تربیت فرزند خوب در تاریخ سرمایه گذاری می کند. از ۳۱۳ یار امام زمان (عج)، پنجاه نفر آن خانم و دختر هسـتند. یعنی دختر می تواند بازوی حکومت باشد .حکومت برای افراد صالح است و ما در قرآن به افراد صالح سـلام می کنیم و پنجاه نفر از آنها خانم هسـتند. اگر خدا به کسی دختر داده است باید نماز بخوانـد و خـدا به پیـامبر فرمود که من به تو خیر زیـاد دادم پس به شـکرانه آن نماز بخوان. دخترهـدیه ی الهی است .ما اسـلام ناب نـداریم و سـلیقه ای عمـل می کنیم .دختر چون عـاطفی است انس بیشتری بـا پـدر و مـادر دارد. دختر روی عواطف خودش خانه را مـدیریت می کنـد. دختر حسـنه است و پسـر نعمت است .در حسـنات خـدا ثواب می دهد و از نعمت سوال می کند. روایت داریم : خانه ای نیست که چند دختر در آن باشد مگر اینکه هر روز دوازده رحمت و برکت بر آن نازل بشود و پای ملائکه از آن خانه قطع نمی شود. کسـی که فکر می کند چون پسـر دارد موفق است ،جاهل است .اگر کسی از دختر بدش بیاید انسان بدی است و در خط اسـلام نیست . روایت داریم که اگر هـدیه ای خریدیـد، اول آنرا به دختر بدهید. در بعضـی از مسـجدها دوسوم مسـجد را به آقایان اختصاص می دهند و یک سوم مسـجد را به خانم ها اختصاص می دهند. در بعضـی مسجدها خانم ها را به طبقه بالا می فرستند این ظلم است زیرا بـارداری در خـانم هـا است و پـا درد در خانمهـا بیشتر است .در نمـاز جمعه ای دیـدم که همه ی قـالی ها در قسـمت آقایان است و خانم ها روی موکت هستند. من به آقایان گفتم که همه بایستید و تعدادی از قالی ها را به قسمت خانم ها بدهید. اگر ما عمل کنیم بهتر از این است که حرف بزنیم . باید نام دخترها با کرامت برده شود. روایت داریم که اگر کسـی دختری را شاد کند مثل این است که از نسل اسـماعیل ،برده ای را آزاد کرده است .یعنی لبخنـد دختر این قـدر ارزش دارد .روایت داریم: لطف خدا به دخترهـا بیشـتر است. در قرآن داریم که دخـتران شـعیب به پـدرشان پیشـنهاد کردنـد که موسـی را اجیر بگیرد .موسـی تحت تعقیب فرعون بود و در چشمه ای دید که چند دختر در کنار ایستاده اند ،از دخترها پرسید که چرا شما کنار ایستاده اید ؟ آنها گفتند که ما می خواهیم وقتی مردها رفتند، گوسـفندها را ببریم تا آب بخورند تا به مردها برنخوریم . موسی گفت که مگر دختر هم چوپانی می کند؟ آنها گفتند که پدر ما پیر است و نمی تواند چوپانی کند. موسـی به گوسـفندان آب داد و موسی را به خانه بردند و گفتند که پـدر ما می خواهـد به تو اجر بدهد. موسـی داسـتان زندگی اش را تعریف کرد و شـعیب به او دخترش را داد و شـغل و خانه هم داد .موسـی برای پول کـار نکرد ولی شـعیب به او مزد دارد . بعضـی از افراد مخلص هسـتند ولی شـما بایـد به آنها پول بدهیـد . شـعیب پیشـنهاد دخترش را قبول کرد . مادرموسـی، موسـی را در جعبه گذاشت و در دریا رها کرد. خواهر موسی به دنبال جعبه رفت و دید که موسـی بـدست فرعون افتاد و همسـر فرعون گفت که او را نکش . این زن موسـی را نجات داد و موسـی هم قوم بنی اسـرائیل را نجات داد. چون موسـی شـیر هیچ زنی را نخورد خواهر موسی پیشنهاد داد که زنی را بیاورم که موسی شیر او را بخورد و مادرش را آورد. اگر اسلام این قدر به شما ارزش داده است ،شما هم به حرف اسلام گوش کنید و حجاب را رعایت کنید. در غرب زن وسیله

ی عیاشی است. اگر کسی حضرت معصومه را زیارت کند بهشت برای او تضمین می شود. قم مرکز نشر علوم آل محمد به کره ی زمین است و مرکز تربیت طلبه ها و مراجع تقلید است. سوال – صفحه ی ۸۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – ما در نماز می خوانیم :خدایا من را در راه کسانی قرار بده که به آنها نعمت داده ای . در این صفحه چهار گروه را که به آنها نعمت داده شده نام می برد: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین .پس ما در نماز می خوانیم که ما را در راه انبیاء، صدیقین ، شهدا و صالحین قرار بده. سوال – در مورد ازدواج و نوع نگرش والدین به آن، توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن داریم که ازدواج راه خداست و کسانی که جلوی ازدواج را می گیرند راه خدا را قطع می کنند. اولین نیاز بشر اکسیژن ، دومین نیاز غذا و سومین نیاز لباس است و در قرآن از ازدواج تعبیر به لباس کرده است .اگر کسی تشنه باشد نمی توان به او گفت که بعد از لیسانس به تو آب می دهم این حرف بی معنا است . وای بر پدر و مادر دختری که خواستگار خوب می آید و می گویند که دختر ما می خواهد لیسانس بگیرد. من دو تا از دخترهایم را در دبیرستان شوهر داده ام . ممکن است که در زمان لیسانس خواستگار دختر کم بشود. اگر خواستگار خوبی پیدا شد نباید در ازدواج تاخیر انداخت ولی اگر خواستگاری پیدا نشد باید صبر کرد. اگر دختر اولی ازدواج نکند نباید بگویند که دختر دوم باید صبر کند ،این اشتباه است .دختر و پسر نباید ازدواج را سخت بگیرند. خانمهای پیر و پولدار می توانند دردادن جهیزیه کمک کنند.

۹۱-۰۷-۰۴

سوال – من نوزده سال دارم و پدرم نماز نمی خواند و وقتی صبح ها او را برای نماز صدا می زنم خودش را به خواب می زند یا با من دعوا می کند. من نمی دانم چکار کنم . من احساس می کنم که سایه ی مال حرام بر زندگی ما افتاده است . راهنمایی بفرمایید. پاسخ – من با استفاده از قرآن جواب این سوال را می دهم . قرآن همه داستان ها را برای ما تعریف کرده است و گفته که حتی در خانه ی اهل، فرزند نااهل دیده می شود. حضرت نوح پیامبر بود ولی فرزندش نااهل شد. فرعون نااهل بود ولی همسرش خوب بود. این نمونه های قرآنی به ما می گوید که محیط به ما فشار می آورد ولی ما را مجبور نمی کند. مثلا سرما به ما فشار می آورد که سرما بخوریم ولی ما مجبور نیستیم که سرما بخوریم و با لباس از خودمان محافظت می کنیم. روایت داریم : کسی که در بین افراد غافل، یاد خدا می کند مثل درخت سبزی در کویر است. در قرآن داریم: اگر راه شما درست است، شما راه خودتان را بروید حتی اگر همه راه اشتباه بروند. این پدر چطور ساعت ها با همه حرف می زند ولی با خدایی که این زبان را به او داده صحبت نمی کند؟ شما که خدا را قبول دارید و نسبت به نماز کاهل هستید آیا دل تان آرام می گیرد که نماز نخوانید؟ این پدرو مادرها باید فکر کنند که آیا به خدا نیاز دارند یا خیر ؟ چرا پسر شما باید بسوزد و گریه کند تا شما نماز بخوانید. گاهی داریم که دختر می خواهد تقوا داشته باشد ولی پدر و مادر جلوی او را می گیرند. در قرآن داریم که به پدر و مادر احسان کن ولی اگر پدر و مادر راه اشتباه را می روند، فرزند نباید از آنها اطاعت کند. احسان یعنی محبت کردن و این با اطاعت فرق می کند. اگر پدر و مادر امر به منکر کنند فرزند نباید از آنها اطاعت کند. این فرزند از اولیاء خداست و در این خانه ی تاریک ،چراغ روشنی است و خدا کار او را جبران خواهد کرد. سوال – من پسری هجده ساله هستم و همیشه نمازم را به جماعت می خوانم و سعی می کنم که از محرمات دوری کنم ولی مدتی است که با دختری رابطه دارم که به او علاقه دارم .تمام حرف های ما از احساس به دور است و ما با پیامک همدیگر را امر به معروف می کنیم مثلا برای نماز صبح همدیگر را بیدار می کنیم. ما نمی توانیم از هم دور باشیم .ما باید چکار کنیم ؟ پاسخ- من به این آقا پسر توصیه می کنم که از خیر امر به معروف بگذرد. گاهی شیطان به سراغ انسان می آید. فردی بچه های سیّد را می بوسید و به او می گفتند که اینکار حرام است ولی او می گفت که این بچه ی سیّد و اولاد پیامبر است و این کار ثواب دارد. بعد بچه ی کچلی را آوردند که او ببوسد، او گفت : آیا من باید همه ی ثواب ها را ببرم؟ اگر شما می خواهید امر به

معروف کنید چرا به فرد دیگری پیامک نمی زنید که برای نماز صبح بیدار بشود ؟ این کار شیطان است که گناه را توجیه می کند. شیطان تجربه ی زیادی دارد. در قرآن داریم که شیطان اعمال بد شما را زیبا نشان می دهد. سوال – من علاقه ای به پوشیدن چادر ندارم ولی پدرم مرا مجبور به پوشیدن چادر می کند. اگر دین اسلام اجباری است من این دین را نمی خواهم، در نتیجه تصمیم گرفته ام که دیگر نماز نخوانم و واجبات دین را انجام ندهم .راهنمایی بفرمایید. پاسخ – ما انسانها هیچی نیستیم .حضرت علی(ع) به فرد متکبری گفت که در اول نطفه هستی و در آخر مردار و الآن هم حمال نجاست هستی .قرآن می فرماید : اگرهمه ی شما کافر بشوید در من اثری ندارد. اگر همه ی مردم پشت به خورشید خانه بسازند از ارزش نور خورشید کم نمی شود و اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند بازهم اثری در ارزش نور خورشید ندارد. چادر حجاب برتر است .اگر شما از چادر به مانتو بروید، فرزند شما از مانتو به بد حجابی و نوه ی شما از بدحجابی به بی حجابی می رود و این سیر طبیعی است .گناهان قدم به قدم است. اگر شیطان بخواهد فردی را مشروب خوار بکند اول نمی گوید که شراب بخور، اول می گوید که به مسجد نرو بعد عمامه ات را بردار بعد تا چند سال دیگر روی من کار می کند تا مرا مشروب خوار کند. در قرآن داریم که خانمها طوری بیرون نیایید که کسانی که بیمار هستند چشم شان به آنها بیفتد. یعنی در قرآن اسم مانتو یا چادر نیامده است. ممکن است که فردی چادر سرش باشد ولی پوشیده نباشد. در اسلام مهم تحریک نکردن است .کسانی که امید به ازدواج ندارند می توانند حجابشان کمتر باشد. اصل حجاب این است که جامعه باید سالم باشد. در دانشگاه هر چیزی که ذهن دانشجو را منحرف کند ظلم دینی است. مثلا آقا در حال درس خواندن است و خانمی با بدترین لباس از کنار او رد می شود و حواس او را پرت می کند. این آقا نمی تواند خوب درس بخواند .پیامبر می خواستند نماز بخوانند و پارچه ای جلویشان بود که گل رویش بود، پیامبر فرمود که این پارچه حواس من را پرت می کند. حواس پیامبر با گل پارچه پرت می شود ولی حواس دانشجو با بودن دو دختر بدحجاب در کنارش پرت نمی شود؟ اگر بی حجابی حلال هم باشد و مشکلی هم نداشته باشد، باز هم باید در دانشگاه حجاب رعایت بشود. راننده اگر چشم چران باشد تصادف می کند چون تمرکزش را از دست می دهد . در درس خواندن تمرکز مهم است .دختر بچه را باید از کوچکی به حجاب عادت داد تا در نُه سالگی بتواند حجاب را بپذیرد .ما باید بچه را تربیت کنیم که حکم خدا را بپذیرد. سوال – صفحه ی ۹۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه خدا می فرماید: خدا چیزی به شما یاد داد که اگر پیامبر نبود راهی برای دست یابی شما به این علم نبود . بعضی از علوم را فقط باید انبیاء به ما بگویند. انبیاء باید چیزهایی را به ما یاد بدهند که به عقل ما نمی رسد. انسان نمی تواند راهی به عالم ملکوت و قیامت داشته باشد. ما از غیب خبر نداریم و قرآن به ما خبرهای غیبی می دهد. علم مخصوص خداست و جرقه هایی از آن را به انبیاء عنایت می کند. سوال – شوهر من نماز خوان بود ولی الان دو سال است که نماز نمی خواند و می گوید که به من می گویند که همسرت گفته که من شوهرم را نماز خوان کرده ام. در صورتی که این طورنبوده است . راهنمایی بفرمایید. پیامبر- بعضی ها می فهمند که عملی حق است ولی می گوید که اگر من به آن عمل کنم، می گویند که ما به او گفتیم و این باعث کسر شان من می شود. این آقا متکبر است .خدا از لقمان قصه نقل می کند در حالیکه می تواند از زبان خودش نقل کند. به فرض که خانم شما این حرف را زده است، این اشکالی ندارد .کلاغ معلم فرزندان آدم شد که بتوانند مرده را خاک کنند، آیا اشکال دارد که کلاغ معلم شود ؟ هدهد به سلیمان گفت که من چیزی می دانم که تو نمی دانی .سلیمان گفت که بگو و او داستان ملکه سبا را تعریف کرد. سلیمان روی حرف او اقدام کرد. اشکالی ندارد که انسان بگوید :مادرم یا همسرم نماز را به من یاد داد. یکی از مسئولین مملکتی و از چهره های محبوب می گفتند که داشتم شعری می خواندم که الهی جسم و جانم خسته گشته، در رحمت به رویم بسته گشته . فرد بیسوادی گفت که اگر خسته هستی چند ساعتی بخواب و در رحمت خدا هیچ وقت به روی کسی بسته نیست ، با شیندین این حرفها از فرد بیسواد خجالت کشیدم. بعضی از خانمها به شوهرهایشان می گویند که از قدم من وضع مالی ات خوب شد و آقا قبول نمی کند ، درست این است که آقا بگوید: الحمدلله که وضع مالی ام

خوب شـده است. خـدا می داند که چه کسـی قدم دارد .یک بچه ی از تربت حیدریه به امام خمینی نامه نوشت که من یک بچه ی دبستانی هستم و می خواستم به شما پند بدهم ولی خجالت کشیدم .امام این نامه را می خواند و می گوید که شاید من عیبی دارم که نه خودم و نه شـما فهمیـده ایـد ولی این بچه تربت حیدریه فهمیده است .ما نیاز به پند دادیم .اگر شـما مشورت کنید و کاری را انجام بدهید، کسی به شما حسودی نخواهد کرد زیرا دیگران هم در آن کار شما سهیم هستند. هیچ پدری نسبت به پسرش حسودی نمی کند زیرا می گوید که هر چه هم ترقی کند ،این پسر من است. من طلبه بودم و در مجمعی پیر مردی گفت که آقای بروجردی بارهـا از من اسـتفاده کرد ولی من از ایشـان اسـتفاده نکردم. این پیرمرد دلش به این خـوش بـود. مـا بایـد حرف حق را از همه کس بپـذیریم. روایت داریم که از دیوانه هـا هم یـاد بگیریـد. بعضـی از دیوانه هـا فیلسوف هسـتند. گـاهی در پشت ماشـین ها کلمه های حکمت آمیزی می نویسـند. من از دیوانه ای یاد گرفتم که صحبت های عمومی اثرش کمتر از صحبت های خصوصی است .این آقا رشد و سـعادت خودش را از دست می دهد بخاطر یک حرف .در قرآن داریم :مورچه ای به مورچه ها گفت که سلیمان و لشکرش شما را زیر پا له می کنند و آنها بی شعورهسـتند. سـلیمان خندید و گفت :خدا را شـکر که من زبان مورچه ها را هم می فهمم. باید تلخی هارا کنار شـیرینی ها گـذاشت .گاهی نرده جلوی دره افتادن را می گیرد حتی اگر انسان به نرده ها بخورد. این ها بخاطر تکبر است. اگر آب تمیز باشد اسب روی آن پا نمی گذارد ولی اگر آب گِل بشود اسب در آب راه می رود. انسان نباید برای یاد گرفتن تکبر داشته باشد . ما باید روی نفس مان پا بگذاریم .

۹۱-۰۷-۱۱

حتی شـده به خنـده ای میهمـان مان کنیـد زلفی نشان دهیـد و پریشان مان کنیـد، از ما مسافران قـدم به دور خود زدن سـلمان شـدن گـذشت مسـلمان مان کنیـد، یک نور واحدید که در چهارده افق تکرار می شوید که حیران مان کنید. سوال – چرا همیشه درحرف هایتان می گویید که دخترهای تان را برای شوهرداری و بچه داری تربیت کنید، چرا هیچ وقت نمی گویید که پسـرهای تان را برای زن داری و پـدر شـدن تربیت کنیـد؟ مگر مـا گناه کرده ایم که بایـد یک عمر زیر دست مردانی که اصول اولیه زنـدگی را هم نمی دانند زندگی کنیم ؟ شـما در مورد وظایف پسـرها که در آینده می خواهند پدر بشوند توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – گاهی وقتی ما می گوییم پسـر یعنی منظورمـان هم پسـر است و هم دختر و برعکس .عابرین یعنی عبور کننـده ی مرد و زن .گاهی غرض از گفتن زن یـا مرد ، همـان انسان است . فردی در رسـتوران چلوکباب خورد و پول هم نـداد. صاحب رسـتوران از او پول خواست و آن فرد گفت که شـما درست می گوییـد . فرد دیگری که این داسـتان را دید گفت که چرا مردم آزاری می کنی ؟پول غذایی که خوردی بـده ، او گفت : تو هم درست می گویی . فرد دیگری گفت که شاید پول ندارد . او گفت : بله تو هم درست می گویی. هم مردها بایـد زنـدگی را یـاد بگیرنـد و هم خـانم هـا .این اطلاعـات بایـد از طریق آموزش پرورش به فرزنـدان منتقـل بشود. دولت می تواند تجربیات آیین داری همسرداری برای خانم ها یا آقایان را در کتابی چاپ کند و در هنگام عقد به آنها بدهد. من می توانم تجربه ی تبلیغی خودم را به صورت سـی دی در بیاورم و در اختیار طلبه های جوان بگذارم. این تجربه ها باید منتقل بشود. باید در هر شـهری دارالتجربه باشد. روزنامه های پر خواننده می توانند سـتونی بگذارند و تجربه های مردم را در آن بنویسـند. فردی می گفت جوراب که می خریـد همه را یک رنگ بخرید که اگر یکی از جورابها سوراخ شد، مجبور نباشـید که دو جفت آنرا دور بیندازید و از لنگه ی دیگر آن اسـتفاده کنیـد. ما نمی دانیم که چطور بایـد زندگی کنیم . هر سیلی که ما می خوریم به خاطر گناهانی است که انجام می دهیم . در تالارهـای عروسـی بیشـتر غـذاها را دور می ریزنـد درحـالیکه مردم بـا گرانی دست و پنجه نرم می کننـد. یکی از این صاحبـان روزنـامه بایـد تجربه هـا را خریـداری کنـد. تجربه در خانه داری و تجربه در راننـدگی و ... هر کاری ظرافتی دارد . روزی آقای طباطبایی می خواستند دختر خانمی را به عقد آقا پسری دربیاورند و از تک تک فامیل ها اجازه گرفتند .ایشان گفتند که من

بـا این کـار جهیزیه عروس را هم درست می کنم زیرا هر کـدام از فامیـل با اجازه دادن یک تکه جهیزیه را جور خواهنـد کرد . این خودش ظرافتی است. مثلا فردی می خواهـد توبه کنـد ، هر روحانی نمی توانـد این فرد را توبه بدهـد. حوزه و دانشـگاه بایـد تجربه هایشـان را به یکـدیگر منتقـل کننـد. فردی می گفت که من برای مقـابله بـا گرانی خرده پنیر و حبه انگورمی خریـدم که هم ارزانتر اسـت و هـم دیگر نمی خواهـد آن را خرد و حبه کرد و بعـد خورد. در قـدیم خانمهـا لحـاف چهـل تکه درست می کردنـد. روزی پیرزنی از کاشـان میهمـان منزل ما بود. ایشان با تکه پارچه های دسـتگیره درست کرده بود. به ایشان گفتم که چرا دسـتگیره دوخته اید ؟ ایشان گفت که من بیکار بودم. من می خواسـتم جایزه بدهم و خواسـتم که از دسـتگیره ها استفاده کنم. از پامنبری ها پرسیدم که من سه تا جایزه می دهم شما یکی را انتخاب کنید : تفسیر المیزان ،هزار تومان پول یا چیزی که باعث بشود شما در دنیا نسوزید. همه سومی را انتخـاب کردنـد و مـا بعنوان جـایزه دسـتگیره هـا را به آنها دادیم .ما می توانیم ارزان درس بخوانیم . پسر امام خمینی فرمودنـد که تعـداد کتاب های امام بیشتر از دویست تا نبود. آیت الله زنجانی می فرمودنـد که امام خمینی کتاب الغـدیر را یک جلد ،یک جلد از آیت الله شبیری قرض کردند و خواندند. اگر ما الان به کسی بگوییم که تفسیر را مطالعه کنید ،می گوید که یک جلد تفسیر به من بدهید یا اگر به فردی بگوییم که اذان بگو، می گوید که یک آمپری فایر به من بدهید. سوال – در همه جا صحبت از ازدواج آسـان می شـود ولی مـا هنـوز بـا آداب دست و پـاگیر سـر و کـار داریم . چطـور می شود این آداب دست و پـاگیر را کنـار گـذاشت؟ پاسـخ – تکلف گر نباشد خوش توان زیست ،تعلق گر نباشد خوش توان مُرد. ما گیر هستیم و آزاد نیستیم .ما نباید خیلی خودمان را اسـیر قیـد و بنـد بکنیم و بایـد آسان بگیریم .اگر بشود که جوانان اول عقـد کننـد بعد به سـربازی بروند و درس بخوانند خیلی بهتر است زیرا در این دوران یک نامزد حلال دارنـد. خوب است که جوانان به جای کار حرام، دنبال حلال باشـند. عقد یعنی رابطه ی حلال .تشـکیل خانواده ی مسـتقل و بچه دار شـدن می توانـد برای بعد از عقد و آماده شدن باشد . بعضـی ها برای رفتن به مکه بایـدهایی اضافه می کنند که از اصل حج رفتن می افتند . آیت الله گلپایگانی به من گفتند که ما ملا شدیم و جشن هم نگرفتیم ولی شـما جشن (عمامه گذاشـتن) می گیریـد و ملا هم نمی شویـد. حتما نباید برای هر مراسـمی جشـنی بگیریم. ما عقدهای آسان داریم پس چرا جوانان ما باید به حرام بیفتند؟ چرا باید حج عقب بیفتد ؟ در زمان شاه می گفتند که دانشـگاه حتما باید در شهرهای بزرگ باشد ولی وقتی انقلاب شد این سد شکسته شد و در همه ی شهرهای کوچک هم دانشگاه تاسیس شد .چه کسی گفته است که دانشـگاه حتما بایـد پنجشـنبه و جمعه تعطیل باشـد یا رایگان باشـد ؟در زمان شاه قیـدهایی برای دانشـگاه گذاشـته بودند ولی در انقلاب این قیـدها پاره شـد. ما بایـد قیـدهایی که ریشه در عقل و وحی ندارد را پاره کنیم . سوال – من همراه با شوهر و دو فرزندم زندگی خوب ولی فقیرانه دارم و گاهی از این زندگی به خدا شـکایت می کنم. و به شوهرم غُر می زنم. من چطور می توانم نگاهم را به زنـدگی عوض کنم ؟ پاسخ – ما باید در کمالات به بالا دست خودمان نگاه کنیم و آنرا الگو قرار بدهیم. ولی در مادیات باید به پـایین دست نگاه کنیم . دکتر بهشتی نزد امام خمینی رفت و گفت که عـده ای از طرفـداران بنی صـدر به من جسارت می کننـد. امام فرمود :اگر مردم دنیا به من جسارت کننـد یا به من دعا کننـد، برای من فرقی نمی کنـد. ما در زنـدگی بایـد خوبی ها را ببینیم . مثلا اگر شـما زنـدگی فقیرانه ای داریـد حـداقل سـلامتی دارید .اگر ما یک شب سـحر ،خواب بمانیم و سـحری نخوریم به همه این موضوع را می گوییم ولی به کسـی نمی گوییم که ما بیست و هشت شب سـحری خوردیم .شاه امام را به ترکیه تبعیـد کرد. ساواک ترکیه امام را به میـدانی بردنـد و گفتنـد که چهل نفر بر علیه این حکومت حرف زدنـد و در اینجا اعـدام شدنـد. یعنی امام را تهدید کردنـد. امـام فرمود :خوش به حالشان ،ای کاش من در ایران قیام می کردم و مرا می کشـتند. امام کاظم (ع) فرمود که زنـدان محل خوبی برای عبـادت است . امـام خمینی وقتی در عراق در تبعیـد بودنـد حتی نمی توانسـتند پرده را کنار بزننـد ولی در همانجا تحریر الوسـیله را نوشـتند. سوال – صفحه ۱۰۳ قرآن را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – خدا در این صـفحه می فرماید که شـما خودتان هم در سختی ها نقش داشته اید و بیشتر مشکلات بدست خودتان درست شده است .مثلا فردی ورشکست می شود، ببیند که آیا وقتی خدا

به او مال داده بود خمس آنرا داد یا نداد. ما خیلی قول ها به خدا داده ایم ولی به آن عمل نکرده ایم. خدا می فرماید : به میثاقی که با خدا بسته اید ،عمل نکردید. دزدی وارد خانه ی شما می شود که دزدی کند و شما در را به روی او قفل می کنید و پلیس را خبر می کنید. ممکن است که دزد بگوید که این فرد در را به روی من قفل کرد، بله صاحبخانه در را به روی دزد قفل کرده است ولی دزد خودش وارد شده است. خدا می فرماید که شما خودتان این کارها را کردید و من به قلب های شما مهر زدم. اگر انسان خوش حساب باشد اعتبار کسب می کند یعنی رفتار ما برای ما اعتبار یا بی اعتباری بوجود می آورد. گاهی جوانان کارهایی می کنند که مردم می خندند ولی این جوان را در آینده قبول نمی کنند. پس در این آیات می فرماید که در حوادث تلخ نقش خودتان را فراموش نکنید. سوال – جمع بندی از سوالات بالا بفرمایید . پاسخ – مردها اگر پول ندارند باید اخلاق داشته باشند و اگر اخلاق هم ندارند برای خانواده شان توضیح بدهند و دلایل کارها را برایشان توجیه کنند تا همسران شان صبور باشند . زن لطیف است و باید به او محبت کرد. مسئولین گرانی را می دادند و می فهمند ولی اگر اقدام نمی کنند و یا کم اقدام می کنند، بخاطر مشکلات دیگری است .ما از ازدواج آسان زیاد گفته ایم ولی اتفاقی نیفتاد ولی ما باید باز هم از ازدواج آسان بگوییم تا اتفاقی بیفتد. صدا و سیما می تواند از ازدواج های آسان فیلمبرداری کند و نشان بدهد. این کار باید ادامه دار باشد. و با لفظ های مختلف گفته شود و نیاز به عزم ملی دارد . آداب و رسومی که ریشه در عقل و وحی ندارد باید از بین برود و نیاز به الگو دارد. خدایا اگر ما خلافی کرده ایم که گرفتار کمبودها شده ایم آن خلاف را ببخش و اگر ما خلاف نکرده ایم و دشمنان آنرا طراحی می کنند، این مکرها را به خودشان برگردان .

۹۱-۰۷-۱۸

سوال – کسانی که نتوانسته اند به حج بیت الله الحرام بروند، آه حسرت می کشند. آیا این آه کشیدن ثوابی هم دارد ؟ پاسخ – در دعا داریم :ای کسی که بین قوی و ضعیف مساوات برقرار کرده ای. هر کسی در هر کجا می تواند به قله ی کمال برسد .به فردی گفتند که در اینجا بایست و مواظب کفش های ما که طواف می کنیم باش ،امام فرمود : ثواب او کمتر از ثواب طواف کننده ها نیست . این روایت جهت پرستاران ، پزشکان ، مرزبانان و ... است که بیشتر اوقات در نزد خانواده هایشان نیستند. داریم کسی که به نمازجمعه می رود مثل این است که به مکه رفته است .یعنی به او اجر می دهند. کسی که برای حل کردن مشکل، گامی برمی دارد مثل این است که در صفا و مروه است. یعنی اجر صفا و مروه را برای او می نویسند. هر کس قبر حضرت عبدالعظیم حسنی را زیارت کند مثل کسی است که قبرامام حسین (ع) را زیارت کرده است . پس انسان در هیچ زمانی احساس نمی کند که عقب مانده است .مهم این است که انسان سعی خودش را بکند. کسی که در معنویات وقت می گذارد ،بازنده نیست ولی در مادیات این طور است .خدا از انسان عمل نمی خواهد بلکه سعی و تلاش می خواهد. اگر شما اذان بگویید ثوابش را می برید حتی اگر کسی به مسجد نیاید. اگر شما امر به معروف و نهی از منکر بکنید ثواب را می برید حتی اگر طرف به حرف شما گوش ندهد. گفتن امر به معروف و نهی از منکر رشد است . بعضی ها می گویند که ما می گوییم ولی حرف ما اثر ندارد .اگر چوبی نشکند ما آنقدر به آن تبر می زنیم تا بشکند. اگر ما نتوانیم در نوشابه ای را باز کنیم آن را دور نمی اندازیم بلکه از دیگران کمک می گیرید. ممکن است که حرف من در این دختر یا پسر اثر نکند ولی حرف استاد دانشگاه اثر کند یا حرف یک فوتبالیست یا اقوام اثر کند یا ممکن است که این حرف الان اثر نکند و بعدا اثر کند. انسان نباید احساس ضرر بکند. راه قرب همه ی انسانها یک جور است . داریم : کسی که از بچه هایی فردی که به حج رفته نگهداری می کند، در اجر و ثواب حاجی شریک است .روایت داریم که خدا در مورد شراب ده گروه را لعنت کرده است :کسی که انگور را به قصد شراب بکارد ، کسی که انگور را به قصد شراب بفروشد، کسی که انگور را برای شراب بخورد، کسی که شراب می سازد ،کسی که شراب را حمل و نقل می کند ،کسی که آنرا دلالی می کند و ...

همه ی اینها در گناه شراب شریک هستند. کسی که نشسته نماز می خواند با کسی که ایستاده نماز می خواهد اجر کسانی دارند. خدا نسبت های را می سنجد. فردی که ده ریال دارد و یک دهم آنرا به فقیر می دهد با فردی که یک میلیارد دارد و یک دهم آنرا به فقیر می دهد اجر یکسانی دارند .خانه کوچک شش دانگ است و خانه ی بزرگ هم شش دانگ است .بعضی ها فکر می کنند که اگر خانه داری کنند هیچ کاری نکرده اند ولی اگر در موسسه ای کار کنند، کار مهمی کرده اند .این فکر و عقیده غلط است .جوانی می گفت که کار برای تراکتور است نه برای انسان . اساس این فکر اشتباه است .بعضی ها وقتی می خواهند درس بخوانند به فکر ارتقاء شغلی هستند. تربیت بچه مهمترین کار است .اگر شوهری از خانمش تقاضا کند که با هم باشند، خانم نمی تواند نمازش را طولانی کند و باید حداقل واجب را انجام بدهد. ممکن است کسانی که بطور مداوم به زیارت می روند زیارت شان قبول نشود و کسی اصلا به زیارت نمی رود توفیقاتی پیدا کند. فردی می گفت که من می خواهم امام را ببینم ولی به او اجازه ی ملاقات نمی دادند.او در منزل امام رفت و رو به دیوار سلامی به امام خمینی داد و رفت .همه ی تحت تاثیر قرار گرفتند .گاهی یک سلام دور قبول است ولی یک سلام نزدیک قبول نیست .نمازی با غرور خوانده می شود قبول نیست ولی نمازی که با ذلت خوانده می شود مورد قبول خدا واقع می شود. پس هیچ کس نباید غصه ی کارهای معنوی را که نمی تواند انجام بدهد بخورد. سوال— در دعا داریم که خدایا زیارت حج را هر سال نصیب ما بگردان . ما که می دانیم این دعا مستجاب نمی شود پس چرا آنرا می خوانیم ؟ پاسخ – یکی از اهداف دعا، مستجاب شدن است .هدف از شستن لباس این است که لباس تمیز بشود ولی اهداف دیگری هم همراه آن وجود دارد: دست شوینده لباس تمیز می شود ، هنگام پوشیدن لباس تمیز خوشحال می شود و دیگران هم از دیدن آن لباس تمیز شاد می شوند. ظاهر دعا این است که باید مستجاب بشود ولی دعا کردن برکات دیگری هم دارد .ما دعا می کنیم که همه ی بیماران شفا پیدا کنند ، این دعا هیچ وقت مستجاب نمی شود. فکر ما باید این باشد که همه ی بیماران شفا پیدا کنند حتی اگر این اتفاق نیفتد. فکر ما باید بلند باشد و این فکر بلند باعث رشد می شود. قدر انسان به اندازه ی همت اوست .ما در پول ،جان ، ،آبرو و ... محدودیت داریم ولی در نیت محدودیت نداریم. یک حدیث را می توان برای یک فرد خواند یا آنرا به سی دی تبدیل کرد و هزاران نفر از آن استفاده کنند. سوال – حج چه ویژگی دارد که انسان را به فکر حلالیت طلبیدن یا درست کردن نمازش می اندازد ؟ پاسخ – حلالیت طلبیدن و درست کردن نماز واجب است و ربطی به حج ندارد. مثلا وصیت برای لحظه ی مرگ نیست و انسان می تواند هر زمانی وصیت کند. حج آخرین فرصت است و انسان باید مال و نمازش را درست کند. امام صادق (ع) از فردی اجازه گرفت که دست او را فشار بدهد ، جای انگشت امام روی دست او ماند، امام فرمود :اگر این اندازه اثر انگشت روی دست بماند، دیه دارد. مسائل حقوقی خیلی مهم است .اگر بچه ی دوساله ای را از جایی بلند کنند و جای او نماز بخوانند این نماز باطل است. ممکن است که انسان در بچگی حقوق افرادی را ضایع کرده است ،الان باید آنرا جبران کند حتی اگر خودش را معرفی نکند. لقمه ی حرام در زندگی انسان اثر می گذارد. کسی که خمس نمی دهد مالش برکت ندارد. روایت داریم: مال حرام رشد نمی کند و اگر رشد هم بکند خیری در آن نیست . اگر مال حرام انفاق بشود اجری در آن نیست .اگر مالی حلال باشد و انفاق بشود، ثواب آن ده برابر می شود. خیّرین مدرسه سازی هستند که کمک مالی زیادی می کنند ولی خمس نمی دهند. وقتی آنها کمک می کنند، می توانند نیت خمس هم بکنند. قرآن می فرماید :کسانی که تبلیغ می کنند نباید بترسند. روزی من برای سرکشی نهضت سواد آموزی به همدان رفتم و به منزل آقای موسوی امام جمعه رفتم . آقایی که پدر دو شهید بود ما را میهمان کرد. هنگامی که ما نشسته بودیم ،پیرمردی به سرعت وارد اتاق شد و نزد ما نشست و گفت که من یک پسر داشتم که معلم بود و روزی بخاطر مسائلی به او توهین کردند و آب دهان انداختند و وقتی خواستند با این فرد برخورد بکنند پسر من اجازه نداد و گفت که مومن خمشمش را فرو می برد. او به جبهه رفت و شهید شد. بعد این آقا پیش من آمد که معذرت خواهی کند و من هم قبول کردم. این پیرمرد همان طور که می گفت الحمدلله من چه پسری داشتم ، مُرد. همه ی ما شوکه شدیم. آیا هیچ کدام از فارغ

التحصیلان دانشگاه و حوزه در مقابل آب دهان می گویند :مومن خشمش را فرو می خورد؟ من این داستان را در تلویزیون گفتم و پیرمردی که این داستان را شنید پیش من آمد و گفت که من می خواهم همه ی مالم را وقف نهضت سواد آموزی کنم. من به او گفتم که اول باید خمس مالت را بدهی .او خمس مالش را داد و بعد مالش را وقف کرد. مرجع تقلیدی که خمس مال ایشان را که سنگین هم بود دریافت کرده بود ، مبلغی را به من داد که در جایی که می دانم خرج کنم .فردی برای تبلیغ به خارج از کشور رفت و خدمات ارزنده ای انجام داد. من این پول را برای هزینه ی هواپیمای ایشان دادم . ایشان در برزیل استاد دانشگاهی را مسلمان کرد و بعد آن فرد از دنیا رفت . ما فکر می کنیم که اگر خمس مال مان را بدهیم از آن کم می شود ولی ممکن است که داماد یا عروس یا پسر نااهلی همه ی مال ما را به هدر بدهد. امام رضا(ع) فرمود : ما به کسانی که خمس نمی دهند دعا نمی کنیم . خمس باید همیشگی باشد نه فقط برای زمان حج . سوال – چگونه می شود خاطرات خوش معنوی مثل سفر حج را در زندگی همیشگی کنیم ؟ پاسخ – انسان باید خاطرات بنویسد و آنرا بخواند. زیارت مخصوص امام رضا(ع) روز دهم مهر است . خوب است که اهالی مشهد یک زیارت به قصد محرومین همه ی دنیا بخوانند. خدایا توفیق زیارت امام رضا(ع) و همه ائمه را به همه ی آرزومندان عطا بفرما .

۹۱-۰۷-۲۵

کهکشان ها شبیه تسبیحی دست دوردانه ی امام رضاست(ع)، مثل باران همیشه دستانت رزق و روزی برای مردم داشت ،برکت در مدینه بود از بس چهره ات رنگ و بوی گندم داشت، زیر پایت همیشه جاری بود موج در موج دشتی از دریا، به خدا با خداتر از موسی بی عصا می گذشتی از دریا، رزق و روزی شعر دست شماست تا نفس هست زیر دین تواییم تا جهان هست و تا نفس باقیست ما فقط محو کاظمین تواییم ، من به لطف نگاهت ای باران سوی مشهد زیاد می آویم ،دست بر سینه هر بار از سمت باب الجواد می آیم . سوال – در مورد ضرورت وجود امام در جامعه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعضی ها می گویند که چون ما قرآن داریم دیگر نیازی به امام نداریم ، این حرف اشتباه است .مثل اینکه بعضی بگویند که چون ما کتاب داریم نیازی به استاد دانشگاه نداریم . هر چراغ قرمزی پلیس لازم دارد، هر کتابی معلم می خواهد. شیعه و سنی دهها حدیث نقل کرده اند که پیامبر فرمود: من دو چیز گرانبها کتاب خدا و عترتم را در میان شما به امانت می گذارم .اگر به هر دو تمسک جویید گمراه نمی شوید.در قرآن داریم که چرا کافر می شوید وقتی آیات بر شما تلاوت می شود و رسول خدا در میان شماست ؟هرگز کتاب خدا و عترت از هم جدا نمی شوند. پس اگر الان قرآن هست حتما باید حضرت مهدی (عج)هم باشد .زیرا قرآن و اهل بیت ازهم جدا نمی شوند. کسانی گمراه هستند که جزو ظالین هستند یعنی یا کتاب را می گیرند یا اهل بیت را می گیرند ولی هر دو را نمی گیرند. در آخرین لحظات عمر پیامبر، ایشان درخواست کاغذ کردند تا مطلبی را بنویسند. اطرافیان به پیامبر جسارت کردند که ایشان دچار هذیان شده اند و کاغذ نیاورند. سید شرف الدین جبل عاملی کتاب های خوبی نوشته است.ایشان از علمای درجه یک لبنان بود. ایشان فرمود: من می دانم که پیامبر می خواست چه چیزی بنویسد. پیامبر فرمود :می خواهم چیزی بنویسم که اگر به آن عمل کنید گمراه نمی شوید. پس معلوم است که پیامبر می خواسته بنویسد قرآن و اهل بیت. هر وقت پیامبر می فرماید که گمراه نشوید یعنی قرآن و اهل بیت. تمام احادیث ما ریشه ی قرآنی دارد. پس کتاب خدا به تنهایی کفایت نمی کند. امام صادق(ع) فرمود که اگر جمله ای از ما نقل شد که ضد قرآن بود آنرا رد کنید. اگر الان امام نباشد مردم می توانند کافر بشوند زیرا این کفر توجیه دارد. روایت داریم :هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است . پس در مورد امام اول باید معرفت پیدا کرد و بعد محبت و بعد اطاعت . خدا می فرماید که هر چه پیامبر می گوید شما هم بگویید و پیامبر می فرماید که هر چه اهل بیت می گوید شما هم بگویید. حدیث داریم که کلام امامان کلام پیامبر و کلام پیامبر کلام خداست. اگر سند حدیثی درست بود این

حدیث واجب الاطاعه است .برای تشخیص سند حدیث ،باید پیش متخصص آن رفت . سوال – امامان ما چه ویژگی هایی دارند که شایسته اطاعت هستند؟ سوال – علم امامان وصل به علم خداست .علم آنها لدنی است .امامان باید از غیبت خبر داشته باشند. ویژگی دیگر امام عصمت است. امامان معصوم هستند و فکر گناه هم نمی کنند. ما تابحال به بعضی از گناهان فکر نکرده ایم و آنرا انجام نداده ایم مثل اینکه خودمان را از بالای منار پرت کنیم یا لخت به خیابان بیاییم، این معصوم بودن است . امامان در همه ی موارد این طور هستند. امام نباید لغزش داشته باشد . سوال – آیا سفارشات امام علی (ع) به فرزندش با عصمت منافات دارد ؟ یکی از راههای عصمت سفارش کردن امامان به فرزندان شان است .علم مقدمه ی گناه نکردن است. تابلوی خطر ما را حفظ می کند. امام رضا(ع) به امام جواد(ع) نامه نوشتند که شنیده ام که شما را از یک در مخصوص وارد جمعیت می کنند، شما باید از در عمومی وارد بشوید تا مردم شما را ببینید و شما هم مشکلات مردم را حل کنید. در قرآن داریم که در بین مردم باش. پس سفارشات منافاتی با عصمت ندارد و این یکی از ابزارهای عصمت است. ویژگی دیگر اینکه خود امامان پیش قدم و الگوی عملی بودند. در جبهه، پیامبر همیشه در خط مقدم بود. امیرالمومنین فرمود که من هر چه به شما دستور داده ام خودم به آن عمل کرده ام . به آیت الله مدنی گفتم که من در تلویزیون صحبت می کنم آیا باید به حرفهای خودم عمل کنم ؟ ایشان فرمودند که حداقل یک هفته به آنها عمل کن. هرکس که حرف بزند ولی به آن عمل نکند دچار قهر شدید خدا می شود.در بحث انفاق، حضرت امیر در هنگام نماز انفاق کردند. امامان باید همه ی علم ها را بدانند تا بتوانند مشکلات مردم را حل کنند. احدی در تاریخ نیست که استاد امامان ما بوده باشد. ابوحنیفه گفته است که من دو سال شاگرد امام صادق (ع) بوده ام . همه ی امامان ما شهید شده اند. فقه ما از اهل بیت گرفته شده است .اهل بیت در قرن اول بوده اند ولی علمای دیگر در قرن های دوم به بعد بوده اند. بعد از پیامبر مسلمانان دو فرقه شدند ، عده ای فقه شان را از پیامبر و عده ای فقه شان را از فقهای دیگر گرفتند. سوال- صفحه ۱۱۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : فقط ولی شما خدا و رسول خدا و کسی است که در رکوع زکات می دهد. روزی فقیری به مسجد آمد و کمک خواست ،هیچ کس به او کمک نکرد وقتی او می خواست از مسجد بیرون برود حضرت علی(ع) اشاره کرد و انگشترش را در حال رکوع به او داد. سوال – چطور می شود که حضرت علی (ع) در هنگام نماز حواسش به یک فقیر باشد ؟ پاسخ – در هنگام نماز، کمک به خلق خدا کار خدایی است . کمک به مردم، کمک به خداست. در قرآن داریم که چه کسی به خدا قرض می دهد ؟ دراینجا قرض دادن به مردم است. در نماز حواس حضرت امیر لحظه ای به این فقیر پرت شد که این فقیر از خلق خدا بود. پس این کار در راستای کار خدایی بود. سیر کردن فقیر کار خدایی است .امام باقر(ع) در مدینه کشاورزی می کرد. فردی به امام گفت که این چه کاری است که شما می کنید؟ امام فرمود : این کار خدایی است .جهاد زن خوب شوهرداری کردن است . کسب خرجی برای خانواده مثل مجاهد است . پس اگر مرد برای خانم کار کند مثل مجاهد است ولی اگر خانم برای مرد کار کند خود مجاهد است . من چهره ی تبلیغی خودم را از امام جواد(ع) دارم. در روز شهادت امامان خوب است که ما هدیه ای به آنها بدهیم (خواندن زیارت یا دادن صدقه و هدیه کردن ثواب آنها به امامان) تا آنها هم جواب بهتری به ما بدهند. بعد از زیارت امام جواد(ع) دعایی است: خدایا کمک کن که حق را حق بدانم و باطل را باطل بدانم، در قرآن داریم که اگر تقوا داشته باشید نوری به شما می دهم که حق از باطل را تشخیص بدهید ، راه حق را به شما نشان می دهم و از جایی که گمان نمی برید به شما روزی می رسانم. در مورد روزی دو کانال وجود دارد : یکی محاسبات مالی که خودمان در زندگی انجام می دهیم و کانال دیگر راهی است که خدا از آن راه به ما رزق می رساند. اگر انسان کم فروشی کند یا خمس ندهد یعنی بی دینی کند ،کانال تقوا را برای او محاسبه نمی کند. امام خمینی در آخر کلاس های درسش، دعای امام جواد(ع) را می خواند. مهم است که انسان بتواند حق را حق ببیند. خدایا، بر عذاب قاتلین اهل بیت بیفزا،بر عزت طرفداران اهل بیت بیفزا، بالاترین درجه معرفت و مودت را در دنیا به ما عطا کن ، توفیق برخورداری از شفاعت و در جوار بودن آنها در آخرت را به ما عطا کن، امنیت کامل بر کربلا ،نجف وعراق

حاکم کن تا عاشقان به راحتی به زیارت بروند، در فهم حق و باطل، ما را به خودمان واگذار نکن تا گرفتار محاسبات غلط نشویم و واقع گرا باشیم .

۹۱-۰۸-۰۲

سوال – در مورد محجوریت قبرستان بقیع توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما باید سنی ها را از وهابی ها جدا کنیم . بیش از صد کتاب ضد وهابی ها نوشته شده است. وهابی ها زیارت قبور را قبول دارند ولی اگر بگوییم آنجا را فرش کنیم و بنشینیم ، مخالفت می کنند. در قرآن داریم که در کارهای خیر کمک کنید. پس چرا شما قبور ائمه را فرش نمی کنید ؟اگر زیارت قبور نیکی است، پس چه اشکالی دارد که در آنجا روی صندلی بنشینیم یا در آنجا آب سردکن بگذاریم؟ اصحاب کهف عده ای از جوانان بودند که گفتند :ما در اقلیت هستیم و فکر خوبی داریم .اگر ما در این جامعه ی فاسد باشیم مثل آنها می شویم .بنابراین آنها شهر را رها کردند و به غاری رفتند . قرآن می فرماید :بر سر قبر اصحاب کهف مسجد بسازید. این متن قرآن است . وهابی ها بی سواد هستند و به خاطر کور دلی نمی فهمند. پست ترین مردم کره ی زمین کسانی هستند که با انبیاء در می افتند که پست ترین آنها در زمان حضرت موسی بودند. سوره اعراف آیه ۱۳۲ داریم: هر نشانه ای برای ما بیاوری که ما را سحر و جادو کنی ما ایمان نمی آوریم .در قرآن داریم که قلب بعضی ها از سنگ سخت تر است .ما برآنها طوفان فرستادیم و زندگی شان پر از ملخ و حیوانات ریز شد و آب پر از خون می شد، اینها نشانه های خدا بود. این افراد متوسل به موسی شدند. وهابی ها می گویند که متوسل شدن به ائمه اشتباه است و فقط باید به خدا متوسل شد. این افراد به موسی گفتند که برای ما دعا کن که اگر مشکلات برطرف بشود ما ایمان می آوریم .خدا این توسل را رد نکرد. آنها متوسل به مقام موسی شدند و ما هم متوسل به مقام ائمه می شویم نه به بدن و جسم آنها .پس با اینکه آنها زنده نیستند ولی مقام آنها وجود دارد. در ضمن شهیدان زنده هستند. و امامان ما همه شهید شده اند. در قرآن داریم که شهیدان رزق داده می شوند و باهم زندگی می کنند. فهم عرفی وهابی ها کم است. کشورهای کمونیسم که خدا را قبول ندارند مجسمه هایی از افراد سرشناس خود می سازند تا یاد آنها زنده بماند. در سوره ی یوسف داریم که برادران یوسف به پدرشان متوسل شدند تا توبه شان پذیرفته شود. در دعای توسل داریم که ای کسی که پیش خدا آبرو داری،، ما را شفاعت کن .کار اصلی دست خداست. در قرآن داریم: با بودن خدا، کس دیگری را صدا نزنید. در آیه دیگری می فرماید :کسی را به جای خدا صدا نزن. وهابی ها دست بزرگان خودشان را می بوسند ولی ما را از بوسیدن کعبه منع می کنند. آهنی که در جوار پیامبر است مثل پنبه ای است که در بدن یوسف است. درعید قربانی، پادشاه عربستان میهمانی می گیرد و سید شرف الدین را دعوت می کند. او به پادشاه یک جلد قرآن داد و پادشاه عربستان قرآن را بوسید و سید شرف الدین به او گفت که تو مشرک هستی زیرا جلد این قرآن از پوست گاو است و تو آنرا بوسیدی. پادشاه گفت که من بخاطر قرآن این جلد را بوسیدم و سید شرف الدین هم گفت که اگر ما در خانه ی پیامبر را می بوسیم بخاطر آهن بودنش نیست بلکه بخاطر این است که این آهن در خانه ی پیامبر است و ما بخاطر مقام پیامبر آنرا می بوسیم .وهابی ها حجر الاسود را می بوسند. ما کس دیگر را خدا نمی دانیم و آن را بجای خدا صدا نمی زنیم. همه ی سنی ها این طور نیستند .در روز عاشورا سُنی هایی هستند که در روضه می خوانند و به یزید لعنت می فرستند. سوال –ما باید چکارکنیم که معارف امام باقر (ع) و اهل بیت را ازغربت در بیاوریم ؟ پاسخ – امام باقر(ع) امامی است که از طرف پدر به امام حسین(ع) و از مادر به امام حسن (ع) می رسد یعنی هم علوی است و هم فاطمی .مادر امام باقر(ع) زن دانشمند و بی نظیری بود. امام باقر(ع) منظره ی کربلا را در چهار سالگی دیدند .پیامبر به جابر گفت که تو کسی را خواهی دید از نسل پنجم من بنام محمد باقر(ع)، سلام مرا به او برسان. جابر سلام پیامبر را به امام باقر (ع) رساند. هنر امام باقر(ع)، تاسیس حوزه ی علمیه بود. امام سجاد(ع) بعد از شهید شدن امام حسین(ع)، در خفقان بود و در منزل برده ها را تربیت می کرد و در روز عید فطر آنها را آزاد می

کرد. بعد از امام سجاد(ع) بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس سر کار آمد و در این موقع به اهل بیت کاری نداشتند و امام باقر (ع) حوزه ی علمیه تاسیس کرد. برای خدمت به امام باقر(ع) باید مکتب امام را به چند طریق گسترش داد . اگر شما فرزندی دارید که دوست دارد طلبه بشود، او را تشویق کنید که طلبه بشود زیرا ما کمبود طلبه داریم . ما اسلام شناس کم داریم . قرآن به پنجاه زبان ترجمه شده است ولی انجیل به دوهزار زمان ترجمه شده است . داریم که اسلام کره ی زمین را فرا خواهد گرفت. پس اگر کسی پنج پسر دارد، یکی از آنها را تشویق به طلبه شدن بکند و زندگی او را تامین کند تا او اسلام شناس بشود. افرادی که اولاد ندارند، می توانند دیگران را تشویق به طلبگی بکنند. یکی از مراجع بزرگ وقتی در جوانی طلبه بود، تاجری اورا سر درس استاد دید و متوجه شد که او خیلی باهوش است، تاجر امکاناتی فراهم کرد که او در نجف تحصیل کند. پس یک تاجر می تواند استعداد یابی و حمایت کند. مثلا شما می توانید برای طلبه ها امکانات مادی فراهم کنید تا آنها رشد کنند. شما می توانید برای طلبه ها خوابگاه و مدرسه بسازید. یکی دیگر از کارهایی که می توانیم انجام بدهیم پرداخت خمس و سهم امام است .حوزه نباید دولتی باشد .زیرا حوزه باید مستقل باشد و عزت حوزه همراه با استقلال بدست می آید. استقلال حوزه ها باید حفظ بشود تا حوزه بتواند راحت حرف هایش را بزنند. سوال – صفحه ی ۱۲۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : خداوند کعبه را برای قیام قرار داد. دشمنان می گویند که دین عامل رکود است ولی خدا می فرماید که دین عامل قیام است. اسم امام زمان(عج) قائم است . در خارج فلکه ای است که وقتی کسی انتقادی دارد می تواند روزهای شنبه در آنجا انتقاد کند . در اسلام مناطق امنی داریم. مکه سرزمین امن است . درمکه همه با هم در یک سال یک راهپیمایی دسته جمعی همراه با عشق راه می اندازند که در هیچ جای دنیا نمی توان این کار را انجام داد، این دین است. پیامبر بعد از هزار و چهار صد سال راهپیمایی راه می اندازد. تمام مراسم حج تماشایی و استثنائی است . سوال – در ادامه ی اینکه ما باید چکارکنیم که معارف امام باقر (ع) و اهل بیت را ازغربت در بیاوریم ،توضیح بفرمایید. پاسخ – همه می توانند زندگی اهل بیت را مطالعه کنند. مدرک لیسانی و فوق لیسانس کافی نیست . همه باید با معارف دین آشنا بشوند. فردی نزد امام باقر(ع) آمد و گفت که شما گفته اید که هر چیزی حدی دارد . او پرسید حد این سفره چیست ؟ امام فرمود :حد این سفره این است که وقتی آنرا پهن کردی بسم الله بگویی و وقتی سفره جمع شد الحمدلله بگویی. فرد پرسید که حد کوزه چیست ؟ امام فرمود :حد این کوزه این است که اگر تَرَک برداشت از آن آب نخوری زیرا بهداشتی نیست. ما مُحرم را در پیش داریم، خوب است که هیئت ها روی معارف اما باقر(ع) کار کنند. سخنرانی ها می تواند توضیح روایات باشد. خطبه ها و سخنرانی ها باید به سمت معارف و امامان برود. حتی خوب است که شعرهایی که گفته می شود از روایات باشد. خدایا به ما توفیق بده که با کمال اخلاص، قرآن را از محجوریت و اهل بیت را از مظلومیت در بیاوریم .

۹۱–۰۸–۰۹

سوال – چرا در کشور ما آمار طلاق رو به افزایش است ؟ پاسخ – دلایل طلاق مختلف است. ما باید مشکل را در خودمان جستجو کنیم .ما باید بدانیم که وقتی ازدواج می کنیم باید کمی خودخواهی های مان را کم کنیم و از پوست خودمان بیرون بیاییم .اگر شما بخواهید دوتا شاخه را بهم جوش بدهید باید هر دو از پوست خودشان بیرون بیایند تا به یکدیگر جوش بخورند. بعضی ها از پوست خودشان بیرون نمی آیند و می گویند که پدر یا خانواده ی ما اینطور بوده است .کسی که می خواهد بچه ای که درحال غرق شدن است را نجات بدهد باید لخت بشود و به درون آب برود. پس ما باید از یک چیزهایی بگذریم . نداشتن گذشت ربطی به تحریم خارجی ندارد و مربوط به درون مان است. رئیس آموزش پرورش کاشان می خواست از مکتب خانه ی یکی از روستاهای اطراف کاشان دیدن کند و مجبورشد که مقداری از مسافت را با اسب طی کند. اتفاقا خادمی سر کلاس بود و داشت بچه ها را ساکت می کرد و در حال کشیدن چپق بود. مدیر به او خبر داد و او چپق خودش را نیمه خاموش کرد و در جیبش

گـذاشت. رئیس آموزش و پروش وارد کلاس شـد و دید که دود فضا را پر کرده است و وقتی سوال کرد مدیر گفت که هیچ وقت اینطور نبوده است و این تصادفی است .روی میز خاکستر بود و وقتی رئیس از خاکستر روی میز سوال کرد مدیر گفت که هیچ وقت این طور نبوده است و امروز تصادفا این طور است .رئیس دیـد بوی کهنه سوخته می آیـد. (چپق خاموش نشده بود و کت خادم در حـال سوختن بود)و وقتی سوال کرد ،مـدیر گفت که این هم اتفـاقی است .رئیس یکی از بچه ها را بلنـد کرد که از او سوال درسـی بپرسد و اتفاق این بچه در درس ضـعیف بود و مدیر به او اشاره کرد که بنشیند و شاگرد زرنگ را بلند کرد که درس جواب بدهد . رئیس وقـتی خـواست سـوال کنـد به شـاگر گفت که من به توگفتم بلنـد شو؟ شـاگرد گفت :خیر، مـدیر به من گفت که بلنـد شوم. رئیس گفـت :ایـن هـم اتفـاقی بـوده اسـت ؟ مـا هم می گـوییم که همه چیز تحریم خـارجی است . آیـا رحم به زن و شـوهر تحریم خارجی است؟ در مورد مسائل زن و شوهر یکی می گویـد که تقصیر مادرش است و یکی می گوید که تقصیر ماهواره است و ... ولی هیـچ کس سـهم خودش را از مشـکل نمی گویـد. روایت داریم : کسـی که بچه دارد باید بچه بشود. قرآن بر ما نازل شد یعنی پایین آمد تا انسان آنرا بفهمد. عروس و مادرشوهر باید تراشیده بشوند تا بهم پیوند بخورند. قرآن می فرماید: اموال و اولاد شما فتنه است یعنی آزمایش است. همسر شما آزمایشی برای شما است .خدا بیست مرتبه فرموده است که من شما را آزمایش می کنم. مثلا خـانمی به شوهرش می گویـد :احمق و آقـا می گویـد که من بـا زنی که به شوهرش احمق می گویـد نمی توانم زنـدگی کنم ، این اشـتباه است. شـرها و خیرها وسـیله ی آزمایش هسـتند. ممکن است که انسان یک شب درآمد سرشاری داشته باشد که از سود آن، خوابش نبرد و یک شب هیچ سودی نداشـته باشد و از گرسـنگی خوابش نبرد. این آزمایشات باید باعث رشد ما بشود. لیمو شـیرین در لحظه ای شـیرین است و بعد تلخ می شود ولی لیموترش است و از آن لیموناد شـیرین درست می کنند. بعضـی ها شـیرین هستند ولی مثل لیموشیرین و ماندگار نیستند ولی بعضی ها ترش هستند ولی ماندگارند. امیرالمومنین می فرماید: لذتی که بعد از آن آتش اسـت ،لـذت نیسـت. هیـچ کـدام از پیـامبران همسـرشان را طلاـق نـداده انـد حتی داریـم کـه همسـر نـوح و لـوط خیـانت (بی وفا بـودن)کردنـد. بـدترین حلاـل، طلاـق است .روایت داریم : مغبـوض ترین چیز نزد خـدا طلاـق است .شـهید مطهری می فرمود: مرد درخانه حق حکومت دارد نه حق تحکم. حکومت یعنی چاره اندیشـی یعنی ممکن است که آقا به خانم می گویـد به فلان دلیل من صلاح نمی بینم که بافلانی رفت و آمد کنیم ولی تحکم یعنی اینکه مرد می گوید که چون من مرد هسـتم باید با فلانی رفت و آمد نکنیم و تو بایـد حرف مرا گوش بـدهی .حکومت یعنی امر و نهی حکیمـانه ولی تحکم یعنی امر و نهی قلـدرانه . خـدا جبار است و جبران می کنـد. اگر کسـی تلخی از همسـرش می بیند باید آنرا پای خدا بگذارد و بگوید :من برای رضای خدا صبر می کنم و خدا جبران می کند. درنماز عیدفطر می گوییم: و الجود و الجبروت . در قرآن داریم که عده ای هسـتند که در حد این نیستند که خدا بر آنها صلوات بفرستد بنابراین خدا به پیامبر می فرماید که تو برآنها صلوات بفرست .قرآن می فرماید : صدقه را از آنها بگیر و به آنها صلوات بفرست. خـدا می فرمایـد: کسانی که صبر می کننـد خدا بر آنها صـلوات می فرسـتد ولی کسانی که در خوشـی ها صبر می کننـد و به فقرا کمک می کننـد پیامبر بر آنها صـلوات می فرسـتد. ممکـن است کسانی که در تلخی های زندگی شان صبر می کنند بچه هایشان به خیر برسـند. یعنی بچه ی خوب و توفیقات نتیجه ی صبر است .پس بـدانیم که خـدا جبران می کند. در عیدقربان خدا به ابراهیم می گوید که بچه ات را بکش و ابراهیم از فرزندش دل کند و امتحان سربلند بیرون آمد. ما الان حال غذا پختن و خوردن میوه را نداریم و بجای آنها ساندویچ و آبمیوه می خوریم .پدر من اگر یک تکه نان کوچک را در خاک می دید آنرا برمی داشـت و روی بلنـدی می گـذاشت و می گفت که من قحطی را دیـده ام. در قرآن کلمه ی عسـر دوازده تـا است ولی کلمه ی یسـر سـی و شش تا است .گاهی ما تلخی های زندگی دیگران را نمی بینیم و فقط شیرینی های زندگی آنها را می بینیم .در قرآن داریم که همه می گفتنـد :خوش به حال قارون ولی وقتی قارون در گِل فرو رفت همه گفتنـد که خوب شـد ما جای قارون نبودیم . یکی از دلایل اینکه ما از زنـدگی خودمان ناراضـی نیستیم این است که فکر می کنیم دیگران تلخی ندارنـد. امیرالمومنین می فرماید : دنیا همراه با

غصه است .پس همه ی زندگی ها تلخی دارد. یکی امروز تلخی دارد و یکی فردا. ما نباید غصه ی زندگی دیگران را بخوریم. سلیمان پیامبر از خدا خواست حکومتی داشته باشد که کسی در تاریخ نداشته باشد. پدر حضرت سلیمان پیامبر(داود) بود. هدهد به او گفت که من چیزی می دانم که تونمی دانی. ما نباید لحظه نگر باشیم . سوال – صفحه ی ۱۳۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – کسانی که در قیامت گرفتار دوزخ می شوند می گویند که اگر ما به دنیا برگردیم انسان خوب می شویم . خدا می فرماید:اگر شما برگردید باز همان انسان می شوید و به قول تان عمل نمی کنید. همه می گویند که خدایا اگر ما پولدار بشویم به فقرا کمک می کنیم ولی وقتی وضع مالی شان خوب می شود یادشان می رود. در غدیر خم مردم به علی تبریک گفتند و بیعت بستند ولی بعد جنگ جمل را راه انداختند. غدیرخم پر از شیرینی و تلخی است. در روز مباهله که قرارشد یهودیان و مسلمانان همدیگر را نفرین کنند همه گفتند که جان مان (زن و همسر) را بیاوریم و پیامبر علی ،زهرا ،حسین و حسن را آورد. علی جان پیامبر بود. خدا از مردم گِله می کند که به قول شان عمل نمی کنند. در قرآن از حضرت ابراهیم خیلی تجلیل شده است و بیشتر پیامبران از نسل ابراهیم هستند و برکت ابراهیم برکت ویژه ای بوده است .در قرآن ،کمالات حضرت ابراهیم را پشت سر هم می گوید و در آخر می فرماید که ابراهیم وفادار بود. حضرت ابوالفضل هم وفادار بود. خدایا ما را وفادار به اسلام نگه دار. سوال – در عید غدیر چه توصیه ای دارید؟ پاسخ – نزدیک عیدغدیر است، بیایید از یکدیگر بگذرید. در عفو لذتی است که در انتقام نیست .عید غدیر عیدی بالاتر از عید نوروز است. یهودی ها می گویند که در قرآن شما آیه ای وجود دارد که برای یک روز چند کمال گفته شده است که اگر ما بودیم برای هر کدام از آنها عید می گرفتیم . خدا می فرماید : در این روز دین شما کامل شد،نعمت بر شما تمام شد و دشمنان ناامید شدند. امام رضا(ع) در روز عیدغدیر انگشتر هدیه می داد. اگر کسی با شما قهر است با او آشتی کنید یا دونفر را با هم آشتی بدهید . آشتی دادن بین دو نفر از هزاران نماز مستحبی بیشتر است. امام صادق(ع) پولی گذاشته بودند که اگر بین دو نفر بخاطر مسائل مادی جنگ بود، با آن پول صلح داده می شد. اگر شما می خواهید خدا به شما محبت کند باید دل تان را از کینه پاک کنید و عید غدیر بهترین روز برای آشتی دادن است .حدیث داریم که نیست از ما کسی که بیش از سه روز قهر کند. خدایا به حق آبروی امیرالمومنین دل های ما را بی کینه ، روح ما را با سعه صدر، دید ما را وسیع و دل ما را مهربان قرار بده.

۹۱–۰۸–۱۶

سوال – در مورد عوامل طلاق توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی ازعوامل طلاق، ازدوج کردن در سن بالاست زیرا کسی که سن ،سواد و پولش بالا می رود توقعش هم بیشتر می شود و وقتی اینها با هم ازدواج می کند نمی تواند توقع همدیگر را تحمل کنند. اگر ما نخ قرقره که نازک است را به هم گره بزنیم باز شدن این گره کارسختی است اما دو تا طناب خیلی بد گره می خورد و زود باز می شود .خانمی که دیر ازدواج می کند و مدرک تحصیلی بالا می گیرد، توقعش بالا می رود. در ضمن ممکن است که این فرد آلوده به گناه هم بشود و با این خاطرات گناه آلود نمی تواند زندگی کند. وقتی فردی هر روز در رستوران غذا می خورد ، اگر ببیند که غذای منزل شور است سریع به رستوران می رود ولی اگر اهل رفتن به رستوران نباشد همان غذا را با آب می خورد. اگر دختر و پسر ما هر جایی شد و با هر کسی رفیق شد دیگر نمی تواند ناملایمات زندگی را تحمل کند. یعنی این فرد ازدواج را اسارت می داند. عامل دیگر طلاق تجملات است. وقتی خانم ها بد حجاب به خیابان می آیند و مردها هم چشم چران می کنند، این مرد به خانه می آید، خانمش را با آن خانم ها مقایسه می کند و احساس می کند که سرش کلاه رفته است. و زندگی اش بهم می ریزد. خانم های بدحجاب به خانواده ها ظلم می کنند. و دل دیگران را می سوزانند. و تعادل روحی دیگران را بهم می زنند. اگر قاضی کفش تنگ به پا دارد نباید قضاوت کند زیرا این تنگی در قضاوتش اثر دارد. چطور ما می توانیم این همه بدحجابی

داشته باشیم ولی انحراف اخلاقی نداشته باشیم ؟ بخاطر حفظ علم ،باید در دانشگاهها حجاب رعایت بشود تا دانشجو حواسش به درس باشد .بی حجابی به علم ضربه می زند. عامل دیگر طلاق، زن های مقدس هستند. گاهی آقا می خواهد بگو و بخند بکند ولی خانم زیارت عاشورا می خواند. زن و مرد باید همدیگر را درک کنند و هوای همدیگر را داشته باشند. گاهی خانم می خواهد تمام مستحبات را انجام بدهد. مثلا خانمی دو ماه محرم وصفر لباس مشکی می پوشد و آقا تمام مدت خانم را با این لباس سیاه می بیند ولی در خیابان چیز دیگری می بیند. زن و مرد باید یکدیگر را تامین کنند.اگر مرد خودش را تمیز نکند یعنی لباسش کثیف باشد یا دهانش بوی سیگار می دهد، وقتی خانمش از کنار آقایی رد می شود که عطر زده است با خودش می گوید خوش به حال زن این آقا .پس گاهی زن و شوهرها نیازهای جنسی همدیگر را تامین نمی کنند. اگر آقا از خانم درخواست کند که به بستر بیاید، خانم نمی تواند نماز مستحبی بخواند. ما گاهی اوقات به اسم دین کارهایی انجام می دهیم که اشتباه است .گاهی خانم می گوید که من شوهری با این صفات می خواهم ولی آقا می گوید که ما این رسم را نداریم . آقا باید به توقع حلال خانم گوش کند. پس توجه به نیازهای عاطفی و جنسی همسر مهم است .عامل دیگر طلاق مشاوران نااهل هستند. اصل مشورت در قرآن آمده است .بعضی از مشاوت ها ضد قرآن است .عامل دیگر طلاق ها بخاطر دلسوزی ها و دخالت های نابجای اقوام است. اگر فرزندان از پدر و مادر مشورت می خواهند، مشورت دادن اشکالی ندارد ولی دخالت کردن در کار فرزندان اشکال دارد. گاهی آقا به خانم می گوید که من فلان غذا را دوست دارم ولی اختیار با شماست ، گاهی آقا سر قابلمه می آید و به تمام اجزای غذا کار دارد و در پختن غذا دخالت می کند. امیرالمومنین با قنبر به بازار رفتند و یک لباس ارزان قیمت و یک لباس شیک گران قیمت خریدند .حضرت فرمود که لباس گران قیمت را تو بپوش زیرا تو جوان هستی و دوست داری که شیک بپوشی .عامل دیگر طلاق احساس استقلال و منیّت خانم است. ما با کار کردن خانم ها مخالف نیستیم و زن باید درجامعه حضور داشته باشد ولی نباید به شوهرش بگوید که من فلان مبلغ درآمد دارم و فخر فروشی کند. هر کمالی عیبی دارد . امام سجاد(ع) می فرماید(خدایا هر کمالی به من می دهی عیب آنرا از من بگیر.)خدایا عبادت مرا با عُجب خراب نکن ،خدایا عزت من را به تکبر نکشان، خدایا خدمت من را به منت نکشان و خدایا اخلاق عالی من را به فخر فروشی نکشان. خوب است که زن فعال باشد و درآمد داشته باشد ولی باید با شوهرش یکی باشد. و با شوهرش شاخ نشود. عامل دیگر طلاق مقایسه است. داریم که فقط با تجار رفاقت نکنید. زیرا از نظر مالی خودمان را با آنها مقایسه می کنیم و زندگی مان خراب می شود. وقتی ما زرق و برق دنیا را می بینیم به داشته های خودمان توجهی نداریم و دچار بغض می شویم. فردی که کمالاتی دارد حتما کمبودهایی هم دارد. در روستا امکانات کم است ولی هوای پاکیزه وجود دارد. در روستا اگر فردی بیمار شود همه متوجه می شوند ولی در شهر اگر همسایه ای فوت کند همسایه ی دیگر خبردار نمی شود. در بعضی از کشورهای غربی ،سرطان اخلاقی وجود دارد. عامل دیگر طلاق ،تصمیم های لحظه ای است یعنی در انتخاب دقت نمی کنند و فقط به ظاهر توجه می کنند. فردی از منبر پایین آمد و برنج فروشی به او گفت که خیلی خوب سخنرانی کردی، من دو کیسه برنج به شما می دهم .برنج فروش رفت و دیگر نیامد .بعد از چند ماه سخنران برنج فروش را دید و گفت که تو قرار بود دو تا کیسه برنج برای من بیاوری ، برنج فروش گفت که تو چیزی بالای منبر گفتی که من از آن خوشم آمد و من هم پایین منبر به تو حرفی زدم که تو خوشت بیاید ولی برنجی در کار نیست. عقل ما نباید به چشم مان باشد. ما باید در ازدواج به نسل مان توجه کنیم. مثلا جوانی نماز نمی خواند ولی پدر و مادرش نماز می خواند. حالا می گویند خوب اشکالی ندارد .ما می گوییم که پدر و مادر این آقا نمازخوان بوده اند و خودش تارک الصلاهٔ شده است پس حتما نسل این آقا تارک الصلاهٔ خواهد شد. اگر مردی اهل مشروبات است و به مسجد نمی آید به او دختر ندهید. پس سعی کنیم که در ازدواج، تصمیمات لحظه ای نگیریم. انسان ها بدی ها را برجسته می کنند. اگر فردی سی سال سخنرانی کند و یک اشتباه بکند، فردا همه در روزنامه ها می نویسند. گاهی خبری در اقوام است، ما نباید این خبر را در فامیل پخش کنیم .مادری به دخترش گفت که هیچ وقت خبر بد از شوهرت به من نده

زیرا تو دختر من هستی و من بخاطر ناراحتی تو از شوهرت کینه به دل می گیرم. بعد تو با شوهرت آشتی می کنی ولی کینه در دل من می ماند. در قرآن داریم که اگربین زن وشوهر اختلاف پیش آمد ... یعنی زن و شوهر یکی بوده اند و بر اثر اختلاف دو تا می شوند. زن و شوهر باید یکی باشند. عامل دیگر طلاق بچه دار نشدن است. در گذشته به من گفتند که در تلویزیون بگو که اولاد کمتر زندگی بهتر ولی من این را قبول نکردم .زیرا در قرآن چنین چیزی نداریم . فرزند عامل تحکیم خانواده است .بچه مثل کچ است که خانواده را بهم می چسباند. کسانی که دیر بچه دار می شوند اختلاف سنی با بچه پیدا می کنند و نمی توانند با بچه انس پیدا کنند. بچه ایام فراغت را پر می کند و انسان را مدیر می کند. انسان در بچه داری، اصول مدیریت را یاد می گیرد. ما باید زندگی را ساده بگیریم .گاهی ما ایام فراغت را با بلبل و پرورش گل پر می کنیم بجای اینکه این ایام فراغت را با پرورش بچه پُر کنیم .ما نباید بچه دار شدن را زحمت بدانیم . رابطه ی زن وشوهر یک رابطه حقوقی نیست بلکه یک رابطه ی عاطفی است پس برخوردها باید عاطفی باشد . در قرآن داریم که بین زن و شوهر مودت قرار دادیم .اگر مودت و رحمت بین زن و شوهر کم شد، باید از راه عاطفی وارد بشویم یعنی از راه احسان .گاهی قاضی حکم به طلاق می دهد ولی زن و مرد با هم آشتی می کنند زیرا دلهایشان پیش همدیگر است . در بله برون قول های زیادی ندهیم .زیرا در آینده به آن عمل نمی کنیم و می گویند که شما صادق نبوده اید و سر ما را کلاه گذاشته اید، این هم باعث طلاق می شود.

۹۱-۰۸-۲۳

سوال – در مجالس دینی، یک مُبَلِغ چه نقشی دارد ؟ پاسخ – اولین و بهترین مُبَلغ پیامبر بود. در قرآن داریم که ای پیامبر تو نقشی جز تبلیغ نداری و در جای دیگر داریم که ای پیامبر تو نقشی جز رحمت نداری . این دو آیه نشان می دهد که تبلیغ و رحمت یک واژه است زیرا اگر دو واژه باشد این آیات اشتباه است .اگر ما بگوییم هیچ میوه ای نمی خوریم مگر میوه ای که زیر این پارچه باشد و بعد بگوییم که جز انگور میوه ای نمی خوریم ،پس معلوم می شود که زیر پارچه، انگور است. روح تبلیغ ،رحمت است .محرم آثار زیادی دارد : دید وبازدیدها در محرم ، ستادهای تبلیغاتی ،ریختن اشک برای مظلومیت و جمع شدن تمام سلیقه ها زیر پرچم حسین .در همه جای دنیا از بزرگان خودشان تجلیل می کنند. در فرانسه سنگی به من نشان دادند که روی آن نوشته شده بود که فلان کس(فرد مشهور) روی آن خوابیده است. همه ی دین داران و بی دین ها با یادبود موافق هستند. در قرآن داریم :پیامبر یاد ابراهیم را گرامی دار. خاطرات مریم را فراموش نکن. ما نباید بزرگان مان را فراموش کنیم. باید اهالی هر شهر ،مفاخر همان شهر را بشناسند مثلا تبریزی ها بدانند که علامه ی طباطبایی چه کسی بوده است. مردم هر شهری باید از شاعر ، فقیه و رجال آن شهر خبر داشته باشند. آیا شما می توانید روی کره زمین یک سیاستمدار را پیدا کنید که بگوید مرگ از عسل شیرین تر است ؟ حضرت قاسم سیزده ساله پسر امام حسن (ع)، به جهان بینی والایی رسیده بود که گفت: اگر بنا باشد حکومت در دست یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است .خیلی از تحصیل کرده ها خودشان را به پول بیشتر می فروشند.امامان از همه چیزشان گذشتند تا عزیز باشند. من در زمان جنگ به اروپا رفتم و به پزشک های ایرانی گفتم که ما در کشور به شما نیاز داریم ولی آنها گفتند که ما نمی توانیم به ایران بیاییم زیرا اینجا راحت تر هستیم ولی می توانیم از نظر دارویی و مالی به کشور کمک کنیم .البته عده ی خیلی کمی هم به ایران آمدند. کربلاـ دانشگاه است و فارغ التحصیل سیزده ساله ی آن می گوید که مرگ از عسل شیرین تر است . الان یکی از مدیریت هایی که آموزش داده می شود مدیریت بحران است.آیا شما مدیریت زینب کبری را در کربلا ترسیم کرده اید ؟ یک زن، علاوه بر دو فرزند، هفتادنفر را از دست داده است ، باید اُسرا را نگه دارد ،بیمار داری هم بکند و در مقابل یزید هم سخنرانی کند. امروزه ما با کوچکترین مشکلی که پیش می آید، کار و درس مان را تعطیل می کنیم. اگر انسان بر حق باشد نباید بترسد. یک نفر به طرف رئیس جمهور امریکا یک کفش پرت کرد و مشهور شد،حضرت زینب کبری ساعت ها در مقابل یزید سخنرانی کرد و با

کلماتش یزید را بمباران کرد . حضرت زینب فرمود: ای بی پدر ،تو پیش من کوچک هستی . الان خوراک ،پوشاک و مسکن مهم است. در کربلا هیچ کدام از اینها نبود ولی عزت بود. هر درسی یک کلاس عملی هم دارد. ما در قرآن آیات زیادی خوانده ایم مثلاـ انسان با تقوا عاقبت دارد. عده ای هر سال از بصره تا کربلا پیاده می روند. آیا کسی حاضر است که پیاده بر سرقبر معاویه برود؟ آیا کسی یزید را زیارت می کند؟ در کاظمین دوتا گنبد طلا می درخشد؟ هارون الرشید کجاست ؟ متقین ماندگار هستند. ما هم باید کاری کنیم. لازم نیست که ما عملیات کربلا را انجام دهیم ولی می توانیم به یکدیگر رحم کنیم.ما باید روحیه ی ایثار داشته باشیم .ما باید در تحریم به یکدیگر رحم کنیم. بعضی انسانهای بی رحم به امریکا کمک می کنند. ممکن است که با هواپیما به آسمان شهری تجاوز کنند ، فردی که سیگار می کشد و هوای خانواده اش را آلوده می کند، این هم یک نوع تجاوز است. اگر کشورها ما را تحریم می کنند چرا ما به خودمان رحم نمی کنیم ؟ سوال – مبلغین ما باید چگونه تبلیغ کنند؟ پاسخ – کسی که می خواهد تبلیغ کند و چیزی به مردم یاد بدهد ،باید براساس رحمت کار بکند. یعنی مبلغ باید دلسوز باشد. قرآن می فرماید: اشکی ارزش دارد که بر اساس شناخت باشد. باید قالب عزاداری حفظ شود. امام خمینی فرمود: باید عزاداری سنتی حفظ شود. بهترین عزاداری، عزاداری بیت رهبری است زیرا مدت آن کم است و آغاز آن با نماز جماعت است، بعد قرآن خوانده می شود و مدت کمی مداح می خواند و بعد سخنرانی انجام می گیرد و مراسم عزاداری کوتاه انجام می شود و بعد هم شام داده می شود ، تمام این کارها در عرض یک ساعت و نیم انجام می شود. امام حسین (ع) راضی نیست که تا نیمه شب صدای طبل یا بلندگو در خیابانها شنیده شود. من در بیمارستان به عیادت آیت الله فاضل لنکرانی رفتم و ایشان فرمودند که بلندگوی مسجد جوشن کبیر می خواند و من حالم خیلی بد بود و نمی توانستم بگویم که صدای آنرا کم کنید. طولانی شدن و کم محتوا بودن جلسات،یک آفت است. وقتی شما به جلسه می روید ،هنگام بازگشت باید مطالبی را یاد گرفته باشید. خوب است که در جلسات ،جملات امام حسین (ع) گفته شود. اگر شما خیلی عَلَم دوست دارید، آنرا از جنس آلومینیوم درست کنید و در بالای آهن ها، کلمات امام حسین(ع) را بنویسیم .هر کس داستان امام حسین(ع) را بشنود عاشق او می شود زیرا امام زیر سُم اسب رفت ولی زیر بار ظلم یزید نرفت. کشیدن عَلَم سنگین چیزی به معلومات ما اضافه نمی کند. امام می فرمود که اعمال حج نباید جوری باشد که باعث وهن شیعه بشود. مرحوم جبل آملی دید که در منبرها چیزهایی گفته می شود ،ایشان دو جلد کتاب نوشت که در مجالس به این صورت روضه بخوانید. در روضه لازم نیست که اشک مردم در بیاید. روضه باید پرمحتوا باشد . در جلسات بین مردم فرق نگذاریم. خیلی از خانم های بدحجاب نقص ظاهری دارند ولی باطن شان خوب است .صاحبخانه ای مراسم داشت و بعد از اتمام مراسم شام می داد . عده ای سرکوچه می ایستادند و فقط سر شام می آمدند. صاحبخانه به آنها گفت که شما خجالت نمی کشید که فقط سرشام می آیید و در مراسم شرکت نمی کنید؟ آنها دیگر نیامدند. صاحبخانه، امام حسین(ع) را به خواب دید که امام گفت :چرا مشتری های مرا رد می کنی ؟اینها فقط مُحرم به خانه ی تو می آیند، تو کار بدی کردی .صاحبخانه فردا شب سرکوچه رفت و آنها را دعوت کرد و گفت که شما میهمان امام حسین(ع) هستید. ما باید نماز را در عزاداری های مان برپا کنیم .ما امیدواریم که با پوشیدن لباس سیاه ،همه ی کارهای مان را حسینی کنیم و حسینی شویم . سوال – صفحه ۱۴۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – لا یفلح الظالمون یعنی افراد ظالم رستگار نمی شوند. کربلاـ در نصف روز این اثر تاریخی را درست کرد یعنی از صبح تا ظهر عاشورا. کسانی که یاران امام حسین(ع) را کشتند رستگار نشدند. سوال – توصیه ی شما در مورد مجالس عزاداری چیست ؟ پاسخ– خوب است که در این مجالس احکام شرعی(مورد اختلاف نباشد) گفته شود و آیه ی قرآن را تفسیر کنند. امام حسین (ع) در تمام مدت راه، آیه به آیه قرآن را می خواند .وقتی امام از مدینه بیرون رفت فرمود: همانطور که موسی از نظام فرعونی فاصله گرفت من هم از نظام یزیدی فاصله می گیرم. وقتی وارد مکه شد آیه مَدین را خواند .سخنرانی زینب پر از قرآن است .پس مداحان ما باید قرآن را پُر رنگ کنند. ما باید قرآن را از محجوریت در بیاوریم .پس در مجالس اول قرآن تفسیر شود، بعد روایات، بعد تاریخ و بعد روضه خوانده

شود. حدیث داریم : درود بر کسی که امر ما اهل بیت را زنده کند. در جلسات عزاداری باید امر اهل بیت زنده بشود. ما در هر منبر می توانیم قسمتی از کتاب های معروف را بگوییم . کتاب آیت الله جوادی آملی مفاتیح الحیات کتاب خوبی است و می توانیم چند صفحه از آنرا بخوانیم. می توانیم کتاب لهوف را بخوانیم و ترجمه کنیم. ما نباید دنبال طبل و دهل باشیم . ما باید اذان گوی خوش صدا داشته باشیم نه منارهای بلند. خدایا از کمالاتی که به حسین و یارانش داده ای، پرتویی از آن را نصیب ما بگردان .

۹۱-۰۸-۳۰

این اشک ها بپای شما آتشم زدند شکر خدا برای شما آتشم زدند، من جبرئیل سوخته بالم نگاه کن معراج چشمهای شما آتشم زدند، سرتا به پا خلیل گلستان نشین شدم هرجا که درعزای شما آتشم زدند،از آن طرف مدینه و هیزم از این طرف با داغ کربلای شما آتشم زدند،بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن یک عمر در هوای شما آتشم زدند،گفتم کجاست خانه ی خورشید شعله ور گفتند بوریای شما آتشم زدند. سوال – مجالس روضه باید چگونه باشد تا ما بتوانیم بهره بیشتری از آن ببریم؟ پاسخ – امام حسین(ع) هم امام ،هم پدر امام و هم پسر امام بود. امام حسین(ع) هم جان، هم مال و هم نسل خودش را در راه خدا داد. در قرآن مواردی را ذکرمی کند که عده ای در راه خدا تبعید شدند، کشته و اسیر شدند ، حرف زشت شنیدند و ...، امام حسین(ع) همه ی این رنج ها را با هم تحمل کرد. درتاریخ میهمانی نیست کسی که دوازده هزار نامه ی دعوت برای او بیاید و بین دوتا نهر آب، تشنه کشته شود. اینها منحصر به فرد است. ما تا جد سوم خودمان را بیشتر به یاد نداریم ولی امام حسین(ع) برای چهارده قرن قبل است ولی ما آنرا به یاد داریم و برای آن مراسم می گیریم .زیرا امام برای ما الگواست .امام حسین(ع) یعنی مقاومت .بعضی از آیات قرآن روضه است . در قرآن داریم: چه انبیائی بوده اند، چه یاران باوفایی داشته اند که در جبهه ها شهید شده اند. در جای دیگر می فرماید: چرا در زمان جاهلیت دختران را زنده به گور می کردند و کشته می شدند. در جای دیگر می فرماید: مرگ بر اصحاب دره که مومنان را سوزاندند و لب دره تماشا کردند، آنهاچه گناهی کرده بودند مگر اینکه ایمان داشتند؟ اینها روضه است .در قرآن خود خدا، روضه خوان است .خدا برای دختر بت پرست روضه خوانده است زیرا مظلوم است .روضه های ما ریشه فطری، تاریخی، اجتماعی و قرآنی دارد. روضه خوانی پیام دارد . مثلا۔امام حسین(ع) در هنگام جنگ نماز را رها نکرد و از همه چیز خودش گذشت، آیا ما هم این طور هستیم ؟ درتربیت الگوحرف اول را می زند و روضه ی امام حسین(ع)برای ما الگو است .در قرآن داریم که صادقین الگوهستند .البته هر روضه ای وعزاداری، الگو نیست . قرآن می فرماید که هر کاری باید دوام داشته باشد .پس در روضه هم باید کار تداوم داشته باشد. اگر ما فقط در روز عاشورا پای روضه بنشینیم کافی نیست و باید با یک اسلام شناس رابطه داشته باشیم .دیگر اینکه در جلسات باید حرف تازه شنیده شود. روضه باید کلاس درس باشد.ما در عاشورا سرمایه ی مهمی داریم. در روز عاشورا چندین میلیون می گویند: یا حسین .عاشورا یک کد (یا حسین)است. با یک یا حسین می توان یک راهپیمایی چندین میلیونی راه انداخت .اشک امام غوغا می کند. امام حسین(ع) وقتی دعا می خواند و اشک می ریخت به پهنای صورتش اشک می ریخت مثل مشک آب. امام حسین(ع) می فرماید :خدایا خوبی های من بدی است، حرف های حقیقت من ادعا است. بعضی ها از عزاداری های ما خلاف است .کاری که باعث درست شدن مشکل برای مردم می شود خلاف است . مثلا برای کشتن گوسفند باید دقت کنند که آن را در جای بهداشتی بکشند و در کوچه و خیابان نکشند. رئیس هیئت باید برای نماز هم وقت بگذارد. و در ظهر عاشورا نماز بخوانند. مداحان در ظهر عاشورا اذان بگویند. باید از این اجتماعات بهره برداری کنیم .طلبه ها با هیئت ها راه بیفتند وعزاداری کنند. حضور روحانیون درهیئت ها مهم است .اشک ریختن در بخشیدن گناهان اثر دارد. اشک ها در آمرزش اثر دارد. ائمه ی ما برای امام حسین (ع) گریه می کردند .مرحوم کوثری برای امام به تنهایی روضه می خواندند و امام گریه می کرد. در زمان شاه هیئتی بود که در قم اشعار خوبی می خواند: در نامه ی من جنگ با فساد است ،آزادی گفتار وعدل و

داد است . در زیر بار ظلم و ننگ و ذلت ،این زنـدگی توام بود با خجلت . فقط خوردن خاک کربلا اشکالی ندارد .دعا در قبه امام حسین(ع) مستجاب است .در حرم امام حسین(ع) می توان نماز چهار رکعتی خواند. امام زمین کربلا را خرید تا روی زمین غصبی خونش ریخته نشود. نبایـد عزاداری های ما باعث سـد معبربشود، همچنین نبایـد صـدای بلنـد گوها بلند باشد. باید در عزاداری ،نظم رعایت شود. قمه زدن مستحب است و آن هم فقط برای روزعاشورا مستحب است و این کار باید برای چند لحظه انجام بشود .امام خمینی فرمود که صلاح نیست که قمه زده شود. تلویزیون هـای اروپایی دوازده بار قمه زدن شیعه را نشان دادنـد و آنها را مسخره کردنـد. امام صادق(ع) در عزاداری فقط گریه می کرد. آیا شـما از ائمه بالاتر هستیـد که می خواهیـد قمه بزنید ؟بعضـی ها سوالات انحرافی از مراجع می کننـد و از جواب آن بنفع خودشـان سوء استفاده می کننـد. گـاهی اوقـات مـا از پیـامبر جلو می افـتیم .در دعا کردن بایـد همه را در نظر گرفت .در دعای عیدفطر می گوییم : هرچه در طول تاریخ مخصـلین و صالحین عالم خواسته اند را به ما عطا بفرما .دعا باید عمومی باشد. بعضی ها اصرار دارند که اسم شان در هیئت ها باشد. در وقف ها، اسم تان را ننویسید . اگر کسی نیتش خدا نباشد خدا اسـمش را پاک می کند. حُر در روز عاشورا از امام معذرت کرد و امام او را بخشـید ، آیا شـما هم دیگران را می بخشـید ؟ سوال – صفحه ۱۵۲ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – رمز سقوط شیطان این بود که می گفت من بهتر هستم. فرشـته ها به خـدا گفتند که ما تو را تسبیح می کنیم و نیازی به خلق انسان نیست .خدا شیطان را از بهشت بیرون کرد و به فرشـته ها گفت که ظرفیت انسان بیشتر است و آنها هم قبول کردند. ما باید مواظب باشیم که من نگوییم . سوال – چکار کنیم که این عاشورا زنده بماند؟ پاسخ – خداوند در شبانه روز می فرماید که سی و چهار مرتبه بلندترین نقطه ی بدنت یعنی سجده را به خاک بمال و فرموده که آن خاک،خاک کربلا باشـد. انسان بایـد در نماز یا حواسـش جمع باشد یا نافله ی نماز بخواند یا اینکه با مهر کربلا نماز بخواند تا نمازش قبول بشود. هنگام بدنیا آمدن نوزاد کام او را با تربت برمی دارند و در هنگام دفن میت هم تربت زیر سر میت می گذارند. هر وقت آب می خوریم سلام برحسین می گوییم. هر شب جمعه باید سلام برحسین بگوییم و یکی ازاعمال نیمه ی شعبان سلام بر حسین است. یکی از اعمال شب قدر سلام بر حسین است. در هر مراسمی و در هرمکان مقدسی، حسین فراموش نمی شود. ما باید قدر روضه های مان را بدانیم . در زیمباوه یک زن و شوهر شیعه را دیدم که چند فرزند بنام صادق ،باقر، کاظم و ... داشتند. ایشـان می گفتنـد :وقتی شب عاشورا می شود من تاریـخ عاشورا می خوانم و زن و فرزنـدانم گریه می کننـد.و بعـد من می نشـینم و یکی این تاریـخ عـاشورا را می خوانـد و من گریه می کنم. او می گفت که در یکسـال مـا پول هایمـان را جمع کردیم و به یکی از کشورهـا رفتیم و در مراسم روضه شـرکت کردیم. رهبر هنـدوها در مراسم عزاداران شـیعه شـرکت می کنـد و سـینه می زنـد. او می گویـد که من اسـلام را قبول نـدارم ولی حسـین را قبول دارم . وقتی امـام خمینی از دنیـا رفت من به حسـینه ی جماران رفتم و وقتی صنـدلی امـام را دیـدم یـاد عـاشورا افتـادم که بچه هـا دیدنـد که اسب امام هست ولی امام نیست .کسانی که نمی تواننـد در مراسم شرکت کننـد می تواننـد از تلویزیون تماشـا کننـد. هیـچ چیزی با کربلا قابل مقایسه نبود.ما در زمان جنگ می گفتیم: کربلای ایران ولی در آنجابا تانکر آب می بردنـد. پس هیـچ کس امام حسـین(ع) و هیچ جا کربلا نمی شود. خدایا هرچه به اصـحاب امام حسـین (ع)داده ای به ما هم عطا کن. خدایا همانطور که ابوالفضل یار باوفای امام حسین(ع) بود، همه ی ما را یار با وفای مهدی قرار بده.

۹۱-۰۹-۰۷

سوال – امـام حسـین در ازای از دست دادن جـان خود و خـانواده اش، چه چیزی بـدست آورد ؟ پاسـخ – امسـال عزاداری ها خیلی خوب بود. نماز روزعاشورا هم با شـکوه برگزار شـد. بعد ازعاشورا ، نباید شـعله ی عاشورا خاموش بشود. و باید از عاشورا اسـتفاده کرد. وقتی علی اصغر امام حسین(ع) روی دستش به شهادت رسید امام فرمود که این شهادت برای من آسان است زیرا خدا آنرا می بینـد.(خـدا بصـیر است) بلند کردن وزن های سـنگین خیلی سـخت است ولی وزنه بردار تمرین می کند تا جلوی چشم مردم آنرا از

زمین بردارد. تاریخ ، هستی و فرشته ها کار امام حسین(ع) را می دیدند، پس این شهادت ها برای امام آسان بود. انگیزه ی بعضی از کارها بخاطر دیـدن مردم است. انسان بایـد بدانـد که درمشـکلات خدا او را می بیند. در کربلا آرامش بود. در قرآن داریم که خدا آرامش را برقلب پیـامبر نازل کرد. دل امام حسـین(ع) آرام بود و امام دغـدغه نـداشت .البته ما امام حسـین(ع) نیستیم ولی می توانیم شبیه یاران امام بشویم. زُهیر جزو اصـحاب امام نبود ولی در راه به امام ملحق شد. زهیر شـهامت داشت و تغییر ایدئولوژی داد. آقایی می گفت که من مطمئن هسـتم که این فردی که نذری می دهد رباخوار است. به او گفتم پس شما نمی توانی از این نذری بخوری .امام صادق(ع) فرمود: هر کس خودش را بهتر از دیگران بداند مستکبر است. فرعون بهترین ساحرها را دعوت کرد تا آبروی موسی را بریزد. ساحران گفتند که اگر ما بر موسـی پیروز شدیم پول هم به ما می دهی ؟ فرعون گفت :بله .ساحران برای پول می خواستند که آبروی پیامبر را بریزند.(همانطور که وعده دادند که هرکس امام حسین(ع) را بکشد حکومت ری را بدست می آورد.)قرار شد که در وسط شـهر، در یـک روز تعطیـل و در هنگام صبـح این اتفاق بیفتـد. ساحران طناب ها را انداختنـد و طناب ها مثل مار تکان خوردنـد و موسـی هم عصایش را انـداخت و به مار تبـدیل شد و مار همه ی طناب ها را قورت دارد . تمام ساحران به موسـی ایمان آوردنـد. فرعون گفت :اگر شـما به موسـی ایمان بیاورید ،من شـما را تکه تکه می کنم ، یک دست راست و یک پای چپ شـما را قطع می کنم و به شـاخه درخت آویزان می کنم. آنهـا گفتنـد که توکسـی نیستی و تو فقـط قضاوت می کنی. انسان چنین موجودی است که تا یک ساعت پیش سـکه برایش مهم بود ولی ساعتی بعـد تغییر پیـدا می کنـد و دنیا برایش کوچک می شود. پس ما نمی دانیم که درآینـده چه می شـود. ممکن است که انسـان خـوش عـاقبت باشـد. یکی از کارهـایی که انسـان را خوش عـاقبت می کند عزاداری است. افرادی که در این مدت عزاداری کرده اند، این مراسم ها را ادامه بدهند .در قدیم خانم ها روضه ی هفتگی داشـتند. نگذاریـد که این چراغ عاشورا یک دفعه خاموش بشود. در سـرای محله عـده ای هسـتند که به افراد محله کمک می کننـد. آنها می توانند افراد محله را با قرآن و معارف دینی آشـنا کنند. امام سـجاد(ع) سی سال هر وقت آب می دید متاثر می شد و خاطرات کربلا را بیان می کرد و نمی گـذاشت که امام حسـین(ع) فراموش بشود. خـدا به پیامبر می فرماید که نگذار که یاد ابراهیم فراموش بشود. خوب است که جلسات مفید نیم ساعتی برگزار بشود. هرکس به مسجد برود به علم نو می رسد. اگر شما در سخنرانی من چیزی یاد نگیریـد من به شـما خیانت کرده ام. حدیث و شـعر باید محتوا داشـته باشد و مفید باشد. ما نباید دنبال پژوهش های غلط برویم. مثل اینکه ما بـدانیم حضـرت علی اکبر هجـده ساله بوده یا نوزده ساله ؟ دانسـتن این مطلب سودی نـدارد. ما در قرآن پژوهش های غلط داریم که مثلا می گفتنـد که اصـحاب کهف چنـد نفر بوده انـد. یکسـری تحقیقات خاصـیتی ندارد .بعضـی علم ها ضـرر دارد. پس بعضـی پژوهش ها واجب، بعضـی مستحب و بعضی لغو هستند .در قرآن داریم :پناه می برم از اطلاعات بی خاصیت .خوب است که در مراسـمها چند احکام گفته شود ، داسـتانی بیان شود ، بعد سـخنرانی و پنج دقیقه هم مصیبت خوانده شود. مستحب است که ما با مهر تربت کربلا نماز بخوانیم. ما نباید بعد از عاشورا همه چیز را فراموش کنیم .عاشورا یک جریان است. در قرآن کلمه ی کذالک زیاد آمده است .کذالک (یعنی جریانی است) .وقتی در قرآن داستان یوسف گفته می شود خدا می فرماید اگر زنها عاشق تو شدند و تو هم مثـل یوسف فرار کردی، همـان چیزی که به یوسف دادیم به تو هم می دهیم. داسـتان یوسف جریـان تاریـخ است. کـبریت یک جرقه است و زود تمام می شود ولی اگر آنرا به چراغ گاز وصل کنیم برای ما غذا می پزد . خداوند محبوبیتی به امام حسین(ع) داد کـه این خیلی مهم است .ابراهیم دعـا کرد که تاریـخ نـام او را گرامی بـدارد .قرآن می فرمایـد: ابراهیم نه یهـودی بـوده است نه نصـرانی، او موحد بوده است .همه به ابراهیم افتخار می کنند. امام حسـین(ع) هم همین طور بوده است. کار امام حسـین(ع) مقاومت بود. امام زیر بار اسب رفت ولی زیر بار زور نرفت. در نماز عید داریم که خدا جبران می کند. اگر شما جوان ،دختر نامحرمی را می بینی ولی نگاه نمی کنی و چشـمهایت را می بندی ،خدا این کار شـما را جبران می کند و دختر خوبی نصیـب شـما می کند. روایت داریم که اگر ما یک وجب به سـمت خدا برویم خدا یک گام به سمت ما می آید و اگر ما آرام به سمت خدا برویم خدا با سرعت

به سـمت ما می آید .امام حسـین(ع) جانش را داد و عزت گرفت .ما حاضـر نیسـتم که برای سـنگ قبر جدمان پول بدهیم ولی مردم برای ضـریح امام حسـین(ع) طلا و نقره می دهند. امامان ما از نسل امام حسـین(ع) شدند. و امامت در نسل امام قرار گرفت. سه کار بـاعث می شود که نمـاز مورد قبول واقع بشود یکی اینکه در نمـاز حواس انسـان پرت نشود، نـافله خوانـده شود یـا نماز با مهر تربت خوانده شود. کربلا از تولد تا مرگ با انسان است. در شـبهای مختلف و مراسم ها، زیارت کربلا خوانده می شود. ما نباید بترسـیم و بایـد با خـدا معامله کنیم زیرا خـدا جبران می کنـد. بیاییم بعد از عاشورا توبه کنیم و دست از گناه برداریم. اینکار سـخت است ولی خدا آنرا جبران می کند. داریم که اگر در مکه احتمال خطر می دهید نروید ولی در کربلا اگر احتمال خطر هم می دهید بروید. در شب عرفه ، خدا اول به زائرن کربلا نظر می کند و بعد به زائران بیت الحرام نظر می کند. بعضـی مراجع قبه را همان خیمه می دانند. دعـا تحت قبه مسـتجاب است. آیت الله فاضـل لنگرانی می فرمود: هر کجا خیمه ی امام حسـین(ع) است آنجا قبه ی امام حسـین(ع) است. بیایید با خدا معامله بکنید تا پیروز شوید. سوال – صـفحه ی ۱۵۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در آخر این صفحه داریم که از حضـرت صالح خواسـتند که شتری از کوه بیرون بیاید و حضرت صالح دعا کرد و شتری از کوه بیرون آمد. خدا فرمود که این شتر از طرف خـدا آمـده است و اگر به او ضـربه بزنید دچار عذاب می شوید. امام هادی(ع) فرمود :کسانی که به ناقه ی شتر ضربه زدنـد نـابود شدنـد پس کسـانی هم که به اهـل بیت ظلم می کننـد نـابود خواهنـد شـد. سوال – چرا مـا بایـد همیشه یـاد امـام حسـین(ع) را زنده نگه داریم ؟ پاسخ - در حج ،ما دور کعبه و حجر اسماعیل می گردیم و نمی توانیم از حجر اسماعیل میانبُر بزنیم. همه باید دور قبر اسـماعیل بگردند زیرا او به پدرش گفت که اگر خدا دستور داده که مرا بکشی ،پس مرا بکش .امام حسین(ع) هم خودش و هم خانواده اش را تسـلیم خدا کرد.پس ما باید دور ضـریح امام حسین(ع) بگردیم .بعضی ها می گویند که ما بجای اینکه گریه کنیم بایـد فکر کنیم . کسـانی که گریه می کننـد، فکر هم می کننـد. در فرانسه سـنگ های یادبودی وجود دارد که مردم آنرا تکریم می کنند. در حج ما جای قدم ابراهیم را احترام می کنیم. ما باید یاد امام حسـین(ع) را زنده نگه داریم. حضـرت امیرالمومنین هزار تا برده را آزاد کرد و تمام نخله های بدست آورده را وقف کرد ولی دخترش باید اسـیر بشود و خرما به او صدقه بدهند. پیامبر برای یک زن اسـیر کافر، سـفارش کرد که دل او را نسوزانند و شوهر مرده اش را به او نشان ندهند. در کربلا مسیر راه اسرا را طوری انتخاب کردند که آنها کشـته های خودشان را ببینند. همه ی این کارها برای این بود که عمربن سعد وزیر بشود. بقول شهید رجایی : انسان های کور با هر قـدمی که برمی دارند فکر می کنند زیرا نمی بینند .پس ما هم باید در پشت هر حرف مان، فکری هم داشـته باشـیم و قدم های مان را با فکر برداریم . انشاءالله در این عاشورا همه ی ما یک قدم به امام حسـین (ع) نزدیک شده باشیم، از حرام ها دوری کنیم و خودمان را به برکت حسینی وصل کنیم.

۹۱–۰۹–۱۴

سوال– تاریـخ حق و باطل از چه زمانی آغاز شـده است ؟ پاسخ – حق و باطل تاریخ ندارد از ابتدا وجود داشـته است . از زمانی که آدم و حـوا در بـاغ بهشت بودنـد ، دشـمن آنهـا ابلیس بـود . بعـد هم که آنهـا بچه دار شدنـد و یکی از دو برادر دیگری را کشت . بنـابراین تاریـخ حق و باطـل همراه با تاریـخ انسانیت است . اما در کربلا حق به قله رسـید . یعنی همه ی حقیقت ها در یک لشـکر و همه ی باطـل هـا در لشـکر دیگر قرار گرفتنـد . بر روی کره ی زمین تنها یک پسر فاطمه (س) حضور داشت . ما در قرآن چنـد راه برای دعوت داریم . اول اسـتدلال ، دوم معجزه و سوم نفرین. اینکه هر دوطرف نفرین کنند ، هرکدام که مسـتجاب شد مشخص می شود که حق است . قرار شد مسلمانان به مسیحیان و بالعکس نفرین کنند . هرکدام گیرا شد مشخص است که طرفی که نفرین کرده حق است . مسـیحیان در این مورد با رهبر خود تماس گرفتنـد . او گفت اگر دیدیـد که پیامبر با همسر و فرزنـدان خود آمـد، نفرین نکنیـد . امـا اگر دیدیـد که بـا جمعیت همراه بود نترسـید و نفرین کنیـد . مسـیحیان دیدنـد که پیـامبر همراه بـا حضـرت زهرا (س) ،

امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین (ع) آمده است . نزد خود گفتند که پیامبر با خانواده ی خود آمده است ، اگر این افراد نفرین کننـد خطر بزرگی برای مسیحیت پیش می آیـد . مسیحیان وقتی دیدنـد که پیـامبر بـا خـانواده ی خود آمـده حیا کردنـد اما لشـکر عمرسعد با اینکه مسلمان بودند و دیدند امام حسین (ع) با خانواده ی خود آمده حیا نکردند. بنابراین قله ی شقاوت در کربلا بود و قله ی حقیقت نیز در کربلا بود . ما بایـد ببینیم شـمر زمان ما چه کسـی است . در کربلا یک اقلیت حق در مقابل یک اکثریت باطل بود . آیا امروز اقلیت حق وجود نـدارد ؟ همیشه حق و باطل وجود داشـته و همیشه نیز نابرابر بوده انـد . در همه حال هوس در مقابل حق بوده است . همه ی افراد می داننـد پرخوری کار بـدی است اما اگر غـذا خوش مزه باشـد همه پرخوری می کننـد . یعنی هوس، بسیاری از معیارها را از بین می برد . همه می دانند که کم فروشی و دادن جنس نامرغوب به دیگران کار اشتباهی است . اما باز هم رعایت نمی کننـد و نیاز به نظارت دولت وجود دارد . حتی دزد ها نیز می داننـد که عـدالت خوب است وهنگام تقیسم اموال دزدی عـدالت را رعـایت می کننـد . گاهی یک نفر از دنیا می رود که فرد باتقوایی است ، همه ی افراد خلافکار نیز می گوینـد که او فرد خوبی بود . در کربلا همه امام حسـین (ع) را می شناختند . حتی عمر سعد و معاویه جملاتی در باره ی امام حسین (ع) دارند . سوال –گاهی جبهه ی حق پیروز می شود و گاهی جبهه ی باطل ، برنده ی واقعی چه کسی است؟ پاسخ – باید آخر کار را ملاحظه کرد . قرآن می فرماید: عاقبت از آن اهل تقوا است . الان در دنیا جملات یزید بیشتر است یا امام حسین (ع) ؟ زائرین قبر امام حسین (ع) بیشتر است یا قبر یزیـد ؟ اَلعاقبةُ لِلمُتقین . ممکن است که یک نفر با یک کلک و حقه بازی یک پستی را درمملکت بگیرد . اما حق همیشه مخفی نمی ماند . خداوند در قرآن می فرماید : خداوند هرچیزی را که در دل شـما باشد خارج می کند . البته برای شـناخت معیار حق و باطل افراد بایـد نگاه الهی داشـته باشـند . در قرآن داریم : الحقُ مَن رَبِک . روزی پیامبر (ص) وارد مسـجد شدند و عده ای را از مسـجد بیرون کردنـد . اصـحاب از ایشان پرسـیدند: چرا این افراد را بیرون می کنید ؟ حضـرت فرمودند : این افراد نماز می خواننـد اما زکات نمی دهنـد . الان اگر امام زمان وارد مسـجد شوند چه کسانی را بیرون می کنند ؟ قرآن می فرماید : سرچشـمه ی حق خـدا است . بنابراین بایـد کارهای خود را با حجت و کتاب خـدا تطبیق دهیم . قرآن می فرماید : گرچه گاهی افراد کار خود را توجیه می کننـد امـا خود آنهـا می داننـد که برحق نیسـتند . حتی افرادی که برخی مسائل دینی را قبول ندارنـد ، اما در باطن به آنها ایمان دارنـد . تفاوت الله و اِله در چیست ؟ الله یعنی خداوند ولی اِله یعنی معشوق و معبود . هرکسـی که دل شـما را به خود مشـغول کنـد اِله است . بگوییـد لاـ اِله الاـ الله . گـاهی اوقـات مـا درگیر آداب و رسـوم می شـویم. فکر می کنیم که اگر این آداب را کنـار بگـذاریم اتفاقی می افتـد . امام زین العابـدین (ع) می فرماینـد : خـدایا توفیقی به من بـده که حق بگویم گرچه نادر است . آیت الله فلسـفی از علمای بزرگ مشـهد بودند . به ایشان گفتند که به منبر بروید . ایشان گفتند من مطالعه نکرده ام و بی مطالعه به منبر رفتن خیـانت به مردم است . مردم برای رفتن آقـا به منبر شـروع به صـلوات فرسـتادن کردنـد . ایشـان بالاـی منبر رفتنـد و گفتنـد : بسم الله الرحمـان الرحیم ، بـدون مطالعه حرف زدن خیانت به مردم است ، والسـلام . ما بایـد خط شـکن باشـیم . اگر کاری حق است آن را انجام دهیم حتی اگر تا بحال کسـی آن را نکرده باشد . قرآن و اهل بیت ملاک حق هستند . ما مردم را به مقداری دوست داریم که در راه خدا باشـند . یک روز پیامبر از کودکی پرسـیدند: آیا من را دوست داری ؟ کودک گفت بله . سپس پیامبر پرسیدند آیا خدا را دوست داری ؟ کودک گفت بله . پیـامبر پرسـیدند: من را بیشتر دوست داری یا خـدا را ؟ کودک گفت اگر شـما را دوست دارم بخاطر خدا دوست دارم . ابولهب حتی اگر امروز نیز در خیابان ظاهر شود همه او را لعن و نفرین می کنند . اما مادامی که اسم او در قرآن است ، دست بی وضو نمی توان به اسم او زد . حتی اگر شخصـیتی کار بدی انجام داد به او گوشـزد کنیم . مثلاً اگر شخصیتی غیبت کرد به او گوشـزد کنیم . مومن آینه ی مومن است . بهترین عبادت این است که انسان خلاف را به دیگران گوشزد کند حتی اگر مسـئول مملکت باشـد . حق، دین است ، مـا بایـد دین را نگـاه داریم نه خود را . مـا بایـد هرجـا خـدا دوست دارد پیروی کنیم . گـاهی افراد در هنگام مرگ نیز باعث آزار دیگران می شونـد . مثلاً وصـیت می کنـد که اطرافیان، او را درروسـتای زادگاهش دفن

کننـد . این کـار بـاعث آزار و اذیت اطرافیان او می شود . سوال – عـده ای در حادثه ی کربلا اعلام بی طرفی کردنـد . آیا این کار درست است یـا مـا بایـد حتمـاً در یک جبهه قرار بگیریم؟ پاسـخ – قرآن می گویـد یا حق یا باطل . آن کسـی که در حق نیست در باطل است . گروهی هسـتند به نام واقفیه . این گروه کسانی بودند که تا امام هفتم را قبول داشتند. اما بعد از ایشان را قبول نداشتند . دلیل آن هم این بود که در زمان امام هفتم پول های زکات نزد یک نفر جمع شـده بود . بعـد از اینکه امام کاظم شـهید شدنـد ، آن فرد دیـد که اگر بخواهـد امام رضا (ع) را قبول داشـته باشـد بایـد پول ها را به ایشان بدهـد . برای اینکه پول ها را برای خود بردارد گفت امـام هفتم آخرین امـام بودنـد . عـده ای در انقلاب ما واقفیه هسـتند . مثلاً امام خمینی را قبول دارنـد اما آیت الله خامنه ای را قبول ندارنـد . قرآن می گوید : برخی چیزها را قبول دارند و برخی را انکار می کنند . مثلاً می گویند ما نماز می خوانیم اما حجاب را قبول نـداریم . روز عاشورا اطعام می دهنـد اما خمس مال خود را نمی دهند . اگر چیزی با منافع ما تضاد داشـته باشد آن را انکار می کنیم . قرآن می فرمایـد: اگر حق به دنبال هوس مردم برود ، زمین و آسـمان فاسـد می شود. ما کاری به شـیعه و سـنی نـداریم . درست است که مردم غزه سـنی هسـتند. اما باز هم مسـلمان و مظلوم هسـتند . آیا شـیوخ عرب نمی دانند که حمله از جانب اسـرائیل شروع شـده و دفاع واجب است ؟ کسانی که ساکت هسـتند و عکس العمل نشان نمی دهند ، حتماً برباطل هسـتند . ما در اسـلام بی طرفی نـداریم . البته قرآن و اهل بیت را بایـد فقیه عادل تفسـیر کند . بسـیاری از آیات قرآن را ما حق نداریم ترجمه و تفسـیر کنیم . برای ترجمه ی یـک آیه بایـد شـأن نزول آن را در نظر بگیریم . الان افراد حقه بازی هسـتند که با تلفن اسـتخاره می کننـد . خـدا به سگ های ولگرد و حیوانات روزی می دهـد چرا این افراد برای یک لقمه نان حقه بازی می کنند . شـما حق ندارید قرآن را تفسـیر کنیـد . نبایـد دین را با استفاده از حرف باطل ترویـج کرد . خـدا می فرمایـد : مردم را با اسـتفاده از حرف های حکیمانه ، موعظه و اسـتدلال به اسلام دعوت کنید . بسیاری از افراد می گویند مسجد و حسینه پر از جمعیت شود، اما به چه قیمتی ؟ ما حق نداریم برای کارهای خیر از باطل کمک بگیریم . قرآن می فرمایـد : من برای دین خود از انسان های منحرف کمک نمی گیرم. گاهی اوقات ما خجالت می کشـیم ، می دانیم چیزی باطل است اما آن را نمی گوییم . قرآن می فرماید : در حق و باطل سن مطرح نیست . حضرت ابراهیم ، سن کمی داشت امـا به عموی خود گفت که راه تو اشـتباه است ، بت پرستی کـار بـدی است . تو به دنبـال من بیـا تـا تو را هـدایت کنم . گـاهی اوقـات یـک بچه حرف حق می زنـد . زمـانی که فرعون جعبه را از دریا گرفت و دیـد یک کودک داخل آن است، خواست او را بکشـد. آیه ی قرآن است که همسر فرعون گفت: او را نکش . شایـد به نفع ما بود . ما که صاحب فرزنـد نمی شویم ، می توانیم او را بزرگ کنیم . بنـابراین یـک خانم با یک نهی از منکر ، جلوی قتل پیامبر را گرفت . این پیامبر نیز یک جامعه ای را نجـات داد . آیـا ممکن نیست یـک فرد بیسواد حرف حق بزنـد ؟ امام صادق (ع) فرمودنـد : بهترین دوست ما کسـی است که عیب ما را به ما بگوید . در حدیث داریم که باید خاک بردهان فرد متملق ریخت . در حدیث داریم که اگر یک فرد نااهلی ستایش شود ، عرش خـدا به لرزه در می آید . سوال – درخصوص آیات ۱۳۱ تا ۱۳۷ سوره ی اعراف توضیـح بفرمایید . پاسخ – زمانی که خوشـی به بنی اسـرائیل می رسـید می گفتنـد مربوط به خود مـا است . زمـانی که یـک حادثه ی تلخی برای آنها پیش می آمـد می گفتنـد : قـدم موسـی است . ما در اسـلام فال بد نداریم . حتی داریم که اگر کسـی فال بد بزند شـرک است . یک کار اشـتباهی در گذشـته می کردنـد. مثلاً اگر فرزند آنها مریض می شد می گفتند حتماً فردی او را چشم زده و برای او تخم مرغ می شکسـتند . فال خوب حق است. سوء ظن خلاـف بوده و از کارهـای باطـل است . سوال – آیـا بایـد همیشه حق گفت ، حتی اگر شـرّی به پا شود ؟ پاسخ – هر راستی را که دلی را بیازارد نباید گفت . حق و باطل الهی است . اما در مسائل شخصی و خانوادگی خیلی اوقات باید از حق گـذشت . ما در حق الله تعارف نـداریم . قرآن می فرمایـد: برادران یوسف را گرفتند و لیوان را از داخل ظرف گندم آنها بیرون آوردنـد . سـپس گفتنـد چون لیوان داخل گندم های این فرد پیدا شده پس او سارق هسـتند . فوراً برادران یوسف گفتند که بله این برادر ما سارق است چون قبلاً یک برادر داشت که او هم سارق بود . البته هنوز حضرت یوسف را نشناخته بودند . قرآن می فرماید:

یوسف به برادران گفت که یک برادر داشت که او هم دزد بود ؟ آنها را شرمنده نکرد و به روی خود نیاورد که آن برادر من هستم . در مکارم الاخلاق داریم که امام زین العابدین (ع) می فرماید : خدایا به من توفیق بده که هر عیبی دیدم آن را بپوشانم . اگر غضب داشتم آن را قورت بدهم . خوبی ها را اظهار کنم و بدی ها را بپوشانم . خدایا به من نشان بده که حق چیست آن را دنبال کنم و نشان بده باطل چیست تا از آن دوری کنم . در فهم حق و باطل من را گیج نکن.

۹۱-۰۹-۲۱

سوال – در مورد عواقب و آثار فراموشی خدا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن ، دل افراد سنگدل به سنگ تشبیه شده است ، قرآن می فرماید : عالمی که به علمش عمل نکند مثل الاغی است که کتاب حمل می کند یا به سگ یا گاو یا چهارپا تشبیه شده است .داریم : آنها از چهارپا بدتر هستند. اینها کسانی هستند که غافل هستند. یعنی غفلت باعث می شود که انسان پست تر از حیوان شود. زیرا انسان از سرمایه هایی که دارد غافل می شود .ما از زمین و دریا غافل هستیم. فردی کم فروشی می کند و پول حرامی می گیرد و غافل از این است که این پول حرام با زندگی او چه می کند. گاهی ما از خمس دادن و کمک کردن به فقرا غافل می شویم. روایت داریم که با بالاترین صدا، اذان بگویید تا جامعه ی خواب بیدار شود. نماز ذکر است و باید انسان را از مادیات جدا کند. وقتی انسان الله اکبر نماز را می خواند یعنی همه چیز را پست سر گذاشته و به بی نهایت وصل می شود. قرآن ذکر است برای اینکه غافل نباشیم . روایت داریم که با فردی دوست شوید که شما را به یاد خدا بیندازد و از شما را از خدا غافل نکند. دوستی که تو را با جوک سرگرم می کند به درد نمی خورد،دوستی به درد می خورد که با شما تند صحبت کند و حال شما را بگیرد. و اشتباهات شما را گوشزد کند. مهمترین فراموشی این است که انسان خودش را فراموش کند. در قرآن داریم :وقتی شما خدا را فراموش کردید خدا هم کاری می کند که خودتان را هم فراموش کنید .(یعنی منحرف می شوید)کارهای بی فایده انجام می دهید و خودتان را سرگرم می کنید. حتی وقتی چهارپایان به صحرا می روند هدف دارند. خیلی از انسانها از کارهایی که می کنند هدف ندارند. خدا در جمادات انرژی هسته ای گذاشته است ولی در انسان انرژی نگذاشته است ؟ ما استعدادهای زیادی داریم .بقول یکی از بزرگان همان کاری که روی ماشین انجام می گیرد باید روی انسان هم انجام بگیرد یعنی کشف ،اسخراج ،ذوب، قطعه سازی و مونتاژ. پس انسان اول خودش را کشف کند ، اگر انسان خودش را کشف کند یعنی بفهمد که چیست ؟ حضرت علی(ع) می فرماید : تو فکر می کنی که یک موجود کوچک هستی ؟ تو یک جهان هستی .هر کدام از شما یک جهان هستید. در جهان جنگل وجود دارد و در انسان هم ،مو وجود دارد ، در جهان رعد و برق وجود دارد و در انسان هم نعره وجود دارد ، در جهان بارندگی وجود دارد و در انسان هم اشک وجود دارد. در جهان معدن های زیادی وجود دارد و در انسان هم استعدادهای زیادی وجود دارد. پس ما باید خودمان را بشناسیم. ما می توانیم از تعطیلات استفاده کنیم و استخراج را انجام بدهیم . آیت الله مکارم تفسیر نمونه را تعطیلات نوشتند. پنجشنبه و جمعه نباید تعطیل باشد. قرآن می فرماید : فقط ظهر جمعه تعطیل است. ما نمی گوییم فقط باید درس خواند. ما برای ورزش ارزش قائل هستیم ولی تماشای ورزش فایده ای ندارد. امام کاظم(ع) می فرماید: اگر چهار چیز را بدانید علم شما کامل است: خدا را بشناسید،بدانید خدا با شما چکار کرده است(هیچ کس نگفته است که الحمدلله من انگشت شصت دارم زیرا با انگشت شصت خیلی از کارها انجام می شود، پس به انگشت شصت نگاه کنیم)، بدانید که هدف از آفرینش ما چیست ، خدا از ما چه می خواهد و بدانید چه چیزی ما را از خدا دور می کند. انسان وقتی خودش را فراموش می کند خدا ،قیامت،مکتب و فقرا را فراموش می کند. (بعضی ها با زد و بند پول هایی بدست می آورند که تاجر بازار درعرض پنجاه سال در نیاورده است حتی فرم قانونی آنرا درست می کند ولی خدا این زد و بندها را آشکار می کند.) اینها بخاطر فراموشی خداست. وقتی که جنس کم است چرا آنرا انبار می کنید؟ مثلا نخ بخیه گران شده است ولی چرا جراح دستمزدش را گران می

کنـد؟ مـداح و آخوند هم دستمزدشان را گران می کنند. اگر ما خودمان به خودمان رحم نکنیم کسـی به ما رحم نمی کند. روایت داریم :کسـی که کلک می زنـد به او کلک می زننـد. گاهی ما از یک چیزهایی نمی گذریم ولی سیلی آنرا می خوریم . مثلا چاه باید بیست متری کنده بشود ولی در ده متری آنرا تمام می کنیم .مثلا فرد در بسته بندی کلک می زند . ما باید بدانیم که رزق ما به زرنگی نیست بلکه به مقـدرات الهی است. گـاهی مـا در یـک میهمانی چنـد تا شـیرینی می خوریم و بعـد که به دکتر می رویم می گوید که قند شـما بالا رفته است و نباید قند بخورید . گاهی میوه های خوب را روی جعبه می گذارند و میوه های خراب را در زیر می گذارنـد ،مشتری خریـد می کنـد ولی دفعه ی دیگر از این مغـازه جنس نمی خرد. بعضـی هـا در مسائـل فرهنگی حقه بازی می کنند. مثلا می گویند این فرد با امام زمان (ع) ارتباط دارد. و این فرد سـر عده ای را کلاه می گذارد. هر جنایتگری بالاخره مشـتش باز شـده است .فرعون دسـتش رو شد .وقتی می خواسـتند هویدا را اعدام کنند، به شاه فحش بدی دارد. او گفت که شاه سگ های خودش را برد ولی من را با خودش نبرد. در جهنم مستضعفین به مستکبرها می گویند که ما دنبال شما بودیم که بدبخت شدیم. آنها می گوینـد که ما هم خودمان در جهنم هستیم. مستضـعف می گوید که خدایا عذاب آنها را دو برابر کن. خدا می فرماید عذاب هر دو مساوی است. علامه طباطبایی فرمود: مسـتکبرها راه کج رفتند و عده ای را به راه کج کشاندند و مستضعفین به راه کج رفتند و با پیروی شان، کج رو ها را تقویت کردند. یکی از بزرگان نجف درسـش تمام شد و نزد اسـتادش رفت که نصیحتی به او بکند .استاد فرمود :الم یعلم بأن الله یری ؟ اگر مردم مغزشان را در اختیار سـخنران می گذارنـد پس سـخنران هم قلب و مغزش را در اختیار خـدا بگـذارد. اگر کسـی نمازش را درست بخوانـد ،از غفلت نجات پیدا می کند. وقتی انسان به دین وصل بشود خیلی از کارها را انجام نمی دهـد. داشـتن رفیق اهـل خیلی مهم است. من ده سـال بـا یـک طلبه هم اتاقی بودم او فرد با تقوایی بود. من در این ده سال از او گناه و مکروه ندیـدم. او خیلی در من تاثیر گـذاشت. در زندگی خنده هم خوب است ولی باید در تفریح حواس مان جمع باشد که نمـاز را سـر وقت بخوانیم. خوب است که بازیگر ما در زمین چمن نماز بخوانـد. گاهی تظاهر در دین خوب است .اگر ما در راه بد برویم در آن غرق می شویم. یک تروریست هجده نفر را ترور کرده بود. از او پرسـیدند که وقتی انسان ها را می کشتی احساسی به تو دست نمی داد؟ او گفت که نفر اولی را که کشـتم ترسـیدم ولی کشـتن انسان های دیگر برایم عادی شد . در دعای کمیل داریم که خـدایا گناهانی که پرده عفت را پاره می کنـد ببخش . ما باید در فکر و عمل مان حیا داشـته باشـیم . سوال – صـفحه ۱۷۳ قرآن کریم را توضیح بفرماییـد. پاسخ – در این صـفحه داسـتان بلعم بـائورا را بیان کرده است. می فرمایـد : ما به او نعمت دادیم ولی او قـدردانی نکرد. او دنبال شـیطان رفت و به زمین چسبیـد و دنبال هوا و هوس رفت و مثل سگ شـد . او اسم اعظم را می دانست ولی بخاطر یک صـحنه به زمین چسبیـد. افرادی که می توانند با هجرتشان مشـکلاتی را حل کنند حتما هجرت کنند . بلعم سـقوط کرد. گاهی انسان از بالاترین درجه به پایین ترین درجه می رسد .هیچ کس نباید به خودش اعتماد داشـته باشد. به امیرالمومنین گفتند که راه شـما مسـتقیم است ،چرا اینقـدر می گوییـد که خـدایا مرا به راه راست هـدایت فرما ؟ حضـرت فرمود :من نمی دانم فردا چه می شود. ابلیس شـش هزار سال عبادت کرد ولی بد عاقبت شد. یکی از دوستان می گفت که در حرم امام رضا(ع) از آیت الله مروارید ،آیت الله فلسفی و آیت الله میرزا آقای تهرانی پرسیدم که اگر یک دعای مستجاب داشته باشید چه دعایی می کنید؟ هر سه نفر آنها فرمودنـد که خـدایا عاقبت ما را به خیر کن. روزی من وارد منزل آیت الله گلپایگانی شدم و به ایشان گفتم که اگر شـما یک دعای مستجاب داشـته باشید چه می گویید ؟ ایشان فرمود: خدایا عاقبت مرا به خیر کن. فردی در چهارده نبرد با پیامبر و حضرت علی(ع) بود ولی همراه با امام حسـین(ع) به جنگ نرفت .او عمری پشیمان بود که چرا دعوت امام حسین(ع) را نپذیرفت .بلعم هم وزن انبیاء بود ولی سقوط کرد . یادخدا را نباید هنری کرد زیرا از خدا غافل می شویم. گاهی من تابلوهایی را در حرم می بینم ولی نمی توانم آنرا بخـوانم . گـاهی مـا ذکر خـدا را جـوری می گوییم که مردم غافـل می شونـد. ذکر خـدا را روان بگوییم و روان بنویسـیم. امـام صادق(ع) می فرماید : بهترین دوست من کسـی است که عیب مرا بگوید. خدا می فرماید که ما بعضـی انسانها را نرم می کنیم یعنی

آنها راحت می پذیرند. خدایا تو را به حق آبروی همه ی انبیاء و اهل بیت، عاقبت ما را ختم به خیر بفرما.

۹۱-۰۹-۲۸

سوال – از نگاه دین واهل بیت، بهترین کارها چیست؟ پاسخ – خـدا در قرآن فرموده که کارهای من بهترین کارآئی را دارد. خـدا به خودش می فرماید: احسن الخالقین. درمورد داستان خدا می فرماید: من بهترین داسـتان ها را تعریف می کنم . بافتن با یافتن فرق می کنـد. قصه هـای قرآن بافتنی نیست بلکه یافتنی است .داسـتان های قرآن پر مطلب است . سوره ی یوسف یازده صـفحه است که هزار و چهارصـد نکته دارد. گـاهی مـا در بیست دقیقه فیلم، پیام های زیادی می گیریم ولی بعضـی موقع ،فیلم هیـچ نکته ای نـدارد .قرآن می فرمایـد :ساختمان انسان بهترین ساختمان است .تمام حیوانات خم هسـتند یا افقی هسـتند یا پرواز می کنند تنها حیوانی که عمودی است انسـان است و روی دو پـا راه می رود. بهـترین کشورهـا، بهـترین و ظریف ترین دوربین هـا را سـاخته انـد. خداونـد با مقـداری پی(چربی)،دوربینی(چشم) خلق کرده که نود سـال فیلم برداری می کنـد. در ضـمن این دوربین حفـاظت اتوماتیک است یعنی چشم مـا در آب نمـک است تـا خراب نشود. تمـام دکترهـای روی زمین نمی تواننـد شیری جایگزین شیر مادر بسازنـد. هیچ دوربینی چشم نمی شود. در صورت مـا، همه ی اعضـای منحنی است بخـاطر همین مـا زیبـا هسـتیم، اگر مـا بصورت مسـتطیل بودیم زشت بودیم. نمره ی خـدا بیست است .زهرمار در دهان مار، بیست است. ما در بعضـی نیازهای خودمان، می خواهیم بهترین باشـیم .مثلا وقتی می خواهیم برای خانه پرده بخریم، آلبوم یا فیلم می بینیم و خیلی دقت می کنیم که پرده ی زیبایی بخریم. ولی در بعضی مواقع کوتاه می آییم. مثلا بعضـی ها نمازشان را غلط می خوانند. خوب است که انسان نمازش را پیش کسـی بخواند. خدا قصه اش را از زبان لقمان می گوید. من حاضر نیستم که حرف دیگران را روی منبر بگوید، حتما باید حرف از خودم باشد. مومن آل فرعون فردی بود که ایمان داشت ولی تقیه می کرد و نمی گـذاشت که فرعون بفهمـد او ایمان دارد. خدا در چند صـفحه از قرآن صـحبت هـای او را نقـل کرده است. یعنی خـدا در قرآن نقـل قـول می کنـد. مـا می تـوانیم هر چیز خوبی را از هر کس قبول کنیم . سوال– بهـترین حرف زدن از نظر قرآن و دین چیست ؟ پاسـخ – در مـورد صـحبت کردن خـدا می فرمایـد: بهـترین حرف را بزنیـد. روایت داریم که پیامبر بچه هـا را زیبـا صـدا می کرد. خوب است که ما بگوییم: فاطمه خانم نه فاطمه .شـهید بهشتی در خارج از کشور از قبرسـتانی رد می شـد، همراهان ایشان سـگی را دیدنـد و گفتند که این سگ آمده فاتحه بخواند. دکتر بهشتی گفت که ما نباید این طور صـحبت کنیم با اینکه عقایـدمان با آنها فرق دارد. پس انسان بایـد در حرف زدن ادب داشـته باشـد. اسـلام روی حیا در کلام، تاکیـد کرده است. بعضـی ها فکر می کننـد که اگر باهم رفیق بودنـد ،می تواننـد با بی ادبی صـحبت کنند. حتی اگر پدر و مادر بی ادبی کردند فرزند حق ندارد بی ادبی جواب بدهد. به پیامبر ابتر گفتند و خدا در جواب فرمود: آنها خودشان ابتر هسـتند. یعنی شـما می توانید در جواب بگویید: خودت هستی. اگر کسـی صفتی به شما بدی داد، شما می توانید به او بگویید :خودت هستی ولی نمی توانیـد به پـدر ومـادر بگوییـد :خودت هستی. خـدا نسبت به مردم می فرمایـد که بـا عـدل و احسان رفتار کن ولی نسبت به پـدر و مـادرمی فرمایـد: بـا احسـان رفتـار کن. ما با مردم مقابله به مثل داریم ولی با پـدر و مادر نـداریم. قول احسن یعنی اینکه حرف شـما محکم و منطقی باشد. پیامبر به کفار نمی گوید که من حق می گویم و شما باطل می گویید. پیامبر فرمود: یا شما درست می گویید یا من ، باید با هم گفتگو کنیم .خدا به موسی می فرماید که با زبان نرم با فرعون سخن بگو. پس حرف باید منطقی و نرم باشد. پدر و مادربایـد با بچه به مهربانی سـخن بگوینـد. حرف زدن با پـدر ومادر بایـد با کرامت باشد. حرف باید بلیغ و قابل فهم باشد. حرفی خوب است که عوام بفهمنـد و خواص بپسـندند. سوال – بهـترین لبـاس از نظر قرآن و دین چه لباسـی است؟ پاسـخ – بهترین لبـاس برای زن هـا این است که لباس آنها ،دیگران را تحریک نکنـد. قرآن می فرمایـد: لباس ظاهری بایـد همراه با تقوا باشـد. در قرآن به لبـاس ظـاهری، همسـر و تقوا، لبـاس گفته می شود. گـاهی اوقـات لباس شـیک است ولی طرف را اذیت می کنـد. قرآن می فرماید

:لباس و کلام بایـد طوری باشـد که هوسبازان به تو طمع نکنند. لباس بیرون باید ساده باشد .آرایش و لباس زیبا برای همسـر اسـت .آیا درست است کسی که به شما کمکی نمی کند از شما لذت ببرد؟ بعضی خانم ها مجانی خودشان را حراج می کنند. کسی باید از شـما لذت ببرد که برای شـما امکانات فراهم می کند. برای دیدن موزه باید پول پرداخت کرد. فردی از امام رضا(ع) سوال کرد و امـام کمی فکر کرد و بعـد جواب داد .فردی گفت که شـما جواب را نمی دانستیـد که فکر کردیـد .امـام فرمود: خیر، بایـد به کلام احترام گـذاشت. گـاهی خـدا خودش هم کلمـات را می کشـد مثل الف لام میم ، یاسـین و طه... مرد در خانه نمی توانـد هر لباسـی بپوشـد اگر فرزنـد داشـته باشـد. سوال – از نگاه دین و قرآن ،بهترین پـدر و مادر کیست ؟ پاسخ – پدر خوب باید اسم خوب روی فرزندش بگذارد و برای تربیت او وقت بگذارد، دختر را زود شوهر و پسر را زود زن بدهد. هر کس بچه دارد باید همبازی او بشود بایـد نیازهـای بچه را برآورد و بچه را کتـک نزد ،بایـد لقمه ی حلال به فرزنـد داد. لقمه ی حرام در نسل شـما اثر می گـذارد .امام حسـین (ع) در روز عاشورا فرمود: شـکم های شـما از حرام پر شـده است که سـخنان در شـما اثر نمی کند. از اسـتاد دانشـگاهی که کتـاب هـای تعلیم و تربیت می نویسـد، پرسـیدم که آیا در کتاب های تعلیم و تربیت در مورد لقمه ی حلال هم نوشـته شـده است ؟ ایشان گفت :خیر. ما چنین بحثی در تعلیم و تربیت نـداریم. داریم که نشسـتن با پولدارها بدون فقرا قساوت می آورد، بعضـی غذاها قسـاوت می آورد. بهـترین پدرکسـی است که به فرزنـدش هنر یـاد بدهـد. مـا فکر می کنیم که پـدر خـوب کسـی است که همه ی امکانات را برای فرزنـد فراهم کنـد ولی این طور نیست ،فرزنـد بایـد نیاز هم داشـته باشد. فردی پولدار بود و کار نمی کرد زیرا می گفت که من پیر هسـتم و پول هم دارم. حضـرت فرمود که خودت را از اقتصاد کنار نکش حتی اگر به پول نیازی نـداری. اسـلام با رکود مخالف است .فکری که حاضـر نیست مشورت کنـد یعنی در رکود است. روایت داریم :هلاک می شوند کسانی که فکرشان راکت است .اگر کسـی زمینی را تـا سه سـال کشت نکنـد، بایـد دیگری روی آن کار کنـد زیرا زمین نبایـد راکت باشـد. پول نباید راکت باشد. می توان با آن در مضاربه شرکت کرد یا در قرض الحسنه سرمایه گذاری کرد. درقرآن چهار بار کلمه ی قرض الحسنه آمده است. خوب نیست که ما عمری کلمه ای را بشـنویم و آنرا تکرار کنیم ولی معنای آنرا ندانیم . مثلا بعضی نمی دانند شریعه ی فرات یعنی چه ،شـریعه راهی است که به آب می رسـد .یعنی خـاکی که از آب بالاتر است و از آنجا می توان آب برداشت .ما باید معنای نماز را بـدانیم . قرض الحسـنه باید بی منت باشد زیرا اگر منت داشـته باشد دیگر حسـنه نیست،حسـنه باید سـریع باشد و طول نکشد. بعضی ها وقتی می خواهند به کسی کمک کنند او را سین جین می کنند. دیگر اینکه حسنه باید ارزش داشته باشد. خدا می فرمایـد که اگر چیزی به فقیر می دهیـد، چیزی بدهیـد که اگر شـما فقیر بودیـد و به شـما می دادنـد آنرا قبـول می کردیـد. آیت الله مشـکینی در مراسم بله برون دخترش مهریه را پنج هزار تومان تعیین کردند. ایشان این مبلغ را پانصد تومان خواند. ایشان پرسـید که اگر شـما دختر داشتید به این مهریه می دادید؟ آنها گفتند: بله. بعد فهمیدند که ایشان اشتباه کرده است . سوال – صفحه ۱۸۰ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – در این صـفحه خـدا می فرمایـد: آنها مکر می کنند و خدا هم تدبیر می کند، خدا بهترین تدبیر کننده است . پزشک به بیمار شربت می دهد و می گوید که هر هشت ساعت یک قاشق بخور. بیمار شربت را نمی خورد و مقداری از شـربت را دور می ریزد و به دکتر می گوید که من شربت را خوردم. این بیمار فکر می کند که سر دکتر کلاه گذاشته است ولی او سر خودش را کلاه گذاشـته است. در قدیم بجای وزنه پاره آجر می گذاشـتند و وزن ها خیلی استاندارد نبود. فردی می خواست شکر بخرد و آجر (وزنه) را می تراشید که کم بشـود ولی نمی دانست که هر چه وزنه کم بشود، شـکر او هم کم می شود. مـا فکر می کنیم که اگر نماز نمی خوانیم و خمس نمی دهیم زرنگ هستیم ،وقتی شـکم فقیری سیر می شود و شما را دعا می کند، آن دعا زندگی شـما را پربرکت می کند. وقتی درخت انگور را قیچی می کنید رشد آن بیشتر می شود. مو در اثر اصـلاح کم نمی شود. ما نبایـد خـدا را گول بزنیم. خـدا می فرماید که آنها به خدا کلک می زنند ولی به خودشان کلک می زنند. سوال – بهترین عبادت از نظر قرآن و دین چیست ؟ پاسخ – قرآن می فرمایـد :بهترین عبـادت ،عبادتی است که خالص باشـد، ریا ،خودنمایی ،عجب و غرور

در آن نباشـد. باید در نماز اخلاص باشد. نماز هم باید زیاد باشد و هم خالص باشد. یعنی هم کمیت مهم است و هم کیفیت. سوال –بهترین حکومت ازنظر دین و قرآن چه حکومتی است ؟ پاسخ – بهترین حکومت کردن این است که کـار را به اهلش بسپارند. گاهی کسـی را دوست دارنـد و آن پست را بـدون دلیل به آن فرد می دهنـد. بعضـی مواقع هم فردی را عزل می کنند با اینکه لایق است و می گوید که این طرفدار من نیست یا در حزب من نیست. گاهی عزل و نصب ها فقط بر اساس حزب بازی یا سیاست بازی است. پست های سفارشی، مملکت را آتش می زند. پس باید هر کس در هر جایی که صلاحیت دارد باشد. در جلسه ای اباذر دید که همه ی حکام از خانـدان بنی امیه هستند. او خندیـد و گفت که از پیامبر شـنیدم که اگر حکام مملکت ،همه از خانـدان بنی امیه بودنـد بایـد فـاتحه ی آن مملکت را خوانـد. معاویه به اباذر گفت که این حـدیث ها جعلی است، بایـد شاهـد بیاوری و اِلا تو را می کشـیم . او شاهد نداشت ولی گفت که ممکن است امیرالمومنین این حدیث را شنیده باشد. از امام علی(ع) پرسیدند که آیا شما این حـدیث را از پیـامبر شـنیده ایـد؟ حضـرت فرمود: خیر ،ولی از پیـامبر شـنیدم که فرمود: زیر آسـمان کبود راسـتگوتر از ابـاذر نیسـت .حضـرت با اینکه دیـد جان اباذر در خطر است دروغ نگفت بلکه با سیاست، جان او را نجات داد. ما باید جمهوری اسـلامی داشـته باشیم نه جمهوری انتقامی. فرد سیاسی می گفت که اگر من بدانم فلانی که جزو خط ما نیست از این مغازه خرید می کند، دیگر از آن مغازه خریـد نمی کنم. این سیاست نیست این کینه است. گاهی در افطاری کسـی جز بانـد و حزب خودش را دعوت نمی کند، این تفکر اُموی است نه تفکر علوی . سوال – بهترین کار از نظر دین و قرآن ، چه کاری است ؟ پاسخ –بهترین کار، کاری است که نفع آن بیشتر باشد .بعضـی کارها درآمد دارد ولی نفع آن برای خواص است .کاری بهتر است که عام المنفعه باشد و مردم بیشتر از آن اسـتفاده کنند. خدایا نیت عمل، سیاست اخلاق ما را احسنت بفرما. در این گرانی مردم اذیت می شوند حداقل در این گرانی به خودمـان رحم کنیم. وقتی به امـام صـادق(ع) گفتنـد که وضع گنـدم خوب نیست امـام فرمود مـا بایـد گنـدم و جو را قـاطی کنیم و مصرف را کم کنیم .

۹۱-۱۰-۰۵

سوال – بهترین خانه و خانواده از نظر قرآن چه خانواده ای است ؟ پاسخ – قرآن می فرماید: در بهشت همه به هم درود می فرستند. یکی از اسم های قیامت دارالسلام است. اگردر یک خانواده همه خیر همدیگر را می خواهند و همه با هم با ادب صحبت می کنند، این خانه بهشتی است. قرآن می فرمایـد: هر امتی که وارد جهنم می شود به امت دیگری فحش می دهد. در خانه ای اگر همه به هم فحش می دهنـد و نسبت به هم کینه دارنـد و حسـادت می ورزنـد آنجا خانه ی جهنمی است . اگر در اداره هم این طور باشـد، آن اداره بهشتی یا جهنمی است . اگر همه اهل ایثار بودیم حتی اگر تعدادمان کم باشد باز هم زیاد هستیم. حضرت ابوالفضل برادر امام حسـین(ع) یک نفر بود ولی خیلی خاصیت داشت ،یوسف ده برادر داشت ولی هیچ کدام خاصیتی نداشتند. یعنی مسئله وفادار بودن است . خانواده ای که در آن به یکدیگر سـلام می کنند اهل بهشت هسـتند و اگر به هم فحش می دهند اهل جهنم هسـتند. خانواده ای که در آن تو و منی باشـد خانواده ی بهشتی نیست . بهترین زن در این خانواده زنی است که قرآن سوره تحریم می فرمایـد: خدا مثلی می زنـد برای مردان و زنان با ایمان ، زن فرعون را در طول تاریـخ. خدایا من کاخ و طلای فرعون را نمی خواهم ، من ملاقات تو را می خواهم ،من را از شـر فرعون و قوم ظـالم نجات بـده. یک زن در مقابل یک رژیم می ایسـتد. معمولا زنان کاخ و زیبایی را دوست دارنـد ولی همسـر فرعون در مقابـل اینهـا ایسـتاد و جـذب آنها نشـد. وقتی فرعون درکاخ هایش می نشـست نهرهایی از آن جـاری بود که می گفت :آیـا مثـل کـاخ های من وجود دارد؟ افرادعادی که این کاخ ها را ببینـد می گوینـد :خوش به حال زن او . یک زن و مرد نمونه ،نبایـد آرزوی زیبایی دیگران را داشـته باشد و زیبایی دیگران به چشم آنها بیاید. انسان باید روی فکر و هدف کارکنـد یعنی انسـان مغز را ببینـد نه پوست را. گاهی یک پرتقال ظاهر زیبایی دارد ولی درون آن خشک است .زن فرعون خیلی از

اصول را بهم زد. ما ایرانیان می گوییم که با یک گل بهار نمی شود ولی همسر فرعون یک زن بود و خدا نام او را در قرآن برد و نمونه شد، پس با یک گل بهار می شود. امام خمینی یکی بود ولی ایران و دنیا راعوض کرد. می گویند: زن ضعیف است و زود گل می خورد ولی همسر فرعون این طور نبود .او چشم انداز ابدی داشت. انشاءالله خدا ایمانی به ما بدهد که آخرین باشیم .امیرالمومنین می فرماید: اگر لذتی است که بعد از آن آتش است، این لذ نمی ارزد. افرادی بوده اند که یک سخنرانی پنج دقیقه ای کرده اند و برای همیشه بایکوت شده اند. هر عکس یادگاری خوبی نیست. ممکن است که انسان کار اشتباهی بکند و از آن عکس بگیرد و بعد این عکس در آینده برای او دردسر شود. گاهی بچه ها شیطنت می کنند. ما باید حواس مان را جمع کنیم که با هر کس دوست شدیم، همه ی رازهای مان را نگوییم زیرا ممکن است که این دوست فردا دشمن بشود و با هر کس دشمن شدیم هر فحشی ندهیم زیرا ممکن است در آینده با هم رفیق بشویم .اگر واقعا زن و شوهری راهی جز طلاق ندارند، باید مرحله به مرحله عمل کنند. یا اگر کسی همسر ندارد باید مرحله به مرحله عمل کند. حتی اگر کسی مسلمان هم نیست باید در روابط گام به گام عمل کند. بچه ی من سه ساله بود. میهمانی آمد و من بچه ی میهمان را بوسیدم و دیدم که بچه ام دارد مرا نگاه می کند، او را هم بوسیدم. بعدا بچه ام به من گفت که تو مرا الکی بوسیدی. من خیلی تعجب کردم. بعضی ها به ما می گویند که مخلص و چاکر شما هستیم ولی دروغ می گویند. اگر شما مغز تخمه یا پوست تخمه را بکارید سبز نمی شود مگر اینکه تخمه را با پوستش بکارید. یعنی سلام و درود بدون قلب مثل کاشتن پوست است. سوال – از نگاه دین و قرآن، بهترین زیارت ،چه زیارتی است ؟ پاسخ– بهترین زیارت،زیارتی است که با معرفت باشد یعنی جایگاه کسانی را که زیارت می کند بفهمد و بداند که آنها چه کسانی هستند و شناخت داشته باشد. در کربلا۔ نتوانستد که تشخیص بدهند حق با عمرسعد است یا امام حسین(ع) ولی می دانستند که امام حسین(ع) نوه ی پیامبر است .مردم به شاه چراغ که برادر امام رضا(ع) است گفتند که تو امام ما هستی . ایشان هم به مردم گفتند که آیا شما به حرف من گوش می دهید ؟ آنها گفتند :بله .ایشان مردم را به درخانه ی امام رضا(ع) بردند و گفتند که ایشان امام شما هستند. ممکن است که کسی در انتخابات رای بیاوری ولی خاصیتی نداشته باشد. مشهور بودن یا پول دار بودن خاصیت آور نیست. خیلی وقت ها احساس وظیفه کردن هم خیال است. فردی وسواس داشت و خیلی آب مصرف می کرد. فردی گفت که اگر تو وسواسی هستی دوبار خمس بده نه اینکه مرتب شیر آب را باز کنی. فردی خدمت امام صادق(ع)رسید و گفت که این خمس شماست و مقداری هم برای من داده اند. امام فرمود که این پول را بخاطر این به تو داده اند که گفته ای نماینده ی امام هستی ، پس این پول را هم به من بده. رئیس هیئت یا بانی حق ندارد که بگوید به چه کسی غذا بدهند یا ندهند. گاهی انسان خیال می کند مالك یا رئیس است .شما نمی توانید چون این بچه ی شما است غیبت او را بکنید. پدر و مادر خیال می کند که حق دارد غیبت بکند ولی این طور نیست . سوال – ازنظر دین و قرآن ،بهترین کار چه کاری است ؟ پاسخ – بعضی ها می گویند که بهترین کار این است که ما کم کار بکنیم و زیاد حقوق بگیریم .بعضی می گویند که بهترین کار راحت ترین کار است .در مورد کار ما باید ببنیم که این کار مورد نیاز است یا خیر. و چقدرمشکل مردم را حل می کند. گاهی کاری کاذب است و هیچ مشکلی را حل نمی کند. بهترین کار،کار فکری و تولیدی است .بهره گیری از کار مهم است یعنی کاری بهتر است که جمعیت بیشتری از آن استفاده کنند. بهترین کار این است که مزاحم کمالات انسان نشود. گاهی کاری جلوی کمال انسان را می گیرد. کار باید به اندازه باشد. امام رضا(ع) می فرماید که باید وقت را تنظیم کنید، بخشی ازآن را به کار و بخشی را به عبادت و ... بپردازید. کار نباید زمان را بسوزاند. گاهی انسان صله رحم می کند ولی زمانبندی نمی کند .و یک خواهر را می بیند و خواهر دیگر را نمی بیند زیرا پنج ساعت در خانه ی اولی نشسته و وقت نداشته که به خانه ی خواهر بعدی برود. آقایی به مکه آمده بود و می خواست برای خانمش یک گردنبند طلا۔ سوغاتی بخرد. من به او گفتم که سوغاتی بخر که اگر دفعه ی بعد هم به مکه آمدی بتوانی مثل آنرا بخری .گاهی انسان از بعضی چیزها غافل می شود. ما باید طوری کار را تقسیم بندی کنیم که فرصت کارهای دیگررا هم داشته باشیم .

امام خمینی در روزهای آخر عمرش رادیو را روشن می کرد و پنج دقیقه آنرا گوش می کرد ،بعد نماز می خواند و بعد روزنامه می خوانـد و بعـد قرآن می خواند. انسان وقتی وضو می گیرد و آب به صورتش می ریزد می گوید: خدایا روز قیامت مرا روسیاه نکن یعنی در وضو ،قیامت را می بینـد .خوانـدن نماز روی مهر کربلا باعث می شود که درسجده ی ما عصمت ،امامت و طهارت وجود داشـته باشـد. وقتی بچه به دنیا می آیـد تربت به لب او می مالنـد و وقتی میت را در قبر می گذارنـد زیر چانه اش تربت می گـذارند یعنی تربت از بـدنیا آمـدن تـا مردن همراه انسان است. بعضـی از دعاها مستجاب نمی شود ولی ما با دعا کردن بزرگ می شویم. و فکرمان از من به ما می رود. مثلا ما می گوییم خدایا همه ی بیماران را شفا بده، نمی شود که روی کره ی زمین بیمار نباشد. بعضی انسانها خیلی کوچک هستند مثلا می گویند: خدایا کسانی که در این مسجد نماز خواندند ببخش. بگویید :خدایا هر کس نمازمی خواند را ببخش. سوال – صفحه ۱۸۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – در این صفحه داریم :اگر یکی از مشرکین از شما مهلت خواست، به او مهلت بدهیـد تا کلام خـدا را بشـنود و آگاهانه مسـلمان بشود. و مواظب او باشـید تا به خانه اش برود. این آیه اهمیت تحقیق را می رسانـد. شخصـی بنـام صـفوان به پیـامبر گفت که من می خواهم دو ماه در مورد دین تحقیق کنم، پیامبر فرمود :چهار ماه تحقیق کن. ما ازاین آیه می فهمیم که راه تحقیق باید برای یک نفر و حتی مشرک باز باشد .و باید مسئولیت حفاظت را هم بعهـده گرفت. دیگر اینکه بایـد حرف حق را شـنید. گاهی ظرفیت انسان کم است و زود خودش را می بازد. ما بایـد با مخالفین گفتگو کنیم تا ببینیم کـدام درست می گوییم. بهائی ها گفتند که شـما ضـریح امام حسـین(ع) را شـهر به شـهر می گذرانید و مردم گریه می کنند، این کار شرک است و عده ای گفتند: تقویت تفکرعوام است یعنی طلا و نقره ای که می خواهد به کربلا برود شما از الان برای آن گریه می کنیـد. سوره حج آیه ۳۵ می فرماید: حیوانات که شـهر به شـهر می برید که در روزعید قربان در مکه ذبح کنیـد از شـعائر اسـلامی است. (در قـدیم شترهایی را که بایـد در حـج قربانی می کردنـد با خودشان به مکه می بردنـد) شایع کرده بودنـد که دنیا دارد تمام می شود. قرآن می فرمایـد :وقتی پیامبر از خـدا می پرسد که قیامت چه موقع برپا می شود ، خدا می فرماید که این علم خداست و هیچ کس نمی داند. خدایا مزه ی دین را به ما بچشان و توفیق بده که مزه ی دین را به دیگران بچشانیم .

۹۱-۱۰-۱۲

سوال – از نظر دین و قرآن، بهترین مـال چه مـالی است؟ پاسـخ – ارزش مـال به خصوصـیات آن است و اِلا کوه ها بیشتر از تاجرها مال(طلا) دارنـد. در دعای جوشن کبیر داریم: کوه های طلا، خزانه ی خدا هسـتند. مهم این است که این مال از کجا بیاید و چطور خرج شود و چه مشکلی را حل کند. داشتن مال بد نیست. حضرت سلیمان و حضرت یوسف پولدار بودند. در قرآن داریم :همه ی امکانـات در اختیـارش ذوالقرنین بود. قرآن به مـال چنـد لقب خوب و بـد داده است . لقب های خوب مال در قرآن عبارت است از :مـال خیر ، فضـل و زینت است. چیزی که بـد است افراط و تفریط است. در قرآن داریم :عـده ای وقتی به ارث می رسـند آنرا می بلعند و به حرام آن کاری ندارند. جمع کردن مال بد نیست بلکه دلبستگی به مال بد است .این بد است که انسان همه ی کمالات را رها کند تا به پول برسد. یعنی همه را زیر پا بگذارد تا به پول برسد. تند رفتن با ماشین خوب است ولی انسان نباید طور تند برود که در زمستان به مردم آب باران بپاشد یا افرادی را بترساند. پس هم ماشین، هم تند رفتن ماشین و هم رانندگی ماشین خوب است ولی رانندگی باید طبق مقررات باشد و حقی ضایع نشود. پس مسئله ی مال در اسلام مهم است .داریم که حتی اگر شما به پول احتیاج ندارید باز بیکار نباشـید و در خانه نمانید. معصومی از فردی پرسید که چرا در منزل نشسته ای ؟ او گفت که من پیر شده ام. معصوم گفت کار کن و پول کمتری بگیر ولی در خانه ننشـین. انسان با کارکردن می توانـد مشـکلات مردم را حل کنـد و به مردم خـدمت کنـد. خود فضای کسب و کار مهم است. گاهی امامان هم تجارت می کردنـد. امام صادق (ع) پولی به فردی داد و گفت که با آن کـار کن(مضـاربه).مال خصوصـیاتی دارد. امیرالمومنین می فرمایـد: حسابت خودت را بیاور تا ببینم آنرا از کجا آورده ای. در قرآن

داریم: انسان بایـد به طعامش بنگرد تا ببیند که از کجا آمده است. ناشـری کتابهایش را برای من هدیه فرسـتاد. من از کتابها خوشـم آمـد ولی فردی به من گفت که خیلی خوشـحال نشو زیرا پول این کتابهای تو را روی کتاب های دیگران می کشد. ما باید ببینم که مال مان در کجا صـرف می شود. خیلی وقت ها پولها هدر می رود. آیا درست است در حالیکه چند منطقه مسـجد ندارد ما در یک منطقـه مسـجد چنـد میلیـاردی بسـازیم؟ یکی از کارهـای بـد مـا ایـن اسـت که لقب هـا را عـوض می کنیم و بعـد فکر می کنی که کارخوب شده است. مثلا در خانه، خانم غذای زیادی می پزد و می گوید که ممکن است کم بیاید و آبروی مان برود. یعنی به اسم آبروداری اسـراف می کنـد. در وزارتخانه ها می گوییم که این کار اسـراف است ولی می گویند که این شأن نظام است. مذهبی ها به اسـراف، شعائر دینی می گویند. اینها توجیه است. مهم این است که پول در کجا هزینه می شود و مهم است که چگونه هزینه می شود. مردی نزد پیـامبر آمـد و گفت که مادرم پیراهن شـما را بعنوان تبرک می خواهـد. پیامبر پیراهنش را به آن مرد داد و وقتی می خواست به مسـجد برود لباس نداشت. آیه نازل شد که چرا این قدر انفاق می کنی؟ آیه داریم :مومن کسی است که وقتی انفاق می کنـد نه زیاده روی کنـد نه کم روی .یعنی انفاق هم حدوسط دارد. امام معصوم یک مشت شن برداشت و دسـتش را مشت کرد که شن هـا نریزد و فرمود :این غلـط است و بعـد دسـتش را بـاز کرد و همه ی شن هـا ریخت، فرمود: این هم اسـراف است. به حضـرت گفتند که فلان میت تمام اموالش را وقف کرده است ،حضـرت فرمود :اگر او بچه داشت کار اشـتباهی کرده زیرا بچه هایش گرسنه می ماننـد. حضـرت فرمود که اگر این را به من می گفتیـد من نمی گذاشـتم او را در قبرسـتان مسـلمانان دفن کنیـد. گاهی افراد می خواهنـد مال شان را وقف کننـد و وقتی ریشه یابی می کنیم ،می بینیم که این کار برای خـدا نیست بلکه از روی لجبازی با همسـر و فرزندان است. این کارها قصد قربت نیست. اینکه کسـی از روی کینه تمام اموالش را وقف می کند، کارغلطی است. قبیله ای شتری را کشـتند و به همه مردم غـذا دادنـد، اتفاقا یک ظرف غـذا هم برای رئیس قبیله ی دیگر بردند، او ناراحت شد و ظرف غذا را پرت کرد و از روی چشم و هم چشمی به قبیله ی خودش گفت که صد شتر بکشند و به مردم بدهید. حضرت علی (ع) فرمود: گوشت ها را در بیابـان بریزیـد زیرا این گوشت خوردنی نیست .پس بایـد مشـخص بشود که این مـال برای خـدا خرج می شود و از روی کینه نباشـد. بعضـی ها برای پُزدادن پول خرج می کنند و بعضـی برای خدا پول خرج می کنند، نیت ها مهم است .یک وقت به شـما آب تعارف می کنند و شـما تشـنه نیستید و نمی خورید اما یک وقت شما ناراحت هستید و بخاطر قهر بودن آب نمی خورید. یک وقت شما آب نمی خورید زیرا می گویید که فرد دیگر تشـنه تر از من است .این آب نخوردن شما ارزش دارد. اعمال ما به نیت های آن است. نیت به کار، رنگ می دهند. چاقوکش و جراح، هردو شکم را پاره می کنند اما از چاقوکش پول می گیرند ولی به دکتر پول می دهنـد. نیت ها به کار ارزش می دهند. ممکن است که انسان در جای مقدسـی باشد ولی نیتش مقدس نباشد. گاهی محل و کار مقـدس است ولی نیت مقـدس نیست. و عمـل را فاسـد می کنـد. من به منبر می روم و برای اینکه منبر من شـلوغ تر ازمنبرهای دیگر باشـد، بحث بهتر و علمی تری را ارائه می دهم تـا از من تعریف کننـد. در رقـابت اخلاـص وجود نـدارد. اگر انسان بخواهـد کارش مخلص باشـد بایـد جایی برود که رقابت نباشد. مثلا اگر من به افریقا بروم، درآنجا نه رقیبی است نه روضه خوانی نه دوربینی است، آنجـا نیت، خـدا می شود. مقـدار مـال مهم است. ما بایـد در عبادت هم میانه رو باشـیم .گاهی فردی هر هفته به جمکران می رود و گاهی سالها به جمکران نمی رود. در کشور ما افراط و تفریط زیادی وجود دارد. گاهی افراد را زیاد بزرگ می کنیم. و دروغ هایی را در مورد آنهـا می گوییم .ما می خواهیم با توهمات یا دروغ ،دیگران را بزرگ کنیم. گاهی هنوز طرف دکتر یا آیت الله نشـده به او دکتر یـا آیت الله می گوییم. قرآن می فرمایـد :خوشـشان می آیـد به کـاری که نکرده انـد سـتایش شونـد. گاهی ما داسـتان را از کتابی نقل می کنیم ولی اسم آن کتاب را نمی گوییم بلکه کتاب مرجع را می گوییم که بگویند :چقدر باسواد است. گاهی میهمان را به اتـاق مطالعه یا کتابخانه می بریم. ما نبایـد عوام فریبی یا مقـدس نمایی کنیم. گاهی اوقات انسان پولـدار می شود ولی خیلی از کمالات را زیر پا می گـذارد. مثل اینکه کسـی با قرآن میـخ را بکوبـد یعنی قرآن را پاره می کند که میخ خودش کوبیده شود. باید

ببینیم در ازای پولی که بدست آورده ایم ،چه چیزی را از دست داده ایم ؟ممکن است که انسان پولدار شود ولی از خیلی چیزها محروم شود. در مسیری پولدار شدن نه به جبهه رفته ای نه به یتیم کمک کرده ای نه به نماز جمعه ای رفته ای،باید دید که این پولها چطور جمع شده است. مهمتر از همه این است که ببینم این مال چقدر برکت دارد. در قرآن داریم که خدا قول داده است که مال ربا را پودر کند و مال با صدقه را رشد دهد. ممکن است که فرد مال داشته باشد ولی خیر آنرا نبیند. خیر در مال خیلی مهم است. مهم است که ما از مال مان ،چقدر به دیگران وام داده باشیم. مسئله ی دیگر این است که ما چقدر به مال، دل بسته ایم. انسانهایی که به دنیا چسبیده اند خیلی سخت می میرند مثل چسبی که به روی موهای دست چسبیده باشد که موقع کندن دردآور است. تاجری منشی داشت که خیلی مذهبی بود. تاجر مذهبی نبود. تاجر بیمار شد و منشی فکر کرد که نکند او در این بیماری بمیرد، بنابراین به آیت الله خوانساری گفتم که اگر شما به منزل او بیایید و او بفهمد که یک مرجع به خانه ی او آمده ،شاید در آخر عمر، دل از مالش بِکند و خمس بدهد. آیت الله العظمی خوانساری به منزل ایشان آمد ولی تاجر گفت که نمی توان از مال خودم بگذرم و خمس بدهم. آیت الله خوانساری رفت و آن تاجر هم مُرد. قرآن می فرماید: به زمین چسبیده است. ممکن است که فردی که به زمین چسبیده است روحانی باشد نه تاجر. مثلا به روحانی می گویند که فلان روستا روحانی ندارد ولی او می گوید که می خواهم در جوار حضرت معصومه باشم. این روحانی هم به زمین چسبیده است. اسلام روی سه پایه است :خمس ،زکات و حج است. افرادی هستند که هر سال به حج عمره می روند. بعضی ها از دین فقط عزاداری را می بینند یا بعضی خانم ها از دین، فقط حجاب را می بینند ولی با همین حجاب دروغ می گویند و غیبت می کنند. حجاب یک بخش دین است، دین بخش های دیگر هم دارد. سوال – صفحه ۱۹۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : اگر آنها مرد جنگ بودند شمشیرهایشان را تیز می کردند. اگر شما منتظر میهمان بودید،خانه را مرتب می کردید. حضرت امیرالمومنین می خواست به حج برود بنابراین به بازار رفت که حوله احرام بخرد . به حضرت گفتن که چه عجب شما به بازار آمده اید؟ حضرت فرمود :می خواهم به جهاد بروم. این تفسیر به رای نیست این استفاده از قرآن است. اگر کسی مصداق را عوض کرد این تفسیر به رای نیست .ما باید از آیات قرآن استفاده، به روز بکنیم و اِلا به ما ارتباطی پیدا نمی کند زیرا آیات قرآن تاریخی است. مثلا در ۱۴۰۰ سال پیش قوم قریش در تابستان به یک منطقه و در زمستان به منطقه ی دیگری می رفتند. این به ما ربطی ندارد . قرآن حی است . این آیه می خواهد بگوید که شما هم کوچ کنید و در تابستان جابجا بشوید تا کارهای تان تعطیل نشود. ما می توانیم آیات قرآن را در موارد دیگر هم مصرف کنیم. سوال – در مورد اینکه مال حلال پربرکت است توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- قرآن می فرماید: اگر در را خدا بدهید ما جایگزین می کنیم. اگر مادر به فرزندش شیر بدهد، شیر بیشتر می شود و جای آن پُر می شود و اِلا شیر خشک می شود. خون در بدن انسان جایگزین می شود. هر فرزندی روزی جایگزین پدرش می شود. ما فکر می کنیم که اگر مال مان را مصرف کنیم کم می شود ولی این طور نیست ممکن است که مال کم بشود ولی با برکت می شود. اگر ما می ترسیم که انفاق کنیم بخاطر این است که مشکل توحیدی داریم و به وعده های خدا اعتقاد نداریم. ما درعقیده مشکل داریم .هرچه لامپ بالاتر باشد ،نور بیشتری پخش می کند. بعضی ها می گویند که اگر بغل مغازه ی ما مغازه ی دیگری بزنند، سود ما کم می شود ولی این فکر اشتباه است. ما مشکل ایمانی داریم .قرآن می فرماید :کسانی که پول هایشان را ذخیره می کنند و در راه خدا نمی دهند،این پولها مهری داغی می شود که بر پیشانی و پهلویشان می خورد. یک سلام ساده یک زیارت است. آنچه در قرآن کمال است ،امام حسین(ع) داشت. درقرآن امر به معروف و نهی از منکر،اخلاص ،نماز و ... وجود دارد، این صفات در امام حسین(ع) هم وجود داشت. خدایا معرفت ما را نسبت به دین زیاد کن.

۹۱-۱۰-۱۹

سوال – آیا در حال حاضر بدست آوردن مال حلال امکان دارد؟ پاسخ – بله ،امکان دارد. درآمدهای حرام مثل ربا ،رشوه، احتکار، اختلاس و کم فروشی مشخص است .مردم ما مردم خوبی هستند. البته مال حلال درجه بندی دارد. در توضیح المسائل مال حلال نایاب نیست .همه ی کارگرها مال حلال بدست می آورند ولی بعضی از کارگرها هستند که اختلاس می کنند ولی نگاه ما به مردم این طور نیست که مردم حرام خوار هستند. بعضی ها می گویند که فردی ما را به میهمانی دعوت کرده است که نمی دانیم خمس می دهد یا خیر، من می گویم :به شما ارتباطی ندارد که در این کار تجسس کنید. شما به میهمانی برو شاید طرف خمس بدهد یا ندهد. بعضی ها مرغ نمی خورند و می گویند که ما به ذبح اسلامی شک داریم، این کار اشتباه است. رهبر، نماینده ای در جهاد کشاورزی گذاشته است که تضمین می کند تمام ذبح ها شرعی است. بعضی ها با گفتن این حرفها می خواهند خودشان را مطرح کنند و بگویند که ما مسلمان تر هستیم. اصل طهارت و حلیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. بعضی کارها مشخص است که حرام است مثلا کسی که انگور می کارد به قصد درست کردن شراب ،کارش حرام است . کسی که کامیون می گیرد که این انگورها را به کارخانه بیاورد و به شراب تبدیل کند، این کارش حرام است. روایت داریم :خدا در مورد شراب ده گروه را لعنت کرده است. مثل کسی که بطری ساز شراب است و کسی که شراب را خرید و فروش می کند و کسی که دلال شراب است و کسی که ساقی است و ... پس مال حلال بدست می آید و بدست آوردن آن سخت نیست. یکی ازمعلم ها به من گفت که پول حلال کجاست ؟من گفتم که شما معلم هستید، اگر شما دیر سرکلاس می روید یا مطالعه نمی کنید یا سر بچه ها را گول می زنید، این مال شبه ناک است. حرام کردن عمر مردم ،یک نوع ظلم است. ظلم فقط کم فروشی نیست، حرف خوب نزدن هم ظلم است. مثلا اگر صدا و سیما فیلمی بسازد که سرمردم را گرم کند و فیلم پیامی نداشته باشد، در حق مردم ظلم کرده است. بعضی از کتابها هیچ پیامی ندارد. و تلف کردن وقت مردم و عمر نویسنده است. ما باید از هر چه که داریم بهترین استفاده را ببریم . سوال – در مورد بهترین مال از نظر قرآن و روایات توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پولی که ما بدست می آوریم باید با فرهنگ و اقتصاد جامعه سازگار باشد. در همه ی کارها باید مراعات جامعه را کرد. مثلا ما می خواهیم عروس ببریم .آیا باید در شب بوق بزنیم و مردم را بیدار کنیم؟ ما می خواهیم به روضه برویم آیا باید ماشین را دوبله پارک کنیم ؟پس در هزینه ها و درآمدها باید مراعات اجتماع را کرد. اگر مردم نان ندارند بخورند، ما نباید در خانه دود کباب راه بیندازیم و کباب درست کنیم و بخوریم با اینکه کباب حلال است. مراعات حال مردم خیلی مهم است .داریم که در تشییع جنازه نخندید. فردی طنزی گفت و همه خندیدند و پیامبر هم خندید. بعد پیامبر گفت که این طنز خنده دار نبود ولی من خندیدم که این آقا ناراحت نشود و مراعات او را کردم. ممکن است توقعی که زن از شوهرش دارد توقع حلالی باشد ولی وقتی شوهر نمی تواند آنرا تهیه کند، زن باید کوتاه بیاید. مثلا بعضی مواقع دانشجو پول ندارد که توقع دانشگاه را برآورده کند، در این صورت دانشگاه نباید دانشجو را از درس خواندن منع کند. بیمارستان نباید بگوید که اول پول بدهید بعد بیمارتان را بخوابانید. پس در درآمد و هزینه شرایط را درک کنیم البته خدا کار ما را جبران می کند. خدا جبار است یعنی جبران کننده است. البته بعضی از بیماران و فقرا دروغ می گویند که ندارند. اگر ما تشخیص دادیم که طرف پول ندارد، باید مراعات حال او را بکنیم. پس باید مراعات افکار عمومی را کرد. روایت داریم: اگر به رئیس یهودی ها احترام می گذارند شما هم به او احترام بگذارید. اگر کسی رای آورد شما باید به او احترام بگذارید حتی اگر او را قبول نداشته باشید. باید فضای عمومی را در نظر گرفت. مهم است که مقداری مشکل گشایی پول چقدر است. گاهی فردی پول زیادی دارد ولی مشکل مردم را حل نمی کند. یا فردی اطلاعات زیادی دارد ولی خاصیتی ندارد. اطلاعات ما باید مشکلی را حل کند. من بعد از سقوط شاه به کاخ شاه رفتم. در آنجا دیدم که پای یک فیل را قطع کرده اند و آنرا بصورت زیرسیگاری درآورده اند. بعضی ها پول دارند ولی عقل ندارند و بخاطر همین پول شان هیچ گره ای را باز نمی کند. خیررسانی خیلی خوب است. من تمام یادداشت های چهل ساله ام را تایپ کرده ام و تمام مطالعات چهل ساله ام را در چند عنوان در یک سی دی کرده ام و این سی دی بدست هشتاد

روحانی رسیده است. مثلا اگر فردی بخواهد در مورد لباس بحث کند می تواند به قسمت لباس برود و تمام مطالبی که در مورد لباس گفته شده را ببیند. خوب است که جزوه ها کوتاه باشد. الان مردم ساندویچ می خورند زیرا حال جویدن ندارند. همه می توانیم به همدیگر خیر برسانیم. گاهی شاعر یک چای می خورد و یک صفحه شعر می گوید و گاهی کباب را در کنار جوی آب می خورد ولی نمی تواند شعر بگوید. وقتی شما مشکل کسی را حل می کنید به خدا بگویید که تو هم مشکل مرا حل کن. خیلی ازعروس ها هستند که لباس عروس شان را در کمد آویزان کرده اند. پیراهن عروسی دختر مرا ده عروس دیگر پوشیده اند. ما می توانیم مشکل همدیگر را حل کنیم. در قرآن داریم: مشکل تو را حل می کنم و درجای دیگر می فرماید که تو را پیچ می دهم. بعضی ها درسلام بخل می ورزند. سوال – درمورد بیت المال توصیه هایی بفرمایید. پاسخ – هم مردم و هم مسئولین مفهوم بیت المال را می دانند. کسی در جبهه شهید شد و مردم گفتند که شهید شده است ولی پیامبر فرمود که او شهید نشده است زیرا او بدون اجازه لباس بیت المال را پوشیده است. من زمان جنگ نزد امام رفتم و گفتم که من رزمنده نیستم ولی در کنار رزمنده ها هستم و بعضی مشکلات شان را حل می کنم. بعضی مواقع در ارتش یا سپاه یا جهاد سازندگی ناهار می خورم یا اینکه با بنزین سپاه به ارتش می رویم. پول هم از کسی نمی گیرم، شما حلال کنید. امام فرمود: خیر اینها باید جدا شود. من دیدم که کار خیلی سخت است و از امام خواستم که من در نهضت سواد آموزی باشم .امام فکری کرد و فرمود :من اجازه می دهم از همه ی امکانات نظام استفاده کنی و برای همه مردم کار کنی. من خواستم برای دوستانم هم اجازه بگیرم ولی امام اجازه ندادند. اگر شما مهر یک مسجد را در مسجد دیگر ببرید و نماز بخوانید، آن نماز باطل است. شما نمی توانید تجهیزات یک اداره را به اداره ی دیگر ببرید. در یک شهری فرش های مسجد را به حسینیه بردند و مسئول مسجد گفت که این فرش ها وقف مسجد است و نمی توان آنرا در حسینیه استفاده کرد. گاهی ما می گوییم که فلان کار حق ماست .روایت داریم :مال حرام رشد نمی کند. و اگر هم رشد کند فرد خیرش را نمی بیند. سوال – کسانی هستند که وضع مالی شان خوب است و اهل حلال و حرام نیستند، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – خوب بودن وضع مالی معنایش برکت داشتن در زندگی نیست. فردی یک ماشین ساده دارد ولی با آن هم به عیادت بیمار می رود و هم صله ی رحم انجام می دهد و بچه های محل را به کوه می برد یعنی با این ماشین هم به خودش و هم به مردم خیر می رساند. افرادی هستند که ماشین قیمتی دارند ولی نه به عیادت بیمار می روند و نه صله ی رحم انجام می دهند نه ... خدا به تار عنکبوت نظر کرد و پیامبر را حفظ کرد. شن طبس ارزشی ندارد ولی نقشه ی امریکا را از بین می برد. خروجی کار مهم است. افرادی هستند که روی برگ درخت نماز می خوانند و حال می برد و افرادی هستند که سجاده ی یک کیلویی دارند ولی تابحال نمازبا حال نخوانده اند. فقط نباید به ظاهرنگاه کرد. سوال – صفحه ی ۲۰۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – خدا می فرماید: راه نفوذی به نیکوکاران نیست .این یک قاعده ی فقهی است .داریم که اگر فرد نیکوکاری در کاری کوتاهی نکرد، و کار خراب شد، نباید از او تاوان گرفت و او ضامن نیست. مثلا شما بچه ای را از وسط خیابان به کنار می آوری و اتفاقا ماری از دیوار بیرون می آید و بچه را نیش می زند. این فرد نیت خدمت داشته است، پس پدر نباید بگوید که تو بچه ی مرا کشتی .شما می توانید حکم این را از مراجع تقلید بپرسید. سوال – در مورد مال حلال توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – مال باید سبب استقلال باشد نه وابستگی. گاهی درآمد انسان را وابسته می کند. اقتصاد ما باید طوری باشد که وابسته به کسی نباشیم .بعضی ها می گویند که تخته سیاه قدیمی شده است ولی من می گویم که هیچ کس نمی تواند تخته سیاه را از من بگیرد زیرا استفاده از تکنولوژی مرا وابسته می کند. اگر من از کامپیوتر استفاده کنم وقتی برق برود، کار من تعطیل می شود. گاهی فرد درآمد بیشتری پیدا می کند ولی کشور وابسته تر می شود. درآمد نباید انحصاری باشد. مثلا کسی با رابطه ،مجوزی می گیرد که بتواند کالاها را خارج کند . انسان باید کاری کند که به قیمت فلج کردن دیگران و تضییع حق دیگران نباشد. بهترین مال این است که به اندازه ی کفاف باشد. پیامبر از کسی چیزی را خواست و آن فرد به پیامبر نداد، پیامبر فرمود که انشاءالله خدا مال تو را زیاد کند. بعد از فرد دیگری آن چیز را درخواست کرد و

گرفت .پیـامبر فرمود: انشاءالله خـدا به انـدازه ی کفـاف به تو بدهـد. مردم علت دعـا کردن پیامبر را سوال کردنـد. پیامبر فرمود: من نفراول را نفرین کردم. پس مـال به انـدازه ی کفـایت خوب است. مـال بایـد تولیـدی باشـد ،تولیـد مـادی یـا معنوی. یعنی دلالـی و دسـتگردانی نباشـد. اگر کسـی نقشـی درکاری نداشـته باشـد نمی توانـد پولی بگیرد. انسان باید به نقش خودش در کار توجه کند. بعضـی ها در زمان شاه با رئیس ثبت دوست بودند و زمین های زیادی با سند گرفته اند. هر سندی نشانه ی مالکیت نیست . هرکسی می خواهد که بچه های خوبی داشـته باشد باید لقمه ی حلال به بچه هایش بدهد. پس بیایید حساب سرسال داشته باشید، از خمس دادن نترسید. در خمس دادن باید قصد قربت باشد. خمس دادن باید با اجازه ی مرجع باشد.

۹۱-۱۰-۲۶

سوال – انتظار یعنی چه و بهترین انتظار به چه انتظاری گفته می شود؟ پاسـخ – انتظار یک حالت است ولی در روایت بالاتر از یک حـالت است.در روایت داریم که بهترین اعمال انتظار فرج است .پس انتظار، عمل است. اگر شـما منتظر میهمان هستیـد حتما اتاق را تمیز می کنید و غذا را آماده می کنید، این عمل است .شـهید مطهری در قم درس می داد و من چند هفته ای ایشان را برای ناهار به منزل می بردم. بعـد سوار ماشـین ایشـان می شـدم و تا شاه عبـدالعظیم با ایشان بودم و از ایشان سوالاتی می کردم و بعـد به قم برمی گشـتم . یـک روز این سوال مطرح شـد که انتظـار یعنی چه ، شـهید مطهری مثـالی از مرحوم راشـد گفتنـد که آیـا کسـی که منتظر خورشید است در تاریکی می نشیند ؟ خیر. هر کس که منتظر خورشید است در شب می نشیند و چراغ را هم روشن می کند. معنای انتظـار و عـدالت این نیست که ما کاری نکنیم بلکه ما بایـد برای اصـلاح ، فقرزدایی و حل مشـکلات مردم کاری بکنیم. کسـی که منتظر خورشـید است نمی گوید که فعلا در تاریکی بنشینیم .ما در زمستان منتظر هستیم که بهار بیاید ولی در سرما نمی نشینیم بلکه بخـاری روشن می کنیم .بعضـی هـا فکر می کننـد که انتظـار یعنی احتضار. درحالیکه این طور نیست انتظار یعنی امیـد نه یاس .واژه شناسـی در دین کار مهمی است. یکی از کارهای امامان ما این بود که لغت ها را درست معنی می کردنـد. عده ای دور فردی جمع شدنـد و گفتنـد که او علامه است. امام فرمود :هنر او چیست؟ مردم گفتنـد که پدر ،پدربزرگ ، جد و ... عالم بوده اند. امام فرمود: نسب علم نیست. مردم می گفتند که پهلوان کسـی است که وزنه بلند کند ولی امام فرمود: پهلوان کسی است که وقتی عصبانی شد جلوی خودش را بگیرد .بعضی ها فکر می کنند که زهد یعنی اینکه روی مقوا بنشینی ولی این طور نیست زهد یعنی اینکه اگر روی قالی نشـستی به آن دل نبنـدی .ما باید لغت ها را خوب معنی کنیم. معنی صبر این نیست که ما تو سـری بخوریم بلکه باید قیام کنیم .در قرآن صبر را در کنـار قیـام گفته است، پس صـبر یعنی مقـاومت .به میهمـانی یکی از عزیران رفته بـودیم . مـا سـر سـفره سـوپ خوردیم. ایشان گفت که غذا خوردید؟ من گفتم که من سوپ خوردم. ایشان گفت که غذای ما همان سوپ بود. من گفتم که اگر شما می گفتید ،سوپ را با نان می خوردم. ایشان گفت که ما انقلاب کردیم که زهد داشـته باشیم. من گفتم معنای زهد یعنی اینکه خودت نخوری نه اینکه به میهمانت غذا ندهی .این بخل اسـلامی است نه زهد اسـلامی. اگر حضـرت علی(ع) نان خالی می خورده است به میهمانش نان خالی نمی داده است. در قرآن داریم: برای حضرت ابراهیم میهمان آمد و او به آنها کباب داد. مثلا می گویند که این آدم خوبی است. ولی می بینیم که غیبت می کنـد و دروغ هم می گوید . باید ببینیم که معنای خوب بودن چیست. مثلا یک خانم با حجاب به خانم بدحجابی کلمه ی زشتی(قِرتی) می گوید. اگر کسـی که بدحجاب است می توان به او قرتی گفت ؟ نه . ما نبایـد براحتی به دیگران توهین کنیم. در زمـان حضـرت علی (ع) فردی سه تـا شـلاق اضـافه تر به مجرم زد و حضـرت علی(ع) او را خواباند و سه ضربه ی اضافی را به او زد. ما باید مرز را مراعات کنیم. بعضی ها می گویند که امام زمان(عج) می آید و خودش دنیا را درست می کنـد. روایت جعلی داریم که می گویـد: قیـام هـای قبـل از امـام زمان(ع) باطل است. پس یعنی دین پیامبر برای زمان خودش بوده است و باید دین را تعطیل کرد. ما باید قدرت داشـته باشـیم تا به قرآن عمل کنیم. قرآن می فرماید : دشـمنان را بکشید

.ما باید حکومت داشته باشیم تا دشمنان خدا را بترسانیم. کشور باید تشکیلات داشته باشد که اگر رهبر از بین رفت، کشور از هم نپاشد. درجنگ احد شایع کردند که پیامبر کشته شده است، مسلمانان فرار کردند .آیه نازل شد که اگر پیامبر کشته شد شما باید فرارکنید؟ مسلمانان باید تشکیلات منسجمی داشته باشند که با از بین رفتن پیامبر حکومت شان از بین نرود. این آیه بهترین آیه برای تشکیلات است. تا حکومت نباشد نمی توان به بسیاری از آیات قرآن عمل کرد. داریم: از مردم زکات بگیر. آیا بدون قدرت می توان از مردم زکات گرفت ؟ بدون قدرت و حکومت نمی توان مقابل طاغوت ایستاد. سوال – سهم ما در یک انتظار صحیح چقدر است؟ پاسخ – در دعا داریم :خدایا به من کمک کن که حق حضرت مهدی را بدهم. پس امام زمان(ع) به گردن ما حق دارد. در قرآن داریم که ابراهیم پدر(معنوی) شماست .روایت داریم :امام مثل پدر مهربان شماست .پیامبر فرمود :هر کس علی را دوست بدارد خدا او را دوست خواهد داشت. یاد امام زمان(عج) باعث نزدیکی است .در دعای عهد داریم: خدایا من نسبت به امام عهد داشته باشم ،گره بخورم و بیعت داشته باشم. کار ما باید زیر نظر امام زمان(عج) یا نائب ایشان باشد .گاهی عده ای تشکیلاتی را درست می کنند ولی زیر نظر کسی این کار را انجام نمی دهند .ما باید حجت داشته باشیم .ما می گوییم که امام زمان(عج) می آید و همه را می کشد.در حالیکه این طور نیست .امام، رهبران کفر را می کشد و مردم در اختیار امام قرار می گیرند. خلبان های شاه بعدا در خدمت امام خمینی درآمدند. روایت داریم که وقتی حضرت ظهور می کند متخصصینی از کره ی زمین جمع می شوند و در اختیار امام قرار می گیرند و علم درآن زمان شکوفا می شود. روایت داریم که تمام اختراعات تا زمان ظهور دو بر بیست وهفت است و بقیه ی(دو بر بیست و پنج) آن در زمان حضرت مهدی است. یعنی مردم با عنایت امام، رشد علمی می کنند. این طور نیست که وقتی امام بیاید جوی خون راه بیندازد. امام رئوف است و ما را دوست دارد. اسم بچه مان را مهدی بگذاریم .خمس امام را بدهیم. کسی که سهم امام را نمی دهد با فردی که فدک را غصب کرد، مساوی است .حق سیاسی یعنی بیعت ،حق اجتماعی یعنی نام گذاری فرزندان به اسامی امامان و حق مالی یعنی پرداخت خمس. بعضی می گویند که امام زمان(عج) وقتی می آید که دنیا پر از ظلم بشود. پس بیاییم دنیا را پر از ظلم کنیم که آقا بیاید. روایت داریم که آقا وقتی می آید که دنیا پر از ظلم بشود نه پُر از ظالم . اگر روایت می گفت که امام وقتی می آید که دنیا پر از ظالم بشود همه ی ما ظالم می شدیم تا آقا بیاید. یک صدام ،چندین کشور را خراب کرد. پس یک نفر هم می تواند دنیا را پر از ظلم کند. سوال – اگر ما جزو یاران امام زمان(عج) نباشیم آیا امام از ما راضی خواهد بود؟ پاسخ – اگر ما حرف امام را گوش بدهیم ایشان از ما راضی می شوند. بعضی ها می گویند که چکار کنیم که امام زمان(عج) را ببینیم؟ دیدن امام لطف است ولی اویس قرنی پیامبر را ندید ولی پیامبر را دوست داشت. در جبهه پسر بسیجی را دیدم که عکس امام را در تلویزیون ندیده بود ولی می گفت که چون امام گفته به جبهه بروید ، حرف امام را گوش کرده ام. عده ای در کنار امام نشسته اند و امام می گوید که بجای حج به جبهه بروید ولی آنها گوش نمی دهند و به حج می روند. امام از کدامیک از آنها راضی است؟ افرادی هستند که خیلی از مهدی حرف می زنند ولی هیچ مرجعی از آنها راضی نیست. ما باید به دستورات امام زمان(عج) عمل کنیم. حرف امام، غایب نیست .امام زمان (عج) فرموده که وقتی من نیستم یک فقیه عادل بی هوس را انتخاب کنید. ما باید ببینم که در یک حادثه امام زمان(عج) چکار می کند، ما هم باید همین کار را بکنیم. دیدن امام زمان(عج) توفیق است ولی مرحله اول معرفت، بعد مودت و بعد اطاعت است. دیدن مثل زعفران روی برنج است ولی زعفران جزو غذا نیست ولی اگر باشد خوب است. روایت داریم که هرکس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است .پیامبر فرمود :مزد من مودت ذی القربی است. سوال – صفحه ی ۲۰۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – امامت جزو اصول دین است. خدا فرمود :اگر امام را تعیین نکنی رسالتت مورد قبول نیست .خدا در سه آیه از قرآن به پیامبر اولتیماتوم داده است: اگر مشرک بشوی کارهای تو نابود می شوی، اگر کلمه ای به قرآن اضافه کنی رگ کردن تو را قطع می کنم و اگر امام را معرفی نکنی رسالت تو نابود می شود. امام با قرآن فرق می کند. امام قرآن مجسم است .ما نمی توانیم بگوییم که مرا از امام، قرآن است.

ما نمی توانیم خودمان قرآن را تفسیر کنیم. روز نهم ربیع آغاز امامت حضرت مهدی است . چون این امام زنده است ،حضور دارد و هر هفته اعمال ما را می بیند ، آغاز امامت ایشان را جشن می گیریم .در قرآن داریم: خدا ، رسولش و مومنین عمل شما را می بینند منظور از مومنین امامان هستند. من به خدمت مقام معظم رهبری رفتم. و گفتم که مهدویت عقیده ی شیعه است که در دنیا کنگره هایی برگزار شده است که می گویند :شیعه یک بال قرمز و یک بال سبز دارد .(بال قرمز کربلا- و بال سبز یعنی هیچ حکومتی حق نیست .ولایت فقیه هم جانشین عام امام زمان(عج) است. هیچ کس نمی تواند این پرنده را شکار کند. شیعه و مرجعیت را نمی توان با پول خرید یا فروخت. مراجع ما باید شصت سال درس بخوانند تا مرجع بشوند و نباید دنبال هوس باشند. فقیه باعالم فرق دارد. عالم یعنی کسی که می داند و فقیه یعنی کسی که عمیق می داند و عدل است یعنی خرید و فروش نمی شود.) من گفتم که باید در مورد امام زمان(عج) کار عمیق و فرهنگی بشود. پس یک عده بطور تخصصی در مورد مهدویت کار کنند. ایشان به ما مسئولیت دادند و ما بنیادی درست کردیم که مدیر آن را آقای ابوترابی گذاشتیم و آقای شیبانی را دعوت کردیم و ... ما پارسال حدود دو هزار سفرتبلیغی داشتیم. سی صد فارغ التحصیل داریم که کمترین مدرک آنها فوق لیسانس است. ما کارشناس های عمیق داریم .هر کس نیاز به بحث فنی دارد به بنیاد مهدویت رجوع کند. ما در کنار مسجد جمکران یک بنیاد فرهنگی بنام یاوران مهدی درست کردیم. اینجا هزار تخت دارد که هر کس می تواند یک شب آنجا بماند. تابحال ۱۵۰ کتاب نوشته شده است .کتاب نگین آفرینش در مورد مهدویت است. ما بیش از ده سایت داریم. از طریق آموزش مجازی پانصد هزار نفر آموزش می بینند. صدها برنامه ی رادیویی و تلویزیونی داریم. مهمترین کار ما مقابله با خرافات است .سی دی آمده بود که ظهورنزدیک است. ما جشنی در جمکران گرفتیم و با آن مبارزه کردیم. الان ادعاهای زیادی وجود دارد. عده ای هستند که عوام فریبی می کنند .بنیاد فرهنگی مهدویت با این ادعاها مبارزه می کند. البته کتابهایی در مورد امام زمان(عج) نوشته اند مثل : خورشیدمغرب ، درفجر ساحل ،دادگستر جهان و... ما نباید خط را گم کنیم. عده ای در زمان شاه می گفتند که امام زمان (عج) ظهورکن ولی وقتی امام خمینی آمد به او کمک نکردند. امام زمان(عج) می خواهد طاغوت ها را بردارد و امام خمینی یک طاغوت را برداشت. پس باید به امام خمینی کمک شود. بعضی ها فقط پوست هستند و بعضی فقط مغز ولی پوست و مغز باید با هم باشند که سبز بشوند. خدایا قلب مهدی را از ما راضی بفرما.

۹۱-۱۱-۱۷

ماه امشب کامل است و آسمان بی سوز او سیزده شب ماهها در انتظار روی او، ماه معصومم اگر چه رو گرفته از چشمه ها از ورای ابرهای هم می رسد سو سو او ،پشت پلکم خم شد از این غم که عمری چشم من بر تمام خلق رو انداخت اِلا روی او، چشم طماعی ندارم گرچه ماهم کامل است قانعم حتی به یک دیدار با ابروی او ، گاه خورشید آرزو دارد که شب روشن شود تا زمین ببیند یک دم ماه را پهلوی او. سوال – امنیت از نظر قرآن چیست؟ پاسخ – امنیت یک گوهری است که اگر باشد همه ی خیرات و برکات در کنار آن وجود دارد، مثل آب. اگر آب باشد همه میوه ها آبدار می شوند و اگر شکر باشد، قنادی ها شروع به کار می کنند. اگر آب نباشد همه باغ ها، اگر شکر نباشد همه ی قنادی ها تعطیل است .قرآن می فرماید :تا امنیت نباشد عبادت نیست. اگر مملکت امن باشد دانشجو و دانش آموزان می توانند درس بخوانند و کاسب ها می توانند کاسبی کنند. پس امنیت یک مسئله ی کلیدی است و اگر کسی امنیت را بهم بزند قرآن با آن برخورد می کند. اگر کسی فقط با چاقو یا اسلحه مردم را تهدید کند، این فرد مفسد فی الارض است. زیرا فضا را ناامن کرده است. امنیت شاخه های متعدد دارد. فرد پستی بود که در یک باغی یک درخت خرمایی داشت و سرزده به باغ می رفت. صاحب باغ گفت که تو در اینجا یک درخت داری و تمام باغ مال من است .هر وقت می خواهی به اینجا بیایی هماهنگ کن. اما او قبول نکرد و به بهانه ی درخت، بدون اجازه به باغ می آمد. فرد نزد پیامبر آمد و پیامبر

گفت که این درخت را بفروش یا تعویض کن یا ... او هیچ کدام از پیشنهادهای پیامبر را قبول نکرد. حتی پیامبر گفت که من برای تو یک درخت در بهشت ضمانت می کنم ولی او قبول نکرد. پیامبر فرمود که او مردم آزار است و می خواهد امنیت خانواده را از تو بگیرد. پیامبر دستور داد که درخت را بکنند و به کوچه بیندازند. این قاعده ی لاضرر است که در فقه بکار می آید. در زمان پیامبر منافقین مسجد ساختند. آنها به پیامبر گفتند که در این مسجد نماز بخوانید. پیامبر گفت که چرا نزدیک این مسجد، مسجد دیگری ساختید ؟(شرایط مساجدی که خیرین می سازند این طور است :مسجدکوچک ۱۰۰ الی ۱۵۰ متری ، مسجد آجرنما بدون مناره و ساده، تا دوکیلومتری مسجدی نباشد، جمعیتی بالای هزار نفرآنجا باشند، زمین مسجد هم باید از طریق مردم ساخته شود و ما خیرین آنرا با هزینه ی خودشان می سازند و پول به کسی داده نمی شود. حمل ونقل آن با قوای مسلح است و مجلس تصویب کرده است آب، برق و گاز مجانی باشد .البته مردم هم باید در ساخت مسجد کمک کنند. ما تقاضای ساخت مسجد زیاد داریم ولی کمک کم داریم. شورای هماهنگی تبلیغات و مسئولین راه پیمایی بیست و دو بهمن ،برنامه ای بریزند که اگر راهپیمایی در آستانه ظهر تعطیل شد و هوا هم خوب بود ،نماز جماعت خوانده شود. در قرآن داریم که آخر غذاهای بهشتی بوی عطر می دهد . خوب است که پایان راهپیمایی نماز جماعت باشد. مثلا مساجد سر راه و ارگان ها می توانند نماز جماعت را در خیابان برپا کنند. پس اگر راهپیمایی می رویم از نماز غافل نشویم) مناقین گفتند که بعضی پیر هستند و راه برایشان سخت است .البته آنها می خواستند خانه تیمی بسازند .پیامبر در آستانه ی جنگ تبوک بودند. پیامبر گفت که بعد از جنگ، تکلیف شما روشن می شود. بعد از جنگ پیامبر عده ای را جمع کرد و مسجد را خراب کردند .آیه نازل شد: آنها مسجد برای ضرر ساخته اند. این مسجد باعث تفرقه بین مومنین می شود، این مسجد محل رصد دشمن است. آنجا را محل زباله قرار دادند. پس اگر کسی می خواهد بین مسلمانان تفرقه ایجاد کند باید ضایع بشود. برای وحدت این آیه را می گویند :وعتصموا بحبل الله جمیعا .بعضی از آیه های قرآن خوش شانس هستند و همه به آن عمل می کنند مثل کلوا ولی بعضی از آیه ها عمل نمی شود مثل آیه زکات . بنا بود که موسی در عرض سی روز کتاب تورات را در کوه طور از خدا بگیرد. سی روز به چهل روز تبدیل شد. یک هنرمند سامری، مجسمه ی گوساله طلائی ساخت که وقتی باد به آن می خورد صدا می داد. وقتی موسی برگشت دید که زحمت های او به هدر رفته است .موسی زلف برادرش را بوسید و بعد آنرا کشید و گفت که چرا گذاشتی مردم گوساله پرست بشوند؟ چرا به وظیفه ات عمل نکردی ؟در قرآن داریم (هارون گفت) :من ترسیدم که بین امت تفرقه ایجاد شود .اگر همه گوساله پرست بشوند بهتر از این است تفرقه ایجاد شود یعنی گوساله پرستی از تفرقه بهتر است. حضرت امیر می فرماید: بیست و پنج سال تیغ در چشم و استخوان در گلو داستم ولی بخاطر وحدت چیزی نگفتم . سوال – امنیت چطور باید در فضای خانواده باشد؟ پاسخ – اگر در خانواده سوءظن باشد این کار فضای خانواده را ناامن می کند. گاهی زن و شوهر به یکدیگر ایراد می گیرند. یا اینکه اگر بچه کار خلافی کرد ،توی سر او می زنند و او را ملامت می کنند و این باعث می شود که بچه کار بدتری انجام بدهد. روایت داریم که کسی را زیاد مورد انتقاد قرار ندهید. و این انتقاد در حد تذکر باشد. حدیث داریم که اگر پی در پی انتقاد کنیم بچه لجبار می شود. گاهی خانم توقعاتی دارد که آقا نمی تواند آنرا برآورده کند و خانم با آقا سر موجود بی جانی مثل لباس و صندلی قهر می کند .و با این کار برای حفظ لباس و صندلی ، آقا را از دست می دهد. اگر توقعات خانم برآورده نشود اتفاقی نمی افتد. گاهی بخاطر رفتن به خانه ی فامیلی زن و شوهر با هم قهر می کنند. ما باید بدانیم که چه چیزی را فدای چیز دیگری می کنیم. بعضی حساسیت ها فضای امن خانواده را بهم می زند. گاهی ما با خدا هم در می افتیم. ما نباید مشکل شخصی خانواده را به جامعه بکشانیم. در قرآن داریم که اگر بین زن و مرد اختلاف افتاد یکی از اقوام فامیل آنرا اختلاف را حل کند و به خانواده های دیگر کشیده نشود. اگر فرزند شما در جایی ضعف دارد اول کمالش را به او گوشزد کنید بعد نقص او را بگویید و به او کمک کنید. ما وقتی می خواهیم بچه را نصیحت کنیم تمام خوبی های فامیل را می گوییم و توی سر او می زنیم. گاهی خانم تمام کمالات مردهای دیگر را به شوهرش می گوید و این

مقایسه ها امنیت خانواده را بهم می زند. ما باید ببینیم که چه چیزی می خواهد فدای چه چیزی بشود. گاهی بخاطر یک غذای بدمزه چند روز بین زن و شوهر دعوا می شود. آیا یک ربع غذا خوردن ارزش چند روز قهر کردن را دارد ؟گاهی ما یک موضوع را بزرگ می کنیم. ما نباید رفاقت های دائمی را فدای کلمه های لحظه ای بکنیم. در مشکلات اقتصادی، خانواده ها باید قناعت کنند. اگر انسان قناعت داشته باشد، همه چیز دارد و اگر قناعت نداشته باشد حتی اگر کره زمین را هم به انسان بدهند باز کم دارد. ما فکر می کنیم که دیگران مشکل ندارند و فقط ما مشکل داریم. در اسلام سوء ظن و تجسس ممنوع است. داریم که وای بر حال کسی که با انسان رفیق می شود ،عیب انسان را پیدا می کند و آنرا برای روز مبادا نگه می دارد. نباید از زندگی مرم عکس گرفت بلکه باید فیلم گرفت. در قرآن داریم که بعضی ها تمام خوبی هاشان از بین می رود و در جای دیگر داریم که بعضی خوبی ها، بدی ها را از بین می برد. ما نباید بخاطر یک نقطه ضعف ،تمام خوبی های کسی را زیر پا بگذاریم. البته بعضی از گناهان قابل گذشت نیست. ما باید به قوانین الهی برگردیم و قوانین بشری را کنار بگذاریم. ما باید به فطرت و عقل مان برگردیم . ما باید ببینیم که سیره ی ائمه با مخالفین چطور بوده است. امام صادق (ع) در آخر عمر پول زیادی به یک نفر داد که او زمانی تصمیم داشت امام را بکشد. امام پول را داد و سلام هم رساند. نگاه ما باید این طور باشد. یوسف در یک لحظه همه برادرانش را بخشید. در روز فتح مکه ،مردم چون پیامبر را خیلی اذیت کرده بودند ، پیش حضرت آمدند و گفتند که می خواهی با ما چکار کنی ؟ پیامبر فرمود :کاری که یوسف با برادرانش کرد ، من هم با شما می کنم و همه ی شما را می بخشم. پیامبر همه ی مردم شهر مکه را بخشید. در قرآن داریم: بدی را با بدی جواب ندهید .به پیامبر گفتند که شما منحرف هستی و پیامبر فرمود : خیر ،من منحرف نیستم. به امام باقر(ع) توهین کردند ولی امام فرمود که من باقر هستم. با شهید محراب در کوچه ای قدم می زدیم بچه ها به او سلام می کردند. ایشان گفت که زمانی این بچه ها به من جسارت می کردند ولی چون من صبر کردم الان همه به من سلام می کنند. الان مشکلات اقتصادی زیادی وجود دارد .یکی ازعلت های آن حرص زدن است و علت دیگر آن فراموش کردن خداست. سعی کنیم که کمتر خرج کنیم تا بتوانیم کنار آن یک لباس هم برای بچه ی فقیر بخریم. باید کمی از مواضع مان کوتاه بیاییم .خدا جبار است و جبران می کند . سوال – صفحه ۲۲۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اصل راه پیمایی بیست ودو بهمن عمل صالح است. در قرآن داریم که هر حرکت دسته جمعی که دشمن از آن عصبانی بشود، برای شما عمل صالح بحساب می آید. راه پیمایی روز قدس و بیست و دو بهمن یکسری از دشمنان را عصبانی می کند. زیرا دشمن می خواهد که ما دست از انقلاب برداریم. انقلاب ما برای اسلام بوده است و اگر مسئولی اشتباه کرده است ،ارتباطی به انقلاب ندارد .الان همه ی دنیا می خواهند ببینند که بخاطر اتفاقاتی که افتاده است آیا تعداد افرادی که در راهپیمایی شرکت می کنند کم شده است یا خیر. ممکن است که ما از اقتصاد و بداخلاقی های بعضی ها ناراحت باشیم ولی ما دین مان را از آنها نگرفته ایم، ما دین مان را از اسلام گرفته ایم .اسلام ،شهدا، قرآن ،مکتب، رهبری و مراجع تقلید هستند، پس حتما در راهپیمایی شرکت کنیم. ما باید مشکلات را حل کنیم و نظام را حفظ کنیم. پیامبر داشت نماز جمعه می خواند . کاروانی اجناسی را برای فروش آورد و ساز و دهل زد که جنس ها ارزان است. مردمی که پای خطبه ها نشسته بودند به دنبال خرید رفتند. فقط دوازده نفر نشستند و بقیه رفتند. امام خمینی فرمود که مردم زمان ما از مردم زمان های دیگر بهتر هستند. در سوره جمعه داریم: وقتی آنها طبلی زدند همه رفتند و تو را تنها گذاشتند. در این آیه نمی گوید که نماز یا خطبه را ترک کنند بلکه می گوید پیامبر را ترک کردند. ما نباید رهبر را تنها بگذاریم. فقط رهبر برای ما حجت است. دلیل انقلاب ما هنوز وجود دارد . ما باید دشمنان را مایوس کنیم. عدم ثبات بازار و گرانی بیش از حد مردم را در فشار قرار داده است اما باید مسئله ی انقلاب سرجایش باقی بماند. سوال – برای امنیت جامعه توصیه ای بفرمایید. پاسخ – ما باید بدانیم که دشمن ما را دوست ندارد. قرآن می فرماید که دشمن شما روشن است .آیا امریکا و اروپا حاضرند که یک طرح علمی را از طریق ماهواره و اینترنت در اختیار ما بگذارند ؟ خیر ،ولی وسایل عیاشی را مجانی در اختیار ما می گذارند. آنها می خواهند که ما هرزه بشویم. همه ی ابزارهای آنها

برعلیه ماست. امام صادق (ع)می فرماید :مرده ای که چشمش باز است فرصت نکرده است که چشمش را ببندد و مرده ای که چشمانش بسته است فرصت نکرده است که آنرا باز کند. قرآن کلمه ی ناگهانی را چهارده مرتبه بکار برده است .در قرآن از ابراهیم ستایش شده است. در قرآن داریم که ابراهیم وفادار بود. ما باید به انقلاب ،اسلام، قرآن و اهل بیت وفادار باشیم . انشاء الله خداوند نقشه ی دشمنان را نقش برآب کند، مشکلات مان را حل کند .انشاءالله طوری عمل کنیم که دشمنان مایوس بشوند. اگر ایران را بشکنند همه ی کشورهای دیگر مایوس می شوند.

۹۱-۱۱-۲۴

سوال – آرامش به چه معناست؟ راه رسیدن به آرامش چیست؟ پاسخ – آرامش هم گمشده ی بشر و هم گمشده ی انبیاء بوده است. حضرت ابراهیم فرمود : خدایا قلب مرا آرام کن. خداوند به پیامبر می فرماید: آیا به تو سِعه ی صدر ندادیم که آرامش داشته باشی ؟ اگر سیمای اسلام در زمان ما امام خمینی است و اگر سیمای امام خمینی به وصیت نامه ی ایشان است ،برترین کلمه ی وصیت نامه ی امام خمینی این است: من با دلی آرام و قلبی مطمئن. این کلمه ی بزرگی است .بیشتر دکترها از استرس های فردی حرف می زنند. در حالیکه جامعه باید آرامش داشته باشد. امنیت هم سطح کل آفرینش است. همانقدر که کل آفرینش ارزش دارد، امنیت هم ارزش دارد. در اول قرآن داریم :عبادت کنید زیرا شما را آفریده ام. پس عبادت برای خلقت است .در آخر قرآن می فرماید: عبادت کنید زیرا به شما امنیت داده ام. اگر دکتر دو تا قرص بدهد و بگوید که این ها را بخور تا خوب بشوی این نشان می دهد که دو تا قرص در یک سطح هستند. پس امنیت و خلقت در یک سطح هستند. اگر کسی در نمازجماعت به امام اقتدا کند یک رکعت نماز، ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد. وقتی تعداد نمازگزارها به ده نفر برسد، هیچ کس جز خدا، ثواب آنرا نمی داند. حالا اگر کسی در نماز جماعت نیاز به دستشویی داشته باشد، باید نماز جماعت را ترک کند و به دستشویی برود حتی اگر نماز تمام بشود. زیرا کسی که ادرار دارد استرس دارد. اسلام با همین مقدار فشار کمی که به شما می آید مخالف است و می گوید که از نماز بگذر. این یعنی آرامش . جوانان اگر بدانند که نگاه نکردن به دخترها برای آنها آرامش می آورد، هیچ وقت این کار را نمی کنند. با هر نگاه جوان به خودش استرس وارد می کند. افراد چشم چران مرتب خودشان را اذیت می کنند. اگر راننده ی تاکسی با آرامش رانندگی کند کمتر تصادف می کند و خودش هم آرام است. ولی اگر دائم خودش را با راننده های دیگر مقایسه کند، خودش را اذیت می کند و آرامشش را از دست می دهد. گاهی ما با حسادتی که داریم آرامش مان را از دست می دهیم. مقایسه کردن ها باعث می شود که شما ناآرام بشوید. ممکن است که شما هم خوبی هایی داشته باشید. زنبور عسل، نیش هم دارد. یعنی هم زهردارد و هم عسل. اگر قله بلند است پای آن هم دره وجود دارد. همرا گل، خار هم وجود دارد. گاهی ما بخاطر کوچکترین کاری غصه می خوریم. یک جوان گاهی ساعت ها عمرش را در این کار می گذارد که رنگ اتاق، فرش، سقف و دمپایی را یکرنگ کند. ما برای خودمان تنش ایجاد می کنیم. مثلا ما فکر می کنیم که اگر کسی دانشگاه نرفت بدبخت می شود در حالیکه این طور نیست. افرادی داریم که با تحصیلات دانشگاهی بالا در زندگی مشکل دارند. یکی از علت هایی که آرامش ما را بهم می زند، نوع نگاه غلط ماست. ما تعریف دیگری از عزت ،سعادت و راحتی داریم. خیلی از دخترها فکر می کنند که باید در جهیزیه شان همه چیز داشته باشند. آیا تمام افرادی که الان خانه دارند در زمان مجردی خانه داشته اند؟ گاهی فروشنده ناآرامی را به مشتری تلقین می کند و می گوید که الان بخر و اِلا فردا گران می شود. خدا می فرماید که با یاد خدا، دل تان آرام می گیرد. آیا در قدیم مردم بیشتر آرامش نداشتند؟ پدران ما بیشتر آرامش داشتند. گاهی فردی می خواهد به حج برود ، آنقدر برای خودش بایدها درست می کند که خودش را از حج محروم می کند. زمانی می گفتند که زشت است که طلبه سوار موتور بشود .مگر موتور با ماشین چه فرقی دارد؟ مثلا می گفتند: کسی که درس طلبگی بخواهد حتما باید عمامه بگذارد، در حالیکه این طور نیست. یعنی

آداب و رسومی را گذاشته ایم و دست و پای خودمان را در حوزه و دانشگاه بسته ایم. الان این مشکلات حل شده است. در زمان شاه دانشگاه، قفل های زیادی داشت: استاد باید بالای پنجاه و پنج سال سن داشته باشد، دانشجو نباید کمتر از هفده سال سن داشته باشد، دانشگاه باید وسط شهر باشد ، دانشگاه باید شنبه تا چهارشنبه باشد در حالیکه هیچ کدام از اینها درست نبود. قرآن می فرماید: پیامبر غل و زنجیرهایی که به گردن اعراب بود را باز کرد. هر کاری باید مبنا داشته باشد که مبنای آن باید وحی یا عقل باشد. اگر طلبه ای بتواند علاوه بر گریاندن مردم، آنها را بخنداند ،منبرش شلوغ می شود. پس ما می توانیم از ابزار خنده هم استفاده کنیم. سوال – آیا قرآن دستوالعملی دارد که ما بتوانیم به سمت آرامش برویم؟ پاسخ – بله. قرآن دستور العمل های زیادی دارد. در قرآن داریم که تو بزرگ هستی، خودت را معطل دیگران نکن. مثلاـ فردی به مکه می رود و در بازارها سرگرم می شود. در حالیکه حیف است و باید در دور خانه خدا طواف کند. ما باید عمر و جوانی خودمان را صرف کارهای مهم بکنیم. ارزش ما خیلی بالاست .امیرالمومنین می فرماید که ای انسان ارزش تو بهشت است خودت را به کمتر از بهشت نفروش. آسیه به خدا گفت که من بهشت را نمی خواهم می خواهم نزد تو باشم. باید توجه داشته باشیم که ما خلیفه ی خدا هستیم و با هر نفس به مرگ نزدیک می شویم. روایت داریم که انسان هنگام مرگ می گوید که خدایا مرا ده دقیقه برگردان ولی خدا می فرماید: امکان ندارد. پس ما باید به ارزش انسان توجه کنیم. دیگر این که ما باید الگوهای خوب داشته باشیم. من می خواستم برای مراسم عمامه گذاری خودم جشنی بگیرم. از آیت الله گلپایگانی سوال کردم که شما اجازه می دهید که من با سهم امام، جشنی بگیرم؟ ایشان فرمود: من بدون جشن عمامه گذاشتم و اتفاقی هم نیفتاد. مثلا طلبه ها می گویند که بدون کتاب و کامپیوتر نمی شود رشد کرد ولی این طور نیست. حاج احمد آقا می گفت که کتاب های امام خمینی بیشتر از دویست عدد نیست. امام با دویست کتاب هم مرجع و هم رهبر شد. گاهی ما می گوییم که کاری نمی شود درحالیکه این طور نیست . دیگر اینکه ما باید قناعت کنیم. قناعت انسان را آرام می کند. حضرت امیر گرسنه شدند و یک نصف کدو خوردند و مقداری هم آب خوردند و سیر شدند. پس انسان با مقداری کدو سیر می شود. آقای رجایی رئیس جمهور شد و خدمت امام رفت. امام فرمود که مردم به شما رای داده اند و شما رئیس جمهور شده ای ولی شما کسی نیستید. اگر ما از بیرون به دنیا نگاه کنیم می بینیم که چقدر کوچک است و همه ی مردم سر این دنیا دعوا می کنند. آقایی می گفت که من می خواهم همسرم را طلاق بدهم زیرا به من گفته است: احمق . بعضی ها می خواهند انقلاب را سر کلمه یا پُستی نابود کنند. مثلا ممکن است که در عروسی خانم بزرگ فامیل را دعوت نکرده اند و ایشان هم به فرزندانش می گوید که من راضی نیستم که شما به عروسی بروید و این خانم کودتا می کند. اینها مسائل کوچکی است. سواد و ظاهر ما بزرگ شده است ولی هنوز روح ما کوچک است. ما باید با خدا باشیم تا بزرگ بشویم. وقتی ما به خدا وصل می شویم مثل قطره ای هستیم که به اقیانوس وصل می شویم. سوال – آیه الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی چه؟ آیا این ذکر همان نماز است ؟ پاسخ – یکی از ذکرها نماز است. یاد خدا یعنی اینکه اگر سختی پیش آمد بگویید که حتما خدا مرا دوست دارد. اگر ما بدانیم که خدا ما را دوست دارد خیلی از مشکلات حل می شود. اگر بچه بداند که مادری که او را با آب گرم و صابون می شوید او را دوست دارد، در حمام جیغ و داد نمی کند. به ما سفارش کرده اند که با اشراف ننشینید و اگر خانه ی عموی ثروتمند می روید به خانه ی عموی فقیر هم بروید. شما باید غصه های عموی پولدار را هم ببینید. شیر و گربه از یک خانواده هستند. روزی شیر به گربه طعنه زد که ای بدبخت، ما هم نژاد هستیم. من برگ زرد می خوردم و در جنگل، شیر هستم ولی تو جوجه کباب می خوری و لاغر هستی. گربه گفت: بله من جوجه کباب می خوردم ولی با یک پیشتِ گفتن همه ی آنها آب می شود. پس همه تلخی ها حکمتی دارد .گاهی ناآرامی های ما بخاطر مقایسه خانه و ماشین است . گاهی تلخی ها عامل رشد است .اگر ما روی خاک بیل می زنیم خاک نرم می شود. و برای کاشت گندم آماده می شود. اگر گندم را از زمین جدا می کنیم در عوض آرد می شود و اگر با آب مخلوط می کنیم به نان تبدیل می شود و اگر نان را در زیر دندان له می کنیم جزو بدن انسان می شود. پس تلخی ها به ما رشد می دهد. آقای هشتاد

ساله ای می گفت که زمان طاغوت ما به منزل شما آمدیم و شما به ما نان خالی دادید. من گفتم که شما چندین سال است که غذاهای خوشمزه خورده ای ولی آنها را فراموش کرده ای ولی آن نان خالی را به یاد داری. پس این شیرین است. خدا در قرآن می فرماید: ای پیامبر من تو را یتیم قرار دادم. پس تو معنای یتیم را می فهمی زیرا آنرا چشیده ای . پیری مردی به پسرش گفت که در برف سرما می خوری ولی او حرف پدرش را گوش نکرد. پیرمرد نوه اش (فرزند همان پسر) را در برف گذاشت و پسرش سریع گفت که بچه ام سرما می خورد. پیرمرد گفت :همان طور که تو دلت برای فرزندت می سوزد من هم دلم برای تو می سوزد. پیرمرد مزه ی دلسوزی فرزند را به او چشاند. روزی من می خواستم سخنرانی کنم و با کفش روی سِن رفتم. آقایی به من گفت که شما درخانه هم با کفش می روی؟ گفتم: نه. ایشان گفت : پس معلوم است که چون این برای بیت المال است شما به آن اهمیت نمی دهید ولی به فرش خانه چون برای خودتان است اهمیت می دهید. من گفتم: بی توجهی کردم. بعد کفشم را درآوردم. بعد عده ای گفتند که زشت است که کفش تان را درآورده اید. پس ما هر کاری بکنیم ، مردم یک حرفی می زنند. روزی من در مسجد الحرام نشسته بودم که ناگهان پیرمردی دست مرا بوسید و رد شد ، من نتوانستم جلوی او را بگیرم. آقایی به من گفت که دعا کن، خدا تکبر تو را بگیرد. گفتم: چه تکبری از من دیده ای ؟ او گفت که چرا شما به این پیرمرد چیزی نگفتی ؟ من گفت: اصلا متوجه کار این پیرمرد نشدم. همان طور که داشتم حرف می زدم پیر مردی دیگری جلو آمد و چون حواس من جمع بود، سریع دستم را کنار کشیدم. دوباره فرد دیگری آمد و گفت دعا کن خدا تکبر تو را بگیرد. گفتم: مگر چکار کردم ؟او گفت: یک پیرمردی با عشقی می خواست دست تو را ببوسد چرا دستت را کشیدی ؟ ملانصرالدین با پسرش سوار الاغ شد. وقتی هر دو نفر آنها سوار الاغ شدند مردم گفتند که چقدر بی رحم هستند، وقتی هر دو نفر آنها از الاغ پیاده شدند و پیاده رفتند گفتند که چقدر احمق هستند، وقتی پدر سوار شد و پسر پیاده رفت گفتند که پدر چقدر بی رحم است و وقتی پسر سوار شد و پدر پیاده رفت گفتند که پسر چقدر بی ادب است. ما استرس داریم که مردم در مورد ما چه چیزی می گویند. خدا می فرماید : فقط خدا بگویید. روایت داریم :اگر کسی برای رضای خدا کاری را انجام بدهد خداوند دل های مخالف او را نرم می کند. آرامش ما این است که یک خدا داشته باشیم که هم ما را خلق کرده است، هم ما را دوست دارد و هم بهترین وکیل، نصیر و ... است. سوال – صفحه ۲۳۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – سوره یوسف درمورد داستان یوسف است. با اینکه یوسف حوادث زیادی در زندگی اش داشت ولی همیشه آرامش داشت. یوسف از وقتی که در چاه بود تا وقتی او را بعنوان برده فروختند، به خانه ی عزیز مصر رفت ، زلیخا عاشق او شد، به او تهمت زد، یوسف به زندان رفت ، آرامش داشت. تمام حوادث بد به حوادث خوب تبدیل شد: چاه به جاه ،برده به ارباب، نابینا شدن پدر به بیناشدن ، فراق به وصال . خدا می فرماید :همانا به محسنین جزا می دهیم. هر کس مثل یوسف دل به خدا بندد و از گناه دوری کند، خدا برای او نور ،فرقان و... قرار می دهد یعنی اگر کسی تقوا داشته باشد به بن بست نمی رسد. وقتی پیامبر در غار بود چه کسی او را با تار عتکبوت نجات داد؟ چه کسی جمهوری اسلامی را درحادثه ی طبس نجات داد؟ وقتی هابیل قابیل را کشت چه کسی به کلاغ گفت که خاک کردن جسدرا به او یاد بدهد ؟ اگر ما با خدا باشیم کلاغ های هستی ، شن های طبس و تارعنکبوت ها امداد ما می شوند. امام وقتی می خواست دوازده بهمن به ایران بیاید از ایشان پرسیدند که شما چه احساسی دارید ؟ امام با اشاره گفت که فرقی نمی کند. مشکل ما این است که نفس مطمئنه نداریم. گاهی اوقات ما بخاطر کفش و کلاه کلاس درس را تعطیل می کنیم. ما گیر آداب و رسومی هستیم که دست و پای ما را بسته است و بندی به وحی و عقل ندارد . خدایا به حق محمد و آل محمد نفس مطمئنه را به جامعه و مسئولین ما مرحمت بفرما.

۹۱-۱۲-۰۱

بی قرار توأم و در دل تنگم گِله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب در دلم

هستی و بین من و تو فاصله هاست، بی تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست، باز می پرسمت از مسئله دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست. سوال- چه عواملی باعث می شود که دین جذابیتش را از دست بدهد و انسان از دین منحرف شود؟ پاسخ – روز تولد امام حسن عسگری(ع) را تبریک می گویم. امام حسن عسگری(ع) می فرماید: فقیه کسی است که مردم را از دشمن برهاند. پس به هر ملایی، فقیه نمی گویند. ممکن است که فردی محقق باشد ولی نتواند هیچ منکری را از جامعه بردارد. امام خمینی مردم ایران را از شر شاه و امریکا نجات داد. ما باید به اطراف مان نگاه کنیم که ببینیم چه کارهایی کرده ایم. اگر کسی دچار شبهه است ،او را از شبهه در بیاوریم و اگر گرفتار است مشکلش را رفع کنیم. یکی از عوامل انحراف دینی ، نظری و فکری است .گاهی انسان کج می فهمد. مثل اینکه انسان عینك مشکی می گذارد و همه چیز را سیاه می بیند. دید باید عوض بشود. گاهی انسان سوءظن به خدا دارد .مثلا انسان ازدواج نمی کند و می گوید که چطور خرجش را در بیاورم. این فرد به خدا سوء ظن دارد. سه نوع سوء ظن داریم: سوء ظن به خدا ،مردم و خود که سوءظن به خدا و مردم بد است ولی سوءظن به خود، خوب است. سوء ظن به خود باعث پیشرفت انسان می شود. سوءظن به مردم بد است و به خدا بدتر. سوءظن به خدا نشانه ی ایمان ضعیف است . چرا اگرما جلوی دوربین سرفه کنیم و آب بخوریم معذرت خواهی می کنیم در حالیکه این کار گناه نیست ؟ چون ما در دید مردم هستیم باید معذرت خواهی کنیم. اولیاء خدا گناه نمی کردند ولی دائما از خدا معذرت خواهی می کردند. زیرا خودشان را در محضر خدا می دانستند. به افرادی گفته می شد که به فقرا کمك کنید و آنها می گفتند که اگر خدا می خواست خودش کمك می کرد. یعنی می گویند که خدا خواسته که من مرفه باشم ولی آنها نمی دانند که این امتحان است و این کج فکری در مورد خداست بعضی ها در مورد قضا و قدر کج فکری دارند. قضا و قدر وجود دارد ولی همه ی انسانها اختیار دارند. مربیانی که تعلیم رانندگی می دهند یك گاز و ترمز زیر پایشان دارند بنابراین نمی توانند هنگام آموزش رانندگی بگویند که ما هیچ کاره هستیم و از طرفی نمی توانند بگویند که ما همه کاره هستیم. پس مربی اختیار دارد ولی تمام اختیار را ندارد. پس ما اختیار و قدرت داریم. مثلا می گویند که چرا خدا فلان کار را نکرد با اینکه می توانست آنرا انجام بدهد. شما می توانید یقه ی خودتان را پاره کنید ولی آیا این کار را می کنید؟ خیر. چون اینکار حکیمانه نیست. شما قدرت خیلی از کارها را دارید ولی آنرا انجام نمی دهید. شما می توانید پول هایتان را آتش بزنید ولی این کار را نمی کنید. پس خدا وقتی از قدرتش استفاده می کند که کار حکیمانه باشد. خدا می تواند همه بچه را بوعلی سینا خلق کند ولی حکیمانه این است که بچه خودش زحمت بکشد و بوعلی سینا بشود. خدا می تواند بدون کشاورزی ،به درختان میوه بدهد ولی حکمت خدا این است که میوه از مسیر تلاش بدست بیاید. گاهی اوقات، ما بد می فهمیم. اگر ما یك آبکش جلوی صورت مان بگذاریم طرف مقابل را سوراخ سوراخ می بینیم. گاهی دید ما نسبت به دنیا اشتباه است. دید ما نسبت به دنیا عشرتکده و خوابگاه است و تا چیزی کم می شود فوری می گوییم که چرا این طور شد؟ حضرت امیر می فرماید: دنیا خانه ی رشد است. در جای رشد نباید دنبال استراحت بگردیم. پادگان محل جست و خیز است و نباید در آنجا دنبال متکای پر و تشك گشت. ما دنیا را کج می فهمیم .فکر می کنیم که دنیا عشرتکده است و محل خوشی است و ... نگاهها باید درست بشود تا ما آخرت را بفهمیم. گاهی ما نسبت به افراد دیدهای کجی داریم. من در نهضت سواد آموزی نماینده ی امام شدم. در شهرستانی به صاحبخانه گفتیم که برای نماز مرا صدا بزنید. ایشان تعجب کرد و گفت که شما که حجت الاسلام هستید، من شما را برای نماز صدا بزنم؟ گفتم: مگر نماینده ی امام برای نماز از خواب می پرد؟ نماینده هم مثل بقیه ی انسانهاست. ممکن است که خواب بماند. خواب من که نماینده ی امام نیست. ایشان فکر می کرد کسی که نماینده ی امام می شود بطور اتوماتیك تمام خصلت هایش هم عوض می شود. گاهی ما از افرادی توقعاتی داریم. اگر ما نگاه های مان را درست کنیم مشکلات مان حل می شود. گاهی آقا به منزل می آید و به خانمش می گوید که چرا فلان کار را نکردی؟ یعنی دیدش این است که این خانم از صبح بیکار بوده است .ما باید همدیگر را درك کنیم و توقعات مان را

پـایین بیـاوریم. اگر مـا توجیه بشویم آرام می شویم. قرآن می فرمایـد: حضـرت موسـی کارهای خضـر را درک نمی کرد. حضـرت خضـر با حضرت موسـی سوار کشتی شدنـد و حضـرت خضـر کشتی را سوراخ کرد و موسـی فریاد زد که الان غرق می شویم. بعد حضـرت خضـر کودکی را کشت و دوباره حضـرت موسـی گفت که چرا او را کشتی؟ بعد حضرت خضر مجانی دیوار خرابه ای را تعمیر کرد. دوباره حضـرت موسـی علت را پرسـید و حضـرت خضـر دلایل کارها یش را به حضـرت موسی گفت و حضرت موسی توجیه شـد. گاهی ما معنای کلمه را نمی دانیم. طلبه ها بایـد کلمات را درست معنا کننـد، عزاداری یعنی چه ؟عبادت یعنی چه ؟تقوا یعنی چه ؟دعـا یعنی چه؟ و ... دختری در حرم امـام رضا(ع) به من گفت که من هر چه به امام رضا(ع) متوسل می شوم، به حرفهایم گوش نمی دهـد. نگـاه این دختر این طور بود که امـام نوکر اوست. اگر امـام رضا(ع) بخواهـد به حرف همه ی زائران گوش بـدهد نظام هستی بهم می خورد. ممکن است که سـنگی به پیشانی شـما بخورد و شـما بگویید مگر خدا نمی توانست این سـنگ را به پنبه تبـدیل کنـد که وقتی به پیشانی من می خورد،خون نیاید. بله ،خدا می توانست ولی در این صورت نظام هستی بهم می خورد و هیچ چیز جـای خودش بـاقی نمی مانـد. گـاهی ما از خداونـد توقعات بیجایی داریم. بچه ای در امتحان جغرافیا همه ی سوالات را اشـتباه جواب داد و وقتی به خانه رفت شـروع کرد به دعا کردن و گفت که خـدایا کوه هیمالیا را در سبزوار و اقیانوس اطلس را در ایران و ... قرار بده. مادرش پرسـید این چه دعایی است ؟ پسـر گفت: من در امتحان اشـتباه کرده ام و از خدا می خواهم که آنها را درسـت کند. ما فکر می کنیم معنای دعا این است که همه ی غلط های ما اصـلاح بشود. هرچه زمان می گذرد نیاز ما به اسـلام شناس بیشتر می شود. اگر شـما پسـری دارید که به طلبگی علاقه دارد آنرا به این رشته بفرستید زیرا ما اسلام شناس کم داریم اسلام شناس یعنی کسـی که دین را خوب بشـناسد و قرآن را بفهمـد، این فرد می توانـد روحانی هم نباشـد. وهابی ها مرقد امام عسـگری(ع) را منهدم کردنـد. و آنها گفتند که اگر پسـر ایشان زنده است بگویید بیاید و جلوی آنها را بگیرد. این توقع بیخودی است زیرا امام حسـین(ع) به زیر سُم اسب رفت. بنا نیست که ائمه مشکلات شان را از روی معجزه حل کنند. امام حسین(ع) می توانست نفرین کند و یزیدیان نابود بشونـد یا می توانست با معجزه از زمین آب در بیاورد. زنـدگی امام ها نبایـد براساس معجزه باشـد. امامان باید تمام غصه های مردم را داشـته باشـند. اگر آنها بخواهند مشـکلات شان را با دعا حل کنند دیگر نمی توانند امام ما باشـند. وقتی امام به ما می گوید صبر کنیـد باید خودش هم صبر کرده باشد. اگر امامان مشـکلات شان را با دعا و معجزه حل می کردند ،دیگر برای ما الگو نبودند. مـا تبلیغ بصـری و عملی داریم که تبلیغ عملی مهمتر است. پیـامبران و امامان بایـد تبلیغ عملی کننـد و خودشان مشـکلات را چشـیده باشـند. قرآن می فرماید: ای پیامبر تو خودت یتیم بودی و یتیمی را چشیده ای. اگر آنها زندگی اسـتثنائی داشـتند مُبَلغ عملی نبودند بلکه فقط حرف می زدنـد. امامان باید تمام مصیبت ها را چشـیده باشـند تا برای ما الگوی عملی باشـند. حضـرت زهرا تا زمانی که پیامبر بود تابع ایشان بود و وقتی پیامبر نبود تابع حضرت علی (ع) بود. در بین چهارده معصوم یک زن وجود دارد که زن ها نگویند که چهارده معصوم از ما زن ها خبر ندارند. پس باید یک زن باشد که همسرداری و بچه داری ایشان الگوی زنان باشد. سوال- چرا بعضـی مواقع رفتار دین داران ما را دلسـرد می کند؟ پاسخ – روایت داریم : دین را از مردم نگیرید، از عقل و وحی بگیرید. بعضـی ها پشت سـر امام جماعت نماز نمی خواننـد و می گویند که خط سیاسـی ایشان با من فرق دارد، این فرد به نفس خودش توجه دارد زیرا عـدالت امام ربطی به خط سیاسـی ندارد. اگر امام به فردی رای بدهد که شـما رای نمی دهید این کار عدالت امام را زیر سوال نمی برد. زیرا شـما گناه کبیره ای از امام ندیده اید و می توانید پشت سر امام نماز بخوانید. ما مبنای عدالت را خودمان می دانیم که این اشـتباه است. در حـوزه و دانشـگاه علم را چیز دیگری می داننـد. در جوانی مـا مبـاحثه ی المیزان داشـتیم و به مـا می گفتنـد که تفسیر، مباحثه ندارد، مباحثه ی علمی بکنید. آیا قرآن علم نیست ؟ این کج فهمی است که قرآن و نهج البلاغه را علم ندانیم. ما فکر می کنیم که هر چیزی را که می فهمیم علم است. معنـای علم چیست؟ روزی خـدمت علامه طباطبایی رفتم و در مورد آیه قرآن که می فرماید عالم خوف و خشیت الهی دارد، سوال کردم. گفتم که من در اول طلبگی ،در هنگام نماز حال خوبی داشـتم و گریه می

کردم .الان سوادم زیاد شده است ولی سر نماز حواسم پرت است. پس این آیه قرآن چه معنایی دارد؟ علامه فرمود :معلوم است این چیزهایی که ما می خوانیم علم نیست، این اصطلاح علم است نه خود علم . اگر ما علم بخوانیم اشک مان زیاد می شود. حضرت علی(ع) می فرماید :میوه علم، عبودیت را زیاد می کند. پسر امام خمینی می گفتند که امام در اول اشک هایش را با دستمال کاغذی بعد با پارچه و بعد با حوله پاک می کرد یعنی هر چه به خدا نزدیکتر می شد تضرعش بیشتر می شد. مرحوم کوثری می گفت که وقتی من در حسینیه جماران روضه می خواندم ،امام می فرمود که در خانه هم برای من یک روضه بخوان. وقتی من در خانه برای امام روضه می خواندم، امام جور دیگری گریه می کرد. کسانی که به خدا وصل شدند اشک شان زیاد شده است ولی ما که وصل نشده ایم ،وقتی تعدادی اصطلاحات یاد می گیریم فکر می کنیم که دانشمند هستیم. وقتی شما لامپ را روشن می کنید در اثر نور لامپ ستاره ها را نمی بینید. نور لامپ جلوی نور ستاره های دیگر را می گیرد. اگر می خواهید نور ستاره ها را بهتر ببینید باید لامپ را خاموش کنید. گاهی علم، نور و گاهی حجاب است. زمان شاه در شهری سخنرانی می کردم و چون روی تخته سیاه سخنرانی می کردم ،در آن شهر درخشیدم .جوانی در سخنرانی من حضور داشت و عده ای از آیت الله ها هم در جلسه بودند. جوان فریاد زد: حرفهایی که شما امشب به ما گفتید این آیت الله ها، عمری است که به ما نگفته بودند. من مانده بودم که چه جوابی بدهم. من تخته را پاک کردم و همزمان داشتم فکر می کردم که بین این جوان احساساتی و آیت الله ها چه بگویم. از خدا کمک خواستم ،گفتم: این صحبتی که جوان می کند مثل این است که فردی به لوستر بگوید که درود بر توشیشه ،برقی که تو به ما می دهی یک عمر است که آهن های سقف به ما نداده اند، زنده باد شیشه (شیشه وصل به آهن است)من که این درس ها را به شما می دهم، پیش همین آیت الله ها درس خوانده ام. این آیت الله ها مثل آهن درون سقف هستند که مشخص نیست و شما من را می بینی که برق می دهم و بَه بَه می گویی. در قرآن داریم اگر کار خوبی کردی کار از خداست و اگر کار بدی کردی ، کار از خودت است. کره ی زمین هم دور خودش و هم دور خورشید می گردد، هر جا که نور دارد از خورشید است و هر جا که نور ندارد از خودش است. از آقای بهشتی پرسیدم که شما به جوانان آلمان چه می گفتید؟ من می خواهم برای جوانان کاشان صحبت کنم. عده ای که در اتاق بودند خندیدند. من فکر کردم که صحبت من بیهوده بود. آیت الله بهشتی فرمود: خنده ی آقایان بیهوده بود. سوال ایشان به جا بود. نیازهای جوانان همه ی دنیا یکی است. شما در تبلیغ دو کار بکنید :خرافاتی که قاطی اسلام شده است را جدا کنید .(یکی از عواملی که انسان را از دین زده می کند خرافات است. خرافات مثل این است که مگسی در آب بیفتد و کسی این آب را نخورد با اینکه نیاز به آب دارد.) و عمل مسلمانان را از اسلام جدا کنید. یعنی اگر می گویید: دروغ بد است این حرف اسلام است و ممکن است که عده ای از مسلمانان دروغ بگویند که این ربطی به اسلام ندارد. ممکن است که عده ای ادعای اسلام بکنند ولی هیچ یک از کارهایشان اسلامی نباشد. ما باید خط مان را از قرآن و اهل بیت بگیریم. محور قرآن است. پس عمل مسلمانان و خرافات با اسلام فرق دارد. سوال – صفحه ۲۴۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – فردی خیلی تند نماز می خواند ،پیامبر فرمود: این فرد مثل کلاغ نوک می زند. بعضی از حیوانات انسان را نجات داده اند. هابیل برادرش را بر اساس خاک کردن کلاغ دفن کرد. عنکبوت پیامبر را حفظ کرد و هدهد یک سفر کرد و عده ای را مسلمان کرد. در این صفحه داریم که حضرت یعقوب به فرزندانش گفت که اگر وارد شهر می شوید از درهای مختلف وارد بشوید. یعنی برای جذب یوسف باید از چند راه بروند. آیا ما برای جذب یوسف ها در خیابان می توانیم از یک راه برویم؟ خیر، باید از راه های مختلف برویم . بعضی ها از راه شعر، فیلم، گفتگو و میهمانی جذب می شوند. الان دشمنان ما از هر راهی وارد می شوند از راه جنسی ،وام دادن، راه انداختن مراکز تفریحی و ... اینکه سازمان صدا و سیما شبکه های تخصصی درست کرده است خیلی خوب است. پدر داروین هم پزشک بود و هم کشیش .داروین در هر دو رشته شکست خورد ولی در علوم طبیعی درخشید. گاهی انسان در شغلی شکست می خورد ولی اگر شغلش را عوض کند پیشرفت می کند. بعضی ها فکر می کنند که اگر فرزندشان را تنبیه کنند تربیت می شود و بعضی فکر می

کنند که اگر به فرزندشان پول بدهند تربیت می شود. پس ما باید راه را پیدا کنیم. خدایا به آبروی امام حسن عسگری(ع) و امام زمان(عج) به ما توفیق بده که حق را درست بشناسیم و خالصانه از آن پیروی کنیم و در فهم حق و باطل ما را به خودمان واگذار نکن .

۹۱-۱۲-۰۸

سوال – اگر کسی بنده ی خوب خدا شد ، آیا باز هم مورد امتحان و ابتلای الهی قرار می گیرد؟ پاسخ – بعضی ها فکر می کنند حالا که انسان خوبی شده اند دیگر نباید مشکل داشته باشند. در حالیکه این طور نیست زیرا پیامبر فرد بسیار خوبی بود ولی مشکل ایشان هم از همه بیشتر بود. مثلا نمی توانیم بگوییم حالا که در مسجد هستیم سرما نمی خوریم زیرا ممکن است که زمستان باشد و انسان در مسجد سرما بخورد. بنا نیست که اگر مکانی مقدس شد گرفتار گرما و سرما نشود. به پیامبر می گفتند که ما ایمان نمی آوریم مگر اینکه در کم آبی ،چشمه ی آب دربیاوری یا می گفتند که اگر خانه ی طلائی داشته باشی ایمان می آوریم یا می گفتند که به آسمان برو. البته در داستان معراج این اتفاق افتد یا می گفتند که کرات آسمانی را بهم بریز. فردی کشتی گیر بود و به پیامبر گفت که اگر شما پیامبر هستی بیا با من کشتی بگیر. اگر مرا زمین زدی به تو ایمان می آورم. نبوت یعنی حرف منطقی زدن و دعوت به حق و این ربطی به کشتی ندارد. مثل اینکه به من بگویند که اگر معلم خوبی هستی برای من یک کت بدوز. این دو مطلب بهم ربطی ندارد .گاهی ما مطالب را با هم قاطی می کنیم و توقعات بیجا داریم. افرادی هستند که نمی دانند دنیا دار امتحان است .در قرآن حدود بیست آیه در مورد امتحان داریم. داریم که همه باید امتحان بدهند. حتی خدا حضرت ابراهیم را به چند حادثه امتحان کرد. بعضی می گویند که مگر خدا نمی داند که ما چکاره هستیم پس چرا ما را امتحان می کند؟ وقتی ما کسی را امتحان می کنیم نمی دانیم که او چکاره است .حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: خدا ما را امتحان می کند تا بر اساس کاری که می کنیم مزد و پاداش بگیریم. مثلا شما می دانید که این فرد بنا است ولی به او پول نمی دهید زیرا شما براساس کاری که آن فرد برای شما می کند پول می دهید. پس ما صرف دانستن شغل کسی به او مزد نمی دهیم بلکه براساس کاری که برای ما می کند مزد می دهیم. پس ما هم باید کاری بکنیم تا خداوند به ما مزد بدهد. ابزار امتحان چیست ؟ قرآن می فرماید: هر شر و خیری سبب امتحان است. پس دادن ها و گرفتن ها امتحان است، هم برنده شدن و هم باختن امتحان است. انسان باید ظرفیتی داشته باشد که دادن ها و گرفتن ها در او اثری نداشته باشد مثل کارمندان بانک که ممکن است روزانه میلیون ها تومان پول به مردم بدهد یا بگیرد ولی برایشان تفاوتی نکند. در قرآن داریم که وقتی به تو نعمت دادند خیلی خوشحال نشو و وقتی نعمت را از تو گرفتند خیلی ناراحت نشو . مردم در مقابل امتحان چند دسته هستند: عده ای هستند که در مقابل امتحان جیغ می زنند ،عده ای هستند که صبر می کنند و عده ای هستند که به سراغ سختی ها می روند .وقتی بچه پیاز را گاز می زند جیغ می زند و وقتی بچه بزرگتر می شود، پیاز می خرد. حقیقت پیاز یکی است منتها در نگاه بچه ، پیاز تلخ است و در نگاه بزرگتر خوب است .بعضی ها در این تلخی ها رشد می کنند. درختانی که آب کمتر مصرف می کنند چوب شان سخت تر است . بعضی ها فکر می کنند که حالا که بنده ی خوب هستند نباید تلخی ببینند و می گویند که طرف این همه عبادت کرد ولی به سختی دچار شد، این فکر اشتباه است زیرا پیامبر همه در سختی بودند و رشد کردند. ممکن است که کسی درس بخواند ولی در کنکور قبول نشود، این فرد نباید ناراحت بشود زیرا این امتحان است .دادن ها یا ندادن ها دلیل بر قهر بودن خداوند با ما نیست. دلیل اصلی خودمان هستیم. قرآن می فرماید: بعضی وقتی وضع شان خوب است می گویند که خدا به ما اِکرام کرده است یعنی اگر کار به نفع آنها شد کار را خوب می دانند و اگر کار به ضرر آنها نشد می گویند که کار بدی است .خدا می فرماید :این طور نیست ،سال گذشته به تو دادیم ولی به یتیم ندادی و امسال خشک سالی شد. ما نباید مطمئن باشیم که اگر تجارت کردیم حتما سود خواهیم برد یا اگر دخترمان را به یک

فرد پولـدار دادیم ،خوشبخت خواهـد شد. زیرا ممکن است که این فرد ورشکست بشود و فردی فقیری که شما به او دختر ندادید پولدار بشود. در قرآن داریم که بعضی ها که خیلی زرنگ هستند به جایی نمی رسند. و بعضی ها زندگی معمولی دارند ولی به جایی می رسند. خدا می خواهد بگوید که همه چیز به زرنگی نیست زیرا من (خدا)هم هستم. اگر قرار باشد که ما هر کاری را بکنیم پس خدا چه می شود؟ جوانی به من گفت که دختری سراغ داری که صددرصد خوب باشد. من گفتم :اگر کسی صددرصد خوب باشد باید خدا را از خدایی بیندازد. ممکن است که خدا خوب را هم بد کند یا تلخ را هم شیرین کند. ممکن است که غوره ی ترش، شیرین بشود. در ضمن قضاوت های ما خیلی درست نیست. لیموشیرین در نظر ما شیرین است ولی لحظه ای بعد تلخ می شود ولی لیموترش از نظر ما ترش است ولی مدت زیادی در شیشه می ماند. در قرآن داریم که یکسری حساب ها دست شماست ولی یکسری حساب ها دست شما نیست. خدا می فرماید که گاهی کار از دست فرشته ها هم در می رود. پس همه ی شرها و خیرها امتحان است. روایت داریم : اگر سه چیز نبود بشر سرکشی می کرد: فقر، مرگ و بیماری. گاهی باید این اتفاقات بیفتد تا بشر تنظیم بشود. گاهی اوقات انسان مغرور می شود و فکر می کند که چون درس خوانده است در کنکور قبول می شود ، ممکن است که شما بخواهید ولی خدا نخواهد. سوال – آیا ما برای رشد خودمان باید منتظر باشیم تا سختی ببینیم یا اینکه از خدا بخواهیم که با نوازش زمینه ی رشد ما را فراهم بکند؟ پاسخ – این دست خداست. خداوند افرادی را از راه رفاه امتحان می کند و افرادی را هم از راه بلا امتحان می کند. ما نمی دانیم که خداوند برای ما کدامیک را در نظر گرفته است. ما علم غیب نداریم. حضرت امیر از عاقبتش خبر نداشت. و سه بار پرسید که وقتی من می خواهم بمیرم آیا بر دین خدا هستم؟ انسان نمی داند که چه اتفاقی می افتد. از سلمان فارسی پرسیدند که ریش تو بهتر است یا دم سگ ؟(می خواستند او را تحقیر کنند)او گفت: نمی دانم، هر کدام از ما که از پل صراط رد بشویم. ما نباید به ماشین شیکی که تند می رود حسرت بخوریم ،باید ببینیم که آیا به مقصد می رسد یا خیر. یکی از دلایلی که خداوند مزد و کیفر را برای قیامت گذاشته است همین است. ما نمی دانیم که کتاب الغدیر در چه کسانی اثر می گذارد ، ما باید تا قیامت صبر کنیم تا اهمیت این کتاب مشخص بشود. فردی که هروئین را درست کرده است مجازاتش فقط مرگ نیست زیرا ممکن است که در آینده عده ی زیادی بخاطر این مواد بمیرند یا فلج بشوند، باید قیامتی باشد تا در آنجا کیفر بشود. پس باید قیامتی باشد تا ما کارها را در آخر دنیا حساب کنیم. آیت الله بروجردی کتابی را تقریظ کرده بودند یعنی نوشته بودند که این کتابی خوبی است . بعد ایشان گفتند که این مجله هم خوب است ولی وقتی گفتند که تقریظی هم بر این مجله بنویسید ایشان گفتند که نمی نویسم. زیرا من تمام کتاب را خواندم و فهمیدم مطالب آن چیست ولی من نمی دانم که در آینده این مجله چه چیزی را چاپ می کند. یعنی نمی دانم شماره ی بعد مجله خوب است یا نه .خداوند در قرآن می فرماید که شاید رستگار بشوید یعنی مطمئن نباشید. امام صادق(ع) می فرماید: هر کس خودش را از دیگری بهتر ببیند مستکبر است. فردی تعجب کرد و گفت که بالاخره یک فرد نماز خوان خودش را بهتر از فرد بی نماز می داند. او پرسید که من منظور شما چیست ؟ امام داستان ساحران فرعون را گفت. خدا می فرماید: فرعون ساحران زیادی داشت و تصمیم گرفتند که در چاشت (صبح)، در وسط شهر و روز عید که همه تعطیل هستند با موسی رقابت کنند. آنها همه برنامه ها را تنظیم کردند .آنها گفتند که آیا اگر ما بر موسی پیروز شدیم به ما جایزه ای می دهی ؟فرعون گفت :بله .اجازه می دهم که شما به دربار بیایید. ساحران سحرهایشان را انجام دادند و عصای موسی مار شد و همه ی وسایل ساحران را بلعید. قرآن می فرماید: ساحران سجده کردند و به موسی ایمان آوردند. فرعون گفت که شما بدون اجازه ی من ایمان آورده اید ، پس دست و پای شما را ضربدری قطع می کنم و به درحت آویزان می کنم. آنها گفتند که تو کسی نیستی و دنیا دو روز بیشتر نیست . پس انسان کسی است که در یک ساعت قبل برای یک سکه کاری انجام می دهد و در یک ساعت بعد می گوید که تو کوچک هستی و خدا بزرگ است. پس در این شرایط انسان نمی تواند بگوید که من خوب هستم و تو بد هستی. چون ممکن است که ساعتی بعد او عوض بشود. حضرت امیر می فرمود که الان در راه مستقیم هستم ولی من از فردا خبر ندارم.

خیلی ها در غدیر خم بودند ولی بعد بر روی علی شمشیر کشیدند. هیچکس نمی تواند به خودش مطمئن باشد. از آیت الله گلپایگانی پرسیدند که اگر شما یک دعای مستجاب داشته باشید چه دعایی می کنید؟ ایشان فرمود: خدا عاقبت ما را به خیر کند. یوسف گفت: خدایا مرا مسلمان بمیران. یعنی یوسف هم برای عاقبت خودش دعا می کرد. سوال – آیا ما می توانیم از خدا تقاضا کنیم که ما را به امتحانات سخت مبتلا نکند؟ پاسخ – فردی دعا می کرد که خدایا مرا محتاج به خلق نکن ،پیامبر فرمود که این دعا مستجاب نمی شود.زیرا انسان اجتماعی است و به مردم نیاز دارد. ما باید بگوییم :خدایا مرا گرفتار انسان های بد و نااهل نکن. امتحان قطعی است، ما می توانیم دعا کنیم که خدایا ایمانی به من بدهد تا در امتحانات موفق بشویم. افراد کم طاقت باید به دیگران نگاه کنند. و کسانی که امتحانات سختی داده اند را الگو قرار بدهند. یک بار امام را به ترکیه تبعید کردند و پلیس ترکیه می خواست امام را بترساند، امام را به محلی بردند و گفتند که در این محل بیش از چهارصد نفر از علما که برعلیه دولت صحبت کرده اند را اعدام کرده اند. امام فرمود: ای کاش ما هم در ایران طوری قیام کرده بودیم که اعدام می شدیم. روزی در قم برف سنگینی آمد و شاگردان موسسه علمیه قم آیت الله حائری فکر کردند که استاد امروز نمی آید ولی وقتی به کلاس آمدند دیدند که استاد در کلاس نشسته است و فرمود همان طور که بازار و مراکز دیگر تعطیل نیست درس هم نباید تعطیل باشد. قرآن به پیامبر می فرماید که دیگران هم مقاومت کردند. در قرآن داریم که به مریم و ابراهیم هم نگاه کن یعنی پیشینیان هم مشکلاتی داشته اند. کسانی که مورد امتحان قرار می گیرند اجر دارند و کسانی که صبر را پیشه می کنند خدا به آنها سلام و درود می فرستد. کسانی که در رفاه هستند و صدقه می دهند انسان های خوب هستند و پیامبر به آنها سلام می فرستد ولی کسانی که در فقر و تلخی ها انسان های خوب باشند، خدا به آنها سلام می فرستد. سوال – صفحه ۲۵۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :همانا خداوند سرنوشت شما را تغییر نمی دهد مگر اینکه خودتان سرنوشت تان را تغییر بدهید. اگر ما بگوییم که مرگ بر شاه ، شاه می رود و اگر بگوییم درود بر شاه ،شاه می ماند. اگر ما ارزان فروشی کنیم اعتبار کسب می کنیم و اگر گرانفروشی کنیم اعتبارمان را از دست می دهیم . بیشتر سرنوشت ها دست خودمان است . البته بعضی چیزها دست ما نیست مثلا قیافه ی ما دست خداست یعنی ما در آفرینش اختیار نداریم ولی ما می توانیم تولید کار و راه خودمان را عوض کنیم. اگر شما محبت کنید مردم شما را دوست دارند و اگر بداخلاقی کنید مردم از شما دوری می کنند. خدا به پیامبر می فرماید که اگر خشن بودی همه مردم از تو فرار می کردند. پس اعمال ما مربوط به خودمان است . دعا وقتی مستجاب می شود که شرایطش باشد. فرد لقمه ی حرام می خورد ، پس دعایش مستجاب نمی شود. دعا باید به نفع دو طرف باشد. مثلا کسی دعا می کند که با فلانی ازدواج کند آیا ازدواج به نفع طرف مقابل هم هست یا خیر. ما منافع خودمان را در نظر می گیریم و حساب جمع را نمی کنیم. روایت داریم که اگر کسی در خانه بنشیند و اهل تلاش نباشد و دعا کند ،دعایش مستجاب نمی شود. امام رضا (ع) می فرماید: اگر مردم زیبایی دین را بچشند، پیرو دین می شوند. ما مزه ی قرآن را نچشانده ایم . گاهی درس برای بچه جاذبه ندارد. گاهی ما به بچه ی کوچک اطلاعاتی می دهیم که به درد بچه نمی خورد. ما بد معرفی می کنیم. اگر مادر به سینه اش فلفل بمالد بچه شیر را نمی خورد. ما به دین فلفل می زنیم. گاهی جلسات ما خشک و طولانی است . اسلام فرموده است که ما می توانیم در بین نماز جماعت ،نیت فرادا بکنیم. در نماز اسلام به ما آزادی داده است ولی ما بین نماز مردم را گروگان می گیریم. ما باید دو نماز را با هم بخوانیم. اگر سخنرانی حرفه ای، مفید کوتاه، شیرین و با نشاط باشد ،گوینده به حرف هایش عمل کند و در جای خودش صحبت کند، مردم رو به سوی دین خواهند آورد. ما باید ببینیم که برای هر گروه چه صحبت هایی بکنیم. ما در هنگام سخنرانی باید ظرفیت طرف را بشناسیم و حالات او را درک کنیم. اگر دین را بد معرفی کنند، مردم از دین زده می شوند. هر چه می شنوید و می خوانید باید چهار شرط داشته باشد: واجب باشد یا مستحب ،مشکل فرد را حل کند یا جامعه را . اگر درسی جاذبه ندارد نباید آنرا گردن مردم بیندازیم . خدایا به آبروی محمد و آل محمد به ما توفیق بده که شیرینی دین ،علم، خدمت به مردم و تقوا را بچشیم.

۹۱-۱۲-۱۵

هوا، هوای لطیفی ست طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق، هوای همهمه دارند ابر و تندر و باران، هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم. سوال- گاهی در زندگی احساس یاس و ناامیدی می کنیم، ریشه ی این یاس و ناامیدی در چیست؟ از نظر اسلام درمان آن چگونه است ؟ پاسخ – اهمیت گناه یأس ،درمان و ریشه ی آن بحث مفصلی دارد. در دین ما یأس آتش است. منتها آتش بعضی چیزها را می سوزاند و بعضی چیزها را نمی سوزاند .ممکن است که آهن داغ بشود ولی نمی سوزد ولی پنبه می سوزد. یأس همه چیز انسان را می سوزاند. اگر انسان نابغه، تاجر یا خلبان یا در هر شغلی که باشد و یأس بر او حاکم بشود، همه چیزش می سوزد. پس یأس آتشی است که همه چیز را می سوزاند. یأس مرگ همه ی ترقی هاست. از نگاه قرآن دو تعبیر در مورد یأس وجود دارد. خدا می فرماید که جز کفار و منحرفین کسی ناامید نمی شود. کفار کسانی هستند که دین ندارند و منحرفین کسانی هستند که از نظر اعتقادی کج می روند. پس اگر کسی مأیوس شد معلوم می شود که از نظر ایمانی کم آورده است. در قرآن کلمه ی عسر، دوازده بار آمده ولی کلمه ی یُسر، سی و شش بار آمده است .در قرآن داریم :همانا با هر سختی آسانی است و هر با آسانی سختی است و در آیه ی دیگر داریم :بزودی می آید بعد از سختی آسانی یعنی در هر تنگنایی سه تا فراخی وجود دارد. حضرت امیرالمومنین می فرماید: قبل و بعد هر چیزی و با هر چیزی، خدا را می بینم. در قرآن دو نوع گناه داریم :کبیره و صغیره. خدا می فرماید: اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید، گناهان کوچک را می بخشم. شهید دستغیب کتابی بنام گناهان کبیره دارد. همه ی کتاب ها ،اولین گناه کبیره را یأس می نامند. زیرا یأس خطرناک است. یأس مرگ انسانیت است .فردی که مأیوس است ممکن است که نفس بکشد ولی مرده است. در زمان طاغوت همه می گفتند که کسی حریف شاه نمی شود زیرا شاه قوای مسلح دارد و با امریکا دست دارد. بعضی می گفتند که نمی شود شاه را از مملکت بیرون کرد. امام آمد و گفت که شاه باید برود و امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. یعنی یک انسان امیدوار آمد و همه ی مرده ها را زنده کرد. وقتی مطهری را شهید کردند همه ی بهت زده شدند ولی امام فرمود :بُکشید ما را ،ما زنده تر می شویم. وقتی امام به ترکیه تبعید شد، مسئولین امنیت ترکیه خواستند امام را بترسانند.امام را به میدانی بردند و گفتند که چهل نفر از علمای ترکیه که در مورد دولت حرف می زدند ،در این محل اعدام شده اند. امام فرمود: ما هم باید در ایران کاری بکنیم که شهید بشویم. قرآن می فرماید: بعضی ها شایع می کردند که دشمنان علیه شما جمع شده اند ولی ایمان آنها زیادتر می شد. آقایی به گدایی پول داد و فردی به او گفت به این گدا پول ندهید زیرا معتاد است. آن آقا برگشت و مقدار دیگری پول به گدا داد و گفت: چون معتاد است خرج او بیشتر است. ما باید دشمن را مأیوس کنیم. مقام معظم رهبری فرموده اند که الان هدف دشمن مأیوس کردن مردم است. کسی که مایوس است خدا را نشناخته است. در قرآن آیاتی داریم که می فرماید :دست خدا بسته نیست. فردی بچه دار نمی شود و ناامید است و می گوید که از من گذشته که بچه دار بشوم. خدا در قرآن می فرماید :به زکریا(پیرمرد) بچه دادیم. پس چرا شما مایوس هستیم؟ مثلا- خانمی فرزند یتیم دارد و می گوید که بچه های من به جایی نمی رسند درحالیکه این طور نیست .کتابی داریم در مورد یتیم هایی که معروف شده اند. امام خمینی و شهید رجایی یتیم بودند .بسیاری از مراجع تقلید مثل آیت الله گلپایگانی یتیم بودند. پس نمی توان گفت که چون پدر من مرده است من به جایی نمی رسم. اگر خدا بخواهد کاری را بکند به پدر شما کاری ندارد. شن های طبس، امریکایی ها را سرنگون کردند. بعضی ها می گویند که دست خدا بسته است و قرآن از این مطلب شکایت می کند. وقتی شما دعا می کنید نباید بگویید که خدایا به من پول بده تا به مکه بروم. شما باید بگویید خدایا مکه را نصیب من بفرما. ما باید بگوییم که خدایا به ما سلامتی بده نه اینکه بگوییم خدا پول بده تا کباب بخورم که سلامت باشم. خیلی از مردم هستند که نان خالی می خورند ولی سلامت هستند. البته ما نمی خواهیم منکر ابزار بشویم ولی می خواهیم بگوییم که دست خدا باز است. حاج احمد آقا

خمینی می فرمود که پـدرم بیشتر از دویست جلـد کتـاب نـداشت. امام با دویست جلـد کتاب، دنیا را تکان داد. گاهی ما چنـد هزار جلد کتاب داریم ولی خاصیتی نداریم. مُهر انسان را نمازخوان نمی کند. انسان نماز خوان می تواند با برگ درخت هم نماز بخواند .دست خـدا در ابزار مادی نیست البته ابزار اثر دارد و ما منکر آن نیسـتم. روایت داریم که اگر نان نبود نمی توانستیم روزه بگیریم و نمـاز بخوانیم. اقتصـاد زیربنـا نیست ولی یکی از شاخه هاست. پس ما برای خـدا تعیین تکلیف نکنیم. ما نمی توانیم بگوییم که چون فقیر هستیم کسـی ما را دوست ندارد. ما فقیر محبوب و پولدار منفور داریم. فردی ترشی فروش بود ولی بقدری انسان خوبی بود که وقتی از دنیـا رفت، عـده ی زیـادی در تشییع جنـازه ی او شـرکت کردنـد. پول محبوبیت نمی آورد. اگر امکانـاتی از دست ما رفت ،نباید مأیوس بشویم و بگوییم که بدبخت شدیم. ما نباید به خدا سوءظن ببریم. بعضـی ها بخاطر مسائل مالی ازدواج نمی کنند. خدا به داماد و عروس ها گفته است که اگر ازدواج کنید وضع تان خوب می شود. خدا در چند جا گفته است که وضع تان را خوب می کنم، خـدا به مردم مکه گفته است که وضع تـان را خوب می کنم. مسـلمانان برای خـدا و کفـار هم برای بت هـا دور خانه ی کعبه طواف می کردنـد. کـار به جـایی رسـید که کفار لخت طواف می کردنـد و آیه نازل شـد که مکه برای مسـلمانان است و مشـرکین نجس هسـتند و از سـال دیگر اجـازه ی ورود به مکه را ندارنـد. بازاری های مکه فکر کردنـد که سال دیگر مشتری هایشان کم می شود. آیه نازل شـد: اگر از فقر می ترسـید بزودی پولـدار خواهیـد شد . روایت داریم که اگر کسـی از ترس خرجی ازدواج نکند به خـدا سوء ظن دارد.یعنی فرد می گویـد که اگر من تنها باشم خـدا می توانـد روزی مرا بدهد ولی اگر دو نفر بشویم خدا نمی تواند روزی بدهـد و این سوءظن به خداست. کسـی که ناامید می شود یعنی می گوید که خدا دیگر نمی تواند کاری بکند. پس این فرد به قـدرت و کرم خـدا سوءظن دارد. ما باید الان مشـکلات مردم را حل کنیم و فردا از خدا بخواهیم که مشـکلات ما را حل کند. ما باید با خدا معامله کنیم. اگر در موردی به مردم گشایش برسانید و کار آنها را راه بیاندازید خدا هم کار شـما را راه می اندازد. خدا می فرمایـد: اگر کسـی وارد اتاقی شد و با اشاره دنبال جایی می گشت ، برای او جا باز کنید، در این صورت ،من برای همیشه برای شما راه را باز می کنم. یعنی خدا فکر، روح ،نسل و ... تو را باز می کند. اگر ما یک راه باز کنیم، خدا چندین راه را برای ما باز می کند. به من گفتند که یادداشـتهایت را به کسی نده یا آنها را سی دی کن و روی آن قفل بگذار یا اینکه پای تخته درس دادن قرآن را ثبت کن تا دیگر کسـی مثل شما پای تخته نرود. زیرا اگر مطلب هایت را به دیگران بدهی ، خودت مطلب نخواهی داشت. بعضی ها کارهایی را انحصاری می کنند و می گویند که دست زیاد می شود. این افراد مشکل ایمانی دارد. اسلام گفته که فرزندان تان را نکشـید زیرا خداونـد بخاطر آنها به شـما روزی می دهـد. فرزنـدان کوچک حق های زیادی برگردن مادرشان دارنـد. فرزند به مادر آرامش می دهـد و با هیـچ چیزی نمی توان خلأ فرزنـد نداشـتن را پر کرد. فرزند باعث مدیریت و برنامه ریزی مادر می شود. فرزند روح مادر را لطیف می کند. مثلا می گویند که خدا دیگر مرا نمی بخشد زیرا من توبه ام را شکسـته ام. کسی که توبه می کند به او تائب می گوینـد ولی کسـی که توبه می کند و آنرا می شـکند و دوباره توبه می کند به او تواب می گویند. خداوند می فرماید: من توابین را دوست دارم. در قرآن داریم که خـدا توبه را قبول می کند، در جای دیگر داریم که روش توبه را قبول می کند و در جای دیگر داریم که توبه کننـدگان را دوست دارد. پس ما نبایـد از اصل خـدا و قـدرت خـدا مأیوس بشویم. دختری که ازدواج می کند روزی اش قطع نمی شود زیرا فقـط مکـان دخـترعوض می شود ولی رزقش قطع نمی شود. روایت داریم که فقیه کسـی است که نه مردم را مغرور و نه مردم را مـأیوس کنـد. بعضـی می پرسـند که چرا کشورهایی که مردم در آن نماز نمی خواننـد پیشـرفت بیشتری کرده انـد؟ زیرا قرآن می فرمایـد که نمـاز بخوانیـد و یـاد بگیریـد ، مـا نماز خوانـدن را ا نجام می دهیم ولی درس نمی خوانیم. اگر کسـی چرخ جلو را باد کند ولی چرخ عقب باد نداشـته باشد چرخ حرکت نمی کند. عبادت خاصیت خودش را دارد و تحصیلات و تلاش هم اثر خودش را دارد. بایـد خوف و رجاء با هم باشـد. یعنی بایـد آنقـدر از خـدا بترسـیم که اگر یک گناه هم کرده باشـیم ناراحت باشـیم و از طرفی باید آنقدر به خدا امید داشته باشـیم که اگر گناهان زیادی داشـته باشیم باز هم ناامید نشویم. گاهی یک

گناه انسان را نابود می کند. پس نباید مغرور بشویم و بگوییم که یک گناه که چیزی نیست. سوال – آیا مشکلات اقتصادی هم به سوء ظن به خدا برمی گردد؟ پاسخ - اگر ما دین داشته باشیم بیشتر مشکلات مان حل می شود. البته در سایه ی تلاش ،تدبیر و تحصیل .بیش استرس ها و یأس ها بخاطر مشکل ایمانی است. اگر بدانیم هستی حساب و کتاب دارد. حتی قطرات باران و دانه های شن شماره دارد، انسان هدفمند است و با مرگ از بین نمی رود، همه ی کارهای انسان زیرنظر است ،خدا بخشنده است و قدرت بی نهایتی دارد ،اینها باعث آرامش انسان می شود. اگر انسان بداند که در میهمانی غذا خوب تهیه شده است ، صاحبخانه او را دوست دارد، میهمان ها فرهیخته و با کمال هستند،از همنشینی با آنها لذت می برد و صاحبخانه از غذا خوردن لذت می برد، این میهمانی دلچسب خواهد بود. اما اگر کسی را بصورت غیر منتظره به میهمانی ببرند او نمی داند که صاحبخانه کیست و ... بنابراین می گوید که من بصورت تصادفی به این دنیا آمده ام و حساب ،کتاب و هدفی در کار نیست. خدا می فرماید :عمل هیچ کسی چه زن چه مرد را ضایع نمی کنیم. پس با نگاه الهی زندگی شیرین است. سوال- صفحه ۲۵۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: خدایا تو وکیل ما باش .خدا خوب وکیلی است. البته ما باید تلاش کنیم و فکرمان را بکار بیندازیم. فردی می گفت که خانمی سراغ دارید که صددرصد خوب باشد. گفتم: اگر خانمی صد درصد خوب باشد ،باید خدا را از خدایی بیندازیم و توکل نکنیم. ممکن است که ما همه ی برنامه ریزی ها را انجام بدهیم ولی چیز دیگری مقدر باشد. فردی می گفت که هر کسی غصه ای دارد، اگر غصه ها را از مردم بگیریم و همه را در یک میدانی بریزیم و به مردم بگوییم که هر غصه ای می خواهید بردارید، مردم با دیدن غصه های مختلف، باز همان غصه ی خودشان را برمی دارند. حضرت امیر می فرماید: دنیا بدون غصه نیست. خدا می فرماید که وقتی به بلا می رسید مأیوس نشوید. ما در ماه رمضان ۲۸ شب سحری می خوریم ولی اگر دو شب سحر نخوریم، به همه می گوییم که سحر خواب مانده ایم. بیست و هشت شب سحری خوردن به چشم ما نمی آید ولی دو شب سحری نخوردن به چشم ما می آید. ما منفی های دیگران یا خودمان را می بینیم. جوان فکر می کند که اگر در کنکور قبول نشد، روزگارش سیاه است ولی این طور نیست. مگر تمام کسانی که به دانشگاه رفته اند غصه ندارند ؟یا تمام کسانی که کنکور قبول نشده اند بدبخت هستند؟ افرادی هستند که تحصیلات عالیه دارند ولی مشکلات متعددی دارند. خداوند باید برای انسان خیر مقدر کند. تاجرها غصه هایی دارند که فقرا چنین غصه هایی ندارند. نوع غصه ها متفاوت است. ما باید ویژگی ها مثبت و منفی را با هم ببینیم. هر کس مشکل خاص خودش را دارد. پولدارها هم می میرند و آماری در دست نیست که پولدارها دیرتر از فقرا می میرند. خدا با تار عنکبوت پیامبر را حفظ می کند ،کلاغ را معلم بشر می کند، به مریم بی شوهر بچه می دهد، پس خدا را باور کنیم. و تلخی و شیرینی ها را با هم ببینیم. خدایا به حق محمد و آل محمد، هیچ یک از ما را گرفتار یأس نکن و ما را از بن بست حفظ کن.

۹۱-۱۲-۲۲

سوال – در مورد دید و بازدید ایام عید و صله ی رحم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مورد چهارشنبه ی آخر(چهارشنبه سوری)باید بگویم که نیروی انتظامی گزارش داده است که هنوز چهارشنبه سوری شروع نشده است چندتن بخاطر ساخت مواد محترقه زخمی شده اند. چرا ما باید به پیشواز مرگ برویم؟ با این کارها عید را تلخ نکنیم. هر کس آرزویی دارد و ما نباید با ایجاد سر و صدا ،از دیگران سلب آرامش کنیم. جایز نیست سنتی احیا بشود که در آن دلهره و ترس باشد. شادی ها نباید همراه با ترس و وحشت باشد .ما سال گذشته درچهارشنبه سوری چند تن کشته داشتیم. دید و بازدید مسئله ی مهمی است. قرآن می فرماید: اگر کسی صله ی رحم را قطع کند، خدا او را لعنت می کند. جایگاه صله ی رحم در قرآن بعد از خداست. آیاتی که در آن احسان به پدر و مادر وجود دارد ،در کنار توحید است. قرآن می فرماید: بنده ی خدا باشید و به پدر و مادرتان نیکی کنید. در آیه دیگر داریم از خدا پروا کنید و از ارحام و در آیه دیگر داریم که از خدا سوال می شود و از ارحام هم سوال می شود. صله ی رحم

جایگاه بالایی دارد. این دستورات قرآن همیشگی و برای همه است حتی یک آیت الله هم بایـد به مادرش احترام بگذارد. صـله ی رحم برکاتی دارد. اگر کسـی صـله ی رحم کنـد خدا او را دوست دارد و مردم او را دوست دارند و روزی و عمرش زیاد می شود. کسی که صله ی رحم انجام می دهد حسابش در قیامت آسان می شود، گناهانش پاک می شود و از مرگ های ناهنجار نجات پیدا می کنـد . سوال – آیا منظور از صـله ی رحم ،همان دیـد و بازدید است ؟ پاسخ – حداقل و بستر صـله ی رحم، همان دید و بازدید است. صـله ی رحم از یک سلام شروع می شود تا خرید خانه برای فامیلی که خانه ندارد. هر کس وظیفه ای دارد. خدا به پیامبر می فرمایـد که تو شتر بکش زیرا خداونـد به او کوثر(فـاطمه) داده است. صـندوق کمیته ی امـداد برای افراد خیلی ضـعیف(از نظر مالی است) ولی کسی که وضع مالی اش خیلی خوب است، باید کمکش هم به تناسب وضع مالی اش باشد. زمانی من با مقام رهبری که رئیس جمهور بودند، به کشور پاکستان رفتیم و در آنجا رسم بود که یازده توپ در کنند و می گفتند که به تناسب شخصیت افراد تعـداد توپ هایی که می زننـد فرق می کند. افراد پولدار اگر مشـکل فامیل را رفع نکنند به وظیفه شان عمل نکرده اند. و این کاری نیست که اسلام می خواهد. در روایات داریم که با صله ی رحم شهرها آباد می شود. بانگاه کردن به اقوام شهر آباد نمی شود. پس پولدارهای فامیل وقتی به روستا می روند اگر دیدند که مسجد یا جاده روستا خراب است آنرا آباد کنند. داریم که بالاترین اعمال، انتظارآقا امام زمان(ع) است. پس انتظار یک عمل است نه یک حالت. وقتی شـما منتظر میهمان هستیـد غذا درست می کنید و خانه را تمیز می کنیـد. پس در دیـد و بازدید ها باید یک اتفاقی بیفتد. مثلا گونی، فرش نمی شود ولی چیزی است که نمی گذارد لباس ما خاکی بشود ولی اصل فرش نیست. لازم نیست که همه کسانی که می خواهنـد کمک کننـد پولـدار باشـد. یک دانشـجو وقتی به میهمانی می رود، می توانـد در درس ها به بچه های فامیل کمک کنـد. دانشـجو پول ندارد ولی می تواند کمک علمی کند. گاهی انسان می تواند از اعتبارش استفاده کند. کچ می تواند دو تا آجر را بهم بچسباند. در قرآن داریم که اگر خودتان پول ندارید واسطه گری کنید تا دیگران کمک کنند. سوال – اگر در دید و بازدیدها شـرایط شـرعی رعایت نشود، وظیفه ما چیست ؟ پاسخ – بعضـی می گویند که ما می خواهیم به صله ی رحم برویم ولی می دانیم که گناه خواهیم کرد ،بدانید که رفتن به این میهمانی اشکال دارد. آیـا فامیل این قـدر همـدیگر را دوست ندارنـد که یک ساعت میهمانی را به گناه نکشـند؟ مثلا فردی که شـرابخوار است ،می تواند بگوید که من به میهمانی می روم ولی شـراب نمی خورم. روایت داریم که اگر سـر سفره ای شراب باشد حتی اگر شما هم نخورید نشسـتن سـر آن سفره حرام است. روایت داریم که اگر شما بازی قمار را تشویق کنید که بازار آنها گرم بشود، کار شما حرام است. بعضـی ها بخاطر سر نکردن روسری ،حاضر هستند که سالها خواهر یا پدرشان را نبینند. این پَستی است نه روشنفکری. ما باید کاری بکنیـم کـه فامیـل را از دست نـدهیم. بایـد حریم هـا را نگه داشت. در فرودگـاه کشورهـای اروپـایی در کلیسـا ،محلی را برای نمـاز مسـلمانان گذاشـته انـد. ما باید امکان دید و بازدید را طوری فراهم کنیم که همه بتوانند این کار را انجام بدهند. ممکن است که ما ماشـین نداشـته باشـیم ولی در گاراژی داریم. زیرا نیاز است. شـما شما برای احتیاط یک کپسول آتش نشانی در منزل دارید. ما باید کـاری بکنیم که صـله ی رحم به دین فروشـی و گنـاه کشـیده نشود. گـاهی در سـخنرانی هـا به خـانم های بـدحجاب می گویم که حجـاب را رعـایت کنیـد تـا من در هنگام سـخنرانی و نگاه کردن به شـما راحت باشم. جنازه ی یک یهودی را می بردنـد ،پیامبر به احترام او ایستاد. به پیامبر گفتند که او یهودی بود .پیامبر فرمود: بالاخره انسان بوده است .گاهی در اتوبوس وقتی می بینید فردی پیر است یـا بچه دارد برای او بلنـد شویـد حتی اگر او را نمی شناسـید. پس در میهمانی ها کاری نکنیم که افراد مـذهبی زجر بکشـند یا رابطه را قطع کننـد. ما بایـد افراد را به کار خیر وادار کنیم نه اینکه مانع خیر بشویم. فردی که دوست زیادی ندارد فرد بی عرضه ای است. نگه داشـتن دوست مهم است .مـا بایـد سـعی کنیم که همـدیگر را با محبت جـذب کنیم. همه ما مسـلمان هستیم ولی تقیـدها کمرنـگ و پررنـگ است. پیرمردی می گفت که من در ماشـین بغـداد نشسـته بودم و یـک خـانم بی حجـاب کنار من نشسـت .می خواسـتم بلنـد بشوم ولی جـایی نبود که بنشـینم. خودم را جمع کردم تـا به این خـانم نخورم. وقتی می خواسـتم پول کرایه را حساب

کنم، شاگرد راننده گفت که این خانم حساب کرده است .من تعجب کردم که من پشتم را به این خانم کردم ولی او کرایه ی مرا حساب کرد. من از این خانم تشکر کردم و ایشان گفت که شما پدر روحانی ما هستید و احترام شما واجب است. بعد من درست نشستم. ما باید بتوانیم با یک برخورد ،دیگران را اصلاح کنیم. در دید و بازدید ها فقر باید برطرف بشود. در این دید و بازدیدها چه کار مفیدی کرده اید؟ یک تحصیل کرده وقتی به میهمانی می رود، می تواند اشکالات درسی دانش آموزان را حل کند یا بعدا جواب آنرا برایش پیدا کند.(مثلا فردی سوال دارد که چرا دخترها در سن نُه سالگی به تکلیف می رسند. شما می توانید این طور جواب بدهید که صحبت کردن با خدا ارزش است و خداوند این ارزش را زودتر برای دخترها قائل شده است و دیگر اینکه خانم ها مقداری از عمرشان را نمی توانند نماز خوانند و با زودتر نماز خواندن، کمبود آن جبران می شود. یا می پرسند چرا اسلام گفته است که دست دزد را قطع کنید. شما می توانید جواب آنرا سوال کنید و بگویید که دست هر دزدی را قطع نمی کنند. و برای قطع کردن دست باید ۲۶ شرط وجود داشته باشد .دزد حتما باید قفلی را باز کند و دو نفر عادل آنرا ببینند، باید قانون به دزد رسیده باشد و ...) الان می گویند که یارانه ها را هدفمند کرده اند، خوب است که تعطیلات هم هدفمند بشوند. آیت الله مجتهد تهرانی وقتی می خواست وضو بگیرد ،آب آنرا پای گلدان می ریخت که آب هدفمند بشود. وقتی شما صدقه می دهید به نیت همه ی مردم صدقه بدهید .در نماز من وجود ندارد و همه ما است. اسلام دین جمعی است . در چین حتی پیرزن هایی که نمی توانند بایستند، روی صندلی می نشینند و به راهنمایی و رانندگی(درپارک کردن ماشین ها) کمک می کنند. در زمان شاه طلبه ها را به پادگان بردند. امام خمینی فرمودند که ما دوست داشتیم که به پادگان ها بیاییم تا به سربازها بگوییم که شما چه کسانی هستید. با این حرف امام، آنها تمام طلبه ها را آزاد کردند. ما می توانیم از هر کسی یک استفاده ای بکنیم. خرده شیشه ها و مقواها را به کارخانه شیشه و مقوا می دهند تا بازیافت بشوند. آیا ما نباید از عمرمان به اندازه ی خرده شیشه ها و مقواها استفاده کنیم ؟چهل سال پیش من طلبه ی جوانی بودم. آیت الله مکارم از ما دعوت کرد که در ایام تعطیل می خواهیم تفسیری بنویسیم و در این ایام تعطیل ۲۷ جلد تفسیر نمونه نوشته شد که الان به چند زبان دنیا ترجمه شده است .ایشان از پاره وقت ها استفاده می کردند. ما باید از ثانیه های مان عمرمان استفاده کنیم. بعضی ها افسرده هستند ما باید خاطر آنها را شاد کنیم. سوال- صفحه ۲۶۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – قرآن می فرماید: من کینه را از دل آنها بر می دارم تا آنها باهم برادر بشوند. الان آخر سال است خوب است که کینه ها را برداریم. روح ما باید بزرگ باشد. اگر شما به حق یا ناحق از دست کسی ناراحت هستید او را ببخشید. خدا به قلبی که کینه دارد نظر نمی کند. اگر قلب صفا داشته باشد خدا به آن نظر می کند. شخصی نزد پیامبر آمد و گفت :کمکی به من بکن. حضرت به او گفت که از خانه ات چیزی بفروش تا بی نیاز بشوی، او گفت که من سرمایه ای ندارم و فقط یک نمد پاره دارم. پیامبر فرمود: فردی این نمد را یک درهم بخرد. فردی نمد را خرید .یک درهم را به فرد داد و پیامبر فرمود که یک سر تبر بخر و بیاور. او سر تبر را خرید و آورد. یکی از اصحاب هم دسته ی تبر داشت. پیامبر خودش دسته ی تبر را روی تبر جاسازی کرد و یک ابزار تولید درست کرد و به او گفت که با این کار کن. این داستان می گوید که می توان با هم فکری مشکلات را حل کرد. سوال – از نگاه دین، آداب میهمانی چیست ؟ پاسخ – روایت داریم که میهمان تا دو شب میهمان است و بعد می شود صاحبخانه . پس شما تا دو شب باید از میهمان پذیرایی کنید. روایت داریم که اگر کسی شما را دعوت کرد بچه های تان را با خودتان نبرید. اگر میهمان خودش آمد با هر چه در منزل دارید از او پذیرایی کنید. ولی اگر شما میهمان را دعوت کردید خودتان را به زحمت بیندازید. وقتی وارد میهمانی شدید هرجا که صاحبخانه گفت ،بنشینید. از میهمان کار نکشید. و به میهمان کار ندهید. روایت داریم که علامت نامرد این است که میهمان دعوت کند و به او کار بگوید. اگر خودش تمایل به کمک داشت اشکالی ندارد. فردی از امام علی(ع) خواست که به خانه اش برود. امام فرمود به سه شرط به منزل تو می آیم: هر چه درخانه داری بخوریم، خودت را به زحمت نیندازی و همسرت را هم به سختی نیندازی . در ضمن ما باید سعی کنیم که نوع غذاها را کم کنیم. تکلف گر

نباشـد خوش توان زیست ،تعلق گر نباشـد خوش توان مرد. پس میهمانی ها را ساده تر برگزار کنیم. سـعی کنیم در میهمانی ها گناه نکنیم، خانم ها و آقایان جدا از هم باشـند، غیبت و مسـخره نکنیم، بحث های سیاسـی نکنیم. ما در محضر رهبر بودیم و وقتی فردی می خواست بحث سیاسـی کند رهبر فرمود :الی آخر .در پنج دقیقه ی میهمانی یک نکته مذهبی بگویید. من ماهی سـرخ را در یک ظرف کوچک دیـدم و گفتم که چرا این ماهی را در این ظرف انـداخته ایـد که نتواند شـنا کند درحالیکه خدا این حق را به او داده است ؟ پس یا این ماهی را از سفره حذف کنید یا اینکه ظرف ماهی را بزرگتر بگیرید. اگر ما حیوان را در فشار قرار بدهیم خدا هم ما را در فشار قرار می دهد. خدایا خلاف های سال گذشـته ما را به لطف و کرمت ببخش و ما را بیامرز، انشاءالله در سال آینده بنده ی خوبی برای خدا باشیم و دید و بازدید و تفریحات بدون گناهی داشته باشیم.

۱۳۹۲

۹۲-۰۱-۲۰

سـوال- در مورد سوره کوثر توضیحاتی بفرماییـد. پاسـخ- کوثر یعنی خیر زیـاد، کـثیر یعنی زیـاد ولی کوثر یعنی زیـادی که برکت دارد. این سوره جزو سوره هـای کوچـک قرآن است و سه آیه بیشتر نـدارد. کسانی که اطلاعات ضـعیفی از دین دارنـد، وقتی وارد دین می شونـد ممکن است که اشـتباهاتی انجام بدهنـد. پیامبر فرمود که من از آینده می ترسم که افرادی لقب ها یا اسامی را جابجا کننـد. آقـای فخرالـدین حجازی نماینـده ی مجلس بود، روزی خـدمت امام رسیدند. ایشان از امام خیلی تجلیل کردنـد و مرتبه می گفت که جـان من فـدای شـما بـاد. امـام فرمود: این حرف هـا را نزنیـد، شایـد من اینهـا را بـاور کنم. یعنی تجلیـل هـایی که از امـام صادق(ع) می کنیم نباید از افراد دیگر بکنیم و مرزها باید حفظ شود. وقتی می خواهیم به حضرت معصومه سلام بدهیم اول به تمام پیامبران سـلام می دهیم ،بعد به پیامبر و امامان سـلام می دهیم ،بعد به حضرت معصومه سلام می دهیم. پس باید حدود حفظ بشود. وهابی ها به ظاهر آیات قرآن توجه می کنند درحالیکه ما باید به قرآن مسـلط باشیم تا بتوانیم آنرا بفهمیم. قرآن می فرماید: در کنار خـدا، صـدای احدی نزن. وهابی ها می گویند که چرا شـما می گویید: یا حسـین یا زهرا؟ شـما باید بگویید: یا الله. ما می گوییم در قرآن داریم که کسـی را بعنوان خدا نخواهید. وقتی ما می گوییم :یا حسـین، حسـین را در کنار خدا نمی گذاریم. پس کسی باید به سراغ قرآن برود که یک نگاه کلی به قرآن داشـته باشد. قرآن می فرماید: هر وقت به مسجد می روید زینت خودتان را همراه ببرید. زینت می توانـد بهـداشت مسجد باشـد. در آیه ای دیگر خـدا می فرمایـد: فرزنـد و مـال زینت است و منظور این است که وقـتی به مسـجد می رویـد فرزنـدتان را با خودتان ببریـد یا پولی به فقیر بدهید. باید همه ی قرآن را باهم معنا کرد. گاهی ما باید آیات را در مصـداق معنی کنیم. وقتی مکه در دست مشـرکین بود پیـامبر خواست که عمره انجام بدهـد بنابراین با جمعی به سـمت مکه حرکت کرد. مشـرکین نگذاشـتند که پیامبر وارد مکه بشود. نزدیک بود که جنگ بشود ولی صـلح حـدیبیه پیش آمـد. در بیابان، وقت نماز شـد و همه به پیامبر اقتـدا کردنـد. رهبران کفار تابحال نماز دسـته جمعی ندیده بودند و نقشه ریختند که در نماز بعدی وقتی آنها به سجـده رفتنـد همه را بکشـند. آیه نازل شـد که ای پیامبر در نزد دشـمن نبایـد این طور نماز بخوانیـد. قرآن می فرمایـد :وقتی در نزد دشـمن هستید و خواستید نماز جماعت بخوانید،همه اقتدا نکنند و عده ای شمشـیر داشـته باشند و با شمشیرالله اکبر بگویند و عده ای پست بدهنـد. (عـده ای که اقتـدا کرده انـد وقتی رکعت اول را خواندند بقیه را خودشان سـریع بخوانند و نماز را تمام کنند و بجای افرادی که در شـیفت هسـتند برونـد و آنها اقتدا کنند تا به رکعت دوم نماز جماعت برسـند). در رکعت دوم آن عده ، هم شمشـیر و هم کلاه به سـر داشـته باشـند. افرادنظامی علت این کار را می دانند. در رکعت اول دشمن وقتی نمازگزاران را با شمشیر می بیند جا می خورد و تا رکعت دوم می تواند طراحی جدیدی بریزد، بنابراین گروه دومی که به نماز جماعت می ایستند باید حفاظت بیشتری

داشته باشند. این داستان صلح حدیبیه است ولی این داستان به ما هم ربط پیدا می کند. ما باید در جامعه تقسیم کار داشته باشیم. در هنگام نماز مغرب، پدر نماز را بخواند و به مغازه برود و پسرش برای نماز عشاء به مسجد برود. الان افراد پیر به مسجد می آیند ولی جوانان در مغازه ها هستند. مثلا مادرشوهر می تواند یک روز نوه را نگه دارد تا عروس هم به نماز جماعت برود. تفسیر نمونه تفسیر خوبی برای فهمیدن است .تفسیر نور هم روان است و برای یادگیری مناسب است. اگر ما بخواهیم در قرآن تدبر کنیم خودمان نباید وارد بشویم. ما داشتیم افرادی که سواد دینی کمی داشتند و اشتباهات بزرگی کردند. خدا می فرماید: یک کتاب مثل قرآن بیاورید. بعد می فرماید: ده سوره بیاورید بعد می فرماید: یک سوره کوتاه بیاورید. در طول سالها، جنگ ها کردند تا اسلام را براندازند ولی اسلام پیش رفت. من از سوره کوثر ۸۲ نکته بدست آورده ام. یک فرد عوام فقط نفت را می بیند ولی یک مهندس پتروشیمی از این نفت صدها نکته می فهمد. چرا در قرآن فرموده :انا اعطیناک الکوثر و نفرموده: انی اعطیناک الکوثر؟ وقتی دنیا، دنیای توحید باشد و خداوند مستقیم کار را انجام می دهد می فرماید: إِنی الغفور الرحیم .وقتی کار با واسطه انجام می شود خداوند کلمه ی إِنا (ما) را بکار می برد مثلاـ می فرماید: ما آب را فرستادیم. خداوند در این سوره می فرماید: ما کوثر را به تو عطا کردیم. خداوند می فرماید که قرآن را آتینا(بخشیدن) کردیم ولی در مورد حضرت زهرا(س) می فرماید: اَعطینا(بخشیدن). کلمه ی عطا را وقتی بکار می برند که دیگر نمی خواهند آنرا پس بگیرند ولی آتینا را وقتی بکار می برند که می توانند آنرا پس بگیرند. خدا قرآن را بخشید و اگر بخواهد آنرا پس می گیرد. کلمه ک یعنی به تو پیامبر بخشیدیم. در این سوره پنج بار اسم (تو) پیامبر آمده است. پس می فهمیم که پیامبر خیلی نزد خدا عزیز است. در قرآن در مورد صورت ،سینه، کمر ،چشم ها، دستهای پیامبر صحبت کرده است. در قرآن بیش از ۲۴۰ بار کلمه رَبُّکَ آمده است. کوچکترین سوره ،سوره کوثر است و بزرگترین هدیه حضرت زهرا(س) است. پس خدا بزرگترین هدیه را در کوچکترین سوره نوشته است. انسان می تواند با یک خودکار ارزان قیمت بهترین مقاله ها را بنویسد. می توان با یک مهر کوچک بهترین نمازها را خواند. حرف اول را داشتن ماشین و کتابخانه نمی زند ،حرف اول را اراده می زند. کوثر یعنی خیر زیاد. بعضی می گویند: کوثر امت است. قرآن سه بار می فرماید که اسلام کره ی زمین را فرا خواهد گرفت. خدا در آیه دیگر می فرماید: اگر می خواهید بمیرید، بمیرید. ممکن است که کوثر مکتب یا شفاعت یا علم باشد. همه ی این معانی درست است. خداوند در قرآن می فرماید که دشمن تو ابتر(بی اولاد) است. پیامبر چند فرزند پسر داشت که در کوچکی مردند. عربها می گفتند که اگر کسی پسر نداشته باشد ابتر است ،دنباله ندارد. و چراغش خاموش می شود. خدا در آخر آیه می فرماید که ما به تو کوثر داده ایم و دشمن تو ابتر است. آیه آخر، آیه اول را تفسیر می کند. در جای دیگر قرآن داریم :حم عسق ،وحی ما با این حروف است.یعنی نترس ،قرآن ما با این کلمات نوشته شده است. آیه دوم آیه اول را تفسیر می کند. پیامبرفرمود :یهودیان ۷۱ فرقه، مسیحیان ۷۲ فرقه و مسلمانان ۷۳ فرقه شدند ولی یکی از آنها اهل نجات هستند. همه ی فرقه ها می گویند که ما اهل نجات هستیم. پیامبر فرمود: اهل بیت من مثل کشتی نجات هستند،هر کس با آنها باشد اهل نجات است. پس کوثر، زهرا است. زیرا با زهرا ،پیامبر دنباله دار می شود. فخر رازی از بزرگان اهل سنت است و می گوید که زهرا کوثر است زیرا امامان همه از زهرا هستند. شاعرعرب زبان در مورد زهرا می گوید: دختر نبوت، مادر امامت و همسر ولایت. حضرت فاطمه خودش ،همسرش و فرزندانش همه شهید شدند. امام خمینی سید بود، امام در ایران کوثر بود. ما الان ۶۰۰ نماز جمعه داریم و افراد با سواد زیادی داریم .الان دنیا روی ما حساب باز می کند و مردم ما از آمریکا نمی ترسند. قهرمان عرب و عجم سیدنصرالله است. ایشان می گوید که نفس امام موسی صدر به من خورده است و امام موسی صدر شاگرد امام خمینی بوده است. او با نفس امام قدرتی در مقابل اسرائیل شده است. آیا این کوثر نیست؟ کلمات این سوره در قسمت های دیگر قرآن وجود ندارد. مثلا کلمه ی کوثر،شانئک ،وانحر و ابتر در هیچ قسمت قرآن وجود ندارد. در ضمن این آیه ریتم دارد. نماز ما ریتم و آهنگ دارد. حتی عرب ها، در ریتم و الفاظ قرآن مانده اند. هر کس می تواند قدم هایی بردارد تا خودش را کوثر کند. اگر شما کتابی بنویسید و بگویید که هر کس می

خواهـد آنرا چاپ کند، چاپ کند، این کار باعث می شود که تعداد تیراژ آن بالا برود و تعداد زیادی آنرا بخوانند. همه ی کارها به نیت ما بستگی دارد. همه ی ما می توانیم کوثر بشویم. خوب است که ما هنگام دعا کردن برای دفع خطر، از همه ی موجودات دعا کنیم یا صلوات بفرستیم زیرا نیت می تواند نامحدود باشد. ممکن است پول ،قدرت و سواد ما کم باشد ولی نیت ما کم نباشد. شما می توانیـد در نماز شب بگویید: خدایا بیامرز فلانی و هر کس که او را دوست دارد .با این دعا، تعداد کسانی که آمرزیده می شوند خیلی زیـاد می شونـد. پس بـا نیت می توان خیر زیاد کرد. ابراهیم دعا کرد و فرمود :خـدایا به هر کس که دین دارد چیزی بـده که بخورد. خدا فرمود که من به کافر هم می دهم که بخورد. قرآن می فرماید که از مسلمانان زکات بگیرید و به مسلمانان و کفار هم کمک کنیـد تا آنها به شـما گرایش پیـدا کننـد. نگاه اسلام این است. ما در دعاها می گوییم: خـدایا کل اسیرها را نجات بده ،کل فقیرها را غنی کن. نیت اخلاص کوثر است. الان ایران جایگاه بالایی در دنیا دارد. ما بایـد در دنیا رشـد سیاسـی، اقتصادی و انسانی داشـته باشـیم. در قـدیم شـاهزاده هـا وقتی وارد حمـام عمومی می شدنـد یـک لُنـگ قیمتی می بسـتند. یـک روز شـاهزاده ای پیش پیرمردی رفـت و بـه او گفـت کـه نرخ من چقـدر است؟ این پیرمرد لُنـگ او را دیـد و فهمیـد که قیمـتی است و گفت که تـو هفت صـدتومان می ارزی .شـاهزاده گفت :فقـط لُنـگ من هفت صـد تومـان می ارزد. پیرمرد گفت: تو خودت چیزی نمی ارزی . ممکن است که فردی دروغ بگویـد و پولش زیاد بشود ولی او بخاطر دروغ گفتن، سـقوط کرده است. قرآن می فرمایـد: فکر نکن که اگر ربا گرفتی پولت نزد خدا زیاد می شود. ممکن است که ما کار خیری بکنیم ولی باید خودمان هم بزرگ بشویم. فردی برای تجارت نزد عالمی اسـتخاره کرد و بد آمد ولی او به سفر رفت و پول خوبی بدست آورد. او پیش استخاره کننده رفت و گفت که تو گفتی اسـتخاره بـد آمـده است ولی کـار من خیلی خوب بود. عـالم گفت که در این سـفر نماز صـبح تو قضا نشـد؟ تاجر گفت :بله . عالم گفت: پس تو باخته ای . خدایا به آبروی زهرا ،همسر، پدر و فرزندانش ،مشکلات نظام و امت اسلامی را حل بفرما. کسانی که در تاریـخ به یاد زهرا و اهل بیت کاری کرده انـد، مرده هایشان را با آل محمـد محشور و زنـده هایشان را در پناه امام زمان(عج) حفظ بفرما. خـدایا در نعمت هایی که به ما داده ای خیر کثیر قرار بده، همان طور که به پیامبر کوثر دادی. انشاءالله نعمت هایی که خدا به ما داده است را هدر ندهیم و توفیق داشته باشیم که به نظام لطمه نزنیم.

۹۲-۰۱-۲۷

هوا هوای لطیفی ست، طراوت است و ترنم و شـبنم است و شـقایق، هوای همهمه دارنـد ابر و تندر و باران ،هوای زمزمه دارند بید و بـاد و بنفشه و من هوای تو را دارم. سوال – در مورد راه هـای تـدبر در قرآن توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – سوال می کننـد که در مقابل بدی ها چکار کنیم؟ بعضـی می گویند که کلوخ انداز را پاداش سنگ است یعنی اگر کسی به شما دشنام داد همان دشنام را به او و خانواده اش بدهیـد. اسـلام در مقابله با افراد شـرور و نااهل چه می گویـد؟ در بعضـی مواقع قرآن می فرمایـد که این افراد را ببخشـید و الکاظمین الغیض در اصـطلاح فارسـی شتر دیدی ندیدی. در مواردی قرآن می فرماید که اگر کسـی حرف لغویی به شما می زنـد به روی خـودت نیـاور و بـا کرامت او را ببخش .در مـواردی قرآن می فرمایـد: در مقابـل نااهـل بـا مسالمت عبـور کن. در مـواردی می فرمایـد که جـدال و بحث نکنیـد مگر به حق. مواردی می فرمایـد :از مردم بگـذر. قرآن برای بخشـیدن به مـا الگو داده است. برادران یوسف ،او را در چـاه انداختنـد ولی به او گفتنتـد که ما را ببخش و یوسف همان موقع گفت که شـما را بخشـیدم. در روز فتح مکه پیامبر همه ی مردمان مکه را بخشید. بعضی مسئولین می گویند که هر کس پشت سر ما غیبت کرده، او را می بخشیم. این یک فرهنگ قرآنی است. کسـی که غیبت می کنـد می خواهـد او را خراب کنـد. خداونـد می فرمایـد که عزت شـما دست من است. عده ای هستند که مورد غیبت قرار می گیرند ولی نزد مردم محبوب هستند. در جلسه ای مطلبی را گفتم و عده ای را گریاندم ولی همین مطلب را در جلسه ی دیگری گفتم و آنها خندیدنـد. من پیش خودم فکر کردم که خـدا می خواهـد بگوید که تو نیستی

که مردم را گریاندی ،خدا این کار را کرده است. کشاورز دانه می پاشد ولی تعداد دانه ها و خوشه ها دست خداست و خدا می فرماید که ما زراعت می کنیم. خداوند به پیامبر می فرماید: تو هیچ نقشی نداری ،هدایت دست تو نیست، تو حرف خودت را بزن ولی اثر آن حرف دست من است. در جایی با عده ای طلبه بودیم و چند دختر بچه بازی می کردند. یک دختر بچه خیلی زشت بود. استادم به ما گفت که چه کسی این با این دختر ازدواج می کند؟ در برگشت همان دختر را دیدیم و فردی گفت که من یک زن شبیه این دختر می خواهم. یعنی فردی که بنظر شما زشت است بنظر فرد دیگری زیباست. الان در اداره ها وقتی کاری را انجام نمی دهند می گویند که یا بودجه نداریم یا نیروی انسانی. در زمان پیامبر مدتها بین دو قبیله ی اوس و خزرج جنگ بود. بهترین نیروی انسانی پیامبر بود و کل پول های دنیا، بودجه ی پیامبر بود. خدا می فرماید که اگر تو خرج کنی و کل پولهای دنیا را خرج کنی، ما بین آنها الفت برقرار می کنیم. اثر شفاست ولی اثر شفا به اراده ی خداوند ست. ممکن است که دکتر لحظه ای اشتباه کند و داروی اشتباه بدهد پس پزشکان هم بگویند :هو الشافی (خدا شفا دهنده است) خدا در سوره کوثر می فرماید: ان شانئک هو الابتر. پدر عمر وعاص فرد رندی بود و می خواست که پیامبر را بشکند زیرا می گفت که او پسر ندارد پس بی عقبه است ولی خدا فرمود که بگو :خودت بی عقبه هستی. این جواب برای کسی نیست که از خودمان باشد. مثلا کسی در مسجد یا خیابان یا دانشگاه حرفی در مورد شما می زند، اینها خودی هستند، شما آنها را ببخشید و لازم نیست که آنها معذرت خواهی کنند. از آیت الله گلپایگانی پرسیدند که اگر غیبت فردی را کردیم به او بگوییم؟ ایشان فرمود: لازم نیست که بگویید زیرا فرد بیشتر ناراحت می شود و ممکن است که باعث کینه بشود. به خدا بگویید که خدایا من غیبت او را کردم ،هم من و هم او را ببخش. فردی که با لجن روی دیوار سفید می نویسد : نظافت را رعایت کنید در واقع کار او ضد نظافت است. پس در برخورد با افراد خودی او را ببخشید و اگر فرد رندی است جواب او را بدهید. اسلام نسبت به سایر دین ها گسترش بیشتری پیدا کرده است. ما داشته ایم که کلیسایی مسجد شده است ولی نداشته ایم که مسجدی کلیسا بشود. در امریکا به کلیسایی رفتیم که آنرا خریده بودند و آنرا مسجد کرده بودند.پس اسلام پیش می رود. شاه همه چیزی داشت ولی خدا را نداست ولی امام خمینی هیچ چیزی نداشت ولی خدا را داشت و امام بر امکانات شاه غالب شد. روایت داریم که اگر می خواهید ببیند که چقدر دین دارید خودتان را آزمایش کنید و ببیند که بخاطر چقدر دروغ می گویید، شما به خاطر هر مبلغی که دروغ می گویید، دین شما همان مبلغ است. به هر اندازه که گناه می کنید نرخ شما همان اندازه است . روایت داریم کسی که می خواهد درجه ی ایمانش را بداند، باید ببیند که چقدر به حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم اعتقاد دارد و اگر تکیه گاهش را خدا بداند ایمانش بالاتر است ولی اگر تکیه گاه را در دست خودش بداند ایمانش پایین تر است. حساب در دست خداست. یکی از وزرای در اوایل انقلاب رئیس آموزش و پرورش بود و می گفت که از بهم ریختگی خیلی خسته شده بودم و به رئیس دفترم گفتم که من ۲۴ ساعت مرخصی می خواهم و با هیچ کس صحبت نمی کنم. در همان زمان ،پیرمردی با من کار داشت که از بندرعباس آمده بود و می گفت که من در تهران غریب هستم. رئیس دفتر دلش برای این پیرمرد سوخت و از من خواهش کرد که این پیرمرد را ببینم. من قبول کرد و اورا دیدم. پیرمرد به من گفت :من خیلی از تو بدم می آید و می خواهم تو را بکشم و بعد رفت. خواب از سر من پرید. آن روز تلخ ترین روز زندگی من بود. روزی یک روحانی در کشتی نشسته بود و یک فرد شیکی در کنار او نشست. روحانی حال طرف را پرسید تا سر حرف را باز کند ولی طرف با میلی جواب او را داد و حرف نمی زد. طرف گفت که من از آخوندها و عمامه ی تو بدم می آید، با من حرف نزن. شیخ عمامه را برداشت و به دریا انداخت. و گفت که من تو را بیشتر از عمامه ام دوست دارم زیرا تو آدم هستی. بعد با هم شروع به صحبت کردند و با هم رفیق شدند. طرف فهمید که شیخ استاد است ،وقتی به شهر رسیدند شیخ را به خانه برد و از او پذیرایی کرد و در سفر راننده و میزبان او شد و به او خیلی خوش گذشت. هنگام برگشت هدیه ای به شیخ داد و شیخ دید که او چند توپ پارچه ی عمامه به او هدیه داده است. گاهی فردی فحش می دهد ولی با یک سلام و تدبیر تغییر می کنند. البته تعداد افراد لجباز خیلی کم

است. تو نیکی می کن و در دجله انـداز که ایزد در بیابانت دهـد باز. هر وقت بین حق و باطل جنگ شده، حق پیروز شده است .در قرآن داریم که من حق را به سر باطل می زنم و آنرا گیج می کنم . می خواستند ابراهیم را در آتش بسوزانند ولی خدا نخواست و ابراهیم نسوخت. امام حسین(ع)را زیر سم اسبان لِه کردند و روی قبرش کشاورزی کردند تا قبر حضرت از بین برود ولی الان امام حسین(ع) بیشترین عاشقان را دارد که حتی پیاده به زیارتش می رونـد. زلیخا درها را بست تا کسی داستان او و یوسف را نفهمد ولی همه فهمیدنـد. شاه دستور داده بود که در هر خانه ای که عکس امام خمینی در آن است ،صاحبخانه اش را دستگیر کنند ولی بعـدا عکس های امام خمینی روی اسکناس ها چاپ شد یعنی شاه گفت :نه ولی خدا فرمود :بله. در قرآن داریم :خدا مشت شما را باز می کنـد و خـدا هم وجود دارد. پس اگر کاری را خـدا دوست دارد آنرا انجام بـدهیم حتی اگر به ما پست و مقامی ندهنـد زیرا خـدا جبار است و جبران می کنـد. یوسف را در چاه انداختنـد تا تمام توجه پـدر به برادران باشـد ولی یوسف معروف شد. خدا می فرماید که محبت از من است. خدا می فرماید: خدا بین زن و شوهر محبت قرار می دهد. گاهی جهیزیه عروس خیلی چشمگیر است و کادوهـای قیمتی به عروس و داماد می دهنـد ولی بعـد از مـدت کمی این دو از هم جـدا می شونـد. یکی از هتل های خیلی گران قیمت تهران، عروس و دامادهایی را که در آن هتل عروسی گرفته اند را دوباره دعوت می کند تا جشنی بگیرد و می فهمد که اکثر این عروس و دامادها ازهم جـدا شـده انـد. سوال – صـفحه ۲۹۹ قرآن کریم را توضیح بفرماییـد. پاسخ – در این صـفحه خـدا می فرماید: در قیامت کتاب برقرار می شود. و کتاب (کتابی که مربوط به همه است)باز می شود . مجرمین وقتی کتاب را می بینند می ترسند و می گوینـد وای برما، این چه کتـابی است؟ ریز و درشتی نیست که در اینجا نوشته نشـده است و اعمـالش حاضـر است. دوربین هـای خـدا مغزهـا را می بینـد. در قیـامت سه نوع کتـاب داریم :کتاب فردی که نامه اعمال هر فرد است ،کتابی که مربوط به امت است و کتابی که مربوط به بشریت است. در قرآن داریم که این کتاب ها را فرشته ها می نویسند. دور بین خـدا مغزها را می بیند. این آیه می گوید که اگر سر مشتری را کلاه گذاشتی خوشحال نباش. بعضی ها از بی سوادی دیگران سوءاستفاده می کنند. اگر ما بـدانیم که همه ی اعمال ما ثبت می شود خـدا می فرمایـد: تو نمی دانی قیامت است که بایـد جواب بـدهی؟ ممکن است که کسی ندانـد ولی خـدا می داند و هیچ چیز کوچک و بزرگ از دست خدا در نمی رود .پس بدانید که همه ی کارهای ما ثبت می شود. در قرآن داریم که وقتی لب تکـان می خورد نوشته می شود. حتی هنگـام قیـامت ،زمین شـهادت می دهـد . این زمین در آن زمـان پر بلا ناگهان چون زلزلت زلزالها از درونش اخرجت اثقالها با تعجب قال الانسان مالها مردگان خیزنـد برپا کل هُم همه مردم یروا اعمالهم هر کس آرد ذرهٔ خیراً یره یا که آرد ذرهٔ شراً یره آن زمان خورشیدتابان کورت کوههای سخت وسنگین سُیرت در قیامت زمین شـهادت می دهـد که روی او نمـاز خوانـده ایم یا گناه کرده ایم، کوه شـهادت می دهـد. در قرآن داریم که انسان می پرسـد :چراعلیه من شـهادت می دهی و زمین می گوید که دست من نیست. حجرالاسود، در ابتدا فرشـته بوده است .خدا از بشـریت اقرار گرفت که آیا من رب شـما هستم ؟ و آنها گفتنـد: بله . خدا یک فرشـته را شاهد گرفت و بعد فرشـته جماد شد. چطور عصای موسی اژدها شد؟چطور آب بنی اسرائیل خون شد؟ وقتی حاجی به سنگ حجرالاسود می رسد می گوید که ای فرشته آن امانتی را شاهـد باش. یعنی همه ی شـهادت ها در این سـنگ ضـبط می شود. در قـدیم می گفتنـد که انگشتر انسان را حفظ می کنـد و مردم تعجب می کردنـد. الان یک راننده ی کامیون به جلوی ماشـینش یک زنجیر می بندد و می گوید که این زنجیر ماشـین را حفظ می کنـد. اگر این کـار امکـان دارد، پس حفظ کردن انسان بوسیله ی انگشتر هم امکان دارد. گاهی ما دروغ های شاخـدار را قبول می کنیم ولی حرف خـدا را قبـول نمی کنیم. گـاهی مـا به دکـتر که ده سـال درس خوانـده است و می گویـد که فلاـن دارو را بخورد، اعتراض نمی کنیم ولی می گوییم که چرا صبح بایـد دو رکعت نمـاز بخوانیم ؟ اگر حـدیثی معتبر است مـا نبایـد چون و چرا کنیم. قرآن می فرماید: همه ی دانشـمندان سواد کمی دارند. کوه شهادت می دهد همان طور که سی دی حرف می زند. پس همه ی چیز ثبت می دهـد و در قیـامت کوه ، زمین ، پوست ، فرشـته ،پیـامبر هر امت و خـدا شـهادت می دهـد. انشاء الله رفتار و اعمال ما طوری

باشد که وقتی در قیامت پرونده ی اعمال مان باز می شود شرمنده نباشیم. ربنا لا تجعلنا من الخاسرین فی الدنیا و الاخرهٔ.

۹۲-۰۲-۰۳

سوال- در مورد نکته های سوره ی یوسف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرآن هزاران داستان دارد که سوره ی یوسف هم یکی از آنهاست که با خواب شروع می شود و با تعبیر خواب به پایان می رسد. این یک هنر داستان نویس است که آغاز و سرانجام داستان بهم ربط داشته باشد. در سوره انسان یا دهر داریم که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) کوچک بودند و بیمار شدند ،پیامبر به دیدن آنها رفت. مردم گفتند که برای سلامتی بچه ها روزه بگیرید. حضرت امیر قبول کرد و خانواده ی آنها سه روز روزه گرفتند ولی هر سه شب افطارشان را به فقیر ،مسکین و اسیر دادند و با آب افطار کردند. آنها گفتند که ما افطاری مان را به شما دادیم (آنها پیوسته به دیگران طعام می دادند و هر چیزی که دوست داشتند می دادند)ولی از شما جزا و پاداشی نمی خواهیم. مسکین کسی است که از بی پولی در خانه می نشیند یعنی مسکین در مسکن می نشیند. نکات این داستان عبارت است از:عیادت بزرگترها از کوچکترها، پذیرفتن پیشنهاد کوچکترها توسط بزرگ ها ،کمک دائمی باشد نه لحظه ای ،اطعامی که می دهید دوست داشته باشید ، اخلاص داشته باشید یعنی در عوض کاری که می کنید چیزی نخواهید. در ادامه آیه می فرماید: فقط برای خدا یعنی شدت اخلاص .چیزی از کسی نخواستن از درون قلب. گاهی انسان در عوض کارش پولی نمی خواهد ولی انتظار دارد. آیت الله میرزا جواد تهرانی در زمان طاغوت به من گفتند که شما روش کلاس داری را برای طلبه های مشهد آموزش بدهید. ما زندگی مان را به مشهد بردیم. به امام رضا(ع) گفتم که من کلاس داری می کنم و از کسی پولی نمی خواهیم و از شما می خواهم که من یک طلبه ی مخلص باشم. روزی کلاسی برای طلبه ها داشتم. در مسجد تنگ بود و همه با هم نمی توانستند از در خارج بشوند. یکی از طلبه ها جلوی من بود و نگاهی به پشت سر کرد ولی چیزی نگفت.من پیش خودم گفتم که حداقل احترامی می گذاشت چون من استاد او بودم. وقتی این فکر در ذهنم خطور کرد، فهمیدم که در کارم اخلاص نیست.زیرا انتظار تشکر داشتم و انتظار داشتم که او به من تعارف کند. به منزل آیت الله تهرانی رفتم و داستان را تعریف کردم. و گفتم که من متضرر دنیا و آخرت شدم. ایشان شروع به گریه کرد و با فریاد گریه می کرد، من ناراحت شدم و از اینکه این مطلب را به آقا گفتم پشیمان شدم. ایشان به من گفت که از امام رضا(ع) تشکر کن که در وسط کارت فهمیدی که مخلص نیستی. امام رضا(ع) تو را خیلی دوست داشته که الان مشکل کارت را فهمیدی . اخلاص کار را به مورچه ای سیاه که در شب تاریک بر روی سنگ سیاه راه می رود تشبیه کرده اند. یعنی گاهی انسان خودش نمی فهمد که مخلص نیست. مثلاـ خانم برای فامیل شوهرش کاری می کند، خانم نباید بطور مدام به آقا بگوید که برای فامیل هایت کاری کردم زیرا این باعث می شود که اخلاص کار از بین برود. خداوند فضایلی را برای کسانی که افطاری شان را به فقیر، اسیر و مسکین دادند و پاداشی نخواستند عنایت می فرماید :در قیامت شری به آنها نمی رسد،شادی و سرور،بهشت و لباس ابریشمی ،روی تخت ها می نشینند(درتمام آیات قرآن داریم که روی تخت بنشینید .پس روی زمین نشستن فضیلت نیست. در قدیم به ما می گفتند که در شأن شما نیست که روی صندلی بنشینید)،دردی ندارد... در قرآن داریم که اگر زن و مرد با هم اختلاف دارند با داور مشکل شان را حل کنند و به دادگاه مراجعه نکنند. اگر این دو داور هدف شان اصلاح باشد خدا کارشان را درست می کند. این آیه با کلمات دعوا و آشتی شروع شده و با کلمات دعوا و آشتی تمام شده است. این هنر قرآن است. من متوجه شدم که در کنار درس طلبگی، باید با قرآن هم آشنا بشوم بنابراین تفسیر را شروع کردم. آیت الله مکارم می خواستند تفسیری بنویسند و از من خواستند که به ایشان کمک کنم. من از ده صفحه سوره یوسف، هشت صد نکته بدست آورده ام. ما مسابقه ای بین افرادی گذاشتیم و حدود شش صد تا نکته ی دیگر هم بدست آمد. ممکن است که اگر افراد دیگری هم تامل کنند، نکات دیگری بدست بیاورند. در اول سوره یوسف داریم که یوسف خواب دید و خوابش را به پدرش گفت. صاحبخانه دلش برای خانه می سوزاند ولی

مستاجر دلش برای خانه نمی سوزد. پدر ،دلش برای فرزند می سوزد. پس ما باید حرف های مان را به پدرمان بگوییم(پدری واقعی و پدر معنوی مثل رهبر). باید بین رابطه ی پدر و فرزندی ،عاطفه وجود داشته باشد. پس ما باید حرف های مان را به بزرگتر بگوییم و ادب هم داشته باشیم و بزرگترها حرف های کوچکترها را گوش بدهند. حضرت ابراهیم با اسماعیل مشورت کرد و گفت که من پی درپی خواب می بینم که تو را ذبح می کنم. اسماعیل گفت: حرف خدا را گوش کن. خدا می خواست ابراهیم از فرزندش دل بکند نه اینکه او را بکشد. این امتحان سخت ابراهیم بود زیرا او در زمان پیری بچه دار شده بود. ابراهیم در مورد خوابش وسوسه نشد و سریع به آن عمل کرد ولی ما سعی می کنیم که کار را عقب بیندازیم تا آنرا انجام ندهیم. من در مورد ازدواج آسان طرحی نوشتم و به رئیس جمهور قبلی دادم و بعد به مجلس و دولت رفت و شش سال گذشت و آخر هم جواب ندادند. در تابلویی نوشته شده بود که اگر بخواهید کاری را بکنید راه آنرا پیدا می کنید و اگر بخواهید کاری را نکنید، بهانه اش را پیدا می کنید. قرآن می فرماید که اگر کاری را برای خدا بکنید مثل این است که دانه ای را بکارید و آن دانه هفت خوشه بدهد و از هر خوشه صد تا دانه بروید. خدا می خواهد بگوید که به فقرا کمک کنید ولی در جلسه ای روی این آیه بحث می کردند که آیا این دانه شامل عدس هم می شود یا فقط منظور گندم است. گاهی ما هدف را گم می کنیم. گاهی در کارهای تفحص می کنیم که به درد ما نمی خورد که مثلا فلانی دو خواهر دارد یا یک خواهر یا سفرنامه فلانی چند صفحه است. ما نباید با الفاظ بازی کنیم زیرا عمر ما طولانی نیست . البته اگر چیزی ضرروت دارد می توان روی آن تحقیقات طولانی کرد. یوسف به پدرش گفت که من خواب دیدم که یازده ماه و ستاره به من سجده می کنند. بعضی از خوابها بخاطر اموری است که در روز انجام می دهیم .بعضی از خواب ها وسوسه ی شیطان است و بعضی از خوابها الهام و بشارت است .روایت داریم که خواب می تواند یک ارتباط معنوی ، بشارت یا خاطرت روز یا تهدیدات شیطانی باشد ولی خواب حجت نیست. فردی به من گفت :بزرگی به کربلا- رفته است و به حضرت علی(ع)متوسل شده است تا خواب ببیند که مرجع اعلم کیست و خواب دیده است که فلانی مرجع اعلم است. من گفتم: علما باید مرجع اعلم را انتخاب کنند یا عده ای را اعلام کنند که می توان از آنها تقلید کرد ولی خواب ایشان حجت نیست. مثلا اگر بیماری بگوید که من خواب دیده ام که باید فلان دارو را بخورم، آیا کسی حرف او را قبول می کند؟ سوال – صفحه ۳۰۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم : ای یحیی، کتاب آسمانی را جدی بگیر. هر طلبه باید ببیند که آیا قرآن و تدبر در آن جدی است یا خیر. الان قرآن در خیلی از موارد جدی نیست. مثلا در جلسه می گویند که قرآن بخوانید تا مردم جمع بشوند یعنی قرآن را نمی خوانند که ببینند چه می گوید. مثلا عروس و داماد با هم اختلاف دارند. ما می توانیم ببینیم که نظر قرآن در مورد توقع زن و مرد از یکدیگر چیست .باید فکر و نگاه ما قرآنی باشد. حرف ما باید قرآنی باشد یعنی محکم باشد، رسا باشد و کریمانه باشد. قرآن همه ی چیز ماست. استفاده ی ما از قرآن بیشتر دکوری است . مثلا قرآن را در سفره عقد می گذاریم یا در سر سفره ی هفت سین می گذاریم .اقتصاد ،عزاداری ،نمازجماعت و همه ی کارهای ما باید قرآنی باشد . ما باید به قرآن نزدیکتر بشویم. بعضی می گویند که شاید ما می ترسیم که قرآنی عمل کنیم زیرا ممکن است که با حساب و کتاب ما جور در نیاید .ما باید خودمان را اصلاح کنیم. مثلا بیماری نمی تواند بگوید که من به دکتر نمی روم شاید بگوید فلان غذا را نخور. نباید همه چیز طبق مراد ما باشد. مثلا دختر خانم می گوید که من حجاب را دوست ندارم ولی نماز می خوانم. ولی این درست نیست. ما بدون دین نمی توانیم باشیم زیرا دین همان راه است و ما نمی توانیم بدون راه باشیم. ما سه راه داریم :هر چیزی که دوست داریم ، هر چه جامعه و مردم می گویند (عرف) و هر چه خالق گفته است. اما نمی توانیم به هرچیزی که دوست داریم عمل کنیم زیرا خیلی از موارد کاری را کرده ایم و بعد پشیمان شده ایم .پس راهی که ما انتخاب می کنیم درست نیست. چون اگر راه ما درست بود هیچ انسانی پشیمان نمی شد. اگر بخواهیم به عرف عمل کنیم باز این هم درست نیست زیرا مردم هم پشیمان می شوند. پس ما باید ببینم که خالق چه چیزی گفته است .خدا خودش ما را خلق کرده است و می داند که ما نباید گوشت خوک بخوریم . کسی که

خوک و انسان را خلق کرده است می دانـد که این دو گوشت بهم نمی خورد. الان پس از چندین سال گفته اند که گوشت خوک بد است و کِرم دارد ولی حالا می گویند که کرم آن را کشته ایم و می توانید آنرا بخورید ولی ما می گوییم که اسلام فرموده است که گوشت خوک نخورید. زیرا ممکن است که شـما در چند سال آینده بفهمید که گوشت خوک ضـرر دیگری دارد که الان نمی دانیـد. در ضـمن مـا نمی توانیم به دنبـال هوس دیگران برویم. خـدایا ما را بخاطر لغزش هایی که تابحال داشـته ایم ببخش و از تمام لغزش ها حفظ بفرما.

۹۲–۰۲–۱۰

سوال– اوج سوره ی یوسف در کـدام قسـمت است ؟ پاسـخ – همه ی سوره ی یوسف در اوج است. فردی نزد حضـرت امیر آمد و گفـت: وجهُ الله چیست؟ حضـرت دسـتور داد که آتشـی روشن کننـد، بعـد فرمـود: صـورت این آتش کجـاست؟ فرد گفت :همه ی آتش، صورت است .در این سوره فراق و وصال ،چاه و جاه ،تهمت و تبرئه، زندان و آزادی، غرور و تواضع ،قحطی و فراوانی وجود دارد یعنی هم قله و هم دره در این سـوره وجـود دارد. سـوره یوسـف پر از فراز و نشـیب است. یکـی از اوج هـای این سوره ،عشـقی است که زلیخـا به یوسـف داشت. او همه ی درهـا را محکم بـا دست خـودش بست تـا کسـی نفهمـد ولی همه ی دنیـا این عشـق را فهمیدنـد. الاـن مـاهواره ها علیه ی ارزش های ما فیلم درست می کننـد. آیا یکی از این کشورها حاضـر است که فرمول های علمی شـان را به مـا یـاد بدهـد؟ آنها حتی فرمول ساخت پپسـی کولا را به ما نمی دهنـد ولی هرزگی را به ما می دهنـد تا مردم به عیاشـی مشغول بشوند. امسال دو میلیون جوان برای اعتکاف که کار مستحبی است ،ثبت نام کرده اند. این بخاطر قداست امام و شهدا است. زلیخـا که عاشق یوسف بود ،از طرفی او را تهدیـد کرد که بایـد نیاز مرا برطرف کنی. تقوا از وقا می آیـد .تقوا یعنی حفاظت. وقتی انسان کفش می پوشـد پایش محـدودیت پیـدا می کنـد ولی این مصونیت است زیرا آسـیبی به پا نمی رسد. دکتر به بیمار ممنوعیت غـذایی می دهـد ولی این ممنوعیت برای بیمار ارزش دارد. پدر ومادر به فرزندش امر و نهی می کند و جلوی آزادی او را می گیرد ولی این امر و نهی بچه را حفاظت می کنـد. منع هایی وجود دارد که اسم آنرا تقوا می گذاریم و خلاف میل ماست. نجات بشـر در تقواست. اگر ما به برکات تقوا توجه داشته باشیم باتقوا می شویم. در مورد چیزهایی که ما می دانیم برای ما ضرر دارد باتقوا هستیم و حتی گاهی اوقات معصوم هم می شویم یعنی اصلا فکرگناه هم نمی کنیم. مواقعی که گناه می کنیم نمی دانیم که این برای ما بد است زیرا شـیرینی لحظه ای را می بینیم ولی عواقب آنرا نمی بینیم. خـدا فرموده که اگر تقوا داشـته باشـید زندگی دنیایی تان خوب می شود. اگر مردم بداننـد که کـاسبی، جنس خوب با قیمت مناسب دارد، از او خریـد می کننـد و وضع او خوب می شود. در قرآن داریم :از زمین و آسـمان برایشان برکت می آیـد. روایت داریم که رزق همه از حلال انـدازه گیری شده است. قبل از اینکه ما بدنیا بیاییم رزق ما مشـخص شده است. کسی که از لذت حرام استفاده می کند ازدواجش عقب می افتد. گاهی کلاه برداری می کنیم و جنسـی را گران می فروشـیم و بعد مردم از ما جنس نمی خرند و ضرر می کنیم. نتیجه ی سود کم، فروش زیاد است. و وقتی فروش زیاد شـد، سود هم زیاد می شود. گاهی فرزنـد برای پـدر کاری انجام می دهـد و پدر او را دعا می کند و می گوید: خدا پدر تو را بیامرزد ،در واقع به خودش دعا می کنـد. در قرآن داریم که پیامبر فرمود: من اجری از شـما نمی خواهم به جز مودت و دوستی اهل بیت که این دوستی به نفع پیـامبر است. آیت الله مـدنی از علامه امینی نقل کرده است: کسـی که امیرالمومنین را کسب نکرده باشـد هیچ چیزی را کسب نکرده است. فایده ی معنوی تقوا زیاد است .در قرآن داریم :خدا متقین را دوست دارد. در جای دیگر دارد که خدا با متقین است. از نظر فکری ،انسان باتقوا در بن بست قرار نمی گیرد. قرآن می فرماید که اگر تقوا داشـته باشـید برای شـما نور قرار می دهیم. وقتی نور پیـدا بشود راه پیـدا می شود و بن بست وجود نـدارد. خدا یکی است و راضـی کردن خدا راحت است ولی تعـداد مردم زیاد است و راضـی کردن آنها سـخت است .اگر ما یک خدا را راضـی کنیم بهتر است تا بخواهیم تمام مردم را راضـی

کنیم. پس نتیجه ی تقوا برکات و سود مادی است، بن بست نـدارد، انسان بصـیرت پیـدا می کند ،انسان با تقوا خوش عاقبت است و کارهایش قبول می شود. هر چه تقوا بیشتر باشد کارهای شـما بیشتر قبول می شود. قرآن می فرماید که هر کس کارخوب بکند، ده برابر می شود. البته این کار خوب باید همراه با تقوا باشد. در زمان پیامبری فردی دزدی می کرد و بعد آنرا به فقیر می داد و حساب می کرد که با این کار سود می کنـد زیرا یک گناه کرده و ده ثواب برده است ولی پیامبر فرمود که کار خیر شـما باید با تقوا باشد. مثلاـ یـک دزد نمی توانـد بگویـد که چهـار قـل بخـوانم که بـدست پلیس نیفتم. معیـار تقوا است. خیلی از افراد کـار می کننـد ولی جهنمی هسـتند. در سوره غاشیه داریم :خیلی از مردم کار می کنند و سخت کوشند ولی اهل جهنم هستند. گاهی فردی بدون پروانه ساخت ساختمـان می سازد ولی شـهرداری آنرا خراب می کنـد. این فرد کار کرده است ولی بـدون اجازه ی شـهرداری بوده است. بعضـی دسـتورات خـدا برای زیاد شـدن تقوا است. خـدا می فرمایـد :واجب شد که روزه بگیرید تا تقوای شـما زیاد بشود. در قرآن داریم :عبادت کنیـد تا تقوا بدست بیاورید. سوال – چطور می توانیم تقوا را بدست بیاوریم؟ پاسخ – مقداری از تقوا بر اساس ایمان است. در راننـدگی دوربین مخفی وجود دارد و راننـدگان باید در رانندگی تقوا داشته باشـند. دوربین خدا هم در کار است و خانه صاحب دارد. حتی خدا می داند که قصد شـما در نگاه کردن چیست؟ حتی خیانت را هم می داند. خدا می فرماید: چرا کم فروشی می کنید؟ شـما نمی دانی که روز قیامت باید جواب پس بدهید . پس حساب و کتابی در کار است. لقمان به پسـرش گفت که اگر چیزی در دل آسـمان ها یا در زیر سـنگ ها باشـد خـدا آنرا حاضـر می کند یعنی چیزی درهستی از بین نمی رود. در روز قیامت نُه گروه شهادت می دهند :زمین، زمان ،فرشته ها، اعضا و جوارح، پیامبران و ... . در قرآن داریم که فرشته ها اعمال شما را می نویسند و حتی حرکات لب هم نوشته می شود . روز قیامت لوحی باز می شود و می گویند که بخوان. انسان می گوید: این چه کتابی است که همه ی کارهای ما در آن ثبت شده است . سوال – صـفحه ۳۱۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در این صفحه داریم که خـدا از موسی پرسـید که این چه چیزی است که در دست داری؟ موسـی گفت که این عصـای من است و بـا آن چوپانی می کنم. خدا فرمود :عصا را به زمین بینداز ،تا موسی عصا را انداخت به مار تبدیل شد . در قرآن سه آیه در مورد عصای موسی داریم : یکی اینکه عصا مار کوچک شـد و فرار کرد ،یکی دیگر اینکه عصا مار معمولی شـد و یکی اینکه این عصا ،اژدها شد. راز آن چیست ؟ در اول عصا به مار کوچک تبـدیل شـد زیرا موسـی خبر نداشت تا مار را دید جا خورد و خدا گفت: نترس .دفعه ی دوم که موسـی عصا را انـداخت، تبـدیل به مار معمولی شـد و موسـی نترسـید .در کاخ فرعون عصا به اژدها تبـدیل شد. از این آیات درس مخاطب بنـدی می گیریم. بچه اول شـیر بعـد فرنی و بعـد گوشت می خورد. ما بایـد براساس مخاطب، پله پله برویم. سوال – در مورد تقوای درون خـانواده توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ- اگر در خانه هر کس در حریم خودش باشـد و به کسـی ظلم نشود، خانواده خوب می شود. مـادر از بچه توقع زیـاد نداشـته باشـد و بچه هم خیلی از پـدر ومـادرش توقع نداشـته باشـد. یک فرد محترمی را گرفته بود که دزدی کرده بود. او گفته بود که من بخاطر جهیزیه ی دخترم دزدی کردم زیرا هر شب همسـر و دخترم در مورد جهیزیه صحبت می کردند. این بی تقوایی است. نباید توقع عروس از داماد و داماد از عروس زیاد باشد. حضـرت موسی به حضرت شعیب گفت که من چیزی نـدارم که با دختر شـما ازدواج کنم. حضرت شـعیب گفت : من نمی خواهم به مشـقت بیفتی .بعضـی از مادرهای نماز خوان حرف های زشت می زنند و به فرزندشان بدزبانی می کنند. پدرو مادر حق تربیت دارند نه توهین. برای داشتن تقوا باید عزم داشت. خـدا می فرمایـد کـه به حضـرت آدم گفـتیم که گنـدم نخـور ولی او عزم و اراده نـداشت. پس تصـمیم بگیریم و منتظر جمعیت هم نباشـیم. اگر رفیقی بـاعث گناه ما می شودریا، بایـد او را ترک کنیم. دولت ما هنوز تصـمیم نگرفته است و هنوزعزمی برای اسـلامی شـدن دانشـگاه ها وجود ندارد. آیا دولت نمی تواند به نانواها بگوید که در ماه رمضان ،شب نان بپزند؟ حضـرت امیر می فرماید که دین بعضی ها به زبان آنهاست. من به وزیر آموزش و پرورش گفتم که درماه رمضان زنگ ورزش را حذف کنید و بجای آن بازی فکری بگذارید. در دانشـگاه هایی که اسـتاد فراوان است می توانند صبح ها دخترها و عصرها پسرها به دانشگاه بیایند. ما باید کاری

را بخواهیم. در تابلویی نوشته شده بود: اگر کاری را بخواهید بکنید راه آنرا پیدا می کنید و اگر کاری را نخواهید بکنید بهانه اش را پیدا می کنید. اگر شغلی شما را به گناه می اندازد آنرا عوض کنید. گاهی ما از برکات تقوا دور می مانیم. شما می توانید برای ترک گناه، نذر کنید. پس با تغییر مکان، شاگرد، شریک، دوست و ... به برکات تقوا نزدیک بشوید. کسی که پا درد دارد و با عصا راه می رود اگر گرگی به دنبال او بکند چندین کیلومتر می دود. اگر ما کاری را بخواهیم می توانیم انجام بدهیم اگر تصمیم بگیریم. کار فرهنگی ما درست کردن سرود ،تندیس و ... است. یکی از کارهای فرهنگی این است که به افرادی که شغل های سخت دارند مثل رفتگران ،کمک مالی بکنیم. خوب است که ما در همه ی کارهای مالی با یک اسلام شناس مشورت کنیم که اگر آن کار درست بود یک اسلام شناس را هم به بهشت می بریم و اگر آن کار اشتباه بود، بگوییم که ما با یک اسلام شناس که با قرآن آشنا بود مشورت کردیم. همیشه در راه زندگی مان با یک اسلام شناس مشورت کنیم. سوال – در مورد روز زن توصیه ای بفرمایید. پاسخ – روز زن و تکریم ویژه خوب است ولی تکریم نباید منحصر به یک روز باشد . روزی پسری مادر پیرش را طواف می داد، پیامبر را دید و گفت که مادرم نمی تواند راه برود و من دارم او را طواف می دهم، آیا من حق فرزندی را ادا کرده ام ؟پیامبر فرمود: آیا مادرت شوهر دارد؟ پسر گفت :خیر . پیامبر فرمود: او را شوهر بده. پسر گفت: مادر من پیر است .مادر که روی کول پسر بود توی سر پسر زد و گفت که پیامبر بهتر از تو می داند. پس اگر خانم تنهایی است و نیاز به همسر دارد، برای او همسر مناسبی پیدا کنید. در تهران ۱۴ هزار پیرمرد داریم که افسردگی شان بخاطر این است که کسی نیست که به حرف های آنها گوش بدهد و همدم ندارند. پس اگر مادر پیری دارید برای او همدم پیدا کنید.

۹۲-۰۲-۱۷

هنوز گریه بر این جویبار کافی نیست ببار ابر بهاری یکبار کافی نیست ،چون که یخ زده تقویم ها اگر هر روز هزار بار بیاید بهار کافی نیست، به جرم عشق تو بگذار آتشم بزنند برای کشتن حلاج دار کافی نیست، خودت بخواه که این انتظار سر برسد دعای این همه چشم انتظار کافی نیست. سوال – چکار کنیم که گول دنیا را نخوریم؟ پاسخ – همه ی ما گول دنیا را خورده ایم. فردی از من پرسید که چکار کنم که سرنماز حواسم پرت نباشد، به او گفتم :اگر دکتری را پیدا کردی، بیا باهم پیش او برویم. قرآن می فرماید: دین آمده است که انسان گول نخورد. هر کسی بر اساس خیالاتش گول می خورد. مثلا ابلیس گول نژادش را خورد. و گفت که نژاد من از آدم بهتر است. زیرا نژاد من از آتش است و نژاد آدم از گِل است ،آتش بر گل برتری دارد پس من بر آدم سجده نمی کنم. وقتی قرآن نازل می شد مردم می گفتند که چرا قرآن بر محمد نازل شده است که فرد فقیری است. چرا قرآن بر افراد برجسته ی مکه نازل نشده است. این خود برتربینی است. مثلاـ فردی مدرک دارد ولی نمی تواند قرآن بخواند و خجالت می کشد که شاگردی کند یا اینکه فرد برجسته ای اشتباه کرده است و خجالت می کشد که عذرخواهی کند. گاهی اوقات ما گرفتار خودمان هستیم . پیامبر به مردم فرمود که من هم بشری مثل شما هستم. پیامبر در بازار راه می رفت و مثل مردم غذا می خورد. فردی نزد پیامبر آمد و می لرزید .پیامبر فرمود :چرا می لرزی ؟من هم مثل تو هستم. ما گاهی می گوییم که چرا فلانی ما را تحویل نگرفت یا ... ما گرفتار خودمان هستیم. در قرآن وقتی کلمه ی تزکیه را می آورد می فرماید که قطعا رستگار می شوید زیرا تزکیه کار مشکلی است. امام خمینی از استادش نقل می کرد که عالم شدن آسان است ولی آدم شدن مشکل است. اگر یک کاندیدای ریاست جمهوری بگوید که فلانی از من بهتر است و من به نفع او کنار می روم، این کار سختی است. اگر پزشکی به بیمار بگوید که فلان پزشک از من حاذق تر است و پیش او برو، این کار سختی است. اگر انسان بخواهد گیر خودش نباشد کار سختی است. گاهی انسان خودش را کم می بیند و مایوس می شود. این هم برای انسان مشکلاتی ایجاد می کند. فردی برای امیر کبیر شعری خواند که در آن تملق بود. امیرکبیر هم با زبان شعر گفت :هر آنچه هستم بگو هر آنچه نیستم مگو. به ما می گویند که اگر کسی تملق می

گوید باید خاک در دهانش بریزید. یعنی او را تحقیر کنید. گاهی ما بیخودی از کسی تعریف می کنیم یا گاهی از خودمان تعریف می کنیم و خودمان را بزرگ می کنیم. بعضی انسانها مثل بادکنک هستند که وقتی آنها را باد می کنی، سوراخ هایشان پیدا می شود. مثلا فردی ماشین ندارد و آرام راه می رود ولی وقتی به او یک ماشین می دهند تند می رود و بوق می زند. هم خود برتربینی و هم خود کم بینی بد است. یک بار که نمایندگان رای آورده بودند پیش امام رفتند و آن روز آقای فخرالدین حجازی رای اول مردم تهران را آورده بود. و در جماران سخنرانی کرد. او چند بار به امام گفت: جانم فدای تو .امام فرمود :این طوری صحبت نکنید ،من اینها را باور می کنم. اگر به کسی لقبی دادند و او بداند که این لقب برای او زیاد است، اگر داد نزد، جهنمی است. در ضمن غیبت چنین فردی جایز است. مثلاـ فردی ادعا می کند که سید است و بعد می فهمید که او سید نیست ،غیبت چنین فردی جایز است. در قرآن داریم :اگر کسی ستایش بشود به کاری که نکرده است، قطعا در قیامت گیر است. مثلا من قصه ای را در کتابی می خوانم ولی می خواهم اسم آن کتاب را نبرم و بدنبال منبع آن می روم و اسم منبع آنرا می برم که مردم بگویند: این فرد چقدر باسواد است و چه کتاب های خوبی می خواند. ستادهای انتخاباتی حرف های راست را بزنند اگر خدا بخواهد دل ها را به سمت آنها متمایل می کند. یکی از راه های انحراف این است که خودمان را زیاد بینیم زیرا باعث غرورمی شود یا خودمان را کم ببینیم که باعث ناامیدی می شود. اگر کسی به ما لقب دروغی داد، با آن مخالفت کنیم. مثلا ما فکر می کنیم که اگر فلانی رئیس جمهور بشود به ما پست می دهد ولی ممکن است که این طور نشود یعنی او رئیس جمهور بشود ولی به شما پست ندهد. در مناجات شعبانیه داریم :زیادی من و نفس من ،فقط دست توست .اگر قرار است که شما عزیز بشوی ممکن است که با یک خدمت به مردم عزیز بشوی حتی اگر رئیس جمهور هم نشوی .اگر بناست که انسان ذلیل بشود، ممکن است که رئیس جمهور هم بشود و با کارهای اشتباه خوار بشود. ستادهای انتخاباتی باید مواظب باشند. دین فروشی آسان است ،وعده دادن آسان است. پیرمرد محترمی ترشی فروش بود و به پسرش می گفت که من دوست دارم موقع تشییع جنازه ام خیابان ها بسته بشود. پسرش او را مسخره می کرد و می گفت که مگر مرجع تقلید هستی که خیابان را ببندد. روز ۲۵ رجب شهادت امام کاظم(ع) بود. این پیرمرد سید از دنیا رفت و دسته عزاداری خیابان را بسته بودند و پیکر این پیرمرد را تشییع کردند. آرزوی این سید برآورده شد. فردی کتابی نوشته بود و روی آن نوشته بود که من با سوادترین افراد روی زمین هستم. روزی که این فرد درگذشت، زمان بمباران بود و فقط هفده نفر در تشییع جنازه ی او شرکت کردند. داریم که عزت و ذلت در دست خداست. یوسف در چاه می خندید و می گفت که من با داشتن دوازده برادر احساس می کردم که هیچ خطری مرا تهدید نمی کند ولی خود آنها مرا در چاه انداختند. پس ما باید کاری بکنیم که پشیمان نشویم. چراعاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی. گاهی ما فکر می کنیم که اگر با رئیس جمهورعکس بگیریم عزیز می شویم ولی فردا رئیس جمهور کار خطایی می کند و ما خوار می شویم. معیار ما باید خدا باشد نه خیالات. البته این کار سختی است. خدا به پیامبر می فرماید: بگو از شر شیطان به خدا پناه می برم. پس در همه ی کارها راه مستقیم را انتخاب کنید. سوال – ریشه ی میل ما به گناه چیست ؟چطور می توانیم از گناه دوری کنیم؟ پاسخ – ماه شعبان مقدمه ی ماه رمضان است لذا آداب ویژه و دعاهای خاصی دارد. ماه رجب و شعبان ماه پیامبر و اهل بیت است. جوانی به من گفت که من نمی توانم جلوی چشمم را بگیرم و به نامحرم نگاه نکنم . به او گفتم که خودت را جریمه کن. اگر ما بدانیم که دوربین راهنمایی و رانندگی در خیابانی هستند سرعت ماشین را کنترل می کنیم. آیت الله بروجردی گاهی عصبانی می شد، ایشان نذر کرد که اگر این دفعه عصبانی بشود، خودش را جریمه کند. علی بن یقطین شیعه ای بود که به دستور امام کاظم(ع) در دربار بنی عباس کار می کرد و عامل نفوذی بود. روزی چوپانی نزد او رفت ولی او چوپان را راه نداد. علی بن یقطین برای رفتن به حج ، به خانه امام در مدینه رفت تا امام را ببیند ولی امام او را نپذیرفت. امام فرمود که تو چوپان شیعه را نپذیرفتی و من هم تو را نمی پذیرم، برو چوپان را راضی کن. او چوپان را پیدا کرد و گفت که با پایت روی صورت من برو تا غرور من شکسته بشود. اگر در مجلس خلافی هستید، باید از آن مجلس بیرون بروید و اگر یادتان

رفت، هر وقت یادتان آمـد از جلسه بیرون برویـد. گاهی ما بایـد جلسه را عوض کنیم یا رفیق ها را عوض کنیم. قرآن می فرماید که حضرت آدم عزم نداشت. فشارهای اقتصادی و جنگ تحمیلی باعث رشد ایران شد. قرآن می فرماید: آنها تصمیم داشتند که ابراهیم را در آتش بیندازنـد ولی ابراهیم در آتش نسوخت. امریکا می خواهـد که جمهوری اسـلامی نباشد. قرآن می فرماید که اگر کاری بکنید که دشـمنان به غیظ (سـرر فتن عصـبانیت) بیایند این برای شـما عمل صالح است .اگر تعداد شـرکت کنندگان ما در انتخابات زیاد باشد یغیظ کفر است. وقتی در ۲۲ بهمن راهپیمایی شـلوغ باشد، یغیظ امریکا می شود. الان می گویند که مگر مراجع و رهبری معصوم هسـتند که ما باید از آنها پیروی کنیم ؟مگر پزشـکان متخصص معصوم هستند ؟خیر ولی حرف هایشان حجت است. ممکن است که پزشک متخصـص هم اشـتباه کنند و داروی اشـتباهی بدهند و فردی بمیرد ولی نمی گویند که آن فرد خودکشـی کرد زیرا آن فرد حجت دارد. مراجع تقلیـد مـا که اکثرا بالای هفتاد و پنـج سال را دارنـد وقتی نزد پزشک متخصـص می رونـد حرف آنها را گوش می دهند. و به آنها اعتراض نمی کنند. ولی گاهی یک پزشک می گوید که چرا باید نماز صبح را دو رکعت بخوانیم یا چرا ...؟ تقلیـد یعنی رجوع به کارشـناس .بعضـی هـا می گوینـد که مـا از امـام زمـان(عـج) دسـتور می گیریم یـا ... شـما چقـدر به امـام زمـان(عـج) کمـک کرده ایـد؟ بعضـی ها به اسـتخاره تکیه می کننـد، اسـتخاره جای مشخصـی دارد. فردی می گفت که در خواب حضـرت امیر را دیـدم که فرمود: فلاـن مجتهـد اعلم است. آیـا از این مجتهـد می توان تقلیـد کرد؟ آیا می توان گفت که در خواب ببینیم که پزشک متخصص چه کسی است؟ این کارها احمقانه است. با خواب نمی شود مرجع تقلید را انتخاب کرد. برای هر کاری نمی توان استخاره کرد. مثلا فردی می گفت که برای من استخاره کن که دختر من پسر بدنیا می آورد یا دختر ؟یعنی برای کار خدا استخاره می کند. یکی از علما خواب دید که به او گفتند: به مسجد برو و اولین کسی که می آید به او احترام بگذار. عالم به مسجد رفت و سـگی را دیـد و او را بـا چوب بیرون کرد. شب بعـد خواب دیـد که به او گفتنـد چرا او را احترام نکردی و از مسـجد بیرون کردی ؟ سـه شـب خـواب دیـد ولی اعتنـا نکرد زیرا گفت که سـگ نجس است و من نمی تـوانم او را به مسـجد راه بـدهم. گـاهی اسـتخاره می کنیم و بـد می آیـد، فرد می گویـد :نمی شـود یـک جوری اسـتخاره کنیـد که خوب بیایـد. اگر مـا دست از مرجعیت برداریم به بلا گرفتار می شویم. اگر کسـی خمس و زکات ندهـد ولی عاشورا میلیونی خرج کنـد،کارش مورد قبول خدا نیست زیرا خـدا می فرماید: خدا از کسانی کار را قبول می کند که تقوا داشـته باشد یعنی از محرمات دوری کنند و به واجبات عمل کنند. پس اگر کسـی نماز نمی خوانـد و غیبت هم می کنـد،روز عاشورا هم خرج می دهد، اینها مورد قبول نیست. عرفانی مورد قبول است که از فقه بیرون آمـده باشـد. اگر عارفی فقیه بود حرفش مورد اطمینان است. سوال – شـما گفتیـد که بایـد کاری بکنیم که باعث غیظ کفار بشود و باید در انتخابات شـرکت کنیم، آیا تلاش مسـئولان برای وضـعیت بهبود معیشتی مردم باعث ناراحتی و غیظ کفار نمی شود؟ آیـا این موضوع نبایـد به فهرست ناراحت کننـده های کفار اضافه بشود؟ پاسـخ – هر چه وضع مادی ما بهتر بشود کفار بیشتر غیـظ می کننـد. قرآن می فرمایـد:دشـمن می خواهـد که شـما در فشـار و تنگنا قرار بگیریـد. پس حق با ایشان است و اگر مسـئله ی معیشتی مردم بهتر بشود کفـار بیشتر غیـظ می کننـد. مردم ایران از مسـئولین بهتر هسـتند البته نقص هایی دارنـد که آن هم قابل حل است. سوال – صفحه ۳۲۰ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: اگر کسی از یاد خدا اعراض کند زندگی اش تنگ می شود. یاد خـدا یا ذکر چیست؟ یکی از ذکرها قرآن است .اگر کسـی از قرآن اعراض کنـد زندگی اش تنگ می شود. مثلاـ قرآن می فرمایـد که برای انتخـاب همسـر این راه را برویـد ولی شـما گوش نکردیـد. پس شـما به دفترچه ی راهنمـای خودتان مراجعه نکردید. سبک زندگی ما قرآن است . تمام آیات قرآن و روایات سبک زندگی است. ما به قوانین بین الملل توجه می کنیم ولی خیلی به قانون خدا توجه نمی کنیم و با آن مقابله می کنیم. پس ما هنوز دل به خالق نداده ایم. الان ماه رجب، شعبان و رمضان در پیش است .یـک نهضت قرآنی راه بیندازیـد. همه بایـد بتواننـد روخوانی قرآن را یـاد بگیرنـد. عمل به قرآن و حفظ قرآن ارزش است. حفـظ قرآن برای افراد تیزهـوش خوب است. مـا بایـد از قرآن درس بگیریم. الاـن مسـجدهای زیـادی است که امـام جمـاعت

ندارند. طلبه ها می توانند برای زکات شان یک بار به این مسجدها بروند. پس وقتی شما از قرآن اعراض می کنید زندگی تان تلخ می شود. مثلا سیل می آید یا زلزله می شود. باید برگردیم و از خدا عذرخواهی کنیم. از طریق فقه، آنچه واجب است انجام بدهیم و هر چه حرام است ترک کنیم.

۹۲–۰۲–۲۴

سوال – در مورد سالگرد شهادت امام هادی(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – سالروز شهادت امام هادی (ع) را تسلیت می گوییم. یک سلام کردن یک زیارت است .خدا هم سلام می کند .در قرآن داریم: سلام بر موسی و هارون، سلام بر ابراهیم، سلام بر نوح . ما چهل و شش آیه در مورد سلام کردن داریم .حتی در نمازهم سلام داریم و پیامبر خدا هم سلام می کند، فرشته ها به یکدیگر سلام می کنند؛ فرشته ها به بهشتیان سلام می کنند و خدا به مردم سلام می کند. پس سلام کردن مهم است. دو نوع سلام داریم :سلام ورود (هنگام شروع سخنرانی)و سلام خروج.(هنگام پایان سخنرانی) چرا گنبد و بارگاه امام هادی را خراب کردند؟ همان دستی که قبرستان بقیع را خراب کرد ،این بارگاه را هم خراب کرد و اگر می توانستند مرقد پیامبر را هم خراب می کردند. وهابی ها توسل را شرک می دانند و می گویند که اگر یا علی یا زهرا بگوییم شرک است و فقط باید گفت :یاالله. هر کس غیر یاالله بگوید، مشرک است. آنها می گویند: در قرآن داریم که به جز خدا احدی را صدا نزن. ما می گوییم آیه ای دیگر در قرآن است که می فرماید: با خدا، خدای دیگری را نخوانید. یعنی یکتا پرست باشید. پس در آیه ای که می فرماید: جز خدا را صدا نزن منظور این است که احدی را بعنوان خدا نخوان. ما امام حسین(ع) یا حضرت زهرا(س) را بعنوان خدا، صدا نمی زنیم. آیا توسل برای اسلام است؟ خیر، قبل از اسلام هم به اولیاء متوسل می شدند. برادران یوسف به پدرشان متوسل شدند و گفتند که پدر، برای ما استغفار کن. وهابی ها می گویند: پدر یوسف یعنی یعقوب زنده بود ولی پیامبر مرده است .ما می گوییم که اگر شرک بد است، زنده یا مرده ندارد. در ضمن شهید زنده است و الا خدا به نوح سلام نمی کرد. مرده روح دارد که دارای حیات برزخی است. وهابی ها می گویند که انسان وقتی می میرد مثل سنگ است. پس خدا به ابراهیم یعنی سنگ سلام کرده است؟ عده ای به موسی گفتند که اگر تو هزار تا معجزه هم بیاوری ما به تو ایمان نمی آوریم .سوره اعراف آیه ۱۳۴ می فرماید: هرنشانه ای بیاوری که ما را سحر و جادو کنی ،ما به تو ایمان نمی آوریم. آنها لجبازی کردند. خدا هم برای آنها طوفان ،ملخ، شپش، قورباغه فرستاد و آب شان را به خون تبدیل کرد. آیه بعد می فرماید که وقتی به آنها نکبت فرستادیم به موسی متوسل شدند. پس لجبازترین مردم وقتی دچار مشکل شدند، به اولیاء خدا متوسل شدند. در ضمن ما متوسل به مقام مرده ها می شویم نه پوست و گوشت آنها. در قرآن داریم :ای موسی دعا کن بخاطر عهدی که با خدا داری. آنها قبر امام هادی(ع) را خراب کردند. ۴۳ رادیو در زمان جنگ به امام خمینی جسارت می کردند و از صدام تجلیل می کردند ولی صدام رفت و امام ماند. خدا می فرماید: چه بخواهید الان نور خدا را خاموش کنید؛ چه بخواهید در آیندهنور خدا را خاموش کنید ،نور خدا خاموش نمی شود. در غدیرخم ،حدود صدهزار نفر همراه پیامبر بودند که پیامبر علی(ع) را بعنوان جانشنین معرفی کردند. بعد از مرگ پیامبر، پنج نفر طرفدار حضرت علی(ع) شدند. الان طرفداران اهل بیت یک سوم هستند. یعنی پس از گذشتن هزار و چهار صد سال با این همه کشتارها و انفجارها، طرفداران اهل بیت بیشتر شده اند. در طول تاریخ حکومت دست شیعه نبوده است ولی طرفدار آن خیلی زیاد هستند .این رشد طرفداران اهل بیت است. خداوند در قرآن قول داده است که اسلام (مکتب اهل بیت)کره ی زمین را خواهد گرفت. در قرآن داریم :خدا وعده داده است که مکتب اسلام را پیروز کند. او دینی را بر دنیا غالب می کند که از آن راضی است و خدا از دین علی بن ابطالب راضی است. در غدیر خم داریم که خدا از دین علی راضی است. برای طواف دور کعبه حتما باید دور حجر اسماعیل هم بگردیم. هابی ها می گویند که شما نباید دور قبر پیامبر بگردید. ما می گوییم :خدایی که فرموده است که دور کعبه بگردید، فرموده است که دور قبر

اولیاء هم بگردید. تمام وهابی ها خودشان دور قبر می گردند. همه در مقام ابراهیم نماز می خواندند. زیرا حضرت ابراهیم روی این سنگ پاگذاشته است. اگر جاپای حضرت ابراهیم ارزش دارد ،پس جاپای امیرالمومنین هم ارزش دارد و قدمگاه امام رضا(ع) هم ارزش دارد. وهابی ها در مقابل این ها جوابی ندارند. آنها می گویند که شیعه کافر است ، آیا به جز شیعه کافر دیگری در دنیا نیست ؟ آیا شما یهودی یا کمونیسم کشته اید؟ یعنی بجز شیعه کافر دیگری در دنیا وجود ندارد. یکی از یادگاران امام هادی(ع) زیارات جامعه است. این جملات سند نمی خواهد زیرا محال است که کسی جز امام این جملات را بگوید. در دعای جوشن کبیر، ریتم خاصی در القاب خدا وجود دارد . درماه رجب دعای یا من ارجوه لکل خیر... حرم شیبتی علی النار ،را داریم .انسان باید همیشه در خوف و رجاء باشد.در اول این دعا داریم که من امید دارم و در آخر دعا داریم که ما را از آتش جهنم حفظ کن. یعنی خوف و رجاء با هم است. در قرآن داریم که اگر بین زن و مرد اختلافی افتاد، یک داور از هر خانواده بیایند و اختلاف را حل کنند. قرآن می فرماید: اگر از شکاف می ترسید یک داور از هر خانواده بیایند و اگر داورها بی طرف باشند خداوند بین آنها آشتی برقرار می کند. پس آیه از خوف شروع کرده و به اصلاح ختم کرده است. شما بنا به هر کاری که دارید افراد را لقب بدهید مثلا اگر می خواهید باری را بردارید بگویید: پهلوان بیا و اگر سوال علمی دارید بگویید :استاد. در دعای ماه رجب ما عطا می خواهیم و در تمام دعا کلمه ی یعطی را بکار می بریم. در طول دعا می گوییم :خدایا تو به همه عطا می کنی؛ پس به من هم عطا کن. در زیارت جامعه کبیره و دعای جوشن کبیر مطلب علمی وجود دارد. عبدالعظیم حسنی دین خودش را بر امام هادی(ع) عرضه کرد. وقتی از بعضی ها می پرسیم که مبنای عقیده ی شما چیست، از جواب دادن فرار می کنند. بعضی ها کارهای خیر می کنند و مدرسه های زیادی می سازند ولی خمس نمی دهند. خمس مهمتر از کار خیر است. اصل خمس است. بعضی ریشه ی عقایدشان را نمی دانند. ما اصل دین را فراموش می کنیم و به فرع توجه می کنیم. حتی ائمه هم می فرمودند که حرف های ما را هم براساس مبنا قبول کنید. مبنای رای شما به فلان کاندیدا چیست؟ اگر شما دارو را بر اساس مجوز پزشک متخصص بخورید، این برای شما حجت است. حتی اگر دکتر داروی اشتباه به شما بدهد. برای رای دادن هم نیاز به مبنای الهی داریم. مبنای ما حرف استاد، شاعر وعارف نیست. مبنا را باید از فقیه گرفت البته فقیهی که چهل سال درس خوانده باشد و در عرض این چهل سال کسی از او گناهی ندیده باشد و نباید دنبال هوس نباشد. این فرد برای ما حجت است. حضرت عبدالعظیم حسنی عقیده ی خودش را در مورد دین به امام هادی(ع) عرضه کرد. امام به او فرمود :تو شیعه ی و ولی هستی. ما نباید به دنبال هوس کسی دیگری برویم. پس کارهای ما باید حجت داشته باشد. حجت پیامبر، اهل بیت و در زمان غیبت فقیه عادل بی هوس است حتی اگر این فقیه اشتباه کند. سوال- صفحه ۳۲۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: به حرف ابراهیم گوش ندهید و بت های خودتان را نگه دارید. انسان هم کج می رود و هم روی کج رفتن خودش اصرار می کند. لجبازی خیلی بد است .لجبازی در خانه باعث می شودکه زن و شوهر بهم بریزند ،اگر لجبازی در مدرسه باشد باعث می شود که دانش آموز درس نخواند، اگر لجبازی در قراردادها باشد اقتصاد بهم می ریزد. لجبازها می گویند که حتما باید حرف ما باشد. ما فکر می کنیم که حرف ما حق است و روی آن اصرار می ورزیم در حالیکه حق قرآن و اهل بیت هستند. ما باید همه ی کارهای مان را به مرجع تقلید عرضه کنیم تا کار درست را انجام بدهیم نه اینکه فقط در نماز و روزه مراجعه کنیم. گاهی بین مسئولین لجبازی پیش می آید. شیطان اشتباه کرد و گفت که حالا که انسان را بر من ترجیح دادی ،همه را منحرف می کنم. پس لجبازی کار شیطان است. ما گاهی فکر می کنیم که اگر رئیس هستیم حرف مان درست است یا اگر کسی را دوست داریم باید حرف او را گوش بدهیم ،این اشتباه است. اگر ما خدا را کنار بگذاریم و گرفتار خودمان بشویم، یک انسان لجباز می شویم. خوب است که انسان وقتی حق را می شنود قبول کند. در سوره آل عمران داریم: خدا از همه انبیاء قول گرفته است که امروز پیامبر هستید و کتاب حکمت به شما می دهم اما اگر بعداً پیامبری آمد که بالاتر از شما بود، به او ایمان بیاورید و تعصب نداشته باشید.،آیا قول می دهید؟ آنها قول دادند. حتما ایمان بیاورید و حتما به او کمک

کنید. پیامبر ماه را به دونیم کرد تا فردی ایمان بیاورد. پس شما هم خودت را بشکن تا فردی ایمان بیاورد. تمام مسئولین باید راحت پست شان را کنار بگذارینـد و لجبازی نکننـد. سوال - راه درمان لجاجت چیست؟ پاسـخ- آخر لجاجت این است که حرف شـما به کرسـی می نشیند ولی این باعث کینه و کدورت می شود و به بچه ها و فامیل منتقل می شود. خروجی لجاحت چیست ؟ دنبال حق باشیم و لجاجت نکنیم. اگر در خانه زن و مرد به توافق نرسیدند ، قرعه بکشند و همان را انجام بدهند و جر و بحث نکنند زیرا جر و بحث کینه می آورد و صفا را از خانه می برد. خدایا کشور ،رهبر،مسئولین ،نسل و انقلاب و آبروی نظام اسلامی را حفظ بفرما. روز به روز بر قـدرت، عزت و قـدرت کشور مـا بیفزا و کسـانی که بـدخواه مـا هسـتند را از بین ببـر و مـا را دشـمن شـاد نکن ،قلب امـام زمان(عج) را از ما راضی بفرما.

۹۲-۰۲-۳۱

با حضورت ستاره ها گفتند: نور در خانه ی امام رضاست کهکشان ها شبیه تسبیحی دست دُردانه ی امام رضاست، مثل باران همیشه دستانت رزق و روزی برای مردم داشت برکت در مدینه بود از بس چهره ات رنگ و بوی گندم داشت، زیر پایت همیشه جاری بود موج در موج دشتی از دریا به خدا با خداتر از موسـی بی عصا می گذشتی از دریا، رزق و روزی شعر دست شماست تا نفس هست زیر دِین توایم تـا جهـان هست و نفس بـاقیست مـا فقط محو کاظمین توایم ،من به لطف نگاهت ای باران سوی مشـهد زیاد می آیم دست بر روی سینه هر بـار سـمت بـاب الجواد می آیم . سوال – پاسـخ – تولـد امـام جواد(ع) را به همه تبریک می گوییم. بهترین عیدی، گفتن کلمه ای حق از قرآن است .امام جواد(ع) در کودکی به امامت رسیدند مثل امام مهدی .حضرت عیسی در گهواره به نبوت رسـید. اطلاعاتی که یک پیامبر دارد یک بچه هم می توانـد داشـته باشـد زیرا اطلاعاتی که پیامبران دارند کسبی نیست و خدا می توانـد این اطلاعات را به یک بچه هم بدهـد. ما این ایام را عیـد می گیریم و وهابی ها عیـد را قبول ندارنـد و خیال می کنند که قرآن را قبول دارنـد. مسیحیان به حضـرت عیسـی گفتند که از خدا بخواه یک غذای آسـمانی برای ما بیاید و ما آن روز را عید می گیریم. امام خمینی پانزده خرداد را برای همیشه تعطیل عمومی اعلام کردنـد. چهار نوع عیـد داریم :عیـد تشـریفاتی یعنی عیـدی که برای خودمـان می گیریم ،عیـد طبیعی مثل عیـد نوروز که طبیعت زنـده می شود، یک عیـدآغاز کار خیر است مثل روزی که انسان آغاز بکار می کند، یک عید نتیجه گیری از کار خیر است مثل وقتی که انسان از دانشگاه فارغ التحصیل می شود یعنی به نتیجه می رسـد. روز تولد ائمه، عید ماست زیرا وجود آنها از یک مائده ی آسـمانی بالاتر و با ارزش تر است. در سوره بقره داسـتان طالوت و جـالوت وجود دارد که جبهه ی حق و باطـل بودنـد. رهبر حق گفت که می خواهیم بجنگیم. عـده ای می گفتنـد که مـا می خواهیم بجنگیم ولی رهبر نـداریم . پیامبر برای آنها رهبر تعیین کرد ولی آنها گفتند که او گداست.عده ای جنگ را و عده ای رهبر را قبول نکردنـد. و عـده ای از نهر آب خوردنـد و عـده ای در مقابـل دشـمن ترسـیدند. یعنی جنـگ اقتصـادی (آب) ،جنـگ روانی(ترس) ،جنگ سیاسـی (قبول نکردن رهبر)،جنگ اعتقادی (عمل نکردن به دستور جهاد). از میان افراد خوبی که ماندند فردی بنام داود بود که بعـد پیامبر شـد. قرآن می فرماید :داود جالوت(قهرمان کفر) را کشت. خدا به داود حکومت ،حکمت و علم بی نهایت داد. مگر حضـرت علی (ع) در جنگ احزاب عمربن عبـدود را نکشت؟ پس به همین دلیل هر چه خدا به داود داد باید به علی هم بدهد. پس بایـد حکومت ،علم و حکمت دست علی باشـد.البته بعضـی ها علم و حکمت را قبول دارنـد ولی حکومت علی را قبول ندارند و در ضمن نسل داود پیامبر شدند، پس نسل علی هم باید به جایی برسـند. در روایت داریم به طعامی که می خورید نگاه کنید .منظور از طعـام، طعـام مادی نیست بلکه منظور طعام معنوی است که همان واردات فکری است. زیارت هر امامی ثواب قبر پیامبر را دارد. امام جواد جوان ترین امـام(ع) است. یـک عامـل نفوذی دشـمن(همسـر امـام جواد) درخانه ایشان بود. ما بایـد حساب افراد را ازهم جـدا کنیم. ما کاری به پسر دختر یا برادر یا خواهر یا داماد و عروس کسی نداریم ،حساب هر فردی جداست. در قرآن داریم که درکتاب

هـای قبلی آمـده است که گنـاه هر کس به دوش خودش است. اگر عموی پیامبر بـد است خـدا می فرمایـد :مرده باد ابولهب عموی پیامبر. خـدا به نوح فرمود :پسـر تو از ما نیست. خـدا می فرماید که زن لوط و نوح بد بودند، این دو خیانت کردند. حساب حضـرت نوح با همسـرش جدا بود. در انتخابات هم باید حساب افراد را جدا کرد. فردی می گفت که من پشت سر این آقا نماز جماعت نمی خوانم زیرا همسـرش در فلان عروسـی لباس گران قیمتی پوشـیده بود. در قرآن داریم که خدا برای خوب های شما(زنان پیامبر) اجر قرار داده است یعنی همه ی زن هـای پیـامبر یکـدست نبودنـد. در قرآن داریم: مردان طیب زنان طیب دارنـد و زنان طیب هم مردان طیب دارنـد. این یـک قـانون و طبیعت است ولی خیلی مردان خـوب داریم که زنـان بـدی دارنـد یـا بـالعکس. مثلاـ می گوییم که دانشـگاه محل درس است ولی آیا هر کس که به دانشـگاه می رود درس می خواند؟ خیر، می تواند کسـی به دانشگاه برود و درس نخوانـد. پس طبیعت، کار این است ولی ممکن است که این طبیعت وجود خارجی نداشـته باشـد. پس خـدا فرمود که هر زن خوبی برای مرد خوبی است ولی ممکن است که در خارج این طور نباشـد. امام جواد(ع) می فرمایـد: به حرف هر کسـی که گوش بـدهید بنده ی او هستید. ببینیم که حرف چه کسـی را می شنویم .اگر حرف حق باشد بنده ی حق هستیم ولی اگر حرف باطل باشد بنده ی باطل هستیم. در زمان شاه که طلبه بودم می خواسـتم با اتوبوس به مسافرت بروم. در اتوبوس می خواستند که مرا اذیت کنند بنابراین موسیقی روشن کردند. من داشـتم فکر می کردم که چکار کنم که دیدم آقایی گفت :آقا شیخ از این آهنگ خوشت می آید؟ من گفتم: من به حلال و حرام این آهنگ کاری نـدارم ولی من می توانم در آینـده یک دانشـمند بشوم ولی درست نیست که مغز یک دانشمند در اختیار یک خواننده باشد. پس حیف است که ما هر حرفی را گوش بدهیم. اگر بچه ای درس نمی خواند، در واقع تمام خرج هـایی که آمـوزش و پرورش کرده است را ضـایع کرده است زیرا امکانـات آمـوزش و پرورش را حرام کرده است. اگر مـا به حرف های باطل گوش بـدهیم هستی را حرام کرده ایم زیرا خـدا هستی را برای ما آفریده است. در قرآن داریم که اگر در مجلسـی اولیاء خـدا تحقیر می شوند باید آن مجلس را ترک کنید. نگاه کردن هم مسئولیت می آورد. اگر کسـی را دارند می زنند ،یا شـما باید دفاع کنید یا باید بروید. نگاه کردن شما به ظلم ظالم به معنای تأیید آنهاست. در آخر مفاتیح دعای بعد از زیارت امام جواد(ع) را داریم :خـدایا به من یاد بـده که حق کدام است و آنرا انجام بدهم و به من یاد بده که باطل کدام است و از آن دوری کنم. من را در حق و باطل گیـج نکن. ما هر روز در نماز می گوییم: خـدایا ما را به راه مسـتقیم هـدایت بفرما. ما ممکن است که حق و باطل را اشتباه بگیریم .در قرآن داریم که کینه های قدیمی شـما را از مرز حق بیرون نبرد و محبت به خود و بسـتگان ،شما را به سمت باطل نبرد. مـا می توانیم دعاهـا را فارسـی بخوانیم، مـا بایـد فقـط نمـاز را عربی بخوانیم .خـدایا به ما عیـدی عنایت بفرما که تا ابـد حق را بشناسـیم و بـا اخلاـص به دنبـال حق برویم. و باطـل را درست تشـخیص بـدهیم و از آن دوری کنیم و ما را در شـناخت حق و باطل سرگردان قرار نده. سوال – صفحه ۳۳۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه پاسخ شبهه ای داده شده است. خدا می فرماید: هر کس را که خدا اراده کند هدایت می کند. عده ای می گویند :پس ما چکاره هستیم؟ در قرآن داری که اگر شـما به سمت خـدا برگشتیـد خـدا دست شـما را می گیریـد. بایـد آیات قرآن را با هم معنا کنیم. مشـکل وهابی ها این است که یک آیات قرآن را می گیرنـد و بقیه را فراموش می کننـد درحالیکه آیات قرآن را باید با هم معنا کرد. وهابی ها می گویند که در قرآن داریم که با خدا صدای احدی نزن. پس اگر شـما صدای امام حسـین(ع) می زنید مشرک هستید. ما می گوییم آیه ای دیگر هست که می فرمایـد: با خـدا، خـدای دیگری را نخواهیـد یعنی کسـی را در کنار خدا نپرستید. پس صدا زدن امام شـرک نیست. سوال- در مورد فضیلت مراسم اعتکاف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- در دنیا عدد ۱۳ را بد می دانند و می نویسند :دوازده بعلاوه یک ولی اسلام می گویـد که عدد سیزده بد نیست زیرا دومین مرد هستی در ۱۳ رجب بدنیا آمده است. پس تولد حضـرت علی(ع) سنت شکنی کرده است. تولد حضـرت علی(ع) در کعبه، نکته ای دارد. در اواخر زمان شاه، یکی از علمای مصـر بنام عبدالفتاح عبدالمقصود به دعوت علمای ایران، به ایران آمد. شهیدمطهری ، شهیدمفتح و شهیدبهشتی در میهمانی بودند .عبد الفتاح عبدالمقصود از علمای شیعه سوال

کرد که تحلیل شما از بدنیا آمدن حضرت علی(ع) در کعبه چیست؟ علمای شیعه تحلیلی نداشتند. عبد الفتاح که سُنی بود گفت: علی در کعبه به دنیا آمد تا هر کس که رو به کعبه نماز می خواند به یاد علی بیفتد. مثلا شما اگر کاغذی را به لامپ وسط اتاق آویزان کنید همه آنرا می بینند. کسی نمی تواند علی را کنار بگذارد و دور کعبه طواف کند زیرا طواف دور کعبه یعنی طواف دور علی. این خانه را باید خدا در اصل معماری کند آدم بنایش برنهد جبرئیل هم یاری کند آیداولوالعزمی دیگر یک چند حجاری کند آنرا اولوالامری دیگرمنقوش وگچکاری کند اینسان خدا ازخانه اش چندی نگهداری کند تا ساعتی از دوستی یک میهمانداری کند یعنی از آدم تا خاتم این کعبه را نگه داشتند چون خدا میهمانی مثل علی داشته است. تولد حضرت علی(ع) در کعبه ارزش زن را نشان می دهد. زن می تواند به جایی برسد که به احترام او کعبه بشکافد. کعبه برای احدی نشکافته است. سوال – در مورد فضیلت اعتکاف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ –در زمان شاه ما جمعیتی برای اعتکاف نداشتیم ولی الان جمعیت اعتکاف های ما به هزار نفر هم می رسد. اعتکاف یعنی اتاق فکر، اعتکاف یعنی بازگشت به خویشتن و کشف کردن خود، اعتکاف یعنی برنامه ریزی ،اعتکاف یعنی توی مردم باش ولی بامردم نباش. مثل میخ هایی که در دیوار هستند ولی از یکدیگر جدا هستند، اعتکاف یعنی اینکه به مسجدجامع برو ولی تنها باش. گوشه گیری اسلام در وسط جمعیت است. در اعتکاف می توانیم دوستان خوبی پیدا کنیم. اعتکاف یعنی بنزین زدن برای آینده. شما که در اعتکاف حضور پیدا کردید بعدا برای نماز خواندن مردم کاری بکنید یعنی به کسی که نماز نمی خواند کتابی بدهید تا نمازخوان بشود. همچنین قرآن خواندن را به دیگران یاد بدهید. در تهران حدود دوهزار مسجد وجود دارد. همانطور که درماه رمضان دعای جوشن کبیر و دعای افتتاح و... می خوانید، تفسیر قرآن هم بگویید. سهم تفسیر قرآن در مساجد خیلی کم است. باید بستر سخنرانی ها را قرآنی قرار بدهیم. ما از سخنران ها می خواهیم که مقداری تفسیر قرآن بگویند. اگر در شب قدر از قرآن سختی نگوییم سهم قرآن را بجا نیاورده ایم. حضرت فرمود: قرآن و اهل بیت نباید از هم جدا بشوند. ما جلسات زیادی در مورد عزاداری امام حسین(ع) داریم ولی به تعداد آن جلسات تفسیر قرآن نداریم. دانشجویانی که در اعتکاف حضور پیدا می کنند برای تفسیر قرآن ماه رمضان برنامه ریزی کنند. و از متخصصین کمک بگیرید. ما درمورد انتخابات هفتاد آیه در قرآن پیدا کرده ایم. حرف ها و کارهای ما باید قرآن محور باشد. آنچه خدا نازل کرده است آنرا برای مردم بیان کنید. (تفسیرقرآن) قرآن مثل دریاست و انسان از دیدن آن لذت می برد. اگر در آن شنا کنیم لذت بیشتری خواهیم برد. ائمه در قرآن غرق می شدند. پس سخنران ها نیمی از صحبت هایشان در مورد تفسیر قرآن باشد و بقیه سخنان مطالب مثل روایت و حدیث باشد. سوال- آیا کسانی که نمی توانند در مراسم اعتکاف شرکت کنند از فیوضات آن محروم می می شوند ؟ پاسخ – روایت داریم :اگر کسی کنار خانمش بنشیند و با او گفتگو کند، مثل این است که در مسجد مدینه معتکف شده باشد. به فردی گفتند که آیا شما به همه ی حرف هایی که می زنید عمل می کنی ؟ آن فرد گفت: مگر کفاش همه ی کفش هایی را که می دوزد به پا می کند؟ پس کسانی که نمی توانند معتکف بشوند در کنار خانواده شان بمانند. ما هر چقدرکه حال داریم می توانیم دعا بخوانیم. اگر شما حوصله ندارید یک صفحه ی قرآن بخوانید. نباید نشاط را در دعا از دست داد. این اعتکاف ها کار حق الناس را نمی کند. اگر مالی از کسی در زندگی شما وجود دارد باید آنرا برگردانید. حتی در شهادت، همه ی گناهان شهید بخشیده می شود جز حق الناس. خدایا به آبروی امام جواد(ع) کشور، امت، رهبر، مسئولین، نظام ،آبروی، مرز و انقلاب ما را در پناه حضرت مهدی حفظ بفرماید.انشاء الله ما دشمن شاد نشویم.

۹۲-۰۳-۰۷

ما شهیدان جنون بودیم ازعهد قدیم سنگ قبر ماست دریا نقش قبر ما نسیم، شهر ما آن سوی آبی هاست دور از دسترس شهر ابراهیم ادهم شهر لقمان حکیم، اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آیی سر کوی صراط المستقیم، خاک آن عرشی

ست گـل هایش زیارتنامه خوان سـنگفرش آسـمانش بال های یاکریم، شـهر ما آبادی عشق است اما راز عشق، عشق یعنی واژه های رمز قرآن کریم ،عشق یعنی قاف و لام قل هوالله احـد عشق یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم. سوال- در مورد تلاوت و تفسیر قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مورد قرآن، حرکات خوبی در حوزه ها انجام شده است. بعضی مراجع تفسیر قرآن نوشته اند. الان کتاب های تفسیر، کتاب درسـی شده است. در اوقاف، سپاه، ارتش ،آموزش و پرورش حرکات خوبی شده است. در مورد حفظ و تلاوت قرآن هم کارهای زیاد شـده است ولی با وجود این کارها ، هنوز حق قرآن بجا آورده نشده است. قرآن را می توان بصورت کلی و جزئی اسـتفاده کرد. فردی پرسـید: کجای قرآن نوشـته است که سـر چهارراه ،در چراغ قرمز بایـد ایسـتاد. من گفتم :در قرآن کلمه ی چراغ قرمز نیامده است ولی در نهج البلاغه داریم که در کارها نظم داشـته باشید. نظم مصادیق زیادی دارد که یکی از آنها در مورد راننـدگی است. در قرآن داریم که یـتیم را اکرام کنیـد ولی نگفته که به یـتیم چلوکبـاب بـدهیم. قرآن کلی صـحبت کرده است. پزشـک می گویـد که دارو یـا قرص را در جای خنک نگه داریـد ولی نمی گویـد که حتما در یخچال یا سـرد خانه یا .. نگه دارید. در قرآن همه چیز نوشـته شده است ،حدود چند صد آیه در مورد سیاست وجود دارد. در سوره حجرات داریم: اگر گروهی به منطقه ای تجاوز کردنـد همه ی مسـلمانان بسیج بشونـد. اول به آن تذکر بدهید و اگر یاغی بودند با آنها بجنگید. صدام به ایران حمله کرد ولی هیچ کدام از کشورهای مسلمان با او نجنگیدند. و به این آیه قرآن عمل نکردند. در قرآن داریم :نگذارید که بیگانه به داخل شـما بیاید. و نگذارید که بیگانگاه از اسرار شما مطلع بشوند. به این آیه عمل نشد. ما باید به قرآن برگردیم زیرا قرآن ذکر است. روحانیون ،اساتید دانشـگاه ها و روحانیون مساجد باید بسیج بشوند تا از پوست قرآن به درون قرآن برویم. البته حفظ پوسـت قرآن هم لازم است مثل روخوانی ،تجوید و صوت قرآن. اگر شما پوست دانه ای را بکارید سبز نمی شود و اگر مغز را بدون پوست بکارید باز سبز نمی شود، پوست و مغز باید با هم باشـند تا دانه سبز بشود. باید باطن و ظاهر قرآن را حفظ کرد. اگر یک جزء قرآن خوانده شد ،یک تفسیر قرآن معمولی هم در کنارش باشد. نقل تفسیر آسان است ولی مفسر بودن قرآن سخت است و برای مفسر بودن ،بایـد حـداقل بیست سال درس خوانـد. قرآن می فرمایـد :صـدا نزن با خـدا احـدی را. وهابی ها می گویند که خدا می گوید: احـدی را صـدا نزن، چرا شـما می گویید: یا حسـین ،یا زهرا. در آیه دیگر داریم که کسـی را با خدا صدا نزن یعنی خدا یکی اسـت .وقتی ما می گوییم یا زهرا، حضـرت را بعنوان خدا صدا نمی زنیم. پس باید دو آیه را باهم دید. اگر کسی انس با قرآن داشته باشد می تواند کمی به قرآن تسـلط داشـته باشد. الان نزدیک ماه رمضان است. باید همه ی روحانیون بسیج بشوند که در همه ی مساجد مفسر قرآن باشـد. خـدا فرموده است که غیبت برادر مومن تان را نکنیـد، آیا دوست داریـد گوشت برادر مرده ی خود را بخورید ؟ چرا گوشت برادر مرده ؟زیرا جـای گوشت زنـده، پُر می شود ولی جـای گوشت مرده پُر نمی شود. وقتی آبروی فردی توسط غیبت برود ،جـایش پر نمی شود. ممکن است که علت آن این باشـد که مرده نمی توانـد از خودش دفاع کنـد و فردی هم که مورد غیبت قرار می گیرد نمی تواند از خودش دفاع کند زیرا حضور ندارد . پس باید مزه ی قرآن را چشـید. الان تلاوت و قرائت قرآن در اکثر محـل هـا وجـود دارد، بایـد تفسیر هم بـاب بشـود. تفسیرهای صوتی هم داریم که قرآن را آیه به آیه را تفسیر می کنـد. قرآن می فرماید: اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامرمنکم.(مطیع خدا و رسول و صاحبان فرمان یعنی امامان معصوم باشـید) اولی الامر امامان معصوم هسـتند. شـاه نمی توانـد اولی الاـمر باشـد. در قرآن داریم: از افراد غافل، افرادی که تظاهر به دین می کننـد و پست هسـتند، مفسـدین، گناهکـار ،جاهـل ،اسـراف کـار و بـدسابقه پیروی نکنیـد. اگر تمـام این افراد را حـذف کنیم چه کسانی باقی می ماننـد؟ معصومین . پس این افراد نمی توانند اولی الامر باشند. اگر وزارت بهداشت بگوید: از لبنیات استفاده کنید ولی از کشک و روغن و سرشـیر استفاده نکنید. پس یعنی از شیر استفاده کنید .پس خدا هم می فرماید از این افراد پیروی نکنید و از معصوم پیروی کنید. در زمـان غیبت، اولی الاـمر بایـد عادل باشـد. وقتی خـدا می فرمایـد که مطیع خـدا باش یعنی گناه نکن و بعـد می گویـد: از اولی الامر پیروی کن یعنی مطیع رئیس جمهور بـاش و گنـاه بکن؟ این حرف حکیمـانه نیست. خـدا نـام پیـامبر و اولی الامر را در کنار خودش

گذاشته است. پس اولی الامر باید هم وزن خدا و رسول باشد. و کارهایش در سایه ی خدا و رسول باشد. قرآن از دیگران سیلی خورده است ولی نباید از ما سیلی بخورد. قبلا می گفتند که قرآن سحر است و بعد گفتند که ما می توانیم مثل قرآن بنویسیم، بعد گفتند که این قصه ای پیشینیان است. عده ای می گفتند که فردی اینها را به پیامبر یاد داده است. این سیلی کفار است. خودی ها هم به قرآن سیلی زده اند زیرا فقط به پوست قرآن بسنده کرده اند. ما یا قرآن را آنقدر بزرگ می نویسیم که باید با چرثقیل آنرا ورق زد یا آن را روی برنج می نویسیم که قابل خواندن نیست. ما از قرآن استفاده ی تشریفاتی می کنیم. مثلا آنرا روی سفره عقد عروس می گذاریم. البته این بد نیست ولی باید اینکار به عروس و داماد بگوید که از قرآن پیروی کنید. قرآن بعنوان کتاب استخاره یا کتاب مسافر مورد استفاده قرار می گیرد. درحالیکه قرآن برای این کار نیست. سوال – برای بیرون آوردن قرآن از محجوریت چکار باید کرد ؟ پاسخ – تلاوت ،تجوید و با صوت خواندن قرآن بستر خوبی است ولی باید در این سفره غذاهایی هم چید .مثلا استاتید دانشگاه سیاسی آیات سیاسی قرآن را بررسی کنند. یا استاتید رشته ی حقوق، آیات حقوقی قرآن را بررسی کنند و آنها را جمع آوری کنند و بصورت کتاب در بیاورند. با این کار دانشجویان رشته ی حقوق با این کتاب آشنا می شوند. پس هر رشته ی دانشگاهی باید یک تفسیر ویژه ی قرآن داشته باشند. اسلام در مورد مدیریت، پزشکی و ... آیات زیادی دارد. وقتی قرآن را می خوانیم بدانیم که خدا چه می گوید. سوال – چکار کنیم که در قیامت قرآن از ما شاکی نباشد ؟ پاسخ – بزرگترین دادگاه روز قیامت تشکیل می شود. پیامبر در روز قیامت از ما شکایت می کند. و می گوید که امت من قرآن را ترک کردند. البته در مسجدالحرام قرآن زیاد است ولی در آنجا امریکا حکومت می کند. ما در عمل به قرآن، قرآن را محجور کرده ایم نه در لفظ. دزدی چهار قل می خواند که بدست پلیس نیفتد. کشورهای اسلامی همدست با اسرائیل می شوند. شکایت کننده پیامبر و بالاترین مقام، در نزد خدا از ما شکایت می کند. و می گوید که آنها فهمیده قرآن را کنار گذاشتند. در قرآن می فرماید که پیامبر قطعا شکایت می کند. (در قرآن کلمه ی شکایت کردن را بصورت ماضی بیان کرده است. یعنی شکایت کرد) پیامبر می گوید که اینها قوم من(مسلمانان) بودند. در مراسم ماه رمضان دعای الغوث می خوانند، این کار خوب است ولی باید یک آیه قرآن هم تفسیر بشود. آیا تفسیر نکردن قرآن در شب قدر، محجوریت قرآن نیست ؟ پیامبر فرمود :قرآن و اهل بیت هرگز از هم جدا نمی شوند، اگر به هردو متسمک جویید هرگز گمراه نمی شوید. باید در تمام مراسم های عزاداری تفسیر قرآن هم باشد. وقتی سربریده ی امام حسین(ع) روی نی قرآن خواند پیامش این بود که سر من از تنم جدا می شود ولی از قرآن جدا نمی شود. دعا هنگام وضو گرفتن عبارت است :خدایا روزی که صورت ها سیاه می شود صورت مرا سیاه نکن. در هنگام افطار دعا کوتاه می شود: بسم الله اللهم لک صمنا وعلی رزقک افطرنا وتقبل منا انک انت السمیع العلیم. بعد از افطار دعای افتتاح خوانده شود که حدودا یک ربع طول می کشد. بعد از چند ساعت خواب ،دعای ابوحمزه خوانده می شود. وقتی ما قرآن را می خوانیم باید بدانیم که خدا چه می گوید. خدا می فرماید :هنگامی که مست هستید نماز نخوانید. قرآن می فرماید: شما که ایمان دارید ایمان تان را عمیق تر کنید. پس وقتی شما بیشتر قرآن می خوانید باید ایمان تان هم بیشتر بشود. ایمان به قرآن باید در انتخابات اثر کند. از نظر قرآن به به چه کسی رای بدهیم ؟ فردی که علم، تقوا و سابقه داشته باشد، هجرت کرده باشد، توان جسمی و فکری داشته باشد، امین باشد، قدرت داشته باشد و بتواند بیت المال را حفظ کند(یوسف گفت که خزانه را به من بدهید زیرا من اطلاعاتی دارم که می توانم زمان قحطی گندم ها را بین مردم تقسیم کنم که به مردم ظلم نشود. و از آنها حفاظت می کنم.) در انتخاب همسر، بعضی ها می گویند که ما مدرک بالاـ داریم و نمی توانیم با فردی که از خودمان پایین تر است ازدواج کنیم ،اگر این حرف درست باشد باید تمام علما بی همسر باشند، درحالیکه این طور نیست. باید فکرها به یکدیگر بخورد نه مدرک ها .ممکن است هر دو نفر مدرک یکسان داشته باشند ولی بهم نخورند و هر روز با هم دعوا داشته باشند. ازدواج، ازدواج لهجه و قدها نیست. چون ما از قرآن دور شده ایم ازدواج مان با مشکل روبرو شده است. در قرآن داریم که ربا حرام قطعی است. کسی که ربا بگیرد با خدا جنگ کرده است و در روایت

زنـا با مادر حساب شـده است. ولی الان راحت ربا می خورنـد. ما بایـد کاری بکنیم که زنـدگی ما قرآنی و روایی بشود تا زنـدگی های مان هم شیرین بشود. در قرآن داریم که قوم قریش در تابستان ها و زمستان ها کوچ می کردند. ما می توانیم به این آیه عمل کنیم .مثلا شـهری که گرم است ،دانشـجویان می تواننـد به منطقه ی ای که خنك است برود تا بتوانـد درس بخواند و عمرشان تلف نشود. باید قرآن را عملی کنیم. سوال – صفحه ۳۴۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در قرآن داریم کتاب آسمانی و قرآن را بپا دارید و آنرا جدی بگیرید.اگر کسی این کار را نکند پوك است. تمام منبری ها باید چند آیه قرآن را تفسیر کنند. هر روزنامه ستونی برای تفسیر قرآن داشته باشند. در جمهوری اسلامی همه بایـد بتوانند قرآن را از رو بخوانند. والدین فکر تغذیه ی جسمی فررندشان هستند پس باید فکر تغذیه ی دینی فرزندان شان هم باشند. خدا در مورد اسرار نماز می فرماید که چهار نوع نماز داریم: نماز شکر(خـدا نعمت های زیادی به ما داده است مثل برف باران، گیاه ،کوه ... برای تشکر از خدا باید نماز بخوانیم.) نماز رشد(نماز خوانـدن ما را می سازد و ما را از بدی ها حفظ می کند) نماز انس (نماز یاد من است و این یاد باعث آرامش شـما می شود و آرامش باعث پرواز می شود. نماز قرب (خـدا در قرآن می فرمایـد که سجده کن تا به من قرب پیـدا کنی.)پس هر چه می خواهیم بگوییم از قرآن و روایات بگوییم.

۹۲–۰۳–۲۱

سوال – در مورد ارتباط ماه مبارك رمضان با قرآن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – همان طور که قبل از نماز باید اذان گفت یا قبل از عید نوروز، مسئولین به فکر آماده کردن میوه های عید هستند یا به فکر مسافران نوروزی هستند و خودشان را آماده می کنند، قبل از مـاه رمضـان هم بایـد آمـاده بشویم. عظمت مـاه رمضـان به روزه گرفتن نیست بلکه عظمت آن به قرآن است. در مـاه رمضان هم روزه واجب شـده و هم قرآن نازل شـده است. وقتی خـدا می خواهـد ازعظمت قرآن بگویـد می فرماید: شـهر رمضان الذی انزل فیه القرآن یعنی نزول قرآن از روزه گرفتن برجسته تر است. مـا بایـد ببینم که سـهم قرآن را داده ایم یـا خیر. اگر انسـان دارای بیمـاری روحی مثـل کفر، حسـد، دروغ و ... است نیـاز به دارو و درمـان دارد و قرآن فرمـوده است که قرآن شـفا است. اگر انسـان در تمـام کارهایش متحیر است یا شك دارد، قرآن انسان را از شك در می آورد و می فرمایـد که قرآن نور مبین است. قرآن می فرمایـد :ما حجت را تمـام کردیم. وقتی مـا در کارهـا گیـج می شویم نیـاز به حجت داریم که قرآن حجت است. اگر انسان دنبال اسـتدلال می گردد دلیـل برای مـا حجت است. قرآن می فرمایـد: قرآن برهان و اسـتدلال است. سـرتا سر قرآن حجت و برهان است که حکومت بایـد دست علی بن ابیطـالب باشـد . در قرآن داریم که داود جـالوت را کشت. خـدا می فرمایـد :بخـاطر این کار داود، به او علم بی نهـایت، حکمت و حکومت دادیم. این تاریـخ است. پس الطاف خـدا بی حکمت نیست. در جنگ احزاب حضـرت علی(ع) عمربن عبدود را کشت، پس حکومت باید دست علی باشد. در قرآن پس از تعریف کردن داسـتان یوسف خدا می فرماید که اگر شـما هم تقوای تان را مثل حفظ کردیـد، آنچه به یوسف دادیم به شـما هم می دهیم. در داستان یونس هم خـدا می فرمایـد: کـذالك ننجی المومنین یعنی همان که به یونس دادیم به مومنین هم می دهیم. کـذالك یعنی این یك جریان و قانون است. اگر خداونـد به کسـی چیزی را می دهـد این قانونمنـد است. در روش گفتگو، خداونـد راه را به مـا نشـان می دهـد. پیامبر با دشـمنانش گفتگو می کرد و مستقیماً نمی فرمود که شـما اشـتباه می کنیـد بلکه می فرمود: بیاییـد بـا هم صـحبت کنیم تا حرف درست مشـخص بشود. گفتگوی تمـدن هـا همـان گفتگوهـای قرآن است . در اوایل انقلاب یکی از منافقان به یکی از دبیرسـتان ها رفت و با دانش آموزان صـحبت کرد. من هم وارد همان دبیرسـتان شدم و آن آقا گفت: در این مملکت آزادی نیست ،آخوندها همه جا سرو کله شان پیدا می شود. من به بچه ها گفتم که آزادی یعنی اینکه این آقا صحبت کند و من هم جواب ایشان را بدهم ،شما هم به این بحث ها گوش بدهید و هر کـدام را که خواستیـد انتخاب کنیـد. رهبر گروه فرقان در زمان شاه برنامه های سـخنرانی داشت. یك روز ایشان را در خیابانی

دیدم. و ما همدیگر را شناختیم. در منزلی با هم صحبت کردیم. من متوجه شدم که هیچ کدام از حرف های ایشان قرآنی نیست. در آن زمان شهید مطهری در قم برای طلبه ها کلاس داشت. من به این فرد گفتم که من حرف های شما را به آقای مطهری می گویم و جواب را برای شما می آورم. وقتی ایشان فهمید که من با آقای مطهری رابطه دارم به من گفت: خائن و رفت. او نمی خواست حرف هایی را که به من گفته ، آنها بفهمند. من این حرف ها را به آقای مطهری گفتم و ایشان مرا پیش شهید بهشتی فرستاد و ایشان هم مرا پیش شهید مفتح فرستاد. آن فرد می خواست که این حرف ها دور از چشم اسلام شناسان باشد. زیرا حرف های آنها مبنا نداشت. دین باید قد تبین رشد و من الغی باشد. در زیارت داریم :خداوندا هر کس می خواهد پیش تو بیاید راه روشن است. قرآن تعبیر به نور شده است. و به تعبیر قرآن پیامبر نور است. سوال – چرا الان ما نمی توانیم از قرآن استفاده کنیم؟ پاسخ – ما در مقایسه با زمان طاغوت از نظر قرآن و تفسیر خیلی جلو هستیم. و در مقایسه با چیزی که باید باشیم خیلی عقب هستیم. در دعا داریم: گناهان خودم را که می بینم جیغ می زنم و وقتی لطف تو را می بینم طمع می کنم. الان در قم حدود صد تفسیر است ولی هنوز برای درس تفسیر جای کار وجود دارد. قبلاً بیشتر منبرها خطبه ،شعر و روایت بود و خبری از تفسیر قرآن نبود ولی الان سهم قرآن را حفظ می کنند. کسانی که پای منبر نشسته اند مخلوق هستند و ما باید دست مخلوق را در دست خالق بگذاریم. خداوند در قرآن از ذوالقرنین تعریف کرده است. ذوالقرنین از امکاناتی که داشت استفاده کرد. در قرآن داریم که مردم به ذوالقرنین گفتند که ما خرجی تو را می دهیم ولی تو سدی بساز که لات ها نتوانند آرامش شهر را بهم بزنند. یعنی مردم از او آرامش خواستند. ذو القرنین قبول کرد و از مردم کمک خواست. پس رئیس جمهور باید از مردم کمک بخواهد. رهبر مثل سوزن است ولی بدون نخ (مردم) نمی تواند کاری بکند. پس مردم باید به رئیس جمهور کمک کنند. کار باید درست انجام بشود یعنی سرهم بندی نباشد. قرآن می فرماید که ذو القرنین کارهایش خیلی محکم بود. در جلسه ای، سران مملکت حضور داشتند. من گفتم که جلسه را تعطیل کنید و نماز بخوانید. در آن اتاق قبله مشخص نبود. یک نفر گفت که نماز را به هر سمتی که می خواهید بخوانید تا آقای قرائتی نگوید که قبله را بلد نیستند. کار نباید سرهم بندی باشد. داریم که از ذوب آهن و مس سد بسازید تا محکم باشید. وقتی مردم به ذوالقرنین گفتند که ما خرجی تو را می دهیم، او گفت که من از شما پول نمی خواهم و مجانی کار می کنم. سلیمان از همه ی طبقات تفقد می کرد. و حتی حال هدهد را می پرسید و می فرمود :چه شده است که من هدهد را نمی بینم ؟ در سوره یوسف چهل اصل مدیرتی دارد. وقتی ما می خواهیم رئیس جمهور تعیین کنیم به قرآن مراجعه نمی کنیم یعنی ما قرآن محور نیستیم. قرآن می فرماید: از آداب میهمانی این است که باید با دعوت به میهمانی بروید. روایت داریم که اگر میهمان دعوت کردید باید خوب از او پذیرایی کنید ولی اگر میهمان بدون دعوت آمد هر چه داشتید جلوی او بگذارید. و اگر کسی بدون دعوت به میهمانی رفت و صاحبخانه گفت که الان نمی تواند او را بپذیرد نباید نق بزنید. بعضی افراد درخانه می نشینند و وقتی می خواهند استخاره کنند، با تلفن این کار را انجام می دهند که این کار اشتباه است. شما باید به مسجد بروید و بعد از نماز از آقا بخواهید که برای شما استخاره کند. در ضمن ما نباید برای کارهای خدا استخاره کنیم که مثلا فلانی دختر می زاید یا پسر. استخاره برای کار انسان است نه کار خدا. انجام دادن استخاره بعد از مشورت است. یکی دیگر از آداب میهمانی این است که وقتی وارد می شوید سلام کنید. الان سلام کردن دارد کمرنگ می شود. در ارتش وقتی ادب می دهند باید سلام هم همراه آن باشد. بیش از چهل آیه در مورد سلام داریم. صلوات و دست زدن هر دو تشکر است. برکات صلوات خیلی بیشتر است. از آداب دیگر میهمانی این است که وقتی طرف به شما سلام کرد شما گرم تر به او جواب بدهید، اگر طرف گفت :سلام، شما بگویید: سلام علیکم. وقتی فردی وارد جلسه می شود، باید به او جای بدهید تا خداوند هم به شما در همه کارها لطف می کند. در قرآن داریم :وقتی شما یک قدم برای خدا برمی دارید خدا همیشه به شما لطف خواهد کرد. در قرآن داریم: اگر شما در مکانی به فردی جا بدهید خدا فکر شما را باز می کند. یعنی عقل و علم شما گسترش پیدا می کند. ما یک دانه می کاریم، خداوند یک خوشه گندم به ما می دهد. حتی خدا کارها را اصلاح می

کنـد. در دعای ماه رجب داریم که ما کار قلیل می دهیم و تو کار کثیری می دهی. گاهی می گوییم که فلان کار را انجام بده ،می گوینـد: کـار مـا نیست. مـا در کارهـای خـدا تنـد پیش نمی رویم بـا اینکه می دانیم خـدا آنرا جبران می کنـد. یکی دیگر از آداب میهمانی این است که صاحبخانه پذیرایی را سریع انجام بدهد و آنرا طولانی نکند. مثلا میهمان ساعت هشت می آید و تا ساعت ده به میهمان هیچی نمی دهنـد، این اشتباه است. سعی کنید که غذا دستپخت خانواده باشد. در قرآن داریم که ابراهیم غذا را از پیش همسرش آورد. چیدن سفره بایـد یک جور باشـد که دست همه به غذا برسد. در قرآن داریم که به غذایت نگاه کن که می تواند منظور این باشـد که غـذا حلال باشـد یـا اینکه به غـذای دیگران نگـاه نکن یا ...بعـد قرآن می فرمایـد: بخوریـد. در جای دیگر می فرمایـد: بخوریـد ولی اسراف نکنید، وقتی خوردی به فقرا هم بده ،وقتی غذا خوردی شکر خدا را بکن ،وقتی خوردی طغیان نکن. کنار هر خوردن مسئولیتی وجود دارد. بعـد می فرماید که وقتی غذا خوردید بروید. گاهی ظهر برای ناهار به منزل پیامبر می آمدند ولی تا غروب می ماندنـد که آیه نازل شـد که وقتی غذایتان را خوردید متفرق بشوید. بعد می فرماید: پیامبر ضـجر می کشد و نمی تواند به شما بگوید که بروید. روایت داریم که وقتی به عیادت بیمار می رویید به مدتی دوشیدن یک گوسفند در آنجا بمانید یعنی به انـدازه ی پنج دقیقه زیرا ممکن است که بیمار نتواند تحمل کند. عده ای به عیادت بزرگی رفتند و مدت طولانی نشستند ،به آقا گفتند که به ما نصیحتی بکنید. آقا فرمود: خدایا شعور عیادت از بیمار را به این آقایان عنایت بفرما. تمام قرآن سبک زندگی است. یعنی چه کار بکنیـد و چه کار نکنیـد. از آداب دیگر میهمانی این است که وقتی می خواهیـد برویـد از صاحبخانه اجازه بگیریـد. از ورود تا خروج بایـد از صاحبخانه اجازه گرفت. نیمی از منبرها در ماه رمضان بایـد از قرآن باشد. در تمام مساجد در شب قدر دعای الغوث می خوانند ولی تفسیر قرآن را نمی گویند. شب قدر، شب نزول قرآن است. محور سخنرانی ها باید از قرآن و روایات باشد. طلبه ها و روحانیون باید خودشان را برای مراسم ماه رمضان آماده کنند. سخنرانی باید کوتاه باشد و طوری باشد که هر کس در هر زمـانی که به مجلس آمـد از آن اسـتفاده کنـد. تبلیغ نیاز به مهندسـی و مـدیریت دارد. سوال – صـفحه ۳۵۵ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – در این صـفحه داریم :مردمی هسـتند که داد و سـتد آنها را از خـدا غافل نمی کنـد یعنی دست از تجارت بر می دارنـد و نماز می خواننـد. در سوره جمعه داریم که پیامبر خطبه نماز جمعه می خواندند که کاروانی آمد و همه ی مردم برای داد و ستد، پیامبر را ترک کردند و به تجارت پرداختند. قرآن نمونه ی منفی و مثبت را تعریف می کند. سوال – در آسـتانه ی ماه رمضان برای اینکه قرآن به متن زنـدگی ما بیایـد چه توصـیه ای داریـد ؟ پاسخ – ائمه جمعه قبل از ماه رمضان از روحانیون و طلاب دعوت بعمل بیاورند و نهضتی بوجود بیاورند. من خودم را مسلمان تر از شـما نیسـتم و قرآن هم برای من نیست ولی اگر مردم مزه ی قرآن را بچشـند، عاشـقانه به سراغ قرآن می آیند. اگر ما تفسیر را کوتاه و بدون حاشیه بگوییم، استقبال مردم از قرآن و نهج البلاغه خیلی زیاد می شود . هیئت امناء قرآن را جـدی بگیرند. در خانه اگر مادر خیلی خوب نمی تواند قرآن بخواند می تواند با کمک دخترش قرآن بخواند. تمام کلمات قرآن علم است. شیعه جلوی سر را مسح می کشد ولی سُنی تمام سر را مسح می کشد. از امام صادق(ع) سوال کردند که چرا شـما جلوی سـر را مسح می کشـید. امام فرمود :در قرآن داریم که ومسـحوا بروسـکم یعنی گوشه ای از سـر را بکشـید نه تمام سـر را. پس هر حرف قرآن یک نکته دارد. در فارسـی می گوییم رفت. ولی در قرآن می گوید که چطور رفت مثلا برای در رفتـن از کلمـه ی فر(فرارکرد) ،برای بـه سـمت طلاـ رفتـن کلمه ی ذهب و برای به سـمت نقره رفتن کلمه ی فَز، برای رفتن بخاطر حفظ دین از کلمه ی هجر و برای مسافرت کردن از کلمه ی سـفر اسـتفاده می کند .همه ی اینها رفتن است. حضرت علی(ع) می فرمایـد: قرآن دریا است و دست ما به قعر آن نمی رسـد، و از مـد هم نمی افتـد. اگر ما یک ساختمان بسازیم در عرض چنـدین سال این ساختمان از مُد می افتد و ساختمان با طرح جدید ساخته می شود. ولی کلمات قرآن هیچ وقت کهنه نمی شود.

۹۲-۰۳-۲۸

سوال – برای پُر بارشدن ماه شعبان و ماه رمضان چکار باید کرد؟ پاسخ – سه ماه رجب ،شعبان و رمضان از ماه های دیگر برجسته است. در این سه ماه ،ماه رمضان برجسته است و در ماه رمضان شب قدر برجسته است. ماه رجب مقدمه ای برای ماه شعبان و ماه شعبان مقدمه ای برای ماه رمضان است. شب نیمه شعبان بعد از شب قدر، از بهترین شب هاست. حدیث داریم که اگر کسی در شب نیمه شعبان تا صبح نخوابد و احیاء بگیرد، وقتی همه ی مردم خواب شان می گیرد، دل او بیدار است. پس اجر بیداری در نیمه ی شعبان، بیداری دل است. دعای کمیل را باید در شب نیمه شعبان خواند. ولادت امام زمان(عج) در حد شکلات و چراغانی نیست البته اینها پوست کار است. باید مغز و پوسته دانه را با هم کاشت تا دانه جوانه بزند. باید چراغانی در کنار شناخت عمیق امام زمان(عج) باشد. افراد حقه بازی هستند که خودشان را وصل به امام زمان(عج) می دانند و از افرادی که پوسته هستند و مغز ندارند، سوء استفاده می کنند. بهائیت از همین جا شروع شد. ما باید دین مان را از فقیه بگیریم. باید مبنای حرف های ما قرآنی باشد. امام صادق(ع) فرمود: اگر حرفی شنیدید از ما بپرسید که ریشه ی قرآنی دارد یا خیر. حضرت علی(ع) در جمله ای می فرماید که فتنه ها از سلیقه ها پیدا می شود. یعنی وقتی فتنه ها می خواهد شروع بشود باید چیزی اضافه بشود. اگر شما یک دقیقه قبل از اذان مغرب، افطار کنید روزه تان باطل می شود. ما باید اسلام را بشناسیم. و با اسلام شناس مشورت کنیم. اسلام شناس کسی است که که بالای سی سال در حوزه درس خوانده باشد و بی هوس باشد. ما باید حر ف ها را از اسلام شناس بشنویم. ما نباید به زمان های ظهور که مردم می گویند توجه نکنیم. بعضی می گویند که وقتی دنیا پر از ظلم شد، امام زمان(عج) ظهور می کند. پس بهتر است که ما هم ظلم کنیم تا دنیا پر از ظلم بشود. در جواب باید گفت :وقتی دنیا پر از ظلم شد امام می آید نه وقتی که همه ی مردم ظالم شدند. ممکن است که ظلم دنیا را فرا بگیرد ولی بیشتر مردم عادل باشند. مثلاـ می گویند که چطور می شود که امام زمان(عج) عمر طولانی دارد. قرآن می فرماید : پیامبری سوار الاغی بود و از روستای خرابه ای می گذشت، او گفت: خدایا چطور اینها را زنده می کنی؟ خدا بلافاصله جان پیامبر و الاغش را گرفت. بعد از صد سال خدا آن پیامبر را زنده کرد و پیامبر فکر کرد که یک روز اینجا بوده است .خدا به پیامبر فرمود که می خواهم جلوی چشمت الاغ را زنده کنم ،غذایت هم تغییر پیدا نکرده است. غذای آن پیامبر در عرض یکسال خراب نشده بود .غذا در عرض یک هفته خراب می شود ولی این غذا پنج هزار و دویست برابر عمر کرده بود. امام زمان هزار و دویست سال عمر دارد. این مدت زمان زیادی نیست. زیرا حدودا شانزده برابر عمر طبیعی(۷۰ –۸۰) است. عمر مثل حرکت است .موی سر هر ماه یک سانت حرکت می کند ولی نور در هر ثانیه چندین کیلومتر حرکت می کند. کسی نمی تواند بگوید که حرکت باید چقدر باشد. حرکت می تواند تندتر یا کندتر باشد. خوب است که شب نیمه ی شعبان را با عبادت احیاء بگیریم. تماشای بازی فوتبال مثل نگاه کردن به پول های بانک است که سودی به حال شما ندارد. ماه رمضان ماه ارتباط با عالم است. ده ها هزار طلبه در ایران پخش می شود من از سن پانزده سالگی طلبه شدم و بیش از پنجاه سال است که در عرصه ی تبلیغ کار می کنم. سوال – در ماه مبارک رمضان، چطور می توان زمینه را به سمت تبلیغ دین پیش بُرد؟ پاسخ – مهمتر از سخنرانی عمومی مثل نماز جمعه، سخن گفتن چهره به چهره است. من دو بار با امام خمینی چهره به چهره صحبت کرده ام و تمام صحبت های امام را به یاد دارم ولی سخنرانی های دیگر امام را به یاد ندارم. مثلاـ دکتر نمی تواند به تمام بیماران بگوید که غذا چه بخورند، بلکه باید تک تک برای آنها نسخه بدهد. روحانیون باید مجهز باشند و برای هر فردی یک نسخه ی جدا بپیچند یعنی نمی توان بالای منبر برای همه یک مطلب کلی گفت. آنچه گفته می شود باید چهار شرط داشته باشد و اِلا اتلاف عمر است: یا باید واجب باشد یا مستحب یا مشکل فردی را حل کند یا مشکل جامعه را .گاهی بحث علمی است ولی مشکل ما نیست. روزی عالمی چند شب سخنرانی کرد و در هر شب بحث می کرد که علی از آدم ،نوح و ... بالاتر است. این بحث در حال حاضر مشکل جامعه ما نیست. ما امیرالمومنین را بعنوان امام قبول داریم و در این زمینه مشکلی نداریم. ایشان می توانست در مورد این مطلب سخنرانی کند که امام علی(ع) برای مشکلات مردم چه می کرد یا در مورد گره گشایی های علی صحبت می کرد. ما باید خودمان را مجهز به

حرف هـای مفیـد و مختصـر بکنیم یعنی بحث هـا مورد نیاز و کوتاه باشـد. گاهی جلسه ها تا پنـج ساعت طول می کشـد. گاهی در مراسم هـا ،ماشین را در جلـوی مسـجد پـارک می کننـد که مـانع عبـور و مرور مردم می شود، این کـار گنـاه است. بخـاطر مراسـم عزاداری، حرام خـدا حلال نمی شـود. به جـوانی گفتم که حلقه ی طلاـ برای مرد حرام است و او گفت که الاـن نـامزدی من است. گفتم :نامزدی، حرام خدا را حلال نمی کند. اگر ما به حلقه ی طلا ،نامزدی گفتیم این حلقه حلال نمی شود. در شب قدر نمی شود سـد معبر کرد. برنامه ها بایـد متنوع باشد. افرادی هسـتند که ایام خاصـی به مسـجد می آیند، شـما باید جلسه ی سوال و پاسخ مطرح کنید که طرف بتواند سوالش را بپرسد. البته سوالات هم باید درست و بجا باشد. بعضـی می گویند که چرا ما باید تقلید کنیم؟ ما به اسـلام کاری نداریم. در تمام دنیا، همه ی مردم وقتی بیمار می شوند نزد پزشک می روند و وقتی ماشـین شان خراب می شود پیش مکانیک می روند. تقلید یعنی رجوع به کارشـناس. شیعه چون دقیق است می فرماید که کارشناس باید بهترین(باسوادترین ،با تقوا ترین و ...)باشـد. حتی خود مراجع هم تقلیـد می کننـد مثلا بیمار می شوند، نزد پزشک می روند و حرف او را قبول می کنند. پس یک پزشک هم در مورد مسائل اسلامی باید از فقیه تقلید کند. تقلید یعنی رجوع به کارشناس. گاهی اوقات شبهه ای پیش می آید. مثلا شـبهه پیش می آید که چرا امام معصوم در درگاه خدا گریه و زاری می کند، مگر امام گناه می کند؟ این سوال مثل تیغ اسـت که اگر در پای انسان برود انسان نمی تواند راه برود. اگر شما با چراغ قوه به سالن بیایید فقط چیزهای بزرگ را می بینید ولی اگر با پروژکتور بیایید، کوچکترین چیزهایی که در سالن وجود دارد را می بینید. چون ایمان ما ضعیف است، ما گناه را فقط آدم کشتن و از دیوار مردم بالاـ رفتن می دانیم ولی وقتی ایمـان قوی شـد مثـل نور امامت، همه چیزها را گناه می بیننـد. وقتی ما در محضـر مردم هستیم مثلا وقتی سـرفه می کنیم، از مردم معذرت خواهی می کنیم با اینکه سـرفه کردن گناه نیست. این یک جور ادب است. کسی که ایمانش زیاد است ریزه کاری ها را می بیند و از خدا عذرخواهی می کند. انتخابات ریاست جمهوری باعث ناراحتی وعصـبانیت دشمنان شد. قرآن می فرماید که هر کس کفار را عصبانی کند، برای او عمل صالح نوشته می شود. در نماز ما بر صالحین درود می فرستیم .پس هر کس در راهپیمایی روز قدس شـرکت کند و اسـرائیل را عصـبانیت کند، بر او سلام می فرستیم. پس هر پیشرفتی که مـا می کنیـم بـاعث عصـبانیت دشـمن می شـود،پس سـلام بر صاحبـان آن پیشـرفت. یکی از اعمـال صالـح ایـن اسـت کـه پـدر زن درخواسـتگاری به داماد سـخت نگیرد. حضـرت شـعیب دخترش را به موسی داد و گفت اگر پول نداری برای من چوپانی کن. نمی خواهم به تو سـخت بگـذرد و به مشـقت بیفتی، خواهی دیـد که من صالح هسـتم . همه چیز پیدا می شود ولی کمالات دیر پیدا می شود. پس مابر پدر زنی که بر داماد سـخت نمی گیرد، سـلام می فرستیم. داریم که یاران امام مهدی از صالحین هسـتنید. ما باید مزه ی قرآن و نهج البلاغه را به مردم بچشانیم. ما نتوانستیم مزده ی دین را بچشانیم. الان کار قرائت و تواشـیح قرآن راه افتاده است. شما می توانیـد تصـمیم بگیریـد که در یک ماه رمضان قرآن را بـدون غلط بخوانید. خوب نیست که تحصـیل کرده ی مسلمان، قرآن را اشتباه بخواند. سوال- صفحه ۳۶۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: روز قیامت افراد ظالم دو دستشان را گاز می گیرد و می گویند که ای کاش با دوسـتان ناباب، دوست نشده بودم. ای کاش رابطه ای با اولیاء خدا داشتیم. خوب است که در دفتر تلفن ما یک شـماره اسـلام شناس باشد، نباید ارتباط مان را با اسلام شناس قطع کنیم. باید عقاید مان را به امام عرضه کنیم. شاه عبدالعظیم حسـنی عقیده اش را به امام هادی(ع) عرضه کرد. ما می توانیم با یک طلبه فاضل رابطه داشته باشیم. خوب است پدر و مادرها، به دوسـتان بچه هایشان افطاری بدهند. روایت داریم که وقتی می خواهید به فقیر پول بدهید، آنرا به فرزندتان بدهید تا به فقیر بدهد تا هم فقیر سـیر بشود و هم انفاق به نسلی منتقل بشود. قرآن می فرماید: وقتی مسجد می روید با خودتان زینت ببرید و در آیه ی دیگر می فرماید که مال و فرزند زینت است. وقتی این دو آیه را بهم می چسـبانیم می شود: وقتی به مسجد می روید فرزند و مال خودتان(تا به فقیری کمک کنید) را هم ببرید. گاهی ما کاری می کنیم که مسجد را از رونق می اندازیم به ما می گویند که با عطر به مسـجد بروید. وقتی خانم ها می خواهند نماز بخوانند با چادر سفید نماز می خوانند. سوال کردند که امام سجاد(ع) درکدام

قسمت مسجد نماز می خواندند. گفتند: هر قسمت از فرش که بوی عطر می دهد، امام آنجا می ایستادند. وقتی ما می خواهیم با مدیر کل ملاقات کنیم لباس خوب می پوشیم. سعی کنید همیشه در گوشه ای از خانه تان نماز بخوانید. یعنی یک محل اختصاصی برای نماز خواندن داشته باشید. همچنین بچه ها را تشویق به خواندن نماز کنید. هر کس که از اسلام فرار کرد تقصیر از ماست. گاهی خرافات به دین اضافه می شود و مردم از دین می گذرند همانطور که پشه ای به آب اضافه می شود و مردم از خوردن آب صرف نظرمی کنند. به دکتر بهشتی گفتم که شما به جوانان آلمانی چه می گفتید، من می خواهم آنرا به جوانان کاشان بگویم. عده ای خندیدند و آقای بهشتی گفت که این خنده ی شما درست نیست زیرا نیاز همه ی جوانان دنیا یکی است. ایشان گفت :برای اینکه اسلام پیش برود دو تا کار بکنید: خرافات را از اسلام جدا کنید و عمل مسلمانان را از اسلام جدا کنید. عمل ما باعث می شود که اسلام از بین برود. امام خمینی می فرمود: اسلام ناب .اسلام ناب، اسلامی است که رنگ عمل و خرافات ما را به خودش نگیرد. خود اسلام جاذبه دارد. یک روحانی به مسجد آمد و دید که بچه ای گریه می کند. وقتی علت را پرسید ،فهمید که کفش نو بچه در مسجد گم شده است. ایشان بچه را به کفاشی برد و یک کفش نو برای او خرید. این بچه در آینده مسجدی خواهد شد. گاهی خادم، گاهی هیئت امناء ،گاهی فرق گذاشتن باعث می شود که مردم از مسجد فراری بشوند. در مساجد بچه ها باید اولویت داشته باشند. آقایی مراسم عزاداری داشت و بعد از مراسم شام می داد. عده ای از لات های محل فقط هنگام شام به روضه می آمدند. صاحب عزاداری به آنها گفت که شما در هیچ قسمت مراسم شرکت نمی کنید و فقط موقع شما می آیید. آنها ناراحت شدند و رفتند. شب او خواب امام حسین(ع) را دید که امام به او فرمود :آنها مشتری های من بودند. وقتی تو پرچم عزاداری را می زنی ،آنها به خانه ی تو می آیند. فردا شب او به سراغ آنها رفت و آنها را به خانه اش دعوت کرد و گفت که امام حسین(ع) مرا توبیخ کرد. امام حسین(ع) مردم را جمع می کند تا بالای منبر قال الصادق و قال الباقر گفته شود. ما نباید تنگ نظری کنیم. اگر اخلاق و رفتار ما خوب باشد، دین جاذبه دارد. همه ی ما باید در کارهای خیر شرکت کنیم. اگرهمه ی ما به رئیس جمهور کمک کردیم تا مملکت پیشرفت کند دارای اخلاص هستیم. اگر من حدیثی که دارم به یک طلبه بدهم که او هم بخواند، معلوم است که اخلاص دارم. خدایا به آبروی موالید این ماه(امام حسین، امام سجاد و امام حسن) آنچه خیر و برکت در ماه شعبان و رمضان به بندگان خوب خودتی می دهی به ما هم مرحمت بفرما و ما را از محرومین قرار نده، بیماران را شفا بده و دل ما را خوش کن.

۹۲-۰۴-۰۴

برگرد ای توسل شب زنده دارها پایان بده به گریه ی چشم انتظارها، از یک خروش نامه عشاق کوی تو حاجت روا شوند هزاران هزارها ،یک بار نیز پشت سرت را نگاه کن دل بسته پیاده ها به لطف سوارها ،ما را به جبر هم که شده سربه زیر کن خیری ندیده ایم از این اختیارها ،باید برای دیدن تو مهزیار شد یعنی گذشتن از همگان محض یارها، این دست ها به لطف تو ظرف گدایی اند یا ایها العزیز تمام ندارها. سوال – امام زمان(عج) منتظر چیست؟ پاسخ- ما منتظر امام زمان(عج) هستیم. معنای انتظار سکوت نیست. وقتی شب تاریک می شود ما به انتظار صبح و خورشید می نشینیم ولی آیا در تاریکی می نشینیم؟ خیر، لامپ روشن می کنیم و منتظر می مانیم. ما در زمستان منتظر تابستان هستیم ولی این به آن معنا نیست که در سرما بمانیم. پس انتظار امام زمان(عج) به این معنا نیست که کاری نکنیم. حالا باید بگوییم که امام زمان(عج) منتظر چیست؟ امام زمان(عج) منتظر افراد و جامعه ای خاص است. دعای امام زمان(عج) یک دعای فوق العاده ای است. در این دعا همه چیز وجود دارد. اگر آموزش و پرورش و دانشگاه از این دعا استفاده می کردند خیلی پیشرفت می کردند. در قرآن آیات زیادی در مورد مسائل حقوقی، پزشکی ،سیاسی و ... وجود دارد. در دانشگاه هاعلاوه بر درس معارف ،باید معارف تخصصی قرآن هم آورده شود. من نامه ای نوشتم بنام ناله و قرائتی که این در سایت ها گذاشته شده است. این نامه در دو صفحه نوشته شده است. دعا بی نهایت کوچک را به بی نهایت بزرگ وصل می کند، انسان

فانی را باقی می کند و انسان بی تفاوت را متعهد می کند. وقتی شما می گویید: خدایا همه گرسنگان عالم را سیر کن یعنی اینکه من به فکر همه ی گرسنگان هستم. اگر همه بدانند که دیگران به فکر او هستند و برای او دعا می کنند، خیلی خوشحال می شوند. در نماز می گوییم :همه را به راه مستقیم هدایت کن، اهداناالصراط المستقیم، السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین .دعا به ما سعه ی صدر می دهد ،ما را با خدا آشنا می کند و اهداف مان را به خودمان تلقین می کند. در قرآن داریم که اگر دعا نبود خدا به شما اعتنا نمی کرد، شما با دعا زنده هستید. البته دعا یک بال است و بال دیگر تلاش است. اگر ما بیمار شدیم نباید فقط دعا کنیم بلکه باید به پزشک هم مراجعه کنیم. ما باید با دو بال پرواز کنیم. با توکل زانوی اُشتر ببند. در دعای امام زمان(عج) داریم :خدایا به ما توفیق طاعت عنایت بفرما. اللهم الرزقنا توفیق الطاعهٔ. رزق فقط خوردن نیست. حج و علم هر دو رزق هستند .رزق مادی و معنوی داریم. گاهی ما برای مادیات زیاد خرج می کنیم ولی حاضر نیستیم برای علم یا رشد مغزمان خرج کنیم. امام خمینی هنگام گفتن تفسیر سوره حمد فرمود: چرا وقتی درس می دهیم یا تحقیق می کنیم حواس مان جمع است ولی هنگام نماز خواندن حواس مان پرت می شود. آیا این بیماری نیست؟ یعنی وقتی با مخلوقات سر و کار داریم حواس مان جمع است ولی وقتی با خدا کار داریم، حواس مان پرت است و این نشان دهنده ی این است که رابطه ی ما با خدا کمرنگ است. این یک سرطان اخلاقی است. این برای ما سقوط است که گفتگو با خالق برای ما شیرین نیست ولی گفتگو با مخلوق برای ما شیرین است. گاهی دو ساعت یک بازی را تماشا می کنیم ولی هنگام خواندن نماز، آنرا با سرعت می خوانیم. پیامبر دیدند که فردی خیلی سریع نماز می خواند و فرمودند: این مثل کلاغی است که نوک می زند. بعد از نماز اگر شما ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله بگویید، ثواب هزار رکعت نماز را دارد. بعضی ها این دعا را خیلی سریع می خوانند. توفیق الطاعه یعنی اینکه با علاقه عبادت کنیم . اگر الان مرجع تقلیدی بگوید که نماز صبح واجب نیست، نصف مردم مقلد او می شوند. زیرا بیشتر مردم از خواندن نماز صبح لذت نمی برند. از فردی پرسیدند که فلسفه ی نماز صبح چیست، او گفت: مردم آزاری. اگر آقا وقتی می خواهد به همسرش پول بدهد آنرا پرت کند آیا خانم ناراحت نمی شود ؟ آیا آنرا برمی دارد؟ خیر. زیرا می گوید: اگر پول می دهی با احترام پول بده. پس باید نماز را از روی عشق خواند. در ضمن نماز خواندن نباید از روی کسالت باشد و این نوع نماز خواندن باید روزی انسان بشود. نماز نباید با کراهت یا از روی ترس و طمع باشد، نباید لحظه ای و هوسی باشد. ما باید بدانیم که نماز باید با طاعت یعنی طوع (با میل) باشد. گاهی می گوییم که نماز را بخوانیم که راحت بشویم .این نشان می دهد که نماز را با میل و رغبت نمی خوانیم. وقتی نماز صبح ما قضا می شود برای مان مهم نیست ولی اگر یک تیم فوتبال به تیم دیگر گل بزند برای مان خیلی مهم است .پس طاعت باید روی علاقه باشد. اگر ما پول آب و برق را ندهیم، اداره آب و برق آنرا قطع می کند ولی خدا خورشید را مجانی در اختیار ما گذاشته است. و وقتی خدا می فرماید که خمس یا زکات بدهید بعضی می گویند که چرا باید خمس یا زکات بدهیم. شما در ابتدا سرمایه ای نداشتید و خدا می فرماید که بعد از بدست آوردن سرمایه یک پنجم آنرا بعنوان خمس بده. درست است که بذر ،کود و زحمت گندم برای کشاورز است ولی باد و خورشید هم در این کار سهم دارند ،پس باید زکات داد. امام در ادامه ی دعا می فرماید: و بُعد المعصیهٔ: فرار کردن از معصیت . بعضی ها هم نماز می خوانند و هم فحش می دهند یا ربا هم می خورند. یعنی همه ی کارهای بد را درکنار نماز انجام می دهد. در اینجا نمی گوید :ترک گناه ،بلکه می گوید :فرار کردن از گناه. خدا در مورد شراب می فرماید که شراب نخور و نباید سرآن سفره هم بنشینی .یعنی سفره ای که در آن شراب است نشستن بر سر آن حرام است. اگر کسی می داند که دختری زیباست و نمی تواند جلوی خودش را بگیرد ،باید از اول به او نگاه نکند. بعد المعصیهٔ یعنی از گناه فاصله بگیریم. شیطان خناس است یعنی می رود و برمی گردد. و این کار را تکرار می کند. در ادامه امام می فرماید: و صدق النیت .ممکن است که کسی نماز بخواند ولی صداقت نداشته باشد و ریاکار باشد. حتی در قرآن داریم که از راستگو می پرسند که چرا راست گفتی. صدق هم باید در مسیر طاعت باشد. گاهی فرد در پایین مجلس می نشیند تا به او بگویند که بفرما بالای مجلس.

گـاهی فرد راسـت می گویـد تـا بگوینـد که او انسـان خـوبی است. یعنی انگیزه غیر الهی است. گـاهی فرد الله اکـبر می گویـد ولی معنـایش غیبت است. مثلا فردی می گویـد که فلانی این طوری است و طرف مقابل می گویـد: الله اکبر، سـبحان الله و طرف بقیه ی غیبت را دامه می دهـد. این صـدق نیت نیست. فردی می گفت که من و آقـای فلسـفی هنگـام سـخنرانی می گـوییم: در را ببندیـد . مجلس آقای فلسـفی بخاطر این که شـلوغ است در را می بندنـد ولی مجلس من بخاطر اینکه خلوت است در را می بندند که کسـی بیرون نرود. پس نیت بایـد صـادق باشـد. گـاهی طـاعت صادقـانه نیست. کسـی که درس می خوانـد، واقعـا عـاشق درس است؟ اگر استادی درس بدهـد ولی مدرك ندهد آیا شـما درس می خوانید؟ حتی در حوزه هم مدرك وارد شده است. حتی بعضـی ها وقتی می خواهنـد رساله بنویسـند می خواهنـد بخاطر مـدرك آنرا بنویسـند، این درس خواندن عاشـقانه نیست. البته مدرك بد نیست ولی سرمایه نیست. فردی عاشق دختر شاه شد. به او گفتند که شاه دخترش را به تو نمی دهد. به او گفتند شاه بعضـی مواقع به بیرون شهر می رود. تو به غار برو و در آنجا عبادت کن. ممکن است که شاه دخترش را به تو بدهد. جوان عاشق به غار رفت و در آنجا عبادت کرد. روزی شـاه به بیرون از شـهر رفت. به او گفتنـد که جوانی در این غـار عبـادت می کنـد. شاه به درون غار رفت و هرچه به این جوان گفتند که شاه آمده است او توجهی نکرد و نمازش را ادامه داد. شاه از غار بیرون آمد و رفت. بعداً از جوان پرسـیدند که چرا به شـاه توجهی نکردی. جوان گفت :تـا قبل از اینکه شاه به در غار بیایـد بخاطر شاه نماز می خوانـدم ولی دیـدم که نماز ریایی من، این قـدر قـدرت دارد که شاه را به در غار می کشـد پس بهتر است که نماز واقعی بخوانم تا ببینیم که چقـدر قـدرتی دارد. پس اگر شما تابحال بخاطر مـدرك درس خوانده اید ،از این به بعد برای خدا، هفته ای یک کتاب مطالعه کنید. ارزش علم بخاطر علم اسـت نه مدرك. شـیرجه زدن در اسـتخر لذت دارد. و حتما لازم نیست که بخواهید از ته استخر چیزی بیرون بیاورید. گفتگو و دعا با خدا خوب است حتی اگر دعا مسـتجاب نشود. در ادامه ی دعا امام می فرماید: عرفان الحرمت یعنی شـناخت چیزی هایی که حرام است. مثلا انسان درسـی می خواند که به دردش نمی خورد و عمرش را تلف می کند. خدا می فرماید که خسارت واقعی این است که در این عمری که رفت چه کـار کردی، برای قیـامت چه زاد و توشه ای برداشـته ای. بعضـی هـا اسـراف می کننـد و اسم آن را شأن می گذارنـد. یکی از برکـات احیـاء نیمه شـعبان این است: در زمانی که همه گول می خورنـد شـما گول نمی خورد. فکر می کننـد که فردی که از بلنـدی می پَرد شـجاع است درحـالیکه این بی عقلی است. گـاهی کارهـای احمقانه می کننـد مثلا آقایی برای برنامه ی دیـدنی هـا شـیشه می جویـد. در قرآن داریم که افرادی جان کنـده انـد و کار کرده انـد ولی جهنمی هسـتند زیرا احمقانه کار کرده است. بعضـی ها اسم رشوه را هـدیه می گذارنـد. فرد متکبر است ولی فکر می کنـد که وقار دارد. فرد ولخرجی می کند و اسم آنرا شعائر مذهبی می گذارد یا در خانه ولخرجی می کند و اسم آنرا آبروداری می گذارد. امام خمینی می فرماید که دور ریختن نصف لیوان آب اسـراف است و اسـراف گناه کبیره است. ما چقـدر بنزین، آب و لباس اسـراف می کنیم؟ بعضـی ها لباس عروس دارند و آنرا به کسـی نمی دهند. عده ای هسـتند که معطل لباس عروس هستند. بعضی ها حرص می زنند و اسم آنرا تامین آینده ی زندگی می گذارنـد. به جوانی گفتم که حلقه ی طلاـ برای مرد حرام است. ایشـان گفت: این حلقه ی نـامزدی است. حلقه ی نامزدی بودن، طلا را حلال نمی کنـد. با تغییر اسم حقیقت ها عوض نمی شود. بعضـی ها بریز و بپاش می کنند و اسم آنرا سـخاوت می گذارند یا شیطنت می کنند و اسم آنرا تدبیر می گذارند یا به والدین بی احترامی می کنند و اسم آنرا همسـرداری می گذارند. در قرآن داریم که وقتی به آنها می گوییم که در زمین فساد نکنیـد آنها می گویند که ما مصـلح هستیم. آنها عوام هسـتند که ایمان می آورند ولی مـا روشـنفکر هستیم. روایت داریم که در دوران آخرالزمـان کسانی که مشـهور هسـتند کسر شأن شان می آیـد که اذان بگوینـد. و اجـازه می دهنـد که طبقه ی ضـعیف اذان بگوینـد. آیت الله گلپایگانی تا آخر عمرشان اذان می گفتنـد. همچنین آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی اذان می گفتنـد. آیت اللهی می گفت که من در تمام عمرم اول وقت نماز خوانده ام ولی صدق نیت نداشـته ام زیرا نماز می خواندم که راحت بشوم. قرآن می فرماید که شـیر از همه ی خوردنی ها خالص تر است زیرا شـیر از لابلای خون و پهن رد

می شود و بوی هیچ کدام را نمی گیرد. ما نباید رنگ حواشی را بگیریم البته این کار خیلی سخت است. زیرا ممکن است که اگر کسی به ما توهین کند، مابهم می ریزیم. سلام کردن دیگران به ما، نباید در ما تاثیری داشته باشد. در کاشان یکی ازعلما به من گفت که من به بچه هایم گفته ام که قصه های آقای قرائتی که به زبان کاشانی می گوید گوش کنید و بخندید. من خیلی ناراحت شدم زیرا گفتم که من تفسیر قرآن می گویم و ایشان می گوید که قصه های ایشان را گوش کنید و در ضمن به بچه هایش می گوید که قصه ها را گوش کنند یعنی خودش حرف های من را گوش نمی کند. همانجا به این رسیدم که در کار من اخلاص نیست. صدق نیت یک کار مشکلی است و باید خدا به ما کمک کند. حضرت علی(ع) فرمود که اگر در دست شما طلا بود و همه گفتند که این سفال است شما آرام باشید. حدود سی سال پیش در حرم امام رضا(ع) بودم و داشتم دعا و زیارت می خواندم و حالی به من دست داده بود. فردی به من گفت که این پول را به فقیر بدهید. من گفتم که زوار هستم و کسی را نمی شناسم. ایشان بعد از چند دقیقه دوباره حرفش را تکرار کرد، دفعه ی سوم ،ناراحت شدم و گفتم: یک صدقه ای آورده ای(فکر کردم بیست تومانی است) و سه بار حواس مرا از دعا پرت کردی، من کسی را نمی شناسم. ایشان گفت که این هزار تومان است. وقتی اسم هزار تومانی را شنیدم آرام شدم. گفتم در اینجا موسسه ی برای ایتام است می توانید به آنجا کمک کنید. بعد با خودم فکر کردم که من آدم نشده ام زیرا با بیست تومانی عصبانی شدم و با هزار تومانی آرام شدم. من در اینجا صدق نیت نداشتم. می گویند:پل صراط از مو باریکتر است و پل صراط همان راه درستی است که در دنیا انتخاب می کنیم. شما تا بحال به کارگر شهرداری سلام کرده اید؟ در کل سلام هایی که ما کرده ایم تعداد خیلی کمی از آنها بخاطر خداست و بیشتر آنها بخاطر القاب است. امام زمان(عج)جامعه ای می خواهد که نیت های آنها صادق باشد. گاهی انسان نمی داند که خودش صادق نیست. یکسال من می خواستم به مکه بروم و گفتم که امسال به نیت امام زمان(عج) به مکه بروم. وصیت نامه نوشتم و تمام مراحل سفر را به نیت امام زمان(عج) انجام دادم. در هواپیما با خودم فکر کردم که اگر امام زمان(عج) به من بگوید :بجای اینکه به مکه بروی به روستایی برو و به جوانان معارف یاد بده، آیا من این کار را می کنم؟ دیدم که من دلم می خواهد به مکه بروم. باید طلبه ها وقتی درس شان تمام می شود از قم یا مشهد به مکان دیگری بروند و به مردم معارف دینی یاد بدهند. هجرت واجب است. کسی که سال های زیادی در قم می ماند و نه مدرس است نه فقیه، باید به محل دیگری هجرت کند. اگر فردی در روستایی نتوانند نماز بخوانند، ما باید در روز قیامت جوابگو باشیم. خدایا به آبروی امام زمان(ع) آنچه امام زمان(عج) در این دعا خواسته است به ما مرحمت بفرما.

۹۲-۰۴-۱۱

دلم به شوق تو باز آنچنان است که می دانی به شوق صحن و سرایت شبم چراغانی است، دوباره در نفسم می دوند آهوها درون سینه ام انگار دشت حیرانی است، دلم عجیب گرفته است رو به پنجره ات هوای عاشقی ام تا همیشه بارانی است ،همیشه شاعراتان بوده ام حرم به حرم کبوتر حرم لهجه اش خراسانی ست، زبان مادری عاشقان دل تنگت همان نگاه غریبانه ای است که می دانی. سوال – در مورد دعای امام زمان(عج)، اللهم الرزقنا توفیق الطاعهٔ... توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در آستانه ی ماه رمضان هستیم و باید بدانیم که دعا انسان را بزرگ می کند. علم، قدرت ،پول و عمر ما محدویت دارد و تنها چیزی که بی نهایت است آرزو و دعاست. با دعا چشم انداز انسان تا بی نهایت وسیع می شود. در دعا داریم که خداوندا همه ی گرسنگان را سیر کن. دعا من را به ما تبدیل می کند یعنی جزء را کل می کند بخصوص دعاهای اهل بیت . در دعایی که منسوب به امام زمان است(عج) داریم: خدایا به من کرامت بده که انسان کریمی باشم همراه با هدایت. پس این دعا نشان می دهد که پول انسان را با کرامت نمی کند. بعضی افراد پولدار هستند ولی در چشم مردم جامعه پست هستند و محترم نیستند. کرامت به پول و شهرت نیست. کرامت به این است که راه ما درست باشد. یعنی همه ی کارهای دست، زبان ،تجارت ،همسرداری و ... درست باشد. همه ی دعاها مستحب است به جز

دعای اهدناالصراط المستقیم. پس معلوم است هدایت مهم است. اگر راننده ی گواهینامه ی پایه یک داشته باشد ولی کج برود فایده ای ندارد .پس همه ی ما به هدایت احتیاج داریم. پیامبر بیشتر از ما می گفت :اهدناالصراط المستقیم. اگر در نماز سوره حمد خوانده نشود، نماز باطل است. هر مسلمانی باید روزی پنج بار این دعا را در نمازش بخواند زیرا انسان کج می رود. امام می فرماید که خدایا به من کرامت بده که راه راست و درست را بروم. ما باید از خدا بخواهیم که ما را به صراط مستقیم هدایت کند البته ما خودمان هم نقش داریم زیرا فکر، رفیق، همسر، فرزند بد و ...انسان را منحرف می کند. خدایا به حرمت تمام هدایت شده های تاریخ از الان تا ابد ،ما را در راه حق قرار بده. پیامبر فرمود که این سوره هود مرا پیر کرد که فرمود: استقامت کن طبق ماموریت الهی همراه با امت. استقامت بخاطر فرمان خدا خیلی سخت است. ما نباید روی حرف باطل استقامت بورزیم. بلکه باید روی حرف حق استقامت بورزیم. خدا به پیامبر فرمود که باید استقامت تو با اطرافیانت باشد. در قرآن داریم که عده ای گفتند: خدا و استقامت کردند و ثابت قدم بودند. عده ای هستند که روی حرف شان نمی ایستند. قرآن می فرماید: شما راست می رفتید ولی به قرآن پشت کردید، شما خدا پرست بودید ولی عوض شدید. فرعون موسی را تعقیب کرد و موسی و یارانش به دریا رسیدند و همه ترسیدند. خدا به موسی گفت که عصایت را به دریا بزن تا راه برای شما باز بشود. موسی و یارانش از دریا عبور کردند. فرعون ویارانش هم به دنبال آنها تا وسط دریا آمد و آبها روی آنها آمد و غرق شدند. یاران موسی این معجزه را دیدند. ولی به بت پرستان نگاه کردند و گفتند که ای موسی برای ما یک بت درست کن. این آیه نشان می دهد که جامعه روی افراد تاثیر دارد. آنها به بت شکن گفتند که برای ما بت درست کن. اگر انسان در فضایی کار می کند که می بیند روی او تاثیر منفی دارد و او را عوض می کند، باید از آن فضا برود. در قرآن داریم: اگر در جایی هستید که آیات خدا را مسخره می کنند باید آنجا را ترک کنید. وقتی اصحاب کهف دیدند که جامعه پر از فساد است از شهر گذشتند و برای حفظ دین شان از آنجا بیرون آمدند. اگر شما در جایی نشسته اید که طرف سیگار می کشد باید از آنجا بروید. پس محیط انسان را عوض می کند حتی گاهی یک فیلم انسان را عوض می کند. یهودیان شنیده بودند که پیامبری می آید که مرکز حکومتش در مدینه است و قبل از بعثت پیامبر زمین های مدینه را خریدند. خدا در قرآن می فرماید: آنها منتظر پیامبر بودند، او را دیدند و شناختند . روزی آیت الله مشکینی نامه ای به من دادند که در شهری کلاس دایر کنم. نامه را به آن شهر بردم و آنها به من گفتند که از کجا معلوم که این امضای آیت الله مشکینی است، شاید شما آنرا جعل کرده باشید. اگر چیزی خلاف سلیقه ی ما باشد نباید با آن مخالفت بکنیم. ممکن است که امام زمان(عج) بیاید و بخواهد تغییراتی در ما بدهد و آن موقع عده ای می گویند که او امام زمان(عج) نیست. ما باید آنچه خدا می خواهد قبول کنیم نه آن چیزی که جامعه می خواهد. گاهی انسان وقتی در سختی ها است به یاد خدا می افتاد ولی بعد خدا را فراموش می کند. فردی هندوانه ای را دزدید و خورد . به او گفتند که این هندوانه دزدی است، او گفت: من بخاطر دزدی بودن، هندوانه را نمی خورم بلکه بخاطر خنک بودنش می خورم. ما به حلال و حرام بودن حجاب کاری نداریم ولی آیا انسان حق آسایش و آرامش دارد یا خیر؟ به ما گفته اند که اگر حیوانی خواب است نباید آنرا بیدار کنید زیرا او حق آرامش دارد. حضرت علی(ع) به کسانی که برای گرفتن زکات به شهرها می رفتند می فرمود که نکنند وقتی می خواهید زکات بگیرید بچه شتری بی مادر شود. این بچه حق دارد که مادر داشته باشد. حدیث داریم که حیوان را جلوی حیوان دیگری سر نبرید زیرا آرامش او بهم می ریزد. بعضی از خانم ها با قیافه ای به خیابان می آیند که در دل جوانان زلزله بپا می کنند و سلب از آنها آرامش می کنند. تحریک کردن دیگران باعث گرفتن آسایش دیگران می شود. یک دانشجوی دختر اگر حجاب را رعایت نکند باعث می شود که از جوان دانشجو سلب آرامش بشود و نتواند درس بخواند. در دین ما فقط بلند اذان گفتن(انسان خوش صدا) از مساجد مجاز است و ما حق نداریم مناجات را از بلندگو پخش کنیم زیرا باعث سلب آرامش مردم می شود. این کشور اسلامی است و باید شعائر اسلام مشخص باشد. نباید مساجد در ماه رمضان مردم آزاری کنند. مرجعی می گفت که من دیشب تا صبح زجر کشیدم زیرا صدای بلند دعای مسجد مرا اذیت می کرد. ما به هیچ

عنوانی حق نداریم که صدای بلندگوی مسجد را زیاد کنیم مگر در اذان. بعضی از عبادات ما توبه دارد. امام حسین(ع) در دعای عرفه می فرماید: خدایا بعضی ها خوبی هایشان، بدی است. در مراسم عروسی در خیابان ها بوق می زنند که این حرام است. عزاداری و عروسی ها، حرام های خدا را حلال نمی کنند. گاهی افراد فقط می خواهند خودشان در مسجد اذان بگویند و اجازه نمی دهند که دیگران اذان بگویند، این کار اشتباه است. سوال- صفحه ۳۷۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که انسان باید کارهایش حساب شده باشد و باید در کارها تخصص داشته باشد. پس اگر ما در کاری تخصص نداریم نباید وارد آن بشویم. حضرت موسی پیامبر اولوالعزم بود ولی به خدا گفت که هارون برادرم ،کمک من باشد زیرا او زبانش از من بهتر است. اگر پزشکی بیماری شخصی را تشخیص نداد به او بگوید. همه نباید دست به هر کاری بزنند و در هر کاری صاحب نظر باشند. در ادامه ی دعا امام زمان (عج)می فرماید: خدایا زبان ما را محکم کن با حرف صواب و حکیمانه. سدد همان سدسازی است. سدد یعنی قسمتهایی که شکاف دارد آنرا درست کنیم. این نشان می دهد که انسان روزنه هایی دارد که شیطان از آن طریق وارد می شود. خدایا روزنه های نفوذ من را بپوشان و نگذار وسوسه ای در من اثر بگذارد. خدایا روزنه های زبان ما را بگیر که هر چه می خواهیم نگوییم. پس زبان روزنه دارد. حرف های صواب حرف هایی است که نظام داشته باشد و ضد هم نباشند. افرادی هستند که چند ساعت حرف می زنند ولی انسان هدف آنها را متوجه نمی شود. یکی از ویژگی های سخن خوب این است که آگاهانه باشد، نرم باشد ،سخنران به حرف خودش عمل کند(انسان باید به حرف هایی که می زند عمل کند البته لازم نیست که به همه ی آنها عمل کند. آقایی گفت :شما به حرف هایی که در منبر می زنید عمل می کنید؟ گفتم: آیا یک کفاش همه ی کفش هایی را که می دوزد، خودش استفاده می کند؟ البته نباید پابرهنه باشد.) در ضمن حرف باید منصفانه باشد(در انتقاد فرد را له نکنیم یا او را زیاد بالا نبریم. ما افراط و تفریط می کنیم)، حرف مستند باشد، حرف ساده ی بیان بشو(نباید حرف ها را پیچاند و سنگین حرف زد)، سخن باید بلیغ و رسا باشد و مبهم نباشد ، با همه خوب و زیبا حرف بزنید، بهترین حرف را انتخاب کنید. هر چیزی در جای خودش خوب است، زهرمار در دهان مار خوب است ولی در بیرون زهر است .آب دهان انسان در دهان انسان خوب است ولی در بیرون از دهان، توهین بحساب می آید. هر انگشتی در جای خودش، کارش عالی است. پس بهترین حرف را بزنید.)، هنگام حرف زدن حرف های جدید از خودتان درست نکنید.و از کلمات عرفی استفاده کنید. در قرآن داریم :ای پیامبر به مردم بگو که بلد نیستم. از علامه جعفری سوالی کردند و ایشان گفت که من نمی دانم. اگر ما چیزی را نمی دانیم بگوییم که ما بلد نیستیم. ما باید کریمانه صحبت کنیم. با پدر و مادر خوب صحبت کنیم. هیچ وقت اسم پدر را نبریم و بگوییم پدر یا بابا جان، ما نباید همدیگر را سبک صدا بزنیم. در قرآن داریم: لقب همدیگر را با کرامت صدا بزنید. پیامبر اسم های بد را عوض کردند. کسی که عیبی دارد، اگر زیاد به او بگویید لجباز می شود. اگر در جامعه ای همه با هم خوب حرف بزنند این جامعه بهشتی است زیرا در قرآن داریم که در بهشت همه به هم سلام می کنند. خوب است که در ارتش علاوه بر احترام نظامی ،به یکدیگر سلام هم بگویند. در جهنم همه به هم فحش می دهند. در جهنم عده ای می گویند که اگر تو نبودی ما بهشتی بودیم و دیگری می گوید: گم شو، تو خودت بد بودی. در قیامت وقتی شیطان را فحش می دهد شیطان می گوید که من فقط شما را دعوت کردم و شما قبول کردید. خدایا هر خطایی که از فکر، زبان و دست ما سرزده ببخش و ما را آماده ی دریافت برکات رمضان قرار بده.

۹۲-۰۴-۱۸

به سلام رمضان برشدم باز به بامی ماه نو از ما درودی و سلامی ، ماه نو امسال به پیمانه چه داری پیش از این رمضانم نه می مانده نه جامی، ماه نو امسال مرا نور بیاموز تو که در مهر امامی تو که در سوز تمامی ،ماه نو در پی تفسیر نویی از رمضانم روزه آن نیست که صبحی برسانی به شامی ،در سلام رمضان کاش یکی آئنه باشیم آه آئینه در آئینه عجب حسن ختامی . سوال – در مورد زیبایی

های ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – انشاء الله ماه رمضان برای ما مبارک باشد. کیمیا ممکن است یک ماده یا یک علم و صنعتی باشد. رمضان کیمیاست زیرا نفسی که در ماه رمضان کشیده می شود ثواب دارد. ماه رمضان وصل به قرآن است. اگر شما یک آیه قرآن را بخوانید مثل این است که کل قرآن را خوانده اید. یعنی ثواب ختم قرآن را دارد. در ماه رمضان دعا مستجاب می شود. و خواب عبادت است. ما می توانیم با یک نیت خالص همه چیز را کیمیا کنیم. مثلا می گوییم: خدایا به همه ی جوانان همسر خوب بده یا به همه کسانی که فرزند ندارند، فرزند عطا کن. ما با این ها می توانیم خودمان را کیمیا کنیم. در دعای ماه رمضان داریم :خدایا همه ی فقرا را ثروتمند کن ،خدایا همه ی گرسنگان را سیر کن ،خدایا کل ... در جمهوری اسلامی عده ای گفتند :نه لبنان نه غزه ،جانم فدای ایران. ما گفتیم که ما در ماه رمضان می گوییم :همه ی ... حالا این شعار را می دهید؟ این اشتباه است. رمضان به هر چیز که برخورد کرده است آنرا کیمیا کرده است. ممکن است که در سخنرانی کردن در مسجد ،دویست نفر مستمع باشند ولی سخنرانی کردن در تلویزیون میلیون ها مستمع دارد پس تلویزیون کیمیاست، نیت خالص کیمیاست. معامله با خدا کیمیاست. مردم ، چیز کم را قبول نمی کنند ولی خداوند ذره ای خوبی را قبول می کند فمن یعمل مثقال ذرهٔ . مردم خوبی را با مبلغی(سوت و صلوات) می خرند ولی خدا خوبی ها را به مبلغ بهشت می خرد. مردم جنس معیوب را نمی خرند ولی خدا جنس معیوب را هم می خرد. در دعای بعد از نماز داریم که خدایا این نماز من بود ،اگر رکوع و سجود آن عیبی داشت آنرا ندیده بگیر. پس ایمان به خدا کیمیاست. ما اشتباه می کنیم که با غیر از خدا معامله می کنیم. مرحوم مطهری به من می گفت که این دعای ماه رجب را هر روز بخوان: باختند آنهایی که با غیر از خدا معامله کردند. بسیاری از افراد ماه رمضان سال پیش بوده اند ولی امسال نیستند. درسال گذشته عده ای روزه گرفتند و عده ای روزه را خوردند، برای هر دو نفر آنها گذشت. اگر شما از دیدنی حرام چشم پوشیدی ثواب آن تا ابد برای شما می ماند و اگر دیدنی حرام را نگاه کردی ،فقط خودت را راضی کردی. ما می توانیم کارهای لحظه ای را به ابد تبدیل کنیم. وقتی ما آب خنک به صورت مان می زنیم که حال مان خوب بشود، این یک لحظه است ولی اگر قصد وضو کردیم ثواب آن تا ابد می ماند. آب همان آب است ولی نیت فرق می کند. ما دائما در حال انتخاب هستیم: حق یا باطل، امام حسین(ع) یا یزید. تمام ماه رمضان برکت است. در قرآن داریم که کتاب قرآن مبارک است ،درمکه نازل شده است که مبارک است ، از خدای مبارک است و قلب پیامبر مبارک است. ما چقدر از این قرآن استفاده می کنیم؟ گاهی فرش را طوری می بافند که یک اثر هنری می شود و گاهی آنرا بعنوان جُل می بافند که به درد هیچ چیزی نمی خورد. مذهبی ها سعی کنند که افراد غیر مذهبی ها را همراهی کنند. در افطاری ها سعی کنیم که افراد جدید را دعوت کنیم. اگر شما من را دعوت کردید و من هم شما را دعوت کردم ، فایده ای ندارد، باید تولید داشته باشیم. خوب است که شما افطاری را به بچه های محل یا دوستان فرزندتان بدهید حتی اگر روزه نباشند. سعی کنیم که کارهای خیر را در شب بیست و سوم ماه رمضان انجام بدهیم زیرا این شب از هزار شب بهتر است. پس هر کار خیری که در این شب انجام بدهیم، ثوابش هزار برابر می شود. خوب است که خمس ،زکات و سهم امام را در این شب بدهیم یا آنرا کنار بگذاریم. نباید شب بیست و سوم را از دست بدهیم. و باید از تمام ساعات آن استفاده کنیم. خانم های هنرمند از پوست پرتقال هم مربا درست می کنند و خانم های بی هنر بهترین برنج ایرانی را هم کوفته می کنند. ماه رمضان برکاتی دارد: یکی سحرخیزی است ،بیشتر مردم در سحر خواب هستند ولی در ماه رمضان سحرخیز می شوند. دیگر اینکه در طول سال خوردن ثواب ندارد ولی خوردن سحری ثواب دارد و مستحب است تا بتوانیم فردا روزه بگیریم. آمیزش زن و شوهر در اول ماه مکروه است ولی شب اول ماه رمضان مستحب است. زیرا خدا می خواهد که روز اول ماه رمضان به نامحرم دست دراز نکنیم. پس باید خودمان را از حلال شارژ کنیم که قدرت کنترل داشته باشیم. برکت دیگر ماه رمضان نظم است. در ماه رمضان همه در سر افطار غذا می خورند. این نظم زیباست. خوردن افطار لذت دارد حتی با نان خالی زیرا این یک لذت معنوی است که انسان بنده ی خدا بوده است. دعای دم افطار یک سطر است زیرا فرد گرسنه است :خدایا برای تو روزه گرفتم، برای تو افطار می کنم و به توکل

می کنم. بعـد از افطار دعای افتتاح خوانده می شود که چند صـفحه است ،بعد از کمی خوابیدن دعای ابوحمزه ی ثمالی خوانده می شود که حدود یک ساعت است. پس این دعاها براساس ظرفیت، حوصله و حال ما تنظیم شده است. آقایی مسخره می کرد که در مفاتیح دعای ساعت اول و ساعت دوم و ... نوشته شده است. یعنی باید دائم دعا خواند در حالیکه دنیا دارد به فضا می رود. آیا این دین است؟ من به ایشان گفتم که شـما معنای آنرا نفهمیدید .اینکه ما برای هر ساعتی دعایی داریم یعنی اینکه شما هر وقت بخواهید دعا بخوانیـد، دعا وجود دارد نه اینکه تمام ساعات روز را دعا بخوانید. داروخانه ی شـبانه روزی معنی اش این نیست که شبانه روز دارو بخریـد بلکه معنی اش این است که هر ساعتی که خواستیـد دارو بخرید، داروخانه باز است. پس مفاتیح معنایش این نیست که شبانه روز دعا بخوانیـد بلکه معانی این است که هر ساعتی خواستیـد می توانیـد دعا بخوانید. مثلا فردی خلبان است یا راننده است و هر ساعتی وقت دعا خوانـدن نـدارد ولی هر زمانی که وقت داشته باشـد می توانـد دعا بخوانـد. بعد از انقلاب، پزشـکی ایران خیلی رشـد کرده است. قبل از انقلاب پولـدارها برای مداوا به خارج از کشور می رفتند. تاجر پیری را در بیمارسـتان خارج بستری کردند. او در نیمه شب از خواب بلنـد شد و دید که برای او نوشته اند که اگر نیمه شب از خواب بیدار شدی، فلان شـماره را بگیر. پیر مرد شماره را گرفت و از او پرسـیدند که شـما مشـکلی دارید که تماس گرفته اید .او گفت :خیر، من می خواهم پنج صـحبت کنم. آنها یک شـعر فارسـی را برای پیرمرد خواندنـد و یک جوک هم گفتنـد و یک دقیقه هم از مسـیحیت تبلیغ کردند. دنیای کلیسا برای پیر ایرانی غریب مسـلمان ،برنـامه پنـج دقیقه ای دارد. خـدا هم برای تمـام ساعـات مـا برنامه دعا دارد. این خیلی زیباست. یکی دیگر از برکـات ماه رمضان که زیباست همگانی بودن آن است. وقتی همه با هم روزه می گیرنـد، روزه راحت تر می شود. مشـکلات وقتی عمومی شد، دلنشـین می شود. اگر کسـی بیمار است و احساس ضرر می کند و نمی تواند روزه بگیرد، جای حسرت ندارد زیرا خدا فرموده که قضای آنرا بگیرد و آنرا جبران کنـد. اگر پزشک متخصـص متعهـد گفت که نباید روزه بگیرید ،حرف او را گوش کنید. وقتی می خواسـتند امام خمینی را به ترکیه تبعید کنند امام بین دوسـرهنگ نشسـته بود. امام نماز صبحش را نخوانده بود. آنها گفتند که ما نمی توانیم شـما را بین راه پیاده کنیم، بایـد در فرودگاه پیاده کنیم. امام گفت که بگذارید من بر خاک تیمم کنم و از ماشـین هم پیاده نمی شوم. و در ماشـین نماز می خوانم. امام در ماشـین نماز خوانـد. نقل شـده است که امام فرموده بود که ممکن است در کل نمازهای من، خـدا این نماز را قبول کند. البته هر کس که رنگش پریده و گرسـنه شده است ،نباید روزه را بخورد . ضـرر با بی حال شدن فرق دارد. سوال – صفحه ۳۸۳ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – آیه آخر این صفحه می گوید که قرآن مسئله ی اختلافی را حـل می کنـد. پس هر وقت مـا مسـئله ای داریم بایـد پیش عالم قرآنی برویم و حکم خـدا را بپرسـیم. فردی می خواهد ازدواج کنـد باید ببیند که از نظر قرآن همسـر خوب کیست ؟ پس اختلافات مان را با قرآن حل کنیم. و باید قرآن به متن زندگی ما بیاید. درعید فطر همه ی مسلمانان فطریه می دهند. این یک بسیج در کمک رسانی است. در عید فطر نان مردم تامین می شود و در عید قربان گوشت مردم تأمین می شود. در هر سال حج، یک مانور میلیونی از مسـلمانان دیده می شود زیرا خدا دستور داده که حج را بجا بیاورید. مسـلمانان در یک اردوی شـبانه، روزانه و کفن پوشـیده ، این مراسم را انجام می دهند. اینها همه زیبایی است و ما به آن توجهی نـداریم. شب قـدر به انـدازه ی هشـتاد سـال است بـا آن همه برکـات. در هنگـام گرسـنگی در مـاه رمضـان ،انسان طعم گرسـنگی را می چشـد و احساس گرسـنگان را درک می کند. خدا در قرآن به پیامبر می فرماید: ای پیامبر تو مزه ی یتیمی و فقر را چشـیده ای، من تو را سـر و سامـان داده ام. در ضـمن عبـادت روزه یـک عبادت خالص است. تنها عبادتی که مشـخص نیست روزه است .پس این تمرین گرسـنگی و اخلاص است. در ماه رمضان پذیرایی ها ساده است. ممکن است که فردی سـرمایه دار باشد ولی در زمـان افطار آش رشـته می خورد یا آب جوش و خرما می خورد. خوب است که در ماه رمضان در مسـجد ،یک افطاری ساده به مردم بدهند و بعد نماز جماعت را بخوانند. افطاری مسـجد گزینشی نیست. کسانی که عذر شرعی دارند و نمی توانند روزه بگیرند، حریم قائل بشونـد، بی احترامی نکنند و در خیابان روزه خواری نکنند. گاهی انسان در تشـییع جنازه مسـئله خنده داری می بیند ولی

جلوی خودش را می گیرد و نمی خندد. زیرا به ما گفته انـد که در تشییع جنازه نخندید. مثلا اگر رئیس یهودیان پیش ما آمد ،باید به او احترام بگـذاریم .اگر شـما احترام به خـدا و مردم بگذاریـد، در آینده فرزندان هم به شـما احترام می گذارند. خداوند در قرآن می فرماید که ما انتقام می گیریم ،اگر کسـی بی ادبی کند برادر یا فرزندش هم به او بی احترامی خواهد کرد. داریم که بدون وضو دست به قرآن نزنید. کسانی که گردنبند الله به گردن می اندازند اگر وضو نداشته باشند و این کلمه الله به بدن شان بخورد، مرتکب گناه شـده انـد. رمضان و قرآن مقـدس است. وقتی چرم جلـد قرآن شد، با اینکه پوست گاو است آنرا می بوسیم زیرا مقدس است. مذهبی ها هم باید مراعات توده ی مردم را بکنند. فقط باید صدای اذان از مسجد بلند بشود و دیگر هیچ صدای دعایی شنیده نشود. حتی مـا در نماز جماعت آزاد هستیم که هر وقت بخواهیم نماز را فرادا ادامه بـدهیم. به آرامش مردم احترام بگذاریـد. از جسارت و بی ادبی کسـی خیر نمی بیند. تقوا و ادب مهم است. حضـرت عیسی با گروهی می رفتند و یک سگ مرده دیدند. همه از بدی های سگ گفتند ولی حضـرت عیسی فرمود که این سگ دندان های سفیدی دارد. پس باید در کنار بدی ها ،خوبی ها را هم گفت. ماه رمضان شروع شده است .همه بگوییم: خدایا هر کس به ما ظلم کرده است ما او را بخشیدیم، تو هم ما را ببخش .

۹۲-۰۴-۲۵

سوال – دعا چیست و چگونه بایـد دعا کرد؟ پاسخ – دعا با قرآن ارتباط دارد، قرآن از آسـمان نازل می شود و دعا صاعد (بالا می رود)می شود. بخـاطر همین می گوینـد که دعـا ،قرآن صاعـد است. دعـا حرف زدن بـا خـداست که او بهـترین رفیق است. پزشـک متخصصی می گفت که در تهران هجده هزار پیرمرد بیمار داریم که بخاطر نداشتن رفیق و حرف نزدن با دوست، دچار بیماری شده است. دسترسـی بـا رفیق مشـکلاتی دارد و بایـد از قبـل تعیین بشود ولی ملاقـات بـا خـدا راحت است و در هر کجا می توان با خـدا صحبت کرد و سـاعت مخصوص نـدارد. خـدا رفیق خوبی است. و شوق دارد که حرف هـای مـا را بشـنود. در روایت داریم که اگر شما یک قدم به سمت خدا بروید خدا یک گام به سمت شما می آید. در روایت دیگر داریم: اگر ما یک کار خیر بکنیم، خدا آنرا ده برابر می کنـد یا می فرمایـد:اگر شـما خلاف کنید من آنرا می پوشانم و در دعا داریم که تو گناهان مرا می پوشانی مثل اینکه تو از من خجـالت می کشـی، خوبی هـا را نشـان می دهی. گاهی ما خلاف هایی می کنیم که اگر نزدیکترین دوسـتان مان از آن آگاه باشـند حتی جواب سلام ما را هم نمی دهند ولی خدا از همه ی گناهان ما باخبر است ولی باز می فرماید: بیایید. هر کس که با خدا صحبت نمی کند محروم است زیرا خدا همه ی دنیا را آفریده ولی او با خدا صحبت نمی کند ولی با دوستش صحبت می کند. خدا می فرمایـد: بخوانید مرا تا اجابت کنم شـما را. حالا چطور دعا کنیم و چه چیزی از خدا بخواهیم ؟ خدا می فرماید: ادعونی اسـتجب لکم. گـاهی مـا دعـا می کنیم ولی دعـای مـان مستجاب نمی شود. از امامان پرسـیدند که آیا خـدا دروغ گفته است که دعای ما را مستجاب می کنـد؟ علامه طباطبـایی فرمود: دعا یعنی طلب خیر. ادعونی یعنی تو از من خیر بخواه. ما از کجا می دانیم که دعای ما خیر است؟ پشـیمانی یعنی اشـتباه کردن و کسـی که پشـیمان می شود یعنی عقلش کامل نیست. ما بایـد دعا کنیم ولی نبایـد از خـدا بخواهیم که حکمتش را تغییر بدهـد. زیرا ما ضـعیف هستیم. گاهی پزشک ما را جراحی می کنـد تا ما سالم بشویم. خداوند علم بی نهایت است و ما باید اختیار را به خدا بدهیم. در قرآن داریم :گاه شما چیزی می خواهید که برای شما شر است. گاهی فرزند چیزی را از مادرش می خواهـد که برای او ضـرر دارد هر چه فرزنـد گریه کنـد ،مادر آن چیز را به فرزندش نمی دهد زیرا عقل و حکمت مادر بیشتر است. آیا صـدای ما به گوش خـدا می رسـد؟ یکی از اسامی خـدا سـمیع است. یعنی ما هر حرفی بزنیم به گوش خدا می رسـد. در دعـا داریم :از هر شـنونده ای سـریع تر می شـنود. نفس دعـا عبادت است حتی اگر مستجاب نشود. نفس شیرجه زدن در اسـتخر لذت دارد حتی اگر نخواهیم از کف استخر چیزی بیرون بیاوریم. در جوار بودن یک فرد مشهور لذت دارد. امر به معروف و نهی از منکر عبـادت است چه اثر داشته باشـد چه نداشـته باشـد. اذان هم همین طـور است حـتی اگر کسـی نمـاز نخوانـد. خود دعا

مستجاب است. یک وقت شما در اتاق نشسته اید ولی لامپ های حیاط را روشن می کنید و دوست دارید که حیاط روشن باشد، این روشن بودن حیاط ارزش است. مرزداری عبادت است حتی اگر دشمن حمله نکند. حضور در لب مرز عبادت است. ما نباید فکر کنیم که دعا می کنیم که فقط مستجاب بشود. مغاره ای که در محله ی خوب است سرقفلی بالایی دارد حتی اگر مشتری نداشته باشد. انسانی که یا الله می گوید با انسانی که نمی گوید فرق می کند. بچه ای که با پدرش راه می رود با بچه ای که تنهایی راه می رود فرق می کند. بچه ای که با پدرش راه می رود ظرفیت بالاتری دارد و خیالش راحت است. اتصال حوض به دریا ارزش است. اگر شما در بانک پول داشته باشید حتی اگر از آن استفاده نکنید ارزش دارد. حضور اشعار و روایات در ذهن ما ارزش دارد حتی اگر آنرا بکار نبریم. ظروف قیمتی را در ویترین می گذارند زیرا با ارزش است حتی اگر از آن استفاده نکنند. دعا گفتگوی بی نهایت کوچک با بی نهایت بزرگ است و این به ما آرامش می دهد. وقتی علی اصغر را روی دست امام حسین (ع) تیر زدند امام خون ها را به دست گرفتند و فرمودند که خدایا تو می بینی و من آرام هستم. وقتی ما دعا می کنیم نباید بگوییم که مستجاب شود زیرا حکمت کار را نمی دانیم. گاهی دعای ما مستجاب نمی شود و بعد ما خوشحال می شویم که این اتفاق نیفتاده است. گاهی برای معامله ای که انجام نمی شود غصه می خوریم ولی بعد خوشحال می شویم که آن معامله جور نشد زیرا ما ازغیب خبر نداریم. باید بدانیم که ما بنده ی خدا هستیم و خدا نوکر ما نیست. اگر ما بنده ی خدا هستیم ،فقط باید دعا کنیم و بقیه را به خدا بسپاریم. من در جوانی دوست نداشتم که طلبه بشوم و به دبیرستان رفتم و با بچه ها دعوا داشتیم. در آخرین روز مدرسه آنها چنان کتکی به من زدند که تصمیم گرفتم طلبه بشوم و الان می گویم که دست شان درد نکند که مرا کتک زدند. فردی زیر درخت زردآلو خوابیده بود. و دهانش باز بود. فردی دید که مارمولکی وارد دهان آن مرد شد، او با عصا به آن مرد زد و او را بیدار کرد، با زور چند تا زردآلوی ترشیده به او داد که بخورد و بعد او را وادار به دویدن کرد. با خوردن زردآلوی ترشیده حال مرد بهم خورد و مارمولک از دهانش خارج شد. اگر پیر مرد این کارها را نمی کرد زهر مارمولک در بدن او اثر می کرد. بعضی تلخی ها، نتیجه اش شیرینی است. پدر داروین پزشک و کشیش بود. او در هر دو رشته شکست خورد و به رشته ی علوم طبیعی رفت و داروین نظریه پرداز شد. خیلی از افراد نابغه در قسمت هایی شکست خورده اند. وقتی ما شکست می خوریم نباید بگوییم که بدبخت شدیم .گاهی یک شکست راهی را برای انسان باز می کند. سوال – اگر دعاهای ما مستجاب نشود ما انگیزه ای برای دعا کردن نداریم و ممکن است که ناامید بشویم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – یأس از گناهان کبیره است حتی یأس از دعا. پیامبر در غار بود و عنکبوت ها او را حفظ کردند. موسی هنگام فرار دید که دریا در جلویش است و لشکریان فرعون در عقب هستند ولی خدا در آخرین لحظات فرمان داد که عصایش را به دریا بزند و از آن رد بشود. حضرت ابراهیم در سن صد سالگی بچه دار شد. حالا اگر فردی ده سال است که بچه دار نشده ،نباید ناامید بشود. پسران یعقوب به پدرشان می خندیدند که این قدر یوسف یوسف می کند ولی حضرت یعقوب ناامید نشد و فرمود :من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. ما باید دعا کنیم و استجابت را به حکمت خدا واگذار کنیم. گاهی ما به حرف های خدا گوش نمی دهیم و می خواهیم خدا به حرف های ما گوش بدهد. گاهی لقمه حرام است .گاهی ما نمی توانیم چطور دعا کنیم. دعا کردن مراحل دارد: اول بسم الله الرحمن الرحیم بگوییم، از خدا تجلیل کنیم(یانور، یا قدوس، یا علی یا عظیم) و نعمت های خدا را بشماریم مثلاـ شکر کنیم که انسان هستیم و اعضای بدن مان سالم است و... فردی دخترش بیماری صرع داشت و او را نزد امام رضا آورد و به امام رضا(ع) گفت که من از دوا و درمان خسته شده ام. دختر کنار ضریح خوابش برد و یکی از خدام ها هنگام تمیز کردن گلدان بالای ضریح ، گلدان از دستش افتاد و روی سر این دختر خورد. سر دختر شکست و او را به درمانگاه بردند. بعد از چند روز پدر این دختر آمد و گفت که چه کسی این گلدان را به سر دختر من زد؟ از وقتی این گلدان به سر دختر من خورده است بیماری اش خوب شده است . گاهی در دل تلخی ها، شیرینی است. مادر چون می داند که بعد از درد زایمان فرزند دار می شود درد را تحمل می کند ولی ما بعضی از تلخی ها را نمی دانیم. داریم که اگر دعای

شما مستجاب نشد، خداوند مشابه آنرا می دهد یا آنرا به نسل شما می دهد یا آنرا برای قیامت ذخیره می کند. داریم :دستی که بالا می آید محروم برنمی گردد. وقتی ما دست مان را بالاـ می بریم یعنی سوال داریم نه اینکه خدا در آسمان است. پس اصل دعا کردن لذت دارد. سوال – صفحه ۳۹۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – الان ماه رمضان است. عده ی زیادی در خواندن قرآن ضعیف هستند. سعی کنید که قرآن را یاد بگیرید زیرا بد است که ما نتوانیم قرآن بخوانیم کسانی هم که می توانند قرآن بخوانند سعی کند به تفسیر آن هم توجه کنید. ما هنوز مزه ی قرآن را نچشیده ایم. معمولا در چندمین چاپ کتاب ها تجدید نظر می کنند. ولی آیات قرآن نیاز به تجدید نظر ندارد. سوال – اگر دعای ما مستجاب نشد می توانیم بگوییم که خدا با ما مهربان نیست؟ پاسخ – خیر. گاهی اوقات خداوند به ما چیزهایی می دهد که آنرا نمی گوییم. ماه رمضان سی شب است که ما هر شب سحری می خوریم ولی اگر یک شب سحری نخوریم به همه می گوییم که ما امشب سحری نخورده ایم. گاهی خانم از آقا یک بی مهری می بیند و همان را مکرر می گوید. خداوند این همه به ما مهربانی کرده است ،چطور می تواند بی مهر باشد ؟مغز شما ده ها سال مطالب را در حافظه ی خودش نگه می دارد. خداوند دو تا دوربین عکاسی(چشم) به شما داده است که سبک است و عکس ساده و رنگی می گیرد. وجود پدر و مادر مهر است، تمام نعمت های خداوند مهر است. نهنگ برای ما مهر است زیرا دریا را پاکسازی می کند و ماهی های مرده را می خورد. گاهی فشار لازمه ی رشد است. گندم می تواند از ما شکایت کند که من وصل به مادرم بودم، مرا از مادرم جدا کردید، زیر آفتاب خشک کردید، مرا از پوستم جدا کردید بعد مرا آرد کردید، خیس کردید، بصورت خمیر درآوردید، مرا به تنور زدید و نان درست کردید و زیر دندان ها خرد کردید. ای مرگ برانسان! ما می توانیم بگوییم که گندم جماد بود ،وقتی انسان آنرا کاشت و بیل به سرش زد و... و آنرا خورد، گندم جزو سلول بدن انسان شد. بلا رمز رشد ماست تا بلا نباشد ما رشد نمی کنیم. تمام کارهای خدا مهر است. اگر رفیقی به ما تذکر بدهد رفیق بدی نیست زیرا او باعث رشد ما می شود. خداوند ارحم الراحمین است. سعدی می گوید: در هر نفسی دو نعمت وجود دارد که چون فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات . پس در نفسی دو نعمت و بر هر نعمتی شکری واجب است. از دست و زبان که برآید ... امام صادق(ع) می فرماید: درهر نفسی هزاران نعمت است. هر برگی نعمت است. زیرا برای ما اکسیژن می سازد. ما تلخی ها را می بینیم ولی شیرینی ها را نمی بینیم. در ماه رمضان دسته جمعی دعا کنید. فردی به مدینه رفت و دوستان را دعا می کرد. به یاد دوستی افتاد که با او قهر بود و از دنیا رفته ولی او را دعا نکرد، چند بار او به ذهنش آمد ولی باز دعا نکرد. شب خواب دید که دوستش گفت که چرا تو مرا دعا نمی کنی ؟کسی که به ذهن شما می آید یعنی روحش التماس می کند که او را دعا کنید. در دعای ماه رمضان، اول مردگان را دعا کنیم. پس اگر با کسی هم قهر هستید او را دعا کنید. وقتی شما برادر دینی تان را دعا می کنید فرشتگان به خدا می گویند که او برادرش را دعا کرد، همین دعا را در حق خودش مستجاب کنید. یعنی دعای به دیگران آمین فرشتگان را به دنبال دارد. پس اگر کسی جلوی چشم شما آمد او را دعا کنید. ما آخر و حکمت کار را نمی دانیم. ما باید به خاطر چیزهایی که نمی فهمیم شکر کنیم. سعی کنیم از کسانی که به شما ظلم کرده اند بگذرید . سر افطار دعا مستجاب می شود. تمام روزهای ماه رمضان ویژه است. خدایا هرخیری که در این ماه برای خوب هایت مقدر می کنی برای همه ما مقدر کن. خدایا نسل ما را از بهترین مومنین و مومنات قرا بده.

۹۲-۰۵-۰۱

سوال – گناه چیست؟ گناهان کبیره و صغیره کدامند؟ پاسخ – در عربی برای گناه واژه ی اثم و ذنب را بکار می برند. می گویند: در نمایشگاه کتاب بیشترین کتابی که به فروش می رود کتاب گناه شناسی است. سر فصل های این کتاب عبارت است از :گناهان سیاسی ،اقتصادی ،گناهانی که پای انسان نمی نویسند ،اصرار بر گناه، گناهان شخصیت های مهم(خداوند به زنان پیامبر فرمود که

اگر شـما گناه کنیـد، عـذاب تان دوبرابر است. اگر زن و شوهر جلوی فرزند گناه کنند این گناه دوبرابر می شود زیرا باعث می شود که بچه هم آنرا یـاد بگیرد. اگر یک پیش نماز در محراب سیگار بکشـد با اینکه این کار گناه نیست ،برای او گناه می نویسـند زیرا این یـک گنـاه شخصـیتی است) ،عواملی که انسـان را به طرف گنـاه می کشانـد و ... در قرآن گناه کبیره و صـغیره داریم. در قرآن داریم: اگر گناهان کبیره را ترک کنید من گناهان صـغیره را می بخشم. گاهی گناهان صغیره با شرایطی تبدیل به گناهان کبیره می شود. مثلا فردی سـنگ ریزه ای را به سمت شما پرت می کند و بعد می خندد. این خندیدن گناه پرت کردن سنگ ریزه(صغیره) را تبدیل به کبیره می کند. اگر انسان سنگ بزرگی را به طرف کسی پرت کند (گناه کبیره) و بعد معذرت خواهی کند، گناه کبیره ی او بخاطر معذرت خواهی به گناه صـغیره تبدیل می شود. به گناهی کبیره می گویند که به آن وعده ی عذاب داده شده است. علاقه به گنـاه هم گنـاه کبیره است. مثلا من دوست دارم که از شـما یک سوژه پیـدا کنم و آنرا در اینترنت پخش کنم. حتی اگر در مورد شمـا سوژه هم پیـدا نکنم چون دوست دارم ،این برای من گنـاه کبیره بحساب می آیـد. پس آبرو ریختن مردم گناه است و علاقه به این کار هم گناه کبیره است. امیرالمومنین می فرمایـد: اگر کسـی گناه کنـد و آنرا کوچک بشـمارد، این بدترین گناه است. گناهان کبیره عبارتنـد از :آدم کشـی، زنـا ،شـراب خواری، عاق والـدین، فرار از جبهه، خوردن مال یتیم، خوردن گوشت خوک، ربا، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاک، لواط ،یأس از زحمت خدا، کمک به ظالم، قسم دروغ، ندادن حق دیگران، اسراف، کوتاهی درعمل حـج ،اسـرار برگناه و ... امشب تولـد امام حسن (ع)است. ما بایـد قدر امام حسن(ع) را داشـته باشـیم. امام حسن(ع) امـام امـام حسـین(ع) هم بوده است ولی امـام حسـین(ع) امـام امـام حسن(ع) نبوده است. در شب عـاشورا که امام حسـین(ع) اشـعار خـداحافظی می خوانـد، حضـرت زینب به امام فرمود که مگر تو فردا شب زنـده نیستی؟ امام فرمود: مگر پـدرو مادرم از دنیا نرفتند؟ برادرم امـام حسن(ع) از من بهتر بود ولی رفت. مظلومیت امام حسـین(ع) نصف روز بود ولی مظلومیت امام حسن(ع) در حـدی بود کـه زنش در خـانه خـائن بـود. و بـه دست زنش شـهید شـد. به امـام حسـین(ع) تیر انـدازی کردنـد ولی به جنـازه ی امـام حسن(ع) تیراندازی کردند. فقیری نزد امام حسـین(ع) آمد و درخواست کمک کرد. امام از او پرسید که آیا نزد برادرم رفته ای ؟او گفت :بله ،ایشان صد درهم به من کمک کردند. امام به او نود و نه درهم کمک کرد و فرمودند: من از برادرم کمتر کمک می کنم تا احترام برادر بزرگترم را داشته باشم. روایت داریم که برادر بزرگ در خانه مثل پدر است. بزرگان فامیل مسئولیت دارند. هر فردی که وجه ای دارد، ببینـد که چه کسـانی در فامیـل با هم قهر هسـتند، آنها را آَشتی بدهـد. قـدمی برداریـد و ثواب آنرا به امام حسن(ع) هـدیه کنیـد. روایت داریم که اگر دو نفر را که باهم قهر هسـتند آشتی بدهیـد، ثواب آن از نمازهای مسـتحبی بیشتر است. در قرآن داریم: بین برادران تـان آشـتی بدهیـد. آیت الله شـهید دسـتغیب می فرمود که روزی به منبری رفتم و آقـایی خواست که مرا معرفی کنـد و گفت که آقای دسـتغیب ،صاحب گناهان کبیره تشـریف آوردنـد و من هم گفتم: من کتابی بنام قلب سـلیم هم دارم، شـما بگوییـد: صـاحب قلب سلیم تشـریف آوردنـد. سوال – در مورد اثرات گنـاه توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – خداونـد می فرمایـد که همه ی باسوادهـا علم شان انـدکی بیش نیست. یکی از اثرات گناه این است که ما را سـنگدل، بی تفاوت و بی غیرت می کنـد. یعنی انسان گناهی را در خیابان می بینـد، آنرا نگاه می کنـد و نسبت به آن بی تفاوت است . اثر دیگر گناه این است که نعمت ها را می گیرد. خداونـد می فرمایـد که مـا نعمت دادیم و شـما کفران کردیـد و مـا آنرا گرفتیم. در دعـای کمیل داریم :گناهانی که باعث می شود نعمت ها تغییر کنند. قرآن می فرماید: ما آنها را هلاک کردیم به خاطر طغیان. خدا می فرماید که دل بعضـی از انسان ها مثل سنگ است ،نه از سـنگ بدتر هسـتند. ولی در کنار سـنگ چشـمه ای بیرون می آید ولی از کنار قلب آنها قطره ای بیرون نمی آید. انسان باید چقدر بدبخت باشد که خالق به او بگوید که از سنگ بدتر است. گاهی انسان تا کجا سقوط می کند که خدا می فرماید :تو از حیوان هم پست تر هستی. مثلا کسانی که روزه گرفتنـد و کسانی که روزه نگرفتنـد، چه فرقی با هم دارند؟ کسانی که روزه گرفتند دسـتور خدا را انجام داده اند و احساس می کنند که خدا آنها را دوست دارد. کسـی که نمی تواند جلوی شـکمش را بگیرد و روزه

نمی گیریـد، شکـم ذلیل است. روزی حضـرت علی(ع) به قصابی رفتنـد تا گوشت بخرنـد ولی دیدنـد که در جیب شان پول نیست. قصاب گفت که فردا پول گوشت را بیاورید. حضـرت فرمود:من به شـکم خودم می گویم که فردا گوشت بخور. یعنی ما نباید اسیر شکم مـان باشـیم. پس در قسـاوت نعمت هـا گرفته می شود. یکی دیگر از اثرات گنـاه ،بلاهـای ناگهانی و قحطی است. بعضـی می گوینـد که دین می گویـد اگر زکـات ندهیـد بـاران نمی آیـد، پس چرا درکشورهایی که دین ندارنـد و زکات هم نمی دهنـد ولی همیشه باران می آید؟ مثلا شـما چای می خورید و عطسه می کنید، ممکن است که مقداری چای به عینک یا لباس بریزد، اگر قطره چای به عینک بریزد آنرا سریع با دستمال کاغذی پاك می کنید زیرا شیشه ظریف است ولی اگر به لباس چای بریزد آنرا نمی توان پاك کرد و بایـد آنرا شـست و اگر به فرش بریزد ،همان موقع فرض را نمی شویید بلکه در عید همان سال با آب و پارو می شویید. خداونـد هم چنـد دسـته بنده دارد. بنده ای که خوب و مومن است اگر زکات ندهد همان سال گوسـفندهایش می میرند، قرآن می فرمایـد: اگر گرفتـار مصـیبت شدیـد ،بخـاطر خلافی است که کرده ایـد. یـك دانش آمـوز که همیشه نمره ی بیست می آورد، اگر روزی نمره ی پانزده بیاورد استاد او را تنبیه می کند. پس خداوند حال مومن را زود می گیرد. عده ای می گفتند که با اینکه شاه بد است همه می گوینـد :جاوید شاه ولی در سال ۵۷ همه گفتنـد: مرگ بر شاه ، قرآن می فرمایـد: برای هدایت شان موعد قرار دادیم. این افراد هم دسـته ی دیگری از بنده های خدا هستند. ممکن است که عده ای اصلا در دنیا جزای کارهای خلاف شان را نبینند. در قرآن داریم که ما در دنیا به آنها کاری نـداریم و جزای شان را برای قیامت می گـذاریم. اینافرادهم دسـته ی دیگر از بنده های خدا هسـتند. پس اگر در کشوری گنـاه می کننـد و باران هم می آیـد، خداونـد جزای آنها را برای آخر کار گذاشـته است. پس گناهان نعمت هـا را از بین می برد. خداونـد حال افراد مومن را زود می گیرد. جوانی به دنبال دختر زیبایی راه افتاد و همان طور که داشـت می رود صورتش به دیوار خورد و زخمی شـد. امـام به او فرمود که صورت چه شـده است. او داسـتان را تعریف کرد و امام فرمود: خدا تو را دوست داشـته است که این بلا را به سرت آورده است وِالا تو به سمت گناه می رفتی و آنرا ادامه می دادی .اگر عذاب به عقب و قیـامت بیفتـد خطرش بیشتر است. اگر جریمه بانـک را دیر بپردازیم، عقوبت آن سـخت تر است. کسـانی که از خمس دادن طفره می رونـد، مـال شان را از دست می دهنـد .امام جواد(ع)فرمود: من ضـمانت می کنم که اگر خمس بدهیـد مال تان کم نشود. گاهی ما قول امام را قبول نداریم. بعد حادثه ای بوجود می آید و همه مال مان از بین می رود. پزشك ها به بیمارانی که قابل علاج هستند دارو و درمان می دهند ولی به بیمارانی که قابل علاج نیستند، دارو نمی دهند و می گویند که می تواند همه چیز بخورد زیرا بیمار رفتنی است. سوال – صفحه ۳۹۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که خداوند گناهان بنده را می بخشـد. خداونـد در کنـار امنوا ، عمل صالـح را آورده است. بعضـی ها می گوینـد که فلانی درست است که نماز نمی خوانـد ولی قلبش پاك است که قرآن این را قبول نـدارد. ما هم باید ظرف مان پاك باشد و هم آب پاك باشد. ما آب کثیف در فنجان تمیز را نمی خوریم. روایت داریم :خداونـد انسان را دوست دارد ولی عمل بـد او را دوست نـدارد. انسان هم بایـد ایمان داشـته باشـد و هم عمل. خوب است که ما هم قرآن را خوب بخوانیم و هم خوب تـدبر کنیم. داریم که در نماز اگر عطر بزنید، لباس سـفید بپوشـید، با آب سـرد وضو بگیریـد، شانه و مسواك بزنیـد و به مسـجد بروید ثوابش چندین برابر می شود. علاوه بر آن داریم که نمازگزار باید خشوع داشـته باشد. اسـلام می خواهد که باطن و ظاهر عبادت خوب باشد. بعضی افراد خوش باطن هستند ولی نقص ظاهری دارند. بایـد نقص ظـاهری را هم برطرف کرد. همـان طور که می خواهیم در زنـدگی مـادی در رفاه باشـیم خوب است که برای قیامت هم رفاه فراهم کنیم. خانم هایی که بدحجاب بیرون می آیند در واقع خودشان را حراج می کنند. زیرا اسلام فرموده که هر کس که می خواهـد به خانم نگاه کنـد بایـد تمام مخارج آنرا بدهد. خوب است که همان طور که در ماه رمضان اعمال زشت را ترك می کنیم ،بعـد از ماه رمضان هم به این کار ادامه بـدهیم. درماه رمضان افطاری بایـد ساده باشد تا ما بتوانیم میهمانی بدهیم. تجملات خوشـی نمی آورد و موجب دردسر است. قرآن از حضرت آدم گِله می کند که آدم نتوانست تصمیم بگیرد. ما هم باید در این ماه اعمال بد

را کنار بگذاریم و تمرین عزم و اراده بکنیم. خدایا آنچه در شب قدر به خوبان تاریخ داده ای، برای همه ی ما مقدر بفرما و ما را از محرومین ماه رمضان قرار نده ،خدایا کسانی که در این ماه دچار گناه شده اند را ببخش و بیامرز.

۹۲–۰۵–۱۵

بی تاب تر از جان پریشان در تب ،بی خواب تر از گردش هذیان بر لب ،بی روئیت روی او بلاتکلیفم مثل گل آفتابگردان در شب. سوال – در مورد توبه و مراحله آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در مناجات داریم: دری بنام توبه باز کرده ای و اگر کسی نیاید مقصر خودش است. ماه رمضان درحال اتمام است ولی در همین مدت کم باقی مانده هم می توان جبران کرد. داریم که هرکس سه روز آخر ماه شعبان را روزه بگیرد خداوند آنچه را که در ماه شعبان از دست داده است را به او می دهد. داریم که در شب عید فطر خداوند می بخشد به اندازه ی تمام روزهای ماه رمضان که گناهکاران را بخشیده. این روایت نشان می دهد که شب عید فطر شب بزرگی است. یکی از مراتب توبه این است که انسان قلباً پشیمان شده باشد. توبه از گناه راه خاصی ندارد .امام رضا(ع) می فرماید: کسی که به زبان استغفرالله می گوید ولی قلباً پشیمان نشده است مثل این است که خدا را مسخره می کند. گاهی صاحبخانه غذایی درست می کند و میهمان آنرا دوست ندارد. صاحبخانه ناراحت است که چرا میهمان آن غذا را نخورد. ما باید غصه بخوریم که چرا مردم را راضی کردیم ولی خالق را راضی نکردیم. همه می خواهند کاری بکنند که مردم را راضی کنند. چرا ما به دنبال راضی کردن خالق نیستیم؟ چرا وقتی با خالق صحبت می کنیم حواس مان پرت است ولی ساعت ها با مخلوق صحبت می کنیم و حواس مان جمع است؟ انسان به دنبال بی نهایت است زیرا روح ما بی نهایت است. پس پشیمانی قلبی مرحله ی اول است. در مناجات داریم :خدایا اگر توبه پشیمانی است من پشیمان هستم. مرحله ی بعدی جبران است. در قرآن همراه با توبه ،عملی بیان شده است. مثلا توبه کنید و ایمان بیاورید یا عمل صالح انجام بدهید .پس بعد از توبه، باید کاری انجام داد. در قرآن داریم که انسانی که توبه می کند بدی هایش به خوبی تبدیل می شود. چطور این امکان دارد؟ آب کثیف به باغچه می رود و تبدیل به گل می شود. پس می شود بدی ها به خوبی تبدیل بشود همان طور که آب بدبو به گل خوش بو تبدیل می شود. دعای اولیاء خدا برای مردم موثر است. قرآن می فرماید: اگر پیامبر در حق مردم دعا کند دعایش موثر است. امام رضا(ع) به یکی از یارانش نوشت که در آن قوم بمان زیرا خداوند بخاطر تو بلا را از قوم تو دور می کند همان طور که بخاطر قبر امام کاظم(ع)، بلا از بغداد دور می شود. زمانی قوم لوط گرفتار گناه لواط شدند. خداوند دستور داد که شهر زیر و رو بشود. فرشته ها به خداوند گفتند که از اولیاء تو(لوط) در شهر است ،ما چطور شهر را زیر و رو کنیم. خداوند بخاطر آبروی اولیائش بلا را از منطقه برمی دارد. قرآن می فرماید: ما می دانیم که لوط در شهر است ولی قبل از عذاب به او دستور می دهیم که از شهر بیرون برود. گاهی خداوند بخاطر عالم ربانی در یک منطقه ،دفع عذاب می کند. وقتی برادران یوسف او را در چاه انداختند متوجه گناه شان شدند و از پدرشان خواستند که برای آنها استغفار کند. قرآن می فرماید: فرشته ها برای ما دعا می کنند. بین آسمان و زمین یک داد و ستد وجود دارد. ما باید ایمان بیاوریم و فرشته ها باید برای ما استغفار کنند. درماه رمضان همه ی فرشته ها روی زمین می آیند یعنی آسمانی ها به زمین می آیند و عبادت زمینی ها به آسمان می رود. در قرآن داریم: حرف های خوب بالا می رود و فرشته ها به پایین می آیند. گفتند که قبل از پیامبر، اعراب به فکر شب، شعر، شهوت و شراب بودند ولی بعد از آمدن پیامبر آنها به مراتب بالاتر رفتند. یکی از راه های توبه این است که ما باید همدیگر را هم ببخشیم. قرآن می فرماید: باید همدیگر را عفو کنید، مگر دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ ،پس شما هم مردم را ببخشید. داریم :بگذریم تا از ما بگذرند . راه دیگر خواندن نماز است. نماز باعث بخشش گناهان است. قرآن می فرماید: نماز را بپا دارید نماز گناهان را از بین می برد. نماز به نهر آبی تشبیه شده است که انسان روزی پنج بار خودش را در آن می شوید. راه دیگر اجتناب از گناهان کبیره است. داریم که اگر گناهان کبیره انجام ندادید خداوند گناهان کوچک را می

بخشـد. مثلا در امتحان اگر کسـی سوالات اصـلی را پاسـخ بدهد ، سوالات غیر اصـلی را ندید می گیرند و به او ارفاق می کنند. راه دیگر شـرکت در جهاد است .قرآن می فرمایـد: خداونـد رزمندگان را می بخشد. مهم نیست که فرد شـهید بشود یا کسـی را بکشد. وقتی شـما به عیـادت کسـی می رویـد او را شاد می کنیـد و مهم نیست که در کنار او باشـید یا جلوی او، مهم گوش دادن به حرف خداست. در قرآن داریم: اگر کسـی به قصد هجرت از خانه بیرون برود و مرگ او را فرا بگیر، اجرش با خداست. مهم این است که نیت ما الهی باشد. راه دیگر کمک به مستمندان است. در عید فطر همه باید به فقرا کمک کنند. افراد پولدار باید کاری بغیر از مبلغ فطریه انجام بدهند. مثلا بخشـی از بدهی فرد بدهکار را بدهند یا جهیزیه ای بدهند یا... راه دیگر حل مشـکلات مردم است. اگر می خواهید گناهان بزرگ تان بخشـیده بشود به کسـی که مشکل دارد کمک کنید. بعضی ها می گویند که ما کارهای خیر زیادی می کنیم ولی نماز نمی خوانیم. کارهایی که خداونـد از ما می خواهـد عبادت است و کارهای دیگر نفسانی است. ابلیس به خـدا گفت که از من نخواه که به آدم سـجده کنم ولی هر چقدر بخواهی تو را عبادت می کنم. دوست داشـتن کار نفس است. جوانی را دیدم که از دست فردی خیلی عصبانی بود و می گفت که فلانـی هر سـال بـا خانواده اش به هتل مشـهد می رود. من گفتم: رفتن به هتل گناه نیست. در اوایل انقلاب دستشویی های فرنگی را می شکسـتند ولی الان دارنـد آنرا می سازنـد. در اوایل که یخچال آمده بود حکم دادنـد که این جزو تجمل است و اسـراف است و آنرا حرام کردنـد بعـد آنرا مباح اعلام کردند بعد جزو مسـتحبات شد و الان جزو واجبات است. اینها اِعمال سـلیقه است. ما سلیقه های مان را در دین گذاشته ایم. در اوایل انقلاب به مکه رفتم و یک تلویزیون رنگی آوردم. همه می گفتنـد که فلانی تلویزیون رنگی آورده است. من گفتم: مگر تلویزیون رنگی حرام است؟ ما درکارهای مان افراط و تفریط می کنیم. خداونـد یـک شب قبـل ازعیـد فطر را می فرمایـد :روزه بگیر وعیـد فطر را می فرمایـد: روزه نگیر. ما باید حرف های خـدا را گوش کنیم. داریم که سه چیزکفاره ی گناهان است: سـلام کردن به همه .قرآن می فرماید: ای پیامبر ،زمانی که مومنین می آینـد تو به آنهـا سـلام کن .خداونـد به حضـرت ابراهیم فرمود که مسـجد را تمیز کن برای طواف کننـدگان. پس خادم بودن مسجد مقام است. در قرآن داریم که چهار نفر خادم مسجد بودند :ابراهیم ،اسماعیل ،زکریا و مریم. در هیئت امنای مسجد هم بایـد افراد پیر باشـند،هم افراد جوان و هم خـانم ها. ما بایـد عیب های مسـجد را برطرف کنیم. قرآن می فرمایـد: موسـی به خـداونـد گفت که من بـا برادرم هـارون بصورت شـریکی نزد فرعون می رویم. خوب است که مسـجد را یـک روحـانی پیر بـا یـک طلبه ی جوان بصورت شریکی اداره کنند. به یک کشتی گیر جوان که برای مسابقات به امریکا رفته بود گفتم که وقتی نفر اول شدی ،یک سجده ی شـکر طولانی بجا بیاور تا همه ی دنیا تو را بعنوان یک مسـلمان نشان بدهند و این کار ریا نیست. در بعضـی مواقع باید ریا کرد و این ریـا ثواب دارد. من بـا یـک کشتی گیر شـریک شـدم و این کـار بـاعث شـد که مـاهواره هـای دنیا سـجده ی یک جوان مسـلمان ایرانی را نشان بدهنـد. مـدیریت ها بایـد بصورت شـریکی باشـد. اگر مـدیریت ما خوب باشـد، مردم خوب هسـتند. حدیث داریم: اگر مردم زکـات بدهنـد روی زمین فقیری بـاقی نمی مانـد. حضـرت امیر می فرمایـد: اگر در جـایی فقیری وجـود دارد حتما ثروتمندی هم در کنار او هست. زیارت امام حسـین(ع) هم گناهان را می بخشد. ما نمی دانیم که نماز بعدی را می توانیم بخوانیم یا خیر. پس باید هر نمازی که می خوانیم فکر کنیم که نماز آخر است. سـعی کنیم مال مان حلال باشد واخلاق خوبی داشـته باشیم . می شـود زنـدگی خـوبی داشت و آخرت را هم تـأمین کرد. سوال – صـفحه ۴۱۱ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در این صفحه داریم: کسـانی که پـول می دهنـد، حرف هـای لهو را می خرنـد، می خواهـد مردم را از راه خـدا منحرف کنـد و راه خـدا را مسخره می کند، عذاب مهین دارند. ما باید مواظب پول خرج کردن باشیم. آمریکا هیچ وقت فرمول ساخته هایش را به ما نمی دهد ولی عیاشـی ها را راحت در اختیار ما می گـذارد. خـدا می فرمایـد: دشـمن آشـکار است. در زمان شاه جوانی هیپی پیش من آمد و گفت: آیـا قیافه ی من گناه است؟ به او گفتم که قیافه ی تو گناه نیست بلکه بی هویتی تو گناه است. اگر کسـی روی عقل و سـلیقه ی خودش چیزی را انتخاب کند خوب است ولی اگر انسان به دیگری نگاه کند و خودباخته بشود، این بد است. بی هویتی بد است.

هر چیزی باید هویت اسلامی داشته باشد حتی گوسفندی که درخارج از کشور اسلامی ذبح می شود و مسلمانان می خواهند آنرا بخورند، باید بصورت اسلامی ذبح بشود یعنی چون گوسفند می خواهد وا رد بدن مسلمان بشود باید هویت گوسفند هم تغییر پیدا کند. پایان روزه خواری چیست ؟کسی که روزه گرفته وجدان راحتی دارد و کسی که روزه خواری کرده است ناراحت است. پایان لقمه ی حرام چیست ؟ امام قبر و جنازه را دید و فرمود :اگر دنیا این است بهتر است که انسان از اول به دنبال دنیا نباشد. گاهی مومن دروغی می گوید که چیزی را بدست بیاورد و در عوض چیز بزرگتر را از دست می دهد. فرد بخیل فکر می کند که پولش را حفظ کرده است ولی نمی داند که سنگدلی و قساوت بخرج داده است تا توانسته مقداری پول جمع کند. ما می توانیم پول بدهیم تا دعای محرومین را داشته باشیم. ما باید به عاقبت خلاف کارها فکر کنیم. اگر به مجرمین بگوییم که چقدر لذت جرم را برده اید، می گویند که تلخی ها ،شیرینی جرم ها را از بین برده است. تلخی مرگ بر شاه لذت جاوید شاه را از بین برد. ما فکر نکنیم که عیاش ها خیلی خوش هستند. قرآن می فرماید: برنده افراد باتقوا هستند. کسانی که اسیر شکم شان بودند و روزه شان را خوردند، باختند. کسانی که می توانستند صداقت داشته باشند ولی دروغ گفتند، باختند. گاهی به ما می گویند که برای جوانان دعا کنید. خود پدر و مادر باید برای ازدواج جوان اقدام کنند. برای کم کردن گناه، باید ازدواج آسان بشود. باید بسیجی برای ازدواج آسان بشود. خداوند می فرماید: به نکاح در بیاورید ،برده ها و کنیزها را هم به ازدواج هم در بیاورید. حدیث داریم: اگر پسر و دختری در سن خیلی کم ازدواج کنند دوسوم دین شان را حفظ کرده اند. پس راه عملی توبه و گناه، ازدواج است. ما با دست خودمان یک سری آداب و رسوم درست کرده ایم و خودمان در همین آداب مانده ایم. می شود زندگی راحت و آسان داشت، ابراهیم بت شکنی می خواهد که آداب و رسوم غیرعقلی را از بین ببرد. الان ازدواج یک غول شده است . خدایا به آبروی متقین به ما عزم و ایمان قوی عنایت کن که لحظه گناه ،خودمان را حفظ کنیم.

۹۲-۰۵-۲۲

آغوش سحر تشنه ی دیدار شماست، مهتاب خجل ز نور رخسار شماست ،خورشید که در اوج فلک خانه ی اوست ،همسایه ی دیوار به دیوار شماست. سوال – از کجا بفهمیم که اعمال ماه رمضان ما مورد قبول خداوند قرار گرفته است؟ پاسخ – هر فهمیدنی خوب نیست. بهتر است که ما نفهمیم که اعمال مان مورد قبول خداوند قرار گرفته است یا خیر. اگر بفهمیم که اعمال مان قبول شده است ممکن است که غرور ما را بگیرد و اگر بفهمیم که اعمال مان قبول نشده است، ممکن است که یأس ما را فرا بگیرد. برای اینکه پیامبر را از پای در بیاورند قرار گذاشتند که از هر قبیله یک نفر بیاید و همه جمع بشوند و پیامبر را بکشند که قاتل یک نفر نباشد. از نقشه ی خبر دار شدند و حضرت امیر در جای پیامبر خوابید. سوال این است که آیا حضرت علی(ع) می دانست که شهید می شود یا خیر. ارزش علی به این بود که نداند. زیرا اگر می دانستند که کشته نمی شوند افراد دیگر هم جای پیامبر می خوابیدند. روایت داریم: بهتر است که شب قدر مشخص نباشد تا عده ای که احیاء گرفتند دچار غرور نشوند و عده ای که خواب شان برده ناراحت نشوند. البته قبولی عبادات ماه رمضان نشانه هایی دارد. اگر زن و شوهری با نیش با هم صحبت کنند نمازشان قبول نیست .اگر کسی غیبت کسی را بکند نمازش قبول نیست. اگر کسی در دلش بدخواه کسی باشد و نیتش این باشد که ضرری به کسی برساند نمازش قبول نیست .روایت داریم که اگر کسی در دلش نیت ضرر زدن به کسی را داشته باشد کارش مورد قبول نیست. اگر کسی درآمدش حرام است عبادتش قبول نیست. روایت داریم: عبادت با لقمه ی حرام مثل این است که روی شن ساختمان ساخته باشند. ما باید حواس مان به قبولی اعمال مان باشد. مثلاـ نگوییم چند سفر مکه رفته ایم. گاهی یک عمل کوچک مورد قبول خداوند قرار می گیرد ولی یک عمل بزرگ مورد قبول قرار نمی گیرد. سوال – از نظر قرآن افرادی که در جامعه مسئولیت دارند، باید چه خصوصیاتی داشته باشند؟ پاسخ – باید بافت سیاسی ما با دنیا تفاوت داشته باشد. قرآن می فرماید: وقتی افراد صالح

حکومت را گرفتند نماز بپا دارند. آقایانی که وزیر شدند سعی کنند برای نماز کاری بکنند. بعضی از کشورهایی که ما اصلا آنها را قبول نداریم به ما متلک می زنند. مثلا داریم: افرادی که مشهور می شوند روی شان نمی شود که اذان بگویند .اذان صوتی به درد نمی خورد و ثواب ندارد. اذان گفتن شخص ثواب دارد. امام صادق(ع) می فرماید: طوری نماز بخوانید که وقتی شما را می بینند بدانند که شما طرفدار شیعه ی جعفری هستید. الان وضع نماز در کشور ما خیلی خوب است و ما خیلی نمازخانه و نمازخوان داریم. در کشور ما، در ظهر عاشورا همه نماز می خوانند. در کشورهای دیگر این کار را نمی کنند. مسلمانان هندی از این کار ایرانی ها یاد می کنند. به فرموده ی مقام معظم رهبری ما هنوز مشکل کمبود مسجد داریم. ما باید مساجد پرخرج نسازیم. می توانیم مسجدهای کوچکتر بسازیم تا نماز صبح را رونق بدهیم. سیاسی ها باید این دغدغه ها را داشته باشند در کنار اینکه باید به دنیای مردم هم رسیدگی کنند. در قرآن داریم که اگر نان نباشد شما حال خواندن نماز و گرفتن روزه را ندارید. پس مادیات مردم هم مهم است. اگر ما برای خدا کار کنیم خداوند دست ما را می گیرد. سیاسی ها نباید در کارشان هوس داشته باشند .اگر کسی وزیر نشد ناراحت نباشد زیرا عزت دست خداست. ممکن است که کسی بالاترین مقام را داشته باشد ولی با تصمیمات اشتباه عزتش را از دست بدهد. در قرآن داریم :تمام عزت دست خداست، قدرت دست خداست، تدبیر دست خداست. گاهی می پرسند :کار دست بشر است یا خدا؟ در تعلیم رانندگی کار دست راننده است ولی یک ترمز هم در دست مربی است. اگر مربی نخواهد که ماشین حرکت کند پایش را روی ترمز می گذارد. اختیار لامپ روشن در دست ماست یا اداره ی برق؟ ما می توانیم کلید برق را روشن کنیم ولی ممکن است که اراده ی برق، آنرا قطع کند. پس ممکن است که کاری را ما بخواهیم انجام بدهیم ولی خداوند نخواهد. درمناجات شعبانیه داریم :زیادی و نقص ما برای خداست. اگر کسی وزیر شد، همه به او کمک کنند. اگر کسی با داشتن پست کار کند نباید آنرا بحساب قیامت بگذارد زیرا با داشتن مسئولیت کار کرده است ولی اگر کسی کاری را انجام بدهد که وظیفه اش نیست می تواند آنرا بحساب قیامت بگذارد. لباس فرم روحانیون نشان می دهد که اطلاعاتی از دین دارند ولی این عمامه به درد آخرت آنها نمی خورد. ولی اگر از عمامه بجای طناب استفاده کردیم و آنرا به کسی دادیم، می توانیم آنرا بحساب قیامت مان بگذاریم. اگر کسی وزیر نیست خوب است که به وزیر کمک کند. پس هرکس مسئول شد همه به او کمک کنند. ما برای عزل و نصب صدها آیه داریم. خداوند می فرماید که عزل و نصب باید بر این اساس باشد: داشتن سواد(آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند) ، تقوا(همانا بهترین شما نزد باتقواترین شماست) ،سابقه ی خوب(پیشی گیرندگان مقرب در راه خداوند هستند) ،هجرت کردن(افرادی هستند که ایمان دارند ولی هجرت نمی کنند اینها را دوست نداشته باشید) ، توان جسمی و امین بودن(او را انتخاب کنید زیرا امین است) . داریم : اگر کسی بداند که کسی از او قویتر است ولی خودش را جلو بیندازد به خدا ، رسول و مومنین خیانت کرده است. وزراء باید مسئولین را انتخاب کنند و سعی کنند که افرادی را انتخاب کنند که صلاحیت داشته باشند. کسی که در بانک مسئول دریافت پول است برایش فرقی نمی کند مسئول پرداخت بشود. پس سعی کنید که در انتخاب ها، تسویه حساب نکنید. کنترل نفس سخت است. ما باید خدا را در نظر بگیریم تا خدا هم مشکلات ما را حل کند. در قرآن داریم : شما در راه خدا تلاش کنید، قطعا خدا همه ی راه ها را به روی شما باز می کند. پس با خدا معامله کنید. حتی در انتخاب رشته ی تحصیلی باید با دیگران مشورت کنیم تا ببینیم که جامعه به چه رشته ای نیاز دارد. اگر شما بر اساس دوست داشتن انتخاب کنید و پای خدا را وسط نکشید، ممکن است که خدا به شما کمک نکند. ما باید با خدا معامله کنیم. کنکوری ها ببینند که رشته ی مورد نیاز جامعه چیست ،آنرا انتخاب کنند. طلبه ای به نجف رفت که درس بخواند. پدرش به او نامه نوشت که پیش من بیا که تنها نباشم. با اینکه او تازه به نجف آمده رفته بود که درس حوزوی بخواند ولی از خیر مقامات علمی گذشت و پیش پدرش برگشت . ولی در آخر به مقامات علمی هم رسید. بعضی از آقایان می گویند که ما همسری داریم که نقصی دارد ولی او را دوست داریم :من به آنها می گویم که با خدا معامله کنید و بخاطر رضای خدای آن عیب را نادیده بگیرید. گاهی فردی گفته که مدرک

من دیپلم است ولی مـدرکش سـیکل بوده است، شـما می توانید این را نادیده بگیرد و با خدا معامله کنید. خیلی از کسانی که با هم زنـدگی می کننـد مـدارک پـایین دارنـد ولی خیلی زیبا با هم زنـدگی می کننـد. پس در کارهای مان سـهمی هم برای خـدا درنظر بگیریم. در قرآن داریم : بعضـی از کارها را نادیـده بگیرید و با مسالمت از آن رد شوید، در مقابل بدی خوبی کنید، بدی را نادیده بگیرید. گاهی بخاطر یک حرف دعوایی راه می افتاد. مسئولین مملکت هم سعی کنند که انتقام نگیرند. امام سجاد(ع) می فرماید: خـدایا حالتی به من بـده که اگر کسـی پشت سـر من بـد گفت، من خوبی او را بگویم. انسان مومن کسـی است که بـدی را نادیـده بگیرد. اگر مردی از دست همسـرش ناراحت است باید به اندازه ی نیاز همسرش خرجی بدهد. ما نباید طبق میل خودمان عمل کنیم یعنی وقتی مرد از دست همسـرش ناراحت است بایـد طبق وظیفه ی شـرعی عمل کنـد مه طبق میل خودش . سـعی کنیـد خوبی های همدیگر را ببینید. خداوند می فرماید که در شـراب منافعی وجود دارد یعنی کسی که انگور را می کارد، کسی که شراب را درست می کند و... همه سود می برند. در قمار هم منافعی وجود دارد و عده ای نان می خورند. خداوند می فرماید که ضـرر قمار و شراب بیشتر از منافع شان است. قرآن می فرماید: بعضـی از یهودیان آنقدر امانت دار هسـتند که اگر ثروت سنگینی هم به آنها بدهی به تو برمی گرداننـد. و بعضـی از آنها اگر یک دینار هم به آنها بدهی باید بالای سـرشان باشـی تا آنرا به تو برگردانند. مردم چهار دسـته هسـتند: بعضـی از انسـان هـا مثـل زنبور هسـتند و فقط روی گل می نشـینند. یعنی فقط خوبی ها را می بیننـد و نقاط ضـعف را نمی گویند. بعضـی انسان ها مثل مگس هسـتند، فقط روی عیب ها می نشـینند و فقط بدی ها را می بینند. بعضـی ها بی خاصـیت هستند یعنی نه خوبی ها را می بینند نه بدی ها را. بعضـی ها هم خوبی ها را می بینند و هم بدی ها را . باید منصف بود. معیار ما باید قرآن باشد. قرآن می فرماید: اگر کسـی به بیت المال رسید و از آن خورد، از ما نیست. در یک جبهه ی حق سردار سپاه به سربازها گفت :ما داریم به جنگ می رویم خدا می خواهد شـما را با نهر آبی امتحان کند ،اگر از آن آب بخورید از ما نیستید ولی اگر خیلی تشنه شدیـد کمی با دست بخوریـد و خودتان را سـیراب نکنیـد. اگر کسـی مسـئولیتی پیـدا کرد ،وضع و اوضاع زنـدگی اش تغییر کرد و ثروتی بهم زد، از مـا نیست. اگر مسـئولی سـالم آمـد و سـالم رفت از ماست. نماز و امر به معروف و نهی از منکر را جـدی بگیریـد. انشاء الله مسئولینی سر کار بیایند که اعمال شان مورد پسند امام زمان(عج) باشد.

۹۲-۰۵-۲۹

سوال – یک دین کامل و جامع چه ویژگی هایی دارد؟ پاسـخ – ما انسان بی دین نـداریم. دین یعنی راه. وقتی می گوییم :چه دینی داری؟ یعنی راه شـما چیست؟ خدا به بت پرسـتان می گوید که راه و دین شما بت پرستی است. هر کس فرهنگ ، آداب و رسوم و راهی را می پـذیرد که به آن دین می گوینـد. حتی اگر باطل باشد. همچنین ما انسان بدون رهبر و الگو نداریم: الگوی حق و باطل. ما معـده ی بدون غذا یا ریه ی بدون هوا نداریم ممکن است که غذا یا هوا سالم باشد یا مسـموم. ما انسان بی خدا نداریم بعضـی ها خدای شان الله است و بعضی ها هوس شان خدای آنهاست. ما انسان بدون قبله نداریم بعضی ها قبله شان کعبه است و بعضی ها قبله شان همسرشان است. بهترین دین دینی است که استدلال دارد و از نظر منطقی و عقلی قابل دفاع است. دین باید با طبع بشر بسازد. و هماهنـگ بـا طبیعت انسـان باشـد. دین بایـد جـامع باشـد و همه ی ابعـاد انسـان را در بر بگیرد. لبـاس بایـد همه ی بـدن انسان را در بربگیرد. دین بایـد قابـل عمل باشـد. اینها علامت دین کامل است. در اداره ها برای رشـد مالی و اقتصادی نمودار می کشـند. ما می توانیم مقایسه ای بین اذان و ناقوس داشـته باشـیم که مثلا اذان شـعار اسـلام است و ناقوس شـعار مسـیحیت است. صدای ناقوس مثل صـدای زنـگ سـاعت هـاست ولی اذان بـا الله اکبر شـروع می شود و بـا لااله الاالله تمام می شود یعنی بین دو الله است. در اذان می گوییم: خـدا بزرگترین است، هیچ معبودی جز خدا نیست و ما بنده ی خدای دیگری نمی شویم، شـهادت می دهم که محمد رسول خداست و راه ما از معصوم است و... باید اذان را بلند گفت. بعضـی از افراد سرشـناس خجالت می کشـند که اذان بگویند. در قدیم

در شهر اصفهان خیلی از سرشناس ها اذان می گفتند. در شهر مسلمانان مردم باید با اذان از خواب بیدار بشوند. در قرآن حدوداً ۳۵۰ کلمه متضاد وجود دارد. خیر و شر، مومن و فاسق و ... وقتی ما می گوییم :دین منظورمان اسلام است نه مسلمانان. سید جمال الدین اسد آبادی به اروپا رفت. هنگام غذا، دستش را شست و با دست غذا خورد. همه از او عکس گرفتند و فیلم برداری کردند و به او گفتند که تو از شرق آمده ای ،وحشی هستی و او را تحقیر کردند. ایشان گفت: چون من طرفدار بهداشت هستم با دست غذا می خورم. زیرا من دستم را شسته ام ولی نمی دانم که شما قاشق ها را شسته اید یا خیر. در ضمن دست من تابحال در حلق کسی نرفته است ولی این قاشق ها هر زمانی در حلق کسی است و من نمی دانم که این قاشق در حلق چه کسی رفته است و دیگر اینکه وقتی با دست لقمه می گیرم اگر شن یا استخوانی در غذا باشد متوجه می شوم. او سریع خودش را نباخت. ولی ما بعضی مواقع با یک پاتک خودمان را می بازیم. بعضی می گویند که دین اسلام به مسائل دنیوی و مادی توجه نکرده است و بیشتر به مسائل اخروی توجه کرده است. این افراد اسلام را نشناخته اند. در قرآن ۱۱۵ آخرت و ۱۱۵ کلمه ی دنیا وجود دارد. در دعا داریم :ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرهٔ حسنه .اگر کسی دنیا را رها کند و فقط به فکر آخرت باشد مسلمان نیست. حدود ۲۵۰۰ حدیث در مورد خوراکی ها آمده است: عدس،خرما ،شیر،انجیر،انگور،موز... حتی ما در مورد چطورخوردن و خوابیدن حدیث داریم. البته در اسلام روح مقدم بر جسم است. زیرا ارزش ما به فهم و شعور و روح ماست. در خوردن همه ی حیوانات از انسان بالاتر هستند. در پرواز پرنده ها از ما بالاتر هستند. پوست بعضی از حیوانات گرانتر از لباس های ماست. اگر انسان تربیت نشود از حیوانات بدتر است. هر کس در کنار مار قرار بگیرد، مار او را می گزد ولی زبان ما از این طرف دنیا ،فردی را در طرف دیگر دنیا می گزد. کرامت انسان به تربیت انسان است. خداوند در مورد بعضی از انسان ها می فرماید که آنها گاو هستند و در جای دیگر می فرماید که از گاو هم بدتر هستند. ارزش انسان به علم ،عمل ،حسن انتخاب است. بخاطر همین است که اسلام خیلی به معنویت اهمیت داده است ولی این دلیل نمی شود که به دنیا اهمیت نداده است. در قرآن داریم که برای نان نزد حضرت عیسی می آمدند، موسی به آنها آب می داد، موسی برای مردم خانه درست کرد، حضرت ابراهیم می فرماید: خدایا شهر را امن قرار بده. معیارهای ما عوض شده است. خانه ی خوب به داشتن امنیتش است. از پدرم پرسیدم که خانه ما بهتر است یا خانه ی فلانی، ایشان گفت: هر خانه ای که در آن عبادت خدا بیشتر باشد. کتابحانه ی خوب کتابخانه ای نیست که فقط کتاب های زیادی داشته باشد بلکه کتابخانه ای خوب است که مراجعه کننده ی بیشتری داشته باشد. الان می گویند ملاک مدرسه ی خوب این است که شاگردانش به دانشگاه راه پیدا کنند ،آیا این درست است؟ رفتن دانش آموزان به دانشگاه یک امتیاز است و یکی از خوبی های مدرسه است ولی اگر دانش آموزان این مدرسه تارک الصلاهٔ باشند آیا این خوبی است؟ باید خوبی ها را با هم در نظر گرفت. اسلام برای موهای شما حدیث دارد. داریم که موهایتان باید مرتب باشد و اِلا موهایتان را بتراشید یعنی موی های ژولیده در اسلام مردود است. حضرت فردی را دید که موهایش ژولیده است. به او فرمود : یا موهایت را شانه کن یا آنها را بتراش .امام صادق(ع) پنج مسواک داشت. پیامبر مسواک را پشت گوشش می گذاشتند. وقتی خواستند پیامبر را برای دفن ببرند دیدند که زیر چانه اش مسواک است. پیامبر فرمود: اگر برای شما سخت نمی شد مسواک را واجب می کردم. اگر با دندان مسواک زده به سر نماز بروید یک رکعت نماز شما ثواب هفتاد رکعت نماز بدون مسواک را دارد. پس چطور می گویند که اسلام به مادیات اهمیت نداده است ؟ داریم که رنگ لباس باید شاد باشد، جنس لباس اول کتان، بعد پنبه و بعد پشم باشد. داریم: در هنگام غروب مطالعه نکنید ،غذای داغ نخورید، به غذا فوت نکنید، قبل از سیر شدن دست از غذا بکشید، با عجله غذا نخورید و زمانی که سفره نشسته اید جزو عمرتان حساب نمی شود یعنی سر صبر غذا بخورید. امام خمینی فرمود :کسروی خودش نتوانست بالا برود بنابراین اسلام را پایین کشید. در ماه رمضانی در امریکا بودم. در واشنگتن مرکز اسلامی بود ،در آنجا منبر رفتم. عده ای از پرفسورها هم در پای منبر من نشسته بودند. من به آنها گفتم که یک قانون پیشرفته ای که در امریکا وجود دارد را به من بگویید. آنها گفتند: درامریکا اگر فردی ورشکست بشود اموالش

را می فروشند و به طلبکار می دهند ولی خانه اش را نمی فروشند .این بخاطر مسائل حقوق بشر است. من گفتم: در اسلام مستثنیات دین (بدهکار)داریم. اگر کسی بدهکار شد سه چیز را از او نگیرند: خانه ، مرکب و نوکر. من گفتم که قانون شما بعد از هزار و چهارصد سال به یکی از این سه چیز رسیده است. آیا قانون شما مترقی است؟ آنها حرف مرا قبول کردند. یکی از آنها گفت که در امریکا بریدن درخت جرم است ولی در ایران این کار جرم نیست. در اسلام داریم: بریدن درخت جرم است مگر اینکه جای آن یک درخت بکارید. روایت داریم :اگر درخت تشنه ای را آب بدهید مثل این است که مومنی را آب داده اید. ممکن است که کاری در اسلام حرام باشد ولی مسلمان ها آنرا انجام بدهند مثل دروغ گفتن. در مکتب اسلام دروغ و ربا حرام است. ما هنوز اسلام را نشناخته ایم. بعضی ها با خواندن چهار تا کتاب ادعای اسلام شناسی می کنند. دیوانه در شهر شروع به خواندن آواز کرد و پرچمی در دست گرفت. دیوانه ای به او گفت: کجا می روی ؟ او گفت :کربلا- گفت: چند وقت است که دیوانه شده ای ؟ او گفت :چند روز .دیوانه دومی گفت: من چند سال است که دیوانه شده ام ولی به امامزاده ی شهر خودم هم نرفته ام و تو می خواهی با چند روز دیوانه شدن به کربلا بروی. پول خرد صدا می کند ولی اسکناس صدا نمی کند. بعضی از سرو صداها بخاطر این است که کم داریم. اگر کسی گفت که من عالم هستم معلوم است که جاهل است. خداوند به همه ی دانشمندان کره ی زمین می فرماید که شما اندک سوادی دارید. بعضی ها می خواهند که فلسفه ی تمام احکام دین را بدانند. ما نمی دانیم که فلسفه ی دو رکعتی بودن نماز صبح چیست. در خیلی از موارد ما فلسفه ها را نمی دانیم. ما فلسفه ی تمام داروها را نمی دانیم ولی به حرف پزشک گوش می کنیم و آنرا مصرف می کنیم. دینی کامل است که هرچه علم پیش می رود حرف داشته باشد. ما نمی توانیم آیه ای در قرآن پیدا کنیم که تاریخ مصرف آن گذشته باشد یا ضد مسائل علمی روز باشد. سوال – صفحه ۴۲۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه کلمه ی حجاب آمده است. خدا می فرماید: هر چیزی که برای دل زنان پاک ترین است. رابطه ی زن و مرد باید طوری باشد که دلها هوس همدیگر را نکنند. معیار لباس در اسلام این است که لباس پوشش باشد و دیگر اینکه دل را به سمت شما جذب نکند. انسان باید مواظب قلبش باشد. قبر شیخ مفید(هزار سال قبل بوده است) بین قبر امام کاظم(ع) و امام جواد(ع) است. می توان گفت که همه ی علما به شیخ مفید بدهکار هستند. ایشان خواب دید که حضرت زهرا(س) دو تا بچه ی کوچک نزد او آورد و فرمود که به این دو بچه فقه بیاموز ،او تعجب کرد. فردا صبح خانمی دو تا بچه سید آورد و گفت که به آنها فقه بیاموز. شیخ فهمید که این خانم و دو تا بچه عادی نیستند. شیخ خودش به آنها درس می داد در حالیکه افراد کم سن را به طلبه ها می سپارند ولی ایشان این کار را نکرد. روزی فرد مقداری شانه آورد و گفت که آنها را بین طلبه ها پخش کن. شیخ شانه ها را قسمت کرد ولی به این دوتا بچه سید شانه نداد. مادر از استاد پرسید که آیا درس بچه های من خوب است؟ شیخ گفت: بله، مادر گفت :پس چرا به بچه ها شانه ندادی؟ شیخ گفت: این شانه برای کسانی است که ریش دارند ،مگر بچه های شما ریش دارند؟ مادر گفت: مگر خود شما به بچه ها درس نمی دهید؟(آنها در سن پنج سالگی نزد استاد آمده بودند و الان بزرگ شده بودند) شیخ گفت: این دو بچه خیلی زیبا هستند و وقتی من به آنها درس می دهم سرم را پایین می اندازم و به آنها نگاه نمی کنم. یعنی استاد متوجه ریش دار شدن آنها نشده بود. ممکن است که الان این داستان ها افسانه باشد ولی وجود داشته است. در قرآن داریم :ملائکه با حضرت مریم صحبت می کردند. ما نمی توانیم بگوییم که پس چرا ملائک با ما صحبت نمی کنند. اگر ما از شن های طبس برای نوه های مان تعریف کنیم ممکن است که باورشان برای آنها سخت باشد. کسانی که در جبهه بوده اند امدادهای غیبی را لمس کرده اند. ولی ممکن است کسانی که در جبهه نبودند بگویند: اینها حرف می زنند. رئیس هلال احمر می گفت که در یکی از استان ها جمعی از افراد به زیر برف رفتند. یکی از افراد هلال احمر از مجلس عروسی اش آمد تا به افراد زیر برف کمک کند. ممکن است که همه اینها را نپذیرند. خدایا به حق محمد و آل محمد هر چه به عمر ما اضافه می کنی بر ایمان،عمل ،عقل ،اخلاص و بصیرت ما اضافه کن ،همه ی مشکلات مردم را برطرف بفرما و همه ی منحرفین را هدایت بفرما.

۹۲-۰۶-۰۵

خدایا یک نفس آواز آواز، دلم را زنده کن اعجاز اعجاز، بیا بال و پر ما را بیاموز به قدر یک قفس پرواز پرواز. سوال – در مورد دعای امام زمان(عج) اللهم الرزقنا توفیق الطاعهٔ و بُعدالمعصیه و ... توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اللهم توفیق الطاعهٔ یعنی خدایا از تو می خواهم که اطاعت کردنم از روی اجبار نباشد. گاهی فردی به خاطر خرجی زن و بچه به اداره می رود یعنی این نیت فاخر و ارزشی نیست البته اشکالی هم ندارد. یک وقت با آجر یک ساختمان زیبا می سازند و گاهی با همان آجر یک دخمه می سازند. ما از خدا می خواهیم که عبادت های مان از روی عشق باشد نه از روی اجبار و چشم همچشمی. می فرماید: و از گناه دوری کنم . یعنی حتی پیش گناهکاران هم نباشم و آنها را ترک کنم. در ادامه می فرماید: بدانم حلال و حرام چیست؟ محکم کن زبانم را که حرف های من صواب و حکیمانه باشد. ما باید زبان مان را محکم کنیم که هرز نرود. اگر استخر را سد سازی کنند آب در آن می ماند. پس باید زبان ما قفل داشته باشد که هر چه می خواهیم نگوییم. بعضی مواقع ما خیلی راحت حرف می زنیم و همه را متهم می کنیم که مثلاً همه ی اداری ها رشوه می گیرند یا همه جا پارتی بازی است. اگر ما یک خربزه بخوریم که شیرین نباشد می گوییم : خربزه ها هم دیگر طعم ندارند. باید بگوییم: این خربزه طعم ندارد. در دعا داریم که خدایا مرا سد سازی یا کنترل کن. سخن خوب چه خصوصیاتی دارد؟ در قرآن داریم :آگاهانه سخن بگویید. یعنی در علمی که تخصص ندارید دخالت نکنید. باید نرم سخن گفت. قرآن به موسی می فرماید: با فرعون نرم سخن بگو. به حرف هایی که می زنیم عمل کنیم .قرآن می فرماید: چرا حرف هایی را می گویید که به آن عمل نمی کنید؟ غضب خدا زیاد است. وقتی خداوند می خواهد به مردم دستوری بدهد می گوید که من خودم هم عمل می کنم. خدا می فرماید: خدا و ملائک بر پیامبر صلوات می فرستند، شما هم بر محمد و آل او صلوات بفرستید و تسلیم او باشید. حرف های تان منصفانه باشد. قرآن می فرماید: سخن های تان عادلانه باشد. دیگر اینکه محکم صحبت کنید. قرآن می فرماید: حرف های محکم بزنید. بعضی ها حتی دین های محکم هم ندارند. خدا به پیامبر می فرماید که اگر نمی دانی بگو بلد نیستم. ساده و آسان صحبت کنید. ساده گویی با سست گویی فرق می کند. ممکن است که کسی بر اساس علمی حرف بزند ولی آسان صحبت کند. شما حرف محکم بگویید ولی ساده بگویید. خدا در قرآن می فرماید: من روان سخن می گویم که شما بفهمید. وقتی خدا به حضرت موسی گفت که تو پیامبر شده ای، حضرت موسی به خدا گفت: گره از زبان من باز کن که روان باشد. بعضی ها اصلا نمی توانند روان صحبت کنند ولی بعضی ها ادای سخن گفتن علمی را در می آورند. حرف باید بلیغ و رسا باشد یعنی طوری باشد که طرف مقابل آنرا بفهمد. گاهی آنقدر سوال را می پیچانند که فرد سوال کننده از سوال غافل می شود. بعضی از مواقع علم زیاد جلوی فهم عرفی را می گیرد. می گویند :حرف راست را از بچه بشنوید. زیرا بچه راحت صحبت می کند حرف باید فصیح باشد. گاهی اوقات یک حجت الاسلام از یک آیت الله بهتر صحبت می کند. در قرآن داریم :حضرت موسی به خدا گفت که هارون از من روان تر صحبت می کند. شهید مطهری بحثی داشتند که چرا خداوند می فرماید: کسی که گناه می کند تا ابد در جهنم می ماند؟ مگر خدا عادل نیست؟ ایشان جواب های فنی می دادند و من شک داشتم که مردم اینها را متوجه شده اند یا خیر. من گفتم: اگر کسی حرف های استاد را فهمید، درود بر او باد ولی اگر کسی متوجه نشد من با یک مثال ساده سوال را می گویم: چرا کار کوتاه ولی کیفر طولانی است؟ اگر کسی با چاقو به چشم یک نفر بزند او تا آخر عمر کور می شود با اینکه چاقو زدن چند ثانیه بیشتر طول نکشیده است. گاهی فرد یک حرف زشت می زند ولی دیگری سی سال از دست او ناراحت است. گاهی کلمه ای سرنوشت انسانی را عوض می کند. کتاب کفایه کتاب پیچیده ای است که طلبه ها در آخر اجتهاد می خوانند. دخترهای یک بزرگی خیلی با سواد بودند و کفایه تدریس می کردند. من از آنها پرسیدم که مگر خانم ها می خواهند مجتهد بشوند که شما به آنها کفایه درس می دهید؟ من به آنها گفتم که تفسیر قرآن یا نهج البلاغه را برای خانم ها بگویید. تا راه

و رسم زندگی را یاد بگیرند. آنها قبول کردند و کلاس درس های آنها خیلی پرجمعیت شد. بحث های علمی باید در جای خودش باشد. یک سری چیزها باید در اختیارهمه باشد و مثل اکسیژن است ولی جرثقیل نباید در اختیار همه باشد. حرف خوب بزنید. در قرآن داریم :با مردم خوب حرف بزنید. دکتربهشتی(در خارج از ایران) با عده ای از قبرستانی رد می شد، سگی از آنجا می گذشت. فردی گفت که این سگ می خواهد سر قبرها فاتحه بخواند. شهید بهشتی گفت که اینجا قبرستان کفار است ولی شما نباید حرف زشت بزنید. گاهی افرادی حرف زشت می زنند و نباید جواب آنها را داد. در قرآن داریم که هابیل به قابیل گفت :اگر دستت را بالا کنی که مرا بکشی، من جواب تو را نمی دهم. در قرآن داریم :اگر بنده ی خدا شدید بهتر حرف بزنید. مردم را با حرف های حکیمانه به راه حق دعوت کن. و با خودتان خوب موعظه کنید. و با بیگانگان بهتر موعظه کنید. می توان اختلاف ها را طوری بیان کرد که زیبا باشد و از اختلاف هم حرفی زده نشود. سوال – صفحه ۴۳۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: اموال و اولاد شما را به ما نزدیک نمی کند.یعنی تمام استعداد و ظرفیت هایت را فدای مال و فرزندان نکنید. به اندازه ای که زندگی آبرومند داشته باشید کار کنید. قرآن می فرماید: دوستی شدید دنیا بد است. یعنی انسان نباید هدفش دنیا باشد. در قرآن داریم: خلود در زمین یا از آخرت غافل هستند یا نیتی جز دنیا ندارد. گاهی فرد به فکر نماز یا درس خواندن فرزندانش نیست و فقط به فکر این است که خانه ای بخرد که در آینده قیمتش بالا برود. ما باید با همه خوب حرف برنیم و خوب حرف زدن هنر است. بعضی ها فرهنگ شان، حرف های بیخود گفتن است. بعضی ها عزت خودشان را در این می دانند که دیگران را تحقیر کنند، این تفکر فرعونی است. در قرآن داریم: فرعون دیگران را تحقیر می کرد تا همه از او اطاعت کنند. مثلا فردی چند کلاس درس خوانده است و به دیگران بی سواد می گوید. بیشترین خطرات و عذرهای ما از زبان است. تنهاعضوی که هیچ وقت درد نمی گیرد و در آخر عمر فعال تر می شود، زبان است. یکی از خلفا گفت: من کسی را می خواهم که پیامبر را دیده باشد. پیرمردی را در سبد گذاشتند و نزد خلیفه آوردند. خلیفه پرسید: آیا شما پیامبر را دیده ای؟ پیرمرد گفت :بله .خلیفه پرسید: حدیثی که از پیامبر شنیده ای بگو. پیرمرد گفت که پیامبر فرمود :هر کس که پیر می شود حرصش بیشتر می شود. خلیفه یک جایزه به این پیرمرد داد. وقتی داشتند پیر مرد را می بردند، پیرمرد گفت: مرا برگردانید و از خلیفه پرسید :آیا سال دیگر هم به من جایزه می دهی؟ خلیفه گفت: براستی پیامبر راست گفت . پس اموال و فرزندان به درد ما نمی خورند. بیاییم چیزی را وقف بکنیم. ما می توانیم سی دی یا جزوه های مان را وقف کنیم. خیلی از تحقیقات در وزارت علوم هستند که کسی از آنها استفاده نمی کند. این بی برکتی است که تحقیقات انسان بایگانی بشود. بزرگترین بخل ها بخل، علمی است. قرآن می فرماید: خدا و تمام لعت کننده در طول تاریخ لعنت می کنند کسانی را که حق را کتمان می کنند. گاهی انسان باید حقیقت را بگوید تا مردم روشن بشوند. مثلا پزشک ،بیماری را متوجه نمی شود پس باید بگوید که من نفهمیدم. پدر و مادر حق ادب کردن فرزندان(با روش درست) را دارند ولی حق جسارت کردن را ندارند. بعضی پدر و مادرها به فرزندان می گویند که تو حرف نزن .در قرآن داریم: ای فرزندم ،نماز بخوان و امر به معروف و نهی از منکر کن. باید در امور عزم داشته باشید که حرف تان را بزنید. در قرآن به بزرگترها می فرماید که نماز بخوانید و زکات بدهید ولی به کوچکترها می فرماید که نماز بخوانید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. پس ما باید بچه ها را وادار کنیم که حرف بزنند. امام حسن(ع) کوچک بود و وقتی پدرش برای مردم سخنرانی می کرد آنها را برای مادرش بازگو می کرد. روزی امام علی(ع) پشت پرده رفت تا ببیند که فرزندش چگونه صحبت می کند. امام حسن(ع) گفت: فکر می کنم فردی پشت پرده است که من نمی توانم راحت صحبت کنم. در بعضی از مسجدها اجازه نمی دهند که بچه ها اذان بگویند. هر کس صدایش خوب است می تواند اذان بگوید. بلال کلمه ی ش را س تلفظ می کرد ولی پیامبر گفت که اشکالی ندارد. ما باید فرهنگ اذان گویی را ترویج کنیم حتی اگر استاندارد نباشد. البته منظور ما این نیست که از اذان استاندارد غافل باشیم. اگر ما مسجدها را ساده بسازیم همه ی روستا ها هم مسجد دار می شود. خدایا ما را به راه مستقیم هدایت بفرما.

۹۲-۰۶-۱۲

سوال – آیا فقط حضرت موسی باید با فرعون با کلام نرم صحبت می کرد یا ما هم باید با اطرافیان این طور صحبت کنیم؟ پاسخ– کلام نرم(قول لَین) در همه جا ارزش است البته خداوند در قرآن به موسی می فرماید که با کلام نرم با فرعون سخن بگو. امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق می فرماید: نرم باشید و بال های تان را باز کنید. ما همه باید با هم خوب صحبت کنیم. خداوند به حضرت موسی می فرماید که اولین کلام تو با فرعون نرم باشد ولی معنایش این نیست که تا آخر عمر نرم صحبت کنی. بعضی ها تا محکم حرف نزنی حرف هایت را گوش نمی کنند. حضرت امیر صحبت می کرد و دید که به حرف های او گوش نمی دهند، توی گوش خودش سیلی زد. داریم که پیامبر نماز داشت می خواند و تا سلام نمازش را داد به طرف در رفت تا مردم از مسجد بیرون نروند و حدیثی خواند. گاهی اگر سخن را طبیعی و ساده بگوییم اثر نمی کند باید شوکی وارد بشود تا تاثیر حرف بیشتر باشد. گاهی رسانه می گوید : خبری که هم اکنون بدستم رسید برای تان می خوانم. با این کار خبر هیجانی می شود. و شنونده بیشتر توجه می کند. تمام سوره های قرآن با هیجان شروع می شوند. ۲۹ سوره قرآن با حروف مقطعه شروع شده است. بعضی از سوره ها با قسم ایجاد هیجان می کند. بعضی از سوره ها با چند اگر شروع می شود. و بعد خبر را می دهد. ریتم شروع آیه ها مهم است. داریم که باید اول سخنرانی با آخر سخنرانی فرق داشته باشد. از امام پرسیدند که چرا الله اکبر اذان چهار تاست. امام فرمود: در اول اذان مردم هنوز در جریان نیستند و در کار و کسب هستند ولی بعد در جریان اذان قرار می گیرند و کلمات دوتایی می شود. خداوند در مورد پدر و مادر می گوید که با قول کریم یعنی با احترام با آنها صحبت کنید، خدا می گوید که با مردم قول معروف داشته باشید. آخرین حرفی که انسان در آخر عمر می زند عصاره ی عمر اوست یعنی وصیت نامه عصاره ی عمر است. و حرف مهمی است. در کتابی آخرین گفته ی بزرگان را آورده اند. در فرانسه محل هایی بود که در آنجا نوشته شده بود که مثلا فلانی شبی در اینجا خوابیده است .ما در نیشابور محلی بنام قدم گاه داریم که امام رضا(ع) در آنجا توقف کرده است. این کار درستی است. امام صادق(ع)به میهمانش پیراهن خونی حضرت علی (ع) را که در آن لباس به شهادت رسیده بودند نشان داد. گاهی چیزهایی را باید بعنوان میراث فرهنگی نگه داریم. امام صادق(ع) درآخرین لحظات عمرش همه اقوام را دعوت کردند و فرمودند: کسی که نماز صبحش قضا بشود از ما نیست. ما ببینیم که چقدر نمازخانه ساخته ایم؟ الان مردم همه چیز در دسترس دارند ولی آیا مسجد در دسترس آنها هست؟ امام صادق(ع) می فرماید: اگر کسی نماز را سبک بشمارد از ما نیست .آیا ما نماز را سبک نشمردیم که تعداد مسجدهای مان کمتر از ورزشگاه است؟ البته مسجدهای زیادی ساخته شده است ولی هنوز کم است. باید مسجد در دسترس باشد. یعنی تعدادش زیاد و کوچک و ساده باشد تا برای ساخت آن با مشکل مواجه نشویم. حدیث داریم که نماز را ضایع کردید، خدا شما را ضایع کند .نماز نباید ضایع بشود. مقام معظم رهبری دستور داده است که پروازهای نباید طوری باشد که نماز قضا بشود. یک وقت پرواز خارجی و اورژانسی است که انسان سوار هواپیما می شود و روی صندلی نمازش را هم می خواند. ولی در پروازهای داخلی این طور نیست و می توان با ده دقیقه تاخیر و بعد از اذان پرواز کرد. آموزش نماز ،درست خواندن نماز و نماز با جماعت هم مهم است. نوه ی امام خمینی می فرمود که شب اول تکلیفم روزه داری ام بودم. امام به من گفت که چون شما ضعیف هستی اول روزه ات را افطار کن و بعد نماز بخوان ولی من اول نماز می خوانم و بعد افطار می کنم. من گفتم :می خواهم نماز جماعت بخوانم. من برای افطار رفتم و قرار شد که برگردم تا با امام نماز جماعت بخوانیم.(اگر تعداد نمازگزار به دو نفر برسد ثوابش صد وپنجاه برابر می شود. وقتی تعداد نماز جماعت به ده نفر برسد کسی نمی تواند ثواب آنرا بشمارد. زمانی وزیر بهداشت برای این مطلب مثلی زد و گفت که اگر شما یک انگشت داشته باشید می توانید شماره تلفن بگیرید اگر دوتا انگشت داشته باشید می توانید سطل ماست را بلند کنید اگر سه انگشت داشته باشید می توانید پرتقال را از روی زمین

بردارید. اگر چهارتا انگشت داشته باشید می توانید سطل آب را بلند می کنید و اگر پنج انگشت داشته باشید می توانید آمپول هم بزنید. اگر تمام انگشت را داشته باشید می توانید همه کاری در دنیا انجام بدهید. پس وقتی تعداد انگشتان به ده تا رسید محدودیتی برای کار وجود نـدارد). نوه ی امام افطار می کند و یک ساعت و نیم بعد یادش می آید که امام منتظر اوست. وقتی پیش امام برمی گردد، امام به او می گویـد که افطار تو خیلی طول کشید و من منتظر شما بودم تا یک نفر به من اقتدا کنم. این توجه به نماز است. سوال – چه راه کارهایی وجود دارد که نوجوانان به نماز تشویق بشونـد و با رغبت نماز بخوانند ؟ پاسخ – خداوند در قرآن چندین راه کار برای دعوت به نماز داده است. یکی توجه به نعمت های خداونـد است. یعنی کسی که به نعمت های خداونـد توجه داشته باشد روحیه ی شکر در او پیدا می شود. پس نعمت های خدا را بشمارید. در اول قرآن داریم که عبادت کنید زیرا خدا شما را خلق کرده است. در آخر قرآن داریم که مردم باید بندگی کنند. بخاطر نعمت اکسیژن، دریا، جنگل ،خاک و... در قرآن داریم :آیا ما به تو چشم ندادیم؟ اگر خداوند ساده ترین نعمت ها را از ما بگیرد ما فلج می شویم. مثلا نعمت غلطیدن. همه بطور اتوماتیک در شب غلط می خورنـد ولی کسی شکر این نعمت را بجا نمی آورد. اگر ما شب تا صبح را بطور صاف بخوابیم وغلط نمی خوردیم، فلج می شـدیم. اگر گوش مـا مثل پیشانی صاف بود، سـمت صـدا را تشـخیص نمی دادیم. همه ی دنیا حکمت است. خـدا در قرآن می فرمایـد: اگر ما بخواهیم درخت ها را خشک می کنیم، چطور درختان سبز می شونـد. اگر بخواهیم حرکت زمین را کند می کنیم تا گردش خورشـید مختل بشود. اگر خورشـید خیلی از زمین دور بودیم از سرما خشک می شـدیم. بچه ای چموش است. اگر شـما لطف هـایی که در حق بچه ای کرده ایـد بگوییـد، او شرمنده می شود. قرآن به پیـامبر می فرمایـد :تو بگو ممکن است که عـده ای حرف تو را گوش نکنند. آنها به پیامبر گفتند که اگر ماه را به دونیم بکنی ما به تو ایمان می آوریم .پیامبر این کار را کرد ولی آنها ایمان نیاوردنـد. ما نمی توانیم به فرزنـدان مان اجبار کنیم یا آنها را بزنیم. خـدا به پیامبر فرمود که تو رسول هستی و بایـد رسالت را بگویی. دیگر اینکه اگر مردم برکات نماز را بداننـد به آن علاقمنـد می شوند. در کتاب پیوندهای نماز ۱۳۵ برکت نماز نوشته شده است. مثلاـ شـما لبـاس تـان را می شوییـد ،در این لبـاس شسـتن علاوه بر اینکه لباس تان تمیز می شود، دست تان هم تمیز می شود، عرق تان هم درمی آیـد. ،وقت تان هم پر می شود. لباس که تمیز شد شـما شاد می شوید و کسـی هم که به این لباس تمیز نگاه می کند شاد می شود. در شیر مادر همه ی احتیاجات نوزاد گذاشـته شده است. نماز مثل شیر است که همه چیز در آن وجود دارد. اگر بچه ای شیر مادرش را بخورد، نیاز به تزریق ویتامین دیگری ندارد. اگر ما نماز درستی بخوانیم همه ی کمالات در نماز وجود دارد. پس در نمـاز کمـال هم وجود دارد. حتی ورزش هم در نماز وجود دارد یعنی رکوع و سـجود. در نماز خاک وجود دارد یعنی مُهر. در نماز آب وجود دارد یعنی وضو و غسل . در نماز ماه وجود دارد یعنی برای تشـخیص نماز اول ماه. برای تشخیص قبله در نماز از ستاره استفاده می شود. در نماز انتخابات وجود دارد که اگر شما پیش نمازمسجدی را قبول ندارید به مسجد دیگری بروید. در نماز آزادی وجود دارد یعنی شـما می توانیـد در رکعت دوم نماز جماعت قصـد فرادا کنید . در نماز رنگ وجود دارد یعنی رنگ سـفید لبـاس .در نمـاز عطر وجود دارد که ثواب نماز را زیاد می کنـد. کسـی که ازدواج کنـد ثواب نمازش هفت صـد برابر می شود. اگر کسـی بدهمسرداری بکند نمازش قبول نیست. روایت داریم که اگر کسـی به همسرش نیش بزند نمازش قبول نیست. فریاد در نماز وجود دارد یعنی اذان. در نماز سلام وجود دارد یعنی سلام بر بندگان صالح خدا. در نماز حق مردم هم وجود دارد . لباس نمازگزار و مکان نباید غصبی باشد. حق حیوان در نماز وجود دارد که اگر سگ تشنه باشد شـما نمی توانید با آب وضو بگیرید. باید آب را به سگ بدهید و تیمم کنید. در نماز حق فرزند وجود دارد یعنی اگر بچه در نماز گریه کرد مادر باید نمازش را زود تمام کند. نماز مهندسی شـده است. اگر مهندسـی خودکاری طراحی کند که چهل تا کار انجام بدهد ما او را تشویق می کنیم. در مهندسـی نماز ، تابحال ۱۳۵ مطلب بـدست مـا آمـده است. اشـتباه می کننـد کسـانی که بـا هر کسـی یـک ساعت حرف می زننـد ولی با خالق شان صحبت نمی کننـد. گاهی فردی یک ربع جلوی آینه می ایسـتد تا موهایش را درست کنـد ولی حاضـر نیست که پنـج دقیقه با خـدا

حرف بزنـد. بی انصافی است که ما نماز نخوانیم. بهشتیان از جهنمیان می پرسـند که چرا جهنمی شدیـد؟ آنها می گوینـد :زیرا ما از نماز گزاران نبودیم. سوال – صفحه ۴۳۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :انسانی که تعبیر بد می کند بـدخواه است. و به خودش ضـربه می زنـد. فردی نزد دکتر می رود و دکتر به او می گویـد که روزی دو قـاشق از این شـربت بخور. فردا دکتر می پرسد که آیا شربت خوردی؟ او سر شربت را خالی می کند و می گوید که خورده ام و پیش خودش می گوید که سر دکتر را کلاه گذاشتم. در واقع او سر خودش کلاه گذاشته است. گاهی فکر می کنیم که اگر جنس قلابی بفروشیم سود کرده ایم ولی این طور نیست. زیرا وقتی آنه می فهمند که جنس قلابی است دفعه ی دیگر از ما خریـد نمی کننـد. پس هر وقت فکر می کنیم که کلاه سر کسی گذاشته ایم بدانیم که کلاه سر خودمان گذاشته ایم. بعضی گلایه می کنند که همسرشان نماز نمی خواند. بعضـی دین را کنـار می گذارنـد یعنی یـا قیـامت را قبول ندارنـد یا آنرا فراموش می کننـد و برنامه های زنـدگی شان را طراحی می کنند. کسانی که به قیامت کاری ندارند و روی مادیات حساب باز می کنند آیا حتما به مادیات می رسند ؟ ممکن است که برسند یا نرسند. هر کس که دزدی می کند حتما موفق نمی شود ممکن است که پلیس او را بگیرد. پس همیشه لذت حرام به مقصد نمی رسد. و این افراد کارشان پنجاه پنجاه است. و آخرت شان هم صفر است. کسانی که برای آخرت کار می کنند آخرت شان صددرصد است و ممکن است که دنیای شان هم خوب است. یعنی آخرت را صد درصد دارند و دنیا را پنجاه پنجاه دارند. پس کار کسانی که آخرت را قبول دارندعقلانی تر است. مثلا سی تا اتوبوس می خواهند به مسافرت بروند. نیمی از اتوبوس ها کمک های اولیه را در صندوق خودشان می گذارند و نیمی از اتوبوس ها بدون وسایل کمک های اولیه حرکت می کنند. اگردر میان راه از وسایل کمک های اولیه استفاده نشد ماشین هایی که این وسایل را حمل کرده اند ضرر می کنند؟ خیر ولی اگر نیاز به این وسایل بود، ماشین هایی که وسایل کمک های اولیه را نیاورده اند ضرر زیادی خواهند کرد. پس عقل می گوید که باید دین داشته باشیم. خانمی هفتاد کیلوگرم وزن دارد، اگر این خانم لباس اسلامی داشته باشد یا نداشته باشد ،نیم کیلو به وزنش اضافه یا کم می شود. حالا اگر قیامتی نباشد این نیم کیلو لباس ضرری به خانم نزده است ولی اگر قیامتی باشد این خانم چکار خواهد کرد؟ من به خانم های بدحجاب می گویم که اسلام فرموده که زن قیمتی است و هر کس می خواهد از آنها لذت ببرد باید برای شان امکاناتی را فراهم کند. وقتی شما این طور خودتان را حراج می کنید یعنی می گویید که مرا بصورت رایگان نگاه کنید. اسلام زن را بهتر می شناسد. زن های بدحجاب خودشان را ارزان می فروشند. نماز بیشتر از هفده دقیقه در شبانه روز طول نمی کشد و وقت زیادی از شما نمی گیرد. شما از صبح تا شب کار می کنید و هفده دقیقه برای خدا وقت می گذارید بعضی ها حاضر نیستند که این زمان را هم برای عبادت بگذارند. اگر شما خدا را دوست دارید با خدا حرف بزنید. نماز نخواندن سهل انگاری است. مردم ما خوش ذات هستند. سال گذشته مردم زلزله زده ی بم صد تن خرما به مردم سیل زده ی پاکستان دادند. مردم ما شریف هستند ولی بعضی مواقع غافل می شوند. گفتگو با خدا لذت دارد .شیرجه زدن در آب استخر لذت دارد و حتما لازم نیست که از آب چیزی بیرون بیاوریم. نشست و برخاست با بزرگان لذت دارد. مردم و مسئولین باید نماز را جدی بگیرند. بعضی از شهرک هایی که ساخته شده اند هنوز مسجد ندارند، باید جبران کنیم. خدایا به آبروی امام صادق (ع)اگر تا بحال هر چه نماز را سبک شمرده ایم ما را ببخش و توفیق بده که نماز را گرامی بداریم.

۹۲-۰۶-۱۹

برگشته ام امشب به خود از راه نیشابور، شیرین دلکم یک دو دهن شور بخوان، شور. ای سوره ی اعراف من ای قبله ی هشتم، در ظلمت من پنجره ای باز کن از نور. ای طوس تو میقات همه چله نشینان، آبی تری از نور درخشان تری از تور. در حادثه موسی به هوش آمده ماییم، سبحانک یا نور تر از نور تر از نور. سوال – در خصوص دعای اللّهمَ الرزقنا التوفیق الطاعه توضیح بفرمایید. پاسخ

—امام حسن (ع) فرمودنـد: اگر انسان خوش زبان باشـد مال او زیاد شـده و عمر او طولانی می شود. اصولاً انسان خوش زبان بخاطر جاذبه ای که دارد مشتری جمع می کنـد. شـادی و زبان خوش مسئله ی با اهمیتی است. البته زبان خوش با زبان تملق تفاوت دارد. برخی افراد الفاظی ماننـد مخلصم و چاکرم بکار می برند که تملق است. حضـرت امیر می فرماید: اگر بیش از اندازه بله قربان گفتید مشخص می شود که بی شخصیت و متملق هستید. ثناء بیش از اندازه ی دیگران تملق است. اگر کسی از دیگری خوبی ببیند و بیش از انـدازه آن را تحسین کنـد، متملق است و اگر کمـترعنوان کنـد حسـود است. فرد حسود نمی توانـد خوبی مردم را تحمـل کنـد. خداوند در قرآن در برخی آیات می فرماید: لعلکم تفلحون و در برخی دیگر می فرماید: اولئك هم المفلحون. به این معنا که برخی شاید رستگار شوند و برخی قطعاً رستگار می شوند. هرکس صدقه می دهد بهتر است نیت جمع بکند. اگر سوار ماشین می شوید، به قصـد سلامتی همه ی مسافران صـدقه بدهیـد. لازم نیست مبلغ آن زیاد باشد اگر یک ریال هم است، بهتر است به نیت دفع بلا از همه باشـد. این کـار باعث می شود که تصادفات کم شود. خـدا می فرمایـد: اگر کسـی در هنگام تلخی خود را نگاه دارد، خـداوند برای او صلوات می فرسـتد. در مورد کسانی که متـدین و مرفه هسـتند، خداونـد می فرمایـد: این افراد به جبهه نرفته اند، انسان های خوبی هسـتند اما نه در حدی که خداوند برای آنها صلوات بفرسـتد. اگر افراد در تلخی ها ثابت باشـند خداوند برای آنها درود می فرسـتد. قرآن می فرمایـد: کسانی که از طاغوت دوری می کننـد و به خدا وصل می شوند، خدا به آنها بشارت می دهد . اما کسانی که سبك و سنگین و محاسبه می کنند، خداوند به پیامبر می گوید که به آنها بشارت بدهد. درجه ی این افراد با گروه اول متفاوت است. بنابراین کلمات در قرآن اهمیت دارد. انسان های خوش زبان باید مراقب باشـند که کار آنها به معنای تملق و چاپلوسی نباشد. حـدیث داریم که السانُ میزان الانسان. ما دوکنتور در داخل و دو چراغ در بیرون داریم. یکی از کنتورها عقل و چراغ آن بیان است. وقتی انسـان حرف می زنـد مـا از نحوه ی بیـان او متوجه می شویم که عقـل او چقـدر کـار می کنـد. کنتور دیگر عاطفه و چراغ آن چشم است. اشك نشان دهنده ی عاطفه و بیان نشان دهنده ی عقل است. شـعر تا مرد سـخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد، در قرآن هم آمـده است. زمانی که یوسف حرف زد، پادشاه مصـر گفت که جایگاه تو نزد من است. پدری به پسـر خود می گفت: تو یك بـدی و یك خوبی داری. بـدی تو این است که هیـچ چیزی نمی فهمی. اما خوبی تو این است که لااقل حرف هم نمی زنی. خوش بحـال کسـی که هم بفهمـد و هم خوب حرف بزنـد. برخی افراد با اینکه هیـچ چیزی نمی فهمـد باز هم حرف می زننـد. امام فرمود: کَلامُ الرجـل میزان العقـل. گـاهی اوقـات افراد عادی یك حرف های منطقی می زننـد. امیرالمومنین فرمود: زمانی که انسان عقل دارد از مردم چیزهای خوب دریافت می کنـد و اگر بیان خود داشـته باشـد، خوبی ها را به دیگران منتقل می کنـد. انسان عاقل کسـی است که هم حرف خود را یاد بگیرد و هم آن را منتقل کنـد. زمان شاه یکی از علمای بزرگ را به زنـدان انداخته بودند. من کـه یـك طلبـه ی جوان بـودم تصـمیم گرفتم به همراه یکی از رفقـا به دیـدن ایشـان در زنـدان برویم. در هنگـام ملاقـات از ایشـان درخواست کردیم که یك نصـیحتی به ما بکند. آن آیت الله گفت هیچ چیزی به خاطر نمی آورم ولی همین حرف بهترین نصیحت است برای شـما. ایشان گفت من مطالعات زیادی کرده ام، اما چون یادداشت برنداشته ام الان نمی توانم چیزی بگویم. شما الان که از زنـدان خارج شدیـد چندین دفتر بخرید و هرنکته ی زیبایی که دیدید در آن یادداشت کنید. ما هم همین کار را کردیم. یك بار در جایی خوانـدم که در اقیانوس اطلس یك ماهی پیـدا شـده که سه میلیون سال عمر دارد. آن را در دفتر امام زمان(عج) یادداشـت کردم تا اگر کسـی از من پرسـید که چطور امام زمان(عـج) هزار و دویست سال عمر دارد به بگویم که وقتی خـدا می تواند به یك ماهی سه میلیون سال عمر بدهد، پس دست او بسـته نیست. بعد از انقلاب چند نفر افراد تحصـیل کرده همه ی سخنانی را که من در آن دفتر ها نوشـته بودم تایپ کرده و آن را تبـدیل کردنـد به یك سـی دی مجموعه ی آثار . هر معلم می توانـد در اواخر عمر خود یك مجموعه ی آثار داشـته باشد. هر اسـتاد دانشـگاهی می تواند به مرور سالی ده یا بیست مطلب یادداشت کند تا از او باقی بماند. گاهی حتی پشت ماشین ها هم مطالب زیبایی نوشته شده است چه خوب است که آن را یادداشت کنیم. فردی می گفت :من زمانی

که در ماشین رانندگی می کنم، هر وقت رادیو مطلب زیبایی می گوید، ماشین را متوقف می کنم و خلاصه ی آن مطلب را یادداشت می کنم. گاهی حتی فردی یک مثلی می زند که بسیار راه گشا است و باید آن را به خاطر بسپریم. یک زمانی چند نفر از دانشمندان در مضمون این آیه مانده بودند که خدا می فرماید هرچه خوبی است متعلق به خدا و هرچه بدی است از تو است. یک نفر این مشکل را با گفتن یک مثال حل کرد. او گفت اصولاً زمین به دور خود می گرددو به دور خورشید نیز می گردد. همیشه یک سمت از این زمین روشن و سمت دیگر آن تاریک است. هر قسمتی از آن که روشن است مربوط به خورشید و هرقسمتی از آن که تاریک است مربوط به خود زمین است. امیرالمومنین فرمود: انسان با عقل خود از دیگران استفاده کرده و با بیان خود مطالب را به دیگران می دهد. امام فرمود: کلید همه ی خیر و شر زبان است. اگر در را باز کنید و یا قفل کنید فشاری به کلید وارد نمی شود. زبان هرچیزی که بگوید فشاری بر آن وارد نمی شود. تنها عضوی که در عمر انسان درد نمی گیرد زبان است. هر عضوی ممکن است فرتوت شود و کار خود را از دست بدهد اما زبان اینطور نیست. امام باقر(ع) فرمود: همانطور که انسان طلا و نقره را قفل می کند تا کسی آن را نبرد باید زبان خود را نیز قفل کند. پیامبرفرمود: زبان رأس المال انسان است. زیبایی انسان به این است که چگونه حرف بزند. کسی که زبان خود را حفظ کند در جامعه انسان کریمی است. در جلسه ای بودیم که یک نفر وارد شد. فردی گفت این آقا انسان وفاداری است سی است ما با هم رفیق هستیم اما باز هم به دیدن ما می آید. فردی از آن طرف گفت که در حدیث داریم باید وفا را از سگ یاد بگیریم. این دونفر یک منظور داشتند اما نفر دوم بیان اشتباهی داشت. یک کلمه پایین یا بالا، قضاوت انسان ها را جابجا می کند. روزنامه نویسان و گویندگان کار بسیار سختی دارند. نجات المومنین فی حفظ لسانه. زبان ده برکت دارد: گاهی زبان گواهی می دهد. همانطور که می گویند سخن گفتن خطرناک است گاهی سکوت نیز خطرناک است. قرآن می فرماید که علمای یهود و نصارا پیامبر را می شناختند چون نام و نشان ایشان در تورات و انجیل موجود بود اما وجود ایشان را کتمان کردند. به همین خاطر گناه پیروان این ادیان به گردن علمای آنها است. در قرآن می فرماید: خداوند و تمام کسانی که اهل لعنت هستند از جن و انس و ملک در طول تاریخ به کسی که کتمان کند لعنت می کنند. بنابراین گاهی اوقات سکوت نابجا خطرناک است. زبان می تواند قضاوت کند حق با چه کسی است. برخی افراد از من پرسیده اند که معنای ولایت فقیه در جمهوری اسلامی چیست؟ همه ی کشورها با رئیس جمهور اداره می شود چه نیازی به ولایت فقیه است؟ باید بدانند که ولایت فقیه در همه ی کشورها وجود دارد اما اسامی آنها متفاوت است. ولایت فقیه یعنی اینکه یک نفر حرف آخر را بزند. در آمریکا وقتی بین بوش و رقیب او اختلاف پیش آمد، قاضی القضات حرف آخر را زد و حق را به بوش داد. زنده باد ایران، چرا که ایران می گوید حرف آخر را کسی می زند که مجتهد عادل باشد. کسی که با هیچ چیزی نتوان او را خرید. بنابراین باید در مملکت کسی باشد که حرف او، حرف آخر باشد. بنابراین هیچ کشوری در بن بست نمی ماند و کسی وجود دارد که حرف آخر را بزند. از برکات دیگر زبان این است که حرف آخر را می زند. پاسخ سوال ها را می دهد. انسان نیازهای خود را با زبان نقل می کند. انسان با زبان خود می تواند چیزها را توصیف کند. با زبان می تواند امر به معروف و نهی از منکر کرد. با زبان می توان غصه ها را برطرف کرد. یک زمانی من در مکه بودم یک نفر با هیجان نزد من آمد و گفت من گم شده ام. من به او گفتم خوش بحال تو که تنها گم شده ای، ما همگی با هم گم شده ایم. آن فرد خندید و غصه اش برطرف شد. یکی از ویژگی های خدا این است که جبار است و اگر چیزی را می گیرد به گونه ی دیگری جبران می کند. کتاب های زیادی در مورد فرزندان یتیمی نوشته شده که به درجه های بالا رسیده اند. امام خمینی یتیم بودند اما به این درجات رسیدند. بنابراین این گونه نیست که اگر کسی بچه ی روستایی است و کامپیوتر ندارد بدبخت است. ممکن است یک نفر در کنکور مردود شود اما در رشته ی دیگری نابغه می شود. بنابراین با زبان می توان به افرادی که غمی دیده اند تسلیت گفت و دلداری داد. با زبان می توان کینه ها را برطرف کرد. زبان خیرات و برکات زیادی دارد البته لغزش هایی هم دارد. در حدیث داریم که اگر زبان لغزش داشته باشد از نوک سر نیزه برنده تر است. برای اینکه زبان ما منشأ

خیرات و برکات شود نیاز به تمرین دارد. یکی از مراجع تقلید به من گفت زمانی که در تلویزیون صحبت می کنی زیاد از کلمه ی شاید استفاده کن. ما باید در سخنان خود اگر مطمئن نیستم از کلمه ی شاید استفاده کنیم. مثلاً اگر از قیمت چیزی مطمئن نیستم کلمه ی حدوداً را بکار ببریم و یا صفت بدی را برای یک قشر بکار نبریم و بگوییم برخی از آنها اینگونه هستند. قرآن می فرماید: لب شما که تکان می خورد ثبت می شود. فرشته های ما تمام حرف های شما را می نویستند. قرآن می فرماید: پرونده ها باز می شود. می گویند عدد سیزده نحس است. چرا این حرف را می زنند حضرت علی (ع) در روز سیزده رجب به دنیا آمد. مبنای اینکه می گویند اگر عطسه کردید صبر کنید چیست. دو نفر وارد مسجد شدند یک نفراز آنها اهل مسجد رفتن بود و دیگری تارک الصلوة بود و روز اولی بود که به مسجد می آمد. بعد از خروج از مسجد خداوند فرمود آن فرد مسجدی را نمی بخشم اما آن تارک الصلاة را بخشیدم. به این علت که آن فرد مسجدی وقتی وارد مسجد شد حالت غرور داشت، اما آن فرد تارک الصلاة زمان ورود به مسجد خجالت می کشید. یک نفر از خاک بیدار شد دید نیاز به غسل دارد، نه آب داشت و نه خاکی برای تیمم. با همان لباس نجس شروع به خواند نماز کرد. بعد از نماز به سر خود کوبید و گفت خاک بر سرمن با این نمازی که خواندم. بعد از مرگ او را در خواب دیدند که گفت خدا همان نماز را از من قبول کرد. چرا که من در آن نماز خود را نزد خدا شکستم و خدا نیز دل شکسته می خواهد. اسماعیل ذبح نشد اما همین که ابراهیم (ع) کارد را گذاشت و برداشت خدا از او قبول کرد. اویس به مدینه آمد تا پیامبر(ص) را ببیند، نتوانست ولی زیارت او قبول شد. هیچ کس حق ندارد خود را بهتر از دیگران ببیند. در حدیث داریم که هر کس را دیدید بگویید این فرد بهتر از من است. اگر سن بیشتری داشته باشد عبادت خدا را بیشتر کرده است، اگر هم سن کمتری دارد بگویید پس گناه کمتری کرده است. اگر هم همسن هستید بگویید من عیب های خود را می دانم اما عیوب این فرد را نمی دانم پس بهتر است. یک فردی که بد حجاب است می تواند نقص حجابی خود را بر طرف کند اما نباید او را تحقیر کرد. اگر فردی یک عیبی دارد نباید بقیه ی عیوب را نیز به او نسبت داد. یک استاد دانشگاه در یزد است که سال ها نیز در جنگ اسیر بود. ایشان یک روز نزد من آمد و گفت: یک بار من در خانه ی دوستم بودم و تلویزیون را روشن کردم شما در حال صحبت بودید. دوستم گفت تلویزیون را خاموش کن من هیچ آخوندی را قبول ندارم. پرسیدم چرا؟ گفت برای اینکه این افراد عقده ای هستند و حکومت را در دست گرفته اند. پرسیدم چه چیزی از این آخوند دیده ای؟ او گفت: فلانی مجرم بود او را باید تنبیه می کردند اما او را در بازار و درب مغازه ی پدرش تنبیه کردند. اگر این فرد مجرم بود چرا آبروی پدر او را ریختند. زمان زدن شلاق نیز زیر لب می خندیدند و از این کار لذت می بردند. بنابراین چون این صحنه را دیدم تا آخر عمر به حرف آخوند ها گوش نمی دهم. این استاد گفت به آن آقا گفتم قرائتی نه قاضی است و نه دادستان فقط نیم ساعت درس قرآن می دهد. بالاخره تلویزیون را روشن کردیم و شما در انتهای حرف خود گفتید که آقای مجری قانون چرا فردی را که می خواهید شلاق بزنید به در مغازه ی پدرش می برید. یعنی حرف دل آن فرد را به زبان آوردید. گاهی اوقات فردی در مکانی اشتباهی می کند نباید به همه نسبت داد. اگر دختری یک برادر رذل داشت به این معنا نیست که به خواستگاری او نرویم. ما حق نداریم در نماز بگوییم : خدا نماز من را می بیند. باید بگوییم: همه چیز زیر نظر خدا است. شما حق ندارید در نماز بگویید اهدنی باید بگویید اهدنا. نگاه باید جمعی باشد. قرآن می فرماید: بعضکم من بعض. خدایا هرچقدر که با اعضاء خود خلاف کرده ایم، خلاف های گذشته ی ما را ببخش و همه ی اعضاء و افکارو اعمال ما را در راه رضای خود قرار بده.

۹۲-۰۶-۲۶

خانه های آن کسانی می خورد بیشتر در که به سائل می دهند از هرچه بهتر بیشتر ،عرض حاجت می کنم آنجا که صاحبخانه اش پاسخی می دهد با ده برابر بیشتر، عازم مشهد شدم تا با تودرد دل کنم بودنم را می کنم این گونه باور بیشتر ،مرقدت ضرب المثل

های مرا تغییر داد هر که بامش بیش برفش نه کبوتر بیشتر، چهار فصل مشهد از عطر گلاب آکنده است این چنین یعنی سه فصل از شهر قمصر بیشتر ،ای که راه انداختی امروز و فردای مرا چشم بر راه تو هستم روز آخر بیشتر ،از غلامان شما می شود دنیا گرفت من نیازت دارم روز محشر بیشتر. سوال – خاطره ای از کرامت امام رضا(ع) را بیان بفرمایید. پاسخ – طلبه ها بعد از اینکه ده سال درس خواندند باید در یک رشته ی تخصصی بروند. اصطلاحا می گوییم: می خواهد برود درس خارج . حدود چهل سال پیش ،ده سال درس من تمام شد .ده سالی که در قم درس خواندم فکر کردم که چه رشته ای را انتخاب کنم. آخوند می تواند دفتر ازدواج و طلاق داشته باشد ،منبری ،قاضی ،فقیه ،مفسر هم بشود. بالاخره به ذهنم رسید که آخوند اطفال بشوم. گفتم :خودم الگو و نمونه ی دیگران می شوم. قرآن می فرماید: علامت مومن این است که الگوی دیگران بشود. یعنی ما باید کاری بکنیم که مردم از ما یاد بگیرند. الان می گویند: مد است.یعنی مردم رفته اند من هم عقب مردم بروم. ما باید خودمان مُد کنیم. چرا دنباله رو هستی؟ بنده ی خوب خدا باید از خدا بخواهد که یک راهی را پیدا کند و بندگان به دنبال او بروند. انسان باید قالب ساز باشد نه قالب پذیر،مدل ساز باشد نه پیرو مُد دیگران. از بچه ها ی کوچه شروع کردم. در کاشان ،اول ماه رمضان به کوچه آمدم و شش بچه ی سیزده ساله را پیدا کردم و گفتم که می خواهم برای شما قصه بگویم. آنها آمدند و فردا شب هم این کارتکرار شد. کار ما گرفت. ماه رمضان تمام شد. حدود صد نفر بچه جمع شدند بدون تامین اعتبار و پذیرایی. تخته سیاه و تخته پاک کن هم نداشتم. آنها را قرض گرفتم و در مسجد کلاس گذاشتم. من چهار سال بخاطر بچه ها از قم به کاشان می رفتم. همان چهارسال که کاشان بودم به مشهد رفتم و به امام رضا(ع) گفتم که من می خواهم شب جمعه اینجا بمانم و در ضمن کلاس کاشان را در اینجا برقرار کنم. یک زیارت جامعه و امین الله خواندم. در حرم آقایی مرا دید و گفت که سمینار دبیران دینی است، تو هم با من بیا. با این آقا منتظر تاکسی بودیم که فردی جلوی پای ما ترمز کرد و ما سوار شدیم و متوجه شدیم که ایشان آقای باهنر است. ما همراه ایشان به سمینار رفتیم. مرحوم مطهری ،بهشتی ،آقای خامنه ای و رفسنجانی هم بودند. جلسه ی خوبی بود. من به آقای بهشتی گفتم که من دبیر نیستم ولی می خواهم در عرض ۵ دقیقه طرحی را بگویم. ایشان دستور داد و پنج دقیقه به ما وقت دادند. من درعرض پنج دقیقه خاطره ای گفتم که خیلی شیرین بود. آقای صادقی که جزو هفتاد و دو تن شهید شد، نیم ساعت وقت خودش را به من داد. و من شیرین کاری هایی را گفتم و همه خندیدند و خیلی خوشش شان آمدم .آقای بهشتی گفت :آیا ما می توانیم با خنده دین را القاء کنیم؟ این یک طرح کلی بود. من با دیدن این شیخ فهمیدم که می شود. آقای خامنه ای به من گفت که به مسجد ما بیا، من نماز می خوانم و شما صحبت کن زیرا من ممنوع صحبت شده ام. ایشان مرا به خانه شان برد و چند روز میهمان ایشان بودم. بعد با ایشان به مسجد رفتم. و در آنجا جوانان انقلابی زیادی دیدم. این برکت را از امام رضا(ع) دیدم. در مشهد آقای مطهری مرا شناخت و بعد از انقلاب مرا نزد امام برد. و گفت که ایشان به درد تلویزیون می خورد. امام مرا نمی شناخت. بعد به تلویزیون رفتم. آغاز کار من از توسل به امام رضا(ع) شروع شد. در تابستان ها من از قم به مشهد می آمدم و هیچ وقت کلاس هایم را تعطیل نمی کردم. من ماه عسل با خانمم به مشهد رفتم و برادرم گفت که من برای تو پول می فرستم. پول های من تمام شد و پول نرسید. در صف نانوایی بودم و پول نداشتم، از صف بیرون آمدم. سجاده ای در خانه داشتیم که قیمتی بود. آنرا برداشتم که بفروشم ولی خانمم فهمید و از این کار منصرف شدم. به حرم رفتم و گفتم که برای بی سوادها زیارت نامه می خوانم ولی کسی به من نگفت که زیارت نامه بخوان. تسبیحی داشتم که می خواستم آنرا بفروشم ولی خیلی ارزان می خریدند. پیش امام رضا(ع) رفتم و گفتم که نمی دانم چکار کنم. خودت کسی را بفرست که برای من پول بیاورد. نیم ساعت ایستادیم و خبری نشد. به امام رضا(ع) گفتم: ای امام نانوایی بسته می شو زودتر پول را بفرست. یکی از علمای سید مرا دید و گفت که من مسافر هستم و پول زیادی دارم و چون شما گفتید که تا آخر تابستان در مشهد هستید ،پول ها را به تو می دهم و بعدا از تو می گیرم. در زیارت نامه جامعه برای امام چهارصد کمال گفته شده است . وقتی شما خواب تان می آید پلک و بعد گردن تان پایین می افتد. در زیارت داریم: ای امام رضا(ع) شما کرات زمین را نگه

داشته اید. ما نمی توانیم امام ها را بشناسیم. قرآن می گوید: ابر و باد و خورشید برای بشر است. پس هستی برای ماست. خدا می فرماید : بشر هم برای عبادت خلق کردیم. پس بشرهم برای عبادت خلق شده است. تا رنگ عبادت پیدا کند. کسی که دستش در دست معصوم باشد کارهایش رنگ خدایی می گیرد. رهبران غیر معصوم نمی توانند ما را خدایی کنند. گفته اند که وقتی امام نیست باید دستمان در دست فقیه عادل باشد. امام خمینی در وصیت نامه اش می گوید که ما مفتخر هستیم که امام باقر(ع) و حضرت مهدی از ماست. ما مفتخریم که مذهب فاطمه از ماست. این بالاتر از شهادت دادن است. امام هم شهادت می دهد و هم افتخار می کند. ما باید خدا را شکر کنیم که دستمان در دست معصوم است. ما مفتخر به ولایت فقیه هستیم. تمام دنیا ولایت فقیه دارند ولی اسمش ولایت فقیه نیست. ولایت فقیه یعنی کسی که حرف آخر را بزند. در دنیا وقتی به تناقض می رسند یا رئیس جمهور یا شاه یا قوه قضائیه حرف آخر را می زند. استخاره یعنی اینکه برو کار را انجام بده حتی ممکن است که آن چیزی که می خواهی نشود. یعنی از تردید بیرون رفتن. ما مفتخرهستیم که در کشوری زندگی می کنیم که حرف آخر را یک فقیه عادل می زند. در پاکستان سخنرانی داشتم و به من گفتند که اینها استاد دانشگاه و از اهل تسنن هستند. آنها وهابی هستند. وهابی ها ما را مشرک می دانند. گفتم که ما در اینجا بحثی می کنیم که به سنی و شیعی کاری نداشته باشیم. من بحث جالبی گفتم و آنها خوششان آمد و در آخر جلسه یکی گفت: آفرین بر تو، حیف که شیعه هستی. من گفتم :بحث های من از قرآن بود که هر دو طرف قبول داریم ولی حرف تو شعار بود. من از متن قرآن ثابت کردم که شیعه هستم. گفتم: وقتی پیامبر بود شیعه و سنی نبود. رسول الله اسوه همه بود. وقتی پیامبر در گذشت مسلمانان دو دسته شدند: عده ای فقه شان را از ائمه گرفتند و عده ای هم از چهار فقیه دیگر فقه شان را گرفتند. قرآن در مورد اهل بیت می فرماید: یطهرکم تطهیرا .اهل بیت در قرن اول بودند. ولی علمای شما در قرن دوم بودند. پس اهل بیت یک قرن جلوترهستند .قرآن می فرماید: السابقون سابقون اولئک المقربون. همه ی ائمه شهید شدند قرآن می فرماید: کسی که شهید شده مقامش از کسی که شهید نشده بالاتر هستند. پس من شیعه هستم. و به من نگویید که حیف شیعه هستی. سوال —حدیثی از امام رضا (ع) بفرمایید. پاسخ- امام رضا(ع) را با ده طرح سیاسی به مرو آوردند. زیرا امام در مدینه بود و می خواستند که امام زیر نظر باشد. در مسیر از قم و نیشابور حرکت کردند. در نیشابور جمعیت انبوهی دور امام رضا(ع) جمع شدند و گفتند: جمله ای به ما بگو.(آنها می خواستند به ظاهر امام را ولی عهد کنند ولی می خواستند امام را زیر نظر داشته باشند. آنها امام را شناسایی می کردند. پدر امام رضا(ع) را سه روز روی پل بغداد گذاشتند که هر کس این جنازه را دید و جیغ زد، او را به جرم شیعه بودن دستگیر کنند) امام نام اجدادش را تا پیامبر برد و خط را به مردم نشان داد و فرمود: توحید قلعه(حصن) است. قلعه با زندان فرق دارد. در قلعه را از درون قفل می کنند ولی در زندان را از بیرون قفل می کنند. اموال و جان انسان در قلعه محافظت می شود. انسان اگر با خدا معامله کند آرامش دارد. امام خمینی وقتی برای خدا قیام کرد در هنگام مرگش می گوید: با قلبی آرام دنیا را ترک می کنم. پس کسی که در قلعه زندگی می کند آرامش دارد. روایت داریم :مومن کسی است که اگر همه ی شهر بگویند که آدم خوبی است یا اگر تمام شهر بگویند آدم بدی است برایش فرقی نکند. یعنی با گفتن خوبی مغرور نمی شود و با گفتن بدی دلش پایین نمی ریزد. اگر در فضای خدا آمدید، دیگر کاری به زنده باد یا مرده باد ندارید. بچه ای که دستش در دست پدرش است نگرانی ندارد حتی اگر همه به او بد نگاه کنند. امام می فرماید :هر کس وارد قلعه بشود از عذاب من در امان است. در دعاها داریم که مواظب باشید که خودتان را به غیر از خدا نفروشید. کاروان شاه عباسی که در راه کربلا ساخته شده هنوز مانده است ولی تاج و طلاهای شاه عباسی نابود شده است. هر رنگی به غیر از خدا از بین می رود. بعد از گذشت هزار و چهار صدسال عشق مردم از کم نشده است زیرا امام حسین(ع) رنگ خدا دارد. تمام علاقه های ما با کمی بالا و پایین از بین می رود. پس امام رضا (ع) فرمود :خدایی بشوید. امام مدتی ساکت شد و آنها را منتظر گذاشت.(فردی از امام سوال کرد و امام مدتی سرش را پایین انداخت و بعد صحبت کرد. آن فرد گفت :آیا داشتید فکر می کردید؟ امام فرمود: خیلی می خواستم کمی سکوت کنم تا شما تشنه تر

بشوید.) بعد امام فرمود: توحید شرط دارد. من که امام زنده هستم توحید هستم. پس هرکس می خواهد توحیدش کامل بشود باید ولی خدا را بپذیرد. در نماز وضو و قبله شرط است .پس نماز بدون وضو و قبله باطل است. توحید بدون ولایت غلط است.همچنین که توحید بدون تبری هم غلط است. ما باید نسبت به طاغوت کفر بورزیم. اگر هم نماز بخوانیم و هم طاغوت را قبول داشته باشیم این اسلام امریکایی است. اسلام آمریکایی می گوید: با امریکا سازش کن و نمازت را هم در مسجدالحرام بخوان. اسلام ناب اسلامی می گوید :یکفر بالطاغوت و یومن بالله . مثل این حدیث را در ولایت امیرالمومنین داریم. ولایت علی بن ابیطالب حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی .کلمه لااله الاالله حصن است .یعنی تمام جمله ای که برای خدا آمده برای حضرت علی(ع) آمده است. جمله ای که برای آب زمزم آمده، برای آب فرات هم آمده است. اگر شما نزد دکتر بروید و دکتر بگوید که یا آمپول بزن یا قرص بخور. این نشان می دهد که ترکیب شیمیایی آنها یکی است. با اینکه یک جامد و یکی مایع است. پس روح ولایت و توحید یکی است. ولایت شما خدا و رسول است و همان کسی که در رکوع انگشتری داد. پس این دو تا یک ولایت است یکی ولایت مخلوق و یکی ولایت خالق. یکی از ادله ای که ما باید امام زنده داشته باشیم همین حدیث است که توحید بدون ولایت امام معصوم قابل قبول نیست. در قرآن اسامی چند گروه آمده است: یهود، نصارا، مجوز و صابئین .رهبران آنها عمران صابئی جلسه ای با امام رضا(ع) داشت. مامون هم در آن جلسه حضور داشت. عمران صابئی وقتی استدلالات امام را شنید گفت: دلم دارد نرم می شود مثل اینکه حق با شماست. امام بلند شد و رفت تا زمان اول وقت بخواند. عده ای به امام گفتند که بحث را تمام کنید و بعد به نماز بروید ولی امام فرمود: اول نماز. حاج احمد آقا می گفت: روزی که شاه فرار کرد انبوهی از خبرنگاران در نوفولوشاتو جمع شدند و امام صحبت کردند. در همان هنگام امام از من پرسید که اذان گفته اند؟ من گفتم :بله . امام صحبتش را رها کرد و برای نماز خواندن رفت. آنها گفتند که شما دارید با کره ی زمین صحبت می کنید ولی امام فرمود: نماز. ما منتظر زمانی هستیم که وقتی خانم در آشپزخانه صدای اذان را می شنود شیرآب را ببندد و به سراغ نماز خواندن برود. و بعد از نماز بقیه ی کارش را انجام بدهد. اذان تلفن خداست. همانطور که به تلفن آدم ها توجه دارید به تلفن خدا هم توجه کنید. خدایا به آبروی امام رضا(ع) عیدی ما را ایمان کامل ،بدن سالم، عقل قوی، علم مفید، عمر با برکت، رزق حلال، نسل پاک، سعه ی صدر، نیت خالص ،عزت دنیا و آخرت قرار بده. هر چه به عمر ما اضافه می کنی به اخلاص ما بیفزا و روز آخرت را روز شرمندگی ما قرار نده.

۹۲-۰۷-۰۲

دل مثل جاده ایست که در آن مسافریم آری چه آشکار چه پنهان مسافریم، ما برگ های زرد جدا مانده از درخت در دست بادهای پریشان مسافریم، گاهی میان خلوت یک روستای دور گاهی در ازدحام خیابان مسافریم، در آفتاب وخاک ونسیمی که می ورزد در قطره قطره گریه ی باران مسافریم، چون گرد راهیم که بگوییم که ایم خاموش در رکاب سواران مسافریم ،در زلف دوست یک شب تاریک گم شدیم عمری گذشته است و کماکان مسافریم. سوال – در ادامه ی دعای امام زمان (اللهم الرزقنا طاعهٔ...)به بحث زبان رسیدیم . توضیحاتی در مورد این بحث بفرمایید. پاسخ – در دعای امام سجاد(ع) داریم :خدایا نطق مرا به حق قرار بده .ما باید استغفار کنیم از حرف هایی که نباید می گفتیم و گفتیم. خدایا به آبروی محمد واهل بیتش آنچه حرف بد از زبان ما جاری شده ببخش و بیامرز و زبان ما را در وقت خطرناک کنترل کن. بحث زبان بحث مهمی است. داریم: چه خون هایی که بخاطر لب ریخته شده است. افرادی به اسم دفاع از ولایت به مقدسات دیگران جسارت می کنند و این باعث می شود که انتقام آنرا از شیعیان کشورهای دیگر مثل پاکستان بگیرند. گاهی اوقات گفتن کلمه ای باعث می شود که نعمتی از دست برود. مثلا ما می خواهیم به کسی هدیه ای بدهیم بعد می بینیم عملی از او سر زد و از دادن آن منصرف می شویم. اگر کلمه ای نابجا به ذهن شما آمد و آنرا نگفتید ،این ثواب صدقه را دارد. دولت برای بدها جریمه دارد ولی برای خوب ها جایزه ندارد.ولی خدا این طورنیست.

اگر جلوی خودت را بگیری و کلمه ی نابجایی را نگو به نفع خودت هم هست. گـاهی اوقات حرفی می زنیم و بعـد می گوییم که شوخی بود. بدانید که این حرف اثر خودش را گذاشته است. اگر میخ طلایی را به چشم شـما بزنند و شما کور بشوید ،بعد بگویند: این میـخ طلا۔یی بود، شـما می گوییـد :بالا۔خره من کور شـدم. گاهی اوقات آبروی کسـی را می بریم و بعـد می گوییم که شوخی کردم. چه شما شوخی کردید و چه شوخی نکردید، آبروی فرد ریخته شده است. بعضی اوقات می گوییم که فلانی گفت و من هم گفتم. کلوخ انـداز را پـاداش سـنگ است. آیـا این کـار درست است؟ البته در قرآن داریم که به پیـامبر گفتنـد: ابتر و پیـامبر فرمود: خودتی. گفتنـد: مومنین دیوانه هسـتند و پیـامبر فرمود: خودشـان دیوانه هسـتند. وقتی قرآن می فرمایـد: والکـاظمین الغیظ یعنی نگو، خودت هستی. قرآن می فرمایـد: وقتی او بـد گفت شـما بهتر از او بگوییـد. اگر شـما بیمار شدیـد و او به عیادت شـما نیامد، شـما به دیـدن او برویـد. پس خـدا می فرمایـد که مقابله به مثل نکن. مثلا خانم عصـبانی است و حرفی به شوهرش می زنـد، باید مرد کوتاه بیاید. بعضـی خانم ها با تلفن به همه می گویند که فلانی حرف زشت زد. این کار سـخن چینی و اشـتباه است. اسـلام می گوید که اگر کسـی به تو نیش زد تو از او انتقام نگیر. برادران یوسف به او گفتند که ما خطا کردیم که تو را در چاه انداختیم. یوسف گفت: من همین الا۔ن شـما را می بخشم. در روز فتـح مکه مردم به پیامبر گفتنـد که تو با ما چکار می کنی؟(آنها خیلی پیامبر را آزار داده بودنـد) پیـامبر فرمود: همـان کـاری که یوسف بـا برادرانش کرد.من تمـام مردم مکه را بخشـیدم. بایـد الگوی مـا پیامبر باشـد. فیض کاشـانی گفته که از زبان بیست گناه صادر می شود. هر کاری زحمت دارد ولی زبان بی زحمت ترین عضو است و هیـچ وقت درد نمی گیرد ولی درد می آورد. داریم :انسـان پشت زبـانش پنهـان است. تا مرد سـخن نگفته باشـد، عیب و هنرش نهفته باشـد. داریم: مصـلحت انسان در این است که زبانش را کنترل کند. داریم: اگر می خواهید مزه ی ایمان را درک کنید خزینه دار زبان تان باشید. داریم: روز قیامت وضع کسـی سـخت تر است که در مسائل باطل بیشتر فرو برود. حرف های اضافی را نبایـد گفت. به فردی گفتند که پدر شما چگونه از دنیا رفت؟ طرف گفت: تب و لرز کرد و مُرد. ممکن است که فردی همین مطلب را دو ساعت توضیح بدهد. پس کم حرف بزنیم. اگر خطبه هـای نمـاز جمعه کوتـاه بشود اثرش بیشتر می شود. از امـام پرسـیدند که چرا نمـاز جمعه دو رکعت است. امـام فرمود : چون دوتا خطبه در نماز جمعه داریم ،خداونـد دو رکعت نماز را کم کرده است که به مردم فشار نیایـد. گناهان زبـان عبارتنـد از: غیبت .وقـتی پشت کسـی حرفی را بزنیـد،این غیبت حسـاب می شود حـتی اگر به خودش هم گفته باشـید. اگر در جلـوی طرف حرفی را زده ایـد خـوب اسـت ولی این مجـوزی نیست که پشت سـرش هم آن حرف را بزنیـد. کتمـان شـهادت یعنی سکوت بیجا. گاهی می دانیـد که طرف مواد مخـدرمی فروشـد ولی می گوییـد: به ما ربطی نـدارد ،او فامیل ماست و اگر ما بگوییم نـانش قطع می شود. می دانیـد با این موادمخـدر چنـد نفر معتاد شـده انـد؟ اگر کسـی حرف حق را نزنـد او هم گناه کرده است. در سوره قلم در مورد سـخن چینی آیه داریم. گاهی فردی حرف باطلی می زنـد و شـما می گوییـد :صـحیح است .اگر همه ی مردم به باطل رای بدهند باطل حق نمی شود. مشورت معنایش این نیست که کدام اکثر هسـتند بلکه معنایش این است که کدام بهترهسـتند. مشورت از شورمی آید. یعنی حرف حق را از باطل جدا کن. پس اکثریت دلیل بر حقانیت نیست. در اتاقی پنج نفر هستند. چهار نفر سیگاری هسـتند با نگاه دموکراتیک چون چهار نفر سـیگاری هسـتند بایـد نفری که سـیگار نمی کشد را بیرون کنند. اما اسـلام می گویـد که چون حق بـا هوای سـالم است بایـد آن چهـار نفر بیرون برونـد. پس برای مـا معیـار حق است. حق خودش معیار دارد. در اسـلام مرد سالاری و زن سالاری نـداریم ،ما حق سالار داریم. یک وقت همه درست می گوینـد و یک وقت همه اشتباه می گویند .ممکن است که در مجموعه ی باطل حقی هم باشد مثلا فردی را اشـتباه زندان کرده باشـند. ممکن است که فردی مظلوم باشد ولی ظالم هم باشد یعنی وقتی به مظلوم فشار می آید او هم به دیگری ظلم می کند. همراهی با باطل ،خشونت و لجاجت همه گناه است. بـدعت هم یکی دیگر از گناهـان زبـان است. گـاهی فردی می گویـد: انشـاءالله نمـازت درست است. مـا خیلی راحت حکم غلط و درست می دهیم بدون اینکه تخصـص این کار را داشـته باشـیم. آیا شما به بیمار می گویید که این قرص ها را بخور ،انشاءالله خوب

می شوی؟ گاهی سر سفره می گویند که این بچه است و نمی فهمد، این درست نیست. داریم که اگر پدر و مادری در جلوی چشم بچه ای که در گهواره است آمیزش جنسی کند، اگر بچه دختر باشد زناکار و اگر پسر باشد زناکننده بار می آید. پس نگاه اثر دارد. اگر بچه نمی فهمد چطور می گویند: وقتی نوزاد به دنیا آمد ،در گوش راست او اذان بگویید؟ حتی مرده می فهمد و الا به او تلقین نمی کردند. به مرده می گویند که بشنو، اگر فرشته آمد بگو :خدا و پیامبر و قرآن را قبول دارم. قرآن می گوید که هستی تسبیح می گوید، تو نمی فهمی. ما سمیع ایم و بصیرایم و خوش ایم ،باش ما نامحرمان ما خاموشیم. قرآن می فرماید :وقتی لب تکان می خورد دو فرشته عتید و رقیب می نویسند. در روز قیامت پرونده باز می شود و می فرماید :خودت بخوان بگو تو را چکار کنیم و انسان اقرار می کند. انسان وقتی پرونده را باز می کند می گوید: این چه پرونده ای است؟ ریز و درشت را نوشته است. ما حرف زدن را جزواعمال خودمان نمی دانیم و الا مواظب حرف های مان بودیم. مشکل اصلی ما این است که قبل از حرف زدن فکر نمی کنیم. ما می خواهیم از غافله عقب نمانیم یعنی می بینیم همه یک حرفی می زنند، ما هم حرف بیخودی می زنیم. از گناهان دیگر زبان نفاق است. یعنی حرفی را می زنیم که در دل مان نیست. پیرمردی مُرد و مرید یکی از آیت الله ها بود. یکی از اعضای دفتر نوشت: خبر فوت را به آیت الله دادیم ایشان بشدت ناراحت شدند. و تسلیت گفتند. وقتی آقا می خواست این نوشته را امضا کند. گفت :من بشدت ناراحت نشدم. ایشان در سن ۹۵ سالگی فوت کرده اند و این عمر طبیعی اش بوده است. دروغ نوشتن هم مثل دروغ گفتن است. بشدت ناراحت شدم را عوض کردند و نوشتند آقا ناراحت شدند. آقا گفت :من ناراحت هم نشدم. آقا گفت بنویسید: خدا او را رحمت کند و به شما صبر بدهد. گاهی ما لجبازی می کنیم و می گوییم که او باید به من سلام کند یا رئیس اداره باید برای من بنویسید. گاهی شما می توانید کار را درعرض ده دقیقه انجام بدهید. گاهی مادر شوهر حرفی می زند شما آن حرف را قورت بدهید تا زندگی تان بهم نخورد. گاهی اوقات یک حرف هزاران مسئله را بالا و پایین می کند. مادری در شب عروسی از پسرش پرسید که مرا بیشتر دوست داری یا عروس را. این مادر تا آخر عمر یادش بود که پسرش گفته عروس را بیشتر دوست دارد. چرا مادر این سوال را می پرسید؟ گاهی اوقات سوالات بیخود است و جواب ها فتنه می شود. همه ی سوالات را نباید جواب داد. فرعون از حضرت موسی پرسید که پدر من کجاست؟(مثلا می خواست که موسی بگوید روزگار پدر تو سیاه است) موسی دید که اگر بخواهد به این سوال جواب بدهد در آن فتنه است بنابراین گفت :ما چکار به پدر تو داریم. خدا می داند که آنها کجا هستند. پس نباید همه ی سوالات را جواب داد. در رژیم شاه ،ساواک من را احضار کرد. از بچه ها پرسیدم که بروم یا خیر؟ به من گفتند :برو ولی جواب منفی بده. سعی کنیم زود قول ندهیم. زیرا ممکن است که قول های ما عملی نشود. چون همه چیز دست ما نیست. پدر من بازاری بود و وقتی من طلبه شدم خیلی ها او را توبیخ کردند و گفتند که کارت اشتباه بود که او را دنبال آخوندی فرستادی، باید او را دنبال تجارت می فرستادی. وقتی من در نجف بودم پدرم پولی فرستاد که من به مکه بروم زیرا داریم کسی که به مکه برود فقیر نمی شود. ما نان خشک همراه خودمان به سفر می بردیم زیرا سفر با ماشین زیاد طول می کشید. وقتی داشتم چهل تا نان می خریدم خواستم یک نان هم برای شام بخرم ولی با خودم گفتم کسی که چهل تا نان دارد گرسنه نمی خوابد. همان شب خواستم یکی از نان ها را بعنوان غذا بخورم. نان ها را دراتاق بغلی گذاشتم که خشک بشود. وقتی خواستم نانی برای شام بردارم صاحب اتاق در را بسته و رفته بود. شام نداشتم و گرسنه بودم. از اتاق های دیگر مقداری نان خشک و مانده گرفتم و خوردم. با خودم گفتم که اشتباه من بود که گفتم حالاـ که چهل تا نان دارم گرسنه نمی خوابم. خدا خواست که من با داشتن چهل تا نان، گرسنه بمانم. ما نباید بگوییم که در کامپیوتر نشان می دهد که هواپیما فلان ساعت می نشیند پس نیازی به خدا نیست. زیرا محاسبات دقیق نیست. گاهی در وزارتخانه ای با دوهزار تا کامپیوتر یک کشتی آهن گم می شود و گاهی در میدان تره بار که یک کامپیوتر هم ندارند حتی یک گونی سیب زمینی هم گم نمی شود. ما باید بدانیم حرف هایی که می زنیم جزو اعمال ماست و در جایی ثبت می شود. قرآن می فرماید: ما آثار عمل شما را هم می نویسیم. گاهی ما یک کلمه می گویم ولی سرنوشتی

را عوض می کنیم. ما خیلی راحت حرف می زنیم، در مورد ایرانی ها، امریکایی ها، کاشانی ها و... راحت حرف می زنیم. زبان از همه ی اعضای بدن کوچکتراست ولی از همه اعضا پرخطرتر است. سوال – صفحه ۴۶۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– این صفحه نکته ی لطیفی دارد. خدا برای بعضی می فرماید که خدا به آنها بشارت داد و برای بعضی خدا می فرماید: ای پیامبر تو بشارت بده. کسانی که از طاغوت اجتناب می کنند و دل به خدا می سپارند، خود خدا به آنها بشارت می دهد. کسانی که حرف ها را می شنوند و سبک و سنگین می کنند ،افراد خوبی هستند ولی دل به دریا نمی زنند، اینها افراد متدینی هستند و از حق پیروی می کنند ولی پیامبر به آنها بشارت می دهد. کسانی که در جبهه و در آب و آتش هستند خدا به آنها درود می فرستد. کسانی که در جبهه سخنرانی می کنند و در آب و آتش نیستند، پیامبر به آنها صلوات می فرستد. فردی به من گفت که این قدر که شما از رزمندگان تجلیل می کنید از بازاری ها تجلیل نمی کنید. من گفتم :شما برای حضرت خدیجه بیشتر گریه کردی یا برای حضرت علی اصغر؟ او گفت: برای حضرت علی اصغر. من گفتم: حضرت علی اصغر جان داد و خدیجه مال داد. پس کسی که جان داده است با کسی که مال می دهد فرق می کند. به جانبازی که یک پایش را از دست داده بود گفتم که تو بهشتی هستی زیرا یک پایت به بهشت می رود، پس قطعا پای دیگرت هم به بهشت خواهد رفت. خدا به حضرت ابراهیم می گوید که اسماعیل را بکش و ابراهیم بلافاصله اطاعت می کند. اگر کسی دیگری بود می گفت که اسماعیل الان خواب است ،این امر ارشادی است و دستوری نیست ،فوری نیست و ... یعنی هزار تا دلیل می آورد که این کار را نکند. هر کاری بخواهید بکنید راهش را پیدا می کنید و هر کاری را که نخواهید بکنید بهانه اش را پیدا می کنید. هفته ی دفاع مقدس را به خانواده شهدا، جانبازان و اسرا تبریک می گوییم .خدایا ما را نسبت به خون های شهدا خائن قرار نده. و به ما توفیق بده که خادم این انقلاب و شهیدان باشیم کمبودهای مملکت ما را هر چه زودتر بدست مسئولین برطرف بفرما.

۹۲–۰۷–۰۹

سوال – در مورد ۲۵ ذیقعده ،روز دحوالارض توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – دحوالارض یعنی آغاز پیدایش زمین از زیر کعبه. قرآن می فرماید: اول خانه ای که برای مردم پیدا شد،کعبه بود. پس وقتی خداوند می خواست کره ی زمین را نشان بدهد از کعبه شروع کرد. یعنی نماز و مسجد. وقتی من این را می شنوم ناراحت می شوم که چرا ما صدها شهرک داریم که مسجد ندارد. روز دحوالارض برای مسئولین و مردم پیام دارد. چرا بعضی از مردم مسجدی نیستند؟ در شهرک جنوب تهران با جمعیت زیاد، تعداد مساجد کمی وجود دارد. در شهرک شرق هم همین طور است.در جمهوری اسلامی باید هر سی هزار نفر یک مسجد داشته باشند. می گویند که در این روز، روزه گرفتن و دعا کردن مستحب است. اینها درست است. اما معنی دحوالارض یعنی اینکه پیدایش زمین از نمازخانه است ،پس اول باید مسئله ی نماز حل شود. شهری که مسجد ندارد بچه هایش مسجدی نمی شوند. اگر شهری مسجد داشت و به کشور حمله شد ،بچه ها از مسجد به جبهه می روند. ۹۵ درصد بچه های جبهه از مسجد بودند. بچه ها از فرهنگسرا و پارک به جبهه نمی روند. اگر زلزله بشود مسجدی ها کمک می کنند. ما باید مسجد را جدی بگیریم. اگر ما حتی خانه ی سی متری هم داریم باید به ساخت مسجد کمک کنیم. من به در منزل بعضی از افرادی که می شناسم و می دانم که دختر و پسرشان ازدواج کرده اند و وضع مالی خوبی دارند می روم و از آنها کمک می خواهم تا یک مسجد کوچک بسازند. به فردی که وضع مالی خوبی داشت گفتم که تو می توانی درعرض دوسال یک مسجد صدمیلیونی بسازی و ایشان هم قبول کرد. من باید کاری به غیر از سخنرانی در تلویزیون انجام بدهم. حضرت امیر سخنرانی می کردند ولی دیدند که مردم گوش نمی دهند، یک مرتبه به گوش خودشان زدند. یک روز پیامبر تا سلام نماز را دادند به سرعت به سمت در مسجد رفتند و گفتند که نمی گذارم کسی بیرون برود و فرمود: اگر آبروی کسی را بریزید ... یعنی در ابتدا توجه مردم را جلب کرد و بعد حرف مهمش را زد. پیام

دحول الارض این است که زمین از زیر مسجد بیرون آمده است ولی شهرک های ما از زیر مسجد بیرون نمی آیند. در ضمن امروز، روز زیارتی امام رضا(ع) است. سوال- در جمع خانواده و محل کار سه تا گناه زبانی شیوع بیشتری دارد:غیبت ،دروغ و بددهانی. آیا این گناهان اخیراً زیاد شده یا قبلا هم به همین شدت بوده است؟ پاسخ – از زمانی که انسان وجود داشته ،با زبان گناه می کرده .انسان غریزه دارد و عصبانی می شود و زبان هم دارد. اگر این انسان دینش کمرنگ باشد فحش می دهد یا غیبت می کند. انسان در سرازیری لیز می خورد مگر اینکه کفش هایش عاج داشته باشد. این بحث قدیم و جدید ندارد. گناه زبان بیشترین آمار را دارد. درجنگ صفین یکی از یاران حضرت علی (ع) به لشکریان معاویه فحش داد. حضرت فرمود: چرا فحش دادی؟ امام فرمود: من از فحش دادن شما ناراحت هستم .کسی که منطق دارد نباید فحش بدهد. پس ما نباید به دشمن خودمان هم فحش بدهیم. در قرآن داریم که به مشرکین هم فحش ندهید، آنها هم به خدای شما فحش می دهند. باید به انسان احترام گذاشت. خدا در قرآن می فرماید که باید با مردم خوب حرف بزنید، نمی گوید: با مسلمانان خوب حرف بزنید. حدیث داریم که وقتی می خواهید فرزندتان را تنها صدا بزنید، بگویید: حسن جان. پیامبر اسم افراد را با کنیه می بردند. داشتند جنازه ای را عبورمی دادند، پیامبر ایستاد. به پیامبر گفتند که این جنازه ی یک فرد یهودی بود. چرا شما به احترام جنازه ی یهودی ایستادید؟ پیامبر فرمود: مسلمان نبود ولی انسان بود. گاهی اوقات فحش نیست ،اظهار برائت است. مثلا دشمن به ما حمله کرده و از او برائت می جوییم. در قرآن داریم که خدایا عذاب آنها را زیاد کن. ما حق نداریم به شاگرد یا همسرمان فحش بدهیم. حدیث داریم که زبان از شمشیر برنده تر است. جای زخم شمشیر خوب می شود ولی جای زخم زبان خوب نمی شود. روایت داریم که زبان از سرنیزه برنده تر و ماندگارتر است. یکی از گناهان زبان غنا یا خوانندگی است. فردی به حضرت گفت که من خودم خواننده به خانه نمی آورم ولی وقتی به حیاط خانه می روم، صدای غنا از خانه ی همسایه می آید و من آنرا گوش می دهم. امام فرمود: همین مقدار هم گناه محسوب می شود. در مورد اینکه غنا چیست اختلاف نظر وجود دارد و هر کس باید به مرجع تقلیدش مراجعه کند. از گناهان دیگر زبان مراع یا جدال است. اگر طرف می خواهد هر چه شما بگویید قبول نکند، با او بحث نکنید. حضرت علی (ع) می فرماید: نماز تراویه حرام است. عده ای داد و فریاد کردند که ما می خواهیم آنرا بخوانیم. در بحث کردن شما حرف خودت را بزن ولی جدال نکن حتی اگر حق با تو باشد. در قرآن داریم: آنها را رها کنید. شما راه خودتان را بروید من هم راه خودم را می روم. تو حرف خودت را بزن اگر گوش ندادند آنها را رها کن. گناه دیگر زبان افشای سِّراست. ممکن است که کسی حرف خصوصی به شما بزند و شما از آن عکس و فیلم بگیرید و آبروی طرف را ببرید. عکس از فیلم بدتر است زیرا عکس لحظه ای است ولی فیلم تمام زندگی انسان را نشان می دهد. باید از همه ی زندگی فیلمبرداری کرد. ممکن است که کسی نقطه ی ضعفی داشته باشد ولی باید نقطه قوت او را هم دید. روایت داریم که وای به حال کسی که با فردی دوست می شود تا اسرار او را بفهمد تا روزی آبرویش را بریزد. این پستی انسان را می رساند. در قرآن داریم: اگر کسی اظهار به اسلام کرد، شما نگویید که مسلمان نیستی. ما مأمور به ظاهر هستیم. اگر سِّر کسی را فاش کنید خدا سِّر شما را فاش خواهد کرد. خدا می فرماید که اگر شما به گناهکاری برگردید من هم به قهاری برمی گردم. اگر مرا یاد کنیم من هم تو را یاد می کنم. اگر تو ببخشی من هم تو را می بخشم. کارهای خدا بازتاب کارهای ماست. قرآن می فرماید: خدا از مومنین دفاع می کند. مسلمانی کار خلافی کرده است و شما آنرا فاش می کنید. خدا هم سر شما را فاش می کند. فردی وسواسی بود و در کلمه ی والضالین می ماند. آقایی او را مسخره کرد و بعد خودش به همین وسواس گرفتار شد. اگر سِّر کسی را بپوشانیم عاقبت به خیر می شویم. فرد هرزه ای خلاف کار بود. امام صادق(ع) فرمود: عاقبت این فرد به خیر است. پرسیدند :چطور می شود؟ حضرت فرمود: او در خیابان فردی را در خواب دید که لباسش کنار رفته بود و بدنش پیدا بود. پارچه ای را از خانه آورد و روی او انداخت. این فرد وقتی از خواب بلند شد فهمید و گفت :خدایا هر کس این پارچه را روی من انداخته عاقبتش را به خیر کن. مردم سراغ این فرد هرزه رفتند و این داستان را سوال کردند. او تعجب کرد و

گفت :وقتی من این کار را کردم کسی در کوچه نبود. اگر مردی سِرِ همسرش را بپوشاند خدا جبران می کند. خدا جبار است و در همین دنیا جبران می کند. خدا می فرماید: اگر در راه خدا بدهی ،در همین دنیا جای آنرا پر می کنم. کشاورز یک دانه می کارد ولی یک خوشه بیرون می آید ،این جبران است. ما نباید در کار مردم تجسس کنیم و اگر از آنها چیزی در ذهن مان داریم پاک کنیم. اگر یقین کردیم کار فرد خلاف است به خودش بگوییم . گناه دیگر زبان مدح بیجاست. اگر کسی را تجلیل کردند به لقبی که ندارد و او دفاع نکرد قطعا جهنمی است. در قرآن داریم :کسانی که دوست دارند ستایش بشود به کاری که انجام نداده اند،حساب نکنید که آنها رستگار هستند. روایت داریم: اگر حمد و ثنا کردید خوبی های مردم را به بیشتر از آن چیزی که هستند، مشخص است که شما چاپلوس هستید و اگر خوبی های مردم را کم دیدید، مشخص است که شما حسود هستید. فردی پولدار است و مقداری به مسجد کمک می کند. بجای اینکه از او تشکر کنند می گویند که این کم است زیرا او خیلی پولدار هستید. این حسادت است. زمانی طلبه ی جوانی بودم. آقای تاجری به من گفت :این پنج تومان را بگیر و برای پدرم قرآن بخوان. من هم گفتم شما این ده تومان را بگیر و برای مادرم قرآن بخوان. او گفت: من قرآن خواندن بلد نیستم. من گفتم: شما سوره قل هوالله را بخوان و من وسط قرآن را می خوانم. درمجلسی ما را به افطاری دعوت کردند. بعد گفتند که برای پدرم جزء قرآن هم ختم کنید. من از اینکار ناراحت شدم. زیرا اگر من خودم برای پدر ایشان قرآن می خواندم فرق داشت با اینکه ایشان می خواهد به من بگوید. داریم: نسبت به برادرت خدمت کن ولی اگر او خواست تو را به نوکری بکشد حاضر نشو. من مجلس فاتحه را قبول نمی کنم زیرا اقوام فوت شده دوست دارند که من از مرحوم تعریف کنم. و من این کار را نمی کنم .مثلا من در فاتحه می بینم که چقدر گل آورده اند ولی نمی گویم این کار اسراف است زیرا ممکن است که دیگر مرا برای این مجالس دعوت نکنند. در جلسه ی خیرین مدرسه ساز گفتم: شما که مدرسه می سازید و کار خیر می کنید، اگر خمس و زکات ندهید، این کارهای خیر شما را نجات نمی دهد. شما باید اول خمس بدهید و بعد مدرسه سازی کنید. سال بعد گفتند که در مورد خمس و زکات صحبت نکن. من هم قبول نکردم. در قرآن داریم کسی که تبلیغ می کند نباید بترسد.منکر ،منکر است. یک روز برای کاری به مجلس رفتم و در ردیف جلو نشستم. به من گفتند که اینجای برای اعضای شورای نگهبان است و باید بلند بشوید. گفتم: امروز شورای نگهبان به مجلس می آیند؟ گفتند: خیر. ولی رسم است که این صندلی ها خالی باشد. گفتم :این رسم خلاف عقل است. البته احترام به شورای نگهبان واجب است. من بلند شدم ولی گفتم :این مسئله را در تلویزیون می گویم. ما خلاف کارهای بزرگ را نمی گیریم ولی خلاف کارهای کوچک را می گیریم. مسئولین کاشان در منزل ما جمع شدند که من با وزارت راه صحبت کنم بجای اینکه راه قطار را از دلیجان ببرند از کاشان ببرند. راه قطار بستگی به این دارد که کجا نزدیکتر است ،مسافر کجا بیشتر است و کجا ارزانتر است. من به آنها گفتم :در قرآن و روایات نام شهری را نبرده اند. آنها گفتند که این قرائتی به درد ما نمی خورد. من نباید مدح شهر یا هیئتم را بکنم. وقتی شما نان خورکسی نیستید می توانید حق را بگویید. ولی اگر نان خور کسی باشید نمی توانید حق را بگویید. سوال– فکر نمی کنید نوع برخورد شما با آن مجلسی که به شما افطار دادند خوب نبوده است. بالاخره آنها دوست داشتند که شما برای پدرشان طلب رحمت و آمرزش کنید. آیا این قدر رک بودن هم دستور دین است. بعضی وقت ها دل افراد با این رک گویی ها می شکند. پاسخ – در مواردی هم نباید رک گفت. مثلا جوانی در مسجد نماز اشتباه می خواند، نباید به او بگوییم که تو با این نماز به جهنم می روی زیرا دیگر به مسجد نمی آید. در مواردی باید مراعات ظرفیت را کرد. خدا در دفعه ی اول به حضرت موسی می فرماید که با فرعون آرام صحبت کن ولی بعد می فرماید: غلیظ صحبت کن. گاهی سنت باید شکسته بشود. حضرت امیر شنید که یکی از فرمانداراهایش(عثمان بن حُنیف) به میهمانی رفتند که همه اشراف بودند. حضرت نامه ی توبیخی برای او نوشت که شنیدم در میهمانی رفتی که همه اشراف بودند و فقرا نبوده اند. حضرت با این نامه ۱۴۰۰ سال است که آبروی عثمان بن حنیف را برده است. چرا حضرت این برخورد را کرد؟ چون او نماینده ی امام بود. باید این سنت شکسته می شد که نماینده ی امام نباید

دراین نوع میهمانی شرکت کند. یک وقت همه می دانند که شما هشتادسال است خمس نمی دهی و مسجد ساخته ای. از این فرد نمی توان تشکر کرد. دوطلبه به محلی رفتند.اهالی محل برای مسجد گوسفندی کشتند و کباب درست کردند. ولی هیچی به این دو طلبه ندادند. بعد برای آنها مرغ آوردند و گفتند که این گوسفند دزدی بود و چون ما می خواهیم پشت سر شما نماز بخوانیم از آن گوشت برای شما نیاوردیم. زیرا می خواهیم پیشنماز ما حرام خور نباشد. در محیط خانواده اگر پدرشوهر به عروس بگوید که غذای شور است عروس تا صبح خوابش نمی برد. و این موجب اذیت کردن عروس می شود. در اینجا رک بودن درست نیست. چاقوهای خیلی تیز را غلاف می کنند. در مواردی باید شمشیر را کشید که دشمن برق آنرا ببیندولی باید آنرا غلاف کرد. باید ظرفیت و سن ها را در نظر گرفت. باید زمان،مکان و شرایط را در نظر گرفت. همه جا رک بودن خوب نیست. آنجا سنت شده بود که روحانیون را دعوت کنند و بعد از افطار همه را وادار کنند که قرآن بخوانند. من باید خودم قرآن بخوانم. اگر من برای شادی اموات شما قرآن بخوانم خوب است. ولی اجیر کردن افراد بد است. بعضی از مداح ها فقط برای پامنبری هایشان دعا می کنند. باید نگاه ما بالاتر از قبیله و شهر باشد. باید روح مان را بزرگ کنیم.

۹۲-۰۷-۱۶

سوال – در مورد ازدواج و دغدغه ی آن در جامعه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – من بعد از اینکه مسئله ی ستاد نماز را درست کردم. به این فکر افتادم که پیامبر فرمود :من از دنیای شما نماز و همسر را دوست دارم. پیامبر نماز و همسر را کنار هم گذاشته است. در روایت داریم که اگر زن و شوهر بهم نیش بزنند نمازشان قبول نیست. در اوج نماز که سجده است می گوییم :خدایا خرجی عیال را بده. دیدم که نماز و همسر در خیلی مواقع با هم آمده اند. تصمیم گرفتم که در کنار ستاد نماز یک ستاد ازدواج درست کنم. حدود ۱۶ پیش در سال ۷۶، نامه ای به یکی از بزرگان مملکت نوشتم که این کار را انجام بدهید. شانزده سال پیش من هنوز جوان بودم و می گفتم که عده ای مُسن باید این کار را انجام بدهند. زیرا ستاد ازدواج خطرناک است .در سال ۸۸ فهمیدم که ستاد وزارت کشور می خواهد چنین ستادی را راه اندازی کند، بنابراین همان نامه را به آنجا نوشتم. اگر شما برای آسان کردن ازدواج طرحی کوتاهی دارید، آنرا بنویسید و به این برنامه بفرستید. الان همه در داستان ازدواج مانده اند. سن دختر و پسرها بالا رفته است و چیزهایی که واجب نیست جزو واجبات شده و همه چیز تشریفاتی شده است. نقش اول را در این زمینه صدا و سیما دارد. فیلم ها در خانه های آنچنانی ساخته می شود. جوانی نزد پیامبر آمد و گفت که می خواهم داماد بشوم ولی چیزی ندارم. پیامبر گفت که اگر سوره های قرآن را حفظ هستی ،با خانمی ازدواج کن و بگو که من سوره های قرآن را به تو یاد می دهم. در نامه ام نوشتم که اضطراب جوانان را دو چیز حل می کند: یادخدا و همسر. خدا در قرآن می فرماید: الا بذکرالله تطمئن القلوب یعنی اطمینان در سایه ی یاد خدا است .در مورد همسر می فرماید که آرامش در اثر داشتن همسر است. پس یاد خدا آرامش می دهد، همسر هم آرامش می دهد.(تطمئن و سکینه) پس ما باید به معنویت و ازدواج فکر کنیم. پول هایی که خرج ورزش و تفریح می کنیم برای مدت کمی جواب می دهد. در قرآن داریم که به نکاح همدیگر در بیاورید منظورش این است که همه ی امت باید این کار را بکنند. و منظورش دختر یا پسر نیست بلکه منظورش هر کسی است که همسر ندارد. پزشک متخصصی می گفت که ما در تهران ۱۴ هزار سالمند داریم که چون کسی را ندارند که با او حرف بزنند بیمار شده اند. پس باید پول ها را در مسیر ازدواج خرج کنیم. نخ ازدواج به همه جا وصل است. از نظر اقتصادی مردی که همسر دارد صبح زودتر دنبال کار می رود. یعنی ازدواج انگیزه ی تلاش و کار را زیاد می کند. اکثر گول خورده های منافقین مجردها بودند. فردی که مجرد است آمادگی گول خوردن بیشتری دارد نسبت به کسی که همسر دارد. و فردی که همسر دارد حواسش را بیشتر جمع می کند. کمک در ازدواج مردم را به انقلاب دل گرم می کند. مقام معظم رهبری در پیامی دستور دادند که تا انبوه سازان مسجدی در محل نساخته اند به آنها پایان کار

داده نشود. مسجد باید جزو بدنه ی ما باشد. هر کس که خانه دارد باید یک متر هم در مسجد سهم داشته باشد. مسجد باید جزو طرح های اولیه باشد نه اینکه بعد از طراحی و ساخت شهرک ،بخواهیم مسجد را تزریق کنیم. بهترین تفریح، گفتگو با بچه است. بچه بیست کمال به پدر و مادرش تزریق می کند. زن تا وقتی بچه ندارد هر وقت دلش می خواهد می خوابد و بیدار می شود ولی وقتی بچه دار شد متعهد می شود که با صدای بچه بیدار بشود. پس فرزند داشتن انسان را متعهد می کند. بچه به مادر مدیریت می دهد زیرا مادر برای آینده ی بچه برنامه ریزی می کند. مادر بچه را کنترل می کند که چه کارهایی کرده است. بچه داری باعث می شود که تمام کمالات و اصول مدیریت پیاده شود. بچه داری باعث سرگرمی می شود. و بهترین تفریح است ولی وقتی ما بچه نداریم خودمان را به تفریحات مصنوعی و بغل کردن سگ عادت می دهیم. خوب است که سربازانی که متاهل هستند چند ماهی از سربازی شان کسر بشود. و این باعث تحریک مادرها می شود که نامزدی برای بچه هایشان انتخاب کنند. دیگر اینکه خدمت سربازی در نزدیک محل عروس باشد. خوب است که مدرسه ای هم برای عروس ها داشته باشیم .مشکل اجاره ی تالار را شهرداری ها حل کنند. بعضی شهرها بودجه ی فرهنگی زیادی دارند. طناب ازدواج را باید نخ نخ کرد تا هر کسی نخی را پاره کند. در جهیزیه همه بسیج بشوند تا کارها سامان بگیرد. خوب است کسانی که پیراهن عروسی شان را دارند آنرا به دیگران بدهند تا بپوشند. با اینکار هزینه ی پیراهن عروس کم می شود. ما اراده هر کاری را که داشته باشیم می توانیم آنرا انجام می دهیم. مجلس تصویب کند که هر کارمندی بتواند از امکانات همان اداره برای ازدواج استفاده کند. تا ازدواج ها کم خرج بشود. برای طلبه ها و دانشجویان اتاق های متأهلی زیادی ساخته شود. یعنی یک سوئیت چهل متری ساخته شود. وقتی می گوییم :ازدواج کنید لازم نیست بلافاصله بعد از عروسی بچه دار بشوید. ازدواج یعنی عقد حلال. دختر می تواند در خانه ی پدرش باشد و پسر هم در خانه پدرش باشد ولی بتوانند با هم یک ارتباط حلال داشته باشند .پسری به من گفت که پدرخانمی دارم که نمی گذارد زن عقدی ام را ببینم. ایشان خیلی به بحث هایش ما علاقمند است و من می گویم که می خواهیم به سخنرانی آقای قرائتی برویم ،بعد ایشان اجازه می دهند. چرا باید این طور باشد؟ در دین حیا نیست. ما باید به فرزندان مان پیشنهاد کنیم که اگر زن می خواهد بگوید. بعضی مواقع می گوییم که دختر و پسر بزرگ شده اند و خودشان می توانند دردانشگاه یا خیابان فردی را پیدا کنند که این اشتباه است. امام رضا (ع) در مرو و پسرش امام جواد (ع) در مدینه بود. روزی امام به پسرش نامه نوشت که شنیده ام وقتی می خواهند شما را به مجلس ببرند از یک در خصوصی می برند. شما باید از در عمومی بروید. از این داستان می فهمیم که حتی اگر پسر شما امام هم باشد باید او را کنترل کنید که ببینید کجا می رود. پس نگویید :بچه ها بزرگ شده اند و می فهمند. پس ما باید آنها را آزاد بگذاریم که انتخاب کنند ولی نباید بگذاریم خودشان تصمیم بگیرند. و باید روی کارهای آنها نظارت داشته باشیم. کارهای ما هم دست خودمان است و هم دست خدا. مثل تعلیم رانندگی که گاز و ترمز زیر پای مربی هم هست. اگر ما بخواهیم گاز بدهیم مربی می تواند ترمز کند. در دعای کمیل داریم: با اینکه کار را به فرشته ی معصوم سپرده ای، خودت نظارت می کنی و ممکن است که چیزهایی مخفی بماند که خودت شهادت می دهی. آزادی دختر و پسر در چارچوب خوب است. امام رضا(ع) در ادامه ی نامه می نویسد: در جیب هایت پول بگذار و هر کس که از تو تقاضا کرد به او کمک کن، به عموها ۵۰ دینار و به عمه ها ۲۵ دینار بده. در این نامه کنترل و مدیریت از راه دور وجود دارد. ما باید از تکنولوژی استفاده کنیم ولی وقتی شما ماهواره به خانه می برید به فکر و سلامتی فرزندتان ضرر می زنید. ما مثل بت پرست ها شده ایم آنها بت می تراشیدند و برای آنها اشک می ریختند. ما آداب و رسومی را درست کرده ایم که در آن مانده ایم. در زمان شاه دانشگاه آداب و رسومی داشت که جمهوری اسلامی آنرا تغییر داد. مثلا می گفتند که دانشگاه باید در شهرهای بزرگ باشد،روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل باشد ،دانشگاه مجانی باشد، شرایط سنی برای دانشجو و استاد باشد .الان تمام این شرایط ها با وجود دانشگاه های آزاد، دانشگاه پیام نور و... تغییر پیدا کرده است. در مملکت باید بنیاد ازدواج و همسرداری تشکیل شود. الان جانبازان بنیاد دارند. خانواده بنیاد مهمی است. در اتریش همه

پرسی کرده بودند و ۸۵ درصد گفته بودند که ما هیچ مشکلی نداریم فقط نظام خانواده از دست رفته است. خانم ها خیلی به مردها حساس هستند و مردها هم تعصب دارند. ما باید کلمات را عوض کنیم. الان به موسیقی هنر می گویند. الان به افراد خاصی، گروهی هنری می گویند. زنی که تولید می کند هنرمند است. آیا خیاطی، قالی بافی و بافندگی هنر نیست؟ افرادی هستند که پست ها و مسئولیت های مهمی داشته اند ولی مراسم ازدواج فرزندان شان را خیلی ساده برگزار می کنند. در اول زندگی باید توقعات را پایین آورد. اگر یک لباس عروس چند بار پوشیده شود اشکالی دارد؟ آیا اشکالی دارد که بانک برای ازدواج یک وام حسابی و بدون دردسر بدهد؟ معنای حسنه در کلمه ی قرض الحسنه ، ده تا شرط دارد که یک از آنها این است که سریع باشد. بانک ها باید روند وام دادن را سریع کنند. صدا و سیما می تواند برای ازدواج آسان صد فیلم بسازد. کار ازدواج آسان باید از مقام معظم رهبری و رئیس جمهور شروع بشود. و به همه ی مردم ختم شود. سوال – گاهی از دختر خانم خواستگاری می شود و پدر و مادر خواستگارها را رد می کنند بدون اینکه به دخترشان بگویند. یا در مورد کار آقا پسر سختی گیری هایی می کنند، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – در قرآن از ازدواج بعنوان راه خدا یاد شده است. کسانی که ازدواج نمی کنند و دنبال هم جنس بازی وکارهای دیگر هستند خداوند می فرماید که راه خدا را قطع کرده اند. اگر خواستگار برای دختر بیاید و پدر و مادر بدون اجازه ی بچه هاشان آنها را رد کنند، این کار قطع کردن راه خداست. زیرا ازدواج راه خداست .اگر پدر و مادر از ازدواج طفره بروند هر گناهی که جوانان بکنند بر گردن پدر و مادر هم نوشته می شود. مسئله ی سربازی در ازدواج مهم نیست و در مور کار باید گفت که هر آقا پسری باید جوهر کار را داشته باشد نه خود کار را. یکی از مسئولین به مادرخانمش گفت که شما چطور به من دختر دادید زیرا من آن موقع شانزده سال داشتم و پدرم یک کارگر ساده بود و خود من هم جمعه ها سر کار می رفتم و خرج دفتر و کتابم را در می آوردم. مادرخانم به ایشان گفت: شما کار نداشتید ولی جوهر کار را داشتید. ایشان به مادر خانمش گفت که شما چطور جوهر کار من را فهمیدی؟ مادر خانم گفت: درخانه ی ما مجلس روضه بود. مادر شما به روضه آمده بود و شما بدنبال مادرت آمدی ولی چون روضه تمام نشده بود منتظر مادرت بودی. در حیاط دیدی که آب حوض، خالی است و چاهی در کنار آن است. وقتی آقا داشت روضه می خواند، شما آب از چاه کشیدی و حوض را پر کردی. من از جوهر کار شما خوشم آمد. بعضی جوانان امروز کار ندارند ولی جوهر کار را دارند و عده ای هستند که امروز مسئولیتی دارند ولی ممکن است که فردا این مسئولیت را نداشته باشند. خدا به حضرت ابراهیم گفت که اسماعیل را بکش، خدا می خواست ببیند که ابراهیم از فرزندش دل می کَند یا نه . یعنی می خواست او را امتحان کند. اگر جوانی امروز کار ندارد ولی در خانه کار می کند و از زیر کار در نمی رود، این جوان جوهر کار دارد. یک وقت می خواستند شهرداری را انتخاب کنند و می گفتند که باید مدرک معماری داشته باشد و... من گفتم: شهردار باید جوهر داشته باشد. شما می توانید در دانشگاه چند پوست خیار بیندازید و از دور مراقب باشید .هر دانشجویی که پوست خیار را با پایش کنار زد، او را شهردار کنید. پیامبر سه سال داشت و وقتی فردی گردنبدی را به او آویزان کرد که او حفظ بشود. پیامبر فرمود :حافظ من خداست. کسی که می خواهد در چهل سالگی بت شکن بشود از سه سالگی در او بت شکنی مشخص می شود. آیت الله بهاءالدینی می گفت که یک فرد رندی به ما چرندی گفت و امام ۲۱ خمینی سال داشت و چنان در گوش او زد که عینکش چهار قطعه شد(گاهی فردی از خودی، کار اشتباهی می کند که باید کاظمین الغیض بود ولی وقتی عموی پیامبر به پیامبر گفت که تو ابتر هستی ،خدا فرمود: او خودش ابتر است) امام خمینی به بختیار گفت که من توی دهان این دولت می زنم. پس امام در ۲۱ سالگی ،رگ این کار را داشت. البته نباید در این کارها به ظاهر بسنده کرد . زیرا ممکن است افرادی در ظاهر خودشان را پر کار نشان بدهند. یک روز خواستگاری برای دختر من آمد که تک پسر بود. پدرم گفت که افراد تک فرزند لوس هستند. من به خوابگاه ایشان رفتم و از دوستانش پرسیدم که آیا ایشان در خوابگاه کار می کند یا خیر. دوستانش گفتند که او کار می کند. بعد به پدرم گفتم که او جوهر کار دارد. خدایا به آبروی ازدواج مقدس حضرت فاطمه(س) وحضرت علی(ع) مشکل ازدواج جوانان

مملکت ما را حل بفرما

۹۲-۰۷-۲۳

کیست تا کشتی جان را ببرد سوی نجات دست ما را برساند به دعای عرفات ،موسی من تو به دنبال کدامین خضری گوشه ی چشم تو ابری است پر از آب حیات ،خوش به حال شهدایی که نمردند هنوز که دلی دارند بشکسته تر از پیر هرات، یا حسین بن علی عشق دعای عرفه است عشق آن عشق که بیرون بَرَدَم از ظلمات، تو کدامین غزلی عطر کدامین ازلی از تو گفتن نتوانند چرا این کلمات، جبل الرحمهٔ همین جاست همین جا که تویی پای این سفره که نور است و سلام و صلوات. سوال- امام حسین (ع) در روز عرفه از خدا چه چیزی می خواستند؟ پاسخ – کلمه ی عرفه از معرفت می آید. زمینی در بیرون از شهر مکه است که عرفات نام دارد. در روز نهم ذیحجه یعنی شب عید قربان، حاجیان باید از صبح تا غروب در سرزمین عرفه باشند. روایت داریم که اگر کسی از صبح تا غروب در عرفات باشد و شک کند که خدا او را بخشیده یا خیر، این شک کردن هم گناه است. یعنی باید یقین کند که خدا او را بخشیده است. اگر کسی ماه رمضان بخشیده نشود راهی دیگر ندارد جز در عرفات. عرفات آخرین ایستگاه بخشش است. معرفت حرف اصلی را می زند. داریم که امام را با معرفت زیارت کنید .یعنی باید امام را بشناسیم. در سال بهترین روز دعا کردن روز عرفه است. همان طور که بهترین شب، شب قدر است. امام دید که فقیری از مردم سوال می کند،امام فرمود که امروز روز عرفه است و تو از مردم سوال می کنی؟ برو دعا کن. دعا کردن عربی بهتر است ولی اگر کسی نمی تواند دعای عربی کند، فارسی دعا کند. دعای عرفه دعای طولانی است. امام باقر(ع) ظهر زیر آسمان آمد، دستهایش را بالا برد و تا غروب دستش بالا بود یعنی خواندن دعا از ظهر تا غروب طول کشید. این دعا مثل گنج است و همه باید کیسه هایشان را پُر کنند. دعای عرفه اوج های زیادی دارد. در قرآن داریم :اینجا بود که دعای زکریا مستجاب شد. پس زمان و مکان در دعا کردن تاثیردارد. در سحر، ساعت آخر روز جمعه، بعد از خطبه های نماز جمعه و قبل از شروع نماز جمعه دعا مستجاب می شود. آه مظلوم ،دعای پدر و مادر در حق اولاد و دعای اولاد در حق پدر و مادر مستجاب است. روز عرفه را عید می گیرند و عرفه جزو اعیاد است. شب عید قربان در عرفه ،همه حاجی ها با لباس احرام اشک می ریزند و غروب همه باید از این بیابان به بیابان دیگر(مشعر) بروند. آنجا اردوی شبانه است و وقتی آفتاب زد به منا می روند سرزمینی که در کنار مکه است. در آنجا باید گوسفند بکشند. مستحب است که حاجی خودش گوسفند بکشد یا دستش را روی دست قصاب بگذارد. چینش این کار خیلی قشنگ است. در قرآن داریم که به خلقت آسمان نگاه کنید و به خلقت شتر هم نگاه کنید. خدا می فرماید که در کهکشان ها میزان هایی است پس شما هم در هنگام وزن کردن مواظب ترازو باشید. عالم دارای مهندسی خاصی است. دعاها ریتم های خاص و موزون دارد. سوال- ارتباط امام حسین(ع) با عرفه در چیست؟ پاسخ – امام حسین(ع) با عرفه گره خورده است. روز قبل از عرفه امام حسین(ع) از مکه خارج شد زیرا اگر در آنجا می ماند یزید خون او را در مکه می ریخت و امام بخاطر حفظ احترام خانه ی کعبه از مکه خارج شد. همه ی حاجیان در شب عرفه به سوی مکه می آیند ولی امام باید از مکه برود یعنی از زادگاه پدرش برود. امام حسین(ع) در عرفه خیلی اشك ریخت مثل فقیری که نان می خواست. اشک تمام صورت امام را گرفته بود. در این روز دعا اولویت دارد و داریم که اگر می ترسید که ضعف روزه شما را بگیرد، روزه نگیرید و دعا بخوانید. در جمهوری اسلامی همه به روز عرفه نگاه خاصی دارند و همه دعا می خوانند. در این روز باید به محرومین دعا کنید. بعد به خودتان دعا کنید. حضرت زهرا(س) از سر شب تا صبح به دیگران دعا می کرد. خیلی از مردم در خطر هستند، به آنها دعا کنید. در دعاها دیگران را شریک کنیم. در نماز داریم که خدا حمد همه ی ستایش کنندگان را می شنود. فراز اول دعای عرفه ،تشکر از خداست. از حکمت، مقدرات، رأفت و کتاب آسمانی خدا تشکر می کند. روایت داریم :اگر می خواهید دعای تان مستجاب بشود، تشکر کنید. آیا شما تابحال بخاطر غلطیدن در خواب تشکر کرده اید؟ اگر خدا این نعمت را

از بشـر بگیرد همه ی انسانهـا صـبح که از خواب بیـدار می شونـد فلـج هسـتند. اگر گوش ما مثل پیشانی صاف بود وچین و چروک نداشت، ما نمی توانستیم تشخیص بدهیم که صدا از کدام طرف است. آیا شما بخاطر نعمت چین و چروک های گوش تشکر کرده ایـد؟ آیا شـما از خـدا تشـکر کرده ایـد بخاطر اینکه در لب تان اسـتخوان وجود نـدارد یا چشـمهای تان در گودی است ؟آیا بخاطر سایبان بودنـد ابرو تشـکر کرده اید؟ ما باید به خاطر چیزهایی که نمی فهمیم الحمدالله بگوییم. خوب است که تعبیرها ما الهی باشـد مثلا وقتی هواپیما می خواهد بنشـیند بگوییم :انشاءالله تا لحظات دیگر هواپیما به زمین می نشیند. در هنگام خوردن نگوید :بفرمایید، بگویید :بسم الله . در هنگام نشستن رو به قبله بنشینید و هنگام شستن صورت قصد وضو کنید تا برای شما عبادت بحساب بیاید. فراز دوم دعای عرفه، اقرار به ربوبیت خداست. به تعبیری امام حسین(ع) فرمود که ما را از خاك آفریدی و ما را در تاریکی رحم نقاشی کردی(به فرموده ی قرآن)و وقتی به دنیا آمـدیم هیـچ چیزی نمی دانستیم. این انسان وقتی چند سالی درس می خواند می گوید که فلسـفه ی نماز چیست ؟ اگر خدا بخواهد شما نام خودتان را هم فراموش خواهید کرد. پس در فراز دوم از تکامل خودش می گوید که از تک سـلولی بوجود آمـد. دعا برای این است که انسان گردن کلفت نشود. و خشوع کنـد. کسانی که نماز نمی خوانند خشوع ندارنـد. خشوع یعنی نرم. شـمردن نعمت ها، انسان را نرم می کنـد. اگر پـدر نعمت های خودش را به فرزنـد بگویـد ،فرزنـد نرم می شود. دعـا انسان را نرم می کنـد. اول عظمت خـدا و بعـد ضـعف خودمان را می گوییم. در فراز سوم امام حسـین (ع)به شـکر، ذکر، عبادت ،اطاعت ،ایمان و رضا اشاره می کنـد. در ضـمن نعمت ها روی نعمت هاست یعنی قدرت داشـتن علم هم دادی و بعد از علم ،قـدرت هم دادی یعنی خـدا چیزی را از مـا نمی گیرد و بعـد نعمت دیگر را بدهـد. امام می فرمایـد که نعمت ها روی نعمت به من دادی. قرآن می فرمایـد:حتی شـما نمی توانیـد یک نعمت را هم بشـمارید. نان یک نعمت است و (به گفته دکتری)۲۶۸ گروه روی آن کـار کرده انـد تـا نان بـدست آمـده است. ما می گوییم کشاورز گنـدم تولیـد کرد و نانوا هم نان پخت. و به مراحل آن توجهی نداریم. افرادی که فقط گِله می کنند، آیا می توانند نعمت هایی که خدا به آنها داده بشـمارند؟ خدا نعمت هایی به شـما داده که به کس دیگری نداده است. اگر پلک ما می خواست با تصـمیم ما باز و بسـته بشود، کار سـخت بود. اگر نعمت ها جابجا بود، باز کار سخت می شد. آیا شما برای اینکه پوست بدن تان بو نمی دهد از خدا تشکر کرده اید؟ آیا شما بخاطر نهنگ ها از خدا تشکر کرده ایـد؟ فراز چهـارم در مورد نعمت هـایی است که از لابلای خطرها می گـذرد. در قرآن داریم :هر کره ی زمین در مـدار خودش در نظم است. و مـا می توانیم حتی دقیقه و ثـانیه سـال تحویـل را مشـخص کنیم .یعنی خطرهایی از ما رد می شود .این نفسـی که ما می کشـیم از لابلای هزاران نعمت است که بـدون خطر از آنها رد می شود. هستی مدیریت می شود تا ما راحت زندگی کنیم. سوال– در مورد فرازهایی از دعای عرفه امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – دعا اتصال بی نهایت کوچک با بینهایت بزرگ است. یعنی اتصـال قطره به اقیانوس. شـیرجه زدن در اسـتخر لـذت دارد. مگر هر کس که در اسـتخر شـیرجه می زنـد می خواهـد چیزی از اسـتخر بیرون بیـاورد؟ افرادی که نمـاز نمی خواننـد محروم هسـتند زیرا خـدا به نماز ما نیازی نـدارد. ما نیاز داریم که با خـدا حرف بزنیم. اگر اولادی عروسـی کند و به پدر و مادرش نگوید که در عروسـی بیاید ،این پدر و مادر چه احساسـی دارد؟ این پدر و مادر نمی گویـد کـه تـو از من نـان خـوردی و همه را دعـوت کرده ای ولی مـا را دعـوت نکردی ؟ فردی که بـا همه حرف می زنـد و با ماهواره و اینترنت کارمی کنـد ولی با خـدا حرف نمی زند چه احساسـی دارد؟ چه انصافی دارد؟ بعضـی ها هنوز بالغ نشده اند. دعا نیاز به بلوغ دارد. عرفه با امام حسـین(ع) گره خورده است. امام حسین (ع) می فرماید: خدایا به حقیقت ایمان، خطوط پیشانی ، فک دهـان و دنـدان هـا ،پوست ،گوشت و خون خودم .انسان عشق واقعی را در این دعا می بینـد. بعـد می فرمایـد که من با تمام وجودم نمی توانم شـکر یکی از این نعمت هـا را بکنم. این لبی که این دعاها از آن بیرون آمـد ،بعـد از شـهادت ،در شام چوب می خورد . امام در دعا بالاترین درجه ی خشیّت،تقوا، تسلیم، یقین ،اخلاص ،نور و بصیرت را از ما خدا می خواهد .انسان باید بالاترین هر چیز را از خـدا بخواهـد. ما بایـد به نمره ی بیست قانع بشویم. ما باید حق علمای قدیم را بجا بیاوریم. باید حق شـهدا و نسل آینده را بجا

بیاوریم. فردی که میلیارد است نباید صدقه ای به کمیته ی امداد بدهد، او باید سالی چندین جهیزیه بدهد. خدا به پیامبر فرمود: چون به تو زهرا داده ام باید شتر بکشی . امام حسین(ع) حدود ده بار از نعمت ها یاد می کند. در دعا می فرماید که اگر رحمت تو نبود نابود شده بودم و از پوشش تو نبود رسوا شده بودم و اگر عنایت تو نبود... خدایا تو همان کسی هستی که یوسف را از بردگی به حکومت رساندی، چشم نابینای یعقوب را نور رساندی ،تو از مریم بدون شوهر عیسی را خلق کردی،تو کسی هستی ... امام قسمتی از قدرت های خدا را مانور می دهد. در بخش دیگر می فرماید که من بدی می کنم ولی تو خوبی می کنی .امام سجاد(ع) در دامن امام حسین (ع) تربیت شده است که چنین دعاهایی می خواند و امام حسین(ع) در دامن علی تربیت شده است. امام می فرماید: ای خدایا، اگر می خواهی مرا بسوزانی بسوزان ولی من دلتنگ تو می شوم.و پسرش می فرماید که من در جهنم به مردم می گویم که خدا را دوست دارم. این عشق امام است. الان عشق دختر و پسرها این طوری است که با یک سیلی از هم طلاق می گیرند. امام می فرماید :اگر عذاب من در خدایی تو اثر دارد من را عذاب کن ،می دانم که عذاب من در خدایی تو اثر ندارد. یا مرا می بخشی یا نمی بخشی، اگر مرا ببخشی پیامبر شاد می شود اما اگر من را نبخشی شیطان خوشحال می شود. این طور حرف زدن فوق عقل انسان است. امام با تک تک اعضای بدنش شکر می کند. امام در این دعا ۲۷ بار انت الذی(تو هستی که)می گوید. و ده بار می گوید: ان الذی(من بودم)، تو بودی که چشم سالم دادی و من بودم که با چشم سالم گناه کردم. تو به من زبان گویندگی دادی ولی من بجای اینکه با تو حرف بزنم ، حرف بد زدم. تو بودی که ... امام در یک صفحه می گوید : سبحانک سبحانک. می فرماید : خدایا زمانی هم که من غنی هستم ، فقیرم. خوبی های من بدی است وای به حال بدی هایم. گاهی در خوبی های ما ده تا بدی پیدا می شود. مثلاـ عزاداری می کنیم و وسط راه گوسفند می کشیم، راه بندان می کنیم، زمین را آلوده می کنیم ،صدای بلندگو دیگران را اذیت می کند. امام می فرماید: خدایا حقیقت های من پوچ است ، پوچی های من ... این دعاها بخاطر نور زیادی است. امام معصوم که گناه نمی کند پس چرا این قدر گریه می کند ؟ اگر شما با چراغ قوه وارد سالن بشوی فقط بشکه ی بزرگ را می بینی ولی اگر نور پروژکتور در سالن بیندازی حتی پوست تخمه ها را هم می بینی. پس چون نور ما کم است ،گناهان مان را نمی بینیم. ما گناه را در دزدی و آدم کشی می بینیم. زیرا ما چراغ قوه هستیم. اگر انسان پر نور بشود کارهای مباح را هم حرام می داند. وقتی ما پای مان را جلوی کسی دراز می کنیم معذرت خواهی می کنیم. امامان ما گناه نکرده اند ولی چیزی را هم که گناه نیست احساس می کنند که نباید انجام بدهند. بهترین دعا این است که خدا ما را ببخشد. برای بخشیده شدن ،شما مردم را ببخشید. اگر به شما ظلمی شده است ببخشید تا خدا هم شما را ببخشد. خدا می فرماید :اگر می خواهی تو را ببخشم، تو هم مردم را ببخش.

۹۲-۰۷-۳۰

سوال – در مورد عیدغدیر توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن روزی است که مثل تاجی چهار پر است: امروز دین شما کامل شد، امروز نعمت را بر شما تمام کردیم، امروز کفار از شما مأیوس شدند و امروز خدا راضی شد. ما می خواهیم این کلاه چهار پر را سر یک روزی بگذاریم. (کامل شدن ،تمام شدن، راضی شدن خدا و مأیوس شدن کفار)این تاج فقط برای روز عید غدیر است. این تاج به سر هیچ کدام از روزهای برجسته ی پیامبر (از زمان مبعوث شدن تا هنگام فوت) نمی خورد. روزهای حساس پیامبر عبارتند از: ۱- روز بعثت پیامبر. پیامبر سه سال مخفیانه مردم را به اسلام دعوت می کرد و بعد خدا فرمود که این دعوت را علنی کن. ۲- روز بدنیا آمدن حضرت فاطمه (س)۳- روزی که پیامبر هجرت کرد.۴- جنگ هایی که پیامبر در آن پیروز شد(جنگ هایی که پیامبر در آن شکست خورد نمی تواند شامل این روز باشد)جنگ های پیروز بدر ،خندق، خیبر ،حنین و...بودند. این جنگ ها نمی تواند باشد زیرا خدا می فرماید که تمام کفار مأیوس شدند، در حالیکه در جنگ فقط یک طرف که شکست خورده مأیوس می شود نه کل کفار. روز بعثت نمی تواند روز کامل شدن دین باشد چون تازه کار شروع شده است. پس این تاج به درد

روز بعثت نمی خورد. تبلیغات علنی اسلام هم باعث مأیوس شدن کفار نشد. زیرا آنها مبارزه با پیامبر را شروع کردند. روز تولد حضرت زهرا(س) هم نمی تواند روز مورد نظر ما باشد. در جاهلیت دختر شأنی نداشت و دختر را زنده به گور می کردند .و وقتی حضرت فاطمه(س) بدنیا آمد دشمن ناامید نبود. بعضی از مسلمانان می گویند که شاید این روز ،روز برائت(سال نهم هجری) باشد که گفتند کفار به مکه نیایند. پیامبر در سال ده هجری فوت کردند. پس در این روز نمی تواند اسلام کامل شده باشد زیرا بعد از آن سال، پیامبر زنده بود و دستوارت بعدی هم آمده بود. ممکن است که این روز حجهٔالوداع باشد. پیامبر چند ماه قبل از فوتش اعمال حج را با مردم انجام داد. قرآن نمی فرماید که حج کامل شد بلکه می فرماید: کل دین کامل شد. این آیه بعد از روز عیدغدیر نازل شد. بعضی می گویند که چرا خداوند این آیه را در سوره مائده بین گوشت های حرام گفته است. در قرآن چهار بار(دو بار در مکه و دو بار در مدینه) گفته شده که گوشت خوك و مرده نخورید ولی اگر مضطر شدید به اندازه ای که زنده بمانید از آن بخورید. فقط در این سوره مائده گفته شده که دین شما امروز کامل شده است .پس مشخص می شود که این آیه جزو گوشت های حرام نبوده است. یعنی اگر ما این آیه را از بین آیات گوشت های حرام برداریم آنها بهم نمی خورند. روایات می گویند که این روز ،روز غدیرخُم است. گاهی طلا را در گونی زغال می گذارند که رد گم کنند. قرآن هم همین کار را کرده است. مثلا یوسف می دانست که ظرف در کیسه ی کدام برادر است ولی مستقیم به سراغ آن نرفت و تمام کیسه ها را گشت. خدا برای حفظ قرآن این کار کرده است. شما برای حفظ پول هایتان، هر مقداری از آنرا در جایی می گذارید. پس خدا هم این آیه را در بین آیات محفوظ نگه داشته است. همه ی دین ما با ولایت است .اگر نبوت بود و بعد امامت نبود ،این یک کار ابتری بود. یعنی پیامبر امت را رها کرد و به کسی نسپرد؟ مگر می شود که پیامبر امت را بدون جانشین رها کند، درحالیکه ابوبکر،عمر را بعنوان جانشین بعد از خودش انتخاب کرد؟ آیا می شود که عمر دلش به حالا امت بسوزد ولی پیامبر دلش برای امت نسوزد؟ این با حکمت خدا نمی سازد که مردم را در وسط کار رها کند. روز غدیر از مهمترین اعیاد ماست. سوال – سادات چه ویژگی هایی دارند که قابل احترام هستند؟ آیا باید همه سادات را احترام کرد؟ پاسخ – خوب های سادات را باید بخاطر خودشان احترام کرد و بدهای سادات را هم باید بخاطر جدّشان احترام کرد. اگر شما افراد بداخلاق سیّد را احترام کنید می توانید در قیامت بگویید که خدایا ،من از دست این فرد عصبانی شدم ولی بخاطر سیّد بودن از او گذشتم. سادات باید به سیّدبودن خودشان افتخار کنند. علامت سیّدی باید در اسم یا شال باشد. ما همه از نسل پیامبرهستم. خدا می فرماید که ابراهیم پدر شماست. پیامبر فرمود که من و علی پدر امت هستیم. بعضی از سادات محترم هستند و الان گرانی زیاد است. خوب است که افراد متمکن در قبل از روز عیدغدیر به آنها کمك کنند تا اگر میهمان به خانه ی سیّدی می آید، او شرمنده نشود. امام رضا(ع) فقط در عید غدیر، عیدی(کفش ،لباس و انگشتر) می دادند. یك بار ایرانیان در عید نوروز برای امام رضا(ع)عیدی آوردند و گفتند که الان عید نورز ماست. امام فرمود: ای کاش هر روز عید نوروز بود. روزه گرفتن و اطعام در این روز خیلی ثواب دارد. اگر در این روز یک نفر را اطعام کنید مثل این است که تمام انبیاء را اطعام کرده اید. کار اصلی این است که در این روز افراد متمول برای چند پسر سیّد بیکار،ایجاد اشتغال کنند. دغدغه ی ما این است که در آینده هفت هزار بیکار داریم که نیمی از آنها لیسانس و فوق لیسانس هستند. در طرز فکر ما اشکالی وجود دارد. مثلا فکر می کنیم که بد است اگر کسی لیسانس باشد و نجاری هم بلد باشد. ما نباید فقط کار را پشت میز نشستن بدانیم. من مجتهدی را سراغ دارم که کتاب های زیادی هم دارد و جزوخبرگان هم هست ولی در باغی کشاورزی می کند. امام رضا(ع)داشت کشاورزی می کرد. فردی پرسید که اگر الان عزرائیل جان شما را بگیرد، شما در چه حالی هستید ؟ امام فرمود :در بهترین حال . در پادگان ها، جوانان فرصت های بیکاری زیادی دارند. خوب است که در این ایام هنری یاد بگیرند. اگر هر کسی ،هنری را بداند نیاز ندارد که دنبال کار بگردد. هرکس باید جوهر کار داشته باشد. جوهرکار نایاب شده است. یکی از مسئولین مهم مملکتی می گفت : پدر من یك کارگر ساده بود و خودم در جمعه کارگری می کردم تا پول قلم و کاغذم را بدست بیاورم.

در شانزده سالگی هم داماد شدم. من از مادر خانمم پرسید که چطور شد شما به من دختر دادید؟ مادر خانم به من گفت: شما کار نداشتید ولی جوهر کار را داشتید، به مادر خانمم گفتم که شما چطور جوهر کار من را فهمیدی؟ مادر خانم گفت: درخانه ی ما مجلس روضه بود. مادر شما به روضه آمده بود و شما بدنبال مادرت آمدی ولی چون روضه تمام نشده بود منتظر مادرت بودی. در حیاط دیدی که آب حوض، خالی است و چاهی در کنار آن است. وقتی آقا داشت روضه می خواند، شما آب را از چاه کشیدی و حوض را پر کردی. من از جوهر کار شما خوشم آمد. و دخترم را به شما دادم. افرادی هستند که جوهر مطالعه دارند حتی اگر کتاب نداشته باشند. حاج احمدآقا می گفت که تعداد کتاب های امام بیشتر از ۲۰۰ عدد نبود. آیت الله سبحانی می فرمود که امام خمینی می خواست کتاب الغدیر را مطالعه کند ولی آنها را نداشت و هر جلد را می گرفت و مطالعه می کرد و بعد جلد بعدی را از دیگران می گرفت و مطالعه می کرد. یعنی امام جوهر مطالعه داشت. اگر کسی جوهرمطالعه نداشته باشد، اگر تمام محله را کتابخانه کنیم ،کتاب خوان نخواهد شد. جوانان نباید منتظر دولت بنشینند. من مدتی در پادگان زندگی می کردم. می دیدم که دیگ غذا را در آشغال ها خالی می کنند به فرمانده گفتم: سربازها غذاها را در آشغالی می ریزند و نان خالی می خورند، ماجرا چیست؟ ایشان گفت که تعداد آشپزها کم است و کیفت غذا پایین است. من گفتم: شما تعدادی از سربازها را به کمک آشپزها بفرستید. مشکل ما نداشتن عُرضه است. به آیت الله بهاء الدینی گفتیم که شما خاطره ای از جوانی امام خمینی برای ما تعریف کنید. ایشان گفت که امام در سن ۲۱ سالگی بخاطر جسارت یک پیرمرد ۷۰ ساله،چنان توی گوش او زد که عینک او شکست و چند تکه شد. پس وقتی امام به بختیار گفت که من توی دهن این دولت می زنم ، این نشان می دهد که امام از جوانی جُربزه ی این کار را داشته است. الان جوانان همه چیز دارند ولی حال کار کردن نیست. الان سن ازدواج در شهرها بالا رفته است. (سن ازدواج پسرها ۲۷ سال و دخترها ۲۲ سال است) می گویند: چون کار نیست سن ازدواج بالا رفته است، کار نیست چون هنر نیست، هنر نیست ،چون جوهر نیست . ما باید در سختی قرار بگیریم تا جوهرمان تحریک بشود. در جنگ جوهر جوانان نشان داده شد. امام خمینی شجاعتی به مردم داد که در مقابل دشمن ایستادند. یک انسان جوهردار می تواند دیگران را هم جوهردار کند. می گویند: هر کسی را که دوست نداری، ماهی بده و هر کسی را که دوست داری، ماهیگیری یاد بده و هر کسی را که خیلی دوست داری، تور بافی یاد بده. پس همه ی جوانان در کنار مدرک شان یک هنر داشته باشند. یک روز آیت الله گلپایگانی سر درس گریه کرد. علت را از ایشان سوال کردند. ایشان فرمود که شاه پول داده که طلبه ها را بخرد. خبر دادند که سه نفر از طلبه این پول را گرفته اند. و آخوند درباری شده اند. هر کس که آخوند درباری شد، نگوید که از حوزه بیرون رفتم ،بگوید که من لیاقت نداشتم و حضرت مهدی مرا بیرون انداخت. یکی ازعلما گفت :طلبه ای که پول دربار را می گیرد بدبخت است. آقا فرمود: دنبال کار برود. پرسیدند که از یک طلبه چه کاری برمی آید؟ ایشان گفت: من که مرجع تقلید هستم ،اگر به من خمس ندهند، در حمام کار می کنم ولی پول شاه را نمی گیرم. این غیرت دینی است. به حضرت علی (ع) خبر دادند که گوشواره ی یک زن یهودی را گرفته اند. امام فرمود :جا دارد اگر مومنی از این خبر بمیرد زیرا در یک کشور اسلامی نباید به یک زن یهودی جسارت بشود. زن یهودی باید آزاد زندگی کند. بعضی از جوانان دانشجو حاضر هستند که شغل های پایین را انجام بدهند ولی از نظر مالی به پدرشان فشار نیاید. گاهی بچه می خواهد خودش غذا بخورد ولی مادر اجازه نمی دهد و وقتی بچه غذا می خورد خودش را کثیف می کند. این بچه می خواهد بگوید که من نمی خواهم به شما وابسته باشم. روایت داریم که در آخرالزمان افراد مشهور اذان نمی گویند. حضرت علی(ع) فرمود که یک بار از پیامبر خواستم که موذن باشم ولی ایشان اجازه نداد و فرمود :باید بلال اذان بگوید. در قرآن داریم که اگر سر اذان گفتن اختلاف افتاد، قرعه بیندازید. الان ما آنقدر افت کرده ایم که خجالت می کشیم اذان بگوییم. شهید بهشتی وقتی اذان می گفت کل مدرسه ی فیضیه صدای ایشان را می شنیدند. آیت الله مطهری و آیت الله گلپایگانی اذان می گفتند. وقتی من به پشت بام می روم که اذان بگویم همسایه ها مرا نگاه می کنند. پس معلوم است که شهرت منکر شده است. باید این فرهنگ ها شکسته شود. البته ما باید

هنرهایی یاد بگیریم که مفید و پول ساز باشد. امکان ندارد که همه پشت میز بنشینند. مشکل ما نوع نگاه است. اشکالی ندارد که کسی روحانی باشد و شغل دیگری هم داشته باشد. حضرت یوسف و سلیمان پیامبر بودند و حکومت هم داشتند. ذوالقرنین از اولیاء خدا بود و حکومت داشت. نباید همه ی پیامبران چوپان و فقیر باشند. جوانی می گفت که من پشت این امام جماعت نماز نمی خوانم زیرا ایشان در مشهد به فلان هتل می رود. مگر رفتن به فلان هتل، حرام است ؟ گاهی اوقات ما حرام ها را حلال و حلال ها را حرام می دانیم. دین ما با اعمال شخصی همراه شده است. زمانی که یخچال آمده بود می گفتند که اسراف است، بعد از مدتی جزو تجملات شد ، بعد جزو مباحات، بعد جزو مستحبات شد و الان جزو واجبات شده است. اینها جزو احکام دین نیست. اینها احکامی است که با نظر خودمان داده ایم. ما باید طبق قرآن و حدیث عمل کنیم. سوال – چکار کنیم که از عیدغدیر بهره ی بیشتری ببریم؟ پاسخ – روز عیدغدیر چهار خصوصیت دارد که اگر یکی از این ها هم وجود داشت ،باید ما آن روز را عید می گرفتیم. اگر می گفتند که امروز خدا از شما راضی است، باید آن روز را عید می گرفتیم. اگر می گفتند که امروز دین شما کامل شد، باید آن روز را عید می گرفتیم. و ... عید غدیر مهمترین عید است .ما نباید جشن را فقط به عده ای واگذار کنیم، همه باید در این جشن شرکت کنند. یکی از کارهایی که می توانیم ،در این روز انجام بدهیم بخشش است. می توانیم افرادی را شاد کنیم. حتی به بچه های مان بگوییم که چون امروز عیدغدیر است می خواهم به شما هدیه ای بدهم. پدر تعدادی هدیه بگیرد و آنرا به فرزندش بدهد که به دوستانش عیدی بدهد. در این روز باید کارهای خیر بکنیم و شادی هایمان را تقسیم کنیم و تنها به چراغانی بسنده نکنیم. ما ظرفیت های کشف نشده زیادی داریم. الان نزدیک مُحرم است. تکیه هایی که برای عزاداری می زنند نباید مقابل مسجد باشد. باید برنامه ریزی طوری باشد که عزاداری در مسجد انجام شود زیرا جدا شدن نسل نو از مسجد یعنی جدا شدن از روحانیت. و این کار مشکلاتی به همراه دارد. بعد ممکن است که دین داری های کاذب بوجود بیاید. پس جوانان باید با پیرها عزاداری کنند و نباید ازهم جدا بشوند. قرآن و اهل بیت باید با هم باشند. عزاداری ما باید قرآنی باشد یعنی چطور گریه کنیم، مداح چه بگوید و چقدر وقت مردم را بگیریم؟ گاهی وقتی می خواهیم فردی را بزرگ کنیم دیگران را کوچک می کنیم که این کار اشتباه است. اگر عزاداری ما از مسجد جدا بشود، از عالم و قرآن جدا می شود. همان طور که به عزاداری ها اهمیت می دهیم باید به روزعید غدیر هم اهمیت بدهیم. در عید غدیر در کارهای خیر شرکت کنیم و اگر نمی توانیم هیچ کاری انجام بدهیم ،بخاطر عید غدیر کسانی را که به ما ظلم کرده اند ببخشیم.

۹۲–۰۸–۰۷

سوال – بلاها و مصیبت ها چه برکاتی برای ما دارند؟ چطور می توانیم از تلخی ها، شیرینی بگیریم؟ پاسخ – خداوند در قرآن گِله می کند که انسان وقتی خوش است غافل است و مستی می کند ولی وقتی ناراحت است خدا را می خواند. گاهی می گفتند که ما بخاطر پیامبران بدبخت شده ایم. پیدایش تلخی ها برنامه ی قطعی خداست. اگر زنی می خواهد مادر بشود ولی درد زایمان نکشد باید فکر بچه دار شدن را از فراموش کند. ما نمی توانیم بگوییم که آب جوش می خواهیم ولی بخار آنرا نمی خواهیم. حضرت امیر می فرماید: تنور باید داغ باشد. در مثنوی داریم که فردی می خواست روی بدنش عکس شیری را خالکوبی کند. وقتی فرد می خواست سوزن بزند که دمش را خالکوبی کند، او می گفت که دم نمی خواهد. وقتی می خواست پای شیر را خالکوبی کند او می گفت پا نمی خواهد. فرد گفت: خداوند چنین شیری را خلق نکرده است. ما باید نگاه مان را به تلخی ها عوض کنیم. حضرت زینب فرمود :من چیزی جز زیبایی نمی بینم. در قرآن بیست آیه داریم که می فرماید: ما شما را امتحان می کنیم. اگر خدا ما را امتحان می کند بخاطراین نیست که علم ندارد .خدا می خواهد ما را امتحان کند تا اجر بدهد. به فردی فقط بخاطر اینکه بنا است مزد نمی دهند بلکه از او کار می خواهند. پس بعد از امتحان باید از ما کاری سر بزند که بتوانیم مستحق دریافتی بشویم. ما باید

صبر و مقاومت مان را نشان بدهیم. حضرت امیرمی فرماید که خدا می داند ما چکاره هستیم ولی پاداش خدا بر اثر علم خدا نیست بلکه به خاطر عمل ماست. وقتی در اداره می خواهند به کسی پول اضافه بدهند می گویند:اضافه کاری کن. ابزار امتحان تلخی ها و شیرینی هاست. داریم :همه ی خیرها و شرها امتحان است. خدا یکبار به ما نعمت می دهد تا ما را امتحان کند و یک بار نعمت را از ما می گیرد تا باز ما را امتحان کند. ما باید مثل کارمندان بانک باشیم که هر روز در یک قسمت بانک هستند یعنی یک روز پول می دهند و یک روز پول می گیرند، وقتی پول می گیرند خوشحال نمی شوند و وقتی هم پول می می دهند ناراحت نمی شوند. خدا می فرماید: اگر چیزی از دست رفت تاسف نخورید و اگر چیزی به شما دادند خوشحال نشوید. فردی پرسید: بالاخره سرنوشت دست ماست یا دست خدا؟ گفتم :در آموزش رانندگی گاز و ترمز زیر پای شما هست ولی زیرا پای مربی هم هست. پس ما همه کاره نیستیم. ولی هیچ کاره هم نیستیم. داستان جبر و اختیار را می توان با مثال آموزش رانندگی بهتر فهمید. در قرآن داریم :هرچه خوبی است از خداست.و هر چه بدی است از شماست. آیت الله حائری امام جمعه سابق شیراز می گفت که کره ی زمین دورخودش و خورشید می گردد. وقتی کره ی زمین روشن است از خورشید است و هرجا تاریک است از خودش است. خدا ما را به تلخی ها امتحان می کند. خدا می فرماید: ما شما را به ترس و گرسنگی امتحان می کنیم. دردهای ما جزئی است. مثلا اگر یک دندان شما درد بگیرد تا صبح نمی خوابید و ناراحت هستید حالا اگر تمام استخوان های شما درد بگیرد چه می شود؟ گاهی اوقات ماشین به نرده ای می خورد و انسان ناراحت می شود و بعد می بیند که بعد از نرده، دره بود و خدا را شکر می کند که به درون دره نرفته است. گاهی نرده جلوی دره را می گیرد. انسان بی غصه وجود ندارد. انسان های بزرگ غصه های بزرگ دارند. انسان های مرفه، غصه های مرفه دارند. خداوند گوشت بدون استخوان خلق نکرده است. در دعای کمیل داریم :خدایا من طاقت کمترین سختی ها را ندارم. سوال- برکات حوادث و بلاها چیست؟ پاسخ— ۱- آزمایش خدا برای دانستن نیست بلکه برای این است که از ما عملی سر بزند و خداوند اجر آنرا بدهد. ۲- غربال می شویم تا ببینیم چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ می گوید. در غربال انسان خودش را می شناسد.۳- غفلت زدایی .زندگی مرفه انسان را به خواب می برد. خدا می فرماید : نااهلان مثل گاو هستند یا نااهلان مثل الاغ هستند یا نااهلان مثل سگ هستند. داریم: گاهی آنها از چهارپایان هم بدتر هستند. آنها غافلین هستند. بعضی افراد از شرایط ،فقرا، خدا، قیامت ،زن ،فرزند ،نسل آینده و... غافل هستند. ۴-قدردانی .در قرآن داریم :اگر به افرادی رسیدید که مشکل بدنی دارند به آنها خیره نگاه نکنید و در دل تان بگویید: خدایا من او را مسخره نمی کنم و به خودم هم افتخار نمی کنم ،خدایا شکر می کنم. وقتی شما چند کیلومتر در خاکی رانندگی کنید بعد که به آسفالت می رسید قدر آنرا می دانید. اینها به انسان هشدار می دهد.۵- تحریک عواطف انسان. زلزله زده های بم، صدو پنجاه تن خرما به سیل زده های پاکستان کمک کردند. در این حوادث عواطف خفته و وجدان ها بیدار می شوند. اگر کسی دست نابینایی را بگیرد و به او کمک کند هر قدمی که بر می دارد مثل این است که بنده ای را آزاد کرده و تمام فرشته ها به او دعا می کنند. اگر همه ی انسانها در کنار هم باشند می توانند مشکلات را حل کنند. می گویند: با غریبه ها ازدواج کنید تا فامیل های تان زیاد بشود. امام رضا(ع) می فرماید که همسرتان را از غیراقوام انتخاب کنید تا تعداد شما بیشتر شود، گرچه ازدواج فامیلی هم خوب است. کسی که به مظلوم کمک کنند ثوابش به اندازه ی این است که یک ماه در مکه معتکف شده باشد.۶- متوجه شدن اینکه خدا با ماست. اگر ما بدانیم که خداوند ما را در مشکلات می بیند، آنها را تحمل می کنیم. خدا به نوح گفت که تو کشتی بساز، من دارم کارهای تو را می بینم. چون نوح در کویر کشتی می ساخت همه او را مسخره می کردند. دیدن تماشاچی در مسابقات ورزشی به ورزشکاران دلگرمی می دهد. ۷- زودگذر بودن تلخی ها. ۸- دیدن مشکلات بزرگ تر. گاهی می گوییم که در تحریم هستیم ولی بزرگترین تحریم در کربلا بود ولی امام حسین(ع) زیر بار تحریم نرفت. محاصره نظامی و تبلیغاتی در کربلا خیلی شدید بود. نسخه ی نجات بخش همه ی مستضعفین کربلاست. شما اهل هر کشوری که باشید ممکن است که جنگ در آنجا اتفاق بیفتد و شما مجروح بشوید ولی هدف

مهم است. اگر شما از فرزندتان بی محبتی ببینید به فکر می افتید که کاری برای باقیات و صالحات خودتان انجام بدهید. جوانی عاشق دختر شاه شد. فردی گفت که تو به غاری خارج از شهر برو و در آنجا مشغول عبادت بشو، من شاه را به آنجا می آورم و می گویم که این فرد زاهدی است، دخترتان را به او بدهید تا چهره تان در جامعه مذهبی بشود. این جوان در غار معتکف شد. آن فرد شاه را به درغار برد. وقتی به جوان گفت که نماز را قطع کن، او به نمازش ادامه داد. و بعد گفت :وقتی نماز قلابی شاه را به در غار می کشاند، پس چرا من نماز واقعی نخوانم؟ بهتر است که ما برای خود خدا ریا کنیم تا دیگران .۹- تمام پیشرفت های ما بخاطر حوادث تلخ است. وقتی ما بیمار می شویم به فکر داروسازی می افتیم. تمام پیشرفت های عملی صنعتی و نظامی بخاطر حوادث تلخ است.۱۰- در حوادث دوست واقعی مشخص می شود. در مکه با یکی از علمای بزرگ منتظر بودیم که اتوبوس بیاید. حاجیان دور ما جمع شدند و با ما عکس گرفتند. وقتی اتوبوس آمد همه ی حاجیان سوار شدند ولی من و ایشان جاماندیم. و کسی به ما تعارف نکرد. حدیث داریم که اگر می خواهید خودتان را بشناسید ببیند در کجا گناه کرده اید. ببینید آیا با کمی پول حاضرید گناه بکنید یا با گرفتن یک ماشین گناه می کنید یا ...؟ حضرت امیر می فرماید که اگر دنیا را به من بدهند تا یک گناه بکنم، گناه نخواهم کرد. سوال- آیا افرادی که مقامات بالاتری دارند بیشتر در معرض امتحان هستند؟ پاسخ- هر که در این بزم مقدم تر است جام بلا بیشترش می دهند اگر با من نبودش هیچ میلی چرا جام مرا بشکست لیلی در سربازخانه سه گروه سرباز را اذیت می کنند: سربازی که تخلف کرده ، سربازی که قرار است امتیازی بگیرد و سربازی که می خواهد رشد کند و فنون نظامی یاد بگیرد. در روایت داریم :سختی ها برای ظالم ادب و برای مومن امتحان و برای اولیاء درجه است. بعضی ها بخاطر بدی خودشان در سختی می افتند. گاهی اوقات افراد خوب هستند ولی خدا آنها را به سختی می اندازد تا به آنها درجه بدهد. حضرت ابراهیم بخاطر امتحانات سخت پشت سرهم از عبدالله به(نبی الله، بعد به رسول الله، بعد خلیل الله) امامت رسید. بعضی ها می گویند: خدایا من چه گناهی کرده ام که به این درد گرفتار شده ام .همیشه گرفتاری ها بخاطر گناه کردن نیست. البته گاهی تلخی ها بخاطر گناه است مثلا زکات نمی دهیم و باران نمی آید. گاهی سختی ها بخاطر رشد ماست. سوال – آیا همه در معرض امتحان خدا هستند؟ پاسخ – در قرآن داریم: حتما همه را امتحان می کنیم. یکسری کارها اجباری است .مثلا نمی توانیم بگوییم که من نمی خواهم دندان هایم سفید باشد یعنی این دست ما نیست. دنیا مثل استخر است، آنرا پر از آب می کنند و ما را در آب می اندازند و هنر ما این است که شنا یاد بگیریم. ما می توانیم شیر آب را باز کنیم یا ببندیم. یعنی در لحظه ی آخر اراده داریم که آن کار را انجام بدهیم یا ندهیم.

۹۲-۰۸-۲۱

ای کاش ماجرای بیابان دروغ بود این حرف های مرثیه خوانان دروغ بود، ای کاش این روایت پُر غم سند نداشت بر نیزه ها نشاندن قرآن دروغ بود، ای کاش گرگ تاخته بر یوسف حجاز مانند گرگ قصه ی کنعان دورغ بود حیف از شکوفه ها و دریغ از بهار ای کاش بر جان باغ داغ زمستان دروغ بود. سوال – درمورد برکات عزاداری های ماه محرم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – تاسوعا و عاشورا فرصت استثنایی است. یعنی زمانی است که مردم بازارها را می بندند و به نفع مظلوم داد می زنند. همه تعطیل می کنند تا بر سر ظالم داد بزنند. همه می گویند :ای دنیا، اگر مظلومان را کشتید ،این مظلوم کشی تمام نشده است. تاسوعا و عاشورا بعضی از آیات قرآن را تعبیر می کند. در قرآن داریم: پیامبر نام تو را بلند نگه می داریم .این کار برای امام حسین(ع) اتفاق افتاد. در قرآن داریم :ای پیامبر کسانی که تو را مسخره می کردند آنها را از بین می بریم. در داستان کربلا حرفی از بنی امیه نمانده است. در قرآن داریم: آنها نقشه کشیدند و خدا هم نقشه کشید، نقشه ی خدا بهترین نقشه است. خواستند امام حسین(ع) را با ۷۲ یاران بکشند و از بین ببرند. ولی خدا دستور داد که خاک حسین را تسبیح کنند و دائم در گردش باشد.یعنی اگر خون مظلومی در زمین ریخته بشود فراموش نخواهد شد. نمایشگاه آیات قرآن در کربلاست. خدا می فرماید: عاقبت برای متقین است. چه کسی در کربلا پیروز شد؟

چه کسی ماندگار شد؟ خدا می فرماید ما پیامبران و یاران آنها را در همین دنیا یاری می کنیم. پیامبر پیروز شد یا ابولهب؟ پس صحنه ی کربلا ،نمایشگاهی است برای برجسته شدن وعده های خدا. بعضی سخنرانی ها بیدارباش است یعنی برای کسانی است که خواب هستند، بعضی سخنرانی ها برای کسانی است که نگاه می کنند و بعضی سخنرانی برای کسانی است که بلند نمی شوند و بعضی سخنرانی ها برای کسانی است که نمی روند. بعضی سخنرانی ها برای کسانی است که تند نمی روند و بعضی سخنرانی ها برای کسانی است که نیفتند. در شب عاشورا سخنرانی باید برای کسانی باشد که نیفتند. زیرا آنها بیدار شده اند و می دانند حق و باطل کیست، قیام کرده اند، راه افتاده اند و فقط باید مواظب باشند که نیفتند و عبادت هایشان خراب نشود. در روزعاشورا و تاسوعا نباید به مردم گفت که بیدار شوید یا بروید یا بدوید، فقط باید گفت: نیفتید. باید مواظب سرمایه ها(اشک ها)باشید. اشک برای مظلوم یعنی من زنده هستم. انسانی که اشک ندارد موتورش خاموش شده است. موتور داخل ما عقل و چراغ آن زبان است. عاطفه درون است ولی چراغ آن اشک است. فردی که اشک دارد مشخص است که عاطفه دارد. چشمی که اشک ندارد یعنی چراغ آن خاموش است. باید قدر این اشک ها را دانست. عزاداری ها برکاتی دارد. در عزاداری ها، دین تبلیغ می شود. وقتی جمعیت جمع می شود وقت مان را صرف حرف های اصلی بکنیم. مثلا بعضی مساجد در شب بیست ویکم ماه رمضان که مسجد شلوغ است برای مسجد پول جمع می کنند البته این کار خوبی است ولی زمانش شب بیست و یکم نیست. باید فرصت ها را غنیمت شمرد. یکی از برکات عزاداری، گسترش انفاق است. مسئله ی اطعام مسئله ی مهمی است. در همه ی دین ما اطعام وجود دارد. حضرت امیر در هنگام نماز، انگشترش را به فقیر داد. در ۲۷ آیه قرآن نماز و زکات در کنار هم آمده است. داریم که به در خانه فقرا بروید و زکات بدهید. در روزه هم کمک به فقرا وجود دارد. داریم که اگر یک روز ،روزه بخورید باید به شصت فقیر غذا بدهید. در حج کمک به فقرا وجود دارد. حاجی باید گوسفند بکشد و بخشی از آنرا به فقرا بدهد. بخشی از زکات و خمس هم برای فقراست. در جهاد اگر فرد غنیمت گرفت، باید سهم فقرا را بدهد. البته همه ی ولیمه ها برای فقرا نیست مثلا ولیمه ی عروسی یا حج برای فقرا نیست. گاهی همه ی میهمانی ها اشرافی است یا همه ی میهمانی ها کفاره ای است. باید در میهمانی غنی و فقیر با هم باشند. در عزاداری پولدار و فقیر با هم هستند و عزاداری یک بسیج واقعی است. یکی دیگر از برکات عزاداری بیان تاریخ است. در قرآن داریم: یاد کن از تاریخ ابراهیم یا داریم :نگذار تاریخ مریم فراموش شود. در مراسم عزاداری مردم با الگوهای مثبت و منفی آشنا می شوند. در عزاداری ها صله ی رحم انجام می شود. در عزاداری ها نذورات رونق پیدا می کند. یکی دیگر از برکات عزاداری اجتماع جوانان است. در هیئت ها جوانان زیادی وجود دارد. این اجتماع جوانان به اسم مذهب است. برکت دیگر عزاداری تقویت عاطفه و احساس است. در دفاع مقدس مردم جوانان شان را به جبهه می فرستادند همان طور که حضرت علی اکبر به میدان مبارزه رفت. عزاداری یک کلاس ظلم ستیزی است. وقتی انسان تاریخ کربلا را می خواند ظالمان را لعنت می کند. در عزاداری توجه به مظلوم می شود. روایت داریم که اگر کسی صدای مظلومی را بشنود و بی تفاوت باشد مسلمان نیست. از تاریخ امام حسین(ع) می توان کپی برداری کرد. مثلا الان مرجع تقلید می تواند بگوید: هل من ناصر ینصرنی . ومردم جواب ایشان را بدهند. پس باید در عزاداری ها شرکت کنیم. داریم که پیامبر از مردم بود. یک روحانی می گفت که ده شب سخنرانی کردم و شب یازدهم گفتم که اجازه بدهید که امشب دیگ را بشویم. اثر شستن آن دیگ، از ده شب سخنرانی بیشتر بود. در عاشورا ،شیعیان هندوستان پابرهنه راه می روند. فردی را به من نشان دادند که هشتاد کشتی داشت و خیلی پولدار بود ولی پابرهنه راه می رفت. موسسه حوزه علمیه قم آقا شیخ کریم حائری در شب عاشورا قبایش را کنار می گذاشت و در هیئت ها سینه می زد. هیئتی در کربلا است که همه در هنگام ظهر به استقبال این هیئت می روند. آیت الله مدنی را دیدم که بدون عمامه به دنبال آن هیئت بود. داستان این هیئت این است که سید بحرالعلوم درحال نگاه کردن به مراسم عزاداری بود که ناگهان عمامه را در می آورد و در میان جوانان می دود و حسین حسین می کند. به ایشان می گویند که این کار جوانان است و شما پیر هستید ولی ایشان در میان جوانان می دود

و می گوید که شما حضرت مهدی را ندیدید که داشت سینه می زد. از آن سال به بعد علما و مدرسین نجف در این هیئت سینه می زنند. در کربلاـ خیمه ها یی را هم آتش می زنند. آیت الله خوانساری و آیت الله محقق داماد از مکه به کربلاـ آمده بودند. من خدمت آقای محقق داماد رفتم و گفتم که این خیمه ها قیمتی است که آتش می زنند آیا اینها اسراف نیست؟ ایشان فرمود: برای زنده نگه داشتن تاریخ، این پول ها اسراف نیست. ما با آتش زدن خیمه ها ،تاریخ عاشورا را به جوانان نشان می دهیم. در قرآن داریم :باطل را پودر کنید. وقتی پیامبر آمد اسم ها را عوض کرد. مواظب باشید که در اشعار غلو نکنید. در اشعار باید فضیلت بزرگان و امام را گفت. نباید در نذورات اسراف شود. اسراف گناه کبیره است. عزاداری مستحب است ولی نباید در آن گناه کبیره ی اسراف را انجام داد. نباید بخاطر کوبیدن پارچه سیاه دیوارها را خراب کرد. باید هوای محل عزاداری پاکیزه باشد. در بهداشتی بودن ظروف دقت بشود. در عزاداری نباید چشم هم چشمی باشد. سعی کنیم در عبادت ها لجبازی نکنیم. گاهی اوقات کارهایی انجام می دهیم که در متن روایات اهل بیت و قرآن نیست. عزاداری ما باید مثل امام صادق(ع) و امام زمان(عج) باشد. ما عشق قمه زن ها را قبول داریم ولی باید مسیر این عشق عوض شود. شما میتوانید مقداری خون به بیماران اهدا کنید به نیت امام حسین (ع). میرزا جواد تهرانی وقتی وضو می گرفت در کنار باغچه می گرفت که درخت ها هم سیراب شوند. عزاداری جزو فطرت انسان است. انسان هر چیزی را که از دست می دهد برای آن عزاداری می کند. حضرت یعقوب آنقدر در فراغ یوسف گریه کرد که نابینا شد. گریه یک درمان و پیام است. گریه علامت شعور و درک است. در جلسات عزاداری ، وقتی به انسان حالی دست می دهد حتما دعا مستجاب می شود. از این حالات قدردانی کنیم. بعضی ها گریه را بدعت می دانند. در بعضی کشورها وقتی یکی از افراد خانواده می میرد او را خاک می کنند بدون کوچکترین اشکی. گریه یعنی احساس ،عاطفه ،عشق و بیعت با احساسات. گریه بر اباالفضل یعنی عشق و احساسات. آیت الله گلپایگانی مشکل چشم داشت. و پزشک می خواست قطره در چشم ایشان بچکاند. آقا فرمود که من الان می خواهم به روضه ی امام حسین (ع) گوش بدهم و می خواهم اشکم خالص باشد ،نیم ساعت دیگر این قطره را در چشمم بچکانید. مرحوم کوثری می گفت که وقتی در حسینیه جماران برای امام روضه می خواندم ،امام می فرمود که من سیر نشدم ، درخانه ام یک روضه ی خصوصی بخوان. خوب است که گریه با تصمیم همراه باشد تا تحولی در ما بوجود بیاید. حدیث داریم که علامت قبولی حج این است که انسان بعد از حج تغییراتی کرده باشد. خوب است که بعد از عاشورا تحولی در زندگی و محل مان بدهیم. اگر کسی قهر است آنها را آشتی بدهیم و اگر با کسی قهر هستیم آشتی کنیم. واسطه ی خیر باشیم. روزی یک ساعت مطالعه کنیم. امام حسین(ع) از یزید یک شب وقت گرفت که نماز بخواند و با خدا مناجات کند. پس قرآن و نماز را پررنگ کنیم. همان طور که حضرت ابوالفضل خودش آب نخورد و می خواست آنرا برای فرزندان برادرش بیاورد ،شما هم سرمایه ات را برای حل مشکل دیگران بکار بینداز. عزاداری و مشکی پوشیدن یک کار پوستی است ،باید کار مغزی هم انجام داد.البته باید شور باشد. وقتی زن شاه به حرم امام رضا(ع) می آمد حجاب داشت یعنی وقتی در فضای مذهبی قرار می گرفت اظهار مذهب می کرد. پس فضاسازی مهم است. حتی گاهی انسان در کنار مسجد گناه نمی کند. سعی کنیم در هیئت ها گناه نشود. باید در عزاداری ها دین حسین احیا شود. ما باید آنگونه که امام زمان(عج) می پسندد عزاداری کنیم. عزاداری ما باید با بصیرت و سوز همراه باشد. آتش بر آشیانه ی مرغی نمی زند گیرم خیمه خیمه ی آل عبا نبود ما باید به نماز توجه کنیم. در روز عاشورا ،امام حسین(ع) نه تنها از نماز نگذشت بلکه از مستحبات نمازش هم نگذشت. یعنی امام نمازش را در اول وقت ،با اذان و اقامه و با جماعت خواند. حضرت زینب در شب یازدهم نمی توانست روی پا بایستد ولی نشسته نماز شب خواند. الگوی ما حضرت زینب(س) و امام حسین(ع) است. آنها الگوی مقاومت هستند. اگر ما تفکر حسینی را به بدن مان تزریق کنیم می توانیم در برابر دشمنان مقاومت کنیم. خدایا کسانی که حادثه ی کربلا را بوجود آورندعذاب شان را زیاد کن و در طول تاریخ هرکس عزاداری کرده است را با پیامبر محشور کن. خدایا قلب امام زمان(عج) را از ما راضی بفرما و به مسئولین کمک کن تا آنگونه که امام

زمان(عج) می خواهد مملکت داری کنند.

۹۲-۰۸-۲۸

سوال – در مورد اسراف آب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن حدود ۶۰ آیه در مورد آب داریم: نقش و پیدایش آب ،نزول آب ،انواع آب ها، درمان با آب ،بهداشت آب ،اسراف آب و ... ما در مورد آب اسراف های زیادی می کنیم. همچنین در مورد همه ی مصارف اسراف می کنیم. در زمان شاه من به اصفهان رفتم. در مسجد سید اصفهان جمعیت زیادی جمع شده بود. از من خواستند که در آنجا سخنرانی کنم. من در شب بیست و یکم ماه رمضان در مورد اینکه قرآن فرموده :چه کسانی از ما نیستند(لیس منی)، سخنرانی کردم. من با سختی چندین موارد قرآنی را پیدا کردم. و گفتم که این موارد از مواردی است که اگر امام زمان (عج) به این مجلس بیاید، دست این افراد (لیس منی) را می گیرد و بیرون می اندازد. بعد از آن روز، در اصفهان طنزی گفتند که آقای قرائتی در هنگام سخنرانی صدایش قطع شد و فهمیدیم که امام زمان(عج) ایشان را هم از مجلس بیرون کرده است. گر حکم شوند که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند. در کتاب وسیلة التحریز امام خمینی، از اسراف بعنوان گناهان کبیره یاد شده است. گناه کبیره انسان را از عدالت می اندازد یعنی اگر فرد عادلی ،گناه کبیره بکند از عدالت می افتد. قرآن با مسرفین تند صحبت کرده است. خدا می فرماید: ما مسرفین را هلاک می کنیم. متاسفانه الان در همه ی مراسم های عزا و عروسی، اسراف به چشم می خورد. اکثرا وقتی فردی مدیر می شود همه ی دکورهای اتاق را عوض می کنند در حالیکه می توانند آنرا تعمیر کنند. ستاد نماز، ساختمان قدیمی دارد. بانی می خواست آنرا بسازد. از مقام معظم رهبری اجازه گرفتیم و ایشان فرمودند که اگر قابل سکونت است ،نیاز نیست که آنرا بسازید. در خیلی از کنگره های علمی و نشست های بین اللمللی اسراف می شود. گاهی برای اجاره ی یک سالن چندین میلیون تومان خرج می شود که ضرورتی ندارد. الان با کم آبی مواجه هستیم. با یک لیوان آب هم می شود وضو گرفت ولی بعضی ها شیر آب را باز می گذارند تا وضو بگیرند. غسل جمعه مستحب است ولی بعضی ها در راه این عمل مستحب، آنقدر اسراف آب می کنند که گرفتار گناه کبیره می شوند. مصرف آب در استان تهران خیلی بیشتر از استان های دیگر است. بعضی خانم ها یک لباس را دو بار در مجالس عروسی نمی پوشند. افرادی هستند که در میهمانی، کادو دادن و ... صرفه جویی می کنند. در مراسم های ما صرفه جویی وجود ندارد. ما فکر می کنیم اگر زیادی خرج کنیم یا غذا را دور بریزیم می گویند که او خیلی با کلاس است. تاجر خیلی پولدار را دیدم که مقداری از غذایش مانده اش را به منزل برد که به مرغ داخل منزلش بدهد. فردی لیوان آبی را خورد و بقیه را روی خاک ریخت. حضرت فرمود: چرا آنرا روی خاک ریختی ؟باید آنرا در دریا(روی آب) می ریختی .حاج احمدآقا نقل کردند که امام مقداری از آب لیوان را می خورد و روی بقیه ی آن کاغذی می گذاشت تا بعداً آنرا بنوشد .اگر ما صرفه جویی کنیم، فقیر نخواهیم داشت. حدیث داریم :اگر مردم زکات اموال شان را بدهند، در روی زمین فقیر نخواهیم داشت. بخاطر ندادن زکات است که باران کم می آید. بعضی می گویند که زکات دادن چه ربطی به باران دارد؟ مثلا شما در حال خوردن یک استکان چای هستید، ناگهان عطسه تان می گیرد و لکه های چای به عینک و لباس شما و فرش می پاشد. شما عینک را سریع پاک می کنید و بعد لباس را می شویید ولی شستن فرش را برای عید می گذارید. پس اول عینک، بعد لباس و شب عید، فرش را می شویید. خدا می فرماید که بعضی انسان ها مثل بلور هستند که تا خلاف بکنند خداوند آنها راگوشمالی می دهد. خدا می فرماید: اگر مصیبت به تو رسید بخاطر اشتباهی است که کرده ای. پس زکات ندادید ، خدا باران را قطع کرد زیرا شما انسان خوبی هستید. بعضی ها کارهای اشتباه می کنند ولی خدا به آنها کاری ندارد. مثل شاه که خدا به او کاری نداشت. خدا می فرماید: قرار دادیم برای هلاک موعدی را .بعضی ها خدا تا آخر عمر به آنها کاری دارد مثل صدام. خدا می فرماید: به بعضی از مجرمین کاری نداریم و آنرا برای آخر کار می گذاریم. ممکن است که پلیس یک گرم مواد مخدر را طعمه کند و از فردی

نگیرد تا به منبع اصلی آن برسد ولی نمی توان گفت :چرا پلیس یک گرم مواد مخدر را نگرفت ؟ گاهی خدا به شما کاری ندارد و نتیجه را برای ثلث آخر گذاشته است. فردی خانم زیبایی را دید و به دنبال او رفت و ناگهان صورتش به دیوار خورد و خراشیده شد و برگشت. امام صادق(ع) علت خونی شدن صورتش را پرسید و او توضیح داد. امام فرمود :چون خدا تو را دوست داشت، سریع تو را برگرداند. عده ای می گویند که چرا کانادا که مردم زکات نمی دهند باران می بارد؟ اگر مومن زکات ندهد باران نمی آید ولی کار کانادا به آخر می افتد که کار سخت تر است. وقتی می خواهیم عینک را تمیز کنیم با دستمال کاغذی تمیز می کنیم ،وقتی می خواهیم لباس را تمیز کنیم باید آنرا فشار دهیم ولی وقتی می خواهیم فرش را تمیز کنیم باید با بیل و ... بشویم که کار سخت تر است. روایت داریم که بعضی از انسان های مومن، بد جان می دهند تا گناهان کوچک شان بخشیده شود. بعضی جنایت کارها هم راحت می میرند زیرا کارهای خوبی داشته اند و خدا می خواهد مزد کارهای خوب شان را در همین دنیا بدهد که در آخرت به آنها بدهکار نباشد. اگر ما اسراف کردیم و خدا به ما کاری نداشت یا نماز نخواندیم و خدا به ما کار نداشت ،علتش این است. که خدا حساب ما را برای آخر کار گذاشته است. پس کسانی که مال دارند باید زکات بدهند و کسانی هم که مال ندارند باید از آبرویشان مایه بگذارند. ممکن است که مجرمی باشد که زندگی اش خیلی خوش است و خدا هم به او کاری نداشته باشد این مثل همان فرض است که فعلا به شستن فرش کاری نداریم ولی معنایش این نیست که ما نمی خواهیم را بشوییم. ما می خواهیم زمانی به حساب فرش برسیم. پس خداوند انسانهای مومن را زود گوشمالی می دهد. یک فرد زرنگ اگر نمره هجده بگیرد ،معلم او را سرزنش می کند در حالیکه ممکن است که معلم به یک شاگرد تنبل کاری نداشته باشد. اگر دکتر به بیماری بگوید که هر چه می خواهی بخور، معنایش این نیست که بیمار خوب شده است بلکه معنایش این است که کار از کار گذشته است. پس اگر خدا به فرد کافر کاری ندارد معنایش این نیست که او را دوست دارد بلکه معنایش این است که می خواهد حسابی او را گوشمالی بدهد. پس بخاطر اسراف توبه کنیم. فرد وسواسی گناهکار است زیرا یک فرد سواسی حرف خدا را قبول ندارد زیرا خدا می فرماید که جسم با یک بار شستن پاک می شود ولی فرد سواسی چندین بار آنرا می شوید. سواسی ها باید به وسواس خودش اعتنا نکنند. زیرا عمل وسواسی قابل قبول نیست. کدام خانه وجود دارد که یک ساک لباس اضافی نداشته باشد؟ در کشور اتریش به خانه هایی که دویست سال پیش ساخته شده است خانه ی قدیمی می گویند در حالیکه در کشور ما به خانه ای چهل سال ساخت ،خانه ی قدیمی می گویند. منظور از اسراف کردن، مصرف کردن چیزهای بد نیست. اسراف نکردن یعنی درست و اصولی استفاده کردن. من طلبه ی آیت الله گلپایگانی بودم. در آن زمان یک ساعت خیلی گران خریدم. از آیت الله گلپایگانی پرسیدم که آیا اشکال دارد که یک طلبه یک ساعت خیلی گران و خوب بخرد ،آیا این اسراف است؟ ایشان فرمود :ساعت ارزان همیشه پیش ساعت ساز است، پس یک ساعت خوب بخر و سی سال استفاده کن. معنی اسراف نکردن این نیست که ما فقیرانه یا در فشار زندگی کنیم ، معنایش این است که درست استفاده کنیم. و حتی یک دانه برنج را هم دور نریزیم. زیرا این دانه ها در کنار هم زیاد می شوند. قرآن می فرماید: من از شما هستم و شما از من هستید یعنی همه از هم هستید. داریم: اگر کسی برای برادرش چاه بِکند خودش در آن می افتد. خداوند جبار است و جبران می کند. در روز تاسوعا و عاشورا ۷۵ میلیون ایرانی بدون بخشنامه، با یک یا حسین، به نفع مظلوم داد می زنند. ما باید نسبت به یکدیگر احساس دلسوزی داشته باشیم که مثلا برای همدیگر جنس بد تولید نکنیم. خوبی ،خوبی می آورد و بدی ،بدی می آورد. سوال – چرا وقتی کم آبی است می گویند که باید دعا کنیم و نماز باران بخوانیم؟ پاسخ – خداوند می فرماید که همه مردم کره زمینی سواد کمی دارند. ما همه چیز را نمی دانیم. ما یک دانه در زمین می کاریم ، خرمای شیرین بیرون می آید، لیموی ترش بیرون می آید. خیار رنگ سبز دارد و وسط آن سفید است. آب بی مزه و خاک چطور می تواند چنین میوه هایی تولید کند؟ چرا برگ انگور پهن و نازک است؟ چرا برگ انار نازک و کلفت است ؟ چرا ... پس ما چیزی نمی دانیم. ما قبول داریم که برای باران نیاز به ابر داریم. ولی بیمارانی داریم که با تمام بیماری شفا پیدا می کنند. خداوند باید بین زن ومرد

محبت قرار بدهد. بعضی مواقع زن و مرد خیلی زیبا هستند و ثروت هم دارند ولی بین آنها محبت بوجود نمی آید ولی گاهی یک زن و مرد زشت هستند ولی بین آنها محبت زیادی وجود دارد. پس ابزار فقط مادی نیست گاهی اوقات ابزار معنوی هم داریم. قرآن می فرماید: توبه کنید باران می آید. ما رابطه بین باران و توبه را نمی فهمیم. یک بچه رابطه استارت زدن ماشین با دود درآمد از اگزوز را نمی فهمد ولی یک مکانیک آنرا می فهمد. در قرآن داریم: موسی عصا را به دریا بزن ،دریا خشک می شود و در آیه دیگر می فرماید: موسی عصایت را به سنگ بزن تا آب در بیاید. در اینجا یک علت دو تا معلول دارد. افرادی هستند که وقتی آب می خورند چاق می شوند. بعضی افراد تملق می کنند تا مورد محبت قرار بگیرند ولی این اتفاق نمی افتد. بعضی افراد حرفی نمی زنند ولی مورد محبت قرار می گیرند. محبت دست خداست. در تشییع جنازه ی آیت الله اراکی یازده نفر مردند. پس خداوند محبت ایشان را در دل مردم انداخته بودند. خدایا هرچه ما در گذشته اسراف کرده ایم ببخش و به ما تقوایی بده که اسراف نکنیم. خدایا باران را برهمه مناطق ببار و محبت جمهوری اسلامی و اولیاء خودت را در دلها قرار بده.

۹۲-۰۹-۰۵

سوال- درخصوص اسراف توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- در غذایی که می خورید دقت کنید. برخی گفته اند که به قدری خداوند در یک لیوان آب انرژی قرار داده که می توان برق یک شهر را تأمین کرد. در کشور ژاپن یک سطل آب گوجه فرنگی کاشتند و پنجاه کیلو از آن گوجه برداشت کردند. می گویند :آب به صورتی است که اگر کلمات زیبا و حقی را بیان کنید مولکول های آن به یک صورت آرایش پیدا می کنند و اگر ضد آن را بگویید به گونه ی دیگری می شود. در روایت است که آب اهل دارد، اگر آن را فاسد کنید اهل آن اذیت می شوند. آب صاحب قدرت است. قرآن می فرماید: ما باران می فرستیم تا قدرت شما را با آب زیاد کنیم. آب هم وسیله ی قهر است و هم وسیله ی مهر است. آب با قهر خود لشکر فرعون را غرق می کند. در حدیث داریم که آب می گوید :من لشکر خدا هستم ساده به من نگاه نکنید. به امر خدا کودک را بر روی دریا نگه می دارم و به امر خدا فرعون را در دریا غرق می کنم. می گوید :اگر افراد در راه حق مقاومت کنند آب فراوان به آنها می دهیم. از امام پرسیدند آب چه مزه ای دارد؟ امام فرمودند :مزه ی آب مزه ی حیات است. از آب صاف سبزی و سرخی به دست می آید تا جایی که با استفاده از آن پنج هزار نوع انگور از آن می روید. قرآن می فرماید: ذات بهجهٔ ، دلنواز است، مفرح است. و جعلنا من الماء کل شیئ حی. انسان از آب آفریده شده است. تمام هنرمندان باید بر روی جسم جامد نقاشی کنند و تنها خدا است که بر روی آب نقاشی می کند. تمام هنرمندان باید در روشنایی هنرمندی کنند و تنها خدا است فی ظلمات ثلاث. در سه تاریکی در داخل رحم مادر بر روی یک سلول نقاشی می کند. نقل شده است که علامه طباطبایی یک سیب را بر می داشت و مدت ها به آن نگاه می کرد. قرآن می فرماید: یک نعمت را هم نمی توانید حساب کنید. یکی از اساتید دانشگاه می گفت: من بر روی نان تحقیق کردم، دویست و شصت و هشت گروه بر روی آن کار می کنند تا درست شود. گفتند معمولاً سه گروه این کار را انجام می دهند: کشاورز گندم تولید می کند، گندم آرد شده و نان تولید می شود. آن استاد گفت که نه اینگونه نیست کشاورز نیاز به سم پاشی دارد، برای برداشت نیاز به تراکتور دارد، تراکتور از چند قطعه درست شده است، هریک از قطعات را کسی ساخته است و ... به این صورت ما به این آیه ی قرآن می رسیم که گفته اگر یک نعمت را هم خواستید بشمرید نمی توانید. حتی ممکن است آن استاد دانشگاه اشتباه کرده باشد و تعداد گروه ها بیش از این هم باشد. وقتی ما می خواهیم سخن بگوییم چه مقدار سلول درگیر این کار هستند؟ بنابراین قرآن در جاهای مختلف می فرماید: و الذکروا نعمهٔ الله . امام حسین(ع) در دعاء عرفه می فرماید: اگر با تمام وجود تمام عمر خود را شکر کنم شکر یک نعمت را نمی توانم بجا بیاورم. چشم انسان از مقداری چربی درست شده، درصورت نبود آن رابطه ی انسان با کل هستی قطع می شود. زبان انسان از مقداری گوشت درست شده که با استفاده از آن ما نود سال صحبت می کنیم. ما با استخوان می

شنویم، با چربی می بینیم، با گوشت حرف می زنیم. من به همراه دوستی به مکانی رفتم که همه آنجا با کفش بر روی قالی می رفتند اما آن فرد کفش های خود را بیرون آورد. عده ای به این کار او خندیدند. او به من گفت: من مدتی قالی بافی می کردم و می دانم یک قالی چطوردرست می شود، به همین خاطر نمی توانم با کفش بر روی آن بروم. پیرمردی در حال مرگ بود به فرزندان خود وصیت کرد اگر خواستید این خانه را بفروشید سردر آن را خراب کنید، مجدداً آن را بسازید و سپس خانه را بفروشید. علت را از او پرسیدند گفت: من می خواهم فرزندانم بفهمند ساختن یک سردر هم زحمات زیادی دارد، بنابراین خانه را به راحتی از دست ندهند. من از اول نوجوانی با مرحوم آقای ابوترابی آشنا بودم. ایشان ده سال در زمان جنگ اسیر بودند و سختی های بسیاری را تحمل کردند. بعد از آزادی من به ایشان گفتم که شرمنده ی شما هستم. شما در اسارات سختی کشیدید ولی ما الان لذت می بریم. آقای ابوترابی گفت: من ثواب سه ماه شکنجه ی خودم را به تو می دهم. تو هم ثواب سه ماه تبلیغات را به من بده. گفتم: شکنجه ی تو همراه با اخلاص بوده اما معلوم نیست که من مقابل دوربین اخلاص داشته باشم. به هر صورت او این معامله را درخواست کرد و ما در عالم خیال ،با هم معامله کردیم. ما باید قدر نعمت های خدا را بدانیم. حدوداً شصت بار و از شصت زاویه در قرآن اسم آب برده شده است. اگر صحبتی در قرآن تکرار می شود، در هر تکرار یک نکته ی خاصی نهفته است. در هر حال استغفار اثر دارد. یک فردی مبتلا به درد معده است دکتر به او می گوید که دندان شما فاسد است. ظاهراً دندان به معده ارتباطی ندارد اما دکتر می داند که ممکن است دندان عفونت کرده و بر روی معده اثر گذاشته است. می گویند: اگر کسی ایستاده ادرار کند، فشار قبر او زیاد می شود. ما ارتباط این دو مسئله را با هم نمی دانیم. البته ممکن است در آینده مشخص شود. می گویند: اگر آب به اندازه ی کر باشد دست نجس داخل آن وارد شود آب کر باقی می ماند و دست نیز پاک می شود. اما اگر اندکی از آب کر کمتر باشد نه تنها دست پاک نمی شود بلکه آب هم نجس می شود. تا الان علت این مسئله کشف نشده اما ممکن است صد یا دویست سال دیگر علت آن مشخص شود. میلیون ها رساله ی دکتری در قرآن موجود است. می گوید: والتین و الزیتون چرا نمی گوید والتین و النخل؟ قرآن متعلق به حال نیست. خدایی که انرژی هسته ای را در عالم قرار داده در این کلمات هم گذاشته است. بنابراین گفته است که در طول تاریخ همه در آن تدبر کنند. دو روز قبل جوانی حرفی به من زد که من تعجب کردم و به تفسیر مراجعه کردم اما دیدم که آن مطلب عنوان نشده است. ایشان می گفت که یک پدر هشتاد ساله ای دارد که از پله افتاده است. قرآن می گوید: ومن نعمره ننکسه فی الخلق. کسی که پیر شد باید در خانه آرام بنشیند. سپس می فرماید: افلا یعقلون، عقل ندارند. ممکن است یک فرد مسن دست به کارهایی بزند که برای دیگران موجب دردسر شود. ما باید یک بار دیگر به کلمات قرآن نگاه کنیم. چرا نام یازده میوه در قرآن آمده است؟ چرا اسم خرما از همه بیشتر تکرار شده است؟ مهندسی قرآن چیست؟ چرا ایاک نعبد قبل از ایاک نستعین آمده است؟ از امام سوال می کنند که چرا در اول اذان الله اکبر را چهاربار بیان می کنند و بقیه ی آن، هر کدام را دو بار عنوان می شود؟ امام فرمودند: در ابتدای اذان افراد هنوز در جریان نیستند بنابراین نیاز به تکرار وجود دارد. ولی وقتی مردم در جریان قرار گرفتند دو بار کافی است. از امام رضا (ع) پرسیدند: چرا نماز صبح و مغرب را بلند می خوانیم ولی نماز ظهر را آرام می خوانیم؟ می فرمایند: نماز صبح و مغرب در زمان تاریک و روشنی هوا خوانده می شود بنابراین باید با صدای بلند خواند، اما ظهر هوا روشن است و نیازی به فریاد نیست. در آداب خوردن آب آمده است که آب را بمکید. یعنی کاری کنید که آب در دهان شما گرم شود سپس آن را ببلعید. حدیث داریم که پیامبر آب را به آرامی می خوردند. ایشان در سه مرحله آب را می خوردند و هر بار هم که می خوردند یک بسم الله می گفتند. این کار قدردانی از آب است. حضرت دیدند که فردی در حال غسل در آب آشامیدنی است. فرمود: این آب آشامیدنی است چرا داخل آن شنا می کنی؟ آب مردم را فاسد نکن. حضرت امیر دید فردی در حال تیمم با خاک کوچه است. فرمود: چرا با خاک کوچه تیمم می کنی کثیف است؟ در قرآن هم آمده که با خاک دلپسند تیمم کنید.حتی نمی گوید خاک را به چشم های خود بمالید بلکه می گوید به پیشانی بمالید. ما

معمولاً بـد عمل می کنیم. می گوینـد اگر می خواهیـد به نماز جمعه برویـد، از شب قبل پیاز نخورید ممکن است بوی پیاز در دهان شما باقی بماند و فردا در حین نماز افراد کناری شـما را آزاد بدهد. کل دین سـبک زندگی است. یک زمانی مقام معظم رهبری در همین خصوص صحبت کردند. پدرو پسری میهمان امیرالمومنین شدند، حضرت امیر دست پدر را شست. سپس به امام حسین (ع) فرمود: تو هم دست پسر را بشور. سپس رو به آن پسر کرد و گفت اگر تو به تنهایی به منزل من می آمدی دست تو را هم می شستم اما چون پدر و پسر با هم آمده اید، من دست پدر شـما را شسـتشو می دهم و پسـرم دست شما را تمیز می کند. یعنی سلسله مراتب بایـد رعـایت شود. به ما گفته انـد که سـعی کنیـد لباس شـما سـفید باشـد. یعنی اگر لکه ای بر روی آن بود ما آن را ببینیم. اما ما به عکس می گوییم لباس قهوه ای، یا مشـکی باشـد که هرچقـدر آلوده باشـد مشـخص نشود. اگر آب رودخانه سالم باشد از آب چاه بهتر است. در حـدیث داریم که هرچقدر آب در حین جاری شدن به سـنگ برخورد کند برای نوشـیدن گواراتر است از آبی که از چشـمه بجوشـد. من بیشتر از نیم قرن است که روحـانی هسـتم. در سن پـانزده سـالگی طلبه شـدم و الان در آسـتانه ی هفتاد سالگی هستم. اما هنوز هم وقتی حدیث می خوانم خجالت می کشم. ما مزه ی دین را نچشیده ایم. آب دادن به حیوان به قدری ارزش دارد که حضـرت موسـی بزغاله های شـعیب را آب می داد. اگر شـما آب دارید و سـگی تشـنه در کنار شما است ، نباید با آن آب وضو بگیرید. باید آب را به سگ بدهید و برای نماز تیمم کنید. می گویند: اگر ناخن شـما بلند است از گاو شـیر ندوشید ممکن است او را آزاد دهـد. می گویند: اگر حیوان چموشـی دارید زنگاله به سـراو بکنید اما اگر آرام است منگاله به سـر او بکنید. زنگاله از آهن ساخت شـده اما منگاله از پارچه است. اگر حیوان خواب است او را شـکار نکنید. یک حیوان را مقابل حیوان دیگر ذبح نکنید چون به مقدار درک و فهمی که دارد اذیت می شود. غذای شـما یا باید مسـتقیماً از سبزیجات باشد و یا اگر هم گوشت مصرف می کنید بایـد از حیوانی باشـد که علف خوار است. خوردن گوشت حیوان گوشت خوار حرام است. خـدا خـاک را به صورت یـک تصـفیه خـانه خلق کرده است. آب آلوده وارد آن می شود بعـد از چنـد متر به صورت زلاـل خـارج می شود. ما نبایـد از نعمت ها سرسـری عبور کنیم. البته الان آب کم است اما اگر زیاد هم باشد نباید آن را هدر داد. اگر یک فردی میلیاردر هم باشد نمی تواند یک ریال از پول خود را دور بریزد. میلیاردها نعمت وجود دارد که ما آنها را نمی فهمیم. نعمت هایی که آنها را می شناسیـم مانند بدن سالم، زبان، گوش، دست و پا و غیره بیشتر از صد یا دویست عدد نیست. فکر کنید که آسـمان چگونه تنظیم شده که هزاران ستاره در آن وجـود دارد امـا یکی از آنهـا بـه زمین نمی خـورد. قرآن می فرمایـد: مـا همـانطور که بـاران می فرسـتیم می تـوانیم سـنگ ریزه هم بفرستیم. خـدا می فرمایـد: اگر مـا بخواهیم آب را تلـخ می کنیم. آب یک نعمت الهی است اما سـیراب شـدن هم یک نعمت است. ممکن است مـا هرچقـدر آب بخوریم سـیراب نشویم. خداونـد چه محیـط زیستی در دریـا درست کرده است که این همه ماهی می میرد امـا آب دریـا بـدبو نمی شود. بسـیاری از مـاهی هـا ماهی های مرده ی دیگر را می خورنـد. خـدا دریا، موج و بهـداشت آن را آفریده است. قرآن می فرماید: فاسـکنّاه فی الارض. آب را برای شـما در زمین ذخیره کردیم. خداوند برف را در زمستان در کوه ها بایگانی می کنـد. اگر کوه نبود هرچقـدر برف می باریـد همه آب می شـد و ذخیره ای وجود نـداشت. اگر ما بفهمیم معشوق ترین موجودات در نزد ما خـدا است. ما عاشق خـدا می شویم. این مقدار نعمت خدا به شـما داده است، شـما نمی خواهید دو رکعت نماز برای او بخوانیـد؟ کشاورز نبایـد فکر کنـد که گنـدم متعلق به اواست. این توان را خداوند در او بوجود آورده است که بتواند گندم بکـارد. زمین، خورشـید و بـاد از آن خداونـد است. مـا عریان به دنیا آمـده ایم و عریان هم از دنیا می رویم. نبایـد فکر کنیم که این ثروت ها متعلق به ما است. کسی که توانایی مالی دارد اما به فقرا کمک نمی کند یک گاو صندوق گوشتی است. قرآن می فرماید: مـا پول را داغ می کنیم و بر روی پیشـانی و پهلوی او قرار می دهیم و می گوییم این پول هـایی بود که سپرده بودی. قرآن چهـارده مرتبه در خصوص مرگ ناگهانی سخن گفته است بنابراین معلوم نیست که ما به پیری برسیم. چه اشکالی دارد اگر ما توانایی داریم برای جوان هـا ایجاد اشـتغال کنیم و یا به دختری جهیزیه بـدهیم. قرآن در آیه ای می فرمایـد: این چیزها را خـدا به شـما داده است.

خداونـد به انسـان هـای خسـیس در قرآن یازده بار آمپول می دهـد بلکه بخشـنده شونـد. آمپول اول: کالای دنیا قلیل است. دوم: تو خلیفه ی خـدا هسـتی چرا به زمین می چسبی. سوم: دیگران دادنـد تو چرا مانـده ای؟ چهـارم: اگر ندهیـد در دنیـا از شـما می گیرم. بدهید و نترسید ما جای آن را پر می کنیم. سوال- لطفاً درخصوص صـفحه ی پانصد و بیست و سه ی قرآن کریم توضیح بفرمایید. پاسخ — در این صـفحه گفته می شود: تو تذکر بده، تذکر بر مومنین اثر دارد. انسان فراموش کار است. گاهی به خدا ایمان دارد اما او را فراموش می کند. قرآن می فرماید: نسوا یوم الحساب. نمی گوید: لا یومن بالیوم الحساب. انسان همیشه نیاز به تذکر دارد. یک فردی رفت زغال بخرد، فروشنده گفت دو نرخ وجود دارد. یکی نرخ ارزان و دیگری نرخ گران. علت را پرسید. فروشنده زغالی که گران است زغال یک نفری است و زغالی که گران است زغال دو نفری است. زغال یک نفری زغالی است که بعـد از روشن شدن تـا آخر می سوزد. زغال ارزان زغالی که یک نفر بایـد آن را روشن کنـد و دیگری بایـد مـدام آن را باد بزنـد. یک لحظه بادبزن را کنـار بگذاریـد خـاموش می شود. انسـان نیاز به تـذکر دارد به همین خاطر است که ما بایـد پنـج وعـده در شبانه روز نماز بخوانیم. حـدیث داریم که نماز مانند نهر آب است. اگر انسان پنج بار خود را شسـتشو دهد آلودگی در بدن او باقی نمی ماند. قرآن در باره ی برخی از افراد می گوید که هر معجزه ای هم ببینند سر باز می زنند. اگر کسی بخواهد مسئله ای را بپذیرد با اولین تذکر قبول می کند. حتی اگر یک کودک مسئله ای را عنوان کرده باشد. سوال- آیا واقعاً ما باید فلسـفه ی احکام را بدانیم تا به آنها عمل کنیم یا بایـد تسلیم محض باشیم؟ پاسـخ- الان میلیون ها انسان در دنیا بیمار هسـتند وبه پزشک مراجعه می کننـد. دکتر به هرکـدام از آنها دارویی را تجویز می کنـد. یک نفر از این صد میلیون انسان از دکتر فلسـفه ی مصـرف داروها را نمی پرسد. هیچکدام از ما به خود اجـازه نمی دهیم که به دکتری که ده سـال درس خوانـده چرا بگوییم. حـدوداً چهـل سـال پیش آیت الله مکـارم ما را دعوت کرد و گفت می خواهیم در وقت هـای تلف شـده تفسیر بنویسیم. هروقت حوزه تعطیـل است جمع شویـد و یـک آیه یـک آیه مطالب را بنویسید. با همین کار تفسـیر نمونه در بیست و هفت جلـد تفسـیر شـد که حـدود هفتاد بار تجدید چاپ شده است. در دعای مکارم اخلاق آمده است که خدایا این چیزهایی که به من داده ای را حرام نکنم. ما جوانی خود را حرام کردیم. ما باید از امکانات استفاده ی بهینه بکنیم. حضـرت امیر می گویـد: سـر قلم خود را تیز کن، بیت المال آنقـدر ظرفیت ندارد که تو اینگونه کاغذ مصـرف کنی. مصـرف کاغذ ما در این بسـیار زیاد است. ما که از یک پزشک فلسـفه ی داروی تجویز شده را نمی پرسیم چطور به خود اجازه می دهیم که با وجود علم بی نهایت خدا دلیل چیزها را بپرسـیم. ما باید عمل کنیم البته تحقیق هم بکنیم. ممکن است در آینده فلسفه ی بسـیاری از چیزها را بفهمیم و ممکن هم است نفهمیم. خدایا به آبروی همه ی آبرومندان عاقبت ما را ختم به خیر کن. دنیای ما را با عزت تأمین کن و آخرت ما را جزو سـرافرازی ما قرار بده. معرفت و محبت خود و اولیای خود را روز به روز در ما شکوفاتر و بیشتر کن. و نسل ما را تا آخر تاریخ بهترین مومنین و مومنات قرار بده.

۹۲-۰۹-۱۲

سوال — در مورد پاکی قلب توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ — کسی که سوءظن دارد همه را بد می بیند مثل فردی که عینک سیاه دارد و همه چیز را سیاه می بیند یا فردی که عینک سبز دارد و همه ی کاه ها را علف می بیند. باید فکر انسان پاک باشد. بدون دلیل آره یـا نه نگویـد. پـاکی فکر، چشم و گوش مهم است. گـاهی ما فکرمان را آلوده می کنیم. یعنی پای حرف همه می نشینیم و اگر این افرادی که حرف می زننـد ناپاک باشنـد فکر ما را هم ناپاک می کننـد. قرآن می فرماید: عده ای شـعارهای زیبا می دهند و کسانی هم که به معاد ایمان ندارنـد این شـعارها را می پذیرنـد. بخاطر همین داریم که اگر به حرف کسـی گوش بـدهی، عبد او می شوی. اگر فردی حرف حق بزنـد شـنونده اهل حق می شود و اگر فردی حرف باطل بزنـد، شـنونده اهل باطل می شود. چرا شـما روی نوار مغزتـان هر حرفی را ضـبط می کنیـد؟ حرفی را گوش بـدهیم که علم یا دین یا ابتکار ما را زیاد کنـد. در واقع ما گفتن و شـنیدن هر

حرفی ،به روح خودمان آلودگی را تزریق می کنیم. آلودگی روحی مهمتر از آلودگی جسمی است. ریشه ی کارهای خوب ،باید قلب پاک باشد. قرآن می فرماید: کار شما زیبا بود ولی اگر قلب شما پاک باشد، مورد قبول واقع می شود. شما آب را در لیوان می خورید .اگر آب را در ظرف دیگری بریزند شما آنرا نمی خورید. در چند آیه داریم که اگر مومن بودی کارهای تو قبول است. ویزای ما تقواست. در قرآن داریم: خدا آنرا خوب قبول کرد. پس مشخص می شود که قبول شدن درجات دارد . در دعا احسن قبولک هم داریم. حتی پول دادن به فرزند و همسر هم متفاوت است. یک وقت شما پول را پرت می کنی، یک وقت پول را در کیف همسر می گذاری و یک وقت به حساب بانکی اش می ریزی. دادن پول درجه دارد. وقتی می خواهیم به سبزی فروش پول بدهیم آنرا در پاکت نمی گذاریم ولی وقتی می خواهیم خمس بدهیم آنرا در پاکت می گذاریم زیرا این پول برای پیامبر است. در قرآن خدا به حاجی می گوید که من به گوشت و خون گوسفندی که می کشی کاری ندارم ،می خواهم از پول دل بِکنی. پاکی کلید قبولی است. در قرآن قلب سلیم، مُنیب و مریض داریم .قلب سلیم قلبی است که در آن شرک نباشد، و غیر خدا را نبیند .حضرت امیر می فرماید: هر چه می بینم اول، وسط و آخر آن خداست. در قلب سلیم تکبر و کینه وجود ندارد. قلب منیب قلبی است که منحرف می شود ولی بر می گردد. قلب منیب مثل لباسی است که لکه دارد و آنرا می شویند. قلب مریض قلبی است که چرک داخل آن شده است و شستن فایده ای ندارد. و با هیچ موادی پاک نمی شود. در قرآن داریم: بعضی ها نفاق در قلب شان رفته است و بیرون نمی آید. ایمان هم همین طور است . بعضی ها به زبان شهادت می دهند ولی به درون شان نرفته است و پوسته ی آنهاست. بعضی ها در دین رفته اند ولی هنوز دین درونشان نرفته است. وقتی ما به کسی سوء ظن داریم اگر ببینیم که او دارد ذکر می گوید، می گوییم که دارد حقه بازی یا ریا کاری می کند. ما باید فکر کنیم که ناموس دیگران ناموس ما هم هست. پس باید دیگران را مثل خودمان ببینیم. بعضی ها خودشان ناپاک هستند ولی وقتی می خواهند ازدواج کنند می گویند که ما یک دختر پاک می خواهیم. پس آنها هم در قلب شان پاکی را دوست دارند. همه در عمق روح شان خوبی را دوست دارند. گاهی دزدها به یکدیگر می گویند که مال دزدی را باید عادلانه تقسیم کنیم. یعنی دزد هم دنبال عدالت است. مثلا بچه ای سیبی به شما می دهد که آنرا برایش نگه دارید، وقتی شما آن سیب را می خورید این بچه نمی تواند بگوید که شما در امانت خیانت کردید اما با اشک و بغض می گوید که تو خائن هستی. این بچه می فهمد که خیانت بد است حتی اگر اسم آنرا نداند. امام رضا(ع) فرمود که اگر می خواهید بدانید که کارهای تان درست است یا نادرست آنرا در نماز جمعه بگویید. مثلا در مورد درآمدهایتان صحبت کنید. اگر شما توانستید در مورد درآمدهایتان در نماز جمعه صحبت کنید معلوم است که کارتان درست است ولی اگر خجالت کشیدید و رنگ تان پرید ،معلوم است که کارتان اشکال دارد. مثلا اگر از درآمد شما فیلم برداری کردند و در مسجد محل نشان دادند، شما نباید ترسی داشته باشید. اگر چیزی طبیعی باشد انسان نمی ترسد. نماز جمعه یک مثال است.زمان جنگ اجناس دو نرخی بود و ما در تحریم بودیم. فردی از من پرسید که شما چطور جهیزیه ی دخترتان را تهیه کردید؟ من به او گفتم که من حاضرم شما از جهیزیه ی دختر من فیلم برداری کنید ،من یک جهیزیه ی متعارف به او داده ام. هر چیز متعارف خمس ندارد ولی وقتی از حد متعارف خارج شد نیاز به خمس دارد. زیرا دیگر لوازم زندگی نیست. زندگی طیب یعنی زندگی که به دل می نشیند و دل آنرا می پسندد. گاهی جوانان در ازدواج دنبال به یک دختر خیلی زیبا می گردند، این اشتباه است .وقتی دل شما کسی را پسندید این کافی است و نباید حتما خانم خیلی زیبا باشد زیرا همیشه زیباتری وجود دارد. همین که دختر و پسر همدیگر را دوست دارند کافی است. بدحجابی زندگی ها را از هم می پاشد .اگر مرد چشم چران باشد، هر زن بی حجاب را که می بیند با همسر خودش مقایسه می کند و غصه می خورد. فردی که می خواهد به اداره یا بازار برود چه دلیلی دارد که این قدر آرایش داشته باشد؟ و به جامعه استرس وارد کند؟ انصاف نیست که اگر انسان لباس زیبایی دارد دائما آنرا به رخ فقرا بکشد. اگر دین را هم کنار بگذاریم این کار اشتباه است. زندگی باید طوری باشد که ذهن ها و قلب ها را آرام نگه دارد. مال باید پاک باشد. پیام امام کاظم (ع) به مردم این است

که اگر خمس ندهید مال تان دود می شود و دو برابر آن خمس را از دست می دهی. بعضی ها می گویند که من به فلانی خمس نمی دهم زیرا او را دوست ندارم. مصرف خمس مصرف خاص است و ربطی به افراد ندارد. خمس باید برای رضای خدا باشد نه خوشایند ما، باید نیت ما خالص باشد. اگر در توپ فوتبال سوراخی ایجاد شود این توپ از دست می رود. اگر در کارهای ما ناخالصی وجود داشته باشد کل کار از بین می رود. در قلب پاک ، قضاوت ها خدایی است. یک روز ابوذر به جلسه ی بنی امیه آمد و دید که همه ی مسئولین از خاندان بنی امیه هستند. او گفت :از پیامبر شنیدم که اگر همه ی مسئولین از خاندان بنی امیه بودند، مردم بدترین وضع را دارند. معاویه گفت که تو این حدیث ها را از خودت می گویی باید شاهد بیاوری وِالا تو را می کشیم. ابوذر گفت که من شاهدی ندارم ولی احتمالا علی این روایت را شنیده است. حضرت علی(ع) را آوردند. و این سوال را پرسیدند. حضرت علی (ع) فرمود: من این حدیث را نشنیدم. حضرت می توانست دروغ مصلحتی بگوید ولی نگفت. حضرت فرمود: از پیامبر شنیدم که در زیر آسمان راستگوتر از ابوذر کسی نیست. یعنی هر چه می گوید راست می گوید. بالاخره حضرت جان ابوذر را نجات داد ولی بازی سیاسی نکرد. اینکه ما کسی را دوست داریم و می گوییم :باید آزاد گردد یا کسی را دوست نداریم و می گوییم: اعدام گردد درست نیست زیرا یک قلب پاک حرفی نمی زند تا مشخص بشود که چه کسی باید آزاد گردد و چه کسی باید اعدام گردد. معیار قلب پاک، خداست. گاهی ناپاکی ما از لقمه هاست. گاهی ناپاکی بخاطر تربیت خانواده است. گاهی مادر خوبی را به بچه القاء می کند و گاهی بدی را القاء می کند. تربیت خانوادگی خیلی موثر است. اگر پدری سیگار کشید، بچه با خودکار ادای سیگار کشیدن را درمی آورد و از پدر الگو می گیرد. بعضی از لقمه ها سنگدلی و قساوت می آورد. در تغذیه داریم که زیاد گوشت نخورید زیرا قساوت می آورد. روایت داریم که حضرت امام رضا(ع) سر سفره ای که سبزی نبود حاضر نمی شدند. در روایات به خوردن کاهو سفارش شده است. خوردن زیاد کاهو خون را صاف می کند. گوشت حیوانات گوشتخوار حرام است.یا ما باید خودمان سبزی بخوریم یا باید حیوانی را بخوریم که علف خوار باشد. سوال – مال پاک چه مالی است و چه نقشی در زندگی ما دارد ؟ پاسخ – کم فروشی و کم کاری مال پاک را از بین می برد. مثل کم گذاشتن جنس و کم کاری استاد در کلاس درس یا سخنرانی بدون مطالعه ی قبلی. اگر سخنران وقت مردم را بگیرد و وقت شان را تلف کند، باعث ناپاکی مالش می شود. وای بر کم فروشان، فقط برای فروش اجناس نیست، استادی هم که کم درس بدهد یا بی مطالعه درس بدهد، کم فروشی کرده است. مثلا فردی خیاط خانه دارد و کت و شلوارهای گران می دوزد ولی مقداری از آنرا به شاگردانش می دهد و بقیه را خودش برمی دارد. البته اگر رئیس خیاط خانه در کار مشارکت کند یا نظارت کند، می تواند مبلغ بیشتری را برای خودش بردارد. اگر شما خانه ای بخرید، بعد آنرا تعمیر کنید، بفروشید و سودی ببرید ،این اشکالی ندارد ولی اگر انسان در کاری نقشی نداشته باشد و سودی بدست بیاورد، این درست نیست. الان در جامعه ی ما، مال حرام کم نیست. بعضی می گویند که گرانی است. این بی تقوایی است. خدا می فرماید که اگر می خواهید پولدار بشوید از راه دین پولدار بشوید نه از راه بی دینی. در قرآن داریم :اگر مردم مناطق باتقوا بودند درهای برکات را روی آنها باز می کردیم. درسوره نون و القلم داستانی نقل می کند که فردی باغی داشت و از میوه های آن به فقرا می داد. او فوت کرد و چند فرزند داشت. چند نفر از فرزندان گفتند که ما نمی خواهیم میوه های باغ را به فقرا بدهیم. آنها گفتند که ما سحر می رویم و میوه ها را صندوق می کنیم تا فقرا نبینند. آنها سحر بلند شدند تا به باغ بروند، وقتی به باغ رسیدند، دیدند که باغ شان سوخته است. گاهی می خواهیم دیگران را محروم کنیم ،خودمان محروم می شویم ولی نمی فهمیم. کشورهایی که ما را تحریم اقتصادی کرده اند خودشان هم دچار مشکلات شده اند. اگر کسی نیت بد بکند در قیامت مواخذه نمی شود ولی در دنیا چوبش را می خورد. ولی نیت خوب هم در دنیا و هم در قیامت اثر دارد. روایت داریم: کسی که نیتش خوب باشد رزقش زیاد می شود. قاعده این است :وقتی سود کم باشد فروش زیاد می شود و بعد سود زیاد می شود. پس از سود کم به سود زیاد می رسیم. به قاورن می گفتند که خدا به تو ثروت داده است ،تو هم به فقرا بده. قارون می گفت که من

بخاطر عقل خودم این ثروت ها را بدست آورده ام. خدا او و مالش را به درون زمین برد. خدایا به آبروی پاکان، پاکی را درهمه ی ابعادش بر ما حاکم بفرما و ما را از سوءظن ها و ناپاکی ها دور بفرما.

۹۲-۰۹-۱۹

سوال – در مورد موضوع محکم کاری توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما در اکثر ارگان ها کارها را جدی نمی گیریم و بعد تلفات می دهیم. یعنی محکم کاری وجود ندارد. این باعث تاسف است که در اتریش ساختمان دویست ساله کلنگی می شود ولی در ایران ساختمان بعد از چهل سال، کلنگی می شود. مرحوم آقا سیدمهدی روحانی از فقهای قدیم بود .من کتاب تفسیر نور را نزد ایشان اصلاح کردم. منزلی که ایشان زندگی می کرد برای دویست سال پیش بود. این خانه خیلی قدیمی ولی سرپا بود. الان حتی ساختمان های نوساز هم مشکل دارد. درِ مسجد جامعه شوشتر هشت صد سال قدمت دارد و گلوله در آن فرو نمی رود. دانشمندان ما سابقه ی درخشانی در دنیا دارند. حیف است که ما در کارهای مان محکم کاری نکنیم. اگر سابقه ی ما خراب بشود، دیگر کسی از ایرانی چیزی نمی خرد و حیثیت و عزت ما از بین می رود. الان برای پایان نامه های تحصیلی خیلی کار نمی کنند و زحمت نمی کشند. ابو ایوب انصاری(پژوهشگر) از مدینه به مصر رفت تا حدیثی بشنود و بعد برگشت. استادم آیت الله خراسانی از علمای کاشان بود .ایشان از امام خمینی نقل می کردند که فیض کاشانی بقدری کتاب علمی نوشته که مچ ما ،از ورق زدن آن درد می گیرد. گاهی ما عمرمان را می سوزانیم. ما باید محکم کاری را از خدا یاد بگیریم. خدا می فرماید: صنعت خدا ،ساختمان محکم است. الهام الهی هم محکم است. خانه های زنبور عسل شش ضلعی است. یعنی اصلا بین آن فضای خالی وجود ندارد. در قرآن داریم :خدا به زنبور عسل وحی کرد که این طور خانه بسازد. لانه هایی که پرنده ها روی درخت می سازند خیلی محکم است ،گاهی باد درخت را می اندازد ولی لانه ی پرنده سالم می ماند. خدا شیر مادر را برای فرزند گذاشته است. اگر تمام دانشمندان جمع بشوند نمی توانند جایگزینی برای شیر مادر درست کنند. زیرا تمام نیازهای بدن نوزاد، در شیر مادر وجود دارد. در قرآن داریم: آسمان هامحکم است. در قرآن داریم که کتاب آسمانی را جدی بگیرید. آیا ما قرآن را جدی گرفته ایم؟ گاهی می گوییم که در جلسه چند آیه قرآن بخوانیم تا همه جمع بشوند. ولی گاهی اوقات می گوییم که قرآن بخوانیم تا ببینیم خدا چه گفته است. آیاعروس و داماد به کتاب قرآن که در کیف عروس است عمل می کنند؟ پس باید قرآن را جدی بگیریم. باید درکارها جدی باشیم. الان درس خواندن جدی نیست. چرا این همه تعطیلی داریم ؟در قرآن داریم که فقط ظهر جمعه را تعطیل کنید. و بعد از نماز جمعه کارها را شروع کنید. الان زمستان کشاورزها بیکار هستند. می توانند از وقت شان استفاده کنند. مثلا کتاب بخوانند یا فیلم مفیدی ببینند. مثلا خانمی در خانه سواد ندارد، می تواند شب ها از دختر یا عروسش بخواهد که به او سواد یا هنری یاد بدهد. ما حتی در شب یلدا که بلندترین شب سال است فقط آجیل می خوریم. ما عمرمان را حساب نمی کنیم و به آن جهت نمی دهیم. گاهی بزرگترهای بی سواد، حاضر نیستند که پیش کوچکتر سواد یاد بگیرند. آیا این تکبر نیست؟ پس هزینه ای که برای باسواد کردن این افراد می شود بخاطر تکبراست. ما از فرصت ها استفاده نمی کنیم. و چوب آنرا هم می خوریم. مثلا مسجدهای میلیاردی می سازیم ولی بعد از چندین سال هنوز بعضی مناطق مسجد ندارند. الان بودجه ی ورزش با بودجه ی نماز قابل مقایسه نیست. البته دین ما ضد ورزش نیست. داریم: هر قدمی که برای تحصیل بر می دارید ثواب دارد یا هر قدمی که برای صله ی رحم بر می دارید ثواب دارد. یعنی خدا اجر را روی حرکت برده است. در نماز ما حرکات ورزشی جاسازی شده است. همچنین مسائل بهداشتی هم درنماز جاسازی شده است. گفته اند که بهترین زمانی که خون به مغز می رسد، زمان سجده است. اگر ما به سمت دین برویم همه ی مسائل مان تامین می شود. سوال – چطور می توانیم محکم کاری را در زندگی مان پیاده کنیم؟ پاسخ- محکم کاری در دانش آموزان این است که کاری بکنند که محفوظاتی بار نیایند. پس دانش آموز باید درس را خوب بخواند. و ریشه ای یاد بگیرد. طلبه

بایـد خوب درس بخوانـد. در ساختمـان سازی کلمه ی بساز و بفروش بکار می برنـد که این کلمه ی بـدی است. یعنی در ساختمان سازی دقت نمی شود. داریم: اگر می خواهیـد تقلیـد کنیـد باید از مجتهد اعلم تقلید کنید یا شاهد باید عادل باشد،اینها یعنی محکم کاری. پیامبر داشـتند فردی را در قبر می گذاشـتند و بعـد آن قبر را خیلی محکم درست می کردند. عده ای گفتند که بالاخره مرده در قبر می پوسـد. پیامبر فرمود: خـدا دوست دارد که ما کارمان را محکم انجام بـدهیم. حتی اگر فردی می خواهـد روز بعـد اعـدام بشود بایـد شب به او شـام بدهنـد. قرآن می فرمایـد: خداونـد کوه را قرار داد که زمین نلرزد. پیام آیه این است که وقتی ما خانه می سازیم بایـد خانه ای بسازیم که از زلزله حفظ بشود. گاهی ما کارها را سرهم بندی می کنیم .وقتی به ذوالقرنین گفتند که سد بساز ،او گفت: بایـد سـد محکم بسازیم. در قرآن داریم که ذوالقرنین گفت: آهن گـداخته و مس ذوب شده بیاورید. زیرا نمی شود آنرا سوراخ کرد. داریم که وقتی می خواهیـد حرف بزنیـد حرف محکم بزنیـد. در حـالیکه مـا از چیزی که شـنیده ایم و به آن اطمینـان نـداریم، حرف می زنیم که این اشـتباه است. گـاهی به سـایت هـا اسـتناد می کنیم، امکان دارد که در سایت ها دروغ بنویسـند. پس حرف باید منطقی و ثابت شده باشد. نباید آبروی کسی را بریزیم. گاهی دوپهلو حرف می زنیم. آیت الله دستغیب می فرمود: من به مجلسـی وارد شـدم و مرا این طور معرفی کردنـد که صاحب گناهان کبیره وارد شدند. من به او گفتم :چرا نمی گوییم صاحب قلب سلیم آمـد؟ دو کتاب گناهان کبیره و صاحب قلب سـلیم از ایشان است. وقتی فرهنگ سـرهم بندی رواج پیدا کند، دودش به چشـم خودمـان می رود. خـدا به پیـامبر می فرمایـد که مشورت کن. یعنی با اینکه پیامبر عقل کل است باز بایـد مشورت کنـد، این محکم کـاری است. در قرآن داریم که اگر معـامله ای انجـام شـد آنرا بنویسـید. این بزرگترین محکم کـاری است. بعـد می فرمایـد: کاتب باسواد و عادل باشـد. و یک شاهـد مرد یا دو شاهـد زن هم باشـد. چون حساسـیت زن ها در مسائل اقتصادی کمتر است باید دو زن شاهـد در معـامله باشـند. در دعـا داریم :خـدایا مرا به سـمت گرایشـی ببر که مرا خلق کرده ای. هر کس بایـد کارش را خوب انجام بدهـد. خیلی از نـان هـای مـا بـد پخته می شود. نانوا،خیاط ،معلم و ... بایـد محکم کاری کننـد. خـدا می فرمایـد: ای پیامبر بگو بلد نیسـتم. این محکم کاری است. اگر پزشک مرض بیمار را تشخیص نداد، به بیمار بگوید که من مرض شما را تشخیص ندادم. و بعد پول ویزیت را هم پس بدهـد. بعـد پزشک متخصـص تری را به بیمار معرفی کند، این محکم کاری در دنیای پزشـکی است. گاهی آسـفالت های خیابان بعد از چند سال خراب می شوند. سوال – صفحه ۵۳۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – ما سه تعبیر در مورد یقین داریم :علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین . در روایت داریم که یقین را به افراد نادر می دهیم. برای یقین سه تعبیر کرده انـد. گـاهی مـا دود را می بینیم و به آتش پی می بریم(درجه علم الیقین)، گـاهی اوقـات بغیر ازدود ،خود آتش را هم می بینیم(حق الیقین) وگاهی حرارت آنرا هم لمس می کنیم.(عین الیقین) خـدا می فرماید: ای کسانی که ایمان دارید ،ایمان تان را قوی تر کنید. خداونـد در قرآن حتی به رسول الله بـا اینکه علم لـدنی دارد می فرمایـد که تو هم فارغ التحصـیل نیستی. (رب زدنی علما) سوال - فرق سـخت گیری با محکم کاری چیست؟ پاسخ – فرق این دو خیلی ظریف است و تشـخیص آن سـخت است. محکم کاری یعنی اینکه سـطحی نگاه نکنیم. مثلا در مسئله ی ازدواج نباید بخاطر بستنی یا اینکه پسر به دختر بگوید که من دلتنگ تو شده ام یا بخاطر کادو و... ازدواج انجام بگیرد. محکم کاری در شـناسایی و تحقیق است. وقتی فرد را شـناختید، می توانید آسان بگیرید. پس محکم کاری در تحقیق است نه محکم کاری در تالار، لباس عروس و ... در مسائل مادی نباید خیلی سـخت گیری کرد. سوال – بعضی ها می گوینـد بـا دستمزد کمی که می گیریم همین کـاری را هم که انجـام می دهیم زیاد است، چه برسـد به محکم کاری ،راهنمایی بفرماییـد. پاسـخ – گاهی ما افرادی که پول های کلان می خورند را رها می کنیم و به دنبال یک کارگر می رویم که چرا در فلان کـار خوب عمـل نکرده است. اینهـا درست است ولی خلاـف دیگران مجوزی برای خلاـف مـا نیست. اگر زمانی همه دروغ بزرگ گفتند، ما نمی توانیم بگوییم : ما هم یک دروغ کوچک بگوییم. در قیامت هر کس باید پاسـخگوی اعمال خودش باشد. در قیامت افرادی می گوینـد که چون شـما گناه بزرگ کردید، ما هم گناه کوچک کردیم. در قرآن داریم :اگر شـما نبودید ما ایمان داشتیم.

هر انسانی اراده دارد. درعاشورا سی هزار نفر یزیدی بودند ولی هفتاد و دو نفر هم امام حسینی (ع) بودند. در مکه همه بت پرست بودند ولی پیامبر بت پرست نبود و در برابر بت پرستان مقاومت کرد. همه می گفتند که امام خمینی نمی تواند شاه را از ایران بیرون کند ولی امام این کار را کرد. در قرآن داریم که ابراهیم یک امت بود. بهشتی یک ملت بود. حدیث داریم که اگر کسی در میان جمعی (که نماز نمی خوانند) نماز بخواند مثل آن مثل این است که در کویری فقط یک درخت سبز است. در ایران جنس های خوب تولید می شود ولی باید همه ی اجناس ،خوب تولید بشود. باید میوه های صندوق یک دست باشد. فیلم های خوب تولید کنیم. وقتی ما جواب سوالی را نمی دانیم ، اگر به سوال کننده بگوییم که بلد نیستم او خوشحال می شود. هدف یک فیلمساز نباید مشغول کردن مردم باشد، هدف باید خدمت به مردم و رشد آنها باشد. ما ضامن عمر،مال، وقت ،فکر، مردم و... هستیم. خدایا به آبروی امام حسن مجتبی (ع) کم کاری های ما را ببخش

۹۲-۰۹-۲۶

سوال – در مورد بحث تقوا و برکات آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – تقوا یعنی حفاظت .کسی که کفش می پوشد یعنی می خواهد تیغ به پایش نرود. در زمستان لباس ضخیم می پوشیم تا سرما به ما آسیب نزند. تقوا یعنی مصونیت. پس کسی نگوید که حجاب سخت است یا دستورات سنگین است. اگر انسان کفش نپوشد، سبک تر است. ولی پای انسان آسیب می بیند. در قرآن داریم: وقناعذاب النار یعنی ما را از آتش جهنم حفظ کن. قنا از تقوا آمده است. تقوا برکاتی دارد .تقوا در زندگی مادی ما اثر دارد. انسانی که باتقواست حاضر نیست که جنس بد به مردم بدهد و گران فروشی کند. وقتی این کار را کرد جنس خوب را با قیمت مناسب به مردم می دهد، مشتری اش زیاد می شود و سودش هم زیاد می شود. در قرآن داریم :اگر مردم مناطق اهل ایمان و تقوا باشند، برکات زمین و آسمان بر روی آنها باز می شود. وقتی یک کتاب که مطالب خوبی دارد را در یک ورق و جلد ارزان چاپ می کنیم، تعداد آن زیاد می شود و افرادی زیاد آنرا می خوانند. و فروش زیادی دارد. یک وقت کتاب را در ورق و جلد گران و سود زیاد چاپ می کنیم و تعداد کمی از آن بفروش می رسد. به مرحوم مطهری گفتند که در شأن شما نیست که کتاب داستان راستان را بنویسید. زیرا شما فیلسوف و مفسرهستید. ایشان می فرمود که مردم نیاز به داستان هم دارند. خدا می فرماید: ما قصه می گوییم. گاهی ما برکات تقوا را نمی دانیم ولی پروردگار می فرماید که این کار را بکن تا وضع ات خوب بشود، پس ما باید اطاعت کنیم. یکی از برکات تقوا بینش و بصیرت است. خدا می فرماید: اگر از گناه دوری کنید، به شما فرقان و نور می دهیم و کارتان را آسان می کنیم. اگر جوانی تقوا پیشه کند و به نامحرم نگاه نکند، ازدواجش آسان می شود. اگر تقوا داشته باشید گره کار شما باز می شود. کسی که تقوا ندارد گناه می کند و این گناه باعث می شود که حقیقت را نبیند. تقوا یعنی اینکه آنتن روح ما به سمت موجی باشد که خدا می خواهد. اگر آنتن روح ما درست تنظیم بشود از همه ی دنیا به ما خبر می رسد. آیت الله آقا شیخ پناه اجتهادی، فقیه زاهدی بود. ایشان درمکه در بعثه آیت الله فاصل لنگرانی به سوالات مردم پاسخ می گفتند. و در همان جا هم می خوابیدند. ایشان همیشه در سالن زیر لوستر می خوابید. ایشان یک شب به خودش گفت که چرا زیر این لوستر می خوابی ؟شاید این لوستر بیفتد و به سرت بخورد؟ بخاطر همین بلند شد و رختخواب را به کنار دیگری کشید. بلافاصله لوستر افتاد. پیامبر در غار بود و در آخرین لحظات، تارعنکبوت به کمکش آمد. خدا به حضرت موسی فرمان داد که فرار کند. حضرت موسی دید که در پشتش لشکر فرعون و در جلویش دریا است. خدا فرمان داد که عصا را بزن، او اینکار را کرد و راه درمیان دریا باز شد و او با همراهانش از دریا گذشت. در انقلاب اسلامی ما در لحظات حساس ،خدا به امام خمینی کمک کرد. بختیار حکومت نظامی اعلام کرده بود. امام دستور داد که همه ی مردم به خیابان بیایند. پس امدادهای لحظات آخر ثمره ی تقواست. زیرا خدا فرموده است که اگر تقوا داشته باشید به شما نوری می دهم که بفهمید چکار کنید. خدا ما را دوست دارد. در قرآن داریم که اگر تقوا داشته باشید

ولایت شما با من است. کسانی که تقوا داشته باشند عاقبت خوشی خواهند داشت. راه خوش عاقبتی این است که انسان تقوا داشته باشد. اگر تقوا داشته باشیدعمل تان قبول می شود. معیار ارزش ها تقواست. قبولی کار درجه دارد. گاهی شما در منزل به کسی استقبال می روید،گاهی تا سر کوچه می روید ،گاهی تا فرودگاه می روید. در قرآن داریم :قبول نیکو . پس قبول عادی، قبول حسن و قبول احسن داریم. گاهی پول را در پاکت می گذاریم و می دهیم ولی گاهی آنرا بدون پاکت می دهیم. اینها درجه بندی دارد. خیلی ازعبادت ها تقوای ما را زیاد می کند. در قرآن داریم که در ماه رمضان روزه بگیرید که تقوای شما زیاد بشود. زیرا وقتی در ماه رمضان ،نان خودت را نخوردی، اگر به نان مردم رسیدی آنرا هم نمی خوری. این تمرین تقواست. فایده ی دیگر تقوای رستگاری است. همه ی عبادت ها برای بدست آوردن تقواست و تقوای برای رستگاری است. داریم که اگر کسی تقوا داشته باشد خدا گناهان قبلی او را هم می بخشد. رشوه دهنده و گیرنده هر دو مسئول هستند. نمی توان روی آن اسم هدیه یا پول چای گذاشت. برای حضرت امیرالمومنین حلوا آوردند. ایشان قبول نکردند و فرمودند که این حلوا را برای من آورده اید که اگر فردا کار خطایی کردید، من آنرا نادیده بگیرم.یعنی می خواهید مرا نمک گیر کنید. گاهی افرادی رشوه می گیرند و دین شان را می فروشند. مال حرام روی فرزند اثر دارد. رزق انسان با زرنگی بدست نمی آید. امام کاظم(ع) می فرماید: اگر پول حقی را خرج نکنید خداوند خرجی دو برابر آن پول حق، در سفره ی شما می گذارد. چکار کنیم که تقوا داشته باشیم؟ وقتی شما کلمه ای را می گویید، به آن شاید یا کم و زیاد یا تقریبا اضافه کنید. یکی از مراجع به من گفت که در تلویزیون کلمه ی شاید را زیادتر کن. پس اگر این کلمات را استفاده کنیم دیگر حرف های ما با دروغ قاطی نمی شود. فردی حجاب دارد و عقاید خوبی هم دارد، بهتر است که موهایش را هم بیرون نگذارد. یک مغازه دار نباید جنس حرام در مغازه اش بفروشد. و باید به دستورات خدا عمل کند. خداوند به یهودیان فرمان داد که در در روز شنبه ماهیگیری نکنند. اتفاقا در روز شنبه تعداد ماهی ها زیاد می شد. ولی روزهای دیگر کم بود. آنها کنار رودخانه حوضچه هایی درست کردند که به دریا راه داشت. ماهی ها از این سوراخ ها به درون حوضچه ها می آمدند و آنها در روز یکشنبه ماهی ها را صید می کردند. این یک کلاه شرعی بود. یک تاجر ایرانی به من گفت که من در امریکا تاجر قالی هستم. و در بازار یهودیان مغازه دارم .آنها کلید مغازه شان را به من می دهند و می گویند :وقتی روز شنبه مشتری آمد، به آنها قالی بفروش و پول آنرا روز یکشنبه به ما بده. پس الان هم یهودیان همان کار یهودیان گذشته را می کنند. اینها رندی یهودیان است. گاهی اوقات ،ماشین ها در خیابان های یک طرفه ، دنده عقب می روند که این کار اشتباه است زیرا خیابان یک طرفه است. خدا راه سعادت را به ما نشان داده است. قانونگذار ما خداست نه انسان ها. بعضی انسان ها ،هر روز یک حرفی می زنند. امام خمینی در یکی از نامه هایش نوشته بود: اگر خمینی تنها هم بماند باز هم هست. و خلاف وظیفه اش عمل نمی کند. آقای مداحی برای کارهایش پول تعیین می کرد که اینکار اشتباه است البته تعداد این افراد خیلی کم است. مردم باید بدانند که حضرت موسی بخاطر خدا به گوسفندان شعیب آب داد. ولی شعیب پاداش آب دادن را به او داد. در زمان شاه، او را به دماوند دعوت کردند و برای یک دوره ،مبلغ زیادی را به ایشان پیشنهاد کردند. و ایشان هم قبول کردند. نگاه مردم به او مثل نگاه به یک تاجر بود. یک روز ایشان بیمار شد و مداحی نکرد، مردم هم ،پول آن روز را از ایشان کم گذاشتند. ایشان یک ماشین فولوکس داشت. در تمام راه فکر می کرد که با این پول چکار کند. ناگهان تصادف کرد و به اندازه ی مبلغی که تعیین کرده بودم هزینه ی تعمیر ماشین شد. وقتی او گفت که من منبری هستم ، مبلغی به اندازه ی همان یک روز،از هزینه ی تعمیر ماشین کم کردند یعنی تمام پولی را که گرفته بود برای خرج ماشین هزینه کرد. پس اگر نعمتی رزق شما نباشد با زرنگی نمی توانید آنرا بدست بیاورید. روایت داریم که عده ای هستند که زرنگی زیادی دارند ولی خداوند آنها را بالا و پایین می کند ولی افرادی هستند که زرنگ نیستند ولی راحت زندگی می کنند. رزق را باید با تلاش بدست آورد نه با زرنگی . بعضی ها می گویند که سه فرزند بیشتر از دو فرزند خرج دارد ولی این طورنیست زیرا گاهی شما خرج همان سه فرزند را باید برای دو فرزند خرج بکنی ،اگر خدا بخواهد. هیچ

دلیل نداریم که کسانی که اولادشان کمتراست تربیت شان بیشتر است. پس تقوای یعنی مصونیت در سایه عمل به دستورات خداوند. سوال – صفحه ۵۴۴ قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم که در نزد پیامبر نجوا می کردند و ملاقات خصوصی داشتند. خدا فرمود که هر کس می خواهد با پیامبر خصوصی ملاقات کند باید یک درهم صدقه بدهد. همه ی مردم از پیامبر دور شدند. حضرت علی(ع) هر سوالی که از پیامبر داشت یک صدقه می داد. بعد آیه نازل شد که این قانون برای امتحان بود. خدا فرمود که ترسیدید که صدقه بدهید؟ گاهی اوقات مردم وقتی یک روحانی را می بینند می خواهند استخاره کنند ولی اگر بگوییم که مقداری صدقه بیندازید تا استخاره بگیریم ،می گویند: هدف ما مشورت بود. از برکات دیگر تقوا این است که تقوا ذخیره قیامت است. داریم که بهترین ذخیره ی قیامت تقواست. اگر کسی تقوا داشته باشد خداوند نقشه های دشمن او را خنثی می کند. در قرآن داریم : اگر شما تقوا داشته باشید توطئه های دشمن روی شما اثر ندارد. در قرآن داریم :اگر تقوا داشته باشید در قیامت غصه ای نخواهید داشت. اگر تقوا باشد رفاقت ها ماندنی می شود. در قرآن داریم که تمام مردم در آخر عمرشان ،رفقای خودشان را لعنت می کنند مگر کسانی که دوستی شان بر اساس تقوا بوده است. زمانی که می خواستند هویدا را اعدام کنند ،او حرف زشتی به شاه زد. او کسی بود که فدایی شاه بود. رفاقت ها بر اساس تقوا ماندگار است. عشق مردم به امام خمینی هیچ وقت کم نشد زیرا رفاقت آنها بر اساس تقوا بود. ما چون بر اساس تقوا امام حسین(ع) را دوست داریم هیچ وقت عشق مان نسبت به امام کم نمی شود. اگر علاقه براساس قیافه یا پول باشد، زود از بین می رود. تقوا زمینه ی وحدت می شود. در قرآن داریم: تقوا داشته باشید تا وحدت داشته باشید. اگر بی تقوایی باشد من و تو مطرح می شود و وحدتی بوجود نمی آید. اگر نوجوانی داماد یا عروس بشود دوسوم دینش حفظ می شود. با بحث تقوا مشکل حل نمی شود .الان مشکل ما ازدواج جوانان است. افراد متمکن باید در این امر کمک کنند و بنیاد ازدواج را راه بیندازند. همه باید با هم بسیج بشوند تا بستر تقوا یعنی ازدواج و نماز را برپا شود.

۹۲–۱۰–۰۳

سوال – در مورد قبولی اعمال توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قبول کردن یک لیوان آب شرایطی دارد. اگر آب در آفتابه باشد شما آن آب را نمی خورید. اگر در آب کاه یا مگسی باشد آنرا نمی خورید. اگر کسی که آب می دهد آلوده ای باشد آب را نمی خورید. آب غصبی، شور و تلخ را نمی خورید. اگر عمل کم مورد قبول خدا واقع بشود، زیاد می شود. یک قاشق ماست خوب را اگر به یک دیگ شیر بزنیم، ماست خوبی بدست می آید. کوچک یا بزرگی لامپ مهم نیست، مهم این است که لامپ به برق وصل بشود. یک لامپ کوچک اگر به برق وصل بشود، همه جا را روشن می کند. ما کارهای خیر زیاد انجام می دهیم .داریم: زیاد ندوید توجه شما به قبولی اعمال تان باشد. من در درس خارج آیت الله العظمی مرتضی حائری شرکت می کردم. درس ایشان فنی بود و متوجه نمی شدم. به ایشان گفتم که من درس های شما را نمی فهمم و ایشان باز آنها را توضیح می داد. ایشان به من گفت: اگر شما در قیامت بفهمی که کارهایت برای خدا نبوده، آرزو می کنی که ای کاش خواب بودی. زیرا انسان در خواب کار نمی کند. اگر ماشین در جاده توقف کند از جاده دور نمی شود و بعد از مدتی آنرا هل می دهند و روشن می کنند و به راه خودش ادامه می دهد ولی ماشین که کج می رود از جاده دور می شود یعنی هم عمرش تلف می ود و هم به مقصد نمی رسد. ما نگاه نکنیم که چند تا کتاب نوشته ایم یا چند تا ساختمان ساخته ایم .ما فردی بهتر از حضرت ابراهیم نداریم. وقتی می خواهیم به پیامبر صلوات بفرستیم به خدا می گوییم که درودی به پیامبر بفرست که بر ابراهیم فرستادی و لطفی به پیامبر بکن که به ابراهیم کردی. حضرت ابراهیم سرسلسله ی انبیاست. حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد از نسل ابراهیم هستند. ما کاری بهتر از ساختن کعبه نداریم. نگاه کردن به کعبه ثواب دارد. طواف کردن دور کعبه ثواب دارد. در ساختن کعبه بنا ابراهیم بود و کارگر اسماعیل، مکان مکه بود و ساختمان کعبه . حضرت ابراهیم می فرماید: خدایا این کار را از ما قبول کن. مردم ایران رسم خوبی

دارنـد زیرا می گویند :نماز و روزه تان قبول باشد یا حج تان قبول باشد، این دعای خوبی است. یعنی اگر کارهای تان قبول بشود به خـدا وصل می شویـد. در مورد قبولی اعمال شـرایط مختلفی وجود دارد: شـرایط اخلاقی ،خدا می فرماید : کار را از فرد باتقوا قبول می کنـد. آب بایـد در لیـوان خورده شود نه در ظرف دیگر. پس خـدا هم کـار را از فرد بـا تقوا قبول می کنـد. گفتنـد :فردی خیلی خوب است. حضـرت او را دیـد که از میوه فروشـی چنـد میوه بـدون اجـازه برداشت و از معازه ی نانوایی هم چنـد نان بـدون اجازه برداشت و در راه ،آنهـا را به فقیری داد. حضـرت علت را پرسـید. او گفت: من دو تا نان و دو تا میوه را به فقیر دادم. در قرآن داریم که هرکـار خیری که بکنیـد ده برابر می شود، بنـابراین من چهـل ثواب انجام داده ام که چهار تا از آن کم می شود و کار ثواب من می شود سـی و شـش تا. حضـرت فرمود: خـدا کار خیر را از فرد باتقوا قبول می کنـد نه از یک دزد. اگر فردی بگویـد که من مواد مخـدر را می فروشم و روز عـاشورا خرج می دهم این کـار ثواب، درست نیست. حـدیث داریم: عمـل کم از فرد عاقل پـذیرفته می شود. عاقـل کسـی است که ببینـد کـدام کار شـرش کمتر است. عقل چیزی است که انسان را از گناه دور کنـد. در جامعه کنونی به فردی عاقل می گویند که کار زیاد می کند و درآمد زیادی هم دارد ولی در حدیث این طور نیست. بعضـی لغات را بد معنی کرده انـد. آقـایی می گفت :زهـد اسـلامی یعنی اینکه غـذا به میهمان سوپ بـدهیم ولی این زهـد نیست زهـد یعنی اینکه خودت نخور نه اینکه به میهمان نـده. این بخل اسـلامی است. حضـرت علی(ع) خودش نان خالی می خورده ولی به میهمان نان خالی نمی داد. مثلا می گوینـد :فلانی خوش اخلاق است یعنی هر کسـی گنـاهی می کنـد او کـاری نـدارد. این معنای خوش اخلاقی اشـتباه است. در حدیث داریم که رفیق کسـی است که اشـتباه را به شـما بگوید. مورد دیگر مسئله ی اعتقادی است. در دعا داریم :انسان باید ولایت داشـته باشـد. مردی به همسـرش می گویـد که تـو هر چه بخـواهی برایت می خرم ولی تو را دوست نـدارم و مردی به همسـرش می گویـد که من تو را دوست دارم و همه ی زندگی من عشق است ولی چیزی ندارم که برای تو بخرم. کدام زندگی شـیرین تر است؟ زنـدگی که در آن محبت است شـیرین تر است. البته خوب است که دنبال دوستی ،عمل باشـد. بعضـی ها می گوینـد که ما خـدا را دوست داریم ولی نماز نمی خوانیم. هیـچ کسـی این را قبول نمی کنـد که ما بگوییم: تو را دوست داریم ولی با تو حرف نمی زنیم. فردی می گویـد که من پیامبر را دوست دارم ولی سـفر به مـدینه را به سـفر به کانادا ترجیح می دهد. عشق به اهل بیت باعث قبولی اعمال است. در عزاداری ها، نماز جماعت و خوانـدن قرآن زیاد شـده است. قرآن و اهل بیت بایـد با هم باشـند و از هم جدا نشوند. گاهی نیم ساعت روضه می خواننـد ولی یک آیه قرآن تفسـیر نمی کنند. حضور جوانان در عزاداری های امسال بیشتر بود .همچنین نـذورات هم بیشتر بود. مراسم اربعین کربلاـ هم بسـیار زیبـا و باشـکوه بود. فردی آرزو دارد که پیاده به کربلا برود، چطور می شود این را تحلیل کرد؟ در قرآن هفت مرتبه آمـده است :کار کنیـد در حالیکه ایمان داریـد. خـدا می فرمایـد که کار باید در ظرف دین باشد. آب باید در لیوان باشد. پس اگر ایمان نباشد، خدا کار را قبول نمی کند. اگر شما می خواهید پیش رئیس جمهور بروید باید با لباس رسـمی برویـد. پس هر کاری آدابی دارد. بعضـی از مخترعین از اسـلام خبر نداشـته اند و کار مفیدی کرده اند و با دین هم لجبازی نکرده انـد، کار آنها جداست .ما نمی توانیم بگوییم که همه ی مخترعین که کافر هسـتند به جهنم می روند. داریم :اگر می خواهی عمل تو قبول باشد، باید خُلق شـما هم خوب باشد. اگر شـما به میهمانی رفتید و با شما بداخلاقی کردند ،شما بر می گردید. پیـامبر به امیرالمومنین فرمود که اگر کسـی حلم نـداشت، تو از کنـار او رد شو. ممکن است که شـما دکتر باشـید ولی عنوان شـما را ننویسـند، شـما نبایـد به روی خودتان بیاوریـد و از آن بگذریـد. البته کارها باید برای خدا و با اخلاص باشد. ما باید به باور برسـیم. گاهی جوان به اسـتاد و پـدر و مادرشان احترام نمی گذارنـد. اسـتاد و پـدر و مادر بایـد حلم داشـته باشـند و این کار جوان را به دل نگیرند. گاهی ما گیر خودمان(اسم وعنوان) هستیم. اگر روح کسـی کوچک باشد زود ناراحت می شود ولی کسی که روح بزرگی دارد، از مسائل جزئی می گذرد. ما می توانیم تمام کسانی را که پشت ما بد کرده اند ببخشیم تا خدا هم ما را ببخشد. اعمال با کینه مـورد قبـول نیست. پیـامبر به حضـرت علی (ع) فرمود:سه چیز است که اگر در تو نباشـد عمـل تو فرو می ریزد: تقوا و ورع ، اخلاق

خوب و حلم. داریم :مقداری از نماز شما مورد قبول است که در آن حضور قلب دارید. برای جایگزین مقداری که حواس مان پرست است می توانیم نوافل بخوانیم. اگر نمی توانیم نوافل بخوانیم با مهر کربلا نماز بخوانیم. سه چیز باعث می شود که نماز مورد قبول واقع بشود: حضور قلب، نوافل و مهر کربلا. در حرم امام حسین(ع) ،در مسجد النبی،در مسجد الحرام و در مسجد کوفه می توان نماز را کامل خواند .یعنی آنجا مثل خانه ی خودمان است. البته در محل تولد هم می توان نماز را کامل خواند. پس هر انسانی پنج خانه دارد: ولادت ،اولوهیت، نبوت ،شهادت و ولایت . سوال – صفحه ۵۵۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم :چرا حرفی که می زنید عمل نمی کنید. غضب خدا بزرگ است برای کسانی که قول می دهند ولی عمل نمی کنند. این یک نوع نفاق است. داریم :خدا و ملائکه صلوات می فرستند. ای مردمی که ایمان آورده اید صلوات بر پیامبر بفرستید و تسلیم او باشید. پیامبر فرمود: من شما را به خیری دستور ندادم مگر اینکه خودم به آن عمل کردم. حضرت علی(ع) می فرماید: در جبهه پیامبر از همه به دشمن نزدیکتر بود. قانونگذار اول باید خودش به قانون احترام بگذارد و به آن عمل کند. خدا نسبت به منافقین هم غضب دارد ولی نسبت به کسانی که قول می دهند ولی عمل نمی کنند خیلی غضب دارد. منظور از عمل این است که فرد تارک العمل نباشد. اگر من می گویم که افطاری دادن ثواب دارد معنایش این نیست که من هر شب باید افطاری بدهم ولی باید یک بار افطاری بدهم. از فردی پرسیدند که شما به حرف هایی که می زنید عمل می کنید؟ ایشان گفت: مگر کفاش که کفش می دوزد همه ی کفش ها را پا می کند. یعنی کفاش نباید پابرهنه باشد ولی نباید صددرصد کفش ها را پا کند. از آیت الله مدنی پرسیدم که آیا باید به حرف هایی که در تلویزیون می زنم عمل کنم؟ ایشان گفت :باید کمی از آنها را عمل کنی یعنی یک هفته نماز شب بخوان و بعد در مورد آن صحبت کن. سی سال پیش من نماینده ی رهبری در نهضت سواد آموزی بودم. به شهری رفتیم و در آنجا به صاحبخانه گفتیم که ما را برای نماز صبح بیدار کن. او گفت: مگر شما نماینده ی امام نیستی؟ گفتم: من نماینده ی امام هستم ولی خوابم که نماینده ی امام نیست. بعضی ها نسبت به آخوندها حساسیت هایی دارند. سوال – از کجا بفهمیم که اعمال ما مورد قبول واقع شده است ؟ پاسخ – بهتر است که ما نفهمیم که اعمال مان قبول شده است. در اینجا ندانستن ارزش است. حضرت علی (ع) در جای پیامبر خوابید. ولی نمی دانست که کشته می شود یا خیر،در اینجا ندانستن ارزش بود والا همه می توانستد در جای پیامبر بخوابند. اگر شما به فردی سلام کردید و بعد فهمیدید که او مدیر کل است ارزش دارد. اگر ما بهفمیم که کارمان مورد قبول واقع شده است، مغرور می شویم. خیلی اوقات اعمال ما قبول می شود ولی بعد خراب می شود. پیامبر فرمود: هر کس یک لااله الاالله بگوید ،یک درخت به درخت های او در بهشت افزوده می شود. فردی گفت: که در بهشت باغ ما خیلی درخت دارد. پیامبر فرمود :گاهی با یک آتش همه ی درختان را می سوزانید. در قرآن از بین رفتن اعمال هم داریم. می خواستند سلمان فارسی را تحقیر کنند به او گفتند :ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ سلمان گفت :هر کدام از پل صراط بگذرد. امام رضا(ع) فرمود: آن طرف پل صراط معلوم می شود که چه کسی غنی و چه کسی فقیر است. خیلی ها هستند که در این دنیا زندگی ساده ای دارند ولی در آخرت زندگی خوبی دارند. خیلی ها هم هستند که در این دنیا زندگی خوبی دارند ولی در آخرت زندگی شان خوب نیست.

۹۲-۱۰-۱۷

سوال – چگونه خانواده و دیگران را به نماز دعوت کنیم ؟ پاسخ – چرا نخود خام نمی خورند؟ علت این است که نخود را باید پخت تا نرم شود و بعد آنرا خورد. قرآن می فرماید: نماز سنگین است مگر برای خشوع کنندگان. خشوع یعنی نرم. پس نماز سنگین است مگر برای انسان های نرم. پس باید نماز را نرم کرد و دیگران را به آن دعوت کرد. حالا۔ چگونه افراد را نرم کنیم؟ یکی از راه های نرم کردن افراد این است که محبت ها و الطاف و نعمت های خدا را بشماریم. دختری به حرف مادرش گوش نمی دهد، مادر محبت های خودش را برای او می شمارد تا دختر نرم بشود. پسری حرف پدرش را گوش نمی دهد، پدر می گوید که

من برای هزینه ی دانشگاه و ... پول داده ام یعنی محبت هایش را به فرزنـدش می گویـد تا او نرم بشود. در قرآن داریم :مادر نُه ماه شمـا را حمل کرده و دو سال شـما را شیر داده است .پس راه اینکه فرزنـد نسبت به پـدر و مادر نرم بشود این است که آنها محبت هایشان را گوشـزد کنند. اگر فردی که سـخنرانی می کند، ساعاتی را که مطالعه کرده و وقتی را که برای این کار گذاشته و زحمتی را که کشیـده به مرم بگوید، آنها به حرف هایش گوش می دهند. ما باید الطاف خدا را برای مردم بگوییم. نعمت چشم، ابرو، مو و ...اگر اشـک مـا شور نبود، چشم ما که از پی است خراب می شـد. اگر گوش ما مثل پیشانی صاف بود، ما جهت صـدا را تشـخیص نمی دادیم. نعمت های خورشید، حرکت زمین، بهار ،زمستان، برف ،کوه و ... را بشمارید. توجه به نعمت های خدا ما را خاشع می کند. گاهی فردی در می زند و شما نمی خواهید که در را باز کنید ولی فکر می کنید که او زحمت کشیده، از راه دور آمد بنابراین در را بـاز می کنیـد. شخصـی می گفت که چون من خودم قالی بافته ام و زحمات آنرا می دانم، هیـچ وقت با کفش روی قالی نمی روم. شـهرداری عکسـی را گذاشـته بود که در آن پیرمردی خمیده آشـغال ها را جمع می کرد و این عکس نشان می داد که بخاطر بی ادبی بعضـی ها، بایـد فردی از راه دور بیایـد ،خم بشود، گرما و سـرما را تحمل کند ،گرد و خاک را تحمل کند تا آشـغال ها را جمع کند. وقتی انسان این عکس را می دید دلش می سوخت. این نشان می دهد که ما خیلی بی اعتنا هستیم. حدود سی صد گروه روی گندم کار می کنند تا آنرا تبدیل به نان بکنند. از نظر ما سه گروه کشاورز، آسـیابان و نانوا ،در درست شدن نان دخیل هسـتند که این اشـتباه است. اگر مـا به اینهـا توجه کنیم نـان را اسـراف نمی کنیم. خـدا می فرمایـد که تو بی انصاف هستی که دو ساعت با مخلوق حرف می زنی ولی ده دقیقه با خالق صـحبت نمی کنی. خدا دو تا دوربین رنگی به ما داده است(چشم ها)، بینی هوا خشک را مرطوب می کنـد، گرد و خـاک را می گیرد و هوای سـرد را گرم می کنـد.بایـد بخـاطر این نعمت هـا خـدا را شـکر کرد. ما باید نعمت های خدا را به انسان ها بگوییم تا آنها شرمنده ی خدا بشوند. وقتی خانمی حامله است حتی خداوند فکر شیر فرزندی که می خواهـد به دنیا بیایـد را کرده است. سینه ی مادر توی دهان بچه می رود. و بچه مکیـدن را می داند. در قرآن داریم :آیا یک جفت چشم به شـما ندادیم، آیا به شـما زبان و یک جفت لب ندادیم؟ آیا برای شـما کوه ها را خلق نکردیم؟ ما برای بعضی از نعمت های خـدا حتی یک الحمـدلله هم نگفته ایم. خـدا با حلم با ما رفتار می کند. هیچ کس بخاطر غلطیدن در خواب خدا را شـکر نمی کند. زیرا اگر انسان در خواب غلط نزنـد دیگر نمی توانـد صبح از خواب بیدار بشود زیرا بدنش فلج می شود. کلمه ی غلطیدن در قرآن هم آمـده است. خـدا می فرمایـد که شـما شـکر یک نعمت را هم نمی توانیـد بجا بیاوریـد. مثل نعمت گندم. تمام دکترها اگر جمع بشونـد نمی تواننـد مایعی مثل خون یا شـیر مادر درست کنند. اگر مادر را از جامعه حذف کنیم، هیچ جایگزینی نمی توان برای آن پیـدا کرد. این اشـتباه است که مهدکودک را جایگزین مادر می کنند. راه دیگر برای تشویق به نماز، گفتن اسـرار نماز است. گاهی ما دوست نـداریم غذایی را بخوریم ولی وقتی به ما می گویند که این غذا ویتامین و پروتئین دارد و فلان خاصـیت را دارد، آنرا می خوریم. گـاهی اوقـات ما اسـرار نماز را نمی دانیم. البته در نماز میلیون ها نکته وجود دارد که ما هنوز نفهمیـده ایم. مثلا وقتی زلزله می آیـد می گوینـد: نماز آیات بخوانیـد یا وقتی باران نمی بارد ،می گویند :نماز باران بخوانید. خواندن نماز چه تاثیری در زلزله و باران آمـدن دارد. ترکیبات نماز چیست؟ وقتی فرزندی متولد می شود می گویند که در گوش او اذان بگویید. وقتی فردی می میرد می گوینـد: نماز میت بخوانید. کتاب های اسـرار نماز را بخوانیم. حداقل یک کتاب اسـرار نماز داشـته باشـیم. کتاب های نماز تنوع زیادی دارد. امسال ستاد نماز، ۲۵ جلد کتاب چاپ کرده است. پس آشـنایی با اسرار نمازهم مهم است. راه کار بعدی این است که پـدر و مادرها نماز را زیبا بخواننـد. اگر دختری ببیند که مادرش هنگام نماز سـرش را شانه می زند، به خودش عطر می زند. و لباس شیک پوشـید ،به مادرش می گوید که من هم می خواهم نماز بخوانم. زیرا این کار برایش جاذبه دارد. وهابی ها می گویند که چرا شما گنبـد و بارگاه می سازید. درحالیکه آنها زیارت را قبول دارند. ما می گوییم که زیارت بِر است و می خواهیم آن منطقه با آب و فرش آبادتر بشود. یعنی کسـی که به زیارت می رود باید جاذبه ای وجود داشـته باشد که دفعات بیشتری به زیارت بیاید. پس این

کار اشـکالی نـدارد. اگر به کار خیر رونق بدهیم اشـکالی ندارد. باید نماز را زیبا قرار بدهیم. در قرآن داریم که وقتی به مسـجد می رویـد خودتـان را زینت کنیـد. پول عطر پیـامبر مـا بیشـتر از پیراهنش بود. ولی الاـن پیراهن عروس گرانتر از عطر عروس است. یعنی پیامبر هزار و چهارصـد سال پیش (که مرد هم بود)، از عروس های شـیک الان جلوتر بود. در زمان جاهلیت پول عطر پیامبر بیشتر از لباسـش بود. اگر همه زیبا به مسجد بروند اینکار باعث جاذبه می شود. اگر اذان گوی مسجد خوش صدا و مسجد تمیز باشد، باعث جذب جوانان به مسـجد می شود. در قرآن از حضـرت ابراهیم، حضـرت اسماعیل، حضرت زکریا و حضرت مریم بعنوان خادم های مساجد نام برده است. یک نماز ورشکسـته جاذبه ندارد. درخراسان رضوی مدرسه ای بود که همه ی دانش آموزان در نماز شرکت می کردنـد در حالیکه این کار اجباری یا تشویقی نبود. زیرا رئیس دبیرسـتان صدای خوبی داشت و اذان می گفت. دبیرها در صـف اول می ایسـتادند و نمازخانه هم زیبا بود. اگر یک فوتبالیست به مسـجد برود تمام بچه هایی که فوتبال دوست دارنـد به مسـجد می رونـد. می توان از جایزه به نفع دین اسـتفاده کرد. داریم که در شب جمعه میوه بخریـد که بچه ها با شب جمعه آشـنا بشوند. تشویق ها، تسـهیلات و ارتباطات مان را در مسـجد قرار بـدهیم. پیامبر فرمود: هر کس دارای فرزنـد شـد ،یا فوت کرد به من خبر دهیـد. من باید آمار را داشته باشم. روزی زن فقیری که مسجد را جارو می کرد فوت کرد و این خبر را به پیامبر ندادند. بعد که پیامبر فهمید با عده ای به سـر قبر آن پیر زن رفت .بخاطر این رفتار پیامبر تمام نسل این پیر زن مسجدی شدند. اینها جاذبه ی نماز است. البته بعضی ها هسـتند که ما هر کاری بکنیم برای نماز نمی آیند. خدا می فرماید: بعضـی ها اگر هزار تا معجزه هم ببیند می گویند :سِحر اسـت .عـده ای خودشان را به خواب زده انـد و نمی خواهنـد بیـدار شونـد. فرد خوابیـده را می توان بیدار کرد ولی فردی که خودش را به خواب زده نمی توان بیدار کرد. سوال – صـفحه ۵۶۵ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ- شخصـی باغی داشت که از میوه های آن به فقرا می داد. این فرد فوت کرد و وارثان او تصـمیم گرفتند که از میوه های باغ به فقرا ندهند. تصـمیم گرفتند که در سحر قبل از طلوع آفتاب میوه ها را بچیننـد تا کسـی خبردار نشود. وقتی سـحر به باغ رفتند، دیدند که باغ خاکستر شده است. آنها نیت کردند که چیزی به فقرا ندهنـد و خـدا هم به آنها چیزی نـداد. در دنیا اگر نیت بد بکنیم چوب آنرا می خوریم. می گویند: در آخرت نیت گناه ،گناه نیست. چون مردم خشوع (نرمی) ندارند، نماز سنگین است. برای نرم کردن باید نعمت های خدا را بشماریم و راز و رمز نمـاز را بفهمیم. در رکوع می گوییم: سـبحان ربی الاعظیم و بحمـده ولی وقتی به سـجده ی رویم می گوییم: سـبحان ربی الاعلی و بحمده . نماز ماکت همه ی خوبی هاست. رمز سـجده اول این است که شما اول خاک بودید و بعد از خاک، غذا درست شد و بعد نطفه و انسان بوجود آمـد .وقتی سـر از سـجده بلنـد می کنیم یعنی به دنیا آمدیم. سـجده ی دوم یعنی اینکه به درون قبر می رویم و وقتی سـر بر می داریم یعنی زنـده می شویم. نماز دارای کـد است. الله اکبر، نیت ،رکوع و سـجود آن کـد است. امام سـجاد (ع) در دعـای ابوحمزه ی ثمـالی یازده دلیل برای لـذت نبردن از نماز بیان کرده است. در این دعا داریم :از بس که چرت و پرت گفته ایم، حـال نماز نـداریم. چشـمی که گناه می کنـد توفیق دیـدن امام زمان(عـج) را نـدارد. از صـبح تا ظهردر مورد دنیا صـحبت می کنیم بخاطرهمین هنگام نماز ظهر نمی توانیم وارد نماز بشویم و لذت ببریم. راه دیگر برای نماز خوان کردن تهدید است. از جهنمیان می پرسـند: چرا جهنمی شدیـد؟ آنها می گوینـد که ما نماز نمی خوانـدیم. گاهی باید با فرزند برخورد کرد. ما نباید با افراد خوب و بد یـک رفتـار بکنیم. مـا بایـد هم محبت داشـته باشـیم و هم خشونت وهر کـدام بایـد سـر جایش باشـد. گاهی فرزنـد به حرف پـدر و مادرگوش نمی دهد .آنها باید ببیند که حرف چه کسی روی فرزند آنها اثر دارد ،از او بخواهند که در مورد نماز با او صحبت کند. مثلا گاهی پـدر مریـد فردی است و به حرف او گوش می دهـد. جوان می تواند از آن فرد بخواهد که در مورد ازدواجش با پدرش صحبت کند. خدایا به ما توفیق بده که همه ی اسـلام را درست بشناسـیم، مزه ی آن را بچشـیم، به آن عمل کنیم و به نسل نو منتقل کنیم، غفلت های گذشته ی ما را ببخش و بیامرز.

۹۲-۱۰-۲۴

سوال – در مورد وحدت بین شیعه و سنی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شیعه معتقد است که ولادت پیامبر هفدهم ربیع الاول است ولی اهل سنت معتقد هستند که ولادت پیامبر دوازدهم است.بنابراین این یک هفته را بنام هفته ی وحدت نامگذاری کرده اند. ما بخاطر تفرقه خیلی سیلی خورده ایم: تفرقه بین زن و شوهر، اقوام و محله ها ،حزب ها، سیاسیون و سران کشورهای عرب. بزرگترین آتش که ما را می سوزاند تفرقه است. در قرآن آیه ی معروفی برای وحدت داریم :وعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا. در آیه دیگر قرآن می فرماید که سه نوع عذاب داریم: عذاب آسمانی ،عذاب زمینی و تفرقه. یعنی خدا تفرقه را در کنار عذاب آسمانی و زمینی آورده است. قرار شد که حضرت موسی سی روز در کوه سینا بماند تا کتاب آسمانی نازل شد.بعد سی روز به چهل روز افزایش پیدا کرد. در این ده روز هنرمندی با طلاها یک گوساله درست کرد و آن را طوری ساخت که وقتی باد در آن می رفت صدا می داد. او گفت :این خداست. عده ای به دنبال گوساله پرستی رفتند. وقتی حضرت موسی برگشت عصبانی شد و تورات را به زمین زد .سر برادرش را گرفت و کشید. و گفت :من ده روز دیر آمدم، چرا گذاشتی آنها گوساله پرست بشوند؟ هارون گفت: من ترسیدم که تو بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه افتاده ، اگر مردم گوساله پرست بشوند امن تر است تا بین خدا پرستان تفرقه بیفتد. یعنی حضرت هارون دید که اگر با گوساله پرستان برخورد کند دعوا می شود.پس اجازه داد که یک عده گوساله پرست بشوند. ما باید وحدت را از بین زن و شوهرها درست کنیم یعنی زن و شوهرها با هم بسازند. ارزش ندارد که سر مسائل جزئی بین شان تفرقه بیفتد. یکی از علما در مورد قمه زدن حرفی نداشت و ساکت بود البته سفارش هم نمی کرد. قمه زنان می گفتند که رهبر ما ایشان است. من به این عالم گفتم که هیچ فقیهی نگفته که قمه زدن واجب است، نهایت فتوا در مورد قمه زدن مستحب بودن این کار است. این کار فقط یک روز است و مدت آن چند ثانیه است. اما عده ای خودشان را پشت سر شما می گذارند و شما مقابل علمای دیگر می ایستید و فتنه ای بپا می شود. آیا این کار می ارزد؟ گاهی ما دین داریم ولی عقل نداریم. قرآن می فرماید: ای مومنین ... اِن کنتم تعقلون، ای مومنین تعقل کنید. این نشان می دهد که فرد آدم خوبی است که خدا می فرماید: تعقل کنید. فرق بین حجاب اسلامی وغیر اسلامی خیلی کم است. آیا ارزش دارد که با رعایت نکردن حجاب اسلامی در قیامت گیر باشیم؟ هفده رکعت نمازهای واجب یک ربع طول می کشد،آیا این ارزش دارد که ما نماز نخوانیم و در قیامت در آتش باشیم ؟ باید فکر کنیم. از ابتکارات امام خمینی و انقلاب هفته ی وحدت بود. ما الگوی خوبی برای دنیا هستیم که شیعه و سنی باهم زندگی می کنیم ولی با هم درگیری نداریم. چرا باید در پاکستان ،افغانستان و عراق شیعه و سنی با هم بجنگند؟ البته ما با وهابی ها وحدت نداریم زیرا آنها سنی نیستند. امام خمینی کلمه ی احمق را فقط برای وهابی ها بکار برده است. وهابی ها می گویند که حتی نوشتن نام امام بر روی سنگ شرک است. وهابی ها کسانی هستند که کارهای تکفیری و انتحاری می کنند. آنها می گویند که شما مشرک هستید. به فرض که ما مشرک هستیم. آیا در جهان هیچ مشرک دیگری وجود ندارد که وهابی ها آنها را بکشند؟ آیا آنها تابحال یک تیر به سمت صهیونیست ها رها کرده اند؟ تمام انفجارها برای شیعیان است. آیا به جز ما کسی دیگری کافر نیست. قرآن می فرماید که شما(دین های مختلف) باید در مشترکاتی باهم باشید. اگر خلبان مشرک باشد و مسافرهواپیما مسلمان باشد چون منافع مشترک دارند باید از هر دو نفر دفع خطر بشود. پس ما باید با اهل سنت وحدت داشته باشیم. ما با اهل سنت در چند مسئله ی کلیدی مشکل داریم. در مسائل جزئی هم که خودشان باهم اختلاف دارند مثل مراجع شیعه. اختلاف هم در بین مراجع وجود دارد و هم در بین دکترها. تشخیص ها نمی تواند مثل هم باشد. پس همیشه اختلاف باید وجود داشته باشد. باب اجتهاد باز است.و این باعث افتخار است که می توانیم فقیهان زیادی داشته باشیم. اختلاف نظر بین دو مرجع هیچ وقت باعث درگیری نمی شود. آیت الله آقا سید احمد خوانساری در اول کتاب رساله شان نوشته اند که این مسائل به نظر من رسیده ،مومنین اگر خواستند عمل کنند. پس اختلاف نظر مشکل ایجاد نمی کند. این اختلافات گاهی هوس است ولی گاهی تحقیق است. گاهی می گویند که حزب ما باید رأی بیاورد

و حرف ما باید به کرسی بنشیند، اینها هوس است .گاهی اختلاف نظر است یعنی بحث علمی می کند ولی به آن نمی رسد. اختلاف علمی خوب است زیرا اگر اختلاف علمی نباشد ،باید در دانشگاه و حوزه بسته بشود. شیعه و سنی با هم مشترکات زیادی در توحید، معاد، نبوت، نماز، قبله و ... دارند. ما در کلیات با همه ی ادیان مشترک هستیم. در قرآن داریم :در طول تاریخ پیامبران امتی داشتند که می گفتند خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید. همه ی امت ها می گویند: این رسول امین. در همه ی ادیان ها قیامت داریم. قرآن می فرماید: من برای قیامت شما نگران هستم. تقوا و نماز درهمه ادیان وجود دارد. حضرت عیسی و حضرت موسی نماز داشته اند. در قرآن داریم که ای شعیب، تو بخاطر نمازهایت ... حضرت ابراهیم می گفت :خدایا من را از برپاکنندگان نماز قرار بده. روزه درهمه ی ادیان بوده است. در قرآن داریم:روزه برشما واجب شد همان طور که بر ادیان قبل از شما هم واجب بود. همه ی ادیان حج داشته اند. خدا به ابراهیم می فرماید که حج را برپا کن. لقمان به فرزندش می فرماید که نماز بخوان و زکات بده. امر به معروف هم در همه ی ادیان بوده است. پس ما با همه ی ادیان مشترکاتی داریم ولی با اهل سنت مشترکات زیادی داریم. زن و شوهر در مسائل زیادی متفق هستند ولی در چند مسئله با هم اختلاف نظر دارند. امام خمینی به زوج هایی که آنها را عقد می کردند می فرمودند: بروید باهم بسازید. اگر زن و شوهرها نتوانستند همدیگر را در مسئله ای راضی کنند، قرعه بکشند.و کار را تمام کنند. سعی کنید که اختلاف را کِش ندهید. ما در اسلام نه مردسالاری داریم نه زن سالاری. اصل منطق سالاری است.یعنی هر کس حرفش منطقی است، حرفش درست است. انسان باید از هوا و هوسش بگذرد تا پاداش صبر را بگیرد. شما بگویید که خدایا من بخاطر تو حرف همسرم را گوش می کنم. انسان می تواند با خدا معامله کند. اگر کسی بخاطر خدا صبر کند ،خدا به او صلوات می فرستد. مثلا شما یقین دارید که حرف تان درست است ولی تمکین می کنید و درود خدا را دریافت می کنید. گاهی باید خوبی ها و بدی ها را با هم سنجید. پیامبر همسری داشت که زبانش تند بود .به پیامبر گفتند که او را طلاق بده، پیامبر فرمود :او خوبی هایی هم دارد. نباید نقاط منفی را برجسته کرد و نقاط مثبت را ندید. تمام کارهایی که ایجاد وحدت می کند یا واجب است یا مستحب.مثل صله رحم ،عیادت، سوغاتی و... هر چیزی که باعث تفرقه می شود حرام است.مثل غیبت ،تهمت، افشای راز. انسان نباید فقط خودش را ببیند و فکر کند که خیلی مهم است. پنج انگشت دست، هر کدام فکر می کنند که برتر از انگشتان دیگر هستند ولی وقتی دشمنی مشترک دارند ،مشت می شوند. حضرت امیر در جبهه بود. فردی از ایشان پرسید :نظر شما در مورد خلیفه ی اول و دوم چیست؟ امام فرمود: الان وقت این حرف ها است؟ الان همه دشمن اسلام هستند و وقت اختلاف افکنی بین سنی و شیعه نیست. وهابی ها جشن را شرک می دانند. آنها مدعی هستند که قرآن را قبول دارند. در قرآن داریم: مردم از حضرت موسی خواستند که از آسمان نان بیاید تا آنها در تمام سال جشن بگیرند. آمدن یک تکه نان از آسمان می تواند منشأ جشن باشد، آیا تولد پیامبر و روز بعثت نمی تواند منشأ جشن باشد ؟در عربستان جشن های پادشاهی می گیرند. وهابی ها توسل را شرک می دانند. قرآن می فرماید: این شتر(حجاج یک شتر با خودشان به حج می بردند تا در روز عید قربان آنرا قربانی کنند) از شعائر اسلام است. آیا جشن های ما که جزو شعائر است شرک است؟ چون شتر، مسیرش در راه خدا بود جزو شعائر شد. اما پیامبر که تمام عمرش را در راه خدا داد ، جزو شعائر ما نیست؟ پادشاه سعودی در روز عید قربانی میهمانی می داد. و نفر اول از تمام فرقه های اسلامی را دعوت می کرد. علامه سید شرف الدین جبل آمل از علمای شیعه ساکن لبنان است که کتاب های بسیار مفیدی نوشته است. یک سال ایشان در مکه بودند و از طرف پادشاه سعودی به جشن دعوت شدند. پادشاه سعودی جلوی ایشان قرآن را می بوسد. ایشان به پادشاه می گوید که شما مشرک هستی زیرا جلد قرآن را بوسیدی و جلد قرآن از پوست گاو است. وهابی ها می گویند :وقتی کسی می میرد نباید به او توسل کرد زیرا او خاک شده است. بنابراین می گویند که روبه قبر پیامبر سلام ندهید، رو به قبله سلام بدهید زیرا این کار شرک است. خدا به ابراهیم، نوح و انبیاء سلام کرده است یعنی خدا به خاک سلام کرده است؟ فرد وهابی در قبرستان بقیع می گفت که چرا شما فاطمه یا حسن یا زین العابدین را صدا می زنید زیرا آنها مرده اند و خاک هستند؟

وقتی من این قلم را روی زمین می اندازم اگر به آنها بگویم که قلم را به من بدهید، نمی توانند این کار را بکنند زیرا خاک هستند. فرد شیعه قلم را روی زمین انداخت و گفت: خدایا این قلم را به من بده، خدا هم قلم را به من نداد. معنای زنده این نیست که نوکر ما باشد. وقتی ما توسل می کنیم نباید انتظار داشته باشیم که هرچه ما می گوییم آنها گوش کنند، باید ببینم مصلحت چیست؟ ما قدرت بعضی از کارها را داریم ولی باید کارهایی که می کنیم حکیمانه باشد. خدا هم وقتی از قدرتش استفاده می کند که کار حکیمانه باشد. انبیاء هم از قدرت شان حکیمانه استفاده می کنند. گاهی اوقات توسلات و دعاهای ما حکیمانه نیستند. سوال– صفحه ۵۷۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – جن ها افراد مومن و کافر دارند و افراد لایق شان با شنیدن دو آیه حق را می فهمند و همانجا هم تبلیغ را شروع می کنند. گاهی تبلیغ به این صورت است که فقیه بشوند و بعد به وطن شان برگردند و تبلیغ کنند. یعنی تبلیغ بعد از فقهات. گاهی ممکن است که فرد فقیه نباشد و حتی دو تا حدیث بداند ولی اینها را برای چند نفر می خواند. خدا می فرماید: جمعی از جنیان داشتند می رفتند و صدای قرآن را شنیدند و همانجا ایمان آوردند. افرادی هستند که با یک حدیث یا جمله عوض می شوند. پیامبر رحمت للعالمین است. خدا در قرآن ۲۶۰ بار به پیامبرمی فرماید: من پروردگار تو هستم. عضوهای پیامبر در قرآن آمده است. سینه ،کمر،زبان، دست .زبان و قلبش پیامبر معصوم است، خدا می فرماید :پیامبر از روی هوس حرف نمی زند. و چشمش کج نرفته است. ما از امت پیامبر هستیم. یک راننده می تواند به مناسبت ولادت پیامبر از یک مسافر فقیر کرایه نگیرد یا یک نانوا می تواند به یک مشتری نان مجانی بدهد. یک بازاری می تواند از یک مشتری سود نگیرد. این کارهای کوچک ،بسیار بزرگ است. حضرت امیر در نهج البلاغه می فرماید :کارهای بزرگ، تو را از کارهای کوچک باز ندارد. در روز ولادت پیامبر می توانید صلوات بفرستید یا اینکه دو نفر را با هم آشتی بدهید. در روز فتح مکه مردم مکه نزد پیامبر آمدند و گفتند که تو می خواهی با ما چکار کنی؟(آنها خیلی پیامبر را آزار داده بودند) پیامبر فرمود :همه را بخشیدم. باید کارهای ما مثل پیامبر بشود. خدا می فرماید :به فضل و رحمت خدا شادی کنید. روایت داریم :شیعیان ما روز شادی ما شاد و روز ناراحتی ما ناراحت هستند. خدایا ما را از بهترین بندگان خودت، از بهترین افراد امت پیامبر و از بهترین شیعیان امیرالمومنین، یاران مهدی و خادمان امت اسلامی قرار بده.

۹۲-۱۱-۰۱

سوال – در مورد تسلیم بودن در برابر مقدرات خداوند توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- یکی از گرفتاری های ما در زندگی این است که می خواهیم سلیقه ی خودمان را در زندگی حاکم کنیم و به زور، کاری را انجام بدهیم. باید شغل من ... باشد، باید سربازی من ... باشد البته انسان باید آرزو داشته باشد و تلاش هم بکند ولی گاهی اوقات خدا کاری را نمی خواهد. در قرآن داستان های زیادی داریم که بشر گفت: باید ولی خدا گفت :نباید یا بشر گفت :نباید و خدا گفت :باید. اگر ما بندگی کنیم، خدا خودش می داند چطور خدایی کند. مشکل ما این است که بندگی خودمان را فراموش می کنیم و می خواهیم خدا به حرف ما گوش بدهد.یعنی برای خدا برنامه ریزی می کنیم. با اینکه می دانیم عقل ما ناقص است و بارها پشیمان شده ایم. روایت داریم :انسان عاقل بنده ی خداست. خیلی از غصه ها و ناراحتی ها برای این است که ما یک بایدی داشته ایم و بعد مأیوس شده ایم. ما باید بر اساس محور قرآن تسلیم خدا باشیم. گاهی ما چهل مرتبه کاری را می کنیم که خدا در اختیار ما باشد و حرف ما را گوش بدهد، ای کاش ما کاری بکنیم که ما در اختیار خدا باشیم. البته برنامه ریزی،تدبیر، تلاش و امید لازم است. تاجری به امام گفت که چون وضع مالی ام خوب شده دیگر کار نمی کنم. امام فرمود: تو کار کن و به مردم بده ولی نگو که کار نمی کنم. حتی اگر شما درآمدی بازنشستگی هم دارید باید کار بکنید. در اسلام بازنشستگی (بیکاری) نداریم ولی از کارافتادگی داریم. شما با دولت قرار بسته اید که شما را بازنشسته کند و مستمری بدهد. ولی اگر فردی می تواند کار کند، باید کار کند. همه ی مشرکین مکه بسیج شدند که

پیامبر را بکشند و از بین ببرند. ولی خدا با تار عنکبوت پیامبر را در غار نگه داشت. شن های طبس انقلاب اسلامی ایران را زنده نگه داشت. شاه گفت که نباید عکس خمینی باشد ولی خدا فرمود: باید باشد و عکس هیچ مرجع تقلیدی به اندازه ی امام چاپ نشد. بدن امام حسین(ع) را زیر سم اسب گذاشتند و به قبر امام آب بستند که در آنجا کشاورزی کنند تا قبر امام محو بشود ولی هیچ امامی مثل امام حسین(ع) زوار ندارد. حتی زوار امام از پیامبرهم بیشتر است. پس ما تلاش خودمان را بکنیم ولی بقیه ی کار را به خدا بسپاریم. قرآن می فرماید: آیا فکر می کنید که شما زارع است؟ ما زارع هستیم. مثلا خدا می خواهد به زن و شوهری فرزند بدهد، آنها می گویند: نه و بچه را سقط می کنند. بعد خدا قهر می کند. زیرا خدا می خواهد حق حیات بدهد ولی شما نمی خواهید. اگر کسی نطفه را پایین کشید ۲۰ مثقال طلا، اگر دلمه خون را پایین کشید، ۴۰ مثقال، اگر گوشت بسته شده بود ۶۰ مثقال ،اگر گوشت و استخوان باهم بود ۸۰ مثقال و اگر پوست هم روییده شده بود ۱۰۰ مثقال جریمه دارد و اگر روح درآن دمیده شده بود ۱۰۰۰ مثقال طلا جریمه دارد. چرا در کار خدا مداخله می کنید؟ ممکن است که خانواده ای یک بچه داشته باشد و خدا به آنها گرسنگی بدهد و ممکن است که خانواده ای یازده فرزند داشته باشد ولی خدا به آنها گرسنگی ندهد. گاهی باران نمی آید و ملخ می آید، دست خدا باز است. فیلسوفان می گویند که هر علتی یک معلول دارد. خدا در قرآن می فرماید که یک علت دو تا معلول دارد. عصای موسی به دریا خورد و خشک شد و یک بار به سنگ خورد و آب درآمد. صدها بیمار بوده اند که دکترها گفته اند که مردنی هستند ولی بعد خوب شده اند. خدا می تواند با دست خالی به شما آرامش بدهد. یا اینکه با تمام وسایلی و آسایشی که دارید، به شما آرامش ندهد. از امام خمینی در دوازده بهمن، درهواپیما سوال کردند که چه احساسی دارید از اینکه به ایران برمی گردید؟ امام فرمود: هیچ احساسی ندارم. با اینکه امام هیچ چیزی نداشت. بختیار در ایران همه چیز داشت ولی ترس و دلهره داشت. شاه با داشتن ارتش گریه کرد ولی امام خمینی بدون ارتش خندید. اینکه ما نگاه مان را از خدا برداشته ایم و به خودمان تکیه می کنیم بخاطر ضعف ایمان است. امام حسین(ع) در صبح عاشورا فرمود: خدایا، راضی به راضی تو هستم. امام حسین(ع) وقتی روی دوش پیامبر هم بود همین حرف را تکرار می کرد. یعنی درهر دو صورت راضی بود. وقتی کمی زندگی ما بالا و پایین می شود، بهم می ریزیم .ما باید راضی باشیم. چرا شما غصه می خورید که بچه هایتان دختر هستند و پسر ندارید؟ برای خدا تکلیف روشن نکنید و بگویید :خدایا برای من خیر مقدر کن. زلیخا خودش تمام درها را محکم بست تا کسی نفهمد ولی هیچ داستانی مثل زلیخا نبود که به گوش همه نرسد. پس زلیخا می خواست کسی نفهمد ولی خدا می خواست همه بفهمند. پس همه چیز دست خداست. برادران یوسف برای یوسف چاه را انتخاب کردند ولی خداوند به او جاه داد. نباید با خدا کُشتی گرفت. گاهی مسئولین اقتصادی برنامه ریزی زیادی می کنند ولی هیچ کدام جواب نمی دهد. وقتی یوسف گرفتار زلیخا شد گفت: خدایا حاضرم به زندان بروم ولی بدست او نیفتم. یوسف باید می گفت: خدایا مرا از شر زلیخا نجات بده. پس بگوییم: خدایا برای ما خیر مقدر کن. حضرت موسی قرار بود که اعدام بشود. نفوذی ها به او گفت که از سرزمین فرعون بیرون برو. موسی از مصر بیرون رفت و خسته و گرسنه بود. حضرت موسی به خدا گفت: من محتاج هستم ،خیر می خواهم. حضرت موسی نان می خواست ولی نگفت که نان می خواهم. حضرت موسی می خواست سرچشمه آب بخورد، دید که دو تا دختر در کنار چشمه ایستاده اند ،حضرت موسی از آنها پرسید که چرا شما کنار ایستاده اید؟ آنها گفتند که ما می خواهیم به گوسفندان مان آب بدهیم ولی اگر جلو برویم با مردها مختلط می شویم .صبر می کنیم تا مردها بروند. حضرت موسی گوسفندان را آب داد. دخترها زود به خانه برگشتند و داستان را برای پدرشان یعنی حضرت شعیب تعریف کردند. حضرت شعیب گفت که او را دعوت کنید. قرآن می فرماید: یکی از دخترها گفت که پدرم شما را دعوت کرده که به شما جزای سقایی بدهد. حضرت شعیب گفت :به تو خانه می دهم ، یک دختر هم به تو می دهم، چون مهریه هم نداری هشت سال مجانی چوپانی کن و خودم هم به تو چیزهایی یاد می دهم. چرا موسی به این همه خیرات رسید؟ بخاطر اینکه به خدا نگفت نان می خواهم،. گفت: خیر برسان. گاهی صلاح ما این است که رشد نکنیم. شما بگویید: خدایا اگر خیر است

چاقوی مرا تیز کن. گاهی تیز بودن چاقو به ضرر ماست. قرآن می فرماید: اگر وضع بعضی ها خوب بشود گردنکشی می کنند. خدایا به من ایمانی بده که به عمل تو راضی باشم. اگر ما راضی باشیم، زندگی مان شیرین می شود. ولی اگر رضایت نباشد در خانه بر سر هر مسئله ی کوچک دعوا می شود. امام خمینی وقتی دختر و پسرها را عقد می کرد می فرمود: بروید باهم بسازید. سوال – صفحه ۵۷۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- این صفحه در مورد داستان خانواده ی حضرت علی(ع) است. روزی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بیمار شدند و پیامبر به دیدن آنها آمد. مردم به حضرت پیشنهاد کردند که نذر کنند برای شفای فرزندان شان سه روز روزه بگیرند.(نذری نباید حتما خوردنی باشد. شما می توانید نذر کنید که یک کتاب بخوانید) حضرت قبول کردند. فرزندان خوب شدند و آنها روزه گرفتند. شب اول در هنگام افطار یک مسکین(کسی است که بخاطر اینکه نمی تواند میهمانی بدهد به میهمانی نمی رود)آمد، در شب دوم یک اسیر آمد و شب سوم یک اسیر آمد. آنها همه ی افطاری شان را به آنها دادند. و با آب افطار کردند. البته خط مشی آنها این طور بود. آنها گفتند که ما برای خدا این کار را کردیم و نیازی هم به تشکر نداریم. البته مردم باید تشکر کنند ولی ما نباید انتظار تشکر داشته باشند. خداوند به این خانواده فرمود که چون شما کار را بخاطر من کردید و نیازی به تشکر نداشتید: خطر قیامت را از شما برطرف می کنم،به شما شادی می دهم، بهشت می دهم، لباس ابریشم می دهم، هوای مطلوب می دهم، ظرف های نقره پر از نوشیدنی ها آبی که مخلوط با عطر زنجبیل است می دهم، از چشمه ی سلسبیل به شما می دهیم، پسرهای زیبایی دور شما هستند ،نعمت فراوان می دهیم، حکومت می دهم، لباس ابریشم سبزرنگ می دهم، زینت می دهم، دستبندهایی از نقره می دهم و نوشیدنی طهور می دهم. اینها بخاطر این است که شما جزا نمی خواستید. معامله با خدا این همه منفعت دارد. در قیامت کسانی که پول شان را نداده اند با همان پول ها او را داغ می کنند. پس با خدا معامله کنید. گفتگوهای قیامتی زیاد است: گفتگوی خدا با انسان ،گفتگوی انسان با خدا، گفتگوی انسان با فرشته ها،گفتگوی خدا با فرشته ها، گفتگوی انسان های خوب با بد و انسان های بد با خوب، گفتگوی انسان با شیطان و شیطان با انسان و ... در قرآن داریم :بهشتیان از جهنمیان می پرسند: چرا شما گرفتار قهر خدا شدید؟ آنها می گویند: زیرا نماز نمی خواندیم، به فقرا کمک نمی کردیم، همرنگ جماعت می شدیم و نان را به نرخ روز می خوردیم و قیامت را تکذیب می کردیم. خدایا به آبروی اهل بیت، لغزش های گذشته ی ما را ببخش و بقیه ی عمر ،ما را جزو صالحین قرار بده.

۹۲-۱۱-۰۸

سوال – آثار ایمان در زندگی چیست؟

پاسخ – بعضی ها می گویند که مسلمان هستند ولی هیچ کاری را طبق اسلام انجام نمی دهند. دین قرص آسپرین نیست که هر وقت نیاز داشتیم بخوریم. دین اکسیژن است و ما لحظه به لحظه به آن نیاز داریم. کلمه ی شبی با قرآن یا نماز اشتباه است همان طور که شبی با اکسیژن اشتباه است.

من نکات زیادی در قرآن در مورد ساختمان سازی و شهر سازی پیدا کرده ام. دین ما برای تمام عرصه های زندگی حرف دارد. ایران در سال ۲۲ هزار کشته سانحه ی رانندگی دارد. در یک جنگ رسمی بزرگ بین چند کشور ممکن است بیست هزار نفر کشته بشوند. علت سوانح رانندگی به نقص فنی ماشین و جاده بستگی دارد. فردی که جاده سازی می کند از جاده کم می گذارد. پس ما از دین دور می شویم و سالیانه کشته های زیادی می دهیم.

قرآن درمورد راه رفتن و رانندگی در سوره فرقان می فرماید: بنده ی خوب خدا آرام و با وقار راه می رود. وقتی به این آیه عمل نمی کنیم سالیانه هزاران نفر کشته می دهیم. و تعداد زیادی بچه، یتیم می شوند. و تعدادی ویلچری می شوند و مبلغ زیادی از بودجه ی مملکت باید صرف بهزیستی، دست و پای مصنوعی، درمان و دارو بشود. در قرآن داریم که اگر کسی به شما حرف

زشتی زد، شما جواب او را ندهید و رد شوید. اما وقتی فردی حرف زشتی به ما می زند، چند برابر به او، حرف زشت می زنیم.
دین این نیست که شما نماز بخوانید ولی هر جور که خواستید رانندگی کنید. اگر شما بنده ی خوب خدا هستید باید رانندگی تان هم خوب و آرام باشد. ما هر جا ضربه خورده ایم بخاطر این بوده که از دین فاصله گرفته ایم. بعضی ها فقط نماز می خوانند و روزه می گیرند ولی زن داری و بچه داری و کارهای دیگرشان به دین اسلام نمی خورد. باید تمام کارهای ما بر اساس دین اسلام باشد. مصرف گاز در ایران با مصرف گاز چین که یک میلیارد جمعیت دارد برابر است. یعنی ما حاضر نیستیم که لباس بیشتر بپوشیم ولی دائم خانه را گرم می کنیم یعنی انرژی را هدر می دهیم. خیلی از مقدسین و بچه مسلمان ها وقتی می خواهند وضو بگیرند شیر آب را تا آخر باز می کنند و تا آخر وضو آنرا نمی بندند و آب هدر می رود. ما در همه چیز اسراف می کنیم زیرا باور نداریم که اسراف از گناهان کبیره است. قرآن می فرماید :خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد یا اسراف کنندگان هلاک می شوند. باید درست مصرف کنیم.
ما یا بنده ی خدا هستیم یا از امت پیامبر هستیم یا مقلد مراجع تقلید هستیم یا جزو هیچ کدام نیستیم. اگر ما بنده ی خدا هستیم باید آرام رانندگی کنیم .اگر از امت پیامبر هستیم، پیامبر فرمود: مسلمان کسی است که دیگران از آزار او در امان باشند.رانندگی تند و بد فقط دیگران را می ترساند و برای بندگان خدا ایجاد وحشت می کند. اگر از مراجع تقلید می کنیم امام خمینی فرمود: تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی حرام است .اگر جزو هیچ کدام نیستیم باید برای دیگران احترام قائل باشیم زیرا مردم باید در آرامش زندگی کنند و با این رانندگی آرامش از مردم سلب می شود .دین باید در متن زندگی باشد. دین تابوت نیست که هر وقت مُردیم در آن بخوابیم.
بعضی ها سالی چند بار به مسجد می آیند و آن هم بخاطر ختم اطرافیان است. مسجد رفتن جزو زندگی ماست. هنوز مسئولین مَسکن بارو نکرده اند که مسجد جزو زندگی ماست زیرا در خیلی از مناطق هنوز مسجد نداریم. مسجد یک نیاز ضروری است.دین اضطرار نیست بلکه اکسیژن ماست.
مسیر تحصیلات باید طوری باشد که وقتی فردی دیپلم یا لیسانس گرفت ،هنری یاد گرفته باشد .الان فارغ التحصیلان هنری ندارند. گاهی سربازی در آب غرق می شود. کشوری که شمال و جنوب آن آب است ،آیا سرباز نباید شنا بلد باشد ؟ قرآن می فرماید: فرزندان تان باید تیراندازی و شنا یاد بگیرند. در سربازخانه ها تیراندازی یاد می دهند ولی شنا یاد نمی دهند.
قرآن می فرماید: درخت هم زیبایی و هم میوه دارد. بیشتر درختان جاده ها زیبایی دارند ولی میوه ندارند. خیلی از خانم ها نماز می خوانند ولی حجاب را رعایت نمی کنند یعنی ما نیمی از دین را قبول می کنیم و نیم دیگر را قبول نمی کنیم. ما پنجاه درصدی هستیم.
باید قبول کنیم که تمامی دین را بپذیریم و به آن عمل کنیم. اسلام از زمان بدنیا آمدن کودک تا مرگ ،برای انسان برنامه دارد. با چه کسی ازدواج کنیم؟ الان بعضی از ازدواج ها بعد از یکسال به طلاق می انجامد زیرا دو طرف هم کفو یکدیگر را انتخاب نکرده اند. مثلا فقط به هم کفو بودن تحصیلی بسنده کرده و فقط به لیسانس یا فوق لیسانس همسر توجه کرده اند. ازدواج ،ازدواج انسان هاست نه مدرک ها. در ازدواج ها معیارهای مان دینی نیست. باید بدانیم معیارهای زندگی چیست؟
وقتی ما نزد پزشک می رویم و پزشک متوجه بیماری ما نمی شود باید سه تا مردانگی بکند: بگوید :بلد نیستم(قرآن می فرماید:ای پیامبر بگو، بلد نیستم)، پول را پس بدهد و پزشک متخصصی را معرفی کند که از خودش بهتر است.
سوال – دین در مورد تامین اجتماعی و رفاه عمومی چه نظری دارد؟
پاسخ- رفاه به معنای تفریح و آسایش، در دین آمده است. امام رضا(ع) فرمود: ساعتی از روزتان را برای خوشی و لذت بگذارید. روایت داریم که ساعاتی را برای لذت حلال بگذارید. روایت داریم که روزی امام صادق(ع) به باغی رفتند. به امام گفتند که چه

عجب شما به باغ آمده اید؟ امام فرمود: برای تفریح و لذت آمده ام.

در سال سوم طلبگی خدمت آیت الله گلپایگانی رسیدم و گفتم که پولی از سهم امام در دست من است، آیا با آن می توانم به گردش بروم؟ ایشان فرمود که اگر دو سال است که در قم درس خوانده ای و می خواهی به گردش بروی، اشکالی ندارد. حدود سی سال پیش یک ساعت گرانقیمت خریدم و با خودم گفتم که نکند این اسراف باشد، بنابراین از آیت الله گلپایگانی پرسیدم :اگر کسی می تواند یک ساعت ارزان قیمت استفاده کند، یک ساعت گران قیمت بخرد ، آیا این اسراف است ؟ ایشان فرمود: ساعت ارزان قیمت بیشتر در مغازه ی ساعت سازی برای تعمیر است. پس اگر یک چیز خوب بخری که زود خراب نشود اسراف نیست.

به اعضای شورای شهر گفتم که شما باید برای هزینه هایی که می کنید با یک اسلام شناس(فردی که حداقل سی سال درس خوانده باشدو آشنا بر فقه و قرآن و حدیث باشد) مشورت کنید که بودجه را چطور خرج کنید. اگر اسلام شناس شما را گمراه کند می توانید گناه تان را گردن اسلام شناس بیندازید. اگر کار شما درست بود، با اسلام شناس به بهشت می روید. مسئولین اول باید مشکلات اساسی را حل کنند.

امام خمینی در مدتی که در نجف بودند گاهی اوقات به کربلا می رفتند. و دستور می دادند که یک ماشین خوب تهیه کنید که به زیارت برویم. از ایشان پرسیدند که چرا ماشین خوب؟ شما هیچ وقت نگفته اید غذای خوب ولی الان می گویید :ماشین خوب. امام فرمودند: غذای ساده انسان را نمی کشد،اگر فرش نباشد می شود روی گونی نشست ولی ماشین خراب انسان را می کشد. چرا خودکشی کنیم؟ پس ما باید اولویت ها را بشناسیم.

ما فکر می کنیم که تقلید برای ارث و مرده و بدنیا آمدن کودک است.البته تعداد اسلام شناس ها کم است .آیا ما درهر شهری یک فقیه داریم؟

در قرآن داریم :سوال می کنند از ماه در آسمان، سوال می کنند از حیض خانم ها، سوال می کنند از جنگل ها ،سوال می کنند از روح. یعنی تنوع سوال ها زیاد است. دفتر تبلیغات قم جمعی از فضلای جوان را دعوت کرده و دفتر پاسخگویی درست کرده است.

رهبر فرمود :در ستاد نمازجمعه ها باید افراد فرهیخته و مختلف جمع بشوند. یعنی شهردارها ،رئیس آموزش و پرورش ،رئیس دانشگاه ها باید جزو ستاد نمازجمعه باشند. باید مدت نمازجمعه را کوتاهتر کنیم که کمتر وقت مردم را بگیرد. باید مراعات مردم را بکنید.

در قرآن داریم: خدا می خواهد آسان باشد نمی خواهد سختی باشد ،خدا می داند که شما ضعیف هستید کوتاه گرفته. فقیه از آیات و روایت استنباط می کند و مشکلات مردم را حل می کند. در اسلام بن بست وجود ندارد. نماز باید ایستاده خوانده شود ولی اگر شما نمی توانید، نشسته نماز بخوانید و باز اگر نمی توانید، بصورت خوابیده نماز بخوانید.

الان طبقه ی دوم مسجدها برای خانم ها است در حالیکه مشکلات خانم ها خیلی بیشتر از آقایان است. ما باید همه ی کارهای مان را از اسلام بگیریم. مثلا مهندسی می گوید که می خواهم یک مناره بسازم که در خاورمیانه بی نظیر باشد،چرا؟ در قرآن در مورد شهرهای قوم ثمود داریم که آنها خانه هایشان بی نظیر بود ولی آنها را نابود کردیم.

در قرآن داریم که همسایه ی تو هم خانه ی بغلی است و هم خانه ای که دور است. تا چهل خانه آن طرف تر همسایه هستند. در شهرهای کوچک تقریبا همه همسایه هستند. همسایه داری این نیست که آزار نرسانید حتی اگر همسایه ای آزار رساند باید صبر کنید. مثلا همسایه ای دارد بنایی می کند، باید صبر کرد. وقتی شما دیر به نمازمسجد می رسید باید بگویید: ان الله مع الصابرین .یعنی اگر شما لحظه ای صبر کنید من به نماز که کار خوبی است می رسم و شما هم جزو صابرین خواهید بود. در مورد همسایه سفارش های زیادی شده است.

اگر کسی دلش به حال پسر و دخترش می سوزد، نباید ازدواج را به عقب بیندازد. بخاطر بچه های بزرگتر نباید ازدواج بچه های

کوچکتر را به عقب انداخت. اگر کسی آمادگی ازدواج دارد باید ازدواج کند فرزند اول و دوم ندارد. باید قیود را برداریم و ازدواج را آسان کنیم. باید یک بنیادی برای ازدواج درست کنیم که همه ی مشکلات را در بر بگیرد.

۱۵-۱۱-۹۲

سوال – در مورد احیای طرح قرض الحسنه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرض از کلمه ی مقراض می آید یعنی قیچی کردن. قرض یعنی مقداری از پول خودت را برای خدا قیچی کن. چیزی که زیادی است می گویند :قراضه شده ،آنرا کنار بگذار. پس باید مقداری پول را کنار گذاشت تا قرض داد. قرض دادن چند تا شرط دارد: فوری باشد (گاهی وام ازدواج دو سال طول می کشد. در پذیرایی میهمان هم باید فوری باشد. قرآن می فرماید: حضرت ابراهیم فوری پذیرایی کرد .ما به میهمانی رفتیم که تا یازده شب از ما پذیرایی نکردند. من هم روی دیوار نوشتم: پذیرایی این خانه ،صبح آن مثل صبح قیامت است ،ظهر آن مثل ظهر عاشوراست و شام آن مثل شام غریبان است)، بی منت باشد، در حد کافی باشد(گاهی گره ی کاری با پنج میلیون باز می شود، اگر شما دو میلیون وام بدهید، فایده ندارد)،برای کار مفید باشد(برای کارهای غیرمفید قرض نگیریم)،مال حلال باشد، نیت خالص باشد،همراه با سایر کارها باشد، وام گیرنده تحقیر نشود و وام دهنده تحقیر نکند، وام دهنده و گیرنده خدا را شکر کنند . با این صفات قرض، قرض الحسنه می شود. اگر چای در فنجان تمیز باشد می شود چای حسنه. گاهی به فردی قرض می دهند ولی او را اذیت می کنند .قرض الحسنه یعنی قرض شیرین. قرض برکاتی دارد: درمان بخل است. البته بعضی ها هم وقتی قرض می گیرند آنرا پس نمی دهند. در جایی نوشته بودند که من به تو قرض نمی دهم زیرا زور رستم ندارم، عمر نوح ندارم ،صبر ایوب ندارم و گنج قارون ندارم. بعضی ها بد عمل می کند و سد راه خیر می شوند. داریم :آدم خوش حساب شریک مال مردم است. در قرآن داریم که از مردم زکات بگیر تا پاک(مطلق) بشوند. فردی که زکات نمی دهد بیمار است زیرا آلوده به بخل شده است. برکت دیگر قرض، زیاد شدن محبت است، نیروهای بی سرمایه فعال می شوند، آبروی افرادی را حفظ می کند که گدایی نکنند و گرفتار ربا نشوند. ربا جنگ با خداست. قرض(وام) دادن نصرت با خداست. با قرض دادن حرص انسان کم می شود و ثروت تعدیل می شود ،فرهنگ تعاون تقویت می شود، کفاره ی گناهان است. قرآن می فرماید :اگر قرض بدهید گناهان تان بخشیده می شود و بهشت را دریافت می کنید.و حمایت الهی دارد .قرآن می فرماید: اگر نماز بخوانید ، زکات و قرض بدهید، من با شما هستم. در سوره مائده قرض در کنار زکات و ایمان آمده است. جایگاه قرض در کنار نماز و ایمان است. قرآن می فرماید: زنان و مردانی که انفاق می کنند. رئوسای صندوق های قرض الحسنه هم باید بدانند که اینها پول مردم است و از آن خوب نگهداری کنند و وسوسه نشوند. گاهی هدف فراموش می شود. پیامبر به بلال گفت که بالای دیوار(ارتفاع آن ۵/۱ بود)اذان بگو. ما این دیوار را منار یعنی ۹۰ متر کرده ایم. اگر بالای منار اذان بگوییم در پایین کسی آنرا نمی شنود و کسی هم بالای منار، اذان نمی گوید. اذن غیرزننده ،ثواب ندارد. عروسک ،عروس نیست. حدیث داریم که وقتی می خواهید به فقیر کمک کنید از فرزندان تان کمک بگیرید. یعنی فرهنگ انفاق را به نسل مان هم منتقل کنیم. فرهنگ ما بجای رضای خدا، شده پول بیشتر. سرفصل کتاب های حسابداری دانشگاه فقط سود ،سرمایه گذاری و ... است کلمات رضای خدا و محبت نیست. مهندسین وقتی مسکن می سازند می گویند :شیک باشد ،رفاه و سود داشته باشد. مهندس باید در راه رضای خدا و برای انسان خانه بسازد، انسانی که هدف دارد. اصول بعضی ها خوراک، پوشاک و مسکن است. بعضی مواقع خانه های شیک می سازند ولی اصولی را در آن رعایت نمی کنند. اکثر ساختمان های خوب برای بانک ها و موسسات بانکی است. وقتی پول درجایی جمع می شود ،فساد ایجاد می کند. سوال– چطور می شود سنت قرض الحسنه را رواج داد؟ پاسخ – باید آثار و برکات قرض الحسنه را به مردم یادآوری کرد. صدا و سیما باید فیلم هایی در این رابطه بسازد. ما در برنامه درس هایی از قرآن و برنامه های دینی صدا وسیما ،فقط احادیث را می خوانیم. کارگردان می تواند برکات قرض الحسنه را

بصورت فیلم در بیاورد. که مثلاـ قرض الحسنه بیماری را نجات می دهد یا فردی را از بیکاری نجات می دهد. کارگردان ها می توانند فیلم های کوتاه و تاثیرگذار بسازند. برای تبلیغ قرض الحسنه می توانند تابلوهای بزرگ در سطح شهر نصب کنند و سرودهایی در مورد آن درست کنند. قرض الحسنه از مبالغ پایین شروع می شود تا خیلی بالا .اگر کسی یک نفر را احیا کند همه دنیا را احیا کرده است. کسی که یک نفر را شاد کنند ،رسول خدا را شاد کرده است. بعضی ها که پول دارند فکر می کنند که خیلی مدبر هستند ولی این طور نیست. خیلی از طلبه ها سوادشان از من که در تلویزیون سخنرانی می کنم بیشتر است. پول و پست برای امتحان است. ما نباید به دنیا بچسبیم. پس باید روی قرض الحسنه کار هنری و قرآنی بشود. اگر ما برکات وامی که به دیگران می دهیم بدانیم، شوق ما برای وام دادن بیشتر می شود. اگر کسی خمس و زکات مالش را ندهد، نمی تواند وام قرض الحسنه بدهد. کسی که بر گردنش غسل واجب است اول باید آنرا انجام بدهد بعد در آب شیرجه بزند. پس اول باید کارهای واجب را انجام داد. حضرت امیر می فرماید که ابلیس شش هزار سال عبادت کرد ولی از فرمان خدا اطاعت نکرد و از بهشت رانده شد. روی زخم باید یک چسب کوچک زد نه یک پارچه ی بزرگ. پس اول واجبات انجام بشود بعد مستحباتی مثل وقف ،نذر و قرض الحسنه. گاهی ما آنقدر مستحبات را بزرگ می کنیم که واجبات را تحت الشعاع قرار می دهد. سوال – صفحه ۵۹۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در سوره فجر داریم که تحلیل انسان ها اشتباه است ،وقتی وضع شان خوب می شود می گویند که خدا ما را تکریم کرد و وقتی وضع شان بد می شود می گویند که خدا از ما کم گذاشته است. قرآن می فرماید: این طور نیست، شما به یتیمان کمک نکردید و به فکر گرسنه ها نبودید، من هم مال تان را از شما گرفتم، علاقه به دنیا داشتید و به فکر حلال و حرام نبودید. پس اگر خدا به شما مال بدهد و شما به فکر دیگران نباشی ، خدا آنرا از شما می گیرد. اگر کسی خانه یا پارکینگ بزرگی دارد می تواند بگوید که دامادهایی که پول ندارند عروسی های شان را در آنجا بگیرند. اگر کسی پول ندارد و نمی تواند به دیگران کمک کند می تواند دعا کند. در قرآن داریم که اگر نمی توانی به جبهه بروی ،خیرخواهی کن. در ضمن وقتی دعا می کنید میلیاردی دعا کنید. یعنی همه را دعا کنید نه یک گروه و قشر خاص را. بسم ا لله الرحمن الرحیم پدر بزرگوار، معلم عزیز و مفسر ارجمند قرآن کریم، سرور گرامی حضرت حجت الاسلام و المسلیمن قرائتی سلام علیکم گفتگوی صریح و بی تکلف در خصوص مسائل دین و جامعه، بیان نکته های ناب قرآنی ،تبیین معارف حق تشیع و استماع صدها نکته پندآموز که با بیان طنز همراه می شد ،ثمره ی سه شنبه های برنامه سمت خدا در طی زمان حضور جنابعالی شما در این برنامه دینی بود. قطعا مخاطبین سمت خدا یا با بیان بهتر مردم عزیز ایران اسلامی به حقی که همه ی مبلغین با اخلاص دین، در رشد و تربیت اسلامی آنها دارند واقفند. و در این بین حق معلمی و پدری جنابعالی برای ما انکار ناپذیر است. بسیار خوشحالیم که فرصت حضورتان در برنامه سمت خدا باعث شد که ما و همه ی بینندگان عزیز خوشه چین خرمن معرفت و علم و نکته های نابی باشیم که به لطف خدا از زبان شما در این برنامه جاری شد. سربلندی و روز افزون حضرتعالی و همه خادمین معارف دینی را از خداوند متعال خواستاریم. گروه معارف شبکه سه ،برنامه سمت خدا ما مثل لامپ هستیم که وابسته به برق هستیم. در دهه ی فجر یادمان باشد که افرادی شهید شدند تا ما در تلویزیون برنامه های دینی بگوییم. فردی به گچ های ساختمانش دعا می کرد زیرا می گفت که همه ی آجرهای آن قرضی است جز گچش که برای خودم است. من هم مثل آن گچ هستم. انشاء الله پیامبر هم از ما راضی باشد. باید نیت ما در کارها درست باشد و راه مستقیم را برویم. باید مشکل ازدواج را حل کنیم. اولین نیاز بشر اکسیژن ،آب، غذا و لباس است. خدا فرموده که همسر لباس است. پس باید برای ازدواج همت کرد. هر کس سه فرزند دختر دارد فکر کند که چهار دختر دارد، برای یک دختر یتیم جهیزیه تهیه کند.اگر شما کار کنید حتما خدا جبران می کند .دعای یک بچه ی فلج برای پرستارش مستجاب می شود. در بحارالانوار داریم که پیامبر از فرد یهودی پولی قرض کرده بود. یک ماه بعد او پولش را خواست ولی پیامبر نداشت که به او بدهد. او راه پیامبر را بست و نگذاشت که پیامبر به نماز ظهر و عصر و شب برود. مردم برای او خط و نشان می کشیدند ولی پیامبر فرمود که او حق

دارد زیرا طلبکار است. صبح روز بعد این فرد یهودی مسلمان شد. او گفت که من می خواستم پیامبر را امتحان کنم. من در تورات خوانده بودم که محمد دنیای اخلاق است و عصبانی نمی شود. در قرض الحسنه ها سعی کنید که اسم سود و کارمزد را عوض کنید. امام رضا(ع) می فرماید که طوری برنامه ریزی کنید که اگر کارهایتان را در نمازجمعه گفتند خجالت نکشید. خدایا هر کس در مسیر مستقیم، کار مفید می کند و نیتش خالص است، این کار را ذخیره ی قیامتش بفرما. خدایا به تمام کسانی که توان خدمت دارند توفیق خدمت عنایت بفرما، به فقرا صبر و قناعت مرحمت بفرما، اموال ما را از حرص پاک کن ،ما را به قناعت زیور بده ،روح امام و شهدا و نیاکان را شاد بفرما و شر دشمنان را از سر ما کم بفرما.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین هوا، هوای لطیفی است طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق هوای همهمه دارند ابر و تندر و باران هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. اولین روز سال ۱۳۹۳ انشاءالله بر همه‌ی شما پر خیر و برکت باشد. خیلی خوشحالیم که در آغازین روز بهار همراه شما و درکنار شما هستیم و آرزو می‌کنیم که روح و جسمتان بهاری بهاری باشد، انشاءالله. امروز یک مهمان ویژه داریم. کسی که خیلی از شما دلتنگ دیدار ایشان بودید و خدا را شکر می‌کنیم که یکبار دیگر توفیق حضور حاج آقای قرائتی در برنامه‌ی سمت خدا را داریم، حاج آقای قرائتی سلام علیکم و رحمهٔ الله، خیلی خوشحالیم خدمت شما هستیم. حاج آقای قرائتی: سلام علیکم و رحمهٔ الله، من ویژه نیستم. ما دیگر کهنه شدیم و یک مهمان نسل منقرضی هستیم. آقای شریعتی: خیلی خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم. خیلی از دوستان سراغ شما را می گرفتند. دلتنگ دیدار شما بودند و الحمدلله این توفیق دست داد که خدمت شما باشیم. حاج آقای قرائتی: بسم الله الرحمن الرحیم. بیننده‌ها بحث را روز جمعه می‌بینند که اولین روز سال ۹۳ است. اول اینکه چرا می گوییم این ایام مبارک، بگوییم: همیشه مبارک. به امام زمان که دعا می کنیم، می گوییم: «فی هذه الساعهٔ» چرا در این ساعت؟ بعد می گوییم: «و فی کل ساعهٔ». یعنی از «هذه الساعهٔ» به «کل ساعهٔ» برویم. ما هم اول اینکه نگوییم این ایام را تبریک می گوییم. بگوییم: انشاءالله همیشه در هر حال شما مبارک باشید. چون تبریک یعنی برکت، برکت یعنی خیر زیاد، خیر زیاد چرا روز جمعه باشد؟ همیشه باشد. چرا برای من باشد؟ برای ما باشد. آغاز سال ۹۳ یک مقدار سراغ توسعه برویم. توسعه‌ها خیلی توسعه ی علمی و توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی و اینها در بورس است. توسعه‌ی اخلاقی کمرنگ است ولی امام در دعایی که برای سال تحویل است، می گوید: «حول حالنا الی احسن الحال» این می‌خواهد توسعه‌ی اخلاقی را بگوید. دید ما بزرگ باشد. اینکه می گویند: ازدواج خوب است، یکی از خوبی‌های ازدواج این است که انسان مأنوس دارد، همسر دارد، ولی ازدواج فقط برای یک چیز نیست. ازدواج آدم را باز می‌کند. آدمی که همسر ندارد، قفل است. مثلاً می گوید: خودم، کُتم، شلوارم، کیفم، کفشم، کلاهم، خودنویسم، ماشینم! اما تا ازدواج کرد خودم او باز می‌شود. می گوید: خودم و زنم و مادر زنم و برادر زنم و بچه‌ام، یعنی یکی از برکات ازدواج این است که باز می‌شود. ما سال ۹۳ باز شویم. اول قفل‌های درون را باز کنیم. من با فلانی بد هستم، باز شو. ما دو جرقه به ذهنمان می‌آید. گاهی جرقه‌ها از طرف خداست و گاهی از طرف شیطان است. هردو هم می گوید: «وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی» (قصص/۷) غیر از اینکه به پیغمبرها وحی می‌شود، گاهی هم به افرادی الهام می‌شود. مثلاً مادر موسی پیغمبر نبود. می گوید: «وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی» یعنی ما به مادر موسی وحی کردیم. یک آیه‌ی دیگر داریم «وَ إِنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُون» (انعام/۱۲۱) گاهی هم شیطان ها یک چیزهایی را به آدم القاء می کنند. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می گوید: اگر یک

چیزی به دلمان آمد، نمی‌دانیم این چیزی که به ذهن ما آمد، خدایی است یا شیطانی؟ با چه خط کشی بفهمیم که این الهی است یا شیطانی؟ می گوید: اگر تو را باز کرد، معلوم می‌شود الهی است. اگر تو را قفل کرد، معلوم می‌شود شیطانی است. چطور؟ مثلاً می گوید: حاج آقا پول خرد داری؟ می گوید: نه! می گوییم: تو که داری به او بده. می گوید: اگر بدهم فردا چه کنم؟ ممکن است بعداً خودم گیر کنم. بابا فعلاً گره را باز کن، فردا گره‌ات باز می‌شود. می گوید: ندهی، پولت کم می‌شود. پیری و کوری و مریضی داری. نبخش! این مرتب روی آدم قفل می‌زند. اما می گوید: «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ» (بقره/۲۶۸) قرآن می گوید: اگر یک الهامی به تو داد، که این الهام تو را قفل کرد، یعنی جیب و لب و چشم تو را بست، اینها الهام شیطانی است. اما اگر تو را باز کرد، بگو: خدا را چه دیدی؟ الآن افراد در ازدواجشان قفل هستند. می گوید: من داماد شوم، خرجی از کجا بیاورم؟ معنایش این است که خدایا! من اگر یک نفر باشم تو قدرت داری. اگر همسر بگیرم تو چگونه قدرت داری؟ یعنی روی خدا قفل شده و قدرت خدا را محدود می‌داند. قرآن از حضرت یونس گله می کند و می گوید: «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ» (انبیاء/۸۷) فکر کرد که اگر با مردم قهر کند با نمی‌توانیم بر او تنگ بگیریم. دیگر نمی‌داند تنگ‌تر از جامعه شکم نهنگ هم داریم. زندان گوشتی در عمق اقیانوس! «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ»، «نقدر» یعنی تنگ گرفتن. یا مثلاً می گوید: می‌توانم خرج یک بچه را بدهم. اگر سه تا بچه شد، از کجا خرجی بیاورم؟ این هم معنایش این است که روی خدا قفل زده است. یعنی خدایا اگر یک بچه داشته باشم تو قدرت داری. اگر چهار بچه داشته باشم، تو قدرت نداری؟ آقای شریعتی: این تدبیر نیست؟ حاج آقای قرائتی: نه، این تدبیر نیست. چون خدا می گوید: «نَحْنُ نَرْزُقُهُم» (اسراء/۳۱) خدا می گوید: رزق او با من است. ما می گوییم: نه! قدرت تو در حد رزق دو بچه است. چهار تا باشیم، نمی‌شود. در سال ۹۳ چند قفل را باز کنیم. چند قفل روی دانشگاه زده بودند، جمهوری اسلامی آمد همه‌ی قفل‌ها را شکاند. من این قفل‌ها را می گویم، تا ببینید می‌توانیم قفل‌ها را باز کنیم. در زمان شاه می گفتند: دانشگاه باید در شهرهای بزرگ باشد. روی دانشگاه قفل زدند که باید در شهرهای بزرگ باشد. جمهوری اسلامی در شهرهای کوچک هم دانشکده زد. دانشگاه باید شنبه تا چهارشنبه باشد. پنج‌شنبه و جمعه هم می گذارند. دانشگاه باید وسط شهر باشد. این قفل بود. بروید در بیابان‌ها روی تپه‌ها بسازید. دانشجو نباید کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد. هرکس درس را می‌فهمد بیاید بنشیند. استاد دانشگاه نباید سنش بالای شصت سال باشد. نه! نود ساله هم می‌تواند درس بدهد، بیاید درس بدهد. دانشگاه باید رایگان باشد. پول بدهید درس بخوانید. دانشگاه این قفل‌ها را باز کرد. نتیجه‌اش چه شد؟ چند میلیون تحصیل کرده در جمهوری اسلامی اضافه شد. ما یک قفل‌هایی روی خودمان زده‌ایم. تا خواهر اول نرود، خواهر دوم نباید برود. این قفل است. ممکن است خواهر دوم خواستگار دارد، خواهر اول ندارد. این نباید راه بندان کند. تا برادر اول نرود، برادر دوم نباید ازدواج کند. تا جهیزیه‌ام تکمیل نشود، ازدواج نمی کنم. اینها قفل‌هایی است که خودمان روی خودمان زده‌ایم. اتفاقاً قفل را در قرآن داریم. می گوید: یکی از کارهای پیغمبران این است که قفل‌هایی که انسان به خودش زده است، آن قفل‌ها را باز کنند. «وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِم» (اعراف۱۵۷) می گوید: پیغمبرها آمدند این غل و زنجیری که بر انسان‌ها هست، قفل‌ها را قیچی کنند. چه کسی گفته ۱۳ نحس است؟ ۱۳ رجب حضرت علی به دنیا آمد. چه کسی گفته از دنده‌ی چپ بلند شوی، بد اخلاق می‌شوی؟ چه کسی گفته عطسه کردی، صبر کن؟ یکوقت یک کتابی دست ما آمد، نوشته بود که یک خانمی در خواب دیده، یک آقایی، سید بزرگواری، گفته: از این دعا هفت بار بخوان، به هفت نفر نامه بنویس، به هفت نفر بده، ان هفت نفر هم به هفت نفر دیگر بدهند، گفتم: چه کسی گفته، این را پاره کنید و دور بیاندازید. یک خانمی خواب دیده است، یک آقایی گفته است، این قفل‌ها را بشکنیم. به دو دلیل حرف را بپذیریم، یا علمی و عقلی باشد، یا وحی و اولیایی باشد. عارف گفته، شاعر گفته، من قبول ندارم. مگر اینکه شاعر و عارف از وحی گرفته باشند. یا از تجربه و عقل گرفته باشند. قرآن می گوید: آنهایی که روی عقل و وحی کار نمی کنند، روز قیامت در سر آنها می‌زنند. می گویند: «لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ» (ملک/۱۰) «نسمع» یعنی به حرف انبیاء گوش می‌دهیم. «نعقل» یعنی خودمان فکر می کردیم. بنابراین بنده پیشنهادم این است

که از خـدا بخواهیم که خـدایا همه‌ی قفل‌های خرافات، خیال‌ها، توهم‌ها را بشـکن. مثلاً می گوید: من باید به فلان پست برسم. حالا که به این پست رسـیدم، همه چیز را زیر سؤال می‌برد. حالا رأی آوردی، الحمدلله! رأی نیاوری، الله اکبر! قفل نشویم، من باید با این ازدواج کنم. شـد، شـد! نشد، خودکشـی می کنم. یک آدمی بود، قدش کوتاه بود. سـیاه چهره بود. لب‌هایش خیلی کلفت بود. فقیر هم بود. می‌خواست دامـاد شود، امـا کسـی حاضـر به ازدواج با او نمی‌شـد. آخر یکبار گفت: فلانی دختر دارد، خودم خواسـتگاری می‌روم. رفت به پدر زن گفت: قیافه‌ی مرا می بینی؟ من می‌خواهم داماد شوم. اگر دخترت را به ازدواج ما درآوردی، الحمدلله! اگر ممـانعت کردی، الله اکبر! جای دیگر می‌رویم. یعنی گیر نیست که حتماً بایـد این کار بشود و اگر نشود، چنین و چنان می کنم. خود سوزی، خودکشـی، اینهـا همه قفـل است. خـدایا تو را به حق محمـد و آل محمـد، همه‌ی قفل‌هـای لغو را از فکر و روح مـا باز کن. تعصب حزبی دارد. می گوییم: وقتی فهمیدی دروغ می گوید، بیرون بیا. می گوید: آخر من قهرمان این حزب بودم. خودم و پسرانم و چند نفر از احزاب، سـتاد نماز آمدند، گفتم: حالا ببینید، شـما رأی نیاوردید. بیایید یک تفسـیری، نهج البلاغه‌ای، کلاسی، یک کار علمی و اخلاقی بکنیـد. گفت: مـا جزء رؤسـا و آن حزبی که بـودیم، دانه درشت هسـتیم. مـا اگر عقب‌نشـینی کنیم، یـک شکسـت اجتمـاعی است. خیـال او را گرفته است. یـا یک اسـتاد می گویـد: اگر من بگویم: نمی‌دانم، این برای من سـبک است. پیغمبر«قُل» به مردم بگو. «قُلْ إِنْ أَدْرِی» (جن/۲۵) مثلاً می گوید: ما که دیگر بچه‌دار نمی‌شویم. فکر می کند قفل شده است. خدا در قرآن خیلی از چیزهـایی که می گویـد، یعنی قفل را باز کن. «وَ کانَتِ امْرَأَتی عاقِرا» (مریم/۵) زکریـا گفت: من خودم پیر هسـتم، زن من آن روزی که جوان بود، نـازا بود. اما خـدا خواست، به پیرمردی که همسـر نازا دارد، در پیری فرزنـدی داد. به ابراهیم صـد ساله بچه داد. شـن طبس حـال آمریکا را گرفت. چه شـد؟ تار عنکبوت پیغمبر را در غار حفظ کرد، چه شـد؟ امام با دست خالی بر شاه پیروز شـد. چه شد؟ ابرهه لشگر فیل سوار را نابود کرد. چه شد؟ مریم بدون همسر حامله شد، چه شد؟ یک فقیر پولدار شد، چه شد؟ طالوت، یک چوپان فرمانده‌ی نظامی شد، چه شد؟ عصای موسی به آب خورد، سنگ شد. در قرآن دو تا «اضرب» داریم. «اضْرِبْ بِعَصاکَ الْبَحْر» (شعرا/۶۳) «اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَر» (بقره/۶۰) یکجا می گویـد: عصا را به آب بزن، آب خشک می‌شود. یکجا می گویـد: عصا را به سنگ بزن، سـنگ آب می‌شود. یعنی شل را سـفت می کند و سـفت را شل می‌کند. آب را سـنگ می‌کند و سـنگ را آب می کند. دست خـدا بـاز است. چرا مـأیوس شویم؟ می گویـد: نه! اگر مـا در این شـرایط باشـیم، دیگر به بن بست رسـیده‌ایم. بن بسـتی وجود نـدارد. مجرم‌ترین آدم‌هـا راه توبه برایشـان بـاز است. در اسـلام بن بست نیست. یک کسـی پرده‌ی کعبه را گرفته بود، می گفت: ای خـدا! منو ببخش! بعـد می گفت: می‌دانم نمی‌بخشـی. امـام به او رسـید، گفت: چه کردی؟ گفت: خـدا من را نمی‌بخشـد. گفت: چه کردی؟ گفت: من جزء یـاران یزیـد بودم که کربلاـ رفتم تا امام حسـین را بکشم. امام فرمود: کار تو خیلی غلط بوده است. اما اینکه می گویی: مرا نمی‌بخشی. این یأس تو از شراکت تو در لشگر یزید بدتر است. در اینکه گناه کبیره چیست، گناه صغیره چیست، تمام علمـایی که راجع به گناهـان کبیره کتـاب نوشـتند یا روایت آمـده است، اولین گناه کبیره را یأس از رحمت خـدا می گوینـد. من در کنکور شکست خوردم و دیگر بدبخت شدم! من که خوشگل نیستم پس بدبخت هستم. من تیزهوش نیستم، پس بدبخت هستم. من که کـامپیوتر نـدارم، دیگر نمی‌توانم ترقی کنم. میلیون‌ها آدم بـدون کـامپیوتر دانشـمند شدنـد. میلیون‌هـا آدم هم کامپیوتر دارنـد و دانشـمند نشدنـد. قـدرت خدا را در کامپیوتر، در آمپیلی فایر، در زیبایی، در پول، در ماشـین قفل نکنید. خودمان روی خودمان قفل زدیم. سال ۹۳ خودمان را باز کنیم. «حول حالنا الی احسن الحال» خـدا می گوید به ۵/۱۹ قانع نباشـید. هرچه هست، بیست است. در قرآن خیلی احسن داریم. می گوید: کارهای من احسن است، می‌خواهم تو هم احسن باشـی. «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَه» (سجده/۷) هر چیزی که خلق کردم احسن است. «أَحْسَنَ الْحَدیث» (زمر/۲۳)، «أَحْسَنِ تَقْویم» (تین/۴)، «أَحْسَنَ الْخالِقینَ» (صافات/۱۲۵)، «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف/۳)، می گویـد: کارهای من احسن است. بعد می گوید: می‌خواهم تو هم احسن باشـی. «فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَه» (زمر/۱۸) در حرف‌ها بهترین حرف، در رفیق‌ها بهترین رفیق را گفته است. راجع به لباس، مانتو باشد یا چادر؟ سفید باشد یا زرد یا سبز؟ تنگ

باشـد یـا گشاد؟ قرآن می‌گویـد: «أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِن» (احزاب/۵۳) لبـاس زن‌هـا طوری باشـد که دلها پاک شود. حالا رنگش، شکلش، دوختش، آنچه مهم است این است که حواس جوان‌هـا پرت نشود. تحریک کننـده نباشـد. نه تنها لباس، بیانت هم تحریک کننـده نباشد. طوری حرف نزن که دل را ببری. «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْل» (احزاب/۳۲) یعنی زن‌های پیغمبر با کرشـمه حرف نزنید. «وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِن» (نور/۳۱) پایکوبی هم نکنیـد. یعنی قـدم زدنتان تحریک نباشـد، حرف زدنتان تحریک نباشد. لباس شـما تحریک نباشـد. ساده زندگی کنید. آرام زندگی کنید. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِن». «حول حالنا الی احسن الحال»، جدل هم می‌خواهید بکنید، احسن باشـد. «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَن» (نحل/۱۲۵) انشاءالله ما یک حرکتی کنیم، یک توسـعه‌ی اخلاقی داشته باشیم. وحشی نزد پیغمبر آمد. گفت: من وحشـی هسـتم. در جنگ احد عموی تو را کشـتم. تکه تکه‌اش کردم. حالا مسـلمان شدم، مرا ببخش. پیغمبر فرمود: بـا آنکه تو قاتـل عموی من هستی ولی عموی پیغمبر سـید الشـهداء بود. بـازوی پیغمبر بود، پشـتوانه‌ی پیغمبر بود. اما در عین حال گفت: خـدا تو را هم می‌بخشـد. کسـی نگویـد: دیگر آبروی من رفته و نمی‌شود. هرکسـی می‌توانـد یک توسـعه‌ای به خودش بدهـد و قفل خودش را باز کند. بعضـی‌ها می‌گویند: ما دیگر باسواد نمی‌شویم. ما در نهضت سوادآموزی دهها هزار آدم داشتیم که بـاسواد شـد. ما در نهضت سوادآموزی پزشک بیرون دادیم. اسـتاد دانشـگاه و مجتهـد بیرون دادیم. من خودم خبر نداشـتم. یک نفر آمـد گفت: من مجتهـد هسـتم ولی از نهضت سواد آموزی به اینجا رسیدم. اول آمدنـد در خانه‌ام را زدند، خواندن و نوشـتن را یاد گرفتم، بعد ادامه دادم و بعد طلبه شدم و حالا هم مجتهد هستم. فوق لیسانس کم نداریم. دیپلم که دهها هزار دیپلم داریم. چند هزار لیسانس داریم. یعنی نگفت: نمی‌شود. کار نشـد نـدارد. ما سـعی کنیم خودمان را باز کنیم. دعا که می‌کنیم برای همه دعا کنیم. این دعاها چقدر به ما توسـعه می‌دهد. امام وقتی ماه رمضان دعا می‌کند، می‌گوید: «اللهم اغن کل فقیر»، خدایا برای همه‌ی بی‌همسـرها، همسـر خوب مقـدر کن. برای همه‌ی بیکارها، کار خوب مقـدر کن. نگو برای پسـرم، برای دخترم، چرا می‌گویی: پسـرم؟ بگو برای پسـرها، برای دخترهـا، در دعاهـا توسـعه بـدهیم. خـدا پـدرم را رحمت کنـد. من یـک وقت کنـارش نماز می‌خوانـدم. گفتم: «اللهم اغفرلی» پـدرم گفـت: «و لوالـدی» را هم بگـو. گفتم: چشم! صـدقه می‌دهی چرا برای سـلامتی خـودت می‌دهی؟ اشـکال دارد برای همه‌ی مسافرهـا بـدهی؟ لازم نیست پولت را ضـافه کنی. همـان مبلغی که برای خودت می‌دهی، نیت تو دفع بلا از همه باشـد. آقای شریعتی: نکته‌ای را من بگویم. قطعاً بیننـده‌های خوبمـان خوشـحال هسـتند که در خـدمت شـما هستیم. از حضور ایشان در برنامه‌ی سمت خـدا در اولین روز از نوروز ۹۳ در خـدمت شـما هستیم و از قفل‌ها گفتیم. مـدت‌ها قبل هم صـحبت خانه تکانی شد و گفتیم بیاییم دلهایمان را از غبار کـدورت‌ها و کینه‌ها تکان بـدهیم. اما یکوقت‌هایی خیلی سـخت می‌شود. الآن فصل دیـد و بازدید و صـله رحم است. مـا یـک کـدورتی از کسـی بر دل داریم، این قفـل هم روی دل مـا است و هر کاری می‌کنیم باز نمی‌شود. چه کنیم این اتفـاق خوب بیافتـد؟ چه کنیم که بگـذریم، چشم پوشـی کنیم حتی اگر بـدانیم حق بـا ماست. این باز کردن قفل کار خیلی ساده‌ای نیست. حاج آقای قرائتی: یکوقتی قفل سـنگین است، ولی داخل برویم چهار تا اسـتکان و نلبکی است. آن را می‌گوییم: قفل هم بود اشـکال نـدارد. حالا اگر قفل هم باز کردیم، چیزی گیرمان نمی‌آیـد. اما اگر دیـدیم در این پنجاه کیلو طلا است. اگر دیـدیم جنس ارزشـی است، به هر قیمتی باشـد، قفل را باز می‌کنیم. قرآن می‌فرمایـد: اگر تو دیگران را ببخشـی، من هم تو را می‌بخشم. این به من فحش داد، بدترین جسارت را هم کرد. مال مرا خورد و آبروی مرا ریخت. خیلی خوب به تو ظلم کرده است. «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا» (نور/۲۲) ببخشـید. بعد می‌گوید: «أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ» (نور/۲۲) مگر نمی‌خواهی من تو را ببخشم. بدانم که بخشـش این مفت نیست. خودم بخشـیده می‌شوم. توجه داشـته باشـیم که ثمره‌ی بخشـش این است که خدا مرا می‌بخشد. ثمره‌ی اینکه من دیگران را در کار خودم شـریک کنم این است که دیگران هم مرا در کارشان شـریک کنند. یعنی نتیجه داشته باشیم. اگر نتیجه داشـته باشـیم، برکـاتش را ببینیم، مثلاً دانشـجو می‌خواهـد نیروی انتظامی اسـتخدام شود. می‌گویـد: حقوقش کم است. حقوق معلمی کم است. حقوق نیروی انتظامی کم است. اما فکر می‌کند در نیروی انتظامی یا افسـری سپاه رفتم، در عوض سربازی من جزء

سنوات حساب می‌شود. ایجاد اشتغال هم می‌کند، دیگر بعد از لیسانس دنبال شغل نمی‌گردم. پس هم دانشگاه می‌شود و هم ایجاد اشتغال می‌شود. جوان‌ها سه تا گیر دارند. یکی لیسانس، یکی سربازی، یک شغل، اما اگر در دانشکده بروند، همه‌ی اینها با هم است. مثل طلبگی! طلبگی درآمدی ندارد. الآن هم یک سری از طلبه‌ها که یا قلم دارند، یا بیان دارند، وضع مالی‌شان خوب است، یا پستی دارند. قاضی هستند، مسؤول جایی هستند. از پنج درصد، ده درصد طلبه‌ها که بگذریم، می‌بینیم نود درصد طلبه‌ها زندگی‌شان روی شمعک است. اما طلبه دلش خوش است که در عوض اختیارش با خودش است. آقا بالاسر ندارد. گیر دولت نیست، گیر قانون نیست. گیر زمان نیست. هروقت خواست اراده کند. شب، روز، هیچوقت دکانش تعطیل نیست. گیر ترم و واحد و استاد و کلاس نیست. یعنی آزادی‌هایی دارد، که به آن سختی‌ها می‌ارزد. انسان اگر توجه داشته باشد که چه می‌دهیم و چه می‌گیریم؟ شما الآن قفل هستید. من الآن قفل هستم. الآن عید است، چقدر در فامیل افرادی هستند که می‌توانند قرآن بخوانند؟ در همین فامیل دختر و پسر هم نمی‌توانند قرآن بخوانند؟ دیپلم و لیسانس است اما نمی‌توانند قرآن بخوانند. بگویند: ما عید با هم هستیم. صبح ها یک ساعت بعد از نماز شما بیا، کلاس قرآن بگذاریم. منتهی این قفل است. می‌گوید: من لیسانس هستم. من پیش این دیپلمه بروم؟ بابا این دیپلم است ولی می‌تواند قرآن بخواند. من حجت‌الاسلام هستم، پیش یک راننده بروم، شوفری یاد بگیرم؟ آقای شریعتی: حاج آقای قرائتی یک پیامی داشتیم، یک آقایی برای ما نوشته بود که خانم من شاید سی سال است به من می گوید: نماز بخوان و می‌خواهد مرا نمازخوان کند. من می‌دانم حرفش حق است ولی خجالت می‌کشم نماز بخوانم بگویند: همسرش او را نمازخوان کرده است. چنین اتفاق‌هایی هم قفل‌های بزرگی است. که حرف حق را بپذیری ولی انجام ندهی. حاج آقای قرائتی: من یک مثالی دارم برایتان بزنم. کسی سوار اسبی شد، به نهر آبی رسید. نهر اب هم یک وجب بیشتر آب نداشت. آب کمی بود. یک وجب آب را اسب می‌تواند عبور کند. ولی ایستاد، هرچه این صاحب اسب شلاق زد، افسار کشید، نرفت. یک نفر صحنه را دید. گفت: نهر آب کمی دارد. اسب می‌تواند عبور کند، اما ایستاده است و به هیچ قیمتی نمی‌رود. مرد گفت: یک بیل را بردار آب را گلی کن، اسب می‌رود. آب را تکان داد، آب گلی شد و اسب رفت. گفت: خدا پدرت را بیامرزد. قفل ما را باز کردی. این چه بود؟ گفت: آب تمیز است، اسب خودش را در آب می‌دید، کسی که خودش را ببیند، روی خودش پا نمی‌گذارد. کسی که خودش را ببیند و روی نفس‌اش پا نگذارد، حرکت نمی‌کند. من به حرف زنم گوش بدهم؟ به حرف بچه‌ات هم گوش بده. حضرت ابراهیم صد ساله بود، با بچه‌ی سیزده ساله مشورت کرد. پیغمبر عقل کل بود، خدا می‌گوید: با همه‌ی عوام مشورت کن. «وَ شاوِرْهُم» (آل عمران/۱۵۹) عقل کل هستی اما با همین افراد معمولی هم مشورت کن. چقدر آدم هستند در بانک پول دارند و در فامیلشان فقیر هست. بخشی از این پول را بردار، قرض بده. قرض از مقراض است. مقراض یعنی قیچی کن. قرض یعنی یک مقدار از مالت را قیچی کن. ده میلیون داری، سه میلیونش را قیچی کن و به سه نفر وام بده. یعنی قفل صندوق را باز کنیم. به چهار نفر قرض بدهیم. زبانمان با خدا قفل شده است، با خدا حرف نمی‌زنیم. صبح تا شب با هرکس و ناکسی حرف می‌زنم، ولی پنج دقیقه می‌خواهم حرف بزنم، قفل می‌شود. قفل را باز کنیم. بگوییم: خدایا معذرت می‌خواهم. من امروز می‌خواهم با تو حرف بزنم. می‌خواهم از آغاز سال ۹۳ نماز بخوانم. انشاءالله قضای نمازهایم را هم برجای می‌آورم. آنوقت خدا هم چطور می‌پذیرد. «یا سریع الرضاء» در دعای کمیل داریم که خدا زود راضی می‌شود. در نماز جعفر طیار هست که می گوید: مردم گناه می کنند، اما تو به روی خود نمی‌آوری. «یَا مَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْ یَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ» (بحارالانوار/ج۹۵/ص۳۹۰) خدایا تو به کسانی می‌دهی که نه تو را می‌شناسند و نه دعا می‌کنند. نخواسته به آنها می‌دهی. خدا زود راضی می‌شود. حدیث داریم انسانی که می‌آید با خدا حرف می‌زند، به قدری خدا شاد می‌شود مثل کسی که قافله را گم کرده و پیدا می‌کند. حدیث داریم اگر کسی یک وجب به سمت خدا بیاید، خدا یک گام به طرف او می‌آید. حدیث داریم اگر کسی یک گام به سوی خدا بیاید، خدا با هروله و هیجان به سمتش می‌آید. اصلاً خدا نگفته: «یحب التائبین» گفته: «یُحِبُّ التَّوَّابین» (بقره/۲۲۲) یعنی هرچه هم بد کردی اگر معذرت خواهی کنی، خدا

می‌پذیرد و دوستت دارد. قفل را باز کنیم. قفل زبانمان با خدا، قفل صندوقمان را با کمک مالی، قفل دلمان را با عفو باز کنیم. این گره‌گشایی است. وگرنه حالا- تخمه‌ی کدو را همه‌ی دنیا می‌شکنند. یکبار در هواپیما نشسته بودم، پرسیدند: حاج آقا چای می‌خورید، یا قهوه؟ گفتم: چای که خانه‌مان هم هست، قهوه می‌خورم. تخمه‌ی کدو و دید و بوسی و تبریک عید و لباس نو و میوه و شیرینی در خانه‌ی همه هست. هنر ما این است که از این دید و بازدیدها قفل باز کنیم. استاد قرآن ده نفر را در عید قرآن خوان کند. کسی که نمازش درست است، نماز پنج نفر را اصلاح کند. کسی که پول دارد، به چهار نفر وام بدهد. آقای شریعتی: انشاءالله سال جدید بهار این اتفاقات خوب باشد. خیلی ممنون و متشکر از توجه شما. انشاءالله جمعه‌ی آینده هم خدمت حاج آقای قرائتی هستیم. حاج آقا دعا بفرمایید، آمین بگوییم. حاج آقای قرائتی: همه‌ی حرف‌هایی که زدم دعا می‌کنم. خدایا هر قفل لغوی که بر فکر و عقل و بیان و دست و پا و مال ما است، هر قفل نابه‌جایی که خودمان بر خودمان زدیم، یا شیطان روی ما زده است، «خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ» (بقره/۷). گاهی ما یک غلطی می‌کنیم، خدا قفل می‌زند. مثل دزدی که در خانه می‌آید، در زیر زمین می‌رود، صاحبخانه قفل می‌زند. بعد به کلانتری خبر می‌دهد. دزد می‌گوید: آقا این در را روی ما قفل کرده است. بله صاحبخانه قفل کرد ولی چون تو غلط کردی، من هم قفل کردم. گاهی خدا به خاطر غلط ما قفل می‌کند. خدایا هر کاری کردیم که با تو فاصله گرفتیم، این قفل‌ها را باز کن. آقای شریعتی: قرار روزانه‌ی امروز ما تلاوت صفحه‌ی ۳۶ قرآن کریم هست. انشاءالله همه‌ی ما تلاوت کنیم و از برکات این آیات نورانی بهره‌مند شویم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. بهارهای شگفتی در راهند. فردا گلی می‌شکفد که بادها را پر پر می‌کند. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۳۶ قرآن کریم: «لَّا یُؤَاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فیِ أَیْمَانِکُمْ وَ لَاکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ(۲۲۵) لِّلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِّسَائهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ(۲۲۶) وَ إِنْ عَزَمُواْ الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ(۲۲۷) وَ الْمُطَلَّقَاتُ یَترَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا یحَلُّ لَهُنَّ أَن یَکْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فیِ أَرْحَامِهِنَّ إِن کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فیِ ذَالِکَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیهْنَّ بِالمْعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَیهْنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ(۲۲۸) الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ وَ لَا یحَلُّ لَکُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا ءَاتَیْتُمُوهُنَّ شَیْا إِلَّا أَن یخَافَا أَلَّا یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الظَّالِمُونَ(۲۲۹) فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تحَلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتیَ تَنکِحَ زَوْجًا غَیرْهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا أَن یَترَاجَعَا إِن ظَنَّا أَن یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ یُبَیِّنُهَا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ(۲۳۰)» ترجمه آیات: «خدا شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نمی‌کند، بلکه به خاطر نیّتی که در دل نهان می‌دارید بازخواست می‌کند. خدا آمرزنده و بردبار است. (۲۲۵) برای کسانی که سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند چهار ماه مهلت است. پس اگر بازآیند، خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶) و اگر عزم طلاق کردند، خداوند شنوا و داناست. (۲۲۷) باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن بازایستند. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، روا نیست که آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند. و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به باز گرداندنشان سزاوارترند. و برای آنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که بر عهده آنهاست ولی مردان را بر زنان مرتبتی است. و خدا پیروزمند و حکیم است. (۲۲۸) این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن اوست یا به نیکو وجهی رهاساختنش. و حلال نیست که از آنچه به زنان داده‌اید چیزی بازستانید مگر آنکه بدانند که حدود خدا را رعایت نمی کنند. اما هر گاه دانستید که آن دو حدود خدا را رعایت نمی‌کنند اگر آن، خود را از شوی باز خرد، گناهی بر آن دو نیست. اینها حدود خدا است. از آن تجاوز مکنید که ستمکاران از حدود خدا تجاوز می کنند. (۲۲۹) پس اگر باز زن را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به نکاح مردی دیگر درآید و هر گاه آن مرد آن را طلاق دهد، اگر می‌دانند که حدود خدا را رعایت می‌کنند رجوعشان را گناهی نیست. اینها حدود خدا است که برای مردمی دانا بیان می‌کند. (۲۳۰)»

۹۳-۰۱-۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین کی می‌شود بیایی و نیلوفر آوری گلهای رنگ رنگ به هر دفتر آوری باران شوی، بهار شوی، قطره قطره گل لب وا کنی، گلاب خوش قمصر آوری «السَّلَامُ عَلَی رَبِیعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَیَّام» آقای شریعتی: سلام می گویم به همه‌ی بینندههای خوبمان، خانمها و آقایان، انشاءالله روزهای بهاریتان پر برکت و مبارک باشد. خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز. همانطور که وعده داده بودیم، می‌دانم خیلی‌ها منتظر هستند تا برنامه‌ی امروز را با حضور حاج آقای قرائتی ببینند. حاج آقا سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خیلی خوش آمدید. حاج آقای قرائتی: سلام علیکم و رحمة الله، بنده هم به شما تبریک می گویم انشاءالله سال خوشی برای همه باشد. آقای شریعتی: انشاءالله. خیلی خوشحال هستیم که برنامه‌ی ما مزین به حضور حاج آقای قرائتی است. درسهای ماندگار ایشان را مخاطبان برنامه‌ی سمت خدا هرگز از یاد نخواهند برد. ببینیم حاج آقا برای امروز ما چه به ارمغان آورده‌اند و عیدی بینندههای ما چه خواهد بود. حاج آقای قرائتی: بسم الله الرحمن الرحیم. روز هشتم فروردین است. بخشی از تعطیلات تمام شده است. من پارسال یک نامه‌ای نوشتم و در سایت‌ها قرار دادم. امسال هم همان نامه را تکرار کردم. اینکه می گوییم: مبارک باشد، یا در فارسی «بارک الله» می گوییم. این «بارک الله» کلمه‌ی عربی است. درست این «بارَکَ الله» است. یعنی خدا برکت بدهد. برکت به معنی خیر است. به یک حوض آب و جایی که آب جمع می‌شود، برکه می گویند. یعنی محل جمع شدن آب. خود آب هم وسیله‌ی برکت است. بنابراین مبارک باشد یعنی پر خیر و برکت باشد. ما اگر بخواهیم با برکت باشیم، باید به مبارک‌ها وصل شویم. قطره نمی‌تواند دریا شود مگر اینکه به دریا وصل شود. اگر به دریا وصل شد، قطره هم دریا می‌شود. اول برکت خداست، چون قرآن می گوید: «تَبارَکَ الَّذی»، «الّذی» خداست. مبارک است کسی که. پس کلمه‌ی برکت اول برای خداست. پس ما اگر خدایی شدیم، مبارک هستیم. شاه عباس خلی کار کرد، ساختمان داشت. فرش داشت، طلا داشت، تاج داشت، تخت داشت، حرمسرا داشت. ولی آثار یکی از این‌ها نیست. فقط کاروانسرای شاه عباسی مانده است آن هم به خاطر اینکه در راه کربلا بوده است. یعنی این آجرهای کاروانسرای شاه عباسی چون در مسیر زوارهای امام حسین(ع) بوده است، مانده است. چون رنگ خدایی داشته است. مهم‌ترین ساختمان‌های کره‌ی زمین معابد است. حالا یا برای یهودی‌ها، یا برای مسیحی‌ها، یا مساجدی که مسلمان‌ها ساختند. چون این رنگ خدایی داشته است. ما اگر خواستیم عید و ایام ما مبارک باشد، باید رنگ خدایی داشته باشد. حرف‌ها خدایی، فکرها خدایی، عمل‌ها خدایی، چند کار خدایی که می شود در عید انجام داد، یک مورد را هفته‌ی گذشته گفتم که بیاییم قفل را باز کنیم. با کسی قهر کردیم آشتی کنیم. یک مورد اینکه بیاییم دیگران را آشتی بدهیم. چون اگر تلاش کنیم دو نفر را که با هم قهر هستند، آشتی بدهیم، از همه‌ی نمازها و روزه‌های مستحبی بیشتر ثواب دارد. و اگر آن دو نفر که با هم قهر هستند، گفتند: نخیر من آشتی نمی‌کنم. پیغمبر فرمود: دو مسلمان تا سه روز حق دارند قهر کنند. روز چهارم اگر تمکین نکنند، من اینها را قبول ندارم. از مدار مؤمنین خارج می‌شوند. خوب این یک کار با برکتی است. مسأله‌ی دیگر مسأله‌ی دختر و پسرهای بی‌همسر هستند. باید یک نفر دست اینها را بگیرد. قرآن گفته است: «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُن» (بقره/۱۸۷) زن و شوهر لباس هم هستند. آدم بزرگ خودش لباس را می‌پوشد ولی بچه را باید بپوشانیم. دختر و پسرهای ما مثل بچه هستند، باید لباس تنشان کرد. می گوید: من شوهر نمی‌خواهم. باید گفت: باسمه تعالی! بی‌خود نمی‌خواهی. من زن نمی گیرم. خوب فکرت غلط است! قرآن گفته اگر انسان از لباس بی‌نیاز است، از همسر هم بی‌نیاز است. جمع شویم، در این دید و بازدیدها دلالی کنیم، چه دختری برای چه پسری، چه پسری برای چه دختری مناسب است. یک آیه در قرآن داریم، «مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً» (نساء/۸۵) اگر کسی دلالی خوبی کند، پاداش سنگینی دارد. آنوقت امام صادق ذیل این آیه فرمود: بهترین دلالی، دلالی بین عروس و دامادها است. در این دید و بازدیدها آدم متوجه می‌شود. در خانه‌هایی دختر هست، در خانه‌هایی پسر

هست. گاهی هم دختر و پسر همدیگر را می‌شناسند و نیاز به دلال دارند. یعنی کسی باید اینها را به هم جوش بدهد. منتظر است مدرک لیسانسش را بگیرد و این حرف‌ها را کنار بگذارید. اول ازدواج بعد لیسانس! اگر می‌خواهیم زندگی ما مبارک باشد، بیاییم چهار عروسی راه بیاندازیم. غیر از ایام فاطمیه، باید حریم حضرت زهرا نگه داشته شود. بالاترین وجود مبارک خود زهرا است. حضرت مریم با همه‌ی عنوان و اهمیتی که دارد و ما به او احترام قائل هستیم، مادر یک عیسی بود. فاطمه‌ی زهرا مادر یازده عیسی است. زهرا(س) دختر نبوت است، همسر ولایت است، مادر امامت است، تنها زن معصوم در تاریخ است. حضرت زهرا خیلی مقام دارد. بنابراین باید حریم حضرت زهرا را حفظ کنیم. آن چند شبی که ایام فاطمیه هست، حریم نگه داریم. این به برکت وصل می‌شود. چون خدا به زهرا گفته است تو مبارک هستی. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر/۱) کوثر یعنی خیر زیاد. به هر زیادی کوثر نمی‌گویند. شن‌های بیابان هم زیاد است. به زیادی که برکت دارد، زیاد می‌گویند. پیغمبر یک دختر داشت، حالا ببینید چقدر سید روی کره‌ی زمین است؟ ما اگر خواستیم عید ما مبارک باشد، غیر ایام فاطمیه دلالی کنیم، دخترها و پسرها را شناسایی کنیم، با آنها صحبت کنیم. جهیزیه‌ی آنها را درست کنیم. برای داماد شدنشان وام بدهیم. گره‌ها را باز کنیم، مبارک می‌شود. خدا مبارک است، گفتگو با خدا، اولیای خدا مبارک هستند. «کتاباً مبارکا» قرآن مبارک است. «فی لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» (دخان/۳)، «بِبَكَّةَ مُبارَكاً» (آل‌عمران/۹۶) زمین مبارک است. زمان مبارک است. کتاب مبارک است. آب مبارک است. خدا مبارک است. ما با آجیل خوردن و مهمانی قناعت نکنیم. این باید بستری برای کارهای مهمتر باشد. می‌توانیم به هم جهت بدهیم. در این مهمانی‌ها یک کاری انجام شود. می‌توانیم از این عید استفاده کنیم. من خیلی کار به ربط هم ندارم. چیزی که حق است می‌گویم، ولو بی‌ربط باشد. ماه فروردین ۹۳ است. من خیلی از تعطیلات زیاد غصه می‌خورم. از تعطیلات تابستان استفاده کنیم. می‌توانیم از مناطق سردسیر استفاده کنیم. مثلاً- جاهایی در دماوند هست، دبیرستان، تربیت معلم، حسینیه، مساجد، جاهای خنکی است. اردوهایی تشکیل دهیم هر سی نفری با یک مربی باشند و به جایی بروند که آب و هوایش خنک است و ادامه تحصیل بدهند. خوزستان گرم است، ولی اراک که خنک است. بندرعباس گرم است، ملایر خنک است. اصفهان گرم است، خوانسار سرد است. یعنی کنار هر قله‌ای یک دره است. کنار هر جای گرمی یک جای خنکی هست. سمنان گرم است، مهدی شهر خنک است. یعنی می‌شود با مینی بوس رفت و شب برگشت. ۱۵ کیلومتر فاصله دارند. نباید اینقدر تعطیلی باشد. خدا لطف کرده من بیش از ۵۰ سال است طلبه هستم. حتی یک سال تابستان را تعطیل نکردم. حالا- یک هفته، دو هفته طوری نیست. اما چهار ماه دانشگاه تعطیل است. حوزه تعطیل است. «رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ» (قریش/۲) می‌شود برنامه‌ریزی کنیم، که آفتش کم و برکتش زیاد باشد.این یک مدیریت می‌خواهد. ما می‌توانیم از مکان‌های خنک برای کارهای علمی استفاده کنیم. من ۳۲ سال است این حرف را می‌زنم و کسی گوش نداده است. باز هم می‌گویم تا هروقت که عمر داشته باشم. اشکال دارد ما از الآن که چند ماهی به ماه رمضان مانده است، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها یک برنامه‌ریزی کنند، نانواها ماه رمضان ببندند و شب‌ها باز کنند. مگر می‌شود در بندرعباس و خوزستان در آن هوای داغ با زبان روزه کنار تنور آتش روی پا ایستاد؟ این واقعاً کار سختی است. اشکالی دارد ما بگوییم: ماه رمضان هرکس نان می‌خواهد بعد از افطار نانوایی برود. برای سحر و افطارش نان بگیرد. حالا بنده یک ماه نان را در پلاستیک بگذاریم، افطار نان داغ نخورم. ما برای اینکه نان داغ بخوریم چند هزار نانوا باید یا با سختی زوره بگیرند، یا روزه‌شان را بخورند. یعنی فرمانداری و شهرداری ما نمی‌توانند این را مدیریت کنند؟ ما جایی که می‌خواهیم همه‌ی قفل‌ها را باز می‌کنیم. می‌گوییم باید بشود. جایی هم که حال نداریم، همه با هم می‌خوابیم. ما از الآن زمان‌ها را مدیریت کنیم. خدا به همه‌ی قطعات زمان قسم خورده است. «وَ الْفَجْرِ» (فجر/۱) یعنی قسم به طلوع فجر. «وَ الصُّبْحِ» (تکویر/۱۸) قسم به صبح! بعد صبح، چاشت می‌شود. می‌گوید: «وَ الضُّحی» (ضحی/۱) بعد از چاشت روز می‌شود. می‌گوید: «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها» (شمس/۳) نهار به معنی روز است. بعد از روز، عصر است. می‌گوید: «وَ الْعَصْرِ، إِنَّ الْانسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر/ ۱و۲) بعد شب می‌شود، می‌گوید: «وَ اللَّيْلِ» (فجر/۴) بعد هم سحر می‌شود. به سحر

سه بار قسم خورده است. «وَ اللَّيلِ إِذْ أَدْبَرَ» (مدثر/۳۳)، «وَ اللَّيلِ إذا عَسْعَسَ» (تکویر/۱۷)، «وَ اللَّيلِ إذا يَسْرِ» (فجر/۴) عسعس و يَسَرَ و اَدبَرَ یعنی قسم به شب وقتی دارد تمام می‌شود، یعنی قسم به سحر! این خدا چه خدایی است که به همه قطعات قسم خورده است. یعنی زمان را از دست ندهید. همینطور کیلویی سه ماه تعطیل، دو ماه تعطیل، به هر حال ما باید یک کاری کنیم شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها، انجمن‌های اسلامی، خیرین، همه دخترهای ایران مقداری خیاطی بلد باشند. همه بافندگی بلد باشند. همه آشپزی بلد باشند. یک مقداری کار کنیم، یک خرده خودمان را جمع و جور کنیم برای اینکه از این تابستان استفاده کنیم. حضرت امیر کفشش را وصله می‌کرد، می‌گفت: «سبحان الله»، «سبحان الله»! گفتند: چه می‌کنی؟ گفت: من دیدم با دستم وصله می‌کنم چرا زبانم بی‌کار باشد؟ به هر حال ما بیاییم از این تعطیلات استفاده کنیم. از امکانات استفاده کنیم. یکی باغ دارد، یکی مزرعه دارد، یکی استخر دارد، یکی وام دارد، یکی سواد دارد. یکی پزشک است، می‌گوید: من پزشک هستم. هفته‌ای یک روز در مسجد می‌آیم و مردم را بدون بیمه و دفترچه بیمه ویزیت می‌کنم. چقدر ما حسینیه داریم که درشان بسته است. دیروز یک جمعی آمده بودند، گفتند: ما یک حسینیه‌ی نیمه تمام داریم شما کمک کنید. گفتم: من اولاً پول ندارم. دوماً داشته باشم نمی‌دهم. ثالثاً کسی هم بخواهد بدهد، می‌گویم: ندهید. گفت: چرا؟ گفتم: در حسینیه شما سالی پنج روز عزاداری می‌کنید. می‌گوید: نه آقا ختم هم می‌گیریم. خوب سالی ده نفر هم در این محله می‌میرند، ختم می‌گیرند. ده ختم و ده منبر و ده مداح، جمعاً چند ساعت می‌شود؟ آنوقت شما صدها میلیون برای سالی ده روز خرج می‌کنید. آنوقت منطقه مسجد ندارد! نماز دائمی است، پنج نوبت نماز می‌خوانیم. خود امام حسین اگر بود، حسینیه می‌ساخت یا مسجد؟ من قصد بی‌احترامی ندارم. من روز عاشورا لخت می‌شوم و در هیأت‌ها سینه می زنم. من عاشق عزاداری هستم ولی اینکه اصرار بعضی بر حسینیه بیش از مسجد است. خوب این دیگر انحراف است. ما از تابستان چه استفاده‌هایی می‌توانیم بکنیم. چقدر حسینیه داریم که خالی است. ما دماوند رفتیم، حسینیه‌های بسیار بزرگی داشت. سرانشان را دعوت کردیم و گفتیم: اینقدر آب و هوای دماوند خنک است. این همه حسینیه دارید یک فکری برای عاشورا بکنید. جمع شدند با امام جمعه‌ها یک نامه نوشتند برای من فرستادند که آقا ما سه هزار طلبه را در حسینیه جا می‌دهیم. ما از زمان و مکان استفاده نمی‌کنیم و آدم خیلی غصه می‌خورد. الآن چقدر پول مسکن ما تلف می‌شود؟ چرا در ایران خانه‌ی چهل ساله را قیمت نمی‌کنند. زمینش را قیمت می‌گذارند، می‌گویند: کلنگی است. یعنی چه؟ یعنی آنچه پول در ایران خرج خانه‌ها شده است، بعد از چهل سال پودر می‌شود و خانه هیچ ارزشی ندارد! خانه‌های جمهوری اسلامی چقدر ارزش دارد؟ چند هزار میلیارد دلار قیمت دارد. شاید با ماشین حساب هم نشود محاسبه کرد. چقدر خانه در ایران است که چهل سال دیگر پودر می‌شود. یعنی هر چهل سال یک مرتبه کل سرمایه آتش می‌گیرد. آنوقت ما رساله‌ی امام خمینی را باز می‌کنیم، در تحریر نوشته است: «دور ریختن نصل لیوان آب اسراف است.» اسراف گناه کبیره است. خوب گناه کبیره عادل را فاسق می‌کند، ای بابا! دور ریختن نصف لیوان آب اسراف است. هر اسرافی گناه کبیره است. هر گناه کبیره انسان را از عدالت می‌اندازد. این فتوای امام است، این هم مملکت ما است که می‌بینیم. آنوقت در کشورهای خارج می‌بینی زمین خانه بعد از ۱۵۰ سال قیمتی می‌شود. یعنی خانه‌ی کلنگی خانه‌ی ۱۲۰ سال و ۱۵۰ سال است. در جمهوری اسلامی خانه بعد از ۴۰ سال کلنگی است. این برای چیست؟ یا مهندسش کم می‌گذارد. یا معمار و بنا کم می‌گذارد. یا کارگر کم می‌گذارد. یا مصالح استاندارد نیست. یا استحکام لازم را ندارد. ما باید یک بازنگری در کار خودمان بکنیم. عمرمان تلف می‌شود. خانه‌هایمان، ساختمان‌هایمان تلف می‌شود. مهمانی‌های ما تلف می‌شود. مثلاً مفصل مهمانی می‌کنیم. آنوقت باید سالی یکبار خانه‌های همدیگر برویم. می‌شود به جای پنج رقم غذا یک رقم غذا باشد و به جای ۱۵ نفر، ۴۰ نفر فامیل جمع شوند. ما غذا را پنج تا می‌کنیم و از فامیل می‌زنیم. می‌گوییم: نه، ۱۰ نفر از خواص بیایند. نخیر! غذا را ساده کن و فامیل را اضافه کن. حدیث داریم با برکت‌ترین سفره‌ها، سفره‌ای است که دست‌های زیادی در آن بیاید. یک مقدار از تجملات کم کنیم. در همه‌ی رساله‌های مراجع نوشتند که لباس شهرت حرام است. عبای من از پشم است، این گناهی کرده است؟ قبای من گناه کرده

است؟ نه! می گوید: شهرت طلبی بد است. حالا اگر لباس شهرت، ساختمان شهرت شد، بیاییم در خیابان خانه‌ای بسازیم که هرکس می‌آید بگوید: اوه... مهمانی می‌رویم لباسی بپوشیم که همه بگویند: اوه... سوار ماشینی شویم که همه سوت بکشند. این دو حالت دارد. یا مؤمن هستند، یا لات هستند. مؤمنین نفرین می کنند، لات‌ها فحش می‌دهند. می گویند: مفت خورها! از کجا اینقدر پول آورده‌اند؟ معلوم نیست چه کلاهبرداری در مملکت کرده است که این را ساخته است؟ مؤمنین آه می کشند، آه شما را پور می کند و چشم می‌خوری. عروسی می‌خواهی بروی، ساده برو.زیباترین ماشین‌ها، زیباترین لباس‌ها، بلند می‌شویم در روستاها و مناطق فقیری می‌رویم که همه نگاه کنند. بعد هم پشت فرمان می‌نشینیم و فکر می کنیم حالا این علامت کمال ما است. نه این کمال نیست. امام زین العابدین یک لباس شیکی پوشید. آمد در کوچه راه رفت، یک خرده نگاه کرد و برگشت. به خانمش گفت: آن لباس دیروزی را بده. گفت: چرا؟ لباس شیک است. گفت: چون شیک است بده. گفت: چه شده است؟ فرمود: من این لباس را می‌پوشم، با این لباس امام زین العابدین دیروز نیستم. یک لباس بده من دچار غرور نشوم. باید مواظب باشیم. امام رضا(ع) مهمان داشت. تا پاسی از جواب به سؤال و جواب گذشت و حضرت فرمود: امشب مهمان ما باشید. امام رضا شام برایش آورد. رختخواب برایش آورد. این رفت خوابید،گفت: فردا می‌روم می گویم: امام رضا خصوصی برایم غذا آورد، ساعت‌ها با من گفتگوی خصوصی داشت، رختخواب برای من آورد و خوابش نبرد. مرتب در رختخواب می گفت: امشب چه شبی شد! یک دفعه دید امام رضا در می‌زند. آمد گفت: سلام علیکم! من برایت رختخواب آوردم. غذا آوردم، پز ندهی. «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ» (حجرات/۱۳) یعنی امام رضا غیر از اینکه پذیرایی کرد، مواظب روحیه ی او هم بود. ما گاهی وقت‌ها پذیرایی می کنیم اما روح این را بر هم می‌زنیم. ما گاهی وقت‌ها پذیرایی می کنیم، روح این را بر هم می‌زنیم. این غذاها را می‌بیند، انواع مربا، انواع ترشی، انواع غذا، این وقتی از خانه بیرون می‌رود، با بغض خدا می‌رود. می گوید: خدایا اگر این زندگی است، پس این زندگی من چه زندگی است؟ فامیل‌ها خانه‌ی همدیگر که می‌روند، همه‌جا با لباس شیک نروند. نمی گویم: لباس شیک حرام است. ولی این لباس شیک را خانه‌ی همه‌ی فامیل‌ها نپوش. مراعات کن. ما زمانی که ترور بود، ما را هم سوار بنز ضد گلوله می کردند. من در دانشگاه که می‌رفتم، جلوی دانشگاه ماشینم را عوض می کردم. این بنده خدا پول ندارد در دانشگاه درس بخواند، ممکن است خیلی از اینها در فقر بسوزند، آنوقت نگاه به بنز من کند، بگوید: اوه... بعد من دانشگاه بروم بگویم: دنیا که ارزش ندارد. می گوید: جان مادرت راست می گویی! می گویی: دنیا ارزش ندارد که ما دور بیاندازیم تو خودت برداری؟ اصلاً حرف من از اثر می‌افتد. ولو من بگویم: بنز برای من نیست. پاسدارها برای من نیستند. من را سوار این ماشین کردند. ولی در عین حال باید کاری کنیم که دل را با سفره‌ها، با غذاها، با لباس‌ها، با ماشین‌ها نبریم. بعضی‌ها هم که خیلی کم ظرفیت هستند. خدا نکند یک سفر خارج رفته باشند. بله ما زمانی که اتریش بودیم، چایش اینطور بود! در زمانی که بلژیک بودیم، قندش اینطور بود. این ظرفیت ندارد. مثل اینهایی که ساعت مچی می‌اندازند. هر عطسه‌ای که می کند، یک نگاه به ساعت مچی‌اش می‌اندازد. یا اینکه تازه در بانک حساب باز کرده است، اسفناج هم که می‌خرد، چک می کشد. با موتور تک چرخ می‌زند، خوب آرامتر برو. امام کاظم فرمود: اینهایی که به نحوی می‌خواهند جلوه گری کنند، با کفششان، با لباسشان، به هر شکلی طبیعی نیستند، اینها یک مشکل روحی دارند. می‌خواهد مردم او را نگاه کنند. زنگ موبایلش را صدای الاغ گذاشته است. عطسه‌اش با باقی افراد فرق دارد. در مسجد می‌آید، همه آمین می گویند، این می گوید: الهی آمین! طوری می گوید که همه بگویند: این چه کسی بود؟ مریض هستند. گاهی هم می گویند: برای من پپوسی نیاورید، کوکا بیاورید. تا کوکا می‌آورند، می گوید: برای من پپسی بیاورید. فرق کوکا و پپسی را نمی‌فهمد. مریض است می‌خواهد بر خلاف همه باشد. تا همه چای می‌خورند، این آب جوش می‌خواهد. همه آب جوش می‌خورند، این چای می‌خواهد. کاری کنیم طبیعی زندگی کنیم. پیغمبر ما گرد می‌نشست که معلوم نشود کجا بالا است، کجا پایین است؟ چهره‌ی پیغمبر ما طوری بود که غریبه در مجلس آمد، یکی یکی نگاه کرد، بعد پرسید: کدام یک رسول خدا هستید؟ لباس شهرت حرام است یعنی هر

کاری کنی که قیافه‌ات، عطسه و سرفه و کفش و کلاهت، زنگ موبایل و خانه و ماشین تو شهرت باشد، وقتی می‌گوید: لباس شهرت حرام است یعنی شهرت طلبی حرام است. پنبه که گناهی نکرده است، نه! پنبه گناه است. لیوان گناه نیست. سعی کنیم دلربایی نکنیم. اگر خیلی هنر دارید، خانه را طوری بساز که دویست سال عمر کند. خانه‌ی لوکس می‌سازی، چهل سال دیگر پودر می‌شود. امیدوارم که یک مقداری آرام باشیم. ارزش ما به شیک بودن ما نیست. ارزش ما به کمالات ما است. علامه طباطبایی می‌ماند، مجلسی می‌ماند، امام خمینی می‌ماند، تمام لوکس‌ها از بین می‌رود. آنچه خدا رنگ می‌کند می‌ماند. دم طاووس را خدا رنگ کرده است، هرچه هم شیلنگ بگیری، پاک نمی‌شود. اما تخم مرغی که ما رنگ می‌کنیم، پاک می‌شود. کمالات ما باید الهی باشد. کمالات ما باید علمی، عملی، عقیدتی، فکری، اجتماعی باشد. آقای شریعتی: خیلی از فرمایشات شما متشکرم. شاید این نکاتی که شما گفتید، جا دارد این نکته را هم بگوییم که در دوره و زمانه‌ای که خیلی‌ها به نان شبشان محتاج هستند، ما علاوه بر اینکه به تعبیر حاج آقا قرائتی نباید دلربایی کنیم، باید دستگری کنیم. و این روزها وقت این کار است. حاج آقای قرائتی: برای فقرا حدیث داریم اگر به فقیر بگویی زکات است، غصه می‌خورد، نگو زکات است. بگو: عیدی است. هدیه است. در دلت نیت زکات کن اما به او نگو زکات است. گاهی آدم خواسته باشد به یک فامیل، همسایه، دوستی پول بدهد، ناراحت می‌شود. می‌گوید: مگر من فقیر هستم تو کمک من می‌کنی؟ بگو: می‌خواهم به تو عیدی بدهم. عیدی بهانه‌ی خوبی است. به اسم عیدی یک پول سنگینی به او بدهد. یا به بچه‌هایش بدهد. عید پوشش خوبی در قالب عیدی دادن است ولی خودش نیت کند می‌خواهم کمک کنم ولی به او نگوید این صدقه و کمک است. آقای شریعتی: نکته‌ی خوبی بود حاج آقا اشاره کردند. انشاءالله بتوانیم دلهای زیادی را بدست آوریم. خیلی از توجه شما ممنون و متشکر هستیم. طبق قرار روزانه‌ی ما تلاوت قرآن را داریم و انشاءالله دوستان به محضر قرآن مشرف شوند. صفحه‌ی ۴۳ مصحف شریف قرار روزانه‌ی امروز ما است. انشاءالله تلاوت کنیم و از برکاتش بهره‌مند شویم. حاج آقای قرائتی دعا بفرمایند و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای قرائتی: من دعایم با باقی افراد تفاوتی ندارد.ولی پای تلویزیون آمین گویی‌هایی هستند که آدم‌های خوبی هستند، نزد خدا آبرو دارند، من به دعای آنها آمین می‌گویم. خدایا روز به روز بر عزت اسلام و مسلمین بیافزا. همه‌ی غصه‌ها و غم‌ها و کمبودها را برطرف بفرما. رهبر ما، مسؤولین ما، دین ما، دنیای ما، انقلاب ما، آبروی ما، نسل ما، ناموس ما، مرز ما، هر نعمتی که به ما داده‌ای در پناه امام زمان حفظ کن و قلب عزیز حضرت مهدی را برای همیشه از همه‌ی ما راضی و تمام حرکت‌های ما را مبارک و ذخیره‌ی قبر و قیامت قرار بده. آقای شریعتی: بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. لذت تماشای بهار را از دست ندهید. بهاری باشید به حق بهار و آل بهار، انشاءالله. والحمدلله رب العالمین، و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین. صفحه‌ی ۴۳ قرآن کریم: «اللَّهُ وَلیُّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلیَ النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلیَ الظُّلُمَاتِ أُوْلَئکَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَلِدُونَ(۲۵۷) أَ لَمْ تَرَ إِلیَ الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِمَ فیِ رَبِّهِ أَنْ ءَاتَئهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِمُ رَبیِّ‌َ الَّذِی یُحْیِ وَ یُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِ وَ أُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِمُ فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتیِ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بهَِا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ(۲۵۸) أَوْ کاَلَّذِی مَرَّ عَلیَ قَرْیَةٍ وَ هِیَ خَاوِیَةٌ عَلیَ عُرُوشِهَا قَالَ أَنیَ یُحْیِ هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِأْئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِأْئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلیَ طَعَامِکَ وَ شَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلیَ حِمَارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ ءَایَةً لِّلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلیَ الْعِظَامِ کَیْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَینَ‌َ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلیَ کُلِّ شیَ‌ْءٍ قَدِیرٌ(۲۵۹)» ترجمه آیات: «خدا یاور مؤمنان است. ایشان را از تاریکیها به روشنی می‌برد. ولی آنان که کافر شده‌اند طاغوت یاور آنهاست، که آنها را از روشنی به تاریکیها می‌کشد. اینان جهنمیانند و همواره در آن خواهند بود. (۲۵۷) آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه می‌کرد؟ آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از مشرق برمی‌آورد تو آن را از مغرب برآور. آن کافر حیران شد. زیرا خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. (۲۵۸) یا مانند آن کس که به

دهی رسید. دهی که سقفهای بناهایش فروریخته بود. گفت: از کجا خدا این مردگان را زنده کند؟ خدا او را به مدت صد سال میراند. آن گاه زنده‌اش کرد. و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر، می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم، بنگر که استخوانها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست. (۲۵۹)»

حجت الاسلام والمسلمین مهندسی

۱۳۸۸

۸۸-۰۹-۱۶

سوال – ما میدانیم که گناه زشت و ناپسند است و نافرمانی از خداست ولی باز هم گناه می کنیم . این از کجا نشأت می گیرد و علت گناه چیست ؟

پاسخ – قبل از اینکه وارد این بحث بشویم من به این می پردازم که گناه چیست ؟ گناه بیماری است که فرد گناهکار گرفتار آن میشود و این بیماری یک حرکت برخلاف هویت انسانی و حقیقت انسانی است و باعث بیماری انسان از جهت روحی ، روانی ، اخلاقی و رفتاری میشود و حرکتی میکند که اگر در عمق وجودش شخص گناهکار فرو برویم و لایه ها را کنار بزنیم و به عمق وجودش برویم و سوال کنیم که آیا این گزینه را دوست دارید یا نه ؟ میگوید : نه . اما یکسری عوامل بیرونی روی آن فشار می آورد و باعث میشود که این عمل را با فشار انجام دهد نه با میل . شاید این جای سوال باشد که فرد گناهکار معمولا گناه را با میل انجام می دهد ، چطور ما می گوییم با فشار؟ تعبیر روانکاوانه و روانشناسانه ی قرآن این است که انسان ، کارهای خوب را کسب میکند اما کارهای خلاف را اکتساب میکند . اکتساب کسبی است که در ماده ی افتعال رفته و با نوعی حیله و سختی است . و تعبیر کسب را که می کند با لها بحث میکند ولی وقتی اکتساب را که با نوعی فشار باید این انجام بگیرد با علیها تعبیر میکند . یعنی در واقع ناخواسته است . خواسته ی ناخواسته ای است . در عین اینکه می خواهد برود و لذت هم می برد اما در واقع ناخواسته است . وقتی به لایه های درونی می روی ، می بینی ناخواسته است . الان این آب گوارا را انسان با میل می خورد ، حالا اگر آب آلوده باشد با میل می خورد یا باید با فشار و تحمیل باشد ؟ گناه یک خوراک نامطلوبی برای جان انسان است . انسان گناهکار گرفتار یکسری عواملی شده است که در اثر فشارهای جانبی این عمل را به خودش تحمیل میکند . اگر از فطرت بپرسیم که آیا گناه می خواهی ؟ میگوید : نه زیرا از بیرون به او تحمیل میشود . پس گناه یک نوع بیماری است و حرکت برخلاف فطرت و برخلاف خواسته های عمق وجود انسان است . حالا چرا گناه میکنیم ؟ خیلی از افراد گناه را در سطوح ظاهری می بینند . میخواهند گناه را محدود به ساحت رفتارهای ظاهری و فیزیکی بکنند . ما باید به ساحت های اخلاقی و اعتقادی هم توجه داشته باشیم . گناه فقط این نیست که از گوش ، زبان ، چشم و از این اعضای ظاهری ما سر بزند . گناهان اخلاقی ، آلودگی اخلاقی ، انحرافات اخلاقی ، تمام این ها گناهان اخلاقی است . در فضای اعتقادی که وارد بشویم انحرافات اعتقادی گناهان اعتقادی است مثل کفر ، شرک ، نفاق و بداخلاقی ها . در قرآن داریم که بداخلاقی گناهی است که سخت مورد توبه قرار می گیرد . بد اخلاقی به گناه تبدیل شده است . گناه در اینکه به نامحرم نگاه نکن ، غیبت نکن ، دروغ نگو ، فحش نده و مال حرام نخور ، فقط این ها نیست . در فضای فقه ظاهری ، گناهان خاص خودش را دارد ، در فضای فقه اوسط که فضای اخلاقی ما باشد گناه ویژه ی خودش را دارد و در فضای فقه اکبر که در حوزه ی معارف ما باشد ، گناهان خاص خودش را دارد . بنابراین وقتی ما وارد این بحث میشویم باید توجه داشته

باشیم که لایه های مختلف وجودی و اخلاقی گوناگون وجودی خودمان را مورد مطالعه قرار بدهیم و آنچه که با آن ساحت ناسازگار است شناسائی کنیم و خلاف آنرا گناه بدانیم . و موافق آن را که انجام بدهیم میگوییم طاعت کرده ایم . حالا چرا انسان این بیماری را تشخیص نمی دهد و قبول نمی کند که بیمار است ؟ چرا حاضر نیست که بپذیرد که این نوعی گرفتاری است و باید خودش را آزاد کند ؟ یا بعبارتی چرا گناه میکند ؟ یکی از عناصر عمده ی این بحث ناآگاهی به حقیقت و باطن گناه است . یعنی رفتاری که از ما سر می زند ، ظاهرش یک دروغ است ولی باطن آن چیست ؟ ما اصلا به این باطن توجه نداریم . رفتارهایی که از ما سر می زند یک صورت مُلکی دارد و یک صورت ملکوتی ، غیبی و باطنی دارد . بعبارتی آنچه که از انسان سر می زند در دو حوزه ی انعکاس پیدا می کند یکی درحوزه ی ظاهری ، یک دروغ گفتم یک غیبت کردم ، این فیزیکی است و یکی دیگر متافیزیکی است . هر مُلکی ملکوتی دارد . هر ظاهری باطنی دارد . این طور نیست که ما یک رفتاری انجام دادیم و این در نظام هستی گم بشود ، گم شدن معنا ندارد . آن چیزی که در درون ما ثبت میشود ، باطن آن عمل است . مثلا در بحث غیبت قرآن می فرماید : غیبت نکنید . ظاهرش صحبت کردن پشت فرد است ولی در باطن ، خوردن گوشت مرده ی آن شخص است . پس ما نمی فهمیم چون آگاه به این حقایق نیستیم . راه این آگاهی دو راه است یا خودمان اهل سیر و سلوک هستیم و یک مقدار راهها را رفته ایم و می توانیم فراتر از این حوزه مباحث فیزیکی راه به مسائل متا فیزیک پیدا کنیم ، از ظاهر به باطن برویم و خودمان میدانیم که چه اتفاقاتی دارد می افتد و قطعا از آن متنفر هستیم و سراغ آن نمی رویم . در تعامل روزمره گی چه انسانهایی بیشتر سرشان کلاه می رود ؟ کسانی که ساده هستند . معمولا انسانهایی که ساده لوح هستند، ژرف نگر نیستند ، اهل تعمق و تفکر نیستند و سطحی نگر هستند ، کلاه سرشان می رود . دروغ ، غیبت و تهمت نوعی کلاه در رفتن است یعنی کلاه سرش رفت یعنی این حرکتی است که نباید انجام می داد ، متوجه نیست . بعدا جنس تقلبی که به او غالب کردند و بعد که از این فضا بیرون رفت و جنس را باز کرد می بیند سرش کلاه رفته است . خوب میگویند : چرا تو باز نکردی و نپرسیدی ؟ تو خوت نمی توانستی تشخیص بدهی حتما دیگرانی بودند که بتوانند ، چرا از آنها سوال نکردی ؟ می گویید : نمی دانم ، متوجه نشدم و ساده لوحی کردم . در فضای گناه هم همینطور است. انسان گناهکار براحتی کلاه سرش می رود تا جذابیتی رامی بیند فریب می خورد مثل یک بچه که ظاهر شربت خوب است ولی سم دارد ، ظاهرش خوب است ولی تو را می سوزاند و متوجه نیست . باید خودش تجربه کرده باشد ، اهل باطن باشد و ملکوت را ببیند . ما در اولیاءالله از این ها زیاد سراغ داریم که باطن را می دیدند ، اهل بصیرت بوده اند ، اهل ظاهر نیستند و اهل باطن هستند که این ها گناه نمی کنند چون باطن را می بینند اما عموم ما انسانها که باطن را نمی بینیم . ما هستیم و این ظواهر و باطن را هم که نمی بینیم . اینجا مسئله ی دیگری مطرح میشود ، اعتماد به دیگران و به متخصصین . قرآن می فرماید : نمی دانید بپرسید . کسی که نمیداند و نمی پرسد ، قطعا گزینه ی غلط را انتخاب می کند . تردیدی در آن نیست . این همه پیامبر آمده ، قرآن آمده ، این همه توصیه اولیاء الهی آمده ، اگر ما در انتخاب هایمان به فضای تدبر و اندیشه نرویم ، مسلما دچار لغزش و اشتباه می شویم . در روایت داریم که روز قیامت سوال میکنند که چرا درست عمل نکردی ؟ میگوید : نمی دانستم ، او را رها نمیکنند چون نمی دانسته ، می پرسند که چرا نرفتی یاد بگیری ؟ من یک مجتمع آموزشی بنام دنیا درست کرده بودم . زمین ، آسمان ، ملک و فلک همه را بعنوان یک مدرسه خلق کرده بودم و قرآن می فرماید : کل عالم یک مدرسه است هفت آسمان را آفرید و زمین را هم مثل هفت آسمان آفرید ، هر چه که لازم بود در آن خلق کرد تا شما عالم و آگاه بشوید . یک دانش آموز بنام انسان در این مدرسه خلق کردم تا آگاه بشود یعنی لتعلموا . چرا این ها برای ما ملموس نیست ؟ برای اینکه باید آگاهی را دنبال کنیم . من مدرسه را برای تو آفریدم تا تو یاد بگیری و تو همین جور رها کردی . مسئله ی بعدی مسئله ی فرار از مسئولیت است . علت اینکه انسانها دنبال یاد گیری نمی روند چیست ؟ اگر یاد بگیرم باید آنرا ترک کنم ، من از آن خوشم می آید در حالیکه غافل از این است که فطرت از آن خوشش نمی آید . اگر یاد بگیرم و بفهمم مسئولیتم زیاد میشود . پس بگذار همین عشق و کیف را که میکنم

، دست از آن برنـدارم . آیـا واقعـا این مجـوز است . آیـا فرار از مسـئولیت یـک راه است یـا به بیراهه رفتن است ؟ آیـا در راننـدگی درست است که به ماشـین روبرویی بزنـد و منحرف شود و یـا بر اسـاس آموزش هـای راننـدگی عمـل کنـد ؟ نگاه موقت و بدسـت آوردن لـذات کوتاه مـدت نمی تواند یک هنر باشد ، هنر این است که انسان به لذاتی برسد که در دنیا و آخرت به دردش بخورد . آثار گناه آثاری نیست که فقط در آخرت انعکاس منفی داشته باشـد حتی در دنیا هم گناه آثاری دارد . ولی فرار از مسـئولیت نمی تواند یک آیتم موفقیتی باشد که بگوید من از زیر بار مسئولیت در رفتم ، در رفتن از مسئولیت یعنی از هویت انسانی فاصله گرفتن ، چرا اگر به من بگوینـد : حیوان نـاراحت می شوم ؟ چون برای خودم شخصـیت انسانی قائل هسـتم . پس من بایـد تمام چیزهایی که خصـلت های انسانی من را تامین می کنـد ، دنبال بکنم . اما نه اینکه من از انسانیت بـدم می آید و گزینه هایی را بزنم که به سـمت حیوانیت حرکت می کنم . این ناهماهنگ است این همان چیزی است که ظاهر می گویـد لذت باطن می گوید : نه . یکی از مسائل عمده ی آن بحث آگاهی است . مسئله ی بعد تعدیل غزایز است . تا ما غرایزمان را تعدیل نکنیم که باز به همان آگاهی برمیگردد ، یاد نمی گیریم که چطور خودمان را تنظیم بکنیم . اگر از ماشین مان یک صدای ناهنجار بیرون آمد ، بلافاصله ی یا خودمان موتور آنرا تنظیم میکنیم یا پیش یک مکانیک می بریم که اینکار را انجام بدهد . آیا وجود ما انسانها از یک موتور ماشین کمتر است ؟ از این ساعتی که به دستمان می بندیم واقعا ارزش ما کمتر از این است که به ناهنجاری های این و بهم ریختگی های این توجه میکنیم ولی روی خودمان مطالعه ای نـداریم ؟ مشـکلی که ما الان گرفتار آن هستیم ، مشـکل خود گم کردگی ، نگاه بی ارزش ، مبتذل و سبـک بـه هـویت خودمـان است . این است که خودمـان را خیلی راحت می فروشـیم ، این است که تن به لـذاتی می دهیم که عمق وجود مـا نمی خواهـد . و این لـذت را تحمیلی به او میـدهیم چرا ؟ آیـا واقعا این را می خواهیم یا نه نا آگاهانه است . اگر ما هویت انسانی را درست درک بکنیم ، خواهیم دیـد که گناه در تعارض بَیّن با هویت انسانی است . اگر ما کرامت انسانی را متوجه بشویم ، دلیلی بر گناه وجود ندارد . می دانید گناه برای کیست ؟ گناه مال کسانی است که امام عسـگری (ع) می فرمود : کسـی که در نگاه خودش موجود بی ارزش است ، امید به او نداشـته باشـید . آدمی که نگاه بی هویتی به خودش دارد از شرش در امان نباشید . رابطه ی بین گناه و کرامت ، یک رابطه ی غیر مسـتقیم است . هرچه که انسان کرامت بالاتری داشته باشد ، کمتر گناه می کند . مصونیت انسان وابسته به درک کرامت از خودش است . در جامعه ی انسانی هر انسانی که برای خودش نوعی شخصیت و ارزش انسانی قائل است ولو اینکه فضـای اعتقادی اسـلامی نـدارد ولی چون نگاه کریمانه به انسانیت خودش دارد ، هیـچ گاه حاضـر نیست که خلاف انجام بدهد . هیچ انسان عاقلی علی رغم اینکه گرسـنه است و غذای در منزل ندارد ، آیا حاضر است از آشغال های غذایی بردارد و بخورد ؟ حتی به ذهنش هم خطور نمی کنـد . چرا ؟ گرسـنه نیست که هست . غذا در منزل دارد که ندارد ، پس چرا این آشـغال را نمی خورد ؟ چون آنرا در تضاد با کرامت نفس خودش میداند . حالا اگر همین نوع نگاه را که به شمکش دارد ، به شهوتش داشته باشد ، در اینجا آیتم عفت تقویت میشود . اینجا غزتش نمی گذارد که دست در سطل آشغال بکند ولو گرسنه است . به هرنقطه ای که برسـد امکان نـدارد دست به ابتـذال بزنـد . حتی میداند که با حرکات منفی نمی تواند آبرویش را حفظ کند . پس در آن فضا ، باز کرامت را نمی شـناسد و نمی دانـد در کـدام فضا بایـد کرامت را فعال کرد . مثل بحث شـهوت . اگر نتوانـد این غریزه را کنترل بکند و نتواند عفت را در وجود خودش حاکم بکند تسـلیم شـهوت میشود و وقتی تسـلیم شـهوت شد ، عناصـر آگاهی بشدت ضربه می خورنـد و چیزی بنام غفلت خودش را نشان می دهـد . می گوینـد غفلت باعث گناه میشود . غفلت یعنی اینکه می دانم عنصـری در وجود من فعال شده و جلوی آنرا گرفته ، در نتیجه آنچه که من می دانستم فعلا پنهان شده است و حائلی بنام غفلت بوجود آمده است . لذت گناه را می بینم و آگاهی من افول کرد و محجور شد و آن چیزی که باعث این حجاب شد ، بالا رفتن شهوت من بود ، آگاهی عقب نشینی کرد ، در این فضا ، گناه خودش را جذاب نشان می دهد . بنابراین غلبه قوا ، احساسات منفی و غفلتی که از این مسـئله حادث میشود ، اینها علل و عوامل گناه است که در قرآن و روایت ما گفته شـده است . در بعضـی از روایات داریم که کبر ،

غرور ، حسد ، این ها انگیزه هایی هستند که انسان را به گناه وادار می کنند . اگر ما در بخش صفات ، نوعی سامانه صحیح به گناهان مان ندهیم ، نمی توانیم مصون از گناه باشیم . و همه ی این ها به مسئله ی شناسایی برمی گردد . من با جوانان زیاد هستم . جوانان ما خیلی خوب هستند . وقتی با جوانی که در صورت ظاهر گرفتار صفات بد اخلاقی است صحبت کردیم و جوان را به سمت خود آشنایی بردیم و خودش را با خودش آشنا کردیم ، او راه را پیدا می کند . این غربت هاست که ما را به فلاکت میاندازد و به ابتذال میکشاند . کدام جوان است که به دنبال ابتذال می رود ؟ تابحال من یک جوان را پیدا نکردم که دنبال ابتذال باشد . جوان ما دنبال عشق است ، عشق که بد نیست . جوان ما دنبال لذت است ، لذت که بد نیست . جوان ما دنبال نشاط است ، نشاط که بد نیست . آنها دنبال یک محیط شاد ، باز ، زیبا و آرام بخش هستند . این ها بد است ؟ پس چرا سر از ابتذال در می آورد . چرا سر از اعتیاد و خودکشی در می آورد ؟ او قشنگی ها و زیبایی ها را می خواهد ولی چون جوان راه کار درست را نمی داند ، سر از چاه در می آورد . با اینکه انگیزه مثبت است ،میخواهد برود سراغ آرامش ، سر از اعتیاد در می آورد ، می خواهد برود سراغ لذت ، سر از ابتذال در می آورد . چون خودش را نمی شناسد ، آن چیزی که آرام بخش است را نمی فهمد و در نتیجه گزینه های اشتباه را انتخاب میکند . مثل انسان تشنه که شربت سمی می خورد . او که نمی خواهد خودکشی کند ، می خواهد سیراب بشود اما نمی داند که این او را سیراب نمی کند . اگر بفهمد که این سیراب کننده نیست هیچ وقت دنبال آن نمی رود . مثل بحث آبرو است . من اگر بدانم که شربت کشنده است امکان ندارد که آنرا بخورم . ما نباید از این بترسیم که با آگاهی مسئولیت بدنبال ما می آید . اتفاقا وقتی ما شناخت درست پیدا کردیم ، نگاهمان عوض میشود و لذت واقعی را آن موقع پیدا می کنیم . لذت ها همیشه برای سختی های سخت و زیباست . اگر نوع نگاه عوض شود ، می بیند که گناه کردن برایش سخت است . شما فکر میکنید که اولیاء الهی برنفس شان فشار می آورند که گناه نمی کنند ؟ خیر آنها واقعا از گناه تنفر پیدا کرده بودند . جوانی که از آن فضای بد بیرون می آید به من می گوید : نمی دانی که دعای کمیل عجب حالی می دهد . جوانی که در فضاهای آلوده قرار گرفته و بعد بیرون می آید لذت بیشتری می برد و از گناه تنفر پیدا میکنند . نترسیم از اینکه از گناه فاصله بگیریم و لذت را از دست بدهیم . به لذاتی می رسیم که اگر لذت ترک را لذت بدانی ، دیگر لذت نفس لذت ندارد . پس بعضی از انسانها می ترسند که اگر آگاه بشوند ، فضای لذت از آنها گرفته بشود . اتفاقا توصیه دین و فطرت و وجدان ما این است که بروید و یاد بگیرد که لذت اینجاست ، کجا دارید می روید ؟ قرآن می فرماید : کجا میروی ؟ مگر دنبال لذت نیستی ، چرا دنبال خیال لذت هستی ؟ ترک گناه باعث میشود انسان خود لذت را ببرد . آیا فکر کرده اید که وقتی ما گناهی را مرتکب می شویم ، چه فرصت هایی را از دست می دهیم ؟ چقدر سقوط می کنیم ؟ چقدر نگاه های قشنگ از ما گرفته میشود ؟ چقدر احساس های زیبا ، از ما گرفته میشود ؟ چرا بعضی ها وقتی سر به سجده میگذارند دلشان نمی آید سر از سجده بردارند ؟ چرا بعضی ها وقتی وارد خلوت دلشان می شوند ، دوست ندارند از این خلوت فاصله بگیرند ؟ در بعضی از نگاه ها چه چیزی می بینند که ما از آن محروم هستیم ؟ بعضی ها وقتی خودشان را می شناسند در زیبایی دفتر دلشان ، آلبوم بسیار قشنگی که در دلشان است ، ورق می زند ، تصاویر زیبا را می بیند و لذت می برد که هر چه میگویی نگاه کن ، می گوید : وقتش را ندارم . می گوید : اطراف را نگاه کن ، میگوید : قشنگ تر از خودم پیدا نکردم . چرا این قدر سرشان پایین است و به دلشان نگاه میکنند ؟ هیچ وقت با دلمان خلوت کرده ایم ؟ یک فرصت هایی را به دلمان بدهیم . یک خلوت ها یی را هم با دلمان داشته باشیم . هیچ وقت پای نغمه های دلمان نشسته ایم که ببینیم چقدر قشنگ برای ما میخواند . و ما را به کجا میخواهد بکشاند ؟ چرا می خواهیم با گناه ، فرصت های قشنگ را از خودمان بگیریم ؟ در فضای بیگانگی و غربت و دنبال سراب دویدن چه لذتی پیداکردیم که در این فرصتهای قشنگ نیست .

۸۸-۰۹-۳۰

سوال – چکار کنیم که جوانان را با حقیقت گناه آشنا کنیم تا دافعه ایجاد بشود ؟

پاسخ – فطرت انسانها را خداوند جوری آفریده که خدا را می خواهند . شما یک نفر را سراغ دارید که دنبال غیر خدا بگردد ؟ همه دنبال خدا هستند . یعنی انگیزه ها در درون ، همه خدایی است . عشق به کمال مطلق در فطرت همه ی انسانها هست . ما دو تا امر فطری داریم : یکی عشق به کمال مطلق و یکی تنفر از نقص است و در وجود همه ی انسانها است . فطرت اصلی ، عشق به کمال مطلق فطرت تبعی و فرعی تنفر از نقص . حالا شما این بحث را دنبال کنید و در هر ساحتی وارد بشوید ، در هر قسمت وارد بشوید می بینید این دو مسئله برای همه ی انسانها وجود دارد . یعنی همه ی انسانها کمال را دوست دارند و اگر سوال کنید که این کمال ، محدودش را دوست دارید یا بی نهایت و نامحدود ، قطعا می گوید : نامحدود و دلیلش هم این است ولو به اشتباه هم راه افتاده ، دنبال ثروت راه افتاده است ، به چه رقمی از ثروت راضی است ؟ حدی ندارد . به دنبال قدرت ، اگر همه ی دنیا را به او بدهید باز هم می گوید : بیشتر از این هم هست ؟ چه انگیزه ای باعث شده که این کار را بکند ؟ عشق به کمال مطلق منتها کمال را در فضاهای قدرت ، ثروت ، شهوت و امثال آنها می بیند . از طرفی نمی خواهد محدود باشد . می گوید : کمالی را می خواهم که حدی نداشته باشد . یعنی کمال مطلق ولی ممکن است به اشتباه دنبال یک مصداق غلط می افتد . مثال تشنه ای که واقعا آب می خواهد ولی به دنبال سراب می رود . یک موج دروغین در مقابلش قرار گرفته ، گمان میکند که این آب است ، بدنبالش می دود ولی اگر بداند که این سراب است ، هیچ وقت بدنبالش نمی رود . دنبال کمال مطلق است و به اشتباه دنبال مصداق راه افتاده است . از نقص هم بدش می آید . گناه یک نقیصه است یک بیراهه رفتن است . فرد عشق صفا و حال کردن می خواهد اما به اشتباه سراغ مصداقی می رود که اگر واقعا حجاب و پرده را از روی این گناه برداریم و به او نشان بدهیم که تو این را می خواهی ؟ وحشت زده فریاد می زند نه . می گودی : من این را نمی خواهم . م یگوییم پس دنبالش برو . دنبال همین می رود . یعنی اگر چهره ی درونی گناه را ما باز کنیم و جلوی گناهکار بگذاریم مثلا غیبت می کند . پیامبر به فردی که غیبت می کرد فرمود که دندانهایت را خلال کن و او گفت من چیزی نخوردم و پیامبرفرمود : خلال کن و حضرت در او تصرف ولایی که در وجود فرد کرد کردند . او خلال کرد و دید تکه های گوشت از دندانهایش بیرون می آید . گفت : من گوشت نخوردم و پیامبر فرمود که این گوشت مرده آن فردی است که درباره ی آن غیب کرده ای . یعنی حضرت حقیقت ملکوتی را به او نشان می دهد که تو چکارکردی ؟ این غیبتی که الان انجام دادی چه بود . یا در مسائل برزخی و پس از مرگ داریم که پیامبر در معراج با جبرئیل همراه بودند و صحنه های مختلفی را می دیدند . از جمله اینکه پیامبر می دیدند که سفره پهن است و مردم غذاهای خوش بو و مطبوعی در جلویشان است اما این ها نمی خورند . ولی به صورت هایشان چنگ انداخته اند و می کَنند و می خورند و بشدت هم تنفر دارند . عذاب و درد می کشند . پیامبر گفت : این ها چه کسانی هستند ؟ جبرئیل گفت : این ها مسلمانانی از امت تو هستند که این ها آبروی دیگران را برده اند ، پشت سر دیگران حرف زده اند . این اتفاق کی می افتد ؟ آیا در آخرت و بعد از مرگ این اتفاق می افتد یا اینکه همین الان این اتفاق دارد می افتد یعنی کسی که دارد غیبت می کند و دارد آبروی دیگری را می ریزد ، این آب روی خودش را دارد از بین می برد منتها نمی داند . ریشه ی اصلی این انحرافات همان مسئله جهل و نا آگاهی است . چگونه باید برخورد کرد ؟ وظیفه ما ایناست که دنبال این آگاهی ها برویم ، اگر قرار بادش که همه یحجاب ها کنار برود تا من ببینم ، اینکه هنر نمی شود . مثل اینکه من می خواهم بدون انیکه درس بخوانم پزشک بشوم . ما باید دنبال برویم . این جوان عزیز ما عشق می خواهد ، لذت می خواهد ، قدم اولش این است که قبول بکند که انسان است و لذت متناسب با کام انسانی را باید دنبال بکند . روایت داریم که در روزقیامت انسانگناهکار را میآورندو به او م یگویند که چرا گناه کردی ؟ میگوید : نمی دانم . حالا متوجه شده ام ، نمی دانستم . او را رها نمیکنند که خوب چون نمیدانستی برو دنبال کارت . چرا نرفتی یاد بگیری ؟ همه باید این را قبول بکنند که چطور ما در امور دنیویی دنبال تخصص ها می رویم ؟ میشود بدون اینکه رانندگی یاد بگیری پشت فرمان بنشینی ، باید یاد بگیرد و بعد پشت فرمان

بنشیند . اگر انسان خواست فضای انسانی را دنبال بکند و از چاه و چاله ها فاصله بگیرد ، باید یکسری معرفت ها را کسب بکند . ما نمیتوانیم بگوییم که یا باطنکار را به مانشان بدهند که بشوییم اولیاءالله و گناه را ترک بکنیم یا اینکه ما گناه می کنیم . گزینه ی سومی هم وجود دارد که برو یاد بگیر تا گناه را ترک بکنی . برو یاد بگیر و خودت را بشناس . یادگیری به معنای مفاهیم نیست من باید بروم و یکسری صحنه های وجود یخودم را کشف کنم . اگر انسان واقعا به درون وجود خودش برود ، آن زیبایی های درون خودش را کشف بکند ، دیگر سراغ دیگران نمی رود . اگر احساسات زیبای درونی خودش را فعال بکند دیگر سراغ فساد ها نمی رود . البته این مسئله حرکت جمعی راه می طلبد به این معنا که منی که باید دنبال معرفت بروم ، فضاهای فرهنگ عمومی فضاهای تبلیغ ، فضاهای عمومی و فضاهای هنر باید به این سمت و سو گرایش داده بشود تا فضاهای فهم و رشد را برای مردم فراهم بکند . مسئولینی که در امور فرهنگی هستند موظفند که فضاسازی بکنند برای اینکه این آگاهی ها و فهم ها به جوانان داده بشود و جوان ما هم باید دنبال بکند . اگر ما دنبال نکنیم ، نمی توانیم بگوییم که چون فضا فراهم نبود و ما هم دنبالش نبودیم ، خوب چپ کردن ماشین هم معنایش همین است . جاده یک مقدار لغزنده بود و من هم زنجیر چرخ نبستم و گفتم می روییم و این تصادف نتیجه ی همین است و غیر از این هم نیست . من نباید منتظر چیزی باشم . ما باید قبول بکنیم که خوراک جان ما معرفت است . اگر ما خودمان را از حوزه های معارفی فاصله بیندازیم و نرویم که این مسائل را درک بکنیم ، اگر ما برویم واین نکات را درک کنیم یعنی به این معنا که جوان ما برود و تعریف انسانیت را ببیند و هویت انسانی را ببیند و زشتی ها و زیبایی ها را یاد بگیرد اگر در بدترین فضاهای آلوده اجتماعی او را قرار بدهیم به هیچ وجه گرایش پیدا نمیکند . البته ما نباید این را تنها از جوان تقاضا داشته باشیم که این کار را بکند او که مسئولیتش را خودش دارد ، خانواده در تکریم شخصیت فرزند بسیار نقش دارد . اگر فرزندی کریمانه تربیت شد ، خودبخود در او مصونیت ایجاد میشود و خودبخود دنبال ابتذال نمی رود . حتی اگر کسی مسلمان هم نباشد و به نوعی در فضایی از کرامت بزرگ شده باشد ، دنبال ابتذال نمی رود . مسلما خلافکاری هایی دارد ولی دنبال ابتذال نمی رود . هیچ گاه دنبال اعتیاد ، تجاوز ناموسی ، قتل و تجاوز مالی به دیگران نمی رود . در اینجا رسانه ها ، خانواده ها ، نظام تعلیم و تربیت ، نظام فرهنگ جامعه و مسائل اجتماعی نقش دارند . اگر این ها دست به دست هم داد و جوان ما هویت انسانی خودش را یافت زیبایی های معنوی خودش را یافت . من دارم جوانانی که در دانمارک زندگی می کنند و تماس می گیرند و میگویند برای خودسازی چه باید کرد ؟ درمورد نماز شب و سلوک های اخلاقی سوال می کنند . چرا ؟ چون به نوعی مقدمات کار را پشت سر گذاشته است . و یک مقدار کارهای معرفتی روی خودش انجام داده است . بالاخره چهارتا سوال کرده است . اگر ما مریض بشویم سراغ پزشک نمی رویم ؟ می گوییم یا باید سالم باشیم یا گرفتار مرض ؟ نه . گزینه ی سومی هم وجود دارد دنبال پزشک برویم . حالا راهکار عملی آن در ابتدای مسئله ، راهکارهای معرفتی است . یعنی ما باید سراغ افراد برویم و سوال کنیم ، بین علم و معرفت فرق است . علم داریم ولی معرفت نداریم . یعنی آگاهی های ذهنی داریم ، در ذهنمان خیلی چیزها است ولی این کافی نیست . این آگاهی باید تبدیل به بیداری دل بشود . این بیداری دل همراه با مشاوره همراه باتفکر . بنشینیم فکر کنیم . ما جوان هایی داشته ایم که درابتذال های عمیق بوده اند ، منتها با همین شیوه ارتباط داشته اند و سوالها را جوا بگرفتهاند و از این ابتذال بیرون آمده اند . ولی اینکه بگوییم جوان ما نه اهل مطالعه باشد نه اهل پرسش ، بینش و تفکر باشد و هیچ کدام از اینها نباشد و گرفتار گناه هم نباشد ، این نمیشود . یا اینکه اگر گرفتار شد سراغ مشاور نرود و معجزه آسا بیرون بیاید . این چیزها بنا نیست که اتفاق بیفتد . حالا اگر جوان پیش مشاور رفت و نتوانست عمل کند چه ؟ آیا می گویند که اگر عمل نکنی بدتر از این می شوی ؟ اگر جوان ما با مشاوره رابطه برقرار بکند ما نمی گوییم که اگر تو این کار را نکنی بدتر از این ها هم میشوی . نه با در تعامل با او و با ورود در حوزه ی فکر و قلب او ، اینکه چرا نتوانستی مثلا ما گفتیم این کار را بکن و بعدا تماس بگیری و تو نکردی ، چه عواملی سر راه تو آمد ؟ چه احساساتی به تو دست داد ؟ در چه محیط هایی قرار گرفتی ؟ یعنی باز کنکاش می کنیم تا او جواب بدهد که در این

شرایط قرار گرفتم و این کار را انجام دادم . باز توصیه می کند تا این شرایط را تغییر بدهد . البته این به افراد برمیگردد . هرکسی ممکن است شرایط متفاوت داشته باشد . اگر با مشاور وارد بحث بکنند قطعا راه ها را به آنها نشان می دهند . اگر فرار از گناه امکان نداشت ، خداوند دعوت نمی کرد . این جهاد اکبر است و سخت است . البته درابتدای کار سخت است . وقتی مقداری فضا باز شد می بینید که ترک گناه چقدر شیرین است . وقتی از این فضای آلوده بیرون می آید یک بالندگی را احساس می کند . وقتی عشق واقعی در دلش رفت می بیند آن عشق که در دلش بود خیالی بود . سختی آن گذر از مرحله ی اولیه است . کافی است که یک قدم را بردارد جلوه هایی در قلبش متجلی میشود احساس قشنگی به او دست می دهد از ترک گناه و بعد به شدت از گناه متنفر میشود . وقتی خودش را پیدا کرد احساسش متفاوت میشود و از این احساسش لذت می برد . ما می گوییم بیایند و تجربه کنند و اگر خوب نبود به قبل برگردند . چند روزی فضاها را عوض کند ببیند احساسش عوض میشود یا نه ؟ خود را درگیر کند . البته شیطان هم بیکار نمی نشیند ولی شما هم خودت را درگیر کن . بعد انتخاب کن . دوست داشتی برگرد ولی مطمئن هستیم که به فضای آلوده بر نمی گردد . بعداز سه جلسه همکاری با مشاور جوانی که مشروب می خورده و مواد روانگردان مصرف می کرده کسی که نماز و حجاب نداشته آمده و به این فضا برگشته و بعد از چند جلسه می گوید من تابحال به نماز این جوری نگاه نکرده بودم . اینها باید تجربه کنند . ببینید در فضای جدید چه خبر است ؟

سوال – این گناه چه آثاری در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد ؟

پاسخ - گناه چیزی نیست که اثر آن فقط در آخرت آشکار بشود و ما بگوییم که شما هر گناهی کردی به زندگی روزمره ات کاری ندارد و در آخرت آثار منفی دارد . گناه در فضای زندگی دنیایی ما هم آثاری را دارد . ملا صدرا می گوید : هر گناهی عقلی را در وجود انسان خاموش میکند . هر گناه مثل سنگی است که شما به یک چراغ در وجودتان بزنید و خاموش کنید . خوب خاموش شدن این چراغ چه آثاری دارد ؟ قرآن می فرماید : کسی که از یاد من غافل می شود ، زندگی گرفتاری پیدا می کند . همیشه در تنگنا است . هیچ وقت فکر کرده ایم که علت این همه استرس و اضطراب ها چیست ؟ گاهی طرف میگوید بخاطر فشار اقتصادی است . ما داریم که کسانی را که در فشار اقتصادی بیشتری نسبت به طرف هستند و آرام هستند . گاهی ممکن است بگوید مسائل اجتماعی است . باز مشابه آن را داریم که آرام است . ولی ما نمی روییم در درون خودمان و ببینیم که این لرزش و زلزله های که در درون ما می آید و به آن استرس می گوییم علتش چیست و دائم آن را گردن اعصاب می اندازیم . من منکر ضعف اعصاب نیستم . قطعا وضعیت جسمی در وضعیت روحی انسان اثر می گذارد ولی می خواهم بگویم علت اینها صرفا اعصاب است ؟ به هیچ وجه این نیست . مسائل روحی و روانی است ، مسائل اخلاقی است ، وقتی بنیان اخلاقی انسان بهم می ریزد ، بنیان اعتقادی وقتی بهم می ریزد ، راه های صحیحی را که نمی رود ، از درون بهم می ریزد و آشوب بپا میشود و می گوید که اعصابم ضعیف است . چه بسا بهم ریختگی روحی و روانی است که اعصاب ما را خراب کرده است . بله سلسله اعصاب هم در انسان نقش دارد . آیا اولیاء الهی انسان هایی بودند که اعصابشان قوی بود ؟ اگر قرار باشد که تمام این ها را ما ریشه های جسمانی در آنها پیدا کنیم ، پس بندگان خوب خدا همه باید اعصاب قوی ها باشند . بحث اعصاب بعنوان یک آیتم در این فضاها مطرح است اما نه بعنوان علت تامه . قرآن می فرماید : اگر رویکرد شما انحرافی باشد خودبخود در زندگی درگیر میشوید . خودبخود دل شوره هایی بر شما عارض میشود . این دل شوره مال چه بود ؟ مال آن گناهی است که کرده ای . مال آن دروغ بود که بهم ریختی . منتها رابطه آن دروغ و این بهم ریختگی را من انسان درک نمی کنم . من خدا و امامی که انسان شناس هستم و درک میکنم و کسی که متخصص است ، می گوید : من بین این دو رابطه می بینیم . اگر آن دروغ را نمی گفتی آرام بودی . وقتی غیبت کردی ، در تو بهم ریختگی بوجود آورد که در تصمیم گیری بعدی تو نقش موثری داشت که یک تصمیم غلط گرفتی . آن تصمیم غلط باعث شد کار غلطی را انجام بدهی . و آن کار غلط باعث شد که آثار منفی آنرا در زندگی ببینی و بهم بریزی . بین وجود مشکلات و نا

امنی روحی ، فرق زیادی است . شما سراغ همان گناهکارها بروید و قضیه را دورا دور نگاه نکنید . اگر می خواهید قضاوت واقعی بکنید ، نباید به ظاهر افراد کار داشته باشید باید به درون طرف بروید . چه بسا طرف می خندد و در صورت ظاهر قشنگ هم زندگی می کند ولی برو در دلش و ببین چه خبر است . در مشاوره ها ما این ها را می بینیم . پزشک فوق تخصص ، امکانات فراوان مالی ، امکان زندگی در خارج از کشور داشته ایم ، می آید و میگوید که به حلقومم فشار می آید . دیگران در ظاهر می گویند عالی . همه چیز فراهم است و همه چیز در زندگی دارد ولی چه چیزی در زندگی ندارد که این را می گوید . بحث مشکلات بحث دیگری است . مشکلات آرامش انسان را نمیگیرد اگر شما با مشکل درست برخورد کنی بستر رشد شما را هم فراهم میکند . مشکلات نگران کنند نیست بدجور برخورد کردن با مشکلات نفهمیدن این مسائل است که انسان را بهم می ریزد . مشکلات در زندگی انسان گره نمی زند . گره روحی مال کمبود در مسائل روحی ما است . اگر رویکرد ما رویکرد گناه باشد و به سمت گناه برویم زندگی گرفتار میشود . گره می خورد . ثروت دارد ولی لذت ندارد . نام و نشان دارد ولی آرامش ندارد . من آنها را می گویم در ظاهر مشکلات مالی و اقتصادی هم ندارد . اعراض از یاد خدا زندگی را تلخ می کند . زندگی قفل با زندگی مشکل درا فرق می کند . اثر دیگر گناه این است که قدرت تشخیص حق و باطل را از ما میگیرد . قرآن می فرماید : من در عالم بن بستی فراهم نکرده ام اگر تو به بن بست رسیدی به وجود خودت برگرد و ببین در کجا کج رفتی . بن بست در وجود تو ست نه در معماری عالم ، در معماری عالم ما هیچ بُنی را نبستیم . اما در وجود تو است که می گویی من به بن بست رسیده ام . خدا می فرماید : اگر شما اهل تقوی باشید ، قدرت تشخیص حق و باطل را به شما می دهیم و در زندگی به بن بست نمی رسید . و اگر به سراغ گناه رفتید قدرت تشخیص شما از کار می افتد ، وقتی گناه میکنید خدا پرده تاریکی روی دل شما می کشد و در نتیجه در تاریکی چطور می خواهید به مقصد برسید . ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم .

۸۸-۱۰-۱۴

سوال – چطور میشود از این فرصت خودسازی ماه محرم نهایت استفاده را کرد ؟

پاسخ - اشاره ی خوبی به فرصت محرم کردید . ما فرصت های خیلی قشنگی داریم : فرصت ماه رمضان ، فرصت ایام فاطمیه ، کرامت و ولایت . چه فرصت های غم انگیز و چه فرصت های شادی هایمان ، همه ی این فرصت ها در یک مقصد شریک هستند و آن فرصتهایی برای بالندگی انسان برای پرواز و رفتنشان به سمت و سوهایی که مرزشکنی کنند و از قفس تنگ تن و طبیعت پرواز بکنند ، شما این پروازها را در محرم خیلی برجسته می بینید که در کربلا چه اتفاق زیبایی افتاد ؟ مگر آنهایی که با ابا عبدالله بودند مگر جوان نبودند ، پیر نبودند ، زن نبودند ، مگر این ها آرمان و آرزو نداشتند ؟ ولی وقتی فضاهای قشنگ به روی خودشان باز میکنند ، گاه یک تامل های چند لحظه ای ، زُهیر یک درنگ چند لحظه ای او را از این طرف به آن طرف کرد . حُر سردار سپاه دشمن بود اما یک درنگ چند لحظه ای او را از این رو به این رو کرد . همین شخصیت عفریتی که باعث میشود امام به سوی کربلا بیاید و این حادثه شکل بگیرد ولی تبدیل به یک شخصیت فوق مَلکی میشود که از تیرگی تبدیل به یک چهره ی ماندگار ابدی با این همه نورانیت میشود . این بخاطر درنگ و توقفی که کرد و تاملی که در این فضا داشت . من می گویم جوانان خوب ما حتی اگر گناهم می کنند . مریض که بد نیست مرض بد است . با مرض باید جنگید ولی مریض را باید نجات داد . طبیبانه باید سراغ گناهکار رفت . باید به جنگ مرض رفت اما به جنگ مریض نباید رفت . ادبیات خشنی که بر علیه مرض بکار می گیریم ، برعلیه مریض بکار نمی گیریم . آغوش را برای گناهکار باید باز کرد ، گناه را ریشه کن کردند ، گناهکار را که ریشه کن نکردند . گناهکار را با آغوش باز و مهربانی نجات دادنند . فرصت محرم یک فرصتی است که یک مقدار درنگ و تامل در هیئت ها خیلی قشنگ است. در این محافل و مجالس به درون مان برویم بخصوص توبه کننده ها مثل زهیر که کام آسمانی یافت او علوی نبود اما

یک درنگ و تامل او را تبدیل به حسینی می کند . زهیر وحر به خودشان اجازه دادند که به این طرف هم بیایند و چند لحظه فکر کنند . شما هم نگویید من انتخاب خودم را کرده ام به آن طرف هم سر بزنید و کمی تامل کنید. مگر عبیدالله و عمر سعد نمی دانستند ؟ حضرت زینب (س) وقتی از خیمه بیرون آمد و دید که یاران امام همه شهید شدند و امام تنها مانده است ، فریاد زد که عمر سعد روز قیامت جواب خدا را چه می دهی ؟ جواب پیغمبر خدا را چه می دهی ؟ تو می توانی نوه ی پیغمبر که در دست سپاهیان تو اسیر است نجات بدهی و نمی دهی در آن روز چه جوابی می دهی ؟ اشک از دیدگان عمر سعد جاری شد . یعنی او هم بر مظلومیت امام حسین گریه می کند . این اتفاقت عجیبی است که در کربلا اتفاق افتاده است . این قدر در کربلا مسائل نهفته ای وجود دارد که هنوز باز نشده است ، فقط مسائل سوری کربلا باز شده است . از این فرصت ها استفاده کنید . مگر نبودند کسانی که در کربلا در مقابل امام می جنگیدند و می گفتند : خدایا حسین را یاری کن . این را حُر و علی اکبر نمی گوید . طرف وقتی به فضای عقیدتی خودش می رود می گوید حق با حسین است اما وقتی در فضای اجرایی می رود شمشیر بر حسین می کشد . چرا ؟ مگر حر و زهیر آن طرفی نبودند و به این طرف آمدند؟ و آن جوان مسیحی که با یک نگاهی که امام در چشمش کرد منقلب شد . چطور شد که انقلابی در او حاصل شد ؟ چی شد که وقتی به کربلا می آید تا دیروز مسیحی بود و امروز حسینی شد ؟ مگر این نگاهها را در این ایام امام حسین (ع) به چشم جوان های ما نمی کند ؟ فقط کافی است که وقتی جوان ما به هیئت می رود ، یک گوشه بنشیند ، چشمش را باز کند . امام حسین (ع) به این جوان نگاه می کند ، امام به ما نگاه می کند ، ما چشم مان را بسته ایم . چشم بسته در این هیئت ها نرویم . نمی خواهد یک دوره عرفان و فلسفه بخوانیم . این جوان ما وقتی به هیئت میآید ، برود یک گوشه ای بنشیند و بگوید : یا ابا عبدالله می دانم که تو داری به من نگاه می کنی ، تابحال من بوده ام که به تو نگاه نمی کردم ، من می خواهم برای یک لحظه چشمم را باز کنم ، برای یک لحظه چشمش را باز کند و در مسیر نگاه ابا عبدالله قرار بدهد ، اگر منقلب بیرون نیامد . اگر حُرگونه عمل نکرد. اگر زهیروار عمل نکرد . برای استفاده از این فرصت ها ما نمی گوییم که بروید یک دوره فلسفه و عرفان بخوانید . من به همه ی عزیزان عرض کنم وقتی ما می روییم که این مسائل را ببینیم و می بینیم که یک انتخاب چقدر موثر بود و من هم می توانم این انتخاب را بکنم و دیگر اینکه من خودم را به تاریخ ببرم و به تاریخ کربلا نگاه نقاری نداشته باشم که فقط این اتفاقات افتاد و تمام شد ، من نگاهم به تاریخ نگاه آزمایشگاهی باشد . دانشجو وقتی در کلاس درس یاد گرفت بعد او را به آزمایشگاه می برند تا همانهایی که استاد در کلاس گفته آزُمایش کنند . در دین ما آموزه هایی وجود دارد و گاهی هم آزمایش وجود دارد ، در قرآن ما اگر قصه ی انبیاء را مطرح می کند ، در حقیقت می خواهد دست مسلمانان را بگیرد و به آزمایشگاه ببرد که یادتان است که راجع به شرک توحید اطاعت گناه گفتم ، حالا بیایید تا نشان تان بدهم . دست انسانها را می گیرد و به گذشته ی تاریخ می برد و نشان می دهد . قوم ثمود گناه کردند و ببینید عاقبت آنها چه شد ؟ عاقبت قوم لوط را ببینید که چه شد ؟ دنبال فحشا و منکرات رفتند و زمین آنها را بلعید . بیایید در آزمایشگاه قوم فرعون را به شما نشان بدهم که چکار کردند ؟ و آنهایی که خودشان را از چنگال فرعون نجات دادند عاقبتشان چه شد ؟ ما را به تاریخ می برد و خوب وبدها را به ما نشان می دهد . بعد می گوید : دیدید و یاد گرفتید ، نمونه ی علمی و تاریخی را به شما گفتم آزمایشگاهی را هم به شما نشان دادم حالا بروید انتخاب کنید . ما معیارهای کربلا را زیاد شنیده ایم ولی آنچه که مهم است این است که خودما را به محیط کربلا ببریم و ببینیم من کجا هستم ؟ من حبیب بن مظاهر هستم یا جزء سپاهیان عمر سعد هستم ؟ من کجاهستم . در سپاهیان عمر سعد هم کسانی بودند که می گفتند خدایا به حسین کمک کن و گریه کردند ولی بر او شمشیر کشیدند . در محافل و مجالس یک نگاه این جوری داشته باشید ، سر حسین برای چه بر نیزه رفت ؟ برای اینکه ما را راهنمایی کند . در زیارت اربعین داریم که من شهادت می دهم که حسین خونش را برای این ریخت تا مردم را از ناآگاهی نجات دهد و از سردرگمی نجاتشان بدهم . پس امام حسین (ع) کشته شد تا من آگاه بشوم . از این فرصت ها بهره ببرید . کربلا یک اقیانوس است در آن شنا کنید و پاک بشوید . مرحوم

قاضی طباطبایی توصیه می فرمودند که من با این دو ابزار بالا رفتم یکی امام حسین (ع) و یکی قرآن . الان که فضای عاشورا به این راحتی به روی همه ی ما باز است تمام صحنه ها و درها رو به بهشت باز است و می گوید : بیا خیلی راحت می شود رفت . امام در را بازکرده و دعوت می کند خودمان را بشوییم و توبه کنیم . با شیطان مانوس شدن سخت است صفا کردن و عشق کردن خوب است . رفاقت با آموزه های کربلا خوب است . آنها عشق را پیدا کردند و پرواز کردند و لذت بردند . نمونه اش در جنگ خودمان بود که شهدا با امام حسین (ع) رفیق شدند . یکی تعریف می کرد که در جبهه فردی بود و میگفت : فلانی من از خدا خواسته ام اگر شهید شدم بسوزم . گفتم : چرت . گفت : برای اینکه بدن من تمام خالکوبی های خلاف است . من یک روز دیدم جایی صف کشیدند و گفتند که صف ثبت نام جبهه است و گفتم مگر کشته شدن هم صف دارد ولی یک جورهایی قفل شدم و من هم اسم نوشتم بعد به جبهه آمدم و این حسین حسین ها من را خیلی عوض کرد و من را عاشق شهادت کرده است ولی یک مسئله برایم مانده است که اگر شهید شدم و بدن من را این جوری ببینند خجالت می کشم ، از خدا خواستم که اگر شهید شدم بسوزم که بدنم را نبینند و این آقا می گفت : که این جوان شهید شد و بدنش سوخت و کسی این آثار را ندید . یا حسین این جوری منقلب می کند . ما الان باید از این یا حسین ها استفاده کنیم . مرحوم قاضی می فرمایند من با این ها عارف شدم خیلی راحت است ولی باید راهش را پیدا کنیم . بعد می بینیم که در همین زیارت عاشورا و سینه زدن ها ، منتها اخلاص و معرفت امام به ما نگاه می کند ولی ما نگاه نمی کنیم .

سوال – من جوانی هستم که با عهد خود که با خدا می بندم وفادار نیستم . گاهی اهل هیئت هستم و گاهی اهل پارتی های شبانه ، از خودم بدم می آید و فکر می کنم که منافق و شیطانی شده ام ، چکار کنم که رستگار بشوم و آدم بشوم ؟

پاسخ - آفرین بر این جوان چون یک تکه از راه را رفته است . فهم اشتباه نیمی از راه است . اگر انسان نفهمد که اشتباه می کند ، کارش سخت است زیرا در جهل و نادانی مانده است ولی این جوان خوب ما که خودش قبول دارد و خسته شده و از کارش بدش می آید ، پس نیمی از راه را رفته است . این جوان بنشیند ، فکر کند ، ارزیابی کند ، جمع بندی کند و انتخاب کند . ما انتخاب را برعهده ی خودش می گذاریم . در انتخابش آزاد است ولی یک ارزیابی جدی بکند . از عمق وجودی خودش شروع کند ببیند وقتی که هیئت رفت و نماز خواند ، در چه فضا و حسی بود و کدام جنبه ی وجودی من رضایت داشت ؟ آیا طبیعت و حیوانیت من یا فطرت و انسانیت و طهارت من ؟ کدامیک از این دو در فضای هیئت و نماز فعال بود و راضی بود ؟ بعد برون بیاید و بگوید از این عبادات من چه طیفی از افراد خوششان آمد . چه طیفی از انسانها ، این کار را تایید می کنند . در خلوت نگاهش به جامعه نگاه بکند ببیند چه طیفی هستند که از او راضی هستند و من به همراه چه طیفی گره خورده ام و همراه کدامین قافله هستم . اگر فضای فکریش را به ملکوت عالم ببرد ، این ظاهرش بود حالا به فضای ملکوتی عمل بروم من با کدامیک از گروه ملائک حشر و نشری پیداکرده ام . در روایت داریم وقتی کسی نماز می خواند ، ملائک دوراو جمع میشوند و به او خطاب میکنند که ای نمازگزار اگر میدانستی با چه کسی صحبت می کنی و مناجات میکنی ، هرگز از این حالتت فاصله نمی گرفتی . نمی دانی ، به تو گفته اند ، بعدها عمل کن و قطعا به آن می رسی . ببینید در چه ملکوتی قرار گرفته اید ؟ در چه فضایی هستید و برسد به انبیاء و اولیاء و ببیند آنها چه نظری راجع به من دارند و راس همه ی این ها ببیند که خداوند چه نظری نسبت به من دارد ؟ این مجموعه را فکر کند و پرونده را کنار بگذارد . خوب حالا بگوید فضای عشق وکیف وپارتی رفتم ، یک نگاه هم به این بکند . با این حرکتی که من انجام دادم جز اینکه فقط ابعاد حیوانی من فعال شد ؟ شهوترانی کردم و بستری برای حیوانیتم فراهم کردم ؟ اگر به وجدانش نگاه کند می بیند که بدش می آید . ببین با چه گروه و طیفی همراه بودی ؟ در بخش ملکوتی ببین که واقعا ملائک رحمت با تو هستند یا ملائک غضب ، ببین شیطان تو را تایید میکند یا اولیاءالهی؟ آیا خداوند از این راضی هست ؟ آیا هیچ کدام از انبیاء این کارار کرده اند که تو میکنی ؟ بعداز این مقایسه به فضای تصمیم می رسد و تصمیم میگیرد تا ظهر این کار را نکند . یک قرار با خودش

میگذارد و می گوید : من بعداً این کار را انجام می دهد . بعد از این کارش یک ارزیابی بکند که من دراین فضای کوتاه موفق شده ام پس معلوم میشود می توانم و باز آن فضاهای زشت را بیاورد و بگوید کجا می خواهی بروی؟ حالاز ظهر می گوید باشد بعداز ظهر . تا ظهر آزاد شدی . جوانی میگفت من شراب می خورم و مواد افیونی هم مصرف میکنم ، به او گفت : قول می دهی که یک هفته شراب مصرف نکنی ؟ همه ی کارهایت را بکن فقط قول بده این یک کار را نکنی . بالاخره تلفنی با هم دوست شده بودیم و گفتم مردانه قول بده که مشروب نخوری و گفت : باشه نمی خورم . بعداز چند روز گفت : من علاوه بر شراب همه را ترک کردم . یعنی اگر ما جدی به مشاوره مراجعه کنیم و مشاور با او صحبت کند او را فعال میکند و کار را اجرایی میکند . من ارزیابی کار اورا نکردم ولی خوشدبه من زنگ زند پس دروغ نمی گوید . این جوان کافی است فقط تصمیم بگیرد زیرا نصف راه را رفته است . اگر اسنا القاء مردانگی را به خودش بکند بیدار میشود. یک کار را تعطیل بکند و بقیه کارها را انجام بدهد و بقیه را در قسمت توبه خواهیم گفت .

سوال – اثرات گناه بر روی ما انسانها را توضیح بدهید .

پاسخ - در روایت داریم یکی از آثار گناه فراموشی است . یعنی وقتی انسان در فضای گناه می رود باعث میشود آموخته ها و آنچه را که یاد گرفته ، را از دست می دهد . میگویند : آدم دروغگو کم حافظه است . گناه واقعا انسان را کم حافظه می کند . برای انسان فراموشی می آورد . یکی دیگر از آثار گناه کوتاهی عمر است . ما دلمان می خواهد طول عمر داشته باشیم و برای بهداشت جسمانی روانی و صدقه می دهیم چرا رعایت میکنیم ؟ ازجمله قطع رحم . روابط خویشاوندی را قطع می کند این ها مصیبت است . سر مسائل مادی دنیوی با هم قهر کرده اند . ما چی را بخاطر چی از دست می دهیم ؟ غافل از اینکه روی شاخه ای نشسته ای که داری شاخه ی زیر پای خودت را می بُری . او قطع رابطه کرده تو برو برقرار کن . قطع رحم از جمله گناهانی است که باعث کوتاهی عمر انسان میشود ، گناه باعث کوتاهی عمر میشود ، عاق والدین باعث کوتاهی عمر میشود . درباره ی از دست دادن قوه ادراکی و از دست دادن حافظه بخاطر گناه خدا به پیامبر می فرماید : ای پیامبران کسانیکه دنبال هوی وهوس می روند و دوست دارند دنبال هوی و هوس بروند ، روی دلش مهر می زند و روی گوشش مهر می زند و روی نگاهش و قوه ی درکش پرده می افکند یک حجاب آلودگی روی درونش را می گیرد و دیگر نمی تواند فکر کند . دکترها می گویند چربی نخورید زیرا روی قلبتان را میگیرد ، حالا اگر می خواهی بخوری برو بخور . می گوید : این دود را در ریه ات نکن سرطان می گیری ، ما باید بگوییم چشم . اسلام هم چنین کاری کرده است . می گوید که این گناه را انجام نده اگر این کار را بکنی یک توموری جلوی بینایی و شنوایی ات ایجاد میشود و دیگر نمی توانی درست تشخیص بدهی . میگوید : این گناه را انجام نده زیرا جلوی فضای رزق گیری تو را می بندد . یکی از آثار گناه این است که جلوی رزق انسان را می گیرد ، چه بسا قرار بود رزقی برای او بیاید و با گناه دیگر نمی آید . پس گناه سیستم قشنگ انسانی را تغییر می دهد به سمت یک سیستم زشت و نازیبا تغییر می دهد و توبه باعث میشود که یک سیستم قشنگ و زیبا برای انسان بیاید .

۸۸–۱۰–۲۸

۷ – در طول زندگی ما دچار گناهان ریز و درشت می شویم چه خواسته و چه ناخواسته و خدا هم ، اعمال ما را حتی اگر به اندازه دانه خردلی باشد ، حساب و کتاب میکند ، با این حساب ما باید انتظار جهنم را بکشیم . راهنمایی بفرمایید .

درست است که ما گناه می کنیم و باید احساس گناه در پیشگاه خدا داشته باشیم اما این سوال کننده ی عزیز باید توجه داشته باشد که ان الاحسنات یذهبن السیئات : خوبی ها بدی ها را از بین می برد . گاهی می بینیم فضای این استودیو تاریک است ولی وقتی این پروژکتورها روشن شد ، تمام تاریکی ها از بین می رود . گاهی انسان موفق میشود که کار خیری را انجام بدهد ، این کار خیر

خیلی از آلودگی ها را از بین برد . بحث گناه و ثواب مثل همین تاریکی است که مثال زدیم یا بـدنی که آلوده است و کثیف اسـت ، حمام می رود و تمیز میشود و همیشه که کثیف نمی مانـد . امکان مسئله ای در قرآن مطرح شـده است . امکان دارد که خدا تمام گناهان یک شـخص را ببخشد حتی بدون توبه . مگر کسی که شرک بورزد چون گناه شرک فقط با توبه پاک میشود . بقیه گناهان ممکن است بدون توبه هم بخشـیده بشود . اگر قصد توبه باشد که شـرک هم با توبه پاک میشود مثل تمام کفار قبل از اسـلام که با توبه از اولیاءالله شدنـد . امکان این مسئله است واین امکان امیـد آفرین است . بایـد به این سوال کننده که می گوید پس باید منتظر جهنم باشـیم ، بگوییم که در اینجا باب رحمت باز است و امکان دارد که بـدون توبه هم مورد بخشـش قرار بگیریم . ولی باز تاکید می کنم که استفاده سوئی از این نکنیم که بگوییم : من گناه میکنم خداوند هم وعده داده است . این همگانی نیست که هرکس که گناه کنـد می بخشـد بلکه امکان آنرا مطرح می کنـد . ما نمی دانیم این در مورد چه فردی صدق میکند . شاید درباره ی من صدق بکنـد ، چرا ناامیـد باشم ؟ اگر من بی نهایت گناه کرده ام چرا بایـد منتظر جهنم باشم ؟ اولا باب توبه باز است . شایـد من توبه هایی کرده ام که گناهـان قبلی من را از بین برده است ، عمـل خیری انجـام داده ام که این عمـل باعث پاک شـدن آلودگی های قبلی من شـده است ، شایـد مشـمول این قانون باشم . و مشـمول این عفو بشوم ، پس چرا بایـد ناامیـد باشم ؟ خـدا می فرمایـد : با اینکه گناه زیـادی کرده ی از رحمت خـدا ناامیـد نبـاش . یـاس خودش از گناهـان بزرگ است . بزرگترین گنـاه کبیره یاس از از رحمت الهی است . گناهی بالاتر ازیأس نـداریم. هر چه هم که گناه کرده ایم باز نبایـد منتظر جهنم باشـیم . از طرفی این نگاهی است که به گناه خودمان میکنیم . وقتی به کرم الهی نگاه میکنیم جمله ی امام سجاد (ع) : الهی اذا رایت ذنوبی .. . . اگر چشم انداز خودمان و رفتار خودمـان باشـد و به آنهـا نگـاه کنیم ، بله ناامیـد هستیم ولی وقتی به رحمت و کرم پروردگـار نگاه میکنیم امیـدوار می شویم . الهی چون در خود نگرم از جمله خاکساران و خاک بر سـر ، و چون در تو نگرم از جمله تاجـدارانم و تاج بر سـر . بایـد مراقب اعمالمان باشـیم . بایـد مراقب ایمان و دین مان هم باشـیم . هر کاری مراقبه می خواهـد . ۸ – شـما می گویید پشـیمانی از گناه خوب است و انسان بایـد امیـد به بخشـیده شـدن گناهان داشـته باشد . اما این امید به مهربانی خدا ، در من انگیزه گناه را بیشتر می کند و میگویم خـدا مهربـان است و من را می بخشـد و به همین راحتی هم گنـاه میکنم . البته من بلافاصـله بعـد از ارتکـاب گناه ، توبه میکنم ولی دوباره گناهم را تکرار میکنم . چکار باید بکنم ؟

در قرآن کریم آیه ای داریم که این تنوع استفاده از آن شـده است . مـا غرک بربـک الکریم . بعضـی هـا می گوینـد خـدا خودش یواشـکی دارد به مـا می فهمانـد که چه بـاعث شـد که به پروردگار کریم خودت مغرور بشوی . خوب می گویـد : کرم است و اگر کرم نبود که مـا مغرور نمی شـدیم اگر بگیر و ببنـد بود که ما مغرور نمی شـدیم . چون کریم و با گـذشت هستی بنابر این ما مغرور شـدیم . علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرمایـد که این برداشت درست نیست . زیرا این آیه در آیات قبل و بعـدش در سیاق آیـاتی که قرار گرفته ، خـدا می خواهـد بفرمایـد که من این همه کرم کردم ، من این همه لطف کردم ، آیـا نـتیجه این همه کرم و لطف ناسپاسـی بود ؟ در تعامـل روزانه که مـا باهم داریم ، اگر یکنفر همیشه به ما محبت کرده ، همیشه بزرگواری کرده ، همیشه ما را دوست داشته و همیشه مشکلات ما را حل کرده ، آیا در مقابل چنین آدمی قرار بگیرد چکار می کنید ؟ در غیاب او از او تعریف میکنید و همیشه از او تشکر می کنید . رابطه ما با خدا هم همین است . خدا این همه به ما کرم کرده و محبت نشان داده است و در امید را به سوی ما باز کرده است ، واقعا نتیجه اش این است که ما نافرمانی کنیم ؟ برویم حرف یطان که دشـمن اوست گوش بدهیم . آیا این رسمش است ؟ آیا باید این جوری برخورد کنیم ؟ یا اینکه وقتی این همه امیدوارمان کرده و پیام مهر و محبت داده و گفته من نادیـده می گیرم و تو هم نادیده بگیرد ، و این همه نعمت ها به ما داده ، آیا ما باید بگوییم ولش کن . ما باید در عین اینکه امید داریم ، بایـد خوف هم داشته باشـیم . خوف و رجـاء بایـد کنار هم قرار بگیرد . اگر انسان امیـد غالب بر خوف داشـته باشـد ، او را گرفتار غرور می کند . اگر خوف غالب بر امید داشته باشد ، او را مایوس میکند ، برای اینکه نه مغرور بشویم و نه مغرور بشویم امام

باقر (ع) فرمود : خوف و رجاء بایـد مثل دو کفه ترازو باشـد و مساوی همـدیگر . در یک کفه خوف و در یک کفه ی دیگر رجاء . اگر رجاء غالب شـد غرور می آورد و می گوید خدا که این همه مهربان است پس بگذار گناه کنم او می بخشد . اگر خوف غالب شـد ، یأس می آورد . و میگوید خدایی که این همه غضب دارد و بخواهد شامل من بشود من دیگری امیدی ندارم . و او را مایوس می کند . فرمود : هیچ کدام بر دیگری برتری نداشته باشد . پس ایشان که میگویند : ما امید به عفو پروردگار داریم باید در کنارش خوف هم باشـد و جلوی نفسـش را بگیرد . ما باید نفس خودمان را کنترل کنیم و تقوی دشاته باشـیم . تقوی برای خود نگهداشـتن است . به میزانی که گناه می کنیم به خودمان و فرصت های مان پشت پا می زنیم . ما موجود بی ارزشـی نیستیم . خدا می گوید که همه چیز را برای تو آفریـدم و تو را بریـا خودم آفریـدم پس چنین موجودی مثل انسان نبایـد خودش را به ابعاد انسانی آلوده کنـد و دنبال لذات مادی باشد . آن هم لذاتی که زودگذر است و بعد هم پشـیمانی است . اگر ما پیرامون این مسائل فکر کنیم که این همه خدا به ما لطف کرده ، آیا نمی تواند آنها را بگیرد ؟ چه کسی این بینایی را به ما داد آیا نمی تواند آنرا بگیرد ؟ چه کسی این بلاها را دفع می کنـد ؟ همه می تواننـد معرفت حاصل کنند . بهترین حوزه ی معرفت همان دل انسان است . هرکس ، آنچه را که خدا به او داده ، در مورد آن فکر کنـد ، آیا در هنگام گناه نمی توانـد آنرا از من بگیرد ؟ خـدا قهر آمیز با من برخورد نمی کنـد . وقتی که شما غیبت می کنیـد می توانـد گویایی را از تو بگیرد و تو را لال کند ولی نمی کنم . ما احتیاج به عرفان و فلسـفه نداریم . خود این عرفان و فلسفه است . پیامبر خیلی عبادت می کرد و بعضی وقتها پای حضرت ورم می کرد . بخاطر اینه زیاد می ایستاد و عبادت می کرد . از پیـامبر پرسـیدند شـما که معصوم هستی چرا این قـدر عبادت میکنی ؟ پیامبر گفت : من تشـکر نکنم ؟ من با عبادت از خـدا تشـکر می کنم . اگر این روح سپاس و قدردانی و درک اینکه این مسـئله یک ارزش است ، که اگر در تعامل اجتماعی کسی به ما محبت کرد ، مـا هم سـعی کنیم که محبت کنیم و جـواب خـوبی را خوبی بـدهیم . خـدایی که این همه خوبی و مهربـانی در حق ما کرده است آیا بایـد سربالا جوابش را بـدهیم ؟ یک مقدار روی این ها فکر کنید معرفت تان بالا می رود . ۹ – من بعد از دهه اول محرم به آرایشـگاه رفته ام و فامیل به من میگوینـد که مرتکب گناه شده ای و باید دو ماه محرم و صـفر به آرایشـگاه نرویم . آیا من مرتکب گناه شده ام؟

اگر خانمی در حـد معمول و متداول برای اصـلاح خودش رفته باشد ، این گناهی نیست . اگر آرایش در حدی است که در معرض دیـد دیگران است و برای جـذابیت دیگران باشـد هر وقت آن حرام است . چه محرم و چه غیر محرم ولی اگر نه در حـدی که برای اصـلاح خودش و تمیزی برای خانه و همسرش و بنا نیست که در معرض دیدی دیگران هم قرار بدهد ، اگر این باشد اشکالی ندارد . مجـالس عروسـی و روابـط زنـاشویی هم همین طور است . روابـط زناشویی را خـدا حلال کرده است . البته در ایام فقهی که حرام ایت و مشـخص است ولی دراین محرم و صـفر حرمتی نـدارد . مجالس عروسـی که بعنوان شادی است معمولا به احترام امام حسـین (ع) این اتفاق نمی افتـد . ولی بعضا سوال میکننـد که در این ایام بهتر است که ترک بشود . البته خوانـدن نکاح عقد اشـکالی ندارد ولی اگر بخواهد مجلس شور و نشاطی باشد بهتر است بعد از این ایام باشد .

۱۰ – بـا اینکه چنـد سالی است که عباداتم را ترک کرده ام اما دلم لک می زنـد که یک نماز بی ریا بخوانم اما خجالت می کشم . گرفتار اعتیاد هستم . آیا نمازهای من قابل قبول است اگر آنها را دوباره شروع کنم ؟

من میخـواهم به این سوال کننـده تبریـک بگویم خـاطر کلمه ی خجـالت می کشم . ایشـان از یـک معرفت بالاـیی برخوردار است . گرچه گرفتـار است ولی این گرفتـاری قابل برگشت است . اعتیاد یک نوع مرض است . معتاد مریض است و قابل اصـلاح است . به اصلاحش امیدوار باشد . ولی این تعبیر اینکه پیش خداوند خجالت می کشد خیلی زیبا است . این سوال کننده ی عزیز ببیند که چرا خجالت می کشـد ؟ ببیند اگر در آن دلش معرفتی از حق نداشت چرا احساس شـرمندگی میکند ؟ شاید ایشان خودش هم نمی داند چه معرفتی در وجودش نهفته است . و آن معرفت نهفته اش هست که بـاعث احسـاس شـرمندگی می کنـد . ایشان نوعی پروا دارد .

اگر انسان بی پروایی بود ، چه دلیل داشت که خجالت بکشد ؟ گناه را می کرد و هیچ خجالت هم نمی کشید . و به نقطه ی خطر می رسید ولی معلوم است که هنوز آثار معنوی در وجودش نهفته است و کاملاـ امیدوار باشد . به درگاه خداوند برود و در عین خجالت سر به سجده بگذارد . و بگوید الهی العفو . عبد فراری جز به در خانه ی مولا کجا برود . بچه از صبح تا شب در کوچه بازی می کند ولی در هنگام تاریکی جز در آغوش گرم مادرکجا را دارد ؟ بگوید : خدایا هرچه هستم و هر که هستم بنده ی تو هستم و جز تو جایی ، امیدی و پایگاهی ندارم و برگردد . ایشان الان آغوش گرم الهی را احساس کرده است . نماز بخواند و سر به سجده بگذارد و به سمت خدا برود و آلودگی هایش هم پاک میشود .

۱۱ – زندگی برایم تکراری شده است و گاهی فکر میکنم اگر با پسری دوست بشوم از این یکنواختی در می آیم اما وقتی به گناه بودن این کار فکر می کنم پشیمان می شوم . خواهش می کنم من را راهنمایی بفرمایید .

این دختر خانم توجه دارد که این روابط گناه است . روایت داریم : اگر محبت نامحرم در دل قرار بدهید مثل پروراندن آتش جهنم در دل است . زیرا این محبت های باطل دل را می سوزاند ، جای محبت های پاک و اصیل را می گیرد و اساساً هوسرانی و دنبال هوای نفسانی رفتن مسحور چیزی جز آتش زدن به توانمندیهای معنوی نیست . انسان را گرفتار نوعی مرگ معنوی می کند . و این دختر خانم عزیز توجه به این نکات دارد که میگوید : دلم می خواهد از این فضا بیرون بروم ولی می ترسم گرفتار فضای بدتری بشوم . جذابیت گناه جذابیت فریبنده و دروغین است . نمایشگریهای دنیا چیزی جز فریبندگی نیست . این را قبول بکنید ، ببینید آنهایی که دنبال جذابیت دنیا بوده اند چقدر این برایشان آرام بخش بوده ؟ سعی نکنید با مسکن های خطرناک تصور میکنیم که داریم خودمان را درمان میکنیم . این ها مسکن های خیلی خطرناک است . بعد از مدتی آن آشوب های درونی و اضطراب ها ی درونی که محصول این ارتباطات نامشروع و زشت است ، آشکار میشود . خوب چراانسان دنبال این سراب ها برود؟ این دختر خانم در وجودش بگردد واستعدادهایی که دارد و روحیاتی که دارد آنها را کشف کند و آنها را در وجود خودش فعال کند . استعداد کارهای فیزیک ، استعداد کارهای علمی و اجتماعی و استعدادهای مختلفی را که دارد . به جای اینکه چشم اندازش را یک سراب دروغینقرار بدهد ، استعدادهایش را کشف بکند و در فضای بندگی به معنای عام آن یعنی وقتی مطالعه میکند برای خدا وقتی کارهای هنری انجام میدهد خطاطی می کند برای خدا ، همه ی این ها عرصه بندگی خداست ، آنها را کشف بکند و خودش را در فضاهای مثبت و ارزنده خودش را قرار بدهد . این روابط و هوسرانی ها مثل کسی است که بگوید : من از زندگی خسته ام و افسرده ام و مشکل داریم پس سراغ اعتیاد می روم تا مشکلم حل بشود . آیا واقعا این راه حل است ؟ از خود معتاد سوال کنید تو که گرفتار شدی واقعا مشکلت حل است ؟ گناه یک لذت موقت دارد و ممکن است یک آرامش موقت به او دست بدهد . کسی که معتاد است و شراب می خود آیا لذت می برد یا خودش را مست این هوی و هوس کرده است ؟ این جوان عزیز اشتباهات دیگران را تکرار نکند و حس اینکه به گناه نگاه میکند و وحشت می کند را از دست ندهد شیطان در کمین است . انسان می تواند در فضاهای مثبت قرار بگیرد و مثبت اندیش و مثبت نگر باشیم . استعدادهای خودمان را شناسایی کنیم و سراغ این مسائل هم نرویم .

۱۲ – من گناه زیاد کرده ام ولی چهارسال است که توبه کرده ام و همه ی آنها را کنار گذاشته ام و به نماز روی آورده ام ، از کجا بدانم که خدا من را بخشیده است ؟

داستان فضیل را شنیده اید که عمری دزدی میکند و بعد برمیگردد . بهترین دلیل برای اینکه بفهمیم که خدا ما را بخشیده یا نه ، ببینیم که آیا از گناه متنفر هستیم یا نه ؟ همین که این برادر از گناهان خودش بدش می آید و آنها را ترک کرده است و تصمیم هم ندارد که آنها را تکرار کند معنایش توبه است . این نشان می دهد که خدا قبول کرده است . اگر قبول نیم کرد این پشیمانی برای ایشان بوجود نمی آمد . اگر قبول نمیکرد این ندامت برای او حاصل نمی شد . همینکه از کارهای گذشته دست کشیده است وبه کارهای گذشته اش نگاه می کند و واقعا پشیمان است و الان هم ترک کرده و در آینده هم تصمیم دارد که انجام ندهد همین توبه

و پـذیرش میشود . این روکرد عبادی را که پیـدا کرده است ، این ها همه نشانی این است که خـدا از ایشان گـذشت کرده و مراقب باشد که برنگردد .

۱۳ – من در روضه ها خیلی گریه می کنم ولی نماز نمی خوانم . آیا امام حسین (ع) گریه های من را قبول می کند ؟

گریه بر امـام می کنـد خیلی خوب و قشنگ است . ارتبـاط زیبایی رابا امام برقرا رکرده است . ولی حیف نیست که این جوان عزیز که این طور در حوزه ی عواطف بـا امـا رفیق شـده و دلش بر امـامش می سوزد ، در حوزه عقیـده نبایـد این اتصال را برقرار کنـد ؟ ببینید آن امام در عاشورا در آن فضای درگیری نماز می خواند و شـما برای آن امام گریه می کنید که سـر بر نیزه قرآن می خواند . این جوان بایـد فکر کنـد که من این جور بـا امـام انس دارم و اگر ایشان پیونـد محکمی بین کربلا و دلش نبود این جور اشـکش را درنمی آورد اینکـه اشـکش را می آورد یعنی پیونـد برقرار اسـت کـافی است که ایشـان بیایـد علاوه بر اینکه رد حـوزه عواطـف و احسـاست این پیونـد زیبا را دارد این دل ولائی را در حوزه عقیـدتی هم گره بزنـد و اگر گره بزنـد می بینـد که نماز خوانـدن خیلی برایش راحت می شود . همانطور که رد حوزه ی عواطف احساس قشنگش را نشان می دهد در حوزه ی عقیدتی هم برقرار می کند و با نماز خواندنش عشق می کند با نماز خواند هم لذ می برد همان لذتیکه در اشك ریختنش می برد . البته باید توجه داشته باشیم که کار خیر بی دشمن نیست . خدا درقرآن شیطان را یادآوری می کند که در کمین شماست و نمی خواهد که شما به جایی برسید . این دشـمن قسم خورده که شـما را موفق نکنـد . همه را گمراه میکنـد . بر دهان شیطان بزنید . امام فرمود : امریکا هیچ غلطی نمی کند . عزتی را احساس بکند که من تحت تاثیر القائات تو نیستم و نمازم را می خوانم و و قتی نماز را خواند ببیند چه کسـی راضـی شد و چه کسی ناراضی شد ؟

۱۴ – پسری پانزده ساله هستم و فکر میکنم که اگر نماز را فارسی بخوانیم خیلی بهتر است . راهنمایی بفرمایید .

مـادری میگفتنـد که دختر من میگویـد : من نمی خواهم این جوری نمـاز بخوانم . من زیر آسـمان می روم و میگویم قربانت بروم و یك بوسه هم سـمت آسـمان پرتاب میکنم . ببینید ارتباط برقرار کردن با خدای متعال با هر شکلی ممکن است . اما یکسری عبادتها است که بر اسـاس ضـابطه ای تکوینی تعیین شـده است که ما آنها را نمی فهمی و نمیتوانیم آنها را کم و یا زیاد کنیم . بزرگان اهل معرفت مـا میگوینـد آنه که انجـام میگیرد تمثیل یکسـری حقایقی است که در عالم انجامگرفته است و ما نمی توانیم در آنها دسـت ببریم . اگر در آن دست ببریم ، آن دیگر ثنـا نیست . ممکن است بـا ادبیـات دیگر با خـدا صـحبت کنیم و آن این نیست و ما از این طریـق بـه کمالاـتی می رسـیم کـه از طرق دیگر نمی تـوانیم برسـیم . هـم بـا ادبیـات خـودش قربـان خـدا برود و هم بـا ادبیـات یکه کارشناسی شده است . مثلا سجده نماد توحید ذاتی است . ما بجای سجده چه بگذاریم ؟ رکوع نماد توحید صفاتی است . ما چکار میتوانیم بکنیم که جـای رکوع را بگیرد . قیـام نمـاد توحیـد افعالی است . ما چه حرکتی می توانیم انجام بـدهیم که جایگزین توحید افعالی بشود ؟ اینها برای خودش فلسـفه ی خاصـی دارد . این نیست که بگوییم نماز صـرف یك تشـکر است . و تشکر جایگزین را انجام بدهم . ثنایی است حساب شده عملی است که تك تك اجزا و ارکان آن فلسفه ی خاص خودش را دارد بنابر این ما باید این عمل را انجام بدهیم گرچه فلسفه ی عمده و کلان آنرا ندانیم ، همین را که اجمال انجام میدهیم میتواند موثر باشد.

۸۸–۱۱–۰۵

سوال – علاج اصرار بر گناه چیست ؟

پاسخ – امام سـجاد (ع) در هنگام طواف از فردی شنیدند که میگفت : خدایا به من صبر بده . امام دست روی شانه او زدند و گفتند : از خدا بلا می طلبی ؟ صبر بده معنایش این است که بلا بده تا صبر کنم و فرمودند که دعایت را عوض کن . عافیت بطلب و توفیق شکر بر آن عـافیت . شـما اهـل صبر و بلاـ نیستی . توان تحمـل بلاـ را نـداری . انسـان بایـد معرفتش و توانش را بالا ببرد و بعـد صبر

بخواهد و صبر یکی از مقامات است .

برای ترک اصرار بر گناه ما باید یک سری کار زیر ساختی را انجام بدهیم و یکسری کارهای رفتاری را باید انجام بدهیم . کارهای زیر ساختی از جهت بحث آگاهی ، نسبت به اینکه این کاری که الان انجام میدهد آیا خوب است یا بد ؟ قبل از اینکه به لذاتش توجه کنیم ، ببینیم که این کار درستی است یا غلط . خدای متعال حجت را بر ما تمام کرده است . بعضی ها میگویند که ما میدانیم گناه بد است ولی نمی توانیم از آن فاصله بگیریم . من می خواهم بحث را به نوعی وارد بشوم که ما باید با خودمان درگیر بشوییم ، ما تا درگیری را درست نکنیم ، مخلوع هوی و هوس قرار می گیریم . ما باید چند چیز را قبول کنیم ، یکی اینکه خداوند به ماعقل داده است قدرت درک داده قدرت فهم داده که ما بفهمیم که اینکار غلط است یا درست . اگر بصورت تفضیلی هم نمی دانیم ، اجمالاً این را قبول کردیم . خیلی از افراد می گویند که ما قبول داریم که گناه بد است و به نوعی از آن متنفر هستیم ولی باز آنرا انجام میدهیم . عواقب آنرا هم می دانیم ولی باز آنرا انجام میدهیم بخاطر لذت موقتی که دارد . ما باید این را قبول بکنیم که خدا با ما اتمام حجت کرده ، پیامبر فرستاده ، قرآن فرستاده ، وحی فرستاده ، از درون عقل داده ، چرا ما از این ها استفاده نمیکنیم ؟ برای خودمان بهانه درست نکنیم که من نمی دانم و نمی توانم . خیلی ها میگویند ما دلمان میخواهد ولی نمی توانیم . چه کسی جلوی ما را گرفته است ؟ خودمان را درگیر کنیم . یکی از آقایان در محضر آیت الله بهجت نقل می کردند که نماز تمام شده بود و به منزل بر می گشتیم . آقا متوجه شدند که یک نفر پشت سر ایشان می آید . سر پیچ کوچه برگشت و فرمودند که آقا شما با من فرمایشی دارید ؟ گفت : من دلم می خواهد دست از گناه بردارم و کمال پیدا کنم ، اما نمی توانم به من کمک کنید . آقا فرمودند : چه کسی جلوی تو را گرفته است ؟ به من بگو آن کسی که جلوی تو را گرفته از سر راهت بردارم . آقای بهجت این طرف را متوجه دارایی های خودش میکند و متوجه توانمندی های درون خودش می کند که نهفته است و می فرماید : این عاملی که نمیگذارد تو ترک گناه بکنی و به کمال برسی چه کسی است ؟ نفس انسان است . پس ما قبول داریم که این دشمن درونی ماست . مرحله ی اول این است که ما قبول بکنیم که دشمن در درون خود ماست . از بیرون کسی ما را وادار به انجام کار نمی کند . مرحله ی دوم این است که ما توان مبارزه با نفس درونی را داریم یا نه ؟ خدا می فرماید : این توانمندی را دارید . خدا در ما گذاشته است . پس باید سراغ مسئله ی دوم برویم که من توان بر ترکش دارم . چرا در مقابل صحنه ای که برای من جذابیت دارد ، من براحتی خودم را ببازم و آن عقلی که خدا به من داده و توانی که یه من داده که بفهمم آثار و عواقب این گناه را ، من چرا نمی خواهم از این ها استفاده کنم ؟ چرا نمی خواهم از این ها بهره ببرم ؟ چرا حاضرم به لذت گناه فکر کنم اما به اینکه چه عواقبی ممکن است این حرکت برای من داشته باشد ، چرا بصورت جدی حاضر نیستم که فکر کنم ؟ به این معرفت و زیرساختی میگویند که برای ترک گناه لازم است . شما از این توانمندیهایی که دارید استفاده کنید . من عقل دارم ، چرا از عقلم استفاده نکنم ؟ من قدرت درک و فهم دارم اگر به عواقب این ها در دینا و آخرت فکر کنم . اگر من این مسائل را در وجودم فعال کنم ، به خیلی چیزهامی رسم . اما چرا این فرصت را به خودم نمی دهم ؟ تا صحنه ای پیدا شد ، سریع به همه ی دارایی هایم پشت کنم و رویکرد منفی به یک گناه ، و بگویم من نمی توانم . آیا از توانمندی هایم استفاده کردم و نتوانستم ؟ آیا این درگیری ها را در خودم بوجود آوردم و نتوانستم ؟ آیا بصورت جدی پای حکم عقلم نشستم و نتیجه نگرفتم ؟ حاضر نیستم این درگیری را بوجود بیاورم . بله سخت است . اگر قرار باشد همه اش به فکر راحتی باشیم که نمی شود . کدام کاری با راحتی بدست آمده است ؟ آیا درس خواند با راحتی بدست می آید؟ آیا کار اقتصادی سخت نیست ؟ حتی کارهای تفریحی سختی کار خودش را دارد . چرا خدا انسان را در سختی ها قرار داد ؟ چرا در راحتی و آسایش قرار نداد ؟ متوجه این نکته نیستند که لقد خلقنا الانسان فی کبد . انسانیت در دانشکده سختی ها و رنج ها تولید میشود . یک دانشکده ای بنام انسانیت درست کردم و در آن می خواهیم انسانیت خلق کنیم . در این دانشکده تخصص بنام انسانیت است . برای این انسانیت سختی و رنج لازم است . تلاش لازم است . بدون تلاش انسان انسان نمیشود . رها شدن انسانیت

در رفاه و خوشگذرانی و بدون تلاش محصولش حیوانیت است . این حیوانیت رها شده است . اگر ما به این دارائی های مان توجه کنیم و این درگیری ها را بوجود بیاوریم ، این مسائل اولیه را بپذیریم ، مرحله ی دوم مرحله ی عمل کردن است . در مرحله ی عمل کرد ، مرحله ی اول سختی های خاص خودش را دارد . بعد از گذر از این مرحله ی سختی ، لذت گناه نکردن به کام شان می آید . حالا که لذت ها آمد ، کشش های معنوی قوی تر میشود ارتباط با خدا قوی تر میشود و سریعتر از گناه فاصله می گیرد . کسانی که بر گناه اصرا می کنند بخاطر این است که نمی خواهند با خودشان درگیر بشوند و سختیها را تحمل کنند . پایان کار اصرار بر گناه را برای ما مشخص کرده اند ، آنها را گوش کنیم تا ببینیم چه میشود ؟ انبیاء رفتند و حقایق را دیدند وبرای ما گزارش تهیه کرده اند ، بنام وحی برای ما تعریف می کنند که پایان کارتان چیست ؟ مرحوم میرزا ملکی تبریزی (ره) مثلی را کتابشان نقد می کند . می فرماید : روز قیامت که شد انسان گناهکار را می آورند ، با شرایطی که باطن ها آشکار شده ست زشتی های نگاه گفتاری رفتاری اخلاقی اعتقادی همه ی اینها خودش را نشان می دهد . اینجا ممکن است یک نگاه آلوده بکنیم ولی کسی متوجه نشود ، این آلودگی ثبت شده است ، اگر آنرا پاک نکنیم این می ماند . اخلاق های بد و حرام هایی که مرتکب شده ایم ، این ها همه در وجود ما منعکس میشود . ثبت میشود . قرآن می فرماید : این آثار از وجود شخص جدا نمیشود ، ما آنرا در وجودش ثبت میکنیم . اگر زشتیها را پاک نکرده باشیم ، در آنجا آشکار میشود . با توبه و چیزهایی که باعث محو گناهان میشود می توان آنها را پاک کرد . اگر اهل گناه اصرار بر گناه کرده وحاضر هم نیست که برگردد و این آثار هم در وجودش ثبت شده است خدا انبیاء گواهان اعمال در جایگاهی آن طرف را با همه ی زشتیهایی که انجام داده می آورند و آنجا دیگر نمی تواند پوشش داشته باشد چون لباس تقوی تهیه نکرده است . بی پوشش آمده در دنیا بی تقوی ی کرده است . این بی تقویی در وجودش این زشتی ها را ثبت کرده است . حالا در محشر قرار گرفته است . خدا با بنده اش صحبت دارد . بنده ی من تو نبودی من تو را آفریدم من به تو وجود دادم من به توهستی دادم من به تو سلامتی دادم من به تو دفع بلا کردم حاجتی دادی من به تو دادم خیلی چیزهایی که نمی خواستی من به تو دادم ، برایت پیغمبر فرستادم و وحی برایت فرستادم ، چرا به این ها گوش نکردی ؟ پایانه ی کار این خواهد شد . چرا ما امروز این درگیری را برای خودمان ایجاد نکنیم ؟ در روز قیامت خدا می فرماید من در دنیا همه چیز به تو دادم بریا تو پیامبر فرستادم عقل دادم تا به این روز سیاه گرفتار نشویی . چرا دقت نکردی ؟ چرا به این نکته توجه نداشتی ؟ الگو داد ، نمونه داد ، باب رحمت باز کرد، دیگر چکار باید میکرد که ما گناه نمی کردیم ؟ این داده های الهی را فراموش نکنیم . تصمیم بر اجرا را بگیریم اجرا بکنیم . سخت است . قرار نیست با راحتی به کمال برسیم باید سعی و تلاش کنیم . آنهایی که میگویند : اصرا بر گناه داریم و می خواهیم ترک کنیم ولی سخت است، می گویم که شما در زندگی دنبال چکاری رفتی که سخت نبود ؟ هر کاری سختی کار خودش را دارد . چرا ما حاضر نیستیم برای نجات زندگی خودمان و زندگی آخرت مان از این همه آلودگی و رنج های ناخواسته و خیلی مشکلاتی که بواسطه ی گناه برای ما پیش میآید ، سختی را تحمل کنیم تا از این همه سختی نجات پیدا کنیم ؟ خدا راه ورود به بهشت را خیلی برای ما راحت باز کرده است . ما به همه ی این راهها پشت می کنیم ، پشت به همه ی راحتی بندگی خدا میکنیم . بندگی خدا خیلی راحت است . اگر قدم های اول را برداریم و لذتش به کام نشست ، آنقدر پرواز میکنیم و آنقدر راحت می رویم ولی نخواسته ایم که تمرین کنیم . انجام گناه در باطن خیلی سخت است ولی در ظاهر راحت است . ما باید بنشینیم و فکر کنیم که ببینیم این گناه چه آثار منفی در زندگی مان دارد ؟ زندگی ات را متلاشی میکند . چرا حاضر نیستید قبول کنید ؟ اگر ما به این نوع نگاه پشت کنیم ، بندگی خیلی راحت ولی اگر این زیر ساخت معرفتی را در خودمان بوجود بیاوریم ، فکر کنیم که خدا انی همه به من نعمت داده و لطف کرده است و اگر گفته گناه من را نکن بخاطر راحتی خودت است خودت را به آتش نکش . خوب باز من به همه ی این ها پشت کنم و بگویم من دوست دارم ولی سخت است . یک مقدار سختی را تحمل کن و به گناه پشت کن و بعد ببین گناه سخت است ؟ در فضاهای که نخواهیم درگیری پیش بیاوریم و از عقل استفاده کنیم و از روشنی درون و

پتانسیل های بسیار قوی که خداوند در نهاد ما نهفته است بهره نبریم ، بعد می گوییم سخت است . ازاینها استفاده کنیم کام تو برنیامد آنگه گله کن . هرکاری اولش سخت است . یک کارگر بنایی اگر خودش را درگیر کار نکند استاد نمیشود . اگر بخواهد استاد بشود باید خودش را درگیر کند . و گرنه اگر خودش را با گل و خاک سرگرم کند و بگوید سخت است و دقت هم نمیخواهد ، خوب استاد هم نمیشوم . اگر این کار را نکند رشد نمی کند . انسانیت هم همینطور است . اگر ما خودمان را درگیر نکنیم و با عواملی که می خواهد در ما شیطنت ایجاد کند درگیر نکنیم ، رشد نمی کنیم . ما حاضر نیستیم با دشمن درگیری ایجاد کنیم . می خواهیم با دشمن دوست بشویم و با دوست دشمن بشویم . در قرآن خداوند راه را به ما نشان می دهد . می گوید من به تو سرمایه ها داده ام ، اگر روی آن کار کنی ، قد افلح من زکیها ، نتیجه می گیری و اگر این سرمایه ها را زیر هوا و هوس ها دفن کنی ، محروم می شوی . این همه برای من روشنری می کند . این سرمایه ها را روی انبار هوا و هوس ها دفن کنم و بد هم بگویم من دوست ندارم ، چکار کنم که نجات پیدا کنم ؟ این کار را نکن . چه کسی جلویت را گرفته است ؟ قبول کنیم که اگر ما بخواهیم سستی کنیم ، سستی با موفقیت جواب نمی دهد . ضعف با توفیق در تعارض است . ما باید در عرصه توانمندی حاضر بشویم . واقعا چه کسی جلوی ما را گرفته است ؟ این از اِشکال درونی ماست. درگیری درونی ماست . چرا ما اجازه می دهیم این درگیری درونی ، به نفس اماره ، به هوی و هوس ها غلبه پیدا کند اما فطرت پاک توحیدی ما دم از خدا می زند ، دم از رشد می زند ، دم از محکومیت این انتخاب می زند ، چرا به او فرصت نمی دهیم ؟ آیا تابحال در خلوت مان نشسته ایم که به این فضا فکر کنیم ؟ بنده یکبار در خلوتم بنشینم و این درگیری را با خودم ایجاد کنم که چرا تو به ندای فطرتت گوش نمی کنی ؟ تا چه وقت می خواهی به فطرت طبیعت خودت پاسخ بدهی ؟ خسته نشدی ؟ بعضی از افراد می گویند ما از گناه خسته شده ایم ؟ این نکته یی قشنگی است . این افراد یک مرحله جلو آمده اند و از گناه احساس خستگی میکنند . شما این گام اول را برداشته اید . باید این را ادامه بدهید و ادامه اش به این است که شما بیایید بطور موقت و ساعتی این گناه را کنار بگذارید . یک ارزیابی داشته باشید و بگویید این چند ساعتی که من گناه را ترک کرده ام ، آیا ضرر کرده ام ؟ آیا ین یک موفقیت نبود ؟ پس ما این توان را داریم ، ادامه بدهیم . گناهان مان را به تاخیر بیندازیم یعنی اینکه بگویید : الان نه ، بعدا انجام میدهم . وقتی از این مرحله ی زمانی گذر کردی ، یک ارزیابی مختصر ، آیا من موفق شده ام یا خیر ؟ همینکه جرقه ی امید زده شد و احساس کردم که این توان و قدرت را دارم که می توانم غلبه پیدا کنم ، باید این راه را ادامه بدهم و بر هوا و هوس پیروز بشوم . یاس از ناحیه شیطان می آید . خدا میگوید : من در را باز کرده ام . اگر گناه را ترک کردی ، من نادیده می گیرم برگرد . این که من نمی توانم ترک کنم بهانه است . ما باید قبول کنیم که نفسی داریم که می خواهد دائم ما را گرفتار بهانه بکند . این بهانه جویی های نفس را کنار بگذاریم . برای یکبار هم که شده داین درگیری راایجاد کند و بعد یک خلوت یک روزه را انجام بدهند و بعد ببینند چه نتیجه ای می گیرند . پس امکان این مسئله برای تو هست پس ادامه بده و یک مراقبه دائمی داشته باش . امام میفرماید : اگر کسی نسبت به آثار گناه که همه ی دنیاوآخرت اورا به آتش می کشد فکر کند و توجه عمیق بکند دیگر گناه نمی کند . ما حاضر نیستیم فکر کنیم .

سوال – به ما گفته شده که هدایت و ضلالت دست خداست . پس تقصیر ما چیست ؟ و چه کاری از دست ما بر می آید ؟

پاسخ – همه ی کارها بدست خداست . درست است که در قرآن کریم فرمود : خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند و هر کس را که بخواهد گمراه می کند . اما در جای دیگری می فرماید : ان الله یهدی القوم الفاسقین . یعنی اگر کسی دنبال فسق رفت ، نتیجه ی فسق را می بیند . اثر کار و به نتیجه رساندن کار بدست خداوند است ، خواه بطرف جهنم خواه بطرف بهشت اما تعیین آن بدست شماست . انا هدینا السبیل اما شاکرا و کفورا . شما در چه صفی می خواهید قرار بگیرید ؟ اگر میخواهید در صف شُکر قرار بگیرید ، من شما را به مقصد و کمالات می رسانم و اگر در صف کفران قرار گرفتید ، آخرش منتهی به جهنم می شود . من به آخر خط می برم ولی انتخاب خط با شماست . بنابراین هدایت و ضلالت درست است که بدست خداست اما انتخاب بدست

خود ماست . ما مسیر را انتخاب می کنیم و او ما را به مقصد میرساند .

سوال – امان از فرصت از دست رفته ، چکار باید کرد ؟

پاسخ – بله امان از فرصت از دست رفته ولی مگر قابل جبران نیست ؟ توبوا الی الله . برگردید . فرصت از دست رفته اما امکان بازیافت آن هست . کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که اصلا گناه نکرده است . حتی خدا می فرماید من تبدیل میکنم و تغییرش می دهم . من زشتی ها را به زیبایی تبدیل می کنم . تو قول بده که برگردی ، جبرانش با من است . البته اینکه مقداری فرصت از دست ما رفته است که طبیعی است . ولی مگر بقیه راه بسته است ؟ قرآن می فرماید : کسانیکه گناهی را مرتکب می شوند و بر می گردند و به کارهای خوب و شایسته می پردازند ، آینده ای بیسار زیبا در انتظار آنهاست . ما باید دراین حد اندوه فرصت از دست رفته را بخوریم که دیگر آن را تکرار نکنیم نه در حدی نگران باشیم که مارا مایوس بکند .

سوال – فعلا تا جوان هستم گناه می کنم ، پیر که شدم توبه می کنم . چه اشکالی دارد ؟

پاسخ – اولا چه کسی به این جوان وعده داده که تو پیر خواهی شد ؟ این همه مرگ و میر ها را در بین جوانان نمی بینید ؟ شاید ما در همین سن جوانی مردیم و ثانیا این یک وعده ی صددرصد شیطانی است . انسان کاری را که انجام میدهد هرچه بیشتر انجام بدهد ، در آنکار محکمتر میشود . الان که ریشه کوچک دارد نمی کَنَد بعد که ریشه ی عمیق و محکم پیداکردمی خواهد آنرا بکند . در ضمنا الان که جوان است و ارادهی قوی برای توبه کردن دارد این کار را نمی کند و وقتی گناه سنگین شد و توان انسان کم شد و پیر شد می خواهد این کار را بکند . توجه داشته باشید که الان جوان هست و برای تغییرات مستعدتر است ، گناه هم که ریشه ی کمی دوانده است .از ناحیه شخص فاعل توانمندی است و از ناحیه فعل ناتوانی است ، حالا نمیکند و میخواهد وقتی جریان کاملاـ برعکس شد ، فعلش عمق پیدا کرد و ریشه دوانده و فاعل هم عیف شده آنجا چطور می تواند توبه کند . مواظب این حرفهای شیطانی باشید .

سوال – اگر گریه بر امام حسین گناهان را از بین می برد ، پس کسانی که گناه میکنند و یا نمی کنند چه فرقی دارند ؟

پاسخ – معنای گریه بر امام حسین (ع) این نیست که فرد بگوید من گناه میکنم و بعد دو قطره اشک می ریزم و آنرا پاک می کنم ، کجا چنین وعده ای داده اند ؟ گریه بر امام حسین فرصت سوء استفاده نیست ، فرصت استفاده است . خلافی کردیم گناهی کردهایم ، گریه بر امام حسین (ع) فرصتی است که گناهان مان را پاک کنیم نه اینکه گریه بر امام حسین (ع) ، وسیله قرار بگیرد که می روم گناهم را می کنم و بعد برای امام حسین (ع) گریه می کنم . اگر این شد معلوم میشود که این گریه ، گریه نیست . مسلما دل شکستگی برای امام حسین (ع) ما را پاک میکند . پس سوء استفاده نکنیم این فرصت است برای تعالی نه یک ابزار است برای سقوط . و مسلما کسی که اهل گناه نیست اشک بر اما هم می ریزد خوب درجاتش خیلی بالاتر از آنن کسی است که گناه کرده و نماز هم نخوانده حالا با یک اشک بر امام حسین (ع) می خواهد آنرا پاک کند . اصلا قابل مقایسه نیست .

سوال – تصمیم گرفته ام که گناهان را ترک کنم ولی دیگران من را تمسخر میکنند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – قدرت نه گفتن یک هنر است باید آن را یاد بگیریم . جوانان در این مراحل چند تا نه بگویند و بعد ببینند که چه احساس خوبی در آنها بوجود می آید ؟ یعنی چه که تا چهار نفر دور انسان را گرفتند زود کم بیاورد و بخواهد در مقابل آنها کوتاه بیاید و بعد خواسته آنها را اِعمال بکند . بعدها انشاءالله در مورد تقویت اراده و بالا بردن اعتماد به نفس صحبت خواهیم کرد . ما به بعضی ها همین نه گفتن را می گوییم که تمرین کنند و بعد می بینید که دیگران چگونه در مقابل شما خاضع میشوند . ممکن است اول مسخره کنند و زیر بار نروند ولی بعدا به شما غبطه میخورند و به شما التماس دعا هم می گویند .

۸۸–۱۲–۱۰

سوال – من جوانی ۳۲ ساله هستم و تابحال نماز و روزه را بجا نمی آوردم ولی از محرم تصمیم گرفته ام که اعمل واجبم را بجا بیاورم . من از گذشته ی خودم شرم دارم . آیا اعمالی که قبلا انجام نداده ام را باید بجا بیاورم ؟ چکار کنم که گناهانم را فراموش کنم ؟

پاسخ – باید به این سوال کننده بگوییم که هیچ جای نگرانی نیست . خوب انسان بخاطر گناهی که کرده شرمنده میشود ولی نباید میزان شرمندگی به نقطه ی یاس و ناامیدی برسد . بگوید : من بیست سال است که گناه کرده ام بنابر این من خجالت می کشم که سراغ عالمی بروم و ... خیر این طوری نباشد . سراغ یک عالم برویم ومسئله ی دین مان را یاد بگیریم . اگر تابحال کوتاهی کرده ایم و خدا به ما لطف کرده و برگشته ایم ، چرا اینقدر ناراحت باشیم ؟ چرا اینقدرعذاب وجدان داشته باشیم ؟ چرا این فشار ما را به یاس و ناامیدی برساند؟ خیلی امیدوارانه به درگاه الهی برویم و همین شرمندگی نشانه ی این است که این سوال کننده به آغوش خدا وارد شده و اگر کسی به آغوش حق وارد نشود ، هیچگاه شرمنده نمی شود . همینکه شرمنده میشود معلوم میشود وارد رحمت الهی شده است بنابر این جای هیچ نگرانی نیست . همین احساس شرمندگی نشانه ی توبه او و نشانه ی قبولی توبه ی اوست و تصمیم که گرفته که سالیانی که خلاف رفته و حالا می خواهد برگردد ، معلوم است که خدا به او لطف کرده که می خواهد برگردد ، چرا رویش نمی شود ؟ حالا یک مدتی گناه کرده ولی حالا به گناه پشت کرده است . بین کسی که گناه کرده و توبه کرده با کسی که گناه نکرده تفاوت هست . کسی که توبه کند از آلودگی پاک میشود و از جهت آلودگی نگرانی نداشته باشید . نگرانی از این جهت است که فردی که گناه نکرده و عبادت کرده و من عباداتم را بجا نیاورده ام و فرق در این است . باید برای عقب افتادگی ها تلاش کرد نه از این آلودگی نگران باشد . پس جبران کند . و در مورد فراموش گناه روایت داریم که نباید گناهانمان را فراموش کنیم . چون اگر فراموش کنیم ممکن است مجدد به سراغ آن برویم . فراموشش نکنیم ولی انجام آن همراه با توبه ما را مایوس نکند . نه اینکه کلا فراموش کنیم و یک حالت طلبکارانه ای هم بگیریم و بگوییم : من که کاری نکرده ام . حواسم باشد که این ها را انجام دادام و دیگر سراغش نروم . ولی در مورد پاک شدن خدا خودش وعده داده است که گناهان را پاک می کند . روایت داریم که عمر مومن با ارزش است و برای باقی آن ، برای جبران گذشته ها باید تلاش کرد . به کارهایش بیشتر سرعت بدهد . جبران مافات بکند نه اینکه نگران باشد که چرا من این کارها را انجام داده ام ، خوب حالا چکار کنم ؟ پس در محو آن تلاش کن و در راه مثبت حرکت کن . خدا هم عده داده که من این کارها را پاک میکنم جبران میکنم تقویت می کنم حتی می توانی سرعت بگیری و به اولیاءالله برسی . ما چقدر داشته ایم کسانیکه در زندگی شان گناه زیاد کرده اند ولی یک انقلاب و یک تحول آنها را دگرگون کرد و عارف شدند . داستان فضیل عیاض معروف است که سالیان سال دزد بود اما برگشت و جدی هم برگشت . یعنی دیگر به عقب نگاه نکرد و به عقب برنگشت . و جای دزدی را عبادت و بندگی گذاشت . و به سوی کارهای مثبت و خدمت رفت . پس باید امیدوار باشیم و نگرانی هم نداشته باشیم .

سوال – در این دوره ای که ما زندگی میکنیم بالاخره نگاه ما به حرام می افتد . چکار کنیم ؟

پاسخ – بنا نیست که ما نگاه نکنیم . در توصیه هایی که در شرع مقدس وارد شده است ، به مردهای مومن بگویید که چشم هایتان را ببندید و به زن های مومن بگویید بعضی نگاه را نکنید ، منظورشان این نیست که چشم هایتان را ببندید و نابینا باشید . نه چشم هایت را باز کن و راهت را برو . آن نوع نگاهی که تو را آتش می زند ، آن نگاه را نکن . پس در اختیار ماست . ما دست خودمان است که چه نوع نگاهی بکنیم . نگاه اول ایرادی ندارد چشمتان افتاد و رد می شوید . آن نگاه معنی دار و با انگیزه ، آن نگاهی که در آن گزینش است . نگاهی که از آن به بعد نگاه کننده با قصد ویژه ای نگاه میکند و انسان خودش هم می فهمد . قرآن می فرماید : خدا نگاه های خائنانه را می بیند . پس نگاه می کند و به سر کار میرود اما نگاه معنی دار و ریبه و نگاهی که جنبه های حیوانی را فعال میکند را انجام ندهند . این ها خطرناک است . و تیر شیطان است . پس انسان نباید نابینا باشد ، باید نگاه کند و نگاه

در اختیـار خود انسـان است و اگر در جایی می بینـد که این نگاه مسـموم است و اگر من وارد جایی بشوم حتما به خلاف دچار می شوم ، وارد نشود . این آتش افروزی ها از آتش افروزی های فیزیکی کمتر نیست . اگر ما جایی برویم که بگویند هوا آلوده است و آنفولا‌نزا هست ، من چطور مراقبت می کنم ؟ پس بایـد نگـاه هـا را کنـترل کرد . بایـد نوع نگـاه را درست کنیم . من مثـالی بزنم . کـامپیوتر یک مجموعه بسـته ای است که اطلاعات زیادی در آن هست . اگر من بخواهم این اطلاعات را بیاورم بایـد یک شـناخت اولیه داشـته بـاشم . حالا‌ وقتی روشن کردی تمـام اطلاعـات نمی آیـد و نمی توانی بگویی من تا ته خط رفتم . انسان بایـد کامپیوتر وجود خودش را شـناسایی کنـد . قرآن برنـامه رایـانه ی وجود مـارا تعریف کرده است . اگر روی طبیعت کلیـک کردی ، در اینجا صفحـاتی جلوی تو میآیـد : در نگاه و شـهوترانی و در انحراف زبان ، گوش ، خیال . همه ی این ها به روی صـفحه می آیـد . روی نگـاه می زنیم می بینیم نگـاه شـهوت انگیزه و آلوده ، نگـاه نفرت انگیز ، انواع نگـاه هـای انحرافی را برایت می آورد . حالا‌ میشود کسی در این محیط رفته و بعد بخواهد نگاه سالم داشته باشد؟ نه . بعد میگوید : روی فطرت خودت کلیک کن . می بینیم صفحات زیبا و قشـنگی می آیـد . حالا کلیک کن روی کرامت ، می بینی عزت و عظمت بزرگی میآیـد و راحت هم به وجودت میآید . بعد روی نگاه بزن ، نگاه عبرت انگیز ، نگاه با محبت ، نگاهی که این قدر عشق و صـفا دارد ، نگاهی که با آن معرفت پیدا می کردی ، در روایـات داریم که اگر در طبیعت رفتی آن دو نوع نگـاه فعـال میشود ، اگر در دامنه ی فطرت خودت آمـدی ، این نگاهها برایت فعـال میشود . حالا‌ اگر مـا به دامنه ی طبیعت رفتیم ، در دامنه ی آن عزت نیست ، ذلت و خواری است . لـذت های دروغین است . لـذت های فریبنده است . از خود واقعیت اینجا خبری نیست . در دامنه ی طبیعت لذت های انسانی قشـنگ تعریف نشده است . حالا به استادش میگوید : اینها را باید کجا پیدا کنم ؟ می گوید روی فلان گزینه کلیک کن و باز می کند و می بیند این همان چیزهایی است که دنبـال آن بوده است . همـان چیزهـایی که آرزویش را می کردم در آنجـا پیـدا شـد . جوانی بود که مراقبت هـای قشـنگی داشت . یک مقدار هوای خودش را داشت . می گفت : من داشتم می رفتم و صحنه ای را دیدم و بعد یک لحظه چشمهایم را بستم و احسـاس کردم که وسط زمین و آسـمان هسـتم ، تمام آدمهای روی زمین را دارم می بینم احساس سـبک و قشـنگی به من دسـت داده بود و بعد دیدم شاید من دو قدم برداشـته ام و از آن صحنه هم رد شدم . اگر از نگاه آلوده چشم ببندید ، خدا لذت ایمان را به شما می چشاند . تمرین کنید حتما به نتیجه می رسید .

سوال – چطور میشود که ما مراقب خودمان باشیم و از خودمان مراقبت کنیم؟

پاسـخ – خیلی از جوانها می گویند : ما دوست داریم که راه بیفتیم و کامل بشویم ولی وقتی زندگی اولیاء الهی را مطالعه می کنیم ، زندگی قاضی طباطبایی و مرحوم کشمیری ، می بینیم کارهای خیلی سنگینی انجام می دادند ، ما نمی توانیم . من می گویم زندگی این ها را بخوانیـد ولی نخواهیـد کارهایی که آنها انجام میدادنـد ، شـما انجام بدهید . تو فقط حس آنرا بگیر نه اینکه اعمال آنها را انجام بدهید . آنها برای کلاس آقای کشمیری است . هروقت تو به آن مراحل رسیدی ، آن کار برایت راحت میشود . پس وقتی می گوییم مراقبه یعنی هوای خودت را داشـته باش . اینکار سـنگینی نیست . نمازت را اول وقت بخوان و یک مقداری نگاهت را کنترل کن ، یـک مقـدار ترمز سـر زبانت بگـذار ، یک مقـدار هوای گوشت را داشـته باشـد ، از همین جا شـروع کن . اگر به یک نفر می گوینـد که علم چقدر جالب است و خوب است یعنی همان روز اول که بچه رفت ، سـنگین ترین معادلات ریاضـی را به او تدریس کنند یا اینکه یک و دو و سه راه او آموزش می دهند . او در مسیر علم جلو می رود نباید الان به او انتگرال یاد بدهند . ذهنش را با اعداد درگیر می کنند و گام به گام جلو می رود . پس اول کم کم گام برداریم تا کلاسمان بالا برود .

سوال – من مدتی است که با دختری از طریق پیامک در ارتباط هستم . من او را نمی بینم . آیا این ارتباط هم گناه آلود است ؟

پاسـخ – مـا مسـئله ترک خلوت بـا نامحرم را داریم ، در جایی که دیگری نتوانـد وارد بشود . اگر دو تا نامحرم در فضایی باشـند که سومی نتواند وارد بشود ، بدانید نفر سومی که وارد می شود شـیطان است . فضا را خطرناک کرده است . فضا را آلوده و وحشتناک

میکنـد . بر اسـاس این معیـار خیلی هـا فکر میکننـد که در اتـاقی برویم و در را ببنـدیم ولی متنـاسب بـا مسائـل روز خیلی از تلفنها و پیامک ها ، خیلی از چت ها ، این ها همان خلوت با نامحرم است . ملاکش جایی است که نفر سومی نتوانـد بیایـد . خیلی خطرناک است . می گویـد : من پیام می دهم و طرف را هم ندیـده ام ، خوب چرا پیام می دهی ؟ غرض و انگیزه از این کار چیست ؟ آیا این پیامک هایی که می دهید حاضـر هستید کس دیگری آنرا ببیند ؟ حاضـر هستید دیگری هم بخواند ؟ آیا حاضـر هستیم این رابطه را برای دیگری هم بـاز کنیم ؟ اگر نه معلـوم است که این همـان مصـداق خلـوت کردن بـا نـامحرم است . و مطمئن باشـید که سـومی شیطـان است . ابتـدا می خواهیـد توصیه ای داشته باشـید و بعـد کم کم ارتبـاط و علایق قلبی بوجود می آیـد و بعـد ندیـده عاشق همدیگر می شوند و بعد وعده و ملاقات ها را هم می گذارند . و همین جاست که ولا تتبعوا خطوات الشیطان : گام های شـیطان را دنبال نکنیـد . شـیطان قـدم به قـدم جلو می آید . یکدفعه انسان را در چاله نمی اندازد . دانه می پاشد . بعد در آخر طرف می فهمد که در چه سـرازیری افتاده است و متوجه نشده است . چرا این کار را می کند ؟ شاید بعضـی ها بگویند که میخواهیم مشاوره کنیم . من به جوانان توصـیه میکنم که از کسـی مشاوره بگیرند که از خودشان بیشتر بداند . از هم سن و سال خودتان مشاوره نگیرید. زیرا او علم و تجربه ی بیشتری نسـبت به شـما ندارد . گاهی دانشـجویان می گویند : چه عیبی دارد که ما از دوسـتانی که این راه را رفته اند مشاوره بگیریم من میگویم بهتر است از کسـی مشاوره بگیرید که خودش مشاور باشد و جالب است او از کسی که می خواست مشاوره بگیرد ، فهمیدیم که طرف خودش کلی مشـکلات دارد . قرآن میگوید : اگر نمیدانید از کسی که میدانند سوال کنید . حالا بعضـی هـا می گوینـد : می خواه خلأـ تنهایی را از بین ببرم . از احساس تنهایی خسـته شـده ام و می خواهم یک جورهایی خودم را مشـغول کنم ، از این جهت پیام می دهم . نکنـد خلا بدتری را گرفتار بشوی . از این چاله ای که نیم متر در آن فرو رفته ای ، بیرون بیـایی و در یـک چـاه فرو بروی . پس اول مطمئن بـاش که این ارتبـاط می توانـد خلأ تو را پر کنـد یا نه ؟ گاهی می خواهنـد برای ازدواج شـناخت بیشتری پیـدا کننـد . در این نوع ارتباط طرف بایـد آنقـدر تابلو باشد که خودش را آنطوری که هست معرفی کند . معمولا همه از ایـده آل ها حرف می زننـد ، از مسائل قشـنگ می گوینـد ، هیـچ کس نمی گویـد : ماست من ترش است . بنابر این نمی توان شناختی برای ازدواج پیدا کرد . انتخاب برای ازدواج باید از پایه و اساس صورت بگیرد . از طریق خانواده و مجاری دیگر نه از طریق خودش . هیچ کس نمی گوید من اخلاق بدی دارم و یا خانواده ی خشنی دارم .

سوال – مـدتی است که بـا پسـری ارتبـاط دارم و حالاـ نمـاز خوان شـده ام و روحیه معنوی ام خیلی بالا رفته است . من را سـرزنش نکنید . می ترسم که این ارتباط را قطع کنم . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – فردی می گفت : من برای نماز صبح بطور اتفاقی با تلفن فردی را بیدار می کردم و اتفاقا یک روز دختر خانمی گوشـی را برداشت و بـا او ارتبـاط معنوی پیـدا کردم و بعـد مشـکلات دیگر . اولاـ این آقا به چه اجازه ای دارد که دیگران را برای نماز صـبح بیـدار می کرده است ؟ رسـیدن به مقصود از هر راهی نیست . حتی اعضـای خانواده را بـدون مشورت و اجازه نمی توانیم برای نماز صبـح بیـدار بکنیم . حتی اگر ناراضـی باشـند این بیـدار کردن حرام است . من بیـدار شـدم وظیفه دارم نماز بخوانم ولی عضو دیگر خـانواده که خواب است که وظیفه ای نـدارد . اگر بیـدار شـد او هم موظف است نماز بخوانـد . راه عبادت را بایـد از طریق صـحیح رفت . بنای ما بنای سـرزنش نیست بنای نجات است . انسان باید با آغوش باز سـراغ مریض برود و آن را مداوا بکند . مرض را باید سرزنش کرد ولی مریض را نبایـد سـرزنش کرد . گنـاه را بایـد سرزنش کرد ولی گناهکار را بایـد معالجه کرد . اگر میگویـد : من معنویت قشـنگی پیـدا کرده ام ، آیا ببیند راهش درست بوده است یا نه ؟ اگر راهمان غلط است ، بدانید که آن احساس هم درسـت نیست .

۸۸-۱۲-۱۷

سوال – من ۳۶ سال دارم و تا بحال نماز نخوانده ام و چون در مسجد نماز بلد نبودم ، باعث خنده نمازگزاران شد و من باعث تمسخر آنها شدم و این باعث شد که من دیگر به مسجد نروم . مگر خدا نگفته هر موقع به طرف من بیایی ، من تو را قبول می کنم ، پس چرا نمازگزاران این طوری رفتار کردند و من را رنجاندند ؟

پاسخ – قبلا به این مطلب اشاره شد که کسی اشتباهی و خلافی داشته برگشته و توبه کرده ، وظیفه ی دیگران چیست ؟ اگر کسی در محیط کارگری کار کرده و خاک همه ی بدن او را گرفته باشد ، با این شرایط نمی تواند در فضا براحتی بنشیند ولی حمام می رود و تمیز میشود . آیا باید نگاه به قیافه ی قبل از حمام رفتن او کرد یا به الان که تمیز شده و لباس تمیز پوشیده ؟ گناه هم همینطور است . انسان گناهکار آلوده است . حالا ـ وقتی رفت و توبه کرد ، از فضای گناه بیرون آمده است و دیگر نباید آن نگاه قبلی را به او بکنیم . چرا باید به گناهکاری که توبه کرده با سوء ظن نگاه کرد ؟ مراقبت جمعی غیر از سوءظن است . جوانی است خلاف کرده ، خطایی داشته ، الان برگشته ، اینکه پدر و مادر ، مربی باید از اومراقبت کنند و هوایش را داشته باشند ، درست است ولی این غیر از سوءظن و بدبینی است . همه ی ما باید هوای همدیگر را داشته باشیم . همه ی ما باید مواظب همدیگر باشم . پیامبران نسبت به گناهکاران هم ، نگاه با مهر و محبتی داشتند . اگر پیامبر نسبت به ما مهربانی و عطوفت نداشت ، چرا برای هدایت ما خودش را از پا درآورد ؟ خدا می فرماید : پیامبر من به تو مسئولیت دادم که برویی و مردم را هدایت کنی ولی تو داری خودت را از پا در می آوری . یعنی آنچنان پیامبر سرعت گرفته در هدایت مردم و برای مردم می سوزد که خدا اینطوری می گوید . پس ما باید آنها را تحویل بگیریم . این جوان نماز بلد نیست . باید کم کم به او یاد بدهیم و او را تشویق کنیم و با او دوست بشویم . پیرمردی وضوی اشتباه میگرفت . امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در سنین کودکی بودند . پیش این پیرمرد آمدند و گفتند ما وضو می گیریم ببین کدامیک از ما وضوی درست را میگیریم . آنها یک وضوی خیلی قشنگ گرفتند و پیرمرد به اشتباه خودش پی برد . چه شیوه ی قشنگی . یک بچه ، یک پیر مرد را راهنمایی می کند با این شیوه ی جالب . تمام مشرکین صدر اسلام که مسلمان شدند مگر نماز شب بلد بودند ؟ پیامبر با مهر و محبت و کم کم به آنها یاد دادند . بنابر این پدر و مادر و جامعه مسئول هستند که مردم را تحویل بگیرند . طرف یک عمر خلاف می کرده و حالا وارد مسجد شده است ، مسجدی ها نباید به او نگاه بد کنند . جوانی مدتی به خلاف مشهور بوده ولی الان برگشته ، همه با آغوش باز او را قبول کنند ، جامعه و خانواده او را بپذیرد ، بیشتر از او مراقبت کند ولی نسبت به او بدبین نباشند . کنارش بنشینند و به او تبریک بگویند که برگشته و با مهربانی و عطوفت با او برخورد کنند . با او رفیق شوند . حالا اگر مدتی خلاف می کرده و حالا وارد جامعه شده است ، نباید به او کار بدهند ؟ نباید به او زن بدهند ؟ نباید او را تحویل بگیرند ؟ ما متاسفانه از آن نگاه اسلامی به دور هستیم . و اسلام را در چند حرکت ظاهری پذیرفته ایم و آن اخلاقیات بسیار زیبا و قشنگ اسلامی را از خودمان دور کرده ایم، آن لطافت ها و نرمی ها نادیده گرفتن ها و بزرگ منشی ها . پدر و مادر ها و جامعه با نگاهی بزرگ منشانه به گناهکارانی که برگشته اند و توبه کرده اند و حتی گناهکاران را در گناهشان قبول نکنند اما در شخصیت و هویت انسانی آنها را بپذیرد . بگوید دخترم پسرم خیلی دوستت دارم ولی این روش تو را قبول ندارم و حسابت را جدا میکنم . تفکیک کنند تا جوانان ما بفهمند که پدر و مادر و جامعه با رفتارما بد هستند نه با خود ما .

سوال – با اینکه اهل نماز هستم و از گناه دوری میکنم ولی مدام فکر میکنم که به جهنم می روم و خودم را در آتش جهنم تصور می کنم . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ریشه ی این تصور چیست ؟ چرا به خدا نگاه تلخ داریم ؟ خدایی که این همه در رحمت را باز کرده و سفارش کرده که ای بنده های من از من نترسید و من جای ترس ندارم . رفتار ناشایست خودتان ترس دارد . چشم انداز ما خودمان نباشیم . اگر چشم انداز ما خودمان باشیم ، باید بترسیم ولی اگر چشم انداز ما لطف خدا باشد . الهی چون در خود نگرم ا زجمله خاکساران و خاک بر سر و چون در تو نگرم از جمله ی تاجدارانم و تاج بر سر . امام حسین (ع) در دعای عرفه دارد : خدایا من چگونه احساس

خواری و تنگدستی نکنم در حالیکه در تنگدستی متمرکز هستم ، چگونه احساس بزرگواری نداشته باشم که منسوب به تو و عبد تو هستم . اینکه ایشان فکر می کنند به جهنم می روند ممکن است از القائات شیطانی باشد . این ترفند شیطان است که میخواهد از خدا دورش کند . می خواهد به این مسائل کم کم بی میلش بکند . این عزیز عباداتش را محکم انجام بدهد و بداند که به فضل الهی وارد بهشت می شود . فردی پیش امام صادق (ع) رفت و گفت : شما دعا کنید که خدا ما را وارد بهشت کند . امام فرمود : ولایت ما را قبول داری و محبت به ما را داری ؟ گفت : بله . آیا قبول داری که کسانی که به مسند قدرت نشسته اند حق ما را گرفته اند ؟ گفت : بله . فرمود : تو در بهشت هستی و دعا کن که از بهشت بیرونت نکنند . خوب فکر کنید که این سوالها را از ما بکنند و می بینی که ما هم در بهشت هستیم و مواظب باشیم که ما را از بهشت بیرون نکنند نه اینکه در جهنم هستیم و چکار کنیم که بیرون بیاییم .

سوال – من هروقت همسرم را برای نماز صبح بیدار میکنم ، دعوا میشود و میگوید : اگر من زودتر از نه صبح بیدار بشوم سردرد می گیرم . من باید چکار کنم ؟ من نمی خواهم او در آتش جهنم بسوزد .

پاسخ – در این سوالات یک احساس خیلی قشنگ است و یک عمل ناپسند هم هست . احساسش این است که این خانم یا آقا چقدر عاشق همسرش است که می گوید دوست ندارد که همسرش در آتش جهنم بسوزد . که این زیبا وقشنگ است و یک کار ناپسند است و آن بیدار کردن برای نماز است . اگر کسی بیدار شد مکلف است که نماز صبح بخواند ولی اگر بیدار نشد فعلا تکلیفی ندارد و وقتی خارج از وقت بیدار شد تکلیف قضایی بر گردنش است . ادا را مکلف نبوده چون خواب بوده . فرض این است که آقا یا خانم نمازخوان است و خوابش برده است . تو مکلف هستی که بلند بشویی و نماز بخوانی و حتی واجب نیست که ساعت بگذاری . اما تصمیم را بگیرد که من انشاءالله در این ساعت بیدار می شوم و نمازم را می خوانم . خوب اگر بیدار شد که نماز ادا می خواند و اگر خوابش برد نماز قضا می خواند . شما از کجا می دانی که همسرتان جهنمی است ؟ از نظر فقهی بدانید که اگر شخصی بگوید من راضی نیستم برای نماز بیدارم کنی و شما این کار را کردی ، حرام است . پس اگر این آقا گفت : بیدارم کن ، خوب بیدارش کن و اگر نگفت که هیچی . اگر بدانیم که واقعا اگر بیدار شود سردرد می گیرد ، بعهده ی خودش بگذاریم . اومتعهد و مسلمان است . قبول کنیم که او هم خدا را دوست دارد و پایبند است . قبول کنیم که او هم می خواهد نماز به موقع بخواند . ولی می گوید سر درد می گیرم . بگذارید به تکلیفش عمل کند . با نرمش ومحبت و با برخوردهای زیبا ، قشنگ و روش های عاطفی را دنبال بکنید و تلاش شخص هم برای بیدار شدن بیشتر میشود . خدا می گوید : اگر خوابت برد از نظر من مشکلی ندارد . بلند شدی بخوان . این رفتارهای خشن ما درست نیست . پیامبر با سخنرانی مردم را مسلمان نکرد با اخلاقش مردم را مسلمان کرد . ما می خواهیم با رفتارهای ظاهری و خشن مردم را به دین دعوت کنیم . مثلا خانمی با حجاب است ، یک بدحجاب را در مجلس می بیند با نوع نگاه های خنجرآلود زخم آلودش می خواهد به او بفهماند که حجاب تو بد است . چرا بلد نیستید ؟ به او لبخند بزنید ، با او صحبت کنید ، با اودوست بشوید و لازم نیست در جلسه ی اول در باره ی حجاب با او صحبت بکنید . مهربانی کنید تا او بفهمد که با حجاب ها چقدر زیبایی دارند و مجذوب زیبایی های شما بشود .

سوال – فردی به دلایلی خود کشی کرده است . آیا اطرافیان می توانند برای او طلب مغفرت کنند ؟

پاسخ – بله چرا نمی توانند ؟ حالا او تحت تاثیر فشارهایی قرار گرفته و خلافی را مرتکب شده است . مگر باب رحمت خدا بسته است ؟ چرا از خدا طلب رحمت نکنیم ؟ یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان این است که اللهم ادخل علی اهل القبور السرور. خدا همه ی شادی ها را به عالم مرده ها برسان . نمی گوید قبور مومنین . این چه عیبی دارد که انسان با این دید باز به همه دعا کند ؟ بخصوص که این طرف مسلمان بوده و حالا به دلایلی خلافی مرتکب شده است . اگر او عمل بد انجام داد معنایش این نیست که ما طلب مغفرت نکنیم . طلب مغفرت بکنیم . خیرات و مبرات برای او بدهیم ، سر قبرش برویم و برایش فاتحه بخوانیم . همه ی این

کارها را بکنیـد باب رحمت الهی باز است . ابوعلی سینا در اشاراتش می گوید : رحمت خدا را وسیع بگیرید . آقای حسن زاده ی آملی می فرمودنـد : با استاد مرحوم الهی قمشه ای به عیادت آقای شیخ محمد آملی فیلسوف بزرگی که در تهران بودند رفتیم . در کنار بستر نشسته بودیم و می خواستیم دعا کنیم . گفتیم : خدا به شما شفا عنایت کند . آن پیرمرد نورانی و فیلسوف در بستر فرمود : به همه ی مریض ها شـفا عنایت کند ، به همه مسلمانان شـفا عنایت کند ، به همه ی مریض های بشریت شـفا عنایت کند و این پیر مرد برای همه ی دردمندهای روی زمین شـفا خواست حتی حیوانات بری و بحری را . چرا می گویید به من شـفا عنایت کند به همه شفا عنایت کنـد . رحمت خـدا را وسیع بگیریـد چرا محـدودش کردی ؟ بنابر این در حق همدیگر دعا کنیم در حق گناهکار و غیر گناهکار دعا کنیم . رحمت خدا واسع است ، ما آن را تنگ نکنیم .

سوال – بیماری من این است که آنچنان که باید و شاید به پدر و مادرم احترام نمی گذارم و بارها تصـمیم گرفته ام خودم را عوض کنم ولی نشد ، میخواهم همان کاری را بکنم که خدا میخواهد .

پاسـخ – احساس قشـنگ این جوان برجسـته کردن احترام به پـدر و مادر است . در ذات و وجود این جوان این است که من بایـد به پدر و مادرم عشق بورزم ، احترام بگذارم . این احساس ، خیلی زیباست . پدرها و مادرهایی که جوان دارید ، سعی کنید این ارتباط های قشـنگ را رها نکنیـد . جوانان چقـدر زیبا هسـتند . می گویـد : از اینکارم بـدم می آید ، نه اینکه این کار را انتخاب کرده ام و دارم انجـام می دهم . این جوان به احساسـش خوب نگاه بکنـد و ببینـد که چه احساس قشـنگی دارد . یک مقـداری این جوان باید عقب نشـینی کنـد و یـک مقـدار هم پـدر و مادرهـا . پـدر و مادرهـا از این جهت که برخی از فشارهـای بی مورد و توقعـات بیجا و تکلیف های سـنگین که روی دوش بچه ها می گذاریـد را برداریـد . درکشان کنید . این ها در حدی نیسـتند که بارهای سـنگین را قبول کننـد . حالا اگر کسـی جایی کوتاهی کرد ، بلافاصله نگوییم که به من بی ادبی کردی ، به من توهین کردی . یک مدل خیلی کلاـس بالای آن این است که زانو زده و در محضـر پـدر و مادر دست بوسـی میکنـد . یک وقتی با پـدر و مادرش براحتی صـحبت میکنـد . اتفاقا این خوب است که بچه این قدر راحت با پدر و مادرش صـحبت میکند . یک مقدار هم شـما پا ی حساب بچگی اش بگذاریـد خیلی فشـار نیاوریـد . یـک عقب نشـینی هم جوان بایـد بکنـد . بایـد از غرورش فاصـله بگیرد . وقتی به پـدرت احترام می گذاری فکر نکن که یک جورهایی داری کم میآوری . این القاء شیطانی است . به پدرت سلام کن و خسته نباشید بگو و دستش را ببوس . شـیطان می خواهـد کار را سـخت نشان بدهد . چند بار این کار را انجام بده و آنرا بشـکن . یک کوه بود اما بادکنک بود و یک سوزن به آن زدی و خوابید . غرور های غلط را از بین ببریم . هر دو رعایت همدیگر را بکنند و حرکتهای قشـنگ انجام بدهند .

سوال – من مانتویی هستم ولی حجاب را رعایت می کنم ولی خانواده ام همه چیز به من میگویند ، مگر مسلمانی فقط به چادر است ؟ نگویید چادر حجاب برتر است .

پاسـخ – من به خانواده ی این خانم می گویم که آنچه که اسـلام میخواهـد ، حجاب است . اسـلام حجاب میخواهـد . حجاب یعنی اینکه غیر از صورت و مـچ دست پوشـیده باشـد . دوم اینکه مانتو و شـلواری که می پوشـد این قدر تنگ نباشد که اندام بدن در آن پیـدا باشـد مـدل معمولی باشـد و جـذاب نباشـد و رنگ ها یآن هم جـذاب نباشـد . گاهی بدن پیدا نیست ولی جلب توجه میکند و مصـداق بی حجابی است . این خانم لباس های معمولی می پوشـد ، پدر مادر ها به ایده آل ها نگاه میکنند ، درست است ما باید به ایـده آل ها نگاه بکنیم و کم کم بچه های مان را به آن سـمت بکشـیم . این دختر خانمی که می گویـد : نگویید چادر حجاب برتر است ، اگر در دلش برویـد می بینیـد که پر از طهـارت و پاکی است و عشق به برترین هاست ، عشق به انتخاب بالاترهاست . فطرت انسان ها از هر چیزی بالاترین آن را می خواهـد . این دختر خانم باید نگاه غضب آلودش را بردارد ، دخترم از این عصـبانیت بیرون بیا و پدر و مادرها فشارها را بردارند . خود ایشان هم قبول دارند که حجاب برتر است . وقتی منطقی با آنها برخورد میکنیم وعاطفی

برخورد میکنیم این جوانان به سرعت بر میگردند و متوجه می شوند که آن که به آنها فشار می آورد چادر نبود ، حجاب نبود ، آن نوع نگاهی بود که به قضیه داشتند . آن نوع نگاه اصلاح شد . من موارد متعددی در مشاوره ها داشته ام که وقتی که برگشته اند ، گفتند که آن ناآگاهی بود که آن جور ما را اذیت میکرد نه چادر ، روسری و حجاب . ولی الان که انتخاب کرده ایم با چه عزتی چه افتخاری . خانمی می گفت : من با این حجاب به ایتالیا رفتم و می دیدم که دیگران با چه افتخاری به چادر من نگاه میکردند

۱۳۸۹

۸۹-۱۲-۲۲

هوا ، هوای لطیفی ست طراوت است و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای همهمه دارند ابر و تندر و باران هوای زمزمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم . سوال – دوست داشتم که خداوند دست داشت و یک سیلی محکم به من می زد . جوانی ۲۵هستم که از ۱۸ سالگی وارد محیط گناه شده ام . کمبود محبت پدر و مادر و عدم توجه خانواده به من باعث شد که من وارد محیط گناه بشوم . من توبه می کنم ولی باز همان انسان قبلی می شوم زیرا خانواده ام همان خانواده ی قبلی هستند . من خسته و افسرده شده ام . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – میلاد امام عسگری (ع) را به امام زمان (عج) و همه ی کسانی که دلهایی مملو از عشق و محبت به ساحت قدس ولایت دارند تبریک می گویم .

این جوانی که آرزو می کند که خدا دست داشت و به گوش او می زد ، بداند که خداوند دست دارد و دستهای او هم زیاد است ولی نه برای توی گوش زدن بلکه برای دستگیری کردن . این جوان که این سوال را کردند نگران حالات خودشان هستند . اینکه جوان می گوید که در محیط اشتباه قرار گرفته ام و گناه می کنم ولی باز در عمق وجودش امید به نجات دارد . در عمق وجودش یک احساس زیبا و قشنگ شکل گرفته و آن این است که من نباید این گناهها را انجام بدهم و اینها خلاف است و در پیشگاه خدا احساس شرمندگی می کند . حتی دوست دارد که خداوند به او سیلی بزند تا او دست از این کارهایش بردارد . این جنبه های مثبتی است که در جامعه ی ما وجود دارد. نکته ای که باید به آن توجه کرد دو مطلب است . یکی در مورد خود این جوانها باید گفت که ای جوانها اگر محیط خراب است ، حداقل شما که درک قشنگی دارید و می دانید که این کار خلاف و ناشایست است ، آن را انجام ندهید . مطمئن باشید با ترک این رفتارهای ناشایست به دلیل اینکه در محیط خلاف قرار گرفته اید ، خدا خیلی خیلی به شما عنایت می کند . متوقع این نباش که خدا توی گوش تو بزند بلکه متوقع این باش که من در این محیط آلوده که پدر و مادر اطراف آن را گرفته اند و به وظایفشان عمل نمی کنند ، من مثل آنها عقب نباشم . درست است که سخت است و در روایت داریم که با فضیلت ترین اعمال سخت ترین آنهاست . این جوان که در چنین خانواده ای این حرکت را می کند ، قطعا اجر آن دو چندان است . نمازی که می خواند و ترک گناهی که می کند ، چندین برابر کسی که در محیط راحت و آرام قرار گرفته ، اجر دارد . دیگر اینکه باید متوجه بحث خانواده بشویم . نوع نگاهی که در جامعه ی ما حاکم است نگاه متوقعانه است . یعنی پدرو مادرها توقع دارند که فرزندان به آنها احترام بکنند و جایگاه آنها را درک کنند و به آنها بهاء بدهند . جوانان توقع دارند که پدر و مادرها آنها را درک کنند و همسایه نسبت به ما توقع دارد که رفتار ما نسبت به او خوب باشد یعنی دائم از همدیگر توقع داریم . اگر ما این نگاه متوقعانه را عوض کنیم و بجای آن نگاه انجام وظایف داشته باشیم . من بعنوان پدر و مادر ، همسایه ، دوست و همکار ببینم که وظایف من چیست . آن وظایف را یاد بگیرم و به آن عمل کنم . نگویید که فرزند حقوق من را رعایت نمی کند و یا فرزند بگوید که پدر و مادرم حقوق من را رعایت نمی کنند بهتر است فرزند برود و وظیفه ی خودش را نسبت به پدر و مادرش یاد بگیرد . امام

عسـگری (ع) می فرمایـد : وظایفتـان را بفهمیـد و عمل کنیـد . کسـی که در این فضا قرار بگیرد ، بالاترین جایگاه را دارد . این باید فرهنگ بشود و همه ی ما این طوری باشیم . بجای اینکه بگویم چرا آقای فلانی حقوق من را حفظ نمی کنـد بگویم که من نسبت به آقای فلانی چه وظیفه ای دارم و هرکس بایـد این شـناخت وظیفه را پیـدا بکنـد . اگر من در مورد حقوق شـما کوتاهی کنم شـما نباید از وظایفتان نسبت به من کوتاهی کنید . یعنی در اینجا نباید مقابله به مثل بکنیم . ای پدر و مادرها ، ما بزرگتر ها باید بچه های مان را به سمت کمال دعوت کنیم . نه اینکه مرتب بگوییم که تو وظیفه ات را انجام نمی دهی ، من تو را نفرین می کنم ، نفرین من دامن تو را می گیرد و چنین و چنـان می شود ، بهتر است من پـدر یـک لبخنـد به فرزنـدم بزنم و اگر من بعنوان یـک مـادر عواطف پاک مادری را به فرزنـدم نشان بـدهم . آیا این برای ترقی بستر بهتری نیست ؟ بعد از اینکه ما وظایف خودمان را فهمیدیم مثلا خدا پدر را خلق نکرده که مثل بت او را پرسـتش کنیم . درست است که به فرزندان می گوید از پدر اطاعت کنید اما نه بعنوان یک بت بلکه بعنوان یک نماد ارزش . یعنی می گویـد که پـدر نماد ارزش باشـد و خود بخوداطاعت مجموعه به سـمت او خواهـد آمد . آیا این نماد ازشـی باید در موضع توقع قرار بگیرد و علی الدوام بخواهد که او را اطاعت کنید ؟ یا اینکه می گوید که تو وظایفی نسبت به این خانم داری ، آیا وظایفت را انجام می دهی ؟ از در منزل که وارد می شوی ، آیا با لبخنـد ، مهربانی و عشق وارد می شوی که وقتی همسرت به تو نگاه می کند لذا ببرد ؟ ما باید جنبه ی آن را هم بوجود بیاوریم . الانسان عبید الانسان . چرا جنبه اش را ندارد . خدا انسان را جوری آفریده که اگر به او محبت کنی ، جذب می شود . محبت مثل یک مرکز مغناطیسی است ، دلها مثل براده های آهن است . یعنی خـدا انسان را جوری آفریـده که جذب محبت می شود . انسانهایی که محبت نمی کنند جنبه ندارند و اِلا انسانها ، افراد بـا محبت را دوست دارنـد . اگر مردی در محیـط خـانواده بعنوان شوهر ، زنی در خـانواده بعنوان همسـر و خـانم خانواده ، اگر حقوق را رعایت نکننـد و می تواند این نیازمندیها را برطرف کند و نمی کند البته این حقوق فقط جنبه های مادی ندارد ، ما مشاوره هایی داریم که آقا می گوید که از خانم بپرسید که من برای او چه چیزی کم گذاشـته ام ، لباس ، پوشاک ، مسکن او آماده است ولی او همچنان نگران است و از زندگی با من خسته است . احتیاجات فقط شکمی و مادی نیست . این خانم توقع دارد که شوهرش به او نگاه کنـد ، در کنار او بنشیند و با او حرف بزنـد و به او مهر و محبت داشـته باشد ، وقتی خانم با اوصـحبت می کند به او نگاه کنـد نه اینکه به جای دیگری نگاه کنـد و بگوید که دارم گوش می کنم . حالا هر چه لباس قشـنگ و خوراک خوب در سـفره اش گذاشـته ولی سـفره ی دلش چیز دیگری را می خواهـد . یک وقت نیازمنـدی عاطفی است . جوان می گویـد که من آرزوی لبخند پـدر و مـادر را دارم . پـدر و مـادر بایـد توجه داشـته باشـد که قبل از اینکه به مسائل جسـمی فرزنـدش برسـد بایـد به مسائل روحی فرزندش توجه داشته باشد امام صادق (ع) می فرماید : قال اَیُما مومن منع مومن شیئ مما یحتاج علیه و هو یقدر علیه من عندهی قوم عنـد غیره . اگر مومنی می تواند مشـکل مومنی را حل کند و احتیاج او را برآورده کند و اگر نمی تواند ، از دیگری کمک بگیرد و مشـکل او را حل کند . اگر کسـی این کار را نکند ، خدا روز قیامت او را سـر پا نگه می دارد که چهراش سیاه شده است و از ترس وحشت سـیاهی چشـمش کنار رفته و سـفیدی چشمش را گرفته است و دو دستش به گردنش بسته شده است ، پیام می آید که این انسـان خیـانت به خـدا و پیامبر کرده است . بعـد دسـتور داده می شود که به آتش جهنم فرسـتاده شود . این حـدیث در کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال آورده شده است .

سوال – من می خواهم از پـدر و مادرها و اساتید برنامه ی شـما گله کنم . من می توانم ثابت کنم که هنوز ۸۰ درصد پدر و مادرها نمی داننـد که فرزنـدانشان چقـدر به محبت احتیـاج دارنـد . خیلی از والـدین از تعـالیم دین این را دریافته انـد که آه آنها خیلی زود گریبان فرزنـدشان را خواهـد گرفت اما هیـچ کس به آنها نگفته که لطف و تکریم فرزندانشان دسـتگیر عرصه های مختلف زندگی آنها خواهـد بود . به والـدین بگوییـد که بیشتر از آنچه که شـما فکر می کنیـد فرزنـدان شـما احتیاج به لطف و محبت شـما دارنـد . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این انعکاس یک جوان نیست ، این انعکاس خواسته ی تمامی جوانه ها است . فضای تربیتی باید بر اساس محبت باشد یعنی اگر پدر و مادر بخواهد در تربیت موفق باشد ، واقعا باید توجه به ایجاد فضای محبت بکند و در فضای محبت سعی کند بچه را جذب شخصیت خودش بکند ولی اگر بخواهد از خودش یک شخصیت خشنی را خلق بکند و نیاز عاطفی برای همسر فراهم نکند ، همسر در خانه کار کرده و نیاز دارد که وقتی همسرش وارد خانه می شود برایش مرد باشد . خانواده ی کریم آن کسی است که مرد برای خانمش در خانه مرد باشد و برای فرزندانش پدر باشد و مادر برای بچه های مادری کند و مادر باشد و هر کس در جایگاه خودش باشد . اولین فضا برای این کارها فضای محبت است . پس اصل اول این است که فضای خانواده را فضای عشق قرار بدهیم . قرآن در مورد تشکیل خانواده به همین عنصر اشاره می کند . و می فرماید : ازدواج کنید تا به آرامش برسید و با همسر خود به مودت رفتار کنید . اولین پایگاه و فرصتی که باید درمحیط خانواده باشد پایگاه محبت است . من نمی خواهم به جوانان جسارت را تلقین کنم که بعضی از جوانان که دنبال کارخلاف می روند بخاطر کمبود محبت است . و این باعث بشود که جوانان ما بگویند که فلانی دارد حرف ما را تایید می کند . من نمی خواهم کار آنها را توجیح کنم و می خواهم به جوانها بگویم که اگر آن عنایتی که باید پدر و مادر بکنند و نمی کنند ، این را وسیله ای قرار ندهند که برای لجبازی دنبال کار خلاف بروند ولی می خواهم به پدر و مادرها بگویم که بخش عظیمی از انحرافات بخاطر کمبودهاست . یعنی وقتی جوان احساس کمبود و کسری محبت دارد ، یک لبخند انحرافی در کوچه و بازار جوان را منحرف می کند . چون تشنه ی محبت است . می خواهد این ماما ن و بابا به او نگاه کنند و لبخند بزنند و کنار همدیگر بنشینند و صحبت بکنند و با هم صمیمی باشند . وقتی ما این نیاز را برطرف نکنیم چه اثری دارد ؟ اگر من نمی توانم به بچه هایم محبت کنم ، می توانم از کارشناس سوال کنم . این شامل حدیث امام صادق (ع) است که در بالاـ گفتم . فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلموم . بروم از کارشناس تربیتی سوال کنم که من بعنوان یک پدرو مادر، وظیفه ام در ارتباط با فرزندم چیست ف من بعنوان همسر در مقابل همسرم چه وظیفه ای دارم . اینها را امام صادق (ع) جزء اصول اخلاقی دین ما می داند . و می فرماید که باید اینها را دنبال کنید. حضرت فرمود : اگر کسی این کار را نکند خدا روز قیامت اورا سر پا نه می دارد که چهراش سیاه شده است و از ترس وحشت سیاهی چشمش کنار رفته و سفیدی چشمش را گرفته است و دو دستش به گردنش بسته شده است ، پیام می آید که این انسان خیانت به خدا و پیامبر کرده است . بعد دستور داده می شود که به آتش جهنم فرستاده شود . این انسان نیاز مالی دیگران را برطرف نکرد در حالی که برایش امکان داشت ، نیاز عاطفی دیگران را برطرف نکرد در حالیکه می توانست آنرا برطرف نکرد و به اومی گویند که تو به خدا و پیامبر خیانت کردی .چرا ؟ زیر خدا و پیامبر این فرصت ها را ایجاد کرد تا جامعه با گره خوردن دلها زیبا و قشنگ بهمدیگر ، یک جامعه ی زیبا بوجود بیاید اما این پدر و مادر نسبت به فرزندانشان یا این شخص نسبت به مومن دیگر یا فرزندان نسبت به پدرو مادر در آن جایگاه حقوقی شان قرار نگرفتند ، وظیفه شان را انجام ندادند و در نتیجه جامعه آن کرامت لازم را پیدا نکرده و خانواده آن عزتمندی قشنگ را پیدا نمی کند و وقتی این اتفاق نیفتاد در واقع خیانت به خدا و پیامبر می شود . یعنی گاهی اگر ما یک لبخند نزنیم خیانت به خدا و پیامبر می کنیم زیرا خدا دین را برای ارشاد انسانها آورد . من با یک لبخند می توانم جوان را جذب کنم ، من می توان همسر را جذب شخصیت خودم بکنم و یک محبت سالم را به او تلقین کنم ولی این کار را نکردم و باعث انحراف این جوان شد . این جوان به جای اینکه یک رویکرد کریمانه ، اخلاقی ، زیبا و الهی پیدا کند ، به این مسائل پشت کرد و منحرف شد و در نتیجه دین خدا روی زمین ماند . گاهی یک لبخند نزدن و تحویل نگرفتن تبعات سوئی دارد . همین ها است که چهره ی آن فرد را در قیامت سیاه می کند ، دستش را به گردنش آویزان می کند و آن چهره ی وحشتناک را دارد . تو که می توانستی از طریق اعمال محبت ، یک عاطفه ی قشنگ و احترام گذاشتن به همسرت عواطف روحی آنها را تامین کنی ، چرا این کار را نکردی ؟ با آن بی اعتنایی خشونت خواستی ژست مردانه بگیری اما غافل از اینکه این ژست مردانه نبود و جایش اینجا نبود . تو باید اینجا برخورد کریمانه می کردی . اگر تو با مهر ، محبت

و لبخند وارد خانه می شدی ، خانم هم با هدایای معنوی از تو استقبال می کرد . و اگر این فضا ایجاد نشد ، دامنه ی ابتذال بیشتر می شود و در نتیجه حرف خدا و پیامبر زمین گذاشته شد و بخاطر این شما در قیامت محاکمه می شوید . وقتی ما می گوییم خانواده ی کریم ، این عنصر محبت بود که امروز به آن اشاره کردیم . عنصر محبت بودن و نبودنش چقدر مهم است . جوانان نگویند که چون خانواده به آنها کم محبتی کرده آنها هم به انحراف بروند .جوانان در شرایط سخت تر می توانند تغییرات قشنگ در خودشان بوجود بیاورند . در جامعه پدر و مادرهای بسیار خشن داریم اما فرزندانی دارند که با تلاش خودشان را از این آلودگی نجات داده اند . این یکی از عناصر کرامت خانواده است که عنصر محبت و تامین نیازهای عاطفی است .

سوال – سوره اعراف آیات ۱۴۴-۱۴۹ را توضیح دهید .

پاسخ – می فرماید : اگر انسان در مدار تکبر رفت نمی تواند حقیقت را درک بکند . اگر ما قرار است که در خانواده مردانگی داشته باشیم به معنای غرور نیست . هر جا که غرور آمد و من خواستم خودم را برتر از دیگران ببینم ، همانجا بدانم که چشمم و دیدم از کار افتاد و نمی توانم زیبایی حقیقت را درست درک بکنم . بنابراین تواضع داشته باشیم تا زیبایی های حقیقت را ببینیم و با نورانیت به سمت آن حرکت کنیم .

سوال – شوهر من علاوه بر اهانت هایی که به من و خانواده ام می کند ، به تمام روحانیون هم اهانت می کند ، من از این کار عذاب می کشم . من با این همسر بدزبان چکار کنم ؟ آیا چاره اش باز محبت است؟

پاسخ – اگر کسی بیمار شد ، ما با او چه برخوردی داریم ؟ آیا با بیمار خشونت می کنیم ؟ یا اینکه چون بیمار است به اومحبت بیشتری می کنیم ؟ هیچ گاه انسان از محبت کردن لطمه نمی بیند . باید محبت کرد . در فضایی از محبت و در کنار محبت ، ارزیابی کند که مشکل او چیست ؟ کار او جایی گره خورده است و اگر ما بخواهیم با خشونت با او برخورد کنیم ، قطعا در تقابل با یکدیگر قرار می گیریم و به هیچ وجه نمی توانیم حرف دل را به او القاء کنیم . اما اگر ما با محبت جلو برویم ، یک جاهایی هست که می توانند نقطه ی اتصال بین ما و او باشد . اگرما با محبت جلو رفتیم ، یک جوری می توانیم به دل او نفوذ کنیم . با آرامش و عواطف زیبا ، ما می توانیم وارد دل او بشویم و بعد ببینیم که درد او چیست ؟ مشکلات او چیست ؟ احیانا سوالات بی جواب ذهن او را گرفته است و اگر توانستیم آنرا پاسخ می دهیم و اگر نتوانستیم آن را بطور کلی پاک کنیم ، می توانیم در این فضا او را نگه داریم اما اگر با خشونت و برخوردهای تند با او روبرو بشویم ، یقینا کار بدتر می شود . درمان با محبت بهتر از درمان با قهر است زیرا درمان با قهر کار را به جاهای خطرناک تر می کشاند . این حرکت هایی که بعضی ها می خواهند با خشونت انجام بدهند ، آیا درست است ؟ عنصر دومی که در کرامت خانواده نقش دارد ، مسئله ی برخورد مودبانه و محترمانه ی آحاد خانواده است . در باب اینکه ما چه وظایفی در حفظ آبروی همدیگر داریم روایتی می گویم . روایتی را از حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند . می گوید که از امام شنیدم که اگر کسی آبروی مردم را حفظ کند و نگه دارد روز قیامت از عذاب الهی در امان است . اگر کسی غضبش را کنترل کند و با احترام برخورد کند ، در روز قیامت او از عذاب نجات پیدا می کند و خدا همه ی گناهان او را می بخشد . فکر غلطی در ما رواج پیدا کرده که وقتی فکر پرخاشگری را دنبال می کنیم بلافاصله تقصیر اعصاب می گذاریم . و می گوییم که اعصاب من ضعیف است و روی اعصاب من راه نرو . یک بچه ی شش ساله را دیدم که با بچه ها بازی می کرد و می گفت که اعصاب من را خُرد نکن واین بچه هنوز نمی تواند کلمه ی اعصاب را بنویسد . این را از بزرگترها یاد گرفته است . اینکه در روایات ما داریم نگه داشتن خشم نشان می دهد که این اختیاری است . چگونه باید این خشم را کنترل کرد ، در آینده به آن می پردازیم . امام می فرماید : اگر کسی غضبش را نگه دارد خدا زشتنی هایش را می پوشاند . ما باید قبول کنیم که آلودگی هایی داریم و می گوییم که نکند این آلودگی ها آشکار بشود و یا در روز قیامت آشکار بشود و مایه ی آبرو ریزی بشود . نمی خواهد از خدا بترسیم ، این را خدا در اختیار ما گذاشته است . خداوند چیزی نیست که از آن بترسید ، خدا پر از رحمت و رافت است .از

رفتارهای زشت و گناهان خودمان بترسیم . وقتی من با خشم با همسرم برخورد می کنم یعنی حجاب حیا را پاره می کنم و اگر من این حجاب را پاره کردم یعنی من دارم درونم را نشان می دهم . و یکسری عیب هایی از من آشکار می شود . در روایت داریم که اگر از کسی عیب گرفتید و در مقام سرزنش کسی برآمدید بخصوص در پش سر او ، نمی میرید مگر اینکه خودتان گرفتار آن عیب بشوید . یعنی زبان انداختن در آن آلودگی در وجود تو سرایت می کند . اگر پدر یا مادر خانم بدی کرده اند به خانم ارتباطی ندارد و در قرآن داریم که بار کسی را به دوش کسی نمی اندازند . این خشونت ها و این تحقیرها باعث حقارت خود ما می شود . پس شخصی که تندی می کند ، بداند که این تندی به نفع او نخواهد بود . بداند که روزی گرفتار این بی احترامی ها و حتک حرمت ها که انجام می دهد می شود و روزی اینها گریبان خودش را خواهد گرفت . امام صادق (ع) می فرماید : اگر شما مومنی را تحقیر بکنید در پیش خدا خوار می شوید . اگر مومنی را تحقیر کردید بدانید که از چشم خدا می افتید . پس این روایت به ما می گوید که کنترل خشم در اختیار ماست . البته من منکر ضعف اعصاب نیستم . شما اگر به متخصصین هم مراجعه کنید آنها قبول دارند که همه ی این مشکلات به ضعف اخلاقی برمی گردد نه به اعصاب . اگر این فقط به خاطر مسئله ی اعصاب بود ، چرا این همه روایات ما می گویند که خشم خودتان را کنترل کنید . قطعا می شود عصبانیت را کنترل کرد که این همه روایات می فرماید که خشم خودتان را کنترل کنید . ما به فرهنگ تکریم و احترام روی بیاوریم نه به فرهنگ تحقیر و توهین . کسانی که زود عصبانی می شوند انسانهای ضعیفی هستند نه اینکه ضعف اعصاب دارند بلکه توانمندیهای روحی شان کم است و ضعف اراده دارند ، ظرفیتشان کم است و زود عمکس العمل نشان می دهد . اگر انسان قوی باشد دلیلی ندارد که منفعل شود و عکس العمل نشان بدهد . پس برخوردهای محترمانه داشته باشیم و بدانیم که خشم ما قابل کنترل است . سعی کنیم پاسخ خشم ها را به خشم ندهیم .

۸۹-۰۱-۱۶

سوال – خدا رابطه اش با بنده ی گناهکار و کسانی که بعضی مواقع غافل می شوند و حرفهایش را گوش نمی کنند و یا کسانی که دائم گناه میکنند ، چگونه است ؟

پاسخ - ما بخاطرظرفیت کم خودمان و نظرات تنگی که در روابط ما حاکم است ، بعضا آنچه که من از شما می خواهم اگر شما انجام ندهید از دست شما گلایه میکنم ، روابط این طوری است . ولی در ارتباط با خدای متعال ما با رحمت بی نهایت روبرو هستیم . یعنی این طور نیست که اگر ما خلافی مرتکب شدیم و بعد برگشتیم و عذر خواهی کردیم و همین که از کارمان پشیمان شدیم و حتی در برخی روایت داریم که اگر گناهی را بنده مرتکب شد ، من بلافاصله آنرا ثبت نمیکنم تا راه بازگشت باشد تا هفت ساعت فرصت می دهد ، اگر توبه کرد و بازگشت که آنرا ثبت نمیکند و اگر توبه نکرد آنرا ثبت می کند ولی اگر باز توبه کرد آنرا پاک میکند . رابطه خودمان با خدا را مقایسه نکنیم . ما ظرفیت محدود داریم ، ما تنگ نظر هستیم ، ما سعه ی صدر نداریم ، حتی پیامبران و اولیاءالله هم با کسانی که گناه می کردند خوب برخورد می کردند و رفتارشان با ما فرق میکرده است . فردی خدمت امام حسن (ع) آمد و هر چه از دهانش آمد گفت ولی امام گفت : تو غریب هستی ، بیا برویم منزل ، خسته ای و غذا نداری ، بارت را به من بده یعنی دراین برخوردها مهر و محبت نشان می دادند . خدا خودش می گوید : بدی را با نیکی پاسخ بده و بعد خودش این کار را نمی کند ؟ این کار برای انسانهای بزرگ است کسانی که سعه ی صدر دارند . بنابر این این طور نیست که اگر ما غفلتی کردیم و خلافی مرتکب شدیم و توبه کردیم ، خدا نبخشد . در ضمن اگر ما موفق به توبه می شویم ، نشانه ی این است که اول خدا به ما توفیق توبه را داده و بعد ما توبه کرده ایم . پس در توبه اول عنایت او شامل حال ما شده و بعد ما احساس کردیم که این کار اشتباه بوده و توبه می کنیم . یعنی توبه هم یک توفیقی از جانب خداست . و به هرکس این توفیق را نمی دهد و

باز لطف اوست که شامل حال ما شـده است . ما نباید بگوییم که خدایا من توبه کردم ، تو قبول کن بلکه باید بگوییم که خدا از تو تشکر میکنیم که توفیق توبه را به ما دادی و به من اجازه دادی که برگردم . وقتی که ما پشیمان هستیم و توبه کرده ایم و دیگر نمی خواهیم گنـاه را تکرار کنیم پس نگرانی مـا از چیست ؟ خیلی ها سوال می کننـد که ما توبه کرده ایم و خـدا هم قبول می کنـد ولی سنگینی بـار گنـاه که بر دوش ما است را چکار کنیم ؟ این احساسـی که در من پیـدا شـده را چکار کنیم ؟ این دو حالت دارد. یک حالت توبه است ، این را مطمئن باشـید که وقتی خـدا وعـده داده ، خلاف وعـده عمل نمیکند . توبه را پذیرفته بشـرطی که پشـیمان شده باشیم و دیگر نخواهیم که آن گناه را تکرار کنیم . اتفاقا این احساس شرمندگی لطف خداست. اگر انسان خلافی مرتکب شده و این احساس شرمندگی را داشته باشد دیگر دنبال آن خلاف نمی رود ولی اگر آن احساس شرمندگی از بین برود ممکن است که با بطرف آن خلاف برود . پس همین احساس شـرمندگی مانع از آن میشود که به دنبال خلاف برود . این احساس قشـنگی است که انسان در مقابل مولای خودش خجالت بکشـد و ادب را نشان بدهـد . در از ناحیه خداونـد همیشه باز است و هیچگاه نمی گوید که من در را می بنـدم . خـدا می گویـد تو بر نمی گردی ، خوب برگرد . پس بـاز در حـال گناه نظر لطف خداونـد به او هست ولی او توجه نمیکنـد . در حـدیث قدسـی داریم که آنهایی که به من پشت کرده اند اگر می دانسـتند که من چقدراین ها را دوست دارم و مشتاق آنها هستم ، از شوق می مُردند . هیچ وقت خدا دست رد به سینه ی بنده ای نمی زند و هیچ وقت با کسی قهر نمی کند . این ما هستیم که با او قهر می کنیم . وقتی ما با او قهر کردیم ، گرفتار قهر اومی شویم . یعنی قهر او عکس العمل قهر ماست . چون ما به او پشت کرده ایم از رحمت هـای ویژه او برخوردار نمی شویم . شـما وقـتی پشت به نور کرده ایـد و رو به سـایه آورده ایـد ، از نور بهره ای نمی برید . و این است که نور رویش را از شـما گرفته است . بازدارندگی و باز داشت از ناحیه خداوند نیست . نکته ای که هست این است که ما بایـد حواسـمان جمع باشد که از لطف بیکران حق سوء اسـتفاده نکنیم . قرآن می فرماید : خدا که این همه به تـو لطـف می کنـد ، چرا تو مغرورانه برخورد می کنی ؟ آیـا نـتیجه ی این همه لطف و صـفا و مهربـانی این بود که تو از اینهـا سوء اسـتفاده کنی . در روابط اجتماعی ما اگر کسـی در ظاهر مهر و محبت نشان می دهد و دیگری مرتب سوءاستفاده می کند ، ارزیابی مردم نسبت به این شـخص چگونه است ؟ این را انسـان موفقی میداننـد ؟ هیـچ عـاقلی این حرکت را قبول میکنـد یـا او را سـرزنش میکنند . پس در مقابل خدا هم ما این ارزیابی را داشته باشیم . خدایی که این همه مهربانی می کند و به ما فرصت می دهد و ما باز سوء اسـتفاده می کنیم . اگر می خواست ما را عذاب کند آیا نمی توانست ؟ خدا به ما فرصت می دهد و ما باز هم سوء اسـتفاده می کنیم . ممکن است مـا این فرصت هـا را چنـان در خودمان نابود کنیم که دیگر جای برگشت نباشـد . این نقطه ی خطرناکی است و انسـان بـدون توبه از دنیـا می رود . فرصت توبه از او گرفته میشود . این قـدر غرور در مـا بوجود می آیـد که می گوییم : بعـداً توبه میکنیم . مگر من چکـار کردم ؟ دیگرانی که هزار تا انسان کشـته انـد ، من و او یکی هستیم ؟ حالا من یک حرف زدم ، یک دروغ گفتم ، یـک نگـاه کردم ، یـک غیبت کردم ، و این هـا را کوچک می شـماریم . و گناهانی مثل قتل نفس ، دزدی و بمباران کردن یـک منطقه را بزرگ می کنیم و می گوییم من که اینها را انجام نـداده ام یک غیبت و یک تهمت زده ام و یک نگاه بـد کرده ام ، مگر چه شـده است ؟ بـدترین حـالت این است که انسان خلاف را کوچک بشـمارد . اگر ما خلاف ها را کوچک شـمردیم ، منتظر باشـیم که به خلاف های بزرگتر راه پیـدا بکنیم . در برخی از روایت داریم که اگر ما از راه گناه به مقصدی می روییم گمان نکنیم که به آرزوی مان می رسـیم . رسول اکرم (ص) می فرماید : کسـی که با معصـیت و نافرمانی خدا دنبال کاری باشد از مطلوب خود دورتر و از آنچه که می ترسـیده ، نزدیـک میشود . در ارتبـاط بـا سـنگینی گناه در مکارم الاخلاق این روایت است که هرگاه خـدا خوبی بنـده ای را بخواهـد ، گناهان او را در برابرش مجسم می کند و بار گناه را بر دوش او سـنگین می سازد یعنی احساس گناه را از او نمی گیرد . توبه کرده و توبه اش را قبول می کند ولی این احساس گناه و شـرمندگی را از او نمی گیرد زیرا او را دوست دارد و می خواهـد این حجابی باشـد بین او و گناه و این خوب است . و هرگاه بـدی بنـده ای را بخواهد از باشد می برد . یعنی بنده گناه

کرده و نسبت به گناهانش بی خیال است . مثل بیماری است که مریض است ولی با مُسکن های زیاد اصلا به بیماری اش توجهی ندارد . ولی اگر به مرضش توجه کند این باعث میشود که بیماری اش زیاد نشود و درمان میشود .

سوال – من می خواهم گناهانم را ترک کنم ولی نمی توانم و فقط وقتی گناه میکنم ، عذاب وجدان میگیرم . این چه سودی دارد ؟

پاسخ – این دو بخش است . یک بخش اینکه عذاب وجدان از گناه دارم ، این خوب است و عیبی ندارد . این حس قشنگی است که از ارتکاب بیشتر گناه ، جلوگیری می کند . ولی اینکه می گوید می خواهم ترک گناه بکنم ولی نمی توانم ، ایشان به چند مسئله توجهی نکرده اند . یکی اینکه به زشتی گناه فکر نمی کنند و مرتکب آن می شوند . دوم اینکه مراقبه ندارند . گاهی به زشتی گناه توجه می کنیم اما دقت نمی کنیم که الان خطر متوجه ما هست . سوم در مورد ترک این گناه است که خدا چه جایگزینی هایی به ما داده است ، به این فکر نمی کنیم . وقتی به این مسائل فکر نکردیم ، راحت در فضای گناه می غلطیم ، حواسمان پرت می شوم و شیطان کار خودش را می کند ، باید مراقب بود . ناامید نباشند . همین احساس گناه و شرمندگی نشان می دهد که آثار حیاتی در وجود ایشان هست و جای نگرانی نیست . مراقبت بیشتری بکنند ، انشاءالله موفق می شوند .

سوال – لطف کنید در مورد بیدار کردن برای نماز صبح که فرموده بودید بیشتر توضیح بدهید .

پاسخ – یک بخش مربوط به شخصی است که خواب است و یک بخش مربوط به شخصی است که بیدار است . ما این بحث را مطرح کردیم که کسی که می خواهد بخوابد ، اگر تصمیمش این باشد که من میخواهم بخوابم و برای نماز صبح هم بلند نشوم ، این کار خلافی است . براحتی نمی تواند این تصمیم را بگیرد . این تصمیم اشتباه است . امام سجاد (ع) می فرماید : گناهانی که باعث میشود دعا مستجاب نشود : سوء نیت ، یکی خباثت درونی ، نفاق و دورویی با برادرانش ، بگوید خدا توبه من را قبول نمیکند و دیگر اینکه نمازهای واجب را به تاخیر بیندازد و ترک کند . پس یک بحث این است که شخصی که می خواهد بخوابد و تصمیم بر نماز ندارد و این کار خلافی است . یک بحث این است که شخص می گوید : من بنا بر این ندارم که نماز نخوانم ، می خواهم بلند شوم و ساعت هم می گذارد و اگر هم ساعت نمی گذارد مصمم است . حالا خوابید و برای نماز بیدار نشد و وقتی بلند شد ، بحث قضای نماز پیش می آید . در اینجا خلافی صورت نگرفته است . زیرا بین خود و خدا جداً تصمیم گرفته بوده که نماز بخواند . و بعد خواب مانده است . ولی کسانی که در اطراف او هستند باید بیشتر حالت تشویقی داشته باشند نه حالت تنبیهی به این معنا که ما باید نهی از ذهنیت او که نمی خواهد بلند بشود و نماز بخواند بکنیم . اگر تصمیم دارد که نماز بخواند هم دیگران وظیفه ای ندارند که این کار را بکنند . خود شخص موظف است که اگر بیدار شد ، نمازش را بخواند . تصمیم گرفته و مصمم است که نماز بخواند و خوابیده ، حالا دیگران موظف هستند که او را بیدار کنند ؟ خیر . حالا اگر گفته که من را بیدار بکنید اشکالی ندارد او را بیدار کنید . ما وظیفه نداریم که شخص را از خواب بیدار کنیم مگر با تشویق و ایجاد انگیزه برای بیدار شدن و خواندن نماز . ما از این مسئله ی تربیتی غافل هستیم و فقط به مسئله ی فیزیکی و آن هم با بازتاب منفی توجه میکنیم . تشویق و ترغیب و مهربانی باید حاکم باشد و پدری که دوست دارد فرزندش از نماز صبح محروم نشود ، باید مقدماتی هم فراهم بکند . اینکه قرآن می فرماید : خانواده ات را امر به نماز بکن یعنی برای نماز آماده شان بکن ، فضا سازی کن ، تربیتشان بکن و تشویقشان بکن . ولی صرفا با کتک و اجبار شیوه ی درستی نیست . بهترین شیوه ی تربیتی ، شیوه ی دوستانه است . باید یک تعامل بسیار زیبا و صمیمی بین مربی و متربی انجام بگیرد تا آن تربیت کارآمد باشد . اگر قرار باشد که متکی بر قدرت انجام بگیرد ، آن بازتابی ندارد . پدر و مادر در تربیت باید در فضای دوستانه با فرزند خود باشند . یعنی در فضای دوستی و محبت رشد و تربیت را انجام می دهد . نباید فرزند را یکباره و با خشونت بیدار کرد بلکه باید در چند مرحله این کار را کرد . کنار فرزند برویم و آرام بگوییم بابا جان وقت نماز است بیدار بشوید . بعد دوباره پنج دقیقه ی دیگر و در سه نوبت به این ترتیب و با ملایمت بیدارش می کنیم . سریع و تند و خشن تاثیر ندارد . با برنامه ریزی این کار انجام می گیرد . ما نماز خوان ها اگر در تامل با فرزندمان ، رفتارهای قشنگ و دوستانه

نشان بدهیم ، علاقمند نماز می شوند . اگر به همسرش نشان بدهد که این همه عشق و صمیمیت در سایه تربیت دین و نماز است او هم تشویق میشود . قرآن می گوید : نمازگزاران انسانهایی مهربان ، رئوف و دوست داشتنی هستند . یک مقدار به آهنگ و محتویات نماز بیشتر دقت کنیم ، خودش جذابیت ایجاد می کند .

سوال – من و همسرم قبل از ازدواج با هم دوست بوده ایم و فکر گناهان گذشته من را آزار می دهد . آیا ازدواج ما گناهان گذشته را پاک میکند ؟ اگر بخشیده نشوم چکار کنم ؟

پاسخ – این دو بخش دارد . یکی در قبل از ازدواج که روابط ناصحیح داشته اند و دیگری بعد از ازدواج بوده است و الان توبه کرده اند . ازدواج کردن باعث بخشیدن گناهان قبلی نمیشود ، توبه باعث بخشش گناهان گذشته میشود . اگر این آقا و خانم نسبت به گناهان گذشته شان پشیمان نیستند و بگویند که چون ازدواج کردیم این کار توبه را می کند . خیر این طور نیست . حالا میشود گفت که من ارتباط را برقرار می کنم ، قصد جدی ازدواج هم دارم ، پس یکسری روابط ملایم هم باهم داشته باشیم ، آیا این مجوز میشود ؟ خیر . زیرا ما مطمئن هستیم که به ازدواج ختم میشود ؟ شاید نشد . دوم اینکه بر فرض که به ازدواج ختم شد ، باعث تکفیر گناهان قبلی نمیشود و باید توبه کنیم . آیا مطمئن هستیم که توفیق توبه پیدا میکنیم ؟ حالا ایشان توبه کرده اند و ما میگوییم که خدا بخشنده است و توبه شما را می پذیرد ولی نه اینکه چون ازدواج کرده اید باعث بخشیدن گناهتان میشود .

ممکن است این توفیقات بدست نیاید ولی ایشان توبه کرده اند . ولی این باب نشود که این دوستی ها را داشته باشیم و خلاف بکنیم چون می خواهیم ازدواج بکنیم . ازدواج چیزی را تغییر نمی دهد ، توبه باعث بخشیدن گناهان ما میشود و شاید موفق به توبه نشویم . روایت از اما م صادق (ع) داریم که هرگاه قصد کار بدی کردی ، آنرا انجام نده زیرا گاه خدا بنده را در حال ارتکاب گناهی می بیند و می فرماید : به عزت و جلال خود سوگند که دیگر او را نمی بخشم . پس اینکه باب توبه باز است نه اینکه ما بی رویه گناه بکنیم . خیر . پس چه بهتر که نسبت به خطاهای گذشته توبه کنیم و مراقب باشیم که گرفتار لغزش نشویم .

سوال – من چند سال پیش سی دی را که حاوی مسائل غیر اخلاقی بود به دو نفر دادم و نمی دانم که آنها به چند نفر دیگر داده اند . من برای جبران این گناه چکار باید بکنم ؟

پاسخ – خوب خلافی بوده که ایشان مرتکب شده است ، اشتباه کرده ، نفهمیده و سی دی هم که دیگر در دستش نیست البته آنها هم وظیفه دارند که آن را از بین ببرند . این شخصی که اینکار را کرده متوجه نبوده ، حالا توبه کند ، خدا می بخشد . ایشان ناامید نباشد . خدا می فرماید : از رحمت من ناامید نشوید . خدا خیلی مهربان است . امام سجاد (ع) می فرماید : رحمت خدا همیشه بیشتر از ماست ، پس مایوس نشوید .

سوال – بیست و دو سال دارم و برنامه شما را می بینم و احساس می کنم که می توانم بر شیطان غلبه کنم ولی چند وقتی است که شیطان خیلی به من حمله میکند . چکار کنم ؟

پاسخ – شیطان هیچ وقت نمی تواند بر ما غالب باشد ، این را قرآن کریم در سوره ی نحل می فرماید : تسلط شیطان برای کسانی است که او را می پذیرند . این طور نیست که شیطان به ما حمله کرده ما در را برای او باز کرده ایم . حمله ی شیطان دست ما نیست ، اما در را باز کردن یا بستن دست ماست . خاک و خاشاک آمدن به اتاق دست ما نیست دست باد است ولی پنجره را باز و بسته کردن که دست ماست . قرآن می فرماید : اگر پنجره دلهایتان را به روی پیام های شیطانی باز کنید می آید . آن کسانی که شیطان را قبول میکنند حمله ور می شود ولی وقتی او را نپذیرند او تسلطی بر ما ندارد . توان مقابله با شیطان خیلی خوب است و این ارزشمند است . وقتی شیطان سراغ این جوان میآید و می بیند که از دست او در می رود و پر قدرت و پر توان خودش را از دست او نجات داد ، پس می خواهد به سراغش بیاید ولی قرآن می گوید : انسانهای متوجه کسانی هستند که همینکه شیطان دورشان می آید می فهمند و متوجه می شوند و سریع خودشان را جمع می کنند . پنجره را باز کرده بودیم که هوای خوشی بیاید ، می بینیم هوا

طوفانی است سریع پنجره را می بندیم . مواظب و مراقب باشند . در را ببندید .

۸۹-۰۳-۱۷

سوال – بین توبه و عمل صالح چه رابطه و نسبتی است ؟ ما می خواهیم عمل صالح انجام بدهیم . چکار کنیم که شروع خوبی داشته باشیم ؟

پاسخ – آموزهای دینی و فرهنگ قرآنی ما وقتی می خواهد راه را برای کسی که بیراهه رفته اند ، باز کند می گوید که الان این راه باز است و بن بستی ندارد . یعنی اگر خلافی کردی برای همیشه ناامید مباش . باز آی ، باز آی . بعد از برگشت ، نیاز به بازسازی است ، بالاخره یک جاهایی کم گذاشته ای . اصلا معنی گناه یعنی اینکه کارهایی را که باید می کردم ، نکردم و بالعکس . خلا هایی بوجود آمده است و جای خالی هایی گذاشته ایم و نقصی را در خودمان بوجود آورده ایم ، حالا برگشته ایم و باید عمل صالح انجام بدهیم . یعنی جای خالی ها را پر کنیم . من در را به رویت باز گذاشته ام ، ناامیدت نمیکنم ولی تو هم کم لطفی نکن ، بی تفاوت نباش ، حالا که قرار است برگردی ، درست برگرد . جبران کن . عمل کاملی که می تواند جبران گناه ما را بکند ، همان عمل صالح است . این نقص درکجا بوجود آمده است ؟ این نقص در روح و روان ما بوجود آمده است ، عمل صالح یعنی عملی که با روح و روان ما سازش داشته باشد . بعضی از اعمال با جسم ما سازش دارد . مثل خوردن و خوابیدن که اینها اموری متناسب با جسم است . یکسری رفتارهایی را باید انجام بدهیم که با روح انسانی ما همخوانی داشته باشد . کسی که روح فعال دارد از گناه بدش می آید ، با هویت انسانی هماهنگ باشد ، عملی که در آن شائبه فساد و بدی نباشد . الذین آمنوا و عملو الصالحات . یعنی ایمان تنها کافی نیست و برای رشد احتیاج به عمل صالح دارید . قبل از توبه عمل فاسد کردید حالا که توبه کردی ، عمل صالح انجام بدهید . یک روایت است که محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در مورد آیه ۷۰ سوره ی فرقان الا من تاب و آمن و عمل الصلحا ... سوال می کند . این آیه شریفه در مورد انسانهای آلوده بحث میکند و بعد استثنا میکند . مگر کسانیکه توبه کنند و ایمان بیاورند وعمل صالح انجام بدهند ، خداوند در روز قیامت بدیهای آنها را به خوبی تبدیل می کند . محمد بن مسلم سوال کرد که مقصود از این آیه چیست ؟ امام فرمود : گناه کرده اما در آن حدی نبوده که ایمانش نابود بشود . گناه آفت بزرگی برای ایمان است . گناه آفت سنگینی برای ارزش هاست . حالا اگر کسی این قدر گناه کرد که روحش مرده باشد و هیچ احساس بدی از گناه نمی کند و ایمانش هم از بین رفته است که هیچ ولی کسی که گناه میکند اما احساس شرمندگی دارد و می فهمد که این کاری که کرده اشتباه است ، بعد از اینکه گناه کرد ، تنفر دارد ، پشیمان می شود و از خودش بدش می آید ، این می شود مومن مُذنب . گاهی ممکن است گناهان زیاد باعث بشود که کم کم درجه ی ایمان پایین بیاید تا آنجایی که به صفر برسد . توصیه ای که علمای اخلاق و اساتید عرفان دارند این است که مراقبت کنید و هوای خودتان را داشته باشید ، ممکن است به جایی برسید که این ایمان از بین برود . ولی اگر گناهی مرتکب شدید ، نا امید نشوید . یعنی بین این دو حالت باشید . در عین اینکه مراقبت میکنید ، حواستان باشد که آن را از بین نبرید و اگر گناهی کردید توبه کنید . حالا کسی از این دنیا رفت و آنقدر گناه نکرده که تمام ایمانش از بین رفته باشد ، در روز قیامت خدا او را می آورد تا اینکه در جایگاه محاسبه قرار می گیرد . امام باقر (ع) می فرماید : خداوند متولی حسابرسی او خواهد شد . هیچ کس متوجه او نیست و فقط خداست . یکی یکی گناهان را به یادش می آورد بدون اینکه این مجلس شاهدی داشته باشد . وقتی به یادش می آورد این بنده اعتراف می کند که نافرمانی کردم ولی نمی خواستم سرکشی کنم . از روی عناد نبود و نمی خواستم به ربوبیت تو و بزرگی تو جسارت کنم ، در بیانیات امام سجاد (ع) هست که خدایا اگر ما گناه می کنیم نه به بخاطر این است که تو را احمد الناظرین می بینیم و یک کسی می بینیم که بگوییم ولش کن ، نه گرفتار شقاوت نفس شده ایم ، نفس مان فریب مان داده است . پس اعتراف می کند و بعد ازاعتراف به گناهش ، خداوند به کاتبان دستور میدهد که

این بدیها را به خوبی ها تبدیل کنند . این درصورتی است که خلاف ها را قبول دارد و جلوگیری کرده است نه اینکه خلاف کند و بگوید : روز قیامت این اتفاقات می افتد . اگر گناه روی گناه بیاید ، بدون ایمان از دنیا می رود و دیگر این اتفاقات برای او نمی افتد . و بعد خدا میگوید که حساب او را روی پرده بیاورید و او را به مردم معرفی کنید . وقتی این اتفاق افتد و مردم می گویند : این چه بشری است که یک گناه هم ندارد . بعد دستور می دهد که او را به بهشت ببرید . پس کسی که گناه کرده و بعد توبه می کند و عمل صالح انجام میدهد ، چنین سرنوشتی در انتظار اوست . پس نگران نباشید ، جایی برای بازگشت داریم . مصادیق عمل صالح چیست ؟ جبران هر عمل باید متناسب با همان عمل باشد . اگر کسی دیواری را خراب کرد و سوراخ کرد ، حالا می خواهد جبران بکند ، آیا میتواند برود دیوار دیگری را رنگ کند ؟ خیر . اولین کاری که می کنی این است که این سوراخ را پر کنی و بعد همه را رنگ کن ، اشکالی ندارد . اولین نوع نگاهت به اینجا باشد چون ممکن است از این سوراخ باز هم گزیده بشوی . یک ماری یکب از از این سوراخ بیرون آمده و به تو نیشی زده ، اول این را پُرش کن . اول این عنصر خطر و جایگاه لغزش را پر کن که خاطرت جمع باشد . لباس نشانه ی کرامت انسانهاست . روایت داریم که خدا برای حیوانات پوشش قرار نداده ولی برای انسانها بخاطر تکریم آنها پوشش قرار داد . حجاب هم برای خانمها است و هم برای آقایان . بعضی ها تا اسم حجاب می آید یاد خانم ها می افتند . خیر این طور نیست . مردان هم باید حجاب داشته باشند . حد و حدود پوشش مرد و زن هم مشخص شده است . حالا کسی آمد و این را رعایت نکرد ، نمی خواهد با خدا بجنگد و سرکشی کند ، فریب خورده و فکر می کند که این جوری قشنگ تر است و مقداری مویش را بیرون گذاشته و مقداری هم آرایش کرده است و حتی نمازش را هم می خواند . هستند خانم هایی که حجاب را رعایت نمیکنند ولی نماز می خوانند و زیارت هم می روند ، دعا هم می خواند ولی توجه ندارد که از این سوراخ دارد گزیده زده میشود . از این جهت هویتش مختوش می شود . مگر خدا نمیگوید که من از لحاظ جنبه کرامت برای تو پوشش قرار دادم ؟ حالا به این ارزش پوششی توجه نکرده واین باعث میشود که نوع نگاهش عوض بشود در حالیکه خدا را قبول دارد ، قیامت و حساب را قبول دارد ، ارتباط با خدا هم دارد ، نماز هم می خواند ، در بیرون ظاهر سازی می کند و مرز حجابش را از دست می دهد . این یک عمل فاسد میشود . یعنی عملی که متناسب با تو نیست . اگر در چنین فردی در پیشگاه ولی خدا قرار بگیرد ، یک نگاهی به او میکند و میگوید که حیف نمی دانی چه کسی هستی ؟ اگر می دانستی که چقدرارزش داری ، این جور عمل نمی کردی ، از خودت فاصله گرفته ای ، از خود مثبت و کریمانه ات فاصله گرفته ای ، تو یک عروسک در دست دیگران نیستی ، تو انسان هستی ، نفس کریمانه داری ، بزرگواری و حیثیت را باید حفظ کنی . برگرد . خوب حالا این خانم برگشته ، عمل صالح این چیست ؟ آیا برود بیشتر نماز و قرآن بخواند ؟ بله این کار خوب است ولی حواسش باشد که از اینجا نیشی به او خورده است . مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمیشود . اینجا یک تخریبی صورت گرفته است ، منی که می خواهم توبه کنم اول باید این خلأ را پُر کنم . این خانم در حجاب ضعیف بوده است و حالا توبه کرده است و عمل صالح این خانم این است که حجاب را بیشتر دقت بکند و این خلأ را پر کند . به این عمل حواسش بیشتر باشد . البته این منافاتی با زیباسازی دیگر ابعاد وجودی ندارد . ولی دراین یکی باید بیشتر دقت کند . مراقبت کند تا ملکه بشود یعنی این سستی که پیدا کرده بود مثل کسی که برای تعلیم رانندگی می رود ، راه راست رفتن را خوب می رود ولی پارک کردنش بد است . خوب ایشان باید پارک را بیشتر تمرین کند . باید نقطه ضعف را باید تمرین کند . پس هر جا می بیند که ضعف است و می خواهد عمل صالح انجام بدهد ، باید ضعف را به قوت تبدیل بکند . نقص را تبدیل به کمال بکند . در هر کاری همین جور است . دانش آموزی نمره ی فیزیک کم آورده است ، خوب برود شیمی بخواند ؟ بله شیمی هم بخواند ولی فیزیک را بیشتر بخواند و آنرا تقویت کند تا کمبود نمره را جبران کند . پس اول اینجا را پر می کند و بعد همه جا را فضاسازی میکند . گاهی خلاف انسان ، عامل های متعدد داشته است ، باید تمام این عوامل را مطالعه کند و ببیند چه عواملی باعث شد که او گرفتار این گناه بشود ؟ مثلا در مورد حجاب ، باید ببیند که چه عواملی باعث شد که به طرف

بدحجابی برود ؟ عوامل را شناسایی کند و جلوی آن عوامل را بگیرد . این از بهترین اعمال صالح است . یعنی ریشه ی آن مرض را بخشکاند . مثلا غیبت ، عمل صالح غیبت این است که اولا از کسانی که بدگویی کرده و بعد از همه ، سعی کند خوبی های آنها را بگوید . ما نمی توانیم انسانی پیدا کنیم که مطلقا بد باشد . بَد مطلق نباشد در جهان ، بَد به نسبت باشد این را هم بدان . مولانا میگوید : بدی نسبی است . پس جنبه های مثبت را پیدا کنم . روایتی است که حضرت عیسی با یارانش می رفتند و سگ مرده ای در راه افتاده بود . بوی بد این سگ همه فضا را پر کرده بود و همه میگفتند : چه بوی بدی میدهد و حضرت گفت : عجب دندانهای سفیدی دارد . یعنی به دنبال چیزهای بد دراطرافتان نباشید و جنبه های مثبت را ببینید . مثلا در مورد نماز ، کسی نماز نمیخوانده و حالا توبه کرده ، خوب باید اول نماز را تقویت کند و نماز را سر وقت بخواند و نکته ای که باید توجه داشت این است که باید بتدریج تقویت کند . یعنی حالا که من می خواهم عمل صالح انجام بدهم ، پس یک برنامه سنگین بردارم . خیر . این وسط راه می بُرد . مثلا در نماز خواندن نگوید من باید نمازم را طولانی کنم و سر وقت بخوانم و با تمام تفاضیل بخوانم ، خوب این خیلی جالب و خوب است اما اگر الان سنگین بردارد ممکن است در وسط راه ولش کند و نتواند ادامه بدهد . بگوید من نماز اول وقتم را می خوانم و بعد کم کم جماعت را اضافه میکند و البته این همت مضاعف هم می طلبد . البته ظرفیت انسانها باهم فرق می کند . پس برای نقطه مقابل خلاف هایی که کرده ایم ، برنامه ریزی کنیم . عمل صالح ارتباط با نامحرم ، این است که اول روی عواملی که باعث لغزش او میشده فکر کند و عوامل آن را بدست بیاورد . حفظ کرامت نفس مهم است . بعد از اینکه توبه کرد ، توبه و عزت و کرامتش را حفظ کند و هوای خودش را داشته باشد که من در پی این ارتباطات چه چیزی من بدست می آورم ؟ پیرامون این مسائل فکر کند ، تمرین کنند تا اینکه ملکه بشود . کافی است که ما راه بیفتیم ، خدا به ما کمک میکند . خدا می گوید : تو یک قدم بطرف من بیا ، من ده قدم به طرف تو می آیم . یعنی اگر تو شکر این زیبایی و نعمتهایی که بتودادم بجا بیاوری و در فضای درست حرکت کنی ، من ده برابر به تو می دهد . تو قدم اول را به هر مقداری که میتوانی بردارد و ده دقیقه این عمل را به تاخیر بینداز ، شاید دیگر تو نتوانی این عمل زشت را انجام بدهی و فرصت برای تو پیش نیاید . پس شناخت موانع مهم است .

سوال – من رسم دست دادن به فامیل نامحرم را شکسته ام . آیا خدا گناهان قبل من را می بخشد ؟

پاسخ – در اینجا باید به این بیننده تبریک عرض کنیم . این عمل زیبا مبارکش باشد . او عملی را انجام داده که خیل کثیری درآن هست . یک تبریک لفظی نیست . تصمیم قشنگی گرفته است . بعضی از انسانها تحت تاثیر فضای اطراف خودشان قرار می گیرند . انسانهایی هستند که نمی توانند فرصت های منفی را بشکنند . قدرت اینکه در مقابل حرکات غلط بایستند را ندارند . در مقابل محیط اطراف حالت فلجی دارد . مثلا اگر خانمی دستش را جلو آورد که دست بدهد ، آقا می گوید الان اگر من دست ندهم بد است و می گویند : چقدر بی فرهنگ است . این انسان هویت کریمانه ی خودش را درک نکرده زیرا اگر درک می کرد ، فرهنگ ارزشی خودش را به نمایش نمی گذاشت . در فضاهای سیاسی خانم ها و آقایان که بهم می رسند دست می دهند ، چهره های سیاسی هر جا بهم می رسند دست می دهند و هیچ کجا نمیگویند که فلان خانم با نخست وزیر فلان کشور دست داد ولی امام رضوان الله علیه هیئتی را به شوروی سابق فرستاد و یک خانم را در این هیئت قرارمیدهد . آقای گورباچف بطرف خانم دست می آورد اما این خانم دستش را بیرون نمی آورد و این در دنیا مطرح میشود و روی کرامت این خانم صحبت میکنند . من خودم را در مقابل فرهنگ تو نمی بازم ، تو باید متوجه فرهنگ من بشوی و با اینکه ابر قدرت هستی برای من مهم نیست ، تو باید متوجه بشوی که چرا من نباید با تو دست بدهم ، تو داری مرزشکنی می کنی و من حرکتی قانونمند میکنم و هویت زنانگی را حفظ میکنم و به تو هم هشدار می دهم که هویت مردانگی ات را حفظ کن . این دو تا دست نامتناسب هستند ، وقتی بهم برسند جرقه تولید می کند و آتش بپا می کند ، عزت ها ، کرامتها و فرهنگ ها می سوزد و نابود می شود ، چرا اینها را متوجه نیستی ، آقای اَبرقدرت اگر میخواهی ابرقدرت باشی ، در فهم و درک باش و اول خودت را بشناس . باید به این جوان عزیز تبریک گفت که این جور بالنده

فکر کرده و از محیطی که همه میخواهنـد دست و پای او را ببندند ، پرواز کرده و این جور جوانان را باید الگو قرار داد . اگر اعتقاد و فرهنگ من بر این است که بایـد دست بـدهم و اعتقاد شـما بر این است که باید دست ندهی ، من نباید به شـما لبخند بزنم . چون اگر من برای فرهنگ خودم ارزش قائل هسـتم ، چرا برای فرهنگ شـما ارزش و احترام قائل نباشم ؟ شما حتما باید تابع سلیقه ی من باشـید ؟ اگر از سـلیقه ی من فاصـله گرفتی ، بایـد مورد تمسـخر قرار بگیری ؟ اگر واقعـا این فرهنگ پیـدا بشود که ما سـعی کنیم با شخصـیت برخورد کنیم ، بـا شخصـیت برخورد کردن دست دادن بـا نـامحرم نیست ، یعنی شخصـیت هر کس را در جایگاه خودش قبول کنیم . حالا اگر خلافی دیدیم می گوییم شـخص با شخصیت است ، عملش بی شخصـیتی است . بین عمل و عمل کننده فرق است . بگوییم این عمل زشت است نه اینکه این آقا یا خانم بی فرهنگ است . این عمل ، عمل ناشایستی است . ولو از یک انسان با فرهنـگ صـادر شـده باشـد ، بعـد از اینکه به شخصـیت همـدیگر احترام می گـذاریم ، انتخـاب هایی که می کنیم انتخاب های قابل دفـاعی باشـد . وقتی بـا فردی دست می دهیم ، این در چه فرهنگی تعریـف شـده است و بعنوان یـک ارزش تلقی میشود ؟ در یک فرهنـگ های بازی که ارزش های انسانی حاکم نیست و اِلا اگر در مکاتب عمیقی که مورد بحث بود ، این عمل مجاز بود ، مطمئن باشـید که در قرآن ما اجازه اش صادر میشود . زیراعمیق ترین فرهنگ ها را قرآن انبیاء و اولیاء ما ما دارند . اعمال از یک فیلترهایی عبور داده میشود و اسـتانداردهایی دارد که بر اساس آن اسـتانداردها تعریف می شود و خدایی که خالق این انسان است می گوید : این عمل استاندارد نیست ، این عمل آفت و آسیب است ، این عمل را انجام نده . چرا یک جوان باید از حرف مردم بترسد از اینکه دست ندهـد ؟ قرآن می فرمایـد : انسانهایی که راهشان را پیدا کرده اند ، حرفهای ملامتگر روی آنها اثری ندارد . این جوان راهش ار پیـداکرده ، بفرض من به او بخنـدم و ملامـت اطرافیان نبایـد او را تحت تاثیر قرار بدهـد و یقینا این جوانان که راه خـدا را انتخاب میکننـد ، بداننـد که خـدا شـما را درآغوش گرفته است و محکم هم در آغوشت گرفته است . زیرا از بغل شـیطان بیرون آمدی و به سمت بالاـ آمـده ای ، این حرکت تو حرکت بسیار پر قیمتی است . مطمئن بـاش که نسبت به گذشـته پاک شـده و سـعی کنیم این حرکت ارزشـی زیبا را تمرین کنیم . ارتباط مان را با خدا محکم کنیم ، به سـمت حق برو و بقیه را رها کن . با این انتخاب شجاعانه یقینا طولی نمی کشـد همان کسانیکه می خندیدنـد به او میگوینـد : التماس دعا . حقانیتی که در آن جوان پیـدا شده ، آنها را تحت تـاثیر قرار میدهـد . مـا در مشـاوره هـا داشـته ایم که می گوینـد حالا که ما تغییر روش داده ایم و می خواهیم پیش افرادی برویم که روابط با نامحرم را رعایت نمی کننـد چه بگوییم ؟ گفتم اول ممکن است شـما را مسـخره کنند ، من میگویم به آنها با مهربانی بگو که مگر انسـان آزاد نیست من تـا پارسال مثل شـما بودم و امسال آزاد هسـتم که این را انتخاب کنم و چه دلیلی دارد که شـما به من بخندیـد ولی بـدان که طولی نمیکشـد که همـان افراد به تو میگوینـد : التمـاس دعـا و مرکز مشاوره ی فامیل می شوی . و این هم به حقیقت می پیونـدد . حق سـنگین است و می مانـد ولی باطل سـبک است و مثل کف روی آب است و می رود . اینها از آب بکف تبدیل می شوند و بدانند که ماندگار می شوند . این موجها محکوم هستند که در آب فانی بشود ولی آب فانی نمیشود . پس از این فضاهای آلوده نترسید و از ملامت در راه خدا نترسید .

سوال – چرا قدرت گمراهی شیطان بیشتر از راههای هدایت به سمت خداست ؟

پاسـخ – چه کسـی این را گفته است ؟ شیطان که قـدرتی نـدارد . او وسوسه می کنـد ، یک سـری مقدمات بر حرکت را دارد ولی قـدرت حرکت و بازدارنـدگی را ندارد . شـیطان یک موجود ضـعیف است ولی اگر ما در مقابل او ضـعیف باشـیم ، بر گردن ما هم سوار میشود و مکار است یعنی کلک می زنـد . قدرت یعنی سـلطه و سـلطنت . شـیطان خودش میگوید که من بر شـما قدرتی ندارم مگر اینکه شـما را دعوت میکنم . او فقـط وسوسه میکنـد که چقـدراین قشـنگ است بیـا . یـک وقت شـما بچه ای را در آغوش می گیریـد و در اینجا می گذارید ، این بچه هیچ اختیاری از خودش ندارد ولی بچه ای دارد بازی میکند و شـما میگویید عزیزم بیا تا به تو شـکلات بدهم و او کم کم به سمت من می آید ، در اینجا من او را وسوسه کرد ولی قدرتی نداشتم که او میتواند بیاید و یا نیاید

. دونفر که با هم کُشتی میگیرند هر دو قدرتمند هستند ولی یکی دیگری را به زمین می زند و قدرت بیشتری دارد ولی شیطان این طوری نمی توانـد کار بکند . در سوره نحل می فرماید : تو بر بندگان من سلطه ای نداری . قدرت شیطان بر کسانی است که او را قبول دارند و می پذیرند . شیطان بر ما سلطه ندارد ، مشکل از ماست که ضعیف برخورد می کنیم . چرا وقتی صحنه های فریبنده جلوی شما می گذارد ، دنبال او می روید ؟ بعضی ها نمی روند زیرا سست نیستند ولی بعضی ها قبول میکنند زیرا سست هستند و ضعیف عمل می کنند .

۸۹-۰۹-۰۷

سوال – چه ملاکی برای سعادت و شقاوت وجود دارد ؟

پاسخ – قرآن سرآمد خروجی انسانها را در قیامت کبری به دو دسته تقسیم می کند .یک دسته را می فرماید : امن الذین شقوا و فی النار . و دسته ی دیگر را می فرماید : امن الذی سعدوا و فی الجنه . یعنی انسانها با همه خیزش ها و ریزش هایی که دارند آخر خط که می رسند یا با سعادت ابدی یا با شقاوت ابدی زندگی می کنند . سعادت حالتی است که اقتضای خیر و صلاح و رفتن به سمت کمال را دارد . انسان سعید آن کسی است که بگونه ای قدم بر می دارد ، به نوعی راه می رود ، تصمیم می گیرد و اجرا می کند که فضای خیرات به رویش باز است . مسیری را می رود که در این مسیر فضائل را جمع می کند . جاده ای را می رود که جاده سلامتی او را تامین میکند. به این انسان ، انسان سعید می گویند . نقطه ی مقابل سعادت ، شقاوت است . شقاوت مسیری است که همراه با سختی است. پیچ و خم ها و فراز و نشیب هایی دارد و بسیار خطرناک است . کسی که در این مسیر گام بر میدارد امیدی به سالم به مقصد رسیدنش نیست . این پیچ و خم در باطن است و در ظاهر هم لذت هم می برد اما اگر یک نگاه عمیق به راهی که انتخاب کرده بیندازد و ببیند گزینه ای که انتخاب کرده با من چکار می کند . این مهم است که ما در انتخاب های مان قبل از هر انتخابی فکر بکنیم که این قرار است که با من چکار بکند و بعد انتخاب بکند . نه اینکه اول انتخاب بکنیم و بعد که دیدیم مصیبت هایی را ببار آورد ، حالت پشیمانی به ما دست بدهد . گرچه این هم خوب است که این حالت پشیمانی به ما دست بدهد که ادامه اش نـدهیم ولی بهتر است که جوانان ما به این نکته توجه کننـد که اول زندگی و راه هستند . هر کاری می خواهند بکنند اول فکر کننـد و ببیننـد که انجام این کار و پس از اینکه از این مرحله گـذر کردم چه چیزی به دستم می آیـد . یعنی قبل از انجام عمل فکر کنم و اگر نمی دانم و نمی توانم تشخیص بدهم که آن چیزی که در پایان کار بدست می آورم چیز قشنگی است ؟ جالب است و خودم خوشم می آید و از این انتخاب لذت می برم ؟ برای من خیری را دستآورد دارد ؟ برای من می تواند کمال باشد؟ در زندگی مصلحتی را برای من تامین می کند ؟ یا اینکه نه ، اگر آنرا انتخاب کردم قطعا یک روز بر خودم نفرین می کنم . یک روزی خودم را لعنت میکنم . اگر خودم نتوانستم این را تشخیص بـدهم حتما سوال کنم . قرآن می فرماید : اگر نمی دانید از کسانی که میدانند سوال کنیـد . این حکمی است که اگر قرآن هم نمی فرمود عقل انسان این قضاوت را داشت . کسی که چیزی را نمی دانـد باید از کسی که می دانـد سوال کنـد . یک تلفن به یک کارشناس بزنم که من می خواهم فلان کار را بکنم یا فلان حرف را بزنم ، می خواهم فلان ارتباط را داشته باشم . چرا این کار را برای بعد از پشیمانی ، شکست و سقوط بگذاریم ؟ انسانهای عاقل که در مسیر مادی قدم بر می دارم و میخواهند سعادتمند بشوند ، به پلیس راه می رسند وضعیت راه را سوال میکند ، نرفته وضعیت جاده را می پرسد ، در ابتدای راه سوال میکند ، چه بسا در منزل هم که هست قبلا نقشه ی آن منطقه ای را که می خواهد برود می بیند ، نقشه را کامل نگاه میکند که یک سیر علمی روی سفرش داشته باشد و بر اساس اطلاعات علمی که دارد حرکت عینی آنرا انجام می دهد . انسانهای سعید این جوری هستند . یعنی نقشه ی بهتر بودن ، قشنگ زندگی کردن ، خوش بخت شدن ، یک پایانه ی مثبتی را دریافت کردن ، این ها را از جهت علمی مطالعه می کننـد . سوال میکنند و تحقیقات می کنند بعد شروع به انجام کار می کنند .

در حین عمل اگر در جایی گیر کردند ، سوال می کنند .

سوال – تا زمانی که به سخنان ائمه و روحانیون گوش می دهم آرام میشوم ولی وقتی به زندگی و مشکلات تمام نشدنی آن بر می گردم می بینم که این سخنان فقط زیباست و تنها از راه خلاف می شود مدت کوتاهی زندگی کرد . می خواهم خودم را به سیم آخر بزنم ولی خلافکاری هم بلد نیستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر می خواهید خودتان را به سیم آخر خلافکاری بزنید از این طرف به سیم آخر بزنید که کار صلاح انجام بدهید . خودتان را به سیم آخر در سعادت بزنید نه سیم آخر در شقاوت . شما کدام پیشرفت و دست آورد ارزشمندی را بدون زحمت بدست می آورید ؟ بنا نیست که ما بی زحمت به جایی برسیم . مهم این است که نتیجه ی زحمت ما چیست ؟ انسانی که سراغ کار پر پیچ و خم گناه می رود ، فکر می کنید که زحمت نمی کشد ؟ اتفاقا سختی که او دارد می کشد خیلی بیشتر است منتها ناپیدا است . شخصی که در مسیر مثبت حرکت میکند سختی پیدایی را دارد و آرامش پنهانی را دارد ولی دیگری آرامش قشنگ ظاهری را دارد و سختی پنهانی را دارد . این ها را بپذیریم . با این نوع نگاه یعنی حرکت مطالعاتی که عرض کردم ، حرکت کنیم . کافی است که این عزیز ما سوال بکند که مشکلات یعنی چه ؟ مشکلات چه نقشی را برای ما ایفا می کند ؟ ممکن است که این چیزهایی که بنظر او مشکل است ، اصلا مشکل نباشد . نوع نگاه ما هست که مشکل آفرینی می کند . امیر المومنین می فرماید : ضعف ما است که ما آنرا به مشکلات تعبیر می کنیم . اگر منظور ما مشکل بیرونی است که آن دست من نیست ، اینجا میگویم چه کنم ؟ احساس ضعف می کنم و میگویم چون دست من نیست باید شکست بخورم . و باید دفاع منفی داشته باشم . ولی اگر بگویم که آن مشکلی که در بیرون می بینم حاکی از ضعف من است . ضعف خودم را برطرف می کنم . ما اگر ضعف جسمی داشته باشیم فیزیوتراپی نمی رویم ؟ این عصب خشک شده ضعیف شده ماهیچه ضعیف شده است ، چقدر فیزیوتراپی می رویم ؟ این قدر به آن نرمش و ورزش می دهیم تا قوتش برگردد و قوی بشود . الان چندین برابر بار روز اول بار برمی دارد . بار چند برابر شد ، چرا من احساس نگرانی نمی کنم؟ چون خودم را تقویت کردم . ما همانطوری که در مسائل جسمی نیاز به تقویت جسمی داریم و احتیاج به فیزیوتراپی داریم ، در مسائل روحی هم باید فیزیوتراپی کنیم . فضای عبادات فیزیوتراپی های روحی است . یعنی نگاه صحیح و منطقی به عبادات کردن این است که این عبادات بستر تقویت های روحی است . و ما باید قوای درونی خودمان را سامانه ی درستی به آن بدهیم . نماز برای این است . ان الصلاه عن الفحشا و المنکر یعنی نماز به او قدرتی می دهد که سراغ بدی ها نمی رود . نه اینکه بدی ها برایت خیلی قشنگ است و به زور سراغش نمی روی ، خیر . بقدری که نورانیت درون داشته باشی و نوع نگاهت هم درست باشد ، اصلا به گناه گرایش نداری . ترک گناه برای بعضی ها سخت است . در اینجا انجام گناه برای بعضی ها سخت میشود. یعنی معرفت او را به جایی می رساند که انجام گناه برایش زجرآور و درد آور است . حالا آیا بهتر نیست که انسان در مسیر زندگی راهی را برود که خیرات ،مصلحت ، رشد ، ترقی او و لذت های دنیا و آخرت او را تامین کند ؟ راه سعادت لذت دنیا را از او نمی گیرد و به گفته ی قرآن ، انسان بهره های دنیایی را هم می برد . هم لذت دنیا را دارد و هم لذت آخرت را دارد . اما در مقابل شقاوت مسیری است که هم زجر دنیا را دارد ، وقتی شما به خلوت دل انسان گناه کار میروی و وقتی گناه میکند ظاهرا خیلی بانشاط است ولی اگر خلوت و تنهایی دلش را کالبد شکافی کنیم می بینید غصه ی زیادی دلش را فرا گرفته است . این گناهی که می کند نشانه ی ضعف اوست که اینجا زمین میخورد . هیچ کس از ضعف و زمین خوردن خوشش نمی آید منتها یک حالت گیجی و مستی پیدا میکند ، نعشه میشود و فکر میکند که الان خوش است در حالیکه نعشگی غیر از نشاط است .غیر از نشاط واقعی است که طرف دارد . یک آمپول مسکن زده و فکر میکند که سلامتی را بدست آورده است . کسی که دنبال گناه و شقاوت می رود در دنیا زجر می کشد ولی می گوید : دارم لذت می برم ولی اگر خودش با خودش خلوت کند و تنها باشد ناله اش به هوا می رود. حالامی پرسند به سمت سعادت رفتن این قدر ساده است ؟ این بستگی به تصور ما دارد . اگر ما یک سرطان خطرناک داشته

باشیم و سراغ پزشک برویم و پزشک آنرا در اختیار خودمان قرار بدهد که اگر می خواهی غده را برداری و دور بیندازی یا اگر می خواهی با آن بسازی و زجر بکشی و بمیری ، با خودت است . چکار میکنی ؟ می گوییم که دست من نیست و نمی توانم و نمیشود . خیر شما یک لحظه به این فکر نمی کنید ، سریع آن غده را برمی داریم و آنرا جدی می گیریم . در مسائل روحی هم همین است . در مسائل روحی هم ما باید قضیه را جدی بگیریم و باور کنیم که این عیب است و نباید باشد و اینکه مصمم باشیم با آن جنبه ی منفی و بُعدی که می خواهد من را نابود کند یعنی نفس اماره ، بجنگم و درگیر بشوم . عالم دنیا عالم تغییرات است تغییراتی که به سرعت انجام میگیرد . من انسانی که در انواع گناه ها فرو رفته ام یک لحظه به خودم بیایم و بگویم که می خواهم برگردم . این برگشت باعث میشود که ما سریع اهل سعادت بشویم یعنی همین که من برگشتم ، مسیر را درست انتخاب کرده ام ، از این به بعد کارهای صحیح را انجام میدهم و سعادتمند میشوم . اولین گام در سعادت این است که انسان در جاده ی آن قرار بگیرد . اگر شما می خواهید به مشهد بروید اولین قدم این است که در مسیر جاده ی مشهد قرار بگیرد و از تهران در مسیر درست قرار بگیرید . مسیر شیراز – بندرعباس را نروید . در طول تاریخ ما انسانهایی با سابقه های بسیار منفی داشته ایم که در یک لحظه تصمیم گرفتند که جدی برگردند . فضیل عیاض یک دزد معروف و مشهوری بود . شبی روی دیورا خانه ای بود و میخواست دزدی کند . صاحبخانه قرآن می خواند : آیا وقت آن نرسیده که دلهای شما خاشع بشود و خدا را قبول کند ؟ یعنی هنوزهم سرکشی ؟ تو که دم از من می زنی ، تو که در گرفتاری و مشکلات من را صدا می زنی ، آیا وقت آن نرسیده که من را برای همه جا بخواهی ؟ یک ندا به دل فضیل افتاد البته بارها آنرا شنیده بود ولی یکبار برای همیشه می خواهد تصمیم بگیرد . جواب مثبت داد و از دیوار پایین آمد و گفت : خدایا همین الان برگشتم . آنجا یک نقطه ی شروع مثبت شد . سرعت انتقال بستگی به تصمیم ما دارد . ببینید که با چه سرعتی از شقاوت به سعادت برگشت . دیگر این که تصمیم گرفته که من باید در این جاده راه بروم و بعد در قرن دوم او یکی از عرفا شد . دزد دیروز شد عارف امروز . کتاب مصباح الشریعه را دارد که در صد باب است و مطالب معرفتی از امام صادق (ع) که در هر باب امام برای او مطالب می گوید و او شاگردی می کند . گفت امام صادق (ع) در باب وضو، گفت امام صادق (ع) در باب نماز و گفت امام بصادق (ع) در باب توبه . صد باب ازابواب معرفتی را در کتاب می گوید و کتاب نزد بزرگانی مثل آقا شیخ عباس محدث نوری استاد شیخ عباس قمی معتبر است . امام خمینی هم در کتاب هایش از این کتاب مطلب می آورد. یک دزد دیروز ، عارف ، واصل و سعید در محضر امام صادق (ع) شاگردی می کند . خدا به همه عنایت دارد . خورشید برای همه بطور مساوی می تابد . یک تمام چشمش را باز می کند که از نور استفاده کند و یکی همچشمش را کمی باز می کند و کمتر استفاده می کند . و یک کسی هم کلاً چشمش را می بندد و از نور خورشید استفاده نمی کند . کسی که چشمش را بسته ، نمی تواند بگوید کسی که با آن سرعت راه می رود ، خورشید برای او نور می دهد و برای من نمی دهد. خیر او باید چشمش را بازکند چون خورشید برای او هم نور می دهد . قرآن می فرماید : من رحمت خودم را به اندازه ی ظرفیت های دلتان به شما می دهم . حالا کسی در دلش را محکم بسته و نمی گذارد که رحمت الهی در دل او ریزش کند . گناه کیست ؟ سوال میکنند شما که این قدر سفارش خدا را به ما می کنید به خدا هم سفارش ما را بکنید که اینقدر پشت در خانه اش نشسته ایم . بله خدا خودش سفارش ما را به خودش می کند ، سفارش ما را پیامبر کرده است ، سفارش ما را امام زمان (عج) کرده است ، تمام اولیاء الهی سفارش ما را کرده اند اما قبول کنید که کم لطفی هم بد است. اگر یکنفر مدام به ما لطف می کند با واسطه و بی واسطه به من لطف می کند ولی من همچنان حالت غروز و سرکشی را دارم . این درست است ؟ شما دائم به من مهرورزی و محبت می کنید و من هیچ اعتنایی به مهرورزی های شما ندارم بعد هر چه هم کمبود دارم ، گردن شما می اندازم . خدایی که این قدر مهربان است ، پیامبر فرستاد و گفت که برو به بندگان من بگو که من غفور و رحیم هستم . من این همه با تساهل و تسامح با شما برخورد می کنم و همه بدیها را نادیده می گیرم ولی اگر خودتان ، خودتان را آتش می زنید من دیگر چکار کنم ؟ من درهای آتش را به روی شما می بندم و

خطرات را به شما تذکر می دهم خودت را به آتش می کشی و میگویی که من باید عنایت کنم . من به تو عقل دادم ، هشدار دادم و این همه زندگی ها را ندیدی که راه خلاف رفتند و سوختند ؟ امام سجاد (ع) در دعای عرفه می فرماید : خدایا زندگی ما را عبرت برای دیگران قرار نده یعنی کاری نکن که من بسوزم ، بیچاره بشوم و دیگران با بیچارگی من متوجه بشوند و عبرت بگیرند . زندگی ام طوری باشد که الگو و اسوه باشم و برای پاک ترین پاک ها من الگو باشم. خدا پیامبر درونی و بیرونی فرستاده ، عقل داده ، امکانات رشد داده، بینایی ، شنوایی ، استعداد داده ، عالم را آفرید تا ما به کمال برسیم ، قدرت انتخاب به ما داد و بیراهه ها را مشخص کرد . مثل یک پلیس راه که همه ی کارهای ایمنی از جمله کمربند ، معاینه فنی ، ...را انجام میدهد تا شخص سالم به مقصد برسد و علی رغم همه این ها شخص با سرعت غیر مجاز می رود و خطری برایش پیش می آید . از چه کسی باید توقع داشته باشد ؟ باید فریاد علیه قانون و پلیس بزند یا علیه خودش بزند ؟

سوال – سوره آل عمران آیات ۱۰۸-۱۰۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – این آیات به سفیدی و سیاهی چهرها در قیامت اشاره می کند . چهره هایی در قیامت روشن است و یک چهره هایی تاریک است. می فرماید که این چهره های تاریک و روشن در حقیقت در دنیا رقم زده شد. و در آخرت دیده میشود . کسی که در دنیا در مسیر بندگی خدا قرار گرفت ، از گناه فاصله گرفت ، در قیامت چهر ه ی روشنی دارد . نور از او تابش می کند زیرا در دنیا عقاید نورانی داشته است و کسی که کفر ورزید و به نور پشت کرد او چهره اش تاریک است زیرا پشت به نور تاریکی می آورد . اینها انسانهای شقی هستند .

سوال – در این محیط گناه آلود و خانواده هایی که زمینه ی گناه در آنها است ، چکار کنیم که اهل سعادت بشویم ؟

پاسخ – سعادت در دو مرحله باید بحث بشود. یکی در مرحله ی اقتضایی است . یکسری عوامل هستند که نقش علت تامه را ندارند یعنی این طور نیست که سعادت من صد درصد وابسته به این ها و شقاوت من صد درصد وابسته به این ها باشد. می تواند زمینه هایی باشد . از جهت محیطی و وراثتی . کسی که نطفه اش با شرایط زمان و مکانی که در روایت وارد شده است که زمینه ای موثری در تربیت فرزند خواهد بود بسته میشود و مادری که مراقبت ویژه جسمی و روحی از جنین خود میکند و زمینه های تربیتی یعنی پدر و مادر مراقبی دارد ، لقمه ی حلال می خورد ، زمینه های سعادت در وجود چنین شخصی آماده تر است . برعکس اگر زمینه های شقاوت آماده تر بشود، اما این زمینه ها در حد یک فرصت و ایجاد استعداد است . علت تامه نیست . علت تامه یعنی اینکه مولود هر دو جریان بگویند که ما مجبوریم خوشبخت باشیم یا مجبوریم بدبخت باشیم . هیچ گاه اجبار نیست . در بدترین شرایط تربیتی ما عنصری بنام اراده داریم و عوامل دیگر تربیتی که اگر ما آنها را فعال کنیم ، محیط را کاملا عوض میکند . اگر کسی در محیط پاک از جهت تربیتی زندگی کند از جهت چشم و غرایزجنسی راحتتر می تواند زندگ یکند و اگر کسی در فضای گناه آلودی باشد ، بی حجابی ها باشد شرایط سخت تر میشود . آیا تفاوت شرایط باعث میشود کسی که در محیط پاکیزه زندگی می کند الزاما به انحراف کشیده نشود و خوشبخت باشد ؟ و آن کسی که در محیط آلوده هست الزاما به انحراف کشیده بشود و آلوده بشود ؟ خیر. این طور نیست . چقدر جوان های پاک داریم که در کشور کفر زندگی می کنند و چقدر پاک هستند . من در پاریس بودم . جوان تحصیل کرده که از کانادا مدرک دکترا گرفته و در پاریس تحصیل می کند . آیا این جوان غریزه ندارد ؟ در محیط آلوده ، پاک زندگی میکند . جوان دیگری بود که در پاریس بدنیا آمده بود . وقتی وارد اتاق ایشان می شدی مثل اینکه وارد حسنیه شده ای و پرچم یا ابا عبدالله را به اتاقش زده بود . شرایط ، یک مقدار کار را سخت تر می کند ولی اجبار بوجود نمی آورد . پس شرایط منفی ، علت تامه برای شقاوت فردی نمی تواند باشد. همانطور که شرایط مثبت هم علت تامه برای خوشبختی او نیست . خدا به ما عقل ، اراده و شعور باطنی داده تا آنها را فعال کنیم .

۸۹-۱۱-۱۰

بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت بی حوصله هاست، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب در دلم هستی و بین من و تو فاصله است، بی تو هر لحظه مرا بیم فروریختن است مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست، باز می پُرسَمُت از مسئله ی دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست . سوال – یک جمع بندی کلی در مورد جلسات قبل و موضوع نماز بفرمایید .

پاسخ – بحث نماز بعنوان یکی از مهمترین ارکان دینی ما است تا آنجاییکه تشبیهی که در روایات ما شده این است که اگر همه ی مجموعه ی دین را بعنوان خیمه در نظر بگیریم آن ستونی که خیمه را سرپا نگه داشته ، نماز است . یعنی اگر این تیرک را بکشید ، خیمه پایین می ریزد . و اگر آنرا بالاـ ببرید خیمه سرپا نگه داشته میشود . جایگاهی که برای نماز مشخص کرده اند این چنین جایگاهی است . طبیعتا از آنجاییکه نگاه مکتب ما به تامین زندگی آخرت طرف تنها نیست . می خواهد یک دنیای آباد و زیبایی برای ما بسازد که این روند صحیح و درست عمل کردن در دنیا باعث زیبایی های ابدی ما بشود . ظاهرش بشود دنیا و باطنش بشود ابدیت . طبیعتا نماز در ارتباط با این زیباسازی و این سامانه ی قشنگ زندگی نقش کلیدی واساسی را دارد .در بحث های قبل اشاره کردیم امام (ره) فرمود : اگر افراد می دانستند که سعادت دنیا و آخرت ما در گروی نماز است با نماز جور دیگری برخورد میکردند . پس چنین جایگاهی را دارد . از نماز وحشت نکنیم و نترسیم . بعضی ها می گونید که ما دلمان می خواهد ولی نمیتوانیم چکارکنیم ؟ گاهی می بینیم که ما یک دیوارهای شیشه ای در ذهن خودمان می سازیم نسبت به آن چیزی که برای ما مطلوب است ولی آن را دنبال نمی کنیم . این دیوار شیشه ی ذهنی قصه ای دارد . میگویند که دانشمندی یک آکواریوم بزرگ درست کرد . یک ماهی بزرگ را این طرف آکواریوم گذاشت و یک شیشه هم وسط گذاشت و آن طرف آکواریوم هم یک ماهی کوچک که خوراک ماهی بزرگ بود گذاشت . این ماهی بزرگ که به سمت ماهی کوچک می آمد تا آنرا بگیرد به دیوار شیشه ای می خورد و برمی گشت . چندین بار این کار را کرد تا دیگر نیامد . وقتی دانشمند دید که دیگر ماهی به این سمت نمی آید ، دیوار را برداشت. دیگر هیچگاه ماهی به این سمت برنگشت . و بالاخره مرد . با اینکه خوراکش در دسترسش بود مرد . زیرا باوری در ذهن او درست شد و آن این بود که دست یابی به مطلوب من ممکن نیست . من چندین بار رفته ام ولی به مانع برخورد کرده ام . پس ولش کن . پس این نتیجه را میگیریم که ما انسانها عجزهایمان ، ناتوانایی هایمان در کارها ، آنچه را که دوست داریم به آن برسیم اما نمی رسیم . خودمان را در مقابل کامیابی های مان ، زیبایی هایی که دوست داریم انجام بگیرد اما دنبالش نمی کنیم می بازیم . و این دیوار شیشه ای است که در ذهن ما بوجود آمده است. این دیوار شیشه ای ، دیوار توهمی و تخیلی است . هیچ چیزی نیست . ای کاش این ماهی برمی گشت . و همچنان راهش را ادامه می داد . آیا غیر از این بود که به مانع برخورد می کرد ؟ اگر ادامه می داد ، می دید که مانع برطرف شد . ما هم همینطور هستیم . گاهی شیطان و هوا و هوس های نفسانی برای ما یک دیوار شیشه ای درست می کنند . می گوییم که ته دل من نماز است ، خیلی دوست دارم آنرا انجام بدهیم اما نمی دانم چرا موفق نمی شوم . وقتی اول وقت میشود اصلا به فکرش نیستم که آنرا انجام بدهم و یا میگویم که باشد بعدا ولی اگر جایی بنشینم و پیرامون نماز بگویند ، بدم نمی آید اما آنرا انجام نمی دهم. او در حقیقت گرفتار دیوار حائل شیشه ای ذهنی شده است . او زیبایی را می شناسد ولی می گوید که نمی توانم به سمت آن بروم . چه کسی نمی گذارد که به طرف آن بروی ؟ چند بار این حرکت را انجام بدهیم . مگر قرار است که چه کوهی را بکنیم ؟ در مورد خشم روایت داریم که گاهی خشم را برای طرف مثل کوه درست می کنند . در عالم رویا دیده شده بود که به شخصی می گویند روی این کوه پا بگذار و او می گفته که مگر من می توانم روی کوه پا بگذارم ؟ گفتند که تو پایت را بلند کن و بگذار . او می گوید که من پا گذاشتم و کوه مثل یک بادکنک زیر پای من خالی شد . دیوار خشم این است، بزرگ می نماید ولی وقتی تو رویش پا گذاشتی ، می بینی بادکنک بزرگی بود و هیچ واقعیتی نداشت. در

ارتباط بـا سستی هایی که ما در عبادات می کنیم در واقع همین است . بزرگنمایی های دروغینی است که در حقیقت شیطان دارد برای ما انجام می دهد . می خواهیم جلوی عصبانیت مان را بگیریم ، میگوید این خشمی که در من بوجود آمده مگر میشود از آن جلوگیری کرد ؟ حالا اگر ما جلو برویم و پا روی آن بگذاریم می بینیم که هیچ چیز نشد . من در مشاوره افرادی را داشته ام که به همین راحتی توانسته اند خودشان را کنترل کنند . آقایی میگفت که با خانمم بحثم شده بود . بحث داشت داغ می شد . و حرفها بالا می کشید . یک دفعه به این فکر افتادم که بقول فلانی چرا ما تودهان هم دیگر بزنیم ؟ در دهان دشمنی که میخواهد ما را به آشوب بکشد بزنیم ، در دهان شیطان بزنیم . من جوری در نظر گرفتم مثل اینکه شیطان در کنار من است و به او حمله کردم که برو ، به تو مربوط نیست . خانمم فریاد کشید که چه می گویی ؟ گفتم با تو نیستم با این شیطان لعنتی هستم که می خواهد بین من و تو را اختلاف بیندازد . من با توهیچ مشکلی ندارم . هر چه تو بگویی قبول دارم . یک دقیقه نشد که احساس کردم آتشی از سینه ام بیرون آمد و آرام شدم . آن اضطراب آرام گرفت و فضای خانمم هم عوض شد . ای برادر و خواهر عزیز ، اگر نماز نخوانده ای ، همین الان بلند شو و وضوء بگیر . آن دیوار شیشه ای دیگر خراب شد و دیگر نمی تواند تو را از مطلوب نهانت باز بدارد. حالا نماز بخوان و بعد یک ارزیابی بکن که حالا چه شد ؟ عمل به این زیبایی انجام داده ای . آخرین توصیه های پیامبر نماز بود . سعی کنیم این ها را از دست ندهیم. این فرصت ها قشنگ هم در توفیقات دنیا و آخرت ما موثر است .

سوال – شوهر من مرد خیلی خوبی است . قلب پاک و مهربانی دارد و همیشه به افرادی که به کمک نیاز دارند کمک می کند ولی نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد . نه اینکه نخواهد یا تنبلی کند . همیشه دلش می خواهد و می گوید که بالاخره یک روز خواهم خواند . و شروع می کنم . حرفش این است که می گوید که من طاقت آزمونهای سخت خد را ندارم و اگر نماز بخوانم و با خدا ارتباط برقرار کنم و بیشتر به خدا نزدیک بشوم ، خدا هم برای من آزمون های سختی را در نظر می گیرد . مگر نمی گویند که در این درگه هرکه مقرب تر است جام بلاـ بیشترش می دهند . من طاقت این امتحانات را ندارم و نمی توانم در این امتحانها سربلند بیرون بیایم . لطفا به او کمک کنید .

پاسخ – همسر ایشان زمینه های خیلی قشنگی دارد . همین که کسی قبول کند و می گوید که دوست دارم یعنی ی مرحله را طی کرده است . من از این آقا سوالی دارم . اگر ایشان فرزندی داشته باشند و این فرزند بگوید که بابا من همین کلاس اول را که خواندم دیگر بس است . چون اگر کلاس دوم و سوم بروم و به راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه بروم ، می گویند که امتحانات سختی را می گیرند . پس بهتر است که کلاس اول را بخوانم و همین که اسم خودم را بنویسم و امضایی بکنم برای من کافی است . آیا پدر این منطق را قبول می کند ؟ پدر به پسرش می گوید که آن امتحانات دانشگاه را از تو نمی گیرند ، پله پله که معلوماتت بالا می رود ، توانمندی هایت بالا می رود ، امتحانات تو هم سخت تر میشود و امتحانات بر اساس توانمندی هاست . این نسبت به طور متعادل بالاـ میرود یعنی اگر به اندازه ی یک کیلو میتواند بار ببرد ، یک کیلو بار به او می دهند ، ده کیلو بار را به کسی که توان بردن ندارد نمی دهند . هر چه که ایمان ما بیشتر میشود ظرفیت های ما هم بیشتر میشود . اگر امتحانات سنگین میشود بر توانمند و ظرفیت ی شخص هم اضافه شده است . طبق روایت ، اول توانمندی بالا می رود بعد امتحانات می آید . امتحان مقطع دکترا را از دانش آموز ابتدایی نمی گیرند . اول او را بالا می کشند بعد امتحان می گیرند و درجات عالی هم به او میدهند . این برادر تناسب را در نظر نمی گیرد . او فکر می کند با ناتوانی بار سنگین به او میدهند . خیر این طور نیست . با نماز خواندن بار سنگین روی دوش شما نمی گذارند . با بالا رفتن ایمان ظرفیت شما بالا می رود . حالا اگر در سایه ی نماز ظرفیت شما بالا می رود خوب شما که میتوانی این کار را انجام بده . شما که میتوانی دو تا کتاب را با هم بلند کنی ، این کار را بکن . چرا یک کتاب بلند کنی ؟ اجر بیشتری ببر .شما که در محیط کاری خودتان می توانید ظرفیت های مالی و اقتصادی تان را بالا ببرید ، آیا این کار را نمی کنید ؟ آیا ظرفیت های اقتصادی تان را بالا نمی برید تا درآمدهای بیشتری جذب زندگی شما بشود ؟ هیچ وقت نمی گویید

که اگر من فلان کار را انجام بدهم و سرمایه را به گردش بیندازم و باید فلان کار را در بازار بکنم ، قطعا این کار را می کنید . حتی ریسک کار را هم انجام میدهند ، چه برسد به واقعیت های دو دو تا چهارتا . اگر یقین داشته باشم که این مقدار سرمایه را بکار ببندم و این مقدار سودش قطعی است ، حتما این کار را می کنم. حتی ممکن است سرمایه ی اولیه را قرض بگیرد . وام میگیرد و برای احتمال افزایش ، خودش را درگیر اعتبارات میکند . آنجا که یقین به افزایش داشته باشد خودش را درگیر نمیکند ؟ مسائل معنوی هم همینطور است . اگر ما خودمان را با نماز و عبادات درگیر کنیم ، منافع بسیار بالایی گیر ما می آید. چرا شما از امتحاناتش می ترسید ؟ از منافعش لذت ببرید. اگر من و شما درس هایمان را خوب خوانده باشیم ، در امتحان مشکلی نداریم . مهم این است که ما دانش آموز و دانشجوی خوبی باشیم . پس ما مومن خوبی باشیم از امتحان نترسیم . ما به وظیفه ی بندگی عمل کنیم از امتحان نترسیم . کسی که بنده شد ، اولین کسی که به او کمک می کند خدای متعال است . خدای متعال وعده داده که این کار را می کند . پس از چه می ترسی ؟ این ترسی است که شیطان در دل ایشان انداخته است . اگر این سخنان را می شنوید ، مطمئن باشید با عبادت که محبوب شما هم هست موفق و پیروز خواهید شد .

سوال – من دختر ۱۶ ساله ای هستم که بطور مرتب چهار سال است که نماز سر وقت می خوانم اما همیشه موقع خواندن نماز مادرم می گوید که باز نماز را بهانه کردی که از زیر انداختن سفره شانه خالی کنی . من همیشه این حرف و نیش و کنایه ی دیگران را تحمل می کردم اما خیلی ناراحت می شدم و همین باعث شد ک من با تلفن با پسرها رابطه برقرار کنم ولی همیشه تلفنی بود و من هیچ کدامشان را نمی دیدم . فکر کردم نماز خواندن من با این کارها هیچ فایده ای ندارد . چون گفته اند نماز زمانی قابل قبول است که انسان را از زشتی باز دارد . با خودم گفتم هم رابطه با پسرها و هم نماز نمیشود . الان چند ورز است که نمازم را ترک کرده ام . به من کمک کنید . مشکل بیشتر جوانهایی که نماز نمی خوانند همین است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این را پدرها و مادرها باید در نظر بگیرند . حیف نیست جوان و نوجوانی که خودش این جوری به سمت خدا حرکت می کند . اول وقت نماز می خواند . مگر این نمازخواندن چقدر طول می کشد ، بجای اینکه مادر او را تشویق کند به او نیش و کنایه می زند . آیا این دختر خوب است یا اینکه مادر با آه و ناله بگوید که حیثیت من از بین رفت ؟ ما بزرگترها باید جوانها را به این کار تشویق و ترغیب بکنیم . نه اینکه اگر رغبتی هم دارد ما آن را از بین ببریم . توی ذوق این بچه ها نزنیم . و به آن جوان می گویم که ای جوان عزیز در راه خدا نباید سرزنش و ملامت دیگران روی ما اثر بگذارد . خدا در قرآن می فرماید : بنده های من کسانی هستند که سرزنش سرزنش کننده ها روی آنها اثر نمی گذارد . چقدر زیباست که این دختر خانم نمازش را می خواند . اگر مشکل شما سفره پهن کردن است اشکالی ندارد . شما اول سفره را پهن کن . چون اطاعت از حرف پدر و مادر اطاعت از حرف خداست . نماز اول وقت بر من واجب نیست .حتی داریم که اگر جمعی منتظر شما هستند (در مسائل فقهی هم مطرح است) ترجیحا نماز اول وقت تان را عقب بیندازید . و آن جمع را از انتظار بیرون بیاورید. فرض کنید ماه رمضان شده ، موقع اذن مغرب است و جمعی می خواهند افطار را شروع بکنند و بعدا نماز بخوانند. حالا یک نفر می خواهد نماز اول وقت با مستحباتش انجام بدهد و همه منتظر او هستند ، این کار را نکند .اول با آنها افطار کند و بعد نمازش را بخواند . ایندختر اول حرف مادر را گوش کند و سفره را پهن کند و بعد نمازش را بخواند . دیگر اینکه چرا باید بگوید که رابطه پسر با نماز با هم جمع نمیشود ، پس نماز را رها کنیم . چرا رابطه با پسر را رها نمی کند ؟ در همین سوال هم مشخص است که این دختر خانم می داند رابطه با پسر غلط است . چون می گوید که با نماز جمع نمیشود . نماز را امر مثبت می داند و رابطه با پسر را امر منفی می داند . ای جوان عزیز دقت کنید که سیاست شیطان گام به گام است یعنی اول کار مادر را پیش شما برجسته می کند و نمی گوید که حالا که مادر می گوید ، تو بگو چشم و سفره را بینداز . مرحله ی بعد این است که او از نماز بدش بیاید . این جوان عزیز می گوید که چون من این رابطه را دارم دست از نماز برمی دارم . شما فکر نمی کنید دست از نماز برداشتید کار خطرناک تر از این خواهد شد . می گوید که مگر

نمی گوینـد نمـاز جلوی بـدی هـا را می گیرد ، پس چـون مـن آلـوده شـده ام ، پس معلـوم میشـود که این نمـاز فایـده نـدارد . اثر بازدارنـدگی نماز به قـدر خودش است . مطمئن باشـید همین مقـدار نمازی که خواندید جلوی یکسری آسیب ها را گرفته ، و اگر نماز نخوانید مطمئن باشـید که بدتر از این سرتان می آید . من توصیه ی نمی کنم که ارتباط را داشته باشید و نماز را بخوانید . من می گویم نماز را بخوانیـد و اینکه چون با بیگانه ارتباط تلفنی دارم دلیل نمیشود که دست از نماز برداری . نمازتان را بخوانید و چه بسـا اگر این دخترخـانم تابحـال نمازش را نخوانـده بود ، معلوم نبود سـر از کجاها در می آورد. نمازها را که خوانـده کنترل شـده ، خیلی جاهـا اثر بازدارنـدگی داشـته ، خیلی خطرات اخلاقی ، عِرضـی و جمی از ایشـان دور شـده است . مـا این وعـده الهی که می فرمایـد : نمـاز شـما را از بـدی هـا بـاز می دارد را قطعی بگیریم . این چـونه بردار نیست . بله . نمـاز بازدارنـده است . منتهـا هرکس نمازش به انـدازه ی معنویتی که دارد بازدارنـده است . بازدارنـدگی نماز من برای من مثل بازدارنـدگی نماز اولیاء نیست . من نباید خیلی توقع داشته باشم . مگر من دارم چه نمازی می خوانم که توقع آن نوع بازدارندگی را هم داشته باشم . ولی از همین نمازی که دارم می خوانم ناامیـد نباشم . امام در باب تاثیر نماز به این جمله اشاره فرمود که ببینید مردم با همین نمازی که می خوانند و نمازی که خیلی هم مطلوب نیست ، بـاز هم آثـار جرم جنـایت در آنهـا کمـتر است . نمونه اش مـاه مبـارک رمضـان و دهه ی محرم و این فضاها است . که در این فضاهای معنوی ، فضاهای جامعه سالم تر و زیباتر میشود و آن آسیبها در آن نیست . اینها آثار بازدارندگی این عبادات است . پس به هیچ وجه نگویید که چون من این گناه را می کنم ، نماز نمی خوانم . این دختر خانم حتما نماز را بخواند و آثـار سوء این ارتبـاط را هم بدانـد حتی در دنیـا که بدانـد چه اتفاقـاتی برایش پیش می آیـد ، یقینا دست از این کار برمی دارد و نمازش را می خواند .

سوال – کتابی در باب نماز معرفی بفرمایید .

پاسـخ – متاسـفانه در باب نماز کتاب کم نوشـته شـده است چون بحث نماز یکی از گستره های بسیار وسیع و عمیق دینی ماست ، بیشتر می طلبـد که پیرامون نماز فرهنگ سازی کنیم ، کتاب بنویسیم ، مطلب بگوییم اما خوشبختانه در حدی که ما بتوانیم قدمهای اولیه را برداریم در اختیارمان هست . البته کتابها سـطوح مختلفی دارد . تاب های سنگینی دربحث آداب نماز ، اسرار نماز ، سر نماز نوشـته شده است. از امام و میرزا آقا ملکی تبریزی که سطح این ها بالاست. خوب است آنهایی که توانش را دارند و برای آنها قابل فهم است استفاده کنند اما عموم مردم هم کتاب هزار و نکته درباره ی نماز است . این کتاب مفیدی است . گاهی خواندن بعضی از مطالب کتاب ، ممکن است تلنگری برای انسان باشد تا برای همیشه زندگی اش را متحول بکنند .

سوال – سوره مائده آیات ۱۱۳ - ۱۰۹را توضیح دهید .

پاسـخ – می فرمایـد : حواریون از حضـرت عیسـی مطلبی را پرسـیدند . آیا پروردگارت می تواند سـفره ی پرغذا برای ما بفرسـتد ؟ حضـرت فرمود که اگر می خواهیـد این سـفره پر غـذا برای شـما آورده شود تقوا داشـته باشـید یعنی تقوی کلیـد همه ی مائده های آسمان است که می تواند آن را به سمت تو بکشد . امیرالمومنین در بدرقه ی اباذر که تبعید شده بود ، در بیرون مدینه فرمود : اباذر اگر همه درهای آسمان و زمین به روی انسان بسته شده باشد با کلید تقوا قابل گشایش است .

سوال – در برنامه بحثی مطرح شد که ما هر موقع بخواهیم می توانیم خادم معنوی امام رضا (ع) باشـیم . نظر شـما در مورد این طرح چیست و شما اگر بخواهید خادم امام باشید چه روزی را انتخاب می کنید ؟

پاسـخ – این طرح بسـیار زیبا و قشـنگی است . این مسائل معنوی را فراگیر کنیـد و به آن وسـعت بدهیـد . از فضای خاص حرم امام رضا (ع) بیرونش بیاوریم و صـحیح تر اینکه حرم امام رضا (ع) را توسـعه بـدهیم . یعنی نگوییم ایران ، مشـهد ، آسـتان قدس و حرم امـام رضـا (ع) . بگوییم همه ی مشـهد آسـتان قـدس است ، همه ی مشـهدی هـا خادمان امام هسـتند و آن را وسـعت بـدهیم اسـتان خراسـان رضوی نه بیاییـد تهران و ایران را هم بگیریـد بلکه برای عزیزان خارج از کشور هم آنجا را حرم رضوی بداننـد . دیوارهای

حرم را برداریم تا آنجایی که چشم مان کار می کند ، این دیوارها را کنار بگذاریم . و هرکس در هر موقعیتی که هست ، بنده ی طلبه درموقعیت خودم ، اگر دردانشگاه تدریسی دارم ، اگر درخلوت مطالعه می کنم و یا کاری انجام میدهم و کاسب بازار در کسبش ، خانم خانه دار در محیط منزلش یعنی احساس کند که او در حرم امام رضا (ع) کار می کند .دیوارهای حرم را بردارد و تا آنجایی که چشمش کار می کند . در .اقع هم همه ی هستی حرم امام رضا (ع) است . همه ی عالم وجود حرم امام است . ما حرم ها را به همین محدوده ی فیزیکی محدود کرده ایم و فکر می کنیم که فقط همین است . آنرا گسترش بدهیم و همه جا احساس کنیم که خادم هستیم و احساس کنیم در حرم امام رضا (ع) کار می کنیم ، ما را ضمانت می کند که خلافی نمی کنیم . وقتی یک روز را انتخاب کردیم ، انشاءالله مزه اش به کام مان می نشیند و با این نوع نگاه که من از صبح در حرم امام کار می کردم و این کاری که انجام دادم هدیه به امام رضا (ع) کردم . اگر کاسب بازار هستم ، امروز را می خواهم برای امام رضا (ع) کار کنم . کاری بکنم که امام از من راضی باشد . اگر فقیری در اقوام و همسایه ها هست به او کمک کنم و بنا را بر این می گذارم که دل مومنی را برای خدا شاد کنم . این از داخل منزل شروع میشود از همسر ، فرزندانم ، همسایه ها و ارباب رجوع ها . اگر کارمند اداره هستم امروزاین جوری نگاه کنم که تمام ارباب رجوع ها امروز زائران امام رضا(ع) هستند و فکر کنم که الان در حرم امام رضا (ع) هستم و دارم خدمات ارائه می کنم مثل موقعی که در کفش داری هستم . هرکسی در هر موقعیتی که هست این کار را بکند و در آخر شب ارزیابی بکند که من امروز در خدمت امام رضا (ع) بودم و چه زیبا بود وکم کم این اتصال ایجاد میشود و یک وقت می بینی من به جای یک روز در سال تمام سال را در خدمت امام رضا (ع) و ولایت بودم . من اولین روز ماه مبارک رمضان که آغاز ماه ویژه ی عبادی هست را انتخاب می کنم. البته این روز می تواند سالگرد تولد یا ازدواج باشد یا سالگرد تولد فرزند باشد .

خدا را به حق امام رضا (ع) و مقربان درگاهش قسم میدهیم که همه ی ما را از خدمتگزاران به آستان قدس ولایت قرار بده .

۸۹-۱۰-۱۲

دل شیخ نیشابور دل پیر هرات است دل نور محمد عطر صلوات است ، دل گفتم و این دل سجاده ی مکه است تسبیح مدینه است مهر عتبات است ، در بارش خنجر دل تازه کن و روح تشنه تر از دل چشمان فرات است ، هو هو زدن دل عشق است و جنون است حق حق زدن روح صوم است و صلاة است ، پایان من و دل آغاز شگفتی ست می میرم و مرگم در قید حیات ست . سوال – چرا بعضی انسانها با تمام گناهانی که در طول زندگی شان دارند با یک تلنگر بهشتی میشوند ولی ما که سعی میکنیم از گناه دور باشیم خدا با یک تهمت وغیبت که شاید هم ناخواسته باشد ، سریع به ما تلنگر می زند و ما احساس سنگینی می کنیم . خدا با کوچکترین گناه ما را عذاب دنیایی می کند در حالیکه تمام تلاش ما این است که رضایت او را کسب بکنیم . یعنی ما با انسانی که یک عمر گناه کرده و حالا رو به خدا کرده ، هر دو نزد خداوند یکسان هستیم ؟

پاسخ – این سوال چند بُعد دارد . یکی کارهایی که ما می کنیم . اگر کارهای مثبت می کنیم ، ترک گناه می کنیم ، مواظب باشیم گرفتار غرور نشویم . نگوییم که من که ترک گناه کردم من که این همه عبادت کردم و من من بکنم از این طرف می غلطم . یعنی نماز خواندیم ، روزه گرفتیم و ترک گناه کردیم ، محصول این ها باید خضوع ، خشوع و فروتنی باشد . محصول عبادت باید عبودیت و بندگی باشد نه گردنکشی و طلبکاری . حواسمان باشد که اگر انسان خوبی هستیم دچار غرور نشویم . این توفیقات الهی بوده است و خدا را شکر کنیم . نکته ی بعدی اینکه توجه داشته باشیم که کسی که توبه می کند ، خودش را از منجلابی بیرون کشیده است ، این کار کمی نیست . این توفیقی که خدا به این تائب می دهد بعنی یک زمینه های مثبتی و امیدوار کننده ای در وجود این شخص هست . شخص نمرده است زیرا اگر از نظر روحی ، اخلاقی و معنوی مرده بود دیگر خدا او را تحویل نمی گرفت . باید او را در جهنم بسوزاند . همین که احساس زیبایی شکل می گیرد ، اینکه از گناه تنفر پیدا می کند ، بدش می آید ، به خوبی

ها یک رویکرد مثبت و قشنگی پیدا می کند ، این نشانه دهنده آثار حیات در وجود او است . این هنوز دارد آن نفس های انسانی اش را می کشد ،هنوز توجهات الهی به سمت و سوی او هست . او با توفیق الهی خودش را از گناه بیرون می کشد بنابراین کار کمی نکرده است . خود توبه یکی از کارهای بسیار سنگینی است . طرفی که معتاد شده است ، آن اعتیاد را پیدا کرده و چند وقتی عشق ظاهری و سوری کرده است بعد خودش را از چنگال این بلا نجات می دهد و در یک فضای سلامت می آورد ، هر کسی به او برسد تبریک میگوید . حرکت خیلی ارزشمندی است . انسان تائب را باید تشویق کنیم . نگوییم که توچنین و چنان بودی خیر . به او تبریک بگوییم و کمکش کنیم ، در ادامه کار تشویقش کنیم ، ترغیبش کنیم ، گناهان پیشین را بر رخ او نکشیم بلکه بگوییم که الان حرکت مثبتی انجام داده پس می تواند و از این به بعد هم سعی و تلاش خودت را بکن . ما نباید شخص تائب را از توبه کردنش توبه کار بکنیم . نگوید که توبه کردن ما هیچ خاصیتی ندارد و همه دارند ما را دست می اندازند و همه دارند گناهان ما را به رخ مان می کشند . توبه کار سنگین و بزرگی است . نکته بعدی این است که حالا ـ ما گناهی نکردیم به مجرد اینکه گناه کوچکی می کنیم خدا به ما گیر می دهد . اولا که این جوری نیست که تا ما یک گناهی کردیم خدا به ما گیر بدهد و یک حالت قهر و دعوایی داشته باشد . خداوند ستار و غفار است و نادیده می گیرد . در روایت داریم که اگر بخاطر ی گناه تمام عذاب دنیا و آخرت را به من بدهی کم است . امام سجاد (ع) می فرماید : اگر من را در جهنمی ببری که هیچ کس به غیر از من نباشد یعنی پایین ترین قسمت جهنم باشم و این را در حالتی می گوید که در راه عبودیت او مامور بشوم ، با پلک چشمم زمین را شخم بزنم ، با دندانم کوه آهن را بِکنم یعنی این قدر بندگی تو را بکنم بعد در جهنمی ببری که هیچ کس پایین تر از او نباشد نه من توانسته ام که وظیفه انجام بدهم و نه تو ستم کرده ای . این ها تلنگر هایی است که خدا را بیشتر بشناسیم . نگاههای سطحی درباره ی خدا نداشته باشیم . اگر او را درک می کردیم می فهمیدیم که کوچکترین خطای ما بزرگترین است تا اینکه بیاییم بگوییم که ما یک خطایی کردیم و خدا به ما گیر داده است . خدا به این زودی و راحتی به ما گیر نمی دهد و دیگر اینکه اگر خدا به تو گیرداد خوشحال باش نه اینکه نگران باشی . اگر یک دانش آموز تنبل نمره ی ۱۰ بیاورد او را تشویق می کنند ولی اگر یک دانش آموز خوب نمره ی ۱۸ بیاورد چه بسا او را تنبیه هم بکنند که چرا نمره ی ۱۸ آورده ای ؟ چون از او توقع نمره ی ۲۰ است . اگر تلنگری می زند بخاطر این است که میگوید حواست باشد تو استعدادت بالاتر از این ها است ، تو موقعیت بالاتر داری ، خودت را بالا بیاور و خودم را با دیگران برابر ندانیم . ظرفیت ها متفاوت است . در باب انبیاء داریم که یک خطای کوچک انبیاء که از نظر ما اصلا گناه محسوب نمیشود می فرماید که به عزت و جلال خودم اگر این کار را می کردی از نبوت تو را ساقط می کردم . از کسی که در درجه ی ده ایمان است یک توقع است و از کسی که درجه ی نه است یک توقع دیگری است . حسنات الابرار سیئات المقربین . گاهی اگر یک کار خوب را کسی انجام بدهد او را تشویق می کنند و اگر دیگری این کار را بکند او را تنبیه می کنند . نباید خودمان را با دیگران مقایسه کنیم . توقعی که از تو هست غیر از او است . کسی که مواظب و مراقب خودش است باید به او تذکر بدهند و او را گوش مالی بدهند تا حواسش را جمع کند . این مایه ی ناراحتی ما نباشد بلکه مایه ی خوشحالی ما باشد که من یک حساب جداگانه ای پیش خدا دارم و باید بیشتر از این حواسم را جمع کنم . خدا توقع دیگری از من دارد . استعدادی را در من می بیند که من باید فراتر از این بروم . این بخاطر قهرش نیست بلکه از سر لطفش است که دارد من را گوشمالی میدهد . حالااینکه کسی که گناه کرده با کسی که گناه نکرده قطعا یکی نیستند. کسی که توبه کرده مثل این است که گناه نکرده است و پاک شده است ولی کسی که گناه نکرده و رفتار شایسته از خودش نشان داده ، مسلما رتبه اش بالاتر است . مبادا آن کسی که درجه اش بالاتر است غروری به سراغش بیاید که او را بیچاره کند . مواظب باشد همیشه خودش را کمترین بداند . اعمال و رفتاری که انجام میدهد مایه سر افرازی و گردنکشی او نباشد . اما کسی که توبه کرده ، یک وقت ما داریم نم نم حرکت می کنیم و خلاف نمی کردیم و پیش می رفتیم ولی او خلاف زیاد کرده است و الان متوجه شده است و توبه کرده است ، حالا ـ که توبه کرده سرعت

رفتنش به طرف خدا زیاد شده است و یک جور دیگری با خدا رفیق شده است ، یک جورهای دیگری دارد نماز می خواند ، یک حس دیگری دارد و دارد از ما جلومی زند . بله از ما عقب افتاده بود . اول سوار یک موتور بود و ما سوار یک ماشین شیک بودیم ولی حالا او سوار هواپیما شده است . حواست را جمع کن که مبادا تو عقب بمانی . چه بسا آینده ی او جبران سابقه ی او را بکند . توبه کرده ، اعمال نیکو و بالایی انجام می دهد و چه بسا از همه ی ما جلوتر زد . بنابر این مقایسه نکنیم . چیزی که مهم است این است که خودمان را در پیشگاه خداوند طلبکار ندانیم . از استعدادهای خودمان در راه بندگی استفاده ی بهینه را بکنیم و یقینا بدانیم که عاقبت خوشی هم داریم . حالا کسی که مدتی خلاف کرده ، توبه کرده و کارهای خوب انجام میدهد ، چرا ما ناراحت هستیم ؟ خدا کند کسانی که صد سال گناه کرده اند وقرار است که یک ساعت دیگر بمیرند ، همین الان توفیق توبه کنند ، آنها هم پاک بشوند و به بهشت بروند . از ما چیزی کم نمیشود .

سوال – آیا کسی که نمازش را سر وقت و با جماعت می خواند با کسی که کاهل نماز است در پیشگاه خداوند یکسان هستند ؟ شوهر من عاشق ابوالفضل است . در ماه محرم ماهواره نگاه نمی کند و سی دی های عزاداری گوش می دهد و مرد خوب است و در عزاداری ها هم شرکت می کند ولی حال نماز خواندن ندارد و نمی داند چه چیزی را دارد از دست می دهد . لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – یقینا متفاوت است . کسی که در اول وقت وضوء گرفته و با ادب و احترام در پیشگاه خدا برای نما زایستاده با کسی که می گوید ولش کن هر وقت شد نماز می خوانیم و همه ی کارهایش را بکند و بعد نماز می خواند متفاوت است . این فرد خیلی با کسی که الان راهی مسجد است یا در منزل اول وقت نمازش را خوانده بی ترید فرق میکند . می فرماید که اگر نماز را سبک بشمارید به شفاعت ما نمی رسید . یعنی دارید از ما فاصله می گیرید . ما همه چیزمان را در نماز می بینیم . ارزش و لذت مان را در نماز می بینیم . نماز را بزرگترین نماد بندگی خدا می بینیم . امام سجاد (ع) در حال نماز بود و ردای آن حضرت داشت می افتاد و امام آن را درست نکرد . یکی از یاران به ایشان گفتند که چرا ردای تان را درست نکردید ؟ فرمود : وای بر تو . می دانی من در محضر چه کسی بودم ؟ حلاان توقعاتو احساسات را از ما نمی خواهند که داشته باشیم . ای اباذر جوری عمل کن که مثل اینکه خدا دارد تو را می بیند . تو او را نمی بینی ولی او تو را می بیند . حالا- من نابینا هستم و به من بگویند که تو در پیشگاهی یک فرد عظیمی هستی مودب می ایستم .

حالا- آن آقایی که عاشق ابوالفضل است و درمحرم کارهای خلاف نمی کند می خواهم عرض کنم که ایشان یک نگاهی به خودشان بکنند . حیف نیست که از این عشق پاکی که در دلشان است بهتر مرزبانی کنند . عشق به ابوالفضل کم نیست و در هر دلی نمی گذارند و در هر دلی جای نمی گیرد . عشق به انسانهای پاک یک نوع پاکی می طلبد . اگر ظرف این آقا پاک نبود این عشق در آن نبود . خدا چیز پاک را در ظرف ناپاک نمی گذارد . حالا این شخص عشق پاک دارد و دست از گناه هم برداشته ، ما از این افراد زیاد داریم ک عاشق اهل بیت هستند و وقتی اسم حسبن را میشنوند دلشان می لرزد و اشک شان سرازری میشود . وقتی به عزاداری می رود احساس قشنگی به او دست می دهد و سینه می زند و برای مصیبت های اهل بیت گریه می کند. پس این نشان می دهد که عشق وجود دارد . این عزیزانی که عشق و محبت را دارند و این زیبایی را خدا در وجودشان خلق کرده است ، آیا نباید بهتر مرزبانی کنند ؟ دشمن در کمین است . شیطان دنبال همین ابوالفضل در دلت می گردد . می خواهد همین را از قلبت بدزدد . همین شیطان دشمن حجاب تو است و همین شیطان یک روز می آید و عشق فاطمه ، زینب و امام حسین را از تو می گیرد . اگر مادر خواب بینیم که عشق ابوالفضل از دل ما رفته ، وحشت می کنیم و ازخواب می پریم . اگر خانمی که برای مصیبت های زینب اشک می ریزد در خواب ببیند که عشق اینها را دارند از او می گیرند وحشت او را فرا می گیرد . این عزیزان که این قدر زیبایی در وجودشان است چرا حواسشان را جمع نمی کنند ؟ چرا به نماز بی اعتنا هستند ؟ چرا توجه به نماز ندارند ؟ مگر ابوالفضل از نماز

بدش می آمد ؟ اینها دقت کنند و از این فرصت های قشنگ شان استفاده کنند . اینها انسانهای بدی نیستند زیرا عشق ائمه در آنها هست . مواظب باشند که این عشق ها از بین نرود .

سوال – سوره ی نساء آیات ۱۲۷- ۱۲۲ راتوضیح دهید .

پاسخ – می فرماید : کسانی که ایمان بیاورند و کارهای قشنگی انجام بدهند ، زیباترین زندگی ابدی را خواهند داشت . تجری من تحت الانهار .ما که در این دنیا دنبال فضایی هستیم که یک درختی پیدا کنیم و کنار جوی آبی بنشینیم و لذت ببریم . خدا می فرماید که چیزهایی به شمامیدهم که چشم شما آنرا ندیده و گشو شما آن را نشنیده است و در دلها نگذشته است . شما فقط ایمان بیاورید . خدا می فرماید: این وعده ها حق است و دروغ نیست . کسی را از خداوند راستگوتر سراغ دارید ؟ چرا ما باید به هوا و هوس های نفسانی مان و دروغ شیطان گوش کنیم ؟ اما خدا که این همه مهربان است حرف او را گوش نمی کنیم . وعده های خدا قطعی سات با خدارابطه برقرار کنیم خدا به این ارتباط احتیاج ندارد ما به آن احتیاج داریم .

سوال – خانم ۴۵ ساله هستم . حجاب کامل دارم . اهل هیئت و نذری پختن هستم . در کارهای خیر هم هستم. با شنیدن صوت قرآن و دعا دلم می لرزد و همه از من به نیکی یاد می کنند ولی کاهل نماز هستم . درد من را دوا کنید . من کاهل نماز هستم . دلم می خواهد جوری ازنماز صحبت کنید که من نمازم را اول وقت بخوانم و دلم نمی خواهد بیشتر از این گناه بکنم . از نماز بیشتر بگویید .

پاسخ – در آینده انشاءالله درباره ی نماز صحبت خواهیم کرد . در کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال درباره ی اهمیت نماز روایات زیادی داریم . روایت در مورد کسی که نماز واجبش را ترک کند این است که امام باقر (ع) از قول رسول خدا نقل می کند : فاصله بین اسلام و کفر ترک نماز است . اگر انسان نمازش را ترک بکند نوعی تاریک کفر در وجودش است . این کفر نه به معنای کافر بودن به خدا و پیامبر است بلکه نوعی تیرگی و تاریکی در دل است . در روایات داریم که ممکن است کسی شراب بخورد ، اعمال زشت انجام بدهد و بگوید که لذت بردم اما کسی که نماز نمی خواند چه لذتی می برد ؟ الان شما برای خودتان این سوال را مطرح کنید و با خودتان درگیری ایجاد کنید که اگر من نماز نخوانم چه لذتی می برم ؟ در وقت نماز که همه ی پاکان و خوبان دارند عمل نمازخواندن را انجام می دهند ، فردی که نماز نمی خواند بی اعتنا نشسته است . روایت می گوید که این نوعی کفر و تاریکی است . هیچ لذتی به این کا رمترتب نیست . عزیزان تا فرصت هست باید جبران کنیم . نباید بگذاریم که فرصت از دست ما برود و یک وقتی متوجه بشویم که دیگر فرصتی نداشته باشیم . در روایات داریم که اولین چیزی که از بنده سوال میشود نماز است . اگر نمازت مورد قبول واقع شود بقیه ی کارهایت مورد قبول خواهد بود . اگر این تیرک را پایین بکشی خیمه پایین می آید و اگر تیرک ایستاده باشد خیمه هم سرپا است . خطر جدی است . شوخی نگیریم . اگر توفیقی نسبت به کارهای مثبت داریم که ا ین خانم می فرمایند که حجاب دارند وکارهای زیبا انجام می دهم ، پس چرا باید این خلا کنار کارهای شما باشد ؟ چرا باید این بی دقتی در کار شما باشد ؟ حالا فرد نگوید که اگر من نماز نخوانم کارهای دیگر من هم مورد قبول نیست پس دیگر حجاب را رعایت نکنم ودزدی هم بکنم. خیر . عذابش بیشتر میشود . اینجا تعبیر به قبولی نماز است . اگر کسی عمل خوبی را انجام داد از عذاب و جهنم بیرون می آید . مثل اینکه م یگویند که اگر کسی شراب بخورد تا چهل روز نمازش قابل قبول نیست . اگر نماز نخواند می گویند که چرا نخواندی ؟ اگر نماز بخواند قبول نمی کنند. بین انجام وظیفه و قبولی آن عمل فرق است . نماز را قبول نمیکند ولی از آن طرف هم بعنوان تارک الصلاهٔ هم عقابش نمی کند. حالا طرف شراب خورده ، این چهل روز را نماز نخواند . خیر . همین الان هم باید توبه کند و نمازش را بخواند اما این نماز آن اثری را که باید داشته باشد ندارد. پس اگر نماز نمی خوانیم کار خیرمان را ترک نکنیم . همه ی اعمال را محکم بچسب و آن یکی را رها کند که نماز نخواندن است . حالاـ که همه اعمال را انجام میدهی نماز نخواندن خودت را درست کن . چرا همیشه می خواهی بطرف منفی برویم ؟ چرا می

خواهیم شیطان و هوا و هوس را راضی کنیم ؟ شما خانم محترم که اهل حجاب هستید و کارهای خیر میکنید ، آن نقیصه را هم درست کنید . روایاتی هم در مورد تاخیر در نماز داریم . فاصله بین اسلام و کفر ترک نماز است البته اگر کسی متعمدا نماز واجبش را ترک کند یا از روی سستی و کاهلی و یا عمدا می گوید که من نماز نمی خوانم یا اینکه قضیه را شل گرفته است و وقت از دستش در رفته است و بی خیال شده است و کفر و تاریکی دلش را گرفته است . این روایات موجب ترس و وحشت ما نشود موجب بیداری ما بشود . خدا و امام هشدار می دهند که اگر این حرکت را انجام بدهی دچار تاریک یمیشوی . مثل پزشک که هشدار می دهد که اگراین نوع غذا را بخوری دچار سرطان می شوی . معنایش این نیست که الان بالا ی سرت ایستاده اند و اجباری درکار است . در روایات به ما تلنگرهایی می دهد که می گوید : مواظب باش یک تاریکی دلت را گرفته است . وقتی ما آزمایش را پیش پزشک می بریم . مثلا پزشک می گوید که قند و چربی شما بالا است . چکار می کنید ؟ آیا فکر می کنیم که فردا خواهیم مُرد ؟ خیر خیلی امیدوارنه دنبال راه حل از دکتر می گردیم . دکتر هم ما را راهنمایی می کند و کار ما درست میشود . امام و قرآن و خدای مهربان می گوید که اگر نماز نمی خوانی یک لکه روی دلت افتاده است ، اگر این را ادامه بدهی ممکن است این لخته باعث سکته ی تو بشود. نباید دعوا بکنم . باید بگویم که چکار کنم ؟ جواب و راه کار را به تو می دهند که در فرصت های بعدی این را خواهیم گفت . خیلی راحت مشغول نمازمان بشویم . از این روایات ناراحت نشویم همان طور که با پزشک رفتار میکنیم و نسخه اش را عمل می کنیم . پیامبران و خدا پزشکان با محبتی هستند که دنبال ما می چرخند . امام صادق (ع) دنبال ما می دود چرا فرار میکنیم ؟ سر اباعبدالله در کوچه های مدینه و شام دنبال ما می دود که ما را نجات بدهد ، چرا فرار می کنیم ؟ این نوع تهدیدها فرار کردن ندارد . این نوع تهدید ها به معنی هشدار است . بیدار کننده است . به من میگوید که این نشانه ی تاریکی بوده است و من میگویم عجب این نشانه ی تاریکی بوده و من نمی دانستم . این لخته ی میشود و سر رگهای معنوی من را می گیرد و من را دچار سکته میکند و ممکن است که فلج بشوم . خوب به دنبال راه حل آن می گردم . سلامتی برمیگردد و جبران مافات هم میشود . انشاء الله پیرامون این مسئله در آینده صحبت خواهیم کرد .

امام صادق (ع) در رابطه با ثواب خواند نماز می فرماید : بنده ای از شیعیان ما نیست که برای نماز بلند میشود مگر به تعداد مخالفان او فرشته ها پشت سر او مشغول نماز می شوند و برای او دعا میکنند تا نماز او تمام بشود . آیا باید این فرصت ها را از دست داد ؟

۸۹-۰۹-۱۴

می چرخم و دلم به مدار تو دل خوش است پاییز این جهان به بهار تو دل خوش است ، صبر و قرار رفته از این عالم و هنوز این وعده باز دل ، به قرار تو دل خوش است . گفتی به دار می کشی ام وعده ی خوشی است این وعده باز ، اصلا دلم به وعده دار تو خوش است . خاکستری مانده به دل که جوان شود هر لحظه ، دم به دم به شراب تو دل خوش است ، من نقش می زنم که جهان تازه تر شود اما دلم به نقش و نگار تو دل خوش است ، یار صبور دست مرا آن جهان بگیر ، این غرق در گنه به تبار تو دل خوش است سیب ازل جنون دلم را دوا نکرد با سهمی از انار لبان تو دل خوش است . سوال – با مروری بر کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق ، آیا این درست است که ما برای یک عملی که ثوابی ذکر شده و جایزه بزرگی در نظر گرفته شده ، آن عمل را انجام بدهیم ؟ یا از ترس کیفر عملی آن عمل را ترک کنیم ؟

پاسخ – در روایات ما از این تعابیری که فرمودید زیاد وارد شده است . اگر این عمل را انجام بدهید این ثواب را دارد و اگر آن عمل ر انجام دادید این عقاب را دارد . نوع نگاه افراد به کارهای شایسته و ناشایست ما متفاوت است . بعضی انسانها از جهت معرفتی ، انسانهای اوج گرفته ای هستند ، انسانهایی هستند که حقایق را درست درک میکنند و آن طوری که هست می فهمند ، به این جور افراد لازم نیست ثواب و عقاب عمل را بگویند . آنها بر اساس معرفت برتری که دارند کارهای شایسته را انجام میدهند .

آنها برای رضای خدا کار می کنند و دست از گناه برمی دارند زیرا آن ارتباط قشنگ و عاشقانه که احساس می کنند ، برای آنها انگیزه ای میشود که نسبت به باید ها و نباید ها درست عمل کنند . اگر عاشق بخواهد برای معشوق کاری بکند چشمش دنبال دست معشوق نیست . عشقش است که او را در وجودش فعال می کند . اگر بگویند که چرا این کار را برای معشوقت کردی ؟ میگوید که عاشق او هستم. نمی گوید که قرار است به من پول بدهد . بعنوان یک خدمتکار و خدمتگزار عمل نمی کند بلکه بعنوان یک کسی که فریفته ی ارتباط با او است عمل میکند . شیفته ی وصال به اوست . اصلا بهانه میگیرد که ببیند آن معشوق چه می خواهد و از چه بدش می آید ، بایدها و نبایدهایی که خواسته ی آن معشوق است را بداند و خودش را در آن مسیر قرار بدهد و روی نگاه معشوق خودش را تنظیم میکند . اینجا دیگر لازم نیست که به این عاشق بگویند که اگر این کار را کردی به تو بهاء و پول می دهیم . البته جایزه که قطعا پیامد کار هست ولی ما درباره ی ایجاد انگیزه بحث می کنیم . آیا برای عاشق ایجاد انگیزه به جز عشق است ؟ تعبیری در بین اهل معرفت است که می گویند عبادت اولیاء الهی یک عبادت ذاتی است . یعنی همانطور که شما در مقابل زیبایی انسان یک کرنش فطری و ذاتی دارید . شما یک صحنه ی زیبا را می بینید ، یک تابلوی نقاشی قشنگی را می بینید ، خط جالبی را از یک هنرمند خطاط می بینید ، خودبخود بدون اینکه بخواهید یک انگیزه ای را در شما ایجاد کنند شما درمقام تحسین بر می آیید . می گویید : احسنت ، چه تابلوی زیبایی یعنی ناخودآگاه . این ناخودآگاه یعنی عمق وجود شما عاشق زیبایی است و بدون انگیزه شما در مقابل زیبایی کرنش می کنید . آنهایی که سطح معرفت شان به جمال ، جلال و کمال الهی به قدر قابل قبولی در حد شان خودشان بالا رفته ، در مقابل حق کرنش می کنند . وقتی رسول اکرم به معراج رفت فرمود : عظمتی از حق را در معراج دیدم که خم شدم یعنی همان رکوع . بعد به من گفته شد : سرت را بالا بیاور و من سرم را بالا آوردم و از تجلی آن ، به تعبیر امام خمینی چه تجلی از تجلیات اسماء ذات حضرت حق بر قلب پیامبر انجام گرفت که گویا لغتی هم نداریم که بتواند از آن حالت گویا باشد ، وقتی او را دیدم با دست و صورت بر زمین افتادم یعنی همان سجده و بعد به من عارض شد که هفت مرتبه بگو : سبحان ربی الاعلی و بحمده ، گفتم و مجدد سرم را بالا آوردم . منظورم این است که وقتی این تجلیات بر قلب عارفان انجام میگیرد ، دیگر لازم نیست که به آنها بگویند که بهشت را به تو می دهیم . امام خمینی می فرمودند :آن حالاتی که بر امیر المومنان عارض میشد بخاطر وصال به حورالعین بود ؟ یک دسته انسانهایی هستند که از لحاظ سطح معرفتی بالا هستند و در این ها لازم نیست که یک انگیزه هایی زایدی در آنها ایجاد کنیم . اما از آنجایی که اکثر ما انسانها این جوری نیستیم ، آن معرفتهای بلند و سلوک هایی که محصولش این دریافت ها باشد نداریم اینجاست که باید انگیزه های جانبی را در ما بوجود بیاورند و این هم درست است . اگر به ما بگویند ، چون آن معرفتها را نداریم چشم بسته دنبال هواهای نفسانی خودمان میرویم ولی در اینجا خدای تبارک از سر مهربانی برای اینکه ما را هم فعال کند ، در مدار پاکی ها بکشاند ، از آلودگی ها و از گناهانی که باعث خواری آخرت و دنیا میشود و باعث سوختن ما بشود نجات دهد ، برای ما فضای دیگری را باز می کند . آن فضای درک اسماء الهی که خوراک و روزی ما نیست ، خوب خدا میگوید که آن طور هم نیست که چون آنها را درک نمی کنی از مدار خارج بشوی ، سطح پایین تر نگاه کن ، من یک بهشتی دارم ، جنت برینی دارم ، طبقاتی دارد یعنی آن مسائل معقول و مسائل غیر محسوس را که ما به این راحتی بدست نمی آوریم بصورت تمثیلی در قالب محسوسات در می آورد . می گوید : بهشت است ، باغ است . جنات من تجری تحت الانهار است . شما می توانید تصور کنید . بعد می گوید : زیباتر از آنچیزی است که من میگویم . می فرماید : اگر من بخواهم از بهشتی که وعده به انسانهای خوب داده میشود ، مثالی بزنم این ها است : باغ است ، میوه آسایش آرامش است یعنی از آن مقوله هایی که ما آنرا حس می کنیم . از آن مقوله هایی که حس نمیکنیم برای اولیاء و عرفا است . اما یکسری که ما حس می کنیم . ما از عذاب و آتش می ترسیم و از باغ ، آسایش و آرامش احساس قشنگی داریم. اینها را تصویر میکند و می گوید که این ها واقعیت دارد . فلسفه بحث ثواب و عقاب این است . اگر بخواهند کودکی را در مسیر رشد علمی قرار بدهند و برای کودک

آینده یک دانشمند را ترسیم بکنند برای بچه قابل تصور نیست ، نمی تواند دانشمندی را تصور کند ، نمی تواند معراج علم را تعقل کند . برای این بچه یکسری تشویق ها را قرار میدهند تا در حد تصورش باشد و یا عذاب هایی را برای او قرار میدهند که برای او محسوس باشد . این ها باعث میشود که او به سمت فضای مثبت کشیده شود و از آلودگی ها دوری کند . این ها باید باشد . حالا ما فکر میکنیم که آن عبادتی واقعی است که بخاطر خدا باشد و وقتی از بهشت و جهنم صحبت میشود آنرا عبادت تاجرانه می پنداریم . سوال میشود که آیا خدا برای این عبادت تاجرانه ثوابی هم برای ما در نظر می گیرد ؟ ببینید عبادت مراتبی دارد . یک دسته از عبادات بر اساس معرفت و نوع انگیزه ای که در فرد وجود دارد مثل اولیاء و عرفا که سطح آن بالا است . عبادتش در حد ایاک نعبد است و یک دسته عباداتی است سطح آن متوسط است . این هم ایاک نعبد میگوید ولی چون معرفتش پایین است تقاضاهای او هم پایین تر می آید . باز فردی معرفتش پایین تر است ولی او هم ایاک نعبد میگوید ، خدا را مخاطب قرار می دهد ولی چون معرفتش پایین است محسوسات را می خواهد . دنیای آباد و آخرت آباد را می خواهد ، آبادی ها در حد محسوسات می خواهد . همه ی اینها مراتب عبادت است . عبادت مثل ایمان است که مراتبی دارد . هرکسی در درجه ای از آن قرار گرفته است . مراتب عبادت تابع مراتب ایمان است و مراتب ایمان هم تابع مراتب معرفت است . معرفت خداوند حدی ندارد . ما کار را برای خدا انجام میدهیم ولی این ثواب انگیزه ای میشود برای اینکه ارتباط الهی فعال بشود . از شخصی که دعا خوانده میشود اگر بپرسید که چرا این دعا را میخوانی؟ میگوید که این قدر ثواب دارد . خوب این که این قدر ثواب دارد برای چه خوانده میشود ؟ برای خدا خوانده میشود. منتها می خواهم این ثواب را ببرم . چیزی که باعث شد که او را فعال کند تا با خدا ارتباط برقرار کند همان ثواب بود . اگر این نبود ، او فعال نمی شد . چرا ؟ چون معرفت برتر را ندارد . این باعث شد که او را هل بدهند و نکته ی مهمی که در ثواب ها و عقاب ها وجود دارد این است که ما نباید نوع نگاه مان را به فضای خارج از زندگی دنیای مان داشته باشیم . بعضی از نگاهها هست که فکر می کنند دین برای تامین آخرت آمده است . یعنی ما دو تا زندگی جدای از هم داریم ، یک زندگی دنیایی داریم و یک زندگی آخرتی داریم . تصور بعضی ها بر این است که ما باید زندگی دنیای مان را خودمان رقم بزنیم . عقلای دور هم بنشینند و برنامه تنظیم بکنند . پس این دنیا بعهده ی خودمان است . پس نقش دین چیست ؟ گفتند که دین برای فضایی از زندگی ما آمده که ما ضوابط و معیارهایش را نمی دانیم و خدا از سر لطفش دین را برای ما آورده که آخرت ساز باشد . اما این ها توجه ندارند که بین دنیا و آخرت فاصله ی دو منطقه ی جغرافیایی نیست . به این معنا که ما که در دنیا زندگی میکنیم بیگانه از آخرت هستیم و در آخرت که رفتیم بیگانه از دنیا هستیم. این طور نیست . آنها باید به رابطه ی عمیق بین دنیا و آخرت داشتند و توجه میکردند که این عقاب و ثواب نقش اصلی اش کجاست ؟ رابطه ی دنیا و آخرت ، رابطه ی ظاهر و باطن است . یعنی دنیا ظاهر آخرت است و آخرت باطن دنیا است نه اینکه دو منطقه ی منفک جدا از هم باشند . با این نوع نگاه رفتارهای ریز و درشت ما در نقشه ی آخرتی ، نقش بسیار مهم و موثری را دارد . به این معنا که ما هر چه امروز می کنیم فردا خواهیم دید و کاملا با هم مرتبط هستند . ارتباط مستقیم دارد . مثلا جنینی که در رحم مادر قرارگرفته ، غذا و داروهایی که مادر مصرف می کند ، نشاط و عدم نشاط مادر و آرامش و عدم آرامش مادر ، این ها همه جنین ساز است . جنین ساز است یعنی چه ؟ جنین الان یک زندگی جنینی دارد و از تولدش بیگانه است و وقتی متولد شد هیچ ربطی به دوران جنینی ندارد و یا اینکه الان که در دوران جنینی قرار گرفته غذای مادر ، نحوه ی نشست و برخاست مادر، گویش مادر و حالات روحی و روانی مادر ، همه ی اینها جنین ساز است . یعنی می تواند یک جنین زیبا و سالم بوجود بیاورد و بعد که بیرون می آید با آنچه که در دوران جنین تهیه کرده بود دارد زندگی میکند نه اینکه بدنیا بیاید و بعد زشت و زیبا میشود . اگر مادر در دوران جنینی برخی از داروها ممنوعه را استفاده کند این جنین نابینا میشود . فردا بدنیا می آید و تمام عمرش را با همان نابینایی که در دوران جنینی بدست آورده است زندگی می کند . دو مقطع جدا نیست . ثواب ها می خواهد در ما ایجاد انگیزه بکند که وقتی میگوید : این دعا را بخوان یعنی می خواهد ارتباط تو را با فرهنگ دنیا و با

قرآن در دنیا تقویت کنـد . در دنیا خـدا و ائمه ما را هل می دهنـد یعنی باید رفتارهایت را در دنیا مراقبت کنی نه اینکه ما کتاب دعا را باز کنیم و ثواب ببریم و وقتی به خلوت رفتیم کار گناه بکنیم یا به مسجد برویم و عبادت کنیم و بعد که به فضای کاریمان رفتیم کار دیگری بکنیم . باید یک تحولی ایجاد شود . ثواب ها و عقاب ها می خواهد شاکره ی اخلاقی رفتاری صفاتی اندیشه ای من را در فضـای دنیـا درست کنـد تـا در سایه ی ساختار صـحیحی که در دنیا پیـدا کردم آخرت قشـنگی داشـته باشم . فکر نکنیم که اگر امروز من یک دعایی را خواندم و بعد هرچه خواستـم ستم و گناه کنم و بعد بگویم آن دعایی که خواندم بیش از این ها ثواب دارد پس هر اشتباهی خواستم بکنم . این منطق غلطی است که مـا آخرت را از دنیـا جـدا بـدانیم . این ثواب هـا ایجاد انگیزه های جانبی است برای توده هـای مردمی که سـطح معـارف بالاـ را ندارنـد تا اینکه بتوانـد رفتارهای و اخلاق های دنیایی ما را زیبا کنـد ، با این زیبایی زندگی کنیم تا پس از مرگ ، آن همه لذات را ببریم.

سوال – سوره ی آل عمران آیات ۱۵۷-۱۵۴ را توضیح دهید .

پاسخ- آیات قرآن می خواهد بگوید که آخرت و دنیا دو منطقه ی جدا از هم نیستند . رفتارهایی که در دنیا انجام میدهید برای شما آخرت ساز است . خدا می فرماید : این قدر نگاهتان را متمرکز به زندگی موقت دنیا نکنید . شـما در راه خدا کشته بشوید یا بمیرید فرقی نمی کند مهم این است که رابطه تان را با خدا خوب کنید . اگر رابطه تان با خدا قوی و قشـنگ است مهم نیست که شما الان بمیرید یا فردا بمیرید و اگر این رابطه زشت است اگر هزاران سال هم در اینجا بمانید هیچ ارزشـی ندارد . بنابراین سـطح نگاهتان را بالا ببریـد . همیشه با نگاه بلنـد و انـدیشه ی متعالی زنـدگی کنیـد ، آن موقع دنیا و آخرت شـما زیبا خواهد بود . در آیات آخر می فرماید که فکر نکنید که اگر عده ای در جنگ کشـته نمی شدند و در دنیا زنده می ماندند ، زندگی دنیای شان را ادامه می دادند . چه بسا در بسترهایشان می مردند . چه فکری می کنید ؟ مگر تعیین کننده مرگ و زندگی میدان جنگ است ؟ مرگ و حیا بدسـت خـداست . تو بندگی خدا را بکن و ببین رابطه ات با خدا چگونه است . این برای تو خیلی بهتر است تا اینکه فکر چهار روزه ی دنیا را بکنی . انسان در دنیا با امیـد زنـدگی بکنـد اما دنیایش را در زیر چتر بی نهایت ببرد نه اینکه دنیای خودش را خراب کنـد با یک نگاه محدودی که تمام لذت و خوشی در فاصله ی کوتاه باشد .

سوال – در کتاب شیخ صدوق می بینیم که برای بعضی از اعمال کوچک ثواب زیادی برای آن درنظر گرفته است و برای بعضی از اعمال کوچک عقاب بسیار شدیدی در نظر گرفته است .چه اتفاقی می افتد که خدا برای اعمال کوچک عقاب یا ثواب بزرگی در نظر می گیرد ؟

پاسخ – شـروع هر کاری خیلی مهم است . اگر کسی در ارتباط با یک عمل زشت به آخر خطش نرسیده ولی آغاز منفی دارد یعنی پا در مسیر غلط گذاشـته است ، مسئولین تربیتی ، دست اندرکاران امنیت اجتماعی زنگ خطر را برای او به صدا در می آوردند که می دانی چه می کنی ؟ یعنی در ابتـدای کار می خواهند انتهای کار را نشانش بدهند که کجا می خواهی بروی ؟ این مسـیری را که تو شـروع کردی پایان بدی دارد و برگرد . اگر در ابتدای کار ، بشدت برخورد میکنند بلحاظ اینکه انتهای بسیار خطرناکی دارد . یا در شـروع کـار می خواهـد در فضـای مثبتی قرار بگیرد خیلی تشویقش می کننـد . چرا ؟ چون انتهـای کـار بسیار عـالی است . پس ابتـداها منتهی به انتهاها میشود . اگر پایانه ها زیباست در ابتـدا این زیبایی را بشدت تشویق می کنند که طرف با میل و رغبت به این مسیر وارد بشود و بدانـد که پایان مثبتی دارد و اگر پایانه ها خطرناک است از همین ابتـدای کار، بشـدت او را تهدیـد می کنند که اصـلا وارد این صـحنه نشود . مثلا میگویـد که من یک نگاه کردم ، میگویند که نگویید یک نگاه کردم ، این یکی از سـهام ابلیس است ، تیری است از تیرهای شیطان ، از چشم تو آتش بیرون آمد و قلب تو آتش گرفت ، تیر به قلبت خورد ، با یک نگاه چه اتفاق هـا افتـاد .مثل یک چُرت راننـده در جاده ی لغزنـده است . این یک چرت نیست . یک چرتی است که به مرگ منتهی میشود . و به حادثه های خیلی تلخ منتهی میشود . با این چرت بایـد بشدت برخورد کرد . مطلب دوم این است که در روایت داریم : به کوچکی

گناه نگاه نکن ، ببین در محضر چه کسی گناه میکنی . مثلا نگاه کردن به نامحرم با کشتن یک انسان قابل مقایسه نیست و در مقابل آن گناه کوچکی است . حالا میگوید همان نگاه را چه کسی گفته نکن ؟ سرت را بالا کن و ببین که آن خدای عزوجل می گوید که این کار را نکن . تو داری علیه او ظغیان و نسیان میکنی . این خیلی آتشین است . این نگاه کوچک خیلی از جاها را می سوزاند بعبارت دیگر تو داری عصیان خدای متعال را میکنی ، تو علیه حقیقت طغیان میکنی ، از این جهت می گوید که این عمل بسیار بزرگ است . وقتی حیای تو از بین رفت و ارتباط قشنگ خودت را از دست دادی و بی مهری کردی ، اولش گناهت کوچک است ولی این بی مهری در مقابل خدای متعال عاقبت خوشی ندارد . هم نگاه به عاقبتش است و هم نگاه به اینکه انسان در مقابل خدا این کار را می کنید . حالا اگر عمل کوچک است و ثواب آن زیاد است ، به کوچکی عمل نگاه نکن ، نگاه کن ببین کار را برای چه کسی انجام میدهی ؟ یک کار ظاهرا کوچک اما به انگیزه ی بلند برای خدا انجام می دهی. انگیزه ها است که تعیین می کند عمل کوچک یا بزرگ است . یک موقع طرف می آید یک خدمت بزرگ فیزیکی انجام می دهد اما نیتش پایین و کوچک است ولی یک وقت عملی کوچک است ولی نیتش بلند است .

۸۹-۱۲-۱۵

هوای پنجره را باز کن بهار بیاید بیا که پرده کمی با دلم کنار بیاید ، چهار فصل زمین گیج سایه های ملخ هاست زمانه را بِتکان دسته دسته سار بیاید ، به یاد گوشه ی چشم تو گوشه خرابیم که بوی مستی از آن نرگس خمار بیاید ، نشسته ایم و به تکرار می کشیم تو را آه اگر سوار بیاید اگر سوار نیاید ، تو هر دل زمان دلت آمد سوار جاده شو اما بلند شو بنشین یک نفس غبار بیاید .

سوال – آیا در آموزه های دینی ، در مورد نحوه ی تعامل ما با بندگان خدا مطالبی وجود دارد ؟ پاسخ – وقتی هواپیمایی می خواهد از فرودگاهی اوج بگیرد و به فرودگاه دیگری بنشیند ، بخاطر فضایی است که درآن شاخصی وجود ندارد . نه در آن جاده ای است نه رفت و آمد فضایی وجود دارد . یا وقتی کشتی از یک سمت دریا به سمت دیگر دریا می رود ، در وسط دریا علائمی نصب نکرده اند ، اگر این وسایل نقلیه بخواهند درست و سالم به مقصدی که می خواهند برسند ، باید در درون خودشان شاخص ها را مشخص کنند . یعنی در درون خود این دستگاه باید عقربه ای باشد که این عقربه مشخص کند که تو از کجا داری حرکت می کنی و کجا باید بروی و این عقربه های درون دستگاه است نه بیرون دستگاه که اینها را راهنمایی می کند تا به نقطه ی مقصد برسد . زندگی ما انسانها در ارتباط با خدا ، ارتباط با خودمان ، ارتباط با جامعه و مجموعه ای که در اطراف مان هستند ، ارتباط مان با طبیعت و جهان ، این ارتباطات باید با میزان و شاخص باشد . آن شاخص ، میزان و مقدار را قرآن کریم برای ما مشخص کرده است . اگر ما این سوال را جوری دیگر مطرح کنیم و بگوییم که مجموع سی جزء قرآن ما با چکار دارد ؟ باذکر داستان ها و قصه ها و ذکر معاد ، قیامت ،بهشت ، جهنم و آموزه هایی که از نماز ، روزه ، حج ، بندگی خدا و همه ی اینهایی که مطرح است ، چه می خواهد بگوید ؟ در این مجموعه ی سی جزء وحی قرآنی ، آیا به محتویات و موضوعات گوناگون اشاره کرده یا با ارائه ی یک محور می خواهد من و شما را به آن محور متوجه کند ، می خواهد آن عقربه را بیان کند . بگوید این شاخص درونی و آن عقربه ای است که بر اساس آن همه ی حرکاتت را باید تنظیم بکنی . آن چیزی که در مجموعه ی آمیزه های دینی ما مطرح است ، در ابتدای نزول آیات قرآن ، وقتی سوره علق نازل شد ، خدا به چه چیزی اشاره می کند ؟ شما در ابتدای بحث مطرح کردید که امروز می خواهیم به این بحث وارد بشویم ، آداب سخنرانی ، گویندگی و نویسندگی همین است که وقتی می خواهد پیرامون مسئله ای بحث بکند اول اشاره کند که چه چیزی را می خواهد بگوید یعنی تکلیفش را روشن می کند . قرآن هم از اول تکلیف را روشن کرده است که من می خواهم برای شما بندگان پیامبر بفرستم و در این عبادت ها و ترک گناه ها و ثواب ها چه چیزی می خواهم از شما خلق کنم . خروجی این مسئله چه باید باشد و چه اتفاقی قرار است که بیفتد . در ابتدا می فرماید : اقرا باسم ربک .

کـدام رَب . آیـا پروردگـاری که تو را خلق کرد ؟ آیـا پروردگـارترا بخوان ؟ بـا اینکه اقرا و ربـک الاکرم ؟ اول زنگ کرامت را به گوش انسانها نواخته است و بگویـد که حواسـتان باشد که شـما می خواهید تحت ربوبیتی قرار بگیرید که آن رَب شـما اکرم است . خودبخود فضای بحث روشن شـد که این ربوبیت کریمانه معلم شـماست. علم الانسان مالم یعلم . انسانها چه چیزی را نمی دانند که بایـد یاد بگیرنـد . انسانها بایـد آن مـدار انسانیت، شاخص عزت و کرامت شان را یاد بگیرند . من که معلم هسـتم و خودم را معرفی کردم . گفتم رب اکرم معلم شماست . بنابراین در ابتدای امر خداوند زنگ کرامت را به صدا در می آورد و می گوید که من معلم شما هستم و اکرم هستم .پس شما در فضایی کریمانه قرار می گیرید و باید به ربوبیت کریمانه توجه بکنید . بعد می فرماید که این مطـالبم را در فی صـحف مکرمه گذاشـته ام یعنی آنهـا را در کتـاب هـایی گذاشته ام که از کرامت از آن یاد می کننـد . و بدسـت فرشـتگانی دادم که اینها هم کریم هستند . در ادامه می فرماید: اینها پاکان و کریمانه ستند که برای شما سوغات کرامت می آوردند . مجموعه این مطـالب در کتـابی بنـام قرآن است که آن هم کریم است، انه لقرآن الکریم . همه ی اینحرفها را یک فرشـته ی رسول بیان کرده که آن هم کریم است ، قول رسول کریم . فرشـته ها خیلی صفت دارند ولی اینجا دست روی صفت کرامت آنها گذاشته است . و همه ی اینهـا آمـد تـا به قلب پیـامبر مُکرم رسـید و آن را دریـافت کرد . خـدای اکرم مطالبش را در کتاب کریمانه بدسـت فرشـتگان کریمش که نتیجه قرآن کریم باشـد بر قلب رسول مکرم نازل می کنـد . این نشان میدهـد که مـدار نزول مطالب قرآنی و آموزه های دینی محور کرامت است. بعـد ملاک محورکرامت را مشـخص می کنـد . این مجموعه قرآنی به مبحث کرامت پیچیـده می شود . مبحث کرامت یعنی همان شاخصی که اشاره کردیم . شاخصـی که شما باید در تمام رفتارهای روزمره تان از آن استفاده کنید . اگر می خواهید باخدا رفتار کنید کریمانه رفتار کنید و اگر می خواهید با همسرتان رفتار کنید کریمانه رفتار کنید . ای جوان اگر می خواهی زن بگیری همسری کریمانه باش . می خواهی شوهر کنی همسری کریمانه باش . حالا کرامت یعنی چه ؟ در فارسی مـا معـادل بسیـط کلمه ی کرامت را نـداریم. کرامت و کریم به این معنـاست که انسـان از هر چه که با شخصـیت و هویت انسانی او ناسازگار است دور بشود ، از آن چیزی که مایه ی ابتـذال شخصـیت انسانی است و ضـربه به انسانیت انسان می زنـد به دور باشـد و یـک رویکرد بزرگ منشـانه و آقا منشانه داشـته باشـد . شخصـیتی داشـته باشـد که تحت انحراف قرار نگیرد. یعنی مسائل جانبی که احیانـا وزش هـای نسیم خطرنـاک سوزاننـده و از بین برنـده است ، اینهـا رویش اثر نمی گـذارد . به دوری از پستی ها و رویکردی عزتمند ، بزرگ منشانه و آقاوار کریم می گویند. می گوید این را در درون خودت نصب کن ، به تمام روابط خودت نگاهی داشته بـاش . می خواهی نگـاه بکنی خواست باشـد که نگـاهت آلوده به زشتی هـا نشود . بعضـی از نگاهها خوراک انسانیت تو نیست . با شأن انسانیت تو ناهمخوان است . می گوییم تو نگاه کریمانه داری . نگاه مبتذل و نگاه هرزه با شأن و شخصـیت تو منافات دارد . تو باید بر اساس محور کرامت حساب کنی . می خواهی لباس بپوشـی ، این لباس پوشـیدن تو باید متناسب با آن عزت نفس و انسانیت تو باشد ، بنابراین هر نوع پوششی نمی تواند پوشش تو باشد. پس با همان شاخص کرامت بپوش ، نگاه کن ، حرف بزن ، غذا بخور و بخواب . هر نوع حرکتی را با هر نوع ذوق و سـلیقه ای اجازه نمی دهـد . تو مثل کشتی هست که از مبـدا درستی حرکت می کنی اما سـفر تو به یک مقصد نادرستی ختم خواهد شد . مبدا تو درست است ، مبدا تو فطرت پاک است . قدم اول این است که خدا تو را بر اساس فطرت پاک آفریدم ، پس مبدا تو درست است. نقطه ی حرکت و آغازین تو هیچ مشـکلی ندارد . وقتی متولد شدی که آغـاز حرکت تو است ، یـک فطرت پاک و بی آلایش و دست نحورده به تو داده انـد . پس نقطه ی مبـدا تو درست است . نقطه ی مقصـد خـودت را بـا شـاخص کرامت در نظر بگیر . در غیر این صورت اگر تو خواسـتی سربه هوا حرکت کنی ، بر اسـاس دوسـت داشـتن حرکت کنی ، آن مقصـد را که در درون فطرت پاکت عشـقش نهفته است به آن نمی رسـی . دقیقا همان به همان جایی که نمی خواهی می رسـی و آن جـایی که عمق وجود تو میخواهـد ، نمی رسـی . چقـدر خوب است که انسـان در محیط زنـدگی و در شبانه روز یک کتاب حـدیثی را باز کند و یک حدیث باعث معطر کردن زندگی اش بشود . ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) روایتی

را نقـل کرده است . از امـام باقر (ع) شـنیدم که فرمود آبروی مردم را نریز . با ریختن آبروی مردم لـذت نبرد .آبروی مومن را حفظ کنـد . خداونـد نمی گـذارد که این فرد زجر بکشد زیرا از زجر کشیدن دیگران لذت نمی برد . انسانهایی که از زجر دادن دیگران لذت می برند ، منتظر زجر باشند . زیرا این خوراکی است که خودش آماده کرده است . خدا نمی خواهد کسی را زجر بدهد . در پیامک ها می نویسند که ما از خدا می ترسیم ، خدایی که این همه مهربانی و رحمت دارد ترس ندارد . ترس از این است که من از رحمت خـدا سوء استفاده کنم . این همه امکانـات و فرصت هـا به من داده است ، حالا من بیایم از اینها سوء اسـتفاده کنم و آبروی مومن را بریزم و لـذت ببرم . خوشم بیایـد که شخصیت طرف را خرد کنم و بشکنم . نگهداشتن آبروی مومنی که از آبروی کعبه واجب تر است . بعـد مـن لـذت می برم کـه بـه او متلک میگـویم ، دلش را می شـکنم و او را خرد می کنـم . ایـن یعنی اینکه من خردشـدن را خـوراک خودم قرار می دهم . من را خُرد خواهنـد کرد . این خوراکی است که خودم برای خودم آمـاده می کنم . اما اگر بیایم حمایت کنم ، عرض و آبروی مومن را نگه دارم ، اگر خلافی هم کرده ، آنرا پوشش بدهم . اگر نسبت به خود من هم بی احترامی کرده ، حقی من را رعـایت نکرده امـا من حقوق او را رعـایت کنم ، این یعنی آتش خاموش کردن ، می فرمایـد : خـداوند عـذاب روز قیامت را از او دور می کنـد . زیرا با این برخورد کریمانه و عزتمندانه ای که می کند تحت تاثیر این حرکت غیر انسانی قرار نگرفـت کـه بـه آبروی دیگران ضـربه بزنـد ، ایـن آدمی می شـود که لبـاس ضـد آتش پوشـیده است . می فرمایـد : اگر کسـی خشـمش را کنترل کند و نگذارد که این خشم به دیگران ضـربه بزند ، خداوند روز قیامت گناهان او را می پوشاند . خدا می فرماید که چـون خشم خـودت را به بنـدگان من پوشانـدی ، من هم خشم خـودم را به تـو می پوشـانم . در روایت داریم که هر جـوری که دوست دارید خدا در روز قیامت با شـما برخورد کند ، شـما هم در دنیا همان جور برخورد کنید . اگر دوست دارید که خدا با شـما خشمگین و غضبناک برخورد کند ، پس شما هم در دنیا با مردم با خشم برخورد کن اما اگر دوست داری خدا با رحمت ، لطفش و گـذشت باتو برخورد کنـد تو هم با بنـدگانش در دنیا این جوری برخورد کن . پس در آن مجموعه ی قرآنی که یک شاخص به ما می دهـد و براسـاس آن شـاخص می گویـد حرکـت کـن . توبایـد نگـاه کریمـانه و بـه دور از آلـودگی و به دور از آن چیزی که با انسـانیت تو ناسازگـاری دارد ، حرکتی زیبا ومتناسب با هویت و شخصـیت انسانی خودت داشـته باشـی . این شاخص را در درون ما می گـذارد و می گویـد که خشـمگین شو ، کرامت میگویـد گـذشت کن و تحت تـاثیر خشم خودت قرار نگیرد . در مقابل دشـمن موشـک جواب موشـک ولی در مقابـل دوسـتان مهربـانی و مودت . اشـداء علی الکفـار رحمـاء بینهم . بین خودمـان موشک جواب موشک ندارد . طرف هم نخواسته که موشک بفرستد ، عصبانی شده یک چیزی گفته است. شما با مهربانی و نادیده گرفتن اشتباه او ، جوابش را بدهیـد . شـما موشـکی از جنس انسـانی خلق کن و برایش بفرست ، بعـد ببین که او را خاضع می کنی یا نه ؟ اگر او موشک خشم زد و شـما با موشک خشم جوابش را دادی او را بیشتر خشـمگین می کنی و او را بیشتر با خودت دشمن میکنی . شما با موشـکی جواب او را بده که از پایگاه انسانی صادر بشود نه موشکی که از پایگاه حیوانیت صادر بشود . خشم یک موشکی است که از پایگـاه حیوانیت صـادر شـده است امـا شـما بـا لطف ومهربانی و نگاه کریمانه که می کنیـد ، یک موشـکی از پایگاه انسانیت صـادر می کنیـد و او را آرام می کنـد و تسلیم شـما می شود . قرآن می فرمایـد : دشـمن تو یک دوست مهربان می شود . سوال– سوره اعراف آیات ۸۷-۸۲ را توضیـح دهیـد . پاسـخ – می فرماید : میزان کید را در دست بگیرد و حقوق مرد را کم نگذارید . این میزان فقـط برای پشـت دخـل مغـازه نیسـت و هر چیزی میزانی دارد . میزان همه کارهـای مـا بایـد کرامت باشـد. از مردم چیزی کم نگذارید . وقتی این آیه را می شنوید ذهن تان سراغ بقال سر کوچه نرود . اگر بعنوان پدر یا مادر هستی برای فرزندانت کم نگذار . بعنوان کارمند یا کارگر یا هر کسـی که هستی سـعی کن که حقوق کسی را کم نگذاری و آن را رعایت کنی . وزنه ی اور ا چرب تر بکش .نگو اگر من گـذشت کنم او پُررو می شود و سوءاستـفاده می کند . اینها از بین نمی رود . اینها حقیقتی است که ما را می سـازد . این محبت هـا و کرامت هـایی که در مقابـل انسانهـا داریم در حقیقت مـا را کریم بـار می آورد . فکر نکنیـد که فقط نفع به

دیگران رسانده اید . امکان ندارد که این چراغ روشن باشد و به ما نور نرساند . اگر ما از گرمی آتش استفاده می کنیم ، اول خودش گرم است و بعد ما از آن استفاده می کنیم .اگر ما حقوق مردم را رعایت کنیم و با کرامت نفس با دیگران برخورد کنیم ،. اول خود ما کریم می شویم ، آن بهره ای که اطرافیان از ما می برند پرتویی از نورانیت ماست . پس اول خود ما نورانی می شویم و بعد آنها در پرتوی نورانیت ما نورانی می شوند . سوال – در هفته ی احسان و نیکوکاری قرار داریم . آیا در آموزه های دینی ما در مورد کمک کردن به اقوام و دیگران ، ثوابی هم ذکر شده است ؟ پاسخ – بله . بحث فقر و برخورد با فقرا جایگاهی بسیار عمده ای دارد . اولاـ ما فقرا را به دیده ی تحقیر نگاه نکنیم . بالاـخره آنها هم انسان هستند . ثروت ، موقعیت اجتماعی و اعتبارات دنیوی شخصیت نمی آورد . در نگاه دینی ما فقیر و غنی ندارد . این انسان و مسلمان است و باید مورد تکریم قرار بگیرد . حالا پول دارد یا ندارد فرقی نمی کند ، لباسش نو است یا کهنه ، اینها ملاک نیست . نگاه کریمانه با فقرا این است که اولا نگاه تحقیری نکنیم . اینها برادران و خواهرهان ما هستند . برویم سر سفره ی آنها بنشینیم و سر سفره مان دعوتشان کنیم . ائمه ما هم این کار را می کردند . به آنها شصیت می دادند . دیگر اینکه اگر می خواهیم کمک کنیم صرفا جنبه ی مالی نباشد . به جنبه ی انسان او هم کمک بکنیم و فقیر فکر نکند بخاطر فقرش کمبود انسانی یا موقعیت اجتماعی دارد . باید همان جوری که جلوی غنی بلند می شویم همان جور هم جلوی فقیر بلند بشویم و به آنها نگاه متفاوت نداشته باشیم . همه ی آنها را به دید کریمانه ی انسانی نگاه کنیم .این بسیار موثر است و آنهایی هم که کمک می کنند بدانند که در حقیقت کمک مادی به این فقیر نیست . اولا به خودش کمک کرده است . یعنی وقتی ما یک کار خیر می کنیم ، اول خود ما نورانی می شویم ، پس اولین کمک را داریم به خودمان می کنیم . دیگر اینکه به دین خدا کمک می کنیم . ان تنصرو الله ینصرکم . بعضی ها فکر می کنند که این آیه فقط برای جنگیدن و فقط برای کارهای شاخصی که مستقیما دینی باشد است. ما باید توجه داشته باشیم که وقتی ما داریم به فقرا کمک می کنیم ، در حقیقت به نوعی ما به دین الهی و پیاده شدن توحید در جامعه کمک می کنیم . چون بالاخره فقر در بین افراد تاثیرات متفاوتی می گذارد . یک انسانی است که از نظر سطح ایمانی بالاست ، ممکن است که از فقر استقبال کند و لذت هم ببرد . اما همه کس این جوری نیستند . بعضی ها تحمل شان پایین تر است و ممکن است فقر او را نسبت به دین بدبین کند .وقتی شما به این فقیر کمک می کند او را در فضای ایمان نگه می دارید یعنی شما با کمک کردن مال به این فقیر جلوی ورود کفر به جامعه و فرار ایمان از جامعه را می گیرید . پس شما حافظ ایمان می شوید . شما جلوی حمله و هجوم کفر را می گیرید . پس اگر شما این نوع نگاه را داشته باشید ، آنموقع بجای صد تومان هزار تومان میدهید زیرا همان طور که شما پشت جبهه به رزمنده ها کمک می کردید ، اینجا هم با این کمک ها برای تقویت ایمان کار می کنید . نکته ی بعدی این است که دائم چشممان به دیگران نباشد که چرا کمک نمی کنند . نگویید که فلانی وضعش خوب است و چرا کمک نمی کند . اگر من می توانم یک ریال کمک کنم ،از این غافله عقب نمانم . به دیگران هم توصیه کنم اشکالی ندارد ولی اول خودم این کار را انجام بدهم و بعد به دیگران توصیه کنیم . سوال– آیا کمکهای مالی باید خیلی قابل توجه باشد ؟ پاسخ – در بحث صدقات بستگی به تمکن مالی شخص دارد . یک شخصی که دستش تنگ است باز صدقه بدهد . فقیر به امام گفت که تنگ دست هستم . امام فرمود : صدقه بده . به فقرا کمک کن. کمک مالی هر چقدر هم که کم باشد ، باعث ریزش رحمت مالی می شود . انسان غنی نگوید که اگر کم هم بدهم خوب است . انسان غنی به اندازه خودش بدهد . فرهنگ کمک و بخشش باید در همه ی آحاد جامعه باشد . اما باقر (ع) فرمود : روز قیامت به فقرا می گویند که شما بی حساب وارد بهشت بشوید . جلوی در بهشت جلوی آنها را می گیرند و می گویند که شما می خواهید بی حساب وارد بهشت بشوید ؟ می گویند که مگر به ما چیزی هم دادی که پس بدهیم . خدا می فرماید : در دنیا به شما ندادم که امروز بدهم . امروز دارم جبران دیروز را می کنم . می فرماید: تمام کسانی که به اینها کمک کردند وارد بهشت بشوند . کسی که تلاش کرده و زحمت خودش را کشیده ولی واقعا فقیر است ، ناامید نباشد. در حساب پس اندازش گذاشته اند . کسانی هم که به

آنها کمک کرده انـد وارد بهشت می شوند . پس می بینید که این فضای نیکوکاری ، فضایی است که خدا در رحمتش را باز کرده و می گوید که همه وارد بهشت بشوید.

۸۹-۱۰-۱۹

بنام اول بی ابتـدا و بنام آخر بی انتها ، غزل تر از غزل گل تر ز گل زیباتر از زیبا تو از الله اکبر آمدی از اشـهدان لا ، شـهادت میدهم معراج یعنی چشـمهای تو شـهادت می دهم چشم تو یعنی سوره ی اسـراء ، غریبه نیستی این روزها بسیار دلتنگم برای این دل تنهاترم دستی ببر بالا ، دلم زرد است شبهایم همه سرد است یا خورشید بقی ستان اشکم بسته شد یا قبهٔالخضراء ، تو میگویی زمان دیدن هم بازهم فردا و من می گویم امشب زودتر حالا همین حالا . سوال – بعضـی ها نماز می خواننـد و می خواهند سـطح نمازشان را بالاتر ببرد و بعضی ها کاهل نماز هستند و نماز صبح شان قضا میشود و بعضی ها بعلت های مختلف اصلا نماز نمی خوانند . اگر از فلسفه ی نمـاز بگوییـد ممکن است به درد همه وقت هـا نخورد ولی اگر از زیبـایی هـای نمـاز بگوییـد به در الان آنهـا می خورد . اگر از زیبایی های نماز بگویید شاید سه دسته بیشتر به اهمیت نماز پی ببرند . راهنمایی بفرمایید.

پاسـخ – حدیثی را از کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شـیخ صدوق می خوانم . در باب یکی از مسائلی که در سوال شـما بود مبنی بر اینکه بعضـی هـا نمـاز می خواننـد دوست دارنـد که نمازشان قشـنگ تر و زیباتر بشود و بهر ه های قشـنگ تری از نمازشان ببرنـد . یکی از مسـائلی که خیلی مهم است اهمیت دادن به عملی است که ما می خواهیم انجام بـدهیم . هر چیزی را که ما برای آن هزینه کنیم و خرج کنیم قطعـا بهره هـای بهتری هم از آن خواهیم برد . در نظر بگیریـد فردی که قبـل از وقت نمـاز خودش را آماده میکند حتی از سر صبح خودش را آماده می کند نه اینکه دست از کار و زندگی کشیده و رفته گوشه ای نشسته و سجاده پهن کرده که می خواهـد ظهر نمـاز بخوانـد ، خیر .اگر در اداره منزل یـا بـازار یا دانشـگاه است یک حالت انتظار را در خودش تمرین کنـد و بوجود بیاورد . ممکن است فردی بگوید که من چنین شوقی را ندارم . ولی باید تمرین کند. می خواهیم بگوییم آن کسی که شوق نـدارد چکار کنـد که شوق در او بوجود بیاید . یعنی یک حالت انتظار را در خودش تمرین کند حتی اینکه تلقینی باشد . ما دو نوع انتظار داریم . یک انتظار طبیعی وغریزی که مثلا پدر و مادری بعد از چند سال پسـرشان را می بینند . اما یک وقت انتظار به آن حد نیست ولی خیلی هم بیگـانه نیست . بینـابین است و یـک حـالت منتظرانه می گیرد وتمرین میکنـد . شبیه این است که یک نفر حس طبیعی گرفته است و در خلوت خودش نشسته است اما یک نفر دارد جلوی دوربین نقش آن فرد را بازی می کند . درست است آن عمقی که در حس بـازیگر است عمیق نیست ولی دارد تظـاهر به آن نقش می کنـد . این انسـانی که از صـبح منتظر نمـاز است بـاید حواسـش را جمع کنـد اگر سـر کارش است یا در منزل است هر دفعه یادش بیاید که ظهر قرار است نماز بخواند و می خواهد با فرد مهمی صـحبت کنـد . یـک حـالت ویژه و خاصـی داشـته باشـد وقتی نزدیک نماز میشود ، این ها را برای کسانی می گوییم که این حس ها را ندارنـد اما میخواهنـد این حس را کم کم پیـدا کنند . بعد ببینند که چه آثاری پیدا میکنند . من خواهش می کنم حداقل این را یک بار تمرین کنید. بعد نتیجه را به خودتان واگذار میکنیم . کافی است این نسخه ای را که ما می گوییم چند بارعمل کنید گر کام تو برنیامد آنگه گله کن . می بینی بعد از دفعه ی سوم خودت کشـیده میشوی و دفعات بعدی حسی به شما دست می دهد . وقتی انسان به مسئله ای اهمیت بدهـد حتی اگر مراحل اولیه اش تمرینی باشـد . موقع نماز وضو گرفته ، چنـد دقیقه قبل از نماز سر سجاده اش نشسـته ، سـعی کنید سـجاده پهن کنید و نماز بخوانید همان طور مُهر را روی زمین پرت نکنید . این پدر که اینگونه نماز می خوانـد از فرزنـدش چه انتظاری دارد؟ سـعی کنید مقدمات را آماده کنید . همه ی این ها تاثیر دارد . زیرا در انسان یک نسیمی بوجود می آید که بعد به طوفان تبدیل میشود . سجاده را پهن کرده ، اذان را گفته اند ، بعد خودش اذان و اقامه می گویند ، کسانی که علاقه شان به نماز این مقدار محرز است سـعی کنند که کتابهایی که در باب اسـرار نماز نوشـته شده است مطالعه کنند . وقتی او

اذان و اقـامه می کنـد گویی اعلام میکنـد و دارد یک آگهی پخش می کنـد . مخاطبین این آگهی تمام قوای ملک و ملکوت عالم هستند ، همه ی اینها برای دین یک سان آماده میشوند . قرار است که یک اتفاق بزرگ بیفتد . قرار است که یک سفر بزرگی انجام بگیرد . اگر یک هواپیما بخواهد بلند بشود یک تیم فعال میشوند تا این پرواز صورت بگیرد . حالا اگر یک فضاپیما بخواهد به فضا برود چه میشود؟ هر چه اهمیت پرواز بیشتر باشد مقدمات کاری هم بایـد دقیقتر باشـد. در یک تخیل ذهنی ملکوت عالم را مخاطب قرار بدهد که ای قوای ظاهر و باطن من ، با این فصول اذان آماده بشوید تا به قد قامت الصلاة میرسد .الان قرار است که پرواز انجام بگیرد . الان بایـد آماده بشویـد . این مسافرت قرار است که بسوی وحـدت انجام بگیرد و دیگر منی هم در کار نیست . اینجا دیگر اشهدان لا اله الا الله هم در کار نیست فقط لا اله الا الله است یعنی فقط به توحید میرسد و دیگر خودش را هم نمی بیند و آمـاده برای نماز است و این حس را می گیرد . به ازای هر تکبیری چنین حسـی را بگیرد . بگویـد که من نمیـدانم چه اتفاقاتی دارد می افتد ولی به من گفته انـد که یـک اتفاقـاتی می افتـد . و به همین اتفاق افتادن اعتماد کننـد . حالا ممکن است که آثار فعلی هم نداشته باشـد . ممکن است که من نماز بخوانم و بگویم خوب چه شده ؟ من همان انسان قبلی هستم . پس آن الله اکبر کجا رفت ؟ به من گفته انـد که تو بـا خوانـدن نمـاز بالاـ می روی حتی اگر آنرا حس نکنی . بعـد الله اکبر دوم و سوم و چهـارم و اگر این ها را تمرین کنیـد و این هـا را حس کنیـد مو بر بـدنتان راست میشود. یـک اتفاق عجیبی میخواهـد بیفتـد . یک حس عجیبی در شـخص بوجود می آیـد . با گفتن اعوذبالله من الشیطان الرجیم سریع به پناهگاه می رود که مواظب حملات شیطان باشد . بسم الله الرحمن الرحیم می گوییم و مواظب هستیم که حواس مـان پرت نشود و اگر شـد سریع برگردیم . یـک احسـاس عـام درخودم داشته باشـم کـافی است . لازم نیست که من در حس تـک تـک کلمات نماز بروم و بفهمم که معنایی آنها چیست و حتی ترجمه ی آنها را هم ندانم مهم نیست . حسـی که می گیرم این است که یک بنده ی محتاج و عبدی که سراپای وجودش وابسته به آن حقیقتی است که الاـن در تمـاس با او است . او رب عظیم ، عزیز، جمیل ،جلیل و من هم عبـد فقیر ، محتاج ، آلوده و گناهکار . دو تا حس در وجود من فعـال میشود یکی اینکه او مهربـان است و من کمبودهـای خودم را می شـناسم امـا باز به من اجازه داده که بیایم . فقط دعوتنامه برای اولیاء ، اتقیاء ، مومنین و مخلصین نفرستاده است . خـدا میگویـد که این قـدر رحمت من واسع است که هرچقدر هم که گناه کرده ای بـاز میگویم بیا . من نمی خواهم به گناهانت نگاه کنم . من میخواهم یک زیبایی در دلت افتاده و آن عکس خودم است و من میخواهم با یوسف وجود تو معامله کنم ، پس بیا . دست مهر و محبت به طرفت دراز کرده ام پس دستت را به دستم بگـذار . با چنین حسـی به انسان نشاط دست می دهـد . حالا از طرفی حس شـرمندگی هم وجود دارد . بالا خره گناه کرده ایم و نقص داریم . این دو تا حس را در نماز داشـته باشیم و مشغول نماز بشویم بعد ببینید که در نماز چه اتفاقاتی می افتد . اگر طرف تا اینجا بیاید من قول میـدهم که در همین نمـاز برایش اتفاقـاتی می افتـد . دل شکسـتگی هـایی حس می کنـد . یـک دفعه می بینـد که یـک جـایی شکست و دارد کمکم خبرهایی میشود . حالا آمدیم و دفعه ی اول خبری نشد اشکالی ندارد آنرا تکرار کند و مراقبات مان را بیشتر بکنیم .

سوال – اگر چنین حسی که شما می فرمایید در نماز پیدا کنیم ، آیا حضور قلب هم پیدا می کنیم ؟

پاسخ – بله . کم کم آن حضور قلب هم همراه با این حس بوجود می آید .

سوال – در مورد اوقات نماز توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – اوقـات نمـاز که شـد به وقت نمـاز اهمیت بدهیـد . باری به هر جهت نباشـد. خود این حس ایجاد میکنـد . امام صادق (ع) فرمود :اگر کسـی این پنج نماز واجب را اقامه کند و بر وقتهایش محافظت کند ، روز قیامت خدا را در حالی ملاقات میکند که خدا پیمانی را بر بنـده اش قبول کرده است. آن عهـد و پیمان بهشت است و خـدا شـما را وارد بهشت می کنـد . به همین سادگی . آنجا چنـد رکعت نمـاز خوانـدی در عوض تـا ابـد در بهشت لـذت ببر . خـدا چنین عهـدی را بر خودش گذاشـته است که اگر شـما نماز

بخوانیـد . تو بنـد گی ات را در حـد کوچک انجام بـده خـدا خـدایی اش را در حـد اعلی انجام میدهـد . می فرماید: اما اگر به موقع نمازش را نخواند و کاهلی کرد ، اگر خدا خواست او را مورد غفران قرار میدهد و اگر نخواست او را تنبیه می کند . اولین گزینه ی نماز این است که رعایت وقت بکننـد و اول وقت نماز بخوانند . سستی کردن و بی اهمیت کردن نماز یعنی وقت نماز خواندن را به تـاخیر بینـدازیم . مثل اینکه من یک وعـده ی ملاقات با شـما گذاشـته ام . بی خیال هسـتم و یکساعت بعـد میگویم ای مثل اینکه با فلانی قرار داشـتم اشکالی ندارد الان می روم . این کار من یعنی اینکه من به شما مهر و علاقه دارم یا کم گذاشته ام ؟ قبول کنم که کم گذاشته ام . الان که داشتیم برای برنامه ی زنده می آمدیم راننده ی عزیز اضطراب داشتند که نکند سر موقع نرسیم زیرا ترافیک بود و دلهره داشت . ببینید برای یک برنامه ی زنده تلویزیونی که بطور مثال پخش هم نشود اشکالی پیش نمی آید ، این همه دلهره وجود دارد . و چقـدر به آن اهمیت میدهنـد . ما بایـد حواس مان جمع باشـد . ما در برنامه های زنده ی دیگر هم هستیم . اول وقت نماز که میشود تمام فیلم بردارهای خـدا و کرام الکاتبین دارند فیلم برداری می کنند الان وقت ویژه ی ملاقات است و قرار است که زیباترین ملاقات ها انجام بگیرد . اما چرا ما بی خیال هستیم ؟ این فرصت ها را از دست ندهید . عادت به عقب انداختن نماز نکنید . سوال – گاهی گناهانی که می کنیم و در ولایت شیطان قرار میگیریم ، ما را از این نماز خوانـدن سـر وقت دور می کنـد . در مورد نماز جماعت هم راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – اینکه میگوییم از اول صـبح حواس مـان به نمـاز ظهر باشـد بخـاطر همین است . یعنی از اول صـبح در هر جایی که هسـت مراقبت کنـد و این مراقبه ای که گفتم برای همین است یعنی مواظب باشـد مراقب باشد که نکند یک کاری بکنم که این فرصت از دسـتم برود یعنی آن انتظـار برای نمـاز مـانع از گناه کردن ما میشود . زیرا من یک انتظار مسـئولیت آوری را دنبال می کنم نه اینکه بیخودی منتظر نماز بنشـینم .یعنی انتظاری را انجام میدهم که آثار داشـته باشد . انتظاری که مواظب باشم آنچه که ضربه به پیکره ی دارایی من می زند اتفاق نیفتد . این نحوه ی انتظار را داشته باشیم . اگر از صبح منتظر نماز ظهر باشیم قطعا این توفیق برای ما حاصل میشود . یـک انسانی که قبل از نماز وضو گرفته و دارد به مسـجد می رود و می خواهـد نماز را به جماعت بخوانـد ، این خیلی فرق می کند تا کسی که می خواهد نمازش را فُرادا بخواند. او از نماز جماعتی که میخواند بهره هایی می برد که کسی که فرادا نماز می خواند آن بهره را نمی برد . می خواهد در مجموعه ای شـرکت کند و نواقص کار خودش را با توجه به کمال دیگران تکمیل کند . مثلا اگر من تکی بخوانم نمازم ۵ درجه ارزش دارد . حالا اگر درنماز جماعت کنار فردی ایستادی که درجه ی نمازش خیلی بالاتر از شـما بود ، این درجه بالاـ روی درجه ی نمـاز من هم اثر می گـذارد و قطعا آثار نماز من را هم بالا می برد. اگر افراد بیشتر بشوند حتی اگر ارزش ۵ درجه ای نمـاز من هم از بین برود بـازهم من از این نـور فضـا اسـتفاده خواهم کرد . حالاـ به فرض این پروژکتور بالای سـر من از کار بیفتد خوب این طور نیست که من دیگر از نور اسـتفاده نکنم ، از نور پروژکتورهای دیگر اسـتفاده می کنم . از نورهای دیگر من هم بهره می برم . ممکن است نور مربوط به من ضـعیف شد ولی نورهای دیگر که هست . من خودم را وابسـته به یـک مجموعه ی نوری کرده ام . اولاـ که نور من پُرتوان تر میشود . در سـخن بزرگان داریم که اگر کسـی نمازش را بصورت فرادا بخوانـد به انـدازه ارزش نمازش برای او ثبت میشود اما اگردر مجموعه ایسـتاد به تعـداد افراد مجموعه که شـرکت کرده اند ، ارزش نماز درجه اش ۱۰۰۰ میشـود و این درجه برای تـک تـک افراد مجموعه درج میشود . در روایـات داریم که اگر جمـاعت از ده نفر بیشتر شـد ، اگر تمـام ملائـک بخواهنـد دست به قلم بشونـد ، همه ی چوبهـای درختـان بصورت قلم بشود و بنویسـد و تمـام دریاها مرکب شود نمی تواننـد ثواب یـک رکعت آنرا بنویسـند . مـا در کلمـات اهـل بیت مبالغه نـداریم . هرچه که گفته میشود متن واقعه است . اگر در قرآن و روایـات مـا مطلبی وارد شـده حمـل بر مبالغه و گزافه گویی نکنیم . مسائل ماورایی با ادبیات مادی قابل قیاس نیستند . مگر عالم مادی چقدر است که بتواند ثواب یک الله اکبر را بنویسد . خدا در روایات می فرماید که من اجر مومن را در دنیا نمی دهم زیرا متـاع دنیا خیلی قلیل است . وقتی انسان پایین است اطرافش را بزرگ می بینـد ولی وقتی بالا رفت و از بالا دنیا را دید

می بینـد که چقـدر کوچـک است . مـا وقتی بالاـ می رویم و با الله اکبر نماز را شـروع میکنیم اگر همه ی دنیا را جمع کننـد و به ما بدهند که با خودمان ببریم باز هم کم است . بسم الله الرحمن الرحیم شـما ارزشـمند است . اینکه مبالغه نیست . روایت داریم که در تاریکی شب یعنی اول صبح و مغرب بطرف مسجد گام برداری در واقع حجاب های تاریکی را پاره میکنی و روز قیامت می بینی. اگر این ها برای ما تمسک پیـدا می کرد آنوقت می فهمـدیم از چه قرار است ولی بهشت را انسان باید ندیده بخرد و اگر به او نشان دادی خیلی ارزش نـدارد . این ها همه چراغی میشود که ما آن روز به آن احتیاج داریم . انسانهایی که میگویند : ای بابا ولش کن و بگـذار عشق مان را بکنیم آن روز در تاریکی هسـتند و به دنبال دیگران که نورانی هسـتند و در این دنیا نماز خوانـده اند می آیند و می گوینـد مقداری از نورتان را هم به ما بدهید و به آنها جواب داده میشود که دنیا محل تحصـیل نور بود نه اینجا . یادتان است که می گفتنـد اول وقت نمـاز بخوان تا نورانی بشوی و اگر وضو بگیری اعضای تو روشن میشونـد و تو گوش نکردی . به دنیا برگرد و نـور کسب کن و چـون این امکـان دارد بایـد حسـرت بخوری . پس اگر مـا به جمـاعت نمـاز بخوانیم ، به نمازمـان اهمیت بـدهیم ، حجاب های تاریکی را از سر راه مان برداریم و خودمان را وصل به یک مجموعه بکنیم ، اگر این کارها را بکنیم باعث میشود که سطح نمازمان بالاتر برود . قدم اول را برای مراقبت های ویژه بگذارید .

سوال – سوره ی نساء آیات ۱۷۵–۱۷۱ خوانده میشود .

پاسخ – همین بحثی که ما داشتیم اگر نماز اول وقت انجام بگیرد چه برکاتی در دنیا و آخرت بر شـخص نمازگزار وارد میشود . در این آیه هم می فرمایـد : اگر کسـی در مـدار کارهای شایسـته قرار بگیرد ارتباط قلبی با خـدای متعال داشـته باشـد خـدا هیـچ چیزی برایش کـم نمی گـذارد . همه ی اجرش را به اومی دهد و اضافه هم به او می دهد . نه تنها کم نمی دهد بلکه زیاد هم می دهد . اما آنهایی که می خواهند غرور داشته باشند عذاب دردناکی خواهند داشت . نماز خواندن غرور انسان را می شکند . بیایید در حرکت نمادینی ، نماز بندگی خودمان را به خدا ا براز کنیم .

سوال – در کتابی خواندم که وقتی انسان نماز می خواند فرشته ای آنرا به آسمان می برد واگر آن نماز قبول نشود آن را به صورت صاحبش می زند و می گوید : اف بر تو ، کار تو جز خستگی چیز دیگری برای من نداشت . خدا با این نمازهای دست و پا شکسته ی ما چه می کند ؟ ما چطور باید با آن ملائک روبرو بشویم ؟

پاسخ – فردی در مسـجد نماز دست و پا شکسـته می خواند . مسجدی ها به او گفتند که درست نماز بخوان فرشته ها این نماز را به صورت تو می زنند . طرف گفت : موقع نماز که میشود خدا به ملائک می گوید که به زمین بروید و نمازها را جمع کنید و بیاورید ولی این قـدر در زمین بی نماز زیاد است که ملائک سـر نماز من هم دعوایشان میشود . واقعیت همان چیزی است که شـما گفتید . بی ادبی اثر قشـنگی ندارد . ما در مقابل بینندگان که صحبت می کنیم سعی داریم که ادب حضور را رعایت کنیم . اگر ما حرکات بی ادبی جلوی دوربین و بیننـدگان عزیز انجـام بـدهیم آنهـا چه قضاوتی دارنـد ؟ حالا در مقابل خـدای متعال ما می خواهیم نمازی بخوانیم که مودبانه نباشـد و بی ادبی بادش قطعا این اثر سوء دارد . در روایت داریم که نقطه ی سـیاهی در قلب انسان می گـذارد و این نماز می گویـد که تو من را ضایع کردی خـدا تو را ضایع کند . پیچانده میشود و به سـر خواننده اش زده می شود . تفاوت یک نمـاز درست و کامـل بـا یک نماز دست و پا شکسـته بیشتر از چنـد ثانیه نیست . منظور ما این نیست که مثلا نماز ظهر را نیم ساعت بخوانیم . اگر نماز را با تومأنینه ی ظاهری بخوانیم و مراقبت ها را هم انجام بـدهیم خودبخود این ها کنترل میشود و ما را از آن فضـا بیرون می رود . عنصر مراقبه از عناصر مهم در زندگی اولیاء و کسانی است که در زندگی به خدا رسیده اند . آیت الله طباطبایی در اواخر عمر که در تخت بیمارستان بودنـد از ایشـان سوال شـد که برای اینکه نمازمـان را بـا حضور قلب انجـام بـدهیم چکار کنیم ؟ ایشان فرمودنـد : مراقبه و ده بار این کلمه را تکرار کردنـد . اگر ما این مراقبه ها را انجام بـدهیم قطعا نمازمان بهتر خواهد شد . نقطه ی سیاه هم بر دلمان نمی گذارند و به صورت مان هم نمی زنند . حقیقت این نماز می گوید که من را حفظ کردی خدا تو را حفظ

کند و تو من را دست یک ملک کریم قرار دادی خدا از کرمش به تو بدهد . ببینید چه تعامل قشنگی است .مثل رانندگی است که با چند ثانیه اختلاف و آرام رفتن و رعایت کردن قانون سالم به مقصد میرسیم .

خدایا به حق محمد و آل محمد تو را قسم می دهیم که ما را از بهترین نمازگزاران خودت قرار بده .

۸۹-۰۹-۲۱

دیواری از سپیده آن سوی دیوار از مکه تا مدینه آهنگ دلنشین قافله می آمد ، بانگ درای قافله هیهای جبرئیل ، در انتهای راه رحلی شکسته بود از لحن سوگوارش خون مبین حنجره ای تازه می چکید . آن رحل خون چکان گویا به شکل خاتم انگشت وحی نابریده باد ، تا بامداد حشر هنگام نشر تازه ی این داغ بند بند ، اندوه خیزرانی من بیکرانه باد . سوال – من یک دختر بیست ساله هستم و معتقد هستم گذشته ی انسان مهم نیست . ممکن است که انسان از روی بچگی و شیطنت اعمالی را انجام داده باشد و سرش به سنگ خورده باشد ولی به سمت خدا برگشته باشد . اینکه انسان خودش برگردد و به جلو برود ارزش دارد تا اینکه به زور او را به جلو ببرند . من راهی را که انتخاب کرده ام با معرفت می روم .من حال را انتخاب کرده ام نه گذشته را . من از ازدواج کردن می ترسم . دو تن از دوستانم از شیطنت های من با خبر هستند و می ترسم که بعد از ازدواج دستم رو بشود . خدا ستار العیوب است و من توکل به او دارم . من خودم به خودم ظلم کرده ام و می دانم که خدا به بندگانش ظلم نمی کند . حضرت علی(ع) می فرماید که تا وقتی رازت را نگفتی ، راز اسیر تو است ولی وقتی رازت را گفتی تو اسیر راز میشوی .گناهانی که انجام داده ام یک طرف و رازهایی که به دوستانم گفته ام یک طرف ، چکار کنم ؟ لطفا من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – قبل از این که به درد دل مستقیم این جوان بپردازیم نکته ای را در باب تنظیم روابط با دوستان عرض کنم . یکی از اشتباهاتی که جوانان میکنند این است که فکر میکنند که یا نباید با افرادی دوست بشوند و یا اگر دوست شدند به معنای آن است که تمام رمز و راز دل را باید پیش همدیگر باز کنند و این را فاکتوری در صمیمیت می دانند . که اگر اینجوری باشد ما خیلی صمیمی هستیم ولی اگر این جوری نباشد معلوم است که هنوز به هم صداقت نداریم . در بحث تنظیم روابط دوستانه در روایات ما به چند شاخص اشاره شده است . یکی اینکه تا دوست را امتحان نکرده ای انتخاب نکن . یک دوستی های عمومی با افراد داریم . سلام و علیک هایی با دوستان و همکاران مان به نحو عمومی داریم . این مال همه است ولی آنجا که می خواهد بطور ویژه یک فرد بعنوان دوست صمیمی انتخاب بشود ، اولا ـ ما باید آزمایش شده انتخاب کنیم . حضرت علی (ع) فرمود : اگر شخصی را آزمایش نکردی و بعنوان دوست انتخاب کردی چه بسا گرفتار افراد شرور بشوی . ببینیم که پایبندی اخلاقی او تا چه اندازه است ؟ امانتداری او تا چه اندازه است ؟ صداقت تا چه اندازه است ؟ وقتی از قیافه ی طرف خوشمان آمد با او زود صمیمی نشویم . با مطالعه انتخاب و گزینش کنیم . دیگر اینکه دوستی مان در حد اعتدال باشد . به حد افراطی نباشد . بعضی از دوستی ها آنچنان حالت مفرطی پیدا میکند که می گویند: اگر من دوستم را در یک شبانه روز نبینم و یا چند ساعتی بعد از مدرسه او را نبینم ، شب بی تاب هستم که او را فردا ببینم . این حرکت های احساسی جالب نیست . روایت داریم که انسان باید در هرکاری اعتدال را رعایت کند . نکته بعدی که توجه شما را بیشتر به آن جلب می کنم این است که امام صادق (ع) می فرماید که اگر می خواهید کسی را دوست بدارید اشکالی ندارد ولی وقتی می خواهید به او اطلاعاتی بدهید به قدری به او اطلاعات بدهید که اگر دشمن متوجه این اطلاعات شد ، شما باکی نداشته باشید . معنای صمیمیت و دوستی این نیست که همه ی رمز و راز دل مان را برای دوست مان بگوییم. ممکن است این صمیمیت فردا نباشد .حضرت علی (ع) می فرماید : دوست تان را با اعتدال دوست بدارید شاید روزی دشمن شما بشوند و با دشمنانتان با اعتدال دشمنی کنید شاید فردا دوست شما بشوند و شما خجالت بکشید . یعنی در دوستی ها و دشمنی ها انسان معتدلی باشید . سعی کنید که اگر با کسی دوست می شوید این دوستی به معنای تمام سفره ی دل را

باز کردن نباشد. حد و مرزهایی برای گفتارهای مان داشته باشیم . اگر ما رابطه مان را با خدا درست کنیم و غصه ی حرفهای بقیه را نخوریم ، بقیه ی بعهده ی اوست . ما باید رابطه مان را با خدا صاف و یک دست بکنیم و بگوییم که خدایا من نفهمیدم و الان هم ناراحت هستم که بگویم فلان کار را انجام داده ام و توبه کرده ام و از کار گذشته متنفر هستم . از طرف خدا بسیار وعده ی پذیرش داده شده است . این که شما برگرد و به بقیه ی راه کار نداشته باش . این جوان عزیز از چه چیزی می خواهد نگران باشد ؟ حدیثی از کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق میگویم . نکته ای را در باب این احادیث عرض میکنم . بحث نقل حدیث یک بحث است و درایت حدیث بحث دیگری است . اگر پیرامون حدیثی سوالی برای عزیزان مطرح میشود آنرا بپرسند . فهم حدیث مهم است . مثلا می فرماید که یک لا اله الا الله گفتن چقدر ثواب دارد . طرف این طور برداشت کند که من گناه می کنم و بجای آن صد تا ذکر می گویم . در بعضی روایت داریم که من لا الله الا الله دخل جنه و دیگری من لا الله الا الله مخلصا دخل جنه . خوب حالا کسی بگوید که من در خلوت برای رضای خدا این ذکر را میگویم . ولی مخلصا را حضرت در جاهای دیگر جور دیگری تفسیر کرده است . مخلصا یعنی گفتن لا ـ الله ال الله که او را از بدی ها باز بدارد . یعنی مقید به این شده که قدرت بازدارندگی پیدا بکند . این خالص است و اِلا اگر فقط بر زبان انسان باشد و هرچه از دهانش در می آید به خانواده اش بگوید یا بعد از گفتن ذکر دروغ بگوید فایده ای ندارد . گاهی طرف می خواهد غیبت کند آنرا با یک لا الله الا الله بیان می کند. مثلا می گویند فلانی چطور است ؟ با یک حالتی این ذکر را می گوید و ذهنیت همه را نسبت به این طرف خراب می کند . در باب اینکه انسان توبه می کند و ثواب دارد و اینکه خجالت از دیگران دارد امام صادق (ع) می فرماید : خدا به حضرت داود وحی کرد یا داود اگر بنده ی مومن من گناهی مرتکب شد تاریک است و بعد که روشن شد می بیند که خیلی کار بدی انجام داده است و از گناه بدش می آید . و هر وقت که به یاد آن گناه می افتد از من خجالت می کشد . (بله ممکن است که انسان مومن هم باشد و گناه هم بکند . چون ایمان درجات دارد . در درجه یا از ایمان قرار گرفته و کسری هایی هم دارد . انسان به قدر ایمان گناه نمی کند به قدر عدم ایمانش گناه می کند . ایمان انسان را پُر و نورانی می کند . انسان به قدر روشنایی راه را می بیند و آنجا که گناه میکند و معرفت و ایمان کم است و باید آن را پرکند .) یعنی نوید روشنایی در درونش را می دهد می گوید که اگر روشن نشده بود از گناه ناراحت نمیشد . این جوان که میگوید نفهمیدم و الان برگشته ام یعنی تاریک بوده است و الان روشن شده است . به روشنایی این جوان باید تبریک گفت . انسانهایی که خلاف میکنند و بعد متوجه میشوند باید سجده ی شکر بجا بیاورند .آنها روشن شده اند و اِلاـ زشتی آن عمل را نمی دیدند . بعضی ها میگویند که توبه کرده ایم ولی هروقت یاد گناهمان می افتیم ناراحت می شویم . و رنج می بریم . از این جهت رنج می برند که می ترسند خداوند یک روز آنها را نابود کند ؟ خدا وعده داده که این کار را نمی کند . بنابراین از این جهت نگران نباشند . نگرانی آنها از این جهت است که خجالت می کشند . این زیباست . گناه کرده ، توبه کرده و وقتی اسم گناه می آید ناراحت میشود ، او را می بخشم و کاری می کنم که آنهایی هم که ثبت کرده اند یادشان برود . این جوان عزیز از اطلاعاتی که دوستانشان دارند می ترسد ، شما نترس . رابطه ات را با خدا قوی کن ، ترک گناه ، عمل صالح و ارتباط قشنگ ، بقیه را به خدا بسپار که از حافظه ها هم پاک میکند . همین دوستان چه بسا با دیدن طهارت ، پاکی و صفای شما آنها هم کم کم یادشان برود . ممکن است ساعتها با شما صحبت کنند و حتی در فضاهای مشابه صحبت پیش بیاید ولی چه بسا که یادشان نیاید که تو چه گفته ای . همه چیز دست خداست . خدا می فرماید : آن بدی را به نیکی تبدیل میکنم . من الرحم الراحمین هستم . اینکه می فرماید : من به حسنه تبدیل میکنم ، ریشه ی این حسنه در وجود خود تو است ، مگر تو برنگشتی ؟ مگر تاریکی را به روشنایی تبدیل نکردی ؟ مگر یاد و خاطره اش موجب ناراحتی تو نمیشود ؟ این خجالت کشی تو برای تو حسنات می آورد و رابطه ی تو را با ما تقویت میکند . این است که گناه تو تبدیل به یک فرصت خوب شده است . هیچ جای نگرانی نیست . از این بترسیم که این کارها را دوباره تکرار بکنیم و نگران این باشیم . از این نگران باشیم که در خلاف بغلطیم ولی از اینکه دیگران خبر

دارنـد نگران نباشیم . افرادی داشـته ایم که در فضای جامعه شـهره به زشتی بوده انـد ولی خوب شده اند و دلها بطرف آنها کشـیده شـده است . من فضـای اجتمـاعی منفی تو را عوض می کنم ، این یکی ازهمـان تبـدیل ها است . آن نگاه تاریکی که دیگران به تو داشته اند من روشن می کنم .

سوال – در خانواده ای بزرگ شده ام که به رفتار و اخلاق های اسلامی و از جمله نماز اعتقادی ندارنـد . من با این شـرایط رشد کرده ام و تازه فهمیده ام که چه اشـتباهاتی را مرتکب شده ام . می خواهم جبران کنم ولی حسـی به من میگوید که راه جبران ندارم. گاهی هم اقوام و دوستان با رفتارهای تمسخرآمیز مانع این انگیزه ی من می شوند . با این شرایط دیگر نمی خواهم زندگی کنم و از ان طرف دوست ندارم که دوستانم را از خودم برانم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – یک حس ایشان این است که من در محیطی بـدنیا آمـده ام که محیط زیبایی نبوده است . در جلسات قبل گفتیم که محیط ها علت تامه ی برای خوبی ها و بدی های ما نیستند . می توانند زمینه ها و فرصت ها باشند . نمونه هایی هم مثال زدیم که بعضی ها در محیط های بـد بودنـد و خوب رشـد کردنـد و برعکس . محیط از عوامل تربیتی است اما بعنوان علت های تامه ی تربیتی نیست . محیطی که آلوده است زمینه هـای آلودگی بیشـتر است و محیطی که سـالم است زمینه ی سـلامتی در آن بیشـتر است . عزیزان فکر نکننـد که شـرایط محیطی علت تامه دارد و گمان بر اینکه چون من در شـرایط خانوادگی بد بودم ، پس مجبورم بد باشم . این را از ذهنشان بیرون کننـد . هیـچ اجباری در این زمینه نیست . کسـی که در شـرایط سـخت زنـدگی کرده اگر بعدا خواست تغییر و تحول مثبتی در خودش بوجود بیاورد کمی سـخت است . داریم که با فضـیلت ترین اعمال سخت ترین آنهاست . مقام شهیدان ما به مقدار سبک و سـنگینی نوع شهادتشان ، مقامات شان متفاوت است .شهدای دریایی ثوابشان خیلی بیشتر از شهدای زمینی است . کسی که بـا سـختی از دنیـا رفته است با آنکه به سادگی شـهید شـده خیلی متفاوت است. مثلا روزه داری در روزهای تابسـتان یقینا ثوابش از روزه هـای زمسـتان بیشتر است . کسـی که در شـرایط سـخت نماز می خوانـد خیلی ثوابش بالاتر از آن کسـی است که راحت نماز میخوانـد . پس تصور نکنیم که شـرایط محیطی برای ما ایجاد یک شـرایط جبر می کنـد که من مجبورم بد باشم چون در شـرایط بد تربیت شـده ام . دیگر اینکه من رفتارهای مثبتی را انجام بدهم یک مقدار سـخت است . چون فضا نبوده و الان می خواهم به فضای جدیـد بروم بـدانم که ثـوابش بیشـتر است و دیگر اینکه ممکن است دوسـتان او را دست بیندازنـد بخـاطر اینکه می خواهـد به یک فضای مثبتی گرایش کنـد . ممکن است او را دست بیندازند و بگویند که نماز خوان شده ای . شـما راه را پیدا کرده ای و بدانید که یک روز هم دوسـتان تان به این خواهنـد رسـید و متوجه راه قشـنگ شـما می شوند اگر شـما بخاطر این ها عقب نشـینی کردی فردا ممکن است که آنهـا راهشـان را پیـدا کننـد و از شـما جلو بزننـد و تو احسـاس میکنی که عقب افتاده ای . سـعی کن که این دسـت آوردی را که بدست آورده ای هم در وجود خودت قبول کن و هم آنها را به این سمت بکش . به تمسخر این ها نگاه نکن .

سوال – سوره نساء آیات ۶-۱ را توضیح بدهید .

پاسـخ – در این سوره شـریفه می فرمایـد : واتق الله ...دو جـا مواظب باشـید . یکی مواظب خـدا باشـید و هوای او را داشـته باشـید و دیگری مواظب ارحـام باشـید و مواظب قطع رحم باشـید . مبـادا این کـار انجام بگیریـد. یعنی روابط خویشاونـدی و مراقبه ی از این عنصـر اجتمـاعی ، اخلاـقی و روحی را همرا به تقوی الهی کنـار هم گذاشـته است . همانطور که قطع ارتباط با خـدا هیـچ وجه جایز نیست ، قطع رحم هم جـایز نیست . این خیلی مهم است . بعضـی هـا بـا کمترین بهانه ای با پـدر و مادرش قهر میکنـد . ممکن اسـت بعضـی ها توجیه شـرعی هم کنار آن بگذارند . شـیطان هرکسی را یک جور فریب می دهد . گاهی برای مذهبی ها یکسری توجیح هایی درست می کند که چون پدرم نماز نمی خواند ، چون مادرم غیبت میکند ، بنابراین رابطه ام را قطع میکنم . این قطع ارتباطات باید کارشناسی بشود . به هرحال جایگاه قطع رحم را مشخص میکند . از قطع ارتباط با خدا و قطع ارتباط با فامیل بپرهیزید .

سوال – انسانهایی که گناهکار هستند وقتی وارد مجلس امام حسین (ع) می شوند ، عزاداری میکنند و اشک می ریزند ، از امام چه

بخواهند و نگاه امام نسبت به آنها چگونه است و وقتی از مجلس خارج میشوند باید چه جوری باشند ؟

پاسخ – انسانها قبل از اینکه به حمام بروند قیافه هایشان بهم ریخته است . آلودگی در چهره و لباس شان پیداست . این انسان نه تنها نبایـد از حمام رفتن ترس داشته باشد بلکه بایـد تمام فکرش در این باشد که اولین جایی که من می خواهم بروم حمام است . بعد جـای دیگری بروم . فضاهـای عزاداری امـام حسـین (ع) این روز هـا فعـال است . فرصت خوبی برای پـاک شـدن است . ما که اهل خلاف و گناه هستیم بایـد سـراغ این مکان ها برویم . اولین گزینه ی ما مجالس ابا عبدالله باشد . با این نوع نگاه که همان معامله ای که انسان با حمام میکند همان معامله را با مجلس ابا عبدالله داشته باشد . حمام با ما چه معامله ای می کند ؟ آب ، طهارت ، پاکی ، صفا ، پیام های حمام است . ما برویم و از این استفاده کنیم . فضای عزاداری امام حسین (ع) عشق است . می گوید که می خواهی عاشـقی کنی ، پرواز کنی ، بسم الله . زیبـاترین زنـدگی را می خـواهی بسـم الله . آرامش می خـواهی همیـن جـا اسـت . در محیط عزاداری امام حسـین (ع) این پیام ها است . بیا یک قطره اشک بریز و با این ریزش اشـکت، قلب و احساست را با کربلا وامام مرتبط کن . و پیام هایی که از آنجا می آیـد بگیر. پیام ، عشق ، توبه ،پاکی ،طهارت ،آزادی ، بالنـدگی و حُریت می آید ، این ها را بگیرد و بـا این دست آوردهـا بیرون بیا و به رفیقت هم بگو که حمام برود . من هم مثل تو بودم ولی الان پاک شـده ام . چشم های قبل از جلسه و بعد از جلسه ی من را نگاه کن ، در این چشم ها دیگر تیرگی نیست ، شسـته شده است ، با اشک بر ابا عبدالله و مصونیت بر او نگاههای من پاک شـد . این چشم دیگر تاریک نیست و دیگر نگاه تاریک ندارد . از من بوی حسـین استشـمام می کنی و رنگ من رنگ حسـینی شده است . امام حسـین (ع) احیا گر است .اشک بر اباعبدالله طوفان و غوغا ایجاد میکند . در مورد ثواب آن یک حـدیثی را می خوانم . امام سـجاد (ع) می فرمایـد : هر مومنی که چشـمش اشک بگیرد تا اینکه اشک از دیدگانش جاری بشود در بهشت ، در جایگاههای بلنـد به او جای می دهنـد یعنی گریه ی امروز تو ، تو را تطهیر می کند . تو را بهشتی می کند . تو را متعالی میکنـد و این تعـالی را در قیـامت می بینی . در ادامه فرمود : مومنی که اشـکش جـاری بشود در آزاری که مـا از دشـمنان دیـدیم و فشارهایی که قبل از کربلا و در کربلا و پس از کربلا برای ما پیش آمـد ، آنها را در جایگاه صـدق و صداقت قرار میدهیم . روایت داریم که کسـی که در راه محبت مـا اذیت میشونـد ،جایگاههای بلنـد خواهنـد داشت . الان گناه ملت ایران در دنیا چیست ؟ در راه محبت اهل بیت حرکت می کنند . این همه فشارهای مختلف و ده سال دفاع در جنگ ، خانواده های شهدا و رزمنده های ما و تمام کسانی که در راه این انقلاب کشیده اند، اینها جایگاهها ی بلند خواهند داشت .

خـدایا تو را به حق حسـین و شـهدای کربلاـ عشق و معرفت مـا را به اهل بیت و خودت بیش از بیش بیفزا و پایان عمر ما را شـهادت خالصانه در راه خودت قرار بده .

۸۹-۱۱-۲۴

سوال – با دسـتورالعمل هایی که شـما برای حضور قلب در نماز ، وضو و اذکار گفتید ، الان می خواهیم یک نماز خوب بخوانیم و یک قدم به جلو برویم . حالا ما باید در کجای زندگی مان دنبال آثار این نماز رشد کرده بگردیم ؟

پاسـخ – ما در آمیزه های دینی مان بعنوان اصل بپـذیریم . و آن این است که تمام آنچه که بعنوان عبادات مثل نماز ، روزه ، حـج و همه ی آن چیزی که قـالب های عبادی هسـتند ، اینها صـرفا یکسـری اعمال و رفتار خشک و بی خاصـیت نیسـتند . اینها در حقیقت استانداردهایی هستند که اگر ما در وجودمان پیاده کنیم زمینه های رشد شخصیتی ما متناسب با آنچه که باید بشود انجام می گیرد . ما قرار است که انسان بشویم . یک بچه ی کوچکی متولـد شده است و قرار است که یک انسان کامل بشود . قطعا باید یک نظامی را طی کنـد یعنی بایـد در سیسـتم هـایی قرار بگیرد و در حرکت منظم در این مـدار پرورش پیـدا کنـد . عبـادات نقش پرورانـدن ما انسانهـا را دارنـد . نقش بازدارنـدگی ، ترقی و تعالی دارنـد . عبادات بایـدها و نبایـد هایی که در حوزه ی مسائل زنـدگی ما انسانها

وجوددارد سامان می دهند . بر اساس این نوع نگاه ، نماز چیزی نیست که به ما تحمیل می کنند و بعد بگوییم که چرا به ما تحمیل می کنند ؟ با این نوع نگاه ، نماز نیاز من است . من باید دنبال نماز بروم . مثل اینکه این آب نیاز من است . وقتی می گویند که آب سالم بخورید ، ما هیچ اعتراضی نمی کنیم و نمی گوییم که چرا این قدر می گویند آب سالم بخورید؟ چرا می خواهند محدودیت ایجاد کنند ؟ هیچ انسان عاقلی چنین حرفی نمی زند . باید آب بیاشامیم و آب سالم هم بیاشامیم . این آب سالم نیاز بدن است . خودش در شرایط ممکن بهترین آب را پیدا می کند . عبادات هم برای ما نقش خوراک های جسمانی را دارند یعنی همانطور که ما در خوراک جسمانی بدنبال این هستیم که بهترین ها را انتخاب بکنیم ، به این نقطه از درک رسیده ایم که این نیاز ماست نه تحمیل بیرونی بر ما . عبادات هم همینطور است . نماز نیاز ماست یعنی در واقع ما محتاج به نماز هستیم بعبارت دیگر این نماز حق ماست نه از سر تکلیفی که مجبوری انجام بدهیم . اگر ما انسان هستیم حق انسانیت این است که خداوند برای رشد و ترقی اش راهکار درست کند . چرا برای جمادات ، گیاهان و حیوانات این کار را نکرده است ؟ اگر می بینید که برای انسان بستری بنام عبادت ترسیم می کنند یعنی ابزار ترقی و رشد . در روایت داریم که نماز معراج مومن است . یعنی حق مومن است که من وسیله ی معراج او را فراهم کنم . بنابراین با این نوع نگاه ، عبادت از جمله نماز در من ترقی ، سلامتی ، تعالی ، صلابت ، روشنایی و نورانیت می آورد . من در سایه ی این روشنایی ها و نورانیت ها پرورش پیدا می کنم ، بایدها و نبایدهای متناسب با انسانیت خودم را در فضای عبادی پیدا می کنم . برخی از اینها را قرآن اشاره می کند . روایت داریم که نماز برای انسان مصونیت ایجاد می کند یعنی بعبارتی روشنی و نورانیت ، توانمندی و قدرت روحی به انسان می دهد که آلودگی را دنبال نمی کند . سراغ آلودگی ها نمی رود .

سوال – خیلی از ما انسانها نماز می خوانیم ولی دچار فحشا و منکر می شویم . چرا ؟

پاسخ – ما دیگرانی را می بینیم که نماز می خوانند ، دروغ هم می گویند ، غیبت هم می کنند ، مال حرام هم می خورند . پس چرا قرآن می فرماید: ان الصلاهٔ تنهی علی الفحشا و المنکر . در اینجا دو تا مسئله باید رعایت بشود . یکی اینکه این اصل را قبول کنیم که به اندازه ی ویتامینی که در نمازمان است ، به همان مقدار ما دنبال خلاف نمی رویم . بگونه ای که اگر ما این مقدار را هم انجام نمی دادیم ، یقینا خلاف های ما سنگین تر و بیشتر می شد. و دیگر اینکه ما بر کیفیت نماز اضافه کنیم . شبیه به این استودیو که این پروژکتورها در آن هست ، حالا اگر نور این پروژکتورها ضعیف باشد ، به همان مقدار ضعفش را نشان میدهد . اگر احیانا ما زمین خوردیم نمی توانیم بگوییم که نور نبود ، می گوییم نور کم بود . و آن اندازه ای که به من راه را نشان بدهد نبود . اگر یک پروژکتور قوی تری را اینجا زدیم و روشنایی را بیشتر کردیم یقینا همه جا را به من نشان میدهد حتی کمترین پستی و بلندی را به من نشان میدهد . نماز اگر واقعا نماز باشد نورانیت آن کامل است . هرچه که ما از نماز کم بگذاریم نورانیت آن کمتر میشود . یک نکته اینکه ما باید قبول کنیم که همان نماز هم مقداری نورانیت دارد. امام می فرمود : مردم با همین نمازهایی که دارند می خوانند و در ماه رمضان روزه می گیرند ، آمار جرم جنایت در این طیف انسانها کمتر است البته نمی خواهد نفی کند . اگر کمتر است بخاطر نورانیت نماز است . امام می خواهد به این اشاره کند . که این نوارنیت نماز است که نمی گذارد خیلی از جنایت ها را مرتکب بشویم .

سوال – با اینکه ما نماز را طبق رساله می خوانیم ، چرا آن نورانیت لازم را ندارد ؟

پاسخ – یک موقع ما صحت فیزیکی نماز را بحث می کنیم یعنی طبق رساله عمل کنیم . سجود و رکوع آن طبق استانداردهای رساله است ولی نماز فقط این نیست ، این قالب نماز است . اینکه بزرگان ما م یگویند : آداب ظاهری ، باطنی ، قالبی و قلبی یعنی ما باید به دو جنبه ی باطن و قلب این رفتار توجه کنیم . من که از صبح تا ظهر هر کجا خواستم پرسه زده ام ، هر چه خواستم گفته ام ، هر چه خواسته ام نگاه کرده ام و دنبال خواسته های نفسم بوده ام ، در پشت دخل مغازه ام تقلب و تخلف کرده ام یعنی زندگی

صبح تا الان من ، یک زندگی استاندارد انسانی و با تقوا نبوده است . من چطور توقع دارم که ظهر یک نماز کامل و نورانی بخوانم ؟ این نماز من با قبل و بعدش پیوند می خورد . نسبت به قبل پیوند می خورد بدلیل اینکه اگر از صبح تا الان یک زنگی الهی می داشتم ، خوبخود نماز من یک نماز والایی پیدا می کند . پس به گذشته پیوند خورد . این نماز من به بعدش پیوند می خورد و روشنایی ایجاد می کند که نمی گذارد من بعدازظهر آلوده بشوم . پس مراقبتهای قبلی باعث میشود حضور من در نماز بیشتر بشود و این یک نماز واقعی میشود و نورانیتی بوجود می آورد که بعدازظهر من را تامین می کند. پس این عبادت بین مسیر زندگی من قرار گرفته است . پس نماز پیوندی به قبل و به بعد خودش دارد . نکته ی دیگر اینکه آیا من که می خواهم از نماز اثر بگیرم ، تصمیم هم گرفته ام که نمازم را آلوده نکنم ؟ من که می خواهم از نورانیت این پروژکتور استفاده کنم آیا تصمیم گرفته ام که به پروژکتور سنگ نزنم و آن را خراب نکنم ؟ من از یک طرف می خواهم پروژکتور را برای من بگذارند و نورانیت ایجاد کند واز یک طرف می خواهم با تیر کمان آن را خرد کنم . جمع بین این دو تا نمیشود و بعد توقع داشته باشم که فضا نورانی و روشن باشد. اگر من نماز می خوانم که خلاف نکنم ، آیا واقعا تصمیم هم گرفته ام که به مردم دروغ نگویم و کار خلاف هم نکنم و مراقب چشمها ، زبان و گوشهایم باشم ؟ اینها باید دست به دست هم بدهند تا ترکیب زیبایی از آن بیرون بیاید . من بیایم رفتار صبح تا ظهر خودم را بی ارتباط با نماز نگاه کنم و بعد در نماز بگویم ایاک نعبدوا و ایاک نستعین ، نمیشود. من در این ایاک نعبدوا و ایاک نستعین خودم باید گزارش صبح تا الان را به خدا بدهم و در واقع در محضر پروردگار گزارش بندگی می دهم که از صبح تا الان بنده ی تو بوده ام. حالا این ابزار بندگی روشنایی را در من ایجاد می کند ، ربوبیتی را در من اِعمال می کند که این ربوبیت من را توانمند می کند و نمی گذارد که خلاف بکنم . ولی اگر همین الان دارم گزارش دروغ می دهم ومی گویم : ایاک نعبدوا و ایاک نستعین . آیا از صبح در بندگی من گام برداشته ای یا از صبح تا الان بر خلاف بندگی عمل کردی و الان هم برخلاف بندگی داری دروغ میگویی . پس چه توقعی دارید که اثر بگذارد ؟ در کنار خاصیت مثبت نماز ، مراقبه هم لازم است . اگر من می خواهم لیوان آب را مصرف کنم ، آیا به هر ترتیبی این آب می تواند تشنگی من را برطرف کند ؟ یا اینکه نه باید حواسم را جمع کنم که بر روی زمین نیفتد ؟ این مراقبه ها لازم است تا من بتوانم این لیوان آب را استفاده کنم . اگر ما می خواهیم نمازمان نورانی باشد ولی من تصمیمی بر حفظ و حراست مرزهای این مرکز نور نگرفته ام ، چه توقعی دارم ؟ می خواهم چه اثری را از آن ببینم ؟ من که تا الان مراقب رفتارم نبوده ام و الان هم تصمیم نگرفته ام که اهل دروغ و خیانت نباشم ؟ نماز من در وسط یک چنین مجموعه ای می بینید که نورانیت آن خیلی ضعیف میشود . پس نگوییم که بااینکه من نماز می خوانم و خلاف می کنم و دیگران نماز می خوانند و خلاف می کنند ، پس نماز خاصیت ندارد. خیر . نماز خاصیت دارد ، آن عوامل جانبی که من مراقبت نکرده ام به نماز من ضرر می زند . ما هر کاری با لامپ خانه می کنیم با خدا هم باید انجام بدهیم. لامپ را در بالای خانه می گذاریم که مبادا کسی به آن دست بزند و بشکند و ... پس ما این مراقبه ها را می کنیم و لامپ هم قول داده که نورانیت را دارم . من یک وسیله ای هستم که مرتبط با نیروگاه هستم ، فقط تو از من مراقبت بکن تا خاموش نشوم و شرایط را مهیا کن . اگر استفاده نکردی ؟ نمازهم این است . نماز هم مثل یک لامپ است ، به منبع نور متصل است . می گوید که اگر از من مراقبت بکنی ، من به تو نور می دهم تو می توانی ببینی و بفهمی . وقتی از من حفاظت نمی کنی و وقتی من میخواهم نور بدهم ، من را در یک قوطی می کنی و در آن را می بندی ، چطور از من توقع نور داری ؟ این آلودگی ها و ظلمت ها مثل یک قوطی ها و حجاب هایی است که ما روی لامپ گرفته ایم . وقتی لامپ را نگاه می کنیم می بینیم خیلی پر نور است ولی اتاق تاریک است . من نماز خواندم ، نماز پر نور است ولی اتاق وجود من تاریک است .گلایه از نماز نکن به این چیزهایی که دور نماز پیچانده ای نگاه کن و آنها را دور بریز بعد ببین نماز نور دارد یا ندارد ؟ اگر ما می خواهیم نورانیت نماز را تجربه کنیم مثل لامپ که میگوید من به نیروگاه متصل هستم و کافی است که تو من را در حجابها نبری ، نماز هم میگوید که من نورانیت ، توانمندی و قدرت بازدارندگی و

قدرت پرواز دارم و می توانم تو را سرپا نگه دارم و می توان شادی های دنیا و آخرت را به سمت تو بیاورم و در وجود تو پتانسیلی را ایجاد کنم که آنقدر قوی بشوی که نیروی جاذبه ی تو بالا برود و تو میتوانی یک زندگی عالی را جذب کنی و هر چه که در تعارض و تضاد با تو است از خودت دور کنی . این توانمندی نماز است . می تواند مغناطیسی را در ما بوجود بیاورد . حالا اگر شما یک آهن ربای قوی را داشتی و آنقدر پشتش چسب مالیدی که خاصیت خودش را از دست داد ، دیگر نمی تواند یک براده ی آهن را هم جذب کند . آن وقت شما می گویید که آهن ربا قدرت ندارد . می گوید که این براده ، قابلیت چسبیدن به آهن ربا را دارد و این آهن ربا هم خاصیت جذب دارد ولی به شرط اینکه این دو تا را کنارهم بگذاری . و آشغالها را رااز کنارش برداری .

سوال – آیا نماز جزء آثار تنهی علی الفحشا و منکر ، آثار دیگری هم دارد ؟

پاسخ – اگر من میخواهم ببینم که نمازم چقدر می ارزد بیایم به اثرات آن نگاه کنم . ببینم این آثار تا چه اندازه در من وجود دارد . در سوره ی معارج بعضی از این آثار را برشمرده است . می فرماید : انسان بر حسب طبیعت حریص است و دائم در پی دنیا است ، بسیار ناشکیبا وضعیف است و وقتی مشکلات به سراغ او می آید ، زود خودش را می بازد ، یک موجود انحصار طلب است و می یخواهد همه را به سمت خودش جذب کند ، مگر نمازگزاران . از این استثنا می فهمیم که نماز احیا گر فطرت و سامان دهنده به طبیعت انسان است و به انسان جهت می دهد . این کاری است که انبیاء برای آن آمده اند . کار نماز مستقیم به کارانبیاء گره می خورد . انبیاء آمده اند تا فطرت انسانها را احیا ء بکنند و طبیعت هایشان را نابود نکنند . هیچ پیامبری نگفت که از طبیعت دنیا بهره نبرید . هیچ پیامبری نمی گوید که دنیا را رها کن بلکه میگوید که درست استفاده کن . آن نگاه زاهدانه ی غلطی که در برخی از اندیشه ها هست ، هیچ گاه اسلام ندارد . میگوید که فطرت انسانی را بالا بیاور و طبیعت را زیر مجموعه ی فطرت بگذار و یک مدل جالب و زیبا از خودت خلق کن . این کار را نماز انجام می دهد . اگر من نمی دانم نمازم تا چه اندازه می تواند مثمر ثمر باشد نگاه به آثار آن بکنم و این آثار را درجلسه ی بعد از زبان قرآن و وحی می شنویم .

سوال – سوره انعام آیات ۱۰۱– ۹۵ را توضیح دهید .

پاسخ – در پایان این آیات می فرماید : خدا به همه چیز ما آگاه است به ظاهر و باطن ما . آیا در چنین فضایی گناه جای دارد ؟ که من بگویم که در پنهانی کاری را انجام میدهم کسی نمی بیند . او حتی به خیال های درون ما هم آگاه است . پس چه بهتر ، وقتی ما در فضای علم قرار گرفتیم همیشه گاری بکنیم که سربلند باشیم نه شرمنده باشیم .

سوال – در روز تاجگذاری مهدی موعود ، چکار کنیم که محبوب امام زمان (عج) بشویم ؟

پاسخ – من یک نکته ای را در مورد تولد برنامه عرض کنم و آن این است که یقینا طول مدت اجرای برنامه بیش از ۳۶۵ روز است و شما اشاره کردید که امروز ، روز تولد برنامه است از آن جهت که یکسال مفید داشته ایم نه از زمانی که کار کلید خورده است . این مهم است که من بیایم حساب بکنم و ببینم که از صبح تا الان چند ساعتی بر من گذشته ، این چند ساعت گذشته دست من نیست و در آینده هم دست من نخواهد بود اما ارزیابی این مسئله که چقدر آن مفید بوده ، مهم است . شما نمی گویید که برنامه ی ما یکسال و اندی است که دارد پخش میشود بلکه دست روی جنبه ی مفید بودن آن می گذارید نه زمانش . ما هم در عمرمان باید این کارها را انجام بدهیم . و از صبح تا شب خود را ارزیابی بکنیم و روایت داریم که کسی که خودش را محاسبه نکند از ما نیست ، اینها اشاره به همین است. یعنی ببینید میزان عمر مفیدتان چقدر است ؟ و روی این برنامه ریزی کنید و تلاش کنید .

اگر ما می خواهیم کاری بکنیم که امام زمان (عج) از ما راضی باشد برای اینکه خودمان را آماده کنیم در مرحله ی اول یک نگاه باطنی به زندگی باطنی خودمان بکنیم . نکند که پنهان های نازیبایی داشته باشیم ، نکند خلوتهای غیر ارائه داشته باشیم ، اگر در خلوت گناه هستیم ، این را نمی توانیم ارائه کنیم . اگر شما کسی سر زده به خانه تان بیاید و شما سریع یک سری وسایل را از وسط اتاق جمع می کنید یعنی چه ؟ یعنی این که اینها در مقابل میهمانی که می خواهد وارد بشود زشت است . آیا زندگی ما جوری

هست که هر وقت امام زمان (عج) بخواهد وارد زندگی های ما بشود خیلی راحت در را باز می کنیم یا می خواهیم خیلی سریع می خواهیم فلان عمل ، اخلاق و زشتی را جمع کنیم ؟ اگر من این جور هستم که جمع می کنم یعنی به مقدار تناسب رابطه ام را با امام زمان (عج) از دست می دهم . بعد می نشینم و می گویم که آقا فدایت بشوم ، چرا نمی آیی ؟ اگر قرار باشد که آقا از در خانه ی ما وارد بشود و ما یک نگرانی داشته باشیم ، اگر وارد حوزه ی اخلاق من بشود با بداخلاقی ، کج خلقی و آلودگی رفتاری من ، با حلال و حرام من در کسب و کار روبرو بشود و من با خلاف هایی که در کار خودم می کنم ، چطور بگویم که آقا چرا تشریف نمی آورید ؟ آقا بیاید که من ایشان را نگران کنم ؟ مگر الان آقا نمی بیند ؟ من باید به حضور آقا شرفیاب بشوم نه اینکه آقا سراغ من بیاید . آقا که رفتار من را می بیند . همه ی رفتار و اعمال من را هر لحظه چک می کند در روایت دارمی که در هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه نامه ی اعمال شما به امام ارائه میشود یعنی غیر از آن نگاه همیشگی امامت ، هفته ای دو روزبه صورت رسمی پرونده ی امت خدمت امام عرضه میشود . آیا پرونده ی من جوری هست که من بتوانم سرم را بلند کنم ؟ یک مقدار پاکسازی درونی و تطهیر درونی را داشته باشیم . خلوت های تاریک را پاک کنیم و بعد یک مقداری خلوت ها را روشن کنیم تا ببینیم که ارتباط با امام حاصل میشود یا نه ؟

۸۹-۱۰-۲۶

عشق تا بر دل بیچاره فرو ریختنی است دل اگر کوه به یکباره فرو ریختنی است ، خشت بر خشت برای چه بهم بگذارم من که می دانم دیواره فرو ریختنی است ، آسمانی شدن از خاک بریدن می خواست بی سبب نیست که فواره فرو ریختنی است ، از زلیخای درونت بگریز ای یوسف شرم این پیراهن پاره فرو ریختنی است ، هنر آن است که عکس تو بیفتد در ماه ، ماه در آب که هموارفرو ریختنی است . سوال – برای اینکه نمازمان اوج بگیرد و بالا برود ، از کتاب مقدمات نماز بگویید .

پاسخ – در باب اهمیت دادن به هر کاری اگر ما نکات و لطایف و ظرایف متناسب با آن کار را هر چه بیشتر بکار ببندیم قطعا بهره وری ما بیشتر خواهد بود . آن گیرنده ای که می خواهد برنامه را بگیرد اگر هر چه آنتن را دقیق تر رو به فرستنده تنظیم کند مسلما تصاویر و صداهایی که می گیرد زیباتر، شفاف تر و واضح تر است .موج رادیو را هر چه دقیق تر تنظیم کنیم صدا شفاف تر است . هر کاری را که شما در نظر بگیرید اگر در مراقبت ها بیشتر دقت کنید قطعا پاسخی که می گیرد بهتر خواهد بود . در باب نماز همین طور است . خدا ی متعال عنایت می کند و ما میخواهیم سراغ نماز برویم ، از ارتباط با او لذت ببریم ، آرامش بگیریم ، در سایه ی این ارتباط و کرنش که داریم انجام می دهیم ، آن خضوع و تواضعی که داریم نشان می دهیم ، این غرور شکنی هایی که داریم در نماز انجام می دهیم که در روایت دارد که فلسفه ی نماز دارد که نماز شکستن غرورهایی است که انسان را نابود می کند و عامل عجیبی است برای افسردگی ها ، اضطراب ها است و میخواهد تمام این ها را از بین برد . می خواهد این بت را بشکند و از میان بردارد تا این امنیت و آرامش بریا انسان بوجود بیاید . می خواهیم به یاد خدا باشیم . هر چه ما مراقبت را بیشتر کنیم یقینا بهره های بیشتری می بریم . یک نفر را در نماز بگیریم که موقع نماز شده است و بی خیال بلند میشود و الله اکبر می گوید و نماز را شروع میکند بدون اذان ، بدون توجه و تمرکزی ، حواسش پرت است و با چشمش این طرف و آن طرف را نگاه می کند ، ساعتش را نگاه می کند ، دستش را هم می خاراند و حرکات ناشایستی انجام میدهد . البته نمی خواهم بگویم که این قبیل حرکات نماز را باطل می کند ولی نشان می دهد که طرف حاضر در صحنه نیست . اثر بخشی نماز را هم کم می کند و اثر این نماز پایین می آید . حالا فرد دیگری را در نظر بگیرید که از قبل وضو گرفته و آماده است ، بلند میشود و اذان و اقامه میگوید ، قطعا کیفیت این نماز خیلی بالاتر از نماز قبلی است . مثلا در نماز وضو با کیفیت گرفته است و وقتش هم اضافه نبوده است که بگوییم چون وضوء با حال می گیرد وقتش اضافه بوده است . این قطعا استفاده اش بالاتر است. چرا ما این فرصت ها را از دست بدهیم ؟ ما می بینیم که

زمان هم نمی برد . اگر شما بخواهید یک نماز با کیفیت بخوانید از نظر زمانی ممکن است چند دقیقه متفاوت باشد . ما باید واقعیت هایی را بپـذیریم که پشت پرده ی آنچه که ما انجام میـدهیم حقایقی نهفته است که فعلا قـدرت دیـد را ما نـداریم. اما دیگرانی که دارند می بینند ، صادق هم هستند به ما خبر می دهند . پیرمردی داشت نماز می خواند . یکی از اولیاء الهی وارد شد و دید که پشت این پیرمرد دو صف فرشـته ایسـتاده انـد و همراه او دارنـد نماز می خوانند . فهمید که این پیرمرد در نمازش اذان و اقامه گفته است . روایت داریم که اگر اقـامه بگوییـد یـک صف فرشـته پشت سـر شـما قرار می گیرنـد یعنی ملکوت نماز شـما بالا می رود . بی اقامه کسـی پشت سـر شـما نماز نمی خواند و تنها هستید . یعنی ملکوت شما ضعیف شد . اقامه گفتی و یک جاذبه ی ملکوتی به نماز تو اضافه شـد که در نمایش آن یک صف فرشـته است . و اگر اذان هم گفتی دو صف فرشـته پشت سـر شـما نماز می خوانند و جاذبه اش بیشتر میشود . نماز با بُعد ملکوتی بیشتری بالا می رود . بعد می فرماید : غنیمت بشمارید که دو صف پشت سر شما قرار بگیرد . مگر یک اذان و اقامه گفتن چقـدر طول می کشـد ؟ اما از نظر کیفی نماز را متفاوت می کنـد . یقینا بهره منـدی این شـخص از این نمـاز بیشتر خواهـد بود. در کتـاب ثواب الاعمـال و عقـاب الاعمال داریم که امام صادق (ع) می فرمایـد : دو صف از ملائکه پشـت سرش قرار می گیرنـد . اگر اذان را نگویـد یـک صف پشت سـرش می ایسـتد . این صـفوف چقـدر است ؟ فرمود : حـداقل آن بین مغرب و مشـرق است و حـداکثر آن بین زمین و آسـمان است . تفـاوت آنهـا هم به نمـازگزار بر میگردد . یعنی آن نمـازگزار هرچه درجه اش بالاـتر باشـد جـاذبه ی ملکوتی اش بیشتر میشود و هرچه درجه اش پایین تر باشـد جاذبه ی ملکوتی آن کمتر میشود . اگر این مراقبت ها را انجام بدهید یک نماز با این قالب به درگاه خدا برود بهتر است یا خالی از ملکوت باشد؟ البته ملکوت دارد. همین الله اکبر گفتن ملکوتی دارد ولی اگر آن را پُرمَلاـت تر کنیم بهتر است .مثلاـ همین غـذا خوردن نمیشود که سـفره پهن کنیم و نـان خـالی بگـذاریم ؟ مگر در همین انـدازه گرسـنگی برطرف نمیشـود و صـرفه جـویی هم میشود ؟ پس چرا میگوییم که چیز دیگر هم کنارش بگذاریم و غذا را خوش بو و معطر کنیم ؟ یک غذای جسـمانی را سعی می کنیم با یک کیفیت خوب درست کنیم . اگر ما از کیفیت غـذاهای روحانی بکاهیم آن اثرات سازنـده ای که باید داشـته باشد ندارد . آن نورانیتی که باید در قلب و دل ما منعکس بشود کمتر خواهد شد . این اذان و اقامه را دست کم نگیرید. شکسـتن نماز با اختیار حرام است اما در رساله می گوید که اگر شـما در رکعت اول وسط حمد و قبل از اینکه به رکوع برسید یادتان آمد که اذان یا اقامه نگفته اید مسـتحب است که آن را بشـکنیم . و اذان و اقامه ای را که نگفته ایم بگوییم . این نماز را پُر به سـمت بالا بفرست که خالی نباشد . چرا از این ظرفیت استفاده نمی کنی ؟ خـدا این ظرفیت را برای تـو قرار داده است . از این ظرفیت اسـتفاده کن .در روایـات داریم که مومن زیرک است . یکی از دوسـتان اصـفهانی می گفت که ائمه هم به زبان اصـفهانی صـحبت کرده انـد . در خواندن المومن کیس اگر بزبان اصـفهانی بخوانیم میشود کی اِس . یعنی انسـان مومن از فرصت هـای کوچـک بهره می برد . بـا یـک فرصت کم می توان بهره ی زیاد برد. برای یک اذان و اقامه ی چند دقیقه ای این همه ارزش را بالا می برد . حالا کسـی که می خواهد نماز بخواند معتقد به نماز است و یقین دارد که این نماز صورت ملکوتی و باطنی دارد چرا این را پرملات نکنـد ؟ می خواهـد هدیه بفرست . اینکه خرج ندارد که بگوییم اگر بخواهم نمـاز اضـافی بخـوانم چنین و چنـان میشـود . اگر من بخـواهم کتـابی هـدیه بـدهم ، می تـوانم همین جـوری بـدهم و می تـوانم آنرا کـادوپیچی کنم و از یک کاغـذ با ارزش اسـتفاده کنم محبوبیت من را پیش شـما بیشتر می کنـد . درست است که در هر دو حالت تشـکر می کند ولی دومی ارزشـش بیشتر است و بیشتر به چشم می آید . چرا ما در پوشش ها ، تلاش ها و خوراکی های مادی مان سعی می کنیم که آنرا قشـنگ تر کنیم و کیفیت را بالا ببریم . یک میهمانی می دهیم و سـعی می کنیم که تنوع غذا بیشتر باشد البته نه در حـد اسـراف . یـک لیوان دوغ و نـان خشـک در سـفره نمی گـذاریم . حالا می خواهیم یک هـدیه ای را برای خـدا بفرستیم . گیرنده خدای متعال است ، توفیق دهنده اش هم خدا است اما کاهلی ، سـستی و کم لطفی من باعث میشود که یک نماز بدون اذان و اقامه بخوانم . حالا خـدا را در نظر بگیریـد در مقام تشبیه معقول به محسوس مثلا خدا با گوشه ی چشم به من نگاه می کند و یک

لبخند هم بر لبش باشد می گوید که این کار را از توقبول می کنم ولی بهتر نبود آنرا بهتر انجام می دادی ؟ من که کم نمی آورم . هدیه تو به من باعث ارتقاء تو است . این در باب اذان و اقامه است. ببینید که چقدر می تواند کیفیت نماز را بالا ببرد . در باب وضوء اگر ما یک وضو ساده بگیریم بدون هیچ ذکری ، این درست است ولی بهتر است با کیفیت . خوب است که ما در باب وضو از امام سوال کنیم . مسلمانانی بودند که خدمت ائمه می رسیدند و این سوالات را می کردند . می گفتند که آقا من دو رکعت نماز میخوانم شما ببینید که درست است یا خیر ؟ نماز را می خواند و بعد امام می گفت ببین این جوری بخوان و نماز می خواندند . چقدر جالب است که انسان از خود امام مطلب را بگیرد . روایتی از امام صادق (ع) از امیرالمومنین است که می فرماید : امیرالمومنین با فرزندش ابن حنفیه نشسته بود و فرمودند که آب بیاور می خواهم وضوء بگیرم . او ظرف آب را آورد . بعد حضرت با دست راست آب را برداشت و روی دست چپ ریخت و سپس به قضاء حاجت بیرون رفت . فرمود : خدایا من را در فضایی از پاکی نگه دار و سوء استفاده از مجرای شهوتم نکنم تا در فضایی از عفت قرار بگیرم . و عورت من را بپوشان و من را بر آتش حرام کن یعنی ممکن است شما از این طریق ضربه بخورید . بی عفتی یکی از فرصت هایی است که شیطان می تواند حضور پیدا کند و به شما ضربه بزند . از همین دستشویی رفتن تقویت عفت را میکند و یادآوری اینکه از این مجاری باعث به آتش کشیدن تو میشود و سپس امام برای وضو آماده شد . آب را در دهان چرخاند و ذکر می گفت . یک وضوء گرفتن یادآوری طهارت ، عفت ، فضای اخلاقی را آماده کردن و به یاد قیامت افتادن . مثل یک تاب می ماند که این قدر وسیع است که یک طرف آنرا به دنیا و یک طرف آنرا به آخرت می برد . انسان است و قرار گرفتن در چنین نوار بی نهایتی . انسان را از اینجا به آخرت می کشاند و از آخرت به دنیا می کشاند . ببینید چه امواجی و چه بحر خروشانی را در یک وضوء گرفتن تصویر می کند . و چگونه به بالا متصل می کند و به پایین می کشاند . ذکر یک کلمه در زبان است ولی آن را به بی نهایت می کشاند . می فرماید : یک روزی من به ملاقات خدا می آیم . یک روزی تو را می بینم روزی این حجاب ها کنار می رود و من باید قدرت گفتمان داشته باشم . و قدرت گویش داشته باشم . آن روز نباید زبان من از کار بیفتد . خدا انسانها را در سخن گفتن طبقه بندی می کند .یک تعدادی را می فرماید که وقتی میخواهیم با آنها حرف بزنیم یواشکی حرف می زند . موسی از کوه تور فاصله داشت . او را صدا کردیم و جلو آوردیم. و وقتی صدایش کردیم با او ملایم و یواشکی صحبت کردیم . یک تعداد فاصله شان بیشتر است و از خدا فاصله گرفتند . یک واسطه بنام پیامبر می گذارد و میگوید که تو بگو به مردم زیرا صدای من به آنها نمی رسد . تعداد دیگر خیلی فاصله گرفته اند و خطر این است که یک عده را مخاطب قرار می دهد و می گوید بروید گم شوید و صحبت نکنید (در عرب برای دورکردن سگ استفاده میشود) و خدا قدرت گویش را از آنها می گیرد و آنها را در حد حیوان قرار میدهد . این همه فرصت ها را در اختیارت گذاشتم ، چقدر می توانستی پرواز کنی ؟ می توانستی در آغوش من بیایی و یواشکی با تو صحبت کنم ولی تو این قدر دور شدی که دیگر قدرت تکلم نداری . خیلی ها می گویند که روز قیامت خدا خیلی کریم است و ما یک یاعلی ، یا کریم می گوییم و رد می شویم .بله اگر تو توانستی یک یا کریم بگویی اهل نجات هستی . اما اگر زبان از کار افتاد چه می کنی ؟ همین گناهان و بی اعتنایی ها انسان را لال می کند . صم بکم عمی فهم لا یعقلون . بعد حضرت آب را در بینی استنشاق کردند و فرمودند : باد زیبای بهشت را از من محروم نکن . لذت هایی که از طریق شامه در بهشت است بوی عطر و بوی بهشت من را محروم نکن . در بعضی از وضوخانه ها این را به دیوار نوشته اند و اشکالی هم ندارد که این دعا را در دستشویی نوشته اند . خدا به موسی می فرماید : در حالی که ادرار می کنی یاد من باشد. بعضی ها فکر می کنند که ذکر گفتن در توالت اشکال دارد . ذکرهایی وارد شده است که مربوط به توالت رفتن است . در کنار آینه دستشویی بزنند و وقتی دارند وضوء میگیرند از روی آن بخوانند . و بعد خودبخود حفظ میشوند . بعد حضرت آب به صورت زد . باز به یاد قیامت می افتد . روزی چهره ها سیاه میشود بخواه که تو از آنها نباشی و جزء سفید رویان باشی . بعد دست راست را شست و فومود : خدایا نامه ی عمل من را به دست راستم بده من در ابدیت بهشت قرار بگیرم با من کنار

بیا . بعد دست چپ را شست و فرمود : خدایا من به آتش گرفتار نشوم . نکند جنبه ی آلودگی من بیشتر بشود و نامه وجودی من از دست چپ بشود . بعد مس سر و پا کردند . و فرمودند: هر کس مثل من وضوء گرفتند و ذکرهایی که من گفتم بگویند خدا به ازای هر قطره از آب وضو فرشته ای خلق می کند که این مشغول تسبیح پروردگار است و خدا ثواب کار این فرشته را تا قیامت برای این وضو گیرنده می نویسد . چه خوب است که همین که صورت را می شویید ذکر هم بگوید و ثواب هم برای شما بنویسند . شما توجه می کنید و این ها معنویت را بالاـ می برد . حالاـ ما با این حالت سراغ نماز می رویم و قطعا نمازی که با این حالات خوانده میشود اثرات زیادی دارد . در روایت داریم که وضوء که می گیرد آنرا با حوله خشک نکنید . تا مادامی که آب این عضو است نورانیت خودش را دارد . بعد از آن یک سوره ی انا انزلناه خوانده شود . بعد رو به قبله بایستیم ، اذان و اقامه بگوییم و الله اکبر بگوییم و این قطعا اثرات بیشتری دارد .

سوال – سوره مائده آیات ۳۱-۲۴ را توضیح دهید .

پاسخ – آن چیزی که ملاک پذیرش در پیشگاه خدای متعال است تقوا است . یعنی سعی کنیم با یک انگیزه های قشنگ و پاک کارها را انجام بدهیم ، این پذیرفته شده است . وقتی هابیل قابیل را می کشد ، آن لحظه ای که غرور او را فرا گرفته که چطور نباید از من پذیرفته باشد و از تو پذیرفته شده باشد به قابیل گفت که تو را می کشم اما هابیل میگوید که من تو را نمی کشم. آن حسرت و تاسفی که برای همیشه برای هابیل ماند و او را ملعون کرد ارزش اینکار را داشت ؟ اگر آن موقع که می خواست این کار را بکند کمی فکر می کرد هیچ گاه دست به این کار می زد ؟ قطعا نه . بنابراین بیان این حقایق قرآنی باید برای ما درس باشد . وقتی می خواهیم خلاف کنیم یک لحظه فکر کنیم نکند روزی ندامت هابیلی سراغ ما هم بیاید ؟ گناه این اثر را در وجود انسان می گذارد که یک روزی پشیمان می شویم. ای کاش در دنیا پشیمان بشویم چون می توانیم جبران کنیم ولی اگر این فرصت از دست ما گرفته شد و وقتی پشیمان شدیم که دیگر وقت جبران نیست و آن آخرت است چکار کنیم ؟

سوال – اگر این اذکار هنگام وضوء را نداشتیم چکار کنیم ؟

پاسخ – اصلا شاید کسی سواد نداشت ، لا اله الا الله که میتواند بگوید . اینکه خرجی ندارد . صلوات که میتواند بفرستد . ذکر بگوید . البته من در مقابل نسخه ی حضرت امیر نمی خواهم نسخه بپیچم . آن نسخه ی اصلی بود . حالا کسی میگوید که این اذکار را حفظ نیست یا سواد خواندن ندارد خوب می توانند که ذکر بگوید . منظور این است که اگر نمی توانیم به آن مرتبه ی بالای وضوء برسیم یک کمی ویتامین آنرا بالا ببریم . همین وضوئی که من دارم می گیرم برای خدا است . به یاد او هستم ولی چه بهتر که زبانم هم یاد او باشم . گاهی انسان با چشم خودش به یاد خدا است . آنجا که نباید نگاه کند ، نگاه نمی کند . چشم او ذاکر است و در آن لحظه به یاد خداست . گاهی با زبان و دست دلش یاد خداست . روایت داریم که بیاییم هم مجلس خدا بشویم . متن این روایات در مفاتیح الجنان است .

–رسول اکرم فرمودند : حضرت عزرائیل به هر خانه در شبانه روز پنج بار نگاه می کند. این پنج وقت اوقات نماز است . تا ببیند که آنها در موقع نماز چه می کنند . هر خانه که در آن به پنج وقت آن اهمیت داده بشود .حضرت عزرائیل خود شهادتین را تلقین صاحبان آن خانه می کند.

پاسخ – من بعد از سخنان شما در مورد نماز تصمیم گرفتم که نماز بخوانم . و الان شروع به نماز خواندن کرده ام . این سالهایی را که نماز نخوانده ام چکار باید بکنم ؟ بعضی ها می گویند که نمازهای گذشته ات حق الله است و نیاز به خواندن ندارد . در جایی هم خواند که نماز دو رکعتی وجود دارد که می تواند جایگزین نمازهای گذشته بشود . من چکار بکنم ؟

پاسخ – اینکه ترک نماز کرده است دو کار انجام داده است . یکی اینکه ترک فرمان کرده است . خوب توبه می کند و خدا نافرمانی او را می بخشد . اما باید آن نمازگذشته را بخواند . حالا اینکه بیست سال یا حتی پنجاه سال نماز بدهکار است این وحشتی

ندارد . از الان که رفیق خدا شده است و به سمت خدا برگشته است . صبح که نماز می خواند دو رکعت نماز قضا هم بخواند .در کنار نماز ظهر و عصر هم بخواند . اگر یک وقتی حال ندارد نخواند و وقتی حال دارد بیشتر نماز بخواند .به این ترتیب جبران بکند و جلو برود .وقتی خدا می بیند که او توبه کرده و در مسیر جبران هم هست ، اگر کم و کسری هم بود وصیت می کند که من فلان قدر نماز قضا دارم و برای من بخوانید ولی الان تا خودش زنده است باید بخواند نه اینکه بگوید فقط وصیت می کنم که برایم بخوانند . حالا که در این مسیر قرار گرفته امیدوارنه برود . این شیطان است که می خواهد او را از گذشته اش بترساند تا آینده را هم رها کنند . با امید و نشاط جلو برود . آن نماز دو رکعتی را به ایشان ثواب می دهند ولی معنی آن نیست که جایگزین نمازهای گذشته بشود . آن چیزی که در دین ما محور است عمل به واجبات و ترک محرمات است . پس در مسیر قرار بگیرد و کم کم جلو برود و از گذشته اش ناامید نباشد و به آینده امیدروار باشد و امید به خدای کریم داشته باشد .

۸۹-۰۹-۲۸

این اشک ها به پای شما آتشم زدند شکر خدا برای شما آتشم زدند ، من جبرئیل سوخته بالم نگاه کن معراج چشمهای شما آتشم زدند ، سرتا به پا خلیل گلستان نشین شدم هرجا که درعزای شما آتشم زدند ، از آن طرف مدینه و هیزم از آن طرف با داغ کربلای شما آتشم زدند ، بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن عمر در هوای شما آتشم زدند ، گفتم کجاست خانه ی خورشید شعله ور ؟ گفتند : بوریای شما آتشم زدند . سوال – شما بین شما و مادرم قضاوت کنید . مادرم میگوید که خدا همه گناهان را می بخشد بجزء گناه ارتباط نامشروع را ولی من می گویم که خدا غفار و تواب است و همه ی گناهان حتی این گونه ارتباط راهم می بخشد . کدام یک از ما درست می گوییم؟ پاسخ – این جوانی که اعتماد و امید به خدای جهان دارد ، درست می گوید و اینکه مادرشان میگوید خداهمه ی گناهان را می بخشد بجز ارتباط نامشروع را، می گوییم که خدا همه ی گناهان را بجزء شرک می بخشد و شرک را هم با توبه می بخشد بنابراین همه ی گناهان را می بخشد. نکته ای که این جوان عزیز باید به آن توجه کند این است که مبادا اعتماد به خدا باعث جَری شدن ما بشود . ما قبول داریم که خداوند بزرگوار است . خدا می فرماید : پیامبر به بندگان ما بگو که من غفور و رحیم هستم و حسابرسی هم می کنم و در آخر هم می بخشم اما آیا این رحمت الهی و این محبتی که خدا به بندگانش دارد حتی گناهکاران را هم رد نمی کند و میگوید که به گناهکاران بگو من غفورو رحیم هستم ، آیا این احساس نتیجه اش این است که روحیه ی نافرمانی ، بی ادبی ، جسارت و جرات برخدا را زیاد کنیم ؟ یا اینکه آن آیه ای که فرمود چه شده که بخداغره شده اید ؟ خدایی که این همه لطف و چشم پوشی دارد ، وقتی گناهی میکنیم سریع گردنت را نمی گیرد و تا یک نگاه بد می کنی تو را کور نمیکند ، تا یک حرف بد زدی تو را لال نمی کند ، این خدایی که اینقدر به تو فرصت داده این قدر محبت می کند و فضای بازگشت را باز کرده ، آیا نتیجه اش این است که ما بی ادبی کنیم ؟ آیا نتیجه اش این است که مابگوییم خدا همه ی گناهان را می بخشد و سوء استفاده کنیم ؟ آیا باید وسیله ای برای سوء استفاده ی ما بشود ؟ وقتی چنین خدای رئوفی داریم ، این قدر به ما فرصت داده که اگر هرآنی می خواست قصاص بگیرد ما در دم نابود بودیم اما همه ی این فرصت ها را به ما داده ، آیا ما باید بی ادبی کنیم ؟ می خواهم هشدار بدهم که نکند خدای نکرده آن غفاریت خدا و ستاریت خدا باعث جری شدن انسان بشود . نکند از آن طرف قهر خدا را متوجه خودتان بکنید ؟ اعوذ باالله من غضب الرحیم . یعنی کسی که رحیم بود و ما از رحمت او سوء استفاده کردیم و بعد اگر یک دفعه غضب کرد چه کار کنیم ؟ در روایت داریم که اگر خدا در حال گناه به شما خطاب رساند که من دیگر تو را نمی بخشم یعنی این قدر به تو فرصت دادم و تو باز کار خودت را کردی ، اگر دچار چنین خطابی شدیم چه کارکنیم ؟ چرا دیدگاه من این نباشد که من برهوای نفس خودم بلند بشوم ؟ چرا دنبال خواسته ی خداوند نروم؟ در وقت گناه بین ما و خواسته ی خداوند تعارضی پیش می آید ، خدا میگوید که این کار را نکن و من میگویم که دوست دارم اینکار را بکنم و

لـذت میبرم ،حرکتی انجـام بـدهم ، نگاهی بکنم ، کار خلافی را انجام بـدهم و از نظر من این کار لـذت بخش است . من اگر باطن کار را می دانستم هیچ وقت سراغش نمی رفتم . تمام این گناهانی که ما مرتکب میشویم فریبی است که شیطان به ما میدهد یعنی کار زشت را بَزَک میکند . یک کار زشت را در چشم ما زیبا می سازد و ما هم چون عشق به زیبایی و لذت داریم به سمت آن می رویم غافل از آنکه این یک مهلکه و سقوط است نه یک صعود و ارزش . اگر خدا می گویـد که این کار را نکن ، نمی خواهد برای من محدودیت درست کند و جلوی ارضاء میل به زیبایی من را بگیرد ، در واقع سعادت من را می خواهد . در واقع می خواهد بگویـد که این زیبـا نیست و یـک روز خودت هم متوجه میشوی . آن روزی که حجاب ها کنار رفت و یوم تبلی السرائر شـد و می گویـد این همـان بود که تو انجـام می دادی ، این همـان بود که میگفتی چقـدر زیبـا است و انجـام دادی . بنـابراین نوع نگاهمان را عوض کنیم و از فرصت ها و رحمت ، ستاریت ، غفاریت ومهربانی خـدا استفاده کنیم و آن را در راه قرب قرار بدهیم . خدایی که مهربان است کاری بکنیم که به آن نزدیک بشویم . اگر قرار بود که ما عملی انجام بدهیم و به نفع ما هم بود ، خداوند جلوی آن را نمی گرفت . و می گفت که انجام بدهیـد و من هم کمکتـان میکنم . اثرات وضـعی هم دارد .اگر انسـان به سـمت خوبی ها برود و خـدا هم می فرمایـد که به تو ثواب میـدهم بخـاطر این است که تعامل زنـدگی دنیای مان را به گونه ای با دین سامان بـدهیم که از لـذات سامان دهی زنـدگی دینی در دنیا لـذت ببریم نه اینکه در دنیا عذاب بکشیم تا در آخرت لذت ببریم. خداوند نمی خواهد با ترک گناه یک فشارهایی را در دنیا داشته باشیم . می گویـد که در دنیا هم لذت ببر اما لذت درست ، واقعی و ماندگار . لذتی که آثارش را هم در همین دنیا ببینی . در کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صدوق داریم که ثواب کسی که رضای خدا را بر میل خودش ترجیح بدهـد ، از ابوحمزه ی ثمالی نقل میکنـد که از حضـرت شـنیدم که خـدا می فرماید: به عزت و عظمتم قسم ، به جلالـم قسم ، به بلنـدی جایگـاه و مکانم قسم ، (همه ی این قسم ها برای این است که تو یکی از این ها را قبول کنی و بفهمی که با مقـام بالایی حرف می زنی و وقتی به عظمتش قسم می خورد بفهمی که از عظمت بالایی برخوردار است) به همه ی این ها عظمت ها و بزرگی ها قسم که اگر بنـده ای هوای خودش را بر هوای من برنمی گزینـد و نظر خدا را جلب کند ، کاری میکنم که نگاهش فراسوی نگـاه مـادی باشـد یعنی نگـاهش جوری میشود که در دنیـا تلاـش می کنـد نه اینکه دنیا از آخرتش بریـده باشـد ، کارهای روزمره را برای او انجام می دهـد ، چشم انـدازش نـور بالاـ حرکت میکنـد و آنجـا را می بینـد و برای آخرت کـار می کنـد . اوایل انقلاب با جمعی خدمت امام در قم رسیدیم . جمعیت که رفت من برگشتم و دلم می خواست امام را ببینم و نشستم و دست امام را بوسیدم و گفتم که من طلبه هستم یک موعظه ی کوتاهی بفرماییـد . امام تبسـمی کردنـد و گفتند : که عمر من و شـما در این دنیا کوتـاه است . برای آخرت کـار کنیـد نه برای دنیـا . انسانهـایی که چشم انـدازشان این دنیا است ، همیشه به دنیای خودشان فکر می کننـد ، به لـذت های موقت فکر می کننـد ، اینها همیشه فرصت های آینـده را از دست میدهنـد ، نابینای شان می کند و نمی فهمند چکار می کننـد ، موفقیت های بعـدی را از دست می دهنـد اما وقتی چشم انـداز آنجا باشد می فهمند که چکار کنند. راننده ای که در جاده نور بالا می رود ، دور دست را می بیند و می داند که با چه سرعتی باید رانندگی کند . و تنظیم می کند . اولین خاصیتش این است که سیستم نگاهش بر فراسوی عالم ماده تنظیم میشود و می فرماید: انسانی که ترک گناه میکند و رضای خدا را بر رضای خودش ترجیح می دهـد ، در دنیـا احسـاس بی نیازی دارد . یعنی حس او در درون بگونه ای است که احساس میکنـد نیازی به این تعلقات ندارد . مستغنی می شود و یک نگاه آرام پیدا میکند . دلش وسیع میشود . وابستگی هایش را رها می کند و احساس آزادی میکنـد. ولی انسانی که گناه می کنـد آن احساس قشـنگ از دسـتش می رود . می فرماید: مشـکلاتش را حل میکنم . گناهان باعث میشود که گره هایی در زنـدگی ما ایجاد بشود بعد نذر و نیاز میکنیم و دست به دامان امام حسین (ع) می شویم. خودت گره ایجاد کرده ای ، گره را بـاز کـن . می فرمایـد : تضـمین میکنیم که رزقش را به او بدهنـد . آن دنیـایی که میخواسـتی بـا آلـودگی در دنیا بـدست بیـاوری خود دنیـا به تو رو می کنـد .اگر بـا آلودگی رو به دنیـا بکنی دنیـا از تو رو برمیگردانـد ولی اگر بـا پاکی از دنیا رو

برگردانی دنیا به تو رو می کند و دنبال تو می دود. مثل سایه و نور . اگر پشت به نور کردی و سایه جلوی تو افتاد ، هر چه دنبال سایه بدوی به آن نمی رسی و تو را خسته می کند ولی اگر رو به نورآمدی و به سمت نور بروی ، آنجا به سایه نرسیدی و نو را هم ازدست نداده ای . هم نور را می گیری و هم سایه تو را رها نمی کند . روایت زیادی داریم که اگر به سمت خدا آمدی دنیا با التماس سراغ شما میآید . خوار هم نمیشوید . اسماء اینجوری یعنی به عزت عظمت علو مقام ...یعنی اگر تو ترک دنیا را بکنی با این سیستم محشور میشوی . با سیستم عزت ، عظمت و جلال . چرا ؟ چون آن چه موجب خواری و پستی بود کنار گذاشتی . تو هم عظیم می شوی لذا به عظمتش قسم می خورد . اگر تو ترک دنیا بکنی تو هم بهاء میشوی و خدایی میشوی .می فرماید : اگر کسی بیاید آخرت را مورد نظر قرار بدهد و لذت های دنیایی که باعث گناه میشود دور بریزد ، گفتیم قطعا لذت در گناه نیست اگر قرار بود واقعا لذت داشته باشد خدا خودش باب را باز می کرد . خدا با بندگانش سرجنگ ندارد . عالی ترین فضای لذت را خدا باز کرده است . کافی است ما او را کمی قبول داشته باشیم . اولیاء او را زیاد قبول دارند ما کمی قبول داشته باشیم و جلو برویم . کم کم که طعم بندگی به کام ما نشست و ترک گناه ، این عظمتی و عزتی بجای خواری و ذلت به کام ما نشست و وقتی انسان عظمت گناه را درک کرد و لذت انسان بودنش به کامش نشست . اولش سخت است . هر کاری که در آن رشد است اولش سخت است . شما در کارهای دنیا ببینید . شما کدام کاری دنیایی که در آن پیشرفت است را سراغ دارید که در آن سختی نباشد . به زندگی نامه ی تمام دانشمندان و سرمایه داران و تمام کسانی که در بحث شهرت بوده اند نگاه کنید ببینید که چقدر سختی کشیده اند تا به جایی رسیده ا ند . در مسائل معنوی هم همین طور است . کمی خدا را قبول داشته باشید و چند قدم به سوی او بروید . ای جوان بگو بخاطر خدا این گناه را نمیکنم . در روایت داریم که اگر صحنه ی خلافی به جلوی چشمان شما آمد چشم خودت را به زمین انداختی ، به اندازه سنگینی آنچه در زمین است در نامه ی اعمالت می نویسند ، اگر چشمت را به آسمان دوختی ، به اندازه ی سنگینی آنچه در آسمان است در نامه ی اعمالت می نویسند و اگر یک لحظه چشم خودت را بستی و از آن عبور کردی ، به اندازه ی سنگینی آنچه در زمین و آسمان است در نامه اعمالت می نویسند . یعنی ای جوان کارت خیلی عظیم است . کار بزرگی انجام میدهی . چرا به بزرگی این فکر نمی کنی ؟ چرا فکر نمی کنی در یک سیستم انسانی ، الهی حرکت می کنی و آن عوامل انحراف و آن عواملی که جرات های منفی و جسارت های منفی را در تو فعال میکند مدیریت می کنی ؟ کاری بس عظیم است . جلوی هوای نفس خودت را میگیری . این ثواب ها می خواهد بگوید که کارت بزرگ است . این کار عظیم را ترک نکن و کوچک نشمار . وقتی چشم خودت را بر گناه بستی ، خدا را شکر کن . پیش اهل خلاف ژست بگیر که من الحمدلله که توانستم رد بشوم . راننده ای که از یک صحنه ی خطر رد میشود . چکار می کند ؟ می گوید چه دره قشنگی بروم پایین ببینم چه خبر است ؟ چرا نمی رود چون سقوط می کند . علی رغم جذابیت هایی که ته دره می بیند یک لحظه هم نگاه نمیکند . زیرا می داند که اگر آن جذابیت های ته دره نظر او را جلب کند یعنی سقوط و نابودی . بنابراین حواسش را جمع میکند و سالم به مقصد میرسد . این هنر راننده است . خوب است انسان در صحنه های گناه مدیریت کند و به طرف جذابیت های ته دره نرود و بداند که نتیجه ی آن سقوط است . و واقعا هم لذتی در آن نیست . سوال – سوره نساء آیات ۳۷- ۳۴ را توضیح بدهید. پاسخ – نکته ی اختلافات خانوادگی است. این اختلاف خانوادگی ممکن است که پیش بیاید .زن یک نظر دارد و شوهر نظر دیگری دارد . و یک درگیری به وجود می آید قرآن کریم می فرماید: به صرف این درگیری ها زود اقدامات تند و خشن را انجام ندهید . بحث نصیحت ، موعظه و بحث کارشناسی مسئله را انجام بدهید . عده ای از طرفین زوجین را انتخاب کنید . اول اینکه این افراد کارشناس باشند یعنی خبره ها حکم بشوند و دیگر اینکه کشمکش ایجاد نکنند و جانبداری نکنند . . یعنی فامیل داماد به سمت داماد و فامیل عروس به سمت عروس نکشد . به بحث زندگی این ها بپردازند و این ها را بهم برسانند و خدا توفیق می دهد که این ها بزندگی مشترک شان را دنبال بکنند . گاهی حضورهای منفی و غیر کارشناسانه اختلاف زوجین را بیشتر می کنند . و فاصله ی بین آنها را بیشتر می کنند .

قرآن می فرماید که این کار را نکنید . اول در حد موعظه باشد و از افراد کارشناس که به انگیزه ی اصلاح بین آن دو باشند کمک بگیرید . خدا هم توفیق بین زندگی مشترک آنها را خواهد داد . سوال – پسر من ۱۸ سالش است و چند ماهی است که بین او و پدر اختلاف افتاده است و او اظهار کفر می کند . می گوید چه کسی از آن دنیا آمده که بگوید قیامتی وجود دارد ؟ بعضی وقتها هم به ما توهین می کند . ما باید با اوچه برخوردی داشته باشیم ؟ آیا او کافر و مرتد شده است ؟ پاسخ – یک نکته ای را پدر و مادرها باید توجه کنند . به صرف اینکه جوان است و هر حرکتی انجام می دهد به او گیر ندهند . گیر به معنای بحث و اختلاف نظر است و با هم درگیر نشوند . در فضای مهربانانه با هم صحبت کنند . شاید پدر اشتباه می کند و متوجه اشتباهش نیست در نتیجه بچه را علیه خودش جَری می کند . و گاهی بچه اشتباه می کند . پدر با مهربانی و محبت این کار را بکند و شاید لازم باشد که هر دونفر آنها این بحث را پیش یک کارشناس ببرند . اگر بحث دینی است پیش کارشناس دینی ببرند . چرا با هم دعوا می کنند ؟ بحث ها از این جهت به اختلاف کشیده نمیشود . جوانان توجه داشته باشند که خدا می فرماید : عبادت خدا را بکنید دنبال هوا و هوس راه نیفتید . این ها دوگانه پرستی ببار می آورد . این دوگانگی نمی تواند در تو یک شخصیت متمرکزی بوجود بیاورد . و توصیه می کند که در کنار عبادت خدا به پدر و مادرتان محبت کنید . به پدر ، مادر ، مساکین و اقوام محبت کنید . به همسایگان دور و دوستتان و کسانی که در راه مانده اند محبت کنید .در راه مانده یک معنی ظاهری اش این است که کسی که در راه پولش تمام شده است و پول ندارد به او کمک کنید . یک معنی اش می تواند این باشد که کسانی که در راه های اخلاقی مانده اند . آنهایی که در راههای اعتقادی مانده اند با آنها درگیر نشوید و با خشونت با آنها رفتار نکنید . با احسان به آنها کمک کنید نه با تندی . خیلی از ما انسانها مانده در راه اعتقادی و ایمانی هستیم . در راه خدا کم آورده ایم . تو سر زدن ندارد . باید به او محبت کنند . با صمیمیت و با درک کردن او مشکل را حل کنند . تا مطلبی را میگوید سریع با آن درگیر نشویم . اول جویای انگیزه ی حالت این جوان بشویم . این انگیزه اش از این حرف چیست ؟ آیا خلائی در درونش واقع شده یا پرسشی دارد ؟ از کجا ناراحت است . پس جو.یای علت بشویم و وقتی علت را بدست آوردیم با همین نگاه زیبای قرآنی یعنی با احسان زیر بازوهای آن را بگیریم نه با درگیری و خشونت که او هم به خشونت علیه ما بیفتد . هم به بچه ها می گوید که پدرها و مادرها را داشته باشید و هم به پدر و مادرها و همه می گوید که در فضایی با احسان زندگی کنید . در فضایی از مهر ، نیکی ، صفا و صمیمیت . اگر این ها باشد دردهای ما خیلی بهتر درمان میشود . سوال – خیلی ها در این روزهای محرم متحول شده اند . اما این نگرانی وجود دارد که دوباره سرجای اول مان برگردیم . چکار کنیم که این برکات استمرار داشته باشد ؟ پاسخ – به چند نکته باید توجه کنیم . یک نکته این است که با آن معرفتی که به آن اشاره کردیم که در همه جای دنیا هنری خلق کردند که لبیک یا حسین ها بلند شد و آن ارتباط های قشنگ ، روی این معرفت کار کنیم . این حسین چه کسی بود که ما برای او سینه زدیم ؟ این حسین چه کسی بود که برایش سیاه پوشیدیم ؟ این حسین چه کسی است که حضورهای جمعی با عاطفه ی زیاد احساس و شور واردش شدیم ؟ این عناصر معرفتی را در شناخت ابا عبدالله و در حوزه ی اندیشه خودمان هر روز روی آن مانور بدهیم . یکی از چیزهایی که ما درکربلای امام حسین (ع) می بینیم بحث حضور ولایت ، ولایت مدارکربلای ها ، محوریت حجت خدا در اندیشه ی آنها و نقطه ی مقابل آنها خبیث هایی که در آن محور حرکت میکنند . من در این ده روز این محور را یافتم . در فرهنگ ولایت مداری حسین قرار گرفتم . اگر وهب ، جعفر ، حبیب و شهدای این ارزش ماندگار را پیدا کردند به اتکای محوریت قرار دادن ولایت آنها بود . حول ولایت چرخیدند تا ابد روشن شدند . من در این ارتباط باید سعی کنم آن ولایتی را که الان باید حفظ کنم نه صرفا محبت به اهل بیت باشد بلکه استمرار آن حاکمیت و استمرار پذیرش حضور کارآمد امامت را در جامعه که در زمان غیبت تحت ولایت فقیه مطرح میشود . حضور کارآمد ولایت معصوم در دورانی که بطور موقت امام نیست یا مطلقا در سطح جهان حضور ندارد یا در مدینه حضور دارد اما مثلا در منطقه ی تهران وجود ندارد . زمان حضور معصومین نماینده می فرستادند و می گفتند که هرچه با ما می

خواهید انجام بدهید با نمایندگان ما انجام بدهید . این یک مسئله ی ولایت مداری است . دست آوردهای مذهبی و معنوی از قبیل نماز . ما در ظهر عاشورا با فرهنگ نماز آشنا شدیم و دیدیم که امام حسین (ع) در بین حملات دشمن می ایستد و نماز میخواند . این نماد ظهر عاشورا را در سرتاسر کشور دیدیم . سعی کنیم این نماد را برای همیشه حفظ کنیم . هر روز یک کار خیر خودم را به اباعبدالله هدیه کنم . این هدیه کردن قشنگ است. امام به هدیه ی ما نیازی ندارد . ولی ما به حفظ این ارتباط نیاز داریم . بعد کم کم این کارها را زیاد کنند و این کارها را در ارتباط با ولایت انجام بدهند . با این کارهای کوچک ارتباط را حفظ کنند و یقینا عنایت امام شامل حال ما خواهد شد. اگر من خودم را در این سیستم قرار بدهم و از معرفتهای کربلا که ولایت مداری و استمرار در ولایت را اشاره کردم ، از این ولایت و ارتباط قشنگی که با این ولایت امام حسین (ع) و امام زمان است ولی در زمان غیبت با ولایت فقیه این ارتباط را برقرار کنم . ارتباطم را با امام زمانم قوی کنم که این دست آورد کربلایی ، باید من را آماده برای ظهور امام زمان (عج) بکند. هیچ کس را نزد خدا مقرب تر از رسول خدا نداریم بخصوص شهدای کربلا ، پروردگار به حق ابا عبدالله و زینب کبری و به حق آنهایی که همه ی وجودشان را در پیشگاه تو قطعه قطعه کردند بر عشق ، معرفت ، نگاه زیبا بین ما ، آشنایی و بصیرت ما نسبت به آنچه که وظیفه ی خرد و کلان است همه ی ما را موفق بگردان.

۸۹-۱۱-۰۳

از صلح می گویند یا از جنگ می خوانند دیوانه ها آواز بی آهنگ می خوانند ، گاهی قناری ها اگر در باغ هم باشند مانند مرغان قفس دلتنگ می خوانند ، کنج قفس می میرم و این خلق بازرگان مرگ مرا چون قصه ها نیرنگ می خوانند ، روزی همین مردم که سنگم می زنند از رشک نام مرا با اشک روی سنگ می خوانند ، این ماهی افتاده در تنگ تماشا را پس کی به آن دریا آبی رنگ می خوانند . سوال – آیا میشود دعاهای هنگام وضوء را بزبان فارسی خواند ؟

پاسخ – یک وقت صحبت از این است که میشود به زبان فارسی خواند یا خیر که در بحث گذشته اشاره کردیم که اگر می توانیم عربی بخوانیم و آنرا حفظ کنیم یا متن آنرا جلوی دستشویی بزنم تا هنگام وضوء گرفتن آنرا بخوانیم . اگر این کار را هم نمی توانیم بکنیم ذکر دیگری بگوییم . لااله الا الله بگوییم و صلوات بفرستیم . ترجیح بدهیم که حتی المقدور آن لطافت و ظرافت ادبیات معصوم را تغییر ندهیم . حالا اگر طرف اصلا سواد نداشت می تواند صلوات بفرستد و ذکرهای دیگر را بگوید . و در ضمن فرستادن صلوات و استغفار کردن ، اگر فارسی این ها را هم بگوید عیبی ندارد .

سوال – بهتر است در چه مواقعی با وضوء باشیم ؟

پاسخ – در روایات ما توصیه ی زیادی شده که اگر شما فرصت های خوبی را برای خودتان فراهم کنید جذابیت تان از رزق الهی بیشتر میشود . یکی از این فرصت های بسیار مناسب همیشه در فضای پاکی و طهارت زندگی کردن است . اگر دوام بر طهارت داشته باشیم رزق شما توسعه پیدا می کند . انسانی که دائم الوضوء است یعنی همیشه وضو دارد خیلی بهتر است و خوب است که ما همیشه با وضوء باشیم . اول صبح بلند بشویم و وضوء بگیریم و اگر به هر دلیلی وضوء باطل شد بلافاصله وضوء بگیریم . مگر چه خرجی دارد ؟ مگر ما دست و صورت را نمی شوییم ؟ پس می ماند دو قسمت بین دست و بازو که باید شسته شود تا تبدیل به وضوء بشود . گاهی بعضی از کارها خیلی راحت است ولی ما به آن نگاههای سختی به آن می کنیم . آیا عنصری از درون نیست که کار به این راحتی را سخت جلوه می دهد ؟ اگر کسی دستشویی می رود و می خواهد بیرون بیاید که دستش را می شوید و اگر این کار را نکند ، انسان بی انظباط و بی نظمی است که می خواهد با دستهای آلوده به کار بپردازد و این درست نیست . حداقل نظافت را رعایت میکند و دستها را می شوید و یک آبی هم بصورت بزند خوب این دو وجب از دست را هم می شوید .در ضمن این صورتی که دارد شسته میشود برای خدا انجام بدهد . یکی یک کار کوچک را این قدر بزرگ کند . یعنی از فرصت های

بسیار کوچک کارهای بزرگ و ماندگار خلق می کند . کارهای ما اگر به انگیزه ی الهی انجام بگیرد از ماندگاری برخوردار است . پس دوام بر طهارت داشته باشید توسعه بر رزق داده میشود . پس همیشه دائم الوضوء باشید . موقع غذا خوردن ، موقع خوابیدن ، روایت داریم کسی که وضوء میگیرد و می خوابد ، در آن جایگاهی که خوابیده ، آن جایگاه طهارت و پاکی است و ثواب معبد دارد .چرا انسان بستر خوابیدن خود را تبدیل به معبد نکند ؟ خوب آخر شب یک وضوء با انگیزه ی الهی و نیت می گیرد و میخوابد . اگر دراین بستر این اتفاق نمی افتاد یک محیط طبیعی بود که باید می خوابیدیم ولی آن را تبدیل به یک معبد کرد . ببینید انسان با یک حرکت کوچک این قدر جایگاه را متفاوت کرد . انسان همیشه سعی کند که این حالت را داشته باشد . البته این توسعه ای که در طهارت داده میشود ، دوام بر طهارت فقط وضوء تنها نیست . کم کم وقتی انسان دائم الوضوء شد این خودش یک حس قشنگ و معنوی است . این حس معنوی یک فرصتی را ایجاد می کند که یک حس معنوی اضافه ای هم سراغش می آید . یعنی حلقه وار متصل بهم یک توفیق ، توفیق دیگری را می آورد . در روایت از حدیث قدسی داریم که خدای متعال می فرماید که اگر وضوی کسی باطل شد ، وضوء نگرفت برمن جفا کرده است . اگر وضوء گرفت و دو رکعت نماز نخواهد برمن جفا کرده است . اگر دو رکعت نماز خواند و دعا نکرد بر من جفا کرده است . اگر وضو گرفت و نماز خواهد و دعا کرد و من پاسخ او را اجابت نکردم ، من بر او جفا کردم . من پروردگار جفاکاری نیستم . اصلا این فرصت را در اختیار ما قرار دارد که در فضای معنوی قرار بگیریم واگر حاجتی داریم از این طریق حاجت خود را بگیریم . حالا ممکن است من خواسته ای داشته باشم که این خواسته مصلحت الان من نباشد . این معنایش این نیست که بگویم حالا که این دو رکعت نمازم را خواندم و حاجتم را نگرفتم ، پس مهندسی در برنامه دروغ گفت یا روایت دروغ است زیرا من نتیجه نگرفتم . خیر . نه روایت دروغ است و نه مهندسی دروغگو است . ما این را حساب کنیم که با کریم روبرو هستیم . اگر این مصلحت من نباشد ، مگر میشود من که نماز خواندم ، دستم را در راه او بلند کردم ، او که ما نبودیم و تقاضای مان نبود لطف او ناگفته ی ما می شنود ، حالا که به ما توفیق داده که با اوحرف بزنیم نمی شنود ؟ ار این موردی که من تقاضا دارم و مصلحت من نباشد یقینا بهتر از این را جایگزین می کند . ما اگر کمی خدا را بشناسیم و با آن احساس به درگاهش برویم ، قطعا جواب ما را خواهد داد . انسانی که کمی بزرگواری و کرامت دارد اگر کسی سراغش برود دست رد به سینه اش نمی زند . حالا آن خدایی که ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین است و صفات به این زیبایی را از خودش معرفی میکند ، بعد ما با آن حالت طهارت و پاکی سراغش برویم ، آیا دست رد به سینه ی ما میزند ؟ حالا ممکن است تا به ما برسد زمانبر باشد . الان تایید میشود ولی در زمان بعدی بدست ما می رسد . گاهی هم ممکن است که مصلحت ما نباشد و اگر خود ما هم می دانستیم تقاضا نمی کردیم. شاید شر ما در همین خواسته ی ما باشد. ولی چون ما تقاضا کرده ایم و دست رد به سینه ی ما نمی زند . این در دنیای است و در آخرت کار بین دو نفر که همه ی عبادات شان مساوی بوده است ولی یک نفر درجه اش خیلی بالاتر است و آن علتش این است که او از خدا زیاد سوال می کرده است . دعا و تقاضا زیاد داشت . این فرصت های کوتاه را با این اعمال کوچک بزرگ کنیم . حتی در هنگام مطالعه کردن هم وضوء داشته باشیم . بنا را بر طهارت بگذارید . همین طهارت باعث رزق مادی و معنوی میشود.

سوال – من دختری هستم که در خانواده ی متدینی بدنیا آمده ام . حجاب بسیار خوبی دارم و از نظر اعتقادی هم قوی هستم اما یک مشکل بسیار بزرگ دارم و آن هم نخواندن نماز است چون فکر می کنم که باید عاشق نماز بشوم تا نماز بخوانم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در هر کاری یک معرفت و عشق اولیه ای باید در انسان بوجود بیاید بعد که آن کار را انجام داد ، وقتی مزه اش به کامش نشست ، این عشق فراگیر میشود و بیشتر میشود . باز آن عمل را انجام می دهد و ذوقش بیشتر میشود . یک حرکت رفت و آمدی بین عشق و عمل وجود دارد . عمل مثل نمازی که می خواهد بخواند . باید یک گرایش اولیه باشد . این فضای محبت نیست اگر

فضای محبت بود ، محبت ۱۲ مرحله دارد یعنی از یک خواسته ی اولیه شروع میشود ، عمق پیدا می کند تا کار به جنون و دیوانگی می رسد چه راه معنویت حق باشد و چه باطل . همین که گفته من دوست دارم نماز بخوانم گرایش اولیه است . معلوم میشود که یک عشقی در وجودش است . ایشان دنبال محبت بیشتر است و می خواهد فضای زیباتر و قشنگتری از نماز احساس کند . این برنامه برای عاشق کردن همه ی ما انسانهاست . خود ما هم گوینده نیستیم و شنونده ی مطالبی هستیم که اینجا میگوییم . من گوینده نیستم و در جایگاهی نیستم که بخواهم به بینندگان توصیه کنم . گوینده خداست و ما روایت اهل بیت را می کنیم. اتکای سخنان ما آیات و روایات است . پس بنده هم جزء شنونده ها هستم و وقتی مطالب را میگویم ، خودم هم دارم گوش می کنم که ببینم این روایتی که از معصوم آمده چیست و اِلا من در جایگاهی نیستم که بخواهم به دیگران نصیحت بکنم . کل برنامه برای این است که ما را عاشق تر کند . به این جوان که این همه عشق و محبت نسبت به نماز دارد توصیه می کنم که این برنامه ها را پی بگیرند . گر کام تو برنیامد آنگه گله کن . قدم اول دو مرحله است یک مرحله ی اجرایی است که اشاره کردیم . فعلا نمازش را بخواند تاعشق کم کم بوجود بیاید . کسی نمی تواند بگوید که من دلم می خواهد دکتر بشوم .بگویند که پس به مدرسه برو و بگوید که نه من اول دکتر می شوم و بعد به مدرسه می روم . اول باید علاقه به درس پیدا کند بعد کم کم که جلو می رود این علاقه شدت پیدا می کند تا به تخصص برسد . نماز هم همین طور است .باز تاکید می کنم که این برنامه ها را پی گیری کنید . نمازتان را هم شروع کنید ،قطعا عشق و علاقه بوجود می آید زیرا بذر آن در وجود جوانان ما هست . با این مراقبه ها و آبیاری ها قوت بیشتری هم پیدا می کند .

سوال – از نماز برای مان بگویید .

پاسخ – از نگاه کلان قرآنی و روایات زبان معصومین ، نماز از جمله عبادت هایی است که آن را خیلی برجسته کرده اند . اگر در عبادات مثل حج ، روزه ، خمس و زکات نگاه کنید می بیند که همه ی این ها جایگاه مهمی دارد اما در مجموع این عبادات می بینیم که یکی از آنها برجسته شده است . اگر عبادتی برجسته شده پس معلوم است که خیلی مهم است و آن نماز است . حضرت امیرالمومنین می فرمایند : در آخرین لحظات عمر پیامبر بود و نمی توانست روی پا بنشیند . من حضرت را روی سینه ی خودم قرار دادم و گفتم توصیه ای بفرمایید . پیامبر پایه گذار دین اسلام ، اشرف المرسلین ، آوردنده بالاترین کلام یعنی قرآن که از همه ی وحی های قبلی جامع تر و کامل تر است ، لحظه ای که می خواهد از دنیا برود با آن شخصیت حقی و حقوقی بالا ، می خواهد توصیه ای بکند مسلما مهمترین چیز را توصیه می کند . فرمود : الصلاۀ الصلاۀ . این خیلی مهم است که در چنین حالتی این شخص تاکید بر نماز داشته باشد . اگر بخواهیم برای نماز تیتراژی تهیه کنیم و بخواهیم عنصر برجسته ی این مجموعه را پیدا کنیم ، آن عنصر برجسته سجده است . در بین همه ی این عبادتها نماز بالاتر است . نام معبد مسلمین مسجد است . یعنی در همه ی عبادتها نماز برجسته شد ، در نماز سجده برجسته شد و نام محل عبادت را مسجد گذاشتند . خدا می خواهد برای پیامبر اسری یعنی یک مسافرت شبانه ی ویژه ای را فراهم کند که مقدمه ی معراج پیامبر باشد . در آنجا سخن از مسجد را مطرح می کند . سبحان الذی اسری بعبده لیل من المسجد الحرام . اینجا دست وری مسجد می گذارد . می گوید که اگر می خواهی سیرهای شبانه که مقدمات قرب است را بدست بیاوری باید آن را در سجده و نماز پیدا کنی . آغاز معراج پیامبر را مسجد قرار میدهد . الی المسجد الاقصی . پیامبر از مسجد الحرام از مکه به مسجدالاقصی رفت که این مسافرت کوتاه شبانه اش بود و مسافرت معراج پیامبر از مسجدالاقصی آغاز میشود. میفرماید: اگر می خواهی معراجی داشته باشید که به بالا-ترین درجه ی قرب وعالی ترین موقعیت ممکن در پیشگاه خدا برسید ، مسجد الاقصی است یعنی اشاره به مسجد است. البته کلمه ی اقصی هم معنی عرفانی دارد ولی ظاهر آن همان مسجد است . آغاز معراج مسجد ، پایان آن شروع قرب الهی است . در آخر سوره ی علق می فرماید : سجده کنید تا به قرب الهی برسید . عالی ترین حالت قرب انسانی حالت سجده است . روایت داریم که نزدیکترین حالت به خدای متعال وقتی است که فرد به سجده

افتاده است . می فرماید : عظیم ترین نمادهای عبادی که اگر بخواهی بندگی خدا را به تصویر بکشیم ، این را باید در نماز پیدا کنیم و در نماز هم به رکوع و سجده می آید . در این زمینه روایت زیادی داریم .یعنی انسان عظمت پروردگار را در شکستن خودش ببیند که البته آن نقابی است برای آن حقایق باطنی . این ها خیلی زیبا است و قدرآنرا بدانید . اگر ما بهشت را ندیده بخریم ارزشش بیشتر است . اگر بهشت را نشان بدهد و ما به دنبال آن برویم باز خواسته ی خودم را دنبال کرده ام نه ابراز عشق خودم را به او و عاشق باید خودش را فدای معشوقش بکند . من اگر واقعا عشق به خدای متعال دارم ، میگویم که من که نمی بینم ولی چون تو می گویی ، من هم می گویم : چشم . این خیلی زیبا است . امام باقر (ع) می فرمایند : وقتی بنده ی مومنی برای نماز بلند میشود مورد توجه قرار میگیرد تا اینکه نمازش تمام بشود سایه رحمت الهی از بالای سر این نمازگزار نمی رود و ملکوت دور این شخص را گرفته اند اطرافش می چرخند و خدا فرشته ای را موکل این شخص می کند که روی سرش نشسته است . می گوید ای کسانی که نماز می خوانید اگر می دانستید که با چه کسی مناجات می کنید و چه کسی دارد تو را نگاه میکند . ملایم کلمات را می خوانی ، هیچ گاه این فرصت را از دست نمی دادی و هیچ وقت منصرف از این حالت نمی شدی . اما گاهی باید این حجاب ها باشد که به کار دیگر هم بپردازیم و هم ا ینکه عشق مان را نشان بدهیم . سوره مریم آیه ۹۳ می فرماید : همه ی موجودات عالم عبد پروردگار هستند . در سوره نمل آیه ۴۹ می فرماید : تمام موجودات عالم ساجد پروردگار هستند .

سوال – سوره مائده آیات ۷۰ -۶۵ را توضیح دهید .

پاسخ – اکثر آیاتی که در این صفحه وارد شده است و نکته ی مشترکی که می شود در آن پیدا بکنی این است که خدا باب رحمتش را باز کرده است و می گوید که شما هوای خودتان را داشته باشید و دیگر نگران نباشید . یعنی قبول کنید که من هستم و این یک واقعیت است و قبول کنید که قرآن حقیقت است و قبول کنید که شما انسان هستید . گاهی مواقع برخوردهای ما جوری است که ما قبول نداریم که انسان هستیم زیرا مراقبت ها و برخوردهایی که با خودمان می کنیم نشان میدهد که قبول نداریم که انسان هستیم. اصلا تعریف درستی از انسانیت نداریم. حتی خدا به اهل کتاب می گوید که ایمان بیاورید و هوای خودتان را داشته باشید من گذشت می کنم . یعنی بدانید چه کسی هستید و حقیقت کدام است . ما تا خودمان را نشناسیم نمی توانیم خودمان را حفظ کنیم . تقوا به معنای نگهداری و مراقبت است .وقتی من بدانم جنس این کاغذا از چیست ، آن را در آب نمی اندازم . اما اگر ماهی باشد حتما آنرا در آب می اندازم . اگر کتاب را در آب و ماهی را در کتابخانه بگذارم هر دو از بین می روند . بنابراین اگر ما درست بشناسیم می توانیم هر چیز را سر جای خودش قرار بدهیم . خدا می فرماید که اگر مواظب خودتان باشید ، من را ه تقوا را هم روشن کرده ام و دیگر مشکلی ندارید.

سوال – یک جمع بندی در بحث سجده داشته باشید .

پاسخ – در بحث سجده وقتی می گوییم که سجده مهم است مقصود این نیست که ما یک زیارتگاهی پیدا بکنیم مثلا کربلا و مکه برویم یا بگوییم که من تصمیم گرفته ام نماز بخوانم اگر امام رضا (ع) بروم نماز می خوانم . حرم امام رضا (ع) ، مکه و کربلا همه ی این ها همین جاست . همه ی این ها برای خداست و خداوند همه جا هست . می فرماید : هر کجا رو کنی خدا هست . پس عبادت را محدود به جای خاص نکنیم . حداقل همین سجده ی نمازی که می خوانیم درست انجام بدهیم . در روایت داریم بعضی ها مثل کلاغ که نوک می زند ، نماز می خوانند و سجده می کنند . سجده نماز را قشنگ انجام بدهیم و ذکر آن را شمرده بگوییم . در روایت داریم که بار سنگین گناهتان را با سجده ی طولانی سبک کنید . بعد از نماز یک سجده ی شکر بجا بیاور و بگو : شکرلله ، شکرلله . این سجده هایی که انجام میدهید وسیله ای است که مشمول رحمت من می شوید. روایت داریم که اگر می خواهید روز قیامت خدا شما را با من محشور کنند و در بهشت با من باشید، سجده هایتان را درست انجام بدهید . سجده ی طولانی انجام بدهید . بعد از نماز سر به سجده بگذاریم و از خدا تشکر کنیم .

سوال – دختر ۲۳ ساله ای هستم که با راهنمایی های شما رو به خدا آورده ام . نمازم را میخوانم و حجاب را رعایت می کنم و عروسی حرام نمی روم .اخلاقم را بهتر کرده ام و نمازهایی که تاکنون نخوانده ام و شروع کرده ام به جزء نماز صبح اول وقت می خوانم . این ها را گفتم تا شما بدانید که باز هم میتوانید من را به سمت خدا ببرید . دوست دارم نماز صبحم را اول وقت بخوانم . شب زود می خوابم و ساعت را هم تنظیم می کنم ولی باز هم موقع نماز صبح خواب می مانم . باز هم به من کمک کنید . منتظر شما هستم .

پاسخ – اول باید به این جوان که این قدر علاقمند است تبریک گفت . دیگر اینکه برای نماز صبح یک ساعتی را تعیین بکند نه اول وقت تنظیم بکند که بگوید باشد حالا می خوانم . مثلا نیم ساعت مانده که نماز قضا بشود بلند بشود و هر روز سر همان ساعت بلند بشود و بعد کم کم دو سه دقیقه جلوتر ساعت را بگذارد و بعد از یک ماه می بیند که اول وقت نماز بلند میشود . حتس اگر آفتاب زده و بیدار میشود تصمیمش را بگیرد .چون این باز به بحث اهمیت بر می گردد . اگر در بیداری اهمیت نماز را برای خودش بازگو کند و شب با وضوء بخوابد و آیه آخر سوره ی کهف را هم بخواند . حتما بیدار میشود . به مقدمات هم توجه کند . خدایا به حق محمد و آل محمد ذریه ی ما را روز قیامت از نمازگزاران واقعی و از تارکان گناه قرار بده . انشاء الله .

۸۹-۱۰-۰۵

ما را کبوترانه وفادار کرده است آزاد کرده است و گرفتار کرده است ، بامت بلند باد که دلتنگیت مرا از هرچه هست غیر تو بیزار کرده است ،خوشبخت آن دلی که گناهِ نکرده را در پیشگاه لطف تو اقرار کرده است ،تنها گناه من طمع بخشش تو بود ما را کرامت تو گنه کار کرده است ، من چون سرو سرفرازم و نزد تو سر به زیر قربان آن گلی که مرا خوار کرده است .

سوال – اخیراً از همسرم خواستم که برای ما ماهواره بخرد . مدتی است که با سجاده و کتابهای دعا خداحافظی کرده ام و طرز پوشش جدیدی را برگزیده ام . بجای دعا و گریه و زیارت امام زاده ها هم وقت خود را با تماشای فیلم های هندی پر می کنم . وقتی خدا من و فرزندانم را دوست ندارد دیگر چه فرقی می کند که من چه رفتاری داشته باشم ؟

پاسخ – فرد عزیزی که این سوال را کرده ، نشان می دهد که زمینه های مثبت و امیدوار کننده ای در او وجود دارد . منتها به نظر نگرانی دارد و حالت گلایه گرفته و می خواهد با خدا دعوا کند . اما آیا واقعاً جای دعوا است ؟ اگر ما دو مطلب را در کنار هم بگذاریم می بینیم که اصلاً فضا، فضای دعوا و درگیری و این نوع اتخاذ موضع نیست . یکی اینکه اگر ما خدا را تماماً به مهربانی بشناسیم که خدایی است که عین مهربانی است . خدایی است که رئوفٌ بالعباد است ، به بندگان خود رئوف است . خدایی که تماماً عالم به نیازمندی های ما است . خدایی که همه ی قدرت است و تمام وجود او توانایی است در انجام کار و هیچگونه ضعفی ندارد . خدایی که تحت تأثیر قدرتی قرار نمی گیرد که بگوییم دست او را بسته اند . خدایی که هیچگونه بخل ندارد و ارحم الراحمین است . نکته ی اول اینکه ما خدا را با این اوصافی که است بشناسیم . نه خدایی که نمی داند ، خبر از من ندارد ، من را فراموش کرده . خدایی که کر است و صدای من را نمی شنود . خدایی که اگر هم می شنود نمی تواند انجام دهد . خدایی که اگر هم می تواند انجام دهد ولی خیلی بخیل و حسود است ، این که خدا نشد . خدا را با آن اوصافی که گفتیم بشناسیم . ثانیا خود را بشناسیم ، آیا واقعاً تمام آن چیزهایی را که می خواهم خیر من است ؟ آیا من مطمئن هستم که گزینه ای را که دنبال می کنم و آرزوی من است، یقیناً به نفع من است ؟ آیا من به تمام مصالح و مفاسد خود در دنیا و آخرت علم معصومانه دارم ؟ قطعاً اینگونه نیست . باید بدانم که مقدار زیادی جهل و ناآگاهی هستم . جهل هستم در مقابل علم محض و عجز هستم در مقابل قدرت بی نهایت . وقتی که این دو نکته را من متوجه شدم یکی خود را شناخته ام با ناتوانی و ناآگاهی و یکی او را شناخته ام با آگاهی و قدرت و رأفت و مهربانی و رحمت . بنابراین تقاضای خود را بکنم و اصرار هم بکنم اما در اینکه انجام می شود یا خیر نگران نباشم

. وقتی من گرفتار هستم شاید خیر من در این باشد . یک وقتی مریض نزد دکتر می رود خود فرد یک تشخیصی دارد اینکه شاید مثلاً مشکل و سردرد من بخاطر این مسئله باشد . حالا اگر یک پزشک ماهر ، حاذق و فوق تخصص در این زمینه و بر این قضیه معصوم را نیز اضافه کنید باشد و در تشخیص او هیچگونه اشتباهی نباشد من باید چه کنم ؟ یعنی باید تشخیص و نگاه خود را برای معالجه معیار قرار دهم. یا نظر آن آقای پزشک فوق تخصصی که فرضاً معصوم هم است ، کدامیک را باید ترجیح دهم ؟ چطور ما در مقابل پزشک تسلیم هستیم ؟ اگر بگوید که باید شکم شما جراحی شود ما تسلیم هستیم. یعنی یک تسلیم بی هوشی محض به ما می دهد و ما را در مقابل عمل خود قرار می دهد . بعد از آن نیز ما ناله و درد داریم و تازه معلوم هم نیست که این عمل موفق است یا خیر . یعنی ما این نوع تصمیم های عقلایی را انجام می دهیم . عقلا هم قبول دارند که وقتی ما در مقابل پزشک و تخصص و علم قرار می گیریم باید خاضع باشیم . چه علمی بالاتر از پرودگار ؟ چه مصلحت شناس و مهربانی بالاتر از خدای متعال است ؟ اینکه خدا جواب من را نداده این حالت دعوا است وگرنه خدایی که الان عین مهربانی را نسبت به این خانم دارد . اینکه چشم و بینایی داده است، زبان و سلامتی داده است . چه کسی از بیش از ده میلیون و میلیارد سلولی که در بدن ما وجود دارد دفع آفات می کند ؟ چه کسی خواسته های ما را پاسخ می دهد ؟ یک مقدار روی این مسائل دقت کنیم . الان من و شمایی که اینجا نشسته ایم و میلیاردها سلول از سر تا پای ما را گرفته است اگر هر آن یکی از آنها آنچنان درد بگیرد که جیغ ما بی اختیار بالا برود. اینکه در مقابل دوربین قرار گرفته ایم و چه موقعیتی داریم را بی اختیار رها کنیم و مانند مار دور خود حلقه بزنیم آیا امکان دارد یک چنین اتفاقی بیفتد یا خیر ؟ چه کسی این مسائل را دفع می کند؟ این بینایی لحظه به لحظه ،این شنوایی و گویایی را چه کسی می دهد؟ یک مقدار به این مسائل دقت کنیم که خداوند چه دلیلی دارد که با ما قهر کند ؟ علت قهر او چیست ؟ شاید رفتار های من یک مقدار ناشایست است . شاید من با او قهر کرده ام اما او که با من قهر نیست . یک نگاه به خود بکنیم و ببنیم که اشکال کار ما کجاست . فرض این است که هیچ جای کار ما هم گیر نکرده است . من طبق وظیفه آرام آرام جلو می روم . اگر من به وظیفه ی خود عمل می کنم آیا خداوند به وظیفه ی خود عمل نمی کند ؟ یعنی منِ بنده معتقد هستم که چیزی کم نگذاشته ام . من تمام کارهایی را که باید می کردم انجام داده ام . اینجا این احتمال را بدهم که پس خدا کم گذاشته است . اینجا معلوم است که آن طور که باید خدا را نمی شناسیم . در روایت داریم یکی از عواملی که دعای شما مستجاب نمی شود این است که شما خدا را نمی شناسید . اگر قرار باشد خدا با ما قهر کند ، خدایی باشد که صدای ما را نمی شنود . خدایی باشد که بخل کرده است وخدایی باشد که حسد دارد . خدایی باشد که نمی داند من چه نیازی دارم . من در حال مردن هستم ولی او متوجه نیست . اینکه خدا نشد ما این را دور بیندازیم . اگر ما واقعاً خدا را بشناسیم ، در یک نوع تسلیم و بی هوشی محض در مقابل او قرار می گیریم . ان العبد ، معنای عبد همین است یعنی من هیچ در مقابل تو هستم . این مسئله را عقل تأیید می کند چون منی که هیچ هستم در مقابل تو ، پس تو عقل و علم و رأفت و رحمت هستی . اما من عجز و جهل هستم. من نمی دانم که مصلحت من چیست .

سوال – در اینکه ما خود را نمی شناسیم که مقدمه ای شود برای شناخت خدا هیچ شکی نیست و اینکه ما نسبت به خداوند آنگونه که شایسته است باید معرفت داشته باشیم و شاکر باشیم نیستیم . ولی الان که کار ما راه نمی افتد این دعواها ، قهرها و لجبازی ها تأثیری دارد یا خیر ؟

پاسخ – قطعاً روی خواسته های ما تأثیر منفی می گذارد . شاید خدای متعال می خواهد ما را امتحان کند . دونفر که با هم دوست می شوند یک مقدار تابع عشق های مجازی و صوری هستند، شخصی که ابراز عشق و محبت می کند، طرف مقابل او را امتحان می کند که ببیند واقعاً او راست می گوید و صداقت دارد . تا چهار تا مشکل سر راه او ایجاد کرد رها می کند و می رود یا اینکه نه ایستاده است . آیا ما واقعاً در بندگی خود استقامت داریم ، یا اینکه تا چهار تا آرزو برای خود و فرزندان خود داریم که برآورده نمی شود زود قهر می کنیم و می رویم . در روایات و آیات داریم که اینها بستری برای آزمایش شما است . و این آزمایش برای

افزایش و رشد شما است یعنی می خواهیم شما را بالا ببریم . یک مقدار صبر و حوصله داشته باشید . در زندگی اولیای الهی وقتی ما نگاه می کنیم می بینیم چه سختی هایی متحمل شدند ولی یک بار هم گلایه نکردند . چون در ایام محرم هستیم از این نکته استفاده کنم ، آیا شما کسی را سراغ دارید که از حضرت زینب (س) بیشتر مصیبت دیده باشد ؟ یک جا به خدا گفت ، خدایا مگر من چه چیزی کم گذاشته ام ؟ برادرم و پسرهایم را جلوی چشم من سر بریدی . آنها را تکه تکه کردی مگر من چه چیزی کم گذاشته بودم که باید اینقدر مصیبت ببینم ؟ مگر من دختر امیرالمومنین نیستم ؟ مگر من فرزند پیغمبر نیستم ؟ چرا باید اینطور خوار و ذلیل دشمنان بشوم ؟ ببینید هیچ کدام از این اعتراضات را نمی کند . در همه ی سختی ها، ما رَأیتُ الا جمیلا. فضای عشق بازی است . لذا دو تعبیر از حضرت زینب است ، یکجا که این قلیل را از ما قبول کن . یکجا در باب مصیبت های حضرت زینب اینگونه است که مصیبت هایی است که زمین و آسمان قدرت کشش آن را ندارد . آنقدر سنگین اما وقتی حضرت زینب می خواهد با خدا صحبت کند . می گوید : خدایا این کم را از من بپذیر. یعنی وقتی با توهستیم و فضای عشق است اینکه چیزی نیست . برادرم رفت ، پسرم رفت ، پسر برادرم رفت . این همه عزیزانم جلوی چشم من تکه تکه شدند . اما در راه تو این چیزی نیست . به اسارت کشیده شدم ، به زنجیر کشیده شدم ، جلوی چشمم به بچه های یتیم بی احترامی شد . کانون عاطفه این حرف ها را می زند نه یک آدم بی خیال و بی تفاوت . کانون عشق و عاطفه این حرفها را می زند . اشک یتیم را می بینم ، می سوزم . سر برادرم را بالای نیزه می بینیم می سوزم . اما وقتی که پای تو در کار باشد این چیزی نیست . این قلیل را از ما قبول کن . یعنی وقتی که ما حساب خدا و عشق الهی را بکنیم که بالاخره خدایی است که ما را اداره می کند و تا به الان نیازمندی های دو مقطع ما را پشت سر گذاشته است . در روایت داریم که نگاه کنید وقتی شما در دوران جنینی بودید ، کدام تقاضایی را داشتید ؟ کدام قرآن ، دعا و سجاده ای را پهن می کردید ؟ چه کسی نیازمندی های شما را برطرف می کرد ؟ وقتی شما متولد شدید و در دوران کودکی بودید کجا دعا و قرآن و سجاده ای را باز می کردید ؟ چه کسی نیاز شما را برطرف می کرد ؟ چه آغوش گرم مادر و پدری را قرار داده بودم . مسئول حفظ و حراست و خوراک شما را قرار داده بودم . حالا چه شده الان که سر عقل آمده اید همه ی اینها را فراموش کرده اید ؟ یعنی من برای شما کم گذاشته ام . پس مطمئن باشید به اینکه یک جای کار شما گیر کرده است . بجای اینکه پرونده ی خدا را بررسی کنید ، خود را بررسی کنید . جالب است که بعضی از این مسائل با گذر زمان در همین دنیا مشخص می شود . که اگر آن آرمانی که من می خواستم شده بود امکان داشت زندگی من را از این رو به آن رو می کرد . احمداله که نشد و خدا را شکر که نشد . آن موقع ناراحت بودم که چرا این اتفاق نیفتاده است ولی الان می گویم الحمداله که نشد . حالا که یک مقدار زمان گذشته و واقعیت ها را من دیده ام می بینم که این لطف خدای متعال بوده است . پس با قهر تنها ما تیشه به ریشه ی خود می زنیم و هیچ گرهی را هم باز نمی کنیم . و فرصت های بعدی را نیز ازدست می دهیم . البته مشخص است که این سوال کننده ی عزیز هنوز آن ارتباط و علاقه را با خدا دارد ولی مانند دوستی است که از دوست خود گلایه دارد . یعنی خدا را دوست دارد اگر دوست نداشت پس چرا سراغ سجاده می رفت . وقتی که انسان نماز می خواند که نمی گوید دو رکعت نماز می خوانم برای این حاجت خود، بلکه می گوید برای خدا می خوانم . پس ایشان اهل نماز و سجاده است و این دعوایی هم که می کند در فضای دوستی است . ولی این عزیز بداند که این فرصت تبدیل به یک تهدید نشود . بجای اینکه با او قهر کنید با شیطان قهر کنید با آن کسی که یأس و نا امیدی را به شما القاء می کند . چه کسی می گوید که خدا را رها کن ؟ چه کسی می گوید این هم خدا دیدی که فایده نداشت ؟ حواس این آقا یا این خانم جمع باشد که یک کسی این پیغام ها را می دهد . حواس او جمع باشد که یک نفر می خواهد بین این دو دوست فاصله بیندازد . آن شیطان است که می خواهد بین این دو دوست که سوال کننده ی عزیز باشد و محبوب او که خداوند است و یک عمر این رابطه ی عشقی بین آنها بوده فاصله بیندازد . و پی در پی ذهنیت این عزیز را به هم می ریزد . خوب چرا توی دهن این دشمن نمی زنید و به او نمی گویید به تو چه ربطی دارد . من می خواهم هرچه آرزو دارم از خدا بخواهم و او هم انجام

ندهـد . این همان بندگی است . به تو چه ربطی دارد که همیشه القاء می کنی که دیدی نشد . یوسوس فی صدور الناس همیشه امید ها را تبـدیل به یـأس می کنـد ، اعتقـاد هـا را سـست می کنـد . یک چنین حرکتی انجام دهیم بعـد ببینیم که چه بسا گشایش هایی صورت گرفت .

سوال – شوهر من نماز نمی خواند . محرم امسال به او گفتم محرم شروع شده ، بیا نماز را شروع کن . اما او گفت : محرم متعلق به شما است من حتی CD های داخل ماشین خود را نیز عوض نمی کنم . من همیشه برنامه ی شـما را نگاه می کنم و شـما می گویید که با مهربانی با این افراد برخورد کنید اما من واقعاً در پیشگاه امام حسین (ع) و فرزندان او از رفتار همسر خود شرمنده هستم . به من بگویید که چکار باید بکنم ؟

پاسخ – درست است که این فرد یک مقدار لجبازی می کند ولی ما باید به نوعی نقاط مثبت او را پیدا کنیم . وقتی مثبت های او را پیدا کردید زمینه ی جذب فراهم می شود . دست می اندازید داخل حلقه ی این دستگیره ی مثبت ، او را جلو می آورید و آن منفی را نیز پاک می کنید . یعنی اگر او به لج افتاده است شـما هم لج کنید و اگر بخواهید بدی را با بدی جواب دهید ، او بدتر می کند . یعنی عقب نشینی می کنـد و آن غرور منفی در وجود او بیشتر فعال می شود. اما اگر شـما در وجود او بگردیـد و ببینیـد این آقا چه نکات مثبتی دارد ، یقیناً آدم صد در صد بدی نیست و تردید در این مسئله نیست . بگردید و ببینید چقدر نکات مثبت می توانید در وجود او پیدا کنید، آن نکات مثبت را فعال کنید . همیشه سعی کنیم در تعاملات خود با دیگران به جنبه های میانی هم نگاه کنیم تا بتوانیم یکدیگر را ببینیم . وقتی به جنبه های تاریک و منفی یکدیگر نگاه کردیم ، در تاریکی بجایی نمی رسیم . وقتی که از کسی تعریف می کنیم از خوبی های او بگوییم او خوشـش می آیـد . وقتی یک تعریف کوچک از کسـی می کنیم او لذت می برد . البته به صورت واقعی از فرد تعریف کنیـد یعنی به صورتی باشـد که طرف احساس کنـد واقعیت می گویید تا حالت شـعاری پیدا نکند . ولی اگر واقعی نباشـد شایـد تلقی به تمسـخر هم بکنـد و بگوید من را مسخره می کنید . اگر روی واقعیت های موجود یعنی نکات مثبت و روشـنی که فرد دارد دست بگذارید و آنها را فعال کنید و از آن راه وارد شوید تأثیر گذار است . امیر المومنین علی (ع) می فرماید : اگر کسـی در بین صد صـفت یک صـفت خوب داشـته باشد و نود و نه تای آن بد باشد ، من آن یک صـفت خوب را می گیرم و نودونه تای بد را کنار می گذارم . البته زمان می برد و حوصله می خواهد ، همیشه سعی کنیم مثبت های همدیگر را ببینیم . و آن عزیزی هم که لجبازی می کند بداند که این لجبازی ها فایده ندارد . روایت از امام صادق (ع) است که کسـی که بخواهد امر خـدا را سـبک بشـمارد و به لـج بیفتـد (این می توانـد پاسخ سوال قبلی هم باشد) یعنی اگر خداوند گفته حرام نکن بگوید من می خواهم حرام کنم و چنین و چنان کنم . ایاکم بالغفلهٔ سعی کنید غافل نشوید . جلوی غفلت ها را بگیرید و حواس خود را جمع کنید . غفلت به ضـرر خود شـما است . یعنی اگر غفلت می کنیـد فکر نکنیـد که برای خدا کم می گذارید ، نه خود را بیچاره می کنید . سعی کنید امر الهی را سبک نشمارید . روز قیامت می فهمید که چکار کرده اید . این روز قیامت یعنی چه ؟ روز قیامت همین الان است منتها به حسب باطن . الان من و شـما در قیامت هستیم منتها ظاهر آن را می بینیم و باطن کارما ، قیامت کار ما می شود . امروز اگر ما بی اعتنایی کردیم ، ماهواره دیدیم ، به لج افتادیم ، ایام محرم موسیقی های حرام گوش کردیم با چه کسی دعوا داریم . این غفلتی است که دامن گیر خود ما خواهد شد . فردا به ما باطن کار را که چه انتخابی کرده ایم نشان می دهند و فردا یعنی همین الان . یعنی همین الاـن مـا خود را در عـذاب قرار می دهیم امـا حس نمی کنیم . قیامت یعنی باطن کار و باطن کار یعنی ما الان در ظاهر قرار گرفته ایم . همین الان که من و شـما اینجا نشسـته ایم ، ظاهر کار ما همین است که اینجا نشسـته ایم ، در این استودیو نشسته ایم دنیـای مـا است . قیـامت مـا بـاطن کـار ما است . نیت ما از این حرف هایی که می زنیم و از تهیه ی این برنامه چیست ؟ همه ی ما و دست انـدرکاران برنـامه و تمام افرادی که این برنامه را می بیننـد ظاهر آن دنیا است و باطن و نیت ها قیامت است . قیامت باطن دنیا است و آنچه الاـن در خفـا است آنجا ظهور پیـدا می کنـد . قائم می شود و آشـکار می شود آنچه که در ظاهر قضـیه ما الان در دنیا

نمی بینیم . وقتی که انسان غفلت کند بعداً نتیجه ی آن را به او نشان خواهند داد . می گوید من اینها را از دست دادم . موسیقی گوش کردی با امام حسین دعوا داشتید؟ یقیناً نه . مواظب باشیم که این لجبازی ها را طرف مقابل امام حسین قرار ندهیم . ته دل فرد را نگاه کنیم با امام حسین (ع) دعوا ندارد ولی معرفت او ضعیف است . کاری نکنیم که با امام حسین (ع) به لج بیفتد. ته دل او را نگاه کنید البته در ظاهر می گوید محرم مال شما است . ولی اگر او را یک تکان بدهید می بینید یاحسین او بالا می رود . بنابراین سعی کنیم با امر خدا بازی نکنیم ، بندگی خدا را بکنیم . این غفلت ها و این سستی ها باعث می شود که انسان در همین جا سیلی بخورد . این کتک خوردن را در قیامت می بیند و در باطن کار به او نشان می دهند و می گویند : ببین آن روز چه می کردی . نه اینکه این نتیجه ی آن کار شد ، این همان کار است . همان عمل زشتی بود که انجام می دادید منتها باطن آن را نمی دیدید . ما از سر محبت پیغمبر و امام فرستادیم ، تقاضا کردیم ، التماس و خواهش کردیم این کارها را نکنید . حال ببینید که غفلت به چه کسی ضرر زده است . این واقعیت ها را قبول کنیم . سر امام حسین (ع) برای چه چیزی بالای نیزه رفت ؟ دنبال قدرت نبود . ایام محرم است واقعاً روی اینها دقت کنیم . برای اینکه ما گریه کنیم و اشک و آه و ناله کنیم و بعد جمع کنیم وبه دنبال کار خود برویم ؟ نه ، برای اینکه ما بیدار شویم و متوجه شویم و قبول کنیم که این سر بخاطر ما بالای نیزه رفت . بخاطر اینکه ما را بیدار کند . چرا حاضر نیستیم حرف این سر بالای نیزه رفته را که عملاً نشان داد زندگی اش را بخاطر من به چه جاهایی کشاند و در چه درگیری هایی بخاطر من شرکت کرد قبول کنیم ؟ بعد من اینگونه قدردانی کنم. برای تو این دوندگی ها انجام گرفت . این همه ستم ها برای تو انجام می گیرد ، بعد خیلی راحت می گویید این ربطی به من ندارد . یک کمی بی انصافی و نا مهربانی است . یک مقدار آنها تجدید نظر کنند و یک کمی هم از این طرف قضیه تا تعادل برقرار شود .

سوال – آیا دختر دایی و دختر عمو به ما محرم هستند ؟ بخاطر اینکه پدر و مادرها ما را مجبور می کنند که باید با آنها دست بدهیم و روبوسی کنیم . وقتی هم که می گوییم که گناه دارد می گویند که این حرف ها چیست دل شما باید پاک باشد . من هم می گویم دل و نیت اهل بیت ما که حتماً از ما پاک تر بوده است اما خود آنها به ما محرم و نامحرم را یاد داده اند. چکار باید بکنیم ؟

پاسخ– اولاً تبریک به جوان های خوب ما و تبریک به پدر و مادرها برای داشتن یک چنین جوان های دسته گلی که آنقدر قشنگ می خواهند زیبایی های دین را به تصویر بکشند . پدر و مادر های عزیز اینها را به آلودگی ها مجبور نکنند . اینکه می گویند نیت تو پاک باشد و باطن را درست کن و ظاهر را رها کن درست نیست، اگر این لیوان پر از آلودگی باشد اما داخل آن آب پاک باشد مورد استفاده نیست . اگر این پدر و مادر عزیز که می گویند باطن تو پاک باشد و یا این جمله ی معروف را می گویند که دل خود را پاک کن ، ظاهر مهم نیست . اگر ظاهر یک لیوان ناپاک باشد و کثافت و آشغال به این لیوان چسبیده باشد کسی از آن آب نمی خورد . بخدا قسم اگر همین پدر و مادر ها آن را داخل سفره جلوی کسی بگذارند و میهمان بگوید این کثیف است بگویند نه باطن آن پاک است ، آب آن پاک است و داخل آن نیز تمیز است و این کثافات و نجاست ها مربوط به بیرون آن است کسی رغبت پیدا نمی کند که آب بخورد . یک لکه ی کوچک روی این لیوان باشد ابتدا آن را تمیز می کنند بعد استفاده می کنند یعنی هم ظاهر و هم باطن باید پاک باشد . اگرکسی به حمام برود خود را تمیز کند ولی همان لباس کثیف را بپوشد و بیرون بیاید این کار عاقلانه است ؟ اگر به او بگویند چرا این کار را کردی بگوید باطن پاک باشد ظاهر را رها کن . چرا در تعاملات روز مره این کار را نمی کنیم ؟ در رفتارهای روزمره هم باطن را در نظر می گیریم هم ظاهر را ولی در خصوص مسائل دینی سریع می گوییم : باطن را درست کن و نیت تو پاک باشد و ظاهر مهم نیست . دوماً ظاهر و باطن هایی که در این مثال ها گفتیم قابل تفکیک است ولی ظاهر و باطن اعمال ما قابل تفکیک نیست . وقتی که ظاهر من می خواهد به گناه آلوده شود نمی توانم بگویم که نیت پاک دارم . مقصود من این نیست که اگر این دختر عمو این پسر عمو را بوسید با انگیزه ی منفی این کار را می کند که قسم بخورد بخدا با انگیزه ی منفی نیست . خلاء از جای دیگر است. یک جای خالی از جهت اعتقادی با خدا و دین وجود دارد که باعث می شود

آن عمل خلاف سر بزنـد . چون بالاخره دین می گویـد این کار خلاف است و از هر کس سوال کنیـد می گویـد این عمل خلاف است . این فرد این کـار را انجام می دهـد نه اینکه بـا نیت منفی و غرض جنسـی این کار را می کنـد ولی خلاء اعتقادی در باطن او وجود دارد که این کار از او سـر می زند . و اگر آن خلاء و آن تاریکی نبود چنین شـرایطی اتفاق نمی افتاد . بنابراین چه زیبا اسـت که برای انسان مومن هرچه رزق کردنـد پاکی های آن را بخورد . روابط اجتماعی اگر رزق شـما کردنـد می تواند پاک باشد و می توانـد ناپاک باشـد . شـما می گوییـد قصد من نیت بد نیست . نیت بد نه اینکه به قصد مسائل انحرافی و حیوانی باشد ، اینکه خدای متعال گفته این کار نکنیـد بگوییـد چشم . وظیفه ی بنـدگی خود را انجام بدهید . یعنی ما به آن خلاء و آن تاریکی بها بدهیم آرام آرام باعث می شود ظاهر ما نیز آلوده شود . بنابراین چه بهتر است همین که آثار تاریکی در یک جایی پیدا شد سـریع جلوی آن را بگیریم که دامن گیر بقیه ی مسائل زندگی نشود .

سوال - سوره ی نساء آیات ۸۰ – ۸۶ توضیح دهید .

پاسـخ - یکی از نکاتی که در این آیات مطرح شـد بحث توکل بر خـدای متعال است .خدا را وکیل بگیرید و مطمئن باشـید که این وکیل خیانت نمی کند . چرا و چرا در کار او نکنید . همین چند نکته ای که اشاره کردیم : یک – بدانید خداوند عالم است . دو– قـدرت دارد ، هم می دانـد و هم می توانـد . سه – هیچ بخل و حسدی ندارد . چهار – ارحم الراحمین است . اگر این چهار نکته را ما داشـته باشـیم ، اعتماد ما به خدای متعال فعال می شود و این باور در وجود ما شکل می گیرد که باید به سراغ چنین کسی برویم . خـدا را در کارهای خود وکیل بگیریـد و بدانیـد که خـدا کافی است . و در جای دیگر می فرماید خدا برای بنده اش کافی نیست ؟ چه چیزی کم دارد ؟ نعم الوکیل است .

سوال – من تربیت کننـده ای که مرا تربیت کند و با دین اسـلام آشـنا کند نداشـته ام . قبل از انقلاب به سـربازی رفتم ، در آن موقع فساد زیاد بود و من متأسـفانه گرفتار شـدم . طوری که الان که به سن پنجاه و شـش سالگی رسـیده ام ترک گناه برایم بسـیار مشـکل شـده بود . اما نمی دانم چگونه با دیـدن یکی از برنامه های دینی تلویزیون دو روز قبل از ماه مبارک رمضان منقلب شـدم و من که تـا بحـال هیـچ روزه نگرفته بودم ، همه ی روزه های امسال را با وجود گرما بایک عشق خاصـی گرفتم و از گذشـته ی خود توبه کردم . هنوز هم به روزه های خود ادامه داده ام و کار من گریه کردن برای گذشـته ی بـدم شـده است . اما الان حس می کنم که اطرافیـان من را ریاکـار می داننـد . و زیر لب می گوینـد که فلانـی ریاکـاری هم به همه ی بـدی هـایش اضـافه کرده است . آیا امیدی به آخرت من هست و با اطرافیان خود باید چه کنم ؟

پاسـخ – یک نکته را بایـد به این عزیزی که این تحول زیبا و قشـنگ در او بوجود آمـده و باید جداً به او تبریک گفت یاد آور می شوم که حیات طیبه همین است . به سـراغ ما بیایید تا از آن فضای حیوانی زندگی روزمره بیرون بیایید . سـر خود را به سـمت خاک گرفته ایـد ، زیبـایی های عالم خاک را می بینیـد و در دامنه زنـدگی می کنیـد . به طرف من بیاییـد و سـر خود را به سـمت آسـمان بگیرید . رزقتان را در آسـمان گذاشته ام ، در دنیا و آخرت زیبایی های برتر را دنبال کنید . این عزیزی که می فرماید من تا الان در فضای آلوده بوده ام ، یعنی نگاه من به سـطوح کفه ی زنـدگی بوده است . لـذت های من دنیایی بود . اما الان متوجه شده و سـر به آسـمان بلند کرده است . قامت خود را ازخاک برداشـته و کمر را راست کرده و الان سرتاخیر او شکل گرفته است . در واقع راست خیز زندگی می کند آن موقع کج شده بود . مدام سـر او به سـمت زمین بود و آلودگی گناه جمع می کرد . ولی الان قامتی راسـت دارد و سـر به آسمان برافراشته پس رستاخیز زمان خیلی زیبا و عالی و قشنگ شکل گرفته است . بنابراین هیچ ناامید نباشد . هرموقع که القاء شیطانی می خواهد بگوید پنجاه سال در گناه بودی الان چه خبر است ؟ بله پنجاه سال گناه با یک لحظه توبه و از دنیا رفتن ، پاک می شود . این را من نمی گویم ، این وعده ی الهی است که توبه کنید خداوند پاک می کند . این حس قشنگ ، این زیبایی که در بـاب گناهـان اشـک می ریزد خیلی جـالب و عالی است . واقعاً بایـد به این روحیه ها و این حیات های طیبه و این انسان های

راست خیز تبریـک گفت واین حـالت را خیلی زیبا ادامه بدهنـد . پس یک – صـد در صـد به آخرت و عفو پروردگار امیـد داشـته باشـند . حس و حال ایشان نشان می دهد که بخشیده شده اند . اگر بخشیده نشده بودند که توبه نمی کردند . اول خدا بر گناهکار توبه می کنـد بعـد بنـده توبه می کند . یعنی اول خدا می گوید که من گذشت کردم بعد یک حسی در بنده ایجاد می شود که من غلط کردم و بعد خدا می گوید که او را جمع کنید . یعنی یک رفت و آمد این چنینی انجام می شود .

چون خـدا خواهـد که غفاری کنـد ،میل بنده جانب زاری کند یعنی همین که زاری می کند از آن طرف نشان می دهد که بله غفار هسـتم . تـوجهی از آن طرف به او شـده و سـنگی به کوزه ی مجنون زده شـده که از آن آب می ریزد . یـک نکته به اطرفیـان عزیز عرض کنم که عزیزان وقتی یـک نفر در حـال انجام کار مثبت است چرا ما بایـد مـدام به او حمله کنیم و نگاه منفی داشـته باشـیم ؟ دائماً بخواهیم از او یـک چهره ی منفی بسـازیم . یـک موقعی این فرد بـد بوده ، او را کمک کنیم . الان که مثبت شـده و روزه می گیرد . پس چرا بایـد به او نگـاه منفی کنیم ؟ این اخلاق بـدی است که وقتی یک انسانی بیمار بوده و سالم شـده مرتب جوری با او رفتار کنیم که نه تو مریض هستی . می گوینـد به سـراغ مریض برویـد و بگوییـد : الحمداله چهره ی تو بهتر شده است و به او تلقین کنیـد که بیرون بیایـد . اما حالا که بیرون آمـده مـدام به او بگوییم که نه تو مریض هستی و رنگ تو پریـده است خوب براساس این تلقین ها مجدداً او بدتر می شود . این افراد خود مرتکب گناه می شوند. در نکات قبلی گفتم که ما باید مثبت نگر باشیم ، بگردیم و جنبه ی مثبت فرد را پیدا کنیم . نه اینک خوبی ها را نبینیم ، تحول این فرد را نبینیم و بعد مرتب گذشته ی او را یادآوری کنیم . این رفتـار زیبایی نیست . بنابراین سـعی کنیم با تعامل زیبایی که با فرد می کنیم ، در بهبودی وضع دیگران کمک کنیم تا باعث بهبودی خود ما و جامعه شود . همیشه تعامل های ما سازنده باشد نه کوبنده .

خدایا تو را به حق اباعبدالهت الحسـین (ع) و این ایام قسم می دهیم بهترین شـیوه ی زندگی کردن و دوری از گناه و تقرب به خود را به همه ی ما کرامت بفرما .

۸۹-۱۲-۰۸

بفرماییـد فروردین شود اسـفندهای مـا نه بر لب بلکه در دل گل کننـد لبخنـدهای ما ، بفرماییـد هرچیزی همان باشـد که می خواهد همـان یعنی نه ماننـد من ماننـدهای من ، سـرمویی اگر بـا عاشـقان داری سـر یاری بیفشان زلف و مَشـکن حلقه ی پیونـدهای ما ، به بالایت قسم سـرو و صـنوبر با تو می بالنـد بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما ، نمی دانم کجایی یا کی آن قدر می دانم که می آیی که بگشایی گره از بندهای ما . سوال – جمع بندی از مباحث گذشته را بفرمایید .

پاسخ – اگر ما بخواهیم جمع بندی از بحث گذشـته و نتیجه گیری کلانی از بحث نماز و بحث های قبلی داشـته باشیم ، من فکر می کنم که ما بایـد یک محور را جـدی بگیریم تا کارهای مان سامانـدهی صـحیح و درست خودش را پیدا بکند ، آن محور اخلاقیات است . دین ما قبل از اینکه یک دین رفتاری باشد ، یک دین اخلاقی است . شما درآغاز بعث پیامبر می بینید که حضرت می فرماید : بعثت لِاُتمِم مکارم الاخلاق . اینجا سخن از رفتارهای فیزیکی نیست . سخن از مسئله ی طرح قالب های عبادی نیست . از آن زاویه ای که پیـامبر به دین و رسـالت خودش نگـاه می کنـد ، می گویـد که می خواهم یـک کـار اخلاـقی بکنم . برای این کار اخلاقی ، مسـائـل عبادی ریز ریز در جای خودش بصورت حساب شـده ، تنظیم و تهیه شـده و گذاشـته شـده است . مهم این است که ما بیاییم دین را فقـط از زوایـای رفتارهای ظاهری نگاه کنیم به این معنا که فقط بگوییم ماحصل دین همین عبادات صوری و ظاهری است یا اینکه مـا بایـد در درون دل این عبـادت هـا ، فضاهـایی را برای بالنـدگی اخلاـقی مـان ایجاد کنیم ؟ در فضای نمازر، روزه ، حـج و تعاملات عبادی فردی و اجتماعی که داریم ، ما بگردیم و جا را برای بروز و شـکوفایی استعدادهای اخلاقی فراهم کنیم . اصلا رشد ما در همین است . ما یکسری رفتارهای ظاهری را درست انجام بدهیم تا رشد کنیم ، لعلهم یرشدون . همه ی کارها برای رشد است

. در سوره ی بقره در پایان بحث روزه و کتب علیکم صیام و بعد از چند آیه می فرماید : لعلهم یرشدون . یعنی همه ی اینها برای رشد است. اگر می گویم که روزه بگیرید و نماز بخوانید البته رشدی درهمین قالبها نه اینکه انسان اینها را کنار بگذارد و بگوید که من دارم رشید می شوم ، این خیال است . در قالب همین نمادهای عبادی رشد باید حاصل بشود . این مهم است که نوع نگاه ما این باشد که در سایه ی نماز ، عفاف ، حجاب و روزه ، رشدهای اخلاقی پیدا بکنم . اگر نوع نگاه ما این شد برنامه ریزی های ما هم متفاوت می شود . اگر کسی دین را فقط در چارچوب ضوابط ظاهری نگاه می کند یعنی نماز می خواند ولی به اخلاقش کاری ندارد ، روزه می گیرد ولی هیچ نگاهی به ساختار اخلاقی ندارد ، این یک برداشت خیلی سطحی و قشری از دین است. اما اگر حوزه ی نگاهش را متمرکز روی اخلاق کرد ، متوجه می شود که باید در سایه ی عبادیات دگرگونی اخلاقی و اندیشه ای پیدا کند . باید نوع نگاه معرفتی متفاوت بشود. این بسترها برای آن رشدها و تعالی های اخلاقی است ، اگر نگاه این نوع شد ، جامعه و فرد در عین حال که اعمال عبادی اش را انجام می دهند ، دارای سعه ی صدر ، گذشت ، نشاط های درونی ، ندیدن عیبها می شود . اصلا این عبادتها انجام می شود که به ما سعه ی صدر بدهد . روح ما را وسیع کند و سینه ما را گشاده کند . بعد می بیند که فضای فردی ، خانوادگی و اجتماعی چقدر متفاوت می شود . خلاصه ی بحث ها این است که یک مقدار نگاه مان را از نگاه به قالب های دینی در عین حفظ نگاه ، فراتر هم ببریم و آن نگاه به تحولات ، رشدها و تغییرات مثبت احلاقی است.

سوال – من فردی هستم که در دلم تمام کسانی که به من بدی کرده اند را می بخشم . ولی دیگر نمی توانم با آنها حرف بزنم . حالا تعدادشان زیادشده است اطرافیان من را سرزنش می کنند که چرا متکبر هستی ؟ من چکار کنم که بتوانم با آنها صحبت کنم ؟

پاسخ – اولا- باید به ایشان تبریک گفت بخاطر جنبه ی مثبتی که در ایشان هست . و آن این است که اگر به من بدی کنند ، من گذشت می کنم . بعضی ها هستند که یک پله از ایشان پایین تر هستند و آن این است که اصلا گذشت نمی کنند . آن چنان کینه در دل دارند که حاضر نیست آنرا از بین ببرد . و او مرضش شدیدتر است . این سوال کننده یک پله را ترقی کرده و بالا آمده است و آن این است که می تواند در دلش نادیده بگیرد و از فردی که برخورد منفی دیده ، در دلش نگاه مثبت دارد . و نگاه منفی و تیره به آن ندارد. ایشان باید یک گام دیگر هم بردارند و آن این است که انسان بعضی مواقع گرفتار هاله های دروغین در ذهن و خیالش می نشیند و باور غلط به او می گوید که این عمل گذشت ، سخت و ناشدنی است و برای من ممکن نیست . این را در ذهنش ایجاد می کند یعنی یک تخیل غیرواقعی از یک عمل بسیار ساده ، یک باور کاملا غلط . این عمل در باطن سخت نیست ولی در باور این شخص سخت و سنگین شده است . اعتقاد به یک ناتوانی درونی دارد. یکی از دانشمندان یک آکواریوم بزرگ درست کرد ودر این آکواریوم یک دیوار شیشه ای گذاشت . یک طرف ماهی بزرگ و طرف دیگر ماهی کوچک که خوراک ماهی بزرگ بود را گذاشت . وقتی ماهی بزرگ چشمش به ماهی کوچک که خوراکش بود می افتاد بسرعت بطرف آن می رفت و به دیوار شیشه ای می خورد و ناامید برمی گشت . مکرر این عمل را انجام داد تا اینکه این دانشمند دید که این ماهی بزرگ دیگر سراغ ماهی کوچک نمی رود . او دیوار شیشه ای را برداشت ولی ماهی بزرگ اصلا بطرف ماهی کوچک نیامد تا از گرسنگی مُرد . ما در ذهن خودمان دیوارهای شیشه ای درست کرده ایم که بر اساس آن به یک باور غلط رسیده ایم و آن این است که این کار دیگر امکان ندارد . سعی کنید که برگردید زیرا هر بار امکان دارد که با وضعیت جدیدی روبرو بشوید . این را با وضعیت قبل مقایسه نکنید . یقینا این نوع نگاه مثبت و امید آفرین راه را برای تو باز می کند . پس ما نیاییم یک دیوار شیشه ای در ذهن مان درست کنیم و بگوییم : اینکه نشدنی است ، من که نمی توانم ، چرا از این طرف نگاه نمی کنی ؟ چرا نمی توانی ؟ چرا من نتوانم ؟ چرا باید من ضعیف و ناتوان باشم ؟ این را در حوزه ی اعتقاد خودش ایجاد کند . مطمئن باشد که هیچ اتفاقی نمی افتد . برای اولین بار هم که شده بگوید که من امروز تصمیم گرفته ام که با فلان آقا یا خانم زنگ بزنم و احوال پرسی کنم هرچند

بنظرش سخت است ولی این کار را بکنـد . بعـد میگویی که چه راحت بود . احساس می کنی که سنگینی از دوشت برداشته شده است و چه حس قشنگی داری . کار به این راحتی را چطور من می گفتم نمی شود . پس باید این دیوارهای ذهنی شیشه ای برداشته شود . تو گمان می کنی که نمیشود ولی اگر بخواهی خیلی راحت می توانی آن را انجام بـدهی. در توصیه ی اخلاقی بزرگان دارد که ریشه ی اینها برگرفته از خشم است . نفس اماره این خشم را بزرگنمایی می کنـد . و طرف میگوید که من نمی توانم. می گوید دز ذهن و تخیل فردی کوهی عظیم است و به او می گوینـد که پا روی کوه بگذار و می گوید که من نمی توانم قدم روی این کوه بگذارم . چون اصرار می شد، او اینکار را کرد . قدم که برداشتم کوه زیر پای من له شد . و کف زمین قرار گرفت . به او گفتند آن که تو فکر می کردی کوه بود ، آن تخیل تو بود ، یک باور غلط بود . اگر ایشان یک بار امتحان کنند .گر کام تو برنیامد آنگه گِله کن .

سوال – شما در هفته ی قبل گفتید که غریزه ی جوانی مثل انبار مهمات است که بعضـی از افکار ما این انبار را منفجر می کنـد . حالا اگر یک نفر دیگر به این انبار شلیک کند ما باید چکار کنیم ؟

پاسخ – انبارها در دو زمان آتش می گیرد . یا از درون یا از بیرون این آتش بپا بشود . حالا اگر این انبار یک پوششی را از خودش فعال کنـد مثل ماهی دریا که وقتی عامل خطر می خواهـد به سراغ شان بیایـد یک گازی را از خودشان دفع می کننـد که حاله ای ایجاد می شود و عامل خطر نمی توانـد به آنها آسیب بزنند . یعنی برای حفظ وجود وهویت خودش یک قدرت دفاعی در وجودش هست منتها این قـدرت دفاعی بایـد فعال بشود ، وقتی فعال شـد ، حاله ای دور آن را می گیرد و وقتی گلوله بطرفش می آید به انبار اصابت نمی کنـد . پس سیستم دفاعی ما بایـد فعال و قوی باشـد . اگر غریزه جوانی انبار مهمات است ، خداونـد این انبار را بـدون سیستم دفاعی انجام نـداده است . ایشان می گویـد که من خودم را کنترل کردم ، اگر دیگران این انبار را آتش بزننـد چه ؟ جواب این است که چرا سیستم دفـاعی خودت را فعـال نمی کنی ؟ مثلاـ در باب ازدواج ، قرآن می فرمایـد : آنهایی که شـرایط ازدواج را ندارنـد عفت پیشه کننـد . اگر ما نگاه قرآنی نداشـته باشـیم و بگوییم که غریزه ی جوانی یک شـهوت فعال است ، اگر من از طریق حلال برای آن مجرایی نداشـته بـاشم ، بایـد بروم کار حرام انجام بـدهم . خیر قرآن می فرمایـد که سیستم دفاعی ات را فعال کن . یعنی سسیتم دفاعی عفت را بالا ببرند . حالا برای تقویت عفت چکار باید کرد ؟ شـما گمان نکنید که خدا این سیستم دفاعی را در وجود ما نگذاشته است . سیستم دفاعی ما ریشه در فطرت ما دارد . اگر ما برنامه احیاگری فطرت را انجام ندهیم ، اگر ما فعال سازی ایمـان را انجام نـدهیم ، اگر آیتم های عزت ، عفت و کرامت را در خودمان فعال نکنیم دچار مشـکل خواهیم شـد . در نظر بگیرید جوانی که دارای رامت نفس است ، روی خودش کـار کرده و این کرامت را فعال کرده ، همانطور که گرسـنه است و دارد می رود ولی به سطل آشـغالی که پر از مرغ و گوشت است نگاه نمی کنـد در حالی که می دانـد که اگر به منزل برود غـذایی برای خوردن ندارد ولی حتی حاضر نیست به آن نگاه کند و حتی چنین تصوری نمی کند زیرا عزت نفس و کرامت دارد یعنی چون سیستم عزت نفس و کرامت اوفعال است ، به اینهـا تـوجهی نمی کنـد . در بحث شـهوت هم همینطور است . البته نمی خواهم بگویم که جریـان گرسـنگی با شـهوت هم سنگ و هم وزن هستند ، مسلما جریان شهوت سنگین تر است . اگر انسان با نگاهی عزت مندانه و کریمانه به خودش نگاه کرد ، این سیستم دفاعی فعال می شود هر چند هم که محیط خراب باشد . اگر سیستم دفاعی فعال باشد به هیچ وجه تحت تاثیر قرار نمی گیرد و انبار مهمات او آتش نمی گیرد.

سوال – پدر من دزد بوده و فوت کرده است . چکار کنم که به او کمک کنم ؟

پاسخ – اگر اموالی هست که ما می دانیم و مطمئن هستیم که آن را از فلان آقا دزدیـده است ، می توانیم آن مال را برگردانیم . اما اگر نمی دانیم که این اموال دزدی است یـا نه و بصـرف اینکه دزد بوده بـاعث نمی شود که ما از خـدا برای او طلب رحمت نکنیم . همیشه نگاه استرحامی داشـته باشـیم و از خـدای رحمان و رحیم بخواهیم که او را مشـمول رحمت خودش قرار بدهـد . خداوند این

شیوه را دوست می دارد که حتی ما برای گناهکارانی که از دنیا رفته اند ، برایشان طلب رحمت و مغفرت کنیم . دزدی بد است ولی معنایش این نیست که برای گناهکار طلب معفرت نکنیم . بهترین اعمال این است که فرزندان به وظایف شرعی خودشان عمل کنند و این برای پدر و مادر باقیات و صالحات است. و از طرف دیگر خیرات دادن فاتحه خواند و کارهای نیک را انجام بدهند و آن را به پدر هدیه کنند .

سوال – سوره اعراف آیات ۳۷-۳۱ را توضیح دهید .

پاسخ – کلوا وشربوا و لاتسرفوا و انه لایحب المسرفین . افراد فکر می کنند که این مثال خوردن و آشامیدن است . این مثالها جنبه ی تمثیلی دارد نه تعیینی یعنی خدا می خواهد مثال بزند نه اینکه تعیین خوردن و آشامیدن باشد. تمام مصارفی که شما انجام می دهید سعی کنید بر اساس میزان صحیح و درست باشد و مصرف عقلایی باشد . کسانی که اسراف می کنند و بی رویه خرج می کنند خواه در پوشش ، خوراک ، تزئینات ، زندگی ، ماشین و ... باشد ، خدا آنها را دوست ندارد . خدا فرهنگ اسراف را در زندگی نمی پسندد . این یک فرهنگ انسانی نیست ، فرهنگ حیوانی است . حیوان است که بی رویه می خورد و عمل می کند . هر کجا که می خواهد می رود . این نگاه مسرفانه است . نگاه انسانی نگاه تعریف شده است بخصوص در این ایام که نزدیک نوروز است . البته انسان هر روزی که گناه نکند ، برای او عید است. در این ایام برای پوشش ، رفت و آمد و تعاملات اسراف نکنید . خیلی ها اسراف می کنند . این پوشش و آرایش در حد شما نیست و آن را در معرض دید عموم قرار میدهی که این زیاده طلبی و نوعی اسراف است . این عمل از مدار تعریف شده انسانی خارج است .از نگاه هوس آلود هر چه این پوشش و آرایش بیشتر باشد بهتر است ولی براساس نگاه انسانی و تربیت شده این درست نیست . جان چو خط و چشم و ابروست که هر چیزی بجای خود نیکوست .

سوال – شوهر من خیلی ماهواره نگاه می کند و درخیابان به زنها نگاه می کند و وقتی من شاکی می شوم میگوید که من هیچ حسی به زنها ندارم . آیا حرفهای من درست است یا خیر ؟

پاسخ – من نمی خواهم بگویم که اگر کسی اهل ماهواره است و نگاههای پرت وپلاـ درکوچه و بازار دارد ، اینها مجاز است . وقتی گفته میشود : ماهواره ، حتما مقصود خانم این است که آقا فیلم های آلوده را می بیند . سعی کنیم نوعی اعتماد سازی در خانواده به یک دیگر داشته باشیم . فرض کنیم که این خانم با همسرش دارد در خیابان می رود و آقا خانم ها را نگاه می کند ، چرا خانم باید بگوید که آقا این قدربه خانم ها نگاه نکن ؟ چراما باید آنجور دقت ها را داشته باشیم و پیگیری کنیم که آقا نگاههایش به کجاست ؟ بالاخره آقا مسلمان است.شاید دارد به مغازه نگاه می کند و کاری به خانم ها ندارد .اصلا شاید به خانمی هم نگاه کرد و گفت که این خانم چنین قیافه ای را دارد . شما اصرار نداشته باشید که بگویید که تو الزاما به خانمها نگاه می کنی و در صدد اثبات این نکته نباشیم . در زندگی نباید نوع نگاه مان بر اساس مچ گیری باشد. مراقبه از هم داشتن غیر از مچ گیری است . نگاهمان ،نگاه مثبت باشد که اگر این خانم به جایی نگاه کرد ، آقا نگوید که به کدام مرد نگاه می کردی ؟ چرا به آن مرد نگاه می کردی ؟ اگر بخندی زد بگوییم به چه کسی خندیدی ؟ از این نگاههای تنگ خیلی درزندگی ها وجود دارد . یا خانم یکی از دوستانش به او زنگ می زند و آقا با لحنی میگوید که چه کسی بود ؟ چرا این جوری می گویید ؟ اگر موبایل خانم زنگ بزند آقا اول آن را نگاه می کند و بعد آن را به خانمش می دهد .اگر نگاه مچ گیرانه باشد خوب نیست ولی اگر نگاه مراقبانه باشد خوب است . پس نگاه مچ گیرانه نباشد ، این قدر بهم نگاه بدبینانه نداشته باشیم ، اگر این نگاههای بدبین تقویت بشود ، نگاههای مثبت ما را هم نابود می کند. ولی اگر نگاه خوش بینانه اما همراه با مراقبه داشتبه باشیم، نگاههای منفی ما را هم به نگاههای مثبت تبدیل می کند . آن نگاههای مثبتی که نسبت به هم داریم ، بخاط آن نگاههای منفی از دست ندهیم . یعنی این جوری نیست که این آقا یا خانم هیچ نقطه ی مثبتی نداشته باشد . اگر مثبت های همدیگر را بهم گره بزنیم ، منفی ها از بین می رود ولی متاسفانه در مشاوره

ها می بینیم که فقط روی نقاط منفی پافشاری می کنند . دائم م یخواهند که این نکات منفی را برجسته کنند . شما نگاهت را مثبت کن و در خودت تغییرات مثبت بوجود بیاور . گـاهی می بینید که نقاط منفی که در وجود من هست باعث میشود که شما را وادار کند که در تعامل با من ، منفی عمل کنید . اگر من بجای اینکه منفی های شما را برطرف کنم ، یک گاه جدی و عمیق به حوزه ی شخصیتی خودم بکنم . در رفتار و اخلاق خودم و یک پاکسازی در وجود خودم انجام بدهم .اگر من می خواهم همسر ، فرزند و دوستم را عوض کنم ، باید از خودم که در اختیار خودم هستم ، شروع کنم .اگر من ایراد بگیرم که چرا شما این برخورد را کردی ؟ خوب خود من هم ایراد دارم . پس از خودم شروع کنم ولی اگر آمدم روی رفتار منفی شما کلید کردم و رفتارهای مثبت شما را هم ندیدم و رفتارهای منفی شما را برجسته کنم و مثل چماق بر سر شما بزنم نتیجه اش این خواهد بود که تمام خوبی های شما را هم آتش می زنم . این مایه نگرانی من و شما می شود ولی اگر یک حس اعتماد ، زیبا بینی ، مثبت بینی و داشتن تعامل های قشنگ بجای تعارض بوجود آمد ، دست به دست هم می دهیم و مشکل را حل می کنیم . ما باید دست سالم را بگیریم و آن دست شکسته خودش شروع به خوب شدن می کند . پس نگاههای مان مثبت باشد و نسبت به همدیگر بدبینی نداشته باشیم واز تغییراتی در فضای مثبت از خودمان شروع کنیم . ما درمشاوره ها داشته ایم که یک طرفه مشکل حل شده است یعنی خانم یک نگاه مثبت به خودش کرده ، تغییرات منفی خودش را از بین برده ، توانمندیهای خودش را فعال کرده و شخصیتش مثبت شده است نه تنها آقا را تحت تاثیر قرار داده بلکه مجموعه ی وابستگان همسر را تحت تاثیر قرار داده بدون اینکه کمترین تغییری را به آنها متوجه کند و با تغییرات مثبت در خودش همهی مجموعه را عوض کرده است . اگر نگاه شما مثبت شد ، حتی می توانید با یک لبخند طرف را متوجه اشتباهش بکنید و دیگران دربست تسلیم شما می شوند . چون شخصیت جذاب و اخلاقی من بالاخره شما را مجذوب می کند . کسانی که نقاط منفی دارند و می خواهیم آنها را خوب کنیم ، به فضای مثبت برویم . با شخصیت مثبت و نگاه قشنگ و با جذابیتی که در رفتار و اخلاق خودمان بوجود آورده ایم با یک نگاه و گوشه ی لبخند کافی است که طرف را متوجه اشتباهش بکنیم .

۸۹-۰۱-۳۰

سوال – رابطه ی پیامبر با گناهکاران و برخوردش با آنها چگونه بود ؟

پاسخ - جمله ی معروفی در باب رسول اکرم است : پیامبر در جایگاه طبابت برای امت قرار گرفته است . پزشک با مریض چه برخوردی دارد ؟ اولاـ در مقام نجات مریض است . ثانیا نگاهش به مرض و مریض کاملا متفاوت است . به مرض نگاه خشن دارد ولی به مریض نگاهی با رأفت و مهربانی دارد . ثالثا اینکه به مریض انرژی می دهد و او را ناامید نمیکند . می گویداین بیماری چیزی نیست و تو از آن رد می شوی در عین اینکه تذکر شدید می دهد که مرض را جدی بگیر . با مرض شوخی نکن . پیامبر برخوردش اینجوری بود . در صدد نجات امت و گناهکاران بود . مردم را امیدوار می کرد . غیر از اینکه خودش رحت للعالمین بود ، از طرف خداوند برایشان پیام می آورد که هر چه گناه کردید ناامید نشوید . خط قرمزی که بریا آنها تعیین می کرد این بود که تا آنجایی که جلو رفته اید ولی سعی کنید وارد این خط ناامیدی نشوید . و بزرگترین گناهان کبیره را یاس از رحمت خدا دانست . فرمود که اگر گناهانتان به اندازه ستارگان آسمان باشد ، به اندازه ی برگ درختان باشد اما به رحمتپروردگار امیدوار باشید . توبه کنید و برگردید . و اینکه ایشان رحمت للعالمین هستند ، جلوه ی رحمت خداست و رحمت واسعه یا که همه را در بر گرفته و پیامبر هم جلوه ای از آن است . با گناهکار همیشه امیدوارانه صحبت می کرد . به گناه با خشم نگاه می کرد ولی با گناهکار مهربان بود . در برخوردهای موردی که مثلاـ فردی میگفت : من فلان گناه را انجام داده ام و حضرت می فرمود که شاید اشتباه میکنی واین طور نبوده است . می خواهد او را به مرز اعتراف پیش خلق نبرد . و اگر گناهی بود که به آن حد جاری میشد سعی

میکرد که آن گناه ثابت نشود و م یگفت : برو پیش خودت و خدا اعتراف کن و توبه کن و پیش من این قدراعتراف نکن . و می فرمود : با شرکت کردن در نماز جماعت می توانید گناهتان را جبران کنید .البته باید توجه داشت که حق الناس با شرکت در نماز جماعت جبران نمی شود . آن در فضای خاص خودش است . اگر حقی از مردم ضایع کرده ایم باید به آنها بدهیم و اگر قابل دسترسی نیست رد مظالم بدهیم . سیره ی پیامبر این طوری نبود که بخواهد مچ بگیرد و در مقام این نبود که افراد را وادار به اعتراف به گناه بکنند حتی گناهانی که باعث حد میشد ، در مقام اثبات آنها نبود . می فرمود که در مسائل حدی اگر بین خود و خدا توبه می کردی ، بهتر بود تا به من اعتراف کردی . شیوه ی پیامبر بگونه ای بود که دست گناهکار را بگیرد ، به او امیدو انرژی بدهد در عین اینکه تذکر جدی به مرض گناه داشت .

سوال – ما ممکن است گناهی بکنیم و بعد توبه کنیم ولی چکار کنیم که این نقطه های سیاه را از دلمان پاک کنیم ؟ (اشاره به حدیث پیامبر است که می فرماید : با هر گناه یک نقطه سیاه بر لوح دل ما که سفید است می نشیند و آنرا سیاه می کند)

پاسخ – کسانی که کلیه درد دارند می دانند که بر اثر بدغدایی و بدخوراکی که شخص کرده ، املاح زیادی وارد کلیه اش می شود ، این املاح شناور است ، اگر مایعات زیاد بخورد این ها دفع میشود . اما اگر به این نکته توجه نکند این ها کم کم ته نشین می شوند و تبدیل به سنگ کلیه می شود و ناراحتی های بعدی برایش بوجود می آید . وقتی انسان گناه انجام میدهد در قلب انسان چنین حالتی را ایجاد می کند . اول یک فضای شناوری از آلودگی ها در دل بوجود م یآورد ، تیرگیها و تاریکی هایی که ثبات پیدا نکرده است و در دل انسان این آلودگی ها شناور است . لذا دستور این است که گناه نکنید اگر گناه کردید بلافاصله توبه کنید برگردید تا گناه تثبیت نشود یعنی آثار گناه در دل تان سنگ نشود . قرآن می فرماید : بعضی ها قلبشان از سنگ بدتر است . بجای سنگ کلیه سنگ قلب گرفته اند . قلبشان سنگ شده است زیرا آن آثار آلودگی گناه نشسته و قلب را سفت کرده و به آن قساوت قلب می گویند . برای پاک کردنش مرحله ی اول توبه است . زود توبه کند و برگردد وآن تنفری که پیدا می کند ، آن آثار را پس می زند . نمی گذارد آن آثار تثبیت بشود برخلاف آن کسانی که گناه را مرتکب شده و خیلی هم لذت می برد و باز هم انجام می دهد ، این فضای دل را آماده میکند برای تثبیت آن آلودگی های شناوری که در دلش توسط گناه بوجود آمد تا آنها تثبیت بشود و کم کم به آن قساوت برسد . پس قدم اول توبه است و توبه پس زدن آثاری است که قرار است در دلش شناور باشد و آنها را از بین می برد . اگر قساوت قلب را بدست آورد ، شاید دیگر توفیق توبه را بدست نیاورد . داریم که باید بلافاصله توبه کنید . مرحله ی بعدی استغفار است . توبه یک نوع برگشت است ولی استغفار تقاضای از خداوند برای اینکه این را پوشش بدهد . غفر به معنای ستر است . پوشیدن است . یعنی خدایا ما خلافی کردیم تو آنرا پوشش بده . توبه یعنی بازگشت از آن حالت و پشیمان می شوی و از آن گناه بدش می آید و الان هم انجام نمی دهد و تصمیم بازگشت هم ندارد ، این توبه است . خدایا تو غفار هستی و این گناه ما را بپوشان . در روایت داریم که گناهان بیماری هستند و داروی آنها استغفار است و شفایش این است که دیگر بر نگردد . اثر منفی که آن گناه میگذاشت دیگر نمی گذارد زیرا برگشته و توبه کرده و طلب مغفرت کرده و دیگر مرتکب آن گناه نمی شود و این نشانه ی شفا است . از مرض رها شد و شفا پیدا کرد . بعد انجام طاعات است . در قرآن داریم که کارهای خوبی که انجام میدهید آلودگی ها را از بین می برد . در روایت داریم رسول اکرم (ص)می فرماید که اول گناه نکنید و اگر مرتکب گناه شدید ، کار نیک انجام بدهید تا آنرا محو کند . من چند تا از این حسنات به معنای عامش را می گویم . یکی از حسنات ، خوف از خداوند است . حالتی نباشد که غرور و تکبر داشته باشیم . بالاخره خراب کرده ایم و باید بترسیم . خدا خوف ندارد ، ما باید از آثار سوء رفتار خودمان بترسیم . دیگر از حسنات گریهاست . ناله کنیم . گریه مثل باران است . اشک وقتی روی دل می ریزد آنرا باز میکند . و زشتی های آنرا می زداید . هر گاه انسان توفیقی پیدا می کند و در فضای دعا و توجه اشکی را می ریزد احسا آرامش می کند و احساس سبکی میکند . گاهی که اشک نمی آید علت فیزیکی دارد . گاهی خسته است و خوابش می

آدی و یا گرسنه است و اگر هیچ کدام از اینها نیست به فضای رفتاری خود نگاه کند و ببیند کجای اخلاق و رفتارش اشتباه است . چیزی سر راه این اشک را گرفته است . این چشم آب دارد . شاید قطعی دارد . غذای حرام خوردن باعث میشود که ما اشک مان نیاید . انسانی که دروغ می گوید و تهمت می زند و آبروی دیگری را می برد ، کجا اشکش می آید ؟ گناه باعث قساوت قلب است و دل را نمی شکند . ولی وقتی در سایه ی بندگی خداوند دل نرم شد ، با یک تلنگر می شکند . اگر می خواهی آدرس من را پیدا کنی ، آنجاست که دلها شکسته است . گریه فرصت قشنگی برای محو آثار گناه است . صدقات از جمله مواردی است که باعث محو گناهان میشود . ذهنیت ما در مورد صدقه ، مادیات است . در حالیکه در روایات داریم که جواب سلام قشنگ دادن صدقه است . شاد کردن دل مومن بهترین صدقه است . حاجت مردمرا برآورده کنی صدقه است . ترافیک در سر راه مردم درست نکن این صدقه است . هر چیزی که تصدیق می کند این فرد مومن است صدقه است . هر کاری که اثبات کننده این نوع نگاه مثبت به خود و دیگران و ارتباط با خداوند است ، به این صدقه م یگویند و صداقت شما را ثابت میکند . صدقه فقط مادی نیست . این ها میتواند محو کننده گناهان باشد . محبت به خداوند متعال و پیامبران و اهل بیت از بهترین عوامل پاک کننده گناه است و ارادت به شیعیان هم گناهان را محو میکند . این فضای محبت آمیز و برخوردهای مهرورزانه در جامعه ی ما بیاید باعث میشود که اصلا گناه نکنیم . فضای خشونت و تلخی کدورت باعث میشود انسان غیبت بکند و تهمت بزند ولی وقتی شما سفره ی محبت را باز کنی و همه را دوست داشته باشی باعث میشود روابط گرم و صمیمی بشود و باعث کم شدن گناهان و باعث از محو گناهان میشود. و نمی گذارد که گناه کنیم . بخاطر دین مومنی یکسال راه بروید . اما حالا۔ همسایه از همسایه خبر ندارد . وقتی در فضای جهنمی اختلافات رفتید خیلی گناهان پیدا می شود .

سوال – در دوره ای از زندگی دچار گناهانی شده ام و بعد توبه کرده ام و الان ازدواج کرده ام و با اینکه دیگر سراغ آن گناه نرفته ام می ترسم روز قیامت این ها آشکار بشود و فرزند و همسرم از گذشته ی بد من مطلع بشوند ، آیا راهی هست که کسی از این گناهان در روز قیامت مطلع نشود ؟

پاسخ – تصور ما انسان ها این است که خدا یک طرف آب ایستاده و ما یک طرف دیگر آب و او به ما اخطارهای شدید می دهد و ما از این طرف التماس هایی می کنیم و می گوید حالا دور تو است بگذار به قیامت بیفتد چنین و چنان بشود ، خیر این نیست . رحمت الهی اگر صد درجه داشته باشد تمام آنچه فضای دنیا را گرفته یک درجه از رحمت الهی است . ۹۹ درجه از رحمتش را برای روز قیامت گذاشته است . در روایت داریم که شما برگردید ، من به عزت و جلال خودم قسم ، طوری گناهتان را پوشش می دهم که حتی در نگاه فرشتگان مامور نوشتن آن هم محو میکنم . در روایت داریم که پیامبر به خدا می گوید : امت من گناهانی مرتکب شده اند ، روز قیامت وقتی میخواهی آنها را جلوی دشمنان و بیگانگان از دین محاکمه بکنی ، من خجالت می کشم . و از خدا تقاضا می کند که بگونه ای برخورد بشود که این اتفاقات نیفتد . خدا فرمود : ای پیامبران من به جوری مسئله را بررسی می کنم که هیچ کس جز خودشان متوجه نمی شوند . و این در صورتی است که توبه نکرده باشند . و اگر توبه کرده باشد که یعنی پاک . کسی که توبه میکند مثل کسی است که گناه نکرده است یعنی آنرا پاک کردم . یوم تبلی السرائر ، فرض بر این است که سرائر تبدیل شده است ، آلودگی بود ، توبه کرد و آن را با خوبی ها پاک کرد . در سرائر این انسان دیگر آلودگی نیست که نشان بدهد . گناهان به خوبی ها تبدیل میشود . یوم تبلی السرائر یعنی آلودگیهایی که در دلتان است ، روز قیامت آشکار میشود . الان که در سرائر چیزی نیست . حضرت علی (ع) می فرماید که اگر دیدید کسی گناه کرد ، غیبت گناهکار را نکنید چون ممکن است در نامه ی اعمال شمایی که دارید غیبت می کنید ، گناه تهمت بنویسند زیرا وقتی دیدید که گناه میکند آن هنگام گناه کردن بود و زمانی که غیبت او را می کنید ممکن است توبه کرده باشد و آن گناه پاک شده باشد . شما الان می گویید : دیدم که فلانی شراب خورد و یا غیبت کرد ، وقتی پرونده اش را نگاه می کنید می بینید چنین چیزی نیست . چون توبه کرد و خدا آنرا پاک کرد . پس

برای تو گناه تهمت نوشته میشود . چه بسا ممکن است گناهکار را سرزنش بکنید و آن گناه گریبان خودتان را هم بگیرد . در روایت داریم که اگر گناهکار را سرزنش کنید نمی میرید مگر اینکه خودتان مرتکب آن گناه بشوید . البته این غیر از امر به معروف و نهی از منکر است . در نهی از منکر نمی خواهد کسی را سرزنش کند بلکه میخواهد بگوید : تو از این آلودگیهایی که انجام میدهی برتر هستی وارزش تو بالاتر است . این سوال کننده ی عزیز مگر نمی گوید که توبه کرده است . خوب با این همه وعده پاک میشود و الان هم که دیگر مرتکب نمیشوند ، چرا ایشان لذت توبه اش را درک نمیکنند ؟ چرا نمی گوید : خدایا با اینکه شرمنده ات هستم ولی الحمدلله توفیق توبه را به من دادی . چرا مزه ی ترک گناهش را نمی چشد ؟ الان که دیگر گناه نمی کند ؟ چرا در این حس و حال نمی رود . البته گفتیم که ما بادی احساس سنگینی گناه را حس کنیم تا یادمان نرود که ما این خلاف را مرتکب شده ایم . ولی دو تا مسئله دراینجا هست یکی لذت اینکه دیگر این گناه را انجام نمی دهیم و دیگر اینکه مطمئن باشیم که خدا ستار العیوب است . در ادعیه داریم که خدایا ما را شرمنده نکن . شما یک انسان معمولی را در نظر بگیرید و یک گناه را انجام می دهد و می داند که خدا او را می بخشد و مطمئن است . زیرا او اصل منبع مغفرت است . و دیگر اینکه مطمئن باشیم که خدا ما را می بخشد.

۸۹-۰۲-۰۶

سوال – چکار کنیم که آثار گناهان محو شود ؟

پاسخ – گناه اثر نامطلوب و منفی را دارد منتهی در مرحله ی اول که انسان گناه را انجام میدهد مثل حالت شناور است ، اگر آنرا پاک نکنیم ممکن است رسوب بکند و اثرش ماندگار بشود . حالا کسی سالیانی گناه کرده و پاک نکرده ، نباید ناامید بشود و بگوید که قابل اصلاح نیست ، می گوییم مشکل میشود . پس اول گناه نکنیم . در روایت داریم که ترک گناه آسانتر از توبه است . بهتر است که انسان با آن نگاه کریمانه ای که به خودش می کند و نگاه ارزشی که به خودش دارد ، سراغ کارهایی نرود که با شأن انسانیت جور درنیاید . حالا گناهی مرتکب شد ، روایت داریم که مجالس تان را با توبه معطر کنید . حالا دور هم نشسته اید و خلافی هم مرتکب شده اید ، وقتی می خواهید بلند شوید ، استغفار کنید تا بوی گند گناه از بین برود . در روایت داریم که گناه مرض است . انسان گناه میکند و دچار مرض میشود و داروی آن درد ، استغفار است . و شفای آن این است که دیگر به آن گناه برنگردد . روایت داریم که اگر گناه کردید ، با اعمال نیکو آنرا پاک کنید . صله ی رحم هم یکی از آن کارهایی است که گناهان را پاک می کند . البته الان ایام نوروز است و این زمان خوبی است ولی نباید آن را منحصر به ایام نوروز بکنیم و باید در همه ی ایام اینکار را بکنیم . ممکن است انسان نتواند هر زمانی به دیدن بستگان برود ولی تلفن که هست و می شود با آن احوال پرسی کرد . روایت داریم که در سال با یک سلام هم که شده ، ارتباط تان را حفظ کنید . فرصت قشنگی است برای پالایش قلب انسان . صله ی رحم آثار عجیبی دارد . این ارتباطات را که ایجاد میکنید برای شما آرامش می آورد و دفع بلا می کند . مشکلات را از بین می برد . صله ی رحم به شما توفیق می دهد که دنبال کار خلاف نروید و جلوی شما را می گیرد . اگر خلافی هم کردید ، این روابط خانوادگی آنرا پاک میکند . توسعه ی رزق و عمر هم هست . در این ارتباط اجتماعی ، آثار زیادی است . گزینه ی اول صله ی رحم روابط با پدر و مادرخواهر و برادر و اقوام درجه یک است و اگر آنرا گسترده تر بکنیم ، روابط مسلمانان با یکدیگر مصداقی از صله ی رحم است . زیرا حلقه ی اتصال در آحاد امت اسلامی ، اندیشه ی اسلامی است . پیامبر گفت : من و علی پدر این امت هستیم . پس این امت یک خانواده میشود . ارتباط خانوادگی را داشته ایم . دیگر کارها خواندن قرآن است . حالا کسی موسیقی حرامی شنیده است . همانطور که گوشش نغمه ی حرام را شنید حالا این گوش را در مقابل صوت قرآن باز کند و آن آثار گناه را از بین ببرد . اما معنای آن این نیست که بابی بشود که حرام گوش کنیم و بعد بیایم قرآن گوش کنیم . اگر قصدمان باشد

که این آهنگ حرام را گوش کنم و بعد بروم قرآن گوش کنم ، چه بسا این توفیق نباشد ولی فرض این است که طرف نمی دانسته و خلافی را مرتکب شده است ، الان که متوجه شده و بازگشت کرده ، می تواند فکر محو گناهان باشد و الا اگر توبه نکند که فکر محو آثار نیست . کسی که غرق در گناه است و بی خیال است ، دنبال محو آثار نیست . دنبال انجام مکرر گناه است . ما در اینجا می گوییم که شخص متوجه کار بدش شده است و نگران از بین بردن آثارش است . نماز اول وقت خواندن باعث محو گناهان میشود . نماز شب هم همنیطوراست . نماز به جماعت خواندن و در نماز جمعه شرکت کردن هم همین طور است . البته باید اینجا کمی همت به خرج بدهیم تا موفق بشویم . بخصوص کسانی که کار خلاف را رها کرده اند و می خواهند آثار گناهانشان از بین برود در نمازها شرکت کنید و بسیار موثر است . خدا باب رحمت را خیلی باز گذاشته است ولی خوب گر میهمان کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست ؟ تسبیحات اربعه و زیارت امام حسین (ع) و زیارت اهل قبور هم باعث پاک کردن آثار گناهانت میشود . اسلام از هر فرصتی برای پاک کرن انسان استفاده کرده است . ذکر صلوات و لااله الاالله باعث تخفیف گناهان میشود . یکی دیگر از فرصت ها ، تحمل سختی هاست . روایت داریم که از انسان مومنی خلافی سر زده ، خدا به او بیماری می دهد ، نترسد نگران نباشید ، این ها باعث تطهیر ماست . شخصی از یاران امام صادق (ع) بیمار شده بود و اظهار نگرانی می کرد و درد داشت . امام گفت : تو الان در حال استحمام هستی . استحمام چگونه است؟ او گفت : برای بدن خیلی هم خوب است . این درد الان باعث کاهش عذاب تو است و آثار گناه تو را از بین می برد . شستشو داده می شوی . در روایت داریم که اگر می دانستید هنگام درد شما شستشو داده می شوید و عذاب ها از شما دور می شود ، دوست داشتید که هیچ گاه از این درد رهایی پیدا نمی کردید . چون احساس می کردی که پاک می شوید . انسان وقتی آلوده است و به حمام می رود و خودش را می شوید و آنقدر ادامه میدهد تا تمیز بشود ولی اگر یک بچه خودش را آلوده کند و مادر او را به حمام ببرد ، می گوید : ای مادر بد . اگر انسان به داده های الهی نگاه مثبت داشته باشد ، برایش لذت بخش است و می داند آن حقیقتی که عین مهربانی است و خدا نسبت به بندگانش رعفت دارد . می فرماید : وقتی گناهی می کنید برای شما بیماری پیش می آید و یا برای اطرافیان نزدیک شما پیش می آید که شما غصه اش را می خورید ، شما تطهیر پیدا میکنید . انسان اگر همدرد با دیگران بشود و مشکل دیگران را درک بکند ، باعث تخفیف گناهانش می شود . احساس همدری با دیگرانی که مشکل مالی دارند و کمک به آنها ، باعث تخفیف گناهان است . در روایت داریم که خدا دردی را برای انسان میآورد که پاکش کند . اگر درد نیاورد ، او را دچار فقر میکند . اگر این اتفاقات صورت نگیرد ، باز آن لحظه آخر که میخواهد از دنیا برود ، مرگ او را سخت می کند . همه ی این ها برای این است که وقتی از این عالم مفارقت کرد و رفت ، پاک و طاهر باشد . و در زندگی پس از مرگش در آرامش باشد . پس صبر در مقابل سختیها فرصت خوبی است . از بیماری نگران نباشیم گرچه باید پیش پزشک برویم و دارو بخوریم ولی افسرده نشویم زیرادر حال پاکیزگی هستیم . خدا در قرآن می فرماید : با من معامله ای بکنید . شما دست از گناهان سنگین بردارید ، آن لغزش هایی که کردید من می بخشم . بعضی ها می ترسند که این پرده کنار برود و گناهان آنها آشکار شود ، توجه داشته باشید که یکی از صفات خدا عَفُو است یعنی کسی که می بخشی . این عفو ، بخششی است همراه با اثر . شما جایی می روید که رمل است ، اثر پای شما می ماند ، وقتی باد تندی می آید ، آن را از بین می برد . عفو در جایی گفته میشود که اثر عمل از بین برود . یک وقت طرف ستاریت دارد یعنی می پوشاند یعنی می دانی ولی به کسی چیزی نمی گویید . یک وقت علاوه بر اینکه می پوشانی یک لطف هایی هم به او میکنی ، به این غفاریت میگویند . مرحله ی بعدی این است که اثر آنرا هم پاک میکنی که هیچ چیزی نبوده ، به این عفو میگویند . بخدا عَفُو میگوییم یعنی کسی که خیلی عفو داری و ما خلاف میکنیم و تو پاک میکنی بشرط اینکه توبه کنیم و کارهای مثبت انجام بدهیم ، قطعا این ها را پاک میکند . یکی از چیزهایی که باعث محو آثار گناه میشود فراموش نکردن گناهان او است . بالاخره ما باید یادمان باشد که من بی ادبی کردم واین احساس شرمندگی را داشته باشم و ارتباطم با خدا بیشتر میشود . هرچه احساس شرمندگی

می کنم بیشتر من را بالاـ می برد . این فرصتی است که من را ارتقـا می دهـد . چه بسـا اگر من فراموش کردم ممکن است بـاز آنرا تکرار کنم . وقتی فراموشـی باشـد و فضا هم وجود نداشـته باشـد بازهم سـراغ آن میروم . ولی وقتی فراموشـش نکنم و حواسم جمع باشم دیگر مرتکب آن نمی شوم . کار دیگری که باعث محو گناهان میشود ، خوش خلقی است . در روایت داریم که خوش خلقی مثـل یـک تکه یـخ است که جلوی خورشـید قرار می گیرد و آن را ذوب میکنـد و تبخیر میکنـد و اثری از آن هم بـاقی نمی مانـد . حُسن خلق این طوری آثار گناهان شـما را پاک میکند . حالا انسان خلاف کرده ، با همسرش و فرزندانش و با کسانی که در تعامل است خوش رفتار باشـد مثل خورشـیدی که تابش پیدا میکند و آن تکه یخ را ذوب میکند ، این جوری آثار گناه را از بین می برد . در روایت از رسول اکرم داریم که اگر این چهار تا حُسن را داشته باشید ، اگر سر تا پا گناه باشید خدا آنها را به حسنه تبدیل میکند : راستی ، حیا ، حسن خلق و سپاسـگزاری . چه بسا منظور از این روایت این است که اگر این چهار تا حُسن را داشـته باشـید ، آلوده نمی شوید . کسـی که اهل صداقت و راستی است ، کسـی که اهل خوش رفتاری و خوش اخلاقی است ، کسـی که اهل حیا است ، اینهـا افرادی هسـتند که سـراغ گناه نمی رونـد و حضـرت با این روایت می خواهـد بگویـد که شـما این خصوصـیات را در خودتان بوجود بیاوریـد ، قرنطینه می شویـد . کسـی که این خصوصـیات را داشـته باشد چگونه می تواند گناه بکند ؟ حالا بخشـی از روایت نـاظر به این است که قبلاـ این خصوصـیات را نداشـته و خلاـف کرده ، حالا توبه کنـد و این ها را در خودش بوجود بیاور و به خـدا گرایش پیدا میکند .

سوال – آیا هر بیماری که ما داشته باشیم بخاطر گناهانی است که انجام داده ایم و می خواهیم توسط آن پاک بشویم ؟

پاسـخ – اینکه مـا بگوییم گنـاه نکردیم ، لازمه اش عصـمت است . آیا هیـچ کس جز معصومین می توانـد ادعا کنـد که من معصوم هسـتم و هیچ خلافی و خطایی مرتکب نشده اند . اولا وقتی میگوییم گناه ، ذهن شـما به این طرف نرود که مگر من آدم کشـته ام ؟ مگر از دیوار مردم بالا رفته ام و یا دزدی کرده ام ؟ گاهی انسان اگر برگردد و در زنـدگی اش ریز بشود ، می بیند خیلی جاها دارد کم می گـذارد . اعتراف و اقرار به گناه باز از مواردی است که باعث محو آثار گناه میشود . ادعای طلب نکند که خدایا ما که گناه نکرده ایم پس برای چه مریض شـده ایم ؟ بر فرض موردی باشد که بگوید : من هیچ گناهی نکرده ام ، مگر در انبیاء چنین نیست ؟ آنهـا که گنـاه نکرده انـد ؟ امـا بیشترین گرفتـاری ها در زنـدگی برای انبیاء بود . بیشتر بلاها سـراغ انبیاء می رفته زیرا این بلاها فقط برای محو آثـار گناهـان نیست برای ارتقاء درجه هم هست . هرکه در این درگه مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهنـد . بلا فقط این نیست که یـک نگاه قهر آمیزی به آن بکنیم که خداونـد آن را پشت بنـده گذاشـته است و محکم فشار می دهـد . خیر این عین مهر و مهربـانی است . مریض بایـد اینگـاه را داشـته باشـد که از دو حـالت خارج نیست ، یا گناهی انجام داده ام که محصولش این است ، خوب الحمـدلله دارم تطهیر می شوم و به موارد خطرنـاک تر از این دچـار نشـده ام . یا اینکه لطف خـدا است که می خواهد دست او را بگیرد و بالا بیاورد ، ارتقاء مقام است . تا شـما بچه ات را به مـدرسه نفرستی و با کتاب و درس درگیری ایجاد نکنید که بچه تان رشـد نمیکنـد . یک وزنه بردار تا وقتی وارد فضایی نشود که وزنه های سـنگین بردارد ، رشد نمی کند و یک فوتبالیست تا ندود و عرق نکند نمی تواند یک فوتبالیست موفق بشود . بنابراین این سـختیها نه فقط برای پوشش گناهان است بلکه برای بالا بردن مقام است . انبیاء که مقربان درگاه خـدا هسـتند ولی می بینید که چقدر مشـکلات ، سـختی ها ، غم و غصه ها داشـتند . پس نگران نباشید .

سوال – اینکه شما در مورد محو آثار گناهان گفتید ، آیا شامل گناهان اخلاقی هم میشود یا خیر ؟

پاسخ – یکسـری گناهان مربوط به حق مردم است . یکسـری مربوط به حق اله است . گناهان حق الناسی و حق اللهی . خوب اگر ما حق مردم را ضـایع کردیم ، نمی توانیم بـا صـله رحم آنهـا را محو کنیم . این نگـاه را نداشـته ابشـیم . ما بایـد حق مردم را ادا کنیم . ممکن است کسـی بگویـد ده سـال پیش خودکـاری از کیف دوسـتم برداشـتم و الان هم دسترسـی به آن نـدارم . در اینجا بحث رد

مظالم پیش می آید . رد مظالم یعنی انسان تا آنجا که میداند حدودی را ضایع کرده و الان هم هیچ گونه دسترسی به طرف هم ندارد نمی شناسد ، این ها را پرداخت می کند و خیرات و مبرات میکند . بخشی هم گناهان اخلاقی است که بین خود و خداست و نباید این کار را می کرده ولو این کار را کرده مورد عفو و بخشش خدا قرا می گیرد بشرطی که توبه کند یعنی از گناهش پشیمان بشود و دیگر آنرا انجام ندهد و در آینده هم تصمیم دارد که دیگر آنرا انجام ندهد . اما عبادات را انجام نداده . مثلا نماز نخوانده است ، خوب به اندازه ای که توان دارد عبادت گذشته را قضا کند . پس مطمئن باشید که خداگناهان اخلاقی شما را هم می بخشد .

سوال – بد اخلاقی های همسرمعتادم و خرجی ندادن او ، باعث شده که من روی به گناه بیاورم . آیا او در گناه من شریک است ؟
پاسخ – اولا همسران بایـد رعایت حقوق همدیگر و فرزنـدان را بکنند . کم نگذارند . سعی کنید یک زندگی شیرین و با محبت داشته باشید و ثانیا حالا اگر کسی به وظیفه اش عمل نکرد ، دلیل نمی شود که طرف مقابل بگوید : من به گناه می افتم به خاطر اینکه آنها به وظیفه شان عمل نمی کنند . کلکم راع و کلکم مسئول همه تان مسئول هستید . اگر من خلافی مرتکب شدم دلیل نمی شود که شما بگویید چون فلانی با من بداخلاقی کرد ، من هم گناه میکنم . اینها به ما ربطی ندارد . ما باید به وظیفه مان عمل کنیم . ما بخاطر ترک عمل دیگران نبایـد وظیفه خودمان را ترک کنیم . همسری که با خوش خلقی و مهربانی به وظایفش عمل میکند ، فضای راحت تری را برای همسرش ایجاد می کند . اما فرض بر این است که اگر طرف کوتاهی کرد ، او بگوید : من گناه میکنم و گناهش به گردن اوست . خیر . بار گناهان ما کم نمیشود . سلب مسئولیت از گردن عامل نیست .
سوال – من خانم خانه دار هستم که هر کاری می کنم فکر میکنم نمی توانم حق خدا را ادا کنم . اگر در روز قیامت خدا از من بپرسد برای من چکار کردی چه جوابی بدهم ؟
پاسخ – این حس قشنگی است که ما هر چه کار کنیم بگوییم وظایف مان را انجام نداده ایم و این حس قشنگی است و این را از دست ندهید . این خانم مگر غذا درست نمی کند ؟ مگر فضای خانه را برای همسرش و شوهرش آماده نمیکند ؟ روایت داریم : خانمی که سفره ی غذا را آماده میکند و با صفا و صمیمیت با خانواده اش دور سفره می نشیند ، با این عمل یک بهشت برای خودش خریده است . خدا از ما چه می خواهد ؟ میخواهد که مهربان باشیم ، با صفا باشیم و با محبت باشیم ، قهر ها و کینه ها را کنار بگذاریم ، خدا بیشتر از این از ما نخواسته است . خانم خیلی امیدوار باشد . همین که به وظایف همسری و مادری را انجام می دهد ، کار بسیار عظیمی را انجام می دهد گرچه نسبت به خدا بگوید هر چه برای خدا بکند کم است . خانمی می گفت : ما در اینجا همه اش پای گاز و آتش هستیم و غذا می پزیم ، فکر کنم در قیامت هم در آتش باشیم . در حالیکه این خانم نمی داند با این پای گاز ایستادن در دنیا ، آتش قیامتش را خاموش می کند و بهشت را برای خودش میخرد .

۸۹-۰۳-۱۰

سوال – حقیقت توبه چیست ؟ آیا همان استغفرالله است ؟
پاسخ – روایت داریم که حاسبوا قبل ان تحاسبوا . قبل از اینکه به حسابتان برسند خودتان را ارزیابی کنید . انسان عاقل بدون حسابرسی زندگی نمی کند . یک مغازه دار یک روز کار می کند و آخر شب دفترش را نگاه میکند و بررسی می کند . فرهنگ محاسبه و ارزیابی چقدر زیباست . بخصوص که الان آخر سال هم هست . یک نگاه کلان به آنچه که گذشته بکنیم ، ببینیم کجا تاریک رفته ایم و کجا روشن رفته ایم ، تا ورودمان به سال جدید ورودی مکرر در آنچه که در سال قبل بوده نباشد . این نوع نگاه ، نگاه قشنگی است . آثار خوبی هم دارد و انسان را بیشتر با خودش آشنا می کند . خیلی از ما انسانها با خودمان غریبه هستیم . کسانیکه حسابرسی نمیکنند انسانهای بیگانه ای با خودشان هستند و با خودشان غریبه هستند و زندگی در غربتکده همیشه درد

آورد و رنج آور است . این زندگی همیشه شکننده و خرد کننده است . مثل اینکه شما در شهر غریبی می روید و بعد به وطن بر می گردید ، همینکه آب و هوای وطن به شما می خورد ، احساس نشاط می کنید . زندگی غریبانه افسردگی می آورد . یعنی اگر انسان خواست از خودش بیگانه زندگی بکند ، احساس میکند که در یک فضای غریبی است ، بیگانه است و افسردگی و پژمردگی می آورد ، ناامیدی و خستگی میآورد ولی اگر خواست با خودش آشنا برخورد کند ، این محاسبه ای که در مسائل اخلاقی دارد و روی آن تاکید شده یعنی اینکه باخودت غریبه نیستی ، چرا می خواهی از خودت فرار کنی ؟ و اگر واقعا خلاف کرده ای پای آن بایست . من اینجا را اشتباه رفته ام . این برخورد که کاملا با خود آشنا هست باعث میشود که انسان بدون تعارف خود را ارزیابی کند . این ارزیابی ها نشان می دهد که ما یک جایی را خلاف رفته ایم . توبه معنایش این است که آن جاهایی را که درست رفته که هیچ و درست یعنی آنچه از تو سر زده یک حرکت کامل برجسته ، زیبا و استاندارد بوده است . گناه یعنی حرکت غیر استاندارد ، حرکتی انجام داده که تو را خرد کرده است ، بیراهه رفته ای . گناه نوعی بیماری است . حالا- بیمار شده ای و انسان از بیماری خوشش نمی آید و می خواهد به سمت سلامتی برود . خوب حرکتی سالم داشته باش و از آن فضای آلوده و تاریک بیرون بیا . در تاریکخانه زندگی نکن که افسردگی و خستگی دارد ، به فضای روشن بیا . توبه یعنی بازگشت از نقص به کمال . به نوعی توبه ، بازگشت از گرایش های خلاف انسانی است یعنی کارهایی که با شأن انسانیت جور در نمی آید . اینکه اسلام می گوید : گناه نکن ، نمی خواهد جلوی لذت ، آزادی و قشنگی زندگی ما را بگیرد ، می خواهد برای ما زندگی زیبا درست کند . می گوید : گناه رفتاری است که با شأن انسانی تو و هویت کرامت نفس تو در تعارض است . این عملی است که با فیزیک وجود تو ناهمخوان است . تو انسان هستی و اقتصای انسانیت تو باید فعال بشود ، تو را نابود می کند و می سوزاند . و کرامت تو را در هم می شکند . ما نسبت به هرکاری که می کنیم یک شناخت اولیه داریم و باید این معرفت را نسبت به خودمان داشته باشیم . باید اگر به من انسان می گویند ، حداقل تعریف انسانی را بدانم ، باید مرزی بین گزینه های من و گزیده های من و آن چیزی که بین حیوانات هست که هر طوری می خواهند زندگی میکنند باشد . نباید بین این ها فرقی باشد ؟ گناه یعنی چه ؟ یعنی از ساحت انسانی خارج شدن و به فضای حیوانی وارد شدن . توبه می گوید از آن فضای حیوانیت برگرد . معنی توبه یعنی بازگشت از حیوانیت و طبیعت نفس به فطرت انسانی . کلمه ی دیگری به نام اِنابه هست که آن هم معنای رجوع و بازگشت را دارد . یک ترتب منطقی بینشان است . یک اول و دومی دارد . توبه در مرحله ی اول است . توبه یعنی وقتی که انسان خیلی پایین آمده و وارد فضایی شده که واقعا شایسته انسانیت نیست ، در چاله ی حیوانیت خود افتاده است . و این رفتار آلوده ای که از او سر می زند نشان میدهد که در سیاه چال طبیعت افتاده است . توبه یعنی از این طبیعت برگرد و به فضای روحانیت و فطرت انسانی خودت ، این معنای توبه میشود . بعد از آنکه به آن فضای فطرت پاک انسانی رفتی و نگاه انسانی و زیبا به خودت کردی ، یک جهش دومی انجام بده و آن جهش الهی است و این اِنابه است . توبه بازگشت از آن طبیعت است به فطرت انسانی ، نگاه انسانی به خود کردن و در حقیقت توبه کردی و حالا که به فضای انسانیت آمدی ، معراج توحیدی داشته باش ، این اِنابه است . هر دو رجوع شد ، هر دو بازگشت به خداوند است منتها توبه مقدم بر اِنابه است . پس این حقیقت توبه است . خدا در را به روی همه بازگذاشته است و مرحله ی اول این است که شخص گناهکار امیدوارانه برخورد بکند یعنی قبل از اینکه ببیند چه باید بکند ، امید داشته باشد . بیمار اگر به بهبود امید نداشته باشد هیچ گاه به نسخه ی پزشک عمل نمیکند . گام اول در توبه داشتن امید است . اگر پزشک مریض را ناامید کند و بگوید که شما دردی دارید که درمان نمی شود ، قطعا او دیگر دنبال درمان نمی رود . پس گام اول این است که فقط امیدوار باشد ، هرقدر هم که گناه کرده ، ناامید نباشد و نگوید در به روی من بسته شده است . جالب این است که آیات قرآن هم همین در را باز میکند . یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم : کسی که خیلی گناه کرده ای ناامید نشوی . شما که ایمان دارید بطرف من برگردید . قدم اول این است که قبول کنی من در را نبستم ، در باز است . از لحاظ من برای بازگشتت مشکلی نیست . اگر کسی از رحمت من مایوس

شـد ، او کافر است . ای گناهکار حقیقت را نمی بینی که به سوی تو می دود و می خواهـد تو را بگیرد ؟ در حـدیث قدسـی است : ای عیسـی چقـدر منتظر بمـانم و در جسـتجوی بنـدگانم باشم ولی آنها برنمی گردم . اهل معصـیتم را از رحمت نا امیـد مساز . باب رحمت من فقط برای اولیاء گشوده نیست ، برای آنها هم که پشت کرده انـد باز است . اهل معصـیتم را هم از رحمتم ناامیـد نساخته ام . اگر بمیرنـد من حبیب آنها هستم و اگر بیمار شونـد من طبیب آنها هسـتم و اگر توبه نکنند آنها را به بلاها گرفتار سازم تا پاک بشونـد . خـدا دیگر چگونه در رحمت را بازکنـد ؟ دائم به مریض میگویـد : نا امید مباش . این گرفتاری تو قابل حل است . این نوع نگـاه چقـدر به گناهکار نشاط می دهـد که برگردد . حـدیث قدسـی داریم که کوچکترین ناراحتی که برای انسان پیش می آیـد و حتی سـنگی به پـایش بخورد بـاعث میشود از گناهـانش کم بشود و پاک بشود . پس قـدم اول این است که انسان امیـدوار باشـد و میگویـد : حتی گناهان شـما را هم به نیکی تبـدیل میکنیم . اصل همین است که از گناه خودش بـدش میآید و پشـیمان شده است و فقـط ذکر اسـتغفرالله کـافی نیست . خود پشـیمانی توبه است . توبه یعنی از درون برگشـته و اینکه نبایـد به گناه دوباره برگردد ، آن بحث دیگری است . آنکه بایـد جبران کنـد ، بحث دیگری است . توبه این است که از کارمـان پشـیمان بشویم و از آن گناه بـدمان بیایـد و دیگرهم نمی خواهد انجام بدهد . بعد از این باید مراقبه داشته باشـیم و مواظب باشـیم که پای مان نلغزد . شـما پشت فرمان هستی و یک لحظه غفلت کردی و به جاده ی خاکی رفتی و خاکی بلنـد شـد و دوباره به جاده برگشتی ، این توبه است . از این بعد بایـد مراقب باشـی که این عمـل تکرار نشـود و این مرحله ی بعـدی است . پس در فضـای تـوبه همینکه متـوجه شـدی برگرد . توبه بـازگشتی است که انسـان درونش احسـاس میکنـد که دارد . گاهی کاری که از نگاه شـما خلاف است از نگاه او خلاف نیست . با جوان نبایـد برخورد تنـد و خشن کرد زیرا نمی دانـد که کارش خلاف است . نباید با آنها برخورد کرد . به درون نگاهشان بروید و می بینید که این عمل غلط را زیبا می بیند . با او دست بشو و خیلی صـمیمی متوجه اش کن که این عمل تو شکل و زیبایی واقعی را نـدارد . خیلی انسانهـا هسـتند که واقعـا از کـار خلاف بـدشان می آیـد ، این همان معنای توبه است . این یک نعمت و حس زیبایی است که به او داده شـده است که از بـدی ها بـدش میایـد ولو گرفتار ، این شـخص امیـدوار باشـد . بعـد از این امیدواری انسان باید چکاربکنـد ؟ یک نگاه نگاه به عمق زشتی آن عمل است . ببیند که این حرکت قشـنگ نبود . و ببیند که چرا از این عمل بدم میآید ؟ حتمـا یک پاسـخی دارد و گرنه بـدش نمی آمـد . معلوم میشود که یک پاسـخ نهفته ای در وجودش هست ، یک دریافت درونی هست . بعد از گناه آن عمل شهوت و غضب که باعث گناه شد ، فروکش کرد آن باطن بالا می آید . پاکی درون و عقل نهفته اش بیدار میشود و بیرون می آید و او را محکوم میکند . آن موقع که غضب و شـهوت بالا آمده بود و عقل و درک را پوشـش داده بود ولی وقتی فروکش کرد ، درک بالا آمد و میگوید کار اشتباه کردی . و حالت پشیمانی برای او پیدا می شود . پس بعد از امید ، این نگاه را بکنـد و بگوید دیدی چقدر کارت زشت بود و پشـیمان شدی و نگاه بعدی که باید بکند این است که چه چیزی باعث گناه من شد ؟ چه اتفاقاتی دست به دست هم داد تا باعث این عمل اشـتباه من شد ؟ دانه دانه بررسـی کند و حلقه ها را بهم ببندد تا ببیند چطور به صـحنه ی گنـاه کشـیده شـد ؟ خوب مراقب باشـیم که دیگر این مسـیرها نیایـد . یعنی به حلقه های اتصالی نگاهی بکنـد و مراقبت کنـد مبادا از این جاده برود . یعنی حرکت خلاف قبل را یادآوری میکند که دیگر از راه قبلی نرود . ما که گناه کردیم حتما گام به گام هایی را پشت سـر گذاشتیم و تعبیر قشـنگ قرآن هم این است که حواسـتان باشد ، شیطان شما را گام به گام می برد . و لا تتبعوا خطوات الشیطان . سیاست شیطان گام به گام است . ببین چه قدم هایی را گذاشته ی و چه عواملی از درون خودت و بیرون بهم دست داد تا تو را به این صـحنه کشید . یک نگاه بکن و بگو این جاده بن بست بود ، من دیگر از این جاده نمی آیم . مرحله ی بعدی این است که با خدا تماس را قطع نکند . حالا توبه کرده و گفته که منتظر بندگانم هسـتم و آنها برنمیگردند . ارتباط با خدا را داشـته باشـد و حالاـ جـای اسـتغفرالله است . حالاـ بـا شـناختی که پیـدا کرده ام و می توان بگویم یا غفار ، یا سـتار و یا تواب این ها راخودش به من یاد داده است ، این ها شـماره تلفن های خداست ، با آن تماس بگیرید . پس توبه هیچ صیغه ی خاصی ندارد . توبه

همین است که خلاف کرده ایم و پشیمان می شویم و به راه راست می آییم و استغفرالله هم باعث پوشش گناهان تو میشود .
سوال – از کجا بفهمیم که خدا توبه ی ما را پذیرفته است ؟ من فکر میکنم گناه من با دیگران فرق دارد . شما چه طور به من اطمینان می دهید که خدا برای این ترک گناه من ارزش قائل است ؟
پاسخ – این امید را خدا داده است . ایشان همه پرونده ی گناه کاران از اول تا به امروز را مطالعه کرده اند که می گوید : گناه من فرق دارد و گناه من سنگین تر است ؟ حالا بفرض این پرونده ها را هم مطالعه کرده و دیده که گناه ایشان از همه سنگین تر است ، و من یغفر الذنوب الی لله . از رحمت خدا هم گناهش سنگین تر است ؟ گناهش هر چه هم که بزرگ باشد از رحمت خدا هم بزرگتر است ؟ قطعا این جوری نیست . ما در روایات داستان گناهکارانی را داریم که گناهان سنگین انجام داده بودند ولی وقتی برخورد خدا را با آنها می بینیم ، امیدوارتر می شویم و می بینیم که خدا در را به روی آنها هم نبسته است . خدا میگوید : در باز است ، تو هم بیا . داستان نبّاش در زمان پیامبر معروف است . او تا وقتی که می فهمید فردی مرده ، شب نبش قبر می کرد و کفن او را می دزدید و می فروخت . یکی از دختران زیبای انصار از دنیا رفت . شبانه کفن او را برداشت و شیطان او را وسوسه کرد و با این مرده کار خلافی را مرتکب شد و وقتی داشت می رفت ، دید فریادی از این جنازه بلند شد که به او لعن می فرستاد که تو کاری با من کردی که باید در قیامت با ناپاکی محشور بشوم و او را لعنت میکرد . خیلی نگران شد و پایان کار به آنجایی رسید که پیش پیامبر رفت که توبه کند ولی پیامبر به او گفت که می ترسم از عذاب گناه تو من هم به عذاب دچار شوم . پیامبر می خواست به او تکانی بدهد و او یک توبه جدی دست زد و به بیان رفت . این توبه جدی باعث شد که خدا آیه برای او نازل کرد و به پیامبر گفت : برو به بنده ی ما بگو که برگردد و ما توبه ی او را می پذیریم . این جوری نیست که خدا در رحمت خود را ببندد . همه ی ما باید امید به رحمت خدا داشته باشیم . این القائات شیطان است که می گوید : گناه تو با این دیگران فرق دارد و می خواهد او را نا امید بکند . و میگوید رحمت خدا برای دیگران است و گناه تو خیلی سنگین است . این پیامک شیطان است . فردی می خواست انگشتر امام حسین (ع) را از دستش بیرون بیاورد ولی نتوانست و دست او را قطع کرد . در نیمه ی شب امام سجاد (ع) شنید که فردی به پرده ی خانه ی خدا آویزان شده و ناله میکند . امام گفت : مگر از رحمت خدا ناامید هستی که این قدر ناله می کنی ؟ گفت : گناهی که من کردم خیلی بزرگ است . فرمود : از کوهها سنگین تر است . گفت : بله . فرمود : از تعداد ستارگان آسمان بیشتر است ؟ گفت : بله . فرمود : از رحمت خدا که بیشتر نیست ؟ مگر چه کردی ؟ چه کسی به این بیننده ی ما می گوید که گناهت غیر از دیگران است ؟ این تفکیک را نکنید . برگردید . خدا باب توبه را باز کرده و برای گناه کارانی که گناهان سنگین انجام داده است فرستاده و اینکه می خواهیم ببینیم توبه مان قبول شده است یا نه ؟ ببینیم که احساس بدی نسبت به گناه داریم یا نه ؟ پشیمان هستیم یا نه ؟ از آن هم بدم آمده است و این ها را توبه می گویند . کسی که گناهش بخشیده نشود ، توفیق توبه پیدا نمی کند . در روایت داریم که اگر کسی توبه نکرد ، کار او مشکل است . ولی اگر توبه کرد و از آن گناه بدش آمد ، مطمئن باشد که پاک شده است . چون امکان ندارد خدا خلاف وعده عمل کند کرم و لطف و بزرگواری نمی گذارد خلاف وعده عمل کند . خوب حالا او بین خود و خدا توبه کرده وچرا ناامید است ؟ پس شما نسبت به وعده های خدا ناامید هستید ؟ فقط مواظب باشید که این گناه را تکرار نکنید و از مسیر خارج نشوید .

۸۹-۱۲-۰۱

سوال – آثار نماز به نقل از قرآن را در کجای زند گی مان می توانیم ببینیم ؟
پاسخ – بنده میلاد رسول اکرم (ص) و امام صادق (ع) را به همه ی بینندگان عزیز تبریک می گویم . آنچه قرآن بیان کرده مثل یک فرمولی است که برای کشف حقیقتی بنام انسانیت می باشد . اگر ما بخواهیم خودمان را کشف کنیم ، می فرماید : انسانها

موجودی مبتذل و بی ارزشی نیستند . تمام موجوداتی که خدا خلق کرده ، هیچکدام شان بی ارزش نیستند و قابل مصرف هستند یا معادن هستند ارزش طلا- یا نقره را دارند . برای کشف این معدنی که لا-یه های طبیعت روی آن را گرفته است ، اگر بخواهیم انسانیت را کشف کنیم باید با روند و روش پیامبر اکرم آشنا بشویم و این قرآن را از محجوریت بیرون بیاوریم. خودمان را کشف کنیم . سراغ قرآن برویم و ببینیم راه کار کشف حقیقت من چیست ؟ فرمول به ثمر رساندن من کدام است . قرآن اگر از حجاب ، نماز ، روزه ، و مسائل مختلف دینی میگوید ، در حقیقت راه کار کشف ، رشد من و از پایین به بالا آوردن من است و می خواهد من را اوج بدهد . ما می گوییم که نماز معراج است و یا آیات آن در سوره ی معارج است یعنی همه ی اینها معراج ها هستند . معراج یعنی اینکه انسان را بالا- ببرند . ابزار وسیله ای برای عروج و بالا- رفتن انسان است . نماز مثل نردبان است که به ازای هر رکعت و هر ذکری که انجام می دهید بالا می روید . ممکن است که شما بگویید که اینها تکراری است و چه فایده ای دارد ؟ اما آیا طی کردن پله های نردبان تکراری است ؟ یا اینکه در عین تکرار معراج ، بالا رفتن و عروج است . اگر هر کشاورزی هر روز یا هر هفته و یا هرماه به درخت و سبزه و گل هایش می رسد و به آنها آب می دهد ، هیچ وقت کشاورز نمی گوید که چه فایده ای دارد ، ما که داریم تکرار می کنیم . در این تکرار رشد و ثمردهی گیاه است . نماز و قرآن ما هم همینطور است . فکر نکنیم که وقتی بحث نماز می شود ما آن باز کنیم و بگوییم که قرآن چه گفته است. مجموعه ی زندگی ما ، در رفتار ،اخلاق ، حوزه ی کارهای سیاسی ، اجتماعی ، اداری ، خانوادگی ، در برخوردهای مان و در همه و همه ، ریشه ی دستورالعمل برای اینکه زیباسازی کنیم و محیط زیبایی را برای فرد ایجاد کنیم ، در قرآن ما موجود است . پس سعی کنیم گرایش مان به قرآن بیشتر باشد . بپذیریم که فاصله مان را از قرآن بیشتر کرده ایم . نکند مشمول این گلایه ی قرآن و گلایه ی پیامبر در روز قیامت بشویم که می فرمایند که قرآن در میان شما محجور بود . آیا تمام وجوه زندگی ما را قرآن فرا گرفته است ؟ قبول کنیم که نگرفته است و همین که اجازه نداده ایم قرآن در همه ی فضاهای جامعه ما حضور پیدا بکند ، پیامدهای تلخ آن را هم می بینیم . این همه غم و غصه ها و افسردگی ها محصول چیست ؟ اگر کسی واقعا قرآن را در زندگی اش بیاورد نه اینکه فقط قرآن را باز کند و بخواند ، البته باید قرآن را خواند و با آن ارتباط داشت نه فقط ارتباط کلامی داشت بلکه باید تدبیر و تامل هم داشت وعلاوه بر آن ، قرآن را در زندگی مان پیاده کنیم . اگر قرآن در زندگی ما بیاید همه ی مشکلات ما را حل می کند .شفاء ما فی الصدور . ما از طرفی زندگی پرمخاطره و پر غم و غصه های خرد کننده داریم. غم وغصه ها دوجور هستند . یک غم و غصه هایی است که انسان در کنار این غم وغصه ها کمال پیدا می کند ، نیرومی گیرد و به بالا- می رود . این غم و غصه های اولیاء الهی است . پیامبر کم غم و غصه داشت ؟ اما هیچ گاه افسرده نبود . امام راحل ما کم غم و غصه داشت؟ امام با دلی آرام و قلبی مطمئن به دیار ابدی شتافت . یک وقت غم وغصه ها از جنس و سنخ دیگری است و ما را رشد میدهد . بعضی از غم و غصه ها افسردگی می آورد . این غصه ها که ما را افسرده می کند و پنجرمان می کند ، بخاطر این است که ما از نور فاصله گرفته ایم و وصل نیستیم . در تاریکی حرکت می کنیم ونتایج آن این است. سعی کنیم بیشتر با قرآن مانوس باشیم . گاهی برای اینکه انسان بفهمد که کیست باید به آثار نگاه کند . اگر خیلی نمی تواند موثرش را چک کند ، اثرش را بررسی کند . ببیند که آیا آن اثر وجود دارد یا خیر . اگر اثر هست به قدر آن موثر هم هست . مثلا اینکه من می خواهم بدانم که من مومن هستم یا نه ، می فرماید : اگر کسی کار خوب می کند خوشش می آید و کار بد می کند پشیمان می شود ، این نشان میدهد که فرد مومن است . منتها باید مراقبت کند که کار بد را انجام ندهد که نورانیت آرام آرام از بین نرود . در باب نماز هم همینطور است. ما می خواهیم بدانیم که نماز ما تا چه اندازه اثر بخشی داشته و آیا من آن نمازگزار قرآنی هستم یا نه ، چند تا از آثار آن را در سوره ی معارج آیات ۱۹ به بعد بیان می کند .یکی مداومت بر نماز است. آیه ۲۳ سوهر ی معارج می فرماید : کسانی که مداومت بر نماز دارند (یعنی نه اینکه وقتی مشهد می روند نماز می خوانند ولی وقتی بر می گردند دیگر نمی خوانند و یا کربلا می روند نماز میخوانند و بعد دیگر نمی خواند . ماه رمضان ، محرم و صفر

نماز می خواند و بقیه ماه را نمی خوانند .) دیگر اینکه سعی می کنند خاصیت نماز را درزندگی به یاد داشته باشند . نماز یاد خداست . امام باقر (ع) می فرماید : اگر کسی در صحنه های مختلف یاد خدا باشد ، دائم الصلاهٔ است . یعنی اگر در صحنه ی گناه قرار گرفت چون به یاد خداست گناه نمی کند و اگر در صحنه ی خیرپیش می آید آن را انجام بدهد . یعنی دائم در حال نماز و ذکر است زیرا می فرماید : نماز بخوانید که یاد من را فراموش نکنید. این شخص علاوه بر نمازهایی که می خواند وقتی می خواهد نگاه کند به یاد خداست و خلاف نمی کند . وقتی می خواهد حرف بزند به یاد خداست و هر کاری که می خواهد بکند به یاد خداست .این فرد دائم الصلاهٔ است. دیگر می فرماید : توفیق انسان نمازگزار از فضل خداست . انسان نمازگزار نمی گوید که کار و تلاش کردم و پولهایی که بدست آورده ام همه مال خودم است زیرا خدا هم این توفیق را به ما داده ، پس دیگران هم باید در این درآمد سهیم باشند . علاوه بر خمس و زکاتی که می دهد باید به فقرای اقوامش هم کمک کند . و نگوید که به من ربطی ندارد . خدا می گوید : مالی که در اختیار تو قرار دادم ، می خواهم دو تا کار روی آن انجام بگیرد . یکی اینکه می خواهم ببینم در اینجا که باید پول خرج کنی از من فاصله می گیری یا خیر و می خواهم تو را آزمایش کنم . علاوه بر این ، چرخش مال توسط تو باعث آبیاری انسانیت تو میشود . صفای تو رشد می کند . آن کینه ، کدورت ،انحصار طلبی و خودخواهی از بین می رود . این خاصیتها در چرخش مالی به دست تو است و می خواهم که تو را رشد بدهم . اگر آب در جایی ماند ، گندیده می شود حتی اگر زیاد باشد . اما اگر به اندازه ی کمی آب ولی جاری باشد ، در کنارش سبزه و صفا است . مال را به تو میدهم که به دیگران هم بدهی تا بخل و کینه ی تو را از بین ببرد و تو را یک انسان باصفا بکند . پس انسان نمازگزار سعی می کند به اندازه ی توانش حقوق مالی برای دیگران قائل باشد . انسانهای نمازگزار آنهایی هستند که قیامت را قبول دارند . گاهی انسان می گوید که به قیامت معتقد است . ما باید به اندازه ی باورهای مان به خودمان نمره بدهیم . قسم هم می خوریم که قیامت موجود است . روزی است که حقیقت ها خودش را نشان می دهد . آیا من آمادگی برای چنین فضایی دارم یا ندارم ؟ انسان نمازگزار خودش را آماده می کند .این باور باید در رفتار ما اثر بگذارد . اگر من باور دارم که قیامتی در کار است ، آیا حاضرم حرام کاری یا حرام گفتاری کنم ؟ نگاههای هرزه بکنم . اگر این کارها را کردیم ، معلوم می شود که باورمان ضعیف است . باید آن را تقویت کنیم . قرآن می فرماید : نمازگزار کسی است که روز قیامت را تصدیق می کند . در ادامه می فرماید : کسی از عذاب الهی در امان نیست . البته مقصود این نیست که ما بترسیم یک خدای قهاری که با چوب دنبال بندگانش راه افتاده است ، خیر . او که رحمت و رأفت را دارد .از سوء استفاده هایی که از فضای رحمت واسعه ی الهی می کنیم بترسیم . قرآن می فرماید : چه چیزی تو را به پروردگار کریم خودت مغرورت کرد ؟ من کریم نبودم و در حق تو لطف نکردم ؟ این همه خطراتی که به فکر تو هم خطور نمی کرد از تو دور نکردم ؟ حالانتیجه اش این است . اگر ما بهمدیگر محبت کنیم ، نتیجه ی محبت ، محبت است یا خیانت ؟ نتیجه ی دوستی ، دوستی است یا دشمنی ؟ من خدا که این همه دوستی در حق تو می کنم ؟ من که این همه محبت می کنم ؟ حالا‌ـ اگر چند حاجتی هم داری که برآورده نمی شود ، آن را هم نمی دانی و آن هم خیر تو است . اگر مانعی هم هست به رفتار خودت نگاه کن و مانع را برطرف کن . ببین کجا خلاف کردی ، خلاف هایت را درست کن . و اگر هم به نتیجه نمی رسی نگران نباش . قرآن می فرماید : از من نترس ، از سوء استفاده های خودت بترس . من مرتب به تو هشدار می دهم و تو توجه نمی کنی ، این بی توجهی روزی پشیمانی دارد . خدا می فرماید : انسانهای نمازگزار با عفت هستند . آنها برخوردی همراه با عفت دارند . یعنی از قوه ی شهوتش سوء استفاده نمی کند . یکی از فضاهایی که انحرافات و زمینه ی ابتدال های زیادی را فراهم کرده ، همین عرصه ی رهایی شهوت است . کنترل درست و صحیح نکردن شهوت یعنی شهوت را رها کرده ایم . استفاده ی انسانی و استاندارد از آن نمی کنیم . وقتی زودپزی را روی گاز می گذاریم اگر به اندازه ی کافی آب در آن نکنیم و حرارت به اندازه ی کافی نباشد ، ممکن است انفجاری روی دهد . و این انفجار مصیبت ها و پیامدهای تلخی را بدنبال خواهد داشت . گاهی این انفجارها در قوای طبیعی ما انجام می

گیرد . انفجار در شـهوت و بـدجوری از آن استـفاده می شود . این نگاهها و خیالاتی که در خلوتش دارد ، به مخزن مهماتش آتش پرت میکنـد . قبلا- در مورد مقـدمات نمـاز گفته بودیم که هم خودش را پـاک میکنـد و هم فکر و خیـالش را پاک می کنـد و این خـودش جلـوی شـهوات را می گیرد . شـهوت چیز خشن و تنـدی نیست . اگر درست از آنهـا استـفاده کنیم رام می شود و آرام می گیرد . مثل اینکه شـما مخزن مهمات داشـته باشـید . این همه مخزن مهمات در پادگانها ارتش و سپاه موجود است .چرا هیچ اتفاقی نمی افتد و هیچ سـر و صدایی بلند نمیشود ؟ کافی است که مراقبت کنند که آتشی در آن نیفتد . درست است که ماده ای است که اگر شـعله ور بشود بیچاره می کند ولی خیلی راحت می توانیم آن را شعله ور نکنیم . اگر این از عهده ی ما خارج است چرا خدا ما رابـه استـنطاق می کشـد ؟ می فرمایـد که اگر شـرایط ازدواج برایت فراهم نیست ، عفت پیشه کن . این تکلیـف است . یعنی تـو می توانی عفیف زنـدگی کنی . بشـرطی که تکه هـای آتش را در انبار مهمات خودت نینـدازی . اگر یک گلوله آتش در انبار مهمات بیفتـد ، چه فجایعی که ببار نمی آورد . ولی راحت می شود جلوی این گلوله ها را در انبار مهمات گرفت . غضب و شـهوت ما انبار مهمات هستند . ممکن است با یک نگاه آلوده صدای انفجار آن بلند بشود . و اتفاقی که نباید بیفتد می افتد . یک جوان در خلوت نشسـته و مسـائلی را در ذهنش می چرخانـد که فضـای ابتـذال و تحریکـات جنسـی است ، مسـلما آشوب های درونش را نمی تواند کنترل کنـد . بعـد می گوید که دست من نیست . اگر اینها را کنترل کنیم می بینیم که فضا آرام است . مولوی میگوید که این امیال خفته ی ما مثل سـگی هسـتند که یک جا آرام گرفته انـد تا لاشه ای جلوی آن نینـدازی ، سگ از جایش بلند نمی شود . ولی وقتی بوی لاشه ای را شـنید بلند می شود . شکم همدیگر را می درند . امیال در درون نسان اینجوری هستند که تا لاشه ای در مقابل شان پیـدا نشود آرام گرفته انـد . بخصوص مـدیریتی هایی که ما در سایه نماز ، عبادت و بنـدگی خـدا می کنیم ، این غضب و شـهوت ، حس و حـال دیگری پیـدا می کنـد . غضب و شـهوت تغییراتی است که در قوای جسـمانی انجـام می گیرد . امـا اگر اینها در فضای انسانیت بیاینـد تبـدیل به برائت و ولایت میشونـد. ما می توانیم به اینها جهت بـدهیم . مـدل شـهوت و غضب تغییر می کند و مدلش عوض می شود . در سایه نماز این غضب و شـهوت تربیت شده و بالا می آید . نماز یکی از این فرصت های قشنگ است . هرچه ما از نماز زیباتر استفاده کنیم ، قدرت کنترل ما را بالاتر می برد . می فرماید : نمازگزان آنهایی هستد که به تعهدات شان پایبند هستند و انسانهـای امانتـداری هسـتند . انسـان نمـازگزار در امانتی که دراختیارش می گذارنـد خیانت نمی کنـد . امانت فقط این نیست که کسـی به شـما چیزی بدهد . یک وقتی ما دو نفر صـحبت می کنیم و شـما می دانید که من یک رازی را به شما گفتم و حتی تاکید می کنم که به کسـی نگوییـد ، این خودش امـانت است . شـما حق نداریـد در امـانت خیانت کنیـد. حق نداریـد که این مطلب را به دیگری بگوییـد. اگر این کار را کردیـد ، شـما در امانت خیانت کردید . نمازگزار این کار را نمی کند . ما اگر به همین نکته توجه کنیم می بینیم که چقـدر از آشوب هـا از بین می رود . اسـرار یکـدیگر را به همـدیگر میگوینـد ، آبروها ریخته می شود . قرآن می فرماید : کسانی که اهل شـهادت به توحید و قیام به آن می کنند و اگر جایی لازم شد که شهادت بدهند، شجاعانه برای دفاع از حق مسـلمان حضور پیـدا می کننـد . و بایـد از دسـتاوردهای نماز حفاظت کنند . مراقبت مان این است که گناهان را انجام ندهیم . یک غیبت می دانید که بلایی به سر ما می آورد .امام صادق (ع) می فرماید: غیبت کردن در تخریب دین مسلمان ، سرعتش از خوره ای که در شـکمش میافتد ، بیشتر است . اگر خوره در شکم کسی بیفتد طرف را از زیر نابود می کند . گناهان را انجام ندهیم تا نمازی که بدست آورده ایم را نگه داریم و از آن بهره ببریم .

سوال – سوره انعام آیات ۱۴۶-۱۴۳ را توضیخ بدهید .

پاسـخ – خـدا می فرمایـد : اگر کسـی به هـدایت نمی رسـد ، ریشه اش در سـتمگری هـای خودش است . خلاف هایی که می کند بـاعث می شود که از هـدایت بهره منـد نباشـد . او بخشـنده و مهربـان است. از ناحیه ی او نگران باشـید. نگرانی از ناحیه ی خودتان باشد که اگر دقت نکردید ، نمی توانید از آن غفران و رحمت من بهره مند باشید.

سوال – ما همگی معتقد به دین هستیم و سعی می کنیم که تکلیف های دین مان را انجام بدهیم. اما از لحاظ سیاسی هم رای با پدرمان نیستیم . و به همین دلیل سعی می کنیم که با او در مورد این مسائل صحبت نکنیم اما پدرم کج خلقی می کند و با ما سر یک سفره نمی نشیند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اگر ما به مسائل دین و قرآن مان را و سبک ، سیره و سنت اهل بیت آشنا می شدیم ، مشکلات این چنینی در جامعه و خانواده های ما وجود نداشت . امام حسن مجتبی (ع) وقتی فرد شامی که تحت تعلیم اندیشه ها ی معاویه قرار گرفته و علیه امیر المومنین بد و بیراه می گفتند ، را در مدینه می بیند می گوید که تو خسته هستی و بار او را به دوش می کشد و به او منزل میدهد . امام به اندیشه ی سیاسی او کاری ندارد ، او به وظیفه ی الهی خودش عمل می کند . این جور نباشد که ما تنگ نظرانه در اعضای یک خانواده که مشترکات زیادی وجود دارد رفتار کنیم . چرا رفتار پیامبر را پیاد ه نمی کنیم ؟ پیامبر سراغ مشرکین رفت که با آنها هیچ اشتراکی نداشت . با این افراد نشسته ، صحبت کرده ، خوش اخلاقی کرده و آنها را به دین اسلام درآورده است . مشرکی در آفتاب خوابیده ، پیامبر عبای خودش را برای او سایبان میکند وبعد که طرف بلند میشود ، مسلمان می شود . چرا ما این اخلاقیات را نشان نمی دهیم ؟ مشکلی که ما داریم این است که در فضای اخلاقی پذیرش دین مان ضعیف است ، در پذیرش رفتاری خوب است .اهل نماز و روزه هستیم ولی وقتی در فضای اخلاقی قرار می گیریم ، تنگ نظرانه با هم برخورد می کنیم . این پدر و فرزندان که دشمن همدیگر نیستند ؟ یکی نسبت به شخصی نظر مثبت دارد و دیگری نسبت به آن شخص نظر منفی دارد . با مهربانی همدیگر را در آغوش بگیریم . فرزندان وظیفه ی فرزندی شان را انجام بدهند .اثرش هم بیشتر است. پدر هم وظیفه ی پدری اش را انجام بدهد . خدامیفرماید که نمازتان را حفظ کنید .شما که همه نماز می خوانید ، پس در احتراماتی که با هم دارید از نمازتان مراقبت کنید. تعاملات بین فرزند و پدر این نمار را نگه می دارد و بعد می بیند که نماز چقدر زیباست و دین چقدر قشنگ است. اما وقتی نماز می خوانیم و روزه میگیریم ولی دراصول سیاسی با هم اختلاف داریم، می توانیم در فضای آرام بدون تخریب و آشوب و بدون فتنه انگیزی با هم صحبت کنیم . چرا این سبک را انتخاب نکنیم ؟ کجای کار ما مشکل پیدا کرده است . معلوم می شود دین را آن طوری که هست نشناخته ایم .،چه در مسائل کلان سیاسی کشور و چه در مسائل ریز خانوادگی . سعی کنیم این روابط را رعایت کنیم. پدر نمی تواند به راحتی دست از فرزندانش بکشد چون نظر سیاسی آنها چیز دیگری است یا اینکه فرزندان نسبت به پدر کم محبتی کنند .

۱۳۹۰

۹۰–۰۳–۰۸

سوال – من جوانی بیست و یک ساله هستم که دلم همیشه با خداست و نمازم را هم به موقع می خوانم . ولی بعضی مواقع گناه می کنم و آن موقع از همه چیز ناامید می شوم . به خودم می گویم که چرا هم نماز می خوانم و هم گناه می کنم . مثل اینکه هم پشت سر علی (ع) نماز بخوانی و هم سر سفره ی معاویه ناهار بخوری . من چکار کنم ؟

پاسخ – این جوان عزیز ادبیات زیبایی بکار گرفته است که حاکی از فهم قشنگ او است . یعنی متوجه شده که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است . از آن چیزی که خوب است خوشش می آید و از آن چیزی که بد است بدش می آید . این نشان می دهد که این جوان خیلی از راهها را رفته است . نگوید که چرا من نماز می خوانم و گناه می کنم بلکه بگوید : من که نماز می خوانم سعی کنم که رویکرد خودم را به نماز تقویت کنم . گناه چه لذتی می تواند برای من داشته باشد ؟ یک لذت آنی ، موقت و تخیلی . ممکن است که الان گناه به کام ما شیرین بیاید و بعد می بینید که نمازی که می خوانید و توفیقاتی که نصیب تان می شود

.اگر دستگاهی بود که رفتارهای ما را کامپیوتری بررسی می کرد که این نماز یا عمل خیری که انجام دادی چه توفیقاتی را برای تو آورد و آن گناهی که کردی و ظاهرا به کام تو نشست چه توفیقاتی از تو گرفت ؟ و راه تو را چقدر تغییر داد و آثار آنرا مقایسه کنید که یکی آثارش روشنایی و یکی تاریکی است . چرا سراغ کارهای زشتی برویم که وجدان ما می گوید که سراغ این کار نرو ؟ اگر این کار را انجام دادی ، وجدان اخلاقی آنرا محکوم می کند که چرا آنرا انجام دادی . این جوان از درک های قشنگ خودش استفاده بکند، رویکرد او این باشد که همیشه مثبت حرکت کنم . اگر خیری در گناه بود اولی کسی که راه را برای آن باز می کرد خدای متعال بود . او انسان را ساخته و می خواهد بهترین ، راحت ترین و لذیذ ترین ها را در اختیار بنده اش بگذارد . اگر در کار گناه می گوید نه ، معلوم است که واقعا لذتی در آن نیست . و اگر هم لذتی هست لذت زودگذری است که از نظر آثار بسیار طولانی است . پس رویکرد ما به سمت نماز ، خوبی ها و پاکی باشد و از گناه هم فاصله بگیریم . اگر احیانا مرتکب گناه شدیم ناامید نشویم . این خط قرمز الهی است . نگوییم که من نماز می خوانم ولی گناه هم می کنم پس فایده ای ندارد . اتفاقا این نمازی که خوانده ای خیلی فایده دارد . چون اگر آن نماز را نمی خواندی چه بسا گناه چندین برابر بدتر انجام می دادیم . پس همان نماز ما را مقداری حفظ کرده است که ما توانسته ایم این مقدار گناه بکنیم . اگر همان نماز هم نبود چه بسا ما خلاف های سنگین تری می کردیم . اگر من گناه زیاد بکنم چه بسا خوبی های من را از بین ببرد . ما باید سراغ نماز بیاییم و گناه را کمرنگ کنیم تا نابود بشود . روی نماز نگاه منفی نکنیم که بگوییم چون این نماز نتوانسته من را از گناه نگه دارد فایده ندارد . این نماز توانسته تو را نگه دارد . اگر این نماز نبود چه بسا گناهان بدتری می کردی . خدا می گوید نماز بخوان و عبادت کن و این هم توفیقات آن است و برای من گزارش می کند . خدا قول داده با نماز خواند از زشتی و آلودگی تو جلوگیری کند . پس معلوم می شود که همان نماز من را کنترل کرده است . مثلا کسی پشت فرمان نشسته و کمربند را بسته است . بعد ماشین چپ می شود و سر و کله اش زخمی می شود . بعد می گوید که کمربند بستم ولی فایده ای نداشت . اگر او این کمربند را نبسته بود ضربه مغزی می شد و همین که این کمربند را بستی خودش جلوی ضربات را گرفت . پس رویکرد ما به سمت مسائل ایمنی باشد . نماز خوبی از مسائل ایمنی است در سفری که انسان در پیش دارد و ناامید هم نباشیم .

سوال – اگر ما انسانها قرار باشد که این همه مواظب باشیم که چه جوری زندگی کنیم همان بهتر که آفریده نمی شدیم . اینکه من نباید به موسیقی حرام حتی در خلوت خودم گوش بدهم و اگر این حق را ندارم که به خودم برسم ، پس چرا زنده هستم . من می دانم که هدف نهایی لذت بردن از دنیا نیست اما گاهی به خودم می گویم که من در بهشت خدا هم راحت نیستم . آیا آنجا هم باید حجاب داشت و موسیقی گوش نکرد ؟ پس اگر این طور است در بهشت هم باید مواظب باشیم که کار اشتباهی انجام ندهیم و این اصلا برای من خواستنی نیست . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اتفاقا به ما می گویند که در دنیا مواظب باشید که در بهشت کاملا آزاد باشید . به این معنا که در آنجا محدودیتی نیست . در بهشت فرض این است که هرچه عبد بخواهد ما تشتهی انفس . در آنجا محدودیتی نیست تکلیفی نیست آنچه را که در اینجا برای ما سامانه ی تکلیف درست کرده اند و گفته اند که اینجا این مراقبت ها را داشته باشید ، اتفاقا برای نفی لذت نیست . بعضی ها فکر می کنند که این محدودیتها برای این است که ما لذت نبریم ، اتفاقا برای این است که ما لذت ببریم . منتها لذت های هر موجودی متناسب با خود موجود است . ما بیاییم لذت را برای خودمان تعریف کنیم . ما انسان هستیم و ببینیم که لذت انسانی کدام است . آیا بی بند و باری لذت انسانی است ؟ آیا خوردن غذای آلوده خوراک انسانیت است ؟ اول اینها را تعریف کنیم . پس اول خودمان را بشناسیم بعد لذاتی که متناسب با شخصیت و هویت ماست ارزیابی کنیم . یک چیزهایی را خود ما قبل از اینکه اسلام بگوید تعیین می کنیم . الان اگر شما به کشورهایی بروید که دین و مذهب ندارند و کارهای خوب را بپرسید ، آنها هم خوبی ای کارها را تعیین می کنند و درست هم قضاوت می کنند . که اینها را به حسن و خلق ذاتی تعبیر می کنند . یعنی یک چیزهایی ذاتی

قبیح و یک چیزهایی زیبا است . ما باید خودمان را بشناسیم و لذات و آلام و دردهای مان را بشناسیم . آنجا که ما نمی شناسیم خدا مسائل را برای ما ریزتر کرده است زیرا تا انسان بخواهد متوجه آن بشود شاید دیر بشود . پس خدا به شما کمک می کند و این امداد الهی است . خدا به بندگانش رافت دارد و از سر رافت می گوید که این کار را نکن ونمی خواهد محدودیت ایجاد کند . هیچ کدام از احکام دینی ما محدودیت نیست ، همه ی اینها حفظ و نگهداری است . یعنی می گوید خودت را نگه دار . اگر اداره بهداشت می گوید که این آب آلوده است حتی در خلوت هم نمی توان این آب آلوده را خورد . خدا انسان را دوست دارد و مثل حیوانات رها نکرده است حتی صاحب حیوان هم سعی می کند که حیوان غذای آلوده نخورد ، نکند که انواع بیماری ها را بگیرد و از سر مهر و محبت این کار را می کند . اگر ما قبول کردیم که خدایی حکیم ، عادل ، مهربان داریم و خیر ما را می خواهد ، قطعا بایدها و نباید های دینی برای ما دست و پاگیری نخواهد بود . در نظام زندگی دنیا ما باید لذت ببریم .قرآن می فرماید : کسانی که در این دنیا قرار می گیرند هم در این دنیا و هم در آخرت لذت می برند .چه کسی گفته که احکام دین برای این است که در دنیا لذت نبریم ؟ خیر برای این است که لذت درست ببریم . لذت حیوانی برای تو عذاب است . کما اینکه لذت های انسانی برای حیوان عذاب است . مثلا حیوانی که می خواهد فقط بخورد و بخوابد ، شما برای او معارف بگویی یا برایش کلاس اخلاق بگذاری ، این حیوان متوجه اینها نمی شود . مثلا حیوان می خواهد راحت در طویله اش بخوابد و شما برایش میل بگذاری . زندگی حیوانی چیزهایی می طلبد و زندگی انسانی چیزهای متفاوتی را می طلبد . همان طور که اگر بخواهی برای حیوان سیستم انسانی درست کنی او را واقعا به عذاب می کشی ، لذات حیوانی هم برای انسان عذاب است . پس تکالیف دینی برای جلوگیری از لذات دنیوی نیست بلکه برای تبیین درست لذتها متناسب با ماست . برای رشد ماست و برای این است که ضربه به ما نخورد . در بهشت فضای دیگری است ، آن عالم نتیجه است نه عالم وظیفه .شما در اینجا وظیفه ای انجام دادی و باطن آن در بهشت برای شما ظهور پیدا می کند . همین که شما غذای مسموم نخوردی و سلامت ماندی ، همین وظیفه برای تو آنجا سلامتی می آورد . در اینجا آن موسیقی حرام را گوش نکردی و در آنجا متوجه می شوی که گوش نکردن آن هم لذت داشت و من متوجه نبوده ام . تمام دنیا ظرفیت یک لحظه ی آن نغمه ی بهشتی را بتواند در دنیا بنوازد ؟ کدام موسیقی دانی می تواند الفبایی از موسیقی بهشت را در اینجا بیاورد ؟ اگر اینجا می گویند که گوش خودت را نگهدار برای این است که ازآن نعمتها محروم نشوی ، اگر گفتند که چشمت را در اینجا ببند برای این است که در آنجا از نعمتها محروم نشوی . بندهای اینجا بازکردن های هم اینجا و هم آنجا است . گمان نکنید که می خواهند دست و پای ما را ببندند بلکه می خواهند دست و پای ما را باز کنند . دین برای آزادی آمده است و دین آمده که ما را از اسارت فضای محدود دنیا که می خواهد ما را خوار کند نجات بدهد . تو انسان هستی و باید پرواز کنی . هم اینجا لذت ببر و هم لذات عملی آنجا را ببر . لذت های بهشت را باید چشید .

سوال – زنی هستم که در کودکی تربیت درستی نداشتم . برنامه ی سمت خدا من را متحول کرد . وقتی به یاد گناهان گذشته می افتم احساس ترس و ناامیدی می کنم . از آن زمان سالها گذشته است و حقوق زیادی بر گردن من است که امکان پیدا کردن آن انسانها چه از نظر زمان و مکان و مالی برای من مقدور نیست . عذاب وجدان من را رها نمی کنند . هر چه که بیشتر قرآن و ذکر می خوانم ، از خودم بیشتر بدم می آید . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ایشان نسبت به آینده حالت ترس و ناامیدی دارد . یکی خوب است و دیگری بد است . ایشان ترس خودشان را نگه دارند اما ناامیدی را تبدیل به امید بکنند . یک نگرانیهایی در دل افراد گناهکار هست و آن این است که نکند گناه من بخشیده نشود . می گوید که من توبه کرده ام و گریه می کنم ولی می ترسم خدا این را قبول نکند . شما اطمینان داشته باشید که خدا نسبت به وعده هایی که داده تخلف نمی کند . کریم هرگاه وعده می دهد هیچ گاه تخلف نمی کند . حالا بنده خلافی کرده ام و الان واقعا از آن دست برداشته ام ، پشیمان هستم و از گذشته ام تنفر دارم و دیگر این کار را نمی کنم ، این معنایش توبه است . پس چرا من ناامید

هستم ؟ نکند که من خدایم را نمی شناسم . نکند احتمال می دهم که شاید خدا من را نبخشید . این احتمال را صفر کنیم که هیچ گاه خدای کریم در وعده ای که به ما داده تخلف نمی کند . اگر خدا بگوید که چنین کار را بکنی تو را عذاب می کنم و اگر این کار را نکرد خوب است و عیبی ندارد . رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است . ان الله لایخلف المیعاد . پس این ناامیدی ایشان باید به امید تبدیل بشود و در کنار ترس باشد . اگر این ناامیدی در انسان بماند ، این کار شیطان است که وعده ی یاس به شما می دهد . خدا می فرماید که بنده ی من ناامید نباش . ترس از اینکه مبادا من برگردم و خلاف کنم و عذاب شرم از بین برود خوب است ولی ترس از اینکه مبادا خدا من را نبخشد درست نیست . اگر حقی از کسی ضایع کرده ایم مثلا در دروان دبستان خودکاری از کسی برداشته ایم و نادانی کرده ایم یا اینکه اشتباه کرده است ، اینها قابل جبران است و جای وحشت نیست . اگر طرف را می شناسد به او می گوید و خودکار را پس بدهد . اگر اصلا طرف را نمی شناسد و به او دسترسی ندارد ، به همان مقداری که تشخیص میدهد در راه خدا بدهد و ثوابش را به آن شخص هدیه کند واگر خلافی هم بین خودش و خدا کرده توبه کند و اگر زیر سن تکلیف بوده که گناهی مرتکب نشده ولی ضمان دارد . اگر ما این ریزه کاری ها را انجام بدهیم اولا آرام می گیریم و به خدا می گویم من کارم را انجام دادم و تو هم به لطف و کرم خودت طرف را راضی کن . یقین بدانیم که این کار می شود . در روز دعای دوشنبه این عبارات را داریم که خدایا من آبروی کسی را برده ام تو به فضل و کرم خودت طرف را راضی کن . پس اول اینکه آرامش پیدا می کنیم که وظیفه مان را انجام داد ایم . دیگر اینکه خدا می بیند که طرف دارد کارش را انجام می دهد . و مثلا طرف یک میلیون تومان بدهکاری را ندارد بدهد ولی صد تومان آنرا به یک فقیر کمک کند و خدا می بیند که عبد در مسیر عبودیت و بندگی قدم هایی را دارد برمی دارد حتی کوچک ، چه بسا گشایشی در کارش بوجود بیاورد که بتواند بدهی اش را بدهد . در روایت داریم که به کوچکی عمل نگاه نکنید ، به این نگاه کنید که دارید برای چه کسی این را انجام می دهید . پس شما یک میلیون تومان از بین برده ای ولی شما الان نداری که بدهی ، صد تومان آنرا در راه خدا بده و آنرا به طرف هدیه کن . این گام بزرگی است که تو داری برمی داری . روایت داریم که اگر در کارتان گره مالی پیش آمد صدقه بدهید . این باعث گشایش در کارتان می شود . این جور حرکات را انجام بدهید و آثار آنرا در دنیا خواهید دید.

سوال – در زمان جوانی ما این برنامه ها نبود و ما الان با بیان آقای مهندسی پنجره ای از معرفت به سمت ما گشوده شده و امیدوار شده ایم .

پاسخ – خوبی خود این افراد است حرفهای من چه تاثیری می تواند داشته باشد . لطف خدای متعال از یک طرف ، پاکی وطهارت بندگان از طرف دیگر و بخاطر داشتن زمینه های پاک ، سخنی از محبوبش آمده و در دلش اثر کرده است . بنابراین او باید بگوید الحمدلله و من هم باید بگویم الحمدلله . از اینکه این بندگان می خواهند پیام حق را بشنوند و لذت می برند .عزیران این لذت ها را دنبال کنند . قطعا بدانند که وقتی از فضای آلوده بیرون آمدند ، نگران نباشند که چرا در دروان جوانی چنین برنامه هایی نبود . الان که هست از این برنامه ها استفاده کنند . این برنامه ها را دنبال کنند تا بر سرعت شکوفایی این طهارت ها و زیبایی هایی که در درون شان است بیفزاید .

سوال – سوره یوسف آیات ۷۹-۸۶ را توضیح بدهید .

پاسخ– آلودگی ها زیباسازی هایی است که نفس انسان برای انسان ایجاد می کند . در جریانات داستان حضرت یوسف ، وقتی بچه ها طور دیگری برخورد می کنند و گزارش را طور دیگری می گویند حضرت یعقوب به آنها می گوید که این کاری که شما کردید در عمق فطرت خودتان می دانید که کار قشنگی نیست ولی زیباسازی برای شما انجام گرفت و آن حسد و کینه ی شما این حرکت را برای شما زیبا ترسیم کرد . یادمان باشد که این فقط در چاه انداختن یوسف و جریانات آن نیست که نفس است که آنرا زیبا می کند ، هرجایی که ما داریم خلاف می کنیم و راه انحرافی می رویم بدانیم که آنجا شیطان همه چیز را برای ما زیبا جلوه می

دهـد ، بَزَک کردن هـای دروغین است که رفتار زشت و غلط را برای ما زیبا جلوه می دهـد . ما سـراغ آن می رویم و آنرا انجام می دهیم و یوسف پـاک فطرت خودمـان را در چـاه آلودگی و ظلمت می انـدازیم و بخـل و حسـد را از خودمـان آزاد می کنیم . وقتی یوسف را در چاه بینـدازی چه بُعـدی از انسان آرام می گیرد ؟ بخش بخل و حسد و حیوانیت آرام می گیرد و فطرت را می خواهیم در چاه ظلمت بینـدازیم . بدانیم که زیبایی ها رشد می کند و زیباسازی های شیطان را از بین می رود و واقعیت خودش را نشان می دهـد . پس بهـتر است که مـا هم در زنـدگی این گونه عمـل کنیم یعنی زیبـایی هـای فطرت مـان را آزاد کنیم و عزت پایـانی مصـر یوسف وجود را در ابتدای زندگی ایجاد کنیم .

سوال – ما مانده ایم با بار سـنگین گناه که در وجود ما ریشه دوانده است و عمر ما که از دست رفته است . چگونه می شود گناهان یک عمر را جبران کرد . ای کاش همه قدر جوانی خودشان را می دانستند . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – این عزیز دارد پاکی فطرت خودش را احساس می کنـد . از این حرفهای بوی طهارت ، پاکی ، عبودیت و بندگی می آید . به این فکر نباشید که چگونه به سمت خدا بروید . امام سجاد (ع) فرمود : کسی که می خواهد به سوی تو بیاید راهش نزدیک است . ترس نداشـته باشیم که این قدر گناه داریم . امید به مهربانی خدا داشته باشیم . من صد سال گناه کرده ام و الان می خواهم بگویم که اشـتباه کرده ام و می خواهم برگردم ، می فرمایـد : برگرد . و آن گناهان صد ساله از بین رفت . یعنی به همین سـرعت و راحتی منتها مهم این است که نگویم من صد سال گناه بکنم و در آخر کار توبه کنم . ممکن است که به آخر نرسیم و من در حین گناه از بین بروم . روایت داریم : دست به گناه نزنیـد چه بسا که گناهی باشـد که خدا می فرماید به عزت و جلالم تو را هرگز نمی بخشم . این هرگز نمی بخشم یعنی توفیـق تـوبه به تـو نمی دهم . بترسـید که این گناهـان از این قبیـل نباشـد . پس گنـاه نکنیم و اگر کردیم ناامیـد نباشـیم . در این بحث ناامیدی منظورمان این نیست که گناه کنیم و به حق امید داشـته باشـیم . گناه نکنیم و اگر کردیم ناامید نباشیم . اگر نماز و روزه برگردن دارد تا آنجا که می تواند قضای نمازش را انجام بدهد و بگوید : خدایا من بنا دارم که کارهایم را جبران کنم و بی تردیـد مورد لطف خـدا قرار می گیریـد . کافی است بجای خودشان و هوا و هوس ها ، خـدا را ببینند . همین که ما خودمان را نبینیم خدا را می بینیم .

سـوال – من برای هرکـاری که برایم جـور می شود اسـتخاره می گیرم . الاـن دنبـال کـار می گردم . هر کـاری که برایم پیـدا بشود استخاره می کنم و اگر خوب بیاید آنرا کار را انجام می دهم . الان چهل وروز است که من بیکار هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اصـلا اینجا جای اسـتخاره نیست . اسـتخاره ای که بین مردم رایج شده است این است که تا تردید می کنند قرآن را باز می کننـد یا می گوینـد که حاج آقا برای ما قرآن باز کن . این روش صـحیحی نیست . در کتاب وسایل الشـیعه جلـد پنجم در باب نماز بابی بنام الصـلاة الاسـتخاره است یعنی نماز اسـتخاره . یعنی اگر می خوایه کاری را انجام بدهی دو رکعت نماز استخاره بخوان و از خداونـد طلب خیر کن و بگـو : خـدایا من نمی دانم ولی تـو می دانی ، خـدایا من به رحمتت از تـو طلب خیر می کنم که آنچه خیر است برای من پیش بیاید . دو رکعت نماز مثل نماز صبح بخوان و سر به سجده بگذارد و سخنان بالا را تکرار کن . بعد برو مشورت کن . یعنی از خـدا خواسـته ام که برای من خیر بیاورد و بعـد مشورت کنم که حتی به پیامبر هم گفت که مشورت کن . بعـد بروم و کارم را انجام بدهم . هیچ نیازی به اسـتخاره قرآنی نیست . اسـتخیرالله ثم تشاور . طرف می خواست به مسافرت برود واز رسول خدا می پرسـید که نمی دانم زمینی به مسـافرت بروم یـا دریایی . پیامبر به او می گفت که برو مسـجد و دو رکعت نماز بخوان و از خـدا آنچه خیر است بخواه . هر چه بعـد از نمـاز به دلت افتـاد همـان کار را بکن و اگر چیزی به دلت نیفتاد مشورت کن . این شک های ابتـدایی که بلافاصـله برای آن قرآن را بـاز می کنی خیلی دلیـل محکمی نـدارد . مگر اینکه راههـای مشـورتی را رفته ای و بـا افراد متخصـص مشورت انجام داده ای و وسواس هم نداشته باشد و اگر بجایی نرسیدی باید پیش فرد واردی استخاره بکنی . عقلاء وقتی می خواهنـد کاری بکننـد ابتـدا فکر می کننـد و بعد جمع بندی می کنند و بعد به جمع بندی عمل می کنند . ما نباید تا می خواهیم

آب یا نان بخوریم استخاره بکنیم . اگر می خواهیم کاری بکنیم ، برویم مشورت بکنیم و از چند نفر متخصص سوال کنیم و ارزیابی کنیم و ببینیم که کدام کار در بازار بهتر است همان کار را می کنیم . درروایت داریم که اگر از خدا طلب خیر کردی و طبق موازین دینی و شرعی جلو رفتی ، و کار به جایی منتهی شد که به میل تو نبود مبادا خدا را متهم کنی و بگویی که چرا این جوری شد. چون خیر را به خدا واگذار کردی و خیر همین است که اتفاق افتاده است . از پیامبر پرسیدند مگر می شود خدا را متهم کرد ؟ فرمود : بله . آنجا که طلب خیر می کنی و بعد کار را انجام می دهی و کار طبق میل تو انجام نشده است وتو گلایه داری ، اینجا تو خدا را متهم کرده ای یعنی خدایا من از تو طلب خیر کردم ولی آن جوری که می خواستم انجام نگرفت . یعنی نعوذبالله تو به من خیانت کردی و خیر من را نفرستادی . خیر تو در همین بوده بشرطی که راهها را درست رفته باشی .

سوال – من یک دختر بیست ساله هستم که پنج سال پیش یک اشتباهی کردم . با پسری دوستی کردم ودر این دوستی اشتباهاتی رخ داد که من آنها را می پذیرم . من واقعا از رفتارهای گذشته ام پشیمان هستم ولی مادرم روزی صد بار به من زخم زبان می زند حرف های نیش دار او پنج سال است که اعصاب و روان من را بهم زده است . این قدر خسته شده ام که اگر از خدا نمی ترسیدم خودم را راحت می کردم . هر روز سر نماز دعا می کنم و از خدا صبر می خواهم ولی دارم کم می آورم .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – زندگی همین طور است و نباید کم آورد . ولی باید به اطرافیان توصیه داشته باشیم . اگر کسی در مسائل جسمی نگرانی زیادی داشته و در یک تصادف پایش شکسته و زخمی شده و سر و دستش باندپیچی شده ، وقتی به عیادت او می رویم چه برخوردی با او داریم ؟ آیا به او می گوییم که تو مُردنی هستی و فردا خواهی مُرد ؟ یا اینکه می گوییم که الحمدلله که خوب شده ای و می رویم که به او امید بدهیم . اگر با عصا چند قدمی راه رفت او را تشویق می کنیم و به او امید می دهیم تا او به سلامتی کامل برگردد . چرا وقتی کسی دچار گناهی شد ، این قدر توی سر آنها می زنیم ؟ چرا آنها را ناامید می کنیم ؟ وقتی این جوان برگشته از الفاظی استفاده نکنیم که او را ناامید بکنیم و بگوییم که تو برای خودت و من آبروی نگذاشته ای . بگو دخترم اشتباه کرده ای ولی الحمدلله که برگشتی . من هم در زندگی اشتباه داشته ام و سعی کنیم که به این جوان امید بدهیم . حتی اگر این جوان در فضای برگشت هم نیست با ادبیاتی با او برخورد کنیم که امید به بازگشت به او بدهیم . و او احساس کند که در محبتی به روی او باز است . بعضی ها گرفتار گناه هستند و در خلوت و تنهایی از آن گناه بدشان می آید ولی چون راه بازی را نمی بینند می خواهند خودشان را در آن فضا نگه دارند . می ترسد که برگردد و پدر و مادر او را تحویل نگیرند . در خانه احساس ناامنی می کند . اینها غلط است . سعی کنیم که اگر کسی می خواهد برگردد به او کمک کنیم . به او محبت کنیم و او را نوازش کنیم که دارد برمی گردد نه اینکه توی سرش بزنیم تا او دوباره به کار خلاف گذشته ی خودش برگردد . این اخلاق دینی و اسلامی نیست . اخلاق دینی این است به فردی که ترک گناه کرده احترام بگذاریم و حتی اگر در فضای گناه هم باشد به او احترام بگذاریم از جهت خودش و از جهت رفتارش نگران باشیم . بگوییم که رفتارش را قبول نداریم ولی خودش را با آغوش باز قبول می کنیم . وقتی که خودش رفتارش را کنار گذاشت او را صد درصد بپذیریم . و او ر ا در کار خیر تشویق کنیم . خدا ، ملائکه و امام زمان (عج) از او راضی هستند پس تو هم از او راضی باش . فردی می گوید که من غبت شما را کرده ام ، من را حلال کنید . ولی مردم معمولا می ترسند که این را بگویند زیرا می گوید که اگر این را بگویم باب فساد جدید باز می شود . می گوید چه چیزی پشت سرمن گفتی ؟ تا نگویی تو را حلال نمی کنم . این چه اخلاقی است ؟ بگو غیبت من را کردی پشیمان هستی ؟ اگر گفت : بله . بگو اصلا نمی خواهم بدانم که چه گفته ای . خدا از سر تقصیرات من بگذرد ، من هم گذشت کردم . با این کار او ر ا به سمت خدا و خوبی دعوت می کنیم . مثلا فردی می گوید که من ضربه ی مالی به شما زده ام ولی الان ندارم که به شما بدهم . شما بگو هر مقدار که داری بده و بقیه را گذشت بکند . البته بدهکار باید تلاش کند که بدهی خودش را بدهد . خدا هم در قیامت از او گذشت می کند.

سوال – توصیه ی پایانی شما در آخرین جلسه ای که با هم داریم چیست ؟
پاسخ – من از برنامه ی شما تشکر می کنم که برنامه ی موفقی هست . از تهیه کننده آقای رکنی و شما مجری محترم و همه ی دست اندرکاران این برنامه تشکر می کنم . این برنامه کار ارزشمندی است . توصیه من این است که به برنامه هایی که می خواهند مجموعه ای متعهدانه تهیه کنند ، بها بدهند . بها دادن آن هم به این است که خوب گوش کنند و آنرا پیاده کنند . سعی کنیم عاقبت گناه را فراموش نکنیم . نکند که ما پشیمان باشیم و جزو پشیمانی هایی باشیم که در آخرت پشیمان بشویم و در دنیا پشیمان نشویم . از طرفی عاقبت زیبا و مثبت بندگی و ارتباط با خدا را هم فراموش نکنیم .

۹۰–۰۳–۰۱

از نو شکفت نرگس چشم انتظاریم گل کرد خار خار شب بیقراریم ، پاک شد هزار پاره دلم از نگاه تو دیدم هزار چشم در آیینه کارِیَم ، گر من به شوق دیدنت از خویش می روم که تو با خود بیارِیَم ، بود و نبود من همه از دست رفته است بارِی اگر تو دست برآری به یارِیَم ، کاری به کار غیر ندارم که عاقبت مرهم نهاد نام تو بر زخم کارِیَم ، تا ساحل قرار تو چون موج بیقرار با رود رو به سوی تو دارم که جارِیَم ، با ناخنم به سنگ نوشتم بیا زان پیشتر که پاک شود یادگارِیَم .
سوال – غضب الهی یعنی چه ؟ خدا چگونه خشمگین می شود ؟ عوامل آنرا توضیح بدهید .
پاسخ – غضب در انسانها یک حالت نفسانی ، روحی و روانی است . وقتی خلاف میل و خواسته ی ما کاری انجام می گیرد ، جوششی در خون ما ایجاد می شود که ما را تحریک عصبی و فعال می کند و فریاد می زنیم و نگرانی هایی است که در چهره پیداست . غضب در خدای متعال به این معنا نیست . غضب در خدای متعال به معنای دورشدن از رحمت خاص است . خداوند یک رحمت گسترده ای دارد و تمام عالم وجود بر سر این سفره ی رحمت هستند و از آن استفاده می کنند که آنرا رحمت رحمانیت تعبیر می کنیم . یک رحمت ویژه ای دارد که این را به رحمت رحیمیت تعبیر می کنیم . خداوند هم رحمان و هم رحیم است .نسبت به همه ی موجودات رحمان است و در برخی از موارد توفیقات ویژه ، کمالات خاص و عنایت های خاص ویژه رحیم است . رحمت ویژه را رحمت رحیمیه می گویند . وقتی می گوییم خدا غضب کرده یعنی انسان کاری کرده که خودش را از این رحمت الهی محروم کرده است . دیگر اینکه در نظام آفرینش و دستگاه خدای متعال محرومیت و حرمان وجود ندارد . خداوند هیچ کس را محروم نمی کند . بعبارتی خدا به هیچ کس غضب نمی کند . پس اگر می گوییم حرمان در دستگاه هستی وجود ندارد ، پس چرا در مورد حرمان و غضب صحبت می کنیم ؟ یک وقت ما ا ین بحث را از ناحیه ی خداوند نگاه می کنیم . این مثل خورشیدی است که دارد نور می دهد . وقتی خورشید نور می دهد به آن کس که نزدیک است یا دور است به آن کسی که پشت دیوار است یا آن کسی که مقابل خورشید قرار گرفته ، همه ی اینها برای خورشید مساوی است اما برای طرف مقابل متفاوت است .یکی آمده خودش را در معرض نور خورشید قرار داده واز نور مستقیم خورشید استفاده می کنیم ، یکی پشت دیوار رفته و به او نور کمتری می خورد ولی باز از نور استفاده می کند . یکی در اتاق را به روی خودش بسته و پرده ها را هم کشیده است . اینجا خورشید امساک فیض نمی کند . خورشید نورش را تقسیم نمی کند مثلا۔ بگوید که به تو کمتر نور می دهم و به یکی بیشتر می دهم . شخصی با تفاوت مواضعی که گرفته ، بهره مندی او از نور خورشید متفاوت می شود . رحمت خدای متعال برای همه است . ریزش رحمت او برای خاص و عام می آید اما این ما هستیم که خودمان را در مدار بهره مندی و استفاده از آن رحمت الهی قرار می دهیم یا اینکه در پستوخانه ی نفس مان مخفی می شویم . هر چه خدا می گوید که به سمت عبادت ، نماز و ترک گناه بیا ، ما به فضای گناه و آلوده می رویم . این عمل باعث می شود که ما از رحمت ویژه ی الهی فاصله بگیریم و در اینجاست که می گویند خدا بر او غضب کرده است . حالا غضب الهی این طور نیست که خشمگین شده و دندانهایش را بهم فشار آورده است . در آیه هشتاد و یک

سوره ی طه به این بحث اشاره می کند . ریشه غضب الهی و فعال شدن آن در درون ما انسانهاست . خدا سیستم ما را جوری آفریده که یکسری بایدها و نبایدهایی هست ، اگر ما خلاف این عمل کردیم یعنی فاصله گرفتیم . خدا هیچ گاه از دست ما عصبانی نمی شود بلکه ما هستیم که از خداوند دور می شویم .این دوری از خداوند یعنی خدا غضب کرد.می فرماید : از پاکی ها بخورید و بیاشامید (هر کاری که می کنید پاکی و طهارت باشد) اگر علیه اینها طغیان کردید از رحمت خدا دور می شوید و سقوط می کنید . خدا از سر رحمت می گوید که خودت را از رحمت من دور نکن . این معنای غضب که ریشه ای در خود ما انسانها دارد . پس نگویید که خدا علیه ما غضب کرده است ، تو از خدا فاصله گرفته ای . این غضب به نفع خودت برمی گردد . چرا خدا غضب می کند ؟ خدا غضب نکرده است ، تو داری از رحمت الهی دور می شوی و در حقیقت خدا از تو طلبکار است نه اینکه تو از خدا طلبکار باشی . خدا می فرماید که من این فضای قشنگ را برای تو فراهم کرده ام ، چرا از این فضا دور می شوی ؟ دیگر این که خوراک انسان پاکی است . خوراک یعنی نگاه ، گفتار ، شنیدن و اخلاقیاتی که از ما صادر می شود خوراک ماست . خوراک چیزی است که ما را می پروراند و می سازد . تمام هویت و حقیقت ما را اخلاقیات و اندیشه ها می سازند . خدا ما را طوری آفرید که پاکی ها را مصرف کنیم . اگر ناپاکی باشد حال ما را بهم می ریزد . معده غذای سالم می خواهد اگر غذای مسموم به آن بدهیم حالت تهوع به آن دست می دهد . یعنی این گوارش را خدا جوری آفرید که پاکی را مصرف کند . کسانی هستند که این قدر غذای ناپاک می خورند و ادامه می دهند که این عات ثانویه می شود . مثل کسانی که گناه پشت سر هم می کنند و این یک عادت ثانویه برایشان می شود . بر اساس فطرت اولیه این شخص نمی خواهد که گناه کند ولی مزه های دنیوی بر کامش غالب شده است . فطرت سالم او گناه را نمی طلبد . پس خدا ما را با یکسری بایدها و نباید ها آفریده است . اگر این کارها را انجام بدهیم هویت ما ساخته می شود و ما رشد می کنیم . پس تمام آنچه که با شأن ، شخصیت و هویت انسانی سازش ندارد منشا غضب الهی خواهد بود . یعنی دور شدن از رحمت ویژه ی الهی . خدا سیستم ما را جوری آفریده که ما با رفتارهای زیبا و ترک آلودگی ها ، ما انرژی های برتر در نظام هستی را جذب می کنیم . انجام آلودگی و ترک پاکی یک سیستم دفاعی را در مقابل آلودگی ها ایجاد می کند و نمی گذارد آن انرژی مثبتی که در عالم صادر می شود به ما برسد . خدا به ما عقل داد که بفهمیم . پیامبر قرآن امام و وحی برای تو فرستادم که سراغ اینها بروی و بفهمی .

در مورد عوامل غضب الهی باید گفت که این مسئله این قدر مهم است که در نماز و سوره ی حمد ، خدا گویش عبودیت و بندگی را در زبان ما گذاشته است . بگو غیر المغضوب علیهم .یعنی خدایا من را در مسیر مستقیم قرار بده نه آنهایی که گرفتار غضب شده اند . خدایا من مسیری بروم که در آن چالش نباشد و سقوط نکنم . اگر ما در فضای باید ها و نباید ها قرار بگیریم مورد غضب الهی قرار نمی گیریم . هر مقداری که خلاف بکنیم گرفتار غضب می شویم . تمام گناهان ما را گرفتار غضب می کند . ترک واجبات ما را گرفتار غضب می کند . در نوع نگاهی که ما به گناه داریم این است که به کوچکی گناه نگاه نکنید به بزرگی کسی که از او نافرمانی کردید نگاه کنید . بعضی ها می گویند که مگر من چکار کرده ام ؟ این خیلی خطرناک است . اگر بی ادبی کردیم اعتراف کنیم . خدا تمام کراماتها را در حق تو پیاده کرد . ما نبودیم و تقاضای ما نبود تو ناگفته ی ما می شنود . بعد ما را اینجا آورده است . نعمت مادی و معنوی را داده است و حتی بعضی چیزهایی که فکر می کنیم خدا به ما نداده ، در حقیقت داده و ما فکر می کنیم که نداده است . زیرا ما متوجه مصلحت و خیر خودمان نمی شویم . آیا چنین حقیقتی گناه کردن دارد ؟ چرا ما باید با غرور در مقابل خدا بایستیم و گناه بکنیم ؟ پس هر رفتار زشت را کوچک نشمارید . در بعضی موارد غضب خیلی فعال می شود . یکی از آن موارد ناامید شدن از لطف پروردگار است . در عین حال که می خواهیم از غضب بگوییم از رحمت خدا هم می گوییم . از مهمترین عواملی که غضب الهی را فعال می کند یعنی ما را از خدا دور می کند ، ناامیدی از رحمت و بخشش خداست . من گناه کرده ام اما در را به روی من بسته است . همچنان در باز است و می گوید که بر گرد . اگر من با

حـالت ناامیـدی بگویم کجـا برگردم مگر راه بـازگشت هم هست ؟ شیطان مرتب این را القاء می کنـد که با یان همه گناه کجا می خواهی بروی . جوانی پیش پیامبر ناله می کرد و می گفت که گناه سنگینی کرده ام . پیامبر فرمود : هر چه که گناه تو سنگین باشد از رحمت الهی سنگین تر نیست . وقتی این تعبیر خیلی سنگین را بکار برد ، حضرت او را با ناراحتی نگاه کرد. چرا تو بایـد حالت یـاس و ناامیـدی پیـدا کرده باشی ؟ یـاس و ناامیـدی که درچهره ی این جوان بود پیامبر را ناراحت کرد . دیگری اینکه سعی کنیم نسبت به حقوق اهل بیت حالت بی مهری نشان ندهیم . امام بر گردن ما حق دارد . ما باید تعهداتی که نسبت به شخصیت امام داشته باشیم حتی المقـدور به اما زمان (عـج) نزدیک بکنیم . در زیارت جامعه ی کبیره می فرمایـد : یکی از مواردی که باعث فعال شدن غضب الهی می شود این است که انسان آگاهانه نسبت به حقوق ولایی اهل بیت بی اعتنایی کند . الان ما امام زمان (عج) داریم که حاضـر و نـاظر برماست و ما منتظر ظهور او هستیم . اگر من رابطه ام را با امام زمان درست کردم اینها در تعامل من با دیگران هم اثر دارد . دیگری بـد اخلاقی ها است که غضب الهی را فعال می کنـد . بگو مگو ها ، بددهانی ها ، فحاشـی ها . می بینید که در محیط خانواده ، اعضای خانواده با ادبیات زیبا با هم صـحبت نمی کننـد . پیامبر فرمود :با فحش و ناسـزا با هم صـحبت نکنیـد . خدا ادبیات زشت و بد را در خانواده قبول نمی کند و غضب الهی این است . حالا خانم یا بچه اشتباهی کرده است ، نباید با تندی و عصبانیت و پرخاشـگری مسـئله را حـل کرد . امـام کـاظم (ع) فرمود : دو طائفه هسـتند که نبایـد در مورد آنها غضب کرد ، یکی بچه ها و یکی خانم ها . زیرا اینها نمی تواننـد پرخاش را تحمل کننـد . این مثل گل پرپرشدنی است و طوفان نمی طلبد . اینها را باید با نوازش نگه داریم . قرآن وقتی می خواهـد پیامبر را سـتایش کنـد نمی گوید که تو خیلی نماز می خوانی یا خیلی روز می گیری بلکه می گوید که تو خلق عظیم داری . و پایه های اخلاقی تو خیلی بلند است . شاخصه های اخلاقی تو خیلی برجسته است . در محیط های بیرون از خـانواده گـاهی می بینیـد که طرف عصـبانیت هـای بی مورد تحقیق نکرده وبر اسـاس بـدبینی ، در موردی به جنگ و جـدال می پردازد و بعد می فهمد که اشتباه کرده است . در روایت داریم که اگر کسـی از سر خصومت و دشمنی به بحث و جدال بپردازد در جهنم است تا دست از این کار بردارد . و گاهی توفیق دست برداشـتن از این کار را پیـدا نمی کنـد زیرا گرفتار غرور می شود . زیرا لـج کرده ، بداخلاقی کرده و گرفتار غرور هم می شود . گاهی رفتارهایی در محیط اجتماعی یا خانوادگی انجام می گیرد که خیلی خطرنـاک است . طرف حرفی را از یـک نفر به فرد دیگری می برد و دو نفر یـا دو فامیـل را بهم می ریزد . پیـامبر فرمود : اگر فردی بخواهد بین دو نفر مسلمان فساد ایجاد کند و می خواهد کاری بکند که بین آنها فاصله بیفتد ، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور است . گاهی عادت کرده ایم و با اسم درد دل و غیبتش نباشد مردم را بهم می اندازیم . این ادبیات خوبی نیست که بنشـینیم و بدی هـای همـدیگر به بگوییم .و این بـاعث از بین بردن اخلاـق می شود .بعـد می گوییم که درد دل کردیم . خیر شـما درد دل نکردید بلکه آتش در خودت و در دیگری بوجود آوردی . من خودم را از رحمت خدا دور کرد ام و باید از این بترسم زیرا از رحمت خدا دور هستم و در آتش جهنم خواهم بود . گناه یعنی آتش افروزی . در جهنم هر چه که انسان می سوزد مرگ ندارد و گرفتار عذاب هـایی است که در جهنم فریـاد می زنـد لااقـل مـا را بمیرانیـد ، نـدا می رسـد که دیگر مرگی نیست . اگر ما مورد رحمت خـدا قرار نگیریم نتیجه ی غضب خـدا دوزخ است . بازتاب آن در همین دنیا هم هست . وقتی در دنیا داری آبروی فردی را می ریزی ، ایجاد اختلاف می کنی ، دلی را می شکنی ، با عصبانیت و پرخاشگری با دیگران رفتار می کنی ، ریا کاری می کنی ، نگاه حرام می کنی و ... یعنی من خودم را از بهشت دور می کنم و به آتش نزدیـک می کنم ودر مراتب آتش پـایین می آیم . پس در دنیـا آثـار منفی اش را دارد . امام رضا (ع) می فرماید : اگر شـما گناه جدید کردید ، منتظر بلای جدید هم باشـید . پس در دنیا گرفتاری دارد و در هنگام مرگ چطور می خواهیم از این سوراخ تنگی که برای خودمان درست کرده ایم عبور کنیم . گناهان برای انسان تنگنا درست می کنـد. و بعد وارد فضای زندگی برزخی همراه با انواع گناهان و عذاب هایی که خودت برای خودت درست کرده ای . به لطف و رحمت خـدا پشت کردی و به دعوت شـیطان گوش کردی . هرچه گناه سـنگین تر باشـد عمق شدت غضب خدا هم بیشتر است .

حالا۔ چکار کنیم که دچار غضب الهی نشویم ؟ ما از این گناهان ناامیـد نشویم زیرا می توانیم توبه کنیم . اگر توبه نکنیم گرفتار این ها می شویم . اگرکسـی توبه کنـد به رحمت خدا امید داشته باشد . از پیامبر فرمودند که چکار کنیم که دچار غضب الهی نشویم ، ایشان فرمود : غضب نکنید . یعنی با مردم پرخاشـگری نکنید . با مردم با مهربانی و محبت برخورد کنید تا خدا هم با مهربانی با شما برخورد کنـد . صـدقه ی پنهـانی در دل شب ، گره از کـار مومن بـاز کردن و بـا اعضـای خـانه همراهی کردن آتش غضب الهی را خاموش می کند .

سوال – سوره ی یوسف ۲۳-۳۰ توضیح دهید .

پاسـخ – وقتی زلیخا از موضع قـدرت با یوسف که غلام او است برخورد می کند و در فضایی که همه ی درها را بسته است ، به او امر می کنـد که بیا و فکر می کنـد که به کامش می رسد . چرا یوسف به سـمت او نرفت و به سـمت درهای بسته رفت ؟ مگر نمی دانست که درهـا بسـته است ؟ مگر نمی دانست که ظـاهراً در دست زلیخا است ؟ او وقتی دویـد درها یکی پس از دیگری باز شـد . هرکسـی که بـا ابزار تقـوا حرکت بکنـد درهـا یکی پس از دیگری به رویش بـاز می شود . حضـرت یوسف در این آیـات به چهـار مطلب اشـاره کرد . این چهـا رمـورد شخصـیت یوسـف را توانمنـد می کنـد که در مقابـل شـهوت زلیخـا بایسـتد . این در همه ی ما انسانهاست . خـدا می گویـد که آن یوسف و زلیخا ، هر دو در وجود تو هست . زلیخای وجود تو دارد تو را دائم به شـهوت دعوت می کند . یوسف فطرت تو می خواهد فرار کند ولی باید با ین شاخصه ها باشد . یکی اینکه پناهگا وجود دارد . خدا پناهگاه است . دیگری پروردگـار من است . دیگری جایگـاه ارزشـمند برای من قرار داده است . اگر مـا جایگـاه خودمان را می دانستیم کجا دنبال گنـاه می رفتیم . اینهـا بخـاطر سـقوط درک مـاست . دیگری اینکه چه کسـی با گناه به جایی رسـیده که من به آنجا برسم . یعنی به عـاقبت نیکان و پاکان نگاه کن . با این چهار شاخص او فرار می کنـد . این درسـی برای همه ی ما است . ما هم بگوییم که پناهگاه داریم و خدا پناهگاه ماست . ما دست پرورد ی شیطان نیستیم . خدا برای ما جایگاه انسانی قائل شد که برای ما وحی و دین فرستاد . چرا برای حیوانات وحی نفرسـتاد ؟ این ارزش انسانی ماست .هرچه ما خودمان را به مـدار وحی نزدیک کنیم ، انسانیت مان را بیشتر درک کردیم و هرچه از وحی خودمان را دورتر کنیم به حیوانیت نزدیک می شویم .

سوال – آیا می توان گفت که افراد با ایمان و بنـدگان خوب در عزت و سـلامتی جسـمی می میرنـد و کسانی که در بیماری شـدید می میرند بخاطر گناهانی است که مرتکب شده اند ؟

پاسـخ – خیر . مسئله ی مرگ و حیـات و فضـایی که ما هنگام رفتن از این دنیا داریم متفاوت است ملاک این است که وقتی انسان می خواهـد از این دنیـا برود ، گـاهی از نظر مـا یک سـکته ی آنی است ولی از نظر خودش ممکن است که صـد سال طول کشـیده باشـد . روایت داریم که خـدا گـای انسـان را در معرض پیری و بیماری و ناراحتی قرار می دهـد تا او را پاک کنـد . این ادبیاتی که فلانـی چقـدر ناراحت مُرد و فلانی چقـدر راحت مرد ، درست نیست . ما نمی توانیم بگوییم که کسـی بـد می میرد یا خوب می می میرد . ما نمی توانیم این تشـخیص را بدهیم . آن لحظه ای که انسان دارد می رود مرگ است . الان که در بستر است و دردنیا است و دارد سختی می کشد و این سختی او را پاک می کند . واین کار باعث می شود که او با توبه از دنیا برود و متوجه گناهانش بشود . اگر کسـی در بستر افتاده و سـختی می کشـد نشانه ی بدی او نیست یا اگر کسـی در یک لحظه می میرد نشانه ی خوبی او نیست . انسانی که در دنیا زندگی کرده خوبی و بدی داشته است . فشارهایی که انسان مومن در دنیا می بیند یا برای تطهیر یا برای ترفیع او است ، ملاک این است . ما نمی توانیم قضاوت بکنیم ولی می توانیم از خـدا تقاضا بکنیم که موت را اول راحتی ما قرار بدهـد ، در دعـا داریم که خـدایا مرگ را برای ما مبارک قرار بـده . می توانیم دعا کنیم که خـدایا هنگام مرگ ما در بستر نیفتیم . اینکه طرف چنـد سـال در بستر افتـاده نشـانه ی بـدی او نیست و کسـی که در لحظه ای می میرد هم نشـانه ی خوبی او نیست . هر چه مـا در دنیا حقوق مردم و خـدا را بیشتر رعایت کنیم و ترک محرمات و انجام واجبات را انجام بـدهیم راحت تر می میریم . بد اخلاقی مرگ را

سخت می کنـد حتی اگر طرف از نظر مـا راحت بمیرد ولی در آنجـا در تنگنا است و فشار قبر دارد .با مردم خوش برخورد باشـیم و حقوق شان را رعایت کنیم و بندگی خدا بکنیم حتما راحت می میریم . نگرانی از مرگ نداشته باشیم . غصه مان از زندگی باشد . مرگ یک آئینه است . اگر شـما خودتان را مرتب کرده اید و یک آئینه در مقابل شما قرار بدهند ، شما چه ترسی دارید ؟ ولی اگر در کثیفی و دود برویـد نمی توانیـد خودتان را در آیئنه ببینیـد و تا خودتان را در آیئنه می بینید وحشت می کنید . اگر ما زندگی را زیبا انجام دادیم مرگ هم زیبا انجام می گیرد . بجای اینکه از مرگ بترسیم از گناهانی که انجام می دهیم بترسیم .

سوال – خانم ۴۷ ساله هستم و تازه از خواب غلت بیدار شده ام و در جلوی چشم من این شعر است که در جوانی پاک بودن شیوه ی پیغمبری است . من خیلی زجر می کشم . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ایشان هنوز پیر نشده اند و در ابتدای جوانی هستند . ملاک جوانی به سن نیست . ایشان الان جوان هستند زیرا قرآن دلهای مومن را جوان می دانـد . قرآن می گویـد که اصحاب کهف جوان مردانی بودنـد ، جوان مردی مهم است در حالیکه روایت داریم که همه ی آنها پیر بودنـد . ملاک جوانی کم سنی نیست ، ملاک طراوت ایمان است که در وجود این خانم ایجاد شده است . این توفیقی که ایشـان پیـدا کرده و همین تاسـفی که می خورد ، همه ی اینهـا توفیقات الهی است . قـدر این نعمت را بدانیـد . نکنـد که شیطان بیایـد و بگویـد که الان دیگر جوانی ات رفته است و توبه فایده ندارد . ما افرادی داشـته ایم که در این سن بیدارد شده اند و جزء عرفـا و اولیـاءالهی شـده انـد . بـه سـمت خـدا رفتن در این سن خیلی هم ارزش دارد . زیرا ممکن است که انسـان گناهـانی در جوانی انجام بدهد که توفیق توبه پیدا نکند و هر چه جلوتر برود غفلتش بیشتر بشود . قرآن می فرماید : اگر انسان پشت سر هم گناه بکنـد توفیق توبه از او گرفته می شود و دیگر نمی توانـد توبه بکنـد . این مهم است . اینکه بگوییم حالاـ جوان هسـتیم بعـدا توبه می کنیم ، از کجا معلوم که توفیق توبه پیدا کنیم .

سوال – جمع بندی کلی در مورد بحث غضب الهی بفرمایید .

پاسـخ – سـعی کنیم که از خـدا ناامید نباشـیم . حتی المقدور حقوق اهل بیت را رعایت کنیم . ارتباط ولائی مان را با امام زمان (ع) در همه ی اجزای زنـدگی احسـاس کنیم . حقوق برادران و خواهران از داخـل خانواده گرفته تا محیط بیرون را رعایت کنیم . اساس برخوردهای مان را حُسن خلق قرار بـدهیم . زنـدگی روزمره را در فضای از بنـدگی خـدا قرا بدهیم اگر دنبال آرامش هیتیم که این جز در راه بنـدگی خـدا حاصل نمی شود . کسـی که دنبال مسـمویت اخلاق ها و رفتارها می رود ، او مثل معتادی که مواد مصـرف می کند و می گوید که کِیف کردم ، آیا واقعا این کِیف است ؟ کیف را آن جوانی می کند که سالم است و اعتیاد ندارد . خودمان را به گنـاه معتاد نکنیم و بعـد بگوییم که لـذت بردم . اینها لـذت نیست . دنبال زیبایی زنـدگی ، بنـدگی ، آرامش و امنیت باشـیم و بندگی خدا را بکنیم . قطعا هم در دنیا و هم آخرت لذت می بریم و گرفتار جهنم هم نمی شویم .

۹۰-۰۲-۲۵

ای مطلع شـرق تغضل چشمهایت خورشیدها سر می زنند از پیش پایت ، ای عطر تو از آسمان نیلوفری تر پیچیده در هُرم نفس هایت صدایت آیینه ی موسیقی چشم تو باران پژواک رنگ و بوی گل ، موج صدایت با دستهایت پل زدی ای نبض آبی بر شانه های من پلی تا بی نهایت ، پس دست کم بگذار در روز مباد در چشم من باقی بماند جای پایت .

سوال – نکته ی تکمیلی در مورد رضایت خداوند از بنده را بفرمایید .

پاسـخ – در بحث گذشـته به چنـد مطلب اشاره شد . یکی اینکه امید به رحمت خدا داشـته باشـیم . خود امیدوار بودن یکی از نشانه هـایی است که خداونـد مـا را رها نکرده است . وقتی ما احساس ناامیـدی کنیم ، اینجا نقطه ی قطع ارتباط ما با خـداست اما وقتی به فضل خـدا امید داریم . خلافکار هستیم ، گناه کرده ایم و شـرمنده هستیم اما ته دل ما امید به فضل پروردگار وجود دارد . این حلقه

ی اتصلا رضایتمنـدی خدا نسبت به ماست یعنی بدانیم که خداوند هنوز ما را به طور کلی رها نکرده است . نکته ی بعدی این بود که وقتی خلاف می کنیم گردن کشی و گردن فرازی نکنیم . در پیشگاه خداونـد اظهار گناه کنیم ، اعتراف و اقرار کنیم که بد کردیم و بپذیریم که در انجام وظیفه مقصر هستیم . پذیرش مسئله و احساس شرمندگی نشان می دهد که خدا از ما راضی است . نکته بعدی اینکه عنصر اصلی ارتباط ما با خدا ولایت اهل بیت است ، سعی کنیم این عشق ولایی را پاسداری کنی . تا مادامی که ما عشق اهل بیت در سر داریم و پایبند به این عشق هستیم مطمئن باشید که خدا از ما راضی است . این رضایت مندی دارای مراحلی است . ما هر چه که از این عشق اهل بیت بیشتر پاسداری کنیم و آنرا بیشتر نگه داریم ، رضایت خدا را بیشتر جلب کرده ایم . این یک مطلب کاملا محوری و اساسی است . یعنی این عشق انسان را به طرف معشوق می کشاند و می برد . هر چه نسبت به عشق اهل بیت در صحنه جدی تر حضور پیدا بکنیم ، یقیناً این عشق ما را بیشتر به سمت معشوقی می کشاند که ائمه دنبال آن بودند . مسیر سمت خدا هم همین است یعنی شما بایـد به دامن اهـل بیت چنگ بزنیـد ، از اینها نکته ، مطلب و راه کار بگیریـد و به سراغ خـدا برویـد . پیامبر می فرماید : اگر می خواهید که خدا شما را دوست بدارد و محبوب خدا بشوید ، پشت سر من پیامبر راه بیفتید و در رفتارها من را الگو قرا بدهیـد . ببینید که من چه کار می کنم و چه رفتاری با مردم دارم ، شما هم همان رفتار را داشته باشید . اگر می خواهیـد اساسی ترین عامل اصلی در جلب رضایت الهی و لبخنـد خدا را در زندگی احساس بکنیم ، ببینید حضور این ابعاد در زنـدگی چقـدر پررنگ است . ائمه چقـدر قشنگ نسخه ها را پیچیـده انـد و دست ما داده انـد یا دارو داده انـد و کافی که ما آنرا مصرف کنیم . گاهی پزشک دارو می نویسد که این دو مرحله به سلامت مانده است یعنی من دارو تهیه بکنم و اگر داروی درست را به من دادنـد ، آنرا مصرف کنم . گاهی داروی آماده شـده را به ما می دهنـد و می گویند که آنرا مصرف کنید . کسی که این دارو را می دهـد هیـچ اشتباهی در تعیین مقـدار آن نکرده اند . دستور العمل ائمه دارو است و کافی است که آنرا مصرف کنید و لازم نیست که شما این دارو را بگیریـد و در تهیه این دارو برنامه ریزی کنیـد . شما دقیقا این مطالب را پیاد کن ، آرامش و ایمان پیدا می کنی و به سمت خـدا حرکت می کنی . این را دقیقا در وجودت پیاده کن . قرآن شفا الصدور است یعنی چیزهایی که در قرآن گفته ام در زنـدگی ات پیاده کن و کنار آن اما و اگر نگـذار . فقط کافی است که شما اینها را پیاده کنی . گر کام تو برنیامد آنگه گله کن . متن خالص آن چیزی که در پیام وحی و کلام معصوم است را پیاده کن . کلیدی ترین نکته این است که آنها را عمل کنیم . ابوحمزه ی ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند که اگر چهار چیز در شما باشد به ایمان ، اعتقاد و پایبندی شما به اسلام کمک می کنـد و گناهانت پاک می شود ، در حالی پروردگارت را ملاقات می کنی که خـدا از تو راضی است و اگر سرتا پا در گناه باشی خـدا همه را می ریزد . (مثل اینکه می گوییم که چرا ناراحت هستی ؟ می گویـد که کثیف هستم . می گوییم اشکالی نـدارد برو حمام و دوش بگیر . اگر شما دوش بگیری اگر از سر تا پا هم کثیف باشی همه پاک می شود .) یکی اینکه آنچه بین خود و خدایت قرار گذاشته ای به آن وفا کن . دوجور قرارداد داریم .یک جور قرار دادهایی است که بین خودت و خدا می گذاری که اگر چنین شد من چنان می کنم . حالا یا بصورت عهد یا نذر یا قسم بوده است . یکسری تعهداتی بین خودمان و خدا گذاشته ایم که یادمان نیست . قرآن می فرمایـد : آیا من این پیمان را با بشر نبستم که شیطان را پیروی نکننـد و دنبال آلودگی ها نروند ؟ در اینجا راحت می شود آنرا یادآوری کرد . یک وقت شما خوابی را دیده اید و صبح وقتی بلند می شوید اصلا هیچ چیزی از خواب به یاد شما نمی آیـد . اما ممکن است یکسری تلنگرهایی در فضای روزانه برای شما پیش بیاید و کم کم شما را به فکر فرو ببرد ، و صحنه ی خواب به ذهن شما برمی گردد . ما در توصیه های دینی داریم که با خودتان خلوت کنید و پای صحبت دل تان بنشینید ، این قدر دل را مشغول مسائل جانبی نکنید زیرا این کار باعث می شود که مطالب به یاد شما نیاید . این قدر تاکید شده که در دعا و نماز حضور قلب داشته باشید . وقتی می خواهی با خدا حرف بزنی حضور قلب داشته باش . وقتی قرآن می خوانی در آن تدبر و تفکر کن . اینها برای این است که فضای یاد آوری باشـد . خیلی چیزها را به خـدا قول داده ای و یادت رفته است . چه

چیزی باعث شـده که اینها یادت برود ؟ جـذابیت های دنیایی . فرض کنیـد که خانم به آقا می گویـد که این جنس ها را برای منزل بخر ، آقا بیرون می رود و همه جا را نگاه می کنـد و به همه چیز توجه می کند و بعد خسته می شود و به خانه می آید و یادش می رود که جنس ها را بخرد . و بطور کل فراموش می کند زیرا اصـلا روی آن تمرکز نکرده بود . خدا پیامک و زنگ زیادی به ما می زنـد و مرتب هشدارها را در زندگی ایجاد می کند ، مرگ و میرها ، مرض ها ، همه ی اینها هشدار است . خدا می فرماید که خیلی فراموشـکار و سـخت شده ای . قرآن می فرماید : ما بلاها را می فرستیم تا نرم بشوند . خدا وحی می فرستد که بیدار شو و تفکر کن ولی انسان هیچ حاضـر نیست که آنرا بخواند . قرآن پیام خداست . من مسـلمان که حاضر نیستم این پیام را دریافت کنم و این باعث می شود که غضب خداونـد فعال بشود . پس یک تعهـداتی که آگاهانه بین خودمان و خدا داریم و یکسـری تعهداتی که بر حسب فطرت مـا در نهاد ما گذاشـته شـده است . خـدا ما را در این دنیا خلق نکرد که حیوانیت از آن در بیایـد . خـدا ما را خلق کرد و این امکانـات را در اختیـار مـا گـذاشت تا فراتر از فرشـته و ملك از آن دربیایـد . حالا من بیایم و به همه اینها پشت و بی اعتنایی بکنم . مسـلم است که در حال رضایت نمی توانم خـدا را ملاقات کنم . حداقل آن این است که به تعهدات شـعور ظاهر عمل کنم . هر دو عهد با خداست . یکی عهد آگاهانه با خداست و یکی عهدی که با شـعور باطنی است که باید آنرا فعال کنم . وقتی خودمان یا بچه مان بیمار می شود می گوییم : یا ابوالفضل . فردا حواست باشـد به این یا ابوالفضل گفتن . اینها را یادمان نرود . می فرماید : با مردم با صـداقت برخورد کنید . این قدر زبان را به دروغ و کلك نچرخانیم . وقتی ما مرتب به یکدیگر دروغ می گوییم فکر می کنیم که کلاه سـر چه کسی می گذاریم ؟ کلاه سرخودمان می گذاریم . من با دروغ گفتن یک شخصیت دو رخ برای خودم خلق می کنم . اصل دروغ دو رُخ بوده است بعـد دوروخ و بعد دروغ شده است . تطور کلمه این جوری بوده است . واقعیت چیز دیگری است ولی من چیز دیگری را به شـما می گویم . از این دو رخ سـازی خودم چه نفعی می خواهم ببرم ؟ دروغ گویی من دسـتکاری در سیسـتم هویتی من است . داریم که در روز قیامت افراد دروغگو زبانهای شان از پشت سـر در می آیـد و چهره های کریه و بـدمنظر دارنـد . اگر ما با صداقت برخورد کنیم موجب اعتماد سازی می شود . و هر چه بگوییم مورد قبول همه است . اگر دروغ به یکدیگر تحویل هم دادیم ، دیگر نمی توانیم به یکـدیگر تکیه کنیم و اعتماد را خُرد می کنیم . وقتی در خانواده نتوانستیم به یکـدیگر تکیه کنیم آن خـانواده می شود چنـد مهره بـدون تکیه به یکـدیگر و آن دیگر خـانواده نیست . این خـانواده ها ظاهرا مهره هایی در کنار یکـدیگر هسـتند و خیلی زود از هم جـدا می شونـد . یـک برج تمام اعضای ساختمانش به یکـدیگر تکیه کرده انـد و به همـدیگر راست می گویند . سـتون هایش می گویند که من این قدر می توانم تحمل وزن بکنم و دیوارها هم می گویند که این قدرمقاومت دارم و پای آن ایسـتاده ام . آقای مهندس این برج اینها را محاسبه می کند . محاسبه یعنی دریافت صداقت این موجودات تکوینی که این چقدر می توانـد مقاومت داشـته باشد . میزان مقاومتش را حساب می کند .اگر این مقدار شن و سـیمان و آب با هم مخلوط بشود این قدر قـدرت مقاومت دارد اگر آنرا کم یا زیاد بکنی دروغ می شود . ظاهرش نشان می دهد که سـیمان است ولی شن و آب اضافه قاطی آن کرده ای ، مطمئنا جواب نمی دهد . و روزی روی سر خودش خراب می شود . ما سعی کنیم که میزان مقاومت هایی که خدا در سالم سازی هویت ما ایجاد کرده درست بهره ببریم و صداقت یکی از آنهاست . در امور خانواده می توانیم با صداقت زندگی کنیم و محکم بهم بچسبیم و خانواده را حفظ کنیم . نکته ی سوم می فرماید : با حیا زندگی کنیم . آن چیزی که در عرف اسلامی ماست نه آن چیزی که در عرف اجتماعی ها است . شاید اجتماع آلوده باشد و ما باید همرنگ جماعت بشویم که این اشتباه است . ما باید همرنگ جماعت عقلاء بشویم . هیـچ گاه عقل و شـرع نمی گویـد که مطلقا همرنگ جماعت بشوییـد ، شایـد این جماعت بخواهند خودکشـی کننـد . بایـد همرنگ جماعت هایی بشویم که پایبنـدهای اولیه ی انسانی را دارنـد . اگر انسان بر اساس اقتضائات انسانی حتی قبل از اینکه بخواهد شـرعی و اسـلامی زندگی کند بعنوان یك انسان که هست . اصـلا من هیچ دینی را قبول ندارم ولی قبول دارم که انسـان هسـتم و اگر بخواهم بر اسـاس اصول انسـانیت پایبنـد بـاشم اصول انسانی چنین چیزی را نمی پسـندد . انسانیت یک

سری بایـدهایی را به حکم انسـان بودن قبول کرده است . به حکم انسـانیت اگر شـما در هر قوم و ملیتی برویـد می گویـد که ظلم و ستم نکن . در هر قوم و ملتی می گویـد که تجاوز به حقوق دیگران ، دروغ بد است .اینها چیزهای عمومی است . لازم نیست که ما اینها را با ادبیات دینی بپـذیریم . انسان بایـد از رفتارهای زشت حیا داشـته باشد . بعضـی ها فکر می کنند که اگر رفتارهای زشت را بیشتر کننـد ، این یک نماد اجتماعی پیـدا می کنـد . جامعه ی انسانی بی بنـد و باری را قبول نمی کنـد . اگر شـما به کشورهایی که مسلمان نیستند و اصلا دینی ندارد بروید و آمار بگیرید که آیا واقعا آنها بی بند وباری را می پسندند و اسم آنرا آزادی می گذارند ؟ آنها بر حسب فرهنگ انسانی یکسری خط کشی هایی را قبول دارنـد . اگر شـما در هر فرهنگی بروید خیلی از رفتارهایی که در شرع ما حرام است ، اگر اینها را در بین عقلاء آنها ببریـد آنها هم قبول می کننـد زیرا آنها چارچوب هایی دارند . ما می گوییم دین اسلام دین جهانی خواهد شد چون با همین ادبیات حرف زده است . با ادبیات عقلی و فطری صحبت کرده است . اگر ما این فطرت ها را بشورانیم ای ادبیات را قبول می کننـد . در خطبه ی اول نهـج البلاغه می فرمایـد :انبیاء آمده اند که عقل نظری و عقل عملی را در ما زنـده کننـد . یعنی می آینـد عقول انسانها را فعال کننـد و انسان وقتی با عقل فعال شده نه با عقل در زندان به مسائل نگاه کند خیلی از آلودگی هـا را قبول نمی کنـد . اگر انسـان بر اسـاس فطرت پـاک انسـانی بخواهـد فکر بکنـد ، کجا منطق تجاوز به ناموس دیگران را قبول دارد ؟ کجا مرزشـکنی های اخلاقی را قبول می کننـد ؟ در ادبیات دینی ما اینها زشت است . ما سـعی کنیم که اینها را انجام نـدهیم . نکته چهارم می فرماید : بد اخلاقی . چرا باید این قدر آمار طلاق های فیزیک ،عاطفی، فرهنگی و روحی و روانی بالا باشـد ؟ ریشه ی همه اینها در بداخلاقی هاست .وقتی ریشه ی این طلاق ها را بررسـی می کنیم می بینیم که ریشه اش بداخلاقی است . بداخلاقی باعث می شود که بدترین بمب برای انفجار عواطف و روابط و انفجار تعاملات زیبایی که اسلام این قدر روی آن تاکیـد کرده است بـداخلاقی است . در روایت داریم که خـدا همه ی گناهـان را به جزء بـداخلاقی می بخشـد . یعنی اگر بـداخلاق شـدی مواظب باشـد که ممکن است این قـدر خراب کنی که به توبه هم نرسـی . اگر انسان بداخلاق توبه کند و ازاین به بعد خوش اخلاق باشـد طبعا خدا او را می بخشد . وقتی بداخلاقی می کنی حقوق دیگران را ضایع می کنی . اگر اخلاقت را عوض کنی آرام می گیری . تـا مـادامی که این بـداخلاقی در وجـودت هست خـواب و آرامش نـداری و آنرا از تـو می گیرد . کـل رسـالت دینی ما مکارم اخلاق است که پیامبر در یک کلمه گفته است . پیامبر فرمود که من مبعوث شدم برای اینکه شـما نماز بخوانید ، روزه بگیرد ، حـج برویـد ولی من از مجموعه ای که از پیش خـدا برای شـما آورده ام از درون شـما مکارم اخلاقی را تولیـد کنم . و شـما مرکز مولد اخلاقی بشوید . کارخانه ای درست کنم که از آن کرامات صادر بشود . خدا به پیامبر می گوید خلق عظیم و روی این صـفت پیـامبر دست می گـذارد . خـدا فرمود که اگر تو بـد اخلاقی می کردی نمی توانستی اجتماع را دور خودت جمع کنی . نکته ای که خیلی از بیننـدگان از آن رنـج می برنـد این است که می گوینـد که مـااز گناه توبه کردیم ولی این گناه از جلوی چشم ما کنار نمی رود . در روایـات داریم که یکی از نشـانه ها یی که خداونـد عبـدش را دوست دارد این است که بنـده خوبی هایش را فراموش می کنـد و بـدی هایش را مـدنظر می آورد که مبادا عجب و غرور او را بگیرد . وقتی کسـی احساس شـرمندگی بکند این خوب است . خوب است که این احساس های قشـنگ را بعـد از مرگ داشـته باشـیم زیرا آنجا دیگر عُجب نیست . پس اگر خلاف کردنـد و این خلاف در ذهن شان آنها را اذیت می کند نگران نباشند چون این جلوی عجب و غرور را می گیرد. در روایات داریم که بدی ها را مرتب جلوی چشم او می گذارد . مبادا که آنرا تکرار کند و به سمت بدتر از اینها برود و آنرا تکرار کند . این چراغ قرمز مرتب کار می کند و اگر کار نکند ممکن است که شما دوباره دنبال گناه بروید .

سوال – سوره ی هود ۸۸-۸۲ آیات را توضیح بدهید .

پاسخ – آیاتی که در این صـفحه خوانـده شـد جلوه های غضب الهی است . خدا در عین اینکه فضای گسترده ی لطفش را به روی دوست و دشـمن باز کرده و دعوت می کند و به طرف وعده داده از طرفی اگر کسی بنای ناسازگاری داشت حتما باید منتظر زشتی

ها باشـد . خـدا اول اقوام را تمجیـد و تعریف می کنـد و آنها را دعوت می کنـد ولی کار به جایی می رسـد که خدا می فرماید : ما شهر آلوده به گناه را زیر و رو کردیم . قصه ی قوم لوط است ولی این مربوط به هر جـایی است که در آن طغیان ، نافرمانی و گناه دامن زده شود ، بذر نابودی در آنجا کاشـته می شود و باید منتظر باشـند که با کاشت بذر نابودی انسان بذر بودی برنمی دارد . اگر گنـدم بکاری گندم برداشت می کنی ولی اگر جو بکاری جو برداشت می کنی . اگر انسان گناه را کاشت و بعد توقع خوشـبختی و عـادت داشـته باشـد ، این یـک تفکر تخیلی است و یـک نگاه سـرابی است . این همه آیات خرد ، فهم ، شـعور و امکانات برای این است که بشـر بفهمـد که بایـد چکار بکند و بعد بشـر پشت به همه ی اینها می کند . اگر انسان بذر بدبختی را بکارد و منتظر دروی خوشـبختی باشـد ، این گمانی باطل است . می فرمایـد که نماز را مسـخره می کننـد . خدا فرصت هایی را می دهد که بالاخره یک روزی متوجه بشونـد و یـک روزی بفهمنـد . شـعیب به کارهای خلاف اینها ایراد می گرفت . و می گویـد که کم فروشـی نکنیـد ، خلاف نکنید ، دست از بتها بردارید ولی آنها او را وقتی نماز می خواند مسـخره می کردند . این کارها عاقبت خوشـی ندارد . پایان کـار نزول عـذاب است . این می توانـد در ارتباط با یک قوم باشـد و یا در ارتباط با یک فرد باشـد . کسـی که بـذر انحرافی پاشـید منحرف خواهد شد و منتظر نباشد که در صراط مستقیم قرار گیرد . مگر اینکه توبه کنند .

سوال – پسر ۲۶ سـاله دارم که در گناه غرق شـده است . رابطه ی نامشـروع دارد ولی دلش پاک است . ولی گناه برایش زیبا جلوه کرده است . بی نظم و حرف گوش نکن است . می ترسم که برای او زن بگیرم و دختر مردم بدبخت بشود . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – جوانان ما بچه های مثبتی هسـتند و زمینه دار هسـتنند ولی از این زمینه ها حمایت نمی شود . فقط مرتب می گوییم که باید چنین و چنان بشود . دسـتگیری و حمایت کنیـد . پیرامون این جوان را بررسـی کنید که ببینید چرا این جوان دارد منحرف می شود . متاسفانه خانواده هابه این مطلب توجه نمی کنند که کانون خانواده ها باید از اول گرم ، جذاب و با محبت باشد ولی این طور نیست . و این باعث می شود که جوان در جای دیگری خودش را پیـدا کنـد . باصـطلاح فکر می کنـد که خودش را پیـدا کرده است ولی بیشتر خودش را گم می کند ولی احساسـش این است که آرام است . کسـی که دنبال دوست و رفیق یا رابطه ی نامشروع می رود ، دنبال کارهای خلاف می رود بخاطر این است که محیط خانواده محیط فعال و زیبا نیست . من در مشاوره هایم می گویم که محیط خانواده را کمی تغییر بدهیـد و آنها می گوینـد که ما قبول داریم که محیط منزل ما جـذاب نیست . بعـد پـدر و مادر دنبال علت می گردنـد و گناه را گردن همدیگر می اندازند . پس ببینیم چه محیطی اسـراف این بچه را گرفته است آنرااصـلاح کنیم . از جنبه های مثبتش اسـتفاده کنیم و از جنبه هـای مثبت به او اعتماد کنیم و به او مسـئولیت بـدهیم و از او مسـئولیت بخواهیم . به سوی او حمله و هجوم نیاوریم ، پرخاشـگری نکنیم ، او را ناامیـد نکنیم ، برخوردهای بی مهری با او نکنیم . دقیقا مثل یک بیماری با او عمل بکنند . من در اینجا نمی توانم تمام رفتارهای ریز او را بررسـی کنم . ما به پدر و مادر می گوییم که او چه جنبه های خوبی دارد و از همان جنبه های مثبت اسـتفاده کنید . باید ببینیم که قضـیه چیست . ما از گفتگویی که با او می کنیم خلا او را متوجه می شویم و اگر خلا او ازدواج باشـد می گوییم که برای او زن بگیرید ولی ایشان به یک دوره درمان احتیاج دارند تاعلت مشـخص بشود . پس اول باید خلا را پر کنیم بعد که این دوره را گذراند ، ازدواج کند .

سوال – من جوانی تقریبا مومن هسـتم ولی تریاک مصـرف می کنم . آیا من می توانم باامام زمان خودم هم دل بشوم و مورد لطف ایشان قرار بگیرم ؟

من جوانی هسـتم که اهـل مشـروب خوردن وهمه نوع کاری هسـتم . تا کربلا نروم توبه نمی کنم . موقعیت سـفر برای من جور نمی شود . چرا امام حسین (ع) کا گناهکاران را نمی طلبد ؟ چکار کنم ؟

پاسخ – انسان اول باید توبه کند تا بعد پذیرفته بشود . در هر دو سوال این افراد کاملا امیدوارباشـند . این برادر توبه کند و شر طتوبه بـاعث می شود که به زیارت هم برونـد . حالا کاری بکنـد که امام حسـین (ع) به زیارت او بیایـد . درست است که ایشان اهل همه

کاری هستند ولی وقتی پاک بشوند و توبه کنند امام هم به زیارتش می رود و ما نمونه هایی این جوری داشته ایم . البته نباید امروز توبه کند و فردا منتظر امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل باشد . خودش را آماده کند و در مسیر قرار بگیرد تا به کربلا برود و اگر هم به کربلا نرفت معنی اش این نیست که امام با او قهر کرده است . ملاک این است که ما در راه امام حسین (ع) می رویم یا خیر . اگر در راه امام حسین (ع) می رویم در خود کربلا هستیم . برادری که می گوید من معتاد هستم باید بداند که امام زمان (عج) معتاد نیست . باید دست از این مواد بردارد . پس او ل اینکه در حالیکه معتاد هستی مایوس نباش ، مرتبط هم باش ولی برنامه ریزی ات بر این باشد که آنرا ترک کنی امام هم به تو کمک می کند . مقداری هم اطرافیان باید کمک کنند . گناه ما اطرافیان این است که توجه نمی کنیم . جوانی که گناه می کند ولی می گوید که امام حسین (ع) را دوست دارد و امام زمان را دوست دارد . چه کسی او را مجبور به این کار کرده است ؟ محیط های پیرامونی آنها نیاز به تغییر دارد . اطرافیان به او امید بدهند که این عشق های زیبا به ثمر برسد .

۹۰–۰۲–۱۸

سوال – در مورد علائم راضی بودن از ما توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در بحث رضای الهی و نشانه ی اینکه خدا از ما راضی است ، یکی از نکاتی که قرآن مطرح می کند این است که ما چقدر از خدا می ترسیم . ما در برنامه ی از امید زیاد صحبت کرده ایم ولی تعابیر در مورد خوف الهی را هم نباید نادیده بگیریم . در آیات داریم که خدا از کسانی که از او می ترسند راضی است یعنی اینکه خدا از زشتی ها ، آلودگی ها و رفتار ناشایستی که متناسب با شأن انسانی نیست که در پیشگاه خدای متعال بی ادبی بکند ناراحت نیست ، نه اینکه خدا عصبانی بشود و بگوید که تو با من چنین کردی یعنی بی ادبی در پیشگاه خدای متعال این اثر را خواهد گذاشت که ما را آلوده کند . پس این آلودگی باعث زجر ، عذاب و شکنجه روحی ما می شود . خدا می فرماید از عاقبت سوء گناهان بترسید . ترسیدن از عاقبت سوء گناه خودش از نشانه هایی است که خداوند از ما راضی است و خداوند از انسانهایی که نسبت به این عاقبت های بد بی تفاوت نیستند و نگاهی پشیمان دارند خوشش می آید و از آنها راضی است . اگر خداوند خیر بنده ای را بخواهد (قطعا او را دوست دارد که خیرش را می خواهد) جعل له واعظ من قلبه خدا یک نصیحت کننده ای را از درون دلش قرار می دهد . از سوالات این کاملا هوید است .وقتی بیننده می گوید که من گناه می کنم ، پشیمان و ناراحت هستم .از کجا بفهمم که خدا از من راضی است ؟ این ادبیات در پیامک ها بسیار است . این همان واعظ بنفس است یعنی یک کسی در درونش است که و یک جنبه ی احیاگری در درون او هست که این جنبه ی احیاگر می خواهد نگذارد که او بمیرد . در تعبیرهای اخلاقی به آن نفس لوامه می گویند . نفس لوامه یعنی وجدان اخلاقی ، نفس ملامتگر . بعدی از نفس است که دائما ما را به بدی ها دعوت می کند ، لامارهٔ بالسوء . بدی ها را خوب جلوه می دهد و می گوید که به سمت اینها بیا ، در واقع زشتی است که آنرا تزیین و آرایش می کند و بعنوان یک چیز قشنگ جلوه می دهد . این کار نفس اماره و در واقع شیطنت است . شیطنتی که دارد زیباسازی و دروغ پردازی می کند . آنقدر دروغ را آرایش و تزیین می کند که انسان خودبخود به سمت آن حرکت می کند . معمولا سیستم گناه این است و اِلا اگر کسی واقعیت گناه را بداند یک نفر روی زمین گناه نمی کند . حتی ممکن است که مکروه هم انجام ندهد ، اگر واقعیت را بفهمد . گناه اینقدر زشت و بد منظر و کریه است که اگر در خواب هم واقعیت آنرا ببیند چه بسا سکته کند . بنا نیست که به ما زشتی گناه را نشان بدهند و ما آن موقع گناه نکنیم ، بناست که ما نشان نداده انتخاب کنیم . معنای کمال همین است ، پیامبر فرستاده ، عقل داده و نیروهای درگیر داده تا ما در این فضای درگیری رشد کنیم . رشد ما در فضای درگیری معنا پیدا می کند . اگر قرار بود که موجودی باشیم که به هیچ وجه گناه نکنیم و حقایق را بفهمیم دیگر انسان نمی شدیم بلکه فرشته می شدیم . سیستم خلقت اگر به گونه ای باشد که حقایق را به

انـدازه ی ظرفیتش بدانـد و هیـچ گرایش طبیعی و مـادی به او نداشـته باشـد ، این چنین موجودیتی را انسان نمی گوینـد بلکه به آن مَلَك یا فرشته می گویند .به تعبیر فلاسفه به آن مجرد تام می گویند .یعنی هیچ تعلقی به ماده ندارد و هیچ آلودگی هم نمی گیرد . اما اگر انسان شـد بُعـد مادی و طبیعی دارد . این بعـد طبیعی اقتضاءهایی دارد و این اقتضاءها لغزندگی هایی دارد . پیامبر از بیرون و عقـل از درون را خـدا به انسـان داده است ، می گویـد که مواظب جاده باش که لغزنـدگی دارد ، پیـچ خطرناک دارد ، سراشیبی و سربالایی هایی دارد ، ممکن است سـراب هایی به دروغ جلوی تو قرار بگیرد ، علامت آب و سراب را مشخص کرده است ، همه ی این آیین نـامه هـا را برای مـا تعیین کرده و بعـد مـا را راه انـداخته است . بنـابراین نفس لوامه بـا زیباسازی علی الـدوام ما را به بـدی دعوت می کنـد . اگر ما باطن گناه را می دانستیم کوچکترین گناه و حتی مکروهی را هم انجام نمی دادیم . منتها ما نمی فهمیم که چه بر سر خودمان می آوریم . بخاطر این است که پیامبر می آید ، می سوزد ، سـنگ به دندانش می زنند ، سـرش را می شـکنند و خاك بر سرش می ریزند ولی همچنان پیامبر می گوید که من باید شما را نجات بدهم . پیامبر اینها را تحمل می کند ولی می گوید : خدایا قوم من را که نمی دانند هدایت کن . ابا عبدالله می فرماید که اگر قرار است سر من بر بالای نیزه برود بگذار برود ، اگر قرار است که عزیزانم جلـوی من تکه تکه بشونـد بشونـد ، اگر قرار است که زینب و اهـل بیت من به اسـارت برونـد برونـد ، همه ی این هزینه ها را می کنند برای اینکه شـما بیدار بشوید زیرا نمی دانید چه دارید بر سرخودتان می آورید . گناه عمق عجیبی دارد . اگر ما مقداری از اینها را مطالعه کنیم و ببینیم که در روایات ما در مورد گناه چه چیزهایی منعکس شده است .عایشه پشت پرده نشسته بود . مرد یهودی وارد شـد و به تحقیر به پیـامبر گفت : سام علیك یعنی مرگ بر تو . ولی ظاهر سـلام علیکم دارد . پیامبر با وقار و ادب فرمود : و علیـك . نفرمود : سام بر خودت یعنی هر چه گفتی بر تو . عایشه از پشت پرده به اینها پرخاش کرد که مرگ بر خودتان ، چرا به پیامبر توهین می کنیـد ؟ حضـرت فرمود که عایشه آرام باشـد اگر تند خویی و عصـبانیت بخواهد در باطن خودش را مجسـم کنـد ، زشت ترین و کریه ترین منظره را خواهد داشت . نمی دانی که داری چکار می کنی . پس اگر می گویند از خدا بترس یعنی این که گفتیم . نفس اماره با تزیین کردن انسان را به بدی ها دعوت می کند . بعد دیگری در نفس ما وجود دارد بنام نفس لوامه یا نفس ملامتگر . این نفس می خواهد فطرت را بالا بیاورد ، جلوی انحرافات طبیعی را بگیرد ، این از درون می گوید که چرا این کار را کردی ؟ خجـالت بکش و حیـا کن ، خـدایی که این همه به تـو لطـف و محبت کرد ، این پاسـخ اوست ؟ اگر انسـانی به تـو یک محبت کوچکی به تو بکند تو قدردانی می کنی و از او تشکر می کنی .چرا این ادبیات انسانی را در مورد خدا بکار نمی بری ؟ تازه آن بنـده ای که مشـکل تو را حل کند فرسـتاده ی او بود و ظاهرش او بود ولی باطنش عنایت الهی بود و اِلا می توانست که نگذارد که او مشـکل تو را حل کنـد . اینها موعظه و پنـدهایی است که نفس لوامه از دورن به ما می دهـد . شـما خلاف می کنی و او تو را محکوم می کنـد . از درون می گویـد که مغرور نباش . بـدی ها را از درون محکوم می کند . این همان چیزی است که جوانان می گویند که ما بد کرده ایم و الان پشـیمان هستیم . جوان گناه می کند و می گوید که پشـیمان هسـتم ، او را راهنمایی می کنیم و می گویـد که من از گنـاه دست برمی دارم . بعـد از اینکه از گناه دست برمی دارنـد و توبه می کننـد . در خلوتی می نشیند و مقـداری خاك بر سـر خودش می ریزد و می گویـد که خـدایا جوانی کردم ، من را ببخش و این احساسات زیبا و قشـنگ اشك انسان را در می آورد . آفرین بر ما که دارای چنین جوانانی هستیم . اگر ما پای موعظه ی درونی مان بنشینیم ، حتما ما را بیدار می کند . اینها را جـدی بگیریم . آن نفس خطرناك ، شوم و پلیـدی که این همه خیانت می کند و ما را به سـمت بید ها دعوت م یکند ، حرف او را انجام می دهیم ولی این نفسـی که می خواهـد ما را نجات بدهـد و بـدی ما را محکوم می کنـد ، او را تحویل نمی گیرم . چرا ؟ می گوید که سراغ خوبی های واقعی بروید . عبادت ، ترك گناه و بندگی . اینها واقعیت هاست . پس اگر خدا بنده ای را دوست داشته باشد از درون موعظه گری برای او قرار می دهد که او را کنترل کند .

سوال – دختری ۱۶ ساله دارم که در داشـتن حجاب کامل کوتاهی می کند . به او می گویم که موهایت را جمع کن مگر نشـنیدی

که در قرآن گفته که اگر موهای سرت پیدا باشد با همان مو آویخته می شوی . می گوید که بگذار موهایم بیشتر باشد تا دیرتر در آتش بیفتم . پر او به رحمت خدا رفته و من به تنهایی بار زندگی را به دوش می کشم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ادبیات برخورد در جذب افراد خیلی موثر است . این بچه که به جهنم نرفته و نمی داند که عاقبت گناه چیست . البته ما در روایت داریم که با مویش او را آویزان می کنند . این همان پایانه ی گناه است که هین الان چه زشتی هایی که در درون گناه نهفته است . اگر یک خانم می دانست که یک نخ مو را بیرون گذاشتن ، چه حوادث تلخی را در وجودش خلق می کند هیچ وقت این کار را نمی کرد . اگر همه ی دنیا را به او می دادند و می گفتند که یک نخ موهایت را بیرون بگذار این کار را نمی کرد . او نمی داند که چکار می کند . اگر می دانست که برای خودش چه حوادثی را خلق می کرد هیچ وقت این کار را نمی کرد . قبل از اینکه بترسانیم به ابعاد جذابیت دین نگاه کنیم . زیبایی بندگی خدا را برای این جوان تصویر کنیم . عشق بازی با خدای متعال را برای او تعریف بکنیم . و اینکه خداوند چه دوست دارد و تو باید چه دوست داشته باشی که با دوستی خداوند پیوند بخورد . یعنی از ابعاد زیبایی بگوییم ، در عین اینکه مواظب حرکات وحشتناک هم باشیم . با ادبیات زیبا بگوییم ، از ادبیات خشن و تند استفاده نکنیم . ما باید روح عبودیت ، سپاس ، دوستی ، طهارت و عشق به پاکی و پاکان و هم رای شدن با تائبان را در روح جوانان تربیت کنیم . این کاری که من می گویم تجربه شده و موفقیت آمیز است . مثلا جوان می آید و از گناهانش می گوید ، من می توانم بگویم که ای جوان بدبخت شدی ، دیگر امیدی به نجات تو نیست ، می ترسم من هم به آتش تو بسوزم ، بلند شو و برو . این یک نوع ادبیات است . جوان می گوید که پس کار من خراب است ، می رود و دیگر برنمی گردد . البته باید بدانیم که در پیشگاه بنده نباید گناه کرد ، باید در پیشگاه خدا اعتراف کرد ولی بعضی ها در مقام مشاوره اینها را می گویند تا راه حل پیدا کنند . گاهی جوانی به من می گوید که فلان گناه و فلان گناه را کردم بقدری این گناهان چندش آور است که من سرم درد می گیرد اما پیش خودم می گویم که باید یک جایی این حالت را استفراغ کند ، بگذار حالتهای بدش را بگوید تا مقداری آرام بگیرد . پدر و مادر باید برای بچه اش مشاور و طبیب دلسوز باشد . طبیب دلسوز این نیست که از او بترسی . ما یک بار پیش پزشک رفتیم و اولین بچه ی ما که شیرخوار هم بود بیمار بود و نزد او بردیم و مشکلش را گفتیم . دکتر گفت که خیر مشکلش این نیست بلکه چیزهای دیگری است و ما خیلی ترسیدم ، این یک برخورد غیر پزشکی است . ما پیش متخصصان دیگر بردیم و همه گفتند که بچه هیچ مشکلی ندارد . این دکتر غیر از تشخیص غلط ، برخورد غلط هم کرده بود . می توانست بگوید که این چیزی نیست و در ضمن شما باید این جور درمان را هم پیگیری کنید و اینها طبیعی است اگر چه بیماری هم مهم بود می توانست ما را نترساند و به روش بهتری به ما بگوید . شیوه ی برخورد خیلی مهم است . اگر پدر و مادر در نظر فرزندان یک عنصر خشونت و تندی شدند ، بچه دیگر می ترسد که مشکلش را با آنها در میان بگذارد . یک پدر و مادر باید جوری عمل کنند که فرزند راحت بتواند مشکلش را با آنها در میان بگذارد و او را راهنمایی کنند و اگر نمی توانند بدنبال مشاوره بروند نه اینکه اول به دنبال گزینه ی پرخاشگری و اهانت بروند .این جوان را تحویل بگیرند . در رفتار شایسته باید آنها را قبول کرد و اگر رفتار ناشایست دارد باید سراغ کارشناس بروند . وقتی با این شیوه ی اعتماد و امنیتی که او احساس کند که می تواند مطلبش را راحت بگوید ، پیگیر قضیه باشم یک تعامل قشنگی روحی و اخلاقی گره می خورد . کسی که غرق شده تا دستت را به دست او ندهی ، نمی توانی او را بالا بیاروی . کسی که در دریا غرق شده ، اگر به او لگد بزنی بدتر غرق می شود . و بعد جنازه اش روی آب است و این که بدتر می شود . سیره ی اهل بیت با گناهکاران به شیوه ی اخلاق خوب بوده است . ما باید خوش اخلاق باشیم امنیت سازی کنیم .بین گناه و گناهکار تکفیکی کنیم و گناهکار را دوست داشته باشیم تا کم کم بتوانیم آنها را تحت تاثیر روش های اخلاقی خودمان قرار دهیم . برای آنها از جذابیت و زندگی در طهارت و پاک بگوییم ، از آثار بیرون گذاشتن مو در زندگی دنیوی بگوییم ، وقتی این ترسیم های زیبا را کردیم نتیجه خواهیم گرفت .

سوال – سوره هود آیات ۲۸-۲۰را توضیح بفرمایید .

پاسخ – قرآن کریم در ضمن این آیات مثالی می زند از انسانهای خوب وبد ، مومن و کافر و می فرماید که مثل این دو دسته مثل انسان بینا و نابینا است . به تعبیری انسان شنوا و ناشنوا و انسان بینا و نابینا ، آیا آنها با هم مساوی هستند ؟ آیا این دوسته یکی هستند ؟ آیا نمی خواهید بیدار بشوید . آیا وقتی حقیقت وحی برای انسان می آید و آنرا با گوش باز می شنود و وقتی حقیقت را برای او تصویر می کنند با چشم باز آنرا می بیند با انسانی که حاضر نیست مطلبی را گوش کند یکی است ؟ تا به طرف می گوییم گناه نکن ، سریع می گوید که به تو چه ربطی دارد ، من خودم جهنم می روم ، تو را که بخاطر من نمی سوزانند . این ادبیات یک انسان چشم بسته و گوش بسته است . اگر چشم و گوش او باز بود این جوری حرف نمی زد . یعنی نابینا و ناشنوا است و نمی خواهد بشنود و ببیند .تصویری که قرآن از جهنم برایت می کشد را حاضر نیستی که ببینی . غیبت که می کنی گوشت مرده ی فردی را می خوری این حرف نیست که از دهانت بیرون می آید و این تصویری است که قرآن از غیبت کرده است . پیامبر فرستاد و سی جزء قرآن برای هدایت تو آورد تا تو بشنوی ، حالا تو حاضر نیستی که بشنوی ؟ می گویند که انسان فضول را جهنم بردند گفت که هیزمش تر است یعنی در آنجا هم می خواست فضولی بکند ولی فردی می گفت که فضول را بردند جهنم ، گفت که در خروج از کجاست . پس نگوییم خودمان می خواهیم به جهنم بروی و به کسی ربطی ندارد . بینا و شنوا باشیم و در مقابل حقیقت خاضع باشیم .

سوال – فرق بین دردِ دل و غیبت چیست ؟

پاسخ – ملاک غیبت این است که خواهر یا برادر مومنش را یاد کند به چیزی که او بدش می آید . یعنی اگر طرف بشنود خوشش نمی آید که پشت سر او این حرف را زدی . در اینجا کاری به قصد طرف نداریم که قصدش غیبت است یا درد دل . من و شما راجع به فردی با هم صحبت کنیم ، بگونه ای که اگر طرف این ادبیات ما را متوجه بشود یعنی حرفهایی که من و شما پشت سرش زدیم ، ناراحت بشود ، به این غیبت می گویند . اگر پشت سر کسی از او تعریف و تمجید می کنیم اشکالی ندارد . ملاک غیبت این است که طرف نگران بشود . ما نمی توانیم تحت این عنوان که صفتش است ، غیبت نباشد ، درد دل می کنم یا قصد ندارم ، پشت سر کسی حرف بزنیم . اگر پشت سر کسی حرف بزنم و عیب هایش را هم بگویم که این عیب گویی است و این گناه دیگری است . امام می فرمود که از غیبت فاصله بگیرید . چه بسا شخصی چند عنوان گناه کبیره بزرگ را با یک عمل در خودش ثبت می کند . دارد غیبت می کند که گناه غیبت است و علاوه بر آن عیب جویی هم هست که گناه دیگری است . یک حالت های تحقیر و تمسخر هم می تواند در آن باشد . ما که نمی توانیم با غیبت کردن و آبروریزی دیگران درد دل کنیم . اگر واقعا ما بخواهیم احقاق حقی بکنیم ، اگر در مقام مشاوره هستیم و هیچ کدام از قصدهای آلوده را نداریم . مثلا می گوییم که پدر من این کار را می کند و من نمی خواهم غیبت او را بکنم ، می خواهم راه حل پیدا کنم البته پیش مشاور یا یک فرد امین . اگر درد دل این عنوان را دارد که می خواهیم راه حل پیدا کنیم درست است . ولی اگر بخواهیم با این حرفها خالی بشویم ، این خالی شدن نیست بلکه پر شدن از گناه است و ما دار یم جای دو تا احساس را عوض می کنیم . یک حرکتی است که ما آنرا حس نمی کنیم که سوختن است و خوردن گوشت مرده ی مومن است و بعد احساس می کنیم که آرام گرفته ایم . این یک آرامش دروغین است . یک قسمت این است که من می خواهم ببینم مجاز هستم که درد دل کنم که مجاز نیستم . یک وقت مادر برای پسر یا دخترش می خواهد درد دل کند و او را گیر می اندازد . مادر باید بداند که این درد دل مجوزی برای گفتن نیست اما فرزندش یا مستمع این غیبت وظیفه اش این است که یک جورهایی در مقام تغییر موضوع بربیاید و فضا را عوض کند . اگر دید که نمی تواند این کار را بکند ، یک جورهایی از طرف دفاع کند و بگوید که او قصدش این نبوده است و موضع را به نصیحت و پند تبدیل کند . ولی اگر بگوید که بله مادر شما درست می گویید و این بلاها را هم سر من آورده است درست نیست .

سوال – مادرم از سال ۸۶ بر سر بی وفایی پدرم و شراب خوردن او با هم دعوا داشتند . من اولین کسی بودم که این را فهمیدم و به مادرم گفتم البته افراد فامیل زودتر از ما می دانستند . پدرم به بهانه ی اینکه من با حجاب هستم با من حرف نمی زند و اتفاقا در این ایام پدرم وضعش خیلی خوب شده است یعنی هم پولدار و هم مغرور شده است . او می گوید که قرآن و دستورات دین افسانه است . و می خواهد که من و مادرم مثل او بشویم و در اعتقادات مان از او تبعیت بکنیم . من و مادرم چکار کنیم ؟

پاسخ – تبعیت در امور باطنی درست نیست . قرآن می فرماید که اطاعت از پدر و ماد در امر شرک و در تخریب عقاید نکنید . ولی در رفتار با آنها باید خوب رفتار کنیم . شما باید وظیفه ی فرزندی تان را در برخوردهای اخلاقی حفظ کنید چه بسا تحت تاثیر شخصیت اخلاقی شما قرار بگیرد اما این که دست از عقایدتان مثل نماز و حجاب بردارید صحیح نیست و اینجا اطاعت از پدرو مادر واجب نیست . باید به پدر هم بگوی که با شراب خوردن می خواهی کجا را فتح کنی . آنهایی که خیلی شراب خوردند به کجا رسیده اند که شما می خواهید با کم خوردن به آن برسید . بعضی ها می گویند که ما یک کمی شراب می خوریم . این کار کم و زیاد ندارد . این نافرمانی پروردگار است . مهم نیست که این جام یک قطر است یا یک جام پر است . مهم این است که دارد فرمان خدا را نادیده می گیرد ، مهم این است که دارد بی ادبی و بی تربیتی می کند ، دارد علیه خدا جسارت به خرج می دهد ، اینهاست که آتش بپا می کند . این همه شراب خوار آمدند و رفتند . انسان باید برای خودش شان و شخصیت قائل بشود . اگر این ارزش داشت ، خدا آنرا حرام نمی کرد . این منطقه ی ممنوعه زیست انسان است . محیط زیست انسانی شراب نیست . این کار انسانهای مبتذل و غیر انسان است . خوراک انسان چیزهای پاکیزه و حلال است . امروز در دنیا و کشورهای مدرن این کار را محکوم می کنند . آیا این کار افتخار دارد ؟ این که چنین دختری دارند ، باید افتخار کنند . این دختر جوان باید بر عقاید خودش استوار باشد ولی به پدرش هم احترام بگذارد .

سوال – پسر ۲۲ ساله هستم که در گذشته گناهان فراوانی انجام داده ام .یک وقت تمام کارهای بد گذشته را کنار می گذارم و تمام عکس ها ، فیلم های و موسیقی های بد را از کامپیوترم پاک می کنم و به نامحرم نگاه نمی کنم و با خدا خوب می شوم ولی بعد از یک ماه دوباره به سراغ گناهان گذشته می روم و خدا را فراموش می کنم . من یک انسان دو شخصیتی شده ام . من چکار کنم که همیشه انسان خوبی باشم ؟

پاسخ – قلب این جوان دو تا پیام می گیرد یکی پیام رحمانی است که می گوید ترک گناه زیباست و لذت دارد . یک پیام شیطانی هم هست که می گوید که این ها خیلی هم زیباست و به صحنه ای گناه نگاه بکن . این جوان در عین اینکه نباید ناامید باشد و تجربه کسب می کند ، یک مقدرا هم مردانه برخورد کند و آن زشتی های گناه را بیشتر به خودش تلقین کند . زیبایی های عبادت و بندگی خدا را بیشتر به خودش تزریق کند . وقتی این توازن در او بجود آمد که نگاهش به گناه زشت تر از آن چیزی که هست شد و نگاهش به بندگی خدا زیباتر از آن چیزی که هست شد و آنرا تقویت کرد ، بار ایمانی بالا می رود و اوج می گیرد . فکر کند که با دیدن به صحنه های گناه آلود در همین دنیا چه چیزی گیرش می آید . با دیدن اینها جزء این که جنبه های غریزی حیوانی را تشدید می کنم چه نتیجه ای می گیرم جزء اینکه خودم را در آتش می سوزانم چه نتیجه ای می گیرم . جزء اینکه دارم نگاه رضایت مندانه ی آن کسی که همه چیز من دست اوست را از خودم دور می کنم . و نگاه رضایت شیطان را که همه بدبختی های من بدست اوست را به خودم نزدیک می کنم . این تفکرات باعث تذکر می شود یعنی این تفکرات باعث احیاء دل می شود و تفکر در زندگی کسانی بکند که بندگی خدا را کردند و عزتمند شدند و سعادت دنیا و آخرت را بدست آوردند . به اینها فکر بکند . بعد بیدار می شود و راه می افتد .

سوال – من از وقتی کتاب عذاب قبر را خواندم می گویم که ای کاش خاک باقی می ماندیم . آخر بخاطر یک گناه کوچک این قدر عذاب !

پاسخ – این در صورتی است که مشمول رحمت پروردگار نشویم و توبه نکنیم . برای ما در دیگری هم باز کرده اند و گفته اند که توبه کنید ، در امید را به روی خودمان نبندیم و یک جانبه قضاوت نکنیم .

سوال – حرفهای شما به دل می نشیند . گناه بزرگی کرده ام ، توبه کرده ام ولی دل من زنگار گرفته است و هر بار عهدم را با او می شکنم . با خدا حرف نمی زنم زیرا شرمنده ی او هستم . به من کمک کنید تا گناه را کنار بگذارم . یک راهی می خواهم که لذت گناه از دلم بیرون برود . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – پیام زیبا و قشنگ در اینجا این است که می گوید که من شرمنده ی خدا هستم اما از آن طرف می گوید که با خدا حرف نمی زنم . قسمت روشن این است که می گوید : شرمنده هستم و این از حالات و نشانه های مومن است . مومن وقتی خلاف می کند از خلافش بدش می آید و شرمنده می شود ، این نشانه ی حیات معنوی او است و اینکه می گوید که با خدا حرف نمی زنم قسمت تاریک است . خدا پیام فرستاد که به بندگان من بگو که من بخشنده و رحیم هستم . داریم که خدا می فرماید که کسانی که پشت به من کرده اند اگر می دانستند که من چقدر آنها را دوست دارم از شوق می مردند . پس شما شرمندگی خودت را حفظ کن اما ارتباط خودت را با خدا قطع نکن . با خدا حرف بزن و بگو که شرمنده هستی ، این خودش زیباست . ائمه ی ما این کار را می کردند . می فرمودند : خدایا اگر عمر من دارد تمام می شود و اجل من نزدیک می شود و عمل من نتوانسته من را به تو نزدیک کند و کار زیبایی که مورد پسند تو باشد انجام نداده ام ، اعتراف به گناه می کنم . یکی از چیزهایی که نشان می دهد که خدا از ما راضی است همین اقرار به گناه است . پس ما اعتراف کنیم . خدا در مقابل ما شمشیر نکشیده است . خدا رئوف و رحیم است .

۹۰-۰۲-۱۱

ای روزهای خوب که در راهید ای جاده های گم شده در مه ، ای روزهای سخت ادامه از پشت لحظه ها به در آیید ، ای روز آفتابی ای مثل چشم های خدا آبی ، ای روز آمدن ،ای مثل روز آمدنت روشن ،این روزها که می گذرد هر روز در انتظار آمدنت هستم ، اما با من بگو که آیا من نیز در روزگار آمدنت هستم . سوال – کارشناسان برنامه ی شما حرف های خوبی می زنند و خیلی وقت ها ما را امیدوار می کنند اما وقتی به زندگی باز می گردیم احساس می کنیم که آن حرف ها مانند تبلیغات بازرگانی بوده و کالایی که در بازار زندگی عرضه می شود مطابق آن تبلیغات نیست . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – به مناسبت روز کارگر علاوه تبریکی که به همه ی کارگران خوب ، پرتلاش و مقاوم داشته ام ، دونکته را در ارتباط با این مسئله اشاره کنم . یکی از آنها در ارتباط با نحوه ی کار و کارگری است. اسلام عزیز ما از آنجایی که برای هر حرکتی به دنبال عالی ترین و زیباترین است . در امر کار و تلاش می فرماید که خداوند دوست دارد . این یکی از مواردی است که می تواند در ارتباط با بحث ما نیز باشد که از کجا بفهمیم خدا از ما راضی است ، در محیط کار و کارگری خدا دوست دارد که انسان کاری را که انجام می دهد ، آنرا زیبا ، متقن و به بهترین شکل ممکن انجام دهد . کارگر عزیزی که سرپست و مسئولیت خاص خود است ، اصلاً به این مسئله که کارفرمای من چه اندازه نظارت دارد و یا دیگرانی که ناظر هستند چقدر به کار من توجه می کنند ، خدا را ناظر بگیرد . وجدان کاری را بالا ببرد و با یک تلاش زیبا و فوق استاندارد ، استاندارد حداقل ها را مشخص می کند ، عمل می کند . استانداردی که عبارت از رضایت خدا باشد . خدا دوست دارد که فرد کار را خوب انجام دهد . حضور مبارک رسول گرامی اسلام در هنگام خاک سپاری یکی از اصحاب بعد از اینکه جنازه را در قبر گذاشتند و خشت ها را پشت سر جنازه چیدند ، فرمودند دوغ درست کنید تا لابلای این خشت ها را ببندیم . گفتند یا رسول الهج یک یا دو متر خاک بر روی اینها ریخته می شود . حالا یک درزی باز باشد یا نباشد فرقی نمی کند . در همانجا وسط قبر ، پیامبر برای نحوه ی کار و تلاش آرمان های خود را مشخص می کند . فرمود خداوند دوست دارد که کار مومن محکم و متقن باشد . درست است که ما اگر درز ها را نگیریم یک یا دو متر

خاك می آید و مشکل ندارد ولی احکام و اتقانی که باید در کار باشد وجود ندارد . بنابراین بهتر است که ما این لایه ها را ببندیم . اگر واقعاً اوزان کار و کارگری ما ، تولید و صنعت ما و تلاش ما مبتنی بر این باشد که ما احکام و اتقان به کار ببخشیم و اصلاً یکی از ارکان و پایه های جهاد اقتصادی که مقام معظم رهبری در امسال فرمودند : استحکام بخشیدن و اِحکام دادن به کار است . اگر کیفیت کالای تولیدی در کشور ما بالا رفت خود بخود بازار مصرف را پر می کند . وقتی که با تولیدات خارجی، نه اینکه با رقابت و مسابقه بلکه اصلاً گوی سبقت را برد و پیشتازی کرد . اگر ضایعات را آنها در کارخانه ده درصد درنظر می گیرند ، اینجا به پنج درصد یا یک درصد رسید . کیفیت و کمیت بالا رفت خودبخود ملت به زیبایی ها گرایش پیدا می کنند .

سوال – برخی از کارگران می گویند اگر ما کار را جدی بگیریم و به بهترین شکل ممکن انجام دهیم ، پس تکلیف و وظیفه ی کارفرمایان چیست ؟

پاسخ – این نکته ی دومی است که می خواهم بگویم و مربوط به کارفرما است. بنابراین نکته ی اول این شد که وقتی کارگر با آن نگاه توحیدی و آن نگاهی که خدا باید از من راضی باشد وارد محیط کار شد ، دیگر کاری به این ندارد که آیا کارفرما حق ما را می دهد یا نمی دهد . فرد تکلیف خود را انجام می دهد و طرف حساب را خدا می داند. طرف حساب خود را وجدان کاری می داند که من باید کار را زیبا انجام دهم . کارفرما نیز وظیفه ای دارد که باید انجام دهد ، خواه انجام بدهد یا ندهد . من باید وظیفه ی خدا پسندانه ی خود را انجام دهم . این بعنوان یکی از بهترین عبادات محسوب می شود . یعنی کارگر عزیز ما وقتی در کارخانه عرق می ریزد و کار می کند ، تنبلی و بی عاری نمی کند و تلاش می کند آن هم با این انگیزه بداند که در حال عبادت است . مانند رزمنده ای که که در میدان نبرد کار می کند . بنابراین یکی از مواردی که ما ببینیم که خدا از ما راضی است یا خیر این است که ببینیم که کاری که انجام می دهیم به چه نحوی است . حالا این کار می تواند در کارخانه باشد ، در محیط منزل باشد ، در بازار باشد در هر عرصه ی کاری که باشد و سعی کنیم که کیفیت این را بالاـ ببریم ، تلاش بیشتر کنیم و انگیزه را نیز توحیدی و الهی کنیم . این جزء عبادات ما محسوب می شود . عبادت تنها این نیست که ما نماز و روزه انجام دهیم . اینها هم جزء عبادات است . آنچه که بر مبنای رضایت خدای متعال ، انگیزه ی الهی و توحیدی انجام بگیرد ، کار زیبایی است . چون انگیزه الهی است به آن عبادت می گویند . بنابراین بندگی حوزه ی گسترده ای دارد تنها در مسجد و در محراب نیست . ما از مسجد و محراب می آموزیم که تجارت خود ، صنعت خود ، بازار و محیط کار را عبادی ، انسانی و الهی کنیم . اما نکته ی دوم نسبت به کارفرما ، کارفرمایان عزیز باید توجه داشته باشند اگر بخواهند حق آن کسی را که واقعاً در محیط کاری تلاش می کند ادا نکنند و توجه به حقوق او نکنند ، بدانند که این سودی که به دست می آورند سالم از گلوی آنها پایین نمی رود . باید داد ، باید تشویق و ترغیب کرد . کارفرما هم الهی فکر کند . نه اینکه بگوییم کارگر برای خدا کار کند و کارفرما هم حق او را بخورد . باید یک جوری باشد که کارفرما هم همه ی حقوق کارگر را بدهد ، حتی یک کمی بیشتر . قبل از اینکه عرق او خشک شود . بعضی از سیستم ها و کارهای اداری اینگونه است که فرد امروز کار کرده تا چند ماه دیگراحیاناً باید بگذرد تا اینکه حقوق یا مزایایی را که باید بگیرد به او بدهند . امام رضا (ع) می فرماید : قبل از اینکه عرق کارگر خشك شود شما باید مزد او را بدهید . می فرماید مزد او را از اول تعیین کنید و بعد از اینکه آن را تعیین کردید ، آنگاه یک مقدار اضافه هم به او بدهید . این کار باعث نشاط او می شود . تشویق کار و کارگری است . همانطور که در اسلام به کارگر می گویند که تلاش خود را بالا ببر ، کماً و کیفاً . از آن طرف به کارفرما نیز می گویند که هوای کارگر را داشته باش. کارگر نیازمند است و احتیاج دارد . قبل از اینکه عرق تن او خشك شود مزد او را به او بده . مبلغ آن را نیز مشخص کن و یک مقدار نیز اضافه به او بده . تا اینکه ذوق پیدا کند و ببیند که کارفرما این درک و شعور و احساس را دارد که اگر این کارگر زحمت می کشد، او نیز می فهمد . نباید نگاه کارفرمایان عزیز ما هم صرفاً دنیایی و اقتصاد محض و مالی و مادی باشد . آنها هم باید به عنوان بنده ی خدا عمل کنند . آنها نیز به عنوان عبادت عمل کنند. وقتی که کارفرما

در اتـاق خود نشسـته و نظـام کـاری خود را تعریف می کنـد بایـد او هم نیت الهی داشـته باشـد . بدانـد که اگر به این کارگری که نیازمنـد است و احتیاج دارد یک مقـداری بیشتر به او بدهد ، یقین بداند که در فضای کاری بازخورد کار او بهتر خواهد شد . یعنی وقتی که آن کارگر علاوه بر آن انگیزه ی الهی که دارد ، ببینـد کارفرمای فهیم، متدین و با خدا حق کارگر را که نمی خورد هیچ ، یک مقدار نیز اضافه به او می دهد مسلماً کارگر هم با عشق بیشتری کار می کند . طبیعتاً فعالیت کاری بالا تر می رود . بنابراین اگر این دو نکته را در محیـط هـای کاری رعایت کنیم ، انشاءالهب محیط کاری ما محیط زیبایی خواهـد شـد و کارگران عزیز ما افتخار کننـد به کـارگری که امـام رضوان اله علیه فرمود : اولین کـارگر خداونـد است . خداونـد فعال است یعنی بسیار کار کننـده . اولین کارگر در نظام هستی خدای متعال است . و این عنوان بسیار زیبا و قشـنگ را به عنوان یک افتخار برای خود بدانند و با تلاش خود محیط کاری را تبـدیل به محیط بنـدگی خـدا بکنند و همین موجب رضای پروردگار است . اینکه پیامبر دست کارگر را می بوسـید نکته ی خوبی است . پیامبر یک شخصیت ارزشی است . عملی را بر اساس یک ذوق و احساس موسمی و موردی انجام نمی دهد . نوع نگاه پیامبر گونه ی خود را اعمال می کند . دست کارگر را می بوسد . در روایت دیگری داریم شخصی با حضرت دست داد ، حضـرت دیـد که دست هـای او خیلی خشن و قـاچ قـاچ خورده و زحمت کشـیده است ، پیامبر دستی بر این دست کشـید و فرمود : خداوند حیا می کند برای اینکه این دست را در آتش بسوزاند. کارگران عزیز ما ارزش دستهای خود را بدانند . همین الان از طرف بنده دست های خود را ببوسند که دست بوس همه ی آنها هستیم که پیامبر ما این کار را می کرد .

اما درخصوص سوالی که فردی گفتنـد و شـما در بالا خوانديـد بایـد گفت منظور این بیننـده و سوال کننـده ی عزیز ما در خصوص کالاهـا یی که عرضه می شود چیست ؟ یعنی می خواهـد بگویـد که دیگران غیر از این رفتارهـا را انجام می دهنـد . ما چه کاری به کـار دیگران داریم ؟ هر انسـانی در گرو اعمـال و رفتار خود است . من بایـد سـعی کنم که رفتارهای خود را براساس رضایت الهی تنظیم کنم . حالا آیا رفیق من ، دوست ، همسـر ، فرزند ، همسایه و همکار من هم واقعاً در این فضا قرار می گیرد ؟ حتی افرادی که ما از آنها توقع داریم که بهترین ها را عمل کننـد ، آیا عمل می کننـد یا نمی کننـد ؟ من نباید اگر احیاناً در فضای اجتماعی نگرانی هـایی را می بینیم . می بینم که این حرف ها به فرمایش ایشان خیلی قشـنگ است ولی وقتی در بازار می آیم می بینم که جنس چیز دیگری است. به اداره می روم و یـا به سـراغ بنـده ی طلبه ی مهندسـی می آیم می بینم که حرف چیز دیگری است . این دلیـل نمی شود که ما بگوییم پس من از این حرف ها خـداحافظ می کنم یعنی می خواهم بگویم که مشکل از دین نیست مشـکل از دینداری مـا است . اسـلام به ذات خـود نـدارد عیبی هر عیب که است از نامسـلمانی مـا است . شـعر البته مسلمانی است ولی بایـد بگوییم نا مسـلمانی چون اگر واقعاً مسـلمان بودیم که عیب نـداشتیم . نبایـد بیاییم رفتار یک شـخص و یک مجموعه را اگر احیاناً در ارزیابی هـای خود منفی دیـدیم بگوییم آن را رهـا کن . اگر دین کارآیی داشت این آقا که خود می گویـد عمل می کرد . نه دین کارآیی دارد . درست است که رفتار بعضی از ما انسانها بعنوان یک الگو مطرح است ولی توجه بیننده ی عزیز به این باشد که ببیند که خود او چه مقـدار این رفتارها را پیاده می کنـد و نتیجه نگرفته است این مهم است . یعنی من باید وقتی این برنامه ها را می بینم وقتی این حرف ها را می شـنوم ، که البته بنده نیز اینجا این حرف را می گویم در واقع گوینده نیستم شنونده هستم . گوینده قرآن است ، اهل بیت (ع) هستند . بنده ای هم که می گویم باز هم جزء شـنونده ها هسـتم . من باید در خود جستجو کنم و ببینم چه مقدار رفتارهای من ، اخلاقیات من ، زنـدگی شخصـی و خانوادگی من بر اساس این شاخص ها پیاده می شود . یقیناً بـدانم که به مقداری که خودم پیرو این شاخص ها باشم ، احساس امنیت و آرامش می کنم . از اینها لذت می برم . ولی اگر من بنشـینم و بگویم اگر آقای شریعتی درسـت شـد ، ایـن فردی کـه این مقـدار ادعـا می کنـد که چنین و چنـان است . اگر مـدام به شـما تکیه کنم و شـما هم بگوییـد که مهندسـی که طلبه ی چنین و چنـان است . نه من خوب می شوم و نه شـما . مـدام من منتظر هسـتم که شـما درست شویـد و شـما نیز منتظر هستیـد که من درست شـوم . اصـلاً چشم انـدازهای مـا متفـاوت است . اسـلام صورت نمی گیرد . ولی اگر من گفتم در عین

اینکه من آرزو دارم که شما آقای شریعتی بهترین ها شوید ، اما بگویم که خود من که در اختیار خود هستم . دیگری در اختیار من نیست . او جزء آرمان های من است که خوب شود . ولی در اختیار و توان من نیست که بتوانم شخصیت او را عوض کنم ولی خودم در اختیار خودم هستم . از همینجا شروع کنم . من دلم می خواهد همه ی افرادی که در روی کره ی زمین هستند خوب شوند . یک نفر از آنها خود مهندسی است از همینجا شروع کنم . از همینجا شروع کن و یواش یواش سعی کنید فضا را متحول کنید. آدم های مثبت و آدم هایی که با نگاه های خیلی قوی وارد صحنه می شوند اول از خودشان شروع می کنند . می گوید این قوت و توان را من هزینه ی ساختن خود بکنم ، قطعاً وقتی خود را ساختم محیط پیرامون من یک مقدار روشن می شود . محیط پیرامون من که روشن شد ، افرادی که نزدیک تر هستند جذب می شوند . این جذابیت باعث می شود که توانمندی نور من بیشتر شود . قدرت گیرایی جذب من بیشتر شود . پس تا اول ما متأثر شویم نمی توانیم موثر شویم. باید خود ما از این حرف ها و از این مطالب اثر پذیر شویم . وقتی ساختیم و این اثر را در وجود خود پیاده کردیم قطعاً به مقداری که متأثر شدیم یعنی پذیرش در ما شکل گرفت می توانیم در دیگران موثر باشیم . پس نگاه نکنید که چه کسی می گوید نگاه کنید که چه چیزی می گوید . به مقاله نگاه کنید اگر گفتار زیبایی است ولو اینکه خود او عمل نمی کند ، توبگیر و برو عمل کن . بنابراین این طور نباشد که شیطان ما را فریب دهد و ذهن ما را به این طرف و آن طرف پخش کند که بگوید نه خود اینها اینگونه اند . به اینها نگاه کن . نه چشم اندازتو باید خودت باشد . تو باید به خود نگاه کنی و ببینی که چقدر خود تو آن را پیاده کرده ای . یقیناً به مقداری که پیاده کنیم آثار مثبت آن را می بینیم.

یکی دیگر از مواردی که ما ببینیم خدا از ما راضی است یا نیست این است که سعی کنیم در رفتارهای خود رضایت غیر خدا را ترجیح ندهیم . گاهی شده طرف اگر در خلوت باشد نماز می خواند اما اگر به اردو رفت و یا در محیط خوابگاهی قرار گرفت که احیاناً این افراد خیلی به نماز گرایش ندارند . یا مثلاً در امر حجاب در برخی از مجالس ، اعتقاد این دختر خوب و جوان این است که حجاب باید باشد اما یک جاهایی می بیند که فضایک مقدار آلوده است . فضا یک مقداری ناآرام است ، می خواهد خود را رنگ این نا آرامی بکند . می خواهد خود را از ترس آنها رنگ این محیط زشت کند . یعنی در واقع رضایت این بندگان را به رضایت خدا ترجیح می دهد . قرآن کریم وقتی که می خواهد مومن را تعریف کند می فرماید : ای مومن بدان تو را ملامت می کنند ، تو در حال عاشقی هستی و به من خدا عشق می ورزی ، به اهل بیت عشق می ورزی . مراقب باش بعضی از افرادی که عشق بازی های دنیایی را می کنند نمی توانند عشق بازی های واقعی را تحمل کنند . می خواهند شما را پایین بکشند . تو آنها را بالا بکش . چرا او تو را پایین بکشد . تو چنگ بینداز و او را نمازخوان بکن . اگر توانستید این کار را بکنید ولی اگر نتوانستید خود شما پایین نیایید . وقتی که انسان کنار دریا می رود و می بیند که یک نفر در حال غرق شدن در دریا یا استخر است چه کاری می کند ؟ در این مقام نیست که بگوید این فرد دوست دارد و در حال غرق شدن است پس بگذارید من هم بروم و غرق شوم . هیچ وقت این فکر را نمی کنیم . اگر توان داریم داخل آب می رویم و دست او را می گیریم و بالا- می آوریم . اگر شناگر قوی هستیم او را نجات می دهیم . ولی اگر نتوانستیم این کار را بکنیم هرگز ما به دنبال او نمی رویم که غرق شویم . در مسائل ارزشی و در تعیین رضایت ، چرا من غرق رضایت شیطانی آن فردی شوم که یقین دارم درحال خلاف کردن است . یقین دارم که گناه می کند . قدرت نه گفتن را تمرین کنیم . یعنی ما بتوانیم بگوییم نه . به ما می خندند اما ما این خنده را آنقدر سبک ببینیم که حتی این تعبیر را نمی گویم که تحمل کنیم . نه چه تحملی است . او به چه چیزی می خندد . او به زیبایی می خندد . زیبایی که خنده ندارد . من در حال نماز خواندن هستم . من در حال نشان دادن ادب انسانی در پیشگاه معبود هستم . اگر قرار است که من دین خود را بخاطر دنیای دیگران بفروشم ، من می گویم که هیچگاه این کار را نکنید . و مطمئن باشید که اگر رضایت فرد را در گناه بر رضایت خدا ترجیح دادید ، شاید به ظاهر دری به اصطلاح باز شده باشد . اما بدانید که این در سرابی است که به سوی شما باز شده است .

بندگی خدا را بکنید . می گویند آقا اگر چنین و چنان باشید ، چنان موقعیت را به شما نمی دهم ، ندهید . من بنده ی تو نیستم که بندگی و عبودیت خود را بخواهم با معیارهای تو تعیین کنم ، من بنده ی خدا هستم .

سوال – مثلًا اگر فردی در یک اتوبوس نشسته که راننده موسیقی ای را گذاشته که با موازین شرع هماهنگی ندارد چکار کند ؟ بگوید که آن را خاموش کنید ؟

پاسخ – باید بایستد و بگوید آن را خاموش کنید . راننده جرأت ندارد که او را پیاده کند . ممکن است حرف او اثر کند و یا اینکه احیاناً جمع مسافران بگویند آقا بنشین . در این صورت باید آن فرد بنشیند ، وظیفه ی خود را انجام داده است. بی اعتنا نبوده است . وظیفه ی خود را انجام داده است . بعد از آن می نشیند اگر آن افراد قبول کنند که کرده اند اگر هم نکردند که نکرده اند . اینجا بحث رضایت خدا بود و من هم عکس العمل نشان دادم . یک جاهایی است که خطر جانی دارد و یا ممکن است خطر آبرویی داشته باشد . یعنی فرض کنید یک جوانی در حال رفتن در خیابان است و یک خانمی را می بیند که بد حجاب است . اگر بخواهد بگوید که خانم حجاب خود را رعایت کن شاید آن خانم بگوید که آقا چرا مزاحم من می شوی ؟ و این کار باعث یک آبروریزی شود . اگر اینگونه است که نباید این کار را بکند . اما فرض این است و ما مواردی را می گوییم که هیچ آسیب و هیچ آفت های جانبی به سراغ فرد نمی آید . مثالی که گفتم مثلًا در محیط فامیلی است و می خواهد حجاب خود را حفظ کند به او می خندند و به او می گویند : عقب افتاده هستی . این را جدی نگیرد و قدرت نه گفتن داشته باشد . باید بداند و یقین کند همین افرادی که به حجاب او می خندند ، امروز وقتی موقع نماز شد ایستاد با صلابت ، عزت و با بزرگواری و بزرگ منشی وضو گرفت و جلوی این جمع البته نه برای این جمع بلکه به این خاطر که محیط اینگونه اقتضا می کند ، اله اکبر گفت . به او خندیدند و او را مسخره کردند . خدا گواه است و بداند که زمان چندان طولانی نخواهد شد که همه ی اینها خاضعانه در برابر او قرار می گیرند . وقتی که حق و حقیقت را در وجود این مومن ببینند ، یعنی کبر ندارد بلکه جلوه ی کبریایی حق است . وقتی می گوید اله اکبر ، وقتی با آن حجاب و آن نگاه و با آن عزتی که پیدا می کند ، عزت هایی برگرفته از عزت الهی است بالاخره جذابیت دارد . این دیگران را ذوب می کند . باطل جولان دارد ولی دولت مربوط به حق است .

سوال – قدرت نه گفتن در یک جمع اعتماد به نفس می خواهد . این اعتماد به نفس از کجا ناشی می شود؟

پاسخ – اگر ما این نگاه را که اشاره کردم اصلاح کنیم که رضایت خدا را ترجیح دهیم . قطعاً قدرت الهی پشتوانه ی من است . بدانم که با این قدرت الهی من جلو می روم . در این جبهه تنها نیستیم . قدرت لایزال الهی از من حمایت می کند . چرا که من برای رضای او اقدام می کنم . نمی خواهم که سرخود را بیفتم . این را بدانم که مسلماً اوایل یک مقدار سخت است . ممکن است تحت خنده های این افراد رنگ چهره ی من سرخ شود ، عرق کنم و خجالت بکشم . اما باید یک مقداری اینها را تحمل کنیم . معنای مجاهده همین است . تلاش و کوشش کن قطعاً این تلاش و کوشش تو ثمر خواهد داد . بودند جوان هایی که برای مشاوره می آمدند و می گفتند ما توبه کرده ایم اما با فامیل چه کنیم . جوانی آمده بود و می گفت که همین قدر که متوجه شدند که من می خواهم برگردم به من می گویند که توبه ی گرگ مرگ است . فلانی توبه کند امکان ندارد . حالا چکار کنم ؟ به او گفتم که همچنان مقاوم بایست . خدا گواه است که این مقاومت باعث شده که چهره ی نگاه فامیل به او تغییر کند . اوایل مسخره می کردند ، می خندیدند . می گفتند که توبه ی گرگ مرگ است . اما او همه ی نگاه ها را تغییر داد . این جذبه ی عزتی است که مومن پیدا می کند . العزت لالله و لِرسوله و لِلمومنین . افرادی که در راه ایمان قدم بر می دارند و استقامت به خرج می دهند. قطعاً این افراد عزتمند خواهند شد . بنابراین یکی دیگر از معیارها ، بعد از اینکه معیار اول را اشاره کردیم که سعی کنیم کارها را در هر محیطی که هستیم زیبا و برای خدا انجام دهیم که یقیناً خدا از ما راضی خواهد شد . این است که رضای خدا را بر رضای مخلوق ترجیح دهیم .

سوال – سوره ی یونس آیات ۷۱ تا ۷۸ توضیح بفرمایید.

پاسخ – نکته ای که در آیه ی هفتاد و یک این صفحه است ، جالب است که بحثی را که قبلاً داشتیم تأیید می کند . برای خدا کار کنید و از این هجمه های اطرافیان نترسید . در این آیه می فرماید : پیغمبر خبر نوح را برای مردم بگو و زندگی نوح را برای مردم تعریف کن . اگر آن جایگاهی که من بعنوان رسول دربین شما دارم ، تذکراتی که من از ناحیه ی خداوند به شما می دهم برای شما سنگین است و نمی توانید تحمل کنید ، تذکراتی که من در ارتباط با آیات الهی به شما می دهم ، اگر واقعاً برای شما تحمل آن سخت است و سنگین است من عقب نشینی نمی کنم و توکل من بر خداوند است . نمی ترسم که شما اینطور من را مسخره کنید . دعوت به خدا کرد . دعوت به اینکه دست از شرک بردارید . ولی همچنان او را مسخره می کردند . بخاطر وعده ی عذاب الهی که قرار است بیاید برای مدت های مدید کشتی می ساخت . او را مسخره می کردند و می گفتند که پیغمبری تو نگرفت الان نجاری می کنی . انواع و اقسام تمسخرها را حضرت نوح(س) تحمل کردند . اما منطقی که او داشت او را آرام می کرد . با استحکام در محیط آلوده ی اطراف خود قرار گرفته و بخدا توکل می کرد . می فرماید : هرکاری که می خواهید بکنید . همه ی توان ها و قدرت های خود را جمع کنید . این ادبیات بود که انقلاب ما را پیروز کرد . امام رضوان الها تعالی علیه و الان نیز مقام معظم رهبری در مقابل دنیا می فرماید : ما این کارهایی را که می کنیم به عنوان بندگی ، بعنوان وظیفه ی الهی انقلاب کردیم و پای آن نیز ایستاده ایم . هرکاری که در سطح دنیا می خواهید بکنید. تمام قدرت ها و توان خود را علیه ما متمرکز کنید . آن چیزی که ما را در میدان نگاه داشته وقطعاً موفق کرده و موفق تر از این هم خواهد کرد و فضای همه ی عالم را نیز این منطق ما خواهد گرفت و همه ی شما هم از بین خواهید رفت توکل بر خدا کنید. نترسید نه در مسائل فردی و نه در مسائل حوزه ی سیاسی و اجتماعی ترسی به خود راه ندهید و کسی که توکل بر خدا بکند هیچگاه در زندگی در هر عرصه ای که باشد ضربه نمی خورد و زمین نمی ماند .

سوال – خانمی بیست و هشت ساله هستم و خدا به من سه فرزند دختر داده است . راضی هستیم و خدا را شکرمی کنیم و خیلی نیز آنها را دوست داریم . ولی چون ما وضع مالی خوبی نداریم اطرافیان به ما طعنه می زنند و می گویند که سه بچه در این زمانه ،با این همه گرانی . آنهم سه تا دختر می خواهید چه کنید ؟ بعضی اوقات دل من می گیرد و یک گوشه می نشینم و گریه می کنم . آخر مگر دختر چه ایرادی دارد شما بگویید . خدا نخواسته که به ما پسر بدهد و سه دختر داده است . مگر کار خدا طعنه زدن دارد ؟

پاسخ – متأسفانه وقتی که انسان از آن اعتقاد الهی دست برداشت، وقتی جایگاه فهم درست ساقط شد این آثار را دارد . اولاً بعضی از افراد آرزو می کنند که یک فرزند داشته باشند . چقدر نذر نیاز می کنند ؟ چقدر دارو و درمان می کنند که یک فرزند داشته باشند . اصلاً به این گزینه فکر نمی کنند که پسر یا دختر باشد فقط می گویند که فرزند باشد. اولاً سه فرزند سالم و دختر خدا به این ها عنایت کرده است. ثانیاً اینکه این تفاوت پسر و دختری را عجیب است که هنوز رگه های آن ریشه ی جاهلی در درون برخی از ما مسلمانان وجود دارد . وقتی که اسلام آمد و تربیت دینی اسلامی آمد ،با نوع نگاهی که پیامبر اکرم به شخصیت زن و شخصیت دختر کرد ، هنوز مسلمان بنشیند و پسری و دختری کند زشت است . زیبنده ی یک انسان مسلمان نیست که مابین پسر و دختر تفاوت ببیند . وانگهی این پسر و دخترها که متعلق به من و شما نیستند . امانت الهی است . مثلاً کسی این قرآن را به شما می دهد و می گوید این امانت باشد بعد من می آیم و می گیرم . این گل را هم به دیگری امانت می دهد . این لیوان را نیز به کسی می دهد ومی گوید این دست شما باشد بعداً می آیم و می گیرم . اینجا این سوال پیش می آید که چرا به یک نفر این لیوان که خالی است را داد؟ به دیگری یک دسته گل داد؟ به نفر اول یک قرآن داد چرا اینگونه تفاوت ایجاد کرده است؟ اینها امانتی است که در اختیار ما گذاشته است و آئین نامه ی استفاده از آن را نیز فرستاده است . تو که لیوان داری اینگونه باید آن را نگهداری . تو

که قرآن داری سبک نگهداری آن اینگونه است . تو که گل داری ، سبک نگهداری آن این است . ما موظف هستیم به وظایفی که برای ما گفته اند عمل کنیم . به یکدیگر می رسیم و تبریک می گوییم . اما دیگر اینکه به تو چه داد ؟ به من چه داد ؟ در مبحث امانت ما هیچگاه چرا چرا نمی کنیم . ولی مثل اینکه ما این فرزندان را مملوک خود می دانیم و ثروتی در درون زندگی خود می دانیم . بنابراین می گوییم که چرا ثروت من باید اینطور باشد وثروت آن دیگری با من متفاوت است . مگر اینها مالک شما است . مگر مملوک ما هستند . امانت های الهی هستند که باید آنها را نگاه داریم . بنابراین افرادی که دارای فرزند هستند ، دختر یا پسر تفاوت جنسیتی هیچ نه جای خوشحالی دارد و نه جای نگرانی . جای خوشحالی دارد که الحمداله رب العالمین فرزند دارد . البته آن هم که فرزند ندارد باید رضایتمندی خود را از خدا اعلام کند . حالا الان یک نکته ای را نیز برای اطرافیان اشاره کنم . الحمد اله که فرزند دارم و الحمد اله که فرزند ندارم . یعنی آن فردی هم که ندارد نگران نباشد رضای خدا را در این ببیند که من باید به وظیفه ی خود عمل کنم . حتی اگر لازم است دارو و درمان می کند ولی بچه دار نمی شود باید بگوید الحمد اله . آن هم که بچه دار می شود الحمدالهن ، پسر یا دختر ، سالم یا مریض فرقی نمی کند . گاهی این امانت در ظاهر فرزند مریضی است . یک فرزند مریض ، فلج و ناقص الخلقه ای است اشکالی ندارد . خداوند تو را امین دانسته و امانت داری از آن را در اختیار تو گذاشته است . این نباید موجب نگرانی باشد. اما اطرافیان فکر می کنند که این آقا یا این خانم مالک این بچه ها است ، می گوید در این وضعیت گرانی و چنین و چنان چطور می خواهی اینها را مدیریت کنی ؟ باید به او گفت خانم ، آقا سر خود را بالا بگیر. رزاق خداوند است تو فکر چه چیزی را می کنی ؟ مگر این چرتکه را که ما بالا و پایین می کنیم ، درست است که وظیفه داریم با عقل و درایت زندگی خود را حسابرسی کنیم اما بالاخره رزاق او است . به وظیفه و امانت داری باید عمل کرد . آنقدر نگاه های شرک آلودی که هم خود ما را می سوزاند و هم دیگران را . حالا اگر نگوییم که این اطرافیان از روی حسد این حرف را می زنند . یعنی شاید آرزوی خود آنها این است که بچه دار شوند و نمی شوند . یا این بچه هایی را که این فرد دارد داشته باشند اما ندارند . مدام می خواهند او را خورد کنند . حالا ما آن نگاه بد را نداریم و می گوییم از سر حسد نمی گویند اما قطعاً از روی بی اعتقادی می گویند . از سر نوعی نگاه مشرکانه این حرف را می زنند . بنابراین اطرافیان این کار را نکنند . خداوند نعمتی را داده است . ظهور نعمت در این خانواده است همه دور هم جمع شوند . تمام مشکلات این است که نگاه ها آلوده است . اگر نگاه ها توحیدی شد ، وقتی می بینند مظهری از مظاهر حق ، دختر یا پسردر این خانواده پیدا شد همه می آیند تبریک می گویند . نمادی از آیات و اسمی از اسماءالهی در این خانواده ظهور و بروز پیدا کرد الحمداله . پسر است دختر است ، سالم است یا مریض است به این کار ندارند . یک مقدار نگاه ها را توحیدی کنیم . اگر این بستگان احیاناً می بینند این خانم ضعف اعتقادی دارد ، گرچه فکر این خانم روشن و اعتقاد او قوی است اما اگر بر فرض اینگونه هم نبود ، دو یا سه دختر خدا به او داده از این جهت نگران است . تازه بستگان و اطرافیان باید دل در دل او بگذارند . قوت قلب به او بدهند . بستگان و فامیل باید به گونه ای باشند که یکدیگر را حمایت کنند . نه اینکه همدیگر را تخریب کنند . این چه بسته ای است که نابسته است . اگر بسته است به هم بچسبند یکدیگر را تقویت کنند . خلاءهای اعتقادی و خلاءهای اقتصادی و خلاءهای اخلاقی یکدیگر را پر کنند . پشت یکدیگر را داشته باشند . یک مقدار سعی کنیم که به روابط خانوادگی نگاه بستگی داشته باشیم . تعبیر زیبایی است که قران دارد صله ی رحم است . به هم وصل شوید ولی این نوع ادبیات از هم پاشیدن است. رنجاندن و قطع رحم است . یعنی دارید رحم خود را از لحاظ عاطفی با خود قطع می کنید . حالاـ به خانه ی کسی رفته و احیاناً می گوید صله ی رحم کرده ام نه اینگونه نیست . ارتباط ، اتصال و تقویت که اگر احیاناً مادر اینها نیز ضعیف است به او قوت بدهید ، به او دلداری بدهید و او را امیدوار کنید . بنابراین این ادبیات نا امید کننده ، مأیوس کننده و اینکه خدا را فراموش کنیم و فکر کنیم که حلال مشکلات ما هستیم و رزاق ما هستیم ، این ادبیات مشرکانه را کنار بگذاریم . خدا است که خدایی می کند و ما باشیم و بندگی او .

سوال – من یک جوان هستم که راه خود را گم کرده ام . قبلًا آرام آرام به سمت خدا می رفتم اما الان سقوط کرده ام . گناهی که مدت زیادی بود ترک کرده بودم دوباره مرتکب می شوم . احساس می کنم که نفس من آنقدر پروار شده که به این سادگی نمی توانم آن را شکست دهم . دل من می خواهد نماز شب بخوانم اما نماز قضا هم دارم . خواهش می کنم که من را کمک کنید .

پاسخ – من بایـد به این برادر یـا خـواهر عزیزی که این سوال را کرده انـد از یـک جهت تبریـک بگویم . و آن جهت این است که هنـوز راه را گم نکرده است . اگر راه را گم کرده بـود چرا بایـد از این برنـامه سوال می کرد ؟ اگر راه را گم کرده بود چرا بایـد از این گنـاهی که می کنـد بـدش بیایـد . اگر راه را گم کرده بود پس چرا بین وقتی که عبادت می کرده و ترک گناه کرده و الان که دوباره آلوده شده تفاوت تاریک و روشن می بیند ؟ این روشـنایی برای او قشنگ است . این تاریکی برای او زشت است . این نشان می دهـد که هنوز در راه است . هنوز گم نشـده و در راه است . منتها سـرعت حرکت او ضـعیف شـده و آفت دیده است . گم شـد یعنی مرد و مسیر را از دست داد و دیگر اینجا نیست . ولی همین فهم ها نشانه ی این است که در مسیر هدایت است اما مریض شده است . یک وقتی کسـی می میرد ولی یک کسـی نمرده مریض شده است . بله این مرض است منتها باید این مرض را معالجه کرد . نکته ی بعـدی اینکه هیچگـاه برخورد هـای مأیوسانه در معالجه ی خود نکنیم . من فکر می کنم که نفس من اینقـدر پروار شـده که نمی توانم به سادگی آن را شـکست دهم ، این پیام شیطان است . یک پیام رحمانی در این است که همان فهم ها است که بنـده ی من تو را در نظر دارم . همین که شـما از گناه بـدتان آمده معلوم است که من شـما را دوست دارم . یک پیام نیز از شـیطان به سـراغ این سوال کننده آمده است . و آن هم این است که تو نمی توانی . آنقدر نفس تو خراب شده است که دیگر امکان بازگشت وجود ندارد . به دهان این پیام شیطانی بزنید . قرار نیست که من بتوانم . من خدای رحمان و رئوف دارم . خدایی که وعده داده من رئوف و رحیم هسـتم . خـدایی که وعـده داده که توبه کنید من می پذیرم . اگر توبه کردید و الان مجدد گناه کردید ناامید نشوید. باز هم توبه کنیـد. روایتی را که ابوحمزه ی ثمـالی از قول امام باقر (ع) نقل کرد چنـد هفته ی پیش خوانـدیم که اگر کراراً هم گناه کردید بازهمچنان توبه کنیـد و ناامیـد نباشیـد . تا به نقطه ی قوتی برسیـد که کلًا ترک کنید . این اسـتعداد را من در این جوان می بینم که واقعاً می توانـد کنار بگـذارد . علی رغم آن پیام شـیطانی که می گوید آنقدر پروار شده که نمی تواند، نه خیلی هم می تواند . اگر نمی توانست این ادبیات از او بیرون نمی آمـد . این ادبیات مربوط به انسان توانمند است که تاریکی ها را می بیند و روشـنایی ها را می بینـد . مسیر را متوجه است . این آدم بیدار است . آدم خواب نیست . آدم خواب است که نمی تواند حرکت کند . پس بنابراین می توانند از این فرصت ها قشـنگ اسـتفاده کنند . به هیچ وجه ناامید نباشند . بازهم نفهمیدم و خلاف کردم . هیچگاه پیام نمی آید که دیگر تو را راه نمی دهم . البته ما باید داوم از خدا بترسیم . یک وقتی ممکن است این توفیق را پیدا نکنیم که از گناه بیزار شویم . یک دفعه از آن خوشـمان بیاید و برای همیشه نیز خوشـمان بیاید و غرق شویم . شاید این نسیم خوش موقتی به سراغ ما بیاید . آن را دریابیم و برای همیشه تثبیت کنیم . تلاش کنیم . اما اگر هم نشـد و از دست ما در رفت . در امید بسـته نیست . برگردیم و مطمئناً انشاءالهت می توانیم موفق شویم . ذکر اسـتغفار را زیاد بگوینـد . اسـتغفراله ربی و اتوب علیه . حتی داریم از پیامبر که در هر جمعی می نشستند و زمانی که بلند می شدند بیست و پنج بار استغفار می کردند . باز در برخی از روایات داریم که حضرت روزی صد بار استغفار می کردند . بنابراین استغفار زیاد داشته باشید . مراقبه هم بکنید یقیناً بدانید که نتایج خوبی خواهید گرفت .

سوال – لطفاً یک جمع بندی از بحث اینکه از چه علائمی بفهمیم که خدا از ما راضی است، بفرمایید.

پاسـخ – این بحث که چه علائم و نشانه ای وجود دارد که ما بفهمیم که خدا می تواند از ما راضـی است یا خیر و ما را دوست دارد یـا خیر ؟ این بحثی است که نکات زیبایی دارد و انشاء الهم در ادامه ی جلسات آینـده بایـد به آن بپردازیم . پرونـد ه ی بحث را باز نگـاه داریم . کـار کنیم برای رضـایت خـدا . کمیت و کیفیت کـاری را ، از یک جارو کردن در محیط منزل گرفته و از یک سوزن نخی که یـک خـانم در منزل در دست خود گرفته به بهترین شـکل ممکن و برای رضـای خـدا انجام دهیم. سـعی کنیم نیت های ما

برای خـدا باشد . یک غذای ساده یک خانم در آشپزخانه می پزد نیت الهی کند و برای خدا این کار را انجام دهد . یک جوراب یا یک دسـتمالی را می خواهـد بشویـد ، نیت کند که برای خدا من می خواهم این کار را بکنم . اولاً نیت های کاری ما هر کاری که می خواهـد باشـد برای خـدا باشـد . دوماً اینکه سـعی کنیم رضایت دیگران را بر رضایت خـدا ترجیح ندهیم . همیشه در مقام جلب رضایت خـدای متعال باشـیم . سوم اینکه به تبع نکته ی دوم ،قدرت نه گفتن را در مقابل دیگران تمرین کنیم . نترسـیم و نهراسـیم . قرآن می فرماید : شما عالی هستید از چه می ترسید و از چه باید وحشت کنید ؟ خنده یا متلک دیگران شما را از صحنه بیرون نکند . قوی و محکم بر سـرراه باشـیم . خـدایا به حق محمد و آل محمد مشـکلات امت اسـلامی را در سراسـر عالم به نحو احسن برطرف بفرما .

۹۰-۰۲-۰۴

پیـداتری زخورشـید ای مـاه بی نشانم تا از تو می سُرایم گل می شود دهانم ، معنای آدمیت فهم شـکفتن توست اردیبهشت محزون حوای مهربـانم ، فواره ی خروشـی ای آه سـرمه ای رنـگ با روزه ی سـکوتت آتش مزن به جانم ، با ابرها بگو دست مرا بگیرنـد از دودمان آهم ماندن نمی توانم ، بیرون شو ای همای نور از پشت پرده ی غیب تا در سِه گاه مستی شوریده تر بخوانم .

سوال – بعد از سی سال بوسـیله ی برنامه ی شما نماز خوان شده ام . احساس خیلی خوبی دارم . و خیلی خوشحال هستم . قبلا فکر می کردم که آب از سر ما گذشته است . شما راه بازگشت را برای هموار کردید . کاش برنامه ی سمت خدا سالها پیش شروع شده بود .

من دختری هسـتم که کلاس پنجم هسـتم . از وقتی به سن تکلیف رسـیده ام نمازهایم را کامل نخوانده ام و الان که نمازهایم را می خوانم و به سوی خدا برگشته ام نمی دانم که خدا از من راضی است یا خیر . از کجا بفهمم که خدا از من راضی است ؟

پاسـخ – مـا از این نوع پیـام ها و تلفن ها زیاد داریم . این نشان می دهـد که مردم ما حتی آنهایی که سـی سال نماز نخوانـده انـد و ارتبـاط شـان را در قـالب نمـاز بـا خـدا برقرار نکرده انـد امـا باز این اسـتعداد و این عشق در درون شان هنوز سوسو می زنـد . و این نورانیت در وجودشان خاموش نشده است . بینندگان عزیز ، این نور ها حتی اگر کم سو هم شده ، هوای آن را داشـته باشـید . ببینید سی سال فاصـله ، اما باز بوی ایمان نورانیت در وجودش می شود ، متوجه خلافش می شود ، برمی گردد ، این اتفاق می تواند برای همه ی ما بیفتد . بزرگترین عنصر نابود کننده و خاموش کننده ی این نورانیت ها نا امیدی ها و یأس هاست . یعنی آن شیطان خبیثی که می خواهد در وجود ما بدمد که تمام شد و همه چیز از بین رفت و آب از سرت گذشت . شما از کجا می دانی که آب از سرت گذشـته است . اگر آب از سـرت گذشته بود خفه شده بودی ، اگر خفه شده باشی که نمی توانی نفس بزنی . این همه ابراز عشق و علاقه به خدای متعال ، توبه کردن و برگشتن ، احساس می کنم تا به الان که سی سال خلاف کرده ام ، اینها همه آثار حیات است . این آثار ممات نیست . این احساس ها ، احساس های یک انسان مرده نیست . کسی که می گوید آب از سرم گذشته و خفه شده ام ، او که دیگر احساس قشـنگی نـدارد . احساس بازگشت نمی کنـد . امکان اینکه می توانم نسبت به حرکتهای قبلی یک بازیابی در وجود خودم بکنم و برگردم ، اصـلا این احسـاس هـا را نمی کنـد. اگر شخصـی دارای این احساسات است بدانـد که آب از سـرش نگذشـته است . و این شیطان خبیث است که علی الدوام ناامیدی را تزریق می کند. یکی از نشانه هایی که ما ببینیم خدا از ما راضی هست یا خیر ، این است که می بینیم همان اندازه که شـما خدا را قبول کردی وامر و سخن او را پذیرفته اید ، وضوء گرفته اید و رو به قبله ایسـتاده ایـد ، اینها کم نشانه هایی نیست . اینها فریادی از طرف حقیقت است که بنده ی من قبولت کردم ، اگر تو را نپذیرفته بودم این حرکت از تو صادر نمی شد . این نماز را نمی خواندی . همین احساس شرمندگی که داری نشانه ی این است که من تو را پـذیرفته ام . این رویکرد عابدانه و تائبانه که به سـمت عبادت می آید حتی اگر سـیصدسال هم گناه کرده ، توبه می کند .توبه یعنی

چه ؟ یعنی اول خدا یک سیگنال به قلب طرف می فرستد چون مستعد است بعدطرف یک پژواکی در وجودش صورت می گیرد و یک پیامی از ناحیه ی حق به قلبش می رود ، وقتی به دلش خورد یک تکانی می خورد . آخر این چه کاری است که من می کنم ؟ چرا من باید نمازم را ترک کنم ؟ چرا باید حجابم را رعایت نکنم ؟ این چراها در وجودش فعال می شود ، این نشان می دهد که پژواک عنایتی است که به قلبش شده است ، برمی گردد و می گوید : استغفرالله ربی و اتوب الیه . خدایا من از کارهای زشت خودم بدم می آید . توبه ای که این شخص می کند مسبوق به توبه ی الهی است . یعنی اول خدا به او رو کرده است و دل طرف را به سمت خودش می چرخاند ، بعد که به سمت او چرخید می بیند که از گناه بدش می آید و از عبادت خوشش می آید . بعد می گوید که خدایا از کارهایم پشیمان هستم و خدا هم می گوید که من قبول می کنم . هر توبه این سه مرحله را دارد . وقتی این اتفاق افتاد شیطان به سرعت فعال می شود . این نیروی کششی از طرف حق می آید و این نیروی دفعی از ناحیه ی شیطان فعال می شود . و می گوید که کجا می خواهی بروی ؟ با کدام سابقه ؟با این همه گناه می خواهی برگردی ؟ این همه آلودگی خجالت نمی کشی ؟ اصلا رویت می شود به خدا نگاه کنی ؟ کدام خدا ؟ بااین همه خلاف کجا می خواهی برگردی ؟ یا اصل عقیده به خدا ار از او می گیرد یا اینکه می گوید که امکان ندارد که تو برگردی .خدا تا این اندازه گناه را نمی بخشد . این نیروی بازدارنده در وجود طرف فعال می شود و طرف را مایوس می کند . باز از نیروی کششی الهی پیام می آید که بیا ، نا امید مباش ، ناراحت نباش . باز شیطان می گوید که این پیام ها برای تو نیست این برای کسانی است که پاک هستند و خلاف کوچکی کرده اند ، به آنها می گویند : برگردید. تو با این سابقه می خواهی چکار کنی ؟ این همه نمازها و روزه هایی که بدهکار هستی می خواهی چکار کنی ؟ شیطان بازگشت را سخت جلوه می دهد . سیاهی هیا وجودش را بزرگنمایی و سیاه نمایی می کند و روحیه اش را ضعیف می کند تا توان بازگشت را از او بگیرد . این حرکت شیطانی است . خدا مرتب پیام می دهد بیا . همه ی اینها نشان می دهد رضایت خداوند متعال است . در روایت داریم که وقتی شما اقرا به گناه می کنید این نشانه ی این است که خدا از شما راضی است . شما امید به پروردگار دارید. یعنی وقتی می گویید به خدا امید دارم این نشان می دهد که خدا از شما راضی است .

سوال – وقتی ما دوباره گناه می کنیم ، آیا این رضایت خدا همچنان ادامه دارد ؟

پاسخ – ما در همان مقطع گناه رضایت را قطع می کنیم .زیرا خداوند به فعلی که خلاف باشد راضی نمی شود . ممکن است که از من راضی است ولی از کار من راضی نیست . یعنی من انسان خوبی هستم ولی کار خلافی کرده ام . خدا می گوید که من از این عمل راضی نیستم ، آنرا پاک کن . وقتی آنرا پاک کردی ، می گوید که تو ذاتا انسان بدی نیستی . انسان کافر و مشرکی که ذاتش آلوده شده است ، مرضی پروردگار نیست . کسی که مومن است و ولایت دارد عشق خدا دارد ولی یکی از دستش در رفته است . زمینه ی رضایت هست ولی خدا از عمل راضی نیست . زیرا خدا عمل را نهی کرده است و نمی تواند از عملی که نهی کرده راضی باشد . پس وقتی طرف گناه می کند ، همانجا خدا از عمل او راضی نیست . اینجا تفکیک می کند و می گوید که تو بنده ی مومن من هستی و ولایت داری ، همه ی اینها نشانه ی رضایت من از تو است ولی رفتارت ناشایست است .آنرا پاک کن . خدا به من فطرتی پاک داده وولایت اهل بیت را دلم گذاشته عشق به خودش را در دل من گذاشته ، می گوید از اینها پاسداری کن که این آفت سراغت نیاید و اگر آمد آنرا پاک کن . پاک کن یعنی توبه کن و از این رفتار بدت بیاید . اگر خوشت بیاید کم کم آن را تکرار می کنی تا اینکه گناه در جانت نفوذ می کند . چه بسا خطر این است که کل حقیقت ایمان تو را نابود کند . و تو را به یک کافر تبدیل کند و آنجا دیگر خداوند کلا از تو راضی نیست . ولی اگر آن را کنترل کنی و هیچ گاه ناامید نشوی خدا از تو راضی است ، حواسمان به این ناامیدی باشد زیر شیطان بطور مداوم روی آن کار می کند و ما هم مدام باید امیدواری مان را حفظ کنیم . در روایتی از امام باقر سوال شد که فردی که گناه می کند و توبه می کند و مکرر این کار را می کند آیا خدا او را می بخشد ؟ امام فرمود : بله . مبادا مومنین را از رحمت خدا مایوس کنید . مبادا جوری حرف بزنید که یک گناهکاری که ذاتش قالب خدا را

دارد و ناراحت است ، این نشان می دهـد نورانیتی در دلش است که از این تاریکی بـدش می آید . ولی اگر ذاتش ناپاک بود نمی توانست حالت تنفر از گناه داشته باشـد . اینکه با ناپاکی احساس نفرت می کند نشان می دهد که ذاتش پاک است واصل و اساس روشـنایی در دلش است . وقتی یک تیرگی می آید باید آن را از بین ببرد و ناامید نشود . پس اقرار به گناه بکنیم ، ایمان به رحمت پروردگار داشته باشیم و در زندگی سعی کنیم تکیه برخدا را تمرین کنیم نه تکیه بر خلق . یعنی در عین تعاملی که با دیگران داریم ورفتارهای قشـنگی که با مردم داریم اما نقطه ی اتکای ما برای حل مشـکلات وگرفتاری ها خدا باشد یعنی چشم و دل ما به دست خـدا دوختـه بشـود نه به دست مردم . این جـور نباشـد که گره گشـای من مردم باشـند . گره گشـای من خـداست . اگر به آنهـا هم مراجعه می کنم شایـد آنها وسـیله ای باشـند اگر خدا بخواهد . در عین اینکه نگاه من به خدای متعال است و از او جدی می خواهم به دیگران مراجعه می کنم . مثـل وقتی که مـا بیمار می شویم به پزشک مراجعه می کنیم . نمی توانیم بگوییم که توکل بر خـدا می کنم و دکتر نمی روم . روایت داریم که از انبیاء بنی اسـرائیل بیمار شد وگفت که من پیش دکتر نمی روم و خدا شـفا دهنده است . به او وحی شده که تو وقتی بیمار می شوی باید سـراغ پزشک بروی اما از من شـفا بخواهی . یعنی آنچه موثر و حقیقت امر است من هسـتم ولی باید سـراغ ابزار بروی و چشـمت به من باشد . در مورد ولایت امام صادق (ع) فرمود : اگر خدا بخواهد از کسـی راضـی باشد و خیری به او بدهد یک نقطه ی روشـنی را می فرستد و روشنایی در دلش ایجاد می کند. و به دنبال خدا می رود . پس کسی که از گنـاه تنفر دارد آن روشـنایی در دلش ایجاد شـده است . می فرمایـد : به سـرعت سـراغ امر ولایت می رود . مردم ما الان یک ثروت غنی دارنـد . وقتی شـما خیلی از گناهکاران را که می بینید خودشان گناهشان را تایید نمی کنند و شـرمنده هم هستد ولی ایام مصـیبت امام حسـین (ع) ببینید که چکار می کنند ، ایام مصـیبت فاطمه زهرا چکار می کنند . یعنی وقتی برای امام حسـین (ع) سـینه می زند افتخار می کند و این یک سرمایه است . من نمی گویم جوانان ولایی ما از این بهره های موسمی از آن ببرند . با داشتن این سرمایه چرا عشق ابا عبدالله رادر عروسـی ها نمی آوریم و فقط در ایام محرم از آن اسـتفاده می کنیم . عشق اباعبدالله را در عروسـی های مان بکشانیم . اگر می خواهـد مجلس عروسـی انجام بگیرد ، این جوان با غیرت و اباعبـداللهی که سیاه می پوشد عزاداری می کند ، چرا در عروسی اش به یاد حسین نباشد ؟ چرا در کوچه و خیابان که می رود به یاد اباعبدالله نباشد ؟ چرا در خلوت هایش یاد امام حسـین (ع) نباشد ؟ وقتی شـیطان او را فریب می دهد و می خواهد با یک نامحرم ارتباط برقرار کند چرا یاد حسین نمی افتد؟ و نمی گوید که یا اباعبدالله من را نجات بده . بنابراین آن سـرمایه ای که امام باقر فرمود ، باید سـعی کنیم آنرا تقویت کنیم واز موقت و موسـمی برخورد کردن آنرا به جریان دائمی تبـدیل کنـد. تبدیل به نورانیتی بکند که نه فقط در محرم یا صـفر و فاطمیه باشد بلکه همیشه همراهش باشد . باید تمام ایام فاطمی و حسین باشد . اینها کم ارزشی نیست .

سوال – چرا بعضـی اوقـات از عبادت کردن لـذت می بریم ولی گاهی اوقات این فیض را از دست می دهیم . چه چیزهایی باعث از دست دادن لذت عبادت می شود ؟

پاسخ – در یک فضای آلوده یک وقت همه دارند عطسه و سـرفه می کنند ولی ما این کار را نمی کنیم ؟ به جهت اینکه ما ماسـک زده ایم . از اینکه تپحت آلودگی محیـط قرار بگیریم خودمـان را نگه داشـته ایم . مـا با این ماسک راحت هستیم و نفس می کشـیم ولی اگر این ماسـک را برداریم و در هـوای آلوده قرار بگیریم و مـا که می دانیم ویروس هـای خطرنـاک در هوا هسـتند بایـد منتظر عطسه و سـرفه های آن باشم . ما وقتی از خودمان مراقبت می کنیم و سـعی می کنیم که محیط آلوده روی ما اثر نگذارد ، این وقتی است که از نماز لذت می بریم ولی وقتی تحت تاثیر شـرایط جامعه قرار می گیریم و محیط آلوده روی ما اثر می گذارد و ما هم این اثر را می پـذیریم مسـلم است که عبادت آن حس زیبا و قشـنگ را در ما ایجاد نمی کند . عرفا و بزرگان و قرآن چقدر روی مراقبه تاکید دارند . یکی زا شاگردهای مرحوم علامه ی طباطبایی در آخرین روزهای زندگی ایشان روی تخت بیمارسـتان از ایشان سوال می کند که برای لذت بردن از عبادت و حضور قلب در نمازها چکار کنیم ؟ ایشان ده بار می فرماید : مراقبه .یعنی هوای خودتان را

داشته باشید .

سوال – سوره یونس آیات ۲۰-۱۵ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – خیلی ها خدا را قبول دارند ولی وقتی دستوراتی از سوی خدای متعال می آید ، عقب نشینی می کنند و توقع دارند که این دستورات جابجا بشود و طبق میل شان بیاید و از نگاه خودشان آسانتر باشد . البته دین اسلام ما با آسانی است . رویا دارمی که دین اسلام بر اساس آسانی بنا شده است . اینها چون ظاهر بین هستند فکر می کنند که دستورات سخت است در حالیکه وقتی در درون دستورات قرار می گیریم می بینیم که خیلی هم زیبا و جالب است . شما نه تنها از مسلمانی زجر نمی کشید بلکه لذت هم می برید . بعضی ها به پیامبر می گفتند که کتابی به جز قرآن بیاور و آنرا عوض کن . پیامبر فرمود : من تابع نفس خودم نیستم من رسول هستم و از پیش خودم حرفی نمی زنم واز طرف خدا مامور هستم . آنچه خدا فرموده من همان ها را می آورم ومن نمی توانم آن را جابجا کنم . بنابراین من از عذاب روز قیامت می ترسم . ما نمی توانیم دین را تبدیل کنیم . الان بعضی جاها دین سازی می کنند و معنویات بدون تکلیف را ارائه می دهند . مگر دین بر اساس خواسته های ما باید تنظیم بشود ؟ خواسته های ما باید براساس دین تنظیم بشود نه اینکه دین بر اساس ما تنظیم بشود . ما باید تابع نسخه ی پزشك باشیم نه اینكه پزشك طبق ذوق ما دارو بدهد . پس عقل ایجاد می کند که ما در مقابل حق و حقیقت موضع مخالف نگیریم خودمان را رنگ حقیقت بدهیم نه اینکه حقیقت را رنگ هوا و هوس در بیاوریم .

سوال – من یک مادرشوهر صد ساله دارم که چهل سال است که از او مراقبت کرده ام . من قرار است که دو ماه دیگر عازم مکه بشوم . کسی را ندارم که از او مراقبت بکند . می خواهم او را پانزدهن روز به خانه ی سالمندان بگذارم . آیا مکه ی من قبول است ؟

پاسخ – گاهی عظمت ها انسان را ذوب می کند . عظمت ، بزرگواری و سعه ی صدر خورشید نورانی است که وقتی تابش پیدا می کند خیلی از تاریکی ها را محو می کند. قامت بلندای عزتی که این خانم در شخصیت خودش دارد مثل این است که انسان در پایین کوه بسیار مرتفعی قرار بگیرد، آنجا چه احساسی دارد ؟ اینها عظمت های الهی است که در قلب انسانهای پاك منعکس می شود . یک کسی را می بینی که تحمل مادرشوهرش را برای یك ساعت هم ندارد . نه مادرشوهر معصوم است و نه این عروس . وقتی کسی بزرگ شد و بزرگواری را تجربه کرد لذت این بزرگواری به کامش نشست ، این کارهای بزرگ از او سر می زند . تحمل کردن یك پیرزن مشکل است . ایشان گفته اند که چهل سال است که از مادرشوهرش مراقبت می کنند نه تحمل . دقیقا مثل مادرش دارد از او پذیرایی می کند . باید به این روح ها ی بزرگ تبریك گفت . و ما در مقابل این عظمت ها احساس کوچکی داریم . این عظمت ها اختیاری است و این خانم خواسته که عظمت را خلق کند . چرا من به این فکر نباشم ؟ چرا دیگری به این فکر نباشد ؟ ما عزت و عظمت را تمرین کنیم . ما باید از مراقبه های چهل ساله ای که این خانم از خودش خلق کرده درس بگیریم . اینها الگو هستند . سعی کنیم اینها را الگو قرا بدهیم و ما هم صبوری و شکوری کنیم و بزرگسالان را خدمت کنیم . خانه ی سالمندان جای پیرها نیست بلکه جای آنها در دل پر صفا و پر مهر فرزندان است که پدران و مادران باید آنجا احساس آسایش بکنند و در خانه ی دلشان باید پذیرایی بشوند. در مورد حج ایشان باید گفت که شوهر ایشان یك مدت پذیرایی را عهده دار بشود. و خانم به سفر حج برود . بعد که خانم برگشت آقا مسافرت برود . کار را جوری انجام بدهند که این امر روی زمین نماند . این شدنی است . هر کدام به تنهایی به سفر حج بروند و کاروانها را تفکیک کنند . البتهاگر زن و شوهر با هم به سفر حج بروندلطف و صفای دیگری دارد ولی گاهی می بینی صفای برتری و همکاری برای یک امر مهمتر ایجاب می کند که آنها جداگانه به سفر بروند . اگر خوشان فکر بکنند شبیه به این راه حل می توانند پیدا بکنند . این پیرها در خانه خیر و برکت هستند . ما نگاه ضدانسانی به قضایا می کنیم وجود اینها برای ما سخت می شود و می خواهیم خودمان را راحت کنیم اما اگر نگاه عاطفی و

بزرگ داشته باشیم وجود پیرها در خانه برکت است . اعضای خانواده باید برای حفظ اینها سر و دست بشکنند ، باید با هم مسابقه بگذارند . یکی ازشاخصه هایی که نشان می دهد خدا از این خانم راضی است همین پذیرایی از مادرشوهرش است . این کار زیبا و خدا پسندانه است . این خواهر ارزش کار خودشان را بدانند و سجده ی شکر بجا بیاورند .

سوال – من یک دختر دبیرستانی هستم که در جمع دوستانی قرار دارم که یکی از آنها مرتکب گناه بزرگی شده است . بعضی از آنها هم با پسرها دوست هستند ولی من همیشه از اینکه با پسری دوست نیستم افتخار می کنم زیرا در خانه ی مذهبی هستم . تازگی نماز را کنار گذاشته ام و از این من دوست این ها هستم می ترسم که دچار عذاب الهی بشوم و راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – دوستی های آلوده بالاخره انسان را آلوده می کند . این نشان می دهد که ظرفیت ایمان در وجود ایشان هست ، نورانیت در این جوان عزیز هست . ایشان سعی کند که دارائی هایش را در یک قمار نبازد . شیطان در کمین همین نوجوان هاست که آنها را بدزد و برای همیشه آنها را خراب کند . این نوجوان احساس زیبا و قشنگی دارد . دوستی های پسر و دختر محبت نیست هوسرانی است . هوسرانی غیر از محبت است . الان واژه ی عشق ، آزادی پ، محبت و دوست واژگانی است مظلوم واقع می شوند . ارتباط زشت هوسرانی برقرار می کنند و بعد نام آن را عشق و محبت می گذارند . ما باید این واژگان را از اسارت این انحراف ها نجات بدهیم . محبت یک حقیقت زیبای سالم است اما وقتی درفضای غیر استاندارد به بازار می آید هر انسان عاقلی هر جنسی را نمی خرد . اینکه این جنس چقدر زیباست و رنگ قشنگی دارد که نباید آن را خرید . پدر و مادر جنس را ارزیابی می کند که ببیند این جنس قابل خرید هست یا خیر . سرمایه اش را به فروشنده براحتی نمی دهد . شاید تقلبی باشد . شیطان یک فروشنده ی متقلبی است که دراین امور احساسی راه افتاده است و جنس های بدلی تزیین شده را عرضه می کند . ما باید حواس مان را جمع کنیم . ما نباید به شیطان بگوییم که چرا این کار را می کنی ؟ زیرا او شیطان است و اگر شیطان غیر از این بکند جای تعجب دارد . شیطان باید کاری بکند که کلاه سر شما بگذارد . معنای شیطنت همین است . روز قیامت شیطان به فریب خورده ها می گوید که چرا من را ملامت می کنید ؟ من که شیطان بودم و کارم شیطنت بود و کارم را انجام می دادم .من فقط شما را دعوت می کردم . شما خودتان را ملامت کنید . من جنس تقلبی به بازار عرضه می کردم ، تو چرا می خرید ؟ تو باید چشمت را باز می کردی ؟ مگر خدا به تو چشم نداده است . نوجوانان دقت کنند .شما با این نوع حضورها در این جلسات آلوده می خواهید چه کسانی را راضی کنید ؟ می گویید دوستان ، آیا آنها واقعا دوست هستند ؟ کسی که دارد ما را به آتش می کشد و به ما محبت جایگزین به غلط می دهد . محبت خدا و اهل بیت را از دل من بیرون می کند و محبت نامحرم را در دل من می گذارد . روایت داریم که پرورش محبت نامحرم در دل پرورش آتش جهنم است . یعنی تو را می سوزاند . مثل معتادی که می خواهد دیگران را هم آلوده کند . خیلی از نوجوانها پایان کار را نمی دانند . کار به قیامت نرسیده آنقدر برای شخص من این مراجعات بوده است که آنها اشک حسرت و پشیمانی ریخته اند . پیامبر فرمود : اگر خدا بنده ای از امت من را دوست بدارد ، محبت این انسان را در دل پاکان ، ملائکه و سکان عرش خودش می اندازد تا او را دوست بدارند . گوارا باد بر این انسان . در روز قیامت این افراد دیگران را شفاعت می کنند . قرآن می فرماید : بهترین دوستان شما سالحین انبیاء و پاکان هستند . رفیق هایی انتخاب کنید که به آنها افتخار کنید . برنامه به من اجازه نمی دهد که درباره ی کسانی که با من مشاوره می کنند توضیحاتی بدهم تا با ادبیات تلخ آنها آشنا بشوید . انسان وقتی در مسیر حرام می رود همین خودش تزلزل است . وقتی می بینی که روشی را دنبال می کند که خدا و پیامبر او را تایید نمی کنند آیا این تزلزل نیست ؟ کسی گفته اینکه می گویند که اگر کسی تریاک بکشد معتاد می شود را من قبول ندارم زیرا خودم بیست سال است که تریاک می کشم ولی معتاد نشده ام . این خودش تزلزل است . آیا اینها دوست هستند که می خواهند آتش جهنم را در دل ما بپرورانند ؟ البته ممکن است بعضی ها بگویند که ما رابطه خلاف نداریم ، ما قصد ازدواج داریم . از این مقوله ها بسیار داریم که می گوید قصد ازدواج دارد ولی متوجه پایانه ی این ارتباطات نمی شود . اینکه نماز را کنارگذاشته اند این خودش تلنگری است

که مواظب باش و هشدار خطرناکی است . مواظب باش که شیطان در کمین است . اول نماز رااز تو گرفته و چه بسا رابطه را هم برای تو ایجاد کند . جاده ی شیطان استدراج است یعنی جاده اش شیب ملایم دارد . کمکم انسان را به طرف پایین می برد . این نوجوان که صفای ایمانی دارد تا این مقدار تحت تاثیر قرا نگرفته برگردد و حرکتش را جبران کند و مطمئن باشد که از چنگال شیطان نجات پیدا می کند . فضای ارتباط با خدا زیباست . چرا می خواهیم با خدا قهر کنیم ؟ ای جوان عزیز با شیطان قهر کن . یکنفر در دریا غرق شده است و یک کوسه دهان باز کرده که او را ببلعد و یک نجات غریق هم می خواهد او را نجات بدهد . او باید متوسل به کدام بشود ؟ آیا از دست نجات غریق فرار کند و به دهان کوسه برود ؟ یا خودش را از خطر حفظ کند و دست به دست غریق نجات بدهد ؟ برویم دست در دست نماز بگذاریم و با خدا و فاطمه ی زهرا دوست بشویم .

۹۰-۰۱-۲۸

در سینه ام ز دوری تو غیر آه نیست ما را به غیر سایه ات آقا پناه نیست ، وقتی که هست جلوه ی خورشیدی شما اصلا مجال جلوه ی انوار نیست ، ای سینه زن ای سینه زن ترین غم مادرت بیا این انتظار سینه ی ما که گناه نیست ، امشب بیا و درد دلت را به من بگو گر چه دلم به سنگ صبوری چاه نیست ، ای روضه خوان پهلوی مادر نگاه کن اشک دل ست می چکد اشک نگاه نیست ، آقا ببخش روز دگر حرف می زنم امروز حال مادرتان روبراه نیست .

سوال – در مورد حضرت فاطمه (س) صحبت هایی بفرمایید .

پاسخ – خدمت شما و بینندگان شهادت حضرت فاطمه (س) را تسلیت عرض می کنم . از دو منظر کلی لازم است که ما نسبت به شخصیت حضرت زهرا نگاهی داشته باشیم . یکی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی است . حضور فاطمه به طور قطع و به اعتراف دوست و دشمن ، حضور دنیا خواهانه نبود . اگر حضرت فاطمه زبان به اعتراض باز می کند، اگر خطبه می خواند ، بحث فدک را مطرح می کند و اگر در بحث دفاع از حضرت علی زبان باز می کند ، نگاهش دنیوی نیست . همه به این موضوع اعتراف دارند . چیزی که در نگاه حضرت فاطمه است و همه ی ما باید در حوزه ی مسائل سیاسی و اجتماعی بعنوان یک الگو در نظر بگیریم ، ولایت مداری حضرت فاطمه است . با اینکه فاطمه خودش مظهر تام اسماء حق است ، با اینکه فاطمه بر حسب حقیقت و باطن چیزی کم از پیامبر ندارد ، گرچه نبوت تشریعی ندارد اما عصمت الله الکبری هست . نبوت تشریعی ندارد اما بقیهٔ الله و بقیهٔ النبوهٔ است . با اینکه چنین مقامات تکوینی دارد ، ببینید این موجود تام که از نظر تکوینی و باطن هیچ فرقی بین فاطمه و علی از نظر باطن نیست گرچه از نظر ظاهر متفاوت هستند ولی از نظر حقیقت کل نور باطن هستند ، همه مظهر اسماء و صفات الهی است ، وقتی در ارتباط با مسائل دینی و تشریعی قرار می گیرد فاطمه کاملا تابع ولایت است و از ولی زمان دفاع و حمایت می کند . این یک حرکت شخصی نیست . بلکه یک جریان اعتقادی است که حضرت این را باز می کند برای تمام آنهایی که می خواهند دنبال این نبوت و این رسالت حرکت کنند ، محور عمده ی مسائل اسلامی آنها باید ولایت مداری باشد . این ولایت می تواند زمان حضرت امیرالمومنین باشد یا زمان امام حسن (ع) تا زمان امام زمان (عج) و در زمان غیبت . همان حسی که فاطمه در مدینه دارد همان احساس وظیفه ای که دارد ، مسلمین موظف هستند آن احساس را تا ابدیت زمان بیاورند، که همیشه این محور ولایت حاکمیت داشته باشد و آموزه های جزئی که در دین ما وجود دارد ، اینها را با ولایت مداری ارتباط بدهند . در اسلام می گوید که بچه ها حرف پدر را گوش کنید . نوعی ولایت پدر را در محیط خانواده برای پدر می آورد ، نوعی ولایت را در مراکز مختلف نصب می کند . همه ی اینها در حقیقت برای احیاء روح ولایت مداری است . شاخص مهمی که ما باید در این مقطع از زندگی حضرت زهرا بگیریم این است که اگر من مسلمان می خواهم ببینم که اسلام فاطمی دارم یا نه ، باید ببینم درل حفظ و حراست از مرز ولایت چه نوع حضوری دارم . آیا واقعا حضور فعال دارم ؟ دشمنانی که از داخل و خارج حمله کرده ام و دارند این عنصر سازنده و حیاتی

جامعه ی اسلامی را از بین می برند ، من چقدر مدافع آن هستم ؟ نکته ی بعدی در حوزه مسائل شخصی و خانوادگی ایشان است . علی رغم اینکه می گویند : فاطمه الگوی زنان مسلمان جهان است که البته الگوی انسانیت است زیرا الگوی کامل است . انسان کامل محدودیت جنسیتی ندارد . انسان کامل الگوی انسانهاست . این انسانها در دامنه ی وجودشان متفاوت می شوند . یک دست خانم و یک دسته آقا می شوند . اما همه ی اینها انسان هستند . فاطمه انسان کامل است . انسان کامل الگو و اسوه برای همه ی انسانهاست . امام زمان (عج) با اینکه انسان کامل است ، بقیهٔالله است ، مظهر اسماء الهی است و ذات حضرت حق است معذالک می فرماید : الگوی من مادرم حضرت فاطمه است . این سخن مقام بالای حضرت فاطمه را نشان می دهد . امام عسگری (ع) می فرماید : فاطمه لیلهٔالقدر است . آیا این شخصیت نباید برای همه ی ما الگو باشد ؟ فاطمه درامور خانواده چه رفتاری داشت ؟ او هم همسر بود ، هم مادر و هم فرزند بود . در حکم فرزندی با پدر چه می کرد ؟ در حکم همسری با امیر المومنین چگونه برخورد می کرد ؟ در حکم مادری با بچه ها چگونه برخورد می کرد ؟ ابعاد بشری هم دارد . این جور نیست که بگوییم فاطمه ابعاد بشری ندارد ، یک موجود صددرصد ربوبی و الهی است . جنبه های بشری را هم دارد . اگر جنبه های بشری را دارد پس احساس بشری را هم دارد . پیامبر فرمود من بشری مثل شما هستم . ابعاد بشری دارم . فشار، مشکلات ، سختی ها ،غم ها ،نشاط ها و احساس هایی که ریشه در جنبه ی بشری دارد را دارا می باشد . اگر اینها نبود که پیامبر اسوه نمی شد . ما باید به زندگی فاطمه نگاه کنیم . ببینیم در همسری ، مادری و فرزندی چه می کرد ؟ خیلی سخت است که انسان سرمایه دار از گرسنگی بمیرد . مثل اینکه انسانی که در کنار اقیانوس آب گوارا از تشنگی بمیرد . انسان این قدر همت نداشته باشد که به اندازه ی احیای خودش آب بگیرد . ما با داشتن چنین الگوها و اسوه هایی مثل زندگی مشترک امیرالمومنین و حضرت زهرا ، نمی توانیم آنها را الگوی خودمان قرار بدهیم ؟ ما نمی توانیم از زندگی مشترک آنها درس بگیریم . این همه مشکلات در درون خانواده ها داریم آمار طلاق بالا ، عدم تفاهم ها ، دعواها ، ناسازگاری ها بی توجهی به فرزندان و جوانان و بی توجهی جوانان به والدین شان . در جامعه ای که ما فاطمیه داریم ، عاشورا داریم ، ایام و مناسبت ها محورهای بزرگ و عظیم داریم اما این جور فقیر زندگی کنیم . اگر کسی بیاید و به ما نگاه کند . اگر به منابع ، مواخذ ، شخصیت ها و سرمایه ها ما نگاه کند و بعد نگاهی هم به زندگی ما بکند ، می بیند اصلا همخوانی وجود ندارد . می گوید شما که چنین عشق هایی دارید . بعضی از مکاتب نمادهای دروغین می سازند که نوعی ارتباط زندگی روزمره مردم را با آن نماد همخوان کنند و از نمادها پیام بگیرند . پس نمادهای دروغین می سازند تا از نمادها پیام بگیرد . ما که اصل آن را داریم . ما که جنس صد در صد ناب و خالص آن را داریم . ما که فاطمه ، علی و اهل بیت عصمت و طهارت داریم که عظمت ، فضایل و کمالات آنها را همه ی شیعه و سنی قبول دارند و محل اختلاف نیست . نظر مسلمین است که اهل بیت پیامبر دارای چنین شخصیت و ویژگی هایی است . من می خواهم توصیه هایی به خانواده ی جوانان داشته باشم . یک بار به اجمال ، زندگی حضرت فاطمه و حضرت علی (ع) را بخوانید . ببینید که حضرت علی (ع) در خانه چکار می کردند ؟ ما مردها یک مقدار از وظایف مان را بفهمیم و فکر نکنیم که مرد بودن به قلدری وامر و نهی است . درست است که الرجال قوامون علی النساء هستند ولی آن قوام را با چه نقشه ای باید تقَوّم بخشیم ؟ قرآن نفرموده است که الرجال قُلدرون علی النساء . زندگی آنها درس می دهد که مرد چگونه بخواهد قوام بر خانواده باشد و به خانم ها هم یاد می دهد که چگونه باید از این نقشه بیاموزید که به آن قوام تقوم پیدا کنید . اگر بخواهد قوام بودن مرد در خانه اِعمال بشود ، مرد باید زندگی علی را بداند و تقوم را از او بگیرد . زن باید زندگی فاطمه را بداند تا بتواند تَقَوُم آن را از او بگیرد . نقشه را به ما داده اند و بعد می گویند که این ساختمان محکم را بنا کنید . استحکام ساختمان باید بر اساس نقشه باشد . اینکه ببینیم حضرت فاطمه تعاملش با کودکان چگونه بود ، با همسایگان چطور برخورد می کند ، با خویشان و دوستان چگونه برخورد می کرد ، با دشمن چگونه برخورد می کند . اگر مردم آداب معاشرت را بدانند قطعا این همه مشکل در جامعه ما وجود نخواهد داشت . چه رنج های ناخواسته ، چه شکستهای بی مورد و بی دلیل و چه غمهایی بر زندگی ها که جزء این

است که ما از این نقشه فاصله گرفته ایم . در کنار این بحر مواج آب زلال و گوارا نشسته ایم و داریم از عطش می سوزیم و هلاک می شویم .

سوال – بعد از اینکه به سمت خدا رو کرده ایم ، از کجا بفهمیم که خدا ما را دوست دارم و از ما راضی است ؟

پاسخ – این رویکرد قشنگ و حس زیبایی است . نکاتی را در مورد همین سوال ، آیات و روایاتی داریم . اینکه می خواهم ببینم خدا من را دوست دارد و چقدر دوست دارد ، باید ببینم که من چقدر از خدا راضی هستم . بالاخره من سرنوشتی دارم و زندگی می کنم . با توجه به چیزی که خدا برای من تقدیر کرده و من را آفریده است . بعضی ها بر سر خدا فریاد می زنند که اصلا چرا ما را آفریده ای ؟ من نمی خواهم خلق بشوم ؟ به هر مقداری که از خداوند راضی هستی ، خدا هم از شما راضی است . دیگر اینکه رویکرد ما با ولایت معصومین چگونه است . روایت داریم که اگر خدا بنده ای را دوست داشته باشد او را به ولایت اهل بیت پذیرش می کند . چنین سیستیم فعال می شود . از عمده آثار دوستی بنده این است که عشق اهل بیت را رزق او می کنم . به همان مقدار که اهل بیت را دوست دارد نشان می دهد که خدا از او راضی است . یعنی ما ه مقدار ولایت پذیری داریم ؟ می بینید که اصل عشق اهل بیت در دل شما هست ، پس بدانید که خداوند به این مقدار از شما راضی است . چقدر به اهل بیت عشق می ورزند ؟، به همان مقدار، میزان ولایت پذیری آنهاست . اینها که گفته می شود دارای مراتب است . کسی است که فداکاری و عشق بازی او در حدی است که وجود او فانی در اهل بیت شده است . سلمان فارسی در کوچه پا جای پای علی می گذارد . حضرت می فرماید که سلمان چکار می کنی ؟ می گوید : پا جا پای شما می گذارم و حضرت می فرماید : معنی تشیع همین است . این فرد یک دستگاهی را روی اعضای بدنش نصب می کند . روی گفتار یعنی روی زبانش ، روی دیدار یعنی چشمش و روی شنیدار یعنی گوشش ، یک نرم افزاری می گذارد و تعریف می کند که چه نگاههایی بد و چه نگاههایی خوب است . این نرم افزار ، نرم افزار ولایت است . این را در وجود و قلبش تعبیه کرده است . اگر می خواهم ببینم اول باید ولایت فعال بشود تا به دید من جهت بدهد. وقتی صحنه ی حرام پیش میآید

آید فرد ولایی حاضر نیست که صحنه ی حرام را ببیند . یعنی من نگاه حرام بکنم ، نگاهم را به فاطمه از دست بدهم و به نگاهم به علی ضربه بزنم . به هیچ وجه این کار را نمی کنم . مومن زرنگ است و کلاه سرش نمی رود . شیطان نمی تواند او را بفریبد . مگر عشق علی زیبا نیست ؟ مگر عشق اهل بیت زیبا نیست ؟ من این حقیقت را به خاطر این اعتبار از دست بدهم ؟ این بهشت را بدهم که در وجود خودم آتش فعال کنم . وقتی می خواهد حرف بزند نرم افزار ولایی او می گوید : دروغ ، غیبت ، تهمت ، فحاشی و بد اخلاقی ممنوع ، صفا و دوستی آزاد . آنچه که از اعمال صادر می شود ، آنچنان ولایت فضایش را گرفته که نمی گذارد خلافی از او صادر بشود . این نشان می دهد که خدا از او رضایت تام دارد . حالا فردی است که گاهی اشتباهاتی می کند ولی پشیمان می شود و این نشان میدهد که باز مرضی پروردگار است و الا پشیمان نمی شد . من نمی گویم که علاقه به اهل بیت داشته باشیم و گناه هم بکنیم . می گویم که وقتی ما علاقه به اهل بیت داریم و در کنارش خلاف هم مرتکب می شویم ، این بدان معنا نیست که ما بطور کل مرضی خدا نیستیم ، به مقداری که ویتامین ولایت پایین است خلاف می کنیم . اگر ویتامین ولایت را بالا ببریم خلاف مان صفر می شود . پس میزان عمده رضایت پروردگار از ما ، میزان ولایت است . ما چقدر به اهل بیت ولایت داریم ؟ به همان مقدار ما دریک قرنطینه هستیم . واکسینه هستیم و آسیب پذیری کمتر می شود . هرچه که ولایت بالا می رود ، آسیب پذیری ها کمتر می شود . عزیزان روی این پارامتر دقت کنند و روی این مسئله کار کنیم . وقتی می دانیم که این دارائی خدا داده ای است و یک نشانه ی قوی برای رضایت است . این ولایت را نگه داریم و نگذاریم دشمن با خلاف آن را از بین ببرد . کاری بکنیم که این اضافه بشود . میزان عمده رضایت خدا ، ولایت است . اگر من آسیب زیاد داریم یعنی محبت من کم است . قرآن می فرماید : کسانی که اهل صداقت باشند هم در دنیا به دردشان می خورد و هم در آخرت . کسانی که در این دنیا با صداقت زندگی کرده

انـد و اهل کلک نبوده انـد و تخلف نمی کردنـد ، این صـداقت در آخرت هم به دردشان می خورد . در نگاه و زبان بایـد صـداقت داشت . وقتی می خواهـد نگاه بکند ، نگاه واقعا مهربانانه باشد نه اینکه به طرف نگاه کند ولی دلش جای دیگری باشد . در رفتار و کردار صـداقت داشـته باشـیم . در رفتار و تعامل با افراد صادقانه رفتار بکنـد . قرآن می فرمایـد : خـدا از انسانهای با صداقت راضـی است . و از این انسانها خشـنود است . دیگر اینکه تعبیری که دارد این است که می فرماید شما به دست مهاجر و انصار دقت بکنید . اینهـا دوگروه بودنـد که از یـاوران اسـلام بودنـد . مهـاجرین به همراه پیـامبر به مـدینه هجرت کردنـد و بـا هجرت خودشان پیامبر را حمایت کردند . انصار با اسـتقبال و پذیرش مهاجران و پیامبر اسـلام را یاری کردند . اگر شما هم این کار را انجام بدهید و اسلام را یاری کنیـد ، با نیکی کردن از آنها تبعیت بکنیـد و نصـرت دین خـدا را بکنیـد ، اگر این کارها را کردیم مورد خشـنودی پروردگار قرار می گیریم . ننشـینیم وبگـوییم مهـاجرین و انصـار چکار کردنـد . تو هم امروز انصار باشـد و نصـرت دین خـدا را بکن . اگر این نصرت تحقق پیدا بکند در نتیجه تو هم مثل آنها می شوی و خشنودی خدا هم شامل حال تو می شود . نکته ای که آقای ماندگاری اشاره فرمودند که الان از بارزترین مصادیق نصـرت دین خدا این است که ما ببینیم فضای برخورد با ارزش های دینی از مکتب های گوناگون و اینکه می خواهند ارزش های غلط را جایگزین کنند چگونه باید باشد . باید کسانی مدافع مرزهای ارزشـی اسلام باشند . بایـد تبلیغ کنند . باید کار رسائی دین را انجام بدهند . این کار مبلغان دین است . کسانی که رسالتهای الهی را تبلیغ می کنند ، در خط مقـدم جبهه ی نصـرت دین الهی هسـتند ، رفتن به حوزه ی علمی و پذیرفتن نظام طلبگی . ما بگوییم : یا مهدی کجاهستی ؟ او می فرمایـد که شـما کجا هستیـد ؟ اگر مهـدی بخواهـد بیایـد ، آیا نیاز به نیرو نـدارد ؟ آیا نیاز به نیروی متمرکز تبلیغی نـدارد ؟ آیا کسانی نباید باشند که دین و مرام او را به جهان برسانند ؟ اگر جوان با استعداد است و پدر و مادر مسلمان ، پدر باید او را تشویق به رفتن به حوزه ی علیمه داشـته باشـد . البته الحمـدلله الان خوب است . بعضـی از افراد نخبه در علوم تجربی که در دنیا طلا گرفته اند می گفتنـد که مـا احسـاس می کنیم نصـرت دین خـدا بـدین وسـیله انجام می گیرد . انسان از این جوان لـذت می برد . این افراد در دانشـگاه هست و مدال هم در المپیاد می آورد ولی نگاهش این جور است که می گوید : الان نصـرت دین در حوزه ی علمیه وارد شدن است . الان فضای تبلیغاتی دنیا بسیار گسترده شده است . قرآن می فرماید : همان طور که دشمن با شما عمل می کند شما هم بـا آنهـا مقابله کنیـد . الان تبلیغات بین المللی فراگیر شـده و بایـد فضای تبلیغتی ما هم فراگیر بشود . نصـرت دین الهی این است که وارد این حوزه ی علمیه بشویـد و این عمـده مسئله ی نصـرت دین الهی است . پـدرها و مادرهـا بچه هایشـان را برای رفتن به حوزه تشویق کننـد . جوانان خوب و علاقمند بیایند . نکته ی بعدی که نشانه ی راضـی بودن خدا از فرد است ، این است که فرد را نسـبت به دنیا بی رغبت می کند . این جوری نیست که این فرد برای نام و نشان دنیا ، شـهرت و ثروت دنیا سر و دست بشکند . نمی خواهم بگویم با اینها بیگانه می شود بلکه تعلق و وابستگی هایش را کم می کند. انسانی که این جور باشد نشان می دهد که به خدا مرتبط است . خانواده ها حوزه ی علمیه را تقویت کنند . چه کسـی می خواهد از حوزه فاصله بگیرد ؟ کسی که گرایش قوی به دنیا دارد . می گویـد که بروم دنیای خودم را آباد کنم . اگر در فضای طلبگی بروم شاید رزق من کم باشد . این نشان می دهد که نگاهش به دنیـا قـوی تر است . نمی خواهم بگویم که هرکس به حوزه نیامـد ، خـدا از او ناراضـی است . کسـی چنین اسـتنباطی را نکنـد . اگر طرف بگویـد که من قبول دارم و دوست هم دارم ولی از فضای مادی آن می ترسم ، این فرد بداند که به همین مقدار در نگاه الهی پـایین تر است . الـان اگر کسـی وارد فضای حوزوی بشویـد ، از گرسـنگی نمی میرد . منظور من اسن است که همچنان که انصار و مهاجر پیامبر را یاری کردند ، افراد هم در فضاهای مختلف که یک فضای ارزشمند آن که نظام طلبگی است و در فضاهای مختلف خـدا را یـار یکننـد . جوان ما در دانشـگاه ، خانم خانه دار در محیط منزلش و جوانی که در خیابان راه می رود و جلوی چشـمش را می گیرد ، دارد دین خـدا را یاری می کند . و خدا از او خشـنود است . هرکاری که دوری از خلاف باشد و یک رویکرد حقانی و مثبت و خدا پسندانه باشد انسان را به سمت خدا می برد و نشان میدهد که خدا از انسان راضی است .

سوال – سوره توبه آیات ۱۰۶–۱۰۰ را توضیح بدهید .

پاسخ – این آیات یک دسته انسانهای لجوج و منافق که در مقابل پیامبر خدا می ایستند را نشان میدهد . این افراد دم از اسلام می زنند ولی درمقابل اسلام ایستاده اند و می فرماید که اینها عذاب عظیمی دارند . یکی از نشانه هایی که بفهمیم خدا از ما راضی است اعتراف به گناه است . اعتراف کنیم که خلاف می کنیم . همین تواضعی که نشان می دهیم و اعترافی که می کنیم ، این نشان می دهد که خدا از ما راضی است . می فرماید : دسته دیگری هستند که اعتراف به گناه می کنند . کار خوب و کار بد را با هم انجام می دهند . امید است که خدا عمل اینها را بپذیرد و خدا رحیم و بخشنده است . آیا اینها نمی دانند که خدا توبه پذیر است ؟

سوال – پدرم در کودکی به ما لقمه ی حرام داده است . الان از آن کارهایش بعنوان زرنگ کاری تعریف می کند . ما جرات حرف زدن نداریم . تکلیف ما که آن موقع بچه بودیم چیست ؟

پاسخ – ما باید به دو نکته توجه داشته باشیم . یک نکته در مورد خوردن غذاهای حرام است که شما نباید نگران آن باشید . تکلیفی بر شما نیست . شما بچه بودید و پدر غذایی می آورده و شما می خوردید اما ممکن است که از آثار منفی آن بترسید ولی این نوع توجهی که این جوان عزیز دارد نشان می دهد که نوعی پادزهر را در وجود خودش فعال کرده است . اگر کارخلافی در سابق انجام بگیرد بی تاثیر نیست ولی این جوری نیست که اراده را از شخص سلب کند . و او را غیر قابل تغییر کند . فرد می تواند جلوی اثرش را بگیرد . نکته ی دوم مربوط به بزرگترها است . فکر نکنند که وقتی با کلک لقمه ی حرام بدست می آورند زرنگی است بلکه اشتباهی است که طرف دارد انجام می دهد . این فرد روی عقل و ایمانش نتوانسته مدیریت کند و شیطان کلاه سرش گذاشته است . زیرا رزق حلال را از او گرفته و یک جنس تقلبی به او داده است و آتش به زندگی او آورده است . این گفتن دارد . با این می خواهی ژست بگیرید ؟ کدام انسان عاقل این طوری تعریف می کند که من جنس خوب بود ولی من پولم را دادم و یک سری جنس تقلبی و به درد نخور گرفتم . خدا می فرماید که من رزق حلال را برای شما در نظر گرفته ام ولی شما با خلافکاری های تان رزق حلال را از دست می دهید . چه بسا رزق حلال شما را بیشتر از رزق حرام قرار داده بودم . منتها چون به حرام رفتی هم آتش در زندگی ات آوردی و هم رزقت کمتر شد . پس این هنر نیست . این ضعف است که کسی راه خلاف را برود و راه درست را نرود . بعد آن موقع که مشکل درست می شود طرف دستش را بالا می برد و یا رب می گوید . روایت داریم که اگر کسی از راه حرام زندگی می کند و موقع مشکلات یا رب می گوید ، دعایش مستجاب نمی شود . با خوردن لقمه ی حرام دعا مستجاب نمی شود . اینها هنر نیست . پس اینها را برای کسی تعریف نکنید . دست از این حرکات بردارید . آثار این لقمه ی حرام نه تنها در آخرت باعث عذاب می شود بلکه در همین دنیا هم گره هایی در زندگی ما ایجاد می کند که نمی دانیم از کجا داریم می خوریم . زیرا بیراهه رفته ایم . ممکن است که الان کسی این بحث را بشنود و بگوید که ما حرام زیاد خوردیم و هیچ مشکلی هم نداریم . منتها جوجه را آخر پاییز می شمارند .

سوال – من با اینکه قابل مقایسه با خدا نیستم ، عذاب دیدن دشمن خودم را هم نمی توانم ببینم . خدا چطور می تواند در آتش افتادن ما را ببیند و لذت ببرد ؟

پاسخ – خداوند از اینکه کسی را در آتش بسوزاند لذت نمی برد . اما اگر کسی زغال شد چه باید کرد ؟ اگر کسی آتش شد چه باید کرد ؟ آتش را در یخچال و فریزر نمی گذارند . گوشت و آب را در یخچال و فریزر می گذارند . چیزهای خوب را در سطل آشغال نمی گذارند و چیزهای بد را هم در یخچال نمی گذارند . هر چیزی به جای خودش است . خدا انسان را آفریده و زمینه های خوبی و پاکی را به او داده است اما این انسان به سمت خلاف می رود و یک ویروس شده است . اگر غده ای در دست کسی پیدا شد و طبیبی این غده را درآورد ، آیا این بیننده ی عزیز می گوید که من دلم نمی آید که دست او را زخم بکنم ؟ چطور این طبیب این کار را کرد ؟ خیر . اتفاقا می گوید که دستش درد نکند که او را نجات داد . این عذابها در حقیقت برای تطهیر است .

این عذابها دو بخش است . یک بخش این عذابها برای تطهیر است یعنی جهنم که برای سوختن است ، برای این است که فرد را پاک بکند . ما دو تا جهنم داریم . یک جهنم در برزخ و یک جهنم در قیامت داریم . جهنم در برزخ برای خیلی از افراد پاک کردن از آلودگی های وجود آنهاست . این یک جهنم برزخی برای تطهیر است . هم فیها خالدون در آخرت است . او یک ویروس شده است ، یک موجود سرتا پا فاسد شده است . یعنی مسیر او به سمت آتش است . او زندگی آتشی را انتخاب کرده است . خدا این جوری نیست که وقتی بنده اش می سوزد لذت ببرد . او خودش این بلا را به سر خودش آورده است نه اینکه خداوند بخواهد کسی را عذاب بدهد و لذت هم ببرد .

سوال – لا اله الا الله را برای ده نفر ارسال کن و فردا خبر خوشی می شنوی . همه فرستاده اند ، جواب می دهد . اگر کوتاهی کنی تا هفت سال بد می آوری . این یک از پیامک هایی است که ما از دوستان و آشنایان دریافت می کنیم . آیا ما باید به چنین پیامک هایی اعتقاد داشته باشیم و آن را برای دیگران ارسال کنیم ؟

پاسخ – این نوعی بد سلیقگی و کج سلیقگی بعضی از دوستان مان است . یک نفر نشسته و می گوید که بگذار ما این کلمه را ترویج بکنیم . گاهی این مطالب را در کتابهای مفاتیح در زیارتگاهها می نویسند . کسی خواب دیده که ... و اگر این کار را نکنی ...به هیچ وجه به این مسائل اعتنا نکنند . اینها ادای حقوق اهل بیت نیست . اگر من می خوام لا اله الا الله را ترویج بدهم ، اگر می خواهم کارهای مثبت انجام بدهم ، زندگی ام را با آهنگی که اسلام سروده تنظیم بکنم . مال حرام نخورم دروغ نگویم غیبت نکنم تهمت نزنم نماز بخوانم عبادت کنم . اگر اینها را رعایت کنم مروج لا اله الا الله هستم . نباید احساسات دیگران را تحریک کنیم . این نحوه تبلیغ دین برای افراد کج سلیقه است که احساسی فکر می کنند و متوجه محتوای دین نیستند . فکر می کنند که با پیامک زدن این کلمه ، مروج لا اله الا الله می شوند . هر مسلمانی این کلمه را می داند . بهتر است این کلمه را در زندگی مان پیاده کنیم . این پیامک های دروغ را نزنیم . این خودش خلاف لا اله الا الله است . اگر این کار را نکردی و به دیگری ندادی مصیبتی برای تو پیدا می شود ، این خودش خلاف این کلمه ی مقدس است . خوب است با عمل مروج دین باشیم . حقوق اهل بیت را رعایت کنیم و اینها به هیچ وجه درست نیست . ختم صلوات با این فرق می کند. حتی پیامک ختم صلوات هم برای شما الزامی نیست . کسی که برای شما پیامک می فرستد وظیفه ندارد و شما هم که می خوانی وظیفه نداری که به کسی پیامک ختم صلوات بفرستی . یک وقت شما دوستی دارید و می گویید بگذار یادش بیاورم که صلواتی بفرستد ولی ادامه ی آن که اگر نفرستی چنین و چنان می شود ، غلط است . یاد آوری بر نام محمد (ص) خوب است و لی آن نوع حرکتها نحوه ی تبلیغ دین نیست .

خدایا به حق فاطمه بین ما و قرآن در دنیا و برزخ و آخرت لحظه ای جدایی نینداز . و لحظه به لحظه عشق ما را نسبت به خودت و اهل بیت پیش از پیش بیفزا .

۹۰-۰۱-۲۱

دلم قلمروی جغرافیای ایرانی ست هوای ناحیه ی ما همیشه بارانی ست ، دلم میان دو دریای سرخ مانده سیاه همیشه برزخ دل تنگه ی پریشانی ست ، مهار عقده ی آتش فشان خاموشم گدازه های دلم دردهای پنهانی است ، تو فیض یک اقیانوس آب آرامی سخاوتی که دلم خواهش بیابانی ست . سوال – چگونه ما را به فضل و رحمت الهی امیدوار می کنید تا ما سریع تر به سمت خدا برویم ؟

پاسخ – میلاد با سعادت حضرت کبری را تبریک عرض می کنم . ما که امید داریم نباید به این زودی ها امیدمان نابسامانی پیدا بکند . رحمت یکی از مباحثی است که هرچه در این برنامه ها تکرار بشود باز کم است . جایگاه رحمت در فضای ما مثل هوای سالم است که پر از اکسیژن است تا مادامی که این عنصر حیاتی و این عنصر سلامتی وجود نداشته باشد نه زبان می تواند بگوید و

نه چشم می توانـد ببینـد و نه دست و پا می تواند حرکتی بکند . شـما در نظر بگیرید که فضای اینجا را گاز خفه کننده گرفته ، کجا را میشود دیـد؟ انسانی که دارد حسـش را از دست می دهد و بعد هم خفه می شود و می میرد . فضای رحمت به گونه ای است که وقتی به روی انسان باز شد این انسان می تواند در فضای رحمت خوب ببیند . گاهی که ما در نگاههای مان دچار اشتباه می شویم ، در همین جا از خـدا فاصـله می گیریم . فرمود : من این رحمت را بر همه ی عالم گسترانیده ام و خودم را بعنوان رحمان به این عالم معرفی می کنـم یعنی کسـی که دارای رحمت واسـعه و گسـترده است .علاوه بر این خـودم را بعنـوان رحیم معرفی می کنم و قرآن خودم را بـا رحیم و رحمـان بودن آغاز کردم . بسم الله الرحمن الرحیم . به رحمت خودم است که ایجاد می کنم و به رحمت خودم است که موجودات را به کمـال می رسـانم یعنی اول یـک سـفره ای بنام رحمت را باز می کنم بعـد آنجا سـخن از فرشـته ، بهشت ، عبودیت و... است . پس به ما یاد می دهـد که دائم به رحمت من توجه کنیـد . اگر انسان از رحمت خداونـد کم بگوید ، کم تصور کند ، کم امید داشته باشد به همان مقدار غلو می کند . و به همان مقدار تاریکی جای نورانیت را می گیرد و در فضای تاریک دید درست کار نمی کنـد . در فضای آشـفته بازار پر از غوغای یاس و ناامید حقیقت به گوش انسان نمی رسد .در این حالت انسان فلج شده و از بین رفته است. بنابراین رحمت ، عنصر حیاتی ماست . اگر ما همیشه از رحمت خدا بگوییم باز کم گفته ایم . این گفتن از رحمت خیلی لازم و ضـروری است و تکرار آن اشکالی ندارد زیرا مثل اکسیژن است . شما این همه تاکید قرآنی را در باب رحمت خـدا می بینید. می فرماید: بزرگترین گناه مایوس شدن از رحمت پروردگار است. ما این همه گناهان کبیره داریم و هرکدام از آنها هم در جایگاه خودش خطرناک است ولی می فرماید که خطرناکترین گناه مایوس شدن از رحمت پروردگار است . یعنی آنجاست که تـو مرده بحسـاب می آیی . و بینـایی ات را از دست داده ای تحرک و جنب و جـوش از بین رفت بنـابراین مـا بایـد خـط قرمز را داشـته باشـیم. بنابراین هر چه ما گناه می کنیم نبایـد مایوس بشویم. البته ما نبایـد گناه و خلاف بکنیم و باید یک زندگی اسـتاندارد داشـته باشـیم مثـل کارهای اسـتاندارد دیگرمان ، در انسان بودن و مسـلمان بودن اسـتاندارد قرآنی را رعایت کنیم و چارچوب ها را رعـایت کنیم امـا در روایت داریم که بشـر خطاکار است مگر معصومین که حساب شان جـداست ، نوع بشـر دچار اشـتباه است ولی روایـات یـک خـط قرمز برای ما کشـیده انـد که خطا نکنیـد ولی اگر کردیـد خط قرمز شـما این است که مایوس نشویـد. یعنی هیچ گناهی نیست که قابل جبران نباشد و هیچ خطایی نیست که قابل پذیرش نباشد . امام باقر (ع) به محمد بن مسـلم که از راویان خوب است فرمود : مومن وقتی گناه کرد توبه می کنـد و مورد بخشـش الهی قرار می گیرد ، زیرا برایش پرونده ی جدیدی باز شده اسـت زیرا توبه کرده است و خـدا پذیرفته است . از آن به بعد باید رفتارهای جدیدش را آغاز بکند . سوال کرد : این مومن دائما گناه می کند و دائما توبه می کند پس از گناهان از خدا طلب مغفرت می کند . هرچه مومن گناه می کند و توبه می کند ، خدا با مغفرت به او نگـاه می کنـد و گناهـانش را می بخشـد . گناه در یک نگاه کوچک و بزرگ نـدارد و نافرمانی پروردگار بزرگ است . روایت داریم که به کوچکی گنـاه نگـاه نکن به این نگـاه کن که نافرمـانی چه کسـی را داری انجام می دهی . پس همه ی گناهان کبیره و بزرگ است ، یـک گناه هم زیاد است . فرمود : محمـد بن مسـلم مبادا مومن را از رحمت خـدا مایوس کنی . اگر کسـی گفتنـد که صـدهزار گنـاه کردم ، نگو برو گورت را بکن و قصه تمـام است . بـاب رحمت الهی واسع است . آغوش رحمت گشوده است . در قرآن پیام می دهـد که از زحمت خـدا مایوس نشوید . جای دیگر می فرماید : عذاب من شدید است ولی برای کسانی که توبه نمی کنند ، گردن کشی می کنند ، سرکش هستند و عناد دارند . اما کسانی که خلاف می کنند و پشیمان می شوند عذاب شدید ندارند . در روایت داریم که وقتی شـما در پیشگاه خدا اقرار به گناه می کنی یعنی اعتراف می کنی که خدایا من اشتباه کردم و گناه کردم ، همین خودش توبه است .

سوال – ما گناهی مرتکب شـده ایم که تابحال توبه نکرده ایم . اگر در این لحظه بخواهیم توبه بکنیم آیا رحمت خـدا شامل حال ما می شود ؟

پاسخ – چرا رحمت خدا شامل حال شما نشود . وقتی می فرماید که به همه بندگان اسراف کار در گناه من پیغام بده که از رحمت من مایوس نشوید ، این خط قرمز است . در بحث توبه هرچه که ما خلاف کردیم یعنی نماز نخواندیم روزه نگرفتیم گناه چشمی و گوشی انجام دادم حالا فکر می کنیم که چطور به خدا بگوییم که غلط کردیم . جوابش راحت است . بگو : خدایا من اعتراف می کنم که اینها گناه بوده و من آنها را انجام داده ام . این گناهان از سرسرکشی و دعوا با تو نبوده است . امام سجاد (ع) می فرماید که خدایا اگر ما گناه کردیم از سر دعوا با تو نبوده و نخواستیم با تو مخالفت کنیم ، این از سر هوای نفس بوده ، خدایا من که نمی خواهم با تو مخالفت بکنم ، من تو را دوست دارم و شرمنده ی تو هستم ، این اقرار مثل آبی است که ریخته می شود و او را پاک می کند . دارد از رحمت خدا بهره مند می شود و جذبه ی رحمت او را می کشاند . آنکسی باید بترسد که گناه کرده و می گوید که من کاری نکردم و چرا باید از این کار دست بردارم . می گویند خلاف کردی ، می گوید که چه خلافی کردم عشق کردم . و هنوز هم می کنم . چنین انسانی باید بترسد . اما کسی که خلاف کرده و اقرار و اعتراف می کند این طور نیست . بعضی ها می پرسند که گناه کرده ایم ، اگر بگوییم خدایا غلط کردیم ، آیا این کافی است ؟ بله این اقرار و اعترافی که می کنید شما را پاک می کند . در روایت هم بود که مومن خلاف می کند و توبه می کند و از این به بعد باید رفتارهای قشنگ انجام بدهد . البته بنابراین نباشد که ما توبه و بنای مغفرت را خیلی سبک و عادی بگیریم و بگوییم که رحمت خدا واسع است ، بعدا توبه می کنم . حالا اگر شیطان ما را فریب داد و گناه روی گناه آمد ، کم کم استغفارهای ما کمرنگ می شد ، یعنی یک موازنه ای باید بین گناه و استغفار فراهم بشود . کار به جایی می رسد که دیگر توفیق استغفار پیدا نمی کند . روز اول اگر خطایی انجام می داد تن و بدنش می لرزید از اینکه چرا من باید این کار را بکنم ، مجدد مراقبت نکرد و کم کم قبح گناه از بین می رود . روز اول استغفار تند و پرملات بود اما الان ضعیف شده است و روز اول گریه می کرد ولی الان طلبکارانه رفتار می کند . و می گوید که انسان که نکشته ام ، یک نگاه کرده ام . کار به جایی می رسد که دیگر یک استغفرالله هم نمی گوییم ، در خلوت به گناه اعتراف نمی کنیم . اگر می خواهیم استغفار بکنیم توجه داشته باشیم که به صرف گفتن استغفرالله و لا اله الا الله نباشد. استغفار یعنی درخواست خواستن . اگر من آب بخواهم چکار می کنم ؟ لیوان اب را برمی دارم و می خورم نه اینکه بگویم تشنه مان است و آب هم بد نیست ، این طلب آب نیست . استغفار یعنی من به طرف خدا بروم و بگویم که خدایا من نفهمیدم . من از این تماس ها داشته ام که جوان خلاف می کند ولی بعد واقعا توبه می کند و بعضی از این توبه ها واقعا اشک انسان را در می آورد که ما عجب جوانهایی داریم . جوانی می گفت که من گناه کرده ام و بعد در خلوتی نشسته ام ، این قدر به درگاه خدا گریه گرده ام و خاک بر سرم ریخته ام و می گفتم که خدایا من نفهمیده ام و بد کرده ام و به پیشگاه تو آمده ام .این عین تجلی رحمت الهی است که انسان اشک شوق در چشمانش حلقه می زند که اولا انسان نباید خلاف می کرده و بعد هم که خلاف می کند چنین حرکتی انجام می دهد .

سوال – وقتی توبه می کنیم ، از کجا بفهمیم که رحمت خداوند شامل حال ما شده است ؟ آیا لازم است که این را بفهمیم یا خیر . اگر خدا پاسخ درخواست ما را نمی دهد علت خاصی دارد ؟

پاسخ – این را زیاد سوال می کنند. می گویند که مگر نمی گویند که اگر انسان توبه کند و به سمت خدا برود ، خدا او را تحویل می گیرد . پس چرا من در فلان خواسته ام این همه از خدا خواسته دارم و التماس می کنم ولی به خواسته ام نمی رسم ؟ یا اینکه حتی می گویند که نماز شب هم می خوانیم ولی به آرزوی مان نمی رسیم . بعد از اینکه ما این مسئله را بعنوان خط قرمز قبول کردیم که نا امیدی از درگاه خدای متعال ممنوع است هرکاری هم که کرده ایم . من مکرر می خواهم روی این نکته تاکید بکنم که هر چه که ما کردیم از رحمت خدا مایوس نشویم . یعنی نگوییم که درها به روی من بسته شده و خدا دیگر توبه ی من را نمی پذیرد ، پس بروم گناه بکنم زیرا آب از سر من گذشته است . ما این را نمی پذیریم . از رحمت خدا مایوس نشویم ، هرچه که کردیم قابل بازگشت است و این عبد می تواند برگردد . امام خمینی فرمودند که امام زمان (عج) فرموده که اگر انسان پیامبر خدا را

هم بکشـد بـاز قابـل توبه است . و اگر توبه کنـد خـدا قبول می کنـد، این قـدر بـاب توبه باز است. بخاطر همین است که می گوییم مایوس نشوید . نگوییم : من که پنجاه سال گناه کرده ام دیگر امکان ندارد که بر گردم ، این امکان ندارد را حذف کنیم . بدانیم که خداوند توبه کار را دوست می دارد و اقرار و اعترافی که در پیشگاه خدای متعال داریم ، بدانیم که پذیرفته شده است . ان الله یحب الشاب تائب . جوانی که نفهمیـده و خلاف کرده برمی گردد و توبه می کنـد و محبوب خدا میشود ، خدا را در بغل می گیرد . زیرا بنـده ای است که خودش را از غرق شـدن نهـایی نجات داده است. در زیر آب مقـداری آب خورده ولی از غرق شـدن نجات پیـدا کرده و بر گشـته و احساس ارتباط با خـدا را می کنـد . اگر بخواهیم ببینیم که خدا ما را پذیرفته یا نه ، ببینیم که احساس مان چگونه است ، وقـتی خلاـف می کنیم به درگـاه خـدا امیـدوارنه رفتـار می کنیم و به فضـل و کرم او امیـدوارهستیم یـا خیر ، گرچه از عمل خودمـان شـرمنده هستیم . خیلی هـا می گوینـد که مـا توبه کرده ایم ولی نمی دانیم بـا این عـذاب وجـدان چکار کنیم . این عـذاب وجدان خوب است یعنی انسان همیشه یک حالت شـرمندگی در پیشگاه خدا داشته باشد و نسبت به فضل او امیدوار باشد. داریم که وقتی کرَم تو را می بینم طمع می کنم و وقتی گناهانم را می بینم ناراحت هستم . اینکه چرا خواسته های ما برآورده نمی شود بخاطر این است که مـا یـک اصل غلط گذاشـته ایم و ما را اذیت می کنـد که چطور خـدا وعـده داده بیاییـد ، ما می آییم ولی جوابی نمی شنویم ، توبه کردم ولی خبری نشد و به آرمان و آرزویم نمی رسم . این اصل غلط است که ما بیاییم بین اینکه خداوند ما را پذیرفته و اینکه اثرش این است که من به خواسـته ام برسم ، مـا یک گره میزنیم و معادله ای درست کنیم که اگر خـدا من را پـذیرفته اسـت پس باید به خواسته ام برسم نتیجه این می شود که اگر من به خواسته ام نرسم پس خدا به من توجه ندارد ، این فرمول و معادله غلط است . من نمونه های عینی را می گویم . از حضرت آدم شروع می کنیم . او پیامبر خداست.آیا او هرچه از خدا خواست به او داد ؟ من می خواهم موارد نقض این اصـلی که خیلی هـا برای خودشان درست کرده انـد را بگویم . حضـرت آدم دلش نیم خواست همه بچه هایش خوب باشـند ؟ پس چرا قابیل قاتل برادرش هابیل می شود ؟ پس بگوییم که خدابه حضرت آدم پشت کرده است ؟ مگر حضرت نوح به کنعان فرزندش نصیحت نکرد ؟ و بالاخره او پیامبری او را قبول نکرد و مُرد . آیا نوح دوست نداشت که کنعان فرزند صالـح باشـد ؟ ولی این طور نشـد . آیا حضـرت نوح به خـدا گفت که به ما پشت کردی ؟ و با خـدا دعوا کرد . این ادبیات درستی نیست . جوانان همین که به آرزویشان نمی رسـند می گویند که خدا با ما قهر کرده و خدا به من پشت کرده است زیرا من شغل می خـواهم برایم فراهم نیست ، همسـر می خواهم برایم فراهم نیست. در آینـده مفصـل صـحبت می کنیم که شـرایط دعـا چیست و چرا دعاهـای مـا مستجاب نمی شود . این اصـل را که ما بگوییم چون خواسـته ی من انجام نمی شود پس خـدا به من پشت کرده اسـت درست نیست . حضـرت ابراهیم دلش نمی خواست همه دست از بت پرستی بردارند ولی چه شد ؟ آیا پیامبر اسلام نمی خواست که همه ی امت اسـلامی خوب باشـند و همه سـلمان فارسـی بشونـد ولی نشـد ؟ آیـا امـام حسـین (ع) در کربلاـ دلش نمی خواست که سپاهیان یزید دست از جنگ با او بردارند و به حجت خدا روی بیاورند ؟ آیا خدا به امام حسـین (ع) پشت کرده است ؟ آیا حضرت زینب نمی خواست که این اتفاقات نیفتد و این همه مصیبت نکشد ؟ بیننـدگان این اصل را از ذهنشان بیرون کنند . خدا با هیچ کس قهر نمی کند ما با خدا قهر می کنیم .

سوال – سوره توبه آیات ۶۱-۵۵ را توضیح دهید .

پاسـخ – خـدا به رسول اکرم می فرمایـد که اگر زنـدگی کفـار را می بینی که وضـعیت ظاهری دنیای شان پُررنگ است اینها باعث شگفتی تو نشود . بـدان که در همین زنـدگی دنیـا گرفتـار امکانـات مـادی می شونـد و اسـتفاده سوء از همین امکانـات مادی باعث گرفتاری آنها در جهنم می شود . بعضـی از افراد هسـتند که زنـدگی مادی را ملاک قرار می دهنـد و می گوینـد که فلانی این همه نمـاز و روزه می خوانـد و ایمان دارد ولی فقیر است ولی فلانی یک بار نماز نخوانـده ولی همه چیز دارد. همه چیزش فراهم است و یـک یا خـدا هم نگفته است . این آیه شامل آنها هم میشود و فقط شامل فضای کفار و مشـرکین نیست . اگر امکان مالی و زنـدگی

فراهم دارنـد و راحت زنـدگی می کنند ولی با خدا رابطه ندارند ، گمان نکنند اموال و اولاد برایشان مفید نیست و همین ها زندگی آنها را در باطن سخت تر و تلخ تر می کند .

سوال – شـما می گویید که اگر کسـی پیامبر هم کشته باشد و توبه کند از راه یافتگان است . پس شـمر و یزید هم وارد بهشت می شوند ؟

پاسخ – مگر آنها توبه کرده اند . در روایت از امام سجاد (ع) داریم که پرسیدند که اگر اینها توبه کنند توبه شان مورد قبول است و امام فرمودنـد : بله . ولی خداونـد توفیق توبه به آنها نمی دهـد . یعنی توبه نمی کنند در باز است . در کنار بیابانی باغی است که در آن بـاز است، آیـا معنـایش این است که همه ی آنهایی که در بیابان هسـتند به آن باغ می رونـد ؟ یا اینکه آنها بایـد تلاش کننـد تا خودشان را به آن باغ برسانند ؟ در باز است نه اینکه همه درون باغ هستند . باب توبه باز است و خدا هیچ کس را ناامید نمی کند . در اینجا در مورد توانمندی توبه صحبت می کنیم که در باز است ولی آیا شخص می تواند به آنجا برسد ؟ آیا می تواند خودش را از مهلکه ای که گرفتار شده نجات بدهد ؟ بخاطر همین می گویند که شما وارد عرصه ی گناه نشوید . شاید این گناه از آن گناهان سنگینی برای پای شـما باشد که نتوانید پرواز کنید و به در توبه وارد بشوید . گاهی آن قدر گناه سنگین است که قدرت پرواز را از شما می گیرد یعنی خود بخود شـما را ناامیـد می کنـد ، حس و حالی پیدا می کنی که به تعبیر قرآن از خداوند هم متنفر می شوی . می فرماید : وقتی پیش آنها از توحید می گویی متنفر می شوند . گناه روی گناه انسان را سنگین می کند و باعث میشود که استغفار کمرنگ بشود . یعنی تاریکی او بیشتر می شود و تقاضای نورانیت استغفار را از او می گیرد . در پایان کار همه چیز را تکـذیب می کننـد .حتی بهشت و جهنم را تکـذیب می کننـد برای اینکه راه توجیـح کارهـای خـودش را درست کنـدو یـک مُسَـکن قوی را به خودش تزریق می کنـد که خبری نیست . یزیـد برای اینکه برای خودش ایجاد آرامش بکند گفت : کجا وحی از آسـمان نازل شده هه ی اینها دروغ بود . بنی هاشم با حکومت بازی کردند . مسیر توبه مسیر صـعودی و پروازی است و مسیر تکذیب آیات الهی در سـایه ی آن گناهـان سـنگین سـقوطی و مغضوب علیهم است . قرآن می فرمایـد : طغیـان نکنیـد زیرا گرفتـار غضب من می شویـد . سقوط می کنیـد و دست تـان به توبه نمی رسـد . پس باب توبه باز است و انسان وقتی گناه انجام می دهـد دچار تاریکی می شود ، اگر گنـاه را تکرار کرد ممکن است این فضـای آلوده دست مـا را به توبه نرسانـد . توبه بهترین شـفیع مـاست . یعنی دست مـا را می گیرد ولی بایـددست ما به توبه برسـد واگر در گودال افتاده باشـیم دیگر دست مان به شـفیع نمی رسـد . پس ناامید نشویم و از گناه بشدت بترسیم چون ممکن است توفیق توبه نداشته باشیم . از رحمت خدا مایوس نشوید. اگر احساس پشیمانی در خودمان می کنیم بـدانیم که مورد توجه خدا هستیم . تضـمینی نیست که بعد از گناه توبه باشد. روایت داریم که از گناه بترسـید چون ممکن است در گناهی واقع بشوید که خدا بفرماید به عزت و جلال خودم شما را نمی بخشم.

سوال – اگر کسـی آبروی کسـی را ببرد و بین زن و شوهر اختلاـف بینـدازد ، مـا ظلم ببینیم و بـاز ببخشـیم ؟ مگر نه اینکه تا مظلوم است ظالم ظلم می کند .

پاسخ – چیزی که در کتب ما زشت است ظلم پذیری است و این صـفت زشتی است اما بزرگواری مطلب دیگری است. فردی آبرو ریزی کرده ، خلاـف مرتکب شـده ، تنـد خویی ، بی ادبی کرده و مسـلمان هم هست . در مقابـل غیر مسـلمان بایـد محکم ایستاد . روایت داریم که وقتی دشـمن حمله نکرده به او حمله کنید . فرض ما در جامعه ی اسـلامی است . کتاب جلد چهارم اصول کافی و کتاب ایمان و کفر را مطالعه کنند . ائمه ی ما می خواسـتند که فرهنگ بزرگ منشی ، بزرگواری و سعه ی صدر را در جامعه رواج بدهنـد . یـک روش این است که هر کس که بی ادبی کرد ، هروقت او را دیـدیم سربرگردانیم و جواب سـلام او را نـدهیم . روش دیگر اینکه بـا او احوالپرسـی کنیم و ادب را رعـایت کنم . اسـلام این گونه ادب را می خواهـد در جـامعه ی اسـلامی رواج بدهـد . ممکن است که شما بگویید که اگر جواب سلامش را بدهم می گوید که ترسید . در روایت ما نداریم که در این موارد قهر کنید یا

آبرو ریزی کنید یا بی اعتنایی کنید . توصیه به گذشت است . اگر من سوء استفاده کنم باز من خودم را به آتش می کشم . گاهی ما قهرهای تادیبی داریم مثلا پدری به بچه اش تلخی می گذارد تا اثر مثبت بگذارد ولی اگر اثر نگذارد نیازی نیست که تلخی کند . من گزینه ی قهر و عصبانیت را در تربیت قبول نمی کنم . روایتداریم که گاهی کافی است که طرف چهره در هم بکشد ولی نباید طولانی باشد. ار مجبور شدی که با مومن قهری انجام بدهی ، باید کمتر از سه روز باشد . این قهرهای تادیبی است . اگر تلخی و بی اعتنایی من قرار است که اثر بگذارد و فرد را متوجه کند ، اشکالی ندارد ولی نباید از سر کدورت ، کینه و بخل باشد . انگیزه باید از سر محبت و و نجات دادن طرف باشد. حسش باید مثل طبیبی باشد که می خواهد بیمار را مداوا کند . کار امام این است که جامعه را به سمت عظمت ها بکشد و ما هم باید این عظمت ها را تمرین کنیم . خوب است که ما نسبت به کسانی که به ما بد کرده اند گذشت کنیم و مدتی بعد به احساسات مان مراجعه کنیم می بینیم که چه احساس قشنگی داریم . الان ممکن است که شیطان بگوید که برخورد کن . ولی ما باید سراغ روایت برویم که بزرگواری و گذشت را به ما توصیه می کنند . روایت داریم که هر جوری که دوست داری خدا با شما رفتار کند با بندگان او رفتار کن . اگر به بندگان او گیر بدهم خدا هم به من گیر می دهد .

خدایا به حق محمد و آل محمد ما را لحظه ای به خودمان وا نگذار .

۹۰-۰۱-۱۴

بهار از تبار محمد است و جهان بتدریج در قلمروی بهار گام برمی دارد ، فردا با یک زلزله صبح می شود آنگاه پیامبران با شاخه ای از گل محمدی بدنیا می گویند : صبح بخیر فردا ما آغاز می شویم ، فردا جنگلی از پرنده ، آسمانی از درخت و دریایی از خورشید خواهی داشت فردا پایان بدی ها خواهد بود ، فردا جمهوری گل محمدی است .

سوال – در آستانه ی بهار بیشتر افراد می خواهند تغییری در زندگی خودشان بدهند و منتظر برنامه ی ما هستند ، بنظر شما باید تغییرات را از کجا شروع کنند ؟ پاسخ – خیلی از افراد اول سال تصمیم می گیرند که امسال ، سال متفاوتی با سال گذشته یا سالهای گدشته داشته باشند و این تفاوت به سمت ترقی و تعالی باشد . این تصمیم قشنگی است . مثلا می گویند که از امسال می خواهم فلان کار مثبت را آغاز کنم یا اگر ضعیف انجام می دادم آنرا قوی کنم یا فلان کار منفی را ترک کنم . اگر ما نگاهی به طبیعت داشته باشیم ، در طبیعت دو نماد می بینیم . یک سری نمادهایی از نباتات و گیاهان که اینها خشک هستند و وقتی بهار می آید همچنان خشک می مانند ، تابستان می آید باز همچنان خشک می مانند ، پیداست که این درخت از ریشه و اصلش جدا شده است و ارتباطی را که باید با زمین برقرار کند تا بتواند تغذیه بشود و استعدادهایی که باید در درونش قرار گرفته باشد از بین رفته است و این ارتباط قطع شده است . امید به اینکه طراوت و نشاطی پیدا بکند و شکوفه ای بزند ، در آن نیست . یکسری درختان هستند که در زمستان خشک هستند ولی در بهار کم کم خودی نشان می دهند . برگهای کوچکی می زنند ، شکوفه می زند و کم کم در تابستان میوه می دهد و شروع به رشد می کند ، این درختان نشان می دهند که به جایی وصل هستند و ظرفیت های خودش را از دست نداده است . ما انسانها هم دو دسته هستیم . عده ای اصلا حوصله ی تصمیم های قشنگ ندارند ، حوصله ی شنیدن نصیحت ندارند و اگر کسی هم کلمه ای حرف به آنها بزند متنفر هم می شوند و در واقع فرار می کنند و نمی خواهند یک تعامل قشنگی با خودشان داشته باشند و حوصله ی اینکه پای سخن زیبای دلشان بنشینند ندارند و به نوعی می خواهند خودشان را سرگرم مسائل روزمرگی بکنند و حاضر نیستند که یک تصمیمی قشنگی بگیرند . کار با این انسان سخت است و معلوم است که در این انسان یک سری ظرفیتها بسته شده است . یکسری انسانها هستند که ظاهرا در خودشان چیزی نمی بینند ولی وقتی به درون یا به حرفشان گوش می کنیم می بینیم خواهان تصمیم گیری های قشنگی هستند . خوبی ها را دوست دارند . انسانهای خوب را دوست دارند . وقتی به خودشان مراجعه می کنند می بینند که خوبی ها را دوست دارند و از کارهای قشنگ لذت می برند هرچند که

خودش اهلش نیست . از این علامت ها مشخص می شود که او به جایی وصل است . زیرا اگر وصل نبود شکوفه نمی کرد و برگ نمی داد . من خودم الان اهل کار نیستم ولی کسانی که اهل کار و تصمیم هستند را دوست دارم ، این نشان می دهد که من اولا به خدا وصل هستم و این ارتباط قطع نشده است و آن حیات معنوی وجود دارد و معلوم می شود که ظرفیتها و قابلیت های شما صفر نشده است . جمله ی معروفی است که می گوید : من انسانهای خوب را دوست دارم ولی از اهل آنها نیستم . این ها انسانهای امیدواری هستند و باید امیدوارتر باشند . اگر حرکت کوچکی در خودشان احساس می کنند آن را کم نگیرند و آنرا انجام بدهند . درختان قبل از اینکه شکوفه بزنند آنقدر کوچک هستند که اصلا معلوم نیستند ولی ناامید نیست و از زمین مواد و املاح می گیرد و از هوا اکسیژن می گیرد و کم کم به درخت تبدیل می شود و شکوفه ها به میوه تبدیل می شود . ما انسانها هم همین جور هستیم . اگر احساس های خوب کوچک در ما وجود دارد آنرا کم نگیریم . نگوییم که من این همه بدی کردم ، حالا یک کار کوچک به چه دردی می خورد ، من این همه دلها را رنجانده ام ، حالا۔ یک مهربانی به یک نفر و سلام گرم با یک نفر کردن چه فایده ای دارد . این خوبی ها هر چند هم که کوچک باشد آنرا جدی بگیریم . همین جدی گرفتن ارتباط با معنویات را قوی می کند و وقتی این ارتباط قوی تر شد ، پُر از معنویت ، حیات مجدد و طیبه می شود و بعد می بیند که قبلا هیچ طراوتی نداشت ولی الان طراوتی دارد و می خواهد شکوفا شود و گل هم می کند و کم کم می بیند که تبدیل به میوه هم شد و با گذر زمان وقتی به خودش نگاه می کند می گوید که آیا من همان انسان خشک و بی برگ هستم ؟ می بیند که چقدر در خودش تحولات بوجود آمده است . پس از این تغییراتی که در طبیعت و بهار قشنگ ایجاد می شود استفاده کنیم و ما هم بهاری زندگی کنیم . کارهای کوچک قشنگ را دست کم نگیریم . اگر به خودم نگاه می کنم و می بینم که چشم ، دهان ، فکر ، دست و پایم خشک است یعنی کارهای قشنگ نداشته ام ، ناامید نشوم . همین که در درون دلم احساس می کنم که زیبایی را دوست دارم ، این را محکم بگیرم که این حلقه ی اتصال است . مبادا به آنها بی اعتنایی کنم و به تعبیر قرآن روزی از آنها متنفر بشوم . قرآن می فرماید : انسانهایی هستند که وقتی از خدا برای آنها می گویید دلهایشان مشمئز میشود .اینها همان درختان از بیخ خشکیده و نابودشده هستند . شما در خودتان بگردید مطمئنا چیزهای قشنگ زیادی در خودتان پیدا می کنید . سوال – من پشت سر پدر و مادرم غیبت کرده ام و حالا خیلی پشیمان هستم و خجالت می کشم که از آنها طلب بخشش کنم . آیا راه دیگری هست که گناهم بخشیده بشود یا خیر ؟ من حدود دوسال پیش حق همکلاسی های خودم را ضایع کرده ام و به خاطر گناه من او را مجازات کرده اند . الان نه اسم او یادم هست و نه امکان این را دارم که دنبال او بگردم . من باید چکار بکنم ؟ پاسخ – اینها قشنگی هایی است که در وجود افراد وجود دارد . حالا خلافی کرده و خشکی را در خودش احساس می کند ولی طراوتی اصیل در او وجود دارد . می گوید که من از عمل زشتی که انجام داده ام نگران هستم . دنبال راه کاری می گردد تا آنرا تبدیل به طراوت و پاکی بکند یعنی آنرا به وجود مثمرثمر تبدیل کند . دید پدر و مادرها نسبت به فرزندانشان خیلی خوب است . وقتی آنها می بینند که فرزندشان از آنها عذرخواهی می کند و می گوید که در خلوت و تنهایی یا در ظاهر آن طور که باید خوب برخورد نکردم و من را ببخشید ، اشک شوق در چشم پدر و مادر حلقه می زند که چنین فرزندی دارند بنابراین جوان عزیز از اینکه می خواهد این مسئله را با پدر و مادرش مطرح کند ناراحت نباشد زیرا این حالت قشنگ و زیبایی است که برخورد می کنند . اینها را در حالت کلی بگوید و لازم نیست که تک تک بگوید که کجا چه گفتم و چه کار کردم . همین که جلوی پدر و مادر بیاید و عذر خواهی بکند و بگوید که من را حلال بکنید کافی است . پدر و مادر حق زیادی به گردن ما دارند . خیلی دوستانه و صمیمی و متواضعانه بنشیند و اینها را بگوید. حالا فرض کنیم چنین کاری را نمی تواند بکند . روایتی از رسول گرامی اسلامی در مورد تواضع و لبخند در مقابل پدر و مادر داریم که می فرماید : اگر با چهره ای متبسم و بشاش با پدر و مادر برخورد کنیم خدا ثواب یک حج عمره مقبوله در نامه ی اعمالتان می نویسد . یکی از صحابه تعجب کرد و پرسید : یک نگاه با تبسم و یک حج عمره ی مقبوله ؟ شاید ما روزانه صد بار این کار را بکنیم . ایشان فرمود :

خداونـد صـد حـج عمره ی مقبوله در نامه ی اعمالتان می نویسـد و فرمود الله اکبر . چه در مورد خـدا فکر می کنیـد . فکر می کنید خدا کم می آورد یعنی حج عمره هایش تمام میشود و دسـتش خالی می شود . ای جوانان این فرصت ها را از دست ندهید . با یک نگاه بشاش و مهربان ثواب یک حـج عمره را ببرید بدون اینکه هزینه ای بکنید زیرا رفتن به حج عمره هزینه دارد . تعجب نکنید که کسـی که در خانه اش نشسـته ثواب حج عمره را می برد و کسی که به مکه می رود هم همین ثواب را می برد . آنچه که مهم است کـار فیزیکی نیست ، آن ویتـامین و محتوای کار است . ممکن است طرف سـفر حـج را هم برود ولی آن اخلاص و طراوتی که باید داشـته باشـد نداشته باشد معلوم نیست که حجش مورد قبول باشد . ولی ممکن است طرف با یک لبخند و مهربانی ثواب حج عمره را به سوی خودش جـذب کنـد . در مورد ضایع کردن حق دیگران که چنـدین سال گذشـته است ، در دعای روز دوشـنبه داریم که خـدایا من از تو طلب مغفرت می کنم بخاطر نـذرهایی که کردم و آن را فراموش کرده ام ، وعـده هایی داده ام که فراموش کرده ام آن را وفا کنم . شاید در عمرم حق کسـی را ضایع کرده ام و نمی دانم و اگر می دانم دسترسی به او ندارم و حتی اسم او را هم نمی دانم ولی فقـط می دانم در دوران بچگی وقتی مـدرسه می رفتم مثلاـ خودکـاری گرفته ام و پس نـداده ام یا در عالمی بچگی آن را برداشته ام و الان متوجه شده ام یا احیانا غیبت کسی را کرده ام یا آبروی کسی را برده ام ، الان امکان جبران آن را ندارم ، خدایا از تـو می خـواهم که از همه ی اینهـا صـرف نظر بکنی . در ادامه ی دعـا می فرمایـد: خـدایا اگر من را مشـمول آمرزش خودت بکنی چیزی از تو کم نمیشود و اگر چیزی به من ببخشـی به تو ضرری نمی رسد . ما چنین خدایی داریم که تمام فضا را برای آمرزیدن ما و اینکه مـا را مورد بخشـش قرار بدهـد آماده می کنـد . ائمه دائما این فضاها را در دعاها برای ما مطرح کرده انـد که ناامیـد نشویم. انسان چند تا کار می تواند دراین موارد که دسترسـی به طرف ندارد انجام بدهد . حالا ممکن است دسترسی به طرف دارد ولی اگر بخواهـد به او بگوید که غیبت تو را کرده ام ، شـری به پا می شود و نگرانی هایی بوجود می آید . یکی اینکه طرف توبه کند که از این به بعـد این کـار را نکنـد . بـا خودش بگویـد قبلا این کار را از سـر نادانی و ناآگاهی کردی ولی الان دیگر اینکار را نکن . این فضاهایی که در این دعاها وجود دارد به این معنا است که ای بنـده ی من ، اگر تا بحال خلافی کردی از این به بعد جلویش را بگیر و این کار را ادامه نده ، من بنده ی خودم را از طرف خودم راضی می کنم . در این دعا داریم که خدایا تو از طرف من او را راضی کن . در اینجا فرض این است که امکان پیـداکردن طرف نیست ولی اگر من دفتر شـما را برداشـتم بایـد آن را به شـما برگردانم . ما نمی توانیم حق طرف را ضـایع کنیم و بعـد بگوییم که اسـتغفار می کنیم و تمام می شود . در همین دعا هم داریم که من در فضایی هسـتم که امکـان انجـام آن برای من نیست . پس اول اسـتغفار کنـد و بعـد جبران مافـات بکنـد . دو رکعت نمـاز یـا سوره ی قرآنی بخواند و آنرا هدیه به طرف بکنم و لازم نیست که طرف این را بداند زیرا این هدیه در نامه ی اعمال شما ثبت خواهد شد . مثلا در سفر زیـارتی نائب الزیاره بوده و سـلامی از طرف به امام کرده است یا در حـج طوافی به طرف هـدیه کرده است . پس این کارهای معنوی را انجام بـدهیم . حتی می توانیم به امور خیریه کمک کنیم و به طرفی که غیبتش را کرده ایم یا مالی از او را ضایع کرده ایم هـدیه کنیم . مثلا در بیست سال پیش مبلغی از مال کسـی را ضایع کرده ایم . آن مبلغ را در کار خیر بکار می بریم و به طرف هدیه می کنیم . پس همه ی این کارها را انجام بـدهیم و در روز قیامت وقتی خدا می بیند ما این کارها را انجام داده ایم و طرف می بیند که خوبی برای او فرستاده ایم راضی می شود و اگر راضی نشد ، خدا از فضل و کرمش او را راضی می کند . ما بین خودمان و خدا بگوییم که خدایا اگر هر کسـی حقی از من ضایع کرده ، اگر آبروی من را برده و غیبتی کرده ، او را ببخش . تنگ نظری بد است . اگر مـا می خواهیم در روز قیـامت خـدا ما را ببخشـد و با مهربانی با ما برخورد کنـد با بنـدگانش با مهربانی برخورد کنیم . اگر می خواهیم خـدا از سـر مغفرت و گـذشت با ما برخورد کنـد با بنـدگانش با معفرت برخورد کنیم . اگر من بگویم که چرا غیبت من را کرده و من تو را حلال نمی کنم و تو را به خـدا و ابوالفضل واگـذارت می کنم خدا هم تو را نمی بخشد و به تو سـخت می گیرد و تو هم گرفتـار هستی ولی اگر بگویی که من به عفو و کرم او را می بخشم ، به فضل الهی یعنی برای اینکه فضل الهی را جلب کنم ،

از سر تقصیرات این فرد می گذرم ، خدایا تو هم از سر تقصیرات من بگذر . اگر می خواهیم بخشیده بشویم ببخشیم ،اگر می خواهیم کرم خدا شامل حال ما بشود کرم ما شامل حال دیگران بشود ، اگر می خواهیم خدا با مهربانی با ما برخورد کند با دیگران با مهربانی برخورد کنیم . یعنی هر جوری که دوست دارید خدا با ما برخورد کند با بندگانش همان جور برخورد کن . اگر شما نبخشید بدانید که خودتان هم گرفتار می شوید . به فردی گفتند که خبر بدی برایت داریم ، ماشینت را دزد برده است . فرد گفت که این که خبر بد نیست . خیر بد آن است که انسان گناه کرده باشد .این ماشین قبلا نگهداریش به دست من بوده است ولی از الان بدست فرد دیگری افتاه است . خدایا اول من را هدایت کن و بعد کسی که ماشین را برده هدایت کن . من خودم به هدایت نیازمند ترهستم تا دیگران . خدایا از سر تقصیر من بگذر و از سر تقصیر او هم بگذر . من او را حلال کردم . روز قیامت آن قدر گرفتار هستم که وقت ندارم به حساب او رسیدگی کنم . این حرکت ، حرکت قشنگی است . دیگر فرقی نمی کند که این ماشین بگردد یا برنگردد . این ها را نمی گوییم برای اینکه فضا برای دزدها باز باشد و بگویند که ما ماشین را می دزدیم و بعد طرف ما را حلال می کند . ما اینها را می گوییم که باز برخورد کنیم . برخوردهای انقباضی و برخوردهای تاریک قشنگ نیست . سوال– دختری بیست و دو ساله هستم . از وقتی خودم را شناختم دوست داشتم اسلام را قلبی بشناسم و اسلام شناسنامه ای نباشم . راهنمایی بفرمایید که من چکار باید بکنم ؟ پاسخ – آنچه که در عرف ما تحت مسلمان شناسنامه ای است یعنی اینکه می پرسند شما مسلمان هستید و شما می گویید : بله . اگر می خواهیم با مسلمان شناسنامه ای متفاوت باشیم باید ببینیم اسلام چه کارهایی را حلال کرده و چه کارهایی حرام کرده است . چه باید ها و نباید هایی دارد . اگر می خواهیم متفاوت باشید از همین الان واجبات را شروع کنید . لازم نیست که یک دوره قرآن و تفسیر آن و فلسفه را بخوانید از همین واجبات شروع کنید . از اولین محرماتی که باید ترک کنید شروع کنید . البته در ضمن آن مطالعاتی هم داشته باشد . این کار شیطان است که می گوید اگر می خواهی مسلمان باشی باید کار را از زیربنا شروع کنی . شما زیر بنا را داری زیرا قبول داری که مسلمان هستی . بالاخره ی یک اطلاعات اولیه حتی خیلی مختصر داری، از همینجا شروع کن . می دانی که خیلی از کارها را باید ترک کنی . می دانی که نباید غیبت کنی و مال مردم را بخوری و می دانی که باید به دیگران احترام بگذاری . اینها را می دانی . اگر اینها را انجام بدهید متفاوت می شوید . این بایدها و نباید هایی که من انجام می دهد نشان می دهد که من فقط مسلمان شناسنامه ای نیستم و متفاوت از مسلمان شناسنامه ای هستم . پس یکسری بایدها و نبایدها و واجبات و محرمات است که من خودم را در این فضاها قرار بدهم بعد در کنار این رفتارهای مثبتی که انجام می دهم و ترک گناهی که می کنم باعث می شود که ارتباط من با خدا تقویت بشود . این بایدها و نبایدها فرصتی برای رشد ایمان فکری ما می شود . با قرار دادن اعتقاد فکری در این فضای باید ها و نباید ها ، رشد قشنگی ایجاد می شود . الان امکان مشاوره داشتن خیلی راحت است . انسان در هر گوشه ی دنیا که باشد با تلفن می تواند مشاوره داشته باشد . سوالات را از کارشناسان مذهبی بپرسیم . با انجام ظاهری اعمال واجبات و محرمات ، خودبخود زمینه ی فطری در ما شکفته میشود . سوال – سوره توبه آیات ۱۴-۲۰ را توضیح دهید . پاسخ – می فرماید : مساجد باید آباد بشود . آبادانی مساجد به چیست ؟ به کسانی است که ایمان به آخرت و قیامت دارند . اینها انسانهایی هستند که مسجد را می سازند و آباد می کنند . در روایت داریم که آبادانی مسجد به ظاهر و رنگ آن نیست ، به لوستر و فرش آن نیست ، به محراب و کاشی نیست ، به تزیین معماری نیست بلکه آبادانی مسد به حضور مومنین در مسجد است . طرف پول ندارد که مسجد بسازد ولی می تواند در مسجد شرکت کند . اگر مسجدی از خشت و گل باشد ولی حضور مسلمانان در آن زیاد باشد ، به این مسجد آباد می گویند . اگر مسجدی را خیلی زیبا بسازند ولی مومنین در آن نباشد ، این مسجد خرابه است و آباد نیست . اگر می خواهیم جزء عامران مساجد باشیم باید حضورمان در مساجد بیشتر باشد ، اقامه ی نماز را در مساجد انجام بدهیم . اگر این جوری باشید جزء کسانی هستند که راهتان را در زندگی پیدا کرده اید و می دانید در زندگی چه جوری باید باشید . سوال – من دختر جوانی هستم که در کارسناسی ارشد درس می خوانم و خانواده ام مذهبی است

ولی در سطح پایین است . خیلی احساس تنهایی می کنم و انگیزه ندارم . به محض اینکه تنها باشم فکر گناه می کنم . دختری که بخاطر وضع مالی خانواده اش خواستگار ندارد با نیازهایش چگونه بسازد ؟ گاهی می گویم که از فردا دیگر فکر گناه نمی کنم ولی باز دوباره این کار را می کنم و می گویم شاید خدا من را به خودم واگذار کرده است که توبه ام قبول نمی شود . راهنمایی بفرمایید . پاسخ – اگر خداوند کسی را به خودش واگذار بکند ، فرد گناه می کند و اصلا هم پشیمان نمی شود . خلاف می کند و از خلاف هم لذت می برد و احساس پشیمانی و ندامت هم به او دست نمی دهد . اینها را خدا به خودشان واگذار می کند . این افراد راحت گناه می کنند و افتخار هم می کنند و گردنکشی هم می کند و اگر به او نصیحت کنیم اصلا قبول نمی کند . او خودش را در فضای مثبت و قشنگ می بیند و فکر می کند که هنر می کند که این کارها را می کند . اینها افرادی هستند که خدا آنها را رها کرده است و می فرماید که تمتعوا و سوف تعلمون . برخوردار شوید ، بزودی خواهید فهمید . هرچه فضا را آماده کردم که برگردید ولی برنگشتید ، الان بروید و عشق تان را بکنید . خدا برای این افراد از در و دیوار خوشی می ریزد . حالا که می خواهند غافل باشند و به خودشان واگذار شده اند ، من هم به آنها نعمت های زیادی می دهم تا اینها باعث غفلت بیشتر آنها بشود . بنابراین این افراد احساس نگرانی نمی کنند و خیلی هم خوش می گذرانند . اما افرادی که فکر گناه هم آنها را آزار می دهد جزء کسانی نیستند که خدا آنها را به خودشان واگذار کرده است . این القاء شیطان است و جلوی آن را بگیرید . شیطان می گوید که تو که گناه کردی دیگر توبه و کارخوب فایده ای ندارد و می خواهد شما را به طرف گناه بکشاند . پس این عزیزان کاملا امیدوار باشد . این احساس پشیمانی ، احساس قشنگی است . همین که از فکر گناه یا خود گناه احساس بدی دارد ، نشان می دهد که آثار معنوی هنوز در ایشان وجود دارد . و احساس می کند که هنوز ارتباط با خدا دارد . دیگر اینکه خانواده ها برای ا زدواج سخت نگیرند . بعضی از پدرها و مادرها شرایط سنگینی برای ازدواج می گذارند یا اینکه شرایط مالی برای ازدواج می گذارند . روایت داریم که اگر بخاطر ثروت یا شهرت یا زیبایی دختر یا پسر ازدواجی صورت بگیرد ، خدا می فرماید که من آنها را از طرف می گیرم . اینها معیارهای مادی و دنیوی است و جذابیت و کششی برای ادامه ی زندگی ندارد . دورا دور جذاب است ولی وقتی در فضای آن قرار گرفتی ، کم کم برای شما بی مزه می شود و دلیلی برای استمرار و ادامه ی زندگی ندارید . قرآن می فرماید : کسانی که شرایط ازدواج برای آنها فراهم نیست عفت پیشه کنند . خدا این توانمندی را در مواجه با گناه درانسان گذاشته است . اگر وقتی در خلوت قرار می گیرد فکر گناه می کند ، سریع فضایش را عوض کند . سعی کند که مشغولیات ذهنی که باعث تحریک غریزه ی حیوانی او می شود را تحریک نکند . محیط زندگی اش عوض کند . انشاءالله خدا در آینده ازدواج بهتری را برای او در نظر گرفته است . پس ناامید نباشد . شاید اصلا همین آزمایش ایشان باشد . یکی را با بیماری ، یکی را با فقیر یا ثروت امتحان می کنند یا یکی را با فراهم شدن شرایط ازدواج فراهم می کنند یا یکی را با عدم این شرایط امتحان می کنند . پس پدرها و مادرها سخت نگیرند و برای ازدواج شرایط مادی و دنیوی را در نظر نگیرند . ازدواج را آسان بگیرند تا ازدواج بیشتر بشود . هر چه ما آسانتر بگیریم جوانان راحت تر زندگی می کنند . اگر در فضای گناه آلود قرار گرفتیم حتما فضا را عوض کنیم . بجای اینکه به نداشته ها فکر کنیم بهتر است به بندگی خدا فکر کنیم . باید تمام نیازهایی که خدا به من داده ، در راه بندگی و ایمانی که در راه خدا باید داشته باشم سازماندهی کنم . من باید شهوت ،ریا، غضب و امیال خودم را در این فضا پرورش دهم و ببینم چه عواملی باعث ضعف ایمان من می شود . خیلی از جوانان در این شرایط هستند ولی اصلا فکر گناه نمی کنند . نمی گویند که چون شرایط برای ما فراهم نیست پس گناه کنیم . این خودش یک فضای امتحان است . یعنی کسی که تحت فشار جنسی قرار گرفته است و مبارزه می کند این مصداق مبارزه در راه خدا است او با شهوتش مبارزه می کند . یکی با مال در راه خدا مبارزه می کند ، یکی با جان در راه خدا مبارزه می کند و یکی با همین جهاداکبر در راه خدا مبارزه می کند . کسی که در خلوت می خواهد فکر گناه به سرش بزند ، دو رکعت نماز می خواند و با شیطان نفسش درگیر می شود، به مراتب این فرد که با نفسش مبارزه می کند از کسی که در راه خدا

مبارزه می کند بالاتر است زیرا او دارد جهاد اکبر انجام میدهد . کسی که زیر بار شهوتش نمی رود و آن را کنترل می کند و با نماز خواندن از خدا کمک می گیرد ، آرامش می گیرد . بداند که در جهاد بزرگی قرار گرفته است .

حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد

۱۳۹۰

۲۱-۰۹-۹۰

سوال – در مورد مناجات ائمه معصومین توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – گاهی یک جمله دعا افراد را ساخته و منقلب کرده است . بعضی اوقات چکیده ی خیلی از مسائل در قالب دعا آمده است . در دعای عرفه امام حسین (ع) داریم که آن کسی که تو را یافت چه چیز کم دارد و آن کس که تو را نیافت چه چیزی دارد ؟ دعاها ذخایر عظیمی هستند که ما ازآن غافل هستیم . دعا بُعدهای زیادی دارد . ما به بُعدهای رحمت ، مغفرت ، نوید و مژده دعاها می پردازیم . یکی از بزرگان می فرمایند : ائمه با دشمنان ، دوستان و افراد خاص خودشان صحبت می کردند ولی اوج کلمات آنها در مناجات و گفتگو با خدا بوده است . دعاها بسیار ارزشمند هستند . گفتگو با خدا خیلی شیرین است . آخر آیه سوره ی فرقان می فرماید : قل های قرآن بسیار لطیف و زیبا است . در قرآن خدا مستقیما با ما صحبت می کند . پیامبر کلام خدا را به ما القاء کرده است و خدا بدون واسطه با ما صحبت می کند . گاهی خداوند نمی خواهد مستقیم با بنده هایش صحبت بکند مثل پدر و مادر مهربانی که بچه اش را دوست دارد ولی به شخصیتی می گوید که تو این حرف را به بچه ی من بگو . در این کار ظرافتی هست . خدا با لطافتی به پیامبر می گوید که به بنده های من بگو اگر دعاها و نیایش های شما نباشد پروردگار به شما اعتنا نخواهد کرد . رمز لطف خدا درخواست ها ، دعاها و نیایش های ما است . این صریح قرآن است . در روایت داریم که مغز و جان عبادت دعا و نیایش است . ما یک قرآن نازل داریم که خدا آنرا برای انسانها پیام داده است که این قرآن کتابی است که تحریف نشده است . قرآن دیگر قرآن صاعد است یعنی پیام هایی که بهترین بندگان خدا به خدا می فرستند . کلمه ی دعا یعنی خواستن ، صدا زدن و خواندن . خود دعا موضوعیت دارد . حتما نباید چیزی از او بخواهید . خدا دوست دارد که با او صحبت بکنید . او ما را به صحبت دعوت کرده است . ادعونی استجب لکم . اگر کسی در خانه ی خدا را نزند و دعا نکند این استکبار است و فرد تکبر ورزیده است . در کتاب عدة الشریف روایتی از امام صادق (ع) داریم که از امام سوال کردند که دعا کردن بهتر است یا قرائت قرآن . امام فرمود: هر دو عمل فضلیت دارد ولی دعا برتر از قرائت قرآن است . امام صادق (ع) فرمودند : من می ترسم فضایل زیارت امام حسین (ع) را بگویم و کسی دیگر به زیارت خانه ی خدا نرود . اگر کسی خالصاً به زیارت امام حسین (ع) برود جبرئیل ، میکائیل و اسرافیل او را همراهی می کنند تا برگردد . بعضی ها در نماز سوره های طولانی می خوانند و بعضی ها در قنوت و رکوع دعا زیاد می خوانند . بعضی از بزرگان در قنوت دعای ابوحمزه ی ثمالی را می خواندند . زیرا دعا عمل کردن به قرآن است . بنابراین دستور به قرآن بالاتر از قرائت قرآن است . امام باقر (ع) فرمودند : خدا دوست دارد که با او صحبت بشود. امیرالمومنین می فرماید : محبوب ترین اعمال نزد پروردگار دعا و نیایش است . در گفتگو با خدا صفت های خدا در ما تجلی پیدا می کند . دعا ذکر و یاد خدا است . خیلی ازذکرهای ما دعاست .صلوات هم ذکر ، هم دعا و هم توسل به پیامبر است . ما جامعیتی به اندازه ی ذکر صلوات در ذکرها پیدا نمی کنیم . دعا فقط صحیفه ی سجادیه و کمیل نیست . یکی از بهترین دعاها صلوات است . استغفار دعاست . لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ، هم ذکر و هم دعاست . این به ذکر یونسیه معروف است . امام صادق (ع) فرمودند : من تعجب می کنم از کسی که دچار غم می شود به ذکر حضرت یونس پناه نمی برد . تکرار این ذکر در سجده خیلی

خوب است . امام فرمودند : خدا بعد از این ذکر مژده داده است که با این دعا یونس را از شکم ماهی بیرون آوردیم و مومنین را از غصه ها و تاریکی ها بیرون خواهیم آورد . آیت الله بهجت به این ذکر خیلی اعتقاد داشتند . ایشان می فرمودند : ذکر یونسیه این قدر قدرتمند است که یونسی که باید همیشه در شکم ماهی می ماند سه روز از شکم ماهی بیرون آورد . (در سوره ی صافات خدا می فرماید : اگر حضرت یونس تسبیح ما را نمی گفت ما تا روز قیامت او را در شکم ماهی نگه می داشتیم . وقتی او تسبیح ما را کرد ما او را از شکم ماهی بیرون آوردیم .)

بهترین دعا ، دعاهای قرآنی است . ما در قرآن دعاهای زیادی داریم . ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخرهٔ حسنه وقنا عذاب النار . بعد دعاهای پیامبر و ائمه هستند . عموما فقهای ما می گویند که در نماز واجب با هر زبانی می توانید با خدا صحبت کنید . در نماز حمد و سوره را باید عربی خواند ولی واجب نیست که دعاها مثل قنوت ،رکوع و سجده عربی خوانده بشود و می توان آنها را به هر زبانی خواند . مبطل نماز وقتی است که ما در بین نماز با بنده ی خدا صحبت کنیم ولی اگر با خدا صحبت کنیم اشکالی ندارد . دعای تعقیبات مشترك نماز که در اول مفاتیح از پیامبر نوشته شده است بسیار با محتوا است . اگر کسی این دعا را بخواند در روز قیامت نامه ی عمل او بسته می شود . خدایا امید من به آمرزش تو بیشتر از عمل من است . من عمل دارم ولی من به عمل خودم تکیه نمی کنم . گناه من هر قدر که بزرگ است ، در کنار رحمت خدا کوچك است . خدایا اگر من اهلیت ندارم که رحمت تو را بگیرم ، رحمت تو اهلیت دارد که شامل حال من بشود . مضامین این دعاها خیلی زیباست . یا رب نظر تو برنگردد ، این ذکر قدیمی های است . رجبعلی خیاط سفارش می فرمودند : ما حتما نباید یازده رکعت نماز شب بخوانیم .(یك نماز شب کوچك داریم که نماز نافله ی عشا است که دو رکعت نشسته است) اگر شما حال خواندن نماز شب را ندارید وقتی در رختخواب دراز می کشید با خدا صحبت بکنید . روایت داریم بگویید : اللهم اغفرالمومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات . خدا به عدد مومنین و مومنات گناهان شما را می آمرزد و به شما درجه و حسنه می دهد . مثلا انسان در سحر خوابش نمی برد ، درهمان رختخواب می تواند با خدا صحبت بکند و این ارتباط باید همیشه باشد . استادی داشتم که می گفت : بعضی مواقع در سحر خوابم نمی برد و حال عبادت هم نداشتم ، با خدا شوخی می کردم که چرا من را سرکار گذاشته ای که نه خوابم می آید و نه حال عبادت دارم . خدا بنده اش را دوست دارد و او را رها نمی کند . خدا می فرماید : ای فرزند آدم ، به حقی که من به تو دارم ، تو را دوست دارم . انسان خوب است که برای این جمله جان بدهد .

سوال – سوره یس آیات ۲۸ تا ۴۰ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – پیامبر می فرماید : نزدیکترین افرد به من در روز قیامت کسانی هستند که زیاد صلوات بر محمد و آل محمد می فرستند . سوره ی یس سوره ی مهمی است . شیخ عباس قمی سوره های پر فضلیت را در اول مفاتیح آورده است . سوره ی یس قلب و گل قرآن است . قرائت این سوره رزق را زیاد می کند و اگر برای کسی که در حال موت است خوانده بشود سکرات مرگ از او برداشته می شود . بعد از داستان انطاکیه دراین آیه آمده است : ای افسوس بر بندگان که هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر او را مسخره کردند . این گلیه ی خداوند است که بندگان چرا بیدار نمی شوند . یکی از اسم های قیامت یوم الحسرهٔ است که در آن روز ما حسرت می خویم که چرا پیام های امام حسین (ع) و ائمه را نگرفتیم .

سوال – در مورد هفتمین روز شهادت امام حسین (ع) توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – در بعضی از شهرهای ایران روز هفت مفصلی برای امام حسین (ع) می گیرند . در خیلی جاها بعد ازعاشورا مجالس عزاداری امام حسین (ع) افت می کند . در بعد از عاشورا مصائب اهل بیت شروع می شود و اهل بیت پیام هایشان را می فرستند و عاشورا باید عمیق تر در کارهای ما نفوذ بکند . توصیه ی من این است که بعد از عاشورا هم مقداری ارتباط مان را با امام حسین (ع) و اهل بیت بیشتر بکنیم . درمجلس روضه شرکت کنیم و زیارت عاشورا را بخوانیم . در روایت داریم که اگر کسی بر حسین و

اهل بیت سلام بفرستد خدا ثواب یک حج عمره در نامه ی اعمال او ثبت می کند. یک مداح سنتی بنام آقا شیخ عباس حسینی قمی داشتیم . ایشان حدود شصت سال در قم منبر می رفتند . ایشان خاطره ای را فرمودند : من در مسجد امام قم (مسجدی بنام امام عسگری است) منبر می رفتم . بحث من هشت در بهشت بود . من توضیح می دادم که شهید مجاهد از فلان در و ... وارد بهشت می شوند. یک روز یک رعیت گفت : من هر شب پای منبر شما می آیم . این درهایی که شما گفتید شامل من نمی شود . من نه مجاهد هستم و نه اهل نماز شب و روزه های مستحبی . من یک کارگر هستم . شما یک دری برای ما بیچاره ها پیدا کن تا وارد بهشت بشویم . این سوال از روی صدق و فطرت طرف بود . اگر سوال از روی فطرت باشد خدا به شما پیام می دهد . ایشان می گفتند که وقتی به خانه رفتم کتاب سفینة البحار (فشرده ی کتاب بحارالانوار علامه مجلسی) آقا شیخ عباس قمی را باز کردم و میان کتاب انگشت انداختم و کلمه ی باب آمد . این حدیث آمد : یکی از درهای مهم بهشت باب الحسین است . این دری است که به روی همه باز است . در ابتدای حدیث پیامبر می فرماید : من منذر هستم ولی هادی شما امیرالمومنین علی (ع) است .(ما هجده حدیث در این مورد از اهل سنت داریم) احسان و نیکی ها از امام حسن (ع) به شما می رسد و بوسیله ی حسین سعادتمند می شوید ، به امام حسین (ع) چنگ بزنید . (پذیرش مردم در محرم و عاشورا از ماه رضمان و ماههای دیگر بیشتر است .) امام حسین (ع) یکی از درهای بهشت است . هر کس با امام حسین (ع) معانده بکند خدا بوی بهشت را به مشام او نخواهد رساند .

اللهم صل علی محمد و آل محمد . خدایا قلب امام زمان (عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بگردان ، همه ی ما را از شیعیان خالص آقا قرار بده و لطف امام زمان (عج) را شامل حال ما بگردان .

۹۰-۰۹-۲۸

سوال- درخصوص رحمت و محبت الهی در ادعیه ی اهل بیت (ع) توضیح بفرمایید.

پاسخ – دعاهایی که به ما رسیده در کنار قرآن و روایات، گنجینه های ارزشمندی هستند. امیرالمومنین (ع) می فرماید که محبوب ترین عمل در نزد خداوند دعا است . دعا تنها به معنای درخواست حاجت نیست . بلکه دعا یعنی انس و گفتگو با خدا. اوج کلمات اهل بیت در هنگام انس با خدا بوده است . یعنی در موقع انس بالاترین مسائل را بیان می کرده اند . روایات متعددی داریم که دعا از قرائت قرآن بالاتر است . چون عمل به قرآن است . شکستگی که در دعا است در قرائت قرآن و بقیه ی عبادات وجود ندارد . دعا ، مغز عبادت است . بهترین دعاها ، دعاهای قرآنی و دعاهایی است که از اهل بیت و پیامبر (ص) رسیده است . به هر شکل و در هر حالتی انسان با خدا انس داشته و با او گفتگو کند، بسیار ارزشمند است . دعا از ابعاد مختلف قابل بحث و طرح است . مثلاً آداب دعا ، معنای دعا ، شرایط اجابت دعا . بهترین دعا ها ، زمان ها و مکان های دعا . معارف دعا و مسائل مختلفی که از دعا می توان بهره گرفت . در هر کدام از این ابعاد که وارد شوید در اقیانوسی غرق می شوید . بخاطر ذخایر و گنج های فراوانی است که دارد . بحث محبت ، رحمت ، امید و رجا مباحثی هستند که بیشتر نیاز جامعه ی ما می باشند . حدود سه یا چهار سال قبل یکی از کشیش های بزرگ واشنگتن به همراه هیئتی برای ملاقات با علما و مراجع به ایران آمده بودند . این کشیش اعظم برای طلاب خارجی اینجا یک سخنرانی داشت . در آن سخنرانی به زیبایی گفت که برای حل مشکلات بشریت ما باید چه کارهایی انجام دهیم . ایشان گفت من در کتاب های آسمانی بررسی می کردم به یک دعای بسیار زیبایی برخورد کردم. این دعا ، دعای مکارم الاخلاق از امام زین العابدین (ع) بود . در واقع ایشان دعاها را بررسی می کرده که یک راه حل جهانی برای نجات بشریت پیدا کند . ایشان گفتند که در مکارم الاخلاق (که یکی از دعاهای صحیفه ی سجادیه است و در مفاتیح هم چاپ شده است) فرازهای بسیار زیبایی است که یکی از فرازهای پایانی آن این است : خدایا در اوقات غفلت دل من را با یاد خود بیدار کن. در ایام مهلت زندگی و عمر دنیا که به من داده ای ، من را در مسیر طاعت و بندگی خود قرار بده . جمله ای که جلب نظر کشیش را کرده بوده

این جمله بود : پرودگارا یک راه محبت روان و ساده باز بکن که اگر این راه باز شود به تمام کمالات دنیایی و آخرتی خواهم رسید . این جمله بسیار زیبا است . اگر کسی اندکی جذبه ی محبت او را گرفته باشد و خدا را دوست بدارد ، تمام سعادت های دنیا وآخرت او تأمین خواهد شد . انتشارات جمکران کتاب هایی را چاپ کرده از جمله صحیفه ی مهدویه . دعاهایی که از امام زمان (عج) به ما رسیده است . این کتاب در چند جلد چاپ شده است . این کتاب را یکی از علمای تبریز از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی نوشته اند . مقدمه ی این کتاب جالب و زیبا است . ایشان می فرمایند مرحوم علامه طباطبایی به تبریز آمده بودند . بنده هم چون از شاگردان ایشان بودم شبی میهمان بودم . در ضمن گفتگو مرحوم علامه این جریان را نقل کردند که باعث انگیزه ی جمع آوری این دعاها شد . علامه فرمودند : پرفسور کوربن که یکی از اساتید دانشگاه فرانسه و مسیحی بود و بعد از مراوده با مرحوم علامه طباطبایی مسلمان شیعه شد . مرحوم علامه گفتند من از ایشان پرسیدم وقتی دل شما برای خدا تنگ می شود چه کاری می کنید ؟ در مسیحیت فقط روزهای یک شنبه کلیسا باز است و عبادت و نیایش باید در کلیسا باشد . پرفسور گفت که بخشی از مسیحیان این اعتقاد را دارند که دعا تنها باید در کلیسا و وبا آداب خاصی باشد . اما بخشی دیگر می گویند که در غیر از کلیسا هم می توان دعا و عبادت کرد . به ایشان گفتم با توجه به اینکه صحبت کردن با خدا کار مشکلی است شما چگونه با او صحبت می کنید ؟ پرفسور گفت: من دعاهای زیادی را در کتابخانه ها پیگیری کردم و دعاهای زیادی از امام زمان (عج) شما جمع آوری کرده و با استفاده از ترجمه ی آنها با خدای خود نجوا می کنم . بسیاری از دعاها که در مفاتیح است مانند دعای افتتاح ، دعاهای ماه رجب، زیارت آل یاسین از حضرت به ما رسیده است . شاگرد علامه می فرماید: بعد از این سخنان علامه طباطبایی، من در صدد برآمدم که مجموعه ی دعاهای حضرت را به عنوان صحیفه ی مهدویه جمع آوری کنم . یکی از بزرگان جمله ی بسیار زیبایی درباره ی دعا داشتند . ایشان می فرمودند که دعا ها را تنها از دید حاجت گرفتن نگاه نکنیم . چون برخی از افراد مدام به دنبال این هستند که چه دعایی بخوانیم که حاجت بگیریم . دعاها در واقع راه های ما به سوی خداوند متعال است . تمام گره های عالم با دعا حل می شود . در دعای کمیل امیرالمومنین (ع) جملاتی دارند که می توان با استفاده از آنها وارد بحث امید و رجا شد. ایشان می فرماید : یا مَن اِسمُهُ الدَوا و ذِکرُهُ الشِفاء و ... در جمله جمله های این دعا معانی بلندی نهفته است . کسانی که به دنبال دوا می گردند باید بدانند که یاد خدا دوا است . دوا مسکن بوده و ممکن است شفا ندهد . ولی باعث تسکین است . مثلاً یارب و یا الله می گوییم و هواس ما جای دیگری است . نماز و ذکر می گوییم ولی تنها زبان ما مشغول است . اما حتی همین اسم هم مسکن بوده و حالت دوا دارد . ولی آن چیزی که شفا می دهد یاد و توجه به خدا است . اگر تنها اسم خدا را به زبان بیاوریم دوا است . اما اگر توجه قلبی داشته باشیم شفا است . هنگامی که دل انسان متوجه خدا می شود شفا است . اینکه انسان خود را فراموش کرده و یاد خدا بکند همه چیز را بدست می آورد . یا در آیه ی مبارکه می فرماید : فاذکرونی اذکرکم . اگر به شما بگویند که امام زمان (عج) در فلان جلسه شما را یاد کرده اند چقدر شاد می شوید . در این آیه ی مبارکه خدای متعال می فرماید که بندگان، من را یاد کنید ، من خدا شما را یاد می کنم . در این حالت خدای امام زمان (عج) ما را یاد می کند . در آیه ای خدای متعال می فرماید که تو در وجود خود، من را یاد کن ، من خدا تو را یاد می کنم . یک بزرگی می فرمود که این آیه بشارت بزرگی است اما ما توجه نداریم . اگر خدا از ما یاد کند ، لطف ، رحمت ، محبت و عنایت او شامل حال ما می شود . مرحوم آیت الله بهجت که تجسم یاد خدا بودند ، بیان زیبایی داشتند . می فرمودند : اگر کسی این حدیث شریف را درک کند که خدای متعال می فرماید : اَنَ جَلیسُ مَن ذَکَرَنی . در اصول کافی داریم که حضرت موسی به خدای متعال گفت : پروردگارا آیا تو دور هستی که من بلند فریاد بزنم و تو را یاد کنم ، یا با تو نجوا کنم؟ ندا مربوط به افرادی است که دور هستند . و نجوا مربوط به سخن گفتن آرام است . خدای متعال در پاسخ ایشان فرمود: من همنشین کسی هستم که من را یاد می کند . یعنی به محض اینکه من را یاد کنید در کنار شما هستم . ما چقدر آرزو داریم که خدمت یک شخصیتی برسیم . افراد سرودست می شکنند که یک لحظه با یک شخصیت دیدار داشته باشند .

از خدای بزرگ چه کسی بزرگتر است ؟ همه ی جمال و زیبایی مختص او است . اگر با قلب خود به خدا توجه کنید همنشین خدا می شوید . آیت الله بهجت روی این مسئله خیلی پافشاری داشتند . پس اسم خدا دوا است . اما یاد و توجه به خدا شفا است . از نمازهای ما آن قسمتی قبول می شود که حضور قلب وجود دارد . کسی که در نماز خود مشغول معامله و کارهای دیگر است ، درآن قسمت جلیس خدا نیست . آن افرادی که به دنبال غنا و بی نیازی هستند باید بدانند که فقط در پرتو بندگی خدا است . کسی که فرمانبر خدا است ، خدا یک پرتوی از غنا و بی نیازی به او می چشاند. حضرت می فرماید : ای کسی که اسم تو دوا است ، یاد و توجه تو شفا و طاعت تو غنا است . رحم و مهربانی به کسی کن که سرمایه ی او امید به تو است . امیرالمومنین (ع) می فرماید، عمل داشته باشید اما سرمایه ی شما امید به خداوند متعال باشد . این امید بسیار کارساز است . یکی از معضلاتی که در جامعه ی ما وجود دارد، حالت یأس و ناامیدی است که خیلی از افراد را از پا در آورده است . یعنی افراد برای زندگی آینده ی خود ، شغل ، ازدواج ، مسکن و دیگر مسائل دنیایی گرفته تا سیر و سلوک و مسائل معنوی ناامید هستند . یکی از اساتید می فرمایند که من با هر کس که نشستم در نا امیدی را می زد . ما روایاتی داریم که در وجود ما آدمیت نهفته است . اما باید غبارها را پاک کرده و راه سیر و سلوک را سخت نکنیم . یأس و ناامیدی گناه بزرگی است . تمام افسردگی ها ، کدورت ها و پژمردگی ها به علت یأس و ناامیدی است . خود کشی هایی که در دنیا اتفاق می افتد ، بخصوص در مجامعی که دین کارآیی زیادی ندارد . به دلیل رسیدن به بن بست و نا امیدی است . یکی از راه کارها این است که ببینیم چقدر در قرآن و روایات در مورد ناامیدی تأکید شده است . اینکه بزرگترین گناه ها بوده و در حد کفر به خدا است. برای کسی که خدا دارد ، نا امیدی مفهومی ندارد . یک عبارت زیبایی در دعای ابوحمزه ی ثمالی از امام سجاد (ع) است . اگر ما هیچ معجزه ای از امام سجاد (ع) نداشته باشیم ، همین دعای ابوحمزه کافی است . ایشان می فرماید: خدایا اگر من را در روز قیامت در غل و زنجیر کنی ، در جمع همه ی مردم لطف وعطای خود را از من منع کنی . و من را در حضور همه مفتضح کرده و عیب های من را به همه ی خلایق نشان دهی . (این درواقع حالات ما است چون ایشان امام معصوم بوده اند) . در آخر هم حکم آتش جهنم را به من داده و بین من و نیکان حائل شوی . امید خود را از تو قطع نمی کنم . خدایا دل من به تو تعلق دارد . آرزوی بخشیدن تو را از دل خود بیرون نمی کنم . یک حدیث زیبایی است که می فرماید یک فردی را به سمت جهنم می فرستند . می بینند که دوان دوان به سمت جهنم می رود . خداوند متعال می فرماید که او را نگهدارید . کسی نباید دوان دوان به سمت جهنم برود . آن فرد می گوید که بارپرودرگارا یک عمر حرف تو را گوش ندادم . الان می خواهم حرف تو را گوش بدهم . خدا می فرماید او را باز گردانید . حضرت سجاد (ع) می فرماید: در بحرانی ترین شرایط ، حتی درمحکومیت قطعی هم خدایا من امید خود را از تو قطع نمی کنم . ودر آخر می فرماید: با همه ی اینها محبت تو از دل من بیرون نمی رود. در حدیثی داریم که خدای متعال می فرماید: ای فرزند آدم به حقی که تو به من داری من تو را دوست دارم . اینکه خدا بگوید من تو را دوست دارم ، خیلی زیبا است . بعد می فرماید : به حقی که من به تو دارم تو هم من را دوست بدار . این مسئله نشان می دهد که در هر صورت امید ما از خدا قطع نشود . اگر نور امید در دل انسان بتابد ، هیچگاه به بن بست نمی رسد . برای او بن بست معنا ندارد . بن بست مربوط به افرادی است که خدا ندارند . کافر که خدا ندارد به بن بست رسیده و دست به خود کشی می رسد . جهنم واقعیت دارد اما به یک معنا بی خدا بودن است . کسی که خدا ندارد در جهنم است. اگر انسان بتواند یک مقدار با خدا ارتباط برقرار کند بسیار اوضاع برای او شیرین می شود .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی صافات آیات ۷۷ تا ۱۰۲ توضیح بفرمایید.

پاسخ – فرمایش زیبایی از امام عسگری (ع) نقل شده که می فرماید: چرا خداوند متعال حضرت ابراهیم را خلیل و دوست خود انتخاب کرد ؟ به این خاطر که یکی از آداب ایشان این بود که زیاد به محمد و آل محمد صلوات می فرستاد . چون محبوب واقعی خدا ، محمد و آل محمد است . هرکس به آنان نزدیک تر باشد قطعاً مقرب تر است . لذا بخاطر کثرت صلوات به محمد و آل

محمد ، خداوند متعال او را خلیل خود انتخاب کرد . در آیاتی که تلاوت شد ، در اوایل صفحه این آیه ی شریفه است که خدای متعال بعد از اینکه داستان حضرت نوح (ع) را بیان می فرماید ، می گوید که همانا ابراهیم خلیل از شیعیان و پیروان نوح پیامبر است . چون ایشان قلب سلیم ارائه داد وشیعه شد . در روایات داریم که کلمه ی شیعه گوارای وجود شما شیعه ها باشد . برخی از افراد فکرمی کنند که خود ما کلمه ی شیعه را ابداع کرده ایم . حضرت صادق (ع) فرمودند : این کلمه گوارای شما باشد . در قرآن کلمه ی شیعه آمده و خدای متعال می فرماید که حضرت ابراهیم ، شیعه ی نوح پیامبر بوده است . یا در مورد حضرت موسی داریم که پیرو ایشان استغاثه کرد بر دشمنی که به او غلبه کند . این کلمه ی شیعه ، کلمه ی قرآنی بوده و مورد تأیید است. نکته ی دیگر این است که خداوند متعال عالم بالا۔را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد . ایشان چهارده نور فوق العاده و پردرخشش دید . از خداوند متعال پرسید این نورها چیست . خداوند فرمود : نور اول ، نور پیامبرخدا است . نور دوم امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س) است . و همینطور بقیه ی امامان معصوم (ص) . در اطراف این چهارده نور فوق العاده ، نورهای ضعیف تری را مشاهده کرد . سوال کرد این نورهای اطراف چه هستند ؟ خطاب آمد اینها شیعیان علی ابن ابی طالب (ع) هستند . اینجا بود که حضرت ابراهیم دست به دعا برداشت وگفت خدایا من را از شیعیان قرار بده . در روایات داریم که مقام شیعه ، مقام بلندی است . شیعه کسی است که پیرو و تابع باشد مانند سلمان ها و ابوذر ها و ... بقیه که افت و خیز دارند ، دوستان اهل بیت هستند . به معنای عام همه شیعه هستند . اما شیعه ی روایی کسانی هستند که تابع محض هستند . لذا افتخار حضرت ابراهیم (ع) این است که دعا کرد خدایا من را از شیعیان علی ابن ابیطالب (ع) قرار بده . خدا نیز دعای او را مستجاب کرد . قلب سلیم به ایشان مرحمت کرده و این مقام را پیدا کرده که از شیعیان مولی علی ابن ابیطالب (ع) باشد.

سوال – هفته ی پیش بحث دعای آقای فرحزادی بسیار دلنشین بود . خواهش می کنم درخصوص آن نمازی که بعد از نماز عشا می خوانیم به نام نماز وتیره که ظاهراً ربطی به نماز شب داشت توضیح بفرمایید.

پاسخ – الان از هر کس درخصوص نماز شب بپرسید می گوید یازده رکعت است . هشت رکعت نماز نافله ی شب است . دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر است . در نماز وتر سیصد بار باید العفو بگوییم . هفت مرتبه هذا مقام عائض بک من النار. چهل مومن را دعا کرد و هفتاد بار استغفار کرد . یعنی برای افرادی که تازه می خواهند با نماز شب آشنا شوند یک مسئله ی وحشتناک و سنگینی جلوه می کند . ما بزرگوارانی را داشته ایم که در نماز شب دعای ابوحمزه می خوانده اند . نمی خواهیم آن افراد را تنزل بدهیم . ولی نماز شب را به یک صورتی جلوه دهیم که ابتدایی ترین افراد بتوانند کم کم با آن آشنا شده و از ثواب آن بهره مند شوند . نماز شب و نافله ها را انسان می تواند نشسته بخواند . البته برای افرادی که سخت است . حتی درراه نیز می توان خواند . وقت نماز شب از نیمه ی شب تا اذان صبح است . اگر کسی خواب بماند می تواند بعداً قضای آن را بجا بیاورد . کسی که نمی تواند یازده رکعت را بخواند می تواند سه رکعت آخر را بخواند . یعنی گل نماز شب ، نماز شفع و وتر است . خیلی از افراد تنها سه رکعت آخر را می خوانند . اگر نتوانستند سه رکعت را بخوانند ، حتی می توانند نماز وتر را به تنهایی بخوانند . اینکه گفته اند در نماز وتر سیصد بار العفو بگویید و ... مستحب در مستحب است . وگرنه شما در نماز وتر یک ربنا آتنا هم بگویید کافی است . نباید برخی از اعمال را سنگین کنیم که افراد از انجام آن وحشت کنند . کلاً کلمه ی مستحب از محبت است . مستحب یعنی به دنبال محبت رفتن . الان شب ها بلند است و زمینه برای سحرخیزی بهتر فراهم است . در روایت است که برخی افراد که برای نماز شب بلند می شوند و وضو می گیرند ، خدای متعال به ملائکه مباهات می کند . می گوید این بنده ی من بلند شده برای کاری که به او واجب نکرده ام . خیلی از افراد برای نماز صبح بلند نشده و یا به آن اهمیت نمی دهند . این فرد برای نماز مستحبی بلند شده و اعلام محبت می کند . یعنی برای این فرد در آسمان ها طبل می زنند . اگر کسی نتوانست همان یک رکعت را بخواند . اگر آن را هم نتوانست بخواند یک نماز کوچکی است به نام وتیره که تصغیر همان وتر است . در واقع نافله ی عشا است . این نماز

برای کسانی که به هر دلیلی نمی تواننـد برای نماز شب بلند شوند ، یک نماز شب کوچک است . باید از همین نماز شـروع کرده و پله پله بالا برونـد . نافله ی عشا ماننـد نماز صبح است ولی نشسـته است . بعد از نماز عشا خوانده می شود . این یک رکعت را خدا گذاشـته که نماز های ما کامل شود . نماز های واجب هفده رکعت است . سی و چهاررکعت هم باید در کنار آن قرار دهیم که می شود پنجاه و یک رکعت . در روایات داریم که این دو رکعت را خـدا یک رکعت حساب می کنـد چون به صورت نشسته است . این نماز ذکر خاصـی هم نـدارد . البته در برخی از روایات است که سوره های مفصل تر مانند سوره ی واقعه را بخوانند بهتر است . این نمـاز در مسـافرت از انسان ساقط نمی شود. نافله های نماز های چهاررکعتی ماننـد ظهر و عصـر در مسافرت ساقط می شود . اما این نماز در مسافرت هم مستحب است .

سوال – در خصوص دعا به زبان فارسی در نماز توضیح بفرمایید .

پاسـخ – به هر زبانی و در همه ی حالات انسان می توانـد با خدا صـحبت کند . برخی از بزرگان فرموده اند که در رختخواب هم با خدا نجوا کنید که خوب است . این کار یاد و توجه به خدا است و شما را از غیر خدا جدا می کند . به رساله ها مراجعه شده و اکثر فقها می گویند که می توان در نماز به زبان فارسـی دعا کرد . برخی از فقها احتیاط واجب می کنند . برای برخی از افراد اشتباهاً جا افتاده که می توان نماز را به صورت فارسـی خوانـد . نماز باید به زبان عربی خوانده شود. اما در قنوت نماز به گفته ی اکثر فقها می توان به صورت فارسی با خدا نجوا و صحبت کرد .

سوال – لطفاً جمع بندی بفرمایید.

پاسـخ – یک بزرگواری درهای بهشت را شـرح می دادند . یک نفر از پای منبر گفت که این درهایی که شـما شـرح دادید برای ما در نمی شـود . یـک دری را بـاز کنیـد که همه ی مـا بتـوانیم از آن در وارد شـویم . آن بزرگوار فرمودنـد که من به سـفینهٔ الوهـاب مراجعه کردم . انگشت انداختم کلمه ی باب و این حدیث شریف آمد : همانا امام حسین (ع) دری از درهای بهشت است . هرکسی با او عناد نداشـته باشـد رحمت خـدا او را شامل می شود . یعنی همینقـدر که با او عناد و بغض نداشـته باشـید ممکن است که لطف خـدا شامل حال شـما شود . اما کسـی که معانده می کند و عناد می ورزد نه تنها به بهشت نمی رود بلکه بوی بهشت هم به مشام او نمی رسد. در این حدیث شـریف است که پیغمبرخدا (ص) فرمود: به وسیله ی امام حسین (ع) سعادتمند می شوید . سعادت شما در گرو این است که در این کشتی بروید . بایـد بـا امام حسـین (ع) پیونـد بزنیـد . بایـد به طرف راه ، رفتار و پیام های امام حسـین (ع) برویـد. به امام حسـین (ع) خود را وابسـته کنید . تشوّف به هر تعلّقی می گویند . یعنی پایین تر از تمسّک است . تمسک یعنی اینکه انسان با همه ی وجود خود به یک چیزی بچسبد . ما در فارسـی به آن چنگ زدن می گوییم . ولی تشوف فراگیر است . کسـی که غرق شـده هرچیزی که در دست او بیاید می گیرد . یعنی به هر چیزی که او را از غرق شدن نجات دهد . ما در گرداب های گناه و معصیت غرق شـده ایم و امام حسـین (ع) برای دسـتگیری ما آمـده است . هرکسـی باید از هر راهی که بلد است با امام حسـین (ع) رابطه برقرار کنـد . مرحوم آیت الله بهجت یـک استاد داشـتند به اسم مرحوم آیت الله کمپـانی که به ایشـان ارادت داشـتند . مرحوم آیت الله بهجت نقـل می کردنـد که اسـتاد ایشان پنجشـنبه ها روضه داشـتند . مرحوم آیت الله کمپانی در این مجلس کفش های عزا داران را جفت می کردنـد . خود ایشان چای ریخته و پذیرایی می کردند . یک چنین شخصـیتی که فیلسوف و در حد مرجع بوده و اسـتاد بزرگ حوزه بودند . این کارها را می کردند . به ایشان می گفتند که شاگردان و فرزندان شما هستند . شما چرا این کارها را می کنید . می فرمودند : مجلس امام حسین (ع) است و حساب آن جدا است . من می خواهم به عنوان خدمتگزار اسم من ثبت شود . اینکه کفش هـای عزاداران امـام حسـین (ع) را جفت کردم . یکی از شـاگردان مرحوم کمپانی به اسم مرحوم آیت الله سـید محمد هادی میلانی که قبل از انقلاب فوت کردنـد . ایشان مرجع تقلیـد عام بودند . هرکس از ایشان سوال می کرد که از چه کسـی تقلید کنـد می فرمودند که اعلم آیت الله کمپانی هسـتند . مرحوم آیت الله میلانی کتابی دارند به اسم فضائل الخمسه که فضائل پنج تن را

جمع آوری کرده اند . در مقدمه این کتاب نوشته اند که مرحوم آیت الله کمپانی فرمودند امید من به دیوان شعری است که در باره ی اهل بیت سروده ام . ایشان هم دیوان عربی دارد و هم دیوان فارسی . مرحوم آیت الله میلانی خیلی ولایی بودند . شاگردی داشتند که از وعاظ مشهد بود . شاگرد ایشان می گوید که آیت الله میلانی به من فرمودند شما که به این مجالس برای عزاداری می روید چند تا از جوانان عاشق را برای من بیاور. ایشان می فرماد که من در این هیئت ها گشتم و ده یا پانزده نفر از این جوانان که خیلی عشق و اخلاص داشتند پیدا کردم . این جوانان را به منزل آیت الله میلانی بردم . به آقا خبر دادند که چند تا از این جوانان مخلص آمده اند . ایشان فرمودند یکی یکی بیایند داخل . نفر اول به داخل رفت و هنگام بیرون آمدن چشم های او خیس بود . نفر دوم رفت و بعدی ها به همین ترتیب . آن شاگرد می گوید که اجازه گرفتم و به داخل اتاق رفتم تا ببینم چه خبر است . دیدم آیت الله میلانی در بالای اتاق نشسته اند و یک بقچه که حاوی کفن است در کنار ایشان می باشد . به هرکدام از جوانان که داخل می شدند با یک حالت دلشکسته می گفتند که شما امام حسین (ع) را دوست دارید . می گفت بله . سه یا چهار بار این جمله را تکرار می کردند . اشک این جوان در می آمد . به محض اینکه اشک ایشان جاری می شد می گفت اشک خود را به کفن من بمال تا آقا امام حسین (ع) از من شفاعت کند . به ایشان گفتم که خود شما مرجع و سید هستید . اما گفتند که ما تنها یک حسین فاطمه داریم و امید داریم که ایشان دست ما را بگیرد . واقعاً امید ما به دستگیری امام حسین (ع) است .

۹۰–۱۰–۰۵

سوال – در مورد رحمت الهی در ادعیه اهل بیت توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – السلام علیک یا اباعبدالله ، السلام علیک و رحمهٔ الله و برکاته . هر کس این سلام را بدهد در نامه ی اعمالش ثواب یک حج ثبت می شود. دعا راه ما بسوی خداست . در دعاها درس بندگی ، زندگی ، اخلاق و تربیت زیاد است . خدا می فرماید : من همنشین کسی هستم که من را یاد بکند . خدا فرموده : من را یاد بکنید تا شما را یاد کنم . در دعا امید و رجاء بسیارگسترده است . افرادی که امید و رجاء دارند ، نشاط دارند و میتوانند به مقصد برسند ولی با یاس و ناامیدی از انسان کاری سر نمی زند . امام سجاد (ع) می فرماید : اگر من را به جهنم هم ببری امیدم از تو قطع نمی شود و تو را دوست دارم . یکی از بزرگان می فرمودند که به مکه مشرف شده بودم و هرکاری می کردم در غصه و ناراحتی بودم . پرده ی کعبه را گرفتم و گفتم : خدایا به خودت قسم که تو را دوست دارم . این کلام چنان در قلب و روح من اثر کرد تمام دردها و آلام من از بین رفت . ما روایت داریم که اگر کسی را دوست دارید به او اعلام بکنید . اگر کسی به همسرش بگوید که من تو را دوست دارم هرگز این از قلب او بیرون نمی رود .

سوال – از کجا بفهمیم که رحمت خدا شامل حال ما هم خواهد شد ؟

پاسخ – اگر ما امید و رجاء در قلب مان داریم بدانیم که خدا رحمتش را شامل ما کرده است . در حالی که ما به گناهان خودمان نگاه می کنیم به لطف و عنایات خدا هم نگاه بکنیم . طاوس بال و پر زیبایی دارد و وقتی چرخ می زند به خودش مغرور می شود ولی وقتی به پاهایش نگاه می کند شرمنده می شود و سرش پایین می آید . پس ما هم باید گاهی به خودمان نگاه بکنیم که غرور ما را نگیرد . داریم که من هر وقت به گناهان خودم نگاه می کنم به فزع و جزع می آیم ولی وقتی به رحمت خدا نگاه می کنم امیدوار می شوم .

انسان مایوس حالت بسته ای پیدا می کند که نه حال عبادت ،نه حال توبه ، نه حال دنیا و نه حال آخرت دارد . خیلی از افراد در حال یاس به خودکشی دست می زنند . در مکتب ما گفته شده که هیچ وقت از رحمت خدا ناامید نباشید. رحمت خدا خیلی گسترده است .امام علی (ع) به فرزندش امام حسین (ع) می فرماید : فرزندم ، هیچ وقت گناهکار را از رحمت خدا ناامید نکن ، چه بسا کسی که اعتکاف (ثابت ماندن در کاری)به گناه کرده اند ولی عاقبت آنها به خیر می شود . فردی به دیدن یکی از

کارگزاران مامون رفت . دید که او روزه خواری می کند . پرسید که چرا روزه می خوری ؟ او گفت : من از آمرزش الهی مایوس هستم زیرا می دانم خدا من را نمی بخشد . من چندین سادات را به دستور مامون اعدام کرده ام . این جرم بزرگی است . پس من برای چه روزه بگیرم و نماز بخوانم زیرا دیگر خدا من را نمی آمرزد . آن فرد پیش امام رضا (ع) رفت و حرف کارگزار مامون را گفت . امام فرمود : گناه این حرف از گناه کشتن سادات بالاتر است . پس شما نباید ناامید باشید حتی اگر گناه بزرگی انجام داده باشید . یکی از بزرگان فرمودند : شیطان هم در طاعات و هم در گناهان ما طمع دارد . شیطان بعد از اینکه ما را به گناه وادار کرد ، می گوید که آب از سر تو گذشته است . اگر شیطان انسان را مایوس کرد کاملا بر او مسلط می شود . شیطان در عبادات ما را به غرور وا می دارد . در سوره ی یوسف ، حضرت یعقوب یاس از رحمت خدا را در حد کفر می داند . وقتی پسران یعقوب اصرار کردند که یوسف را با خودشان ببرند ، یعقوب گفت که من یوسف را به شما سپردم. حضرت یعقوب بجای اینکه یوسف را به برادرانش بسپارد باید او را به خدا می سپرد . وقتی پسران یعقوب می خواستند بنیامین را پیش یوسف ببرند ، یعقوب گفت که او را به خدا می سپارم که هم خودش و هم یوسف برگردد . خدایوسف را به پسرانش سپرد و چهل سال در فراق او بود ولی بنیامین را به خدا سپرد ، هم او برگشت و هم برادارانش را برگرداند . یعقوب در عین ناراحتی ناامید نبود . فرمود: بروید از یوسف تحسُس بکنید، (تجسس در امور بد است مثل تجسس به عیوب دیگران . که در قرآن از آن نهی شده است ، تحسس یعنی دنبال چیزهای خوب گشتن مثل دوست خوب ، ولی خدا) از رحمت خدا ناامید نباشید کسی که از رحمت خدا ناامید باشد کافر است . ناامیدی از کشتن انسان بالاتر است زیرا شما می گویید که خدا دیگر قدرت ندارد . یعقوب چهل سال در فراق یوسف که نور نبوت در او بوده است گریه کرد ولی ناامید نشد . فرمود : خدایا من حزن و اندوه خودم را به تو شکایت می کنیم . ما دو نوع شکایت داریم یکی شکایت از خدا . یکی از اسماء الله ، اسم محمود است . ما هیچ وقت نباید از خدا شاکی بشویم . بعضی ها فوری مایوس می شوند و با خدا قهر می کنند . گاهی ما به چیزی دل بسته ایم و خدا می خواهد امید ما را قطع بکند و از راه دیگر مددی به ما برساند . پس شکایت از خدا چیز پسندیده ای نیست . ما باید معرفت و درک پیدا بکنیم که خدا هم خودش زیباست و هم کارهایش زیباست . داریم : ای خدا تو ستایش شده هستی در همه کارها ، همه ی کارهای تو زیباست . امام سجاد (ع) وقتی به مدینه رسیدند فرمودند : اگر جدم پیامبر سفارش می کردند که ما را اذیت کنند بیشتر از این اذیت نمی کردند . آنها از مردم شکایت می کردند ولی از خدا جز زیبایی چیزی نمی دیدند . امام سجاد (ع) وقتی می خواستند مصیبت هایی که به آنها رسیده است را بگویند ،اول حمد خدا را می کردند. و می گفتند که خدا ما را امتحان کرده است و در مقام خبر بر می آمدند . شکایت دیگر ، شکایت دیگران از خدا است . ما از ظالم یا نفس اماره خودمان به خدا شکایت می کنیم . یکی از مناجات های امام سجاد (ع) مناجات شاکین است . یعنی خدایا من به تو شکایت می کنم که من را از دست نفس نجات بدهی . خدایا من به توشکایت می کنم که من را از رفیق ناباب نجاتم بدهی . بچه ای خیلی زیبا بود و فرد بد هیبتی او را بغل کرد و او گریه می کرد . به او گفتند که او را پایین بیاور او ساکت می شود ،مشکل خود تو هستی . این مثل روح ما است که لطیف است و در چنگ نفس اسیر است ، این شکایت اشکالی ندارد . ما از دست نفس باید به خدا پناه ببریم . یعقوب به خدا گفت که من از حزن خودم به تو شکایت می کنم ، تو گره من را باز کن . روایت داریم که خدا گفت که اگر حضرت یوسف مرده هم باشد ، او را زنده می کنم . بعد از چهل سال دوری به یوسف امر شد که لباس خودت را برای یعقوب بفرست . در قرآن داریم : وقتی که یوسف لباسش را آماده کرد که بفرستد یعقوب بوی پیراهن او را استشمام کرد و گفت که یوسف من پیدا شده است . اینها همه بخاطر ثمره ی امید است . حتی یعقوب از عزرائیل پرسید که تو او را قبض روح کردی ؟ عزرائیل گفت : خیر ولی جای او نامعلوم است . داریم که خدا فرمان داد که یعقوب پیراهن یوسف را به چشمش بمالد و او بینایی خودش را بدست آورد . قطعا پارچه و پیراهن شفا نمی دهد بلکه خدا شفا می دهد . ما هم معتقد هستیم که خاک به اذن خدا شفا دهنده است . ائمه هم واسطه هستند . وهابیان به ما می گویند که شما مشرک هستید . اولیاء

خدا هم وسیله هستند . یوسف با اینکه در قعر چاه قرار گرفت باز ناامید نشد و گفت : خدایا به حق پدرانم من را از این چاه نجات بده . پدر او یعقوب و یعقوب فرزند اسحاق و اسحاق فرزند ابراهیم بود. خدا فرمود : تو باید رمز اصلی را بگویی . خدا فرمود که اگر می خواهی من تو را نجات بدهم به حق محمد و آل محمد قسم بده . یوسف خدا را به رموز اصل که چهارده معصوم بودند قسم داد . و بعد از چاه نجات پیدا کرد .

داستان زلیخا امیدبخش است . زلیخا با حضرت یوسف سنخیتی نداشت . او زن شوهر داری بود که خاطر خواه یوسف شده بود ولی یوسف پیامبر خدا بود. زلیخا بعد از ماجرای یوسف همه چیز خودش را از دست داد . و به پیر زن نابینایی تبدیل شد . یوسف او را شناخت و چون حقی بر گردن او داشت ، از او پرسید حالت چطور است . زلیخا گفت : تشکر می کنم خدایی که برده ها را به عزت رساند بخاطر طاعت ، بندگی ،عفت ، پاکی و شکر می کنم که خدا من را با معصیت خوار کرد . یوسف از او دستگیری کرد و پرسید که تو هنوز به من علاقه داری ؟ زلیخا گفت : به جدت قسم حاضرم تمام زندگی ام را بدهم و یک بار دیگر بینا بشوم و تو را ببینم . خدا به یوسف الهام کرد که از وصف پیامبر آخرالزمان بگو . یوسف گفت که در آخر الزمان پیامبری می آید که از من زیباتر است ، اگر تو او را ببینی چه خواهی کرد ؟ زلیخا گفت : خاطر خواه او هم می شدم . هر کس پیامبر خدا را دوست داشته باشد محبوب خدا می شود . چون محبت پیامبر در دل زلیخا آمد خدا فرمود که باید او را نجات بدهیم . خدا خطاب کرد که او را به ازدواج خودت در بیاور . با دعای یوسف زلیخا بینا و جوان شد . حدیث داریم که پیرمردها و پیر زن ها در بهشت مثل یوسف در چشمه ای زیبا می شوند. زلیخا هم به برکت پیامبر ما نجات پیدا کرد . زیرا او یاس و ناامیدی را در خودش راه نداد. و همسر یوسف شد با اینکه با او سنخیتی نداشت .

سوال – سوره ی ص آیات ۴۳ تا ۶۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – روایت داریم که دعاها بالا نمی رود مگر اینکه در آن صلوات برده شده باشد . در روایات داریم که در اول و آخر دعا صلوات بفرستید زیرا صلوات دعای مستجاب شده است . پس خدا وسط دعا را هم استجابت می کند .

ما دو خلقت داریم یکی خلقت دنیایی و ظاهری و یکی خلقت روحی و نورانی . روح ما چند هزار سال زودتر ازبدن ما خلقت شده است . علامه مجلسی می فرماید : اولین چیزی که خدا خلق کرده است نور محمد ، فاطمه و ائمه بوده است . این نور بر همه انبیاء و فرشته ها و همه ی مخلوقات عالم سبقت دارد . تمام انوار عالم به برکت این چهارده نور است . در زیارت حضرت زهرا می خوانیم : ای خانمی که قبل از خلقت امتحان شده ای . مرحوم مجلسی می فرماید : تمام فیوضاتی که به موجودات می رسد به برکت این انوار است . حضرت آدم چندین سال گریه می کرد ولی خدا توبه ی او را قبول نکرد . داریم : ما کلماتی را به آدم تلقی کردیم که اسم پنج تن بود و توبه ی او پذیرفته شد . گره ی هیچ انبیائی بدون نام آنها حل نمی شود. خدا به آدم انواری را در عرش نشان داد و پیامبر و امامان را معرفی کرد . پس انبیاء هم صلوات داشتند و به امت خودشان می گفتند که صلوات بفرستید . نور چهارده معصوم بر همه پیشی داشته است .

آیه ۴۵ می فرماید : یاد بیاور بندگان ما را ابراهیم ، اسحاق و یعقوب را ، اینها صاحب قدرت (دست) و بصیرت (چشم) بودند .یعنی هم صاحب قدرت و هم صاحب بینایی بوده اند . ما یک خلوص ویژه ای به آنها دادیم ، آنها به فکر آخرت بوده اند . امام حسین (ع) به محمدبن حنفیه نامه نوشتند : فرض کن که دنیا نیست و آخرت همیشه خواهد بود . کسی قدرت و بینایی دارد که همه چیزش برای آخرت باشد . افرادی که همه ی هم و غم خودشان را برای آخرت بگذارند ، اینها صاحبان بصیرت هستند .

سوال – جمع بندی در مورد بحث توسل به ائمه بفرمایید .

پاسخ – امیرالمومنین به کمیل می گوید : غذاهای روحی خودت را از ما بگیر تا جزو ما بشویی . امام باقر (ع) فرمودند : انسان باید به غذایش بنگرد که پاک باشد (ای معنای ظاهری است ولی معنای باطنی آن یعنی غذای روحی خودت را از کجا می گیری) .

فرمود : ای کمیل زمین از دام شیاطین پر است ، کسی از دام شیطان نجات پیدا نمی کند مگر اینکه به ما اهل بیت چنگ بزند .
ما روایت داریم که پیامبر به حضرت زهرا (س) فرمودند که در هنگام خواب قرآن را ختم کن با خواندن سه بار سوره ی توحید (قل هو الله) . پس کسی که با اعتقاد سه بار سوره ی توحید را بخواند پاداش ختم یک قرآن را به او می دهند.
امیرالمومنین دیدند که کسی دعای طولانی را می خواند . حضرت به او فرمود : خدایی که دعای طولانی را می شنود ، دعای کم را هم می شنود و اجابت می کند. یعنی خودت را خسته نکن . حضرت فرمودند که من تمام دعاها را در چهار کلمه برای شما بیان می کنم : الحمدلله علی کل نعمه ، اسئله الله من کل خیر ، اعوذ بالله من کل شر ، استغفر الله من کل ذنب . دعای کوتاه جامعه کبیره هم دعای جامعه صغیره است .

۹۰-۱۰-۱۲

حالا بیا که خواب پر از ربنا شود تا سنگ در مسیر عبورت طلا شود ، حالا بیا که غربت شبهای بی کسی با چشمهای روشن تو آشنا شود ، وقتش رسیده ماه برقصد به دور تو وقتش رسیده که پنجره رو به تو وا شود ، ای کارش روز آمدنت دل حضور داشت تا مثل یک پرنده به راحت رها شود ، قسمت کنیم میان همه آب و دانه را آنگاه دل کنار تو غرق خدا شود .
سوال – خلاصه ای از بحث رحمت الهی در ادعیه ائمه و اهل بیت بفرمایید.
پاسخ – خلاصه ی هر مطلبی خوب است ممکن است که عده ای آن مبحث را نشنیده باشند و خلاصه ی آنرا بشنوند و دیگر اینکه ممکن است آن یاد آوری برای کسانی هم که شنیده اند باشد . یاس از گناهان کبیره است . سموم ناامیدی مردم را از پای در می آورد . یاس وناامیدی از رحمت خدا در حد کفر به خداست . داستان یوسف و زلیخا و یعقوب را داریم . خدا می فرماید که من بهترین قصه ها را در قرآن برای شما قرار دادم . اکثر قرآن قصه و داستان است و خدا همه ی لطایف را در این داستان ها بیان کرده است . حضرت یعقوب چهل سال به فراغ یوسف مبتلا شد ولی ناامید نشد . و بعد به یوسف رسید . یوسف به چندین بلا مبتلا شد ولی از خدا ناامید نشد . زلیخا با یوسف سنخیتی نداشت ولی عاقبت به آرزویش رسید که همسر یوسف شد . گناه و معصیت انسان را خوار و ذلیل می کند . برادران یوسف که گناه کردند به گدایی افتادند و به درخانه ی یوسف آمدند . یوسف طاعت خدا کرد و به اوج رسید .
سوال – بار دیگر دعای کوتاه امیرالمومنین را بفرمایید .
پاسخ – این دعا در مفاتیح است . در مفاتیح بعنوان دعاهای کوتاه بعد از دفن میت این دعا آورده شده است . امیرالمومنین دیدند که فردی دعاهای طولانی می خواند . امام فرمود : خدایی که دعای بلند را می شنود دعای بلند را هم اجابت می کند. امام تمام دعاها را در چهار جمله خلاصه کردند که در واقع ختم مفاتیح است . ختم قرآن سه تا قل هو الله است . امام می فرماید : الحمدلله علی کل نعمت و اسئله الله من کل خیر و اعوذ بالله من کل شر و استغفرالله من کل ذنب . ما زیارتنامه های مفصلی داریم ولی بعضی زیارتنامه ها خیلی کوتاه است . السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک و رحمه الله و برکاته ، این زیارت ثواب یک عمره را دارد . شخصی به امام صادق (ع) گفت که وقتی یاد امام حسین (ع) می کنم چه بگویم؟ امام فرمود : سه مرتبه بگو: صلی الله علیک یا ابا عبدالله . قبل از زیارت جامعه دو تا زیارت کوتاه آمده است . این زیارت در واقع چکیده ی زیارت جامعه است و نصف صفحه است . یک زیارت هم بعد از زیارت جامعه است که اسم چهارده معصوم را آورده است و به آنها سلام داده است .
سوال – شما از رحمت الهی می گویید اما من دوستی دارم که به کارهای خلاف شرع و اخلاق مشغول است و من وقتی به او می گویم که بخاطر خدا دست از این کارها بردار ، می گوید که من خودم شنیده ام که رحمت خدا زیاد است و من مطمئن هستم که با ادامه ی گناهانم رحمت الهی شامل حال من می شود . اگر صد بار توبه شکستی باز آی . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما دو نوع گناهکار داریم . یکی گناهکاری که معاند است و پافشاری بر گناه دارد . کار او مشکل است. یا کسی که حق الناس برگردن او است و می تواند آنرا جبران کند ولی این کار را نمی کند. شلوغ ترین موقف در قیامت موقف حق الناس است . اگر ما در دنیا حق الناس را ادا نکنیم با گفتن هزاران بار العفو این حق ادا نمی شود . پیامبر ما آخرین بار که به منبر رفتند از مردم حلالیت طلبیدند با اینکه معصوم بودند . خدا به ذات خودش قسم خورده است که من از ظلم ظالم نمی گذرم . فرد باید حسابش را تسویه بکند. چیزهایی که احتیاج به تدارک دارد مثلا۔ نماز و روزه که نیاز به قضا دارد باید آنرا بجا آورد . یک گناهکار فردی است که گناه کرده است ولی پشیمان است ،این فرد مورد رحمت خداست . راه برای این فرد باز است حتی اگر گناه سنگین انجام داده باشد . در روایت داریم که این قدر به خدا امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را کرده باشی از خدا ناامید نباشی . در اصول کافی از امام صادق (ع) داریم : این قدر از خدا بترس که اگر طاعت انس و جن را کردی باز به خودت مغرور نشوی و اگر گناه جن و انس را هم کارکردی ناامید نباشی . حضرت آدم و ابلیس هر دو مرتکب خلاف شدند . حضرت آدم از گندمی که خدا منع کرده بود خورد و ابلیس هم به آدم سجده نکرد ولی آدم قرب پیدا کرد ولی ابلیس ملعون شد . هر دو خلاف خدا عمل کردند ولی فرق اساسی این بود که آدم فوری اظهار ندامت و پشیمانی کرد . خدایا ما به خودمان ظلم کردیم و اگر تو ما را نبخشی ، ما از زیانکاران هستیم . خدا توبه آدم را پذیرفت . خیلی از گناهکاران ما اصرار بر گناه دارند . مثلا در دادگاه طرف قتل کرده است ولی باز از خودش دفاع می کند . ممکن است که بعضی از دفاع ها درست باشد ولی طرف که کارش آدم کشی است نباید از خودش دفاع بکند. خوشبخت ترین خانم های دنیا حوا است زیرا شوهرش آدم بوده است . خدا توبه آدم را قبول کردم. خدا می فرماید : من ناله ی گناهکاران را از تسبیح عبادت کنندگان بیشتر دوست دارم . خدا به ابلیس گفت که چرا سجده نکردی ؟ او گفت که من از آدم بهتر هستم . من از آتش هستم و او از خاک است . او پشیمان نشد . کسی که از گناه خودش پشیمان نیست معلوم نیست که مورد رحمت خدا قرار بگیرد . آیت الله بهجت حدیثی نقل می نمودند که در زمان حضرت عیسی ، ایشان واسطه شدند و با ابلیس مذاکره نمودند . به شیطان گفتند که بیا توبه کن و برگرد . شیطان قبول کرد و عیسی به خدا گفت که من ابلیس را راضی کردم که برگردد و تو هم توبه ی او را قبول کن و خدا هم قبول کرد . ولی خدا فرمود شرطش این است که بر قبر آدم سجده کند. یعنی تدارک بکند و خودش را بشکند . حضرت عیسی به ابلیس گفت که خدا قبول کرد ولی تو باید بر قبر آدم سجده بکنی . ابلیس گفت که من بر خود آدم سجده نکردم ، حالا بر قبر او سجده کنم . پس اگر انسان خودش را نشکند معلوم نیست که مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیرد . اینکه خدا ما را می بخشد نباید ما را جری به گناه کردن بکند . این راه توبه بخاطر این است که انسانی که پشیمان شد راه بر او باز باشد . مثلا۔ ما برای حوادث غیر مترقبه وسایل مان را بیمه می کنیم ولی آیا معنای بیمه این است که ما ماشین خودمان را به دیوار بزنیم ؟ هیچ عاقلی این کار را نمی کند . توبه بخاطر این است که اگر ما ناخواسته در گناهی افتادیم راهی باشد هست و آن راه توبه است ولی ما نباید عمدا گناه بکنیم . بیمه در واقع یک پشتوانه است . روایت داریم که گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است . روایت داریم کسی که گناه نمی کند از کسی که گناه می کند و بعد توبه می کند بالاتر است . حبیب بن مظاهر که از اول با امام بود با حر که در آخر توبه کرد و یار امام شد ، یکی نیست . حر نگذاشت که امام به مدینه و کوفه برود . اگر امام به کوفه می رفت شاید این اتفاق نمی افتاد. او اهل بیت را اسیر کرد و به دشمن تحویل داد ولی ساعت آخر توبه کرد و امام توبه ی او را پذیرفت . اما مقام این دو یکی نیست . ما نباید گول شیطان را بخوریم که بعدا توبه می کنیم . روایت داریم که شیطان در سه نوبت خیلی ناله زده است و یارانش را دور خودش جمع کرده است . یکی زمانی که پیامبر به رسالت برگزیده شد ، یکی زمانی که امیرالمومنین در غدیر خم بعنوان جانشین پیامبر انتخاب شد ، (شیطان گفت که اگر علی جانشین پیامبر بشود دیگر معصیتی نمی شود . حدیث داریم که اگر حق امیرالمومنین ادا می شد گناهی اتفاق نمی افتاد . چون مردم از خلافت دور شدند این معصیت ها اتفاق افتاد) و یکی وقتی آیه توبه ی آدم نازل شد . شیطان گفت که ما انسان را منحرف می کنیم ولی آنها توبه می

کننـد و رسـتگار می شوند. یکی از شـیاطین گفت که ما انسان را از نظر شـهوات ، پول و .. منحرف می کنیم . ابلیس گفت که توبه می کننـد. یکی از شیاطین گفت : من کـاری می کنم که انسان موفق به توبه نشود و توبه اش به تاخیر بیفتـد ، به آنها می گـویم که شما جوان هستید وقتی پیر شدید یا شب قدر توبه کنید). خیلی ها هستند که به گرداب گناه می افتند ولی موفق به توبه نمی شوند . ممکن است که انسـان موفق به توبه نشود . جایی که آدم با آن همه عظمت گناه کرد ، آیا ما می توانیم بگوییم که گناه نمی کنیم . روایـت داریـم : آدم ناخواسـته گنـاه می کنـد ولی تـوبه می کنـد (دوسـتان اهـل بیـت بـا میـل و رغبـت گنـاه نمی کننـد .کسـی که امیرالمومنین در خـانه ی دلش است با رضایت گناه نمی کنـد . قرآن می فرمایـد : کسـی که ایمان (اعتقاد به علی) نـدارد اعمالش حبـط می شود .) خـدا کفر و معصـیت را مکروه دل شـما قرارداده است . حسن بصـری می گویـد: اگر بخواهیم سـفاکترین انسان را معرفی کنیم مـا حجـاج بن یوسف را معرفی می کنیم . او انسـان خونریزی بود . مـا چنین انسانی کم داریم . انسان مسـلمانان از گناه لـذت نمی برود . بهتر است که انسـان مواظب باشـد که به دام گناه گرفتار نشود . ذکر یونسـیه بهترین ذکراست. امام صادق (ع) می فرماید : من تعجب می کنم از انسانی که به غم گرفتار می شود ولی به ذکر یونسـیه پناه نمی برد . اگر این ذکر در سـجده باشد بهتر است : لااله الاانت سبحانك انی کنت من الظالمین .

سوال – سوره زمر آیات ۴۱ تا ۴۷ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – مسـتحب است که انسـان موقع شـنیدن نام یا لقب های پیامبر محمود ، احمـد، ابوالقاسم صـلوات بفرسـتد حتی اگر در نماز باشـد. صـلوات نمـاز مـا را بالا می برد . پیامبر فرمود : جفاکارترین امت به من کسانی هسـتند که نام من را بشـنوند و بر من صـلوات نفرستند .

آیه ۴۴ می فرماید : شفاعت از آن خداست . مالك همه چیز خداست . اعتقاد به شفاعت یکی از درهای رحمت الهی است . خدا به شفاعت اذن می دهد که ائمه هم شفاعت داشته باشند . در مورد غیب هم داریم که همه ی غیب ها دست خداست ولی به یک عده ای هم اجازه ی این کار را می دهد . شـفاعت هم این گونه است . شـفاعت بذات برای خداست . خدا روز قیامت بهجز انبیاء و ائمه خود خـدا هم شـفاعت می کند . در روز قیامت خدا می فرماید : ای امت محمد من از حق خودم گذشـتم ، اگر حق الناس را تسویه کنیـد به بهشت می روید . خدا سـریع الرضا است . قارون پسـر عموی موسـی و شور خواهر او بود . او اول مومن بود و پشت موسـی بود . بعـد به گنـج هایی دست یافت. آیه زکات نازل شد . او زکات نداد و با موسـی مقابله کرد . او پول فراوانی به یک زن بدکاره داد تا تهمتی به موسـی بزند ولی او نتوانست و حقیقت را گفت . موسـی خیلی ناراحت شد . موسی به خدا گفت که با قارون چکار کنم ؟ نـدا آمـد که زمین در اختیار توست . موسـی خشـمگین شد و به زمین امر کرد که قارون را فرو ببرد . قارون پشـیمان شد و به موسـی التماس کرد . اما موسـی به التماس های او گوش نداد . حضـرت موسی که کلیم خدا بود شبها با خدا نجوا می کرد . آنشب خواست با خدا نجوا کند ولی خدا به او گفت که من جواب تو را نمی دهم زیرا تو به بنده ی پشـیمان جواب ندادی . خدا از موسی کلیم الله هم مهربانتر است . انبیاء گذشته مظهر بعضی از صفات خدا بودند ولی امامان ما مظهر تمام صفات خدا هستند . اگر بدترین خلق به در خانه ی ائمه بیایند آنها جواب می دهند . این ترک اولی که موسی داشت قطعا امامان ما نداشتند .

قول معتبر شـهادت امام حسن (ع) هفتم صـفر است . بیست و هشـتم صـفر قول ضعیف است . بیست و هشت صفر چون روز شهادت پیامبر هم هست آنرا تحت شـعاع قرار می دهـد . در میان پنـج تن اسم پیامبر در کنار اسم خـداست . اسم علی بعـد از پیامبر است. ما برای حضـرت فاطمه (س) چهل روز عزاداری می کنیم . برای امام حسین (ع) عزاداری می کنیم و اشک می ریزیم . امام حسن (ع) در بین اهل بیت از همه غریب تر است . همه ی امامان ما نور واحـد هسـتند ولی بعضـی از آنها افضل هسـتند . روایت داریم که امام حسـین (ع) می فرماید : امام حسن (ع) از من بالاتر بود . همه ی برای امام حسین گریه می کردند ولی امام حسین (ع) برای غربت و مظلومیت برادرش اشك می ریخت . امام حسین (ع) بعد از شهادت برادرش فرمود : اگر من از فراق تو نمیرم ، بعد از شما مشتاق به

رفتن هستم . روایت داریم که تولـد امـام کـاظم (ع) آخر ذی الحجه است . عمـوم مراجع فرموده انـد که اگر در مـاه محرم و صـفر ولادت هم باشـد زیبنـده نیست که مـا جشن بگیریم و شادی بکنیم . البته اعلام ولادت اشکالی نـدارد . اختلاف در بین این قول ها خودش مایه خیر و برکت است . زیرا باعث می شود که ما دو بار جشن بگیریم یا ذکر مصیبت بخوانیم . شیخ کلینی می گویـد که تولد پیامبر ۱۲ ربیع الاول است . من پیشنهاد می کنم که یک دهه بعنوان دهه ی حسنیه داشته باشیم که این دل پیامبر و امامان ما را شاد می کند . توسل به امام حسن مجتبی (ع) را داشـته باشیم . امام حسن (ع) این قدر غریب بودند که با قاتل خودشان زندگی می کردند . پیامبر فرمود : بواسـطه امام حسـین (ع) به شما احسان و نیکوکاری داده شده است . روایت داریم که یک کنیز به امام حسن (ع) یک شاخه ی گل هـدیه داد. امام او را در راه خـدا آزاد کرد . فردی گفت که برای یک شاخه ی گل او را آزاد کردیـد ؟ امام فرمود : خـدا مـا را تربیت کرده است که بهتر جواب دیگران را بـدهیم . مـا حسـینیه و فـاطمیه داریم ولی حسـنیه نـداریم . آقـا میرزا تـبریزی یکی از سـخنرانان تهران بـود . ایشـان می گفتنـد که یـک شب یـادم رفت که روضه ی امـام حسن (ع) را بخوانم . شب در خواب خـانم را دیـدم که ناراحت بودنـد و گفتنـد که چرا برای حسن من روضه نخوانـدی ؟ توسـلات خودمان را به امام حسن (ع) بیشتر کنیم .

۹۰-۱۰-۱۹

از باغ می برند چراغانی ات کنند تا کاج جشـنهای زمستانی ات کنند ، پوشانده اند صبح تو را ابرهای تار تنها به این بهانه که بارانی ات کنند ، یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار می برند که زندانی ات کنند ، ای گل گمان مکن به شب جشن می روی شایـد به خـاک مرده ای ارزانی ات کننـد ، یـک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست از نقطه ای بترس که شیطانی ات کننـد ، آب طلب نکرده همیشه مراد نیست گاهی بهانه ای است که قربانی ات کنند.

سوال – منظور از اینکه می گویند : از خدا شکایت نکنید ، به خدا شکایت کنید چیست ؟

پاسخ – هر پیشامدی باعث می شود که انسان با خدا گفتگو بکند . حتی غمی که در غروب جمعه می آید ، این خودش پیک الهی است که ما با خـدا گفتگو بکنیم . نگویید : ما گرفتار هستیم بلکه بگویید : ما گرفته یار هستیم . این مشـکلات باعث می شود که ما بیشتر با خدا ارتباط داشته باشیم . پس به خدا شکایت کردن یعنی همان نجوا و درد دل با خدا کردن .

سوال – در مورد گناه و توبه ی آن توضیحاتی بفرمایید .

پاسـخ – مـا دو نوع گناهکـار داریم . یکی گناهکـاری که بر کـار خودش اصـرار دارد و یکی گناهکاری که نادم و پشـیمان است . کسـی که عامدا گناه می کند و پشـیمان هم نیست کارش مشـکل است . شیطان از کسانی است که اصرار بر گناه دارد و فقط آتش جهنم می تواند او را از بین ببرد . کسانی که از گناه خودشان پشیمان هستند و توبه می کنند قطعا مورد لطف و رحمت خدا قرار می گیرنـد . ترک گنـاه بهـتر از توبه کردن است . گـاهی انسـان موفق به توبه کردن نمی شود . یکی از ترفنـدهای شیطان این است که انسان را موفق به توبه نکنـد . در ضـمن کسـی که توبه کرده است مثل کسـی نیست که توبه نکرده است . حبیب بن مظاهر با حُر در کنـار هم نیسـتند . قطعـا حبیب بن مظـاهر افضل است . توبه ، شـفاعت و رحمت خـدای متعال پشـتوانه ی خیلی خوبی است ولی این نبایـد بـاعث بشود که مـا خودمـان را درگیر گنـاه بکنیم . مثلا وقتی ما بیمه هستیم ، زنـدگی خودمان را به آتش نمی کشـیم و نمی گوییم که بـا بیمه آتش سوزی جبران می شود. جبران بعضـی از گناهـان خیلی مشـکل است . کسـی که در یک لحظه عصـبانی می شود و اسـید بصورت کسـی می پاشد و طرف کور می شود یا در یک لحظه یک سـیلی به طرف می زند و فرد کر می شود براحتی نمی تواند توبه کند . به فرض طرف مقابل او را ببخشد ولی فطرت و وجدان او را ملامت می کند . البته ما در روایت داریم : افرادی که واقعا توبه می کنند ، برای اینکه فطرت و و جدان آنها را نیازارد ، خدا به آنها فراموشـی می دهد حتی شواهد آنها هم از بین می

روند . پس ترک گناه بهتر است .

سوال – در مورد دعا و پاسخ دعا از طرف خداوند توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – داریم : پروردگار شما هم حیا دارد و هم با کرامت است . خدا می فرماید که من حیا می کنم که بنده ای دست نیازش را به طرف من بلند بکند و من او را دست خالی برگردانم . خدا هیچ دعایی را بی پاسخ نمی گذارد و در صلاح طرف چیزی به او می دهد . ما باید ناامیدی را از خودمان دور بکنیم . خدا فرموده است که درخواست کننده را رد نکنید . پس خدا هم کسی را رد نمی کند . همین که خدا به ما توفیق داده است که یا رب بگوییم خودش نشان می دهد که خدا ما را دوست دارد . پیامبر فرمود : امید و آرزو رحمت برای امت من است . اگر آرزو نباشد مادر به بچه اش شیر نمی دهد . امید به آینده است که باعث حرکت ما می شود. موتور حرکت و نشاط برای روح انسانها امید است . ما مقصدی را در نظر می گیریم و موتور وجودی ما به آن امید حرکت می کند . در کتاب محدث قمی داریم که حضرت عیسی داشتند عبور می کردند و دیدند که پیرمرد صد ساله ای با شوق و ولعی کشاورزی می کند . زهد حضرت عیسی خیلی زیاد بوده است زیرا ایشان نه مال و نه همسر و نه فرزند داشتند . البته در زمان ایشان رهبانیت مجاز بوده است . در زمان ما اجازه نداده اند که کسی راهب بشود. حضرت عیسی از کار کردن این پیرمرد تعجب کردند و دعا کردند که خدایا امید و آرزو را از دل این مرد بیرون کن . حضرت عیسی دید که این پیرمرد بیل را کنار گذاشت و به زمین افتاد . مدتی گذشت و اوبی حکرت بود . حضرت عیسی دعا کرد که خدایا امید و آرزو را به او برگردان . پیرمرد دوباره از جایش بلند شد و دوباره با شوق کار کرد . پیرمرد گفت : من با شوق کار می کردم زیرا ممکن است که تا بیست سال دیگر زنده باشم و باید خرجی زن و بچه ام را بدهم ولی ناگهان امیدم را از دست دادم و گفتم که من پایم لب گور است و برای چه این قدر کار کنم و ناامید شدم و دراز کشیدم تا عزرائیل جان من را بگیرد . پس اگر امیدی نباشد هیچ حرکتی در بشر وجود نخواهد داشت . هر کس که در دنیا کار می کند یا نسیمی از خدا و فرشتگان به او می رسد یا نسیمی از شیاطین به او می رسد . تمام کسانی که در این دنیا فعالیت می کنند یا نماینده ی خدا و اولیاء خدا هستند یا نماینده ی شیاطین هستند . بقول حاج آقا دولابی هر روز عاشورا و همه ی زمین ها کربلاست و هر شخصی یا حسینی است یا یزدی . ما هر روز در معرض آزمون و امتحان هستیم. حُر وقتی لرزید گفت که من خودم را بین بهشت و جهنم می بینم و چیزی را بر بهشت مقدم نمی کنم حتی اگر سوزانده یا قطعه قطعه بشوم . مادر کارهای روزانه مان بین بهشت و جهنم قرار می گیریم . ما باید ببینیم که بندگی شیطان را می کنیم یا بندگی خدا را. در تمام کارهای ما دو جبهه است. مراقبه یعنی ما افکار و اعمال مان را کنترل بکنیم . خدا لحظه به لحظه به ما می فهماند اگر ما خودمان را عرضه کنیم . در قرآن داریم : هر انسانی بر نفس خودت بصیرت دارد . خدا به او می فهماند که کارش درست اسیت یا نه . واِلا حجت بر او تمام نمی شود . کسی که می گوید من نمی فهمم در واقع سر خودش را گول می زند . همه ی کسانی که کار بد انجام می دهند می فهمند که دارند کار بدی انجام می دهند حتی اگر عذر بیاورند . انسان دزد و خیانتگر می فهمد که دارد خلاف می کند مگر اینکه دیوانه باشد یا فطرت او به خواب رفته باشد .

اگر ما امید را از کسی بگیریم در واقع او را از بین برده ایم . جوانان سعی بکنند که روح ناامیدی را از خودشان دور بکنند . مرحوم تویسرکانی نقل می کند که شخصی به امام صادق (ع) گفت که گاهی غم و غصه من را فرا می گیرید و گاهی احساس شادی به من دست می دهد علت چیست؟ امام فرمود : زمانی که فرح وسرور در تو بوجود می آید علامت این است که فرشته به تو نزدیک شده است (همه ی مثبت گرایی ها از طرف فرشته هاست . کسی که به شما امید خوب می دهد فرشته است . فرشته ا الهام به خیر می کنند .) زمانی که غم وغصه شما را فرا می گیرد و احساس ناامیدی می کنید یعنی شیطان به شما نزدیک شده است . در سفینهٔ البحار داریم کسی که منفی بافی می کند و ناامیدی به همه می دهد خودش هلاك می شود . پس ما ناامیدی به مردم ندهیم ، اینکار شیطان است . حتی درامور دنیویی ما هم نباید روح ناامیدی باشد. حرص در دنیا خوب نیست ولی امید به اندازه خوب است .

بیشتر افسردگی ها بخاطر ناامیدی ها است . امامان هر کلامی که می گویند اصلی در قرآن دارد. خدا می فرماید: کار شیطان وعده ی فقر و بدبختی است. و چون این وعده را می دهد ، می گوید که دست به گناه بزن. خدا انسان را دعوت به مغفرت و آمرزش و خوبی ها می کند . اصل آرزو خوب است ولی آرزوهای طولانی دنیوی خوب نیست . آرزوهای معنوی خیلی خوب است . آرزوهای دنیایی به اندازه و نیاز خوب است ولی آرزوهای طولانی خوب نیست زیرا باعث می شود که انسان آخرت و مرگ را فراموش بکند و حرص او را فرا بگیرد . بزرگی فرمودند که من همه دعاها را در یک جمله ی کوتاه دعای کمیل خلاصه می کنم : الهی من لی غیرك (ای خدا من جز تو کسی را ندارم). بعضی ها فکر می کنند که باید یک دعا را تا آخر خواند . دعا مثل نماز نیست که باید کامل خوانده بشود. انسان باید به اندازه ی حالی که دارد دعا بخواند. آقاسید احمدکربلایی وقتی دعای کمیل را شروع می کرده است تا ولایمکن الفرارمن حکومتك بیشتر نمی خوانده است و درهمین قسمت وصل می شده است و نمی توانسته ادامه بدهد. در دعای کمیل داریم : و حبسنی عن نفعی بعد املی (آرزو من را حبس کرد است) . جوانی می گفت که من همه ی امکانات را دارم ولی اصلا لذت نمی برم . وقتی حالات ایشان را بررسی کردیم فهمیدیم که ایشان می خواستند با دختر خاله شان ازدواج بکنند ولی این اتفاق نیفتاده است . او به آرزویش نرسیده است. ما نباید دنبال رزقی که برای ما نیست باشیم . این آرزو خوب نیست . یک بچه وقتی دوچرخه دارد ، از آن لذت می برد ولی وقتی به موتور دوستش نگاه می کند دیگر از دوچرخه ی خودش لذت نمی برد . خیال پردازی باعث می شود که ما از زندگی مان لذت نبریم . ما به داده های خودمان توجه نمی کنیم و به داده های دیگران توجه می کنیم . و بخاطر همین از زندگی لذت نمی بریم .پس ما به همان اندازه که خدا به ما داده است قانع باشیم واز آن لذت ببریم .

سوال – سوره غافر آیات ۲۶ تا ۳۳ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – حضرت امیرالمومنین فرمود : تاثیر صلوات بر محمد وآل محمد بر گناهان از تاثیر آب بر آتش قوی تر است . آب که مظهر رحمت خدا است بر آتش که مظهر غضب خداست غالب است .

یکی از نام های سوره ی غافر سوره ی مومن است. داستان یک مومن در این سوره بیان شده است .آیه ۲۸ می فرماید : وقتی حضرت موسی معجزه نشان دادند و ساحران مغلوب شدند، فرعون دستور داد که موسی را بکشید .یکی از اقوام فرعون به موسی ایمان آورده بود و ایمانش هم بسیار بالا بود ولی ایمانش را پنهان می کرد ،به فرعونیان گفت که اگر موسی دروغ بگوید ، دروغش افشا می شود و به خودش برمی گردد و اگر راست بگوید ممکن است که شما دچارعذاب بشوید. فرعونیان حرف او را پسندیدند . او از جان موسی دفاع کرد. صادقین عالم سه نفر بودند : یکی حبیب نجار که برای پشتیبانی از حضرت عیسی به انطاکیه رفت و مردم را هدایت کرد ، یکی مومن آل فرعون که جان موسی را حفظ کرد و یکی علی که جان پیامبر را نجات داد.

سوال – من دختری پانزده ساله هستم و قبل از رسیدن به سن تکلیف ، به هر جا که می رفتم یک چیزی با خودم به خانه می آوردم و نمی دانستم که این کار من دزدی است .اکنون که من بزرگ شده ام می خواهم کارهایم را جبران کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – افرادی هستند که تا سن پیری هم به جبرانگذشته ی خودشان توجهی نمی کنند ولی این خانم با سن پایین به فکر جبران گذشته ی خودش افتاده است .

افرادی که مدیون مالی به فردی هستند ، اگر آن فرد مشخص است و مقدار مال هم مشخص است یا باید آنرا پرداخت بکنند یا حلالیت بطلبند . اگر مستقیما نمی توانند این کار را بکنند و مفسده ای به دنبال دارد ،می توانند مال را غیر مستقیم به آنها بدهند یا به ورثه ی آنها بدهند . این کار سختی نیست . روایت داریم : شهیدی به خواب پیامبر آمد و گفت که من را بخاطر سه درهمی که به یهودی بدهکار بوده ام در اینجا حبس کرده اند . پیامبر دین او را ادا کرد . حق الناس را حتی به مبلغ کم جدی بگیریم . ممکن است که کسی در جوانی مال فردی را خورده باشد ولی حال آن فرد را نمی شناسد ، در اینجا ما باید رد مظالم بدهیم . ما باید

صدقاتی را به نیت صاحبان حق به فقرا پرداخت بکنیم تا به حساب آن فرد نوشته بشود. البته رد مظالم باید به اجازه ی مراجع تقلید باشد. ما می توانیم رد مظالم را به مراجع بدهیم که آنها به نیت صاحب حق به فقرا بپردازند . کسانی که کاسب هستند و داد وستد دارند خوب است که در سال مقداری رد مظالم بدهند . اگر انسان تمکن مالی ندارد باید کارهای خیر انجام بدهد .مثلا کارهایی مثل نماز و روزه به نیت صاحبان مال انجام بدهد . مثل کسی که ورشکست شده است و مالی ندارد که بدهد . مرحوم کافی می فرماید که من منبر رفته بودم و در مورد توبه و ترک گناه می گفتم . در آخر جلسه فردی ناله می زد که به من کمک کن . کار من دزدی بوده است . من زرنگ بودم و چیزهای حسابی می دزدیدم . من می خواهم واقعا توبه کنم . او گفت که من می دانم از چه کسانی دزدی کرده ام . او همراه به آقای کافی پیش آنها رفت و اکثر آنها راضی شدند . حتی عده ای از آنها سرمایه ای هم به او دادند زیرا از کار او خوششان آمده بود. در آخر آن فرد دزد به آقای کافی گفت که من چراغ های ماشین شما را هم دزدیده ام ، پس من را حلال کن . او فرد متدینی شد و تمام گذشته ی خودش را هم پاک کرد . پس راه باز است .

خدایا به حق محمد و آل محمد همه ی ما را جزو شیعیان واقعی اهل بیت قرار بده و ما را به توبه ی نصوح موفق بدارد و بهترین برکات مادی و معنوی را بر مملکت ما نازل بفرما.

۹۰-۱۰-۲۶

سوال – خلاصه ای از بحث هفته ی قبل بفرمایید .

پاسخ – این دهه ، دهه ی آخر صفر است . خوب است که عزیزان بیشتر در مجالس اباعبداله شرکت کنند و بیشتر از این مراسم بهره ببرند .

امید به انسان نشاط می دهد . امید و آرزوهای خوب و بد داریم . هر امید و آرزویی که در سعادت ما موثر است و انرژی مثبت به ما می دهد از طرف خدا ، ملائکه و انبیاء است و هر یاس و ناامیدی که برای ما ایجاد می شود از طرف شیطان است . تمام انسانهایی که حرکت می کنند یا دست نشانده ی خدا هستند یادست نشانده ی شیطان هستند . در زندگی هر وقت به ما سختی و شری می رسد به خدا و ائمه پناه ببریم .

سوال – در مورد امید به خدا و باز شدن درهای رحمت الهی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – در کتاب شیخ صدوق داریم که امام باقر(ع) می فرماید : یک انسان بیابانگرد چند کلمه با خدا گفتگو کرده است و خدا او را آمرزیده است . کلامش این بود : خدایا من گناه دارم اگر تو مرا بیامرزی تو آقا هستی و اگر من را عذاب بکنی من اهل عذاب هستم . او حق را به خدا نسبت داد و بدی را به خودش نسبت داد . به تعبیری این همان ذکر یونسیه است: لااله الاانت سبحانک انی کنت من الظالمین. یک وقت همه ی امکانات فراهم است و ما دل مان به اینها خوش است. اما یک وقت همه ی درها بسته شده است و ما نه پول و نه پارتی داریم ، در این هنگام ما باید چکار کنیم ؟ امیرالمومنین می فرماید : جاهایی که درها بسته است و امیدها از بین رفته است بیشتر امیدوار باش زیرا خدا از درهای بسته در جدیدی رو به شما باز می کند . حتی در سختی ها و مشکلات که درها بسته می شود باید امید ما بیشتر باشد . هر وقت سربالایی زندگی زیاد شد و مشکلات و سختی ها شدت گرفت ، سرازیری زندگی شروع می شود. پس هر وقت به بن بست رسیدید بدانید که می خواهد دری باز بشود. پس ما باید در تنگناها امیدمان را بیشتر کنیم . حتی بیشتر از زمانی که درهای باز است امید داشته باشد . حضرت می فرماید : همانا موسی (بیشترین داستانی که تکرار شده است داستان موسی است . وقتی او می خواست بدنیا بیاید هزاران بچه را سر بریدند بعد در دامن فرعون بزرگ شد ، بعد مقابل او ایستاد و...) چندین سال پیش شعیب چوپانی کرد . بعد شعیب یکی از دخترانش را به او داد . موسی پس از مدتی به مصر بازگشت . در بین راه که سرما شدید بود همسرش درد زایمان گرفت . در این بحران هیچ وسیله ای نبود و موسی

امیدش از همه قطع شده بود. در این بحران باید امید موسی بیشتر بشود . شمس می گوید : نومید نباشی که تو را یار براند گرت امروز براند نه که فردا بخواند ، و اگر او بر تو ببندد همه درها و گذرها ره پنهان بگشاید که کس آگاه نداند ، نه که قصاب به خنجر سر میش بِبُرد نه هلک کشته ی خود را کشد آنگاه کشاند . چوپان وقتی گوسفند را سر می برد و می خواهد پوست او را جدا کند از دم خودش در او می دمد . اگر شما از دم حیوانی خارج بشوی دم رحمانی به شما می رسد . پس اگر خدا درها را می بندد می خواهد یک در پنهانی باز بکند و از آن در پنهانی خودش را به شما نشان بدهد . الهی و ربی من لی غیرک . موسی دید که از دور یک آتشی است . او به طرف آتش رفت ولی دید که آن آتش نیست بلکه نوری از درخت است که بیرون می آید . ای موسی من خدایی هستم که تو را خلق کرده ام و تو را برای خودم انتخاب کرده ام و تو را پیامبر کرده ام . از درخت صدای الهی بالا رفته و صوت شده است . پس حضرت موسی به قصد گرفتن آتش رفت ولی پیامبر مرسل شد . پس در ناامیدی بسی امید است . بعد فرشته ها به کمک همسر او آمدند و فرزندش بدنیا آمد . این یک نمونه ی قرآنی است . ملکه ی سبا پادشاه کشوری بود که مردم خورشیدپرست بودند . همه ی پرندگان در اختیار سلیمان بودند . حضرت سلیمان دید که شانه به سر یا هُدهُد سر جایش نیست . سلیمان گفت که او بدون اجازه ی من رفته است اگر او برگردد او را توبیخ می کند مگر اینکه عذر موجهی بیاورد . بعد از مدتی هدهد آمد . به او خطاب شد که چرا بدون اجازه من رفتی ؟ هُدهُد گفت : من مملکتی را کشف کردم که تو با این همه امکانات نتوانستی آنرا کشف کنی . سلیمانقصد تسخیر آن مملکت را داشت . (سلیمان از خدا خواست که خدا ملکی به او بدهد که به احدی نداده باشد . گاهی خدا چیزی را از پیامبری دورنگه می دارد ولی به پرنده ای اجازه می دهد که آنرا پیدا کند . حضرت می فرماید : یک مورچه ای به بقیه ی مورچه ها گفت که به لانه هایتان بروید زیرا سلیمان با سپاهش می خواهد از اینجا در بشود ممکن است که شما را له کنند زیرا آنها شعور ندارند . باد این خبر را به گوش سلیمان رساند . یک مورچه در دستگاه خدا جایگاهی دارد. یک مورچه هم نباید ناامید باشد . سلیمان مورچه را احضار کرد که چرا این پیام را دادی ؟ ما که روی هوا پرواز می کنیم و در ضمن ما ظالم نیستیم . مورچه گفت : اگر مورچه ها سپاهیان تو را می دیدند آرزوی دنیا در قلب شان می آمد و شما روح آنها را لِه می کردی . من می خواستم که آرزوی دنیا در دل مورچه ها نفوذ نکند و غافل بشوید . خدا به مورچه القاء می کند که با سلیمان این طور حرف بزند . مورچه پرسید که چرا محرک دستگاه تو باد است ؟ سلیمان گفت : من نمی دانم . مورچه گفت : من می دانم ، خدا می خواهد به تو بگوید که دستگاه سلطنتی تو بر باد است . تمام موجودات زمین به اکسیژن و باد بند هستند . در فارسی ما داریم که فلانی باد بدست است یعنی هیچی ندارد .) سلیمان نامه ای به ملکه ی سبا (بلقیس) نوشت تا به او ضرب شصتی نشان بدهد که از او بترسد . یک جنی گفت که من می توانم تخت ملکه را در اینجا حاضر کنم . آصف بن برخیا که اسم اعظم می دانست گفت که وقتی حدقه ی چشم تو برگردد من تخت او را حاضر می کنم . و تخت او را حاضر کرد . ملکه دید که قبل از خودش تختش در آنجا است . او تسلیم سلیمان شد ، مسلمان شد و همسر او شد . او به قصد جنگ و دفاع به ملک سلیمان آمده بود ولی تسلیم شد . خدا منتظر بهانه است که ما خودمان را در معرض لطف او قرار بدهیم . خدا می فرماید : چرا شما در خانه ی من را نمی زنید ؟ اگر ما نسبت به خدا خوش گمان باشیم و بخواهیم ، همان توجهی که خدا به سلیمان نبی داشت به ما هم خواهد داشت . خدا می فرماید : اگر من همه ی آرزوهای بندگانم را که از من می خواهند برآورده بکنم چیزی از ملک من کم نمی شود . خزانه خدا بصورتی است که اگر فرمان بدهد می شود . حضرت آسیه همسر فرعون بود ولی در کنار پیامبر ما قرار گرفت و آرزویش برآورده شد . دعا کردن و التماس کردن انسان را به همه جا می رساند . حضرت می فرماید : ساحرهایی که به جنگ موسی آمدند و به طرفداری فرعون آمدند ، به قصد غلبه آمدند . ولی خودشان دیدند که این عصا سحر نیست و معجزه است . این افراد که سراسر گناه بودند در یک لحظه حقیقت را دیدند و آنها به فرعون ایمان آوردند . آنها حُر هم این طور بود و در آخرین لحظه ایمان آورد .

سوال – سوره فصلت آیات ۱ تا ۱۱ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در بسیاری از دعاها عافیت طلب شده است . پیامبر در شب قدر عافیت طلب می کرده است . درعافیت سلامتی دین و دنیا هم هست . یکی از چیزهایی که باعث عافیت می شود صلوات بر محمد و آل محمد است. پیامبر فرمود : هر صلوات یک درعافیت را به روی انسان باز می کند و یک در گرفتاری را می بندد .

خدا می فرماید : وای بر مشرکین ، اینها زکات نمی دهند و آخرت را منکر شدند و کافر شدند . ممکن است که منظور از زکات مطلق انفاق است یعنی کسانی که انفاق نمی کنند و منکر هستند کافر می باشند . یا ممکن است منظور از زکات افرادی هستند که زکات نمی دهند و منکر زکات هستند که این باعث می شود انسان کافر بشود. گاهی انسان نماز را نمی خواند ولی آنرا قبول دارد . این فرد معصیت کار است ولی اگر کسی منکر نماز باشد کافر و مرتد می شود . پس افرادی که زکات ندهند فاسق هستند ولی افرادی که زکات را انکار می کنند کافر می شوند . پس ندادن زکات ممکن است که انسان را به کفر بکشد . درباره ی یکی از اصحاب آیه کفر نازل شد زیرا نماز می خواند ولی قبول نکرد که زکات بدهد .

سوال – درمورد حقوق آبرو و عرض توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ - حقوق عرضی از حقوق مالی مهمتر است . گرفتاری غیبت کردن و تهمت زدن به کسی سخت تر از حقوق مالی است . مال قابل جبران و تدارک است . کسی که غیبت دیگران را می کند اگر توبه بکند و آنرا جبران بکند آخرین کسی است که به بهشت می رود. و اگر توبه نکند اولین کسی است که به جهنم می رود. ترور شخصیت وبردن آبرو خیلی کار بدی است . راه حل این کار این است که ما مستقیم البته اگر مفسده نداشته باشد یا غیر مستقیم از طرف حلالیت بطلبیم .اگر این کار باعث شر بشود می توان برای فرد دعا واستغفار کرد و کارهای خیر انجام بدهند. یکی دیگر از کارها این است که از طرف تعریف بکنیم . با صدقه وکارهای خیر هم می توان تدارک کرد.

در زمان موسی خشکسالی شد و باران نیامد . حضرت موسی و یاران شان به بیابان رفتند و دعا کردند ولی باران نیامد . خدا به موسی گفت که در میان شما فردی آبروریز و سخن چین است . من بخاطر او باران را نازل نمی کنم . موسی سخن خدا را به آنها گفت و گفت که این فرد بایداز میان ما بیرون برود . فرد سخن چین دلش شکست و با خدا نجوا کرد . و گفت که خدایا آبروی من را نبر ، من گذشته ها را جبران می کنم . یکدفعه ابر آمد و باران شروع به باریدن کرد. موسی علت را پرسید. خدا فرمود :آن سخن چین توبه کرد و قصد تدارک گذشته را دارد . من بخاطر او باران را فرستادم . موسی به خدا گفت که آیا می شود آن فرد را به من معرفی کنی ؟ خدا گفت: قبل از اینکه آن شخص توبه بکند من او را رسوا نکردم ،حالا که او توبه کرده او را معرفی کنم ؟

سوال – بعضی ها می گویند که ما برای حلالیت طلبیدن اقدام کرده ایم ولی می گویند که ما تو را حلال نمی کنیم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – برای حلالیت بایدادای دین بشود مخصوصا اگر فرد مال هم داشته باشد. ولی اگرکسی ورشکست شده است یا آبروی فردی را برده است نمی تواند کاری بکند. امام صادق (ع) می فرماید : ملعون است ، ملعون است کسی که برادر دینی بخواهد با او آشتی بکند و او قبول نکند . افرادی که از دیگران نمی گذرند ،خدا هم از آنها نمی گذرد . اگر ما می خواهیم مورد لطف خدا قرار بگیریم باید دیگران را ببخشیم . وظیفه ی ما این است که حلالیت بطلبیم .

سوال – برای پرداختن رد مظالم ، چرا ما باید از دفاتر مراجع تقلید اجازه بگیریم ؟

پاسخ- اگر صاحبان حق مجهول هستند حاکم شرع ولی و قیم آنهاست. اجازه گرفتن از مراجع تقلید کار سختی نیست. باتلفن هم می شود اجازه گرفت .

سوال – آیا خوب است که ما سالیانه مبلغی بعنوان رد مظالم بپردازیم ؟

پاسخ – بله ،این کار خیلی خوبی است . همان طور که ما سالیانه خمس می دهیم لازم است که در سال حلالیت بطلبیم و رد مظالم به صاحبان حق بدهیم .

خدایا به حق صلوات بر محمد و آل محمد قلب امام زمان (عج) را به مژده ظهورش شاد بگردان وهمه ی ما را از بهترین پیروان اهل بیت قرار بده .

۹۰-۱۱-۱۰

سوال – در مورد امید به خدا و باز شدن درهای رحمت الهی مختصرا توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – معمولا وقتی اسم دعا می آید همه دنبال حاجت می روند . در صورتی که دعا خیلی بالاتر از حاجت است . دعا گفتگو با خدا و صدا زدن خداست. امام باقر (ع) فرمود : خدا یک فرد بادیه نشین را بخاطر اینکه اقرار به گناه کرد و حق را به خدا داد بخشید . امیرالمومنین می فرماید: در ناامیدی ها ، امیدتان بیشتر باشد زیرا کار در دست خداست . ممکن است که خدا در لحظه ای کار را به نفع ما تغییر بدهد . حضرت موسی در بحرانی در بیابان با همسرش گیر افتاد ولی خدا او را به کلیمی خودش انتخاب کرد. ملکه ی سبا هم می خواست با حضرت سلیمان وارد جنگ بشود ولی در لحظه ای همه چیز تغییر کرد و همسر حضرت سلیمان شد . ساحران که برای جنگ با موسی آمده بودند در یک لحظه به موسی روی آوردند و از صدیقین شدند . پس انسان در هیچ مرحله ای نباید ناامید باشد . ممکن است که خدا دست ما را بگیرد و متحول کند.

سوال – کار دعا چیست ؟ در مورد امید و رجا توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – دعا راه را به سوی خدا باز می کند ، درهای گمراهی را ی بندد و درهای هدایت را باز می کند. پس دعا درهای ناامید ی را می بندد و درهای امید را بازمی کند. مفاتیح دو بخش است که یک بخشی از آن در متن و یک قسمتی در حاشیه بنام باقیات و صالحات آمده است . درمفاتیح های جدید بخش حاشیه که همان باقیات وصالحات است در ادامه ی متن آمده است واین کتاب از آقا شیخ عباس قمی است . در باقیات وصالحات دعاهای مختصر آورده شده است . دعائی برای برآوردن حوائج دنیا و آخرت در بخش حاشیه آورده شده است که این دعا را پیامبر در سختیها تلاوت می کردند . در جنگ بدر و احزاب که حمله ی دشمن خیلی شدید بود پیامبر این دعا را تلاوت میکردند . همچنین امام صادق (ع) نیز این دعا را تلاوت می کردند. ما کمتر دعایی داریم که حضرات آن را تلاوت کرده باشند . امام حسین (ع) در روز عاشورا این دعا را تلاوت کردند : خدایا اعتماد و تکیه گاه من در هر سختی و گرفتاری تو هستی ، در هر سختی امید من تو هستی .(اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجایی ...) در روایت داریم که خدا می فرماید : من امید هر کسی را که به غیر من امید ببندد ناامید می کنم و او را به خاک ذلت می نشانم . اگر ما کار را درست به خدا واگذار کنیم ، بدانیم که قطعا خدا از همه به ما مهربانتر است و مشکل ما را حل خواهد کرد . گاهی ما درست دعا نمی کنیم و تسلیم نمی شویم . در روایات داریم که بعضی از آیات قرآن امیدوار کننده ترین آیات هستند . امیرالمومنین می فرماید : از پیامبر شنیدم که فرمود : امیدوار کننده ترین آیه قرآن سوره ی هود آیه ۱۴ است که می فرماید : نمازهای پنجگانه را بپا بدار ، همانا خوبی ها بدی ها را از بین می برد . این یک قاعده ی کلی است که خوبی ها بدی ها را از بین می برد . البته داریم که بعضی از بدیها اعمال خوب را حبط می کند . همیشه رحمت خدا بر غضب خدا حاکم است . اگر این طور نبود خیلی خطرناک بود. این خودش یک بشارت است که رحمت بر غضب و بهشت بر جهنم غالب است ، بهشت هشت تا درد و جهنم هفت تا در دارد ، جهنم کوچک و بهشت بزرگ است ، خوبی بر بدی و انبیاء بر دشمنان غالب هستند . یک نفر به مکه رفته بود و پرده ی کعبه را گرفته و می گفت : خدایا این قدر آدم از من بدتر هست که تو من را روی چشمهایت می گذاری . ان حسنات یذهبن سیئات . پیامبر به علی فرمود : ای علی قسم به خدایی که من را بشیر و نذیر مبعوث فرموده ، هر گاه بنده ای وضو بگیرد خدا گناهان را از اعضا و جوارح

او فرو می ریزد و هر گاه به نماز بایستاد ، خدا گناهی از او باقی نمی گذارد و قبل از اینکه نمازش تمام بشود خدا گناهان (حق الناس را باید تدارک کرد) او را می آمرزد مانند روزی که از مادر متولد شده است . همان طور که این بشارت برای حج آمده است برای نمازهای واجب پنجگانه هم آمده است . پس گناهانی که بین ما و خدا هست ، با وضو گرفتن و نماز خواندن نماز آمرزیده می شود. پیامبر فرمود : ای علی ، نمازهای پنچگانه لطف خداست که آن را بر ما واجب کرده است . خیلی ها نمازها و روزه های مستحبی را بجا نمی آورند . پس این وجوب لطف مهمی است که خدا در مورد ما کرده است . اگر خدا اینها را واجب نمی کرد خیلی ها به سوی خدا نمی رفتند . عده ای در جنگ اسیر شدند ، آنها را پیش پیامبر آوردند . پیامبر تبسم می کردند . آنها گفتند که ما در زنجیر هستیم و شما تبسم می کنید . پیامبر فرمود : تبسم من برای این است که ما می خواهیم شما را به زور به بهشت ببریم . بعضی جاها واجب کردن لازم است . خدا با واجب کردن نماز می خواهد که ما حتما بهشتی بشویم . پیامبر فرمود : نمازهای پنجگانه به منزله ی نهری است که در جلوی خانه های شما جاری است . اگر جلوی منزل شما آب زلالی باشد و پنج بار در روز در آن بروید و خودتان را بشویید آیا دیگر ناپاکی در شما باقی می ماند ؟ به خدا نمازهای پنجگانه مثل پنج بار در آب فرو رفتن است که روح و حقیقت ما را پالایش می کند . نماز باید با شرایطش باشد . شرایط نماز این است که انسان دوازده امام و ولایت را قبول داشته باشد ، پاک باشد و مال غصبی نباشد اگر کسی نماز را با شرایطش بپا دارد قطعا آلودگی ها از او دور می شود. مرحوم آقا سید علی قاضی استاد آیت الله بهجت نمازهای فوق العاده ای داشتند . هرگاه ایشان وارد نماز می شدند روح شان پرواز می کرد . پیامبر می فرماید: انسان باید با دل و روحش به نماز بایستد . اگر با خداهمنشین بشویم حتما لطف خدا شامل حال ما خواهد شد . وقتی ما نماز می خوانیم باید به خدا توجه داشته باشیم . توجه به روح نماز ما را از آلودگی ها و پلیدی ها دور می کند . بعضی ها می گویند که چون ما گناه زیاد انجام داده ایم خجالت می کشیم که نماز بخوانیم ، این یک ترفند شیطانی است . کسی که آلوده است باید بیشتر تلاش کند که نماز بخواند و به آن توجه کند . امام علی (ع) می فرماید : من از آن گناهی که خدا به من فرصت بدهد که بعد از آن دو رکعت نماز بخوانم ترسی ندارم . انسان می تواند در هر لحظه نماز بخواند مثل نماز شکر . ما باید دنبال دوستی با خدا باشم . نماز ما را شستشو می دهد و ایجاد تقوا می کند . ماهیت نماز این است که انسان را از فحشا و منکر باز می دارد . اکثر کسانی که مجرم هستند با نماز رابطه ای ندارند . در کسانی که نماز می خوانند قطعا گناه بسیار کمتر است یا اصلا گناهی نیست . آقا سید علی قاضی فرموده بودند که من ریش خودم را گرومی گذارم برای کسی که نمازهای واجب را با شرایط بخواند . داریم : در سختی ها از صبر و نماز کمک بگیرید. حضرت علی (ع) می فرماید : در سختی ها به نماز پناه بردم . اول وقت خواندن و با توجه خواندن هم از شرایط نماز است .

سوال – سوره زخرف ۲۳ آیات تا ۳۳ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – در اصول کافی داریم که امام صادق (ع) فرمودند: هر وقت یاد پیامبر شد زیاد صلوات بر محمدو آل محمد بفرستید . امام فرمود : اگر کسی یک بار صلوات بر پیامبر خدا بفرستد ، خدا هزار صلوات و رحمت نازل می کند با هزار صف با ملائکه بر کسانی که صلوات می فرستند .

خدا در همه ی جای قرآن یاد حضرت ابراهیم کرده است زیرا یهودیان و مسیحیان همه پیرو ابراهیم بوده اند . خدا می فرماید : یاد بیاور حضرت ابراهیم را که به پدر (عموی آن حضرت که بت پرست بودند . پیامبر تا سه سال رسالت را در بین اقوامشان اعلام می کردند و بعد از آن به دیگران اعلام کردند) و قومش می گفت : منفورترین چیزها بت پرستی و شرک به خداست . من از بت پرستی و شرک شما بیزار هستم و تولی و تبری می جویم . اول تولی و بعد تبری جستن ، اول لااله بعد الا الله .

سوال – من با شنیدن روایاتی که شما در مورد رحمت الهی می خوانید به زندگی امیدوارتر شده ام . مدتی است که بخاطر یک شکست اقتصادی دچار بدهی فراوان شده ام .الان من شرمنده ی خانواده و طلبکاران و خداوند هستم . من سعی فراوانی در پرداخت

بدهی هایم دارم ولی واقعا من در فرصت کم نمی توانم همه ی آنها را پرداخت بکنم . برخی از طلبکاران به من مهلت داده اند ولی بعضی از آنها هر روز به در خانه ی ما می آیند و من را شرمنده ی خانواده ام می کنند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – همین که ایشان به فکر پرداخت بدهی های خودشان هستند خیلی خوب است . بحث حق الناس بحث گسترده ای است و چیزی که دغدغه ی پیامبر و امام زمان (عج) است همین حق الناس است . داریم که کار پیامبر و امامان این است که بار سنگین گناهان را از دوش ما بردارند . آنها می خواهند غل و زنجیری که ما به دست و پای خودمان زده ایم را باز کنند . ماه ربیع ماه شادی و ماه ولادت پیامبر و امام صادق (ع) است . ادا کردن حق الناس در روح و نشاط انسان بسیار موثر است . ما خدمت پیر بزرگواری رسیدیم و ایشان فرمودند: در گوشه ی اتاق بقچه ای است که کفن من در آن است . من خودم را آمده کرده ام ، بدهی هایم را داده ام ، نماز و روزه هایم را بجا آورده ام ، خمس مالم را داده ام و حلالیت هم طلبیده ام و شبها راحت می خوابم و آرامش دارم . ما برای تولد پیامبر باید جشن بگیریم و خیابانها را آذین ببندیم . در اروپا بعد از بیست روز هنوز چراغانی های تولد حضرت عیسی برپا بود . پیامبر ما به مراتب افضل تر از حضرت عیسی است . حضرت عیسی با امام زمان (عج) بیعت می کند . وجزو یاران آن حضرت می شود و پیرون ایشان هم با امام بیعت می کنند . در روایات شیعه و سنی داریم که حضرت عیسی دعا کردن که خدایا من را جزو امت پیامبر قرار بده . می طلبد که ما برای پیامبرمان جشن مفصل تری بگیریم ولی ما باید بدانیمکه این جشن ها شعار است و خیلی خوب است ولی هدف پیامبر این است که ما شاد باشیم و از دست این غل و زنجیرها رها باشیم . برای باز کردن این غل و زنجیرها ما باید حق الناس را ادا بکنیم . با ادای حق الناس ما خودمان را به سیره ی پیامبر نزدیک کرده ایم . پیامبر درآخرین منبرشان از مردم حلالیت طلبیدند و فرمودند که خدا قسم خورده است که در آخرت از ظلم ظالم نمی گذرد . پیامبر فرمود : ای مردم یا من را حلال کنید یا من را قصاص کنید .داریم که لطافت پیامبر به حدی بالا بوده است که وقتی ایشان دست شان را در فضا بالا می آوردند مواظب بودند که دستشان به موجودات در فضا برخورد نکند . وقتی در هنگام نماز بچه ای گریه می کرد ، پیامبر نمازشان را سریع می خواندند . دل پیامبر خیلی رقیق و ظریف بوده است . با این همه ایشان حلالیت می طلبیدند . در روایات داریم که حضرت فاطمه در پایان عمرشان از حضرت علی (ع) حلالیت طلبیدند و حضرت خدیجه که هر چه داشتند در راه اسلام دادند باز از حضرت محمد حلالیت طلبیدند . این کار باید سیره ی ما بشود که از یکدیگر حلالیت بطلبیم . ما باید از کسانی که زیاد با آنها مراوده داریم حلالیت بطلبیم . آنچه ما از نظر مال و آبرو در توان ما هست باید حلالیت بطلبیم . خدا بیش از این از ما نمی خواهد . یک وقت کسی مالی دارد و آن را نمی دهد این فرد کلاهبردار است ولی یک وقت کسی ورشکست شده است و پشیمان شده است ، ما باید در مقابل این افراد کوتاه بیاییم . افراد محترمی در زندان هستند که از نظر مالی مشکل دارند یا بخاطر مهریه همسران شان در زندان هستند. هر کاری از دست ما برمی آید باید انجام بدهیم و بعد به سراغ نیکی ها و صدقه ها برویم و از طرف صاحبان حق صدقه بدهیم . این خیران به حساب صاحبان حق می رود و دین او ادا می شود . اگر کسی واقعا توبه کند امامان در روز قیامت از خدا می خواهند که اگر حق الناسی بر گردن آنها هست خدا آن قدر به صاحبان حق خی رونیکی بدهد که از حق خودشان بگذرند تا او راضی بشود. یکی از بزرگان برای زیارت به مدینه رفته بودند . در مدینه خانمی به من گفت که من برای بار اول به مدینه آمده ام ولی حال گریه و دعا ندارم . من حالت گرفتگی شدیدی دارم و فکر می کنم که امامان جواب سلام من را نمی دهند . من می خواهم به ایران برگردم . این بزرگ شما باید در کارهایی که کرده اید تذبر کنید که نکند دل کسی را شکسته باشید یا ممکن است که آه مظلوم پشت سر شما باشد . این خانم فکر کرد و گفت که بله ،من با مادرشوهرم قهرهستم و از او هم خداحافظی نکرده ام . از او بدم می آید . این آقا به خانم گفت که شما باید خودتان را بشکنید و با تلفن از مادرشوهرتان حلالیت بطلبید . این خانم این کار را کرد و بعد از چند روز مشکلش حل شد و اشکش سرازیر شد . مشک ما سر مسائل جزئی است . ما باید کدورت ها را از دل مان دور بکنیم تا لذت زندگی را بچشیم .

خدایا به حق اباعبدالله ،فرج امام زمان (عج) را تعجیل بفرما و همه ی ما را جزو شیعیان آن حضرت قرار بده و انشاءالله خداوند حق الناس ما را به کرم خودش ادا بفرماید .

۹۰-۱۱-۱۷

سوال – امیدوارکننده ترین آیات قرآن کدامند ؟ در مورد رابطه ی بین رحمت خدا و رحمت پیامبر توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – پیامبر سوره ی هود آیه ۱۱۴ را امیدوارکننده ترین آیات قرآن دانستند که می فرماید : نمازهای پنجگانه را به پا دارید ،همانا خوبی ها بدی ها را از بین می برد . پیامبر دو بار قسم خوردند: نمازهای پنجگانه مصداق حسنات است . کسی که وضو می گیرد و به سمت نماز می رود گناهانش آمرزیده می شود. ما باید این روایات و آیات را باور کنیم تا آنها یاور ما بشوند . کسی که وضومی گیرد و با شرایطش نماز را می خواند قطعا مورد رحمت خدا قرار می گیرد زیرا پیامبر دو بار قسم خورده است . دومین آیه امیدوارکننده ی قرآن سوره ی نساء آیه ۴۸ است که خدا می فرماید : همه ی گناهان بخشیده می شود مگر شرک به خدا . مفسرین می گویند که خدا بدون توبه همه ی گناهان را می بخشد زیرا با توبه همه ی گناهان بخشیده می شود . پس باب رحمت خدا بودن توبه هم باز است ولی در مورد شرک فرد باید توبه کند تا آمرزیده بشود . شرک یعنی اینکه ما در کنار خدا و پیامبر ، خدا و پیامبر دیگری قرار ندهیم . ما در نماز می گوییم وحده لا شریک له .در مورد حق الناس حتی خدا می تواند باعث بشود که طرف حلال بکند . محدث قمی نقل کرده است که در زمان سلیمان بین دو زوج گنجشک دعوا شد و گنجشک نر گفت که من با نوک خودم می توانم ملک سلیمان را جابجا کنم . باد این خبر را به گوش سلیمان رساند . سلیمان این دو گنجشک را احضار کرد . و گنجشک نر گفت که این چه لافی است که تو زده ای ؟ گنجشک نر گفت که من همسرم را دوست دارم ومی خواهم اظهار قدرت بکنم . حضرت سلیمان به گنجشک ماده گفت که او دروغ می گوید که من را دوست دارد زیرا به تازگی او با گنجشک ماده ی دیگری ارتباط برقرار کرده است .حضرت سلیمان با شنیدن این حرف تا چهل روز منقلب بودند و گریه می کرد زیرا می گفت من عشق واقعی به خدا را فهمیدم و معنی این آیه را فهمیدم . این لطف خدا است که شرک را نمی بخشد تا ما به سمت خدا برویم . اگر بعضی از مردم به ما کم لطفی می کنند و ما را ناراحت می کنند ، این باعث می شود که ما بیشتر به سمت خدا برویم . اگر ما از آشنایان بی وفا می بینیم ، این لطف خداست که باعث می شود ما به سمت خدا برویم که او مهربان تر و با وفاتر از همه است . آیه ی دیگر آیه ۵ سوره ی ضحی است . از امام باقر (ع) سوال کردند که شما چه آیه ای از قرآن را امیدوار کننده ترین آیه می بیند ؟ آنها گفتند که امیدوارکننده ترین آیه قرآن آیه ۵۳ سوره ی زمر است که می فرماید خدا همه گناهان را می بخشد . امام فرمود : ما آیه ۵ سوره ی ضحی را امیدوارکننده ترین آیه می دانیم . خدا در این آیه به پیامبر شفاعت بی اندازه مرحمت کرده است . خدا آنقدر به پیامبر می بخشد تا او راضی بشود. دغدغه پیامبر خیلی زیاد بوده است. در دعاها امید و رجاء موج می زند. امام سجاد (ع) می فرماید: خدایا من می دانم که اگر تو من را به جهنم ببری دشمن تو یعنی شیطان خوشحال می شود ولی اگر من را به بهشت ببری ، پیامبرت خوشحال می شود .

سیره ی پیامبر باید در رفتار و اعمال ظاهر بشود . بالاترین عفو ها و بخشش ها در زندگی پیامبر بوده است . یکی از بزرگان نجف می گفتند که جلسه ای در نجف بود و در آن جلسه مطرح شد که هر یک از بزرگان یکی از کرامات پیامبر را توضیح بدهند . یکی از مراجع نجف فرموده بودند که یکی از کرامات پیامبر عفو و بخشش پیامبر در فتح مکه بوده است . گاهی فردی به ما تهمت یا حرف نابجایی می زند و ما او را تا مدتها نمی بخشیم .مردم مکه سیزده سال در مکه پیامبر را آزار و شکنجه دادند . آنها پیامبر را ساحر ،مجنون و ... می نامیدند و بالاترین تهمت ها را به او می زدند . در هجرت به مدینه انواع جنگ ها را به پیامبر تحمیل کردند . اما وقتی پیامبر مکه را فتح کردند سعدبن عباده شعار می داد که امروز ، روز انتقام است ، پیامبر به علی فرمود که بگویید : امروز ،

روز رحمت و گذشت است. ابوسفیان و منافقین پیامبر را خیلی آزار دادند ولی پیامبر آنها را بخشید . حتی پیامبر قتل عموی خودش را بخشید . پیامبر به مردم مکه گفتند که نظر شما در مورد من چیست ؟ آنها گفتند که شما بزرگوار و کریم هستید . پیامبر فرمود : من همان کلامی که یوسف به برادرش گفت ، من همان را به شما می گویم یعنی شما برادر من هستید. ما نباید برای اختلاقات جزئی و اختلافات مادی قهر بکنیم . در روایت داریم که نامه اعمال ما را پیش معصوم می برند ، آنها امضا می کنند که گناهان را ببخشند مگر گناه کسانی که با هم قهر هستند . حتی اگر مسئله مهم است باشد ما نباید با هم قهر کنیم . افرادی که با هم قهر هستند پرونده هایشان متوقف می شود و نمازهایشان قابل قبول نیست تا با هم آشتی بکنند . شما حاضر نیستید که کوچکترین گناه دیگران را ببخشید ولی می خواهید که خدا همه ی گناهان شما را ببخشد . اگر شما می خواهیم شراب محبت الهی را به شما بدهند باید دلتان را خانه تکانی بکنید . وقتی جام محبت خدا را به ما می دهند که ما دل مان را تمیز بکنیم . مرحوم آیت الله زاهدی به مردم گفته بودند که اگر می خواهید مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیرید ، هر کس گردن شما حقی دارد او را حلال کنید تا خداهم شما را ببخشد . اگر دو نفر با هم قهر هستند ، کسی که آزار داده است باید برای آشتی پیش قدم بشود. کسانی که حقی را پایمال کرده اند باید خودشان را بشکنند و از صاحبان حق عذرخواهی بکنند . اگر ما الان با یک تلفن یا پیامک عذرخواهی نکنیم و خودمان را نشکنیم در قیامت آتش و فشار ما را می شکنند. یک شخصیت بزرگوار در اوایل انقلاب مسئولیتی داشتند و تعدادی خانه ها و زمین ها را مصادره کردند و به افراد فقیر دادند، بعد قانونی آمد و متوجه شدند که این کار اشتباه بوده است . یکی از دوستان به او گفت که بیا این اشتباهات را جبران کن . ما در روایت داریم که اگر کسی در عفو گذشت بکند اشکالی ندارد ولی در ادای حق نمی توان گذشت کرد . مثلا اگر قاضی اشتباها فردی را بخشیده است اشکالی ندارد ولی اگر اشتباها کسی را مجرم اعلام کرده است باید حتما عذرخواهی کند و حق او را ادا کند. و باید طرف را راضی کرد . این بزرگوار از اشخاص عذرخواهی کردند و اکثرا هم ازحق خودشان گذشتند ولی عده ای از این حق نگذاشتند و پول زمین شان را می خواستند . این بزرگوار به آنها التماس کرد تا از او بگذرند زیرا نمی توانست پول زمین های آنها را بپردازد . ما باید خودمان را بشکنیم . در دعای سحر داریم که نفس و مَنِیَت ما باید شکسته بشود . حالا اگر شما مغذرت خواهی کردید و طرف نبخشید روایت داریم که رحمت خدا شامل حال آنها نمی شود. اگر کسی التماس می کند و خودش را می شکند این کم لطفی است که ما او را نبخشیم .

شکستن کار سختی است ولی چاره ای نیست و باید صاحب حق را راضی کرد . ما فراوان افرادی داریم که فرزندانشان کشته شده اند ولی آنها قاتل را بخشیده اند . جوانی در حال احتضار بود و نمی توانست شهادتین را بگوید . پیامبر متوجه شد که مادر از او راضی نیست و به مادر جوان گفت : تو دوست داری که پسرت در آتش جهنم بسوزد ؟ مادر گفت : نه و فرزندش را بخشید .عروس و مادر شوهر یا ... که از یکدیگر نمی گذرند آیا حاضرند که طرف شان در آتش بسوزد؟ مرحوم سید مصطفی خوانساری نقل کردند که آیت الله بروجردی که استاد امام خمینی و آیت الله بهجت بود ، در قم درس می داند . طلبه ای بود که از چند بار از آقا سوال کرد و آقا نسبت به او تندی کردند . بعد از درس آقا به منزل رفتند . شب دیدم که خادم آیت الله بروجردی به منزل ما آمدند و گفتند که آیت الله بروجردی شما را کار دارد . وقتی به منزل ایشان رفتم دیدم که آقا نه توانسته بودند نمازشان را بخوانند و نه توانسته بودند درس بخوانند . دل ایشان صاف و زلال بود . ایشان از تندی که به شاگردشان کرده بودند ناراحت بودند . قرار شد که بعد از نماز صبح نزد شاگرد برویم و آقا عذرخواهی کند . وقتی بعد از نماز صبح از منزل بیرون آمدم ، دیدم آقا در درشکه نشسته و منتظر من است . وقتی به منزل شاگرد ایشان رسیدیم ، آیت الله خم شدند و دست او را بوسیدند و از او عذرخواهی کردند . خیلی از افراد هنوز دست پدر و مادر و استادشان را نبوسیده اند . از آن موقع به بعد آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر سر درس عصبانی بشوند باید یکسال روزه بگیرند یعنی جریمه ی سنگینی برای خودشان گذاشتند.

سوال – سوره دخان آیات ۴۰ تا ۵۹ را توضیح بفرمایید .

پاسخ – امام صادق (ع) فرمودند : موجودات عالم به تبعیت خدا و ملائکه بر کسانی که صلوات بر محمد می فرستند ، سلام و درود می فرستند .

در این آیه می فرماید : ان المتقین فی مقام امین ، اهل تقوا در مقام امن و آسایش هستند . کسانی که مقید هستند که حق الله و حق الناس برگردن شان نباشد در دنیا و قیامت آرامش هستند . و در مقام امن هستند .

سوال – کتابی در مورد رحمت خدا معرفی بفرمایید .

پاسخ – کتاب محبت و رحمت نوشته ی حاج آقای فرحزاد است . این کتاب سرشار از امید و رحمت است .

سوال – ما برای رفع کدورت پیش قدم شده ایم ولی طرف ما را نمی بخشد . تکلیف چیست ؟ آیا باز هم امام زمان (عج) پرونده ی ما را بررسی نمی کنند ؟

پاسخ – ما باید پیشقدم بشویم و حلالیت بطلبیم ،اگر طرف بخشید که مشکلی نداریم ولی اگر طرف نبخشید در روایات ما این افرد مذمت شده اند . امام صادق (ع) فرمودند : کسی که برای صلح قدم برمی دارد و طرف مقابل صلح نمی کند ، او ملعون ، ملعون هستید . در بحارالانوار داریم: پیامبر فرمودند : ای علی ، اگر کسی عذر عذر آوردنده را قبول نکند ، حتی اگر راست بگوید یا دروغ بگوید ، شفاعت من شامل حال او نمی شود . از محدث قمی داریم که پیامبر فرمود : شخصی بنام ابو زَم زُم بود که هر روز با خدا معامله می کرد وهر روز صبح می گفت : خدایا من آبروی خودم را وقف راه تو کرده ام یعنی کسی به خاطر من به جهنم نرود . انفاق نباید حتما مال باشد . بالاترین انفاق ها عفو و گذشت است .

هر نوع ارتباط برای آشتی کافی است همین که ما پیام خودمان را به آنها برسانیم کافی است . امام صادق (ع) فرمود : اگر دو نفر از دوستان ما با هم قهر کنند من از هر دوی آنها بیزار هستم . پرسیدند : چرا شما از مظلوم بیزار هستید ؟ امام فرمودند: مظلوم از حق خودش بگذرد تا اختلاف تمام بشود .

انشاء الله خدا همه ی ما را از شیعیان خالص امام حسن (ع) و امام حسین (ع) قرار بدهد .

۹۰–۱۱–۲۴

سوال – من شش سال است که گناهی را انجام می دهم و به آن عادت کرده ام و هنوز نتوانسته ام آنرا ترک کنم . من درکتابی خواندم که خداوند در قیامت با سه گروه حرف نمی زند و من جزو یکی از آن گروهها هستم . اگر رحمت خدا شامل حال من نشود حال من در قیامت چگونه خواهد بود . من خیلی تلاش کرده ام که از این گناه رهایی پیدا بکنم در ضمن من اهل نماز و روزه هم هستم ولی هنوز نتوانسته ام خودم را از این گناه بزرگ نجات بدهم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – روایت داریم : کسی که از گناه ناراحت است و از کار ثواب خوشحال است ، این از با ایمان بودن فرد است . کسی که ایمان ندارد هر گناهی می کند و برایش مهم نیست . ولی کسی که نفس لوامه دارد و خودش را قبل و بعد از گناه سرزنش می کند ، این خودش بشارت است . این فرد باید توبه کند و از گناه بیرون بیاید . انسان با گناه آمرزیده می شود . اگر کسی به گناه خاصی عات کرده است می تواند به مشاور مراجعه بکند و از آنها کمک بگیرد . کارهایی که به ایمان کمک می کند مثل جلسات خوب و دوستان خوب هم مفید است . گاهی انسان نمی تواند از گناه بیرون بیاید مگر اینکه خدا به او کمک کند . اگر ایشان از صمیم دل از خدا کمک بگیرد ، خدا به او کمک می کند تا از این گناه بیرون بیاید. خدا در سوره شوری آیه سی می فرماید : هر پیش آمدی که برای شما اتفاق می افتد بازتاب گناهان شماست . امیرالمومنین می فرماید : اگر خدشه ای بر انسان وارد می شود بخاطر این است که خدا می خواهد گناهان شما را پاک بکند و درصدی از آنها را خدا می بخشد . خدا گناهکاران را رها نمی کند و با پیش آمد های روزگار و مصیبت آنها را پاک می کند و بقیه ی گناهان را می بخشد . خدایی که یک بار شما را در دنیا پاک کرد

کریم تر از آن است که شما را دوباره در قیامت عذاب بکند .

سوال – چرا ما باید کسانی را ببخشیم که نه تنها در سختی ها و مشکلات با ما همدردی نمی کنند بلکه با زخم زبان و بدبینی ما را آزار می دهند ؟ وقتی که این افراد می خواهند به سفر حج بروند به دنبال حلالیت هستند . با این افراد چکار باید بکنیم ؟ آیا حلالیت طلبیدن فقط برای سفر حج است ؟

پاسخ – افرادی هستند که کارشان آزار دادن و زخم زبان زدن است . و این کار را تکرار می کنند . در واقع سجیه او ظلم کردن است . کار این افراد با حلالیت درست نمی شود. ما دو نوع گناهکار داریم : یکی گناهکار شرمنده و پشیمان و یکی گناهکار مُصِر بر گناه . روایت داریم کسی که اصرار بر گناه می کند و بعد استغفرالله می گوید ، در واقع توبه را مسخره می کند . کاسبی بوده که چشم چران بوده است . وقتی خانم بدحجابی به مغاره می آمده نگاه می کرده و استغفرالله و لااله الاالله می گفته است . بعضی ها با ذکر هم گناه می کنند . یک روز او در حال حساب و کتاب بود و خانم بد حجابی وارد مغازه شد و شاگرد به استادش گفت : استاد ، یک استغفرالله آمده است ، اگر می خواهی نگاه کن . در حدیث داریم که توبه ی انسان بداخلاق قبول نمی شود . حلالیت طلبیدن باید از صمیم دل و منفعل باشد . پیامبر فرمودند : خداوند توبه ی انسان بداخلاق را قبول نمی کند . این حدیث در تمام کتب معروف آمده است .

اگر ما با خدا معامله بکنیم و این ظرفیت را داشته باشیم که این افراد بداخلاق را حلال کنیم ، برای خودمان خیلی خوب است . امیرالمومنین درنهج البلاغه به امام حسن (ع) می فرماید : کسی که تو را اذیت و آزار می دهد ، این آزار برای تو بزرگ جلوه نکند زیرا او به ضرر خودش و به نفع شما کار می کند . کسی که غیبت ما را می کند و آبروی ما را می برد ، اعمال خوب خودش را به پرونده ی ما می فرستد و اعمال بد ما را به پرونده ی خودش می برد . به بزرگی گفتند که فلانی غیبت شما را کرده است . این بزرگ مبلغی پول در پاکت گذاشتند و برای ایشان فرستادند . او گفت : این آقا به من محبت کرده است زیرا من گناه زیاد دارم . او گناهان من را به نامه ی عمل خودش برده است و اعمال خوب خودش را به نامه ی عمل من فرستاده است . اگر کسی ما را اذیت کرد در واقع می خواهد صبر ما را بسنجد و ما می توانیم از این بُعد به داستان نگاه بکنیم . ممکن است که در بعضی مواقع ما مظلوم واقع بشویم ولی در بعضی مواقع هم ما ظالم بوده ایم . ما در راه احقاق حق بایدعدالت را رعایت بکنیم . مثلا اگر کسی دست ما را قطع کرد ما باید دست او را قطع کنیم تا اینکه او را بکشیم . حتی نفرین هم باید از روی عدالت باشد . بهترین راه احقاق حق گذشت است . فردی مظلوم واقع شد و به ظالم نفرین کرد . خطاب شد :در اینجا تو مظلوم هستی و من می توانم دعای تو را مستجاب بکنم ولی در بعضی مواقع تو ظالم هستی و دیگران علیه تو نفرین کرده اند . حالا ما کدام دعا را مستجاب بکنیم ؟ او گفت : دعای هیچ کدام از ما را مستجاب نکن . هر چه تحمل ما بالاتر برود ظرفیت ور شد ما هم بیشتر می شود . امیرالمومنین ده ها بار غلام خودشان را صدا زدند ولی این غلام جواب نداد . امام نزد او رفت و گفت که چرا جواب من را نمی دهی . غلام گفت : من می خواهم شما را عصبانی کنم . حضرت فرمود : من شیطان را به خشم می آورم و تو را در راه خدا آزاد می کنم . من عصبانی نمی شوم . حلالیت فقط مربوط به سفر حج نیست ولی یک موردش همین است . ما از کسانی که زیاد با آنها سر و کار داریم باید حلالیت بطلبیم . هر وقت که ما حقی را ضایع کردیم باید حلالیت بطلبیم . بزرگی می فرمود : من هر چند روز یکبار از همسرم حلالیت می طلبم . اگر ما حلالیت نطلبیم در قیامت مشکل داریم .

سوال – بعضی ها با اینکه خودشان اهل غیبت کردن هستند وقتی ما از آنها حلالیت می طلبیم ، ما را حلال نمی کنند . بعضی ها می گویند که چه گفته ای ؟ اگر این حرف را به آنها نگوییم ، طرف فکر می کند که چه حرف بدی در مورد او زده ایم که خجالت می کشیم آنرا بگوییم و اگر هم بگوییم ، باز ما را حلال نمی کند . من وقتی از شخصی حلالیت می طلبم خیلی خجالت می کشم . ولی می دانم طاقت عذاب الهی را ندارم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – گفتن گناه شخصی خودش گناه بزرگی است . اگر کسی در خلوت گناه شخصی انجام داده است اگر آنرا باز گو نکند ، خدا آن را می آمرزد . پیامبر فرمودند : کسی که گناه بین خود و خدا را می پوشاند خدا او را می بخشد . ولی اگر آنرا بگوید خدا او را خوار می کند . اگر انسان ظلم مادی به کسی کرده است باید بگوید ولی در مورد مسائل عِرضی و ناموسی باید گفت که اولاً سوال کردن در آن مورد حرام است . زیرا این منطقه ی ممنوعه است . انسان نباید سوال بکند که شما چنین گناهی را کرده ای یا خیر . کسانی که پیش پیامبر می آمدند و گناهان عرضی خود را اقرار می کردند ، پیامبر رویش را برمی گرداند و ناراحت می شد . فردی چند باز نزد حضرت امیر آمد و اقرار به گناه کرد تا حد بر او جاری شد . حضرت فرمودند : به خدا قسم اگر کسی مسائل عِرضی را در خلوت توبه بکند بهتر از این است که من بر او اقامه ی حد بکنم . با اینکه اقامه ی حد برای نظم جامعه است ولی طرح آن خوب نیست . امیرالمومنین می فرماید : ما با دست هایی مصافحه می کنیم که این انگشتان باید بریده بشود ولی تا شاکی ندارد و مدرک جرمی وجود ندارد ، ما هم مثل خدا آنرا را می پوشانیم . اگر گفتن غیبت بدنبال خودش فتنه به همراه دارد گفتنش حرام است . غیبت کردن هم حق الله و هم حق الناس است . اگر انسان به شخص بگوید که ما به تو تهمت زده ایم و آبروی تو را برده ایم فتنه ایجاد می شود و کدورت جدیدی درست می شود . انسان باید بطور کلی حلالیت بطلبد و این بهتر است . ما حق تجسس در گناه دیگران را نداریم و طرف هم حق ندارد که گناه خودش را بگوید . سفر رفتن بهانه ی خوبی است که ما از دیگران حلالیت بطلبیم . دیگر اینکه ما می توانیم برای کسی که غیبتش را کرده ایم دعا بکنیم و کارهای نیک به نیت او انجام بدهیم . حتی می توانیم از او تعریف بکنیم . آیت الله خوئی می فرمودند : در غیبت ، حلالیت طلبیدن مستحب است .

سوال – اگر به ما ظلمی بشود و ما ببینیم که اعمال خیر ما هم کم است ، آیا می توانیم در دنیا عفو نکنیم و منتظر باشیم تا در قیامت از اعمال خیر او بردارند تا اعمال خیر ما سنگین تر بشود . آیا این انتظار حق است ؟

پاسخ – اگر ما طرف را نبخشیم از حق او گرفته می شود و به ما داده می شود. امام حسین (ع) در روز عاشورا فردی را مامور کردند که بگوید اگر کسی دِینی برگردنش است در کنار من نباشد . من از پیامبر خدا شنیدم که اگر کسی بدهی داشته باشد و ندهد ، از حسنات او می گیرند و به طرف می دهند . در عفو ثواب بسیاری است . اگر ما عفو نکنیم هم ما و هم او گیر است . ولی اگر ما از طرف بگذریم خداهم از ما می گذرد . در قیامت ندا داده می شود : کجا هستند کسانی که بر گردن خدا حق دارند ؟ (ما همه به خدا بدهکار هستیم و کسی ازخدا طلب ندارد) آنها کسانی هستند که بر مردم عفو می کنند . امام صادق (ع) می فرماید: کسی که عفو می کند اجر او با خداست . و آنها براحتی به بهشت می روند .

سوال – سوره ی احقاف آیات ۲۱ تا ۲۸ را توضیح بفرمایید.

پاسخ – امام صادق (ع) فرمودند : کسی که یک بار صلوات بفرستد ، خدا هزار صلوات ، با هزار صف ملائک بر او وارد می کند و همه ی موجودات عالم به گوینده ی این ذکر درود می فرستند . هر کس به صلوات اهمیت ندهد و به آن میل نداشته باشد ، این فرد جاهل است و خدا و پیامبر و اهل بیت از او بیزار هستند .

(احقاف منطقه ی شن زاری درعربستان بوده است که حضرت هود در آنجا مبعوث شده اند و نام قوم آن حضرت عاد بوده است .)

آیه بیست و یکم می فرماید : ای پیامبر که برادر این قوم هستی ، آنها را هشدار بده که خدا را پرستش کنند و بت پرستی را کنار بگذارند) شما با مراجعه به این سایت می توانید قرآن ، مفاتیح الجنان ، نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه را در موبایل خود داشته باشید .)

سوال – چرا قاتل حضرت علی (ع) بخشیده نشد ؟

پاسخ – نامه ی بیست و سوم نهج البلاغه در مورد وصیت حضرت علی (ع) بعد از ضربت خوردن است . حضرت بعد از وصیت به توحید فرمودند: با این ضربت اگر من زنده ماندم خودم در مورد قاتل تصمیم می گیرم و اگر از دنیا رفتم ، شما او را عفو کنید .

عفـو کردن برای من قرب می آورد و برای شـما هم حسـنه و ثـواب دارد. آیـا شـما دوست نداریـد که خـدا شـما راعفـو کنـد ؟ اگر خواستید قاتل را قصاص کنید به او فقط یک ضربه بزنید و او را مثله نکنید و او را در غل و زنجیر نکشید .

اگر بخشـیدن در دست حضـرت امـام حسن (ع) و امام حسـین (ع) بود حتما آنها به وصـیت پـدرشان عمل می کردنـد و قاتل را می بخشـیدند . ولی فرزندان دیگر حضرت هم در این امر سهیم بودند و بعضی از دختران حضرت گفتند که ما نمی توانیم قاتل پدرمان را عفو کنیم .

عفو کردن سود و منفعت است . اگر مـا عفو نکنیم در خیلی مواقع خودمان هم گیر هستیم . در همه ی گناهان حق الله هم هست . ما وظیفه داریم که ابن ملجم را لعن کنیم و خـدا در آخرت او را عقوبت می کند ولی برای حضـرت علی (ع) که او را عفو کرد باعث قرب آن حضرت شد . ما تا می توانیم باید عفو کنیم . در عفو لذتی است که در انتقام نیست .

سوال – راهکارهایی برای خوش اخلاقی بدهید .

پاسخ – انسان باید تمرین بکند که در هنگام بداخلاقی و عصـبانیت حالتش را عوض بکند ، سـکوت بکند و تغییر وضـعیت بدهد و حساسـیت ها را کم کنـد . در روایت داریم : ریشه ی غضب ها و بـداخلاقی ها غرور و تکبر است . کسـی که از ما عذرخواهی می کند و حلالیت می طلبد بی انصافی است که ما او را عفو نکنیم . امام صادق (ع) می فرماید: ملعون است کسی که فردی برای صلح پیش او می آیـد و او طرف را رد می کنـد . کسـی که حاضـر نیست از گناه کوچک دیگران بگـذرد چطور از خـدا می خواهـد که گناهـان زیـاد او را ببخشـد . یکی دیگر از راههـا این است که ما خودمان را جریمه بکنیم که هر وقت عصـبانی شـدیم و بـداخلاقی کردیم مثلاـ هزار تومـان صـدقه بـدهیم یـا چنـد روز ، روزه بگیریم . آیت الله بروجردی با خودشان عهـد کرده بودنـد که هر بار که عصبانی بشوند یک سال روزه بگیرند .

خدایا به حق امام حسن (ع) و امام حسین (ع) قلب امام زمان (عج) را از ما شاد و راضی بگردان و همه ی ما را جزو پیروان و شیعیان اهل بیت قرار بده و همه بیماران را شفای عاجل عنایت بفرما .

۹۰–۱۲–۰۱

سوال – چرا بعضـی مواقع رحمت الهی شامل حال ما نمی شود ؟ آیا خدا رحمتش را از ما دریغ می کند یا اشکال از ماست ؟ پاسخ –اگر ما احساس رحمت خدا را نسبت به خودمان درک نمی کنیم ،باید بدانیم که فیض خدا دائمی است .در دعای شب جمعه می خوانیم : فضل خـدا دائمی است . خـدا در همه ی مکان ها و زمان ها خـدا به ما رحم می کنـد . واسـطه های فیض خـدا که چهارده معصوم هسـتند دائما لطف و رحمت آنها شامل حال همه می شود. اگر چراغ دل ما روشن نمی شود ، بـدانیم که مشـکل از ماست و مـا بایـد مـانع را برداریم . یکی از شاگردهای عارفی می نویسـد که مـدتی است که در خودم صـفا و خوشـی نمی بینم اشـکال کار کجـاست؟ عـارف به شاگردش نامه ای می نویسـد : کـدورت ،بی صـفایی ، غم و کـدورت نتیجه ی پشت کردن به خـدا و توجه به خود است . ما روی از خدا برمی گردانیم و به هوا وهوس خودمان می پردازیم ، این منشا تمام خودمحوری ها ،خودخواهی ها و بی صفایی ها است .ما بایـد دست از خودمان برداریم و رو به خدا بکنیم . این اتفاق وقتی می افتد که ما خواسته های خودمان را فدای خواسـته هـای خـدای متعـال بکنیم . و این نـورانیت را در خودمـان ایجـاد بکنیم . شخصـی به پیـامبر گفت : من دوست دارم در نور محشـور بشـوم . پیـامبر فرمود : اگر دردنیـا به کسـی ظلم نکنی بـا نور محشور می شویی . اگر مـا می خواهیم این رحمت همیشه در وجودمان جاری باشد باید همیشه به فکر خدا باشـیم و آه مظلوم پشت سـر ما نباشد . اگر آه مظلوم پشت سر ما نباشد قطعا بدانید که ما رسـتگار هستیم . بزرگی می فرمود : تمام دغـدغه ی من این است که آه مظلوم پشت سـر من نباشـد. با خدا راحت می شود کنار آمـد ولی در محشـر بیشتر مردم در موقف حق الناس وقوف دارنـد . امیرالمومنین می فرمایـد : به حساب خودتان برسـید قبل از اینکه

در قیامت به حساب شما برسند . برای عموم مردم ، در روز قیامت حساب و کتاب خیلی سخت است . داریم که بخاطر یک درهم حق الناس ، هفتاد نماز مقبول را برمی دارند تا طرف بگذرد . (اصلا ما نمی دانیم که نماز قبول شده داریم یا خیر) داریم : اگر شما یک درهم بدهی را به صاحب حق برگردانی ، هم گناه شما پاک می شود و هم به شما پاداش می دهند. کسی که بدهی ندارد آزاد است و رحمت شامل حال او می شود. وقتی شما یک درهم به صاحبش برمی گردانی ، ثوابش هفتاد حج مقبول مستحبی است . امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی یک لقمه ی حرام را بخاطر خدا ترک کند ، ثواب این کارش افضل از دو هزار نماز مستحبی است . امام می فرماید : عبادت ده جز است که نُه جزو آن در کسب حلال است . یعنی نود درصد عبادت کسب حلال است . در لقمه ی ما نباید حق الناس باشد . ما فکر می کنیم عبادت همین اعمال ظاهری است . در روایت داریم : کسی که لقمه ی حرام بخورد تا چهل روز نمازش قبول نمی شود. یکی از مهمترین موانع استجابت دعا لقمه ی حرام است . یعنی یک لقمه ی حرام رحمت را قطع می کند . اگر ما شاداب نیستم و روحیه ما شاد نمی شود باید خودمان را تقویت کنیم . امیرالمومنین در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه قسم می خورد که اگر بدن من را برهنه کنند یا من را درغل و زنجیر بکنند ، این برای من راحت تر از این است که خدا را ملاقات کنم در حالیکه مالی را غضب کرده باشم یا به بنده ای ظلم کرده باشم . در پایان خطبه می فرماید : به خدا قسم (امیرالمومنین قسم جلاله می خورد و این مهم است . روایت داریم که قسم دروغ حرام است و قسم راست مکروه است . فردی ادعا کرد که پانصد درهم از امام سجاد (ع) طلب دارد . آنها پیش قاضی رفتند و چون امام شاهد نداشت باید قسم می خورد . امام گفت که پانصد درهم را به او بدهید . اسم خدا برتر از این است که من برای پانصد دلار قسم بخورم .) اگر هفت طبقه آسمان و زمین را به من بدهند که من به ناحق پوست جو را از دهان مورچه ای بیرون بکشم ، این کار را نخواهم کرد . ما پیرو حضرت امیر هستیم و نباید ظالم پرور بشویم . مرحوم کشمیری می فرمودند : افرادی که مشکل خاصی در زندگی دارند ، اول خدمت امام حسین (ع) می روند و اگر مشکل حل نشد خدمت حضرت ابوالفضل می روند و اگر باز مشکل حل نشد به درخانه ی حضرت مسلم می روند . او نائب خاص امام حسین (ع) بود و در تنهایی به شهادت رسید . امام حسین (ع) به حضرت مسلم برادر و پسرعمو می گفتند .هنگام شهادت یکی از وصیت های ایشان این بود که من هفت صد درهم به مردم کوفه بدهکار هستم ، زره من را بفروشید و بدهی من را بدهید .آنها معاد را قبول داشتند. این روایت در سفینهٔالبحار است . یک روز حضرت محمد (ص) بعد از نماز بجای دعا و تسبیحات ، روی شان را به مردم برگرداندند و گفتند که در میان شما از طائفه بنی نجار کسی هست ؟ پیامبر فرمودند : از این طائفه یک نفر شهید شده است و دیشب به خواب من آمده است و گفته که به داد من برس ، من سه درهم به یهودی بدهکار بودم و جایی ثبت نکرده ام . خواب پیامبر عین واقعی و بیداری است و پیامبر خواب شهید را دیده است و در ضمن مبلغ خیلی کم بوده است ولی با این حال شهید را حبس کرده اند و اجازه ی ورود به بهشت نمی دهند . پیامبر دِین او را پرداخت کرد تا شهید آزاد بشود . سوال– آیا آبرو ریزی هم ظلم است ؟ پاسخ — بله . ما روی مسائل مالی خیلی مانور می دهیم ولی به مسائل آبرویی خیلی اهمیت نمی دهیم . مثلا در انتخابات خیلی از مردم نمایندگان را تخریب می کنند ، تهمت می زنند ، عیب های نهایی آنها را آشکار می کنند ، این کار حرام است . آبروی یک مومن مثل جان و مالش محترم است . بدترین گناهان شکستن دل یک مومن است . بداخلاقی و پرخاشگری هم ظلم است . شهید مطهری استادی بنام آیت الله حاج میزرا علی آقای شیرازی داشتند . ایشان به حق عالم ربانی بودند . شهید مطهری می فرماید که ایشان من را با نهج البلاغه آشنا کردند . روزی آقا هنگام درس ناراحت بودند . ایشان فرمودند که دیشب خواب عجیبی دیدند . ایشان فرمودند : خواب دیدم که مرده ام و من را تشییع جنازه می کنند و در قم دفن کردند . در برزخ جای من خوب بود ولی گاهی سگ کوچکی به من حمله می کرد . (سگ نتیجه ی اعمال و صفات ما هستند) من خیلی ناراحت بودم که در عالم برزخ گیر هستم . من چون روضه خوان امام حسین (ع) بود از امام کمک خواستم . آقا ظاهر شدند و نهیبی به سگ زدند و آن حیوان دور شد. ایشان می فرمودند : من در خانه گاهی با خانواده ام تندی می کنم . با این خواب این صفت را به

من نشان دادند .از آن موقع به بعد استاد بسیار به این مسئله دقت داشتند زیرا همسر ایشان علویه بودند . پس ما باید مواظب باشیم که آزارمان به کسی نرسید و اگر هم این اتفاق افتاد عذرخواهی بکنیم. افرادی که اصرار برگناه دارند مثلا فردی کارش آبروریزی یا کشتن است ، روایت داریم که این افراد به جهنم می روند . اما افرادی که عذرخواهی می کنند ، حلالیت می طلبند و پشیمان هستند ، برای صاحبان حق کارهای خیر انجام بدهند و این افراد حساب شان جداست . کسانی که حلالیت می طلبند و عذرخواهی می کنند و در حد توان خود جبران می کنند ، دعای روز دوشنبه راه جبرانی برای این افراد است تا دِین خودشان را بپردازند . کسی که دلها را شکسته ، بر دلها مرحم بگذارد و اگر متکبرانه برخورد کرده است متواضعانه برخورد بکند . پس فرد عذرخواهی بکند و عکس خطاهای گذشته را انجام بدهد . ما می توانیم در ثواب مستحبات ، صاحبان حق را شریک بکنیم . مثل تلاوت قرآن و کارهای خیر . دیگر اینکه ما از کسانی که بر گردن ما حق دارند بگذریم و آنها را ببخشیم . روایت داریم : اگر کسی از گناه دیگری بگذرد ، خدا در دنیا وآخرت به او عزت می دهد . سوال – سوره ی فتح آیات ۱۰ تا ۱۶ را توضیح بفرمایید. پاسخ – همه ی کسانی که می خواهند به بهشت بروند باید از روی پل صراط رد بشوند که صراط هم روی جهنم است . پیامبر می فرماید : صلوات بر من باعث نورانیت می شود و از افتادن در آتش جلوگیری می کند . روایت داریم : در روز قیامت هر کس نور دارد در آتش جهنم نمی افتد ولی مشرکین که نور ندارند در آتش می افتند . در قیامت خود انسان باید نور داشته باشد تا بتواند از صراط رد بشود . آیه ۱۴ به چند نکته اشاره می کند . یکی اینکه کسی می تواند ببخشد که مالك مطلق باشد و آن خداست ،اختیار دست خداست و او باید ببخشد . دیگر اینکه رحمت و لطف بر عذاب مقدم است . اگر ما زمینه ی آمرزش را فراهم نکنیم دچار عذاب می شویم . دیگر اینکه خوف و رجاء باید در کنار هم باشد . ما باید بدانیم که هم خدا می بخشد و هم عذاب می کند. در پایان آیه خدا امید رحمت و بخشش می دهد . سوال – در مورد دعای روز دوشنبه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما باید حق الناس را جدی بگیریم و از خدا و خلق خدا عذرخواهی کنیم و خودمان را بشکنیم . این شکستن باعث می شود که رحمت خدا شامل حال ما بشود . شما عفو کنید تا شما را عفو کنند . ما باید خودمان را مقصر بدانیم . یعنی ما باید خودمان را درست کنیم . بعضی ها می گویند که ما توبه کرده ایم ولی نمی دانیم بخشیده شده ایم یا نه . این وسوسه های شیطانی است . کسی که توبه می کند و حق الناس را ادا می کند خدا او را می بخشد و او مثل کسی است که اصلا گناه نکرده است . روایت داریم : کسی که توبه می کند و حلالیت می طلبد ، اگر بدهی هایی دارد که در حد توان او نیست ،با استغاثه در درگاه خدا ، خدا آنرا جبران می کند. دعای روز دوشنبه در اوایل مفاتیح است . بخش مهمی از این دعا در مورد حق الناس است . دعا می فرماید : خدایا من استغفار می کنم از هر نذری یا عهدی که کرده ام و آنرا شکسته ام ، خدایا من از تو درخواست می کنم مظلمه هایی که از بندگانت در حق من است آنها را راضی بکن ، اگر ظلمی در حق خودم و دیگران کرده ام چه حاضر ، چه غایب ، مرده یا زنده ، خدایا الان دستم خالی است و چیزی ندارم که آنرا جبران بکنم ، خدایا از تو می خواهم درود بر محمد و آل او بفرستی ، خدایا تو بر قلب آنها بینداز که آنها از من راضی باشند . روایت داریم که اگر کسی عذرخواهی کند و شخص طلبکار راضی نشود ، در روز قیامت خدا شخص طلبکار را می آورد و می گوید که از این بنده ی من که حلالیت طلبیده است بگذر . او قبول نمی کند . خدا می فرماید که این خانه و باغ در بهشت را بپذیر و از او بگذرد . فرد هم از او می گذرد . فضیل بن عیاض دزد بود . او یک روز که برای دزدی بالای دیوار رفته بود ، این آیه قرآن را شنید : آیا وقت آن نشده است که دلهایتان خاشع بشود ؟ این آیه به قلب فضیل خورد . او توبه کرد و حقوق مردم را ادا کرد . او دید که عده ای در بیابان می گفتند که این محل امن نیست و فضیل و یارانش در اینجا هستند . او به آنها آرامش داد و گفت که فضیل توبه کرده است .او یکی از اولیاء الله شد یعنی دعا می کرد و مستجاب می شد . سکوی پرتاب ما توبه واقعی و اداکردن حقوق دیگران است . در روز دوشنبه ، زیارت امام حسین (ع) و امام حسن (ع) مستحب است . خدایا در ظهور امام زمان (عج) تعجیل بفرما .

۹۰-۱۲-۰۸

سوال – در مورد ادامه ی بحث دعا توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – دعا راهی به سوی خداست . در روایت داریم : مغز عبادت دعاست . شکستگی و ذلتی که در دعا هست باعث می شود که مغز عبادت ، دعا باشد . مثنوی می گوید : زور را بگذار زاری را بگیر رحم آید سوی زاری فقیر . ما نباید در مقابل خداوند زورآزمایی بکنیم . در دعای شب جمعه داریم : چیزی ما را از سخط خدا نجات نمی دهد جز تضرع و التماس . هر چقدر زاری ما در مقابل خدا بیشتر باشد لطف خدا بیشتر به سمت ما جاری می شود . زیرا او غنی مطلق و ما فقیر مطلق هستیم . را ه ارتباط کسی که چیزی ندارد با کسی که همه چیز دارد دعا است .عرض حاجت یکی از بهانه هایی است که ما با خدا صحبت بکنیم و اِلا اصل دعا موضوعیت دارد . اینکه ما با خدا صحبت می کنیم بالاتر از عرض حاجتهایی است که داریم . از شیخ صدوق داریم که امیرالمومنین می فرماید : خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است : خداوند خشنودی و رضایت خودش را در میان طاعات و اعمال خیر مخفی کرده است . ما نمی دانیم کدام عمل است که خدا را بیشتر راضی می کند بنابراین ما در اعمال خیر احتیاط می کنیم . چیزیی بالاتر از رضای خدا نیست و چیزی بدتر از غضب خدا نیست . در روایت داریم که اولین مرحله اسلام آوردن به زبان است ، بعد اگر این اسلام آوردن به قلب سرایت بکند ایمان است و اگر به اعضا و جوارح ما سرایت بکند تقوا است و بالاتر از تقوا مرحله ای است که انسان روح و جانش را به خدا بدهد و راضی بشود . مرحله ی رضا بالاترین مرحله است . امام حسین (ع) در گودی قتلگاه در اوج قرب به خدا فرمود : راضی به رضای تو هستم . امیر المومنین می فرماید : خدای متعال رضایت خودش را در اعمال خیر مخفی کرده است . در روایت داریم :گاهی بنده ای عمل شایسته ای را انجام می دهد و خدا می فرماید : به عزت و جلال خودم ، من تو را بخشیدم و بهشت را به حلال کردم . این عمل شایسته مشخص نیست و ما باید در کارهای خیر احتیاط کنیم و آنها را انجام بدهیم چه بسا این خیر بزرگ در آن نهفته باشد . یکی از اعمال خیر گره گشایی در کار بندگان خداست . امام رضا (ع) می فرماید : بعد از ایمان به خدا و اقرار به اهل بیت ، محبوبت ترین کار گره گشایی از کار مومنین است . در زمان پیامبر فردی اهل معصیت و گناه بود. عده ای نزد پیامبر آمدند و گفتند که فلانی اهل معصیت و گناه است. پیامبر فرمود : این شخص توبه خواهد کرد و کارهای خوب او باعث نجات او می شود و سیئات او تبدیل به حسنات می شود . روزی این فرد از محلی عبور می کرد و دید که مومنی خوابیده و در اثر باد ، لباسش کنار رفته و بدنش نمایان است . این فرد گفت که من بخاطر خدا بدن او را می پوشانم که کسی او را مسخره نکند ، بدون اینکه فرد بیدار بشود بدن او را پوشاند و به روی آن مومن هم نیاورد. دیگران به فرد مومن گفتند که فلانی بدن تو را پوشاند . فرد مومن خیلی خوشحال شد واو را از ته دل دعا کرد . خدا دعای مومن را مستجاب کرد . این فرد گناهکار توبه کرد و جزو ابرار شد . در مدتی بعد ، جنگی پیش آمد و او در آن جنگ شهید شد . او بواسطه ی اینکه آبروی مومنی را حفظ کرد به مقام بالا رسید . پس عمل های کوچک را دست کم نگیرید . روایت داریم که انسان نیمه شبی بلند می شود و به یاد گناهانش می افتاد و اشک می ریزد .در روز قیامت وقتی اعضا و جوارح شهادت می دهند و او را به طرف جهنم می برند ،مژه های چشم آن فرد شهادت می دهند که نیمه شبی او از خوف خدا گریست . خدا می فرماید :چون او در دنیا از ترس من گریسته است او را برگردانید . گاهی یک قطره اشک دریای آتش جهنم را خاموش می کند. گاهی ما سنگی را از جلوی پای مردم برمی داریم و خدا به خاطر این خیرخواهی ما را به بهشت می برد . پس هرکس بخاطر خدا مانعی را ازسر راه مردم بردارد خدا او را می بخشد و به بهشت می برد . پس شما هیچ عمل خیری را دست کم نگیرید . ممکن است که یکی از این عمل های کوچک باعث خشنودی خدا بشود . در ادامه امیرالمومنین می فرماید : خداوند سخط خودش را در گناهان پنهان کرده است . بعضی از گناهان آتش جهنم را بر ما واجب می کند .گاهی دلی شکسته می شود و آهی می گیرد و این گناه دیگر قابل جبران نیست . در اصول کافی داریم که امام صادق (ع) می فرماید : اگر برای انسان

فکر گناه پیش می آید باید سعی کند که این گناه به مرحله ی عمل نرسد . چه بسا بنده ای آن گناه را انجام می دهد و از چشم خدا می افتد و خدا دیگر او را نمی بخشد . بدترین کار این است که انسان عملی انجام بدهد که از نظر خدا بیفتد . این شدت محبت خدا است که می خواهد ما در معرض گناه قرار نگیریم . امام رضا (ع) می فرماید : کسی که از گناهان کوچک نمی ترسد ، از گناهان بزرگ هم نخواهد ترسید . در روایت دیگری داریم : کسی که از مردم حیا نمی کند از خدا هم حیا نخواهد کرد . امام فرمودند : گناهان کوچک راه گناهان بزرگ است . حضرت آدم مقداری گندم خورد و از بهشت رانده شد. گناه مثل سم یا آتش است که مقدار کم آن هم خطرناک است . پس گناه را جدی بگیرید . امیرالمومنین در ادامه می فرماید : هیچ دعایی را دست کم نگیرید . چه بسا همین دعا به اجابت برسد و شما خبر ندارید. امیرالمومنین زیاد دعا می کردند . در زمان حضرت سلیمان باران نیامد .همه جمع شدند که دعا کنند تا باران بیاید. حضرت دیدند که مورچه ای دعا می کند : خدایا ما را به گناه بنی آدم مواخذه نکن . خدادعای مورچه را اجابت کرد و باران بارید . خدا به حضرت سلیمان فرمود که دیگر لازم نیست دعای باران بخوانید زیرا ما دعای مورچه را اجابت کردیم . امام سجاد (ع) می فرماید : خدایا ما در تو آرزوی بزرگ و طولانی داریم ،ما معصیت کرده ایم و امید داریم که تو آنرا بپوشانی. خدایا ما را به آرزوهای مان برسان و امید ما را محقق کن . یکی از موانع استجابت دعا بدبین بودن نسبت به خداست . در ادامه حضرت امیرالمومنین می فرماید : خداوند ولی خودش را در میان بنده ها مخفی کرده است . هیچ وقت بنده ای را کوچک نشمارید ، چه بسا فردی که شما او را کوچک می شمارید ولی خدا باشد . ما باید حرمت تمام بندگان خدا را داشته باشیم . مردم در مدینه دچار خشکسالی شدند و هر چه دعا می کردند باران نمی آمد . فرد سیاه پوستی نماز خواند، دعا کرد و بلافاصله باران گرفت . این غلام به منزل امام سجاد (ع) رفت . فردی به امام گفت که من می خواهم یکی از غلامان شما را بخرم . امام قبول کردند و غلامان آمدند ولی آن غلام نیامد . وقتی سراغ او را گرفتند ، فهمیدند که این غلام حیوانات را نگهداری می کند و جایگاه پایینی دارد . فرد به امام گفت که من می خواهم این غلام را بخرم و به غلام گفت که من دیدم که تو دعا کردی و باران آمد . غلام فهمید که رازش کشف شده ، بنابراین از خدا خواست که بمیرد و همان موقع آن برده مُرد و او را تشیع جنازه کردند . پس هیچ بنده ای را تحقیر نکنید چه بسا او ولی خدا باشد . سوال – سوره ق آیات ۱۶ تا۳۵ را توضیح بفرمایید . پاسخ – هر کس که میزان حسنات او سنگین باشد او اهل بهشت است . امام صادق (ع) فرمودند : در میزان حسنات کسی نهاده نمی شود چیزی که سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد باشد . در آیه ۳۲ می فرماید : بهشت را برای متقین نزدیک کردند . پس معلوم می شود کسانی که تقوا دارند به بهشت نزدیک هستند . بین ما ، بهشت و جهنم یک نفس فاصله است . عمر دنیا کوتاه است . در روایت داریم : بهشت به سلمان مشتاق تر است تا سلمان به بهشت . می فرماید : بهشتی که وعده داده شده است برای کسانی است که توبه می کنند و حدودالهی را حفظ می کنند . پیامبر فرمودند : طوری رفتار کنید که خدا را حاضر قراربدهید یا بدانید که خدا شما را می بیند . سوال – شما شرایط مختلفی را برای استحابت دعا می گویید . ولی گاهی با داشتن تمام این شرایط ، باز دعای ما مستجاب نمی شود. من فکر می کنم با تمام صدق نیت ها باز خداوند دعاهایی را استجابت نمی کند. من مطمئن هستم که حضرت رسول دعای ماه رمضان را با خلوص نیت بارها خوانده اند که خدایا همه ی بیمارن را شفا بده و فقرا را ثروتمند کن . من یقین دارم که خدا تمام دعاهای رسولش را استجابت نکرده است . چرا دعاهای پیامبر مستجاب نشده است ؟ پاسخ– بخش مهم دعا ، گفتگو با خداست و یک قسمت دعا استجابت است . انس با خدا بالاتر از حاجت خواستن است . دنیا گنجایش استجابت بعضی از دعاها را ندارد . در ماه مبارک رمضان ما دعا می کنیم که به زیارت حج برویم و همه ی مسلمانان این دعا را می خوانند ولی همه نمی توانند بروند . درخواست و دعا خوب است . خیر خواهی و دعا کردن برای همه خوب است . و باعث می شود که صفات خدایی در ما تجلی بکند . و ما مظهر رحمانیت خدا می شویم . قطعا بدانید که دعاهای ما بی پاسخ نمی ماند . خلوص هیچ کس بالاتر از پیامبر نبوده است . پس اگر خواسته ی ما اجابت شد ، هم ما به خواسته مان رسیده ایم و هم ثواب برده

ایم و هم به قرب خداوند رسیده ایم . اگر دعای ما مستجاب نشد ، خدا در قیامت به شما ثواب می دهد .در روایت داریم که وقتی در قیامت به دعاهای مستجاب نشده ثواب می دهند انسان آرزو می کند که ای کاش هیچ کدام از دعاهای من در دنیا مستجاب نمی شد . ممکن است که در وجود ما موانعی برای استجابت دعا باشد که ما باید آن موانع را رفع کنیم . مثلا حق الناس و آه مظلوم از موانع دعاست. صدقه دادن در استجابت دعا بسیار موثر است . خواندن حدیث کساء زمینه ی استجابت دعا را فراهم می کند. اگر حدیث کساء در جمع خوانده بشود بسیار موثر است. در این دعا داریم اگر این حدیث در مجلس شیعیان ما خوانده بشود ، رحمت خدا شامل حال آنها می شود ، ملائک مجلس را پوشش می دهند و ملائکه برای اهل مجلس استغفار می کنند . اگر شما موانع استجابت دعا را بردارید ،با خواندن این حدیث دعایتان مستجاب می شود . حدیث کساء زمینه ی استجابت دعا را فراهم می کند . پیامبر به علی فرمودند: قسم به خدایی که من را به پیامبری برگزید اگر این حدیث در مجلسی خوانده بشود غم از آنها برداشته می شود ، حاجت شان برآورده می شود و گرفتاری شان حل می شود . هدیه کردن چهارده هزار صلوات به معصومین باعث برآورده شدن حاجت می شود. فردی به پیامبر گفت که من بجای دعا برای شما درود می فرستم و پیامبر هم فرمودند :خداهم دعاهای تو را مستجاب می کند. وقتی شما برای امام زمان (عج) دعا می کند امام هم به فکر شماست . آیت الله بهجت سفارش می کردند کسانی که تمکن مالی دارند هر چند وقت صدقه بدهند و بهترین صدقه ریختن خون گوسفند است . با ریختن خون گوسفند بلا رفع می شود.

۹۰-۱۲-۱۵

ما گدایان خیل سلطانیم شهروند هوای جانانیم ،بنده را نام جان خویشتن نبود هرچه ما را لقب دهد آنیم ، گر برانند و گر ببخشایند ره به جای دگر نمی دانیم ،چون دل آرام می زند شمشیر سرببازیم و رخ نگردانیم ، دوستان در هوای صحبت یار زر فشانند و ما زرافشانیم ،هر گلی نو که در جهان آید ما به عشقش هزار دستانیم ،تنگ چشمان نظر به میوه کنند ما تماشاکنان بُستانیم ، تو به سیمای شخص می نگری ما در آثار صبح حیرانیم ،هر چه گفتیم جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم ، سعدیا بی وجود صحبت یار همه عالم به هیچ نستانیم . سوال – شما شرایط مختلفی را برای استجابت دعا می گویید اما با رعایت همه ی شرایط دعای ما استجابت نمی شود . احتمالا با همه پاکی ها باز هم درخواست های زیادی هستند که خدا آنها را اجابت نمی کند . من مطمئن هستم که حضرت رسول دعای ماه رمضان را با خلوص نیت وعصمتی که داشته اند بارها خوانده اند که خدایا تمام بیمارها را شفا بدهد و تمام گرسنگان را سیر کن اما من اطمنیان دارم که خدا حاجت پیامبر خودش را هم نداده است . با این وجود من از دعا کردن ناامید می شوم . چرا همه ی دعای پیامبر به اجابت نرسیده است ؟ پاسخ – در اینجا دعا موضوعیت دارد وخدا یا رب گفتن را دوست دارد . در روایت داریم که هیچ وقت از دعا کردن خسته نشوید . خدا دوست ندارد که ما درِ خانه ی غیر خدا را بزنیم ولی اگر ما در خانه ی خدا هرچه یا رب بگوییم ، خدا ای نیایش را دوست دارد . پس خود کار دعا کرد موضوعیت دارد یعنی ما وظیفه داریم که دعا بخوانیم و عبادات را انجام بدهیم . دعا عقوبت زیادی دارد . اگر انسان در خانه ی خدا نیاید و تکبر بورزد مذموم است . خدا فرموده است شما مرا بخوانید ، من شما را اجابت می کنم . در اینجا خدا نفرموده است که من حاجت شما را برآورده می کنم بلکه فرموده جواب شما را می دهم . مثلا اگر بچه پدرش را صدا بزند پدر سریع می گوید: بله . ولی اگر بچه هر خواسته ای داشت پدر آنرا اجابت نمی کند . خدا هم همین طور است و هر خواسته ی بشر را اجابت نمی کند . پس خدا پاسخ بنده های خودش را می دهد ولی اینها متفاوت است . راننده آیت الله امینی آقا شیخ عباس بود . وقتی ایشان پیر شده بودند با دوستان ما به مشهد می رفتند و می فرمودند : من هر بار که به مشهد می روم از امام هشتم می خواهم که بر علم و معرفت من بیفزاید . یک بار ایشان در حرم امام رضا (ع) تشنه می شود و دوستان به ایشان می گویند که برای آب خوردن باید به صحن برود

.(البته خوب است که در حرم هم آب بگذارنـد مثل حرم پیامبر و مسجدالاحرام . این کار خوبی است) ایشان به صحن می آید و وقتی می خواهـد آب بخورد می بیندکه شیر الکترونیکی است و ایشان تابحال این مدل شیر آب را ندیده بودند . ایاشن دستش را زیر آب می گیرد و وقتی دستش را برمی دارد آب قطع می شود . ایشـان گریه می کننـد و می فرماینـد : امـام هشتم در این سفر معرفت جدیدی به من یاد داد . امام به من یا داد که ما از ی شیر آب کمتر نیستیم . شما که دست درخواست و دعا دارید ، همواره از ما طلب کنیـد زیرا رحمت خـدا همیشگی است . ولی اگر شـما دست خودت را نیاوری رحمتی نصیب شـما نمی شود . گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه نیست . کسانی که از دعا کردن خسته می شوند و با خدا قهر می کنند ،کار اشتباهی انجام می دهند . در دعا گاهی خواسته های ما برآورده می شود و گاهی بالاتر از آن را به ما مرحمت می کننـد . گاهی ما چیزهای کوچکی از خدا می خواهیم ولی خـدا چیزهـای بزرگتری را برای ما در نظر گرفته است . گاهی خـدا دعای بـدترین خلق خودش را هم اجابت کرده است . در طواف مکه دعایی دارد : ای خدایی که حتی جواب شیطان را هم دادی . (در قرآن داریم که وقتی شیطان سجده نکرد و رانـده شـد به خـدا گفت : به من تـا قیـامت مهلت بـده . خـدا هم تـا وقت معلوم به او مهلت داد . البته وجود شیطان حکمت دارد و مصلحتی در کـار است که مـا آنرا درک نمی کنیم . شیطان وسیله ی امتحان خلق است و باعث رشـد انسان می شود . در روایات وقت معلوم همان ظهور امام زمان (عـج) است . امام زمان (عـج) شیطان را از بین می برد ولی نفس اماره انسان هنوز وجود دارد که انسان را دعوت به شر می کند .) پس این باعث می شود که انسان از خدا ناامید نشود. در کتاب علل الشریط شیخ صدوق داریم که فرعون ادعـای خـدایی می کرد . مـدتی باران نیامـده و آب رود نیل کم شـده بود. مردم مصـر پیش فرعون آمدنـد و گفتنـد : تو که خدای مصـر هستی ، کاری بکن که آب رود نیل زیاد بشود. فرعون دید که پادشاهی او در خطر است . بنابراین پیش خدا از شب تا صبح ناله و زاری کرد و خـدا هم جوب او را داد البته این نشان دهنده ی این است که رحمت خدا زیاد است نه اینکه فرعون خوب بوده است . او باطناً خدا را قبول داشت ولی از روی استکبار انکار می کرد. حتی زمانی که حضرت موسی عصا را به مار تبدیل کرد فرعون می خواست ایمان بیاورد ولی رفیق او ، هامان مانع این کار شـد . او آنقـدر ناله زد تا آب رود نیل زیاد شـد . موسی به خـدا گفت که این چه کـاری بـود که کردی ؟ خـدا فرمـود : تو شب خوابیـده بودی و او پیش مـا نـاله و زاری می کرد . البته این عظمت خـداست که پاسخ ابلیس و فرعون را می دهـد . پس خـدا سوال ما را بی پاسخ نمی گذارد . اگر ما هفتاد سال یا الله بگوییم و خدا جواب ما را ندهـد باز ما ثواب برده ایم زیرا اصل دعا کردن و ذکر ثواب دارد حتی اگر خدا حاجت ما را برآورده نکند زیرا شـما با خـدا انس گرفته اید. بزرگی می گفت همه می گویند که ما گرفتار هستیم ولی باید بگویند : ما گرفته ی یار هستیم . این گرفتاریها باعث شـده است که ما درخانه ی خـدا را بزنیم . گاهی اگر خدا گرفتاری شـما را رفع کند ، شـما دیگر پیش خدا نمی آیید . و این باعث شده است که خدا گرفتاری شـما را باز نکند تا باز شما با خدا صحبت بکنی . کسی که زیاد دعا می کند در واقع خود خدا را می بینـد و نیـازی به استجابت دعـا نـدارد . بزرگی می فرمودنـد : خوب است که وقتی شـما به زیارت امام هشتم می رویزد با خود صاحبخانه آشنا بشویـد و ایشان دستشان را به شـما بدهند . بالاترین اجابت این است که ما همنشین خدا بشویم . در دعای جوشن کبیر تمام اسم های خدا آمده است و ما در این دعا مدح خدا را می کنیم و از خدا می خواهیم ما را از آتش جهنم نجات بدهد. در این دعـا ما بیشتر خـدا را صـدا می زنیم . خـدا مالک ما است و ما مملوک اوست ، خـدا رازق ما است و ما مرزوق او هستیم و ... او همه چیز می دانـد و ما هیچی نمی دانیم . بنابراین خدا از خودمان به خودمان مهربانتر است . اگر ما خودمان را دوست داریم مطمئن باشیم که خـدا مـا را بیشتر دوست دارد و قـدر مخلوق را خالق می دانـد . پس چیزی را که ما می خواهیم بهتر است یا چیزی را که خـدا می خواهـد ؟ چیزی که خدا می خواهد خیلی بهتر است آن چیزی است که من می خواهم . در توحید شیخ صدوق داریم که امیرالمومنین می فرماید که خدا به داوُد گفت : ای داود ،تو یک خواسته ای داری و من خواسته ی دیگری دارم ، بدان آنچه که من بخواهم می شود ولی آنچه تو بخواهی ممکن است که بشود یا نشود، اگر تو تسلیم خواسته ی من بشوی من خواسته ی تو را اجابت

می کنم . ولی اگر تسلیم نشدی ، در خواسته ات تو را به تَعَب می اندازم . (پس دراینجا خواسته های ما تضاد پیدا می کنند . حاج آقا دولابی می فرمودند : توفیق یعنی توافق بنده با خدا . اگر شما با خدا توافق کردی مشکلات شما حل می شود. فردی گفت که من مستجاب الدعوهٔ هستم زیرا هر چه خدا بخواهد من هم آنرا می خواهم . زیرا خواسته ی خدا بالاتر است .) در مفاتیح دعایی بنام دعای صبح و شب داریم : حمد می کنم خدایی را که هرچه او می خواهد انجام می دهد و هر چه او نمی خواهد انجام نمی دهد. اگر خدا بخواهد تمام حرف خلق را اجابت کند نظام بهم می خورد . همه می خواهند ثروتمند یا دکتر یا مهندش بشوند ولی این امکان ندارد . پس اگر خدا خواسته ی کسی را مستجاب نکند ، به او ثواب و پاداش می دهد . پس اگر انسان تسلیم خواسته ی خدا بشود و بگوید : اگر تو نمی خواهی من بچه دار بشوم من هم بچه نمی خواهم ، خدا هم خواسته ی او را اجابت می کند . خدا در اینجا قول داده است که اگر کسی از خواسته ی خودش صرف نظر کرد و تسلیم شد ، خدا خواسته ی او را اجابت می کند . در کتاب سِرّ دلبران ، آقا شیخ عبدالکریم حائری (موسس حوزه ی علیمه قم) در مورد حالات پدرشان نوشته اند : پدر من ملاجعفر و کشاورز بود. او فرزنددار نمی شد . بعد از مدتها به ایشان می گویند که مشکل از همسر شماست . ایشان با خانم بیوه ای که دو تا بچه سید داشت ازدواج موقت کرد تا بچه دار بشود و بعد از خانم جدا بشود . ایشان وقتی به خانه ی این خانم می رفتند این دو تا بچه سید بودند و آنها مجبور بودند که این دو تا بچه را بیرون کنند و آنها اذیت می شدند . ملاجعفر خیلی ناراحت شد که چرا بخاطر میل نفسانی خودش این بچه سیدها را اذیت می کند . او به خدا می گوید که من بچه نمی خواهم و تسلیم تو می شوم . ایشان به این خانم محبت می کنند و بعد از ایشان جدا می شوند . بعد از مدتی خانم اول ایشان باردار می شوند و حاج عبدالکریم حائری متولد شد. ایشان بچه ی بسیار شیطان و شلوغ بودند . و گاهی همسر ملا جعفر به ملاجعفر می گفته : بچه ای که به زور از خدا می گیری بهتر از این نمی شود. بعد ایشان تحت تکلف عمو و مادرشان به قم و نجف می روند و آیت الله می شوند . فرزندی که در تحت امر خدا بدنیا آمد موسس حوزه ی علیمه قم شد . پس یکی از راههای اجابت دعا این است که تسلیم امر خدا بشویم . البته ما تلاش خودمان را می کنیم ولی باید بگوییم : خدایا من راضی به راضی تو هستم . جابر نزد امام باقر (ع) آمد و گفت : من ریاضت کشیده ام و برخلاف نفس خودم عمل می کنم ، من فقر را بیشتر از غنا می خواهم و بیماری را بیشتر از سلامتی دوست دارم . امام فرمود : ما آنچه را که خدا می خواهد بیشتر دوست داریم . پس باید روح تسلیم در همه ی دعاهای ما باشد . سوال— سوره ی نجم آیات ۱ تا ۱۶ را توضیح بفرمایید . پاسخ — ما روایاتی داریم که هنگام شنیدن نام حضرت محمد باید صلوات بفرستیم حتی اگر انسان در نماز باشد. کسانی که نام حضرت محمد را می شنوند و صلوات نمی فرستند مذمت شده اند . پیامبر فرمود : جفاکارترین مردم به من کسانی هستند که نام من را بشنوند و بر من صلوات نفرستند . شروع این سوره می فرماید : قسم به ستاره هرگاه فرود می کند یا افول می کند . (خدا به ستاره قسم می خورد و وقتی افول می کند که خورشید می خواهد در بیاید و این آیه برای کسانی بود که ستاره پرست بودند و خدا می خواهد به آنها بفهماند که ستاره ماندنی نیست و افول می کند) صاحب شما یعنی پیامبر نه گمراه شده نه منحرف شده است . وقتی پیامبر درهای مسجد را به سوی خانه های مردم بستند و فقط در مسجد را به سوی خانه ی علی باز گذاشتند ، عده ای اعتراض کردند و به پیامبر گفتند که تو شیفته ی داماد خودت شده ای . در این آیه خدا از پیامبر دفاع کرده است . پیامبر به امر خدا به کسی عزت می دهد . سوال — آیا دعا کردن و راز و نیاز برای ما اولویتی می آورد ؟ پاسخ — دعا امر خداست . در حدیث قدسی داریم : مرا بخوان و بدان چیزی که می گویم عمل بکن و به من چیزی یاد نده . این طور نیست که همه ی دعاهای پیامبر اجابت بشود. مثلا پیامبر از خدا خواستند که ابوجهل هدایت بشود ولی این طور نشد یا حضرت موسی از خدا خواست فرعون هلاک بشود ولی دعای او چهل سال بعد اجابت شد . امام سجاد (ع) دعا می کردند که خدا بلاها را از آنها دور کند ولی پر ابتلاترین افراد حضرت محمد (ص) و ائمه او بدند . پس این طور نیست که همه ی حاجت های انبیاء و ما برآورده بشود . خدا در دعا به ما امر کرده است که راحتی و خوشی از ما بخواه و ما هم این کار را می کنیم . دعاهای ما بی پاسخ

نمی ماند . یعنی نامه ی ما به دست خدا می رسد و خدا آنرا می خواند . پس کسانی که دعا نمی کنند هم پیش خدا پس انداز ندارند و هم مورد غضب خدا قرار می گرند . در سوره فرقان آیه آخر می فرماید : اگر دعای شما نباشد خدا به شما اعتنا نمی کند . این دعاها ذخیره می شود. سوال – گاهی ما از خدا می خواهیم که در ترک گناهی به ما کمک کند و می دانیم که این به نفع ماست ولی چرا این اتفاق نمی افتد ؟ پاسخ – در مسائل مادی پافشاری خوب نیست ولی در مسائل معنوی هرچه اصرار بکنیم خوب است . در مسائل معنوی هم باید کار به صلاح ما باشد . در ماه رمضان همه دعا می کنند که سفر خانه ی حج را نصیب ما بکن ولی این دعا امکان ندارد. اگر ما اصرار در مسائل معنوی می کنیم باید موانع آنرا برطرف بکنیم .مثلا ما باید لقمه ی حرام را از زندگی مان برداریم یا اگر دعا می کنیم که در نماز حضور قلب داشته باشیم خودمان باید در این کار سعی و تلاش بکنیم . پس حق الناس و تلاش نکردن یکی از عواملی است که باعث می شود دعاهای ما مستجاب نشود . اگر کسی دعای معنوی بکند مثلا زیارت کربلا یا خانه خدا را بخواهد ،قطعا بداند که اگر دعایش مستجاب نشد ،ثوابش برای او نوشته می شود.

۹۰-۱۲-۲۲

هوای پنجره را باز کن بهار بیاید بیا که پرده کمی با دلم کنار بیاید ، چهار فصل زمین گیج سایه های ملخ هاست زمانه را بتکان دسته دسته سار بیاید ، به یاد گوشه ی چشم تو گوشه گوشه خرابیم که بوی مستی از آن نرگس خمار بیاید ، نشسته ایم و به تکرار می کشیم آه اگر سوار بیاید اگر سوار نیاید ، تو هر زمان دلت آمد سوار جاده شو اما بلند شو بنشین یک نفس غبار بیاید. سوال– اگر ما موانع دعا را برطرف کردیم ولی باز دعای ما مستجاب نشد ، تکلیف ما چیست ؟ پاسخ – دعا دستور و امر خداست و ما نباید دعا کردن را ترک کنیم زیرا برای ترک دعا وعده ی جهنم داده شده است . در قرآن داریم : افرادی که ترک دعا می کنند تکبر می ورزند و بزودی با خفت و خواری وارد جهنم می شوند . در ذیل این دعا ما روایاتی داریم که دعا افضل عبادات است یعنی خواستن و صدا زدن بالاترین عبادتهاست . امیر المومنین فرمودند : محبوبترین اعمال نزد خدا دعا و نیایش است. امام باقر(ع) و امام صادق (ع) فرموده اند که دعا از قرائت قرآن بالاتر است . با اینکه ما روایاتی داریم که قرائت قرآن کار مهمی است . و در روایات داریم که خواندن قرآن را ترک نکنید . دعا دستور قرآن است و عمل کردن به قرآن بالاتر از خواندن قرآن است . شکستی که در دعا است باعث قرب انسان می شود و خدا این حالت را دوست دارد . ما نباید هیچ گاه از دعا کردن خسته و ناامید بشویم . زیرا ما فقط همین خدا را داریم و خانه ی ائمه هم همان خانه ی خداست . در روایات داریم :هر کس که فضل خدا را نخواهد ، گرفتار می شود. شیخ محمد بهادری یکی از عرفای بزرگ تعبیری دارد که گدایی را از دست نده که محتاج می شوی یعنی گدایی در خانه ی خدا را از دست ندهید و الا محتاج به خلق خدا می شوید . اگر ما جلوی خلق خدا دست دراز کنیم ممکن است که حاجت ما را ندهند و اگر هم بدهند منت بگذارند . خدا غنی است و می تواند نیازهای ما را برطرف بکند . در روایات داریم : خداوند درخواست کننده ی مُصِر را دوست دارد . یعنی خدا افراد سمج را دوست دارد . خوب است انسان به درخانه ی خدا اصرار بکند ولی نباید به در خانه ی خلق خدا اصرار بکند . ما روایت داریم که خدا دعا کننده ی سمج را دوست دارد . یکی از بزرگان می گفتند که یک شب داشتم به مسجد می رفتم ، دیدم فردی چوب بلندی بدست دارد و به در مسجد می کوبد و این کار را تکرار می کند . از او سوال شد که چرا را این کار را می کند ؟ آن فرد گفت که من باید تکلیف خودم را با خدا یکسره کنم و حاجتم را از او بگیرم . مدتی است که دختر من عقد بسته است و هر کاری می کنم جهیزیه او جور نمی شود . هر چه من با ملایمت با خدا راز و نیاز می کنم خدا جوابم را نمی دهد . خانمم مرا تهدید کرده است که اگر تا هفته ی دیگر جهیزیه را جور نکنم ، مرا به خانه راه نمی دهد . اگر انسان برای نیازهای واقعی خودش به خدا اصرار کند یا خدا حاجت را می دهد یا بهتر از حاجت را به او می دهد . این بزرگ با کمک چند تن از خیرین جهیزیه این دختر را جور کرد . پس انسان با فطرت پاک و از روی صدق می تواند به

در خانه ی خـدا اصرا کند و محکم در بزند تا حاجتش را بگیرد . در مسائل دنیویی شـما از خدا به شـرط صـلاح حاجت بخواهید . سوال – من و همسـرم یک سال و نیم است که برای فرزنـددار شـدن اقدام کرده ایم اما با درمان های مختلف هنوز به نتیجه نرسـیده ایم . در طول درمان ، من دعاها و نذرهای مختلفی کرده ام . من سـعی کردم که سخنان کارشناس شما را گوش بدهم و تسلیم خدا باشم . من دیگر دعا نمی کنم که خدایا به من فرزند بده . بلکه می گویم که اگر صلاح من است به من فرزند بده . آیا دعا کردن با تسـلیم خدا بودن ، منافات دارد ؟ آیا برای بچه دار شدن باید بدنبال درمان باشم یا همه کارها را به خدا بسپارم ؟ چطور می شود به مقام تسـلیم رسـید ؟ پاسخ – امیرالمومنین می فرماید : خدا به حضـرت داوود می فرماید که من یک خواسته و شما هم یک خواسته ای دارید . خواسـته ی من انجام می پذیرد ولی خواسـته ی شـما ممکن است که به انجام برسد یا نرسد . اگر شـما حقیقتا تسلیم خدا بشوید ، خواسـته ی شـما را خواهم داد . اما اگر تسـلیم خواسته ی من نشوید ،شما را گرفتار می کنم و خواسته ی خودم را به اجابت می رسانم . این وعده ی حتمی خداست که اگر تسلیم و راضی به رضای خدا باشیم خواسته ی ما را مستجاب می کند . اگر معرفت انسان به خدا بیشتر بشود تسـلیم خدا می شود. خدا حتی به انبیاء هم اجابت بی قید و شرط عطا نکرده است . امام سجاد (ع) در طول کتاب صـحیفه ی سـجادیه از خدا سلامت می خواستند ولی خدا به امام عافیت عطا نکرد . این روایت نباید ما را از دعا کردن ناامید بکند . دعا و درمان اسباب وسیله است و شما باید دنبال درمان باشید و ناامید هم نشوید زیرا حضرت زکریا در پیری فرزنددار شد . خـدا مسبب الاسـباب است . پس ما نباید ناامید بشویم و باید دعا کردن را جدی بگیریم . در مسائل مادی وقتی که ما دعا می کنیم باید بگوییم هر چه به صـلاح خداست. گاهی ما چیزی از خدا می خواهیم که هلاکت ما در آن است . زبیر پسـرعمه ی پیامبر بود و امیرالمومنین در مورد او فرمود : زبیر از ما اهل بیت است . او یکی از نزدیکان پنج تن بود و در تشییع جنازه ی حضرت زهرا شرکت داشت. وقتی عبدالله پسر زبیر بزر شد باعث شد بین او و امیرالمومنین جدایی بیفتد . و در جنگ جمل هجده هزار نفر کشته شدند. از این پسـر تعبیر به پسر شوم شده است . پس چیزی که به صـلاح ما نیست ، نباید روی آن اصـرار کرد . حضـرت موسی به فرد فلجی رسـید و او به حضـرت گفت که دعا کن تا خدا من را شـفا بدهد . حضـرت گفت که صبر کن ، خدا جبران می کند ولی او اصـرار کرد (البته اگر به شـرط تسلیم باشد اشکالی ندارد) .خدا می فرماید : بنده ای که به خاطر دنیا زیاد در خانه ی من را می زند بترسد از روزی که در دنیـا را به روی او باز کنم و او به طرف آتش برود . حضـرت موسـی دعا کرد و این فرد شـفا پیـدا کرد . مـدتی بعد حضـرت موسی از جایی رد می شد و شنید که گفتند : فردی آدم کشته است و می خواهند او را قصاص کنند . حضرت جلو آمد و دیـد آن فرد اعـدامی همان فرد فلـج است . این فرد ظرفیت پا داشـتن را نـداشت و خـدا با ابتلاء ، نفس چموش او را مهار کرده بود. نفس هـای مـا بـا فشـار و ابتلائـاتی که می بینـد به زمین می خورد تا طغیان و یاغی گری نکنـد. مرحوم آیت الله بهادری می فرمود : نفس من خیلی قـوی بود و من از جوانی بیمـار بودم . این صـلاح و حکم خـدا بوده است . بلای دوست تطهیر شـماست . علم خـدا بالای تدبیر شـماست . در این ابتلائات لطف و نعمت خدا وجود دارد . امام عسگری (ع) می فرماید : هر ابتلائی که تلخ است ، خدا در آن بلا نعمتی را گذاشـته است که بر آن بلا ، احاطه دارد . سوال – آیا ما باید در مسائل معنوی اصرار بکنیم ؟ پاسخ – هر چه ما در مسائل معنوی اصرار بکنیم اشکالی ندارد . خدا می فرماید شما من را بخوانید من شما را جواب می دهم . دعای ما مثل پیامک و تلفن زدن است . شـما بدانیـد که هیـچ دعایی بی پاسـخ نمی ماند . در حدیث قدسـی دارمی : پروردگار شـما کریم است و از اینکه شما پیش او دست دراز کنیـد و خـدا آنرا خالی برگرداند ، حیا می کند . حتی تلفن و پیامک گناهکاران هم به خدا می رسد . خدا جواب ابلیس و فرعون را هم داد . ممکن است که خدا حاجت شـما را بدهید یا حاجتی بهتر از آنچه شـما طلب کرده بودید به شـما بدهـد. مثلا بچه ای از مادرش چاقو می خواهد ولی مادر به اول می دهد .این گل با چاقویی که بچه می خواسـته است قابل مقایسـه نیست . بعضـی مواقع خواسـته ای ما به ضـرر ماست . بدانیم که اگر خواسـته ی ما اجابت نشد ، این خواسـته در راه خدا بایگانی می شود. یـک موقع ممکن است که در اسـتجابت دعـای مـا تـاخیر بیفتـد که گـاهی این تـاخیر حکیمـانه است . گـاهی سپر بچه ای می

خواهد ازدواج کند . الان به صلاح او نیست که این کار را انجام بدهد . فردی می گفت : من به امام هشتم (ع) گفتم که عقل را از من بگیر وعشق را به من بده، امام عقل را از من گرفت و عشق را هم به من نداد. انسان عاقل چنین درخواستی نمی کند . پس یک تاخیر حکیمانه است . یک تاخیری عاشقانه است . گاهی خدا می گوید که جواب این بنده را ندهید زیرا من صدای او را دوست دارم . گاهی خدا ما را معطل می کند تا صدای ما را بیشتر بشنود. گاهی خدا می فرماید که من صدای این بنده را دوست ندارم ، زودتر حاجت او را بدهید تا دیگر صدای او را نشنوم . خدا نجوای ما را دوست دارد . ما باید کار را به دست خدا بسپاریم . پس ما هیچ گاه از دعا کردن ناامید نشویم و بدانیم که پاسخ این دعاها داده می شود. پس گاهی در اجابت تاخیر می افتد و گاهی ثواب آن دعا را به ما می دهند . در روایت داریم :کسانی که زیاد دعا می کردند می گویند : ای کاش هیچ کدام از دعاهای ما در دنیا پاسخ داده نمی شد و همه ی پاسخ خدا در قیامت داده می شد . سوال – سوره الرحمن آیات ۴۱ تا ۶۷ را توضیح بفرمایید . پاسخ– در اصول کافی از پیامبر روایت داریم : صدای خودتان را به صلوات بلند کنید زیرا نفاق را از بین می برد و دلها را جلا می دهد . سوره ی الرحمن عروس قرآن و سوره ی یاسین قلب است . برکات سوره ی الرحمن ، یاسین و واقعه خیلی زیاد است و سعی کنید که آنها را زیاد تلاوت کنید. آیا شصت می فرماید : آیا جزای احسان ، جز احسان است ؟ ما در مقابل این همه نعمت هایی که خدا به ما داده است باید تسلیم خدا باشیم . دیگر اینکه بندگانی که به ما نیکی کرده اند ،ما هم به آنها نیکی کنیم . سه تا کار است که حتی اگر غیر مسلمان هم انجام بدهد اثر وضعی دارد. یکی محبت اهل بیت و توسل است ، دیگری احسان است ، اگر غیر مومن خیریه بسازد و به بندگان خدا احسان بکند اثر وضعی دارد . یعنی یا خدا به او تخفیف عذاب می دهد یا به او ثواب می دهد . دیگری دعا هم اثر وضعی دارد و برکات زیادی دارد . خدا را به محمد و آل محمد قسم می دهیم که همه ی ما را از گناهان و بدی ها پاک کند .

۹۰–۱۲–۲۹

بهار از تبار محمد است و جهان بتدریج در قلمروی این بهار گام می زند ، فردا با یک زلزله صبح می شود آنگاه پیامبران با یک شاخه ای از گل محمدی به دنیا می گویند صبح بخیر ، فردا ما آغاز می شویم فردا جنگلی از پرنده آسمانی از درخت و دریایی از خورشید خواهیم داشت ، فردا پایان بدی هاست فردا جمهوری گل محمدی است . سوال – در مورد آداب پسندیده نوروز توضیحاتی بفرمایید . پاسخ- یکی از بهترین خواسته هایی که ما هنگام سال تحویل از خدا می خواهیم یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول والاحوال است . هم گردش افلاک هم گردش دلها وحالها دست خداست و در این دعا ما بهترین ها را از خدا می خواهیم که حال ما را احسن الحال قرار بدهد . بهترین حال ها این است که دل انسان به خدا گره بخورد و به محبوب واقعی اش برسد . در واقع قطره به دریا گره بخورد . ما نباید ناامید باشیم و از دعا کردن خسته بشویم . گاهی برای اجابت دعا موانعی وجود دارد. و اگر ما این موانع را برطرف کنیم ، قطعا دعاهای ما مستحاب می شود . یکی از موانع دعا قهر کردن از اقوام و فامیل و مومنین است . کسی که با مومنین قهر است در واقع با خدا قهر است . بزرگی می فرمودند : در خانه ای که همه با هم قهر هستند من در آن خانه استراحت نمی کنم . زیرا رحمت خدا و ریزش خاص خدا از آن خانه قطع است . ما باید در این پایان سال موانع را برطرف کنیم . سنت های خوبی در مملکت ما است و در هیچ مملکتی چنین سنت های خوبی در آن نیست . معمولا در پایان سال همه برای خانه تکانی بسیج می شوند . این کار پسندیده است زیرا نظافت شادی می آورد و ما را به خدا نزدیک می کند . بعضی ها در خانه فقط دستور می دهند . ائمه ما در همه ی کارها با اهل خانه شریک بودند . کمک در کارهای خانه یک وظیفه است و این کار کمتر از عبادات و مستحبات نیست . یکی از مراجع بزرگ ما که حدودا هشتاد سال دارند ، بعد از خوردن غذا، خودشان ظرف غذایشان را می شویند . پس همانطور که ما خانه تکانی می کنیم باید خانه ی دل را هم بتکانیم و گرد و غبار

و کینه ،حسادت ها و زشتی ها را از بین ببریم . همه ی نظافتهای جسم مقدمه ای برای نظافت جان ما است . پس خانه تکانی دل مقدمه ی این است که ما خودمان را تکان بدهیم . بعضی از آرایش گرها صدها نفر را آرایش می کنند ولی یادشان می رود که خودشان را آرایش کنند . ما نباید خودمان را فراموش کنیم . راه خانه تکانی دل این است که ما با خدا معامله بکنیم . مرحوم ملا علی سبزواری می فرمودند : مَرنج و مَرنجان . این دو کلمه ی چکیده ی تمام اخلاق است . اولین مرحله ی خانه تکانی دل این است که ما کسی را مرنجانیم . پیامبر فرمود : بالاترین جهادها در راه خدا این است که انسان نیت آزار کسی را نداشته باشد . ما سعی کنیم که بی انصافی نکنیم و در حق کسی اجحاف نکنیم . بزرگی می فرموند : تمام هم و غم من این است که در این دنیا آزار من به کسی نرسد . مرنجان دلم را که این مرغ وحشی زبامی که برخاست مشکل نشیند . گاهی خاری به بدن ما فرو می رود و ما را ناراحت می کند ولی خاری که در قلب ما فرو می رود مثل زخم زبان یا تهمت بیجا از آن خار بدتر است . پس اولین قدم این است که تا می توانیم دلی را آزار ندهیم . و اگر هم کسی را آزار دادیم آنرا جبران کنیم . ایام نوروز فرصت خوبی برای گذشته هاست .اگر انسان از کسی کدورتی دارد ایام عید فرصت خوبی برای آشتی کردن و حلالیت طلبی است . کسی لاالله الاالله واقعی را می گوید که پا روی خودش بگذارد . خانم و آقا باید از همدیگر عذرخواهی کنند . پیامبر فرمود : ای اباذر ، سعی بکن با کسی قهر نکنی ،اگر کسی بیشتر از سه روز قهر بکند اعمال او پذیرفته نمی شود . در اصول کافی در باب حجران داریم : اگر دو نفر مومن با هم بیش از سه روز قهر بکنند ، از اسلام خارج می شوند . امام صادق (ع) می فرماید : اگر بین دو مومن کدورت پیش بیاید ، من از کسی که ظلم می کند بیزار هستم ، و اکثر اوقات از ظالم و مظلوم بیزار هستم . مظلوم باید از حق خودش بگذرد تا دعوا خاتمه پیدا بکند. ظلم کوچک ، یک چاله ی کوچک است ولی اگر ما با برادر مومن قهر باشیم ،این یک چاه است . در کتاب امالی شیخ صدوق داریم : اگر دو نفر بیش از سه روز با هم قهر باشند آتش جهنم به آنها سزاورتر است . بیاییم کدورت ها را از بین ببریم حتی اگر ما مظلوم واقع شده باشیم . قطع رحم جزو گناهان کبیره است . از امام باقر (ع) داریم که پدرم فرمود : با چند دسته رفاقت نکنید . یکی کسی که دروغ می گوید ، کسی که نادان است ، کسی که اهل فسق و فجور است و کسی که اهل قطع رحم است . امام سجاد (ع) می فرماید : من در سه جای قرآن یافتم که خدا، قاطع رحم را لعنت کرده است . انسان حتی با اقوام و ارحام بد و کافر هم نباید قطع رحم بکند . حداقل صله ی رحم ، واجب می شود. حداقل همان سلام کردن ، پیامک دادن و تلفن زدن است که واجب است . ما باید ارتباط را برقرار کنیم حتی اگر طرف مقابل جواب ما را ندهد . ما باید وظیفه ی خودمان را انجام بدهیم . برای افراد نزدیک مثل پدر و مادر فقط تلفن زدن کافی نیست . البته صله ی رحم باید طوری باشد که تکلف آور نباشد . تکلف گر نباشد خوش توان زیست تعلق گر نباشد خوش توان رفت . اگر ما بتوانیم به این بیت عمل کنیم زندگی مان خیلی زیبا می شود. تکلف یعنی اینکه ما بیش از از حد توان مان به خودمان فشار بیاوریم . اگر ما تعلق نداشته باشیم راحت می توانیم این دنیا را ترک کنیم. گاهی ما می خواهیم یک کار مستحب بجا بیاوریم ولی چند تا کار حرام هم انجام می دهیم . مثلا میهمانی دادن مستحب است ولی اجحاف به خانواده و دیگران را به زحمت انداختن ، باعث دردسر دیگران است و این تکلف است . صله ی رحم واقعی ، شاد کردن دلهاست . صله ی رحم فقط دید و بازدید نیست . مهمترین صله ی رحم این است که ما گره ای را باز بکنیم و قلب کسی را شاد کنیم . ما می توانیم یک فرد بیکار را در خانواده با کار بکنیم . پس اصل صله ی رحم کمک کردن به دیگران و حل کردن مشکلات آنها است. لبخند به لب گذراست ما باید مشکلات را باز بکنیم . ما در ایام نوروز می توانیم از حال خم باخبر بشویم . اما رضا (ع) می فرماید : اگر کسی دل مومنی را شاد بکند خدا در روز قیامت او را شاد خواهد کرد. پس اولین قدم مرنجان و دومین قدم نرنجیدن است . بعضی ها می گویند : هر کس که به گردن ما حق دارد ، ما آنها را حلال کردیم . این کار باعث آرامش می شود. اگر مومن با کسی کدورتی داشته باشد وقتی بلند می شود آنرا می تکاند ولی کدورت کافر دائمی است . گاهی فردی یک حرف را چهل سال در دلش نگه می دارد و می گوید که فلانی چهل سال پیش فلان حرف را به من زد .شما که این

حرف را در دلت نگه داشته ایـد از آن فرد بـدتر هستی . زیرا شـما از او نگـذشتی . مَرنـج خیلی مهم است . ما باید دلمان را صـفا و جلال بـدهیم . سوال – سوره حدیـد آیات ۱۹ تا ۲۴ را توضیـح بفرماییـد . پاسـخ- در روایت داریم که صـلوات باعث قبولی اعمال است . اگر کسـی همه ی اعمال حسـنه را بجا بیاورد ولی در نامه ی اش صـلوات بر محمـد نباشد ، اعمالش مردود است . در آیه ۲۱ می فرماید : سـرعت و سـبقت در مسائل دنیایی پسـندیده نیست . ولی در مسائل معنوی این کار پسندیده است .اگر شما می خواهید سبقت بگیرید به مغفرت و آمرزش خدا سبقت بگیرید و سبقت به بهشتی بگیرید که مساحت آن به اندازه ی آسمانها و زمین است . در دنیا انسان نمی توانـد به همه ی خواسته هایش برسـد ولی در بهشت برین یک مومن می تواند از همه پذیرایی کند زیرا وسـعت آن زیـاد است . در این ایـام انس با قرآن را فراموش نکنیم . قرآن تحول عظیمی در ما بوجود می آورد . درایام تعطیل شـما حـداقل روزی یک صفحه قرآن بخوانیم . خوب است که قرآن همیشه همراه ما باشد. شما می توانید در سایت MOBINMOBIL.COM وارد بشوید و قرآن و مفاتیح را در موبایل خود ذخیره کنید تا قرآن همیشه همراه شـما باشد و موبایل شما نورانی بشود . سوال – در ادامه ی بحث مرنج و مرنجان توضـیحات بیشتری بفرمایید . پاسخ – امام هفتم (ع) فرمودند : همسایه ی خوب همسایه ای نیست که فقط آزارش به همسایه نرسد ، بلکه همسایه ی خوب همسایه ای است که جفا را تحمل بکند . برادران یوسف در حق یوسف خیلی بـدی کردند ولی بعد از چهل سال که یوسف آنها را دید ، از آنها گذشت . او نسبت اختلاف و بدی ها را به شیطان داد . یوسـف گفت : من شـما را سـرزنش هم نمی کنم . امروز خدا گناهان شما را می بخشد و خدا الرحم الراحمین است . وقتی حضرت یوسف برادرانش را بخشـید و به آنها کمک می کرد . آنها شـرمنده شدنـد . حضـرت یوسف به آنها گفت که شـما انسانهای بدی نیستید و شما به من منت داریـد زیرا قبل از اینکه شـما خودتان را معرفی کنید مردم مصـر فکر می کردند که من نسب ندارم و خانواده ی من را نمی شـناختند . حالا که شـما آمدیـد آنها فهمیدند که پدرمن ،یعقوب پیامبر است و شـما آبروی من را حفظ کردید . وقتی حکم آزادی حضـرت یوسف رسـید ، او گفت که من از زندان نمی روم . زیرا اگر من از زندان بیرون بیایم دوستهای زندانی من ناراحت می شوند زیرا با من مانوس شده اند . حضرت یوسف گفت : یا همه را آزاد کنید یا من هم در زندان می مانم . پس همه ی زندانی ها آزاد شدند . بزرگ مصـر فرد کافری بود ولی به احترام یوسف زندانی ها را آزاد کرد . بزرگی می فرمودند : پیامبر ما از یوسـف بالاـتر است و راضـی نمی شود که امتش در زنـدان باشـد و همه ی مـا را آزاد می کنـد . یوسف به یک کافر رو انـداخت و همه ی زنـدانی ها را آزاد کرد ، پیامبر که عزیزترین خلق خـداست ، حتما خـدا او راضـی می کند و روی او را زمین نمی گذارد . پس باید امید ما به رحمت خدا زیاد باشد . سوال – چرا گاهی ما در صـله ی رحم کوتاهی می کنیم درحالیکه امیرالمومنین به فرزندش صـله ی رحم را سـفارش می کنـد ؟ پاسخ – یکی از کارهای خوب در ایام عید زیارت رفتن است. خوب است که ما قبل از سـفر صدقه بدهیم و فقیری را خوشحال کنیم و گره ای را باز کنند . صدقه رفع بلا می کند . داریم صدقه و دعا بلا را رفع می کند . خوب است که ما در زیارت گاهها برای همه دعا کنیم . داریم اگر کسـی پشت سر مومنی دعا بکند ، صد برابر دعا برای خودش مسـتجاب می شود . امیرالمومنین به امـام مجتبی (ع) فرمود : اقوام خودت را اکرام بکن زیرا آنها بال ، ریشه و دست توانمنـد تو هسـتند . اگر یک دست از صد دست جدا بشود اتفاقی نی افتد ولی اگر شما با آنها قهر کنید نود و نه دست از شما جدا می شود . پیامبر فرمود : کسی که با مال و جانش صـله ی رحم بکنـد خـدا پاداش صد شـهید را به او می دهد. به هر گامی که برای صـله ی رحم بر می دارد خدا چهل هزار گناه او را پاک می کند و چهل هزار ثواب به او می دهد و چهل هزار درجه می دهد . کسـی که برای صـله ی رحم قدم بردارد و آنها را خوشـحال می کنـد ، خدا عبادت صد هزار سال که در راه خدا صبر کرده است را برای او می نویسد . انشاء الله عید واقعی ما زمانی است که گناه نشود و امام زمان (عـج) ظهور بکند. سوال – آخرین صـحبت و توصـیه ی شـما در سال ۹۰ چیست ؟ پاسخ – مـن از تهیـه کننـده برنـامه آقـای رکنی تشـکر می کنـم . زحمت فراوان این برنـامه بر دوش ایشـان است .همچنین از آقـای پورمحمـدی رئیس شـبکه سه تشـکر می کنم . اگر خـدا دلهـای مـا را به امـام زمان (عـج) گره بزنـد همه ی خوبی ها شامل حال ما

خواهد شد.

۱۳۹۱

۹۱-۰۱-۱۴

ای حُسن یوسف دکمه ی پیراهن تو دل می شکفد گل به گل از دامن تو ، جز در هوای تو مرا سیر و سفر نیست گلگشت من دیدار سرو و سوسن توست ، آغاز فروردین چشمت مشهد من شیراز من اردیبهشت دامن تو ، هر اصفهان اَبریت نصف جهانم خرمای خوزستان من خندیدن تو ، من جز برای تو نمی خواهم خودم را ای از همه من های من بهتر من تو، هر چیز و هر کس رو به سویی در نمازند ای چشم های من نماز دیدن تو ، حیران و سرگردان چشمت تا ابد باد منظومه ی دل بر مدار روشن تو . سوال – خلاصه ای از مباحث گذشته در مورد دعا و استجابت دعا بفرمایید . پاسخ – دعا بعنوان یک عبادت و افضل عبادت است.امام علی(ع) می فرماید: محبوب ترین چیز نزد خدا دعا است . ما باید به دعا وعرض نیاز ، بعنوان یک وظیفه ی نگاه بکنیم . در دعا نباید فقط مسئله ی حاجت باشد. گاهی اطرافیان و ارباب رجوع هر وقت با ما کار دارند به ما تلفن می زنند . هیچ وقت نشده است که آنها بدون حاجت به ما زنگ بزنند یا پیامک بدهند یا به دیدن ما بیایند . اینکار تصور بدی در ذهن انسان ایجاد می کند که این افراد خود ما را نمی خواهند . ما نباید با خدا اینگونه باشیم . اگر این طور باشد پیوند ما بامحبت نیست و در واقع ما دور خودمان و خواسته های مان می گردیم . بعضی ها وقتی از خدا حاجت می گیرند دیگر به خدا کاری ندارند. این کار خوب نیست . یک فامیل صمیمی همیشه احوال دیگران را جویا می شود والبته اگر کاری هم داشته باشد به آنها می گوید. دعا باید در ما ایجاد انس و محبت به خدا را بکند ، در عین اینکه حاجت هم از خدا بخواهیم . پس ما بایددعا را بعنوان یک وظیفه بدانیم حتی اگر حاجتی هم نداشته باشیم . این ارتباط باید همیشه باشد . دعا مغز عبادات است . خدا دعا کردن ما را دوست دارد. خدا به انبیاء و امامان چک سفید نداده است که حتما دعاهایشان برآورده بشود . در خیلی مواقع پیامبر دعا کرد سختی ها را از امامان بردارد ولی خدا فرمود که این قضا وقدر حتمی است . البته پیامبران و امامان خواسته هایشان به شرط تسلیم بوده است. پس این طور نیست که بطور مطلق اگر کسی چیزی از خدا بخواهد ، خدا به او بدهد . مالکیت از آن خداست و حرف اول را خدا می زند. روح تسلیم باید در همه ی دعاها و نیایش های ما باشد. اگر درخواستی از بزرگ به کوچک باشد به آن امر می گویند ولی اگر کوچکتر از بزرگتر درخواستی داشته باشد به آن دعا می گویند . افرادی که جاهل هستند در دعایشان حاکمیت و آمریت وجود دارد. این افراد به خدا می گوید که حتما باید این خواسته ی من را برآورده بکنی . روح تسلیم و رضا در عین دعا ، باید حاکم باشد . اصرار در مسائل معنوی و مادی خوب است ولی روح تسلیم و رضا باید بر ما حاکم باشد . اهم رضای خداست . در شأن نزول سوره ی توبه (برائت)آیه ۷۵ تا ۷۸ گفته اند : یکی از اصحاب پیامبر ، مرد فقیری بود و اصرار داشت که پولدار بشود. پیامبر فرمودند : کمی که شکرگزار باشی بهتر از زیادی است که تو را غافل کند. ظرفیت نداشته باشی . همه ی خواهند امسال به مکه بروند این کار ظرفیت و امکان ندارد . پیامبر به او می گفت که صلاح تو همین است ولی او قبول نمی کرد . در حدیث قدسی داریم که بترس از فردی که بخاطر مال دنیا در خانه ی من را بزند و من به او بدهم تا برود و دیگر برنگردد . درمسائل معنوی اصرار اشکالی ندارد .اگر شما دعا کنید که به مکه بروید حتما می روید یا اینکه خدا ثواب آنرا در اعمال ما می نویسد . اصرار در نیازهای مادی به اندازه هم اشکالی ندارد . پول کلان ، ریاستی که ما ظرفیت آنرا نداریم و مسائلی که بیش از ظرفیت ما است ، ما نباید روی اینها اصرار بکنیم مگر با روح تسلیم در برابر خدا که در این صورت ، این دعا برای ما مشکلی ایجاد نمی کند. پیامبر به این فرد گفت که تو ظرفیت پولدار شدن را نداری ولی او قبول نکرد . پیامبر برای او دعا کرد و او پولدار شد . (او پسر عمویی داشت که مرد و ثروتش به او رسید یا اینکه گوسفندی خریداری

کرد و آنها زاد و ولد کردند و تعدادشان زیاد شد) این فرد هر روز به مسجد می آمد و در تمام نمازها شرکت می کرد . وقتی ثروت او زیاد شد ، او کم کم از مسجد دور شد و دیگر هفته به هفته هم به مسجد نمی آمد . افرادی که گرفتار دنیا می شوند از خدا دور می شوند. پیامبر به بعضی از افراد که از آنها ناراضی بود می فرمود : خدا فرزند و مال تو را زیاد کند . پیامبر افرادی را که دوست داشت می فرمود : خدا رزق و فرزند شما را به اندازه ی کفاف قرار بدهد . اگر انسان گرفتار ریاست یا ثروت بشود در واقع این نفرین است . این فرد شرط کرد که اگر پولدار بشوم به فقرا کمک می کنم و زکات می دهم . وقتی ماموران پیامبران می خواستند از او زکات بگیرند ، زکات را انکار کرد . یعنی او کافر شد . فردی که ضرورت دین را انکار کند مرتد و کافر می شود. مثلا فردی بگوید من نماز یا روزه را قبول ندارم . او منافق و مرتد شد . در قرآن حکم نفاق او آمد . توبه ی او پذیرفته نشد . در کتاب سفینةالنجاۀ داریم : حضرت داود به خدا گفت : همنشین من در بهشت کیست ؟ بنظر می رسید که همنشین او در بهشت یک پیامبر یا عابد یا زاهد باشد. به داود خطاب شد که همنشین تو در بهشت خانم خانه داری است . این جای تعجب بود که همنشین یک پیامبر یک خانم خانه دار بود . ما داشته ایم افرادی که عادی بوده اند ولی با پیامبران همنشین می شدند. در نیشابور یک پیرزن هفتادساله ای بود که امام رضا (ع) بر او نماز خواند و کفن خودشان را برای این پیر زن فرستادند . اویس قرنی یک چوپان بوده است و با پیامبر محشور می شده است . بلال حبشی یک بَرده بوده و آزاد شده و همنشین پیامبر بوده است . او اذان گوی پیامبر بود . خدا آدرس این خانم را به حضرت داود داد .ایشان این خانم را پیدا کرد و داستان را به او گفت .پیامبر پرسید شما چکار کردید که همنشین من در بهشت خواهید بود ؟ آیا شما عبادت زیاد می کنید ؟ خانم گفت : خیر . پیامبر پرسید : پس شما چکار می کنید که همنشین من در بهشت خواهید شد؟ او گفت : من در غنا و فقر تسلیم خدا هستم و راضی هستم . من راضی به رضای خدا هستم و هیچ وقت از خدا ناراضی نبودم . توفیق یعنی توافق بنده با خدای متعال . سوال – آیات پایانی سوره ی جمعه و آیات ابتدایی سوره ی منافقون را توضیح بفرمایید. پاسخ – سلام دعای منقطع است ولی صلوات دعای دائم یعنی خدایا دائما لطف و رحمت خودت را بر پیامبر و آل او نازل کن . صلوات یک دعای مستجاب است. وقتی به پیامبر و آل او رحمت نازل بشود ، به همه ی خلقت هم رحمت می رسد . در روایت داریم : شخصی به پیامبر گفت که من حاجات خودم را در دعای شما قرار داده ام یعنی بر شما صلوات می فرستم . پیامبر فرمود : خدا هم حاجات شما را برآورده می کند. شان نزول آیه آخر سوره ی جمعه بدین صورت است که پیامبر نماز جمعه می خواندند (نماز در زمان معصوم واجب عینی است) مال التجاره ای وارد مدینه شد و طبل می زدند و اعلام حراجی می کردند . عده ای پیامبر را ترک کردند و بدنبال مال التجاره رفتند . خداوند در این آیه از مردم شکایت می کند .(روایت داریم که عده ی کمی ماندند که اگر آنها هم می رفتند عذاب نازل می شد) خدا می فرماید : عده ای که به طرف دنیا شتاب می کنند و پیامبر را ترک می کنند . این باید درس عبرتی برای ما باشد . سوال – آیا می توان در دعا کردن سریع تر جواب گرفت ؟ پاسخ– در آستانه ی ایام فاطمیه هستیم .ما دو قول برای زمان شهادت حضرت فاطمه (س) داریم . یکی هفدهم فروردین است . در این ایام باید توجه بشود که مراسم عقد و عروسی گرفته نشود . بعدی ششم اردیبهشت است . خوب است که ما در این ایام حرمت نگه داریم . آیت الله بهاءالدین و آیت الله بهجت می فرمودند : یکی از دعاهایی که برای برآوردن حاجت موثر است خواندن حدیث کِساء است . در این ایام فاطمیه خواند حدیث کساء خیلی خوب است . بزرگان توصیه ی به خواندن این حدیث می کردند . در ایام جنگ در خدمت آیت الله بهاء الدینی به شهر دُرود رفته بودم . به ایشان گفتند که این شهر را بخاطر کارخانه ی سیمانی که دارد بطور مداوم موشک باران می کنند و مردم شهر مستاصل شده اند ایشان به امام جمعه فرمودند که در مراسم هایتان حدیث کساء را بخوانید . از آن موقع در این شهر خواند این حدیث باب شد و از آن به بعد دیگر آن شهر بمباران یا موشک باران نشد . حتی اگر بمب هم می انداختند عمل نمی کرد . ممکن است که کسی هم این حدیث را بخواند و به صلاحش نباشد و خدا دعایش را مستجاب نکند ولی به او بهتر از آن را می دهد . آقای شیخ عباس قمی در کتاب فوایدالرضویه ص ۹۴ فرموده اند :

صاحب ارشاد القلوب که از علمای شش قرن پیش است در کتاب جامع الدُرَر ، سه بار این حدیث را نقل کرده است . الان در آخر کلیات مفاتیح این حدیث وجود دارد . آیت الله بهجت فرموده اند که جملات این حدیث معجزه است . پیامبر دو بار قسم می خورد که اگر این حدیث خوانده بشود رحمت می آید ، ملائکه نازل می شوند ، غم از غمگین برداشته می شود و جاجت حاجتمند روا می شود. ما باید خواندن این حدیث را رایج کنیم . البته دسته جمعی خواندن این حدیث بهتر است . بزرگان تجربیات زیادی در مورد این حدیث دارند که اگر حاجتی به صلاح ما باشد حتما برآورده می شود . خواندن این حدیث موانع را برطرف می کند . کلمات این حدیث از زبان حضرت فاطمه است که می فرماید خدا و ملائکه فرمود . چهارده هزار صلوات به نیت هدیه به چهارده معصوم بسیار موثر است . می توان این صلوات ها را در جلسات متعدد گفت . در مجالس قم مرسوم است که هر کس صد صلوات بفرستد تا چهارده هزار صلوات ذکر شود . این ذکر در مجالس زنان خیلی بهتر از گناه غیبت است . کسانی که تمکن مالی دارند ریختن خون بسیار موثر است . اگر انسان بیمار یا گرفتاری دارد می تواند قربانی بکند . بهتر است که قربانی گوسفند باشد . برای خرید خانه و آوردن عروس قربانی کردن خوب است. (اینکه در پای جنازه گوسفند قربانی می کنند اگر بعنوان صدقه بدهند خوب است ولی روایتی دراین زمینه نداریم) اگر گوسفند نشد قربانی کردن خروس هم خوب است زیرا خون آن بلا گردان می شود . خدا قربانی کردن را دوست دارد. مثلا ما می توانیم چند نفر در قربانی کردن یک گوسفند شریک بشویم و مقداری از آن را برای خودمان برداریم و مقداری از آنرا صدقه بدهیم . در روایت داریم که ریختن خون بلا- گردان می شود. طعام دادن هم به همین صورت است . در قربانی کردن باید مسائل بهداشتی را رعایت بکنند . بعضی ها گاو و شتر می کشند و این کار نباید موجب آزار و زحمت دیگران بشود . روایت داریم : اگر خدا توفیق دعا کردن را به کسی دارد ، این نشانه ی اجابت دعا است . هیچ کسی با دعا کردن هلاک نمی شوند . دعا مثل پس انداز است و ما باید پس انداز خودمان را در نزد خدا زیاد کنیم . خدایا تو را به حق محمد و آل محمد قسم می دهیم که سال پربرکتی را برای همه عنایت بفرما، به کسانی که فرزند ندارند فرزند عنایت بفرما ، بیماران شفا عنایت بفرما و خدایا خیر دنیا و آخرت را به همه ی آرزومندان عنایت بفرما .

۹۱-۰۱-۲۱

هوا هوای لطیفی ست طراوات است و ترنم و شبنم است و شقایق ، هوای همهمه دارند تندر و ابر و باران ، هوای زمرمه دارند بید و باد و بنفشه و من هوای تو را دارم . سوال – گاهی اوقات ما دعا می کنیم ولی دعای ما اجابت نمی شود . برای این دعا چه اتفاقی می افتد ؟ پاسخ – سه جمله ی زیبا در پایان دعای ابوحمزه ی ثمالی آمده است . در جمله ی اول امام سجاد (ع) می فرمایند : خدایا تو در قرآن فرموده ای : کسانی که به شما ظلم می کنند عفو کنید، پس حرفی را که خودت زده ای ،به آن عمل کن . ما به خودمان ظلم کرده ایم ، پس ما را عفو کن . در جمله ی دوم امام می فرماید :خدایا در قرآن فرموده ای که سائلی را بی جواب برنگردانیم ، ما سائل درخانه ی تو هستیم پس ما را بدون جواب برنگردان . در جمله ی سوم امام می فرماید : خدایا ،در قرآن فرموده ای که ما نسبت به زیردست های مان گذشت بکنیم ، خدایا ما برده ی تو هستیم ،پس ما را از آتش جهنم نجات بده ، خدایا به قول های خودت عمل کن. ما می دانیم کسی از خدا راستگوتر نیست و مطمئن هستیم که خدا به قول هایش عمل می کند . یکی از شرایط دعا این است که انسان نسبت به خدا خوش بین باشد . گاهی دعای ما اجابت نمی شود زیرا ما هنوز خدا را نشناخته ایم . زیرا او همه چیز را می داند و مهربان است . اگر فامیل مهربانی ما را دعوت بکند ، آیا ما می توانیم گمان ببریم که وقتی به خانه ی او برویم ،در را به روی ما باز نکند ؟ ما چنین گمانی نمی بریم . یک مادر مهربان ،دانا ، دلسوز و پولدار است و فرزندش نیاز مالی دارد ، آیا می شود که این مادر به فرزند نیازمندش کمک نکند ؟ ما باید اعتقاد و باور خودمان را نسبت به خدا بالا ببریم . خدا به مراتب از مادر نسبت به ما ،مهربانتر است . محبت خدا از محبت امام حسین (ع) که خون خودش را در راه خدا داد تا مردم از

گمراهی نجات پیدا کنند بیشتر است . آیا می شود که خدا ما را دعوت بکند و بعد ما را رد بکند ؟ پس اگر دعای ما مستجاب نشد ،ما باید اشکال را در خودمان جستجو کنیم . وقتی یوسف عزیز مصر شد ،جبرئیل به دیدن او آمد . جبرئیل دید که جوانی به دیدن یوسف می آید ،او تبسمی کرد . یوسف پرسید که چرا تبسم می کنی ؟ جبرئیل گفت : این جوان ،همان نوزادی است که در گهواره به پاکی تو شهادت داد . وقتی زلیخا پیراهن یوسف را که داشت از دست او فرار می کرد پاره کرد و یوسف در اتهام بود ، نوزاد گفت که اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده است معلوم می شود که یوسف داشته فرار می کرده و مقصر نیست . این نوزاد در گهواره شهادت داد و یوسف نجات پیدا کرد . حضرت یوسف خوشحال شد و هدایای زیادی به او داد و به او محبت کرد . جبرئیل منقلب بود و اشک می ریخت. جبرئیل گفت که تو برای یک بار شهادت دادن این جوان ، این قدر به او محبت می کنی ، حالا ببین خدا به کسی که در روز ،پنج بار به بزرگی و یکتایی خدا شهادت بدهد ،چه محبت و لطفی می کند . خوب است که ما به خدا خوش بین باشیم . خوش بینی به خدا خیلی از مشکلات را حل می کند. می گویند : سلطانی وزیری بی کفایت داشت که می خواست او را کنار بگذارد و دنبال بهانه ای بود . او سه تا سوال سخت از وزیر کرد و می دانست که او نمی تواند آنها را جواب بدهد . بنابراین به وزیر گفت که اگر نتوانی به این سوالها جواب بدهی تو را برکنار می کنم . یکی اینکه خدا چه چیزی می خورد ، چه چیزی می پوشد و چکار می کند ؟ وزیر غلامی زیرک داشت .(یکی از علما می فرمودند که یک روز نوه ام از من پرسید که معنی ملاصدرا چیست ؟ من به او گفتم که این اسم یک فیلسوف است. او به من گفت که تو هم نمی فهمی . او گفت : کسی که درس خوانده است ملا-است و صدرا یعنی اینکه صد تا راه برای مشکل پیدا می کند. ما نباید هیچ کس را دست کم بگیریم . هدهد سلیمان ملکه ی سبا را پیدا کرد ،در حالی که سلیمان از این موضوع خبر نداشت.) وزیر داستان را برای غلام تعریف کرد . غلام گفت که من جواب این سه تا سوال را می دانم ولی دو تا جواب را الان می گویم ولی سومی را فردا می گویم . جواب اول : خدا غم بنده هایش را می خورد و جواب دوم : خدا عیب بندگانش را می پوشاند . ستاریت خدا بسیار مهم است. اگر پرده ها کنار برود کسی حاضر نیست که حتی دیگری را دفن کند. آیت الله بهجت ذکر یا ستار را زیاد می گفتند . خیلی از افراد که ظاهرشان خوب است ولی باطن شان خیلی خراب است و برعکس . آنچه ما در دنیا داریم مثال آن هم در آسمان چهارم وجود دارد . هر کاری که ما می کنیم مثال یا شبه ما آن کار را در آسمان چهارم می کند. امام صادق (ع) فرمودند: وقتی انسان کار خوب انجام می دهد ،درآسمان چهارم این عمل نشان داده می شود ولی وقتی انسان گناه می کند ، خدا می فرماید که روی آسمان پوششی بیندازید که اهل آسمان بنده ی من را نفرین نکنند. خدا نمی خواهد در آسمان چهارم هم آبروی ما برود . روایت داریم: اگر هفتاد گناه کبیره از برادرت دیدی ،آنرا بپوشان . جوانی با دختری ازدواج کرد و بعد دید که او دوشیزه نیست ولی آبروی او را نَبُرد و با خدا معامله کرد و به دختر کمک کرد که انسان خوبی بشود . این مرد توانست خدمت امام زمان (عج) شرفیاب بشود . کسانی که دنبال عیب دیگران می گردند تا آنرا افشا کنند ، از تحت ولایت خدا خارج می شوند و تحت ولایت شیطان قرار می گیرند . و شیطان هم آنها را قبول نمی کند . خدا پوشاندن عیب و حفظ اسرار دیگران را دوست دارد . غلام جواب سوال سوم را نداد. وزیر غلام را پیش سلطان برد و جواب ها را به سلطان گفت . سلطان دستور داد که جای غلام و وزیرعوض بشود . وزیر قبلی گفت که جواب سوال سوم چه بود ؟ وزیر فعلی گفت که جواب سوم این است :خدا در یک لحظه جای غلام و وزیر را عوض می کند. خدا انسانها را امتحان می کند . ما بدانیم که خدا ما را رها نمی کند . خوش بینی یعنی شاکی نبودن از خدا . مشکلات خودمان را به خدا نسبت ندهیم . خدا قطعا دعاها را پاسخ می دهد . ما می توانیم در دعا اصرار بکنیم ولی باید حق انتخاب را به خدا واگذار کنیم . ما دعا می کنیم ،ممکن است که خدا عین خواسته ی ما را به ما بدهد و ثواب دعا را هم به ما می دهد یا ممکن است که خدا خواسته ی ما را با تاخیر به ما بدهد . در قرآن داریم :حضرت موسی به فرعون نفرین کرد و اجابت شد . (این دعا چهل سال طول کشید) . روایت داریم :از بین بردن کوهها راحت از از بین بردن حاکمی است که اجل او فرا نرسیده باشد. تا اجل کسی نرسد خدا

به او مهلت می دهد . پس ممکن است که خدا در اجابت دعا تاخیر بیندازد که این تاخیر روی حکمت و شرایط است . خدا دوست دارد صدای بنده اش را بشنود. مرحوم نراقی می گوید: دنیات نداده اند نه از خواری توست کونِین فدای یک نفس زاری توست ، هر چند دعا کنی اجابت نکنم زیرا که مرا محبت زاری توست . خدا یا رب شما را دوست دارد . هر چه شما دعا کنی ، خدا آنرا ذخیره می کند . روایت داریم : در روز قیامت ، خدا از فقرائی که راضی هستند ، صبر می کنند و شکایت نمی کنند عذرخواهی می کند . اگر هر کس پنج درصد خرید عیدش را به فقرا می داد ، دیگر فقیری باقی نمی ماند .امروزه سخاوت و رحم کم شده است . خدا مثل یک برادر بزرگ که از برادر کوچکتر عذرخواهی می کند ،از فقرائی که صبر کردند و شکایت نکردند عذرخواهی می کند. گاهی ظرفیت کم است . یکی از پیامبران به دیدن دخترهایش رفت . او به دخترش گفت که حالت چطور است ؟ دختر گفت که شوهر من کشاورز است ،اگر باران بیاید وضع مان خیلی خوب می شود و اگر نباید بدبخت می شویم ، پدر دعا کن که باران بیاید . دختر دوم گفت که شوهر من سفالگر است و کوزه ها را در آفتاب گذاشته است که خشک بشود ، اگر باران بیاید ما ورشکست می شویم ، پدر دعا کن که باران نیاید . حالا این پدرمهربان دعا کند که باران بیاید یا نیاید ؟ گاهی دنیا یا انسان ظرفیت اجابت دعا را ندارد . بعضی از مواقع عین دعای ما مستجاب نمی شود ولی خدا بهتر از آن را به ما می دهد . ما دعایی می کنیم و روی آن اصرار می کنیم حتی درمورد مسائل معنوی . گاهی بنده ای از خدا طاعت می خواهد . در روایت داریم : خدا می داند که اگر این فرد مدتی نماز شب بخواند غرور او را می گیرد . در مکارم الاخلاق داریم : خدایا به من توفیق بندگی بده ،مبادا من دچار عُجب بشوم و از بین بروم . پس خدا بجای آن حاجت به شما ثواب، درجه و مقام می دهد . منصور دوانقی عده ای از سیّدها را در زندان کرده بود و آنها را شکنجه می کرد . عده ای از سیّدها پیش یکی از زندانیان مستجاب الدعوه رفتند و گفتند که برای آزادی ما دعا کند . او گفت : من برای شما دعا می کنم اگر خدا بخواهد . اما بدانید که خدا برای منصور دوانقی جهنمی درست کرده است و برای شما هم ،در بهشت مقاماتی قرار داده است که با صبر به این مقامات می رسید ، شما می توانید انتخاب کنید. آنها گفتند که برای آزادی ما دعا نکن ، ما صبر می کنیم تا آن مقامات را بدست بیاوریم . مثلا ممکن است که خدا به ما همسر ندهد ، حضرت معصومه همسر نداشت ولی عظمت بالایی داشت . ما نباید ندادن همسر را حمل بر بدی و دشمنی خدا بدانیم . حضرت زهرا مستجاب الدعوهٔ بودند ولی رنج های زیادی کشیدند . وقتی ابراهیم پسر پیامبر مُرد ،پیامبر گریه کرد ولی شکایت نکرد . یکی از یاران خوب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ابوبصیر بود. او نابینا بود. او ایمان کاملی داشت . ابوبصیر نزد دو امام آمد و گفت شما که مستحاب الدعوهٔ هستید برای من دعا کنید که چشم من بینا بشود. جضرت دعا کرد و او بینا شد. حضرت گفت : اگر تو بر نابینایی خودت تا آخر عمر صبر بکنی ، من بهشت برین را از طرف خدا برای تو ضمانت می کنم . ابوبصیر کور بودن را انتخاب کرد . اگر در دنیا برای ما کم گذاشته شده باشد حتما در آخرت خدا آنرا جبران می کند. در مثنوی داریم: عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد ،دل عجب من عاشق این هر دو ضد ، ناخوش او خوش بود بر جان من ،جان فدای یار دل رنجان من . گاهی خدا ما را نوازش می کند و گاهی ما را اذیت می کند. سوال – آیات پایانی سوره ی تحریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – پیامبر فرمود : ای فاطمه ، هر کس بر شما صلوات و درود بفرستد خدا گناهان او را می آمرزد و او را به من پیامبرملحق می کند. ما می توانیم صلوات های معمولی را به حضرت فاطمه هدیه کنیم یا اینکه بگوییم : اللهم صل علی فاطمهٔ و ابیها و بعلها و بنیها بعدد ما احاط به علمُک . در آیات پایانی این سوره ، خدا دو نمونه از زنان بد و خوب را معرفی می کند . دو نمونه از زنان بد ،همسر نوح و لوط بودند . (حضرت نوح مستجاب الدعوهٔ بوده ولی همسرش هدایت نشد . ما باید دعا بکنیم ولی حق انتخاب را به خدا بدهیم . نوح به خدا گفت که بچه ی من ازاهل من است و من نمی خواهم او غرق بشود. خدا گفت که او از اهل تو نیست ، چیزی که تو نمی دانی از من نخواه . همسر و فرزند نوح به جهنم رفتند . امام هفتم در زندان بودند و مصیبت های زیادی دیدند . آنها ولی خدا بودند ولی حق انتخاب را به خدا می دادند و راضی به راضی خدا بودند . گاهی ما از خدا فرزند پسر می خواهیم ولی خدا به ما دختر می دهد

و دامادی به ما می دهد که از خیلی پسرها بهتر است یا گاهی فرزند نمی دهد ولی جایگزین آنرا می دهد . مرحوم آیت الله مجتهدی اولاد نداشتند ولی حوزه ی علمیه ای درست کردند و هزاران شاگرد تربیت کردند . آخوندکاشی همسر و فرزند نداشت ولی دویست تا مجتهد پای درس او می نشستند . ما نمونه هایی داریم که اولیاء خدا بودند ولی خواسته هایشان برآورد نشد و خدا به آنها جایگزین داد . جایگزین آن یا دردنیا است یا کفاره ی گناهان می شود یا خدا ثواب می دهد یا در بهشت درجه می دهد. روایت داریم : گناهانی که به اجابت نمی رسد ، در قیامت پاداش داده می شود و مومن در قیامت پشیمان است و می گوید که ای کاش هیچ کدام از دعاهای من برآورده نمی شد .) حضرت آسیه و حضرت مریم دو نمونه از زنان خوب بودند. همسر آسیه فرعون بود . او ادعای خدایی می کرد . حضرت آسیه در آن شرایط سخت دین و ایمان خودش را حفظ کرد . روایت داریم که اگر خانمی بر بدی همسرش صبر کند ،خدا ثوب آسیه را به او می دهد . آسیه به موسی ایمان آورد . فرعون بدن او را زیر آفتاب شکنجه کرد ولی او ایمانش را از دست نداد . در قرآن دعای آسیه زیر شکنجه آمده است : خدایا من تو را می خواهم ، پیش خودت خانه ای از بهشت برای من بنا کن ، من را از دست فرعون و قوم ظالمین نجات بده .کسانی که گرفتار هستند این دعا را بخوانند (آخر سوره ی تحریم).

۹۱-۰۱-۲۸

تو صد مدینه داغی تو صد بقیع یتیم می شود خاک اگر که برنگردی ،تمام شب نیفتاد صدای گریه ی باد چه بادهای زردی چه کوچه های سردی ، دو قریه آن طرف تر دو پیچ سمت لبخند شکوفه می فروشد بهار دوره گردی ،کسی می آید از راه چه ناگهان چه ناگاه خدای من چه روزی چه مردی ، از آسمان چهارم مسیح بازگشته است زمین ولی چه تنهاست مگر تو بازگردی . سوال – در مورد دعا و ناامیدی از خدا توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – ما در هیچ حالی نباید از خدا ناامید بشویم .ما باید دعا را صرف حاجت خواستن نخوانیم بلکه آنرا باید بعنوان یک راز و نیاز بخوانیم. یکی از وسایل قرب ما به خدا ،دعا و نیایش و گفتگو با خداست. یک بخش دعا درخواست حاجت است.روایت داریم که دو نفر در دنیا عمل واحدی داشتند یعنی هر دو نماز می خواندند، کارهای حسنه می کردند و صله ی رحم انجام می دادند. هر دو نفر آنها وارد بهشت می شوند ولی یکی در رتبه ی بالای بهشت و یکی در رتبه ی پایین بهشت قرار می گیرد . فرد می پرسد عمل ما واحد بود ولی چرا او به بالای بهشت رفته است ؟ خدا می فرماید : زیرا او زیاد دعا و درخواست می کرد و نیایش داشت ولی شما نداشتید. پس خود دعا کردن و نیایش با خدا به انسان درجه و مقام می دهد.دعا نباید حالت تحکم باشد. ما باید تسلیم خدا باشیم زیرا ممکن است که خدا بهتر از خواسته ی ما را به ما بدهد یا آنرا برای مان ذخیره بکند یا ممکن است که امواج بلاها را بردارد یا کفاره ی گناهان بشود یا موانع برداشته شود یا درجه و مقام بدهد . در هر صورت ما نباید از دعا کردن خسته و مایوس بشویم . سوال – در مورد خوش بین بودن به خداوند توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از مسائلی که در قرآن روی آن پافشاری شده است و این یکی از شرایط استجابت دعا است مسئله ی خوش بین بودن به خداست . علامت مومن این است که نسبت به خدا خوش بین است . اگر مشکلی برای فرد پیش می آید باید آنرا به خودش نسبت بدهد و بداند مشکل از خود اوست نه خدا . در مورد بدبینی نسبت به خدا در قرآن و روایات مذمت هایی گفته شده است و هم از خوش بینی تعریف هایی شده است . خوش بینی یعنی اینکه ما بگوییم: خدای خوبی داریم ، او مهربان است ، دعاهای ما را اجابت می کند ، فضل و لطف او دائم است و همه ی خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم و امیدوار باشیم که خدا هیچ وقت لطف های خودش را نسبت به ما قطع نمی کند. در ماه رجب دعایی می خوانیم: یا من ارجوه لکل خیرو امن سخطه عند کل شر ، من درهمه ی خیرها به تو خوش بین هستم و من در هر شری از سخط خدا در امان هستم . این دعا امیدواری محض نسبت به خدا است. در قرآن داریم که منشا تمام کسانی که به جهنم رفته اند، سوءظن نسبت به خدا بوده است . این دعا ریشه ی بدبینی نسبت به خدا

را قطع می کند. بدبینی نسبت به خدا و نسبت دادن حرفهای ناروا به خدا گناه نابخشودنی است. روایت داریم : بزرگترین گناهان کبیره بدبین بودن به خداست . بدبینی یعنی اینکه ما بگوییم : خدا ما را نمی آمرزد ، توبه ما را قبول نمی کند، خدا ما را رها کرده است و ما را به جهنم می برد . سوء ظن ریشه ی بسیاری از رذایل اخلاقی است. کسی که نسبت به خدا سوء ظن دارد به سمت کفر کشیده می شود مثلا می گوید :خدا من را رها کرده است و به من نظر ندارد .بسیاری از این بدبینی ها به رذایل اخلاقی کشیده می شود. در نامه ی ۵۲ نهج البلاغه (نامه ی علی به مالك اشتر. کوفی عنان رئیس قبلی سازمان ملل اعلام کرده است که بهترین منشور برای اداره ی کشورها ،منشور علی بن ابیطالب است.) می فرماید : با انسانهای بخیل مشورت نکن زیرا آنها تو را از فقر می ترسانند و نمی گذارند که انفاق بکنی ، با انسانهای ترسو و جوان مشورت نکن زیرا آنها تو را می ترسانند ، با انسانهای حریص مشورت نکن زیرا شما را به حرص و افزون طلبی می اندازد . حرص باعث شد که حضرت آدم از بهشت بیرون بیاید. حضرت می فرماید : ریشه ی این سه خصیصه ی پلید، بدبینی نسبت به خداست . انسان بخیل به خدا بدبین است بخاطر همین انفاق نمی کند ، انسان ترسو تکیه بر خدا نمی کند ، انسان حریص هم به خدا بدبین است و می ترسد که خدا برای او رزق نرساند. در قرآن داریم : شما به خدا گمان بد بردید و هلاك شدید . در شب اول ماه مبارك رمضان مستحب است که دعای جوشن کبیر خوانده بشود. دعایی به جامعیت جوش کبیر وجود ندارد که هزار اسم خدا در این دعا آمده است که هر اسم معانی بلندی دارد. امیرالمومنین می فرماید : حنان یعنی خدا رو می آورد به بنده ای که فرار کرده است .مثل بچه ای که می خواهد از خانه فرار کند ولی پدر و مادر او را نوازش می کنند تا بچه خانه را ترك نکند . در حدیث قدسی داریم : اگر کسانی که از خدا اعراض کرده اند بدانند که من چقدر مشتاق آنها هستم و انتظار برگشت آنها را دارم ، از شوق من جان خواهند داد، ای کاش بدانند . ای داود ، این اراده ی من به بندگان فراری است ، (حالا ببین) با بندگانی که با شوق به سمت من می آیند چه خواهم کرد ؟اصل ورود دعای جوشن کبیر برای شب اول ماه رمضان است . علامه مجلسی می فرمایند که بهتر است که جوشن کبیر در این سه شب خوانده بشود که الان مرسوم شده است که در شبهای قدر آنرا می خوانند . در ماه رمضان ما میهمان خدا می شویم . ما باید اول صاحبخانه را (خدا) بشناسیم . شما در اسم های خدا صفات قهر آمیز خیلی کم پیدا می کنید و بیشتر آنها صفات جمال خدا هستند. آقا سید کمال موسوی از شاگردان امام بودند و ایشان مقید بودند که در جلسات شان فرد خوش صدایی بخشی از دعای جوشن کبیر را بخواند. در بند ۵۲ جوشن کبیر داریم : خوب خدایی هستی ، ای خدایی که خوب حسابرسی هستی . در روایت داریم : در شب معراج پیامبر به خدا عرض کرد که در امت من گناهکار وجود دارد، حساب آنها را به من واگذارکن که آبرویشان پیش امت های دیگر نرود و سرافکنده نشود . خدا فرمود : حساب امت تو را خودم می رسم که حتی تو هم متوجه نشوی و پیش تو هم شرمنده نشوند . وقتی عده ای گناهان شخصی خودشان را پیش امامان بازگومی کردند ، امامان روی شان را برمی گرداندند و ناراحت می شدند . خدا از پیامبر نسبت به ما مهربانتر است . در قرآن داریم : من نامه ی عمل را بدست تو می دهم ،خودت بخوان و قضاوت کن، من تو را قبول دارم . ما باید قضاوت درست بکنیم و بگوییم :خدایا من گناه زیادی کرده ام ولی تو من را ببخش. کافران می گویند : ما مستحق جهنم هستیم و بدبین هستند . اگر آنها خوش بین باشند، خدا آنها را می بخشد .در محجةالبیضاء داریم که یك بادیه نشین به پیامبر گفت : در روز قیامت حساب بدست کیست ؟ پیامبر فرمود : به دست خدا. او خوشحال شد و رفت ،فردی از او پرسید چرا خوشحال شدی ؟ او گفت : من یقین دارم که خدا کریم است و چون قدرت دارد می بخشد . من می ترسیدم محساب و کتاب دست خلق باشد، الان خیال من راحت شد . پس ما باید نسبت به خدا خوش بین باشیم . اگر انسان خوش بینی زیادی نسبت به خدا داشته باشد ، این باعث می شود که گناه نکند . در دعای جوشن کبیر داریم : یانعم الطبیب ،ای خدایی که خوب طبیبی هستی . یا نعم الرقیب : ای خدایی که خوب نگهبانی هستی . خدا برای دستگیری بندگانش، رقیب است . در قرآن داریم :پروردگار تو در کمین گاه توست. اکثرا این طور فکر می کنند که کمین می کنند تا یکی را دستگیر کند و به زندان ببرند . بزرگی می فرمودند که

خـدا کمین کرده که ما را نجات بدهـد . خدا ۱۲۴۰۰۰ هزار پیامبر فرسـتاده تا آنها دست ما را بگیرند . پس خداوند در کمین اسـت که انسانها را نجات بدهد . خدا تیر، تور و تار دارد . خدا تیر را برای فراری ها استفاده می کند . این تیرها همان گرفتاری هاست که خدا برای بنده اش ایجاد می کند. کسانی که انسانهای متوسطی هستند خدا برایشان تور می اندازد یعنی برای آنها دوست و جلسه ی خوب می فرستد . برنامه ی سمت خدا خودش یک تور است که به خانه ها آمده است. تار برای کسانی است که رو به خدا می آورنـد و خـدا آنهـا را نوازش می کنـد . آواز خـدا همیشه درگوش دل است ،کو دل که دهـد گوش به آواز خـدا. خـدا بـا همه ی انسانها توسط فطرت و وجـدان گفتگو می کنـد. اگر خـدا حجت تمام نکند هیچ کس رسـتگار نمی شود. اگر خدا حجت بر کسـی تمام نکنـد ، او را توبیـخ نمی کنـد . خیلی مواقع خدا با همه ی خلق صـحبت می کند . خدا تارهایی دارد که با قلب ما صـحبت می کند و خیلی مواقع ندای درونی انسانها را متحول می کند. یا نعم القرب : خدایی که خوب نزدیکی هستی . خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است . یعنی ما هیچی نیستیم . بزرگی می فرمود : آیه ای داریم که می فرمایـد :به حد خدا تجاوز نکنید . یک معنای این آیه این است که انسان به حد مردم تجاوز نکند یعنی حریم دنیایی . معنای دیگرش هم این است که انسان به حد خدا تجاوز نکند . اگر ما بخواهیم با خط کشـی مثل پیامبران حـد بین خودمان و خدا را مشـخص کنیم ، امکان ندارد زیرا هر کجا که این خط کش را بگـذاریم آنجا حـد خـداست. یعنی ما نباید هیچ حدی برای خودمان قائل باشـیم . هستی مطلق خدا ،هستی برای کسـی نمی گذارد. اسـتاد آقـای قاضـی ،مرحوم کربلاـیی دعـای کمیـل را زیـاد می خوانـده است و وقتی به جمله ی ولاـیمکن الفرارمن حکومتک می رسیده دیگر نمی توانسـته دعا را ادامه بدهد. ما نمی توانیم جایی یا چیزی را پیدا کنیم که حول و قوه خدا در آنجا نباشد. پس خدا خوب نزدیکی است . یـا نعم المجیب خـدایی که خوب جواب دهنـده ای هسـتی . یـا نعم الحبیب خـدایی که خوب دوستی هستی . فردی عاشق شـده بود. (امام صادق (ع) می فرماید: کسانی که عاشق افراد می شوند چون جمال خدا را ندیده اند و دل به خدا نداده اند، دل به چیزهای ناپایدار می دهند.) معشوق او مُرد . او خودش را می زند و داشت از بین می رفت . دوستی به او گفت که چرا با خودت این کارها را می کنی ؟ او گفت : معشوق و محبوب من از بین رفته است . دوسـتش گفت : بر سر خودت بزن ، چرا تو یک دوست مردنی گرفتی ؟ برو خـدایی را به دوستی بگیر که نمی میرد . پس خوب است که انسـان با خـدا دوست بشود . نعم الکفیل : خـدایی که خوب کفیلی هستی . یـا نعم الوکیـل :خـدایی که خوب وکیلی هستی . یا نعم المولی :خـدایی که خوب مولایی هستی . آیت الله بهجت می فرمودنـد که من به کسـی ذکر نمی گویم . هر فردی متنـاسب با خودش ذکر به زبانش می آیـد. مثلا کسـی که گناهکار است ذکر توبه به دهانش می آید . سوال – آیات پایانی سوره الحاقه و آیات ابتدایی سوره ی معارج را توضیـح بفرمایید . پاسخ – صـلوات تخلق به اخلاق خدایی است . تخلق یعنی هم نوا ،هم صدا و همکار شدن با خدا . در سوره احزاب داریم : ان الله و ملائکته یصـلون علی النبی، همان کار خدا و فرشتگان دائما صلوات فرستادن است. یعنی خدا لطف و رحمت خودش را بر سر پیامبر و آل او می ریزد و فرشـتگان درخواست رحمت و لطف خدا را بر پیامبر و آل او دارند. در واقع کسی که صلوات می فرستد همکار خدا و ملائکه می شود. آیه ۴ سوره ی معارج می فرماید: ملائکه و روح عروج می کند به سوی پروردگار در روز قیامتی که مقدار آن پنجاه هزارسال است . عروج ملائکه و روح مکانی نیست بلکه قربی است . یعنی اینکه آنها آماده می شوند که صحرای محشر را حاضـر کننـد. در آیه ی دیگر خـدا می فرمایـد که روز قیـامت هزارسـال است . در روایات آمـده است که این پنجاه هزار سال برای افرادی است که حسـاب شان خیلی سـخت است و در قیامت عـذاب می بیننـد . بعضـی از پرونـده ها خیلی قطوراست . پیامبر فرمود: برای مومنی که بـا خـدا بوده و کارهـای خوب انجـام داده است ،حسـاب روز قیـامت به انـدازه ی یـک نماز واجب خوانـدن است . روایت داریم : اگر غیر از خدا بخواهد به حساب های روز قیامت رسیدگی کند، پنجاه هزارسال طول می کشد . خدا سریع الحساب است . خـدایی که نعم الحسـیب ، نعم الوکیـل و نعم الکفیل است ، اگر حاجت ما را نـداد، ما با او قهر نکنیم و جای دیگری نرویم . پس ما همیشه به خدا خوش بین باشیم و بدانیم که خدا با خوش بینی با شما رفتار می کند.

۹۱-۰۲-۰۴

زیر باران ،دوشنبه بعدازظهر اتفاقی مقابلم رخ داد . وسط کوچه ناگهان دیدم زن همسایه بر زمین افتاد، سیب ها روی خاک غلطیدند، چادرش در میان گرد و غبار... ،قبلا این صحنه را نمی دانم در من انگار می شود تکرار . آه سردی کشید ،حس کردم کوچه آتش گرفت از این آه و سراسیمه گریه درگریه ،پسر کوچکش رسید از راه ،گفت : آرام باش چیزی نیست ،به گمانم فقط کمی کمرم ،دست مرا بگیر ،مرد گریه نمی کند پسرم ،چادرش را تکان داد با سختی یا علی گفت و پاشد پیش چشمهای بی تفاوت ما فقط ناله هایشان تماشا شد. صبح فردا به مادرم گفتم : گوش کن این صدای روضه ی کیست ؟ طرف در رفتم و دیدم در و دیوار خانه ای مشکی است . با خودم فکرمی کنم حالا کوچه ی ما چقدر تاریک است ،گریه مادر،دوشنبه ،در ،کوچه ، راستی فاطمیه نزدیک است . سوال – در مورد بحث خوش بینی به خدا توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – خوش بین بودن به خدا منشا برکات و رفتن به بهشت است .در روایت داریم : خوش بین بودن به خدای متعال ارزش بهشت را دارد و بزرگترین گناه کبیره بدبین بودن به خداست. در قرآن داریم : به خدا گمان بد بُردید، قوم هلاک شده شده اید و به جهنم افتادید . دعای کمیل یا هر دعای دیگر را می توان در وقت های دیگر هم خواند ولی اگر کسی بخواهد آنرا به قصد ورود بخواند، باید حتما دعای کمیل را در شب جمعه بخواند . دعای جوشن کبیر را در هر ایامی می توان خواند زیرا این دعا اسامی خداست . حتی می توان بخشی از دعا را خواند . بدبینی گناه بسیار بزرگی است . آیت الله بهجت می فرمودند : اگر ما به اندازه ی یک کودک که به مادرش خوش بین است به خدا خوش بین بودیم، تمام کارهای مان درست می شد. خیلی از مردم به همین اندازه هم به خدا خوش بین نیستند . در قرآن داریم که خدا می فرماید :من آماده ی جواب هستم ،مرا اجابت کنید، مرا باور کنید . خدای غنی مطلق صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده است . ما باید وعده های خدا را باور کنیم . مرحوم دشتی نوشته اند : علتی که باعث شد من در مورد نهج البلاغه کار کنم این است که من سرگذشت یک دانشمند مسیحی که استاد ادبیات عرب است را می خواندم . در آنجا نوشته بود : من دویست بار نهج البلاغه امیرالمومنین را خوانده ام . این کلام در مرحوم دشتی موجی ایجاد کرد تا ایشان به دنبال نهج البلاغه بروند . خیلی از شیعیان و دوستداران حضرت علی (ع)ممکن است که حتی یک بارهم نهج البلاغه را نخوانده باشند . یکی از شاعران اهل سنت می گوید که من یک خطبه ی حضرت علی(ع) را هزار بارخوانده ام و هر بارهم متحول شده ام . نهج البلاغه یک دریای بیکران معارف است . حضرت در کلمات قصار ۴۳۵ در نهج البلاغه می فرماید : نمی شود که خداوند در شکر را به روی بنده ای باز بکند ولی در زیادکردن نعمت را به او ببندد . انسان باید رزق کم و سلامتی را شکر کند و نباید دنبال زیاده طلبی باشد . در ادامه حضرت می فرماید : اگر خدا را بخوانید حتما جواب شما را می دهد . خدا خوب جواب دهنده ای است . خدا جواب ابلیس و فرعون را هم اجابت کرد . اگر ما دعایی کردیم و مستجاب نشد ، حتما حکمت دارد و ما نباید به خدا سوء ظن پیدا کنیم . حضرت می فرماید : خدا می گوید که من گناهکاران را می بخشم و امکان ندارد که او را نبخشد زیرا خودش این را گفته است . گاهی خدا ما را می بخشد ولی ما خودمان را نمی بخشیم و شاید این بخاطر حیا ما باشد. محدث قمی در کتاب سفینه آورده است . آقای بحرینی که یکی از علمای لبنان است کتابی بنام راه به سوی خدا نوشته است و آیت الله بهجت سفارش می کردند که این کتاب را بخوانید و اوج این کتاب همین حدیث است . او می گوید که راه به سوی خدا از طریق خوش بینی است . اگر کسی به خدا خوش بین باشد خدا او را به اعلی درجه ی بهشت می برد . بعضی ها می گویند که شما به بهشت یا جهنم نرفته اید پس چطور خبرهایی از آنجا به ما می دهید . امامان و خدا از آینده خبرهای به ما داده اند که اینها اخبار غیبی است و آنها این خبرها را برای ما ترسیم کرده اند و این اتفاقات قطعی است .الان بهشت و جهنم موجود است . امام صادق (ع) می فرماید : آخر بنده ای که به پای حساب می آید و بدی های او بیشتر از خوبی های اوست، او را به طرف جهنم می کشانند، او سرش را بالا می کند و دنبال چیزی می گردد .

فرشته ها او را پیش خدا می برند و خدا می پرسد که دنبال چه چیزی می گردی . او می گوید : خدایا گمان من به تو این نبود . خدا می فرماید : درباره ی من چه فکرمی کردی؟ او می گوید : گمان من این بود که تو گناهان من را می بخشی و من را به جهنم نمی بری . خدا می فرماید : ای ملائکه به عزت ، جلال ، نعمت ، آلاء و بلندی عظمتم قسم که این بنده تا الان به من خوش بین نبوده است . اگر او به من خوش بین بود، او را به آتش جهنم نمی ترساندم . خوش بینی دروغی او را امضاء بکنید و او را به بهشت ببرید .خدا پنج بار قسم می خورد که اگر او از اول خوش بین بود من او را به طرف جهنم نمی بردم که بترسد . ما باید حسن نیت به خدا داشته باشیم و نسبت به خدا بدبین نباشیم . در روایت داریم که بلا معلق است .اگر شما فال بد بزنید، آن بلا به شما می خورد و اگر شما فال نیک بزنید این بلا از شما رفع می شود. در ادامه حدیث داریم که امام می فرماید : هیچ بنده ای به خدا خوش بین نیست مگر اینکه خدا با گمان او با او رفتار می کند و هیچ بنده ای هم به خدا بدبین نیست مگر اینکه خدا با گمان بد او با او رفتار می کند. بعضی ها می گویند که خدا با من قهر کرده است و یا من را به جهنم می برد، ما نباید این نسبتهای ناروا را به خدا بدهیم . امام می فرماید: علت جهنم رفتن بخاطر گمان بدشما بود که شما را خوار کرد و به جهنم برد . اگر انسانی اعمالش خوب نباشد ولی به خداخوش بین باشد ، همین باعث می شود که جهت اعمالش عوض بود . سوال – آیات پایانی سوره ی مزمل و آیات ابتدایی سوره ی مدثر را توضیح بفرمایید . پاسخ – در قرآن داریم که اگر میزان حسنات کسی سنگین باشد،اهل بهشت است . امام صادق (ع) می فرماید : در میزان حسنات کسی نهاده نمی شود چیزی که سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد باشد . در اوایل اسلام ، مسلمانان مامور بودند که همراه با پیامبر در شب به نماز وعبادت های مستحبی بپردازند تا ریشه باورهای آنها محکم بشود و این کار سختی بود . آیه آخر سوره ی مزمل در این رابطه نازل شد : این عبادت های شب برای شما سخت است، برای شما تا آنجایی که آسان است قرآن تلاوت کنید . قرآن را باید با شوق خواند . از مرحوم علامه طباطبایی پرسیدند که چرا ما از قرآن بهره نمی بریم ؟ ایشان فرمودند : زیرا قرآن را با عشق و محبت نمی خوانید . شما یک صفحه قرآن را با عشق و تدبر بخوانید. در قرآن خواندن کیفیت مهم است نه کمیت . سوال – در مورد ایام فاطمیه توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – حضرت فاطمه در عالم بی نظیر است . یعنی ایشان خانمی هستند که امام و پیامبر نیستند ولی رتبه ی عصمت برای ایشان وجود دارد . امام باقر(ع) فرمودند : اطاعت کامل از فاطمه ی زهرا بر همه حتی انبیاء و ملائکه واجب است. پیامبر به حضرت علی (ع) فرمود : هرچه فاطمه به تو امر بکند ،تو باید اطاعت بکنی. با اینکه حضرت فاطمه خودشان را فدای امام زمانشان کردند ولی چون ایشان هم معصوم بودند وغضب او غضب خداست ، حضرت علی (ع)هم از ایشان اطاعت می کرد . ما بانویی به این عظمت نداریم . ایشان سرور زنان عالم از اولین تا آخرین هستند . فقط پیامبر و حضرت علی (ع) از ایشان برتر هستند . فرمود : فاطمه را فاطمه نام نهادند چون خلق از شناخت حقیقت و کنه ذات حضرت زهرا جدا شدند .شما باید ایام فاطمیه را جدی بگیرید. البته مردم نباید تمام مجالس را در همین چند روز بگذارند حتی در ایام ولادت هم برنامه های مفصل برای حضرت زهرا داشته باشند .برای امام حسین (ع) بیشتر مذاهب عزاداری می کنند حتی غیر مسلمانها مثل مسیحیان و هندوها . ولی عزاداری حضرت فاطمه برای خواص است و باید این را قدر دانست . در سابق میرزا آقای تبریزی بخاطر تکریم حضرت فاطمه با پای برهنه به قم می آمدند. ایشان می فرمودند که امید من به شفاعت و دستگیری حضرت زهرا است . من از بزرگی پرسیدم که امید شما برای شب اول قبر به کیست ؟ ایشان فرمودند : امید من به ولایت ،شفاعت و ولایت حضرت زهرا است . عاشورا از حضرت فاطمه شروع شده است . خط ولایت از فاطمیه شروع می شود. امام باقر(ع) می فرماید: روز قیامت مادرم حضرت زهرا از صحنه ی محشر عبور می کند و مثل مرغی که خوب و بد را ازهم جدا می کند شیعیان و دوستان خودشان را جدا می کنند و(مردم ایران دو روز را سنگ تمام می گذارند یکی روز عاشورا و یکی روز شهادت حضرت فاطمه زیرا صاحب عزا ولی عصر است) به بهشت می برد . موقع ورود به بهشت دوستداران حضرت فاطمه می ایستند ،به آنها خطاب می شود که چرا شما وارد بهشت نمی شوید؟آنها می گویند که ما می خواهیم مقام دوستداران حضرت فاطمه مشخص

بشـود. خطـاب می رسـد : ای دوسـتان فـاطمه ،هر کس هم که به شـما خـدمتی کرده است وارد بهشت می شود. خـانم و آقـایی که فـاطمی هسـتند رفتار آنها هم فاطمی می شود . حضـرت علی (ع) فرمودنـد : به خـدا قسم من حتی یک بار فاطمه را مجبور به کاری نکردم و یک بارهم او را ناراحت نکردم . پس خانم ها ما به نیت حضـرت زهرا به خانواده شان خـدمت بکنند و آقایان هم به عشق حضـرت علی (ع) به فرزنـدان و همسـرانشان خدمت کنند . حضـرت می فرماید : وقتی من با تمام خسـتگی ها وارد خانه می شدم با نگـاه کردن به چهره فـاطمه ،همه ی غم ها از من دور می شـد . شبی پیامبر به حضـرت فاطمه فرمودنـد : قبل از خواب چهار عمل را انجام بده و بعد استراحت کن : ختم قرآن بکن ، همه ی انبیاء را از خودت راضـی کن ،به همه ی مومنان دعا بکن و یک حج عمره بجـا بیـاور. حضـرت فرمود : سوره ی توحیـد ثلث قرآن است پس خوانـدن شه مرتبه سوره ی توحیـد یـک ختم قرآن است ، یکبـار تسبیحات اربعه ثواب یک حج عمره را دارد (ما باید اینها را باور کنیم و خوش بین باشیم . این خوش بینی ها انسان را به راه درست می کشـند) ، با گفتن اللهم صل علی محمد وآل محمد و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین همه ی پیامبران را راضی کن و با گفتن اللهم اغفرللمومنین و المومنـات همه ی مسـلمانان را دعـا کن . روزی حضـرت فاطمه به پـدرشان فرمودنـد که من خـدمتگزاری می خواهم تـا در کارهـای خانه به من کمک کنـد .پیامبر فرمودنـد : بهتر از خادم این است که صـبح قبل از کار ۳۳ بار سـبحان الله، ۳۳ الحمدلله و ۳۴ الله اکبر بگویی که این ذکر هزار حسـنه در میزان است و خـدا تمام کارهای آن روز تو را کفایت می کند . حضـرت زهرا برای همه (مرد و زن) الگو است حتی برای امامـان . امـام زمان (عـج) می فرمایـد : مادرم فاطمه برای من هم الگو است . همان طـور که بیعت طـاغوتی برگردن حضـرت زهرا نبـوده است بیعت هیـچ طـاغوتی هم بر گردن امـام زمـان (عـج) نیست و این یکی از شباهت های این مادر و فرزنـد است . پیامبر به سـلمان فرمودنـد : هر کس فرزندم فاطمه را دوست بدارد باعث می شود که از آتش جهنم جـدا بشود . در روایت داریم که حضـرت فاطمه دوسـتداران خودش را از جهنم جدا می کند و وارد بهشت می کند و زهرا با پیامبر است خدایا به حق صدیقه ی کبری ما را از شیعیان خالص حضرت زهرا قرار بده و ما را جزو عزاداران واقعی آن حضرت قرار بده .

۹۱-۰۲-۱۱

سوال – در مورد ادامه ی بحث خوش بینی به خـدا توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – یکی از عوامـل اسـتجابت دعا خوش بین بودن به خـدا است .در دعای مسـجد کوفه داریم : خـدایا من عود به گناه می کنم و تو عود به مغفرت می کنی . یعنی آنقـدر به خدا خوش بین است که می گویـد تو خـدای خوبی هستی هرچقـدر که من گنـاه کرده ام . بـدبینی یکی از بـدترین گناهان کبیره است .ما باید نسبت به خودمان بـدبین باشـیم ولی نباید نسبت به خدا بدبین باشـیم . زیرا بدبنیی به خدا انسان را به جهنم می برد و خوش بینی به خـدا انسـان را به کارهـای خیر می کشانـد و پایـان کار انسان را ختم به خیر می کنـد. در بین دعاهای ما خوش بینی موج می زنـد . مرحوم علامـه مجلسـی می فرمایـد که دعای کمیل یکی از دعاهایی است که امیرالمومنین به اصـحاب خاص خودش کمیل یاد داده است و در شب نیمه ی شـعبان و شب های جمعه خوانـدن این دعا مسـتحب است البته می توان آن را در مواقع دیگر هم خواند .این دعـا برای دفع اعـداء و گشـایش روزی و برای آمرزش گناهـان مفیـد است . الهی و ربی من لی غیرك : خـدایا من جز تو کسـی را نـدارم .در این دعا خوش بینی ما به خدا زیاد است . در اوایل دعا داریم : خدایا تو بالاتر از این هستی که کسـی را که تربیت کردی ضایع کنی ،کسـی را که نزدیک کردی دور بکنی ، کسـی را که پناه دادی طرد بکنی ،ای خـدای من ، کاش من می دانسـتم که آیا آن بنده هایی که سر به سـجده ی تو گذاشته اند می سوزانی ؟ زبانی که به توحید تو گشوده شده است به آتش غضب خودت می سوزانی؟ در آخر می فرماید : ای خدای با کرامت و کریم ، من چنین گمانی به تو ندارم ،گمان من این است که ما را می بخشـی و می آمرزی . خوش بینی به اعمـال مـا جهت می دهـد. کسـی که خوش بین است و خلاف خوش بینی عمـل می کنـد پایـان کارش

درست نیست مگر اینکه خوش بینی در قلب او جای باز کند و او به دنبالش برود. خدا خیر ما را می خواهد . اگر ما خدا را باور کنیم و معرفت و محبت خدا در دل ما بیاید، این معرفت را به سوی خدا خواهد کشاند . دید و بینش ما خیلی مهم است . اگر کسی عینك دودی بزند همه چیز را سیاه می بیند ولی اگر کسی عینك سفید به چشم بزند همه چیز را سفید می بیند. ما باید بدبینی نسبت به خدا را از دل مان دور کنیم . ما نباید با بدبینی به خدا نسبت های بد بدهیم مثلا بگوییم خدا به ما جفا کرده است یا ما را نمی آمرزد یا دعای من را مستجاب نمی کند یا رزق من را نمی دهد . یکی از اعرابی به خدمت پیامبر آمد و بقچه ای را باز کرد که در آن یك پرنده با چند تا جوجه در آن بود . اعرابی گفت : وقتی من به خدمت شما می آمدم از بیابان عبور می کردم ،این جوجه هایش را دیدم و گفتم که شاید اینها از گرسنگی بمیرند بخاطر همین این جوجه ها را با خودم آوردم . در راه پرنده ای بالای سر ما حرکت می کرد .من فهمیدم که این مادر جوجه هاست و ما را رها نمی کرد .من این بقچه را باز کردم و پرنده وسط این جوجه ها نشست که همراه جوجه باشد زیرا طاقت دوری جوجه هایش را نداشت . پیامبر فرمود: خدای مهربان نسبت به بنده هایش هزار برابر از این پرنده به جوجه هایش مهربانتر است . اگر ما چنین خدایی را باور کنیم تمام مشکلات ما حل می شود.منشا همه ی محبت ها خداست بشرط اینکه ما از آن بهره بگیریم و استفاده بکنیم . پیامبر فرمود : رحمت خدا صد قسمت است ، خدا یك قسمت از صد قسمت را در دنیا ظاهر کرده است ،بقیه ی آن در قیامت ظاهر خواهد شد . اهل عرفان نود و نه تای دیگر را در دنیا کشف و باور می کنند . اگر کسی آنرا باور کرد دیگر حتی فکر گناه هم در ذهنش نمی آید . ما باید با کمند توبه و شفاعت افراد را از جهنم بیرون بیاوریم و به بهشت ببریم . روایت داریم : خداوند آنقدر در قیامت رحمتش را می گستراند که حتی ابلیس هم در رحمت خدا طمع می کند. امام رضا(ع) می فرماید : گمان خودت را به خدا نیکو کن زیرا خدا می فرماید که من در نزد گمان تو هستم ، اگر گمان تو خیر است رفتار من هم خیر است و اگر گمان تو شر باشد رفتار من هم شر خواهد بود . با خوش بینی به خدا اعمال ما پذیرفته می شود . کسی که نماز را با خوش بینی نسبت به خدا می خواند و می گوید که انشاءالله خدا نماز من را قبول می کند ، قطعا خدا نماز او را بالا می برد و کسی که می گوید خدا نماز من را قبول نمی کند، قطعا نماز او بالا نمی رود. آنکه قصدش از خریدن سود نیست ،هیچ قلبی نزد او مردود نیست . خدا جنس های قلابی را هم بر می دارد . چوپانی خیلی تند نماز می خواند و می گفت که من می خواهم به خدا بگویم که من یاغی نیستم . نماز همان است که پسر ابوطالب خواند و مگرخدا چنین نمازی را در خواب ببیند که تیر از پای او در آوردند و او متوجه نشد . ما در حد توان خودمان نماز می خوانیم . چون خدا قصدش سود نیست پس این نمازهای ما را هم می پذیرد . خدا به داود فرمود که من خلق کرده ام که سود برسانم ، من خلق نکرده ام که سود ببرم .در مثنوی داریم : من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم ، گر نماز و روزه ای فرموده ام ره به سوی خویشتن بنموده ام :اگر من دستوری داده ام بخاطر این است که راهی باشد تا تو به طرف من بیایی . مثلا دونفر گناهکار، گناه می کنند. یکی می گوید که انشاءالله خدا من را می آمرزد و یکی می گوید که خدا به من عنایت نمی کند و خدا من را طرد کرده است . اولی راه را باز می کند و دومی راه را می بندد . اگر ما از بخشش صحبت می کنیم این نباید بهانه ای برای گناه باشد. اگر اهل بیت ما را شفاعت می کنند آیا اجازه ی گناه کردن به ما داده اند ؟ یا داریم که اشك بر امام حسین (ع) گناهان را پاك می کند، آیا این مجوزی برای گناه کردن است ؟ معنای این روایت ها این است که اگر شما زمین خوردید خوش بین باشید و خدا دست شما را می گیرد. امام صادق (ع) می فرماید : خوش بینی به خدا این است که ما فقط به خداخوش بین باشیم و بر غیر خدا تکیه نکنیم ، از گناه خودت بترس . بدبینی انسان را به یاس و ناامیدی می کشاند. ما باید فرد گناهکار را امیدوار به توبه ،مغفرت و شفاعت بکنیم . بعضی ها می گویند که دل ما پاك است و دیگر نیازی به عبادات نیست، این هم درست نیست . دل پاك علائمی دارد. خوش بینی به خدا یعنی اینکه انسان از گناهش بترسد. ظن یعنی گمان و گمان صددرصد نیست. شك پنجاه درصد است و از پنجاه به بالا و زیر هشتاد درصد گمان است. ما احتمال قوی می دهیم که خدا ما را می بخشد ولی صد درصد نمی گوییم. کسی

که عمری عبادت بکند با کسی که عمری گناه کرده و بعد توبه بکند مساوی نیستند . اینها در یک مقام نیستند . کسی که گناه نمی کند مرتبه ی بالاتر از کسی است که گناه می کند و برمی گردد . در دعای ابوحمزه داریم : خدا قطعا به این وعده عمل می کند . سوال – آیات سوره نبأ را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود : ذکر صلوات هم عالم برزخ را نورانی می کند و هم در قیامت نور می دهد و هم انسان را بهشت نورانی می کند . اولین آیه می فرماید: از خبر بزرگ سوال می کنند،این اختلاف است ،بزودی خواهند دانست. مفسرین خبر مهم را قیامت می دانند . بعضی می گویند : نبأ عظیم توحید، معاد ،نبوت ،عدل و قیامت است . بعضی می فرمایند خبر بزرگ ولایت علی(ع) است . سوال – در مورد حضرت فاطمه (س)توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – هم شهادت وهم ولادت حضرت فاطمه در ماه جمادی الثانی است. خوب است که ما تبلیغ بیشتری در مورد رفتار و شیوه ی زندگی این بانو بکنیم. همان طور که ما شهادت حضرت را با عظمت برگزار می کنیم باید تولد حضرت را هم با شکوه جشن بگیریم. می گویند بین شادی ها و غم های ما موازنه نیست . مثلا ما برای امام حسین (ع) دو ماه عزاداری می کنیم ولی برای میلاد ایشان یک شب جشن می گیریم . خوب است که ما برای تولد حضرت ده شب جشن بگیریم . در بعضی از جشن ها عزاداری می کنند که این درست نیست ولی در جشن امام حسین (ع) قطره ی اشکلی هم ریخته می شود که این استثنا است . یکی از فضایل حضرت زهرا این است که ایشان خواسته ای بزرگ از خدا طلب می کردند. بلال حبشی و سلمان نزد پیامبر آمدند و گفتند که ما می خواهیم در مورد فضایل دخترتان بدانیم .چهره ی حضرت شاد شد و فرمودند : وقتی در روز قیامت دخترم وارد محشر می شود سوار بر شتری از ناقه ی نور است که هیچ کس با این سیاق از محشر عبور نمی کند و زمان این ناقه به دست امیرالمومنین است و طرف راست این ناقه جبرئیل و طرف چپ این ناقه میکائیل است . امام حسن(ع) و امام حسین (ع) هم پشت سراین شتر حرکت می کنند . خدا هم نگهبان این مرکب و صاحب مرکب است . خدا ندا می کند : ای خلائقی که در محشر هستید چشم هایتان را ببندید (شاید بستن چشم ها بخاطر این باشد که کسی تحمل نور فاطمه را ندارد)، خدا مبلغ و مروج این بانو است . نام این بانو فاطمه است ، مادر حسن و حسین و همسر علی است . وقتی ایشان وارد بهشت می شوند می فرماید : شکر می کنم خدایی را که ناراحتی و خوشی ها را از ما برد . بعد ندا می رسد: ای فاطمه ، ازمن درخواستی بکن و هر چه بخواهی من به تو عطا می کنم و آرزوی تو را برآورده می کنم . حضرت زهرا می فرماید : خدایا آرزوی من توهستی و تو برتر و بالاتر از آرزوی من هستی ولی من یک خواسته دارم و خواسته ی من این است که دوستان من را به آتش غضب خودت نسوزانی . خدا می فرماید که دو هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمین ،من به خودم قسم خوردم که دوستان فاطمه را به آتش غضبم نسوزانم .

۹۱-۰۲-۱۸

کی می شود بیایی و نیلوفر آوری گلهای رنگ رنگ به هر دفتر آوری ، باران شوی بهارشوی غنچه غنچه گل لب وا کنی گلاب بپاشی قمصر آوری ، خاکستری بریزی و جنگل بپا کنی بید و چنار و سرو چو خاکستر آوری، هر برگ از نگاه تو دیوانی از بهار با هر بهار معجزه ی دیگر آوری، کی می شود بیایی و با گام روشنت کام هزار ساله ی ما را برآوری . سوال – در ادامه ی بحث خوش بینی به خدا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بحث خوش بینی یکی از شرایط استجابت دعا است و موضوع مهمی است.ریشه ی ناامیدی ها ،کفر،نفاق و شرک بدبینی به خدا است یعنی سرچشمه ی همه فسادها است . در سوره ی فتح آیه ۶ داریم: خدا مرد و زن منافق و مشرک راعذاب می کند زیرا آنها بد گمان به خدا هستند و این بدبینی به خودشان برمی گردد. همه خدا را قبول دارند ولی به خدا بدبین هستند.اگر ما با هستی هماهنگ شدیم لذت می بریم . زیرا خدا وجود مطلق است. خدا خالق هستی است . اگر ما به آن خوش بین بودیم همه جا برای ما بهشت می شود و اگر به کارهای خدا بدبین شدیم همه جا برای ما جهنم می شود. بدبینی یا خوش بینی ما نسبت به خدا تاثیری در خدا ندارد. اگر همه اطاعت بکنند یا نکنند، تاثیری در خدا ندارد.در قرآن داریم :کسانی که

به خـدا بـدبین هسـتند خـدا آنها را لعنت و عـذاب می کنـد. خوش بینی انگیزه ای برای همه ی خوبیها ایجاد می کند. ما باید خدا و کارهای خدا را باور بکنیم . یکی از بهترین ذکرها، ذکر یونسیه است. خلاصه ی خوش بینی و بدبینی در این ذکر آمده است. (لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین)در این دعا، ما همه ی خوبی ها را به خدا نسبت می دهیم. در این دنیا خدا را قبول می کنیم و خـدا را منزه می دانیم و بـدیها را به خودمان نسبت می دهیم . ما روایتی در کتاب کافی داریم : خـدا هیچ سالی باران را کم نمی گـذارد و به انـدازه ی نیاز مردم باران می فرسـتد، مگر اینکه مردم گناهانی می کننـد و خـدا آن بارانها را در دریا می ریزد که قابل استفاده نباشـد .پس ما بایـد بـدیها را به خودمان نسبت بـدهیم.(این کنت من الظالمین) این ذکر، حضـرت یونس را از شـکم ماهی نجات داد . این ذکر وقت خاصـی نـدارد و بهتر است که در سـجده گفته شود. در واقع خـدا به ما حول و قوه می دهـد که معصیت بکنیم ولی مـا بایـد معصـیت را به خودمـان نسبت بـدهیم .ما بخاطر اختیاری که داریم به سـمت معصـیت می رویم . مثلا اگر فردی دسـتش فلج است و دکتری دست او را مداوا کند ،حالا این فرد می تواند این دست را به سـر یتیمی بکشد یا توی سر یتیمی بزند .ما می توانیم این کار را هم به دکتر و هم به خود فرد نسبت بدهیم . مثلا نور ماه و ستارگان از خورشید است و تاریکی ها از خودشان است. پس روشنی ها از خداست و تاریکی ها از ماست. حضرت زینب ۵۶ سال عمر کردند و سختی های زیادی دیدند که به ایشان ام المصـائب می گوینـد .خوش بینی و معرفتی دراین خـانم هست که وقـتی در مجلس ابن زیـاد حضـرت و خـانواده اش را ملامـت کردنـد و گفتنـد که دیدید خدا حسـین و یارانش را کشت و شـما را اسیر کرد ،حضـرت زینب فرمودند :من غیر از زیبایی چیزی را نمی بینم (این جمله یعنی اینکه من به خـدا خوش بین هسـتم . حضـرت زمام امر را در دست خـدا می دانـد) ، خدا شـهادت را برای حسـین و یـارانش قرار داده است و اسـارت را برای مـا قرار داده است تا دین به نتیجه برسـد .پیامبر وقتی در طائف می خواسـتند که مردم را هـدایت بکننـد آنها به پیامبر سـنگ می زدنـد.حضـرت به دیوار باغی تکیه دادنـد و فرمودند: خدایا هرچه می خواهی من را عتاب بکن تا راضـی بشوی ، من از تو شـکایتی نـدارم ولی از ضـعف و ناتوانی خودم به تو شـکایت می کنم، من به نور وجه تو پناه می برم که تمـام تـاریکی هـا را روشن می کنی . این نور وجه همـان خوش بینی به خـداست .همه ی تقـدیرهای خـدا خوب است . نقـاش خـوب نقاشـی است . اگر مـا در خوش بینی را بشـکنیم در بـدبینی و جهنم به روی مـا بـاز می شود . ریشه ی این خوش بینی معرفت خداست .ما باید به نعمت هایی که خدا داده توجه بکنیم و فقط به نداده های آن نگاه کنیم و نداده ها هم به صـلاح ما است و ما باید شـکر آنها را هم بجا بیاوریم . داریم : ای خدایی که تمام کارهایت درست و قابل سـتایش است. برداشت ما باید از مسائل خوب باشد و فال خوب بزنیم .در قرآن در مورد فال خوب زدن در حوادثی که پیش می آید صحبت شده است . یکی از سیره های پیـامبر مـا این بود که از فال خوب زدن خوشـش می آمـد و از فال بو نفوس بـد زدن بـدش می آمـد . خوش بین بودن به خـدا تمام خارها را گل می کنـد و بـدبینی به خـدا تمام گل ها را خار می کنـد .محـدث قمی در سـفینه روایت نقل کرده انـد که پیامبر مدتی یکی از یـارانش را ندیـد و وقتی از او پرسـید متوجه شـد که طرف بیمـار است و به عیـادت بیمـار رفت .بیمـار پیرمردی بود که تب داشت. روایتی داریم که یکروز تب برای مومن کفـاره ی یکسـال گناهان اوست البته به جز حق الناس .پیامبر فرمودنـد : این تبی که خدا برای تو فرسـتاده است گناهان تو را پاک می کند و آمرزش دهنده است .این پیرمرد متوجه سـخنان پیامبر نشد و گفت :این چه حرفهایی است که می زنید، این تب تا من را نکشد من را رها نمی کند یعنی نفوس بد زد . پیامبر ناراحت شد که من فال خوب می زنم و تو فـال بـد می زنی ، پس همان فال بـد برای تو پیش می آیـد .وقتی پیامبر بیرون آمـد آن پیرمرد مُرد . بلاهایی هسـتند که به اعمال ما کاری ندارد . ولی خیلی از بلاها به اعمال و رفتار ما ربط دارد .روایت داریم : بلا در هوا معلق است ،اگر شـما فال بد بزنید گرفتار آن می شوید و اگر فال خوب بزنید آن بلا برمی گردد .(پس بلا به تلقین و رفتار و گفتار شـما بستگی دارد و در خارج هم تحقق پیدا می کند.)خدا می فرماید من در نزد گمان بنده ام هستم . ما باید انرژی منفی را از ذهن و زبان مان دور بکنیم . وقتی شما می گویید که بیمار ما بدتر می شود همان طور هم می شود. شما بگویید که انشاءالله درکنکور قبول می شوم . وقتی آسیه روی آب

نیل صندوقچه ای دید ، آنرا برداشت و در آن را باز کرد و دید که یک نوزادی در آن است.آسیه وقتی چشمش به این نوزاد افتاد گفت : این روشنی چشم من و تو است و ما او را به فرزندی می گیریم زیرا برای ما خیر و نفع خواهد داشت. آسیه با یک فال خوب به بهشت رفت .فرعون گفت:فکر کنم این همان بچه ای است که قاتل من خواهد بود . از یک حادثه فرعون فال بد زد و به سرنوشت بد گرفتار شد و آسیه فال خوب زد و به درجهی اعلی بهشت رسید . وقتی ماجرای بین یوسف و زلیخا پیش آمد، زلیخا مجلسی ترتیب داد و باعث شد که همه ی خانم های دربار خاطرخواه یوسف بشوند . در قرآن داریم که یوسف گفت : خدایا برای من گوشه ی زندان بهتر از این است که گرفتار این زنان آلوده بشوم . یوسف نفوس بد زد .عرفا می گویند : نفوس بد زدن مثل نقشی است که می نویسید .با اینکه همه دانستند یوسف بی گناه است ولی او را به زندان فرستادند .او مدتی در زندان ماند و به خدا گفت :من نیت گناه نکردم پس چرا به زندان افتادم ؟ خدا فرمود : تو خودت زندان را اختیار کردی. در روایت داریم که ای کاش می گفتی : خدایا اگر من در عافیت و سلامت باشم بهتراز این است که به دامان گناهکاران بیفتم. حضرت یعقوب به فرزندانش گفت که من می ترسم گرگ یوسف را بخورد و آنها هم یاد گرفتند و گفتند که گرگ یوسف را خورده است . یعقوب نباید این جمله را می گفت. ما نباید بگوییم که فرزندم شیطان است و اصلا نبابد اسم شیطان را بیاوریم . در روایت داریم که فکر، زبان و خیالات ما خیلی موثر است . ما باید فکر بدبینی را از خودمان دور بکنیم . فرعون مردی ایرانی بود که در ابتدا هیچ چیز نداشت و به مصر رفت و قبرستانی را آباد کرد. او خیلی زرنگ و باهوش بود و ثروت کلانی جمع کرد .بعد بخشدار، فرماندار و بالاخره سلطان مصر شد . او ادعای خدایی کرد .قرآن می فرماید :همانا انسان وقتی به استغنا برسد یاغی می شود. در روایات داریم که جبرئیل بصورت یک انسان پیش فرعون آمد.(فرعون با تمام بدی هایش چند صفت خوب داشت :غیور بود ، ناموس خودش را در اختیار بیگانگان نمی گذاشت و راحت دیگران را می پذیرفت .) جبرئیل گفت که من چند تا نوکر و غلام داشتم و به آنها امکانات دادم و به یکی از غلام هایم امکانات بیشتری دادم و او الان یاغی شده است.(جبرئیل شرح حال فرعون را می گفت) من با این بنده یاغی چکار بکنم ؟ فرعون گفت : این غلام را باید در آب غرق کرد . جبرئیل گفت :این مطلب را بنویس و امضا کن. فرعون فال بد زد . او باید می گفت :به این غلام مهلت بده تا اصلاح بشود. اگر فرعون این حرف را می زند سرنوشت خودش هم این طوری می شد. انسان باید بگوید که خدایی با اینکه من خوب نیستم مرا به بهشت ببر. وقتی جریان داستان موسی و فرعون در رود نیل پیش آمد .فرعون گفت که خدایا چرا من را غرق می کنی ؟ جبرئیل سوار براسبی آمد و نوشته ی خودش را به فرعون نشان داد. اگر فرعون امید به اصلاح می داد خودش هم غرق نمی شد. ما نباید هیچ وقت از خدا عذاب بخواهیم . سوال – آیات آخر سوره ی مطففین و سوره ی انشقاق را توضیح بفرمایید . پاسخ – امیرالمومنین فرمودند : قویتر از آب بر آتش برای از بین بردن گناهان، صلوات بر محمد و آل محمد است . در سوره ی انشقاق داریم که نامه ی اعمال عده ای را از پشت سر یا دست چپ می دهند که آنها اهل جهنم هستند و نامه ی اعمال عده ای را از دست راست می دهند که آنها اهل بهشت هستند و حساب آسانی از آنها گرفته می شود. ما اکثرا معصوم نیستیم ولی باید سعی کنیم که خوبی های مان بر بدی های مان غالب باشد.کسانی که هشتاد درصد خوبی دارند، خدا بیست درصد بقیه را سخت نمی گیرد . ما باید حسنات مان زیاد بشود که اهل حساب آسان بشویم . سوال – جمع بندی از بحث خوش بینی به خدا بفرمایید. پاسخ – عوامل نجات خوش بینی به خدا، توبه ،فال خوب زدن و ... است . ممکن است که ما بیماری داشته باشیم و همه فال خوب بزنند ولی بیمار فوت کند. آقایی به حاج آقا دولابی گفت :شما دائما می گویید که خدا ما را می آمرزد و به بهشت می برد ، آیا اینها خیالات نیست .ایشان فرموند: فرض کنید که اینها خیالات باشد، خیالات خوب بهتر است یا خیالات بد ؟ به فرض که بیمار ما بمیرد، اگر ما بگوییم که انشاءالله بیمار ما خوب می شود بهتر است یا اینکه بگوییم او بدبحت می شود و می میرد ؟ خواب خوب خیلی بهتر از خواب بد است . حدیث داریم : تمام خواب ها آن طوری تعبیر می شوند که شما تعبیر می کنید. یعنی اگر شما بهترین خواب ها را تعبیر بد بکنید آن خواب بد می شود و اگر بدترین خواب ها را تعبیر خوب بکنید

خوب می شود . بنابراین خواب خودتان را به هرکسی نگویید و به خوبی تعبیر کنید . در آستانه ی ولادت حضرت فاطمه هستیم . روز ولادت بانو ،روزهمسر و مادر نامیده اند . آقایان قدر همسر و مادرهایشان را بدانند و اگر با آنها قهر هستند آشتی کنند زیرا از این کار آنها دل امام زمان (عج)و معصومین شاد می شود. پیامبر فرمود :هیچ کس احترام بانوان را نمی گیرد مگر اینکه با کرامت باشد و هیچ کس به آنها اهانت نمی کند مگر اینکه پست و بی مایه باشد .احترام به مادر و همسر از وسایل قرب ما به خداست. بزرگی می فرمود: اگر می خواهید مشکلات شما حل بشود آنقدر دست مادرتان را ببوسید تا اشک شوق بریزد و دعایش مستجاب بشود. خوب است که آقایان برای تشکر ،در روز ولادت حضرت فاطمه ،هدیه ای به همسر و مادرشان بدهند .

۹۱-۰۲-۲۵

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی چه بغض ها که در گلو رسوب شد نیامدی ، خلیل آتشین سخن تبر به دوش بت شکن خدای من دوباره سنگ و چوب شد نیامدی ،برای ما که خسته ایم و دل شکسته ایم نه برای عده ای چه خوب شد نیامدی ، تمام طول هفته را به انتظار جمعه ام دوباره صبح ،ظهر،غروب شد نیامدی . سوال – در مورد فال خوب و بد زدن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – عده ای می گویند که ما فال خوب زدیم، دعا خواندیم و گوسفند قربانی کردیم ولی نتیجه نگرفتیم . از آیات قرآن و روایت این طور برمی آید که ما دو نوع تقدیر داریم :یکی تقدیری است که بالاتر از اعمال و رفتار ماست و این تقدیرات از اول خلقت نوشته شده است و این تقدیرات حتمی است و به رفتار و اعمال انسانها بستگی ندارد .مثلا قیامت خواهد آمد یا مهدی ظهور خواهد کرد ،اجل یا رزق حتمی خواهد آمد. پس بلاهای حتمی و تغییرات لایتغیر اتفاق خواهد افتاد. گر رود سر برنگردد سرنوشت ،گر این سخن باید با آب زر نوشت ، سرنوشت ما بدست دیگری است، خوش نویس است و نخواهد بد نوشت . امام صادق (ع) می فرمایند : آنچه که خدا برای بندگانش در نظر می گیرد برتر است .یعنی خدا بهترین ها را برای ما در نظر می گیرد . تقدیرات دیگری هست که بدست خود ماست که اگر کار ثواب بکنیم برکت زیاد می شود و در این تقدیرات دعا، شفاعت و توکل اثر دارد، فال خوب و بد زدن اثر دارد. بخش مهمی از تقدیرات به اعمال و رفتارهای ما وابسته است که ما می خواهیم در مورد این نوع تقدیرات صحبت بکنیم . ما این تقدیرات را می توانیم با توبه و استغفار برگردانیم . مثلا اگر انسان صله ی رحم بکند عمرش طولانی می شود و اگر قطع رحم بکند عمرش کوتاه می شود یا اگر انسان صدقه بدهد، بلا برمی گردد. در کتاب سفینهٔالبحار مرحوم آقا شیخ عباس قمی داریم : (مرحوم فلسفی می فرمودند که من وقتی به سفر می روم این کتاب را به همراه خودم می برم. آیت الله خوئی می فرمودند که اگر به من بگویند از میان هزاران کتاب یکی را انتخاب بکن، من کتاب سفینهٔالبحار را انتخاب می کردم.) یکی از یاران پیامبر بیمار شدند. و پیامبر سراغ او را گرفتند و متوجه شدند که بیمار است .پیامبر به عیادت او رفت . پیامبر سوال کردند که چرا بیمار شدی ؟ او گفت : شما در نماز سوره ی القارعه (کوبنده) را خواندید که می فرمود هر کس میزان اعمالش سنگین باشد به بهشت می رود و هر کس میران اعمالش سبک باشد به جهنم می رود ، هول این آیه من را گرفت و وقتی به خانه آمدم و به خدا گفتم : من طاقت آتش جهنم را ندارم و من را در همین دنیاعقوبت کن. بعد من بیمار شدم . پیامبر فرمود :حرف بدی زدی ، چرا نگفتی ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و وقنا عذاب النار، خدایا به ما صحت و عافیت بده و به ما بهشت بده و رحمت را شامل حال ما بکن و ما را از آتش جهنم نگه دار. امیرالمومنین در ذیل این آیه فرمودند : خدایا در دنیا به من همسر خوب بده و در آخرت هم همسرخوب یا فرشتگان آسمانی به من بده و مرا از همسر بد حفظ کن . ما باید همیشه از خدا چیز خوب بخواهیم . اگر ما در هر کاری فال بد بزنیم همان اتفاق می افتد. بلا، به گفتار شما بستگی دارد. در مورد خواب باید گفت که تا می توانید خواب تان را به کسی نگویید مگر افراد با تقوا و باایمانی که خواب را درست و خوب تعبیر بکنند. اگر انسان خواست خودش خواب را تعبیر بکند فال خوب بزند .همانطور که شما خواب را تعبیر می کنید همان طور واقع می شود .اگر شما

خواب خوب ببینید و آنرا بد تعبیر بکنید همان بد واقع می شود و اگر شما خواب بد ببینید و آنرا خوب تعبیر کنید، همان خوب واقع می شود.پس خواب هم به زبان و گفتار ما بستگی دارد .در کتاب کافی داریم : شوهرخانمی به مسافرت رفت و زن خواب دید که ستون خانه خراب شده و سقف پایین آمده است .زن خدمت پیامبر آمد و خواب را تعریف کرد .پیامبر فرمود: شوهر تو سالم برمی گردد و زندگی شما وسعت پیدا می کند و همان طور هم شد . این خانم سه بار و هر بار بعد از سفر شوهرش این خواب را دید و پیامبر همان تعبیر را برای او کردند. در دفعه ی چهارم خانم چنین خوابی را دید و وقتی می خواست به دیدن پیامبر برود ،یکی ازهمسران پیامبر او را دید و خواب را برای او تعریف کرد. همسر پیامبر گفت که تعبیرش این است که شوهر شما می میرد . و همان طور هم شد. ما در مورد بدترین خواب ها باید بگوییم که انشاءالله خیر است . روایت داریم : هیچ وقت واسطه ی خبر های بد نشوید و اگر از روی ناچاری مجبور شدید در آخرین دقیقه خبر بدهید ولی خبرهای خوب را به همه اعلام کنید .وقتی عموی پیامبر در جنگ کشته شد هیچ کس حاضر نشد که این خبر را برای پیامبر ببرد و پیامبر خودشان به میدان رفتند و متوجه شدند که عمویشان شهید شده است . یکی از کارهای بسیار خوب آقا شیخ عبدالکریم حائری موسس حوزه ی علمیه ی قم، تاسیس یک بیمارستان در قم بود. سازمان بهداشت متوجه شد که بیمارانی که در این بیمارستان می خوابند درصد شفا پیدا کردن و خوب شدن آنها خیلی زیاد است، عده ای را بعنوان بازرس به آن بیمارستان فرستادند تا علت را بفهمند. آیت الله حائری حقوق اضافه ای برای پرستارها و دکترها درنظر گرفته بودند تا آنها تا دیر وقت در بیمارستان به بیمارها روحیه بدهند و بگویند که حال شان رو به بهبود است. دکترها و پرستاران این تلقین خوب را کنار بستر بیمارها القاء می کردند. شما سعی کنید که فال خوب بزنید حتی اگر تقدیر باشد که بیمار بمیرد . سوال – آیات پایانی سوره لیل و آیات سوره ی ضحی و نشرح را توضیح بفرمایید . پاسخ – روایت داریم که دعا بدون صلوات مستجاب نمی شود. زیرا صلوات ذکر خداست و دعای مستجاب است . قبل از دعا و بعد از دعا ذکر صلوات را بگویید . وقتی حضرت موسی می خواست پیش فرعون برود گفت : رب شرح لی صدری خدایا به من شرح صدر بده ولی در سوره ی نشرح خدا به پیامبر می فرماید که آیا ما به تو شرح صدر ندادیم ؟ بار سنگین را از دوش تو برداشتم و الا پشت تو را می شکست ، خدا در بار سنگین نبوت به تو کمک کرد، نام تو را کنار نام خدا گذاشتیم ، همانا با سختی آسانی هست و با سختی آسانی هست . یکی از اسم های پیامبرما، خندان است. روایت داریم : پیامبر از این آیه خیلی خوشش آمد و مسرور، شاد و خندان شدند زیرا خدا فرموده است که ما با هر سختی دو تا آسانی قرار داده ایم .یعنی آسانی بر سختی غالب است و بهشت بر جهنم غالب است و ... مفسرین می گویند که عسر دوم تکرار عسر اول نیست زیرا بصورت نکره آمده است ، پس آسانی دو برابر سختی هاست . امیرالمومنین دیدند که فردی دعای طولانی می خواند (البته خواندن دعای طولانی خوب است بشرطی که وقت باشد) فرمودند: خدایی که دعای طولانی را اجابت می کند دعای کوتاه را هم اجابت می کند. دین ما دین آسانی است و پیامبر ما سخت گیر نبوده است . ما درعبادت ها نباید سخت بگیریم بلکه باید آنرا آسان بگیریم . امام فرمود :من همه ی دعاها را در یک جمله خلاصه می کنم : الحمدالله علی کل نعمه و اسئل الله من کل خیر و اعوذبک من کل شر و استغفرالله من کل ذنب . سوال – چکیده ی کتاب رحمت و محبت خدا (نوشته ی آقای فرحزاد) را توضیح بفرمایید. پاسخ – این هفته، هفته ی تکریم مادران و بانوان است . من بخش محبت همسر این کتاب را توضیح می دهم . بزرگی می فرمودند : مادرها روی سر ما جا دارند و همسران ما در دل ما جای دارند . فرزندان روزی از ما جدا می شوند ولی ما تا آخر عمر با همسرمان هستیم .مرحوم حاج آقا دولابی می فرموند : شما جزو هر قشری که هستید اگر می خواهید موفق باشید باید شریک زندگی تان شما را دوست داشته باشد و به شما کمک کند . اگر خانم من از من راضی باشد من در همه ی کارهایم موفق می شوم. روایت داریم : خدا وقتی خشم می کند که همسر و فرزندان مورد ظلم قرار بگیرند . سعدبن معاذ جانباز بود و شهید شد و زیر جنازه ی او را پیامبر و نود هزار فرشته گرفتند .مادرش گفت که پسرم بهشت بر تو گوارا باشد. پیامبر فرمود : او دچار عذاب قبر شده است زیرا او با خانواده اش کمی بد رفتار بود و حق آنها را رعایت نمی کند

. تعبیرهای بالایی در مورد او داریم . یکی از اساتید می گفت که وقتی صبح من می خواهم از خانه بیرون بیایم همسرم کفش مرا پاک می کند و می گوید که شوهری بهتر از تو وجود ندارد و قربان صدقه ی من می ورد و من هر چه پول دارم به او می دهم . ما که شیوه ی مهربانی و محبت داریم چرا با قهر و غضب و خشونت با یکدیگر رفتار کنیم ؟ خدایا به حق فاطمه ی زهرا همه ی ما را فاطمی وعلوی قرا بده و بهترین ها را برای ما قرار ده .

۹۱-۰۳-۰۱

سوال – جمع بندی در مورد خوش بینی به خدا و فال خوب زدن بفرمایید . پاسخ – کسی که خوش بین است این انگیزه ای می شود که به طرف خوبی ها برود. اگر ما به میزبانی بدبین باشیم ،دوست نداریم او را ببینیم و این باعث برگشت می شود. پیامبر فرمود :بدبینی به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است و بهای خوش بینی به خدا بهشت است .خوش بینی ،امید و آرامش می آورد و ما را به سمت خوبی ها می کشاند و بدبینی یاس و ناامیدی و دوری از خدا را در پی دارد .درجلد سوم کتاب کافی حدیثی از امام باقر (ع) داریم :در کتاب امیرالمومنین یافتیم که پیامبر روی منبر این را فرمودند: قسم به خدایی که جز او نیست، (قسم خوردن مکروه است ولی وقتی پیامبر می خواهد مسئله ی ای جا بیفتد، این کار را می کند)خدا به هیچ مومنی خیر دنیا و آخرت نصیب نمی کند مگر به سه چیز :امید و حُسن ظن به خدا ، خوش اخلاقی و غیبت نکردن. به خدا قسم مومنی را خدا عذاب نمی کند مگر اینکه به خدا بدبین باشد و نسبت به امید خدا کوتاه بیاید .حضرت امیرالمومنین می فرماید : اگر کسی به شما گمان خوبی دارد، تو آن گمان را تصدیق بکن .اخلاق در خانواده ها خیلی مهم است و باید روی آن بحث بشود.پیامبر فرمود که من بر دین آسانی مبعوث شدم .سعد بن معاذ با اینکه مجاهد راه خدا بود ولی چون درخانه بد اخلاق بود فشار قبر داشت .پیامبر می فرماید : خدا با کرامت است و حیا می کند از اینکه بنده ای به او امید بسته باشد و خدا خلاف آن با بنده اش رفتار کند .شما هرچه می توانید خوش بین باشید و به سوی خدا رغبت داشته باشید. در روایت داریم که وقتی فال بد به ذهن شما می آید به آنها اهمیت ندهید و آنرا رها کنید و به خدا توکل کنید. تلقین بسیار موثر است. خیلی از بلاها معلق است اگر ما فال خوب بزنیم آن بلا رفع می شود. تلقین کردن در روحیه دادن به بیمار خیلی موثر است و این الان در روانشناسی ثابت شده است .ما با باور و خیال های بد و خوب زندگی می کنیم. تلقین روی مرده اثر دارد. در هنگام دفن میت مستحب است که شانه های او را تکان بدهند و برای او تلقین بخوانند و بگویند که خوب خدا و پیامبری داشتی. به قول مرحوم حاج آقا دولابی :ما می توانیم تا زنده هستیم به یکدیگر تلقین کنیم که خوب خدا و پیامبری و قرآنی و امامانی داریم .تلقین دیگر بعد از این است که میت را دفن می کنند ، یکی از نزدیکان میت در کنار قبر می ماند و تلقین را برای مرده با صدای بلند می خواند .معمولا بعد از دفن عالم برزخ شروع می شود.در تلقین داریم که اگر دو تا فرشته ی مقرب آمدند نترس و.....در روایت داریم که نکیر و منکر از میت می پرسند که خدای تو کیست ، پیامبر تو کیست و دوازده امام تو چه کسانی هستند و از بالا به او تلقین می کنند و دو فرشته می روند و اگر از اول عذابی بر میت نباشد تا آخر عذابی بر میت نخواهد بود البته به شرطی که حق الناس به گردن او نباشد. در کتاب سفینة البحاراز امام عسگری (ع) داریم : خوش بین باش حتی به یک سنگ (یعنی به خلقت خدا خوش بین باش) خدا سِرّ خودش را در درون آن سنگ قرار می دهد و تو بهره ات را از آن سنگ می بری . به حجرالاسود نمی نگری ؟ خدا به یک سنگ شرافت داده است و آنرا جزو سنگ های بهشتی کرده است . پیامبر و امامان این سنگ را بوسیده اند و حجاج دست بر آن می کشند . تو از سنگ بالاتر هستی و اگر یک انگشتر عقیقی که از سنگ است در دست تو باشد نماز تو ثوابش بیشتر می شود. در قرآن داریم که جالوت به حضرت داود و یارانش حمله کرد و داود سنگی را به سمت او پرتاب کرد و آن سنگ به پیشانی جالوت خورد و لشگریان و خود او فرار کردند .این سنگ امتی را فاتح قرار داد .در روایت داریم که انسان هر چیزی را که دوست دارد با آن محشور می شود حتی اگر آن چیز سنگ باشد.

حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان اصفهان بودند و استاد آیت الله بروجردی بودند . پدر حاج آقا رحیم ارباب از پولداران و اربابان اصفهان بود. یک روز ایشان برای گردش به بیابان می روند.در آنجا ایشان می گویند که برای من نان سنگی بپزید، نانهایی که پخته می شدند همه طرف آن پخته می شد ولی یک طرف آن پخته نمی شد و بعد دیدند که یک طرف سنگ گرم نمی شود. او گفت که من باید سِرّ آنرا بفهمم . او سنگ را می شکند و می بیند که یک کِرم در لای آن طرف سنگ بود که خدا می خواسته این کِرم از بین نرود و بخاطر همین یک طرف سنگ گرم نمی شده است . این پسر جوان با دیدن این اتفاق متحول می شود و می گوید خدا که یک کرم لای سنگ را فراموش نکرده است من را هم فراموش نخواهد کرد .از همان جا فکرش عوض می شود و در حوزه اصفهان مشغول به تحصیل می شود. خسرو پرویز نامه ی حضرت پیامبر را پاره کرد و همراه با خاکی برای پیامبر فرستاد .پیامبر فرمود : ملکش از هم می پاشد و این خاک نشانه این است مملکتش تحت تصرف ما درمی آید . ما با کلمات خوب ،می توانم تلقین های خوب بکنیم . سوال – آیات سوره کافرون،عصر و تبت را توضیح بفرمایید. پاسخ – در روایات متعدد صلوات بعنوان افضل اعمال بیان شده است .فردی به امام صادق (ع) گفت که روزی در کعبه را باز کردند و من به داخل کعبه رفتم و ذکر صلوات را گفتم . آیا این کارم ثوابی دارد ؟ امام فرمود: شما از خانه ی کعبه بیرون آمدی در حالیکه عمل شما افضل همه ی اعمال مستحبی بوده است . سوره نصر در زمان فتح مکه نازل شده است .در این سوره نصرت خدا را یادآوری می کند و پیروزی را از خدا می داند . می فرماید :چون نصرت آمده بدنبال آن هم فتح آمده است و مردم مسلمان شده اند ، پس خدا را تسبیح بکن و استغفار بکن که خدا توبه پذیر است. ذکر تسبیح سبحان الله است و ذکر کامل آن ذکر یونسیه است . سوال – در مورد ماه رجب و فضیلت آن توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – سه ماه از سال، بهترین ماههای سال است : ماه رجب، شعبان و رمضان . یکی از امتیازهای ماه رجب این است که از آن تعبیر به ماه بزرگ می شود. خدا ماه رجب و شعبان را برای پاکسازی ما قرار داده است. بزرگان می گویند: ماه رجب ماه تخلیه ، ماه شعبان ماه تحلیه و ماه رمضان ماه تجلیه است . ماه رجب ماه استغفار است و در این ماه زیاد استغفار کنید، خدا مهربان است و شما را می آمرزد. وقتی می خواهد میهمان بیاید اول باید خانه را پاکیزه کرد. استغفار نباید زبانی باشد و باید حق الناس ها را هم ادا کرد. از اعمال دیگر ماه رجب روزه گرفتن است .در روایت داریم یک روز روزه گرفتن در ماه رجب، یکسال آتش جهنم را از انسان دور می کند و سه روز روزه گرفتن در ماه رجب بهشت را بر انسان واجب می کند . سوال – اگر ما نماز و روزه ی قضا داریم ، آیا می توانیم از فضیلت این ماه بهره ببریم ؟ پاسخ – کسانی که نماز یا روزه ی قضا دارند اول باید به واجبات بپردازند. فتوای اکثر فقها این است که کسی که روزه ی واجب بر گردنش است نمی تواند روزه ی مستحبی بگیرد . راهش این است که این روزه های قضا ر ا در ماه رجب بگیرید و خدا ثواب مستحبات را هم به شما می دهد. بعض ها زیاد به مستحبات می پردازند ولی به واجبات اهمیت نمی دهند. بعضی ها به کربلا و مشهد می روند ولی بدهی خودشان را ادا نمی کنند یا نمازها یا روزه ای قضا را بجا نمی آورند. پیامبر فرمود :ای علی، اگر مردم دنبال مستحبات هستند تو دنبال واجبات باش. مثلا شما وقتی به مشهد می روی در آنجا نمازهای قضا را هم بخوان . یا در شب قدر نماز قضا بخوانید که هم دین تان را ادا کرده اید و هم ثواب آن شب را به شما می دهند. شما اصل را ادا کنید بعد پاداش را هم می دهند .یکی دیگر از اعمال ماه رجب گفتن هزار بار ذکر لااله الاالله و خواندن صد یا هزار یا ده هزار بار سوره ی توحید است. اعمال دیگر خواندن دعاهایی است که در ماه رجب وارد شده است .اعمال لیلة الرغائب در شب جمعه اول ماه رجب است . زیارت امام رضا(ع) و امام حسین(ع) در این ماه تاکید شده است . مهمترین کار در ماه رجب این است که ماه پاک بشویم و اگر ما در این ماه پاک شدیم، لیاقت پیدا می کنیم که در ماه شعبان میهمان پیامبر بشویم و در ماه مبارک رمضان میهمان خدا بشویم. اگر ما در این دو ماه خودمان را پاکیزه بکنیم درماه رمضان نفس و خواب ما عبات می شود. ویژگی ماه رجب تولد حضرت علی(ع) است .همه دور خانه ی خدا می چرخیدند و خدا را می خواستند و خدا هم مظهر خودش و آیینه تمام نمای حق تعالی را یعنی علی را بوجود آورد .همانطور که جسم ما دور کعبه می چرخد جان ما

هم باید دور مولا علی بچرخد .جرجدان مسیحی به قم آمده بود و سوال کرد که رمز اینکه علی در کعبه به دنیا آمده است چیست .ایشان گفتند :کعبه قبله ی ماست ،کعبه نمی تواند راه زندگی و بندگی را به ما یاد بدهد و نمی تواند الگوی ما باشد. خدا می فرماید: ای کسانی که رو به قبله نماز می خوانید، الگوی شما شخصی است که در اینجا متولد شده است . اگر کسی نمی تواند یازده رکعت نماز شب را بخواند، سه رکعت آخر آنرا بخواند و باز اگر نمی تواند یک رکعت آخر را بخواند .آیت الله وحید خراسانی می فرمایند :از بعد از نماز عشا تا اذان صبح می توان نماز شب را به نیت ادا خواند. ولی عموم فقها می فرمایند که وقت ادای آن از نیمه شب است. نماز شب کوچکتری است بنام نماز وتیره که همان نافله ی عشا است .این نماز نشسته است و مثل نماز صبح است . شما از این نماز شب کوچک شروع کنید تا به نماز کامل شب برسید . حضرت علی(ع) می فرمایند خدایی که دعای طولانی را می شنود دعای کوتاه را هم می شنود .دعای کوتاه حضرت امیرالمومنین : الحمدلله علی کل نعمه و اسئل الله من کل خیر واعوذ بالله من کل شر و استغفرالله من کل ذنب . برترین و جامع ترین ذکرها صلوات بر محمد و آل محمد است . خدایا به حق محمد و آل محمد، هر خیری که به چهارده معصوم داده ای به ما عنایت بفرما و هر شری که از چهارده معصوم دور فرموده ای ،از همه دور بفرما و قلب امام زمان(عج) را به ظهورش شاد بفرما.

۹۱-۰۴-۰۵

امام سجاد (ع) فرمود:خدای من کوله بارم اگر چه از توشه ی راه تهی ست انباشته از توکل که هست ،اگر چه دستم از آنچه کرده است می لرزد و اگر چه موریانه های بیم استواری پاهایم را سست کرده است دلم امیدوار رحمت توست و خاطرم جمع لطف توست. خدایا برای آن که نزد تو آیم در جستجوی شفیعی بودم ،واسطه ای می جستم تا مرا بحضورت بپذیری ،میانجی طلب می کردم تا مرا از درت نرانی و خدایا مهربانتر از تو نیافتم .خدایا تومیانجی گری مرا در نزد خویش بکن خدایا من بال طمع متواضعانه بر پای احسان تو پهن کرده ام خدایا با من آن کن که تو شایسته ی آنی از آمرزش و بخشش و رحمت و نه آنکه من سزاوار آنمÂ از عذاب و مجازات و نقمت . سوال — در مورد امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- مادر حضرت سجاد(ع) و همسر امام حسین (ع) ایرانی (شهربانو) بودند. پس امام از نژادعرب و از نژاد ایرانی بوده اند. امام سجاد(ع) داماد امام حسن(ع) بوده اند. و پسر ایشان امام باقر (ع) است .امام سجاد(ع) می فرماید :بهترین کلیدی که می توان کارها را با آن شروع کرد صداقت و راستی است و بهترین پایان هر کار این است که به قول و قرارهای مان عمل کنیم. انسان صادق پیروز و سرافراز است .امیرالمومنین می فرماید: صدق و راستی شمشیر بُران خداست. انسان صادق در ظاهر ممکن است که شکست بخورد ولی در پایان کار او موفق است. کسانی که دروغ می گویند سرشان کلاه می رود. مرحوم آیت الله بهادری به همه نصیحت می کردند که دروغ معمولی هم نگویید تا همه ی کارهایتان درست بشود. جوانی به محضر پیامبر آمد و گفت که موعظه ای به من بکنید و پیامبر به او گفت که دروغ نگو. او هر کاری می خواست انجام بدهد دید که باید دروغ بگوید و این باعث شد که تمام بدی ها را کنار بگذارد.مرحوم بهادری می فرمودند : بازیگری را کنار بگذارید و همانطور که هستید خودتان را نشان بدهید .جوانی به آیت الله بهادری می گفتند که دعا کن که من آدم بشوم ولی آقا می فرمود گمان نمی کنم بشود . جوان گفت پس دعا کن شبیه آدم ها بشوم . آقا فرمود : این می شود. در روضه ی کافی امام صادق (ع) می فرماید : انسانهای واقعی کسانی هستند که معصوم باشند و گناه نکنند و پیروان و دوستداران ما شبیهÂ ما هستند و رستگار هستند .مثلا سلمان شبیه پیامبر بود. اول و وسط و آخر راه انبیاء صدق است . شما لااقل با صادقین باشید .در سوره زمر داریم : کسانی که صدق را ارائه می دهند و تصدیق صدق می کنند، آنچه بخواهند خدا به آنها می دهد و آنها متقین واقعی هستند. جایگاه صدق پیش خداست .یعنی صدق انسان را به خدا می رساند . بچه ها خیلی صادق هستند. دکتری می گفت که بچه ی من شبها خوابش نمی برد و می گفت که من غصه ی تو را می خورم که باید به جهنم بروی و در آتش بسوزی

.دکتر به فرزنـدش گفت که چرا من به جهنم می روم ؟ فرزنـد گفت : زیرا تو به من قول دادی که یـک دوچرخه بخری و نخریـدی .پس هر کس که دروغ بگوید به جهنم می رود. این بچه دروغ و جهنم را باور کرده است .پس به هر حرفی که می زنیم و قولی که می دهیم عمل کنیم. سوال– Â در مورد صـحیفه ی سجادیه امام سجاد (ع) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – صحیفه ی سجادیه بخشی از دعاهای امام سجاد (ع) است .چهار صحیفه ی دیگر هم هست . صلوات شعبانیه از دعاهای امام سجاد(ع) است ولی در صحیفه ی سجادیه نیست . در صـحیفه ی سجادیه ۵۴ تا از دعاهای حضـرت جمع آوری شده است . این کتاب امتیازاتی دارد، سـندش معتبر و متواتر است . آیت الله بروجردی می فرمودند که ما حدیث با سـند قطعی کم داریم ولی قطعا صحیفه ی سجادیه از امام سجاد (ع) به ما رسیده است .از صـحیفه ی سجادیه به زبور آل محمد تعبیر شده است . زبور حضرت داود هم شامل دعا و مناجات بوده است. از نهـج البلاغه به برادر قرآن یاد شـده است. دعاهای این کتاب متنوع است ، برای حاملین عرش تا مرزبانان دعا دارد. و کلاس معرفت است . این دعاها دریاهایی از معارف است. یکی از بزرگان نقل می کردند که در امریکا کنفرانسی بین المللی مذاهب بود و من در این مجمع سـخنرانی داشـتم . من ترجمه ی چند تا از دعاهای امام سجاد را خواندم . بعضی ها در این مجلس اشک می ریختند .بعد از اتمام سخنرانی عده ای دور من جمع شدند و پرسیدند که این حرفها برای کیست و من هم دعاهای امام را در اختیارشان گذاشتم. بعـد خیلی از آنها مسـلمان و شیعه شدنـد.این دعاها از فطرت و درون و از القائات خـداست . ما یک قرآن نازل و یک قرآن صاعد داریم .Âقرآن نازل کتاب آسـمانی است که از طرف خدا به ما رسـیده است و قرآن صاعد، دعاهایی است که امامان ما جواب نامه ی خدا را داده اند. مرحوم محدث قمی می فرمودند: به یکی از علمای بصره گفتند که امام سجاد(ع) دعاهای زیبایی دارد .او گفت که اینهـا دعاهای معمولی است و من هم Â Â Â Â Â Â می توانم بگویم . او شـروع به فکر کردن کرد و ده دقیقه تکـان نخورد و بعد از دنیا رفت . چون او نتوانست یک جمله مثل صـحیفه ی سـجادیه بگوید، روحش مفارقت کرد. این صـحیفه اعجاز امام سـجاد (ع) است.این صـحیفه ضمن دعا با ما حرف می زند. مثلا در دعای ادای دین ، در عین اینکه با خدا صحبت می کند به ما می گوید که نکنـد من در ادای دین خودم کوتـاهی کرده ام و این ادای دین بخـاطر اسـراف یـا چشم همچشـمی باشـد. در این دعاهـا مسائل سیاسـی، اخلاـقی و اجتمـاعی وجود دارد .یکی از دعاهـای سـجادیه دعای مکارم الاخلاق است که در آخر مفاتیـح هم چاپ شـده است. فرازهای این دعا بسیار زیبا است . یک کشیش مسیحی می گفت که امام چهار شما نسخه ای در صحیفه ی سجادیه دارد که یـک بنـد آن کـافی است که بشـریت را نجـات بدهـد. در اواخر مکارم الاخلاق داریم : خـدایا در موقع غفلت دلم را به یاد خودت بیدارکن، خدایا در این مهلت دنیا ما را به طاعت و بندگی خودت موفق کن، خدایا راه محبتی از خودت در من قرار بده تا من تو را دوست داشـته باشم و تو هم من را دوست داشـته باشـی ، خـدایا با این محبت خودت ،دنیا و آخرت من را به کمال برسان . سوال– صفحه ی چهارم قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – در دعاهای اعمال شعبان داریم :خدایا صلوات فراوان بر محمد و آل محمد نازل کن که بـاعث خشـنودی دل محمـد و آل محمـد بشود. این عمـل دل چهارده معصوم و خـدا را شادÂ Â Â می کنـد .از اعمال ماه شعبان و رمضان فرستادن ذکر صلوات است . در آیه ۲۱ خدا می فرماید: ای انسانها پروردگارتان را بپرستید .او شما و پدران شما را خلق کرده است .مقصـد خداونـد پرسـتس اوست. پس بیـاییم عبـد خـدا باشیم .اگر هـدف ما پرسـتش و عبادت خـدا باشـد به مقام پرهیزگاری و تقوا می رسیم .امیرالمومنین می فرماید :کسی که با قرآن مانوس باشد جدا شدن آشنایان او را به وحشت نمی اندازد. در این سایت (mobin mobil.ir)شـما می توانید قرآن، صـحیفه ی سـجادیه و مفاتیح را داشته باشید . سوال – توصیه های شما در مورد ماه شعبان چیست ؟ پاسخ – از امام سجاد (ع) داریم : خدایا ماه شعبان را پر کردی با رحمت و رضوان و خشنودی خودت . این ماه، ماه پیامبر خدا و رحمت است .در این ماه شـجره ی طوبی شاخه هایش را پهن می کند و فرشـته ها برای دسـتگیری و نجات انسانها بسیج می شونـد .از اعمال مهم ما شـعبان صـدقه دادن است حتی به یک نصف خرما . البته شـما باید مقید باشـید که همیشـه صدقه بدهید ولی در این ماه حتما این کار را انجام بدهید. هفتاد بار ذکر اسـتغفرالله و اسئله توبه را بگویید. یکی دیگر از اعمال مهم

در ماه شعبان روزه گرفتن است .روزه گرفتن در این ماه بهشت را بر انسان واجب می کند.البته کسانی که روزه ی قضا دارند Â Â نمی توانند روزه ی واجب بگیرند ولی در نماز این طور نیست .اعمال دیگر مناجات شعبانیه است. این مناجات را تمام امامان می خواندند. در این مناجات داریم : خدایا چکار کنم که از گناهان بیرون بیایم مگر اینکه تلنگر محبت تو به من بخورد.

۹۱-۰۴-۱۲

ای روزهای خوب که در راهید ، ای جاده های گم شده در مه، ای روزهای سخت ادامه از پشت لحظه ها بدمید، ای روز آفتابی ای مثل چشم های خدا آبی ،ای روز آمدن ای مثل رور آمدنت روشن، ÂÂ این روزها که می گذرد هر روز در انتظار آمدنت هستم اما با من بگو که آیا من نیز در روزگار آمدنت هستم ؟ سوال – توصیه هایی را در مورد جشن ها و شادی ها بفرمایید. پاسخ– یکی از نکاتی که دوستان اهل بیت باید به آن توجه داشته باشند این است که غم ها و عزاداری های ما با شادی های مان موازنه ندارند. خوب است که ما در مراسم عزاداری ها سرمایه می گذاریم ولی باید در مراسم شادی ها هم سرمایه گذاری بکنیم . مثلا ما در عزاداری امام حسین (ع) دو ماه عزاداری می کنیم ولی برای تولد امام حسین(ع) یک روز جشن می گیریم .ماه شعبان تنها ماهی است که در آن وفات و شهادت نیست .و تمام ماه جشن است ، از ۲۷ رجب تا ۱۹ ماه رمضان شهادت و وفات نداریم. در ایام شادی نباید روضه های زیاد خوانده بشود. داریم که از نشانه های شیعیان ما این است که در شادی ما شاد هستند و در ناراحتی ما ناراحت هستند. همانطور که ما برای شهادت امام حسین(ع) ÂÂ اطعام می دهیم خوب است که برای سوم شعبان هم اطعام بدهیم و دلها را شاد بکنیم و برنامه بگذاریم . چند روز جشن برای امام زمان (عج) کم است و می توانیم تا ماه رمضان جشن بگیریم . مثلا برای امام حسین (ع) بیست روز جشن بگیریم . ما می توانیم کارهایی بکنیم که دل امام حسین(ع) شاد بشود مثلا گره ای را باز بکنیم یاÂÂ زندانی را آزاد بکنیم یا قرضی را ادا بکنیم. مهمترین شاد کردن دلها، این است که گره های مردم را باز بکنیم. اطعام در ایام شادی یا عزاداری فرقی ندارد و ثوابش یکی است .بهترین زمان اطعام دادن عید غدیر است .دستگاههای دولتی هم در این جشن ها کمک بکنند،ایام شادی را مثل ایام عزاداری پاس بداریم .یکی از کارهای خیر این است که ما افرادی را که تابحال به زیارت امام حسین(ع) یا امام رضا(ع) ÂÂ مشرف نشده اند، به زیارت بفرستیم و خرج سفر آنها را بدهیم تا خودمان در ثواب زیارت شریک کنیم . سوال - یکی از مظاهر رحمت و محبت خداوند، امام زمان (عج) است .راهنمایی بفرمایید . پاسخ – زیارت امام زمان (عج) زیارت آل یاسین است که از جامع ترین و کامل ترین زیارات است .این زیارت از خود امام به ما رسیده است که می فرماید: هر وقت خواستید به وسیله من به خدا توجه بکنید این زیارت را بخوانید . خوب است که این زیارت را هفته ای یا ماهی یک بار بخوانید . الان در بعضی هیئت ها این زیارت را می خوانند. ما باید این زیارت را مثل عاشورا و حدیث کساء جا بیندازیم . حضرت آیت الله میلانی علاقه ی شدیدی به ائمه داشتند . تابلوی زیبایی بالای سر ایشان بود که نام امام زمان(عج) در آن نوشته شده بود که ایشان همیشه یاد حضرت باشند. و زیر آن شعری نوشته شده بود : بالای سرم نام تو را نقش نمودم یعنی اینکه سر من به فدای قدمت . بزرگواری به ایشان گفتند کهÂÂ توصیه ای به من بکنید. ایشان فرمودند :۱۴۴۰ دقیقه یک شبانه روز است ، از این زمان شما پنج دقیقه در یک گوشه ی خلوت با امام زمان(عج) ارتباط برقرار کنید. زیرا مبدا و منشا همه ی خوبی ها امام است . بهترین دعا برای امام، دعای فرج ، فرستادن صلوات و هدیه کردن به ایشان و زیارت آل یاسین است .در زیارت آل یاسین داریم: سلام بر شما که علامتی هستید که نصب شده اید .(امام زمان(عج) علامتی بین ما و خداست یعنی ما را به طرف خدا هدایت می کند.شما دعوت به خدا می کنید و مربی آیات خدا هستید.)، علم شما علم الهی است که به سر خط ریزش شده است و پناه امت هستید، شما رحمت واسعه ی خدا هستید و ظهور وعده ای که در آن تخلف پذیر نیست . مهم است که ما چطور به این رحمت واسعه برسیم .معرفت به حضرت ،محبت به حضرت و اطاعت از حضرت مهم است . ما باید شناخت خودمان را نسبت به امام زیاد بکنیم . حداقل شناخت

این است که ما بدانیم ایشان امام دوازدهم هستند و جانشین پیامبر هستند. کسی که به این حداقل اعتقاد نداشته باشد اصل دینش زیر سوال است .پیامبر فرمود : هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است .خیلی از اهل سنت امام زمان(عج) را قبول دارند. پیامبر فرمود : کسی که امام زمان خودش را انکار کند من را انکار کرده است. در دعا داریم :عارفا بحق یعنی او را امام بداند و از او اطاعت کند. حداقل معرفت این است که ما جایگاه آنها را بدانیم و قبول کنیم . پس معرفت یعنی اقرار به امامت و معرفت بالاتر این است که امام زمان (عج) را در همه جا حاضر و ناظر بدانیم .در قرآن داریم که خدا و رسول و مومنین شما را می بینند. مومنین همان حضرات معصومین هستند که از تمام کارهای ما باخبر دارند. ما باید باور داشته باشد که امام زمان (عج) چشم خداست. آیت الله بهجت می فرمودند : قبل از اینکه کلامی که از دهان ما خارج می شود به گوش مان برسد، امام زمان(عج) آنرا می شنود. بینایی و شنوایی ما به برکت امام است. امام نور و روشنایی خلق است .زندگی و هستی ما از حضرت است. امام از سِرّ دل ما خبر دارد .هر دوشنبه و پنجشنبه اعمال ما به محضر امام زمان (عج) عرضه می شود و حضرت برای گناهکاران استغفار می کند .یکی از سران آمریکا گفته بود که توطئه هایی که ما برای ایران کرده بودیم اگر برای هر کشوری کرده بودیم تابحال از بین رفته بود. این دست غیبی است. امام زمان (عج) پشتیبان دوستان و مملکت اسلامی است . نتیجه ی معرفت محبت است .در کتاب کافی روایتی از امام هفتم داریم : خدا به شیعه غضب کرد و من را مخیر گردانید که سپر بلای شیعیان بشوم، به خدا قسم من خودم را سپر قرار دادم تا این بلا به من برسد. غم امام زمان(عج) ، مشکلات شیعیانش است .ما باید اختلافات را کنار بگذاریم تاÂÂ غم امام را کم کنیم. آیت الله شب زنده دار این داستان را از برادر آقا شیخ عباس قمی که عطاری داشت نقل کرده اند : یکی از بزرگان قم که خیاط هم بود ،خدا به او دختری مرحمت کرد تا اینکه وقت ازدواج دختر شد و مادر نگران جهیزیه او بود. او تمکن مالی نداشت و به جمکران رفت و به امام زمان(عج) متوسل شد .نماز امام زمان(عج) را می توان در هر جا و هر زمانی خواند . البته بهتر است که در مسجد جمکران خوانده بشود. او شب را در آنجا ماند و صبح به طرف قم آمدم .وقتی به منزل رسید، همسرش به من گفت :آیت الله صدر مرجع بزرگ تقلید با فرد دیگری به منزل ما آمدند و به دنبال تو می گشتند. او تعجب کرد و به اتاق میهمانی رفت و به آقا عرض ادب کرد . ایشان به من گفتند که مشت رضا ،این آقا می خواهد ازدواج کند و من می خواهم که این آقا داماد شما بشود و من تمام جهیزیه و مخارج عروسی را می دهم .به همین زودی دعای او برآورده شد. فردی دختری را می خواست و خیلی به امام زمان (عج) استغاثه می کرد ولی این طور نشد و این دختر با فرد دیگری ازدواج کرد و خاندان او را به باد دارد و این فرد هر روز از ÂÂ امام زمان(عج) تشکر می کرد که باعث شد با این دختر ازدواج نکنم . سوال– صفحه یازده قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – صلوات شعبانیه از امامÂÂ سجاد(ع) است که می فرماید: صلوات باعث خشنودی دل محمد و آل محمد می شود و کثرت صلوات باعث ادای شدن حق پیامبر و آل پیامبر است .البته ما نمی توانیم حق آنها را ادا کنیم . طولانی ترین سوره ی قرآن ،سوره ی بقره است .یک نفر در قبیله ی بنی اسرائیل کشته شد و قاتل مشخص نشد. آنها نزد حضرت موسی آمدند و از خدا درخواست حل مشکل را کردند. خدا فرمان داد که گاویی را بکشید و تکه ای از آنرا به بدن مقتول بزنید و به اذن خدا مقتول زنده می شود. شخصی عمویی داشت که خیلی ثروتمند بود و می خواست که داماد او بشود و تمام ثروت به او برسد. پسر خوبی به خواستگاری آن دختر عمو آمد و وقتی این پسر موضوع را فهمید داماد را کشت و کسی متوجه این داستان نشد و قاتل مشخص نبود. قوم بنی اسرائیل از خصوصیات گاو پرسیدند و کار را سخت کردند و گاویی که آنها می خواستند دست جوانی بود که به پدرش خیلی خدمت می کرد. این جوان معامله ی کلانی کرده بود و یا باید پدرش را بیدار می کرد که کلید انبار را بردارد یا باید از سود معامله صرف نظر می کرد. او تصمیم گرفت که بخاطر احترام پدر از آن سود صرف نظر کند و خدا هم به او سود کلانی داد. آنها آن گاو را با قیمت کلانی خریدند و کشتند و تکه ای از آنرا به بدن مقتول زدند و او زنده شد و گفت که این شخص من را کشته است و قاتل مشخص شد .بیشتر حوادث یا بخاطر مسائل مالی یا مسائل غریزی ا ست .

سوال – در مورد فضیلت و اعمال نیمه ی شعبان توضیحاتی بفرمایید . پاسخ — نیمه شعبان هنوز جایگاه خودش را پیدا نکرده ست . شب نیمه ی شعبان مثل شب بیست و یکم است. حضرت علی (ع) فرمود: تقدیرات در شب نیمه شعبان است .و در شب بیست وسوم امضا می شود. امام باقر (ع) می فرماید : خدا رحمتش را به بندگانش جاری می کند و خدا به ذات خودش قسم خورده است که در شب نیمه ی شعبان سائلی را دست خالی برنگرداند. بهترین عمل در این شب دعای کمیل است و به آن سفارش زیادی شده است ،در ضمن غسل ،زیارت امام حسین (ع)، نماز و دعا هم دارد. تلاوت قرآن و استغفار و دعا برای دیگران خیلی سفارش شده است. در این شب زیارت امام حسین(ع) در کربلا سفارش شده است .روایت داریم که اگر کسی می خواهد با ارواح صد و بیست و چهار هزار پیامبر برخورد کند به کربلا برود. اگر نتوانست به کربلا برود به پشت بام یا زیر آسمان برود و رو به قبر آقا بایستد و بگوید : السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک رحمهٔ الله و برکاته ، ثواب یک حج عمره در اعمالش ثبت می شود. شما می توانید در رختخواب دعا کنید و صلوات بفرستید .در نیمه ی شعبان جبرئیل به محضر پیامبر آمد و او را به قبرستان بقیع برد و به پیامبر گفت که به آسمان نگاه کن ،درهای رحمت الهی باز است . هر کس امشب را به تسبیح (سبحان الله، الحمدلله الله، الله اکبر، لااله الاالله صد مرتبه بگوید و قرآن بخواند) بگذراند، خدا گناهان گذشته و آینده ی او را می آمرزد و او را مورد رحمت قرار می گیرد .در راس دعاها، دعای فرج خوانده بشود. خدایا به حق محمد و آل محمد برکات و خیرات خودت را بر همه ی عالم و همه ی دوستداران اهل بیت نازل بفرما و قلب ولیÂÂ ات را به ظهورش شاد بگردان .

۹۱-۰۴-۱۹

ای جذبه ی ذی الحجه و شور رمضانم در شادی شعبانÂ تو غرق است جهانم، تدبیر مرا نور نگاه تو رقم زد باید که شب چشم تو را غرق به دامن، در سایه ی قرآن و نگاه تو نشستم بارانی برخاست غبار از دل و جانم، برخاست جهان با من برخاسته از شوق تا حادثه ی نام تو آمد به زبانم ،عیدست و سعید است اگر ماه تو باشی ای جذبه ی ذی الحجه و شور رمضانم . سوال — در مورد امام زمان (عج) و ماه شعبان توضیحاتی بفرمایید . پاسخ — امام صادق (ع) می فرماید :شیعیان ما از سرشت و طینت گِل ما خلق شده اند، آنها در شادی ما شاد و غم ما غمگین هستند. باید بین شادی و غم توازنی باشد. ما مراسم روضه خوانی را در ایام شهادت ها بخوبی انجام می دهیم ولی در جشن ها کم می آوریم .ما زیاد شعرهای مسرور آور داریم. پس حق شادی باید ادا بشود. خوب است که این جشن ها ادامه پیدا کند ودراین جشن ها اطعام داده بشود. ما اول باید معرفت نسبت به امام داشته باشیم و این در کنار معرف به خدا و پیامبر آورده شده است . اگر انسان حجت را نشناسد راه دین را گم خواهد کرد .اگر فردی بزرگی در مراسمی در کنار ما نشسته باشد و ما او را نشناسیم ، به او احترام نمی گذاریم و نسبت به او ابراز محبت نمی کنیم ولی اگر ما این فرد بزرگ را بشناسیم به او احترام می گذاریم و اگر بفهیم که از نظر معنوی مقام دارد محبت مان به او بیشتر می شود. و مرید او می شویم. برادران یوسف یوسف را نمی شناختند و به او اهمیتی نمی دادند .شناخت برای انسان مقدمه است تا به مراحل بعدی برسد. ما باید درک درستی از همسر و فرزندان مان داشته باشیم تا زندگی خوبی داشته باشیم . علم بامعرفت تفاوت دارد.مقداری از معرفت را خدا در قلب انسان می اندازد و دنبال کردن آن وعمل کردن، معرفت را زیاد می کند. Â پس اگر به دنبال علم برویم و به آن عمل کنیم به یقین تبدیل می شود. اگر ما دیگران را درک کنیم خیلی از مشکلات حل می شود. بعد هر چه شناخت ما بیشتر بشود محبت ما هم بیشتر می شود. پیامبر فرمود : ریشه و اساس اسلام دو چیز است :محبت من واهل بیت من .در کتاب سفینه قمی نثل شده است : زید نزد امام صادق (ع) مشرف شد و امام فرمود : یک توبه ی درستی انجام بده و عبادت خودت را نو کن. زید متوجه شد که روزهای پایانی عمرش است. امام فرمود: نگران نباش برگشت توبه سوی ماست و او را دلداری دارد و سپس امام فرمود: به خدا قسم ما امام ها به دوستان و شیعیان مان از خودشان به خودشان مهربانتر هستیم . هر کسی اطرافیانش را بخاطر خودش دوست دارد. ولی خودمان

را بیشتر از همه دوست داریم .زیرا ما محور هستیم ولی چهارده معصوم و خدا ما را بیشتر از خودمان دوست دارند. فقیری که گدایی می کند و می گوید یا ابوالفضل یا علی یعنی اینها را برای خودش صدا می زند و پول می خواهد. اگر ما به مرحله ی اخلاص نرسیم هرچقدر که یا الله بگوییم یعنی خودمان را صدا می زنیم. روایت داریم : اگر بخاطر تربیت اهل بیت نبود خدا ما(ائمه) را به روی زمین نمی آورد و ما را پیش خودش می برد . ائمه برای دستگیری انسانها آمده اند. ائمه رشته ی محبت آورده اند. دوستی ما تَحبُب است یعنی برگشت محبت ولی دوستی ائمه محبت دارند . طبق روایات خدا و ائمه ما را دوست دارند و محبت آنها صاف و بی غرض است ولی محبت ما بازگشت محبت آنهاست . در زیارت اربعین داریم : امام حسین (ع) خون دلش را در راه خدا بذل (دادن خالصانه) کرد تا جامعه بیدار بشود.امام زمان (عج) به شیخ مفید فرمودند : ما هوای شما را داریم و شما را فراموش نمی کنیم . اگر ما بگوییم شما را کردیم حتی اگر یک بار در ماه طرف را یاد کنید حرف درستی زده اید. ولی اگر فردی بگوید من شما را فراموش نمی کنیم یعنی هر لحظه به یاد شما هستیم .پس امام زمان (عج) همیشه به یاد ما هست. وقتی انسان کسی را شناخت و نسبت به او محبت داشت از او اطاعت می کند.در دعای ندبه داریم : خدایا به ما کمک کن که حق امام زمان (عج)را ادا کنیم یعنی امر امام را اطاعت کنیم و معصیت نکنیم .بسیاری از انسانها نوکر زمان هستند یعنی هرهری مذهب هستند و جوزده می شوند یعنی در عروسی می رقصد و در عزا گریه می کندیعنی نوکر زمان هستند و عده ای نوکر امام زمان (عج) هستند. در اثر اطاعت معرفت و محبت شما نسبت به امام بیشتر می شود. اگر شما فرمان حضرت را ببرید حضرت هم فرمان شما را گوش می کند . ما باید بخاطر اطاعت از امام زمان (عج) باید معصیت را کنار بگذاریم. حداقل ما در نیمه ی شعبان یک قدم به سمت امام برویم .ما نباید ارتباط را قطع نکنیم. حدیثی از زمان(عج) امام صادق داریم که زنی نزد امام آمد وگفت که من بیماری سختی گرفته ام و پزشک گفته است که آبجو یا شراب مصرف کن. من چکار کنم ؟ امام فرمود :چرا نخوردی ؟ او گفت که شراب جزو محرمات است، من می خواهم که اگر در قیامت از من پرسیدند که چرا شراب نخوردی و مُردی، بگویم امام گفت و اگر خوردم و بیماری ام خوب شد و این بد بود می گویم امام فرموده است . امام از حرفهای این خانم خوشش آمد و فرمود : خوردن مسکرات حرام است و من اجازه ی این کار را به شما نمی دهم. کسی که مشروب می خورد هنگام مرگ دینش در خطر است . روایت داریم که شفا در حرام نیست . سوال – صفحه ی ۱۸ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – امام رضا(ع) می فرماید : برترین و بالاترین دعاها صلوات بر محمد و آل محمد است ، بعد از صلوات برای مومنین و بعد برای خودت دعا کن . دعا کردن برای دیگران و صلوات باعث می شود که دعای خودت هم مستجاب بشود. آیه ۱۱۵ سوره بقره می فرماید :مشرق و مغرب برای خداست و هر جایی که شما می بیند ذات خداست. همه ی مکان ها و زمان ها سمت خداست .کسی از خدا فرار می کند نمی تواند از خدا فرار کند ، در واقع او از بهشت به سمت جهنم خدا فرار می کند.هیچ راه فراری نیست به سوی خدا بیایید . همه ی راهها به سمت خدا است ولی بعضی از انسانها به سمت آتش خدا یعنی جهنم می ورند و بعضی ها به سمت بهشت خدا می روند. ما به سمت زندان خدا نرویم بلکه به سمت بهشت خدا برویم . سوال – درمورد مناجات شعبانیه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از اعمال مهم ماه شعبان مناجات و رازی و نیاز با خداوند است . طبق روایات مناجات و دعا از خواندن قرآن بالاتر است .امام صادق (ع) می فرماید :به خدا قسم دعا از قرآن بالاتر است زیرا دعا عمل کردن به قرآن است . پس دعا رادست کم نگیرید .مناجات شعبانیه مناجاتی است که از امام علی (ع) نقل شده است وهمه ی امامان آنرا می خواندند. در هر ساعت و زمانی می توان این دعا را خواند. الان جلسات مناجات شعبانیه در بعضی از مراسم ها رواج پیدا کرده است. هر فردی حداقل یک بار این دعا را بخواند . تمام مناجات شعبانیه امید و رحمت است. و ما را به سوری خدا می برد. در این دعا داریم : خدایا وقتی من با تو نجوا می کنم، به من روی بیاور. خدایا من به سوی تو فرار کرده ام (در قرآن به پیامبر می فرماید که به سوی خدا فرار کن)پس باید با شتاب به سوی خدا رفت . در این دعا داریم :خدایا من گمان نمی کنم حاجتی که من شصت سال است که از تو می خواهم برآورده نکنی و مرا رد کنی .تو آقاتر و کریم تر از این هستی

. در این دعا داریم :خدایا اگر مرا به گناهان مواخده بکنی من به عفو و غفاریت تو امید دارم اگر من را به جهنم ببرند، در جهنم داد می زنـم کـه خـدایا تـو را دوست دارم. یکی از شـاگردان رجبعلی خیـاط می گفت : تـو عملی را قبـول می کنی که خـالص باشـد، گناهان من خالص نیست و از روی جهالت ونادانی است . در دعای ابوحمزه داریم : خدایا اگر من معصـیتی کردم بخاطر مخالفت با تونیست بلکه شهوت بر من غالب شده است . یعنی گناهم خالص نیست . فردی پرده ی کعبه را گرفته بود و به خدا می گفت که به من عصـمت بـده که گناه نکنم . درخواب به خطاب رسـید که همه ی بندگان من این را از من می خواهم اگر همه عصـمت داشـته باشدغفاریت و سـتاریت من چه میش ود .امام سـجاد (ع) می فرماید :اگر افراد گناهکار نباشد خدا افراد دیگری را خلق می کند که ستاریت و غفاریت خدا آشـکار بشود. اگر اسـنان بگوید که خدا را دوست دارد آتش جهنم خاموش می شود . زیرا انسان محبتخدا را فرامشوکرده است تـا گرفتار جهنمش ده است . یکی از بزرگانی می گفت که من به کعبه رفته بود و نازاحت بودم . پرده ی کعبه را گرفت و گفتم که خـدایامن تو را دوست دارم . شـما می توانیـد که یک صـفحه از این دعا را بخوانید . این دعا راه را به ما نشان می دهـد که به خـدا نزدیـک بشویم . دراین دعـا داریم :خـدایا اگر طاعت من کم است ولی امیـد و آرزویم خیلی زیاد است. پیامبر فرمودنـد : کسـی که روی این دعا مـداومت بکند: الله انی مغفرتک ارجی من عملی ، خدا دیوان حساب برای او باز نمی کند. یعنی فرد اعمال دارد ولی به لطف خدا تکیه می کند و اعمالش را ناچیز حساب می کند. در دعای ابوحمزه داریم: خدایا من در نجات از عقوبت به اعمال خوم تکیه نمی کنم بلکه به فضل و کرم تو تکیه می کنم . در آخر دعای کمیل داریم که خـدایا رحم بکن به بنـده ای که سرمایه گذاری او روی امید و رحمت توست

۹۱-۰۴-۲۶

رسیدن به خدایی که اقتباسی نیست شریعتی که در آن حکمها قیاسی نیست ،خدا کسی است که باید به دیدنش بروی خدا کسی از آن سـخت می هراسـی نیست ،به فکر هیچ کسـی جز خودت مباش ای دل که خودشناسـی تو جز خداشناسـی نیست ، دل از سیاست اهـل ریـا بکن خود بـاش هوای مملکت عاشـقان سیاسـی نیست . سوال – در مورد دعاهـای امام سـجاد (ع) در صـحیفه ی سـجادیه توضـیحاتی بفرماییـد. پاسخ – در روایت داریم :بر شـما باد که دعا و انس با خدا زیاد داشـته باشـید، راز و نیاز کردن با خدا شـفای تمـام دردهـاست . ما بایـد در دعاهای مان ناامیـدی را کنار بگـذاریم . همه بداننـد که وقتی دعا می کننـد از دسـتگاه خـدا چیزی به حساب شان واریز می شود. یعنی این نامه به مقصد می رسد و بایگانی می شود و در وقتش جواب آنرا می دهند. حتی اگر به خاطر دعا کردن به ما ثوابی ندهنـد باز ما با خـدا صـحبت کرده ایم و گناه نکرده ایم .همین که شـما با خدا صـحبت می کنید این خودش پاداش است . چه پاداشی بالاتر از اینکه مشکلات من باعث شد که من با خدا راز و نیاز کنم . همه نگویند که ما گرفتار هستیم بلکه بگویند ما گرفت یار هستیم . دعا مغز و روح عبادت است .دعاهای کوتاهی در کتاب صـحیفه ی سـجادیه است که خیلی مهم است Â.آیـت الله حـائری شـنیده بودنـد کـه کسـی صـحیفه ی سـجادیه را خوانـده است و محبت دنیـا از دلش بیرون رفته است . یکی از دعاهای زیبای آن دعای هفتمÂ صـیحفه سـجادیه است . امام سـجاد (ع) در سختی ها این دعا را تلاوت می کردند. و این دعا برای دفع فقر ،تنگی سـینه و افسـردگی خیلی موثر است. این دعا در مفاتیـح چنـد صـفحه بعـد از دعای توسل آورده شده است . امام می فرمایـد : ای خـدایی که همه ی گره ها بـدست تو باز می شود. همه چیز در دست تو است ، کسـی را که تو بلند بکنی به زمین نمی خورد و کسـی را که تو به زمین بزنی بلنـد نمی شود، گره ای را که تو باز کنی کسـی نمی توانـد گره بزنـد و گره ای را که تو گره بزنی کسـی نمی توانـد آنرا باز کنـد ، همه کاره خـداست . مرحوم حـداد این دعا را در قنوتش می خوانـد. بزرگی فرمودنـد که من بیمـاری حـادی گرفته بود و امکـان مادی نداشـتم که دنبال درمان آن بروم ، این دعا را خوانـدم . غم و بیماری من از بین رفت و از جایم بلنـد شـدم . اگر کسـی این را با باور و اعتقاد بخوانـد حتما نتیجه می گیرد. امام می فرماید : خدایا گرفتاری ها باعث نشود که

من از واجباتم باز بمانم .این دعای مخصوصی است . یکی از استاتید از قول یکی از علمای برجسته می فرمودند که ما در بالای شهر سکونت داشتیم و روضه ی زنانه گرفته بودیم (قبل از انقلاب)خانم بی حجابی که همسایه ما بود با همان وضعیت در روضه ی ما شرکت می کرد و همسر من نمی دانست که با این خانم چه رفتاری داشته باشد . بالاترین امر به معروف این است که انسان خودش مجسمه معروف بشود. گاهی اگر ما در امر به معروف و نهی ازمنکر درست عمل کنیم خود افراد متوجه اشتباه شان می شوند. ما باید کمتر امر و نهی بکنیم و باید رفتار خوب داشته باشیم . من به خانمم گفتم که آمدن به این مجالس خودش روی این خانم تاثیر می گذارد و شما چیزی نگو . بعد از ایام عید نوروز این همسایه به خانم من زنگ زد که آیا ما دعای ما من تحل به عقد المکاره ... داریم ؟ وقتی ایشان به منزل ما آمد دیدم که ظاهرش بسیار عوض شده است .این خانم به من گفت که من زیاد مذهبی نیستم و امسال عید برای گردش به مشهد رفتیم و روز آخر به حرم امام رضا (ع) رفتیم . شب آخر که می خواستیم به تهران برگردیم خواب دیدم که خورشید از طرف مشرق طلوع کرده است و خورشید به شکل امام رضا (ع) است و فضا را پر کرده است . هیبت امام من را گرفت ، دیدم قرآنی بدست آقاست ،آقا فرمود که من این کتاب قرآن را به کسی می دهم که دعای یا من تحل به عقد المکاره را حفظ باشد . خوابی بهتر از این نیست. حقیقت دین ما قرآن و اهل بیت هستند . امام معصوم به کسی قرآن داده است یعنی امام همه ی خوبی ها را به او داده است. من در عالم رویا این دعا را از حفظ بودم : همه ی سختی ها رام تو و مسبب تو هستی و آقا قرآن را به من داد . وقتی از خواب بیدار شدم این دعا را حفظ بودم . اگر می توانید این دعا را حفظ کنید زیرا با خواندن این دعا شما احساس آرامش می کنید. مرحوم آیت الله اراکی بیش از صد سال عمر کردند و یکی از مراجع بزرگ بودند .آیت الله استادی دوجلد کتاب در شرح حال ایشان نوشته اند بنام آئینه صدق و صفا . در این کتاب خاطره ای از دختر آیت الله اراکی نوشته شده است . آیت الله اراکی فرمودند که من می خواستم به مکه بروم و دوست داشتم که حجرالاسود را ببوسم ولی آنجا خیلی شلوغ است . من دیدم که پیرمرد هستم و نمی توانم جلو بروم . درکاروان تعدادی ورزشکار بودند و ما می خواستیم که بواسطه ی ایشان به طرف حجرالاسود برویم. این ورزشکاران دور ما را گرفتند ولی وقتی به نزدیک حجرالاسود رسیدیم موجی ما را حرکت داد و ما نتوانستیم به حجرالاسود نزدیک بشویم . من با خودم گفتم که چون تو به خدا تکیه نکردی حتی ورزشکاران هم نتوانستند حجرالاسود را ببوسند. انسان باید به خدا تکیه بکند.(ایشان دختری داشتند که بسیار پاك وعفیف بود) ایشان فرمودند : روزی دخترم به من گفت که من می خواهم به حج بروم ولی محرمی همراه من نیست و تنهایی سخت است . در طواف زن و مرد قاطی است و این کارسخت است ، من چکار کنم ؟ آیت الله اراکی دوتا اسم خدا را به او یاد دادند : یا حفیظ یا علیم (خدا تو را حفظ می کند و به تو چیزی یاد می دهد) و گفت که این را تکرار بکن. دختر ایشان وقتی برای طواف رفته بودند این دو اسم را تکرار می کردند .در طواف ،ایشان امام زمان(عج) را دیدند و پشت سر حضرت طواف کردند و هفت دور طواف را انجام دادند . اگر کسی در کارهایش به خدا تکیه کند خدا کارهای او را درست می کند. آیت الله بهجت فرمودند که لازم نیست که ما به فرد گناهکار بگوییم که چه ذکری بگوید زیرا بر زبان او استغفر الله جاری می شود. سوال – صفحه ی ۲۵ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – صلوات میزان حسنات را سنگین می کند و اگر کسی میزان حسناتش سنگین باشد اهل بهشت خواهد بود. امام صادق (ع) می فرماید : در میزان حسنات کسی نهاده نمی شود چیزی که سنگین تر از صلوات باشد . در آیه ۱۶۵ سوره بقره داریم : بعضی از مردم غیر خدا را کنار خدا شریك می گیرند و به آن چیز عشق می ورزند و آنرا می پرستند . مومن واقعی کسی است که خدا را خیلی دوست دارد . انشاء الله محبت غیر خدا از دل ما بیرون برود و عشق خدا جایگزین آن بشود. سوال – درمورد کسانی نوجوانانی که اولین سال است که روزه می گیرند توصیه هایی بفرمایید. پاسخ – هر سال برتعداد روزه گیرها اضافه می شود چه افرادی که قبلا روزه می خوردند و الان روزه می گیرند و چه کسانی که اولین سال است که واجب شده که روزه بگیرند. این افراد نورانیت خاصی دارند که در سال اول تکلیف شان روزه است . در مورد کودکان و نوجوانان سفارشات زیادی شده است . اولیاء

خدا کسانی هستند که معصوم هستند پس بچه ها هم پاک هستند اینها ولی خدا درخانه هستند . در حدیث قدسی داریم که خدا بچه ها را دوست دارد. پیامبر می فرماید که من بخاطر پنج صفت کودکان را دوست دارم .بخاطر بی کینه بودن ،متواضع بودن و.... مابایـد در امسال که ماه رمضان در تابستان است مواظب کودکان باشیم و دین را برای آنها زیبا جلوه بـدهیم و کارهای سنگین به آنها نـدهیم و بگـذاریم که استراحت بکننـد تا بتواننـد روزه بگیرنـد و به آنها بگوییم که نفس و خواب شما عبادت است زیرا شما میهمان خدا هستید . بعضی از والدین می گویند که بچه ضعیف است و نمی تواند روزه بگیرد . صداقتی که در نوجوانان است در بزرگسالان نیست .اگر از سال اول روزه گرفتن زیبا جا بیفتـد فرد تا آخر عمر روزه را خواهـد گرفت . والـدین برای بچه هایشان که سال اولی است که روزه می گیرنـد هـدیه ای بخرنـد . حتی در هیئت هـا هم می تواننـد جایزه ای برای بچه هایی که سال اول شان است که روزه می گیرنـد تهیه کننـد و به بچه هـا بدهنـد. در مسجدی فردی مـالی را وقف کرده بود که درآمـد آنرا برای بچه های مسجد خوراکیÂ می خریدند و به آنها می داند، بخاطر همین است که در این مساجد تعداد جوانان بیشتر است . ما اول با خوراکی بچه را به مسجد بیاوریم و بعد خدا را به او بشناسیم . بچه ای که در کودکی با مسجد آشنا می شود ریشه دینی اش قوی می شود و کبوتر مسجد می شود. موسسه هـای فرهنگی برای جـذب بیشتر نوجوانان برای گرفتن روزه ،مخصوصا برای دختر خانم ها جوایزی در نظر بگیرند . سوال – د رمورد نزدیک شدن ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از اعمالی که در ماه رجب ، شعبان و رمضان بر آن خیلی تاکید شده است استغفار است . در ماه شعبان استغفار خیلی سفارش شده است. روایت داریم که استغفار در ماه شعبان هفتاد هزار برابر است تا انسان در ماه شعبان پاک بشود. اگر روح ما پاک باشد می توانیم از ماه رمضان استفاده بکنیم .توبه و استغفار ریشه ی تمام خوبی است .ماه رمضان ماه خودسازی و پاکسازی است حتی کسانی که پاک هستند باز خودشان را بررسی بکنند. امام هشتم می فرماید :گناه انسان را بدبو می کند شما با عطر استغفار خودتان را خوش بو کنید . دردعای ماه شعبان داریم : گر تابحـال مـا را نیامرزدی دراین چنـد روز باقی مانـده ،ما را بیامرز. پس ما استغفار و توبه را انجام بـدهیم و پاک وارد ماه رمضان بشویم . بچه هـایی که پـاک و معصوم هستند خودشـان را پـاک نگهدارنـد و به بزرگتر هـا احترام بگذارنـد و خودشـان را بـا قرآن مـانوس بکننـد. خـدایا به حق محمـد وآل محمـد برکـات مـاه شـعبان و رمضـان را نصیب همه بفرمـا و قلب امام زمان را از مژده ی ظهورش شاد بگردانÂ و ما را از شیعیان خالص امام زمان (عج) قرار بده .

۹۱-۰۵-۰۲

سوال – در مورد برتری ماه رمضان بر ماه های دیگر سال توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ماه رمضان ماه فوق العاده ای است که تعابیر زیـادی از روزهـای آن شـده است .همه ی ایـام منسوب به خـداست ولی این ماهÂ انتصـاب ویژه ای دارد. پیـامبر فرمـود : اگر مردم عظمت و فضیلت ماه رمضان را می دانستند آرزو می کردنـد که ماه رمضان یک سال باشـد. امیرالمومنین می فرماید :خدای متعال این مـاه را بر بقیه ی ماهها برتری داده است مثل برتری ما اهل بیت به بقیه ی مردم . ما نمی توانیم ماه مبارک را درک بکنیم. داریم که خـدا به اهل بیت امتیازاتی داده است که به احـدی نـداده است. حتی کسی حق طمع مقام اهل بیت را ندارد . در روایت داریم : اگر بعضی از انبیاء و اولیاء مقام اهل بیت را آرزو می کردنـد مواخذه می شدند .این مقام اختصاصی است و جایگاه ویژه ای است. هیچ کسی با آل پیامبر قابل قیاس نیست . یک ضربت امیرالمومنین افضل عبادات جن و انس است .فاعل شریف همه ی فعل هایش مقام بالایی دارد. پیامبر ما گزافه گویی نـدارد. کلام آنها حقیقت محض است .پیامبری که حقیقت محض است می فرمایـد که یک ضربت امیرالمومنین از عبـادت جن و انس بالاـتر است. این در فضـیلت علی(ع) کافی است .در طول اعصار همه ی انسانها و جن ها خیلی عبـادات می کننـد. ولی یـک ضـربت علی از همه ی آنهـا بالاـتر است .ما بایـد خودمان را به در خانه ی آنها پیونـد بزنیم . در ورود به ماه رمضان فضا عوض می شود. مرحوم سید طاوس می فرمودند که من هنگام اذان را حس می کنم که فرشتگان می آیند

و می رونـد. پس برتری این مـاه نسبت به ماههـای دیگر خیلی زیاد است. رحمت خـدا در همه ی ماهها وجود دارد ولی ریزش این رحمت در مـاه مبـارک رمضـان است. دراین ماه خـدا بنـدگانش را دعوت کرده است تا انسانها تکانی بخورنـد و وارد این میهمانی بشوند .در روایت داریم که خدا می فرماید :روزه مال من است . پس می توانیم بگوییم که روزه از نماز بالاتر است. روزه باعث می شود که اخلاـص انسان بیشتر بشود و بر نماز تسلط داشته باشـد. یکی از برکات روزه این است که صبر و اراده ی انسان را بالا می برد. کسانی که خودشان را از روزه محروم می کننـد در واقع خودشان را از خیلی از برکات محروم می کننـد. کسانی که اهل روزه نیسـتند تجدیـدنظر بکننـد. در ماه رمضان بایـد کارهای مان را کم بکنیم. امام خمینی تمام دیدارهایشان را در ماه رمضان تعطیل می کردند. پیامبر اسـلام ده روز آخر ماه رمضان را در مسجد معتکف می شدند. اگر شما می خواهید کارهای مردمی انجام بدهید اینها در گروی رفتن به سوی خداست. ما می توانیم کارهای غیر ضروری را در ماه مبارک حذف کنیم. مرحوم نراقی کتابی بنام تاقدیس دارد کـه در آن نوشـته شـده است : من لب دریـا نشسـته بـودم .(نگـاه کردن به بعضـی چیزهـا عبـادت است از جمله : دریـا، پـدرو مادر،عالم ،کعبه ،قرآن .کسی که از روی محبت به پدرو مادرش نگاه بکند ثواب یک حج عمره را می برد)و به دریا نگاه می کردم .ناگهـان روی آب خیکی از روغن را دیـدم . همراهم گفت که می می روم آنرا بیـاورم. ولی او نتوانست آن را بیاورد و بعـد فهمید که آن خوک است نه خیـک روغن . مازاد نیاز ما در دنیا همان خیک را نشان می دهـد و جلوه هایی دارد ولی خوک است و وقتی به آن بچسبی شـما را رها نمی کنـد. بایـد اضافه ی دنیا را رها کرد. تشـریفات و تجملات تمام شـدنی نیست . ماه رمضان محدودÂ است و سـریع می گذرد. ما باید قدر ماه رمضان را بدانیم .روزه یک عبادت اختصاصی است و خودش (خدا) جزای آن را می دهد .(تعبیر دیگر آن این است :من خودم جزای روزه هستم) در قرآن داریم : ما نمی خواهیم سخت بگیریم . فردی که نمی تواند روزه بگیرد بایـد فرمان خدا را اطاعت کند. و خدا ثواب آنرا به او می دهد. اگر کسـی عذری برای خوردن روزه ندارد ، واقعا بی انصافی است که روزه نگیرد. پیـامبر در خطبه ای که در مورد ماه مبارک رمضان ایراد فرمودنـد، سه ویژ گی ماه رمضان را یاد آوری کردند :برکت، رحمت و آمرزش . از برکات این ماه این است که اگر کسـی در این ماه نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی از جهنم را برای او امضا می کنـد. برکات نماز واجب در این ماه هفتاد برابر می شود. در این ماه سـعی کنیـد که عباداتان را زیاد کنیـد. در این ماه نماز شب بخوانیـد. نافله ی صبح دو رکعت است مثل نماز صبح .نافله ی عشا که همان نماز شب کوچک است و به این ترتیب است که (درنمازهای مستحبی می توان سوره را هم نخوانـد مگر اینکه نام سوره ای را برده باشد و همچنین می توان در هنگام راه رفتن نماز مستحبی را خواند . نماز مستحبی را هم می توانید بشـکنید. همچنین می توان نماز شب را نشسته خواند .نماز شب را می توان همان سه رکعت یعنی دو رکعت شفع و یک رکعت وتر خواند و حتی مستحبات آنرا هم نگفت .ما نباید اصل نماز شب را رها کنیم . در روایت داریم: دو رکعت نافله ی صبح بهتر است از آنچه که خورشید بر او می تابد. نماز نافله ی صبح را می توان از بعد از نمـاز شب و تـا قبل از اذان صبح خوانـد . چـون نمـاز شب بر پیـامبر مـا واجب بـوده است ،پیـامبر این نمـاز نـافله ی عشـا را نمی خواندنـد.) بعـد از نمـاز عشا دو رکعت نماز به کیفیت نماز صبح خوانـده می شود. از برکات دیگر این ماه این است که اگر کسـی یـک آیه از قرآن را بخوانـد مثـل این است که کـل قرآن را ختم کرده است . خیلی از بچه ها صحبت های ما را به پـدر و مادرشان انتقال می دهنـد. بعضـی ها بی سواد هسـتند و نمی تواننـد ختم قرآن بکننـد ولی می تواننـد سوره ی حمـد را بخواننـد. اسـتادی می فرمودنـد که درهمه ی لحظـات به خـدا پنـاه ببریـد. شب عیـد فطر نمازی دارد که دو رکعت است و هزار تاÂقـل هوالله دارد. انسان جاهل دو رکعت نماز می خواند و انتظار دارد که جبرئیل بر او نازل بشود. ما نباید توقع بیجا از خدا داشته باشیم و مغرور بشویم . در این ماه نفس کشیدن ما هم عبادت است و خدا ثواب تسبیح سـبحان الله را به نفس های ما می دهد. سوال – آیا برکات ماه رمضان شامل کسانی که عذر دارند و نمی توانند روزه بگیرند هم می شود ؟ پاسخ – کسانی که روزه می گیرند این برکات شامل آنها می شونـد و کسانی هم که روزه نمی گیرنـد و عـذر شـرعی دارنـد هم شامل این برکات می شونـد. اما کسانی که بـدون عذر روزه می

خورند کمی از برکات به آنها می رسد ولی ثواب های ویژه را نمی برند. در این ماه خواب هم عبادت است .در روزه ویژگی هایی است که در بقیه ی عبادات نیست .در روزه علامت اخلاص وجود دارد. در بقیه ی عبادات ها می توان ریا کرد ولی در روزه گرفتن نمی توان ریا کرد. می توان برای ریا نماز خواند یا به حج رفت ولی در روزه نمی توان این کار را کرد . کسی که هفده ساعت تشنگی و گرسنگی را تحمل می کند، مخلص است. انسان ریاکار نمی تواند روزه ی واقعی بگیرد. داریم که پشت های شما با گناه سنگین شده است آنرا با استغفار تخفیف بدهید و آن گاه دعای شما مستجاب می شود. پیامبر در خطبه شعبانیه دارد که بدانید خدایی که ذکرش بلند است قسم خورده است که در این ماه کسانی که نماز بپا می دارند و سجده می کنند به آتش جهنم نمی سوزاند و در روز قیامت آنها را نمی ترساند. سوال – صفحه ی ۳۲ قرآن کریم را توضیخ بفرمایید. پاسخ – از اعمال مهم ماه رمضان زیاد گفتن صلوات است . پیامبر فرمود: اگر کسی در این ماه رمضان زیاد صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد (حداقل صد بار)خدا میزان حسناتش را سنگین می کند در روزی که میزان حسنات افراد سبک است . آیه ۲۰۷ سوره بقره در مورد امیرالمومنین است که می فرماید :بعضی از مردم جان خودشان را با خدا معامله می کنند و خدا با بندگانش مهربان است . شیعه و سنی می گویند که شان نزول این آیه در مورد امیرالمومنین ،در شب لیلهٔالمبیت است . ابلیس طرحی پیاده کرد که چهل نفر از چهل قبیله به خانه ی پیامبر حمله ببرند و او را بکشند. خدا جبرئیل را فرستاد و این خبر را به پیامبر داد .پیامبر به علی گفت که تو حاضرهستی که در جای من بخوابی ؟ حضرت علی (ع) گفت که آیا شما در امان هستی ؟ پیامبر فرمود: بله . حضرت علی این را قبول کرد و در جای پیامبر خوابید . خدا به جبرئیل و میکائیل گفت که کدامیک از شما حاضر هستید که عمر کوتاه را بردارید و دیگری عمر طولانی داشته باشد ،جبرئیل و میکائیل هیچ کدام حاضر نشدند که عمرشان را به یکدیگر بدهند و به آنها خطاب شد که به زمین نگاه کنید که علی حاضر شده است که جانش را فدای پیامبر بکند. پیامبر درهنگام خداحافظی با علی گریه می کرد زیرا فکر می کرد که علی کشته خواهد شد . هر نفسی که علی در آن شب کشید ثواب جن و انس را داشت . این فداکاری بزرگی بود. سوال– توصیه هایی در مورد ماه مبارک رمضان بفرمایید. پاسخ – افطاری دادن فوق العاده است . کسی که افطاری می دهد مثل این است که یک بنده در راهÂ خدا آزاد کرده است .در روایت داریم که افطاری دادن ثوابش از روزه هم بالاتر است . افطاری دادن مستحب است ولی بداخلاقی و فشار آوردن به خانواده و اجبار حرام است. مواظب باشیم که ثواب های مان را کباب نکنیم. بداخلاق و تحمیل حرام است .افطاری هایتان را بصورت مختصر بدهید تا به همسر و فرزندان تان فشار نیایدیا می توانید افطاری تان را به کمیته ی امداد بدهید یا آنها را بصورت بسته بندی شما در اختیار نیازمندان قرار بدهید .

۹۱–۰۵–۰۹

سوال – در مورد اهمیت اخلاق در خانواده توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بحث اخلاق بسیار مهم است .ما در آیات و روایات چیزی بالاتر از محبت خدا پیدا نمی کنیم .اوج همه ی سیر و سلوکها و بندگی ها این است که انسان به این مقام برسد که خدا ما را دوست بدارد و ما هم خدا را دوست داشته باشیم .چیزی مثل محبت انسان را نمی سازند و به کمال نمی رساند. روایت داریم که دین چیزی جز محبت نیست و محبت چیزی جر دین نیست .این محبت می تواند به بندگان هم باشد .ما که می خواهیم به خدا محبت کنیم به بندگان خدا هم محبت کنیم زیرا خدا در بندگانش تجلی پیدا کرده است .محبت به اقوام و دوستان عین محبت به خداست و اذیت و آزارها آنها عین آزار خداوند است. چکار کنیم که مورد محبت خدا قرار بگیریم ؟پیامبر فرمود: واجب است که خدا دوست بدارد بنده ای را که دیگران به خشم بیاورند و او بخاطر خدا خشمش را کنترل بکند. تمام عزت ها این است که خدا بگوید :من شما را دوست دارم .یعنی فرد مقابله به مثل نکند. در کافی از امام سجاد(ع) داریم: من ننوشیدم جرعه ای که شیرین تر باشد از جرعه ی غضب و خشمی که فرو بردم و مقابله به مثل نکردم و حلم کردم. ممکن است که اول این کار سخت باشد. به

پیامبر خطاب شـد که این کوه را بخور و وقتی پیامبر نزدیک رفت یک لقمه ی شـیرین شد و پیامبر آن را خورد،فرمود که خشم مثل کوه است ولی اگر صبر و حوصـله کنیـد مثل یک لقمه شـیرین می شود. اگر ما خشم خودمان را بخاطر خـدا فرو ببریم محبوب خدا می شویم و مورد محبت خدا قرار می گیریم .حواریون که اصـحاب خاص حضـرت بودند و از حضـرت عیسـی پرسیدند که درعالم چه چیزی از همه بـدتر و سـخت تر است ؟حضـرت فرمود :وقتی خـدا به بنـده ای خشم کنـد. بدترین چیزها این است که خدایی که حلیم است و به خشم نمی آیـد، به بنده ای خشم بگیرد .ما در سوره ی حمد می گوییم که خدایا ما را به راه راست هدایت کن و ما را به راه مغضوبین نبر ،آنها از گمراهان بدترهستند. پس ما چیزی بـدتر از غضب خـدا نـداریم . حواریون گفتند که ما چکار بکنیم که مورد غضب خدا قرار نگیریم ؟حضـرت فرمود : اگر شـما بردبار باشـید و خشمگین نشوید خدا هم شما را مورد غضب قرار نمی دهد . در روایت داریم :هر جور که با دیگران رفتار کنید با شما رفتار می شود. این جهان کوه است و فعل ما ندا ،سوی ما آید نداها را صـدا. اگر انسـان دلی را بسوزانـد دلش را می سوزاننـد. چنـد قسـمت خطبه ی شـعبانیه درمورد اخلاـق است .پیامبر در این خطبه فرمود : اگر کسـی در این ماه مبارک رمضان جلوی بـدی هایش را بگیرد، خـدا هم روز قیامت به اوغضب نمی کند، اگر کسـی در ماه رمضان اخلاقش پسندیده باشد من جواز عبور به بهشت را برای او صادر می کنم . این وعده قطعی است. ما نباید در ماه رمضان بـداخلاقی های مان را توجیه کنیم . کسـی که می گویـد من خسـته هسـتم و بـداخلاقی می کند مثل این است که بگوید من خسـته هسـتم ، پس شـراب می خورم . انسان بایـد براعصابش مسلط باشد .بداخلاقی از گناهان کبیره ی نابخشودنی است .پس بد اخلاقی بدترین گناهان کبیره است یعنی بداخلاقی از شـراب ، دروغ و خیلی گناهان دیگر بدتر است .اکثر جنایات در زمان عصبانیت اتفاق افتاده است .یک لحظه عصـبانی باعث مرگ فردی می شود. امام صادق (ع)می فرمایـد : غضب کلیـد همه ی بدی هاست. انسان در حـالت عـادی جنـایت نمی کنـد. خوش اخلاـقی در خـانه مهمتر است زیرا انسـان در بیرون از خـانه با دیگران رودربایستی دارد. در بیرون از خانه انسان بخاطر خودش هم که باشـد خودش را کنترل می کند ولی در خانه خوش اخلاقی مهمتر است. والدین و بچه ها نبایـد درخـانه بـداخلاقی بکننـد. حضـرت عیسـی فرمودنـد که منشا غضب، غرور و تکبر است. معمولا افراد با بالای دست خودشان غضب نمی کننـد ولی به زیر دست شان غضب می کننـد و آنها را تحقیر می کنند . حتی ریشه ی غضب می تواند خودپرستی و هوا پرستی باشـد. گـاهی چون به مـا بر می خورد عصـبانی می شویم. غرور ریشه ی تمـام بـداخلاقی هـاست. امیرالمومنین می فرمایـد : خوش اخلاقی سرچشـمه ی تمام خوبی هاست. نماز و روزه و احکام برای این است که ما خوش اخلاق باشـیم .پیامبر می فرماید که من برای مکارم اخلاق مبعوث شده ام. کتاب زیبایی اخلاق نوشته ی حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد است . سوال – صفحه ی ۳۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – بعضـی از دعاها در روزهای مخصوصـی خوانده می شود البته می توان در زمان های دیگر هم خوانـد ولی اثرش در آن روز مخصوص بیشتر است .دعـای مجیر(پنـاه دهنـده) در این ایـام البیض سـیزده، چهـارده و پـانزده مـاه رمضان خوانـده می شود. برکات این دعا خیلی فوق العاده است. پیامبر فرمودنـد : کسـی که این دعا را بخوانـد خـدا گناهانش را به عـدد سـتاره ها می آمرزد و بیمارش را شـفا می دهد و قرضـش را ادا می کند و به او توانگری می دهد وغم و اندوه او را از بین می برد. در هر بنـد این دعـا می گوییم : خـدایا مـا را از آتش جهنم نجـات بـده. این دعـا بعـد از دعـای کمیـل است و تمـام دعا اسـماء خداست. در آیه آخر این صفحه خدا می فرماید: چه کسی است که به خدا قرض بدهد؟ و خدا آن را چندین برابر اضافه می کند و رزق دست خداست . بعضـی از مفسـرین این قرض را انفاق فی سبیل الله معنی کرده اند و بعضی آنرا قرض معنی کرده اند. ما داریم که صدقه ده تا حسنه دارد ولی قرض هجده حسنه ثواب دارد. کسانی که در بانک پول می گذارند می توانند پول شان را در قرض الحسنه بگذارند و به مردم وام بدهند. اگر ما بدانیم که قرض دادن چقدر ثواب دارد تمام مال مان را در راه قرض دادن می گذاریم . سوال – در مورد شـهادت حضـرت خدیجه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امروز شـهادت حضـرت خدیجه ام المومنین است . تا سه سال فقط امیرالمومنین و حضرت خدیجه پیرو حضرت محمد (ص) بودند. و نماز جماعت سه نفره می خواندند. مظهر اخلاق ،انفاق

و سخاوت حضرت خدیجه بودند. ایشان با مال و جان و آبرو از پیامبر دفاع کردند و خدا هم در مقابل اینها بهترین شوهر را به این بانو داده است . حضرت آسیه همسر فرعون بود ولی به موسی ایمان آورد و بخاطر همین در قیامت در کنار حضرت خدیجه قرار می گیرد. اگر شما هم در حد ظرفیت خودتان ایثار و فداکاری داشته باشید خدا این برکات را در دنیا و آخرت به شما خواهد داد. دویم شخصیت عالم امیرالمومنین داماد خدیجه شده است. و سرور زنان عالم دختر ایشان شده است. قبر این بانو در قبرستان ابی طالب خیلی غریب است .خدیجه بانویی است که پیامبر مدح و سنای او را می کردند و حتی بعد از خدیجه به دوستان خدیجه هدیه می دادند. پیامبر به خدیجه می فرمود :هر روز خدا بخاطر خانمی مثل تو به ملائکه مباهات می کند.پیامبر پس از گذشت چند سال از مرگ خدیجه ،برای او اشک می ریختند و به یاد محبت های خدیجه می افتادند. سالی که خدیجه و ابوطالب ازدنیا رفتند پیامبر آن سال را، سال حزن و اندوه نامیدند و بعد به مدینه هجرت کردند. خدیجه درواواخر عمرش به پیامبر وصیت کردند که ای رسول الله، من از شما حلالیت می طلبم ،بعد از من برای دخترم هم مادری بکن که کمبودی احساس نکند ، و وصیت سوم را به فاطمه گفتند که به پیامبر بگوید ،ایشان به فاطمه گفتند که من از تنهایی قبر می ترسم ،دوست دارم عبای پیامبر را کفن من قرار بدهند تا من از سختی های قبر درامان باشم ولی من خجالت می کشم که به پیامبر این را بگویم .پیامبر هم وقتی می خواست عبای خودش را کفن خدیجه بکند ،جبرئیل نازل شد و کفنی از کفن های بهشتی را آوردند و پیامبر هم با عبای خودشان و هم با کفن بهشتی ایشان را کفن کردند و دفن کردند. حضرت خدیجه جایگاه عجیبی دارند. شبی که حضرت خدیجه با پیامبر ازدواج کردند، پیامبر خانه ای نداشت و حضرت خدیجه گفت که مال من مال شماست و خانه من خانه ی شماست و من کنیز شما هستم . ما با بزرگداشت این بانو، دل پیامبر را شاد بکنیم. سوال – در مورد امام حسن مجتبی(ع) توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – اولین فرزندی که در خانه حضرت امیر و حضرت فاطمه بدنیا آمدند امام حسن (ع) بودند. پیامبر فرمود: حسن هدیه ای از رب العالمین است. نام این امام غریب است .شهادت و ولادت ایشان به خوبی ادا نمی شود. امام حسن (ع) کریم اهل بیت است. باید جشن ولادت این امام را چند شب بگیرند. از ویژگی های امام حسن (ع) اخلاق خوب و اطعام و سفره داری است . خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امام زمان (عج) را به مژده ی ظهورش شاد بگردان و همه ی ما را از شیعیان خالص اهل بیت قرار بده.

۹۱-۰۵-۱۶

از باغ می برند چراغانی ات کنند تا کاج جشنهای زمستانی ات کنند، پوشانده اند صبح تو را ابرهای تار تنها به این بهانه که بارانی ات کنند ،یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار می برند که زندانی ات کنند ،ای گل گمان مکن که به شب جشن می روی شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند، یک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست از نقطه ای بترس که شیطانی ات کنند، آب طلب نکرده همیشه مرا نیست گاهی بهانه ایست که قربانی ات کنند. سوال – در مورد اهمیت اخلاق و ثمرات خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بالاترین گوهر ارزشمند محبت خداست و اگر ما خدا را و خدا ما را دوست داشته باشد همه ی کارها درست است. شما کاری بکنید که خدا بگوید شما را دوست دارد .روایت داریم : واجب می شود که خدا دوست بدارد کسی را که او را به غضب می آورند ولی او خشمگین نمی شود یعنی کسی که حلم می ورزد محبوب خدا می شود و این بالاترین بشارت است .در روایت داریم که بداخلاقی و غضب کلید تمام بدی هاست .انسان در یک لحظه عصبانیت ممکن است کاری بکند که دیگر راه برگشتی وجود نداشته باشد .اخلاق یک امر فطری و اجتماعی است .اگر ما دین را کنار بگذاریم باز هم برای زندگی کردن نیاز به اخلاق خوب داریم .زن و شوهری که همه امکانات را دارند ولی اخلاق خوب ندارند زندگی شان جهنم است .ما می خواهیم با هم زندگی کنیم .موسی کلیم الله در سخن خیلی قوی بود و با خدا سخن می گفت .وقتی او می خواست با فرعون صحبت کند خدا به موسی و هارون فرمود که با فرعون نرم و ملایم صحبت کنید. انسان نباید از اول دعوا را شروع کند. همین که

فرعون موسی را که یک چوپان بود پذیرفته بود خیلی خوب بود. انسان باید در مراحل آخر سخت گیری بکند. مذمتی که از بداخلاقی وغضب شده است خیلی زیاد است. انسان بد اخلاق خودش را در عذاب می گذارد. امیرالمومنین می فرماید: انسانهای عصبانی و تند خو به خودشان ضرر می زنند. و بعد این را به دیگران سرایت می دهند. عصبانی شدن برای همه ی اعضای بد ما ضرر دارد. عصبانی شدن برای اعصاب، بینایی، فشار خون، قلب و ... ضرر دارد. مادرها نباید در حالت عصبانیت به بچه هایشان شیر ندهند و تربیت هم نکنند. حضرت علی (ع) می فرماید که در حالت عصبانیت نصیحت و تربیت نکنید. اگر انسان درونش آرام و ملایم باشد، می تواند با اخم و جدی بودن بچه را تربیت کند. حتی عصبانیت دین و آخرت را از بین می برد. بداخلاقی های جزئی قابل حل است اما کسی که مجسمه ی بداخلاقی است به جهنم می رود. روایت داریم که خوش اخلاقی روزی را زیاد می کند .پس اگر شما دنیا و محبت می خواهید باید خوش اخلاق باشید .روایت داریم که کسی که بداخلاق است توبه اش پذیرفته نیست .این حدیث در کتاب اصول کافی، وسایل الشیعه و بحار نقل شده است .پیامبر فرمود: خدا امتناع می کند که توبه ی انسان بداخلاق را قبول کند. زیرا انسان بداخلاق توبه می کند ولی دوباره بدتراز قبل بداخلاقی می کند .منظور از بداخلاق افرادی هستند که بداخلاقی بر آنها غالب است یعنی خود خواه هستند ،تعصب زیادی دارند و... این افراد در شب قدر هر چقدر العفو بگویند فایده ای ندارد زیرا باید اخلاقشان را درست کنند . از طرفی داریم که خوش اخلاقی گناهان را ذوب می کند. به انسان خوش اخلاق، ثواب همه ی دنیا را به او می دهند و نیازی به استغفر الله ندارد .اگر انسان بداخلاق، اخلاقش را اصلاح کند تمام گناهانش پاک می شود. بداخلاقی حق الناس است . روایت داریم که ثواب های انسان بداخلاق مورد قبول نیست .از پیامبر سوال کردند که خانمی است که شب تا صبح عبادت می کند و تمام روزها را روزه می گیرد، ولی این خانم اخلاقش بد است و همسایه هایش را با زبان آزار می دهد، نظر شما در مورد این خانم چیست ؟ پیامبر فرمود : این خانم هیچ حُسنی ندارد و در آتش جهنم خواهد سوخت .عبادت منهای اخلاق انسان را نجات نمی دهد. عبادت باید ما را بسازد .افراد مومن و معتقد باید خوش اخلاق تر باشند. حضرت عیسی با حواریون از محلی رد می شدند و سگی را دیدند که مرده بود و همه از بدی های آن می گفتند ولی حضرت عیسی فرمود که چه دندانهای سفیدی دارد. بیماری مجوزی برای بداخلاقی نیست .ما نباید مجوزی برای گناه صادر کنیم .انسان می تواند خودش را کم کم خوش اخلاق کند. روایت داریم: همان طور که اگر خاک در عسل بریزید آنرا خراب می کند، بداخلاقی هم اعمال خوب شما را فاسد می کند. پیامبر ما پیامبر اخلاق بوده است . ما کافر خوش اخلاق داشته ایم که در آخر به بهشت می رود و مسلمان بداخلاق به جهنم می رود یعنی خوش اخلاقی گناهان و کفر را از بین می برد و بداخلاقی ایمان وعبادات انسان را از بین می برد. سوال – صفحه ی ۴۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم : بخیل واقعی کسی است که نام پیامبر را بشنود و صلوات بر محمد و آل محمد نفرستد. آیه آخر این صفحه می فرماید :افرادی که انفاق می کنند هم در شب و هم روز و هم در پنهان و هم در آشکار، اجر آنها نزد پروردگار است و نه خوف دارند و نه حزنی. انفاق به انسان آرامش می دهد. منابع اهل سنت و شیعه گفته اند که شان نزول این آیه در مورد علی (ع) است که حضرت چهار درهم داشتند که یک درهم را در شب و یک درهم را در روز و یک درهم را در آشکار و یک درهم را در پنهان دادند. آدرس سایتی که در آن قرآن ، مفاتیح ، نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه وجود دارد و می توان آنرا دانلود کرد : www.mobilmobin.ir . ماه رمضان فرصت خوبی است که ما موبایل های مان را پاک کنیم و این کتابها نورانیت خاصی به انسان می دهد. انسان می تواند با تلفن همراه خوابیده دعا بخواند و اشکالی هم ندارد .درخارج از کشور از این سایت خیلی استقبال کرده اند. دعای هفتم صحیفه ی سجادیه یا من تحل به ... می باشد. سوال– عده ای می گویند که ما نماز نمی خوانیم و روزه هم نمی گیریم ولی خوش اخلاق هستیم . آیا روایات و صحبت های شما این رفتار را تایید می کند ؟ پاسخ – این افراد باید بدانند که اخلاق خوب این است که انسان باید شکرگزار خدا باشد و این کار هم نوعی بداخلاقی نسبت به خداست. یک نوع خوش اخلاقی این است که انسان با خدا خوش اخلاق باشد. انسان باید با پدرو مادرش

خوش اخلاق باشد و با کسی که آنها را آفریده است هم خوش اخلاق باشد. کفران نعمت خودش بداخلاقی است . این حرف شیطانی است که من خوش اخلاق هستم ول ینماز نمی خوانم . درست است که شما خوش اخلاق هستید و مردم هم از شما راضی هستند ولی باید خدا هم از شما راضی باشد. این افراد با خدا بداخلاق هستند و هر وقت ناراحتی دارند به سراغ خدا می روند. بخشی از اخلاق ادب است و کسی که نماز نمی خواند بی ادب است. پس یک بخش ازاخلاق مهربانی با خلق و یک بخش از آن مهربانی با خداست . سوال – در مورد معراج پیامبر توضیحاتی بفرمایید . پاسخ – شب هفدهم ماه مبارک رمضان شبی بوده که پیامبر به معراج رفتند و معراج هم از فضیلت پیامبر ما بوده است و هیچ پیامبری چنین فضیلتی نداشتند. بخشی از معراج پیامبر در مورد فضیلت حضرت علی (ع) وقتی پیامبر در معراج به بالاترین آسمان ها رفتند و درآنجا خودشان و خدا تنها بودند، خدا فرمود که چه کسی را از همه بیشتردوست داری و پیامبر فرمود : هر کس را که تو بیشتر دوست داری. خدا فرمود : من علی بن ابیطالب را بیشتر از همه دوست دارم. درمعراج از ولایت علی صحبت شده است. معراج پیامبر تکرار شده است. امام صادق (ع) پیامبر ما صدوبیست بار به معراج رفتند که یکی از آنها رسمی بوده است ،درتمام این صد و بیست بار دارد که بر تو باد به ولایت علی بن ابیطالب و امامان بعد از او. از پیامبر سوال کردند که درمعراج به چه لحنی صوت به شما می رسد ؟ پیامبر فرمود: به لحن علی. پیامبر از خدا سوال کرد که تو با من سخن می گویی یا علی ؟ خدا فرمود که من به سِرّ دل تو رجوع کردم و یافتم که این صدا تو را خوشحال می کند .بنابراین با لحن علی با توسخن گفتم. شب های قدر بسیار مهم است و از هزار ماه بالاتر است و یک سوره در مورد شب قدر داریم . عمدتا شب قدر شب بیست وسوم است . امام صادق(ع) می فرماید : من ضمانت می کنم کسی که در شب قدر سوره ی روم و عنکبوت را بخواند از اهل بهشت باشد. یکی دیگر از کارهایی که باید در شب قدر انجام بدهیم توبه ی کامل است . خدایا به حق محمد همه ی ما را جزو شیعیان راستین قرار بده .

۹۱-۰۵-۲۲

سوال – در مورد بحث خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – دین فقط نماز خواندن و روزه گرفتن نیست.البته اینها بخشی از دین است، نماز فاصله ی بین کفر و ایمان است ولی دین یک مجموعه است و یک بخش آن خوش اخلاقی است. بیشتر فلسفه ی احکام به مسائل اخلاقی برمی گردد. نماز ستون دین و معراج مومن است .چرا نماز واجب شده است ؟ نماز کبر و غرور را در هم می شکند. افرادی که می گویند ما خوش اخلاق هستیم ولی نماز نمی خوانیم متکبر هستند. شیطان بر آدم سجده نکرد زیرا مغرور بود. پس اگر نماز ما را از کبر و غرور نجات دهد معلوم می شود که نمازمان قبول شده است. چرا روزه واجب شده است ؟ برای اینکه اراده ، اخلاص و صبر ما تقویت بشود یعنی در واقع اخلاق ما درست بشود زیرا اینها جزو اخلاقیات است .چرا خمس و زکات واجب شده است ؟ برای اینکه صفت بخل را دور بکند و صفت اکرام را به ما نزدیک بکند. پس تمام دین ما اخلاق و ادب است .چرا امر به معروف و نهی از منکر واجب شده است ؟ برای اینکه صفت خیرخواهی را در ما ایجاد بکند. ما باید درغم و شادی دیگران شریک باشیم و نباید نسبت به جهنم رفتن عده ای بی تفاوت باشیم. در حج هم ما اخلاقیات را رعایت می کنیم : لباس سفید و یک رنگ می پوشیم ، در محور یک محلی طواف می کنیم ، فردعالم و فرد عادی و امام زمان (عج) هم در یک محل طواف می کنند. در صفا و مروه همه آقایان باید قسمتی را بدوند و در واقع همه یک رنگ و یک دست می شوند. پیامبر فرمودند :اسلام خوش اخلاقی است .در روایت داریم که یکنفر از روبرو آمد و به پیامبر گفت که دین چیست ؟پیامبر فرمود: دین خوش اخلاقی است . بعد از مدتی او از طرف راست آمد و پرسید دین چیست ؟ پیامبر فرمود : دین یعنی خوش اخلاقی و این را از سمت چپ و پشت هم سوال کرد و پیامبر همان جواب را داد. پیامبر فرمود: خلاصه ی خوش اخلاقی این است که عصبانی نشوید و صبور باشید. ما دو دسته بداخلاق و دودسته خوش اخلاق داریم : افرادی که بداخلاقی بر آنها غالب است و همه ی اطرافیان می گویند

که او بداخلاق است و از رفتار آنها همه ناراضـی هستند . این افراد اگر خودشان را اصلاح نکنند در جهنم هستند. پیامبر می فرماید: بـداخلاقی انسان را به قعر جهنم می برد. هم خدا و هم خلق خدا از انسان بد اخلاق ناراضـی است . جهنم دست آورد اعمال ماسـت .کـار این افراد خیلی مشـکل است .در روایت داریم : برشـما بـاد از اخلاق تنـد پرهیز کنیـد زیرا فرد بـداخلاق به جهنم می رود، چه بخواهـد چه نخواهـد .امام صادق(ع) می فرمایـد :فرشـتگان ریسـمانی بر گردن فرد بـداخلاقی می اندازند و او را به طرف جهنم می کشـند، چه بخواهد چه نخواهد .از طرفی روایت داریم که افراد خوش اخلاق قطعا اهل بهشت هسـتند . دسته ی دیگر افرادی هستند که بعضـی مواقع بـداخلاق هسـتند ،این افراد فشار قبر دارنـد ولی به جهنم نمی رونـد. یعنی خدا آنها را موقتاعذاب می دهد تا پاک بشونـد. سـعدبن معـاذ بهترین رزمنـده و بزرگ مـدینه بود، وقتی او به پیامبر ایمان آورد تمام قبیله اش به پیامبر ایمان آوردنـد، او در جنـگ خنـدق ضـربتی خورد و پیامبر از او پرسـتاری می کرد و بعـد شـهید شـد .پیامبر فرمود :ای سـعد، خـدا تو را رحمت کنـد ،تو اسـتخوان درگلوی کفار بودی، اگر تو زنده می ماندی نمی گذاشتی که حق علی پایمال بشود. بعد از شهادت، پیامبر بدون کفش و بـا حـالت مصـیبت زده او را تشـییع جنازه کرد، پیامبر در تشـییع جنازه همراه با جبرئیل به این طرف و آن طرف می رفتنـد . نود هزار فرشته در تشییع جنازه ی او شرکت کردند.(یکی از صفت های سعد این بود که سوره ی حمد و قل هو الله را زیاد می خواند) پیامبر برای او نماز میت خوانـد ، او را در قبرسـتان دفن کرد و قبرش را با دقت می پوشاند و می فرمود که خدا بیامرزد کسـی را که کارها را درست انجام می دهد. مادر او گفت : ای سعد بهشت بر تو گوارا باشد .پیامبر فرمود : ساکت باش ،ای مادر سعد، مگر تو از غیب خبر داری ؟ پسـر تو مبتلا به فشار قبر شـده است. (بـد اخلاقی حق الناس است)در واقع روح او در فشار است. حتی پیامبر هم از فشار قبر او تعجب کرد . پس حتی اگر فرشـته ها هم به تشییع جنازه بیایند،جبران بداخلاقی فرد را نمی کند. پیامبر فرمود: سـعد، گاهی با خانواده اش کمی بداخلاق بود. در سـحر ماه رمضان می خوانیم :خدایا نفس ما را بشـکن قبل از اینکه به آتش جهنم شکسته بشود. مرحوم حـاج آقـا دولابی در موقع سـخنرانی ، گـاهی بچه ی ایشـان به سـر آقا می زدنـد ولی آقا خم به ابرو نمی آورد ، هر کس با ایشـان نشـست و برخـاست می کرد خوش اخلـاق می شـد. این به ظرفیت انسانها بسـتگی دارد. پس بایـد بـداخلاقی کم را هم کنار گذاشت. سوال – صـفحه ی ۵۲ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید . پاسخ – پیامبر فرمود: اگر کسـی آخرین کلامش لااله الاالله باشـد اهل بهشت است و هر کس که آخرین کلامش صلوات باشـد اهل بهشت است . خدا می فرماید : متقین کسانی هسـتند که دعا می کنند و می گویند که خدایا ما ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و از آتش جهنم حفظ کن. خدا مربی و تربیت کننده ی ماست . سوال –در مـذمت بـداخلاقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – بـداخلاقی دو قسم است که یکی بـداخلاقی حاد و تنـد است که درمان آن سخت است و یکی بـداخلاقی کم است و راحت تر می توان آنرا برطرف کرد .بـا اسـتغاثه و کمک از خـدا می توان این بـداخلاقی کم را برطرف کرد . حاج میرزاعلی آقا شـیرازی استاد شهید مطهری بودند .ایشان فرد بزرگواری بودند. شهید مطهری می فرمود که ایشان مرا با اقیانوس نهج البلاغه آشـنا کرد. ایشان یک روز سر درس بی حال بودند . ایشان گفتند که دیشب خواب عجیبی دیدم .(خواب را نمی توان مطلق تاییـد تـا تکـذیب کرد. تمـام داسـتان یوسف بـا خواب شـروع شـد)خواب دیـدم که از دنیا رفتم و مرا دفن کردنـد. جایگـاه خوبی در برزخ داشـتم ولی گـاهی سـگ کوچکی به من حمله می کرد و من وحشت می کردم . این بازتاب عمل خودم بوده است. من فهمیدم که این سگ ازصفات من است. در خواب به اهل بیت توسل پیدا کردم و امام حسین (ع) آن حیوان را دور کردنـد. ایشان گاهی در منزل تندی می کردند و همسـرشان هم سـید بودند. ایشان تا آخر عمر به همسـرش احترام می کرد و با اجازه ی خانمش کارهایش را انجام می داد. آیت الله دیباجی می فرمودنـد که برای تبلیغ به اطراف کرج رفته بودم. در خواب دیدم که به اصـفهان رفته ام و عـده ای به سـمت خـانه ای می رونـد و می گوینـد که پیـامبر و امیرالمـومنین به دیـدن حـاج میرزا علی آقا شیرازی آمـده انـد .من همراه جمعیت رفتم و دیـدم که حـاج میرزا علی آقـا شـیرازی درحـال جان دادن است و دارد به امیرالمومنین حساب پس می دهد و حسابش هم درست بود. مقداری پول اضافه آمد که حضـرت فرمودند آنرا به دیباجی بده . در لحظه ی آخر

امیرالمومنین او را در آغوش گرفت و حاج میزا علی آقا شیرازی،شعرهای سعدی را زمزمه می کرد و از دنیا رفت. من هفته ی بعد به قم آمدم و خوابم را فراموش کرده بودم . بعد فهمیدم که همان شبی که من خواب دیدم ایشان فوت کرده بودند. من این خواب را به آیت الله اراکی تعریف کردم و ایشان بلند بلند بلند گریه می کرد و می فرمود که می شود حضرت امیر دست ما را هم بگیرد؟ از آیت الله اراکی پرسیدند که در شب اول قبر امید شما به چیست ؟ایشان فرمودند : اعمال خوب زیاد است ولی امید من به ولایت و محبت امیرالمومنین است .خدا فرمود: محبت امیرالمومنین قلعه ی محکمی است و هر کس وارد این قلعه ی محکم بشود از عذاب در امان است . خدایا به حق علی ،ما را از پیروان واقعی حضرت قرار بده و همه ی دعاهای ما را مستجاب بفرما.

۹۱-۰۵-۲۳

سوال – در مورد خوش اخلاق توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما به مصیبت زدگان زلزله تسلیت می گوییم و در برای عزیزانی که در زلزله با زبان روزه از دنیا رفته اند، از خداوند طلب آمرزش می کنم. افرادی که مصیبت می بینند مایه ی عبرت برای بقیه هستند و باید با صدقه و کارهای خیر این مصیبت ها را دور کرد. افرادی که نزدیکان شان در این حادثه آسیب دیده اند منتظر کمک دولت نباشند و از نظرمادی ومعنوی به آنها کمک کنند. این زلزله ها روز قیامت را بخاطر می آورند. در قرآن سوره ی زلزال داریم .این زلزله ها تمام شدنی است و ما باید خودمان را برای زلزله ی روز قیامت آماده کنیم . بداخلاقی بیماری خطرناکی است ولی قابل علاج است. بقول آقای قرائتی اسلام بن بست ندارد. دراسلام ،بدترین مصائب و مشکلات بن بست ندارد. خدا قدرت دارد ،خدا در قرآن فرموده که ما به لقمان حکمت دادیم . لقمان نه پیامبربود و نه امام. ما فکر نکنیم که حکمت فقط در محدوده ی معصومین است. لقمان یک غلام بوده است .لقمان نه مال داشت نه چهره ی زیبا و امام هم نبود بلکه یک کارگر و برده بود ولی با تقوا، کاری کرد که خدا به او حکمت داد. حتی انبیاء به حکمت های او استناد می کردند و در قرآن یک سوره بنام لقمان داریم.در اصول کافی از امام صادق (ع) در مورد نصیحت لقمان به فرزندش داریم :ای فرزندم ،خدا آنقدر رحمتش بزرگ است که اگر تو گناه انس و جن را انجام بدهی خدا تو را می بخشد، اگر عبادتی کردی غرور تو را نگیرد. زیرا اگر خدا بخواهد با عدلش با ما رفتار کند، دست ما خالی می شود. ولی خدا دست ما را می گیرد و به فضل رفتار می کند. پس درمکتب ما بن بست وجود ندارد. بداخلاقی گناه بزرگی است .درنهج البلاغه داریم :عصبانیت و تندی یک نوع جنون است وعلتش این است که فرد پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود دیوانه بودن او حتمی است . اخلاق تند ازغده ی سرطانی بدتراست .بعضی ازغده های سرطانی قابل معالجه است و اگر هم قابل معالجه نباشد فرد جانش را از دست می دهد و اگر انسان خوبی باشد به بهشت می رود.فردی که بداخلاق است هم خودش را می سوزاند و هم دیگران را آزار می دهد و به جهنم می رود. ما دو نوع بداخلاقی داریم : بداخلاقی حاد و بد اخلاقی کم. این دو بداخلاقی قابل درمان هستند. بداخلاقی حق الناس است. داریم :اگر فرد مومنی را به ناحق آزار بدهید خانه ی کعبه را منهدم کرده اید یعنی حرمت یک مومن از کعبه بالاتر است .وقتی شما دل مادرتان را می شکنید یعنی حرمت کعبه را از بین برده اید. وقتی شما به مظلومی آزار می رسانید به خدا آزار می رسانید یا حرمت کعبه را از بین می برید. اگر فردی که بداخلاقی حاد دارد توبه نکند به جهنم می رود. کسانی که بداخلاقی کم دارند اگر توبه نکنند دچار فشارقبر می شوند. مثل سعدبن معاذ .غضب یک دیوانگی است و حق الناس است. بزرگانی هستند که اگر یک حرف تند بزنند شب خوابشان نمی برد و حتما طرف را راضی می کردند. دو نوع خوش اخلاقی داریم :خوش اخلاقی کامل مثل ائمه و بزرگان .خوش برخوردی و خوش گفتاری یک بخشی از خوش رفتاری است .در دعای سحر داریم :خدایا تو را قسم می دهم به شریفترین موجودها، همه ی آیات تو بزرگ است ولی قسم به بزرگترین آیات تو که همان صلوات بر محمد و آل محمد است .امام مجتبی(ع) می فرماید :بهترین حُسن، اخلاق پسندیده است. هیچ چیزی شیرین تر از خوش اخلاقی نیست زیرا هم خود فرد در آرامش است و هم دیگران از دست او در امان

هستند. مراعات نکردن مسائل اخلاقی مملکت را به آتش می کشاند. در مسائل اقتصادی، سیاسی و معاملات اگر اخلاق حاکم بشود، همه کارها اصلاح می شود. حضرت علی (ع) می فرماید :انسانی که صبور است در افق پیامبری است یعنی در ردیف پیامبران است . کسی که خوش اخلاق است خدا گناهان او را پاک می کند. روایت داریم : خوش اخلاقی گناهان را ذوب می کند همانطور که خورشید یخ و برف را ذوب می کند. مشکلات زندگی نباید باعث بداخلاقی بشود .ما باید تعلقات مان را کم کنیم و با مشکلات کنار بیاییم و برای بداخلاقی، دنبال توجیه نباشیم . می فرماید: اگر انسان فقط واجباتش را انجام بدهد ولی خوش اخلاقی باشد ثواب کسی را می برد که شب تا صبح عبادت کرده و در طول سال روزه گرفته است. اگر انسان همسر یا پدرومادر خوبی باشد و همه از او راضی باشند، مثل این است که تمام شب را عبادت کرده اید و تمام روزها را روزه ی گرفته است. امیرالمومنین حتی با دشمنانش خوش اخلاق و مهربان بودند.در جنگ خندق،امیرالمومنین درمقابل عمربن عبدود قرار گرفت .عبدود خیلی قوی بود، یک ضربه به پیشانی حضرت زد و حضرت پای او را قطع کرد. حضرت وقتی می خواست سر عبدود را ببرد بلند شدند و قدم زدند. از حضرت پرسیدند که چرا همان موقع سر او را جدا نکردید. حضرت فرمود :او به مادرم فحش داد و آب دهان به صورت من انداخت .من همان موقع بلند شدم تا بخاطر انتقام جویی او را نکشم .در مثنوی این داستان بصورت شعر آمده است .حضرت فرمود که من برای حق شمشیر می زنم ،بنده ی خدا هستم و بنده ی هوا و هوس نیستم. پس امیر المومنین در مقابل جسارت عبدود به آرامی برخورد کرد و او را برهنه نکرد و او را رها کرد و شمشیر و زره او را برنداشت. حضرت با دشمن هم کریمانه رفتار کرد. سوال – صفحه ی ۵۳ قرآن را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود : ذکر صلوات ،قبر عالم برزخ را نورانی می کند، در هنگام عبور از صراط فرد را نورانی می کند و دربهشت انسان را نورانی می کند. در آخرین آیه در این صفحه داریم :خدا از پنهان و آشکار شما خبر دارد و از هر آنچه در زمین و آسمان است با خبر است. ما باید بدانیم درمحضر دید الهی هستیم . اگر انسان این حضور را درک بکند حتی فکر گناه را هم نمی کند. وقتی ما میهمانی داریم خیلی ملاحظه می کنیم . اگر حضور خدا را هم در زندگی مان پررنگ کنیم دیگر گناه نمی کنیم . سوال – رفتار حضرت علی (ع) با ابن ملجم چگونه بود ؟ پاسخ – حضرت امیر با دشمن اخلاق نیکویی داشتند. وقتی ابن ملجم را دستگیر کردند و نزد امام آوردند، حضرت مسموم بود و نماز را نشسته می خواند. امام به او فرمود :آیا من بد امامی برای تو بودم ؟چرا شما این کار را با من کردی؟ ابن ملجم منقلب شد و گریه کرد . حضرت به فرزندش گفت که او ترسیده است، به او رحم کنید. حضرت به فرزندانش وصیت فرمودند: از آنچه که خودتان می خورید به او بخورانید و از آنچه خودتان می نوشید به او بنوشانید،طعامش نیکو باشد و فرش زیر پایش نرم باشد. در روز آخر وقتی حضرت شیر می نوشیدند، فرمودند که مقداری از آنرا به ابن ملجم بدهید. می زند پس لب او کاسه ی شیر می کند چشم اشارت به اسیر چه اسیری که همان قاتل اوست تو خدایی مگر ای دشمن دوست درجهانی همه شوروهمه شر هاعلیٌ بشرٌکیف بشر ربه فیه تجلی وذهب شبروان مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی انشاء الله مقداری از حلم علی را به ما بچشانند تا با دوستان مان مهربان باشیم .

۹۱-۰۶-۰۶

و عمر شیشه ی عطر است پس نمی ماند پرنده تا ابد در قفس نمی ماند، مگو که خاطرت از حرف من مکدر شد که روی آئینه جای نفس نمی ماند، طلای اصل و بدل آنچنان یکی شده اند که عشق جز به هوای هوس نمی ماند، مرا چه دوست چه دشمن ز دست او برهان که این طبیب به فریادرس نمی ماند ،من و تو در سفر عشق دیر فهمیدیم قطار منتظر هیچ کس نمی ماند. سوال– پدر و مادر من هر دو تحصیل کرده و کارمند هستند، من دوست دارم که زودتر بمیرم و از این زندگی راحت بشوم ، پدرم زندگی را در خانه برای ما جهنم کرده است و بخاطر هر مسئله ی کوچکی برادران کوچک من را کتک می زند و دشنام می دهد .بدتر از

همه رفتار تحقیرآمیزی است که او بـا مـادرم دارد . تمـام مخـارج خـانه ی را مادرم می دهـد. مادرم تمام طلاهایش را فروخت و به پـدرم داد ولی پـدرم اینها را به مادرم پس نـداد .مادرم حتی به پـدرم اعتراض نمی کند و در عوض پدرم سـر هر مسئله ای ،هر نوع دشـنامی که بخواهـد به مادرم می دهـد و زمانی که من خانه نباشم مادرم را کتک می زند. کمتر شبی است که ما با اعصاب راحت بخوابیم. پـدرم در خـانه بـا مـا خیلی بـداخلاق است ولی وقتی یکی از دوسـتانش به او زنگ می زنـد با خوش اخلاقی و خنـده با او صحبت می کنـد.ما توقعی از پـدرم نـداریم ولی می خواهیم که رفتارش را با مادرم درست کنـد. مادرم می خواست تقاضای طلاق بکنـد ولی از ترس آبروریزی در محل کار این کار را نکرد. راهنمایی بفرماییـد. پاسخ – انسانی که مقداری عشق و انسانیت داشـته باشـد این نامه برایش دشوار و سـخت است . ما موارد متعددی داشـته ایم که به ما گفته اند که ما نمی دانستیم بداخلاقی گناه کبیره است و منشا تمام بدی هاست . پس این بحث بازتاب خوبی داشته است .البته پیام هایی هم داریم که فرزندان از پدر و مادر ناراضی هسـتند. ما فرزنـدانی را داریم که می خواهنـد پـدرشان را بکشـند تا از دست آزارها و بـداخلاقی های پدر نجات پیدا کنند. روایت داریم که بخل و بداخلاقی در یک فرد مومن جمع نمی شود و اگر این طور شد، فرد مومن نیست . فردی بودکه خیلی ثروت داشت ولی بخیـل بـود و بـا موتور به این طرف و آن طرف می رفت و ماشـینی به او زد و مُرد، فرزنـدان این فرد از راننـده تشـکر کردنـد و گفتنـد که شـما فرشـته ی نجات ما بودیـد یعنی فرزنـدان از مرگ پـدر خوشـحال شدند. تحقیر کردن و بدهانی گناه بزرگی است . روایت داریم که بر چنین فردی بهشت حرام است حتی اگر آنها چندین سال عبادت داشته باشند زیرا عبادت های خودشان را از بین برده انـد. در قرآن داریم که اعمـال خودتـان را با منت و آزار از بین نبریـد. بـداخلاقی اعمال را حبط می کنـد. در روایت داریم که انسـان بـداخلاق را به جهنم می برنـد. فردی می گفت که من به جهنم نمی روم و وقتی علت را پرسیدند، او گفت که من خودم به جهنم نمی روم بلکه مرا به زور به جهنم می برند. چرا انسان باید همسرش را کتک بزند ؟ این پدر می تواند خوش اخلاق باشد زیرا وقتی دوستی به او زنـگ می زنـد خوش اخلاـق می شود. پس این پـدر حقه بـاز و منافق است یعنی در خانه شِـمر است و در بیرون مالـک است ،این انسـان چنـد چهره است. همـانطور که ما می توانیم در سـرکار با همکاران خوش اخلاق باشـیم، پس می توانیم در خـانه هم خوش اخلاـق باشـیم .اینهـا نشـانه ی غرور و تکبر است .البته مـا بایـد در مقابـل بـداخلاقی هـا کوتاه بیاییم و محبت کنیم. فرزنـدان حق ندارنـد مثل پدر و مادرشان کوتاهی کنند و الا مثل آنها یا بدتر از آنها می شوند. پس ما حق تعرض به والدین نداریم ولی بایـد یک جوری کوتاه بیاییم یا به خدا توسل کنیم . خانمی شب تا صـبح عبادت می کرد و تمام روزها، روزه بود ولی بد زبان و بداخلاق بود ، پیامبر در مورد این زن فرمود : در عبادات این زن خیری نیست . اگر اخلاق انسان درست بشود همه کارها درسـت می شود. خـدا گناهان انسان خوش اخلاق را ذوب می کنـد و به او روزی می دهد و ثواب اعمال انجام نداده را در نامه ی اعمال او ثبت می کنـد. اگر انسانی خوش اخلاق باشد و فقط اعمال واجبش را انجام بدهد خدا به او ثواب مجاهدین ،قیام کننده ها و عبادت کننـده را می دهـد. بداخلاقی باعث می شود که گناهان انسان آمرزیده نشود. انسان بداخلاق اگر تمام شب العفو بگوید یا در تمام شب احیا بگوید: الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب ، اینها به دردش نمی خورد و از آتش جهنم نجات پیدا نمی کند. پیامبر فرمود : خدا توبه ی انسان بداخلاق را قبول نمی کند زیرا الان اسـتغفرالله می گوید ومدتی بعد دوباره با بداخلاقی همه چیز را بهم می زند .ما می خواهیم پیش خـدا ،انبیاء و خلق محبوب باشـیم .همه از خوش اخلاقی خوشـشان می آیـد. در روایت داریم : واجب می شود خـدا دوست بـدارد کسـی که خشـمش را فرو می دهـد. زیرا این فرد پا روی نفس خودش می گذارد. در زیارت امین الله داریم که خـدایا مرا محبـوب آسـمانها و زمین قرار بـده. این زیـارت از معتبرترین زیـارت هـا است و می توان آنرا برای تمـام امامـان خوانـد. اگرانسان محبوب و معشوق بشود خیلی خوب است. در روایت داریم : کسـی که گفتارش نرم و متین است، محبت او بر دلها واجب می شود. ما خدمت بزرگی رسـیدیم و ایشان فرمود: من دیشب داشـتم فکر می کردم (تفکر از عبادت بالاتر است . امیرالمومنین می فرمایـد: دل خفته، با اندیشـیدن بیدار می شود. تفکر از همه ی عبادات بالاتر است زیرا انسان را بیدار می کند.) کسانی که در کربلا

به امـام حسـین (ع) ظلم کردنـد مشـکل شان چه بوده است ؟ آنها نماز می خواندنـد، زکات می دادنـد ،جهاد می کردنـد، قرآن می خواندند و به حج می رفتند . آنها وقتی امام حسـین (ع) را شهید کردند، الله اکبر گفتند . سفاکترین و خونریزترین انسانها حجاج بن یوسف بود ولی او زیاد به حـج می رفت و به او حجاج می گفتنـد. تمام قاتل های امامان نماز می خواندند. مشـکل آنها این بود که از ولایت خـدا بیرون آمـده بودنـد و به ولایت یزیـد رفته بودنـد. ما بایـد ببینیم که پیروی کـدام ولیّ هستیم. هیـچ انسانی بدون ولی نیست حتی کمونیست هـا و ... درمقابـل بزرگـان دین شان تعظیم می کننـد همان طورکه ما سر قبر امامان مان تعظیم می کنیم. پس ولی انسانها یا خـداست یا شیطان. بعضـی ها می گوینـد که ما بی طرف هستیم، در حالیکه این امکان نـدارد،وقتی شـما از حق جدا شدید، در گروه باطل قرار می گیرید. کسانی که بندگی خدا را نمی کنند بندگی شیطان یا دیگران را می کنند. اگر ما مُد اسلامی را نپـذیریم باید مُد غربی ها یا شرقی ها را بپذیریم .اگر ما نقشه های خدایی را پیاده نکنیم، نقشه های شیطان را پیاده خواهیم کرد. امام می فرمود: من خجالت کشـیدم که شاه دست رئیس جمهور آمریکا را بوسـید .مشکل دیگر دشمنان امام حسین (ع) این بود که آنها یکسـری صـفات اخلاقی را نداشـتند. چرا حُر نجات پیدا کرد ؟ زیرا او ادب داشت وقتی لشکر او می خواستند پشت سرش نماز بخوانند او گفت که پشت سر امام حسین(ع) نماز بخوانید. اگر آنها رحم و مهربانی داشتند نمی توانستند به لشکر امام آب ندهند یا اگر اخلاق خوبی داشـتند این کارها را نمی کردند. در مجلس یزید وقتی او به سر امام جسارت می کرد، یک مسیحی از او پرسید که این سر کیست که تو این قـدر به آن جسـارت می کنی ؟ یزیـد گفت : :این سر نوه ی پیـامبر ماست .او گفت :من با سـی چهل واسـطه ی نوه ی داود پیامبر هسـتم ولی مسیحیان به من احترام زیادی می گذارنـد و تو این رفتار را با نوه ی پیامبرتان می کنیـد؟ او مسـلمان شیعه شد و یزید او را شهید کرد. ضربه هایی که ما از عابدان جاهل خورده ایم خیلی زیاد است .در روایت داریم: ریشه ی بداخلاقی تکبر و غرور است .امیرالمومنین فرمود: شـیطان شـش هزار سال عبادت کرد (البته مشخص نیست سالهای آخرتی است یا دنیایی) ولی او آنها را باطل کرد .پس عبادت بایـد ما را از بـداخلاقی دور کنـد.کسـی که دم از خـدا و ولایت می زنـد بایـد خوش اخلاـق باشـد. مـا در مورد اخلاـق از اهـل عبادت توقع بیشتری داریم. وقتی در نماز می گوییم : قربت الی الله یعنی این قرب معنوی است و ما بایـد به صـفات خـدا نزدیک بشویم. خـدا مهربان است پس شـما هم بایـد مهربان باشـید و خدا سـخی است،... در روایت داریم که وقتی شـیطان بالای منبر می رفت و تسبیـح او از دسـتش می افتـد فرشـتگان آنرا تبرک می کردنـد و به دست او می دانـد. شیطان برای دیگران دعا می کرد ولی برای خودش دعا نمی کرد و به عباداتش تکیه می کرد نه به خدا. شـیطان هم ولایت حضـرت آدم را قبول نکرد و زیر بـار ولی خـدا نرفت .امام رضا(ع) می فرمایـد: کسانی که ولایت حضـرت علی(ع) را نپذیرفتنـد مثل شـیطان هسـتند که ولایت حضـرت آدم را نپـذیرفت و کسانی که ولایت ولی خـدا را قبول کردند مثل فرشـته ها هسـتند که حضـرت آدم را سجـده کردنـد. پیامبر ما با اخلاق خوب عالم را عوض کرد. قرآن می فرمایـد :ای پیامبر، از ملایم بودن تو، همه دور تو جمع شدند. بخاطر خلق نیکوی پیامبر ،ایشان رحمت للعالمین شـده انـد. سوال – صـفحه ۶۷ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – در اصول کافی داریم که پیامبر فرمود :کسـی که به من صـلوات بفرسـتد، خـدا و ملائکه به او صـلوات می فرسـتند، می خواهید زیاد صـلوات بفرستیـد یا کم بفرستید. آیات این صـفحه در مورد اخلاق است .می فرماید: سـرعت بگیرید به مغفرت و بهشت که این بهشت برای متقین آماده شـده است .متقین کسانی هسـتند که دست دهنـده دارنـد و انفاق می کنند، خشم خودشان را فرو می برند، گذشت هم دارنـد و به کسانی که او را اذیت کرده انـد محبت می کننـد. در پایان صـفحه خدا می فرماید که من ظالمین را دوست ندارم .وقتی نزدیکان امام حسن(ع) به او آزار می رسانند، این آیه را می خواندند و امام حسن (ع) آنها را می بخشـید و خشمش را فرو می برد . سوال – جمع بنـدی در مورد بـداخلاقی بفرماییـد. پاسـخ – آزار رسانـدن به یک انسان یعنی آزار رسانـدن به خدا،هستی وائمه . ما روایات داریم :کسـی که مومنی را بیازارد پیامبر را آزار داده است .کسی که مومنی را آزار دهد و دلش را بشکند مثل این است که مکه را خراب کرده است و بیت المعمور را خراب کرده و ده هزار فرشـته را کشـته است . این پدر بداخلاق باید توبه کند و گذشته

اش را جبران کند و اگر بداخلاقی خود شرا تغییر بدهد ،این ثوابش بیشتر از فردی است که بطور ژنتیکی خوش اخلاق است .

۹۱-۰۶-۱۳

پلک این پنجره ی خسته اگر باز شود ، آسمان با دل بی حوصله دمساز شود . کیست در کوچه ی دلواپسیم جز غم تو ، تادمی با من غربت زده همراز شـود . بی تو ای همـدم آبی تر از آهنـگ طلوع، بشـکند بـالم اگر تشـنه ی پرواز شوم . داغ تلخی است به پیشـانی خورشـید اگر ، آسـمان با شب دل مرده هم آواز شود . ای تو خورشـید بیا خیز که با چشـمانت ، قفل صـبح دل انگیز خدا باز شود . سوال – حسن خلق و خوش اخلاقی چه اهمیتی دارد ؟ پاسـخ – یکی از راهکارهای اساسـی این است که اهمیت یک موضوع برای انسان مشـخص شود. اگر یک کاری دارای اجر و پاداش فراوانی باشد ، هرچقدر هم سـخت باشد، فرد آن را انجام می دهد. اخلاق از هر چیزی برای انسان واجب تر است . اگر همه ی امکانات عالم به خانواده ای داده شود که اخلاق در آن حاکم نیست هیچ فایده ای نداشـته و خوشـی برای آنها همراه نخواهـد داشت. اما اگر کسـی حـداقل امکانات را هم داشـته باشـد با وجود حسن خلق باشد ، عیش دنیـا و آخرت را خواهـد داشت . امـام حسن مجتبی (ع) می فرماینـد : عیشـی در زنـدگی شـیرین تر از خوش اخلاقی نیست . برخی از گناهان هسـتند که بازتاب آنها بر روی کل عالم است . با آزردن بنـدگان خدا ، فرشـتگان ، انبیاء ، پیامبر و خدا آزرده می شونـد . یعنی بازتـاب این کـار به صورت کلان بر روی کل عامل است . یک بار یک مهنـدس کشاورزی به من می گفت من نمی دانسـتم که اخلاق خوب و بد، در نباتات ، گیاهان و عالم ماده هم اثر دارد . اما این مسـئله از نظر علمی ثابت شده است . ثابت شده که اگر باغبان با لبخنـد و اخلاق خوب گیاهان را پرورش داده و به آنها آب بدهـد ، شـکوفا می شوند . در واقع خوش خلقی باعث افزایش طراوت گیاهان می شود . عکس این مسـئله نیزاثبات شـده است . اگر باغبان با تنـدی و اخم وارد باغ شـده و به گیاهان آب بدهـد، آنها پژمرده می شوند . بنابراین اخلاق در زوایای ذرات عالم اثر مثبت و منفی دارد . درروایات فراوانی داریم که اگر کسـی فرد مومنی را آزار داد فکر نکنـد که فقط او را آزرده است ، بلکه این کار بازتاب کلان داشـته و هستی را متأثر می کند. در روایت داریم که هرکس حضـرت زهرا(س) را اذیت کنـد پیامبر (ص) را آزار داده است . انسان خوش اخلاق کسـی را آزار نمی دهد . بد اخلاقی باعث ترور شخصـیت می شود که به مراتب بـدتر از ترور انسان است . اگر کسـی به طور ناخواسـته باعث کشـته شـدن فرد دیگری شود، چون ناخواسـته بوده ممکن است هردو به بهشت بروند . ولی ترور شخصیت باعث خراب شدن خانه ی کعبه و رنجش خدا می شود . مرنجان دلم را که این مرغ وحشـی ، زبامی که برخواست مشـکل نشیند . زخود هرگز نرنجانم دلی را ، که می ترسم درآن، جای تو باشـد . در روایتی از پیامبر (ص) است که می فرماید : هرکسـی مومنی را آزار دهد ، من پیامبر را آزار داده است . و کسی که من را آزار دهد ، خدا را آزار داده است . کسی که که خدا را آزار دهد ، در چهار کتاب بزرگ آسمانی از جمله تورات ، انجیـل ، زبور و قرآن ملعون است . در روایـات داریم که خـدا ظالم را دوست نـدارد . ما نبایـد فکر کنیم که با کار خود فقط یک فرد را آزار می دهیم ، بلکه بازتـاب آن جهـانی است . کودک، بـد اخلاقی را از مادر یا پـدر بـد اخلاق خود یاد می گیرد و پـدر و مادر در گناه او شـریک خواهنـد بود . کسـی که بـد خلق است ابتدا خود را در شـکنجه و عذاب قرار می دهد و بعد هم باعث آزار دیگران می شود . گـاهی در مورد برخی عصـبانیت هـا انسـان موفق به توبه نمی شود و آثـار منفی آن فوق العـاده است . در روایت داریم که امـام صادق (ع) دوستی داشـتند که مـدتی با ایشان رفت و آمـد می کردنـد. روزی این فرد به همراه حضـرت به جایی می رفتند . این فرد غلامی داشت که با فاصله با آنها حرکت می کرد . آن شخص چند بار غلام خود را صدا کرد ولی جوابی نشنید . به همین خاطر عصـبانی شد و گفت حرامزاده چرا جواب من را نمی دهی؟ حضـرت ناراحت شدند و فرمودند که چرا نسبت ناروا به او می دهی؟ آن فرد گفت: این غلام اصـلاً مسـلمان نیست . حضـرت فرمودند : غیر مسـلمانان هم ازدواج و نکاح داشـته و مشروع و نا مشـروع دارند . اگر کسـی به دیگری لقب حرامزاده را بدهد در واقع به مادر او نسبت ناروا داده و مسـتحق هشـتاد تازیانه است . در

روایت داریم که امام با آن فرد ترک مراوده کردنـد و تا آخر عمر با او معاشـرت نکردنـد . گروهی از افراد وقتی در مورد کار بد و بـداخلاقی به آنهـا تـذکر داده می شود ، معـذرت خواهی کرده و متوجه عمـل بـد خود می شونـد . فرد بـد اخلاقی که نادم بوده و درصدد علاج است ، حتماً اهل نجات خواهد بود . ولی کسـی که بر گناه خود مصـر باشد ، توبه ی او قبول نخواهد شد . فردی نقل می کرد که من با ماشـین در حال حرکت بودم که یک موتورسوار از کنار من عبور کرد . پسر من گفت : من یک خواهشی از شما دارم ، این موتورسوار را زیر کن . گفتم من یک فرد روحانی هسـتم چرا این کار را بکنم ؟ گفت : این فرد مدیر مدرسه ی ما اسـت که بسـیار هم بد اخلاق است . اگر با این فرد تصادف کنی و ضـربه مغزی شود ، همه ی دانش آموزان شما را دعا می کنند . گاهی فردی آنقـدر بـد اخلاق است که دیگران آرزوی مرگ او را می کننـد . از طرفی افراد خوش اخلاقی هسـتند که وقتی از پستی کنار می رونـد، افراد زیر دست برای او گریه می کننـد . پلیس بایـد یک فرد مجرم و خلافکار را جریمه کنـد . اما می تواند این کار را با ادب و انضباط انجام دهد . قاطعیت با بد اخلاقی متفاوت است . زیردستان حرف یک فرمانده ی نظامی خوش اخلاق را خیلی بیشتر می پذیرند و ثواب او نیز بیشتر خواهد بود . افراد بد اخلاق زیادی هستند که اهل خانه ی خود را آزار داده و آنها را کتک می زنند . روزی من یک منبری داشـتم که آقایی هفتاد ساله بعـد از اتمام آن نزد من آمـده و شـروع به گریه کرد . علت را از او جویا شدم . گفت : خـانم من ، من را زیـاد آزار می دهـد . مسائل اخلاقی و تربیتی همیشه مورد نیاز مردم است . در روایت داریم : درزمان امام جواد و امام هادی (ع) دو برادر از طایفه ی آل فرج بودند . یکی از آنها محمد ابن فرج نام داشت که فردی بسـیار خوب و شـیعه ی مخلصـی بود . بسیاری از محدثین از جمله شـیخ مفید از ایشان روایاتی را نقل کرده اند . این فرد برادری داشت به نام عمر ابن فرج که انسانی پرخاشـگر ، تند و خشن بود . فردی می گوید: روزی من خدمت امام هادی (ع) آمدم . حضـرت فرمودند: آیا برای طایفه ی آل فرج اتفـاقی افتـاده و کسـی از آنهـا فوت کرده است ؟ گفتم : بله، عمر ابن فرج به تـازگی از دنیـا رفته است . حضـرت بسـیار خوشـحال شدنـد و بیست و چهار بار فرمودنـد : الحمـدالله . این روایت در اصول کافی ، تاریخ امام جواد (ع) نقل شده است . راوی می گویـد: فکر نمی کردم خبر مرگ کسـی شـما را اینقـدر خوشـحال کنـد . اگر می دانسـتم ، با پای برهنه زودتر آمـده و این خبر خوش را به شما می دادم . حضرت فرمودند : روزی در مجلسی بین این فرد با پدرم امام جواد (ع) بگو و مگویی رخ داد. اوعصبانی شد و به پدرم گفت تو مست هستی. (همه ی بی احترامی ها در عالم عصـبانیت انجام می گیرد) . با این حرف دل پدر من شکست . (اصولاًـ پیـامبر و امامان به صورت کلی کسـی را نفرین نمی کردنـد ولی بصورت موردی این کار را انجام می دادنـد) . امام جواد (ع) بسـیار ناراحت شدنـد و فرمودنـد : خدایا تو شاهد هستی که من امروز، روزه گرفته ام و لب به غذا و آب نزده ام . اگر تو شاهد هستی که من امروز روزه هستم ، طعم غارت شدن و ذلت اسارت را به این شخص بچشان . امام هادی (ع) می فرمایند : نفرین پدرم مسـتجاب شـد و بعـد از چنـد روز حکومت بر این فرد غضب کرد . اموال این فرد توسط حکومت مصادره شد ، مدتی نیز در زندان بود و بسـیار او را آزار و اذیت کردنـد . سـپس فرمودنـد : خـدا رحمت خود را شامل حال این فرد نکند . البته اگر این فرد در همان ابتـدا از امـام عـذر خواهی می کرد ، حتماً حضـرت او را در آغوش می گرفت . یکی از علمای اصـفهان نقل می کردنـد که روزی یکی از وعـاظ اصـفهان قصـد رفتن به منبر را داشـتند . یـک خـانمی در حـالی که گریه می کرد جلوی ایشـان را گرفت . این خـانم گفت: شـوهر من سـید است و سه فرزنـد خردسـال هم دارم . دیشب بـا سه فرزنـد خـود به روضه رفته بـودم . زمـانی که صاحبخـانه پـذیرایی می کرد و سـینی چای را مقابل ما آورد ، تنها سه عـدد چای در آن بود . من چای را بین فرزنـدان خود تقسـیم کردم اما به فرزنـد کوچکم مقدار کمی رسـید . او مدام بهانه می گرفت و درخواست چای می کرد . من هم عصـبانی شدم و یک سـیلی به این کودک خود زدم . بعـد از روضه به منزل آمـدیم ، شام خوردیم و خوابیـدیم . در خواب دیدم که پیامبر (ص) در حالی که ناراحت بودند با یک سینی چای وارد خانه ی ما شدند . ایشان به کنار من آمدند و گفتند این سینی چای را بگیرید و به این بچه بدهید . من راضـی نیسـتم که فرزند من را بخاطر یک چای کتک بزنید . آن خانم گفت : از خواب که بیدار شدم تا الان در حال گریه هسـتم .

در روایـات گفته شـده که اگر دلی را رنجاندیـد ، پیـامبر و امامـان را آزرده ایـد . البته عکس این مسئله نیز صادق است . اگر شـما کسـی را شاد کردیـد ، انبیاء و اولیاء را شاد کرده ایـد . مرحوم حاج هادی ابهری دوست صـمیمی مرحوم دولابی بودند . ایشان فوق العاده به اهل بیت علاقه داشـتند . آقای دولابی نقل می کردنـد که آقای ابهری به قـدری شـیفته ی اهل بیت بودنـد که در روضه ها مـدت ها گریه می کردنـد . زمانی که ایشان به زیارت امام رضا(ع) می رفتنـد ، همیشه در پشت همسـر و فرزنـدان خود حرکت می کردنـد . در همین هنگام رو می کردنـد به امام رضا (ع) و می گفتنـد من قابلیت زیارت شـما را ندارم . خانواده ی خود را آورده ام که نوکر زائران شـما بـاشم. بخـاطر اینکه من کفش هـای آنهـا را جفت می کنم و برای آنها غـذا آماده می کنم ، به من رحم و نظر کنیـد . روزی در حرم امـام رضـا(ع) ، خانمی نزد من آمـد و گفت : شوهر من از تهران تا مشـهد به من و فرزنـدان خود ناسـزا گفته است . ما با این آقای تند ، بدزبان و بهانه گیر چکار کنیم ؟ مرحوم شـیخ احمد سیبوی از شخصیت های بزرگواری بودند که دارای حسن خلق ، تواضع و... بودند . ایشان دست کودکان را می بوسیدند و همیشه در مقابل افراد سـید می ایسـتادند. حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کردند که اگر کسـی یکی از فرزندان من را ببیند و بر محمد و آل محمد صـلوات بفرستد ، خدا نور چشم او را زیـاد می کنـد . مرحوم شـیخ احمـد سیبوی می گفتنـد که من به این حـدیث عمـل کردم و الان که هشـتاد سال سن دارم از عینک اسـتفاده نمی کنم . ایشان می گفتند که همسر من سیده بود و فرزند هم زیاد داشتیم . خانم من در اواخر عمر خود نابینا شده بودند . برای جبران محبت هایی که در تمام عمر به من کرده بودنـد با خدا پیمان بسـتم که به من قدرت بدهد که با حسن خلق به این خانم علویه خـدمت کنم . در آیه ی قرآن داریم که خوبی های خود را با اذیت و منت باطل نکنیـد . نباید کارهای خود را به رخ دیگران بکشـیم . اگر هم این کار را کردیم باید توبه و استغفار کنیم . روزی فردی نزد امام جواد (ع) آمد و گفت : من امروز برای ده نفر از دوستانم این کارها را انجام دادم . حضرت فرمودند : تمام اعمال تو باطل شد . پرسید : چرا امام فرمودند : اول اینکه منت گذاشتی و دوم اینکه گفـتی از شـیعیان مـا هسـتی . در حـالی که تـو شـیعه ی کامـل نیسـتی . آن فرد گفت : من اشـتباه کردم و تـوبه می کنم . حضـرت فرمودنـد که ثواب های تو به سوی تو بازگشت . شـیخ احمد سـیبوی می گفتند که من مدام از خدا می خواسـتم که من را کمـک کنـد تا در مقابل همسـر خود عصـبانی نشـده و منت نگـذارم . این شـیخ بزرگواربه خوبی و بـدون عصـبانیت از همسـر خود مراقبت کردند تا ایشان از دنیا رفتند . ثواب نماز ، روزه ، جهاد در راه خدا و غیره در نامه ی عمل افراد خوش اخلاق ثبت می شود . مرحوم آیت الله قاضـی که اسـتاد آیت الله بهجت و علامه طباطبایی بودند در لحظات آخر عمر سه بار به فرزندان خود تأکید کردند که خـدا را در نظر بگیریـد و سـعی کنیـد دلی را از خود نرنجانیـد . بزرگی حـدود بیست و پنـج سـال پیش به من گفت : بزرگترین موضوعی که همه ی مردم را گرفتـار می کنـد، آه مظلوم است . گـاهی در خـانواده هـا، زن و شوهر هـا گناه بـداخلاقی را به گردن یکـدیگر می اندازند . این مسئله اشتباه است . هرکدام از ما باید خود را اصـلاح کنیم . در آیه ی قرآن داریم که یا ایها الذین آمنو علیکم انفسـکم . بزرگی می گفت : مراقب باشـید آه مظلومی پشت سـر شما نباشد . در این صورت شما رستگار هستید . در روایت داریم که کسـی که از دنیا می رود ، اولین جمله ای را که بعد از شنیدن خبر مرگ او افراد برزبان می آورند ، ملائکه ثبت می کنند . ممکن است یک نفر سال ها عبادت کرده باشـد اما چون افراد از زبان او در امان نبوده اند ، خداوند به ملائکه می گوید که این را ثبت کنیـد تـا به حساب و کتاب او رسـیدگی شود . ازطرف دیگر ممکن است یک نفر در خلوت خود هزاران گناه شخصـی داشـته باشـد اما بعـد از اینکه از دنیا رفت همه برای او طلب مغفرت کرده و از اخلاق نیک او تعریف کننـد . در این مورد خـدا می گوید : بخـاطر خـوش بینی مردم، من این فرد را می آمرزم . سـوال – درخصوص آیـات ۱۸۱ تا ۱۸۶ آل عمران توضـیح بفرمایید . پاسخ– گـاهی پیـامبر اکرم (ص) خواب زیبایی که می دیدنـد برای اصـحاب تعریف می کردنـد . چون رویای پیامبر و امامان رویای صادقه بوده و شـیطان در آن راهی ندارد . روزی ایشان فرمودند که من دیشب عموی خود حضـرت حمزه و پسر عموی خود جعفر طیار را در عـالم رویـا زیارت کردم. حضـرت فرمودنـد : من در خواب دیـدم این دو بزرگوار غـذاهای بهشتی میل می کردنـد و این غـذاها

متحول شده و تبدیل به چیز دیگری می شد . من از این دونفر پرسیدم که در آن عالم چه چیزی برترین چیزها است ؟ گفتند در این عالم که عالم شهود است و انسان همه ی واقعیت ها را می بیند ، سه چیز بالاترین چیزها است : ۱- صلوات بر محمد و آل محمد ۲- آب دادن بـه افراد ۳- حب علی ابن ابیطالب (ع) در آیات مبارکه ی این صفحه چهار نکته گفته شده است : ۱- کُلُ نفسٍ ذائقةُ الموت . هر نفسی یک روز مرگ را خواهد چشید . ۲- پاداش کارهای خود را در روز قیامت به طور کامل دریافت خواهید کرد .۳- کسی رستگار می شود که بتواند از پل صراط عبور کرده و وارد بهشت شود . ۴- زندگی دنیا گذرا و تمام شدنی است . در مباحث اخلاقی، همه ی ما باید به صفات خوب و بد خود رسیدگی کنیم و نباید صفتی را به دیگران نسبت دهیم . ما می توانیم با اخلاق خوب دیگران را نیز به کارهای خوب وادار کنیم . در حدیث داریم که خدا بخاطر یک فرد خوش اخلاق، خانواده ی او را نیز دارای حسن خلق خواهد کرد . پرفسور هشترودی در دوران ابتدایی یک معلم بداخلاقی داشت که بسیار تند با ایشان برخورد می کرد . این پرفسور در آن دوران در درس ریاضی تجدید شدند . خانواده ی ایشان در تابستان آن سال یک معلم خوش اخلاق استخدام کردند . آن معلم با ایشان کارکردند و این بزرگوار آن درس را با موفقیت قبول شدند . در سال های بعد نیز آقای هشترودی ، پرفسور در رشته ی ریاضی شدند . یعنی یک معلم بد اخلاق او را تجدید کرد و یک معلم خوش اخلاق باعث شد که تبدیل به یک پرفسور شود . گناه خیلی بد است اما بد تر از آن این است که ما دل امام و پیامبر را برنجانیم . در روایت داریم که فردی نزد امام رضا(ع) آمد و گفت دوست شما شراب خورده است . امام بسیار ناراحت شدند و پیشانی ایشان عرق کرده و خجالت کشیدند . ما در روایت داریم که پیامبر (ص) پدر همه ی امت است . بنابراین ما نباید کاری کنیم که آبروی پیامبر (ص) و امامان ریخته و آنها متأثر شوند . مرحوم آقای دولابی زمانی که نمی توانستند به عتبات عالیات مشرف شوند به زیارت حضرت عبدالعظیم می آمدند . درروایت داریم که کسی که ایشان را زیارت کند گویی امام حسین (ع) را زیارت کرده است .

۹۱-۰۶-۲۲

کاش من هم به لطف مذهب نور تا مقام حضور می رفتم ، کاش مانند یار صادقتان بی امان درتنور می رفتم . علم عالم در اختیار شماست ، جبر در این مسیر حیران است . چشم های طبیب و بیمارش یک جهان جابرابن حیان است . روز و شب را رقم بزن آخر ماه و خورشید در مرکب توست . ملک لاهوت را مراد تویی، آسمانها مرید مذهب توست . قصه تکرار می شود یعنی، باز هم در مدینه عاشق نیست. کوچه در کوچه شهر را گشتم ، هیچکس با امام صادق نیست . خواب دیدم که پشت پنجره ها رو به روی بقیع گریانم ، پا به پای کبوتران حرم در پی آن مزار پنهانم . گریه در گریه با خودم گفتم ، جان افلاک پشت پنجره ها است . آی مردم تمام هستی ما در همین خاک پشت پنجره ها است . سوال – چگونه زندگی کنیم تا امام صادق (ع) از ما راضی بوده و آن را بپسندد؟ پاسخ – شاید برای خیلی از افرد این مسئله مطرح باشد که چرا برای امامان دیگر یک چنین بزرگداشتی مشابه امام صادق (ع) گرفته نمی شود . اصولاً ـ همه ی امامان ما نور واحد هستند . اما برای برخی از آنان شرایطی پیش آمده که ما بیشتر برای آنها عزاداری می کنیم . مثلاً امام حسین (ع) قیامی را داشته اند که ما بیشتر برای ایشان بزرگداشت می گیریم . برای امام صادق (ع) نیز شرایطی پیش آمد که بیشتر توانستند برای مکتب ما تبلیغ کنند . به غیر از امیرالمومنین (ع) حدود شصت هزار حدیث از امامان (ع) به دست ما رسیده است . از این تعداد حدود چهل هزار حدیث از امام صادق (ع) است . بنابراین دوسوم احادیثی که از ائمه به ما رسیده از امام صادق (ع) است . امام صادق (ع) از نظر سنی نیز از امامان دیگر بیشتر عمر کرده اند. ایشان پنج هزار شاگرد داشته اند . حتی مذاهب دیگر نیز از محضر آن حضرت استفاده کرده اند . مثلاً ابوحنیفه می گوید که من دو سال در محضر امام صادق (ع) بوده و از علوم بیشمار ایشان بهره مند شدم . وی می گوید : اگر این دو سال را من در محضر ایشان نبودم ، مبانی دین را بدست نمی آوردم . بنابراین هم مکتب ما و هم مذاهب دیگر مدیون این امام بزرگوار هستند . ما نیز باید بیشتر به معارفی که از امام صادق

(ع) به ما رسیده اهمیت دهیم . هر شخصیتی معمولاً ـ در پایان عمر خود وصایایی دارد که چکیده ی زحمات خود را در آنها می گنجاند . حضرت علی (ع) چندین وصیت بعد از ضربت خوردن دارند .امامان ما در پایان عمر خود وصایایی داشته اند . در روایت داریم که بخل و بد اخلاقی از بد ترین رذایل است که هیچگاه درفرد مومن جمع نمی شود . یعنی کسی که بداخلاق بوده و در عین حال بخیل هم است قطعاً بداند که شیعه ی اهل بیت نیست . بسیاری از افراد هستند که بخاطر بخل یا بداخلاقی از همسران خود شکایت دارند . در روایت داریم که وقتی خداوند حقیقت ایمان را خلق کرد، ایمان به خداوند متعال گفت که درخت ایمان را شکوفا کرده و تقویت کنید . خدا درخت ایمان را با سخاوت و خوش اخلاقی تقویت کرد . زمانی که خداوند کفر را خلق کرد ، او نیز به خداوند گفت که من را تقویت کن . بخل و بد اخلاقی نیز دو بازوی محکم کفر است . بخیل و بداخلاق بودن، فرد را کمک می کند که کفر ورزیده و منکر حقایق شود . امام هفتم (ع) می فرمایند : آدم سخی که خوش اخلاق است دائم در حمایت و پناه خدا است وتا زمانی که خدا او را به بهشت نبرد رها نمی کند . دو فرشته انسان خوش اخلاق را به سمت بهشت می برند . سپس ایشان می فرمایند : از وصیت هایی که پدرم تا زمان مرگ خود بطور دائم داشتند ، سخاوت و خوش اخلاقی بود . این دو بال هایی هستند که انسان می تواند با آنها پرواز کرده و به اعلا درجه ی ایمان برسد . در روایت دیگری از امام صادق (ع) است که اهل بهشت چهارعلامت دارند: اولین ویژگی آنها این است که خوش چهره و خوش رو هستند . مومن مگر در موارد خاص ناراحت نیست . پیامبر ما بجز در موارد خاص همیشه متبسم بودند . محدث قومی در سفینه فرموده اند که یکی از القاب پیامبر خندان است . اگر فرد مومن مصیبت و ناراحتی داشته باشد در دل او است و نباید آنها را اظهار کند . بیان سختی ها به دوستان باعث نگرانی آنها شده و بیان آن به دشمنان نیز باعث خوشحالی آنها می شود . بنابراین بهتر است که ناراحتی افراد در دل آنها بوده و همیشه پوشیده باشد . با خوشرویی با دیگران برخورد کردن یک نوع عبادت است . عبادت تنها دعا و ذکر و تلاوت قرآن نیست . گاهی انسان گرفتاری و ناراحتی دارد اما باز هم باید با خوشرویی با دیگران برخورد کند در این صورت برای او عبادت به حساب می آید . دومین ویژگی اهل بهشت این است که زبانی ملایم دارند . ممکن است انسان چهره ی ملایم داشته باشد ولی با صحبت ناشایست دیگران را برنجاند . کیفیت و درست ادا کردن یک سخن خیلی مهم است . انسان باید با زبان سنجیده ، لطیف و ملایم با دیگران سخن بگوید . نقل می کنند که یکی از سلاطین خواب وحشتناکی دید به این مضمون که تمام دندان های او ریخته است . آن را برای معبرها تعبیر کرد . همه به اتفاق گفتند که تمام بستگان شما در زمان حیات شما از بین خواهند رفت . آن سلطان خیلی ناراحت شد و همه ی معبران را توبیخ کرد. اما معبر بسیار عاقلی بود که خیلی سنجیده صحبت می کرد . سلطان فردی را به دنبال او فرستاد و خواب خود را برای او تعریف کرد . آن شخص فکری کرد و گفت که تعبیر آن افراد درست بوده ولی کیفیت گفتار آنها ایراد داشته است . سپس گفت: قبله ی عالم این خواب به این معنا است که عمر شما از همه ی بستگان و فامیل شما بیشتر است . در واقع این تعبیر با تعبیر دیگر معبران به یک صورت بود ولی با شیوه ی دیگری عنوان شده بود . لطافت در گفتار ، بیان یا قلم نشانه ی ادب است . اگر خانمی با همسر خود کاری دارد می تواند آن را با ملایمت و نرمی بیان کند . در غیر این صورت ممکن است همسر این خانم اصلاً به حرف او گوش نکند . اهل بهشت لطافت در زبان دارند . هیچوقت در قرآن نمی گوید که با جاهل درگیر شود بلکه می گوید با لطافت برخورد کنید . در روایت داریم که برخی افراد امامان را اذیت می کردند ، حضرت می فرمودند که من می خواهم پاسخ آنها را بدهم . مردم فکر می کردند که حضرت می خواهد مقابله به مثل کند. اما ایشان به نزد آن فرد می رفتند و می گفتند : این نسبت هایی را که به من دادی اگر در من وجود دارد خدا من را بیامرزد . اگر هم در من نیست و تو اشتباه کرده ای ، خدا تو را بیامرزد . با این بیان لطیف هم پاسخ آن افراد داده می شد و هم آنان پشیمان شده و دست امام را می بوسیدند . انسان باید نرم خویی در رفتار، نرم خویی در گفتار و نرم خویی در چهره داشته باشد . از خصوصیت های دیگر اهل بهشت این است که دل مهربانی دارند . آدم های مهربان اهل بهشت هستند و چون این خصوصیت را دارند ، خدا نیز با آنها با مهربانی رفتار

می کند . در روایت داریم که خدا مادری را وارد بهشت می کند بخاطر شدت مهربانی و محبتی که نسبت به فرزندان ، همسر و یا پدر و مادر خود دارد. درروایتی در اصول کافی آمده است که امام صادق (ع) از قول مادر بزرگوار خود نقل می کنند که پدر شما امام باقر (ع) به من فرمود که من در هر شبانه روزی برای دوستان و شیعیان خود هزار بار دعا می کنم . یعنی دائم به فکر آنها هستم . دغدغه ی امام باقر (ع) این بوده که از افرادی که مشکل دارند و آتش جهنم به آنها می خورد دستگیری کند . سپس می فرمودند : چون دوستان و شیعیان ما در سختی ها و بر مصائبی که خبر ندارند صبر می کنند ، ولی ما از پشت پرده خبر داریم و مسائل را می دانیم . در روایت داریم که پیامبر (ص) فرمودند: در عالم برزخ و بعد از مرگم نیز اعمال شما برمن عرضه شده و من برای شما دعا می کنم . آنان در هیچ عالمی در یاری دوستان و شیعیان خود کوتاهی نمی کنند . اگر ما جزو دوستان و شیعیان آنها باشیم ، آنها نیز به فکر ما هستند . امام صادق (ع) دوستی داشتند به نام زید . این فرد روزی به نزد امام صادق (ع) آمد . امام به ایشان فرمودند : عبادت های خود را نو کن و یک توبه ی جدیدی هم انجام بده . آن فرد به امام گفت : آیا اجل من نزدیک شده است . امام فرمودند : بله . سپس فرمودند : ناراحت نباش ، حساب شما با ما است . در روایات فراوانی داریم که حساب کارها را خدا به امامان واگذار می کند و آنها به اذن خدا متولی امور هستند . سپس امام فرمودند : من جایگاه خودت و رفیقت را در بهشت می بینم . بخدا ما از شما به خودتان مهربان تر هستیم . قطعاً هر کسی خودش را از دیگران بیشتر دوست دارد . آیا کسی وجود دارد که ما را از خودمان بیشتر بخواهد ؟ آیا می توان به یک چنین امام مهربانی عشق نورزید ؟ اگر ما با امام صادق (ع) پیوند داشته باشیم ، علامت آن این است که قلبی رحیم خواهیم داشت . امام صادق (ع) همه ی هستی خود را در راه خدا و برای نجات خلق فدا کردند . چهارمین خصوصیت اهل بهشت این است که دست دهنده دارند . در روایات فراوانی داریم که آتش جهنم انسان سخی را نمی سوزاند . فردی می گوید که من در نیمه های یک شب بارانی دیدم که امام صادق (ع) در راهی که می رفتند مدام به سمت زمین خم می شدند . دیدم امام مقداری نان و آذوقه را حمل می کردند . به همراه ایشان به محلی رفتیم که فقرا استراحت می کردند . سپس خود حضرت بالای سر این افراد آذوقه گذاشتند . به امام گفتم که بسیاری از این افراد شیعه ی شما نیستند . امام فرمودند : شیعه نباشند. اگر شیعه بودند آنها را در نمک غذا هم شریک می کردم . سوال – درخصوص آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره ی نساء توضیح بفرمایید. پاسخ – در اصول کافی روایت داریم که امام صادق (ع) فرمودند : اگر کسی یکبار درود و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بفرستد، خدای مهربان هزار درود و سلام با هزار صف از ملائکه برای ایشان می فرستد . چقدر خوب است که این روزها که ایام شهادت امام صادق (ع) است ، هرچقدر که می توانیم به ایشان صلوات هدیه کنیم . در یکی از آیات این صفحه خداوند می فرماید : اگر کسی همین اندازه در او ایمان و تقوا بوجود بیاید که از گناهان کبیره اجتناب کند، من گناهان ریز و کوچک را می بخشم . در برخی روایات داریم که گناهان بزرگ ، گناهانی هستند که به آنها وعده ی جهنم داده شده است . مانند قتل نفس ، ظلم ، خیانت ، بردن آبرو ، ترور شخصیت و غیره . ابوبصیر می گوید که من بعد از شهادت امام صادق (ع) به دیدن خانواده ی ایشان رفتم . همسر ایشان به من گفتند که روزهای آخر امام صادق (ع) فرزندان خود را جمع کرده و اهمیت نماز را به آنها گوشزد کردند . فرمودند : شفاعت ما اهل بیت به کسانی که نماز را سبک بشمارند ، نمی رسد . ترک نماز در مرز کفر و جدا شدن از خدا و راه اهل بیت است. آیت الله بهجت می گفتند که در هندوستان بسیاری از افراد مسلمان شدند ولی خواندن پنج نوبت نماز برای آنها سخت بود . عالمی در آنجا بود که می گفت یک یا دو وعده بخوانید و سختگیری نکنید . باید به جوان ها گفت که اگر یک یا دوعده هم خواندید اشکالی ندارد و زمانی که عقل آنها کامل تر شد می توانند قضای آنها را بجا بیاورند . باید بدانیم که نماز رابطه ی انسان با خدا است . اگر این رابطه قطع شود ، قلب تاریک می شود . افرادی که نماز را رها می کنند ظلمت و تاریکی همه ی وجود آنها را می گیرد و قابل علاج نیست . لذا یکی از سفارشات مهم امام صادق (ع) این بود که اگر می خواهید مشمول شفاعت ما شوید باید با نماز مأنوس باشید. یکی دیگر از وصایای امام صادق (ع) که در زندگی روزمره ی ما بسیار اهمیت دارد ،

سفارش به صله ی رحم است . امام صادق (ع) کنیزی داشتند که می گفت: امام در لحظات آخر عمر خود فرمودند مبلغی پول بیاورید . این کار را انجام دادند . سپس ایشان فرمودند که این پول را به این افراد بدهید ، یعنی در بین اقوام خود این پول را تقسیم کردند . بسیاری از کدورت ها با دادن هدیه از بین می رود . در روایت داریم که هدیه کینه ها را از بین برده و تاریکی ها را تبدیل به نور می کند . حضرت هدایایی را در بین بستگان خود تقسیم کردند . ایشان پسر عمویی داشتند که به امام فحاشی کرده و خنجرنیز به ایشان کشیده بود . حضرت فرمودند: به او بیشتر پول بدهید ، هفتاد اشرفی پول برای آن شخص فرستادند . کنیز می گوید که من به آقا گفتم ، این پسر عموی شما به سمت شما خنجر کشیده وفحاشی کرده است چرا به او بیشتر هدیه می دهید . حضرت فرمودند: من می خواهم مصداق این آیه باشم که خداوند کسانی را که صله ی رحم می کنند ستوده وعاقبت آنها را بخیر کرده است . کسانی عاقبت بخیر شده و اهل بهشت می شوند که صله ی رحم بجا بیاورند . ما روایات فراوانی داریم که با فامیل بد نمی توان قطع رابطه کرد . سپس حضرت این جمله را فرمودند که خدای مهربان وقتی بهشت را خلق کرد ، آن را به بوی خوش معطر کرد . بوی خوش بهشت از مسافت هزارها کیلومتر به افراد می رسد . دو دسته از افراد نه تنها به بهشت نمی روند بلکه بوی بهشت هم به آنها نمی رسد .یک – کسانی که والدین، آنها را نفرین کرده اند . پدر و مادر هرچقدر ظالم هم باشند ما وظیفه داریم بخاطر خدا با آنها خوب باشیم . دو – کسانی که از فامیل بریده اند . امام صادق (ع) عنایت ویژه ای به مصائب امام حسین (ع) و یاد کربلا داشتند . در روایت داریم که ایشان فرمودند : هروقت یاد امام حسین (ع) کردید و خواستید ایشان را زیارت کنید ، سه بار بگویید: صل الله علیک یا ابا عبدالله . همچنین امام صادق (ع) فرمودند که بعد از نماز ها تسبیحات حضرت زهرا (س) را فراموش نکنید . سی و چهار بار الله اکبر ، سی و سه بار الحمدالله و سی و سه بار سبحان الله . ایشان فرمودند که این تسبیحات برای من از هزار رکعت نماز مستحبی بالاتر است . در روایت داریم که تسبیحات حضرت زهرا انسان را عاقبت بخیر می کند . از وصایای امام صادق (ع) است که در زمان غیبت امام زمان (ع) دعای غریق را زیاد بخوانید . دعای غریق برای حفظ دین و عاقبت بخیری بسیار موثر است . یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ، ثبت قلبی علی دینک . ای خدای مهربان ، رحیم و رحمان و ای کسی که دل ها در دست توست ، دل ما را بر دین ثابت نگهدار . امیدوار هستیم که در روز شهادت امام صادق (ع) همه ی شیعیان مشمول شفاعت آن امام بوده و جزو پیروان ایشان باشند . امام فرمودند : کسانی که فقط شعار می دهند از شیعیان ما نیستند . خدا را قسم می دهیم به محمد و آل محمد (ص) قلب امام زمان (ع) را از ما راضی و فرج ایشان را نزدیک بگرداند . خدا را قسم می دهیم به محمد و آل محمد (ص) که همه ی ما را جزو شیعیان راستین امام صادق (ع) قراردهد . بحق امام صادق (ع) گرفتاری همه ی افراد برطرف شود .

۹۱-۰۶-۲۷

در آسمان عرش تمام ستاره ها اشاره ها، چشم تو آئینه است نه آئینه چشم توست باید عوض شود روش استعاره ها، شصت و سه سال عمر سراسر زلال تو داده است آبرو به تمام هزاره ها ، همواره با نسیم مسیحایی اذان نام تو جاری است بر اوج مناره ها، گل واژه ای برای همیشه است نام تو، ثبت است بر جریده ی عالم نام تو . سوال – در مورد بحث خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – مرحوم بهاء الدینی می فرمودند: تمام عالم سر سفره ی پیامبر اکرم نشسته اند، چه بدانند و چه ندانند. حلقه ی اتصال عالم با خدا ، پیامبر اسلام است. عده ای از اینکه نور پیامبر،عالم را بگیرد می ترسند و در صدد گرفتن این نور هستند ولی خدا نورش را به اتمام خواهد رساند. این نور پیامبر واهمه ایجاد کرده اند. خدا در مورد پیامبر می فرماید: ما یاد تو را بالا بردیم. اگر خدا بخواهد کسی را بالا ببرد اگر همه جمع بشوند نمی توانند جلوی آنرا بگیرند. در کنار سامراء، قبرستان بنی عباس است .آنها سلطنت عظیمی داشتند و اکثر امامان ما را کشتند. در این قبرستان هیچ خبری از جلال و بزرگی نیست ولی در مرقد حضرت رقیه ،عده ی زیادی

برای زیـارت می رونـد. آنهـا نتیجه ظلم و سـتمی که به امامـان کرده انـد را دیـده انـد. یکی از فرزنـدان بنی عباس به سامراء آمـد و زیارت کرد و بعـد بر سر قبر پدرانش رفت و دید که سر قبر آنها خبری نیست و گفت که چون پدران من باطل بودند، نابود شدند ولی امامان بر حق بودنـد و ماندنی شدند. قرآن می فرماید : اولیاء خدا نور هسـتند .ما باید سـعی کنیم که رفتار و خلق و خوی پیامبر را داشـته باشـیم . تجسم اخلاق در پیامبر است . پیامبر ما، پیامبر رحمت است . کسی به خدا و پیامبر نزدیکتر است که اخلاقش نرمتر و برخوردش لطیف تر باشـد. در اصول کـافی داریم که از امـام صـادق(ع) سوال کردنـد که حـد خوش اخلاقی چیست ؟امام فرمود :رفتار نرم ، گفتار لطیف و خوشـرو بودن . اگر رفتار و درون انسان معتـدل باشد، این به گفتار انسان هم سـرایت می کند. در قیامت هر کس به قیافه ی واقعی اش محشور می شود. متکبرین به شـکل مورچه های ریز محشور می شونـد و زیر دست و پا له می شونـد. کسـی که متکبر است به بهشت نمی رود. پس ما دو چهره داریم یکی چهره ی دنیایی و یک چهره ی ملکوتی .یکی از اسـاتید می گفتنـد که من دعـایی را می خوانـدم که در قیـامت صورتم نورانی بشود. آقا سـید عبـدالله فاطمی شـیرازی عالم بود و چشم برزخی داشت و واقعیت ها را می دید، ایشان دوست من بود . روزی ایشان به دیدن من آمد و من را بوسید و خوشحال بود. او اسم فردی را آورد که من از دست او ناراحت بودم و شـروع به پرخاشگری کردم، به من گفت: من وقتی تو را دیدم صورتت مثل ماه نورانی بود. اما الان صورتت مثل یک حیوان درنـده شـده است . انسانهای بداخلاق در قیامت چهره هایشان مثل گرگ و سگ درنده می شود. اولین محور خوش اخلاقی نرم بودن در رفتار است. روزی پیـامبر می خواست وضو بگیرد ولی دیـد که حیوانی تشـنه است ، پیامبر وضو را رهـا کرد و به حیوان آب داد .یکی از مراجع نقل کرده انـد که روزی پیامبر ما از خواب بیـدار شدنـد و دیدنـد که گربه ای بغل ایشان، روی پیراهن شان خوابیده است .پیامبر فرمودند که قیچی بیاورید و این تکه لباس را بِبُرَم تا گربه بیدار نشود. پیامبر ما در کارهایشان لطافت زیادی داشتند. بعضی از همسران پیامبر، ایشان را اذیت می کردند ولی پیامبر با آنها با نرمی رفتار می کرد. روزی پیامبر در خانه ی یکی از همسران شان بودند که بیمار شدند و همسر دیگر پیامبر برای او آش درست کرد و برایشان آورد. همسری که پیـامبر میهمـانش بود عصبانی شـد و آش را به زمین ریخت. پیـامبر او را آرام کردنـد و مقـداری از آش را خوردنـد .در زیارت جامعه کبیره داریم : هر خیری هست، شـما اصل ،ریشه، فرع و انتهای آن هستیـد .حـدیثی در جلد شـشم بحار داریم : اول ما محمد، وسط ما محمد، آخر ما محمد، همه ی ما محمد. پیامبر به اصحاب شان فرمودند: آیا می دانید آتش جهنم بر چه کسانی حرام است ؟ آتش جهنم حرام است بر کسـانی که آسـان می گیرنـد و نرم و منعطف هسـتند. روایت داریم که بهشت رفتن ارزان است و جهنم رفتن گران است .راست گفتن آسان است ولی دروغ گفتن سخت است. پیامبر می فرماید: خدا من را نفرستاده است که معلم سخت گیری باشم . دین ما، دین آسانی است. حافظ عالم وعارف بوده است. دوش با من گفت کاردانی تیز هوش، وز شـما نشاید سِّر می فروش گفت :آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سـخت می گیرد جهان بر مردمان سـخت گیر. کسی که در زندگی سخت نمی گیرد و آرام اسـت ،همیـن الـان در بهشـت اسـت زیرا دیگران را اذیـت نمی کنـد و خـودش هـم راحـت است .فردی از یـاران امـام صادق(ع) با مادرش پرخاشگری کرد و نزد امام رفت . امام فرمود که تو دیشب با مادرت تندی کردی ، آیا نمی دانی مادر تو را در وجودش پرورش داده است و به تو شیر داده است و به تو محبت کرده است ؟آن فرد گفت که من اشـتباه کردم .امـام فرمود: از دل مـادرت در بیـاور. مرحوم کافی فرموده انـد که من هر وقت مشـکلی پیـدا می کنم به خـدمت پـدر و مادرم می روم یا هـدیه ای می فرسـتم یا خدمتی می کنم و آنگاه مشـکل من حل می شود. من در ایام ماه صفر به اروپا رفته بودم .در سفر دکتر متخصصی را دیدم که همراه با همسـر محجبه اش بود .ایشان می گفتند که من پای مادرم را می بوسم تا مشکلم حل بشود. سوال – صفحه ی ۸۸ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمودند :نزدیکترین افراد به من در روز قیامت کسانی هسـتند که زیاد صلوات می فرستند. حداقل صلوات صد بار است . در این صفحه خدا می فرماید : قسم به پروردگارت که مسلمانان ایمان واقعی ندارند مگر اینکه تو را حکم قرار بدهند ، در آن شک نکنند و تسـلیم شـما بشوند. زبیر پسـر عمه ی پیامبر بود. او باغی داشت و با همسایه اش که از انصار

بود سر آب دعوا داشت. آنها به حکمیت پیامبر راضی شدند و نزد ایشان آمدند. پیامبر طبق نظر الهی فرمودند که اول باید باغ بالایی آبیاری بشود و بعد باغ پایینی . آن فرد نظر پیامبر را قبول نکرد و گفت که چون زبیر پسر عمه ی شماست، به نفع او رای داده اید. بعد آیه ی بالا نازل شد. امام صادق (ع) می فرماید : مومن واقعی کسی است که تسلیم نظر پیامبر شود. سوال – در ادامه ی بحث اخلاق توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بوسیدن دست پدر و مادر از هر عبادتی بالاتر است و هر چقدر انسان در مقابل خدا و بزرگترها فروتنی کند اوج می گیرد. از پدرها خواهش می کنیم که به فرزندان شان محبت بکنند. پدر و مادرها کینه ها را دور کنند تا خدا دعاهایشان را مستجاب کند. نسل پیامبر از حضرت زهرا است . پدر آیت الله مرعشی نجفی توسل پیدا کردند که قبر مخفی حضرت زهرا را به ایشان نشان بدهند . ایشان در عالم رویا اهل بیت را زیارت کردند و آنها فرمودند که ما اجازه ی چنین کاری را نداریم ولی قبر جایگزینی را به تو معرفی می کنیم که شما همان برکات را زیارت قبر ایشان ببرید و آن زیارت قبر حضرت معصومه در قم است . سه امام بزرگوار مُبَلغ این بانو هستند. سه امام فرموده اند که زیارت حضرت معصومه بهشت را واجب می کند. امام صادق (ع) قبل از ولادت امام هفتم فرمودند: پاره ای از تن من در قم دفن خواهد شد، به شفاعت او تمام شیعیان من وارد بهشت می شوند. این بانو عظمت بالایی دارد . ماه ذیقعده یکی از ماههای حرام است. حرمت این ماهها مورد تایید اسلام است .در این ماه جنگ با دشمن حرام است، آیا جنگ با خودی حرام نیست ؟ در این ماه، نباید با یکدیگر دعوا داشته باشیم . انشاءالله تمام کدورت ها را دور بریزیم. جوانی به پیامبر گفتند که من نذر کرده ام آستانه ی در بهشت را ببوسم. پیامبر فرمود: پای مادرت را ببوس و ایشان گفت که مادرم مرده است و قبر او گم شده است .پیامبر فرمود : صورتی از قبر درست کن و آنرا بعنوان پای مادر ببوس . دوشنبه متعلق به امام حسن(ع) است. پیامبر فرمود: هر کس حسن من را دوست دارد، خدا او را دوست دارد.

۹۱-۰۷-۰۳

نه دِعبلم نه فَرَزدق که شاعرت شده مقبول خاطرتم باشم، نه آهوم نه کبوتر که ضامنم باشی و یا پرنده ی صحن مجاورت باشم، نه آن دلی که به معنا رسم نه آن چشمی که مثل آهوی حیران ظاهرت باشم ،ولی به لطف مرا هم گدای خویش بخوان که با تو ساحر دنیا و آخرت باشم، همیشه سفره ی مهمانوازی ات باز است اجازه می دهی ام گاه زائرت باشم ؟ اجازه می دهی ام گاه از تو بنویسم به عمر چندغزل آه شاعرت باشم . سوال – در مورد ادامه ی بحث خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – اخلاق یک بحث کلیدی است و باید در خانواده ها نهادینه بشود. در مورد زیارت حضرت معصومه تعبیرهای بالایی داریم .در روایت داریم نیت مومن از اصل عمل بالاتر است زیرا خلوصی که در نیت است در عمل نیست. افرادی که نمی توانند به زیارت بروند نباید نگران باشند و مطمئن باشند که ثواب زیارت درنامه ی عمل آنها نوشته می شود. افرادی که زیاد به زیارت می روند، می توانند کمک کنند تا عده ای که تمکن مالی ندارند هم به زیارت بروند تا در ثواب آنها شریک باشند و دل آنها را شاد کنند. مثلا بعضی ها می توانند سفرهای تفریحی شان را کم کنند و کسانی را که تابحال نتوانسته اند به سفر زیارتی بروند، به زیارت بفرستند تا امام هم از دست آنها شاد شود. ما باید به بزرگترها و پدر و مادر احترام بگذاریم و دست آنها را ببوسیم .آیت الله مرعشی نجفی در شبانه روزی چهار ساعت بیشتر نمی خوابیدند و سه بار در روز به زیارت حضرت معصومه می رفتند. ایشان فرموده بودند که من هر چه می خواستم از حضرت معصومه می گرفتم. و وصیت کرده بودند که بعد از مرگ ، عمامه ی مرا باز کنید و یک طرف آنرا به تابوت و یک طرف آنرا به ضریح ببندید. ایشان کتابخانه ای تاسیس کرده اند که در مکتب تشیع بی نظیر است. ایشان از جوانی نسخه های خطی را جمع آوری می کردند و توفیقات زیادی داشتند. از ایشان سوال کردند که رمز موفقیت و توفیقات شما چه چیزی بوده است ؟ ایشان فرموده بودند که این توفیقات من بخاطر احترام ویژه ای بوده که من به پدرم می گذاشتم. من نوجوان بودم و پدرم اتاقی داشت که مخصوص خودش بود. مادرم گفت که پدرت را برای ناهار صدا بزن ،هنگام ظهر وارد اتاق پدرم

شـدم و دیدم که پدرم خوابش برده است، من به آرامی پاهای پدرم را بوسـیدم تا یک دفعه از خواب نپرد و کم کم بیدار بشود. من پای پدرم را بوسیدم و پدرم کم کم بیدار شد و از این کار من خوشش آمد و شاد شد. پدرم گفت که انشاءالله خدا تو را خادم اهل بیت قرار بدهـد. من حس کردم این دعـا در حق من مسـتجاب شـد . آقای دولابی می فرمودنـد که اگر می خواهیـد درهای رحمت روی شـما باز بشود دست و پای پدر و مادرتان را ببوسید. دعای پدر و مادر و نفرین به حق آنها ،زود اجابت می شود. بعضی ها می گویند که مادرم ما فوت کرده است یا طلاق گرفته و رفته است، ما چکار کنیم ؟اگر والدین شما از دنیا رفته اند شما می توانید برای آنها طلب مغفرت کنیم .شـما می توانیـد بجای مادر به خاله یا عمه تان محبت کنیـد . فردی به پیامبر گفت: من گناهان زیادی کرده ام، آیـا راهی وجود دارد که گناهـان من بخشـیده بشود؟ پیـامبر فرمود : به مـادرت محبت کن . او گفت که من مـادر نـدارم. پیـامبر فرمود : به خاله ات محبت کن. و بعـد فرمود که ای کاش مادرت زنـده بود. یک بنـد خوش اخلاقی این است که ما باید خودمان را بشـکنیم .عالمی با فردی مشـکل داشت. عالم از او معـذرت خواهی کرد ولی او پرمدعا بود. عالم پای فرد را بوسـید و گفت که اگر من اشتباهی کرده ام، حلال کن .اگر ما خودمان را بشکنیم درهای رحمت به روی ما باز می شود. افرادی می گویند که پدر و مادر در حق ما ظلم کرده است، حالا وظیفه ی ما چیست؟ شما باید بهره ات را از آنها ببرید و خدا هم جزای آنها را می دهد و بهتر است که شـما برای آنها هم طلب مغفرت کنیـد. شـما به پـدر و مادرتان خوبی کنیـد تا گره کارتان باز شود. روایت داریم که شخصـی به امام صادق (ع) گفت که پسر عموی شـما حرفهای نامربوط در مورد شـما می زنـد. امام وضو گرفتنـد و نماز خواندنـد و فرمودنـد: خـدایا من حق خودم را در مورد او بخشـیدم و تو هم او را ببخش .مرحوم بهاء الـدینی می فرمودنـد: من فکر می کردم که خوبی را بایـد با خوبی و بـدی را با بـدی جواب داد ولی بعد فهمیدم که این برای مبتدی هاست. هنر این است که شـما در برابر بدی دیگران ،خوبی کنید .در بعضـی جنگ ها امیرالمومنین با دشـمنان چنان خوب صـحبت می کردند که آنها تسلیم حضـرت می شدند. ما می توانیم بـا دوسـتان مـان اینکـار را بکنیم. بهترین زمـان برای دعـا روز عرفه است. امـام هفتم (ع) در مورد یکی از یاران شان که وزیر هارون الرشـید هم بود ،فرمودنـد که من در روز عرفه به یاد او بودم و برای او دعا کردم. او می خواست اسـتعفا بدهـد ولی امام به او گفت که تو مشـکلات مردم را رفع کن و من تضـمین می کنم که تو گرفتار فقر ،زندان و تیغ شمشیر نشوی و تو هم از مقام خودت استفاده کن و کار مردم را راه بینداز. اگر انسان عامل طاغوت بود و کار مردم را راه انداخت، خدا آنرا جبران می کند. روزی ایشان عازم سـفر حـج بود و به مـدینه آمـد و می خواسـتند که امام را ببینند ولی امام ایشان را نپذیرفت و وقتی علت را پرسـید. امام فرمود: یک مومن گرفتار پیش شـما آمـد و شـما کار او را راه نینـداختی ،پس هم شـما را نمی پـذیرم و خـدا حـج تو را قبول نمی کنـد. او ناراحت شـد و خواست که جبران کند، او به بصـره رفت و از آن مومن حلالیت طلبید و حتی گفت که تو پایت را روی صورت من بگـذار و مرا حلال کن ولی او قبول نکرد ولی باز تکرار کرد ، وزیر صورتش را روی خاک گذاشت و مومن پایش را روی صورت او گذاشت و گفت که خدایا من او را بخشـیدم. در حدیث قدسـی داریم :کسی که بنده ی مومن من را آزار می دهد به جنگ خدا آمده است. روایت داریم که اگر کسی به همسرش سیلی بزند خازن جهنم، هفتاد سیلی از آتش جهنم به او می زند. ما باید خودمان را بشـکنیم و عذرخواهی کنیم. این کار وزیر از نماز شب بالاتر است زیرا خودش را شـکست . سوال – صـفحه ۹۵ قرآن را توضیح بفرماییـد. پاسـخ – روایت داریم :ذکر صلوات پا ک کننده روح و جان است و باعث رشد اعمال می شود. در این صـفحه در مورد جنگ احـد است که بعـد از پیروزی، شـکست خوردند و مجروحین زیادی داشـتند. خدا می فرماید: اگر شـما کشـته دادید آنها هم کشته دادند و اگر شما رنج دیدید آنها هم رنج دیدند ولی آنها به جهنم می روند ولی مومنین به بهشت می روند. سوال – در مورد نماز ماه ذی القعـده توضیحاتی بفرماییـد. پاسخ – روز یکشـنبه ماه ذی القعده، نماز ارزشـمندی دارد و برکات آن خیلی زیاد اسـت .پیامبر فرمود : اگر کسـی در روز یکشـنبه ماه ذی القعده این نمار را بخواند خدا توبه او را قبول می کند ، او را می آمرزد و با ایمان از دنیا می برد، قبرش وسیع و نورانی می شود ، پدر و مادر از او راضی می شود ، به آسانی جان می دهد، وسعت رزق پیدا می کند

و در روز قیامت خدا طلبکاران را از او راضی می کند. قبل از این نماز نیاز به غسل است . این نماز دو تا دو رکعت است. هر رکعت بعد از حمد سه تا قل هو الله و ... دارد. این نماز در مفاتیح در اعمال ماه ذی القعده نوشته شده است .

۹۱-۰۷-۱۰

نماز صبح سبکباری به شکر اَشهد اَن روی نماز مغرب مشتاقی به شوق حی علی مویت ،به شرب خمر گرفتار شراب چشم خمارت را اسیر جذب محرابم به طاق هستی ابرویت ،شکوه موسم حج را باش طواف حاجی دستانم به گرد کعبه ی گیسویت ،چه شام ها که نخوابیده اند که به دست من نخوابیده ام . سوال – تعریف امام صادق(ع) از اخلاق چیست ؟ پاسخ – امام صادق (ع) سه محوراساسی برای خوش اخلاقی بیان فرموده اند: رفتار نرم و ملایم، نرمی در گفتار و گفتار لطیف و چهره ی خوش رو . تا انسان نفس خودش را نشکند به لطافت نمی رسد. به فرموده ی آقای دولابی مهمترین جمله ای که پیامبر برای ما آورده :کلمه ی طیب لا اله الا الله است. تا انسان خودش را نفی نکند محال است که به لا اله الاالله برسد . پیامبر ما فاصله ی بین عبد و الله را با این جمله برداشته است .عبادت برای این است که نفس ما شکسته بشود و لا اله الاالله بالا برود .پس هر وقت انسان خودش را در مقابل خدا و پدر و مادر و ... بشکند به کمالات و خدا می رسد. اگر انسان خودش را نفی کند آنگاه خدا می آید. معراج انسان همین لا اله الا الله است. بعضی ها هستند که هفتاد سال عبادت و تلاش می کنند ولی جلو نمی روند مثل شیطان که شش هزار سال عبادت کرد ولی به عقب رفت زیرا او دور خودش می گشت و خودخواه و خود محور بود .شیطان حتی در امتحان هم خود محوری خودش را نشکست . شیطان گفت که من بهتر هستم. میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست، تو خود حجاب خودی حافظ از میان بردارد. وقتی انسان می خواهد از دنیا برود چون حجاب از بین می رود انسان همه چیز را می بیند. بدون کمک خدا و اولیاء خدا، ما نمی توانیم نفس مان را مهار کنیم .خودشکنی کار سختی است .شیطان می خواست به جبران اینکه به آدم سجده نکرده است هزاران سال خدا را عبادت کند ولی خدا این عبادت را قبول نکرد. خدا فرمود که تو باید خودت را بِکشنی . ریشه ی تمام رذایل ،خودخواهی و کبر است. فردی سوار مرکب بود که به رودخانه رسید ، دید که اسب ایستاده است .هر کاری کرد نتوانست اسب را وادار کند که حرکت کند. فردی به او گفت که اگر آب را گِل آلود کنی اسب رد می شود زیرا اسب در آب صاف خودش را می بیند و از خودش رد نمی شود. روایت داریم که اگر به کسی احترامی می گذارید که از آن احترام ناراحت می شود باید آنرا ترک کنید. خودشکنی محور اساسی است .مرحوم مجلسی در بحار نقل کرده است که پیامبر معاذ را به یمن فرستاد تا مردم را مسلمان کند . پیامبر به اومی فرمودند که سخت نگیر و آسان بگیرید ، بشارت بده و کسی را ناامید نکن. پیامبر به معاذ فرمود: کسانی که در یمن هستند اهل کتاب هستند و آنها از شما سوال می کنند که راه کلید بهشت چیست ،به آنها بگو که کلید در بهشت کلمه ی لااله الاالله است. اگر کسی این کلمه را با اخلاص بگوید اهل بهشت خواهد بود. این کلمه همه ی حجاب ها را می شکافد. اگر انسان به خدا بگوید که من می خواهم تو را بپرستم نه خودم را ، اهل بهشت می شود. انسان باید در مقابل حق خودش را بشکند. پس برای رفتن به بهشت باید به لااله الاالله عمل کرد. روایت داریم: کسی که با اخلاص لااله الا الله بگوید به بهشت می رود. اخلاص این است که ما را از گناه نگه دارد .امام خمینی فرمودند :ما مامور به وظیفه هستیم نه مامور به نتیجه .یعنی اگر ما فرمان خدا را عمل بکنیم باید راضی باشیم .در خطبه ی قاسعه ،حضرت امیر می فرماید :من جزو گروهی هستم که روح شان دربهشت است ولی بدنشان در دنیا مشغول کار است. ما در طول زمان ها قهرمان و پهلوان های زیادی داشته ایم ولی عده ی کمی از آنها یادشان ماندگار شده است .یکی از پهلوانان پوریای ولی است. پوریای ولی کشتی گیر قوی بوده است و تنها حریف او کشتی گیر شاه بود. قرار شد که این دو با هم کشتی بگیرند. شب قبل از کشتی ، پوریا پیرزنی را می بیند که به درگاه خدا ناله می کند و به مردم می گوید که من حاجت مهمی دارم ،پسر من پهلوان شاه است و قرار است که با فرد قوی کشتی بگیرد، اگر پسر من در این بازی ببازد

حقوق ما قطع می شود، دعا کنید که پسر من برنده بشود. پوریای ولی بخاطر خدا خودش را به زمین زد یعنی از آبروی خودش گذشت. وقتی پهلوان شاه، او را بلند کرد، پرده ها کنار رفت و پوریاعالم بالا را دید .او اهل لا اله الا الله و ولی خدا شد و نامش ماندگار شد .بالاترین مردم کسی است که خودش را بشکند. در دعای ماه رمضان داریم :خدایا با ایمان و باور مرا بشکن قبل از اینکه مرا به آتش جهنم بشکنی .اگر انسان خودش را نشکند او را خواهند شکست. سوال – صفحه ۱۰۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت از پیامبر داریم: کسی که لا اله الا الله بگوید و نفسش بند بیاید، اهل بهشت است. در روایت دیگری از پیامبر داریم :کسانی که زیاد ذکر صلوات را می گویند، اگر نفس شان با این ذکر بند بیاید، اهل بهشت خواهند شد . در اولین آیه این صفحه داریم :خدا دوست ندارد که ما گناهان دیگران را افشا کنیم مگر جایی که حق انسان پایمال شده است . افرادی که از دیگران چیزهای پنهانی می دانند و آنرا می گویند، این غیبت است. بعضی مواقع گفتن گناه از اصل گناه بدتر است زیرا حرمت شکنی می شود. افشاکردن گناه در هنگامی که حقی ضایع می شود جایز است ولی واجب نیست . اگر انسان از حقش بگذرد بهتر است .یکی از دوستان آیت الله بهاءالدینی می گفتند که روزی با همسرم جر و بحث کردم و دعوا بالا گرفت . من از شدت ناراحتی از منزل خارج شدم. من خدمت آیت الله بهاءالدینی آمدم، ایشان مرا نگاه کردند و (بدون این که من حرفی بزنم) گفتند که با داد و دعوا کار درست نمی شود. این کاراشتباه است . شما بعد از نماز ،هدیه ای برای همسرت بخر و با او آشتی کن. اگر یک طرف نرم باشد، این نرم بودن در طرف مقابل هم اثر می کند. ما باید نفس مان را در راه حق به زمین بزنیم .

۹۱-۰۷-۱۷

شعله ی انفس و آتش زنی آفاق است غم فرار دل پر مشغله ی عشاق است، جام می نزد من آورد و بر آن بوسه زدم آخرین مرتبه ی مست شدن اخلاق است ،بیش از آن شوق که من با لب ساقی دارم لب ساقی به دعاگویی من مشتاق است ،بعد یک عمر قناعت دگر آموخته ام عشق گنجی است که افزونی اش از انفاق است، باد مشتی ورق از دفتر عمر آورده است عشق سرگرمی سوزاندن این اوراق است. سوال – با این همه مشکلات اقتصادی چطور می توان خوش اخلاق بود؟ در مورد برکات و آثار خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از عوامل بداخلاقی مشکلات اقتصادی و فشارهای روحی است. ما نمی خواهیم از سوءمدیریت و برنامه ریزی های غلط دفاع کنیم .وظیفه ی ما در این دوران چیست؟ پیامبر فرمود: من از فقر و مشکلات اقتصادی شما نمی ترسم ولی از سوء تدبیرهای شما می ترسم .روایت داریم که وقتی پیامبر در راس کار بودند، از مشکلات اقتصادی مردم خائف بودند. گاهی پیامبر یا حضرت علی(ع) خواب شان نمی برد زیرا مقداری از بیت المال پیش آنها مانده بود و می ترسیدند که فقیری مشکلی داشته باشد و پول بدست او نرسد .آیا پدر یا مادری که مشکل دارد می تواند خوش اخلاق باشد؟ یکی از راههایی که انسان را به خوش اخلاقی می رساند رحم و مهربانی است. خوش اخلاق بودن در بحران ها اهمیت دارد. وقتی همه چیز عادی است بطور طبیعی انسان خوش اخلاق است . اگر کسی در مشکلات آرامش خودش را حفظ کند، این مهم است. امیرالمومنین می فرماید : ارزشمندی ها در فشارها مشخص می شود. اگر رحم و مهربانی انسان بالا برود می تواند بحران ها را مدیریت کند و خوش اخلاق باشد . خدا می فرماید که رحمت الهی باعث شد که پیامبر مهربان بشود. پس اگر رحم انسان کم بشود، انسان بداخلاق می شود. مادر تمام سختی های فرزندش را تحمل می کند زیرا مهربان است .همه ی مردم به دنبال این هستند که به آنها رحم بشود. ما هم باید به مردم خیر برسانیم . ما باید رحم کنیم تا به ما هم رحم بشود. روایت داریم: به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم کنند. روایت داریم :به دیگران رحم کنید تا به شما رحم بشود. روایت داریم که اول به خودت مهربان باش و بعد به دیگران رحم کن. پیامبر فرمود: اگرکسی یک شب به گرانی امت من خوشحال باشد عبادت چهل سال او از بین می رود. ما نباید فقط به فکر منافع خودمان باشیم .ما نباید راضی باشیم که برای خلق مشکل پیش بیاید. اگر در آن طرف دنیا طوفانی می شود ما باید متاثر

بشویم. اگر ما به ضـرر دیگران راضـی بشویم آن ضـرر هم به سر ما خواهد آمد. ما باید مظهر رحم و مهربانی باشیم .در ماه رمضان می گوییم :خدایا همه ی فقرا را غنی کن .یکی از عارفان زیاد استغفار می کرد و ایشان می گفت که من بخاطر گفتن یک الحمدلله ،مـدتهاست که اسـتغفار می کنم. جریان به این صورت بود که ایشان در بازار مغازه ای داشت و به او خبر دادند که مغازه اش آتش گرفته است ولی او دیـد که مغازه ی او نسوخته است ،گفت: الحمـدلله که مغازه ی من نسوخته است و برای دیگران متاثر نشد. الان خیلی از خانواده ها حتی نمی توانند ضروریات زندگی شان را تامین کنند. ما باید هوای همدیگر را داشته باشیم. بعضی از مالک ها هوای مسـتاجر را دارنـد .اگر مالک ملاحظه مسـتاجر را بکند و مسـتاجر هم ملاحظه ی صاحبخانه را بکند مشـکلات کمتر می شود. رجبعلی خیاط متوجه شـد که مسـتاجرش می خواهـد فرزنـد دار بشود، ایشان مبلغ اجاره را کمتر کرد. شـیخ رجبعلی خیاط دویسـت شـاگرد داشـته است .در کشورهـای خـارجی کتاب رجبعلی خیاط را مطالعه می کننـد. اگر شـما به دیگران رحم کنیـد خـدا برکات زیادی به شـما خواهد داد. ما باید عدالت و انصاف را در زندگی مان رعایت کنیم .شخصی وارد شد و پیامبر فرمود که این فرد اهل بهشت است .جوانی تجسـس کرد که چرا او اهل بهشت است. این جوان میهمان او شـد ولی متوجه راز او نشـد. بالاخره جریان را از خودش سوال کرد. او گفت که من هیچ وقت به ضـرر دیگران راضـی نیستم و خیر خواه هستم . سوال – صفحه ی ۱۰۹ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – امـام صادق(ع) می فرمایـد :ذکر صـلوات ثواب لا اله الا الله ،الله اکبر، سـبحان الله و الحمـدلله را دارد. بعضـی می گویند که ذکر لااله الاالله ذکر سنگینی است و این درست است .ما نباید لااله الاالله زبانی بگوییم . خدا می فرماید: همانا مـا از بنی اسـرائیل پیمان گرفتیم و از قوم بنی اسـرائیل دوازده وکیل و سـرپرست قرار دادیم. پیامبر فرمودنـد :همانطوری که در امت بنی اسرائیل دوازده سرپرست و وکیل از طرف حضرت موسی بود، از طرف من هم دوازده سرپرست و وکیل برای امت وجود دارد. در روایـات نـام ائمه برده شـده است. روایت داریم :همان طور که ما دوازده ماه داریم ،دوازده جانشـین بعـد از پیامبر هم داریم . در این اوضاع اقتصادی، باید همه به هم کمک کنند. افرادی که ثروتمند هسـتند ماشین ارزانتر بخرند و بقیه آنرا به افراد نیازمند بدهند. معضل گرانی بـدست ما حل می شود بشـرط اینکه ما به خودمان رحم بکنیم. جنگ اقتصادی این قدر مهم نیست بلکه جنگ روانی مهم است . ما در این مشکلات باید با یکدیگر مهربان باشیم .

۹۱-۰۷-۲۴

سوال – من دانش آموز سال اول دبیرسـتان هسـتم . معلم ما توصیه کرده است که هر هفته صحبت های شما را خلاصه کرده و برای ایشان ببریم ،کمی ساده تر صحبت بکنید تا یادداشت برداری ما راحت تر بشود .راهنمایی بفرمایید. پاسخ – معلم باید مظهر رأفت و مهربان باشد .پیامبر فرمود که من معلم آسان گیری هسـتم . اگر معلم ها بتوانند با آسان گیری درس ها را به بچه ها یاد بدهند خیلی بهتر است مخصوصا در نمره دادن سـخت نگیرند. البته ما نمی خواهیم حق کسی ضایع بشود. کسی که برای نیم نمره دانش آموز را رد می کند بی انصاف است . من فکر می کردم افرادی مثل رجبعلی خیاط کم هسـتند ولی در پیامک ها دیدم که آقایی نوشـته بود که من وقتی مسـتاجر می آورم یک سال از او اول اجاره نمی گیرم و یک وعده غذا هم به مسـتاجرم می دهم. این افراد اهل بهشـت هسـتند و خـدا به آنها برکت می دهنـد .خانمی گفته انـد که شوهر من دکتر متخصـص است ولی حق ویزیت را کمتر از حد معمول دریـافت می کنـد. خـانمی گفته انـد که شوهر من یک مغازه سوپری دارد و وضع مالی ما خیلی خوب است. در کنار سوپر شوهرم، یک سوپر کوچکی هست و شوهر من هر شب دو ساعت مغازه را زودتر می بندد تا آن مغازه ی کوچک فروش داشته باشد. ما باید به یکـدیگر رحم کنیم .در مشـکلاتی که در جـامعه پیش می آیـد مـا نبایـد فقط متکی به کمک های دولت باشـیم .ما می توانیم با آسیب زده ها همدردی کنیم . کسانی که تمکن مالی دارند باید به افرادی که درآمد کم هستند کمک های مالی کنند. افراد فامیل باید به یکدیگر کمک کنند.هر کسی در حد توان مالی اش به دیگران کمک کنند. یکی از راههای زیاد شدن رزق، انفاق است .ما

می توانیم رابط خیر بشویم . خانم ها باید شوهران شان را وادار به انفاق بکنند. کتاب کیمیای محبت نوشته ی آیت الله ری شهری، در مورد زندگی رجبعلی خیاط است .ایشان یک خیاط بوده است ولی بر اثر ترک گناه به مقامات معنوی بالایی رسیده است .اگر کسی بر سر دو راهی قرار بگیرد و از خدا بترسد و با خدا معامله بکند قطعا جای او در بهشت است .رجبعلی خیاط از عالم برزخ به مردم خبر می داد. رجبعلی خیاط در جوانی فرد خوش تیپی بود و عاشق دختری شده بود که آن دختر هم شیفته ی او شده بود و در جای خلوتی این دو همدیگر را می بینند و زمینه ی گناه فراهم می شود ولی رجبعلی خیاط بخاطر خدا از این گناه می گذرد و از خدا می خواهد که او را آدم کند. بخاطر ترک این گناه، ایشان جزو اولیاء خدا شد. ایشان بیش از دویست شاگرد اخلاقی و عرفانی داشتند و حتی ایشان مشکلات علمی استادها را حل می کردند. یکی از شاگردان ایشان می گفت که رجبعلی خیاط با توسل به ائمه خیلی از سوال ها را پاسخ می دادند. ترک گناه و احسان به دیگران گره گشا است. راه رسیدن به اخلاق رحم و مهربانی است . یک محور خوش اخلاقی نرمی در رفتار و ملایمت است. محور دوم نرمی در گفتار است . علامت انسانهای خوش اخلاق این است که در گفتارشان نرم و لطیف هستند. پیامبر فرمود : خدا بهشت را حرام کرده است به هر کسی که بدزبان و فحاش است و به دیگران توهین می کند و دیگران هم به او توهین می کنند و برای او مهم نیست . نیش زبان بسیار خطرناک است. روایت داریم :کسی که زبانش را حفظ کند به همه ی قرآن عمل کرده است. جُرم زبان کم است ولی جِرم آن سنگین است .روایت داریم که اکثر جهنمیان بخاطر زبان به جهنم می روند . انسان ممکن است که با یک جمله کفر بگوید و جهنمی بشود. گناهان زبانی مثل غیبت کردن ،تهمت زدن ،دروغ گفتن و ... روایت داریم که گناهکاری در محضر پیامبر بود و فردی گفت که به خدا قسم ،خدا او را نمی آمرزد. خدا به پیامبر الهام کرد که بخاطر این جمله من او را آمرزیدم و تو را اهل جهنم کردم .ممکن است که انسان با یک جمله جهنمی بشود. بیابانگرد عربی به خدا گفت که من مقصر هستم و به خودم ظلم کردم.اگر تومرا ببخشی در حق من آقایی کرده ای و اگر مرا به جهنم ببری حق من است . امام صادق(ع) فرمود: بخاطر این دو جمله خدا او را بخشید . ما با زبان می توانیم قرآن بخوانیم و برای مردم خیرخواهی کنیم .ما با این زبان می توانیم بین دو نفر را آشتی بدهیم. اگر ما بتوانیم بین زن و شوهر یا برادر و خواهری صلح برقرار کنیم این از عبادت یک سال بالاتر است. امیرالمومنین می فرماید: انسان عاقل زبانش پشت دلش است ولی انسان احمق اول حرف می زند و بعد فکر می کند. پیامبر اکثرا ساکت بودند و مسائل واجب را مطرح می کردند. طول دادن سخنرانی و روضه ها خوب نیست . در مورد پیامبر داریم که خطبه های پیامبر کوتاه بود. کم حرف زدن ، گزیده گویی و سنجیده حرف زدن مهم است .پیامبر در بالای منبر بصورت کوتاه می فرمودند که من از دو چیز برای شما می ترسم : یکی هوا و هوس و دیگری آرزوهای طولانی .آیت الله بهاءالدینی فرمودند: بعضی ها که دهان باز می کنند آتش جهنم از آنها بیرون می زند زیرا نیش زبان می زند ، تهمت می زند و غیبت می کند. روایت داریم که زبان را باید زندان کرد. در قدیم شن هایی زیر زبان شان می گذاشتند تا هر موقع می خواهند صحبت کنند شن ها را در بیاورند و زبان در کنترل شان باشد. زبان و اعمال ماست که آتش جهنم را درست می کند. با این زبان می توانیم به بهشت یا جهنم برویم . سوال– صفحه ی ۱۱۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ– ذکر صلوات ثواب جامعه ذکرها را دارد . صلوات در هر زمان و مکان، افضل ذکرها است . پیامبر فرمود : هر کجاهستید بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید . آیه آخر می فرماید : با اینکه شما مسلمان شده اید و خدا حکم و قانون دارد، شما می خواهید پیامبر حکم جاهلیت را انجام بدهد ؟البته کسانی زیر حکم خدا می زوند که ایمان داشته باشند. چه کسی بهتر ازخدا می تواند حکم و قانون مشخص بکند. قانونی بهتر از قانون خد انیست . سوال – در مورد ماه ذی الحجه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – امشب شب آخر ماه ذی القعده است و شب شهادت امام جواد(ع) است .آیت ابه بهاء الدین به حرز امام جواد(ع) اعتقاد داشتند که این حرز کوتاه است و می توان آنرا روی انگشتر یا کاغذ نوشت. در حواشی مفاتیح حرز امام جواد (ع) نوشته شده است : یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفناالشرور و آفات الدهور و اسئلك النجاة یوم ینفخ فی الصور . مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند که ما

برای رفع خستگی به اطراف قم رفته بودیم. دو نفر از کشاورزها دعوایشان شد و یکی از آنها سنگی به سر دیگری زد که ما فکر کردمی الان آن فرد می میرد ولی او بلند شد و جراحتی ندید . او گفت که من حرز امام جواد را دارم و اعتقاد دارم که انسان را از خطر حفظ می کند. از چهارشنبه ماه ذی الحجه شروع می شود.دهه ی اول ذی الحجه اهمیت فراوانی دارد . پیامبر فرمود: عبادت و عمل صالح در هیچ ایامی نزد خدا بهتر از دهه ی اول ذی الحجه نیست. در قرن داریم که قسم به دهه ی ذی الحجه (لیال عشر). این ده روز نماز دارد که این نماز دو رکعتی است و بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. کسی که این نماز را در ده روز بخواند ثواب، حجاج را می برد

۹۱–۰۸–۰۱

سوال – در مورد مناسبت های ماه ذیحجه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در ماه ذیحجه بیشترین مناسبت ها در مورد اهل بیت است. خوب است که ماه ذیحجه را ماه ولایت نامگذاری کنیم . مناسبت های این ماه عبارت است از: روز اول ماه ذیحجه سالگرد ازدواج حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) ، ابلاغ سوره برائت بوسیله ی امیرالمومنین به اهالی مکه ، شهادت امام محمد باقر(ع) است ، در روز نهم چند مناسبت مهم است، شهادت اولین سرباز اباعبدالله ،مسلم بن عقیل ، در روز نهم جبرائیل از طرف خدا پیام آورد که درهای خانه هایتان را به روی مسجد ببندید و اولین کسانی که حرف خدا را اطاعت کردند امیرالمومنین و حضرت فاطمه بودند. جبرئیل از طرف خدا فرمود که این خانه استثنا است. زیرا این دو نفر معصوم هستند و در خانه ی آنها باید رو به مسجد باز باشد. خیلی از مردم از این کار ناراحت شدند ، روز عرفه ، عید قربان ، سیزدهم شق القمر توسط پیامبر ،چهاردهم روز بخشیدن فدك به امر خدا به حضرت فاطمه(در عربستان شهری بنام فدك است که مسجد و محله همه بنام حضرت فاطمه است . فدك براحتی بدست مسلمین افتاد و خدا فرمود: فدك را به حضرت زهرا بدهید.) پانزدهم این ماه ولایت امام هادی (ع) ،هجدهم این ماه شب عید غدیر ، بیست و چهارم و بیست و پنجم هم نزول آیه تطهیر ، آیه ولایت ، آیه مباهله و آیه هل اتی (انسان). دهه ی اول ذیحجه خیلی مهم است و در قرآن به آن اشاره شده است و خدا در سوره فجر به این ده شب قسم خورده است و اوج این ایام شب عرفه و روز عرفه است . برای انس و ارتباط با خدا و توبه ، در بین شبها ،شبی مثل شب قدر نداریم و در روزها روزی مثل شب عرفه نداریم . روایت داریم که اگر کسی نتوانست در شب قدر خودش را تطهیر بکند منتظر روز عرفه باشد. روز عرفه برای نیایش و گدایی از رحمت خدا خیلی مهم است . امام سجاد (ع) در روز عرفه فردی را دیدند که گدایی می کند ، امام به او فرمود : امروز روزی است که رحمت خدا شامل حال جنین هم می شود و تو داری گدایی می کنی. در روز عرفه ،روزه گرفتن مستحب است ولی اگر روزه گرفتن مانع انجام دعا می شود روزه را نگیرید زیرا دعا مهم تر است .در روز عرفه خدا رحمتش را سرازیر می کند. محدث قمی می فرماید که این روز عید است و خدا تخفیف ویژه می دهد. در این روز ،نماز و ذکر هایی وارد شده است و دو رکعت نماز در زیر آسمان دارد. روایت داریم که در روز عرفه ، خداوند اول به زوار قبرامام حسین (ع) نظر می کند و بعد به حجاج نظر می کند. ما می توانیم به زیارت امام زاده ها یا امام رضا (ع) دیگر برویم . اگر در جمعی فردی دلش بشکند این رحمت شامل اطرافیان این فرد هم می شود. عرفه یعنی شناخت خدا . ما باید در این روز ارتباط قلبی با خدا ایجاد کنیم. همه دنبال آرامش و خوشی هستند و همه فکر می کنند که آرامش در پول ، مقام و مدرك است ولی این طور نیست .روز عرفه روز پیدا کردن گمشده ی ماست و آن گمشده خداست . اگر ما به خدا برسیم تمام مشکلات مان حل می شود. سعی کنید که دعای عرفه را با دقت بخوانید. امام حسین (ع) می فرماید : خدایا کسی که تو را یافت (دارد و می شناسد) ،چه چیزی کم دارد؟ و کسی که به تو نرسد چه چیزی دارد ؟ سعی کنید که در این روز با بندگی کردن و جلسات خوب خدا را بشناسید .حضرت امیرالمومنین می فرماید: کمترین درجه ی شناخت و معرفت خدا ،انسان را از دغدغه های دنیا راحت می کند. ما نباید نسبت به دنیا حریص و وابسته باشیم زیرا اگر وابسته نباشیم اسیر

دنیا نمی شویم و انفاق می کنیم. مرحوم بهاء الدینی می فرمودند که اگر کسی کمی با دستگاه خدا آشنا بشود، همه چیز دنیا برایش بی ارزش می شود. در دعا داریم :خدایا شیرینی محبت و انس خودت را به من بچشان. برای معرفت خدا ،ما باید تلاش کنیم و خدا هم خودش را به ما نشان بدهد. در دهه ی اول ذیحجه خوانده می شود :لااله الاالله به عدد موج های دریا است. همه ی ذرات عالم لااله الاالله می گویند ولی ما آنرا نمی فهمیم . امام باقر (ع) می فرماید: کسی که به خد اعتماد کند، خدا دلش را مسرور می کند و درونش آرام می شود. کسی که به خدا توکل کند ،خدا همه ی امور او را کفایت می کند. مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمود: مرحوم شیخ عبدالکریم هائری (موسس حوزه ی علمیه قم)پانزده سال عهده دار حوزه بودند. مرحوم آیت الله حجت باطن افراد را می دید .آقای هائری نماینده ای به منزل آیت الله حجت می فرستد و فرمود که در خلوت به ایشان بگویید که اگر کاری داشتند عبدالکریم در اختیار ایشان است .نماینده پیام آیت الله هائری را به آیت الله حجت رساند. آیت الله حجت فرمود: سلام مرا به آقا برسان و بگو که ما به کریم (خدا) خیلی احتیاج داریم ولی به عبدالکریم احتیاجی نداریم .ما باید بتها را بشکنیم و معرفت پیدا کنیم .اگر انسان محتاج به انسان محتاج تکیه کند بی عقلی است .امام هشتم (ع) می فرماید: کسی که به خدا معرفت پیدا می کند از هیچ چیزی وحشت نمی کند ، از غربت احساس تنهایی نمی کند، تمام تاریکی ها روشن می شود، جبران تمام ضعف ها را می کند و شفای تمام دردهای اوست . خوب است که در روز عرفه همه ی کارهای مان را تعطیل کنیم و دعاهای این روز را بخوانیم . سوال – در مورد قربانی کردن در روز عید قربان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قربانی کردن در روز عید قربان مستحب موکد است و بعضی ها فکر می کنند که حتما کسی که به خانه ی خدا رفته است باید قربانی کند ولی این طور نیست . روایت داریم که ایمان عبارت است از :خوش اخلاقی، اطعام و قربانی کردن . پیامبر فرمود: اگر مردم می دانستند که قربانی کردن در روز عید قربان چقدرخاصیت دارد همه مردم قرض می کردند و این قربانی را انجام می دادند. ام سلمه وقتی فضایل قربانی کردن در روز عید قربان را شنید به پیامبر گفت که من پول ندارم ، پیامبر فرمود که قرض کن و ضمانت شده است که خدا این دین را پرداخت می کند. پیامبر دو تا حیوان قربانی می کردند : یکی برای خودشان و یکی برای امت شان . شما می توانید برای سلامتی امام زمان (عج) یا رفع بدهی ها قربانی کنید و کسانی که عقیقه انجام نداده اند در این روز قربانی کنند. کسانی که تمکن مالی ندارند می توانند بصورت شراکت قربانی بکنند و می توانند خودشان هم از قربانی استفاده کنند و مقداری از آن را به فقیر بدهند. اولین قطره ای که از خون قربانی به زمین ریخته می شود کفاره ی گناهان (گناهان غیر از حق الناس)است. و خدا هفتاد درجه ثواب در قیامت خدا به شما می دهد.

۹۱-۰۸-۰۸

سوال – درخصوص اهمیت عید غدیرخم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – نقش حضرت علی (ع) قطعاً نقشی بی بدیل و بی نظیری بوده است . زمانی که پیامبر اسلام (ص) مبعوث شدند ، چه شخصیتی بوده که حرف اول را می زده و حلال مشکلات بوده است ؟ همه ی کارها و محوریت ها بعد از پیامبر (ص) مختص حضرت علی (ع) بوده است . قطعاً ما معتقد هستیم که پیامبر (ص) اولین شخصیت عالم بوده و از ضروریات دین ما هستند. ما نمی خواهیم احیاناً مقام پیامبر(ص) را پایین بیاوریم . امیرالمومنین (ع) می فرمایند که من شاگرد پیامبر و تربیت شده ی ایشان هستم و هرچه دارم از پیامبر (ص) است . اینکه می گویند ما درباره ی حضرت علی (ع) غلو می کنیم و یا ایشان را بالاتر از پیامبر (ص) می دانیم، یک اتهام است . در اصول کافی آمده که حضرت علی (ع) می فرمایند: اَن عبدٌ من عبید محمد (ص) . من بنده ای از بندگان پیامبر هستم. پیامبر اسلام بعنوان اولین شخصیت عالم هستی می فرمایند : آن کسی که در همه جا و همه وقت بیش از همه من را یاری کرد و مکتب خدا و توحید را به ظهور رساند ،علی (ع) بوده است . تعابیری که در مورد امیرالمومنین (ع) وجود دارد در مورد احدی از اطرافیان پیامبر نیامده است . خوشبختانه اکثر این روایات

توسط اهل سنت نقل شده است . پیامبر (ص) فرمودند :علی (ع) از بهترین انسان ها است ، کسی که او را انکار کند در واقع پیامبر را رد کرده و کافر شده و یا ناسپاسی کرده است . آن چه مسلم است چنین فردی در مقابل کلام خدا و پیامبر (ص) ایستاده است . در مورد علی (ع) داریم که علیٌ مع الحق و الحقُ مع العلی ... هم امیرالمومنین (ع) با حق است و هم حق با علی (ع) است. محوریت حق از آن امیرالمومنین (ع) بوده و میزان و سنجش ایشان هستند. هر طرفی که ایشان دور بزنند ، حق با او دور خواهد زد . یعنی محال است که علی (ع) از حق جدا شود . تعبیر دیگری که اهل سنت نقل کرده اند این است که علیٌ مع القرآن و القرآن مع العلی . همیشه قرآن با علی (ع) بوده و علی(ع) با قرآن بوده است . قرآن یک صورت لفظی دارد که همین مصحف شریف است و یک تجسم خارجی دارد که وجود نازنین امیرالمومنین (ع) است . وجود پیامبر (ص) و علی (ع) تجسم خلق و خوی قرآنی است . در روایتی داریم که اگر همه ی امت در محبت امیرالمومنین (ع) اتفاق می کردند ، خدا آتش جهنم را خلق نمی کرد . یعنی جهنم برای کسانی است که علی را انکار کرده اند و برتری امیرالمومنین (ع) را نپذیرفته اند و محبت ایشان را در دل و جان خود ندارند. در واقع آتش جهنم برای دشمنان امیرالمومنین (ع) است . در روایت داریم که مأمون از امام هشتم (ع) سوال کردند که حدیثی از جّد شما پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: امیرالمومنین تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است ، این روایت چه معنایی دارد ؟ امام رضا (ع) فرمودند : حبهُ و بغضُ . هرکسی که از صمیم دل و باعمل طرفدار امیرالمومنین (ع) است قطعاً به طرف بهشت می رود و طبق روایات نتیجه ی کار او بهشت خواهد بود و هرکسی که فضایل امیرالمومنین (ع) و جایگاهی را که خدا و پیامبر (ص) برای او معین کرده اند قبول نکند خواه ناخواه مسیر او آتش جهنم خواهد بود . طبق صریح قرآن ، سوره ی مبارکه ی مریم (ع)، تمام انسان ها باید در روز قیامت از پل صراط که بر روی جهنم کشیده شده عبور کنند ، هر راهی جواز عبوری دارد ، جواز و گذرنامه ی عبور از پل صراط، حب امیرالمومنین (ع) است . امیرالمومنین (ع) تجسم همه ی خوبی ها ، مظهر آیات و صفات ، جان و باطن پیامبر است . در روایت داریم که خدا روح انبیاء را با محبت امیرالمومنین (ع) آزمایش کرده است ، هرکسی بیشتر ایشان را پذیرفته است درجه ی او بالاتر رفته است . در روایت داریم که اگر انبیاء ولایت امیرالمومنین (ع) که نماینده ی خدا است را قبول نکنند از پل صراط عبورنخواهند کرد . تعبیری که پیامبر ما در خطبه ی غدیر بیان کردند این است که علی(ع) از همه ی شما بیشتر من را یاری کرده است . یک مورخی که مسلمان هم نباشد اگر تاریخ زندگی پیامبر را بررسی کند متوجه خواهد شد . شخصی با خصوصیات پیامبر(ص) و با سن و سال ایشان در مکه ظهور کردند . افرادی ایشان را اذیت و آزار کرده و نفاق به خرج دادند و برخی نیز از روز اول مال و جان و هستی خود را فدا کردند . اول کسی که به پیامبر ایمان آورد و ایشان را یاری کرد امیرالمومنین (ع) بود . کدام شخصیت به جای پیامبر(ص) خوابید و جان ایشان را حفظ کرد؟ کدام شخصیت مانند پروانه در جنگ احد به دور پیامبر(ص) گشت؟ ایشان نود ضربه تیر و نیزه بر بدن خود خرید و خود را بلاگردان جان پیامبر(ص) قرار داد . لافتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار را به همین خاطر جبرئیل در خصوص ایشان گفته است . کدام شخصیت قلعه ی خیبر را فتح کرد ؟ طبق تاریخ ، روز اول پیامبر(ص) ابوبکر را با لشکر و تجهیزات برای فتح خیبر فرستادند . اما ابوبکر گفت: این کار از عهده ی من خارج است . روز دوم عمر را با امکانات و تجهیزات فرستاند . رفت و او گفت از عهده ی ما خارج است . روز سوم پیامبر (ص) فرمودند : من کسی را می فرستم که خدا و پیامبر او را دوست دارد و او هم خدا و پیامبر را دوست دارد ، کرار بوده و غیر فرار است و تا فتح نکند باز نمی گردد . ایشان امیرالمومنین (ع) را صدا کردند و پرچم را دست ایشان دادند . طبق همه ی تواریخ امیرالمومنین (ع)فرمودند : من در قلعه ی خیبر را به قوه ی جسمانی نکندم بلکه به قوه ی ربانی کردم . دری که چهل نفر آن را باز و بسته می کردند ، تکان دادند و از جا در آوردند . کدام شخصیت عمربن عبدود را هلاک کرد؟ زمان پیامبر (ص) حضرت علی جایگاه ویژه ای داشتند . پیامبر فرمودند : علی هم ،از همه بیشتر من را یاری کرده، هم از همه به من نزدیکتر بوده و هم عزیزترین شما بر من است . در خصال شیخ صدوق است که پیامبر (ص) فرمود: یا علی هفتاد فضیلت را خدای متعال بر شما مرحمت کرده که یکی از

آنهـا این است : من در دنیـا و آخرت از شـما بی نیاز نیسـتم . در دنیا همه ی کارها در دست تو است و در آخرت نیز به اذن خـدا و پیامبر به دست با کفایت تو است . همه ی صفات و قدرت ها را خدا در وجود این بزرگوار قرار داده است . امیرالمومنین (ع) جان ، باطن و روح پیامبر (ص) است . برخی فکر می کنند که پیامبر(ص) فقط در غدیرخم حضـرت علی (ع) را معرفی کردند . این اشتباه بزرگی است . پیـامبر (ص) از ابتـدای مبعوث شـدن تـا پایـان عمر خود زباناً ، قولاً و عملاً در خصوص جانشـینی خود حرف زدنـد . یکی از موارد مهم آن عید غدیر بوده است . همه ی اهل سنت نقل کرده اند که روز اولی که پیامبر(ص) مبعوث شدند اقوام خود را جمع کردند و فرمودند: اولین کسی که به من ایمان بیاورد جانشین من خواهد بود. اولین کسی که ایمان آورد امیرالمومنین (ع) بود. پیامبر اسـلام در جای جای زنـدگی خود و در هر مناسـبتی می فرمودند که علی (ع) جانشـین من است . این مطلب کراراً در روایات شیعه و سـنی آمـده است . پیامبری که در حد اعلای عقلانیت و علم قرار داشـته و همه چیز را خداوند به او مرحمت کرده ، پیامبری که برای ریزترین مسائـل زنـدگی مـا حکم آورده ، امکـان داشـته که در رابطه بـا اهم مسائل که مـدیریت امت است ، راهکار نشان ندهد ؟ کسـی که یک مقدار انصاف داشـته باشد به این نتیجه می رسد . قطعاً خداوند و پیامبر (ص) این مسئله را بیان کرده اند . هر فردی آیاتی ماننـد بلغ ما انزل علیک را مرور کنـد متوجه مسئله خواهد شد . الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ... چه پیـامی دارد . این بیـان که امروز کفـار مـأیوس شـده انـد چه معنایی دارد ؟ آیا با یک حکم حلال و حرام کفار مأیوس می شونـد ؟ مسلم است که مسئله ی امامت و رهبری بوده است . اصولاً تمام انبیاء جانشین خود را معین کرده اند . در روایات و تاریخ این مسئله آمـده است . چطور ممکن است پیامبر ما که خاتم الانبیاء است جانشـین تعیین نکرده باشـد؟ آیا امکان دارد پیامبر خاتم الانبیاء، این امت عظیم را بدون راهکار و جانشـین تا روز قیامت رها کرده باشد ؟ به افرادی که معتقد هستند پیامبر جانشین مشخص نکرده است باید گفت به نظر شـما اگر قرار بود پیامبر جانشین انتخاب کند چه کاری انجام می داد ؟ از چه واژه و لغتی استفاده می کرد؟ امروزه یک مـدیر مدرسه ی خود را به حال خود رها نمی کند . مسـلم است که یک پدر و مادر هنگام رفتن به مسافرت فرزندان خود را به یک نفر می سپارند . تمام واژه ها و کلماتی که پیامبر (ص) می توانست در هنگام تعیین جانشـین از آنها اسـتفاده کند در منابع اهل سنت موجود است . این واژه ها حدود بیست عدد هستند . بارها پیامبرفرموده بودند که امیرالمومنین علی (ع) سلام بدهید . علی (ع) امیر و سـرپرست مومنان است. کلمه ی امام ، قائد ، ولی ، مولا، نفسـی را می توان نام برد . پیامبر می فرمودند : علی نفس و جان من است . انت منی به منزلـهٔ هارون من موسـی . هارون برادر و جانشـین و وصـی حضـرت موسـی بوده است . در کلیه ی تواریـخ آمده است که پیامبر (ص) زمانی که به مسافرت می رفتنـد جانشـین مشـخص می کردند . آیا امکان دارد پیامبر (ص) بعد از خود امت را رها کنـد ؟ کلمه اخی ، وصـی ، صاحبی ، باب علمی را می توان نام برد . ان مدینـهٔ علمی و علی بابها. امکان نـدارد کسـی بتواند به علومی که در وجود پیامبر است دست پیـدا کند مگر از طریق امیرالمومنین (ع). ما با تعصب و عناد مخالف هستیم و از روی تعصـب صحبت نمی کنیم . اگر کسـی بتوانـد یک کتاب مانند نهج البلاغه که یادگار امیرالمومنین است را بیاورد ما به او ایمان می آوریم . چه کسـی جز مولی که باب علم پیامبر است می تواند چنین خطبه های غرّایی بخواند؟ نهج البلاغه بخشی از خطبه های امیرالمومنین است . فردی از امیرالمـومنین (ع) سـوال کرد که معنـای عـدل و توحیـد چیست ؟ فرمود: توحیـد این است که از وهم و خیـال بیرون آمـده و خـدا را با هیـچ وهم و خیالی مقایسه نکنیـد . عـدل هم به این معنا است که خدا را بخاطر کمبود ها متهم نکنید ، خدا عادل است. امیرالمومنین در جلسه ای سوال کردنـد که بیشـترین چیزی که در حروف و کلمـات اسـتعمال می شود چیست ؟ گفتنـد: نقطه است . حضـرت سریعاً بلند شدند و خطبه ای خواندند که نقطه نداشت . اگر شما بخواهید شعری را بدون نقطه بسرایید مدت ها باید فکر کنید . در جای دیگر حضرت پرسیدند: بیشترین چیزی که در حروف و کلمات استعمال می شود چیست ؟ گفتند: الف و حمزه است . حضـرت خطبه ای بـدون الف و حمزه خواندند . هرکسـی این کار را فی البداهه انجام دهد ما می توانیم به او ایمان بیاوریم . پیامبر در خصوص آن حضـرت فرمودنـد : بالاترین قضاوت کننـده ی شـما است . قاضـی بایـد بالاترین عـدالت ، علم و شـجاعت را

داشته باشد . از خلیل ابن احمد نحوی سوال کردند که چرا شما شیعه شدید ؟ او گفت :بخاطر اینکه تمام امت به او احتیاج داشتند و او به هیچکدام از امت احتیاج نداشت (غیر از پیامبر) دلیلی است برای این که ایشان امام کل است . چه در زمان پیامبر که همه ی افراد به پیامبر مراجعه می کردند و پیامبر نیز افراد را به امیرالمومنین (ع) ارجاع می دادند . بعد از پیامبر (ص) نیز حتی خلفا در مسائل مختلف به ایشان مراجعه می کردند . برخی از افراد فکر می کنند خطبه ی غدیر فقط من کنت مولی و هذا علی مولی است. در حالی که این خطبه بسیار مفصل است . حدود سیصد نفر از علمای اهل سنت این خطبه را نقل کرده اند . کتابی به نام غدیر زلال وحی در قم چاپ شده است . خطبه ی حضرت رسول در غدیر را با سندهای آن و چند بار ویراستاری کامل در این کتاب آورده شده است. مجمع عاشقان بقیع این کتاب را چاپ کرده اند . این کتاب باید در میلیون ها نسخه چاپ شده و به تمام دنیا صادر شود . خطبه ی غدیر حدود بیست و دو یا بیست و سه صفحه است . سوال – درخصوص آیات نوزده تا بیست وهفت سوره ی انعام توضیح بفرمایید. پاسخ – خیلی خوب است که این مسئله یک سنت شود و همانطور که برای پیامبر(ص) صلوات می فرستیم ، برای حضرت علی (ع) نیز صلوات بفرستیم . پیامبر(ص) فرمودند : نزدیک ترین افراد به من کسانی هستند که بیشتر بر محمد و آل محمد صلوات می فرستند . در آیه ی بیستم این سوره ی مبارکه خداوند متعال می فرماید: زمانی که پیامبر خدا مبعوث شدند ، یهود و نصاری دقیقاً ایشان را می شناختند .(تمام اخلاق ، روحیات و شمایل ایشان در تورات و انجیل بوده است .) در تورات و انجیل فعلی نیز موجود است و فقط یک مقدار دستکاری شده است . این افراد پیامبر (ص) را می شناختند اما مسائلی باعث می شد که آن را بیان نکنند. خداوند متعال می فرماید: کسانی که اهل کتاب هستند پیامبر را می شناختند همانطور که فرزندان خود را می شناختند . ولی حب جاه و مقام و ریاست باعث شد که این افراد ایمان نیاورده و به خود خسارت وارد کنند . حب جاه و مقام و تعصبات انسان را از حقانیت دور می کند . چه بسا افرادی هستند که در دل خود مسئله ای را قبول دارند ولی این کافی نیست باید اقرار کنند . اگر انسان در کنار معرفت اقرار نکند به خود خسارت وارد کرده است . سوال – چکار کنیم که عید غدیر امسال خاطره ای خوش و بیاد ماندنی برای همه ی ما باشد؟ پاسخ – الان یک ورزشکار ، هنرپیشه و غیره در دنیا بیشتر از حضرت علی (ع) شناخته شده است . مردم دروازه بان تیم فوتبال فلان تیم را می شناسند ولی علی ابی طالب را نمی شناسند. آن حضرت در دنیا مظلوم است و ما ایشان را به دنیا معرفی نکرده ایم . در کشورهای اسلامی با غدیر آشنایی ندارند . باید کاری کنیم که فضایل آن حضرت و غدیر جاودانه شود . مبلغان و کسانی که کار فرهنگی می کنند باید کاری کنند که پیام غدیر به دنیا برسد . روز غدیر مانند عاشورا باید فراگیر و جهانی باشد . همانطور که در دهه ی عاشورا شیعیان عالم بسیج می شوند تا امام حسین (ع) را معرفی کنند ، در جهت شادی و جشن روز غدیر نیز باید همین کار را بکنند . اگر ما غدیر را جا بیندازیم تمام مشکلات حل می شود . مدیریت جهان با غدیر و آمدن امام زمان (ع) درست می شود . در جای جای خطبه ی غدیر پیامبر (ص) ما را به امامان و همینطور امام زمان (ع) سفارش کرده اند. ما باید جشن غدیر را احیاء کنیم . یکی از چیزهایی که در روز عید غدیر بسیار زیاد به آن سفارش شده اطعام دادن است . در وسایل آمده که اگر کسی در این باره قرض کند حضرت امیر (ع) ضمانت داده اند که قرض او ادا می شود. در روایت است که اگر کسی در روز غدیر یک نفر را اطعام بدهد ، گویی صد و بیست و چهار هزار پیامبر ، شهید و صدیق را اطعام داده است . چه خوب است که خانم ها شوهران خود را به اطعام و عیدی دادن در این روز وادار کنند . ما معمولاً ـ در طول سال هدایایی را برای خانواده ی خود می گیریم ، چه خوب است که این کار را در روز عید غدیر انجام بدهیم . با این کار بذر محبت به ولایت را در دل فرزندان خود می کاریم . امام هشتم (ع) فرمود : والله اگر مردم عظمت عید غدیر را درک می کردند ، ملائکه روزی ده بار با آنها مصافحه می کردند . در طول سال بهترین ایامی که خداوند عفو عمومی داده و انسان را از آتش جهنم آزاد می کند مربوط به ایام شب قدر و ماه رمضان است . امام هشتم (ع) فرمود : خدا به برکت روز غدیر دو برابر ماه رمضان ، عید فطر و جمعه بندگان خود را از آتش جهنم آزاد می کند . هیچ سند و مدرکی پیدا نشده که افراد سید باید عیدی بدهند . همه ی افراد از

زن و مرد و بزرگ و کوچک بایـد عیدی بدهند . آیت الله قاضـی اسـتاد آیت الله بهجت بودند . یکی از شاگردان ایشان می گفت : آیت الله قاضـی به قـدری مشـکل مـالی داشـتند که فرموده بودنـد، گرفتاری و مشـکل من در دنیا و آخرت همین فقری است که من دارم . ولی در ایام عیـد غـدیر قرض می کردنـد ، جشن گرفته و عیـدی می دادنـد . مرحوم آیت الله بهجت دو روز اطعام می دادند. اطعام افراد در این روز بذر محبت در دل افراد می کارد . کسی که این کار را انجام دهد ، برکت ، وسعت رزق پیدا کرده وبلا از او دفع می شود . هرچیزی که ما داریم به برکت روز غـدیر و مولا امیرالمومنین (ع) است . امام هشـتم (ع) فرمودنـد : روز غـدیر روزی است که دل هر زن و مرد مومنی را شاد می کنـد . روزه گرفتن در این روز بسـیار سـفارش شده است . زیارت حضـرت امیر در این روز ثواب زیادی دارد . روز عیـد غـدیر یوم الفرح نامگـذاری شـده است . بایـد افراد در این روز هرکاری را برای شاد کردن دل ها انجـام دهنـد . ریشه ی تمام حقایق و احکام در دین ما به روز غـدیر باز می گردد . اگر سرچشـمه محکم باشـد تمام انشـعبات دیگر درست می شود . سوال – چه اعمـالی را می توان در روز عیـد غـدیر انجام داد ؟ پاسـخ – در مفاتیـح به طور مفصل اعمال روز عید غـدیر نوشته شـده است . روزه گرفتن در این روز معادل شـصت سال عبادت است. عقد اخوت در این روز خیلی خوب است . باید افراد خطبه ی غـدیر را مرور کننـد . مرحوم آقای دولابی فرمودند که مادر من گفت وقتی که من ازدواج کردم یک خانم علویه ای به در منزل مـا آمـد و هیزم می خواست . من چون عروس تـازه ی آن خـانواده بودم از بزرگترهـا اجازه نداشـتم که این کار را انجام دهم . خواسـتم از جـاری خود اجـازه بگیرم ، دیـدم که در حال نماز است . صبر کردم تا نماز ایشان تمام شود . زمانی که بازگشـتم دیـدم که آن خـانم علویه رفته است . زمانی که پـدر ما به خانه آمـد ، مادر جریان را برای ایشان تعریف کرد . پـدرم خیلی ناراحت شدنـد ، شـخصاً هیزم هـا را جمع کردنـد و به در خـانه ی علویه بردنـد . همان شب خواب دیـد که اهل خانه همگی برای زیارت به کربلا رفته انـد . زمانی که بیدار شد به خود گفت که الان امکان رفتن به زیارت کربلا نیست پس این خواب چه معنایی دارد . چند وقتی نگـذشت که یک عـده نزد ایشان آمدند و گفتند که راه کربلا باز شده و و شـما را هم دعوت کرده اند . به برکت خدمتی که به آن علویه کرده بودنـد تمام اهل خانه کربلایی شدند. اطعام و عیدی دادن در روز غدیر نباید فراموش نشود . کتابی به نام مدرسـه ی سبز غـدیر توسط آقای مجیـد حیـدری فر نوشـته شـده است . افتخار همه ی امامان ما به امیرالمومنین (ع) بوده و امام حسن و امام حسـین (ع) و حضـرت زهرا فدایی ایشان بوده اند . امام حسین (ع) در روز عاشورا فرمودند : من بخاطر پدرم امیرالمومنین (ع) شهید می شوم.

۹۱-۰۸-۱۵

سوال – در مورد ایام عید غدیر توضیح بفرمایید. پاسخ – ما از کسانی که در این ایام جشن گرفتند و شادی کرده اند و اطعام دادند تشـکر می کنیم. یک برنامه ای را تدارک دیده اند که هر کسـی خطبه ی غدیر را از حفظ بخواند بدون نوبت به حج فرستاده شود. کسانی که ایام عیـد قربان ،قربانی کرده انـد و ایام عیـد غـدیر را جشن گرفته اند بدانند که اینها ذخیره ی آینده ی آنها است .ما می توانیم این عیـد را تا بیست و پنجم ماه ذیحجه ادامه بـدهیم .ما بایـد جشن های مان را طولانی کنیم. روایت داریم که اگر کسـی دل مومنی را شاد کنـد دل دوازده امام، پیامبر و خـدا را شاد کرده است. خـدمت کردن به بندگان خدا خدمت به خدا و اهل بیت اسـت .کسـی که نمی تواند به امامان خدمت کند به شـیعیان و دوسـتان اهل بیت خدمت کند و ثواب این خدمت در اعمال آنها نوشته می شود. حتی زیـارت دوستان اهل بیت مثل زیارت اهل بیت است. سوال – در مورد راه کارهای خوش اخلاقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – خوش اخلـاقی سه محور دارد : رفتـار ملایـم ،گفتـار لطیف و روی گشاده . در مورد گفتار لطیف داریم که وقتی پیامبر به منبر می رفتند مکرر این آیه را تکرار می کردند: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا داشـته باشـید و گفتار سـنجیده و محکم داشـته باشـید . امیرالمومنین هر شب بعد از نماز عشا به مردم می گفتند که آماده ی سفر آخرت باشید. ما باید هم لطیف حرف بزنیم و هم

حرف خوب بزنیم .داریم: اگر زبـان کنترل بشود اعمـال شـما اصـلاح می شود. خوب حرف زدن گناهان شـما را پاک می کنـد. در روایت داریم که هم بـا خـدا و هم بـا بنـدگان خـدا، خوب حرف بزنیـد. مـا می توانیم بـا خـدا به مهربانی حرف بزنیم و خاضـعانه و متواضـعانه آمرزش بخـواهیم .خـدا به حضـرت آدم گفت که از این گنـدم نخـور ولی او خورد . خـدا به شـیطان گفت که به انسـان سجده کن ولی او نکرد. خدا به حضـرت آدم گفت که چرا این گندم را خوردی ؟حضـرت آدم گفت که خدایا، من اشتباه کرده ام و به خودم ظلم کردم اگر تو مـا را نیامرزی ما جزو زیانکاران خواهیم شـد. خـدا او را بخشـید و کلماتی را به او یاد داد (نام پنـج تن اهل بیت)تا توبه اش پـذیرفته شود. وقتی حضـرت آدم را از بهشت بیرون کردند و به زمین آمد، فرزنددار شد و تعداد آنها زیاد شد. آنهـا زیـاد حرف می زدنـد. در روایت داریم :خـدا زیـاد حرف زدن را دوست نـدارد. پیـامبر خیلی کم حرف می زدنـد و بیشـتر در سکوت بودنـد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آورده است که پیامبر فرموده :هر کس که جلوی زبان و خطوات و افکار قلبی اش را بگیرید، آنچه را که من از غیب می بینم و می شـنوم، او هم می بینید و می شـنوید. امام رضا(ع) می فرماید: سکوت حکمت را به انسـان القـاء می کنـد و محبت را جـذب می کنـد. برای دفع فکرهای شـیطانی می توانیـد ذکر لاحول ولا قوة الا بلله العلی العظیم را بگویید. مسـتحب است که بعد از نماز صـبح هفت مرتبه این ذکر را بگوییم. پیامبر به سلمان فرمود که این ذکر، گنجی از گنج های بهشت است و این ذکر هفتاد و دو نوع بلا را از شـما دور می کند. فرزندان حضـرت آدم زیاد حرف می زدند ولی حضرت آدم کم حرف بود و ساکت می نشـست.یکی از فرزندان به حضـرت آدم گفت که چرا شـما حرف نمی زنید؟ حضرت آدم فرمود: وقتی من اشـتباه کردم و از بهشت رانـده شـدم ، خـدا گفت که اگر می خـواهی به جـوار من برگردی کم حرف بزن. کم حرفی انسـان را در جوار خـدا قرار می دهـد و باعث می شود که گناه کمتر شود. مـدارا کردن با خانواده خیلی مهم است. پدر و مادرها حق ندارند که فرزنـدان شان را کتک بزننـد، شـما باید با آنها مدارا کنید. ما حدیث داریم که نباید به صورت حیوان ها بزنیم زیرا اینها ذکرخدا را می گوینـد. کتک زدن اثر منفی دارد. نوه های خرد سال حضـرت آدم شـلوغ می کردند و او را اذیت می کردند ولی حضـرت آدم ساکت می نشـست و بـداخلاقی نمی کرد. یکی از فرزنـدان حضـرت آدم به حضـرت گفت که اینها را دعوا کن تا ساکت بنشـینند. حضـرت آدم گفت که من یـک ترک اولی کردم و به زمین آمـدم و اگر ترک اولی دیگری بکنم معلوم نیست که به کجـا می روم .یعنی من تنـدی و بی ادبی نمی کنم. بـدی را نبایـد بـا بـدی جواب داد زیرا ممکن است که کار بـدتر بشود .گاهی کار با بخشـیدن درست می شود. یک غیرمسـلمان به امام باقر(ع) نسـبت حیوان داد و گفت که مادر شـما آشپز و بد زبان بوده است . امام فرمود: نام من باقر است .اگر مادر من بـدزبان بوده است خـدا مادر من را ببخشـد و اگر تو تهمت می زنی خدا تو را ببخشد . با این طرز حرف زدن آن فرد مسـلمان شد. سوال – صـفحه ی ۱۳۷ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – بهترین دعا ذکر صـلوات است. روایت داریم :اگر کسـی گلی را در دست بگیرد و آنرا ببویـد و بعد آن را روری صورتش بگذارد و صـلوات بر محمد بفرسـتد،این گل را زمین نمی گذارد مگر اینکه خدا گناهانش را بیامرزد. خدا می فرماید: ما ملکوت عالم را به حضـرت ابراهیم نشان دادیم تا علم خدا را به او نشان بدهیم تا به یقین برسد. حضـرت ابراهیم ماه و خورشید را پرستش نکرد زیرا آنها افول می کردند و فرمود : من صورتم را به خدا می دهم که همه ی هستی را خلق کرده است ،من از مشـرکین نیستم و به سمت حق می روم. سوال – در مورد روز مباهله توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ماباید جشن عید غدیر را تا بیست و پنجم ماه ذیحجه ادامه بدهیم. در روز بیست و پنجم نزول سوره ی هل اتی را داریم .این سوره برای هر کسی است که مثل اهل بیت ،اهل فداکاری باشد. خوش به حال کسانی که در این ایام گذشت کرده انـد و اطعام داده انـد. الان هم فرصت وجود دارد .نزول آیه ولایت (ولی شـما کسـی است که درحال رکوع انفاق می کند)و آیه تطهیر در این روز است . بیست و چهـارم روز مبـاهله است که عیـد است و دعا و روزه هم دارد و افطاری دادن هم خوب اسـت .اعمـال مباهله در مفاتیـح نوشـته شـده است . مامون از امام رضا(ع) سوال کرد که مهمترین آیه ای که درباره ی جـدتان نازل شـده است کدام آیه است ؟ امام فرمود: آیه مباهله زیرا در این آیه خدا می فرماید که علی جان پیامبر است .تمام کمالاتی که برای پیامبر

است برای علی هم وجود دارد به جز نبوت .در این روز می توانیم نماز شکر بخوانیم .پیامبر می توانست در روز مباهله تنها برای دعا کردن برود زیرا او مستجاب الـدعوهٔ بود ولی خـدا دسـتور داد که در این روز حضـرت زهرا، علی، حسن و حسـین را هم با خودش ببرد.

۹۱–۰۸–۲۲

سوال – در مورد خوش اخلاقی توضیحاتی بفرماییـد. پاسخ – محورهای خوش اخلاقی عبارتند از خوش رفتاری، خوش گفتاری و خوشرویی. اگر کسی خانواده اش را آزار می دهد همه باید با آن مقابله کنند و او را نصیحت کنند. ما باید از مظلوم حمایت کنیم. آقایی خانمش را کتک می زنـد و یک بار خانم خیلی عصبانی شد و آقا را کتک زد و از آن به بعد آقا توبه کرد. انسان باید بداند که دنیـا بی حساب و کتاب نیست و اگر انسان دلی را بشـکند، دلش را می شـکنند. این جهان کوه است و فعل ما نـدا، سوی ما آید نـداها را صـدا. معروفی می فرمـود کـه من در جـوانی مسـتاجر بـودم و وضـع مـالی خـوبی هم نداشـتم ، اتفاقـا میهمـان هم داشـتم و صاحبخـانه هم اجاره ی عقب افتاده اش را می خواست.من عصـبانی شـدم و پس گردنی به شاگرد صاحبخانه که برای گرفتن اجاره آمـده بودم زدم .شاگرد رفت و چیزی نگفت. فردای آن روز داشـتم در خیابان راه می رفتم که دیدم فردی محکم به پس گردن من زد ، به او اعتراض کردم و او گفت که ببخشـید اشتباه کردم ، من شما را با پسرم که چند روزی است از خانه بیرون رفته است اشتباه گرفتم. پس مـا بایـد بـدانیم که عمـل مـا بازتابی دارد و به خود ما برمی گردد. همه سـعی کننـد که امر به معروف و نهی از منکر را انجـام دهنـد. در مورد خوش گفتـاری پیـامبر فرمود: ای کسانی که ایمان آورده ایـد گفتار سـنجیده و نرم داشـته باشـید. پس گفتار خوب، گناهان ما را می آمرزد. روایت داریم که اگر کسـی زبانش خوب شد رفتارش هم خوب می شود. گفتار سـنجیده و نیک به ایمان انسان بسـتگی دارد .انسان بایـد در صـحبت کردن تامل کنـد. امیرالمومنین می فرمایـد : انسان اول بایـد بیندیشـد و بعد حرف بزند. انسان احمق اول حرف می زند و بعد می اندیشد. اگر ما قبل از آن که حرف بزنیم اول فکر کنیم و جلوی زبان مان را بگیریم. سزاوارترین چیزی که انسـان بایـد آنرا حبس کنـد زبان است .پیامبر فرمود :اگر کلام نقره باشـد، سـکوت طلا است .انسان از گفتن پشـیمان می شود ولی از نگفتن پشـیمان نمی شود .حرفی که از دهان بیرون آمـد دیگر برگردانده نمی شود. پس انسان باید با تفکر صحبت کند. روایت داریم که اکثر افراد جهنم بوسـیله ی گناهان زبانی جهنمی شده اند. کفر و ایمان به زبان بسـتگی دارد. انسان با گفتن شهادتین مسلمان می شود. آیت الله بهاء الدینی از اذان گفتن خیلی خوشش می آمد و می فرمود: یک الله اکبر و لااله الاالله با توجه و واقعی برای انسـان کافی است و بایـد این اذکار در قلب انسان نفوذ کنـد. در نماز بیشترین ذکری که تکرار می شود الله اکبر است . الله اکبر قاطع انـدیشه هاست یعنی در فکر هر چیزی هستی، آنها را رها کن و در فکر خدا باش. الله اکبر واقعی یعنی همه چیز را رها کن و به خـدا بچسب. الحمـدلله را با قلب بگوییـد و مثلا ما برای بارانی که می آیـد بایـد از ته دل الحمدلله بگوییم. فقیرترین انسانها بایـد به داده هایی که خـدا به او عنایت کرده است نگاه کنـد و شـکر آنرا بجا بیاورند. امیرالمومنین با یارانش جلسه ی شـکر نعمت ها را برگزار می کردند. مرحوم دولابی می فرمودند که گاهی خانواده ها با هم جمع بشوند و شکر گزاری کنند زیرا ما بیشتر شکایت می کنیم تا شـکر کنیم .ممکن است که ما از مسئولین شکایت داشته باشیم ولی نباید از خدا گِله داشته باشیم .خدا خیلی از خطرها را از ما دور می کند . ما اشـتباهات زیادی می کنیم ولی خدا آنها را می پوشاند. ما تحت ستاریت خدا زندگی می کنیم زیرا اگر ما از اشـتباهات همدیگر خبر داشـته باشـیم حتی همدیگر را هم دفن نمی کردیم .ما نباید ناشـکری و ناسپاسـی کنیم . پس بکار بردن الفـاظ زیبـا بـاعث آرامش خودمـان و خـانواده مـان می شود. اگر ما نمی توانیم مشـکل کسـی را حل کنیم می توانیم با گفتار خوب او را خوشـحال کنیم که از ما ناراحت نشود. خـدا به موسـی و هارون فرمود که با فرعون با نرمی سـخن بگوییـد. اگر صـحبت شمـا در او اثر نکرد شـما وظیفه تـان را انجـام داده ایـد. در قرآن داریم : بـا تمام مردم گفتار زیبا داشـته باشـید .زیباترین کلماتی که

دوست داریـد دیگران به شـما بگوینـد، شـما به دیگران بگوییـد. در حـدیث کساء پیامبر فرزندانش را میوه دل خطاب می کند. اگر آقایی عصبانی به خانه آمد خانم با زبان خوش می تواند عصبانیت او را از بین ببرد. ما باید مشکلات مان را با نرمی حل کنیم. ما در مشـکلات گفتار خوب بکار نمی بریم و مشکلات مان را اضافه می کنیم. امام صادق(ع) می فرماید: خوش گفتاری مال را زیاد می کنـد، رزق را رشد می دهد(امنیت ،آرامش ،خوشـی و ...)،عمر انسان را طولانی می کند ، انسان را محبوب و وارد بهشت می کند. روایت داریم که گفتـار زشت و بـد زبانی ،انسان را از محبوب بودن می انـدازد و روزی انسان را کم می کنـد و انسان به جهنم می رود. بـدزبانی مثل جفا کردن است و افرد جفاکار جهنمی هسـتند. اگر فرزنـد مادر را به اسم صدا بزند، عمر فرزند کم می شود. در قرآن داریم : به پـدر و مادر اوف نگویید و زیبا صـحبت کنید. امام صادق(ع) فرمود: اگر جسارتی از این اوف بود خدا آنرا بیان می کرد. حضـرت آدم اشـتباه کرد و بعـد ازخدا معذرت خواهی کرد ولی شـیطان گفت که من از آتش هسـتم و سـجده نمی کند و در مقابل خـدا ایسـتاد و ملعون شد. پدر و مادرها باید با فرزندان شان شایسـته برخورد کنند حتی اگر جوانان پرخاشـگری کنند. ابراهیم بن عباس می گوید: در طول زندگی که با امام هشـتم داشـتم یک بار ندیدم که امام کلام کسـی را قطع کند یا با گفتارش کسی را آزار بدهد. اگر کسـی زبانش را حفظ کند می توان ضـمانت کرد که اهل بهشت باشد. سوال – صـفحه ۱۴۴ قرآن کریم را توضیح بفرماییـد. پاسـخ – پیامبر فرمود: اگر کسـی دوست دارد که روز قیامت خـدا را ملاقات کنـد که خـدا از او راضـی باشد و او از خدا راضـی باشد ،زیاد صـلوات بر محمد و آل محمد بفرسـتد. در این صفحه داریم که اگر خدا اراده کند که کسی را هدایت کند به او سعه ی صدر می دهد . حضـرت موسـی فرمود : خدایا به من سعه ی صدر بده و کار مرا آسان کن .خدا به پیامبر فرمود: آیا ما به تو شرح صـدر نـدادیم ؟ خـدا خیلی چیزها را به ما داده است و ما باید به آن توجه کنیم. اگر خدا بخواهد انسانی را هدایت کند ظرف وجودی اش را بزرگ می کنـد. آثار و برکات سوره توحیـد و آیت الکرسـی خیلی زیاد است. در تشییع جنازه ی سـعدبن معاذ نود هزار فرشـته از جمله جبرئیل شـرکت داشـتند. امام صادق (ع) می فرمایـد که معاذ ،سوره ی توحید را زیاد تلاوت می کرد. مسـتحب است که در اول صـبح یـازده بـار سوره ی توحیـد و یک بار آیت الکرسـی خوانـده شود .هر کس این ذکرها را بخوانـد در حمایت الهی بسـر می برد و از خطرات محفوظ می مانـد. سوال – در ادامه ی بحث خوش اخلاـقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – انسان در حـالت عادی بایـد گشاده رو باشـد مگر اینکه مصـیبتی به او وارد شـده باشـد . یکی از مواردی که می توان چهره عبوس داشت این است که شـما با این چهره می توانید گناهکاری را متوجه اشـتباهش بکنید. قهر موقت هم اشـکال ندارد. انسان باید با چهره ی باز با خـانواده اش و مردم برخورد کنـد و پیـامبر ما همیشه متبسم بود. یکی از صـفات پیامبر ما خنـدان بود. پیامبر فرمود: شـما با اموال تان نمی توانیـد به همه خـدمت کنید ولی با چهره ی گشاده می توان به همه خدمت کرد. روایت داریم که حزن مومن در دلش است و لبخنـد بر لبـانش. روایت داریم اگر کسـی با چهره گشاده به دیگران نگاه کنـد عبادت است زیرا دلها را شاد می کنـد و شادی را به دیگران انتقال می دهد.

۹۱-۰۸-۲۹

سوال – راه های غلبه بر عصـبانیت چیست؟ پاسخ – برای غلبه بر هر کاری، انسان باید به یاد خدا باشد و بر خدا توکل داشـته باشد. در همه ی کارها باید از خدا کمک گرفت در تحصـیل علم ، تهیه ،شـغل، مسکن ،امنیت ،شفا و...در مسائل معنوی انسان بیشتر باید از خـدا کمک بگیرد .اگر همه ی عالم جمع بشوند که کاری را انجام بدهند و خدا نخواهد ،آن کار سـرانجام نمی گیرد و اگر همه عالم جمع بشونـد که کاری را انجام ندهنـد و خـدا بخواهـد، آن کار انجام می شود. همه ی مصر بسیج شدند که حضـرت موسـی متولد نشود ولی چون خدا خواست، نطفه ی موسی در زیر تخت فرعون بسته شد و خود موسی در خانه ی فرعون پرورش یافت. گر خدا خواهد برسـلطان بپیچ ،ور خدا برگشت صد سلطان به هیچ .امیرالمومنین می فرماید : اگر همه ی جاهلیت در مقابل من باشند با

آنها مقابله می کنم .زیرا پشتوانه ی من خداست .اراده ی علی اراده ی خدا است. نمرود با یک پشه از دنیا رفت .در روایت داریم که در تمام امور برخدا توکل کنیم. علامت مومن در قرآن این است که به خلق تکیه نکند ،به خودش تکیه نکند و به خدا تکیه کند. در رزق و روزی باید توکل را از پرندگان آموخت. اگر ما همه عمرمان ذکر بگوییم ، تازه یک پرنده می شویم زیرا روایت داریم که پرندگان دائم الذکر هستند. و پرنده ای که از یاد خدا غافل می شود به صید گرفتار می شود. انسان هم وقتی خدا را فراموش می کند به دام شیطان می افتد. در صبح پرندگان دانه و آبی ندارند ولی با توکل به خدا پرواز می کنند و بعد ازظهر دانه ها را به لانه شان می آورند. در قرآن داریم :نفس ما بدون خدا، ایمان نمی آورد. پس اراده ی خدا هم مهم است. خدا می تواند دیگران را هدایت کند. گاهی ما تصمیم می گیریم که حرف نزنیم ولی آن روز بیشتر از همیشه حرف می زنیم یا اینکه تصمیم می گیریم که عصبانی نشویم ولی در آن روز بیشتر از همه عصبانی می شویم. در اینجا ما باید از خدا کمک بخواهیم .قرآن می فرماید(سوره اعراف و فصلت): وقتی شیطان شما را دعوت به گناه می کند، از خدا کمک بخواهید. در قرآن داریم :وقتی عده ای از شیاطین انسان را وسوسه می کنند، به یاد خدا بیفتید تا خدا به شما کمک کند. در مفاتیح ،همه ی امامان نماز دارند. نماز امام زمان(عج)را می توان در همه مکان خواند البته در جمکران فضیلتش بیشتر است.فرق این نماز با نمازهای دیگر این است که ما باید صد بار ایاک نعبدو و ایاک نستعین(فقط تو را عبادت کنم و از تو کمک می خواهم) را تکرار کنیم .امام باقر(ع) می فرماید : ای فرزند آدم ،وقتی می خواهی انتقام بگیری مرا به یاد بیاور و غضب خودت را مهار کن و در قیامت هم ،من به تو غضب نخواهم کرد. هرکس جلوی خشمش را بگیرد خدا هم به او خشم نمی کند. راه کار بعدی توکل به اهل بیت است که خیلی راهگشاست.مرحوم دولابی می فرمونـد که با تربت مأنوس باشید .تربت به انسان آرامش می دهد. انسان می تواند تسبیح تربت را همراه داشته باشد.روایت داریم که اگر کسی از خاک کربلا تسبیح به همراه داشته باشد حتی بدون گفتن ذکر، برای او ثواب می نویسند. تربت انسان را آرام می کند. و انسان به یاد امام حسین(ع) می افتد. مستحب است که انسان با مُهر تربت نماز بخواند .روایت داریم: اگرکسی بر تربت سجده کند حجاب های برداشته می شود و نمازش بالا می رود. مستحب است که انسان دست به تربت بزند و آنرا را به اعضا و جوارح بمالد ، مستحب است که انسان تربت را به دنبال جهیزیه دختر بفرستد، در جاهایی که خوف خطر است تربت به همراه داشته باشید، مستحب است که کام بچه ای که به دنیا می آید را با تربت بردارند. مستحب است که در قبر، تربت گذاشته شود. تربت شفای همه ی دردهاست. پس تربت از اول عمر تا آخر عمر در زندگی ما وجود دارد. غضب و تندی شعله ای از آتش جهنم و دم شیطانی است .امیرالمومنین به کمیل فرمودند :زمین از دام شیاطین پر است کسی نجات پیدا نمی کند مگر کسی که به خانواده ی ما توسل کند. خواندن زیارت عاشورا خیلی موثر است . فرزند آیت الله بهجت می گفتند که ایشان هر شب برای پدرو مادرشان نماز می خواندند و حدیث کساء می خوانند و هر روز خواندن زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره را ترک نمی کردند. ما می توانیم در این دهه ی محرم زیارت عاشورا را بخوانیم .پسرعلامه امینی می فرمودند که من شبی پدرم را خواب دیدم که جایش خیلی خوب است و از ایشان سوال کردم که در آنجا چه چیزی بیشتر ازهمه کاربرد دارد؟ایشان فرمودند: زیارت عاشورا و توسل به امام حسین (ع) و زیارت قبر امام حسین(ع). ما مثل صفر هستیم که بدون عدد فایده ای نداریم .اگر امام حسین(ع) در کنار ما باشد ما ارزش پیدا می کنیم. برکات زیارت قبر امام حسین(ع) خیلی زیاد است .روایت داریم که اگر مردم می دانستند که چه فوایدی در زیارت امام حسین (ع) است خودشان را به زحمت می انداختند و به زیارت می رفتند. روایت داریم :اگر کسی قدرت داشته باشد که به زیارت امام حسین(ع) برود و این کار را نکند، مورد عاق ما اهل بیت قرار می گیرد. فرزند علامه امینی در خواب به پدرشان گفتند که راه کربلا بسته است و من نمی توانم به زیارت بروم، ایشان فرمودند: بجای زیارت قبر امام در مجالس روضه ی امام حسین(ع) شرکت کن. سوال – صفحه ۱۵۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: هر جلسه ای که تشکیل می شود اگر در آن ذکر خدا و صلوات بر پیامبر نباشد آن مجلس، وزر و گناه برای اهل آن خواهد بود. در این

صفحجه می فرماید :هم از مردم سوال می کنیم که از این نعمت قدردانی کرده اند یا خیر و هم از نعمتی که به پیامبران داده ایم سوال می کنیم .امام هشتم می فرماید :این نعمت بزرگ ، نعمت ولایت اهل بیت است. و در روایتی پیامبرفرمود : در روز قیامت از مردم در مورد قرآن و اهل بیت سوال می شود. سوال – بهترین مجالس روضه چه مجالسی است؟ پاسخ – هر چقدر اخلاص مجالس بیشتر باشد، بهره مندی ما بیشتر است .امام حسین (ع)می فرماید :افرادی که در قیامت بر ما وارد می شوند دو دسته هستند،کسانی که به خاطر خدا عزاداری کرده اند، من و رسول خدا بر آنها وارد می شویم و آنها با ما محشور می شوند. مجالس حتما نباید اسم و رسم داشته باشد. بعضی ها در مجالس ساده شرکت نمی کنند و این کار اشتباه است زیرا ممکن است که این مجلس پیش خدا عزیزتر باشد. نباید در این مراسم رقابت و چشم و همچشمی باشد. هر روز عاشوراست و هر زمینی هم کربلاست و هرشخصی یا یزیدی است یا حسینی یعنی هر انسانی بین حق و باطل قرار می گیرد. ما باید هم خودمان سوار کشتی امام حسین(ع) بشویم و دیگران را سوار کشتی بکنیم. ما دیگران را تشویق کنیم که به این مجالس بیایند. این کشتی کیمیای عجیبی است .خیلی از افراد جزو بدترین افراد بوده اند ولی از این فرصت استفاده کردند و جزو بهترین انسانها شده اند. آیت الله کمپانی استاد آیت الله بهجت در روز پنجشنبه ها روضه داشتند و خودشان کفش ها را جفت می کردند و برای عزادران چای می آورند. ایشان می فرموند که من می خواهم جزو نوکران امام حسین(ع) باشم. راه به سوی خدا، محبت است و راه محبت به خدا،عشق به اباعبدالله است که انسان را سریع به خدا می رساند. خدا به سیاهی لشکر مجالس هم لطف و رحمت می کند. خوب است که در ثواب ها همدیگر را شریک کنیم .انشاءالله ما خودمان را قاطی عزادارن خالص می کنیم تا رستگار بشویم. خدایا به حق محمد و آل محمد ،توفیق بهترین عزاداری ها را به همه ی ما عنایت بفرما و قلب امام زمان (عج)را از ما راضی بگردان و ما را جزو شیعیان واقعی اهل بیت قرار بده.

۹۱-۰۹-۰۶

ما را نمانده است دگر وقت گفتگو تا درد خویش با تو بگوییم مو به مو،از خوار گرچه گرد بحرم پاک کردی تا شام و کوفه راه درازیست پیش رو ،خون گوشواره ها زده بر گوش های مان صد بغض مانده جای گلوبند برگلو، تنها گذاشتیم تنت را و می رویم اما سر تو همسفر ماست کوه به کوه، بی تاب نیستیم خداحافظت پدر بی آب نیستیم خداحافظت عمو. سوال – در مورد اجر و پاداش مراسم روضه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در اول صبح سفارش شده است که انسان یک بار آیت الکرسی و یازده مرتبه سوره توحید را بخواند و روایت داریم که هر کس اینها را بخواند خدا هزار امر مکروه را از او دور می کند که کمترین آنها فقر است و هزار امر آخرتی را از او دور می کند که کمترین آنها عذاب قبر است .هرکس یازده بار سوره ی توحید (قل هوالله) را بخواند تا وقتی به خانه برگردد در امان خدا است و خدا او را از گناه دور می کند. سفارش شده است که در زیارت اموات هفت مرتبه سوره اناانزلنا و هفت مرتبه سوره توحید خوانده شود. کنیزی شاخه گلی را به امام حسن مجتبی(ع) هدیه کرد. امام فرمود :تو را در راه خدا آزاد کردم .بعضی ها گفتند که شما برای یک شاخه گل او را آزاد کردید؟ امام فرمود : خدا ما را این طور تربیت کرده است که اگر کسی به شما محبتی کرد به بالاتر از آن جواب دهید و اگر نشد ،به اندازه ی محبتش به او پاسخ بدهید. افرادی که در مسیر اهل بیت جان یا مال می دهند یا اشک می ریزند، قطعا پاسخ آنرا خواهند گرفت و آن سرمایه گذاری آخرت خواهد بود. ما می توانیم از همه ی عبادات مان استغفار کنیم ولی روضه و زیارت عاشورا و کارهایی که به اسم اهل بیت است نیازی به استغفار ندارد زیرا مارک اهل بیت روی آن است . کسانی که در مراسم ها شرکت می کنند یا بعنوان میهمان هستند یا خدمتگزار.کسانی که خدمت کرده اند مقام شان از میهمان بالاتر است.اینها با خود اهل بیت پیوند دارند و صاحبخانه می شوند. امام هشتم(ع) وقتی از کارها فارغ می شدند، خدم و حشم را جمع می کردند و آنها را بر سرسفره ی خودشان می آوردند. کسانی که دور از چشم مردم آشپزی می کنند و بدون چشم داشت این کار را می کنند، اجر بالایی دارند. اینها پاسخ خودشان را از اهل

بیت دریافت می کنند. ما باید نمادهای مظلومیت را به همه ی عالم برسانیم مثل مراسم شهادت علی اصغر. یکی از سیره های پیامبر این بود که آخر قافله می آمدند تا کسانی که در آخر غافله مانده اند کمک کنند و آنها را به غافله برسانند. ما امیدواریم که دستاورهای روزهای تاسوعا و عاشورا را حفظ کنیم و گول شیطان را نخوریم . سوال – برای قرار گرفتن در مسیر خوش اخلاقی چکار باید کرد ؟ پاسخ – راه هایی که ما را به مسیر خوش اخلاقی می برد ارتباط با خداست .هر چقدر ما با خدا انس بیشتری داشته باشیم و توکل کنیم ،اخلاق مان بهتر می شود. در قرآن داریم که به خدا چنگ بزنید چه کسی از خدا به ما بهتر و نزدیکتر است .یکی از مناجات خمس عشر، مناجات شاکین است یعنی مناجات کسانی از بداخلاقی به تنگ آمده اند. این افراد می توانند این دعا را بخوانند. در این دعا داریم که خدایا من ازنفسم به تو شکایت می کنم. خدایا همه چیز از توست و کسی نمی تواند مرا از این بدی ها جدا کند جز تو.در مثنوی هم داریم که خدایا من از نفس خودم شاکی هستم. یاد خدا، روح ما را به خوبی ها پیوند می زند و ما خدایی می شویم و ذکر خدا، شیطان را طرد می کند. در دعا داریم :چیزی ما را نجات نمی دهد مگر التماس و زاری ،چه مولا-یی بهتر از خدا ، خدا خوب یاوری است .پس ما باید از خدا کمک بگیریم .ریشه ی بداخلاقی نفس اماره است .راه دیگر توسل به اهل بیت است و امام صادق(ع) می فرماید : اگر حادثه ای پیش آمد از ما کمک بگیرید و به خدا استعانت ورزید .چهارده معصوم به اذن خدا می توانند همه کار بکنند. ائمه در طول خدا هستند و قدرت فوق العاده دارند. آنها واسطه ی بین ما و خدا هستیم .در دعا داریم که هر کس به شما(اهل بیت) چنگ بزند به خدا چنگ زده است . اگر کسی به خدا ایمان آورد خدا قلب او را هدایت می کند. بالاتر از ایمان، چنگ زدن به خداست که این فرد هدایت شده است. ما باید محکم یا حسین یا زهرا بگوییم و فقط زبانی نباشد. بعضی ها فکر می کنند که توسل فقط دعای توسل خواندن است. توسل یعنی هر چیزی که ما را به اهل بیت نزدیک می کند. یکی از راههای توسل زیارت است یا از راه دور یا نزدیک . ما نباید زیارت کربلا را ترک کنیم. امام صادق(ع) می فرماید :اگر کسی زیارت کربلا را ترک کند عاق پیامبر و اهل بیت می شود. رفتن به زیارت عتبات خیلی سفارش شده است. خواندن زیارت ها از راه دور سفارش شده است .آیت الله قاضی به بچه هایشان وصیت کرده بودند که هیچ وقت در خانه ی خلق را نزنید. سعی کنید که هر روز یک توسل به اهل بیت داشته باشید .روایت داریم :شیعیان ما عزت خودشان را حفظ می کنند. مثلا شما می توانید در شبانه روز زیارت امین الله و عاشورا و ... را بخوانید. خدا تمام برکات را به چهارده معصوم می دهد و آنها آن برکات را به خلق می دهند. ما باید به اهل بیت وصل بشویم تا آنها دست ما را بگیرند. سلام کردن مستحب است ولی جواب سلام واجب است . بدانید که اهل بیت حتما به شما جواب می دهند .واجب است که ما باید جواب سلام را حتی در بین نماز هم بدهیم .توسل پیدا کردن به امامزاده ها هم خوب است. راه دیگر توسل خدمت به دوستان ،فرزندان و شیعیان اهل بیت است. ما باید به فقرای شیعه خدمت کنیم. گره گشایی مومن توسل به اهل بیت است. راه دیگر توسل، گوش دادن و خواندن روایات اهل بیت است .افرادی بوده اند که با خواندن یک حدیث زندگی شان عوض شده است. سخنرانی ها باید حاوی روایات و آیات قرآن باشد. منبر آقا شیخ عباس قمی، تماماً حدیث و قرآن بود .شیخ عبدالکریم حائری می فرمودند: طلبه هایی که پای منبر آقا شیخ عباس قمی می نشینند بخاطر نورانیتی که در آنها ایجاد می شود، من آنها را عادل حساب می کنم. عشق شدت محبت است .در قرآن داریم :علامت مومن محبت به خداست. درجنگ صفین امام علی (ع) به سرزمین کربلا رسیدند و فرمودند : این سرزمین قتلگاه عشاق است اینها در راه خدا شهید خواهند شد و کسی از گذشتگان و از آیندگان به اینها محلق نمی شوند . حساب شهدای کربلا جدا از شهدای دیگر است .از امام صادق(ع) سوال کردند که عشق چیست و چرا عده ای دچار شدت علاقه می شوند؟ امام فرمود :دلهایی که معشوق حقیقی یعنی خدا را پیدا نمی کنند،خدا طعم عشق غیر از خودش را به آنها می چشاند. سوال – صفحه ۱۵۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در روایت متعدد داریم کسی که مداومت بر صلوات داشته باشد خدا فرشته هایی را خلق می کند که او را از پل صراط عبور دهند. پیامبر فرمود: کسی که در معرض افتادن از پل صراط است اگر در دنیا زیاد برمن صلوات فرستاده باشد،

فرشتگان بالهایشان را پهن می کنند تا آنها از پل صراط رد شوند. روایت داریم که صلوات نفاق را از بین می برد . باران رحمت خدا برهمه می بارد ولی این بستگی به ظرفیت زمین دارد .رحمت خدا بر همه ی انسانها می بارد ولی انسانی که ظرفیتش را داشته باشد رحمت را جذب می کند . خدا می فرماید:در زمین پاك چیز پاك می روید و در زمین شوره زار خار می روید . سوال – در مورد مصادیق دیگر توسل توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از مصادیق توسل شرکت در مراسم روضه است .یکی از مصادیق توسل اقامه ی عزاداری است . همه سعی کنند که درسال یک مراسم روضه در منزل شان داشته باشند . مرحوم قاضی به فرزندان شان گفته بود که مراسم روضه ی اهل بیت را ترک نکنید حتی اگر چند نفر بیشتر نباشید .در خانه ای که مصیبت اهل بیت خوانده می شود ظلمت ها و شیاطین از آن دور می شوند. آیت الله خرازی می فرمودند که در خانه ی آیت الله خوئی مراسم روضه زنانه ای برپا می شد و این باعث می شد که ایشان نتوانند مطالعه کنند بخاطر همین، ایشان این مراسم را تعطیل کردند . بعد از مدتی ایشان دچار چشم درد شدیدی شدند و دیگر نمی توانستند مطالعه کنند. ایشان خواب می بینند که علت آن تعطیل کردن روضه ی امام حسین(ع) است .ایشان دوباره مراسم روضه را برپا کردند و با تربیت امام حسین(ع) شفا گرفتند. خدایا به حق آقا اباعبدالله و حضرت زینب به همه ی ما معرفت و ایمان عنایت بفرما.

۹۱-۰۹-۱۳

بستن زلف رها سنگدلی می خواهد دل شکستن همه جا سنگدلی می خواهد،چون دلت حال مرا دید نپرسید چرا عشق بی چون و چرا سنگدلی می خواهد، تو هم ای بخت ملامتگر ما باشد ولی سرزنش کردن ما سنگدلی می خواهد، کوه بودم همه ی عمر و نمی دانستم راه بستن به صدا سنگدلی می خواهد، رود یک عمر مرا گفت بیا تا دریا سنگ ماندن به خدا سنگ دلی می خواهد، کربلا آمد و من حُر گرفتار بیا دل ندادن به بلا سنگدلی می خواهد. سوال – چه طور می توان با متوسل شدن به خدا و ائمه، از بداخلاقی رهایی پیدا کرد؟ پاسخ – یکی از راههای رسیدن به اخلاق خوب متوسل شدن به خداست .راه دیگر توسل به اهل بیت است .همانطورکه ما برای بیماریهای ظاهری یا مالی توسل پیدا می کنیم باید برای رذایل اخلاقی هم متوسل بشویم. ما باید از اهل بیت کمک بخواهیم زیرا قدرت ما به شیطان نمی رسد. شیطان با انبیاء دست و پنجه نرم کرده است و آدم و حوا را از بهشت بیرون رانده است. پس ما باید برای جنگ با نفس باید از خدا و ائمه کمك بگیریم و به آنها متوسل بشویم. توسل راه کار جدی برای معضلات اخلاقی و وراثتی است . ما جدا از کمک خدا و اهل بیت نمی توانیم بر بداخلاقی پیروز بشویم زیرا ناتوان هستیم. یکی از بزرگان می فرمود که درعالم مکاشفه شیطان را دیدم و با او دعوا کردم و شیطان داشت مرا به زمین می زد در آن هنگام حضرت علی (ع) را صدا زدم ،آقا به کمك من آمد و شیطان را به زمین زد و من روی شیطان نشستم و سر شیطان را بریدم. آقا فرمود: زور شما به شیطان نمی رسد از ما کمك بخواهید. اتصال به اهل بیت، جزو اصول دین ماست و ما باید در همه ی زندگی مان این پیوند را محکم کنیم. فردی از اقوامی تنفر داشت و دوست داشت که اختلافی پیش بیاید تا با آنها دعوا کند و آنها را بزند. روزی ایشان در روضه (اتفاقا اقوام هم در روبروی او نشسته بودند)شنید که می گفتند: ما نباید با دوستان اهل بیت دشمن باشیم و باید آنها را دوست بداریم .این سخنان در او اثر گذاشت و همانجا اقوامش را بوسید و با آنها آشتی کرد. بایک سخنوتوسل بهاهل بیت این آقا تغییر عقیده دارد. آیت الله قاضی به فرزندانشان فرمودند که در خانه ی خدا نروید و روزی یک بار با اهل بیت توسل داشته باشید.(سیره ی علما و مراجع ما این است که هفتگی ،ماهانه و مناسبتی روضه داشتند).روضه هفتگی را غنیمت بشمارید حتی اگر تعداد کمی باشید. اگر ما همه ی عمرمان را صرف امام حسین(ع) و ائمه بکنیم حق آنها را ادا نکرده ایم. پیامبر می فرماید: شیطان (منظور نفس است)من به دست من مسلمان شد. آیت الله قاضی می فرمود با اینکه من زیاد با نفس خودم مبارزه کردم ولی باز به آن توحید ناب نرسیدم. روزی از حرم حضرت ابوالفضل رد می شدم که فرد ژولیده ای دهانش را به گوش من گذاشت و گفت که

شما خیلی زحمت کشیده ای ولی هنوز مشکل تو حل نشده است، اگر می خواهی مشکل اصلی تو حل بشود باید به در خانه ی حضرت ابوالفضل بروی. این حرف من را زیر و رو کرد. من بهحرم رفتم و شدید توسل پیدا کردم .(تمام شهدای عالم به مقام و عظمت حضرت ابوالفضل غبطه می خورند.)بعد از این توسل یک حالت توحیدی ناب به من دست داد و حالت شهودی را دیدم که تجلی خدا را در آن می دیدم و حالت آرامشی به من دست داد ولی موقتی بود. شب به منزل رفتم و در پشت بام خلوتی کردم و آن حالت دوباره به من دست داد تا اینکه این حالت در من مستقر شد. ایشان آرامش فوق العاده ای داشت .آیت الله بهجت فرموده بودند که همه ی بهره های من از آیت الله قاضی بود. علامه طباطبایی می فرمود: سرمایه ی من آن عرض ارادت ویژه ای است که به حضرت ابوالفضل دارم مثل ارادتی که پشت کوهی ها خالصانه به آن حضرت دارند. از عالمی پرسیدند که مقام حضرت ابوالفضل بالاتر است یا مقام سلمان، عالم فرمود : این قیاس اشتباهی است. سلمان یکی از اصحاب خوب پیامبر بود ولی حضرت ابوالفضل با یک نگاه می تواند سلمان درست می کند. پس ما در مشکلات باید به آنها متوسل بشویم. ما فکر نکنیم که توسل فقط خواندن دعای توسل است. هر نوع توجه و پیوند به خانواده ی اهل بیت ،توسل است. یکی از توسلات، زیارت از راه دور یا نزدیک است و دیگری گره گشایی از منسوبین به اهل بیت و شیعیان است. یکی دیگر از راه های توسل مطالعه و مباحثه روایات و فرمایشات اهل بیت است .انسان وقتی روایات را می خواند ،در واقع با نور آشنا می شود. نور آیات قرآن مثل نور خورشید است و نور روایات مثل نورماه است .کلمات اهل بیت به افق ما نزدیکتر است و می توانیم با آن انس بگیریم. امام باقر(ع) می فرماید :کلام ما دل را زنده می کند. در روایت داریم: روایات ما دل ها را نرم می کند و عاطفه ی شما را نسبت به یکدیگر زیاد می کند و دلهایتان را پیوند می زند. امام صادق(ع) به فضیل می فرماید: آیا می شود دور هم جمع بشوید و حدیث بگویید؟ خدا رحمت کند امر ما را احیاء کند. بچههای ما باید حدیث وروایات را حفظ کنند .

۹۱-۰۹-۲۰

سوال- در مورد راه کارهایی خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از راه کارها این است که ما تبعات شوم بداخلاقی و آثار خوب خوش اخلاقی را بدانیم. بد اخلاقی می تواند انسان را به قعر جهنم برود و روح و جسم انسان را متلاشی کند و خوش اخلاقی همه ی خوبی های دنیا و آخرت را برای انسان می آورد. امام صادق (ع) می فرماید :شیعیان ما را با روایاتی که می دانند بشناسید. یعنی شیعیان ما کسانی هستند که با روایات و قرآن مانوس هستند. انس با روایات مخصوصا روایات در مورد بداخلاقی خیلی موثر است .بداخلاقی از سرطان بدتر است .همانطور که ما به دنبال علاج بیماری مثل سرماخوردگی هستیم باید دنبال علاج بیماری بداخلاقی هم باشیم .روایت داریم که گناه انسان بداخلاق آمرزیده نمی شود و توبه اش قبول نمی شود. خدا توبه انسان بداخلاق را قبول نمی کند. انسان خوش اخلاق اگر استغفرالله هم نگوید، خوش اخلاقی اش گناهان او را از بین می برد. پس ما باید به آثار سوء بداخلاقی توجه کنیم. بداخلاقی رزق را کم می کند و آرامش انسان را می گیرد. روایت داریم که کلید تمام بدی ها غضب است و فروبردن خشم کلید تمام خوبی هاست. امام سجاد(ع) می فرماید :من نچشیدم جرعه ای گواراتر از خشمی که فرو بردم. البته ممکن است فروبردن خشم کار سختی باشد ولی بعد انسان احساس راحتی می کند. نوشیدن معنوی بالاتر از نوشیدن مادی است. امام سجاد(ع) می فرماید :از همه ی شما به خدا نزدیکتر کسی است که اخلاقش بهتر باشد .ما باید بدانیم که خوش اخلاقی ما را با خدا همنشین می کند. کسی که خوش اخلاق است و واجباتش را انجام می دهد، ثواب کسی را دارد که شب تا صبح عبادت می کند و ثواب جهاد در راه خدا در اعمالش ثبت می شود. فردی نزد پیامبر آمد و گفت :همسایه ای داریم که شب تا صبح نماز می خواند ولی با زبانش همسایه ها را آزار می دهد. پیامبر فرمود: این نمازها برای او خیری ندارد. البته نماز و روزه به ما انرژی می دهد که بر نفس مان غلبه کنیم نه اینکه بداخلاقی کنیم. اگر خشم بر ما غلبه کند ما را به هلاکت می رساند. امیرالمومنین

می فرمایـد: در خوش اخلاقی ،گنج های رزق خوابیده است .مردم انسان های خوش اخلاق را بیشتر دوست دارند و خدا هم به آنها رزق بیشـتری می دهـد. توجه به روایـات در مورد اخلاـق، انگیزه ی بزرگی برای خوش اخلاـق شـدن است .راه کـار دیگر تصـمیم قاطعانه و جدی است. افرادی که بصورت وراثتی تند مزاج هستند، اگر خوش اخلاق بشود ثواب بیشتری می برد نسبت به افرادی که بطور ذاتی خوش اخلاق هسـتند. بخاطر همین می گویند که مبارزه با نفس جهاد اکبر است. پیامبر فرمود: اگر کسی با دیگران مدارا کنـد و عصـبانی نشود، او از دنیا رفته در حالیکه به مقام شـهادت رسـیده است .افراد معتادی بوده انـد که تصـمیم گرفتند و اعتیاد را ترک کردنـد. پس اینکـار امکـان پـذیر است و بایـد تلقین منفی را از بین ببریم .یکی از خلفا عادت بـدی داشت و گِل و خاک می خورد. پزشـکان نتوانسـتند او را مـداوا کنند .او را نزد عالمی بردند و او به خلیفه گفت که شـما برای ترک این کار،نیاز به یک عزم ملوکـانه داریـد. او یک تصـمیم ملوکانه گرفت و این عادت زشت را ترک کرد. فردی نزد پیامبر آمـد و گفت که مرا نصـیحتی کن .پیـامبر فرمود: سـعی کن که عصـبانی نشوی. این مرد سه بار سوالش را تکرار کرد و پیامبر هر سه بار همان جواب را به او داد. وقتی او به محل زنـدگی اش برگشت دیـد یکی از افراد فامیل کشـته شـده است و همه آماده هسـتند که به خون خواهی آن فرد بروند. او هم می خواست آماده ی خون خواهی بشود که به یاد حرف پیامبر افتاد که نباید عصبانی بشود. او خشمش را کنترل کرد و فکرکرد که چطور مشـکل را حـل کنـد. او طـائفه ی دیگر را راضـی کرد که به آنها دیه بدهـد و با این کار آتش دو طائفه را خاموش کرد. حواریون به حضـرت عیسـی گفتند که بدترین چیزها در دنیا چیست؟ حضـرت عیسـی فرمود: خشم و غضب خدا. آنها پرسـیدند که چگونه از غضب خدا در امان باشیم ؟ حضـرت فرمود: سـعی کنید که غضب نکنید. اگر شما خشمگین نشوید خدا هم بر شما خشم نخواهد گرفت . یکی از راه حل های اساسـی در مقابله با افرد عصـبانی، این است که انسان سـکوت کند یا بگوید :سـلام علیکم .ما در هنگام غضب نباید تصـمیم بگیریم یا برنامه ی تربیتی داشـته باشیم .یعنی استاد یا مادر، اگر در حالت غضب است، آن موقع وقت تربیت بچه نیست .نتیجه ی یک تصـمیم جاهلانه ،خونریزی است. هیـچ وقت در روایات و قرآن به ما نمی گوید که با جاهل درگیر بشوید یا مقابله به مثل کنید .فردی به امام سـجاد(ع) توهین کرد، حضـرت سـکوت کردند. او هرچه می خواست به حضرت گفت و رفت .حضـرت به اطرافیان فرمود: شـما دوست دارید که جواب او را بدهم ؟حضرت لباس پوشیدند و به طرف منزل آن فرد رفتند. و در راه آیه فرو بردن خشم را می خواندنـد .حضـرت در منزل ایشـان را زدنـد و فرمودنـد که شـما حرف هـایی به من زدیـد ،اگر من اشتباه کردم خدا مرا بیامرزد و اگر شما خطا کردید خدا شما را بیامرزد. این فرد منقلب شد و از حضرت معذرت خواهی کرد. یکی ازعلمـای بزرگ می فرمودنـد که فردی از من دلخوری داشت و وقتی مرا دیـد شـروع به اهـانت کرد. من سـکوت کردم. اگر انسان لحظه ای سـکوت کنـد تمام مشـکلات حل می شود. او به توهین هایش ادامه داد ولی من باز سـکوت کردم و گفتم که از چه موقع شما چشم باطن تو باز شـده است که درون مرا دیده ای؟(من جاهل و نادان هسـتم و خودم این را می دانم) این فرد جا خورد .قرآن می فرمایـد که وقتی بـا جاهلین برخورد می کنیـد با آنها درگیر نشویـد ، اعمال آنها برای خودشان واعمال شـما برای خودتان است. اگر ما در راننـدگی مراعات قانون را بکنیم و فردی قانون را نقض کند ، آیا ما باید با او مقابله به مثل کنیم مثلا با او سـرشاخ بشویم ؟اگر راننـده ای خلاـف می کنـد مـا بایـد به کنـار برویم تا او رد شود و با او مقابله به مثل نکنیم . بعضـی مواقع انسان بایـد گوش و چشـمش را ببنـدد. کسـی که به ما فحش می دهـد بدانـد که به خودش فحش می دهد. حکیمی فردی را میهمان کرد. همسـر حکیم عصـبانی بود و سـفره را بهم زد. میهمان ناراحت شد و می خواست برود. حکیم به میهمان گفت: اگر پرنده ای این سفره را بهم می زد آیا شـما ناراحت می شدید؟ میهمان گفت : خیر، او یک پرنده بود. حکیم گفت: شـما فکر کن که همسر من هم یک پرنده بود که سفره را بهم زد. ما در هنگام برخورد با بچه صبور می شویم زیرا می دانیم که او زبان نمی فهمد. پس اگر ما طرف را زبان نفهم حسـاب کنیم ، با او به آرامش رفتار می کنیم. فردی به یکی از یاران پیامبر اهانت کرد و آن فرد سـکوت کرد ولی بعـد از مـدتی او هم شـروع به فحش دادن کرد. پیامبر بلند شد و فرمود: تا وقتی که تو سـکوت کرده بودی ، فرشته ای جواب آن فرد را می داد یعنی

آن فرد گناهان شما را پاک می کرد و ثواب هایی به شما می داد ولی وقتی شما هم فحش دادی ، فرشته رفت و شیطان آمد .پس دیگر جای من اینجا نیست و باید بروم. جایی که ما مقابله می کنیم رحمت خدا و پیامبر از ما قطع می شود. روایت داریم :کلام انسان عاقل به انسان انرژی می دهد و جواب انسان جاهل سکوت است . سوال- صفحه ۱۷۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –پیامبر فرمود: هر کسی ذکر(صلوات)مرا بشنود و آنرا نگوید شقی خواهد شد. در بعضی روایات داریم که به من جفا کرده است . در آخر این صفحه می فرماید: کسانی که تمسک به کتاب دارند و نماز را بپا می دارند، آنها جزو مصلحین است و خدا اجر آنها را ضایع نمی کند. منظور از تمسک به کتاب ،عمل کردن به قرآن است. نماد دین ما نماز است .کسانی که به کتاب قرآن عمل کنند و نماز بخوانند، جزو صالحین هستند. روایت داریم :یکی از بالاـترین عبادت ها سکوت است . زیرا این کار خلاف نفس است. سفارش اسلام این است که گفتاری اضافی را حذف کنید. امام هشتم(ع) می فرماید: سکوت کردن، دری از درهای حکمت است .حتی اگر شما می خواهید کسی را هم اذیت کنید می توانید سکوت کنید. یکی از اساتید عرفان خانمی عرب داشت که با ایشان تندی می کرد به حدی که روزی مشتی به او زد که عمامه از سرش افتاد. ایشان سکوت کردند و از همسرش معذرت خواهی کرد. ایشان فرمود: ایشان عصبانی بودند و سرریز کرده بودند و به ما هم آسیبی نرسید. درحال آرامش انسان تذکراتی می دهد ولی در مرحله ی اول نباید با افراد جاهل درگیر شد. امام صادق(ع) می فرماید: شما همه ی جامعه را مثل خانواده تان درنظر بگیرید، افراد بزرگتر از خودتان را مثل پدرتان فرض کنید و به او احترام بگذارید و افراد کوچکتر از خودتان را مثل فرزندتان در نظر بگیرید و به آنها مهربانی کنید و افرادی که همسن شما هستند مثل خواهر یا برادر فرض کنید و به آنها محبت کنید. با این دید همه به همه عشق می ورزند و محبت می کنند. سوال – در مورد سالروز شهادت امام سجاد(ع) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بخش مهمی از قیام عاشورا، بعد ازعاشورا بوده است که بدست امام سجاد(ع) به نتیجه رسیده است .امام سجاد (ع) خطبه ای در شام خواندند که در آنجا حقانیت اهل بیت و جدشان را بیان کردند. این خطبه مردم را برعلیه یزید شوراند. امام سجاد(ع) سی و پنج سال عزاداری کردند و جزو بکائین شدند. روزی امام سجاد(ع) آنقدر گریه کردند که زمین خیس شد و یکی از یاران به ایشان فرمود که وقت آن نشده است که شما گریه را ترک کنید ؟ امام فرمود: وای بر تو، حضرت یعقوب در دوری یوسف آنقدر گریه کرد که چشمهایش را از دست داد، من چطور اشک نریزیم در حالیکه هجده نفر از برادران من در یک روز به شهادت رسیدند؟ حضرت امام سجاد(ع) با گریه ها و تربیت شاگردان دین اسلام را حفظ کردند. خدایا به همه ی ما ایمان کامل و اخلاق حسنه عنایت بفرما و ما را جزو شیعیان راستین قرار بده.

۹۱-۰۹-۲۷

حتی شده به خنده ای میهمان مان کنید زلفی نشان دهید و پریشان مان کنید، از این مسافران قدم دور خودزدن سلمان شدن گذشت مسلمان مان کنید، یک نور واحدید در چهارده افق که حیران مان کنید. سوال – در مورد راه کارهای خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از راههای رسیدن به خوش اخلاقی استعانت گرفتن از خداست.اگر خدا نفس ما را رام نکند، این کار سخت است .درحدیث قدسی خدا می فرماید: وقتی به زیر دستت غضب می کنی یاد من بکن و خشم خودت را فرو ببر، وقتی من به تو غضب می کنم به یاد تو می افتم و به تو غضب نمی کنم. راه دیگر رسیدن به خوش اخلاقی، تلقین تصمیم و عزم راسخ است یعنی به خودمان تلقین کنیم که می توانیم خوش اخلاق باشیم و می توانیم جلوی غضب مان را بگیریم .راه دیگر رسیدن به خوش اخلاقی ،دانستن آثار منفی بداخلاقی و دانستن آثار مثبت خوش اخلاقی است. از امام صادق (ع) روایت داریم :انسان بداخلاق زمامی از آتش به او بسته اند و او را به جهنم می برند. و انسان خوش اخلاق زمانی به او بسته اند و او را به بهشت می برند. پایان کار خوش اخلاق عاقبت به خیری است .حتی اعمال مستحب نکرده را در اعمال او ثبت می کنند. روایت داریم :محبوب ترین راه

ها به سوی خدا دو چیز است :وقتی مصیبتی رسید با صبر با آن برخورد کنیم و خشمی را فرو ببریم. روایت داریم که خدا می فرماید :واجب می شود من دوست بدارم کسی را که وقتی خشمگین می شود خشمش را فرو ببرد. اگر دیگران ما را به خشم آوردند و ما خشم مان را فرو بردیم، واجب می شود که خدا ما را دوست بدارد. نجاست گناه نیست ولی وقتی ما نجس هستیم می خواهیم زودتر خودمان را پاک کنیم. بداخلاقی هزاران بار بدتر از نجاست است. ما مواظب هستیم که آلودگی به بدن مان نرسد، چطور مراقب بداخلاقی نیستیم که ما را به جهنم می برد و همین الان بدن ما را به آتش می کشد. ما باید به بهداشت روح و روان مان اهمیت بدهیم . بداخلاقی اصل ایمان را از بین می برد، رابطه ی ما را با خدا از بین می برد و بداخلاقی باعث می شود که توبه ی ما مورد قبول واقع نشود. اگر ما اخلاق را درمسائل سیاسی، اجتماعی و بین المللی رعایت کنیم، هیچ مشکلی ایجاد نمی شود و فتنه ای بوجود نمی آید. آتش دنیا بخاطر بداخلاقی است. کسی که خشونت دارد بدانید که بداخلاقی هایی در زندگی فردی اش بوده است. ریشه ی تمام مفاسد اجتماعی ،روانی ، جسمی و روحی به اخلاق بر می گردد. پیامبر می فرماید: بعثت من بخاطر اخلاق و تزکیه است. اول تزکیه و تهذیب بعد تعلیم .صدمات ما از دانشمندانی است که اخلاق و تعهد نداشته اند. آنها بمب های اتمی و سلاح های شیمیایی درست کرده اند. علم باید درمسیر سازندگی و تزکیه باشد. اگر همه خوش اخلاق باشند مشکلات روابط اجتماعی و اقتصادی حل می شود. اگر زن و شوهر خوش اخلاق باشند و همدیگر را دوست داشته باشند، می توانند با مشکلات اقتصادی بسازند و مشکلات به چشم نمی آید. اگر زن و شوهری بهترین امکانات را داشته باشند ولی عصبانی باشند ،یک شب خوش ندارند. یعنی اگر رفاه داشته باشند آسایش نخواهند داشت .ما باید در مقابل دیگران، سکوت و تغافل کنیم یعنی مقابله به مثل نکنیم. اهل بیت به ما نمی گویند که با کسی درگیر بشوید. امیرالمومنین می فرماید :انسان عاقل دو ویژگی دارد: نصف آن تحمل است و نصف آن ندیده گرفتن و تغافل یعنی خود را به جهالت زدن. این راه کار مهمی برای خوش اخلاقی است.انسان می تواند تلنگرهای کوچک را تحمل کند. امام هشتم به هشام می فرماید: اگر در دست شما یک گوهر ارزشمندی باشد همه ی اگر بگویند که این خاک است ،آن گوهر تغییر نمی کند . و اگر در دست شما چیز بی ارزشی باشد و همه بگویند آن گوهر است ،چیزی عوض نمی شود. پس واقعیات با حرف کسی عوض نمی شود پس ما باید آنرا تحمل کنیم و عصبانی نشویم. بعضی ها فقط از حرف مردم می ترسند. ما نمی توانیم جلوی حرف مردم را بگیریم. قوم بنی اسرائیل حضرت موسی را خیلی اذیت کردند. موسی با برادرش هارون به سفر رفت و در سفر هارون مُرد، مردم گفتند که موسی برادرش را کشته است. موسی خیلی به بنی اسرائیل خدمت کرد. قارون به زنی پول داد و گفت که به مردم بگو موسی با من رابطه ی نامشروع دارد.(امیرالمومنین می فرماید: اگر به انسان بی گناه تهمت زده شود این تهمت از آسمان ها سنگین تر است) این زن نتوانست این حرف را بزند و خودش اعتراف کرد. حضرت موسی ناراحت شد و او را نفرین کرد و زن در زمین فرو رفت. موسی از دست این تهمت ها خسته شد و به خدا گفت : خدایا کاری بکن که مردم پشت سر من حرف نزنند. خدا فرمود: ای موسی،من این دعا را در مورد خودم هم مستحاب نکردم و مردم پشت سر من هم حرف می زنند. می گویند که خدا پسر یا دختر دارد یا ... امام صادق (ع) می فرماید: انسان نمی تواند دو کار را انجام بدهد :همه ی مردم را راضی نگه دارد و زبان مردم را ببندند. لقمان حکیم پیامبر نبود، او یک غلام ساده بود ولی خدا به او حکمت داده بود. سوره ی قرآن هم بنام او آمده است .خدا کلمات او را در قرآن آورده است. افراد خوب می توانند برای دیگران الگو باشد. آیت الله صدرالدین حائری می فرمودند که در زمان ما به حاج آقا دولابی حکمت داده شده است .ممکن است که این افراد تحصیلات نداشته باشند ولی می توانند الگو باشند زیرا خدا به آنها حکمت داده است .کربلایی صادق فاروقی فرد بی سوادی بود ولی خیلی باتقوا بود. قبر او در قم است و مردم به زیارت او می روند. این افراد مرجع تقلید نیستند و ما نمی خواهیم از آنها تقلید کنیم ولی آنها می توانند الگو باشند .آیت الله بهاءالدین می فرمودند که ممکن است که بعضی ها روحانی باشند ولی روحانی نباشند یعنی لباس روحانیت پوشیده باشند ولی روحانی نباشند. صیادی شیرازی واقعا روحانی بود. روحانی بودن به لباس و

درس خوانـدن نیست. صیاد شیرازی معاونی داشت که ایشان هم خیلی مورد علاقه ی آیت الله بهاء الـدینی بود. لقمان حکیم عبد صالح بود و خدا او را بالا برد. لقمان به پسرش گفت :به حرف مردم توجه نکن و به حرف خدا توجه کن. او داستان پدر و پسر و الاـغ را تعریف کرد و حرف های مردم را در مورد آنها گفت. پس انسان بایـد نصف سختی را تحمل کنـد. پیامبر یتیمی داشت که خیلی پرخاشگر بود و پیامبر از او سرپرستی می کرد، او از دنیا رفت .پیامبر برای او گریه می کرد. از پیامبر سوال شـد که چرا گریه می کنیـد. پیامبر فرمود: می ترسم یتیم بـداخلاقی مثل او گیر من نیایـد زیرا او برای رشـد من خوب بود. زیرا او بداخلاقی می کرد و من تحمل می کردم . سوال – صفحه ی ۱۷۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- چند فرشته هستند که هر کس صلوات بفرستد برای آنها مغفرت طلب می کنند و اگر کسی از روی عمد صلوات نفرستد(وقتی نام پیامبر را شنید) فرشتگان می گویند خدا تو را نیامرزد. خدا می فرمایـد: اجابت کنیـد خدا و پیامبر را وقتی شما را دعوت می کنند تا شما را احیا کنند. احیا منظور احیای معنوی است یعنی به ما آرامش بدهنـد و آن حیات طیبه است. روایت داریم :دو چیز به ما آرامش می دهـد: قناعت و پیروی از امیرالمومنین و ولایت. شب جمعه، شب یلـدا است و شایع شـده است که پایان عمر دنیا است. شـما به این شایعه ها توجهی نکنید. ما باید همیشه آماده ی سفر آخرت باشیم حتی اگر این شایعات نباشد. انسان باید حق دیگران را ادا کند و نمازهای قضای خودش را ادا کند و ... شما به فال های بـد توجه نکنیـد. امسال شب یلـدا که طولانی ترین شب سال است، با شـهادت امام حسن مجتبی(ع) (ع)مقارن شـده است .شـهادت امـام دو قول دارد :یکی هفتم و دیگری بیست و هشـتم صـفر است که قول برتر هفتم است .پیـامبر امام حسـین(ع) را خیلی دوست داشت. مردم سعی کننـد کـه در ایـن شـب بـه فکرامـام حسن(ع) هم باشـند. روایت داریم که امـام حسن(ع) از امـام حسین(ع) هم بالاتر است .در هفتم صـفر بازار قم تعطیل می شود و مجالس برپا می شود. شب یلدای ما باید امام حسـنی بشود. شما می توانید در این شب صد صلوات به امام حسن(ع) هدیه بدهید .این ایام ، ایام اسارت خانواده ی امام حسین(ع) است زیبنده نیست که مـا کـاری بکنیم که خلاف ادب به ائمه باشـد. بروز حلم امام حسن(ع) فوق العاده بود. پیامبر فرمود : چشـمی که برای حسن من گریـان بشود، در قیـامت گریـان نخواهـد بود، دلی که برای حسن من غمگین شود در آخرت شادی خواهـد بود و قـدم هایی که به زیـارت حسن برود بر پـل صـراط نمی لرزد. انشاءالله مراسم امـام حسن(ع) به بهترین نحو احیـاء شود و یـاد بیشتری از امام حسن(ع) بشود. خدایا به حق محمد و آل محمد، قلب امام زمان(عج) را از ما راضـی، فرجش را نزدیک بفرما، ما را جزو شـیعیان آن حضرت و منتظرین آقا امام زمان(عج) قرار بده.

۹۱–۱۰–۰۴

سوال – آیا راه کارهایی (تحمل کردن و تغافل)که شـما در مورد خوش اخلاقی می دهیـد همیشه کاربرد دارد ؟ پاسخ – قاعـده ی کلی مدارا، تغافل و سکوت است .البته درموارد خاص مثل اینکه فردی تکبر خاصی دارد، راه های تنبیه وجود دارد مثل قهر کوتاه و تنبیه موقت. البته این موارد کم پیش می آید . اساس اولیه کار بر راسـتگویی است ولی اسـتثنائاً در اصلاح بین دو نفر می توان دروغ گفت. ولی این قاعده نیست و ما نمی توانیم در موارد دیگر هم دروغ را جایز بدانیم .غیبت گناه کبیره است و ۹۹ درصد جایز نیست و یک درصد آن هم وقتی جایز است که حقی ضایع شده است. سیره پیامبر و اهل بیت، حتی با دشـمنان مدارا بود. خدا می فرماید که موسی بـا فرعون نرم صـحبت کن. گـاهی قهر و تنبیه اثر عکس دارد و بـداخلاقی فرد بیشتر می شود ولی اصل برسکوت، عفو، گذشت و مدارا است. روایت داریم که پیامبر فرمود: هر وقت خشم و غضب شـما را فراگرفت سکوت کنید. امیرالمومنین می فرماید :انسان دانا کسـی است که نصف آن تحمل و نصف آن تغافل(خود را به نفهمی زدن) است .یک هنرمنـد یا یک شاعر ماهر از روز اول مهارت را نداشـته است و بر اثر تمرین آنرا بـدست آورده است .یک وزنه بردار بتدریج آسـتانه ی قدرتش را بالا برده است تا بتوانـد یک وزنه را بلنـد کند. در مورد مسائل اخلاقی هم همین طور است .البته ممکن است که بزرگانی بوده اند که دفعتاً کاری را

کنار گذاشته انـد. مثلا سیگار را در یک شب کنار گذاشته انـد. امام خمینی در کتاب چهل حدیث می فرماید :افراد بداخلاق اگر دفعتاً نتواند بداخلاقی را ترک کند حتما بتدریج می تواند این کار را بکند. مثلا اگر فردی در ماه ده بار عصبانی می شود سعی کند که آنرا به هشت بـار برسانـد و کم کم خودش را تشویق کنـد و سکوت کنـد تا بر خودش مسلط شود. تحمل یعنی اینکه ما خوش اخلاق هـا و احـادیث را ببینیم . روایت داریم: واجب می شود محبت خـدا بر فردی که حلم بورزد و نزدیک است که آن فرد پیامبر شود. فردی که تحمل می کند نزدیک است که پیامبر بشود. روایت داریم: بهترین راه به سوی خدا جرعه ی خشمی است که قورت بدهیـد یا جرعه ی مصیبتی است که آنرا تحمل کنیـد. فوت حاج آقا مصطفی برای امام خیلی سخت بود. زیرا امام به ایشان محبت شدید داشـتند. این مصیبت آنقدر برای خانواده ی امام سنگین بود که امام به آنها می گفت که من در بچگی پدرم را از دست دادم و آنهـا را دلـداری می داد. اگرکسـی به ما حرفی زد نبایـد این حرف برای ما سـنگین باشـد. جلوی زبان مردم را نمی توان گرفت و امکان ندارد که همه از ما راضی باشند. امام صادق(ع) می فرماید :پیامبر عقل کل بود .به پیامبر که عقل کل بود مجنون و ساحر می گفتند. حالا به ما بگویند که تو جاهل هستی ، این مشـکلی پیش نمی آورد . بعضی ها می گویند که شما بی رگ هستید که جواب غیبت دیگران را نمی دهیـد. کسـانی که غیبت مـا را می کننـد ثواب هایشـان را به پرونـده ی مـا منتقل می کننـد. یکی از شاگردان انصـاری همـدانی به ایشـان می گفتنـد که فردی در مورد مـا غیبت کرده است. ایشان می فرمودنـد که برای این فرد دو رکعت نماز بخوان و اگر داری گوسـفندی هم قربانی کن زیرا او دارد شـما را تربیت می کند و ثواب ها را به شما می دهد و گناهان شما را می برد. در این کـار هزاران خیر است. پیامبر ما بخاطر ازدست دادن یتیم بـداخلاق گریه می کرد زیرا می فرمود که شایـد دیگر بچه ای به این بـداخلاقی گیر من نیایـد زیرا او باعث رشد من بود. خدا می فرماید که ما برای هر پیامبری ،شیطانی از جن و انس قرار دادیم تا آنها ساخته بشوند. اگر ما در دعاها صفات خدا را می خوانیم بخاطرا ین است که ما هم باید مثل خدا بشویم. سوال – چکار کنیم که وقتی به مـا اهـانتی می شود نـاراحت نشویم ؟ پاسـخ – کرامت مـا بـا این اهـانت ها از بین نمی رود ولی به نفس ما برمی خورد. مولوی می گوید : خود نشان مومنان مغلوبی است، نیک در اِشـکست مومن خوبی است. پس اگر به ما حرفی می زنند و ما ناراحت می شویم این نشان می دهـد که ما خودخواهی داریم. اگر به دیگران بگوینـد که زشت هستی، ما ناراحت نمی شویم ولی اگر به ما بگوینـد که زشت هستی ما ناراحت می شویم، پس این به نفس ما بر می خورد. عـده ای هسـتند که کراماتی دارنـد ولی باید بخاطر خـدا این حرفهـا را تحمـل کننـد. کسـی کرامـاتش از پیـامبر بالاتر نیست. عمربن عبـدود در صورت حضـرت علی (ع)آب دهان می انـدازد و فحش می دهـد. امام نفسانیات نـدارد که به ایشان بربخورد ولی امام بلنـد شد و همان موقع او را نمی کشد. امام نگفت که من کرامت امامت دارم .زیرا امام فقط رضایت خـدا را در نظر می گیرد و می خواهـد که کار در آرامش کامل انجام بگیرد. بعضـی ها فکر می کنند که شـجاعت به این است که ما قوی باشـیم و کم نیاوریم و جواب همه را بدهیم. اتفاقا این ها نشانه ی ضعف است .اگرمن به شـما حرفی بزنم و شما سریع جواب بدهید این نشانه ی ضعف شماست ولی اگر شما با آرامش کامل جواب مرا بدهید یا از جـواب دادن صـرف نظرکنیـد و به من محبت کنیـد، این علامـت شـجاعت و قـدرت شـماست .کسـی که از کوره در نمی رود و عصـبانی نمی شود ،این نشـانه ی کرامت اوست. شـجاعت این است که انسـان بر هوای نفس غلبه کنـد. در مسائل اخلاقی شـجاعت یعنی اینکه تحمـل انسـان بالاـ برود. روایت داریم :هر کس که درحـال مـدارا از دنیـا برود، شـهید بحساب می آیـد. (این جهاد اکبر است) با یک دهه ی ماه صـفر، می توان امام حسن (ع)را از غربت درآورد. بعضی ها می گویند که قیام امام حسین(ع) از صلح امام حسن(ع) بالاتر است .اگر صلح امام حسن(ع) بالاتر از قیام امام حسین (ع) نباشد کمتر از آن نیست. آنها در یک مسیر هستند. صلح امام حسن(ع) مقـدمه ی قیام امام حسـین(ع) و برانـدازی خانـدان بنی امیه شـد. امام حسن(ع) در پای منبر بودند و خطیب به پدرامام ناسـزا می گفت. امام می توانست آنها را از منبر به پایین بکشـد ولی بخاطر خـدا صبر می کردند. مردم شام بر اثر تبلیغات سوء گول خورده بودند. معاویه و عمروعاص با صورت پوشانده نزد امام علی(ع) می آمدند و می دانسـتند که چون میهمان امام هسـتند امام با

آنها کاری نـدارد. مرد شامی امام حسن(ع) را دیـد و به امام و پدرشان ناسـزا گفتند. امام سـکوت کرد. بعد امام(روایت داریم :اگر انسـان گمراهی را نجات بدهیـد مثل این است که تمام دنیا را احیا کرده ایـد)با لبخنـد به او سـلام کرد. امام فرمود: شـما فرد غریبی هسـتی اگر مکـان می خـواهی به تـو مکـان می دهم و اگر پـول می خـواهی به تـو پـول می دهم و... هر نیـازی داری من نیـاز تو را برآورده می کنـم.(خشـونت هـا مردم را از اسـلام زده کرده اسـت)ایـن فرد شـامی تعجب کرد و گفت :من شـهادت می دهم که تو حجت خـدا در روی زمین هستی خـدا می داند رسالت را در چه خانواده ای قرارداده است. الان شـما و پدرت محبوب ترین فرد در دل من هستید. انسان با عمل می تواند افراد را جذب اسلام کند. امام موسـی صدر که بیش از سـی سال است که مفقود شده اسـت وقتی در لبنان بودند، برخوردی داشـتند که مسیحیان، اهل سنت و گروههای مختلف جذب ایشان شده بودند. حتی از ایشان دعوت شـده بود که درکلیسا سـخنرانی کنـد. شـرح صدر داشـتن و مدارا کردن ایشان خیلی بالا بود. نوشـته اند که امام موسـی صدرجلسـه سخنرانی داشـتند و قبل از ایشان فردی که دشـمن ایشان بود سـخنرانی می کند و از امام موسی صدر بدی می گوید. ایشان طرف را می بیند و به او می گوید که اگر من اشـتباهی دارم آنرا جبران می کنم و به طرف محبت می کند. او تعجب می کند . یک برخورد همه ی کارها را درست می کنـد. در روایت داریم که جـدال نکنید. کسانی که جدال و بگو و مگو را ترک می کنند حتی اگر حق بـا آنها باشـد خـدا خانه ای در بالای بهشت به آنها می دهـد. آفت ادراکت است این قیل و قال ، خون به خون شسـتن محال است و محـال .فردی به مالک اشتر توهین کرد ولی او سـکوت کرد. آن فرد به دنبال مالک رفت و دیـد که او به مسـجد رفت و دو رکعت نمـاز خوانـد. مالـک به آن فرد گفت که من این دو رکعت نماز را برای تو خوانـدم. ما بایـد با عبادت نفس خودمان را مهار کنیم و ایمان مان را بالا ببرد. نه اینکه فقط عبادت کنیم و به نفس مان کاری نداشته باشیم . سوال – وقتی ما تحمل می کنیم درنفس ما چه اتفاقی می افتاد که باعث می شود ما خوش اخلاق باشیم؟ پاسخ – وقتی ما تحمل می کنیم روح و ایمان ما قویتر می شود و نفس ما ضعیف تر می شود تـا اینکه بـداخلاقی و غرور در هم شکسـته می شود. مثلاـ وقتی شـما می خواهیـد درخت را بشـکنید بـا یک بار شکسـته نمی شود. تحمـل مثـل تبری است که ما به درخت نفس مان می زنیم ، ما بایـد تبرهای زیادی به نفس مان بزنیم تا ریشه ی نَفس مان را قطع کنیم . ما باید نفس را مغلوب کنیم. هر چه نفس ما ضـعیف تر شود ایمان ما بالاتر می رود. اگر ما برنفس خودمان غلبه کنیم بالاترین کمالات را بدست آورده ایم . سوال – صفحه ۱۸۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم که اگر کسـی صـلوات بر پیامبر بفرسـتد خداوند از صلوات های او فرشته ای برای او خلق می کند که برای او استغفار کند.(استغفار و دعای ملائـک مسـتجاب است) در این صـفحه خـدا مومنـان واقعی را معرفی می کنـد. می فرمایـد :کسانی که ایمان بیاورنـد ،در راه خـدا هجرت کننـد، در راه خـدا جهاد کننـد، مومنان را پناه دهنـد و یاری کنند، مومن واقعی هسـتند. کاری که ما برای اهل بیت می کنیم گم نمی شود و پاسـخ آنهـا را خواهیم گرفت . امیرالمومنین می فرمایـد: نصف انسـان تحمـل و نصف آن تغافـل است .انسـان وقتی تحمل کند راحت و ریلکس می شویم .اگر کسـی به شما ناسزا می گوید، او را جاهل حساب کنید. در مجلس می گفتند که مرگ بر مـدرس ولی او می خندید و می گفت که این مرگ گفتن چیزی راعوض نمی کند. البته اول تحمل کردن این کار سـخت اسـت ولی بعـد راحت می شـود. در این کـار می تـوان از خـدا کمـک گرفت و به ائمه توسـل کرد. نصف کـار تغافـل است .در اسـلام به فراموشـی زدن در بعضی از مواقع تاکید شده است. وقتی کسی مصیبت دیده است، بعد از مدتی این مصیبت برای او عادی می شود و فرامـوش می کنـد. البتـه فراموشـی در مصـیبت هـا لطـف خـداست. فراموشـی نعمت بزرگی است و اِلاـ همه مردم از غصه دق می کردنـد. اگر کسـی به شـما ناسـزا گفت سـعی کنیـد که آنرا نشـنوید. پیامبر ما فقط گوش می داد و تحمل می کرد. در نهـج البلاغه داریم :از بهترین کارهـای انسـان بـا کرامت این است که از چیزی که می دانـد غافل بشود یعنی از بـدی و کینه توزی دیگران غافل شود. اکـثر دعواهـای خـانوادگی بخـاطر این است که به من (نفس) برخورده است .مـا بایـد در این موارد تغافـل کنیم و بـدی هـا را فراموش کنیم و خودمـان را به غفلت بزنیم. لقمـان یـک برده بود ولی خـدا به او حکمت داد. لقمـان می فرمایـد: فرزنـدم دو چیز را

همیشه فراموش کن : احسان کردن به دیگران و فراموش کردن بـدی دیگران و دو چیز را همیشه به یـاد داشـته بـاش: خـدا و مرگ .حضرت یوسف بدی های برادران را به شیطان نسبت داد و برادرانش را سرزنش نکرد و به آنها گفت که شما به من منت گذاشتید زیرا با این کار نسب من مشخص شد . پس حضرت یوسف تغافل کرد. یکی ازعلمای بزرگ خانم بداخلاقی داشت که خیلی ایشان را اذیت می کرد ولی ایشـان تحمـل می کرد .یکی از شـاگردانش گفتنـد که حتی برادر خـانم ایشـان می گفت که مـا می دانیم که خواهرمان خیلی بـد است .روزی خانم ایشان سم خورد تا بگویـد که شوهرم مرا اذیت می کنـد. ولی ایشان با تمام این آزار و اذیت هـا، تا آخر عمر با این خانم مـدارا کرد. وقتی خانم ایشان فوت کرد او برای خانمش ناراحت بود و می ترسـید که عـذاب قبر داشـته باشد و برای همسرش استغفارمی کرد.

۹۱-۱۰-۱۱

سوال – در مورد راه کارهای خوش اخلاقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – ما که پیرو اهل بیت هستیم باید در مدارا و رفق هم مثل آنها باشیم. ما باید حتی با دشـمنان مان هم مدارا کنیم. ما می گوییم که با خانواده ،دوسـتان و آشـنایان مهربان باشـیم. البته در ابتدا این کار، سـخت بنظر می رسـد. هر راهی یک سـربالایی دارد و بعـد به سـرازیری می رسد .وقتی انسان بخواهد جلوی نفس خودش بایستد، بایـد زحمت زیادی بکشد زیرا می خواهد جلوی مَن های(غرور) خودش بایستد. داریم که ریشه ی بداخلاقی غرور است. مـا بایـد بت اصلی را بشکنیم .اگر انسـان بتوانـد خشم و غضب را فرو ببـرد، حلیم می شـود. مـا بایـد بـدانیم که پشت تحمـل هـا و مداراهای ما، گنج های بزرگی خوابیده است .اگر ما در مقابل غضب ها تحمل کردیم به برکات شـیرین آن می رسیم. مثلا خانمی شوهرش تنـد و بـداخلاق است ،خانم برای او دعا می کنـد و با خـدا مناجات می کنـد یعنی بی ادبی آقاباعث شده است که خانم به طرف خـدا برود و نذر کند. دعاهای این خانم از نماز آن آقا بالاتر است زیرا بالاخره روزی دعاهای خانم مستجاب می شود. همین که خـانم دلسوز آقا است ،از نماز و دعا بالاتر است. ممکن است که خانم با این دعاها مقام های بلنـدی بـدست بیاورد و در آخرت آقـا را شـفاعت کنـد. روایت داریم: در خـانه ای که نمـازخوان وجود دارد ،خـدا به خاطر آنها ،بلا را از دیگر افراد خانواده که نماز نمی خوانند دور می کند. یعنی فردی که نماز می خواند سـتون خانواده است و اگر همین نمار را نخواند، ستون خانه پایین می آید. این جفای خلق با تو در جهان ،گر بـدانی گنـج زر باشـد نهان. وقتی دیگران با ما بداخلاقی می کنند دل ما را می شـکنند و خدا در کنار دل شکسـته ها است و آنها ما را به سـمت خـدا می برند. تمام بی ادب ها و بداخلاق ها به ما درس ادب می دهند. پس ما باید از بـداخلاقی های دیگران برداشت زیبا بکنیم و برداشت خوب بکنیم. مسـتاجرهایی که صاحب خانه ی بداخلاق دارند زود صاحب خانه می شوند. مسـتاجری که صاحبخانه ی بداخلاق دارد خودش را در سـختی می اندازد و به در خانه ی خدا می نالد تا خدا به او خانه بدهد و صاحب خانه بشود. در حالات آقای مرعشـی نجفی داریم: وقتی در جوانی طلبه بودم،در خانه ای در قم مسـتاجر بودیم و آب در خـانه نبـود. روزی خـانم من گفت که بایـد از این خـانه برویم زیرا صاحبخـانه گفته که بایـد در کنـار نهر لبـاس هـایت را بشویی. این کـار در شأن من نیست. من خیلی ناراحت شـدم و به حرم حضـرت معصومه رفتم و متوسل شـدم.(آیت الله مرعشـی در روز، سه بار به حرم می رفتنـد و در آخرین شب عمرشان هنگامی که نماز مغرب را خوانـده بودنـد و به منزل برگشـتند ازدنیا رفتند. ایشان فرموده بودند که من هر حاجتی خواسـتم از حضرت معصومه گرفتم)چندروز بعد دایی من که فردپولداری بود از تهران به من زنگ زد و گفت من نذر کرده ام که اگر کارم درست شود برای سیدی خانه تهیه کنم ، فکر کردم که برای شما خانه ای تهیه کنم. بداخلاقی مستاجر ایشان باعث شد که ایشان خانه دار بشود. پس ما از بداخلاقی کسی نرنجیم و باید آرامش خودمان را حفظ کنیم. تاجری اهل مصر بوده و در امریکا زنـدگی می کرده و قصـد سـفر به مصـر را داشـته است .ایشان با خانمش دعوا می کنـد وهمسـر ایشان بلیط هواپیما و گذرنامه ی او را پنهان می کند. تاجر از پرواز جا می ماند و بعد می فهمد که خانمش این کار را کرده است و

خیلی ناراحت می شود. بعد از چند ساعت متوجه می شود که هواپیمای آن پرواز سقوط کرده است .او خیلی از خانمش تشکر می کند که جانش را نجات داده است. پشت هر مدارایی خیری وجود دارد .پس بهتر است که آتش غضب را با حلم خودمان خاموش کنیم . مرحوم آیت الله طیاره ای شبی با همسرشان به میهمانی رفتند. و می گفتند که ما دوازده شب به منزل بازگشتیم .بعد دیدیم که کلید منزل را نداریم .ما در کوچه مانده بودیم که دیدیم بچه ای بیرون پرید درحالیکه پدرش می خواست او را بزند(بچه در خانه بی ادبی کرده بود و پدرش می خواست او را تنبیه کند که او به کوچه فرار می کند)، بچه تا ایشان را می بیند می گوید که کلید منزل شما روی قفل جامانده بود ، من آنرا برداشتم.و کلید را به آنها می دهد. این کارها اتفاقی نیست .هر اتفاقی که پیش می آید مصلحتی دارد ولی ما علت آنرا نمی دانیم. بعضی مواقع ما علت را نمی دانیم و بعدها علت را متوجه می شویم. اگر ما پشت صحنه را ببینیم راحت می شویم. یکی از بزرگان نقل کردند که با خانواده ام پرخاشگری کردم. یک لحظه درعالم باطن صورت واقعی کارم را دیدم که مثل یک گرگ یا سگ درنده بودم، بقدری منقلب شدم که همان لحظه دست خانمم را بوسیدم وعذرخواهی کردم. اگر ما باطن غضب خودمان را بفهمیم هیچ وقت عصبانی نمی شویم. صورت نبست در دل ما کینه ی کسی، آئینه هر چه دید فراموش می کند. بزرگی می فرمود :من هر وقت عصبانی می شوم جلوی آئینه می روم و وقتی خودم را می بینم و از کارم پشیمان می شوم. یکی از راه حل ها این است که اگر ما حلم هم نداریم خودمان را شبیه افرادی که حلم دارند بکنیم. امیرالمومنین می فرماید: ادب داشتن زحمت دارد .هیچ وقت منفی بافی نکنید و انرژی منفی به کسی ندهید. اگر ما نتوانیم خودمان را بسازیم پس آمدن قرآن و پیامبران بیهوده است .ناامیدی، فال بد زدن و آدم بشونیستم را ترک کنید. هنر این است که انسان بداخلاق ،خوش اخلاق بشود و الا کسی که ژنتیکی خوش اخلاق است هنری نکرده است .هرچه شما بت بزرگتر را بشکنی ثواب آن بیشتر است .همیشه بگویید که این کار می شود .پیرمردی گفت که من چند جلسه حرفهای شما را گوش کردم و اخلاق من عوض شده است و اینها بخاطر برکات احدایث است .خوش اخلاق شدن زحمت دارد.همانطور که مسائل مالی زحمت دارد، مسائل معنوی هم زحمت دارد. ما باید تمرین کنیم .انسان می تواند برای ادب کردن خودش ،خودش را تنبیه کند. راه دیگر سجده بر تربت امام حسین(ع) است. مرحوم دولابی می فرمودند که سجده بر تربت امام حسین(ع) انسان را آرام می کند. خُلق محمدی عالم را معطر کرده است. پیامبر می فرمود که سجده هایتان را طولانی کنید. تربت امام حسین(ع) باعث قبولی نماز می شود و سجده بر تربت باعث آرامش انسان می شود. امیرالمومنین می فرماید: اگردرون شما آرام نیست خودت را شبیه خوش اخلاق ها بکن. یعنی ظاهرت را آرام نشان بده و غضب را قورت بده . اگر شما حلیم نیستید با سختی می توانید خودتان را حلیم نشان دهید. انسانی که بداخلاق است نمازش بالا نمی رود. انسان خوش اخلاق، اگر فقط واجباتش را انجام بدهد تمام ثواب های نماز شب و مستحبات را برای او می نویسند. اگر اخلاق جامعه ی ما درست بشود همه ی مشکلات قضایی، سیاسی، اجتماعی و ... حل می شود. منشأ تمام فتنه ها بداخلاقی است .پیامبر برای اخلاق مبعوث شده است .روایت داریم که خوش اخلاقی رزق را زیاد می کند و باعث عافیت می شود .پیامبر فرمود: خوش اخلاقی خیر دنیا و آخرت را می آورد. کسی که غضب می کند مالك عقلش نیست و شیطان فرمان او را بدست گرفته است . پس اگر حلم ندارید خودتان را وادار به حلم کنید و ادای انسان های حلیم را در بیاورید . کم است کسی که خودش را شبیه به قومی بکند مگر اینکه جزو آنها بشود. روایت داریم :تشبه به هر قوم و دسته ای ما را شبیه آنها می کند. سوال –صفحه ۱۹۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – صلوات بر محمد و آل محمد ،دعا را زود مستجاب می کند. پیامبر فرمود :هرکس صد صلوات بر من بفرستد خدا صد حاجت او را برآورده می کند. پس مقید باشید که روزی صد صلوات به چهارده معصوم هدیه کنید. درجنگ تبوك فاصله افتاد وعده ای به جنگ نرفتند و بهانه های مختلف می آوردند. در این صفحه داریم :چرا وقتی حکم جهاد می آید حرکت نمی کنید ؟ آیا به زندگی دنیا بسنده می کنید در حالیکه زندگی دنیا در مقابل آخرت کم است .انشاء الله زندگی دنیا ما را گول نزند تا از گناهان و بدی ها فاصله بگیریم . سوال – درمورد اربعین حسین توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – زیارت اربعین جزو علامت شیعیان و دوستداران اهل بیت است. کسانی که می توانند به کربلا بروند ،زیارت اربعین را نزدیک بخوانند. علامه مجلسی می فرمایند که پدرشان در مورد خواندن زیارت اربعین فتوا به وجوب داده اند. کسانی که تابحال به زیرات کربلا نرفته اند،عده ای بانی بشوند تا آنها هم به زیارت بروند. تا حدودی مرز را هم باز گذاشته اند و ویزا می دهند. خیلی ها هیئت ها به زیارت امام حسین(ع) می روند. خوب است که پیاده روی اربعین را رسانه ها به تصویر بکشند. روی گرده همایی حج ،خیلی مانور می دهند، می توانند روی این پیاده وری اربعین هم مانور بدهند. استاندار کربلا گفته است که حدود بیست هزار زائر به کربلا می آید. آیت الله سیستانی فرموده اند که هرکس به کربلا رسید حتی اگر قبل از اربعین هم باشد، زیارت کند و برگردد زیرا اگر همه بحواهند بماند مشکل ایجاد می شود زیرا کربلا شهر کوچکی است. این می تواند بزرگترین اجتماع دنیا باشد. در این پیاده روی از همه ی کشورهای دنیا شرکت می کنند حتی با اینکه احتمال خطر هم می دهند. کسانی که می خواهند در پیاده روی اربعین شرکت کنند با خودشان آذوقه حمل نکنند زیرا در راه، محل هایی وجود دارد که پذیرایی می کنند با اینکه مردم عراق فقیر هستند. این راهپیمایی عظمت تشیع را می رساند. هیچ حکومتی نمی تواند از بیست میلیون زائر پذیرایی کند ولی این کار بصورت خودجوش انجام می شود. باید این راهپیمایی را به تصویر کشید. کسانی که نمی توانند به کربلا بروند از راه دور زیارت اربعین را بخوانند و بهتر است که این زیارت در پشت بام و زیر آسمان خوانده شود. بعد از زیارت اربعین دو رکعت نماز هم خوانده می شود. امید ما به شفاعت امام حسین(ع) است. اربعین تجدید عاشورا است و بهترین فرصتی است که ما ارتباط مان را با مجالس امام حسین(ع) بیشتر کنیم. کسانی که پیاده به کربلا می روند هر قدم ،ثواب یک حج عمره را دارد. خدایا به حق امام حسین(ع) و یارانش، ما را جزو بهترین شیعیان امام حسین(ع) قرار بده و ما را از شفاعت امام حسین(ع) بهره مند بکن.

۹۱-۱۰-۱۸

سوال – راه کارهایی در مورد خوش اخلاقی بفرمایید. پاسخ – یکی از راه های رسیدن به خوش اخلاقی این است که در یاس و ناامیدی بسته بشود. یعنی نگوییم که مزاج ما تند است یا ما درست نمی شویم. باید اینها را از ذهن مان پاک کنیم. قطعا صبر و مقاومت در این راه نتیجه می دهد. آیت الله سبحانی کتابی در مورد شرح حال دانشمندان جهان نوشته است. جمع بندی ایشان این بود که اکثر دانشمندان دنیا استعداد و ضریب هوشی بالایی نداشته اند، آنها صبر ،استقامت و پشتکار فوق العاده ای داشته اند. پیامبر فرمود: کسی که پشتکار داشته باشد به مقصد می رسد. حضرت امیر می فرماید: کسی که استقامت دارد، روزی قله ی پیروزی را فتح خواهد کرد. زلیخاعاشق یوسف شد و ... پیر و زمینگیر شد ولی بالاخره به وصال یوسف رسید. البته او با خدای یوسف آشنا شد و زیبایی یوسف دیگر برای او مهم نبود. گاهی بچه ها بهانه می گیرد که به مدرسه نروند، پدرو مادرها به هر حیله ای متوسل می شوند یا قربان صدقه ی بچه می روند یا وعده و وعید می دهند یا تهدید می کنند که بچه بی سواد بار نیاید. همان طورکه ما برای مسائل مادی جدیت به خرج می دهیم ،برای مسائل معنوی هم جدیت به خرج بدهیم. اگر بچه ی ما غذا نخورد ،ما سعی می کنیم که به زور به او غذا می دهیم. پس ما برای حجاب ،نماز و امور معنوی فرزندان مان هم وقت بگذاریم. پیامبر فرمود: وای به حال اولادهای آخر الزمان، از دست پدرهایشان. سوال کردند: منظور شما پدرهای کافر هستند؟ پیامبر فرمود :خیر ،منظورم پدرهای مومن است .زیرا پدرو مادرها فقط به فکر ظاهر فرزندشان هستند و به امور دین و معنوی فرزندان دقت نمی کنند. اگر دکتر به کسی بگوید که قند شما خیلی بالا است و برای قلب و چشم شما ضرردارد ، فوری قند را کنار می گذارد و دارو مصرف می کند. بداخلاقی از هزار سرطان و قند بدتر است. ممکن است که کسی بیماری قند بگیرد و فوت کند یعنی انسان خوبی باشد و به بهشت برود. بداخلاقی باعث می شود که توبه های مان قبول نشود ،ثواب های مان بالا نرود و آخرت را از دست بدهیم .حتی در این دنیا هم آرامش نخواهیم داشت و کسی که بداخلاق است خودش را در عذاب می گذارد. بداخلاقی هم خود آزاری و هم دیگر

آزاری است. در مورد پشتکار، آیات و روایات زیادی داریم .بزرگانی بوده انـد که در جوانی تنـد بوده اند ولی روی خودشان کار کرده انـد و خوش اخلاق شده اند. مرحوم محدث قمی نویسـنده ی مفاتیح در حالات یکی از علمای بزرگ می نویسد که از او می پرسـند که استاد تو چه کسـی بوده است که موفق شده ای؟ ایشان می گوید که اسـتاد من سوسگک بوده است.(هارون از امام هفتم درخواست کرد که یـک موعظه ی کوتـاه به او بگوینـد. امـام فرمود: هر چیزی را که با تفکر و انـدیشه نگاه کنی، موعظه ای در آن وجود دارد. تمام بی ادب های دنیا به ما درس ادب می دهنـد. وقتی ما ماشـینی را می بینیم که به ته دره رفته است، باید از آن درس بگیریم. تمام بـداخلاق های دنیا می تواننـد معلم ما باشـند. همیشه خوب ها معلم ما نیسـتند بلکه بـدها هم می توانند معلم ما باشـند. بعضـی ها می گوینـد که چرا خدا شـیطان یا یزید را خلق کرده است ؟ اینها برای تلنگر زدن به ما می باشد. برای اینکه ما بتوانیم راه صحیـح را انتخاب کنیم و بتوانیم رشد کنیم.)از او سوال می کنند که چطور سوسگک معلم تو بوده است ؟ گفت: من در شب داشـتم مطـالعه می کردم و دیـدم که سوسـگی پایه ی چراغ نفتی را گرفته و دارد به سـمت بالا می رود. ولی می افتاد، دوباره به سـمت بالا می رود ولی دوبـاره می افتاد و ... من حواسم به طرف سوسگک رفت.(هُدهُـد پرنـده به سـلیمان گفت که من چیزی را کشف کردم که تو نمی دانی. من مملکت سبـا را کشف کرده ام. مورچه با سلیمان صحبت کرد و او را نصیحت کرد که ملک تو روی باد است. اگر ما گوش شـنوا داشـته باشیم جهان سرتاسر فطرت وعبرت است ،چرا بهره ی ما همه غفلت است؟)من هفت صدبار شمردم که او بالا رفت ولی افتاد. من به دستشویی رفتم و برگشتم ودیدم که سوسگک از چراغ بالا رفته است. من به خودم گفتم که من از سوسگک کمتر نیسـتم .چرا در درس و کـارتنبلی می کنم؟ کسـانی که بـا خودشان مبارزه می کننـد قطعا موفق خواهنـد شـد. آیه ۳۴ سوره ی فصلت می فرمایـد: هیـچ وقت بـدی با خوبی مساوی نیست، بهترین رفتار را انجام دهیـد. خوبی را با بـدی جواب ندهیـد. هیچ وقت روی آتش بنزین نریزیـد زیرا این خواست شـیطان است. اگر انسـان می توانـد بـا نرمی و از راه قـانونی حقش را بگیرد، بهـتر است . پیامکی داریم :هر وقت خیلی عصبانی و خشمگین شدید، ده ثانیه صبر کنید و یک لیوان آب بنوشید. در هر کاری صبر خوب است .مرحوم دولابی می فرمود که اگر کسـی می خواهـد گناه بکند باز هم فکر کند. انسان فکر کند که آیا اگر یک شب خوشـگذرانی بکنـد و هفتـاد سـال بسـوزد، ارزش دارد ؟گـاهی انسـان تـوبه می کنـد ولی درونش آرام نیست و خـودش ،خـودش را نمی بخشـد. حضـرت علی (ع) می فرمایـد: چه بسا خوشـگذرانی لحظه ی که اندوه طولانی در پی دارد. کسانی که می خواهند قتل انجام بدهند اگر لحظه ای تامل کننـد می بیننـد که این کار ارزش ندارد. اگر کسـی حرف بدی به شـما بزند واقعیت عوض نمی شود. شـما نباید مثـل او بـدی کنیـد. در روایـات داریم که بعضـی مواقع مـا مظلـوم واقع می شویم و در گرفتن حق، زیـاده روی می کنیم و داسـتان برعکس می شود و جای ظالم و مظلوم عوض می شود. مثلا شما یک متلک به من می گویید و من به شما ده تا جواب می دهم. در واقع من نُه تا جواب به شـما بدهکار می شوم. گاهی ما پولی گم می کنیم و در ذهن مان به چندین نفر تهمت دزدی می زنیم. گناه تهمتی که شـما می زنیـد بیشتر است یـا گنـاه پولی که گم شـده است؟ سوء ظن جزو گناهـان کبیره است. در احقاق حق بایـد دقت کنیم، اگر می توانیم کوتاه بیاییم و عفو کنیم و اِلا بهترین برخوردها را بکنیم. خـدا می فرمایـد: اگر شـما از طریق خوبی مقابله کنید ،دشـمن شـما ،دوست صمیمی شما می شود. مرحوم آیت الله مجتهدی در کتاب آداب طلاب و آفات طلاب دارند: فردی می گفت که برای زیـارت به دمشق رفته بودم و دیـدم که یکی از علمـای اهـل سـنت فوت کرده است ،من هم به تشـییع جنـازه رفتم. آیت الله سیـدمحسن امین(اهـل لبنـان بوده است و در سوریه ساکن شدنـد) را دیـدم. به ایشان گفتنـد که شـما نماز میت را بخوانیـد. خیلی از علمای اهل سـنت دست آقا را می بوسیدند و احترام می گذاشتند. ایشان نماز خواندند و اهل سنت هم پشت سر آنها نماز خواندند. من نزد آقا رفتم و گفتم که من خیلی تعجب کردم که اینها این قدر مُرید شما هستند. ایشان فرمود: ده سال پیش که به سوریه آمدم. آنها به من بی احترامی و بی اعتنایی می کردنـد زیرا فکر می کردند که من می خواهم به مذهب آنها بی احترامی کنم یا می خواهم مشـکلی برای آنهـا فراهم کنم ولی من از رفتـار پیـامبر پیروی کردم. دشـمنان بر سـر پیامبر خاکستر می ریختنـد. اخلاق پیامبر دنیا را

عوض کرد. ازهمسر پیامبر پرسیدند که اخلاق پیامبر چگونه بود؟ ایشان گفت: خلق او قرآنی بود یعنی اخلاق پیامبر مصداق آیات قرآن بوده است. ما باید خودمان را کنار اهل بیت بگذاریم .ما هر مصیبت و گرفتاری داشته باشیم باید به یاد مصائب حضرت زینب بیفتیم. ایشان چندین داغ دیدند ولی استقامت زیادی کردند. مردم شام وکوفه زخم زبان های زیادی به حضرت زدند. فردی به امام صادق (ع) گفت که چرا خانواده ی شما گرفتار هر مصیبتی شده است ؟امام فرمود :ما این گرفتاری ها را تحمل کردیم که رنج ها بر شیعیان ما آسان و روان باشد. وقتی به اولیاء ما این همه جسارت کرده اند، اگر به ما حرف درشتی بزنند اشکالی ندارد و نباید به ما بَربخورد، زیرا واقعیت عوض نمی شود. ما باید دید و برداشت مان را عوض کنیم. و همه چیز را زیبا ببینیم . مرحوم امین می گفتند که من بدی های آنها را با خوبی جواب دادم. به عیادت بیماران آنها می رفتم و در تشییع جنازه ی آنها شرکت می کردم و ... تا اینکه آنها الان دست مرا می بوسند. سوال – صفحه ۲۰۰ قرآن مجید را توضیح بفرمایید. پاسخ – در روز قیامت همه ی اعمال انسانها با میزان سنجیده می شوند. روایت داریم :یکی از کارهایی که میزان را در قیامت سنگین می کند صلوات برمحمد و آل محمد است. پیامبر می فرماید: اگر کسی نامه ی اعمالش سبک باشد من ثواب صلوات ها را در نامه ی اعمالش می گذارد تا سنگین شود و به بهشت برود. این صفحه در مورد کسانی است که به جهاد نرفتند و می خواستند مانعی برای رفتن دیگران به جبهه و جهاد بشوند. خدا می فرماید :کسانی که متخلف از جهاد شدند و دیگران را هم از این کار باز داشتند ،باید کم بخندند و زیاد گریه کنند .ما باید آنچه در توان داریم در راه خدا فدا کنیم. ما هنوز استعدادها و توانمندی هایی که در وجودمان هست به ظهور نرسانده ایم . مثلا ما می توانیم یک کیلومتر بدویم ولی اگر گرگی پشت سر ما باشد یا دشمنی ما را تعقیب کند، می توانیم چندین کیلومتر بدویم. اگر ما احساس خطر کنیم توانمندی مان بروز پیدا می کند. اگر به ما بگویند که بالای این قله گنجی وجود دارد، هرجوری شده خودمان را به بالای قله می رسانیم. اگر شما بدانید که گنج بزرگی در خوش اخلاقی ،تغافل و سکوت خوابیده است حتما بدنبال آن می روید و آنها را بدست می آورید. گاهی خانم ها یا آقایان به همسران شان زور می گویند و آنها را چک می کنند. ما باید بدانیم که حق تجسس نداریم. ما بدون اجازه ی همسر یا فرزند حق نداریم نوشته ها آنها را بخوانیم یا وارد حریم خصوصی آنها بشویم مگر اینکه شما بدانید که آنها قلباً راضی هستند و مشکلی ندارند. در کافی داریم که فردی از امام صادق(ع) سوال کرد: بعضی مواقع خانمها غیرتمندی می کنند و آقا را ناراحت می کنند، ما چکار کنیم؟ امام فرمود: این بخاطر دوستی است. زیرا همسر شما دوست دارد که شما پاک بمانید. ولی وسواس و تجسس بیجا ممنوع است. در قم حاج حسین مولوی مداح اهل بیت بودند. یکی از نزدیکان ایشان می گفتند که من برای مداحی به اصفهان آمده بودم. وقتی از مجلس خارج می شدیم و می خواستیم از خیابان رد بشویم ،به آن طرف خیابان نگاه نکردیم و ناگهان ماشینی روی ترمز زد و لاستیک هایش به زمین کشیده شد .راننده از شیشه گفت که مگر تو فلان حیوان هستی ؟ ایشان گفت :بله. زیرا حق با راننده بود. بعد راننده گفت که من نوکر شما هستم. با یک کلمه ،راننده ارادتمند ایشان شد. روایت داریم :کسی که پشت سر برادر مومنش دعا کند ،چندین برابر دعا ،در حق خودش مستجاب می شود. امیدوارم در ماه صفر، حداکثر بهره را داشته باشیم .

۹۱-۱۰-۲۵

سوال – در مورد راه کارهای خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – علامت قبول مراسم های دو ماه محرم و صفرتحولی است که در ما ایجاد می شود. و باید این نورانیت ها حفظ شود. اول ماه ربیع شب لیلةالمبیت است که حضرت علی (ع) جای پیامبر خوابیدند تا جان پیامبر حفظ شود. هر پیشآمد ناگواری ظاهرش تلخ است مثل ظلم ، بداخلاقی و بلا .اگر ما بتوانیم باید جلوی ظلم و مصیبت را بگیریم ولی اگر عوض کردن آن کار امکان ندارد،ما باید با آن شرایط خودمان را وفق بدهیم و آن مقدار که می توانیم آنرا تغییر بدهیم .تقدیرات حتمی که نمی توان آنرا عوض کرد ، آیا باید با آن جنگید ؟یا با جاهلی که زور ما به آن نمی رسد باید

دعوا کرد ؟ در این موارد بایـد صبر و تغافـل خودمـان را بالاـ ببریم. حضـرت زینب در اوج مصـائب و سـختی فرمود: من چیزی جز زیبایی نمی بینم. هنر ما این است که ما از این خارها،گل دربیاوریم .نگاه ما به مسائل مهم است .نگاه ما بایـد این طور باشد که اگر این شـهادت ها و اسارت ها نبود، لااله الاالله، دین و مکتبی نبود و دست آوردهای بعد از عاشورایی وجود نداشت . درست است که این مصـیبت هـا خیلی سـخت است ولی طرف دیگر آن برکـات و آثـاری دارد و میوه ی شـیرینی دارد. مثلاـ امـام رضا (ع) دوسـت داشـتند که در مدینه باشـند و با اجبار از مدینه جدا شدند و در واقع مامون امام را تبعید کرد .ظاهر این کار خیلی سخت و تلخ است .اما از طرفی عظمتی در ایران بوجود آمـده است که بزرگترین پایگاه تشیع بارگاه امام هشـتم(ع) است، چقـدر از مردم در این حرم توبه می کنند ،قرآن می خوانند و زیارتنامه می خوانند. برکت این پایگاه تشیع قابل گفتن نیست. ما با ظلم پروری موافق نیستیم ولی بعضی مواقع زور ما به ظالم نمی رسد و چاره ای نداریم. انسان میان ظالم بودن و مظلوم بودن، باید مظلوم بودن را انتخاب کند. البته اگر بتوان با عدالت و راه صـحیح جلوی ظلم را گرفت خوب است . امامان ما تصمیم امر خدا بودند و اگر می خواستند می توانستند همه ی دشـمنان شـان را با معجزه از بین ببرنـد ولی اینکار را نکردنـد. پس بـدانیم که اگر در مقابل ظالم نتوانیم عکس العملی نشان بـدهیم و صبر کنیم، آثـار خوبی در انتظـار مـا خواهـد بود. اگر مـا در مقابـل ظلم تحمل می کنیم بخاطر خاموش کردن آتش طرف مقابل است است تا بتوانیم بازتاب آخرتی آنرا بـدست بیاوریم. پیامبر فرمود: انسان خوش اخلاق عاقبت به خیر می شود و به بهشـت می رود ولی انسان بـداخلاق توبه اش قبول نمی شود و به جهنم می رود. پس بـدانیم که بداخلاقی خیلی خطرناك است و مثل سـم است .وقتی پیـامبر دسـته جمعی به مسافرت می رفتنـد می فرمودنـد که هر کس که بـداخلاق است از قافله بیرون برود. و همسـفر ما نشود. پیامبر با اینکه این قـدر سـعه ی صدر داشـتند باز از پذیرفتن افراد بداخلاق در سـفر معذور بودند. اگر ما احتمال بدهیم که در لیوان آب سم است آنرا نمی خوریم ولی ما بایـد بـدانیم که بـداخلاقی از سم بدتر است زیرا باعث می شود که انسان به جهنم برود .ممکن است انسانی خوب سم بخورد و بمیرد ولی به بهشت برود، انسان بداخلاق هیچ وقت به بهشت نمی رود. کسـی که بداخلاق است در دنیـا هم در آتش است . در کتـاب خصال شـیخ صـدوق داریم: حواریون به حضـرت عیسـی گفتنـد که ای معلم خوبی ها، درعالم چه چیزی از همه سخت تر است؟ حضرت فرمود: بدترین چیز در عالم خشم و غضب خداست. غضب خدا با خشم و غضب انسان فرق دارد زیرا رحمت خدا بی اندازه است. مرحوم بهاء الدینی می فرمودند: چیزی بدتر از این نیست که خدا به انسان بگوید : دیگر با تو کار نـدارم. در دعاها داریم که خـدایا از خشم تو به تو پناه می بریم ،خدایا از خودت به خودت پناه می بریم .امام صادق (ع) آنقـدر گریه می کردند تا اینکه زمین تر می شد و دعا می کرد که خدایا به اندازه ی یك چشم بهم زدن مرا به خودم وانگذار. امامـان می دانسـتند که اگر خـدا به آنها نظرنکنـد کارشان تمام است. از حضـرت عیسـی پرسـیدند که چکار کنیم که از خشم خـدا درامـان باشـیم ؟حضـرت فرمـود: به خودت و دیگران خشم نکن . کسـانی که خوش اخلاـق هسـتند ولی نمـاز نمی خواننـد بـا خـدا بداخلاق هسـتند. خدا به نماز ما احتیاج ندارد بلکه ما با نماز جان می گیریم و پرواز می کنیم. ما می خواهیم خدا به ما نظر کند و با خدا به آرامش و خوشـی برسـیم. پس حضـرت عیسـی ضـمانت کرده است که هر کس که به دیگران رحم کند خدا به او رحم می کنـد و هر کس که به دیگران خشم نگیرد خدا هم به او خشم نمی گیرد. در انجیل داریم که ای انسان، هر جوری که می خواهی با دیگران رفتار کن زیرا همان طور هم با تو رفتار خواهنـد کرد .اگرشـما غضب کنی خدا هم به شـما غضب می کند. در آخر روایت داریم: ای روح الله، ریشه ی خشم و غضب چیست ؟ حضـرت عیسـی فرمود : ابتدای غضب بخاطر غرور و نفس ماست. انسان به مَن هایش برمی خورد ،چرا من ...؟ ما باید این مَن ها را بشکنیم. بعضی ها تا حرفی می شوند سریع به آنها برمی خورد ،این خودخواهی و خودبینی است و مـا فقط خودمان را می بینیم تا این خودها ازبین نرود ریشه ی غضب از بین نمی رود. مادربت ها، نفس شماسـت .بت پرستی بد است مثلا پرستیدن گاو یا چوب. امام می فرماید :راه رفتن را ازگاو (آرام راه می رود)یاد بگیرید. آب خوردن را از الاـغ(آرم آب می خورد) یـاد بگیریـد .امام علی (ع)می فرمایـد: در سگ ده صـفت خوب وجود دارد. ما بایـد صـفات خوب را یاد

بگیریم .یک سوسگ ،معلم یک عالم برجسته شـد. نبایـد به من بربخورد. ما نباید از انتقاد ناراحت بشویم ؟ ما باید ایرادهای مان را برطرف کنیم .و خودمان را بسازیم. دشـمنان امامان، در مقابل آنها جسارت می کردنـد یا فحش می دادند،ولی امامان ساکت بودند زیرا آنها مَن نداشتند و با آن مبارزه کرده بودند. ما باید خودمان را در مسیر خودسازی قرار بدهیم . مثنوی می گوید که بت گناهی ندارد بت ساز و بت پرست گناهکار است .باید بت بزرگ را شکست که این همه بت پرست درست کرده است .محور شـرارت ها مَن مـاست . در محله ای خـانمی بود که جوانـان محـل را منحرف می کرد. پسـر این زن، مـادرش را کشت تـا جوانـان محل راحت بشوند. ما کسانی را می شناسیم که اصلا عصبانی نمی شوند، آرام هستند و به همه آرامش می دهند. اگر جاهلی به علامه طباطبایی انتقاد می کرد ایشان اصـلا عصـبانی نمی شدنـد. و با لبخند و تبسم به او جواب می دادند. ریشه ی این غضب ها به مَن برمی گردد. شاگردی نزد اسـتاد اخلاق درس می خواند. او ده سال به سـفر رفت و بعد نزد اسـتاد برگشت و گفت که استاد، امکان دارد که شما خلاصه ی همه ی درس ها را به من بگویید ؟استاد فرمود: منیت خودت را بشکن و اِلا هیچ دری به روی تو باز نمی شود .زیرا وقتی عبـادت می کنی خودت را می پرستی . ابلیس شـش هزار سال عبادت کرد ولی باز به زمین خورد. آیت الله کوهسـتانی در روسـتای خودش حوزه درست کرده بود و از آنها پذیرایی می کرد. آقای دولابی درمشـهد به محضـر ایشان رفته بودند .یکی از علما از آیت الله کوهسـتانی پرسـید که نفس چیست ؟ایشـان فرمود :کسـی چنـدسال خـدا خـدا می گفت و بعـد از بیست سال فهمیـد که خودش دوتکه شـده است یعنی یکی نفس و یکی خـدا و درتمـام مـدت نفسـش را صـدا می زده است .یعنی خـدا جای دیگری بوده اسـت .افرادی که من دارنـد به خـدا نمی رسـند زیرا من آنهـا اجازه نمی دهـد که به خـدا برسـند. کلمه ی لااله الاالله یعنی خودت را کنار بگـذار. میـان عـاشق و معشوق هیـچ حـایلی نیست، تو خود حجاب خودی از میان بردار. خـدا می فرمایـد که من نزد دل شکسـتگان هسـتم زیرا من آنها از بین رفته است . هر کس که می میرد ،چون نفسـش شکسـته می شود و کنار می رود، حضرت علی(ع) را می بیند. کسی که من داشته باشد وارد بهشت نمی شوند . این بت انسان باید شکسته بشود یا در دنیا یا هنگام مرگ یا در آخرت. پیامبر فرمود: کسـی که با محبت سه تا صـلوات بر من بفرسـتد خـدا گناهان او را از بین می برد. امام هشـتم(ع) می فرماید :کسـی که گناه زیادی دارد ولی وسیله ای برای پاک کردن گناهانش ندارد ،زیاد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد زیرا کثرت صلوات، گناهان را از بین می برد.

۹۱-۱۱-۰۲

در را وا کن و به این قفس مرده جـان بـده دیوارها و فاصـله ها را تکان بـده، تا باورت کننـد چون فوارهای بلنـد خود را به تشـنگان تماشا نشان بـده، بر هر چه قاب پنجره ی روبه آفتاب سـهمی ز نور تکه ای از آسـمان بـده، ما را زدست زنـدگی بی امان بگیر ما را بدست حادثه ای ناگهان بده ،زین خلق پر شکایت گریان شدم ملول این سـفره های وا شده را آب و نان بده. سوال – راه کارهایی برای دور شـدن از منیت و غرور بفرماییـد. پاسخ – آغاز ولایت امام زمان(عج)را تبریک می گوییم. حضـرت عیسـی فرمود: بدترین چیزهـا غضب الهی است و راه جلوگیری از آن این است که خودمـان نسـبت به دیگران غضب نکنیم. از حضـرت سوال کردنـد که ریشه ی غضب و ابتـدای غضب از کجـا شـروع می شـود؟ حضـرت فرمود: ریشه ی خشم وغضب تکـبری است که در انسـان وجود دارد. ما بایـد منیت ها را در هم بشـکنیم. توجه به خودمحوری و خودخواهی مهم است. تا وقتی انسان خودش را نمی بیند پرواز می کند ولی اگر خودش را ببیند پر و بالش در هم شکسـته می شود و زمین می خورد. هرچیزی که اطراف ماست خودشان را نشان می دهنـد ولی آینه خودش را نشـان نمی دهـد بلکه ما را نشان می دهـد. چون آئینه شـفاف و بی رنگ شـده و منیت نـدارد ،دیگران را نشان می دهد. آب هم شـفاف و هم بی رنگ است و ما را نشان می دهد. ما باید مثل آینه وآب شـفاف باشیم. باید طمع ها ،حرص ها و خودیت ها کنار برود زیرا اینها انسان را آزاد می کنـد. گاهی ما خدا را صدا می زنیم ولی در واقع خدایی که خودمان درسـت

کرده ایم را صدا می زنیم نه خدای اصلی را زیرا نه از این خدایی می ترسیم و نه او را رزاق می دانیم. اگر ما منیت مان را کنار بگذاریم خدا جلوه می کند. مثنوی می گوید تا انسان ذوب نشود و عشق و محبت مَن را از بین نبرد، کامل نمی شود. هر چه انسان می تواند باید از استفاده ی کلمه ی من خودداری کند. فردی به درخانه ی پیامبر آمد و پیامبر گفت: کیست؟ فرد گفت: من هستم. پیامبر در را باز کرد و فرمود که مَن مَن کردن برای خداست. دوصفت مخصوص خداست : تکبیر و متکبر .ما باید من را در زندگی کنار بگذاریم. در حدیث قدسی داریم که خدا منطقه ای دارد که مخصوص خداست ،کبریایی و بزرگی مخصوص من است حتی انبیاء هم نمی توانند وارد این منطقه بشوند. کسی نباید از خودش تعریف کند یعنی اگر کسی بگوید که من عالم هستم در واقع جاهل است. اگر خدا یا مردم از ما تعریف کنند اشکالی ندارد. ما باید عملا و زباناً از مَن ها فاصله بگیریم. در مثنوی داریم که عاشق در خانه ی معشوقش را زد و گفت: من هستم. معشوق گفت که تو عاشق نیستی برو. او از عشق محبوب ذوب شد و همه ی وجودش محبوب شد، بعد از مدتی دوباره در خانه ی معشوق را زد و گفت: تو هستم زیرا چیزی از من او باقی نمانده بود. رضی الدین آرتیمانی (قبر او در تویسرکان است) ساقی نامه شعرهای زیبایی دارد: بیا تا سری در خُم مِی کنیم من و تو ،تو و من همه گم کنیم ،الهی به آنان که در تو و من نهان از دیده ی مردمند، به می خانه ی وحدتم راه ده دل زنده و جان آگاه ده. مرحوم دولابی می فرمودند: پول که رسید به یک تومان، یکی من و یک تو کنند. زن و شوهرش نباید کاری کنند که کارشان به من و تو برسد. آقای دولابی می فرمودند که اگر من و تو زن و شوهر کنار برود همه ی دنیا با آنها هستند زیرا ما شده اند. و هیچ ضربه ای نمی تواند در آنها نفوذ کند. اگر دو تا دل با هم بشوند خدا و انبیاء با آنها هستند .اگر این تو و من با هم برخورد کنند خدا و انبیاء کنار می روند و شیطان جلو می آید. هر کجا یگانگی و وحدت است خدا با آنهاست زیرا خدا با جمع است. هر کجا اختلاف و تفرقه هست بدانید که شیاطین در آنجا هستند. ما تا آنجا که در توان مان هست باید خودمان را بشکنیم. یکی از راه های از بین بردن مَن ،سلام کردن است. ما باید با تبرهای مختلف به من خودمان بزنیم تا شکسته شود. یکی از نام های خدا سلام است. نام بهشت سلام است .در قرآن داریم که خدا و ملائکه در بهشت سلام می کنند. در قرآن داریم که در بهشت هیچ سخن لغو و بیهوده نمی شنوید به جز سلام . ما حتی به اموات هم سلام می دهیم. اگر ما به سیره ی سلام کردن که پیامبر آنرا برای ما آورده است توجه کنیم، خیلی از مشکلات ما حل می شود. روایات زیبا را می توان در مدارس یا محل رفت و آمد مردم نصب کرد. پیامبر فرمود: چه کسی از همه به خدا و پیامبر نزدیکتر است؟ کسی که اول سلام می کند. زیرا مَن خودش را کنار می گذارد. حتی پیامبر به بچه ها سلام می کردند. ما می توانیم در مدرسه یا خانه اول به بچه ها سلام کنیم. پیامبر فرمود :کسی که اول سلام می کند، از خطر غرور محفوظ است .فردی از امام حسین (ع)سوال کرد که ادب چیست ؟امام فرمود: هر کس را که می بینی بگو من از او کوچکتر هستم. اگر ما خودمان را کوچک کنیم دیگر از حرف کسی ناراحت نمی شویم. مثلا اگر در جایی به بچه سلام نشود ،آن بچه ناراحت نمی شود. زیرا او خودش را کوچک می بیند. اگر برای فرد با مقامی مثل استاد دانشگاه یا آیت الله بلند نشوند یا سلام نکنند ناراحت می شود زیرا خودش را کوچک نمی بیند. وقتی انسان خودش را بزرگ دید، تازه اول مشکلات و دعوا است. اگر ما خودمان را در خانواده کوچک ببینیم هیچ وقت دعوا نمی کنیم. و توقعات مان کنار می رود و خودمان را طلبکار نمی دانیم. مثلا اگر فامیل مرا دعوت نکرد و من ناراحت شدم ، معلوم است که به مَن برخورده است. برای درمان معالجات روحی می توانیم به این احادیث عمل کنیم. ما به افرادی می رسیم که متقی وعالم هستند و می دانیم که آنها بهتر از ما هستند ولی وقتی به یک مجرم یا دزد می رسیم ،چطور بگوییم که او بهتر از من است و من از او پایین تر هستم؟ در روایات داریم که شاید شما ظاهر طرف را می بینید. امکان دارد فردی ظاهرش بد باشد ولی باطنش خوب باشد. بزرگی می گفت که من سوار تاکسی شدم و خانمی هم سوار ماشین شد که خیلی بدحجاب بود و آقایی که ظاهرش خوب بود هم در ماشین بود ،از وقتی من روحانی سوار ماشین شدم، این آقا از روحانیون بدی گفت و این خانم در مقابل او ایستاد. و گفت که چرا به این حاج آقا اهانت می کنی؟ پس همیشه نمی شود بر

اساس ظاهر قضاوت کرد. ممکن است فردی که ظاهرش بد است صفات خوبی داشته باشد. در ضمن ما آخر کار را نمی توانیم ببینیم. زبیر از یاران حضرت علی(عج) بود ولی در آخر در مقابل حضرت ایستاد. و هجده هزارنفر را به کشتن داد. ملا اسماعیل سبزواری می فرماید که وقتی شیطان سجده نکرد و او را از داشتند از بهشت بیرون می بردند به ذهن حضرت آدم خطور کرد که حق تو این است. خدا فرمود که اگر این دفعه به کسی به حالت تحقیر نگاه کنی ،جای تو را عوض خواهم کرد. پس معنی ادب این است که انسان همیشه خودش را از دیگران پایین تر ببیند. بعضی از پیامک ها انسان را به شوق می آورد و ما از تهیه کننده برنامه تشکر می کنیم. پیامکی بدست ما رسیده است: از برنامه ی خوب شما راضی هستم و خیلی خوشحال هستم . چندین سال فقط خودم تنها نماز می خواندم و بالاخره بعد از چندین سال شوهر و فرزندانم هم نماز خوان شده اند. از وقتی شوهرم خمس مالش را حساب کرده است ،نور روشنی به منزل ما آمده است . بقدری خوشحال هستم که می خواهم بال دربیاورم .برنامه ی شما دنیایی از زیبایی را به ما هدیه می دهد. سوال – صفحه ۲۱۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در این آیات خدا می فرماید: اگر ظلمی کردید آنرا به خدا نسبت ندهید، خدا ظالم نیست و به احدی ظلم نمی کند. ما خودمان با اختیار به خودمان ظلم می کنیم. امام هادی(ع) می فرماید: اگر کسی به خدا نسبت بدهد که خدا ما را مجبور به ظلم می کند و بعد ما را عقوبت می کند، یعنی او خدا را ظالم می داند و این اشتباه است. ما باید نسبت ظلم را به خودمان بدهیم و اگر به گناه مان اقرار کردیم خدا آنرا می بخشد. امام عسگری(ع) می فرماید: حضرت ابراهیم بخاطر زیادی صلوات بر محمد و آل محمد ،دوست خدا شد. خوب است که ما آهنگ پیشواز تلفن همراه خودمان را آهنگ صلوات قرار بدهیم. شنیدن صلوات ثواب دارد و انسان را وادار به گفتن صلوات می کند. مدیرعامل تلفن همراه و مدیر عامل ایرانسل قول مساعد داده اند که در این ایام این آهنگ را مجانی در اختیار مردم قرا بدهند تا مردم آهنگ دائم تلفن همراه شان را صلوات قرار بدهند. این ذکر باعث می شود که میلیون ها نفر صلوات بفرستند. سوال – در مورد احیاء سنن نبی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یکی از سنت های زیبایی که باید احیاء بشود نامگذاری است. بعضی از نام ها زیبنده ی یک مسلمان نیست و خوب است که نام خوب برای فرزندان تان انتخاب کنید. امام صادق(ع) می فرماید که ما نام تمام پسران مان را تا یک هفته محمد می گذاریم و بعد اگر خواستیم آنرا عوض می کنیم. ابوهارون ،یکی از دوستان امام صادق(ع) می گفت که چند روزی نزد حضرت نرفتم و وقتی پیش حضرت رفتم گفتم که خدا فرزندی به من عنایت کرده است. امام فرمود : خدا به فرزندت برکت بدهد .نام او را چه نهادی؟ من گفتم :محمد .امام فرمود : محمد ،محمد ،محمد ... یعنی امام به احترام نام محمد صورت را تا زمین آوردند و فرمودند: جان خودم ،بچه ها و پدر و مادرم فدای محمد بشود. خانه ای که در آن نام محمد است بابرکت است و جلسه ای که در آن نام محمد است با برکت است. خانه ای که در آن نام محمد است فرشتگان هر روز آنرا تقدیس می کنند. در سفینه داریم که فردی به امام صادق(ع) گفت که ما بخاطر این که شما را دوست داریم، اسم فرزندان مان را اسامی ائمه می گذاریم، آیا این برای ما فایده دارد؟ امام فرمود :به خدا قسم ،فایده دارد ،دین نیست الا محبت . خیلی از خانواده های مذهبی هستند که نام فرزندان شان را اسامی غیر ائمه می گذارند. امام حسین(ع) فرمود که من هر چند پسر داشته باشم نام آنها را علی می گذارم .فردی نزد آیت الله بهاء الدین آمد و گفت که خداوند به ما فرزندی داده است که من می خواهم نام او را محمد و همسرم می خواهد نام او را حسین بگذارد و حالا اختلاف افتاده است .آقا فرمود : نامش را محمدحسین بگذارید. نام اصلی امام زمان (عج) هم محمد است.اسامی ترکیبی محمد زیاد است. آقای دولابی می فرمود که بعضی ها اسم محمدعلی و بعضی علی محمد می گذارند ولی من محمد علی را دوست دارم زیرا محمد خیلی بالاست و علی می خواست به محمد برسد. پیامبر فرمود :اگر کسی چند پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را محمد نگذارد به من ستم کرده است. یکی از حق های والدین بر فرزندان این است که نام خوب بر روی آنها بگذارد. بعضی ها نام گل و گیاه روی فرزندانشان می گذارند ولی بهتر است که نام ائمه را بگذارند. بعضی ها اسم شان مسیر زندگی شان را تغییر داده است .در زمان شاه خانمی نامش فاطمه بود و بخاطر اسمش نگذاشتند

که در فیلم بـازی کنـد. این نـام به او کمک کرد. کسانی که در این ایام فرزنـددار می شود و نام شان را محمـد بگذارنـد، ما با آنها جایزه ی ویژه ای خواهیم داد. در روایت داریم کسانی که اول سلام می کنـد ثوابش هفتاد برابر است کسـی است که جواب سلام می دهد. البته جواب سلام دادن واجب است. روایت داریم : مستحب است کسی که اول سلام می کند جوابش را بهتر بدهند. اگر کسی گفت :سلام علیکم ،شما بگویید: سلام علیک و رحمت الله . در این ایام شاد باشید و دل دیگران را هم شاد کنید. خدا را قسم می دهیم که به همه ی ما معرف کامل ،ایمان و پیروی از پیامبر عنایت بفرماید و چشم ما را به ظهور مهدی روشن بفرماید.

۹۱-۱۱-۰۹

تو میر عشقی عاشقان بسیار داری ، پیغمبری با جان عاشق کار داری.

سوال – در مورد راه کارهایی خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – ریشه و بنیاد اصلی بداخلاقی و غضب، خودخواهی ،تکبر و غرور است .ریشه ی تمام خوش اخلاقی ها،تواضع و فروتنی است .یکی از راههای تواضع و پرهیز از تکبر، سلام کردن است. پیامبر فرمود: اگر کسـی اول سلام کند از خطر غرور محفوظ می ماند. البته جواب سلام واجب است . سلام کردن سنت خوبی است. سلام کردن خیلی از کینه ها را از بین می برد. معنی ادب این است که به هر کس که رسیدی به او بگویی او بزرگتر است و من کوچکتر هستم. پس سلام کردن، ادب است .امام عسگری(ع) فرمود: علامت تواضع این است که به هر کسـی که می رسی سلام بکنی. مثلاـ بچه ای وارد جلسه ای می شود، اگر برای این بچه احترامی قائل نشوند و به او توجهی نکنند، این بچه قهر نمی کند و ناراحت نمی شود. ولی اگر به یک فرد بزرگ عنوان دار ،احترام نکننـد و جلویش بلنـد نشوند، ناراحت می شود زیرا مَن دارد و مَن او بزرگ شده است .بچه مَن و ریاست طلبی ندارد، بخاطر همین ناراحت نمی شود. و دعوا هم نمی کند و اگر دعوا کند کینه به دل نمی گیرد. بچه ها می توانند معلم ما بشوند.

پیامبر با همین ادب ها رحمت للعالمین شد. ما می توانیم به کوچکتر از خودمان سلام کنیم یا همیشه اول کسـی باشیم که سلام می کنیم. بزرگی می فرمود که در مقابل خـدا من را کنار بگذاریـد. روایت داریم که علو بر خـدا نداشته باشید. هر کس پیش هست حقیقی که خـداست، عُلو نداشته باشد.در مناجات مسجد کوفه داریم : هرکس پیش هست حقیقی نیست نشود یعنی من خودش را کنار نگذارد و در مقابل خدا عبودیت کامل نداشته باشد ، این فرد درمقابل هست حقیقی یعنی خدا علو دارد. پس باید به مقام لااله الاالله رسید و راهش این است که من و خودت را کنار بگذاری .راه ساده ی آن ادب ، سلام و تواضع کردن است. خدا می فرماید :من مستکبرین را دوست ندارم. هرکس خودش را بالاتر ازدیگران بداند مستکبر است. البته برتری واقعی بودن عیب نیست ولی برتر دانستن و انسان خودش را بالا بگیرد عیب است . برتری جویی و برتر دیدن خوب نیست .زیرا باعث می شود که ما به زمین بخوریم. پیامبر هیچ وقت خودبرتر بینی نسبت به دیگران و حتی بچه ها نداشتند. این علاماتی داشت که یکی از علامت های آن این است که پیـامبر هیـچ وقت بخـاطر خودشـان غضب نمی کردنـد. البته بخـاطر خـدا و گرفتن حق مظلوم غضب می کردنـد. ولی بخاطر منفعت شخصـی غضب نمی کردنـد. پیـامبر به همه سلام می کردنـد حتی به بچه ها . پیامبر در برابر هست حقیقی، نیست حقیقی و بنـده ی کامل شده بودند و هیچ وقت درخواست کسی را که قدرت بر انجام آن را داشتند، رد نمی کردند. گاهی یک برده ای دست پیامبر را می گرفت و برای کـاری دعـوت می کرد و پیـامبر آن کـار را انجـام می داد. اگر پست ترین افراد پیـامبر را به پست ترین غـذاها دعوت می کردنـد پیامبر دعوت آنها می پـذیرفت . پیامبر در ۱۵ ربیع الاول وارد مـدینه شدنـد و همه تقاضا می کردنـد که پیامبر به منزل آنهـا بیایـد ولی پیـامبر فرمـود که شتر من مـامور است هر کجـا آن شتر برود، من هم می روم. روایت داریم که شتر در منزل ابوایوب انصاری که فرد خیلی فقیری بود و با مادرش زندگی می کرد زانو زد. یعنی پیامبر میهمان مستضـعف ترین مردم مدینه شد. اگر پیـامبر دنبـال سلطنت و ریـاست طلبی بـود بـه منزل رئوسـای قبایـل می رفت. یکی از خصوصـیات پیـامبر این بـود که بـا فقرا و

مستضعفین می نشستند. یکی از علائمی که نشان می داده پیامبر در خودش منیت نداشت، این بود که ایشان روی خاک و زمین می نشستند. و با بردگان هم غذا می شدند. در روایت داریم : پیامبر مشغول خوردن نان جو بودند. خانمی برای اولین بار بود که پیامبر را می دید و تعجب کرد که پیامبر روی زمین نشسته و غذای ساده می خورد. این زن به پیامبر گفت که مثل برده ها روی زمین نشسته ای ؟حضرت فرمود: چه کسی برده تر از من وجود دارد؟ من بنده هستم. این خانم از پیامبر تکه ای نان خواست و پیامبر تکه ای نان به او داد ولی او درخواست کرد که نانی که به لبان پیامبر تبرک شده است را بخورد. بدن پیامبر تبرک است . پیامبر تکه نان تبرکی به او داد و این خانم تا آخر عمر بیمار نشد. پیامبر در تمام کارهای خانه شرکت می کرد از دوزندگی لباس و کفش تا نظافت و غذا درست کردن. ما نمی گوییم که آقایان همیشه این کار را بکنند ولی خوب نیست که همیشه دستور بدهند. زمانی پیامبر با یاران شان گوسفندی کشتند و هر کس کاری کرد و پیامبر هم فرمود که من هم هیزم جمع می کنم. اصحاب گفتند که شما کار نکنید ولی پیامبر قبول نکردند و فرمودند که خدا دوست ندارد که بین بندگان امتیاز باشد. حتی پیامبر با آن همه مقام ،شیر حیوان را می دوشیدند و حیوانات را تیمار می کردند .این کار یعنی به سمت خدا رفتن.

یکی از سیره های پیامبر این بود که سوار نازل ترین مرکب ها می شدند البته گاهی سوار اسب و شتر هم می شدند ولی پیامبر بیشتر سوار الاغ می شدند. پیامبر الاغی داشتند و کسی را هم با خودشان سوار می کردند و گاهی بدون زین سوار می شدند. هیچ وقت پیش نیامد که پیامبر سواره به جایی بروند و کسی در کنار ایشان پیاده برود. یا هر دو سواره می شدند یا اینکه هر دو پیاده می رفتند یا اینکه پیاده جلوتر می رفت و پیامبر پشت او با فاصله می رفت. پیامبری که این قدر به فکر امت است آیا می تواند امت را رها بکند ؟نمی توان این پیامبر را دوست نداشت. پیامبر با این کارها، اعماق وجود مردم را تصرف می کرد.

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه اسراء داریم :شخصی میهمان امام باقر(ع) شد و قرار شد که با هم به بیرون شهر بروند. امام سوار الاغ شد و من سوار استر شدم. الاغ تند شد و امام نزدیک گردن الاغ شد و فرمود که این تندی رفتن به خاطر الاغ است و این روایت را فرمودند که پیامبر الاغی داشت که نام آن یعفو بود. وقتی این حیوان حرکت می کرد از خوشحالی غرور او را می گرفت که پیامبر سوار او شده است . و حیوان دور بر می داشت و شانه های حضرت بالا و پایین می رفت. حضرت از این کار خجالت می کشیدند. حضرت صورت شان به نزدیک گردن حیوان می آوردند. و می فرمودند که خدایا من شلوغ نمی کنم این الاغ است که شلوغ می کند. اگر این الاغ تبدیل به بُراق(مرکبی که پیامبر با آن به معراج رفت) می شد، حق داشت زیرا اولین شخصیت عالم روی آن سوار بود. یعنی پیامبر درنظر داشتند که در مقابل حقیقت هستی حتی نباید شانه هایشان هم تکان بخورند یعنی آرام باشد . در راه رفتن پیامبر سربه زیر و افتاده حال حرکت می کردند. مثنوی می گوید که اگر نفس شما شلوغ کرد به خدا بگویید که این نفس ماست که شلوغ می کند یعنی همان الاغ پیامبر است. به خدا بگویید که من قصد دشمنی با تو را ندارم ولی این نفس من است که گناه می کند.

پیامبر همیشه در هنگام نشستن با اصحاب شان حلقه وار می نشستند یعنی مجلس بالا و پایین نداشت. پیامبر هیچ گاه اجازه نمی دادند که کسی جلوی پای ایشان بلند شود. گاهی وقتی فردی بالای منبر است و دارد حدیث می گوید ،فردی وارد مجلس می شود و بعضی ها بلند می شوند و این باعث بهم ریختن مجلس می شود. اگر کسی برای پیامبر بلند می شد، ایشان ناراحت می شدند بخاطر همین کسی برای پیامبر بلند نمی شد. این سنت پیامبر است و ما باید به آن عمل کنیم. اگر ناشناسی وارد مجلس می شد نمی توانست پیامبر را تشخیص دهد. بعد سوال می کرد و پیامبر را می شناخت. این نشانه ی افتادگی و فروتنی زیاد پیامبر است. رفتار پیامبر باید برای ما الگو باشد. احیای سنن پیامبر خوب است. اگر مَن خودمان را کنار بگذاریم با پیامبر محشور می شویم.

سوال – صفحه ۲۲۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ – سلام کردن مستحب است ولی جواب سلام واجب است .صلوات از سلام بالاتر است زیرا سلام دعای وقت و کوتاه است

ولی صلوات درود دائم است. سلام جواب دارد پس حتما هم صلواتی که برای پیامبر می فرستیم جواب دارد. جواب سلام پیامبر، شفاعت است .پیامبر فرمود: شفاعت من واجب می شود بر آن گناهکاری که هر روز و هر شب صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. البته مردم باید حق الناس را جدی بگیرند تا شفاعت پیامبر شامل حال آنها بشود. صلوات زیاد فرستادن باعث انجام کارهای و ترک گناه می شود. با صلوات ارتباطی برقرار می شود و خلق و خوی پیامبر در فرد نمایان می شود.

از مسئولین مخابرات برای گذاشتن آهنگ صلوات رایگان در ماه ربیع تشکر می کنیم و امیدواریم که این کار را ادامه بدهند. این کارها باقیات و صالحاتی برای مسئولین خواهد بود. با این کار میلیاردها صلوات فرستاده می شود. و این صلوات ها باعث شفاعت می شود.

همچنین در اداره ثبت احوال قرار شده است که اگر کسی بخواهد نامش را به محمد یا ائمه تغییر بدهد سخت گیری نکنند و تسهیلی در کار ایجاد شود.

سوال – در مورد احیای سنت نبوی توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – ریشه ی اسلام حب پیامبر و اهل بیت پیامبر است. ما باید این ریشه را در دل مان بکاریم. شهرداری ها باید کاری بکنند که در این ایام شهر تغییر بکند و جشن های مفصل بگیرند. اگر ما در جشن پیامبر به در خانه ها پرچم بزنیم و سور بدهیم ثواب اینکار از غذا دادن در محرم و صفر کمتر نیست. روز تولد حضرت محمد کاری بکنیم که بچه ها خوشحال بشوند. یا برای آنها از بیرون غذا بگیریم یا آنها را به تفریح ببریم .اگر می خواهید لباس بخرید در این ایام خرید کنید .ما باید جشن پیامبر را یک دهه ادامه بدهیم. ما باید بذر محبت پیامبر را در دلهای بچه ها بکاریم.

بین سربازان رسمی است که در اعیاد سربازها می نشینند و فرمانده آنها از سربازان پذیرایی می کنند. این کار باعث می شود که مهر فرمانده به دل سربازان بنشینند. این سنت پیامبر است .با این کار پیامبر هم خوشخال می شود. مرحوم آیتالله کمپانی پنجشنبه ها روضه داشتند و خودشان چای می ریختند و کفش جفت می کردند .ایشان مرجع تقلید درحد آیت الله میلانی بودند .علامه طباطبایی شاگرد ایشان بود. آیت الله کمپانی می فرمودند که افتخار من این است که خدمتگزار اهل بیت باشم.

یکی از علمای اصفهان صبح ها روضه داشت و دوستان چای می ریختند. یک روز دوستان ایشان به روضه نیامدند و ایشان خودش چای درست کرد و برای عزاداران چای ریختند . ایشان شب خواب دید که حضرت زهرا فرمودند که امروز نوکر ما شده بودی .

ما باید امتیازهای بیخودی را کنار بگذاریم و مردمی بشویم. پس ما باید کاری بکنیم که سنن پیامبر احیا بشود. یکی از اعمال فردا روزه گرفتن است. البته کسانی که روزه قضا دارند نمی توانند روزه ی مستحبی بگیرند. زیارت پیامبر و امیرالمومنین مستحب موکد است چه از راه دور چه از راه نزدیک . اعمال دیگری هم در مفاتیح نوشته شده است . خوب است که در این روز به عیادت بیماران برویم .فردا مادرها کاری بکنند که خاطره ی پیامبر در دل بچه ها بماند.

راه کارهایی که ما را به پیامبر نزدیک می کند ماندنی است .در خانه ی پیامبر گوسفندی را ذبح کردند و بیشتر آنرا به فقرا دادند و مقدار کمی از آن ماند. همسر پیامبر گفت که همه رفتند و این یک کم مانده است . پیامبر گفت آن گوشت هایی که رفته اند می ماند و این گوشتی که ما مصرف می کنیم از بین می رود. اگر کسی حرکتی برای ائمه بکند آنها جواب خواهند داد. ما باید این کارها را بطور خودجوش و مردمی انجام بدهیم. پس خوب است که یک دهه جشن مفصل برای پیامبر بگیرم .

خدایا به حق محمد وآل محمد، قلب امام زمان(عج) را از ما راضی بگردان، فرجش را نزدیک بفرما، بیماران را شفا عنایت بفرما، انشاءالله شفاعت پیامبر برما واجب بشود و خلق وخوی نبوی وعلوی داشته باشیم.

۹۱-۱۱-۱۶

سوال – ریشه ی غضب چیست ؟ پاسخ – روایت داریم که ریشه ی اصلی غضب تکبر،غرور و تحقیر دیگران است. روایت داریم :در مقابل خدا سر و گردن را بالا نیاورید هر کس در مقابل هست حقیقی (یعنی خداوند متعال)، نیست کامل نشود و خودش را زمین نزند، خودش را برخدا برتر دانسته است. باید عظمت و بزرگی خدا ما را بگیرد که خودمان را کنار بگذاریم و مَن خودمان را خُرد کنیم. هر چقدر ما با عظمت خدا بیشتر آشنا بشویم و آنرا درک کنیم ،هستی و وجود ما بکار می رود و تبدیل به نیستی می شود. در خطبه ی متقین داریم: وقتی ملوک وارد می شود عقل و فطرت ذلیل شده ی ما سلطنت پیدا می کند و مَن ما از بین می رود. پس یکی از راه های شکستن مَن این است که خودمان را به خدا نزدیک کنیم با ذکر دعا،عبادت و بندگی تا کبریایی خدا را ببینیم . اگر کسی خدا را بشناسد و عجز و ناتوانایی خودش را بفهمد، هیچ وقت مغرور نمی شود. هر چقدر خداوند در دل ما بزرگ جلوه کند غیر خدا کوچک جلوه می کند. مثلا ما وقتی پیش مدیرکل می روییم خیلی مواظب حرکات یا رفتارمان هستیم. اگر ما بدانیم که خدا مراقب رفتار ماست ، در تعامل با دیگران هم این حضور را درک می کنیم. بیشترین ذکری که در اذان ،اقامه و نماز تکرار می کنیم تکبیر است یعنی ما به خودمان تلقین می کنیم که خدا بزررگ است، غیر خدا و خودمان کوچک هستیم. اگر ما خدا را بر همه بزرگ دانستیم فرمان خدا را بر همه ی فرمان ها مقدم می داریم و به خواسته های شیطانی دیگران عمل نمی کنیم. تکبیر گفتن در نماز نشان دهنده ی عظمت و کبریایی خداوند است. هر کس بخواهد وارد کبریایی خدا بشود خدا او را درهم می کوبد. یکی از شخصیت هایی که نام آن در قرآن آمده است حضرت موسی کلیم الله است .۱۳۶ بار نام حضرت موسی در قرآن آمده است .داستان حضرت موسی خیلی فراز و نشیب دارد. از زمان کودکی تا رشد او و بعد داستان ایشان با حضرت شعیب و حضرت خضر و... داستان زندگی حضرت موسی خیلی سازنده است .بیشترین آیات قرآن داستان و قصه است. ما پانصد آیه در مورد احکام داریم و بقیه در مورد اخلاق و کلام معارف است . ولی بیشتر آیات، داستان است که سرنوشت ما انسانهاست. زندگی حضرت موسی خیلی پیچ و تاب داشته است. حضرت موسی خیلی متواضع بود. داریم که خداوند او را به پیامبری برگزید زیرا خیلی سجده می کرد و درمقابل عظمت خدا ،صورتش را به خاک می مالید و خیلی دلسوز و مهربان بود .وقتی حضرت موسی چوپان بود اگر گوسفندی فرار می کرد ،دنبال گوسفند می دوید، او را نوازش می کرد، با او حرف می زد و می گفت که حیف است که طعمه ی گرگ بشوی .خیر خواهی، دلسوزی و تواضع او باعث شد که به پیامبری برگزیده شود. وقتی موسی به پیامبری برگزیده شد و فرعون در دریا غرق شد تورات بر موسی نازل شد .روزی حضرت موسی در حال خواندن خطبه و سخنرانی بود(خدا به او معجزه های زیادی داده بود) که فردی گفت که آیا کسی از شما باسوادتر و دانشمندتر هم هست ؟حضرت موسی سکوت کرد(یا گفت ممکن است)، به محض اینکه این خطور به ذهن حضرت آمد، خدا به جبرئیل فرمود که موسی را دریاب زیرا هلاک شد و فکر می کند که کسی دانشمندتر از او روی زمین نیست. مَن کردن ها دنیا را آتش زده است و دارد ما را هلاک می کند. پیامبر فرمود که اگر همه ی پیامبری ها دور هم جمع بشوند هیچ مشکلی با ما هم ندارند زیرا هیچ کدام مَن ندارند با اینکه افق هایشان با هم فرق می کند مثلا بیشتر پیامبران برای شهرها و روستاهای کوچک بوده اند و ما فقط پنج پیامبر اولوالعزم داریم. همه ی پیامبران در برابر خدا تسلیم بوده اند. به موسی خطاب شد که چرا نگفتی خدا از همه باسوادتر است ؟زیرا او علمش از همه بیشتر است .در روایت داریم که پرنده ای مقداری آب دریا را در منقارش برداشت و به ساحل می آورد. حضرت خضر به موسی گفت که خدا می خواهد بگوید که علم تو در مقابل علم خدا و آل محمد ،مثل آب نوک منقار در برابر دریا است. در آن موقع چهارده معصوم نبوده است ولی نور آنها وجود داشته است و در مشکلات به آن ها توسل پیدا می کردند. و خدا را به حق آنها قسم می دادند. حضرت آدم خدا را به نور این چهارده معصوم قسم داد تا خدا او را بخشید. اولین خلقت، نور پیامبر و چهارده معصوم بوده است. حضرت علی(ع) می فرماید: هر کس که می گوید من عالم هستم بدانید که او جاهل است .حضرت علی(ع) می فرماید :کسی از همه بدتر است که خودش را بهتر از همه می داند. اگر دیگران یا خدا ما راتایید می کنند ما نباید از خودمان تعریف کنیم.

ما در امور معنوی باید همیشه به خدا و پیامبران نگاه کنیم تا بالا برویم. خدا به موسی گفت که به کنار دریا برو و ماهی که در کنار تو هست زنـده می شود . در آنجا بنده ای است که علم زیادی دارد ،پیش او شاگردی کن. در سوره کهف داسـتان اصـحاب کهف ،داسـتان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین وجود دارد که ازآیه ۶۰ تا ۸۲ در مورد داسـتان موسی و خضر است .منشأ این داستان از زمانی شروع شد که موسی سخنرانی کرد . نکات اخلاقی و عرفانی زیادی در این داستان وجود دارد. حضرت موسی با یوشع (یوشع بعدا جانشـین موسی شد)به کنار دریا رفتند و منتظر بودند که ماهی(آماده ی خوردن بود) که همراه آنها است زنده شود. موسی در کنـار دریـا خوابیـد و یوشع دیـد که مـاهی همراه آنها تکان خورد و به داخل دریا رفت. چون حضـرت موسـی خواب بود،آن لحظه یوشع به او چیزی نگفت و بعد که موسی بیدار شد، یوشع فراموش کرد و همراه با موسی به راه افتادند بعد از مدتی موسی گفت که ماهی را بیاور تا بخوریم که یوشع یادش افتاد ماهی به دریا رفته است و دوباره همان راه را برگشتند و آن مکان را پیدا کردند. قرآن می فرمایـد: بنـده ای از بندگان ما را در کنار دریا یافتند که ما علمی به او داده بودیم. این فرد حضـرت خضـر بود. روایت داریم که وقتی نام حضرت خضـر را می بریـد به او سـلام بگویید. این پیامبر عمر جاودانه پیدا کرده است و همراه با امام زمان(ع) است. وقتی حضـرت موسی ،حضرت خضر را ملاقات می کند یوشع را مرخص می کند. حضرت موسی به حضرت خضر گفت که من از طرف خـدا آمـده ام که از تو علم یـاد بگیرم، آیـا اجـازه می دهی چیزهـایی که خـدا به تو یاد داده است من هم از تو یاد بگیرم؟ حضـرت حضـر گفت که تو توان شاگردی مرا نـداری، باید صبر کنی . چطور می توانی بر چیزی صبر بکنی که از آن خبر نداری؟ یعنی علم حضـرت حضـر مخفی و ماورایی بوده است. حضـرت موسـی عالم به شریعت بوده ولی حضرت خضر عالم به معنا و پشت پرده بوده است. موسـی گفت: انشـاءالله که من صبر دارم، انشـاءالله که بـا تو مخالفت نمی کنم و انشاءالله که توان دارم. حضـرت خضـر بخاطر گفتن انشـاء الله ،حضـرت موسـی را قبول کرد. حضـرت خضـر گفت: اگر می خواهی شاگرد من بشوی بایـد تسـلیم محض بشوی و سوال نکنی. علما می گویند که شـرط اول و آخر این است که ما در مقابل خدا و اهل بیت تسلیم محض باشیم و چون و چرا نکنیم. البته تمام احکام ما حکمت و حقیقتی دارند ولی خدا ما را آفریده است و ما باید روح عبودیت داشـته باشیم. باید در ما روح بندگی و تسلیم باشد .اگر ما تسلیم امام زمان(عج) باشیم امام ظهور می کند ولی بسیاری به امام اعتراض می کنند. اگر ما تسلیم بشویم خدا همه ی دعاهای ما را هم مسـتجاب می کند. موسی قبول کرد. آنها سوار کشتی شدند . حضرت بعد از مدتی شروع به سوراخ کردن کشتی کرد. حضـرت موسی فکر کرد که این کشتی برای مردم است و این کار خلاف عقل است .حضرت موسی گفت :چرا کشتی را سوراخ می کنی که مردم غرق بشوند؟ این کار بسیار ناپسند است. حضرت خضر فرمود: به تو نگفتم که تو توان همراهی با من را نـداری و نمی توانی صبر کنی؟حضـرت موسـی: معـذرت خواهی کرد و گفت که این کار را بر من سـخت نگیر. حضـرت خضـر و موسـی داشـتند از کوچه ای رد می شدند و دیدند پسـر بچه ای دارد، بازی می کند. حضـرت خضـر بچه را خواباند و سر او را برید. حضـرت خضـر طبق دسـتور خدا این کار را کرد. بعضـی ها به این آیه خیلی اشکال کرده اند. حضرت موسی گفت: چرا این بچه را کشتی؟ حضـرت خضـر گفت: به تو نگفتم که تو توان شاگردی مرا نداری؟ حضرت موسی دوباره معذرت خواهی کرد و گفت که اگر این دفعه اعتراض کردم ،من خودم می روم. آنها به شـهری رسـیدند و خیلی خسـته بودند. در آخر شهر یک دیوار خرابه ای بود که حضـرت خضـر آنرا تعمیر کرد و موسـی گفت که این چه کـاری است که می کنی؟ مردم این شـهر به ما هیچی نـداده انـد و تو داری بدون مزد دیوارهای آنها را هم درست می کنی ؟ با این اعتراض بین حضـرت خضر و موسی فاصله افتاد. و حضرت خضر رمز کارهـایی را که کرده بود به حضـرت موسـی گفت. آن کشتی را که سوراخ کردم برای فقیری بود که فرد غاصبی کشتی های سالم را می گرفت و می برد و وقتی دید که کشتی سوراخ است آن کشتی را رها کرد و به صاحبش برگشت. این بچه ای که کشـتم بچه ی شـروری بود و اگر زنده می ماند پدر و مادرش را هم گمراه می کرد. (عبدالله بن زبیر پدرش را هم گمراه کرد .حضرت امیر می فرمایـد: عبدالله جنگ جمل را به راه انداخت و هزاران نفر را به کشـتن داد.) بجای این پسـری که کشـته شد، خداوند دختری به این

پـدر و مادر داد که هفتاد پیامبر از نسل آنها متولد شدند. دیواری را هم که تعمیرکردم بخاطراین بود که زیر آن گنجی بود که برای تعـدادی بچه یتیم بود که اگر نمایان می شـد از دست می رفت. من این دیوار را درست کردم تا این گنـج محفوظ بکند. خدا اراده کرد که من این کار را بکنم. این داستان بخاطر این پیش آمد که حضرت موسی لحظه ای فکر که از همه بهتر است .بخاطر یک مَن موسی، خدا این داستان را برای او پیش آورد. سوال – صفحه ۲۲۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- پیامبر فرمود :چه کسانی از همه به من نزدیکتر هستند ؟ کسانی که بیش از همه صلوات بر محمد و آل محمد می فرستند. قطعا کسانی که زیاد صلوات می فرستند پیامبر را دوست دارند و یاد می کنند و پیامبر هم آنها را یاد می کند. روایت داریم که هر که را که بیشتر دوست داری با آن محشور می شوی .تـداوم بر صلوات بـاعث می شود که مـا با پیامبر محشور بشویم . در این صـفحه داریم که حضـرت هود را خیلی آزار دادند .حضـرت هود فرمود که هر حیله ای دارید بکار ببرید زیرا من خدایی دارم . قرآن می فرماید :من توکل به خدایی کردم که هم پروردگار شما و هم پروردگار من است و زمام همه ی جنبندگان در دست اوست .خدا بر صراط مستقیم است و عادل است. فردی که اعتماد به خـدا دارد آرامش دارد. در روایات داریم که اگر حضـرت موسـی تحمل می کند تا هزار مورد پشت پرده را می دید ولی او دیگر صبر نداشت و خدا هم می خواست او را تربیت کند. انسان باید همیشه خودش را دست پایین بگیرد تا رشد بکند. نمونه هایی که خدا به موسـی نشان داد برای ما هم هست که اگر پیشامدهایی اتفاق می افتد بدانیم که حکمت هایی وجود دارد که باعث آرامش ما می شود. امام عسـگری(ع) می فرماید: هیچ بلایی نمی شود مگر اینکه در آن بلا خدا نعمتی را گذاشته است که بر سختی ها احاطه دارد. پسـر پیامبر ابراهیم سه ساله بود که از دنیا رفت . ما بایـد تسـلیم باشـیم و راضـی به رضای خداوند باشـیم. اگر تسلیم باشیم ممکن است که خدا پشت پرده را به ما نشان می دهد. امام صادق(ع) می فرماید :خدا پیش نمی آورد برای ما مگر کار برتر و اصـلح را . در قرآن داریم :به ما اصابت نمی کند مگر آنکه خدا برای (بنفع)ما نوشـته است . او مولا و سرپرست ماست و هر چه از طرف اوست خیر است .آقای راشـد یزدی می گفتنـد که پیرمردی می گفت: هر چه پیش می آید خوب است و هر چه خوب اسـت پیش می آیـد. سـوال – در مـورد سـالگرد ورود حضـرت معصـومه به قم توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – سـالگرد ورود حضـرت معصومه به قم را تبریک می گوییم. حضـرت معصومه در راه دیدن برادرشان امام رضا (ع)، به قم آمدند و ۱۷ روز میهمان مردم قم بودند. یعنی تا زمان وفات شان ۱۷ روز فاصله بود. ورود ایشان برای قم بسیار بابرکت بود. حضرت معصومه شخصیتی هستند که سه امـام بزرگـوار در مـورد ایشـان فرموده انـد که زیـارت او معـادل بهشت است یـا بهشت را واجب می کنـد. مرحوم بروجردی و امـام خمینی خیلی بـه زیـارت حضـرت معصـومه می رفتنـد و هنگـام برگشـت عقـب عقـب می رفتنـد و پشت به حرم نمی کردنـد. وقـتی ملاصدرا در کَهَک در تبعید بود اگر مشکل علمی پیدا می کرد چهل کیلومتر را ه را می پیمود تا از محضر این بانو بهره ببرد. ایشان باب رحمت الهی فوق العاده ای است . مرحوم دولابی می فرمود که من دوست دارم که در قم زندگی کنم زیراخیر و برکتی که در قم است در جاهای دیگر نیست . من در زیارت های دیگر رفته ام ولی از زیارت قم سیر نمی شوم.

۹۱-۱۱-۲۳

گفت: عـاشق آن صـخره هـایم ماه را هم دوست دارم کفش هایم کو که من این راه را هم دوست دارم، اشک با من مهربان است و تبسم مهربـانتر شور و لبخنـد و دریغ و آه را هم دوست دارم، گرچه خـارم گاهگـاهی راه دارم در گلسـتان گرچه خـاکم خـاک آن درگـاه را هم دوست دارم، عاشـقم بر ذکر یـا رحمن یـا حنان یا هو ذکر یا منان یا الله را هم دوست دارم، یوسـفی گم کرده ام چون روزهای عمر و هر شب سر فروبردن درون چاه را هم دوست دارم ،شـنبه ها تا جمعه ها را داغدار انتظارم حسرت آن جمعه ی ناگاه را هم دوست دارم ، گر چه مرگ این خلوت نایاب را هم می ستانم زندگی این فرصت کوتاه را هم دوست دارم. سوال – در مورد مسیر خوش اخلاقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – ابلیس بخـاطر تکبر، خودش را نشـکست و از درگـاه خداونـد طرد شـد. اگر او

خودش را می شکست از درگاه خداوند طرد نمی شد. ریشه ی تمام بداخلاقی ها به غضب و عصبانیت برمی گردد که ریشه ی آن هم خودخواهی و تکبر است. در حدیث قدسی داریم که خدا به حضرت داود فرمود :افراد متواضع و فروتن از همه به خدا نزدیکتر هستند. در مقابل آن دورترین افراد به خدا متکبران هستند. بعضی ها هستند که هفتاد سال است که منیت خودشان را بزرگ می کنند .استادی می فرمودند که بعضی ها هفتاد سال عبادت می کنند ولی خدا را عبادت نمی کنند و منیت خودشان را بزرگ کرده اند و بخاطر همین خیلی زود به آنها برمی خورد و انتقاد پذیر نیستند. بعضی ها از وقتی خودشان را شناختند خودیت خودشان را شکستند و خدا نزدیک شدند. انسان باید بت هایش را بشکند و کنار بگذارد. آقا سید احمد کربلایی، استاد مرحوم قاضی داریم که ایشان در قنوت نماز شب خودش تضرع می کرده و این شعر را که بصورت دعا است می خوانده :زآن پیشتر که عالم فانی شود خراب، ما را زجام باده ی گلگون خراب کن. موقع مردن همه ی انسانها خدا را ملاقات می کنند زیرا خودیت آنها از بین می رود ولی این دیدن به درد آن فرد نمی خورد حتی فرعون و نمرود هم لحظه ی مردن، خدا را می بینند. ایمان آوردن هنگام مرگ فایده ای ندارد. اگر ما الان خودیت را کنار بگذاریم و خدا را قبول کنیم برای ما بهتر است. هیچ چیز مثل باورهای دینی انسان را نمی شکند. وقتی ما زیبایی و جمال خدا را می بینیم از خودمان بیرون می آییم. یک مادر خیلی خودش را دوست دارد ولی چون بچه اش را خیلی دوست دارد خودش را کنار می گذارد و فقط بچه اش را می بیند بخاطر همین سخت ترین کارها را برای بچه اش انجام می دهد. این محبت مادر، منیت مادر را از بین می برد. محمود غزنوی که هزارش غلام بود، عشقش عنان گرفت و غلام غلام شد. محمود غزنوی عاشق غلامی شد و بعضی مواقع لباس پادشاهی را تن غلام می کرد و مقابل او می نشست و اظهار ادب می کرد. عشق و محبت او را از سلطنت پایین کشید و منیت او را شکست. عشق و محبت منیت های ما را از بین می برد. در مورد تکبر و غرور آیات و روایات زیادی داریم .در قرآن داریم :جهنم بد جایی است برای متکبرها و بهشت جایی برای متواضع هاست. امام صادق(ع) می فرماید: وارد بهشت نمی شوند افرادی که کمی تکبر و غرور دارند. روایت داریم افرادی که مغرور هستند در روز قیامت مورچه می شوند تا زیر دست و پا لِه بشوند و بشکنند. اگر هم شکسته نشوند به جهنم می روند. ذره ای از تکبر مانع ورود به بهشت است .بهشت جای یگانگی، انس و محبت است و در آنجا ذره ای از غرور وجود ندارد. اگر در بهشت غرور باشد در آنجا هم اختلاف پیش می آید و دعوا می شود. اگر ما بخواهیم در این دنیا بهشتی زندگی کنیم ، باید من و تو را کناربگذاریم تا با آرامش زندگی کنیم. در ماه رمضان در منبر، در مورد اخلاق صحبت کردم. آقایی گفت که من سی سال است که با خانمم زندگی می کنم و همیشه با هم دعوا داشتیم. بحث شما مرا شکست و به همسرم گفتم که از این به بعد هرچه که شما می گویید، من آنرا انجام می دهیم. خانم هم به من گفت که من هم کنیز شما هستم و بعد از سی سال دعواهای ما تمام شد یعنی ما منیت را کنار گذاشتیم و زندگی مان شیرین شده است. تمام مشاجرات به مَن های ما برمی گردد. اگر تمام پیامبران و امامان ما باهم جمع بشوند با هم جنگ نخواهند داشت البته پیامبران با هم تفاوت دارند ولی مَن ندارند. سوال – چطور می توان این من ها را شکست و از بین برد ؟ پاسخ – اگر لطف خدا به ما کمک کند، در یک لحظه مَن شکسته می شود ولی می توان آنرا کم کم از بین برد. مثل تبری که به چوب زده می شود تا شکسته بشود. بزرگی می فرمود که من دنبال سیر و سلوک بودم و به حضرت علی(ع) متوسل شدم. حضرت را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند که من باید تو را ذبح کنم تا تو درست بشوی. بعد از این خواب، یکسری امتحاناتی پیش آمد و نفس مرا در هم شکست. ابتلاء و امتحانات نفس ما را می شکند. ما باید فرمان خدا را اطاعت کنیم تا من خودمان را بشکنیم. ما باید به آیات و روایات توجه کنیم. و بدانیم که اگر خودمان را نشکنیم درآینده گیر خواهیم بود. انسان بداخلاق اول خودش را عذاب می دهد ولی انسان خوش اخلاق آرام است. و برخورد ناشایست ندارد و به دیگران هم آرامش می دهند. روایت داریم که بهترین رفیق ،خوش اخلاقی است. قبل از آیه ۸۳ سوره قصص ، داستان قارون آمده است: قارون پسر عموی حضرت موسی و خواهر موسی نامزد قارون بود. او فرد مومنی بود و با حضرت موسی بود ولی بعد مال و ثروت زیادی بدست آورد

و مغرور شد .ظرفیت او کم بود. او گفت که من خودم مال بدست آورده ام و به حضرت موسی زکات نداد. قارون هم به زن بدکاره ای پول داد تا به حضرت موسی تهمت بزند و بگوید که با من رابطه ی نامشروع داشته است. و در مقابل موسی ایستاد.(انسانهایی که ظرفیت ندارند وقتی به مال و ثروت می رسد طغیان می کند و خودشان را بی نیاز می دانند) حضرت موسی ناراحت شد. خدا فرمود که اختیار زمین در دست توست .موسی فرمان داد که زمین قارون و اموالش را فرو ببرد. انسان نباید ناامید باشد و باید به سوی خدا توبه کند ولی قارون این کار را نکرد و به موسی التماس کرد و گفت که من اشتباه کردم ولی حضرت موسی گفت: ای پسر لابی ،حرف نزن.(موسی و قارون از فرزندان لابی بودند) وقتی قارون تا سینه به خاک فرو رفت،باز به موسی التماس کرد ولی فایده ای نداشت تا اینکه او به زمین فرورفت . شب هنگام وقتی موسی می خواست با خدا صحبت کند ،خدا فرمود :ای پسر لابی، امشب با من صبحت نکن. چرا جواب بنده ی مرا ندادی ؟اگر قارون مرا این قدر صدا زده بود حتما جوب او را می دادم. زیرا خدا خیلی مهربان است. مهربانی خدا خیلی بیشتر از پیامبران است. در پایان داستان قارون خدا می فرماید :بهشتی که ما خلق کرده ایم مخصوص کسانی است که در روی زمین غرور و اراده ی فساد نداشته باشند. پس ما حتی نباید اراده ی علو و برتری در دل مان داشته باشیم . امام صادق(ع) در هنگام تلاوت سوره قصص آیه ۸۸ گریه می کردند و می فرمودند :با این آیه ریشه ی همه ی آمال ،آرزوها و غرورهای دنیا زده می شود. انسان تا غرورش را نشکند او را به بهشت نمی برند. یعنی این آیه شامل حال کسی می شود که حتی بخواهد با یک بند کفش به دیگری برتری پیدا کند. پس ما نباید با ماشین و لباس زیبا به کسی فخر بفروشیم. ما می توانیم لباس زیبا بپوشیم و ماشین زیبا داشته باشیم ولی نباید قصد تفاخر داشته باشیم. اگر کسی مدرک می گیرد که به دیگران پز بدهد این فرد زمین می خورد. حتی در مسائل عبادی هم نباید پُز داد . حضرت امیر می فرماید: بدترین انسانها کسی است که خودش را از همه بهتر می داند. پس اگر کسی اراده ی برتری جویی داشته باشد در بهشتی به روی او بسته است. گاهی عده ای برای صله ی رحم می روند ولی چون برای فخر فروشی می روند این از قطع رحم بدتر است .قارون هم به دیگران تفاخر می کرد. گاهی عده ای خودشان را به تواضع می زنند که خدا از نیت آنها خبر دارد. بیشتر کارهای دنیا بخاطر تفاخر است. اکثرا می خواهند زندگی شان را به رخ همدیگر بکشند که این کار قارونی است. سوال – صفحه ۲۳۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- در هنگام جان دادن انسان همه چیز را فراموش می کند مگر چیزی که انسان با آن مانوس بوده است. پیامبر فرمود :کسی که با گفتن کلمه ی لااله الا الله از دنیا برود اهل بهشت است .پیامبر فرمود :اگر آخرین گفتار مومنی صلوات باشد اهل بهشت است . خوب است که انسان همه ی کارها را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند حتی اگر گناه باشد ،این بسم الله الرحمن الرحیم گفتن جلوی خطای انسان را می گیرد. آقایی بالای منبر می گفت که خجالت نمی کشید که با این زبانی که یا علی می گویید شراب می خورید ؟گفتن همین جمله باعث شد که عده ای شراب خواری را ترک کنند. شهید مطهری فرمود :رفتار پیامبر اعراب را مسلمان کرد. اعتقاد و محبت ما با ائمه، هیچ وقت از بین نمی رود. روی عده ای از مسلمانان کار کردند که مسیحی بشوند. آنها را به کلیسا بردند که عبادت کنند .در کلیسا برق رفت و وقتی برق آمد همه ی آنها صلوات فرستادند. و کلیسا به مسجد تبدیل شد. در این صفحه داریم که خدا فرمود ما افراد را مختلف خلق کردیم مگر آنهایی که اختلاف را کنار می گذارند و با هم مهربان می شوند. در ذیل این آیه داریم که خدا می فرماید: من شما را برای مهربانی و حرمت خلق کرده ام. پیامبر ما فقط برای رحمت آمده است. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه بر بندگان جودی کنم، گر نماز و روزه ای فرموده ام ره به سوی خویشتن بنموده ام. باید باور کنیم که خدا ما را برای رحمت خلق کرده است. خدایا قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما، به برکت ائمه همه ی مشکلات را رفع و بیماران را شفا عنایت بفرما.

۹۱-۱۱-۳۰

گفت :آیین عشق بـازی دنیا عوض شـده است یوسف عوض شـده است زلیخا عوض شـده است، سـر همچنان به سـجده فرو برده ام ولی در عشق سالهاست که فتوا عوض شده است، خو کن به قایقت که به ساحل نمی رسی خو کن که جای ساحل دریا عوض شده است، حـق داشـتی مرا نشناسـی به هر طریـق من همچنـان همـانم و دنیـا عـوض شـده است. سـوال – در مـورد مسـیر خوش اخلاقی توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – شب ولادت امـام حسن عسـکری(ع) را تبریک عرض می کنیم. ریشه ی اصـلی بـداخلاقی ها منیّت هاست. یک بُعـد منیّت این است که انسان خودش را بالاتر می داند و دیگران را تحقیر می کند. این تحقیر مورد ابتلای افراد زیادی است. یکی از انبیاء داشت از جایی رد می شـد و سوسـگی را دیـد و به خـدا گفت که چرا این سوسگ را خلق کرده ای؟ خـداوند فرمود که این حیوان هم می پرسـد که چرا این انسـان را خلق کرده ای؟ همه ی کارهای خـدا حساب شـده است .ما نبایـد هیـچ گاه موجودی را تحقیر کنیم یا به آن بی ادبی کنیم و آنرا کوچک بشـماریم. یکی از انبیاء، سگ بسـیار زشت رویی را دیـد و گفت که چقـدر صـورت تـو زشـت اسـت. خداونـد این حیـوان را به حرف در آورد و حیـوان گفت: اگر تـو از خلقت خـدا ناراضـی هستی، مراعوض کن . از دیـد خـدایی همه چیز زیبـاست و در جای خودش است. فردی از حضـرت موسـی پرسـید که آیا اعلم تر از تو هم وجود دارد ؟ موسـی نگفت که خدا از من اعلم تر است و خدا او را توبیخ کرد. و داسـتان حضـرت خضـر و موسی پیش آمد .از آن زمان به بعد موسـی حواسـش جمع شد. روزی خدا به حضرت موسی فرمود که فردا که به کوه تور می آیی یک موجود پست تر از خودت را هم بیاور. خدا می خواست او را امتحان کند. حضـرت موسی فکر کرد که چه کسی را ببرد؟ ما ظاهر همه را می بینیم و از باطن آنها خبر نداریم. بالاخره موسـی به نتیجه ای نرسـید. حضرت موسی به سگی رسید که بیمار و خیلی زشت بود. در ضمن سگ نجس هـم هست. حضـرت موسـی گفـت کـه ایـن سـگ را بـا خـودم می برم. ولی بـه خـودش نهیب زد و گفت که این هم خلقت خـداست و تو از باطن آن چیزی نمی دانی. حضـرت امیرالمومنین می فرمایـد که خداونـد در سگ ده صـفت خوب قرار داده است. هیچ خلقتی بی حکمت و بی زیبایی نیست . حضـرت موسی قلاده ی سگ را رها کرد و توبه کرد. وقتی حضرت موسی به کوه تور رسـید، به موسـی خطاب شد که چرا کسـی را با خودت نیاوردی؟ موسـی گفت که من کسی را پیدا نکردم. خطاب شد که چرا آن حیوان را با خودت نیاوردی؟ خطاب شـد: ای موسـی، اگر آن حیوان را با خودت می آوری تو را از انبیاء حـذف می کردم. بزرگی می فرمود: یک مَن در عالم وجود دارد و آن هم خـداست. فقط خـداست که حق مَن گفتن را دارد. خدا هیچ وقت دست از خدایی اش برنمی دارد و ما باید بنده ی خدا بشویم. اِعمال قدرت و امر و نهی مخصوص خداست .اگر کسی در مقابل خدا بایستد زود می شکنـد حتی اگر پیامبر خدا باشد. کسانی که ادعای علم یا عبادت(مثل شـیطان) کردند، شـکست خوردند. هر کس که بخواهد وارد منیّت بشود خـدا او را خُرد می کند. پس ما باید تسـلیم خدا بشویم. تحقیر دیگران گناه بزرگی است. ما نباید به هیچ کدام از خلقت الهی به چشم حقارت بنگریم چه برسد به انسان. یکی از همسران پیامبر قد کوتاهی داشت. یکی از همسران دیگر پیامبر، به او اشاره کرد که چقـدر قـدش کوتـاه است. پیـامبر به او فرمود :به گنـاهی مبتلا شـده ای که با آب دریا هم پاک نمی شود. زیرا تو به خلقت الهی اهـانت کرده ای. این ایراد به خـداست. اگر مـا به خـط یـا نقاشـی کسـی ایراد می گیریم ،در واقع به خطـاط یـا نقاش ایراد می گیریم. مرحوم دولابی می فرمودنـد که به خلقت و اشـخاص توهین نکنیـد. اگر بچه ی شـما نقاشـی بکشد و شـما بگویید که چقدر زشت است، این بچه خیلی ناراحت می شود. شـما باید با مهربانی بگویید که اگر این طور بکشید بهتر است. ولی نباید بچه را تحقیر کنید. اهانت هم گناه حق الناسی است و هم گناه حق اللهی .پس اهانت گناه بزرگی است و فقط با توبه و معذرت خواهی پاک می شود. لقمـان یـک بَرده بود که بر اثر تقوا حکیم شـد و زیبایی ظاهری هم نـداشت .فردی به حضـرت لقمان گفت که چقـدر زشـت هستی ؟حضـرت لقمـان گفت که من خودم را درست نکرده ام، آیا تو به خـدا ایراد می گیری؟ ایراد به خـدا گناه بزرگی است زیرا خداونـد حکیم است و همه چیز را زیبا خلق می کند. حافظ می گوید: مَنم که شُـهره شـهرم به عشق ورزیدن منم دیده نیالودم به بد بودن. تمام خلقت خداوند، استفاده ای دارد. مار سم دارد ولی سم آن هم موارد اسـتفاده ای دارد. بزرگی به خداوند گفت که چرا

این سوسگ ها را خلق کردی؟ بعد بیماری سختی گرفت و به کشوری دیگری رفت و حکیمی او را معالجه کرد و بعد متوجه شد که با همان سم سوسگ ها معالجه شده است. خدا به او فهماند که به هیچ خلقتی نباید ایراد گرفت. اگر ما حکمت خلقت را قبول داشته باشیم از هیچ کس ایراد نمی گیریم. اگر کسی کار منکر می کند می توان به او انتقاد درست کرد. ما باید از عمل ظالم تبری بجوییم و ظالمینی که درمقابل خدا می ایستند را لعن می کنیم. اما به مواردی که خلقت خداست نباید انتقاد کنیم. مثلا بعضی ها بچه دار نمی شوند. آنها از بچه دار شدن ناراحت نمی شوند بلکه از طعنه و تحقیر دیگران ناراحت می شوند. اگر کسی وضع مالی خوبی ندارد نباید به او توهین کرد. ممکن است که کسی دست بهر کاری می زند آن کار درست نمی شود و فقیر می ماند. ما نمی توانیم بگوییم که پس تو انسان بدی هستی زیرا خیلی از انبیاء و مومنین فقیر بودند. کسانی هستند که تلاش می کنند ولی خداوند در رزق را به روی آنها بسته است. این از حکمت خداوند است .ممکن است که خداوند در قیامت به آنها رزق زیادی بدهد. افرادی که معلول هستند و نقص عضو دارند، نباید مورد مسخره قرار بگیرند .البته ما باید در پنهان از خدا تشکر کنیم که نقص عضو نداریم ولی نباید تفاخر کنیم. اگر شب نبود ما روز را نمی فهمیدیم، اگر بیماری نبود ما سلامتی را درک نمی کردیم، اگر فرد کور نبود دیگران بینایی را درک نمی کردند. آیت الله شبیری زنجانی در کتابی دارد که خدایا من تو را به عدد کورهای عالم شُکر می کنم که به من چشم دادی و به عدد کرهای عالم تو را شکر می کنم که به من گوش دادی و به عدد لال های عالم تو را شکر می کنم که به من زبان دادی. ما حق تحقیر و توهین به افراد را نداریم. مثلا اگر کسی زیبا نیست نباید بگوییم که چقدر زشت هستی زیرا این هم توهین به خدا می شود و هم توهین به فرد. حافظ در غزلیات برتر است و در پند و موعظه سعدی معروف است. یکی از غزلیات سعدی این است که به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست، عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. می گویند که لیلی زیبا نبوده است ولی مجنون عاشق او شده است. خداوند به کسانی هم که زیبا نیستند خیلی لطف کرده است. گاهی خانواده ای است که پنج فرزند سالم و یک فرزند معلول دارد ولی همه ی حواس شان پیش این فرزند معلول است و این صفات خداست که در پدر و مادر تجلی کرده است. خدا در آخرت جبران می کند. فردی صورتش شبیه پلنگ بود یعنی لک و پیس داشت و به این نام معروف شده بود. این فرد نزد پیامبر آمد و گفت که من دیگر نماز نمی خوانم ،چرا خداوند مرا این شکلی خلق کرده است. پیامبر فرمود که خدا جبران می کند و پیامبر از نویدهای آخرتی برای او صحبت کرد و او گفت که از این به بعد کارهای مستحبی را هم انجام می دهم. ما باید باور کنیم که خداوند گر زحکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری. پدر و مادری بودند که دختر عقب مانده ای داشتند و خیلی به او رسیدگی می کردند و وقتی این دختر فوت کرد، مدتی بعد آنها هم فوت کردند. یعنی می خواستند پیش فرزندشان بروند با اینکه فرزندان سالم دیگری هم داشتند. پس رسیدگی بیش از حد پدر و مادر تجلی صفت خداوند است که در پدر و مادر بروز کرده است. پس خداوند در فکر دستگیری عقب مانده ها هم هست و جبران می کند. ما نباید به خلقت شمر ایراد بگیریم ولی نباید بدی های او را قبول کنیم و باید بدی های او را مورد لعن قرار بدهیم. مثلا نباید بگوییم که چرا قیاقه ی شمر این طوری بوده است؟ از بُعد خدایی، ما باید به همه احترام بگذاریم. مثلا قرآن مورد احترام است ولی در همین قرآن فرعون و ابولهب آمده است. شما بدون وضو نمی توانید به ابولهبی که در قرآن آمده است دست بزنید. اگر دید ما این طور باشد، هیچ وقت به دیگران توهین نمی کنیم و دیگران را ملامت نمی کنیم. به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است، به ارادت ببرم درد که درمان از اوست .اصحاب امام حسین(ع) از نیزه و شمشیر استقبال کردند زیرا اینها بخاطر خدا بود. غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد، ساقیا باده بده شادی آن کین غم از اوست. انسان فقیر باید دنبال روزی برود ولی اگر وضع مالی اش خوب نشد خودش را آزار ندهد و دیگران هم او را آزار ندهند. گاهی دختری سنش بالا می رود و ازدواج نمی کند. بیشتر مشکل آنها بخاطر زخم زبان و متلک های مردم است تا ازدواج نکردن. این کار دور از انسانیت است . گاهی پدر و مادر به دختر طعنه می زند یا برعکس. تمام اینها ملامت است و اشتباه است. ما نباید هیچ کسی را دست کم بگیریم و او را کوچک

بشماریم. امام رضا(ع) می فرماید: پدرم گاهی با برده ای مشورت می کرد.(عقل امام با عقول رجال برابری نمی کند و بالاتر است.) از امام سوال شد که شما چطور با یک برده مشورت می کنید؟ امام فرمود: شاید خدا خیر مرا در زبان او جاری کند. این تواضع و ادب را می رساند. امامان از همه ی منیّت ها خالی هستند .بزرگی با بچه ها مشورت می کرد و می گفت که شاید خدا حرفی را به دل بچه ای بیندازد که به نفع ما باشد. فردی مسافرت رفته و ماشینش پنجر شده بود. هنگام تعویض چرخ ،پیچ و مهره های در گِل فرو می رود و گم می شود و آنها بدون مهره مانده بودند. دیوانه ای روی درخت نشسته بود و به آنها گفت که مهره های ماشین چهار تا است شما می توانید یکی از آنها را بازکنید زیرا ماشین با سه مهره هم راه می رود. خدا این دیوانه را بالای درخت گذاشته بود که آنها را نجات بدهد. از دیوانه ای پرسیدند که اسم اعظم خدا چیست ؟ او گفت :همین که من خدا را دوست دارم این اسم اعظم است. ممکن است که حتی یک عارف هم به این مطلب برسد .پس ما نباید دیوانه را تحقیر کنیم. تمام فعل های خدا محمود است. سوال – صفحه ۲۴۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – مرحوم فشارکی در عنوان الکلام آورده است: شخصی از پیامبر سوال کرد که آیا در قیامت کسانی هستند که جمال شما را زیارت نکنند؟ پیامبر فرمود که سه دسته هستند که در قیامت جمال مرا نمی بینند: شراب خوارهایی که توبه نمی کنند، افرادی که عاق والدین هستند و کسانی که نام مرا بشنوند و صلوات نفرستند. در این صفحه داریم که یوسف می گوید: خدا مرا از گناه نجات داده است ،من خودم را تبرئه نمی کنم. نفس انسان طغیانگر و هلاک کننده است.مگر اینکه خدا بروز بکند و جلوی ما را بگیرد. پس ما نباید خدا را فراموش کنیم و خودمان را همه کاره بدانیم. ما نباید خودمان را در امان بدانیم و همه ی خوبی ها را از خدا بدانیم. ما باید دل امام زمان(ع) را خوشحال بکنیم. امشب ،شب تولد امام حسن عسگری(ع) است. در تولدها باید جشن گرفت و شیرینی داد. محبت آنها می تواند مَن ما را کنترل کند. یکی از خلفای بنی عباس اسب چموشی داشت و نمی گذاشت کسی سوار آن بشود. بعضی از مشاوران معاند به این خلیفه گفتند که این اسب را به امام ببخش. یا امام او را رام می کند یا اسب امام را به زمین می زند و می کشد. این خلیفه اسب را به امام داد. امام فهمید که این اسب چموش است .حضرت دستی روی گردن و پشت اسب کشید. اسب عرق کرد و رام شد. حضرت زین روی آن انداختند و سوار آن شدند. ما باید اهل تواضع باشیم و دیگران را تحقیرنکنیم. اگر ما دیگران را پست ببینیم باعث می شود که آنها را تحقیر کنیم. امام عسگری(ع) می فرماید: هیچ بلا و گرفتاری نیست که پشت آن خیری نباشد. این خیر بر بلا غالب است. خدایا به حق امام حسن عسگری(ع) به همه ی ما ایمان و معرفت عطا بفرما و مشکلات همه ی گرفتاران را حل بفرما.

۹۱-۱۲-۰۷

گفت خرما نتوان خورد از این خاک که کشتیم، دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم، بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم ،ما کشته ی نَفسیم بسا وخ که برآید از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم . سوال – در ادامه ی بحث مسیر خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یک مورد تکبر و غرور ،تحقیر کردن دیگران است، مثل تحقیر مخلوقات الهی یا تحقیر افرادی که فقیری هستند یا مشکلات روحی و جسمی دارند. این تحقیر در روایات مذمت شده است . انسان نباید به خلقت ایراد بگیرد زیرا خلقت دست خداست نه دست خلق و این کار ایراد به خالق است و گناه بزرگی است. همه کاره خداست. حافظ می گوید: جهان چون خط و خال و چشم و ابروست ،هر چیزی به جای خویش نیکوست. در اصول کافی داریم :اگر مردم بدانند که کیفیت خلقت آفرینش بر نظم استوار است ،هیچ کس کسی را ملامت نمی کند.(مردم مثل معادن هستند زیرا استعداد، درک و فهم آنها متفاوت است.البته حساب و کتاب های آنها هم متفاوت است) ما باید بدانیم که خدا متنوع خلق کرده است و خالق خداست. مهم این است که خالق مخلوقش را رها نمی کند ،صانع مصنوعش را رها نمی کند. همه ی مخلوقات عزیز کرده ی خدا هستند و رحمت و مهربانی خدا بر همه ی عالم گسترده شده است. اگر ما کسی را ملامت کنیم در واقع به علم خدا دست اندازی کرده ایم.

که چرا یکی قد کوتاه است یا چرا قد بلند است .پس ما نباید از مخلوقات ایراد بگیریم. خدا عاشق مخلوقش است و آنرا پرورش می دهد. پس ما نباید به اصل خلقت ایراد بگیریم .در روایت داریم: اگر مردم بدانند که کیفیت خلقت آفرینش بر نظم استوار است دو نفر با هم اختلاف نمی کنند. اختلافات و قهرها بخاطر این است که علم ما کم است و نسبت به اصل خلقت جاهل هستیم. باید بدانیم که از طرف خدا هر چیزی در جای خودش است. نباید به اعمال و رفتارهایی افراد دارند، ایراد گرفت. گاهی یک دل شکستن و زخم زبان بقدری طرف را منقلب می کند و دلش را آتش می زند که سال ها این را فراموش نمی کند. زخم های بدن التیام پیدا می کند ولی زخم زبان خیلی سنگین است .مثلا فردی فقیر است و با فقر دست و پنجه نرم می کند و از طرفی به او می گویند که تو عُرضه نداری و ... تحمل این زخم زبان ها از تحمل فقر سخت تر است. افرادی هستند که داغ دیده اند یا معلول هستند ولی این به آن معنا نیست که خدا آنها را فراموش کرده است. ما حق قضاوت نداریم. روایت داریم: فردی نزد پیامبر آمد که به او پلنگ می گفتند زیرا صورتش خال خالی بود و خیلی زشت بود . او به پیامبر گفت که خدا چه چیزهایی را واجب کرده است ؟پیامبر فرمود نماز، روزه، حج و... بعد مستحبات . او گفت که من بر واجباتم چیزی اضافه نمی کنم زیرا خدا مرا زشت خلق کرده است و من فقط واجبات را انجام می دهم. جبرئیل نازل شد و گفت که خدا به این مرد سلام می رساند.(جبرئیل بخاطر زشت ها هم نازل می شود. روایت داریم که اگر ضعفا نبودند خدا بلا نازل می کرد. خدا پیش دل شکسته هاست. وقتی پیامبر وارد مدینه شدند همه می گفتند که به منزل ما بیا ولی پیامبر گفت که هر جا شتر من بنشیند من همانجا می روم. شتر در خانه ی مرد فقیری زانو زد. او سالها فقر را تحمل کرد تا اینکه پیامبر میهمان او شد. خدا کار او را جبران کرد. این برای ما آرزو است که بزرگی به ما سلام برساند. تمام آرزوی من این است که یکی از ائمه گوشه ی چشمی به ما برساند.)به او بگو که آیا راضی نیستی که روز قیامت آنقدر زیبا باشی که در قیامت به شکل جبرئیل محشور بشوی ؟ او خوشحال شد و گفت: ای پیامبر، آنقدر کارهای مستحبی انجام می دهم که خداوند از من راضی باشد. تمام کسانی که قیافه ی خوبی ندارند یا معلولیتی دارند بدانند که خداوند جبران می کند. در بحارالانوار داریم که حضرت عیسی به فردی رسید که کور و بیمار بود و بیماری جزام و برص داشت . حضرت عیسی دیدند که او دارد خدا را شکر می کند و می گوید :خدایا شکر می کنم که به من عافیتی دادی که خیلی از مردم آنرا ندارند. حضرت عیسی سوال کردند که خدا چه چیزی به تو داده است که اینقدر خدا را شکر می کنی؟ مرد گفت: خدا معرفتش را به من داده است و دلم پیش خداست. روح من با خداست و من با خدا همنشین هستم و من به ظاهرم کاری ندارم. حضرت عیسی دست او را گرفت و بلند کرد و بیماری و کوری او بر طرف شد و فرد سالمی شد و جزو حواریون حضرت عیسی شد. روایت داریم که افراد بیماری و ناسالمی که شکرگزاری انجام می دهند خداوند ثواب اعمال وعبادت افراد سالم را به آنها می دهد. و افرادی که سالم هستند اگر زیاد شکر کنند، خداوند ثواب اعمال افراد ابتلاء را به آنها می دهد. افرادی که فقیر هستند و نمی توانند انفاق کنند اگر شکرگزار باشند ثواب انفاق افراد دیگر را به آنها می دهند. پس هیچ وقت زخم زبان به کسی نزنیم زیرا گناه بزرگی است، شکستن دل پدر و مادر ،سرکوفت زدن به بچه ها ، ملامت کردن گناهکاران عرش خدا را به لرزه در می آورد. اگر فردی که گرفتار است ما دست او را بگیریم، دلسوزی و امر به معروف و نهی منکر بکنیم خوب است ولی اگر بخواهیم به او سرکوفت بزنیم و به زخمش نمک بپاشیم، این کار خدا پسندانه ای نیست. ما باید خیرخواهی و دلسوزی کنیم ولی کسی را ملامت نکنیم. ما نباید دیگران را پست و خودمان را بالا ببینیم. این نشانه ی غرور است . در برخورد با گناهکار دلسوزی و امر به معروف و نهی از منکر صحیح خوب است ولی سرزنش و سرکوفت درست نیست. بعضی کلمات انسان را خوار می کند که استفاده از آن ممنوع است. در کتاب من لایحضرالفقیه داریم :فردی اهل زنا بود و از کارش پشیمان شد و به حضرت عیسی گفت که مرا حد بزن و پاک کن.(البته اگر انسان گناهش را با خدا بگوید و توبه کند بهتر است و انسان نباید گناهش را به کسی بگوید ولی آنها این کار را می کردند. وقتی فرد نزد حضرت علی(ع) اعتراف به گناه کرد تا حد بخورد حضرت قسم خوردند که اگر او بین خود و خدا توبه کند، بهتر از این

است که من او را حد بزنم. ما نباید گناه شخصی را افشا کنیم مگر حقوق مردم باشد) او زنای محصنه انجام داده بود و حدش سنگسار بود. چاله ای می کَنَند و گناهکار را در حفره می گذارند و مردم به او سنگ می زنند تا بمیرد و اگر توانست فرار کند. حضرت یحیی با حضرت عیسی و مردم می خواستند که او را سنگسار کنند. او گفت که هر کس که حد بر گردنش است مرا سنگ نزند. همه ی مردم رفتند و فقط دو پیامبر ماندند. حضرت یحیی به گناهکار گفت که می شود مرا موعظه کنی؟ او گفت: هیچ وقت عنان نفس خودت را رها نکن، هیچ وقت گناهکاری را ملامت نکن و هیچ وقت عصبانی نشو. ۷۰ درصد زندانی ها بخاطر عصبانیت به زندان افتاده اند یعنی فرد عصبانی شده است و به دیگری را زده است یا فحاشی کرده است یا ... گاهی یک بوق زدن بیجا باعث می شود که دعواهای زیادی ایجاد بشود و به زندان کشیده بشود. حضرت رضا(ع) می فرماید: گناهان صغیره، راه را برای گناهان کبیره باز می کند. کسی که از گناهان کوچک پرهیز نکند از گناهان بزرگ هم پرهیز نمی کند. افراد معلولی بوده اند که به مقامات بالا رسیده اند. دو نفر نابینا با هم ازدواج کرده بودند و هر دو دکترای معارف قرآنی داشتند و استاد دانشگاه بودند. خانمی می گفتند که من معلول هستم و شوهرم نابینا است ولی خدا خیلی به ما لطف کرده است. بدانید که خدا کمبودها را در دنیا و آخرت جبران می کند. البته زمان دنیا کوتاه است و اصل آخرت است. اگر ما بدانیم که خدا جبران می کند هیچ وقت خودمان را تحقیر و سرزنش نمی کنیم. هر کس که در این دنیا بلای بیشتر ببیند، در درگاه خدا مقرب تر می شود مثل انبیاء و ائمه ، امام حسین(ع) در معرض ابتلای زیادی بود. روایت داریم که خدا اولیاء خودش را با اشقیاء امتحان می کند. البته ما باید عافیت طلب باشیم ولی اگر گرفتاری پیش آمد باید آنرا تحمل کنیم. ما باید نسبت به دیگران تواضع و ادب داشته باشیم .امام حسن عسگری(ع) می فرماید: اگر کسی به برادران دینی اش تواضع کند ،هم جزو صدیقین(صدیقین صفت انبیاء و امامان است)است وهم جزو شیعیان حقیقی ابیطالب. دو تا مومن(پدر و پسر) به دیدن امیرالمومنین آمدند و حضرت آن دو میهمان را به داخل آوردند و بالای مجلس نشاندند و مودب نشستند بعد غذا به آنها دادند و بعد خود حضرت دست آنها را شستند . این میهمان از خجالت روی زمین رفت و روی زمین می غلطید و شرمنده شد. حضرت فرمود : خدا دوست دارد که من خودم را بر تو برتر و ممتاز نبینم .قبول کن که من دست شما را بشویم. خدا بخاطر تواضعی که من به شما می کنم ده برابر مخلوقات دنیا پاداش می دهد، مرا از این خیر محروم نکن. حضرت دست پدر را شست و گفت که بخاطر برتری پدر به پسر من دست پسر را نمی شویم و حضرت به محمد حنفیه فرمودند که تو دست پسر را بشوی . روایت داریم که حضرت عیسی به حواریون فرمودند: من حاجتی دارم، آیا شما آنرا برآورده می کنید؟ آنها گفتند: بله .حضرت عیسی فرمود که اجازه بدهید من پاهای شما را بشویم. حضرت پاهای آنها را شستند و فرمودند: همان طور که در سنگ گیاه رویش ندارد و آبی در آن وجود ندارد. انسان متکبر دلش مثل سنگ است و حقیقت و ایمان در آنها رشد نمی کند و رویش معنوی ندارند. خدا حکمت را در دل های نرم می گذارد. سوال – صفحه ۲۴۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اگر صلوات با اخلاص فرستاده شود نجات دهنده است. پیامبر می فرمود: اگر کسی یک بار صلوات بفرستد، خدا بالای سر، پایین سر، طرف راست، طرف چپ،عقب و جلوی او را نورانی می کند، خدا به همه ی اعضای وجودش نور می دهد و هر کس هم که نور داشته باشد در آخرت نورانی خواهد بود. در این صفحه داریم :خدا زمین را گستراند و در این زمین کوه های بلندی قرار داد که در آن ذخیره هایی وجود دارد و زمین را حفظ می کند و نهرهایی در زمین جاری است و از همه ی میوه ها زوج خلق کرده است.و شب و روز را قرار داد، این نشانه هایی است برای کسانی که تفکر دارند تا خدا را بشناسند. پس به خلقت خدا ایراد نگیریم و از نعمت هایی که خدا به ما داده است راضی باشیم . مثلا خودمان را مذمت نکنیم که چرا پسر یا دختر نداریم . خلقت دست خداست . نازایی مرد و زن دست آنها نیست . خدا به همه لطف و نظر دارد. خدا ما را از همه بیشتر دوست دارد و هیچ وقت بنده اش را رها نمی کند. هیچ وقت صانع مصنوعش را رها نمی کند. ما هستیم که از خدا دور می شویم. حافظ می گوید :خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم، کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت. خدا جبار است و کمبودها را

جبران می کنـد. سوال – چرا در بعضـی مواقع مـا در گرفتاری ها کم می آوریم و احساس می کنیم که خـدا ما را رها کرده است ؟ پاسـخ – خـدا مـا را بـا دو محور آزمایش می کنـد: یکی محور داده ها و نعمت هاست که ببینـد ما چقـدر شـکر گزار هستیم. ما باید نعمت ها را به یکـدیگر تذکر بدهیم و به یاد همدیگر بیاوریم. یکی محور فقر و نداده ها که خدا می خواهد با امتحان ،ظرفیت ما را بالا ببرد. خیلی از افراد در آسایش طغیان و گناه می کنند. بعضـی از بزرگان می گفتند که در نداری انسان تضـرع می کند و امکان خطر گناه کمتر است. در راحتی و خوشـی باید شـکر خدا را بکنیم و آنرا یاد آوری کنیم و و در سـختی ها باید تضـرع و التماس به خـدا کنیم و صبر کنیم .گاهی خـدا می خواهـد فردی زود رشـد کند بنابراین او را بیشتر در سـختی ها قرار می دهد . ما باید از خدا بخواهیم که مشـکلات را بردارد . هر سـرپایینی سـر بالایی هم دارد. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد قلب امام زمان(عـج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما ، گرفتاری همه را رفع بفرما.

۹۱-۱۲-۱۴

سوال- آیا کسانی که ما آنها را حقیر و کوچک می شماریم ،خدا هم آنها را حقیر و کوچک می شمارد؟ پاسخ – مردم چهار دسته هسـتند: عـده ای هسـتند که هم خـدا و هم مردم آنها را دوست دارنـد، آنها می تواننـد اولیاء باشـند یا افراد ناشـناس باشـند، عده ای هسـتند که نه خدا آنها را دوست دارد و نه مردم آنها را دوست دارند مثل ظالمان و طاغوت، عده ای هسـتند که بین مردم محبوبیت دارنـد ولی از نظر خـدا مغبوض هسـتند. مثلا مردی ثروتمند است و ظاهر خوبی دارد ولی باطنش خوب نیست و مغبوض خداست و عـده ای هسـتند که مردم آنها را بخاطر ظاهرشان خیلی دوست ندارنـد ولی پیش خـدا عزیز و محترم هسـتند. شـغل هایی هسـتند که برای مردم جذابیت ندارد، مثلا کسـی به خواسـتگاری می رود، اگر عنوان و شـغل خوب داشـته باشد سریع او را قبول می کنند ولی اگر کسـی اسم و رسم نداشته باشد و جمال خوبی نداشته باشد ، او را رد می کنند. اینها افرادی هستند که جذابیت ظاهری ندارند و برداشت های جامعه در مورد آنها غلط است. دلیل نمی شود فردی که از نظر ظاهری خوب نیست یا معلولیت دارد از نظر خدا افتاده است. مـا بایـد دیـدمان را بـا دیـد الهی تطبیق بـدهیم. معیارهـای ما، مادی و دنیایی است ولی معیارهای خـدا معنوی است مثل ایمان ،انسانیت ،تقوا و صـفات خوب .خدا می فرماید: کسی پیش خدا بالاتر است که تقوایش بالاتر باشد. افرادی که دچار گرفتاری شده انـد دلیلی ندارد که از نظر خدا افتاده شده باشـند. روایت داریم خداوند به کسانی که بلا دیده اند، بیشتر نظر دارد. افرادی که ایمان و انس شان با خـدا بیشتر است بیشتر مورد ابتلاء قرار می گیرند.و در نزد خدا مقرب تر هسـتند. ابتلای انبیاء خیلی بیشتر بوده است و هر کس که نزدیـک به انبیـاء و اولیـاء باشـد، ابتلائش هم بیشـتر است. حضـرت یوسف پیـامبر و معصوم بود ولی خیلی ابتلاء دیـد. یوسف از ابتـدا عزیز مصـر نشـد. ما گاهی دچار بیماری یا فقر می شویم و فکر می کنیم که اینها مانـدنی است ولی مـدتی بعـد اینها برطرف می شود و از بین می رود. حضـرت علی(ع) می فرماید: چه بسا افرادی هستند که مردم به او غبطه می خورند ولی بعد مورد ترحم مردم قرار می گیرد و چه بسا افرادی هسـتند که مورد ترحم مردم هسـتند ولی بعـد مورد غبطه ی مردم قرار می گیرنـد. امکان تغییرات در دنیا وجود دارد . ما هیـچ وقت نبایـد از خـدا ناامید بشویم و فکر کنیم که از نظر خدا افتاده ایم. ما فکر می کنیم که تمام مصیبت هایی که برسر ما می آید بخاطر گناهانی است که کرده ایم .البته بخشی از مصیبت ها بخاطر گناهی است که کرده ایم ولی همه ی آنهـا بخاطر گناه کردن نیست. گاهی به انسان می گوینـد که با سـرعت راننـدگی نکن ولی او گوش نمی دهـد و با سـرعت راننـدگی می کنـد ،تصـادف می کنـد و قطع نخاع می شود، این دسـتاورد خود انسان است. بعضـی موارد گناه عامل بوجود آوردن مصیبت می شود. گاهی بچه گرفتار مصیبت می شود در حالیکه گناهی نکرده است. گاهی وقتی فردی دچار مصیبت می شود مردم می گویند که آه ما او را گرفته است ،این خیلی اشتباه است. ما نمی توانیم در مورد دیگران و خودمان قضاوت کنیم. ما باید مواظب باشـیم که دل کسـی را نشـکنیم. ما قبل از گناه هشـدار می دهیم که این گناه اتفاق نیفتـد. ولی وقتی گناهی انجام شـد، نبایـد راه را

ببندیم و باید بگوییم که خدا می بخشد تا طرف توبه کند. ما باید مواظب باشیم که کسی را تحقیر نکنیم، کسی را کوچک نشماریم و به دید خدایی به افراد نگاه کنیم. افرادی هستند که بچه دار نمی شوند و از این مسئله ناراحت هستند ولی بعضی مواقع زخم زبان مردم، آنها را بیشتر ناراحت می کند. زخم زبان گناه بزرگی است. ما باید مواظب زبان مان باشیم. امام صادق(ع) می فرماید: اگر شما دلی را شکستید نمی توانید جبران آن دل شکستگی را بکنید اگر همه ی دنیا را به او بدهید. اگر کسی لیوان قیمتی را بشکند ،می تواند آنرا بچسباند که حتی مشخص هم نشود ولی باز این مثل لیوان سالم نمی شود. اگر ما دل کسی را شکستیم باید از طرف دلجویی کنیم و طرف هم ما را ببخشد و خدا هم توبه ما را می پذیرد ولی درجه ی کسی که این کار را نکرده است یعنی دلی را نشکسته است با این فرد مساوی نیست و درجه اش بالاتر است. ریشه ی این دل شکستن ها خودخواهی است. یعنی فرد فکر می کند که از دیگری بالاتر است و به مَن های درونش توجه می کند. در اصول کافی از امام صادق(ع) داریم: اگر فردی، مومنی را تحقیر کند چه فقیر چه مسکین، خدا دائما این تحقیر کننده را تحقیر می کند و او دشمن دارد تا دست از این کارش بردارد و جبران کند. کسی که بنده ی خدا را تحقیر می کند خودش پیش خدا کوچک می شود. ما نباید کسی را خوار و ذلیل کنیم حتی بدترین خلق را .ما باید به دید خدایی به انسانها نگاه کنیم. ما باید به خدا پناه ببریم ولی نباید به دید تحقیر به کسی نگاه بکنیم زیرا ممکن است که خدا آن بلا را سر ما بیاورد تا ما را امتحان کند. فرد پولداری در محضر پیامبر نشسته بود، فقیری وارد شد و در کنار او نشست. فرد پولدار خودش را جمع کرد.(ما همه مبتلاـ به این تبعیض ها هستیم ،بین مدیر کل و افراد عادی فرق می گذاریم. گاهی فردی معیار خدایی دارد و خدا او را بزرگ کرده است و ما او را گرامی می داریم. گاهی ما معیارهای دنیایی را معیار قرار می دهیم یعنی آقایی با تقوا است ولی لباس هایش کهنه است، پس او را تحویل نمی گیریم. در واقع ما دنیا پرست هستیم. ممکن است این فردی که ما تحویل نمی گیریم نزد خدا محبوب باشد .بعضی ها به غسال ها(افرادی که مرده ها را می شویند و غسل می دهند) به دید بد نگاه می کنند در حالیکه پیامبران و بزرگان این کار را انجام می دادند. مثلا می گویند که پدر چون فلان غسال است با دختر او ازدواج نمی کنیم. گاهی ما افرادی را تحقیر می کنیم که خدا این کار را نکرده است زیرا این افراد ایمان دارند. فردی که در جامعه شغل پایینی دارد، چه بسا در نزد خدا جایگاه بالایی داشته باشد) پیامبر از این کار ناراحت شدند و به فرد پولدار فرمودند که تو ترسیدی فقر این فقیر به تو بچسبد؟ این فرد پولدار آدم خیلی خوبی بود و زود اشتباهش را قبول کرد و پشیمان شد و گفت: در وجود من نفسی است که می گوید: این کار را بکن. او گفت: به جبران این جسارت نصف اموالم را به این فقیر می دهم.(افراد متمولی هستند که به کارگران توهین می کنند و اگر مورد اعتراض قرار بگیرند ناراحت می شوند و اشتباهشان را قبول نمی کنند. این کارگران بنده ها وعزیز کرده های خداوند هستند. پیامبرفرمود: خداوند این روزی ها را بخاطر ضعفا به ما مرحمت می کند) پیامبر به مرد فقیر فرمود که آیا تو حاضر هستی نصف ثروت او را قبول کنی؟ مرد فقیر گفت :خیر. (بعضی از فقرا آبرومند هستند و عزت نفس دارند)می ترسم من هم مثل او گرفتار بشوم. روایت داریم که خدا دنیا را از اولیائش دور می کند بخاطر گرفتاری های آن .خدا مثل یک طبیب مهربان ،دنیا را از اولیائش دور می کند تا آلودگی آنها را نگیرد. آقای دولابی می فرمودند:همه می گویند که ما گرفتار هستیم و اکثرا گرفتاری ها مالی است ولی کسانی که گرفتاری معنوی داشته باشند خیلی کم هستند. ایشان می فرمودند که بگویید :ما گرفت یار هستیم. طبع بشری طوری است که اگر همه چیز برایش مهیا باشد طغیان می کند. معمولا در جمعه هنگام شب ،حزن و اندوه به سراغ انسان می آید و این هنگام ، زمان استجابت دعا است. گاهی خدا حزن و اندوه به دل مومن می اندازد تا با خدا درد و دل کند. تمام این ابتلائات گرفت یار است و برای مومن کفاره ی گناهانش است و برای کافران ، موجب ادب آنهاست و باعث جلوگیری از طغیان می شود. آقای دولابی می فرمودند: سیل خانه و مزرعه را خراب می کند. الان سد می سازند تا سیل ها و آب ها پشت سد قرار می گیرد. گرفت یار هم مثل سد است که راه طغیان را می بندد. نفس ما سیل بنیان کن است و خیلی شلوغ کار است .امام خمینی به آیت الله بهاء الدینی فرموده بودند تا آنجا که من یاد دارم شما

همیشه بیمار بودهایـد. مرحوم آیت الله بهاءالـدینی می فرمودنـد که من سـردرد بیست ساله داشـتم و وقتی به مکه رفتم خوب شـدم. ایشـان می فرمودنـد که من در جوانی خیلی شـلوغ کـار بودم ولی فشارهایی که خـدا برای من گذاشـته است جلوی کارهای مرا می گرفت. مـا بایـد این ذهنیت را از خودمـان دور کنیم :کسـی که مبتلاـ به فقر و بیمـاری است از نظر خـدا افتـاده است .مـا نبایـد برای دیگران فقر و بیمـاری را ریشه یـابی کنیم ولی خوب است که برای خودمـان این کـار را انجام بـدهیم. امام صادق(ع) سه سال بیمار بودند و نتوانسـتند در ماه رمضان روزه بگیرند و کفاره ی آنرا هم دادند ولی دستور خدا را اطاعت کردند. حضرت یوسف به زندان رفت و چقـدر رنج ها کشـید و حضـرت ایوب بیماری زیادی کشـید و ابتلائات زیادی داشت ولی محبوب خدا بود . امام صادق(ع) یکی از یارانش را خیلی دوست داشت. امام می فرمایـد : قسم به جدم رسول الله ،در روی زمین مطیع تر از عبدالله بن ابی یعفو نبوده است.(این فرد همـان است که گفت اگر شـما یـک انار را به دونیم کنی و بگویی یک نیمی آن را بخور و یک نیم آن حرام است من قبول می کنم.) بعـد از رفتن از عـالم، خـدا در بهشت به او خـانه ای می دهـد که یـک طرف آن خانه ی پیامبر و یک طرف آن خانه ی حضـرت علی(ع) است. خـدا ، پیامبر و امامش از او راضـی بود. عبـدالله بن ابی یعفو بیماری های زیادی داشت. یک روز از بیماری های زیاد به امام شـکایت کرد و امام فرمود: اگر مومن بدانـد که در این سـختی ها چقدر خدا برایش پاداش قرار داده است، آرزو می کند که با قیچی تکه تکه می شد .امام حسـین(ع) عزیز کرده ی خدا بود ولی ابتلائات زیادی کشید. روایت داریم که امام حسین(ع) مخیر شدند بین پیروزی و شهادت و امام شهادت را قبول کردند. زیرا عاقبت کار را می دانستند. سوال- صفحه قرآن ۲۵۶ کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسخ – در کتـاب جـامع الاخبار داریم :اگر کسـی می خواهـد در بهشت زانو به زانوی حضـرت محمد باشد، بعد از نماز ده بار صـلوات بر محمد و آل محمد بفرسـتد. مرحوم دولابی می فرمودند که من از کلمه ی رب خیلی خوشم می آید زیرا ربی یعنی خدا مربی ماست و خیلی به ما نزدیک است. ما گرفت نداهای خدایی هستیم.(گرفت + تار) در این صـفحه خدا به شـما اعلام می کنـد که شـکرگزار باشـید تا نعمت های شـما زیاد بشود. اگر انسان کفران نعمت بکنـد عـذاب شدیـدی در انتظار اوست. طلبه ای می خـواست به زیـارت امـام رضـا(ع) برود، اسـتادی به او گفت که به امـام بگـو که خـدا به مردم ایران نعمت هـای زیادی داده است ،از خدا بخواهید که مردم ایران قدردان باشـند و قدر نعمت ها را بدانند تا خدا چوب کفران نعمت را به آنها نزند. ما بایـد قـدر داده ها و نعمت ها را بـدانیم. البته مشـکلات و گرانی هست ولی بایـد نعمت ها را هم دیـد و نبایـد کفران نعمت کرد. سوال – آیـا مـا می توانیم برای رفع گرفتـاری ها دعا کنیم ؟ پاسـخ – حق بشـر عافیت است یعنی انسان عافیت می خواهـد و روایت داریم که از خدا بلا نخواهید زیرا شـما مرد بلا نیستید. اما باید بدانیم که خدا هر کس را که بیشتر دوست دارد بیشتر مورد امتحان و ابتلاء قرار می دهـد و به او نظر می کنـد. پـدر و مادر فرزند خیلی کوچک را دوست دارند و او را در بغلش می فشـرند با اینکه بچه دردش می آیـد. روایت داریم که بلا به مومن از بارانی که به سـطح زمین می ریزد نزدیک تر است . پس وقتی بلا آمد دست رو به خدا دراز کنیم، خودمان را به خدا نزدیکتر کنیم و سـجده کنیم .مرحوم دولابی می فرمود :دوای سوز، ساز است یعنی بسوز و بساز. شما به هر چه که تن بدهید آنرا باطل کرده اید. وقتی شـما مغلوب شدید کار تمام است. هر چه شـما بیشتر بسازید ،سوزش بیشتر از بین می رود. اگر شـما به فقر و بیمـاری تن دادیـد ، آنرا باطـل می کنیـد. بـا حکمت و معرفت ،بلاهـا همـوار می شود. خـدایا به حق محمد و آل محمد، بهترین قضا و قدر را برای ما تعیین بفرما و هر خیری را که به محمد و آل محمد داده ای به ما هم عنایت بفرما و هر شری که از چهارده معصوم دور کرده ای از ما دور بفرما و قلب امام زمان(عج) را به مژده ی ظهورش شاد بفرما.

۹۱-۱۲-۲۱

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند سالها هجری و شمسی همه بی خورشیدند، سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است فصل ها را همه با فاصـله ات سنجیدند، تو بیایی همه ی ساعت ها و ثانیه ها از همین روز ،همین لحظه همین دم، عیدند. سوال- آیا برای رفع

گرفتاری ها باید دعا کرد یا باید به همان گرفتاری راضـی بود؟ پاسخ – در سیره اهل بیت و دعاها داریم که آنها عافیت خواسته اند و مـا فطرتاً عافیت طلب هستیم. در دعا داریم که خـدایا به ما عافیت بـده .پیامبر در شب قـدر از خـدا عافیت طلب می کردنـد. همان طور که ما عافیت می خواهیم دسـتگاه خـدا مبنی بر ابتلاء و امتحان است. انسان ها با امتحان رشـد پیدا می کنند و بالا می روند. این سنت قطعی خـداست. در عین اینکه مـا عـافیت می خواهیم بایـد در بلاهـا صـابر باشـیم و بـا حـالت تسـلیم ،دفع بلاها را هم از خـدا بخواهیم . روایت داریم که با دعا و صـدقه بلاها را دفع کنیـد. این راه کار ائمه است. چون ما مرد بلا نیستیم بایـد دعا کنیم که بلاها برگردد. پس انسان باید دعا کند ولی روح تسلیم هم داشته باشد یعنی ما نباید از خدا طلبکار باشیم که حتما به من فرزند بده یا فقر را از من بردار .در کنار دعا بایـد روح تسلیم هم باشـد. ممکن است که این ها مصلحت ما باشد. افرادی که در عافیت هسـتند، اگر شکرگزار باشـند خداونـد ثواب اهـل بلاـ را به آنهـا می دهـد. افرادی که مبتلاـ هسـتند اگر صابر و شاکر باشـد، خداونـد تمام ثواب عبـادت هـای یک فرد سالم را به او می دهـد. در هر صورت اگر ما شاکر و صابر باشـیم ،برنـده هستیم. گاهی خـدا ما را گرفتار می کند تا از دست خدا در نرویم ولی گاهی صـلاح نیست و ما باید گرفتار بمانیم در این صورت باید شاکر و صابر باشیم. در گرفتاری ها، ما با خـدا بیشتر راز و نیاز می کنیم . اگر با دعا، گرفتاری رفع شـد شـکر خـدا را می کنیم. اگر گرفتاری دفع نشـد ما نباید ناامید بشویم. اگر در بلا صبر کنیم هم درجه مان بالا می رود و هم پاداش صبر و هم پاداش دعاهای مان را می گیریم. ما نبایـد هیچ وقت خودمان را از خـدا طلبکار ببینیم زیرا خداوند حکیم است ولی ما همه چیز را نمی دانیم. در قرآن داریم که بعضـی چیزها برای شـما بـد است ولی خیر شـماست. آیت الله مجتبی تهرانی فرزنـد نـداشت ولی طلبه هـای زیـادی را تربیت کرده بود که اثر آنهـا از صـدها فرزنـد برای ایشان بیشتر بود. خداونـد جبار یعنی جبران کننده است. این طور نیست که خداوند به یک بنده ای لطف زیادی بکند و بنـده ی دیگر را رها کنـد. خـدا همه را دوست دارد و هیـچ کس را رها نمی کنـد. کسـی که معلولیت جسـمی دارد و آه می کشد، خداونـد به او ثواب هـا و درجه هـای زیـادی می دهـد. روایت داریم که برای اهـل بلا دیوانی باز نمی شود و به بهشت می رونـد و خیلی هـا به حال آنها غبطه می خورنـد. امام باقر(ع) فرمود :اهل صبری که کفران نعمت نمی کننـد، بی حساب به بهشت می رونـد. برای خداوند کلمه ی حتما را بکار نبریم. خوب است که انسان عافیت بخواهد ولی در کنار آن روح تسلیم هم داشته باشد. سوال– بـا کسانی که اهل معصیت هسـتند چطور رفتار کنیم که سـرزنش محسوب نشود؟ پاسـخ – سـرزنش کردن، طعنه زدن و زخم زبان زدن به دیگران مذمت شده است .پس ما به گناهکاران حرفی نزنیم و آنها را رها کنیم ؟ خیر،این اشـتباه است .ما نباید فرد گناهکار را سرزنش کنیم ولی می توانیم با خیر خواهی او را نصیحت بجا کنیم البته نصیحت بی اندازه خوب نیست و باعث لجاجت می شود. ما باید آداب خیرخواهی و امر به معروف و نهی منکر را یاد بگیریم. ما باید نسبت به گناهکار دلسوزی و خیر داشـته باشـیم. و برای آنها گناه کنیم . ما باید مثل یک طبیب مهربان باشـیم. مثلا ماشـینی در جاده تصادف کرده است، آیا شـما باید او را سرزنش کنید؟ خیر، او به انـدازه ی کافی ناراحت است بایـد به او کمک کرد. یک طبیب با بیمار درگیر نمی شود. و برای او دلسوزی می کند. در موارد خاصـی، ممکن است که دیگران باید دخالت کنند و دلسوزی ما کمکی نمی کند. ما باید مثل یک پدر و مادر مهربان نسبت به فرزند با مجرم برخورد کنیم و مجرم را خرد نکنیم. امام علی(ع) به امام حسـین(ع) فرمود :هیچ وقت انسان گناهکار را ناامید نکن چه بسا کسـی که اعتکاف در گناه کرده است ولی عاقبتش ختم به خیر باشد. فردی شراب خورده بود و اصحاب او را لعنت کردند. پیامبر ناراحت شدنـد و فرمودند: شـما حق لعن و نفرین ندارید. لعن و نفرین برای افرادی است که در اصل با ما محالف هسـتند مثل طاغوتیان ولی این افراد در فرع با ما مخالف هسـتند. روایت داریم که اگر شما کسی را لعن کنید به خودتان برمی گردد. این فرد در ذاتش خـدا را دوست دارد ولی گرفتـار است. طرد کردن افراد مشـروب خوار و لعن و نفرین کردن اشـتباه است زیرا طرد کردن فرد ممکن است که کار را بدتر کند. ما باید راههای خوبی را باز کنیم تا فرد برگردد. امامان ما حرمت مجرمین را نگه می داشـتند یعنی حد را جاری می کردند ولی به آنها اهانت نمی کردند. زیرا می خواستند آنها را نجات بدهند. حضرت یحیی به فردی که در هنگام

سرنگسار بود گفت که مرا نصیحت کن. این تواضع وادب حضرت یحیی را می رساند. ائمه تا می توانستد به فرد می گفتند که اعتراف نکن ولی اگر فرد خودش اعتراف می کرد حد را جاری می کردند از روی دلسوزی و برای نجات فرد. آنها از روی رحمت حد می زدند. وقتی حدی زده می شود مثل بارانی است که تا چهل روز می بارد. حد زدن باعث می شود که مردم گناه نکنند .حضرت امیرالمومنین می فرماید: اگر مسلمانی در دنیا عقوبت شود (با حد یا گرفتاری)و ادب بشود، خدا حلیم تر، شریفترش و کریم تر از این است که در آخرت هم او را عقوبت کند. حتی پیامبران بر کسانی که حد بر آنها جاری می شد و می مُردند، نماز میت می خواندند.(در کفن کردن می گویند که خدایا این مرده را ببخش و ما جز خوبی از او چیزی ندیدیم) البته باید حساب ظلم های طاغوت ها را جدا کرد. در شهری فردی را به دار آویختند و هیچ کس حاضر نشد بر او نماز بخواند. فردی را از شهر دیگر آوردند و به او نگفتند که او را دار زده اند تا او نماز بخواند. ما نباید با خانواده ی این فرد رفتار بدی بکنیم و باید برای مرده طلب مغفرت بکنیم. در زیارت اهل قبور باید برای بی وارث ها،بد وارث ها ،گناهکاران و اعدامی ها طلبت مغفرت کرد. سیدبن طاوس در نماز شب ها برای گناهکاران طلب مغفرت می کرد. یکی از سیره های پیامبر این بود که همیشه در آخر غافله بودند تا همه را جمع کنند. خدا می فرماید که من در دل های شکسته و قبرهای مندرس هستم. اگر ما به زمین خورده ها مهربانی کنیم رحمت خدا تجلی پیدا می کند. ائمه ی حقوق زن و فرزند اعدامی ها را قطع نمی کردند و حکومت اسلامی وظایفش را انجام می داد. پس برخورد ما باید با خودشان و خانواده هایشان خوب باشد. اگر در خانواده ای مجرم یا معتاد است همه ی محله به آنها بدبین هستند و از آنها دختر نمی گیرند با اینکه دختر آنها خوب است. این کار اشتباه است و دستور اسلام نیست. عموی پیامبر ابولهب و معاند بود. زید بن موسی فرزند امام هفتم با امام رضا(ع) مخالفت کرد. در همه ی خانواده ها افراد بد وجود دارد. البته در روایت داریم که اگر در خانواده ای همه بد باشند باید مراقب بود و احتیاط کرد. بعضی از مواقع فردی از خانواده با هم قهر هستند و اعضای خانواده را وادار می کنند که آنها هم قطع رابطه کنند این کار اشتباه است زیرا این قطع رحم است و گناه بزرگی است . خداوند کسی را که قاطع رحم است لعنت کرده است. پس ما نباید مانع قطع رحم دیگران باشیم حتی اگر خودمان رفت و آمد نمی کنیم. تمام این کدورت ها بخاطر خودخواهی ماست. ملاعبدالله یکی از عرفای بزرگ است و می گوید :تمام بلا ها بخاطر مَن ماست و بخاطر این است که ما خودمان را مالك می دانیم. اگر ما خدا را مالك بدانیم با خدا درگیر نمی شویم. اگر انبیاء راحت تسلیم خدا می شدند بخاطر این بود که مالك را خدا می دانستند. خدا فرزند پیامبر را گرفت و پیامبر تسلیم بود. اگر این معرفت را بدست بیاوریم که مالك ما خداست تمام دردهای ما تمام می شود. قُل کلمه ی لطیفی است .مثلا پدر شما می خواهد حرفی به شما بزند، آنرا به مادرتان می گوید تا بطور غیر مستقیم به گوش شما برسد. خدا می فرماید که بگو هیچ چیزی به شما اصابت نمی کند مگر آن چیزی که خدا نوشته شده است(و آن به نفع ماست. پس هیچ پیشآمدی خارج از مقدرات نیست حتی اگر گناه ما باعث آن شده باشد) او مولا و سرپرست ماست.و باید به او توکل کنیم. حافظ می گوید: نیِم ملول که کارم نکو نشد بدشد ، شود شود نشود . در جای دیگر می گوید :سر ارادت ما و حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود اراده ی اوست، خوش نویس است و نخواهد بد نوشت. در جای دیگر می گوید: ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلاـ،گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر .کسانی که روی سیل بنیانگر خودشان را رها می کنند اول خوشی شان است زیرا به خدا می گوید که من نوکر تو هستم. ما باید مَن را در مقابل خدا کنار بگذاریم. پس ریشه ی سختی این است که ما خودمان را مالك می دانیم که علت آن مَنیت هاست. وقتی شما نماز شب می خوانید گناهکاران را دعا کنید. در زیارت اهل قبور بجاست خواندن آیت الکرسی ،یازده قل هوالله و هفت بار ااانزلنا. روایت داریم که اگر کسی برای میتی هفت مرتبه ااانزلنا بخواند، خداوند فرشته ای را خلق می کند تا ابد برای او عبادت کند. سوال–صفحه ۲۶۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در کتاب کافی داریم اگر کسی حاجتی دارد قبل از خواستن حاجت ،صلوات بفرستد و حاجت را بگوید و در آخر هم صلوات بفرستد زیرا صلوات دعای مستجاب است .امام صادق(ع) می فرماید: خداوند اکرم است که

دعـای اول و آخر را مسـتجاب کنـد و دعای وسط را جواب ندهـد. در این صـفحه داریم که خزانه ی خداونـد تمام شـدنی نیست و سرچشـمه ی همـه ی نعمت هـا خـداست. و به هر کس که می خواهـد به انـدازه ی مشخصـی و معینی می دهـد. خزانه ی خـدا کن فیکون است یعنی همین که خداونـد می گوید :بِشو، می شود. حضـرت علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) فرمود:خداوند که خزائن زمین و آسـمان بـدست اوست به شـما اجازه داده است که با او صـحبت کنیـد و از خزانه ی او گـدایی کنید. خودکشـی گناه کبیره است ولی اگر فردی خودکشـی کرد، قابل ترحم است و در روایت داریم که صـدقه و کارهای خیر هم به او می رسد .یک روحانی قبل از انقلاب خودکشی کرده بود و مراجع بزرگ در مراسم ختم او شـرکت کردنـد. ما از لحظه ی آخر مرگ کسـی خبر نداریم . پس وظیفه ی ما ترحم و مهربانی است. سوال – نظر شـما در مورد جریمه ی بانک ها چیست؟ پاسخ – این درد دل بسیاری از مردم بخصـوص قشـر ضـعیف جـامعه است. همـان طـور که در بحث مهریه بـازنگری شـد، بایـد در این بحث جریمه هم بـازنگری بشـود. دیرکردهـای تصاعـدی ریشه کن است. هیـچ کس راضـی به این کـار نیست. مسـئولین، بازنگری به این قانون بکننـد. هیـچ انسان با انصافی اجازه نمی دهد که قشری بی حساب و کتاب بالا بروند و عده ای زیر این بار سـنگین لِه بشوند. انشاءالله همه ی کارشناسان روی این مسئله بحث کنند. خدایا فرج امام زمان(عج) را نزدیک بفرما و همه ی ما را جزو بهترین یاران امام قرار بده .

۱۳۹۲

۹۲-۰۱-۱۹

آری هوا خوش است و غزل خیز در بهـار، باریـده است خنـده ی یـک ریز در بهار ،از باد نوبهار حـدیث است تن مپوش بایـد درید جـامه ی پرهیز در بهـار ،امـا خـدا نیـاورد آن روز را که آه گیرد دلی بهـانه ی پاییز در بهار، دیـد و بازدیـد تو تبریک عیـد چیست؟ چنـدین دروغ مصـلحت آمیز در بهار،می بینم ای شـکوفه که خون می شود دلت از شاخه ی انار میاویز در بهار. سوال- راه کارهای مقـابله بـا کبر و غرور چیست؟ پاسـخ – خودخواهی و کبر ریشه ی تمـام رذایـل اخلاـقی از جمله بـداخلاقی هـاست .امـام هفتم می فرمایـد: اگر غرور و عُجب به قلب کسـی وارد بشود، هلاک شده است. مرحوم دولابی می فرمود که من خیلی مواظب غرور و تکبر هستم که عجب مرا نگیرد. غرور از گناه بدتر است . روایت داریم که گاهی اوقات مومن بخاطر غرور به گناه می افتد. روایت داریم که گـاهی خـدا خواب را بر افرادی که نمـاز شب می خواننـد مسـلط می کنـد که غرور آنها گرفته شود. روایت داریم: گاهی غرور مومن را می گیرد و خـدا حفاظت او را کم می کنـد تا فرد به چاله ی گناه بیفتد تا غرورش کم بشود. امیرالمومنین در کلمات قصار در نهج البلاغه می فرماید: گناهی که غرور تو را در هم بشـکند و تو را به شرمندگی و ناراحتی وا به دارد بهتر از حسنه ای است که تو را به عُجب و غرور آورد. پس گنـاه غرور بـدترین گنـاه است. گنـاه مثـل یـک چـاله است ولی غرور مثـل یـک چاه عمیق است. خواجه عبـدالله انصـاری می گویـد: قربـان آن معصـیتی که مرا به عـذر آورد ،گریزانم از آن طـاعتی که مرا به عُجب آورد. بزرگان مواظب بودند که عُجب و غرور به آنها دست ندهد. اولین گناهی که در دنیا توسط ابلیس انجام شد غرور و عجب بود. خیر خواهی و محبت به دیگران ما را از عُجب و غرور بیرون می آورد. در پیامکی نوشـته شده بود که غرور ارمغان شیطان است و محبت ارمغان خداست. ما ارمغان شیطان را به رخ همدیگر می کشیم یعنی غرورهای مان را به یکدیگر نشان می دهیم و دوستی و محبت را از هم دریـغ می کنیم. یکی از راههـای درهـم شکسـتن غرور این است که مـا هم دیگران را دوست بـداریم که در این صـورت مـومن می شویم و اگر دیگران را بیشتر از خودمان دوست بداریم ولی خدا می شویم. پس من باید تبدیل به ما بشود. ما معمولا در کارها ،خیر و منفعت خودمان را در نظر می گیریم. یک کاسب برنامه می ریزد که چقدر سود بکند نه اینکه چقدر به مشتری اش منفت برساند. یعنی کاسب می خواهد پول طرف را بگیرد نه اینکه خیری به او برساند. مثلا در ازدواج خانواده ها نباید فقط منفعت خودشان را در

نظر بگیرنـد بلکه بایـد منافع طرف مقابل را هم در نظر بگیرنـد و به او خیر برساننـد. دختر و پسـر هم بایـد خیر شخصـی به یکـدیگر برساننـد. مرحوم دولابی می فرمودنـد که خانواده ای که می خواهد عروس بگیرد طرحی بریزد مثل اینکه دختری به خانواده ی آنها اضـافه شـده است. و مثـل دخترشـان به عروس محبت کننـد. بعضـی ها بین عروس و دخترشان فرق می گذارنـد. اگر به عروس مثل دختر محبت بشود مشـکلی ایجاد نمی شود. حتی می توانند به عروس بیشتر از دختر محبت بکنند زیرا دختر جزو خودشان است ولی باید به عروس بیشتر محبت کنند تا جزو خودشان بشود. خانوده ی دختر هم باید نسبت به داماد محبت کنند. پس ما باید به دیگران خیر برسـانیم. اگر مَنیّت هـا و تبعیض هـا کنار برود، مشـکلات حل می شود. در واقع مَن ها بایـد ما بشود. چنـد نفر تاجر نزد مرحوم دولابی آمدنـد و گفتنـد که مـا می خواهیم در کارخانه ی آجرپزی شـما شـریک بشویم. نیت ما منفت بیشتر است. ایشان فرمود که هـدف من به سـر کار رفتن چند کارگر و خیر رساندن به آنها است، هدف من با شـما فرق می کند. کارفرمایی از پول خودش برای کارگران خانه تهیه می کرد. حتما خدا حواسـش به اینکارها است. استادی می فرمودند که من با دوستان به مشهد می روم و به امام می گویم که ای امـام هشـتم، اگر حـاجت رفقـای مرا برآورده بکنی و حاجت مرا نـدهی من ناراحت نمی شوم ولی اگر حاجت مرا بـدهی و حـاجت دوسـتان مرا روا نکنی، من نـاراحت می شوم. بعضـی ها به معرفت و ایثار رسـیده انـد. ایشان می گفت که شبی در خواب دیـدم که یـک باغ در بهشت به من داده انـد ولی من خوشـحال نشـدم و بعـد به من گفتنـد که تو می توانی دوسـتانت را هم شفاعت بکنی و من از این حرف خوشـحال شدم. بعضـی ها مَن محور هسـتند و به بقیه کاری ندارند. ما باید در ضـرر و غم دیگران شریک باشـیم. اگر مسـلمانی صـبح را به سر بکند و به فکر مسلمانان نباشد، او مسلمان نیست. کسی که من محور است مومن واقعی نیست. ما نباید فقط خودمان را ببینیم و خیر دیگران را هم بخواهیم. روایت داریم: اگر پشت سر مومنی دعا کنید، خدا صد برابر دعا را در حق خودتان مسـتجاب می کند. بزرگی می گفت که در زیارت ها بعد نماز و خواندن زیارتنامه ،با تسبیح اسم دوسـتان، پدرو مادر و ... را ببریـد و همه ی آنها را دعا کنیـد. آیت الله بهجت هر روز برای پـدر،مادر و اسـتادهای شان نماز می خواندند و دعا می کردنـد. این دعاها به خود ما برمی گردد. این سـیره ی خداست. روزی به ایشان گفتند که شـما چقدر برای پدر و مادر و اسـتادهای تـان دعـا می کنیـد؟ ایشان فرمودنـد: اگر من بهجت شـدم، همه بر گردن من حق دارنـد. دعای پـدر و مادر و اسـتادهای ما برای من راهگشـا بوده است. علت اینکه خداونـد به پیـامبران و ائمه مقـام بلنـد عطا کرده است بخاطر ایثار و فـداکاری آنها در راه خـدا بوده است. آنهـا خودشان را فـدای خلق کرده انـد و از خودشان گذشـته انـد. در اصول کافی در باب" امام می دانـد چه وقت از دنیا می رود "از امـام هفتم داریم: خـدا به شـیعیان(زمـان امـام هفتم) غضب کرد. من مخیر شـدم که سپر این بلاـ بشوم یا شـیعیان این بلا را ببیننـد، به خـدا قسم من با خـدا معامله کردم که این سـختی و ابتلاء به من(موسـی بن جعفر)برسـد ولی به شـیعیان نرسد. این بشارت بزرگی است که افرادی که از ما بالاتر هسـتند ما را بیشتر دوست دارنـد یعنی پـدر و مادر فرزنـدان را بیشتر دوست دارند تا فرزندان پـدر و مادر را. بخاطر همین سـفارش شـده است که فرزنـدان به پـدر و مادر برسـند زیرا محبت پـدر و مادر بیشتر است. معلم دانش آموزانش را بیشتر دوست دارد. امامان ما را خیلی دوست دارند. امام صادق(ع) می فرماید: به خدا قسم، ما امامان از شـما به خودتان مهربانتر هستیم. صـفات خدا در آنها وجود دارد. خدا مهربانتر از همه است و این صفت در امامان تجلی پیدا کرده است. امامان فقط به فکر دیگران بوده انـد و مَن نداشـته انـد. امام صادق(ع) می فرماید: به خدا قسم، خدا بیشتر از ما(ائمه)، شـما را دوست دارد. چرا حضرت خدیجه این قدر مقام پیدا کرد؟ بخاطر اینکه ایشان از خودش گذشت. ایشان اظهار دوستی کرد به حضرت محمد که مال و ثروت نـداشت ولی عزیز خدا بود. داریم که حضـرت خدیجه دایی داشت که یهودی بود و علامت محمد را در کتابها خوانده بود و به خـدیجه خبر داد که این فرد، پیامبر می شود. پس اگر کسـی فـداکاری بکنـد حتما خدا پاداش او را خواهد داد. حضـرت خدیجه فـداکاری کرد و بهترین مرد همسـر او شـد، بهترین دختران، دختر او شدنـد و بهترین مرد، داماد ایشان شدنـد. از مَن بیرون آمدن در رحمت و برکت را بـاز می کنـد. حضـرت فـاطمه (س) فضائل زیادی را کسب کرده است. او را بخاطر ازدواج کردن با علی ملامت

کردند ولی ایشان تحمل کردند. امام حسن مجتبی(ع) می فرماید: در شب جمعه ای در کنار مادرم بودند و شنیدم که برای مومنین و مومنات دعا می کردند، اذان صبح شد .من به مادرم گفتم که شما فقط برای دیگران دعا کردید. ایشان فرمود: اول همسایه بعد خانه یعنی اول شکم همسایه را پر کنیم بعد شکم خودمان را پر کنیم. وقتی شما برای دیگران خیر خواهی می کنید راه برای شما هم هموار می شود. در کتاب عوالم العلوم(مشابه بحارالانوار است)داریم: وقتی حضرت امیرالمومنین با حضرت فاطمه (س)ازدواج کردند، مهریه حضرت را پانصد درهم(مبلغ خیلی کم) قرار دادند. (در روایات ما ،مهریه های سنگین مذمت شده است. اگر مهریه های سنگین راه کار خوبی بود حتما ائمه آنرا ارائه می دادند. مهریه مشکل را حل نمی کند بلکه اخلاق و انسانیت است که مشکل را حل می کند)حضرت فاطمه به پدرشان گفتند که اگر مهریه من درهم و دینار باشد پس فرق من با بقیه ی زنان چیست؟ پیامبر سوال کردند که فاطمه جان، دوست داری که مهریه تو چه چیزی باشد؟ ایشان فرمودند: خدا به من اجازه بدهد که من از گناهکاران امت، شفاعت کنم. حضرت درهنگام ازدواج به فکر شفاعت و امر معنوی بودند. پیامبر فرمود :چرا شفاعت را انتخاب کردی؟ حضرت فرمود :دیدم که نگرانی شما امت است و شما به فکر امت هستید، خواستم دغدغه ی شما را برطرف بکنم. وقتی حضرت فاطمه(س) این درخواست را کردند ،جبرئیل از طرف خدا طاقه ای از حریر آورد که روی آن نوشته شده بود: قرار دادیم مهریه فاطمه را شفاعت امت. این سند را تقدیم به حضرت زهرا(س)کردند و حضرت در آخرین روزهای عمرشان ،وصیت کردند که این سند را در کفن من قرار بدهید تا با این سند در قیامت گناهکاران امت را شفاعت کنم. ایشان در شب عروسی لباسش را به فقیر داد. وقتی شما ایثار می کنید خدا هم خیر و برکت به شما می دهد. اگر انسان خدا را ببیند و طعم محبت را بچشد، می تواند این کارها را بکند. اگر ما به حرف خدا اعتماد داشته باشیم مشکلات حل می شود. سوال – صفحه ۲۹۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم که پیامبر وقتی به یاد نعمت های خدا می افتادند سجده می کردند. حتی اگر روی مرکب بودند پیاده می شدند و سجده می کردند. یک بار پیامبر سجده کردند و سوال شد که چرا سجده کردید ؟ پیامبر فرمود: جبرئیل به من نازل شد و گفت: ای محمد، هر کس یک بار بر تو صلوات بفرستد خدا ده بار به او صلوات می فرستد و هر کس یک بار به تو سلام بکند ،خدا ده بار به اوسلام می کند. پیامبر همه ی هستی خودش را فدا کرده است و خداوند این صلوات ها را برای او قرار داده است. در این صفحه داریم که (یکی از اعجازهای قرآن آیاتی است که آورده است) هیچ کس نمی تواند مثل آنها را بیاورد و اگر جن و انس بخواهند مثل آیات قرآن بیاورند نمی توانند این کار را بکنند. تا امروز هم کسی نتوانسته است که نمونه ای از این آیات را بیاورند که این حقانیت قرآن را می رساند. یکشنبه ۴ فروردین، دوشنبه و سه شنبه فاطمیه اول و فاطمیه دوم در روزهای شنبه ۲۴ فروردین ،یکشنبه و دوشنبه است. در این سه روز در مجالس شرکت کنید. اعجاز حضرت زهرا(س) خطبه ی فدکیه است. خوب است که مردم بانی بشوند و این خطبه ها را در مجالس پخش بکنند.(کتاب طوفان کوثر چاپ مجمع عاشقان بقیع ترجمه ی آقای میرشفیعی است) این ایام را حرمت نگه دارید و در مجالس شرکت کنید. روایت داریم :شبی پیامبر بر حضرت زهرا(س) وارد شدند و فرمودند که قبل از خواب چهار عمل را انجام بده و بعد استراحت کن: ختم قرآن بکن ،همه ی انبیاء را شفیع خودت قرار بده، همه ی مومنین و مومنات را از خودت راضی بکن و یک حج عمره بجا بیاور. بعد پیامبر مشغول نماز شدند. بعد از نماز ،حضرت ایشان از پیامبر پرسید چطور اینها را انجام بدهم؟ پیامبر فرمود :برای ختم قرآن سه بار سوره قل هوالله را بخوان، برای اینکه همه ی انبیاء را شفیع خودت قرار بدهی بگو: اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی جمیع انبیاء و المرسلین ، برای راضی کردن همه ی مومنان و مومنات از خودت برای آنها دعا کن و بگو: اللهم اغفر للمومنین و المومنات (روایت داریم که اگر کسی این جمله را بگوید خدا به تعداد مومنین و مومنات به او درجه و حسنه می دهد و گناهنش را پاک می کند) و برای بجا آوردن یک حج عمره بگو : سبحان الله والحمدلله و لااله الاالله والله اکبر. اگر کسی این ذکر را بگوید ثواب یک حج عمره را برای او می نویسند. مستحب است که هنگام خواب تسبیحات حضرت زهرا را بگویید. خدایا به حق فاطمه ی زهرا(س)، قلب امام زمان(عج) را

از ما راضی و ما را از یاران خالص آن حضرت قرار بده و به برکت محمد و آل محمد همه ی مشکلات ما حل بفرما.

۹۲-۰۱-۲۶

نه مثل ساره ای و مریم نه مثل آسیه و حوا فقط شبیه خودت هستی فقط شبیه خودت زهرا، اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه شب قدری شبیه آیه تطهیری شبیه سوره اعطینا، شناسنامه ی تو صبح است پدر تبسم مادر نور، سلام به تو ای باران ،درود ما به تو ای دریا. سوال- در مورد آثار و برکات محبت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شهادت حضرت زهرا(س)را تسلیت می گوییم. از یکی از مراجع بزرگ که در حال احتضار بودند سوال شد که امید شما با این همه خدماتی که کرده اید به چیست ؟ایشان فرموده بودند که امیدم به محبت ،ولایت و عزاداری هایی است که برای حضرت زهرا(س) انجام داده ام. انشاءالله ارتباط ما با حضرت زهرا ذخیره ی قبر و قیامت ما خواهد بود و انشاء الله مورد شفاعت حضرت قرار بگیریم. اللهم صل علی فاطمهُ و ابیها و بعلها و بنیها به عدد ما احاط به علمُ .پیامبر به فاطمه بشارت دادند که هر کس که به شما سلام و درود بفرستد خدا گناهان او را می آمرزد و او را به من پیامبر که در بهشت هستم ملحق می کند. تا کسی به عالم محبت نیاید از منیت جدا نمی شود و رستگار نخواهد شد. امام باقر(ع) می فرماید: دین محبت است و محبت دین است و دین جز محبت نیست. انسان باید به خدا و مردم عشق بورزد و از خودش بیرون بیاید. خلاصه ی دین محبت است. راه شکستن بت مَنّیت این است که انسان هر خیری که برای خودش می خواهد برای دیگران هم بخواهد و دیگران را در خیر خودش شریک کند. روایت داریم که از خصوصیات مومن این است که هرچه برای خودش می خواهد برای دیگران هم بخواهد و هر چه را که برای خودش نمی خواهد برای دیگران هم نخواهد، این حداقل اوصاف یک مومن است. بیشتر مردم بخاطر جهالت خودمحور هستند و فقط می خواهند گلیم خودشان را از آب بکشند و به دیگران کاری ندارند. دوستی می گفت که درمیهمانی یکی از بچه ها درحوض افتاد، دوستم فکر کرد که بچه ی اوست ،بلافاصله به درون آب پرید ولی دید که بچه ی خودش نیست و بچه را رها کرد. این کار اشتباه است. انسان مومن کسی است که دیگران را در غم و شادی خودش شریک بداند. و به دیگران خیر برساند. مرحله ی بالاتر این است که انسان دیگران را بر خودش مقدم بدارد که این ولی خدا می شود و این افراد ایثار می کنند. مرحوم دولابی می فرمود: مومنان نسبت به یکدیگر ولایت دارند و همدیگر را دوست دارند. پس اگر شما می خواهید یک فرد بی حجاب را امر به معروف کنید باید اول او را دوست بدارید نه اینکه به قصد کینه یا خشم او را امر به معروف کنید. اینکه بیشتر امر به معروف های ما جواب نمی دهد بخاطر رعایت نکردن همین نکته است. ما باید خیرخواه و دلسوز دیگران باشیم تا بتوانیم آنها را امر به معروف بکنیم. ما نباید نسبت به دیگران با انتقام نگاه کنیم. خداوند خیرخواهی را در ما قرار داده است تا به دیگران کمک کنیم. محال است که کسی از خودش نگذرد، دلسوزی نکند و بتواند از آتش جهنم بگذرد. روایات زیادی داریم که جهنم محل افراد خودخواه است. در معاملات باید خیر دیگران و مشتری را در نظر بگیریم. اگر ما خیر دیگران را به اندازه ی خودمان درنظر بگیریم مومن محسوب می شویم ولی اگر خیر دیگران را بیشتر از خودمان در نظر بگیریم ولی خدا محسوب می شویم. در حالات یکی از عرفا نقل کرده اند که ایشان گبری را دیدند که در زمستان روی زمین دانه می پاشید و می گفت که من دیدم که پرندگان گرسنه هستند و دانه ندارند . عارف تعجب کرد و گفت که ای کاش او مسلمان بود. در سال بعد وقتی عارف به حج مشرف شد دید که آن فرد در خانه ی خداست. او گفت : به برکت خیر رساندن به پرندگان قلب من نورانی شد ،خدا دست مرا گرفت ، مرا هدایت کرد و من مسلمان شدم. این حقیقت دین است. اگر انسان به دیگران خیر برساند به طرف دین می رود. پس دین همان خیر است. در مناجات محبین و مریدین از مناجات خمسه عشر، امام سجاد(ع)می فرماید: خدایا مرا از نزدیکترین راه ها ببر. نزدیکترین راه ها، راه محبت است. کسی که اولیاء خدا را دوست می دارد صفات آنها به او سرایت می کند. یکی از پیام ها و سیره ی عملی حضرت زهرا(س) و اولیاء خدا، محبت بوده است . در زمان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی،

افرادی مثل آیت الله کمپانی بودند که خیلی از ایشان بالاتر بودند ولی زعامت و مرجعیت به دوش ایشان افتاد زیرا ایشان صفات برجسته ای داشت که یکی از آن صفات دلسوزی بیش از حد ایشان بوده است. همچنین مرجعیت ایشان تا شوروی و هند و کشورهای دیگر هم گسترش پیدا کرده بود. وقتی مرجعیت به دوش ایشان افتاد، ایشان پول نداشت که شهریه طلاب را بدهد بنابراین منزل شان را فروخت و شهریه را دادند. سخاوت ایشان فوق العاده بوده است. گاهی ایشان برای شهریه قرض می گرفتند و می فرمودند که متدینین قرض مرا خواهند داد. انسان می تواند خودش را به زحمت بیندازد تا به دیگران خیر برساند. فردی فرزند ایشان را چاقو زد و فرزند ایشان فوت کرد. ایشان ولی دم بود و قاتل را بخشید. بزرگی نقل کردند که پدر ایشان در نجف درس می خوانده است. روزی سید ابوالحسن به پدرم گفت که اگر مشکلی بود به من خبری بده. روزی پدر من به بن بست خورد و به منزل آیت الله ابوالحسن اصفهانی رفتیم و مشکل را گفتیم. ایشان مقداری پول خرد آورد. ایشان گفتند که از بیت المال و اموال خودم چیزی در خانه نداشتم. اینها برای قلک بچه هاست. ایشان دوست نداشت که کسی را رد کند. در حالات ایشان نقل کرده اند که ایشان دعا می کرده :خدایا بدن مرا بزرگ قرار بده تا جهنم را پُر کند و در آتش جهنم بینداز تا بدن بندگان دیگر در آتش نسوزد. این افراد ولی خدا هستند. امام حسین(ع) خونش را داد تا بشریت نجات پیدا کند. امام بلاگردان شدند و مشکلات زیادی را تحمل کردند. امام صادق(ع) می فرماید که به خدا قسم ما امامان از خودتان به خودتان مهربانتر هستیم. امام می فرماید: به خدا قسم ،خدای ما از ما به شما مهربانتر است. خدایی که ما را آفریده است قدر ما را می داند و امامان که صفات خدا را دارند قدر ما را می دانند. مادری که زحمت بزرگ کردن فرزندش را کشیده است قدر فرزندش را می داند. مادر همه ی هستی اش را فدای فرزندش می کند و این تجلی دوست داشتن بنده توسط خداست. در قبل از انقلاب طلبه ای برای تبلیغ به ترکیه رفت و می خواست ازدواج کند. دختر مسیحی بر اثر تبلیغات ایشان مسلمان می شود و خانواده اش، او را رها کردند .ایشان با این دختر ازدواج می کند. بعد از ازدواج این خانم معلول می شود. این طلبه تا آخر عمر به این خانم محبت کرد و او را رها نکرد. این کار از سال ها تبلیغات بالاتر است. مرحوم مجلسی در بحارالانوار دارد که بشار مکاری از دوستان امام صادق(ع) به کوفه آمد و امام هم در کوفه بود. روزی خدمت حضرت مشرف شد و دید که حضرت خرما(آن زمان خرما غذای اصلی بوده است) میل می کنند. او گفت: جانم فدای شما، خرما خوردن گوارای شما باد. او به امام گفت که من حادثه ای دیده ام که الان ناراحتم و نمی توانم خرما بخورم. امام او را قسم داد که خرما بخورد. او چند خرما خورد. امام علت ناراحتی را پرسید. او گفت: در مسیری که می آمدم دیدم که یک مامور با خشونت خانم مومنی را روی زمین می کشید و با تازیانه به سر او می زد. خانم فریاد می کشید که ای خدا به داد من برس ولی کسی جرات نمی کرد که به او کمک کند. من از دیدن این منظره دلم آتش گرفت. اطرافیان گفتند که جرم این خانم این است که ایشان به داخل چاله ای افتاد و وقتی به زمین خورد پهلویش درد گرفت و به یاد حضرت فاطمه افتاد و گفت لعنت به قاتلین حضرت زهرا(س). ماموری این صحبت ها را شنید و او را دستگیر کرد. امام صادق(ع) شروع به گریه کردن کرد. و آنقدر اشک ریخت که محاسن و سینه اش تر شد و حوله اش هم تر شد. (پس وقتی یک نفر به زمین می خورد دل امام به درد می آید.) امام صادق(ع) فرمود: بیا به مسجد سهله برویم. در بین راه، امام یکی از شیعیان را به دارالخلافه فرستاد تا از سرنوشت این خانم خبر بیاورد. در مسجد سهله نماز خواندیم و حضرت دعایی خواندند و بعد به سجده رفتند و بعد فرمودند که این خانم آزاد شد. فردی که مامور امام بود آمد و گفت: حاجب امیر علت دستگیری این خانم را پرسید و بعد از شنیدن داستان دستگیری ،مقداری پول به خانم داد و گفت که اشتباه شده است و او را آزاد کرد. این خانم پول را نگرفت با اینکه مستضعف بود و احتیاج داشت. امام مقداری دینار برای این خانم فرستادند. و سلام هم به او رساند. دو نفر به منزل این خانم رفتند و گفتند که ما از اطرف امام جعفرصادق (ع) آمده ایم و امام برای شما سلام رسانده است.(استادی می فرمود همه ی آرزوهای من این است که حضرت زهرا(س) گوشه چشمی به ما بکند. حی علی خیر العمل یعنی نیکی به حضرت زهرا(س) و فرزندان آن حضرت) زن باور نمی کرد که امام به او سلام رسانده

است. آن زن گریبان چاک کرد و غش کرد. مدتی بعد به هوش آمد و پرسید امام صادق(ع) به من سلام رسانده است. زن گفت که به امام سلام برسانید و بگویید که دعا کند تا من از آتش جهنم نجات پیدا کنم. زن گفت :نمی شناسم کسی را بهتر از امام و پدران شان برای توسل. آنها داستان را نزد امام شرح دادند و امام اشک می ریخت و برای این خانم دعا می کرد. اگر کسی در راه اهل بیت قدم بر دارد و به اهل بیت محبت کند امامان برای او دعا می کنند. اگر ما منیت ها را از بین ببریم یعنی آتش جهنم را از بین برده ایم. سوال – صفحه ۲۹۸ قرآن کریم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: اگر کسی در هر روز یا هر شب سه بار از روی شوق و محبت نه بخاطر ثواب، بر من صلوات بفرستد، بر خدا لازم است که گناهان او را بیامرزد. در این صفحه داریم :ای پیامبر زندگانی دنیا را برای مرم مثال بیاور تا بدانند که دنیا مثل بهار است که ناپایدار است و ماندنی نیست. سوال – آیا می توانیم محبت را به متن زندگی مان بیاوریم؟ پاسخ – ما باید محبت را به زندگی مان وارد کنیم و فقط گفتن آن کافی نیست. ما باید از بانوی بزرگوار الگو بگیریم . یکی از القاب حضرت حانیه است. حانیه یعنی شدت محبت به همسر و فرزندان .حضرت فاطمه(س) محبت زیادی به همسر و فرزندانش داشتند. امیرالمومنین فدایی پیامبر بود و همه ی هستی اش را در راه پیامبر گذاشت و پیامبر هم به او پاسخ داد و فاطمه را فدای حضرت علی(ع) کرد. پس محبت دو طرفه است و اکسیری است که زیاد می شود. باید رفتارعلوی و فاطمی در زندگی ما رواج داشته باشد. اگر می خواهیم حضرت فاطمه (س) ما را شفاعت کند، باید زندگی و رفتارهای ما فاطمی و علوی باشد. مرحوم دولابی می فرمود که شما با نیت و محبت می توانید کارهای زیاد بکنید. بشرط اینکه بداخلاقی ها و رذایل را از خودتان دور کنید و روح تان را پاک کنید. وقتی شما وضو می گیرید یعنی بدی ها را ازخودتان دور می کنید. وقتی شما سر و صورت تان را اصلاح می کنید به این نیت است که از خیالات بد و فکرهای شیطانی دور کنید. وقتی شما زباله ها را از خانه تان دور می کنید یعنی دشمنان اهل بیت را از خودتان دور می کنید. وقتی شما به خانه می آیید به همسرتان بعنوان دوست و شیعه ی فاطمه زهرا(س) نگاه کنید و به او محبت کنید. همه ی دوستان و شیعیان فاطمه زهرا(س)محرم حضرت فاطمه هستند یعنی مثل سلمان از اهل بیت می شوند. شیعیان اهل بیت جزو بازوی اهل بیت هستند. ما باید با رفتار و نیت خوب فضای خانه را نورانی کنیم. خانم های خانه به شوهرشان به قصد دوست اهل بیت محبت کنند و نسبت به آنها گذشت کنند. اهل بیت برای ما دعا می کنند. شمشیر محبت قویترین شمشیرهاست .اگر شما این کارها را کردید و نتیجه نگرفتید، باز شما رشد کرده اید . حضرت علی(ع) می فرماید: اگر یک کوه هم مرا دوست بدارد متلاشی می شود. حضرت زهرا می توانستند نفرین کنند و مستجاب الدعوة بودند ولی می ترسیدند که تر و خشک با هم بسوزند و بخاطر حفظ جان شیعیان(خیرخواهی)نفرین نکردند. ما باید اول از خودمان شروع کنیم تا برکات محبت را ببینیم و منتظر نباشیم که دیگران به ما محبت کنند. انشاءالله همه ی ما مشمول شفاعت ویژه ی حضرت زهرا(س) قرار بگیریم و در دنیا و آخرت عاقبت به خیر شویم و خیر و برکت دنیا و آخرت نصیب ما بشود.

۹۲-۰۲-۰۲

سوال – بعضی ها می گویند که ما بطور ناخودآگاه عصبانی می شویم ،راه کار چیست؟ پاسخ – وقتی شیر را روی حرارت می گذارند جوش می آید و سرریز می شود. به چند علت شیر سرریز می شود: گاهی شعله زیاد است، پس باید شعله را کم کرد تا از سرریز جلوگیری شود. علت دیگر این است که مواد داخل ظرف زیاد است .اگر این مواد کمتر باشد شیر سرریز نمی شود. علت دیگر این است که ظرف کوچک است یعنی اگر ظرف را بزرگتر کنیم شیر سرریز نمی شود. راه حل اصلی کم کردن شعله است ولی راه حل های دیگرهم خوب است. گاهی خستگی و کار زیاد باعث بداخلاقی می شود. روایت داریم که ساعاتی را برای کار، ساعتی را برای تفریح و ساعاتی را برای عبادت بگذارید. در روایات برای ساعت تفریح و استراحت سفارش ویژه شده است. روایت داریم که ساعاتی که شما استراحت و تفریح می کنید به کار وعبادت شما کمک می کند. کار دنیا تمام شدنی نیست ،ما باید به

اندازه ی ظرفیت مان کار کنیم .چرا بایـد زیاد کار کنیم، خسته بشویم و این باعث عصبانیت و بداخلاقی ما بشود؟ وقتی میهمان به خانه ی ما می آیـد نبایـد خودمان را به تکلف بیندازیم و می توان آنرا ساده برگزار کنیم. یکی از راه های به آرامش رسیدن انسان این است که انسان محتوای کار خودش را کمتر بکند. یعنی بیشتر از توان از خودمان کار نکشیم مخصوصا خانم ها زیرا کار خانه مثل نظافت، بچه داری و میهمانی تمام شدنی نیست. اگر زیاد کار کنیم به خودمان فشار می آوریم و بعد بداخلاق می شویم. البته در خانه نبایـد کارهای اساسی را فراموش کرد ولی بایـد کارهای زیادی را کمتر کرد. پس ما بایـد فعالیت مان را معتدل بکنیم. راه حل دیگر این است که ظرف وجودی مان را بزرگ کنیم. بعضی ها دل شان به انـدازه ی یک حوض است و با یک تلنگر سرریز می کند. بعضی دل شان به اندازه ی دریا و بعضی دل شان به اندازه ی اقیانوس است. انس با خدا ،اهل بیت و نشستن با بزرگان و خوبان انسان را از تنگ نظری بیرون می آورد و انسان وسعت دید پیدا می کند. وقتی حضرت موسی مامور شد که به طرف فرعون برود از خدا خواست که به او شرح صدر بدهد و دلش را وسیع کند. اگر روح و جان ما وسیع بشود ،تحمل ما بالا می رود. اتصال به خدا ،قرآن و اولیاء باعث می شود که دریا دل بشویم. وقتی شرح صدر زیاد بشود انسان دیر عصبانی می شود. پس راه اصلی کم کردن یا خاموش کردن شعله است. انسانی که عصبانی می شود ولی خودش را کنترل می کنـد به خودش فشار می آورد ولی گناه نمی کنـد و حق الناس گردنش نمی افتـد ولی اگر سرریز کند به حقوق دیگران تعدی می کند مثلا فحش می دهد. عصبانی شدن برای اعصاب و بـدن ما ضـرر دارد. کاظمین الغیظ یعنی خشم فروبردن و خاموش کردن آن. روح ما قبل از بـدن ما خلق شـده است. بزرگترین اشتباه انسان ها این است که فکر می کننـد خودشان همان جسم شان است ولی در حقیقت اصل ،روح وجان انسان است. این دو از هم جداست. بدن ما مَرکب روح ماست و اشتباه ما این است که همه سرمایه گذاری ها را روی جسم مان کرده ایم. مثلا ماشین مرکب انسان است ولی انسان نباید تمام حواسش را به ماشین بدهد و خودش که راننده است را فراموش کند. ما فراتر از این بـدن هستیم، حقیقت ما جان ماست . جسم جنین بعد از چهارماه ،در شکم مادر کامل می شود ولی بعد از آن روح به بدنش دمیده می شود . اگر کسی جنین را قبل از چهارماه سقط کنـد باید یک دهم دیه بپردازد ولی بعد از چهارماه،باید دیه کامل بپردازد. پس حقیقت ما روح و جان ماست. در مثنوی دارد که فردی فکر می کرد که زمینی مال خودش است و خیلی برای آن سرمایه گذاری کرد ولی بعـد صاحب زمین آمـد و آنرا گرفت. این بـدنی که همه ی سرمایه را برای آن می گذاری، همه ی تو نیست ،تو فقط این بـدن نیستی ،تو روح هم داری. مرحوم دولابی می فرمود :ما در قالب دنیا درآمـده ایم. بـدنمان از خاک خلق شـده است و به خاک می رود ولی روح ما خیلی بزرگ است زیرا روح الهی در ما دمیده شـده است.ما یک شناسنامه برای بـدن داریم که مثلا در فلان روز می میریم و دفن می شویم و از بین می رویم ولی شناسنامه ی روح ما هیچ وقت بسته نمی شود و روح ما از قبل بوده است. روح ما پیش خدا بوده است و بعد به عالم دنیا آمده ایم و باز به سمت خدا برمی گردد. ما ازعالم بالا به زندان دنیا آمده ایم و بعد ما را در قفس تن قرار داده اند. مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک، چند روزی قفسی ساخته اند اندر بدنم، من ملک بودم و فردوس برین جایم بود .رجوع به خدا یعنی اینکه ما پیش خدا بودیم و باز به سمت خدا برمی گردیم .ما سالها مقیم درِ یار و انـدر حریم محرم یار بوده ایم و ... روایت داریم : اتصال روح مومن به روح خدا از اتصال شعاع شمس به خورشید بیشتر است. سوال – بعضی می گوینـد: روح ما بزرگ است. شاید بخاطرهمین است که اگر کسی به ما چیزی بگوید ناراحت می شویم، آیا این جمله درست است ؟ پاسخ – روح خیلی بزرگ است و تلنگر بـه آن اثر نمی کنـد. این تلنگرها به نفس و عنوان هـای مـا اثر می کنـد. روح ما شکست پـذیر نیست زیرا در آن قـدرت خدایی است و شکست ناپـذیر است . بچه ای که بـدنیا آمده است روح لطیفی دارد و اگر همه به او بـد بگوینـد در او اثری نـدارد زیرا هنوز عنوان دنیایی پیدا نکرده است که به او برخورد. روح ما خیلی لطیف است و هیچ حرفی بـه آن اثر نمی کنـد. اگر کسی از قیـد و بنـد آزاد بشـود از جهنـم آزاد شـده اسـت . در کتـاب علـل الشـرایع حـدیثی از امـام صـادق(ع) داریم که از امـام پرسـیدند :روحی که بـا خـدا بوده است چرا خـدا آنرا از عـالم بالا به این دنیای مادی فرسـتاد؟ امام می

فرمایـد: چون روح خیلی شـرافت دارد و علو است ،اگر خـدا آنرا رها می کرد، ادعای خـدایی می کردنـد. نظر خدا به خلق بیشتر از خود آنهاست و خـدا به همه نظر لطف و رحمت دارد. با این کار، خـدا جلوی علویت روح را گرفت. فکر نکنیـد که نظرهای دیگر، بهتر است، این بهترین کار خدا بود. روایت داریم که وقتی خدا روح را خلق کرد،خدا پرسـید: من چه کسـی هستم و روح در مقابل خـدا ایسـتاد و گفت که تو چه کسـی هستی؟ خدا فرمود که تو را به جایی می فرسـتم که هم خودت و هم من را بشناسـی، بعد خدا پرسـید که من چه کسـی هسـتم و روح گفت که تو خـدای قهار و واحد هستی و من هیچی ندارم. خدا می خواست که روح در این سختی هـا سـاخته بشود. حـالت علو و برتری در وجود انسـان گذاشـته شـده است. امـام فرمود که خیلی از روح هـا ادعای ربوبیت و پیامبری به ناحق کردند. بخاطرهمین خداوند آنها را به دنیا فرسـتاد تا در سختی باشند. خدا می خواهد منیت های انسان از بین برود. پس حکمت اینکه خـدا ما را به زمین فرسـتاد این است که دست از خـدایی برداریم . امام در ادامه می فرماید: هزاران طرح و گزینه وجود دارد ، خدا بهترین را انجام می دهد. و خدا هیچ وقت به کسـی ظلم نمی کند. پس اگر کسی در این دنیا دچار فقر یا ظلم می شود بخاطر این است که بایـد مورد امتحان قرار گیرد. پیامبران در حـد اعلای ابتلاء بودنـد تا روح شان برتری جویی نکنـد. بزرگان می فرمودنـد که مـا مواظب هسـتیم که درمقابـل خـدا برای خودمـان عنوان درست نکنیم. گرفتم آنرا که مرا بگیری به هیـچ گنـاهی همین گنـاه مرا بس که باوجودتوهسـتم اولیـاء اولیـاءی خـدا مـواظب بودنـد که در مقابـل خـدا مَن مَن نکننـد. تواضع و ادب علامـه طباطبـایی زبانزد شاگردانش بود و در خیلی موارد، وقتی از ایشان سوال می کردنـد می گفت که نمی دانم. ایشان خودیت را از بین برده بودنـد و هیچ وقت عصـبانی نمی شدند. یکی از شاگردان ایشان تعریف می کرد که همراه ایشان به منزل شان رفتیم و وقتی در زدیم، خـدمتکارشان نیامـد و ما چندین بار در زدیم و خدمتکار از پشت درد دشـنام داد که چرا این قدر در می زنید؟ وقتی او در را باز کرد، آقا چیزی به او نگفت و حتی نگاه تند هم به او نکرد. کسـی نمی توانست ایشان راعصبانی کند. ایشان با مخالفین خودشان بـا تأمـل رفتـار می کردنـد. امام صادق(ع) می فرمایـد:به خـدا مومن ،مومن واقعی نمی شود مگر اینکه برادر مومنش را مثل خودش بداند. و مثل یک جسد واحد با برادرش بشود . ما باید به فکر سود و ضـرر دیگران هم باشـیم. کسـی که فقط به فکر خودش اسـت مومن واقعی نیست. ما باید برادر مومن خودمان را هم بالا ببریم . یکی از عرفا بنام مجذوب علی شاه می نویسد: یک شب آتشی در نیسـتانی فتاد سوخت عشـقی که برجانی فتاد شـعله تا سـرگرم کار خویش شد هر نی شمع مزار خویش شد نی به آتش گفت :کاین آشوب چیست مر تورا زین سوختن مطلوب چیست؟ گفت آتش بی سـبب نفرختنـد دعوی بی معنی ات را سوختند زانکه می گفتی نی ام با صـد نُمود همچنان در بنـد خود بودی که بود مرد را اگر دردی باشـد خوش است درد بی دردی علاجش آتش است چون روزی فردی نیسـتان را آتش زد و همه ی نی هـا سوختنـد. نی به آتش گفت که چرا همه را به آتش کشـیدی ؟ آتش گفت که من دارم ادعای تو را می سوزانم زیرا تو ادعا می کردی که نی هستی ولی در بند خودت بودی .(بعضـی نی را نیستی معنا کرده اند که این فرد هیچی نیست و هنوز در اول راه است)ملا عبدالله می گوید: کسانی که به ما تلنگر می زنند به روح و جان و ما برنمی خورد ولی به نفس ما برمی خورد که این خوب است .انبیاء از همه بیشتر دشـمن داشـتند. نی بنـد دارد . بند نی باید باز بشود تا صدا از آن رد بشود. بیشتر اشـعار مثنوی با نی شـروع می شود: بشـنو از نی چون شکایت می کند و زجدایی ها شکایت می کند تا مرا از نیستان ببریـده انـد از نفرینم مرد و زن نالیده اند ما باید بندهای خودمان را از بین ببریم و ابتلائات این بندها را از بین می برد. در طب قدیم و جدیـد می گوینـد که چیزی که درد را از بین می برد سوزانـدن یا لیزر است. یعنی اگر دردی با دارو خوب نشد آنرا می سوزانند. بزرگی می فرمود که نفسانیات ما یا باید با آتش محبت خدا یا با آتش جهنم شکسـته شود. عشق ویران شدن وخانه برانداختن است میـل خوبان نکنـد خانه برانـداز نی انشاءالله ما با آتش محبت خـدا ساخته بشویم. اگر ما بسوزیم دیگر خوف و ناراحتی اثری نـدارد. سوال – در مورد صفحه اول سوره ی مریم توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – روایت داریم که ذکر صلوات بر محمد و آل محمد، میزان حسـنات را سـنگین می کند. پیامبر فرمود: من کنار میزان می ایسـتم و اگر فردی از امت من گناهش سنگین باشد ، ثواب صلوات ها

را به حسناتش می افزایم تا نجات پیدا کند. خوب است که در کنار گناهان، ذکر صلوات را زیاد بگوییم البته حق الناس را باید ادا کرد. پس با صلوات بر محمد و آل محمد میزان حسنات را سنگین کنیم. سوره مریم با داستان حضرت زکریا شروع می شود. خداوند حضرت زکریا را که در سن پیری بود بشارت داد که فرزندی به او عطا می کند که نامش را یحیی بگذارد. زکریا پنهانی پیش خدا فریاد زد و در هنگام ناامیدی، خدا به او فرزندی داد. خداوند قدرت دارد. پس نباید هیچ وقت ناامید شد. انشاء الله خدا به همه ی ما ایمان کامل عنایت بفرماید و ما را از شیعیان راستین اهل بیت قرار بدهد.

۹۲-۰۲-۰۹

سوال- در مورد راه کارهای خوش اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – خیلی از بزرگان اخلاق و عرفان راه کمالات انسان را خودشناسی می دانند. داریم :شناخت خود بالاترین معرفت هاست. اگر کسی خودش را بشناسد قطعا خدا را شناخته است. حضرت علی (ع) می فرماید :هر کس که خودش را نشناسد همه ی اطرافش را هم نشناخته است. اگر ما خودمان را که ازهمه به خودمان نزدیکتر هستیم نشناسیم چطور می توانیم عالم ،خالق، امام و دیگران را بشناسیم؟ بحث خودشناسی بحث مهمی است. بزرگترین گم شده ی ما، خود ما هستیم زیرا ما خودمان را نشناختیم و از خدا غافل شدیم. حضرت علی(ع) می فرماید: رحمت خدا بر کسی که می داند از کجا آمده است، الان کجاست و به کجا می رود. یعنی انسانی که خودش ،مسیر گذشته و آینده اش را پیدا کند به همه ی خیرات دست پیدا کرده است. اگر انسان خود واقعی اش را پیدا کند و با آن خلوت کند، جلوه ی صفات الهی را پیدا کرده است. زیرا انسان خلیفه ی خداست و صفات خداوند در انسان تجلی پیدا کرده است. به تعبیر حافظ : آنچه از تو گم شده ست چون از سلیمان گم شدی ،بر سلیمان هم پری هم اهرمن بگریستی .در جای دیگر می گوید: تو را در کنگره ی عرش می زنند صفیر ندانمت که در این دامگاه چون افتادی. حقیقت وجودی ما به خدا متصل است. لایه های مختلفی در وجود ماست. یک لایه جنبه ی ملکوتی و الهی دارد که همین لباس تن است. گاهی تصویر ما در آینه دیده می شود، آیا این تصویر خودماست؟ این تصویر ماست ولی می توان گفت که عکس ما بیرون از آینه است. پس ما دو تا من داریم :یکی مَن پنداری و خیالی که همان عکس ما در آینه است و جسم ماست .بعضی ها از عکس کسی تعریف می کنند. فردی از حاج آقا دولابی عکس گرفته بود و از آن تعریف می کرد،مرحوم دولابی فرمودند که من خودم در اینجا نشسته ام و شما با عکس من عشق می کنید؟ عالم همه تجلی خداست ولی ما نباید از جلوه ی واقعی که خداست غافل بشویم. گاهی اوقات خود فرد نیست ولی با یاد و عکس او عشق بازی می کنیم که این اشتباه است. ما در این دنیا حقیقت خودمان را گم کرده ایم و به اسم و رسم خودمان بسنده و دل خوش کرده ایم. همه ی اینها با یک نفس از بین می رود. باید مواظب باشیم که من های غیر واقعی ما را از من واقعی دور نکند. من حقیقی برای خداست و از بین نمی رود. حتی ما روح را به من نسبت می دهیم و می گوییم: روح من یا دنیای من . در مناجات مریدین امام سجاد (ع)، امام می فرماید :ای دنیا و ای آخرت من ،بهشت من تو هستی . اگر ما من خدایی را پیدا بکنیم ،به آن عشق بورزیم و من های دنیایی را فدای من خدایی بکنیم ، زنده ی ابدی می شویم. داریم که بنده ی من، اگر اطاعت مرا بکنی تو را مثل خودم قرارمی دهم ،همان طور که من می گویم :کن فیکون تو هم می گویی: کن فیکون . روایت داریم که در بهشت از طرف خدا نامه می آید که از طرف خدایی که حی لایموت است به بنده ای که حی لایموت است. یعنی اگر ما جنبه های خدایی مان را پرورش بدهیم، مثل خدا می شویم. امام های ما صفات وجه الله ،عین الله، ثارالله و ... دارند زیرا ذوب در خدا شده اند. زیرا من ظاهری را فراموش کرده اند و همه ی وجودشان خدا شده است . حضرت امیر می فرماید: مرده ما نمرده است،کشته ی ما کشته نشده ،غایب ما غایب نشده است. روایت داریم که علما زنده هستند. زیرا یاد و حقیقت آنها در دلهاست. در هنگام اذن دخول به زیارات می گوییم که تو صدای مرا می شنوی و جواب سلام مرا می دهی پس یعنی حاضر هستی. گاهی اوقات من های واقعی ما، زیر گرد و غبار غفلت روزانه گم می

شود. حافظ می گوید : جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد یعنی ما در مَنیت ها گیر کرده ایم، گرد وغبار و حجاب ها باعث می شود که خورشید را نبینیم. این گرد و غبارها را باید با تواضع ،ادب و فروتنی از بین برد. حُربن ریاحی حجاب جهل و مقام، جلوی او را گرفته بود بخاطر همین جلوی امام حسین(ع) ایستاد ولی لحظه ی آخر غرورش را شکست و با امام حسین(ع) همراه شد، خداگونه شد و به بهشت رفت. اگر انسان در نیمه شب با خودش خلوت بکند ،بر سرسجاده بنشیند و فکر و خیال را از خودش درو کند خود واقعی اش را پیدا می کند. بحث خودشناسی شیرین ترین بحث هاست. در قرآن داریم: چون خدا را فراموش کردند خدا هم کاری کرد که خود حقیقی آنها فراموش بشود. آقا شیخ عباس قمی از علمای زنده است. ایشان در همه ی دعاها و زیارتنامه ها و مناسبت ها حاضر است، پس ایشان حیات دارد. درعلمای شیعه کسی مثل آقا شیخ عباس قمی نیست که این قدر ذکرش در محافل باشد و این قدر کتاب هایش چاپ شده باشد. بعد از قرآن بیشترین کتابی که چاپ شده است مفاتیح است. ایشان یک انسان بوده است ولی خدا را شناخته و مَن خودش را کنار گذاشته است ،کسی که با خدا پیوند بخورد صورت الهی اش می ماند. هر نفسی که خرج خدا می شود می ماند. آیت الله صدر در مورد ایشان فرمود: داریم که آخر چیزی که از دل صدیقین بیرون می رود حب ریاست است یعنی این حب در عمق انسان است و درهمه وجود دارد. آنقدر خدا به آقا شیخ عباس قمی نظر کرده است که اولین چیزی که از دلش بیرون رفته حب ریاست بوده است زیرا ایشان خیلی افتاده و متواضع بودند. روزی به آقا شیخ عباس قمی می گویند که در مشهد در مسجد گوهرشاد نماز جماعت بخواند. ایشان چند روز نماز جماعت را خواندند ولی یک روز گفتند که نماز عصر را نمی خوانم و علت را این طور بیان کردند: دیدم که صف نمازم خیلی شلوغ است و گفتم که نکند من کسی شده ام . یعنی همینکه بوی عنوان و مقام به مشام ایشان خورد، احساس کرد و دیگر نمازعصر را نخواند. روزی آقا شیخ عباس قمی سخنرانی می کردند و در وسط سخنرانی ،آقا عباس تربتی را دید و گفت که ای مردم ایشان از من بهتر سخنرانی می کند و از منبر پایین آمد. کتاب های فضیلت های فراموش شده در مورد آقا عباس تربتی است. اگر همه این طور عمل کنند دیگر کسی سر ریاست دعوا نمی کند ولی ما می خواهیم خودمان را مطرح کنیم. عطار می گوید : پرده ی پندار می باید درید، توبه تزویر می باید شکست. یعنی وقت آن است که من به میدان بیایم وهر چه دارم ببازم که این اول خوشی من است . آقا شیخ عباس قمی کتابی بنام منازل الآخرهٔ نوشتند که در مورد سفرآخرت است. این کتاب چاپ می شد و همه علما از آن استفاده می کردند. پدر آقا شیخ عباس می بیند که در صحن قم عده ای جمع شده اند و آقا عبدالرزاق قمی به منبر رفته است و از این کتاب تعریف می کند. پدر آقا شیخ عباس خیلی از این کتاب خوشش آمد و وقتی به خانه رفت به پسرش گفت که ای عباس، کاش توهم یک کتاب مثل منازل الآخره می نوشتی .ایشان هیچی نگفتند و تا آخر عمر هم به روی پدرشان نیاورند. اخلاص و تواضع ایشان در این حد بود. بخاطر این است که آقا شیخ عباس ماندگار شده است. یکی از راه های رسیدن به مقصد این است که از خدا بخواهیم مَن های خیالی ما از بین برود. نردبان این جهان ما و منی است عاقبت این نردبان افتادنی است ،لاجرم آن کس که بالاتر نشست استخوانش سخت تر خواهد شکست. سوال – صفحه ۳۱۲ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – بعضی ذکرها ثواب زیادی دارد .روایت داریم: بر میزان حسنات چیزی اضافه نمی شود که سنگین تر از تسبیحات اربعه باشد سبحان الله والحمدالله ولااله الاالله والله اکبر ،زیرا چهار ذکر مهم در آن است .امام صادق(ع)می فرماید:با یک صلوات خدا ثواب چهار ذکر را می دهد . پیامبر به حضرت علی(ع) می فرمود :دعا کن که خدا محبت تو را بر دل مومنین قرار بدهد، حضرت امیر دعا کردند و این آیه نازل شد : آنهایی که عمل صالح داشته باشند(منظورعلی است) خدا مودت و رحمتی در دل مومنین از او قرار می دهد. البته هر مومن واقعی که ایمان و عمل صالح داشته باشد در دل مومنین جای خواهد گرفت. سوال – هر سال که روز مادر می شود همه خوشحال می شوند ولی در این ایام غم همه ی عالم به سراغ من می آید. من مادری بداخلاق و عیب جویی دارم که مدام طعنه می زند و حسرت یک لبخند را بر دل بچه هاش گذاشته است . دوست داشتم که فرصتی برای بوسیدن دست مادری مهربان داشتم اما مطمئن هستم

که حسرت این کار بر دل من باقی خواهد ماند، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – ولادت حضرت زهرا(ع) را تبریک عرض می کنیم. روز ولادت این بانو روز تکریم مادران و همسران است. شاید عده ای باشند که با مادر یا همسر یا فرزند ناسازگار روبرو باشند. مادر و پدر هر چقدر هم که بد باشند چون خلقت ما از وجود آنهاست باید به آنها احسان کنیم. افرادی که با همسر، پدرو مادر یا بچه ی ناسازگار می سازند ،درجه و مراتب بالاتری دارند. مادری که سراسر مهر است اگر پاسخ محبتش داده بشود هنری مهمی نیست ولی اگر از مادر نامهربانی دیدیم، باید خلاف نفس مان عمل کنیم و غرورمان را بشکنیم و با مهربانی با او برخورد کنیم. بداخلاقی ها مثل مار می ماند که زیرآن گنج است اگر بتوانیم این مار را رام کنیم به گنج می رسیم. بعضی از انبیاء همسران نامهربان داشتند ولی با آنها مدارا می کردند. پیامبر سرپرستی کودک یتیم بداخلاقی را بعهده گرفته بود. این کودک مُرد و پیامبر گریه می کرد زیرا می فرمود که شاید دیگر کودک بداخلاق بدست من نیفتد. بهشت زیر پای مادران است. اگر شما به مادرنامهربان محبت کنید رشد خواهید کرد و بهره کافی خواهید بود. حالا ممکن است که این محبت در مادر هم اثر کند که خیلی خوب است. ما در مقابل خداوند گناه و معصیت زیادی می کنیم ولی خدا آنها را می پوشاند و خوبی ها را ظاهر می کند. حضرت علی (ع) می فرماید که اگر پرده از روی کارهای شما کنار برود حتی کسی حاضر نیست دیگری را دفن کند. پس ما هم مثل خدا عیب های دیگران را بپوشانیم. اگر انسان برای دیگران خیر بخواهد، خدا هم به او خیر می دهد. میدان مسابقه اینجاست که هم به خوب ها و هم به بدها محبت کنیم. هر کس که می خواهد در دنیا رشد کند باید به پدر و مادر، همسر و اولاد محبت کند. پدر ومادر بهشت و جهنم ما هستند. مهم است که همسر شما از ته دل به شما دعا کند. همسر است که آرامش و دلخوشی می دهد. پیامبر فرمود :من از دنیای شما سه چیز انتخاب کرده ام نماز، عطرو بوی خوش و همسر. زیر این سه آرامش بخش است. خدا جزای رسالت پیامبران را مودت قرار داده و پیامبر اسلام را رحمت للعالمین قرار داده است . در مورد همسر، خدا فرموده است که بین زن و شوهر مودت و دوستی قرار داده است . پیامبر فرمود: خانم ها در نزد پروردگار شفیعی بالاتر از این ندارند که همسران شان از آنها راضی باشند. موذن آقای بهاءالدین هنگام دفن همسرش گفت که خدایا من از ته دل همسرم راضی هستم. این بالاترین زاد و توشه برای این خانم بود. خوش به حال آقایی که خانمش از او راضی باشد و برای او دعا کند. پیامبر فرمود: وای به حال زنی که شوهر از او ناراضی باشد و خوش به حال خانمی که همسرش از او راضی باشد. خوب است که ما خوبی های همدیگر را ببینیم. زن و شوهرهایی که با هم اختلاف دارند اگر به خوبی های همدیگر نگاه کنند، اختلافات را فراموش خواهند کرد. حضرت علی(ع) می فرماید :در هر حالی با همسران تان مدارا کنید. افرادی که نامادری دارند و در حق آنها مادری کرده اند، از آنها تکریم کنند. برای مادرانی که در قید حیات نیستند صدقه بدهند. پیامبر فرمود : انسان با کرامت به همسرش احترام می گذارد. پیامبر در روزهای آخر عمرشان وصیت کردند که به افراد زیر دست محبت کنید. یکی از بزرگان زنی داشت که خیلی او را اذیت می کرد و حتی خودکشی کرد و می خواست گردن شوهرش بگذارد. ولی شوهر او را نجات داد و بعدا برای او دعا می کرد که در آن دنیا گرفتار نباشد. خدایا به حق حضرت فاطمه(س) به همه ی ما ایمان، معرفت و اخلاق حسنه عنایت بفرما، ما را شکرگزار قرار بده و انشاءالله بتوانیم حق پدرو مادر و همسر را به نحو احسن ادا کنیم.

۹۲-۰۲-۱۶

سوال – چطور می توانیم خودیت ها و مَنیت ها را از بین ببریم ؟ پاسخ – اگر ما خود واقعی مان را بشناسیم مَنیت ها از بین خواهد رفت. حدیث داریم که طلب علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است. محدث قمی در کتاب سفینه دنباله ی این حدیث را آورده است که پیامبر فرمود :علمی که واجب است علم خودشناسی است . اگر ما خودمان را بشناسیم همه ی مشکلات ما حل می شود؛ دیگر خودمان را آلوده به گناه نمی کنیم و احتیاجات مان را به دین و خدا خواهیم دانست. گاهی ما هر کتابی را مطالعه

می کنیم البته سطح مطالعه در ایران پایین است .ما باید کتاب خودمان را مطالعه کنیم. اکثر مردم مقید هستند که پیامک ها و ایمیل های شان را چک می کنند. ما برای مطالعه نفس خودمان و قرآن وقت نمی گذاریم. در سوره اسراء خدا می فرماید: کتاب خودت را بخوان، همه ی حقایق در وجود شما ثبت شده است. ما کتاب تکوینی خدا هستیم. مطالعه کتاب خودمان به علم انفس سفارش شده است. میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست، تو خود حجاب خودی از میان برخیز. ما انسانها وجود پیچیده ای داریم. وجود ما معمایی است حافظ ،که تفضیلش فسون است و فسانه. انسان یک جنبه ی روحانی دارد که روح ماست که بالا می رود و یک جنبه ی جسمانی دارد که جسم ماست و به سمت پایین می رود. . حافظ می گوید :ما زبالاییم و بالا می رویم ، ما ز بی جایی و بیجا می رویم ،ما از آنجا و از آنجا می روییم . اگر انسان جنبه ی آسمانی و روحانی خودش را تقویت کند، بدن او هم روحانی می شود. بعضی بدن ها نمی پوسد یعنی روح در آن نفوذ می کند و نمی گذارد که بپوسد. این طور که گفته اند بدن حجر بن عدی بعد از هزار و چند سال تازه بوده است. چون روح او قوی بوده است ، توانسته است که جسم او را در خاک تازه نگه دارد و جسم را روحانی می کند. بایدکه جمله جان شویم تا لایق جانان شویم گرسوی مستان می روی مستانه شومستانه شو اگر جسمانیت بر روح انسان غلبه کند او را به سمت آتش می برد. انبیاء آمده اند تا جنبه ی مادی ما را تبدیل به جنبه ی ملکوتی کنند تا زندگی ما به حیات طیبه تبدیل بشود. در این صورت انسان زندگی جاوادنه پیدا می کند و مثل خدا می شود. امام صادق(ع) می فرماید: اگر ما بنده ی کامل حق تعالی بشویم وارد ربوبیت می شویم ولی اگر بندگی را کامل انجام ندهیم و گناه کنیم؛ روح ما اسیر تن می شود و به جهنم می رود. ما باید روی خودمان مطالعه و اندیشه کنیم. ما دو نوع آیات داریم: آیات آفاقی همان آسمان و زمین است و آیات انفسی ،آیاتی هستند که در درون ما هستند مثل روح و جسم . مرحوم دولابی زیاد این آیه را می خواندند :و فی انفسکم ،افلا تبصرون؟(خدا در وجود شماست او را نمی بیند؟) بدن ما از نطفه تشکیل می شود که خداوند در عرض چهار ماه گوش،بینی ، چشم و ... را در آن قرار می دهد. و بعد از چهارماه روح به آن دمیده می شود. اگر کسی تفکر و تامل داشته باشد نمی تواند به بندگی خدا اقرار نکند. ما با تفکر به خدا می رسیم. وقتی ما اسم عبادت را می بریم همه ی ذهن ما به سمت نماز و روزه و ... می رود ولی تفکر، پدر همه ی عبادتهاست. امام حسن عسگری(ع) می فرماید: تفکر پدر و مادر تمام خوبی هاست. یعنی تمام خوبی ها با اندیشه ی صحیح است. ما باید هستی واقعی خودمان را درک کنیم. حضرت سلیمان هم معصوم بوده وهم خیلی ثروت داشت و جن و انس در اختیار ایشان بود. حضرت سلیمان از خدا درخواست کرد که مُلکی به او بدهد که به احدی نداده باشد. خدا هم باد ،ابر،طوفان و دریا را در اختیار او گذاشت. حافظ را به چشم یک شاعر نگاه نکنید، او یک شخصیت فرهیخته ،عالم، عاشق و اهل معنا بوده است . قرآن با چهارده روایت مهم است. درحالت بزرگی خواندم که به امام حسین(ع) متوسل شد که طبع شعر حافظ را به او بدهد. به او گفتند که این هدیه اختصاصی است و به هرکس نمی دهند. بزرگی فرمود: برای تمام شعرهای حافظ می توان نمونه آیات قرآن را آورد. حافظ حقایق قرآن را با زبان شعر فارسی بیان کرده است. حافظ جهان وهرچه دراوهست هیچ درهیچ است هزاربارمن این نکته راکرده ام تحقیق تمام اسم ها،عنوان ها و قدرتها پوچ است حتی اگر مالک ملک سلیمان باشید . پیامبر فرمود: احمق ترین مردم کسی است که طالب دنیا باشد. البته منظور کسی نیست که برای عزت و آبروی خودش کار می کند و عاشق خدمت است. منظور کسی است که دنیا را هدف قرار داده است. مرحوم دولابی می فرمود: انشاءالله دنیا و آخرت شما را یکی قرار بدهند. اکثر مردم برای دنیا و مادیات تلاش می کنند. کمونیست ها می گویند که اصول دین ما خوراک ،پوشاک و مسکن است .هدف ما مسلمانان هم درعمل خوراک، پوشاک و مسکن است . اگر تلاشی که بشر برای مادیت می کرد؛ برای معنویت می کرد دنیا اصلاح می شد. اگر ما روح مان را پرورش بدهیم دنیای مان هم اصلاح می شود. ما نمی گوییم که دنیا را رها کنیم بلکه می گوییم نباید هدف فقط دنیا و مادیات باشد. قارون و فرعونها همه ی زندگی شان دنیا بود و وقتی از دنیا رفتند دست خالی رفتند. پیامبر به اباذر فرمود: قسم به خدایی که مرا به پیامبری فرستاده است ؛اگر دنیا (مذموم) در نزد پروردگار به اندازه ی بال

پشه ای ارزش داشت خدا به کافر شربت آبی نمی داد(یعنی دنیا ارزش ندارد) از وقتی خدا دنیا را خلق کرده است به آن نظر نکرده است . حضرت علی(ع) می فرماید :کسی که چشم دلش کور باشد به دنیا می چسبد. پیامبر فرمود: دنیا خانه ی کسی است که جای دیگر خانه ندارد. یعنی انسانی که موطن اصلی اش جای دیگر است فقط دنیا را جمع نمی کند .اگر ما خودمان را بشناسیم آلوده به چیزهای فانی و زودگذر نمی شویم. حضرت سلیمان همه چیز در اختیارش بود. روایت داریم که سلیمان سی صدهزار سال دیرتر از انبیاء دیگر به بهشت می رود. روایت دیگر داریم که حضرت سلیمان آخرین پیامبری است که به بهشت می رود. حضرت سلیمان پیامبر معصومی بوده و همه ی مالش حلال بوده است ولی در قیامت باید حسابش را بررسی کنند بخاطر همین رفتن به بهشت حضرت سلیمان طول می کشد و دیرتر از پیامبران دیگر به بهشت می رود. از پیامبر سوال کردند که چرا حضرت سلیمان چنین مُلکی را از خدا خواست. پیامبر فرمود :نیت سلیمان خیر بوده و می خواسته نمونه یک حکومت بدون ظلم را داشته باشد ولی حساب و کتاب چیزهایی که خدا به او داده است طول می کشد . امام خمینی به حاج احمد آقا نوشته بودند که از مال حلال دنیا هم پرهیز کن و دنبال مقام نباش .اینکه ما طالب دنیا باشیم ،در روایات مذموم شده است. سوال – صفحه ۳۱۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید . پاسخ – صلوات برای از بین بردن گناهان موثر است و هر چقدر بیشتر صلوات بفرستید، از تاریکی ها دور می شوید. حضرت علی(ع) می فرماید: تاثیر ذکر صلوات برای از بین بردن گناهان از تاثیر آب بر آتش قوی تر است. مداومت در صلوات و با توجه و اخلاص گفتن صلوات، آتش گناهان را خاموش می کند. کتاب نشاط و شادی و کتاب محبت زنان و کودکان در سیره ی پیامبر نوشته ی حاج آقای فرحزاد است . با کتابهایی که آیات و روایات دارد مانوس باشید. خیلی از افراد کتاب می خوانند و متحول می شوند. باید کتاب خوانی بیشتر رواج پیدا کند. کتاب انیس خوبی است . ارمغان سمت خدا جزوه ای است که از دعاهای خلاصه و کوتاه که کارشناسان سمت خدا گفته اند تشکیل شده است. ما باید به سمت خودشناسی برویم و خودمان را بشناسیم زیرا خودشناسی کلید رمز همه ی شناخت هاست. مرحوم دولابی می فرمود: شاهزاده ای را اسیر کردند و به روستاهای دور افتاده بردند ،لباس های کهنه به او پوشاندند ولی او همچنان دستور می داد .پس ما یک بُعد آقازادگی داریم یعنی روح خدایی به ما خورده است. وقتی ما آدم شدیم فرشته ها هم به ما سجده کردند. ما شاهزاده هستیم و از بالا آمده ایم ولی اگر خودمان را فراموش کنیم ما را به بیقوله ها می برند و اسیر می شویم. ما بدست شیاطین اسیر هستیم و با بندگی خدا باید از دست شیاطین آزاد بشویم تا به مَلکوت برسیم . در اصول کافی داریم که یک نفر با حضرت عیسی همسفر شد .او فرد قد کوتاهی بود که خیلی درک و فهم بالایی نداشت. آنها می خواستند از رودخانه ای رد بشوند. حضرت عیسی گفت که من اسم اعظم را می گویم و از آب رد می شوم ، تو هم پشت سر من بیا. حضرت عیسی روی آب راه می رفت و او پشت سر حضرت عیسی راه می رفت. مدتی بعد او در فکر و خیال فرو رفت که فرق من با عیسی چیست؟ ناگهان در آب فرو رفت. حضرت عیسی دست او را گرفت و فرمود: خودت را در جایگاهی غیر از جایگاهی که خدا گذاشته است گذاشتی . اگر ما در جایگاه اصلی خودمان نباشیم ،در مادیات فرو می رویم. خدایا به حق محمد وآل محمد، قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما. خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتارها مخصوصا مسلمان سوریه بفرما

۹۲-۰۲-۲۳

دور شو از خود که بانک دورها را بشنوی، در نمازت گریه ی انگورها را بشنوی ، تار شد شبهای تنهائی ات چنگی زد به دل تا صدای هق هق تنبورها را بشنوی ، رکعتی از رنگ بیرون آی ای همرنگ نور نور شو تا ربنای نورها را بشنوی، سعی کن آئینه را هر صبح لب خوانی کنی سعی کن با یک نظر منظورها را بشنوی ، پنبه را از گوش بیرون آر ای حلاج وقت تا ااالحق گفتن منصورها را بشنوی ،بی که موسی باشی از تور تجلی بگذری بی که اسرافیل باشی صورها را بشنوی . سوال – در مورد راه کارهای خوش

اخلاقی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حلول ماه رجب را تبریک می گوییم. اعمال ما ولی الله، صفات ما محمد رسول الله و ذات ما لا اله الاالله می گوید. ماه رجب، ماه علی و ماه شعبان ماه پیامبر و ماه رمضان ماه خداست. امروز بنا به قولی ولادت امام هادی (ع) است. در دعاهای ماه رجب هم به ولادت امام هادی(ع) اشاره شده است. در روایات ما بحثی وجود دارد که فلسفه ی واجبات و احکام را بیان کرده است. مثلا- چرا خدا نماز، روزه ،خمس ،امر به معروف و نهی از منکر و... را واجب کرده است ؟ منظور این است که مقصد نماز چیست و نماز می خواهد ما را به کجا برساند. در مورد فلسفه ی نماز در نهج البلاغه و در خطبه فدکیه داریم که خداوند نماز را مایه ی پاکیزگی از کبر قرار داد(الصلاهٔ تنزیهاً علی الکبر). نماز بزرگترین واجب الهی است ،معراج مومن است، ستون دین است ،ارتباط باخداست و مرز کفر و ایمان است. منکر نماز کافر است. نماز تبر محکمی است که مَن ما را خرد کند و ریشه ی غرور و تکبر ما را می زند. پس در نماز باید تواضع و ادب باشد. آیت الله بهجت می فرماید: اساس عبودیت و عبادت حب است. یعنی نماز برای این است که محبت خدا در ما ایجاد بشود. خدا ما را دوست بدارد و ما هم خدا را دوست بداریم. نماز باعث می شود که ما در مقابل خدا کُرنش کنیم و خاشع بشویم. پیامبر فرمود :چرا من حلاوت یا شیرینی عبادت را در شما نمی بینم. سوال کردند که علامت شیرینی عبادت چیست ؟ پیامبر فرمود: علامت شیرینی عبادت، تواضع است. روایت داریم :ما شیرین هستیم و شیعیان ما هم شیرین هستند. یعنی ائمه ما تجسم حلاوت و شیرینی هستند و مومن هم شیرین است .مرحوم دولابی می فرمودند که انسان مومن شیرینی خور و شیرینی ساز است .این شیرینی از ذات خداوند متعال است. در فارسی می گوییم که فلانی بانمک است یا گوشت تلخ است. بخشی از اینها ذاتی است و بخشی از آنها اکتسابی است. خداوند همه را شیرین خلق کرده است. پیامبر فرمود:همه ی انسانها بر فطرت پاکی خلق می شوند مگر اینکه خود آنها به ناپاکی ها و آلودگی ها کشیده شوند. اگر آثار شیرینی عبادت در کسی بوجود بیاید، فروتن می شود. افتادگی و فروتنی نشانه ی این است که نماز در ما اثر کرده است. وقتی شیرینی به قلب ما برسد نفس ما ضعیف می شود و نتیجه ی آن تواضع است. در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع) پیام های خوبی وجود دارد .مرحوم دولابی می فرمودند که دعاها، راه به سوی خداست. دعای رجب و شعبان گنجینه های قیمتی است که از آن بهره برداری نمی شود. خواندن دعای مکارم الاخلاق برای خوش اخلاقی خیلی خوب است. در این دعا امام سجاد (ع) در مورد عبادت و کبر می فرماید: خدایا مرا عزیر قرار بدهد ولی مبتلا به کبر نکن. آفت سرافرازی نباید کبر و تحقیر دیگران باشد. عبادت ها و علم خوب است. ولی باید از آن استفاده ی صحیح بکنیم. آب خوب است و می توان استفاده ی مفید از آن کرد ولی این آب می تواند سیل بشود و شهر را خراب کند. امام می فرماید :خدایا مرا بنده ی خودت قرار بده و به عبادت موفقم بدار ولی آسیب عبادت عجب و غرور است. عبادت باید مَنیت های ما را از بین ببرد. کسانی که عبادت صحیح انجام می دهد فروتنی و تواضع شان بیشتر است. علامت عمل عالم این است که فروتنی اش بیشتر می شود. پس وقتی آثار عبودیت و بندگی در ما زیاد بشود می فهمیم که عبادت ما میوه داده است . عبادت مهم است ولی مقصد عبادت، بنده شدن است .شیرینی عبادت این است که مَن ما را بشکند. نماز مثل انرژی برق است. می توان از انرژی برق صحیح استفاده کرد. عبادت باید در مسیر ادب و فروتنی باشد نه در مسیر غرور. خانمی به مرحوم دولابی می گفت که شوهر من نماز ، دعا و ذکر زیادی می خواند ولی خیلی بداخلاق است. ایشان فرمودند که او عبادت می کند تا شما را بیشتر اذیت کند زیرا از عبادت انرژی می گیرد .همه ی کسانی که امامان را شهید کردند نماز می خواندند ولی از انرژی نماز سوءاستفاده می کردند و برعلیه خدا کار می کردند. مال و ثروت خوب است ولی باید از آن استفاده ی صحیح کرد. چاقو یک شئ بُرنده است ولی کاربرد مثبت و منفی دارد. یعنی می توان با آن جراحی کرد یا کسی را کشت. بعضی ها خیلی غرور و تکبر دارند و با کوچکترین حرف یا انتقادی ناراحت می شوند .نماز باید ریشه ی ما را بزند. از امیرالمومنین تعبیر به نماز شده است. در قرآن داریم که با صبر و نماز از خدا کمک بخواهید. حضرت امیر وقتی مشکلی داشتند دو رکعت نماز می خواندند و از خدا کمک می خواستند. امیرالمومنین می فرماید که پیامبر تجسم صبر و من تجسم نماز هستم. نماز بر کسی که خودخواه است

سنگین است مگر کسانی که خاشع باشند. ما باید نماز دوست باشیم نه نماز خوان. بین نماز دوست و نماز خوان خیلی فرق است .تمام قاتلین امامان ما نماز خوان بودند ولی نماز دوست نبودند مثل وهابی ها. نماز باید به قلب ما سرایت کند .مرحوم دولابی می فرمود که قبل از نماز ذکر بگویید و قلب تان را پاک کنید زیرا امیرالمومنین می خواهد پا به قلب شما بگذارد. اول رغبت و میل ایجاد کنید بعد اذان بگویید و نماز بخوانید. نماز عجله ای خوب نیست. میل و محبت به نماز، ما را بالا می برد. از میان شاعران بعضی شاعرها به دل ها می افتند و در میان شعرها بعضی از شعرها بالا می روند و این علت دارد. در حالات شهریار داریم که او می گوید: در شب قدر در تبریز بودم ،دست خالی و دل شکسته بودم، به در مسجد رفتم ولی خودم را آلوده می دیدم، می ترسیدم که بخاطر گناهکاری، دیگران هم از مراسم فیض نبرند. این شرمندگی شدید باعث شد که من به خانه برگردم ولی دلم شکسته بودم. به خانه آمدم و حالت شرمندگی داشتم و به حضرت علی(ع) متوسل شدم. قلم بدست گرفتم و قصیده علی ای همای رحمت تو چه آیت خدایی را که به ما سوا فکندی ... را سرودم. چند روز بعد از منزل آیت الله مرعشی نجفی تماس گرفتند و من را خواستند. آیت الله مرعشی خواب می بینند که در مجلسی وارد می شوند که حضرت علی(ع) در آنجاست و شاعران اهل بیت هم در آنجا حضور دارند .از میان شاعران ،شهریار را صدا زدند و گفتند که شعر علی ای همای رحمت را بخوان و به او هدیه دادند و تشکر کردند. آیت الله مرعشی از پسرشان سوال کردند که آیا شاعری بنام شهریار داریم ؟ آیت الله مرعشی ایشان را دعوت کردند(ایشان به هیچ مسافرتی نمی رفتند و همیشه در قم بودند حتی به مکه هم نرفته بودند) و سوال کردند که شما شعری به این مضمون سروده اید. شهریار می گوید که من این شعر را برای کسی نخوانده ام و آیت الله مرعشی داستان را تعریف می کند و از شهریار تشکر و قدردانی می کند. رمز باقی ماندن شعر ایشان، افتادگی و شکسته شدن دل است. رمزی که درها را باز می کند و مشکلات را حل می کند، فروتنی در مقابل حق و خداست. ما تا لاالله نگوییم به خدا نمی رسیم یعنی اول باید خودمان را کنار بگذاریم تا بعد به خدا برسیم. حافظ می گوید:درکوی ما شکسته دلی می خرند و بس، بازار خودفروشی از آن سوی دگرست. در بازار دنیا هر کس عنوان بهتری دارد معروف تر است ولی در بازار آخرتی هر چه انسان افتاده تر باشد بالاتر است. هر چقدر ما در محضر ائمه خودمان را رها کنیم آنها ما را می گیرند ولی اگر خودمان را بگیریم آنها ما را رها می کنند. ما باید خودمان را کنار بگذاریم . پس نماز واجب شده است که کبر و غرور را از ما دور کند. سوال – صفحه ۳۲۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: اگر کسی او را مسرور می کند که خدا را ملاقات کند، خدا از او راضی باشد یا او از خدا راضی باشد، زیاد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. پس کثرت صلوات انسان را به رضوان می رساند. در این صفحه داریم : قرآنی که نازل کردیم ذکر با برکتی است، آیا شما آنرا انکار می کنید؟ انسان نباید حقیقت را انکار کند زیرا قرآن ذکر با برکتی است. سوال – در مورد فضیلت ماه رجب توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بهترین ماه های سال ماه رجب، شعبان و رمضان است. پیش درآمد برکاتی که انسان در ماه رمضان و شب های قدر بدست می آورد، از ماه رجب است. روایت داریم که ماه رجب ماه بزرگ خداست. مقدمات ورود مهم است. اگر انسان مقدمات را خوب پیاده کند نتیجه ی خوبی می گیرد. بزرگان می گویند که ماه رجب ماه تخلیه است ،ماه شعبان ماه تحلیه یعنی آراسته شدن و ماه رمضان، ماه تجلیه یعنی جلوه کردن است. اگر ما مقدمات میهمانی رمضان را آماده کرده باشیم، در ماه رمضان نفس کشیدن هم عبادت است. تخلیه یعنی بیرون آمدن از گناهان و بدیها. وقتی ما می خواهیم به میهمانی برویم یا میهمان بیاید، اول خانه را تمیز می کنیم. پس برای واردشدن به ماه رمضان اول باید توبه و استغفار کرد. پیامبر فرمود: ماه رجب ماه توبه و استغفار است برای امت من ،زیاد استغفار کنید زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. علامه طباطبایی می فرمود: اصل سیر و سلوک رفع موانع است. لطف خدا بر همه ی دلها سرازیر است ولی گناهان موانع هستند. توبه یعنی اینکه گذشته را جبران کنیم یعنی اگر دلی را شکسته ایم دلجویی کنیم و اگر نماز و روزه ی قضا(افرادی که روزه قضای واجب دارند نمی توانند روزه ی مستحبی بگیرند) داریم آنرا ادا کنیم. وقتی دل ما پاک شد آماده می شود تا فیوضات خدا را بگیرد. امام هشتم(ع)می فرماید: با استغفار خودتان را

معطر کنید تا بوی گناهان شما را اذیت نکند. با استغفار ما گناهان را به خوبی ها تبدیل می کنیم. سوال – آیا ما باید برای گناهان بزرگ استغفار کنیم ؟ پاسخ – پیامبر بیشتر از همه ی مردم استغفار می کردند با اینکه معصوم بودند. استغفارهای پیامبران و امامان معنایی بلندی دارد که یکی از معنایی آن این است که ما در مقابل عظمت خدا، احساس کوچکی می کنیم. و عبادات ما در مقابل خداوند کم و ناچیز است و احساس شرمندگی می کنیم. بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد، ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد. سعدی می گوید:عابدان از گناه توبه کنند و عارفان از عبادت استغفار .خوب ها بیشتر از بدها استغفار می کنند. لباس سفید یک لکه ی ریز را نشان می دهد. برای استغفار لازم نیست که حتما گناه بزرگ باشد حتی باید برای گناهان ریز هم توبه کرد. فیض کاشانی می گوید: از آنچه گفتیم استغفرالله، از آنچه کردیم استغفرالله. خدا دوست دارد که ما اظهار شرمندگی و عذرخواهی بکنیم. در عذرخواهی، هم محبت و هم تواضع وجود دارد. بیشتر استغفار پیامبر ما برای امت بوده است. وقتی پدری به میهمانی می رود و فرزندش ظرفی را می شکند ،پدر عذرخواهی می کند. بزرگان برای دیگران هم استغفار می کردند. پس استغفار ما برای دیگران هم اثر دارد. در ماه رجب، روی استغفار خیلی تاکید شده است. امروز به قولی ولادت امام هادی(ع) و امشب شب شهادت امام هادی(ع) است. امام هادی(ع) می فرماید: اگر کسی تقوا پیشه کرد خدا هم حرف او را گوش می کند یعنی کسی که اطاعت خدا را می کند همه مطیع او خواهند شد. زیارت جامعه ی کبیره از امام هادی(ع) بجا مانده است و در روایت داریم که امام هادی(ع) سخنران اهل بهشت است. این زیارت یک منشور امامت است. این زیارت را می توان برای همه ی امامان و از راه دور خواند .آیت الله بهجت هر روز این زیارت و حدیث کساء را می خواندند. امام خمینی چهارده سال در نجف بودند و هر شب این زیارت را می خواندند. معنای این زیارت خیلی بلند است و یک امام شناسی کامل است. در زیارت جامعه داریم :شما وسیله ی امتحان مردم هستید هر کس که به شما نزدیک بشود رستگارمی شود و هر کس که از شما فاصله بگیرد گمراه می شود . در ماه مُحرم در دانمارک بودم. امام جمعه دانمارک هر روز زیارت جامعه را می خواند. ایشان می گفت: من چندین سال بچه دار نمی شدم ،نذر کردم که اگر بچه دار بشوم هر روز زیارت جامعه را بخوانم و الان چندین فرزند دارم. دعا و استغفار برای دیگران تاثیری عجیبی دارد و باعث رشد ما می شود. خدایا به حق محمد و آل محمد، قلب امام زمان(عج) را از ما راضی ،فرجش را نزدیک بفرما و از بهترین برکات این ماه همه را بهره مند کن و ما را مشمول دعاهای ویژه ی امام زمان(عج) قرار بده.

۹۲–۰۲–۳۰

سوال – در مورد تجلی رحمت اهل بیت توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – میلاد فرخنده و با سعادت آقا امام جواد(ع) را به همه ی دوستداران اهل بیت تبریک عرض می کنیم. ما با همه ی مومنین و دوستداران اهل بیت پیمان می بندیم که خدا و چهارده معصوم ،همه ی ما را درهم قبول کنند. روایت داریم :اگر کسی در بین جمعی دلش بشکند و گریه کند خدا به همه ترحم می کند. با هم پیمان می بندیم که دسته جمعی به بهشت برویم و برای همدیگر دعا کنیم و با هم به دیدار اهل بیت برویم. ماه رجب ماه ولایت است و ماه شعبان ماه نبوت و ماه رمضان ماه خداوند است یعنی انسان اول میهمان امیرالمومنین و فرزندانش می شود .کار حضرت امیر پاک کردن بت ها بود .ما دو تا کعبه داریم :کعبه ی ظاهری که مکه است و کعبه ی دیگر، دل است. باید دل را از بت ها پاک کرد و این کار بدست حضرت علی (ع) انجام خواهد گرفت. حضرت می تواند شیطان و نفس ما را درهم بشکند. در مثنوی داریم: هیچ نکشد نفس را جز ذل پیر ،دامن آن نفس کش را سخت است .ماه رجب ماه تمسک به امیرالمومنین و اهل بیت است. اهل بیت فرمودند :شیعیان ما جزو ما هستند، در شادی ما شاد هستند و در غم ما غمگین هستند و مال و جانشان را در راه ما بذل می کنند. در ماه رجب زیارت امام هشتم(ع) مستحب است که از زیارت مدینه و مکه افضل است .شخصی به امام جواد(ع) گفت :من پارسال به مکه ،مدینه و نجف رفتم ،آیا امسال هم به آنجا بروم یا به خراسان بروم؟ امام فرمود :به زیارت پدرم برو ،زیارت پدرم افضل ست.

زیارت امام هشتم(ع) هفتاد حج قبول شده است. رأفت و محبت امام به شیعیان خیلی زیاد است. امام هشتم(ع) می فرماید :امام امین خدا در روی زمین است و عالم در اختیار امام است ، امام سوءاستفاده نمی کند. امام، امینی مهربان و مثل پدر است .مثل برادر همزاد است .امام مثل مادر مهربان به فرزند خردسال است. من دیده بودم که مرحوم آیت الله اراکی خم می شوند و آستان را به قصد احترام نه سجده می بوسیدند. روزی ایشان از مشهد برگشته بودند و دوستان برای دیدن ایشان رفته بودند. آنها گفتند که آیا در مشهد خوش گذشت؟ ایشان فرمود: بله ،میهمان اگر کافر هم باشد، صاحبخانه اش خوب است و از میهمانش کم نمی گذارد. در نیشابور یک بارگاه مقدسی از خانمی بنام شطیطه است که برای زیارت این بانو از کشورهای مختلف می آیند. کسی که از روی پاکی به در خانه ی اهل بیت بیاید آنها به او نظر می کنند .خانم پریزاد از مصالحی که از ساخت مسجدگوهرشاد اضافه آمد یک مدرسه به نیت خودش ساخت که نامش ماندگار شد .خانم گوهرشاد عروس یکی از سلاطین بوده است ولی زن مومنه ای بوده و مسجد گوهرشاد بنام ایشان مانده است. پیر پالان دوز یک کفاش بوده ولی یک شخصت برجسته شد. لقمان حکیم یک برده بوده است. علامه مجلسی در حالات امام هفتم(ع) داستان خانم شطیطه نیشابوری را آورده است. امام صادق(ع) از دنیا رفتند .مردم وکیلی بنام علی بن محمد ابوجعفر نیشابوری گرفتند و اموال و سوالاتی را به ایشان دادند و به او گفتند که به مدینه برو و جانشین امام صادق(ع) را پیدا کن و این اموال را به او تحویل بده و مسائل را هم بپرس. ابوجعفر نیشابوری می گوید :وقتی می خواستم حرکت کنم، پیرزن خانه داری آمد و یک درهم و مقداری پشم به من داد و این آیه را تلاوت کرد که خدا از حق حیا نمی کند،یعنی خدا هدایای ناقابل را قبول می کند. ابوجعفر نزد امام هفتم(ع) شرفیاب شد و حضرت فرمود :مسائلی که از مردم نیشابور برای من آورده ای را جواب دادم .ابوجعفر وقتی مهرهای سوالات را شکست دید که جواب سوال ها نوشته شده است و مهر موسی بن جعفر(ع) هم پای آنها است. امام تعدادی معجزه به او نشان دادند و اموال مردم را به او برگرداندند. حضرت آیه ای را که پیر زن خواند تلاوت کردند و فرمودند که کجاست یک درهم و پشمی که پیرزن برای ما فرستاده است؟ ابوجعفر آنها را به حضرت تحویل داد، حضرت آنرا قبول کرد و خوشحال شد. این پیرزن عشق اهل بیت را داشت .حضرت فرمود :سلام مرا به این خانم برسان ،چهل درهم به این خانم هدیه می کنم که شانزده درهم آنرا خرج کند و بقیه را برای کفن و دفنش نگه دارد. امام یک کفن هم به او داد. روایت داریم که کفن و مهریه همسران و پارچه ی احرام را از بهترین اموال بدهید. امام فرمود: به این خانم بگویید که قدر این کفن را بداند. زیرا خواهرم الیاف را از مزرعه ی مادرم حضرت زهرا(س) تهیه کرده و آنرا برای من بافته است. بعد که به نیشابور رسیدی ، بدان که نوزده روز بعد این خانم از دنیا می رود. با این کفن او را کفن کنند و بر او نماز نخوانید. من از مدینه خواهم آمد و بر بدن او نماز خواهم خواند. امام فرمود: وقتی من آمدم شما من را معرفی نکنید. ابوجعفر به نیشابور آمد و سلام امام را به او رساند و کفن و پول را به او داد .ابوجعفر می گوید :نوزده روز بعد آن خانم از دنیا رفت و او را کفن کردیم و آقا از مدینه تشریف آوردند و بر بدن این خانم نماز خواندند .محدث قمی بیان کردند که آقا مقداری از تربت جدشان آقا اباعبدالله را در کفن گذاشتند.(خوب است که ما مقداری از تربت خالص امام حسین(ع) را در کفن بگذاریم .چون در لحدم نکیر و منکر دیدم ،یک یک همه اعضای مرا بوئیدند دیدند زمن بوی حسین می آید از آمدن خویش خجل گردیدم.) امام نماز گزاردند و فرمود :خدایا این خانم را بیامرز و من جز خوبی چیزی از این خانم ندیدم. دیگران امام را نشناختند ولی ابوجعفر امام را شناخت .امام به ابوجعفر نیشابوری فرمود :کاری که من با این خانم کردم فقط برای این خانم نیست من و امام های بعد از من، بر خودمان لازم می دانیم که هر کجا از دنیا که باشیم، در تشییع جنازه شیعیان شرکت کنیم. شما سعی کنید که در زندگی تان با تقوا باشید. موسی بن صیاد همراه امام رضا(ع) بود. او گفت: وقتی به طوس رسیدیم دیدم که تشییع جنازه است، امام از اسب پیاده شدند با شوق و شعف به طرف تشییع جنازه رفتند. امام فرمود :هرکس مومنی را تشییع جنازه بکند خدا آن مومن را می آمرزد مثل روزی که از مادر متولد شده است. امام کنار جنازه نشستند و دست شان را روی جنازه گذاشتند و فرمودند که ای فلانی فرزند فلانی ،من

بشارت می دهم به بهشت نه خوفی داشته باش و نه ترسی. وقتی حضرت بلند شدند، من از امام پرسیدم که مگر شما او را می شناختید؟ امام فرمود :اعمال شیعیان ما در هفته بر ما عرضه می شود و ما از اعمال آنها باخبر می شویم. اگر گناه و استغفار کرده باشند برای آنها استغفار می کنیم و اگر ثواب دیدیم خدا را شکر می کنیم. اگر ما بدانیم که امامان این قدر مهربان هستند دل های مان را در اختیار آنها می گذاریم. امام فرمود: ما شما را بیشتر از خودتان دوست داریم و نسبت به شما مهربانتر هستیم. و خدا از ما به شما مهربان تر است . یا من یعطی لم یسئله و لم یعرفه ...ای خدایی که لطف را عطا می کنی به کسی که لطف را از تو درخواست نکرده است یا کسی که تو را نمی شناسد. در مفاتیح اعمال ماه رجب و ماه رشعبان زیاد است. کسی که در ماه رجب هزار مرتبه لاالله الاالله بگوید تمام گناهانش آمرزیده می شود و در بهشت برای او صد شهر بنا می کنند. برای رسیدن به این ثواب ها باید تا آنجا که در توان داریم این اعمال را انجام بدهیم. مثلا اگر ده عمل است دو تای آنرا انجام بدهیم و هشت تای آنرا نیت کنیم. اگر کسی یک روز یا سه روز ماه رجب را روزه بگیرید بهشت بر او واجب می شود. روایتی در امالی شیخ طوسی داریم :فردی تنبلی به پیامبر گفت که کسی هست که نمازخوان ها را دوست دارد ولی فقط نماز واجبش را می خواند ،کسی هست که روزه مستحبی را دوست دارد ولی فقط روزه ی واجب را می گیرد ،کسی هست که دلش می خواهد به حج عمره برود ولی فقط به حج واجب می رود .امام فرمود: خدا او را با کسانی که دوست دارد محشور می کند و ثواب اعمالی را که دوست دارد در نامه ی اعمالش ثبت می کند. پیامبر فرمود :من احب عمل قوما اشرک فی عمل . سعی کنیم خودمان را با معتکفین و زوار شریک کنیم. راه دیگر اینکه از ثواب ها عقب نمانیم این است که عمل برتر را انتخاب بکنیم. مثلا۔ اعمالی که ثوابش خیلی زیاد است را انتخاب کنیم. زیارت امام رضا(ع) در ماه رجب یک میلیون حج قبول شده است. خوب است که به زیارت امام هشتم(ع) برویم یا افرادی بانی بشوند و کسانی را که تابحال به زیارت امام هشتم(ع) نرفته اند را به زیارت بفرستند. گره گشایی از کار بندگان خدا خیلی ثواب دارد. پیامبر فرمود: گره گشایی از کار مومن ثواب نه هزار سال نماز و عبادت را دارد. ذکری که در این ماه خیلی ثواب دارد ذکر صلوات است. روایت داریم: شخصی به امام صادق(ع) گفت که من به داخل خانه کعبه یعنی محل ولادت حضرت امیر شدم. ولی آداب داخل شدن به کعبه را نمی دانستم. داخل کعبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستادم. آیا این کار من اجر و پاداشی دارد؟ امام فرمود: شما از خانه کعبه بیرون آمدی در حالی که ثواب شما از همه بیشتر بود. پس یکی از افضل اعمال، زیاد فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد است. امام جواد(ع) نظر لطف و عنایت به همه دارند. باور داشته باشید که امام هشتم(ع) شما را دوست دارد و به همه دعا می کند. و کسی را دست خالی بر نمی گردانند. امامان ما با دشمنان شان هم مهربان بودند. وقتی امام هشتم(ع) در سن پنجاه سالگی بودند امام جواد(ع) متولد شدند. روزی که ایشان بدنیا آمدند همه را خوشحال کردند .خواندن و به همراه داشتن حرز امام جواد(ع) خیلی خوب است .مرحوم بهاءالدینی می فرمود: دیدم که فردی با سنگ بزرگ بر سر فردی زد ولی اتفاقی بر ای آن فرد نیفتاد زیرا حرز امام جواد(ع) همراه او بود. این حرز در حاشیه ی مفاتیح نوشته شده است :بسم الله الرحمن الرحیم ،یانورُ یا برهان یا مبینُ یا منیر یا رب اکفنا الشرور و آفات الدهور و اسئلك نجاة یوم ینفخُ فی الصور .

۹۲-۰۳-۰۶

کی می شود بیایی و نیلوفر آوری ،گل های رنگ رنگ به هر دفتر آوری، باران شوی بهار شوی غنچه غنچه گل لب واکنی گلاب خوش قمصر آوری . سوال – در مورد عُجب و غرور توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – درمسجد گوهرشاد یک ژاپنی بودایی آمده بود و با ماعکس انداخت. مترجم می گفت که من دوست داشتم ضریح امام رضا(ع) را ببوسم .وقتی این آقای ژاپنی به ضریح نزدیک شد، مردم کنار رفتند مثل اینکه امام رضا(ع) ایشان را طلبیده بود. ایشان می گفت که من آرامش عجیبی در اینجا دارم. مترجم می گفت ما بخاطر این میهمان، توانستیم ضریح را ببوسیم. در صحن جامع خانمی به من گفت من از دست شوهرم چکار کنم؟ او

اخلاق و رفتارش خیلی خوب است و به تمام دستورات دینی و برنامه های سمت خدا گوش می دهد. گناه یعنی مخالفت با فرمان خدا ولی از گناه بزرگتر، رضایتمندی به گناه و مأیوس بودن از آمرزش خداست. بدتر از گناه توجیه کردن گناه است. گناه مثل چاله است ولی بدتر از آن چاله های عمیق است. یکی از چاه های عمیق غرور، خودبینی و عجب است. غرور از اصل گناه بالاتر است. گناه را نباید کوچک شمرد ولی اصرار برگناه و توجیه برآن بدتر است. گاهی فردی گناه می کند و پشیمان هم نیست و گناه را توجیه می کند و بدعت می گذارد .مثلا دشنام می دهد و می گوید که باید به او فحش می دادم. پدر شهیدی تعریف می کردند که پشت سر آیت الله گلپایگانی نماز جماعت می خواندیم. آقا به رکوع رفت و چند نفر یاالله گفتند و آقا ذکر رکوع را طول داد. پیرمردی ناراحتی کمر داشت ،خسته شد وسط رکوع نماز را شکست و گفت: کوفت و مرگ یا الله و بعد دوباره اقتدا کرد. یعنی او پشت سر مرجع تقلید فحش داده و صف اول نماز هم ایستاده است. و فکر می کند که آدم خوبی است . یک وقت کسی می گوید :ربا حرام است ولی آنرا انجام می دهد و می گوید: خدا مرا نجات بدهد ولی یک وقتی کسی می گوید که ربا حرام نیست، این کار بدعت گذاشتن است و گناهش بیشتر است. شراب خواری گناه بزرگی است ولی توجیه شراب خوری و حلال کردن آن از اصل گناه بدتر است. یکی از گناهانی که از اصل گناه بدتر است غرور است. گاهی لطف وعنایت خدا باعث می شود که بنده ی مومن در چاله ی گناه بیفتد تا غرورش کم بشود. فردی که خودبرتر شده و دیگران را کوچک می بیند، خدا باعث می شود که به زمین بخورد تا غرورش کم بشود. روایت داریم :خدا می دانست که گناه برای مومن از غرور و عجب بهتر است. یعنی بین دو ضرر باید ضرر کمتر را قبول کرد. عمق چاله ی گناه نسبت به عمق چاه غرور، خیلی کمتر است. گاهی خدا کاری می کند که مومن به چاله ی گناه بیفتد و بلند بشود تا به چاله ی عمیق نرود. روایت داریم :اگر چاله ی غرور نبود ،خداوند هیچ مومنی را گرفتار نمی کرد. در اصول کافی داریم که امام صادق(ع) می فرماید: مومن بخاطر همین گناه به بهشت می رود زیرا دل شکسته می شود و حالت شرمندگی دارد و خدا بخاطر این توبه او را به بهشت می برد. پس اگر گناه کردیم ،گناه را توجیه نکنیم بلکه توبه کنیم و بدانیم که این گناه وسیله ای است برای اینکه ما بالا برویم. بزرگی فرمودند :هیچ زمین خوردنی زمین نیست و هیچ بالا رفتنی بالا نیست. شیطان بالا رفت، در آسمان چهارم عبادت کرد ولی در آخر به زمین خورد. پطروس ملک، ترک اولی کرد و زمین خورد ولی به گهواره ی امام حسین(ع) پناهنده شد، توبه کرد و دربان و نوکر امام حسین(ع) شد حتی او سلام ها را او به امام می رساند. ما وقتی از گناه شرمنده می شویم که نمی خواهیم گناه کنیم. کسی که از روی قصد گناه می کند ،گناه را دوست دارد و شرمنده هم نمی شود. مومن هم از روی میل و رغبت گناه نمی کند. خدا در سوره حجرات می فرماید: خدا این کار را کرده است ،ایمان(منظور حضرت علی است) را محبوب دل و زینت شما قرار داده است. و بی رغبتی نسبت به کفر و گناه و معصیت را در شما قرار داده است. حضرت علی (ع)می فرماید که اگر من با شمشیرم بینی مومن را بزنم که مرا دشمن بداند مرا دشمن نخواهد دانست. حضرت دست فردی را قطع کرد و آن فرد گفت: کسی دست مرا قطع کرده است که تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است و حضرت دوباره دست او را وصل کرد. پس هیچ مومنی با حضرت علی (ع) دشمن نمی شود. از طرفی اگر کسی منافق و دوست علی نباشد، حتی اگر حضرت لقمه در در دهان او بگذارد با علی دوست نخواهد شد. پیامبر فرمود :حب تو بر دل هر مومن و بعض تو بر دل هر منافق وجود دارد. حضرت احسان زیادی به ابن ملجم کردند ولی در آخر او حضرت را به شهادت رساند. هیچ مومنی گناه را دوست ندارد. مومن قبل از گناه ناراحت است ،موقع گناه وجدان شان ناراحت است و بعد از گناه هم پشیمان می شوند و این باعث می شود که خدا او را بیامرزد. این مثل کسی است که در ماه رمضان به زور آب در دهان او بریزند یا بخاطر فراموشی غذا بخورد. حکم رزق قبل از ماه رمضان برای این فرد نوشته شده است و خدا فراموشی را بر آن فرد غالب می کند تا او غذا بخورد یعنی این حکم رزق جلوتر از روزه بوده است . سَحَره فرعون زود ایمان آوردند یعنی با دیدن اعجاز موسی ایمان آوردند .آنها می خواستند با پیامبر اولوالعزم مقابله بکنند ولی مومن شدند. آنها به فرعون گفتند که اگر ما را قطعه قطعه بکنی دست از خدای موسی

برنمی داریم. آنها می خواستند بر موسی غالب بشوند ولی به جایی رسیدند که جزو صدیقین شدند. آنها به فرعون گفتند که تو می توانی جسم ما را از بین ببری ولی روح ما با خدا پیوند خورده است، ما به بهشت می رویم. فرعون آسیه را میخ کوب کرد و او را کشت ولی او به بهشت رفت. و همنشین پیامبر در بهشت شد. سِحر با معجزه فرق می کند زیرا معجزه واقعیت دارد ولی سِحر، غلط انداز و چشم بندی است. ساحران به فرعون گفتند که ما اهل سحر و جادو نبودیم، ما با اکراه این کار را کردیم. ما اهل گناه نیستیم تو ما را به گناه واداشتی. حاج آقا دولابی می فرمود :گناه برای مومن مثل یک لباس عاریه و موقتی است. کسی که از کسی لباس قرض می گیرد با بی میلی این کار را می کند و به اجبار این کار را می کند. بعد می خواهد که کسی نفهمد که این لباس قرضی است تا آبرویش نرود و در اولین فرصت آن لباس را در می آورد بعد راحت می شود. پس ما از گناه بدمان می آید. ما دو نوع گناهکار داریم: گناهکاری که مُصر بر گناه است و مغرور است یعنی گناه می کند و می گوید که کار من درست است و کارش را توجیه می کند، اینها معاند هستند. گناهکارانی که شرمنده هستند و توبه کننده هستند ،اینها قابل نجات هستند. ما نباید مغرور بشویم زیرا غرور از اصل گناه بدتر است. بعضی ها می گویند که ما قبلا نماز شب می خواندیم، روزه می گرفتیم و زیارت می رفتیم ولی الان همه ی توفیقات قطع شده است. اینها بخاطر گناه است ولی روایت داریم که غرور باعث می شود تا این توفیقات قطع بشود یعنی وقتی کسی مدتی نماز شب می خواند و اعتکاف می رود، اگر مغرور بشود خدا او را پایین می کشد تا متوجه اشتباهش بشود. روایت داریم :انسان احمق دو رکعت نماز می خواند و منتظر وحی است. نوه ی امام خمینی می گفت :بعضی شب ها بلند می شدم و همراه با پدر بزرگم نماز شب می خواندم بااینکه به سن تکلیف نرسیده بودم و گاهی نماز صبح من قضا می شد. هر وقت نماز صبح من قضا می شد امام خمینی تذکر می دادند که قضای آنرا بخوانید. ولی اگر چند شب العفو می گفتم می فرمود که چه خبره است. زیرا خواب ماندن نماز صبح اشکالی ندارد ولی گفتن العفو در نماز شب باعث غرور من می شد. این خیلی خطرناک است زیرا باعث می شود که فرد خودش را با بزرگان مقایسه کند. در قدیم ،شب های جمعه مردم در تخت فولاد اصفهان (بعد از وادی السلام نجف قبرستانی به خوبی قبرستان تخت فولاد اصفهان نداریم ،علامه ها ،بزرگانی مثل آخوند کاشی و ملاها در آنجا دفن هستند)دعای کمیل می خواندند و تا صبح با خدا راز و نیاز می کردند و بعد نماز صبح می خواندند. آقا شیخ مرتضی ریزی برای آنها سخنرانی می کرد و می گفت که شما در تخت فولاد احیاء می گیرید و بعد وقتی به خانه می روید، در راه مسیر خانه افراد گناهکار را می بینید ،آنها به شما نگاه می کنند و شما به آنها نگاه می کنید. شما به آنها می گویید که شما انسان های پستی هستید ولی آنها وقتی به شما نگاه می کنند می گویند که خوش به حال آنها که نماز شب خوانده اند و ... ما از آنها پست ترهستیم و ما از همه بدتر هستیم و نفس خودشان را ملامت می کنند. روایت داریم که خدا جای این دو گروه را عوض می کند. امام صادق(ع) می فرماید: دو نفر وارد مسجد شدند که یکی عابد بود ،دائم دعا می کرد ولی دیگران را تحقیر می کرد و به عبادتش می نازید ، دیگری فاسقی گناهکار بود که به مسجد آمد تا توبه کند و خودش را اصلاح کند. عابد گفت که چرا او به مسجد آمده است زیرا مسجد جای او نیست. عابد دو رکعت نماز با غرور خواند و گناهکار دو رکعت نماز با شرمندگی خواند . این دو از مسجد بیرون آمدند و خدا جای این دو را باهم عوض کرد یعنی عابد فاشق شد و فاسق عابد شد . البته عبادت خوب است ولی نباید غرور ما را بگیرد. گناه بد است ولی غرور از گناه بدتر است. کسانی که اعمال خوب ندارند ولی مغرورهستند، کارشان خیلی خراب است. ما نباید به نعمت خدا بنالیم.زیرا نعمت مال خداست. اگر ما همیشه خدا را ببینیم دیگر خودمان را نمی بینیم. پس ریشه ی تمام گناهان غرور است و باید از غرور ترسید. سوال – صفحه ۳۴۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر شیطان را دیدند که ناراحت است ،از ابلیس پرسید که چرا ناراحت هستی ؟ ابلیس گفت که بخاطر پنج کار امت تو من ناراحت هستم :هر کاری را با بسم الله شروع می کنند و این کار من را از آنها دور می کند ،برای تصمیم گیری هر کاری انشاءالله می گویند، وقتی به یکدیگر می رسند سلام می کنند ،وقتی گناه می کنند توبه می کنند و به سوی خدا بر می گردند و وقتی نام محمد را می شنوند صلوات می فرستند.

پیامبر فرمود: بر این پنـج کار مـداومت بکنیـد تا شیطان از شـما دور بشود. اگر کسـی با بسم الله غذا را شـروع کند و در آخر سـفره الحمدالله بگوید خدا گناهانش را می آمرزد ولی اگر غذا را با بسم الله شروع نکنیم شیطان در غذای ما شریک می شود. حتی داریم که وقتی می خواهید بسم الله بگویید، آنرا بلند بگویید تا دیگران هم به یادشان بیفتد که باید در سر سفره بسم الله بگویند. در خاطره ای می خوانـدم که خـانمی خیلی بـاتقوا بود و در هر کـاری انشاءالله می گفت. روزی شوهرش گفت که غـذا را بیاورد. خانم گفت :انشاءالله آنرا آماده می کنم، انشاءالله آنرا می آورم و انشاء الله آنرا می خوریم. آقا گفت: از دست انشاء الله گفتن تو خسته شدم. من بـدون انشاءالله غـذا را می خورم. تا خواست غـذا بخورد زنگ خانه را زدنـد و پلیس او را دسـتگیر کرد و به کلانتری برد. او تا فردا صبـح در بازداشـتگاه مانـد. هنگامی که می خواسـتند ایشان را به دادگاه برونـد متوجه شدند که نام ایشان حسن است ولی نام متهم حسـین است .از ایشان عذرخواهی کردند .او به خانه رفت و وقتی در زد : گفت :حاج حسن هسـتم انشاءالله ، در را باز کن انشاء الله ،صبحانه را بیاور انشاءالله و آنرا بخورم انشاء الله. در آیه اول این صفحه داریم: نمی بینید که خدا آنچه را که در زمین قرار داده برای شما قرار داده است ؟کشتی که در دریا به امر خدا جریان دارد نعمت خداست .خدا آسـمان را نگه داشـته است تا سـتارگان به زمین نیفتنـد. خـدا نسبت به همه ی مردم مهربـان است. کسـانی که حرز امـام جواد(ع) را می نویسـند و به همراه خودشان دارنـد از بلاها حفـاظت می شونـد. این حرز در مفاتیـح نوشـته شـده است و عبـارت است از : یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفنی الشـرور و آفات الدهور و اسئلك النجاۀ یوم ینفخ فی الصور. خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امام زمان(عج) را از ما راضـی و فرجش را نزدیك بفرما. رفع همه گرفتاری ها و شفای بیماران را عنایت بفرما.

۹۲-۰۳-۱۳

سوال- نظر امیر المومنین (در نهـج البلاغه)، در مورد غرور و تکبر چیست؟ پاسخ – ما قرآن را رها کرده ایم. پیامبر فرمود که من در بین شـما دو چیز گرانبها به امانت می گـذارم :کتاب خدا و عترتم را. عترت همان روایات اهل بیت است. پس ما باید با یك دست قرآن و بـا دسـت دیگر نهـج البلاـغه و روایـات دیگر را بگیریم. بعـد از قرآن کتـابی بهـتر از نهـج البلاـغه نیست .مـا یقین داریم که نویسنده ی نهج البلاغه شاگرد قرآن است. یعنی حقیقت قرآن در وجود علی تجلی پیدا کرده است. ما باید بعد از قرآن، نهج البلاغه را مطـالعه کنیم زیرا نهـج البلاـغه خیلی مهجور است و خیلی از مومنین یـك بار هم آنرا نخوانـده انـد. نهـج البلاغه سه بخش است: خطبه هـا، نامه ها و کلمات قصار . خطبه ی ۱۹۲ طولانی ترین خطبه ی نهج البلاغه است و بنام خطبه ی قاسعه است. اگر شـما تمام نهـج البلاغه را نمی خوانیـد حداقل این خطبه را بخوانید تا کمی با امیرالمومنین مأنوس بشوید. ما معتقد هستیم که بت شـکن واقعی حضـرت علی(ع) است. همـان طور که علی بت خـانه ی کعبه را شـکست ، انشاء الله بت دل های ما را هم بشـکند. امام علی (ع)می فرمایـد: از کـار شـیطان عبرت بگیریم قبـل از اینکه ما را با مرگ بیـدار کننـد. در این خطبه امیرالمومنین می فرمایـد: حمـد می کنم خـدایی که لبـاس بزرگی و عزت برای اوست ،خـدا این لباس را مخصوص خودش قرار داده است و این را حریم قرار داده است که کسـی وارد آن نشود. هر کس وارد این حرم بشود خُرد خواهـد شـد. حتی خداونـد به امامان هم اجازه ی ورود به حریم کبریایی را نداده است. شـیطان شـش هزار سال عبادت کرد. حضـرت می فرماید: نمی دانیم شش هزار سال از سال های دنیایی است یا آخرتی ،طبق روایات ابلیس در آسـمان چهارم عبادت می کرده است و با ملائك همنشـین بوده است. سالهای آخرتی خیلی طولانی از سال های دنیایی است. خـدا به ملائك فرمود :من می خواهم شـما را امتحان بکنم که عبـد هستیـد یا نیستید. در روایات داریم که خدا به شیطان و ملائکه گفت که امتحان مهمی در پیش داریـد. ملائك ترسیدند و به خدا پناه بردند. شیطان برای ملائك منبری می کرد (شـیطان با پیامبران مراوده داشـته است و موعظه هایی به پیامبران می گفته. علی بن اسـماعیل خدمت امام باقر(ع) رسـید و گفت که ابلیس را دیـدم (شـیطان علم و تجربه ی زیادی داشت ولی عبـد نبود) او گفت که من دو کلمه به تو یاد می دهم برای دنیا و آخرت

خودت: برای راحت بودن در دنیا قانع باشد و دنبال همچشمی ها نباش. تجملات حدی ندارد، برای آخرت هم دوستی علی بن ابیطالب به درد شما می خورد. من ندیدم که کسی به خدا نزدیک بشود مگر با دوستی با علی بن ابیطالب. امام فرمود :حرف ابلیس درست است ولی ابلیس ایمان ندارد. . ملااسماعیل سبزواری می گفت که پیامبر فرمود: وقتی از معراج برمی گشتم ابلیس نزد پیامبر آمد و گفت که شما در آسمان چهارم یک منبر واژگون و نیم سوخته دیدید ؟ پیامبر فرمود: بله .ابلیس گفت: آن منبر من بود. من برای ملائکه موعظه می کردم .وقتی خدا می خواست همه را امتحان بکند ملائک ترسیدند و به من التماس دعا گفتند. وقتی تسبیح از دست من می افتاد، ملائک آنرا بعنوان تبرک بر می داشتند. و به من پس می دادند. ای پیامبر چیزی که مرا ملعون کرد تکبر و غرور بود. من برای ملائکه دعا می کردم ولی برای خودم دعا نمی کردم. و فکر می کردم که از همه بهتر هستم. ای پیامبر، هرچه خدا تو را بالا می برد خودت را نبین و فقط خدا را ببین. حضرت در خطبه ی قاسعه می فرماید که شیطان شش هزار سال عبادت کرد و وقتی خدا او را امتحان کرد و گفت که من آدم را خلق می کنم و همه باید به آدم سجده کنند، ابلیس قبول نکرد یعنی همه به آدم سجده کردند جز ابلیس .او از سجده امتناع کرد ،تکبر ورزید و کافر شد. ابلیس عابد بود ولی عبد نداشت و تسلیم نشد. سوال – آیا ممکن است که عبادت های ما ارزش نداشته باشد و منجر به عبودیت نشود؟ پاسخ – عبادت دو شرط اساسی دارد: همراه با پذیرش خدا و اولیاء خدا باشد(پیامبر فرمود :اگر کسی بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. یک وقت ممکن است که فردی مستضعف باشد و احکام دین به او نرسیده باشد، عبادت این فرد قبول است ولی اگر کسی بگوید که من علی را قبول ندارم، عبادتش مورد قبول نیست .پس باید اصول دین را پذیرفت. روایت داریم :اگر کسی میلیون ها سال عبادت بکند ولی بگوید که من علی را قبول ندارم، او را با صورت در آتش جهنم می اندازند .پس عبادت منهای ولایت ارزشی ندارد.)و با تسلیم همراه باشد. ما باید دور خودمان نچرخیم و باید دور خدا بچرخیم. باید هدف عبادت ،عبودیت باشد. ابلیس خیلی عبادت کرد ولی به آدم سجده نکرد و حرف خدا را قبول نکرد. ابلیس به خدا گفت که تو مرا گمراه کردی و گفت که من بهتر هستم زیرا من از آتش هستم و او از خاک است. شیطان به خدا گفت که من بجای سجده کردن به آدم چندین هزار سال نماز می خوانم. خدا فرمود :من عبادتی را می خواهم که تعیین می کنم نه عبادتی را که تو می خواهی. افرادی هستند که نماز اول وقت می خوانند ولی وقتی فرزند به آنها می گوید که گرسنه هستم، به او توجهی نمی کنند در حالیکه خداوند می فرماید: اول به بچه ی گرسنه توجه کن. خدا در مسافرت می فرماید که نماز دو رکعتی بخوانید ولی بعضی ها می گویند که این نماز به ما نمی چسبد. افراد وسواسی هم این طور هستند. این راه شیطان است. وقتی ما فرمان خدا را نمی بریم، در جا می زنیم. و دور خودمان می چرخیم. کسی که در سفر روزه بگیرد روزه اش باطل است و گناه کرده است ولی بعضی ها می گویند که ما روزه می گیریم. این کار بدعت است. پیرمردی می گفت که پسرهای من تا صبح در هیئت ها سینه می زنند ولی برای من یک نان نمی خرند. این افراد عبادت دارند ولی عبد نیستند. یعنی دور ضریح امام حسین(ع) می چرخند ولی به حرف امام گوش نمی دهند. افرادی هستند که خَیِر هستند و مدرسه می سازند ولی خمس نمی دهند. خمس فرمان خداست، اگر شما هرچقدر صدقه بدهید جای خمس را نمی گیرد. ساختن هزاران مدرسه جای دو رکعت نماز صبح یا زکات و خمس را نمی گیرد. ما باید اول واجبات را انجام بدهیم. یکی از شخصیت های بزرگ می فرمود که من داشتم عبادت می کردم و در اوج دعا بودم که خانمم حالش بد شد، گفتم اگر دعا را رها کنم ممکن است که حال دعا را از دست بدهم ولی فکر کردم که باید به حرف خدا گوش بدهم ،بنابراین پا روی نفسم گذاشتم و به کمک خانمم رفتم. ما باید حرف خدا را گوش بدهیم. ما باید پرچم امر خدا را بلند کنیم نه پرچم من را. نماز اول وقت سفارش شده است. در ماه رمضان بعضی ها می گویند که ما باید اول نماز را بخوانیم و بعد افطار کنیم. این درحالی است که میهمان سرسفره است و منتظر ایشان هستند. پس اول باید افطار کند تا همه افطار کنند و بعد نماز بخواند. ما نباید خودمحور و خود رأی باشیم. وقتی عده ای منتظر شما هستند تا غذا را شروع کنند خداوند فرمان داده است که اول غذا را بخورید و بعد نماز بخوانید.

پیامبر اول عبد خداوند است. پیامبر برای نماز به مسجد می رفتند. عده ای از بچه ها دور پیامبر را گرفتند و گفتند که با ما بازی کن. پیامبر با آنها بازی کرد. پیامبر بچه ها را خیلی دوست داشت. بلال اذان گفت و همه منتظر پیامبر بودند.(استادی می گفتند که برای فردی کرامت نقل کردند که سی سال است که نماز اول وقت می خواند. من گفتم: ایشان عادل نیست یعنی در این سی سال کار واجبی پیش نیامده است؟) پیامبر نمی خواستند که این بچه ها را ناراحت کنند. بلال آمد و گفت که مردم منتظر شما هستند. پیامبر به بلال فرمود که خوراکی برای بچه ها بیاور. بلال دوازده گردو آورد. پیامبر به بچه ها گفت که آیا حاضر هستید مرا به گردو بفروشید؟ آنها گفتند :بله . بچه ها شروع به خوردن گردو کردند و پیامبر به مسجد رفتند. پیامبر فرمود: یوسف را به هجده درهم فروختند ولی بچه های این امت مرا به دوازده گردو فروختند. باید مواظب باشیم که دنیا ما را گول نزند. ما هر وقت که با بچه به نماز جماعت آیت الله بهاءالدینی می رفتیم ایشان می گفتند که برای بچه ها خوراکی بیاورند تا ما راحت نمازمان را بخوانیم. ما باید عبادتی انجام بدهیم که همراه با تسلیم و عبودیت باشد. مثلا بعضی ها اعتکاف می روند، آیا همسر آنها راضی است ؟ گاهی خانم از تنهایی می ترسد ولی شوهر به اعتکاف می رود. اعتکاف مستحب است. ما گاهی واجب را رها می کنیم و به مستحب می پردازیم. سوال – صفحه ۳۴۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه داریم: اگر گرفتاری را از بعضی ها برداریم یاغی می شوند و یاد خدا نمی کنند. یکی از علما می گفت که من برادری داشتم که گرفتار تمام بلاها می شد و دلم به حالش سوخت. روزی به خدا گفتم که چرا این برادر من این قدر گرفتارا ست؟ قرآن را باز کردم و این آیه آمد :اگر گرفتاری را از بعضی ها برداریم یاغی می شوند و یاد خدا نمی کنند. سوال – آیا کسانی که عبادت انجام نمی دهند، در مقابل خدا مغرور نمی شوند؟ پاسخ – کسانی که اصلا عبادت ها را انجام نمی دهند کارشان خراب تر است. درست است که این فرد آفت غرور عبادت را ندارد ولی کارش بدتر است. کسی که عبادت می کند و مغرور است، بجای اتکا به خدا به خودش اتکا کرده است ولی کسی که عبادت نکرده است ،قدمی برنداشته و امیدی برای او نیست. این افراد خود غرور هستند. یعنی هر کار خلافی می کند و می گوید که دلت پاک باشد. خطر اینکه ما کاری نکنیم و مغرور باشیم بیشتر است. روایت داریم :کسی هلاک می شود که عمل انجام نمی دهد. فردی که عمل می کند ولی مغرور است ممکن است که به راه بیاید و دست از غرور بردارند. ما باید از ابلیس درس بگیریم. پس کسانی که کاری نمی کنند و مغرور هستند کارشان بدتر است. انشاءالله از خیرات و برکات بقیه ی ماه رجب غافل نشویم .یک روز، روزه گرفتن در ماه رجب درهای جهنم را می بندد و درهای بهشت را باز می کند.

۹۲-۰۳-۲۰

سوال – چرا در بعضی مواقع با اینکه عبادت می کنیم باز در جای خودمان هستیم ؟فرق بین عبادت و عبودیت چیست؟ پاسخ– اعیاد شعبانیه را تبریک و تهنیت عرض می کنیم. حضرت علی(ع) می فرماید: اگر با کسی دوست هستید با او قطع رابطه نکنید حتی اگر آن فرد کافر است. این نشان دهنده ی نظر ویژه حضرت نسبت به دوستان شان است. گاهی ما با دوستان و نزدیکان مان با کمترین ناراحتی قطع رابطه می کنیم. یکی از اساتید می فرمود: من دوستی داشتم که اهل بحث و مناظره در مجالس بود و بعضی مواقع کم می آورد یا مغلوب می شد ولی من فقط به بحث ها گوش می دادم. روزی ایشان در یکی از بحث هایشان کم آوردند و به من گفتند که چرا تو به من کمک نمی کنی ؟ مگر مومن کسی نیست که در حق، به انسان کمک کند؟ من گفتم :خیر ،مومن کسی نیست که در حق به انسان کمک کند. مومن کسی است که در حق و باطل به انسان کمک کند. در مورد حق، همه ی دنیا باید به انسان کمک کنند ولی در باطل دوست و همسر باید به انسان کمک کنند. اگر دوست ما در چاله ای افتاد باید خودمان را به زحمت بیندازیم و او را از چاله دربیاوریم. در روایات داریم :مومن باید به برادر مومنش کمک کند چه در حال مظلوم بودن و چه درحال ظالم بودن. یعنی اگر برادر مومن شما داشت ظلم می کرد باید به او کمک کنید تا این ظلم را انجام ندهد. ما باید درهمه

حال خودمان را مسئول بدانیم. حالت منفی گرایی ما در جامعه خیلی زیاد است. مثلا اگر کسی معتاد شد، ما نباید او را رها کنیم و باید بیشتر به او کمک کنیم. ممکن است فردی خیلی خوب سخنرانی کند ولی اگر در محفلی یک حدیث اشتباهی بخوانده ،آنرا برجسته می کنند. این کار اشتباه است .ما باید از کارهای خوب دیگران هم تشکر کنیم و بعد اشتباه آنها را هم تذکر بدهیم. این کار خلاف دین ،ایمان و انصاف است. ما باید خوبی ها را ببینیم و بعد اشتباهات را هم تذکر بدهیم. اگر ما روحیه ی برگشت داشته باشیم، امامان هم ما را رها نمی کنند. ما نباید از حرف های دیگران ناراحت بشویم یعنی نباید به مَن ما بربخورد. بعضی انسانها با کمترین مشکل زده می شوند یعنی اگر یک بار ماشین شان خراب بشود از آن زده می شوند و آنرا تعویض می کنند. در مثنوی داریم : گر خطا گفتیم اصلاحش تو بکن مصلحی تو ای سلطان سُخُن کیمیا داری که تبدیلش کنی گرچه جوی خون بودنیلش کنی این همه میناگریهای کارتوست این همه اکسیرها زاسرار توست پس ما نباید خیلی سریع با یک دوست یا کارشناس یا خدا قهر کنیم و قطع ارتباط کنیم. پیامبر فرمود :وقتی من در مقام شفاعت بربیایم، دوستی داشتم که در جاهلیت خیلی با او دوست بودم ، او راهم شفاعت خواهم کرد. انسان به کسی که علاقه پیدا کرده و از او سودی برده یا به او سود رسانده، نباید با او قطع ارتباط کند. کسی که دل نازک دارند و طاقت اذیت دیگران را ندارند، در آتش جهنم نمی سوزند. خطبه ی قاسعه طولانی ترین خطبه ی نهج البلاغه است . حضرت علی(ع) می فرماید که شما از کار ابلیس عبرت بگیرید زیرا غرور و کبر در مقابل خداوند ،شش هزار سال عبادت او را از بین برد. حکم خدا واحد است و کبریایی مختص خداست. شیطان می خواهد همه ی مردم را به همان دردی که دچار شد یعنی غرور و تکبر، مبتلا کند. یکی از انبیاء به شیطان رسید و پرسید که چه موقع تو یک نفر را رام خودت می کنی ،شیطان گفت :وقتی که او را به غرور و تکبر بیندازم. حضرت امیر می فرماید :امام و رهبر متعصبین و مغرورها شیطان است. شیطان تسلیم حضرت آدم که ولی خدا بود نشد زیرا گفت که من بهتر از حضرت آدم هستم و تسلیم امر خدا نشدیعنی سجده بر آدم نکرد و گفت که من از آتش هستم ولی آدم از خاک است. و با خدا بحث کرد. خدا از ما عبد بودن و تسلیم بودن را می خواهد نه عبادت را .ممکن است که کسی عبادت بکند ولی تسلیم امر خدا نشود. جمود و خشک بودن برحرف های انسان بد است .ما در هر زمینه باید حرف خدا را گوش کنیم. روزه ی مستحبی و نماز اول وقت مهم است ولی در بعضی از موارد خاص ،باید ناهار را زودتر از نماز اول وقت خواند. ما بِاید فرمان خدا را گوش کنیم نه حرف خودمان را . در اصول کافی داریم: جوانی نزد پیامبر آمد و گفت که من جوان هستم، میل و رغبت به جهاد دارم. حضرت فرمود :این خیلی خوب است، اگر شما شهید بشوید نزد خدا رزق و روزی می خورید ،اگر در مسیر جنگ بمیری، اجر تو با خداست و اگر شهید بشوی بهشت بر تو واجب می شود. جوان گفت :من پدر و مادر پیری دارم که راضی نیستند من به جهاد بروم. و می گویند که به کار ما رسیدگی کن. اگر کسی در جبهه نباشد پدر و مادر باید تسلیم باشند و اجازه بدهند که فرزندان شان به جبهه برود. گاهی در جبهه نیروی به اندازه ی کافی وجود دارد، باید فرزند از پدر و مادر اجازه بگیرد. پیامبر فرمود :اگر یک شب در خانه، خدمت به پدر و مادر بکنی ثواب آن از یکسال جهاد در راه خدا بالاتر است. این مورد خاص بود. ما باید در هر مورد عبد باشیم. فردی می خواست به مسافرت برود، به همسرش گفت که من راضی نیستم وقتی در مسافرت هستم ازخانه بیرون بروی .اگر شوهر نفقه بدهد و وظایفش را انجام بدهد، زن باید با اجازه ی شوهر از خانه بیرون برود یا بداند که شوهر قلباَ راضی است. پدر این خانم از دنیا رفت. این زن چند بار به پیامبر پیام داد که شوهرم گفته که راضی نیستم از خانه بیرون بروی، من چکار کنم؟ پیامبر فرمود :امر خدا را اطاعت کن. و فرمان خدا را ببر. او فرمان خدا را برد. پیامبر به او گفت که بخاطر فرمانبرداری که تو کردی، خدا پدر تو را بخشید. استاد شیخ عبدالکریم حامد یکی از شاگردان رجبعلی خیاط بود. ایشان می فرمود که من در تمام عمرم یک بار خلف وعده نکرده ام. ایشان می فرمود: من در مشهد و پدرم در تهران بود. به من تلگراف زدند که برای تشییع جنازه پدرت به تهران بیا. اتفاقاً من هشت صبح با فردی قرار ملاقات داشتم و به او هم دسترسی نداشتم که قرار را عقب بیندازم.(به وعده عمل کردن واجب است ولی شرکت کردن در مراسم خاکسپاری پدر واجب

نیست. ما بایـد به وعـده مان عمل کنیم در قرآن داریم: کسانی که وعـده می دهنـد ولی می داننـد که نمی توانند به آن عمل کنند، گناه بزرگی انجام می دهند. خلف وعده ،نشانه ی فرد منافق است.)ایشان از رفتن به مراسم خاکسپاری پدرشان گذشتند تا به وعده شـان عمل کننـد. گاهی عمل کردن به فرمان خـدا از هزاران سال عبادت بالاتر است. اگر ما بـدترین فامیل را هم داشته باشـیم نمی توانیم بـا او قطع رابطه کنیم حتی با زدن یک تلفن یا کم کردن رفت وآمـد ،از حال او جویا بشویم. عبـد بودن ما در جایی ثابت می شود که خلاف میـل خودمـان رفتار کنیم و فرمان خـدا را ببریم. هر وقت ما پا روی نفس خودمان بگـذاریم و حرف خـدا را گوش کنیم در واقع عبـد می شویم. روزی از قم خـدمت حـاج آقـا دولابی در تهران رسیـدم تـا نمازجمـاعت را بـا ایشان باشم و بعـد پای سخنرانی ایشان بنشینم. از منزل به آقا گفته بودنـد که نان لازم دارند. آقا به من گفت که مقداری نان تهیه کن. من به صف نانوایی رفتم. این یـک مورد خـاص بود که نماز جماعت را رها کنم و به نانوایی بروم. من از اینکه فرمان اسـتادم را بردم خیلی لـذت بردم. زیرا حاجت یک مومن را برآورده کردم. آقا شیخ حسین حیدری کاشانی یکی از دوستان صمیمی آیت الله بهاءالدینی بود. و خیلی به آقـا خـدمت می کرد. حتی گاهی آقا را به مسافرت های نزدیک می برد. آقای حیـدری کاشانی فرمود: من روزی در کاشان منبر داشـتم و ایشـان را هم بـا خودم بردم و ایشان را در خانه ی میزبان گذاشـتم و خودم به منبر رفتم و دیر وقت برگشـتم. ایشان همیشـه شب زود می خوابیدنـد و چنـد ساعت قبل از اذان بلنـد می شدنـد. آن شب ایشان سـحر بلنـد نشدنـد و نماز شب نخواندنـد و به من گفتنـد که من سـحر بیدار بودم ولی بخاطر اینکه مزاحم شـما نشوم (زیرا دیر وقت از روضه امام حسـین به خانه آمده بودم)از جایم بلنـد نشـدم. امام خمینی خیلی مواظب بودنـد که وقتی برای نماز شب بیـدار می شوند کسـی را بیدار نکنند. بعضـی از پدر و مادرها کارهای خیر زیادی می کنند ولی به فرزندان شان توجه نمی کنند. یا مثلا پشت سر هم به کربلا یا مکه می روم ولی فرزندی دارند که نیاز به ازدواج دارد. ما بایـد فرمان های واجب های خـدا را جـدی بگیریم تا عبـد واقعی خداوند بشویم. عبد بودن باعث رشد ما می شود. بایـد عبادت را انجام داد ولی بایـد روح عبادت،تسلیم بودن و عبد بودن باشد. ما باید تحت فرمان خدا باشـیم. کسانی که فرمان خـدا را نمی برنـد یعنی نماز اول وقت را نمی خوانـد و می گویـد که این خشک مقدسـی است ،این افراد از بندگی خدا دور هسـتند. ما باید مقدسـی باشیم که تحت فرمان خدا باشیم ولی کسانی که نامقدس هستند و عبادت انجام نمی دهند یا کارهای حرام می کننـد ،کارشان خراب است. هم بایـد مقدس وهم باید منعطف بود. خشک مقدس بودن بد است ولی نامقدس بودن بدتر است. سوال – صـفحه ۳۵۴ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – یکی از اعمال مهم ماه شـعبان زیاد صـلوات فرسـتادن بر محمد وآل محمـد است. از امام سـجاد(ع)صـلوات شـعبانیه وارد شده است که در بخشـی می فرماید: خدایا صـلوات زیاد بر محمد و آل محمد وارد کن که باعث خشـنودی حضـرت محمد و آل محمد بشود، که این صلوات فراوان باعث ادا کردن حقوق اهل بیت بشود. اولین آیه در این صـفحه در مورد ازدواج است. امر به ازدواج امرالهی است. پدر و مادر و حکومت واجب است که اسباب ازدواج شان را فراهم بکننـد. اگر پـدر و مادری امکان مالی دارنـد ولی وسایل ازدواج آنها را فراهم نکننـد، وقتی فرزنـدان گناه بکنند در گناه آنها شریک هستند. پس این یک فرمان الهی است. پدر و مادر اعلام آمادگی بکنند تا این گناه از گردن آنها برداشته بشود. خداوند می فرمایـد که بایـد وسایـل ازدواج کسانی که همسـر ندارنـد را فراهم کرد. اگر مشـکلات اقتصادی و فقر است خداونـد به روزی آنها وسـعت می دهد. روایت داریم که ازدواج رزق را زیاد می کند. سوال – در مورد فضـیلت ماه شـعبان توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ– در صلوات شـعبانیه داریم :این ماه شـعبان ماه پیامبر توست که پیامبر سـید و سرور همه انبیاء است. در ماه شعبان (شعبان جمع شعبه است یعنی شـعبه های خیر و مهربانی)خشنودی خدا منتشر است. کسانی که از این شعبه ها استفاده می کنند یعنی کار خیر می کنند یـا گره گشـایی می کننـد و در ادامه می فرمایـد: خـدایا کـاری بکن که رضوان و رحمت و بهشت تو بر ما واجب بشود. در این ماه بستری آماده است که ما را به بهشت برساند. یکی از اعمال ماه شـعبان مناجات شعبانیه است. در این مناجات داریم: خدایا من حول و قوه نـدارم که از معصـیت بیرون بیایم مگر زمانی که محبت تو به من تلنگر می زنـد. همه ی اهل بیت این مناجات را می خواندند.

از اعمال دیگر ماه شـبعان استغفار(گفتن هفتاد مرتبه استغفرالله واسئله التوبه)است. یکی دیگر از اعمال روزه گرفتن و صدقه دادن و گره گشـایی است .در این مـاه زیـارت اولیـاء خـدا را فراموش نکنیم. خـدایا به حق امـام حسن(ع) و امـام حسـین(ع) ما را از بهترین برکات ماه شعبان بهره مند بفرما و ما را از شیعیان خالص اهل بیت قرار بده.

۹۲-۰۳-۲۷

سوال – در مورد خطبه ی قاسعه حضـرت امیرالمومنین توضـیحاتی بفرمایید. پاسخ – ولادت حضرت علی اکبر و امام زمان(عج) را تبریك می گوییم. نهج البلاغه بعد از قرآن بهترین کتابی است که در دسترس ماست. فرمایشات حضرت امیر تکبر را از ما دور کند و انسان را آخرتی و خدایی می کند. خطبه ی قاسعه که طولانی ترین خطبه ی نهج البلاغه است در مورد تکبر و غرور است. در این خطبه حضـرت می فرمایـد که از کـار شـیطان عـبرت بگیریـد که شـش هزار سـال عبـادت را بخـاطر تکبر از دست داد و غرورش را نشـکست و خداوند اعمالش را حبط کرد. بعد از شیطان چه کسـی می تواند محفوظ باشد؟ بعد حضـرت درمورد خطرهای غرور و تکبر صحبت می کنند. گاهی این سوال پیش می آید که اگر خدا ما را خلق کرده است تا به کمال برساند چرا ما باید اینقدر سختی بکشیم و نـاراحتی هـا را تحمل کنیم؟ حضـرت امیر می فرمایـد: این دنیا به بلا پیـچ خورده است. چرا ما بایـد برای ازدواج این قـدر مشـکلات را تحمل کنیم ؟در دنیا خوشـی مطلق وجود نـدارد. حضـرت امیر در پاسـخ این سوال می فرمایـد: خداونـد که منزه اسـت بنـدگانش را به انواع سـختی ها آزمایش می کند(روایت داریم که انبیاء رتبه ی اول ابتلا را دارند.و هر کس به خدا نزدیکتر اسـت امتحانش سـخت تر است. امام حسـین(ع) عزیز خـدا بود ولی مصـیبتش از همه بیشتر بود البته نوع امتحانات با هم فرق می کنـد.) ،با سخت ترین کارهـا انسان را به عبادت وادار می کنـد. با انواع ناخوشاینـد ها ما را امتحان می کنـد. اینها بخاطر این است که ما دچار غرور نشویم و اگر دچـار غرورشـدیم آنرا از بین بـبریم. دیگر اینکه تکبر از دل مـا بیرون برود و حـالت افتـادگی در درون مـا جـای بگیرد. پس خدا مراقب است که نفس ما بزرگ بشود و در مقابل خدا قدعَلم نکند. پس مَنِ انسان باید شکسته شود. اگر ما خودمان را نشـکنیم هنگام مرگ ما را می شـکنند مثل فرعون. بعضی ها را با آتش جهنم می شکنند. در فیه مافیه مثنوی داریم: بدان که هیچ وقت دو مَن در یک جا نمی گنجنـد یا باید تو باشـی یا باید خدا باشد. خدا حی لایموت است و تو باید تسـلیم خدا بشوی .هر وقت تـو تسـلیم خداونـد بشوی حی لا‌یموت می شوی. دو سـلطان در یـک اقلیم نمی گنجنـد ولی در بهشت چون هیـچ کس مَن نـدارد، هزاران نفر با هم می گنجنـد. بعضـی از ابتلائات سـخت است و گاهی خداونـد ما را با نعمت آزمایش می کند. ابتلائات برای نفس ماست که دشـمن ماست و وقتی نفس ما شـکست بخورد، روح ما خوشحال می شود و بالا می آید. در مقاتل نوشته اند که درکربلا هر چه فشارها زیاد می شد صورت امام حسـین(ع) صورتش برافروخته تر می شد و روح و جانش برای ملاقات با خدا شوق زده می شـد. حـدیث داریم که دشـمن ترین دشـمن ما نفس ماست. ابتلائات پیامبران با ما فرق دارد. روح و قلب پیامبران و امامان از تسـلیم شـدن به خدا لذت می برند. امام باقر (ع) می فرماید :امام حسـین(ع) و یارانش نیزه و شمشـیر را حس نمی کردند. زیرا خدایی شده بودنـد .جسم ما مثل مرکب است اگر زمین بخورد دوباره بلنـد می شود ولی بایـد روح ما بالا برود. بدن ما باید خرج روح بشود. در ادامه حضرت امیرمی فرماید: خداوند متعال در بازکرده است برای سختی ها به فضل خودش. اگر سختی ها نباشد ما خدا را فراموش می کنیم. مرحوم دولابی می فرمود: خداوند هم تیر، هم تور و هم تار دارد، برای کسانی که فراری هسـتند تیر دارد و به آنها تیر می زنـد. برای کسانی که دوست خدا هسـتند، خداوند تور می گذارد تا انسان ها را به طرف خودش بکشد مثل رفقای خوب و جلسات ائمه . تار هم نـداهای خدایی است که برای دوسـتانش می گذارد. حافظ می گوید: زدسـتش جان نشاید برد کز هر سو که می بینم، کمین در گوشه ای کرده ست و تیری در کمان دارد. کدام نمرود و قارون توانسـته است که از دست خدا فرار کند؟ قارون کرکس ها و بازهای قوی درست کرده بود و برای آنها طعمه هایی در آسـمان گذاشـته بود که آنها بالا بروند و خدا را بکشـند. و می گفت

که من خدای بزرگ شما هستم. در دعای جوشن کبیر داریم :همه جا حکومت اوست. همه ی اشقیاء تسلیم نشدند و جهنمی شدند. همه ی انبیاء تسلیم شدند و بهشتی شدند. بس که از هرطرفی راه به تو بسیار است به تو بر گردد اگر راهرویی بر گردد. ما حکومت یا خدای دیگری نداریم و همه جا خداست. گر به جنت می روی بستان اوست گر به دوزخ می رود زندان اوست گر به مشرق می روی همزان اوست گر به مغرب می روی همسوی اوست اگر ما تسلیم خدا بشویم بلاها باطل می شود و مَن کنار می رود، خدا همه چیزی به ما می دهد و ما را راضی می کند. کارد بهر اوست او را گردنی ست سایه کافکندست او را کارد نیست ما با مرحوم بهاء الدین وعده ای از دوستان به اصفهان رفته بودیم. دوستان با هم شوخی می کردند و بطور ناگهانی همدیگر را در آب می انداختند، آقا تماشا می کرد. وقتی خواستند مرا در آب بیندازند، من خیلی سریع تسلیم شدم ولی آنها مرا رها کردند و گفتند که تو به درد ما نمی خوری. در تعزیه انواع نقش ها وجود دارد و سخت ترین نقش ها نقش یزید است زیرا خلاف فطرت است. نقش امام حسین(ع) خیلی راحت تر است. بعضی می گویند که برای آدمیزاد هیچ کاری سخت تر از این نیست که بگویند ساکت بنشین و تکان نخور. اگر بگویند: سکوت کن سخت تر از این است که بگویند صحبت کن. خدای متعال از پدرو مادر و انبیاء از همه به ما نزدیکتر و مهربانتر است. خداوند با سختی ها می خواهد ما را پرورش بدهد. اینها بخاطر رحمت خداست. پس خداوند به سختی هایی که به ما می دهد نیازی ندارد و آنها برای رشد ماست. پدر و مادر بچه را دوست دارند و گاهی او را در بغل فشار می دهند، این فشار بخاطر دوستی و محبت است. علامه مجلسی در کتاب حیات القلوب زندگی انبیاء را در قالب نوشته در آورده است. حضرت آدم برگزیده ی خدا بوده است، چرا خدا او را امتحان کرد که گندم را بخورد و بعد او را از بهشت بیرون کرد؟ یا چرا خدا حضرت یونس را در شکم ماهی قرار داد تا حضرت یونس بگوید :لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. حضرت آدم بعد از خوردن گندم خیلی ناله زد، خدا این سوختگی را دوست دارد. گاهی خدا مومن را به گناه می اندازد تا غرور او را نگیرد. روایت داریم :خدا در دل های شکسته است. روایت داریم که عابدی مدت ها عبادت کرد و هدیه ای به درگاه خدا تقدیم کرد. هدیه ی او از طرف خدا پذیرفته نشد. از آن به بعد او ناراحت شد و گفت که خدا خوب است، کار مَن بد بوده است. در واقع او خودشکنی کرد. خطاب شد: لحظه ای که خودت را شکستی برای تو از عبادت صد هزار سال بالاتر است. کسی که عبادت می کند این حالت برایش پیش می آید. پس ما باید بندگی را انجام بدهیم ولی بدانیم که در مقابل خدا دست خالی هستیم. حضرت امیر بر کفن سلمان دو بیت شعر نوشت که وَفتُ علی الکریم بغیر زادٍ مِن الحسنات و القلب سلیم و حَملُ زاد اَقبَهُ کل شی اذا کان الوفودعلی الکریم: من بر قلب سلیم وارد شدم بدون حسنات و دست خالی و بدون حمل زاد و توشه.(مستحب است که این دو بیت برکفن مومن نوشته شود) مگر سلمان، قلب سلیم نداشت؟ مگر عبادت نداشت؟ سوال – صفحه ۳۶۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –یکی از اعمال مهم ماه شعبان زیاد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است. روایت داریم :کسی که این ذکر را زیاد بگوید عاقبت بخیر می شود و اهل بهشت است. لحظه ی مرگ ،انسان همه چیز را فراموش می کند ولی چیزی که در اعماق انسان نفوذ کرده باشد، به یاد انسان می ماند. روایت داریم :اگر کسی آخرین گفتارش هنگام مرگ صلوات باشد، اهل بهشت خواهد بود. در این صفحه داریم که به پیامبر ایراد می گرفتند که چرا پیامبر مثل دیگران راه می رود یا غذا می خورد. خدا می فرماید که انبیاء گذشته هم همین طور بودند و اگر پیامبرفرشته بود به او ایراد می گرفتید که چرا فرشته است .خدا می فرماید: ما بعضی را وسیله ی امتحان بعضی دیگر قرار داده ایم که ببینیم که صبر می کنید یا نه، خدا بینا و بصیر است. روایت داریم که ریشه ی کفر کبر است. حضرت امیر می فرماید: برای اینکه ما به طرف فضل و لطف خدا برویم، خدا به ما سختی می دهد تا به عفو خدا پناهنده بشویم. مرحوم دولابی می فرمود: آخ نگویید زیرا شکایت است ولی آه بگویید. روایت داریم که آه اسمی از اسم های خداست. وقتی انسان آه می گوید، تخلیه می شود. در ادامه حضرت می فرماید: خدا را در نظر بگیرید که سرکشی خطرناك است. از ظلم بپرهیزید و عاقبت کبر بدترین چیزهاست. دام ابلیس و کید شیطان غرور است، مواظب باشید که شیطان شما را به این دام گرفتار نکند. انسان

متکبر ظلم می کنـد . روایت داریم که هیـچ وقت از خودتان تعریف نکنیـد. حضـرت امیر می فرمایـد: از خودتان تعریف نکنید زیرا خدا می داند که چه کسـی باتقواتر است. روایت داریم :جمعی از مسـلمانان با هم نشسته بودند و از عبادت شان تعریف می کردند. نوبت به حضـرت امیر رسـید، حضـرت: فرمود من دیشب خوابیدم و امشب هم خوابیدم. یعنی حضـرت در مورد خواب شان صحبت کردنـد نه در مورد عبادت شان. خـدا به بنـده هایش لطف نمی کند بلکه به بندگانش سـختی می دهد تا به سـمت او بیایند و رشـد کننـد. خدایا به حق محمد و آل محمد رفع گرفتاری از همه گرفتارها بفرما، فرج امام زمان(عج) را نزدیک بفرما، قرض قرض داران را ادا بفرما.

۹۲-۰۴-۱۰

سوال – در مورد مضـرات کبر و غرور توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – خـدایا اگر در این ماه شـعبان آمرزیده نشده ایم دربقیه ی ماه شعبـان ما را بیامرز تا پاکیزه وارد ماه رمضان بشویم. در باقی مانـده ی ماه شـعبان یک خانه تکانی در دل مان انجام بـدهیم .شایسـته است که انسـان پاکیزه و مرتب به میهمانی برود. ریشه ی تمام رذایل تکبر و غرور است. اولین معصـیتی که انجام گرفته است بخاطر تکبر ابلیس بوده است که به حضـرت آدم سـجده نکرد. ریشه ی خود کامگی ها، خودمحوری ها و جنگ ها تکبر و غرور است که باعث می شود مملکت ها از هم پاشیده شود. ظالم می گوید که من از همه برتر هستم و تمام کره ی زمین باید در اختیار من باشند. بنابراین قتل ها و جنگ های زیادی به راه می اندازد. یک لحظه تکبر، شـش هزاز سال عبادت ابلیس را از بین برد. حضـرت امیر می فرماید: حکم خدا بر اهل آسمان و زمین و همه ی زمان ها واحد است. خداوند همه ی متکبرین را عقوبت می کند. در قرآن داریم: جهنم جایگـاه متکبران است. پس داشـتن کمی تکبر هم خطرنـاک است و باعث می شود که انسان به بهشت نرود. تواضع و فروتنی کیمیای عجیبی است که باعث می شود که خـدا گناهان ما را ببخشـد ،اعمال مان را قبول کنـد و صـلح و آشتی بین ما و خـدا ایجاد شود . پس تواضع و ادب ریشه ی تمام خوبی هاست. بندگی در شکسـتگی و افتادگی است. امام صادق(ع) می فرماید: کسی که به خودش ببالـد ومغرور بشود هلاک می شود و کسـی که به رأی خودش تکیه بکند هم هلاک می شود.(یعنی حرف ،حرف خودش است و فکر می کنـد که از همه ی دیگران بیشتر می فهمد) حضـرت عیسـی می فرماید: من هر نوع بیماران را به اذن خدا شـفا دادم حتی کور مادرزاد، برص ،پیسی و مرده را. ولی من از درمان انسان احمق عاجز هستم . یک وقت انسان می فهمد و درست عمل می کنـد، یک وقت انسان نمی فهمد ولی متوجه اشـتباهش می شود و به دنبال علاج آن می رود ولی یک وقت کسـی نمی داند و نمی داند که نمی داند. حتی حضـرت عیسـی هم نمی تواند این فرد را درمان کند. یکی از ملاهای مکتب خانه زبانش می گرفت و الف را اَنف تلفـظ می کرد و وقتی بچه هـا می گفتنـد انف، ملاـ ناراحت می شـد و باز می گفت: وقتی من می گویم انف، شـما نگویید انف، بگویید، انف.(که منظورش همان الف بود)این معلم احمق بود. و متوجه اشـتباهش نمی شد. کار طاغوت ها هم مثل این معلم احمق است که خودشان اشـتباه می کنند ولی متوجه اشتباهشان نمی شوند. بدترین دردها جهل مرکب است یعنی فرد خودش را دانا می داند و دیگران را قبول ندارد. از حضـرت عیسـی پرسـیدند :آدم احمق کیست؟ حضـرت عیسـی فرمود: آدم احمق غیرقابل علاج کسـی است که همیشه حـق را به طرف خـودش می برد، اشـتباه خودش را قبول نـدارد و راه نفوذ را بسـته است. سـعدی می گویـد: بزرگان نکردنـد در خود نگاه خـدابینی از خویشـتن بین مخواه انسان های متکبر فقط خودشان را می بیننـد و خدا را نمی بینند، باید خود را کنار گذاشت تا خدا را دید. اشتباه ما این است که به خودمان نگاه می کنیم. حافظ می گوید: فکرخود و رأی خود در عالم رنـدی نیست کفراست دراین مـذهب خودبینی وخودرأیی پس تکبر انسـان را به کفر می کشانـد. حـدیث داریم عـالم ترین انسـانها کسی است که علم دیگران را در کنار علم خودش بگذارد و تواضع داشته باشد. امام صادق(ع) می فرماید: خداوند صد جفت عقل خلق کرده است و نود و نه تـای آنرا به پیـامبر داده است یعنی ظرفیت وجودی پیـامبر خیلی وسـیع است. جان و روح پیامبر انـدازه ی

عالم است که خداوند او را رحمت للعالمین قرار داده است. با این حال پیامبر با اصحاب مشورت می کرد. در جنگ خندق سلمان پیشنهاد داد که خندق بِکنند. در جنگ احد، پیامبر با جوانان مشورت کردند که در مدینه بجنگند یا در بیرون از مدینه بجنگند و جوانان گفتند که در بیرون از مدینه بجنگیم و پیامبر حرف آنها را قبول کرد. بیشتر ضربه های سیاسی که ما می خوریم بخاطر یکه تازی ماست. در روایتی امام هشتم می فرماید: عقل پدرم از همه بالاتر بود ولی گاهی با برده ها مشورت می کردند. این اوج تواضع است. گاهی ما با پدرو مادر یا بزرگتر مشورت نمی کنیم و آنها را قبول نداریم ولی امام با برده مشورت می کرد و خودشان را پایین می آوردند. از امام سوال می کردند که شما چرا با این برده مشورت می کنید. امام فرمود: شاید خداوند به زبان این برده چیزی که به خیر و صلاح من است جاری کند. سلیمان پیامبر از هدهد پرسید که چرا مدتی نیستی .هدهد گفت :من چیزی می دانم که تو نمی دانی. پیامبر ناراحت شد. سلیمان با چنین حشمت نظرها بود با مورش .هدهد گفت که من ملك بالقیس را پیدا کرده ام که آنها خورشید پرست هستند و بعد بلقیس همسر سلیمان شد. یعنی هدهد خبری برای سلیمان آورد که او از آن اطلاع نداشت. انسانهای بزرگ خودشان را پایین می آورند. راه دور کردن غرور و تکبرها همین است. روایتی از امام حسن مجتبی (ع) داریم :کسی که کمی از عظمت خدا را درك کند، هیچ وقت احساس بزرگی نمی کند و احساس بندگی می کند. در روستایی، کدخدایی برای خودش حکمرانی می کرد ولی وقتی سلطان را دید خودش را پنهان کرد ،ترسید و فرار کرد. در ماه رمضان باید سرهای خودمان را از خودپرستی بالا بیاوریم و خدا را ببینیم. امام سجاد(ع) می فرماید :اگر من گرفتاری و کار نداشتم تمام شب به آسمان ها نگاه می کردم. عظمت خلق خدا خیلی بالاست. خدا انسان را از یک نطفه خلق کرده است. اگر ما عظمت خدا را درك کنیم خودمان را پایین می آوریم. اگر کسی خودش را در برابر خدا فراموش کرد همه ی وجودش می شود اطاعت خدا. سعدی می گوید : یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید جایی که دریاست من کیستم گر او هست حقا که من نیستم چوخود را به چشم حقارت بدید صدف درکنارش بجان پرورید سپهرش به جایی رسانید کار که شد نامور لؤلؤ شاهوار بلندی از آن یافت کو پست شد درنیستی کوفت تا هست شد منشأ خودمحوری ها این است که انسان خودش را می بیند یعنی قطره فکر می کرد که خودش همه چیز است. زیرا فقط خودش را می دید ولی وقتی دریا و اقیانوس را دید خجالت کشید. زیرا دریا هزاران قطره است. چو قطره خودش را کوچک دید، به امر الهی خدا آنرا در صدف پرورش داد و یک گوهر قیمتی شد .راه رسیدن به خدا نیست شدن و فنا است. انسان باید برای دیگران هم ارزش قائل شود. امام رضا(ع) به حمام رفتند. فردی امام را نشناخت و به امام گفت که مرا کیسه بکش .امام هم این کار را کردند و چیزی نگفتند. بعد این آقا دید که مردم به او احترام می گذارند. و فهمید که او امام هشتم است. او از امام معذرت خواهی کرد. ولی امام گفت که اشکالی ندارد تو برادر دینی من هستی ،از من تقاضایی کردی و من آن کار را کردم. آیت الله مرعشی نجفی سحرها به حمام حرم می آمدند. عده ای زوار در حمام ایشان را دیدند و فکر کردند که ایشان دلاك است و از ایشان خواستند که برایشان کیسه بکشد. ایشان هم این کار را کردند و دنبال نمازشب وعبادت شان نرفتند. بعد که ایشان بیرون آمدند آنها فهمیدند که ایشان مرجع تقلید است ،آنها معذرت خواهی کردند و ایشان گفتند که اشکالی ندارد. یکی از بزرگان می فرمود :مهمترین چیزی که دغدغه ی ائمه بود این است که ما بت نشویم زیرا بزرگترین بت ها خود ما و نفس ماست. امام خمینی هیچ وقت از دیگران در جلوی جمع انتقاد نمی کردند ولی یك روز آیت الله مشکینی از امام تعریف کردند و امام فرمودند که من از آیت الله مشکینی گِله دارم ،می ترسم که این تعریف های شما را باور کنم. یک روز هم مرحوم فخرالدین حجازی از امام تعریف کردند و امام ناراحت شد. امام مواظب بود که یك وقت خودش را بالا و برتر نبیند. یک روز آیت الله بروجردی وارد منزل شدند و عده ای در آنجا گفتند که برای سلامتی امام زمان(عج) و آیت الله بروجردی صلوات بفرستید، ایشان ناراحت شدند و گفتند: چرا اسم من را در کنار امام زمان(عج) گذاشتید؟ من من نوکر امام زمان(عج) هستم و او ارباب است .بزرگان روی این مسئله خیلی حساسیت نشان می دادند. در شب قدر ، فردی شعری در مورد آیت الله بروجردی سروده

بود و آنرا خوانـد، آقا وقتی به منبر رفتنـد گریه کردنـد و گفتنـد که شب قدر را خراب کردید زیرا در شب قدر ،نباید از من تعریف می کردید، بلکه باید از خدا و پیامبر می گفتید. از حضـرت امیر روایت داریم که خاک بپاشـید به صورت کسی که در جلوی شما، از شـما تعریف می کنـد. گاهی اگر از ما تعریف نکننـد ،ناراحت می شویم درحالیکه این کار به ضـرر ماست. هر چقـدر ما خـدا را ببینیم ،خدا وجود ما را به یک گوهر ارزشـمند تبدیل می کند. سوال- صفحه ۳۷۵ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – یکی از اعمال ماه شـعبان زیاد فرستادن صلوات برمحمد و آل محمد است .امام صادق(ع) می فرماید :اگر کسی با نیت و به امر خدا و پیامبر بر پیامبر صلوات بفرستد، خداوند صد حاجت از حوائج او را برآورده خواهد کرد. در این صفحه داریم :قرآن بافته های پیامبر نیست و از خداست که بر قلب پیامبر فرود آمده است. خدا بخاطر تربیت انسان ها قرآن را فرو فرسـتاده است. واسطه ی آن هم روح الامین است که آنرا کم و زیاد نمی کنـد. محل فرود آمـدن حقیقت قرآن، جان و قلب پیامبر است. خـدا این قرآن را آفریـد تا پیامبر انـذار دهنـده باشـد. امام علی(ع) می فرمایـد :اگر دوست تو کافر هم شد، با او قطع ارتباط نکن. چاره اندیشـی بکن و او را برگرداند. اگر قهر موقت، باعث نجات طرف شـد این کار خوب است ولی اگر قهر کردن اثر نداشـته باشد و باعث بدتر شدن دوست ما بشود نباید با او قطع ارتباط کنیم. ما باید درغم و شادی با دوست مان باشـیم. ما باید با دوست مان همراهی کنیم تا او را از گناه بیرون بیاوریم. البته ما نباید در گناه با او شـریک بشویم. پیامبر دوستی داشتند که در زمان جاهلیت با او دوست بودند و فرمودند که در قیامت او را شفـاعت می کنم. پس مـا بایـد حق رفاقت را بجا بیاوریم و دست دوست مان را بگیریم. در روایت داریم که حق مومن بر مومن این است که در ظالم بودن و مظلوم بودن او را همراهی کنـد. خدایا به برکت پیامبر و ائمه ایمان، اخلاق و تواضع به ما عنایت بفرما و ما را از بدی ها دور بفرما.

۹۲-۰۴-۱۷

سوال– در آسـتانه ی ماه رمضان، در مورد توبه و اسـتغفار توضیـحاتی بفرمایید. پاسخ – در آستانه ی ماه رمضان هستیم. دختر خانم هـا وآقـا پسرهایی که امسـال، اولین سالی است که روزه می گیرنـد سـعی کننـد که استراحت بیشتری داشـته باشـند تا بتواننـد روزه بگیرند. در ماه رجب، شـعبان و رمضان تاکید شده است که توبه و اسـتغفار کنید. روایت داریم که اسـتغفار در ماه شـعبان هزار برابر ماه های دیگر است. در این چنـد روزی که به ماه رمضان مانده است باید پاکسازی صورت بگیرد. در خطبه ی شـعبانیه داریم :جان های شما در گرو اعمال شماست. بیایید با استغفار و توبه خودتان را آزاد کنید. پشت های شما با بار گناه سنگین شده است، با طول دادن سـجده این بارها را سبک کنید. وقتی انسان بار سنگین گناه را به دوش دارد با توبه آن بار را سبک می کند. روایتی در کافی شریف داریم که پیامبر می خواست دیوار خانه را اصـلاح کند. جوانی به پیامبر کمک کرد. پیامبر از او خوشـش آمد و گفت که از من چیزی بخواه، او گفت :من دوست دارم که با شما محشور بشوم. پیامبر فرمود: پس تو هم مرا کمک کن در طول دادن در سجده .خداوند از سـجده خوشـش می آید .این کاری است که شیطان نکرد و از خدا دور شد ولی ما با سـجده کردن به خدا نزدیک می شویم. حضـرت در ادامه می فرماید: خداوند به عزتش قسم خورده است که نماز گزاران و سـجده کنندگان ماه رمضان را در آتش عـذاب نکنـد و نترسانـد. یعنی هول قیـامت آنها را نگیرد. بعضـی ها می گوینـد که رزق ما سـروقت نمی رسـد و مشـکلات مادی و روحی داریم . بخشـی از ابتلائات به اعمال و گناهان ما کاری نـدارد. شایـد بخاطر قرب یا امتحان یا ترفیع درجه ی ما باشد که ما از آنهـا خبر نـداریم ولی بخش مهمی از آنهـا بازتـاب اعمال خودماست. این سـخن های چو مار و کژدمت ماروعقرب گردد و گیرت دُمت این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا ممکن است که این مشکلات بخاطر دستاورد اعمال تان باشد مثلا دلی را شکسـته اید یا آه مظلوم پشت سـر شماست یا گناهی کرده اید یا بی تقوایی کرده اید و خداوند در رزق را به روی شما بسته است .پس نباید اینها را به خدا نسبت بدهیم. اینها را باید با توبه و اسـتغفار حل کنیم. اولیاء خدا اولین دستورالعملی که به شاگردان

شان می دادند این بود که اگر حقوق فوت شده ای دارند آنرا ادا کنند. مثلا دلی را شکسته اند یا باعث آه مظلوم شده اید. زیرا اینها باعث راه بندان می شود. پس ما باید اول گذشته ها را صاف کنیم. یعنی اول آمرزش خداوند شامل حال ما بشود و بعد درهای رحمت باز بشود. توبه و استغفار هم واجب است و هم جزو واجبات فوری است ،نباید آنرا به تاخیر بیندازیم. و بگوییم که در شب قدر توبه می کنیم یا وقتی به مکه رفتیم توبه می کنیم. پس توبه واجب فوری است و باید در اولین فرصت این کار را انجام بدهیم. در کلمات قصار حضرت امیر داریم که خداوند دو امان برای رفع گرفتاری ها برای اهل زمین قرار داده است: خدا می فرماید که ای پیامبر تا وقتی تو در میان امت هستی من به برکت تو بلا وعذاب نازل نمی کنم. یعنی وجود پیامبرعذاب عمومی را دفع کرد. اگر امت شما بعد از شما استغفار و توبه واقعی بکنند ،آنها را عذاب نمی کنم. حضرت فرمود: یک امان از میان شما رفته است ولی یک امان باقی مانده است. این امان پناهگاه خداست. پس در پناه توبه و استغفار بیاییم. امام باقر(ع) می فرماید: به خدا قسم کسی از گناه نجات پیدا نمی کند مگر اینکه به گناه اقرار کند و بعد توبه کند. عده ای بخاطر یک کلمه ناراحت می شوند و به آنها برمی خورد. این افراد هنوز مَن خودشان را نشکسته اند. آیا طاغوت ها و صدام حاضر شدند که بگویند ما اشتباه کردیم؟ بعضی مواقع ما حاضر نیستیم که به گناهان مان اقرار کنیم. پس اولین قدم اقرار کردن به گناهان است. عده ای که مغرورهستند و گناهشان را قبول ندارند، به جهنم می روند ولی عده ای که به گناه شان اعتراف می کنند خدا آنها را نوازش می کند. شیطان به گناهش اقرار نکرد و خدا او را سرکوب کرد. امام صادق(ع) می فرماید که خداوند از مردم دو چیز می خواهد: اقرار به نعمت هایی که به آنها داده شده است (راه زیادشدن نعمت ها قدردانی و شکرگزاری نعمت هاست نه گلایه کردن) و اقرار به گناهان. ما باید به گناهان اقرار کنیم تا خدا آنها را ببخشد. یکی از روحانیون که امام جماعت هستند می خواستند دست یک مرجع تقلید نود ساله را ببوسند ولی ایشان اجازه ندادند زیرا گفتند که شما سید هستید .این روحانی ایشان را غافل گیر کرد و دست این مرجع را بوسید. در آخر کار، این مرجع هم او را غافلگیر کرد و پای این سیّد را بوسید. این تواضع زیباست . در کافی داریم :ای داود، کسانی که متواضع هستند از همه به خدا نزدیک تر هستند و افراد متکبر از همه به خدا دورتر هستند و جای شان در انتهای جهنم است. روایتی در وسایل الشیعه داریم :بیشتر اهل جهنم از افراد متکبر و مغرور هستند. در سوره اسراء داریم :اگر شما احسان کردید بنفع شماست، اگر بدی کردید، خدا شما را می بخشد .امام رضا(ع) می فرماید اگر بدی کردید، خدا شما را می بخشد. خدا می فرماید که من توبه کنندگان را دوست دارم. خدا در قرآن می فرماید: گناهان توبه کنندگان را می بخشم و حتی بدی های آنها را به خوبی تبدیل می کنم. حتی اگر خدا برای توبه کنندگان ثوابی نگذارد، باز مقامی بالاتر از محبوب شدن در نزد خدا نیست. یعنی انسان به جایی رسد که خدا بگوید او را دوست دارد. خدا می فرماید کسانی که توبه می کنند محبوب خدا می شوند و خدا آنها را دوست دارد .خدا می فرماید که آه افراد گناهکار را از تسبیح افراد عابد بیشتر دوست دارد. زیرا او جز خدا کسی را ندارد. داریم که آخ نگویید زیرا این یک حالت اعتراض است ،بلکه آه بگویید. به افرادی که گناه کرده اند و بعد توبه کرده اند ولی الان شک دارند که خدا آنها آمرزیده است یا نه، باید گفت که این کار گناه است زیرا یأس از آمرزش گناه از هر گناهی بالاتر است و در حد کفر است. اگر ما پشیمان و نادم نشویم، خدا ما را نمی بخشد ولی کسی که نادم است قطعا خدا او را می بخشد. همین احساس شرمندگی نشان دهنده ی بخشش خداست. حتی وقتی خدا بنده ای را می آمرزد به فرشته ها می گوید که اعمال بد او را فراموش کنند و حتی شاهدان مثل زمین و زمان هم این اعمال را فراموش خواهند کرد. اگر ما به دوستی بی ادبی کنیم بعد از او معذرت خواهی کنیم حتما به او بدبین نیستیم و می دانیم که ما را می بخشد، پس چطور می توانیم به خداوند بزرگ بدبین باشیم که ما را نبخشد؟ نمی شود که خداوند در توبه را باز بگذارد و بعد نبخشد. ما می توانیم در خودمان شک بکنیم که درست توبه نکرده ایم یا خیر ولی نمی توانیم به خدا شک کنیم که توبه ی ما را بپذیرد یا خیر. حاج آقا دولابی دوستی داشتند که در قم بودند، ایشان بیمار شدند و من با مرحوم دولابی به عیادت ایشان رفتیم. ایشان پیرمردی بودند که در خوف و رجاء بودند که خدا ایشان را آمرزیده است یا خیر. مرحوم دولابی فرمود:

والله خـدا شـما را آمرزیـده است زیرا خدا می فرماید که من غفور و رحیم هسـتم و خواهم بود. چرا ما به خدا سوء ظن داریم ؟ عفو خـدا هم بزرگ است. اگر پیامبری بیایـد که در مردم اظهار ناامیـدی بکنـد، خـدا او را بر کنار می کنـد. پیامبران آمده اند تا ما را به خـدا وصل کننـد. تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را . پس اولین رکن توبه، اقرار به گناه است. بعد ادا کردن حقوق خدا و مردم. بعد پشیمانی است. روایت داریم: ندامت برای توبه کافی است. رکن دیگر این است که چیزهایی که جبران دارد را انجام بـدهیم و از حق الناس ها حلالیت بطلبیم. و اگر نمی توانیم این کار را بکنیم از خـدا بخواهیم که به آنهـا خیر بدهـد. امام خمینی در کتاب چهل حـدیث می فرمایـد که توبه را برای مردم سـخت نکنیم زیرا خداونـد کسـی را که پشـیمان است می آمرزد. پس آن حقـوقی که در تـوان مـاست جبـران می کنیم و حقـوقی که در توان ما نیست خدا جبران می کند. و از خزانه غیبش به آنها می رساند. بشرطی که حالت توبه و برگشت در ما باشد. عده ای هستند که توبه می کنند و باز آنرا می شـکنند. خداوند آمرزنده است و اگر شـما هزار بار هم توبه کنید می بخشد. تواب یعنی کسی که خیلی توبه می کنـد. در دعـا داریم: خـدایا کـار من برگشت به گنـاه است و کـار تو آمرزش و مغفرت است. البته مـا از گنـاه ناراحت هستیم و اصـرار به گنـاه نـداریم ولی شـیطان و نفس امـاره مـا را به گنـاه می انـدازد. گر هزار بار توبه شـکستی باز آی گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی این خانه ی ما، خانه ی ناامیـدی نیست حتی اگر کسـی پیامبر کشـته باشـد می توانـد توبه کند و خدا او را می بخشد. وحشی قاتل حمزه بود و پیامبر خیلی حمزه را دوست داشتند. اما قاتل او را بخشید. با اینکه مرگ حمزه خیلی برایش سخت بود. حُر راه امـام حسین(ع) را بست ولی ساعت آخر برگشت و امام او را پـذیرفت. پس روح یأس و ناامیـدی را از خودمان دور کنیم. اینکه خـدا من را نمی بخشـد و من کجا و خـدا کجا، فکرهای شـیطانی است .خوش بینی به خدا راه را برای ما باز می کند. البته ما باید به خودمان بدبین باشـیم. قبل از ماه رمضان به گناهان مان اقرار کنیم، شـرمنده بشویم و توبه کنیم. بعد گناهانی که قابل جبران است را جبران کنیم. سوال – صفحه ۳۸۲ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم که موقع شنیدن نام پیامبر، صلوات بفرستید حتی اگر در نمـاز یـا کارهـای دیگر هستیـد. پیامبر فرمود :بخیل واقعی کسـی است که وقتی نام مرا بشـنود، صـلوات بر محمـد و آل محمد نفرسـتد. پس قبل از شروع ماه رمضان یک توبه و استغفار کامل بکنیم. افرادی که رزق شان دیر می رسد زیاد استغفار بکنند زیرا خداونـد رزاق است و اِشـکال از ماست. با اسـتغفار و پاکسازی گذشـته ها رزق مان را بـدست بیاوریم. پیامبر فرمود :کسـی که زیاد توبه و اسـتغفار کنـد، خـدا او را از هر غم و غصه ای نجات می دهـد و رزق و روزی اش را از جایی که گمان ندارد آماده می کند. انشاء الله با کسانی که قهر هستیم آشتی کنیم که با پاکیزگی وارد ماه رمضان بشویم.

۹۲-۰۴-۲۴

ای پاسخ بی چون و چرای همه ی ما اکنون تویی و مسئله های همه ی ما، کو آنکه در این خاك سفر کرده ندارد سخت است فراق تو برای همه ی ما، ای گریه ی شب های مناجات من از تو لبخنـد تو آمین دعای همه ی ما، ای ابر اگر از خانه ی آن یار گـذشتی با گریه بزن بوسه بجـای همه ی مـا ،ما مشق غم عشق تو را خوش ننوشتیم اما تو بکش خط به خطای همه ی ما، گر آتش عشق تو اگر مست نسوزیم سوزانـده شـدن باد سـزای همه ی ما. سوال – در مورد برکات ماه مبارك رمضان توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – امام صادق (ع) می فرماید: کسـی که در هوای گرم روزه بگیرد و تشـنگی را تحمل کند،خداوند هزار فرشـته می فرستد که دست، روی صورت فرد روزه دار بکشـند، او را نوازش کننـد و تا موقع افطار بشارت بدهند. روایت داریم که در هنگام افطار و هنگام ملاقات با خدا، برای مومن فرح و شادی بوجود می آید. کسانی که از دسـتورات خدانافرمانی می کنند در دنیا وآخرت، تاریکی و نکبت آنها را می گیرد و فرد روزه دار یـك آرامش خاصـی دارنـد. پـدر و مادرهـا سـعی کننـد فرزنـدانی که سال اول شان است که روزه می گیرنـد را زیاد نوازش کننـد تا حقیقت بندگی خدا در وجود آنها جای بگیرد. انشاء برای تمام مردم برکات ماه رمضان جاری بشود.

سوال – راه کارهای دوری از کبر و غرور چیست؟ پاسخ – یکی از راهکارهای مهم دوری از کبر و غرور و شکستن بت مَنیت، توجه به خدای متعال است. هر چه انسان بیشتر خدا را یاد کند و خودش را کنار بگذارد، غرورش کم می شود و بت نفسش شکسته می شود. هر چقدر ما خدا را فراموش کنیم و به خودمان توجه کنیم، غرور و خودخواهی های مان بالا می رود. علمای اخلاق می فرمایند که افراط و تفریط خوب نیست و هر چیزی اندازه ای دارد اِلا یاد خدا. یادخدا اندازه و مکان و زمان ندارد. اُذکرالله ذکراَ کثیراَ. منظور از یاد خدا توجه قلبی به خداست .باید ذکر و یاد خدا بی نهایت باشد. خدا به حضرت موسی فرمود :یاد من در هر حالی پسندیده است. پس توجه به خدا مهم است. اگر انسان خودش را درمقابل عظمت خدا گم کند، غرورش کم می شود. خدا به چهارده معصوم همه چیز داده است ولی آنها غرور ندارند زیرا جز خدا چیز دیگری نمی بینند و اظهار فقر می کنند. اگر یاد و توجه خدا بصورت ذکر زبانی و قلبی وجود انسان را فرا بگیرد، ذره ای غرور در انسان باقی نمی ماند. و وجود چنین فردی می شود یدالله و وجه الله یعنی ذوب در خدا می شود و خودش را عبد مطلق می داند. پس ما باید توجه مان را به خدا زیاد کنیم. در مثنوی داریم: ما همه شیریم ولی شیرعلم حمله مان ازباد باشد دم به دم حمله مان ازباد وناپیداست باد جان فدای آنکه ناپیداست باد ما یک حیوانی بنام شیر داریم که شجاعت و عظمت زیادی دارد. حضرت علی(ع) بنام اسد نامیده شده است. یک شیر هم هست که روی پرچم ها نقش بسته است. عکس شیر حرکتی از خودش ندارد مگر اینکه باد آنرا حرکت بدهد. مثنوی می گوید که ما شیر روی پرچم ها هستیم و چیزی از خودمان نداریم و همه چیز برای خداست. حضرت امیر می فرماید: چرا فرزند آدم فخر بکند درحالیکه اولش نطفه ی گندیده است و آخرش هم مردار است؟ و در روایات دیگر داریم که در وسط هم حمال نجاسات و آلودگی هاست. اگر ما وجودمان را درک کنیم دیگر تفاخر نمی کنیم. حضرت امیرمی فرماید: فرزند آدم مسکین است. همین شکم برای رسوایی ما کافی است.اگر چیزی به او ندهید می گوید شکم مرا پر کن. . انسان در هنگام افطار از گرسنگی ضعف می کند. و بعد از خوردن هم باز ضعف او را می گرد. در قدیم موقع قحطی همدیگر را هم می کشتند. می گویند که معاش داشته باش تا معاد داشته باشی. پس اگر به ما غذا نرسد برای ما کافی است. و وقتی شکم را پر می کنی باز می گوید که مرا خالی کن و اِلا تو را مفتضح می کنم. پس وجود ما همه بیچارگی است. چه غذا بخوریم و چه غذا نخوریم. پس ما باید به باطن لاحول ولا قوة الابالله برسیم. هفت بار گفتن ذکر بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از نماز صبح و مغرب مستحب است. این ذکر معانی بلندی دارد. از امام علی(ع) سوال کردند که معنی این ذکر چیست؟ حضرت فرمود : بین ما و گناه چیزی نمی تواند حائل بشود اِلا خدا و در بندگی هم باید خدا به ما توفیق بدهد. خداوند باید توفیق گناه نکردن را به ما بدهد. ما در نماز می گوییم: ایاک نعبدوا وایاک نستعین را تکرار می کنیم زیرا از خدا کمک می خواهیم. آیت الله بهاءالدینی می فرمود: اگر خدا ما را حفظ نکند ممکن است که پیرمرد نودساله هم آلوده بشود. در سوره یوسف سه آیه وجود دارد که می فرماید: نفس ما را به سمت بدی می برد مگر اینکه خدا به ما کمک کند. آیه دیگری می فرماید: زلیخا همت گمارد که به سمت یوسف برود ولی اگر خدا به یوسف کمک نمی کرد و لطف خدا نبود، او هم به سمت زلیخا می رفت. آیه دیگر می فرماید: خدا یوسف را از فحشاء و منکر بازداشت. اگر ما از گناه به خدا پناهنده بشویم خدا ما را نجات می دهد. در طاعت هم خدا باید به ما کمک کند. اگر ما توفیق را از خدا ببینیم دچار غرور نمی شویم. اگر ما کار خیر می کنیم اینها برای خداست و برای ما نیست. بشنو از نی چون شکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند ما نی هستیم و صدایی نداریم مگر اینکه نفسی در آن بدمد و صدایی از آن در بیاید البته بشرطی که نی خالی باشد. نفس ما دم الهی است و بدون خدا هیچ هستیم. اگر خدا به جسم ما هم عنایتی نکند باز پوچ هستیم. ما در نیستان پیش خدا بودیم، ما را جدا کردند و در غربت دنیا گرفتار شده ایم. از نیستان تا مرا بُبریده اند از نفریم مرد و زن نالیده اند معنای دیگر لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی ظاهرمان از ما نیست جز خدا و باطن و جان ما هم از خداست. کسی که همه چیز را خدا می بیند احساس آرامش می کند و غرور در او معنایی ندارد. قلب و مغز ما از کار می افتد اگر عنایت خدا نباشد. آیت الله بهاء الدینی می

فرمود: شیخ بهایی و فیض کاشانی دو عالم برجسته ی شیعه بودند و در علوم مختلف تبحر داشتند حتی درعلوم طبیعی و مهندسی مهارت داشتند. فیض کاشانی که اشعار عمیق و پر محتوایی دارد : گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی ورنَه رُخم عیان است حضرت موسی به گفت: خدایا خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم، خدا ندا داد :تا وقتی تو هستی مرا نمی بینی ،اگر خودت کنار بروی مرا می بینی .خدا به کوه تجلی کرد. بزرگان می فرمایند که این کوه مُنیت ماست اگر مَن ما کنار برود خدا عیان می شود. خدا می فرماید: اگر قرآن بر کوهی نازل بشود آن کوه متلاشی می شود. در اینجا منظور از متلاشی شدن یعنی ریز شدن و خرد شدن است. کوه مَنیت یک سدی بین ما و خدا شده است . اگر ما با کلام خدا مأنوس بشویم و مَنیت ما کنار برود خدا را خواهیم دید. گفتم از که پرسم جانا نشان کویت گفتا نشان چه پرسی آن کوه بی نشان است گفتم مراغم توخوش تر ازشادمانی گفتا در ره ما غم نیز شادمان است گفتم فراق تا کی،گفتا که تا توهستی گفتم نفس همین است ،گفتاسخن همان است گفتم زفیض بگزیراین نیمه جان که دانـد گفتا نگاهدارش غم خانه ی توجان است می گویند: خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است، نمی گویند مثل رگ گردن است. ما باید این را درک کنیم که خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است . پس اگر ما کنار برویم خدا را می یابیم. و وقتی خدا بیاید ما کنار می رویم. این دو اتفاق با هم می افتد. بزرگی می گفت که خانه را باید به صاحبخانه برگردانیم .بدن ما برای خداست آنرا به خدا برگردانیم. چون ما خودمان را مالک می دانیم ،غصه می خوریم ولی اگر آنرا به صاحبخانه تحویل بدهیم صاحبخانه غصه می خورد. پشه ها نزد حضرت سلیمان آمدند و گفتند که تو عادل هستی باید داد ما را از این ظالم (باد) بگیری. باد ما را به جاهای مختلف می برد. و برای ما آرامش نگذاشته است. اگر باد نباشد ما آرام هستیم. حضرت سلیمان گفت: مدعی و متهم(باد) باید در کنار هم حرف هایشان را بزنند و بعد من حکم بکنم. حضرت سلیمان فرمان داد که باد بیاید ولی تا باد آمد، پشه ها را به طرف دیگری بُرد. ما مثل پشه هستیم و هیچی از خودمان نداریم و حرکت مان از خداست. اگر ما باد واقعی را پیدا کنیم ،در حرکت هم آرامش داریم. وقتی چرخ ماشین خیلی تند می گردد ما فکر می کنیم که ایستاده است. پس پشه ها می دانند که این باد لطف خداست. اگر باد نوزد آلودگی هوا همه را نابود می کند. حتی باد ظاهری هم برکاتی دارد. تواضع و فروتنی ریشه ی همه ی خوبی هاست و تکبر ریشه ی تمام بدی هاست. مرحوم مجلسی در بحار دارد که یکی از شیعیان خالص امام صادق(ع) بنام عمار بود. او برای شهادت به دادگاه احضار شد .رئیس دادگاه از اهل سنت بود. عمار برحقانیت مظلومی شهادت داد. قاضی به او گفت که شهادت تو درست است .ولی چون من اهل سنت هستم و تو شیعه (رافضی)هستی، من شهادت تو را قبول نمی کنم. عمار بشدت شروع به گریه کرد. قاضی گفت که تو راستگو هستی و من تو را قبول دارم . عمار گفت :گریه ی من برای تو و خودم است. برای تو گریه می کنم که فکر می کنی من شیعه واقعی هستم زیرا شیعه کسی است که از باطل جدا شده باشد ولی من لیاقت نام شیعه را ندارم. او بخاطر نسبت دادن تشیع بشدت گریه می کرد. این داستان را نزد امام صادق(ع) گفتند. امام فرمود: خداوند عمار را می آمرزد اگر به اندازه ی آسمان ها و زمین گناه گردنش باشد بخاطر تواضع و فروتنی. خداوند به او هزار برابر دنیا حسنه و ثواب عطا کرد. سوال – صفحه ۳۸۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – ما شیطان جنی و انسی داریم. شیطان انسی یعنی انسانی که کار شیطان را می کند. هر کس کار شیطان را انجام بدهد مثل رفیق ناباب، شیطان است. پیامبر فرمود :ما شیطان جنی و انسی داریم. شیطان جنی که وسوسه های شیطانی می کند با ذکر لا حول ولا قوة الا بالله از ما دور می شود و شیطان انسی با صلوات بر محمد و آل محمد از ما دور می شوند. کسی که مداوم با صلوات محشور است نوری دارد که شیطان های انسی از او دور می شوند و صلوات برای او سپر می شود. پیامبر فرمود: اگر کسی در ماه رمضان زیاد صلوات بفرستد خداوند میزان حسنات او را سنگین می کند زمانی که میزان حسنات سبک است. در این صفحه داستان حضرت موسی است که وقتی داماد حضرت شعیب شد، بعد از چند سال قصد کرد که به وطنش برگردد. در راه ،همسر او درد زایمان گرفت. از دور شعله ی آتشی دید و به همسرش گفت که نزدیک شعله برویم تا گرم بشویم. وقتی موسی به آتش نزدیک شد، ندا آمد که من خدای تو

هستم و تو را به پیامبری برگزیدم. پس ما باید در شدت ناامیدی، امیدوار باشیم. کتاب چهار جلدی محبت و رحمت نوشته ی حاج آقا فرحزاد است. خدیا به حق محمد ما را از بهترین برکات این ماه بهره مند بفرما، رفع گرفتاری و بیماری از همه بفرما، حاجت همه را برآورده به خیر بفرما.

۹۲-۰۴-۳۱

اگر عاشق نبودم این چنین پیرم نمی کردی به این تن این تنِ واماندی زنجیرم نمی کردی، بهشتت را چشیدم بعد از آن راندی مرا از خود اگر بـد بودم از اول نمـک گیرم نمی کردی ،مرا چون آبشـاری دیـدی از احساس رفتن پُر وگرنه از بهشت خود سـرازیرم نمی کردی، خلافت بود حق خائنی چون من خداوندا از اول کاش اسیر این تعابیرم نمی کردی ،شراب تلخ دنیا تشنگی را بیشتر کرده چه می شـد تشـنه جان می دادم و سیرم نمی کردی ، جـدایی کار خود را کرده از چهره ام پیـداست اگر عاشق نبوم این چنین پیرم نمی کردی . سوال – در مورد راه کارهـای عملی دوری از کبر و غرور توضیحاتی بفرماییـد. پاسخ – ولاـدت امـام حسن(ع) را تبریک عرض می کنیم. افرادی که در گرما کار می کننـد و روزه می گیرنـد ثواب بیشتری می برند و این افراد حجت هستند بر افرادی که روزه خواری می کنند. انشاءالله خداوند طعم شـیرین روزه داری را به همه بچشاند. غرور سرچشمه ی همه رذایل و تواضع سرچشمه ی همه ی خوبی هـاست. یکی از راه هـای دوری از غرور توسـل و اسـتغاثه به خداونـد است .هر گاه انسان خـدا را ببینـد خودش را کوچك می دانـد .هر گاه انسان خـدا را فراموش کنـد غرورش رشـد می کنـد. راه کار دیگر این است که انسان حقیقت خودش را بفهمـد .زیرا انسـان فقر محض است. ظاهر و باطن ما از خـداست. خـدا در یک لحظه می توانـد ما را نیست کنـد. ما حتی خاك هم نیستیم زیرا خـدا خاك را درست کرده است. امام باقر(ع) می فرمایـد: ببند غرور و خودپسـندی را با شـناخت خودت یعنی هرگاه ما خودمان را بشناسیم، غرور ما را نمی گیرد. راه کار دیگر این است که ما خوبی ها را به خـدا نسبت بدهیم در حالی که عمل صالح انجام می دهیم. برای اینکه ما به خطر غرور نیفتیم زیباست که اعمال صالـح را به خدا نسبت بدهیم. روایت داریم: هر چه که نعمت است داده های خـداست. ما بایـد شـکر خـدا را بجا بیاوریم. همیشه خوبی ها را به خـدا نسـبت بـدهیم و عیب و نقص را به خودمان نسبت بدهیم. یعنی ادب ورزی کنیم. گاهی در نقص و شر خوبی هایی وجود دارد. یکی از اسماء خدا ضار است. حافظ می گوید : گر رنـج پیش آیـد و گر راحتی نسـبت مکن به غیرکه اینها خـدا کند هیچ اتفاقی بدون اذن خدا اتفاق نمی افتد ولی خدا به بعضـی کارها راضـی است و به بعضـی کارها راضـی نیست و آن کار را امضاء نمی کند تا ما را امتحان کند. حتی کسـی که بدی می کند، خداونـد به او حـول و قـوه داده است. بزرگی می فرمایـد که دونـوع ریـا داریم :یکی ریـا به خلق است که ناپسـند است یعنی انسـان عبـاداتش را بخـاطر مردم انجـام بدهـد که این اعمـال بـاطن است و برای خـدا نیست. ریـای دیگر ریـای به نفس است یعنی ما پیش خودمان حساب می کنیم که چقـدر عبادات داریم .این باعث غرور و عجب می شود. ما باید از فعل خوب خوش مان بیاید و از فعل بد بدمان بیاید که روایت داریم: کسـی که گناه می کند و ناراحت می شود یا کار نیک می کند و خوشـش می آید، این فرد مومن است. ولی این نبایـد باعث بشود که غرور ما را بگیرد. سـعدی می گویـد: در دوران نوجوانی با پـدرم به مسافرت رفتیم. پـدرم برای نماز صبح بیدار شد و من هم بیدار شدم ولی کاروانیان همه در خواب بودند. من گفتم که اینها نادان هستند که در خوابند و عبادت نمی کننـد. پـدرم گفت :اگر تو هم خواب بودی بهتـر از این بود که غرور عبـادت تو را فرا بگیرد و غیبت دیگران را بکنی. مشـکل بزرگی که داریم این است که از خـدا طلبکار هستیم. طلب داشـتن از خدا یا دیگران باعث اختلاف است. خدای متعال هرچه که ما نیاز داریم به ما داده است و ما از خدا طلبکار نیستیم. گاهی می گوییم :ما نماز شب می خوانیم ولی خدا دعایمان را مستجاب نکرد. حتی انبیاء و اولیائ خـدا هم از خـدا طلب کار نبودند. مرحوم دولابی می فرمود: من به اهل آسـمان و زمین بدهکار هسـتم. اگر دید انسـان این طور بشود فروتن و متواضع می شود. پیـامبر فرمود: هیـچ کسـی بـا عمـل خودش به بهشت نمی رود بلکه بـا فضل خـدا به

بهشت می رود حتی من رسول خدا. خوب است که ما خودمان را بدهکار بدانیم و اگر عبادتی کرده ایم بخاطر فضل خدا بوده است. امام صادق(ع) می فرماید: سجده ی شکر بر هر زن و مرد مومنی واجب است .بعد از نماز سر به سجده بگذارد و بگوید: شکراً لِله .علما آنرا مستحب موکدا می دانند. وقتی خدا به ما اجازه داده است که با او صحبت کنیم، پس باید از خدا تشکر کنیم. افراد زیادی هستند که توفیق نماز و روزه ندارند. روایت است که وقتی سجده ی شکر بجا آورده می شود، طبل می زنند و خداوند می فرماید که ای ملائکه ،این بنده بخاطر اینکه برای من نماز خوانده است از من تشکر می کند، من برای بنده ام چکار کنم؟ ملائک می گویند او را بیامرز، دوباره خداوند می فرماید که دیگر چکار کنم؟ ملائک می گویند :او را به بهشت ببرد و ... در آخر ملائک می گویند که ما نمی دانیم . در آخر خداوند می فرماید :من رحمت خودم را شامل این فرد شکرگزار می کنم و خودم را به او نشان می دهم. ببینید که خداوند چقدر شکور است. تمام شکایت ها برای این است که ما خودمان را طلبکار می بینیم. حتی اگر ما خودمان را مدیون بدانیم بیشتر اختلافات حل می شود. گاهی ما با عبادات مان مغرور می شویم و از خدا شاکی می شویم. گاهی می پرسند که ما در قدیم توفیقات عبادات زیادی داشته ایم ولی الان توفیقات ما کم شده است. گاهی ما گناهی مرتکب می شویم و آه و ناله ای ما را می گیرد. و توفیقات از ما سلب می شود. وقتی قارون داشت در زمین فرو می رفت از حضرت موسی کمک خواست ولی حضرت موسی جواب قارون را نداد. شب وقتی کلیم الله می خواست با خدا صحبت کند خدا جواب او را نداد. زیرا او جواب بنده ی خدا را نداده بود. بزرگی فرمود: به افراد بی جهت اهانت نکنید. روزی من به مسجد سهله رفته بودم و عده ای داشتند ذکر می گفتند. من جمع آنها را بهم زدم و گفتم که این ذکر درست نیست. آنها گفتند که ما ذکر می گوییم و به شما کاری نداریم ولی من قبول نکردم . یکی از آنها گفت که تو جلسه ی ذکر ما را بهم زدی ،خداوند توفیقاتی را از تو خواهد گرفت. از آن زمان به بعد، به مدت چهار سال توفیق پیدا نکردم که به مسجد سهله بروم. من فهمیدم که چوب کارم را خورده ام. گاهی ممکن است که خلاف شرعی انجام بگیرد که ما می توانیم با آنها بخوبی برخورد کنیم. ولی در امر به معروف و نهی از منکر نمی توانیم تند برخورد کنیم. و بگوییم که من خوب هستم و تو بد هستی. در امر به معروف و نهی از منکر، باید محبت داشت و مواظب باشیم که غرور ما را نگیرد. مواظب باشیم که کسی را تحقیر نکنیم زیرا توفیقات از ما سلب می شود. در دعا داریم: ای خدایی که پناه گناهکاران است و اگر همه او را ترک کند خدا با اوست. پس یک بُعد سلب توفیق، غرور است. حضرت امیر می فرماید :چیزی که مانع زیاد شدن توفیقات می شود عجب و غرور(یعنی ریا به نفس) است. به فردی گفتند که سخاوت را از چه کسی یاد گرفتی ،گفت :از بنّا ،زیرا تا آجر اولی را روی دیوار نگذارد آجر بعدی به دستش نمی آید. پس ما باید بدهیم تا بدست مان بیاید. روایت داریم که گاهی خدا بنده را زمینگیر می کند تا از خواب غفلت بیدار بشود. مثلا بنده ای که همیشه برای نماز شب بلند می شود، یک شب خدا خواب را بر او مستولی می کند و او نمی تواند نماز شب بخواند. بعد بنده پیش خودش می گوید که من چه بنده ی بدی هستم و خودش را ملامت می کند. و خودش را می شکند. خدا می فرماید: من به این بنده لطف دارم و به او آگاه هستم اگر او نماز شب می خواند غرور او را می گرفت. یکی از علمای بزرگ شیراز می فرمود: ما در قبل از انقلاب در شیراز بودیم و منبرهای آقای شهید دستغیب خیلی فوق العاده بود. در شب قدر ،سحر وقتی از مسجد بیرون آمدم که به خانه بروم، حال خوشی داشتم. عده ای افراد ولگرد را دیدم .یکی از آنها گفت که این آقا دو قطره اشک ریخته، فکر می کند که چکار کرده است؟ حرف این فرد بقدری مرا زیر و رو کرد که تا چند روز منقلب بودم و غرورم شکسته شد. پس مواظب باشیم که همه ی خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم. انسانی که خوبی ها را به خودش نسبت بدهد از همه طلبکار است، از همه ناراحت است. و زندگی خوشی ندارد. و توقعی هم نخواهد داشت. اگر می خواهیم کدورت ها و ضعف اعصاب ها از بین برود، در مقابل خدا فروتنی کنیم. سوال – صفحه ۳۹۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – کسانی که صلوات را ترک می کنند یا به آن اهمیت نمی دهند مذمت شده اند. پیامبر فرمود: کسی که یاد من بکند و درود و صلوات بر من نفرستد، این کار باعث شقاوت او می شود. پیامبر فرمود: جفاکارترین مردم به

من کسانی هستند که نام مرا بشنوند و بر محمد وآل محمد صلوات نفرستد. در این صفحه داریم :هر کسی که کوششی می کند به نفع خودش است. خداوند به مخلوقش نیازی ندارد زیرا خداوند صمد و غنی مطلق است. گر نماز و روزه ای فرموده ام ره به سوی خویشتن بنموده ام من نگردم پاك از تسبیح شان پاك هم ایشان شوند و پُرفشان پس بازگشت اعمال و تلاش ما به خود ماست. و ما از خدا طلبکار نیستیم. سوال- در مورد اذکار شب های ماه رمضان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – شما می توانید از سایت مبین موبایل .ir ، قرآن، مفاتیح، صحیفه ی سجادیه ،نهج البلاغه و غررالحکم را دانلود کنید. داشتن اینها در موبایل و همراه داشتن آنها ،خودش یک آرامشی به انسان می دهد. دعای مجیر در شب های ۱۳ و ۱۴ و ۱ ۵ ماه رمضان وارد شده است. مجیر یعنی پناه دهنده. این دعا از پیامبر وارد شده است .پیامبر فرمود: هر کس دعای مجیر را در این سه شب بخواند، فقر از او دور می شود ،برای شفای بیماران نافع است و گناهان را آمرزش می دهد و انسان را از آتش جهنم دور می کند. اگر نتوانستید این دعا را در شب بخوانید، می توانید در روز بخوانید. امیرالمومنین در کفن سلمان دو شعر نوشتند که وفت من الحسنات و القلب السلیم ... :من بر خدای کریم وارد شدم بدون زاد و توشه نه قلب سلیم دارم و نه حسنات .شعر دیگر این است : زاد و توشه بردن در محضر خدای کریم از زشت ترین کارهاست. پس ما باید کار خوب بکنیم ولی آنرا در محضر خدا نبینیم .این اوج تواضع و ادب است. محدث قمی می فرماید: یکی از عرفای بزرگ بر جنازه ای مومنی وارد شد و بر کفن او نوشت: گر من گنه جمله جهان کردستم لطف تو امید است که گیرد دستم گفتی که به وقت عجزدستت گیرم عاجزترین ازاین مخواه که اکنون هستم مستحب است وقتی که از خواب بلند می شویم ،پیشانی را روی زمین بگذاریم و بگوییم : الحمدلله الذی احیانی بعد ما اماتنی :شکر خدایی که بعد از مردن مرا زنده کرد. مرگ یک مردن بزرگ است. و خواب یک مردن کوچک است. وقتی امام سجاد(ع) می خواستند از خانه خارج شوند می فرمودند: بسم الله امنت بالله وتوکلت بالله . با خواندن این دعا ،شیطان نمی تواند نزدیک این فرد بشود. خوب است که در تمام موبایل ها قرآن باشد. امام حسن(ع) کریم اهل بیت است و در میان اهل بیت از همه غریب تر است . سعی کنید که چند روز برای ولادت امام حسن(ع) جشن بگیرید و اگر می توانید یک زندانی را آزاد کنید و به فقرا کمک کنید و اطعام بدهید.

۹۲-۰۵-۰۷

سلام برکفش های کهنه و عبای پر از وصله ات، سلام بر دست های پینه بسته ات، سلام بر بازوی های تنومند خیبر شکن، سلام بر دلخوشی بچه های کوفه ،سلام بر تو مشعل عدالت را برافروختی، سلام بر تو وقتی شمع بیت المال را خاموش کردی، سلام بر آب ،سلام برچاه، سلام بر نان جو، سلام بر نمک، سلام بر تو روز ولادتت، سلام بر تو روز شهادتت، سلام بر تو روزی که قسمت کننده و تقسیم کننده ی بهشت و جهنم خواهی بود و سلام بر علی امیرالمومنان. سوال – در مورد شب قدر و فضیلت آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ایام شهادت امیرالمومنین را تسلیت عرض می کنیم. مهمترین شب ها شب قدر است که یک سوره قرآن برای شب قدر نازل شده است که خدا به پیامبر می فرماید: تو نمی دانی شب قدر چه شبی است(این عظمت شب قدر را می رساند)شب قدر بالاتر از هزار ماه است. در شب قدر تقدیرات نوشته می شود و ملائکه و روح تنزل پیدا می کنند و به محضر امام معصوم می رسند. باید این شب را جدی بگیریم و از لحظه لحظه های این شب بهره بگیریم. خصوصا شب بیست و سوم که احتمالا- شب نوزدهم و بیست و یکم را مقدمه ای برای درك این شب قرار داده اند. مهمترین چیزی که در این شب موجب رضایت امام زمان(عج) و خدا خواهد است توبه نصوح خواهد بود. در دعای ابوحمره داریم :بین خدا و الطافش هیچ مانعی نیست الا آرزوهای پوچ واعمال زشت ما. گناهان حجاب ما شده است و خدا دوست دارد که این حجاب ها را کنار بگذاریم تا انس و ارتباط باخدا برقرار بشود. بعضی ها می نویسند که ما درعبادت نشاط نداریم. در جواب بزرگی به شاگردی(شاگرد را یا ولی من، خطاب کرده است) نوشته است: لنگ و لوك راه خدا رفتن بهتر از چسب و جابك راه دیگر، از بی نشاطی نترسید که بی نشاط این راه را رفتن

اعتماد را به می شاید با نشاط رفتن برای آنکه نشاط موافقت نفس است بادل .پس کسی که با نشاط راه می رود به مدد نفس می رود و نفس سریع الملال است. ممکن است بنشیند ،نرود و چون شخص به مدد او می رفته باز ماند. و کسی که بی نشاط راه می رود نشانه ی نیک است برای آنکه اگر نفس مدد کند فبها نعمه و اگر مدد نمی کند دل به مجرد قوه ی خویش می رود. پس ثبات چنین شخص امید بیشتری هست. یک وقت ما با نشاط و سر حالی بلند می شویم و نمازصبح می خوانیم.، این موافت نفس با دل است یعنی دل و بدن مان به همراه ما می آید .این نشاط ها برای نفس است. یک وقت ما نشاط نداریم ولی برای نماز صبح بلند می شویم. یعنی جبری خودش را وادار به نماز می کند، این شخص نزد خدا عزیزتر و قویتراست زیرا نفسش با او همراهی نمی کند. کسانی که با نفس راه می روند ممکن است که در بعضی مواقع نفس حرکت نکند و آنها باز بمانند. یعنی آنها برای نفس شان عبادت می کنند .بعضی می گویند که ما هر وقت عشق مان می کشد نماز می خوانیم یعنی هر وقت نفس با ما می آید نماز می خوانیم ،معلوم نیست که پایان کار آنها خوب باشد. پس ما نباید از بی نشاطی نترسیم. شرط واجبات نشاط نیست. کسی که بی نشاط نماز می خواند یعنی نفس او را همراهی نمی کند و او بدون نفسش عبادت می کند. امید و ثبات قدم این شخص بیشتر از کسی است که با نشاط راه می رود. در ادامه می نویسد: ای ولی من ،کسی که دری را بکوبد و اصرار بکند، در باز می شود. گفت پیامبر چون کوبید دری عاقبت زان در برون آید سری ، ای ولی من سایه یه حق بر سر بنده بود، ای ولی من گر زطلب دست ندارد مرید عاقبت الامر بیابد مراد. ای ولی من صفا و بی صفایی برطرف باید کرد ثبات قدم شیوه ی مردان است. ای ولی من مُحب تا جویای وصل است در محبت خام است سر و کار مُحب با محبت است امر وصل محبوب داند.(اگر آنها در را برای ما باز نکنند، این دست ما نیست و دست آنهاست، ما با محبت آنها عشق می کنیم و این محبت برای ما اصالت دارد.یعنی محبت راه است محب تا وقتی می گوید که من باید تو را ببینم خام است .یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد، من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد. محب واقعی کسی است که وقتی به او می گویند که دورتر شو، بگوید: چشم.) در ادامه می فرماید: لسان حال محب این باشد خواهی به وصال کوش خواهی به فراغ، من فارغم از هردو مرا عشق تو بس .ای ولی من ،مرد بوده که سی سال سلوک کرده و یک ذره صفا در خود نیافته. اما چنان دان که صفاها همه برای او ذخیره شده به یکباره پیش او خواهد آمد. صفا را مان وفا را دید، صفا حظّ تو است از محبوب و وفا حظّ محبوب است از تو. تو امروز او را باش که فردا او تو را خواهد بود، هر کس با خدا باشد خدا هم با او خواهد بود. قبلا تو وفا کرده ای که بعد صفا برای تو می آید .ای ولی من، خدای تو شکور است خدا هیچ وقت ایمان کسی را ضایع نمی کند همانا خداوند به مردم رئوف و رحیم است. ای ولی من، کس در معامله با خدا زیان نکرده است مترس و دل قوی دار و از جای مرو، ای ولی من، به خدای تو قسم که اگر تمام لذات جهان مرا دهند با عمری جاودانه که یک ذره از درد او از من بخرند نفروشم، درد او بهتر از دوای دیگران است و مرده ی او بودن به که زنده ی جهان ،در عشق اگر بی جان شوی جان و جهانت من بَسَم گر دزد دست آرد برت من رسم دستاوی کنم .ای ولی من، ما اساس کار نه بر مراد نهادیم بر نامرادی نهادیم.(در دعای ابوحمزه داریم :خدایا اگر مرا زجر بدهی و دورم کنی ،من جای دیگر نمی روم.من از تملق و چاپلوسی تو دست برنمی دارم و دل من شهادت می دهد که تو خوب خدایی هستی و مرا قبول می کنی ،سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود)اگر مراد پیش آید چیزی است که به راه بازیافته ایم و اگر نامرادی باشد آن خود بر اصل واقع است. ای ولی من ،این راه را با اعتماد خدا می رویم. چشم داریم تا مرحمت او چه می کند. انتظار فرج عبادت گفته اند انتظاری می کشیم تا چه پیش آید. ای ولی من ، دری دیگر نداریم که اگر این در نگشایند آن در بکوبیم به هر حال دری می کوبیم .ای ولی من ، حقی پیش کسی نداریم که به ناز آنرا بجوییم. ما فقیر هستیم و خداوند غنی مطلق است ،نیازمند و محتاج و دردمند بی علاج افتاده ایم .ای ولی من، ما بنده ایم و بنده را بندگی باید کار خدا خدا داند.(گاهی ما می خواهیم کار خدایی بکنیم و با خدا دعوا می کنیم ولی اگر تسلیم خدا باشیم خدا آن چیزی را که می خواهیم به ما می دهد. خداوند به حضرت داود

فرمود که اگر تو تسلیم بشوی آنچه را که می خواهی به تو می دهم.)افوض امری الی الله ان الله بصیربالعباد، تو نگو با ما را بدان شهبار نیست با کریمان کارها دشوار نیست، آنکه قصدش از خریدن سود نیست هیچ قلبی نزد او مردود نیست .(اگر بدانید که خدا چقدر ما را دوست دارد و دوست دارد که ما توبه کنیم. خداوند به حضرت داود وحی فرمود: ای داود، اگر بنده های فراری من که به من پشت کرده اند، بدانند که من چقدر مشتاق برگشت آنها هستم، از عشق و محبت من جان می دهند. ای داود، خداوند بنده های فراری را این قدر دوست دارد پس کسانی که به سمت خدا هستند، چقدر دوست دارد و با آنها چکار می کند؟ ای داود، وقتی بنده بیراهه می رود لطف و رحمت من زیاد می شود. اگر کسی پنج فرزند داشته باشند که همه سر به زیر هستند ولی یکی از آنها فراری و گرفتار است. تمام دغدغه ی پدر و مادر همان فرزند فراری است. خدا ما را خلق کرده است و می خواهند ما را دستگیری کند تا برگردیم. خدا بزرگ است و بزرگ آفریده است. خدا کریم است و می خواهد کرامت خدا در بشر هم ظهور کند. در دعای جوشن کبیرد هزار اسم خداوند وجود دارد که تعداد صفات غضب خداوند خیلی کم است و همه صفات رحمت خداست. یا حنان یا منان. امام علی(ع) می فرماید :حنان یعنی کسی که ناله می زند دنبال گمشده اش. اظهرالجمیل سترالقبیل . خوب است که ما خدا را بشناسیم. روایت داریم :خداوند به کسانی که توبه می کنند سه چیز می دهد که اگر خداوند این آیات را به اهل آسمان می داد همه نجات پیدا می کردند :خداوند توابین را دوست دارد و محبوب من هستند ، هر کس خدا او را دوست بدار، او را عذاب نمی کند. (در دعای جوشن کبیر ما ذکر یونسیه را تکرار می کنیم که این ذکر حضرت یونس را از شکم ماهی درآورد. ما اقرار به پاکی خدا می کنیم و می خواهیم که ما را از آتش جهنم خلاص کند)، کسانی که توبه می کنند و عمل صالح انجام می دهند ،خداوند آنها را می بخشد و اعمال بد آنها را به نیکی تبدیل می کند و در سوره مومن خدا می فرماید: خداوند ملائک را مامور کرده است که برای کسانی که توبه کرده اند دعا کنند. پیامبر فرمود :چیزی در نزد خدا محبوب تر نیست از مرد و زنی که توبه می کنند از گناه و به درخانه ی خدا می آیند. سوال – صفحه ۴۰۳ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – امام هشتم(ع) می فرماید: کسی که وسیله ای برای کفاره گناهانش ندارد بر محمد وآل محمد صلوات بفرستد که کثرت صلوات گناهان را منهدم می کند. کسانی که ایمان و اعمال صالح دارند ما غرفه هایی در بهشت که زیر آن نهرهایی جاری است به آنها می دهیم که جاودانه در بهشت بمانند، این پاداش برای کسانی است که عمل می کنند خوب اجری است. پس خداوند به کسانی که صبر و توکل می کنند پاداش بهشت می دهد. معمولا توبه ی انسانها قبول می شود مگر کسانی که مسخره می کنند و بر گناه اصرار دارند و پشیمان نیستند اما کسی که شرمنده است و ناراحت است خداوند توبه او را می پذیرد. گاهی ما گناه می کنیم و می گوییم که بعداً توبه می کنیم که این جرات بر گناه است ولی اگر فرد شرمنده بشود، خداوند او را می آمرزد. شما می توانید از سایت مبین موبایل .ir قرآن ،مفاتیح ، نهج البلاغه و غررالحکم را دانلود کنید و همراه داشتن آنها با موبایل اشکالی ندارد. وقتی امیرالمومنین در جنگ احزاب عمربن عبدود را کشت پیامبر فرمود: عمل امروز تو بالاتر از عبادت جن و انس امت من است. بخاطر این ضربتی که تو زدی ،هیچ خانه ی مشرکی نبود مگر در آن ذلت و خواری رفت و هیچ خانه ی مسلمانی نبود مگر اینکه عزت و سربلندی نصیب آن شد . یعنی کشتن عمربن عبدود یک کشتن اساسی بود. زیرا اگر او علی و پیامبر را می کشت اسلام از بین می رفت. آقای رمزی اوحدی کتابی بنام فضایل امیرالمومنین نوشته است که پنج جلد است و در هر جلد آن ،هزار و یک فضیلت حضرت علی(ع) نوشته شده است . خانم هایی که عذر شرعی دارند می توانند در شب قدر قرآن بخوانند و مراسم آنرا انجام بدهند و می توانند بیرون از مسجد یا در صحن ها بنشینند . شب قدر اصلی، شب بیست ویکم و شب بیست وسوم است . خوب است که در این شب ها از افراد فامیل نزدیک حلالیت بطلبیم حتی می توانیم با یک پیامک این کار را انجام بدهیم. طرف های مقابل هم بگذرند. حضرت علی(ع) می فرماید :کم گذشت کردن زشت ترین عیب هاست و سرعت به انتقام جویی از بزرگترین گناهان است. خدایا به حق محمد و آل محمد از بهترین برکات این شب همه را بهره مند بفرما. قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و

فرجش را نزدیک بگردان .خدایا هر حقی گردن ماست به لطف و کرم خودت ادا بفرما و ما را به خودمان وانگذار ، رفع گرفتاری از همه ی گرفتارها بفرما.

۹۲-۰۵-۱۴

سوال – راه های مبارزه با کبر و غرور چیست؟ پاسخ – یکی از راه های مبارزه با کبر و غرور ذکر خدا ،رفتن و استغاثه کردن به در خانه ی خداست. در قرآن داریم :ای پیامبر صبر کن ، صبرت تو هم از جانب خداست. ما می توانیم این آیه را در همه ی امور توسعه بدهیم مثل عبادت کن و عبادت تو از جانب خداست. ازدواج، کار، معنویت و رزق را هم خدا باید جور کند. راه کار دیگر این است که همیشه خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم و بدی ها را به خودمان نسبت بدهیم. این ادب ورزی انسان، را از غرور و کبر دور می کند. غرور توفیقات انسان را سلب می کند. خیلی از افراد بخاطر غرور از کارهای خیر باز می مانند. راه کار دیگر عملی مبارزه با تکبر و غرور این است که انسان در مقام عمل خودیت هایش را بشکند. در خطبه ی قاسعه ۱۹۲ ، وقتی حضرت در مورد غرور شیطان و باطل شدن شش هزار سال عبادت شیطان صحبت می کند می فرماید: تواضع و فروتنی را روی سرخودتان قرار بدهید یعنی رفتار عملی شما فروتنی باشد. همیشه تواضع روی سر شما باشد و تکبر را زیر پای تان خُرد کنید. گردن بند غرور که به خودمان آویزان کرده ایم مثلا دکتر یا مهندس هستیم را پاره کنیم. سلاحی که می تواند بین ما و شیطان قرار بگیرد تا شیطان را از ما دور کند، تواضع و افتادگی در مقابل خدا و حق است.حاج آقا دولابی می فرمود: ما نباید وابسته به چیزی باشیم که نتوانیم از آن دل بکنیم. دندان طمع را باید کند. دوست داشتن اشکالی ندارد ولی وابستگی بد است. افرادی که غرور دارند باید با کارهای به ظاهر پست خودشان را بشکنند. پیامبر و همه امامان کار می کردند و بیل می زدند. محمدبن مسلم یکی از یاران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است که روای بزرگی است و بزرگ قبیله هم بوده است. روزی ایشان نزد امام صادق(ع آمد. حضرت فرمود: تواضع کن. وقتی او به کوفه برگشت یک مغازه ی خرما فروشی اجاره کرد و در آنجا خرما فروشی را شروع کرد. او فوری خودش را شکست. بعضی کارها پیش خدا شریف است ولی عنوانی ندارد. بعضی شخصیت ها بزرگ بعنوان کفش دار یا جاروکش امام رضا(ع) خدمت می کنند. این کارها مبارزه با مَنیت هاست. اقوام محمد بن مسلم او را وادار کردند که آسیابی بخرد و در آنجا کارهای آسیابانی انجام می داد. کارهای چوپانی یا کشاورزی از شغل انبیاست ولی عده ای به این کارها می خندند. ممکن است که کاری خوب باشد ولی عنوان اجتماعی ندارد و ما می توانیم آنرا انجام بدهیم تا غرور مان از بین برود. راه کار دیگر از بین بردن غرور ،مجالست با افراد فقیر است. منظور ما از فقرا افراد متکدی نیست ،منظور افرادی مستضعفی است که در فامیل و محل هستند و شغل های پایین دارند ولی افراد شریفی هستند. امام حسن(ع) از جایی رد می شدند و دیدند که عده ای از فقرا نشسته اند و نان خالی می خوردند. آنها به امام تعارف کردند و امام با آنها نان خوردند و فرمودند که خدا انسان های مستکبر را دوست ندارد. اگر افراد فقیر فامیل شما را دعوت می کنند حتما به میهمانی آنها بروید. کمک کردن به افراد فقیر و سرزدن به افراد بیمار غرور انسان را می شکند. گاهی انسان باید خودش را به تکلف بیندازد و وادار به تواضع یا بردباری کند. جوانی برای بزرگی چای آورد .این بزرگ چای را رد کرد و گفت که میل ندارم. این جوان ناراحت شد و آیت الله انصاری همدانی فرمود: این چای را به خودت بِمیلان. یعنی رد کردن این چای خوب نیست. مثلاـ فردی با شوق و ذوق کاری برای شما می کند و شما آنرا رد می کنید. قبول کردن این کار غرور شما را می شکند. پس در بعضی مواقع انسان می تواند خودش را وادار به کاری بکند و خودش را بشکند. در پشت خانه ی حضرت زهراو مسجد مدینه ، عده ای زندگی می کردند .آنها افراد فقیری بودند و پیامبر خیلی به آنها می رسید. آنها فقط به مسجد می آمدند و در نماز شرکت می کردند. عده ای از ثروتمندان نزد پیامبر آمدند و گفتند که ما نزد شما می آییم و به شما کمک می کنیم بشرط اینکه از این افراد فقیر را از خودت دوری کنی .آیه نازل شد: ای پیامبر، مبادا افراد فقیر را ترک کنی که

اهل عبادت هستند. پیامبر با فقرا و بندگان روی زمین می نشست و با آنها غذا می خورد. بعضی مواقع امام هشتم با افراد خانواده و حتی با کسانی که اسب ها را تیمار می کردند، در سر سفره می نشستند و با هم انس می گرفتند. روایت داریم که امام صادق(ع) خیلی به یاد سلمان می افتاد. از حضرت سوال کردند :چرا شما این قدر به یاد سلمان می افتید؟ امام فرمود: بخاطر سه خصلتی که سلمان داشت و این بود که با علما زیاد نشست و برخاست داشت، با فقرا مجالست داشت و پایش را جا پای حضرت امیرالمومنین می گذاشت. امام می فرمود: نگویید سلمان فارسی بگویید: سلمان محمدی. عده ای خدمت امام صادق بودند و گفتند که سلمان فارسی زرتشتی بوده و بعد مسلمان شده است. امام صادق(ع) خیلی ناراحت شدند و فرمودند: خداوند او را علوی و قریشی قرار داده ، صلوات خدا بر سلمان باد. راه کاره دیگر شکستن غرور، صله ی رحم با افرادی است که به ما بدی کرده اند و ما از آنها دلگیر هستیم. در اینجا ما می توانیم غرورمان را بشکنیم. فردی نزد پیامبر آمد و گفت: من فامیلی دارم که به آنها احسان می کنم ولی آنها به من بدی می کنند، به آنها محبت می کنم ولی آنها به من کینه ورزی می کنند، من چکار کنم؟ حضرت فرمود شما به این آیه عمل کن که خداوند فرمود: در مقابل بدی احسان کنید. آیه دیگر می فرماید: کسی که با شما قطع رحم کرده، با او صله رحم کنید. آیه دیگر می فرماید: هر کس به شما ظلم کرد او را عفو کن. آیه دیگر می فرماید: کسانی که به شما بدی کرده اند ،در حق آنها احسان و خوبی کن. بدی را بدی سهل باشد جزا .اگر ما بدی را با بدی جواب بدهیم کار آسانی است ولی اگر کسی که به ما بدی کرده به خوبی جواب بدهیم، این هنر است. خداوند عفو را دوست دارد .تا جایی که می توانیم گذشت کنیم. عفو و بخشش صفت بزرگی است. سوال می کنند که ای پیامبر ما چه چیزی انفاق کنیم؟ پیامبر فرمود :گذشت. گذشت بالاترین انفاق هاست. کسانی که اهل کینه هستند آرامش ندارند ولی کسانی که اهل بخشش هستند دارای آرامش هستند. محبت کردن به بدها غرور ما را می شکند و تواضع را در ما ایجاد می کند. سوال – صفحه ۴۱۰ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم :مداومت و زیاد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد، امور ما را کفایت می کند. بعضی از افراد خدمت پیامبر می آمدند و می گفتند که ما بجای خواستن حوائج شخصی به شما صلوات می فرستیم. حضرت فرمود : خدا هم امر شما را کفایت می کند. در آخر این صفحه داریم که علاج تهدیدهای دشمن صبر است. صبر روزی انسان را به پیروزی می رساند حتی اگر طول بکشد. خداوند می فرماید: صبر کن، همانا وعده ی خدا حق است. افرادی که خداوند را قبول ندارند و به قیامت یقین ندارند، تو را به انجام کارهای پست وادار نکنند. یاد خدا ،توجه به خدا ،نسبت دادن خوبی ها به خداوند و نشستن با مستضعفین کبر و غرور را از بین می برد. البته مجالست با فقرا باید با کرامت و آبرومند باشد. اگر می خواهیم به فقرا خدمتی بکنیم بهترین راه را انتخاب بکنیم که باعث خفت و آبروریزی آنها نشود. ما باید راه مودبانه و محترمانه را انتخاب کنیم. حفظ کردن عزت نفس افراد خیلی مهم است. حتی شما می توانید به حساب افراد فقیر آبرومند پول واریز کنید که کسی متوجه کمک شما نشود . را ه کارهای دیگر از بین بردن غرور سلام کردن به دیگران است. روایت داریم: کسی که ابتدای به سلام می کند از خطر کبر جدا می شود. این فرد از همه به خدا و پیامبر نزدیکتر است. راه کار دیگر این است که انسان در پایین مجالس بنشیند. افراد بزرگی که می خواهند فقط در بالای مجلس بنشینند، دارای غرور و تکبر هستند. آیت الله بهاءالدینی و آیت بهجت در پایین مجالس می نشستند. روزی با آیت الله بهاءالدینی به خدمت آیت الله امجد رفتیم. ایشان در منزل نبود. ما در بیرون خانه ایشان روی زمین نشستیم و منتظر آمدن ایشان شدیم. این از تواضع ایشان بود. اگر ما توهمات و خیالات را از خودمان دور کنیم راحت می شویم. راه کار دیگر دوری از تکبر، انتقاد پذیری است. ما باید از دیگران مشورت بخواهیم و انتقاد پذیر هم باشیم. بعضی افراد زیر بار انتقاد نمی روند. راه کار دیگر دوری از غرور ،زیاد سجده کردن است. راه کار دیگر این است که(امام هشتم فرمود:)هر چه برای خودت می خواهی برای دیگران هم بخواهی. راه کار دیگر ترک غرور ،ترک جدال و مراء است حتی اگر حق با شما باشد. ما نباید حرف مان را به زور به دیگران بگوییم. را ه کار دیگر این است که در مقابل افرادی که از ما تعریف می کنند بایستیم. روایت داریم :خاک بریزید بر صورت کسی که از شما

تعریف می کند. زیرا آنها مواد غرور را به شما تلقین می کنند. راه کار دیگر کار کردن در منزل است. اگر افرادی درخانه ظرف می شویند یا سفره می اندازند، این نشانه ی تواضع آنهاست. روایت داریم که در خانه کار نمی کند مگر کسی که صدیق یا پیامبر باشد. بازی کردن با بچه ها و همنشینی غرور انسان را می شکند. پیامبر با بچه ها بازی می کردند. اعمال و حج و عمره هم باعث شکستن غرور می شود. مرد آن را دان که خود را بشکند مرد آن نَبوَد که صف ها بشکند خوب است که شما یک دور ختم قرآن را در ماه رمضان تمام کنید. خدایا به حق محمد و آل محمد همه ی ما را از برکات ماه رمضان بهره مند بفرما، هر خیری که به چهارده معصوم عنایت کرده ای به ما عنایت کن و هر شری که از آنها دور کردی از ما هم دور کن ،رفع گرفتاری از همه ی گرفتاران عالم بفرما .

۹۲-۰۵-۲۱

سوال- در مورد راه کارهای دوری از کبر و غرور توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ریشه ی غضب و عصبانیت غرور و تکبر است. معمولا افرد افتاده حال دچار عصبانیت نمی شوند. بدترین صفت اخلاقی و ریشه ی همه ی رذایل غرور است. باید غرور و تکبر در انسان از بین برود البته موارد خاصی در روایات ما وجود دارد که غرور و تکبر استثنا شده است. در روایت داریم که تکبر ورزیدن به افراد خودخواه عبادت است یا داریم که با افراد متکبر، متکبرانه برخورد کنید. این از موارد خاص است. اگر تکبر ورزیدن با افراد متکبر باعث بشود که متکبر از تکبرش بیرون بیاید و اصلاح شود، تکبر ورزیدن مانعی ندارد. وقتی جواز تکبر صادر شده است منظور این نیست که ما واقعا خودمان را بالا ببینیم بلکه منظور این است که ما شبیه سازی کنیم یعنی خودمان را به مغرور بودن بزنیم نه اینکه واقعا مغروربشویم. حتی درمورد غضب هم این طور است که اگر ما می خواهیم کار اشتباه را به فرزندمان بفهمانیم باید حالت غضب یا تهدید را به خودمان بگیریم. پس جواز تکبر برای وقتی است که هم تکبر اثر داشته باشد و هم اینکه حالت تکبر را به خودمان بگیریم. و قصد ما خیر باشد. آقای دولابی می فرمود :ما دو راویت در مقابله با تکبر داریم یکی می فرماید که خودت را متکبر نشان بده و روایت دیگر می فرماید: اگر کسی مغرور است و مَن مَن می کند شما هم بگوید :بله ،درست است. ما باید به روایت دوم عمل کنیم زیرا روایت اول مخصوص انبیاء و اولیاء است که اگر قیافه ی متکبرها را بگیرند آلوده نمی شوند ولی اگر ما قیافه ی متکبرها را به خودمان بگیریم آلوده می شویم. پس ما روایت اول را سفارش نمی کنیم. پس هر کس می گوید: من، شما بگویید: خوب تو و خیلی توجه نکنیم. یکی دیگر از موارد جواز تکبر در مانورهای جنگی در مقابل دشمن است. پیامبر دیدند که فردی در مقابل دشمن لباس جنگی پوشیده و تکبر او را گرفته است، پیامبر فرمود :خداوند این حالت را دوست دارد. پس تواضع درمقابل دشمن معنا ندارد. ما باید در مقابل دشمن قیافه بگیریم و او را بترسانیم حتی اگر توخالی باشیم. پس در مانورهای جنگی و میدان جنگ قیافه بگیریم و تکبر ورزیدن اشکالی ندارد. جواز دیگر تکبر ورزیدن برای خانم ها است که در برابر اجنبی ها و غریبه که قصد سوء دارند باید تکبر بورزند. البته تکبر در برابر شوهر و دیگران جایز نیست. آقایان هم نباید در خانواده قیافه بگیرند و دستور بدهند. بعضی از خانم ها خودشان چراغ سبز نشان می دهند و غریبه ها سوء استفاده می کنند. خانمها باید پشت تلفن با نامحرم ها خیلی سلام وعلیک نکنند مگر اینکه طرف خودش را معرفی کند. خانم ها باید با نامحرم ها سنگین برخورد کنند . در قرآن خداوند به زنان پیامبر می فرماید که با نامحرمان ملایم و نرم صحبت نکنید زیرا کسی که در دلش مرض دارد طمع می کند. خیلی از مفاسد با پیامک ها شروع شده است. اینها پیشگیری های اسلام است. حتی خانم ها باید با اقوام نامحرم نزدیک که قصد سوء دارند و می خواهند ارتباط برقرار کنند، سنگین برخورد کنند. امیرالمومنین می فرماید که سه خصلت برای خانمها خوب است ولی برای آقایان خوب نیست :تکبر در مقابل نامحرم، بخل ورزیدن و ترس. پس تکبر و بخل و ترس برای آقایان بد است. آقایان هم باید در مقابل خانم هایی که قصد سوء دارند جدی باشند. خدا می فرماید: مقدمات گناه را فراهم نکنید. یکی دیگر از

جوازهای تکبر این است که حضرت علی(ع) می فرماید: چقدر زیباست که اغنیاء برای فقرا تواضع کنند و زیباتر این است که فقرا هم در مقابل اغنیاء عزت نفس داشته باشند و خودشان را نشکنند. آقایی می خواستند به سیدی کمک کنند و نزد حاج آقا ارباب آمدند و گفتند که من می خواهم به ایشان کمک کنم. حاج آقا ارباب فرمود: من تفضل ایشان را نسبت به شما قبول کردم. یعنی عزت نفس سید را حفظ کرد و حرمت کمک کننده را هم گرفت. ما باید منت پذیر فقرا باشیم. پیامبر فرمود که ما واسطه هستیم که رزق و روزی را به فقرا برسانیم. سوال – صفحه ۴۱۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – فراموش کردن چیزهای مهم خوب نیست .پیامبر فرمود :اگر کسی اسم مرا بشنود و فراموش کند که صلوات بفرستد ،خداوند کاری می کند که راه بهشت را گم کند. پس مشخص می شود که راه بهشت پیروی از محمد و آل محمد و راه آنهاست. در این صفحه خداوند می فرماید :کسانی که در دنیا گناه می کنند ،در این دنیا عذاب نزدیک دنیایی به آنها می چشانیم تا با این گرفتاری ها متنبه بشوند و دچار عذاب بزرگ روز قیامت نشوند و برگردند. پس خداوند برای افرادی که گناه می کنند گرفتاری و مشکلات می گذارد تا بلکه در این دنیا به سوی خداوند برگردند . سوال –در مورد وسواس و راه مقابله با آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ– بدانید که مقابله با وسواس با توکل به خدا و استغاثه حل می شود. ما در نماز می گوییم که خدایا مرا کمک کن .اعتماد و توکل به خدا مشکل وسواسی ها را حل می کند. سوره حمد خلاصه ی قرآن است. از اول این سوره تا قبل ایاک نعبدو در مورد خداست و بعد درمورد ما و خداست. راه حل وسواسی ها گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین است. افراد وسواسی یا مسئله را نمی دانند یا به خواهش دلشان عمل می کنند یا به دستور شیطان عمل می کند. پس افراد وسواسی باید توکل و اعتمادشان به خدا زیاد باشد. فرستادن صلوات برای بیماریهای روحی خیلی موثر است. وسواسی ها بدانند که خداوند سریع الرضا است و به عمل کم راضی می شود. امام صادق (ع)می فرماید: من نوجوان بودم و با پدرم به طواف خانه ی خدا رفتم ،شوق طواف داشتم و پشت سر هم طواف می کردم. بطوری که از بدنم عرق می ریخت .وقتی طوافم تمام شد پدرم فرمود: ای فرزندم ،چرا این قدر خودت را خسته می کنی؟ وقتی خداوند از کسی راضی باشد با عمل کم هم از او راضی خواهد شد. داریم که در رکعت سوم نماز می توانیم یک حمد بخوانیم یا یک بار تسبیحات اربعه را بخوانیم .یک بار خواندن تسبیحات واجب و دو بار خواندن آن حرام و سه بار خواندن آن مستحب است. شما نمی توانید به قصد نماز پنج بار تسبیحات بخوانید با اینکه زحمتش هم بیشتر است. در وضو شستن بار اول و دوم اشکالی ندارد ولی برای بار سوم حرام است. اگر ما این مسائل را بدانیم در حل مسئله ی وسواس موفق تر خواهیم بود. پیامبر فرمود: من بر یک دین ساده و فطری مبعوث شده ام. در زمان پیامبر زیاد آب نبوده است و با کمبود آب مواجه بوده اند. در وسایل الشیعه داریم که ابوحمزه با عده ای مُحرم شدند که به مکه بروند. آنها نزد امام باقر(ع) رفتند در حالیکه بر اثر آفتاب پوست صورت شان کنده شده بود. امام پرسید: شما از کجا مُحرم شده اید که این قدر آفتاب به صورت شما تابیده است؟ آنها گفتند که ما از کوفه مُحرم شدیم. آنها گفتند: به ما حدیثی رسیده است که هر کاری که سخت تر است بهتر است. و اگر از وطن تان محرم بشوید بهتر است. امام فرمود :این حدیث درست نیست. ابوحمزه از رَبَزه مُحرم شده بود و امام کار او را هم تایید نکرد. عده ی دیگر از میقات محرم شده بودند .امام فرمود: شما به حرف خدا و سنت پیامبرعمل کردید. هر وقت دو موضوع حلال برای من پیش بیاید من آسانترین را می گیرم. خدا آسان گیری را دوست دارد. چرا وسواسی ها به خودشان و دیگران سخت می گیرند؟ وقتی خدا با عمل کم از ما راضی می شود کاری نکنیم که به خودمان و دیگران فشار بیاوریم. و ثواب کمتری ببریم. یعنی چیزی که خدا از ما نخواسته انجام بدهیم. خدایا به حق محمد و آل محمد امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما.همه ی ما را از بهترین یاران اهل بیت قرار بده ، در دنیا و آخرت ما را به خودمان وانگذار و بیماران روحی هم شفا عاجل عنایت بفرما.

۹۲–۰۵–۲۸

سوال – وسواس چیست و راه های درمان آن را بفرمایید. پاسخ – وسواس یک بیماری است و یک ناراحتی روحی و روانی است. یک فرد وسواسی ممکن است که مبتلا به چندین گناه بشود: بدعت ،اسراف و ... بعضی ها فکر می کنند که وسواس مخصوص افراد مذهبی و متدین است. وسواس فکری و عملی در همه ی انسان ها وجود دارد. در بعضی از کشورهای کمونیسم هم وسواس فکری و هم وسواس عملی وجود دارد . پس وسواس منحصر به وضو، غسل و ... نیست. این بیماری به روان انسان ربط دارد و باید بعنوان یک بیماری روحی به آن نگاه کرد. بعضی ها گفته اند که فکرهای ناهنجار در مورد خدا و اهل بیت به سراغ ما می آید و از این فکرها ناراحت هستیم. آنها بدانند که برای این فکرها هیچ گناهی برای آنها ثبت نمی شود. زشت ترین فکرها که آنها را ناراحت می کند گناه محسوب نمی شود. باید بی خیال بشوند تا این فکرهای ناخواسته برود. برای فکرهای ناخواسته گناه نوشته نمی شود. بعضی ها به امامان می گفتند که ما فکرهای شیطانی به سراغ مان می آید و ایمان خود را از دست داده ایم. امام می فرمود: اینها نشان دهنده ی ایمان شماست زیرا شما با این فکرها درگیر هستید و به آنها راضی نیستید .پس شما نگران این فکرها نباشید. این فکرها می آید و می رود و نباید به آنها توجه کرد. شخصی نزد حضرت پیامبر آمد و گفت که من منافق شدم. پیامبر فرمود که اگر منافق می شدی نزد من نمی آمدی. حضرت فرمود: شیطان نزد تو آمده است و گفته که چه کسی شما را خلق کرده است و چه کسی خدا را خلق کرده است. چون شما جوابی نداشته ای فکر می کنی ایمان خودت را ازدست داده ای. هر وقت این فکرها به شما هجوم آورد به خدا پناه ببرید، برای شما گناهی نوشته نمی شود. به حضرت گفتند که وقتی ما نزد شما می آییم حالت خوبی داریم ولی وقتی از شما دورهستیم به دنبال گناه می رویم ،آیا ما منافق شده ایم؟ حضرت فرمود: خیر شما منافق نشده اید. پس بدترین فکرها برای شما گناهی ندارد و نباید به آن توجه کنید. در وسواس عملی افرادی هستند که دچار بحران عملی هستند. یعنی مدام در کارهای عادی که انجام می دهد شک می کنند. بخشی از آنها هم مربوط به اعمال مذهبی مثل نماز و وضو است. این حملات شیطان و امتحان الهی است. کسانی که بیماری وسواس شدید دارند باید آنرا معالجه کنند. کسانی که مسائل شرعی را می دانند و روی آن پافشاری می کنند، بیماری شان حاد است. اگر این افراد بیماری شان را درمان نکنند، بیماری شان سرایت می کند. افرادی بوده اند که حمام شان تا ده ساعت هم طول می کشیده است. وسواس باعث اضطراب ، بی خوابی شدید و در بعضی مواقع فرد را به حد جنون و طلاق هم می رساند. این افراد آرامش خودشان را از دست می دهند. در ضمن یک پدر و مادر وسواسی این بیماری را به فرزندان شان هم منتقل می کنند. پدر و مادر ناخودآگاه الگوی فرزندان شان هستند.و گاهی بخاطر وسواس زیاد فرزندان را از اصل کار می اندازند. مثلا در کار نماز یا وضوی فرزندان شان،آنقدر ایراد گرفته اند که آنها نماز را کنار گذاشته اند. این کار برای کسانی که وسواس عملی را ادامه می دهند خطرناک و مسری است. خدا ما را برای بندگی خلق کرده است و ما می خواهیم از بندگی خودمان لذت ببریم .کسانی که دچار وسواس عملی هستند خوشی، آزادی ،اختیار و آرامش از آنها گرفته می شود . بخشی از این بیماری اختیاری است و بخشی از آن مورثی یا بخاطر تربیت نادرست است. ورود به باتلاق بدست ماست ولی کم کم در آن فرو می رویم بقدری که امکان بیرون آمدن از آن غیرممکن می شود. گاهی فرورفتن در وسواس عملی انسان را به سمت خودکشی و ناهنجاری ها می برد. کسانی که وسواس عملی دارند شیطان طمع می کند که اعتقادات آنها را هم از بین ببرد. یعنی طرف می گوید :دینی که باعث می شود من در نجس و پاکی شک بکنم به درد من نمی خورد. ممکن است که دیگران هم به این نتیجه برسند که اگر کارهای مسلمانی باعث وسواس می شود ، دین اسلام را نمی خواهند. پس رفتارهای ناهنجار ما نباید باعث بشود که هم خودمان و هم دیگران از دین زده بشویم. آرامش از انسان وسواسی گرفته می شود و افرادی که آرامش از آنها گرفته می شود دچار وسواس می شوند. این یک رابطه ی دو طرفه است. ما دنبال آرامش و لذت هستیم. کسی که اعمال را تکرار می کند خوشی و آرامش را از دست می دهد ،دائم در عذاب است و با خودش و دیگران درگیر است. در واقع این فرد از اصل کار باز می ماند و به مقصد نمی رسد. خسارت فرد وسواسی این است که عمر، دین جان و سرمایه ی اصلی خودش را

از دست می دهد. خسارتی بالاتر از این وجود ندارد. انسان های وسواسی نباید ناامید باشند. شیطان می خواهند به این افراد مسلط بشود بنابراین به آنها می گوید که شما بعد از چهل سال درست نمی شوید. وسواس یک بیماری است مثل بداخلاقی و دروغگویی . پس افراد وسواسی روح ناامید را از خودشان دور کنند. ناامیدی از اینکه نتوانیم وسواسی بودن را ترک کنیم، از خود وسواسی بودن بدتر است. افراد ناامید وسواسی نسبت به خدا بدبین هستند و می گویند که خدا نمی تواند من را درست کند. در اسلام بن بست وجود ندارد. خدا برهر چیزی قادر است. بخشی از درمان وسواس، دعا درمانی است. ذکر صلوات و بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الابالله العلی العظیم مفید است. روایت داریم که وقتی شیطان با غصه و ناراحتی به شما حمله می کند ذکر لاحول ولا قوة الابالله العلی العظیم را بگویید. پس یکی از راه هایی که وسوسه های شیطانی را از انسان های وسواسی دور می کند ذکر است. نگاه اطرافیان افراد وسواسی باید مشفقانه و دوستانه به یک فرد گرفتار باشد. ما نباید توی سر فرد وسواسی بزنیم. بچه ای پایش را در گودال قیر گذاشت. پدر می خواست او را نجات بدهد ولی خودش هم گرفتار شد و همه می ترسیدند که آنها را نجات بدهند. یک فرد عاقل گفت که اگر ما بخواهیم آنها را نجات بدهیم یا خودمان آسیب می بینیم یا آنها دچار آسیب می شوند. بهتر است که یک گودال در کنار این گودال قیر بِکنیم و قیرها را به آن گودال هدایت کنیم تا آنها آزاد بشوند. افراد وسواسی مثل این است که در گودال قیر گرفتار شده اند. ما نباید آنها را سرزنش و تحقیر کنیم. روایت داریم :اگر کسی دیگری را بخاطر گناهی ملامت کند نمی میرد مگر اینکه خودش گرفتار همان گناه بشود. افرادی بوده اند که به وسواسی ها اهانت کرده اند ولی بعد خودشان دچار وسواس شده اند و با دعا و ذکر نجات پیدا کرده اند. پس درمقابل وسواسی ها نباشیم بلکه در کنارشان باشیم. از فکرمان استفاده کنیم تا آنها را نجات بدهیم. ما نباید آنها را توبیخ بیجا بکنیم که باعث لجبازی آنها بشود. البته نباید دلسوزی بیجا هم برای آنها بکنیم. ما باید به آنها کمک کنیم تا کم کم خوب بشوند. بیکاری یکی از خطرناک ترین چیزهای برای فرد وسواسی است. فردی که از صبح تا شب کار می کند وقت ندارد که به وسوسه های شیطان گوش بدهد مثلا چند ساعت در حمام بماند. ولی افرادی که بیکار هستند ، دچار فکر و خیال می شوند. هر کاری که باعث بهم زدن آرامش آنها می شود بیماری شان را تشدید می کند. ما باید به آنها امید و آرامش بدهیم تا آنها بتوانند نجات پیدا کنند. وسواس درجات زیادی دارد. و درمان های آنها هم متفاوت است. این بیماری نیاز به روانپزشک و دارو دارد. بعضی از افراد وسواسی دوست ندارند که به روانپزشک مراجعه کنند زیرا می ترسند که نسبت روانی به آنها بدهند. وقتی فردی بچه دار نمی شود ما به او ذکر می دهیم ولی باید دنبال درمان و دارو هم برود. وسواسی های حاد باید نزد روانپزشک متدین و متخصص بروند .روانپزشک هایی که متعهد نیستند ممکن است که راه های غیر اسلامی هم به بیماران پیشنهاد بکنند که اینها درست نیست. مثلا به طرف بگویند که اگر شما حجاب تان را بردارید وسواس تان خوب می شود. بعضی مواقع خوردن دارو باعث آرامش فکری وسواسی ها می شود . افرادی هستند که وسواسی نیستند بلکه احکام را نمی دانند مثلا فکر می کنند که باید فلان کار را پنج بار انجام داد تا جسم پاک بشود درحالیکه آن کار با یک بار هم پاک می شود. پس ما باید مسائل وضو و ... را یاد بگیریم تا خیال مان راحت بشود. گاهی ما می توانیم با سه مشت آب وضو بگیریم. اگر ما مسائل احکام را بخوبی تفهیم کنیم بیشتر مشکلات حل خواهد شد. این کار باید قدم به قدم و با حوصله انجام بشود. سوال– صفحه۴۲۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود :جفاکارترین مردم کسانی هستند که وقتی نام مرا می شوند برمن صلوات نفرستند. افرادی هم که وسواسی نیستند می توانند به بحث های ما گوش بدهند زیرا ممکن است که با این افراد در ارتباط باشند یا خودشان در آینده با این بیماری درگیر بشوند .این بحث به درد تمام بیماران روحی می خورد. دانستن صحیح مسائل باعث آرامش می شود. اگر ما مسائل را بخوبی برای مردم بازگو کنیم آنها راحت می شوند. اصل طهارت می گوید که همه چیز پاک است ولی دوازده چیز نجس است که در این دوازده مورد هم اختلاف وجود دارد. در نجاست ما باید به یقین صد درصد برسیم. مرحوم آیت الله گلپایگانی هنگام باران در گل و لای در خیابان راه می رفتند و گاهی اینها به لباس شان می پاشید و با همان لباس

به کلاس درس می رفتند. ایشان می فرمودند که اینها پاک است. شاگردان شان می گفتند که احتمال نجاست وجود دارد .ایشان می فرمود: آنها احتمال است ما باید به یقین برسیم .در امور دیگر اطمینان کافی است ولی در مسائل نجاست ما باید به یقین صد درصد برسیم . خدایا قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما، همه ی ما را از بهترین یاران آن حضرت قرار بده و رفع گرفتاری از همه ی گرفتاران بفرما.

۹۲-۰۶-۰۴

صبحی گره از زلف تو وا خواهد شد راز شب تار برملا خواهد شد تو آیه ی وحدتی که با آمدنت هر قطب نما قبله نما خواهد شد. سوال – در مورد وسواس و راه درمان آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – وسواس یک بیماری روحی است مثل بیماری بداخلاقی و می توان آنرا درمان کرد. باید این بیماری را جدی گرفت ،اگر این بیماری درمان نشود زیاد می شود و به بن بست می رسد، چه بیماری کم باشد چه زیاد. در ابتدا مقابله با آن سخت است ولی بعداً راحت می شود. وسواس مخصوص مسلمان ها نیست و همه ی مردم دنیا دچار وسواس فکری و عملی هستند. بعضی از وسواسی ها باید به روانپزشک متخصص متعهد مراجعه کنند تا درمان دارویی بشوند. افرادی هستند که چندین سال است که داروی اعصاب می خورند و مشکلی هم ندارند. اطرافیان وسواسی ها نباید آنها را ملامت کنند .افرادی بوده اند که خودشان هم دچار وسواس شده اند. به این افراد به چشم بیماری نگاه کنیم که ناخواسته گرفتاری این بیماری شده اند و دلسوزانه با آنها برخورد کنیم و به آنها کمک کنیم تا درمان بشوند. برای افرادی که وسواس فکری دارند و ناخواسته گناهانی به ذهنش خطور می کند، گناهی نوشته نمی شود. حتی بدترین فکرها در مورد خدا ،پیامبر و آخرت .حضرت به فردی که ناراحت بود که دچار این فکرها شده است بشارت می دهد که تو محض ایمان هستی و نباید به این فکرها اهمیت بدهی تا خودش برود. پس اگر فکری ناخواسته به ذهن شما می آید، گناهی برای شما نوشته نمی شود و با ذکر لاحول ولا قوۀ الا بالله به خدا پناه ببرید. بسیاری از کسانی که دچار بیماری وسواس هستند بخاطر جهل نسبت به مسائل است.یعنی بخاطرندانستن مسائل دچار وسواس شده است. اساس دین ما بر اساس اصولی است. پیامبر فرمود :من بر یک دین راحت مبعوث شده ام. زندگی ما باید با راحتی و خوشی باشد .افکار شیطانی انسان ها را به وسواس می کشاند. دین وعلمای دین اسلام راحت گرفته اند. یک اصلی داریم بنام اصل طهارت یعنی در دنیا همه چیز پاک است. آسمان، زمین ،فرش ، هوا و خلاصه همه چیز پاک است مگر اینکه یقین به نجاست داشته باشیم. اصل طهارت به انسان آرامش می دهد .داریم :خدایی که پاک است و پاک کننده است. همه چیز پاک است جز دوازده چیز است که در اسلام نجس است مثل خونی که بیرون از بدن می آید. البته خون داخل بدن پاک است. خون ،بول ،منی ،سگ و خوک ،کافر(به فرموده یاکثر مراجع) و... در اسلام چند چیز باید پاک باشد: لباس و بدنی که با آن نماز می خوانیم ،لباس احرام ،کفن میت،مهری که در هنگام نماز روی پیشانی می گذاریم(اگر سجاده یا زمین نجس باشد اشکالی ندارد)، مسجد و مشاهد مشرفه . اگر دیوار یا پرده ی نجس باشد اشکالی ندارد. بعضی ها فکر می کنند که اگر دیوار خانه نجس باشد از خدا دور می شوند درحالیکه این طور نیست. اینها فتوای مراجع تقلید است. خانم هایی که دچار عادت ماهیانه هستند یا زایمان می کنند بدنشان آلوده است ولی مسحب است که این خانم در ساعات نماز روی جانمازش بنشینند و ذکر بگویند. تا وقتی ما یقین نکنیم ترشحاتی که از انسان خارج می شود بول، خون یا منی است، پاک است. پس اگر ما در مورد ترشحاتی که از انسان خارج می شود به یقین نرسیم نیاز به غسل نداریم. یقین یعنی اینکه همه می دانند این خون است و ما مطمئن هستیم که این خون است که از بدن خارج شده است و می توانیم روی آن قسم بخوریم. همه ی ترشحات منی نیست و تا ما یقین نکنیم غسل برگردن ما واجب نمی شود. خدایی که می فرماید: فلان چیز نجس است، همان خدا می فرماید که اینجا پاک است. خیلی ها فکر می کنند که وضوءشان باطل می شود و باد از آنها خارج می شود .روایت داریم که شیطان در بدن انسان می دمد تا فکر کند که

وضو او باطل شده است . نباید به این احساس ها اعتنا کرد(بعضی ها حس می کنند که حبابی از آنها خارج شده است). انسان باید یقین بکند که وضوءاش باطل شده است یعنی خوابیده است یا ادرار از او خارج شده است. اگر شک می کنیم که خواب مان برده یا نه، وضو باطل نیست. وضو با شک باطل نمی شود. اگر ما این مسائل را بدانیم خیال مان راحت می شود. در دین ما سخت گیری نشده است. در نجاست نیاز به یقین صددرصد است که بتوانیم قسم بخوریم. افراد وسواسی زیادی به آیت الله گلپایگانی مراجعه می کردند و می گفتند که آب باران و گِل به عبای شما ریخته است و شما با همین عبا نماز می خوانید. آیا اینها نجس نیست؟ ایشان می فرمود :من یقین ندارم که گِل و بارانی که به لباس من ترشح شده است نجس است. البته اگر خون هم به اندازه ی یک بند انگشت روی لباس نمازگزار باشد اشکالی ندارد. فردی با یکی از آیت الله ها به مکه رفته بود و وقتی مُحرم شده بودند، حوله اش را آویزان کرده بود تا وضو بگیرد که حوله اش روی زمین افتاد. او نگران شد ولی آیت الله فرمود: این حوله پاک است. او باور نمی کردم. ایشان با حوله ی تر روی زمین نشست و بعد با همان نماز خواند تا او باور کند که این حوله پاک است. ما بعضی از مسائل را خوب نمی فهمیم و احتیاط بیجا می کنیم. وقتی پیامبر در مکه مبعوث شدند آب لوله کشی و جاری نبود. بیشتر افرادی که با پیامبر رفت و آمد می کردند کافر بودند. مسلمانان اوایل اسلام خیلی به مسائل نجاست اهمیت نمی دادند و پیامبر با آنها غذا می خورد. در آن زمان آب قلیل بوده است و گاهی یک سپر جنگی را آب می کردند و با آن زخم های پیامبر را می شستند. گاهی بچه ها در لباس پیامبر ادرار می کردند و پیامبر می فرمود که بگذارید بچه راحت باشد. برای پیامبر راحتی بچه مهم بوده است. مرحوم بهاء الدینی وقتی دستش خون می آمد در استکان آب می ریخت و کمی روی دستش می ریخت .شما تصور کنید که پیامبر با آب قلیل چطور حمام می کردند؟ در مکتب ما خیلی به طهارت و نجاست اهمیت داده نشده است. ما باید به مسائلی مثل غیبت و آبرو بردن مردم اهمیت بدهیم و جلوی زمان مان را بگیریم و احتیاط کنیم. ما در مسائل طهارت و نجاست احتیاط های بیجا می کنیم که این اشتباه است. ما باید مطابق شرع عمل کنیم و لاابالی گری نکنیم. اگر ما ندانیم و چندین سال با بدن و لباس نجس نماز بخوانیم، نمازهای ما مورد قبول است. خداوند آب ،خاک، زمین، آفتاب و اسلام را جزو پاک کننده قرارداده است. اگر چیز نجس را یک بار در آب جاری فرو ببریم کافی است البته اگر همراه نجاست نباشد. با آب قلیل دو بار تا سه بار می توان چیز نجس را پاک کرد. ماشین های لباس شویی که وصل به آب کر است، همه چیز را پاک می کند ولی ماشین هایی که به آب کر وصل نیستند، اگر آب سه بار بگردد، پاک می شود. حیف است فکر و ذهنی که باید مأنوس با خدا و اهل بیت بشود ،به فکر نجاست باشد. روایت داریم: امام صادق(ع) وقتی می خواستند به دستشویی بروند مقداری آب به لباس شان می پاشیدند که وقتی از دستشویی بیرون می آیند اگر ترشحی روی لباس شان دیدند بگویند: این همان آبی است که خودم پاشیده ام. پس ما باید در نجاست ایجاد شک کنیم. روایت داریم :کسی به امام صادق (ع)گفت :من در تشت لباس شستم و آنرا روی بند پهن کردم ولی بعداً دیدم که موش مرده ای در تشت است، امام فرمود: ممکن است که این موش بعد از شستن لباس در تشت افتاده است. انسان نباید برای خودش ایجاد نجاست کند. البته این با لاابالی گری فرق می کند. ما نباید به ترشحات اعتنا کنیم. سوال – صفحه ۴۳۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم :مستحب است وقتی دو مسلمان یکدیگر را ملاقات می کنند بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند. پیامبر فرمود :وقتی دو تا مومن مصافحه می کنند و صلوات می فرستند ازهم جدا نمی شود مگر اینکه خدا گناهان آنها را به برکت صلوات بیامرزد. در این صفحه داریم: ما تو را نفرستادیم مگر برای همه ی مردم. پیامبر هم بشارت دهنده و هم هشدار دهنده است. اکثر مردم بخاطر جهالت پیامبر را درک نمی کنند. پس پیامبر اکرم پیامبر همه ی انسانها است. سوال – من دختری سی ساله هستم که از کودکی با مسئله ی وسواس مواجه بودم .این وسواس در مورد مسائل مذهبی مشکلی ایجاد نکرده بود. حتی زمانی که نماز می خواندم واقعا لذت می بردم، بنحوی که نمی خواستم نمازم تمام بشود. دوازده سال پیش که در دوران پیش دانشگاهی بودم،پیش نماز مدرسه مان می گفت که اگر یک حرف نماز را اشتباه بخوانید یا حرکت اضافی انجام بدهید ،نمازتان باطل می

شود. در اینجا جرقه ی وسواس در مسائل دینی در من زده شد. و من در مسائل پاکی و نجاست دچار وسواس شدم. بطوری که گاهی نمازم تا چهار ساعت بخاطر تکرار طول می کشید. الان بهتر شده ام ولی هنوز یک وسواسی شدید هستم. بیشتر زندگی من به هدر رفته است و نمی دانم که خداوند مرا خواهد بخشید یا خیر. ترس من از مسئله ی مرگ بخاطر همین است. من بعضی از مسائل رساله را متوجه نمی شوم. اگر هنگام وضو آبی از دست مان روی سرامیک دستشویی بریزد و بعد این آب به لباس مان ترشح کند، آیا این لباس نجس می شود؟ می گویند بهترین کار برای فرد وسواسی این است که به مسائل اهمیت ندهد. و در سر نماز وسواس به خرج ندهد. مگر می شود کسی برای نماز و وضو وسواس به خرج ندهد؟ ما وسواس به خرج می دهیم که نمازمان اشتباه نباشد و به جهنم نرویم .از کجا معلوم که وقتی مُردیم به ما نگویند که چرا توجه نکردید یا تلاش نکردید که امور مذهبی را درست انجام بدهید. با وسواس به خرج دادن می توانیم از خودمان دفاع کنیم و بگوییم: ما تلاش مان را کردیم و نشد، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – افرادی که در رسانه یا منبرها مسئله می گویند باید توجه کنند که طرح بعضی از مسائل وسوسه ایجاد می کند .مثلا بعضی ها می گویند که وقتی می خواهید الحمدلله را تلفظ کنید طوری این کار را انجام بدهید که صدای ر ایجاد نشود .این کار باعث وسواس در گفتن این کلمه می شود. مردم نباید اینها را جدی بگیرند. بزرگی غسل می کرد و فردی به او گفت که پشت گردن شما خشک است. ایشان گفتند که چرا شما این مطلب را به من گفتی که من به زحمت بیفتم زیرا من فکر می کردم که غسلم درست است. بدانید که خداوند کسی را بخاطر اینکه در غسل، به سر سوزنی از بدنش آب نرسیده است به جهنم نمی برد. ما نباید خداوند را این قدر کوچک کنیم. وقتی می گویند: گفتن کلمه ای اشتباه در نماز، نماز را باطل می کند این شک برانگیز است و گفتن این مسائل درست نیست. پس درست نگفتن مسائل برای مردم باعث می شود که مردم وسوسه بشوند. سعی کنیم که مسائل را درست برای مردم توضیح بدهیم. یکی از راه کارهای مقابله برای افراد وسواسی این است که با افرادی که محتاط هستند رابطه نداشته باشند. و سعی کنند مسئله را از یک فرد متخصص یک بار بپرسند. بعضی از وسواسی ها یک مسئله را چندین بار از چندین نفر می پرسند و به دنبال فردی هستند که مثل خودشان وسواسی باشد. سعی کنیم برای مردم وسواس ایجاد نکنیم. ترشحی که ما به آن شک داریم و نمی توانیم روی آن قسم بخوریم پاک است. امیرالمومنین با فردی از کنار خانه ای عبور می کردند و از ناودان خانه آبی روی حضرت ریخت. فرد گفت که شاید این بول باشد .حضرت فرمود: وقتی من نمی دانم آب است یا بول است برای من اشکالی ندارد و من به آن اهمیت نمی دهم. و این برای من پاک است. ما باید به اندازه ی کافی توجه کنیم و بی مبالاتی نکنیم. می گویند که در نماز گفتن تسبیحات اربعه یک بار واجب، دو بار حرام و سه بار واجب است. پس باید توجه کنیم که یک بار یا سه بار بگوییم. یک فرد وسواسی بیش از حد توجه می کند و بیش از اندازه شک می کند . راه درمان این افراد این است که بی توجه باشند. توجه به اندازه خوب است. و این عین تلاش است. اگر توجه بی اندازه شد و به وسواس کشیده شد، باید بی توجه بود و این دستور خداست. روایت داریم که زُراه به امام صادق(ع) می گفت: من گاهی در تاریک یک مایعی در بدنم حس می کنم و نمی دانم خون است یا خیر، آیا لازم است که چراغ را روشن کنم یا صبر کنم تا روز بشود که ببینم خون است یا خیر. امام فرمود :لازم نیست. امام هادی(ع) می فرماید: خدا دشمن دارد کسی را که حرف را قبول نکند. پس وقتی خداوند می فرماید که این پاک است باید آنرا قبول کنیم. خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما، دعاهای حضرت را مشمول حال ما بفرما، همه ی بیماران شفای عاجل عنایت بفرما و برکات مادی و معنوی بر همه ی مردم سرازیر بفرما.

۹۲-۰۶-۱۸

چشمه های خروشان تو را می شناسند، موج های پریشان تو را می شناسند، پرسش تشنگی را تو آبی جوابی ریگ ها بیابان تو را

می شناسند ،نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب برگ و باران تو را می شناسند ،از نیشابور بر موجی از دریا گذشتی ای که امواج طوفان تو را می شناسند ،اینَک ای خوب فصل غریبی سرآمد چون تمام غریبان تو را می شناسند، کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه های خراسان تو را می شناسند. سوال – در مورد راه کارهای مقابله با وسواس های فکری و عملی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعضی از بینندگان حس می کنند که اگر ما می گوییم که مسائل دین و احکام ساده است بخاطر درمان بیماری وسواسی است ولی این طور نیست این مطالب از روایات گفته می شود و مسائل حقیقی است. اگر کسی حتی وسواس هم نداشته باشد باید بداند که یک بار شستن کافی است . امیرالمومنین از محلی عبور می کردند که آبی از پشت بام روی سرشان ریخت و ایشان این آب را روی صوت شان مالیدند و فرمودند: وقتی من علم به نجاست چیزی ندارم حتی اگر آن مایع بول باشد برای من پاک است. فردی از امام صادق(ع) سوال کرد که در تاریکی حس می کنم مایعی از بدنم بیرون می آید.آیا لازم است که من چراغی روشن کنم که ببینم آن خون است یا خیر.امام فرمود: خیر،لازم نیست. امام باقر(ع) وقتی از حمام بیرون می آمدند بدون اینکه پای شان را بشویند نماز می خواندند.(در قدیم آب لوله کشی در حمام ها نبود و ایشان بدون شستن پا از حمام بیرون می آمدند) شخصی به امام صادق(ع)گفت که من لباس ها را آب کشیدم و بعد دیدم که موش مرده ای در تشت است ،آیا لباس ها نجس است؟ امام فرمود :احتمال دارد که این موش مرده بعد از آب کشیدن لباس ها در تشت افتاده است و شما یقین ندارید که قبل از شستن لباس ها در تشت بوده است، پس لباس ها پاک است. امام هادی(ع) می فرماید: خداوند دشمن می دارد کسانی را که به رخصت های خدا اهمیت نمی دهند و آنرا قبول نمی کنند. مثلا می گویند که اگر بیمار هستید روزه نگیرید ولی طرف می گوید که من می خواهم روزه بگیرم. این کار هم حرام است و هم بدعت است. و گناهش از کسی که روزه اش را می خورد بیشتر است. فردی که روزه می خورد کار حرامی انجام می دهد و کفاره و قضا دارد. ولی کسی که در مقابل حرف خدا می ایستد و می گوید که می خواهم روزه بگیرم و بدعت می گذارد، گناهش بیشتر است. در زمان پیامبر عده ای بودند که وقتی پیامبر در سفر روزه اش را خورد و نمازش را شکسته خواند، گفتند که ما روزه مان را نمی خوریم و نمازشان را کامل خواندند و در مقابل پیامبر ایستادند. پس بعضی ها در مقابل حکم خدا و پیامبر می ایستند. و تسلیم نمی شوند. انتهای قطار وسواس بسیار خطرناک است. زیرا به جهنم و خودکشی ختم می شود. پس بهتر است که هر کسی که سوار این قطار است در اولین ایستگاه پیاده بشود. اگر هزاران فکر ناخواسته به ذهن افراد وسواسی بیاید نباید به آن توجه کنند و گناهی برای آنها نوشته نمی شود. باید فکر و رفتار وسواسی را در ابتدا از بین برد زیرا کم کم زیاد می شود و تمام وجود انسان را فرا می گیرد. این روایت ها روی خیلی از افراد اثر کرده است. امام صادق(ع) وقتی می خواست به دستشویی برود روی لباسش آب می ریخت که اگر در دستشویی آبی روی لباسش ریخت فکر کند همان آبی است که خودش ریخته است. ۱- یک اصل مهم این است: (در روایت داریم)همه چیز پاک است مگر اینکه یقین پیدا کنید آن چیز نجس است. یعنی بتوان روی نجس بودن آن قسم خورد. آیت الله تبریزی می فرمودند که اگر در دستشویی آبی که به شلنگ وصل است به صورت تان می بپاشد این آب پاک است. زیرا ما نمی دانیم که همراه این آب بول یا خون هست یا خیر و در ضمن آب هم کر است. با احتمال نمی توان گفت که چیزی نجس است. این مطلب مسائل را آسان می کند. در هنگام نماز خواندن فقط باید لباس و محل مهر پاک باشد و پاک بودن بقیه ی قسمت ها مهم نیست. اگر کسی نداند که لباسش نجس است و با آن نماز بخواند و بعدا بفهمد، نمازش اشکالی ندارد و اعاده هم ندارد. ما باید به نجس بودن علم پیدا کنیم. ۲- بعضی ها فکر می کنند که اگر جُنب یا عادت ماهیانه بشوند تمام بدن شان نجس است. و باید لباس شان را عوض کنند. ولی این طور نیست .همان موضعی که خونی یا ... بشود نجس است. پس کسی که غسل بر او واجب شده است حتی اگرعرق بکند و بدنش به لباس بچسبد بازهم پاک است فقط موضعی که نجس است و به لباس می چسبد نجس است و بقیه ی بدن و لباس پاک است. و لازم نیست که تمام لباس شان را دربیاورند و آنرا عوض کنند. ۳- رنگ و بوی نجاست اگر به بدن یا لباس بماند اشکالی ندارد. اگر لباسی خونی بشود و بعد

آنرا در ماشین لباسشویی بیندازیم ولی اثر خون در روی لباس بماند اشکالی ندارد و این لباس پاک است. همین که جرم خون از بین برود کافی است. اگر کهنه ی بچه را می شویید و بوی نجاست در آن می ماند این هم اشکالی ندارد. به فتوای فقهاء وقتی عین نجاست برطرف شد جسم پاک است. پس ماندن رنگ نجاست و خون اشکالی ندارد. ۴- خونی که به اندازه ی یک بند انگشت یا به اندازه ی یک سکه ،روی لباس یا بدن باشد برای نماز خواندن اشکالی پیش نمی آورد. و نماز خواندن با آن صحیح است. البته آن قسمت نجس است و بعداً آب بکشند ولی برای نماز اشکالی پیش نمی آورد. ۵- فتوای اکثر فقهاء این است: ماشین لباس شویی که به آب کر وصل است در و پیکرش پاک است و وقتی عین نجسات برطرف می شود حتی اگر رنگش هم روی لباس مانده باشد پاک است. ۶- آیا لازم است که ما از صاحبخانه بپرسیم که آیا فرش شما پاک است یا بچه ی شما پاک است ؟ خیر، در این مسائل تفحص لازم نیست. تا ما مسئله ای را نمی دانیم باید به پاکی عمل کنیم مگر اینکه یقین به نجاست کنیم. پس برای یقین رسیدن نیازی به تجسس نیست. زیرا این کار باعث زحمت و دردسر می شود. یکی از کارهایی که در روایات ما نهی شده است این که زیاد سوال کردن و تکرار سوال است. خیلی از مسائل بخاطر سوالات بیجا و فضولی ها اضافه شده است. داستان سوره بقره این بوده است: فردی کشته شد ولی قاتل مشخص نبود. به حضرت موسی مراجعه کردند و حضرت فرمود: گاویی را بکشید و قطعه ای از آن را به بدن این فرد بمالید تا جوان زنده شود و نام قاتل خودش را بگوید. روایت داریم که اگر آنها هر گاویی را می کشتند این اثر را داشت ولی قوم بنی اسرائیل سوال کردند که چه نوع گاویی باشد، رنگش چه رنگی باشد،...آنها آنقدر در مورد گاو سوال کردن که گاو در یک مورد منحصر شد. جوانی چنین گاوی را داشت و او مبلغ زیادی را درخواست کرد. در روایت ما را از تفحص و سوال زیاد نهی کرده است. کنجکاوی زیاد در مسئله لازم نیست. رفتار مراجع بزرگ و امام خمینی برای ما حجت است زیرا رفتار آنها برگرفته از روایات است .امام خمینی وقتی در پاریس بودند اول درهتل بودند و بعد به دهکده رفتند. ایشان از حوله های هتل استفاده می کردند ولی بعضی از خشک مقدس ها می گفتند که اینها برای غیر مسلمان است و شاید دست آنها خورده باشد. یک روز که امام به حمام رفتند، اطرافیان جلوی پای ایشان پارچه ای انداختند که پای امام روی فرش هتل نباشد ولی امام آنها را کنار زد و پایش را روی زمین گذاشت. خیلی از فقهاء یهودی و نصرانی را هم پاک می دانند. تا جایی که ما یقین به قسم خوردن پیدا نکنیم برای ما پاک است. امام از وسایل خارجی ها استفاده می کردند و لباس شان را به خشک شویی محل زندگی شان در فرانسه می دادند. رفتار این بزرگان باید برای ما الگو باشد. شاید نجس باشد یا احتمال دارد را باید کنار گذاشت. فردی نزد آیت الله بهاء الدینی آمد و گفت که در نانوایی دیدیم که سنگ های تنور خونی است.(افراد وسواسی معمولا تَوَهم دارند و دنبال چیزهای نجس می گردند)آیت الله بهاءالدینی ناراحت شدند و فرمودند: این چه حرفی است آیا شما می خواهید نان مردم را نجس کنید؟ سیره رفتاری بزرگان ما این بوده است که همه چیز پاک است مگر اینکه صددرصد یقین کنید که نجس است. در قدیم برای مسافرت چند مشک آب برای خوردن می بردند. حتی در قدیم شیر آب در خانه ها نبود. به فتوای اکثر فقهاء می توان مدفوع را با دستمال کاغذی پاک کرد و شستشو هم لازم نیست. به فتوای عموم فقها کافر نجس است و وقتی اشهدان لا اله الاالله می گوید پاک می شود. آیا با گفتن شهادتین تغییراتی در بدن آنها حاصل می شود ؟ خیر. نجاست و طهارت یک امر اعتباری است و دقت عقلی نمی خواهد. مثلا خون داخل بینی پاک است مگر اینکه بیرون بیاید. ۷- بعضی ها وقتی می خواهند نیت کنند مشکل دارند و نمی دانند چطور نیت کنند. نیت یعنی قصد و توجه .وقتی ما دست مان را بلند می کنیم که لیوانی را برداریم یعنی نیت شده است. سید بن طاوس می فرماید: نیت امری است که بدون خواسته ی ما تحقق پیدا می کند. و لزومی ندارد که ما روی آن مانور بدهیم. هرکاری که می خواهیم انجام بدهیم تصمیم می گیریم. یعنی به دست مان فرمان می دهیم که آنرا کار را انجام بدهد. همین که می خواهیم نماز بخوانیم یعنی نیت کرده ایم. یک معنی نیت اخلاص است یعنی وقتی وضو می گیریم برای شستشو و خنک شدن نباشد و به قصد امر الهی باشد. معنی دیگر نیت این است که توجه به کار داشته باشیم. مثلا اگر از ما بپرسند که چکار می کنید؟

بگوییم: وضو می گیریم. طبق فتوای فقهـاء گفتن نیت نمـاز، غسل و وضو به زبان واجب نیست. توجه به این کارها کافی است. نیت یـک امر واقعی است و انجـام می شود و لازم نیست که در ذهن مـان مرور کنیم. ۸- در وضو یـک بار شسـتن صورت کافی است. شستن دست ها قبل از وضو مستحب است. و جزو وضو نیست. روایت داریم :وضو دو تا شست و شو(دست و صورت) و دو تا مسح (سر و پا) است. امام صادق(ع) می فرماید: به خدا قسم ،وضو پیامبر نبود مگر این چنین: یک مشت آب به صورت می ریختند، یک مشت آب به دست راست و یـک مشت آب به دست چپ. درمسـح سـر و پـا به انـدازه ی درازای یـک انگشت کافی است. دین ما راحت است ولی ما با سوال آنرا سـخت کرده ایم .در مسئله ی آبروی مردم ، تهمت زدن و غیبت باید سخت گرفت. ماه ذیقعده ماه امـام رضـا(ع)است. خـدایا به حق امام رضا(ع) فرج امام زمان(عـج) را نزدیـک بفرما،همه ی بیماران روحی و جسـمی را شـفا عنایت بفرمـا، رفع گرفتاری از همه ی گرفتارها بفرما. سوال – صـفحه ۴۴۵ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسخ – در کلمات قصار ۳۶۱ نهج البلاغه داریم :اگر شـما حاجتی در نزد خدا دارید اول صـلوات برمحمد و آل محمد بفرستید و بعد حاجت را بخواهید. خداوند کریم تر از آن است که صـلوات را اجابت بکند و بقیه ی آنرا اجابت نکند (زیرا صلوات یک دعای مستجاب است) خوب است که بعـد از حـاجت هم یـک صـلوات بفرستیم که دعـای اول و آخر اجـابت می شود و دعـای وسط هم اجابت بشود. درآخر سوره یس داریم که در مورد معـاد است. خـدا می فرمایـد: برای مـا مثالی می زنـد از اسـتخوان از بین رفته را چه کسـی زنـده می کنـد. خلقت خودش را فراموش کرده است .خـدایی که شـما را از هیـچ درست کرده است می توانـد اسـتخوانهای پوسـیده را دوباره بازگرداند . خداوند به همه خلقت داناست. نماز یکشنبه ماه ذیقعده را می توان در هر یکشنبه ی ماه ذیقعده خواند. و یک بار خواندن آن کافی است. در مورد این نمـاز سـفارش زیـادی شـده است . برکات این نماز زیاد است . برای این نماز بایـدغسل کرد و وضو گرفت. این نماز دو تا دو رکعتی است. که در هر رکعت بعـد از حمـد، سه مرتبه ی سوره توحید و یک مرتبه سوره ناس و یک مرتبه سوره فلق خوانـده می شود. بعـد از سـلام هفت مرتبه ذکر اسـتغفار و یـک مرتبه ذکر لاـحول ولا قوهٔ الا بالله العلی العظیم. با خوانـدن این نماز خداونـد گناهان انسان را می آمرزد و طلبکاران انسان را راضـی می کند و پدر و مادر ما را هم می آمرزد.و جبرئیل به ملک الموت سفارش می کند که او را به آسانی از دنیا ببرد. سوال – کارشناس شما گفت که خداوند بزرگتر از آن است که بخاطر یک قسمتی از بـدن ما درغسل که شسـته نشده است ما را به جهنم ببرد. من یاد حرف بعضـی از خانم های بدحجاب افتادم که معتقد هسـتند که خـدا بزرگتر از آن است که بخـاطر چنـد تار مو یا لباس نامناسبی که پوشـیده انـد عـذاب کنـد. تفاوت حرف شـما با حرف آنها در چیست ؟ پاسخ – اگر کسـی عمدا در غسل جایی از بدنش را خشک بگذارد، این کاراشـکال دارد. ولی کسی که نمی داند قسمتی از بدنش خشک است،خداوند چنین کسـی را غضب نمی کند. به فرض اگر کسی عمدا این کار را بکند خداوند به اندازه ی همان قسـمتی که خشـک است او را چوب می زنـد. در حجـاب هم همین طور است.اگر خانمی ناخواسـته جایی از بـدنش مشـخص شـد خداونـد او را می بخشـد. و او را عـذاب نم یکنـد. ولی خانمی که می داند این کار حرام است و از قصد موهایش را بیرون بگذارد، عـذاب می شود .البته عذاب کسـی که فحشای زیادی انجام داده است با عذاب فردی که چند تار مویش بیرون است فرق دارد و هر کـدام به اندازه ی خودشان عذاب می بینند. خوب است که خانم ها حجاب شان را رعایت کنند. روزی خانم ها به ملاقات آیت الله صافی گلپایگانی آمدنـد و اجازه گرفتند که عبای آقا را ببوسـند. آقا فرمود: چادر شـما ازعبای من بالاتر است. من باید چادرشـما را ببوسم. ما لا ابالیگری را در هیچ مسئله ای ترویج نمی دهیم. ما نمی گوییم که به خونی که روی لباس شما ریخته شده است اهمیت ندهید ولی می گوییم: در جایی که شک دارید و یقین ندارید، خداوند مسئله را سـهل گرفته است. خیلی از مردم فکر می کنند که هرنوع ترشـحات نجس است. خیلی ها خواب می بیننـد و فکر می کننـد که جُنب شـده اند درحالیکه علائم منی در آنها نیست. این افراد نیازی به غسل ندارنـد. اگر علائم بود مثلا عین منی را دیدنـد باید غسل کنند. ترشـحاتی که ما یقین نداریم بول است یا منی یا خون ،پاک است و نیازی به غسل ندارد. گاهی شیطان در بدن انسان می دمد کهانسان فکر کند وضوئش باطل شده است و نباید به

اینها اهمیت دارد. معیار ما باید علم و یقین و دستورات شرعی باشد. خون داخل ناخن و گوش و بینی پاک است.

۹۲-۰۶-۲۵

زخمی ام التیام می خواهم، التیام از امام می خواهم. السلام علیک یا ساکن من علیک السلام، السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا. سوال- درخصوص وسواس و راه هایمقابله با آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - خانمی نوشته بود که من شش سال وسواس داشتم و الحمدالله صحبت های شما موثر بود و من الان رو به بهبودی کامل می روم. انسان برای خود شخص وسواسی و اطرافیان او دلش می سوزد. گاهی حتی اطرافیان بیشتر از خود فرد صدمه می خورند. شب چهارشنبه من به جمکران مشرف شده بودم. در آن فرد جوانی به من گفت که من دچار وسواس شدید هستم. پول آب منزل ما هشتصد هزار تومان آمده است. فرد کاسبی هم در قم به من برخورد کرد و گفت که قبض آب منزل من یک میلیون و ششصد هزار تومان آمده است. همسر من وسواس شدید دارد. وسواس یک بیماری است که هم به خود فرد و هم به دیگران صدمه می زند. فردی می گفت که مادر ما آنقدر وسواس شدید دارد که قبل از ظهر به حمام می رود و تا ظهر آنجا می ماند و ناهار را نیز در همان حمام می خورد. بعد از خوردن ناهار نیز به شستن ادامه می دهد و خسته می شود و می گوید که برای من پتو بیاورید تا در حمام بخوابم. تا غروب در حمام می ماند و مدام شک دارد که پاک شده یا نه و یا غسل او صحیح است یا خیر. خطر وسواس بسیار جدی است و افراد باید از ابتدا جلوی آن را بگیرند. شاید یکی از علل وسواس ندانستن صحیح مسائل باشد. با دانستن صحیح مسائلی که در روایات آمده بسیاری از افراد از این قطار پیاده می شوند. اصل اول در نجاست و طهارت بنای بر پاکی است. همه چیز برای شما پاک است به جز چیزهایی که در اسلام برای شما مشخص شده مانند: خون، منی، بول و غیره. البته در مورد اینها نیز ما باید به قطع و یقین برسیم نه با شک و تردید. همه چیز برای شما پاک است حتی اگر به کشورهای غیر مسلمان می روید، زمین، لباس، تخت و غیره برای شما پاک است. در صورتی که با کفار هم رفت و آمد می کنید تا یقین ندارید که چیزی آغشته به خون، بول وغیره است، آن را پاک در نظر بگیرید. رنگ و بوی نجاست هم مانعی ندارد. اگر عین نجاست برطرف شد اما رنگ آن باقی ماند باز هم پاک است. دقت و تفحص در مورد چیزی لازم نیست، چون نجاست یک امر اعتباری است. فقها معتقد هستند مثلاً وقتی گوسفندی ذبح شد و خون متعارف از بدن او خارج شد، بقیه ی خونی که در بدن او باقی مانده پاک است. البته خوردن خون حرام است اما آن خونی که در گوسفند مانده نجس نیست. اگر به میهمانی می روید حتی در مورد کسانی که یقین ندارید نجس و پاکی را رعایت می کنند، نباید تجسس کنید و مکان پاک است. اگر ما نمی دانستیم و با لباس نجس هزاران بار نماز هم خوانده باشیم، نه نزدیکی ما به خدا کم می شود و نه در قبولی نماز اثر دارد. ندانستن برای ما تکلیف نمی آورد و آن چیز از نظر ما پاک است. اگر شما نمی دانستید و با یک مهر ناپاک نماز خواندید، از خدا دور نمی شوید و نماز برای شما صحیح است. تجسس در چیزها بخصوص برای افراد وسواسی کاملاً ممنوع است. یکی از مسائلی که واقعاً در اسلام آسان گرفته شده وضو است. در روایات آمده که اصل ارکان وضو، دو شستشو و دو مسح است. شستن دست ها تا مچ قبل از وضو مستحب است. قبل از وضو یا غسل زدن شامپو یا صابون اصلاً لازم نیست. برخی از افراد می پرسند که بدن ما چرب است آیا قبل از وضو یا غسل، شستشو لازم است یا خیر؟ طبق نظر فقها چربی بدن مخل وضو یا غسل نیست. برخی افراد موهای چربی دارند یا بدن آنها چرب است این مسائل مانعی برای وضو، غسل و یا مسح نیست. البته اگر این چربی ناشی از روغن و چیزهایی از این قبیل باشد و از بیرون به بدن مالیده شده باشد و به حدی باشد که مانعی ایجاد کرده باشد باید آن را شستشو داد. در هنگام وضو بعد از شستن دست ها یک مشت آب برای شستن صورت کافی است. بعد از ریختن آب به صورت باید با دست باز به اندازه ی یک وجب و از رستنگاه مو یتا زیر چانه بر روی صورت کشید. این مقدار واجب است. از امام صادق (ع) در رسائل روایت است که ایشان فرمود به خدا قسم پیامبر در هنگام وضو یک بار بیشتر صورت، دست راست و دست

چپ خود را نمی شستند. ایشان با سه مشت آب کل وضوی خود را می گرفتند. اصولاً پیامبر ترک اولی نداشتند و هیچ مستحبی را فروگذار نمی کردند بنابراین اگر زیاد شستن مستحب بود ایشان حتماً این کار را می کردند. طبق آیه ی قرآن پیامبر الگویی برای همه ی افراد هستند. بنابراین در فتواها و روایات داریم که یک بار شستن واجب و دو بار جایز است، حتی برخی از فقها معتقد هستند که شاید دو بار جایز نباشد. در روایات آمده است که دو بار شستن در وضو اجری به همراه ندارد. ولی سه بار شستن ممنوع و حرام است. البته در هنگام شستن برای اولین بار می توان دو یا سه مشت آب ریخت ولی یک بار باید بر روی آن دست کشید و یک بار نیز باید این کار را انجام داد. حتی اگر دست چپ را که از آب آن برای مسح باید استفاده کرد، بیش از دو بار بشوریم وضو باطل می شود. مسح پا به این صورت است که حداقل طول آن به اندازه ی یک انگشت و عرض آن نیز به اندازه ی یک انگشت باید باشد. اگر سه انگشت باشد بهتر است. گاهی اوقات پای انسان زخمی شده است اگر به اندازه ی عرض و طول یک انگشت خونی نباشد و پاک باشد می توان به همان صورت مسح کشید. مسح نیز از سرانگشتان تا برجستگی پا یا مچ باید کشیده شود. زمانی که من جوان بودم و مقابل حرم حضرت معصومه زندگی می کردم می دیدم که مرحوم آیت الله نجفی مرعشی صبح بسیار زود به حرم می آمدند، گاهی حتی در صحن هنوز باز نشده بود. ما کسی را سراغ نداریم که مانند ایشان روزی سه وعده نماز خود را در حرم بخوانند. مثلاً- آیت الله بهجت روزی یک بار نماز خود را در حرم می خواندند. آیت الله مرعشی نماز را می خواندند و بعد از آن گاهی به سوالات پاسخ می دادند. گاهی اوقات که احتمال می دادند خوابشان برده باشد، امر می کردند طشت می آوردند و در همان محراب با سه مشت آب وضو می گرفتند. فیلمی از آیت الله خویی موجود است که بخاطر اینکه ایشان یک مقدار در حرکت کردن مشکل داشتند، یک حوله بر روی زانوی خود قرار می دادند و به همان صورت با سه مشت آب وضو می گرفتند. یعنی مراجع به این راحتی وضو می گرفتند. در مورد افرادی که محاسن دارند و پوست بدن آنها مشخص نیست، خیس شدن روی مو کافی است. واقعاً در اسلام سهل و آسان گرفته شده است. یک حدیث زیبایی در وسائل موجود است به این مضمون که امام باقر(ع) می فرماید: وضو دستوری از دستورهای خدا است که می خواهد شما را امتحان کند که مقید به وضو هستید یا خیر. یعنی وضو یک آزمایش است. بنابراین اگر آب برای انسان ضرر داشته باشد و یا زخمی در بدن باشد می تواند تیمم کرد. سپس امام فرمود: بدرستی که مومن با هیچ چیزی نجس نمی شود. البته منظور از این روایت روح و جان مومن است. در روایت دیگری داریم که روح و جان مومن از طینت انبیاء و امامان خلق شده و هیچ چیزی او را آلوده نمی کند. اگر واقعاً ما به دستورات آنها توسل بجوییم هیچ چیزی ما را نجس نمی کند. ما باید بیشتر به طهارت فکر کنیم. افراد وسواسی بیشتر به نجاست فکر می کنند که اشتباه است. ما باید ذهن خود را مدیریت کنیم. نیت در وضو و نماز فقط توجه است. نیت به این معنا که باید برای خدا خالص باشیم و اینکه اعلام کنیم در حال وضو و نماز هستیم. همه ی آقایان معتقد هستند که اعلام زبانی اصلاً لازم نیست. همینکه می دانیم می خواهیم نماز بخوانیم و رو به قبله می ایستیم کافی است. اصولاً وضو بین سی ثانیه تا یک دقیقه طول می کشد. اسلام در نجاست و طهارت و وضو اصلاً سختگیری نکرده است. ولی در مال مردم، غیبت، بردن آبروی دیگران و تهمت زدن سخت گیری زیادی شده و باید دقت کرد. البته مسائل بهداشت و شستشوی بدن ارتباطی به غسل ندارد. افرادی که جنب می شوند فقط باید محلی را که منی به لباس یا بدن رسیده را بشویند. مردی که جنب می شود و یا خانمی که عادت ماهانه می شود فکر نکند که چون بدن او عرق کرده پس تمام بدن او نجس است. بنابراین تنها شستن موضعی که نجاست به آن رسیده کافی است. غسل به دو صورت است ارتماسی و ترتیبی. غسل ارتماسی فقط دو ثانیه وقت می برد. کسی که وان بزرگ یا استخری در اختیار دارد می تواند به نیت غسل یک لحظه به طور کامل وارد آب شود، همین کار کافی است. به فتوای علما بیست یا پنجاه غسل را می توان با یک نیت انجام داد. یعنی اگر کسی غسل جنابت، غسل عادت و غیره را بر گردن دارد می تواند با یک نیت انجام دهد. توصیه می شود کسانی که غسل به آنها واجب می شود بهتر است غسل زیارت چهارده معصوم و غسل توبه را نیز همزمان نیت

کرده و انجام دهند. در نتیجه با یک عمل چندین ثواب می بریم. بعد از غسل نیز به چهارده معصوم سلام کنیم. لازم نیست هرکدام از غسل ها را به تنهایی انجام دهیم. در غسل ارتماسی لازم نیست وسواس به خرج دهیم وظاهر بدن که آب می گیرد کافی است. در غسل ترتیبی نیز ابتدا باید انسان سر و گردن سپس سمت راست و سمت چپ بدن را بشوید. در اینجا نیز برخی علما مانند آیت الله سیستانی می گویند که چپ و راست لازم نیست یعنی شستن سرو گردن و سپس شستن کل بدن از گردن به پایین کافی است. افرادی مانند آیت الله مکارم معتقد هستند که غسل ترتیبی نیز می تواند به صورت غسل ارتماسی باشد و شستن بدن زیر دوش به صورت کامل کافی است. در جنابت بعد از برطرف کردن عین نجاست باید غسل کرد. بعد از رفتن به دستشویی و انجام غسل هر نوع رطوبت، مایعات و ترشحات مشکوک، نه نجس است و نه غسل لازم دارد مگر اینکه ما یقین کنیم علائم و شرایط منی را دارد. حتی برخی از افراد سوال کرده اند که ما خواب می بینیم اما بعد از بیدار شدن هیچ آثاری از منی وجود ندارد، در این حالت نه نجس است و نه نیازی به غسل وجود دارد. در مورد ابطال وضو و وجود بول و منی باید یقین پیدا کرد. در جاهایی که مشکوک است از نظر اسلام تکلیفی وجود ندارد. اصولاً احتیاط انسان را به وسواس می اندازد. من معتقد هستم که جایی که به دل انسان نمی چسبد، خدا آن را بیشتر قبول می کند. یک استاد بزرگواری داشتیم که در مشهد ساکن بودند. ایشان فرمودند یک قافله ای از خراسان برای زیارت عتبات به کربلا رفتند. یک عراقی آمده بود و به زوار خراسانی می گفت که من همه ی امامان را زیارت کرده ام و به مدینه و کاظمین و سامرا رفته ام اما مشهد نتوانستم بروم. مابین شما کسی است که زیارت مشهد خود را به من بفروشد. یکی از اهالی مشهد گفت که من یک زیارت امام رضا رفته ام که خیلی بی خود بوده است. روزی من جنب بودم خواستم از صحن انقلاب بگذرم (چون در این حالت عبور از صحن اشکالی ندارد برخی از فقها می گویند که نزدیک حرم و مسجد حرام است) نزدیک پنجره ی فولاد که رسیدم با همان حالت و با کمال شرمندگی و خجالت یک سلام به امام هشتم دادم. من این زیارت را به تو می فروشم. آن عراقی قبول کرد و دینار عراقی به آن فرد داد و زیارت را خرید. روز بعد آن مشهدی که از خواب بیدار شد خیلی ناراحت بود. علت را از او پرسیدند، گفت: من دیشب یک خواب عجیب دیدم. دیدم از دنیا رفته ام و در حال رفتن به بهشت هستم، آنجا باغ خیلی عالی بود اما وقتی خواستم وارد شوم ممانعت کردند و گفتند: این باغ تا دیروز متعلق به شما بود اما چون آن را فروختید از شما گرفته شده و به اسم فرد دیگری ثبت شده است. بنابراین معلوم نیست آن فردی که فکر می کند خیلی خوب خود را تطهیر کرده نماز او با ارزش تر باشد. کسی که عادی عمل می کند اما دلشکسته است، ممکن است نماز او به مراتب مقبول تر باشد. سوال- در خصوص آیات ۱۵۴ تا ۱۸۲ سوره ی مبارکه ی صافات توضیح بفرمایید. پاسخ – شیخ صدوق از امام هشتم درخصوص صلوات بیان زیبایی را نقل کرده اند. امام رضا(ع) فرمودند: کسی که وسیله برای کفاره ی گناهان خود ندارد، زیاد صلوات بر محمد و آل محم بفرستد. حداقل صد بار. به درستی که کثرت صلوات گناهان را منهدم کرده و نوری است که ظلمت ها را از بین می برد. سه آیه ی آخر سوره ی مبارکه ی صافات می فرماید: پاک و منزه است پرودگار تو که پرودگار عزت است و برتر است ازآنچه که وصف می کنند، وصف کنندگان و سلام بر همه ی انبیاء مرسل و حمد مخصوص پروردگان عالمیان است. بسیار سفارش شده که در پایان هر مجلسی این سه آیه خوانده شود. اگر کسی این سه آیه را بخواند خداوند جزای فراوان به او مرحمت می کند. مزمون این سه آیه هم ستایش خدا وهم سلام به همه ی انبیاء است. در روایت داریم که اگر سوره ی صافات در روز جمعه تلاوت شود خداوند از هر بلایی او را دور کرده و بهترین رزق دنیا و آخرت را خدا به او عنایت می کند. سوال- شما بارها اشاره کرده اید که همه چیز پاک است مگر اینکه یقین پیدا کنید که آن چیز نجس است. برخی بستگان ما زیاد رعایت نجسی و پاکی را نمی کنند اگر دست ما خیس باشد و به دست یا لباس آنها بخورد آیا نجس می شود یا خیر؟ پاسخ – هرچیزی که ما یقین نداریم پاک است. اگر ما به خانه ی کسی می رویم که کافر است ویا به مسافرت خارج از کشور می رویم که هیچ چیزی را قبول ندارند و یا آتش پرست هستند، در این صورت هم اگر یقین نداشته باشیم پاک است. حضرت موسی و حضرت آسیه در خانه

ی فرعون زندگی می کردند، فرعون هیچ چیزی را قبول نداشت و می گفت که من خدای بزرگ شما هستم. پیغمبر ما با مشرکین و کفار زندگی می کردند. عموی حضرت ابراهیم مشرک بود. حضرت با ایشان نشست و برخاست می کرد و غذای آنها را می خورد. در هرصورت برای ما پاک است و خدا تأثیر آن را بر می دارد. مگر جایی که به حرام بودن و یا نجس بودن چیزی یقین داشته باشیم. سوال- غذایی که همسایه هایی که خیلی انسان های خوبی نیستند و به در خانه ی ما می آورند آیا پاک و خوردنی است؟ پاسخ – اگر کسی یقین دارد که تمام درآمد فردی از راه حرام است و آن غذا راهم از راه حرام تهیه کرده ، اشکال دارد. اما زمانی که نمی دانیم اشکالی ندارد. بعد از اصل طهارت اصل حلیت است. یعنی همانطور که همه چیز برای ما پاک است همه چیز نیز حلال است مگر حرام بودن آن قطعی شود. بنابراین زمانی که میهمانی می رویم و یا همسایه ها برای ما غذا می آورند تا زمانی که نمی دانیم پاک است و خدا اثر آن را بر می دارد. سوال– گاهی اوقات برنج که می پزم دانه های سیاهی داخل آن می بینم که احساس می کنم شاید فضله ی موش و یا سوسک باشد چه کار باید بکنم؟ پاسخ- انسان های وسواسی مدام به دنبال خون، فضله و چیزهایی از این قبیل هستند. این احساس را باید از خود دور کنیم. با احساس حکم خدا درست نمی شود. اگر فردی خبره باشد و یا دو شاهد بگویند که واقعاً فضله ی موش است می توان آن را فضله در نظر گرفت. اما صرف یک دانه ی سیاه نباید آن را فضله در نظر گرفت. حتی اگر یقین داریم که فضله داخل برنج افتاده باید همان قسمت از غذا را جدا کنیم و برداریم. دین ما در مسائل شرعی با احساس درست نمی شود. دین نباید بازیچه ی احساس ما باشد. سوسک و فضله ی آن اصلاً نجس نیست. امام هشتم(ع) فرمود که پدرم موسی ابن جعفر را در عالم رویا دیدم به من فرمودند : فرزندم هروقت به شدت دچار بحران و گرفتاری شدی، این دو نام خدا را زیاد تکرار کن، یا رئوف و یا رحیم. انشاء الله به کمک خداوند از آن بحران بیرون بیایید. پیرمردی که پدر دو شهید بود به نام مرحوم حاج آقا جعفر روحانی ایشان از بستگان ما بود. ایشان یک زمانی به مشهد مشرف شده بودند. این فرد عصایی داشت که با کمک آن راه می رفت اما لاستیک انتهای آن پاره شده بود و باعث می شد که در صحن سر بخورد. ایشان می گفت همانطور که داخل حرم می شدم به ذهنم رسید که چکاری باید برای لاستیک انتهای عصای خود بکنم. در همین حالت بودم که یکی از خدامان جلو آمد و به من گفت که حاج آقا این لاستیک به عصای شما می خورد؟ دیدم دقیقاً اندازه ی عصای من است. آنقدر خوشحال شدم که گریه ام گرفت. گفتم یا امام هشتم شما به فکر لاستیک ته عصای ما هستید، آیا امکان دارد که به فکر ما نباشید و ما را به بهشت نبرید و شفاعت نکنید. امام رضا(ع) به دعبل فرمود: هرکسی به زیارت من بیاید با من و در درجه ی من در بهشت خواهد بود. انشاء الله از دور و نزدیک زیارت امام رضا را فراموش نکنید. در روایتی داریم هفتاد هزار و در روایت دیگری داریم که یک میلیون حج مقبول شده به آنها داده خواهد شد. افرادی که نمی توانند از راه دور یک زیارت جامعه را به نیت خود و بستگان خود بخوانند. امام هشتم فرمودند هرکسی خواهرم حضرت معصومه را زیارت کنند، من را زیارت کرده اند. السلام علیک یا ابا عبدالله.

۹۲-۰۷-۰۱

سوال – در مورد وسواس و راه کارهای درمان توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – بعضی ها بخاطر ندانستن دچار وسواس شده اند. جهل ریشه ی بدی هاست و علم ریشه ی همه ی خوبی هاست. اصول مسلمی که برگرفته از آیات و روایات است کار ما را راحت می کند. یکی از آن اصول ،اصل طهارت است. همه چیز درعالم پاک است جزء چند چیز معین و این به انسان آرامش می دهد که بداند همه ی اطرافش پاک است. اگر یقین پیدا کردیم که چیزی نجس است با شستن آنرا پاک می کنیم . مسائلی در باب نماز، ضو و غسل داریم. انسانی که خواب است تا یقین به منی و نجاست پیدا نکرده است غسل بر او واجب نمی شود. تمام مایعات و ترشحاتی که از بدن بیرون می آید پاک است غیر از خون ، ادرار و منی. برای قرائت در نماز سخت گیری نشده است. قرائتی که

عرب دارد از زبان های دیگر نمی خواهند. در ضمن زبان فارسی به عربی خیلی نزدیک است ولی زبان هایی مثل چینی و انگلیسی خیلی از زبان عربی دور است. بنابراین در نماز برای قرائت سخت گیری نشده است. به اندازه ای که حروف درست گفته شود و زیر وزبر درست خوانده شود کافی است. بزرگی فرمودند که ما روایتی نداریم که وقتی امام رضا(ع) در ایران بودند به فردی بگویند که قرائت خودت را درست کن. گاهی اوقات می گویند که کلمه ی والظالین را باید به اندازه ی چهار انگشت کشید و ... اینها درست نیست و البته ما نمی خواهیم بگوییم درنماز لاابالی گری کنید. ولی سعی کنید که کلمات و زیر و زبَر را درست بخوانید. در دستورات دینی نداریم که اگر کسی زیر و زبر کلمه ای از نماز را اشتباه خواند، باید دوباره آنرا بخواند. البته کسی نباید تعمداً اشتباه بخواند. قرائت نماز مراجع تقلید از رسانه پخش می شود. و اکثراً همه ساده و روان است. پس در تلفظات نماز نباید سخت گرفت. این کار خلاف شرع است .و وسوسه ی شیطان است زیرا مهم این است که در نماز حضور قلب داشته باشیم و این کارها ما را از حضور قلب در نماز دور می کند. شیطان می خواهد که ما با الفاظ بازی کنیم. کسانی که می خواهند به دیگران قرائت یاد بدهند سخت گیری نکنند. اسلام در این مسائل سخت گیری نکرده است. البته در مسائلی مثل غیبت ،دروغ ،تهمت و مال حرام سخت گیری کرده است. در نمازجماعت همین که صف اول نیت بکنند و آماده ی نماز باشند کافی است. و همه می توانند با هم نیت کنند. درعدالت نماز امام جماعت سخت گیری نشده است. فتوای امام خمینی این است که حُسن ظاهر کفایت می کند. همین که در محل امام جماعت را به خوبی می شناسند کافی است. در عدالت قاضی و مرجع تقلید سخت گرفته شده است. ولی درعدالت امام جماعت سخت گرفته نشده است حتی داریم که اگر فهمیدید که امام جماعت یهودی بوده است اعاده ی نماز بر شما واجب نیست. بعضی ها معتقد هستند که همین که فرد ظاهرش دوستدار اهل بیت است برای پیش نماز شدن کافی است. افراد وسواسی هستند که پشت سر مراجع تقلید نماز نمی خوانند و اینها وسوسه ی شیطان است که باعث می شود شما از خیر نمازجماعت محروم بشوی. یکی دیگر از اصول اصل حلیت است یعنی همه چیزها حلال است جز تعداد کمی از آنها. خوردن بعضی گوشت ها مثل گوشت خوک و شراب حرام است،چیزهای مست کننده و موادمخدر حرام است. خوردن نجاسات حرام است. اگر ما شک کردیم که خوراکی حلال است یا حرام، بدانید که آن خوراکی حلال است . پس حرام های مشخص شده است. مثلا در کشور خارج خوردن همه چیز حلال است به جز گوشت گوسفند و مرغ که باید ذبح اسلامی بشود، خوردن لبنیات و میوه جات برای ما حلال و پاك است. وقتی ما به میهمانی یا رستوارن می رویم ، خوراکی های آنها برای ما حلال است. اگر شما به میهمانی می روید و نمی دانید که طرف خمس مالش را داده یا خیر، برای شما حلال است. مگر اینکه شما بدانید که مَمَر درآمد طرف فقط دزدی و رباست که دراین صورت برای شما حرام است. خانواده هایی که خمس و زکات نمی دهند، این دین گردن میهمان آنها نیست. رفت وآمد با خانواده هایی که به نجاست اهمیت نمی دهند برای ما اشکالی ندارد. استفتاء کرده اند که اگر ما به میهمانی می روییم باید از صاحبخانه بپرسیم که فرش پاك است یا خیر، فرموده اند :خیر ،برای ما واجب نیست. و همچنین برگردن صاحب خانه هم نیست که به شما بگوید این فرش نجس است. فقط در موردی که مهر نجس است باید این را به طرفی که نماز می خواند بگوییم. ما نباید تکلیف را اضافه کنیم. بعضی مواقع تکلیف خاص برای افراد خاص است. افراد بزرگی مثل آیت الله بهاءالدینی و آیت الله بهجت به میهمانی می رفتند. خدایی که به ما می گوید: صله رحم بکن خودش اثر حرام را برای ما بر می دارد. اگر قرار بود که نان فرعون روی آسیه و موسی اثر بگذارد آنها باید کافر می شدند. موسی در کودکی در بغل فرعون بزرگ شده. در شرایط عادی ما نباید دنبال گناه برویم ولی اگر ندانسته به دنبال گناه رفتیم، خدا اثرش را برمی دارد. یکی از اصول دین اصل تجاوز و فراغ است یعنی وقتی شما از نماز و غسل فارغ شدی ،دیگر نباید به شك ها اعتنا کنی. سوال شد که من غسل کردم و بعد از چند روز یادم آمد که انگشترم را نچرخاندم ،امام فرمود :اصلا به این چیزها اعتنا نکن زیرا از زمان آن گذشته است. پس قاعده ی فراغ یعنی اینکه وقتی از زمان عمل بگذرد، نباید به شك مان اعتنا کنیم. بعضی ها متدین هستند و شیطان به آنها نمی

گویـد که شـراب بخور بلکه می گوید که غسل خودت را ادامه بدهد یعنی از راه شـر وارد می شود. مرحوم مظاهری در کتاب شان دارنـد که خانمی می گفت که چهار ساعت در دسـتشویی می مانـد و می گویـد که من پاک نشده ام و برای یک نماز چهارساعت وقت می گـذارد. و زنـدگی اش مختل شـده است. بعضـی ها دیانت دارنـد یعنی خدا آنها را دوست دارد ولی عمل شان را دوست ندارد. ما نباید کاری بکنیم که اعمال ما مبغوض خدا بشود. فرد وسواسی فکر می کند که زیاد شستشو کردن کارخوبی است و خدا خوشـش می آید ولی نمی داند که خدا از این کار متنفر است. اگر سـربازی بگوید که من بجای یک بار سـلام نظامی ،ده بار سلام می دهم تا احترام بیشتری بگـذارم، حتما او را زنـدان خواهند کرد. زیرا نظم را بهم می زند. خدا هم می فرماید که آب زیاد ریختن اسـراف و از گناهان کبیره است. کاری نکنیم که خـدا و پیامبر از ما بدشان بیاید. اصول تجاوز یعنی اینکه شـما از عمل خارج نشده ایـد ولی از آن جزء خارج شـده اید و به جزء دیگر رفته اید. مثلا کسـی اذان و اقامه گفته و الان در رکوع است و شک می کند که اذان گفته یا خیر،این فرد نبایـد به شک خودش اعتنا کنـد یا رکوع کرد و در حمـد شک کنـد، نباید به آن اعتنا کرد. مثلا در وضـو شما داریـد دست چپ را می شوییـد و شک می کنیـد که دست راست را شسـته ایـد یا خیر ،شـما نباید به این شک اعتنا کنید. امام داشـتند وضو می گرفتنـد و فرد فضولی گفت که به این قسـمت آب نرسـیده است و امام فرمود که من فکر کردم که به این قسـمت آب رسـیده است ولی شـما نباید به من می گفتید. پس وقتی که از یک جزء به جزء دیگر عمل رفتیم ،دیگر نباید به جزء قبل شـک کنیم. زیرا از آن عبور کرده ایم. بررسـی جزءهای قبل، کار وسواسـی و شـیطانی است. یکی دیگر از اصول ،اصل آسان گیری است که مقدس اردبیلی روی آن تاکید می کند. عسر و حرج و ضرر در اسلام ممنوع است یعنی در اسلام فشار آوردن به خود و دیگران و ضـرر به خود و دیگران منع شـده است .آسان گیری خیلی از مسائل را حل می کنـد. پیامبر فرمود: من بردین آسانی مبعوث شدم. قرآن می فرمایـد: خـدا در مسائـل از شـما آسان می خواهـد نه سـخت. پیامبر با شتر طواف می کرد. مثل اینکه امروز فردی با موتور طواف کنـد. غرض این است که دور این خـانه بچرخیم نه اینکه بگوییم حتما بایـد شانه ات چنان باشـد یا ... با این سـخت گیری ها نزد خـدا مسـئول هستیم. زیرا اینهـا وسواس درست می کنـد. آقایی که بچه ی دوازده سال داشت به من گفت که می خواهم دوباره عقدخانمم را بخوانم. زیرا من به عقد دوازده سال پیش شک دارم. این کار شـیطانی است. داریم که اگر آب برای شما ضرر داشت بجای وضو، تیمم کنید. در کافی داریم که فردی بدنش مجروح بود و آب برای او ضـرر داشت .از نادانی پرسید و او گفت که باید غسل کنی. او غسل کرد و بیماری اش سـخت شـد و بعـد مُرد. امام فرمود: خـدا بکشـد کسـی را که این فرد را کشت. چرا مسائل را صحیـح نمی گوینـد؟ کارهـایی که افراد وسواسـی انجـام می دهنـد از خودکشـی بـدتر است زیرا فردی که خودکشـی می کنـد هم خودش و هم خانواده اش را راحت می کنـد ولی فرد وسواسـی پنجاه سال هم خودش و هم اطرافیانش را عـذاب می دهـد. حتی در خوف ضـرر، حکم واجب برداشـته می شود. پس اگر روزه به حـد خوف رسـید، از گردن شـما برداشـته شود. سوال – صـفحه ۴۵۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- صلوات شیاطین را دور می کند و انسان را در صراط مستقیم قرار می دهد .پیامبر می فرماید: صلوات برمن باعث نورانی شدن می شود و اگر کسـی این نور را داشـته باشد از پل صـراط رد می شود. پیامبر فرمود: فرشـتگان بال هایشان را برای کسانی که صلوات می فرستند پهن می کنند که درآتش جهنم نسوزند. انشاءالله با فرستادن صلوات فکرهای بد را از خودمان دور کنیم. بعضـی ها هسـتند که وقتی کارشان گره می خورد خـدا را صدا می زنند و وقتی کارشان درست شد خدا را رها می کننـد. در این صـفحه داریم :آیـا این هـا بـا کسانی که همیشه با خـدا هسـتند وعبادت می کننـد و از خـدا اطاعت می کننـد و از آخرت بیم دارنـد مساوی هسـتند؟ آیا کسانی که می داننـد با کسانی که نمی دانند یکسان هسـتند؟ کسانی که صاحب عقل هسـتند این را درک می کنند. روایت داریم که یعلمون ائمه هستند و لایعلمون دشمنان اهل بیت هستند. اولوالالباب شیعیان اهل بیت هستند که امامان را درک کرده اند و پیروان آنها هسـتند. بعضی گفته اند با این اصل آسانی گیری ممکن است که عده ای نماز را هم رها بکننـد. وضوئی که این قـدر راحت است و بـا سه مشت آب می توان آنرا انجام داد حیف است که آنرا انجام نـدهیم. غسـلی که در

عرض سه دقیقه انجام می شود حیف است که آنرا انجام ندهیم و نمازی که هر رکعت آن یک دقیقه است ،حیف است که آنرا نخوانیم. بعضی از متدینین دین را سخت کرده اند. در کتاب آقای مظاهری داریم که آیت الله حائری داشتند از مدرسه فیضیه رد می شدند، دیدند که فردی دارد وضو را تکرار می کرد. در گوش اوحرفی زدند و این فرد کارش را ترک کرد. از او سوال کردند که آقا به شما چه گفتند. او گفت که آقا فرمود: اگر اطرافیان تو این وضوئ تو را ببینند ،فکر می کنند که اسلام و وضو این است و می گویند که ما دین را نمی خواهیم. آیت الله حائری خیلی راحت وضو می گرفتند. کسی که این وضو را ببیند دیگر هراسی از وضو گرفتن ندارد. بعضی ها فکر می کنند که اعمال حج خیلی سخت است درحالیکه این طور نیست .اعمال دینی ما خیلی راحت است. اگر همه بدانند که غسل کردن خیلی راحت است دیگر غسل هایشان را جمع نمی کنند که همه را در یک بار انجام بدهد. در زمان پیامبر با چند مشت آب غسل می کردند. ما الان غسل کردن را خیلی سخت می گیریم. ما با آسان گیری، همه را به اسلام دعوت می کنیم. این آسان گیری ها باعث می شود که عبادت ما با نشاط تر بشود. کتاب راه کارهای عملی درمان وسواس نوشته آیت الله مظاهری است .انتشارات این کتاب موسسه الزهرا اصفهان است. آیت الله مظاهری از مراجع هستند. ایشان پنج جلسه در مورد وسواس سخنرانی کردند و استفتائات فراوانی که درمورد وسواس است را در این کتاب نوشته اند. من برای سفر حج تمتع از همه ی عزیران حلالیت می طلبم. مرحوم دولابی می فرمودند: کسانی به سفر حج می روند بعد از اعمال بنشینند و دیگران را به اسم دعا کنند. مخصوصا کسانی که بیماری روحی و روانی دارند. برای کسانی که قرض دارند و ... ما دعاگوی همه هستیم. مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم، هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم. ما سعی می کنیم که هر چه برای خودمان بخواهیم برای دیگران هم بخواهیم. از همه التماس دعا داریم. قدم اول مقابله با وسواس سخت است ولی بعد راحت می شود. شما سعی کنید کاری که خدا امر کرده انجام بدهید و کاری را هم که نهی کرده انجام ندهید. دعا و توسل هم موثر است. حج فقرا زیارت امام رضا(ع) است. روزهای ۲۱ و ۲۳ ماه ذیقعده روزهای زیارتی مخصوص امام رضا(ع) است. روایت داریم که زیارت امام رضا(ع) ثواب یک میلیون حج مقبول را دارد. خدایا به حق اهل بیت، قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما. همه ی ما را جزو یاران واقعی آن حضرت قرار بده.

۹۲-۰۷-۰۸

سوال – آیا برای غسل کردن می توان لیف کشید یا باید حتما کیسه کشید؟ باور کنید من می ترسم. پاسخ- کیسه کشیدن، لیف ،شامپو و صابون زدن جزو غسل نیست حتی چربی بدن هم مانع غسل نیست. خوب است که انسان همیشه خودش را تمیز نگه دارد ولی این جزو غسل نیست. یعنی اگر قسمتی از بدن که نجس است را پاک کنید و بعد چند دقیقه زیر آب بروید، غسل تان صحیح است. سوال – بعد از غسل متوجه شدم که انگشترم تنگ بوده و نمی دانم که آب به زیر انگشترم رسیده است یا خیر. تکلیف اعمال من چیست؟ پاسخ – قاعده ی تجاوز و فراغ خیلی از گره ها را باز می کند. اگر در نماز یک آیه را خواندید و به آیه بعدی رفتید و شک کردید، به شک خودتان اعتنا نکنید. در نماز و غسل هم همین طور است. قاعده ی تجاوز و فراغ پاسخ همه ی مسائل را می دهد. سوال- بعضی از خانم ها انگشت پای خودشان را به جز انگشت کوچک لاک می زنند آیا مسح پای آنها در وضو صحیح است ؟ پاسخ – برای وضو اگر لاک در روی ناخن دست است باید پاک بشود ولی در پا اگر یک انگشت لاک نداشته باشد برای وضو اشکالی ندارد ولی برای غسل باید لاک را پاک کنند. سوال – نوزاد یک ساله ای دارم که گاهی اوقات رطوبت نجاستش به فرش و لباسم می خورد و بخاطر همین نماز را ترک کرده ام ولی خیلی دوست دارم که نماز بخوانم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – بچه ای که لاابالی است یا زیاد ادرار می کند ،مادر نباید نماز را ترک کند. روایت داریم که مادری که بچه ی لاابالی دارد یک بار لباسش را پاک کند و نماز بخواند و نمازهای بعدی را با همان لباس بخواند. ولی اگر ادرار بچه در حدطبیعی

است و برای مادرعسر وحرج نـدارد، مادر بایـد خودش را پاک کنـد. مادری که به عسـر و حرج می رسـد ،کافی است که یک بار لباسش را تمیز کند و با همان لباس نمازهایش را بخواند. ترک نماز در حد کفر است. سوال – چند وقت پیش خالکوبی روی بدنم انجـام دادم که نمی دانم این کـار گنـاه دارد یـا خیر. آیـا با پاک کردن آن که شایـد سـخت هم باشـد، گناهان من کمتر می شود ؟ پاسـخ – کسانی که خالکوبی کرده انـد برای غسل و وضو هیچ مشـکلی ندارند همچنین خانم هایی که تاتو می کنند اشـکالی برای غسل و وضوءشان پیش نمی آیـد. اگر کسـی از این کار پشـیمان است خیلی خودش را درگیر نکند و دائم خودش را ملامت نکند. توبه و اسـتغفار کـافی است و از بین بردن آن لازم نیست. سوال- می گوینـد :تا قبل از اینکه وقت نماز وارد بشود نمی توان به نیت نماز وضو گرفت، راهنمایی بفرماییـد. پاسخ – اگر دوازده ظهر است و شـما ده صـبح وضو می گیرید مشـخص است که هنوز وقت نماز وارد نشـده است ولی شـما می توانید به قصد قربت الی الله وضو بگیرید. وضو در هر حال مسـتحب است و می توان با آن نماز خواند. پس وضوی خودمان را مقید به نماز نکنیم. این اشکال ندارد که انسان وضو بگیرد و نیت تمام نمازها را بکند. می توان شب اول مـاه رمضـان نیت تمام روزه های را بکنیـد. پس وضو را به نیت قربت الی الله بگیریم و آنرا مقیـد به نماز یا زمان خاصـی نکنیم. سوال – من مـدام احسـاس می کنم که وضوی من باطل می شود که این حالت در هنگام گرفتن وضو شدیـدتر می شود بطوری که از رفتن به مسـجد و مکان های زیارتی بسـیار دلسرد هستم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – از امام سوال کردند که من احساس می کنم که نفخی دارم و بـادی از من خارج می شود. افرادی که یقین صددرصـد ندارنـد که بادی از آنها خارج می شود، نبایـد به آن اعتنا کنند. حدیث است که شـیطان می دمد و احساس اینکه بادی از او خارج شده را درست می کند. اگر کسـی یقین دارد که وضوئش باطـل شـده ،اگر مبتلا به بیماری نفـخ دائم است برایهر دونماز ،یک بار وضو بگیرد کافی است.ولی اگر می توانـد ده دقیقه وضو را کنترل کنـد برای هر نماز یک وضو جدا بگیرد. افرادی که تکرر ادرار دارند برای هر دو نماز اگر یک بار وضو بگیرند کافی است. اینهـا بیشتر توهم است و نبایـد به آن اعتنـا کرد. سوال- غسـل جبیره چیست ؟ آیـا می شود لاـک زد و غسل جبیره گرفت؟ پاسـخ - خیر، غسـل و وضو جـبیره برای افرادی است که زخمی دارنـد که بایـد آن قسـمت را ببندنـد و از روی آن دست بکشـند. ولی چون لاک اختیاری است باید برای غسل و وضو، آنرا پاک کنید. سوال- آیا برای غسل کردن واجب است که اول نیت سر وگردن بکنیم بعـد بگوییم طرف راست و بعـد طرف چپ ؟ پاسخ – خیر، همین که شـما زیر دوش می روید و توجه دارید که غسل می کنید و به نیت غسـل سـر و گردن را می شوییـد کـافی است. سوال – من در تلفظ صاد در کلمات مشـکل دارم و نمی توانم آنرا درست تلفظ بکنم، راهنمایی بفرمایید. پاسخ – شـما اصـلا اعتنا نکنید. تجوید در قرائت، سـخت گیری نشده است. همین قدر کافی است که بین سین و صاد فرق گذاشـته شود. حداقل قرائت کافی است و این نباید باعث بشود که انسان صـلوات را ترک کند. سوال – بعضـی از بستگان ما در منزل سگ نگهداری می کنند. آیا این سگ ها که تمام اصول بهداشتی در مورد آنها رعایت می شود حتی در مقاطع مختلف واکسن های گوناگونی را تزریق می کنند، پاک هستند؟ پاسخ – سگ قطعا نجس است و هیچ فقیهی نگفته که سگ پاک است. نظـافت بـا نجاسـت و طهارت فرق دارد. نجس بودن سگ با شسـتشو پاک نمی شود لـذا نگهـداری سگ در خانه ها کراهت دارد و امر پسـندیده ای نیست ولی نگهـداری سـگ برای کسـانی که در بیابـان هسـتند یـا سگ های شـکاری یا سگ های نجات و امـداد اشـکالی نـدارد. عین سـگ نجس است و این دسـتور خـداست .فرد بت پرست و خـوک هم نجس هسـتند مگر اینکه فرد بت پرسـت مسـلمان بشـود.نظـام بهـداشتی غیر از نجاسـت و طهـارت اسـت. ممکـن است که کـافری خیلی تمیز باشـد ولی نجس است. معاشـرت با اقوامی که سگ دارنـد اشـکالی نـدارد ولی بایـد مواظب باشـید که آلودگی سگ به شـما منتقل نشود. سوال – چرا می گوینـد: بـا لبـاس پـاکی که فرد جُنُب عرق کرده نمی شود نمـاز خوانـد ولی شـما می گوییـد که لبـاس شـخص جُنُب نجس نیست؟ پاسخ- افرادی که جنب می شوند فقط لباس و بدن شان (یعنی موضعی که منی یا خون یا ادرار آلوده شده است) نجس است و باید تمیز باشـد ولی عرق فرد جنب نجس نیست. ونباید شسـتشوبدهد و فقط فرد جنب باید غسل بکند. سوال – مدتی است که گوشواره

ام را در آورده ام .بعضی مواقع در غسل شک می کنم که محل گوشواره را شسته ام یا خیر،آیا باید به این شک اعتنا کرد؟ پاسخ– این جزو قاعده ی تجاوز و فراغ است. چون ایشان بعد از غسل شک کرده اند شک ایشان باطل است. همین که انسان در زیر دوش قرار می گیرد و آب متعادل به همه اعضای بدن می رسد کافی است و در غسل لازم نیست که به همه ی سوراخ های بدن آب برسد. سوال – آیا هنگام خواندن قرآن یا دعا باید حجاب داشته باشیم؟ پاسخ– خیر. جز در نماز و طواف که باید حجاب رعایت بشود، در هنگام خواندن قرآن و دعا حجاب لازم نیست. سوال – اگر کسی عذرشرعی داشته باشد می تواند صلوات بفرستد و دعا و قرآن بخواند؟ پاسخ – کسانی که عذر شرعی دارند مستحب است که هنگام نماز، سرسجاده شان بنشینند و دعا و ذکر بگویند . اصل دیگر اصل کثیرالشک بودن است که برای کسانی که وسواس هستند و زیاد شک می کنند راه گشاست. افرادی که در نجاست و طهارت، وضو، غسل ،رکعات نماز یا قرائت زیاد شک می کنند به آنها کثیرالشک می گویند، و راه درمان آنها این است که به این شک ها بی اعتنایی کنند. اگر کسی سالی یا ماهی یک بار شک می کند، این فرد باید اعتنا کند زیرا شکاک نیست ولی کسی که هر روز یا مدام شک می کند باید به شک خودش بی اعتنایی کند. اگر در نماز شک می کند بنا را بر اکثر بگذارد و نماز را ادامه بدهد. درمان انسان های وسواسی بی توجهی و بی اعتنایی به توهمات شیطانی است. اگر من از شما سوالی کنم و شما با روی باز به من جواب بدهید، باز سوال بعدی را ادامه می دهم ولی اگر شما با اخم جواب مرا بدهید من سوال بعد را نمی پرسم. شیطان هم همین طوراست. به شما تلنگر می زند که وضو را تکرار کن، اگر شما توجه کردید ،می گوید: ده بار این کار را تکرار کن. در در کتاب آیت الله مظاهری نوشته شده است که درمان افراد شکاک بی اعتنایی است و حتی به علم این افراد هم اعتباری نیست. یعنی افراد کثیرالشک حتی یقین شان هم اعتبار ندارد. در قبله نمازسخت گیری نشده است. جهت قبله کافی است. فردی شک می کرد که وقت نماز شده است یا خیر ،یکی از علما او را وادار کرد که نمازش را در اول اذان بخواند. در واقع وسواسی ها باید لاابالی بشوند تا به حد متعارف برسند. دعا و توسل در افراد وسواسی خیلی موثر است و راه کار دیگر این است که افراد وسواسی خودشان را جریمه کنند. اگر خواستند وضو یا غسل را تکرار کنند، خودشان را جریمه کنند و مبلغی به فقیر بدهند. وسواسی های حاد که با گفتگو و صحبت درمان نشده اند به روانپزشک و روانشناس مراجعه کنند زیرا مصرف دارو خیلی موثر است. مشاوره هم خیلی موثر است. راه دیگر این است که فردی که وسواسی است به یک نفر اعتماد کند اعمالش را از او بپرسد و به او اعتماد کند. سوال – صفحه ی ۴۶۶ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – روایت داریم :وقتی نام پیامبر برده می شود مستحب موکد است که صلوات فرستاده بشود .افرادی که تعمداً ذکر صلوات را نمی گویند، این کار باعث می شود به جهنم بروند. و کسانی که ذکر صلوات را می گویند، این کار باعث می شودکه به بهشت بروند. انشاءالله با یاد پیامبرهمه اهل بهشت بشویم. در این صفحه داریم :آنها را سوق می دهند به طرف بهشت، کسانی که اهل تقوا هستند. درحالیکه درهای بهشت قبلا آماده و باز است. نگهبانان بهشت به آنها سلام می دهند .و می گویند که شما پاک بودید وارد بهشت بشوید درحالیکه همیشه در بهشت ماندگار هستید. پس راه رفتن به بهشت تقواست. در آیات قبل می فرماید که درهای جهنم بسته است و وقتی جهنمیان می آیند باز می شود.

سوال– در مورد اعمال آخر ماه ذی القعده توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ۲۵ ذیقعده شب دحوالارض است. فردا روز دحوالارض است و روزی است که خدا زمین را از زیر خانه ی کعبه گسترش داده است .امام رضا(ع)می فرماید: شب دحوالارض شب ولادت حضرت ابراهیم خلیل و شب ولادت حضرت عیسی است. این روزها و شب ها دعا هایی دارد که در مفاتیح نوشته شده است. روزه ی روز دحوالارض خیلی ثواب دارد و مطابق هفتادسال عبادت است. از چهار روزه ای که در سال ممتاز است روزه ی روز دحوالارض است . ماه ذیحجه هم ماه مهمی است و ده روز اول آن فضیلت زیادی دارد. در آیات قرآن به ده روز اول ماه ذیحجه اشاره شده است و خدا به این ده شب قسم خورده است. نماز ده شب اول ماه ذیحجه را فراموش نکنید.(و واعدنا موسی ...)اول

ذیحجه جشن ازدواج حضرت علی (ع)و حضرت فاطمه(س) است. نهم ذیحجه روز عرفه است و روز سدالابواب است یعنی روزی که همه ی درها بسته شد جز در خانه ی حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س). در این ماه روز عرفه و عید غدیر را خیلی جدی بگیرید. ما شبی مثل شب قدر نداریم و در میان روزها هم روزی مثل عرفه نداریم. روز عرفه روزی است که خدا حتی به کسانی هم که به دنیا نیامده اند نظر می کند. افرادی که شاغل هستند در این روز مرخصی بگیرند. زیرا برکات زیادی دارد. تمام مشکلات با نیایش ودعا حل می شود. محبوب ترین چیز نزد خدا دعا است و اوج دعا هم در روز عرفه است. روایت داریم که در عرفات خدا به کافر و ملحد هم نظر می کند و آنها را می آمرزد ولی اگر کفر را ادامه بدهند مجددا برای آنها کفر نوشته می شود. داریم :کسی که برای دیگران دعا کند همان دعا، صد برابر یا صدهزار برابر برای خودش مستجاب می شود. روزعید غدیر هم مهم است. باید جشن ،عیدی دادن و گرفتن و اطعام دادن سنت بشود. داریم که خداوند دو برابر افرادی که در ماه رمضان وعیدفطر و شب های قدر می آمرزد در شب عید غدیر می آمرزد. این روز ،روز ولایت حضرت علی(ع) است. روایت داریم :عیدی روز عید غدیر صد هزار برابراست. عیدی دادن را فراموش کنید تا این سنت احیاء شود. ما روایتی نداریم که فقط باید سیّدها عیدی بدهند ،همه باید عیدی بدهند. سنت اطعام هم مهم است. در ایام عاشورا سنت اطعام انجام می شود و باید در عید غدیر هم این سنت احیا شود. آیت الله بهجت در این ایام دو روز اطعام می دادند و الان فرزندان شان این کار را می کنند. آیت الله قاضی که خودشان در فقر بودند، در عید غدیر قرض می کردند، خودشان را به تکلف می انداختند و اطعام می دادند. اطعام دادن در روز عید غدیر به یک نفر شیعه و دوستدار حضرت علی(ع) مثل این است که ۱۲۴ هزار پیامبر را اطعام داده اید. اطعام فضیلت بالایی دارد. زیارت امام رضا(ع) در ۲۳ ماه ذیقعده مستحب است. در ۲۵ ذیقعده هم روز زیارتی امام رضا(ع) است. مرحوم میرداماد فرموده :از مستحب ترین آداب در این روز، زیارت امام رضا(ع) است. امام هفتم می فرماید: کسی که به زیارت فرزندم برود و یک شب بماند، مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده است و روز قیامت خداوند تمام زوار قبور اهل بیت را جمع می کند، امام علی(ع)،امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و چهار نفر از انبیاء در صدر این زوار قرار می گیرند. در مقابل تمام زوار، زوار فرزندم از همه بالاتر است و مزدشان هم از همه بیشتر است. روایت داریم: زیارت امام رضا(ع) افضل از زیارت کربلاست. سعی کنید بانی بشوید و کسی که تابحال به مشهد نرفته را به مشهد بفرستید. بینندگان بدانند که ما در مکه و مدینه به یاد آنها هستیم و برای آنها دعا می کنیم. پیمان ببندیم که باهم به بهشت برویم. خداوند این با هم بودن را دوست دارد. مهربانی با یکدیگر باعث می شود که رحمت خدا نازل بشود. افرادی که در حرم امام رضا(ع) هستند ما را از دعای خودشان محروم نکنند. خدایا در این ایام قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و به ظهورش ما را شاد بفرما، رفع گرفتاری از همه ی گرفتارها و رفع هم و غم از همه ی دردمندان بفرما.

۹۲-۰۷-۲۹

از خاک می روم که از آئینه ها شوم هان می روم از این من خاکی جدا شوم ،این چند روز فرصت خوبی است تا که من از چند سال بندگی تن جدا شوم ،لب را به ذکر قدوسی لبیک وا کنم با اهل آسمان و زمین هم صدا شوم، در لحظه ی طواف به گردم به گردیار سرگشته ی چون تمامی پروانه ها شوم، در جستجوی زمزم جوشان عاشقی از مروه تا صفا بروم با صفا شوم، حرف تمام شعر همین است اینکه که من در خود فرو بریزم و از نو بنا شوم. سوال – در مورد سفر معنوی حج تمتع توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- برنامه ی امروز را از کنار بیت الله حرام ارائه می دهیم. من به نیت همه ی مردم طواف و دعا خواهم داشت. ولادت امام هادی(ع) را تبریک می گوییم. ما برای همه ی کسانی که آرزو دارند خانه ی خدا را از نزدیک زیارت کنند دعا می کنیم. روایت داریم :کسانی که دوست دارند(از راه دور) در حج حاضر باشند، از دور اشک می ریزند و دل شان را به سرزمین مکه پرواز می دهند، در ثواب حاجیان شریک هستند. امام جواد(ع) می فرماید که گاهی پرواز روحی به سرزمین های معنوی قویتر از این است که انسان

بـدنش در آن سـرزمین باشـد ولی روح و جانش در آنجا نباشد. پس هر کس قلبش در کنار حجاج و طواف کنندگان باشد بهره ی معنوی را خواهد برد. در خانه خدا باید توجه داشته باشیم: همان طور که بدن های ما در دور خانه ی خدا طواف می کند ،باید دلها و جـان هـا هم دور خـانه خـدا طواف کنـد. وقتی ما به دیـدن کسـی می رویم منظورمان دیـدن خانه و در و دیوار نیست بلکه منظور دیـدار بـا صاحبخانه است. انشاءالله راهی از قلب های مان به سوی خـدا باز بشود و به معرفت خـدا برسـیم. در حـدیث قدسـی داریم :وسـعت من آسـمان هـا، زمین و عرش من نیست ولی من می توانم در دل مومن جـا بگیرم. پس جایگـاه واقعی انسـان در قلب یک مومن است. اگر قلب مـا، بـا خـدا انس بگیرد و از خـدا معرفت واقعی را بخواهیم(که این هم کـار خـداست که بت ها را بشـکند و منیت ها کنار برود تا ما با جان و حقیقت خدا را حس بکنیم و آنرادرک کنیم)تمام گره های مان باز خواهد شد. دوستی می گفت که من به مکه آمـده بودم و هر چه طواف می کردم و نماز می خوانـدم آرامش پیدا نمی کردم. و گمشده ی خودم را درنمی یافتم. یک بار پرده ی کعبه را گرفتم و با خـدا گفتگو کردم و به خدا گفتم که من تو را خیلی دوست دارم و جز تو کسـی را ندارم. انیس و مونس من تو هستی ،همه چیز من تو هستی. بعد از این التماس و تضرع، آرامش عجیبی به من دست داد. همه ی ما از فقر، بیماری ،موت ،نـاهمواری هـا، تنهـایی، غربت و مشـکلات می ترسـیم. چکـار کنیم که از این همه مشـکلات بیرون بیـاییم و از آنها هراسـی نداشته باشیم؟ گمشده ی ما خدای متعال است تا قلب ما به او وصل نشود به آرامش نخواهیم رسید. امام رضا(ع)می فرماید: معرفت و شـناخت خدا انسان را انس می دهد از تمام وحشت ها و نگرانی ها. بعد امام می فرماید: شناخت خدا ما را از هر غربتی نجات می دهـد. معرفت و انس بـا خـدا مـا را از هر تـاریکی نجـات می دهـد. از قرآن و امـام تعبیر به نور شـده است. هستی عالم بر اساس نور گردش می کنـد. اگر عـالم در ظلمت فرو برود، عـدم محض بوجود می آیـد. گاهی تاریکی ظاهری مهم و وحشت آور است. عمق وجودی انسان متصل به خـداست. امام می فرمایـد: تمام ظلمت ها بر اساس آشـنایی با خـدا از بین خواهـد رفت. و معرفت خدا تمام ضعف ها را به قوت تبـدیل می کنـد. معرفت خـدا کیمیای غریبی است. امام می فرماید: معرفت و انس با خدا تمام دردهای روحی و جسـمی را از بین می برد. چون خدا در قلب اصحاب امام حسین(ع) بود، آنها از ضربات شمشیر هم لذت می بردند. امام باقر(ع) می فرمایـد: آنچنان عشق خـدا و اولیاء خدا در دل آنها تجلی پیدا کرده بود که رنج و درد شمشیر را در بدن شان احساس نمی کردند. در قرآن داریم که وقتی زنان مصری حضرت یوسف را دیدند، دست هایشان را بریدند، خون راه افتاد ولی متوجه نشدند. پس روح انسان بایـد به خالق یوسف برسـد. حسن یوسف را به عالم کس ندیـد حُسن آن دارد که یوسف آفریـد هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پنهان و پیدات نیز هم آیت الله بهاءالدینی می فرمود :اگر کسـی مقداری با دسـتگاه خدا آشنا بشود، با خدا انس پیدا کنـد و چشـمه ای از عالم بالا را به او بچشاننـد، حاضـر نیست که ارتباط با خدا را با هیچ چیز دیگر عوض کند. پس ما صـمیمانه از خـدا معرفت بخواهیم و انس بـا خـدا را در خودمان زیاد کنیم. با دعا و توسل و التماس به خـدا. حالا راه و روش شـناخت و معرفت خدای متعال چیست؟ یکی از راههای شـناخت خدا، شـناخت پیامبر و ائمه است. در زیارت جامعه ی کبیره داریم: اگر کسی خدا را می خواهـد باید اهل بیت را بخواهد یعنی کلاس توحید و خدا شناسـی در وجود پیامبر و اهل بیت منحصـر شده است که آنها راهی به سوی خدا هستند. آنها خدا را به ما می شناسند. در ادامه دعا داریم: آنها آئینه تمام نمای حق هستند و بوسیله ی آنها خدا پرستش می شود. بـدن ما دور خانه کعبه طواف می کند ولی جان و روح ما باید دور نماینده و ولی خدا طواف کند. امام محمد باقر(ع) می فرماید: خدا امر فرموده که دور خانه کعبه طواف کنند و ولایت را بر ما عرضه کنند و اعلان یاوری و نصرت ما را داشته باشند. الان در دهه ی ولـیت و امـامت هسـتیم. در این دهه ی مهم است که مـا بـا این بزرگـواران اتصـال داشـته باشـیم. خـانه ی کعبه متعلق به امیرالمومنین است زیرا محل ولادت امیرالمومنین است. باید در کعبه به یاد امیرالمومنین باشیم. حجاج به بیت خالق لم یزلی خواندند خـدای خویش با آواز جلیل آنقـدر در خانه ی حق کوبیدند تا آنکه سـر ازخانه بیرون کرد علی حاجیان می خواهند خدا را ببینند و خدا هم آیینه ی تمام نمای خودش را که وجود حضـرت امیر است را به آنها نشان می دهد. امیرالمومنین اسدالله است،چشم و دست

قلب خـداست. روایتی از اهل سـنت نقل شده است: امیرالمومنین ذوب در خداست. حضـرت امیر و فرزندانش همه ی اسـماء خدا را نشان می دهند. شهریار می گوید: دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را اگر ما خدا را می خواهیم بایـد به امیرالمومنین وصـل بشویم. جرجـدان مسیحی پنـج جلـد کتـاب در مورد امیرالمومنین نوشـته است. در اوایل انقلاب ایشان به قم آمدنـد. و به بزرگان قم گفت که چرا مولاعلی بن ابیطالب تنها شخصـیتی است که در کعبه متولـد شـده است؟ بزرگان جواب های زیادی در مورد فضایل حضرت علی(ع)دادند: آیینه تمام نمای خداست ،جان پیامبر را حفظ کرده ،اولین کسی است که به پیامبر ایمان آورده و... جرجـدان یک مسیحی است که بیش از دویست بار نهـج البلاغه را خوانـده است و در جواب می گوید : کعبه می توانـد برای مسـلمانان قبله باشـد و دور آن طواف می کنند ولی آیا کعبه می تواند به ما درس زندگی بدهد؟ آیا می تواند روش بندگی خدا را به ما بیاموزد؟ (کعبه سنگ و نشانی است که ره گم نشود، حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست) خدا محل ولادت علی را اینجا قرار داده است که به همه ی عالم بگوید که علی الگو و رهبر شـماست که خدا را به شـما معرفی می کند و راه زندگی را به شما نشان می دهد. پیامبر فرمود: خوشبخت حقیقی کسی است که عاشق امیرالمومنین باشد. و شقی حقیقی کسی است که با حجت خدا دشـمنی کند. سوال– صفحه ۴۸۷ قرآن کریم را توضـیح بفرمایید. پاسخ – شخصی به امام صادق (ع)گفت که من توفیق واردشـدن به خانه ی کعبه را داشـتم. از دعا و اعمال داخل کعبه چیزی را نمی دانسـتم. در آنجا صـلوات بر محمد وآل محمد فرسـتادم، آیـا من جزا و مزدی دارم ؟ امـام فرمود: شـما از خانه ی کعبه بیرون آمـدی درحالی که ثواب عمل شـما از همه بالاتر بود بخاطر فرسـتادن صـلوات بر محمـد و آل محمـد. پس مزد صـلوات از همه ی ذکرها و دعاها بالاتر است. در این صـفحه داریم : اگر کسـی با ما بـدی کرد، با بـدی مقابله نکنیم و اگر خواستیـد مقابله کنیـد به اندازه ای که فرد با شـما عملی انجام داده قصاص کنید.(بعضـی مفسـرین می گویند :اگر شما بدی را با بدی پاسخ دادید، شما هم مثل او هستید ولی اگر قصاص نکنید بهتر است)اگر کسی عفو و صـلح کنـد ،اجر او بـا خـدای متعال است. در روز قیامت نـدا می دهنـد کجا هسـتند کسانی که به خـدا حق دارنـد؟(این حق خلاف قاعده است) ؟عده ای بلند می شوند. از آنها می پرسـند :شما چکار کردید؟ آنها می گویند که ما اهل عفو و بخشش بودیم. در ادامه آیه می فرمایـد : کسانی که در زنـدگی گـذشت و آشتی می کننـد و بدی را با بدی مقابله نمی کند اجر آنها با خداست و خـدا آنهـا را بـدون حسـاب به بهشت می برد. این کـار نبایـد بـاعث جری شـدن ظالم بشود. خـدا ظلم را دوست نـدارد. از دیگران بگـذریم تا از ما هم بگذرند. سوال – در مورد روز عید غدیر توصـیه هایی بفرمایید. پاسخ – ما در طول سال ،روز و شبی به عظمت عیـد غـدیر نداریم. از امام هشـتم(ع) سوال کردند که در شب ماه رمضان ،شب قدر و شب عید فطر ،خداوند میلیون میلیون انسان را می آمرزد، آیـا از این بالاتـر هم داریم .امـام فرمود :در عیـد غـدیر، خـدا دو برابر شب هـای قـدر،عیـد فطر و شب هـای ماه رمضان، بنـدگان را می آمرزد و از آتش جهنم نجـات می دهـد. روایت داریم :هر کجـا هستیـد در عیـد غـدیر خودتان را به قبر امیرالمومنین برسانید که خداوند گناه شصت سال بندگانش را می بخشد. عید غدیر بزرگترین جشن مسلمین است. این جشن را به یک روز تمام نکنیـد و ادامه بدهیـد. تمـام کارهـایی که شـما در عیـد نوروز می کنیـد، در این روزهم انجام بدهیـد. هجـده ذیحجه همزمان با عید نوروز (سال شمسـی یعنی اواخر اسفند) بوده است. پس در روز عید غدیر عیدی دادن را جدی بگیرید. حتما نباید عیدی دهنده سیّد باشـد. دیگر اینکه سـنت اطعام را زنـده کنید. هر کس در روز عید غدیر یک مومن را اطعام بدهد مثل این است ۱۲۴ هزار پیامبر را اطعام کرده است. اعمال روز عیـد را انجام بدهیـد. همچنین روزه گرفتن در این روز مسـتحب است. در این روز عهـد اخوت ببندید حتی بـا کسانی که با شـما خوب نیسـتند. نزدیکان خودمان را به اطعام دعوت کنیم و این سـنت را احیا کنیم. انشاء الله خداونـد برای همه مردم زیارت خانه خودش را روزی کند.

۹۲–۰۸–۰۶

سوال – در مورد رحمت و محبت الهی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – ما به بینندگان قول دادیم که بینندگان را در زیارت های مان شریک کنیم و در زیارت حج هم این کار را کردیم. در روایت داریم: جرم و گناه کسی که فکر کند در روز عرفه خدا او را نیامرزیده است،از همه بیشتر است. حتی اگر کافر، غیر مومن و دشمن اهل بیت در عرفات حاضر باشند ،خدا آنها را می آمرزد. حجاج برای سمت خدا پیام می دادند. کسانی که دل شان برای مکه و حج پر می کشد، قطعا ثواب حج را خواهند برد. داریم :نیت مومن از عملش بالاتر است. آقای بهاءالدینی می فرمودند که ما قصد خیر نداریم مگر این که ما را وادار به کار خیر بکنند. ما سعی می کنیم کتاب های خوب را به بینندگان هدیه بدهیم. اگر یک نفر به خدا و اولیاء خدا وصل بشود اگر همه به او چنگ بزنند، آنها را هم بالا می برند. انشاءالله خداوند ما را درهم قبول کند. در برنامه ها به موضوع رحمت و محبت الهی کمتر پرداخته شده است. دشمنان بیشتر حالت خشونت پیامبر را نشان می دهند درحالیکه پیامبر ما پیامبر رحمت است. خداوند می فرماید: ما تو را نفرستادیم مگر برای مظهر رحمت و مهربانی برای همه ی عالمیان .این رحمت عالم گیر است.(رحمۀللعالمین) اولین چیزی که خلق شده است نور پیامبر بوده و بعد همه ی انبیاء از نور پیامبر خلق شده اند. خلقت اولیه روی رحمت بوده است. پس نماینده ی خدا مظهر رحمت است .کتاب پیامبر(که کلام حق است) کتاب مهربانی و رحمت است. شروع این کتاب که واسطه ی آن پیامبر است با بسم الله الرحمن الرحیم است. بعد از صفت الله، صفت رحمن و رحیم آمده است. شروع وحی با رحمن و رحیم است. در قرآن داریم که ان الله بالناس لروف الرحیم :همانا البته حتما خدا به مردم رئوف و رحیم است. دوستی می گفت :هر آیه ای را که با قلب خودت پذیرفتی مال شماست. قشرهایی که دل پاک دارند زود این آیات را می پذیرند . آیات و روایات را با قلب تان بپذیرید و وعده های خدا را بپذیرید. هر آیه ای را که پذیرفتی با آن آیه راه می روی و هدایت می شوی. البته ما آیات جهنم هم داریم. پیامبر رحمۀ للعالمین است ولی خداوند به مردم رئوف و رحیم است. یکی از بزرگان تعریف می کرد: ما دو برادر روحانی برای تبلیغ به روستایی رفته بودیم. روحیه ی من ،روحیه ی بشارت و رحمت بود.(انذارها و هشدارها مقدمه ی رحمت است که ما آنرا بپذیریم. حضرت امیر می فرماید: کسی که به شما هشدار می دهد مثل این است که به شما بشارت می دهد. پلیس را ه ،فرشته ی رحمت هستند زیرا باعث می شود که مردم تصادف نکنند و راه نجات را به مردم نشان می دهند. اگر پلیس طرف را جریمه می کند روی خیر خواهی است. پس آیات جهنم هم در ذیل رحمت می آید .آیاتی که در مورد جهنم در سوره الرحمن آمده است :یرسل علیکم شواظ من النار و نحاس فلا تنتصران،(فبای آلای ربکما تکذبان) بعد می فرماید : کدام نعمت خدا را تکذیب می کنید یعنی آیات جهنم هم نعمت است و شما را پاک می کند. داریم: خداوند میلیون میلیون افراد را از جهنم به بهشت می برد ولی کسی را از بهشت بیرون نمی کند. این یک بشارت است) ولی برادرم که در روستای کناری مشغول تبلیغ بود، روحیه ی انذار و هشدار داشت. در اواخر ماه رمضان من به روستایی که برادرم در آنجا بود رفتم تا او را ببینم. آن شب من در آن روستا ماندم و به منبر رفتم. حرف های من مملو از بشارت و رحمت بود. و از آمرزش خداوند در ماه رمضان صحبت کردم. وقتی من از منبر پایین آمدم ،آنها از من تشکر کردند و گفتند که برادر شما از شب اول در مورد آیات جهنم صحبت کرده و ما را از خدا ترسانده است.(ما خدای خوبی داریم بجای اینکه مچ ما را بگیرد دست ما را می گیرد. خدا می فرماید که اگر من بخواهم مچ بنده ها را بگیرم باید سنگ از آسمان ببارد. ولی من همه ی آنها را می بخشم) ما داشتیم کم کم ناامید می شدیم و احساس می کردیم که به جهنم می رویم. امیدواری دادن، باعث بوجود آمدن انگیزه در فرد می شود. خانمی در مدینه به من می گفت که من احتمال می دهم در طواف نساء وضو نداشته ام و الان فکر می کنم که شوهرم به من حرام است و حج من هم، قبول نیست. الان سم ناامیدی دارد مردم را از پا در می آورد. در طواف مردم خیلی احساس ناراحتی می کردند ولی ما به آنها امید می دادیم. پیامبر با شتر طواف می کردند و حتی در طواف می توان کمی خستگی در کرد و دوباره طواف را شروع کرد. و اگر وضو باطل شد می توان دوباره وضو گرفت و طواف را ادامه داد. مسائل طواف خیلی راحت است. ولی بعضی ها آنرا می پیچانند. گفتن مسائل بصورت آسان ،باعث می شود که مردم

خدا را بیشتر دوست داشته باشند و راحت عبادت کنند. ان الله بالناس لروف الرحیم :خدا هم رفعت دارد و هم مهربانی دارد. خداوند بنده هایش را رها نمی کند. پس شروع آیات قرآن با بسم الله الرحمن الرحیم است. روایت داریم :همه ی قرآن در سوره حمد جمع شده است و تمام این سوره بشارت است. خلاصه ی حمد در بسم الله الرحمن الرحیم است. ۱۱۴ بار این آیه تکرار شده است. چون شروع سوره توبه برائت از مشرکین است،بسم الله الرحمن الرحیم نیامده است.و در سوره نمل دوبار بسم الله الرحمن الرحیم تکرار شده است. داریم که اگر از اول سوره توبه شروع می کنید بسم الله نگویید ولی اگر از وسط سوره شروع به خواندن می کنید، می توانید بسم الله را بگویید. روایت داریم :آنهایی که شفاعت ما را رد می کنند ،شفاعت ما به آنها نمی رسد. بزرگترین مجرم کسی است که در عرفه بگوید :خدا مرا نمی بخشد. هر ظن و گمانی که ما به خدا داریم ،خداوند همان طور با ما رفتار می کند. البته ما نمی گوییم که ما خوب هستیم. در مناجات امیر در مسجد کوفه همه ی بدی ها را به خودمان نسبت داده و خوبی ها را به خدا نسبت داده است. لطف خدا فراگیر است. ان الله بالناس لروف الرحیم را تکرار کنیم تا در جان ما جای بگیرد. سوال– صفحه ۴۹۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – اگر کسی حال دعا ندارد و نمی تواند دعا بخواند، می تواند صلوات را بفرستد و به ائمه هدیه کند. خداوند به حضرت موسی فرمود :ای موسی اگر دوست داری به تو از کلام به زبانت نزدیکتر باشم و از آنچه که می بینی به چشم تو نزدیکتر باشم و از روح به تن و از اندیشه به دل تو نزدیکتر باشم(یعنی قرب اعلی را می خواهی)، بسیار بر حبیب من محمد مصطفی صلوات بفرست. صلوات بر محمد هم نور، هم رحمت و هم هدایت است یعنی راه بهشت ،محمد و آل محمد است. در این صفحه داریم: تمام دوستان در دنیا با هم دشمن می شوند مگر کسانی که باتقوا باشند، کسانی که اهل تقوا هستند نه خوفی دارند و نه حزنی. متقین کسانی هستند که از عدالت تعدی نمی کنند و کسی را اذیت و آزا نمی کنند و کسانی که در دنیا قهر هستند در قیامت هم این قهر و دشمنی ادامه دارد مگر اینکه در دایره ی تقوا و در این دنیا با هم صلح کنند. سوال – در مورد مناسبت های ماه ذیحجه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ - بیشترین مناسبات ماه ذیحجه در مورد ائمه است. در ۱۴ ذیحجه روز بخشیدن فدک به حضرت زهرا(س) است که خوب است آنرا در تقویم ها بنویسند. در ۲۴ و ۲۵ روز مباهله است که دعا و اعمالی دارد. خوب است که این فضایل را بازگویی کنیم تا شامل حال ما هم بشود. روز انگشتر دادن حضرت درحال رکوع و نزول آیه تطهیر و سوره ی هل اتی (یا سوره دهر یا سوره انسان) را در پیش داریم. سوره انسان ریتم و آهنگ خاصی دارد. در این سوره در مورد شراب طهور صحبت شده است. امام صادق (ع) می فرماید: شراب طهور شرابی است که دل انسان را از غیر خدا می کَند و جدا می کند. بعضی ها می گویند: سوره و آیاتی که خوانده می شود برای پیامبر و اهل بیت است .در کنار علی ، فاطمه ، حسن و حسین خانمی به نام فِضّه بود که سوره هل اتی در مورد او هم نازل شده است زیرا خودش را با اهل بیت قاطی کرد. سلمان فارسی مسلمان شد و از اهل بیت شد. پس با بندگی و اطاعت و ایثار می توان این کار را کرد. خانم فضه ی ایثار کرد و سه شب افطاری اش را به فقیر،اسیر و مسکین داد. و با آب افطارکرد. امام صادق(ع) می فرماید: سوره هل اتی و برکات آن بر هر زن و مرد مومنی که این کار را بکند جاری می شود. وقتی کسی از خودش بگذرد و ایثار کند، خدا به او شراب طهور، سلسبیل و زنجبیل می دهد. امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بیمار شدند. پدر و مادرشان نذر کردند که اگر آنها شفا پیدا کنند بخاطر خدا، سه روز روزه بگیرند. آنها نان جو تهیه کردند. یتیم، مسکین و اسیر هم سر سفره ی افطار در می زدند. شب اول یک مسکین آمد، شب دوم یک یتیم آمد و شب سوم یک اسیر آمد. یک فقیر با یک نان سیر می شد ولی آنها پنج تا نان دادند یعنی همه ی سفره را به او دادند. این ایثار و اخلاص است که دیگری را بر خودت مقدم بداری. امیر المومنین می فرماید :نگاه کردن به فرد بخیل، قساوت قلب می آورد. کسانی که فقط پول جمع می کنند و به فکر خودشان هستند، بخیل هستند زیرا به فکر اطرافیان نیستند. ما باید خمس بدهیم .یعنی هزینه ی یک سال را خرج کنیم و هر چه اضافه آمد یک پنجم آنرا به فقیر بدهیم. بعضی ها اگر نمی خواهند خمس شان را به روحانیون بدهند می توانند از مرجع تقلیدشان اجازه بگیرند و آنها مورد را معرفی می کنند و خودشان پول را برای ساخت

مساجد یا کارهای خیر بدهند. ما از خمس فرار می کنیم . اهل بیت لقمه ی دهان شان را به اسیر ،مسکین و فقیر می دادند. روایت داریم که این اسیر مسلمان هم نبوده است. پس جا دارد که خدا آنها را تشویق کند. آنها نه تشکر نه جزا می خواستند آنها بخاطر خدا این کار را کردند. خدایا به حق محمد قلب امام زمان(عج) به مژده ی ظهورش شاد بفرما، همه ی ما را از شیعیان خالص اهل بیت قرار بده، همه جاجتمندان را حاجت روا بفرما، همه ی بیماران را شفا عنایت بفرما، زیارت خانه خدا را نصیب ما بفرما، ما را عاشق و دلباخته ی خودت و اولیاءخودت قرار بده.

۹۲-۰۸-۱۳

شهید شادمانی ها مشو غم را مواظب باش اگر بر عمر حسرت می بری دم را مواظب باش، جهان را از محرم تا محرم اشک می بینم رجب را شاد زی امام مُحرم را مواظب باش، پریوار مَنا پروا مکن هرجا که پروانه است فرشته آدما معراج آدم را مواظب باش ،کلام تازه پیدا کن بهشت گمشده این است سحر را تازه کن باران نم نم را مواظب باش، اگر باران شدی لب های عطشان را رعایت کن اگر طوفان شد گل های مردمی را موظب باش. سوال – در مورد رحمت و محبت الهی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در زمان پیامبر افراد بیابان نشین و صحرا نوردی بودند که سالی یک بار به مدینه یا مکه می آمدند. و از روی فطرت پاک شان، سوالات اساسی از پیامبر می کردند و برمی گشتند. بعضی از اصحاب پیامبر آنها را رصد می کردند. پیامبر در مسجد بودند که یک اعرابی خدمت پیامبر آمد و پرسید: قیامت چه زمانی است؟ اول وقت اذان بود. پیامبر پاسخ سوال او را ندادند و مشغول نماز شدند. شاید پاسخ سوال چند دقیقه بیشتر وقت نمی برد ولی پیامبر اول نماز را خواندند. ما همان طور که عزاداری ها را پر شور برگزار می کنیم باید مقصدهای امام حسین(ع) که یکی از آنها نماز اول وقت است را هم دنبال کنیم. در روایت داریم که شیعیان ما را با چند چیز می شناسید ،یکی محافظت آنها از نماز اول وقت است. حالا ممکن است که کار مهمی پیش بیاید که نتوانیم اول وقت نماز بخوانیم ولی اینکه همیشه آخر وقت هم نماز بخوانیم یا نسبت به نماز اول وقت سهل انگار باشیم خوب نیست. نماز اول وقت رضوان و خشنودی خداست و نماز آخر وقت غفران خداست. آیت الله مجتهدی می فرمودند :اگر پدری ساعت ۱۲ ظهر پسرش را صدا بزند ولی او جواب ندهد و پنج بعدازظهر بگوید که پدر مرا چکار داشتی ،این کار زشتی است. خدا غروب می فرماید :حی علی الصلاة ، ما ساعت دوازده شب نماز می خوانیم. این کار بی ادبی است. نماز اول وقت از سیره ی اهل بیت است و ما باید به آنها نزدیک بشویم. نماز اول وقت مثل نان بیات شده است که با بی اشتهایی خورده می شود. پیامبر بعد از اتمام نماز، اعرابی را فراخواند. او خدمت حضرت آمد و پیامبر فرمود: وقت قیامت مهم نیست ولی قیامت وعده ی حتمی خداست و پیش می آید. مهم این است که شما چه چیزی آماده کرده اید؟ او به حضرت گفت :من نماز می خوانم و روزه می گیرم ولی عبادت زیادی آماده نکرده ام ولی من خدا و رسول را دوست دارم. حضرت فرمود: بشارت می دهم این ذخیره ی(محبت خدا و رسول) تو ذخیره ی خوبی است. هرکس هر چه را که دوست دارد با آن محشور می شود.حتی اگر آن چیز سنگ باشد. محبت، نماز ما را نجات می دهد. لشکر عمربن سعد نماز می خواندند ولی نماز دوست نبودند. همه ی دشمنان اهل بیت نمازخوان بوده اند ولی نماز دوست نبوده اند. نماز باید به دل و قلب ما سرایت کند. و با وجودمان پیوند بخورد. باید با محبت به نمازی برسیم که معراج ما باشد. و قلب و روح ما را صفا بدهد. حالا بعضی نگویند که اگر نماز را دوست نداریم پس آنرا نخوانیم. این درست نیست. اعمال واجب را باید انجام داد. محبت موتور اصلی ایمان ماست. امام باقر(ع) می فرماید: دین یعنی محبت و محبت یعنی دین. عبادات باید از روی محبت باشد. نماز بدون محبت قرب آور نیست ولی نمازی ما را بالا می برد که در آن محبت باشد. محبت رشته ی انضمام است یعنی ما دل به چه کسی سپرده ایم. رشته ای از محبت بر گردنم افکنده دوست، می کشد هر جا که خاطرخواه اوست. هر کجا که دل ما برود اعمال و رفتار ما همان می شود. یکی از معیارهای محبت این است که انسان حرف طرف را گوش بدهد و صفات و اخلاق طرف در انسان بروز

کنـد. از محبوب آثاری به مُحب می رسـد. در عشق های دنیایی هم وقتی کسـی عاشق می شود حرف محبوب را گوش می دهـد و همیشه به یاد اوست و روش او را می گیرد. کیمیایی که راه میانبر است و سریع انسان را به مقصد می رساند، محبت است. از صدای سخن عشق ندیـدم خوش تر، یادگاری که در این گنبـد دوار بمانـد. حیوانی مثل سگ اصـحاب کهف ،وقتی دنبال اصـحاب کهف رفت ،قاطی آنها شد و خدا در قرآن نام سگ اصـحاب کهف را چند بار آورده است. سگ اصـحاب کهف پی مردم گرفت و مردم شد. اگر کسـی احساس می کند که از همه پست تر است می تواند با محبت خودش را تبدیل کند. داریم :محبت تمام بدی ها را به حسـنه تبـدیل می کنـد. محبت فقط مخصوص انسان ها نیست بلکه مخصوص همه ی موجودات اعم از فرشـته، جن و حتی جمادات است. کوه احـد سـنگ است. قبر عموی پیـامبر حمزه هم در آنجـاست. پیـامبر فرمود هر کس مـا را زیـارت کنـد وعمویم را زیارت نکنـد، جفا کرده است. پیامبر نگاه شان به کوه احـد افتاد و فرمودند :این کوه احد است. ما او را دوست داریم و او هم ما را دوسـت دارد. این کوه بـا مـا محشور می شود و به بهشت می رود. اعرابی به پیـامبر گفت که اگر این سـنگ ریزه هـا در دست من شـهادتین بگویند ،من هم شهادتین می گویم. حضرت توجه کردند و سنگ ریزه شهادتین گفت و آن فرد ایمان آورد. فردی سوسماری را در آستین خودش پنهان کرد و وقتی سوسـمار شهادتین گفت، آن فرد مسلمان شد. ما داریم که تمام موجودات ذکر و سجده دارند. در قرآن داریم که تـام آسـمان و زمین تسبیـح می کننـد. جمله ذرات زمین و آسـمان لشـکر حقنـد پیـدا و نهان ما سـمعیم و بصـیریم و خوشیم با شـما نامحرمان ما خاموشـیم در سوره زلزال داریم :زمین در روز قیامت تمام کارهای شـما را خبر می دهـد. خـدا به زمین وحی می کنـد. پس همه ی موجودات شـعور و فهم دارنـد و متوجه محبت می شونـد. امام عسـگری (ع) می فرماید: خوش بین باش حتی به یک سـنگ .خداوند سِّر خودش را در آن سنگ می گذارد و تو بهره ات را می بری. راوی تعجب کرد، حضرت فرمود: به حجر الاـسود نگاه نمی کنی ؟ این سـنگ از سـنگ های بهشتی است که پیامبر آنرا بوسـید. این روز قیامت شـهادت می دهـد. حتی وهابی ها هم بوسـیدن حجرالاسود را قبول دارند زیرا پیامبر و ائمه هم آنرا می بوسیده اند. باطن حقیقت اشیاء، باطن حق است. بیشتر حاجیان موفق نمی شوند که این سـنگ را ببوسند. سنگ ظاهر را نبین لااله الاالله را ببین. در دعای دهه ی اول ذیحجه داریم :همه ی موج هـا لااله الاالله می گوینـد، همه ی سـنگ ها لا اله الاالله می گوینـد به عـدد سـنگ ها و پشم ها و موهای حیوانات لااله الاالله به عدد شب ها و هستی ... در مدینه سـتونی است بنام ستون توبه که در کنار آن نماز می خوانند. فردی گناهی کرده و بعد توبه کرد و خودش را به این سـتون بست و توبه اش مورد قبول واقع شـد و آیه نازل شـد. سـتون دیگر سـتون حنانه است. پیامبر درمدینه مسجد ساده ای را بنا کردند. هر چه مسـجد ساده تر باشد بهتر است زیرا مسـجد تشریفاتی و مجلل انسان را به یاد دنیا می اندازد در حالیکه مردم بایـد در مسـجد به یاد آخرت بیفتنـد. وقتی پیامبر می خواسـتند سـخنرانی بکننـد یا خطبه بخوانند، به درخت خشـکی تکیه می دادنـد. فردی به پیامبر گفت که اجازه می فرماییـد که من برای شـما منبر درست کنم. منبرهای کوتاه بهتر است. ایشان یک منبر سه پله ای درست کردند و پیامبر روی منبر نشـست. ناگهان صدای ناله ای از درخت بلند شد. این معجزه بود. همه این صدا را شـنیدند. این درخت آنچنـان نـاله می زنـد که پیامبر نتوانست صـحبت کنـد. پیامبر از منبر پایین آمـد و درخت را نوازش کرد. آیا ما از چوب کمتر هستیم ؟ مثنوی می گویـد: حیلت رهـا کن عاشـقا دیوانه شو دیوانه شو ونـدر دل آتش درآی پروانه شو پروانه شو بنواخت نور مصـطفی آن اُسـتون حنانه را کمتر زچوبی نیستی حنانه شو حنانه شو حنانه یعنی ناله کننده از روی حزن .یک چوب با پیامبر محشور می شود. ما از سـنگ کمتر نیستیم. اگر ما از دوری پیامبر و امام زمان(عـج) ناله بزنیم قطعا ما را هم نوازش می کنند. امام صادق(ع) می فرمایـد: اگر پیـامبر از منبر پـایین نمی آمدنـد و او را نوازش نمی کردنـد، آن درخت تا قیامت ناله می زد. خـدا می خواست این معجزه را به همه نشان بدهد. این درخت است یا حقیقت دیگری است؟ آیا ظهور لااله الاالله است؟ آیا خدا می گوید که من عاشـق تو(محمد) هسـتم؟ شبستری می نویسد: روا باشد اناالحق از درخت چرا نبود روا از نیکبختی . این چوب نیست که عاشق پیامبر است، این هستی است که عاشق پیامبر است. و پیامبر هم عاشق هستی است. در دل و جان خانه کردی عاقبت هر دو را ویرانه کردی عاقبت

آمـدی آتش در این عالم زنی وانگشتی تا نکردی عاقبت یا رسول الله سـتون صبر را اُسـتون حنانه کردی عاقبت حبیب خـدا آمده تا همه ی عالم را به عشق و محبت خدا پر کند. انشاءالله امام زمان(عج)هم اینکار را خواهد کرد. پیامبر ظهور محبت و عشق خداست.و آمـده تا عالم را به عشق خـدا متصل کند. سوال- صـفحه ۵۰۱ قرآن کریم را توضـیح بفرماییـد. پاسـخ – پیامبر فرمود: جبرئیل برمن نازل شد و بشارت داد که اگر کسـی بر تو صلوات بفرستد هفتاد هزار فرشته بر او صلوات می فرستند و کسی که هفتادهزار فرشته بر او صـلوات بفرسـتند، اهـل بهشـت اسـت. محبـوب خـدا، پیـامبر اسـت. چیزی کـه مـا را بـه خـدا وصـل می کنـد صـلوات است. پس بسیارصلوات بر محمـد وآل محمـد بفرستید. در این صـفحه داریم: روز قیامت نامه ی اعمال شـما به آنچه که به حق انجام داده اید ثبت شده است. کسانی که ایمان، باور و عمل صالح در پرونده شان باشد،(ایمان همان محبت اهل بیت است و عمل صالح کارهایی است که برخاسـته از ایمان و محبت باشد) پروردگار آنها را در بهشت وارد می کند در رحمت خودش و این رسـتگاری آشکارایی است که خداونـد نصـیب مومنین می کنـد. اهدای کتاب نهضت خوبی است که در این برنامه شـروع شده است. بسـیاری از بیننـدگان وقتی کتاب های رحمت خدا را می خوانند آرام می گیرند. بینندگان می توانند بانی اهدای کتاب بشوند. امام صادق(ع) می فرماید: یک درهمی که انسان در راه دین و امام خرج کند بهتر است از دوهزار برابر که در راه خیر دیگر خرج کند. در بسـیاری از میهمانی ما شـیرینی و گل می بریم .خوب است که در این مواقع کتاب را بعنوان هـدیه ببریم زیرا کتاب مانـدگار است. پدر شـهیدی بود که هر کس ازدواج می کرد یک کتاب مفاتیح را بعنوان هدیه به آنها می داد. کتاب وعده های الهی به صابران نوشـته ی آقای حسینی قمی و کتاب های بحث معاد آقای عالی بسـیار خوب و آرامش دهنـده است. ما منتظر مُحرم می شویم تا بیاید. باید سوار این کشتی نجات بشویم. هر کاری که می توانید در این مراسم ها انجام بدهید .کشتی امام حسـین(ع) هم سریع، هم وسیع و هم فراگیری است. یکـی از مصـداق هـای تبـدیل کننـده سیئات به حسـنات داخـل شـدن در دسـتگاه امام حسـین(ع) است. کسانی که گرفتار روحی و جسـمی هسـتند و کسانی که معرفت، سـیر و سلو ک می خواهند، باید به درخانه ی امام حسین(ع) بروند. حتما روزی یک توسل به آقـا امام حسـین(ع) داشـته باشـید. باخوانـد دعای آل یاسـین یا عاشورا یا ... خـدایا به حق امام حسـین (ع) قلب امام زمان(عـج) از ما راضی ،فرجش را نزدیک و همه ی ما را جزو پیروان شان قرار بده و رفع گرفتاری از همه گرفتارها و دردمند ها بفرما.

۹۲-۰۸-۲۰

سوال – در مورد محبت به اهل بیت در حادثه ی کربلا توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – راهی که ما را خیلی سریع به مقصد می رساند و راه میـانبر است راه محبت است. محبت خـدا، پیامبر و اهل بیت مظهر تبـدیل سـیئات به حسـنات است و ما را سـریع می برد. پیامبر فرمود: ریشه ی اسـلام محبت من و اهـل بیت است. ظـاهر اسـلام محرمات و واجبات است ولی مغز اسـلام حب است. کسانی که به کربلا آمدنـد و با امام حسـین(ع) جنگیدنـد ظاهر اسـلام را داشـتند، نماز می خواندند ، حج می رفتند و ... ولی حب نداشـتند. یعنی محبت به خدا و پیامبر را نداشـتند. ما باید هم ظاهر و هم باطن دین را داشته باشـیم. پوسـته و مغز باید با هم باشـند. اساسی ترین آن مغز است .زیرا اگر ریشه نباشـد درخت خشـک می شود. محبت دیگران را دگرگون می کنـد. محبت مخصوص انسـان نیست بلکه برای همه ی موجودات است. همه ی موجودات شـعور و احساس دارنـد و می فهمنـد. حجرالاسود یک سـنگ است. کوه احد یک سنـگ است ولی پیـامبر فرمود: من کوه احـد را دوست دارم و او هم مرا دوست دارد. اُسـتون حنانه از حـج رسول ناله می زد همچو اربـاب عقول عجیب است که یـک درختی که پیـامبر مـدتی به او تکیه می داده ،از حجر پیـامبر چنان ناله بزنـد که پیامبر منبر را رها کنـد و درخت را در آغوش بگیرد و به آن محبت کنـد. امام صادق(ع) می فرمایـد که اگر پیامبر این کار را نمی کرد این درخت تا قیامت ناله می زد. الان جای آن درخت ستون است یعنی بین منبر و درخت که نماز می خوانند. علم امروز ثابت کرده است که گل و گیاه محبت را می فهمنـد. پس تمام ذرات عالم محبت را درک می کنند. دانشـمندان ژاپنی روی آبی که بر آن دعا می خوانند یا

نفرین می کننـد تحقیقاتی کرده انـد. اینها حقیقتی است که ملموس است. حیوانات هم متوجه ی محبت می شوند. در روایات داریم کـه حیوانـات را اذیـت نکنیـد و آزار دادن حیوانـات حرام اسـت. روایـت داریم که خـانمی گربه ای را در قفس انـداخت و گربه از گرسـنگی و تشـنگی در قفس جان داد. امام صادق(ع) فرمود: این زن معـذب خواهـد شد بخاطر اینکه حیوانی را آزار داده است. از هزار و چهارصد سال پیش در مکتب اسـلام ،دفاع از حقوق حیوانات وجود داشـته است .اگر حیوانی امام را نگاه می کرد، امام یک لقمه خودشـان می خوردنـد و یـک لقمه به حیوان می دادنـد. خیلی حیوانـات هسـتند که به صاحبـان شـان وفادار هسـتند. بعضـی از حیوانات جان خودشان را فدای صاحب شان کرده اند. مرکب امام حسین (ع) بنام ذوالجناح که از اسب های پیامبر خدا بوده، وقتی حس کرد که امام حسـین(ع) بر اثر جراحات نمی تواننـد روی مرکب قرار بگیرنـد، زانوهایش را خم کرد تا بدن آقا روی زمین قرار بگیرد. عمربن سـعد گفت که این از اسب هـای قیمـتی است ، آنرا بعنوان غنیمت برای من بیاوریـد. وقتی می خواسـتند این اسب را بگیرند، دور بدن امام می چرخید و دفاع می کرد. در آخر عمربن سـعد گفت: آنرا رها کنید. وقتی اسب را رها کردند ، اسب سـر و صورتش را به پاهـای حضـرت مالیـد و خودش را خونی می کرد. در زیـارت نـاحیه ،امام زمان(عـج) به این اسب اشاره کرده است. زیارت ناحیه شـرح داسـتان کربلا هم هست. می فرمایـد: ای جد بزرگوار، من فراموش نمی کنم اسب بی صاحب تو با یال خونین و زین واژگون گریه می کرد، شیهه می زد در کنار خیمه. در تاریخ داریم که حضـرت سکینه با اسب امام(ذوالجناح)گفتگو می کرد و می گفت: من می دانم پـدرم کشـته شـده ولی آیا به او آب دادنـد یا نه. این اسب به پشت خیمه آمـد و آنقـدر سـرش را به زمین کوفت تـا از دنیا رفت یعنی نمی توانست جای خالی امام را تحمل کنـد. اینها حیواناتی هسـتند که با امام به بهشت می رونـد. ما باید سعی کنیم که از چنین حیواناتی عقب نمانیم. کوچکترین وقایع کربلا، درس ایثار، فداکاری، شـجاعت، محبت و هدایت را به ما می دهد. هر رفتار امام و یارانش هدایت گر عالم است. وقتی یاران امام به شهادت رسیدند و امام وارد میدان شدند، در مقطعی لشکر را شکافتند و به کنار آب آمدند. حضـرت آب ننوشیدند ولی به ذوالجناح فرمودند که تو آب بخور .یعنی مرکب خودش را بر خودش مقدم می دارد. اسب هم آب نمی خورد. و منتظر این بود که امام آب بخورد. امام حسین (ع) بخاطر اینها ولی خدا شد و در دلها جا باز کرده است. پس در مکتب ما محبت کردن به حیوان سـفارش شده است. امام سجاد(ع) ۳۵ سال برای مصائب پدرشان گریه می کردند. امام شتری داشـتند که با آن بارها به زیارت خانه ی خدا رفته بودند و یک بار هم به این شتر تازیانه نزده بودند. امام باقر(ع) می فرماید: وقتی امام سـجاد(ع) از دنیا رفتند، دیدند که شتر حضـرت در خانه نیست. شتر به قبرستان بقیع رفته و قبر امام سجاد(ع) را پیـدا کرده و سـر و صورتش را به خاک می زد و ناله می زد. امام باقر(ع) دسـتور دادنـد که شتر را به منزل برگرداننـد. بعد از مدتی شتر مفقود شـد و دیدنـد که سـر قبر امام سـجاد(ع) است(عالم محبت می توانـد سـنگ و چوب و حیوان را جـذب کند) این شتر در قبرسـتان بقیع این قـدر خودش را به خاک مالیـد تا از دنیا رفت. بعـد امام باقر (ع) دسـتور داد که آن حیوان را دفن کننـد که بدنش طعمه ی حیوانـات نشـود. دیو اگر عـاشق شـدی آن گوی بُرد جبرئیلی کرد و آن دیوی بِمُرد سـگ اصـحاب کهف دنبـال اصـحاب کهف راه افتـاد و به حق رسـید. پس محبت حیوان را انسـان می کنـد. در بهشت اینها تبـدیل می شونـد یعنی چه بسا انسان هایی که هیزم می شونـد و در آتش جهنم می سوزند و چه بسا حیواناتی که انسان می شوند و به بهشت می روند. پس محبت فاصـله ها را بر می دارد. طبیب اصـفهانی می گویـد: بنـازم به بزم محبت که آنجا گـدایی به شاهی مقابل نشـیند مرنجان دلم راکه این مرغ وحشـی زبامی که برخاست مشـکل نشـیند خلد ار به پا خاری آسان برآید چه سازم به خاری که دردل نشـیند ممکن است کسـی که گدا یا یـک غلاـم یـا حیوان است بر اثر محبت به بهشت می رود .اسب امام حسـین(ع) با امام و شتر امام سـجاد(ع)با امام محشور می شود. روایت داریم :اگر سـنگی ما را دوست داشـته باشـد با ما محشور می شود. در بین لشـکر امام حسـین(ع) افراد معروفی مثل حبیب بن مظاهر که شبی یک ختم قرآن داشت یا مسـلم بن عوسجه و زهیر ،بزرگ عثمانی، بوده اند ولی افرادی هم مثل غلام ابوذر بنام جون بن حُوَی بوده انـد. این غلام اهل زنگبار بوده وعرب هم نبوده است. او یک برده بوده که خرید و فروش می شده و در جنگی اسـیر

شده بود. تا بدست فضل به عباس پسر عموی پیامبر می رسد. در تاریخ داریم که امیرالمومنین این غلام را خرید که رنگش سیاه بود و بـدنش هم بو می داد یعنی جـذابیت ظاهری نـداشت. حضـرت امیر او را به ابوذر غفاری بخشیدند تا خـدمت ابوذر را بکنـد. خلفا ابوذر را به رَبَذه تبعیـد کردنـد. این غلاـم مـدتی در ربـذه خـدمت ابوذر را می کرد تـا اینکه ابوذر از دنیـا رفت. این غلام به مـدینه برگشت و در خدمت امیرالمومنین بود. بعد خدمتگزار امام حسـین(ع) و بعد خدمتگزار امام حسـین(ع) شد. در روایات داریم که در جریـان سـفر کربلا او بعنوان خـدمتگزار اهل بیت بود و کارهایشان را انجام می داد.(این غلامی که نه ظاهر داشـته و نه شخصـیت و فقط عشق داشـته همراه حضـرت شـده است) وقتی این غلام دیـد که بنی هاشم دارنـد به میدان می روند، در دلش می گفت که من قـابلیت نـدارم که به میـدان جنـگ بروم ولی وقتی تنهـایی امـام را دیـد، به امام عرض کرد که اجازه می دهیـد که به میـدان بروم و بجنگم. وقتی حضـرت علی اکبر از پدرش اجازه گرفت که به میدان برود امام بلافاصله اجازه دادند. امام به غلام گفت که من نمی خواهم شما در سختی ها باشید ،من تو را حلال کرده ام، تو همراه اهل بیت باش. این غلام دست امام را بوسه زد و گفت که هرچند من شخصـیتی نـدارم ولی اجـازه بدهیـد که خون سیاه من در خون شـما قاطی بشود. این غلام خیلی اصـرار کرد و خضوع و خشوع نشان داد. پیوند، محبت حجاب ها را کنار می زند. امام زمان(ع) در دعا بر این غلام سلام می کند. میلیون ها نفر زیارت عاشورا می خواندنـد و بر اصـحاب حسـین سـلام می دهند بخاطر فداکاری که کرده اند و اینها بخاطر محبت است. امام قبول کرد و او به میدان رفت. او با دل شکستگی به میدان رفت و عده ی را کشت و بعد به شهادت رسید. در آخرین لحظات، امام حسین (ع) به بالا سر این غلام آمد و فرمود: خدایا رنگ او را سـفید کن، بدنش را معطر کن و او را با ابرار و محمد وآل محمد محشور کن. امام باقر(ع) می فرمایـد: بعـد از چنـد روز که می خواسـتند بـدن اصـحاب را دفن کنند،(بدن آقا و حضـرت ابوالفضل را امام سـجاد(ع) دفن کردند) دیدند که بوی مشک وعنبر از این بدن می آید. این بخاطر دعای امام حسـین(ع) بود. غرور انسان را عمر سـعد می کند ولی خضوع و خشـوع کـاری می کنـد که امـام معصـوم خم بشود و صورتش را بر صورت غلاـم بگـذارد. حضـرت برای محبت این غلاـم گریه کردند. در لحظه ی آخر این غلام گفت: چه افتخار بزرگی نصیب من شده است که اباعبدالله صورت به صورت من گذاشته است. بعـد روح از بـدنش جـدا شد. و به خدا پیوست. پس اسم اعظم خدا، محبت است. انشاءالله ما به کشتی امام حسـین(ع) برویم و ما را تبـدیل کنند. سوال – صـفحه ۵۰۸ قرآن کریم را توضیح بفرماییـد. پاسـخ – پیـامبر فرمود: هر یـک صـلوات بر من ،دری از درهای عافیت و سـلامت را باز می کند. کسانی که می خواهند در عافیت باشـند زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستند. در این صفحه داریم: معبود واقعی خـداست ،هم برای گنـاه خودت و همه ی زن و مرد مومن اسغفار کن. خـدا از کارهای شـما کاملا آگاه است. پیامبر وقتی بزرگی خـدا و کوچکی خودشان را می دیدنـد، اظهار شـرمندگی می کردند و بعد اسـتغفار می کردند. پیامبر برای امت ،زیاد اسـتغفار می کردند. توسل به اهل بیت یکی از وسایلی قوی برای اسـتحابت دعاست. در روز هفتم به حضرت علی اصغر توسل پیـدا می کننـد. دو شخصـیت در گره گشایی معروف تر هسـتند :حضـرت ابوالفضل وحضـرت علی اصـغر. کسانی که فرزند ندارند انشاءالله خداونـد به آنها فرزنـد عطا کنـد و کسانی که فرزندار هسـتند ،فرزندان شان عاقبت به خیر بشود. بزرگان برای حوائج مهم نـذر حضـرت علی اصـغر می کردنـد. خون مظلوم که دردعـا شاره شـده است خون علی اصـغر است که به آسـمان رفت. در روایت داریم که اگر خون علی اصغر به زمین می ریخت، بلا نازل می شد. در زمان حاج شیخ کریم حائری (موسس حوزه ی علمیه ی قم) رضـا خـان خیلی به روحانیون سـخت می گرفت و عمامه از سـرشان بر می داشت و حوزه ها را تعطیل می کرد. مشـکل مهمی برای حوزه هـا پیش آمـده بود و ایشـان گفت که دیگر از دست من کـاری برنمی آیـد. شـاگردان ایشان دل شکسـته می شونـد و به امام زمان(عج) در مسـجد جمکران توسل پیدا می کنند. در مکاشـفه می بینند که امام زمان (عج)می فرماید: به شـیخ عبدالکریم بگویید که بالا سـر قبر حضـرت فاطمه معصومه روضه ی علی اصـغر را بخواند و به علی اضـعر توسل پیدا کند (زیرا مظلومیت ایشان از همه بالاـتر بوده است). ایشـان این روضه را ترتیب دادنـد و همان روز مشـکل حوزه حل می شود. در کتب ما به طفل خردسال سـفارش

زیادی شده است. پیامبر در حال خواندن نماز جماعت بودند که صدای ناله ی نوزادی را می شنوند و نمازشان را خیلی سریع می خوانند. پیامبر طاقت ناله ی کودکی را نداشتند. بالاترین مصیبت امام حسین(ع) مصیبت شهادت علی اصغر است که خدا در این مصیبت به امام حسین(ع) تسلیت گفته است. و فرموده که این را به ما واگذار کن. امام حسین(ع) وقتی می خواستند وداع کنند فرمودند که علی اصغر را به من بده. حضرت دیدند که علی اصغر از تشنگی بی جان شده است. امام فرمود که حضرت علی اصغر در لحظه ی آخر است.(تلذی یعنی وقتی ماهی از آب بیرون افتاده و می خواهد به آب برگردد ،در لحظه ی آخر که دیگر رمق ندارد، فقط لب هایش را بهم می زند). در این لحظه مردم منقلب شدند و آن نانجیب به هرمله گفت که چرا جواب آقا را نمی دهی .ابو خلیل خبرنگار دشمن بوده است. مختار به او گفت که جریان عاشورا را برای من بگو. او داستان عاشورا را برای مختار می گفت و مختار گریه و ناله می کرد. مختار از او پرسید: آیا زمانی هم بود که تو منقلب بشوی و گریه کنی؟ او گفت :بله ،وقتی دیدم امام حسین(ع) قنداقه ی علی اضعر را گرفته و می خواهد آنرا به خیمه برگرداند ،به یاد رباب می افتاد و سه بار او را برگرداند زیرا از مادرش رباب خجالت می کشید که بچه را تشنه برگرداند. در اینجا ناله ی من هم درآمد. امام حسین (ع) علی اصغر شهید را پشت خیمه دفن کردند و دو رکعت نماز خواندند. خدایا به حق مظلوم ترین شهید کربلا، فرج امام زمان(عج) را نزدیک و قلب امام زمان(عج) را از ما راضی بفرما، بیماران و دردمندان را شفا عنایت بفرما و ما را در مسیر اهل بیت قرار بده.

۹۲-۰۸-۲۷

ما را نمانده است دگر وقت گفتگو تا درد خویش با تو بگوییم مو به مو، از خاک گرچه گرد حرم پاک کرده ای تا شام و کوفه راه درازی است پیش روبرو، خون گوشواره ها زد بر گوش هایمان صد بغض مانده جای گلوبند در گلو، تنها گذاشتیم تنت را و می بریم اما سر تو همسفر است کوه به کوه، بی تاب نیستیم خداحافظت پدر بی آب نیستیم خداحافظت عمو. سوال – در مورد اسلام آوردن و ایمان واقعی توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – حقیقت و روح دین، محبت است. روایت داریم :دین محبت است و محبت دین است. پیامبر فرمود: محبت من و اهل بیت من، اساس اسلام است. ما یک اسلام و یک ایمان داریم. اگر کسی شهادتین بگوید یعنی اقرار به خدا ،پیامبر و معاد بکند اسلام آورده است که او خونش پاک است و احکام ظاهری اسلام بر او پذیرفته می شود. ایمان زمانی است که حقیقت اسلام در قلب فردی جا باز کند. یعنی اسلام از زبان به قلب سرایت کند و ایمان بشود. مثلا کسی که وارد مکه شده است خانه ی خدا نرفته ولی وقتی وارد مسجدالحرام بشود می گویند که وارد خانه خدا شده است. و هم وارد مکه شده است. ایمان یعنی اینکه به خانه ی خدا برویم و به خدا وصل بشویم. در سوره حجرات داریم که اعراب زمان جاهلیت به صرف گفتن شهادتین، خودشان را مومن می دانستند .خدا به آنها می فرماید: با صرف گفتن شهادتین شما مسلمان نشده اید ،نگویید که ما مومن شده ایم. ایمان برای قلب است. یعنی وقتی محبت خدا و چهارده معصوم در دل شما جا باز کند. ایمان بالاتر از اسلام است. اسلام پوسته ی ظاهری است ولی ایمان مغز و روح است. اگر به قلب سرایت کند فرد مومن می شود. ایمان چیزی است که در قلب قرار می گیرد و محبت ایجاد می کند. پیامبر فرمود :محبت ما ایمان است، دشمنی ما کفر و نفاق است. اگر این محبت به دل آمد، فرد مومن واقعی می شود. کسی که به زور مسلمان شده است، کفر باطنی دارد. تمام کسانی که به کربلا آمدند و با امام عناد ورزیدند مسلمان ظاهری بودند.یعنی اسلام ظاهری را داشتند ولی ایمان نداشتند و معاد باوری به قلب شان نرسیده بود. ایمان وقتی است که انسان به عشق برسد. اگر آنها خدا، پیامبر و امام شان را دوست داشتند، آیا امام را تشنه می گذاشتند؟ آنها پوسته ی ظاهر اسلام را داشتند ولی مغز که همان ایمان است را نداشتند. ولی اصحاب امام حسین(ع) ایمان داشتند. برای انسان هم پوسته و هم مغز لازم است یعنی انسان هم باید ظاهر اسلام را قبول کند و اعمال ظاهری را انجام بدهد و هم محبت و ایمان داشته باشند. کسانی که فقط محبت دارند هم کافی نیست. اما اصل مغز است. اگر محبت شدت پیدا کند به اعمال و جوارح هم سرایت می کند. پس ایمان

محبت است. ما باید سعی کنیم که محبت در دل ما نفوذ کند. عشق باید در دل ما باشد. حافظ می گوید: رهروان را عشق بس باشد شدید . اویس قَرَن در جنگ صفین شهید شد و قبرش در سوریه است. ایشان ویژگی های زیادی داشت. اویس در تمام عمرش پیامبر را زیارت نکرد. مثل ما که پیامبر و امام را ندیده ایم. البته دیدن امام و اهل بیت خوب است. همه در کربلا امام حسین (ع) را دیدند و امام خودش را معرفی کرد. دیدن اصل نیست. دیدن با معرفت مهم است. مگر اطرافیان پیامبر او را نمی دیدند؟ افرادی مثل اویس زیاد بودند. خیلی ها در خراسان بودند و امام شان در مدینه بود بنابراین نمی توانستند امام شان را ببینند. پس ندیدن مانع محبت نیست. اویس عنوان ظاهری نداشت یعنی نه مال نداشت، نه ثروت و نه مقام. او شتربان بود. و خیلی به مادرش خدمت می کرد. شرط رسیدن به سعادت داشتن مقام نیست. اگر انسان بخواهد وارسته بشود، می تواند در هر مکان و زمانی باشد. اویس وقتی اوصاف پیامبر را شنید از دور ایمان آورد و به فرامین پیامبر عمل می کرد و خیلی مطیع بود، روزی از مادرش اجازه گرفت که به خدمت پیامبر برود. مادرش گفت که بیشتر از نصف روز در مدینه نمان. وقتی او به مدینه رفت، پیامبر به مسافرت رفته بود. محبت و اطاعت از خدا و پیامبر و اهل بیت باعث نزدیکی ما به آنها می شود. محبت به انسان آرامش می دهد. خواهی به فراغ کوش خواهی به وصال من فارغم از هردو مرا عشق تو بس محبت باعث می شود که محبوب در دل فرد حاضر باشد. چون اویس به مادرش قول داده بود، برگشت و پیامبر را زیارت نکرد. وقتی پیامبر به مدینه برگشت فرمود که من نوری در خانه حس می کنم. به پیامبر گفتند که شتربانی از یمن آمده بود که شما را ببیند. پیامبر فرمود: این نور اویس است. محبت همان نور است. در سوره نور داریم :خدا هر کس را که بخواهد به نور خودش هدایت می کند. این نور اهل بیت است و اگر در دلی بتابد ،روشنایی می دهد. درواقع نور واقعی خداست که به قلب پیامبر تابیده و از آنجا به قلب اویس تابیده بود. الله نورالسموات و الارض. از قرآن هم تعبیر به نور شده است. پیامبر بارها رو به یمن می کردند و می فرمودند: من بوی خدای رحمان را از یمن استشمام می کنم. ای اویس من مشتاق دیدن تو هستم. در روایت دیگری داریم که پیامبر می فرمود : بوی های بهشتی را از یمن استشمام می کنم. یعنی بوی های بهشتی از یمن به جاهای دیگر منتشر می شود بخاطر اویس. خوبی اویس آنقدر بالاست که پیامبر فرمود :اویس در قیامت در جایگاهی قرار می گیرد و عده ی زیادی (به تعداد دو قبایل بزرگ عرب) را شفاعت می کند. او فردی نبود که کتابهای زیادی نوشته باشد یا مقامی داشته باشد. او فرد شتربانی بود که به مقامات رسیده بود. پس ما نمی توانیم بگوییم که نمی شود به کمال رسید. یکی از ویژگی های اویس این بود که اطاعت می کرد. وقتی مادرش گفت که بیشتر از نصف روز در مدینه نمان، او اطاعت کرد. او از راه دور به پیامبرعشق می ورزید. او عاشق خدا بود و سجده را خیلی دوست داشت. روایت داریم کسانی که می خواهند با پیامبر محشور بشوند زیاد سجده کنند و سجده هایشان را طولانی کنند. پیامبر سجده را خیلی دوست داشتند. محدث قمی دارد که اویس خیلی عاشق خدا بود و رکوع و سجده ی زیادی می کرد. او آرزو می کرد که دنیا به یک شب بود و یک شب را به سجده می گذراند. او خیلی عاشق خدا و انس با خدا و عبادت بود. او به دنیا عشق و علاقه نداشت و زندگی ساده ای داشت. به دنبال دنیا رفتن و حرص به دنیا، انسان را از خدا دور می کند. یکی از ویژگی های اویس این بود که خیلی تواضع داشت. او خیلی با پیامبر سنخیت داشت. تابعین کسانی هستند که پیامبر را ندیده اند. او سید تابعین بود. روز قیامت ندا می دهند: حواریون پیامبر چه کسانی هستند؟ ابوذر وسلمان بلند می شوند و ندا می دهند: حواریون حضرت علی(ع) چه کسانی هستند؟ اویس قرن بلند می شود. تواضع، فروتنی، زندگی زاهدانه و اطاعت او برجسته بود. پیامبر به اصحاب شان فرمودند که فردی از یمن به مدینه می آید، سلام مرا به او برسانید. بعد از پیامبر وقتی اویس به مدینه آمد همه اصحاب سبقت می گرفتند که سلام پیامبر را به او برسانند. وقتی سلام پیامبر را به او رساندند ، به سجده افتاد و خیلی خدا را شکر کرد. بعد خدمت امیرالمومنین آمد و در جنگ صفین با حضرت بیعت کرد ،اسب و مرکب نداشت و جزو نظام پیاده بود و به شهادت رسید. گر در یمنی چو با منی پیش منی ور پیش منی چو بی منی در یمنی من با تو چنانم ای نگار یمنی کاندر عجبم که من توام یا تو منی وقتی اویس به مدینه آمد، بعضی از منافقین(که پیامبر را اذیت می

کردنـد)گفتنـد که تو پیامبر را ندیـده ای ولی ما پیامبر را دیـده ایم. اویس به آنها گفت که شـما می دانیـد که در جنگ احـد کدام دندان پیامبر را شکستند؟ آنها گفتند :نمی دانیم. اویس گفت که من در یمن بودم و آسیبی به دندان من رسید و یقین کردم که به محبوبم ،پیامبر هم چنین آسیبی رسیده است. گاهی اوقات وقتی بچه تب می کند مادر هم از شدت علاقه تب می کند. اینها دور از ذهـن نیست. افرادی که از نظر روحی بـا یکـدیگر علاـقه دارنـد، ممکن است که از نظر جسـمی هم به یـک بیمـاری مشـترک مبتلا بشونـد. احکـام ظـاهری اسـلام وقتی ارزش دارد که مـا با قلب به پیامبر نزدیک بشویم تا به ایمان کامل برسـیم. اویس قرن می تواند الگوی ما باشد. سوال – صفحه ۵۱۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – در این صفحه خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده ایـد از خدا و پیامبر جلو نیفتید. شأن نزول این آیه این است که بعضـی ها جلوتر از پیامبر راه می رفتند یا حرف پیامبر را قبول نمی کردند، اگر پیامبر می فرمود: صـلح کنید آنها می گفتند: جنگ. یعنی اطاعت نمی کردند. مثلا قبل از اینکه پیامبر فرمان قربانی کردن روز عیـد قربـان را بدهنـد، آنها قربانی می کردنـد. این جلو افتادن از پیامبر خـداست. در مسافرت پیامبر روزه شان را خوردند ولی آنها قبول نکردنـد که روزه شان را بخوردند. مصداق بزرگ این آیه در مورد وسواسـی ها است. زیرا خداوند می فرماید که با یک بار شسـتن این جسم پاک می شود ولی آنها می گوینـد: نه و چنـد بار آنرا می شوینـد. این جلو افتادن از خدا و پیامبر است. ما بایـد تسـلیم خدا باشـیم. شاخصه ی اصـلی اویس محبت و تسـلیم بود. فردی اویس را در کنار فرات دید و گفت: چطور می شود به مقامـات رسـید؟ اویس گفت :هر روز، چنـد دقیقه به آخرت و معاد فکر کن که همه چیز در این دنیا رفتنی است .یعنی شـما از الان بدن خودت را خاک حساب کن . دو عمل تفضلاً حق پیامبر و اهل بیت را ادا می کند: مداومت بر صلوات (امام سجاد (ع)در دعای شعبان می فرماید: خدایا صـلوات زیاد بر محمد وآل محمد بفرست که باعث رضایت و خشـنودی آنها بشود. این صـلوات ها را حق ادا کردن پیامبر واهل بیت قرار بده. پس کثرت صلوات حق پیامبر واهل بیت را ادا می کند. حداقل آن صد تا صلوات در روز است) و دیگری گریه بر اباعبـدالله است که حق پیامبر و اهل بیت را ادا می کنـد. گریه ای که دوسـتداران با معرفت دارند بهشت را واجب می کند و گناهان را می آمرزد. در کامل الزیارات از امام صادق(ع) داریم: کسـی که بر امام حسـین (ع) گریه می کند دل پیامبر را مسـرور می کنـد یعنی به پیامبر و فاطمه وصل شـده است. کسـی که بر امام حسـین (ع)گریه کنـد حق ما اهل بیت را ادا کرده است. محبت پیوند ایجاد می کند و ارتباط ما را محکم می کند. امام حسـین(ع) خیلی نزد خدا عزیز است. خیلی ها در عزاداری گریه شان نمی آیـد، آنهـا می تواننـد تباکی کننـد که آثارش مثل گریه است. پس اگر کسـی حالت گریه را هم به خودش بگیرد ،خـدا ثواب گریه را به او می دهد. معمولا بعد از مراسم عاشورا ،عده ای از اهل بیت فاصله می گیرند. طبق روایات ارتباط با مجالس اهل بیت و رفتـن بـه روضه را ترک نکنیـد. خوانـدن زیـارت عـاشورا و گره گشـایی از کـار مردم را ترک نکنیـد. امـام حسـین(ع) می فرمایـد: مشـکلاتی که مردم رو به شـما می آورند از نعمت های خداست و از آنها خسـته نشوید. این گره گشایی خودش توسل است. پسر علامه امینی پـدرشان را در خواب می بینـد که جایش خیلی خوب است. ایشان از پدرش می پرسد: در آنجا چه چیزی بیشتر به درد می خورد؟ علامـه فرمود: زیـارت عاشورا و زیارت امام حسـین (ع). زیارت عاشورا انشای خـداست زیرا انسان از دشـمنان تبری می جوید، به اهل بیت پیوند می خورد و شـفاعت امام را هم می خواهد. محدث قمی در مفاتیح نقل کرده است که زن آهنگری که در یزد بود بخاطر خواندن هر روز زیارت عاشورا، امام حسـین(ع) به دیدنش آمده است. در زیارت عاشورا ارتباط ما با امام حسـین(ع) برقرار می شود. علامه فرموده بودند که زیارت امام حسین(ع) در کربلا هم خیلی خوب است. پسر علامه امینی می گوید: زمانی که من این خواب را دیـدم راه کربلا بسـته بود. به پدرم گفتم که راه بسـته است و نمی توانیم به کربلا برویم. علامه فرمود: هر کجا که خیمه ی امام حسـین(ع) برپاست بروید. اینها شـعبه ای از حرم امام حسـین(ع) است. گاهی افراد در یک مراسم عزاداری حدیثی می شنونـد و زنـدگی شـان دگرگـون می شـود. انشـاء الله سوار کشـتی سیدالشـهدا بشویم. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد قلب امـام زمـان(عـج) را از ما راضـی و فرجش را نزدیک بفرما ،همه ما را جزو عزاداران واقعی آن حضـرت قرار بـده و بیماران را شـفاعنایت

بفرما.

۹۲-۰۹-۰۴

یکی زخیل شـهیدان گوشه ی چمنش، سـلام ما برساند به صبح پیرهنش. کسـی که بوی هوالعشق می دهد نفسـش، کسـی که عطر هوالله می دهد دهنش. کسـی که به من و عشق هیچ حایل نیست، کسـی که نسبت خونیست بین عشق و منش. به غیر زخم کسی در رکـاب او ندویـد، و گریه هـای خـدا مانـده بود و عطر تنش. تمـام دشت پر از زخم هـای عطشـان بود، فرات پیرهنش بود و آسـمان کفنش. یکی زگوشه نشـینان زخم روشن او، سـلام ما برساند به شام پیرهنش. سوال- درخصوص رحمت و محبت الهی توضیحاتی بفرماییـد. پاسـخ - ما در خصوص برخی از واجبات و مسـتحبات تعبیرهای خیلی مهم و بلنـدی داریم. مثلاً در روایات یا آیات قرآن است که نمـاز گناهـان را ذوب کرده و از دل می برد. در روایت داریم که وقتی کسـی وضو می گیرد ماننـد برگ خزان گناهـان او ریخته می شود. یـا خوانـدن نماز ماننـد نهر آبی است که فرد را شسـتشو داده و پاکیزه می کنـد. در روایت داریم که صـلوات باعث آمرزش گناهـان شـده، فرد به پیـامبر اتصـال پیـدا کرده و شـفاعت پیامبر بر او واجب می شود. رمز اینکه برای یک عمل مسـتحبی یا واجب این مقدار امتیاز بحق و بجا داده شده چیست؟ آیا فرد در هر شرایطی این کارها را انجام دهد شامل حال آن امتیازها می شود یـا خیر؟ نکته ی مهمی که برخی از بزرگان اشاره کرده انـد این است که این نماز، گریه، عزاداری، زیارت و غیره بایـد ما را وصـل کنـد. یعنی اگر این قطره به دریا متصل شـد پاک و ابـدی می شود. وگرنه یک قطره کارآیی نداشـته و از بین می رود. یک قطره به تنهـایی کارآیی زیادی نـدارد مگر اینکه به دریا متصل شود و همه ی برکات دریا شامل حال او شود. بنابراین شـرط اتصال حلقه ی این اعمال به منبع خوبی ها یعنی خدای بزرگ یا اولیای خدا این است که اعمال از روی محبت و اخلاص انجام بگیرد. اگر از روی محبت و عشق باشـد اتصـال برقرار شـده و مـا نورانی شـده و جـذب می شویم و برکات و ثواب ها قطعاً شامل حال ما می شود. تمام کسانی که امامان ما را شـهید کردنـد و یا با امام حسـین (ع) جنگیدنـد نماز خوان بودند اما نماز دوست نبودند. در روایت داریـم که پیـامبر خـدا فرمود: صبر من هسـتم و نمـاز امیرالمومنین (ع) است. به معنـای دیگر ریشه ی تمـام خوبی هـا به چهارده معصوم باز می گردند و آنها مجسـمه ی یاد خدا و نماز هستند. بنابراین آن افراد نماز خوان بودند اما نماز دوست نبودند. آن چیزی که ما را نجات می دهد و روح نماز است، محبت نماز و محبت خدای متعال است. اتصالی که ما از آن سـخن می گوییم، اتصال جسـمی و ظاهری نیست. خـدا خـالق زمـان و مکـان است و اتصـال جسـمی به او معنـایی نـدارد. ولی با قلب، روح و جان می توانیم اتصال پیـدا کنیم. خداوند متعال می فرماید: آسـمان و زمین جای من نمی شود ولی من می توانم در قلب مومن تجلی پیدا کنم و جایگاه من دل مومن است. یعنی با قلب و جان خود می توانیم با خـدا اتصال برقرار کنیم. در روایت زیبایی پیامبر خـدا فرمودنـد: لیست الصـلاه قیامک و قئودك و انمـا اخلاصـك و ان تریـد بهـا وجه الله. نمـاز یـک ظـاهری دارد که مـا بایـد وضو بگیریم رکوع و سـجده برویم و قرائت درست داشـته باشـیم. این پوسـته نبایـد کوتاه شود و ظاهر احکام بایـد رعایت شود. در نماز ما می خواهیم به خدا توجه کنیم. ما در سفر حـج این نکته را بسـیار به حجاج گوش زد می کردیم که ما بر روی احکام ظاهری نماز و حج بسـیار مانور می دهیم اما روح و جـان حـج این است که قلب ما به صاحب خانه متصل شود. ما که عاشق این در و دیوار و سـنگ و بیابان عرفه و منا نیستیم که ما در اینجـا به دنبـال گمشـده ی خود یعنی صـاحب خـانه هستیم. صـاحب خـانه هم اتصـال محبتی و قلبی است. یعنی نمـاز بهانه ای برای برقراری ارتباط قلبی است. این چاشـنی محبت ما را به خدا متصل کرده و از غیر خدا و دنیا غافل کند. یک چنین نمازی واقعی بوده و سازنـدگی دارد. یکی از شاگردان مرحوم آیت الله قاضـی بارها می فرمودند که ایشان نماز را با توجه و عشق زیادی می خواندند. گاهی قبل از نماز به دلیل هوای سرد لباس زیاد می پوشیدند اما در حین نماز به قدری شارژ می شدند که بعد از نماز احساس گرما کرده و لباس های خود را از تن بیرون می آوردند. مرحوم آقای قاضـی می فرمودند من ریش خود را گرو می گذارم که اگر کسی

با شوق و عشق نماز بخوانـد، همین نماز او را به همه ی کمالات می رساند. افرادی که می خواهند گمشده ی خود را پیدا کنند و به تمـام آرزوهـای خود برسـند یکی از راه هـای آن نمـاز است. چون خـدا همه چیز دارد وقتی مـا به او متصـل شـدیم مـا هم همه چیز خواهیم داشت. خدا قدرت و علم دارد و چیزی کم ندارد بنابراین وقتی که ما به او متصل شویم همه ی خواسته های ما برآورده می شود. یـک برزگی می گفت که من همیشه مستجاب الـدعوه هستم به ایشـان گفتنـد که شـما ادعای بزرگی می کنیـد چطور چنین چیزی امکان دارد؟ گفت من دلم با خـدا یکی شـده است هرچه او بخواهـد من هم همان را می خواهم . خواسـته های خـدا همیشـه اتفاق می افتـد بنابراین این مستجاب الـدعوه بودن به مراتب بالاتر از خواسـته های پیش پا افتاده ای است که شاید ما داشـته باشـیم. وقتی که ما خواسته ی خود را مطابق با خدا کردیم و او را خواستیم، به معنای واقعی کلمه تمام خواسته های ما مستجاب شده است. این یعنی تسـلیم محض و راضـی بودن. نماز وسیله ی قرب هر انسان با تقوا است. با این کار من خود را شکسته و خود را قربانی می کنیم. نماد قربانی گوسفند در عیـد قربان است که خـدایا ما نفس خود را قربانی کرده و سر او را می بریم و در مورد خواسته های خود تسلیم تو می شویم. برخی از افراد می گویند :ما خدا را خیلی دوست داریم. اگر شما خدا را دوست دارید باید نماز بخوانید و حرف او را گوش دهیـد. دوست داشـتن خدا همراه با رعایت نکردن حجاب نمی تواند باشد. مثلاً فردی بگوید من عاشق دلباخته ی پـدر و مـادرخود هسـتم اما نه حرف آنها را گوش می دهم نه با آنها مجالست کرده و به دیـدن آنها می روم و نه با آنها گفتگو می کنم، انسـان در این نوع دوستی شـک می کنـد یا دوستی واقعی نیست و یا خیلی کم رنگ و بی ارزش است. نماز مقـدمه ای اسـت برای اینکـه از دوسـتی خـود بکـاهیم و به دوسـتی خـدا متصـل شـویم. یـک مطلـبی هم در نهـج البلاـغه و هم در خطبه ی حضـرت زهرا(س) آمـده است اینکه فلسـفه ی وجود نمـاز چیست؟ هردو بزرگوار می فرماینـد که الصـلاهٔ تنزیه عن الکبر. مـا در هنگـام نماز ممکن است هزاران مشکل و کارهای دنیایی داشته باشیم اما باید من خود و هوا و هوس خود را کنار گذاشته و با خدا گفتگو کنیم. برخی افراد می گوینـد یا امام حسـین(ع) هرچقدر بخواهی ما برای تو سـینه می زنیم، گریه می کنیم و به دور ضـریح تو می آییم اما حرف تو را گوش نمی کنیم. اصولاً محبت با اطاعت همراه است. انسان عاشق مـدام درصدد است که خواسـته های محبوب خود را برآورده کنـد. بسـیاری از افراد محبت خـدا و امامان را با محبت خود اشـتباه می گیرنـد یعنی به هرآنچه دلشان می خواهـد عمل می کنند اما باز هم می گویند ما خیلی خدا و امامان را دوست داریم. این سخن بسیار گزاف است. محبت واقعی با اطاعت گره خورده. اویس قرنی بسیار عاشق خدا و اهل بیت بود اما وقتی مادر به او گفت نصف روز بمان همان کار را کرد و بازگشت. هم باید محبت ایجاد شود و هم همراه با اطاعت و عمل باشد. البته هر چقدر محبت بیشتر باشد اطاعت هم ایجاد می شود. حقیقت نماز ارتباط قلبی، روحی و جانی است. ما نباید تنها بر روی قرائت و ظاهر نماز توجه کنیم. البته همه ی اینها باید باشد. محبت یعنی اینکه ما هم بخاطر فرمان خـدا نماز را می خوانیم و هم او را دوست داریم. حضـرت امیر المومنین فرمودند: خدایا من از ترس جهنم عبادت نمی کنم از طمع بهشت هم عبـادت نمی کنم بلکه تو را دوست دارم که عبـادت می کنم. من می خواهم بخـاطر لطف وعنایتی که به من داشـته ای از تو تشـکر کنم. تشـکر یعنی اطـاعت از فرمان الهی و گفتگوی با او. محبت انسان را هم به طرف معبود می کشانـد و هم باعث می شود که فرمان معبود را اطاعت کند. اویس قرنی هم اطاعت از مادر می کرد و هم فرمان پیامبر را می برد. خلف وعده نمی کرد و برای عهد و پیمان ها ارزش قائل بود. محبت انسان را به تمام خوبی ها می رساند. یک استاد بزرگواری داشتیم که می فرمود: باید در نماز جانم باشـد. بایـد در هنگام نماز به خدا عشق بورزید. نمازی که همراه با کسالت باشد نمره ی کامل رابرای انسان به ارمغان نمی آورد. البته همان نماز هم باید خوانده شود. نمازی خوب است که انسان را بسازد و او را عروج بدهد. آقای دولابی به گونه ای نمـاز می خواندنـد که واقعاً حق مطلب را ادا کرده و گویی می خواسـتند پرواز کننـد. آقای اربابی پیرمردی بود که در تهران روضـه داشت و گـاهی به قم و جمکران می آمـد. ایشـان جمله ی قشـنگی داشـتند و می فرمودنـد که این جـان را خـدا برای چه به مـا داده است؟ این جان را داده که ما بگوییم: جانم حسـین، جانم زهرا، جانم علی و جانم خـدا. یعنی این جان بایـد فـدای جانان شود و این

دل دلبر می خواهـد. دلبر واقعی ما خـدا و چهارده معصوم است. چهارده معصوم مظهر عشق و محبت خدا و اعمالی که خدا دوسـت دارد بودنـد. من اگر عاشق خـدا هسـتم بایـد عاشق چیزهایی باشم که خـدا دوست دارد. در تواریـخ آمده که در غروب روز تاسوعا یک صدای همهمه پشت خیمه ها آمد. صدای همهمه به گوش امام حسـین (ع) رسـید. ایشان به حضرت ابوالفضل (ع) فرمودند که برو ببین چه خبر است. ایشان رفتند وبازگشـتند و گفتند که می خواهند حمله کنند. امام حسـین (ع) فرمودند: اگر استطاعت داری و زورت می رسـد برو و بـا این افراد صـحبت بکن و امشب را از آنهـا مهلت بگیر. یعنی این شب عاشورا را به ما مهلت بدهنـد. برخی گفته اند که شأن امام حسـین (ع) بالاتر از آن است که از دشـمن تقاضای مهلت و یا آب بکند. این مسئله را ما در تاریخ و روایات نمی توانیم انکـار کنیم. قطعـاً امـام حسـین(ع) از آنهـا تقاضای آب کرده و قطعاً طبق تاریـخ مهلت خواسـته انـد. اما هر درخواست و مهلت خواسـتنی ذلت نیست. بایـد ببینیم که رمز و راز این تقاضـا و مهلت چیست. مـا اعتقاد داریم که امام مظهر غنای کامل خـدای متعال است. پرتور غنایی خـدا ابتـدا به ولی او وانسان کامل تابیـده است. امام حسـین (ع) حتی به خوب های عالم هم نیاز نـدارد چه برسـد به بـدها. ولی گـاهی مسئله اهمیت زیـادی دارد. نصف لشـکر امـام حسـین (ع) در شب و روز عاشورا به ایشان ملحق شدنـد. ممکن است برای نجات برخی انسان ها حضـرت یک شب را تقاضای مهلت کنـد. ایشان برای انس با خدا، نماز وقرآن شب عاشورا را مهلت گرفتند. در تمام تواریخ نوشته شده که ایشان تقاضای آب کرده اند. شاید این کار برای اتمام حجت بوده است. اصولاً امام به هیچ کس احتیاج ندارد. معنای واقعی هل من ناصـر این است که آیا کسـی هست که من او را یاری دهم و یا کسی هست که من او را سـیراب کنـم. زشت است که کسـی به امـام حسـین (ع) تهمت بزنـد که نیـاز به یـک جرئه آب داشـته است. امـامی که اینقـدر مصـیبت ها را تحمل کرده مسلماً این چند ساعت نیز تشنگی را تحمل می کند. امام حسین (ع) اگر تقاضای آب می کند می خواهد رأفت و مهربـانی آنهـا را به بروز برسانـد، چون به محض اینکه آنهـا قصـد آب دادن بکننـد رحمت خـدا شامـل حال آنها می شود. بزرگی می گفت که مرحوم شاه آبادی می فرمودند: لحظات آخر امام حسـین (ع) به شمر فرمودند به من آب بده تا من نزد جدم از تو شفاعت کنم. نوشته شده که امام حسین (ع) در چهره ی شمر تبسم کرد و راه به او داد بلکه او نجات پیدا کند. یعنی حتی به قاتل خود نیز در مهربانی را نشان می دهد. امام حسـین (ع) سـفره ی مهربانی و شفقت خود را پهن کرد اما آنها نیز سفره ی شقاوت خود را پهن کردند. شـمر گفت که من یک درهم یزید را با شفاعت جد تو عوض نمی کنم. ترسم که شفاعت کنی از قاتل خود، از بس که کرم دارد و آقاست حسـین. اگر امام حسـین (ع) برای حضـرت علی اصـغر آب خواسـتند به این خاطر است که دشمن توجه پیدا کنـد و باز گردد تا رحمت خـدا شامل حال او شود. خـدای متعال در قرآن می فرمایـد: ان تنصـرالله ینصـرکم. اگر خدا در قرآن می فرماید به خدا قرض بدهید به این خاطر است که ما نجات پیدا کنیم. یاری بنده ها به خدا که برای او ارزشی ندارد فقط به این خاطر است که مورد یاری خدا قرار بگیرند. امام حضـرت ابوالفضل (ع) را نزد دشـمن فرستادند تا برای شب عاشورا مهلت بگیرند. صریح فرمایش حضرت است که این مهلت را بگیر تا امشب را با خدا گپ و گفتگو کنیم و نماز بخوانیم، دعا بخوانیم و استغفار کنیم. فهو یعلم انی قد کنت احببت الصلوهٔ و تلاوت کتابه و کثرت الدعاء و الاسـتغفار. امام حسین (ع) خدا را شاهد می گیرد. آنهایی که می گوینـد ما سـینه می زنیم ولی به نماز اهمیت نمی دهیم باید ببینند مولای آنها چه چیزی را فرموده است. امام حسـین (ع) می فرماید: خـدا شاهد است که من نماز را دوست دارم و عاشق آن هسـتم. ایشان می فرماید که خدا می داند من همیشه اینطور بوده ام. البته ما نمی خواهیم چیزی را رد کنیم بایـد همین حـداقل هـا را ادامه دهیم تـا به کمـال برسـیم. ولی می خواهیم بگوییم که نمره هـا را بالا ببریم و مدام در این کلاس پایین نمانیم. ما در روایات زیادی داریم که غیر مسلمانان هم که امامان را دوست داشته باشند، عزاداری کننـد و برای آنها نذر و نذورات کنند هم اثر دارد. اما این مراحل پایین است. کسـی که مانند حبیب ابن مظاهر عاشق نماز و عبادت بوده با کسـی که فقط از نذورات امام حسـین اسـتفاده می کند قابل قیاس نیست. از مرحوم علامه طباطبایی سوال کردند که ما قرآن زیاد می خوانیم ولی بهره نمی بریم. ایشان فرمودنـد که قرآن را با عشق نمی خوانید. ما سـعی نکنیم مقدار تلاوت خود را بالا ببریم،

بلکه دو یا سه آیه بخوانیم اما با همان ها به خدا عشق بورزیم. یک مقدار کیفیت ها را بالا ببریم. استادی داشتیم که می گفت شما پاداشی نباشید، محبتی و ولایی باشید. امام می فرماید: خدا می داند من نماز و قرآن را دوست دارم. انسان کسی را که دوست دارم مدام می خواهد با او ارتباط برقرار کند. اگر برخی دعاها طولانی است به این خاطر است که آنها عاشق خدا بوده اند. در ضمن امام می فرمایند که من زیاد استغفار کردن را دوست دارم. بنابراین امام حسین (ع) به خاطر چهار چیز به دشمن رو می زنند و از آنها مهلت می گیرند. بنابراین محور اصلی این است که امام می خواستند یک شب دیگر با خدا در این دنیا انس بگیرند، نماز و قرآن بخوانند و زیاد با خدا مناجات کرده و زیاد استغفار کنند. سوال – درخصوص آیات ۳۱ تا ۵۱ سوره ی مبارکه ی ذاریات توضیح بفرمایید. پاسخ – در روایت داریم که اگر کسی در نماز صلوات بفرستد کار بسیار پسندیده ای است. در هرقسمتی از نماز می توان ذکر گفت و بهترین ذکر صلوات است. در روایت داریم که اگر کسی در قیام، رکوع و سجود در نماز واجب یا مستحب صلوات بفرستد خدا اضافه بر آن رکوع یک رکوع دیگر به او می دهد. من قال فی الصلاته الهم صل علی محمد و آل محمد کتب الله له القیام و الرکوع و السجود. یعنی صواب قیام رکوع و سجود به او می دهد. هیچ کس از دست خدا نمی تواند فرار کند. بدترین انسان ها در آخر به سمت خدا می روند. در آیه ی پنجاهم مفسرین گفته اند که کسی نمی تواند از دست خدا فرار کند. از معصیت خدا به طاعت خدا فرار می کند. جهنم هم متعلق به خدا است. بدها باز هم به زندان خدا می روند. هم محبت و رحمت خدا آماده است و هم غضب خدا آماده است. چرا ما به طرف نوازش و محبت خدا نرویم. فالفروا الی الله یعنی به سمت لطف و محبت و نوازش و بهشت خدا فرار کنید. سوال- بسیاری از افراد می گویند که ما خدا را دوست داریم. اما اثری از اطاعت خداوند در زندگی آنها نیست. علت چیست؟ پاسخ- قطعاً دوستی این افراد ناقص بوده و بسیار ضعیف است. خطر اینکه این دوست از بین برود وجود دارد. امام باقر(ع) فرمودند که وقتی کسی گناه می کند یک نقطه ی سیاه در دل او کاشته می شود اگر با توبه پاک نشود آنقدر زیاد می شود که مانند چرکی همه ی بدن را می گیرد. اگر محبت صادقانه و واقعی باشد همراه با فرمانبرداری خواهد بود. در قرآن داریم که اقم الصلوة لذکری. نماز را بخاطر توجه و یاد من بپا دار. امام صادق (ع) فرمودند که از مهم ترین واجبات که برمردم واجب شده توجه نسبت به خدا است. البته منظور من از این یاد سبحان الله، الحمدالله، لااله الا الله و الله اکبر نیست. اگر چه اینها ذکر زبانی است اما یاد خدا موقع حلال و حرام است. فرمود یاد خدا یعنی اطاعت خدا. امام صادق (ع) فرمودند: هرکس فرمان خدا را می برد عاشق خدا است. یاد خدا یعنی اینکه حجاب خود را مراعات کنیم، نماز خود را اول وقت بخوانیم، از حرام پرهیز کنیم وغیره . بنابراین عشق و محبت نسبت به خدا ذکر زبانی نیست. باید ببینیم محبت خدا چه نقشی در ما داشته است. امام صادق (ع) فرمود چطور کسی عاشق خدا است و نافرمانی خدا را می کند؟ انسان باید در این محبت شک کند. بنابراین یکی از معیارهای محبت میزان اطاعت است. خیلی مهم است که پیامبر خدا فرمود :من بوی خدای رحمان را از یمن (سرزمیناویس قرنی)استشمام می کنم، من عاشق تو هستم. اویس قرنی حلال و حرام را مراعات می کرد، عاشق نماز بود و فرمان مادر و پیامبر خدا را می برد. خدایا به حق محمد و آل محمد توفیق بهترین عبادت و بندگی را به همه ی ما عطا بفرما. گرفتاری همه ی گرفتارها رفع شود و باران معنوی و مادی بر سر همه ملت ها ببارد و انشاء الله همه ی مشکلات مرتفع شود.

۹۲-۰۹-۱۱

سوال – چکار کنیم که فرزندانمان نماز را دوست بدارند و نماز خوان بشوند؟

پاسخ – بین فرد نماز دوست و نماز خوان فاصله وجود دارد. پیامبر فرمودند: دو نفر از امت من نماز می خوانند، فاصله ی نماز آنها از زمین تا آسمان است.یعنی یک نمازی روح وجان دارد و یک نمازی بی روح و جان است. یک نمازی معراج است و ممکن است که یک نمازی حتی از سقف خانه هم بالاتر نرود. روایت داریم که اگر کسی پشت سر امام جماعتی اقتدا کند که او را

دوست ندارد، نماز از سرش بالاتر نمی رود. یعنی باید پشت امام جماعتی نماز بخوانیم که او را دوست داریم. پس در اینجا هم باید محبت باشد و امام جماعت هم مردم را دوست داشته باشد. برای درس خواندن، ایجاد محبت بین دانش آموز و معلم مهم است.

چکار کنیم که در نماز حواس مان پرت نشود؟ باید بدانیم که حقیقت نماز طبق قرآن و روایات توجه قلبی و میل و رغبت قلبی است. باید پوسته و مغز با هم باشند. حقیقت نماز ،روح و جان نماز و اتصال قلبی است. دین چیزی است که در کتاب ها نوشته شده است و علما آنرا می گویند ولی باید محبت را به آن اضافه کرد. اگر مسائل دینی را با قلب و عشق قبول کنیم آن دین کامل است. وِالا یک پوسته ی ظاهری است. پیامبر و امامان به نماز اهمیت می دادند. و امام حسین(ع) عاشق نماز بود و از دشمنان وقت گرفت تا نماز بخواند. به شدت محبت، عشق می گویند .در اصول کافی داریم که پیامبر فرمود :برترین انسان های روی زمین کسانی هستند که عاشق عبادت هستند. باید با بدنش مباشرت بکند و با قلبش عبادت را در آغوش بگیرد. بعضی ها می گویند که ما دین و امامان را دوست داریم ،نماز را دوست داریم ولی نماز نمی خوانند. انسان باید دلش در عمل خیر، جلو باشد.

در معاشرت،مرحله ی اول سلام کردن است بعد مصافحه کردن است و کسی را که خیلی دوست داریم در آغوش می گیریم .این شدت اوج ادب و تواضع است. پیامبر می فرماید که ما باید با نماز هم آغوش بشویم و از آن لذت ببریم. روایت داریم که امامان ما آنقدر ایاک نعبدوا را تکرار می کردند که از حال می رفتند یعنی اینقدر شیفته ی مناجات با خدا بودند که از حال می رفتند. امام جواد(ع) می فرماید: انسانی که با قلبش به سوی خدا می رود سریع تر از کسی که اعمال ظاهری را بجا بیاورد و دلش جای دیگر است، به خدا می رسد.

افرادی هستند که سر درس می نشینند ولی دل به درس نمی دهند. کسانی که به مباحث ما دل می دهند می توانند از آن بهره ببرند ولی کسی که دارد غذا می خورد یا قلبش جای دیگر است نمی تواند از آن استفاده کند. سعدی می گوید :هرگز از حدیث غایب و حاضر شنیده ای، من در میان جمع و دلم جای دیگر است.

در روایات داریم: مقداری از نمازهای ما مورد قبول واقع می شود که در آن حضور قلب باشد.یعنی توجه قلبی داشته باشیم. توجه به هر چیزی، حقیقت آن چیز است. کسی که به نماز دل می دهد و علاقه دارد، از آن بهره می برد. پس هر کس به اندازه ای که در نماز حضور قلب دارند نمازش قبول می شود. البته نمازهایی که در آن حضور قلب نیست باید خوانده شود زیرا اسقاط تکلیف می شود. یعنی حداقل نمره را می دهند. ولی این نماز فرد را بالا نمی برد .

امام سجاد(ع) آنقدر به عبادت عشق می ورزیدند که گاهی اطرافیان به ایشان می گفتند که خسته شده اید ولی امام می فرمود: عبادت های من به عبادت های پدرم امیرالمومنین نمی رسد. شیطان برای اینکه حواس حضرت را پرت کند به شکل ماری درآمد و به پای حضرت حمله کرد ولی امام هیچ اعتنایی نکردند و او برگشت. وقتی انسان در محضر بزرگی است از اطرافیان غافل می شود. هر چقدر معرفت و جذبه ی عشق خدا در دل ما بیشتر بشود،عشق ما به خدا و حضور قلب مان بیشتر می شود.

در حالات سید بن طاوس نوشته اند که ایشان در حال نماز بود، ماری دور پای ایشان پیچید ولی ایشان توجهی نکردند و مار دوباره برگشت. اگر فهم و عشق بالا برود توجه ما هم بالا می رود. مرحوم آخوندکاشی در حجره نمازهای طولانی می خواند. یک بار ظرف آبگوشت از روی چراغ افتاد ،اطرافیان دوباره گوشت خریدند و آبگوشت درست کردند ولی ایشان اصلا متوجه نشد.

الان جوانان خیلی به فوتبال علاقه دارند. و به فوتبال دل می دهند. وقتی مسابقه ای در حال نمایش است اصلا به اطراف شان توجهی نمی کنند زیرا محو بازی هستند. ما می توانیم دل مان را به هر جایی که بخواهیم بدهیم. گاهی بچه ها در آفتاب و در محل نامناسب فوتبال بازی می کنند تا بتوانند یک گل بزنند. اینها بخاطر عشق است. اگر ما در نماز، عشق داشته باشیم حتی اگر شیطان بصورت مار هم به ما نزدیک بشود ،باز توجهی نمی کنیم. خواندن نماز سخت است . روزه گرفتن مثل نماز خواندن سخت نیست زیرا در سال، یک ماه روزه می گیریم.حج هم یک بار در عمر است. دادن خمس و زکات هم راحت است. در قرآن داریم :از صبر

و نماز کمک بگیرید. نماز سنگین است. در غررالحکم حضرت فرمود :نفس شما مرکب شماست. با آن مدارا کن تا تو را به مقصد برساند ولی اگر با آن مدارا نکنی هم خودش وهم تو را نابود می کند. پس باید کم کم با نفس مان مدارا کنیم. روح و جان ما با عبادت گره خورده است و باطن افراد، خدا را دوست دارند. اگر نفس با ما همراهی نمی کند باید با آن مدارا کنیم.

اگر انسان عاشق خدا شد می خواهد با خدا خلوت کند. باید به یاد نعمت های خدا باشیم. چرا امامان این قدر به خدا عشق می ورزیدند؟ پیامبر به اباذر فرمود: نماز من مثل کسی است که گرسنه یا تشنه شدید است، من از نماز سیر نمی شوم. مثنوی می گوید :

آب کم جوی تشنگی آور بدست تا که آبت جوشد از بالا و پست

باید آثار و برکات انس با خدا برای ما روشن بشود. وقتی هنگام اذان می شد پیامبر به بلال می فرمود: اذان بگو و ما را راحت کن. معاشرت با کسانی که عاشق نماز هستند، اشتیاق ما را به نماز زیاد می کند. اگر بچه ای ببیند که عده ای دارند با اشتهاء و شوق غذا می خورند، اگر اشتهاء هم نداشته باشد گرسنه می شود. معاشرت با فردی که با شوق و شعف نماز می خواند خیلی موثر است. برعکس معاشرت با افرادی که لاابالی هستند باعث می شود که انسان بی نماز بشود.

نماز آثار و برکات زیادی دارد. امیرالمومنین می فرماید: من از آن گناهی که خداوند بعد از آن مهلت بدهد که دو رکعت نماز بخوانم ،خوفی ندارم. زیرا نماز آن گناه را پاک می کند.البته منظور حق الناس نیست. نماز هم گناهان را پاک می کند و همه به ما درجه می دهد. کسی که پنج وعده با خدا انس می گیرد، از ظلمت ها جدا می شود. نمازی که با شوق خوانده می شود انسان را از بدی باز می دارد. جرم افرادی که مقید به نماز هستند کمتر از کسانی است که به نماز مقید نیستند. نماز در مقابل گناه مثل یک ترمز عمل می کند. حداقلش این است که هنگام نماز مردم آزاری نمی کند. نماز یک کارخانه انسان سازی است. بالاترین عبادت ها، پنج وعده نماز با شوق و محبت است. فردی از پیامبر پرسید: چکار کنم که درنماز حضور قلبم زیاد بشود؟ پیامبر فرمود :وضو را با حضور قلب بگیر. یعنی قبل از نماز خودمان را آماده کنیم و با عجله وضو نگیریم. خواندن دعای وضو هم موثر است. وقتی دست مان را می شوییم می گوییم :خدایا مرا جزو توبه کنندگان قرار بده. هنگام شستن صورت می گوییم: خدایا درروز قیامت روی مرا سفید کن. وقتی درست راست را می شوییم می گوییم : خدایا کتاب را به دست راست ما بده و وقتی دست چپ را می شویم می گوییم: خدایا نامه ی اعمال را بدست چپ من نده. یعنی به جهنمیان هم رحم کن.وقتی مسح سر می کشیم بگوییم :خدایا مرا در رحمت فرو ببر. یعنی آب رحمت خداست و ما داریم در رحمت خدا فرو می روییم. وقتی مسح پا می کشیم می گوییم: خدایا پاهای مان در قیامت نلغزد و در آتش جهنم نیفتیم. اگر ما به این وضوی چند دقیقه ای دل بدهیم با شوق نماز می خوانیم. این دلدادگی در حضور قلب موثر است. باید برای نماز وقت گذاشت. بعضی ها گمشده ی خودشان را در هنگام خواندن نماز پیدا می کنند زیرا حواس شان خیلی پرت است. اینکه گمشده ها در نماز پیدا می شود نور نماز است یعنی تمرکز شما در نماز بیشتر از زمان های دیگر است. پس در نماز دل شما جمع می شود و گمشده های شما پیدا می شود ولی باید آنرا تقویت کرد. نماز کلید حل مشکلات است . وقتی ابوعلی سینا مشکل علمی پیدا می کرد، دو رکعت نماز می خواند و مشکلش حل می شد. وقتی کار مهمی پیش می آمد حضرت به نماز پناهنده می شد. خود نماز برای حل مشکلات علمی، اقتصادی و آرامش خوب است.

مرحوم دولابی می فرمودند: بعد از گرفتن وضو با آرامش و قبل از نماز در سجاده بنشینید تا کمی بدن تان آرام بگیرد و فکر و خیال جمع شود. وقتی آب حوض متلاطم ،ساکن می شود آشغال ها ته نشین می شوند. استغفار قبل از نماز خیلی موثر است. از کارهایی که حواس ما را پرت می کند جلوگیری کنیم. مثلا فرزند از مدرسه می آید و گرسنه است یا خود انسان گرسنه است. خیلی ها وضو گرفتن برایشان سخت است. کسی که دائم وضو باشد اگر بمیرد شهید از دنیا رفته است. کسی که قبل از خواب وضوبگیرد و بعد بخوابد تا صبح برای او عبادت می نویسند. وضو نور است و این نور انسان را حفظ می کند. وضو گرفتن یک امر مستحب است. پس قبل از نماز فضا را آماده بکنیم یعنی دل مان به کسی یا چیزی درگیر نباشد.

گاهی قبل از نماز ،فقرا خدمت آیت الله بهاء الدینی می آمدند و ایشان قبل از نماز به آنها کمک می کرد تا فکرشان مشغول نباشد. بچه هایی که با بزرگترها به نماز می آمدند به آنها خوراکی می داد تا مشغول بشوند . این فضاسازی باعث می شود که کم کم میل و رغبت شما زیاد بشود. خانمهایی که در نماز چادر سر می کنند مثل یک فرشته می شوند. پس وقتی میل و رغبت شما زیاد شد ،الله اکبر بگویید و با خدا صحبت کنید. مادر به بچه ی نوزاد کم کم شیر می دهد. در روایت داریم وقتی که خسته هستید عبادت نکنید زیرا از عبادت زده می شوید. ما نباید با فشار در نماز، باعث زدگی دیگران بشویم.

شیخ عبدالکریم حائری قبل از اقامه ی نماز، سلام بر حسین می دادند. ایشان می فرمودند که در مورد سلام بر حسین قبل از اذان روایتی نداریم.ولی نماز و یاد خدا به برکت خون امام حسین(ع) است و من می خواهم از امام تشکر کنم. روایت داریم که وقتی می خواهید نماز بخوانید، یکی از امامان را برای خودتان الگو قرار بدهید. یعنی الگوی ما در نماز، ائمه باشند.

سوال – صفحه ۵۲۹ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ- در قیامت موقفی برای میزان است. هر کس حسناتش سنگین است اهل بهشت است. پیامبر فرمود: من در کنار میزان خواهم ایستاد، اگر کسی میزان اعمالش سبک باشد ولی در دنیا بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده باشد ، من ثواب صلوات ها را در نامه ی اعمالش می گذارم تا میزان اعمالش سنگین بشود و اهل بهشت بشود. پس مدامت بر صلوات میزان حسنات را سنگین خواهد کرد.

در این سوره در مورد داستان های حضرت نوح ،صالح ، لوط و عذاب های آنهاست. بعد خدا در سوره قمر این آیه را چهار بار تکرار می کند :ما قرآن را برای پند و موعظه آسان قرار دادیم. آیا کسی هست که بیدار بشود؟ در قرآن بیش از دو هزار داستان و شأن نزول داریم.

ما باید جایگاه نماز را بدانیم. اگر آب و اکسیژن به ما نرسد بدن ما از بین می رود. کسی که نماز را رها می کند در مرز کفر است. در قرآن داریم :ما جزو نمازگزاران نبودیم. روح و جان ما با نماز به خدا اتصال پیدا می کند. نماز واقعی دل ما را زنده می کند. پیامبر داشتند از قبرستان عبور می کردند. و دیدند که عده ای دارند عزاداری می کنند. پیامبر فرمود: دو رکعت نماز مختصر در نزد این میت ،محبوب تر از همه دنیاست. یعنی او آرزو می کند که کاش زنده بشود و دو رکعت نماز بخواند. زیرا نماز ما راشفاعت می کند و از جهنم نجات می دهد.

هفتم صفر شهادت امام حسن محتبی(ع) است. خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما. رفع گرفتاری از همه بفرما. حاجت همه را برآورده به خیر بفرما و ما را از اهل بیت جدا نفرما.

۹۲-۰۹-۱۸

سوال- درخصوص نماز و زیبایی های آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ- جان، روح و مغز نماز، عشق به آن است. اگر عشق در وجود ما ایجاد شود خواه ناخواه به طرف ذکر و یاد خدا کشیده می شویم. باید جاذبه ها و زیبایی های نماز بیشتر مطرح شود تا عشق به نماز در افراد ایجاد شود. هر انسانی به دنبال یک هدفی است و تلاش می کند که به آن برسد. ما به دنبال آرامش و خوشی بوده و دوست داریم به آرزوها و خواسته های دنیایی و آخرتی خود برسیم. خدای متعال حلّال همه ی مشکلات است. تنها او است که همه ی گره ها را باز می کند. اگر همه ی انبیاء و اولیاء جمع شوند بدون خواست خداوند هیچ کاری را نمی توانند انجام دهند. آنها تنها واسطه هستند. اگر ما بتوانیم پل ارتباطی قلبی و معنوی را با خدا برقرار کنیم همه ی مشکلات ما حل می شود. مضمون برخی از خطبه های نهج البلاغه دعا است. اما دعاهای آن مانند مفاتیح یاصحیفه ی سجادیه طولانی نیست. در خطبه ی ۲۱۸ نهج البلاغه دعای زیبایی از امیرالمومنین است که می فرماید: خدایا تو از همه ی انیس ها(برای همه ی انسان ها)، انس بیشتری داری.

یعنی انیسی که آرامش مطلق به انسان می دهد و تمام مشکلات را حل می کند خداست. آنکه می تواند تمام امور ظاهری و باطنی و اضطراب های ما از بین ببرد تو هستی که از همه حاضر تری برای کسانی که به تو توکل می کنند. تو بر سِرّ ما آگاهی و ظاهر و باطن ما دست تو است. خدایا تو از اسرار درونی انسان ها خبر داری. اگر غربت اولیای تو را بگیرد، ذکر و یاد تو به آنها آرامش می دهد. اگر باران بلا و ابتلا بر آنها ببارد، پناه به خدا می برند. در واقع خداوند این بلاها را آورده و بدون اذن خدا هیچ ابتلایی پیش نمی آید. خدا می خواهد راه ها را ببندد تا ما مستقیم به سوی او برویم. پناه می برم به خدا چون یقین دارم که همه ی کارها دست او است. مشیت خدا بوده که گرفتاری ها پیش بیاید. البته اعمال ما هم در آن دخالت دارد. تمام دستورهایی که صادر می شود بدون اذن خدا نیست. چون همه ی آنها از سوی خدا است، برای نجات نیز باید به او پناه ببریم. از خدا بخواهیم که به ما کمک کند. هیچ کسی مانند امام حسین(ع) بلا و مصیبت ندیده است. ما در زیارت عاشورا می گوییم: بر اهل آسمان و زمین این مصیبت ها سنگینی می کند. امام حسین (ع) به خدا پناهنده می شود و شب عاشورا را مهلت می گیرد. و می فرماید: خدا می داند که من نماز و دعا، استغفار و تلاوت قرآن را زیاد دوست دارم. با وجود تمام بلایایی که برای امام حسین (ع) پیش آمده باز هم در ظهر عاشورا به در خانه ی خدایی می آید که همه ی ابتلائات را برای او قرار داده است. ایشان نماز جماعت برگزار کرده و ارتباط خود را با خدا برقرار می کند . به همین خاطر آرامشی که امام حسین (ع) و اصحاب ایشان داشتند در لشکر مقابل دیده نمی شد. به قول ابی شبیب شاکری افراد کلاه و زره خود را بیرون می آوردند تا نیزه و شمشیر به پوست بدن آنها بخورد. وقتی ارتباط مستقیم با خدا برقرار شود بلاها باطل شده و فرد به آرامش می رسد. به قول سعدی: به جهان خرم ازآنم که جهان خرم ازاوست عاشقم برهمه عالم که همه عالم ازاوست به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت ببرم که درمان هم ازاوست غم و شادی بر عاشق چه تفاوت دارد ساقیا باده بده شادی آن کین غم ازاوست حلّال همه ی مشکلات خداوند است یا او مشکلات را برطرف می کند و یا ما با آن کنار می آییم و از این طریق آرامش می گیریم. این نگاه وقتی حاصل می شود که ما ارتباط خود را با خدا حفظ کنیم. محبت و یاد خدا بلاها را باطل کرده و آرامش برای انسان به ارمغان می آورد. اگر ما در پناهگاه خدا قرار بگیریم آرامش پیدا می کنیم و بلاها باعث اضطراب و ناراحتی ما نمی شود. حافظ می گوید: ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر سرارادت و آستان حضرت دوست که هرچه برسرما می رود اراده ی اوست نیم ملول که کارم نکو نشد بد شد شود شود نشود، گو مشو چه خواهد شد اگر ما دل و دیده را به اذن خدا بدهیم و بدانیم که تحت حمایت او هستیم ناراحتی ها از بین می رود. آرامش اصحاب امام حسین(ع) در روز عاشورا مربوط به برکات نماز و پناهنده شدن به خدای متعال است. خواندن سوره ی مومنون برای حفظ ایمان در آخر الزمان بسیار سفارش شده است. شروع سوره ی مومنون با این جملات است: مومنون رستگار شدند. مومنینی که نماز را با عشق و خشوع می خوانند. بسیاری از افراد دل پرست هستند. اگر در یک محیطی قرار بگیرند که همه بی نماز هستند، خجالت می کشند نماز بخوانند. خاشع یعنی کسی که منِ خود را کنار گذاشته و به طرف محبوب رفته است. هرچقدر دانایی شما بالا رود عمل بهتر می شود. هرچقدرهم عمل کنید علم شما بالا می رود. شکستن من محبت را زیاد می کند و هرچقدر محبت بیشتر شود من زیادتر شکسته می شود. نماز خوان واقعی کسی است که من خود را بشکند. شکستن من بلاها را باطل کرده و اضطراب ها را از بین می برد. خاشع کسی است که عاشق نماز است و خود را می شکند. خضوع و خشوع شکستن باطن و ظاهر است. درخصوص خضوع و خشوع گفته اند که اگر به تنهایی استفاده شوند به معنای شکستگی و ذلت است. اما اگر با هم استفاده شوند، خشوع مربوط به قلب و خضوع مربوط به اعضاء و جوارح است. البته اگر قلب خاشع شود، بدن نیز خاضع خواهد شد. اگر قلب و نفس مومن در مقابل خدا شکسته باشد ظاهر او نیز شکسته خواهد شد. قرآن می فرماید: وای به حال کسانی که در نماز سهل انگاری می کنند. البته همین افراد نیز بهتراز کسانی هستند که اصلاً نماز نمی خوانند و یا منکر نماز هستند. بخش مجزایی در قرآن و روایات در خصوص کسانی است که تارک الصلوة هستند. این افراد پل ارتباطی خود را با خدا قطع کرده اند. خدا در

قرآن می فرمایـد: سوال می کننـد چرا در آتش گرفتـار شـدیم می گوینـد که جزو نمـاز گزاران نبودیـد. اسـتمرار در نمـاز به انسان آرامش و روشـنایی می بخشد. در این حال فرد خوشـحال می شود که حق خدا را ادا کرده است. خداوند لطف و عنایت خاصـی به افرادی می کنـد که سـجده ی شـکر بجـا می آورنـد و یـا سـجده ی خود را طولاـنی می کننـد. کسـی که به حالت خشوع و از خود گذشـتگی نماز بخوانـد قطعاً رسـتگار خواهـد شد. قد افلح مومنون الذینهم فی صـلاتهم خاشـعون. ما باید تمرین کنیم و من خود را بشـکنیم. این شکسـتن انسان را به خـدا نزدیک می کنـد. یکی از مشـخصات نمازگزاران خاشع این است که از لغو پرهیز می کنند. یعنی ایـن افراد بـه دنبـال کارهـای غیر ضـروری نمی رونـد. بسـیاری از اوقـات مـا وقت خـود را تلـف می کنیم و به دنبـال حرف ها وکارهـایی می رویم که نه برای خودمـان و نه برای دیگران کارآیی نـدارد. لغو هر نوع عمل و گفتاری است که برای دنیا و آخرت ما کارآیی نداشته و ما را از یاد خدا غافل می کند. اگر ما جلوی کارهای بیهوده ی خود را بگیریم به ما کمک می کند که در نماز خضوع و خشوع بیشتری بکـار ببریم. خـدا می گویـد که ما بایـد از لغو پرهیز کنیم تا تمرکز، حضور قلب و خضوع و خشوع بیشتری داشـته باشـیم. مسـجد گوهرشاد در کنار حرم حضرت امام رضا(ع) در شهر مشهد قرار دارد. این مسجد از آثار باستانی بوده و بسیار نورانی و باشـکوهی است. خانم گوهرشاد همسـر شاهرخ میرزا و عروس تیمور شاه بوده است. ایشان فردی بسـیار مومن، باتقوا، اهل عبـادت و بـا سـخاوت بوده. ایشـان کنیزی داشـته بنـام خانم پریزاد که او نیز بسـیار باسـخاوت بوده است. این خانم از پول خود یک مدرسه ی کوچکی بنام پریزاد در رواق حرم ساخته است. خانم گوهرشاد آنقدر مقید به عدالت و تقوی بوده که وقتی مسجد را می ساختند شـخصاً به کارگران سرکشی می کرده است. در آن زمان با استفاده از چهارپا مصالح را حمل می کردند. ایشان دستور داده بود که در راه ها علف و یونجه بگذارند تا آن حیوانات بخورند و خسـته نشوند. اگر درک و فهم کسـی بالا باشد به همه ی زوایای زندگی توجه می کند. خانم گوهرشاد بسـیار زیبا بوده و جاذبه های معنوی و روحی زیادی هم داشته است. یک روز جوانی که در مسـجد کـار می کرده شـیفته ی این خـانم می شود. البته خـانم گوهرشاد عروس شاه بودنـد. آرام آرام عشق این جوان به حـدی می رسـد که بیمار شـده ودر خانه بستری می شود. فردی به یک طریقی به خانم گوهرشاد پیغام می دهـد که جوانی با این خصوصـیات شیفته ی شـما شـده و عشق او به حـدی است که نزدیک است او را از پای در آورد. خانم گوهرشاد آن جوان را می خواهـد و از او دلجویی می کنـد. سـپس به او می گوید که من حرفی ندارم می توانم از شوهر خود جدا شده و با شـما زندگی کنم اما یک شـرط دارد. شـرط این است که شـما بایـد چهـل روز در جلوی محراب این مسـجدی که مـا در کنـار حرم امـام رضـا(ع) بنا کرده ایم نماز بخوانید. اگر این کار را بکنید من هم از شوهر خود جدا می شوم. آن جوان به عشق خانم گوهرشاد شروع به خواندن نماز می کند. چنـد روزی که به پایـان قرار مانـده بوده خـانم گوهرشـاد پیغام می دهـد که من آمادگی دارم شـرط را انجام دهم. اما آن جوان در جواب می گویـد که من دیگر با شـما کاری ندارم. خانم گوهرشاد علت را می پرسد. او می گوید: لذتی از نماز در کام من نشسـته که با هیـچ گوهرشادی عوض نمی کنم. گفت: هردو عالم یک فروغ روی اوست، گفتمت پیـدا و پنهان نیز هم. نماز ما را به زیبایی هـای مطلق می رسانـد. اگر تمـام دنیـا در مقابـل مـا قرار بگیرنـد و مـا را تـأدیب یا تشویق کننـد در ما اثری نخواهـد داشت. نماز پل ارتبـاطی مـا بـا سرچشـمه ی تمام زیبایی ها است. سوال- درخصوص صـفحه ی ۵۳۶ قرآن کریم توضـیح بفرماییـد. پاسخ – عافیت نعمت بسـیار بزرگی است. سـفارش شده که در دعاهای خود درخواست عافیت کنیم. پیامبر فرمود: هرکسـی یک بار برمن صـلوات بفرستـد خـدا دری از عافیت را به روی او باز می کنـد. سوره های واقعه، الرحمن و یاسـین از سوره های مهم قرآن هسـتند و تلاوت آنها بسـیار سـفارش شده است. خداوند می فرماید: بدن همه ی انسان ها از یک آب درست می شود. آیا شما این آب را ایجاد می کنیـد یا ما آن را درست می کنیم؟ آن خـدایی که انسان را از یک آب منی درست می کنـد، خالق است و می تواند دوباره شـما را زنـده کنـد. یعنی می توانـد شـما را از دنیا ببرد و خاک کند و دوباره در قیامت با یک انشای جدید احیاء کند. در تقویم ها فردا هم ولادت امام هفتم (ع) و هم شـهادت امام حسن مجتبی(ع) عنوان شده است. در مورد ولادت پیامبر که مهمترین شخصیت عالم است

نیز بین علما اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم کلینی ولادت پیامبر را روز دوازدهم ربیع الاول می داند. بنابراین اینکه در مورد شهادت ها و تولد ها اختلاف نظر وجود داشته باشد یک امر طبیعی است. روایت معتبر داریم که ولادت امام هفتم (ع) در اواخر ذیحجه است. البته به یک قول نیز تولد ایشان هفتم صفر است. اینکه ما از ایشان تکریم کنیم اشکالی ندارد. اما طبق نظر فقها و مراجع چون ما در ماه صفر قرار داریم و این ماه زمان حزن و اندوه اهل بیت و اسارت آنها است، زیبنده ی جشن وشادی نیست. بنابراین از افرادی که مسئولیت کارهای فرهنگی و تبلیغی دارند درخواست می کنیم که با استفاده از نظر مراجع این تقویم ها را اصلاح کنند. یعنی ولادت امام را به قول صحیح آن که اواخر ذیحجه است انتقال دهند. در این ماه صفر نمی توان حق تولد امام هفتم را به خوبی ادا کرد. شهادت امام حسن مجتبی (ع) در بیست و هشت صفر است. البته یک نظر هم وجود دارد که می گویند شهادت ایشان فردا است. در دوازده منبع از کتاب های معتبر ما، شهادت امام حسن مجتبی در هفت صفر است. طبق تحقیق مراجع و بزرگان قول معتبر تر مربوط به هفتم ماه صفر است. از حدود هفتاد سال قبل، مرحوم حاج شیخ کریم حائری موسس حوزه علمیه ی قم رسماً اعلام کردند که شهادت امام حسن(ع) در روز هفتم صفر است. الان هم در روز هفتم صفر قم تعطیل رسمی است. در منازل مراجع برای ایشان مجلس گرفته می شود. در کشورهای دیگر نیز این روز جا افتاده است. در عراق، کویت و عربستان نیز روز هفتم صفر را روز شهادت برگزار می کنند. با توجه به اینکه وفات پیامبر نیز در روز بیست و هشت صفر است، شهادت امام حسن(ع) تحت الشعاع ایشان قرار می گیرد. چه خوب است که دهه ی اول ماه صفر به نام امام حسن(ع) ثبت شود. شاید مظلومیت امام حسن (ع) در میان پنج تن بی نظیر باشد. همه ی عالم برای شهادت امام حسین (ع) اشک می ریزند اما امام حسین (ع) برای غربت برادر خود گریه می کردند. روزی فردی نزد امام حسین(ع) آمد و خواست درخصوص امام حسن(ع) چیزی به ایشان بگوید. امام حسین (ع) فرمود: مراقب باش ایشان امام من است. هیچگاه امام حسین(ع) در مقابل ایشان قدم برنداشت، خطبه نخواند و صحبت نکرد. امام حسن(ع) ده سال پیشوای امام حسین(ع) بودند. امام حسین(ع) فرمودند: واخی خیرٌ منی. برادرمن بهتر از من است. مظلومیت امام حسین(ع)، حضرت زهرا(س) و امیرالمومنین تا حدی برای همگان مشخص است. امیرالمومنین اولین مظلوم عالم هستند اما همسری مانند حضرت فاطمه (س) داشتند. اما امام حسن(ع) چقدر مظلوم هستند که با قاتل خود زیر یک سقف زندگی کردند. این مسئله را به هیچکس نگفتند. یعنی قاتل خود را حتی به برادر خود هم معرفی نکردند. امام حسین(ع) یاران بسیار باوفایی داشتند و درشب عاشورا فرمودند: من اصحاب و یارانی بهتراز شما سراغ ندارم. ولی یاران امام حسن(ع) سجاده را اززیر پای ایشان کشیدند و قصد داشتند ایشان را به شهادت برسانند. آنها به معاویه نامه نوشتند و گفتند که هروقت بگویید ما امام حسن(ع) را دست بسته تحویل شما می دهیم. حضرت مجبور شدند صلح کنند. صلح امام حسن(ع) اگر بالاتر از قیام امام حسین (ع) نباشد کمتر از آن نیست. پیامبر فرمود: کسی که برای امام حسن (ع) اشک بریزد کور وارد صحرای محشر نمی شود. کسی که دل او برای امام حسن (ع) غمگین شود روز قیامت شاد و مسرور خواهد بود. کسی که به زیارت قبر او برود پاهایش بر روی پل صراط نمی لرزد و به راحتی عبور کرده و به بهشت می رود. خوب است که مراسم شهادت امام حسن(ع) را در روز هفتم صفر برگزار کرده و دل حضرت زهرا(س) و اهل بیت را شاد کنیم.

۹۲-۰۹-۲۵

بر در میکده از روی نیاز آمده ام پیش اصحاب طریقت به نماز آمده ام، از نهان خانه ی اسرار ندارم خبری به در پیر مغان صاحب راز آمده ام، از سرکوه تو راندند مرا با خواری با دلی سوخته از بادیه باز آمده ام، با دلی غم زده از دیر به مسجد رفتم به امیدی هِله با سوز و گذار آمده ام ،تا کند پرتوی رویت به او دو عالم غوغا بر هر ذره به صد راز و نیاز آمده ام. سوال – در مورد رحمت و محبت الهی (مبحث نماز) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – یک تاجری به یک روحانی برخورد کرد و اصرار کرد که او را به منزل

ببرد. روحانی تعجب کرد و علت را پرسید. تاجر گفت: من جوانی دارم که نماز نمی خواند،شما با زبان محبت او را موعظه کنید. روحانی گفت که آیا اطرافیان روی او کار کرده اند ؟ تاجر گفت: من چند بار به او گفته ام که نماز بخوان ولی او مقابل من ایستاده و گفته که مگر خودت بعد از هفتاد سال نماز می خوانی. نماز نخواندن پدر یا مادر در جامعه ی ما معظل بزرگی است. در بعضی پیامک ها داریم که آقایی نوشته من برای نماز صبح خانمم را بیدار می کنم ولی خودم نماز نمی خوانم زیرا گناهان زیادی کرده ام و خجالت می کشم با خدا صحبت کنم. پس ایشان نماز را دوست دارد و آمادگی دارد که به سمت نماز خواندن بیاید. بعضی ها می گویند که چون خدا خیلی به ما نعمت داده است، ما خجالت می کشیم که قنوت بگیریم. افرادی که نماز را دوست دارند و به دلایلی نماز نمی خوانند، مجوز ندارند که ارتباط شان را با خدا قطع کنند. در جامعه ی ما کسی نیست که خدا ،پیامبر و ائمه را دوست نداشته باشد. نماز مغز است و باید پوسته هم باشد. ماشینی که فقط موتور دارد ولی بدنه ندارد نمی تواند مورد استفاده قرار بگیرد. پس موتور ایمان و عشق به اهل بیت وجود دارد، باید بدنه ی آن هم که نماز است خوانده شود. فردی نوشته است که من در نماز متزلزل بودم ولی نکته ای باعث شده که من از تزلزل بیرون بیایم و آن این بود که روز قیامت صف ها (کسانی که نماز می خوانند یا کسانی که نماز نمی خوانند یا تارک الصلاهٔ هستند یا ...)را از هم جدا می کنند، آیا تارک الصلاهٔ ها را با ائمه محشورمی کنند؟ پس این هشدار است که ما اگر نماز نخوانیم از چهارده معصوم جدا می شویم. این نگرانی باعث شده که این فرد خودش را به نماز مقید کند.باید بدانیم که نماز مرز بین کفر و ایمان است. پس با نماز نخواندن زندگی در حال فروپاشی است. پیامبر فرمود : نماز مثل ستون است که خیمه را نگه می دارد. کسانی که پیامبر و اهل بیت را دوست دارند، نماز هم بخوانند که دوستی شان کامل بشود. بعضی ها مدت ها نماز می خواندند ولی چون حاجت شان برآورده نشده، دیگر نماز نمی خوانند. ما نماز را بخاطر حاجت گرفتن نمی خوانیم. نماز امر و فرمان خداست .کسی که نمازش را کامل بخواند، خداوند به او آرامش می دهد. یکی از زیبایی های مهم نماز این است که بلاها را باطل می کند و یکی از جلوه های نماز کامل این است که به انسان آرامش می دهد. البته نماز باید واقعی باشد و انسان در آن به خدا وصل بشود. کسانی که به خواسته هایشان نمی رسند باید نمازشان را کامل کنند. پیامبر فرمود :نماز مثل در زدن است که روزی در باز می شود. ممکن است که اگر برای کسی در باز نشده است بخاطر این است که حق نماز را ادا نکرده است. نماز غذای روح ماست و اگر حاجت ما را هم ندهند باید این غذا به روح ما برسد و نماز خوانده شود. نماز آرامش دهنده ی عجیبی است .خیلی ها به پول و مقام می رسند ولی آرامش ندارند. اگر نماز درست و با روح ادا بشود انسان را به آرامش و خوشی می رساند. اگر شما نماز را درست بخوانید یا حاجت شما برآورده می شود یا خداوند دیدی به شما می دهد که بدانید آن حاجت به صلاح شما نبوده است. کسی که فرزند ندارد یا بیمار است یا مشکلات اقتصادی دارد، این نگاه آنرا جبران می کند. سر فتنه دارد دگر روزگار، من و مستی و فتنه ی چشم یار. پس اگر ما بتوانیم دل مان را بخدا بوسیله ی نماز پیوند بزنیم به غنا، قدرت ،علم و نور مطلق می رسیم. نور که بیاید ظلمت از بین می رود. خدا ،نماز، پیامبر، امام زمان(عج) نور و ... هستند. اگر این نورها به مبدأ نور که خدای متعال است وصل بشود، بلاها و مصیبت ها باطل می شود. چرا امامان در بحران و گرفتاری ها نماز می خواندند؟ در قرآن داریم که از نماز و صبر کمک بگیرید. داریم که هر وقت برای امیرالمومنین پیش آمد سنگینی اتفاق می افتاد، حضرت دو رکعت نماز می خواندند تا قلب شان آرام بشود. در مصیبت شهادت حضرت زهرا(س)، امام هنگام تدفین نماز خواندند تا خدا به ایشان آرامش بدهد. امام حسین (ع) در مصیبت شهادت علی اصغر در پشت خیمه ها، دو رکعت نماز خواندند. نماز تسلی دهنده فوق العاده ای است. اینکه قلب امام با خداست تمام مصیبت ها برای آن حضرت سبک می شود. حافظ می گوید: روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر نماز مقدمه ی آشنایی و آشتی با خداست. آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: اگر ما انس با خدا را درک کنیم ،یعنی با دستگاه خدا آشنا بشویم که چه خدای مهربانی داریم و او می خواهد ما را امتحان کند تا ما را رشد بدهد، آرامش عجیبی بدست می آوریم. حافظ می گوید:

درنمـازم خم ابروی تو در یـاد آمـد حـالتی رفت که محراب به فریاد آمـد تا آنجا که می توانیم نمازمان را با حضور قلب بخوانیم تا بتوانیم این آرامش را بـدست بیاوریم. هرکس خودش را بیشتر در مقابل خـدا بشـکند و خاشع باشد، شـیرینی نماز را بهتر درک می کنـد. بایـد من خودمان را کنار بگـذاریم تا نماز بتواند در اعماق وجود ما جا پیدا کند. گاهی با خدا خلوت بکنیم. پیامبر فرمود: دو رکعت نمـاز مختصـر در نیمه ی شب بالاتر از همه ی دنیاست. یاد خـدا و انس با خـدا با هیـچ چیزی در عالم ماده قابل قیاس نیست. خدا به حضـرت سلیمان(طبق دعای خودش) ملکی مرحمت کرده بود که همه چیز در اختیار(آب ،باد ،جن، انس و...) سلیمان بود. طبق آیات قرآن خداونـد ملکی به سـلیمان داده بود که به هیچ کس نداده بود. کشاورزی داشت به ملک سـلیمان که بوسـیله ی باد جابجا می شد نگاه می کرد. او این صـحنه را تمجید کرد. و آرزوی ملک سـلیمان را کرد. باد کلام او را به سـلیمان رساند. سـلیمان پـایین آمـد که بـا این کشـاورز صـحبت کنـد. سـلیمان گفت :ملـک سـلیمان از بین رفتنی است، یـک لاـاله الاالله و یک سـبحان الله گفتن(منظور یاد خـدا) از ملک سـلیمان بالاتر است. روایت داریم که اگر یک لااله الاالله را در یک کفه ترازو بگذارنـد و تمام دنیا را در یـک کفه ی دیگر بگذارنـد ، کفه لاـاله الاالله سـنگین تر است. ما در باورها و اعتقادات مان ضـعیف هستیم یعنی آن جور که بایـد خـدا و معـاد را قبـول نکرده ایـم. و فکر می کنیم که همه چیز دنیـاست. پرنـده ی خـوش آوازی روی درخت آواز می خوانـد. قورباغه ای که در لجنزار بود گفت که این صـدا ما را آزار می دهـد. پرنـده گفت تا وقتی که سر تو در لجنزار است صـدای من به گوش تو نمی رسـد. مـا بایـد از دنیـا و طبیعت گرایی بیرون بیاییم تا لـذت کلمه ی لااله الاالله را بفهمیم. روایت داریم :هر چقـدر به لذت ها دنیا پایبند باشیم به همان اندازه از لذت های معنوی لذت نمی بریم. پس ما نباید غرق در لذت های دنیا بشویم. وقتی انسان در لجنزار دنیـا فرومی رود دیگر نمـاز و صـدای صوت قرآن برایش لـذتبخش نیست. اگر انسـان از تعلقـات دنیایی کنـده بشود و به معنویات انس پیـدا کنـد، به دنیا پشت خواهـد کرد. حافظ می گویـد: پیر می فروش که ذکرش به خیر باد گفتا بنوش باده و ببرد غم دل از یـاد سودوزیـان ومـایه چون خواهنـد شدنـد زدست بر این معامله غمگین مباش و شاد بادت بـدست باشـد اگر دل نهی به هیچ درمعرضـی که تخت سـلیمان رود به بـاد انس بـا خـدا، همه ی غم هـا را باطل می کنـد. کسانی که باد به دست هسـتند یعنی هیچی ندارنـد. کسانی که با خـدا ارتباط ندارند، باد در دست دارند. یاد و توجه به خدا از گنج سـلیمان بالاتر است. داریم :مرا یاد کنید تا شمـا را یـاد کنم. یـاد کردن خـدا خیلی مهم است. وقتی شـما نمـاز می خوانیـد در واقع خـدا به شـما نظر کرده است. پس اگر نمـاز بخوانید خدا شما را یاد می کند. اگر کمی با روح و جان و معرفت نماز آشنا بشویم و به نماز دل بدهیم، غصه های دنیا و آخرت از بین می رود. وقتی که زن هـای مصـر، زلیخا را بخاطر عشق به یوسف ملامت کردنـد،(من از آن حسن روز افزون که یوسف داشـت ،دانسـتم که عشق از پرده عصـمت برون آرد زلیخـا را)زلیخا میهمانی ترتیب داد و میوه و کارد دست میهمان ها داد و وقتی درهمان لحظه یوسف وارد مجلس شـد، همه ی زن ها محو جمال یوسف شدنـد و دست هایشان را بریدند ولی متوجه نشدند.و شـگفت زده شدند. در یکی از جنگ ها وقتی تیری دو طرفه ،در پای امیرالمومنین فرو رفته بود، امام حسن(ع) فرمود که وقتی پدرم مشـغول نماز شـد آن تیر را دربیاوریـد. وقتی تیر را از پای حضـرت درآوردند حضـرت متوجه نشدند. زیرا حضـرت خدا را می دیدند. ولی اینکه حضـرت در رکوع انگشترشان را به فقیر دادنـد، یک امر آخرتی بوده است. فقیری دلش شـکست که کسـی در مسجد به او کمک نکرد .وقتی می خواست از مسـجد برود، حضـرت مشغول نماز بودند، دل شکسته بودند و متوجه فقیر شدند و با اشاره انگشترشان را به او دادند. گاهی در نماز به ذهن ما می آید که به فقیر کمک کنیم، اینها با حضور قلب منافاتی ندارد. در بحارالانوار داریم که در نماز نبایـد فکرهای مادی باشـد ولی فکرهای معنوی اشـکالی ندارد. در روایات داریم که دو شتر قیمتی برای پیامبر هدیه آوردند. و پیامبر فرمود: این شترها را به فردی می دهم که نماز را با حضور قلب کامل بخواند. حضـرت امیرالمومنین این نماز را با حضور قلب خواندنـد. پیامبر فرمود: در تشـهد نماز فکر کردی که با دو شتر چکار کنی و در سـلام نماز، به فکرت آمـد که این شترها را به فقیر بدهی. جبرئیل نازل شد و گفت که این منافاتی با حضور قلب ندارد. این مثل انگشتر دادن در حال رکوع است. صدقه دادن منافاتی

بـا نمـاز نـدارد. مسائـل دنیایی با نماز منافات دارد. گناه کاران بایـد بیشتر نماز بخواننـد که گناه از آنها دور بشود. حضـرت امیر می فرمایـد: من از آن گناهی که بعـد از آن دو رکعت نماز بخوانم ،خوفی نـدارم. نماز گناهان را از ما دور می کند و دل را نورانی می کند. سوال – صفحه ۵۴۳ قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: اگر کسـی آخرین کلمه ی زندگی اش، صلوات بر محمد و آل محمد باشد، اهل بهشت است. در این صـفحه داریم :افرادی که درمجلس وارد می شوند برای آنها بلند شوید و به آنها جا بدهیـد .یعنی انسان باید به دیگران احترام بگذارد. و با دیگران همکاری کند. در ذیل این آیه داریم که فردی وارد مجلس پیامبر شـد و کسـی به او جا نـداد و احترام نکرد. پیامبر ناراحت شدند و فرمودند :از ما نیست کسـی که به کوچکترها رحم نکند و حرمت بزرگتر ها را نگیرد . سوال – حـدیث هول قیامت که گفت واعظ شـهر، حکایتی است که از روزگار هجران گفت. چنـد روز است که پدرم به رحمت خدا رفته است ،شـما گفتید که به یکدیگر قول بدهیم که حتی اگر در آن دنیا، بهشت و نعمت های بهشت را به ما نشان دادند، بدون دوسـتان مان به آنجا نرویم. و همه با هم به بهشت برویم. من آن موقع قول و قراری نگذاشـتم. من حقیر کجا و آن ادعاها کجا !اما پدرم به شـما علاقه داشت و حرف های شـما را تحسین می کرد. امیدوارم که خوش قول باشید و بدون ایشان به بهشت نروید. در این دنیا ایشان و همه درگذشـتگان را به یاد داشـته باشـید و اسیران خاک را از دعای خیرات تان فراموش نفرمایید. پاسـخ – انشـاء الله خداونـد روح همه ی درگذشـتگان را بـا ائمه محشور بفرمایـد. این عهـد و پیمـان ما شوخی نیست و همه سـمت خـدایی ها بایـد از خدا بخواهند که ما را درهم قبول کند. نه اینکه عده ای به بهشت و عده ای به جهنم بروند. اگر خدا این یگانگی را ببیند بهشت را واجب می کند. اربعین تجدید عاشوراست. اربعین مخصوص امام حسـین(ع) است .خواندن زیارت اربعین نشانه ی شیعه و همدری با اهل بیت است. در اربعین عده ای پیاده به کربلا می روند. آیت الله سیسـتانی دسـتور دادند که شیعیان عراق ،چند روز قبل از اربعین از کربلا برگردند زیرا خیلی شلوغ است. ایستگاه های صلواتی در اربعین زیاد است و از زائران پذیرایی می کنند. کسانی که می تواننـد حتما به کربلا برونـد و اگر نمی تواننـد، دل های شان را روانه ی کربلا کننـد. بزرگترین تجلی اجتماع شـیعه، روز اربعین است. باید ایثار و فداکاری این روز را همه به تصویر بکشـند. از دور و نزدیک زیارت امام حسـین(ع) را فراموش نکنید. کسانی که نمی توانند به کربلا بروند در مجالس اهل بیت شرکت بکنند و زیارت اربعین را همراه با نماز در زیر آسمان بخوانند. در دعا داریم :خـدایا باب فهم مرا باز کن تا انس با امام داشـته باشم. خـدمتگزاری به زوار و کمک کردن به آنها ثواب زیادی دارد. به احترام اربعین، در شب یلـدا جشن نداشـته باشـیم. ولایت و محبت اهل بیت می توانـد ما را نجات بدهـد. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد قلب امام زمان(عـج) را از ما راضـی و فرجش را نزدیک بفرما، ما را از زوار واقعی امام حسـین(ع) قرار بـده و ما را در ثواب تمام زائران شریک بگردان.

۹۲-۱۰-۰۹

زیر پـایش خـدا غزل می ریخت غزلی را که از ازل می ریخت، آن امـامی که تا سـحر دیشب روی لب های من غزل می ریخت آن که در جیب کودکـان یتیم قمر و زهره و زحـل می ریخت ،آن کریمی که در پیاله ی دست هر چه می ریخت لم یزل می ریخت، از هر آن کوچه ای که رد می شـد حسن یوسف در آن محـل می ریخت، شتر سـرخ را به خون غلتانـد لرزه بر لشـکر جمل می ریخت ،آن امامی که روز عاشورا از لب قاسـمش عسل می ریخت. سوال – بهترین انسان ها چه کسانی هسـتند؟ پاسخ - یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم مـدح آن رشک ملک سایه اش گر چه پناه خلق بود در نبردید آفتابش زود زود عکس پنهان گشت وسوی غیب رانـد توگمان بردی که آن اخترنمانـد حق مَر او را برگزیـد از انس و جان رحمت للعالمینش خواند از آن عقل کوه نفس کوه مرد خـداست عرش وکرسـی را مـدان از وی جـداست بهترین و موفق ترین انسـان هـا کسـانی هسـتند که رمز و راز خلقت را درک بکنند و در آن مسیر خودشان را به کمال و تعالی برسانند. هدف از آفرینش چه بوده است ؟ چرا خدا ما را خلق کرده است؟ اگر ما

بتوانیم در مسیری که همه موجودات هستند قرار بگیریم و با آنها در عبودیت خدا همگام بشویم ،به همه ی کمالات مخلوقات می رسیم. در سوره ذاریات خدا می فرماید:جن و انس را خلق کردیم برای بندگی وعبودیت. یعنی از خدا اطاعت کنند و فرمان او را ببرند. چون خداوند متعال انسان را برای عبودیت و بندگی خلق کرده و در ذات و حقیقت او بندگی را نهادینه کرده است. یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم عبودیت،بندگی و خضوع در برابر شخصیت در ما وجود دارد. لذا شما هیچ انسانی را نمی توانید پیدا کنید که عبودیت نداشته باشد. عبودیت تکوینی یعنی بدن ما از ابتدای کودکی به بزرگی و پیری می رسد و اعضای بدن ما کار می کند تا به مرگ برسد، اینها اختیاری نیست. عبودیت در نهاد انسان ها وجود دارد ،چه بخواهند چه نخواهند، فرمان کسی را می برند. اگر ما فرمان خدا را نبریم ،گرفتار بندگی دیگران می شویم. کسی پیدا نمی شود که عبد نباشد. انسان یا عبد خداست یا عبد خود یا عبد شیطان یا عبد دنیا. انسان هایی هستند که بت،گاو ،آتش، خورشید و ماه می پرستند حتی کمونیسم ها که دین ندارند، درمقابل بزگان شان تواضع می کنند. در شوروی سربازهایی موظف هستند که در مقابل قبرهای بزرگان تواضع کنند حتی بعضی از آنها نباید تا چند ساعت چشم شان را حرکت بدهند. پس ما باید به یک جایی بند باشیم. و نمی توانیم رها باشیم. انسان باید راهی را برود و بهتر است که راه خدا را برود. انسان یا در صراط حق است یا در صراط باطل .همه ی انسانها یا تحت ولایت خدا و امام هستند یا تحت ولایت شیطان .عبودیت و فرمان برداری در وجود همه ی انسان ها وجود دارد. هر که گریزد ز خراجت شاه باج ده غول بیابان شود اگر تسلیم خدا و ولی خدا نشویم، حتما بنده ی بت و شیطان می شویم. ملا عبدالله می نویسد: شما غبطه نخورید به حال افرادی که فرمان خدا را نمی برند. اگر آنها از رحمت، مشقت ،عبودیت و بندگی خدا گریزان شدند، چندین برابر به زحمت،مشقت و بندگی غیرخدا گرفتار می شوند. اگر ما عشق مان را به خدا ندادیم عشق فردی ما را می گیرد و باید خودمان را برای او هزینه کنیم و در آخر به درد ما هم نمی خورد. پس اگر ما بنده ی خدا نیستیم، آزاد هم نیستیم. از امام صادق(ع) در مورد عشق و محبت سوال کردند، امام فرمود: هیچ ظرفی از مظروف خالی نیست.یعنی اگر در لیوان آب نباشد حداقل اکسیژن وجود دارد. پس هیچ قلبی نمی تواند خالی باشد. دلهایی که دلبرشان خدا نباشد، دچار مشقت شدید عشق ها مجازی می شوند. و از عشق های مجازی، بی وفایی و اذیت و آزار می بینند بعد هم آنها را رها می کنند. تمام انسان ها درعبودیت غرق هستند منتها این عبودیت باید در مسیر صحیح هدایت بشود. وقتی دیگران از ما برده کشی می کنند ما را مصرف خودشان می کنند و برای منافع خودشان مورد استفاده قرار می دهند. یک پادشاه افرادی را که به خدمت می گیرد در جهت منافع خودش است یعنی می خواهد به دارایی و ثروت برسد و بعد طرف را رها می کنند. تمام استعمارگران طرف را به استخدام می گیرند و به نفع خودشان مصادره می کنند و بعد طرف را رها می کنند یا از بین می برند. ولی دستگاه خدا برعکس است. تمام عشق و محبتی که خدا و اولیاء ی خدا به ما داده اند و می گویند که بنده ی ما بشوید، منفعت هایش به خودمان برمی گردد. خدای ما غنی حمید و مطلق است. اگر خدا می فرماید که بنده ی من باش یعنی اگر او غنی است می خواهد توهم غنی بشوی و پرتویی از صفات خودش در ما تجلی پیدا کند. خدا بی نیاز است و تو را هم بی نیاز می کند. او کرم دارد و تو را هم کریم می کند. خدا می خواهد تمام صفاتش در ما تجلی پیدا کند. و مَثَل او بشویم. در مثنوی داریم : من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بربندگان جودی کنم گر نماز و روزه ای فرموده ام ره به سوی خویشتن بنموده ام من نگردم پاک از تسبیح شان پاک هم ایشان شود هم دُرالفشان اگر تمام عالم فرمان خدا را نبرند، سر سوزنی به خدا ضرر نمی خورد و اگر همه فرمان خدا را ببرند به خدا سودی نمی رسد زیرا خداوند غنی مطلق است. سبحان الله گفتن خدا را پاک نمی کند بلکه ما را پاک می کند ،الله اکبر گفتن خدا را بزرگ نمی کند بلکه ما را بزرگ می کند. با خواندن نماز ما به معراج می رویم. کسانی که به نماز اهمیت نمی دهند اگر این را درک کنند، مشکل شان حل می شود. بندگی خدا یک گوهر ارزشمندی است که در آن ربوبیت(خدا بودن)خوابیده است یعنی شما که تسلیم خدا می شوید خداوند قدرت و قوت به شما می دهد تا صفات الله بشوید. پس تمام منافعی که در بندگی مثل نماز و روزه است، هم به خود انسان برمی گردد و هم به انسان

منافع (ثواب و بهشت)می دهند. در بندگی دنیایی همه چیز را از انسان می گیرند و چیزی به او نمی دهند ولی بندگی برای خدا این طور نیست. دادن خدا دادن است و گرفتنش هم دادن است. یعنی وقتی خدا چیزی را از شما می گیرد می خواهد به شما چیزی بدهد. در نماز، خداوند برای شما دعوت نامه می فرستد که بیا با من صحبت کن تا تو را رشد بدهم. اوج عبودیت و بندگی در وجود پیامبر تجلی پیدا کرده است. پیامبر آنقدر درعبودیت محو بودند که وقتی دست شان را در فضا بالا می بردند مواظب بودند که فضا آزرده نشود. یعنی سرسوزنی با خدا زاویه نداشتند. در تشهد نماز، بعد از شهادت به خدا، شهادت به پیامبری حضرت محمد می دهیم. پیامبرعبد خدا شده و خدا نام او را در کنار خودش گذاشته است. رمز برجستگی پیامبر ما که به معراج رفته ،در عبد خدا شدن است. عبودیت مراتبی دارد. حداعلی مراتب یعنی راضی بودن به رضای خدا ،تسلیم و خالی بودن قلب از غیرخدا است. این حداعلی در پیامبراسلام تجلی پیدا کرده بود. در جلد پانزدهم بحارالانوار روایتی از امیرالمومنین داریم :اول خدا بود و هیچ مخلوقی نبود. اول مخلوقی که خدا خلق نمود، روح و نور حبیبش، پیامبر بود. حدود هزار سال(البته این هزار سال حدسی است.مثل اینکه خدا آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد) خدا بود و نور پیامبر،خدا به این نور نظرمی کرد و نور پیامبر تسبیح و حمد خدا را می کرد.(تمام حمدهایی که می کنیم ما را بالا می برد .کسانی که می خواهند نعمت هایشان زیاد بشود، حمد خدا را بکنند)بعد از هزار سال خداوند به پیامبر خطاب فرمود: ای حبیب و ای عبد من،تو هم مرید من هستی و هم مراد من. امیرالمومنین می فرماید: ای بنده ی من برای من این عزت بس است که من بنده ی تو باشم و این افتخار برای من بس است که مراد من باشی. پس عزت در بندگی است. پیامبر مرید خدا بود ولی آیا خدا مرید کسی می شود؟ بله. خدا مرید محمد بود و محمد مراد خدا بود. امیرالمومنین می فرماید: اول محمد ،وسط محمد، آخر محمد و همه چیز محمد. سرچشمه ی نور انبیاء، فرشته و همه ی انسان ها حضرت محمد(س)است. تمام هستی سر سفره ی پیامبر هستند. مرحوم بهاءالدینی می فرمودند :همه سرسفره ی پیامبر هستند. و ائمه و معصومین هم جزو پیامبر هستند. پیامبر فرمود :حسین از من است و من از حسین هستم. ائمه تجلی محمد هستند. داریم که خدا از نور محمد ،دوازده نور دیگر را خلق کرد. خدا فرمود :اگر تو نبودی من دیگران را خلق نمی کردم . ای عبد من هر کس تو را دوست بدارد من او را دوست دارم و هر کس با تو دشمن باشد من با او دشمن هستم. امیرالمومنین که بعد از پیامبر، تمام کمالات در وجود اوست می فرماید که تو بنده ی خدا هستی و من هم عبد تو هستم. که این سلسله وار به خداوند متعال وصل می شود. عده از اهل کتاب نزد امیرالمومنین آمدند و سوال های مهمی از حضرت کردند. عظمت حضرت علی(ع) در دل آنها تجلی پیدا کرد.آنها گفتند: آیا شما همان روح الله هستی که موسی وعیسی معرفی کرده اند؟ یعنی ایشان را با پیامبر اشتباه گرفتند. حضرت امیر فرمود: خیر،من بنده ای از بنده های محمد هستم. پس راه رسیدن به همه ی کمالات عبودیت است و یکی از تجلیات خارجی این عبودیت در نماز است. ما در نماز اول می گوییم :عبده و رسول .پس عبد بودن از رسالت بالاتر است. پیامبر فرمود: من عاشق نماز هستم. پیامبر آنقدر نماز می خواند که پاهایش ورم می کرد. یکی از زن های پیامبر به ایشان گفت: خداوند تمام گناهان شما را بخشیده وهمه ی کارهای شما مرتب است ،چرا اینقدر نماز می خوانی ؟ پیامبر فرمود: خدایی که این همه لطف به من کرده، من نباید تشکر کنم؟ پیامبر فرمود :روشنی چشم من نماز است. وقتی ما نماز می خوانیم با خدا صحبت می کنیم و خدا ما را سیراب و بی نیاز می کند. پیامبر فرمود :از دنیا شما سه چیز محبوب من است: زن و همسر خوب، عطر و نماز. با همسر ،انسان آرامش پیدا می کند .روایت داریم: ثواب نماز کسی که همسر دارد هفتاد برابر ثواب نماز کسی است که همسر ندارد. فردی که عطر می زند ثواب نمازش هفتاد برابر بیشتر است. و این آرامش دهنده است .نماز هم آرامش دهنده است. پیامبر به ابوذر فرمود :من از نماز سیر نمی شوم. ما باید سوار قطار بندگی خدا بشویم تا همنشین پیامبر بشویم. کسی که می خواهد عبد بشود، نباید فرمان خودش را ببرد و باید فرمان خدا را ببرد. یک مصداق عبد خدا شدن رکوع و سجود است. سوال – صفحه ۵۵۷ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ –خدا به موسی کلیم الله (صحبت خد)فرمود: ای موسی اگر دوست داری که من از کلام به زبان تو نزدیک تر باشیم و از آنچه می

بینی به چشم تو نزدیکتر باشم و اندیشه و فکرت به قلب تو نزدیکتر باشم، (قرب اعلی)که بین تو و عالم هیچ چیزی حائل نباشد جز من، بر حبیب من محمد مصطفی زیاد صلوات بفرست. ای موسی زیرا که صلوات بر حبیب من نور و رحمت و هدایت است. پس حداقل روزی صد تا صلوات برمحمد وآل محمد بفرستیم. حدود پانصد آیه در قرآن در مورد انفاق و قرض دادن آمده است. این تعبیر در قرآن آمده :آیا کسی هست که به خدا قرض بدهد ؟ خدا بی نیاز مطلق است ولی قرض دادن به بنده ی مومن قرض دادن به خداست. قرض دان ثواب بیشتری نسبت به صدقه دارد زیرا آبروی فردی که به او قرض می دهند محفوظ می ماند. و مشکلات هم حل می شود. در آیات قرآن زیاد به قرض سفارش شده است. در این صفحه داریم :اگر قرض بدهید خدا مال تان را چند برابر می کند، گناهان تان را می آمرزد و خداوند سپاسگزار و حلیم است. پیامبر خدا مهربانترین و دلسوزترین افراد بودند. خدا مهربانی اش را به حبیبش عنایت کرده است. در زمان ارتحال پیامبر جبرئیل آمد و گفت :درهای آسمان باز است و فرشته ها آماده ی استقبال از شما هستند. اگر اجازه بدهید جناب عزرائیل(البته خداوند روح اولیاء را خودش قبض می کند) روح شما را قبض کند. پیامبر فرمود :این خبرها مرا خوشحال نمی کند و برای من آرامش دهنده نیست. دغدغه ی من ،گناهکاران امت من هستند. جبرئیل گفت :به همین زودی آنقدر خدا به تو عطا می کند که راضی بشوی. آن هنگام پیامبر آرام شد. این امیدوارترین آیه قرآن است. خدایا به حق اهل بیت، ایمان، معرفت و بندگی خالص مرحمت بفرما و رفع گرفتاری از همه ی گرفتارها بفرما و ما را به اهل بیت وصل بفرما.

۹۲-۱۰-۱۶

سوال – در مورد تجلی حقیقت عبودیت (نماز) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در پیامکی نوشته اند: نو کنید جامه را، پاک کنید خانه را،گل بدهید زوجه را ماه ربیع می رسید ،گوش کنید مست را ،آب زنید دست را سجده کنید هست را ماه ربیع می رسید، سیر کنید گشنه را، آب دهید تشنه را، دور کنید غصه را ماه ربیع می رسید، عفو کنید بنده را، ارج دهید زنده را، یاد کنید رفته را ماه ربیع می رسد. سعادتمند کسی است که هدف آفرینش را پیدا کند و در مسیری که خداوند ما را خلق کرده قرار بگیرد. هدف از آفرینش عبودیت و بندگی خداست. چون خدا ما را برای بندگی خلق کرده ،در ذات انسان و عالم خلقت بندگی را نهادینه کرده است. اگر این بندگی در مسیر صحیح بندگی خدا قرار نگیرد، بنده ی شیطان یا هوا و هوس یا مردم می شویم. پس ما باید عبد بشویم ولی بهتر است که عبد خدا بشویم. اگر ما سرباز امام زمان (عج) نشویم ،سرباز شیطان می شویم. کسانی که از مشقت بندگی خدا فرار می کنند ،گیر مشقت بندگی غیرخدا می افتند. یعنی باید جایی کرنش و بندگی کنند . پس بهتر است که ما برای خدا بندگی و کرنش کنیم. کسانی که در صف نماز نمی ایستند، حتما در صف رکوع کردن و سجده کردن به فرد دیگری می ایستند. حضرت می فرماید: خدا را بشناسید و بندگی کنید که اگر شیرینی بندگی خدا را بچشید از عبات غیرخدا آزاد می شوید. همه ی خدایان غیرالهی برای بندگی خودشان، ما را به بندگی می گیرند، ما را مصرف خودشان می کنند. و بعد ما را رها می کنند. ولی در دستگاه خدا و اولیاء خدا این طور نیست و برعکس است. یعنی آنها ما را بخاطر خودمان می خواهند نه خودشان. وقتی می گوییم: الله اکبر ،خودمان بزرگ می شویم ،خدا در دل ما جلوه می کند و ما را بزرگ نشان می دهد. سبحان الله ما را پاک می کند، رکوع و سجده ما را بزرگ می کند و به ما آرامش می دهد. من نگردم پاک از تسبیح تو ،پاک هم ایشان شوند و دُر فشان. پس تمام منافع بندگی به خود ما برمی گردد. تمام گرفتاری ها و کدورت ها بخاطر شرک است. وقتی انسان به وادی توحید و وحدت می آید و از چندخدایی بودن بیرون می آید، آرامش پیدا می کند. خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی وقتی انسان بداند که بنده ی یکی است آرامش پیدا می کند. خدا می فرماید: یک غلام و برده را در نظر بگیرید که او چند تا سرپرست داشته باشند و همه بداخلاق باشند، همه به او دستور می دهند و برده نمی داند حرف کدام را گوش

کند. گاهی یک بنده ی خدا ،گیر چند بنده می افتد که هر کدام فرمانی می دهند. این فرد خرد می شود و نمی تواند همه را راضی کند. این مثالی برای مشرکین است. اگر بنده ای غلام یک مولی باشد و اختیارش دست یک نفر باشد به آرامش می رسد. این مثالی برای توحید است. بهتر است که سر و کار ما با یکی مثل خدا باشد. در نماز امام زمان(عج)، ایاک نعبدوا وایاک نستعین را صد مرتبه تکرار می کنیم. و می توان در هر زمانی این نماز را خواند. من فقط از تو کمک می گیرم و به تو سجده می کنم و فقط فرمان تو را می برم. انسان می تواند فقط فرمان یکی را ببرد و این کار انسان را آرام می کند. در بحران هایی که برای تصمیم گیری است هر کس یک حرفی می زند، باید دید که خدا چه می گوید. اگر ما رضای خدا را مقدم داشتیم، تمام آرامش ها و خوشی ها به ما می رسد. کسانی هم که در راه خدا هستند، خدا دل آنها را آرام می کند که از ما راضی باشند. پس دل ها دست خداست. در تصمیم گیری ها فقط فرمان خدا را ببریم. اضطراب ها بخاطر داشتن چندین خداست. فردی به بزرگی نامه نوشت که من حالم خوب نیست و پریشان و ... هستم. بزرگ نوشت: اینها بخاطر این است که از خدا روی گردان شده ای و به هوا و هوس رو آورده ای. پشت به خدایان خیالی بکن و به خدای یگانه رو بیاور تا آرامش پیدا کنی. در حدیث عنوان بصری داریم که امام صادق (ع) او را ،راه نمی داد تا آماده بشود .او دو رکعت نماز خواند تا خدا قلب امام را نسبت به او منعطف کند. بعد امام او را قبول کرد. پس برای اینکه نزد امام زمان بروی، باید نزد خدا بروی و التماس بکنی تا تو را راه بدهند. حضرت به او فرمود: اگر می خواهی بنده ی خدا بشوی باید حقیقت عبودیت را در خودت جابیندازی .حضرت فرمود: حقیقت عبودیت سه چیز است: خودت را مملوک بدانی نه مالک،روی تدبیر خدا تدبیر نکنی و امر و نهی خدا را گوش کنی. اگر کسی این سه محور عبودیت را روی خودش پیاده کند، تمام مصائب دنیا برایش تمام می شود. امام موسی کاظم (ع)داشتند از محلی عبور می کردند و شنیدند که از خانه ای صدای موسیقی وساز و آواز می آید. کنیزی داشت زباله های خانه را بیرون می گذاشت. امام از او پرسید که صاحب این خانه آزاد(مولا) است یاعبد(بنده). کنیز گفت :او مولا است . حضرت فرمود: او اگر عبد بود ،این کارها را نمی کرد. کنیز گفتگو را به صاحب خانه رساند. هوش کنید مست را، آب زنید دست را، سجده کنید هست را .کسانی که اهل نماز نیستند کم کم نماز را شروع کنند. در سجده برکات زیادی وجود دارد. حقیقت نماز همان سجده است که شیطان این کار را نکرد. صاحب خانه متوجه اشتباهش شد و پیاده به کوچه دوید و خودش را به امام رساند و توبه کرد و بعد یکی از افراد مستجاب الدعوة شد. او تصمیم گیرفت که عبد بشود. انشاءالله خداوند طعم بندگی، عبودیت و نماز را به ما بچشاند. کسانی که نماز نمی خوانند تصمیم بگیرند که یک بار نماز بخوانند، شاید برق نماز آنها را گرفت و گرفت یار شدند. حقیقت بندگی شکستن مَنیت و از بین بردن مَن هاست. اگر من خودت را شکستی، به سعادت می رسی. تجلی حقیقت بندگی در نماز است و این مداوم است .هیچ چیزی مثل نماز انسان را نمی شکند. حضرت امیر می فرماید که خدا دستور داده که نماز بخوانیم تا غرور ما شکسته شود. از امام صادق(ع) سوال کردند: چرا خدا بی نمازی را در حد کفر قرار داده است ولی شراب خواری و گناهان دیگر در مرز کفر نیستند؟ امام فرمود :گناهان دیگر شهوانی است و فرد نمی خواهد به خدا عناد بورزد ولی نماز نخواندن دهان کجی به خداست. آقای مجتهدی می فرمود: چرا نماز اول وقت موجب رضای خشنودی خداست و نماز آخر وقت موجب غفران و آمرزش خداست؟ اگر بزرگی شما را ظهر صدا بزند و شما جواب او را غروب بدهید، شما بی ادبی کرده اید و این نماز آخر وقت با غفران قبول می شود. حالا- کسی که اصلا نماز نمی خواند، چقدر کار زشتی می کند. خداوند این همه نعمت داده است، آیا ما نباید فرمان او را ببریم مثل پدری که تمام زندگی اش را برای فرزندانش گذاشته است، آیا فرزند نباید فرمان پدر را ببرد؟ نفع فرمان بردن، برای فرزند است. فرزند آیت الله حائری موسس علمیه قم کتاب سِرِ دلبران را نوشته است. در این کتاب این داستان آمده است. آیت الله حائری خیلی به جمکران علاقه داشت و در آنجا نماز جمعه می خواند. ایشان خیلی علاقه داشت که به محضر افرادی که امام زمان(عج) را دیده بودند برود. گفتند: سرهنگی در قم است که خدمت امام زمان(عج) رسیده است. ایشان می گوید : می خواستم ببینم که این واقعیت دارد یا خیر

.وقتی با او صحبت کردم فهمیدم که فرد دروغ گویی نیست. من رمز این توفیق را پرسیدم. ایشان گفت: من در هر شرایطی که بودم نماز اول وقتم را می خواندم. و سعی می کردم به کسی ظلم نکنم. فردی نزد پدر آیت الله حائری آمد و گفت که من تاجر هستم و گاهی کارهایم پیچ می خورد، ایشان فرمودند: شما سعی کنید که نمازتان را اول وقت بخوانید تا خدا هم به شما کمک کند. حضرت علی(ع) هر وقت با بحرانی روبرو می شدند، دو رکعت نماز می خواندند. سوال – صفحه ۵۶۴ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ- پیامبر فرمود :اگر کسی دوست دارد که در قیامت خدا را ملاقات کند درحالیکه خدا از او راضی و او از خدا راضی باشد ،زیاد صلوات بفرستد. در سوره قلم داریم : ما تو را بر یک خُلق بزرگ فرستادیم. امام صادق(ع) می فرماید: خدا پیامبر را با محبت خودش تربیت کرده است.بخاطر همین پیامبر دارای خلق عظیم است. همه ی صفات خدا در پیامبر هم وجود دارد. تجلی حقیقت عبودیت در نماز است. تا ما خودمان را نشکنیم، راه باز نمی شود. لااله الا الله یعنی خودمان را بشکنیم و در برابر فرمان خدا اطاعت کنیم. و اگر در جایی این کار را نکردیم از خدا عذرخواهی کنیم. بزرگی می فرمود: ارتباط با خدا یعنی نماز و ارتباط با ائمه یعنی زیارت، خواندن دعا و سلام دادن را ترک نکنید. اینها برای نجات دادن انسان مهم است .در قرآن داریم به خدا و اولیاءخدا چنگ بزنید. آیت الله موسوی همدانی در کتابی آورده است :در همدان فردی بنام علی سیاه گنداوی بود. او اهل معصیت و گناه بود ولی نمازش را می خواند. حتی هنگام نماز هم کارد و چاقو با خودش داشت. او نسبت به اهل بیت حرمت نگه می داشت. و تعصبات درستی داشت. او در اواخر عمرش منقلب شد. و در نجف توبه کرد. وقتی او چشمش به ضریح حضرت علی(ع) افتاد گفت: خدایا این علی سیاه آلوده را به این علی خوب ببخش. او در نماز جماعتی که در آنجا برپابود، شرکت کرد و بعد از نماز مردم دیدند که سر از سجده برنمی دارد. او همان جا از دنیا می رود. او عاقبت به خیر شد. در همان زمان، شایعه شده بود که یکی از علمای نجف فوت کرده است و در حرم حضرت امیر قبری را آماده کردند تا او را دفن کنند .مردم می فهمند که آن عالم نمرده بلکه سکته کرده است. امامت جماعت می گوید که این قبر برای این فرد است و او را در همان قبر خاک می کنند. پس نماز ما را عاقبت به خیر می کند. و از بدی ها باز می دارد. خدایا به حق محمد و آل محمد به همه ی ما توفیق بندگی کامل عنایت بفرما و رفع گرفتاری از همه گرفتارها بفرما.

۹۲-۱۰-۲۳

سوال – در مورد ادامه ی مبحث نماز توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن مقام محبوبیت خیلی با اهمیت است. یعنی انسان به جایی برسد که خدا او را دوست داشته باشد و به او ابرازعشق و محبت بکند. مهم این است که ما بگوییم :خدا را دوست داریم ولی مهمتر این است که خدا ،پیامبر و امامان بگویند: ما تو را دوست داریم یعنی به مقام محبوبیت برسیم. حضرت ابراهیم خلیل(دوست)خدا شدند ولی پیامبر اسلام حبیب الله شدند. حبیب به دو معنا آمده است: مُحب و محبوب. هم پیامبر عاشق خداست و هم خدا عاشق اوست .مقام محبوبیت مقام بالایی است. خدا می فرماید :ای پیامبر، به مردم بگو اگر شما ادعا دارید که خدا را دوست دارید (انسان فهمیده نمی گوید که خدا را دوست نداریم)دوستی تان را به کمال برسانید.و به دنبال پیامبر بروید تا خداهم بگوید که شما را دوست دارد.و محبت دو طرفه بشود. پس یکی از راه های رسیدن به محبوبیت، دنبال کردن سیره ی پیامبر است. حتی شبیه سازی به پیامبر هم اثر مثبت دارد. در روایت داریم که در زمان حضرت موسی ،خدا به حضرت موسی گفت که فرعون را با سخنان نرم به خدا پرستی دعوت کن. یکی از خصوصیات خوب فرعون این بود که سهل الوصول بود و دربان و حجابی نداشت. به فرعون گفتند که دو نفر چوپان(موسی وهارون) می خواهند با شما صحبت کنند. فرعون آنها را پذیرفت. آنها گفتند که دست از خدایی بردار و به خدای ما ایمان بیاور. درخطبه ی قاسعه داریم که حضرت موسی گفت :اگر تو دست از خدایی برداری و به خدا ایمان بیاوری ،سلطنت را از تو نمی گیریم، تو فقط بگو من بنده ی خدا هستم. اطرافیان فرعون آنها را مسخره کردند. گاهی دلقک

فرعون، شبیه سازی می کرد یعنی لباس چوپانی به تن می کرد و فرعون و دیگران را می خنداند .روایت داریم که وقتی فرعونیان در دریای نیل غرق شدند این دلقک نجات پیدا کرد. حضرت موسی گفت که او مرا مسخره هم می کرد. خطاب آمد که چون او خودش را شبیه خلیل من می کرده، من او را نجات دادم. روایت داریم که خودتان را شبیه کفار نکنید. پس وقتی شبیه سازی به خوبان اینقدر اثر دارد حتما شبیه شدن به خوبان شدن اثر بیشتری دارد. باده دُر داروی تو مجنون کند صاف اگر باشد ندانم چون کند اگر ما می خواهیم به مقام محبوبیت برسیم باید راه پیامبر برویم و به سیره ی پیامبرعمل کنیم. روایت داریم: اگر خدا کسی را دوست داشت ،خطاهای لحظه ای او را می بخشد. نباید بین فرزندان فرق گذاشت ولی اگر فرزندی نورچشمی پدر و مادر بشود، حتی اگر آنها را آزار هم بدهد به او کاری ندارند و خطاهای او را می بخشند. و از او توقع زیادی ندارند. اگر فرزندی در دل پدر و مادرش جا نداشته باشد، کوچکترین خطای او را می بینند. اگر ما در دل مدیر و معلمی جا باز کنیم خطاهای ما را می بخشند و کمترین اظهار محبت را می پذیرند. پس باید ما در دل پیامبر و امامان جا باز کنیم تا کمترین محبت ما را بپذیرند. وقتی پیوند محبت محکم باشد، خطاها قابل جبران است. روایت داریم :اگر کسی محبوب خدا شد یا گناه نمی کند و یا اگر گناه هم بکند خدا او را می بخشد. دشمنان اهل بیت هر چه کارهای خوب بکنند فایده ای ندارد و خدا همه ی گناهان ریز آنها را می بیند. و مورد مواخده قرار می دهد. امیرالمومنین می فرماید: اصول دین را داشته باشید. اگر اصول دین محکم بود، گناهان مورد آمرزش قرار می گیرد و ثواب ها مورد قبول خداوند واقع می شود. اگر شما اصول دین یعنی ولایت و توحید را از دست بدهید گناهان آمرزیده نمی شوند و ثواب ها مورد قبول قرار نمی گیرند. پس کاری نکنیم که از چشم خدا بیفتیم ، به مقام محبوبیت اهمیت بدهیم. خدا متقین، محسنین و توابین را دوست دارد. در ضمن انسان متقی، صابر هم می شود. پیامبر سرچشمه ی همه ی خوبی هاست و پیروی از پیامبر ما را محبوب خدا می کند. پیامبر می فرماید: من عاشق نماز هستم و از نماز سیر نمی شوم. پس ما باید به نماز اهمیت بدهیم. کسانی که به نماز اهمیت نمی دهند، پیرو پیامبر نیستند. در قرآن بیش از صد آیه در مورد نماز آمده است که خدا ما را به نماز سفارش کرده است. پس این موضوع خیلی مهم است که خدا صد آیه در مورد آن گفته است. در مورد نماز تهدیدهای تندی شده است .روایت داریم که خانمی نزد پیامبر آمد و گفت که من دچار فحشا می شدم و بچه هایی که از این راه بدنیا می آمدند را می کشتم. پیامبر فرمود: چون نماز را ترک کردی به این منکرات رسیدی. ترک نماز باعث فحشا و منکر می شود. برای هیچ واجبی ،این قدر تهدید انجام نشده است. امام سجاد (ع) می فرماید :من بعد از معرفت خدا نمی شناسم واجبی که بالاتر از نماز باشد. نماز تنها واجبی که بر همه واجب است و در هیچ حالی ترک نمی شود. انسان که عاقل است و جان دارد هیچ وقت نماز را ترک نمی کند. از زمانی که انسان بالغ می شود نماز بر او واجب می شود تا لحظه ی آخر. نماز را می توان درحال ایستاده، نشسته و خوابیده خواند. چرا ما در هیچ حالی نباید نماز را ترک کنیم ؟ این نشانه ی اهمیت نماز است. فقط خانم ها در زمان عادت ماهیانه و زمان زایمان (نفاس)نباید نماز بخوانند و در آن زمان هم مستحب است خانم ها سر سجاده بروند و ذکرخدا را بگویند یعنی نباید ارتباط را قطع کنند. چرا در مورد نماز اینقدر سفارش شده است؟ حضرت عیسی در گهواره فرمود : خدا به من وصیت کرده درمورد نماز و زکات .حتی داریم که اگر کسی نمازش را نخواند، بعد از مرگش برای او نماز بخوانید. خدا می فرماید: کسی که از نماز روی گردان شود زندگی و عیش او را در زحمت قرار می دهم. و خوشی او را تنگ می کنم. و روز قیامت او را کور محشور می کنم. این تهدید بزرگی است. در قیامت سوال می کنند که خدایا ما در دنیا چشم داشتیم ،چرا الان کور هستیم؟ خدا می فرماید: شما از یاد من اعراض کردید، چون چشم بر روی اوامر من بستید و خدا را فراموش کردید، شما را کور محشور می کنم. این تهدیدها کافی است که ما هیچ وقت نماز را ترک نکنیم. یکی از رموز نماز این است که نماز یکی از نیازهای ضروری روح ماست. اگر لحظاتی به ما اکسیژن نرسد می میریم. نمازهم مثل اکسیژن برای روح ماست. نماز نیاز معنوی و روح ماست. اگر ما نماز نخوانیم روح و جان ما می میرد و ارتباط ما با مبدا هستی قطع می شود. این بالاترین خطر است. تا توانی پا منه اندر فراق .قهر کردن با یک

مومن یـا دوست جـایز نیست. آیـا قهر کردن با خـدا جایز است؟ خـدایی که خالق ماست و کمال مطلق است. اگر کسـی یک هـدیه قابلی برای ما بخرد تا آخر عمر از او تشـکر می کنیم، خـدایی که همه چیز به ما داده است، آیا ارزش نـدارد که ما هفـده دقیقه نماز بخوانیم و از خدا تشکر کنیم؟ نماز نخواندن قهر عملی است. بعضی ها می گویند که ما خدا را دوست داریم ولی نماز نمی خوانیم که این اشـتباه است زیرا نماز نخواندن جدایی از خداست. در زمان امام صادق(ع) فردی شـراب می خورد ولی نمازش را می خواند و در جلسـات امـام شـرکت می کرد. یـک روز او شـراب زیـادی خورده بود و داشت از کوچه ی بـاریکی رد می شـد که دیـد امام صـادق(ع) از روبرو می آیـد. او خیلی خجالت کشـید و از گناهش شـرمنده شـد. او تصـمیم گرفت که رو به دیوار بایسـتد تا با امام روبرو نشـود. ناگهـان دسـت امـام را روی شـانه اش حس کرد. حضـرت فرمـود :فلانـی، در هر حـالی کـه هستیـد روی تـان را از ما برنگردانیـد. پس خـدا هر گناهی را می بخشد ولی قهر و روی گرداندن از خدا را نمی بخشد. وقتی فردی قهر کرد ،نفرین می کند، تهمت می زنـد، غیبت می کنـد ولی وقتی آشتی کرد خوبی هـا را جلو می آورد. وقتی انسـان ها با هم آشتی هسـتند خوارها را نمی بینند. پس همه ی گناهان قابل تدارک است جز روی گرداندن . بعضی ها گفته اند که ما نماز می خواندیم ولی بخاطر گناهانی که کرده ایم آنرا کنار گذاشـته ایم. این ترفنـد شـیطان است. بهتر است که بجای ترک نماز، گناه را ترک کنیم. نماز مثل ریشه و تنه ی درخت است ولی گنـاه شـاخ و برگ است. اگر مـا ریشه ی درخت را محکم بکنیم شاخ و برگ ها درست می شود. کل ذنب لک مغفور.گمشده ی ما خداست، نباید آنرا از دست بدهیم. بی همگان به سَر شود بی تو به سر نمی شود داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود گر تو نباشی یارمن گشته خراب کار من مونس و غمگسار من بی تو به سرنمی شود گر توسری قدم شوم گر تو کفی علم شوم گر بروی عدم شوم بی تو به سـرنمی شود گاه سوی وفا روی گاه سوی جفا روی آن منی کجا روی بی تو به سـرنمی شود پس بی همه می توان زنـدگی کرد ولی بی خـدا نمی توان زنـدگی کرد. با خـدا نمی شود قهر کرد بایـد با خدا کنار آمد تا رضایتمندی ایجاد شود. امام زمان(عج)می فرماید: هیچ چیزی مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد. پس بینی شـیطان را به خاک بمالید و نماز را در وقتش بخوانید. سوال صفحه ۵۷۱ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر سه خاصیت مهم برای صلوات برشمردند :خشـنودی پروردگار، مستجاب شدن دعا و پاکیزگی اعمال. حضرت نوح می فرماید: بیایید استغفار کنید که اگر طلب مغفرت کنید خـدا همه ی کارها را درست می کنـد(گناه باعث شده که باران رحمت الهی قطع بشود)اموال و فرزندان شـما را حفظ می کند، باغ های شـما را زیاد می کنـد. و نهرهای شـما را جاری می کند. گاهی کاری کوچک است ولی اثر ماندگاری دارد. به مسـجدی رفتم که اکثر افراد مسـجد کودکان و و نوجوانان بودنـد. یک فرد خیّر مالی را وقف کرده که از درآمـد آن برای بچه هایی که به مسـجد می آیند تنقلات بگیرند و به آنها بدهند. بچه در ابتدای کار ثواب و عقاب را نمی داند ولی برای شـکلات به مسجد می آید. با این کارهـا می توانیم بـذر محبت خـدا و دین را در دل بچه هـا بکـاریم. اینکـار کوچـک است ولی اثرات زیادی دارد. ما بیشتر به دنبال تشـریفات مسـجد مثل گلدسـته و... هستیم که این اشـتباه است. امام صادق (ع)می فرمایـد :یک درهمی که برای اهل بیت خرج می شود، دوهزار برابر بالاتر از کارهای خیر دیگر است. این کار سرچشمه ی همه ی خوبی هاست. می توانیم شیرینی و شکلات به بچه ها بـدهیم که ارتباط بچه ها با اهل بیت قطع نشود. مسـیحیان برای حضـرت عیسـی غوغا می کننـد که ما هم با آن موافق هستیم ولی پیامبر مابالاتر است. فردی وارد شـهر بیروت(دوسوم مردمان این شـهر مسـلمان هستند)شد و دید که تمام شهر چراغانی است ،تعجب کرد زیرا عیدخاصـی در پیش نبود. بعد فهمید که تولد حضـرت مسـیح است. درحالیکه یک سوم مردم بیروت مسـیحی هستند، آنها کوچه های مسـلمانان را هم چراغانی کرده بودند. باید برای ولادت پیامبر هم جشن های با شکوه گرفت. می توان برای روز ولادت پیامبر سور یا هـدیه داد. همچنین مـدیرها می تواننـد هـدیه هایی برای زیر مجموعه هایشان درنظر بگیرنـد. خدایا به حق محمد و آل محمد بیماران را شفای عاجل عنایت بفرما و ما را جزو خدمتگزار اهل بیت قرار بده.

۹۲-۱۰-۳۰

در آسمان عرش تمام ستاره ها بر نور باشکوه تو دارند اشارها ،چشم تو آینه است نه آینه چشم توست باید عوض شود روش استعاره ها،شصت و سه سال عمر سراسر زلال تو داده است آبروی به تمام هزاره ها، همواره با نسیم مسیحایی اذان نام تو جاری است بر اوج مناره ها ،گل واژه ای برای همیشه است نام تو ثبت است بر جریده عالم داوم تو. سوال- در مورد نماز و برکات آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در قرآن بیش از صد آیه در مورد سفارش به نماز است. داریم کسی که نماز را ترک کند در مرز کفر است. چرا اینقدر به نماز تاکید شده است؟ زیرا نماز رابطه ی ما با خداست. خدا دوست ندارد که ما با او قهر کنیم. داریم :خدا همه ی گناهان را می بخشد ولی اعراض و پشت کردن به او را نمی بخشد. خدا هیچ وقت ما را رها نمی کند حتی اگر ما با خدا قهر کنیم. ما در سختی و ابتلاء هستیم ولی خدا هیچ وقت با ما قهر نمی کند. از طرف خدا بریدگی وجود ندارد. داریم :رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد یعنی رحمت بر غضب غالب است. حتی در غضب خدا هم رحمت وجود دارد. در تمام بلا ها، نعمت وجود دارد. اگر پدری موقتاً با بچه اش قهر می کند، می خواهد او را ادب کند ولی قصد غضب ندارد. ممکن است که خدا ما را گوشمالی بدهد تا ما برگردیم. نماز پاک کنندگی شدیدی دارد و ظلمت ها را از بین می برد. یکی از دوستان سلمان فارسی می گوید که با سلمان در زیر درختی نشسته بودیم. سلمان شاخه درخت را تکان داد و برگ های زرد پایین ریخت .بعد فرمود: روزی با پیامبر زیر این شاخه ی درخت نشسته بودیم که پیامبر هم همین کار را کردند. و فرمودند: همانطور که این برگ ها ریخت، فردی که با خدا ارتباط برقرار می کند گناهانش می ریزد. در سوره یونس داریم: نمازهای پنجگانه را اقامه کن که این حسنات، بدی ها را دور می کند. امیدوارکننده ترین آیه قرآن این آیه است: ان الحسنات یذهبن سیئات. نماز پیوند اصلی انسان با خداست که نباید گسسته شود. اگر این پیوند محکم باشد شیطان از ما دور می شود. روایت داریم :نماز شیطان را دور می کند. روایت داریم: تا زمانی که انسان نماز را رها نکند شیطان نگران است ولی وقتی نماز را ترک کرد ،انسان را به تمام گناهان وادار می کند. امام زمان(عج) فرمود: چیزی مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد. نماز بخوان تا بینی شیطان را به خاک بمالی. پس نماز ما را از بدی ها دور می کند. انسانی که مقید به نماز(حتی معمولی) است، همین نماز عامل بازدارندگی او از گناه می شود. فردی که نمازگزار است سعی می کند که نمازش در ملک غصبی نباشد. و حقی از مردم به گردن او نباشد. پس نماز ما را از مال حرام و غصبی دور می کند. در سفر حج ، دزدها به کاروان زدند و بارهای حجاج را دزدید. هنگام نماز رئیس دزدها وضو گرفت و نماز خواند .حجاج تعجب کردند و سوال کردند که شما نماز می خوانید ولی دزدی می کنید. رئیس دزدها گفت که من نمی خواهم با خدا بجنگم، درست است که من با مردم می جنگم. ولی قصد جنگ با خدا را ندارم(اگر کسی شراب می خورد، نباید بگوید که نماز نمی خوانم. زیرا فرد بیمار باید بیشتر نزد طبیب برود. درمان فرد گناهکار این است که بیشتر به سمت خدا برود تا نجات پیدا کند. کسی که آلوده است باید بیشتر به حمام برود. اگر می گویند: نماز کسی که شراب می خورد قبول نیست یعنی اینکه بالا نمی رود ولی منظور این نیست که فرد نماز نخواند. نماز دستاویز محکمی است. کسی که گناه می کند نماز را نباید ترک کند)و این حرف شما ناپخته است که اگر من دزد هستم نماز نخوانم. مردم در هنگام طواف رئیس دزدها را دیدند که در حال طواف است .آنها تعجب کردند و از رئیس دزدها پرسیدند که چه اتفاقی افتاده است؟ او گفت: نماز باعث شد که من گناهان گذشته را ترک کنم و اموال را به صاحبانشان پس بدهم ،یعنی نماز مرا نجات داد. در قرآن داریم :نماز انسان را از بدی ها دور می کند. به پیامبر گفتند که فلان جوان گناهان زیادی می کند. حضرت پرسید :آیا نماز هم می خواند؟ گفتند :بله. حضرت فرمود :روزی این نماز او را از بدی ها دور می کند. بعد از مدتی همین اتفاق افتاد. گناه بزرگ، بی نمازی و پشت کردن به خداست. نماز خواندن شاهرگ است، نباید آنرا قطع کرد. بعضی ها می گویند که فلانی نماز می خواند ولی بدزبان یا بداخلاق است. اگر این فرد نماز نخواند، همان هفده دقیقه ای هم که نماز نمی خواند، باز فحش می دهد و گناه می کند. اگر این فرد نماز نمی خواند چکار می کرد؟

حداقل این است که در این هفده دقیقه فحش نمی دهد و گناه نمی کند. سلام دادن به امام حسین(ع) صدهزار گناه را پاک می کند و مثل این است که صدهزار بنده در راه خدا آزاد کرده ای. این ثواب ها بخاطر اتصال با امام است .فردی عادت داشت که وقتی آب می خورد به امام حسین(ع) سلام بدهد. او مبتلا به شرب خمر هم بود. یک روز که شراب خورده بود، به امام حسین (ع) سلام داد. این سلام تمام وجود او را منقلب کرد و بخاطر همین جمله شراب را کنار گذاشت. پس کسی که آلوده است بهتر است که نام خدا و امامان را ببرد. دو تاعراقی در کربلا ـ باهم دعوا می کردند و همدیگر را می زدند. یکی گفت که تو را به امام حسین(ع) دعوا نکنید. ناگهان دعوا تمام شد. اگر ما در بدترین حالات نام خدا و امامان را ببریم خوب است. خدا فرمود :ای موسی بردن نام من ،در همه ی حالات خوب است. یعنی در هیچ حالی مرا فراموش نکنید. یک روحانی در شیراز که پدرشهید هم بود می فرمود: من قبل از انقلاب وضع مالی ام خیلی بد بود. حتی نمی توانستم اجاره خانه ام را بدهم. صاحبخانه مرا جواب کرد.(روزی پیامبر متبسم و خندان بودند. علت را از حضرت سوال کردند .حضرت فرمود :برای یک مومن در شگفتم که هرچه برای او پیش می آید خیر است. اگر سلطنت دنیا را به او بدهند چون خدا ولی اوست خیر و صلاحش است، اگر او را در سختی بگذارد باز به صلاحش است زیرا کار دست خداست و خدا مربی است. این نگاه به انسان آرامش می دهد. امام حسین(ع) در گودی قتلگاه فرمودند: راضی به رضای تو هستم و در هنگام شهادت متبسم بودند. حضرت علی (ع) در هنگام شهادت فرمودند: به خدای کعبه رستگار شدم. وقتی انسان با خدا باشد آرامش دارد) بنگاه مسکن نتوانست خانه ی مناسب برای اجاره پیدا کند. روزی به من گفتند که زمینی است که خیلی ارزان است و صاحبش می خواهد آنرا خیلی زیر قیمت بفروشد، شما این زمین را بخر. زیرا این زمین کنار خانه ای است که در آن فحشا و منکر انجام می دهند. من روحانی بودم و نمی خواستم این کار را بکنم. ولی مجبور شدم همان زمین ارزان را بخرم. روزی به خدا شکایت کردم که ما را به اینجا آورده ای. خدا الهام کرد که تو را حفظ می کنم و به واسطه ی تو کار بزرگی هم انجام می دهم. این طور الهام شد که موقع صبح و ظهر و مغرب روی پشت بام اذان بگو. من همین کار را کردم. آنها می خواستند از من شکایت کنند ولی دیدند که اذان گفتن اشکالی ندارد. بعد از مدتی مشتری های این خانه ی فحشاء کم شدند. به برکت اذان گفتن دیگر کسی به این مکان نمی آمد که گناه انجام بدهد. وقتی اذان گفتن فحشاء را تعطیل می کند ،ببینید که نماز چکار می کند. همین نمازهای دست و پا شکسته ی ما اشیاء گم شده ی دنیایی ما را پیدا می کند چه برسد به خدا ،این نور است. بعد از مدتی مِلک های آن منطقه بالا رفت و صاحب مِلک از ایشان تشکر می کرد که با یک اذان گفتن لانه ی فساد تعطیل شد. سوال – صفحه ۵۷۸ قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر فرمود: نزدیکترین افراد به رسول الله در قیامت کسانی هستند که در دنیا زیاد صلوات بر محمد و آل محمد می فرستند. در سوره ی قیامت خدا می فرماید: عده ای در قیامت شاداب و سربلند هستند برای اینکه آنها در دنیا، چشم دل شان با خدا نظر داشت و با خدا پیوند داشتند. عده ای دیگر در قیامت سرافکنده و عبوس هستند ،آنها کسانی هستند که گناه کرده اند و به خدا نظر نکرده اند و به غیر از خدا نظر کرده اند و در عذاب هستند. امسال جشن ولادت پیامبر در مدارس انجام شد. اکثر اولیاء دانش آموزان و راننده سرویس ها در این جشن و شیرینی دادن شرکت کردند. روایت داریم :هر کار خیری را مأمور کرده ام که دیگران بگیرند الا صدقه ای که در راه من مصرف می شود. چیزی که برای من خرج می کنید خودم مستقیم می گیرم حتی اگر نصف خرما باشد. در روز قیامت این ثواب کم به بزرگی کوه احد جلوه می کند . پیامبر فرمود : من در روز قیامت جواب هر کسی که محبتی به من و اهل بیت کرده می دهم. در خارج از کشور روی کودکان خیلی سرمایه گذاری می کنند. ما برعکس روی دانشجویان سرمایه گذاری می کنیم. فردی که دانشگاه رفته شکل گرفته ،که حفظ و نگهداری او مشکل است. ما باید قبل از تولد فرزندمان برنامه ریزی کنیم. پیامبر بیشتر از همه روی بچه ها کار می کردند. پیامبر به بچه ها سلام می کردند و آنها را در آغوش می گرفتند و می فشردند. گاهی بچه های می خواستند که حضرت همان طور که نوه هایشان را در آغوش می گیرند آنها را هم در آغوش بگیرند. که پیامبر می فرمود: در این کار مرا یاری کنید. بذر محبت در دل

های بچه ها کاشته می شود. ما باید روی بچه ها سرمایه گذاری بکنیم. خدایا به حق محمد و آل محمد رفع گرفتاری از همه بفرما. و قلب مان را پر از معرفت، عشق خدا و ائمه بفرما.

۹۲-۱۱-۰۷

سوال – در مورد ادامه ی مبحث آثار نماز توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – نماز هم گناهان را از بین می برد و هم حسنات و درجات را بالا می برد. نماز مثل آب است که هم در شستشو کاربرد دارد و هم مایه ی حیات است. نماز یک عامل بازدارنده ی قوی است. فردی خدمت امام صادق(ع) رسید و گفت که گاهی به من غصه و غم و گاهی آرامش و خوشی به من دست می دهد. امام فرمود: زمانی که غصه شما را در بر می گیرد معنایش این است که طائفه ی شیطان به شما نزدیک شده اند و وقتی آرامش و خوشی به شما دست می دهد معنایش این است که فرشته ها به شما نزدیک شده اند.

شیطان همیشه منفی گراست و نیروهای منفی را به انسان ها القاء می کند. و انسان را به ناامیدی می کشاند. فراق و جدایی انداختن بین ما و خدا، کار شیطان است. بعد امام فرمود :شیطان وعده ی فقر می دهد و شما را دعوت به گناه و معصیت می کند. ولی خدا به شما وعده ی آمرزش می دهد. پس تا می توانیم منفی باقی را از بین ببریم و امید و رجاء را تقویت کنیم. حاج آقا دولابی می فرمود: الان دشمن ها هجمه های زیادی بر روی مسلمانان دارد. ما نباید دشمنان را بزرگ جلوه بدهیم. و آنها را تضعیف کنیم. ما باید مومن را بزرگ کنیم و ایمان را تقویت کنیم. شیطان به کسانی که کفر می گویند ،تلنگر نمی زند.

روایت داریم :هجمه ی شیطان روی مومنین است. مثلا دشمنان ما با وهابی ها متحد هستند ولی با مسلمانان و شیعیان در جنگ هستند. الان تمام شبکه های اینترنتی و ماهواره ها فشارهای زیادی روی ما آورده اند. و تقریبا صد برنامه به زبان فارسی وجود دارد. آیا امام زمان (ع) کاری نمی کند؟ نور و حرارت و انرژی نمی دهد ؟ پس چطور این همه زائر پای پیاده به کربلا می روند؟ پس چرا مردم این همه شوق و ذوق کربلا و محرم و صفر را دارند؟ آیات نوید بخش و کارهای خیر را تقویت کنیم. امام زمان (ع) بیکار ننشسته است. در اصول کافی از امام هفتم داریم: ما به روح مومن کمک می کنیم. الهام و نفس امام زمان(ع) موجی ایجاد می کند که شیعیان را نجات می دهد. پس ملائکه و امام زمان(عج) مرتبا برای مسلمانان موج می فرستند. ایمان سلاح ماست.

بعضی از وعاظ جنبه ی دشمن را تقویت می کنند یعنی مدام از جهنم می گویند یا دشمن را بزرگ می کنند. حاج آقا دولابی می فرمود: راست یعنی چیزی که واقعیت دارد و دروغ یعنی چیزی که واقعیت ندارد. ولی ما نباید فقط روی دروغ و بدی جولان بدهیم. همه ی بدی ها در صندوقی است و کلیدی که در این صندوق را باز می کند دروغ است. قرآن می فرماید: باطل و دروغ مثل حباب است و از بین می رود ولی آب ماندگار است. روی بازو امام زمان(ج) نوشته است :جاء الحق و ذهق الباطل، ان الباطل کان زهوقا. حق آمد و باطل رفت همانا باطل ریشه ندارد. پس روی باطل جولان ندهیم.

پس اگر حق و راستی را تقویت کنیم ظلم و دروغ از بین رفتنی است .اگر ما جنبه های مثبت را تقویت کنیم، جنبه های منفی از بین می رود. حاج آقا دولابی می فرمود:در کتاب نوشته که فردی شیطان را خواب دید که انواع طناب های کلفت و نازک دارد. از شیطان سوال کرد که اینها چیست؟ شیطان گفت: اینها بندهایی است که برای گمراه کردن مردم تهیه کرده ام. بندهای ضعیف برای افرادی است که معمولی هستند ولی بندهای کلفت برای افراد قوی مثل آیت الله ها است. دیروز این بند کلفت را پیش شیخ انصاری بردم ولی او آنرا پاره کرد. این داستان را به شیخ انصاری گفت و ایشان فرمود: من می خواستم از بیت المال برای خانواده ام قرض بگیرم ولی پشیمان شدم. پس شیطان بند و طناب دارد.

حاج آقا دولابی می فرمود: کسی تابحال خواب ندیده که امام زمان(عج) هم بند و تور دارد و دارد ما را به سمت خودش می کشد.

چرا همه خواب شیطان را می بینند ؟ چرا دل مردم را خالی می کنید که امریکا می خواهد حمله کند؟ امام زمان(عج) و ائمه هم هستند که از ما حمایت می کنند. هر کشوری به جز ایران بود تابحال از بین رفته بود ولی ما از نظر معنوی خیلی قوی هستیم.

شیخ بهائی نقل کرده که به قبرستان تخت فولاد اصفهان رفته بودم. خانم با تقوایی را در آنجا دیدم و سوال کردم که شما در این قبرستان چیز عجیبی ندیده ای؟ ایشان گفت :بله. من روزی در قبرستان بودم، جنازه ای را آوردند و در قبری دفن کردند و رفتند. بعد از لحظاتی من دیدم که یک جوان خوش سیما و معطر فضای قبرستان را عوض کرد، این جوان وارد همان قبر شد.(البته این یک مکاشفه بوده که شخص می دیده ولی دیگران نمی دیدند.یعنی پرده ای از عالم برزخ برای بعضی ها برداشته می شود) بعد از مدت کوتاهی دیدم که یک سگ هولناک هم وارد همان قبر شد. من شگفت زده بودم تا اینکه دیدم جوان از قبر بیرون آمد در حالیکه لباس هایش پاره و بدنش مجروح بود. ماجرا را از جوان پرسیدم. جوان گفت :فردی که از دنیا رفته بود اعمال خوبش به شکل من و اعمال بدش، به شکل سگ تجسم پیدا کرد. در عالم برزخ خوبی ها و بدی ها همراه ما می آیند. من و سگ با هم درگیر شدیم ولی چون اعمال بد او زیاد بود و گناهان زیادی داشت، زور سگ بیشتر بود و مرا بیرون کرد. این سگ تا آخر با او خواهد بود.

امام صادق(ع) می فرماید: به خدا قسم برزخ یا باغی از بهشت است یا چاله ای از جهنم. بعد از مرگ جسم ما به خاک می رود و روح مثالی ما به عالم دیگر می رود که یا همنشین حورالعین است یا همنشین مار و عقرب .بعضی ها نماز می خوانند ولی شراب می خورند یا ربا می خورند. در اینجا باید جنبه ی مثبت را تقویت کرد. یعنی نگوییم که چون شراب می خوری نماز نخوان ،بلکه بگوییم: تو که نماز می خوانی، شراب نخور.

در قرآن داریم که نماز ما را از منکر باز می دارد. علامه طباطبایی می فرماید که نماز این طور نیست که انسان را اجبار به کار خوب بکند. یا دست و پای انسان را برای گناه کردن ببندد. نماز وجدان انسان را بیدار می کند. و به انسان تلنگر می زند.

کسی که می خواهد به عروسی برود، آیا می تواند با لباس آلوده برود؟خیر . پس نرود؟ خیر .باید با لباس تمیز برود و همین رفتن به عروسی باعث می شود که طرف شستشو کند ، خودش را تمیز کند، لباس های تمیز بپوشد و عطر بزند. عروسی انگیزه ی خوبی برای تمیز شدن است. اگر فردعروسی نرود آلودگی هایش از بین نمی رود.

پس باید جوانه ی نماز را تقویت کرد. نماز علت تامه نیست ولی اقتضای خواندن نماز را در ما تقویت می کند. درخت نماز را با کارهای خوب مان تقویت کنیم. روایت داریم :وقتی فردی از دنیا می رود پنج صورت زیبا اطراف او را می گیرند که یکی از آنها خیلی زیبا و جذاب است و بالای سر می ایستد و نماز در سمت راست می ایستد. در مکتب ما هیچ واجبی مثل نماز این قدر مسئله ندارد. یعنی روی آن خیلی تاکید شده است. ما چندین آیه و روایت در مورد نماز داریم.

بزرگی می فرمود: ما را به عروسی دعوت کردند. وقتی به دم در رسیدیم بچه ای بلند به صاحبخانه گفت: آقا آمد. در مجلس بزن و بکوب بود. ولی با آمدن ما، بزن و بکوب را جمع کردند. ما وارد شدیم و صاحبخانه گفت که من مداحی را دعوت کرده ام که بخواند. یعنی مجلس خوبی برپا شد. آمدن آقا باعث شد که خوبی های مجلس تقویت بشود. ما کسانی را که خیلی درعروسی سخت گیر هستند و مراسم عروسی شان با عزا فرقی نمی کند، قبول نداریم. در عروسی باید شادی باشد. بعضی ها در مراسم عروسی شان دست هم نمی زنند. در روایت داریم که در جشن عروسی باید شادی و پایکوبی حلال باشد.

وقتی امام زمان(عج) تشریف بیاورند موج خوبی می آید. آقا هنوز نیامده و این همه دعای ندبه خوان و جمکران برو داریم، اگر آقا بیاید چه می شود؟ بعضی مواقع در هنگام سخنرانی آقا، خانم ها در پشت پرده هستند و صحبت می کنند. دیدن آقا خیلی تاثیر دارد که خانم ها صحبت نکنند و به حرف آقا گوش بدهند. نماز به امیرالمومنین تعبیر شده و فحشا و منکر به دشمنان امیرالمومنین تعبیر شده است. حقیقت نماز وجود امام زمان(عج) است. اگر نماز تقویت بشود، باطل ،دروغ و فحشا از بین می رود. حتی اگر نور نماز

کم باشد.

کسانی که خصلت های بد دارند و نماز هم می خوانند، جوانه ی نمازشان را تقویت نکرده اند. اگر نماز را تقویت نکنیم ممکن است که اثر آن خنثی بشود. نماز معمولی همراه با صدق نیت، باعث تقویت نماز می شود.

سوال – صفحه ۵۸۵ قرآن کریم را توضیح بفرمایید.

پاسخ – پیامبر فرمود: شفاعت من واجب می شود بر کسی که هر شب و روز درود و صلوات بر من را ادامه بدهد حتی اگر گناهکار باشد. یعنی صلوات با اعتقاد، گناهان فرد را از بین می برد یا فرد را موفق به ترک گناه می کند. این یک دلگرمی خوبی است. پس اگر کسی صلوات را رها نکند، جهنم براو واجب نمی شود.

سوره عبس شأن نزول مهمی دارد که اهل سنت گفته اند که این در مورد پیامبر خداست. جمعی از ثروتمندان آمده بودند که به پیامبر ایمان بیاورند، یک نابینایی وارد شد و نمی دید که پیامبر دارد آنها را مسلمان می کند. او مرتب از پیامبر سوال می کرد و پیامبر عبوس کردند و این آیات در مورد پیامبر نازل شد. ولی عموم علمای ما مثل سید مرتضی ،این شأن نزول را رد کرده اند. زیرا با خلقیات پیامبر همخوانی ندارد.

امام صادق (ع) فرمودند که در مورد یکی از خلفای بنی امیه است که در مجلس بود و حواسش به پولدارها بود و به نابینا توجهی نکرد و سوره عبس برای او نازل شد. ما هم باید مواظب باشیم که در مراسم ها فقط حواس مان به پولدارها نباشد و فقرا را هم در نظر داشته باشیم.

در مورد تجسم اعمال خوب و بد ما که بصورت جوان و سگ در بالا گفته شد، علاوه بر نماز کارهای مثبت دیگر هم این جوان روح ما را تقویت می کند. وقتی صله رحم می کنیم، زیارت می رویم، دعا می خوانیم ، احسان می کنیم نماز ما را رشد می دهد. وقتی نماز می خوانیم کارهای خیر دیگری هم بکنیم تا این جوان را آبیاری کنیم. از طرفی گناه و معصیت را کم کنیم، فحش ندهیم زیرا نور نماز را کم می کند. دروغ گفتن و بداخلاقی جوان ما را زخمی می کند. پش جوان وجودمان را تقویت کنیم و سگ وجودمان را از بین ببریم.

خدایا به حق محمد و آل محمد قلب، امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما ،همه ی ما را از بهترین یاران امام قرار بده، لحظه ای پیوند ما را با چهارده معصوم قطع نفرما و رفع گرفتاری از همه بفرما.

۹۲-۱۱-۱۴

بخوان به نام همان چشم ها که دیده تو را به خون بسته نظر کرده آفریده تو را ،فرشته بی خبر از عشق و علم الانسان بخوان بنام عزیزی که برگزیده تو را، قلم به دست تو داده که شاعرش باشی شبیه روح به این واژه ها دمیده تو را، درون هر رگ تو قطره طغیان است عرق سرخ گناهی شرر مکیده تو را ، به دست های خدا باز می رسی هر چند به دست وسوسه شیطان زشاخه چیده تو را، صدای حی علی الاعشق را نمی شنوی وضو بگیر که عاشق کند سپیده تو را، بیا و توبه کن و تا همیشه عاشق باش خدا دوباره در آغوش خود کشیده تو را . سوال – در مورد نماز، آثار و برکات آن توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – در بحارالانوار از امام صادق(ع) داریم : وقتی مومن را در قبر می گذارند شش صورت زیبا در شش جهت اطراف او را می گیرند یعنی از بالا ،پایین، سمت راست و چپ و پشت سر و مقابل. اینها تجسم اعمال نیک انسان است. یکی از آنها خیلی زیبا و خوش بوست که بالای سر شخص است و به دیگران خطاب می کند: شما چه کسی هستید؟ صورت سمت راست می گوید :من تجسم نماز هستم، صورت سمت چپ می گوید: من تجسم زکات (یا مطلق صدقات)هستم، صورت مقابل می گوید: من تجسم روزه است و صورت پشت سر می گوید که من تجسم حج عمره است و صورت پایین می گوید که من تجسم نیکی به بندگان خدا هستم. این پنج صورت که خیلی زیبا هستند

به آن صورتی که از همه زیباتر است می گوینـد که شـما چه کسـی هستیـد؟ او می گویـد: من تجسم ولایـت و دوستی با اهل بیت هستم. پیامبر فرمود: خدا برای اهل رحمت، پنج بار سفره ی پذیرایی پهن می کند. کسانی که می خواهند از آن استفاده می کنند. در سفره ی خداوند همه نوع ویتامینی وجود دارد. و همه می توانند با توجه به ظرفیت خودشان از این سفره استفاده کنند. ما باید از این سفره الهی بهره ببریم . و نگوییم که نماز ما کامل نیست. داریم :نماز معراج مومن است. آقایی خواب دید که در مسجد جلوی هر نمازگزار یک نردبان گذاشته اند. و هر کدام پله های مختلفی دارد و بالا رفتن از این پله ها بستگی به خود ما دارد که چقدر به نمازمان رشد می دهیم. پس نبایـد این پله را رها کنیم. مرحوم قاضـی خیلی به نماز اهمیت می دادنـد و به نماز عشق می ورزیدنـد. یکی از شاگردان ایشان می گفت که وقتی ایشان نماز می خوانـد بدنش گرم می شد. آیت الله قاضـی می فرمود: نماز معمولی ما را از آتش نجات می دهد. پیامبر فرمود: خدا فرشته ای دارد که هنگام نماز ندا می دهد، وقت هر نماز فرشته الهی به مردم خطاب می کنـد: ای مردمی که بـا گناه آتش افروزی کرده ایـد با نماز این آتش ها را خاموش کنیـد. پس نماز این اثر را دارد که گناه را پاک کنـد. یعنی نماز تلنگری به ما می زنـد که چرا آن کار بد را کردی؟ از آیت الله بهجت پرسیدند :نمازی که آیت الله قاضـی فرموده همان نماز کامل و با حضور قلب است؟ ایشان فرمود: خیر ،همان نمازهای معمولی است. این نمازها ما را از بدی ها باز می دارد. از پیـامبر داریم : نمـاز از خطوات شیطان جلوگیری می کنـد. البته مـا نبایـد به حـداقل نماز بسـنده کنیم ولی کم کم بایـد نماز را بهتر بخوانیم و با حضور قلب بخوانیم تا به بالاترین کمال برسیم. کسی که دنیا ،آرامش و آخرت را می خواهد نماز بخواند. امیرالمومنین وقتی با مشکلی مواجه می شدنـد به نماز پناه می بردنـد. روایت داریم که وقتی مشـکلی دارید نماز بخوانید و با خدا صـحبت کنید. اگر بخواهیم خـدا بـا مـا صـحبت کنـد می توانیم قرآن بخوانیم. پس یاد خـدا بایـد دائمی باشـد. و قلب ما بایـد به نماز وصل باشـد. کسـانی که چنـدین سـال نمـاز نخوانـده انـد، نماز خوانـدن را شـروع کننـد و تصـمیم بگیرنـد که در حـد توان شان نمازهای قضا را بخواننـد.البته نه به اندازه ای که خسـته بشوند. به اندازه ای که یقین دارید نماز قضا دارید آنرا در جایی بنویسیـد و کم کم بخوانید. مهم این است که شـما در مسیر جبران باشـید. شـما حتما بایـد نمازهای واجب را بخوانیـد ولی اگر نماز مسـتحبی نخوانیـد اشـکالی ندارد. داریم که توبه را خیلی سنگین جلوه ندهید زیرا قضای نماز و روزه سنگین است. شیطان اینها را بزرگ جلوه می دهد که فرد توبه نکند. هر کس در حد توانش دِین هایش را ادا کند. کسی که در مسیر ادای دین است، خدا آنها را مورد رحمت قرار می دهد. می توان نمازهـای قضـا را هم وصـیت کرد. در حرم هـای شـریف بجای نماز زیارت می توان نمازهای قضا را خوانـد. روایت داریم :ثواب یک نماز بالاتر از بیست حج است. و یک حج ثوابش از یک خانه ی پر از طلا که در راه خدا انفاق بشود بیشتر است. اگر ما پول نـداریم که به حـج برویم، می توانیم بجـای آن نمـاز بخوانیم. بالاـترین ثواب برای واجبـاتی مثـل نمـاز است. اگر ما نماز قضای واجب داریم، این نماز بر نمازهای مستحبی دیگر مقدم است. پیامبر به حضـرت علی(ع) فرمود: ای علی اگر دیـدی مردم به سـمت مستحبات هجوم آوردند و واجبات را عمل نکردند، تو به سمت واجبات برو زیرا از واجبات مواخده می شود. و بهره ی واجبات هم زیاد است. در قرآن سفارش شـده که هم خودت نماز بخوان و هم اهل خودت را دسـتور به نماز بده و روی آن اسـتقامت کن. اگر فرزند ما بگوید که من به مدرسه نمی روم یا دکتر نمی روم، ما از هر وسیله ای استفاده می کنیم تا او را راضی کنیم. ما می بینیم که بچه بـا چه چیزی رام می شود بـا همـان وسیله، او را وادار به خوردن یا ... می کنیم. پس بایـد در ضـروریات صـبوری به خرج داد. بعضی مواقع در خانواده ، فرزندی نماز نمی خواند، اعضای خانواده باید صبور باشند و خیرخواهی کنند ، او را تشویق کنند و دعا را هم فراموش نکننـد. آیه نازل شـد: هم خودتان و هم خانواده تان را از آتش جهنم نگه داریـد. عـده ای نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما خودمان از گناه دوری می کنیم و نماز می خوانیم ولی فرزندان مان این کار را نمی کنند، وظیفه ی ما چیست؟ پیامبر فرمود: شما به انـدازه ی وظیفه تان عمل کنیـد. ما می توانیم از کارشـناسان کمک بگیریم .اگر فرزندی بگوید که نمی خواهد درس بخواند، تمام محل بسیج می شوند تا او را راضـی کنند که درس بخواند ولی ما در مورد نماز، این سـرمایه گذاری ها را انجام نمی دهیم. مرحوم

بهاءالـدینی می فرمود: فرزندان ما آن چیزی می شوند که ما رفتار می کنیم نه آن چیزی که شـعار می دهیم. مادری که در اول وقت نمـاز می خوانـد و به فرزنـدانش محبت می کنـد، معمولاـ دخـترش از او الگـو می گیرد و نمـاز خوان می شود. در کارخـانه ای نود درصد کارگران در نماز جماعت شـرکت می کردند. علت این بود که مدیر کارخانه خیلی مقید به نماز بود و خیلی برای نماز تبلیغ می کرد. حتی کسانی که مشـکلی داشـتند و حل آن بعهـده ی مدیر نبود، در هنگام نماز آنرا حل می کرد. این تدبیر زیبایی بود که بستر نمازخوانـدن را فراهم کرده بود. اگر در مـدارس مـدیر،نـاظم و معلم هـا به نمـاز بیاینـد، همه ی بچه ها هم خواهنـد آمـد. نماز مشـکلات ما را حل می کند، ما را از فساد و بدی ها دور می کند و رحمت خدا را زیاد می کند. سلطانی غلامی داشت که خیلی او را دوست می داشت. اطرافیـان اعتراض کردنـد و سـلطان گفت که او اخلاـص زیادی دارد و من آنرا به شـما ثابت می کنم. سـلطان یک روز بدون مقدمه، یک دُر قیمتی را از خزانه اش درآورد و به وزیرش گفت که این دُر را بشـکن. او قبول نکرد. سلطان به تمام اطرافیـان این دسـتور را داد ولی همه گفتنـد که این خلاـف عقـل است که دُر گرانبهـا را بشـکنیم. غلاـم با تیشه این دُر را شکسـت .پادشـاه گفت : شـما بنـده ی من هستیـد یا دُر؟ بعـد معلوم شـد که آن دُر نبوده است. با این داسـتان اخلاص غلام ثابت شـد. پیامبر فرمود: همانا صورت دین شـما نماز است. پس کاری نکنیـد که صورت نماز شـما خراب بشود. کسانی که می خواهند با پیامبر خدا محشور بشونـد سـجده هایشان را طولانی کنند. پیامبر مشـغول بنایی بودند. فردی اجازه گرفت که به پیامبر کمک کند. بعد از اتمام کار ،پیامبر فرمود: حاجتی از من بخواه. او گفت: من می خواهم در بهشت با شـما همنشین باشم. پیامبر فرمود: اگر می خواهی با من محشور بشوی با طول دادن سـجده مرا همراهی کن. نزدیک ترین حالات بنـده به خـدا زمان سـجده است مخصوصا اگر اشـکی هم جاری شود. سوال – صـفحه ۵۹۲ قرآن کریم را توضیـح بفرماییـد. پاسـخ – امیرالمومنین فرمودنـد: اثر صـلوات بر پیامبر برای از بین بردن گناهان از اثر آب بر آتش بیشتر است. در این صـفحه داریم :ای پیامبر، تو سـلطه گر نیستی که کسـی را به نماز و خـدا پرستی وادارا کنی، تو مـذکر و تـذکر دهنـده هستی .کسانی که پیامهای الهی را قبول نمی کنند دچار عذاب الهی می شوند. بازگشت همه بنـدگان به سوی مـاست و حسـاب آنهـا هم بـا مـاست. روایت داریم که خداونـد حسـاب امت پیامبر را به پیامبر و حضـرت علی(ع) واگـذار می کنـد. پیامبر فرمود: روز قیامت حساب شـیعیان(کسانی که در مسـیر ائمه هسـتند) به ما واگذار می شود .گناهانی که بین خـدا و بنـده است ،ما واسـطه می شویم تا خـدا ببخشـد و خـدا هم می بخشـد. گناهانی که بین خلق و بنده است یعنی حق الناس ،ما واسـطه می شویم که آنها شـما را ببخشند.(روایت داریم که اگر کسی حقش را نبخشد، خدا به خاطر اینکه می خواهد آن مومن را به بهشت ببرد، جایگاه وسـیعی در بهشت را به صاحب حق نشان می دهـد تا مومن را ببخشـد.البته کسانی که در دنیا همدیگر را می بخشـند، خـدا در بهشت خانه ی بزرگتری به آنها می دهند) گناهانی که بین من و شـما است را هم می بخشم. پس اگر ما در مسیر اهـل بیت باشـیم هم حق الله و هم حق النـاس را می بخشـند. بحران فشارهـای مـالی و سودهای کلان بانک ها بر دوش مردم است و بایـد پیگیری شود. یکی از معضـلات این است که خیلی از کسانی که قرض می گیرنـد در پرداخت وام یا قرض جدی نیسـتند یعنی وقتی مـا در بـازپرداخت کـاهلی می کنیم مجبور می شونـد که قـانون های زیادی درست کننـد. پس یکی از علت های اینکه قرض الحسـنه احیا نمی شود بخاطر نپرداختن به موقع آن است. خانمی پیامک داده انـد که مادر من یک ماه روزه استیجاری گرفته تا پول آنرا در صـندق قرض الحسـنه بگذارد. بعضـی از خانم ها هم طلاهایشان را فروخته اند و پول آنرا در صـندوق قرض الحسنه گذاشته اند، بخاطر ثواب هایی که دارد و پیامبر را خوشـحال می کند. آیا می شود این پول ها را سـر موقع پرداخت نکرد؟ در ضمن ما نباید زیـاد وام بگیریم ما بایـد برای ضـروریات زنـدگی وام بگیریم. رئیس قبیله دختر زیبایی داشت .جوانی به خواسـتگاری او رفت .به او گفتند که فلانی اسب زیبایی دارد که آنرا نمی فروشد، باید آنرا برای ما بیاوری. این جوان روزی خودش را به بیماری زد و صاحب اسب او را سوار بر اسب کرد ولی او می خواست اسب را بردارد و فرار کنـد. صـاحب اسب به او گفت که تو بـا این کـار باعث می شوی که دیگر کسـی کار خیر نکنـد. پس کسانی که وام می گیرنـد سـر موقع آنرا بپردازنـد تا مردم از قرض الحسـنه دادن پشـیمان

نشونـد. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد قلب امـام زمـان(عـج) را از مـا راضـی ،فرجش را نزدیـک بفرما .ما را از بهترین یاران آن حضرت قرار بده ، رفع گرفتاری از همه گرفتارها بفرما.

۹۲-۱۱-۲۱

در این حرم که آمـده ام پـا به پـای عشق عـاشق شـدن دعـای من است و دعای عشق، ما دست خالی آمـده ایم ای خـدای عشق اذن دخول مان بده محض رضای عشق ،تا چشم کار می کند اینجا کرامت است اینجا شـفیعه است اینجا قیامت است ،ما اشک می شویم که باران مان کنی ما درد می شویم که درمان مان کنی ،ما را غریب و بی کس و بی خانه مان کنی تا شب نشـین صـحن شب سـتان مان کنی ،یادش بخیر ماه مبارك بهار تو سـی جزء عشق خوانـده شده در کنار تو ،بال فرشـته است و قدم های مردم است در حوض صحن آئینه اش آسمان گم است، دیگر نگرد مادرمان در همین قم است اینجا که آب است چه جای تیمم است ،گفتند باز می شود از قم در بهشت ما را ببر بهشت ای تو ای خواهر بهشت ،آهو شدیم در دل صیادمان ببر پرواز مان بده به گوهرشادمان ببر. سوال- در مورد قرآن و برکات آن توضـیحاتی بفرماییـد. پاسـخ – پیامبر دو یادگار مهم برای امت باقی گذاشـتند: قرآن و اهل بیت یعنی قرآن نـاطق و قرآن صـامت .روزی عـالم فرهیخته ای به مـدینه مشـرف می شود. این سوال به ذهنش می آیـد که از صـاحب قرآن ،پیـامبر سوال کند که آیا از ما راضـی است یا خیر؟ مدتی که در مدینه بود به پیامبر توسل پیدا می کرد که بپرسد پیامبر از او راضی است یا خیر. روز آخری که قصد خداحافظی داشت، در جوار پیامبر عرض می کند که من می خواهم برگردم ،آیا شـما از ما راضـی هستید یا خیر. به این نیت رو به قبر پیامبر، تفعل به قرآن می زند. در اول صفحه ،این آیه می آید: همانا قرآن درمیان شما محجور است. در روز قیامت پیامبر شـکایت می کنـد که عـده ای از امتم از قرآن جـدا شدند. داریم :تا زمانی که شـما با قرآن باشـید، خدا و پیامبر از شما راضـی هسـتند. روایت داریم :برتری کلام خـدا بر سایر کلمات مثل برتری خدا بر بقیه موجودات است. در حالات امام رضا(ع) نوشـته اند که گاهی هر سه روز یک ختم قرآن می کردند. امام صادق(ع) می فرماید: بر شما باد به تلاوت قرآن شب و روز و عمل به قرآن. مـا بایـد قـدردان این کلمـاتی باشـیم که بر قلب پیامبر نازل شـده و جاودان است. ما بایـد جوانان و نوجوانان را به فراگیری قرآن تشویق کنیم. امـام صـادق(ع) می فرمایـد: کسـی که در دوران نوجوانی قرآن را قرائت کنـد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می شود، جزو سُـفرای گرامی می شود و جزو نیکوکـاران عالم قرار می گیرد. و قرآن در روز قیامت از او شـفاعت و دسـتگیری می کنـد. افتخـار ما این است که این برنامه، کلاس درس قرآن است. و مردم را به قرآن ارتباط می دهـد. قرآن یادگار مهم پیامبر اسـت که در اختیـار امت است. و حبـل متصل بین ما و خـداست. پیامبر ما دلال محبت بوده است که می خواهـد ما را به سـمت سرچشـمه اصـلی که قرآن است ببرد. وقتی شـما قرآن تلاوت می کنیـد مسـتقیم با خـدا صـحبت می کنید و هیچ حائلی بین شـما و خدا وجود نـدارد. اگر ظرف وجودی مـا پاك و تمیز باشـد، یک آیه کافی است که ما را نجات بدهـد. اولین راه بهره گیری و ارتباط با قرآن، خوانـدن قرآن است. در روایت سـفارش شـده که حـداقل در روز پنجاه آیه قرآن بخوانید. در روایات داریم که نگاه کردن به قرآن عبادت است. حتی دست کشیدن به قرآن با وضو ،نور قرآن را به ما می رساند. در بعضـی محله های مرسوم است که وقتی فردی می میرد، بعـد از غسـل دادن و کفن ،قرآن روی سـینه ی او می گذارنـد. اگر فردی دیـد که دلش خیلی تاریک است، با وضو دست به قرآن بکشد تا دلش نورانی بشود. نگاه کردن به قرآن و همراه داشـتن آن هم خوب است.شما می توانید موبایل های تان را با نصب برنامه های قرآنی و دینی نورانی کنیـد. آشـنایی با تعالیم و مفاهیم قرآن هم قـدم بعدی است.امام سـجاد(ع) می فرماید: قرآن خزانه های خـدایی است وقتی خرانه ی های الهی باز می شود(یعنی قرآن تفسـیر می شود)می توانیـد از خزانه خـدا بهره منـد بشویـد. اینها بخاطر این است که ما از قرآن بهره کامل بگیریم. عمل کردن به یک آیه قرآن بالاتر از هزاران بار تلاوت و تفسیر قرآن است. تمام اینها مقـدمه است که اگر خـدا می فرمایـد: دروغ نگوییـد، ما هم دروغ نگوییم. یک اعرابی خـدمت پیامبر آمـد و گفت که من می

خواهم قرآن یاد بگیرم. یکی از صحابی سوره زلزال را به دستور پیامبر به آن اعرابی یاد داد. وقتی آخرین آیه این سوره (فمن یعمل مثقال ذرۀ شره یره و ...) خوانده شد ،این آیه بر قلب اعرابی نشست و گفت که دیگر بس است. این آیه قلب مرا گرفت و اعتقاد به قیامت و معاد به دلم نشست. او گفت: همه ی قرآن در همین یک آیه است و من به همین آیه عمل می کنم. اینها را به پیامبر گفتند. پیامبر فرمود: اعرابی فقیه(عالم ودانشمند) شد و مطلب را گرفت. انشاء الله بیشتر با قرآن آشنا بشویم.س در بحارالانوار داریم که پیامبر فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و فرمود که هر کس بر تو درود و سلام بفرستد، هفتاد هزار ملائکه بر او درود و سلام می فرستند و هر کس که هفتاهزار ملائکه بر او درود و سلام بفرستند، قطعا اهل بهشت خواهند بود. سوال – در مورد آثار و برکات زیارت حضرت معصومه توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – قرآن و اهل بیت دو یادگار پیامبر است. بعد از مقام چهارده معصوم، امامزاده ها یی که متصل به اهل بیت هستند، زیادند. اما امامزاده هایی که بلافصل فرزند امام باشند و در مورد آنها اهل بیت مدح و ستایش کرده باشند و زیارتنامه هم از امام معصوم برای آنها رسیده باشد، کم هستند. یکی از آن شخصیت های برجسته که امتیازات بسیار زیادی برای ایشان آمده حضرت فاطمه معصومه است. امام صادق(ع) می فرماید: بهشت هشت در دارد، سه در بهشت به قم باز می شود. بنظر بنده یکی از علت هایی که سه در بهشت به قم باز می شود این است که این سرزمین، سرزمین مقدسی است. امام صادق(ع) می فرماید: قم شهر ما اهل بیت است، قم شهر شیعیان ماست. خدایا قم را از هر فتنه ای حفظ کن. وجود علما و راویان از زمان امام باقر(ع) شروع شده و تا الان ادامه دارد و اکثر محدثین و راویان اهل قم بوده اند. الان قم مرکز علوم اهل بیت و مرکز تشیع است. امام صادق(ع) می فرماید: یک روزی علم از کوفه و نجف جمع می شود و علم ما اهل بیت در شهری بنام قم ظهور خواهد کرد (حوزه ی نجف یک حوزه ی هزارساله بوده است ولی الان بر اثر ظلم ظالم ها این حوزه بهم ریخته است)، شهر قم مرکز علم و فضل خواهد شد تا وقتی که مستضعفی در روی زمین باقی نماند. حتی خانم های پشت پرده، در زمان ظهور از علوم اهل بیت به آنها خواهد رسید. این اتفاق در قرب ظهور فرزندمان مهدی خواهد بود. علت دیگر اینکه سه در بهشت به قم باز می شود وجود کریمه اهل بیت حضرت معصومه است. امام صادق (ع) می فرماید: در شهر قم فرزندی از فرزندان من از دنیا خواهد رفت نام او فاطمه است. به شفاعت او همه ی شیعیان عالم وارد بهشت می شوند. یعنی شفاعت ایشان اندازه ندارد. در قیامت خیلی ها اجازه ی شفاعت ندارند و خودشان باید مورد شفاعت قرار بگیرند و عده ای هستند که می توانند بطور محدود شفاعت کنند ولی حضرت معصومه می تواند همه ی شیعیان را شفاعت کند. در حالات آیت الله لنکرانی داریم که ایشان می فرمود که من در آیه تطهیر مشکلاتی داشتیم و عمق آنرا نمی فهمیدم .یک روز به حضرت فاطمه معصومه متوسل شدم و بعد همه مشکلاتم برطرف شد و یک کتاب در مورد آیه تطهیر نوشتم. آیت الله ناصری می فرمود: من هر مدت کوتاهی به قم مشرف می شوم و کسب فیض می کنم .وقتی می خواهم وارد حرم بشوم به جای پای زوار حضرت معصومه بوسه می زنم تا به برکت جای پای زوار، به من هم عنایتی بشود. آیت الله بروجردی یکی از مراجع بزرگ و استاد امام خمینی و آیت الله بهجت بودند. روزی یکی از پادشاهان عربستان سعودی به ایران آمد و اجازه گرفت که با مرجع بزرگ شیعه ملاقاتی داشته باشد. آیت الله بروجردی اجازه ندادند و فرموند: چون ایشان در قم به زیارت حضرت معصومه نمی رود(زیرا مسلک ایشان وهابیت است و اعتقاد به زیارت ندارد) بی ادبی به حضرت معصومه می شود که با من ملاقات کند. از رهگذر خاك سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحرافتاد اگر تاثیرگذاری برنامه سمت خدا فوق العاده بوده و در بین برنامه های دینی و معارفی رتبه اول شده، بخاطر زحمات تهیه کننده و دست اندراکاران برنامه است ولی اساس کار لطف خدا و توجه اهل بیت است. کارشناسان برنامه ی سمت خدا قبل از شروع صحبت در برنامه به حرم حضرت معصومه توسل پیدا می کنند تا بتوانند حرف هایی که مفید است به زبان شان جاری بشود. امام هشتم(ع) می فرماید: کسی که خواهرم معصومه را زیارت کند، مرا زیارت کرده است. نماد چهارده معصوم در حرم حضرت معصومه است. سه امام بزرگوار فرموده اند که زیارت این بانو معادل بهشت یا ثواب بهشت است. فرمود :کسی که حضرت معصومه را با معرفت زیارت

کند، بهشت بر او واجب می شود. بازباش ای باغ رحمت تا ابد بارگاه من له کفوا احد

۹۲-۱۱-۲۸

بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده درآب در دلم هستی و بین من و تو فاصله هاست ،بی تو هر لحظه مرا بیم فروریختن است مثل شهری که روی گسل زلزله هاست ،باز می پرسمت از مسئله ی دوری و عشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست. سوال – چکار کنیم که زندگی مان پر از برکت و آرامش باشد؟ پاسخ – بعضی ها فکر می کنند که اگر ثروت داشته باشند به آرامش و نشاط می رسند. این مقصد زیبایی است که انسان دنبال کمال و آرامش باشد و به قرب برسد. ما فکر می کنیم که مسائل دنیایی حلال مشکلات است و مسیر را اشتباه می رویم.البته ما باید به اندازه ی گذران زندگی دنبال دنیا برویم. ولی نباید فکر کنیم که مسائل مادی انسان را به آرامش می رساند. انبیاء آمده اند که انسان را از این فکر خطا بیرون بیاورند. آرامش و خوشی در پیوند با خدا و رسیدن به گمشده ی اصلی بدست می آید. زندگی آرامش دارد که در آن خیر و برکت و معنویت باشد. ما معمولاـ به کمیت کار توجه داریم و به برکت کار توجه نداریم. عواملی که به عمر مال زندگی برکت می دهد چیست؟ بعضی از شغل ها، مال ها و علم ها با برکت است. بعضی از مال ها گره مشکلات را حل می کند ولی در بعضی از مال ها خیر و برکت نیست. ممکن است که فردی درآمد کمی داشته باشد ولی خوش باشد .کسب حلال یکی از عواملی است که باعث برکت در زندگی و آرامش می شود. خدا در مورد ربا می فرماید : خدا خیر و برکت را از ربا می گیرد. پس افرادی که با ربا سر و کار دارند خیر نمی بینند. آقایی می گفت که من زندگی مرفهی داشتم ولی خودم را آلوده به ربا کردم و حرص و طمع مرا وادار کرد که وام های سنگین بگیرم ولی نتوانستم آنها را سر موقع پرداخت کنم و الان فقط یک ماشین قدیمی دارم که با آن کار می کنم. و همه ی اموالم را از دست داده ام. داریم : خداوند درگوسفند خیر کثیر گذاشته است. کسانی که در کار گوسفند داری هستند، مال شان خیر زیادی دارد. گوسفند سالی یک بار زایمان می کند و هر سال تعداد زیادی از آنها ذبح می شوند ولی نسل آن زیاد می شود ولی سگ یا خرگوش گاهی درسال بیش از چندبار زاد و ولد دارند ولی در نسل آنها برکت نیست. خدا در بعضی از کارها خیر و برکت را گذاشته است. روایت داریم که خدا در تولید عسل خیر و برکت گذاشته است. بعضی از صفات ما برکت زا است. ما در اعیاد تبریک می گوییم. شروع نماز با الله یعنی نام خداست و ختم نماز با برکاته است که جمع برکت است. یعنی نتیجه ی این عروج ،خیر و برکاتی است که به ما می رسد. دوستی خانه ای قدیمی داشت و دبیر بود. این خانه قدیمی برای ایشان خیلی خیرات و برکات داشت. ایشان افراد مهمی را در این خانه میهمانی می داد. وقتی ایشان به فکر ساختن خانه و دکور بندی خانه افتاد، تمام میهمانی ها از بین رفت. اگر ما به ظاهر در خانه و زندگی مان تشریفاتی داریم، اینها برکت نیست. برکت فقط مربوط به دنیا و مادیات نیست بلکه مربوط به معنویات هم هست. گاهی در یک زیارت یا ذکر ،خیر و برکت زیادی وجود دارد. حضرت معصومه ۲۷ سال داشته اند و ازدواج هم نکرده اند. این بانوی با کرامت، برکاتی به همه ی عالم می رساند. در جوار این بانو در طول سال میلیون ها نفر نماز می خوانند و ذکر می گویند و تعلیم و تعلم انجام می شود. به برکت این بانو قم مرکز علم شده است. امام صادق(ع) می فرماید: به برکت این بانو، همه ی شیعیان به بهشت می روند و به خیر می رسند. استادی هر شب بالای سر حضرت معصومه می نشست و به ضریح نگاه می کرد و خیر و برکات زیادی کسب می کرد. چند تا از دخترهای امام جواد(ع) در جوار حضرت معصومه دفن هستند. در کنار حضرت معصومه ،قبورعالمانی مثل آیت الله بهجت، علامه طباطبایی ، آقا شیخ عباس قمی ، شهید مطهری و ... است. داریم که اگر کسی حاجتی دارد، سر قبر پدر و مادرش برود. پس در کنار قبر یک عالم هم می توان خیر و برکت بدست آورد. در طبقه ی اول حرم، مردم مشغول خواندن نماز و دعا هستند یا مشغول توبه هستند یا جلسه ی درس است. در سطح بالاتر به فرمایش آیت الله بهجت محل نزول فرشته هاست. آیت

الله بهجت به آیت الله مسعودی تولیت حرم فرموده بودنـد که به خـادم ها بگوییـد که خیلی مودبانه با زوار برخورد کننـد زیرا اینجا محل نزول و صعود ملائکه است. اینها به برکت این بانوی با کرامت است. ما در افراد عادی و علمای هم داشته ایم که زندگی شان پر از برکت بـوده است. در سوره مریم داریم :خـدا مرا بـا برکت قرار داده، هر کجـا که هستم. مـا هم می توانیم این دعـا را بکنیم. داریم که مومن برای مومن برکت و خیر است. یکی از عوامل برکت زا دوستان خوب است. وقتی دو تا مومن بهم می رسند برکت دو برابر می شود. یعنی معنویت و نورانیت شان دو برابر می شود. از مومن به حجت خـدا تعبیر شده است. حدیث داریم: وقتی مومن در زمینی قدم می گذارد، هفت طبقه ی آن زمین پاک می شود. یعنی مومن اینقدر ارزشمند است. مومن جایی نمی رود مگر اینکه خدا بخاطر آن مومن زمین را پاک می کند. وقتی مومنی به قبرستان می آید خداوند عذاب را از مرده ها بر می دارد. مثلا بزرگانی در چاهی، آب دهان انـداخته اند و تابحال از آن چاه آب بیرون می آید. کنار مسجد شجره چاه هایی است که حضرت امیر حفره کرده اند و هنوز در آن خیر و برکت خوابیده است. ساره همسر حضـرت ابراهیم هفت بار صفا و مروه را رفته و برگشته و بعد دیده که زیر پـای حضـرت اسـماعیل آب زمزم فوران زده است. هر روز چنـدین هزار تن آب زمزم از مکه به مـدینه می آورنـد و به زوار مـدینه می دهنـد. و زائران به کشورهـای مختلـف می برنـد. این چشـمه در یـک جـای خشـک و بی آب است. عجیب است که این چشـمه خشک نمی شود. اگر ما سرچشـمه های برکت را پیدا کنیم و به آن پیوند بزنیم زندگی ما با برکت می شود. آقا شیخ عباس قمی حـدود صـدکتاب تـالیف کرده است که یکی از آنهـا مفاتیـح الجنـان است که دارد یـا به پـای قرآن چـاپ می شود. و مشتری زیادی دارد. تمام کشورهای شیعه نشین از این کتاب استفاده می کنند. کتاب دعاهای جامع تر هم وجود دارد ولی برکت خاصـی در مفاتیـح الجنان وجود دارد. آقا شیخ عباس قمی در ثواب تمام کسانی که دعاهای این کتاب را می خوانند، شـریک است. ایشان نیت خالصـی داشته است. یکی از چیزهایی که برکت زا است نیت خالص و پیوند با اهل بیت است. به مناسبت هفتادمین سال وفات آقا شیخ عباس قمی کنکره ای برگزار شد .یکی از علمای بزرگ در این کنگره می فرمود: از صدر اسلام تابحال کتاب های زیادی نوشـته شده است ولی هیچ کتابی به اندازه ی مفاتیح الجنان چاپ نشده است. خیلی از مبلغین از کتاب های ایشان استفاده می کنند. کتاب سـفینة البحار ایشان هم خیلی با برکت است که مجموعه ای روائی است که صـد و ده جلـد کتاب بحارالانوار را در چند جلد خلاصه کرده است .ایشان عمر با برکتی داشـته انـد. ایشان دعای روز و شب و سال را برای خودشان نوشـته بودنـد که بخواننـد. بعد فکر کردنـد که شایـد این به درد دیگران هم بخورد.ایشـان سعی می کرده که به همه ی اینهـا عمـل کنـد. بعـد تمـام دعاها را جمع آوری کرده و این را به محضـر حضـرت فاطمه(س) هـدیه می کنـد. این باعث خیر کثیر در زندگی آقا شیـخ عباس قمی شده است. بزرگی می فرمود :قبـل از انقلاـب افراد گرفتار زیادی به بزرگان مراجعه می کردنـد. فردی که نظامی بود مبلغ کمی خمس داد ولی این مبلغ کم، خیلی با برکت بود و مشـکلات زیادی را حل کرد. بعضـی از خمس ها بسیار پربرکت است و گره ها را باز می کنـد. بخـاطر برکت زیـاد این خمس مـا برآن شـدیم که در مورد این آقـا تحقیق کنیم. وقتی به منزل ایشان رفتیم دیـدیم که به ایشان نمی خورد که جزو مقدسـین و متـدینین باشـد. و سـگی هم در منزل داشـتند. ایشان با خانمی ازدواج می کنـد که بعـد از گـذشت مدت کوتاهی فلج می شود. او به خـدا می گویـد که من با این خانم زنـدگی می کنم و به او خدمت می کنم. بر اثر این کار، خداوند به زنـدگی او برکات زیادی داده بود. بعضـی صـفات ،اخلاق، خیر رساندن و احسان به درماندگان ،برکت عجیبی به مال و عمر انسان می دهـد. سوال – صـفحه ی چهارم قرآن کریم را توضیـح بفرمایید. پاسخ – یکی از معجزات قرآن تحدّی است یعنی دعوت کرده که سوره ای مثـل قرآن بیاوریـد. اگر دشـمنان و ادیـان می توانسـتند نمونه ای مثـل قرآن بیاورنـد جنگ را خاتمه می دادنـد. در این صفحه خـدا می فرمایـد: اگر شـما شک داریـد بر آنچه که ما بر محمد فرسـتادیم، سوره ای مثل قرآن بیاورید و از همه افراد کمک بگیریـد. اگر نمی توانیـد پس عناد را کنار بگذارید و حق را قبول کنید که خدا آتش جهنم را برای کسانی که حق را می پوشانند و کافر هسـتند ،آماده کرده است. چهار ذکر شـریف است که در روایات زیاد آمـده است: لااله الاالله، سبحان الله ،الحمدلله و الله اکبر

که مجموع آنها تسبیحات اربعه نامیده می شود که در رکعت سوم و چهارم نماز خوانده می شود. امام صادق(ع) فرمود: ذکر صلوات بر محمد وآل محمد هم ثواب ذکر لااله الاالله، هم ثواب ذکر سبحان الله ،هم ثواب ذکر الحمدلله و هم ثواب ذکر الله اکبر را دارد. معجونی که همه ی ذکرها در آن است ،ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است. پیامبر فرمود :شفاعت کسی که اهل فرستادن صلوات باشد، بر من واجب می شود. خودتان را مقید کنید که در شبانه روز صد تا صلوات بر معصوم هدیه کنید تا برکات آنرا ببینید. این ذکر بسیار ساده و پر برکت است. مجموعه آوای محبت ،سیری در فضائل آثار صلوات است که حاج آقا فرحزاد آنرا جمع آوری کرده اند. علاوه بر مجموع روایات در مورد صلوات، داستان ها و حکایاتی هم در مورد ذکر صلوات ،در این کتاب آورده شده است. سعی کنید هدیه دادن کتاب را ترویج کنید. برکت شیرینی و گل مثل برکت کتاب نیست زیرا کتاب پایدار است. البته گل و شیرینی هم خوب است. عواملی برکت زا و عواملی برکت سوز است .پیامبر فرمود :هر کس یک ذکر بگوید خدا یک درخت در بهشت برای او می کارد. فردی گفت که ما در بهشت درختان زیادی داریم چون زیاد ذکر گفته ایم. پیامبر فرمود: بشرط اینکه آتشی نفرستید که آنها را بسوزاند. گاهی یک عامل برکت سوز همه ی سرمایه ی انسان را از بین می برند مثل رفقای ناباب. بعضی از گناهان مثل زنا برکت را از زندگی می برد. راه علاج این است که قرض الحسنه را رواج بدهیم. پول هایمان را از بانک ها برداریم و در قرض الحسنه ها سرمایه گذاری کنیم. یکی از عوامل مهم برکت، شکرگزاری است. در زمان انبیاء سابق، به فردی گفته شد که خدا می خواهد تو را به فقر و غنا امتحان کند. یعنی نصف عمرت در غنا و نصف آن در فقر باشی ولی خودت انتخاب کن که اول در فقر باشی یا در غنا .او همسر عاقلی داشت و گفت که از خدا بخواه ما در نصف اول زندگی مان در رفاه باشیم. بخش اول زندگی آنها خیلی پربرکت بود و آنها غنی شدند. بعد همسرش گفت : بیا به فقرا احسان کن . در نیمه ی دوم، زندگی او همچنان خوب و پربرکت بود. او نزد پیامبر زمانش رفت و علت را سوال کرد. پیامبر فرمود: خدا وحی فرمود که چون درنیمه ی اول خیر رسانده و شکرگزاری کرده است من او را در نیمه ی دوم زندگی اش در رفاه قرار می دهم. پس ما باید عوامل برکت زا را در زندگی مان پیاده کنیم و عواملی که برکت سوز است، را حذف کنیم. خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امام زمان(عج) را از ما راضی و فرجش را نزدیک بفرما و همه ی ما را مشمول دعاهای ویژه آقا قرار بده. خیر و برکت و وسعت رزق به همه ی ما عنایت بفرما.

۹۲-۱۲-۰۵

چندیست شب هایی که مهتاب است بی خوابم چندان که این امواج بی تابم، یاران به بسم الله رد شدند از روح من ختم قرآن کردم و مغلوب گردابم، هرچند ماه آسمان بر من نمی تابد من هرگز از این آستان رو برنمی تابم، درحسرت مویی چنین تسبیح در دستم با یاد ابرویی چنین پایبند محرابم، تنها نه چشمانم که جانم تشنه ی یار است حاشا که گرداند سرابی دور سیرابم. سوال – در مورد عوامل برکت زا (قدر دانی از نعمت های خدا) توضیحاتی بفرمایید. پاسخ – برکت در زندگی یعنی دست و لطف خدا در زندگی. اگر این برکت نباشد تلاش ها ما به هدر خواهد رفت. یکی از عواملی که برکت زا است موضوع قدردانی و شکرگزاری از داده های خداست. مشکل بزرگ ما این است که به داده ها و نعمت هایی که خدا به ما داده یا بی توجه هستیم یا اینکه قدردان نیستیم و تشکر نمی کنیم. آیه ۷ سوره ابراهیم می فرماید: مالک شما این خبر را اعلام می کند(توجه کنید)،اگر نعمت های خدا را قدردانی کنید حتما شما را زیاد می کنم و رشد می دهم. این وعده ی شکرگزاری است. در آیه می گوید که ما را هم بزرگ می کند. این آیه فقط نعمت های مادی یا آخرتی را بیان نکرده است. خداوند قسمت اول آیه را محکم بیان می کند. اگر شکرگزاری نعمت ها را بکنید قطعا نعمت ها را زیاد می کنم. و وفور نعمت بدست می آورید. در ادامه آیه می فرماید: اگر سپاسگزاری نکردید عذابی در انتظار شما است .در آخر آیه نیاورده که قطعا عذاب می شوید. ما هم از خوف و هم از رجاء می گوییم ولی اثرگذاری رجاء

خیلی بیشتر است. در قرآن در مورد بشارت و امیدها صحبت کرده است. داریم که رحمت خدا بر غضب خدا غالب است. حضرت علی (ع)می فرماید: انسان کریم اگر وعده بدهد حتما به آن وفا می کند ولی اگر وعید(تهدید و جریمه) بدهد، از آن گذشت می کند. اگر پدری به بچه اش وعده بدهد که اگر درس بخواند فلان چیز را می خرد حتما آنرا می خرد ولی اگر بچه را تهدید کند واجب نیست که به آن تهدید عمل کند. یعنی باید از مواضعش کوتاه بیاید. پیامبر فرمود: اگر خدا برعملی وعده داد، حتما خدا به آن عمل می کند. و اگر خدا برعملی وعید داد، اختیار با خداست. در قرآن داریم :من به صابران ثواب می دهم و می توانم منافقین را عذاب بکنم یا نکنم. حاج آقا دولابی می فرمود: در امید و رجاء ،خوف هم خوابیده است. اگر در امید حتی ذره ای خوف بیاید ،انسان ناراحت می شود. عده ای فقط با خوف حرکت می کنند ولی تاثیر امید بیشتر است. کنار امید واقعی خوف است که اگر فلان کار نشود چه اتفاقی می افتد؟ در کنار تمام آیات و روایات عذاب و جهنم، امکان بخشیدن خدا آورده شده است. یکی از آیاتی که انسان را امیدوار می کند می فرماید: گرفتاری هایی که برای شما پیش می آید بخاطر اعمال شماست. و اکثریت آنها را خدا می بخشد. خدا اگر بخواهد به گناهان ما گیر بدهد جنبده ای روی زمین نمی ماند. این بشارت بزرگی است. قرآن اشارات و حقایقی دارد که اشارات آن برای عوام است .اگر به اشارات قرآن ایمان بیاوریم خدا به ما لطف می کند. روایت داریم :هیچ نعمتی را خدا از بنده نمی گیرد مگر بخاطر کفران نعمت یا گناه و معصیت .پس راه زیاد شدن نعمت و برکت شکرگزاری است. ما باید شکر نعمت های خدا را بجا بیاوریم و از آنها استفاده کنیم. در بحارالانوار داریم که امام صادق(ع) در حال انجام مناسک حج بودند. در منا در خیمه نشسته بودند. سائلی دست نیاز دراز کرد. امام داشتند انگور میل می کردند، مقداری از انگور را به سائل دادند. سائل داده ی حضرت را رد کرد.(اشتباه بزرگ ما این است که در میهمانی ها می گویند: این غذا قابل شما را ندارد. این کار کفران نعمت و گناه است. شما می توانید به میهمان بگویید: من حق شما راادا نکردم یا در پذیرایی کوتاهی کردم. ما نمی توانیم بگوییم که نعمت خدا بی ارزش است. پیامبر نان را می بوسید و احترام می گرفت و می فرمود :خدایا بین ما و نان جدایی نینداز).سائل کمی فکر کرد و فهمید که اشتباه کرده است ،برگشت و انگور را طلب کرد ولی امام به او انگور ندادند. مدتی بعد سائل دومی آمد. و حضرت مقداری انگور به او دادند. او شکرگزاری کرد و الحمدلله گفت. حضرت از اطرافیان پولی قرض گرفتند و به سائل دادند. باز سائل الحمدلله گفت .بعد حضرت پیراهن خودشان را به او دادند. سائل از حضرت تشکرکرد و این بار الحمدلله نگفت. حضرت کمک کردن به سائل را قطع کردند. امیرالمومنین در نهج البلاغه می فرماید: چند چیز است که اگر خدا به کسی مرحمت کند دومی اش را هم مرحمت می کند. کسی که توفیق توبه پیدا کند، از آمرزش خدا محروم نمی شود ،کسی که درست دعا کند خدا اجابت را از او دریغ نمی کند، اگر کسی درست توکل کند از کفایت خدا محروم نمی شود و کسی که توفیق شکرگزاری به او داده شود خدا زیادی را از او دریغ نمی کند تا وقتی که شکرگزاری قطع نشود. متاسفانه روحیه ی ناسپاسی در ما زیاد است. شاید ما راه های شکرگزاری را نمی دانیم. آقای دولابی در مسجد الحرام نشسته بودند و نگاه می کردند زیرا نگاه کردن به کعبه خیلی زیباست و ثواب دارد. روایت داریم که خودتان را فقط مشغول به عبادت نکنید و زائران را هم تماشا کنید. خانمی دید که ایشان بیکار است .در کنار ایشان نشست و گفت که من از دست این (اشاره به کعبه) چکار کنم؟ من بچه بودم که یتیم شدم، سختی ها و بلاهای زیادی کشیده ام. او گفت که سفر چهارمی است که به کعبه می آیم. حاج آقا دولابی فرمود: این قدر افراد هستند که تا بحال خانه کعبه را ندیده اند. خوب است که نعمت هایی را که خدا به شما داده ببینید. اگر انسان به داده های خدا توجه کند، خدا بقیه ی آنرا هم مرحمت می کند البته در سختی ها هم نعمت هایی وجود دارد. سوال – صفحه یازدهم قرآن کریم را توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر در شب معارج به فرشته ای برخورد کردند که عظیم الجثه بود و انگشتان زیادی داشت. پیامبر سوال کرد که این فرشته مامور چیست. گفتند که او ماموران شمردن قطرات باران است و حتی تعداد قطراتی که در دریا و بیابان می ریزد را می شمرد. پیامبر از آن ملک سوال کرد: ملکی که این قدرحسابش دقیق است و قطرات باران را می شمارد ،آیا

چیزی است که از شـمردن آن عاجز باشد ؟ملک گفت :اگر عده ای از امت شـما دور هم جمع باشند و صلوات بر شما بفرستند، من از شـمردن ثواب صلوات آنها عاجز هسـتم. مثل نماز جماعت که اگر از ده نفر بیشتر باشـند تمام جن و انس نمی تواننـد ثواب یک رکعت آنرا بشـمارند. این صـفحه در مورد داستان گاو بنی اسرائیل است. جوانی در قوم بنی اسرائیل کشته شد و قاتل مشخص نشد. بین قبایل درگیری و نزاع درگرفت. آنها نزد حضرت موسی رفتند تا از خدا بخواهد که قاتل را مشخص کند. حضرت موسی از خدا درخواست کرد و خـدا فرمود: گاویی را ذبـح کنند و مقداری از گوشت آن گاو را به بدن مقتول بمالند ،مقتول زنده می شود و نام قـاتلش را می گویـد. آنها برای پیـدا کردن گاو به تکاپو افتادنـد. در روایت داریم که اگر آنها هر گاویی را ذبـح می کردنـد همان خاصـیت را داشت ولی بنی اسـرائیل آنقدردر مورد گاو سوال کردند که گاو منحصـر به یک گاو شد.(روایت داریم که زیاد سوال نکنیـد و یـک سوال را از چنـد نفر نکنیـد. تکرار سوال در یـک مورد نهی شـده است. خوارج بخـاطر زیـاد سوال کردن به خودشان سخت گرفتند و به ضـیق افتادند. پیامبر مشـغول اعمال حج بودند که فردی سوال کرد: چند بار به حج برویم؟ پیامبر ناراحت شدند و فرمودنـد که چقـدر سوال می کنید اگر می خواسـتم به شـما می گفتم .اگر چند بار بگویم همان تعداد بر شـما واجب می شود) این گاو برای جوانی بود که قیمت سـنگینی روی گاو گذاشـته بود. آنها قیمت گاو را پرداختنـد، آنرا ذبـح کردنـد و قاتل مشـخص شد. جوانی که صـاحب گـاو بود ،پـدری داشت. روزی جنس هـای داخـل انبـار را فروخت و وقتی می خواست کلیـد انبار را به خریـدار تحویل بدهد، دید که کلید زیر سر پدرش است که خوابیده .بنابراین گفت که کلید را بعدا تحویل می دهم زیرا پدرم خواب است. ولی آنها معامله را فسـخ کردند. بخاطر همین احترام به پدر، خداوند ثروت کلانی به او عطا کرد(یعنی همان مبلغی که بنی اسـرائیل برای خریـد گاو پرداختنـد). امام صادق(ع) می فرماید : یک خدمت به پدر و مادر این قدر مال و ثروت برای شـخص می آورد. راه زیاد شـدن نعمت ها شـکرگزاری نعمت هاست. خـدا از بنده چه می خواهد؟ امام صادق(ع) می فرماید :به خدا قسم ،خدا از بنده ها نمی خواهـد مگر دو چیز ،نعمت های خـدا را اقرار کند که خدا زیاد می کند و اقرار به تقصـیر ها و کوتاهی ها .(خیلی ها گناه می کنند ولی حاضـر نیسـتند که بگویند ما معصـیت کرده ایم) و اقرار کردن یعنی شکستن در مقابل خدا. هر چه انسان عذرخواهی کند خداونـد می بخشـد. حضـرت آدم با اینکه ترک اولی کرد خـدا به او لطف کرد زیرا تا خـدا گفت که اشـتباه کرده ای ،قبول کرد و کـارش را تـوجیه نکرد. حضـرت آدم بـه گنـاهش اقرار کرد حـتی اقرار کردن نزد بنـده هم خـوب است . خداونـد افراد لجـوج را با امتحانات و ابتلائات روبرو می کند. در روایت داریم که شکرگزاری از خدا، شکرگزاری از واسطه ها مثل معلم ،مربی و پدر و مادر است. اگر کسـی شـکر این واسـطه ها را بجا نیاورد شکر خدا را بجا نیاورده است .پیامبر فرمود: اگر خانواده ای خوردن غذا را با نام خـدا شـروع کنـد و در آخر حمـد الهی بگویـد ،خداونـد گناهان آن خانواده را می آمرزد. در سر سـفره ،بسم الله و الحمدلله را بلند بگوییم و از همسر خـانه و پـدر تشـکر و قـدردانی کنیم. یکی از راه های شـکرگزاری این است که به نعمت های خـدا توجه کنیم. بعضـی مواقع ما به نعمت هایی که خـدا به ما داده توجه نمی کنیم. پـدر و مادر از همه چیز خودش می گذرد که فرزندش پیشـرفت کنـد، این خودش یک نعمت است که خـدا به پـدر و مادر داده است. روایت داریم :خـدا بخاطر شدت محبت پدر و مادر به فرزند، آنها را می آمرزد و به بهشت می برد. قلب رئوف از ثروت های مادی بالاتر است. توجه دادن به نعمت ها مشکلات را حل می کند. خـدایا به حق محمـد و آل محمـد همه ما را شـکرگزار نعمت ها قرار بـده، قلب امام زمان(عـج) را از ما راضـی و فرجش را نزدیک بفرما، رفع گرفتاری از همه گرفتارها بفرما و عافیت و سلامتی به همه عنایت بفرما.

۹۲-۱۲-۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم و صـل الله علی محمـدٍ و آله الطاهرین من بی‌تو دمی قرار نتوانم کرد *** احسان تو را شـمار نتوانم کرد گر بر تن من زبان شود هر مویی *** یک شکر تو از هزار نتوانم کرد آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، سلام

علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در هرکجا که هستید، زندگی شما سرشار از برکت باشد، دلتان شاد باید و لبتان خندان. خیلی خوشحالیم که در این لحظات و دقایق همراه شما هستیم و می‌دانم که بی صبرانه منتظر هستید که حاج آقای فرحزاد عزیز مباحث را شروع کنند. آقا سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای فرحزاد: علیکم السلام و رحمهٔ الله، خدمت همه‌ی بینندگان خوب و عزیز و مهربان و دوست‌داشتنی عرض سلام داریم. «بِجَمِیعِ مَحَامِدِهِ کُلِّهَا عَلَی جَمِیعِ نَعْمَائِهِ کُلِّهَا» حمدهای زیبایی در دعاها هست، یکی از آن حمدها این است که خدایا من به همه‌ی حمدها و به همه‌ی نعمت‌های تو شکر می‌کنم. انشاءالله که ما همیشه ستایشگر و شکرگذار همه‌ی نعمت‌های خدا باشیم و آرزوی موفقیت برای همه‌ی سرورانمان داریم. آقای شریعتی: سلامت باشید. ما خیلی خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم و خدمت دوستان خوبمان. قرار شد که یاد بگیریم روزهای دوشنبه که زندگی ما پر برکت باشد، که در ذیل این بحث چه کنیم زندگی پر برکتی داشته باشیم، حاج آقای فرحزادی بابی را باز کردند، و یک دریچه‌ای را که مباحث بسیار فراوانی را در این باب می‌گنجد و آن هم بحث شکر و سپاس هست. هفته‌ی گذشته یک اشاره‌ای کردید و قرار شد که این هفته هم ادامه‌ی بحث شما را بشنویم، در خدمت شما هستیم. حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و. آل محمد و عجل فرجهم. همینطور که اشاره فرمودید، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: یکی از راه‌های خیر و برکت و فزونی نعمت، شکرگزاری نعمت‌ها است. «الشکر یزید فی الرزق» آنهایی که دنبال این هستند که رزق با برکت داشته باشند، و فراوانی و وسعت رزق، یکی از راه‌هایش شکرگزاری است. این هفته و هفته‌های بعد اگر خدای متعال توفیق مرحمت کند، راه‌های شکرگزاری را می‌گوییم، حالا ـ ما می‌خواهیم، بنده‌های شکور، و سپاس‌گزاری باشیم، چطور شکر خدا را به جای آوریم؟ راه‌های شکرگزاری چند راه است. ما در روایت داریم یکی از مهمترین راه‌هایش که معرفت و درک نعمت است. یک تعبیری یک بزرگواری دارد که می‌فرماید: «درک النعمهٔ شکر النعمهٔ، درک المنعم، شکر المنعم» یعنی اگر نعمت را انسان با همه‌ی وجودش وجدان کند، بیابد، در واقع شکر آن نعمت را به جا آورده، و اگر درست خدا را بشناسد، شکر خدا را هم به جای آورده است. آقای شریعتی: خیلی وقت‌ها متأسفانه ما غافل هستیم. حاج آقای فرحزاد: هم از منعم غافل هستیم و هم از نعمت‌هایی که خدای مهربان مرحمت کرده است. یک روایت از امام صادق(ع) است که حضرت می‌فرماید: «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَیْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَّی شُکْرَهَا وَ إِنْ لَمْ یُحَرِّکْ لِسَانَه» (بحارالانوار/ج۷۵/ص۲۵۲) فرمود: اگر کسی واقعاً نعمت را بشناسد، عرفان غیر از علم است. ما می‌دانیم خدا چیزهایی به ما داده است. ولی معرفت یعنی درک کنیم، بیابیم. به تعبیر دیگری الآن ما می‌دانیم تشنگی یک چیزی است. اما ما گاهی همه‌ی وجودمان تشنه است. یعنی احساس تشنگی، آن درک است. ما می‌دانیم قند شیرین است. شکر شیرین است، اما یکوقت روی زبانمان است. در دهانمان است. یعنی لمس می‌کنیم. حسش می‌کنیم. عالم می‌گوید: من می‌دانم، عارف می‌گوید: من می‌یابم. یعنی در واقع شهود می‌کند و می‌بیند. فرق علم با معرفت خیلی زیاد است. و لذا این روایت امام صادق(ع) می‌فرماید: «من عرفَ النعمهٔ» یعنی وجدان بکند و ببیند خدا به او چه داده است. این نعمتی که خدا به ما مرحمت کرده است، چه نعمت بزرگی است. اگر واقعاً از صمیم دل درک کردیم، و همه‌ی وجودمان، نعمتی را که خدا به ما مرحمت کرده است، شما شکر آن را بر جای آوردی. ولو اینکه با زبانت هم چیزی نگفتی، حالا ـ راجع به شکر زبانی هم عرض می‌کنیم. ذکرهایی که برای شکر زبانی گفته شده است، که اگر بینندگان عزیز نظرشان باشد، شاید یکی دو بار، ما اشاره‌ای کردیم. روایت زیبایی است در مفاتیح هم در حاشیه‌اش محدث قمی آورده است. که در روایت داریم که امیرالمؤمنین(ع) دیدند یک کسی دعای خیلی طولانی می‌خواند. «ادعوا بصحیفهٔ طویله» پشتش را گرفته و همینطور دعا می‌کند. گاهی هم خسته کننده است واقعاً این دعاهای کمیل، ندبه، بعضی موقع‌ها خیلی مردم را خسته می‌کنند. باید مختصرش کرد. بعد حضرت جمله‌ی خیلی زیبایی فرمودند که: آن خدایی که دعای طولانی را اجابت می‌کند، دعای کوتاه را هم اجابت می‌کند. من دعاها را در چهار کلمه برایت خلاصه می‌کنم. حمد و استغفار و درخواست از خدای متعال، همه‌ی

دعاها در چهار کلمه، که البته اگر عزیزان زیرنویس هم بکنند، خلاصه‌ی کتاب دعا، خلاصه‌ی مفاتیح، خلاصه‌ی دعاها، امیرالمؤمنین(ع) در چهار جمله‌ی کوتاه، که خوب است همیشه ورد و ذکر همه‌ی بیننده‌ها باشد. عزیزان حتماً یادداشت کنند و پیامک ندهند که هفته‌های بعد هم تکرار کنید. امیرالمؤمنین همه‌ی دعاها را در چهار کلمه خلاصه کردند. در حاشیه‌ی مفاتیح هم هست. عنوانش دعاهای موجز است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی كُلِّ نِعْمَةٍ» کل را هم ما قرار داریم که بکشیم. بلکه متوجه شویم. «کُل» نه یک نعمت و دو نعمت، «عَلَی كُلِّ نِعْمَةٍ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی كُلِّ نِعْمَةٍ» اصلاً ما در روایت داریم یکی از عواملی که دعا را مستجاب می‌کند، قدرشناسی و حمد و ستایش خداست. یعنی اول بگویم: آقای شریعتی چقدر شما خوب هستی. مجری خوبی هستی. چنین هستی، چنان هستی، بعد درخواستی که دارم را به شما بگویم. این خیلی اثر دارد. یک موقع یکی از آقایان می‌فرمودند: شما یک ترفندی به خانواده‌ی ما یاد دادید، دیگر همیشه جیب و کارت ما را خالی می‌کند. گفتید: که آقای دولابی فرمودند: خانم ما می‌آید می‌گوید: چه حاج آقای خوبی، چنین است، چنان است. خلاصه خیلی هندوانه زیر بغل ما می‌گذارد و بعد جیب ما را خالی می‌کند. در راه خدا هم ما خیلی روایات داریم که اول ستایش خدا، حمد خدا، یک عامل مهم اجابت دعا است. در ادعیه هم این کاملاً محسوس و مشهود است. بله همه الحمدلله، الحمدلله، دعای افتتاح، دعای عرفه، بعد می‌گوید: این هم به من مرحمت کنید. یعنی رحمت خدا را به جوش می‌آورد و خوبی‌ها را توجه پیدا می‌کند، می‌گوید: اینها را هم به من بده. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی كُلِّ نِعْمَةٍ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ» (بحارالانوار/ج۹۱/ص۲۴۲) خدایا همه‌ی خوبی‌ها را می‌خواهم. «وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ» نه یکی دو تا، از همه‌ی بدی‌ها و شرها، من به خدا پناه می‌برم. و چهارم «وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» از هر گناهی هم خدایا «استغفرالله»! یک غزل زیبایی مرحوم فیض دارد. چند غزل دارد خیلی زیباست. مرحوم فیض خیلی مرد فوق العاده‌ای بوده است. در علمای شیعه کم نظیر یا بی‌نظیر است. می‌گوید: ز هرچه غیر یار استغفرالله *** ز بود مستعار استغفرالله نمی‌دانم از هرچه گفتیم استغفرالله، از هرچه کردیم استغفرالله، یک استغفار کاملی است. «وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» خدایا تا حالا هر خطایی، هر لغزشی، هر بدی‌ای، هر کاری کردم استغفرالله. آقای شریعتی: چه نعمت‌هایی که می‌دانیم، چه نمی‌دانیم. چه گناهانی که می‌دانیم، چه نمی‌دانیم. چه خیرهایی که می‌دانیم و نمی‌دانیم. این خلاصه‌ی مفاتیح است و خلاصه‌ی از سفارش امیرالمؤمنین(ع). حاج آقای فرحزاد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی كُلِّ نِعْمَةٍ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» این شکر زبانی. حالا شکر زبانی ذکرهای دیگر هم دارد، یک موقع مفصل می‌گویم. الحمدلله کامل است. ولی شکر واقعی و کامل مربوط به درک نعمت است. یعنی اگر نعمت را واقعاً درک کردی، شناختی، آن موقع شکر نعمت را در آن حال انجام دادی. یک روایت خیلی زیبایی از امام هادی(ع) است که در این زمینه خیلی زیباست. در کلمه‌ی نعمت سفینة البحار است. عزیزانی که خواستند مراجعه کنند، کلمه‌ی نعمت! یک شخصیتی به نام ابوهاشم جعفری است. که از نوادگان جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین(ع) است. ایشان چندین امام را درک کرده و شخصیت وارسته‌ای بوده است. «أَصَابَتْنِي ضِيقَةٌ شَدِيدَةٌ» در مسائل مالی و امور اقتصادی دچار تنگنا شدند و مشکل اقتصادی پیدا کردند. فقر شدید به من روی آورد. بعضی مواقع درها بسته است. الآن هم من می‌دانم خیلی از عزیزان مشکل مالی دارند. یا مطرح می‌کنند، یا پیامک می‌دهند. بارها به ما پیامک دادند حاج آقا شما نفست از جای گرم درمی‌آید. این را من واقعاً قبول دارم. یعنی کسی که درد فقر ندیده باشد، مریضی ندیده باشد، گرفتاری ندیده باشد، واقعاً درک نمی‌کند. ما باید به اینها حق بدهیم. ولی می‌خواهیم عرض کنیم شما هم خیلی چیزها را خدا به شما مرحمت کرده است، آنها را هم ببینید، آنها را هم قدر بدانید. و قطعاً پیاده از سواره خبر ندارد. ما اینها را خبر داریم و از صمیم دل می‌پذیریم. ما این را حق می‌دهیم. یک کسی که مثلاً چهل سال است، ازدواجش جور نشده است. هفتاد سال است هنوز مسکن ندارد. ما قبول داریم. ولی می‌خواهیم به شما بگوییم که به داده‌ها هم توجه کنیم. یک موقع این گلایه‌ها حل می‌شود و از بین می‌رود. ابوهاشم می‌گوید: فقر مالی به قدری به من فشار آورد که من رفتم در گله و شکایت را نزد امام هادی باز کنم. عرض کردیم بسیاری از گلایه‌ها برای مسائل مادی است. که ما فکر می‌کنیم اگر به پول و پله

رسیدیم، همه‌ی مشکلات ما حل می‌شود. در صورتی که پول به خود خدا قسم و به همه‌ی چیزهای مقدس قسم که پول حلال همه‌ی مشکلات نیست. ممکن است بعضاً مورد بعضی از مشکلات با پول حل شود، ولی اگر یک کسی در بیابان گیر کرده است، بیابان کویر، خروارها طلا، معدن آنجا گیرش آمده است و یک لیوان آب ندارد بخورد. یک لیوان آب برای او از میلیاردها پول و طلا و سکه بالاتر است. از تشنگی می‌میرد. متوجه هستید. آقای شریعتی: حاضر است همه‌ی دارایی را بدهد، آن لیوان آب را بدست آورد. حاج آقای فرحزاد: در تاریخ عزیزان نگاه کنند. ما در زمان قحطی پیرمردانی هستند که یادشان است. زمانی خشکسالی بود، مثل حالا از جای دیگر نمی‌توانستند راحت گندم و اینها وارد کنند، خانمی در شهر اصفهان سال قحطی، چند کیلو طلا و سکه آورد، داد می‌زد یک جوانمرد پیدا شود همه‌ی اینها را از من بگیرد، یک نان به من بدهد که من دارم از گرسنگی می‌میرم. از ضعف دارم می‌میرم. از اول بازار تا آخر بازار هی گفت: نان، نان، نان! طلا هم در دستش بود. آخر بازار افتاد و مرد! یعنی یک چیزهایی مافوق طلا و سکه و پول خدا به ما مرحمت کرده است که ما توجه نداریم. قدرش را نمی‌دانیم. همه‌ی گلایه‌ها را روی مسائل مادی نبریم. خیلی چیزهای دیگر هم خدا مرحمت کرده، و چه بسا همان مسائل مادی هم هزاران نعمت در آن خوابیده که ما خبر نداریم. چون نوعاً افراد یک مقدار به پول و مقام می‌رسند، خیلی شلوغ کاری می‌کنند. خیلی دیگران را تحقیر می‌کنند. خیلی فخر می‌فروشند. خدا به خاطر مصلحت‌هایی که دارد... یعنی همه‌ی نعمت‌های خدا را در مسائل مادی خلاصه نکنیم. این یک حرف خیلی پخته و مهمی است. یک روایت زیبایی از پیغمبر عظیم الشأن(ص) دیدم که حضرت فرمودند: اگر کسی تمام نعمت‌های خدا را در خوراک و مادیات ببیند، این عملش کم است و عذابش نزدیک شده است. در اصول کافی است. متن عربی‌اش را هم می‌خوانم. «وَ مَنْ لَمْ يَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ» (کافی/ج۲/ص۳۱۵) یعنی اگر کسی نعمت را فقط در طعام و خوراک و پوشاک و مسائل مادی ببیند، این عذابش نزدیک است و عملش خیلی کوتاه است. یعنی فقط مسائل مادی را نبینیم. حالا عرض می‌کنیم. خدا میلیارد، میلیارد مافوق مسائل مادی به ما نعمت مرحمت کرد، فقط درکش کنیم. بعد بی‌اختیار سجده می‌رویم، بی‌اختیار نماز می‌خوانیم. بی‌اختیار عاشق خدا می‌شویم. حالا روایت‌هایش را عرض می‌کنم. در همین روایت زیبای ابوهاشم جعفری، می‌گوید: مشکلات مالی به من فشار آورد. در تنگنا قرار گرفتم. باز این روایت هم زیباست، عرض کنم. یک نفر خدمت امام صادق(ع) رسید. گفت: من فقیر هستم. بی‌پول هستم. قسط عقب افتاده دارم، به قول امروزی‌ها و چنین و چنان است! حضرت فرمودند که: گمان نمی‌کنم. «مَا أَعْرِفُكَ فَقِيرا» (بحارالانوار/ج۶۴/ص۱۴۷) گمان نمی‌کنم شما فقیر باشید. عرض کرد آقا مثل اینکه شما متوجه نشدید. من بدهکاری دارم. مشکل مالی دارم. خدا می‌داند قرض کردم و چنین و چنان. در روایت داریم هی برای حضرت شرح می‌داد، حضرت «يُكَذِّبُه» به تعبیر عوام الناس، ننه من غریبم و سوخته کنی می‌کرد، من بیچاره هستم. بدبخت هستم. گرفتار هستم. چنین و چنان هستم. حضرت «يُكَذِّبُه» می‌گفت: نه! خیلی عجیب است، امام معصوم حرف کسی را قبول نکند. یعنی خیلی جهالت هم داشته است. دائم پافشاری می‌کرد که «أنا فقیر»! یک کلام خیلی زیبایی ملا عبدالله دارد، این هم مواظب باشیم به زبان نیاوریم. می‌گوید: زیاد محروم دیدن، محرومیت می‌آورد. هی بگویی: من مریض هستم، مریض هستم، مریض هم نباشی، مریض می‌شوی. هی بگویی: فقیرم، فقیرم، گدایم، فقیر می‌شوی. یعنی این یک بحثی است ما مفصل کردیم. گفتن به زبان «الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ» (فقیه/ج۴/ص۳۷۹) یعنی فال بد زدن، هی گفتن، تکرار کردن، تلقین کردن، فقیر هم نباشی گاهی می‌شوی. محروم هم نباشی، دائم بگویی: محرومم، محرومم، محرومت می‌کنند. یا محروم می‌شوی. این از آنها بود. «أنا فقیر» چنانم، چنینم. حضرت هم «يُكَذِّبُه» هی تکذیبش می‌کرد. به قول امروزی‌ها به حضرت عرض کرد: عجب گیری افتادیم! من واقعاً بی‌پول هستم. شما چطور می‌گویی: من فقیر نیستم. «مَا أَعْرِفُكَ فَقِيرا» حضرت فرمودند: شما ولایت ما را داری یا نداری؟ ولایت ما را داری یا نداری؟ گفت: چرا. جدم حضرت علی را دوست داری؟ بله. ما را دوست داری؟ بله. فرمودند: اگر کسی پیدا شود بگوید: من هزار دینار به تو پول می‌دهم از حضرت علی

تبرّی بجو. از اهلبیت تبرّی بجو. حاضری ما ولایت را از تو بگیریم؟ پول به تو می‌دهیم. گفت: نه. حضرت مبلغ را بیشتر کردند. چند هزار دینار! ده هزار دینار، میلیون دینار، همینطور آلاف و الوف، حضـرت دینارها را بردند که تو حاضر هستی ولایت ما را بفروشی؟ از ما تبرّی بجو من همه دنیا را به پایت می‌ریزم. حاضری؟ گفت: نه آقا، قسم خورد. اول قسم خورد من فقیر هستم. در روایت داریم «یَحْلِفُ» به حضـرت می گفت: من فقیر هستم. ننه من غریبم! حضرت فرمودند: تو حاضر هستی من میلیون پول به تو بدهم، ولایت را از شـما بخرم. گفت: والله حاضـر نیستم. حضرت فرمودند: من یک نعمت خدا را برایت شرح دادم. که این ولایت ما است. تو حاضر نیستی بـا آلاـف و الوف و دینـار اینهـا را بفروشـی. آنوقت چطور اینقـدر می گویی: من نـدارم! به داده‌هـا هم یـک مقـدار نگاه کن. نکته‌ی مهمی است. ابوهاشم جعفری می گویـد: «أَصَابَتْنِی ضِیقَةٌ شَدِیدَة» یعنی بحران اقتصادی به من فشار آورد، نزد امام هادی رفتم که در گله و شـکایت را مثل این بنـده خدا باز کنم. اجازه گرفتم، محضـر آقا وارد شدم، نشستم. تا خواستم باب گلایه را باز کنم، حضـرت پیش دستی کردنـد و روی دست من زدنـد. متوجه شدند! فرمودند: «یَا أَبَا هَاشِمٍ أَیُّ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیْکَ تُرِیدُ أَنْ تُؤَدِّیَ شُکْرَهَا» (فقیه/ج۴/ص۴۰۱) حالا ما آمده بودیم گله و شـکایت کنیم. حضـرت آن طرف ورق را برگرداندند. فرمودند: اباهاشم! آمدی کدام نعمت‌های خدا را برای من شـرح بدهی؟ «فَوَجَمْت» می گوید: من خودم را جمع کردم، در هم شدم. ما آمده بودیم با توپ پر، آمده بودم گله و شـکایت کنم. حضـرت فرمود: آمـدی شـکر کدام نعمت را بر جای آوری؟ می گوید: من خیلی سـکوت کردم و در هم رفتم، بعـد حضـرت خودشان ابتـدا کردنـد، سه نعمت مهم خـدا را برای من توجه دادنـد. توجه به سه نعمت به من دادنـد. فرمودنـد: اباهـاشم، «رَزَقَکَ الْإِیمَانَ فَحَرَّمَ بِهِ بَدَنَکَ عَلَی النَّار» خـدا نعمت ایمان را به تو مرحمت کرده است. ایمان یعنی اصول دینت درسـت است. خـدا را قبول داری، پیغمبر را قبول داری. مبـدأ و معاد را قبول داری، اهلبیت را قبول داری، ایمان در خیلی از روایات به معنی ولاـیت اهلبیت آمـده است. ایمـان تعبیر شـده به امیرالمؤمنین(ع) در آیـات و روایـات فراوان، «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمـانِ فَقَـدْ حَبِطَ عَمَلُه» (کافی/ج۲/ص۳۸۴) یعنی کسـی کفر به ایمـان بـورزد که منظور حضـرت علی(ع) است، همه‌ی اعمـالش حبـط می‌شود. علی معیـار است. «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمـانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُم» (کافی/ج۱/ص۴۳۶) محبوب دل شـما، آقا خـدا به تو ایمان مرحمت کرده است. و با ایـن ایمـان بـدنت را بر آتش جهنـم حرام کرده اسـت. ایـن بشـارت بزرگ، نعمت بزرگ! «هرکه از پـل بگـذرد، خنـدان بـود» فقط دوست‌داران اهلبیت هسـتند. فقط کسانی از آتش جهنم عبور می کنند که محب اهلبیت باشند. «معه برات من جوازٌ من حب علی اب ابی طـالب» خوب این جواز عبور از جهنم را خـدا به تو داده است. یعنی محـال است آتش جهنم عاشق و دوسـتدار حضـرت علی را بسوزانـد. برات آزادی خدا به او مرحمت کرده است. این خیلی مهم است. یعنی دغدغه‌ی مهم ما نرفتن جهنم است. و خدا به برکت ایمـان چنین نعمـتی را به مـا عطـا کرده است. «یَا عَلِیُّ حُبُّکَ إِیمَـانٌ وَ بُغْضُـکَ نِفَـاقٌ وَ کُفْرٌ» (بحارالاـنوار/ج۳۹/ص۴۲) پیغمبر خـدا فرمودنـد: یا علی، محبت تو ایمان است و دشـمنی تو کفر و نفاق است. خوب اینکه خدای بزرگ به ما لطف کرده است، این نعمت بزرگ محبت و دوستی امیرالمؤمنین را به ما مرحمت کرده است، و بـدنمان را بر آتش جهنم حرام کرده است. یعنی محال است در آتش جهنم برود. این چه نعمت بزرگی است، مـا توجه نـداریم؟ آقـای شـریعتی: خیلی‌هـای دیگر این نعمت را ندارنـد. حـاج آقای فرحزاد: واقعاً ندارند. اگر در خانواده‌ای که ناصبی، وهابی و دشـمن اهلبیت باشد، که دشمن شیعه است، دشمن اهلبیت است. خوب اگر در آن خانواده باشد، همینطور می‌شود دیگر. خدا این نعمت بزرگ را که در خانواده‌ی اهلبیتی ما پرورش پیدا کردیم به ما عطا کرده است. چرا به این داده‌هـای خـدا توجه نـداریم؟ این یک نعمت. نعمت دوم حضـرت فرمودنـد: «وَ رَزَقَکَ الْعَافِیَةَ فَأَعَانَکَ عَلَی الطَّاعَةِ» (فقیه/ج۴/ص۴۰۱) دومین نعمتی که خدای متعال به تو مرحمت کرده است، عافیت و سلامتی است. بدن سالم، امنیتی که ما داریم. این نعمت سـلامتی بـدن، واقعاً اگر دو سه جلسه هم برای بیننـده‌ها شـرح بـدهیم، جـا دارد. من فقـط اشـاره می کنم. اینکه ما بدنمان سالم است. با پای خودمان راه می‌رویم. قلب سالم، کبد سالم، چشم سالم، کلیه‌ی سالم، آقا من می‌خواهم قلب شما را بخرم. چند میلیون، چند میلیارد کسـی حاضر است بفروشد؟ اصلاً این قابل فروش نیست. کلیه‌ی ما، کبد ما، اصلاً از بین می‌رویم. آخر این

خیلی قیمت و ارزش دارد. آقای شریعتی من یک آسایشگاهی رفتم برای معلول‌ها سخنرانی کنم. برای من خیلی زیبا بود. من همین‌جا خواهش می‌کنم یکی از چیزهایی که ما را به درک نعمت می‌رساند، نگاه کردن به افرادی است که از خیلی نعمت‌ها محروم هستند. البته خدا در آخرت برای آنها جبران می‌کند و به آنها درجه می‌دهد. مقام می‌دهد. ما نمی‌خواهیم یکوقت آنها را اهانت نباید کنیم. آنها هم خدا قطعاً از حکمت و رحمت خودش جبران می‌کند. ولی شاید آنها آن گرفتاری را پیدا کردند که ما متوجه شویم که به قول مرحوم آیت الله شبیری زنجانی، می‌گوید: خدایا تو را شکر می‌کنم به عدد کورهای عالم که به من چشم دادی. یعنی حواسمان باشد به آنچه داریم. به عدد کرهای عالم به من گوش دادی. به عدد لال‌های عالم، عزیزانی که زبانشان لال است، چطور نماز می‌خوانند؟ همینطور صمٌ بکم می‌ایستد. رکوع و سجده می‌رود. قرآن را فقط نگاه می‌کند. آرزوی یک یا الله، آرزوی یک یا حسین، آرزوی یک یا زهرا، یا صاحب الزمان، یک «اللهم کل ولیک»، من نمی‌دانم واقعاً در دل کر و لال‌ها چه می‌گذرد؟ ولی واقعاً برای آنها خیلی سخت است. یعنی اینقدر آرزو دارد یک یا علی بگوید. ولی نمی‌تواند بگوید. خوب این نعمتی که زبان است و این همه ذکر می‌توانم با آن بگویم. شکر کنم، الحمد بگویم، صلوات بفرستم، قرآن بخوانم، این چه نعمت بزرگی است. همینطور در نماز زیارت عاشورا، همینطور صمٌ بکمٌ، خوب این نعمت زبان خیلی نعمت بزرگی است. گویایی! در آن آسایشگاه بنده رفتم برای سخنرانی، حالا بعضی‌ها از کمر به پایین قطع نخاع بودند. عده‌ای را با تخت پای سخنرانی ما آوردند. اینها کسانی بودند از گردن به پایین قطع نخاع بودند. یعنی این آقا در جوانی بر اثر حادثه یا در جنگ یا غیر جنگ، عموماً حتی یک مریضی بعضی‌ها گرفتند. الآن نزدیک منزل ما یک خانمی است، شوهر داشته، بچه هم داشته، مریضی پیدا کرده و از گردن قطع نخاع شده است. این خانم یا این آقا باید هفتاد سال، پنجاه سال در رختخواب باشد، چه به او می‌گذرد؟ چرا اینقدر ناشکری می‌کنیم؟ به خدا قسم کفران نعمت در مملکت ما بیداد می‌کند. یک بزرگی که من خیلی به او ارادت دارم. یک موقع یکی از علما خدمت ایشان آمد. گفت: من می‌خواهم مشهد بروم، کاری نداری؟ ایشان گفتند: سلام مرا به امام رضا(ع) برسان. و به امام رضا عرض کن. ای علی بن موسی الرضا ما دخیل تو هستیم. از در خانه‌ی خدا واسطه شو، خدا به ما مردم ایران چوب کفران نعمت، ناسپاسی را نزند. خدا خیلی به ما نعمت داده است. چه شخصی، چه دولتی، چه مملکتی، امنیتی که در مملکت ما هست. شما ببینید در عراق شاید روزی نیست که چیزی منفجر نشود و کشته ندهد. در سوریه الان چند میلیون آواره هستند؟ در مصر چه خبر است؟ ما نمی‌خواهیم بگوییم مملکت ما مشکل ندارد. یا توجیه کنیم مشکلاتی که بر اثر سوء مدیریت یا تحریم‌ها یا بی‌رحمی بعضی از مردم ممکن است مشکلاتی باشد، ولی این نعمت‌ها را هم واقعاً بینیم. واقعاً این امنیت! بچه‌اش بیرون می‌رود نمی‌داند برمی‌گردد یا نه؟ بچه‌ی ما یک ساعت از مدرسه دیر بیاید، چه حالی پیدا می کنیم؟ آقای شریعتی من خانواده‌هایی را می شناسم، بچه‌شان چندین سال است از خانه بیرون رفته، برنگشته است. یعنی پدر و مادر همینطور دلشان آویزان است. چشمشان به در است. خدا یک چنین بلایی به ما نداده است. چرا اینقدر ناشکری می‌کنیم؟ بچه‌مان زیر سر خودمان است. سالم است، معلول نیست. یعنی آنهایی که دارند هم می‌نالند. آنهایی که ندارند هم باید خدا را شکر کنند. همان‌ها هم باید خدا را شکر کنند، خیلی چیزهای دیگر هم خدا به آنها مرحمت کرده است. می‌خواهم عرض کنم، من یک عالمی را می‌شناسم از بزرگان که حدود چهل سال بچه‌اش گذاشته رفته و مفقود است. هیچ خبر و اثری از بچه‌اش ندارد. افرادی همسرشان رفته، پدرشان از خانه بیرون رفته برنگشته‌اند. خیلی سخت است. یعنی از شهید دادن و معلول دادن به مراتب سخت‌تر است. چون نمی‌داند چه شده است؟ الآن کجا هست؟ زندگی می‌کند؟ در چه حالی است؟ چه وضعی دارد؟ می‌خواهم بگویم در عرب یک رسمی هست می‌گویند، عرب زمان‌های سابق در بیابان زندگی می‌کرد، به شتر خیلی علاقه داشت، هم مرکب بردن خودش بود و هم بار خودش. اگر در بیابان می‌خواست جایی برود یا جابه‌جا شود با شتر و بالاترین نعمت برایش شتر بوده و بدترین نقمت و بلا- این بوده که شترش گم بشود. آنوقت شترش که گم می‌شد، می‌گفت: ای خدا من در این بیابان چیزی از تو نمی‌خواهم، فقط شتر من پیدا شود. حتماً باید شترمان گم شود بعد در خانه‌ی خدا

بیاییم، ناله بزنیم، که خدایا خواهش می‌کنیم، تمنا می‌کنیم، بابا شتر ما گم نشده، بچه‌ی ما گم نشده، خود ما صحیح و سالم هستیم. حتماً باید این کلام خیلی پخته است. عرض می‌کنم وقت باشد. ملا عبدالله یکی از علمای بزرگ و از عرفا است. می‌گوید: خدا کند که وجود شیء پوشاننده‌ی آن شیء نشود. وجود شیء ساتر آن شیء نشود. خیلی نکته‌ی دقیق و حکیمانه‌ای است. یعنی خیلی از چیزها هست، وقتی هست، ما توجه نداریم. وقتی سایه‌ی پدر می‌رود، این پدر مهربانی که بالای سر ما است، چرا ناشکری می‌کنیم؟ مادر مهربانی که در خانه، همسر خوبی که داری، شوهر داری یا خانم داری، یا فرزند داری، حتماً باید فرزند گرفته شود، بعد داغش، بعد خدای نکرده آدم بفهمد چه نعمتی داشته است؟ زمان رضا خان اینقدر ناامنی و خفقان کولاک می‌کرد، علمای ما حق عمامه نداشتند. یعنی چند نفر از مجتهدین و مراجع می‌توانستند عمامه بگذارند. عمامه از سر علما برمی‌داشتند. چادر خانمش را می‌کشیدند، حق نداشت با چادر بیرون بیاید. حاج شیخ عبدالکریم حائری، که بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود، و مرجع بزرگی بود و حضرت امام و خیلی از مراجع پای درسش بودند، وقتی از دنیا رفت، در شهر قم و شهرهای مختلف یک ختم برای او نگرفتند. ممنوع بود! یعنی یک مجلس فاتحه برای یک مرجع تقلید نمی‌توانستند بگیرند. روضه‌خوانی ممنوع بود. یعنی این روضه‌خوانی که الآن ما راحت و آشکارا، حسینیه و تکایا به مناسبت‌های مختلف، فاطمیه در پیش است، عزاداری می‌کنیم، ممنوع بود. حتی تاسوعا و عاشورا! مرحوم آقای دولابی فرمودند: من جوان بودم، نوجوان بودم، در دولاب زیر زمین گرفتیم، مخفیانه، چند آدم هم گذاشتیم که پاسگاه و مأمورها نیایند، یک یاحسین و یا حسین کنیم و کمی بر سینه بزنیم. یک مأموری ما را پیدا کرد و لو رفت و آمدند ما را کلانتری و پاسگاه بردند. آقای دولابی با اشک و ناله می‌گفت. می‌گفت: وقتی ما را زندان کردند، خوب پدر ما ارباب دولاب بود. آمد به رئیس پاسگاه می‌شناختند و احترام می‌گذاشتند، خیلی هم پدرشان باسخاوت بوده است. گفت: که بچه‌های ما را یک عده از دولاب گرفتند و اینها را می‌خواهند تحویل دادگاه بدهد. گفت: رئیس پاسگاه گفت که اگر این دولابی‌ها آدم کشتند، هیچ مشکلی ندارد، اگر غارت کردند، مشکلی ندارد، چاقو کشیدند، شراب خوردند، هر گناهی کردند مشکلی ندارد، فقط روضه خوانی نکرده باشند. من این را نمی‌توانم کاری کنم. اصلاً آقای دولابی می‌گفت این از هزارتا چاقو زدن برای ما بدتر بود. یعنی روضه‌خوانی از آدم کشی بدتر بود. می‌گفت: بقیه‌ی گناهان را من می‌کنم، من می‌توانم وساطت کنم. ولی روضه نخوانده باشند، من از رضاخان می‌ترسم که مرا بزند و داغون کند. خوب یک خفقان اینطوری بوده است. چرا ما قدر امنیت را نمی‌دانیم؟ شاید شب و روزی نباشد من خبر دارم، نیروهای انتظامی ما دم مرزها نگهبانی می‌دهند، کشته می‌دهند. شهید می‌دهند. مکرر، حالا شاید خیلی از سربازان عزیز ما، مرزبان‌های ما الآن چقدر گرو گرفته شدند. این بندگان خدا این همه خدمت می‌کنند، امنیت در مملکت ما باشد، چرا ما قدر این را نمی‌دانیم؟ خدای نکرده اگر هرج و مرج شود، الآن کشورهایی که این وضع را دارند، خیلی‌ها آواره هستند. این عزیزان ما هر کشوری می‌رویم، عزیزان افغانی آنجا هستند. کشور اروپا، استرالیا، آمریکا، به خاطر جنگی که چندین سال است در کشور افغانستان است، همه آواره شدند در دنیا. خوب می‌خواهم عرض کنم این نعمت امنیت، نعمت عافیت، این خیلی نعمت بزرگی است. این حدیث معروفی که شاید همه حفظ باشند. «نعمتان مجهولتان الأمن و العافیة» (روضة‌الواعظین، ج۲/ص۴۷۲) دو نعمت است، تا وقتی که هست و ما در آن هستیم، قدر آن را نمی‌دانیم. گفت: «تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی» تا وقتی که در امنیت هستیم، قدرش را نمی‌دانیم. وقتی ناامنی شد، بعد می‌فهمیم اوه اوه چه خبر است؟ امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «یَنَامُ الرَّجُلُ عَلَی الثُّکْلِ» (نهج‌البلاغه/ج۱۹/ص۲۱۲) یعنی آدم داغدیده، مصیبت زده شب خوابش می‌برد. بچه‌اش مرده، همسرش فوت کرده، پدر و مادر، یک مقدار گریه می‌کند و شب اول خیلی ناراحت است. ولی دو سه شب بگذرد خوابش می‌برد. یا خسته می‌شود، همان شب اول ممکن است خوابش ببرد. اما اگر بگویند: آقا امشب حمله می‌کنند به خودت، به ناموست، مالت را غارت می‌کنند. ناامن است، اصلاً چشمش روی هم نمی‌آید. بدنش هم سالم، همه چیز سالم، پول هم خیلی دارد. کسی هم فوت نکرده، ولی ناامن است. امشب به شما حمله می‌شود. این محل، محل ناامنی است. آدم خوابش نمی‌برد. خوب ما چرا

قـدر این امنیت‌ها را نمی‌دانیم؟ داده‌ها را نگاه کن، تا برسـیم به نداده‌ها، که در همان هم می‌خواهیم بگوییم خیلی نعمت است. عزیز من خیلی‌ها هسـتند از گردن به پایین قطع نخاع هسـتند، سه شیفت، سه پرسـتار در شبانه روز بایـد این را تر و خشـکش کنـد. یعنی بدنش زخم بستر نگیرد، حمام ببرند، معذرت می‌خواهم دستشویی ببرند، این طرف و آن طرف، خوب این نعمتی که شما یک هفته روی تخت بخواب. دو هفته روی تخت بخوابی، چقدر واقعاً سـخت است. اصلاً تصورش برای ما سخت است. ولی بحمدلله، بدنمان سالم، دستمان سالم، پایمان سالم، چشممان سالم، این نعمت عافیت واقعاً تکرار می‌کنم، این جمله‌ای که فرمود: خدا کند وجود شی مـانع شـی نشود. وجود پـدر داریم، مـادر داریم، دوسـتان خوب داریم، کتـاب خوب داریم، دعا داریم، جلسات خوب داریم، برنامه سمت خـدا داریم، خدا را شـکر کنیم، حتماً باید از دست ما برود بعد ناله بزنیم که عجب چیز خوبی بود! ما گاهی با رفقا می‌نشـینیم می‌گـوییم: مرحـوم آیت الله بهاءالـدینی، مرحوم آیت الله بهجت، خیلی بزرگـان، مرحوم آقـای دولابـی، خوب چرا مـا قـدر اینهـا را درست نـدانستیم؟ خـوب حالاـ آنها رفتنـد. چرا این کسـانی که هسـتند، قـدرشان را نمی‌دانیم؟ مرحوم آ سـید جمـال اسـد آبـادی، می‌گوینـد: یکی از علمـای بزرگ از دنیا رفته بود، ایشان را دعوت کردنـد که در ختم منبر برود. ایشان فرمودنـد: این آقا که از دنیا رفت، معمولاً ما بعد از اینکه از دنیا رفت، سر و صدا و کتاب و کرامت برایش می نویسیم، آقا چنین بود. آیت الله بهجت چنین بود. آیت الله بهاءالـدینی چنین بود. چنین و چنـان، برایش معرکه می‌گیریم. بابا جون وقتی که زنـده هست، چرا از او اسـتفاده نمی‌کنیم؟ چرا از او بهره‌مند نمی‌شویم؟ چرا از نفس قدسـی‌اش بهره نمی‌گیریم؟ چرا قدرشناسی نمی‌کنیم؟ ایشان فرمودند: این عالم که از دنیا رفت، اگر واقعاً شـما دست مرده‌کشی شما خوب است و دائم برای این دست بالا می‌کنید، بیایید لااقل قدر زنده‌ها را بدانیم. حالا او که به ظاهر دسـتش از دنیا کوتاه شده است. ولی این که هست. اینها را قدردان باشیم. شکر گزار باشیم، تا خدابقیه‌ی نعمت‌ها را هم بر ما سـرازیر کند. یک روایت دیگر مانده است. یک نعمت ایمان، حضرت فرمودند: نعمت ایمان را خدا به تو مرحمت کرده است. بـا این نعمت ایمـان بـدنت را بر آتش جهنم حرام کردیم. دوم «رَزَقَـکَ الْعَافِیَـهْ فَأَعَانَـکَ عَلَی الطَّاعَـهْ» خـدا نعمت عافیت، سـلامتی، آرامش، امنیت را به تـو مرحمت کرده، بـا این تو را کمـک کرده، بعـد طـاعت و بنـدگی خودش. شـکرگزار و قـدردان بـاش. سوم فرمود: «وَ رَزَقَکَ الْقُنُوعَ فَصَانَکَ عَنِ التَّبَذُّل» خدای مهربان نعمت قناعت، عزتمندی و آبرومندی را به تو عنایت کرده است. که این هم واقعاً نعمت بزرگی است. گاهی دیدی اگر آدم عزت نفس نداشته باشد، برای هر نیازی دست گدایی دراز می‌کند. یا نزد این و آن آبرویش را می‌ریزد، یـا دست نیـاز دراز می‌کنـد، ولی مـا خـدا یـک عزت نفسـی به ما داده که گاهی مشـکلات مهم هم باشـد، حاضـر نیسـتیم آبرویمـان را بـبریم. آبروی خانوادهمـان را ببریم. ممکن است نیـاز داریم، گرفتـاری داریم، ولی حاضـر نیستیم بیـاییم آبروریزی کنیم. مناعت طبع کنیم. این نعمت عزت نفس، قناعت، مناعت طبع، شما ببینید اگر ما گاهی مسجد می‌رویم یا مثلاً کوچه و خیابان و سـر چهار راه می‌بینیم یک کسـی دست گـدایی، صـحیح و سالم است، ما خجالت می‌کشـیم، این نعمت از او گرفته شده است. این نعمتی که او خودش را خوار و ذلیـل کرده است. خودش را شکسـته است. ذلیـل‌ترین افراد متکـدی‌ها هسـتند. خیلی خوار هسـتند. آبرو ندارند! خوب این عزت نفسـی که خدا به ما مرحمت کرده است، خودمان را حفظ می‌کنیم، آبروی خودمان و دیگران را نمی‌بریـم، این چه نعمت بزرگی است. خـدا نعمت عزت نفس، قنـاعت به تـو داده و تـو را از آبروریختن و آبرو ریزی و له شـدن جان و روحت را حفظ کرده است. بعد حضرت فرمودند: من سه نعمت برایت شرح دادم. نعمت ایمان، نعمت عافیت، نعمت قناعت. حس کردم از آن خـدایی که این همه چیز به تو مرحمت کرده، آمدی از او شـکایت کنی. من این نعمت‌ها را برایت شـرح دادم که شکایت نکنی. بعد حضرت فرمودند: من امر کردم، هزار دینار هم پول به تو دادم، برو آن پول‌ها را هم بگیر. پول هم به تو می‌دهیم. اگر واقعاً کسـی قـدردان بود، پول هم گیرش می‌آیـد، یا در همان پول‌هایی که خـدا دارد برکتی می‌گـذارد که نیازهایش برداشـته شـود. ولی ایـن نعمـت قدرشناسـی نعمـت، حالاـ یـک نـامه‌ای هم بـود، می‌خواسـتم بخـوانم، اگر فرصت بـود. پس یکی از راه‌هـای شکرگزاری نعمت، قدر شناسـی نعمت است. درک نعمت است. درک نعمت، شـکر نعمت، درک منعم، شکر منعم. آقای شریعتی:

انشاءالله بفهمیم و دریابیم و با تمام وجودمان دریابیم که غرق نعمت هستیم. حاج آقای فرحزاد خیلی بحث خوبی را شنیدیم امروز. خیلی الحمدلله برنامه‌ی امروز منور شد به کلام نورانی حضرات معصومین و این اتفاق بسیار خوبی است، ولی وقتی صحبت از نعمت سلامت کردیم، و آن نمونه‌ها و موارد را شما اشاره کردید کسانی که مشکلاتی دارند و به نوعی از نعمت عافیت محروم هستند، گفتم چقدر خوب است در آستانه‌ی تلاوت قرآن کریم دعا کنیم برای آن کسانی که به نوعی از نعمت سلامتی محروم هستند و انشاءالله خداوند به برکت این آیات نورانی به همه انشاءالله عافیت عنایت کند. صفحه‌ی ۱۸ مصحف شریف آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. انشاءالله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن باشد. برمی‌گردیم همراه شما و در کنار شما به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ(۱۱۳) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْاَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ(۱۱۴) وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(۱۱۵) وَ قَالُواْ اتخَّذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَل لَّهُ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كلُ‌ٌّ لَّهُ قَنِتُونَ(۱۱۶) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضىَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ(۱۱۷) وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا ءَايَةٌ كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ(۱۱۸)إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْلُ عَنْ أَصحَابِ الجْحِيمِ(۱۱۹)» ترجمه آیات: «با آنکه کتاب خدا را می‌خوانند، یهودان گفتند که ترسایان بر حق نیند و ترسایان گفتند که یهودان بر حق نیند. همچنین آنها که ناآگاهند سخنی چون سخن آنان گویند. خدا در روز قیامت درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند، میانشان حکم خواهد کرد. (۱۱۳) کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید؟ روا نیست در آن مسجدها جز بیمناك و ترسان داخل شوند و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است. (۱۱۴) مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خداست. خدا فراخ‌رحمت و داناست. (۱۱۵)گفتند که خدا فرزندی گرفت. منزّه است او. بلکه هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه فرمانبردار اویند. (۱۱۶) آفریننده آسمانها و زمین است. چون اراده چیزی کند، می‌گوید: موجود شو. و آن چیز موجود می‌شود. (۱۱۷) نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیانشان نیز چنین سخنانی می‌گفتند. دلهایشان همانند یکدیگر است. ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند، آیات را بیان کرده‌ایم. (۱۱۸) ما تو را که سزاوار هستی، به رسالت فرستادیم، تا مژده دهی و بیم دهی. تو مسئول دوزخیان نیستی. (۱۱۹)» آقای شریعتی: خیلی خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم. حاج آقای فرحزاد می‌خواهند از فضیلت ذکر صلوات بر محمد و آل محمد برای ما بگویند و بعد هم اشاره‌ی قرآنی امروز. حاج آقا بفرمایید. حاج آقای فرحزاد: یک بزرگواری کلام قشنگی دارد می‌گوید: خدای متعال معمولاً کارش با کار مخلوق فرق می‌کند. او رزاق است، او خالق است. او خلاق است. ما همه مرزوق هستیم. می‌گیریم، ولی یک کاری است که خدا با بنده‌هایش شریک است. آن هم صلوات بر محمد و آل محمد است. «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً» (احزاب/۵۶) یعنی خدا کارش صلوات است یعنی دائم لطف و رحمت و عنایتش را بر حبیبش و اهلبیت نازل می‌کند و ملائکه هم که کارگزاران هستند، همین کار را می‌کنند. و لذا بزرگان فرمودند: صلوات تخلق به اخلاق خداست. یعنی همکاری با خداست، همنوایی با خداست. آنهایی که می‌خواهند همیشه با خدا هم‌نشین باشند و با اولیای خدا دل و جانشان راجلاء می‌دهند با صلوات بر محمد و آل محمد. (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) آقای شریعتی: اشاره‌ی قرآنی امروز را بشنویم. حاج آقای فرحزاد: آیه‌ی ۱۱۵ این سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌فرماید: « وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» وقتی که قبله را از بیت‌المقدس به خانه‌ی کعبه انتقال دادند، خوب بعضی‌ها ایراد کردند. خدای متعال در آیاتی جواب‌هایی داده از جمله اینکه همه طرف سمت و سوی خداست. یعنی خدای متعال یک سمت و

سوی خاصی ندارد، حالا به خاطر وحدت مسلمین، به خاطر اینکه اجتماع نمازها یکسان باشد، هرکس به یک سمت نماز نخواند، کعبه را قرار داده، ولی به معنی واقعی کلمه، خدا همه‌جا هست. سمت خدا همه‌جا است، یک جهت خاصی نیست. «وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» مشرق و مغرب، شمال و جنوب، پایین و بالا، همه طرف خداست. «فَأَیْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ» یعنی هر طرف روی بگردانید آنجا «وَجْهُ اللَّهِ» است. یعنی جهت خدا است. سمت خدا است. این به درد برنامه‌ی سمت خدا هم می‌خورد. «وَجْهُ اللَّهِ» یعنی سمت خدا، «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِیمٌ» خدای متعال هم محیط است، هم داناست به همه چیز. یک روایت زیبایی هم ذیل این آیه هست که نماز واجب را فقط باید به طرف قبله خواند. ولی نماز مستحبی به فتوای همه‌ی فقهای ما فرمودند: به هر جهتی می‌شود بخوانی. نماز نافله، نماز زیارت، نمازهای مستحبی، در راه هم می‌شود بخوانی. رو به قبله باشیم، البته به قبله بودن هم فضیلتش بیشتر است ولی جایز است. نماز مستحبی و نافله را به هر سمت و سویی بخوانی، یا قبله را بلد نیستی، اشکالی ندارد. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. هم نکته‌ی صلواتی را شنیدیم، هم اشاره‌ی قرآنی امروز را، شاید خیلی فرصت نداشته باشیم تا پایان برنامه امروز اگر نکته‌ای هست آقای فرحزاد بفرمایید، دعا کنید و بینندده‌های خوب هم آمین بگویند. حاج آقای فرحزاد: بله، توجه پیدا کردن به نعمت‌هایی که اشاره کردیم و خیلی از نعمت‌هایی که ما به آن توجه نداریم، یک بزرگواری می‌فرمودند: یک جوانی پول داشت، خانه داشت، ماشین داشت، همه چیز داشت، به من گفت: من نمی‌توانم ازدواج کنم. گفتم: خوب چرا نمی‌توانی ازدواج کنی؟ گفت: نمی‌توانم. گفتم: خوب چیست؟ گفت: بدن من بوی مردار می‌دهد. گفتم: چطور؟ گفت: جلو بیا. دیدم یک بوی تعفّن عجیبی می‌دهد که هرکس در کنار او باشد فرار می‌کند. ببینید اصلاً ما فکر این نعمت را هیچوقت کردیم؟ بدنش با هیچ دارو و درمانی خوب نمی‌شود و هزارها از این نعمت‌هایی که خدا به ما مرحمت کرده است و دفع بلا کرده است که ما خبر نداریم. یک خانمی به من زنگ زد گفت: بدن من پوست می‌اندازد، هرچه هم قیچی می‌کنم باز پوست می‌اندازد، می‌گوید: گفت به قدری وضع من ناهنجار است که اگر افرادی بیایند من را ببینند، همه‌اش سجده‌ی شکر می‌کنند و خدا را شکر می‌کنند. من همین‌جا عرض کنم. نعمت‌های خدا را قدردان باشیم. اگر هم عزیزانی که خودشان معلول هستند، یا اطرافیانشان مریض و معلول هستند. آنها هم البته خدا در لطف و رحمت را به آنها گشوده است. ما به آنها خدمت می‌کنیم. شکرگزاری می‌کنیم. آنها را می‌رسیم، هم خدا به ما لطف می‌کند، هم به آنها مقام می‌دهد و آنها را شفیع ما قرار می‌دهد. سعی کنیم هم به آنها محبت و خدمت کنیم. کسی را به خاطر بلا و گرفتاری تحقیر نکنیم و برای همه‌ی آنها هم دعا می‌کنیم. خدا انشاءالله برای همه‌ی آنها شفای عاجل عنایت کند و از صمیم دل خدا انشاءالله رفع گرفتاری برای همه‌ی گرفتارها، مشکلاتشان را حل کند. و ما را قدردان و قدرشناس همه‌ی نعمت‌ها، خصوصاً نعمت سلامتی، نعمت امنیت، نعمت عافیت، این دعایی که عرض کردیم اگر باز هم زیر نویس شود، خیلی زود، «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ» سه نعمت بزرگ هم که خدای متعال به ما مرحمت کرده و حضرت به ابوهاشم جعفری فرموده است، یکی ایمان، بدنت را بر آتش جهنم حرام کرده است. دوم خدا عافیت به تو داده است. کمک بر بندگی خدا بر تو فراهم شده است. سوم هم عزت نفس و قناعت داده و از آبرو ریختن تو را حفظ کرده است. آقای شریعتی: حاج آقای فرحزاد از شما بسیار ممنون و متشکر هستم. خیلی ممنون از توجه شما. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای حسینی در خدمت شما خواهیم بود. دعوت می‌کنم بیننده‌ی برنامه‌ی فردا هم باشید. حاج آقا از قدرشناسی گفتند. قدر فرد فرد مخاطبان خوبمان را هم می‌دانیم. و ابراز و لطف و محبت شما را هم ارج می‌نهیم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. به رسم دوشنبه‌ها السلام علیک یا ابا عبدالله.

۹۲-۱۲-۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و

آقایان. آرزو می‌کنم در هر کجا که هستید انشاء الله خداوند متعال پشت و پناه شما باشد و زندگی‌تان پر نشاط باشد و باغ ایمانتان آباد. خیلی خیلی خوش آمدید به سمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم در این لحظات و دقایق که خدمت شما هستیم، لحاظات مفیدی باشد برای همه‌ی ما انشاء الله در محضر حاج آقای فرحزاد عزیز. آقا سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای فرحزاد: سلام علیکم و رحمهٔ الله، خدمت شما و همه‌ی زحمت کشان و بینندگان خوب و عزیز و مهربان عرض سلام داریم. امیدواریم که همه‌ی بینندگان و همه‌ی مردم ما قدردان و شکرگزار همه‌ی نعمت‌ها، خصوصاً همین نعمت موجود سمت خدا که گاهی آدم در خود آن نعمت قدر نعمت را نمی‌داند. گفت: تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی! جا دارد من واقعاً تشکر کنم از موفق‌ترین برنامه‌ی مذهبی که در رسانه الحمدلله با زحمات فوق‌العاده‌ی تهیه‌کننده‌ی محترم آن که ارادت خالصانه همه‌ی کارشناس‌ها به ایشان دارند و مجری خوب و عزیز که ما هر هفته پیامک داریم و از شما تشکر می‌کنند، و بینندگانی که ما را به سر شوق می‌آورند. بلبل از فیض گل آموخت سخن، ور نه نبود *** این همه قول و غزل تعبیه در منقارش واقعاً لطف و محبت بیننده‌ها است که ما را به شوق می‌آورد. من همین‌جا بی‌نهایت تشکر می‌کنم از خدای متعال، و همه‌ی عزیزان، مسؤولین رسانه که در تأیید و کمک به این برنامه زحمت می‌کشند. و بالخصوص تهیه‌ی کننده که رشته‌ی پیوند همه‌ی کارشناسان است و کارشناسان همه با هم همدل و یکی هستند و کمک هم هستند. الحمدلله که این برنامه‌ی زیبا شکل گرفته و امیدواریم مورد نظر اهلبیت قرار بگیرد، و آنها هم قطعاً دعا خواهند کرد. آقای شریعتی: انشاء الله. خیلی ممنون و متشکرم. خیلی خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم. دوستان خوبمان قرار شد در روزهای دوشنبه در محضر حاج آقای فرحزاد یاد بگیریم که چه کنیم زندگی ما سرشار از خیر و برکت باشد، به بحث شکر رسیدیم. مطالب بسیار خوبی را حاج آقای فرحزاد اشاره کردند و وعده داده بودند، انشاءالله راه‌های شکرگزاری از خداوند متعال را هم به ما خواهند گفت. من مناجات خمسه عشر را نگاه می‌کردم، مناجات شاکرین‌اش بسیار مناجات خوبی است با فرازهای بسیار عالی و بلند. آنجا حضرت امام سجاد(ع) عرض می‌کنند که خدایا من چگونه می‌توانم نوای «لک الحمد» سر بدهم که این نوا و این تشکر هم خود محتاج یک شکرگزاری دیگری است. چگونه می‌توانم سجده کنم در حالی که پیشانی و خاکم از توست. لذا آن بیت معروف یادم افتاد، «کز دست و زبان که برآید، کز عهده‌ی شکرش به در آید» حالا باز هم در حد وسع و توانمان راه‌های شکرگزاری را یاد بگیریم که انشاءالله زندگی ما پر خیر و برکت شود. حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. یکی از روایات زیبایی که من خیلی موقع در ذهنم بوده برای بیننده‌های عزیز بخوانم واقعاً رمز مهمی که ما باید به آن برسیم و هدف خلقت هم همان است، رابطه‌ی عاشقانه بین ما و خدای متعال است و کسی تا به این گنج دست پیدا نکند، به حقیقت هستی دست پیدا نکرده است. یک شخصیت بزرگی که خوب خاطره‌ی خیلی مهمی دارد که ایشان در جوانی یک کسی تلنگری به او می‌زند و باعث می‌شود او نجف برود و از محضر امیرالمؤمنین(ع) استفاده کند و از علمای برجسته می‌شود. به قم برمی‌گردد و ایشان می‌گوید: هرچه هست در عشق و محبت است و حتی وصیت کردند که روی سنگ قبرش هم این شعر زیبای حافظ را بنویسند. عاشق شو، ورنه روزی کار جهان سرآید *** ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی سید بزرگواری بوده، من بارها سر قبر ایشان رفتم و این شعر هم در سنگ قبرش نوشتند. تا انسان به عشق نرسد، حالا عشق خدا و عشق بندگان خدا، یعنی اگر بین زن و شوهر عشق باشد بنده بنده هزار تا امضا می‌کنم تمام مشکلات حل است. کمبودها،غربت‌ها، حرف دیگران، دخالت دیگران، اگر اینها عاشق هم باشند. ولی اگر همه‌ی امکانات را بدهی ولی به همدیگر عشق ندارند، دوست ندارند، این بنیاد ازدواجشان محکم نیست. بین برادر و خواهر، همسایه، دوست، رفیق، هرکجا، اگر این ماده‌ای است که من در کتاب محبت و رحمت مفصل گفتم. یعنی این یک گنجی است که از این محبت همه‌ی خارها گل می‌شود، همه‌ی سرکه‌ها مل می‌شود، همه‌ی جدایی‌ها به وصل تبدیل می‌شود و مهم‌ترینش در رابطه با خداست. یعنی اگر ما عبادت‌مان، بندگی‌مان به عشق برسد، و رابطه عاشقانه باشد. خدا ما را دوست بدارد و ما هم از این طرف به محبت خدا پاسخ بدهیم. این کلید واژه و

سرچشـمه‌ی حل تمام معضـلات عالم است. و بحث امروز ما و بحث شکر یکی از کلید واژه‌ها و راه‌حل هایی است که ما را به عشق و محبت می‌رساند. آن حدیثی که عرض کردم مدت‌ها بود می‌خواستم بخوانم، حالا به این مناسبت پیش آمد. دو روایت داریم هم از حضرت داود(ع) است و هم حضرت موسی(ع). که خدای مهربان به این دو پیغمبر بزرگوار فرمودند: «أَحِبَّنِی وَ حَبِّبْنِی إِلَی خَلْقِی» (مجموعه ورام/ج۲/ص۱۷۶) ای داود! ای موسی! مرا دوست بداریـد، و یک کاری کنیـد مردم هم مرا دوست بدارنـد. خیلی جالب است که خـدایی که غنی مطلق است البته بوی نیـاز در این نیست، ولی چون خیر و صـلاح بنـدگان در او است، خـدا می‌گویـد: که بیاید مرا دوست بدارد. و الا هیچکس خدا را دوست ندارد، بدون اینکه یک سر سوزنی به خدا کم و زیاد نمی‌شود. آقای شریعتی: ولی سـعادت در محبت به خـدای متعال است. حاج آقای فرحزاد: خوب خـدا فرمود: مرا دوست بداریـد، و کاری کنید مردم هم مرا دوست بدارنـد. «وَ حَبِّبْنِی إِلَی خَلْقِی» هردوی این دو بزرگوار به خـدا عرض کردنـد: بـار پروردگـارا مـا دوسـتت داریم. ما عاشق تو هستیم. اما این عشق و محبت را چطور در دل مردم بپاشـیم؟ بـذر محبت را بپاشـیم. مردم را چه کار کنیم؟ خدای متعال راه حل قرار داد. فرمود: «اذکر لهم نعمائی علیهم و بلائی عندهم» (مجموعه ورام/ج۲/ص۱۷۶) یعنی به بندگان من توجه بدهید، ذکر را یادآوری کنید که من چقدر نعمت به شـما دادم. چقدر به خاطر اینها هزینه کردم. چقدر لطف کردم. چقدر عنایت کردم. اگر بنشینند درست فکر کننـد که همه‌ی خیرات و برکـات برای من است و من به آنهـا دادم، از چه خطراتی ما را رد کردنـد، چه برکاتی روی سـر اینها ریختند. اگر یادآوری نعمت‌های من و اطلاعاتی که من برای آنها هزینه کردم قطعاً بدانید عشق و محبت مرا خواهند پیدا کرد. یعنی رابطه‌ی عاشـقانه وقتی برقرار می‌شود که آدم وجدان بکند. یعنی نعمت‌های خدا و لطف و عنایت خدا را درک کند. این کلامی که هفته‌ی قبل تکرار کردیم، «درک النعمـهٔ شـکر النعمـهٔ، درک المنعم، شـکر المنعم» امام صادق(ع) فرمود: «من عرف بقلبه، فقـد ادی شکرا» اگر کسـی بـا قلبش نعمتی را شـناخت، یعنی شـکرش را به‌جـا آورده است. اینکه پیغمبر خـدا گـاهی از مرکب پیاده می‌شـد، سجده می‌کرد، حالا می‌گوییم که یکی از راه‌های شکرگزاری سجده است که در باب نماز هم وعده دادیم، خیلی از بیننده‌ها منتظر بودند، پیامک دادند، سـجده و نماز شکر را مفصل خواهیم گفت. ببینید چه چیزی است که پیغمبری که سوار مرکب است در مسیر عبور و مرور دارد می‌رود، یکباره از مرکب پیاده می‌شود، بی‌اختیار به سـجده می‌افتـد، یعنی آن موقع می‌یابد که خدا به او چه کرده است؟ چه داده است؟ و به تک تک ما خیلی چیزها داده است. این لطیفه‌ای که در این آیه‌ی مبارک است که خیلی معانی بلندی را بزرگان ما از این آیه درآوردند، خدای مهربان بعد از اینکه نعمت آسـمان و زمین و ابر و باد و خورشید و شب و روز و اینها را بیان می‌کنـد، در سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم(ع)، بعـد از بیان نعمت‌ها که همه هستی را خـدا برای ما خلق کرده است. یک حـدیث زیبایی است شاید یکبار دیگر خوانده باشم. استاد بزرگواری داشتیم فرمودند: اگر کسی برای این حدیث جان بدهد، جای دارد. که خدای بزرگ غنی مطلق، زیبایی مطلق می‌فرمایـد: «یابن آدم خلقت الاشـیاء لاجلک و خلقتک لاجلی» ای فرزنـد آدم من همه‌ی عالم را به خاطر تو خلق کردم. آسـمان، زمین، خورشـید، ماه، ستاره‌ها، گیاهان، نباتات، حیوان‌ها، جمادات، همه‌ی اینها گل سر سبد مقصد تو هسـتی. تـو نماینـده‌ی من هسـتی. تـو خلیفه‌ی من هسـتی. تـو انیس من هسـتی. تو مونس من هسـتی. آنهـا را فـدای تو می‌کنم. یعنی کهکشان‌ها به خاطر تو می‌گردند. گفت: ظاهر این اختران قوام ما ٭٭٭ باطن ما گشـته قوام سـماء بله، این موجودات عالم ظاهر ما را درست کردنـد، ولی باطن ما قوام موجودات است. ولی جمله‌ی دوم که فرمود: اگر کسـی جان بدهـد، جا دارد. ای فرزند آدم! تمام موجودات را برای تو خلق کردم، ولی «خلقتـک لاـجلی» تو را برای خودم. چرا جای دیگر می‌روی؟ از آن منی کجا روی! چرا جای دیگر می‌روی؟ چرا عـاشق کس دیگر می‌شـوی؟ تـو را برای خـودم خلـق کردم، آن آیـه‌ای کـه در سـوره‌ی حضـرت ابراهیـم(ع) می‌خواسـتم اشـاره کنم، خـدا می‌فرمایـد: «وَ آتـاکُمْ مِنْ کُلِّ مـا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُـدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لاـ تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴) خدای مهربان بعد از اینکه نعمت‌ها را شـرح داده می‌فرماید: ای انسان! من از آنچه مورد نیاز تو است و لازم بوده به تو مرحمت کردم. «وَ آتـاکُمْ» نه اینکه بعـداً می‌دهم. دادم! فقـط بایـد توجه کنی، دریـابی، یـک مقـدار پرده‌های جهل و غفلت را کنار

بزنی، ببینی خدا به ما چه داده و چه نداده است. داده‌هایش هم لطف است. نداده‌هایش هم لطف است. امام سجاد(ع) یک بیان لطیفی دارند در صحیفه‌ی سجادیه می‌فرمایند: خدایا شکر مرا به نداده‌ها بیشتر قرار بده تا به داده‌ها! یک پزشکی هفته‌ی قبل پیامک داده بود، ما مرض‌هایی در افراد می‌بینیم که اگر بنشینیم شب و روز شکر کنیم که خدا به ما خیلی از چیزها را نداده است، آفت‌ها را نداده است، مریضی‌ها را نداده است، فلان کارها را نداده، نداده! دنیایی که ما را از همه چیز غافل کند، نداده است. ریاست باطل نداده است. نداده‌ها یک طرف، داده‌ها یک طرف! ما را غرق کرده است. خدای مهربان می‌فرماید: «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ» دو جای قرآن تکرار شده است. در سوره‌ی نحل هم آمده است. خدا می‌گوید: من اینقدر روی سر شما چیز ریختم، که بخواهید بشمارید از شمارش نعمت‌ها عاجز هستید چه برسد به اینکه بخواهید شکر آن را بر جای آورید؟ ولی خدا گلایه دارد، «إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» حیف این انسانی که خدا این همه به او چیز داده است، هم خیلی ستم و ظلم می‌کند و هم خیلی ناسپاس است. ببینید واقعاًاز این گلایه‌ی خداوند بر آدم عرق شرم می‌نشیند. آقای شریعتی: مشابه همان گلایه «قَليلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُور». حاج آقای فرحزاد: حالا آنجا لطیف‌تر است، ولی اینجا واقعاً «لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» خیلی ستمگر است. یعنی ما به داده‌های خدا نگاه نمی‌کنیم، بعد یک ذره پول ما کم شود، مادیات ما ساییده می‌شود. یک ذره ابتلایی که همین هم درونش نعمت است، بعد گلایه و شکایت را باز می‌کنیم که چرا و چرا؟ یک داستان لطیفی دو، سه روز قبل یک بزرگواری خدمتشان بودیم، نقل کردند. برای من خیلی زیبا و جالب بود. یک عالم بسیار زیبا و برجسته‌ای در اصفهان بوده مرحوم میرزا محمد بید آبادی. ما بعد از وادی السلام واقعاً شاید قبرستانی مثل تخت فولاد اصفهان نداریم. یعنی اگر عزیزان بار سفر ببندند، و بروند هم انبیاء آنجا دفن هستند، هم عرفا و علمای بزرگ آنجا دفن هستند. هم شهدای والا مقام آنجا دفن هستند. که این را بی‌اغراق عرض می‌کنم، بعد از وادی السلام، که این همه عالم و شخصیت در آن دفن شده باشند و اهل دل و معنا مثل تخت فولاد نداریم و چقدر کتاب نوشتند. شرح حال بزرگانی که در تخت فولاد دفن هستند. یکی از آن شخصیت‌های برجسته مرحوم میرزا محمد بید آبادی بزرگ است که الآن آنجا مقبره‌اش زیارتگاه است و می‌روند حتی شب‌های جمعه آنجا مراسم است، برنامه می‌گذارند. عالم بسیار برجسته و اهل دل و اهل معنا بوده است. ایشان یک موقعی مهمان‌های محترمی می‌آیند دعوت می‌شوند که منزل ایشان بیایند، یا خودشان پیشنهاد می‌دهند دیدن ایشان بیایند. ایشان هم دوست داشته که از آنها پذیرایی کند. با اینکه عالم برجسته بوده، ما خیلی از علما را داشتیم، که در فقر زندگی می‌کردند. خیلی از انبیاء، هفتاد پیغمبر، در فقر زندگی می‌کردند. پیغمبر ما یک روز داشت، یک روز نداشت. جبرئیل آمد، میکائیل که مأمور رزق است، آمد. گفت: یا رسول الله این در خزانه‌ی آسمان و زمین، می‌خواهی اشاره کنم ریگ‌های بیابان برای شما طلا شود؟ ولی فرمودند: من دوست دارم یک روز داشته باشم، خدا را شکر کنم. یک روز هم نداشته باشم صبر کنم. این بهتر است! یعنی این بالا و پایین رفتن، خدا صلاح او است. خیلی از انبیاء فقر داشتند. یک فقری است که باعث می‌شویم آن خوب نیست. ولی فقری که امتحان است. فقری که مورد صلاح ما است، این را باید خدا را شکر کنیم. مشیت خداست، ما تلاشمان را کردیم. یا داشتیم، به دیگران دادیم. مثل انبیاء، مثل حضرت امیر(ع). ولی تحمل می‌کردند، خدا را شکر می‌کردند. ایشان یک مقدار وضع مادی‌اش در فشار بوده است. حالا مهمان هم قرار است بیاید. مهمان‌های محترمی هم بودند. ایشان به خدمتگزارش می‌فرماید: مهمانان عزیزی در راه هستند. برو از قصاب یک مقداری گوشت نسیه بگیر. از نانوا یک مقدار نان بگیر. از بقال میوه بگیر، خدمتگزارش می‌گوید: آقاجان! من از بس این چند وقت نسیه از بقال و از قصاب و نانوا گرفتم، دیگر رویم نمی‌شود. من دیگر پیمانه‌ام پر شده است. یک روز، دو روز، یک ماه، هرچه هم شما اعتبار داری، ولی من دیگر نمی‌توانم! دیگر خادم هم خجالت می‌کشد که برود نسیه کند. ایشان یک تأملی می‌کند و می‌گوید: بروید در صندوقچه بگردید، دور و اطراف اتاق را بگردید، شاید یک ظرفی باشد که بشود فروخت. امروز مثلاً از این راه تأمین کنیم. می‌گردند و در پستوی خانه یک بادیه بوده، یک ظرف قیمتی بوده، از آبا و اجداد ایشان رسیده بوده، یعنی عتیقه بوده. می‌گوید: خوب ما این را لازم نداریم. این گوشه افتاده است، ببرید بفروشید. می‌برند می‌فروشند. هم

شایـد قرض‌هـا ادا می‌شود و هم سور و سـات مفصـلی! می‌رونـد می‌فروشـند و پول کلانی و پول حسابی و قرض‌ها را ادا می‌کننـد و مهمانی مفصل برگزار می‌شود. بعـد از اینکه این مهمانی تمام می‌شود، خادم می‌آید می‌گوید: آقا، فهمیدی که ما بادیه را فروختیم؟ ایشان زیر گریه می‌زنـد. می‌گویـد: آقا چرا گریه می‌کنی؟ آیت الله بیـد آبادی می‌فرمایـد: گریه‌ی من از این است که من گاهی در ذهنم گلا‌یه و شـکایتی از خـدا می‌آیـد که مثلاً- چرا سـر وقت رزق مرا نمی‌رسانی؟ الآن مهمان در راه است، الآن هم مثلاً دست ما خالی است. این بادیه‌ای که شما بردید فروختید، شصت سال است در خانه‌ی من است. از پدر من ارث رسیده است. شصت سال هم در خانه‌ی پدرم بوده است، بابا بزرگ من هم شصت سال در خانه‌اش بوده است، یعنی ۱۸۰ سال! رزق این چند روز ما را خدا ۱۸۰ سـال قبـل فرسـتاده و گوشه‌ی خانه ما گذاشـته‌ایم و توجه نـداریم. و این واقعاً گریه دارد. «وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوه» یعنی واقعش این است که اگر ما توجه کنیم به داده‌های خدا باید اشک شوقمان دربیاید. گفت: این واقعاً برای ۱۸۰ سال قبل است. و ما همینطور دسـت به دست می‌گشـته و اسـتفاده هم نمی‌کردیم. به عنـوان اینکه مثلاً- یادگـاری است، نیـازی نبـوده، در انبـار افتـاده بـوده است. گنـج‌هایی که در درون مـا است، در برون مـا است، واقعاً اگر به نعمت‌ها توجه کنیم، فکر نکنیم عبادت فقط نماز و روزه و اینها بلا شک عبادت است، امیرالمؤمنین(ع) یک بیان نورانی دارند که می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ» (مستدرک/ج۱۱/ص۱۸۵) یعنی تفکر در نعمت‌های خـدا عبادت است. یعنی واقعاً بیاییم از سـر انصاف تفکر کنیم. خـدا به ما چه داده است، آیا باز هم از خدا طلبکـار هستیم و چه نـداده است؟ که مـا بیـاییم آنجا را به خـدا گلایه کنیم. حتی در نـداده‌ها هم هزارها داده است. یک جمله یک بزرگی دارد، «یا من عطاه عطا، و منعه عطا» یعنی عطایش عطا است، منعش هم بیشتر عطا است. ما بایـد اینها را بشـکافیم و باز کنیم. من همین‌جـا عرض می‌کنم یـک جمله‌ی تهدیـد آمیزی در کلمـات قصـار مولاـ امیرالمـؤمنین(ع) است که می‌فرمایـد: کسـی که در بلاهای کوچک صـبوری نکنـد، ناشـکری کنـد، ممکن است خـدا او را به بلاهای بزرگتری گرفتار کند. یعنی ممکن است ما از فقر هی گلاـیه و شـکایت کنیم، خـدای نکرده گیر یـک مرض لاعلاـج بیفتیم، که بگوییم: خـدایا من غلـط کردم! همـان فقر برایم بهتر است. سـعدی یک داسـتان خوبی دارد می‌گوید: کسـی جوراب نداشت، کفش نداشت، هی ناله می‌زد، نوحه می‌زد این چه وضعی است؟! خـدایا نداشتی چرا خلق کردی؟ یک روز آمد رد شود دید یک نفر دو پا ندارد. سـجده افتاد و گفت: خدایا من غلط کردم! دخیل تو هسـتم! اگر من کفش ندارم، یا جوراب ندارم، یا شب عید چهار تا چیز ندارم، اما هزارها چیز دیگر دارم. به این داده‌ها هم نگاه کنم. والله قسم می‌خورم ما خیلی ناشـکر هستیم. نمی‌خواهم بگویم مشـکلات نیست، مشکلات هست، گرانی هست، هزینه‌های سنگین هست. سـوء مـدیریت هست. تحریم‌هـا هست. اینهـا واقعاً بی‌انصـافی است که کسـی بگویـد: نیست. مردم در فشـار هسـتند، بلاشـک! امـا می‌خواهم عرض کنم بـا خـدا گلاـیه نداشـته باشـیم، بـا خـدا قهر نکنیم. بـا اهل بیت قهر نکنیم، آنچه را که داریم هم شکرگزار و قدردان باشیم، «لَأَزِيدَنَّكُم» (ابراهیم/۷) آیا داده‌هایی که خدا داده، این لیوان آبی که خدا داده و من تشنه هستم، آیا این را خوردم، درست مصـرف کردم که من برای بقیه‌اش نوحه می‌زنم؟ این که پیش روی من است قـدرش را بـدانم. این واقعـاً خطری است که حضـرت امیر می‌فرماید: «مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا» (شرح‌نهج‌البلاغه/ج۲۰/ص۹۸) در کلمات قصار اواخر نهـج‌البلاغه است. می‌فرمایـد اگر ابتلائات کوچک را کسـی بزرگ جلوه بدهـد، خدا یک موقع در کاسه‌ی او می‌گذارد. یک بلای بزرگی به او می‌دهد که آن بلای کوچک را فراموش کند. آقای شریعتی: اصلاً خیلی وقت‌ها حاج آقا ما اتفاقی که نیافتاده همینطور گلایه می‌کنیم و شاکی هستیم. حاج آقای فرحزاد: همینطور است. واقعاً مردم سوریه می‌گویند: خدایا فقط امنیت به ما بده، ما هیچی نمی‌خواهیم. یک کسـی که سـرطانی است، خـدا انشاءالله به حق پیغمبر تمام مریضان سـرطانی را شـفا بدهـد. یک کسـی که معلول است. می‌گویـد: خـدایا من حاضـر هسـتم همه‌ی هستی‌ام را بـدهم، این مرض لاعلاج من خوب شود. ولی خـدا این را به من نـداده است. یعنی خـدا هزارهـا نعمت به ما داده است. خوب چرا ناشـکری می‌کنیم؟ چرا قـدردان نیستیم؟ آقای شـریعتی: یعنی در واقع هر لحظه یـک سپری در برابر مـا است، که این بلاهـا به مـا اصـابت نکنـد و ما نمی‌بینیم. حاج آقای فرحزاد: ما حـدیث داریم دو فرشـته

طرف راست و چپ ما هستند. محافظ ما هستند. هروقت که اجل طرف برسد، با یک کمترین ویروس، با یک افتادن از بین می‌رود. اگر خدا به این فرشته‌ها بگوید: کنار بروید، ما بعدش رفتن است. خدا دائم ما را حفظ کرده است. یک جمله‌ی آقای دولابی دارند، شما فرمودید در این کتاب دارند که فرمودند: یکی از ناشکری‌های ما این است که مثلاً یکجا پیش‌آمدی، تصادفی می‌شود و بلا رفع می‌شود. می‌گوییم: خدایا شکرت! خدا امروز به من خیلی رحم کرد! این کفران نعمت نیست؟ یعنی خدا الآن و در این ساعت به تو رحم کرد؟ ده سال، بیست سال خدا به تو رحم نکرده است؟ اگر یک لحظه جلوی این رگ اکسیژن و خون را بگیرد، سکته‌ی قلبی یا مغزی می‌شود. خدا هر لحظه، لحظه یعنی فقط این لحظه نیست که رحم کرده است. همه وقت و همه‌جا رحم کرده است. این جمله‌ی امیرالمؤمنین(ع) را بینندگان عزیز جدی بگیرند. اگر کفران نعمت، ناشکری نعمت کنیم، خدا در کاسه ِطرف می‌گذارد. یکوقت می‌زند. ناشکری نکنید. همین مقداری که شوهر ما خوبی‌هایی دارد. خانم ما خوبی‌هایی دارد. بچه‌های ما خوبی‌هایی دارند، همسایه‌های ما، نظام ما، دین ما، مکتب ما، هرچه که حسن‌ها را ببینیم، خوبی‌ها را ببینیم. یکوقت نگوییم که هزار رحمت به آن قبلی... یک داستان خیلی خوبی را آقای دولابی(ره) مثال می‌زدند. می‌فرمودند: یک کسی سوار کشتی شد. حکیم عاقل و فرزانه‌ای بود. خوب سابق مسافرت با کشتی بوده، دریا متلاطم شد. طوفانی شد. یک اربابی با غلامش در کشتی بود. این غلام کشتی سوار نشده بود. طوفان ندیده بود. مثلاً اینکه کشتی متلاطم شود و این طرف و آن طرف شود ندیده بود. وحشت او را گرفت. ترس و لرز عجیبی او را گرفت. الآن می‌میرم! الآن همه غرق می‌شویم. مثل بعضی‌ها که هواپیما یا کشتی سوار می‌شوند. هرطور با او حرف می‌زدند آرام نمی‌شد. بابا جون از این چیزها در کشتی هست، ناخدا و همه اینها را دیدند، مسافرها دیدند، تو ندیدی! از این چیزها هست و در دریا طبیعی است. ولی این مثل اینکه یک مقدار هواپیما تکان می‌خورد، طرف دارد از ترس می‌میرد. البته نمی‌شود ملامت کرد ولی باید واقعاً برایشان جا انداخت که قدر عافیت را بدانند. هرطور با او حرف می‌زدند این آرام نمی‌شد. آن عاقل و حکیم و فرزانه که در کشتی بود به ارباب این و به ناخدا گفت: می‌خواهی من آرامش کنم. گفت: خدا خیرتان بدهد. ما هر دری زدیم، آرام نمی‌شود. گفت: من الآن آرامش می‌کنم. یک طنابی به دست و پای او بستند، گفت: این را بلند کنید در دریا بیاندازید. گفتند: آقا این می‌میرد. گفت: نه هوایش را داشته باشید. در دریا بیاندازید. این که در کشتی داشت می‌لرزید و می‌مرد، در دریا انداختند. آقا چند جرعه آب خورد و زیر آب رفت، گفت: غلط کردم نفهمیدم، من را نجات بدهید. گفتند: نه حالا زود است! چند بار زیر آب رفت، او را در کشتی آوردند. مثل بچه خیلی مؤدب، چه جای خوبی، عجب جای خوبی است! آقا تا آخر مسافرت این دم نزد. گفت: الحمدلله! کشتی خیلی خوب است. حتماً باید ما را در دریا بیاندازند، خدای نکرده بچه‌ی ما گم شود. من اینها را به زبان نمی‌آورم، برای کسی پیش نیاید. خدای نکرده مرض لاعلاج، گرفتاری، گرفتار یک ظالمی شویم که بگوییم: خدایا، صد رحمت به قبلی، همان قبلی بهتر بود. ناشکری نکنیم. کفران نعمت، اینکه «وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابي لَشَديدٌ» (ابراهیم/۷) خدا گاهی گوشمالی می‌دهد، اینطور نیست که خدا هیچ وقت این کار را نکند. گاهی گوشمالی نمی‌دهد. پیغمبر خدا حضرت محمد(ص) بیان لطیفی دارند، می‌فرماید: «أسرع الذنوب عقوبة كفران النعم» (مجموعه ورام/ج۲/ص۱۷۵) بعضی گناه‌ها را خدا زود گوشمالی می‌دهد. عاق والدین! من همین‌جا از بینندگان عزیز می‌خواهم نسبت به پدر و مادر خیلی حرمت نگه دارند. عاق والدین را خدا زود گوشمالی می‌دهد. دل شکستن، بقی و ستم، حق کشی، حق را پایمال کردن، اینها را خدا زود گوشمالی می‌دهد. یکی هم فرمود چیزی را که زود گوشمالی می‌دهد، کفران نعمت است. ببینید نعمت سلامتی، نعمت امنیت، نعمت آرامش، خیلی از نعمت‌های خدا، اگر قدرش را ندانستیم، خدا یک گوشمالی می‌دهد، مثل همین کسی که در آب دریا انداختند. بعد دیگر آرام شد. حتماً باید یک بلای بزرگی برای ما بفرستند، بعد ما بگوییم: خدایا دخیلت هستیم، غلط کردیم. همین قبلی را راضی هستیم. «مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا» یعنی اگر کسی مصیبت‌های کوچک را هی بزرگ جلوه دهد، خدا او را به بلای بزرگ مبتلا می‌کند که قدر آن عافیت را بداند. حالا یک پشه و مگس به ما حمله کرده، ما مرتب ناشکری می‌کنیم این چه

وضعی است؟ خدا چرا پشه و مگس را خلق کرده است؟ خدا یک گرگ بفرستد، یک حیوان وحشی بفرستد، می گویی: هزار تا پشه بیاید! اینطور نباشد. ما قدر عافیت را بدانیم. یکی از بزرگان هفته‌ی قبل بعد از برنامه به من زنگ زد، خیلی تشکر کرد. من بحث شکر را می‌خواستم فشرده کنم. ولی هم سفارش ایشان و خیلی از بزرگان این است که چون مورد ابتلاء مردم است. خیلی‌ها قدر همسر را نمی‌دانند. قدر اولاد را نمی‌دانند. قدر اسلام را نمی‌دانند. قدر همدیگر را نمی‌دانند. واقعاً چه نعمت‌هایی که ما در آن غرق هستیم و توجه نداریم. واقعاً این مصداقی که خدا گلایه کرده، «وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ» (بقره/۲۴۳) ما مصداقش نباشیم. این بحث شکر ما را از این آیه بیرون بیاورد. «قَليلٌ مِنْ عِبادِيَ» شویم. مردم ناشکر هستند، ناسپاس هستند. آن بزرگوار فرمود که این بحث را ادامه بدهید و این نکته‌هایی که به مردم یادآوری کنید. این یادآوری‌ها خیلی رابطه‌ی عاشقانه بین ما و خدا ایجاد می کند. ایشان فرمودند ببینید نعمت‌هایی که ما به آن توجه نداریم. من حالا نمونه‌هایش را عرض می کنم. مثلاً نعمت خواب، چه نعمت بزرگی است. خوب عموم مردم راحت می‌خوابند. شما ببینید در اتوبوس می‌خوابد، در مترو می‌خوابد، راننده‌ای که ما را می‌برد، می گوید: من مسافر می‌آورم، همه‌ی مسافران راحت می‌خوابند. صبح که می‌خواهد تهران بیاید کار کند. خوب خیلی هستند با قرص های خیلی قوی می‌خوابند. بعضی‌ها با قرص هم جواب نمی‌دهد. ما الآن نمونه‌هایی داریم که تلویزیون هم نشان داده، افرادی می گویند: من چند سال است شب تا صبح نخوابیدم. خوابم نمی‌برد. «وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً» (نبأ/۹) خواب شما را وسیله‌ی آرامش شما قرار دادیم. خواب چه آرامشی دارد؟ این نعمت خواب را هیچوقت رفتیم دو رکعت نماز شکر بخوانیم، سجده شکر کنیم و بگوییم: خدایا از تو ممنونم که راحت می‌خوابم و راحت بیدار می‌شوم! هزارها نفر در خارج و داخل مبتلا به بدخوابی یا بی‌خوابی هستند. با قرص‌های قوی دیگر جواب نمی‌دهد. ما راحت می‌خوابیم. در احوالات یک ثروتمندی نوشتند که مبتلا به مرض بی‌خوابی شده بود، یک روز داشت رد می‌شد، دید یک نفر در پیاده رو خوابیده است. گفت: من حاضر هستم نصف ثروتم را بدهم مثل این آقا بخوابم. این چقدر نعمت بزرگی است. ما هیچوقت رفتیم خدا را شکر کنیم؟ به خاطر خوابی که داریم و راحت می‌خوابیم. یکی از نعمت‌هایی که ما از آن خیلی غافل هستیم، نعمت حافظه است. نعمت ذکر است، یعنی یادآوری. من الآن متوجه هستم که چه آیه‌ای را بخوانم و چه حدیثی را بخوانم. اگر این نعمت حافظه را خدا یک لحظه از من بگیرد، یک حرف نامربوط بزنم، سمت خدا روی هوا می‌رود. یعنی کارشناسش که قطعاً می‌رود. یک کارشناس دیگر هم بگوید، به هم می‌ریزد. مجری یک حرف بی‌خود بزند. یک لحظه! خوب زحمتی که چندین سال برای این سمت خدا کشیدی ممکن است با یک لحظه غفلت و نسیان از بین برود. خوب ببینید حافظه‌ای که به ما می گوید، چه بگو و چه نگو. دارد تنظیم می کند، چه نعمت بزرگی است، بنده فرحزاد نرفتم سر بسایم روی این خاک و بگویم: خدایا ممنون و متشکرم! مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی، که شخصیت برجسته‌ای بود در میان شهدای مشهد دفنش کردند. من بارها خدمت ایشان رسیدم. خیلی بزرگوار بود. خلیل، متواضع، در علما من کم دیدم تواضعی که مثل ایشان باشد. هیچوقت بالای مجلس نمی‌رفت، همیشه ته مجلس در بین مردم می‌نشست. خیلی بزرگوار بودند. ایشان یک عده‌ای آمده بودند ملاقات کنند. فرموده بودند: که فردا ۴ بعدازظهر خدمت آنها هستیم. فردا آمدند ۴ بعدازظهر، آقا نیست. یا در را باز نکرد. خلاصه این طرف و آن طرف به خانواده‌اش می گویند، آقا را پیدا می کنند. به آقا می گویند: آقا شما که خلف وعده در امورتان نمی کردید، چطور؟ گفت: عجب! عجب! تا امروز من نمی‌دانستم که حافظه چقدر مهم است. به کل از ذهنم پاک شده بود. اصلاً فراموش کردم. گفت: شاید خدا این لطف را کرده و امروز این فراموشی را فرستاد، می‌خواهد بگوید: میرزا جواد آقای تهرانی هفتاد سال به تو حافظه دادم، شکرش را به جای آوردی؟ چیزهایی که بنا بود یادت نرود، یادآوری باشد، یادت مانده است؟ این نعمت حافظه که الآن آلزایمر می گویند، اینهایی که به فراموشی مبتلا می‌شوند، خوب اسم خودش را فراموش می کند. اسم بچه‌اش را فراموش می کند. غذایی می‌خواهد یادش می‌رود. واقعاً همه‌ی زندگی مختل می‌شود. در حالات یکی از علما نوشتند ایشان به همین مریضی مبتلا شده بود، از مسجد می‌خواست به خانه برود، هر خانه‌ای که درش باز بود داخل می‌رفت. بابا این

خانه‌ی مردم است. ممکن است زن و بچه آمادگی ندارند. یکباره یک عالم وارد شود. اصلاً چه می‌شود؟ من عالمی را سراغ داشتم که پنج، شش سال آخر عمرش به همین مرض مبتلا شد. زن و بچه‌اش او را بسته بودند، نمی‌گذاشتند از خانه بیرون برود. چون بیرون می‌رفت به خانه‌ی مردم می‌رفت. می‌رفت بیرون راه را گم می‌کرد. بیرون می‌رفت یادش نبود که بگوید: من خانه‌ام کجاست؟ اسم من چیست؟ خیلی نعمت بزرگی است ما از آن غافل هستیم. برای خودش، خانواده‌اش و برای همه سخت است. این خیلی نعمت بزرگی است. عذر می‌خواهم شاید بی‌ادبی است اینجا بگویم. کسی بسیار شخصیت وارسته، حافظه‌اش را از دست داده بود، عذر می‌خواهم، شاید گفتن این بی‌ادبی باشد، نمی‌دانست که اینجا توالت نیست، اینجا اتاق است. یا اینجا کوچه و خیابان است. فکر می‌کرد اینجا دستشویی است. فکر می‌کرد حمام است. لباس‌هایش را درمی‌آورد. خوب واقعاً ما اگر میلیارد سال خدا را شکر کنیم که به ما حافظه داده است. حالت یادآوری سر جایش است، سیستم به هم نمی‌ریزد. این چه نعمت بزرگی است. نماز یادمان است. دعا یادمان است. رفقا یادمان است. فامیل یادمان است. قرآن یادمان است. این تنظیم برنامه‌ی ما با حافظه است، با عقل است. اینهایی که اختلال روانی پیدا می‌کنند، یا مغزی یا فکری، می‌دانید اگر کسی این هفته یا هفته‌های بعد مفصل می‌گوییم که چندین عضو در بدن ما هست که دیه‌ی کامل دارد. یعنی ارزشش از نظر ظاهری حکم یک دیه‌ی کامل را دارد. یعنی ۱۵۰ میلیون اگر دیه‌ی معمولی کشتن یک انسان است، یعنی اگر کسی آنها را آسیب بزند، باید یک دیه‌ی کامل بدهد. یکی مغز و اعصاب است. یعنی اگر کسی به طرف آسیبی برساند که حافظه‌اش یا مغز و اعصابش بر هم بریزد. باید ۱۵۰ میلیون دیه بدهد. معادل دیه‌ی کامل! خدا آیت الله بهاء الدینی(رض) را رحمت کند. ایشان فرمودند که یک عالمی منزل ما آمد، از ناراحتی داشت می‌پوکید. گفتم: آقا چه شده؟ گفت: من دختر جوانی دارم، مبتلا به مشکل روحی و روانی شده، حالت جنون و این زندگی ما و فکر ما را مختل کرده است. دختر ۱۷، ۱۸ ساله عالم، دختر عالم یکباره بی‌چادر بیرون می‌رود. می‌گویند: دختر فلانی است. چادر سرش نیست، بی‌حجاب یا لخت یا حرکاتی که موجه نیست. ما نه دلمان می‌آید او را بیرون بگذاریم، تیمارستان و نه می‌توانیم نگهداری‌اش کنیم. شب و روز و نصفه شب یکباره بیرون می‌رود. مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند: من خیلی متأثر شدم. فرمودند: مرحوم آیت الله صفایی در قم بودند و از علمای بسیار برجسته و بزرگ بودند. از کربلا آمده بودند، برای من یک مقدار تربت آوردند. تربت خالص که ما روایت هم داریم، بحث تربت یک بحث مفصلی است. باید یک موقعی در این باره صحبت کنیم. که روایت بسیاری داریم «فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاء» (کافی/ج۴/ص۵۸۸) اگر کسی واقعاً تربت خالص، و واقعی گیرش بیاید و به مریضی بدهند، قطعاً شفا دهنده است. یعنی به اذن خدا، به لطف خدا قطعاً شفا دهنده است. گفت یک تربت خالصی آن آقای صفایی به من داده بود، آن جمله‌ای که ایشان گفت من دلم ریش شد. و عجیب است ایشان فرمودند: من غفلت کردم برای خودم یک مقدار نگه دارم. همه را به ایشان دادم. ایشان هم بردند در آب حل کردند و به این دختر دادند. دختری که مادرش مثلاً صبح تا ظهر لباس می‌شست، یکباره لباس‌ها را روی زمین می‌ریخت، خیلی شلوغ‌کاری می‌کرد. گفت: خوردن تربت همان، و برگشتن عقل و روح و فکر و روان به این دختر همان. آب روی آتش، خوب خوب شد. ولی این نعمت را باید حتماً از کسی بگیرند، در آب بیاندازند، بعد این نعمت را درک کنیم؟ اینکه درک نعمت واقعاً شکر نعمت است. بدانیم که خدا با ما چه کرده است. چه نکرده است. من خودم یک خاطره بگویم، بد نیست. البته این تربت نزد من نیست ولی من خودم یک نمونه از تربت دیدم، حالا بحث تربت شد، که بت اصل اگر کسی پیدا کند واقعاً معجزه می‌کند. یک موقع من در حرم حضرت معصومه(علیها السلام) پنجشنبه بود، منبر رفتم. درباره‌ی تربت بود شاید ایام سوم شعبان بود. صحبت کردم که در روایت داریم «فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاء» البته مرحوم آیت الله بهجت سفارش می‌کردند، در آب زمزم هم که روایت داریم شفا است برای هر دردی. و هفتاد حمد هم بخوانند. این دیگر خیلی خوب است. گفتم تربت این خاصیت را دارد. از منبر پایین آمدم، یک آقایی رسید و گفت: حاج آقا من تازه از کربلا آمدم، تربت آوردم. خادمی که آنجا قبر را تعمیر می‌کردند، از آباء و اجداد به او رسیده بود، به ایشان داد. ایشان هم گفت:

من این تکه‌اش را به شما می‌دهم. ما هم گرفتیم و خوشحال شدیم. آمدم نماز بخوانم و زیارت، یک روحانی به من رسید و گفت: حاج آقا من مشکل بسیار حادی دارم، اگر می‌شود برای من دعا کنید. بعضی مواقع می‌بینی آدم حامل رزق برای دیگران است. گفتم: مشکلت چیست؟ گفت: مشکل من این است که دختری دارم، لال است. یعنی چند سال است بزرگ شده هم گوشش و هم زبانش کر و لال است. ناشنوا است! و این واقعاً ما را زجر می‌دهد. آدم نگاه می‌کند... یک پیامک قشنگی داشتیم. خانمی نوشته بودند: من دو بچه‌ی لال و ناشنوا دارم. ولی به اینها گفتم که خدا را شکر کنید بدن شما سالم است. رو به قبله می‌ایستند با زبانش، لب‌هایشان را تکان می‌دهند، آدم دلش ریش می‌شود. ما به همه‌ی معلول‌ها دعا می‌کنیم، به همه‌ی مریض‌ها دعا می‌کنیم. این امتحان الهی است. و خدا به آنها جبران می‌کند. معلول‌ها قهر نکنند. بعضی از معلول‌ها نوشتند شما به ما بی‌ادبی کردید. من چه زمان بی‌ادبی کردم؟ من گفتم: قدر نعمت‌ها را بدانیم. قدر بقیه‌ی نعمت‌ها را بدانیم. و آنها هم خدا از در دیگری هزارها رحمت و لطف به آنها می‌ریزد. جبران می‌کند. ما هیچ قصد بی‌ادبی واقعاً نداشتیم. ما داریم توجه به نعمت‌ها را شرح می‌دهیم. گفت من به بچه‌هایم همیشه با اشاره می‌گویم که خدا را شکر کنید. بدنتان سالم است. جای دیگر سالم است. چشم دارید. این خیلی خوب است. در هر صورت ایشان گفتند: بچه‌ی من لال است. من فوری آن تربت را دادم و عجیب است که مثل آقای بهاء الدینی یادم رفت برای خودم نگه دارم. دادم و گفتم: یک نفر از کربلا آمده، این تربت را در آب بریزید. چند روزی گذشت. شاید بیست روز، یک ماه، یک روز یک آقا در حرم نشسته بود. گفت: حاج آقا من ممنونم، گفتم: چه رابطه‌ای من با شما دارم، تشکر می‌کنید؟ گفت: شما یادت نیست یک ماه قبل تربت دادی؟ گفتم: چرا یادم آمد. گفت: این تربت را در آب ریختیم، و الحمدلله به لطف و عنایت خدا، به برکت تربت مقدس اباعبدالله خدای بزرگ، خدای شافی، شفا مرحمت کرد و زبانش باز شد. خوب حتماً باید به کار ما گیر بیاندازند بعد باز شود، قدر این زبان را بدانیم؟ زبانی که از اول باز بوده، انشاءالله شکرگزار و قدردان باشیم. توجه به نعمت بسیار مهم است، خدا به موسی کلیم الله و داود(ع) فرمود: اگر می‌خواهی رابطه عاشقانه شود، بنده‌های من را توجه بدهید من برایشان چه کردم؟ یک توجه ما را به سجده‌ی عاشقانه می‌رساند. انشاءالله شاکر و معرفت دان نعمت‌های خدا باشیم. آقای شریعتی: انشاءالله. یکوقتی هم به مناسبتی شاید حاج آقای فرحزاد صحبت کردیم و از مرحوم حاج آقای دولابی یاد کردیم و گفتیم: ایشان سفارش می‌کردند که در این جلسات فامیلی که می‌نشینیم، نعمت‌های خدا را برای هم بشمارید. شکر کنید. فکر می‌کنم این خودش خیلی نکته‌ی مهمی است. حاج آقای فرحزاد: ما می‌گوییم: یکی از راه‌های شکرگزاری «وَ أَمَّا بِنِعْمَـةِ رَبِّكَ فَحَـدِّثْ» (ضحی/۱۱) جلسات شکرگزاری است، ما دائم جلسه برای گریه و ندبه و اینها داریم. این اصلاً باب شود. جلسه برای شکر گزاری. دعای جوشن صغیر همه شکرگزاری است. خدایا من در زندان نیستم. ببینید الآن عزیزانی که شاید بیست سال بیشتر است در لبنان ربوده شدند، از بچه‌های سفارت ما و در زندان‌های صهیونیست‌ها هستند. به خانواده‌ی اینها چه می‌گذرد؟ آیا آنها زنده هستند، کشته شدند؟ به خانواده‌ی امام موسی صدر چه می‌گذرد؟ خوب اگر بچه‌های ما که زیر سر ما هستند، نباید خدا را شکر کنیم؟ واقعاً ناشکر هستیم. آقای شریعتی: اتفاقات خوبی هم افتاد، بعد از اینکه جلسه‌ی گذشته شما به این نعمت‌ها اشاره کردید. اگر پیام ها را دیده باشید که قطعاً دیدید، بیننده‌های خوب ما علیرغم مشکلات فراوانی که دارند، همان نکات مثبت زندگی‌شان و نعمت‌هایی که خداوند متعال به آنها عنایت کرده را دیدند، و من خودم قلباً خیلی خوشحال شدم ضمن اینکه واقعاً از صمیم قلب دعا می‌کنیم به برکت این آیات و روایات انشاءالله همه‌ی مشکلات از جامعه‌ی ما و از زندگی‌ها رخت بربندد و انشاءالله زندگی‌ها سرشار از خوشی باشد. ولی روحیه‌ی امید را شما در مردم زنده کردید. خدا حفظتان کند. انشاءالله. صفحه‌ی ۲۵ مصحف شریف قرار روزانه‌ی امروز ما است، آیات ۱۶۴ تا ۱۶۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود، انشاءالله همه‌ی زندگی‌ها منور به نور قرآن باشد و منور به نور صلوات بر محمد و آل محمد. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ

الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ(۱۶۴) وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ(۱۶۵) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَ رَأَوُاْ الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ(۱۶۶) وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَالِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيهِمْ وَ مَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ(۱۶۷) يَأَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ(۱۶۸) إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ(۱۶۹)» ترجمه آیات: «در آفرینش آسمانها و زمین، و در آمد و شد شب و روز، و در کشتیهایی که در دریا می‌روند و مایه سود مردمند، و در بارانی که خدا از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنبندگان را در آن پراکنده کند، و در حرکت بادها، و ابرهای مسخّر میان زمین و آسمان برای خردمندانی که در می‌یابند نشانه هاست. (۱۶۴) بعضی از مردم خدا را همتایانی اختیار می‌کنند و آنها را چنان دوست می‌دارند که خدا را. ولی آنان که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست می‌دارند. و آن گاه که این ستم پیشگان عذاب را ببینند دریابند که همه قدرت از آن خداست. هر آینه خدا به سختی عقوبت می‌کند. (۱۶۵) آن گاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمانبران خویش بیزاری جویند و پیوند میان ایشان گسسته گردد. (۱۶۶) و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم، تا آن چنان که از ما بیزاری جسته‌اند از آنها بیزاری می‌جستیم. خداوند کردارهایشان را اینچنین مایه حسرتشان سازد و آنان از آتش رهایی نیابند. (۱۶۷) ای مردم، از آن چیزهای حلال و پاکیزه که در زمین است بخورید و پای به جای پای شیطان مگذارید که دشمن آشکار شماست. (۱۶۸) او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و می‌خواهد که درباره خدا چیزهایی بگویید که بدان آگاه نیستید. (۱۶۹)» آقای شریعتی: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. من این نکته را فقط متذکر شوم که متن کامل صحبت‌های کارشناسان خوب ما در برنامه‌ی سمت خدا در سایت ما هست، احادیث آنجا ذکر شده و حتی آدرس آنها را هم نوشتند. شما می‌توانید مراجعه کنید. samtekhoda.tv۳.irو بسیار بسیار تشکر می‌کنم هم از طرف خودم و هم از طرف بیننده‌های خوبمان از دوستانی که نقش دارند و سهمی دارند در اداره و مدیریت پایگاه اینترنتی برنامه‌ی سمت خدا که بسیار بسیار از آنها سپاسگزار هستیم. حاج آقا خیلی فرصت نداریم، دعا بفرمایید. حاج آقای فرحزاد: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. خدایا تو را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد ما را قدردان و شکرگزار همه‌ی نعمت‌ها قرار بده و ما را عارف به نعمت‌ها قرار بده و به حق محمد و آل محمد همه‌ی گرفتارها و مریض‌های روحی و جسمی، معلول‌ها، وسواس‌ها و همه‌ی گرفتارها را که البته آنها را هم خدا از راه‌های دیگر جبران می‌کند، به آنها لطف دارد. خدا همه‌ی آنها را شفای عاجل و کامل عنایت بفرما و ما را دائم پیوند ما را با خودت و اولیائت محکم قرار بده. «السلام علیک یا ابا محمد یا حسن ابن علی، و السلام علیک یا ابا عبدالله» آقای شریعتی: بسیار ممنون و مشتکرم حاج آقای فرحزاد. خیلی ممنونم از توجه شما. فردا انشاءالله با حضور حاج آقای حسینی قمی خدمت شما خواهیم رسید. دعوت می‌کنم بیننده‌ی برنامه‌ی فردا هم باشید. حسن ختام دوشنبه‌های ما سلام بر حضرت اباعبدالله (ع) است. امامی که تمام هستی خودش را در راه امر به معروف و نهی از منکر فدا کرد و این راه، راهی است که این روزها برنامه‌ی سمت خدا قدم برداشته در مسیر احیای آن، به دعای خیر فرد فرد شما محتاج هستیم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمدٍ و آل الطاهرین.

۹۲-۱۲-۲۶

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین من بی‌تو دمی قرار نتوانم کرد *** احسان تو را شمار نتوانم کرد گر بر تن من زبان شود هر مویی *** یک شکر تو از هزار نتوانم کرد آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. خیلی خیلی خوشحالیم که با سمت خدا در خدمت شما هستیم. آرزو می‌کنم در این لحظات و دقایقی که در

خدمت شما هستیم، لحظات مفیدی را در کنار هم سپری کنیم، خدا را بسیار شکر می‌کنیم که بیننده‌های خوبی مثل شما داریم. بابت الطاف شما بسیار ممنون و متشکرم. حاج آقای فرحزاد عزیز سلام علیکم و رحمهٔ الله. خیلی خوش آمدید. حاج آقای فرحزاد: علیکم السلام و رحمهٔ الله، خدمت شما و همه‌ی بینندگان عزیز عرض سلام و ادب و احترام داریم و این ایام که منتسب است به حضرت صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا(علیها السلام) امیدواریم که راه و روش و سبک زندگی ما انشاءالله شباهت به اهلبیت داشته باشد. آن هفته عزیزان بیننده گلایه داشتند که بعد از قرآن ما ذکر صلوات را نگفتیم. چون یک دقیقه بیشتر وقت نبود. امروز دو بار می‌گوییم، یک روایت زیبایی چون به تناسب این ایام هم از پیغمبر خدا(ص) هست که فرمود: کسی که بر فاطمه درود و صلوات بفرستد، «غفر الله ذنوبه و الحقه بی حیث ما کنت من الجنه» دو بشارت بزرگ برای آنهایی که به حضرت زهرا(علیهاالسلام) صلوات هدیه می‌کنند. فرمود: یکی اینکه خدا گناهانشان را می‌آمرزد و دوم آنها را به من رسول الله ملحق می‌کند. در هر کجای بهشت که هستند! ما واقعاً عظمت این بانو را درک نمی‌کنیم. که درود و صلوات بر او هم آمرزش گناهان را دارد، «و الحقه بی حیث ما کنت من الجنهٔ» آنهایی که می‌خواهند با اول شخصیت عالم، پیامبر عظیم‌الشأن محشور شوند، انشاءالله فراموش نکنند. «اللهم صل علی فاطمهٔ و ابیها، و بعلها و بنیها، بعدد ما احاط به علمه» امیدواریم که به برکت شفاعت این بانو همه‌ی ما در دنیا و آخرت انشاءالله رستگار شویم. آقای شریعتی: در هفته‌های اخیر که خدمت حاج آقای فرحزاد بودیم قرار شد که یاد بگیریم زندگی پر برکتی داشته باشیم، در ذیل بحث خیر و برکت به بحث شکر رسیدیم. یکی از عواملی که برکت را در زندگی زیاد می‌کند و خیر را به سمت زندگی ما سرازیر می‌کند. حاج آقای فرحزاد اتفاقات خوبی که افتاد، پیام‌ها را که رصد می‌کردیم، الحمدلله توضیحات شما و نکاتی که متذکر شدید، چشم ما را به داشته‌هایمان باز کرد. الحمدلله احساس می‌کنم که روحیه‌ی شکر، روحیه‌ای است که شاید حداقل در من دارد زنده می‌شود و خدا را از این بابت شکر می‌کنیم. بحث امروز شما را می‌شنویم. حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. عرض کردیم یکی از راه‌هایی که برکت و خیر فراوان به مال و عمر و جان و هستی ما داده می‌شود، قدرشناسی نعمت‌ها و شکرگزاری نعمت‌ها است که در باب شکرگزاری به اینجا رسیدیم که یکی از مهمترین راه‌های شکرگزاری درک نعمت است و شناخت نعمت است. که در روایات ما هست که «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ عَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَاوَ إِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَه» (بحارالانوار/ج۷۵/ص۲۵۲) کسی واقعاً نعمت را با قلبش درک کرد، شکر آن نعمت را بر جای آورده است. این روایت هم باز یادآوری‌اش بد نیست که واقعاً من معتقد هستم تا انسان به محبت خدا نرسد، گره‌ها باز نمی‌شود و آن آرامشی که در قلب باید بیاید، نمی‌آید. آن محبوب و گمشده ی ما خداست. قدرت مطلق، جمال مطلق، همه چیز، هستی مطلق، و راه‌های میانبری است که ما را به محبت خدا می‌رساند. این روایتی که هفته‌ی قبل گوشزد کردیم که خدای مهربان به دو پیغمبر فرمود: هم من را دوست بدارید، هم کاری کنید مردم هم مرا دوست بدارند. گفتند: بار پروردگارا! ما تو را دوست داریم. چه کار کنیم که مردم تو را دوست بدارند؟ فرمود: «اذکر لهم آلایی و نعمایی و بلایی عندهم» آنها را یادآوری کنید که من خدا با آنها چه کردم؟ یعنی از نعمت‌ها، برکات معنوی، مادی، ظاهری، خود بلا هم در روایات به معنی نعمت آمده است. «بلایی عندهم» یعنی نعمت‌هایی که در اختیار اینها گذاشته‌اند. که داریم در روز عید فطر و عید قربان می‌گوییم، خدا را شکر می‌کنیم که به ما لطف کرده و نعمت داده است. یافتن این خیلی ما را زیر و رو می‌کند، همه‌ی گلایه‌ها، شکایت‌ها را می‌برد. استرس‌ها و اضطراب‌ها را دور می‌کند، آرامش عجیبی به انسان می‌دهد، محبوب اصلی مان را پیدا می‌کنیم. یک مثال خیلی ساده‌ای من عرض کنم بعد اصل بحث را دنبال کنیم. اگر یک خانواده‌ای مثلاً دارند مسافرت می‌روند. خدای نکرده انشاءالله سفرها با عافیت باشد، ملاحظه‌ی مسائل راهنمایی و رانندگی را داشته باشند، دیگر تصادف و آمار تلفات نداشته باشیم. خیلی کم باشد، انشاءالله نباشد. صدقه فراموش نشود. آرامش در مسافرت خیلی مهم است. اگر خدای نکرده یک ماشینی با خانواده رفتند مسافرت، در درّه سقوط کند. در آن مسیر فقط یک ماشین پشت سر آنها بوده و کسی اینها را ندیده است.

ماشین پشت سری اینها را دید، می‌توانست راهش را ادامه بدهد، بی‌خیال شود، ولی گفت: من به خاطر خدا و به خاطر حس انسانیت می‌آیم ببینم بر سر این خانواده چه آمده است؟ آمد دید اینها همه ته درّه رفتند، یک بچه‌ی نوزاد ته درّه سالم مانده ولی زخمی است. اگر اینها به خاطر خدا، به خاطر انسانیت، بیایند این بچه‌ای که در درّه افتاده، نجات دهند. و اگر اینها نمی‌آمدند، به حسب ظاهر این هم از بین می‌رفت، این را هم مداوا کنند. منزل ببرند و به عنوان فرزند خوانده این را بزرگ کنند، هرچه که نیاز ضروری این بچه دارد برایش تأمین کنند. لباس و خوراک و پوشاک و تحصیل و این را به سر و سامانی برسانند، وضعش خوب شود، زندگی اش را مرتب کنند. ولی او نمی‌داند که اینها پدر و مادر اصلی‌اش نیستند. اینها خودشان داوطلبانه آمدند و این همه زحمت کشیدند و کسی هم اینها را به این کار اجبار نمی‌کرد. می‌توانستند تحویل بهزیستی بدهند، تحویل دولت بدهند و کارهای دیگر بکنند. حالا اگر کسی به این فرزندی که بزرگ شده، بیاید برایش باز کند و خرده خرده پرده را کنار بزند، و بگوید: شما می‌دانی که عمرت، مالت و جانت، هستی تو مدیون چه کسی است؟ خاطره‌ای که برایش اتفاق افتاده، برایش ثابت کند. آیا این بچه می‌تواند دست این پدر و مادر ناخوانده را نبوسد! کرنش نکند!؟ همه‌ی هستی‌اش را فدای اینها نکند؟ یعنی اگر برایش وجدان شود که هرچه دارد برای اینهاست و واقعاً اینها چه ایثار و فداکاری کردند؟ یعنی اگر این را به محضی که درک کند، محبتش، عشقش، عبودیتش، کرنش‌اش، تمام هستی‌اش را فدای اینها می‌کند. اگر بدانیم که واقعاً خدای مهربان مافوق همه‌ی اینها است. یعنی آن پدر و مادر مهربان را هم او به ما مرحمت کرده است. آن امام و پیغمبر مهربان را هم او به ما مرحمت کرده است. یک حدیث را بارها خواندم. تکرار این حدیث‌ها را من به‌جا می‌دانم. امام صادق(ع) فرمود: به خدا قسم، ما از خود شما به شما مهربان‌تر هستیم. یعنی ما خودمان را سپر قرار می‌دهیم که شما در رفاه و آسایش باشید. هرچقدر شما خودتان را دوست دارید، ما بیشتر شما را دوست داریم و مهربان‌تر هستیم. بعد فرمود: «وَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حُبّاً لَكُمْ مِنَّا» (بحارالانوار/ج۶۵/ص۱۴۶) خیلی عجیب است. امام زمانی که روزهای گذشته آقای عالی بیان کردند که چقدر امام مهربان و رئوفی است. امامان ما چقدر مهربان و رئوف هستند، هستی‌شان را در طَبَق اخلاص گذاشتند که ما را نجات بدهند، خون دلش را در راه خدا ریخته که بندگان خدا نجات پیدا کنند، خوب چقدر این امام مهربان است؟ چرا ما اینقدر ناشکری می‌کنیم؟ بعد می‌فرماید: به خدا قسم! خدای مهربان از ما امام‌ها به شما مهربان‌تر است. مادر و پدری که همه‌ی هستی‌شان را فدای بچه می‌کنند. خودشان را به آب و آتش می‌زنند بچه‌شان سالم باشد. تحصیل کند و به رفاه برسد. زندگی مرفه و خوبی داشته باشد. فرمود: والله! خدا از ما امام‌ها به شما مهربان‌تر است. انشاءالله یک مقدار اینها را درک کنیم و بیابیم. این شکر نعمت را درک که کردی ولو الحمدلله هم نگویی، همین که درک کنی خدا با تو چه کرده است، «التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ» (مستدرک/ج۱۱/ص۱۸۵) حضرت امیر(ع) فرمودند: تفکر در نعمت خوب عبادتی است. تفکر پدر و مادر و ریشه‌ی تمام خوبی‌هاست. امام عسگری(ع) فرمودند: «التفكر أبو كل خير و أمه» (مجموعه ورام/ج۱/ص۵۲) یعنی ریشه و پدر و مادر تمام خوبی‌ها تفکر و اندیشه است. این یک لحظه فکر یا یک ساعت فکر از عبادت شصت سال و یا یک عمر بالاتر است، به خاطر همین است. یعنی اصلاً زندگی انسان را متحول می‌کند. آرامش عجیبی به انسان می‌دهد. و الله خدا از چهارده معصوم، از انبیاء، از پدر و مادر به ما خیلی مهربان‌تر است. کاش یک ذره محبت‌های خدا را درک می‌کردیم. ببینید بسم الله الرحمن الرحیم مهم‌ترین آیه‌ی قرآن است و آیه‌ای است که ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده است. یعنی اگر ما بسم الله را جزء سوره بدانیم، ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده است. من از بیننده‌ها سؤال می‌کنم. سؤال قشنگی است و سؤال قرآنی است. بعد از بسم الله الرحمن الرحیم، چه آیه‌ای بیشتر از همه تکرار شده است؟در ذهن شما می‌آید چه باشد؟ سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن، سی بار «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» است. یعنی خدا خیلی دارد گلایه می‌کند. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» یعنی هر یک آیه یا دو آیه کوتاه، نعمتی را شرح می‌دهد، حتی نعمت‌های جهنم را شرح می‌دهد. «هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (یس/۶۳) آتش جهنم را بیان می‌کند، می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» آن هم نعمت است. ما را پاک و تمیز می‌کند. آنهایی که از جهنم

بیرون می‌آیند، آن هم از یک بعد نعمتی است که خدای متعال می‌خواهد اینها را مرتب کند، تمیز کند، در بیاورد، میلیون میلیون از جهنم درمی‌آیند. یعنی حتی نعمت‌های آخرتی و جهنم را می‌شمارد می‌گوید: شما به کدام نعمت خدا تکذیب می‌کنید؟ ای جن و انس! «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» همینطور تکرار می‌کند. آسمان و زمین نعمت است. پیغمبر نعمت است. حالا- نعمت‌ها را یک مقداری شرح می‌دهیم یک مقدار برای بیننده‌ها جا بیفتد. شما کدام نعمت‌های خدا را تکذیب می‌کنید؟ چرا نعمت‌ها را نمی‌بینید؟ خوبی‌ها را نمی‌بینید؟ مثبت‌ها را نمی‌بینید؟ داده‌ها را نگاه نمی‌کنید؟ یک نامه‌ی زیبایی است چون من خودم از قرآن و روایات و محضر بزرگان استفاده کردم دوست دارم آن بهره‌ای که می‌برم به بیننده‌ها هم انتقال بدهم. یک موقعی مرحوم آقای دولابی، خدا رحمتشان کند، می‌گفت: حدیث داریم هرچه برای خودتان می‌خواهید، برای دیگران هم بخواهید. هرچه هم برای خودتان نمی‌خواهید، برای دیگران هم نخواهید. بعضی‌ها فکر می‌کنند باید اینقدر زور بزنند به اینجا برسند. من فکر می‌کنم ایشان می‌فرمودند: خیلی‌ها همینطور هستند. یعنی من دوست دارم یک غذای خوبی خوردم، دیگران هم بخورند. در امور معنوی هم چنین است. دیگران هم هی تشویق می‌کنند سر همین سفره بیایید، حتی بدها هم همینطور هستند. معتادها می‌خواهند همه را معتاد کنند. یعنی خودش از اعتیاد که کیف می‌کند، فکر می‌کند آن زهر ماری برای همه خوب است. یعنی ما باید راه بدی‌ها را ببندیم. خوبی‌هایی که هرچه برای خودمان می‌خواهیم، برای دیگران هم بخواهیم. هر ضرر و شری که برای خودمان نمی‌خواهیم، برای دیگران هم نخواهیم. می‌خواهم بگویم: یک بخشی‌اش هم اتوماتیک هست. هرکس چیز خوبی پیدا کرد، دلش می‌خواهد به همه آن خیر را برساند. نامه‌ی خیلی خوبی برای یکی از بزرگان است، نامه‌ی ۲۰۶ مکتوب هست، خیلی نامه‌ی قشنگی است و در بحث همین شکرگزاری است. من این نامه را طولانی نیست، کوتاه است، بخوانم و بعد بعضی از نعمت‌های خدا را انشاءالله شرح بدهیم. انشاءالله که به برکت صلوات بر محمد و آل محمد، این آیه‌ها و حدیث‌ها در قلب و جان ما جا باز کند و یک آرامش و امید و رجاء کاملی به ما مرحمت کند. خدا را شکر کنیم بر نعمت بارانی که چند روز مرحمت کرد، در خیلی جاهای کشور ما بارندگی خوبی شد. الآن چند روزی است که باد شدید بلند شده است. اگر این باد نباشد، کلانشهرها و یا شهرهای کوچک باید بگذارند بروند. یعنی هوا را تصفیه می‌کند. این همه آلودگی‌هایی که بالای سر شهرها می‌آید، اگر باد نوزد آدم خفه می‌شود. تا به حال به سجده افتادیم شکر این نعمات را کنیم؟ اگر خدا باد را نفرستد، چه کسی غیر از خدا می‌تواند بیاورد؟ هیچوقت سجده شکر به جای آوردیم؟ که خدایا این باد را برای ما فرستادی؟ این باد لقاح دارد، یعنی نر و ماده درگیاهان را به هم پیوند می‌دهد، اگر باد نباشد، گیاهان و درختان از بین می‌روند. خیلی نعمت بزرگی است که ما از آن غافل هستیم. ایشان می‌فرماید: به خدا که چون در آسمان نگرم و ابر و باران بینم، مرا از آن روی نماید که ملوک در لذات خود چنان چیز هرگز نیابند. یعنی نعمت‌های خدا را می‌بیند. ای ولی من، قدرشناسی نعمت پیدا می‌باید کرد، نه بسیاری نعمت، همه‌ی انسان‌ها دنبال زیاد کردن نعمت هستند. فکر می‌کنند پول زیاد مشکلشان را حل می‌کند. فکر می‌کنند، ریاست زیاد، مدرک زیاد، اگر خانه وسیع شود، الآن نزدیک عید است، فکر می‌کنند مبلشان را عوض کنند. پرده‌شان را عوض کنند، قالی‌شان را عوض کنند. فکر می‌کنند اینها آرامش می‌دهد، به خدا اینها آرامش نمی‌دهد. چرا مرتب گوشی همراهشان را عوض می‌کنند؟ برای اینکه یک مدل جدید می‌آید دلشان را می‌زند. این به آدم آرامش نمی‌دهد. آرامش هستی مطلق، زیبایی مطلق، قناعت، اینکه انسان به نیازش قانع باشد و خیر به دیگران برساند. بله اگر شما اضافه‌ی اموالت را نزدیک عید دست به یتیم می‌کشی، فقیری را کمک می‌کنی، صله‌ی رحم می‌کنی، چرا؟ چون اینها آرامش می‌آورد. خوشی می‌آورد که هیچ سلطانی، هچ ریاست طلبی به آن دست پیدا نمی‌کند. قانع بودن، راضی بودن، حرص نزدن و آنچه داری شکرگزارش باشی، تو را خوش می‌کند، راحت می‌کند و به تو آرامش می‌دهد. می‌فرماید: ای ولی من قدرشناسی نعمت می‌باید کرد نه بسیاری نعمت که اکثراً دنبال این هستند که بر هرکسی چندان نعمت خدای هست، که اگر قدرشناس آن باشد، او را کافی است. «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها» (نحل/۱۸) خدا که در دو جای قرآن می‌فرماید: اگر می‌خواهید نعمت‌های مرا بشمارید،

نمی‌توانید بشمارید، چه برسد شکرش را بر جای آورید. می‌فرماید: اینکه نمی‌توانید نعمت‌های مرا بشمارید، در شأن تمام انسان‌ها است. حتی گدایان که بر لب جوی‌ها گدایی می‌کنند. یعنی حتی آن متکدی‌ها، گدایانی که سر چهارراه‌ها گدایی می‌کنند، اگر بفهمند خدا چقدر چیز به آنها داده است، آنها هم نعمت‌هایی دارند که نمی‌توانند بشمارند. اگر بفهمند، دیگر دست نیاز دراز نمی‌کنند، اینقدر ناشکری نمی‌کنند. ای ولی من چون نعمت فوق شمارش است. کسی که نعمت بر خود شناسد، غرق در نعمت می‌شود. چنانچه نعمت بالای سر اوست، و چون نعمت بر او افزود، چه تفاوت کند که اندک افزاید یا بسیار. چون آب بالای سر درآمد خواهی یک نیزه باشد، خواهی هزار نیزه، مثلی که می‌گویند: آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب! یعنی اگر ما بنشینیم خوب و با انصاف ببینیم خدا به ما چه داده است، آن را بیابیم و درک کنیم، اینقدر بدهکار می‌شویم، گلایه‌ها و شکایت‌ها می‌رود، حتی فقیرترین، حتی مریض‌ترین، حتی معلولترین آدم‌ها، آن روایتی که حضرت عیسی(ع) به یک فلج و کوری که زمین‌گیر بود، برخورد کردند. دیدند اینقدر می‌گوید: الهی شکرا! الحمدلله! الهی شکرا! فرمودند: چه داری که این همه شکر می‌کنی؟ گفت: خدا به من در همه‌ی محیط خودش را به من داده است. یادش را به من داده است. الحمدلله اگر چشم ندارم و پایم فلج است، بقیه‌ی جاهایم سالم است. همین که خدا مرا عاشق خودش کرده است. من شکر او را به جای می‌آورم. ما حدیث داریم شکر نعمت از خود نعمت بالاتر است. چون نعمت از بین می‌رود ولی شکر نعمت باقی می‌ماند. اینقدر شکر خدا را می‌کرد، حضرت عیسی تعجب کرد. خوب حضرت عیسی دم عیسوی داشت. شفایش داد، کوری و فلجی او را برطرف کرد. گفت: الحمدلله! باز هم شکر می‌کنم. آن موقع هم شکر می‌کنم و باز هم شکر می‌کنم. یک پیامک زیبایی داشتیم که یک خانواده نوشته بودند، الحمدلله ما مشکل مالی داریم، کمبود مالی داریم ولی الحمدلله خدا اینقدر نعمت‌های دیگر به ما مرحمت کرده که ما عاجز هستیم، اگر ثروت نداریم قلب مهربان داریم. اگر ثروت نداریم بدن سالم داریم. اگر ثروت نداریم، زن و شوهر با هم مهربان هستیم. دل خوش داریم. همدیگر را دوست داریم. اگر اتفاقی می‌افتد، همه همدل هستیم و کمک هم می‌کنیم. یعنی اگر هم یکجایی خدا ما را امتحان کرده کمبود مالی هست، هزارها جبران از راه دیگر کرده است. ما چرا به آنها توجه نمی‌کنیم؟ یعنی روی آن کمبود پافشاری می‌کنیم که گاهی همان کمبود هم صلاح ما است. آن هم یک نعمتی است که ما گاهی از آن غافل هستیم. می‌فرماید: مثل آبی که بالای سر آدم است، چه یک نیزه، چه هزار نیزه، اگر کسی به نعمت توجه می‌کند، آن نعمت بالای سرش غرق در نعمت است. نمی‌تواند بشمارد. پس در این مقام که اگر خود را غرق نعمت دید، زیادی نعمت و کمی نعمت یکسان شده است. برای آنکه اگر فراوان است و اگر کم است نعمت بالای ادراک و قابل شمارش ما نیست. می‌فرماید: دریاب این دقیقه را که از مواهب حکمت است. یعنی اگر این نکته که نعمت ما را فرو برده، این آیه‌ی قرآن است «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» (لقمان/۲۰) یعنی خدا شما را فرو برده، غرق دریای نعمت هستید. نعمت ظاهری و باطنی است. مثنوی یک مثلی می‌زند، می‌گوید: ماهی‌ها خسته شدند. بعضی مواقع ما هوای سالم، اکسیژن تنفس می‌کنیم. سلامتی و امنیت داریم، توجه نداریم. چون غرق نعمت هستیم، مثل اینکه خدا همه وقت و همیشه هست ما قدرش را نمی‌دانیم. از فرط ظهور غایب شده است. یعنی چون همیشه هست، مثل اکسیژنی که ما همیشه استفاده می‌کنیم. اگر یک جایی هوا خراب شود، بعد می‌گوییم: چقدر اکسیژن فایده دارد. جلوی بینی و دهانم را بگیرم. بعد می‌فرماید: ای ولی من اگر مرد صحیح باشد، یک جرعه آب او را سیراب کند. ولی اگر مستسقی باشد، مستسقی کسی است که مرض تشنگی گرفته است، هرچه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود. مرض تشنگی یا مرض جوع، مرض بدی هم هست. بعضی هستند می‌گویند: هرچه غذا می‌خوریم، سیری ما از بین نمی‌رود. یعنی آن حس سیری ما اشباع نمی‌شود. یا مثلاً تشنگی ما برطرف نمی‌شود. این خیلی مهم است. یعنی ما هیچوقت این نعمت را شکر نکردیم که الحمدلله آب می‌خوریم سیر می‌شویم. مرض استسقاء نداریم. یا غذا خوردیم الحمدلله! اگر سیر نمی‌شدیم و مرتب باید می‌خوردیم، از بین می‌رفتیم یا خسته می‌شدیم، بعضی‌ها این مریضی را دارند. یعنی می‌گوید: ما از خوردن یا آشامیدن خسته شدیم، ولی سیر نشدیم به خدا پناه می‌بریم.

می‌فرماید: ای ولی من! اگر مرد صحیح باشد، یک جرعه آب او را سیراب کند. ولی اگر مرض استسقاء داشته باشد، هزار مشک او را کفایت نکند. پس وظیفه‌ی کسی که مرض استسقاء دارد، مرض عطش و تشنگی آن است که علاج کند تا صحیح شود. شاکر شود، قانع شود، راضی شود نه آنکه کوشش کند هی آب بسیار بدست آورد. شما اگر قانع و راضی نباشی، میلیون‌ها ثروت و ریاست هم تو را سیر نمی‌کند. شما باید مرض تشنگی را درست کنی. باید خود را از مرض استسقاء علاج کنی، نه کوشش کنی که آب بسیار بدست آوری. اما چه گویم که با آنکه مرض استسقاء و عطش دارد، مجنون نیز باشد. کجا هدایت به این تدبیر خواهد شد؟ اهل دنیا، دنیا پرستان، حریص‌ها، طمّاع‌ها، ناسپاسان نعمت‌ها، آنها کسانی هستند که با استسقاء جنون نیز دارند. جز زیادی نعمت و افزون کردن نعمت طریقی پیش نمی‌گیرند. «و لا۔ یملأ۔ جوف ابن آدم إلا۔ التراب» (روضهٔ الواعظین/ج۲/ص۴۲۹) یک مثلی است یا حدیثی است که می‌فرماید: درون انسان حریص را پر نمی‌کند، مگر خاک قبر! یعنی آدم‌های حریص سرشان به چاله قبر بخورد یکوقت بیدار می‌شوند. می‌فرماید: کاسه‌ی چشم حریصان پر نشد *** تا صدف قانع نشد پر دُر نشد یعنی صدف درونش آب باران می‌آید. ولی چون قانع است درش را می‌بندد، می‌گوید: الحمدلله، خدا آن آب باران را تبدیل به دُر می‌کند. به قول مثنوی هم شعر زیبایی دارد، می‌گوید: در پناه لطف حق باید گریخت *** کو هزاران لطف بر ارواح ریخت تا پناه یابی آنگه چون پناه *** آب و آتش مر تو را گردد سپاه یعنی اگر واقعاً کسی یک مقدار فکر کند، داده‌ها را ببیند، یکوقت می‌بینی داده‌ها را که دیدیم، تمام گمشده‌های ما هم پیدا می‌شود. تمام گلایه‌ها رفت. کفران نعمت‌ها رفت. ناشکری‌ها رفت. آقای شریعتی: این نکاتی که شما گفتید، قناعت هم بخشی از شکر است. یعنی قانع باشیم در واقع شکر آن نعمت را به نوعی به جا آوردیم. حاج آقای فرحزاد: آدم‌های شاکر همیشه قانع و راضی هستند. «قانع بما رزقه الله»، «شاکر بما رزقه الله» همین که قانع و راضی است خدا به او آرامش می‌دهد، ثواب می‌دهد، درجه می‌دهد، نیازهایش را مافوقش به او برمی‌گرداند. آقای شریعتی: یعنی حرص اینجا کار ما را سخت می‌کند. حاج آقای فرحزاد: یعنی نه به داده‌هایمان نگاه می‌کنیم، نه شکرگزاری می‌کنیم. خودمان را هم مرتب به زحمت می‌اندازیم، دائم کفران نعمت، ناشکری، گلایه و شکایت، می‌گوید: تمام نکته‌ها این است که قدرشناس باشیم. مثنوی می‌گوید: ما غرق نعمت هستیم توجه نداریم، مثال می‌زند که ماهی‌ها آمدند به سلطانشان، به بزرگشان گفتند: می‌گویند آبی هست، این آب کجاست؟ ماهی که در آب بزرگ شده، با آب زنده است، ولی چون دائم در آب است نمی‌فهمد. ما که از بیرون نگاه می‌کنیم می‌فهمیم در آب است. من از اینجا اشاره کنم این ماهی‌های زبان بسته را در تنگ‌های کوچولو نگه می‌دارند، یا در حوضی بیاندازند، یا آبش را عوض کنند. این زبان بسته‌ها را اذیت نکنید! پرنده‌هایی که در خانه نگه می‌داریم. خیلی در اسلام سفارش شده است. رسیدگی به حقوق بشر و حقوق حیوانات را واقعاً باید از اسلام یاد بگیرند. حضرت امیر شبی که می‌دانند چند لحظه‌ی دیگر شهید می‌شوند، سفارش مرغابی‌ها را به حضرت ام کلثوم کردند، که آب و دانه‌ی اینها را مرتب بده. واجب نیست این ماهی‌های زبان بسته را از حوض در یک تنگ کوچک، در یک جای تنگ بیاندازیم، می‌خواهیم دل بچه‌هایمان را خوش کنیم، حیوان را اذیت می‌کنیم. مثل اینکه ما بیاییم به خدا و پیغمبر بگوییم: خدا کجاست؟ یک بزرگی فرموده بود: من بچه بودم. عقلم نمی‌رسید. در به در دنبال خدا می‌گشتم. ولی خدای مهربان مرا به جایی رساند که یک جایی باشد که خدا نباشد. یک جایی نگاه کنم که خدا را نبینم. برعکس شده است. دقیقاً مثال خوبی است. یعنی خدا کجا نیست؟ همه‌ی عالم ظهور خداست. «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض» (نور/۳۵) شما یک جایی را پیدا کن که خدا نباشد. اصلاً نیست و معنا ندارد. آدم‌های جاهل در به در چراغ بدست می‌گیرد، می‌خواهد خدا را پیدا کند. نعمت‌ها هم همینطور است. یعنی اول فکر می‌کند نعمت ندارد بعد که در وادی می‌افتد، می‌بیند اوه چه خبر است؟ چرا پیغمبر از همه بیشتر سجده‌ی شکر می‌کردند؟ چرا از مرکب پیاده می‌شد و به سجده‌ی شکر می‌افتاد؟ سلطان ماهی‌ها گفت: من چطور جواب شما را بدهم؟ گفت: شما غیر آب را به من نشان بدهید، تا من آب را به شما نشان بدهم. گفت: شما غیر از آب چیز دیگری می‌بینید؟ بله اگر ماهی را از آب دربیاورند، بعد ممکن است بفهمد که آب یعنی چه؟ و

آن روز نباشـد که آن روز هلاکت انسان است. انشاءالله امیـدواریم که قدرشـناس باشـیم، قدردان نعمت‌ها باشـیم. من به یک نعمت بزرگی می‌خواهم اشاره کنم که نزدیک سال نو و جدیـد هم هست توجه به این نعمت که ما از آن غافل هستیم. امیـدواریم که خدا ما را قدردان و قدرشـناس نعمت‌ها قرار بدهد. آقای شـریعتی: خیلی ممنون و متشـکریم از شـما. من دو نکته عرض کنم. نکته‌ی اول اینکه این بشـارت را بـدهم که در ایـام نوروز هم با سـمت خـدا مهمان خانه‌های شـما خواهیم بود منتهی به صورت کوتاهتر. حوالی ساعت ۱۳:۳۰ دقیقه خـدمت شـما خواهیم رسـید. نکته‌ی دوم هم هـدیه نوروزی برنامه سـمت خـدا به بیننـدگانش که مراحل پایانی کارهای اجرایی‌اش را دارد سپری می‌کنـد. و آن هم اینکه فایل‌های متنی برنامه قابل دریافت خواهـد بود. انشاءالله در قالب یک نرم افزاری که روی گوشـی‌های سیستم عامل اندروید هستند، می‌توانند دوستان این فایل‌ها را داشته باشند و با قابلیت جستجو که باز هم من از همه‌ی دوسـتانی که دست به دست هم دادند تا این اتفاق خوب و مبارک بیفتد، تشـکر می‌کنم. صفحه‌ی ۳۲ مصحف شریف آیات ۲۰۳ تا ۲۱۰ سوره‌ی مبـارکه‌ی بقره در سـمت خـدای امروز تلاوت می‌شود. برمی‌گردیم همراه شـما و در کنار شـما به برکت صلوات بر محمـد و آل محمد خواهیم بود. «وَ اذْکُرُواْ اللَّهَ فىِ أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فىِ يَوْمَينْ‏ِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تحُشَرُونَ(۲۰۳) وَ مِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فىِ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلىَ مَا فىِ قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ(۲۰۴) وَ إِذَا تَوَلىَ‏ سَعَى فىِ الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يحُبُّ الْفَسَادَ(۲۰۵) وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ(۲۰۶) وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَادِ(۲۰۷) يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ادْخُلُواْ فىِ السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ(۲۰۸) فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(۲۰۹) هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيهَُمُ اللَّهُ فىِ ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَئكَةُ وَ قُضىِ‏َ الْأَمْرُ وَ إِلىَ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ(۲۱۰)» ترجمه آیات: «خداونـد را در روزهایی چند یاد کنید، و هر که در دو روز شـتاب کند، مرتکب گناهی نشده است. هر پرهیزگاری هم که تأخیر کند گناهی نکرده است. از خدا بترسید و بدانید که همگان به پیشگاه وی گِرد می‌آیید. (۲۰۳) در این دنیا کسی است از مردم که خدا را به درستی اعتقاد خویش گواه می‌گیرد و تو را سخنش درباره زندگی این دنیا به شگفت می‌دارد، در حالی که کینه‌توزترین دشـمنان است. (۲۰۴) چون از نزد تو بـازگردد، در زمین فساد کنـد و کشتزارها و دامها را نابود سازد، و خـدا فساد را دوست ندارد. (۲۰۵) و چون به او گویند که از خدا بترس، خودخواهی‌اش او را به گناه کشاند. جهنم، آن آرامگاه بد، او را بس باشد. (۲۰۶) کسـی دیگر از مردم برای جسـتن خشـنودی خدا جان خویش را فدا کند. خدا بر این بندگان مهربان است. (۲۰۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگان به اطاعت درآیید و پای به جای پای شـیطان مگذارید که او دشـمن آشکار شماست. (۲۰۸) هر گاه پس از آن که این آیات روشن خـدا به شـما رسـید، در ایمان خویش لغزشـی یافتید، بدانید که خدا پیروزمند و حکیم است. (۲۰۹) آیا اینان منتظر آن هسـتند که خـدا با فرشـتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسـره شود؟ حال آنکه خدا مرجع همه کارهاست. (۲۱۰)» آقای شـریعتی: «گفت دل شیخ نیشابور، دل پیر هرات است *** دل نور محمد، عطر صلوات است» انشاءالله دلهایتـان منور به نور قرآن و عطر صـلوات باشـد. اشاره‌ی قرآنی و نکته‌ی صـلوات حاج آقای فرحزاد را بشـنویم. حاج آقای فرحزاد: یکی از آیـاتی که در این صـفحه است دربـاره‌ی مولاـ امیرالمؤمنین(ع) است. «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفُ بِالْعِبَادِ» خـدای مهربـان می‌فرمایـد: بعضـی از انسان‌ها، کسانی هسـتند که جان خودشان را با خـدا معامله می‌کننـد، در مسیر رضایت خـدا و خـدا هم بر بنـدگانش مهربان است. که این آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین(ع) است که در لیلـهٔ المبیت جای پیغمبر خـدا خوابیـد، و جان پیغمبر را از توطئه‌ای که بنا بود پیغمبر را به شـهادت برساننـد حفظ کردند. دین ما، مکتب ما، پیغمبر ما، واقعاً مدیون زحمات و ایثار و فداکاری مولا امیرالمؤمنین علی(ع) است. آقای شـریعتی: نکته‌ی صـلوات را هم می‌فرمایید. حاج آقای فرحزاد: در روایات ما هست که دعاهایی که می‌کنیم مستجاب نمی‌شود مگر اینکه ضـمیمه شود در کنار دعاهای ما، ذکر صـلوات بر محمـد و آل محمد. حتی در بعضـی روایات، حتی اهل سنت هم نقل کردند که حضرت فرمود: «الدعا محجوب حتی یصلی علی محمدٍ و آل

محمد» یعنی دعاهایی که می‌کنیم در پرده و حجاب است مگر وقتی در ضمن دعا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود. دعا مستجاب می‌شود، رابطه برقرار می‌شود و به برکت این بقیه هم مستجاب می‌شود. من همین‌جا به بینندگان عزیز عرض کنم که در مهمانی‌ها، دور هم جمع شدن‌ها، خیلی خوب است یک نفر بانی شود بگوید: آقا ۵۰ صلوات سه دقیقه! ما همین مهمانی چند شب قبلمان که خانوادگی و هفتگی است، گفتیم چون به مناسبت حضرت زهرا است، حدیث کساء خوانده شود. نفری صد تا هم صلوات. در مجموع شاید بیست دقیقه طول کشید. ولی واقعاً اصلاً فضا عوض شد. به جای اینکه دائم بنشینیم حرف‌های متفرقه بزنیم، دید و بازدیدها خیلی خوب است، ولی می‌خواهم عرض کنم فضای جلسه را با حدیث کساء، با ذکر صلوات، با یاد خدا و یاد پیغمبر، پیغمبر خدا فرمود: هر مجلسی که ذکر خدا و ذکر صلوات دارد، آن مجلس وزر و وبال برای صاحبانش است. اگر هم احیاناً خدای نکرده غیبتی، صحبتی متفرقه می‌شود، به برکت آنها پاک شود. یا این صلوات در پرونده‌ی کسانی برود که ما غیبتشان را کردیم. ما خیلی روایت داریم کنار هر گناهی یک ثوابی انجام دهید آن چاله پر شود. یک نعمت بزرگی که می‌خواستم اشاره کنم، که ما از آن غافل هستیم و در روایات هم خیلی روی آن تأکید کردند، نعمت فامیل است. رحم! که این رحم واقعاً چه نعمت بزرگی است که ما از آن غافل هستیم. امیرالمؤمنین(ع) تعبیر عجیبی دارند که به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «و اکرم عشیرتک» فامیل‌های خودت، عشیره‌ی خودت را اکرام کن. اینها بال و پر تو هستند، به وسیله‌ی اینها پرواز می‌کنی. یعنی کسی که از فامیل جدا می‌شود، پر و بال ندارد. سه تشبیه و تعبیر بلند نهج‌البلاغه دارد. «وَ أَکْرِمْ عَشِیرَتَکَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُکَ الَّذِی بِهِ تَطِیرُ» (شرح نهج‌البلاغه/ج۱۶/ص۱۲۱) یعنی اگر تو می‌خواهی در امور معنوی و مادی پرواز کنی، باید فامیل در کنار تو باشند، پر و بالت را ببندند و یا بکنند نمی‌توانی پرواز کنی. تشبیه دیگری می‌کنند و می‌فرمایند: «وَ أَصْلُکَ الَّذِی إِلَیْهِ تَصِیرُ» فامیل ریشه‌ی شما هستند. شما اگر ریشه‌ی درخت را دربیاوری، درخت خشک می‌شود. اگر شما از فامیل، پدر و مادر، خواهر، برادر، عمو و دایی جدا شوی، خشک می‌شوی و از بین می‌روی. در تشبیه سوم فرمود: «وَ یَدُکَ» دست تو هستند. انسانی که دست ندارد، نمی‌تواند کار انجام دهد. یک دکمه را نمی‌تواند ببندد. فامیل شما هم بال و پر شما هستند، هم دست شما هستند. راجع به فراموشی جلسه‌ی قبل گفتیم که این نعمت یادآوری چقدر نعمت بزرگی است. گاهی داستان و حدیثی که هزار بار خوانده‌ام را یادم می‌رود. ما یک دوستی داشتیم که می‌گفت: من شب عید فطر نیت کردم نماز هزار «قل هو الله» را بخوانم. تقریباً هفتصد بار خواندم، یادم رفت. بعد از هفتصد بار که خوانده بود، فراموش کرد. خدا لطف می‌کند که به حافظه‌مان تکیه نکنیم. هم به منزله‌ی پر و بال تو هستند، هم ریشه‌ی تو هستند، و هم دست توانمند تو هستند. بعد حضرت امیر(ع) فرمود: اگر تو از فامیل قطع کنی، یک دست از صد تا کم می‌شود ولی ۹۹ تا از شما کم می‌شود. بنده فرحزاد اگر از فامیل قطع شدم، فامیل همه جمع می‌شوند کارهایشان را انجام می‌دهند. ولی از من ۹۹ دست کم می‌شود. فامیل‌های خوب که در سر ما جا دارند، همان فامیل هایی که ما می‌گوییم: بد هستند، با آنها مشکل داریم، همان‌ها ممکن است در مشکلات و گرفتاری به درد ما بخورند. از ابولهب بدتر داریم؟ عموی پیغمبر بوده است. یک سوره‌ی قرآن در مذمت او نازل شده است. ولی همین ابولهب که الآن لیلة المبیت آیه‌اش را خواندیم، شبی که خودش جزء توطئه‌گران بود، عموی پیغمبر بود ولی شبی که می‌خواستند بریزند پیغمبر را بکشند، دید که فامیل‌های دیگر متوجه می‌شوند، شب تا صبح گریه می‌کنند، اعصابش خورد می‌شود. آمد مقابل همان توطئه‌گران گفت: الآن نریزید صبح بریزید. گفتند: ممکن است صبح نقشه لو برود. گفت: نه! من اجازه نمی‌دهم. اگر بخواهید از اول شب پیغمبر را بکشید، فامیل‌ها گریه می‌کنند، من حال ندارم! می‌روم شما را لو می‌دهم. آنها را ترساند. همین کار فامیل بد باعث شد جان پیامبر حفظ شود. یعنی پیغمبر را در غار ثور ببرند، و حضرت امیر تا صبح بودند که صبح هم دیگر روشن شد و نقشه لو رفت. نقشه به هم خورد! می‌خواهم بگویم همان فامیل بد هم خیلی از جاها مفید است. برادران حضرت یوسف که دل برادر و پدر را خون کردند و بعد توبه کردند و خوب شدند. آمدند سر سفره‌ی حضرت یوسف خجالت می‌کشیدند. ناراحت و سر به زیر بودند. حضرت یوسف(ع) گفت: شما به من منت دارید، مرا مردم

مصر به چشمی نگاه می‌کردند که من حسب و نسب ندارم. ریشه ندارم. شما ریشه‌ی مرا به مردم معرفی کردید. من پسر یعقوب هستم و شما برادران من هستید. می‌خواهم بگویم، همان بدترین فامیل‌ها هم یک جایی به درد می‌خورند. عروسی شود، وفاتی شود، گرفتاری شود. آدم بعضی مواقع واقعاً متأثر می‌شود، می‌بیند یک جنازه‌ای را می‌برند، چهار نفر زیر جنازه هستند. معلوم می‌شود یا فامیل ندارد، یا قطع کرده است. همان فامیل‌های بد هم در مشکلات و گرفتاری‌ها باز یک غیرتی می‌کنند، بلند می‌شوند به آدم خدمت می‌کنند. همان مادر شوهر بد، همان خواهر شوهر بد، همان عروس بد، همان دامادی که بد است. همان‌ها سر بزنگاه می‌رسند. گاهی آدم وقتی جنازه اش را روی زمین می‌بیند، می‌گوید: خدایا من گذشتم! خدایا من راضی نیستم این عذاب شود. ما در روایت داریم بنی عباس، عموزاده‌های امامان بودند. امامان ما را زندان می‌کردند، می‌کشتند، اذیت و آزار هم می‌رساندند. ولی گاهی امام صادق و امام هفتم می‌رفتند به اینها دست می‌دادند یا وقتی غضب می‌کردند، آرام می‌شدند. می‌فرمودند: از جدمان پیغمبر روایت داریم، که رحم به رحم که دست می‌دهد، بدن به بدن می‌خورد، آن آرام می‌شود. رحم یک نعمت خدادادی است که نمی‌توانیم از بین ببریم. یعنی کسی نمی‌تواند بگوید: این برادر من نیست. این خواهر من نیست! این عموی من نیست. همسر ممکن است با طلاق نامه جدا شود، ولی رحم با هیچ عقد قراردادی یا طلاقی قابل جدا شدن نیست. برادر، برادر است. پدر، پدر است. عمو، عمو است. نمی‌شود جدا کرد. و لذا فرمودند: فامیل بد را هم اکرام کنید. احترام کنید، قطع نکنید. قطع رحم جزء گناهان کبیره است. من فراوان دیدم و در تاریخ ثبت است که سر بزنگاه همان بدترین فامیل به درد خوردند و خیلی گره گشایی کردند. این فامیل‌ها را قدر بدانیم. در غربت، الآن این در خارج از کشور خیلی محسوس است. خارج از کشورالآن ما به همشهری‌ها و هم‌وطن‌هایمان یا به فامیل‌هایمان اهمیت نمی‌دهیم. ولی در خارج از کشور دو ایرانی که به هم می‌رسند، مثل اینکه صد سال با هم رفیق هستند. چون در غربت این خیلی به دردش می‌خورد. فامیلی که در ایران ما اصلاً تلفن هم نمی‌کنیم، آنجا اگر بدانیم عموزاده‌ای با بیست واسطه عمو زاده‌ی ما است، سراغش می‌رویم و خیلی با هم گرم می‌گیریم. در آخرت و قیامت هم فامیل خیلی به درد ما می‌خورد. روایت داریم که در قیامت افراد که می‌خواهند از پل صراط عبور کنند، نرده ندارد، یعنی این پل در معرض افتادن است. دو طرف نرده‌اش یکی صله رحم است، یکی امانت‌داری است. آنهایی که به رحم صله می‌کنند، این دو نرده ایجاد می‌کند، اینها در آتش جهنم نیایند. این روایاتی که می‌فرماید: به دشمن و بدترین آدم صله رحم کن. امام صادق(ع) روایت داریم، داود رِقی می‌گوید: من یک پسرعمویی داشتم ناصبی، دشمن اهلبیت بود. ولی فقیر و گرفتار بود. چون دستور پیغمبر است، ما صله رحم کردیم. به او محبتی کردم و کمک مالی کردم. بعد می‌گوید: مدینه رفتم، نماز خواندم، دعا کردم، حج رفتم، خیلی کار کردم ولی امام صادق فرمود: روز پنجشنبه پرونده‌ی اعمال تو بدست من رسید، من را خوشحال کرد. خدایا به ما توفیق بده ایام عید نوروز دل امام زمان را شاد کنیم. به برکت صله رحم، احسان به فامیل، گفت و آن صله رحم تو نسبت به پسر عم تو بود. حالا صدها کار خیری کرده بود، ولی رحمش پسر عموی ناصبی دشمن اهلبیت بود. به او صله کرده بود، خدمتی کرده بود، فرمود: این در پرونده‌ی تو درخشیده و مرا خوشحال کرده است. بیاییم با آنهایی که قهر هستیم، کدورت داریم، دلمان خانه تکانی کنیم و از گرد و غبارهای کینه و مشکلات دور کنیم و انشاءالله رحم ما را شفاعت کند. رحم ما را از آتش جهنم نگه می‌دارد. روایت عجیبی است که صله رحم عمر را زیاد می‌کند. رزق را زیاد می‌کند. عافیت و سلامتی می‌آورد، بلاها را دور می‌کند. شهرها را آباد می‌کند. و لو اینکه قوم فجار و گناهکار باشند. این روایت خیلی زیباست که پیغمبر خدا فرمود: «مَنْ مَشَى إِلَى ذِی قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ» (فقیه/ج۴/ص۱۵) اگر کسی با فامیلش، با مال یا با نفسش صله کند، پول بفرستد، هدیه بفرستد، یا خودش دیدن او برود، «أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيد» خدا ثواب صد شهید به او مرحمت می‌کند. این فرمایش پیغمبر خداست. «وَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ» به هر گام و قدمی که برای رفتن به صله رحم برمی‌دارد، خدا چهل هزار حسنه به او مرحمت می‌کند، چهل هزار گناه پاک می‌کند، چهل هزار درجه به او می‌دهد، و مثل این است که صد هزار سال به خاطر خدا عبادت کرده است. رسیدگی و خدمت به فامیل ولو بدها! آقای

شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. من باز هم این نکته را یادآوری کنم. هدیه‌ی نوروزی ما فایل‌های متنی برنامه‌ی سمت خدا از ابتدا تـا کنون است که انشـاءالله به زودی رونمایی خواهـد شـد و جزئیاتش را خـدمت شـما عرض خواهیم کرد. حاج آقا دعا بفرماینـد و همه‌ی ما آمین بگوییم. حاج آقای فرحزاد: اللهم صل علی محمـدٍ و آل محمـد و عجل فرجهم. خدایا به حق محمد و آل محمد قلب امـام زمـان را از ما راضـی و فرجش را نزدیک بگردان. تمام مریض‌ها، گرفتارها، من باز هم سـفارش می‌کنم، در مجلس‌ها که دور هم جمع می‌شویـد، یک حدیث کساء، دعایی، ۵۰ صـلوات برای شفای بیماران، گرفتارها، دردمندان و ملتمسین دعا بفرستید. خدایا تمام مریض‌های روحی و جسـمی شـفای عاجل عنایت بفرما. رفع گرفتاری از همه‌ی گرفتارها به فضل و کرمت و حق حضرت زهرا (علیها السـلام) بفرما و همه‌ی ما را جزء پیروان و شـیعیان خالص اهلبیت قرار بده. انشاءالله سال خوبی داشـته باشـید. آخرین برنامه‌ای است که در این سـال در خـدمت شـما بودیم، انشـاءالله مـا را هم حلالـ کنیـد. دلتان را جلا بدهیـد، هرکس گردن شـما حقی دارد، حلالـش کنیـد. مـن قـول می‌دهم که برکـات خـدا بر شـما سـرازیر می‌شـود. آقـای شـریعتی: دعـوت می‌کنم هفته‌ی آینـده بیننـده‌ی برنامه‌هـای نوروزی مـا هم باشـید. در خـدمت حـاج آقای فرحزاد خواهیم بود. فردا انشاءالله با حاج آقای حسـینی قمی خـدمت شـما خواهیم رسید. والحمدلله رب العالمین و صل الله علی سیدنا محمدٍ و آله الطاهرین.

۱۳۹۳

۹۳-۰۱-۰۴

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمـدٍ و آله الطاهرین فروبخش شب انتظار آمدنی است *** رفیق آمدنی، غم گسار آمدنی است به خـاک کوچه‌ی بیـدار آب می‌پاشـند *** بخوان ترانه بزن، تـار، یـار آمـدنی است ببین چگونه قنـاری ز شوق می‌لرزد *** ترسک از شب یلـدا بهار آمـدنی است صـدای شیحه‌ی رخش ظهور می‌آیـد *** خبر دهید به یاران سوار، آمدنی است بس اسـت هرچه پلنگان به ماه خیره شدند *** یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ» آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننـده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان، انشاءالله روزهای بهاریتان پر برکت باشـد. خیلی خوشـحالیم که در آغازین روزهای سال ۱۳۹۳ با سـمت خـدا مهمان خانه‌های بهاری شـما هستیم و خیلی خوشـحال از اینکه خدمت حاج آقای فرحزاد هستیم. آقـا سـلام علیکم و رحمـۀ الله ایام مبارک و پر برکت باشـد. حاج آقای فرحزاد: سـلام علیکم و رحمـۀ الله، بنـده هم خـدمت شـما و همه‌ی بینندگان خوب و عزیز عرض سـلام دارم و انشاءالله که سال پر خیر و برکت، پر عافیت و سلامت و وسعت رزق، برای همه‌ی عزیزان باشـد و رحمت معنوی و مـادی بر سـرشان ببـارد. و انشـاءالله لحظه به لحظه ظهور و فرج آقـا و ولی نعمت مـا امـام زمـان(ع) نزدیک‌تر شود و آرزوی بهترین‌ها را برای همه‌ی بیننـدگان عزیز دارم. آقای شـریعتی: خیلی خوشـحالیم که خدمت شـما و دوسـتان خوب بیننـده مـان هستیم. دعوت می‌کنم که بیننـده‌ی بحث بهـاری امروز مـا باشـید، ببینیم که حـاج آقـای فرحزاد برای امروز ما چه ارمغان آورده‌انـد و عیدی ایشان برای بیننده‌های خوب ما چیست؟ حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. چون بنا است در این ایام برنامه هم یک مقدار مختصر باشد، در ابتدای صحبت دلهای همه‌ی عزیزان را نورانی می‌کنیم بـا نکته‌ای دربـاره‌ی صـلوات بر محمـد و آل محمـد. (اللهم صـل علی محمـد و آل محمـد و عجـل فرجهم) بهـترین مـدرک و دلیـل بر ذکر صـلوات آیه‌ی شـریفه‌ی قرآن است که در همه جـای قرآن «یا ایها الـذین آمنوا» الا آیه‌ی صـلوات، اول آیه آمـده است. خـدای بزرگ مـا را برای پیـام و امر بزرگ صـلوات آماده می‌کنـد، «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب/۵۶) خود خـدا دائم کارش صـلوات است. یعنی دائم لطف و رحمتش را بر پیغمبر و آل او نازل می‌کند و ملائکه هم درخواست این کار را می کننـد. بعـد از اینکه زمینه را آماده کردند که خدا و ملائکه این کار را می‌کنند، خطاب می‌رسد که «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا

عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً» که انشاءالله عزیزان این آیه را که ظاهرش امر وجوب است عنایت کنند، حداقل در شبانه روز صد بار این ذکر بلند را به روح چهارده معصوم هدیه کنند. گشایش در امور مادی و معنوی آنها خواهد بود. چند روز پیش یک خانمی به حرم رسید، اصرار می‌کرد از صلوات خیلی بگویید. گفت: من بچه‌دار نمی‌شدم. صلوات نذر کردم و الحمدلله خدا به من فرزند داد و من از صلوات خیلی خیر و برکت دیدم. انشاءالله طبق روایاتی که وعده داده است، دل و جان مان و خانه‌های مان و زندگی‌مان را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد معطر و نورانی کنیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. همانطور که بینندههای عزیز در جریان هستند بحث ما درباره‌ی برکت در زندگی و آنچه خیر و برکت و وسعت رزق مادی و معنوی برای ما و خانه‌هایمان می‌آورد. یکی از چیزهایی که در روایات فراوان روی آن تأکید و پافشاری شده است، موضوع ضیافت و مهمانداری است. که ما در روایت داریم که افرادی که مهمان داری می‌کنند، ضیافت می کنند و اطعام می‌دهند، در یک روایت زیبایی داریم که رزق و روزی برای آنهایی که اطعام می‌کنند سریعتر و مؤثرتر است از کاردی که در گوشت فرو می‌رود. یعنی همانطور که گوشت را کارد تکه تکه می‌کند و سریع اثر دارد، بیش از این رزق و وفور رزق، برای آنهایی که مهمانداری می‌کنند اثر دارد. سنت مهمانداری، سیره‌ی همه‌ی انبیاء و اولیای خدا بوده است. خضرت ابراهیم(ع) که در قرآن هم ستایش شده «أبا اضیاف» معروف بوده است به خاطر مهمانداری فراوان بوده است. بدون مهمان غذا نمی‌خورده است. سیره‌ی پیغمبر(ص) و همه‌ی امامان ما همینطور بوده است به حدی که امام حسن مجتبی(ع) وضوف خانه‌ی دائمی داشتند و همه قشر افراد می‌آمدند و از سر سفره‌ی این بزرگوار به عنوان کریم اهل بیت بهره می‌جستند و استفاده می‌کردند. الآن هم اگر عزیزان خبر داشته باشند، همه‌ی مشاهد مشرفه مهمانخانه‌ای دارد. چه در کربلا و نجف، چه در کاظمین، چه سامرا، چه مشهد، چه قم که این سنت بسیار خوبی است. در طول ایام سال عده‌ای از زوار و مجاورین را مهمان می‌کنند. در آن طرف هم تأکیدهای بسیار عجیبی داریم برای آن خانه‌هایی که مهمان وارد نمی‌شود، خالی از مهمان است. داماد، عروس، فامیل‌های نزدیک، لازم نیست مهمان غریبه و اجنبی باشد. نزدیکان را دعوت کنند. روایت داریم خانه‌ای که در آن مهمان وارد نشود، ملائکه وارد نمی‌شوند. یعنی ظلمت و نکبت آن خانه را می‌گیرد. حداقل نزدیکان‌مان را مهمان کنیم. یک پذیرایی مختصری باشد. من سراغ دارم بعضی از خانم‌ها در طول سال اهل رفت و آمد نیستند و این اصلاً خوب نیست. روایت عجیبی است، یک روز دیدند امیرالمؤمنین(ع) محزون و غمگین است. در بعضی روایات داریم حضرت گریه کردند. سؤال کردند: یا علی چرا گریه می‌کنی و محزون هستی؟ فرمودند: چون یک هفته است به منزل ما مهمان نیامده است. این خیلی عجیب است. یعنی امیرالمؤمنین (ع) گریه می‌کنند برای اینکه چرا یک هفته به منزل ما مهمان نیامده است. امیرالمؤمنین که قلبش مرکز مشیعت خداست، این موضوع برایش نگران کننده است. قطعاً بدانید طبق روایات مهمان‌هایی که به منزل می‌آیند، هم رزق و روزی را زیاد می‌کنند، هم بلاها و نکبت‌ها را از خانه بیرون می‌برند و هم گناهان اهل خانه را پاک می‌کنند. روایت زیبایی است، «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَسْمَعُ بِهَمْسِ الضَّیْفِ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۶۰) امام صادق(ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که صدای پای مهمان را بشنود، و از آمدن مهمان خوشحال شود الا اینکه «غُفِرَتْ لَهُ خَطَایَاهُ وَ إِنْ کَانَتْ مُطْبَقَةً بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» یعنی به اندازه‌ی هفت طبقه آسمان خداوند گناهانش را می آمرزد. از آمدن مهمان شاد شود و استقبال کند. هدیه‌ی خداست. باز روایت داریم هیچ مهمانی وارد خانه نمی‌شود جز اینکه رزق او همراهش می‌آید، «فَإِذَا ارْتَحَلَ ارْتَحَلَ بِجَمِیعِ ذُنُوبِهِمْ» (بحارالانوار/ج۷۲/ص۴۶۱) وقتی از خانه می‌رود، گناهان اهل منزل را می‌بخشد و پاک می‌کند. یعنی واقعاً خیر و برکتی که در مهمانی و مهمانداری و اطعام سفره اندازی هست در بقیه مستحبات شاید نباشد. روایت زیبای دیگری داریم، سه جمله است که پیغمبر خدا یک چیز مکتوب برای حضضرت زهرا(س) گذاشته بود که حضرت زهرا به کنیزشان فرمودند: من دوست دارم این جمله را در خانه پیدا کنید، به اندازه‌ی حسنین برای من ارزشمند است. سه وصیت پیغمبر خدا بود. همین‌جا عرض کنیم چون ایام نوروز بین دو فاطمیه است، تشکر می‌کنیم از عزیزانی که حرمت نگه می‌دارند، دید و بازدید، صله‌ی رحم، محبت کردن خیلی خوب است ولی اینکه جلسات فاطمیه

هم شـرکت کنیم، عرض ادب به ساحت قدسـی ام ابیها، حضـرت زهرا (س) داریم، من واقعاً صـمیمانه تشکر می‌کنم. البته بین او دو فاطمیه هم یک مقـدار حرمت نگه داریم، خیلی زیبا و قشـنگ است که قطعاً مورد شـفاعت حضـرت زهرا(ع) قرار بگیریم. حضـرت زهرا فرمودنـد:این سه جمله‌ای که پیغمبر به من سـفارش کرده، برای من معادل حسـنین است. آن سه جمله این است که پیغمبر خـدا فرمودنـد: اگر کسـی به خـدا و روز قیـامت ایمـان دارد، همسایه‌هـایش را آزار ندهـد.و اگر کسـی به خـدا و روز قیامت ایمان دارد، «فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَه» (کافی/ج۲/ص۶۶۷) اگر واقعاً مؤمن است، مسـلمان است، خـدا و قیـامت را قبول دارد، مهمـان را احترام بگـذارد و حرمت مهمان را نگه دارد. جمله‌ی سوم هم فرمودند: هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا حرف خوب بزند، یا سکوت کند. یا حرف قشـنگ و شایسته بزند یا سکوت کند. «فَلْیَقُلْ خَیْراً أَوْ لِیَسْکُتْ» و باز روایت داریم که اگر کسی مهمانی را اکرام کند، مثل ایـن اسـت کـه هفتـاد پیغمبر را اطعـام کرده اسـت. پیغمبر(ص) فرمودنـد: «مـن أکرم الضـیف فقـد أکرم سـبعین نبیـا» (ارشـاد القلوب/ج۱/ص۱۳۸) گویـا هفتـاد پیغمبر را اکرام کرده است. «و من أنفق علی الضـیف درهما فکأنما أنفق ألف ألف دینار فی سبیل الله تعالی» فکر نکنیم برای مهمان هزینه کردیم، هدر رفته یا بی‌جا مصـرف شده است. نه! پیغمبر عظیم الشأن می‌فرمایند: کسـی یک درهم، یعنی نقره برای مهمان هزینه کند، مثل این است که یک میلیون دینار که سـکه طلا است در راه خدا انفاق کند. یعنی اینها را ذخیره و انـدوخته معنویت و آخرتمان کنیم. آقای شـریعتی: این روزها که بازار مهمانی داغ داغ است، بالاخره بعضـی مهمان دارند، بعضـی مهمـانی دارنـد، نکته‌اش چیست؟ این روایـاتی که مـا می‌بینیم و آن آثار و برکات فراوانی که این ضـیافت و مهمانی دارد، و حتی در ذیل بحث زنـدگی پر برکت شـما این را مطرح کردید، می‌شود گفت رمزش همان محبتی است که قبلاً درباره‌اش صـحبت کردیم؟ حـاج آقـای فرحزاد: یـک رمزش این است که مـا داریم کـار خـدا را انجام می‌دهیم. همانطور که خـدا رزاق است و خیر و برکت به بنـده‌هایش می‌رسانـد، تجلی صـفات خـود آدم می‌شـود. یعنی اینکه مـا پـذیرایی می‌کنیم، اکرام می‌کنیم، صـفاتی الهی ما برجسته می‌شود. حرمت نگه داشتن از بندگان خدا است، سخاوت، جود، کرم، لطف، عنایت، محبت، نوازش، خدمت، اینها در واقع مـا را رشـد می‌دهـد و در حقیقت صـفات الله مـا را بارور می‌کنـد. یک روایت عجیبی در اصول کافی است. ما در روایت داریم که حتی غیر مؤمن، غیر مسـلمان، مشـرک، کـافر، اگر مهمان‌داری کنـد اثر دارد. این خیلی عجیب است. یک روایتی در اصول کافی از امـام صـادق(ع) است که فرمودنـد: یـک مؤمنی در حکـومت جبـاری زنـدگی می‌کرد، بر اثر موضـوعی آن جبـار بر او خشم کرد. خـواست آن مؤمن را بگیرد و اعـدام کنـد. مؤمن هم از آن مملکت فرار کرد و در مملکت دیگری رفت. یـک مشـرک کـافری این مؤمن را پناه داد و از او پـذیرایی کرد. با اینکه مشـرک بود، کافر بود، ولی مهربان بود، دلسوز بود و از او پذیرایی کرد. آنوقت امام صادق(ع) می‌فرمایـد: بعـد از مـدتی آن مشـرک از دنیا رفت. ملائکه‌ی جهنم و عـذاب آمدنـد روح او را برای عـذاب و عالم برزخ ببرنـد، به خاطر اینکه مشـرک بود و کافر بود و خـدا را قبول نـداشت. ملائکه رحمت آمدند، گفتند: این برای ما است. باید او را در روح و ریحان و باغ بهشتی و برای اکرام و احترام. بینشان دعوا شد. به خدا گفتند: چه کار کنیم؟ این هم شـرک و کفر داشتـه و هم اینکه مؤمنی را پناه داده، جانش را حفظ کرده است. پذیرایی کرده است. یعنی این کار با کفر و شـرک مبارزه می‌کند. خطاب شـد اگر من قسم نخورده بود که بهشت جای موحدین هست، کسانی که خدا را قبول بکنند و شـرک نداشـته باشـند، من دستور می‌دهم به خاطر این کارشان به بهشت ببریـد. و لکن به خاطر این کار بزرگی که انجام داده بنـده‌ای از بندگان ما را پناه داده و در واقع کار مرا انجام داده است. او را جهنم نبرید، آتش بر او اثر نکند، و روزی‌اش هم از جایی که قرار است برای او برسانید. یعنی اسم بهشـت نیست، جهنم هم نیست. ولی هم رزق و روزی‌اش را سـر وقت برسانید و هم اینکه عذابش نکنید. با اینکه مشـرک و کافر بود، اصلاً خـدا را منکر شـده بود، حتی در این روایات یک نفر از امام صادق پرسـید: روزی‌اش از کجا می‌آید؟ فرمودند: لازم نیست بپرسـید. روزی‌اش را خـدا می‌رساند. می‌خواهم بگویم: ولو میزبان کافر باشد، این با کفرش مبارزه می‌کند. ما نمونه‌های دیگر داریم که مثلاً کافر و مشـرکی اسیر شـد، بقیه حکمشان اعـدام بود، اعدام کردند ولی این را خدا امر کرد آزاد کنید! جبرئیل امین نازل شد گفت:

این را آزاد کنید. گفت: من بـا بقیه چه فرقی دارم؟ گفتنـد: خـدای مهربـان به مـا امر کرده تو به خـاطر اینکه اطعـام طعام می‌کنی و سخاوت داری و مهمان‌داری می‌کنی و صبر در مصیبت‌ها داری، خـدا این صـفات را دوست دارد. گفت: مگر خـدای شـما اینها را دوست دارد؟ گفت: بله! گفت: اشـهد ان لا اله الا الله و اشـهد ان محمداً رسول الله! و مسلمان شد. یعنی اطعام دادن و مهمانی کردن بـاعث شـد که مسلمان شود و این یـک ضـرب به بهشت برود. می‌خواهم بگویم حتی این طرفش هم مهم است که ولو میزبان کافر باشـد و آن طرفش هـم همینطور، کـه مهمانـداری خیلی خـوب اسـت، حتی بـه غیر مسـلمان! «أکرم الضـیف و لـو کـان کـافرا» (بحارالانوار/ج۶۷/ص ۳۷۰) کـافر، منـافق، مشـرک، دشـمن است، نه به خـاطر دشـمنی و صـفات بـدی که دارد. به خاطر اینکه بنـده خـداست. چون بنـده‌ی خـداست، به خـاطر اینکه خـدا او را دوست دارد، و سیره‌ی اهلبیت این بوده که کسـی را از در خانه‌شان رد نمی‌کردند. دشـمن بود، کافر بود، ملحد بود، کسی که نیاز شرعی داشت یا آب و غذا می‌خواست به او می‌دادند. یعنی واقعاً سیره‌ی اهلبیت بوده است. آقـای شـریعتی: فکر کنم بـا این روایـاتی که خواندیـد، خسـتگی از تن آن‌هـایی که واقعـاً چنـد روز است دارند مهمـان‌داری می‌کننـد در رفته باشـد. حـاج آقـای فرحزاد: واقعاً چه برکات و چه آثار معنوی و مادی برای مهمان‌داری هست. بخش دوم صحبتم را در مورد آداب مهمان‌داری می‌گویم. شـرایطی را میزبان و شرایطی را مهمان باید رعایت کنند. این ایام هم که بازار مهمانی گرم است. خدا انشاءالله توفیق بدهد که هم مهمان‌داری کنیم و هم مهمان شویم. یک روایت جالبی دیدم که یک کسـی از امام سؤال کرد که آیا مهمانی که مهمانی می‌رونـد افضل هستند یا میزبان‌هایی که پـذیرایی می‌کننـد؟ به ظاهر فکر می‌کنیم کسانی که پذیرایی می‌کنند، افضل هسـتند. ولی امام فرمودند: آنهایی که مهمان می‌شوند افضل هسـتند. یعنی خدا به مهمان‌ها منت گذاشته و گفته ثواب شـما بیشتر است. یعنی شـما واسطه‌ی این خیر می‌شوید، می‌آیید و اینکه خدا می‌گوید: مهمان افضل است، دیگر غرور صاحبخانه را نمی‌گیرد، منت نمی‌گـذارد. می‌گویـد: من کاری نکردم، من دسـتم خالی است. چون مهمان هـدیه‌ی خداست. عزیز و فرسـتاده‌ی خـداست. میزبانی که می خرد و می‌شویـد و پذیرایی می‌کند، ولی می‌گوید: میزبان افضل است. چون این هدیه از طرف رسول خـداست. از طرف خـداست. او باعث شـده رزق و برکت شـما زیاد شود. او باعث شده که گناهان شـما پاک شود. او باعث شـده که بلاهـا و نکبت‌هـا از این خـانه برود. یعنی در واقع فرشـته رحمت است. آداب مهمـانی را هم در چنـد جمله بگویم. بـاز هم بیننده‌هایی که پای گیرنده‌ها هستند، انشاءالله فضای خانه را با ذکر حضرت زهرا(س) معطر کنیم و به ساحت قدسی بانوی دو عالم و شفیع روز جزا صـلواتی بر محمـد و آل محمـد هـدیه کنیم. یکی اینکه میزبـان بـا روی باز و گشاده از مهمان اسـتقبال کنـد و بـداند هـدیه‌ی خـداست. در آمـدن به منزل او را خیلی کمک کنـد که وسایلش را بیاورد، تلفن بزند، دعوت کند، ولی در رفتن مهمان در روایت داریم که کراهت دارد اثاث او را برداریم و در رفتن کمک کنیم. نه اینکه یکوقت بار سـنگینی است کمک نکنیم ولی یک روی خوشـی نشان دهیم، که ما از رفتن تو خوشـحال هستیم. طوری تفهیم نشود که ما از رفتن شـما خوشحالیم. یکی دیگر از آداب مهمان این است که مهمان مطیع صاحبخانه باشـد. یعنی اینکه ما در روایت داریم صاحبخانه به زنـدگی خودش و وضع خانه آشـناتر است. می‌گوید: اینجا بخواب، اینجا بنشین، اینجا سفره بیاندازیم. دم و دستگاه میزبان را بر هم نزنیم. یعنی اطاعت کنیم. یعنی هرطور که میزبان دسـتور می‌دهد، در امور مشـروع و صحیح از پذیرایی و امثال اینها دیگر تابع باشیم، فعلاً حکومت دست صاحبخانه است. امر نکنیم، نهی نکنیم، نگـوییم: این کـار را بکن و این کـار را نکن. هرطـور خودش دوست دارد. مطیع میزبـان باشـیم. نکته‌ی دیگر اینکه خیلی مهم است این است که زحمـات میزبـان را جـبران کنیم. یعنی افرادی که از مـا پـذیرایی کردنـد هم زبانـاً تشکر کنیم و دعایشان کنیم. یک بزرگواری از اساتید ما می‌فرمود: من از شما کارشناس‌ها خیلی گلایه دارم، شما کلی گویی می‌کنید و دست به جزئیات نمی‌گذاریـد. گفتم: آقا مگر چه شـده است؟ فرمودند: شـما مرتب می‌گویید: صـله رحم کنید، مهمانی بروید، چنین و چنان کنید. ولی شـما مهمان یک آدم مستضعف یا یک کارمند بازنشسته یا پدر بزرگ و مادربزرگی می‌شوید که اینها از نظر معیشت در مضـیغه هسـتند، خوشـحال می‌شویـد و می‌گوییـد: ما یک گردان مهمان خانه‌ی او رفتیم و پانزده روز مانـدیم. واقعاً این بنـده‌ی خدا

یکوقت می‌بینی تـا شـش مـاه و یکسال بایـد قرض و به اصـطلاح وام اینهایی که برای شـما خرج کرده بدهیـد. مهمان روزی را زیاد می کنـد درسـت اسـت، خـدا از غیب هم می‌رسانـد ولی یکی از راه‌هـایش همین است که گفتنـد: شـما که تمکن مـالی داریـد، غیر مسـتقیم، پولی، طلایی، سـکه‌ای، برنجی، روغنی، سوغاتی از محلی که می‌رویـد خلاصه به میزبان گفتند: تقاضا بدون چشم داشـت باید کند. اما مهمان هم واقعاً وظیفه دارد. یعنی جبران کنیم هم زباناً و هم عملاً و هم مالاً. مخصوصاً آنهایی که تمکن دارند. طوری نباشد که واقعاً اسـباب زحمت و دردسر برای آنها شود. ولی واقعاً جبران کنیم و به هر حیله‌ای، غیر مسـتقیم، طوری نباشد که طرف صـدمه بخورد، برای خانواده‌اش چیزی ببریم. هـدایایی ببریم، طوری که جبران شود این واقعاً در آداب مهمانی خیلی سـفارش شـده است. خصوصاً خانواده‌هایی که کم درآمد هسـتند حتماً عزیزان به طور غیر مسـتقیم به آنها محبت کنند. یکی از آداب مهم مهمانی که قابـل توجه است این است که خودمان را برای مهمانی به تکلف نیانـدازیم. یکی از آفات مهمی که خیلی از مهمانی‌ها را تعطیل کرده است، تشـریفات، تجملات، بیش از معمول پـذیرایی کردن، چنـد رقم غذا تهیه کردن، زیبا سازی سـفره، دکور درست کردن، تشـریفات، تجملات، این باعث می‌شود که اصل مهمانی را آدم یا کم کند، یا اصـلاً پشیمان شود. در روایات ما خیلی سفارش شده که برای مهمـان خودتـان را به زحمت نیاندازیـد. چه زحمت مالی و چه زحمت بـدنی. مرحوم بهاءالـدینی یک بیان زیبایی داشـتند، بارهـا ما این نکته را سـفارش کردیم. ایشان فرمودنـد: مهمانداری و مهمان شـدن کار مسـتحبی است. اما گنارش چنـد گناه و حرام مرتکب نشویم. ما می‌خواهیم یک مهمانی بدهیم، با خانم‌مان بد اخلاقی کنیم. به او زور بگوییم، باید اینها را دعوت کنیم. باید سـه رقم غـذا درست کنیم. بایـد چند رقم غذا درست کنیم. یا خانم به آقا بگوید: باید اینها را بخری. لیست مفصـلی بدهد که این آقا از مهمانی و رفت و آمد پشـیمان شود. گاهی اصـلاً این مهمانی‌ها ترک می‌شود. ما فراوان داشتیم دوره‌های خانوادگی که بر اثر همین تکلفات خرده خرده تعطیل شـده، یا در تالارها مجبور شدند بیاندازند. مهمان‌های عروسـی، مهمان‌های سـنگین، بحث این جداست. ولی برکـتی کـه در خـانه هست، پختن غـذایی که در خـانه هست، آن برکـات در تالارهـا نیست. سـر میز می‌نشیننـد و همـدیگر هم درست نمی‌بیننـد و بعد هم می‌روند. این خوب است اگر کسـی جا ندارد. ولی اگردر خانه رفت و آمد باشد، برکت و نورانیت خانه زیاد می‌شود. واقعاً تکلف نباشد، یک رقم غذا باشد. چه ایرادی دارد شب‌ها نان و پنیر ساده باشد؟ مخصوصاً مهمان‌هایی که خودی هستند. در روایت داریم که مهمانی که خودش وارد می‌شود، خیلی برایش زحمت نکشد. اما مهمانی که دعوت می‌کنید به اندازه‌ی معمول باشـد. اینکه حتماً سه، چهار نوع غـذا باشـد، نه! این درست نیست. نخواهیم پز بدهیم، منت بگذاریم، طوری که طرف نتواند از پس مهمانی ما بربیایـد. این آفت بزرگی است. یعنی ما طوری پذیرایی می‌کنیم که طرف دیگر می‌گوید: ما نمی‌آییم. چون دیگر واقعاً نمی‌تواند از پسـش بربیاید. واقعاً یک آفت بزرگ به نام تکلف و تشـریفات و چشم و هم چشـمی در مهمانی‌ها وجود دارد. او دو رقم سالاـد درست کرده بود، او دو رقم خورشت درست کرده بود، این همه چیز را بر هم می‌زنـد. کـاری نکنیم اصل مهمانی از بین برود و این سـنت زیبـا و عـالی الهی پایمـال شود. تکلفـات جه در تهیه پـذیرایی و چه در عمل، اینکه خود زن و بچه، خود افراد خانه خسـته و کوفته شونـد، دیگر راحتی و آسایش ندارنـد، مریض و گرفتار هسـتند، اینها تکلفات را در پذیرایی‌ها خیلی کم بکنند. یکی از آداب دیگر مهمـانی ایـن اسـت کـه در روایت داریم، از مهمـان کـار نکشید. البته به قـول بزرگی فرمودنـد: به میزبـان یک سفارش می‌کنند. به مهمان یک سـفارش می‌کنند. به ما می‌گویند: تا می‌توانید قرض نگیرید، ولی به طرف مقابل می‌گویند: هروقت مؤمنی آمـد قرض خـواست بـه او بدهیـد و آبرومنـدانه و خـوب بدهیـد. یعنی هرکس یـک وظیفـه‌ای دارد. امامـان مـا فرمودنـد: ما خـانواده‌ای هستیم که مهمان‌هایمـان را برای خـدمتگزاری اسـتخدام نمی‌کنیم. مخصوصـاً مهمان‌هـایی که بیگـانه هسـتند. امـا مهمان خودش وظیفه دارد، وقتی می‌بینـد این صاحبخـانه تنها است، مخصوصاً آنهایی که خودی هسـتند، مخصوصاً آنهایی که دختر، پسر، عروس، داماد، نوه، اینها اصلاً جزء خانه هستند، اصلاً بلند شوند کمک کنند، پذیرایی کنند، خدمت کنند و در آن ثواب هم شریک هسـتند. یعنی خودشـان را بیگـانه نبیننـد. میزبـان نبایـد به اسـتخدام بگیرد ولی مهمان‌ها وظیفه دارنـد بلنـد شونـد کمک کننـد، و هر

خدمتی که می‌توانند انجام دهند. یکی از نکات دیگر که چند روز قبل هم اشاره کرده بودیم، قدردان باشیم و نعمت خدا را کم نشماریم. در روایت داریم امام صادق (ع) می‌فرماید: برای میزبان همین گناه بس است که در پذیرایی از مهمان‌ها بگوید: این قابل نیست. این ارزش ندارد. قابل شما را ندارد. این اهانت به نعمت خداست. چیزی که برای پذیرایی آوردیم، ولو نان خالی، ولو آب خالی، ول شربت خالی، بگوییم: الحمدلله! الهی شکر! من کوتاهی کردم و مقصر هستم ولی این نعمت خداست. مهمان‌ها هم نگویند: از ما خوب پذیرایی نشد. این گناه است، قدر نعمت را ندانستن و ناشکری کردن گناه است. آقای شریعتی: یکی از اتفاقات خوبی که در مهمانی‌ها می‌افتد این است که خیلی‌ها می نشینند از مشکلات هم با خبر می‌شوند و گره‌گشایی می‌کنند. این هم یکی از برکات نعمت است. حاج آقای فرحزاد: بسیار نکته‌ی خوب است. واقعاً مهمان‌هایی که دور هم جمع می‌شوند، بسیار بسیار خوب است که به داد هم برسند، مشکلات هم را حل کنند، مخصوصاً خانواده‌هایی که متوسط هستند یا تمکن مالی دارند، این بسیار کار پسندیده‌ای است. یعنی از اصل مهمانی هزارها مراتب ثواب و درجه‌اش بالاتر است که چهار نفر بزرگتر بنشینند، کسی جهاز می‌خواهد، کسی قرض می‌خواهد، کسی مریضی مشکل دارد. مداوا دارد، نمی‌تواند هزینه کند و گره‌هایی را باز کنند. مورد ازدواج برای دختر یا پسری پیدا کنند. این همیاری و همکاری و همدلی در برنامه‌ی خانوادگی بسیار بسیار کار مهمی است. من فکر می‌کنم شما گل اصل مطلب مهمانی را دارید که واقعاً اصل کار این است که گره‌های همدیگر را باز کنیم و از این فرصت استفاده کنیم. لذا در روایت داریم اگر شما از فامیل قطع کنید، یک دست از صد دست کم شده است. ولی اگر رفت و آمد کنید، ۹۹ دست به شما اضافه است. در جای جای زندگی اینها به تو کمک می‌کنند، دست شما را می‌گیرند و شما را یاری می‌کنند. انشاءالله که خدا توفیق بدهد بهترین عرض ادب‌ها و مهمان کردن‌ها و مهمان شدن‌ها را خدای متعال به ما مرحمت کند و رزق و روزی ما را وسیع و با برکت قرار بدهد و اخلاق پسندیده هم در مهمانی رعایت شود. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. امروز نکات خیلی خوبی را شنیدیم. انشاءالله این روزها، روزهای پر خیر و برکتی برای همه‌ی ما باشد. خیلی‌ها این روزها در کربلای معلا، در مدینه‌ی منوره هستند. خیلی‌ها عازم هستند. ما هم شاید دلمان می‌خواهد که کربلایی و مدینه‌ای باشیم و انشاءالله زیارت کربلای معلی و مدینه‌ی منوره قسمت همه‌ی ما شود. سلام می‌گوییم بر امام حسن و امام حسین(علیهم‌السلام) حاج آقای فرحزاد: السلام علیک یا ابا محمد یا حسن ابن علی، و السلام علیک یا ابا عبدالله! انشاءالله همه‌ی عزیزانی که در مشاهد مشرفه هستند، دعا گوی همه‌ی عزیزان باشند و آنها را مهمان کنند. آقای شریعتی: انشاءالله. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. تا فردا و سلامی دوباره همه‌ی شما را به خداوند بزرگ و مهربان می‌سپارم. حسن ختام برنامه‌ی امروز ما سلام بر امام حسین(ع) خواهد بود. السلام علیک یا ابا عبدالله! صفحه‌ی ۳۹ قرآن کریم: «حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَوةِ الْوُسْطَى وَ قُومُواْ لِلَّهِ قَنِتِينَ(۲۳۸) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ(۲۳۹) وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فىِ مَا فَعَلْنَ فىِ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(۲۴۰) وَ لِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعُ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلىَ الْمُتَّقِينَ(۲۴۱) كَذَالِكَ يُبَينُ‌ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ(۲۴۲) * أَ لَمْ تَرَ إِلىَ الَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلىَ النَّاسِ وَ لَاكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ(۲۴۳) وَ قَتِلُواْ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۲۴۴) مَّن ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ(۲۴۵)» ترجمه آیات: «نمازها و نماز میانین را پاس دارید و مطیعانه برای خدا قیام کنید. (۲۳۸) و اگر از دشمن بیمناک بودید، پیاده یا سواره نماز کنید. و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید، زیرا به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. (۲۳۹) مردانی از شما که می‌میرند و زنانی برجای می‌گذارند باید که درباره زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدت یک سال بدهند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند، در مورد تصمیمی که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست. و خدا غالب و حکیم است. (۲۴۰) برای زنان مطلّقه بهره‌ای است شایسته، چنان که در خور مردان پرهیزگار باشد.

(۲۴۱) خدا آیاتش را برای شما اینچنین بیان می‌کند، باشد که تعقل کنید. (۲۴۲) آیا آن هزاران تن را ندیده‌ای که از بیم مرگ، از خانه‌های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنها گفت: بمیرید. آن گاه همه را زنده ساخت. خدا به مردم نعمت می‌دهد ولی بیشتر مردم شکر نعمت به جای نمی‌آورند. (۲۴۳) در راه خدا جنگ کنید و بدانید که خدا شنوا و داناست. (۲۴۴) کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او باز گردانده می‌شوید. (۲۴۵)»

۹۳-۰۱-۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمدٍ و آله الطاهرین ای مطلع شرق تغزل چشم‌هایت *** خورشیدها سرمی‌زنند از پیش پایت ای عطر تو از آسمان نیلوفری‌تر *** پیچیده در حرم نفس‌هایم هوایت آیینه‌ی موسیقی چشم تو باران *** پژواک رنگ و بوی گل موج صدایت با دست‌هایت پل زدی ای نبض آبی *** بر شانه‌های من پلی تا بی‌نهایت پس دست کم بگذار تا روز مبادا *** در چشم من باقی بماند جای پایت «السَّلَامُ عَلَى رَبِیعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَیَّام» آقای شریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، آرزو می‌کنم در هر کجا که هستید جسم و جانتان بهاری بهاری باشد. خیلی خوشحالیم که امروز هم با سمت خدای بهاری همراه شما و مهمان خانه‌های شما هستیم. حاج آقای فرحزاد سلام علیکم و رحمة الله. خیلی خیلی خوش آمدید. حاج آقای فرحزاد: سلام علیکم و رحمة الله، بنده هم خدمت شما و همه‌ی بینندگان خوب و عزیز عرض سلام دارم. آرزوی موفقیت برای همه‌ی عزیزان هرکجا که هستند داریم. انشاءالله سفر و مهمانی‌های خوبی داشته باشند. آرزوی عافیت، وسعت رزق، خیر و برکت برای همه‌ی عزیزان داریم. انشاءالله که زیر سایه‌ی اهلبیت زندگی خرم و شادابی داشته باشند و در آستانه‌ی ایام شهادت حضرت زهرا(س) قرار گرفتیم. انشاءالله این را هم ارج بنهند و همگی جزء عنایت شده‌های حضرت زهرا باشیم. آقای شریعتی: انشاءالله این روزها و آغازین روزهای ماه فرودرین در سال ۱۳۹۳ برای همه‌ی بیننده‌های خوبمان پر خیر و برکت باشد. هفته‌ی گذشته در ذیل بحث خیر و برکت در زندگی به بحث مهمانی رسیدیم و نکات بسیار بسیار شنیدنی را حاج آقای فرحزاد برای ما مطرح کردند و الحمدلله فکر می‌کنم مهمانی‌های ما پررونق‌تر و پر برکت‌تر شد. حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. آغاز برنامه را با روایتی در فضیلت صلوات بر محمد و ال محمد شروع می‌کنیم که پیامبر عظیم الشأن(ص) فرمودند: «أقربکم منی یوم القیامة فی کل موطن أکثرکم علی صلاة فی دار الدنیا» (جامع‌الاخبار/ص۵۹) چه کسانی روز قیامت به پیغمبر از همه نزدیک‌تر هستند. فرمودند: آنهایی که در دنیا بر محمد و آل محمد زیاد صلوات می‌فرستند. (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) همانطور که اشاره فرمودید، هفته‌ی گذشته راجع به آداب مهمانی عرایضی خدمت بینندگان عزیز داشتیم و یکی از چیزهایی که خیر و برکت را می‌آورد و بلاها و آفات را از خانه‌ها دور می‌کند. یک بزرگی سفارش کرده بودند که به جای اینکه ما اینقدر پول دکتر و دوا بدهیم یک مقدار در خانه‌هایمان اطعام کنیم و صدقه بدهیم. کارهای خیر کنیم، خود این بلاها را دور می‌کند. در روایات داریم یک بزرگواری نقل می‌کردند که یک خانمی به شوهرش ایراد می‌گرفت چرا اینقدر مهمان می‌آوری؟ آمد به پیغمبر خدا شکایت کرد. پیغمبر خدا فرمودند: من را با چند نفر از اصحاب دعوت کن و به خانمت بگو: وقتی می‌آییم ما را ببیند، وقتی می‌آییم هم ما را ببیند. البته پیغمبر می‌خواستند صورت باطنی عالم را به او نشان بدهند. خوب به خانمش گفت و خانم هم قبول کرد، وقتی که پیغمبر با یارانش می‌آمدند، دید که روزی‌هایی از آسمان به طرف این خانه سرازیر می‌شود. خیر و برکت و رزق‌های فراوان، میوه‌ها، برنج، گوشت و غذاهایی می‌آید. یعنی باطن را دیدند. وقتی هم پیغمبر پذیرایی شدند و با اصحاب می‌رفتند. دید که مار و عقرب و بلاها و سختی‌ها و زحمت‌ها و نکبت‌ها همراه اینها در بیابان‌ها می‌رود. یعنی اگر واقعاً بدانیم که صدقه دادن، اطعام دادن، مهمانی کردن، اینها جلوی بلاها و آفت‌ها را می‌گیرد و هم خیر و برکت معنوی و مادی

می‌آورد. این یک واقعیتی است که معصومین ما خبر دادند. آنوقت روایت داریم از آن به بعد این خانم مشتاق آمدن مهمان شد، چون حضرت باطن را به او نشان دادند. بخشی از آداب مهمانی را هفته‌های گذشته عرض کردیم. چند نکته‌ی دیگر هم می‌گوییم. یکی از آداب مهمانی که در روایات هم آمده است، این است که قضر خاصی را دعوت نکنیم. متأسفانه بعضی‌ها مقید هستند فامیل‌هایی که مثلاً اسم و رسم دارند یا پولدار هستند دعوت کنند. یا مثلاً فقط قشر فقرا را دعوت کنند. این اشتباه است. یعنی از همه‌ی قشرها، متوسط، فقیر، غنی جدا نکنیم. هرکس که فامیل است. هرکس که دوست و همسایه و فامیل است، از هر صنفی که هست دعوت کنیم. البته آنهایی که تمکن مالی‌شان کمتر است بیشتر محبت کنیم. حتی در روایت داریم شرکت کردن در مهمانی که فقط اغنیاء باشند کراهت دارد. ما در روایت داریم که امام حسن مجتبی و امام سجاد(ع) عبور می‌کردند، دیدند جمعی از فقرا نشستند، تکه نان خشکی می‌خورند و به این دو امام تعارف کردند. این بزرگواران پیاده شدند در زمین نشستند، در بعضی روایات داریم یکی از این امامها روزه بود، فرمود: من روزه هستم. ولی قول می‌دهم بار دیگر فرصتی شود و این را بخورم. با نان خشک پذیرایی شدند، و بعد هم اینها را دعوت کردند و پذیرایی مفصلی از این بزرگواران کردند. این جمله‌ی بلند را امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: «إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل/۲۳) خدا مستکبرین را دوست ندارد. اینکه آدم با فقرا و مستضعفین ننشیند، در دید و بازدیدها فقط سراغ آنهایی که اسم و رسم دارند برود، آنها را فراموش کند یا کم سرکشی کند، این خیلی بد است. بلکه باید به آنها بیشتر توجه کرد. هم پذیرایی از افرادی که مستضعف هستند از نظر ظاهری انجام شود. البته اینها عزیز ما و ولی نعمت ما هستند. نباید به چشم بد اینها را نگاه کرد و هم اینکه دعوت آنها را هم بپذیریم. یعنی اگر فامیل فقیر و ضعیفی ما را به پذیرایی کمی دعوت کرد، پذیرا باشیم. روایت داریم اگر کسی اول شخص عالم، پیامبر عظیم الشأن(ص) را به یک فرسخ راه حتی به خوردن یک پاچه‌ی گوسفند که دیگر کمترین عضو یک گوسفند است، دعوت می‌کرد، حضرت اجابت می‌کردند. اگر پذیرایی کم است، یا طرف یک آدم ضعیفی است او را رد نکنیم. هم اجابت کنیم و هم به او محبت کنیم. هرچه هم می‌توانیم به او هدیه و چیزی که او هم از آمدن ما خوشحال شود. یکی از نکات دیگری که در اداب مهمانی سفارش شده این است که کاری نکنیم مهمان خجالت زده یا شرمنده شود. یعنی بعضی‌ها هستند آنقدر پذیرایی مفصل و زیاد می‌کنند که طرف حالت منت پذیری و زدگی و شرمندگی پیدا می‌کند. یعنی میزبان پذیرایی آنچنانی کند که مهمان نتواند پاسخ او را بدهد و مقابله به مثل کند و این ار عرق شرم و خجالت زدگی در او بنشیند. یعنی این نکته خلی ظریفی است. من با یک روایت زیبا این را بهتر واضح کنم، در روایت داریم یک عالمی به نام حسین بن ابی العلا بوده، وضعش بسیار خوب بوده است. با یک قافله‌ای همسفر می‌شود، اینها در سفر مکه و زیارت خانه‌ی خدا بودند. سابق پیاده می‌رفتند یا با مرکب می‌رفتند، چند ماه در راه بودند. این شخص چون وضع مالی‌اش خوب بود هر روز یک گوسفند ذبح می‌کرد و همه‌ی اهل قافله را مهمان می‌کرد. می‌گفت: مهمان من باشید. روز دوم، سوم در این دو سه ماه چون تمکن مالی داشت هر روز از اینها پذیرایی می‌کرد، گوسفند هم ذبح می‌کرد. تا اینکه مناسک حج تمام شد و مدینه خدمت آقا امام صادق(ع) آمدند. وقتی خدمت حضرت رسیدند، حضرت فرمودند: به من خبر رسیده که تو کاری انجام دادی که باعث ناراحتی من شده است. عرض کردند آقا من چه کار کرده‌ام؟ فرمودند: به من خبر دادند شما هر روز در این کاروان یک گوسفند ذبح کردی و از اینها پذیرایی کردی. عرض کرد خدا می‌داند من قصد بدی نداشتم. قصد ریا و اهانت نداشتم. قصد من این است که از حجاجی که زوار خانه‌ی خدا هستند پذیرایی کنم. حضرت فرمودند: شما نمی دانید که اینها هر روز سر سفره شما می‌آمدند، خجالت می‌کشیدند. آدم کسی را زیاد پذیرایی کند و هر روز پذیرایی کند و آن هم نمی‌تواند پاسخ بدهد، یک احساس حقارت، یک احساس کوچکی، خیلی نکته‌ی عجیبی است. چقدر روانشناسی امامهای ما دقیق بوده است که کمترین تحقیر به مهمان نشود. کمترین شرمندگی برای آنها ایجاد نشود. شما قطعاً نیتت این نبوده است. ولی می‌تواند این کار را به اسم دیگران انجام بدهد. سخاوت و اطعام داشته باشد یا به قول ما نقدی بدهد یا هدایایی بدهد که اینها هر روز آمدند سر سفره این آقا نشستند،

شرمنده می‌شوم و خجالت می کشم. اصل کار، کار خوبی است. ولی کاری نکنیم که مهمان شرمنده شود از اینکه ما مرتب سر سفره نشستیم. آقای شریعتی: یا حتی همان یک جلسه‌ای هم که می‌آیند، مثلاً یک مهمانی که ما دعوت می کنیم، خیلی تمکن مالی ندارد، دستش تنگ است، انوقت چند مدل غذا بگذاریم احساس شرمندگی می کند. حاج آقای فرحزاد: این کار خوبی نیست. یکی از نکات مهمی که باز خوب است در مهمانی‌ها رعایت شود این است که افرادی که دعوت شدند، بروند. این یک معضلی شده است. ما در روایت داریم که افرادی که دعوت نشدند، نروند. البته اگر میزبان‌ها تمکنی دارند یا امکاناتی که بتوانند افراد را با همه‌ی اطرافیانشان دعوت کنند خیلی بهتر است که کسی دل شکسته نشود، یا بعضی‌ها نمی‌توانند بچه‌هایشان را پیش کسی بگذارند. ولی اگر فقط بچه‌ها را دعوت کردند، مراسم جشنی برای بچه‌ها است، خواهش می‌کنیم بزرگترها اگر دعوت نشدند، نروند. همینطور اگر جایی بچه‌ها دعوت نشدند، بچه‌ها بزرگواری کنند و به خاطر دستور اسلام ناراحت نشوند و نروند. البته اگر کسی همه‌ی اهل خانه را دعوت کند، خیلی بهتر است. ولی مراعات کردن دستور دین بر همه چیز مقدم است که هرکسی به اندازه‌ای که دعوت کرده همان مقدار افراد را برای مهمانی ببرند. در مهمانی طبق باید عمل کنند. مگر جاهایی که استثناء دارد که می‌دانیم اگر نبریم طرف ناراحت می‌شود. روایت داریم که یک نفر پیغمبر خدا با دو نفر از اصحابشان را مهمان کرد. حضرت با چهار نفر از اصحاب حرکت کردند و در مسیری که می‌رفتند یک نفر رسید. گفت: آقا من هم می‌خواهم همراه شما بیایم. حضرت فرمودند: شما را هم دعوت کردند؟ گفت: نه! گفتند: دعوت نکردند، ما نمی‌توانیم شما را ببریم. پیغمبر مظهر حیا بودند. اینجا جایی نیست که رودروایسی کنیم، باید حیا را کنار بگذاریم. متن دین را باید پیاده کنیم و الا کار مشکل می‌شود. او هم اصرار داشت که بیاید. حضرت فرمودند: تا در خانه همراه ما بیا، من از صاحبخانه اجازه می گیرم. اگر اجازه داد، با هم می‌رویم. اگر اجازه نداد، برگرد. این خیلی زیباست. یک نفر تنهایی به مهمانی دعوت شد. یک نفر آمد گفت: آقا من هم می‌خواهم بروم. گفت: تو چه کسی هستی؟ گفت: من طفیلی شما هستم. یک مقدار جلوتر آمدند، نفر سومی آمد گفت: تو چه کسی هستی؟ گفت: من قفیلی شما هستم. گفت: من تنها دعوت شدم. کمی که گذشت، یک نفر دیگر آمد، گفت: تو که هستی؟ گفت: صاحبخانه مرا می‌شناسد. خلاصه رفتند و مهمان در زد، صاحبخانه وقتی در را باز کرد، دید چهار نفر آمدند. پرسید این آقا که همراه شما آمده، چه کسی است؟ گفت: این طفیلی من است.گفت: این کیست؟ گفت: این قفیلی من است. گفت: نفر بعدی چه کسی است؟ گفت: نگفتم صاحبخانه مرا می‌شناسد؟ این است که انسان باید مراقب باشد طبق دعوتی که شده همان مقدار افراد بروند. یکی از آداب مهمانی این است که صاحبخانه زودتر از همه شروع کند، و دیرتر از همه دست بکشد. این سیره‌ی اهلبیت بوده است که مهمان سر سفره خجالت نکشد. بسم الله را بلند بگوییم. چه مهمان‌ها، چه میزبان، الحمدلله را بلند بگوییم. خجالت نکشیم. همه به یاد خدا بیافتند. زودتر از همه شروع کند و آخر از همه هم دست بکشد. یکی از آداب مهمانی این است که هرچه در خانه هست، زود آماده کنند. به مهمان نگویند: چیزی خوردی، نخوردی؟ سؤال نکنند. هرچه آماده است برای مهمان بیاورند. یکی از آداب دیگر مهمانی این است که مهمانی یک روز یا دوز، نهایتاً سه روز باشد. یعنی تا سه روز حرمت مهمانی است. بعد جز اهل خانه می‌شوند. البته اینها که فامیل نزدیک هستند، مثلاً نوه، نتیجه، عروس، داماد، اینها جزء اهل خانه هستند. فرمودند: برای اینها دیگر پذیرایی فوق العاده نباشد. مهمان تا سه روز مهمان است. بعد از این اگر خود میزبان دوست دارد، یا خیلی خودمانی هستند، ادامه بدهند. و الا بدون رضایت ادامه دادنش مثل صدقه دادن می شود یا جزء اهل خانه می‌شوند. یعنی دیگر برای اینها تدارک ویژه‌ای نبینند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاق» (غررالحکم/ص۲۵۵) یعنی خوش اخلاقی، اخلاق شایسته گنج‌های رزق را به خانه‌های مردم باز می کند. موضوع اخلاق خیلی موضوع مهمی است که هنوز هم بعضی از بیننده‌ها به ما می‌رسند، می گویند: همسر ما بد اخلاق است یا پدر ما بد اخلاق است. خواهش می کنند در این باره صحبت کنیم. هر چند وقت یکبار ما یک تذکری راجع به این موضوع بدهیم. اصلاً اگر بخواهیم دین را در یک کلمه معنا کنیم، چه بگوییم؟ پیغمبر خدا(ص) فرمودند: «الاسلام

حسن الخلق» نمی گوید: اسلام فلان عبادت است. اسلام یک مجموعه است شکی نیست. ولی عصاره‌ی تمام آنها « الاسلام حسن الخلق» خوش‌اخلاقی است. حرف خدا را گوش بدهیم. نماز بخوانیم. روزه بگیریم، عبادت کنیم. خوش اخلاقی با بندگان خدا هم مهم است. پیغمبر ما آنقدر راجع به اخلاق پافشاری و تأکید داشتند، که فرمودند: انسان خوش اخلاق قطعاً پایان کارش ختم به خیر می‌شود. یعنی اگر هزارها هزار گناه هم دارد، خدا پاک می کند. خوش اخلاقی گناهان را ذوب می کند، مثل اینکه خورشید میلیاردها تن برف روی کوه‌ها را ذوب می کند. خوش اخلاقی گناهان را ذوب می کند، همینطور که خورشید تابنده برف و یخ‌ها را ذوب می کند. بد اخلاقی بدترین رذیله‌ی اخلاقی است و گناه کبیره است و غیر قابل آمرزش است. اگر کسی توبه نکند و از این اخلاق زشت بیرون نیاید، با استغفرالله و توبه هم پاک نمی‌شود. روایتی دیدم که حُضیفه به پیغمبر(ص) عرض کرد: آقا! من گاهی در خانه تندی می کنم. گاهی عصبانی می‌شوم. من از آتش جهنم می‌ترسم. «این انت من الاستغفار» نباید آدم تندی و بداخلاقی کند. اما اگر پیش آمد چه کار کند؟ توبه و استغفار و جبران کند. از همسرش، از همسایه‌اش، از دوستش، عذرخواهی کند و بگوید: ببخشید من اشتباه کردم. عذرخواهی می کنم، دیگر این کار را نمی کنم. بداخلاقی مثل سم و مثل آتش است. باید زود با عذرخواهی خاموشش کرد. این عذرخواهی کردن و پوزش طلبیدن از زبان و از دل ما نیافتد. یک خاطره‌ی زیبایی برایتان نقل کنم. بنده چند شب قبل منزل آیت الله بهاءالدینی(ره) منبر رفتم. بعد از منبر یک نفر از اهل محل آمد گفت: من یک خاطره‌ی زیبایی از آیت الله بهاءالدینی(ره) برای شما بگویم. گفتم: بفرمایید. گفتند: من برادر زنی دارم، سید است و انسان بسیار بزرگواری است. ما بچه بودیم و در همین محله آیت الله بهاءالدینی الک و دولک بازی می کردیم. مرحوم آیت الله بهاءالدینی ملبّس آمدند، می‌خواستند جایی بروند. ما هم بی‌اعتنا به اینکه آقاست و محترم است، بازی را ادامه دادیم. این بچه‌ای که مأمور زدن چوب بود، چوب را چنان محکم زد به پشت پای آیت الله بهاءالدینی خورد و پای ایشان را زخم کرد و خون جاری شد. اینکه اخلاق حرف اول را می‌زند، همین است. به خدا قسم پیغمبر ما با اخلاق و رفتارش عالم را متحول کرد. شما بالاترین حرف‌ها را هم داشته باشید، رفتار و اخلاق است که «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُم» (بحارالانوار/ج۱۶/ص۱۱۶) حقیقت قرآن خلق است. اخلاق قرآنی پیغمبر عالم را متحول کرد. ایشان نه رویشان را برگرداندند، نه به ما تشر زدند، نه ما را توبیخ کردند، نه پدران ما را احضار کردند. حتی رویشان هم برنگرداندند به ما نگاه کنند. با پای خونی، به راهشان ادامه دادند. اگر کسی به ما بگوید: بالای چشمت ابرو است و یک تشر به ما بزند، ما کوتاه می‌آییم. دو تا ماشین که به هم می‌خورند، گریبان همدیگر را می گیرند و دعوا می کنند. در صورتی که آدم باید صبر و حوصله داشته باشد. قبول کند که خلاف کرده است، یا با ملایمت و مسالمت طرف را راضی کند و یا عذرخواهی کند. ولی شما ببینید که پای آقا خون آمد و حتی برنگشت نگاه کند. اینقدر کریمانه و بزرگوارانه برخورد می کردند. همینطور به راهشان ادامه دادند. بچه‌ها می گویند: وجدان ما خیلی ما را سرزنش کرد، و خودمان همدیگر را ملامت کردیم. گفتیم: چرا مراعات نکردیم و به آقا چوب زدیم؟ آقا حتی ما را توبیخ هم نکرد. سرزنش و نهی از منکر هم نکردند. فردا بچه‌ها جمع شدیم و گفتیم به منزل آقا می‌رویم و عذرخواهی می کنیم. جمع شدیم و خدمت آقا رفتیم و از آقا عذرخواهی کردیم و گفتیم: آقا ببخشید! تا عذرخواهی کردیم، آقا فرمودند: نه! آقا جون من اشتباه کردم، من مقصر هستم. به خدا قسم این رفتارها و این برخوردها از هزار نماز شب، از هزار ذکر گفتن بالاتر است. مرحوم آقای بهاءالدینی اهل ذکر نبود. ولی تفکر و حلم و اخلاق و رفتار ایشان مافوق همه‌ی اینهاست. ایشان فرمودند: من مقصر هستم. شما تقصیری ندارید. یعنی من باید عاقل باشم. من ادعای بزرگی دارم و شما بچه هستید! من باید از یک راه دیگر می‌رفتم. الله اکبر! با اینکه آنها هم صد در صد اشتباه کردند. ولی چقدر کریمانه و بزرگوارانه برخورد می کردند. فرمودند: من اشتباه کردم و خطاکار من هستم. شما مرا ببخشید. کرم بین و لطف و پروردگار *** گنه بنده کردست و او شرمسار این رفتار آیت الله بهاءالدینی است که انسان‌ها را می‌سازد. خدا آیت الله مجتهدی را رحمت کند. دو کتاب دارند که بسیار کتاب‌های خوبی است. فارسی است و به درد همه می‌خورد. «آداب الطلاب و آفات الطلاب» کتاب‌های

بسیار خوبی است. درس‌های اخلاق ایشان است که چاپ شده است. ایشان انجا نوشتند که کسی می گوید: من سوریه برای زیارت حرم حضرت رقیه رفتم. می گوید: در بازاری که منتهی به مسجد اموی و حرم حضرت رقیه(ع) است، دیدم جمعیت خیلی زیادی جمع شدند. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: یک عالم سنی از دنیا رفته است. تشییع جنازه است. گفت: من هم رفتم. ولی دیدم در بین علمای اهل سنت عالم فرهیخته‌ی شیعه به نام آیت الله سید محسن امین صاحب عیان الشیعه بوده که اهل لبنان بوده‌اند، و آخر در دمشق آمدند و زندگی کردند و الآن هم قبرش در زینبیه است. گفتم: این عالم هم هست ولی موقع نماز میت که شد، این همه علمای اهل سنت بودند، ایشان را جلو انداختند. گفتند: آقا شما نماز بخوان. برای من خیلی جالب بود. هم اهل سنت و هم علمای اهل سنت به ایشان که ادب می‌ورزند و اقتدا می کنند. بعد از پایان نماز دیدم اهل سنت جمع شدند، دست آقا را می بوسند. دست به عبا و لباسش برای تبرک می کشند. شاید خود ما به علمای شیعه اینقدر احترام نمی گذاریم که اهل سنت اینقدر به آقا احترام می گذارند. گفت: من خیلی شگفت زده شدم. بعد از اینکه آقا سرش خلوت شد، خدمت آقا رفتم. گفتم: رفتار امروز مرا شگفت زده کرد. ارادتمندان شما خیلی زیاد هستند و به شما احترام می گذارند. با وجود این همه علمای اهل سنت شما را دعوت کردند. ایشان فرمودند: من وقتی که از لبنان آمد و اینجا ساکن شدم، بعضی‌ها فکر می کردند من می‌خواهم با اینها درگیر شود یا با مذهب اینها مخالفت کنم. در این محله گاهی به من متلک می گفتند، گاهی برخورد خوبی نداشتند. من گفتم: مطابق رفتار جدم پیغمبر خدا عمل می کنم. پیغمبر خدا فرمودند: نرمی، ملایمت، خوش اخلاقی، «أَقْرَبُکُمْ مِنِّی مَجْلِساً یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ خَیْرُکُمْ لِأَهْلِهِ» (وسایل الشیعه/ج۱۲/ص۱۵۳) چه کسی در میان عالم از همه به پیغمبر نزدیک‌تر است. فرمود: هرکسی که خوش اخلاق‌تر است. هرکس در جمع خانواده‌ها خوش اخلاق‌تر است، شک نکند به چهارده معصوم و رسول الله نزدیک‌تر است. من گفتم: راه و روش جدم حلم و بردباری است. در مقابل بدی اینها دعایشان کردم. در نماز جماعت اینها شرکت کردم. مریض می‌شدند، عیادت می کردم. کسی فوت می کرد به تشییع جنازه‌اش می‌رفتم. ۱۸۰ درجه رفتارشان با من عوض شد. همان‌هایی که گاهی چپ نگاه می کردند و انتظار اهانت از آنها بود، الآن مرید من و دست بوس من هستند، اخلاق اینگونه است و واقعاً معجزه می کند. یک خانمی چند روز قبل آمده بود گریه می کرد، من خیلی خوشم آمد از اینکه ناراحت بود و می گفت: حاج آقا من ماه یکبار یک مقدار بداخلاق می‌شوم. گفتم: بارک الله! مثل ابر بهار گریه می کرد چرا من بداخلاق هستم. امیدواریم اخلاق را جدی بگیریم. امیرالمؤمنین(ع) فرمود: خوش اخلاقی سرچشمه‌ی تمام خوبی‌هاست و برکت و رزق فراوان هم برای همه خواهد آورد. آقای شریعتی: بسیار ممنون و متشکرم. انشاءالله با خوش اخلاقی و مهمانی‌هایی که می‌رویم و می‌دهیم، انشاءالله زندگی همه‌ی ما پر خیر و برکت باشد. بحث خیر و برکت شد خاطرم هست که یک روایتی را می‌دیدم که زیارت امام حسین(ع) هم یکی از عوامل برکت زا در زندگی است. خوش به حال همه‌ی کسانی که این روزها کربلا هستند. این روزها در مدینه به سر می برند. حتماً نایب الزیاره ما و همه‌ی بیننده‌های خوب سمت خدا باشند. ما هم از همین‌جا این قبور را زیارت می کنیم. حاج آقای فرحزاد: بله همینطور که اشاره فرمودید، یکی از چیزهایی که وسعت رزق و خیر و برکت می‌آورد، زیارت حج عمره، زیارت عتبات و زیارت مشاهد مشرفه است. انشاءالله دعاگوی همه‌ی عزیزان باشند. السلام علیک یا ابا محمد یا حسن بن علی و اسلام علیک یا اباعبدالله. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می کنم. بهارهای شگفتی در راهند. فردا گلی می‌شکفد که بادها را پرپر می کند. «السلام علیک یا ابا عبدالله». صفحه‌ی ۴۶ قرآن کریم: «وَ مَا أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ(۲۷۰) إِن تُبْدُواْ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَ إِن تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ یُکَفِّرُ عَنکُم مِّن سَیِّاتِکُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ(۲۷۱) * لَّیْسَ عَلَیْکَ هُدَئهُمْ وَ لَاکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَن یَشَاءُ وَ مَا تُنفِقُواْ مِنْ خَیرٍ فَلِأَنفُسِکُمْ وَ مَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنفِقُواْ مِنْ خَیرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ(۲۷۲) لِلْفُقَرَاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْبًا فِی الْأَرْضِ یحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِیمَاهُمْ لَا یَسْلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنفِقُواْ مِنْ خَیرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ(۲۷۳) الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِالَّیْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا

وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ(۲۷۴)» ترجمه آیات: «هر چه را انفاق یا نـذر کرده‌اید، خدا به آن آگاه است. و ستمکاران را هیچ یاری و مددکاری نیست. (۲۷۰) اگر آشکارا صدقه دهید کاری نیکوست و اگر در نهان به بینوایان صـدقه دهیـد نیکوتر است و گناهان شـما را می‌زداید. و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. (۲۷۱) هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خـداست که هر که را که بخواهـد هـدایت می‌کنـد. و هر مالی که انفاق می‌کنیـد ثوابش از آن خود شـماست و جز برای خشنودی خدا چیزی انفاق مکنید و هر چه انفاق کنید پاداش آن به شما می‌رسد و بر شما ستم نخواهد شد. (۲۷۲) این صدقات از آن بینوایانی است که خود را در طاعت حق محصور کرده‌انـد و در طلب قوت ناتواننـد و آن چنان در پرده عفافند که هر که حال ایشان نداند پندارد که از توانگرانند. آنان را از سیمایشان می‌شناسـی که به اصـرار از کسی چیزی نخواهند. و هر مالی که انفاق می کنیـد خـدا بـه آن آگـاه است. (۲۷۳) آنـان کـه امـوال خـویش را در شـب و روز، در پنهـان و آشـکار انفـاق می‌کننـد، اجرشـان با پروردگارشان است، نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین. (۲۷۴)»

۹۳-۰۱-۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمـدٍ و آله الطاهرین تو صـد مدینه داغی، تو صد بقیع دردی *** یتیم شود خاک، اگر که برنگردی تمام شب نیافتاد صـدای گریه‌ی باد *** چه بادهای زردی، چه کوچه‌های سـردی دو قریه آن طرف‌تر، بپیچ سـمت لبخند *** شکوفه می‌فروشد بهار دوره‌گردی کسی می‌آید از راه، چه ناگهان، چه ناگاه *** خدای من چه روزی، خدای من چه مردی! از آسـمان چهـارم، مسیح بازگشـته است *** زمین ولی چه تنهـاست مگر تو بـازگردی «اللهم عجل لولیک الفرج» آقای شـریعتی: سلام می‌گویم به همه‌ی بیننده‌های خوبمان، خانم‌ها و آقایان. خیلی خوش آمدید به سـمت خدای امروز ما. آرزو می‌کنم این ایام و این روزها برای همه پر برکت باشـد. افتخار این را داریم که به رسم دوشـنبه‌ها خـدمت حاج آقای فرحزاد باشـیم که به ایشان خوش آمـد می‌گویم. امیـدوارم سال جدیـد برای شـما سال پر برکتی باشـد. حاج آقای فرحزاد: علیکم السـلام و رحمهٔ الله، خدمت شـما و همه‌ی بیننـدگان عزیز عرض سـلام و ادب و احترام داریم و برای همه سال خوب و سـرشار از محبت و معنویت، سـلامتی و عافیت و وسـعت رزق آرزو می‌کنیم. انشاءالله عزیزانی که کسی را از دست دادند، روح عزیزشان شاد و خدا به آنها صبر و اجر مرحمت کند و انشاءالله آنهایی که در بستر بیماری هستند، خداوند شـفای عاجل عنایت بفرماید و ما را قدردان نعمت‌ها قرار بدهد و برای شـفای همه‌ی مریض‌ها خوب است یک حمـد و یک صـلوات هـدیه کننـد که انشاءالله هم ما شاکر سـلامتی‌ها باشـیم و هم خداونـد همه‌ی مریض‌هـا را شـفای عاجـل عنایت بفرمایـد. آقای شـریعتی: به رسم دوشـنبه‌ها بحث امروز ما بحث برکت است. در ذیل بحث برکت حـاج آقـای فرحزاد اشـاره کردنـد، اگر شـاکر باشـیم زنـدگی مـا پر خیر و برکت خواهـد بود، گرچه از دست و زبان که برآیـد کز عهده‌ی شـکرش به در آید. حاج آقای فرحزاد: بسم الله الرحمن الرحیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. همانطور که اشاره فرمودید بحث ما در مورد برکت است، که همه‌ی انسان‌ها دنبال خیر و برکت و زیاد شدن و رشد و نمو هسـتند. اگر احیاناً بیننـدگانی درگیر مسافرت یا مهمانی بودند، بحث‌های عید نوروز را ندیدند، من اشاره کنم که ما دو هفته‌ای در این موضوع در ایام نـوروز صـحبت کردیـم کـه یکی از چیزهـایی که خیر و برکت را زیـاد می‌کنـد، مهمـان آوردن در منزل است و خـانه‌ای که در آن مهمـان نیایـد، ملائکه وارد نمی‌شونـد. بعضـی از خانه‌ها، ماه به ماه و سال به سال مهمان در خانه نمی‌رود و این واقعاً نکبت است و ظلمت می‌آورد. وسـعت رزق می‌آورد، بلاهـا را می‌برد. برکت و خیر را زیـاد می‌کنـد، رزق اهـل منزل را زیاد می‌کنـد و تجربه هم شـده اسـت. آثـار فراوان و آداب و شـرایط مهمـانی را بیـان کردیم. جمله‌ای از مرحـوم دولابی است که خیلی جـالب است، ایشـان می‌فرمودنـد: همیشه مهمـان فکر و خیال نـدارد. چون همه‌ی کارها دست صاحبخانه است. غصه‌ی غـذا و جا و مسـکن و خوراک را نـدارد. مثلی است که می‌گویـد: میزبان در هزار فکر و خیال است، ولی مهمان هیـچ خیالی برای پـذیرایی نـدارد. ایشان می‌فرمودند:

بیاییم ما هم اگر می‌خواهیم به آرامش مطلق برسیم در این دنیا خودمان را مهمان خدا بدانیم. اگر ما مهمان خوبی باشیم، شاکر و قدردان باشیم، حتماً بدانید که هم فکر و خیال‌های ما راحت می‌شود و به آرامش می‌رسیم و اگر خودمان را واقعاً مهمان او بدانیم و او میزبانی است که خودش فرموده، بدترین سائل، کافر، هرکس هرچقدر بد هم است، مهمان که شد از او پذیرایی کنید. از چیزهایی که برای زیاد شدن برکت و خیر و فراوانی خیلی تأکید شده است، شکرگزاری نعمت‌ها است. اگر واقعاً کسی این مسیر را درست برود، خیرات و برکات معنوی و مادی روی سر او خواهد ریخت. گفتیم یکی از راه‌های شکرگزاری درک نعمت‌ها است که این درک نعمت خودش شکر نعمت است. کسی واقعاً درک کند که خدای متعال آنقدر نعمت‌های معنوی و مادی به او مرحمت کرده که از شمارش و شکر آن عاجز است. یکی از چیزهایی که باز در قرآن و روایات اشاره شده است، بازگو کردن نعمت‌ها است. یکی از راه‌های شکرگزاری نعمت‌ها، بازگو کردن نعمت‌ها است. اینکه نعمت‌ها را به خودمان و به دیگران یادآوری کنیم. حاج آقای دولابی تعبیر به مجالس شکرگزاری می‌کردند. ما مجلس دعا و توبه و توسل و روضه داریم. گاهی در مساجد و حسینیه‌ها و خانه‌ها مجلس شکرگزاری برپا کنیم. دور هم بنشینند و هرکدام یکی دو مورد از نعمت‌های خدا را شرح بدهند که خدا چنین نعمتی به ما داده است. همین برنامه سمت خدا می‌تواند یک برنامه‌ی شکرگزاری میلیونی باشد. خدای متعال می‌فرماید: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (ضحی/۱۱) حدث یعنی حدیث کن، خبر بده، بگو، خود این گفتن هم خیلی اثر دارد و به انسان آرامش می‌دهد. گفتن الحمدلله، الهی شکر، از صمیم دل و از ته دل بسیار آرامش بخش است و واقعاً دریای لطف خدا را متلاطم می‌کند که سر ما ریزش کند. «فَحدِّث» باب تفعیل است و تأکید است. یعنی حتماً این کار را بکن. در سوره‌ی مبارکه‌ی ضحی است. قبل از آن هم آیات زیبایی است، خدای متعال خودش این کار کرده است. به پیغمبر می‌فرماید: «أَ لَمْ یجِدْکَ یتِیمًا فَآوَی، وَ وَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَی، وَ وَجَدَکَ عَائلًا فَأَغْنَی فَأَمَّا الْیتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَ أَمَّا السَّائلَ فَلَا تَنهَرْ، وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (ضحی/۶ -۱۱) سوره‌های کوچک خیلی مطلب دارد. به کوچکی نباید نگاه کرد. سوره‌ی بقره، ۲۰، ۳۰ صفحه است، ولی فضیلتی که سوره‌ی «قل هو الله» دارد، یک خط است، به مراتب بالاتر از سوره‌ی بقره است. یعنی ممکن است در یک خط در قرآن شناسنامه‌ی خدا سوره توحید است. سوره‌ی توحید ثلث قرآن است. سوره‌ی حمد شاید دو، سه خط است ولی چکیده وام الکتاب خلاصه‌ی همین قرآن است. سوره‌های کوچک قرآن را اهمیت بدهند. خدای مهربان بر پیغمبر منت می‌گذارد و می‌گوید: «أَ لَمْ یجِدْکَ یتِیمًا فَآوَی» تو یتیم نبودی، ما تو را پناه دادیم. بی‌کس بودی. پدر از دست رفت، مادر از دست رفت. بعد از مدت کوتاهی پدربزرگ از دست رفت. پیغمبر ما هنوز متولد نشده بود، پدر بزرگوارشان حضرت عبدالله از دنیا رفتند. یعنی وقتی متولد شدند، پدرشان نبودند. در مدت کوتاهی هم در خردسالی، مادر را از دست دادند. بعد به خانه آمدند، جناب عبدالمطلب چند سالی تا هشت سالگی آنجا بودند، بعد پدر بزرگ هم از دنیا رفت. خانه‌ی عمویشان آمدند. یعنی واقعای یتیم بودند. هم پدر، هم مادر، هم پدر بزرگ، در خانه‌ی عمو آمدند. نوجوانی و جوانی‌شان را در منزل عمو بزرگ شدند. من همینجا یک نکته‌ی زیبایی را عرض کنم. پیغمبر نمی‌تواند به خدا گلایه کند، خدا این چه وضعی است؟ بینندههایی که پیامک می‌دهند، پدر ما فوت کرده، ما دیگر با خدا قهر هستیم. در این چند سال من فراوان دیدم. ما دعا کردیم خدا پدر ما را شفا بدهد، و شفا نداد. چون خدا پدر ما را برده است، ما با خدا قهر هستیم. یک جمله‌ی خیلی زیبایی را یک بزرگی می‌فرماید، آرامش در دوری از مشکلات نیست. آرامش در کنار آمدن با مشکلات است. چه بسا همان مشکلات هم لطف نعمت است و ما خبر نداریم. ولی اینکه فکر کنید در دنیا کسی مشکل نداشته باشد و بتواند مشکلات را بردارد، این امکان ندارد. برای همه‌ی انبیاء، خوب‌ها، بدها و متوسط‌ها ابتلاء وجود دارد. هیچ‌کس در دنیا بدون ابتلاء نیست. مرگ و مریضی برای همه است. آرامش و خوشی و راحتی در کنار آمدن با مشکلات است. پیغمبر ما می‌تواند گلایه کند که خدایا این چه وضعی است! پدر و مادر و پدر بزرگ من از دنیا رفتند. پول و ثروت به من ندادی. یک بزرگی فرمود: اگر کسی بخواهد از خدا طلبکار باشد و گلایه کند، پیغمبر و امام هستند. حضرت زهرا(س) هجده سال عمر کردند، بیایند به خدا گلایه کنند که خدایا من در سن

هجده سالگی، شوهرم جوان، بچه‌های من جوان، اگر بنا باشد در گلایه و شکایت باز شود، دختر پیغمبر است، ولی اینها هیچوقت این کار را کردند؟ فقط به داده‌های خدا نگاه می‌کردند و لطف‌ها را می‌دیدند و تمام بلاها را هم چون در آن خییر و برکت می‌دیدند، همه را باطل کردند و زیبایی می‌دیدند و همیشه خدا را شاکر بودند. امام حسین(ع) عزیز خدا بوده است.حضرت زینب(س) محبوب خدا و عزیز خدا بوده است. یکی از بزرگان کلام بسیار زیبایی دارند. می‌فرمایند: یک کارگردان ماهر و دانا، سخت‌ترین نقش‌ها را به آنهایی می‌هد که قوی ترین بازیگر هستند. و لذا خداوند به پیغمبر سخت‌ترین نقش‌ها را داده است. «ما أوذی نبی مثل ما أوذیت» (بحارالانوار/ج۳۹/ص۵۵) یعنی در جزیرهٔ العرب که دختران را زنده به گور می‌کردند و سخت‌ترین شرایط بوده است، جاهلیت عجیبی بوده است، پیغمبری را اینجا آورده نقش آفرینی کند و مردم را از این جهالت نجات بدهد. یا سخت‌ترین نقش‌ها را به امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین داده است. اولاً ـ داده‌های خدا را ببینیم. پیغمبر می‌گوید: من اگر پدر و مادرم را از دست دادم، اما خدا چقدر به من لطف کرده است. از این طرف پدر بزرگ مهربان، عموی مهربان و حلیمه سعدیه را برای من قرار داده است. چه باعث شد حلیمه سعدیه این توفیق و سعادت بزرگ نصیب او شده که اول شخصیت عالم در دامن و آغوش او پرورش پیدا کند و او را شیر بدهد و در آغوش بگیرد. از سینه‌ی این خانم بخورد؟ این خیلی سعادت بزرگی است. ما آرزو داریم پیغمبر یک لحظه با گوشه چشمی به ما نگاه کنند. چرا این خانمی که در صحرا بادیه نشین بوده است، موفق به شیر دادن پیامبر می‌شود؟ در روایت داریم که حلیمه سعدیه خانم بسیار شکور و شکرگزاری بوده است. این کار پاداش شکر او بوده است. خانمی فقیر بوده که وضع مالی آنچنانی هم نداشته، پول می‌گرفتند و بچه‌ای را شیر می‌دادند. به خاطر پول این کار را قبول کرده بود. ولی از بس شکور و سپاسگزار بود، با همان فقر و نداری همیشه از خدا راضی بود و گله و شکایت نداشت. چون خانم بسیار شکور و سپاسگزاری بود، خدا این سعادت را به خاطر سپاسگزاری نصیب او کرده که پیغمبر چند وقتی در آغوش او باشد و محرم پیغمبر شود. بچه‌های او همه خواهر و برادر پیغمبر شوند. اینها خیلی زیباست. این خیلی سعات بزرگی است که انسان محرم شود. محرم رضایی شود. فاطمه بنت اسد(س) که روایت داریم فال خوب زد و آرزو کرد. وقتی پیغمبر ما به دنیا آمدند، وقتی او را در آغوش زنمویش دادند، اینقدر از این نوزاد خوشش آمد گفت: خدایا کاش یک چنین بچه‌ای من هم داشتم. حضرت ابوطالب فرمودند: غصه نخور! سی سال دیگر مثل همین در دامن خودت سبز می‌شود. سی سال بعد خدا، حضرت علی جان پیغمبر را به او داد. هم پیغمبر را در خانه‌ی او برگرداند، در خانه‌ی زنمو آمد و در بچگی و نوجوانی بزرگ شد و همین که بعد از سی سال هم مثل پیغمبر حضرت علی در دامنش سبز شد. صبور و شکرگزار باشیم. در هر زمانی بندگان صالح خدا در حد خودشان هستند، آنها با ما آشنا می‌شوند. اگر ما واقعاً وعده‌ی خدا را جدی بگیریم که ما صبور و شکور و قدردان باشیم، خدا در وقتش آن چیزهایی که بهترین‌ها هست، نصیب ما خواهد کرد. حضرت فاطمه بنت اسد(س) به خاطر این شکرگزاری و به خاطر فال خوب زدن به این سعادت بزرگ نائل شد که هم پیغمبر را بزرگ کند و هم اینکه حضرت علی در دامن او سبز شود و فرزند او شود. قبر حضرت فاطمه بنت اسد نزدیک چهار امام است. وقتی از دنیا رفت، پیغمبر ما متوجه شدند حضرت علی گریه می‌کند. فرمودند: علی جان چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد مادرم از دنیا رفته است. حضرت متأثر شدند و گریه کردند و فرمودند: یا علی! فقط مادر تو نبود، مادر من هم بود. خیلی حضرت به او محبت کرده است. یکی از موارد شکر این است که واسطه‌های نعمت را هم ما قدردان و سپاسگزار باشیم. افرادی که به ما خدمتی کردند، محبتی کردند، جواب بدهیم و پاسخ بدهیم. این زنمو چون به حضرت خدمت کرده بود، پیغمبر ما عبای خود را درآوردند و فرمودند: کفن او کنید. پیراهنی که به بدن پیغمبر متبرک شده بود. این افتخار بزرگی بود که نصیب این زن شد. در نماز بر این زنمو چهل تکبیر گفتند که با هر تکبیری فرمودند: هزارها ملائکه هم آمدند تکبیر گفتند. چون در نماز میت باید پنج بار تکبیر گفت. ولی به خاطر کثرت ملائکه که می‌آمدند تکبیر می‌گفتند، پیغمبر بر این زنمو چهل بار تکبیر گفتند. از این عجیب‌تر اینکه پیغمبر ما قبل از اینکه ایشان را دفن کنند، وارد قبر شدند و رد قبر خوابیدند. اینقدر

برای این زنمو دعا کردند، که عالم بزرخ و عالم قیامت مشکلی نداشته باشد یا در قبر اذیت و آزاری نبیند. یعنی سپاسگزاری از زحمات و کارهایی که کرده بودند. پیغمبر فرمودند: یکبار صحبت قیامت شد، ایشان فرمودند: شنیدم که قیامت برهنه محشور می‌شوند. حضرت فرمودند: من لباسم و عبایم را به شما می‌دهم که شما در لباس محفوظ باشی. فرمودند: یک روزی هم از فشار قبر عالم برزخ می‌ترسید، من در قبر رفتم و اینقدر برایش دعا کردم که نگران فشار قبر و عذاب قبر نباشد. برایش اینقدر دعا کردم و بیرون آمدم. می‌خواهم عرض کنم ما اگر واقعاً شکور باشیم سپاسگزار باشیم، پیغمبر ما، امامان ما، حد اعلای بلاها و سختی‌ها، تهمت‌ها، فقر، پیغمبر ما مکرر گرسنه بودند. سنگ به شکم مبارکشان می‌بستند. این خودش یک آرامشی می‌دهد. در جریان احد وقتی خندق می‌کردند، حضرت زهرا(س) یک تکه نان برای پیغمبر تهیه کردند و آوردند، فرمودند: پدر تو سه روز است غذا نخورده است. بعد فرمودند: «لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَة» (بحارالانوار/ج۱۹/ص۱۲۴) زندگی دنیا مهم نیست. اینکه آخرت ما درست شود مهم است. اگر بنا باشد ما کمبودها و بلاها را ببینیم و ناشکری کنیم، می‌خواهم عرض کنم که پیغمبر ما در حد اعلای این مسائل بودند. هم به داده‌ها نگاه کنیم و هم اینکه در نداده‌ها هم لطف و عنایت ببینیم. آقای شریعتی: نکته‌ای که هست اینکه در مورد داده‌ها شکرش اگرچه باز هم کار سختی است که فرمود: «و قلیل من عبادی الشکور» ولی در مورد کمبودها من فکر می‌کنم اگر قرار باشد برای نداشته‌هایمان شاکر باشیم، فکر می‌کنم این عجیب با مسأله‌ی صبر گره بخورد. یعنی باید صبور باشیم که آن شکر اتفاق بیافتد. حاج آقای فرحزاد: مرحوم آقای دولابی از جملاتی که معمولاً تکرار می‌کردند، می‌فرمودند: من به اهل آسمان بدهکار هستم، به اهل زمین بدهکار هستم، به مردم بدهکار هستم، به ائمه بدهکار هستم. به ملائکه بدهکار هستم، به ذرات عالم بدهکار هستم. یعنی همان تعبیری که سعدی می‌گوید: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند *** تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری جمله از بهر تو سر گشته و فرمان بردار *** شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری این را حقیقتاً اگر ما درک کنیم، ایشان می‌فرمودند: همه‌ی عالم در گردش است که ما سالم باشیم. ما در مسیر هدایت خدا حرکت کنیم. همه‌ی عالم، انبیاء آمدند، فرشته‌ها کار کردند، عرش و لوح و قلم و کرسی و کهکشان، اگر یکی از مدارش خارج شود، دنیا بر هم می‌ریزد. یک ثانیه توقف کند، تمام مداردعالم هستی به هم می‌ریزد. خدای مهربان این همه کهکشان و ستاره‌ها و منظومه‌ی شمسی را خلق کرده است، اینها همه به خاطر انسان است. ما مدیون اینها هستیم. مدیون انبیاء هستیم. مدیون امامان هستیم. ایشان می‌فرمودند: ما به همه هستی بدهکار هستیم و مدیون هستیم و باید برای آنها زحمت بکشیم. ایشان می‌فرمودند: همیشه سعی کنید، نسبت به خدا، نسبت به اهلبیت خودمان را بدهکار بدانیم نه طلبکار! این درمان خیلی از دردها است. یعنی اگر بنده که در این برنامه هستم، خودم را از مجری طلبکار بدانم. از کارگردان و تهیه کننده طلبکار بدانم. از عوامل و صدا و سیما طلبکار بدانم. این باعث می‌شود من توقعاتم بالاـ برود و مرتب هم با خودم درگیر باشم، هم با آنها درگیر باشم. اما اگر عکس این باشد، یعنی اگر من خودم را به زمین و زمان بدهکار بدانم. خدایا من چه لیاقتی داشتم اینجا بیایم و این حرف را بزنم؟ خدا به من لطف کرده است، من خودم را مدیون این عوامل بدانم. خودم را به بینندگان عزیز مدیون بدانم. من وقتی خودم را بدهکار دانستم، اگر احترامی گرفتند و تشکری کردند، باز بدهکاری ما بیشتر می‌شود. اما اگر هیچ احترامی نگرفتند، توقعی نیست، چون من خودم را بدهکار دیدم. این چه آرامشی به من می‌دهد. خانم اگر بگوید: من مدیون این شوهر هستم. شوهر من زحمت می‌کشد و کار می‌کند، اگر هم کمبودهایی هست، نادیده بگیرند. من خودم را بدهکار شوهرم بدانم. وقتی خودمان را بدهکار دیدیم، پیغمبر ما تمام عالم هستی برای او خلق شده است. خدا همه‌ی الطاف را روی سر او ریخته ولی خود را مدیون می‌داند. خودش را بدهکار می‌داند و یک ذره از خدا طلب ندارد. حضرت محمد مصطفی(ص) فرمود: «لن» نفی ابد است. «لن یدخل احدٌ الجنهٔ بعمله» هرگز احدی در عالم با تلاش و کوشش خودش به بهشت نخواهد رفت. «و لکن یدخل بفضله و رحمهٔ قیل یا رسول الله و لا انت، قال و لا أنا» یعنی هیچ‌کس در عالم اینکه فکر کند، من کار کردم، نماز خواندم، روزه گرفتم، من همین‌جا یک اشاره کنم، خیلی‌ها می‌گویند: ما نماز خواندیم، چرا خدا حاجت ما را

نداده است. می گویم: خودت را به خدا بدهکار بدان. اصلاً کسی که بلند می‌شود نماز شب می‌خواند، می گوید: خدایا ممنونم که مرا بیدار کردی، کسی که نماز شب می‌خواند، از خدا بدهکار شود یا طلبکار شود؟ میلیون نفر خوابیدند تو مرا بیدار کردی. چه سعادتی از این بزرگتر، با من حرف می‌زنی و من با تو دارم حرف می‌زنم. دنبال ثواب نباشیم. دنبال طلب نباشیم. نماز که می‌خوانم، بگویم: الحمدلله! خدایا از تو ممنونم! شما در نماز بدهکار هستی و باید نماز را بخوانی. خدا اینقدر به تو نعمت داده که میلیون سال هم نماز بخوانی، حق یک نعمت را ادا نکردی. با خدا صحبت می کنیم و دعا می کنیم خودمان را بدهکار بدانیم. اگر ما خودمان را بدهکار خدا دانستیم، راحت عمل می کنیم و آرامش داریم. یک نفر می گفت: من مشهد رفتم، حاجت مرا نداد. محکم سرم را به ضریح کوبیدم. گفتم: قهر می کنم و دیگر مشهد نمی‌آیم. شما چه طلبی از امام رضا(ع) داری؟ همین که به شما اجازه زیارت داده است، میلیون‌ها نفر آرزو دارند زیارت امام رضا بروند. برای همین زیارت خدا را شکر کن. همیشه خودمان را بدهکار بدانیم و درخواستمان را بگوییم. دعا و توسل به صورت خواهش باشد، طلبکارانه نباشد که ناشکری است و کفران نعمت است. امام حسین همه هستی‌اش را در راه خدا داده است. حضرت زینب کنار قتلگاه می‌آید و می گوید: خدایا این قربانی قلیل را به لطف و کرمت قبول کن. پیغمبر ما فرمودند: احدی در عالم از خدا طلب ندارد. چند سال نماز خواندی، میلیاردها سال می‌خواهی در بهشت بروی؟ تمام انسان‌ها به لطف و فضل و کرم خدا وارد بهشت می‌شوند. مسؤولین مملکت و دولتمردان خودشان را وامدار مردم بدانند. بگویند: ما افتخار می کنیم که به مردم خدمت می کنیم. ثروتمندان خودشان را مدیون خدا بدانند. روایتی دیدم که اگر فقرا نبودند، هیچ غنی به بهشت نمی‌رفت. اغنیا باید دست فقرا را ببوسند.اگر خدا فقرا را خلق نکرده بود، یک غنی در بهشت نمی‌رفت. رفتن به بهشت اغنیا به برکت فقرا است. ولی نعمت ما هستند. به اینها خدمت و محبت کنند. پیغمبر فرمود: سعی کنید با فقرا رابطه‌ای برقرار کنید. در دنیا ممکن است افرادی ریاست بگیرند و دنیا پرستی کنند، ولی در آخرت فقرا حاکم هستند. دولتمردان آخرت فقرای دنیا هستند، آنجا وکیل و وزیر و نماینده و شفیع می‌شوند. پیغمبر خدا فرمود: در دنیا بیایید، با فقرای فامیل و همسایه رابطه برقرار کنید و زانو بزنید، تا برای شما دعا کنند و شما را شفاعت کنند که روز قیامت کار شما آسان شود. حافظ یک غزل زیبایی دارد، می گوید: روضه‌ی خلد برین خلوت درویشان است *** مایه محتشمین همت درویشان است ای توانگر نفروش این همه نخوت که تو را *** سر و زر در کنف همت درویشان است خدا به برکت درویشان و فقرا به تو چیزی داده است. قدر اینها را بدان و به اینها خدمت کن. شما وکیل خدا هستی که به اینها خدمت کنی. یک پدر و مادر خودشان را مدیون اولاد بدانند، بگویند: خدایا ما را کمک کن، که ما دین بچه‌هایمان را ادا کنیم. نگویند: خدایا چرا بچه به ما نمی‌رسد، چرا احترام ما را نمی گیرد. بابا جان شما خودت را بدهکار بدان، شما وظیفه‌ات را انجام بده، او گردن خودش است. بچه‌ها هم خودشان را بدهکار پدر و مادر بدانند. پدر و مادر چقدر به فرزندان لطف کردند، چقدر زحمت اینها را کشیده‌اند. هرکس من را کنار بگذارد، اگر خودمان را مدیون بدانیم، آب روی آتش ما ریخته می‌شود. عروس از پدر شوهر و مادر شوهر توقع نداشته باشد. بگوید: من عروسشان هستم. مادر شوهر پسر خوب تربیت کرده، شوهر من شده است، من مدیون اینها هستم، من به اینها باید خدمت کنم. پدر شوهر و مادر شوهر هم بگویند: ما به این عروس مدیون هستیم. به این خدمت کنیم، جای دختر ما است. یعنی اگر تمام روابط اسلامی شود، همه چیز خوب می‌شود. ولی اگر غیر این باشد همه‌جا کدورت می‌شود. من واقعاً متأثیر می‌شوم وقتی می‌فهمم که در سال پنج الی هفت میلیون پرونده‌ی قضایی تشکیل می‌شود. اینها علتش چیست؟ علتش این است که ما حق دیگران را نمی‌دهیم، می‌خواهیم من را بپرستیم، می گوییم: حق با من است و از طرف طلب داریم. حالا- آنهایی که طلب واقعی دارند، درست است ولی آنهایی که طلب واقعی ندارند، ناحق می‌آیند، دعوا درست می‌شود. اگر واقعاً خودش را بدهکار بداند، مشکل حل می‌شود. در دعای ماه رمضان می‌خوانیم «وَ يَا ذَا الْمَنِّ وَ لَا يُمَنُّ عَلَيْكَ مُنَّ عليَّ بفكاك رغبتى من النار» ای خدایی که تو بر همه منت داری، هیچکس بر تو منت ندارد. همه منت پذیر خدا باشیم. منت پذیر بندگان خدا باشیم. الآن در بین فامیل‌ها گلایه می شود که فلانی دیدن من نیامده است، پذیرایی

نکرده است، خودش را طلبکار می‌داند. اگر این طلب را قطع کنیم، بگوییم: خدایا من از این به بعد تصمیم می‌گیرم خودم را بدهکار بدانم. به تو، به خلق، به بندگانت، من به اهل آسمان و زمین بدهکار هستم. اگر ما را تحویل نگرفتند، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، ما خودمان را بدهکار خلق می‌دانیم. خدای مهربان بر پیغمبرش منت می‌گذارد، «أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی» تو یتیم بودی، یعنی به نعمت‌ها توجه کن. کسی را در حجاز نداشتی. پدر و مادرت از دست رفتند، اما ما تو را پناه دادیم. تو را در دامن حلیمه سعدیه بزرگ کردیم. «وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدَی» ضالاً را مفسرین معنا کردند که قدر تو ناشناخته بوده، قدر تو را نزد مردم آشکار کردیم یا اینکه منهای خدا تو هم گمراه هستی، یعنی اگر هدایت خدا نباشد، در حدیث قدسی داریم «کُلُّکُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَیْت» (بحارالانوار/ج۶۸/ص ۱۴۰) خدا می‌فرماید: هرکس را اگر هدایت نکنم، گمراه است. «وَ وَجَدَکَ عَائلًا فَأَغْنیَ» تو وضع مالی‌ات خوب نبوده است. پیغمبر هیچی نداشت. مال نداشت. اما خدا به دل حضرت خدیجه انداخته است که همسر او شود. همه‌ی اموالش را به پیامبر تقدیم کرد. فرمود: مال من مال شماست. خانه‌ی من خانه‌ی شماست. من هم کنیز شما هستم. پیغمبر نباید این نعمت‌ها را ببیند؟ گاهی پیغمبر از شتر و مرکب پیاده می‌شد، می‌افتاد سجده می‌کرد و از خدا تشکر می‌کرد. مثل اینکه در مسیر رانندگی آدم پیاده شود و در کنار جاده سجده کند و دوباره سوار شود. بعد می‌فرماید: حالا که خدا این همه به تو نعمت داده است، «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ» با یتیم قهر نکن. خودت یتیم بودی به تو محبت کردیم. پس به یتیم‌ها رسیدگی کن. به سائل و درمانده کمک کن و دورشان نکن. «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» پس نعمت های خدا را نگاه کن، بازگو کن تا به آرامش برسی. اگر عزیزان می‌خواهند آرامش و خوشی پیدا کنند، این حرفی که امروز زدیم که آرامش در دوری از مشکلات نیست. آرامش در کنار آمدن مشکلات است. بزرگی می‌فرماید: آدم‌های بزرگ همیشه از خودشان توقع دارند. آدم‌های کوچک همیشه از دیگران توقع دارند. آدم بزرگ مرتب می‌گوید: من برای دیگران چه کار کردم؟ من برای اسلام چه کردم؟ من برای انقلاب چه کردم؟ ما خانواده‌های شهدایی داریم که سه شهید داده و خودش هم جانباز است، باز شرمنده است. می‌گوید: خدایا من می‌توانم کاری کنم؟ چرا من کاری نکردم؟ آدمی هم هست که یک قدم برای اسلام، برای خدا برنداشته و طلبکار هم هست. مرتب از خدا و دیگران طلبکار است. ما خودمان را بدهکار بدانیم. ما چه کار کردیم؟ آدم‌های بزرگ از خودشان توقع دارند. آدم‌های کوچک و جاهل از دیگران توقع دارند. اگر دندان حرص و طمع را نسبت به خدا و خلق خدا درآوریم و خودمان را مدیون بدانیم. زن و شوهر، پدر و مادر، اولاد، خواهر و برادر، بگویند: من به همسایه‌ها خدمت کنم. نه اینکه انتظار خدمت دیگران را داشته باشند. این ارتباط طلبکاری قطع شود . ارتباط بدهکاری در مردم ایجاد شود. میلیون‌ها پرونده بسته می‌شود و آرامش به جامعه برمی‌گردد. امیدواریم که خدا ما را شاکر، صبور و قدر دان نعمت‌ها قرار بدهند و این حالت طلبکاری را از ما بگیرد. حتی از خدا هم طلبکار نباشیم. همین که توفیق ذکر و صلوات و دعا را به ما داده است، بگوییم: خدایا از تو ممنونم که توفیق قرآن را به من دادی. آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکریم از شما. قرار روزانه‌ی امروز ما تلاوت صفحه‌ی ۵۳ مصحف شریف آیات ۲۳ تا ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران در سمت خدای امروز تلاوت می‌شود. انشاءالله زندگی همه‌ی ما منور به نور قرآن باشد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. «أَ لَمْ تَرَ إِلیَ الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیبًا مِّنَ الْکِتَابِ یُدْعَوْنَ إِلیَ کِتَابِ اللَّهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَوَلیَ فَرِیقٌ مِّنْهُمْ وَ هُم مُّعْرِضُونَ(۲۳) ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فیِ دِینِهِم مَّا کَانُواْ یَفْترَُونَ(۲۴) فَکَیْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِیَوْمٍ لَّا رَیْبَ فِیهِ وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَّا کَسَبَتْ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ(۲۵) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتیِ الْمُلْکَ مَن تَشَاءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِیَدِکَ الْخَیرُْ إِنَّکَ عَلیَ کلُِّ شیَ‌ءٍ قَدِیرٌ(۲۶) تُولِجُ الَّیْلَ فیِ النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فیِ الَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَیرِْ حِسَابٍ(۲۷) لَّا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَن یَفْعَلْ ذَالِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فیِ شیَ‌ءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَئةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلیَ اللَّهِ الْمَصِیرُ(۲۸) قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فیِ صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ مَا فیِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فیِ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلیَ کُلِّ شیَ‌ءٍ قَدِیرٌ(۲۹)» ترجمه آیات: «آیا آنان را ندیدی که از کتاب بهره‌ای یافته بودند، چون دعوت شدند تا

کتاب خدا درباره آنها حکم کند گروهی از ایشان بازگشتند و اعراض کردند؟ (۲۳) و این بدان سبب بود که می‌گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نرسد. و این دروغ که بر خود بسته بودند در دین خود فریبشان داد. (۲۴) حالشان چگونه خواهد بود در آن روز بی‌تردید، وقتی که همه را گرد آوریم، تا پاداش عمل هر کس داده شود، بی‌آنکه بر کسی ستمی رود؟ (۲۵) بگو: بار خدایا، تویی دارنده مُلک. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می‌دهی. همه نیکیها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی. (۲۶) از شب می‌کاهی و به روز می‌افزایی و از روز می‌کاهی و به شب می‌افزایی. زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده. و به هر که بخواهی بی‌حساب روزی می‌دهی. (۲۷) نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به دوستی برگزینند. پس هر که چنین کند او را با خدا رابطه‌ای نیست. مگر اینکه از آنها بیمناک باشید. و خدا شما را از خودش می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست. (۲۸) بگو: هر چه در دل دارید، چه پنهانش کنید و چه آشکارش سازید، خدا به آن آگاه است. او هر چه را که در آسمانها و زمین است می‌داند و بر هر کاری تواناست. (۲۹)» آقای شریعتی: انشاءالله زندگی شما سرشار از خیر و برکت باشد. نکته‌ی صلوات و اشاره‌ی قرآنی را حاج آقای فرحزاد بفرمایید. حاج آقای فرحزاد: پیامبر عظیم الشأن(ص) می‌فرماید: بر من بسیار صلوات بفرستید. «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ» (بحارالانوار/ج۷۹/ص۶۴) در روایت داریم افرادی که نور داشته باشند در جهنم نمی‌روند. مؤمنین در قیامت نور دارند، کافرین و منافقین نور ندارند. آنهایی که صلوات را با «آل» نمی‌گویند، نور ندارند. آنها را هم ملائکه لعنت می‌کنند. صلوات را حتماً باید با «آل» فرستاد. پیغمبر خدا فرمود: بر من زیاد درود بفرستید. همانا صلوات بر من نور در عالم برزخ هست، و در عبور از صراط نور به انسان می‌دهد، انسان را از آتش جهنم حفظ می‌کند. کسی که در موقع عبور از صراط نور داشته باشد، در آتش نمی‌رود و در بهشت هم نورانی خواهد بود. آنهایی که دوست دارند نور و قلبشان نورانی باشد، انشاءالله همیشه دل و جانشان را جلا بدهند، با صلوات بر محمد و آل محمد. دو آیه در این صفحه هست که مستحب است بر از هر نمازی هم تلاوت شود. هم آیت الکرسی مستحب است و هم این دو آیه بعد از هر نمازی مستحب است. در آیه‌ی ۲۶ و ۲۷ این سوره می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىَ كلُ‏ِّ شىَ‏ءٍ قَدِيرٌ» درک این آیات هم خیلی زیباست، خدا به ما یاد می‌دهد که بگو: ای خدا مالک همه‌ی ملک‌ها شما هستی. یعنی اگر ما خدا را مالک دانستیم، خدا صاحب اختیار ما است. اگر کسی عاریه‌ای را امانت به ما داد، بعد خواست بگیرد، ما باید با او مقابله کنیم. صاحبخانه و صاحب اختیار است. به من لباس داده، پول داده، زن و بچه داده، یک وقت خواست بگیرد، نعمت داده خواست بگیرد. برای خودش است. او مالک الملک است. خودمان را مالک ندانیم. خدا را مالک بدانیم. اگر خدا را مالک دانستیم، هروقت خواست نعمتی را بگیرد، ما باید در اختیارش باشیم و تقدیم کنیم، و لذا این گلایه‌ها از بین می‌رود. تو مالک الملک هستی. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَ تَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ» به هرکس که بخواهی ملک می‌دهی و از هرکس هم بخواهی می‌گیری. وقتی گرفت، دیگر گلایه نکنیم. «تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاءُ» هرکس را بخواهی عزیز می‌کنی، هرکس را نخواهی ذلیل می‌کنی. عزت و ذلت دست خداست. ملک دست خداست. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» اینجا می‌گویند: مبتدا بر خبر مقدم شده است، یعنی تمام خوبی‌ها، خیرها به دست با کفایت خود خداست. دست خدا هم «ید الله» امیرالمؤمنین(ع) است. خدا با اسباب کار می‌کند. همینطور که کسی به وسیله‌ی فرشته‌ها کار می‌کند، فرمانده کل فرشته‌ها مولی امیرالمؤمنین علی(ع) است. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» معنی باطنی‌اش این است که خداوند به دست با کفایت امام زمان و اهلبیت، همه‌ی کارهای خیر را انجام می‌دهد. «إِنَّكَ عَلَىَ كلُ‏ِّ شىَ‏ءٍ قَدِيرٌ» خدایا تو بر هر چیزی قدرت داری. اینها همه آیات توحیدی است. شب را در روز فرو می‌بریم. روز را در شب فرو می‌بریم. بعد از روز شب می‌شود. «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» زنده را از مرده درمی‌آوری، یا آدم مرده را زنده می‌کند. زنده را می‌میراند. «وَ تَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» به هرکس هم بخواهی بدون حساب رزق و روزی خواهی داد. آقای شریعتی: حاج آقای

فرحزاد از شکر و سپاس گفتند، و همینطور گفتند: خودتان را بدهکار به دیگران بدانید. من می‌خواهم از فرصت استفاده کنم در پایان برنامه‌ی امروز تشکر کنم از همه‌ی بیننده‌های خوبی که قبل از سال ۹۳ به حقیر به عنوان مجری مورد علاقه‌ی خودشان رأی دادند و مرا انتخاب کردند. از همه‌ی شما بسیار ممنون و متشکر هستیم. اعتقاد قلبی من این است که من واقعاً خودم را بدهکار همه مردم می‌دانم و عاجزانه تقاضا می‌کنم که انشاءالله برای ادامه این مسیر برای من و همه‌ی دست‌اندرکاران سمت خدا دعا بکنند و ما را از دعای خیر خودشان فراموش نکنند. حاج آقا دعا بفرمایید و همه ما هم آمین بگوییم. حاج آقای فرحزاد: خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد، به همه‌ی ما ایمان، معرفت، تقوا و اخلاص کامل، شکرگزاری کامل عنایت بفرمایید و ما را از بهترین بندگان خودت تربیت بفرما. خدایا همه‌ی مریض‌ها، مریض‌های مد نظر را لباس عافیت بپوشان و به همه‌ی کسانی که از دنیا رفتند رحمت نازل و به بازماندگانشان صبر و اجر و در رأس همه‌ی حاجت‌ها خدایا فرج ولی‌مان و آقایمان امام زمان(ع) را نزدیک و ما را جزء بهترین یاران او قرار بده. «السلام علیک یا ابا محمد، یا حسن بن علی و السلام علیك یا ابا عبدالله» آقای شریعتی: خیلی ممنون و متشکرم. بهترین‌ها را برای همه‌ی شما آرزو می‌کنم. «السلام علیك یا ابا عبدالله»

حجت الاسلام والمسلمین رنجبر

۱۳۸۸

۸۸-۰۴-۲۷

—آیا دین یک مقوله خشنی است ؟ یا اینکه دین سرشار از لطافت و زیبایی است ؟

همه کرامت و لطف است شرح یزدان . حافظ لطیف می گوید : دین خدا سراپا لطف است . سراپا لطیف است . دقیقا مثل گل نرگس است . شما گل نرگس را دیده اید . هیچ تیغی ندارد . به امام زمان گل نرگس می گویند . یك جهت به خاطر مادرشان است ولی یک جهت هم بخاطر این است که وقتی این مرد پا به عرصه عالم می گذارد ، هیچ رنجی با خودش به همراه ندارد . سراسر رحمت است . مایه آسایش و آسودگی خیال بندگان خداست . به همین خاطر مردم او را روی چشم می گذارند . حافظ می گوید : هر کجا آن شاخ نرگس بشکفد ، گلرُخانش دیده نرگس دان کند . گل نرگس را در گلدان های شیک و خاص می گذارند و به آن نرگسدان می گویند . امام زمان گل نرگس است و دین هم دقیقا ، شبیه امام زمان است . یعنی مثل گل نرگس هیچ تیغ و تاری ندارد . مثل حریر است . ولی متاسفانه ما آن را جوری عرضه می کنمی که حریر نیست مثل برزنت می ماند . برزنت خشك و خسن است و هیچ کس از برزنت کت و شلوار درست نمی کند . یك کاربرد خاصی دارد . مثلا برزنت را روی وانت می کشند تا اثاثیه محفوظ بماند و باد و باران در آن نفوذ نکند . یا در صحرا از برزنت چادر درست می کنند تا از گزند باد و سرما و باران در امان باشند . متاسفانه برای بعضی از افراد ، دین این وضعیت را دارد . هرگاه گرهای در کارهایمان می افتد یک حادثه ای و طوفانی از بلا برمی خیزد ، دست به آسمان می شویم و سراغ دین می رویم . سراغ تسبیح ، سجاده ، نماز ، حرم امام رضا ، نذر و نیاز می رویم . این بخاطر بدعرضه کردن دین و کج فهمی ما است . ولی بیشتر بخاطر این است که عرضه صحیحی از دین صورت نمی گیرد . چون اگر دین خوب عرضه بشود ، همه شوق و ذوق و اشتیاق نشان می دهند . چه کسی است که از آب بدش بیاید ؟ شما یکنفر را در دنیا پیدا کنید که از آب نفرت داشته باشد . این محال است . به دین شریعت می گویند . شریعت همان شریعه عربی است که به آب راه می گویند . یك نهر بزرگ آب است و یک قسمتهایی را درست کرده اند که شما می توانید راحت به آب دسترسی پیدا کنید . به این شریعه می گویند . شریعه فرات هم یعنی همان قسمت هایی که از آنجا می توان به آب دسترسی پیدا کرد . دین را شریعت می گویند . یعنی دین شما را به آب حیات می رساند . چه کسی است که از آب بدش

بیایـد ؟ ولی اگر شـما همین آب را ، در یـک ظرف آلوده بریزیـد ولو آب زمزم باشـد یـا آب چشـمه باشـد و در یـک ظرف آلوده بریزید و این آب همراه خاشاک و گرد و غبار باشد ، اگر طرف تشـنه هم باشد به آن لب نمی زند و از آن فاصله می گیرد . اگر ما دین را به همـان زلالـیتی که هست و رنگ و لعابی که دارد عرضه کنیم ، مردم به آن رو می آورنـد . و اسـتقبال می کننـد . سـعدی کسـی است که دین را حقیقتـا ، به همان انـدازه ای که درک کرده ، حریر وار و زلال بیان می کنـد . امام خمینی می فرمایـد: شاعر اگر سـعدی شـیرازی است بـافت های من و تو بازی است . امام خودش شاعر بود و شاعر ، شاعر را خوب می شـناسد . قـدیم سـنت خوب سـعدی خوانی بود . دور هم جمع می شدند و گلسـتان و بوسـتان سـعدی را می خواندند . ما می توانیم در این برنامه سـعدی خوانی را رواج بدهیم که هم سـنت را احیا کرده باشـیم و هم با منابع خودمان آشـنا بشویم . خیلی ها هستند که می آیند ، مطالب ما را بر میدارند و یک رنگ و لعابی به آن می دهند و دسته بندی می کنند و همین را به خودمان بر می گردانند و ما مشتری آنها می شویم . در پشت این رنگ و لعاب ، منطق و حرفهای خودشان را میزنند و نکته دیگر سـعدی خوانی این است که ما می توانیم ، دین را لطیف و زلاـل دریـافت کنیم . شـما یـک قطعه از سـعدی را بیت بیت بخوانیـد و از آن اسـتفاده می کنیم . ۸ – دربـاره ادامه دین توضیح دهید .

قدیم ها خانها گلی بود ولی باور مردم ، سیمانی بود . محکم بود . ولی امروز متاسفانه وضعیت معکوس است . خانه ها سیمانی شد و ضـد زلزله شـد ولی ایمان و باور بعضـی ها گلی شد . و با یک ضـربه فرو می ریزد . می گویند : در زمان ظهور امام زمان ، طرف صبح ایمان دارد و شب ایمان ندارد . در گذشـته خیلی با احتیاط زندگی می کردند . در بچگی که به مغازه قصابی می رفتیم و صد گرم گوشت می گرفتیم ، یک تکه گوشت هم اضافه روی آن می گذاشتند و می گفتند : این هم برای برکتش . به لقمه ها حساس بودند . الان این طوری نیست . نه تنها از آن خبرها نیست ، بلکه طرف ترازو را هم دست کاری میکنند تا کمتر نشان بدهد . چرا در گذشته آن طور بوده و الان این جور است ؟ زیرا در گذشته مردم به دین ، باور بیشتری داشتند . چون دین به آنها خوب عرضه شده بود . دین روان و مفهوم بود .ضُـمُخت و خشک نبود . مردم هم استقبال می کردند . متاسفانه الان آن جذابیت در تعلیم دینی وجود ندارد . به همین دلیل در بعضی جاها از آن اقبال نمی کنند . ما باید دین را از زبان کسانی بفهمیم که دین را با لطافت بیان کرده اند . به عبارت دیگر توانسـته اند ، لطافت دین را خوب عرضه کنند. یکی از این آدمها سـعدی است که خیلی ملموس و روشن حقایقی را بیـان کرده است . و چه پنـدهای گوش نوازی دارد . من نمونه ای عرض می کنم . بسـیار کاربردی است و به درد زنـدگی ما می خورد . یک فرمول است .

۸۸–۰۵–۰۳

۱۶ – چرا برای بازخوانی ، ابیات و سخنان نغز سعدی را انتخاب کرده اید ؟

شما دقت کرده اید که هرچه تکنولوژی بیشتر پیشـرفت می کند ، محصولات تجاری هم ظرافت بیشتری پیدا میکند . اساسا کاربرد و کـارائی شـان هم بیشتر میشود . مثلاـ یـارانه اول که به بـازار آمـده بود ، چه حجمی و چه سـایزی داشت ؟ ولی الاـن یک رایانه ، به انـدازه کف دست می سازنـد . گوشـی های موبایل هم همین طور بودند و الان چقدر کوچک شده اند . رشد در انسان هم ، چنین پیامدی دارد . اینکه یک رشد عقلانی پیدا می کنند ، محصولاتشان هم ظریف تر و کاربردی تر میشود . زیرا ما آدمها هرکدام یک کارخانه عظیمی هستیم . مثلا همین مجموعه دهان ما ، یک کارخانه چند کاره است . یکی از تولیدات آن تولید سخن و کلام است . مواد مصـرفی این کارخـانه هوای آلوده است . شـما هوای آلوده تهران را مصـرف می کنیـد و وقتی بصورت بـازدم در می آیـد ، آلوده تر میشود . بعد با همین هوای آلوده تر ، کلام و سـخن می سازید . این معجزه بزرگی است . برای اینکه این معجزه برای شـما ملموس بشود مثـالی می زنم . یـک موتور وقتی به روغن سوزی افتاده باشـد ، دود غلیظی از اگزوز بیرون می آیـد . بعـدا مخترعی ،

یک دستگاهی اختراع کند و آن را به سر لوله اگزوز نصب کند و همینکه این دودهای آلوده می آید ، آنها را به شعرهای حافظ تبدیل کند . خدا این را دروجود ما قرار داده است . یعنی یک دستگاهی در دهان ما هست که از همین هوای آلوده سخن می سازد . حالا هرچقدر سازنده این سخن از نظر عقلانی بیشتر رشد کرده باشد ، سخن او ظریفتر و کاربردی تر میشود . جامع تر و کپسولی تر میشود . حضرت علی (ع) می فرماید : وقتی عقل انسان به کمال میرسد ، سخنش کوتاه میشود . کلماتش قصار میشود و گاهی در کوتاهترین جمله ، بلندترین مطلب را بیان می کند . مثلا سهراب سپهری از نظر عقلانی رشد بالایی داشته است . می بینید گاهی در ضمن چند کلمه کوتاه ، عقاید بلندی را بیان می کند . برویم از سایه نی ، این چهار کلمه است ولی ببینیم چه حقیقتی را بیان می کند . نی وقتی برابر آفتاب قرار می گیرد ، سایه پیدا می کند . ولی آیای شما با این سایه در ظهر تابستان به خنکی می رسید ؟ شما از آسیب آفتاب در امانم می مانید ؟ می گوید : این آدمهایی که تو می بینی مثل نی هستند ، سایه این ها مثل سایه نی است . خنک نمی کند . بیایید زیر سایه خدا و شاخه طوبی قرار گیرید . در حج به حاجیان می گوید : زیر سایه نروید . خدا می گوید : زیر سایه خودم بیا . زیر سایه هیچ کس نرو . ببینید چقدر کوتاه ، لطیف و نرم سخن گفته است . خود سعدی ، گاهی در کوتاهترین جملات ، بلندترین حقایق را در اختیار ما قرار می دهد . بخصوص که سخنان سعدی ریشه در سخن خدا دارد . البته همه آن نه ولی غالب آنها ریشه در آیات الهی دارد . علت ماندگاری شعرهای سعدی و حافظ همین پشتوانه ها است و اگر این جور نبود ، دوام نمی آوردند . مثلا دو آیه قرآن را برداشته : هرکس کار کوچکی ولو به اندازه یک ذره دانه انجام بدهد ، پاداش می گیرد و اگر کسی کار خوبی انجام دهد ، خدا دهها برابر به او پاداش خواهد داد . مثل پله های برقی است که شمایک قدم بر میداری ولی ده قدم تو را بالا می برد . نتیجه این دو آیه این میشود که هر خیر کوچکی پاداش عظیمی دارد . سعدی این دو آیه رابرداشته و یک داستان را نقاشی میکند و می گوید: یتیمی از کوچه ای می گذشت و یک خار در پای او فرو رفت . درگوشه ای نشست و گریه کرد . کسی که این حادثه را دید ، این خار را از پای یتیم درآورد . بزرگ شهر از آنجا رد می شد و صحنه را دید . بعد از مدتی کسی که خار از پای یتیم درآورده بود ، میمیرد وبه خواب آن بزرگ شهرمی آید . دید او در باغ بزرگی ، خرامان خرامان راه می رود و وقتی آن بزرگ به او می رسد میگوید : چه خبر ؟ گفت: آن روز دیدی که خاری از پای یتیم در آوردم . گفت : بله و مرد گفت : این باغ و گلزار بخاطر پاداش آن کار است . فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیراً یَره . سعدی آمده و این کار را مصداقی کرده است. یکی خار پای یتیمی بکند ، به خواب اندرش دید صدرخُجَند ، همی گفت و در روضه ها می چمید ، کزآن خار بر من چه گلها دمید . ببینید در دو بیت ، سخن نغزی بیان می کند . علاوه بر آنکه دو آیه قرآن را هم ، بیان کرد . به نظر من سعدی ارزش بازخوانی را دارد .

۸۸-۰۵-۱۰

۲۰- جوانا ره طاعت امروز گیر ، که فردا جوانی نیاید ز پیش

ببینید گلاب همان آبی است که مدتی روی گل نشسته و طعم و رایحه گل پیدا کرده است. لذا هرجا باشد ، بوی گل می دهد . با استشمام آن ، انسان یاد گل می افتد . قرآن هم مثل گل است . هر کس با قرآن مانوس باشد ، بعد از مدتی سخن و کلامش رنگ و بوی قرآن می گیرد . سعدی با قرآن مانوس بوده است . بخاطر همین در جای جای بوستانش ، وقتی ابیاتش را مرور می کنیم ، به یاد آیاتی از قرآن می افتیم . نمونه اش هم همین بیت است . قرآن ما را به طاعت الهی دعوت میکند . اطیعو الله و اطیعو الرسول . سعدی هم همین را می گوید . سعدی این راهم اضافه می کند که فصل طاعت ، جوانی است . البته همیشه میشود اطاعت کرد . مثل میوه ها است . در همه فصل ها می توانیم آنرا مصرف کنیم . اما در فصل خودشان ، یک طعم دیگر و آثار و خواص دیگر دارد . بخاطر همین هم می گویند : میوه ها را درفصل خودش مصرف کنید . مثل ازدواج است . د رهر سن و سالی میشود ازدواج کرد ولی در فصل جوانی ، ازدواج معنی دارد . در فصل زایش و زندگی معنی دارد . در پیری اتفاق نمی افتد و اگر هم بیفتد حالت

معجزه دارد . بهترین فصل طاعت الهی ، جوانی است . کسانی که در کار گلاب گیری هستند می گوینـد : گلها را در همان اول وقت صبح که شکفته میشود ، بایـد چیـد . زیرا عطر و رایحه آن بیشتر از بعد ازظهر است . همیشه می توان گل را چید ولی بهترین وقتش ، همـان اول صبح است . طاعت الهی را همیشه می توان انجام داد ولی بهترین وقت و فرصـتش همان وقتی است که سـعدی روی آن تاکیـد دارد . البته طاعتی هم اثرگـذار است که کامـل باشـد . بی کم و کـاست باشـد . وقتی به یـک خـانمی می گوینـد : حجـابت را رعـایت کن یعنی یـک تـار مو را هم بیرون نینـداز . حالاـ نگوینـد با یک تارمو آدم به جهنم نمی رود .بله با یک تار مو بیرون انـداختن کسـی به جهنم نمی رود ولی با اطاعت نکردن به جهنم می رود . تو اطاعت نکردی . مثل اینکه به شـما بگویند : در گاوصندوق را ببند و شما یک سانت در آن را باز بگذاری . شما اطاعت نکردید . در بازی فوتبال لازم نیست دو دست شما به توپ بخورد تا هنـد بشود . کافی است نوک انگشت بخورد و هنـد بشود . قانون الهی هم همانطور است . پس این طاعتی را که میگوید ، طاعت صـد درصـد و بی چون و چراست . آدم باید به خدا بگوید : بله و به غیر خدا بگوید : نه . وقتی ما این کار را کردیم با مثبت و منفی تولیـد نورمی شود . اولین چیزی که به حاجی میگوینـد، لبیک است . یعنی بله . از این به بعـد فقط به خـدا بله بگوییـد . اگر انسان فقط به خدا بله بگوید ، شوری در فرشـته ها ایجاد میشود . شما در مراسم عقد و عروسی دیده اید ، وقتی عروس بله می گوید ، چه هلهله ای میشود . انسـان هم وقتی به خـدا بله می گویـد، یـک هلهله ای در بین فرشـته ها ایجاد میشود . به قول حافظ همین که انسان آماده شـنیدن می شود ، قدسیان در آنجا هلهله و شادی می کنند . این تمثیل یک حقیقت است . ۲۱- فراغ دل است و نیروی تن ، چو میدان فراخ است گوی (غنیمت شمردن)

ببینید کشاورزها زمین را معطل نمی گذارند . پشت سر هم می کارند و برداشت می کنند و این زمین هیچ گاه خالی از کشت نمی ماند . قرآن می گوید : شما مثل مزرعه می مانید . نباید هیچ گاه خالی بمانید . الان فراغی داری و توان هم داری ، دست بکار شو و کاری بکن . یک روز همین فرصت را هم از تومی گیرند . می گوید : ای که دسـتت می رسد کاری بکن ، پیش از آن کز تو نیاید هیـچ کار . البته مولوی کار را این جوری تعریف کرده است . کار آن دارد که شد حق را مُرید ، بهر کار او ، زهر کاری بُرید . همه کـار می کننـد ولی منظور کاری است که برای خـدا باشـد . مقام معظم رهبری فرمودنـد : اگر در جمعی سـخنرانی می کنیـد ، برای خوشاینـد کسـی صـحبت نکنیـد . برای خـدا صـحبت کنیـد . رجبعلی خیـاط به شاگردش می گفت : وقتی می خواهی اُتو زغالی را روشن بکنی و زغـال را فوت بکنی ، برای خـدا فوت کن . شـاگرد گفت : فوت کردن برای خـدا و غیر خـدا نـدارد . او گفت : چرا خیلی فرق دارد . اگر تو بخواهی برای خـدا بفوت کنی ، جایی می رویی که کسـی نباشد و آرم آرام فوت می کنی . ولی اگر برای غیر خـدا باشـد ، در کف بازار فوت شدید می کنی و ممکن است به چشم کسـی برود و روی لباس کسـی بنشـیند و برایت هم مهم نیست . چون خـدا فقـط این جور کارها را می پـذیرد . چون خودش خالص است ، خالص را می پـذیرد .هر چیزی خالصـش ارزش دارد . گلاب خالصـش ارزش دارد . شیر وعسل هم همین طور است. آب اگر در یخچال در کنار خربزه وطالبی باشد ، بو میگیرد و طعم و مزه اش عوض میشود . حتی خـدا هم خالصـش خوب است . قرآن میفرماید : کنار خدا ،هیچ خدایی را قرارنده چون خودت زمین گیر و نـاتوان میشوی . خـداهم بی مزه می شود . مثـل این که شـما به گل فروشـی میرویـد ، در کنار گل رزو گل مریم ، چند شاخه کاهو و کرفس هم بگذارنـد . هیـچ کس این کار را نمی کند . وقتی شـما کنار خدا ، چیزی را بگذارید ، خدا هم در زندگی تان این قـدرمزه نـدارد . چون با غیر خدا قا طی شده است. عبادت هم باید خالص باشد . قرآن می فرماید : عبادت را با چیزی قاطی نکن . اگرعبـادت این ویژگی را داشـته باشـد ، این کـار است و در دسـتگاه الهی خریـدار دارد . سـعدی می گویـد : الان که جوان هستی ، فرصت داری ، از این کارها بکن . ۲۲- من روز را قدر نشناختم ، بدانستم اکنون که درباختم ، قضا روزگاری زمن در ربود که هر روزی از وی ، شب قدر بود (غنیمت شمردن)

آدم وقتی در زمین بـازی است ، تنش گرم است و جراحتهـا را حس نمی کنـد ولی همین که از زمین بازی بیرون می آیـد و بـدنش

سرد میشود ، دردهای بدنش شروع میشود ، سوزش زخم ها شروع میشود و آن را احساس می کنی . ما در میدان جوانی هستیم . وقتی ازاین میدان بیرون می آییم ، می بینیم چه دادیم و چه گرفتیم . فردوسی میگوید : الان که پیر شدم ، فهمیدم که چه گذاشتم و چه برداشتم . مثل کسی که داشت می رفت و پایش به سکه ای خورد و فکر کرد سکه طلا است و نورکافی هم نبود ، کاغذی را آتش زد و گشت ببیند چی هست ، دید یک دو ریالی است . بعد دید کاغذی که آتش زده ، هزار تومانی بوده است . بعد گفت : چی را برای چی آتش زدم . واقعا این زندگی غالب ما انسانها است . ما یک چیزهای عظیم را برای چیزهای بسیار کوچک آتش می زنیم و خودمان هم خبر نداریم . در بازار برای اینکه سود کنی ، هزار قسم و آیه می خوری تا این سود را بدست بیاوری . خدای با آن عظمت را می دهیم تا دو سه تومان سود کنیم . به ما می گویند : کم فروشی نکنید یعنی در دین و خدا هم کم فروشی نکن . مثلا ماهیگیری با چه زحمتی قلاب می اندازد و یک کرم میاندازد . ماهی با چه زحمت ، کرم را می گیرد و وقتی بالا میآید ، می بیند دریا را داده و یک کرم گرفته است و در آنجا تب و تاب دارد . ما خدایی که پر از رحمت و لطف است می دهیم تا به چیزهای کوچکی برسیم و خیلی مواقع هم به آن نمی رسیم . ۲۳- شکسته قدح ، وَرببندند چُست ، نیاورد خواهد بهای درست ، کنون کو افتادت به غفلت زدست ، طریقی ندارد مگر بازپَس (غنیمت شمردن)

در قدیم مردم با قناعت زندگی می کردند . عده ای در بازار بودند که چینی های شکسته را بهم بند می کردند و آنرا قابل استفاده می کردند . مردم قانعانه زندگی میکردند . مثل امروز این قدر مصرفانه زندگی نمیکردند . در قدیم خیلی راحت بودند . چون با قناعت زندگی می کردند زیرا قناعت علاوه بر اینکه عزت می آورد ، راحتی هم می آورد . آستین من اگر خیلی بلند باشد ، من ناراحت نیستم ولی اگر به اندازه باشد ، من راحت هستم . زندگی هم همینطور است . اگر رفاه و مادیات هم از اندازه بگذرد و حریصانه بشود ، باعث رنج میشود . دست و پاگیر میشود . ولی اگر به اندازه و با قناعت باشد حداقل آن راحتی است . امروزه قناعت نیست . پس راحتی هم نیست . همه کارها رقابت و چشم هم چشمی است . بعضی ها می گویند : بفرض ما قناعت کنیم و لامپ را خاموش کنیم ، آیا وضع درست میشود ؟ خیر. اگر شما کل برق خانه تان را هم در سال هم قطع کنید ، معلوم نیست اتفاقی بیفتد . ولی یک اتفاق می افتد . وقتی شما مراعات می کنید ، مردم درست نمی شوند ، خودت درست میشوی . با خاموش کردن لامپ اتفاقی در معیشت مردم نمی افتد ولی یک اتفاق معنوی می افتد ومن خودم را همرنگ دین کرده ام . خودم را همرنگ اولیاء الهی کرده ام . بهتر است از یک نقطه ای شروع کنیم و بهتر است نقطه شروع ، خودمان باشیم . جوانی مثل یک قدح است و باید با احتیاط با آن برخورد کنیم . ظرف مسی نیست . هرجایی آن را پرت نمی کنند و بدست هر کسی نمی دهند ، تو هم جوانی ات را به دست هرکسی نده . سعدی به پیرها می گوید : حالا این جام افتاد و شکسته ، درست است ارزشی ندارد ولی بی ارزش هم نیست و عامل استفاده است . از این فرصت پیری استفاده کنید . پیری تهدید نیست ، فرصت است . اگر جام شکسته را سریع ببندند یعنی بند زنی کنند ، درست است که ارزش قبلی را پیدا نمی کند ولی قابل استفاده است . حالا که از روی غفلت این جام از دستت افتاده است ، طریقی ندارد مگر بازپس . ۲۴- کنونت که چشم است اشکی ببار ، زبان در دهان است عذری بیار(غنیمت شمردن فرصت)

اگر در چک کوچکترین خط خوردگی باسد ، چک از اعتبا ر ندارد . هیچ ارزشی ندارد. حالا هر چقدر شما معتمد بازاز باشی ، فرقی نمی کند . چه زمانی این اعتبار بر می گردد ؟ وقتی چک پشت نویسی بشود . اگر پشت نویسی بشود ، مثل این است که اتفاقی نیفتاده است . ما آدمها مثل چک می مانیم ، وقتی خطایی از ما سر می زند ، از چشم خدا می افتیم . هر قدر هم که سابقه داشته باشیم و معتبر باشیم . چه زمانی این اعتبار رفته برمی گردد ؟ وقتی اهل توبه باشیم . توبه همان پشت نویسی کردن است . از خدا معذرت خواهی کنید ، اعتبار شما برمی گردد . سعدی هم می گوید : حالا که فرصت داری ، اشک بریز و اعتبار رفته را بدست بیاور . انسان هرقدر گناه کرده باشد، وقتی به زبان بیاورد ، دست و پا هم میچرخد و کاره ای نیک انجام می دهد .

-نپیوسته باشد روان در بدن ، نه همواره گردد زبان در دهن

یک استاد دانشگاه می شناختم که خیلی خوش زبان بود . خوش قلم بود و زیبا می نوشت و حرف می زد . یک روز این آقا را دیدم که زبانش قفل شده بود . سعدی هم همین را می گوید : همیشه روح در بدن نیست . روح روان است . همیشه این زبان در دهان نمی گردد. یک روز این زبان قفل میشود . حالا که این زبان می چرخد ، آنرا درست بچرخان . قرآن می فرماید : زیبا حرف بزنید . وقتی دست من حساب شده حرکت می کند ، خط من زیبا میشود . بر اساس فرمولها و استانداردهایی بالا و پایین می آید . سخن هم ، وقتی زیبا میشود که بر اساس استانداردهایی که قرآن تعیین کرده ، گفته شود. قرآن می گوید : بر اساس استانداردهایی که ما می گوییم سخن بگویید . زشت سخن نگویید . نگویید همه زشت می گویند ، ما هم می گوییم . خداست که عزت و ذلت میدهد. سعدی می گوید : عزیزی و خواری تو هستی و بس ، عزیز تو خواری نبید زدست . اگر ما این را بفهمیم ، آرامش پیدا می کنیم . سبکی و سنگینی دست خداست . کارما با خدا ، مثل چک دو امضائی است . اگر یکی از دو امضا کننده بخواهند به مسافرت بروند ، میگویند : من پنج برگ را امضا می کنم که اگر کاری پیش آمد ، خودت امضا کنی و کار پیش برود . بعضی مواقع می گوییم : شما امضا بکن ، من یا امضا می کنم یا نمی کنم . اگر من بخواهم کسی را عزیز یا ذلیل کنم ، خدا از قبل یک امضا کرده است ، من خودم عزیز یا ذلیل می شوم ، در این شکی نیست . مثلا من می خواهم آقای شریعتی را عزیز کنم . خدا می گوید : در اینکه خودت عزیز یا ذلیل می شوی شکی نیست زیرا من امضا کرده ام تو با اقدام خودت عزیز یا ذلیل بشوی . ولی در مورد اینکه آقای شریعتی عزیز بشود ، اول تو امضا بکن ، به ما بده ، ما یا امضا می کنیم یا نمی کنیم . در ذلت هم همینطور است . وقتی من تصمیم می گیرم شما را ذلیل کنم ، خدا یک پیش امضا داده ، در اینکه خودت را خوار می کنم ، شک نکن . زیرا تو با همین عملت صد در صد خوار می شوی ولی دراینکه آقای شریعتی را خوار کنم ، تو اول امضا بکن ، هر کاری می خواهی بکن ، ما یا امضا می کنیم یا نمی کنیم . ۹۹ درصد هم امضا نمی کنیم . یعنی اینکه من که آمدم شما را خوار کنم ، خودم خوار می شوم ولی شما خوار نمی شوید . در بازی فوتبال طرف شوت می کند ، چیزی که ضربه می زند پای شماست . چیزی که ضربه می خورد توپ است . توپ که ضربه می خورد جلو می رود و پا که ضربه می زند ، عقب می آید . قصه عالم هم همین جور است . امام می گفت : دست آن شیخ را ببوسید که مرا تکفیر می کردند . تکفیر آنها باعث شد تا من بالا بروم . ۲۵- مکن عمر ضایع به افسوس و حیف ، که فرصت عزیز است و لحد سیف (غنیمت شمردن عمر)

در جنگ های تن به تن که با شمشیر است ، شمشیر تند حرکت میکند . عمر ما هم مثل شتاب شمشیر است و می گذرد . بخاطر همین سرعت و شتاب است که ما عمر را طولانی می بینیم . عمر کوتاه است . آتش را در آتش چرخان می گذارند و بصورت یک نقطه است ولی وقتی می چرخانند ، آنرا بصورت دایره می بینی . باران بصورت قطره می آید ووقتی با شتاب می آید ، بصورت خط می بینید . این عمر خیلی کوتاه است ولی چون با شتاب می گذرد ، فکر می کنیم طولانی است . سعدی می گوید : حالا- این فرصت کم را ، عزیز بشمار . شما در ظرف طلا ، ته سیگار نمی ریزید و شما عزیز را خرج عزیز می کنید . خرج عزیز تر از خودش کن یعنی خرج خدا کن . تو برای خدا مایه بگذار ، خدا هم برای تو مایه می گذارد . تو او را ببین ، خدا هم تو را می بیند. در نزدیکی های شام مزار ام کلثوم دختر حضرت علی (ع) بنام زینب است . زینب همان کلثوم است . این زینب کبری در عصر عاشورا می بیند ، طرف وارد خیمه می شود و چیزهای قیمتی را برمی دارد و همزمان گریه می کند و چیزهای قیمتی را هم برمی دارد. . به طرف میگوید چرا هم گریه می کنی و هم چیزها زا می بری ؟ او می گوید : گریه می کنم زیرا می بینم به شما ستم می شود و می دزدم چون اگرمن برندارم ، کس دیگری بر می دارد . حضرت زینب دعا کرد : خدایا دست و پایش را در این دنیا قطع کند و او را در آتش بیفکند . در خبر است که در زمان مختار، این بلا بر سرش آمد . حضرت زینب یک عمرخودش را خرج خدا کرد و خدا هم به حرف اوگوش کرد .

۸۸-۰۵-۱۷

۲۶- اگر هوشمندی به معنا گرای ، که معنی ماند بصورت بجای (احسان)

ارزش مداد به مغز آن است . مدادی که مغز ندارد ، ارزشی هم ندارد . یک چوب است. فقط به درد سوختن می خورد . ارزش انسان هم به مغز او است . اگر انسان مغز داشت و مغزش را به کار بست ، ارزش دارد . و اگر نه ، خداوند جهنم را برای این جور افراد آماده کرده است . یکی از ناله های اهل جهنم همین است که قرآن بیان می کند : اگر ما می شنیدیم و عقلمان را بکار می انداختیم و تعقل می کردیم ، الان اینجا نبودیم . اگر عاقلانه رفتار می کردیم . البته همه انسانها عاقلانه رفتار می کنند منتها یک جاهای از این عقل بهره می برند که عقل برای آنجا ساخته و پرداخته نشده است . دقیقا مثل این است که شما یک چکی دارید که اگر پاس بشود ، شما یک ثروت کلانی بدست می آورید. بچه شما با این چک یک موشک درست کند و با آن در حیاط بازی کند . با برگ چک می توان موشک بازی کرد ولی چک برای موشک بازی نیست . مثل اینکه کسی بیاید از یک کیس رایانه که دریایی از اطلاعات روی آن است ، برای وزن کردن کاهو سبزیجات استفاده کند ، میشود این کار را کرد و از آن بعنوان وزنه استفاده کرد ولی این را برای وزن کردن به شما نداده اند و باید از اطلاعات آن استفاده کنید . عقل مثل رایانه است . عقل همان چکی است که رقم کلانی روی آن نوشته شده است . ما آن را جایی خرج می کنیم که برای آنجا نیست . اگر به گونی سیب زمینی نگاه کنید ، می بیند گاهی خیلی درشت هستند . وقتی آن را به خانه می آوری ، می بینی وسط گونی پر از سیب زمینی های ریز است . برای این کار ، لوله پلیکا وسط گونی می گذارند و اطرافش را سیب زمینی درشت می ریزند . وسط سیب زمینی ریز می ریزند و بعد لوله پلیکا را بیرون می کشند . این عقلانی است ولی ببینید این عقل را کجا بکار می بندد ؟ عقل برای استفاده در اینجا نیامده است . چنین فردی یک پوسته بدون عقل است . سعدی می گوید : این پوسته می رود و مغز می ماند . اگر خودت را زرنگ می دانی به معنی بگرای . سراغ چیزی که به تو معنا می دهد ، و به سمت احسان برو . ۲۷- هرکه را دانش و جود و تقوا نبود ، بصورت درش ، هیچ معنا نبود

معدن چی ها که به معدن می روند ، کلاهی دارند که جلوی آن چراغ است . چون این چراغ را دارند ، می توانند از معدن استفاده بکنند . عالم و انسانها مثل معدن هستند . ما در صورتی می توانیم استخراج داشته باشیم ، بهره ای از این دنیا داشته باشیم که نوری در سر داشته باشیم . این نورهمان دانش است که به انسان معنی می دهد . به انسان هویت می دهد ولی این به تنهایی کافی نیست . باید جود هم داشته باشید . باید بذل و بخشش هم بکنید . انسان باید جواد باشد ، آب صفت باشد . آب یک ویژگی دارد . آب در جوی حرکت میکند ، وقتی به چاله می رسد بی تفاوت از آن رد نمی شود تا آن چاله را پر نکند ، از آن رد نمی شود . امام صادق (ع) فرمودند : انسان آب صفت است . یعنی اهل جود است و اگر دانشی را در اختیار دیگران قرار می دهد ، این دانش ارزش دارد و به انسان معنا می دهد . البته باید کنارش تقوا هم باشد . تقوا یعنی چارچوب . باید چارچوب داشته باشد . خیاط ها الگو دارند و استانداردی دارند و بر اساس آن می بُرند و دست به قیچی می برند . انسان می تواند هردانشی را کسب کند ولی این حق ندارد و باید بر اساس تقوا باشد . اگر براساس تقوا نباشد ، همان دانش هم به درد نمی خورد . همان جود و سخا هم به درد نمی خورد . اگر مسجد بر اساس تقوی نباشد ، همان مسجدی میشود که پیامبر دستور داد آن را خراب کنند . وقتی هم خراب کردند ، دستور دادند : آشغالهای شهر مدینه را هم در آنجا بریزند . چیزی که بر اساس تقوا نباشد ، زباله دانی میشود . هر کس در آن تقوی نباشد ، فقط یک صورت است . مثل اینکه شما یک نقاشی خیلی زیبا روی بوم دارید ، چشم دارد ولی نمی بیند . گوش دارد ولی نمی شنود . یک نقاشی میشود . کسانی که یک پوسته بی مغز هستند ، همیشه در معرض یک آفت هستند . خودشان را همرنگ شرایط و پیرامونشان می کنند . شما دو تا دانه در باغچه بکارید . یکی مغز داشته باشد و یکی مغز نداشته باشد . دانه ای که مغز دارد ، بعد

از مـدتی جوانه می زنـد و بالا می آیـد . دانه ای که مغز ندارد و پوسـته خالی است ، جوانه نمی زند . اگر خاک را هم کنار بزنید ، دانه را پیدا نمی کنید . چون مغز نداشته ، همرنگ شرایط پیرامون خود شده است . یعنی خاک شده است . انسان هم همینطور است . اگر مغز نداشـته باشـد ، هر روز در جـامعه یک جور ظاهر میشود و از بهره عقلی خودش بهره ای نمی برد . بخاطر همین به رفتار و زنـدگی دیگران نگاه می کنـد و مثل آنها زندگی می کند . کسـی که اهل مغز باشد می گوید : چرا من خودم را همرنگ جماعت بکنم ؟ چرا دیگران همرنگ من نشونـد ؟ در دنیا هیـچ کس مثل حضـرت علی (ع) مورد بی عدالتی قرا نگرفت . و هیچ کس هم به اندازه حضـرت علی (ع) از عدل و دادگری سخن نگفت . چرا ؟ زیرا خودش را همرنگ جماعت نمی کرد . زیرا صاحب مغز بود و پوسـته نبود . پشت صورتش مغز بود . پس احسان و نیکی کن . ۲۸- کسی خُسبد آسوده در زیر گِل ، که خُسبند از او مردم آسوده دل (احسان ۹

در صرافی ، شما پول می دهید و پول می گیرید . از همان جنسی که می دهید ، از همان جنس می گیرید . خاک مثل صرافی است . رحم بدهیـد ، رحم میگیرد . یعنی وقتی از خـدا رحمت می خواهید ، خدا می گوید : ببینم در دنیا به چه کسانی رحمت کرده ای؟ در قرآن می فرمایـد : هر قـدر رحم کرده باشـی ، همان قـدر به تو رحم می کنیم . البته خـدا به کرم خودش جبران می کند . اگر تو یک قـدم آمده باشـی خدا ده قدم جبران می کند . در روایت داریم : احسان کن تا به تو احسان کنیم . شـما در آن دنیا آسایش می خواهی . خوب می گویند : در دنیا آسایش چه کسی را فراهم کردی ؟ مایه آسایش چه کسانی شدی؟ سعدی می گوید : کسی در زیر گِل آرام است ، که مردم از دسـتش آسایش دیده باشـند . از قدم های او آسـیب ندیده باشـند . از زبانش مردم در امان باشـند . اهل بیت کاری نمی کردند که مایه افسـردگی دیگران بشود . هیچ وقت ناسزا نمی گفتند . حضرت علی(ع) سفارش می کردند : به معاویه دشنام ندهید . حالا معاویه کیست ؟ از کتاب اهل سنت برای شما می خوانم . معاویه به سعد دستور داد : چرا به ابوتراب سب نمی کنید و ناسـزا نمی گویید . یک دانشـمند مصری کتابی بنام الدوله الامویه دارد . می گوید : اهتمام معاویه ، به ناسزا گویی علی بود . حتی بعـد از شـهادتش هم می گفت : بر روی منبرها دشـنام بدهیـد . یکی دیگر از دانشـمندان مصری در کتابش می نویسد : معاویه سـنت بـدی را از خود بجا گذاشت . او در بالای منبر و بعد از خطبه نماز جمعه علی را سب میکرد. با وجود اینکه بسـیاری از بزرگان و صحابه پیامبر او را از این کار نهی کرده بودند . اُم سَلمه زن پیامبر نامه ای به معاویه نوشت : معاویه تو داری به رسول خدا و خود خدا لعن می فرستی . شـما به علی بن ابیطالب و کسانی که او را دوست دارند ، لعن می فرستی . من شـهادت می دهم خدا و رسول خدا ، دوسـتدار علی بودند . ناسـزا گویی بد است . بعضـی ها سـزاوار حرفهایی که به او می زنید ، نیستند . حضرت علی (ع) می گفت : معایه سزاوار این حرفها نیست ولو او را دشمن خود می دانید . شما به شیطان هم حق ندارید هر نسبتی بدهید . نسبتی می توانید به شیطان بدهید که آن نسبت در او باشد . ۲۹- نخواهی که باشی پراکنده دل ، پراکندگان را زخاطر مدار (احسان)

در آچارکِشـی دنبال پیـچ های شل می گردند و دارد تا آنها را سـفت کنند . ما آدمها باید در جامعه آچار کش خوبی باشـیم . باید ببینیم چه کسـی دارد از دست می رود ، چه کسـی پـایه هـای زنـدگیش لرزان میشود ، آن را تقویت بکنیم . به او احسان و خـدمت کنیـم و اورا محکـم و پایـدارش کنیم . مـا گـاهی برعکس عمـل می کنیم . می بینیم چه کسـی محکم است ، آن را شـل کنیم . چه کسی بالا است ، او را پایین بیاورید . ما به چه زیبایی ، آدمها را قیچی می کنیم و پایین می کشیم . می خواهید آشفته نشوید ، بیایید کسـانی که آشـفته هستند را پیـدا کنیم و به آنها کمک کنیم . احسان یعنی گره گشایی و کمک به دیگران . احسان یعنی طرف به شما نیکی نمیکند ولی شـما به او کمک میکنید . شما باید خدمت کنید تا خدا به شما خدمت کند . سعدی میگوید : اگر مردهستی به کسی که به تو بدی کرده ، خوبی کن و گرنه به کسی که به تو خوبی کرده ، خوبی کنی ، هنر نیست . هنر این است که به کسی خوبی کنی که به تو بـدی کرده است . ارزش بـدهی به کسـی که تو را بی ارزش کرده است . این احسـان است . محبت هم احسان است .گره گشایی است. هم گره مادی و هم گره معنوی . خـدا به کسـی خـدمت می کنـد و دست کسـی را می گیرد که او دست

کسی را گرفته باشد . شما هر چه بگویید : ایاک نعبد و ایاک نستعین ، فایده ای ندارد . شما باید خدمت کنید تا خدا به شما خدمت کند . خدا می گوید : حالا که کمک خوب است چرا تو کمک نمی کنی ؟ اگر بد است ، چرا از من می خواهی ؟ مگر میشود خدا فردا پناهگاه ما باشد در حالیکه ما پناهگاه هیچ کس نبوده ایم . بالاخره شما در زندگی مشکل داری و رو به خدا دست بلند می کنی . خدا میگوید : به فریاد کسی رسیده ای که من تو را دستگیری کنم . سعدی می گوید: تو هرگز رسیدی به فریاد کس ، که می خواهی امروز فریاد رس . این فریادرسی خدا وقتی به اوج خودش میرسد که شما به فریاد کسانی رسیده باشی که به فریادت نرسیده باشند .

۳۰ – اشاره ای به مبحث قبل یعنی احسان داشته باشید .

در نگاه سعدی ، ما آدمها یک صورت و یک معنا داریم . صورت همان چهره ظاهر و خط و خال است و معنا همان عقل و مغز است . منتها بعضی آدمها از عقلشان بهره می برند و بعضی ها بهره نمی برند . تفاوت این ها را هم گفتیم . کسانی که از عقلشان بهره می برند ، هیچ گاه همرنگ شرایط نمی شوند . بلکه از شرایط به نفع خودشان بهره می برند . از آن طرف ، کسانی که از مغزشان بهره نمی برند ، همرنگ شرایط و جماعت میشوند . مثال کاشتن دانه با مغز و بدون مغز را گفتیم . دانه با مغز بالا می آید و دانه بی مغز همرنگ شرایط میشود و خاک میشود . مثل ماشین و قطار است . ماشین تابع جاده است . ولی قطار این جوری نیست . قطار به دره می رسد پایین نمی رود از روی پل می رود بعد به کوه می رسد و بالا نمی رود و از تونل می رود . یعنی شرایط باید تابع من باشد . انسانهایی که عقلانی زندگی می کنند . به قول قرآن اولوالالباب هستند و می گویند : شرایط باید تابع ما باشد . ما تابع شرایط نمی شویم و نمونه اولوالالباب حضرت علی (ع) است . هیچ گاه خود را همرنگ شرایط نمی کرد . وقتی پیامبر از دنیا رفت ، دین دستخوش تغییرات عجیبی شد . روایت از امام شافعی درکتاب الاُم داریم : (این کتاب را اهل سنت هم زن قرآن می دانند) تمام سنتهای زیبایی که پیامبر پایه گذاری کرده بود ، تغییر کرد . حتی نماز . پیامبر هیچ گاه آمین نمی گفت . البته آمین معنای زیبایی دارد . این آهنگ گوش نواز است . ولی پیامبر هیچ گاه این کار را نمی کرد ، پس ما هم نمی کنیم . این ها را بعدا خلفا اضافه کردند . یکی دیگر از کتاب اهل سنت می نویسد : وارد شدم و دیدم اَنس گریه می کند . گفتم چرا گریه می کنی ؟ گفت : تنها چیزی که از پیامبر مانده بود ، همین نماز بود که دست خورده شد . مردم این جوری نماز می خواندند . وقتی حضرت علی (ع) خلیفه شد مث آنها نماز نخواند . در کتاب صحیفه مسلم می گوید : بعد از اینکه پشت سرعلی نماز خواندیم ، عمران دست مرا گرفت و گفت : دیدی این مرد مثل پیامبر نماز خواند . در جای دیگر داریم که مردی در بصره پشت علی نماز خواند و وقتی نماز تمام شد ، گفت : او ما را به یاد نماز پیامبر انداخت . انسان وقتی مغز دارد ، دیگر دماسنج نمیشود . خودش را همرنگ دمای بدن نمی کند .پس در اینجا مسئله احسان هم هست .

۳۱– مکن بر کف دست هرچه هست که فردا به دندان گزی پشت دست

دین هم مثل ما آدمها یک صورت و یک معنایی دارد . صورت دین نماز و روضه و حج و جهاد است . ولی مغز دین محبت و عشق ورزی و عاشقانه زندگی کردن است . امام صادق (ع) فرمود : مگر دین چیزی جز محبت در زندگی است ؟ پیامبر فرمود : اساس کار من محبت است . با مهربانی کارم را پیش می برم . سبک پیامبر این جوری بود . پیامبر قبل ازاینکه ثابت کند حق است ، ثابت می کرد مهربان است . اگر ما هم این کار را بکنیم ، دیگر شاهد دعوا نیستیم ، زندگی زناشویی دچار جنگ ودعوا نمی شود . اگر یک مرد ثابت کند که نسبت به خانواده اش مهربان است ، دیگر مشکلی پیش نمی آید . ولی ما می خواهیم اثبات کنیم که حق هستیم . می گوییم : دیدی گفتم اینکار را نکن . می خواهیم اثبات حق بکنیم و مسلط بشوییم . اگر انسان ثابت کند که مهربان است ، ثابت کردن حق برای او آسان میشود و افراد راحت تمکین می کنند و تسلیم می شوند . در زندانها وقتی بازجو مهربان باشد ، زندانی هم تسلیم میشود . شیوه پیامبر هم همین جور بود . سعی می کرد تنور دلها را گرم کند . وقتی تنور دلها گرم میشد ، راحت

خمیر می چسبید . وقتی شما بتوانید مهربانی و احسان و دوستی تان را به طرف ثابت کنید ، راحت می توانید منطق تان را به او القاء کنید . و او به منطق شما ایمان می آورد . بچه ها آنقدر که به حرفهای دوستانشان گوش می دهند ، به حرفهای ما پدرها و مادرها گوش نمی دهند . چرا ؟ زیرا دوستان با دوستی و مهربانی می آیند . پیامبر هم با مهربانی آمد و مهربانی مغز دین است . این مهربانی ، صورتهای مختلفی پیدا می کند . آدم وقتی از کنار آدم بی بضاعت رد می شود ، بی اعتنا رد نمی شود ، دست به جیب می شود . اهل کرم و بخشش میشود . بُخل را کنار می گذارد . بیایید مهربانی کنید . شما بدهید ، خدا جایگزین می کند . قرآن می گوید : اگر شما چیزی را بدهید ، خدا آن را جایگزین میکند . مثلل نعنا که اگر ریشه در خاک داشته باشد ، هرچه آنرا بچینی ، جایگزین میشود. بخشش هم همینطور است بشرطی که ریشه درخدا داشته باشد . البته این جا که می گوید : هرآنچه را داری بده . مخالف سخن قرآن است . زیرا قرآن می گوید : نه بی اعتنا باش که دستهایت را دور گردن بیندازی و دست به جیب نشوی و نه هر آنچه را داری بدهی . مثل ابر نباش . ابر هرچه دارد می دهد . مثل چاه هم نباش ، هرچه هست می گیرد . مثل خاک باش که لبی ترمیکند و بقیه اش را عبور می دهد .

۳۲- بزرگی رساند به محتاج خیر ، که ترسد محتاج گردد به غیر

شما وقتی سبزی می کارید ، اولش برگها خودشان را جمع می کنند ، ازهم فاصله دارند و بهم توجهی ندارند . ولی وقتی رشد می کنند ، بهم نزدیک تر میشوند و شانه به شانه هم رشد می کنند . انسانها هم همینطور هستند تا کوچک هستند، همه چیز را برای خود می خواهند و وقتی بزرگ شدند و آسمانی شدند ، آغوش رحمت خودشان را باز میکنند . وقی آقا میشوند ، دست به خیر می شوند و احسان می کنند زیرا می دانند این عالم چرخ و فلک است . یک روز بالا می رود و یک روز پایین می آید . مثل بازی فوتبال است . خدا نیمکت نشین زیاد دارد و کسی که خوب بازی نکند ، او را بیرون می کشد و فرد دیگری را جایگزین اومی کند . ۳۳- اگر عقل و رأی است و تدبیر و هوش ، به عزت کنی پند سعدی به گوش ، که اغلب در این شیوه دارد مَقال ، نه در چشم و زلف و بناگوش و خال (احسان)

اگر صاحب مغز هستی و خودت برای خوت تصمیم می گیری و دارای هوش و زکاوت هستی ، بیا و حرفهای ما را گوش کن . خودت را همرنگ دیگران نکن . نگو دیگران نمی بخشند ، ما هم نمی بخشیم . با آبروی کسی بازی نکن . به دیگران خوبی و احسان کن .

۸۸-۰۵-۲۴

۱۲- مپندار از آن درکه هرگز نبست ، که نومید گردد برآورد دست

درگاه خدا به روی هیچ کس بسته نیست . شما فکر می کنید که بسته است . خودت را دور می بینی که فکر می کنی بسته است . شما نزدیک شو ، در باز میشود . درهای برقی را از دور که می بینی بسته است ولی وقتی نزدیک بشوی ، باز میشود . خدا هم همین جور است . برایش مهم نیست که شما کی هستید ، همینکه نزدیک می شوی ، در را باز می کند . می گوید : تصور نکن که آن در هیچ وقت بسته باشد ، کسی که دستش را بالامی برد ، محال است که نااميد برگردد . دست خالی برنمی گردد. از کجا بفهمی که خدا نزدیک است ؟

شما تا لباس را نپوشی ، نمی توانی بفهمی که اندازه ات هست یا نه ؟ پس ما باید در دستگاه خدا وارد شویم و تجربه کنیم ، آن وقت برای ما ملموس میشود که خدا واقعاً نزدیک است یا دور . باید قدم برداریم . خدا می گوید : تو بندگی بکن ، آن وقت یقین می کنی که درگاه من ، محل پذیرش است . من هرکسی بیاید ، می پذیرم . تو جلو بیا آنوقت معلوم میشود که ما نزدیک هستیم یا نه . ۳۴ – ریشه نا امیدی کجاست ؟

حاج اسماعیل دولابی می گفت : خدا یک تار ، یک تور و یک تیر دارد . با تار ، تیر و تور خودش ، آدمها را جذب می کند . مجذوب خودش می کند . تار خدا ، قرآن است . نغمه های آسمانی است . خیلی ها را از طریق قرآن جذب خودش می کند . خیلی ها را با تور خودش جذب میکند . مثل مراسم اعتکاف و مراسم ماه رمضان و شب قدر . تیر خدا همان بارهای مشکلات است . غالب آدمها را از این طریق مجذوب خودش می کند . اولیاء خدا برای این مشکلات لحظه شماری می کردند . شیخ بهایی میگوید : شد دلم آسوده چون تیرم زدی ، ای سرت گردم چرا دیرم زدی . از وقتی بلا و مصیبت به زندگی ام آمد ، فهمیدم من ارزش دارم . ولی گلایه دارم که چرا من را زودتر گرفتار نکردی . سعدی هم می گوید: بزن سیلی و رویم را قفا کن . خدایا من را بزن چون زدن های تو ارزش دارد . پنبه را وقتی می زنند ، باز میشود و سفید میشود و ارزش پیدا می کند . اگر کسی به گرفتاری ها چنین نگاهی داشته باشد ، دیگر جای ناامیدی برایش باقی نمی ماند . این گرفتاری ها باید زمینه امید ما را فراهم بکند . زمینه نشاط ما را فراهم کند ولی چون ما با شیوه تربیتی خدا آشنا نیستیم ، تا مصیبتی می رسد ، ناراحت می شویم . این شیوه خداست . آهنگرها یک گیره دارند و وقتی می خواهند روی یک تکه کار کنند ، آنرا در گیره میگذارد . خدا هم همینطور است . اگر بخواهد روی کسی کار بکند ، او را در گیره مشکلات می گذارد و بعد روی او کار می کند . گرفتاری ها ، نشانه عشق خداوند است . شما اگر کسی را دوست نداشته باشی ، با او شُل دست می دهی و اگر او را دوست داشته باشی ، دستش را فشار می دهی و این فشار ، علامت علاقه است . خدا هم اگر به کسی علاقه مند باشد او را تحت فشار قرار می دهد . لذا تمام انبیاء تحت فشار بوده اند . دلیل نا امیدی ما آشنا نبودن با شیوه تربیتی خدا است و دلیل دیگر که مهم است این است که ما خود خدا را نمی فهمیم . خود خدا را درک نمی کنیم . میزان توانایی خدا را متوجه نمی شویم . چقدر مقتدر است . حافظ اگر کسی را می دید که زیبا چهره بود ف می گفت : تو اول نطفه بودی و خدا تو را به این صورت درآورد ، پس این خدا می تواند به من آرامش دهد . جوانی به من گفت : من خیلی نا امید هستم . گفتم قرآن خیلی مفید است . گفت یکبار قرآن را باز کردم و این آیه آمد : ما تو را از نطفه آفریدیم . گفتم این دوای درد تو است . خدا میگوید : من روی یک نطفه ، چنین نقش زیبای آدمی را درست کردم . پس خودت را بدست من بده . امیدوار باش . به من ایمان بیاور . تو هرقدر پَست و گرفتار شده باشی ، من به هر کاری توانا هستم . مولانا می گوید : آن را که منم خرقه عریان نشود هرگز ، آن را که منم چاره بیچاره نخواهد شد ، آن کس که منم منصب معذور کجا گردد . اگر من به کسی منصبی بدهم ، هیچ کس نمیتواند او را عزل کند. ممکن است او را هُل بدهند و بیفتد ولی آسیب نمی بیند . چتربازها با هلکوپتر بالا می روند ، هرچه بالاتر می روند ، بیشتر لذت می برند و لحظه شماری می کنند که سقوط کنند . زیرا دلشان به چتر گرم است . انسان اگر پشت گرمی اش به خدا باشد ، اگر بالا برود ، لذت می برد . اگر هُلش بدهند ، لذت می برد . کسی هم که عشقی به خدا ندارد ، باز این مشکلات برای او مثل سرعت گیر است و می گوید : کمی آرامتر . موسی می گفت : خدایا تو به من نعمت و آبرو و ...دادی پس من هیچ وقت خودم را به پشت گرمی دشمنانت قرار نمی دهم . یک جوری رفتار نمی کنم که دشمنان تو ، دلشان گرم بشود . در مملکت بیانیه ای نمی دهم که رضا پهلوی به من تبریک بگوید . تو به من عزت و آبرو دادی و من آنرا زیر پا نمی گذارم . یک جوان بگوید : خدایا تو به من خانواده و عزت دادی ، پس من تیپی نمی زنم که وقتی مجرمین من را می بینند ، دلشان گرم بشود . پوشش مهم است . وقتی من این مسائل را رعایت نمی کنم و پشت گرمی دشمنان خدا می شوم و آن وقت پشت گرمی را از خدا می خواهم . خدا می گوید : ابرای همان که کار می کنی ، برو از همان هم مزد بگیر . چون من به پوشش تو هم حساس هستم . در مکه اولین کار که می کنیم ، لباس را عوض می کنیم . شما شیشه اتومبیل را از بیرون پاک نکن و فقط از داخل پاک کن . خوب این نمیشود . حالا یک جوان پوشش خود را طوری تنظیم بکند که باعث دلگرمی دشمنان خدا نشود . این جوان هیچ گاه مأیوس نمی شود . خدا او را رها نمی کند . ولی وقتی من یک کاری میکنم که دشمنان خدا لذت ببرند ، خدا هیچ گاه به من نشاط وامید نمی دهد . ۴۱-مکن سعدیا دیده بر دست کس ، بخشنده پروردگار است و بس (امید)

بچه که بودیم با ما مشت بازی می کردنـد . آن مشتی که پوچ بود ، بزرگتر می گرفتنـد و آنکه پُر بود ، کوچکتر می گرفتنـد . حالا آنهـایی که اهـل فکر و تعقل بودنـد گاهی به مشت نگاه می کردنـد و به بزرگتر نگاه میکردنـد و بعـد یک جمع بنـدی میکردنـد و تشـخیص می دادند که کدام پُر است . ولی بعضـی ها خیلی سـریع همان مشتی که بنظرشان بزرگتر بود ، انتخاب می کردند و وقتی آنرا باز می کردند می دیدند هیچی تویش نیست . آیات قرآنی می گویند : دو تا مشت در برابر شـما هست . یکی مشت خداست و یکی مشت خلق خـداست . یادتان باشـد مشت خدا پر است . مشت دیگران خالی است . در دعا میخوانیم : خدایا هر خیری است در دست توست . اگر هم دیدیـد بعضـی ها چیزی دارند و به ما می دهند ، اینها مال خودشان نیست . مثل جوی است که آب به مزرعه می دهـد . مـال خودش نیست ، مـال چشـمه است . به طفیـل مزرعه این را به جوی میدهنـد و او لب تر میکنـد . همه کس در عالم ، نسبت جوی به ما را دارد و ما حکم مزرعه را داریم . خدا حکم چشـمه را دارد . اگر به ما لبخندی می زند ، مال خودش نیست . از جای دیگر است و سفارشـی است . اگر کسی به ما خدمتی می کند از خودش نیست . پروین اعتصامی می گوید : سوزن ما دوخت هرجا هرچه دوخت ، زآتش ما سوخت هرشـمعی که سوخت ، ما به دریا حکم طوفان می دهیم ، ما به سیل و موج فرمان می دهیم . شما آب نماهای سـفالی که بصورت کاسه هسـتند را دیـده اید . در ظاهر ، کاسه ها از هم آب می گیرند ولی مال خودشان نیست. مـال خزائن است . مـا درعـالم شبیه کاسه ها هستیم . خـدا در قرآن می فرمایـد : هر چه هست از خزانه ماست و از عالم غیب است . شما از دست ما چیزی می گیری ، از دست کسـی نمی گیری . سـعدی هم همین را می گوید . همه چیز را خدا به ما می دهد . خدا محسن است یعنی نیکی او به ما یکطرفه است . خدا می گوید : به پدر و مادراحسان کنید . اگر خدمتی نمی کنند شـما لطف کنید . آنها قبلا لطف هایشان را کرده انـد . اگر لطف دو طرفه باشـد عـدل است . اگر یکطرفه باشـد احسان است . فقط امید به خدا داشـته باشید.

۸۸-۰۵-۳۱

۱۵- امید است از آنان که طاعت کنند ، که بی طاعتان را شفاعت کنند (توسل) .

دستگاه خدا یک دسـتگاه باز است . ولی یک شرط دارد و آن این است که دست به دامان پاکان بشویم ، چون آنان به دلیل پاکی و طهارتی که دارند ، پیش خدا آبروی ویژه ای دارند . راحت می توانند وساطت و شـفاعت بکنند . چون یک عمر حرفهای خدا را گوش کرده انـد و خـدا هم ، حرفهـای آنهـا را گوش می کنـد . اگر انسـان دسـتش را در دست آنهـا بگـذارد ، خیلی راحت به این دسـتگاه ورود می کنـد . در باب شـفاعت ، در روایات ما تاکیـد زیادی شده است . از کتاب سـید بخاری روایتی میخوانم که ایشان سنی هسـتند و روایات ایشان بسـیارمعتبر است . مردی پیش رسول خدا آمد . گفت باران نیامده و گوسفندانمان دارند می میرند . تو که پیش خـدا آبرو داری ، دعـا کن . پیـامبر هیچی نگفت. و فقـط دعـا کرد . بعـد یک هفته پیوست باران آمـد . باز آن مرد آمـد و گفت : ای رسول خدا ، از بس که باران آمد ، خانه ها خراب شدند و جاده ها بهم ریختند . شترها و گوسـفندهای مان در آب غرق شدند . دعا کن باران بند بیاید . پیامبر خندید و دعا کرد . روایت دیگر این است که ابوسـفیان پیش پیامبر آمد و گفت : مردم دارند از تشـنگی هلاک می شوند و قوم تو دارند از بین می روند ، بیا دعا کن . پیامبر هم دعا کرد و نگفت : این شرک است . این مرد به پیامبر متوسل شـد . ۳۵ - همی یادم آیـد زعهـد صـغر که عیدی برون آمدم با پدر ، به بازیچه مشغول مردم شدم در آشوب خلق از پـدر گم شدم ، برآوردم از بی قراری خروش پدرناگهانم بمالید گوش ، کای شوخ چشم آخر چند بار بگفتم که دسـتم زدامن مدار ، به تنها نداند شدن طفل خرد ، که مشکل بود راه نادیده بُرد (توسل)

عـالم یـک مکتب خـانه است . هرچیز برای آدم حکم کتاب دارد . همه چیز پیام دارد ولی مشـکل ما این است که پیام گیر نیستیم . حتی یک درخت گیلاس ، وقتی شـما به درخت تنه می زنیـد ، او روی سـر شـما شـکوفه می ریزد . درخت با شـما حرف می زند و

میگوید : من درخت هستم . تو به من تنه زدی ، من به تو شکوفه دادم . پس از چوب کمتر نباش . کسی به طعنه و آسیب زد ، تو با خوبی و لطف و احسان رفتار کن . ممکن است او پُر رو بشود اما ما پُر نیرو می شویم . وقتی به کیسه بوکس مشت می زنیم عقب می رود ولی دوباره جلو می آید . ولی شما نیرومند میشوی . همه چیز به انسان درس می دهد . درخت انگور وقتی تکیه می کند ، رشد بیشتری می کند . درخت انگور به ما می گوید : اگر می خواهی رشد بیشتری بکنی ، تکیه گاه خوبی پیدا کن . چه تکیه گاهی محکمتر از خدا می توانی پیدا کنی ؟ چنگی که نوازنده ها می زنند با ما حرف می زند . می گوید : اگر من نوای خوشی دارم چون کوک هستم . سیم های تار وقتی شُل می شوند ، آن را می کشند تا سفت شود و صدای خوشی از آن بیرون بیاید . چنگ می گوید : تو هم گاهی سستی هایی می کنی و خدا گوشمالی هایی می دهد یعنی مصیبت می دهد . بگذار خدا تو را کوک کند . این قدر بی تابی نکن . اگر من نوای خوشی دارم ، دردست نوازنده خوبی هستم . تو هم خودت را به دست خدا بده و به او توسل پیدا کن . سعدی از یکی از همین اتفاقات درس بزرگی به ما می دهد . در زمان کودکی با پدرم به بازار رفتم و گم شدم و ناله و فریاد کردم و پدرم مرا پیدا کرد . گوشم را گرفت و گفت : چند بارگفتم بازار شلوغ است و دستت را از دست من جدا نکن . یک بچه به تنهایی نمی تواند را ه را پیدا کند . کسی که راه را بلد نیست براحتی نمی تواند راه را پیدا کند . این یک اتفاق زندگی است که در همه زندگی ما رخ داده است . حالا ببینید می خواهد چه نتیجه ای بگیرد . ۳۶ – تو هم طفل راهی به سعی ای فقیر برو دامن راه دانان بگیر (توسل)

دنیا مثل بازار مکاره است . پس دستت را در دست بزرگان قرار بده و اگر دستت را جدا بکنی گمراه می شوی . پیامبر فرمودند : من و علی پدران این امت هستیم . سعدی اشاره به همین نکته دارد . در این بازار دنیا ، دستت در دست این پدران باشد . از این ها جدا نشو . این ها را جلودار خودت بکن . دنبال این ها راه بیفت . به این ها اقتدا کن . چرا حضرت علی (ع) می گفت : بگذارید من جانشین پیامبر باشم . زیرا می گفت : من چراغ هستم . باید جلو باشم . البته برای چراغ فرقی نمی کند که بالا باشد یا پایین ولی برای من و شما فرق می کند . زیرا اگر جلوی ما باشد ، ما راه را پیدا میکنیم و جلویمان روشن است . اگر بالا نباشد ، شعاع آن کمتر خواهد بود . خدا او را چراغ کرده بود . اگر همه کره زمین به شما رای بدهند که شما چراغ باشید ، آیا شما چراغ میشوید ؟ آیا پلاستیک چراغ میشود ؟ بله می شود آن را روشن کرد ولی دودش از نورش بیشتر است . زیانش از سودش بیشتر است . علی چلچراغ است و ساخته شده تا بالا نصب شود . میشود او را پایین گذاشت ؟ شیعه معتقد است امامت انتصابی است . امامت تعیین خداست . امامت یعنی چراغ راه بودن و خدا می تواند به کسی نورانیت بدهد و او را چراغ کند .

حتی پیامبر نمی تواند امام بشود . من یک نقل تاریخی برایتان می گویم . ابن کثیر دمشقی یک عالم سُنی و وهابی است و خیلی مُلا است و خیلی هم کتاب دارد و نگین انگشتری اهل سنت است . البته ضد شیعه هم هست . کتاب معتبری بنام البدایه والنهایه دارد . در جلدسوم ، صفحه صد وهفتاد و یک ماجرایی را نقل می کند . قریش ، پیامبر و یارانش را اذیت می کرد . پیامبر به سراغ قبیله بنی عامربن سعسعه که بسیار توانمند و پرنیرو بودند رفت . آنها مسیحی بودند و در انجیل شرح محمد را خوانده بودند . پیامبر آنها را به اسلام دعوت کرد . اگر آنها دین اسلام را می پذیرفتند ، کار قریش تمام بود . آنها گفتند: ما اسلام را می پذیریم به این شرط که بعد از تو ما جانشین تو را تعیین کنیم . پیامبر فرمودند : اینکار دست من نیست . دست خدا است . او است که تعیین می کند و پیامبر ابلاغ می کند . چراغ را با رای و شورا نمی توان تعیین کرد . برای اینکه شما بتوانید امامی برای جامعه بشری تعیین کنید ، شرطش این است که به نیازهای تمام انسانها ، تمام عصرها و نسل ها احاطه داشته باشید . بخاطر همین است که ما میگوییم امامت را خدا تعیین میکند . یک کسی وقتی می تواند کسی را اعتبار دهد که خودش معتبر باشد . خدا جلودارعالم است و او می تواند بگوید چه کسی باید جلودار عالم باید باشد . سعدی می گوید : بیا تلاش کن و برو دامن کسانی را بگیر که چراغ هستند و حقیقتا راه دان هستند و به آنها توسل پیدا کنید

۸۸-۰۶-۰۷

۷ – درباره ی خصوصیت بارز اما م موسی کاظم (ع) صحبت بفرمایید .

بسم الله الرحمن الرحیم . شهادت غریبانه و غمبار امام موسی کاظم را تسلیت عرض می کنم که فرمود : خانه کاهگلی ما ظلمات است ، ولی محشری میشود از نم نم باران شما . انشاءالله باران لطف و کرم این بزرگوار ، بر ما هم بارش داشته باشند و همانطور که از شیفتگان آن امام هستیم ، از شیعیان او هم باشیم . یعنی روش و مسلک ومنش او در زندگی ما هم باشد . حداقل چیزی که ما باید از این امام بزرگوار بیاموزیم ، همان صفت کاظم بودن است . اگر این صفت در وجود ما جاری بشود ، می توانیم حداکثر خوبی ها و فضیلت ها را به سمت و سوی خودمان داشته باشیم . کاظم یعنی کسی که به وقت خشم و عصبانیت ، خشم و عصبانیتش خودش را نه با نگاهش و نه با زبانش نه با قلمش ونه با قدمش اظهار نمی کند و فرو می برد . فرو بردن خشم و غضب چه جلوه ای و چه جمالی ، به شخصیت انسان میدهد . شما مغازه های کیف فروشی زنانه را دیده اید که چقدر قشنگ کیفها درآنجا آویزان شده اند و در آنرا که باز کنید ، می بینید داخل آن پر از کاغذ و روزنامه باطله است . وقتی شما کاغذهای باطله را بیرون می ریزید ، زباله است و کیف ها هم ، از آن فُرم و قواره و شکل شکیلی که دارند ، می افتند . ولی وقتی که همین کاغذهای باطله را مچاله می کنید و در کیف فرو می برید کیف شکل می گیرد . خشم و عصبانیت هم همینطور است . زباله زندگی است . وقتی ما آن را بیرون می ریزیم ، خودمان زشت می شویم ، دیده اید کسی که عصبانی میشود چهره اش زشت می شود . ولی وقتی همین خشم را به خاطر خدا فرو می برید ، چه جلوه ای پیدا میکنید ! ۳۸- درباره خصوصیت بارز امام حسن (ع) توضیح بدهید .

وقتی من نیازمند ، دستم را به سوی شما دراز می کنم و شما هم دست به جیب می شوید و یک چیزی به من میدهید ، به شما کریم نمی گویند . اگر قبل از اینکه من سائل ، دستم را دراز کنم ، شما به من چیزی بدهید به شما کریم میگویند . از ویژگیهای برجسته این امام بزرگوارکریم بودن است . پیش از اینکه کسی سوالی یا درخواستی بکند خود او کریمانه دست به جیب می شد . کریم بودنش فقط در مال نبود . در علم هم دریغ نمی کرد . قبل از اینکه کسی از او درخواستی بکند خود او باران وار می بارید و آنها را سرشار از حکمت می کرد . من یکی از این حکمتها را برای شما می گویم .

فرمود : اگر کسی در خلوت خودش ، دور از چشم دیگران حتی در خیال خودش به یک خلافی عادت کند ، باور کند ، یک روز این خلاف آشکار خواهد شد و دیر یا زود آشکار خواهد شد و همه خبردار خواهند شد . لوله آب که نشت می کند ، پس از مدتی آثار نشت آشکار میشود . خدا کند دیر نشود . چون گاهی آنقدر دیر میشود که ساختمان خراب میشود . اگر ذهن شما و خلوت شما ، آلوده به گناه شد ، من که امام شما هستم و از همه چیز خبر دارم ، شما را باخبر می کنم ، دیگران متوجه میشوند . پس بیایید خلوت هایتان را از گناه دور کنید . حتی خیالاتتان را هم پاک کنید . چون همین خیالات بعدا بصورت رفتار و کردار و گفتار در می آید . یک شطرنج باز اول در ذهنش می بازد. بعد در صفحه شطرنج می بازد . پس اول از خیال و ذهن شروع میشود . مولانا میگوید : تمام صلح ها و جنگ ها ، یک ریشه درونی دارد و از درون شروع میشود . که بعد در بیرون آشکار میشود .

۸۸-۰۶-۱۴

۷- نکن با فرومایه (دوستان بد) مردم نشست ، چو کردی زهیبت فرو شو دست

باد بهارمی آید و درختان سبز میشوند . از دل این چوبهای خشک ، شکوفه های لطیف و برگهای ظریف بیرون می آید . اما باد پاییزی میآید وتمام اینها را می تکانند . و درختان را خشک می کند و تبدیل به چوب می کند . از جلوه و جمال و طراوت می اندازد . پس یک بادی هست که سبز میکند و یک بادی هست که زرد می کند . دوست هم همینطور است . بعضی دوستان باد

بهاری هستند . شما کنار آنها می نشینی، زنده میشوی . نشاط و طراوت پیدا می کنی . و بعضی باد پاییزی هستند . وقتی کنار آنها می نشینی ، همان خرده معرفت و ایمانی را هم که داری از دست می دهی . سعدی هم میگوید : با هرکس ننشین . حضرت علی (ع) به امام حسن فرمودند : با خوبها بنشین چون همنشینی اثر دارد . اگر با هرکس بنشینی ، تمام شخصیت را از دست می دهی .

۳۹- تحولات درماه مبارک رمضان بدست آورده ایم . آیا این تحولات باید بماند ویا باید کمرنگ شود ؟

وقتی شما در زمستان آب جوش در لیوان می ریزید ، لیوان ترک برمی دارد و می شکند . زیرا آب جوش است و لیوان هم سرد است . پس اول باید کمی آب جوش در لیوان بریزید و فضای لیوان را گرم کنید تا لیوان با دمای آب مانوس بشود و بعد هیچ اتفاقی نمی افتد . این تغییراتی که شما می فرمایید ، گاهی بدست می آوریم و بعد آنرا از دست می دهیم بخاطر این است که میخواهیم این تغییر یکباره اتفاق بیفتد . می خواهیم در یک شب عوض بشویم و تغییر کنیم . این دریک مقطعی ممکن است مثلا ماه مبارک رمضان اتفاق بیفتد ولی همینکه ماه تمام میشود ، این تغییر و تحول خود بخود کمرنگ میشود . گاهی برعکس میشود . وضعیت ما از قبل بدتر میشود . در این تغییرات یک اصل را نباید فراموش کرد و آن این است که یکباره دنبال تغییر نباشیم . در اتوبانها نوشته اند از تغییر ناگهانی مسیر بپرهیزید . تغییر باید آرام آرام باشد تا شما آسیب نبینید . تغییرات معنوی هم باید همینطور باشد . در یک شب نمی توان دور تمام آلودگی ها را خط کشید . در یک شب نمی توان صاحب همه خوبیها شد . اگر هم بشوی آسیب می بینی . چرا غذاهای فست فود این قدر ضرر دارد ؟ چون یک مرغ را در عرض چند دقیقه سوخاری می کنند . به گفته پزشکان : اکثر بیماری ها از همین جا است خیلی از سرطان از همین جا شروع میشود ولی در قدیم آبگوشت را چندین ساعت می گذاشتند می پخت و مغز پخت می شد . چون غذاهای فست فود زمانلازم برای پخت را ندارد و تغییرش ناگهانی است ، برای انسان ضرر دارد . انسان هم در مسائل معنوی همینطور است . اگر بخواهد بصورت فست فود تغییر بکند ، در یک شب زاهد و مسلمان بشود ، قطعا آسیب می بیند . مثل رژیم گرفتن است . کسانیکه در یک شب دور همه غذاها را خط می کشند و رژیم را شروع می کنند ، این ها یک ماه الی دو ماه دوام می آورند . و بعد به حالت اول برمیگردند و یا بدتر از حالت اول میشوند . در رژیم معنوی هم همینطور است . یکجا نمی توانیم همه چیز را کنار بگذاریم . من که در روز ده تا دروغ می گفتم حالا تصمیم بگیرم نه تا دروغ بگویم . الان دارم با شما صحبت می کنم ، دروغی به ذهنم می آید ، می گویم : خدایا این یکی را بخاطر تو ترک می کنم . بعد از مدتی نُه تا را هشت تا کن . چون این تحول تدریجی اتفاق افتاده ، قطعا ادامه پیدا می کند . در اینجا نباید تعجیل کرد . تعجیل کار را خراب میکند . یکی از حربه های شیطان تعجیل است . شیطان از آن موجوداتی است که هیچ وقت عجله ندارد و متین کار می کند . خیلی با صبر و حوصله است . چون خوب فهمیده که با صبر و حوصله است که می توان کارها را پیش برد . عجله نمی کند ولی عجله را تولید می کند . مثل هم مرزی های ما که تریاک را می کارند ولی خودشان لب نمی زنند . فقط تولید می کنند . شیطان هم تعجیل و عجله را تولید میکند . اگر ما این تعجیل را کنار بگذاریم و تدریج را داشته باشیم ، قطعا این تغییر و تحول اتفاق می افتد و تداوم پیدا می کند . ۴۰- گاهی می خواهیم خوب بشویم و تحولات معنوی پیدا کنیم ولی بد می آوریم . این بد آوردن از کجاست ؟

شما یک چوب نتراشیده را دست نجار بدهید . آنرا چه کار می کند ؟ با اره و رنده و میخ و چکش آنرا درست می کند و آنرا می سازد . شما وقتی تصمیم می گیرید که خوب بشوید ، او هم با تبر و تیشه به سراغ شما می آید و هر روز یک چیزی را از شما میگیرید . هر روز یک اتفاق ناگوار برای شما خواهد افتاد . شک نکنید . این ها علامت این است که می گوید : من میخواهم روی شما کار کنم و شما را بسازم . شرط ساخته شدن همین است . لذا اگر دیدید پس از تصمیمی ، دردسرها شروع شد یعنی خدا شما را پذیرفته است و می خواهد شما را بسازد ولی اگر دیدید هیچ اتفاقی نیفتاد و اوضاع بر وفق مراد است ، بدانید شما را نپذیرفته است . قرآن می فرماید : اگر ما کسی را نخواهیم ، همه چیز به او می دهیم و او را به تمام آرزوهایش می رسانیم . کاری میکنیم که

درهـای آسـمان به رویش بـاز بشود . هر چه بخواهـد در اختیـارش باشـد . مـا اگر کسـی را بخواهیم از او کم می گـذاریم چون آن کمبودها او را به حرکت در می آورد . کمبودها ، زمینه رشد را فراهم می کند و باعث تحولات معنوی در ما می شوند .

۸۸-۰۶-۲۱

۴۹- چگونه می توانیم اخلاق خودمان را به خوبی ها عادت بدهیم و زبان خودمان را از بدی ها باز بداریم ؟
مولوی می گویـد : آب بـد را چیست درمان ؟ باز در جیحون شـدن . خوی بـد را چیست درمان ؟ باز دیـدن روی یار . هر کس می خواهد اخلاقش خوب بشود باید خدا را در نظر بگیرد . در حرف زن و نگاه کردن بگوید : اگر خدا جای من بود این جوری حرف می زد . اگر انسان همین را ملاک کار خودش قرار دهد ، این کاری را که من می کنم خدا خوشش می آید ؟ یا خوشش نمی آید ؟ و اگر خوشـش نمی آید آنرا ترک بکند . همه می فهمند که خدا کجا خوشـش می آید و کجا خوشـش نمی آید . خدا به موسی گفت : برو به مردم بگو اگر کاری کنید که خوشم بیاید ، کاری میکنم که خوشـتان بیاید . این ملاک خوبی است . اگر در زندگی اتفـاقی برایت افتـاد که خوشاینـد بود ، بـدان که کاری کرده ای که برای خـدا خوشاینـد بوده است . ببینم کاری را که می کنم اگر خـدا خوشـش نمی آیـد آنرا رها کنم . قرآن می گوید: با کسـی که صـحبت می کنی نرم صـحبت کن حتی اگر طرف شـما فرعون باشـد . اگر کسـی ملاک داشـته باشـد یعنی غربال داشـته باشد ، قبل از اینکه حرف بزند درشـتها و خشن ها را جدا کند . نرم حرف بزنـد . اتفاقی نمی افتـد . نانوایی ها اگر غربال نداشته باشـند ، نان از گلوی ما پایین نمی رود . ما هم حرفهای لطیف را بزنیم . وقتی خانمی شوهرش دیر به خانه می آید نگوید : تو همیشه دیر می آیی . این کلمه ی همیشه خشن است . آنرا غربال بکن و بگو گاهی دیر می آیی . هیـچ اتفـاقی نمی افتـد و او قبـول می کنـد که گـاهی دیر می آیـد . ۵۱- آیـا امکـان دارد که امروز که روز آخر مـاه مبارک رمضان است ، یک تغییر اساسی در زندگی مان اتفاق بیفتد ؟
قـدیم که به مکه می رفتنـد ماهـا در راه بودنـد و مثل الان نبود . از مکه تا مـدینه روزها در راه بودنـد وهر روز حاجیان به این امید بودند که غروب به خانه خدا می رسند . ولی به حاجیان می گفتند : بارها را بیندازید ودر تنگه های کوه اُطراق می کردند . شهریار این صـحنه را در بیتی بیان می کنـد که خیلی غمبار و جانسوز است . می گویـد : مغرب شد و تنگه کوه ، تو ای وقت دیری ، تو ای کعبه دوری . می گویـد : کعبه تو دور هستی و دست مـا به تو نمی رسـد . ماه رمضان چنین تصویری دارد . ما به غروب ماه مبارک رمضان نزدیک می شویم . در حالی که نمیدانیم دسـتمان به آن کعبه حقیقت رسـیده یا نرسیده است . روایات به ما امید می دهند و میگوینـد : اگر هـم نرسـیده ، امیـدوار باشـید . چـون خـدا در مـاه رمضـان لطـف می کنـد بخصـوص در ساعـات آخر و روز عیـد و بخصوص اینکه ما دست به دامان خوبان بشویم . هستند خوبهایی که مورد توجه حق قرار گرفته اند و ما هم درکنار آنها هستیم و به یُمن آنها ، خدا هم به ما توجه میکند . مثل ماهی گیرها که تور می اندازند ، اگر همه ماهی ها کوچک باشـند ، وقتی تور را بالا می کشـند مـاهی ها ریز از تور بیرون می افتنـد ولی اگر یک جایی بیندازنـد که ماهیها درشت باشـند و ماهیهای ریز در لابلای ماهیهای بزرگ باشند ، وقتی تور را بالا میکشند ، این ماهیهای کوچک در کنار ماهی های بزرگ حفظ میشوند . و از تور بیرون نمی افتند . بایـد امیـدوار بود چون خیلی هـا در این مـاه مبـارک مورد توجه حق هسـتند . روزه دار بوده انـد و مـا هم به ظاهر روزه دار بودیم و همرنگ جماعت بوده ایم . قطعا خدا توجه و عنایت می کند . لذا هیچ کس نباید ناامید باشد . انبیاء گفته اند : ناامیدی بد است و نا امید نباشـید . چون ناامیدی بزرگترین جسارت به خداست . وقتی شـما از خدا ناامید هستی یعنی خدایا تو نمی توانی برای من کاری بکنی . در توانا تو نیست . خدا هرگناهی را می بخشد ولی ناامیدی را نمی بخشد چون جسارت به قدرت خداست . خدا در قرآن از قـدرت و توانایی خودش می گوید . شـما وقتی ناامید می شوی در حقیقت این آیه را نادیده گرفته ای . منکر این حقیقت شده ای . به خـدا بر میخورد که کسـی ناامید باشد ، بخصوص کسانیکه آلوده هسـتند ، امیدوارتر باشـند . مرحوم دولابی می گفت : یک پدر

بزرگ این قدر که نوه اش را دوست دارد و به نوه اش توجه میکند ، به بچه خودش توجه نمی کند . با اینکه با نوه اش نسبت دورتری دارد . خدا آنقدر که به گناه کاران توجه می کند به خوبان توجه نمی کند زیرا می گوید خوبان از من بهره برده اند . کسی که دور است بی بهره مانده است . لذا تمام توجه خدا معطوف به گناهکاران است . در روایت داریم : وقتی یک گناهکاری به خدا رو می کند شبیه به چوپانی است که در بیابان صد تا گوسفند داشته ، نود ونُه تا در کنار چوپان هستند و یکی از آنها گم شده ، او به دنبال گمشده میرود تا او را پیدا کند . این قدر که از پیدا کردن یک گوسفند شاد میشود از حضور نود ونه تا در کنارش ، شاد نیست . پس بیایید در این ماه تغییرات اساسی در خودمان ایجاد کنیم .

۸۸-۰۶-۲۸

۴۲- عبادت به اخلاص نیت نکوست و گرنه چه آید زبی مغز پوست

این نمازها و روزه ها وقتی قیمت دارد که به انگیزه الهی باشد و به نیت الهی باشد و بخاطر خدا باشد . اگر اخلاص نداشته باشد و از اخلاص تهی باشد ، این پوست بی مغز میشود . شما تمام پوست گردوهای عالم را در مرغوب ترین خاک بکارید ، محال است که سبز بشود . عبادت هم همینطور است . اگر شما سالها نماز بخوانید و روزه بگیرید ولی انگیزه الهی عامل آن نباشد ، پوست بی مغز است . عبادت باید از سر اخلاص باشد . مثل گلها که برایشان فرق نمی کند ، ما آنها را ببینیم یا نبینیم . چه در معرض دید باشد و چه نباشد ، کار خودش را می کند . به موقع باز میشود و عطر افشانی می کند و کاری ندارد که دیده میشود یا نه . انسان هم نباید برایش مهم باشد که او را می بینند یا نمی بینند ، درکش می کنند یا نمی کنند ، مثل دو تا نهالی است که در باغچه هستند و به یکدیگر کاری ندارند که سبز میشوند یا نه ، کار خودشان را می کنند . اخلاص یعنی اینکه انسان به هیچ کس توجهی نداشته باشد و دیدن و یا ندیدن برایش اهمیتی ندارد . سعدی هم می گوید : عبادت وقتی زیبا است که اخلاص همراه آن باشد . وگرنه مثل پوسته بدون مغز است . اخلاص یعنی کاری را فقط برای خدا انجام بدهیم و کاری نداشته باشیم که دیگران می بینند یا نمی بینند . پیاز ، هم در زیر خاک و دور از نظر دیگران است و هم ، در سبد آشپزخانه . هر دو سبز میشوند . پیاز آشپزخانه هر چه سبز تر میشود پوک تر میشود و بی خاصیت میشود ولی پیازی که در زیر خاک است هرچه سبزتر میشود ، بیشتر می ماند .

۴۳- مکن گفتمت مردی خویش باز چو مردی نمودی مخنث نباش(اخلاص)

یک درخت هر چه دارد ، از ریشه اش دارد و ریشه درخت را سرپا نگه می دارد . ریشه ، درخت را سبز می کند . اما شرطش این است که مخفی باشد . اگر کسی خاک را کنار بزد و ریشه ها را آشکار کند ، درخت خشک میشود . خوبی های ما حکم ریشه های ما را دارد ، این ها وقتی میتوانند ما را سبز کنند که پنهان باشند . سعدی همین را می گوید : اگر جایی مردانگی کردی و مشکلی را حل کردی ، فاش نکن خودش فاش میشود ولی اگر تو فاش کنی ، خدا کنار می رود . شما کسی را می بینی و از او خوشت می آید و برای اولین بار کسی را می بینی و از او بدت می آید . این بخاطر همان نهان های ماست . اما م حسن (ع) می فرماید : اگر نکته منفی در نهانت داشته باشی ، آشکار میشود . شما تشییع جنازه آیت الله بهجت را دیدید . یک تشییع جنازه بی نظیر بود . البته بعد از تشییع امام . چه کسی ایشان را می شناخت و از خلوت و سِرش خبر داشت ؟ چه کسی حرفهای ایشان را شنیده بود و کتابهای ایشان را خوانده بود ؟ ولی دیدید با چه شکوه و عظمتی ایشان را تشییع کردند . خودش فاش نکرد . خدا فاش کرد . آنهایی که کتاب می نویسند ، دو جور هستند ، بعضی ها ناشر مولف هستند . خودشان چاپ می کنند و خودشان توزیع می کنند . این ها بیچاره میشوند چون هر چه پول دارند باید بدهند و بعد آنها را باید در خانه شان انبار بکنند . ولی بعضی ها کتابهای خوب خود را پیش یک انتشارات معتبر می برند و خود انتشارات به کتاب اعتبار می دهد . در فاصله کمی ، چندین بار چاپ می شود و همه با خبر میشوند . ما آدمها در کارهای مثبتی که می کنیم ، دو دسته هستیم . وقتی کار مثبتی میکنیم مثل ناشر مولف ها عمل

میکنیم و این قدرهزینه می کنیم تا مردم بفهمند ما فلان گِره را بازکردیم . دردسرهای زیادی هم پیدا می کنیم . ولی یک وقت کار مثبت را به دست انتشارات خدا می دهیم که معتبر است و خودش آنرا منتشر می کند . سعدی هم میگوید : اگر جایی مردی کردی ، بعداز آن نامردی نکن و آنرا باز گو نکن . شهرتی هم بدست نمی آوری .

در کارهایت اخلاص داشته باشید. ۴۴- به اندازه بود باید نِمود ، خجالت نَبُرد آنکه نَنمود و بود(اخلاص)

این بیت خیلی شاهکار است . اگر این در زندگی زناشویی ما می آمد طلاق ها جمع میشد . سعدی می گوید : آنچه هستی بگو . بعضی ها آرم ماشین را عوض می کنند . به اندازه ای که هست ، نشان بده . بعضی آدمها شخصیت پایینی دارند اما خودشان را خیلی بالا جلوه می دهند . پسری که به خواستگاری می رود ، اگر به اندازه ای که هست خودش را نشان بدهد ، دیگر هیچ وقت اختلاف پیش نمی آید . حال اگر کسی فوق لیسانس بود و گفت : من دیپلم هستم ، هیچ وقت شرمسار نمی شود . تازه وقتی می فهمند اعتبارش بیشتر میشود . در هر کاری اخلاص خوب است . ۵۵- به اندازه بود باید نمود خجالت نَبرد آنکه نَنمود و بود(خود واقعی)

انسان همان که هست باید نشان بدهد . در میوه فروش ها گاهی چنان میوه را نورپردازی می کنند که میوه برای مشتری جلوه ی دیگری پیدا میکند . این معامله در شرع حرام است . چون به اندازه بود بایدنمود . میوه همان قدرکه می ارزد باید نشانش بدهیم . بعضی ها خودشان را نورپردازی می کنند . خودشان را با هر چیز ممکن بَزک می کنند اینها هم خلاف میکنند . سعدی می گوید : همانی که هستی خودت را نشان بده . تو اگر یک مرتبه بالایی داشته باشی و خودت را در مرتبه پایینی معرفی کنی هیچ گاه شرمنده نمی شوی . مرحوم پرفسور حسابی به خانه آقای جعفری رفته بود و خادم ایشان گفته بودند : مگر میشود آقای جعفری را به این سادگی دید . باید تماس بگیرید اگر ایشان بپذیرد . گفتند الان نیستند و بعد شماره ایشان را به پرفسور حسابی می گوید و میگوید سواد داری ؟ پرفسور میگوید : بله کمی دارم . می گوید : بنویس دو بعد یک دو کنارش بگذار و تا آخر و میگوید این شماره علامه است . هروقت خواستی زنگ بزن تا به شما وقت بدهد . علامه که آمد و خدمتکار مشخصات را به ایشان می دهد ، آقای جعفری می گوید : این پرفسور حسابی بوده است . بعد به ایشان زنگ می زند و از آن موقع هرگاه پرفسور علامه را می بیند به او میگوید : بنویس دو . پرفسور است وقتی می گویند : سواد داری : میگوید : کمی . سهراب سپهری میگوید : سر سوزن ذوقی . حالا دنیای ذوق بود . وقتی می گوید : سر سوزن ذوقی و شما اشعار او را می خوانید لذتی می بری زیرا پایین تر از چیزی که هست می گوید . چنین کسی هیچ وقت شرمنده نمیشود . خود واقعی ات را نشان بده . ۵۶- اگرکوتهی پای چوبین نبند که در چشم طفلان نمایی بلند (خود واقعی)

قدیم ها بچه ها روی دو تا قوطی می ایستادند و با طناب راه می رفتند و بعضی ها با چوب این کار را می کردند . که به آن پای چوبین می گفتند . می گوید : ای طفل در زیر پایت چوب نگذار شاید در بین بچه ها ، بزرگ بنظر بیایی ولی در بین بزرگتر ها کوچک هستی . بعد با این پای چوبی راحت نیستی و زیاد نمیتوانی با آن راه بروی . آخرش باید پایین بیایی و رسوا می شوی . بعضی ها در جامعه پای چوبین به خودشان می بندند . خودشان را با یک چیزهایی می خواهند بزرگ بکنند . گاهی با مدرک ، با پست ، با موقعیت . این ها پای چوبی است و یک روز از تو می گیرند . آن وقت کوتاه بودنت نشان می دهد . بیا و روی خودت کار کنم . اینقدر روی موقعیتها کار نکن . اینها پای چوبی است . کاری بکن که وقتی اینها را از تو میگیرند ، بازهم بزرگ باشی . باز هم توی چشمها عزیز باشی . خیلی ها این جوری نیستند . مثل بساز و بفروش ها . خانه قدیمی را بَزک می کند و ظاهرش را زیبا می کند و می فروشد . در ظاهر خیلی خوب است ولی بعد از مدتی خودش را نشان میدهد . قرآن : خودتان باشید . طبیعی بالا بروید . چون اگر غیر طبیعی بالا بروید ممکن است بالا بروید ولی بالا نمی مانید . وقتی نوشابه را در لیوان می ریزید ، گازهای آن سریع بالا می آید ولی بالا نمی ماند . آدمهایی که با هوس و هوا بالا می روند ، بالا می رود ولی بالا نمی مانند زیرا با هوا بالا رفته

انـد . کسانی که این کارهـا را می کننـد ، علت دارد . آنها در درون رشـدی نداشـته انـد . حالا بایـد با عوامل بیرونی رشـد کننـد . بالاـخره شـما بایـد بزرگ بشویـد ، یک وقت طبیعی و یک وقت غیر طبیعی . اگر شـما تن به رشـد واقعی ندهیـد ، شک نکن که به رشد کاذب تن خواهید داد . قرآن توصیه می کند : اگر از کاری دست کشیدی به کار دیگر بچسب چون تو با کار رشد می کنی . بخاطر همین روی معنویت تاکیـد می شود چون معنویت انسان را از درون رشـد میدهـد . انسان وقتی از درون رشد کرد ، دیگر این بیرونی ها برایش ارزش ندارد . حاضـر است این ها را بشـکند . شـما گلدان را ببینید . وقتی گل رشد میکند و بالا می آید گلدان را خرد میکنـد. یک موقع آدم به جایی می رسـد که خودش مـدرکهایش را خرد میکنـد . پرفسور حسابی کم مـدرک نداشت ولی به جایی رسـید که این مدرک ها برایش خیلی حقیر بود . چون خودش رشد کرده بود . هرکس به معنویت روی نیاورد از درون حقیر میشود در نتیجه نـاگزیر است که خودش را بَزَک کنـد . خود واقعی ات بـاش . ۵۷- برو جان بابا در اخلاص پیـچ که نتوانی از خلق رستن

شما آب را با شیر مخلوط کن . شـیر حجم پیدا می کند ولی مزه و خاصیتش را از دست می دهد . هر چیزی خالصش خوب است . معنویت مثل شـیر می مانـد و اگر آنرا با غیر معنوی مخلوط کنی ، خودت لذت نمی بری . اگر نماز خالص برای خدا باشد ، مزه می دهد حتی اگر کم باشد . اگر یک اسـتکان شـیر خالص بخوری بهتر از یک پارچ شیر مخلوط با آب است . دو رکعت نماز بخوان . خالصانه بخوان . برو هر کاری میکنی برای خـدا باشـد و اگر تو همه اعمالت را هم برای خلق انجام بدهی ، مزه نمی دهد و اینکه ما از اعمـال خودمـان ، مثل بخشـش های خودمان ، احساس لـذت نمیکنیم ، بخاطر این است که خالص نیست . اگر خالص بود ، حتی کم هم بود ، لـذتش بیشـتر بود . اخلاـص در ه رکـاری خوب است . ۵۸- کلیـد در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گـذاری دراز(اخلاص)

این کلیـد هم قفل می کنـد وهم باز می کنـد . نماز هم همین طور است . هم میتواند در بهشت را باز بکند و هم می تواند در دوزخ را ببندد. تا کلید را کدام طرف بچرخانی . نمازی که به سـمت خدا چرخیده بشود ، یک کار میکند. اگر به سـمت شـیطان چرخیده بشود کارمعکوس می کند . اگر نماز میخوانی برای خدا بخوان نه برای رییس اداره که بداند شـما نماز اول وقت می خوانی . گاهی نمازت را طول می دهی که مردم ببینند . این نمازها ، زمینه آتش جهنم را برای تو فراهم میکند . پس در نمازت اخلاص داشته باش .

۸۸-۰۷-۰۴

۳ – درباره بیت " حریص و جهانسوز و سرکش مباش ، که زخاک آفریدت آتش مباش "توضیح دهید .

حریص و طمـاع نبـاش و این طور نبـاش که بخواهی هر چیزی را به سـمت خودت بکشـی این حرص تو رااز بین می برد و تو را می شکنـد . هرچیزی حرص دارد . شـمایک حبه قنـد را در آب ببرید و می بیند با چه کششـی آب آنرا بطرف خودش می کشد . نتیجه آن متلاشی شدن قند است . این قدر دنبال این نباش که هر چه امتیاز است به سمت خودت بکشی . مثلا مغازه دار این جوری نباشد که هرچه مشتری از در بـازار وارد می شود بطرف مغـازه خودش بکشـد . این قـدر حریص نبـاش . البتهحریص بودن در جا یخودش خوب است . پیامبر هم حریص بود . پیامبر می فرمود : من مشـتاقانه ، حریصم که شـما رشـد کنید و سبز شوید . چون می دانست که اگر آدمها سبز بشوند ، خودش سبز میشود .

هوای تهران آلوده و غبار آلود است . اگر می خواهد هوا خوب بشود باید هوای عراق خوب بشود . خیلی ها حاضرند در عراق همه کارها را بکننـد تا هوا در اینجا تمیز بشود. گاهی اوقات زندگی ما غبار آلود می شود . منبع و منشأ آن دیگران است . اگر ما گره از کار دیگران بگشاییم ، گره کارخودمان باز می شود . شـما وقتی یکی را رشـد میـدهی ، خودت را رشـد می دهی . دراینجا حریص

باشـی خوب است . ولی شـما دنیـا را آتش میزنی تا ساز خودت کوک باشـد . شـما حاضـر هستیـد که همه خراب بشونـد و تو آباد بشوی . بعضـی از سنگ ها زیرش حفره است. آب می جوشد و به این سنگ میخورد و نمی تواند بیرون بیاید . این آبها در رگ ها مخفی میشونـد و در زمسـتان یخ می زنند و حجمشان زیاد می شود . این حجم به جداره های سـنگ فشار می آورد و سـنگ را می شکند و بالا می آید . یعنی برای اینکه خودش بالا بیاید ، آنکه بالای خودش است را می شـکند . بعضـی آدمها هم همینطور هستند یعنی دیگران را بشـکنند و خودشان بالا بیاینـد . می گویـد سرکشی نکن . خـدا به سرکشـی حساس است و به تکبر حساس است و زود حساسیت نشان می دهد . شـما شـمع را کی آتش می زنی ؟ وقتی که ایسـتاده است . وقتی روی زمین افتاده است به آن کاری نداری . وقتی ایسـتاده و سرکشی می کند ، وقت آتش زدن است . بعضی در مقابل مردم سرکشی می کنند و بعضی در مقابل خدا . البته این دو مقدمه هم هستند و هر کاری کم کم شروع می شود . هر آتش بزرگی از جرقه ای کوچک است . هرکسی تکبر کند ، خـدا او را از پا در می آورد . خـدا توو را از خاک آفریـده است . آتش نباش . چرا با حرفهایت دل دیگران را آتش می زنی ؟ مگر تو از جنس آتش هستی ؟ قرآن می گویـد : ما انسان را از خاک آفریدیم و شـیطان را از خاک آفریدیم . مگر تو شـیطان هستی که آتش افروزی می کنی ؟ تو بایـد مثـل خـاک افتـاده باشـی. خـاشع و خـاضع باشـی . چرا مـا نماز می خوانیم و فلسـفه نماز چیست ؟ حضرت فاطمه در خطبه فدکیه در چند خط بیان می کند . حضرت علی (ع) فرمودند: اینکه خدا نماز را بر شما واجب کرد برای این بود که از تکبر دوری کنی و افتاده باشی . ما ایستاده ایم و بعد رکوع و بعد سجده می کنیم و سر بر مهر می گذاریم . زیرا پیامبر هم سر بر مهر می گذاشـتند . پیامبر می فرمودند : دقیقا مثل من نماز بگذارید . پیامبر گاهی هم بر حصـیر و سنگ هم سجده می کردند و لی بیشتر بر خاک سجده می کردند . روایتی در کتاب حنبل از یکی از اصحاب پیامبر نقل است که پیامبر وقتی به سجده می رفت ، پیشـانی و بینی اش را روی خاک می گـذاشت . در کتاب کنزالامال که برای اهل سـنت است در آنجا داریم : یکی از یاران پیامبر از خاک خوشـش نمی آمد و می خواست سـجده بکند و پیامبر به او گفت : پیشانی ات را به خاک بگذار . پیامبر دید شخصـی می خواهد سـجده کند و عمامه داشت واین عمامه نمی گذاشت پیشانی روی خاک قرا رگیرد ، پیامبر گفت : عمامه ات را بالاتر بگذار و پیشـانی را بر خاک بگـذار . الان در مسـجدهای ما خاکی نیست . ما خاک را با آب مخلوط می کنیم و قالب گیری می کنیم و به آن سـجده می کنیم . اگر ما سر به مهر می گذاریم ، بخاطر خاکساری و افتادگی است . اوج بندگی است و هرچه هم هست در این افتادگی است . یعنی خدا بخواهد به هرکس چیزی بدهد نگاه به افتادگی طرف می کند . مثل باران که وقتی می آید می بیند کدام چاله عمیق تر است ، به آن بیشتر می رود . هرکس افتادگی و فروتنی کمتری داشـته باشـد ، کمتر بهره می برد . ۴۵- راهی را نشان دهید که ما بتوانیم از آتش حسادت خودمان را دور کنیم .

شـومینه خودش آتش می گیرد و گـداخته میشود و دود آلود میشود ولی فضـای اتـاق را گرم می کنـد . حرارت و گرمـا می دهـد . حسود دقیقا مثل شومینه است . خودش آتش می گیرد و گـداخته میشود . خودش از دود گناه ، سـیاه و آلوده میشود اما دیگری که مورد حسادت قرا می گیرد ، انرژی و گرما و حرارت پیـدا می کنـد . اگر آدمهای حسود اول این را بفهمنـد و لمس کنند ، هیچگاه حسادت به خرج نمی دهند . اینکه حسادت به سـراغ انسان می آید بخاطر جهل به همین حقیقت است . امام صادق (ع) می فرماید : حسود خودش به خودش آسـیب می رسانـد . حسـادت یـک درمـان موقت و یـک درمان دائم دارد . یعنی یک مسـکن دارد و یک معالجه دارد . مسـکنش این است که من وقتی نسـبت به شـما حسادت دارم هر جا می نشـینم در جلوی روی شـما یا پشت سر شما ، صادقـانه تمجیـد کنم . این یـک آب سـردی بر روی آتش حسادت شـماست . این را تجربه کنیـد . خیلی به شـما کمک می کنـد . نسبت به هرکسی که حسادت دارید ، هر جا سخن او به میان می آید ، شما صادقانه از او تعریف کنید . این تاثیرش را زود نشان می دهـد . مثـل قرص هـای مسـکن است. این معـالجه موقت است . معـالجه دائمش آن است که مولوی می گویـد : دنبـال کمال برو و امتیـازی بـدست بیاور . اگر تو هم صاحب هنر و امتیاز بشوی ، هیـچ گاه نسـبت به دیگران حسادت نمیکنی . چرا من نسـبت به شـما

حسادت میکنم ؟ زیرا شما یک کمالی دارید و من آن کمال را ندارم . یک امتیازی دارد و من ندارم . اگر این امتیاز در زندگی من بیاید ، هیچ گاه نسبت به شما حسودی نمیکنم . حافظ نسبت به سعدی حسادت نمیکند زیرا همان هنری که سعدی دارد ، حافظ هم دارد . می گویند : اگر میخواهید در زمستان لیوانی که آب جوش در آن می ریزید نشکند ، یک قاشق در لیوان بگذارید ، لیوان دیگر نمی شکند . انسان هم مثل لیوان است . اگر این قاشق در زندگیش بیاید یعنی همان کمال . اگر خبر داغ داغ هم بشنود نمی شکند و راحت می تواند آنرا بپذیرد . نکته مهم این است که هر امتیازی ، امتیاز نیست . فکر میکنیم امتیاز است . شما می بینید کسی شهرت دارد ، مردم او را اکرام می کنند ، معلوم نیست این نعمت و موهبت باشد . چه بسا عذاب است چون ما نمیدانیم . در دعا ابوحمزه داریم : ای کسی که با نعمت انسانها را عذاب میکنی . شاید این نعمت عذاب الهی باشد . روایت داریم : هیچ گاه جایگاه کسی را آرزو نکنید . قرآن داستان قارون را می گوید : خیلی ها آرزو میکردند جای قارون می بودند . ولی وقتی آن اتفاق برایش افتاد ، خودشان از حرف خودشان پشیمان شدند . پس اینطور نیست که اگر کسی در جامعه جایگاهی داشت در پیش خدا هم جایگاهی داشته باشد . برعکس آن هم هست . کسی پیش خدا آبرو دارد ولی در جامعه این طور نباشد . حافظ در زمان خودش منفور بود . خیلی پشت سر او حرف می زدند . می گفتند: به ظاهرش نگاه نکنید ، در خلوتش اهل میگساری است . خودش هم میگوید : دی عزیزی گفت حافظ می خورد پنهان شراب ، ای عزیز من نه عیب آن به که پنهانی بود . شنیده ام که عزیزی گفته من پنهانی شراب می خورم . شراب خوری عیب است ولی همینکه من این عیب را پنهان می کنم ، باز این خوب است و حُسن است. اینکه تو در پیش مردم آبروی مرا می بری عیب است . این عیب بدتر از آن عیب است . اگر قرار است عیبی نباشد هردو عیب نباید باشد .

۸۸-۰۷-۱۱

- نگاه حاج آقا به دنیا قشنگ است ولی باور کنید دنیا به این قشنگی نیست .

وقتی شما میتوانید یک خطی را زیبا بنویسی چرا ننویسی ؟ این دلیل نمی شود چون همه زشت می نویسند ، شما هم زشت بنویسید . وقتی شما می توانید دنیا را قشنگ ببینی چرا نبینی ؟ حالا همه زشت می بینند چرا ما زشت ببینیم ؟ این جواب بخش اول سوال که شما زندگی را قشنگ می بینید . اما پاسخ بخش دوم . چرا . دنیا قشنگ تر از این هم هست . من مثل کسی می مانم که آهنگ زیبایی در ذهنش است و با دهان خودش زمزمه می کند خوب فاصله این با آن خیلی زیاد است . آن چیزی را که من میگویم با آن چیزی که در ذهنم هست و از دل آیات وروایات گرفته ام ، خیلی فرق میکند . دنیا ریاضیات بسیار دقیقی دارد . هندسه بسیار زیبایی دارد . من به یک نمونه اشاره می کنم تا ببینید قشنگ است یا نه . از دید قرآن کریم ما انسانها خط نیستیم ، دایره هستیم . من و شما در یک خط ایستاده ایم . من شما را هُل می دهم و شما می افتید ولی من سر پا هستم ، این خط می شود . ما دایره هستیم . یعنی ده نفر دایره وار ایستاده ایم و اگرنفر جلویی را هُل بدهیم ، نفر جلویی می افتد و بر روی بعدی هم تاثیر می گذارد و در آخر خودمان هم می افتیم . هرکاری در این دنیا بکنیم روی خودمان تاثیر میگذارد . هرکسی یک دایره است . اگر شما به کسی خوبی کردید در واقع به خودت خوبی میکنی . آدمها دایره هستند منتها بعضی دایره ها بزرگ هستند و بعضی دایره ها کوچک هستند . دایره کوچک ، الان کاری میکند و چهار دقیقه بعد چوبش را می خورد . یک پست و مقامی به کسی داده اند . این دایره بزرگ است تا برود و برگردد ، زمان می برد . اگر زمان زیادی ببرد ، انسان غافل می شود . همه ما دایره هستیم . این هندسه قرآن است . همه ما وقتی کنارهم قرار می گیریم مثلث می شویم . یک زن و شوهر وقتی کنارهم قرار میگیرند ، یک مثلث تشکلیل می دهند . یک ضلع آن آقا و یک ضلع آن خانم و یک ضلع بالای آن خداست . یعنی تا وقتی دو نفر با هم جمع میشوند ضلع سوم را خدا تشکیل می دهد . اگر انسان عالم را ، زندگی زناشویی را مثلث ببینند ، هیچ وقت غم وغصه ای نمی بیند . چرا خانمها غصه می

خورند ؟ می گوید : من هرچه به شوهر خدمت میکنم او جواب نمی دهد . خوب این یک ضلع است ولی ضلع بالا که خداست می گوید : من ناظر هستم و می بینم که تو خدمت کردی و او جواب نداد . من جبار هستم و جبران می کنم . تو کارت را بکن . او جواب ندهد . به نفع توست . چون پای من وسط می آید و من جبران می کنم . دو تا همکار وقتی کنارهم قرا می گیرند ، یک مثلث تشکیل می دهند . دو تا همسایه وقتی کنار هم قرا می گیرند ، مثلث تشکیل می شود . اینجاست که باید حواسمان به ضلع بالایی باشد . خدا به پیامبرش گفت : تو اجر و مزدی از مردم نگیر . من خودم اجر و مزد می دهم . چون شما که میدهید کم میشود . مثل وقتی که در یک آسمان پر ستاره ، به شما شمعی می دهند و شما از زیبایی ستارگان دور میشوی . از ضلع بالایی محروم می شوی ولی اگر شمع هم به شما ندهند ، شما زیبایی آسمان را می بیند . ۵۹- نماز را آهسته بخوانیم یا تند ؟

ضرب انگشت است . بعضی ها ، انگشت را خیلی در استامپ فشار می دهند و بعضی ها خیلی سریع این کار را می کنند . مهم ضرب انگشت است . یک قرارداد را باید ضرب انگشت بزنید . دوست داشتی طولش بده . روایت داریم : پیامبر نمازش را از همه سریع تر می خواند . چون نماز قراردادی است که شما با خدا می بندید . شما دستت را بالا می برید و به خدا می گویید : من به فرمان تو هستم . حالا می خواهی با متانت بالا ببرید و یا تند این کار را بکنید . البته طوری هم باشد که آن آرامش را داشته باشد .

۶۵- از نمازی که می خوانم ، هیچ حالی به من دست نمی دهد . آیا با خواندن نماز ، باید به ما حالی دست بدهد ؟

اصلا نماز به انسان حالی نمی دهد . نماز حال را نشان میدهد . آمپر ماشین به ماشین بنزین نمیدهد . بنزین را نشان می دهد . نماز حال شما را به شما نشان میدهد . اگر حال می خواهید ، باید قبل از نماز حال داشته باشید . نماز یک سُفره است . در آشپزخانه قبل از اینکه سفره را بیندازند ، روی آن کارها می کنند . شما قبل از نماز ، باید کارهایتان را کرده باشید . چهار تا گره را باز کرده باشید . مشکلی حل کرده باشید . آن وقت وقتی نماز بخوانی خودبخود حال دارید . قلبت حضور پیدا می کند . ما قلب را به زور در نماز حاضر می کنیم . قلب باید خودش حضور پیدا کند . کِی حضور پیدا می کند ؟ وقتی فضا و شرایط فراهم باشد . کِی فراهم میشود ؟ وقتی شما قبل از نمازتان ، اقداماتی داشته باشید .

۸۸-۰۸-۰۲

۴۸- من تصمیم می گیرم خوب باشم ولی وقت امتحان الهی ، سربلند بیرون نمی آیم . چه کار کنم ؟

ببینید بچه ها چطوری راه رفتن را یاد میگیرند . چند قدم می روند و زمین میخورند ولی زمین نمی مانند و دوباره بلند میشوند . مسائل معنوی هم همینطور است . هرکس بخواهد سالک و راهرو بشود ، در ابتدا چند روز حال خوشی دارد و بعد زمین می خورد . غفلت میکند . نباید ناراحت بشود . باید دوباره بلند بشود . خدا به چنین کسی تواب میگوید . می گوید : خدا عاشق آدمهای تواب است . یعنی زمین می خورند و دوباره بلند میشوند . اینکه ایشان تصمیم دارند خیلی خوب است . افتادن هم طبیعی است . گاهی خدا دست از سر شما برمی دارد تا بفهمید این چند قدمی هم که آمدید دست خودت نبود . راننده های کامیون وقتی می خواهند بفهمند چرخشان کم باد است ، دستشان را از روی فرمان بر میدارند و اگر فرمان به طرفی متمایل شد ، معلوم میشود که چرخ کم باد است . خدا دستش را از سر انسان بر میدارد تا بفهمد کمبود دارد . آنهایی که می خواهند دوچرخه سواری یاد بگیرند ، یک کسی ترک را می گیرد و طرف پا میزند و یک دفعه رهایش می کند و او می افتد و این کار لازم است . خدا هم همینطور است . بعضی موقع ما را می گیرد و بعد رها می کند و مهم این است که وقتی افتادیم دوباره بلند بشویم . این ها همه امتحان الهی است .

۶۷- نا آرام و بیقرار هستم . چگونه آرامش پیدا کنم ؟

شمع دو قسمت دارد .یکی رشته دارد و یکی موم دارد . هرچه موم از خودش مایه بگذارد ، شمع شعله ور تر میشود و آب میشود .

آرامش و آسایش در زنـدگی چنین نسبتی دارد . هرکس می خواهد به آرامش برسد یعنی همان رشته شمع ، باید از آسایش مایه بگذارد . مثل دو کفه ترازو است که هرچه یکی بالاتر برود ، دیگری پایین تر می رود . شما هرچه از آسایش هزینه بکنید ، به آرامش می رسید . این فرمولی است که قرآن می دهد . آرامش خوبی است . آسایش خوشی است . شما وقتی به خوبی می رسید که خوشی را زیر پا بگذارید . به هر اندازه که خوشی را زیر پا بگذارید ، به خوبی دست پیدا می کنید . مثل خربزه . آدم سرما خورده از خوردن خربزه کیف می کند . اما خوب نیست . اگر این خوشی را زیر پا گذاشت ، به آن خوبی که سلامت است می رسد . گناه خوشی است . آدم لذت می برد . آسایش است . گناه مثل پله است اگر زیر پا گذاشتید ، بالا می آیید و اگر روی سر بگذارید ، پایین می آیید . اگر آسایش را زیر پا گذاشتید به آرامش می رسید . مثلا امشب محفلی است ، عروسی است ، بزن و بکوب است . در آنجا خوش هستید ولی اگر در خانه بمانید تنها هستید و به شما خوش نمی گذارد . اگر دور خوشی را خط کشیدید ، آن آرامش را به شما می دهند . مولوی میگوید : کسی گِل خواره بود یعنی از کوچکی عادت داشت گِل بخورد . به مغازه شکر فروشی رفت . شکر فروش سنگش از کلوخ بود . طرف تا چشم فروشنده را دور دید ، کلوخ او را خورد . فروشنده هم این را دید و گفت هرچه دیرتر بروم ، بیشتر از کلوخ را می خورد و شکر بنفع من است . اگر بخواهیم نسبت سنجی کنیم ، آرامش همان شکر است و آسایش همان گِل است . هرچه آسایش را بیشتر مصرف کنید ، از آرامش می مانید . هرچه از خوشی بیشتر استفاده بکنید ، از خوبی دور میشوید . خدا در قرآن می گوید : شما به خوبی دست پیدا نمی کنید مگر آنکه از آنچه دوست دارید بگذرید . در بهشت آرامش است . بهشت با ناخوشی ها کادو پیچ شده است . هرچه ناخوشی ها را تحمل کنید به جنت آرامش نزدیک تر می شوید . در اقتصاد و مادیات هم همینطور است . هرچه دایره زندگی را ازجهت امکانات ظاهر و آسایش بازتر کنید ، به همان اندازه دایره آرامش شما کوچکتر میشود . چون دغدغه هایتان بیشتر میشود . حافظ می گوید : هیچی ندارد و خشت زیر سرش می گذارد ولی پایش در آسمان است یعنی ورای آرامش است .

۸۸-۰۸-۰۹

۱۰- بیا تا برآریم (دعا کنیم)دستی زدل ، که نتواند برآورد فردا ز گل

قرآن چه می گوید ؟ به بنده ها بگو : من به آنها نزدیک هستم . دور نیستم . هرکس هر دعایی داشته باشد ، من می شنوم و اجابت می کنم . هیچ کس دست خالی برنمیگردد . حالا سعدی همین آیه را برداشته و در قالب لطیفی عرضه کرده است . می گوید : بیا دعا کنیم البته خدا دعایی را میشنود که از روی دل باشد نه از روی زبان . بیا با دل و جان دعا کن . شوخی نکن . جدی باش . کسانی که می خواهند در دریا غرق بشوند ، دو تا دستهایشان را بالا می برند یعنی ما داریم غرق می شویم و شوخی هم نمی کنند . به محض اینکه نجات غریق او را ببیند ، شیرجه می رود . اما اگر کسی یکی دو بار شوخی کند ، نجات غریق ، دیگر او را جدی نمی گیرد حتی اگر غرق شود . اینجا هم می گوید : شوخی دعا نکن . جدّی دعا کن . وضعیت ما مثل چرخ و فلک است یک وقت بالا هستی و یک وقت پایین . ما با خاک چنین وضعیتی داریم . ما الان روی خاک هستیم و یک روز خاک روی ما می آید . وقتی ما زیر خاک برویم دیگر نمی توانیم دستمان را بلند کنیم . اصلا دستی نیست که ما بلند کنیم . ۱۱- به فضل خزان گر نبینی درخت ، که بی برگ ماند به سرمای سخت ، برآرد تهی دستهای نیاز (دست دعا) ، ز رحمت مگردد تهی دست باز .

بعضی چشم ها چقدر دقیق می بیند . سعدی هم چنین چشمی داشت . می گوید : در فصل خزان درخت ها را ببین که دستهایشان رو به آسمان است و دعا می کنند و می گویند : خدایا ما خشک هستیم و برگ و شکوفه و ثمری نداریم ، به ما بده . شما در فصل خزان درخت نمی بینی از بس کس که سرما است ، تمام برگ های آنرا گرفته است . درخت شاخه های تهی را بلند می کند و در فصل بهار دست خالی برنمی گردد. می خواهد بگوید تو هم کمتر از چوب نباش ، دستهایت را به سوی آسمان بلند کن و دعا کن

. کمتر از چوب هم نیستی زیرا خدا به او می دهد ، پس تو هم اگر بخواهی خدا به تو می دهد .

۱۳ – قضا خلقتی نامدارش دهد ، ادب میوه در آستینش دهد . (بخاطر دعا)

می گوید : ببین در بهار چه خلقت سبز و لطیفی به درخت می دهد یعنی برگ می دهد و در ضمن قدر الهی ، میوه در آستینش می گذارد یعنی شاخه خشک را به دست تشبیه کرده و برگ ها را به آستین تشبیه کرده است . یعنی دست خالی بر نمی گردد. پس دعا کن . ۱۴– همه طاعت آرند و مسکین نیاز، بیا تا به درگاه مسکین نواز ، چو شاخ برهنه برآریم دست (دعا) ، که بی برگ از این بیش نتوان نشست .

ما مثل شاخه درخت خشک و افسرده هستیم و هیچی نداریم . بیا از شاخه درخت یاد بگیریم ، او دستش را بالا برد، به او دادند . ما هم دستمان را برابر خدا بالا ببریم نه برابر دیگران . چون دیگران نمی دهند و اگر هم بدهند ، ناچیزی می دهند . مرحوم علامه طباطبایی دیوان شعری دارند که میگویند : این دیوان را در آخر عمرش آتش زد البته تعدادی ابیات در دست شاگردانش از آن مانده است . یکی روستا دختری ماهرو ، همی رفت دوش و به دوشش سبو ، سبوی خود از آب پر کرد ، همی داشت با خود این گفتگو ، اگر آب می خواهی ، از جوی بجوی . آدم ها آنچه دارند در حد سبو است و اگر هم به تو چیزی بدهند خیلی ناچیز است . برو لب چشمه و هر چقدر می خواهی آب بردارد . دستت را برابر خدا دراز کن نه برابر مردم . آقا شیخ عبدالکریم حائری به خادم خودش گفت : برو پیش آیت الله حجت و بگو اگر ازاین به بعد مشکلی داشتی ، به خودم بگو و به کسی نگو . جمله ات هم این باشد " : عبدالکریم سلام رساند و گفت : اگر مشکل داشتی به خودم بگو ، به کسی نگو . " خادم آمد و پیغام را گفت . جواب زیبایی آیت الله حجت به ایشان داده است . گفتند : به ایشان سلام برسان و بگو تا کریم هست ، نیازی به عبدالکریم نیست . همه چیز را ازخدا بخواهیم و از او اطاعت کنیم . ۴۷– از نظر شما شرط اجابت دعا چیست ؟

کسانیکه بار هندوانه را خالی می کنند ، یکی در بالا است و دیگر در پایین است . این که پایین است دستش را بالا می برد . و دیگری پرتاب می کند . چه زمانی او پرتاب میکند ؟ وقتی آن طرف رو به او می کند و دستش را بالا ببرد . اگر به او پشت کند ، طرف به او هندوانه پرت نمی کند . اگر به او بدهد ، می خواهد زمینش بزند . میخواهد به او آسیب بزند . دستگاه الهی هم همنیطور است . خدا اگر کسی را دوست داشته باشد و خاطرخواهش باشد ، به او نمی دهد مگر طرف به خدا روی کند . مگر اینکه دستش را به دعا بلند کند ، آنوقت به او می دهد . هرچه بخواهد به او می دهد . ولی اگر دوستش نداشته باشد ، اگر هم او نخواهد باز به او می دهد ، هر چی هم که او بخواهد به او می دهد . منتها با همین رحمت ها و نعمت ها به او آسیب می زند . پس شرط استجابت دعا همین است که ما رو به خدا بکنیم . رو به خدا کردن یعنی رو به کلام او بکنیم . حرف او را بشنویم و حرف او را ملاک قرار دهیم . ببینیم خدا چه می گوید نه اینکه ببینیم مردم چه می گویند . قرآن می گوید : توی سَر جنس مردم نَزن . شما معلولی را بعنوان تایپیست استخدام می کنید و بعد به او نگویید : تو معلول هستی و کسی به تو کار نمی داد . چون تو با پای او کار نداری ، با دستش کار داری به رخ او نکش . منت سرش نگذار و حقوقش را کم نکن . خوب اگر انسان حرف خدا را بشنود خدا هم امشب که شب قدر است حرف او را می شنود . ۵۰– هرچه دعا میکنیم مستجاب نمیشود علت چیست ؟

اجابت دعا معنایش این نیست که هرچه شما بخواهی خدا آنرا فراهم بکند . معنایش زمینه فراهم کردن است . فردی در جنگل بود . از خدا غذا خواست . دو نفر به او رسیدند و راه را به او نشان دادند و طرف از جنگل بیرون آمد و به رستوران رفت و غذا خورد . پس خدا زمینه را فراهم کرد نه اینکه رستوران را به جنگل برد . این زمینه فراهم کردن زمان می برد . بعضی ها فکر می کنند دعا مستجاب نشده است . خیر زمینه استجابت دعا زمان می برد .

۸۸–۰۸–۱۶

۵۳- وقتی که مدتی خدا را عبادت می کنم به خودم غرّه می شوم و غرور مرا فرا می گیرد چه باید کرد ؟

کسی در جاده ماشینش آتش می گیرد ، کنار می زند و از کسی کپسول آتشنشانی میگیرد و آتش را خاموش می کند . حالا کسی که از طرف کپسول گرفته و آتش را خاموش کرده ، نسبت به او طلبکار است یا بدهکار ؟ بدهکار است . روایات می گویند : نمازی که شما می خوانید ، این آتش هایی را که برافروخته اید ، خاموش می کند. وقت نماز فرشته ها می گویند : بلند شوید و با این نماز ، آتش هایی را که برافروخته اید خاموش کنید . پس نماز آتشنشان است . شما وقتی نماز می خوانید ، آتش های خودتان را خاموش می کنید . پس شما هر چه نسبت به خدا نماز می خوانید ، بدهکار تر می شوید . اگر انسان این حقیقت را بفهمد ، مغرور نمی شود . غرور به خاطر جهل ماست . ما فکر می کنیم با عبادت طلبکار می شویم . در حالیکه ما با عبادت بدهکار می شویم . البته با عبادت نکردن هم بزهکار و گناهکار می شویم . هر دو صورتش به زیان ماست چه عبادت بکنیم و چه عبادت نکنیم . عقل می گوید : عبادت کن . چون تو مشکل کم نداری . ما با عبادت ، اشکالات و مشکلات خودمان را حل می کنیم . اگر کسی این را بفهمد ، هیچ گاه احساس غرور نمی کند . فکر میکنیم گره ای از کار خدا باز میکنیم . خیلی ها می گویند : یک نمازی بخوان که به درد خدا بخورد . مگر خدا درد دارد که به دردش بخورد ؟ ما منبع و کانون درد هستیم . ما باید با نماز خواندن دردهای خودمان را دوا کنیم . ۵۴- به دروغ عادت کرده ام ، به دادم برسید . چه کار باید بکنم ؟

آنکه به داد انسان می رسد فهم است . حافظ می گوید : گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگران است نصاب زر و سیم . هر چه هست در فهم و آگاهی است . ما باید بفهمیم که دروغ ممکن است گل بدهد ولی میوه نمی دهد . دروغ هایی را تاکنون گفته اید را روی کاغذ بنویسید ، ببینید نتیجه داده است یا خیر ؟

قرآن می گوید : هیچ کس از من راستگوتر نیست . من خدا میگویم ، دروغ شما را به جایی نمی رساند و خدا آدم دروغ گو را هدایت نمیکند و راه را به او نشان نمی دهد و بخاطر همین عاقبت آدم دروغگو ، ندامت و پشیمانی است . خاصیت دروغ این است که آدم را روسیاه می کند . حافظ می گوید : به صدق کوش که خورشید زاید از نفست ، از دروغ سیه رو گشت صبح نخست . ما دو تا صبح داریم . یک صبح در وقت سحر ، یک روشنی در آسمان می زند و شما فکر می کنید صبح شده ولی دوباره تاریک میشود . به این صبح کاذب می گویند . به آدم دروغ میگوید . صبح اصلی وقتی است که خورشید می آید . تو با صداقت تابش و نورانیت می دهی . صبح نخست دروغ گفت و به روسیاهی مبتلا شد و دوباره مبتلا به تاریک شد . دروغ خیلی که هنر کند ، کار شما را جلو می برد ولی خود شما را عقب می اندازد . صداقت ممکن است کار شما را عقب بیندازد ولی خود شما را جلو می اندازد . شما تیر را که درکمان میگذاری موقتا عقب می رود ، ولی هرچه عقب تر برود با شتاب بیشتری به جلو می رود و به هدف می خورد . صداقت هم همینطور است . شما وقتی صداقت بخرج می دهی ، ممکن است مدتی عقب بیفتی و شما احساس عقب ماندن می کنی ولی طولی نمیکشد که راه صد ساله را یک شبه می روی . قرآن می گوید : کسانی که اهل صداقت هستند اول ندارند ولی آخر دارند و به نتیجه می رسند . اگر صداقت از همان اولش باغ سبز داشت ، چه کسی دروغ می گفت ؟ بعضی ها میگویند: من چوب صداقتم را می خورم . راست است و همین است . بالاخره خدا امتحان میکند چه کسی اهل صداقت است و چه کسی اهل صداقت نیست ؟ برعکس دروغ که شکلات دارد . وقتی سوار هواپیما می شوید یک شکلات می دهند که دهانتان را شیرین کنند . همان اولش است ، ممکن است آخرش سقوط هم باشد . دروغ با شکلات ، اول دهان شما را شیرین می کند ، اما در آخر شما را بدبخت می کند . ۶۳- چه میشود که آدمها ریاکار میشوند ؟

اگر خط کش کج باشد ، خطی را هم که شما با آن می کشید ، کج میشود . راستی، راستی می آورد و کجی ، کجی می آورد . ریا کجی است و یک خطا ، زاییده یک اشتباه دیگر است . آن اشتباه کجاست ؟ سِر ریاکاری چیست ؟ چه میشود که انسان ریا کار میشود ؟ اینها دچار اشتباه میشوند . اشتباه آنها این است که تصور میکنند دیگران روزی رسان هستند . شما مدیر عامل شرکت من

هستیـد . من فکر می کنم شـماهمه کاره هستیـد . شـما هستیـد که میتوانیـد به من روزی بدهیـد و یا روزی را از من بگیرید . لذا من جلوی شـما اهل تظاهر و ریا می شوم . ظاهر سازی میکنم . قرآن می گویـد : اشـتباه نکن من رزاق هسـتم . هیچ کس جز خدا به تو روزی نمیدهـد . هیـچ کس نمیتوانـد بـه تـو روزی بدهـد مگر مگر او بخواهـد . هیـچ کس نمیتوانـد از تـو روزی را بگیرد ، مگر او بخواهـد . حافـظ قلم شاه جهان مقصـد رزق است ، از بَهر معیشت نکن انـدیشه باطل . او است که تقسـیم می کنـد و آن آقا یکی از خدمتکارهای خداست . غم زانو ننشـین غم بیهوده نخور کزغم خوردن تو رزق نگردد کم و بیش . با غم و غصه روزی کسی کم و زیاد نمیشود . پس اگرانسان این را بداند ، فقط پیش خدا ریا میکند و کاری می کند که فقط خدا ببیند . دیگر هیچ گناه و معصـیتی هم انجـام نمی دهـد و دروغی هم نمی گویـد . چرا مـا دروغ می گوییم ؟ چون می خواهیم صـد تومـان خودمان را دویست بکنیم . چون احساس می کنیم اگر دروغ بگوییم ، صـد دویست میشود . یعنی دروغ رازق و روزی رسان است . خدا میگوید : دروغ روزی رسـان نیست . من روزی رسان هسـتم . حالا ممکن است طرف در بازار دروغ هم بگویـد و روزی هم برای او بیاورد . ممکن اسـت بگوینـد : تملق هم رازق است . رزق فقـط عـدس و لوبیـا نیست . در قرآن هر چیزی که برای انسـان خوب است ، رزق نامیـده شـده است . آبرو ، ثروت ، قـدرت ، خوب است . مثلا دارو خوب است . رزق است . شـما دارو را برای شـفا می خورید و رزق دوم شـفا است . اینکه قرآن می گوید : خدا رازق است یعنی اثر دست خداست . شـما پول را برای رفاه می خواهید . شـما با دروغ می توانید پول را کم و زیاد کنید ولی رفاه دست خداست . شما هر چیزی را برای چیزی می خواهید ، آن چیز دست من است . پوستش دست شمـاست ، مغزش دست من است . اگر کسـی این را بفهمـد ، هیـچ وقت به کسـی تهمت نمی زنـد . زیرا تهمت می زنیم که آبروی طرف برود . آبرو دست خـداست . من اعتبـار ظـاهری شـما را پـایین می آورم تـا شخصـیت شـما را پایین بیاورم . شخصـیت دسـت خداست . او تصـمیم میگیرد . رزق یعنی آثار . من هسـتم که اثر می دهم . پس اگر این را بفهمیم ، هیچ وقت ریا نمیکنیم . زیرا من ریـا می کنم که اضـافه کار بیشتری بگیرم تا آرامش در زنـدگی ام داشته باشم . خوب آرامش دست خـداست . قرآن انـدیشه ما را تهـذیب می کنـد . تو اگر می فهمیـدی خـدا رازق است و روی تهمت و ریا حساس است و وقتی شـما می خواهی از مـدرکت بهره ببری ، خدا جلوی آنرا می گیرم .

۸۸-۰۸-۲۳

۲- خیلی زود عصبانی می شوم . برای نجات از عصبایت چه کار کنم ؟

وقتی رادیاتور ماشـین جوش می آورد ، سـریع کنار می زنیـد و متوقف می شوید . ما هم وقتی عصـبانی می شویم ، باید کنار بزنیم . بایـد توقـف کنیم . روایـات می گوینـد : بایـد سـکوت کنیم . حضـرت علی (ع) می فرمایـد : خشم و غضب و عصـبانیت خـود را با سکوت درمـان کنیـد . درمـان آن سـکوت است . بعـد انسـان بایـد یک آب سـردی به سـر و صورتش بزنـد . اینکار هم در کاهش عصـبانیت موثر است . مثل یک دیگ پر از آب جوش روی اجاق است که اگر شـما یک لیوان آب سـرد روی آن بریزید از جوش می افتد . البته این کارکافی نیست . سـعی کند یک جابجایی هم انجام بدهید . وقتی در خانه عصبانی می شوید چند ساعتی از خانه بیرون بروید . در محل کار که عصـبانی می شوید ، دو ساعتی مرخصی بگیرید و ار محیط کار دور شوید . این جابجایی در آرامش انسان موثر است . عصـبانیت و خشم مثل کیف قاپ است . کیف قاپ می آید کیف شما را به هرقیمتی که هست بزند ولو به آسیب دیدن شـما و ضـرر شما هم باشد . عصبانیت کیف قاپ است و می آید که سرمایه معنوی شما را به هر قیمتی که هست ، بزند . شما همان برخوردی را که با کیف قاپ می کنید با عصباینت هم بکنید . سریع جا خالی می دهید و جابجا می شوید . در اینجا هم انسان بایـد جابجا بشود و این هم کافی نیست . بایـد وقتی از خانه بیرون می رویـد ، در فکرت ، ماجرا را دنبال نکنید و پرورش ندهید . به نقاط مثبت طرف فکر کنید . اگر خدمتی به تو کرده ، به خدمات او فکر کنید . روی نقطه های منفی خودت تامل کن . روایات می

گویند : هرچه به سر خودت می آید ریشه اش در زیر سر خودت است . دنبال چیز دیگری نگردید . قرآن صریح میگوید : هر بدی که به شما می رسد ، ریشه اش در خودت است . لغزش و خطایی کرده ای حالا ـ توسط این آقا چوبش را می خورید . خودت را ملامت کن . اگر این چهار مورد را رعایت کنید ، خیلی موثر است .

۸۸–۰۸–۳۰

۵ – درباره بیت " گفت یکی قطره باران ز ابری چکید ، خجل شد چو پهنای دریا بدید که جایی که دریاست من کیستم ؟ گر او هست حقا که من نیستم " توضیح بدهید .

حقارت و کوچکی انسان را به چه زیبایی نقاشی می کند . یک قطره از ابر چکیده بود و خوشحال بود که آب است ولی وقتی چشمش به دریا افتاد ، از خجالت آب شد . سعدی می خواهد همان آیه قرآن را بگوید : انتم فقرا : ای مرد شما چیزی نیستید. دستان خالی است . شما حکایت همان قطره هستید . اگر خدا را ببینید ، دیگر این قدر برای همدیگر شاخ و شانه نمی کشید و منم منم نمی کنید . این قدر ادعا نمی کنید . ای مردم ، شما قطره هستید و پیامبر دریا است . شما باید دنبال دریا بروید . دریا نمی تواند دنبال قطره راه بیفتد زیرا قطره ظرفیت ندارد . ما درنماز بسیار حساس هستیم که تمام حرکات پیامبر را انجام بدهیم . حتی حرکت دستهای پیامبر . پیامبر در حالت نماز ، دستهایشان را می انداختند و در روایت اهل سنت هم ، این را قبول دارند . پیامبر وقتی می خواست نماز بخواهد دستش را بالا ـ می برد و تکبیر می گفت و بعد هر عضوی را سر جای خودش قرار می داد یعنی دستش را پایین می انداخت . ما در نماز این قدر حساس هستیم و نماز موکت زندگی است . هر حساسیتی که در نماز داریم ، باید در زندگی هم داشته باشیم . خدا میگوید : شما باید این حالت نماز را دائم داشته باشید . در خارج از نماز هم باید دستت سر جای خودش باشد و دست درازی نکنید . امضای ناحقی نکنید و با دستت سیلی به کسی نزنید . ما قطره هستیم و باید دنباله روی دریا بکنیم . ۶ –درباره بیت " چو خود را به چشم حقارت بدید ، صدف در کنارش به جان پرورید سپهرش به جایی رسانید کار، که شد نامور به امید شاها " توضیح دهید

می گویند : کوتاهترین کوهها ، کوه تور است . روایت داریم در اطراف کوه تورهم کوههای بلندی وجود دارد . کوهها شنیدند که خدا می خواهد در کوهی با موسی مناجات کند . همه کوههای بلند گفتند : که چون ما بلندهستیم ، خدا موسی را اینجا می اورد . تنها کوهی که اصلا به ذهنش هم خطور نکرد که موسی به آنجا برود و با خدا صحبت کند ، کوه تور بود . خدا به موسی دستور داد بالای کوه تور بیا . سعدی می گوید : چون قطره خودش را کم دید و به آغوش دریا رفت ، صدف دهانش را باز کرد و او را در کنارش جای داد و با جان دل ، او را پرورش داد و این به جایی رسید که از قطرگی بیرون آمد و به یک مروارید تبدیل شد و ارزش پیدا کرد . می خواهد بگوید : ای آدمها ، اگر خودتان را در برابر خدا دست کم گرفتید و خدا را دست بالا گرفتید ، آن وقت شما کوچکی می کنید و خدا روی شما کار می کند . انسان وقتی خدا توی زندگیش بیاید خودش را جمع و جور می کند . ما که رها هستیم چون خدا در زندگی مان نیست . مثل یک جوانی که پایش را دراز کرده و آواز هم می خواند ، وقتی بزرگی می آید ، خودش را جمع میکند . ما هم اگر خدا را در زندگی مان ببینیم ، خودمان را جمع می کنیم . شهید آوینی سیگاری بود و یک مرتبه سیگارش را ترک کرد . به او گفتند چرا این کار را کردید ؟ گفت : شنیدم که امام زمان همه جا حاضر است . من پیش پدرم ، سیگار نمی کشم و به بیرون می روم . حالا که فهمیدم امام زمان حاضر و ناظر است ، گفتم : کجا بروم که ایشان نباشند. دیدم هر جا بروم ایشان هستند ، پس ترکش کردم . وقتی او را احساس می کند ، خودش را جمع می کند . دیگر سیگار دود نمی کند . ما که این کارها را می کنیم ، کسی را حاضر و ناظر نمی بینیم . بلندی از آن یافت که پس شد ، در نیستی کوفت تا هست شد . چرا ارزش پیدا کرد و مروارید شد . چون پست شد و پایین آمد و خداوند به او ارزش داد . ما باید به چشم حقارت به خودمان نگاه

کنیم .

اگر قرار باشد یک نفر پایین بیاید و حقیر بشود ، علاوه بر امضای ما ، حتما باید خدا هم امضا کند . اگر همه عالم امضا کنند و خدا امضا نکند باز کار درست نمی شود . مثل میوه است . شما میوه آب دار را جدا می کنید و بر می دارید ، این بخاطر خود میوه است .

چه کار می توانیم بکنیم که بهتر ببینیم و دلهایمان پاک شود ؟ چشمها را باید شست و جور دیگر باید دید . مولوی دقیق تر می گوید . ایشان می گویند : چشمها چه فایده دارد ؟ دل را باید شست . دل که پاک بشود ، چشم هم ، پاک می بیند . اگر دلت پاک باشد ، نگاهت پیمانه می شود و هرچه را ببینی ، سرمست می شوی .

۸۸-۰۹-۲۱

۲ – ز خاک آفریدت خداوند پاک ، ای بنده افتادگی کن چو خاک . در باره این بیت سعدی راهنمایی بفرمایید .

یک قواره پارچه خیلی زیبا و خوش رنگ و قیمتی به شما می دهند . ارزش دارد ولی به درد شمانمی خورد . وقتی به کار شما می آید که یک خیاط ماهر ، این را بُبرد و خوب بدوزد و شما آن را تن کنید . آیات قرآنی دقیقا مثل طاقه ها و قوارهای پارچه است . ارزش و قیمت دارد ولی وقتی به درد ما می خورد که ما آن را به دست یک کارشناس آگاهی بدهیم تا ازاین ، برای ما یک جامه بدوزد تا این را به تن کنیم و بتوانیم در جامعه ظاهر بشویم و بتوانیم با او زندگی کنیم .خدا در قرآن می فرماید : من شما را از گل و خاک آفریدم . خوب این یک قواره پارچه است . ارزش دارد و کلام خدا است . ولی این به درد کجای زندگی من می خورد ؟ مااین قواره پارچه را دست سعدی می دهیم . او خیاط خوبی است . حالا ببینید سعدی از یک قواره پارچه ، چه درآورده است . می گوید: خدا گفته من تو را از خاک آفریده ام ، پس بنده مثل خاک باش و افتادگی کن . به در می گوید تا دیوار گوش کند . یعنی من تو را از خاک آفریدم پس انتظار دارم تو هم مثل خاک باشی . این خاک افتاده است . ویژگی خاک ، افتادگی است . تو هم بیا افتادگی و تواضع کن . با تواضع و افتادگی خودت را بالا می بری . یک دو ریالی از جیب شما می افتد و ارزشی ندارد ولی شما خم می شوید و آنرا بر میدارید زیراافتاده است . شماهم اگر افتاده باشید بالا می رویید . یکی دیگر از ویژگی های خاک پذیرش است . سنگ پذیرش ندارد ولی شما روی خاک راحت می توانید شیار بزنید . خاک به شما اجازه می دهد زیر و رویش بکنید ولی سنگ به شما اجازه نمی دهد . خاک بذر را می پذیرد ولی سنگ نمی پذیرد . به همین دلیل خاک سبز می شود ولی سنگ سبز نمی شود . خاک با پذیرش سبز شد . اگر توه مپذیرش داشته باشی سبز می شوی . کلام خدا مثل بذر است اگر آنها را بپذیری ، تو هم سبز میشوی . بلاهایی که گاهی خدا بر سرت می آید ، همان شخم زدن ها است . آنها را بپذیر تا سبز شویی . یکی از ناله های اهل جهنم همین است که ای کاش خاک بودیم . خدا گفت : دست از خاک بودن بر ندارید . ای کاش افتاده بودیم و دست از خاکی بودن برنمی داشتیم . کاشکی من هم اهل پذیرش بودم و اهل ایمان بودم . ۴ – درباره بیت " چو گردن کشید آتش هولناک ، ز بیچارگی تن بینداخت خاک " توضیح دهید .

باز این قواره ای دیگر از قرآن است که سعدی برداشته و خوب خیاطی کرده است . قرآن می گوید : خودتان باشید . این قدر چشم هم چشمی نکنید و نقش بازی نکنید . شما که سایه نیستید . خصوصت سایه این است که دائم خودش را با شما تطبیق می دهد و هیچ اراده ای از خودش ندارد . سایه تابع و تسلیم محض است . خدا می گوید : سایه آدم نباشید . خود آدم باشید . سعدی می گوید : شما آتش و خاک را نگاه کن که کنار همدیگر هستند . این آتش دائم دارد شعله می کشد و رقصان به سمت بالامی رود. و سرکشی می کند . خاک او را می بیند و خودش را به رنگ او در نمی آورد . همچنان افتاده می ماند و کار خودش را می کند . من به زندگی دیگران چه کار دارم . هر روز یک رنگ و یک مُد و یک تیپ . چرا من خودم را مثل او بکنم ؟ آنها خودشان را به

رنگ من دربیاورند. حافظ می گوید : روزگار باید خودش را با من هماهنگ کند نه اینکه من خودم را با آن هماهنگ کنم . پیامبر زمانی زنـدگی می کرد که همه گمراه بودنـد ولی پیامبر تن به گمراهی نداد . همه آلوده بودند . نظافت و بهداشت معنایی نداشت . پیـامبر چنـان بهـداشت را رعایت می کرد که حتی از یک حوله بیش از یکبار اسـتفاده نمی کرد . یعنی دو بار از یک حوله اسـتفاده نمی کرد و می گفت : بهداشتی نیست . اوج بهداشت در زمانی که اصلا نمی دانستند نظافت چیست . خودش را هم رنگ جماعت نمیکرد . هر چه آتش گردن کشـی کرد ،خاک همچنان افتاده و بیچاره مانـد و به آتش کاری نـداشت و نتیجه اش این شد که" چو آن سـرفرازی نمـود این کمی ، از آن دیـو کردنـد از آن آدمی "خـاک کوچکی و کمی کرد و خـدا آدم را در دامـان او قرار داد و شیطان هم از سرکشـی آتش بوجود آمـد یعنی میوه خاک ، انسان شـد و میوه آتش ، شـیطان شد . اگر افتادگی بکنی به آدمیت می رسـی ولی اگر بخواهی آتش صفت باشـی ، با حرف و نگاه ، دلها را آتش بزنی ، شـیطان را در دامنت می گذارنـد . زنـدگی ات شیطانی میشود . و خودت یک شیطان می شوی .

۸۸-۱۰-۱۲

۶۰- یکی در بیابان سـگی تشـنه یافت ، برون از رمق در حیاتش نیافت ، کلاه دلو کرد آن پسـندیده کیش ، چو حبل اندر آن بسـت دستار خویش ، به خدمت میان بست و بازو گشاد ، سگ ناتوان را دمی آب داد . خبر داد پیغمبر از حال مرد ، که داور گناهان از او عفو کرد .(خدمت به خلق خدا)

همیشه شـما یک قطره عطر میزنیـد و بوی خوشـش فضا را پر می کنـد . یک نفر عطر میزنـد ولی صدها نفر بهره می برند یعنی یک عمـل کوچـک ولی نتایـج بزرگ . دنیا یک چنین شـرایطی از نظر معنوی دارد یعنی عمل کوچک ، نتایـج بزرگ . نمونه اش همین روایت پیامبر است . یک بنـده ای از بنـدگان خدا داخل بهشت شد به خاطره این که در جاده ای که می رفت ، دید که خاری افتاده است ، این را برداشت و کنـار گـذاشت . جابجایی خار کاری نـدارد حتی باد هم می توانـد آنرا انجام بدهـد . سـعدی هم که این را میگویـد ، پشت این چنـدین روایت است . روایت می گویـد : کـار خیر را انجـام بدهیـد و نگوییـد کوچک است . آن را دست کم نگیرد . کار خوب ، کوچکش هم بزرگ است . صدقه خیلی پاداش دارد . روایت میگوید : اگر شـما به دوسـتت یک لبخند بزنید ، خدا به شـما پاداش صدقه می دهد . لبخند کار کوچکی است ولی پاداش آن بزرگ است . روایت داریم : کسـی گوشـش سـنگین است ، همین که شـما میخواهید به او بفهمانید به شـما پاداش صدقه می دهند . هر کار خوبی پاداش صدقه را دارد . شما پوست موز را که در زمین افتاده بردارید و در سـطل آشغال بریزید ، پاداش این کار صدقه است . اگر انسان یکی از نیازهای برادرمومن خود را برآورده کند ، خداوند حاجات فراوانی را به او می دهد . دنیا معدن طلا است . هرکسـی نیازی از برادرش را رفع کند مثل این است که تمام عمر بندگی خدا کرده است . اگر کسـی یک دور در و خانه خدا بگردد ، خدا پاداش شـش هزار حسـنه را به او می دهند . حالا اگر کسـی گره ای از کار برادر مومن خود باز کنـد ، خدا پاداش ده طواف دور کعبه را به او می دهد . اعمال کوچک ، نتایج بزرگ . داسـتانی در بحار الانوار است . خانمی می خواست لقمه را در دهانش بگذارد ، گدایی از آنجا میگذرد و تقاضا می کند و او لقمه را به گدا می دهد و در دهان خودش نمی گذارد . این خانم فرزند خود را بغل کرد و به کنار چشـمه برای لباسشویی رفت . گرگ بچه اش را برد . خـانم فریـاد می کشـید و دنبال گرگ می دویـد . خـدا فرشـته ای فرسـتاد و بچه را از دهان گرگ گرفت و تقـدیم مادر کرد . گفت : این بچه تو لقمه دهان گرگ بود . خـدا این لقمه را برگردانـد بخاطر آن لقمه ای که آن روز به آن گـدا دادی و به خلـق خـدا خـدمت کردی . این لقمه در برابر آن لقمه . لقمه در برابر یـک کـودک ، چقـدر کوچـک است . سـعدی هم همین را می گوید . طرف یک سگ تشنه ای در بیابان دید . آخرین رمق هایش بود . دو طرف کلاه خود را سوراخ کرد و دستمال خود را به آن بست و داخـل چـاه کرد و آب بیرون آورد و به سگ داد . پیامبر خبر داد : خـدا تمام اعمال بـد او را پاک کرد . یک

عمل کوچک نتیجه ای بزرگ داشت . حالا چه موقع اعمال کوچک ، نتایج بزرگ دارد ؟ انسان تا خودش مقبول نباشد ، کارش هم مورد قبول قرار نمی گیرد . اگر یک انسان جزامی به شما یک سیخ کباب بدهد نمیگیرید . از آن طرف یک رفیق صمیمی که خاطرش را خیلی میخواهید ، اگر به شما یک تکه نان خشک هم بدهد ، آنرا می گیرید و برایتان خاطره میشود . چرا ؟ زیرا اولی خودش مقبول نیست و هرچه هم بدهد ، مورد قبول شما نیست . ولی دومی مورد قبول شما است و کم آن هم برای شما ارزشمند است . خیلی ها پیش خدا مردود هستند و هرچه کارهای بزرگ هم بکنند ، مورد قبول خدا نیست . آقایی میگفتند : فردی بود که بزرگترین دسته ی سینه زنی را داشت و اعدام شد . این خودش مقبول نبوده و اعمالش هم ، هرچی بزرگ باشد مورد قبول نیست . اگر خودش مقبول باشد ، اگر خاری هم بردارد ، مورد قبول است . قرآن می گوید : خدا فقط از اهل تقوی می پذیرد . یعنی خدا فقط از کسانی می پذیرد که خودشان پذیرفته شده باشند . سعدی هم رندانه به این موضوع اشاره کرده است . پسندیده کیش یعنی خودش و آئینش پسندیده بود . ببینید چون خودش پسندیده بود ، عمل کوچکش ، نتیجه ی بزرگی داشت . البته کسانیکه پسندیده کیش نباشند ، اگر گره ای باز میکنند ، در دنیا گره اش باز میشود ولی آن طرف چیزی ندارند زیرا خدا می گوید : من فقط از اهل تقوی می پذیرم . شما هر عملی دارید باید بسته بندی شده ، آن طرف بیاورید . شما وقتی می خواهید از مکه به مدینه بروی میگویند : اول وسایلت را بسته بندی کن و محکم ببند و بعد ، قبل از اینکه شما وارد اتاق بشوید ، وسایلت را در اتاقت می گذارند . بدون بسته بندی نمی توان وسایل را فرستاد . اعمال هم همین جور هستند . عمل ریز نیاز به حفاظ دارد و حفاظ آن تقوی است .

۶۲- یکی با سگی نیکویی گم نکرد ، کجا گم شود خیر با نیک مرد(خدمت به خلق خدا)

کسی در بیابان به دور از چشم دیگران به سگی یک جرعه آب داد و این نیکویی در درگاه خدا ، گم نشد . حالا اگر شما با یک انسان نیکویی انجام بدهید ، گم میشود ؟ انسان با سگ جواب می گیرد ، آن وقت با نیکویی به انسان پاداش نمی گیرد ؟

روایت داریم : هرگاه می خواهید کار خیری بکنید ، تعجیل داشته باشید . مبادا آنرا از دست بدهید . دوم اینکه آنرا بپوشانید . سوم اینکه این خیر را در ذهن خودت کوچک کن . خدا ذره بین وار عمل میکند . هر چه زمان میگذرد ، عمل بزرگتر میشود و عمل که بزرگ شد ، پاداش آن هم بزرگتر خواهد شد . در خدمت به خلق خدا فرصت را از دست ندهید .

۱۳۸۹

۸۹-۰۷-۰۳

۲ — ز خاک آفریدت خداوند پاک ، ای بنده افتادگی کن چو خاک . در باره این بیت سعدی راهنمایی بفرمایید .

یک قواره پارچه خیلی زیبا و خوش رنگ و قیمتی به شما می دهند . ارزش دارد ولی به درد شمانمی خورد . وقتی به کار شما می آید که یک خیاط ماهر ، این را ببُرد و خوب بدوزد و شما آن را تن کنید . آیات قرآنی دقیقا مثل طاقه ها و قوارهای پارچه است . ارزش و قیمت دارد ولی وقتی به درد ما می خورد که ما آن را به دست یک کارشناس آگاهی بدهیم تا ازاین ، برای ما یک جامه بدوزد تا این را به تن کنیم و بتوانیم در جامعه ظاهر بشویم و بتوانیم با او زندگی کنیم .خدا در قرآن می فرماید : من شما را از گل و خاک آفریدم . خوب این یک قواره پارچه است . ارزش دارد و کلام خدا است . ولی این به درد کجای زندگی من می خورد ؟ مااین قواره پارچه را دست سعدی می دهیم . او خیاط خوبی است . حالا ببینید سعدی از یک قواره پارچه ، چه درآورده است . می گوید: خدا گفته من تو را از خاک آفریده ام ، پس بنده مثل خاک باش و افتادگی کن . به در می گوید تا دیوار گوش کند . یعنی من تو را از خاک آفریدم پس انتظار دارم تو هم مثل خاک باشی . این خاک افتاده است . ویژگی خاک ، افتادگی است . تو هم بیا افتادگی و تواضع کن . با تواضع و افتادگی خودت را بالا می بری . یک دو ریالی از جیب شما می افتد و ارزشی ندارد ولی شما

خم می شوید و آنرا بر میدارید زیراافتاده است . شماهم اگر افتاده باشید بالا می رویید . یکی دیگر از ویژگی های خاک پذیرش است . سنگ پذیرش ندارد ولی شما روی خاک راحت می توانید شیار بزنید . خاک به شما اجازه می دهد زیر و رویش بکنید ولی سنگ به شما اجازه نمی دهد . خاک بذر را می پذیرد ولی سنگ نمی پذیرد . به همین دلیل خاک سبز می شود ولی سنگ سبز نمی شود . خاک با پذیرش سبز شد . اگر توه میپذیرش داشته باشی سبز می شوی . کلام خدا مثل بذر است اگر آنها را بپذیری ، تو هم سبز میشوی . بلاهایی که گاهی خدا بر سرت می آید ، همان شخم زدن ها است . آنها را بپذیر تا سبز شویی . یکی از ناله های اهل جهنم همین است که ای کاش خاک بودیم . خدا گفت : دست از خاک بودن بر ندارید . ای کاش افتاده بودیم و دست از خاکی بودن برنمی داشتیم . کاشکی من هم اهل پذیرش بودم و اهل ایمان بودم . ۴ – درباره بیت "چو گردن کشید آتش هولناک ، ز بیچارگی تن بینداخت خاک" توضیح دهید .

باز این قواره ای دیگر از قرآن است که سعدی برداشته و خوب خیاطی کرده است . قرآن می گوید : خودتان باشید . این قدر چشم هم چشمی نکنید و نقش بازی نکنید . شما که سایه نیستید . خصوصت سایه این است که دائم خودش را با شما تطبیق می دهد و هیچ اراده ای از خودش ندارد . سایه تابع و تسلیم محض است . خدا می گوید : سایه آدم نباشید . خود آدم باشید . سعدی می گوید : شما آتش و خاک را نگاه کن که کنار همدیگر هستند . این آتش دائم دارد شعله می کشد و رقصان به سمت بالامی رود. و سرکشی می کند . خاک او را می بیند و خودش را به رنگ او در نمی آورد . همچنان افتاده می ماند و کار خودش را می کند . من به زندگی دیگران چه کار دارم . هر روز یک رنگ و یک مُد و یک تیپ . چرا من خودم را مثل او بکنم ؟ آنها خودشان را به رنگ من دربیاورند. حافظ می گوید : روزگار باید خودش را با من هماهنگ کند نه اینکه من خودم را با آن هماهنگ کنم . پیامبر زمانی زندگی می کرد که همه گمراه بودند ولی پیامبر تن به گمراهی نداد . همه آلوده بودند . نظافت و بهداشت معنایی نداشت . پیامبر چنان بهداشت را رعایت می کرد که حتی از یک حوله بیش از یکبار استفاده نمی کرد . یعنی دو بار از یک حوله استفاده نمی کرد و می گفت : بهداشتی نیست . اوج بهداشت در زمانی که اصلا نمی دانستند نظافت چیست . خودش را هم رنگ جماعت نمیکرد . هر چه آتش گردن کشی کرد ،خاک همچنان افتاده و بیچاره ماند و به آتش کاری نداشت و نتیجه اش این شد که"چو آن سرفرازی نمود این کمی ، از آن دیو کردند از آن آدمی "خاک کوچکی و کمی کرد و خدا آدم را در دامان او قرار داد و شیطان هم از سرکشی آتش بوجود آمد یعنی میوه خاک ، انسان شد و میوه آتش ، شیطان شد . اگر افتادگی بکنی به آدمیت می رسی ولی اگر بخواهی آتش صفت باشی ، با حرف و نگاه ، دلها را آتش بزنی ، شیطان را در دامانت می گذارند . زندگی ات شیطانی میشود . و خودت یک شیطان می شوی .

۸۹-۰۷-۱۰

می چرخم و دلم به مدار تو دل خوش است پاییز این جهان به بهار تو دل خوش است، صبر و قرار رفته از این عالم و هنوز این وعده باز دل به قرار تو دل خوش است ، گفتی به دار می کشی ام وعده ی خوشی ست اصلا دلم به وعده ی دار تو دل خوش ست ، خاکستری که مانده به جا تا جوان شود هر لحظه دم به دم به شراب تو دل خوش ست ، یار صبور دست مرا آن جهان بگیر این غرق در گنه به تبار تو دل خوش ست ، سیب ازل جنون دلم را دوا نکرد با سهمی از لبان انار تو دل خوش ست .

سوال – در مورد ادامه ی خطبه ی ۸۷ نهج البلاغه توضیحاتی بفرمایید.

پاسخ – حضرت علی (ع) می فرماید: با آنکه چراغ های هدایت روشن گر راهند چون گمراهان به کجا می روید ؟ چرا سرگردان هستید درحالی که عترت پیامبر خدا درکنار شماست .

امیرالمومنین گله مندانه مطرح می کنند که کجا می رویید ؟ ما هستیم . منتها خودشان را با اوصافی توصیف کرده اند . در قدیم در

بیرون شـهر ستون هایی نصب می کردند وروی آن آتش روشن می کردند که کسانی که بیرون از شهر می آیند گم نشوند . لذا هر چه به این قسـمت نزدیکتر می شدنـد به آبادی نزدیکتر می شدنـد . به این سـتون ها منار می گفتنـد که در فارسـی به آن گلدسـته (جـای آتش) گفته می شود . البته الان به اشـتباه به مـاذن مسـجد ، مناره یا گلدسـته گفته می شود . امیرالمومنین اهل بیت را به منار تشبیه می کنـد . چون آنها ایسـتاده اند ، در راه خدا اسـتوار هسـتند ، ثبات دارند ، در سـر آتشـی از عشق الهی و اندیشه های نورانی دارنـد . پس به افکار و انـدیشه های ما توجه کنید تا به خدا نزدیک بشوید و اگر به آنها پشت کنید از خدا دورمی شوید . حضـرت می فرمایـد: چرا شـما انـدیشه ها و افکار من را نادیـده می گیریـد ؟ من می گویم آنچه شـما می کاریـد درو می کنیـد . اگر روزی نسـبت به فرزنـد خودت محبت کردی در پایان محبت درو می کنی . کشور ترکیه سـریالی می سازد که تمام قسـمت های آن نشان دهنده ی همین کلام حضرت است که هر چه می کاری همان را درو خواهی کرد. پس عملی درعالم عکس العملی دارد . حضرت می فرماید: چطور شـما با وجود ما سرگشـته هستید درحالی که خاندان پیامبر در بین شـما هسـتند ؟ در واقع افکار پیامبر در بین شما نیست والا شـما هیـچ وقت خطا نمی کنیـد . وقتی هوا وهوس به وسط می آیـد انسان حتی نمی تواند خدا را ببیند . پس ما باید جلیو هوا و هوس های خودمان را بگیریم .

حضـرت می فرماید: آنها زمام داران حق هسـتند.اینکه امام علی (ع) اصرار می ورزید که بگذارید من زمام دار و حاکم باشم بخاطر حق آن بود . زیرا تنهـا امـام است که می توانـد به حق زمام داری بکنـد . مولوی در این مورد توصـیفی دارد : تا امیران را نمایـد راه حکم تا امیری را دهـد جان دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر . افرادی درخت خرما را در زمان معینی تلقیح می کنند والا این درخت خرما نمی دهد . این خلافت مثل نخل است و تنها کسـی که می تواند این را بارور کند من هسـتم . اگر من بر تخت خلافت بنشـینم شما از او رطب شـیرین خواهید گرفت و اگر کسی جز خاندان ما باشد این کار امکان پذیر نیست . اگر کسی جا پای ائمه بگذارد و خلیفه ی آنها باشد می تواند زمام دار حق باشد. می فرماید : آنها پیشوایان دین هستند . یک معنای علم پرچم و یک معنای آن کوه است . یکی از صـفات کوهها این است که ثابت هستند بخاطر همین مظهر پایداری و صلابت هستند . دیگر اینکه کوهها از همه جا دیـده می شونـد و دیگر اینکه کوهـا مـأمن خوبی هسـتند . دیگراینکه کوهها خزائن الهی را در دل شان جای داده انـد . ایشان اهل بیت را به کوهـا تشبیه می کنـد چون اهـل بیت همین چنـد صـفات را دارنـد . گنجینه ی دین در دل ، ذهن و افکـار آنهاست . می فرماید : اینها زبانهای راستی هسـتند و راستگویانند . حضرت اهل بیت را بخاطر ویژگی هایی که دارند به زبان تشبیه می کند . زبان سراپا نرمی است و اسـتخوان ندارد . اهل بیت سـراپا نرمی و لطافت هستند . هرکسی که نرم خو شد هواخواهان بیشتری دور او جمع خواهنـد شد . هر درختی که چوب نرمتری دارد شاخ و برگ بیشتری دارد . انسان وقتی نرمخو شد دوسـتان ورفقای بیشتری پیدا می کنـد . ویژگی زبان این است که انسان بوسـیله ی زبان مزه ها و طعم ها را می فهمد . اگر شـما می خواهید طعم دین را بفهمید باید بوسـیله ی اهل بیت آنرا بفهمید . شما با هیچ عارفی نمی توانید طعم دین را بفهمید . امیرالمومنین می فرماید : کسی طعم دین را می چشد که با ما باشد . شـما محال است که بدون زبان طعم چیزی را بفهمید . اگر ما در کام شـما و ذهن و فکر شما نباشیم هیچ وقت شما طعم دین را نمی فهمیـد . کسانی که این ادعا را می کننـد توهم دارنـد . توهم نوعی بیماری است . بعضـی ها فکر می کنند که کسـی در کنار آنهاست و با آنها حرف می زننـد . حضـرت می فرمایـد : باید آنها را در بهترین منازل قرآن جای دهید . قرآن را در بهترین جایش قرار دهید . شـما می توانید قرآن را در سر یا توی سـر قرار بدهید . بهتر است که ما قرآن را در توی سـرمان یعنی در فکرمان قرار بـدهیم . بهترین جایی که بایـد اهل بیت را قرار داد در جان و دل انسان است . لذا می فرماید: بهترین جایی که قرآن را قرار می دهیـد ما اهل بیت را قرار بدهیـد . یعنی ما را کنار قرآن قرار بدهیـد. و ما را از قرآن جـدا نکنید. ما وقتی در کنار قرآن قرار بگیریم سودمنـد هستیم . اگر ما از هم جدا بشویم هیچ کدام از ما سودمند نیستیم . این مثل نمک است که از دوعنصـر تشـکیل شده است که هر کـدام از این دو عنصـر به تنهایی سم است ولی وقتی این دو با هم ترکیب می شونـد نمک را تشـکیل می دهنـد . قرآن

منهای اهل بیت سم است . اهل بیت منهای قرآن سم است .وقتی قرآن و اهل بیت در کنار هم قرار می گیرند طعم و مزه می دهند . افکـار اهل بیت آنقـدر روشن است مثل این است که آنها بین ما هسـتند .ای برادر تو همه انـدیشه ای . پیامبر و علی جز انـدیشه چیز دیگری نیسـتند و آنهـا در کنـار مـا هسـتند . نهـج البلاغه و نهـج الفصاحه در کنار ماست . پس به همه ی ما می فرمایـد که کجا می روید در حالی که بین شما پیامبر و امام هست ؟

حضـرت می فرماید : همانند تشنگانی که به سوی آب تشنگانند شما هم به سوی آنها بشتاب ببرید . حضرت می فرماید که به سراغ اهل بیت بروید اما به نوع رفتن شتران تشـنه . شترها بصورت قطار و پشت سـر هم حرکت می کنند ولی همین که چشـمه ی آبی می بیننـد بی تاب می شونـد و بهم می ریزنـد و متانت ندارنـد و خودشان را به آب می رسانند. حضـرت می فرماید که از سـر سیری به سراغ ما نیایید بلکه از سر تشـنگی به سراغ ما بیایید . گلفروش ها وقتی که گل تشنه شد ساقه ی آنرا در جوهر فرو می کنند و به هر رنگی که بخواهند گل را در می آورند . این ساقه اگر تشـنه نباشد یک قطره جوهر را هم بر نمی دارد و تغییر رنگ نمی دهد . شما برای اینکه افکـار و انـدیشه هـای مـا را جـذب ذهن تـان بکنیـد تشـنه به سـراغ ما بیاییـد . یعنی حرفهای دیگران را کنار بگذاریـد و حرفهای ما را بخواهید . و به هر حرفی گوش ندهید . اگر شـما تشـنه به سراغ ما بیایید حرفهای ما جذب وجود شما می شود. ما مثل آب حیات برای شـما هستیم زیرا آب مایه ی سبزی و طهارت است . هیـچ چیزی جای آب را نمی گیرد . ممکن است که بعضـی از چیزهای جای غـذا را بگیرد ولی هیـچ چیزی جایگزین آب نمی شود . اهل بیت مثل آب حیات هسـتند وهیچ چیزی جای آنها را پر نخواهد کرد .

سوال – سوره بقره آیات ۳۰ الی ۳۷ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – تفاوت کلام خدا با کلام ما در این است که خدا فرمولیته صـحبت می کند ولی ما فرمالیته صـحبت می کنیم . خدا وقتی با شما صـحبت می کنـد فرمول زندگی را به شـما می گوید. این آیات پر از فرمول است. می فرماید که اگر افتادگی نکنید می افتید . خدا به شـیطان گفت که به آدم سـجده کنید او از شـما بهتر است . شـیطان افتدگی نکرد و از چشم خدا افتاد و مظهر زشتی و پستی شـد . از طرفی فرشـته ها افتادگی کردند و مظهر زیبایی و پاکی شدند . سـعدی می گوید : دانه تا نیفشانی نروید یعنی تا دانه ای در دست تو هست سبز نمی شود ، وقتی این دانه افتـاد ، افتادگی کرد ، تنش در خاک فرو رفت و فروتن شـد سبز می شود . مولوی می گویـد : هر دانه شـد افکنـده بر بست و درختی شـد این رمز چو دریابی با ما شوی افکنـده . وقتی یک دانه می افتد درخت می شود یعنی بزرگ می شود و سـایه پیـدا می کنـد چون افتـادگی پیـدا کرد . رمز اینکه من در چشـمها مولوی و بزرگ شـدم این است که افکنده شدم تا سرافکنده نشوم . اگر بیفتی سربلند می شوی .

ما در شب قدر دوتا کار می کردیم . یکی اینکه قرآن را در برابر صورت گرفتیم و بعد روی سر گذاشتیم . اینکه ما قرآن را در برابر صورت می گیریم یعنی اینکه قرآن از امشب هر روز در برابر من است و من آنرا می خوانم و اینکه قرآن را روی سر گذاشتیم یعنی اینکه خدایا هرچه تو در قرآن گفتی من روی سـرم می گذارم . و اطاعت می کنم . انسان اگر روزی یک صـفحه قرآن بخواند و به یک آیه عمل بکند خوب است .

سوال – آیا ازدواج پسرها و دخترهایی که از نظر سطح سواد با هم متفاوت هستند اشکال دارد ؟

پاسـخ – زن و مرد مثل قاب و تصویر می ماننـد . تصویر و قاب بایـد به یکـدیگر بیایند . شـما هیچ وقت یک نقاشـی کودکانه را در یک قاب گرانقیمت نمی گذاریـد زیرا به یکـدیگر نمی آینـد . قاب بایـد از تصویر بزرگتر باشـد . پس اول بایـد تفاوت باشـد. اگر تفـاوت هست بیشترین تفـاوت برای مرد باشـد نه برای زن یعنی اگر زن سه امتیاز دارد مرد بایـد چهار تا امتیاز داشـته باشـد . اگراین طور نباشد مرد نمی تواند قوام باشد . در نهایت باید به اندازه ی یکدیگر باشـند . اگر قرار است که متفاوت باشـند مرد باید متفاوت باشد .

انشاءالله مسلمین همیشه خندان باشند .

۸۹-۰۷-۱۷

سوال – این فراز از نهج البلاغه در مورد خصایص اهل بیت " : ای مردم هر کسی که از ما بمیرد در حقیقت نمرده است و چیزی هم از ما کهنه نمیشود . آن چیزهایی را که نمی دانید نگویید . پس بسیاری از حقایق در اموری است که شما نا آگاهانه آن را انکار میکنید " . را توضیح بدهید . پاسخ – اهل بیت ویژگیهای فراوانی دارند . دو تا از آنرا امیر المومنین در این فراز بیان میکند . می گوید که ما اهل بیت مردگی نداریم . ما اهل بیت کهنگی نداریم . می میریم مثل بقیه ولی مرده نیستیم . مرده کسی است که منشا اثر و تاثیر نباشد . ولی این چه مرده ای است که شما کنار قبر حضرت علی (ع) می روید و میگویید که من شهادت می دهم که سخنان من را می شنوی و پاسخ سلام من را می دهی ، پس آنها مرده نیستند . بله مثل بقیه دفن می شوند ، ظاهرا می میرند ولی حقیقتا مرگ ادامه ی زندگی است منتها به نوع بازتری . می گوید که ممکن است تن ما هم زیر خاک بپوسد ولی ما پوسیده نخواهیم شد . کهنگی بر نمی داریم . چیزی کهنگی بر می دارد که بی ارزش باشد و خاصیت نداشته باشد . فرش های دست بافت و فرش های ماشینی خیلی تفاوت دارد . یکی از تفاوتهایش این است که فرش های ماشینی وقتی پا می خورد از قیمت می افتد . هر چه بیشتر پا بخورد بی ارزش تر و فرسوده تر میشود ، رنگ و لعابش را از دست می دهد ولی فرش دستی این طوری نیست ، هر چه بیشتر پا بخورد قیمتی تر میشود و رنگ و لعابش جاذبه ی بیشتری پیدا می کند . اهل بیت هم دست پرورده ی خدا هستند . دست بافته ی خدا هستند به همین خاطر هر چه اینها در جامعه کوبیده تر بشوند ، قیمتی تر میشوند . هر چه بمانند ، ارزشمندتر میشوند . حافظ سِرّش را می گوید که بارها گفته ام و بار دگر می گویم که من دل شده این ره نه به خود می پویم ، در پس آینه طوطی صفتم داشته اند آنچه استاد ازل گفت : بگو ، میگویم ، من اگر خارم و گر گل ، چمن آرایی هست که از آن دست که می پروردم می روید . می گوید که من طوطی صفت هستم و هر چه او می گوید ، من می گویم . هر چه او بخواهد می خواهم ، وصل به او هستم . اگر او کهنه شد ، من هم کهنه میشوم . اگر خدا مرد ما هم می میریم . ما متصل به او هستیم . خدا حی لایموت است ، این ها هم حی لایموت هستند . البته امیر المومنین می گوید که این سخن مال من نیست . مردم این حرف رسول خداست . توصیفی را هم که بکار می برد خاتم النبیین است. خاتم را همان نگین انگشتری می گویند . حلقه ی انگشتر را بخاطر نگین آن می سازند . زیبایی آن هم به نگین آن است . اگر هم بخواهند روی آن چیزی بنویسند روی نگین آن می نویسند و هیچ گاه نگین را از انگشتری جدا نمی کنند . همیشه با هم هستند . پیامبر اکرم نسبت به پیامبران چنین نسبتی دارد . همه ی آنها آمدند تا پیش زمینه ای برای پیامبر باشند . پیامبر نگین آنهاست . خدا هر حرف تازه ای که داشت روی این نگین حک کرد . حرفهای تازه مال اوست . البته این نگین را هم نمیشود از آنها جدا کرد . یعنی شما نباید پیامبر را از عیسی و موسی جدا کنید . خدا در قرآن می گوید که ما مصدق هستیم و همه ی انبیاء را تصدیق می کنیم . هم پیامبر را و هم پیامبران پیشین را . ما به عیسی معتقد هستیم و ما مسیحی واقعی هستیم . ما مسیح را قبول داریم باضافه ی تو . کلیمی واقعی ما هستیم . ما موسی را قبول داریم باضافه ی تو . همه ی آنها باضافه ی تو را قبول داریم . اگر تو از آنها جدا بشوی و همه ی آنها دست به دست هم بدهند ، فریاد رس بشر امروزی نمی توانند باشند . چرا این ها فریاد رس بشر روزگار خودشان بوده اند ؟ بشر مثل یک طفل نابینای پنج ساله است . یک عصای سفید به این بچه می دهند که اندازه ی خودش است . استقامت و استحکام آن هم به اندازه ی وزنش است . اگر این بچه ده سالش بشود ، دیگر آن عصا را به او نمی دهند . عصای بلندتر و مقاوم تری به او میدهند . اگر سی سالش شد باز عصا را تغییر می دهند . عیسی ، نوح و ابراهیم عصا هستند برای انسانهای نابینای دیروز . اگر امروز بخواهی عصای مسیح را دست بشر بدهید ، اصلا نمی توانند با آن حرکت بکنند . همین مقدار افق دیدی هم که دارند از دست می دهند . این پیامبران مقدمه ای هستند برای وجود نازنین پیامبر اکرم و نمی شود

پیامبر را از آنها جدا کرد . لذا میگوید این سخن را از نگین انبیاء بگیرید .

شما وقتی می خواهید سفر بروید اشیاء قیمتی را جایی پنهان میکنید که به ذهن کسی خطور نکند . در قدیم طلا را سیاه می کردند و آنرا قاطی زغال ها می انداختند . به ذهن کسی خطور نمی کرد که لای زغال ها طلا باشد یا پیر زنها پول را در متکا میکردند . مرحوم بهلول در راه مشهد هر بار که از ماشین پیاده می شد ، یک دستمال کثیف داشت که روی صندلی می گذاشت و پیاده می شد و تهران جایی رفت و سیصد هزار تومان به طرف داد و گفت این سیصد هزار تومان لای دستمال کثیف بود و چون دستمال کثیف بود ، کسی به آن نگاه نمی کرد . حضرت علی (ع) می گوید که چون حقیقت با ارزش است خدا آن را جایی میگذارد که شما به ذهنتان هم خطور نکند و منکر میشوید . پس اگر چیزی شنیدید منکر نشوید . حرفی در باره ی آن نزنید . نه آن را رد کنید و نه آنرا تایید کنید. شاید حق و حقیقت باشد . الان خیلی چیزها از عرفا نقل می کنند و طرف می گوید که من قبول ندارم . چرا قبول نداری ؟ قبول نداشته باشد ولی رد هم نکند . شاید درست باشد . انکار نکن دلیلی بر رد آن داشته باشد . با دلیل تایید کن و یا رد کن . هر چه که با ذهن تو جور نیست رد نکن . خیلی از چیزها با ذهن تو جور نیست. چیزی که نمی فهمید نگویید . نه در تاییدش نه در رد آن . بیشتر حقیقت ها در همان جاهایی است که شما منکر هستید.

– مردم عذرخواهی کنید و معذور بدارید کسی که هیچ دلیلی بر ضدش ندارید و آن شخص من هستم.

انسان باید با معیارهای خوش آمدن هایش یا خودش باشد یا خدا باشد. گاهی وقتها می گویید که من از فلانی خوشم نمی آید . می گوییم که چیزی هم بر علیه او داری؟ میگوید : نه . علی میگوید که خدا از این خوش آمدن های تو خوشش نمی آید . تو وقتی میتوانی بگویی از فلانی خوشم نمی آید که دلیل داشته باشی . حق نداری به او بی توجهی و بی اعتنایی بکنی . معذور بدارید کسی که شما هیچ حجتی بر علیه او ندارید . مصداق روشن این سخن من ، خود من هستم . شما به من بی توجهی می کنید و خیلی به من بدی میکنید و هیچ شاهدی ندارید . به من بی توجهی و بی اعتنایی نکنید .

–آیا من به قرآن که همان ثقل اکبر است عمل نکردم و آیا عطرت نبی شما را در میان شما باقی نگذاشتم ؟

یک ساختمان که بر اساس نقشه ساخته شده باشد ، مشخص است که حساب شده بالا رفته است. یک فرش هم که بر اساس نقشه ساخته شده است همین طور است . امیر المومنین میگوید : بافت وجودی شخصیت خودم بر اساس نقشه ساخته شده ، من هیچ عملی انجام نداده ام مگر بر اساس قرآن . قرآن نمی گوید ، می گوید : ثقلل الاکبر . به قرآن هم ثِقل می گویند هم ثَقَل می گویند. ثقل یعنی سنگین ، ثقل یعنی سنگینی . قرآن چون سنگینی دارد به آن ثقل می گویند . هر سبکی با یک حرف جابجا میشود ، با یک هوا و هوس جابجا میشود ، چیزی که سبک هست اگر چیز سنگینی روی آن بگذاری حفظ می شود . مثلا در بیابان وقتی فرش را باد می زند روی آن چیز سنگینی میگذاری که تکان نخورد . هیچ چیز نمی تواند آنرا جابجا کند . عرب به هر چیز قیمتی ثقل میگوید یعنی گران بها به معنی زاد و توشه مسافر هم هست . ما هم چون در این دنیا مسافر هستیم ، قرآن زاد و توشه ی ماست یعنی ثقل ماست . از یک طرف هم نفیس و گرانبهاست . لذا می گوید : من در بین شما به قرآن که ثقل است عمل نکردم ؟ منتها اهل بیت هم ثقل هستند . کسانی جابجا میشوند که از علوی و حسینی شناختی ندارند . پس قرآن ثقل اکبر و اهل بیت ثقل اصغر هستند . دلیلش هم این است که امام حسین (ع) خودش را قربانی قرآن کرد . گفت که من قیام کردم چون به قرآن عمل نمی شد . پس معلوم میشود قرآن بالاتر از اهل بیت است . آیا من نگذاشتم در میان شما اهل بیت را ؟ اینجا تَرَک یعنی چیزی که می گذارد کسی که می میرد می گویند ماترک یعنی رها کردن . یعنی امام حسن (ع) وامام حسین (ع) را با تمام وجود از خیلی از حوادث حفظشان نکردم ؟ در جنگ جمل حضرت به محمد حنفیه می گفت : برو . حمله کن ، هجوم کن . او میرفت و دوباره برمیگشت و حضرت دوباره به او فرمان حمله می داد . بعد از چند دفعه که این اتفاق افتاد ، او نگاه معنا داری به امیر المومنین کرد و حضرت فهمید که می خواهد بگوید چرا همه اش من ؟ چرا به حسن و حسین نمی گویی ؟ حضرت فرمود که تو فرزند علی هستی ولی این دو

فرزندان رسول خدا هستند ، خودت را سپر اینها قرار بده . یک وقتی علی شمشیر ذوالفقار را می خواست به چهار درهم که خیلی ارزان بود بفروشد و می گفت چون جان حسن و حسین از گرسنگی در خطر است این را می فروشم و بیایید آن را بخرید . می گوید که من این ها را از میان تمام حوادث برای شما حفظ کرده ام و شما در جریان هستید .

- آیا پرچم ایمان را در بین شما استوار نکردم ؟ آیا من آگاهتان نکردم از حد و مرز حرام و به شما آگاهی ندادم ؟ کسی که در چهار سال قبل از مرگش یازده هزار خطبه ، نامه و کلمات قصار دارد و بیست و چند سال سکوت می کند ، شوخی نیست . می گوید که اگر حرف زدم برای این بود که عَلم ایمان نیفتد ، اگر سکوت کردم برای این بود که علم ایمان نیفتد . همه ی این ها بخاطر این بود که پرچم ایمان و علم دین برقرار باشد و شما اهل ایمان باشید . من در بین شما پرچم ایمان را با سکوت و صحبت خودم استوار کردم . یکی از خواننده ها می گفت : من در تمام عمرم لب به انگور نزده ام چون انگور برای تارهای صوتی یک خواننده خوب نیست . یک خواننده هم اگر بخواهد آواز خوشی داشته باشد ، یک محدودیت هایی دارد ، ممنوعیت هایی دارد و یک دانه ای تلخی باید مصرف بکنند تا آن آواز خوش از دست نرود . اگر کسی هم می خواهد دین دار باشد ، باید یک محدودیتها و ممنوعیت هایی را بپذیرد . یک جاهایی ورود کند و یک جاهایی ورود نکند . این را حدود حلال و حرام می گویند . می گوید که من بودم که آن مرزها را برای شما تعیین کردم ، من بودم که شما را آگاه کردم بر مرزهای حلال و حرام .

-لباس عافیت را با عدل خودم بر تن تان پوشاندم و آیا معروف را با حرفها و عمل خودم در بین تان رواج ندادم ؟

عدل را در جامعه به لباس تشبیه می کند . چون همان ویژگی های لباس را هم دارد . لباس انسان را از گرمی و سردی حفظ می کند و مایه ی زینت و زیبایی است . جامعه ای هم که در آن عدل حاکم باشد ، جامعه ی تندرست و سالمی است و از طرفی در آن جامعه مردم باعدل باهم رفتار می کنند . می گوید که من بودم که آن جامعه ی عافیت را با عدل خودم بر تن شما پوشاندم . معروف را گسترش و توسعه دادم با سخن و عمل خودم و فقط هم حرف نزدم عمل هم کردم و بکار بستم تا پیش شما مجسم بشود و بفهمید که این حرفها قابل عمل است . لذا اول عمل می کرد و بعدا می گفت .

-آیا کرامات اخلاقی را به شما نشان ندادم ؟ آیا ملکات اخلاقی را به شما یاد ندادم ؟

یک وقت شما به من خوبی می کنی و من هم در ازای آن به شما خوبی می کنم ، به این حسن خُلق می گویند . حالا ـ یک وقت شما بدی می کنی و من به شما خوبی میکنم ، به آن کرامت اخلاقی می گویند . می گوید که آیا من به شما کرامت اخلاقی نشان ندادم . شما به من بدی کردی و من به شما خوبی نکردم . مثل کاری که زمین به آسمان می کند که زمین گرد و غبار به آسمان می دهد و آسمان قطرات باران می دهد .

-در آن موارد که بینش تان ژرفای آن را درک نمی کند و تفکرات تان از نفوذ در آن ناتوان است ، رای غلط بکار نبرید .

این تکرار همان مطلب اول است . این قدر مهم است که باز می گوید که چیزی را که نمی فهمید نگویید . این قدر آدمها از همین نقطه زمین می خورند که باز تکرار می کند . چیزی که دید شما به آن کشیده نمی شود ، اعمال رای نکنید . ابن سینا میگفت : هر چه را می شنوید در بُعد امکان بگذارید . آنجایی که فکرتان نمی رسد اعمال نظر نکنید .

-سوره بقره صفحه ۱۲را توضیح بدهید .

در این صفحه ی قرآن می فرماید : یا به همه ی آیات ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید زیرا کارتان مشکل میشود . ببینید قرآن دکه ی میوه فروشی نیست که دست چین کنی وگل چین کنی و انتخاب کنی ، هر کدام خوشت آمد برداری و هر کدام خوشت نیامد زمین بگذرای ، حق انتخاب نداری . یک انتخاب می توانی بکنی . یا همه را بردار یا برنداری . کاری که پیامبرکرد ، به همه آنچه که نازل شد ایمان آورد . ولی ما جدا میکنیم . قرآن می گوید : دزدی و غیبت نکنید . خوب ما دزدی نمی کنیم ولی غیبت می کنیم . ما احساس می کنیم قبح آن کمتر است ولی خدا می گوید : هر دو قبیح است . من اگر پاک کن شما را بردارم می شود

دزدی ولی اگر آبروی شما را ببرم خیلی بدتر است . خانم حجاب دارد ولی سخن چین است . خانمی را دیدم که خیلی بد حجاب بود و ذکر می گفت ، خوب همان قرآنی که می گوید ذکر بگو ، همان می گوید حجاب داشته باشد . چرا جدا میکنی ؟ مثلا طرف روزه می گیرد ولی ربا می خورد . حج می رود ولی خمس نمی دهد . قرآن می گوید : شما ایمان به بعضی و کفر به بعضی دارید . دو تا اتفاق برای شما می افتد ، در دنیا خار میشود و در آخرت هم دچار عذاب شدید میشوید . چرا جدا کردید ؟ قرآن مثل طناب است و می خواهید با آن بالا بروید . شما باید تمام قسمتهای طناب را محکم بگیرید . آیه های قرآن مثل قسمتهای طناب هستند ، باید تمام آیه ها را محکم بگیرید و اگر یک آیه را سفت نگیرید از همان نقطه سقوط میکنی . ما یک ایمان داریم و یک عمل داریم . یک وقت طرف ایمان به حجاب دارد ولی عمل نمی کند . یک وقت ایمان ندارد . این مخصوص کسانی است که ایمان ندارند .

۸۹-۰۷-۲۴

سوال – دنباله نهج البلاغه خطبه ۷۸ : بعضی از شما گمان میبرند دنیا به کام بنی امیه شد . همه ی خوبی ها را فزون تر از آن چیزی که به دیگران سپرد ، به آنها سپرد و آنها را از سرچشمه ی خودش سیراب کرد ، توضیح دهید .

پاسخ – سعدی قصیده ای دارد . قصیده ی بلندی هم هست ولی چند بیت اول آن ترجمه ی روانی برای این کلمات امیر المومنین است . قصیده ی معروفی هم هست . سعدی می گوید :

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار

ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آنکه از تو نیاید هیچ کار

ای که در شه نامه ها آورده اند رستم و روئین تن ، اسفندیار

تا بدانند که خداوندان مُلک کز بسی خلق است دنیا یادگار

این همه رفتند ومای شوخ چشم هیچ نگرفتیم از این ها اعتبار

آنچه دیدی برقرار خود نماند وانچه بینی هم نماند برقرار

این همان کلام امیر المومنین است . قبل از این فرمود : چیزی را که نمی دانید نگویید . چون گفتند که دنیا به کام بنی امیه تا آخر تاریخ است . امیرالمومنین میگوید که این حرف را نزنید . من گفتم آنچه را نمی فهمید نگویید . این طوری نیست . دنیا به کام هیچ کس نمی ماند . همیشه دنیا برای یک کس روی یک پاشنه نمی چرخد . قرآن می فرماید : ما روزهای برتری را دست به دست می کنیم . مثل توپ است اگر پاس ندهی ، از تو پس می گیرند . حکومت هم همین طور است ، استیلا هم همین طور است ، مقطعش موقت و کوتاه است . فکر نکنید که دنیا شبیه شتری باشد و دست و پایش را بسته باشند و در خانه ی بنی امیه نشسته باشد و نتواند تکان بخورد . آنچه بینی در قرار خود نماند ، آن چه بینی هم نماند برقرار . کار به جایی رسیده که کسانیکه اهل گمانه زنی و پیش گویی هستند می گویند که دنیا برای بنی امیه شتر پا بسته است و فقط در خانه ی بنی امیه است . فقط به این ها شیر می دهد و به کس دیگر شیر نمی دهد و فقط اینها هستند که از چشمه ی زلالشان می نوشند .

سوال – باز همان ها گمانم می کنند تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت .

پاسخ – این هم گمان دوم است . تصور می کردند که شمشیر و شلاق این ها همیشه بر سر فرو دستانشان خواهد بود . امیر المومنین می گوید : این جور نیست . هر جا پای شمشیر و شلاق بیاید ، دست و پای خود ظالم را قطع می کند . ریشه ی حکومت و حاکمیت را سست می کند . سعدی می گوید :

شنیدم که در وقت وضع روان هرمز چو میگفت نوشیروان

که خاطر نگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش

ای کاش می شد کارمندهای دولتی قبل از اینکه پشت میزهایشان می رفتند یک قطعه از گلستان و بوستان میخواندند .

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از آن رعیت بود تاجدار

مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می کُنی می کَنی بیخ ریش

اگر تو تاجی داری ، این را مردم بیچاره به تو داده اند . اگر مدیر کل هستی ، آنرا زیر دستان به تو داده اند . اگر آنها نباشند رئیسی معنا پیدا نمیکند . ارباب رجوع کلمه ی قشنگی است . یعنی اربابت به تو رجوع کرده است . تو هر چه داری از او دار . اگر ریشه سست شد ، درخت هم سست می شود . مردم اگر سست شدند تو هم می افتی . پس اگر می خواهی سرپا و پایدار باشی ، هوای مردم بیچاره را هم داشته باش .

امیر المومنین بر این اساس که هندسه ی عالم است ، پیش بینی می کند که چون این ها شمشیر بدست هستند ، این ها نمی مانند چون با این حرکات خودشان ریشه ها را که همان مردم هستند سست می کنند لذا یک روزی سقوط می کنند . فکر می کنند که تازیانه و شمشیر این ها از روی سر امت برداشته نمی شود . بله برداشته میشود و بر علیه خودشان بکار برده میشود . بنی امیه بعد از خیانت هایی که کردند خیلی کشیدند . هر کسی که گناهی میکند و به مردم دروغ می گوید در واقع به خودش دروغ گفته است . این ها نمی ماند . عیش لذت بخش این ها ، در نگاه امیر المومنین مثل آب دهان است . آب دهان هم کم است و هم کثیف است . عیشی که این ها دارند در نگاه خودشان این قدر جلوه و جاذبه و جذابیت دارد ولی در نگاه واقع بین من هم کم است و هم کثیف . پادشاهی وزیری حکیم داشت . دنبال فرصت می گشت تا یک تلنگر به پادشاه بزند و نصیحتی برای پادشاه داشته باشد . روزی با هم به شکار رفته بودند . غروب شد و دور را دور پادشاه دید که چراغی سوسو می زند . پرسید این چراغ از کجاست ؟ وزیر گفت : نمی دانم . گفت پس برویم تا بدانیم . نزدیک که شدند دیدند که تلی از زباله است که داخل تل زباله اتاقکی درست شده است که از دل اتاقک نوری بیرون می زند . نزدیکتر رفتند و دیدند که یک پیر مرد و پیر زنی هستند که پیر مرد در پیاله شکسته و کثیف برای پیر زن شراب می ریزد . و با چه عیش و نوشی سر می کشند . پادشاه به وزیر گفت که چقدر این ها شاد هستند . این قدر که این ها شاد هستند ما نیستیم . دید که وقتش است که یک تلنگر بزند . گفت : هستند در عالم کسانی که وقتی به زندگی من و تو ، به کاخ من و تو نگاه میکنند ، همانی را می بینند که ما اکنون می بینیم . آنها قصر بلورین ما را تلی از زباله می بینند ، کثیف می بینند و شگفت زده هستند که چرا ما این قدر شاد هستیم . حالا امیر المومنین همین را می گوید . در نگاه شما این ها اینقدر رونق دارند. در نگاه من مثل آب دهانی است . آنها نمی توانند آنهایی که برداشته اند فرو ببرند . دیده اید کسانیکه گلویشان درد می کند نمی توانند آب دهانشان را قورت بدهند . همه را خرده خرده گرفتند ولی جمله جمله پس خواهند داد . در امثال الحکم دهخدا ضرب المثلی هست که می گوید : انگشت انگشت نَبر تا خیک خیک نریزی . داستان یک استاد و شاگردی را تعریف می کند که شاگردی رفت تا پیش استادی شاگردی کند . استاد گفت که من در اینجا شرایطی برای کار کردن دارم ، اگر رعایت کنی تو را می پذیرم . وقتی می خواهی جنسی را بفروشی آرام آرام بدون اینکه مشتری متوجه بشود انگشت خود را زیر کفه ای که جنس هست می بری و آرام پایین می کشی و در نتیجه جنسی که میکشی سنگین تر میشود و پول بیشتری می گیری ولی وقتی جنسی را می خری ، انگشت خودت را زیر آن کفه ای ببر که سنگ در آن است تا جنس بیشتری بگیری و پول کمتری بدهی . شاگرد گفت : استاد این که حرام است . گفت : من که گفتم شرایط من این است. قبول کرد و مدتی کار کرد و بعد از آن کارشان خیلی گرفت و رونق گرفت . زمستان شد وسوخت کم شد . قرار شد این ها بروند و از جزیره ای نفت بیاورند . در قدیم نفت ها را در خیک هایی می ریختند چون بشکه نبود . خیک ها را سوار کشتی کردند و به وسط دریا رسیدند . در همین هنگام ناخدا گفت که کشتی سنگین شده و الان در دریا غرق می شویم . گفتند بارهای سنگین را خالی کنید . خلاصه خیک های نفت را خالی

کردنـد . اسـتاد و شاگرد و سرنشـین ها این کار را می کردنـد . همین جور که با هم داشـتند نفت ها را خالی می کردند ، شاگرد به استاد گفت : استاد یک چیزی بگویم ناراحت نمی شوی . استاد گفت : نه . شاگرد گفت : استاد انگشت انگشت نبر تا خیک خیک نریزی . امیر المومنین می گویـد که انگشت انگشت می برنـد ، خرده خرده می برنـد اما خیک خیک می ریزنـد . یک روز آنچه را برداشته اند یکجا از دست خواهند داد .

سوال – صفحه ۲۰ قرآن کریم سوره بقره آیات ۱۲۷ الی ۱۳۴ را توضیح دهید .

پاسخ – تمام آیاتی که تلاوت می شود فرمول زندگی است . گفت : کاری بکن چیزی بخواه . همان آیه اول . آیات متناسب با حج است . اگر چیزی از خـدا می خواهی باید کاری بکنی ، بی مایه فتیر است . دعا کردن مثل چک کشـیدن است شـما وقتی می توانی چک بکشـی که پشـتوانه داشـته باشـی . اگر موجودی تو صـفر باشـد حق نـداری چک بکشـی . جریمه دارد . دعا کردن هم چک کشـیدن است . شـما وقتی دعا می کنی باید در اعمالت چند تا کار مفید داشـته باشـی ، چهار تا گره را باز کرده باشی و بعد از خدا بخواهی گره ات را باز کند . در قدیم پهلوانان دوره گردی می کردند یعنی به محله ای می رفتند و معرکه گیری می کردند و مردم دورشان جمع می شدنـد . همان ابتـدا ظرف گدایی شان را پهن نمی کردند و درخواست کمک نمی کردند . چند تا شـیرین کاری میکرد مثلا روی شـیشه یا میخ می خوابیـد و بعـد در خواست کمک میکردنـد . در درگاه خـدا هم همینطور است . چنـد تا شـیرین کاری نشان بده تا خدا خوشـش بیاید و بعد از او درخواست بکن . کما اینکه درخواست های خدا هم از ما این جوری است . همان اول که به دنیـا آمـدیم نگفت : نماز بخوان و روزه بگیر و حـج برو . پانزده سال به ما رسـید و به ما رحمت و نعمت داد بعـد گفت : حالا که به این سن رسـیدی ، روزه بگیر . حالا که اسـتطاعت پیـدا کردی ، حج هم برو . خدا از ما هم همین توقع را دارد . خدا این توقع را با این آیه نشان داد . ابراهیم همان اول دست به دعا نشد . می گوید : وقتی ابراهیم و اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا بردند و کار را تمام کردند ، دعا کردند و گفتند که خدایا این را از ما بپذیر . این خودش یک درس است . ابراهیم بهترین بنده ی خداسـت . در بهترین مکان ، بهترین کار را کرده است . خانه ی خدا را بالا برده است . بهترین انگیزه را هم داشت که مردم به آن سمت نماز بخواننـد . اما کار خودش را پـذیرفته نمی بینـد لذا می گوید خدایا بپذیر . فرق بین قبول و تقبل ظریف است . یک وقت شـما درس خوانـده ایـد و نمره ی بیست گرفته ای و قبول شـده ایـد . امـا یـک وقت نمره ات هشت است . با خواهش ، تمنا ، ارفاق ، تخفیف و سفارش هشت شـما را ده می کننـد این را تقبل می گوینـد . شـما قبول نشده اید . ابراهیم می گوید : خدایا کار ما را تقبل کن یعنی این کار ما ارزش نـدارد . کار را کم می بینـد . در عصـر عاشورا زینب می گویـد : خدایا تقبل کن حسـین را یعنی تو خیلی بالاتر از حسـین هستی ، پس تقبـل کن . این جور حرف زدن دریای رحمت الهی را به جوش می آورد . بعـد هم نمی گویـد که چه را قبول کن ، نمی گویـد که این بنـایی را که ساخته ایم قبول کن . می گویـد که می دانم که تو شـنوا و دانا هستی و همه چیز را می دانی . خدایا من را اهل تسلیم قرار بده . ابراهیم مظهر تسلیم است . او بود که زن و بچه اش را در بیابان گذاشت و رفت . ابراهیم بود که به امر خـدا چاقو بر گلوی فرزنـدش گـذاشت . ما می بینیم که بچه مان با کسـی دعوا میکند ، نشـنیده در گوش طرف می زنیم . همین ابراهیم می گوید : خدایا ما را اهل تسـلیم قرار بده . تسـلیم خودش را نمی بیند . بچه های مان را هم اهل تسلیم قرار بده . عبادات ما را به مـا نشـان بـده . به ما نشان بـده که چه چیزی عبادت است و چه چیزی عبادت نیست . خیلی نکته ی مهمی است . ما نمی دانیم چه چیزی عبادت است . گاهی در یک شـرایطی نماز خوانـدن عبادت نیست . گاهی پوست موز از پیاده رو برداشـتن عبادت است . شخصی تعریف می کرد که نزد امام از فردی تعریف می کردیم که ایشان سی سال است که نماز ظهرش را سر وقت خوانده است . امام فرمودنـد : یعنی در این چنـد سال نیازمندی پیش او نیامده که بخواهد گره اش را باز کند که نمازش را دیرتر بخواند . خدایا به ما رو کن . تو اگر به ما رو کنی ما آبرو پیدا می کنیم . تو آب حیات هستی . در آیه آخر می خواهد بگوید : هر کسـی کار خودش ، بار خودش . اعمال شـما مثل سایه است و همراه شـماست . هیچ کس سایه شـما را نمی توان از شما جدا کند به جز نور ، فقط نور

است که می تواند سایه را از شما جدا کند . اعمال شما هم به شما وصل است . پس اگر کار خلافی می کنی این مثل سایه با شما می آید . فقط خدا می توانـد این سایه را از شـما جـدا بکند که او نور عالم است. اعمال خوب همیشه با شـما هست . سایه رحمت است . هیچ کس نمی تواند این را از شما جدا کند . اگر پدران و مادرانتان کارهای خوب کرده اند برای خودشان است و شما نمی توانیـد آن را برای خودتان برداریـد . بعضـی ها می گوینـد که این عمل را انجام بده ، گناهش پای من . این امکان ندارد مثل اینکه بگوییم تو برو در آفتاب ، سایه ات مال من . سایه شما مال خود شماست . سوال – فلسفه ی آداب حج را بگویید .

پاسـخ – دور خـانه ی خـدا را می گردیم ، بعـدش می روییم پشت مقـام ابراهیم ، معنـا دارد . یعنی خـدایا فقط دور تو می گردیم و کسـی هم که دور خدا می گردد نباید پشت سر هر کسی راه بیفتد . باید پشت سر ابراهیم راه بیفتد زیرا او پیامبر است . مقام ابراهیم یـک سـنگ است که جـا پای ابراهیم است یعنی بایـد رد پای پیامبرش را بگیرد و برود و بعـد سـعی صـفا و مروه می رود . یعنی هر کس که دور خـدا میگردد و دنبال پیامبرش می رود باید اهل سـعی و کوشـش باشد . سـعی و کوشـش او هم باید بین صـفا و مروه باشـد. گـاهی هم هَروَله دارد . بعـد تقصـیر می کنـد معنی آن این است که کوتـاه بیایـد . ناخنش را کوتاه می کنـد . معنایش کوتاه آمدن است . بعد برود ریشه کن بکند برای راحتی و به مردم نگاه نکند . گاهی طرف سرش را نمی تراشد و میگوید که زشت است . می گوید خودت را با مردم تنظیم نکن . خودت را با فطرتت میزان کن .

۸۹-۰۸-۰۱

سوال – درباره ی تفسیر قرآن صحبت بفرمایید .

پاسخ– خیزودرکاسه ی زرآب طربناک انداز پیشترزانکه شودکاسه ی سَرخاک انداز حافظ به سر کاسه ی زر می گوید . اول نمی گوید کاسه سر . می گوید یک کاسه طلایی است . در ظرف طلایی کسـی زباله نمی ریزد ، هر چیزی وارد سـر خودت نکن ، این یک ظرف طلایی است . یک چیزی در آن بیانداز که مایه ی پاکی و طهارت باشد مثل آب و از طرفی هم مایه ی طرب و نشاط تو باشـد . به تو شـادی و نشـاط بدهـد و چه چیزی بهتر از قرآن است . قرآن هم آب است یعنی مـایه ی حیـات است و هم طرب نـاک است مایه ی نشاط و شادی است . پیش از اینکه از دنیا بروی ، زیر خاک بروی و این خاک ها توی کاسه ی سر تو بروند ، این آب را در سـرت بینداز تا حیات و نشاط پیدا بکنی . اقبال هم نکته ی لطیفی دارد و می گوید که وقتی قرآن در سر بیاید ، جان و اندیشه های انسان دگرگون میشود . اندیشه ها که دگر گون شدند ، انسان جهان را دگرگون می بیند .

چون که در جان شد جان دیگر شود جان که دیگر شد جهان دیگر شود

کسـانی که قرآن را در سـر دارنـد ، این هـا دنیا را جور دیگری می بیننـد چون در پرتوی نور می بیننـد . ما الان دنیا را در تاریکی و خاموشـی می بینیم ، در تاریکی همه چیز مسـئله و سوال انگیز است . شما وقتی وارد فضای تاریکی میشوید و به ستون میخورید می گوییـد که چرا سـتون این اینجاسـت ؟ به میز می خوریـد می گوییـد که چرا این اینجاست ؟ همه چیز سوال است ؟ ولی وقتی نور و چراغ باشد می بینی که همه چیز سر جای خودش است . میز و ستون باید آنجا باشند . و این است که انسان عالم را بر اساس حساب و کتـاب می بینـد و اعتراض و گلایـه هـای را کنار می گـذارد . قرآن هم نور است . خـدا می فرمایـد : ما از آسـمان برای شـما نور فرسـتادیم یعنی اگر نور قرآن در زنـد گی تـان بیایـد ، گلایه ها و شـکایت های شـما کنار می رود و می بینـد که همه چیز حکیمانه است و در جای خودش قرار دارد . ما از هرصفحه یک آیه را گلچین میکنیم و توضیحات مختصری خواهیم داد .

سوال– صفحه ی اول قرآن را تفسیر بفرمایید . بسم الله الرحمن الرحیم یعنی چه ؟

پاسخ – همه چیز اسم خداست . این گل ها اسم خدا هسـتند . این نور اسم خداست . خود شـما اسم خدا هستید . هر چیزی در عالم اسم خداست . اسم یعنی نشانه . اسم شما را هم که می گوییم یعنی نشانه ی شماست و شما را می شناسیم و شما را نشان میدهد . به

همین خاطر به آن اسم میگوینـد . همه چیز نشانه ی خداست . چشم ما ، زبان ما اسم خدا است . وقتی شـما خوراک می خورید می گوییـد : بسم الله الرحمن الرحیم . یعنی با اسم خدا که زبانم است غذا می خورم این زبان مال من نیست . وقتی قلم دست می گیرید و چیزی می نویسید می گوییـد : بسم الله یعنی با قلم که اسم خداست می نویسم . این قلم مال من نیست مال خداست . با دستم که اسم خداست مینویسم . همین که انسان بداند از خودش نیست جور دیگری رفتار می کند . ما فکر میکنیم مالک هستیم و هر جوری که دلمـان خواست رفتـار می کنیم ولی وقتی می گویم : بسم الله یعنی مـال من نیست امـانت است . وقتی شـد امـانت ، امانت آداب خودش را دارد . شما سوار یک ماشینی هستی و به شما نمی آید که سوار آن ماشین باشی ، تا رفیقت تو را می بیند میگویی که مال خودم نیست ، مـال فلانـی است . بسم الله یعنی مـال خودم نیست . به انسـان می گوینـد که اول هر کـاری بسم الله بگو . این بسم الله جهت انسـان را تغییر می دهـد . یعنی امـانت است و بایـد رعـایت امانت را بکنم . اگر شـما با این نیت بسم الله بگویی حواست جمع میشود . وقتی ماشـین به امانت می گیری با آن هر جا نمی روی چون باید برگردانی و خیلی مراقبت می کنی . بسم الله یعنی با نشانه ی خـدا کـار می کنم . وقتی راه می روی می گویی بسم الله یعنی بـا پاهـایم که اسم خـداست راه می روم . این پاها مال من نیست . پس در هر مسیری نباید اینها را حرکت بدهم . الله هم یک نام است ولی نامی است که کلیت دارد . مثل گل که یک نام کلی است . شامل همه ی گل ها میشود . خدا صـفات زیادی دارد . آن صـفات را اگر یک جا جمع کنی نامش الله میشود . اگر همه ی گل ها را یـک جا جمع کنی ، اسـمش گل میشود . وقتی میگویی الله شامل همه ی صـفات خـدا میشود . مثل اینکه گفته ای کریم ، غفار ، ستار و اسم جامعی است . ساعت قطعات زیادی دارد . اگر این قطعات را یک جا جمع کنی و هر کـدام را هم در جای خودش قرار بـدهی ، به این مجموع ساعت می گوینـد . اگر صـفات الهی را هم در جای خودش در نظر بگیری ، رحمت خدا در جای خودش و انتقـام خـدا در جـای خودش است و همه را در جای خودش و در اوج خودش ببینی ، اسم مجموعه آنها میشود الله . پس وقتی شـما می گویی الله مثل این است که تمام نام های خـدا را بُرده باشـی . شـما تمام نامهای خـدا را در یک کفه بگـذار و الله را هم در یک کفه بگذارید ، این ها با هم برابرند . پس الله مثل یک سـبد گل می ماند ، یک سبد گل که مقابل شما میگذارند ، چند تا گل روی گلها دیده میشوند و بقیه زیر هستند و دیده نمیشوند مگر اینکه بهم بزنی . صفات خدا هم همین جور است . آن صفاتی که نمایان و دیـده میشـود دو تـاست . یکی رحمن است و یکی رحیم است . تـا می گوییم الله دو صـفتش خیلی به چشم می آیـد یکی رحمن و یکی رحیم است . رحمن یعنی بخشـنده . یعنی دیگران بخشـنده نیستند و فقط خدا بخشنده است . دیگران ستاننده هستند ، اسم شان بخشنده است ولی ستاننده هستند . از شما می گیرند و کسر میکنند به ظاهر به شما می دهند . شهریار می گوید :

طفل بودم دزدکی پیر و علیلم ساختند آنچه گردون میکند با ما نهانی می کند

بی ثمر هر ساله در فکر بهارانم ولی چون بهاران می رسد با من خزانی می کند

می گوید اسمش بهار است ولی خزانی میکند . شما قبل از اینکه بهار بیاید سی سالت است ، بهار که آمد میشود سی و یکسال پس تو را خزانی میکند و عمر تو را می گیرد . واقعا بعضـی ها اسـمشان بخشـنده است ولی سـتاننده هسـتند کسی که بخشنده است خود خـداست لـذا می گوییم با اسم خـدا شـروع میکنم که بخشـنده است و هیـچ چشم داشتی هم نـدارد . معنی چشم داشتی ندارد یعنی رحیم است . اگر می بخشـد از روی رحمت و رافت و مهربانی است دوست دارد و اگر به من و شـما چشم داشتی داشت بخاطر این چشم ، چشم داشتی نـداشت . اگر دستی داد نمی خواست با این دست ، دستگیری اش بکنی . یک پـدر و مادر این جوری نیست . درست است که پـدر و مادر هسـتند و فرزنـدانشان را دوست دارنـد ولی می گویند که می خواهیم عصای دسـتمان باشد بالاخره ته ذهنشان این است که این بچه را بزرگش میکنیم تا در پیری و کوری دستمان را بگیرد . پس خدا رحیم است .

سوال – تفسیر الم را بفرمایید .

پاسـخ – یـک فردی بـا تخم شترمرغ شـکل های خیلی شـکیلی درست کرده بود . انواع چراغ خوابها و انواع تصویرها در این پوسـته

درآورده بود . داخلش را خیلی زیبا نور پردازی کرده بود و داخلش چراغ بود و وقتی خاموش و روشن می کرد ، از آن روزنه هایی که رویش طراحی شده بود تصویرهای زیبایی روی دیوار می انداخت . این هنر است که انسان با پوست های تخم شترمرغ این همه شکل های بدیع و نو بوجود بیاورد . با کمترین مصالح هنرمندانه ترین کار را بکند . خدا در ابتدا سوره می گوید که این قرآنی را که شما می بینید که مایه ی شفا و رحمت است ، نور و روشنایی است و قرآنی که آمده حیات بدهد از حروف بی معنا تشکیل شده است مثل الف ، مثل میم . مصالح من این ها بوده است . من با این مصالح محدود و کم قرآن ساخته ام . همین مصالح در اختیار شما هم هست ، بیشترش هم هست شما فارسی زبانان سی و دو تا حرف و چینی ها خیلی بیشتر حرف دارند ، من چی ساختم شما چه می سازید ؟ شما به حرفهایتان نگاه بکنید ، به جنس حرفهایتان نگاه کنید . حرفهای شما به جای آنکه به طرف امید بدهد یاس میدهد ، بجای اینکه به طرف رشد بدهد مایه ی خسارت میشود ، بجای اینکه تعالی بدهد انسان را پایین میکشد ، وقت انسانها را تلف میکنید . من ساختم شما هم ساختید . من از خاک انسان ساختم و شما کوزه می سازید . پس الم می خواهد بگوید که این اعجاز را من با همین کلمات بوجود آوردم . پس شما هم میتوانید با همین حروف ساده قرآنی حرف بزنید . جوری حرف بزنید که بوی قرآن بدهد . حال و هوای قرآن داشته باشد یعنی وقتی طرف می شنود امیدوار بشود . تفاوت کلام خدا با کلام ما مثل ماشین های تک سرنشین و اتوبوس است . ماشین های تک سرنشین یعنی یک ماشین چهار نفره می رود و یک سرنشین دارد . اتوبوس پر از جمعیت است . کلام ما تک سرنشین است . وقتی یک جمله می گوییم و اگر خیلی با معنا باشد یک معنا دارد ولی وقتی خدا حرف می زند معنایی مختلفی دارد . الم یک معنایش این است ولی دریایی از معانی را با خودش دارد . چون مخاطبین ما عموم مردم هستند سعی می کنیم به نکته هایی اشاره بشود که قابل فهم باشد .

سوال – صفحه سوم آیه هشتم را توضیح بفرمایید .

انسانها ی ثروتمند که دارایی کلانی دارند ، هیچ گاه اعلام موجودی نمی کنند . نمیگویند موجودی ما در بانک این مبلغ است اتفاقا می گویند که ما چیزی نداریم . اعلام موجود نمیکنند ، اِعمال موجودی می کنند ف در عمل و معاملات از دارایی شان استفاده میکنند . قرآن می گوید که یادتان باشد که ایمان یک ثروت و سرمایه است . اگر کسی حقیقتا داشته باشد اعلام نمی کند . هیچ کس از اهل ایمان اعلام نمی کند که من ایمان دارم و اهل معرفت هستم مثل بعضی ها که دکان باز می کنند و دعوی معرفت می کنند ، دعوی عرفان می کنند ، دعوی اینکه با امام زمان (ع) ارتباط دارند . کسی که ارتباط داشته باشد اعمال می کند ، اعلام نمی کند . زندگی او بوی ایمان میدهد ، حرف زدنش بوی ایمان می دهد ، خیلی ملاحظه میکند ، در رفتارش پیداست که ایمان دارد ولی خودش می گوید ندارم . قرآن می گوید در بین مردم هستند می گویند که ما ایمان و معرفت داریم ، این ها ایمان دارند و باور ندارند اگر داشتند در رفتارشان پیدا بود . انسانها باید با اعمالشان ادعا بکنند . امیر المومنین در نهج البلاغه می فرماید : از نشانه ای ایمان این است که طرف می داند اگر راست بگوید ضرر می کند ولی راست میگوید و می داند اگر دروغ بگوید سود می کند ولی دروغ نمی گوید . اگر می خواهید بدانید کسی ایمان دارد یا نه ، به قولش نگاه نکنید ، به نشانه هایش نگاه کنید که در عمل پیدا میشود . کسی که طلا دارد نمی آید سر چهارراه بگوید من طلا دارم ولی کسی که لبو دارد سر کوچه داد می زند .

سوال – صفحه ی چهارم آیه ۲۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – شما امتحان کنید . یک گلدان گل را در آفتاب قرار بدهید و فردا که بیایید می بینید در مقابل خورشید سر خم کرده است . گیاه چون از خورشید نور گرفته در مقابلش کُرنش می کند . آیه می گوید که شما هرچه دارید از خدا دارید بیایید در مقابل او سرخم کنید ، بندگی او را بکنید . همه بنده هستند ، یکی بندگی شهرت می کند یعنی فقط شهرت برایش مهم است . هر چیزی را در پای شهرت قربانی میکند . این شهرت تا آخر با انسان نمی آید . یک فوتبالیست مطرح قبل از انقلاب راننده تاکسی است و می گفت که الان کسی من را نمی شناسد . شهرت تا آخر نمی ماند تا آخر هم بروید لذتی ندارد . شما زیادی عسل بخورید دلزده

میشوید . قدرت و ثروت هم همین است . خدا می گوید : بندگی خدا کنید که هر چه پیشتر می روید لذت بخش تر است . خدا هر چیزی را که می خواهد به بنده بدهد در ظرف بندگی گذاشته است . حافظ می گوید :

شاه شمشاد قدم خسروی شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان

مست بگذشت ونظربرمن درویش انداخت گفت:کای چشم و چراغ همه شیرین دهنان

تاکی از سیم و زرت کیسه تهی خواهدماند بنده ما شو و برخور از همه سیم تنان

پشت سر ما بیا و بندگی ما بکن از همه ی زیبایی ها برخوردار میشوی . خدا همه چیز را در بندگی قرار داده است . عزت را در بندگی قرار داده است . بدون بندگی محال است که شما عزیز بشوید ، اگر هم بشوید مقطعی و موقت است ولی بادوام نیست . خدا را بندگی کنید که شما را آفرید . نگویید ما را پدر و مادرمان به این دنیا آورده اند . اگر بندگی کنید اهل تقوا می شوید . در جای دیگری از قرآن می فرماید که آنها در باغ هستند یعنی چیزی حالی شان است می گویند : فلانی تو باغ است یعنی خوب می فهمد . اهل معرفت میشود . در هر مخمصه ای بیفتید راحت نجات پیدا میکنید اگر اهل تقوا باشید .

سوال – ترجمه صفحه ی ۲۷ قرآن سوره ی را توضیح دهید .

پاسخ – انسان وقتی بذری را سبز می کند که این هسته مغز داشته باشد . اگر مغز نداشته باشد آب زمرم هم پای آن بریزی هیچ اتفاقی نمی افتد . قرآن هم مثل آب حیات است . قرآن وقتی می تواند انسانها را سبز کند و حیات پاک بدهد که مغز داشته باشد . یا اولوالالباب ای صاحبان مغز یعنی ما با کسانی کار داریم که مغز دارند . اگر شما مغز داشته باشید می فهمید که ما در قصاص حیات قرار دادیم . حیات امنیت قراردادیم . یعنی اگر می خواهید در جامعه امنیت زنده بشود ، شرطش این است که قانون قصاص حاکم باشد . با قصاص جامعه به امنیت می رسد . اگر قصاص را برداریم در جامعه امنیت از بین می رود . ای کسانی که مغز دارید روی حرف ما فکر کنید . ما روی همه چیز فکر میکنیم ولی روی حرف خدا فکر نمی کنیم . یک نفر در دعوا حرفی به ما می زند ساعتها روی آن فکر میکنیم . چرا روی حرف ما تعقل نمیکنید ؟ ما عقل دادیم که روی حرف ما فکر کنید . کسی چک چند میلیاردی داشت ، هر چه گشت آنرا پیدا نکرد و یک وقت دید بچه اش با آن موشک درست کرده است و با چک چند میلیاردی موشک بازی می کند . ما هم با عقل مان موشک بازی می کنیم . اینکه روی حرف دیگران فکر می کنیم موشک بازی است . خدا به ما عقل داد که روی حرفهای او تامل کنیم . این است که خداهمیشه گله می کند افلا تعقلون .

اگر کلام خداست برای مردم است . خدا می گوید ما قرآن را برای شما نازل کردیم و آنرا در سطح شما پایین آورده ایم . اگر در سطح فهم شما نبود ما را دعوت به تفکر رنم یکرد . همه مردم می توانند روی آیات فکر کنند . اما وقتی تشریح میشود باید به زبان مردم توضیح داده بشود که بعد که فهمیدند خودشان مصداقش را پیدا بکنند .

۸۹–۰۸–۰۸

سوال – صفحه ی پنجم قرآن آیه ۲۷ سوره ی بقره را توضیح بفرمایید .

پاسخ – اگر شما بذر را در خاک بکارید سبز میشود ولی اگر در خاکستر بکارید سبز نمیشود . بعضی از اعمال برای بذر وجود ما شبیه خاکستر است یعنی اگر آن اعمال را انجام بدهیم نه تنها سبز نمی شویم بلکه از سبز شدن هم می افتیم . مثل دانه ای که اگر در خاکستر بکاری نه تنها سبز نمیشود بلکه آن ماده ی نباتی خودش را هم از دست می دهد و استعداد سبز شدن را برای همیشه از دست می دهد . بعضی از اعمال این طوری هستند . در این آیه به چند تای آن اشاره میشود . می گوید که اگر این اعمال را انجام بدهید سبز نمیشوید بلکه دچار خُسر میشوید که مقابل رشد است . یعنی مایه را زکف دادن . کسانی که به خدا قول می دهند و زیر قولشان می دهند . مثلا شب قدر حال خوشی داری و به خدا قول می دهید که دیگر کارهایی را نکنید ولی چند روز بعد زیرش می

زنند ، باز سر جای اولش می آید . در برف داری می روید و می بینید که دو تا ماشین در دره سقوط کرده است و جاده خطرناک است ، نذر و نیاز میکنید ولی بعدش انجام نمی دهید . شب کنکور است و به خدا وعده می دهی که اگر قبول بشوم چنین و چنان میکنم ولی نمی کنید . کسانیکه این جوری برخورد می کنند دچار خسر می شوند . سود که نمی کنند، مایه را هم از دست می دهد و بی مایه هم که فتیر است . کسی که وعده های الهی را زیر پا می گذارد براحتی وعده های مردم را هم زیر پا خواهد گذاشت . چون نسبت ما با خدا و نسبت ما با مردم همسان است . اگر شما از خدا فاصله گرفتید به همان اندازه هم از مردم فاصله می گیری و اگر به خدا نزدیک بشوی همان اندازه به خدا نزدیک می شوی . اگر شما یک کله ی قند را در نظر بگیرید که از هم فاصله دارند ، هر چه به طرف راس که می روند بهم نزدیک میشوند . هر چه به راس عالم که خداست نزدیک بشوند به یکدیگر هم نزدیک میشوند . اگر کسی کاری با خدا کرد همانکار را هم با مردم خواهد کرد . یعنی کسی که با خدا بی وفایی می کند براحتی هم با مردم بی وفایی میکند . داریم که اگر به یک کودک وعده میدهید باید به آن وفا کنید . اگر شما به یک کافر وعده دادید چکی به او دادی و گفتی که چند روز دیگر پاس میشود باید به قولت عمل کنی و نگویی که او کافر است . وفای بعهد اسلام و غیر اسلام ندارد، مرز ندارد. بعضی چیز ها مرز بردار نیست مثل احترام به پدر و مادر ، وفای بعهد هم از همین دسته است . وقتی بادام را می کارید تبدیل به نهال می شود ولی آن نهال به بار نمی نشیند مگر اینکه به درخت دیگری پیوند بزنید . آن درخت هم مشخص است . مثلا درخت سیاه گز یا سیاه درخت . اگر به یک درخت های مشخصی پیوند بخورد به بار می نشیند. اگر شما درخت بادام را به درخت لیمو پیوند بزنید هیچ وقت نمی گیرد و بار نمی دهد . ما مثل نهال بادام هستیم درصورتی سبز می شویم که پیوند بخوریم و خدا دستور داده که به این ها وصل بشوید و پیوند بخورید . گفته که به عقلانیت پیوند بخورید و عاقلانه رفتار بکنید و زندگی بکنید . اهل حساب و کتاب باشید به عالمان پیوند بخورید آنهایی که درکی دارند و دریافتی دارند، از شما جلوتر هستند ، افق دید شان وسیع تر است ، با این ها همنشین بشوید . با نماز و مسجد پیوند بخورید ، با اقوام و فامیل خودتان پیوند داشته باشید . میگوید کسانی که این پیوند هایی را که خدا دستور داده قطع میکنند ، در آخرت از زیانکاران خواهند بود .

سوم کسانی که اهل مفسده هستند . در اداره است ، رشوه می گیرد ، در بازار است ربا می خورد ، احتکار می کند . این هایی که اهل فساد و مفسده هستند این ها در آخر خسارت می بینند و دچار خسر می شوند و هیچ گاه رشد نمی کنند و رشد خودشان را از دست می دهند . سوال – آیه ۳۴ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – شما در برابر گل سرخم می کنید و آن را می بویید ، در برابر خار که سرخم نمیکنید . آدم گل سرسبد بود و بخاطر همین خدا به فرشته ها گفت که در برابر آدم سجده کنید . سجده تعابیر مختلفی دارد . یک معنایش همین سرخم کردن است . عربها وقتی شتر سرش را پایین می آورد می گویند که شتر سجده کرد یعنی سرخم کرد . یک معنی سجده هم این است که در برابرش کرنش کنید . یک معنی سجده هم سر در خاک ساییدن است . این به دو دلیل میتواند اتفاق بیفتد ، یک وقت به خاطر بندگی است مثل سجده هایی که ما در نماز داریم. این بر غیر خدا ولو حضرت آدم حرام است . یک سجده هم داریم که نشان تکریم است، تجلیل و احترام است . همین کاری که زائران امام رضا (ع) در برابر او می کنند . علامه طباطبایی می گفتند که اگر ملاحظاتی نبود من به طرف صحن امام رضا (ع) سجده کنان می رفتم . خوب است که انسان ملاحظاتی داشته باشد چون بعضی ها از این سجده ها برداشت غلطی می کنند . این سجده ای که در این آیه است سجده ی تکریم و احترام است . همه ی فرشته ها هم اطاعت کردند مگر ابلیس که گفت : من در برابر آدم سجده نمیکنم و همین موجب کفر او شد . هرکس تکبر کند خدا او را زمین میزند ، فرشته ها تواضع کردند و خدا آنها را بالا برد . ابلیس مادر شیاطین است و شیطان فرزند ابلیس است . مثل آدم و انسان که فرزندان آدم را انسان می گویند، فرزندان ابلیس را هم شیطان می گویند . جن یعنی پوشیده و فرشته ها هم چون پوشیده هستند از جن هستند . عده ای میگویند که خدا به فرشته ها گفت که سجده کن به ابلیس نگفت .اگر این امر بر او نبود می توانست بگوید که من فرشته نیستم

ولی ابلیس این را نگفت و خودش میدانست که این امرمتوجه او هم بوده است . گفت که او را از خاک آفریدی و ما را از آتش آفریدی . ما برتر هستیم و چطور بر انسان سجده کنیم ؟ این معلوم میشود که خودش هم می فهمید و باید سجده می کرد . از طرفی شیطان چه فرشته بود و چه نبود باید سجده می کرد . اگر فرشته نبود باید ادب می کرد او معلم فرشته ها بود . او باید از شاگردان خودش متواضع تر بود . سوال – صفحه ی هفتم آیه ۴۵ سوره بقره را توضیح دهید .

پاسخ – صبر آرد آرزو را نی شتا . چیزی که باعث میشود انسان به آرزوهایش برسد صبر و حوصله است . چرا کشاورز دست به محصول پیدا می کند ؟ زیرا حوصله می کند . اگر امروز گندم می کارد فردا خاک ها را کنار نمی زند که ببیند ریشه زده یا نه و می داند که باید حوصله کند و خودش باید بیرون بیاید . قرآن می گوید اگر می خواهی به محصولی دست پیدا بکنی باید از صبر کمک بگیری . یکی از جاهایی که صبر مطرح است ، حرف مردم است . خدا می گوید که بر حرف مردم صبر کن و از کوره در نرو . خدا به پیامبرش گفت که صبوری کن ، ما تو را می بینیم هرکس هر چه می خواهد بگوید بگوید و بعد می گوید از نماز کمک بگیر . نماز همان اندازه به ما کمک میکند که ما کمک می کنیم . ما نماز را میسازیم و نماز هم ما را می سازد. نماز مثل خیمه است . یک وقت شما در زمستان بالای قله ی هیمالیا می روی ،چادر می زنی و راحت هم هستی ، این خیمه غیر از خیمه ای است که در شبها در پارک می زنی . اگر این را به قله ببری اصلا نمیتوانی آنرا نصب کنی . نماز مثل خیمه است . کمکی می توانی از نماز بگیری که نمازت آن قدر ارزش داشته باشد . یک وقت نماز مثل خیمه ی خیابانی است ، این نماز کمک میکند ولی نه خیلی مثل همین نمازهایی که ما میخوانیم . خیلی ها می گویند که این نماز چه اثری دارد و نسبت به آن سهل انگار هستند . ما قبل از نماز و بعد از نماز چه فرقی برای ما می کند؟ بستگی دارد که آداب نماز رعایت بشود یا نه ، اینکه می گوید از نماز کمک بگیرید این بستگی دارد که ما چه نمازی ساخته باشیم ، به همان اندازه به ما کمک میکند . تا چه خیمه ای ساخته باشیم و چه نمازی خوانده باشیم . پس نماز می تواند کمک بکند بشرطی که نماز واقعی باشد . این نماز برای ما که رشد نکرده ایم بزرگ است . حالا چرا بزرگ است ؟ چون جزء ما نشده است . شما اگر یک لیوان دستت بگیری بعد از یک مدت خسته می شوی ولی آیا از دست خودت خسته می شوی ؟ چرا ؟ چون لیوان جزء دست شما نیست ولی دست جزء بدن شما است . کسی نمی گوید از دستم خسته شده ام . نماز هم اگر جزء وجودی انسان بشود دیگر انسان از آن احساس رنج نمی کند . وقتی کسی در مجلسی شرکت می کند که قصیده می خوانند اگر آن قصیده را حفظ باشد با دقت گوش میکند و مرور می کند ولی شما که یک بیت از این قصیده را حفظ نیستی رنج می بری . چون در وجود شما نیست . وقتی نماز در وجود انسان آمد و گفتی راه مستقیم یعنی در بیرون نماز هم همان راه را می روی . وقتی در نماز می گویی از تو کمک می طلبم واقعا در بیرون از نماز هم از او کمک بخواهی و با رشوه و پارتی کارت را راه نیندازی . برای این فرد نماز بزرگ و کبیر نیست و از آن لذت می برد . مرحوم بهلول یک شب چهار ساعت نماز خواند . واقعا چهار ساعت نماز شوخی نیست و با نشاط بود و جزء وجودش شده بود و اگر نماز جزء وجودی انسان نشود انسان احساس خستگی می کند مگر خاشعین . در آیه ای قرآن خاشعین را لطیف معنا میکند . می فرماید : در بیابان گیاهی وجود ندارد و خالی است وقتی باران می آید گیاهان رشد میکنند و بالا می آیند پس زمین خاشع هیچی ندارد . انسان هم اگر واقعا به اینجا برسد که بفهمد چیزی ندارد و تهیدست است ، آن وقت باران نماز آنرا سبز می کند . دیگر احساس سنگینی ندارد و راحت نماز را در خودش راه می دهد . باران وقتی در خاک می بارد فرو می رود ولی در آسفالت فرو نمی رود و آسفالت آن را پس می زند. سوال – سوره بقره آیات ۲۲۳ – ۲۲۴ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – شما فرفره ها را دیده اید که داخل آن چراغ رنگی است . فرفره تا نچرخد چراغ آن روشن نمیشود و وقتی هم که از حرکت میایستد خاموش میشود . در قدیم چرخ های چراغ داشت و وقتی می چرخید روشن میشود . ما انسانها اگر به حرکت دربیاییم ، اهل سیر و سلوک باشیم ، نورانیت پیدا می کنیم دل و چشممان روشن میشود و عقل مان روشنایی پیدا می کند . قرآن

این را به هجرت تعبیر می کنـد . هجرت نه این است که فقط از مکه به مـدینه بیایی و مهاجر بشوی ، هجرت یعنی حرکت . یکی از شغلی به شـغل دیگر هجرت می کنـد و می گویـد که در این شـغل آلـوده می شـوم پس شـغل خودم را عوض می کنم . یـا از یک محیط اداری به محیط دیگری هجرت می کنـد یا از رفیقی هجرت می کنـد . می گوید اگر کسـی هجرت کند و بخاطر خدا باشد ، بعد از آن تلاش هم باشد و با کبر و غرور و ریا کارش را خراب نکند ، اگر کسـی این چنین هجرتی داشته باشد قبلش ایمان بعدش هم مجاهـدت ، این هـا می تواننـد امیـدوار رحمت الهی باشـند و خـدا نسبت به این هـا غفـور است . سـوال – سوره بقره آیه ۵۱ را توضیح دهید .

پاسـخ – حافظ می گویـد : گل از خلوت ببار آورد مَسندها . می گویـد این گل که الان به تخت نشسته است ، از اول این تخت و بارگـاه را نداشته است ، یک خلوتی داشت و هرچه دارد از خلوتش دارد . یعنی وقتی بـذر بود و زیر خاک بود تنها بود ، آنجا بود که ریشه زد ، جوانه زد ، هرچه دارد از آن خلوت دارد . خیلی از بذرها در انبار رفتند و زیر خاک نرفتند و اهل خلوت نشدند و ببار نیامدند . این درخت ها اگر درخت هستند اول زیر خاک تنها بوده اند ، یک خوشه ی گندم وقتی بذر بود تنهایی و خلوت داشت و بعد به اینجا رسـید . خلوت معنایش انزوا نیست ، میشود انسان جایی باشد و خلوت هم داشـته باشد . انبیاء هرچه دارند از این خلوت دارند . موسـی اگر موسـی شد بخاطر خلوتش بود . قرآن می فرماید : ما با موسـی چهل شب قرار گذاشتیم و او آمد تا رشد بیشتری داشـته باشـد ولی مردم در غیبت او دچـار خسـران شدنـد . سـامری طلاهای مردم را جمع کرد و یک گوساله ای درست کرد و آنرا جوری ساخت که وقتی باد می آمـد صدای خاصـی از آن می آمد و گفت که این خدای موسـی است و موسـی می خواهد آخرش این را به شـما بگویـد . درون هـا تیره شـد باشـد که از غیب چراغی برکنـد خلوت نشـینی . کـاش آن خلوت نشین بیایـد و بـا چراغ وجودش مردم را از این گمراهی نجات بدهد . و به همین راحتی مردم دچار ارتداد شدند و از خدا برگشتند . یکی از عوامل ارتداد رهـا کردن خـداست و یکی دیگر این است که انسـان منکر معاد بشود . حافظ گفته بود : گر مسـلمانی از این است که حافظ دارد ، وای اگر از پس امروز بود فردایی . کسانی که نسبت به او کینه داشتند و می خواستند مچ او را بگیرند در شهر پر کردند که او منکر معاد شده است و کافر شده است و باید در شـهر اعدام بشود . یکی از دوسـتانش گفت که شـنیده ای برای تو حرف در آورده اند . حافظ ناراحت شـد و پیش بزرگ شـهر رفت و گفت که تو که از اعتقادات من با خبر هستی ، من که منکر قیامت نیسـتم ، برداشـت آنهـا غلط است . او گفت : تو که حافظ هستی و بلـد هستی رنـدانه صـحبت بکنی پس قبل از این بیتی بگـذار تا معلوم بشود که این بیت نقل قول بوده است و حرف تو نیست . حافظ گفت : آن حـدیثم چه خوش آمـد که سـحرگه می گفت بر در میکـده ای باده و می ترسایی . و این بیت را قبل از بیت بالا گفت . خلاصه آنها گول سامری را خوردنـد و گوساله را پرستیدنـد . خـدا می فرماید که وقتی مـا بـا موسـی قرار داشتیم ، شـما گوساله پرست شدیـد . ما یک اخـذ داریم و یک اتخاذ داریم . شـما یک چیزی را می گیرید ممکن است بـا فکر باشـد یـا همین جوری باشـد . در اتخاذ دقت می کنی و تامل می کنی و یک معرفتی پشت آن است . می گوید که شـما گوساله را اتخاذ کردید یعنی فکر کردید و گوساله را پرستش کردید . می خواهد بگوید که وقتی انبیاء بالای سر ما نباشند ، سـطح دقت هـا پـایین می آیـد و چه زود منحرف میشویم ، انبیاء آمـده انـد که ما منحرف نشویم . شـما با این کار به خودتان ظلم کردید .

۸۹-۰۸-۱۵

سوال – درباره ی خود قرآن توضیحاتی بدهید .

پاسـخ – ما همه مس را دیده ایم ولی کیمیا را شـنیده ایم . شـنیده ایم که از کیمیا مس طلا میشود فقط شـنیده ایم. حافظ کیمیایی را بیان میکنـد که اگر در زنـدگی تان باشـد ، مس وجودتان را به طلا تبدیل می کند . کیمیایی است عجب بندگی پیر مغان . میگوید

که شما بیایید بنده ی خدا بشوید ، مطیع خدا بشوید ، حرفهای او را در سر داشته باشید ، نگاه تان به او باشد ، اینها با وجود شما کیمیاگری میکند . وجود شما که الان مس است تبدیل به طلا می کند . بندگی هم همین است . قرآن را باز بکنند و طبق آیات الهی و رفتار زندگی کنند . چطور هر مغازه دار هر جنسی می خرد یا می فروشد ترازو دارد ؟ تا جنس را از ترازو نگذرانند به مشتری نمی دهد ، قرآن هم ترازو و میزان است . اگر این را در زندگی مان داشته باشیم ، اگر می خواهیم حرفی بشنویم اول با این کتاب وزن بکنیم ، ببینیم چقدر می ارزد بعد بشنویم . حرفی می خواهیم بزنیم با این کتاب وزن بکنیم تا ارزش ها برای ما روشن بشود . این کتاب آمده که ارزش ها را روشن کند . چه چیزی ارزش دارد و چه چیزی ارزش ندارد .

سوال – آیه ۶۰ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – می گوید هر چه خدا خواست همان میشود . واقعا هم همین طور است . در فصل بهار وقتی به درخت نارنج نگاه می کنی می بینی که برگهای سبزش تک تک ریخته است در حالیکه برگهای خشکیده به آن بالا چسبیده است . آن که باید بیفتد برگ خشک است و آن که نباید بیفتد ، برگ سبز است ولی می بینید که برعکس است . این یعنی هر چه خدا بخواهد همان میشود . خدا اگر بخواهد برگ سبز را می اندازد . خدا اگر بخواهد برگ خشک را نگه میدارد . گر نگهدار من آن است که من میدانم ، شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد . بابا طاهر می گفت : شب تاریک و سنگستون و ما مست ، قدح از دست ما افتاد و نشکست ، نگه دارنده اش نیکو نگه داشت وگر نه صد سبو نفتاده بشکست . یعنی همه چیز در دست اوست . این آیه هم دقیقا همین را می گوید. یک چوبی به یک سنگی خورده است . کدام باید بشکند ؟ چوب باید بشکند یا سنگ ؟ چوب باید بشکند ولی در این آیه می گوید که سنگ شکسته است و دوازده جای آن شکسته است . و از دلش آب جوشیده است ، چشمه شده است . می خواهد بگوید که همه چیز دست خداست . البته بشرطی که این چوب دست موسی باشد ولی می خواهد بگوید همه چیز دست ماست . ما اراده بکنیم آن چیزی که باید بشکند نمی شکند و آن چیزی که نباید بشکند می شکند . اگر مقایسه بکنیم داستان ما در زمان شاه ، داستان چوب و سنگ بود . ما چیزی نداشتیم و مثل یک چوب خشک بودیم و حکومت شاه مثل سنگ مستحکم بود ولی این چوب در دست امام به این سنگ خورد . سنگ خرد شد و چشمه ی انقلاب در درون آن جوشید . الان هم همین طور است . الان هم داستان ما و دشمن مثل داستان چوب و سنگ است . اگر خدا بخواهد او می شکند و ما نمی شکنیم .این آیه همین امید را به ما می دهد . می گوید که همه چیز دست من است. شما به دارایی خودت نکن ، نگاه به پشتوانه ات بکن . هر چیزی حتی کم به اضافه ی خدا زیاد است . و هر چیزی حتی کم منهای خدا کم است . قرآن این را در داستان یک فیلم کوتاه بیان می کند . موسی دستش را بالا برد و گفت که خدایا این مردم آب می خواهند . ما به او گفتیم چوبی که در دستت است به این سنگ بزن . هم چوب را مشخص کردیم و هم سنگ را مشخص کردیم و سنگ دوازده شکاف برداشت زیرا آنها دوازده قبیله بودند. برای اینکه سر آب دعوایشان نشود به هر کدام یک چشمه داد زیرا خدا آخرش را می خواند . این نشان می دهد که انسان باید از خدا بخواهد . خدا کریم است . او آب خواست و خدا چشمه داد . گفت : چو دست حاجت بری پیش خداوند که رحیم است و کریم است و غفور است و ودود است . برخلاف دیگران که اگر هم داشته باشند نمی دهند . اگر هم بدهند کم میدهند و آن هم آلوده به منت است و می دهند که بیشتر بگیرند. پس مشخص شد که موسی از کجا آب بردارد و هر قبیله یک چشمه ای . خدا به آنها گفت که هر چه می خواهید بخورید و وقتی انرژی گرفتید در مسیر فساد نروید . در راه صواب باشید و این ها را در مسیر خودش خرج کنید .

سوال – آیه ی ۶۲ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – این هم سخنی است که مولانا به نظم درآورد . گفت : نام فروردین نیاورد گل به باغ ، شب نگردد روشن از آن چراغ . اگر شما در فضایی نام گل را ببرید آیا آن فضا معطر میشود ؟ آیا با گفتن اسم آب برای فرد تشنه باعث رفع عطش میشود ؟ خیر. چون به یاد آب می افتد عطش او بیشتر میشود . این آیه می گوید که صرف اینکه من بگویم مومن هستم ، به خدا آخرت قرآن و پیامبر

ایمان دارم کافی نیست . همین که مسیحیان به اسم مسیح بنازند و بگویند که ما پیروان او هستیم کافی است ؟ خیر . انسانها از هر دین و طائفه ای و مسلکی که باشند باید دو چیز داشته باشند . یکی اینکه به خد ا ایمان داشته باشند و به این باور داشته باشند که خدا همه کاره است. بقول حافظ سر ارادت ما و داستان حضرت دوست که هرچه بر سَر ما می رود ارادت اوست . اگر انسان باور و ایمان داشته باشد که اراده ی عالم دست خداست و دیگر اینکه عمل صالح هم باشد یعنی عملی که انسان را شایسته بکند و به انسان شایستگی بدهد و آن اعمال همان هایی هستند که در کتاب آسمانی آمده است ، اجرش پیش خدا محفوظ است . اگر انسان اعمال صالح داشته باشد و این اعمال صالح ریشه در ایمان داشته باشد ، قرآن می گوید که اجر آنها پیش خدا محفوظ است . و این ها کسانی هستند که در زندگی شان خوف و حزنی نخواهند داشت . البته خوف و حزن دارند ولی نکته ی آیه این است که می گوید : خوفی که آنها را از پای در بیاورد و به زیان آنها باشد ندارند و اِلا انسان بدون حزن و خوف نمی تواند باشد . اینها نیروهای محرکه هستند، این حزن ها و خوف ها هستند که انسانها را به حرکت در می آوردند . انسان باید خائف باشد ، خوف و رجاء داشته باشند . کسانی که ایمان آوردند یعنی مسلمانها و آنهایی که یهودی هستند ، هاد از ریشه تاب است یعنی توبه کردن ، این ها کسانی بودند که بعد از گوساله پرستی شان توبه کردند و نصرانی ها که پیروان مسیح هستند و کسانی که صابئی هستند آنها در طول تاریخ دو دسته بودند یکی از آنها که ستاره پرست بودند و کاری به ایمان به خدا نداشتند و یک عده پیروان حضرت یحیی بودند که به این ها صابئی می گویند که الان هم در بخشی از خوزستان زندگی می کنند .آنها در کنار رود زندگی می کنند و قبل از هر عملی غسل می کنند . هر کدام از این گروه که به خدا و قیامت اعتقاد داشته باشند و کارهای شایسته انجام دهند که خدا این کارهای شایسته را تعیین می کند، اینها اجرشان پیش خدا محفوظ است . ممکن است سوال پیش بیاید که خدا مسلمان و نصرانی را در کنار هم قرار داده و برای آنها اجری گذاشته است . آیات قرآن مثل دسته ی گل است . وقتی گل را دسته می کنند از یک نوع کنار هم قرار نمی دهند ، طبقه بندی نمی کنند و آنها را قاطی می گذارند . آیات قرآن هم همین جوری است بقول حافظ زلف پریشان است . مثل کتابهای ما فصل بندی و دسته بندی نیست که البته دلایلی هم دارد لذا شما باید یک دور قرآن را ببینید ،آیات را کنار هم بچینید ، و اِلا در یک جا چیزی میگوید که تبصره دارد و تبصره اش را در جای دیگر ذکر نمی کند . برخلاف کتاب های قانون که قانون را می گویند و در پاورقی تبصره را هم میگویند، قرآن تبصره را در جای دیگر و به بهانه ی دیگر مطرح می کند . مثلاـ یک جا می گوید که هر چه در زمین است حلال است . خوب شراب هم هست ، گوشت خوک هم هست ولی یک جای دیگر می گوید که شراب و گوشت خوک حرام است . این آیه ، آیه قبلی را استثنا می زند یعنی همه چیز حلال است به استثنای شراب و گوشت خوک . در این آیه هم همین طور است. تبصره این آیه در سوره آل عمران است که می فرماید : اگر کسی در این زمانه دینی به جز اسلام انتخاب کند به هیچ وجه از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت زیان میکند و در جای دیگر می گوید که دین در نزد خدا فقط اسلام است . تمام ادیان دیگر منسوخ شده اند و شما نمی توانید بروید و یک دین دیگری انتخاب کنید. پس تبصره ی این آیه در جای دیگری است و این خودش یک تعلیم است. خدا می گوید که تمام حرفهای من را بشنوید و بعد داوری کنید . اگر همه را نشنوید در داوری خطا می کنید . می خواهد بگوید که در حرف های همدیگر هم همین طور باشید حرفهای همدیگر را کامل بشنوید ، زود داوری نکنید . کسی در سخنرانی نکته ای می گوید ، همان موقع مچ گیری نکنید . مجموعه ی صحبت های او را بررسی بکنید و بعد داوری بکنید .

سوال – آیات ۲۵۲-۲۴۹ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – در قهوه خانه های سنتی چایی را در استکان های کمر باریک می آورند و چای هم خیلی داغ ، پررنگ و دبش است و چند حبه قند هم کنارش می گذارند . چای خودش تلخ است ولی چیزی که چای را دلچسب و گوارا می کند همان حبه های قند است که کنارش قرار دارد . قرآن هم چون حق است و حق هم تلخ است پس قرآن واقعا تلخ است . اگر کنارش عمل باشد خیلی

شیرین میشود . چطور وقتی چای می خوری و رفع خستگی می کنی ، نشاط پیدا میکنی . پس اگر همراه قرآن عمل باشد به انسان نشاط می دهد . اینکه انسان عمل را کنار خواندن قرآن بگذارد به این تلاوت می گویند . تلاوت یعنی چیزی را پهلوی چیز دیگری قرار دادن . مثل همان قند را که پهلوی چای میگذارند . خدا به پیامبر می گوید : تلاوت کن . قرائت خالی فایده ندارد . خیلی ها قرائت میکنند و در سپاه عمر سعد ۸۵ هزار نفر حافظ کل قرآن بودند یعنی حافظان کل قرآن به جنگ سید الشهدا و قرآن آمده بودند . زیرا تلاوت نمیکردند، قرائت می کردند ومی خواندند . میگفتند که ثواب دارد . حجاج بن یوسف که سفاک بود و وقتی میخواست غذا بخورد می گفت که کسی را بیاورید و سرش را ببرید تا من اشتهایم باز شود ، حافظ کل قرآن بود . وقتی در زندان به صدام گفته بودند که چه می خواهی ؟ گفته بود که به من قرآن ، پاستور و شراب بدهید . قرآن را قرائت می کرد چون عرب بود و از این آهنگ خوشش می آمد . چون قرائت بود و تلاوت نبود صدام شد . خدا خودش هم اهل تلاوت است . یعنی می گوید : کنار این آیات اگر حرفی می زنیم عمل می کنیم و این ها وعده ی سر خرمن نیست . وقتی میگوییم که اگر خوب بشوید ، بدی های شما را به خوبی تبدیل میکنیم ، واقعا این کار را می کنیم ، شوخی نمیکنیم . ما گل را آب فاضلاب پایش می گذاریم ولی گل بوی عطر می دهد و گلاب می دهد یعنی تبدیل می کنیم . پس خدا مبدل است . خدا می گوید : حرفهایی که می زنیم عمل میکنیم و این ها حق هستند و آیات خدا هستند و تو هم از فرستاده های ما هستید . فقط آب زال نیست ، جوی هم زلال است .

۸۹-۰۹-۱۳

سوال – در مورد تفسیر سوره فجر توضیح بفرمایید .

پاسخ – در این سبد گل شما هم گل و هم غنچه هست . آیات قرآن تقریبا شبیه این غنچه ها است . یعنی بسته است و ممکن است در ابتدا برای خیلی ها ، آن جلوه جلال و شکوه نداشته باشد ولی وقتی باز میشود و شبیه این گلها میشود آن وقت خودش را نشان می دهد . من آرزو می کنم که این برنامه ها این هنر را داشته باشد که بتواند این غنچه ها را تبدیل به گل بکند البته این غنچه ها با نسیم گل میشوند . آیات الهی هم با نسیم اندیشه ، تامل و تدبر باز میشوند . هرکس می خواهد آیات الهی برایش باز و روشن باشد باید پیرامون آنها اندیشه کند و از کنار آنها ساده و سطحی عبور نکند . هرکسی اندیشه ای در سر داشته باشد وقتی به آیات الهی می رسد روشن میشود . مثل کبریت که چون چیزی در سر دارد ، وقتی به جعبه ی کبریت می خورد روشن میشود . اما چوب های دیگر چون چیزی در سر ندارد هرچه آن را به جعبه بزنی اتفاقی نمی افتد . ما هم اگر در سر اندیشه داشته باشیم و اهل اندیشه باشیم ، وقتی به این آیات الهی می رسیم ، ما هم به نورانیت دست پیدا میکنیم . چون در آستانه ی مُحرم هستیم و سوره فجر بخاطر آیاتی که دارد به یک معنا بوی سیدالشهدا را می دهد و انشاءالله تاملی در این سوره بکنیم . حالا چرا سوره ی فجر را انتخاب کرده ایم ؟ شما بازی فوتبال را دیده اید ، وقتی کار به پنالتی می کشد حساس ترین لحظه است . گاهی سرنوشت بازی با یک پنالتی عوض میشود . چون حساس است دیوار حفاظی جلوی دروازه بان درست می کنند تا ضریب گل خوردن پایین بیاید . سوره یعنی دیوار . کسی که اهل قرآن میشود مثلاـ سوره ی فجر را در زندگی اش پیاده میکند مثل این است که یک دیوار دفاعی مقابل خودش کشیده است و ضریب امنیتش بالاـ میرود . حالاـ اگر یک سوره بشود دو یا سه سوره ، مثل این است که مقابل خودش چند دیوار کشیده است . چون آیات قرآن ایجاد امنیت ، آرامش و آسایش می کنند و به مجموع ، مجموعه های آنها سوره گفته میشود . سوره ی فجر یعنی از آیات فجر درست شده است و فجر به معنای شکفتن است . می گوید که تو غنچه هستی و اگر می خواهی شکفته بشوی ، باز بشوی و یک عطر و رایحه ای از خودت به ظهور برسانی ، آیات این سوره را در زندگی ات پیاده کن . اینها آیات فجر هستند . آیاتی هستند که فجر را در شما پدید می آورند

سوال – تفسیر سوره ی فجر را آغاز می کنیم .

بسم الله الرحمن الرحیم : بچه که بودیم چون ناشی بودیم وقتی می خواستیم از باک ماشین بنزین برداریم ، شلنگ را در دهان مان می گذاشتیم و آن را می مکیدیم تا بنزین بیاید ولی در ظرف چیزی ریخته نمی شد . کسانی که بزرگتر و آشناتر با این کار بودند ، در شلنگ بشدت فوت می کردند و هرچه بنزین می خواستند به درون ظرف ریخته می شد . این بسم الله فوت کردن است یعنی طرف نام خودش را فوت می کند یعنی نام نمی خواهد . حافظ می گفت : گرچه بدنامی است نزد حافظ ما نمی خواهیم ننگ نام را . چون نام را فوت میکردند هرچه اعتبار، نام و نشان بود به سمت آنها می آمد . زمان حافظ خیلی ها شعر گفتند ولی اثری از آنها نماند چون آنها برای نام و نشان شعر میگفتند ولی حافظ حقیقتا بسم الله گفت و گفت که اگر قرار باشد که نامی در جهان باشد باید نام خدا باشد . و نام خودش را پس می زد . خدا که جوانمردی را آفریده از همه جوانمردتر است . وقتی تو نام خودت را کنار می زنی که نام من باشد ، من هم نام تو را بالا می آورم . و به نام تو اعتبار می دهم . پس بسم الله یعنی خدایا نام تو باشد . هرچه هست بنام تو باشد . آن تویی که الرحمن الرحیم هستی ، بخشنده ی مهربان هستی . دیگران اگر بخشنده باشند مهربان نیستند ، سوداگر هستند . یک چیزی به شما می بخشند تا در ازای آن چیز بیشتری بدست بیاورند . مثل لامپی است که شما در سقف آویزان می کنی . شما بخشندگی کردی و یک موقعیت بالایی به او بخشیدی ولی تو بخاطر او این کار را نکردی، تو می خواهی از روشنایی او بیشتر استفاده بکنی . ما اگر به کسی اعتباری می دهیم بخاطر خودش نیست بخاطر خودمان است . می خواهیم از کنار او استفاده ببریم ولی خدا این جوری نیست . وقتی بچه ها بادبادک هوا می کنند واقعا لذت می برند که این بادبادک هوا برود ، هرچه هم بیشتر بالا برود بیشتر لذت می برد . اصلا دوست دارد آن بالا باشد . بچه ها به خدا نزدیکتر هستند چون صفاتشان الهی است . خدا هم دوست دارد که شما بالا باشید . مهربانی اش اقتضا می کند که شما بالا باشید لذا می گوید : بگذار نام تو باشد که اگر بخشندگی میکنی از سر مهربانی و عطوفت است نه از سر سوداگری و معامله و اینکه کم بدهی تا زیاد برداشت کنی .

والفجر : شما اگر بخواهی این گلها را آب بدهی چطور آب می دهی ؟ آیا از بالا با یک پارچ آب میدهی ؟ خیر . چون ظریف و ضعیف هستند با یک لیوان آب آرام آرام به آن آب می دهی . تمام ما انسانها مثل این گلها ظریف هستیم . نصیحت آبیاری است . آنهایی که از موضع بالا می ایستند و چکشی نصیحت می کنند ، جزء اینکه این گلها را از بین ببرند کار دیگری نمی کنند . کسی که نصیحت میکند باید کوتاه بیاید ، خم بشود ، تواضع و کرنش کند . دقیقا همان کاری که خدا درسوره ی فجر کرده است . خدا با مردم اولیه که همان عربها بودند صحبت می کند . داریم که عربها در بین مردم بیشترین قسم را بکار می برند . الان هم همینطور هستند . یک حرف که میخواهند بزنند چند تا قسم چاشنی آن می کند . خدا می خواهد با این ها حرف بزند و می بیند که آنها اهل قسم هستند . با اینکه قسم برای خدا مکروه و ناخوشایند است ، کوتاه می آید و میخواهد با آنها همراهی کند . می خواهد حرف بزند با قسم حرف می زند . آن هم چندین قسم . اولی آن والفجر است یعنی قسم به فجر . آخرین نقطه ی شب که شروع به روشنی می کند مثل اینکه آسمان یک شکافی پیدا می کند و نور از دل آن ظهور می کند ، این را فجر می گویند . که در دل خود این یک نصیحت است . می گوید که فجر برای من مقدس است و بخاطرش قسم می خورم . برو فکر کن و ببین که چرا فجر مقدس است ؟ علتش این است که وقتی فجر می آید تاریکی آرام آرام می رود . تو هم فجر باش وقتی در محفلی حضور پیدا می کنی شخصیتی داشته باش که وقتی غروب می کنی بساط گناه برچیده باشد . اگر دارند غیبت می کنند بگویند که فلانی آمد . اگر دارند تهمت می زنند بگویند که فلانی آمد . همه خودشان را جمع و جور کنند . حرفهایش را غیر مستقیم می رساند و بخاطر همین تاثیر گذار است ولی اگر مستقیم باشد این طور نیست . اگر به نان لواشک دست بزنی میشکند زیرا حرارت مستقیم به آن خورده است ولی نان سنگک این طور نیست زیرا حرارت مستقیم به آن نمی خورد . حرارت ته تنور است و به این ها آرام آرام می خورد . نصیحت هم مثل حرارت است . اگر مستقیم شد ، شکننده میشود و افراد می شکنند ولی اگر غیر مستقیم بود این طور نمیشود . لذا خدا غیرمستقیم حرف می زند و نصیحت میکند . نمی گوید مثل فجر باش . فجر وقتی می آید تاریکی ها می روند و نور می آید .

فقط می گوید قسم به فجر و می گوید که به حرفهای من فکر کن .

ولیال عشر : بعضی گلها شب بو هستند . شب که میشود باز میشوند و عطر و بوی شان بلند میشود . انسان گل شب بو است و فقط بوسیله شب شکفته و باز میشود . اول می گوید : قسم به فجر و بعد می گوید : قسم به شب یعنی آن که تو را به فجر و شکفتگی می رساند شب است . از شب غافل نباش . اگر شب را از زندگی ات منها کردی و فقط هوای روز را داشتی ، دقیقا مثل اسکناسی میشوی که پشتوانه ندارد . اسکناس وقتی پشتوانه نداشت موجب تورم میشود . تو هم وقتی مناجات شب نداشته باشی ، اهل سحر نباشی ، روز دچار غرور و تکبر میشوی . بعضی شبها هستند که خیلی فضیلت دارند . یعنی خیلی به شکفتگی و فجر انسان کمک می کنند . م یگویند ده شب اول ذی الحجه این طوری است . کسانی که می خواهند شکفته بشوند این ده شب به آنها خیلی کمک می کند . و بعضی ها هم گفته اند که این شبها ده شب اول محرم است . این شبها پیش خدا خیلی حرمت دارد و هرکس که می خواهد انسانیت ، جوانمردی و عاطفه اش شکفته بشود این شبها یک فرصت های طلایی است .

واشفع والوتر : گفت شاخ گل هرجا بروید همانجا گل است . گل هرجا باشد گل است چه تنها باشد چه کنار علفهای هرزه باشد . هیچ وقت دست از گل بودن خودش برنمی دارد . انسانهاییکه به فجر می رسند و بوسیله شب شکفته میشوند و گل میشوند . این ها چه درخلوت چه در جماعت . چه تنها باشند و چه در کنار دیگرانی قرار بگیرند که حتی مثل علف هرز هستند ، این ها دست از گل بودن خودشان برنمی دارند . امام حسین (ع) چه آن موقع که تنها بود و چه آن موقع که در کنار سپاه یزید قرار گرفت ، امام حسین (ع) بود . دست از عاطفه ، احساس ، جوانمردی و انسانیت خودش برنداشت . این است که خدا به این جور انسانها سوگند می خورد .

و الیل اذا یسر : قسم به شب وقتی که سیر می کند . اگر شب پیش من مقدس است بخاطر حرکتش است . اگر می ایستاد فایده نداشت. شب چون حرکت می کند به صبح و روز می رسد . می خواهد بگوید که تو هم مثل شب هستی ، تاریک و ظلمانی هستی ، تو هم اگر اهل سیر و سلوک باشی به نور میرسی ولی اگر مثل شب باشی و زمان متوقف بشود زمین منجمد میشود ، یخ می زند . تو هم همینطور هستی . اگر سیر و سلوک نداشته باشی یخ می زنی . دچار سردی و افسردگی میشوی . این حرکت است که تو را به جایی می رساند . تو را پخته می کند و به زندگی تو طعم می دهد . کباب پزها وقتی گوجه فرنگی را روی منقل می گذارند ، دائم آنرا می چرخانند . اگر نچرخانند می سوزد . یک طرفش می سوزد و یک طرفش خام است . دنیا مثل منقل گداخته است . دائم باید حرکت کنی ، سیر و سلوک کنی تا پخته بشوی و اِلا ـ میسوزی . اگر زمین قابل سکونت است بخاطر حرکت و چرخش آن است . قرآن می گفت و زمانی هم که این را می گفت همه معتقد بودند که زمین ساکن است . قرآن آن روز گفت که زمین حرکت می کند . تو کوهها را می بینی و فکر می کنی ایستاده اند آنها مثل ابرها در حال حرکت هستند . پس وقتی کوهها حرکت بکنند زمین هم با همان شتاب حرکت می کند . حرکت زمین باعث پدید آمدن شب و روز میشود . و این شب و روز است که موجب حیات میشود . اگر حرکت نمیکرد یک طرف زمین همیشه شب بود و یخچال میشد . و یک طرف زمین هم آتشکده میشد . این حرکت موجب حیات میشود . باید ما را یک حرکت بدهند. قرآن و انبیاء برای حرکت انسان آمده اند . یعنی راه و رسم حرکت را نشان داد .

هل فی ذالک قسم لذی حجر : کسانی که دست و پایشان شکستگی پیدا میکند آتل می بندند . این آتل آنها را از خیلی از کارها ممنوع می کند . آزادی را از آنها می گیرد ولی منجر به سلامت شان میشود . عقل درنگاه قرآن مثل آتل می ماند . حِجر یعنی منع . انسان را ذی حجر میگویند و عقل اجازه نمی دهد که هرجوری زندگی کنی . محدودت میکند ولی منجر به سعادت شما میشود . حالا میگوید که من چند تا قسم خوردم و از این ها آیا یکی به درد انسان عاقل می خورد ؟ یعنی بالاخره یک دانه اش به درد شما می خورد . باید شما را تکان بدهد . ما چند تا قسم خورده ایم تا یکی از آنها اثر کند . وقتی فردی می خواهد سنگ بزرگی را

بشکند اول یک ضربه می زند و اثری ندارد بعد ضربه دوم و سوم و بالاخره می شکند .

الم تر کیف فعل ربک بعاد ، ارم ذات العماد : یک تخته سنگ وقتی ارزش دارد که ساخته بشود و مجسمه بشود . انسان وقتی ارزش پیدا می کند که ساخته بشود . متاسفانه انسانها هرچیزی را می سازند جزء خودشان را . روی سنگ ، چوب و شیشه کار می کنند جزء خودشان . خدا از قومی به نام قوم عاد یاد می کند . آنها بجای اینکه خودشان را بسازند شهر را می ساختند . واقعا شهر را هم زیبا ساخته بودند . ارم ذات العماد . شهری ساخته بودند که به ان اِرم میگفتند . خیلی با شکوه بود . لذا در ادبیات ما به هر جای باشکوهی ارم می گوییم . ستون های خیلی بلند و رفیع دارد . مثل ستون های تخت جمشید . در تمام دنیا چنین شهر باشکوهی پیدا نمی کردی . آنها از خودشان غافل بودند . ما با اینها برخورد کردیم . ندیدی ما با اینها چه برخوردی کردیم . می خواهد بگوید که ماهمان خدا هستیم شما آن قوم نباشید . اگر شما مثل قوم عاد شدید ، به سراغ ساختن خودتان نرفتید و زندگی تان را ساختید ضایع میشوید البته زندگی را بسازید ولی قبل از آن خودت را بساز . اگر خودت را نساختی و آنها را ساختی ، ضایع می شوی و ما با تو برخورد میکنیم . زیرا ملک ما هستی و ملک ما را ضایع کردی .

و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد :

قوم ثمود هم همین طور است . قوم ثمود از سنگ خانه می ساختند . کوه را برش می دادند (حالا ـ با چه امکاناتی این کار را می کردند مشخص نیست) و می تراشیدند و کاخ درست می کردند . ولی این ها با خودشان کاری نداشتند . ما با این ها برخورد کردیم

و فرعون ذی الاوتاد : فرعون کسی بود که میخ هایش را محکم کوبیده بود . شنیده اید که میگویند که فلانی میخش را کوبیده است . می گوید که فرعون میخ هایش را کوبیده بود . این قدر مقتدر و محکم بود ولی ما براحتی سرش را زیر آب کردیم . شما نمی توانید ما می توانیم . ممکن است شما با دست نتوانید یک پیچ را باز کنید ولی راحت با آچار می توانید آنرا باز کنید . ممکن است انسانها نتوانند فرعون را شُل کنند ولی ما او را زیر و رو کردیم . زیرا او روی خودش کار نکرد .

الذین طغوا فی البلاد : وقتی انسان روی خودش کار نکرد فاسد میشود و وقتی فاسد شد ، فاسدی میکند . یک میوه فاسد وقتی کنارمیوه های دیگر قرا بگیرد آنها را هم فاسد می کند .

فاکثرو فیها الفساد :

آب اگر خودش ضایع شد ضایع هم میکند . هدر رفت ، هدر هم می برد . اینها کسانی بودند که در سرزمین شان طغیان کردند و فسادشان زیاد شد .

فصب علیهم ربک سوط عذاب : خدا هم تازیانه ی عذاب را بر اینها فرود آورد . عذاب خدا چیست ؟ بالا می برد تا زمین بزند . مثل گردویی که شما بالا می برید که محکم به زمین بزنید . خدا به ظالمین میدان ، مجال و اعتبار می دهد . مثل اعدامی ها که وقتی می خواهند اعدامشان کنند ، تخته ای زیر پایشان می گذارند که بالا بروند و بعد آنرا از زیرش می کشند و بعد همان بالا می مانند. خداهم همین کار را میکند . خدا هم او را بالا می برد . روزی زیر پایش را می کشد . سوال – سوره آل عمران آیات ۱۵۳-۱۴۹ را توضیح دهید .

پاسخ – اگر شما پا به پای کوه بالا بروید ، وقتی کوهارتفاع پیدا می کند شما هم رفعت پیدا می کنی . اگر پا به پای دره رفتی با دره همراهی کردی هر بیشتر بروی فروتر می روی . تنزل بیشتری پیدا میکنی . انسان مومن مثل کوه است . حضرت علی (ع) می فرماید : انسان مومن مثل کوه است . کافر مثل دره است .اگر شما با مومن همراه شدی روز به روز بالا می روی و روز به روز افق دیدت بیشتر میشود . اگر با کافر همراه شدی روز به روز تنزل پیدا می کنی . در آیه می گوید : ار پا به پای کفار بروید پایین می روید و بعد دچار خسران میشوید .

دعای آخر اینکه انشاءالله به حق سیدالشهدا خدا همه ی دلها را نورانی کند .

۸۹-۰۹-۲۰

باران مِی گرفته به ساغر چه جاجت است ، به آب زمزمه کوثر چه جاجت است ، آوازه ی شفاعت ما رستخیز شد ما خود قیامتیم محشر چه حاجت است ، کِی اعتنا به نیزه و شمشیر میکنیم ، ما کشته ی توئیم به خنجر چه حاجت است ، بی سر دوباره می گذریم از پل صراط تا ما بر آن سَریم به آن سرچه حاجت است ، بسیار آمدند و فراوان نیامدند ، من لشکرم خداست ، به لشکر چه حاجت است ، بنشین به پای منبر من روضه خوان ، بخوان تا نیزه ها بپاست به منبر چه حاجت است .

سوال – درباره ی ماه محرم ، ماه عزاداری امام حسین (ع) نکاتی بفرمایید .

پاسخ – اگر شما به یک بوته ی گل آب بدهید ، گل به شما گلاب میدهد یعنی همان چیز را بهتر به شما برمی گرداند . وجود ائمه و سید الشهدا که در این روزها در سوگ او هستیم از جنس گل هستند .اینها گلهای عالم هستی هستند. هر کسی به این ها به هر نحوی و به هر نوعی اظهار ارادت و محبت کند ، این ها هم مثل گل کرامت و بزرگواری می کنند و این لطف کم ما را با لطف بسیار خودشان جبران می کنند . قرآن می فرماید : اگر کسی به شما اظهار لطف و محبت کرد ، شما به او زیباتر اظهار لطف و محبت بکنید . اهل بیت اهل قرآن هستند و قرآن مجسم هستند . تمام آیات الهی در دل و جانشان جای گرفته است ، این است که اگر کسی به این ها اردات و محبتی ابراز بکند قطعا آنها زیباتر پاسخ می دهند . این را گفتم که هرکس به هر نوع و نحویی که میتواند خودش را از این سفره ی کرم الهی محروم نکند .

سوال – ترجمه ی سوره فجر را بفرمایید .

پاسخ - ان ربک لبالمرصاد : الان در مغازه هایی که پوشاک دارند یک مانکن هم دارند ، هر لباسی که می آورند تن این مانکن ها می کنند معنایش هم این است که اگر هیکل شما هم سایز این باشد این لباس به شما می آید ، وقتی شما این را بپوشید چنین شکلی پیدا می کنید . قصه هایی که قرآن از فرعون ،عاد و ثمود می گوید حکم مانکن را دارد . در حقیقت خدا میخواهد بگوید که اگر شما مثل اینها زندگی می کنید ماهم مثل اینها با شما برخورد میکنیم. همان برخوردی که با فرعون کردیم با شما هم می کنیم . همان برخورید که با قوم عاد و ثمود کردیم با شما هم میکنیم . می فرماید : خدا در کمین است و دارد تماشا می کند . ببیند چه کسی مثل چه کسی رفتار می کند . اگرکسی مثل فرعون رفتار کرد خدا هم مثل فرعون با او رفتار میکند . اگر کسی مثل موسی زندگی کرد همان کاری که خدا با موسی کرد ، با او می کند .

-فاما الانسان اذا ...ربی اهنن : یک کشاورز روزی در زمین بذری می کارد و یک روز هم درو می کند . یعنی هرچه داده پس می گیرد ، اصلا ریشه کن می کند . نه آن موقع که به زمین بذر می دهد به آن احترام می گذارد و نه وقتی درو می کند به زمین بی احترامی کرده است . خدا در قرآن میگوید که ما کشاورز هستیم . یعنی اگر ما چیزی به شما می دهیم دلیل بر احترام نیست . معنی اش این نیست که انسان محترمی هستید یا اگر از شما چیزی میگیریم معنایش اهانت نیست . مثل وزن کشی است که کشتی گیران قبل از کشتی خودشان را وزن می کنند . نه وقتی بالای ترازو می روند به آنها احترام می کنند و نه وقتی پایین می آیند به آنها بی احترامی می کنند فقط می خواستند وزنشان را مشخص کنند . وقتی هم که مشخص شد میگویند که پایین بیایند . هر نعمتی که خدا میدهد حکم همان ترازو را دارد . یک پست و منصبی امروز به شما میدهد و فردا میگیرد ، فقط می خواهد وزن معرفت ، انسانیت و ایمانت را مشخص بکند . غرض احترام یا اهانت نبود . قرآن می فرماید : اگر چیزی به کسی میدهیم فکرمیکنند که برای احترام است و اگر چیزی از کسی می گیریم فکر میکنند اهانت کردیم . اصلا اینطوری نیست .

-کلا۔ بل لا تکرمون الیتیم : اگر ما نعمت را از شما گرفتیم دلیل دیگری دارد . ما امتحان کردیم و تو امتحان را خوب پس ندادی .

تو هوای زیرمجموعه ها را نداشتی ، هوای فقیر بیچاره ها را نداشتی ، ما یتیم در کنار تو گذاشتیم که از آنها سرپرستی کنی . در بازی شما وقتی توپی به شما می دهند می خواهند که این را به آنکسی که نزدیکتر است پاس بدهی نه اینکه زیر پایت نگه داری . حق نداری زیر پایت نگه بداری . ما به شما نعمت هایی دادیم و قرار بود که شما منتقل کنی ، خودت بهره ببری و دیگران هم از آن بهره مند بشوند . شما این کار را نکردید و هرچه بود برای خودت برداشتی . ما نعمتها را از شما گرفتیم زیرا شما از محرومان و در راس آنها یتیمان و بی سرپرستان یاد نکردید .

–ولا تحاضون علی طعام المسکین : حالا ممکن است کسی بگوید که من این قدر نداشتم که به کسی بدهم . و اگر می دادم برای خودم چیزی نمی ماند . خودت نمی توانی چای تلخ را شیرین کنی ولی میتوانی دو تا حبه ی قند از قندان برداری و داخل آن بیندازی و آنرا شیرین کنی . شما خودت نمیتوانستی دیگران را شیرین کنی ، تلخ کامی را از آنها دور کنی ، می توانستی دست چند تا انسان ثروتمند را بگیری ، قلم که داشتی ، زبان که داشتی ، می توانستی دیگران را تشویق کنی ، چرا نکردی ؟ تشویق نکردی و آنچه که ما به تو دادیم از تو گرفتیم .

–و تاکلون الثرات اکلا۔ لما : بعضی وقتها وقتی چیزی از انسان می گیریم قاطی می کند مثل ماشین که آب روغن قاطی میکند و ببینید که چه خسارتی ببار می آید . وقتی قطره آب در روغن داغ می ریزد چه سرو صدایی راه میافتد . چون آب و روغن قاطی شده است . این ها حلال و حرام را قاطی می کنند . وقتی قاطی می کنند خسارت بار میشود . یکی از خسارت هایش همین است که عرصه به خودشان تنگ میشود . قاطی شدن حلال و حرام در ارث و میراث ها خیلی اتفاق می افتد . وقتی پای تقسیم می آیند ، آنهایی که زورشان بیشتر می چربد با تبصره ، قانون و ماده راحت بالا می کشند . می گوید: شما کسانی هستید که ارث و میراث ها را می خوردید و مال دیگران را با مال خودتان قاطی کردید پس ما آنچه به شما دادیم از شما گرفتیم .

–و تحبون المال حبا جما: یکی از چیزهایی که خدا مجبور میشود بگوید حب مال است . اگر حب مال فراوان باشد و زیادی باشد خطرناک میشود . البته حب مال خوب است . انسان باید مال را دوست داشته باشد . انسان باید ماشین و زندگی اش را دوست داشته باشد ولی اگر زیادی شد ، خطرناك میشود . می گوید که ما از او میگیریم . شما اگر یک قاشق روغن حیوانی به غذا بزنی بوی عطرش بلند میشود طعم و خاصیت پیدا می کند اما اگر بجای یک قاشق بیست تا قاشق زدی ، سم میشود ، خطرناك و مهلك میشود . لذا اگر شما طرف را دوست داشته باشی بشقاب را از جلویش برمی داری . میگوید : علت اینکه ما مال تان را از شما گرفتیم این بود که شما زیادی آنرا دوست داشتی . زیادی هر چیزی بد است . هر چیز مثبتی چه افراط و چه تفریط آن غلط است . مثل خیابان است ، این طرفش جوی است و آن طرفش هم جوی است . هر دو طرفش بد است . باید از جاده یعنی وسط عبور کنیم . خوبی هم همینطور است . حب مال خوب است ولی اگر زیادی شد ، بد است . اگر حب مال هم کم باشد کسی دیگر کار و تلاش نمی کند ، بی عار و مصرف کننده میشود ، تولید کننده نیست .قرآن می فرماید : علت اینکه ما گرفتیم اهانت نکردیم ، شما مال را زیادی دوست داشتی .

–کلا اذا دکت الارض دکا دکا و جاء ربك و الملك صفا صفا : باز هم میگوید که اهانت نیست . ما قصد اهانت و جسارت به شما نداشتیم . و شما هم این را نمی فهمید . یك روزی می فهمید که آن روز ، روز قیامت است . وقتی به صحنه ی قیامت آمدی تازه می فهمی که چه آن وقتی که به شما دادیم و چه آن وقتی که ندادیم یکسان بود . اگر دادن ما احترام و اکران بود ، ندادن هم احترام و اکران است . چه آن وقت که دادیم و چه آن وقت که گرفتیم ، هر دو برای حفظ شما بود . وقتی یک پلاکارد را از این طرف خیابان به آن طرف می خواهند نصب کنند سوراخش می کنند که به طناب محکم ببندند و آن را حفظ کنند تا اگر باران آمد پاره نشود . قیامت جایی است که ما این زمین را درهم می کوبیم . آن روز خدا و فرشته ها می آیند که حسابرسی کند . در قیامت ما از یک طرف آتش می ریزیم و در هم میکوبیم و از آن طرف هم فرشته ها به کار شما رسیدگی می کنند .

-و جاء یومئذ بجهنم بحیات : آتش قلیان را روی قلیان درست نمی کننـد . در روی منقلی درست میکننـد و بعـد روی قلیان می گذارنـد . آتش جهنم هم همینطور است ، در جهنم درست نمی کننـد ، در جـای دیگر درست می کننـد و آنجـا هم دنیا است یعنی هرکس آتش جهنم خودش را خودش تهیه می بینـد . مـا چیزی بنـام جهنم برای شـما در نظر نگرفته ایم . خـدا می فرمایـد : آن روز جهنم آورده میشـود یعنی هرکس جهنم خـودش را بـا خـودش می آورد . بهشت هم همینطور است . هر کسـی بهشت خودش را از اینجـا بـا خودش می برد . اینجـا خودت بهشت درست می کنی . مثلاـ حلوا که در مغـازه است ولی در مغازه درست نمی کننـد . در جای دیگر درست می کننـد و مغازه عرضه می کنند . شیرینی را که پشت ویترین قنادی درست نمی کنند . شـیرینی بهشت را اینجا درست میکننـد. حافظ گفت : من که امروزم به بهشت نقـد حاصل میشود ، وعـده ی فردای زاهـد راچه باور،بـده ساقی می باقی که درجنت نخواهی یافت،کنارآب رکن آبادو گلگشت مصلا.

آن چیزی که شـما را مسحور می کنـد مـاده و مـایه اش را بایـد در اینجـا تهیه ببینی ، از اینجـا بایـد بـا خودت ببری . قرآن جهنم را میگوید که شما بهشت را خودت بفهمی .

-یتـذکر الانسان و انی له الـذکری یقول یالیتنی قـدمت لحیاتی : اگر یک تشت آب وسط باشد و شـما یک استکان از آن برداری ، نشان نمی دهـد . اما اگر به لبه ی ظرف نگاه کنی نشان میدهد که پایین رفته است . این دنیا مثل وسط تشت است هر خلافی که در دنیـا بکنی خودش را نشـان نمی دهـد. قیـامت مثل لبه ی تشت است . وقتی رفتی تازه می فهمی که چه داده ای و چه قـدر از دسـت داده ای و خسارت دیـده ای . می فرمایـد : آن روز انسانها متوجه میشونـد که چه از دست داده اند و این تذکرهم هیچ سودی ندارد .اینجا اگر انسان متوجه بشود می توانـد جبران کنـد ولی آنجا راهی برای جبران نـدارد . آن روزی است که با افسوس می گوید که ای کاش برای زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم .

-یومئـذ لایعذب عذابه احد : میگویند که گل پشت و رو ندارد . اتفاقا دارد .یک طرف گل مخمل وار است ولی پشت آن این طور نیست ، آنان رنگ و لعاب را نـدارد . خـدا هم گل هستی است . خدا هم پشت و رو دارد . این طور نیست که با همه رئوف باشد و رافت داشـته باشـد . خـدا در قیامت نسبت به مومنین رافت دارد و نسبت به دیگران خردکننـده است . خدا میگوید که اما انتقام می گیرم . خـدا دو چهره دارد و دوچهره را در این سوره نشان می دهـد . آن روزی است که هیـچ کسـی چنین عذابی نکرده باشد. آن روز خـدا انسانهـا را به بنـد می کشـد که تـا آن روز هیـچ کس این را کـار را نکرده باشـد . در آیه ای می فرمایـد : وقتی انسانهـای خطاکار تقاضای بخشش می کنند خدا به آنها میگوید : گم شوید و حرف نزنید .(اخسو عربها برای درو شدن سگ بکار می برند) شما ظالم ها را پدیـد آوردید ، اگر شـما نبودید فرعون هم نبود . فرعون مثل سوزن بود و شـما مثل نخ دنبال سـر او راه افتادید و هر کاری خواست برای خودش کرد . شـما امروز عـذابی میشویـد که خود فرعون نمیشود . این قـدر که پیروان فرعون را عذاب میکنیم خود فرعون را عذاب نمی کنید . چون اینها فرعون پروری کردند .

-یا ایتها النفس المطئنه ارجعی ...جنتی : این بشارت است . مصداق بارز آن سیدالشهدا است .ای کسی که سراپای وجودت اطمینان و اعتقاد بود و سیاهی لشکر به چشـمت نیامد چون به ما تکیه کرده بودی . وعده ی ما را باور داشتی ، بیا به سور پروردگار خودت هم تو راضی هسیت و هم ما راضی هستیم . اول بیا کنار خوبان و جَدّت ، بعد وارد بهشت بشو . بهشت بدون آنها صفا ندارد .

و در آخر قرآن مثل شیشه ی عطر سربسته است . تا این سـرباز نشود و به جامه زده نشود فایده ای ندارد . باید سرش را باز بکنی و استفاده بکنی ، هم خودت اسـتفاده بکنی و دیگران هم بهره مند بشوند . قرآنی که به جلوی ماشـین نصب کرده ایم خیلی فایده ای نـدارد وقتی فایده دارد که در زندگی انسان بیاید . تا وقتی آیه قرآن بری ما باز نشود خودش را نشان نمی دهد . مثل طاقه ی پارچه ای می مانـد که تـا باز نشود خودش را نشان نمی دهـد . آیه قرآن مثل پارچه است تا باز نشود انسان مشتری نمیشود و راه باز شـدن آن هم با تفکر ، تامل و انس است . اگر کسی با قرآن مانوس بشود و آیه ای برایش روشن شود دائم پیرامون آن تامل کند ، خدا به

او نورانیتی می دهـد و آیه بـاز میشود . حالاـ کتـاب خوبی یـا اسـتاد خوبی سـر راهش سبز میشود و آیه برایش بـاز میشود و یکی از راههای باز شدن عمل به آیه و دنبال کردن آیه است . گاهی با دنبال کردن خودش را نشان می دهد .

سوال – سوره ی آل عمران آیات ۲۰۰- ۱۹۵ را توضیح دهید

پاسـخ – اگر شـما یک شاخه ی گل ، دست یک بچه بدهید سـریع آن را پرپر میکند اما اگر این را دست بزرگتری بدهید آن را در ظرف آب می گذارد و آنرا حفظ می کند . خدا می گوید که اعمال شـما مثل گل است ، دست هرکس بدهید آن را پرپر میکند و آن را ضایع میکنـد .تنها کسـی که اعمال شـما را حفظ میکند و در جای خودش قرار می دهد من هسـتم . می فرماید: من عمل هیچ عمل کننده ای را ضایع نمی کنم چه زن باشد و چه مرد باشد. اگر اعمالشان برای جلب رضایت من باشد ، آنرا حفظ می کنم .

سوال – درباره ی اشک بر امام حسین (ع) بگویید .

پاسخ – اشک انسان را سـرپا میکند . شمع چند قطره اشک می ریزد و بعد روی آن سرپا میشود .اشک بر سید الشهدا انسان را سرپا میکنـد .اشک هم وقتی هست که یک روشـنی باشد . شـمع وقتی اشک می ریزد که روشن باشد. اگر معرفت و روشـنی اتفاق بیفتد انسـان اهـل اشـک میشـود و دیگر لاـزم نیسـت کـه شـما یـک مرثیه ای بخـوانی و اشـک بریزی ، همین که یـک معرفـتی نسـبت به سیداشـهداء پیدا بکند ، این چراغ در وجود او روشن بشود که عندالحسین مصباح اهل اشک هم میشود . اشک به انسان انعطاف می دهد . نان های محلی خیلی خشک هسـتند و زود می شـکنند ولی وقتی چند قطره آب به آن می پاشـند و در سـفره می پیچند نرم و لطیف میشود . اشک بر امام حسـین (ع) یک عاطفه ی عجیبی در انسان ایجاد میکنـد . اگر این اشک حرمت و قـداست دارد بخاطر تاثیرش است . انشاءالله این نعمت را خدا به ما بدهد . انشاءاله خدا به ما توفیق بدهد که عزادار با معرفتی برای امام حسین (ع) باشیم

۱۳۹۰

۹۰-۰۳-۲۷

دلم امروز گواه است کسـی می آید حتم دارم خبری هست گمانم باید فال حافظ هم بار که می گیرم باز مژده ای دل مسـیحا نفسی می آیـد ، بایـد از جاده بپرسم که چرا می رقصـد مست موسـیقی گامی شده باشد شاید ماه در دست بدنبال که اینگونه زمین مسـت می چرخد و یک لحظه نمی آساید ، گله کم نیست ولی لب به سخن خواهم بست اگر آن چهره به لبخند لب بگشاید .

سوال – در مورد نهج البلاغه توضیح بفرمایید .

پاسـخ – آب تماشـایی است چه وقتی که فواره می شود و بالامی رود ، چه وقتی که آبشار می شود و فرو می ریزد چه وقتی هم که در جوی یـا نهری جـاری می شود . صـدای آب خیلی آرام بخش است و به انسـان آرامش می دهـد بشـرطی که آب صاف و زلال باشـد . آبی که گل آلود هست اصـلا تماشایی نیست . وقتی که سـیل آب می آیـد و گل آلود است هیـچ تماشایی نـدارد ، صـدای خوشی هم ندارد. صدای آب گل آلود نه تنها به شما آرامش نمی دهد بلکه خیلی هم کسل کننده و خسته کننده است . انسانها هم دقیقا مثل آب هسـتند و چنین تقسـیم بنـدی دارند . بعضـی از آنها زلال و صاف هسـتند و یک صـفایی دارند . انسان وقتی کنار این افراد می نشـیند آرامش پیدا می کند . رفتار ، کلام و نگاه آنها به عالم و هستی خیلی تماشایی است . بعضـی ها هسـتند که مثل آب آلوده هسـتند و اصـلا تماشایی نیسـتند . شـما دوست دارید که اصـلا این انسان را نبینید و اگر او را دیدید کنار او ننشینید و وقتی او کنار شـما می نشیند اذیت می شوی و دوست داری که زود از او فاصـله بگیری . خوب است که اگر انسان می خواهـد کنار کسـی بنشـیند آن فرد کسـی باشد که مثل آب زلال و گوارا باشد مثل امیرالمومنین . چه کسـی از امیرالمومنین بهتر که کنار او بنشـینیم . ما که می خواهیم حرفی و سخنی بشنویم ، چه سخن و حرفی زلال تر از کلام امیرالمومنین است .

سوال – حکمت ۲۹۷ از نهج البلاغه را توضیح بدهید .

پاسخ – می فرماید : عبرت ها چقدر بسیار هستند و آنهایی که از این عبرت ها پند می گیرند چقدر کم هستند .

چرا شما از استکان چای داغ را به نعلبکی می ریزی ؟ زیرا می خواهی سرد بشود . چرا وقتی چای را در نعلبکی می ریزی سرد می شود ؟ چون نعلبکی سطحش باز است و دهانه اش گشاد است ولی استکان این طوری نیست . یک چای داغ زود در استکان سرد نمی شود. این استکان و نعلبکی دارد به ما درس می دهد . استکان می گوید که استکانی نباش ، سینه ی تنگ و بسته ای نداشته باش زیرا وقتی حرف داغی می شنوی مدتها داغ هستی ، وقتی یک حرف آتشینی می شنوی مدتها آتشی می شوی .بعضی ها با یک کلمه برافروخته می شوند و کینه های چندین و چند ساله دارند و تا طرف را می بینند برافروخته می شوند . زیرا سینه ی بازی ندارند. نعلبکی می گوید که بیا مثل من باش . سینه ی باز و گشاده داشته باش زیرا خودت راحت می شوی . اگر کسی حرف تلخ و تندی زد اذیت نمی شوی و زود از یادت می رود . بعضی ها وقتی حرفی به آنها می زنی یک لحظه داغ می شوند و بعد سرد می شوند. اینها سینه ی باز و گشاده ای دارند. چقدر انسانها هستند که این درسها را فرا بگیرند . بیشتر انسانها چای در استکان را می بینند و می گویند که چای کمرنگ پرر نگ سرد داغ است . چه کسی است که درس بگیرد . حضرت می گوید که همه ی عالم حرف دارد و استکان خودش یک کتاب حرف دارد ولی انسانها از آن درس نمی گیرند . درس گرفتن ها خیلی کم است . امیرالمومنین به این درسها عبرت می گوید زیرا وقتی انسان درس گرفت عبور می کند و راه می افتد . انسان وقتی می بنید که نعلبکی این جوری به او درسم می دهد ، می گوید چکار کنم که سینه ام باز بشود و به دنبال آن می رود و حرکت می کند . قرآن می گوید : حالا که دنبال کسی می روی ، دنبال هر کس نرو واز هر کسی نپرس .اگر می خواهی سینه ی بازی داشته باشی ،دنبال کتابهای غربی نباشد اینها به تو راه نشان نمی دهند . برو ببین پیامبر و امیرالمومنین چه می گویند . اوست که تجربه دارد و سعه ی صدر دارد .الم نشرح لک صدرک . اگر می خواهی بار شدن سینه را بفهمی پیش او برو زیرا او راه را رفته است و پیامبر یک نسخه ی چند کلمه ای برای شما می پیچد . پیامبر می گوید : هرگاه که ناراحت شدی در درون خودت بریز و بیرون نریز تا سعه ی صدر پیدا کنی . مثل اینکه اتفاقی نیفتاده است . بعضی از روان شناس ها فکر می کنند که انسانها زودپز هستند . می گویند که باید تخلیه بشوی و الا منفجر می شوی . انسانها از نگاه قرآن چاه هستند . قرآن می فرماید که بعضی از چاهها تعطیل شده هستند زیرا مردم از آنها استفاده نمی کنند . مصداق این چاه امیرالمومنین است . یعنی چاه را انسانها می داند و در راس آن امیرالمومنین است . پس ما چاه هستیم . یکی در یک متری آب می دهد و یکی در سی صد متری آب می دهد . هرچه شما در این چاه بریزی ، چاه یک سانتیمتر بالا نمی آید . بخاطر همین پیامبر می گوید که هرگاه ناراحت می شوی در خودت بریز زیرا ظرفیت پیدا می کنی . وقتی ظرفیت پیدا کردی دیگر هر که هر چی گفت برایت مهم نیست . مثل اینکه در یک زمین بزرگ سطل زباله ای بگذاری ،این سطل اصلا به چشم نمی آید زیرا آنجا باز است . ولی اگر یک اتاق سه متری باشد این سطل زباله خودش را نشان می دهد . می فرماید : چقدر عبرتها فراوان هستند ولی عبرت ها چه بسیار اندک هستند.

سوال – سوره ی حجر آیات ۳۲ تا ۵۲ را توضیح بدهید .

پاسخ – وقتی فرش پارگی و فرسودگی پیدا می کند آنرا پیش رفوگر می برند . بعضی از رفوگرها خیلی ماهر هستند و وقتی فرش را رفو می کند فرش مثل حالت اول خودش می شود . حتی گاهی بهتر هم می شود. در این آیه خدا می گوید که به مردم بگو من رفوگر خوبی هستم . اگر شما خطا و لغزشی داشتید به سراغ من بیایید من همه را اصلاح و رفو می کنم و می آمرزم . می فرماید : به بندگانم بگوخودم می آمرزم با مهربانی . ولی یادمان باشد که همان فرش هم تا حدی رفوپذیر است . اگر فرش خیلی فرسوده و پاره شد دیگر مشکل رفوگر نیست بلکه مشکل فرش است . در قدیم لباس هایشان را هم رفو می کردند . کسی پیراهنش پاره شد و پیش رفوگر رفت و آنرا رفو کرد . بار دوم و سوم و چهارم هم همین کار را کرد . دفعه ی آخر رفوگر عصبانی شد و لباس را به

سمت طرف پرت کرد . پرتاب رفوگر سوی من جامه من کرد گفتا که دگر جامه ی تو دوختنی نیست .گفت که من رفوگر خوبی هستم ولی این لباس رفوپذیر نیست . خدا کند که ما مشکلات را تا آنجا پیش نبریم که خدا بگوید که شما دیگر قابل اصلاح نیستید .

۹۰-۰۴-۰۳

عشق از من نگاه و تو تعریف می شود گاهی تمام من به تو تبدیل می شود ، وقتی به داستان نگاه تو رسیدم یک باره شعر وارد تمثیل می شود ، ای عابر بزرگ که با گام های تو از انتظار پنجره تجلیل می شود تا کی سکوت مبهم شبهای انتظار بر دیدگان غمزده تحمیل می شود ، یک روز هم به پاس غزل های چشم تو بازار وزن و قافیه تعطیل می شود ، آن روز هفت سین اهورایی بهار موعود با سلام تو تکمیل می شود .

سوال – درباره ی نهج البلاغه توضیح بدهید .

پاسخ – روز یک مرتبه شب نمی شود بلکه آرام آرام شب می شود . شب هم یکباره روز نمی شود بلکه آرام آرام روز می شود . ما انسانها مثل روز و شب هستیم . بعضی از ما انسانها روزهستیم و نور الهی برما تابیده و نورانیتی داریم ولی بعضی از ما انسانها شب هستیم ، شب صفت و شب گونه هستیم . گرفتار ظلمانیت هستیم . معاصی و گناهان زندگی ما را تاریک کرده است . آنهایی که روزهستند نباید مغرور باشند چون ممکن است که آرام آرام شب بشوند . آنهایی که شب هستند نباید مایوس باشند چون ممکن است آرام آرام به سمت روز حرکت کنند . خیلی هها روز بودند و شب شدند . حافظ می گفت : زاهد خلوت
نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت برسر پیمانه شد . کسی که زاهد بود و اهل خلوت و دل بود در ابتدا طبق آیات الهی حرکت می کرد ولی آخر این پیمان را زیر پا گذاشت . بخاطر همین اولیاءالهی توصیه به مراقبه می کنند . به کسانی که شب هستند می گویند که ناامید نباشید . روایت داریم : کسی که هفتاد پیامبر را به ناحق کشته باشد نباید ناامید باشد . بکوشیم اگر روز هستیم روز بمانیم ، اگر شب هم هستیم مثل شب که به روز تبدیل می شود و بخاطر همین مقدس است و خدا به آن قسم می خورد . و لیلی اذا یسر قسم به شب که حرکت می کند و خودش را به خورشید می رساند ، خودمان را به
خورشید برسانیم . چطور شب با خورشید روز می شود ما هم با امیرالمومنین به نور و نورانیت دست پیدا می کنیم . با کلام او و تعابیر حکمت آمیز او بهره می بریم .

سوال – حکمت ۲۵۶ نهج البلاغه را توضیح دهید .

پاسخ – حضرت می فرماید : سلامتی تن و جسم در دوری از حسادت است .

ما همه به هم می گوییم که تندرست باشی ولی نمی گوییم چطور و چگونه . در نگاه امیرالمومنین جسم ما مثل یک گلدان و روح و روان ما مثل گل می ماند . اگر یک گلدان شکسته و فرسوده باشد و ترک خورده باشد هیچ گاه در آن گل رشد نمی کند و خشك می شود زیرا ریشه نمی تواند آب جذب کند . امیرالمومنین می فرماید که بدن شما مثل گلدان است مواظب باشید که ترک برندارد و نشکند . بعد می گوید که چه چیزی این گلدان را می شکند و چه چیزی به این گلدان بیشترین آسیب را می زند . حسادت بدن را از پای در می آورد . اجازه ندهید که حسادت وارد بدن و دل بشود. دل ما حالت نایلونی
دارد ، حسادت شبیه خار ، تیغ و سنجاق است و اگر آنرا در نایلونی بریزید آنرا پاره می کند و از اطراف آن بیرون می زند و مشخص می شود که داخل آن چیست . حسادت به انسان آسیب می زند و دیگران می فهمند که طرف حسود است و خودش را نشان می دهد . امیرالمومنین می فرماید : اگر می خواهید تن شما سالم باشد حسادت نداشته باشید . البته الان می گویند که باید ورزش بکنید و تغذیه سالم داشته باشید تا بدن تان سالم بماند . اینها هم اشکالی ندارد . حضرت طبیب است و ناشی نیست .کسانی

که برای از بین رفتن حسادت راه کار می دهند آنها ناشی هستند . می گوید : حسادت مثل آتش است
و دل شما مثل یک فرش ابریشمی است .وقتی یک خال آتش روی فرش می افتد . شما راه کار آنرا پیدا می کنی که چطور آتش را از روی فرش بردارید یا هرجوری شده آتش را از آن دور می کنی ؟ امیرالمومنین می گوید که حسادت آتش است . هر جوری شده این را از خودت دور کن و نمی گوید که چطور آنرا دور کن و شما را محدود نمی کند . اگر با ذکر و خیر طرف است این کار را بکن . اگر شما نسبت به کسی حسادت کنی وقتی پیش دیگران ذکر خیرش را بکنی حسادت کمرنگ می شود . اگر ما بدگویی کسی را نکنیم و به این اثر بهاء ندهیم حسادت رشد نمی کند . گاهی با هدیه دادن می توان حسادت را کمرنگ
کرد . گاهی طرف خطاط خوبی است و شما به او حسودی می کنی . خوب شما هم نقاش خوبی باش یا یک حرفه و هنری یاد بگیر که تو هم کم نیاوری و همان جور که مردم به او توجه می کنند به تو هم توجه کنند .

سوال – چرا حسد به جسم آسیب می رساند نه به روح ؟

پاسخ – هر دو آسیب می بینند . گلدان وقتی شکسته می شود هم گلدان از بین می رود و هم گل ضایع می شود . هر دو با هم هستند و آسیب می بینند . حسادت هم بدن وهم روح را تحت تاثیر قرار می دهد . ما روح طرف را نمی بینم ولی جسم طرف را می بینیم . امیر المومنین می گوید : آن چیزی که تو می بینی جسم است و من هم به این اشاره می کنم . اگر به چهره های انسانهای حسود نگاه کنی مشخص است . از نوع نگاه و رفتار آنها مشخص است . از هم پاشیده و خرد است . وقتی بدن این قدر خرد باشد معلوم است که در روح چه خبر است . وقتی حضرت جسم را می گوید ، شما سریع مصداق های آن را در ذهن خودت می
آوری . کسی که حسودی است چه جوری است و کسی که خیرخواه دیگران است چقدر بشاش است و چقدر از خوبی های دیگران شاد می شود و چقدر راحت زندگی می کند.

سوال – سوره نحل آیات۳۵ تا ۳۲را توضیح بدهید .

پاسخ – همه ی آیات پیام خودش را دارد . پایان صفحه نکته ی لطیفی دارد . می فرماید : نظر کنید سطحی نگاه نکنید . شما که می خواهید میوه بخرید به حالت اولش بسنده می کنید . می گویید که الان شاداب و آبدار است ، پلاسیده و پژمرده نیست . ممکن است که در آخر پژمرده بشود . در مورد لباس به آخرش نگاه می کنی . به جنس آن نگاه می کنی و می گویی که این اگر یک بار شسته بشود کوتاه می شود یا از رنگ و رو می افتد . اخلاقیات از آن چیزهایی است که باید آخرش را ببینی میوه نیست . اگر برخوردی که با میوه می کنی با دروغ بکنی ، اولش خوب است ولی آخر ندارد . با اخلاقیات باید مثل
جامه رفتار بکنی . قرآن می فرماید : نگاه بکنید کسانی که حق را زیر پا گذاشتند و آنرا تکذیب کردن چه عاقبت داشتند . الان آنها را نبین . عاقبت اندیش باش . مردعاقبت بین بندی مبارکی است . اگر می خواهی بنده ی مبارکی باشی در مسائل اخلاقی آخرش را ببین .اگر الان راست بگویی به مشکل برمی خوری ولی آخرش چه ؟ خدا می گوید که ما نجات را در راستی قرار دادیم . پس من آخرش به رستگاری می رسم . اگر چه در ظاهر به نفع من باشد . خدا می گوید که دروغ یک بن بست است وآخرش دره است . صداقت یک جاده ی دست انداز است و پیچ و خم دارد ولی آخرش باغ و چشمه است .کسانی که می فهمند آخر این
جاده باغ و چشمه است آنرا تحمل می کنند . کسانی که می فهمند آخر جاده ی صداقت نجات است می گویند که اشکالی ندارد اگر الان گرد و خاکی بلند می شود ، در آخر به چشمه می رسیم و همه ی اینها برطرف می شود .

۹۰–۰۴–۱۰

بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست آه بی تاب شدن عادت کم حوصله هاست ، مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب در دلم هستی و بین من و تو فاصله هاست ، بی تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است مثل شهری که روی گسل زلزله هاست ، باز می

پرسمت از مسئله دوری وعشق و سکوت تو جواب همه ی مسئله هاست .

سوال – نکته ای در مورد کتاب نهج البلاغه بفرمایید.

پاسخ – آب باید توی برگ برود نه روی برگ . شما برگ یک گیاه را بچین و روی زلال ترین آب یا آب زمزم بگذار ، این کار فایده ای ندارد و برگ پوسیده می شود. همان آب آنرا زودتر از بین می برد ولی وقتی مقدار کمی آب توی برگ برود و در رگبرگ ها جاری بشود برگ سبز و شاداب خواهد بود. مثل توپ می ماند که باید توی دروازه برود ، بیرون دروازه فایده ندارد . وقتی توپ توی دروازه می رود آنهایی که طرفدار تیم هستند خیلی ناراحت می شوند . آنهایی هم که طرفدار تیم مقابل هستند هُو می کنند زیرا توپ توی دروازه رفته است . اخلاقیات هم همین طور است .اخلاقیات باید توی دل انسان بیاید. دل همان دروازه است . زبان روی دروازه است . ما دین روی زبان مان هستیم .همان که امام حسین (ع) فرمود : دین روی زبان شان است و در دل شان نیست. این موجب می شود که دیندارها تعصب بخورند که طرف می گوید : من دین دارم ولی این جوری است . بی دینان هم هُو می کنند که اینها دین دارند . کلمات امیرالمومنین باید به دل ما بیاید ، این سخنان مثل آب است و ما مثل برگ هستیم . اگر اینها به ذهن و رفتار ما آمد حتی یک حکمت آن به زندگی ما آمد ، ما شاداب می شویم و سبز می مانیم . و اِلا اگر شما تمام نهج البلاغه را مرور بکنی و بخوانی ، وقتی این سخنان در دل ما رسوخ نکند گل نمی شود مثل توپ که وقتی به توی دروازه می رود گل می شود . کلام امیرالمومنین وقتی گل می کند و امتیاز به همراه خودش می آورد که وارده دروازه ی دل ما بشود.

سوال – حکمت ۶۲ نهج البلاغه را توضیح بدهید .

پاسخ – می فرماید : چون تو را ستودند بهتر از آنها ستایش کن ، چون به تو احسان کردند بیشتر از آنها ببخش . به هر حال پاداش بیشتر از آن کسی است که آغاز کرده است .

شما به درخت انگور آب می دهی . ممکن است که آب چاه بدهی و آب خیلی هم زلال نباشد. درخت همان آب را بر می گرداند و یک چیزی هم روی آن می گذارد . به آن یک طعم ، رنگ ، شکل ، خاصیت ، ویتامین و نشاط همراه آن می دهد . حضرت امیر می گوید از انگور کمتر نباشد ، بهتر از آن چیزی که به تو داده اند پاسخ بده . اگر کسی شما را ستایش کرد ، ستود و به شما توجه کرد ، ببین بهتر از آن چکاری می شود کرد همان کاررا بکن .اگر هدیه ای به تو داد ، توهدیه ای قیمتی تر به او بده . اگر کسی به شما لطف و احسانی کرد ، ببین چه احسانی قابل توجه تر از آن هست تو هم همان کار را با او انجام بده اما یادت باشد گرچه تو احسان بیشتری به او می کنی ولی پاداش بیشتر مال اوست چون او باعث شده که تو احسان بیشتری بکنی . اگر او احسان نمی کرد شاید تو احسان نمی کردی . فضل و فضلیت برای کسی است که شروع کننده است . این فرمول یک نسخه است . امیر می خواهد فرهنگ نیکو کاری در جامعه فراگیر بشود .راه فراگیری آن همین است . اگر انسانها بدانند که اگر خوبی کنند خوبی بیشتری پاسخ می گیرند تشویق می شوند . چرا الان خیلی ها پول هایشان را در بانک ها می گذارند . چون طرف می کوید که وقتی من صد هزار تومان می گذارم این دویست هزار تومان می شود . الان هر بانکی بیشتر سود بدهد سود با اوست زیرا طرف بخاطر نیم درصد سود بیشتر به طرف آن بانک می آید . امیرالمومنین می گوید در عالم خوبی هم همین طور است. ار انسانها بدانند که یک خوبی می کنند و دو تا خوبی می گیرند بازار خوبی ها رواج پیدا می کند. الان چرا خوبی رواج پیدا نمی کند ؟ طرف به اندازه ای که به او خوبی کرده اند ، به طرف مقابل خوبی می کند . مثلا می گویند که فلانی برای عروسی دختر ما چقدر آورد ما هم همان قدر می دهیم در واقع داد و ستد می کنند. مثلا فلانی این سفره را برای ما انداخت ، ما همان سفره را برایش می اندازیم . بخاطر همین خوبی ها رونق پیدا نمی کند . اگر ما خوبی ها را اندازه گیری کنیم و به همان اندازه خوبی کنیم و بدی ها را اندازه گیری بکنیم و به همان اندازه بدی بکنیم پس با حیوانات فرقی نداریم . شما اگر به یک حیوان خوبی کنی او هم به شما خوبی می کند و دمش را تکان می دهد و اگر بدی بکنی تو را آزار می دهد . پس این یک رفتار حیوانی است . رفتار انسانی این

است که اگر بـدی کرد توخوبی کن و اگر خوبی کرد توخوبی بالاـتر بکن یعنی همیشه شـما بایـد یـک پله بالاـتر باشـی . در جهت معنوی هم تو باید یک سر و گردن بالاتر از او باشی .

سوال – سوره ی نحل آیات ۹۴ تا ۱۰۲را توضیح بدهید .

پاسخ – سبد گل چون رویاین میز است ثابت است زیرا میز ثابت است . حالا اگر شـما این را روی آب روان بگذاری تا چشـمت را بهم بزنی سبد گل دیگر نیست چون جایی گذاشـته ای که ثبات ندارد و حرکت دارد . می فرماید : دراین دنیا فقط یک نقطه است که ثابت و باقی است بقیه همه رفتنی هستند . اگر تو خودت را به آن نقطه وصل کردی تو هم می مانی و آن نقطه خـداست . خـدا بـاقی است . اگر خودت را به او ببنـدی تو هم بـاقی می مـانی . غیر از خـدا هرچه باشـد فانی است . عرضه کردم دوجهان بردل کار افتاده به جز از عشق تو بـاقی همه فـانی دانسـته . تو هیـچ کـاری برای خودت نکن .تو می روی و آنهـا هم می رونـد . تنها چهره ی مانـدگار خـداست . هیـچ کس چهره ی ماندگار نیست مگر اینکه به او وصل بشود. چون امیرالمومنین به خدا وصل شد باقی است . دیگران به خـدا وصـل نشدنـد و خودشـان را به چیزهـای دیگر وصـل کردنـد .چیزهـای دیگر نمانـد آنهـا هم نماندنـد . هرچه پیش شماست می رود زیرا شـما هم می روید. هرچه پیش خدا به امانت بگذارید می ماند و همیشه آنرادارید . الان مردم پولشان را بانک می گذارند و به کسـی نمی دهند چون ممکن است که فردا فرار کند و پول آنها هم برود. تو حاضـر نیستی پولت را پیش هر کسـی بگذاری ، چرا خودت را پیش هر کسی می گذاری . تو یک سرمایه ی اندکی داری به هرکسی نمی دهی و میزان ثبات طرف برای تو خیلی مهم است . از خدا ثابت تر و باقی تر کیست ؟ بیا با خدا داد و ستد بکن .

۹۰–۰۴–۱۷

سوال – در مورد نهج البلاغه توضیحاتی بدهید .

پاسـخ – طلاـ فروش هـا و زغـال فروش هـا ترازو دارنـد . مولانا می گویـد : بی ترازوهیـچ بازاری ندیـدم در جهان . پس هر بازاری ترازوی خـاص خودش را دارد . معنویت هم همین طور است . در معنویت هم بایـد ترازویی باشـد و الاـ انسان دچار خسـران و زیان می شود . بازاری که ترازو نداشته باشد اگر کم بفروشد ضرر است ، زیاد هم بفروشد ضرر است منتها یکی از آنها ضرر مادی است و دیگری ضـرر معنوی است . در عالم معنویت اگر شـما ترازو نداشته باشید هرکاری بکنید خسارت است . خدا ترازویی برای رفتار مـا بنـام امیرالمومنین قرار داده است . وقتی هم که به او سـلام می دهیم می گوییم : السـلام علیـک یا میزان الاعمال .سـلام بر تو که میزان رفتـار انسانهـا هستی یعنی رفتـار انسانها بایـد با اعمال و کلام تو سـنجیده بشود . یعنی کلام تو معیار و ترازو است . انسانها هر کـاری که می کننـد بـایستی با کلام و منطق تو هماهنگ باشـد . پس اگر هر حکمتی که می خوانیم در زنـدگی پیاده بکنیم موزون می شویم .

سوال – حکمت سیزده نهج البلاغه را توضیح بدهید .

پاسخ – چون نشان نعمت های پروردگارتان آشکار شد آنها را با ناسپاسی های تان از خودتان دور نسازید.

وقـتی مـا می خواهیم نـخ در سوزن بکنیم خیلی دقت می کنیم . همین که سر و کله ی نـخ از آن طرف سوزن پیـدایش بایـد نـخ را بکشید . اگر آنرا کشیدید تا آخر نخ هم می توانید بکشید . اگر این کار را نکنید همان مقدار نخ هم برمی گردد . امیر المومنین می گوید که هر موقع سـر و کله ی نعمت در زندگی تان پیدا شد ، احساس کردید که دارد وضـعتان خوب می شود ، بجنید و بقیه اش را هم بگیرید . اما چطور می توانیم این کار را بکنیم ؟ با شـکر کردن . اگر شـما شاکر باشید این نعمت تا آخر به دامن شما می آید اما اگر ناشکری کردی برمی گردد . و همین نعمتی هم که هست از دست می دهی . پس شاکر باش . شکر سه پایه است . دیده اید که دیـگ را روی سه پـایه می گذارنـد و اگر یـک پـایه ی آن نباشـد دیـگ چپ می شـود و هر چه در آن هست بیرون می ریزد .

نعمتها هم روی سه پایه ی شکر قرار می گیرند و حفظ می شوند . یک پایه ی آن زبان است . سعی کنید که با زبان تان هر کجا نشستید شکر خدا را بکنید . سعدی می گوید : نامت را در دهان پیر و جوان انداز . حالا که به من لطف کردی نامت را برسر زبانها می اندازم . سعی کنید نام خدا را بر سر زبانها بیندازید . پایه ی دوم قلب است . در دلت هم این باشد که این نعمت از خداست . نگویید که اگر فلانی واسطه نمی شد این کار انجام نمی شد . بله درست است نمی شد ولی چه کسی به ذهن شما انداخت که فلانی واسطه بشود و چه کسی به ذهن فلانی انداخت که واسطه بودن را بپذیرد ؟ حضرت زهرا می فرماید : ما از خدا تشکر می کنیم که گاهی الهاماتی به ما می کند . به ذهن ما می اندازد که چکار بکنیم و چکار نکنیم . پس در دلت هم این باشد که نعمت از خداست . پایه ی سوم مصرف است . نوع مصرف شما این باشد که مواظب باشید . باغبانی که به شما بیل و کلنگ می دهد منظورش این است که در باغ خودم کار کن . اگر می خواهی در باغ دیگری کار کنی بیل وکلنگ را هم از او بگیر . خدا دست و پایی که به تو می دهد همان بیل و کلنگ است و باید در باغ خدا کار کنی . در راه و مسیر من کار بکن . اگر این کار را بکنی شاکر هستی . امیرالمومنین می گوید که اگر تو شاکر باشی تمام نعمت به سمت شما جاری می شود اما اگر شاکر نباشی این نعمتها قطع می شود . گاهی خدا نعمت را قطع نمی کند و هر چه شما بیشتر ناشکری می کنید بیشتر به تو می دهد .در جامعه افراد ناسپاسی هستند که شاکر نیستند ولی پولشان از پارو بالا می رود . خدا می گوید که این از عذاب سخت ماست که وقتی کسی شاکر نبود به او نعمت می دهیم . ما باید ببینیم که شاکر بوده ایم یا نه و اگر شاکر نبوده ام و نعمت پشت نعمت می آید این ترس دارد . امیرالمومنین می فرماید که از این توالی نعم بترسید . این مثل کسی است که از یک نحل بالا می رود و بالا می رود و وقتی می خواهد خرما را بچیند زیر پایش شل می شود و به پایین می افتد . گاهی خدا شما را بالا و بالاتر می برد بعد یک شبه شما را پایین می آورد. بخاطر همیت است که میر المومنین می فرماید که وقتی گوشه های نعمت را دید کم شکری نکنید زیرا اگر کم شکری بکنید دیگر نعمت به شما نمی رسد . حتی کم شکری هم نکنید .

سوال – سوره اسرا آیات ۲۸ تا ۳۸ را توضیح دهید .

پاسخ – در بیمارستان ها وقت شام و ناهار ، غذاها خیلی متفاوت است . به یک نفر سوپ ، چلوکباب و دسر می دهند و به یک کسی فقط سوپ می دهند و به یک نفر حتی سوپ هم نمی دهند و می گویند که فقط آب بخور . به یک کسی می گویند که حتی آب هم نخور . جالب است که هیچ کدام از این بیمارها اعتراض ندارند زیرا آنها پذیرفته اند که کسی که این تشخیص ها را داده است طبیب است و آن کسی که طبیب است حکیم است . روایت داریم : همه ی شما بیمار هستید و خدا طبیب است . پس اگر خدا به یک کسی کم داده یا زیاد داده ، شما گله و شکوه نکنید که چرا به او بیشترداده ای و به من کمتر داده ای . این کارها روی حساب و حکمت است . به شما باید زیاد می دادیم ، به او باید کم می دادیم . یادتان باشد به کسی که کم داده ایم می تواند از همان زیاد بهره ببرد . به شما هم که زیاد داده ایم ممکن است که بهره ی کمی ببرید . به یکی کم می دهیم و به یکی زیاد می دهیم ولی به یکی که کم می دهیم می تواند بهره ی زیاد بردارد و به آن کسی که زیاد داده ایم می تواند بهره ی کم بردارد. مثل کشاورزان که ممکن است یک کشاورز در یک هکتار پنج تن برداشت می کند یک کسی توی پنج هکتار یک تن برداشت می کند لذا کشاورز نمونه می شود و جایزه هم به او می دهند . یکی از آیات این صفحه همین را می گوید . می فرماید : پروردگار توست به یکی زیاد می دهد و به عده ای هم کم می دهد . او می بیند که چکار می کند او بصیر است . یک وقت می گویی من می دانم و یک وقت می گویی من می بینم

۹۰–۰۴–۲۴

سوال – در مورد نهج البلاغه توضیحاتی بدهید .

پاسخ – کلید روی دیوار است اما چراغ توی سقف است . یعنی شما یک جای دیگر کلید می زنید ولی جای دیگری روشن می شود . گاهی کلید در ساختمان است و چراغ در حیاط است . گاهی کلید در حیاط است و چراغ در کوچه است . تمام کارهای مثبت و نیک که ما انجام می دهیم مثل این است که ما داریم کلید می زنیم . و یک جای دیگری بنام قیامت و برزخ روشن می شود . هر کار مثبتی که انجام نمی دهیم مثل این است که کلید نمی زنیم . بخاطر همین است که ما از مرگ هراسان هستیم ولی اولیاء خدا مشتاق هستند . آنها کلید زده اند . چکار کنیم که مرگ ما هم شیرین و هم شاد بشود ؟ ما باید کلید بزنیم . این نکته هایی که امیرالمومنین در قالب حکمت بیان می کند کارهای کلیدی است . اگر اینها را در زندگی مان بکار ببندیم نه فقط قیامت خودمان را روشن می کنیم بلکه دنیای مان را هم روشن می کنیم . وقتی شما کلید می زنید دست است که جای دیگر روشن می شود ولی روشنایی اش روی خود کلید هم می افتد . این طور نیست که اگر این کارها را بکنی فقط آخرت شما روشن بشود بلکه دنیای شما را هم روشن می شود .

سوال – حکمت ۱۵۸ نهج البلاغه را توضیح بدهید .

پاسخ – برادرت را با احسانی که در حقش می کنی سرزنش کن و شر او را با بخشش به او برگردان .

بعضی ها مثل چای تلخ هستند هر کاری که با چای تلخ می کنی باید با آنها هم بکنی . ما چای را با قند یا شکر می خوریم . امیر المومنین می گوید که اگر کسی تلخ بود شما با شیرینی با او برخورد و صحبت کن . حالا بعضی ها بدتر از چای هستند ، قهوه هستند . هرچقدر هم که در قهوه شکر بریزید شیرین نمی شود اما قابل تحمل می شود و تلخی آن قابل کنترل می شود حتی اگر مثل قهوه باشد . با او تلخ صحبت نکن و تلخ رفتار نکن . نگویید که او باید چوب بخورد . مگر نمی خواهی که او دردش بیاید . این کاری را می گویم اگر انجام بدهید او بیشتر دردش می آید . یعنی وقتی کسی به شما لطمه ای زد ، اگر شما به او خدمت کنی شرمسار می شود . او حاضر است که به او توهین بکنی ولی این کار را نکنی . پس معلوم می شود که سختی این خیلی بیشتر است . لذا امیرالمومنین راه سرزنش کردن را به ما یاد می دهد و می گوید که اگر برادرت به تو آسیب رسانده سرزنش کن . حتی می گوید که بالاخره برادرت است . اگر او به تو بدی کرده ، تو به او خوبی کن . اگر به شما گفتند که فلانی هرجا می نشیند بدی تو را می گوید ، شما بگویید که نه او انسان درستی است . شر او را با یک نعمت برگردان . یعنی به تو سرایت نمی کند . اگر لباس شما چاک بخورد چاک آنرا که بیشتر نمی کنی بلکه آنرا می دوزی . اگر می خواهی شر او به تو نرسد دهان او را ببند . سخن تلخ نخواهی دهانش شیرین کن . سعدی می گوید که اگر کسی دهانش را باز کرده و دارد به شما فحش می دهد ، اگر یک شیرینی در دهانش بگذاری دیگر نمی تواند حرفی بزند . جواب خوبی را خوبی دادن سگ کاری است . جواب بدی را بدی دادن خرکاری است. اگر شما به الاغ یک لگد بزنی او هم به شما یک لگد می زند ولی جواب بد را نیکو دادن کار خواجه عبدالله انصاری است . یعنی این کار انسان است و اگر کسی بخواهد آقا باشد باید یک کاری از خودش نشان بدهد . در حکمت قبلی داشتیم که اگر کسی به شما خوبی کرد شما پاسخ خوب تری به او بده . حالا می گوید که اگر کسی بدی کرد شما به او خوبی کن .

سوال – سوره اسرا آیات ۹۴ تا ۱۰۴ را توضیح بدهید .

پاسخ – در پایان یک از آیات می گوید که یکی از ویژگی های ذاتی انسان نظر تنگی است . مثلا در جای دیگر قرآن دارد که انسان خیلی حریص است . جای دیگر دارد که انسان عجول است . این صفات سرمایه های ما هستند و ما باید با آنها تجارت کنیم . مثل کیسه بوکسی است که دست شما می دهند . این کیسه را به شما نمی دهند که آنرا در آغوش بگیری یا برای متکا از آن استفاده بکنی ، بلکه برای مشت زدن است . وقتی به آن مشت زدی نیرومند می شوی . خدا این صفات را داده که شما نیرومند بشوید . خدا حرص را به ما نداد که حریص بشویم بلکه آنرا به ما داده که با آن در بیفتیم . در زمین فوتبال توپ را به شما نمی

دهند که آنرا بگیرید بلکه آنرا به شما می دهند که حساب شده آنرا شوت کنید تا گلی در آن باشد. خدا می فرماید که ما شما را نظر تنگ کردیم نه اینکه نظر تنگ باشید بلکه نظر تنگی را به شما دادیم که با آن در بیفتید.

خانم رحماندوست

۱۳۸۸

۸۸-۰۶-۳۰

سوال : مهمترین وسایل ارتباطی در ارتباطات انسانی چه چیزهایی می باشد؟

پاسخ : ابتدا باید بگویم مهارت به چه شیوه ای است ، در یک مبحث مهارتی ، هم باید فرد مورد نظر را در نظر بگیریم و هم نوع ارتباط و هم فردی که می خواهد این ارتباط را برقرار کند .حضرت علی (ع) می فرمایند: ارتباط بر ۴ نوع است ، ارتباط یا در واقع نزدیک شدن یک انتخاب در این ارتباط نقش دارد . این که زن و شوهر ارتباطشان بر چه اساسی باشد می فرمایند : بر اساس کمال و رشد ، در واقع نردبانی برای صعود همدیگر قرار گرفتن که به نوع انتخابی که فرد از ابتدا انجام داده است بر می گردد ، آن انتخاب را واقعا به نوعی قرار داده که راه کمال و سعادت را در این مسیر داشته باشد .حضرت علی (ع)خودشان به عنوان یک فرد ، در موقعی که مورد سوال واقع می شدند ، پیامبر از ایشان سوال کردند که فاطمه را چگونه یافتی ؟ ایشان مطرح می کنند که فاطمه زنی است که برای من در واقع نعمت است بهترین و زیباترین کمک در راه رسیدن به خداست یعنی همان کمال که اگر گوینده ای که این حدیث را می گوید می بینیم به عنوان یک نمونه در زندگی خودش هست و ایشان می فرمایند : ارتباط زن و شوهر بر اساس کمال و رشد باشد ، پدر و مادر با فرزندان بر اساس و در واقع استواری این ارتباط بر ایثار گذشت ، اغماض باشد که خود به تبع ، وقتی پدر و مادر گذشت لازم را در مورد فرزندان داشته باشند این آموزش غیر مستقیم را به آنها خواهند داشت ، ارتباط فرزندان بر پدر و مادر باید بر اساس احسان باشد ، همان آیه ای که همه شنیده ایم (و بالوالدین احسانا)که احسان معانی مختلفی دارد ، یکی از آن معانی را عرض می کنم یعنی خواسته ای که فرد در درونش دارد را بیان نکند فرد مقابل این را احساس کند که این خواسته باید برآورده شود و برای او انجام دهد ، نه اینکه خدای نکرده اول او بگوید یا اگر او گفت خدای نکرده با منفی همراه باشد ، احسان یعنی آن چیزی که من احساس کنم نیاز دارد و قبل از بیان او آن را انجام دهم یعنی فرزندان باید با پدر و مادر به این شکل ارتباط داشته باشند .در قسمت چهارم حضرت علی (ع) می فرمایند : فرزندان ، خواهر و برادر با هم بر اساس استوار ، ارتباطشان باید بر انصاف باشد ، در یک جمله این انصاف هم باز تربیت پدر و مادر با فرزندان است که به آنها می رسد ، اگر پدر و مادری شیوه های نادرست ارتباطی را با فرزندان داشته باشند ،تبعیض قرار دهند ، مقایسه کنند ، فرصت کمتری برای نیازهای عاطفی آنها بگذارند ، خود به خود این انتقال ارتباط به فرزندان در بین یکدیگر قرار می گیرد . پدر و مادری که تبعیض و مقایسه در بین فرزندان می گذارند ،حالا که آنها به یک ثمری می رسند گویا در آن میدانی قرار می گیرند که تسفیه حساب باید صورت گیرد و باز متاسفانه خیلی از خواهر و برادرها در دوران کودکی و نوجوانی شاید نتوانند همدیگر را بپذیرند ولی بعد از یک مدت که از سنمان می گذرد اثرات رفتاری قبل و نوساناتی که در ادامه تغیر این زندگی اتفاق افتاده آنها با هم خوب نیستند که این انصاف گم شده و باید آن را پیدا کنیم و اصول را بر آن قرار دهیم . ارتباط یک پیام دهنده و یک پیام گیرنده دارد و مسیری است که بین این دو برقرار می شود ، حالا این مسیر چه پیامی را انتقال می دهد؟ پس من که پیام را می دهم با چه واژگانی و با چه حسی این پیام را می دهم ؟ از چه مسیری ارتباطی ارسال می کنم ؟ طرف مقابل با چه شکل و حسی این پیام را می گیرد و در چه مقطع زمانی و سنی و جنسی است ؟ چیزی که خیلی راحت ما یک قالبی برای آن می زنیم ، یک ساختار و غیر قابل تغیر و انعطاف ، آن

می شود که ما می بینیم مقدار زیادی فاصله گرفته ایم ، من حرفی را می خواهم به شما که خیلی هم دوستتان دارم بگویم اما می ترسم که چگونه بیان کنم و از چه شیوه هایی استفاده کنم ، من حس طرف مقابل را در یافت نمی کنم به همین دلیل نمی توانم این جمله را به هر شکلی لذا سکوت بیان کنم ، آیا ما با سکوت می توانیم ارتباط برقرار و پیاممان را منتقل کنیم ؟ گاهی پیام دهنده ، مادرم و گاهی همسرم و گاهی معلم و استاد ، به هر حال فردی که نقش تعلیم و الگو دادن را دارد ، به طور مستقیم یا غیر مستقیم می خواهد پیام را برساند با الفاظ ، گاهی فقط با دستان . گاهی شما می گویید من خودم به عنوان یک مشاور تقریبا مشاوره مکالمی را خیلی قبول ندارم و اسمش را راهنمایی می گذارم چون که مشاوره باید چهره به چهره باشد من از نگاه شما و شما از نگاه من یک سری چیزها را دریافت کنید به همین دلیل در مهارت همه چیز یک انسان در دادن آن پیام و در واقع نوع ارسال همم است ، من الان خیلی خوشحالم و دوست دارم با شما تماس بگیرم و همین الان این خوشحالی را انتقال بدهم ، خبر ندارم او در چه خطی است و اگر بازخورد مطابق دیدگا خود تحویل نگیرم ، می گویم چرا اینجوری شد و جالب است می گویم چرا؟ نمی گویم چگونه شد که چنین پیش آمد ،نمی گویم من توجه نکردم که آیا آن زمان ، زمان انتقال پیام بوده یا نه ، یعنی همیشه دیگری را متهم می کنم و این اتهام زدن به طرف مقابل من را از آن اشتباه دور می کند ولی اگر فکر کردم آیا الان وقت پیام کلامی است یا نه ؟ شما بعضی وقت ها فرزندان یا در محیط خیابان رد می شوید ،می بینید یک بچه کار قشنگ یا یک جمله قشنگ ادا می کند یک باره دستتان را بر سر او می کشید و لغزشی که روی موهای او اتفاق می اافتد او سرش را بالا می گیرد و نگاه می کند و لبخند می زند و این یعنی رابطه .یعنی اتقال این عاطفه بین من و تو به همین دلیل من فکر می کنم چند نکته خیلی همه را در یک مهارت ارتباطی باید بدانیم ، اینکه من کیستم و در چه موضعی قرار دارم ، چه چیزی را به عنوان پیام می خواهم بفرستم ؟ با چه ابزاری ؟ پیام تلفنی یا نوشتاری است ؟ دادن شاخه گل و آن فردی که می خواهد این پیام را در یافت کند چه کسی است ؟ چه جوری می خواهد در یافت کند ؟حالا که دوره امتحانات و مخصوصا کنکور تما شد است و خیلی راحت خانواده که مدت ها در اضطراب کنکور بوده اند ، نمی دانند فردی که می آید ده ها برابر با خودش اضطراب می آورد لذا بلا فاصله می پرسند چه کار کردی ؟ شاید بزرگترین توهین این است که از یک نفر که از امتحان بر می گردد بپرسی چه کار کردی ، او همه تلاشش را کرده ، همه هم و غمش را که شما هم کمک کردید بروز داده الان وقتش نیست ، باید اجازه بدهیم ، سلام و خسته نباشی بگوییم ، بپرسی من الان چه کاری می توانم برایت انجام دهم ؟ نه اینکه شما بگویید او چه کار کند و یا اصلا نه اینکه خیلی بی تفاوت ، گویا هیچ اتفاقی نیفتاده ، اینکه برخورد می کنیم می خواهیم بگوییم من حس تو را می فهمم ، امکان دارد هیچ حس کلامی اتفاق نیفتد ، یک لیوان آب خنک یا یک لیوان چای داغ یا یک نگاه پر از عاطفه ، دستت درد نکند خسته نباشی ، ما این ها را باید آموزش ببینیم ، زورقی که ما از زندگانی درست کردیم و قایقی که می خواهیم بیندازیم در دریای مواج زندگی و دو پارو می دهیم دست این خانواده ، چه اطلاعاتی دارند؟ خیلی از بگو بگو ها و نزاع ها سوء تفاهم ها از همین عدم اطلاعاتی است که اتفاق می افتد ، آیا ما می توانیم به خود اجازه بدهیم که چون من شما را نمی شناسم و الان می گویم خسته نباشی و شما فکر کنید من کنایه می زنم ،مقصر طرف مقابل است ؟ این ها را باید به خودمان برگردانیم ، یکی از آن مهارت هایی که اگر فرصت شد به آن خواهیم پرداخت ، بحث عزت نفس است ، ما چقدر خودمان خودمان را قبول داریم که توانایی در بروز مهارت های ارتباطی داریم . عدم مهارت زندگی که یکی از آنها مهارت ها مهارت ارتباط است ، به خاطر تفاوت هایی مه بین زن و مرد موجود دارد خانم ها در توانایی کلامی ، از آقایان تواناتر هستند آن هم به تناسب این تفاوتی است که خدا در آنها قرار داده ، لا یکلف الله نفسا الا ما عاطها ، می خواهم به من زن توانایی راحت بیان کردن کلام و توانایی فراوان است ،خزانه لغات داده است تا من بتوانم با کودکم بیشتر ارتباط برقرار کنم ، مادر در دوران بارداری هر چه با جنین ارتباط برقرار کند هوش شناختی او بالاتر می رود چون مادر می تواند از قدرت بیشتر کلامی استفاده کند ،اما متاسفانه به جایی کشیده شده که نمونه اش را اتفاقا روز گذشته داشتم ، اصل مسئله این بود که آنها بلد

نبودنـد با هم حرف بزنند مثلا وقتی به آقا می گفتیم چرا شـما با اینکه اینقدر علاقه مند هستی ابراز محبت نمی کنی؟ جماه ایشا این بود : مگر من که این همه زحمت می کشم برای چه کسـی است اینکه من خواسـته های ایشان را برآورده می کنم چه دلیلی دارد ؟ امـا خـانم می گویـد همه این ها را قبول دارم ملی من به عنوان یک زن همان طور که خودم از هیجان کلامی اسـتفاده می کنم هیچ وقت از شـما نشـنیده ام که بروز بدهی و یک بار مثلا کلمه دوست دارم را بگویید ، یاد حدیثی از پیامبر اکرم (ص) افتادم که ایشان حتی فقـط سـفارش به آقایان دارد که کلمه دوست دارم را به همسرت بگو این تا ابـد از قلبش بیرون نمی رود یعنی اگر این زمزمه های محبت آمیز در زندگی اتفاق بیفتد ، متاسفانه باید این را عرض کنم این شاید انحرافی باشد که گاهی اتفاق می افتد گریزهایی که از زنـدگی اتفاق می افتـد و گاهی به طلاق عاطفی و گاهی هم به طلاق های ثبتی می کشـد این ها را اگر ریشه یابی کنیم عدم مهارت های زندگی و به تبع مهارت های کلامی ارتباطی است .

سوال: لطفا ر مورد مشاوره در ازدواج و اینکه از چه فردی مشاوره بگیریم صحبت کنید .

پاسخ : در بحث خواسـتگاری و ازدواج معمولا طرفین چند جلسه برای شـناخت بیشتر با هم صـحبت می کنند حالا در محیط خانه یا بیرون از خانه ، تا شناخت لازم را پیدا کنند اینان مگر چند بار ازدواج می کنند مگر چند بار تجربه انتخاب داشته اند ، ببینید انتخاب خوب زمانی اتفاق می افتد که یک طرف علم آن موضـعی که می خواهد انتخاب کند بخوبی داشـته باشد ۲-گزینه های متفاوت را در اختیار داشته باشید ۳-اختیار انتخاب داشـته باشـید ، با این سه مسئله یک انتخاب خوب باید قرار بدهیم به همین دلیل طرف نمی تواند ، چون گزینه های متعدد را در زندگی نکرده و یک بار می خواهد ازدواج کند بهتر است از یک شخصـی کمک بگیرد نه از کسـی که دوسـتش هست و یک بار ازدواج کرده نه فقط شخصـی که حداکثر یک بارهم شـکست در زندگی داشـته است ، از آن فردی که کارشناس این جریان است و بگوید که من کی خواهم این انتخاب را انجام بدهم تا حالا هم اتفاق نیفتاده و برای اولین بار می خواهم ازدواج کنم به همین دلیل کمک کنید چکار کنم ؟ یک مشاور به او از نظر اطلاعات ، حالا یک کتاب هایی معرفی می کند یا راهکارو شیوهای پرسـش و پاسخ ، راهکارهای به محک کشیدن رفتار چون به هر حال کلیشه ای و غالبی نقش بازیگری را در این مسائـل ارتبـاطی می توانـد اتفاق بیفتـد ، شـیوه های مختلف برای شـناخت همـدیگر را یک مشاوره می گویـد و همه این ها کمک می کند اول فرد انتخاب کند ، حالا که انتخاب کرد تازه مر حله بعدی مشاوره اتفاق می افتد ، دختر و پسـری که در مسیری رفتنـد که می خواهنـد انتخاب کننـد باز مجـدداً نیاز به مشاوره ازدواج دارند که گاهی مشاوره به دو تا سه جلسه می تواند برسد که شخصـیت ها شناخته شده است یا به راحتی شناخته می شود یا نه خیلی وقت ها نیاز به یک سری تست ها دارد ، نمی خواهم بگویم هر کس این کار را نکرده باشـد زنـدگی ناموفق دارد و نمی خواهم بگویم هر کسـی این کار را انجام داده صـد در صـد زنـدگیش تضـمین است اما این را می توانم اعتراف کنم که حتما مشاورین می تواننـد بهترین کمک و یاور شـما در انتخاب درست و صـحیح باشـند.معمولا ما مشاورها معتقدیم بهترین کار یک مشاور در مورد مراجعین این است که نگرشـش را بسط و گسترش بدهد و حتی اگر لازم باشـد تغیر ایجـاد کنیم ، هیـچ وقت ما خودمان را در اختیار تصـمیم او قرار نمی دهیم ، برو این را انتخاب کن ، برو این را پس بـده ، اصـلا من بایـد نگرش و گـاهی می گویم کوچه هـای زنـدگی تو را نشان بـدهم چراغش هم روشن کرده ام کوچه پس کوچه هـایش را خودت ببین می توانی بروی ببینی ، برگردی می توانی انتخـاب کنی ، ولی این کوچه ها را من می توانسـتم به شـما نشـان بـدهم آن کوچه هـا از اول اطلاعـاتی است که او می گویـد یعنی اگر یک مراجع صـداقت در برخوردش نداشته باشـد برای رسانـدن مشـاور به آن به اصـطلاح اطلاعاتی که او لازم دارد ناتوان است ، مثلا مراجعی خانمی داشـتم که از دانشـجویان خودم بود ایشـان فردی را انتخاب کرده بود ، آقا قبول نمی کرد که پیش مشاور بیایـد معتقـد بود مگر من بیمارم ، روانیم که پیش مشاور برم ، درست همین هفته قبـل از آن به عکس آقـایی مراجع داشـتم که قبلاـ هم چون یکی دوبـار پیش من آمـده بود حالاـ مورد ایشـان به مرحله تصـمیم گیری رسیده بود و می گفتند هر کاری می کنم این خانم راضی شود پیش شما بیاید می گوید مگر ما مشکل داریم

، می خواهم بگویم نگاه چه خانم و چه آقا به این مسئله می تواند هم مثبت و هم منفی باشد ، این را یادمان باشد همان طور که همه ما نیازبه درمان مشکلات جسمی داریم این هم یک مشکل فکری روحی روانی است و نیاز داریم کمک بگیریم ، مشاورین یا روانشناسان بالینی می خواهند در این تعادل روحی که در یک انتخاب می خواهد اتفاق بیفتد کمک کنند که چه کار باید انجام بدهید ، اصلا دلیل بر این نیست که من تعادل ندارم ، می خواهیم بگوییم متعادل وقتی تشکیل می شود که این تعادل از ابتدای تشکیل بین هر دو به عنوان یک شکل قرار دادی اتفاق بیفتد .تعبیر و تعریف غلط از مشاور ، شاید من مشاور هم مقصر هستم به خصوص چون موقعیت کاری من ایجاب می کند الان مثلا حدود ۱۴۵ یا ۱۵۰ مرکز مشوره در وزارت آموزش و پرورش انجمن اولیا و مربیان داریم ، بهزیستی ، سازمان ملی جوانان الان خیلی خوب شده است ، خیلی نگرش ها تغیر کرده ، اگر هیچ مشکلی نداشته باشیم و برای پیش گیری از اتفاقاتی که امکان دارد بیفتد برویم آن می شود مشاوره اما اگر مشکلی اتفاق افتاد و من رفتم حالا بگویم چه کنم ، تازه می شود یک سری راهنمایی .ما نگاهمان را باید تغییر بدهیم ، من می خواهم یک کفش بخرم از ۴ نفر کمک می گیرم ، می خواهم خانه بگیرم از مشاور املاک استفاده می کنم ،خانه زندگیم را می خواهم بسازم که به قول آیه قرآن در سوره روم بروی به طرف این آرامش با انتخاب هم ، آیا نباید ما از مشاورین انتخاب کنیم ؟ مشاورانی در بطن جریانات هستند نه دیدگاه های فقط سنتی یا فقط تجربی ، هم تخصص ، هم تجربه ، هم آشیانی به آن فرهنگی که ما با آن داریم زندگی می کنیم . متاسفانه به خاطر گسستی که بین نسل ها اتفاق افتاده ، اینکه خانواده ها از فرزندانشان فاصله فکری می گیرند ، اینکه فرزندان بیشتر به همسالان و همراهان و دوستان خودشان اکتفا می کنند ، اینکه آن نسل های قبل که حتی با مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها مرتبط م یشوند شاید کمتر اتفاق می افتد به همین خاطر خیلی مراجع داشتیم که مثلا مادر یا پدر یا هر دو با هم مراجعه کردند که در مسائل و تصمیمات فرزندانشان دچار مشکل هستند ، خانواده چیز دیگری می گوید و فرزند چیز دیگر ، همسری که دختر یا پسر انتخاب می کند او نیست که با معیارهای پدر و مادر جور در بیاید و به عکس فرزندی مراجعه می کند و به هر حال مشکلی با خانواده دارد و نمی تواند حرفش را بزند و من می توانم یک پل ارتباطی باشم ، موارد این چنینی هم داشته ام که بیشتر در مسئله ازدواج است که این عدم تفاهم را دارند و یک سری رفتارها و کارهای حضور در محیط های اجتماعی که تفاوت سلیقه در آن ها دیده می شود . خوشبختانه در مقطع تحصیلی دبیرستان ما مشاورین را داریم که خانواده ها می توانند از آن ها کمک بگیرند که در رابطه با مسئله بلوغ نوجوانان الان باید چه کار کنیم ؟ بچه ها قبل از بلبوغ خیلیبا پدر و مادر حرف می زنند و سوال می کنند ، کنکاش می کنند ولی یک باره این ارتباط قطع می شود ، چه می شود ؟ بارها سوال کرده و جواب نگرفته ، بارها سوال کرده و محکوم شده است ، این سوالات چیست که می پرسی ؟ بارها حرف زده و اظهار نظر کرده ، حالا دیگر تو بزرگ شدی فکر می کنی چیزی سرت می شود و نظر می دهی یعنی من بیشتر می فهمم و تو نمی فهمی ، این گونه سخن گفتن در کجا پاسخ می گیرد ؟می رود در بین همسالان و می بیند هر چه با هم حرف می زنند و نظر می دهند همه یکدیگر را تایید می کنند ، همه برای شنیدن همدیگر وقت دارند اما از پدر و مادر خبری نیست ، اعتقادم این است که به عنوان یک مادر ، یک همراه با رشد فرزندانمان اطلاعتمان را بالا ببریم ، در دوره نوجوانی هورمان پرخاشگری تا حدودی تایید شده است که وجود دارد و به اصطلاح خودمان همان هورمون جنسی که متاسفانه به آن خیلی منفی نگاه می کنیم و توانایی برخورد درست را نداریم و حالا آن ناموزون شدن اندام و اعضا که یک باره به یک شکل ناموزون رشد می کند و بعدا درست می شود و از همه بدترآن حس من کیستم و چیستم بچه ها است ، هویت یابی دچار مشکل می شود ما خودمان را باید بالا ببریم او که در یک حیرانی و سرگردانی سیر می کند باید اطلاعاتمان را بالاـ ببریم ، نگاهمان ، صحبتمان ، کنترل هایمان به صورت محبت آمیز و به خصوص کنترل ها غیر مستقیم باشد ، شخصیت او را زیر سوال نبریم که همه این را می توانیم در اطلاعات بدست آوریم و هر از گاهی پیش مشاوره برویم و از او کمک بگیریم و اینجا پیشگیری از آن احتمال فاجعه ای است به اسم گسست نسل ها که اتفاق می افتد و گاهی خانواده به شدت کنترل و

گـاهی رهـا می کنـد .سـیر مسـئله که مطرح می شود ما یک وقت می گیریم که این برنامه ها یا این تست ها را انجام بدهیـد و به او فرصت بـدهیم و امکـان دارد بگوییم برو یک ماه دیگر یا دو ماه دیگر مراجعه کنـد و گاهی می گویـد من فقط می خواهم هفته ای یک یا دوبار بیایم مشکلات و مسائلم را از شـما بپرسم .مراجع هر زمانی را که بخواهـد در اختیارش می گـذارم مگر اینکه احساس کنم این زمان کم من را به اول راه و او را به آن نتیجه ای که باید نمی رسد.

۸۸–۰۶–۲۳

سوال –خلاصه ی خانواده متعادل هفته پیش را توضیح دهید .

پاسـخ – مـا در هفته گذشـته تعریفی از خـانواده کردیم . بعـد انواع مختلف خانواده را توضـیح دادیم و این سـفارش را کردیم که با انواع مختلف خانواده ای که داریم عزیزان بیننده ما برآوردی از خود و خانواده شان داشته باشند که در کدام قشر هستند ، و توضیح دادیم این خانواده ها اثرات فرزنـد پروری یا تربیت فرزندشان به چه شـکلی خواهد بود ، و در نتیجه تمرکز پیدا کردیم روی یکی از موارد مثبت و خوب خانواده بنام خانواده موفق ، خوشبخت و ... برای اینکه به این نکته برسیم که فقط در تعریف نمانیم ، یک سری ویژگی ها را هم بگوییم و علاوه بر این ویژگی ها ، راهکارهایی هم که برای رسیدن به آن نیازداریم ، اشاره کنیم .

خانواده متعادل خانواده ای است که هرکس در منزلت و جایگاه خود قرار دارد در این خانواده حالتهای سالارپروری ، استبداد ، این است و جز این نیست ، وجود ندارد . در این خانواده هرکسی منزلت خودش مطابق با وظیفه و مسئولیت خودش از او خواسته میشود ، درست است که یک پدر و مادر با فاصله سنی با فرزندان بخصوص که الان یک مقدار هم این فاصله سـنی بیشتر شده است ، و قبلا کمتر بود ، شاید خود من مادری بودم که اختلاف سنم با فرزندم خیلی کمتر بود . با اوفقط هفده سال فاصله داشتم ولی در عین حـال میتوانم بگویم هفـده سـال از او عقب بودم ، بـا توجه به اینکه سـنمان نزدیک بود ولی در عین حال فاصله بود ولی الان خیلی معمولی و طبیعی بیست و پنـج و سـی رقم میخورد ، خوب در یک خانواده متعادل این فاصـله سـنی چگونه دیـده میشود ؟ اهداف ، آرزوهـا و آمـال دریـک خـانواده متعـادل آیـا برآورده شـده ، یـا آن برآورده نشـده هـا را مـا از فرزنـدان طلب می کنیم ؟ ما به این توضیحات پرداختیم . در خانواده متعادل یک ویژگی خیلی خوب است اینکه هیچوقت ، هیچکس با هیچکس مقایسه نمی شود . ما به پـدرو مادر ها میگوییم : هیچوقت به این نکته فکر نکنیـد که فرزندان شـما یکی میخواهند باشـند ، ما هم باید به تفاوت جنیسـیتی فرزنـدان توجه کنیم ، هم به توانـایی فردی آنان ، این بحث را در رابطه با فرزنـد میگوییم ، اما در خانواده متعادل زن و شوهر چی ؟ خیلی بی انصـافی است که گـاهی مرد هـا یا زن ها ، همسـر خود را با دیگری مقایسه کننـد ، وقتی انسان مقایسه میکنـد دیگر مثبت های همسـر خود را نمی بینـد و وقتی مقایسه میکند انگار یک خط کش گذاشـته و دارد نمره دهی میکند ، وقتی مقایسه میشود فرد احساس میکنـد دیگر آن توانایی لازم را نمی توانـد از خود بروز دهـد حتی بعضـی وقتها اعتماد به نفس او زیر سوال میرود ، از همه بـدتر خـانواده که مقـایسه میکننـد ، بـاعث میشود طرف مقابـل هم سـراغ مقایسه برود . تو مرا با خانم یا آقای فلانی مقایسه میکنی ، خـوب تو خودت هم اینجوری هسـتی یعنی وقـتی یکی از طرفین بعنوان زن و شوهر وقـتی اینکـار را انجـام میدهنـد ، در ذهن طرف مقابل این حس را القاء میکنند که تو هم اجازه داری من را مقایسه کنی . خوب این دیگر چه میدانی میشود ؟ فکر میکنم جلسه دوم بود که من اشاره به میـدان زنـدگی کردم . میـدان زنـدگی ، میـدان جنگ ، میـدان معامله ، میدان رفاقت و میدان عشق ، این میدان های متفاوت را ما اینجا تبـدیل به میـدان جنگ میکنیم ، در خانواده متعادل به این دلیل کسـی با کس دیگر مقایسه نمی شود، چون طرف خودش طرف مقابل را انتخاب کرده است ، دلیلی ندارد فکر کند آیا به دیگری برتری دارد یا ندارد؟

سوال –ممکن است در انتخاب پشیمان شده باشد و بگوید اشتباه کردم؟

پاسـخ – بله این را نمی توان منکر شـد امـا همیشه ما در انتخاب فرصـتها را نبایـد از دست بـدهیم ، گاهی اوقات یک مراجعه کننـده

میگوید فکر میکنید ما به درد هم میخوریم من میگویم شما چند وقت است با هم آشنا شده اید ، میگوید خیلی دو ماه است ، آیا در این دو ماه که از ابتدا تا انتهای آشنایی شده دو ماه، حالا یا بصورت رسمی و سنتی و یا به هر مدلی که اتفاق افتاده، چگونه میشود نسبت به فرد مقابل این احساس را پیدا کرد که تکیه گاه همدیگر هستیم به خودم این اجازه را میدهم که راحت بگویم ما حداقل بین چهار تا شش ماه به فرصت نیاز داریم . حالا بماند که آن زمانی که فقط داریم انتخاب میکنیم ، دانشجویانی کنار هم می نشینند ، یک ردیف خانمها و یک ردیف آقایان ، اینجا دارند درس میخوانند ، حالا امکان دارد یک نظری هم نسبت به هم برای انتخاب داشته باشند ، تا زمانی که ما دانشجو هستیم و داریم درس میخوانیم و یا همکار هستیم و با هم کار میکنیم هیچوقت نمیتوانیم انتخاب کننده یک همسر باشیم ، مگر اینکه بخواهیم اینکار اتفاق بیفتد و از راه درست و منطقی و با توجه به ضوابط حاکم بر جامعه و اعتقادات ما ، آنوقت ما میتوانیم بگوییم .

در این چهار تا شش ماه ، حالا علاوه بر آن شناختی که خانواده ها باید از هم پیدا بکنند با توجه به ارتباطات اولیه و حضورهای بصورت رسمی و سنتی ، اینجاست که پسر و دختر بارها و بارها در محیط خانه خود باید بنشینند و باهم صحبت کنند حتی بعضی وقتها برای برخوردهای اجتماعی و تجزیه و تحلیلهایی که از فرد در محیط بیرون باید داشته باشیم ، باز با در نظر گرفتن همان ضوابطی که برای ما مهم و قابل احترام است ، میتوانند در محیط بیرون هم باهم بنشینند و صحبت کنند ، این هشدار را هم بدهم در جلسه اول و دوم چون خانمها سیالی کلام بالایی دارند خیلی زیاد مطالب خود را در اختیار قرار میدهند و آقایان کمتر ، درحالی که این نه مثبت است و نه منفی ، خانم و آقایی که میخواهند برای زندگی آینده خود فردی را انتخاب کنند باید واقعا ضابطه مند از سوالها استفاده کنند . واقعا باید سوالهایی مطرح شود که دو روز دیگر نگویند : من اشتباه کردم . خوب من فکر میکردم الان خوب است ، بخاطر همین در بحث انتخاب برای ما رشد یا رسیدن و بلوغ یا دریافت کردن مهم است ، بلوغ عقلی ، بلوغ سنی ، بلوغ احساسی و ... و چیزهای دیگری که خیلی نمیخواهم در اینجا به آن بپردازم . این تکامل ها و این معیارها در یک فرد دختر یا پسر باید پیدا شود که بتواند شناخت روی فرد مقابل داشته باشد و انتخاب درستی بکند ، من اینجوری انتخاب کردم ، نمی دانستم یا من که از این مسئله خبر نداشتم ، اینها نکاتی است که ما را کمک میکند که درست انتخاب بکنیم ، و یا ممکن است راهکارهایی را برویم که ما را متأسفانه در مسیر انحطاط و سقوط قرار دهد، این نکته چهار تا شش ماه را به این دلیل گفتم که خیلی فرصت خوبی است تازه بعد از آن هم ، بعضی از خانواده ها به این نتیجه میرسند که هنوز وقت رسمی انتخاب کردن و رسمی تأیید کردن نیست ، و از یک فرصتهای غیر رسمی هم استفاده میکنند که حالا ـ بحث آن اینجا نیست و ما فقط میخواهیم بگوییم ، خانواده متعادل یکدیگر را نه مقایسه میکنند و نه باید بکنند .

سوال – من و شوهرم دو سال است که ازدواج کرده ایم ولی هر بار که میخواهیم درباره موضوعی که در آن تفاهم نداریم گفتگو کنیم ، سرانجام کار به دعوا کشیده میشود چکار کنیم ؟

پاسخ – عزیزان اگر یادشان باشد دو سه جلسه قبل از اینکه وارد بحثهای ماه مبارک رمضان شویم بحث مهارتهای ارتباطی را گفتیم و گفتیم چگونه میتوانیم ارتباط خوبی را برقرار کنیم . یکی از راهکارهایی که در بحث مهارتهای ارتباطی باید در نظر میگرفتیم اینکه چه هنرهایی داریم که از آن هنرها استفاده کنیم ، حالا ـ مهارت کلامی بود ، مهارت شنیداری بود ، مهارت دیداری بود، چگونه سخن گفتن ، چگونه گوش دادن و چگونه نگاه کردن ، این چیزی که در این سوال آمده این است که واقعا بعضی وقتها ما بلد نیستیم حرف بزنیم ، خرده به هم نگیریم و اگر کسی به ما گفت دلمان نگیرد ، خیلی وقتها است که ما بلد نیستیم حرف بزنیم . حرف زدن بعنوان تکرار یا چرخاندن کلماتی در دهان فرد خیلی طبیعی اتفاق می افتد ، فرمان مغز است و سریع اجرا میشود ، اما اینکه چی بگویم ، کجا بگویم و چه جوری بگویم ؟ و از چه ابعاد فیزیکی غیر از زبان در این ارتباط کمک بگیرم ، اینها مربوط به من است . آیا طرف مقابل هم الان میتواند بشنود ، آیا طرف مقابل من الان از آن چیزی که من میگویم ، تجزیه و تحلیل نادرستی

نمی کنـد، یک وقت من پیام میدهم ، طرف مقابل گیرنده پیام است و مسیر پیام از گیرنده تا شـنوده یک عالم حرف در آن است ، پس خانم عزیزی که این سوال را دارند ، با کسـی که بعنوان شوهر اگر خطاب کنیم که بیرون از خانه است و وارد خانه میشود ، در همان بـدو ورود تمام خواسـته ها ، نیازها ، انتقادات و چیزهایی که روی آن تفاهم ندارند مطرح میکنند ، آیا واقعا همان لحظه وقت طرح سوال است ؟ آیا شـما که این موضوع را چنـد بار گفتی و تفاهم نرسـیدی ، فکر نمی کنی باید نوع بیان و کلام و زمان را باید تغییر دهیـد ؟ سـفارش میکنم به این عزیز و به همه عزیزانی که معمولا در صـحبتهای دو طرفه خود ، حالا چه میخواهند موضوعی را طرح کننـد یا به بحث بکشانند ، اطلاعات خود را باید بالا ببرند ، من این احساس را دارم ، شاید بعضـی ها هم به من خرده بگیرند ، همه چیز را بلـد هستیم . یعنی مـا گواهینامه ارتباط با آدمها را داریم ، در حالیکه نمیـدانیم این گواهینامه را از کجا گرفتیم ، آیا ما با یک کودک یک یا دو ساله به همینگونه بایـد بازخورد محبت آمیز ارائه دهیم ، مثلا یک کودک دو ماهه را که خیلی دوست دارم میتوانم صورت او را بکنم ، یا آنگونه او را ببوسم که کلی میکروب وارد بـدن او بکنم ، چرا فکر میکنیم بلـد هستیم ؟ به همین دلیل من فکر میکنم بایـد این اطلاعـات را داشـته باشـیم : یـک- اینکه تفاوت مرد بازن و زن با مرد چیست ؟ دو – چگونه سـخن ها را و اینکه بایـد مهارتهـای ارتبـاطی را یـاد بگیریم ، الاـن با توجه به شـناختی که من از شـبکه های متفاوت رسانه ای دارم ، بارها و بارها دیـدیم که بـا صورتهـای مختلف و در فرصـتهای مختلف مهارتهـای ارتبـاطی مطرح شـده است ، علت این تکرار چیست ؟ علت این است که ما نیاز داریم و امیدوارم آن عزیز هم علاوه بر توصیه های جزئی که مخصوص ایشان بود به این توصیه های کلی هم توجه داشته باشند .

سوال – جـای عـاطفه و منطق در میـدان گاه خانواده ما کجاست ؟ چنـد درصـد بایـد عاطفه خرج دهیم و چنـد درصـد بایـد منطقی باشیم؟

پاسخ – سوال بجایی است . در خانواده ها یک سری مباحث باید بصورت عقلی بررسی شود ، و روی آن تصمیم گیری شود و یک سری چیزها خیلی طبیعی است که باید برای آن به سراغ عواطف برویم . در بحث هوش هیجانی هم یک اشاره کوتاهی به آن کردم که مـا یک سـری هیجانات داریـم و این هیجانات در وجود ما است و در موقعیتهای مناسب بروز داده میشود و خیلی جاها هم بعنوان یـک انسـان منطقی میخواهیم موضوعـات را خیلی مشـخص ومنظم به صورت دو دو تـا ، چهار تا بررسـی کنیم ، در خانواده متعادل برای اینها مرز دارنـد برای اینها حریم دارنـد ، عقل و منطق به ما حکم میکنـد وقتی زن و شوهر در کنار هم قرار گرفتنـد بعد از یک انتخـاب همـدیگر را دوست دارنـد و میخواهنـد بـا هم زنـدگی کننـد و در کنار هم تکامل لازمه را پیـدا کننـد ، و انشاءاله در مسیر زندگی ثمراتی هم بعنوان فرزند داشته باشند . این یک نکته ای است دقیق ، منظم و مشخص ، باز چرا به دوست داشتن اشاره کردم ؟ چون یک ازدواج هیچگاه بـدون دوست داشـتن اتفاق نمی افتد ، یعنی ما با این شـرایط بحث میکنیم اگر هم اتفاق بیفتد که دیگر اسم آنرا نمیتوان ازدواج گـذاشت . آیـا این درست است وقتی که منطق و عقل به ما میگویـد : این زن و شوهر همـدیگر را دوسـت دارنـد و دارند زندگیشان را با هم میکنند ، به آقا یا خانم این حس را القا میکند که دیگر لزومی ندارد ما به هم ابراز علاقه و محبت کنیم ، اینجاست که ما جای احساس را ندیـده گرفتیم ، عقل و منطق را گـذاشتیم کنار، حس هر مرد و زنی بعنوان یک احساس نیاز دارد بـازخورد هـای مثبت را بگیرد و نیـاز دارد علاـقه منـدی طرف مقابـل را دریـافت کنـد، اصـلا یکی از بزرگترین پایه های یک ازدواج ، بروز احساسـات و علاـقه یـک زن و شـوهر بـه همـدیگر اسـت ، مراجعین فراوانی را من داشـته ام که وقـتی میگـوییم شـما همـدیگر را دوست داریـد میگوینـد : بله ، اگر دوست نـداشتیم که با هم زنـدگی نمی کردیم ، اگر دوست نداشتیم که این همه من زحمت نمی کشـیدم برای زندگی ام ، هم خانم و هم آقا، هر چند لازم است من در پرانتز عرض کنم بیشتر معترضین به این موضوع شایـد خانمها باشـند . حالا کار ندارم که به حق است نا حق ، و پاسخ آقایان که : ما واقعا دوسـتشان داریم ولی بروز عاطفه نداریم ، اینجاست که منطقی همه چیز درست است اما احساس پاسـخگو نیست ، باز بیاییم در قسمت دوم چرا نوجوانان ما از خانواده یعنی از

پـدر و مادر زود فاصله میگیرنـد ؟ گرایشـشان را به همسالان رد نمی کنیم ولی دیگر زیادی گرایش پیـدا میکنند و گاهی هم دیگر وجود پـدر و مـادر خیلی بیرنـگ میشود . آیـا شـده پـای درد و دل این عزیزان نوجوان بنشـنیم و بپرسـیم که چرا ؟ خیلی از اینهـا در کلاسـهای کارگـاهی که هست و یـا نشـست هـای دانشجویی و غیره ، مطرح میکننـد که ما نمی توانیم با پـدر و مادران خود حرف بزنیم، تا حرف میزنیم مورد اعتراض واقع میشویم، اصلا مگر پدر و مادران ما را دوست دارند ، راست میگوید مگر من چند بار بروز احساسات را به او داشـته ام ؟ باز عقلی و منطقی برای یک پـدر و مادر این است که فرزنـدم را دوست دارم، برای آینـده اش تلاش میکنم ، حتی زنـدگی خود را برای او فنا می کنم ، آینـده او در نظر من مهم است ، اما هیچوقت با احساسات این را بروز نـداده ام ، در خانواده متعادل از این خبرها نیست ،

سوال- ابراز عاطفه مرزش تا کجاست ؟ چند درصد عاطفه و چند درصد منطق؟

پاسخ - اگر قرار باشد مرز بندی کنیم ، همیشه باید عاطفه بروز داده شود الا زمانی که از آن سوء اسـتفاده شود ، وقتی من بار عاطفه را زیـاد بکـار بردم و طرف مقابـل من ظرفیت این همه عـاطفه را نـداشت ، سوء اسـتفاده میشود ، اما ما کمتر از این مسـئله برخوردار هستیم . یعنی بیشتر شـنیدیم که اصـلا عـاطفه ای به پـای همـدیگر نریختیم ، و چون این عـاطفه را نریختیم و بیشتر منطقی و خشـک برخورد کردیم ، حتی بعضی از پدر ها و مادرها میگویند : نه اگر قرار باشد ما خیلی عاطفی برخورد کنیم ، بچه های ما سوء استفاده میکنند ، یا مثلا میگوید : این دیگر یک مرد بزرگ شده و یا این دیگر یک خانم بزرگ شده و حالا من مثل زمان کودکی او را در آغوش خود بگیرم ، بخدا ما روایات متعددی از اهل بیت (ع) داریم که سفارش میکند به کودک و نوجوان خود چگونه محبت کن ، بر پیشانی او بوسه بزن ، با چشـمان محبت آمیز به او نگاه کن ، از اینطرف میگویـد : تو فرزند اگر به پدر و مادر نگاه کنی گناهان تو فرو ریخته میشود و به پـدر و مادر میگویـد : تو اگر با رحمت به فرزنـد نگاه کنی ، خـدا بار رحمت بر تو فرو می ریزد . اگر دین است که دین اینگونه میگوید ، اگر بعد علمی است که فراوان روی امنیت روانی و بروز عاطفه و محبت ، کتاب ، نظر و نوشته داریم ، پس چرا مـا اینگونه برخورد میکنیم ، چون رنـگ زنـدگی و خـانواده متعادل و خوشـبخت را احساس نکردیم ، یا شایـد هم تجربه نکردیم برای آن تلاـش نکردیم ، پس بایـد تجربه کنیم ، چگونه ؟ بـا رفتـار و کردار خودمـان ، و بـاز تأکیـد میکنم ، زن و شوهر و فرزنـدان اگر احساسات و عواطفی به آنها انتقال داده شـده باشـد ، هیـچ دزد و هیچ گرگ در لباس میش نمی تواند در زندگی من خللی وارد کنـد . زنی که مـدام نیاز دارد بار عاطفه از شوهرش و مردی که نیاز دارد بار عاطفه از همسـرش بگیرد و فرزنـدان از این دونفر بعنوان پـدر و مادر ، هیچ زمزمه هایی که در گوش اینها و در قلب اینها بعنوان اینکه اینها را جذب خود کند تا به اهداف شوم خود برسـند ، اتفاق نمی افتـد ، شاهـد بودم بارها و بارها ، در محیط کار کوچک خودم ، که وقتی این مسائل حل شـده بعد از یک مدتی ، اشـکال کار این بوده که بلد نبودم و گرنه هدفم این نبوده ، لذا امیدوار هستم که تمرین کنیم و یاد بگیریم حتی بعضی وقتها در اتاق را ببندیم و کنار آینه ای بنشینیم . درون آن نگاه کنیم و طرف مقابل خودمان را برای خود تصور کنیم و شروع کنیم محبت آمیز با او صـحبت کنیم ، ببینیم خودمان که به خودمان میگوییم لذت میبریم ، یعنی به خودمان اول احترام بگذاریم بعد هم به تبع به طرف مقابل احترام گذاشـتن جزو لازمه زندگی ما میشود . این چیزی است که به نظر من مطابق با رویش سـنی و مطابق با شخصیت هر کسی ، بار عاطفه و احساسات بر افراد دیگر تقدیم میشود و هدیه داده میشود .

سوال- بعـد از چهار ماه که از عقد ما میگذرد همسـر من به من میگوید : تو کسـی نبودی که من میخواسـتم ، این اخلاق تو مطلوب من نیست . اینجا باید چکار کرد ؟

پاسـخ - من مصـداقی اول همین مورد خـاص را پاسـخ بـدهم ، سفارشـی که به این خـانم دارم در اولین فرصت مجـددا با همسـرش صحبتی بکنـد . ببینـد واقعـا چه میخواسـته و منظور او از اینکه میگویـد : کسـی را که من میخواسـتم تو نیستی ، چیست ؟ آیـا اصـلا انتخـاب من اشـتباه بوده یـا نه، انتخـاب درست بوده الاـن که وارد زنـدگی شـدم ، رفتارهای شـما براثر مرور زمان که به هم نزدیک

میشویم غیر از آن توقعی است که من داشتم . پس سفارش میکنم به این خانم در یک فرصت خیلی مناسب و در فضایی که عجله نباشد و مثلا در یک پارک ، خیلی دوستانه با همسرش مطرح کند که این تعبیرهای شما را من میخواهم بدانم ، چی میخواستی چی شده ؟ یا درست انتخاب کردی، الان برخوردهای من بد است، یکبار میگوید : من اشتباه انتخاب کردم ، میگویم خانم و آقای بزرگوار هرچه زودتر از یک متخصص مشاور خانواده استفاده کنید ، که زودتر به تکلیف و سرانجام برسید ، نه اینکه شما تشکیل دادید که همدیگر را تحمل کنید ، شما تشکیل دادید که از وجود هم لذت ببرید ، یکبار برمیگردد و میگوید : نه من کسی را میخواستم تو نیستی ، یعنی تو درست انتخاب شده بودی به نظر من ، اما به مرور زمان رفتارهایی که از تو بروز داده شد دور از انتظار من است . خوب می نشینیم با هم صحبت می کنیم ، کدام رفتار ها ؟ به اصلاح رفتار می پردازیم ، در آن مورد اول خود مسئله فرد مورد سوال بود ، آن واقعا نیاز به یک کار کارشناسی دارد، اما مورد دوم ، رفتارها نا مناسب بود ، مثلا شما آنجا که با مادر من صحبت میکردی خیلی بد حرف زدی ، آنجا موقع خرید این برخورد را کردی ، یا شما چرا فلان مسئله را از من پنهان کردی؟ این جور مسائل که پیش می آید ابتدا طرفین باید بنشینند با هم صحبت کنند ، یا تغییر اتفاق می افتد ، بله من اینجوری عادت کرده بوده حالا دیگه اینجوری عمل نمی کنم ، قرار است زن و شوهر در کنار هم تکیه گاهی برای رشد هم بشوند ، ولی در مورد اول که توضیح دادم . باید یک کارشناس وارد قضیه شود که زود به نتیجه برسند که باید چه کنند،

این مسئله تقریبا یک مقدار حالت عمومیت دارد ، خیلی وقتها زن و شوهر انتخاب خوبی داشته اند و زندگی خوبی دارند اما نفر سوم که وارد میشود ، مادر تو ، مادر من و پدر تو، پدر من و برادر تو ، برادی من ، این عامل اختلاف میشود ، اگر واقعا هر دو باهم مسئله ای را نداشته باشند و نباید هم واقعا به این موضوع بپردازند ، یعنی خودشان خود بخود مشکل خاصی را نداشته باشند روی قضیه نفر سوم باید فکر کنند، حالا برادر من است ماهی یکبار می آید این برخورد را میکند ، میتواند با برادرش صحبت بکند ، حالا من اینجا ناچارم یک توضیحی بدهم ، خیلی وقتها ما مادرها بچه هایمان را دوست داریم، ولی بعضی وقتها آن احساسهای منفی خود را در لسان دوست داشتن به فرزندان خود القاء می کنیم . لذا به پسر یا دخترم میگویم چرا شما به همسرت اینگونه محبت میکنی به من نمی کنی ؟ چرا شما رفتاری که آنجا کردی با من نداشتی ؟ یعنی میخواهم بگویم : پسر و دخترم را دوست دارم اما با استفاده از پایین آوردن طرف مقابل بعنوان همسر، دقت کنید میخواهیم محبتمان را به فرزندمان برسانیم اما آنقدر این را به شکل غلط مطرح میکنیم که میخواهیم بگوییم من دخترم و پسرم را خیلی دوست دارم ، چرا خانم شما اینجوری میکند ، یعنی این محبت منتهی شد به زیر سوال بردن همسرش ، این غلط است ، باز به خودم میگویم نگاهم را درست کنم ، وجودم را خالص کنم ، هرکس محبت خالص به پای فرزند و همسر فرزندش بریزد مطمئن باشید خودش آدم موفقی است ، اصلا خودش آدم با شخصیتی است اگر من رفتار ناجور با فرزندم میکنم، من باید خودم را اصلاح کنم، بعد نه من آدم خوبی هستم ولی بچه ام اشتباه میکند . پس بچه خودم را اصلاح کنم . چرا به همسرش خرده میگیرم ؟ اینها شاید یک بحث های خیلی ریز ولی پیچیده است و نقطه های کوچکی است که این نقطه های کوچک گاهی خیلی از زندگی ها را تغییر میدهد ، هروقت عزیزان در شرایطی قرار میگرند که واقعا نمیدانند چه کنند ؟ مثل همه کارها که ما از کارشناس کمک می گیریم از یک کارشناس در امور خانواده کمک بگیرند ، مطمئن باشند پشیمان نمی شوند .

سوال – آیا در یک خانواده متعادل باید اهداف پدر و مادر با اهداف نوجوان خانواده در یک راستا باشند و اگر نیستند چگونه میشود این اهداف را یکی کرد؟

پاسخ – سوال خوبی است با توجه به اینکه من یک اشاره در رابطه با فاصله زمانی کردم ما در خانواده موفق ، خوشبخت و آینده نگر ، موضوعی را بعنوان اصول مذاکره مطرح می کنیم یعنی در رابطه با اینکه مثلا فرزند میخواهد در یک رشته دانشگاهی قبول شود و میخواهد ادامه تحصیل دهد در مدارج بالا ، حالا لیسانس یا فوق لیسانس و غیره یا میخواهد انتخاب همسر بکند ، میخواهد

تغییر شغل دهـد و هر تصـمیمی که در راسـتای زنـدگی یک جوان یا کلا خانواده میخواهـد بگیرد ، اینها معمولا زمانی برای برنامه ریزی سـخن گفتن برای خود دارنـد، زمانی پـدر با مادر باید صـحبت کند و زمانی را پدر و مادر با فرزندان و زمانی فرزند با پدر و مـادر یـا یکی از این دو تـا ، منظور من این است که وقتی حرف زدنهایمـان را براسـاس یک اصولی قرار دهیم ، میتوانیم حتی کاملا منتقدانه نظر یکدیگر را تحلیل کنیم ، متأسفانه من اخیرا بیشتر این موضوع را میشنوم که بعضی اوقات ما دیدگاههای متفاوت داریم، بینش هـای متفاوت داریم ، خط مشـی های متفاوت ما در خانواده ها داریم ، و این عامل موجب درگیری و بهم ریختن و جـدایی و نفـاق میشود ، علت این است که اصول مـذاکره را بلـد نیستیم ، من یـک انسـان محترم هسـتم شـما هم یک انسان محترم هستیـد ، و هرکـدام دیـدگاههای خاص خود را بایـد داشته باشـیم ، اگر من نمیتوانم شـما را متقاعـد کنم حق نـدارم شـما را محکوم کنم ، لذا فرزنـدان ما باتوجه به فاصـله سـنی خود با ما و آینـده نگریهایی که با توجه به سن خود دارنـد ، و همچنین خانواده که با اسـتفاده از تجارت گذشـته میتوانند به خود و فرزندان کمک کنند، وقتی با هم مذاکره میکنند البته منظور من این نیست که مثلا هرشب ساعت هشت شب ما میخواهیم اصول مذاکره را رعایت کنیم ، منظور این است که زمانی را در روز به همدیگر اختصاص دهیم برای تجزیه تحلیلها و صحبت ها و حرفهایمان و تا میخواهد دعوایی و عصبانیتی اتفاق بیفتد بگویند : حالا دیگر بس است بقیه را برای فردا شب یا مثلا فردا ظهر بگـذاریم ، با یک صـحبت های اینچنینی هیچگاه حریم پـدر و مادرها و فرزندان پاره نمیشود و حرمت لازم هم بین ایشان اجرا میشود .

مجـددا به ویژگی های خانواده متعادل اشاره می کنم : در خانواده متعادل مدیریت نقش خودش را دارد ولی مشارکت و گرفتن نظر افراد مهم است ، و سـعی میکننـد با هم به تبادل افکار بپردازنـد ، افراد با یکـدیگر مقایسه نمیشونـد ، خانواده ای که عـدم تفاهم بین شـان باشـد فرزنـدان سوء اسـتفاده میکننـد ولی در خـانواده متعـادل تفـاهم لازمه همیشه وجود دارد ، در خانواده متعادل امکانات و انتظـارات مطـابق یکـدیگر است ، چه امکانـاتی داریم ، چه انتظاراتی داریم ؟ زن از شوهر ، شوهر از زن و پـدرو مادر از فرزنـدان و درنهـایت خانواده متعادل معنویت ، مادیت و علم هریک در جایگاه خودش است ، همه اش ابعاد دینی ، همه اش ابعاد علمی و همه اش ابعـاد تفریحی مـا را به سـر منزل مقصود نمی رسانـد ، همینطور که در اعتقـادات دینی مـا هم است ، تفریـح جای خود و منزلت خودش را دارد ، باهم سفررفتن سفارشها شده و بحث اعتقادات هم جای خود را دارد .

۸۸-۰۶-۱۶

سوال- تعریف خانواده چیست ؟

پاسـخ - نکته خوبی بود به هرحال ما میخواستیم در این فرصتی که در ماه مبارک رمضان داشتیم، هم و غم و دغـدغه ذهنی مان که برای تشـکیل یک خانواده موفق و متعادل یا در یک جمله خانواده ای که رشد یافته است و ما میتوانیم به آن خانواده تکیه کنیم و از آن خـانواده جـامعه بزرگی بسـازیم درست است که خـانواده جـامعه کوچـک است، ولی ریشه هـای خانواده بزرگ را میسازد، این خانواده ها میتوانند برای ما آینده روشـنی در نظر داشته باشند ، این خانواده یعنی خانواده متعادل و موفق که بعدا هم به تعالی و رشد میرسـد ، میتواند دسـتاورد خوبی هم برای خود و هم برای جامعه داشـته باشد ، یک معرفی از انواع دیدگاهها و نگاهها را به خانواده داشـته بـاشم این را به عنوان یـک یاد آوری بگویم ، ما خانواده آشـفته و متزلزل را گفتیم ، خانواده سالار پرور که در واقع یک نفر قـدرت اسـتبداد بیشـتری دارد ، خـانواده ای کـه نسـبت بـه افراد خـانواده بی تفـاوت است و اصـلا حس و حـالت تعصـبی یـا درواقع مسـئولیتی نـدارد ، خـانواده ای که امروز به آن می پردازیم کـدام خـانواده، خـانواده ای است که در آن بهـداشت روانی و یـا امنیت روانی از هر نظر در آن پیـدا باشـد ، همه تلاش ما این است، که در خانواده امنیت روانی باشد ، ببینید امنیت جانی گاهی هست ولی امنیت روانی نیست تأثیر روان را بر جسم یکبار توضیـح دادم، میشود ما جسم و اندام و فیزیک سالمی داشـته باشیم ولی یک خبر بد

و یک برخورد زشت و یا یک سری چیزها همه سلامت جسم ما را بهم بریزد ، بهداشت روانی آنقدر میتواند موثر باشد که تن بیمار بی درمان مثل سرطانی را روز به روز آماده پذیرش واقعیت ها بکند و با تمام تلاش این درد را، یا درواقع مرگی که قرار است رقم بخورد را به عقب بیندازد ، پس اگر ما میخواهیم بعنوان یک خانواده متعادل حرف بزنیم این است که در یک جمله خانواده ای است که آرامش و امنیت روانی در آن باشد، چون اینجا هرکسی جای خود است ، پدر و منزلت و شخصیت او و مسئولیت پذیری اش در جایگاه خود مشخص باشد ، در دیدن مادر و فرزندان هیچکس بر دیگری برتری داده نشود و هیچکس هم قرب و منزلتش زیر پا گذاشته نشود ، اگر پدر و مادری رعایت یکسری اصول احترام و ادب را با هم دارند ، مطمئن باشند که این را به فرزندان منتقل میکنند این جمله را من خیلی میگویم در هر فرصتی که پیش بیاید و خیلی هم به آن معتقدم و به هرحال با دلایل مختلفی که داریم از تجارت کار مشاوره ای مان تا جاهای دیگر ما اگر میخواهیم پدر و مادر خوبی باشیم ابتدا باید زن و شوهر خوبی باشیم ، تا زن و شوهرخوبی نباشیم نمی توانیم این امنیت را بعنوان پدر و مادر به فرزندان خود انتقال دهیم . شاید روزی ما پدر و مادرها فرزندان خوبی برای خانواده های خود نبودیم یا نگذاشتند که بشویم که حالا به هرحال جای بحث در اینجا نیست ، اما بالاخره قرار است ما پدر و مادر بشویم ، تمام مطالب سه هفته پیش من که در ارتباط با بارداری و قبل از بارداری بود ، فقط میخواستیم بگوییم ما میخواهیم پدر و مادر خوبی بشویم ، عزیزان بیننده حتما به این نکته رسیدند که تمام صحبت ما در یک نقطه خلاصه میشد ، ما زمانی میتوانیم این سیر فرزند پروری را در دوران جنینی خوب پیش ببریم که، زن کنار شوهر و شوهر کنار زن آن وظیفه و مسئولیت خود را ایفا کند و امنیت و اتکاء خود را برساند ، پس حالا ما میخواهیم بگوییم چگونه پدر و مادر خوبی باشیم، یعنی قرار است انشاء اله پدر و مادر خوب زمانی اتفاق بیفتد ، که همسر خوبی برای یکدیگر بودیم، باز برای اینکه این موضوع را بیشتر باز کنم ، خیلی وقتها زنها مراحل و برنامه هایی را برای فرزندان خود دارند که میخواهند دیواری را بسازند در مقابل همسرشان، یا مرد رفتارها و کارهایی را ارائه میدهد چون نمیتواند برای همسرش و خانمش انتقال دهد برای فرزندش انتقال میدهد ، یعنی زن و شوهر همیشه دیوارهایی را در زندگی درست میکنند و پشت آن پنهان میشوند و از طریق این دیوارها میخواهند به مقصد برسند و این دیوارها چیزی نیست مگر فرزندان مظلوم آنها ، و این بی انصافی است ، اگر ما واقعا این حس را نداریم که زن و شوهر خوبی هستیم چرا فرزند یا فرزندانی را رقم میزنیم که نسل آینده هم هستند که با این حس منفی ما رشد کنند . در دوره انتخاب رشته های کنکوری این موضوع خیلی مشهود است . در یادگیری و فراگیری یک سری اعتقادات ، مسائل اخلاقی ، تحصیلی ، فرهنگی ، این موضوع خیلی خود را نشان میدهد ، که پدر و مادر ناکامی هایی داشته اند یعنی آن چیزهایی که لازم بود به آن نرسیده اند و باعث شده که این ناکامی ها را در مورد فرزندان خود اجرا کنند ، پس بازهم تأکید میکنم ، پدر و مادر عزیز ، خواهر و برادر گرامی ، امیدوارم ره توشه شما از این ماه مبارك این باشد که اول شما پدر و مادرها و زن و شوهرها باهم آشتی کنید ، با درون هم ارتباط برقرار کنید ، آشتی یعنی نه که ارتباط کلامی بلکه در درونتان پیوندها ایجاد شود ، با دلهایتان صادقانه در کنار همسر قرار بگیرید ، خواهید دید که چقدر فرزندان شما با آرامش تربیت میشوند .

سوال – اگر خانواده ای دچار تنش و تشنجی است و یکی از طرفین مایل است که به هر وسیله ای شده همکاری و مشارکت کند که این تنش ها را از بین ببرد اما طرف مقابل زیر بار نمیرود و حتی اشاره کردند که من هر چقدر محبت کنم انگار حتی محبتهای من دیده نمیشود راهنمایی شما برای ایشان چیست؟

پاسخ – اولا از اینکه این عزیزان بیننده لطف داشتند و مطالب محبت آمیز را گفته اند مطمئن باشند این بار مسئولیت من را سنگین می کند و مطمئنا من پیش خدا بیشتر شرمنده میشوم و پیش بنده خدا که شما باشید باید تلاش بیشتر بکنم که حتما پاسخگوی صفا و صدق و لطف این عزیزان باشم.

نکته دوم که در رابطه با این خانم مطرح کردید . بله خودم بعنوان یک مشاور که در محیط کارم سالهاست این کار را میکنم ،

بیشتر اوقات خانمها هستند که برای گره گشایی از مسائل به مراکز مشاوره مراجعه میکنند ، ولی آقایان کمتر ، البته بی انصافی است که به این نکته اشاره نکنم که موارد فراوانی هم داشتم که آقایان آمدند و بنیان حل مشکل را آنها شروع کرده اند ، و دو مورد که الان به ذهنم آمد ، آقایانی بودند که حتی سنشان بالای پنجاه سال بود و این آقا آمده بود که مشکل زندگی را خانمش را حل کند در حالیکه بیست سال یا بیست و پنج سال از تشکیل زندگی اش گذشته بود ، و جالب است که چون شروع کننده این مسئله آقا بودند اصرار داشتند که این مسئله حل شود و خانم را هم تشویق کردند و باز یکی از خاصرات خوش ما اینجور وقتها این است که در اتاق ما باز شود و مراجع ما با یک جعبه شیرینی یا یک شاخه گل اعلام ایجاد این صفا و دوستی و حل مشکل را میکند . این است که آقایان کمتر مراجعه میکنند . این گله را هم بکنم که حتی چون کار من در انجمن اولیاء و مربیان است و بیشتر با خانواده ها در ارتباط هستم، شاید معیار و یا آمار خوبی را نتوانم بگویم . اما خیلی سخت است وقتی می بینیم شرکت کنندگان در آموزش های والدین ما بین سه تا پنج درصد آن آقایان هستند و بقیه مادران هستند . چرا این را می گویم ؟ شما من را بردید که به این مشکل اشاره کنم . یکی از راههای رسیدن به خانواده متعالی و رشد یافته هماهنگ شدن زن و شوهر در مسائل تربیتی است ، وقتی خانم شرکت میکند و پر از اطلاعات تربیتی میشود اما همسر فاصله می گیرد ، این نداشتن توازن یا عدم تعادل در گیرش اطلاعات تربیتی ، باعث میشود تا در اجرای آن خانواده دچار مشکل شود ، خانم میگوید : اینکار باید بشود اما چون همسر اطلاعاتی در این موضوع دارد نپذیرد ، یا برعکس آقا یک سری چیزهایی را مد نظرشان است اما خانم نمی پذیرد ، چقدر خوب است با توجه به فشار کاری و مسئولیتی که آقایان در محیط خارج از خانه دارند ، بخصوص اینکه یک مقدار زیادی به ما القاء شده که این بار تربیتی را مادران باید به عهده داشته باشند ، این ایجاد تضاد و جنگ و جدال نکند ، همسر یا خانم اطلاعاتی را که دریافت میکند بسیار زیبا، منصفانه و با احترام و به شیوه های غیر مستقیم به همسر خود انتقال دهد ، شاید حضور آقایان در محیط اجتماعی و محیط کار باعث میشود تا توانایی را در محیط بیرون از خانه بهتر از خانمها دریافت کنند که حتما هم اینگونه است پس چقدر خوب است که این انتقال تجربه نیز به خانمها به این شکل اتفاق بیفتد ، گفتم دستهایمان را در دست هم بگذاریم و شوهر با زن و زن با شوهر . من یک روایتی را هفته گذشته دیدم که چقدر زیبا بود که ائمه اطهار ما چقدر مسیر را رفته اند و ما غافل هستیم، حدیثی را حضر محمد (ص) شنیدم که وقتی زن وشوهر دستانشان و در واقع انگشتانشان را در درون هم قرار دهند خداوند امر میکند گناهان آنان از میان انگشتان آنها فرو بریزد ، شاید ما بگوییم یعنی چه ؟ یعنی ما باید این را بفهمیم که حتی خداوند و اولیاء خدا از این ارتباط عاطفی و این صمیمیتی که بین زن و شوهر که بعدا هم بهره برداری از آن به فرزندان و خود فرد میرسد ، از این حس لذت میبرند . خداوند میگوید : من الان چه کاری بکنم که این انتقال پیدا بکند ، پیامبر چه چیزی را میخواهد به ما بگوید ؟ آیا ما به بهانه های مختلف برای بخشیدن گناهانمان این فرصتها است اما راحت تر و زیباتر از این فرصت بین زن و شوهر شاید بشود ، گفت : دیگر اتفاق نمی افتد . پس اگر میگوییم این معنویت را در این ارتباط قرار میدهیم که بعد کلی آنرا در این حدیث گفتم ، وقتی زن و شوهر برای رسیدن به این آرامش به فرزندان خود فکر کنند باز یکی میشوند و دستشان را در دست هم میگذرانند . چون یکی از اساسی ترین و اصولی ترین مراحل تربیت فرزند که به هیچ وجه نباید نادیده گرفته شود ، هماهنگی زن و شوهر با همدیگر است ، وای وای از آن روزی که بچه بداند آنجا که مادر آره میگوید ، جایی است که پدر نه میگوید . و آنقدر زیبا ، البته بعضی ها میگویند : مکارانه که نه نوجوان و کودک من مکر و حیله نمی داند ، شاید خیلی با مهارت آنجا که مادر میگوید : نه ، این نه را از مادر بگیرد و آنجا که پدر میگوید : آری ، آری را از پدر بگیرد . یعنی خودش میداند چگونه روانشناسی بکند . اینجاست که من عرضم این بود که این عزیز ما که بعنوان مثال در بحث ما افتاد نا امید نباشند ، برای رفع مشکلات ما هرکاری میخواهیم بکنیم باید از کارشناس آن کمک بگیرند ، برای رفع مشکلات زندگی از مشاور خانواده کمک میگیریم ، حالا همسر ایشان نمی آید اشکالی ندارد ، خودشان بیایند چون در یک اختلاف هم زن نقش دارد و هم مرد اما درصد تأثیر گذاری را

یک مشاور میتوانـد تشـخیص دهد ، آنجا خانم می آید راهکارهایش را میگیرد و شـروع به تأثیر گذاری میکند . خوب یکدفعه مرد احساس میکند همسر تغییر کرده است . این جمله این خانم را من اصلاح کنم ، همیشه فکر نکنیم ما مقصر نیستیم ، لذا از کلمه چرا استفاده نکنیم ، این را یکی دو بار هم باز به آن اشاره کردم ، نگوییم همسر من چرا اینکار را کرد ، بگوییم چگونه شد که همسر من اینکار را کرد ، وقتی چگونگی آمد ، یعنی من هم دخیل هستم . وقتی چگونگی آمد ، عوامل دیگر هم دخیل است ، ولی وقتی چرا آمد ، یعنی تو متهم هستی ، پاسخ بده ؟ خوب کدام مرد یا زنی حاضر است وقتی در لباس اتهام قرار میگیرد خود را تبرئه نکند ، اما کدام وقت است که از چرا استفاده نشود و از چگونه شد چنین شد ، استفاده شود و خود من هم احساس دخالت در این مشکل نکنم ، و به همان مقدار آتش تند عصبانیت من به طرف مقابل کمتر میشود .

سوال – ویژ گی های خانواده متعادل چیست؟

پاسخ – شاید عزیزان به این نکته رسیده باشند که خیلی در باره این موضوع بحث شده و خیلی ها مدام از خانواده متعادل میگویند و خیلی ویژ گی هایی از آن میگویند . شاید از اول این سری برنامه ها ، ما به این نکته اشاره کرده ایم که یکسری راهکارها میخواهیم بگوییم ، صرف بیان یک سری تئوری ها یا نظریه ها برای ما کارساز نیست ، بخصوص خیلی از نظریه ها که داده میشود با فرهنگ و یا آموخته های دینی و ایرانی من قابل قبول نیست . ما این را باید در نظر داشته باشیم که اگر میخواهیم در رابطه با خانواده متعادل صحبت کنیم یکسری از چیزهایی را بایـد بگوییم یا یک سری چیزهایی را بشـنویم که در زندگی کاربرد داشـته باشد، یک سـری ویژگی های که الان میخواهم مطرح کنم و مربوط به فرهنگهای دیگر است ، در خانواده متعادل تفکیک حق از وظیفه خود را نشان میدهـد .یعنی چه ؟ یعنی خیلی وقتهـا من وظیفه ام است این کـار را بکنم و وظیفه ام نیست اینکـار را نکنم و حقش این است که آقا این کار را بکند و حقش این است که خانم اینکار را بکند . ما یکسری چیزهای این چنینی را با ساختارهای قانونی و با ساختارهایی که در کتابها مدون است و متاسفانه کتاب قانون و کلا قوانین خشک و بی روح هستند ، اینها را که نگاه میکنیم در زندگی ما معنی پیـدا نمیکنـد ، من آن جلسه عرض کردم زن و شوهر هنگـامی که فرزنـدی متولـد میشود خصوصـا در ماههـای اولیه زن خیلی بـاید فرسایشـی دونـدگی بکنـد ، و از نظر فیزیکی ، پیکـاری واقعـا داشـته باشـد ، یـک جنگی است ، مـدام بچه بایـد عـوض شود ، شـیر میخواهـد ، چون زبـان گویـایی نـدارد آدم نمی دانـد اعتراضـش برای چیست ؟ و این گریه هـا چه معنایی دارد ، مـدام این خانم در تکاپو است . و اینجا به ظاهر و در آن کتاب قانون حقی برای مرد نیست ، اما هنگامی که مرد کنار خانمش می آیـد و میگویـد : من چکار برایت بکنم ؟ یا چه کاری از دست من بر می آید و ... اصلا اینها هیچ جایی معنا ندارد اما این حسی که آقا به خانمش انتقال میدهـد و این حسـی که خـانم دریـافت میکنـد انرژی را بالاـ میبرد ، امـا یـک چیزی اینجـا است ، در ساختار دینی من ، این وظایف مسیری بسوی خدایی شدن است ، این همراهی کردن مرد با زن یا زن با مرد این حس را منتقل میکند که چون تو بنده خدا هستی و من نیز بنـده خدا ، همه باید در خدمت هم باشـیم برای آن خالق ، یعنی هرچه خود را نبینم و به دیگری بیندیشم و به فکر او باشـیم ، حالا از همسـرم گرفته تا دیگری ، هرچه از خودم کم میکنم بهتر رشد میکنم ، بهتر این منّیت زیر پا میرود و رشد فردی من در مسیر تعـالی پیـدا میشود . اینرا مـا هیـچ کجـا نمیتوانیم پیـدا کنیم ، یـا فرض بفرماییـد خانم خانه دار است و همسـر دارد وظایفش را انجام میدهد، امکانات زندگی را فراهم میکند و خسته و کوفته وارد خانه میشود، من این را از قول آقایان میگویم که هیچ چیزی با ارزش تر، زیبـا تر و آرامش بخش تر برای یـک مرد در زنـدگیش نیسـت کـه زن دریـافت کنـد که مرد چقـدر دارد تلاـش میکنـد ، و این تلاشـش را با رفتار، با کلام و با شیوه های مختلف به او القاء کند ، دست شما درد نکند ، حالا شاید بعضی ها بر من خُرده بگیرند ، خوب بگیرند ، این چیزی است که من یافته ام . شـما چقدر وجودت برای زندگی من گرم کننده است ، سایه شـما بر سر من چقدر زیبـاست ، شـما سـتون زنـدگی مـن هسـتی و مـن به شـما تکیه کرده ام ، آیـا غیر از این است چرا به خودمـان دروغ میگـوییم ؟ چرا نمیخـواهیم این الفـاظ را بکـار ببریم مبـادا کم شود ، چون درست بلافاصـله به خودم انتقـال پیـدا میکنـد ، یعنی همین آقـا به خـانم

میگوید : وجود توست که مرا به این پیکار و تلاش میرساند ، این حس توست که به من انتقال می یابد تا این زحمات را بکشم ، این به پای او میریزد و او به پای این و خدا همانجا از این عشق بازی لذت میبرد و این عشق بازی که در ایثار یکدیگر اتفاق می افتد و این مطلوب پروردگار است و آنجاست که میگوییم اگر دستی در دست یگدیگر قرار گیرد ، ریختن گناه توسط پروردگار انجام میگیرد ، اینها در هیچ کتابی پیدا نمی شود ، بعضی از مراجعین در دوران عقد گاهی در شرایطی قرار میگیرند که از هم یک زدگی پیدا میکنند مثلا چهار ماه است عقد کرده اند و دیگر نمیتوانند همدیگر را بپذیرند ، راهکارهای متفاوت دارد ، یکی این است که شما یک ماهی با هم قطع رابطه کنید ، این به دلیل اتفاق می افتد که این تردید مسیر تصمیم گیری اش مشخص شود ، یا آره یا نه ، یک موردی اخیرا داشتم که این خانم بی هیچ دلیلی این حس برایش اتفاق افتاده بود خودش هم میدانست که طرف مقابلش بسیار آدم خوبی است، اما خوب حسی است که پیدا شده بود ، من به ایشان این جمله را گفتم که یک ماهی قطع رابطه کنید و این خانم سر ده روز به شدت پشیمان شد و سعی کرد مثبتهای همسرش را دید، اما چون به او گفته بود رابطه ات یک ماه باید قطع باشد و او پذیرفته بود مشاور را ، میگفت یک روز خیلی طاقتم تمام شد ، همه چیزم را از دست دادم ، اما چون دیدم هم باید فرمان را بپذیرم و هم باید به یک تصمیم درست برسم ، بلند شدم ، رفتم حلقه ام را در دستم کردم، احساس کردم همه انرژی که یک همسر باید به یک همسر بدهد گرفتم ، حلقه های در دست آقایان و خانمها کدامش تجلی بخش یک ارتباط عاطفی قوی است و تا به این حد انتقال انرژی مثبت است ؟ این را کدام کتابی برای ما نوشته ، در خانواده متعادل همه اینها دیده میشود . قرب و منزلت هر فرد در جایگاهش دیده میشود و حرمت و احترام طرفین با هر شکلی شکسته نمیشود ، دعوا میشود ، اختلاف می افتد ، سلیقه ها به هم نمیخورد ، عصبانیت ها بالا میرود ، اما مرد یا زن وقتی می بیند در کلامش امکان دارد حریم شکنی کند میگوید : ببخشید فعلا با هم حرف نزنیم . اجازه بدهید یک ساعت دیگر حرف بزنیم . در این خانواده وقتی می گوییم تعادل یعنی هر چیزی در جای خود است ، در این خانواده دعوا میشود باید هم بشود ، اصلا همانطور که گفته اند نظرات خود را بگویید و بزنید خوبش را انتخاب کنید ، اگر این حرفها در خانواده ها اتفاق نیفتد ، رشد کجا اتفاق می افتد ؟ چرا ما ظرفیت نداشته باشیم کسی مقابل ما بایستد با اعتقادات و نظریات ما مخالفت کند ، شاید من اشتباه می کنم . او هم اشتباه میکند . بشینیم فکر کنیم کدام باید چشم پوشی کند و از مسئله اش اغماض کند . یا به هرحال به همدیگر فرصت دهیم . اینها در خانواده متعادلی که در ساختار خیلی از کتابها نوشته هیچ جایگاهی ندارد ، اصلا معنی ندارد ، چون ملاک و معیار فرد در این خانواده یک سری ارزشهای پنهان درون فرد است . گفتم و مثال زدم که به چه شیوه هایی ما میتوانیم این انتقال را دریافت کنیم ؟ اینجاست که متأسفم که باید این جمله را بگویم . این کلمه زیبای ، پرمعنای ، پرمحتوایی بنام عشق بازیچه شده دست کسانی که اصلا معنی آنرا نمی دانند ، ولی شما ببینید که در رفتارهای دینی ما این چقدر زیبا معنا شده .

سوال – فرد اگر خطایی از همسر یا فرزند و یا مادر شوهر و اطرافیان ببیند این تعادلش برای چشم پوشی تا کجاست چه زمانی باید چشم پوشی شود و چه زمانی باید به رو آورده شود ؟

پاسخ – ما یک نکته ای را که در باره اغماض گفتیم ، ما یک بحث داشتیم در برنامه های متفاوتی که من داشتم بعد از اینکه خانواده ها را معرفی میکنیم . من جمله خانواده موفق و متعادل را ، میگوییم چطور میشود که این خانواده اینگونه بماند ؟ من یک وقتی یک چیزی را با مشکلاتش تهیه میکنم ولی بلد نیستم چگونه آنرا نگه دارم . زن و شوهری که با تلاش فراوان و با آن معیارها همسرانشان را انتخاب کرده اند ، حالا در شرایط تشکیل خانواده ، آنها میخواهند خانواده متعادلی داشته باشند ، چگونه این خانواده متعادل را نگاه داریم ؟ این دیگر بحث تحکیم بخشیدن و محکم کردن است . چگونه این خانواده محکم بماند ، یک ضرب المثلی است از قدیم که گفته همه چیز ، تازه ی آن خوب است اما زن و شوهر و زندگی کهنه آن خوب است . این اصطلاح هم به این خاطر است که هرچه سن ازدواج و زندگی بالاتر میرود ، شناخت زن و شوهراز هم بیشتر میشود و روز به روز به هم بیشتر نزدیک

میشوند و روز به روز پایه های این زندگی محکم تر میشود . این بحثی که شما میگویید : یکی از عوامل برهم زننده تحکیم خانواده ، اغماض نکردن است . یعنی زود عکس العمل نشان دادن است ، اغماض به معنی چشم پوشی ، بعضی اوقات چشم داریم نبینیم ، گوش داریم نشنویم ، زبان داریم حرف نزنیم ، اغماض یعنی انسان آنقدر بر خود مسلط باشد و بر داشته های خود بعنوان چشم و زبان و گوش تسلط داشته باشد و بداند کجا باز کند و کجا سکوت کند ، خیلی از جاها ما شنیدیم که میگویند : هر چقدر بیشتر حرف بزنی کمتر فکر میکنی ولی بعضی از مکان ها است که اگر طرف حرف بزند اجازه فرصت فکر کردن به خود و طرف مقابل را می دهد . اغماض را اگر شما اینجوری معنی میکنید که وقتی انسان عصبانی میشود چگونه میتواند بپوشاند ،این یک نکته خیلی خوبی است که من باید اینجا یک تقسیم بندی کوچک بکنم ، بعضی ها خیلی زود عصبانی میشوند ، زود از کوره در میروند ، زود هم خاموش میشوند ، بعضی ها زود عصبانی میشوند اما حالا حالاها ساکت نمیشوند.

سوال –خانم در ارتباط با همسرشان متوجه بوی سیگار شده اند گفتن به روی ایشان بیاورند یا اغماض کنند که اگر هم یک چنین مسئله ای است و دلشان نمی خواهد در خانه مطرح شود در پس پرده خفا بماند ؟

پاسخ - اولا اصلا پیش بچه ، یک چنین چیزی که پیش آمده را مطرح نکنند . البته چون شما مصداقی مطرح کردید ، خانم متوجه شده که همسر این کار را انجام میدهد به هیچ وجه درمحیط خانه که همه باهم هستند طرح نشود . پیشنهاد من این است که یک روز خانم و آقا فقط هردویشان با هم در یک فضای باز یا پارک خودشان دو نفر با یک آرامش روحی و کلامی و بدون عصبانیت و خشم خیلی راحت خانم این موضوع را مطرح کند . بگوید : من در مورد شما این مسئله را احساس کردم ، نظر شما چیست ؟ نگوید چرا اینکار را کردی ؟ تو خطا کردی ، نه ، ماقرار نیست کسی را محکوم کنیم ؛ چون امکان این هم است بعضی وقتها بنده نشستم در ماشینی از آن ماشین که پیاده میشوم ، عین همان آدمی هستم که این کار خلاف را کرده ام چون آنقدر در ماشینی که من نشسته ام استفاده شده که لباس من آلوده شده ، شاید این خانم دیگراز حالت شک بیرون آمده و یقین کرده ، من هم درصورت یقین می گویم ، اگر این خانم واقعا یقین کرده ، چون اگر شک کرده اصلا مطرح کردن آن کار درستی نیست ، اگر واقعا یقین کرده ، در همان شرایطی که عرض کردم خیلی دوستانه بگوید : من این مسئله را فهمیده ام باید چکارکنم ؟ ایشان احتمال دارد بگوید : نه من میخواهم دیگر این کار را انجام ندهم یا بگوید : چند دفعه اتفاقی این کار را انجام دادم ، میتواند بگوید : نه یک اشتباهی شده ، اصلا بگذر . جوابها متفاوت به ما انتقال داده میشود وما بر اساس این جوابها است که میتوانیم تحلیل بعدی را پایه گذاری کنیم ، بخاطر این است که میگویم زود قضاوت نکنید ، زود پیش هر کسی مطرح نکنید ، زمان خاص با موقعیت خاص را در نظربگیرید و با این جملات مطرح نکنید من فهمیدم شما سیگار میکشی الان به من بگو تکلیف من چیست ؟ این چه حرفی است ایشان هم بلافاصله جبهه گیری میکند و میگوید : خوب حالا که فهمیدی تمام شد رفت ، سه نوع را یکبار دیگر مطرح میکنم : من احساس میکنم این مسئله پیش آمده به نظر شما چکار باید بکنم ؟ من چه کاری از دستم برای شما بر می آید ؟ در اینصورت اجازه و فرصت پاسخ و دفاع از خودش به فرد میدهید ، نه حکم بگوییم ، صادر کنیم و قضاوت کنیم .

برای جمع بندی من اول کلمه متعادل یا تعادل را معنی کنم . قرارمان این بود که بگوییم خانواده متعادل چه خانواده ای است ؟ خانواده ای که هرچیزی جای خود باشد اگر یک کسی به یک کسی میگوید : به من ظلم شده یعنی آن چیزی که در جایی باید اتفاق می افتاد اتفاق نیفتاده ، خانواده متعادل یعنی هر چیزی ، هر شخصی ، هر موقعیتی همان باشد که باید باشد ، یعنی در واقع زن و مرد متفاوت هستند و در خانواده متعادل تفاوتها دیده میشود ، زن و مرد مسئولیتهای متفاوتی در خانه دارند و هرکس در مسئولیت خودش بازجویی و یا بازپرسی مسئولیتش را باید انجام دهد ، باز در خانواده متعادل چیزی که با دید من بعنوان یک خانواده مذهبی و یا یک خانواده ای که میخواهیم شکوفایی داشته باشد ، ابعاد اعتقادی و دیدگاه معنوی خانواده در آن مشخص است، یعنی اگر هرکاری میکند یادش باشد طلبش را میتواند از کسی بگیرد ، یادش باشد اگر قرار است حتما طلبکارانه جلو برود ، که البته غلط

است و من این را رد میکنم، طلبش را باید با چیز دیگری بگیرد ، من اینکار را برای شما کردم شما برای من چه کردی ؟

۸۸-۰۶-۰۹

سوال- عوامل اختیاری در تربیت فرزند کدام هستند و دخالت پدر و مادر چگونه می تواند باشد ؟

پاسخ - من اولا از عزیزان بیننده تشکر میکنم که استقبال فراوانی از این موضوع کردند که نحوه باروری آنان چگونه باید باشد تا در واقع بار معنوی آن بیشتر باشد ، شاید این استقبال ، به خود من یک هشداری داد که یادمان باید مردم ما و مردان وزنان ما بعنوان پدر و مادر هستند که دغدغه دیندار شدن فرزندانشان را دارند و تلاش میکنند که فرزندان خوبی داشته باشند و اِلا این موضوع میتوانست زیاد مورد توجه نباشد ، همانطور که دیدید من زیاد به آن نپرداختم ، وخیلی خلاصه از کنار آن گذشتم . اما بخاطر استقبال این عزیزان با یکی دو نفر از همکارانم صحبت کردم و دست بقلم بردند تا مجموعه ای را در این رابطه آماده کنند و من انشاءاله وعده میدهم به عزیزان بیننده که این مجموعه آماده میشود و در سایت قرار میگردید و از آنها میتوانند استفاده کنند ، منتهی یک فرصت کوتاهی به من بدهند تا بتوانم یک جمع بندی کوتاه از آن داشته باشم چون این مباحث خیلی پراکنده و زیاد است و شاید حوصله بینندگان سر برود و خیلی فرصت نکنند آنرا بخوانند لذا آنرا خیلی مختصر و مفید انجام میدهم که بزودی آماده میشود و ما پاسخگو خواهیم بود البته این منتی است که خداوند بر ما نهاده و عزیزانی که عمل میکنند بتواند باقیات صالحات خوبی برای خود داشته باشند.

جمله ای که شما اشاره کردید که ما خیلی از چیزها را در اختیار نداریم به اینگونه نیست که دست ما بسته است ، در زمان امام صادق (ع) عده ای آمدند و گفتند : همه کارها بدست خودمان است و این خودمان هستیم که بهشت و جهنم خود را میسازیم ، و هیچکس نمیتواند تأثیرگذار باشد لذا بطور غیر مستقیم ارسال رسل و پیامبر را زیر سوال بردند که ما خودمان هستیم که باید انتخاب کنیم ، یک عده دیگر در مقابل این گروه آمدند و مطرح کردند که همه چیز دست خداست و ما هیچ اختیاری نداریم ، جمله زیبای امام صادق (ع) امروز میتواند که امروز میتواند رهنمود ما باشد . فرمودند ما نه اجبار کامل بر ما است که هیچ اختیاری در دست خود نداشته باشیم و مجبور باشیم به انجام نه اینکه رها شده باشیم و بقول خودمان همه کارها دست خومان باشد ، این را میخواهیم به این دلیل عرض کنم که در موضوع تربیت فرزند که باید آنرا اصلاح کنیم و بگوییم : در تربیت نسل چون هر فرزند ما مثل خود بنده و عزیزان دیگر که به عنوان یک فرد امروز خود را مطرح میکنند یک سلسله ای را پشت سر گذاشتند و خود نیز ریشه های یک سلسله و نسل آینده هستند ، به همین دلیل ما باید نکته ای را مطرح کنیم اگر هم داریم میگوییم که از دیگران به ما رسید ، اگر همان دیگران هم دقت و تأمل لازم به این موضوع داشتند که باید انتخاب کننده باشند با اختیار خودشان خیلی از چیزها راحت تر حل میشود ، یک روایتی از معصوم (ع) است که میفرمایند : در انتخاب همسر هفت نسل را به آن فکر کنید و در باره آن تحقیق کنید . حالا اینجا هفت نسلی وجود ندارد بلکه این یک هشدار و کنایه است ، یک شاه کلید است برای ما که وقتی که میخواهیم فردی را بعنوان همسر خود انتخاب کنیم ، چه آقا و چه خانم یادمان باشد که از شکل گیری زندگی شما میخواهد نسلهایی بوجود بیاید که این نسلها بعدا همین اعتراض را میکنند که ما در انتخاب این پدر و مادر نقشی نداشتیم . پس ما درست انتخاب کنیم تا این انتخاب درست آنها را نیز خوشحال کند . عرض من از این مقدمه این بود که درست است ما مطرح میکنیم ولی خیلی از چیزها دست ما نیست . اما خیلی از انتخابها ، عملکرد ها ، حتی نیاتی که در اعمال ما ساری و جاری میشود ، میتواند تأثیر گذار باشد این یک نکته، اما آن چیزی که بصورت آشکار و مشهود دست ماست آن جلسه عرض کردم شیوه پیامبر اکرم به این صورت بود که چهل روز روزه داشتند بعد فرزندی بنام فاطمه شکل گرفت ، خیلی از آقایان به همین صورت از دهه آخر شعبان روزه میگیرند و بعد ماه رمضان را متصل میکنند یعنی همه ما آدمها میخواهیم به شیوه های مختلف از اهل بیت (ع) و اولیاء خود

تأسی و الگو بگیریم . حالا هر کسی به شکلی ، حالا این بدان معنی نیست که اگر این کار بشود خیلی خوب است و یا اگر نشود خیلی بد است ، همه ما در هر مقدار و میزانی باید در سلامت روان جنینی که میخواهد فرزند شود و نسل شود تلاش خود را بکنیم یکسری به آقایان برمیگردد و یک سری به خانمها ، جمله خوبی را شما در جلسه گذشته اشاره کردید . نقش آقایان خیلی عمیق تر است ولی ظاهر نیست ، میگوییم : خانمهای این کار را بکنند یا این کار را بکنند که خیلی نقش آنان آشکار و مشهود است ولی خوب آقایان به شدت در آرامش روانی مسیری که خانم میخواهد طی کند سهیم هستند و خانم هر قدمی که برای ثواب بردارد ، عامل آن شاید بیشتر ثواب ببرد.

سوال- لطفا سه دوره ی از بارداری که این مراحل را به آن تقسیم بندی کرده اید بیان کنید.

پاسخ - این سه دوره ای که گفتم . یکی قبل از دوران بارداری است ، یکی حین بارداری و یکی بعد از بارداری یعنی در واقع دوران شیردهی ، چرا ما فقط این سه مرحله را در نظر میگیریم و به سالهای بعد از آن اشاره نمیکنیم ؟ زیرا قبل از آن که مرحله شکل گیری و در واقع رشد این نطفه است ، حین بارداری یعنی بال پردادن این رشد ، یعنی در واقعی آبی که به دانه ای که در حال رشد است پاشیده میشود ، و مورد سوم چون معمولا‌ـ بچه از مادر شیر میخورد و تغذیه میشود و تمام حالات روانی و معنوی مادر به بچه منتقل میشود ، این بدان معنی نیست که ما در دوران کودکی این مسائل را نادیده بگیریم و بگوییم : در دوران نوجوانی دیگر کاری از ما ساخته نیست ، در دوران بارداری سلامت نفس هر کسی موثر است . بعنوان نمونه من میخواهم در مجلس شادی شرکت کنم ، اگر غمگین و افسرده باشم روحیه رفتن به آن مجلس را ندارم ، عکس آن نیز همین است یا اگر مثلا کسل و خسته باشم شاید در پخت غذای من اشکالاتی پیش بیاید ، خوب وقتی ما میدانیم عوامل قبلی میتواند در شکل گیری یک کار موثر باشد ، حالا‌ـ هر چقدر آن کار سنگین تر و گسترده تر باشد ، روحیه بهتری میخواهد . یعنی برای دوران بارداری از قبل روحیه خود و همسرمان را آماده کنیم و این زمینه را که ما میخواهیم انسانی را پایه ریزی کنیم که در آینده بعنوان نسل مطرح شود فراهم کنیم که بتواند در اصطلاح دینی باقیات صالحات باشد، خوب این مقدمات و حرکتهایی که باید انجام دهیم ، ارتباط با خدا داشته باشیم و حس و حال پدر و مادر که میخواهند چه کار عظیمی را انجام دهند ، و برای آن زمینه سازی بکنند ما این را دوران قبل از بارداری میگوییم که یک نمونه از آن همان روزه ای است که مثال زدم .

بعد هم که دوران بارداری شروع میشود . یک سری بحث های کلی داریم ، مثلا در این ایام با آیات خدا ارتباط داشته باشیم ، در این ایام کلام خود را تربیت کنیم ، نگاه خود را تربیت کنیم که به آنچیزی که رضای خدا نیست نیفتد . در یک جمله همه ابعاد وجودی یک انسان چه زن و چه مرد در این مرحله قرار گیرد که میخواهم تسلیم پروردگار بشوم ، که این تسلیم بودن به رضا و عشق بکشد . اگر ما این تسلیم بودن و درواقع مراحل سخت را باورکنیم ، یواش یواش به رضا میرسیم ، که رضا جمله زیبایی است که در توصیفاتم در جلسه قبل به آن اشاره کردم . این مراحل که به آن اشاره کردیم بصورت کلی است و اگر بخواهیم جزء به جزء بکنیم ، اینکه مثلا‌ـ صبح به صبح با چه سوره ای از قرآن و با کدام میوه روز خود را آغاز کنی در طول روز در ماه چهارم چه کارهایی را انجام دهید ، فقط یک نکته ای را میخواهم بگویم که این نباشد که عزیزان فکر کنند همه این کارها باید صددرصد اتفاق بیفتد . یعنی یک استرس به مادر باردار وارد شود که من باید همه این کارها را انجام دهم ، لایکلف اله نفسا هر چقدر توان تو میرسد . همت تو این باشد که از این دوران معنوی بهتر استفاده کنی .

بحث بر سر خواندن سورهای انعام بر دانه های بادام به تعداد چهل عدد بود . عزیزی اشاره کرده بودند شاید اینکار برای یک مادر با توجه به ضعفی که شاید داشته باشد مشکل باشد، شما اشاره کردید که ما مسلمانان در همه جا دست دوستی به هم میدهیم و به هم کمک میکنیم که در نذورات و دعاها به همین شیوه است و چقدر زیباست که جمعی از چهل خانم یک جا بنشینند و انرژی مثبت خود را بر خوراک یا غذایی از طریق آیات خداوند جاری کنند و اثرات آنرا با هم تقسیم کنند .

بله منظور من این بود که اگر همچین چیزی را هم عزیزان مطالعه کردند ، نگویند : کی و چطور میشود ؟ مثلا این مقدار انار را با این تعداد آیات و زیارتی که باید بخوانم چگونه میتوانم ؟ ببینید اینها همه بهانه ای است برای آشتی من با خدای خودم ، بهانه ای برای یافتن خود در بعد معنوی که چه دارم میکنم ، بهانه ای برای اینکه من میتوانم مدتها چشمم را بر چیزی بدوزم که به اصطلاح انرژی مثبت از آن متصاعد میشود و خودم را از آنها چیزهایی که باعث غفلت من میشود دور کنم . در یک جمله آن چیزی که من خودم به عنوان مادر به آن رسیده ام بگویم که بخدا بچه های ما بهانه هایی برای خوب شدن ما هستند ، بچه های ما راههایی برای رسیدن به خدا هستند نه اینکه ما فکر کنیم که بچه ها دارند ما را دور میکنند ، من مادر که احساس میکنم دارم این کارها را انجام میدهم نباید به اندازه سر سوزنی حس کنم که چقدر بچه بزرگ کردن سخت است ، باید بگویم خدایا چقدر زیباست که تو این بهانه را به من دادی تا بتوانم از این طریق به تو برسم ، اگر من دارم بخاطر فرزندم این آیات و روایات و این رفتار و تغییر را در خود ایجاد میکنم ، پس فرزندم نردبان رشد من است و به این امید باید عزیزان جلو بروند که ما هرکاری برای فرزندانمان انجام میدهیم منت که هرگز گاهی باید کلمه وظیفه را نیز حذف کنیم ما میتوانیم از فرزندانمان ساخته شدن ، رشد کردن و در واقع انسان شدن و ایثار کردن را بیاموزیم ، اریک فروم میگوید : اگر میخواهی بدانی چقدر انسانی هستی ببین چقدر ایثار میکنی ، آیا ما در شخصیتهای دینی و شخصیتهای علمی امروز غرب و اروپا می بینیم که همه به این نکته رسیدند که هرکسی که ایثار بیشتری دارد و انسانی که خود را نمی بیند و دیگران را می بیند بهتر شکوفا میشود ، و این اولین قدم در مادر دیده میشود . هنوز ضعف در بدن اوست ولی به فرزند خود شیر میدهد ، خودش در خطر است ولی به دنبال فرزندش میرود که همین در زندگی زناشویی نیز وارد میشود و نقش پدرانه نیز بخود میگیرد ، یکی از بزرگان جمله خیلی قشنگی را گفته اند که به نظرم اینجا جایز است که بگویم ، اینکه میگویند : بهشت زیر پای مادران است . او میگوید : نه جوان ، فرزند اگر میخواهی بهشت را بدست بیاوری از طریق مادرت بدست بیاور، یعنی اینکه آینده تو مادرت است . ما از اینطرف میگوییم : من اگر میخواهم مادر شوم ، باید فرزند خوبی تربیت کرده باشم تا بهشت را به من بدهند از آن نطرف میگویند : نه اگر توهم میخواهی بهشت پیدا کنی سراغ مادرت برو ، ببینید این عشق بازی چقدر زیباست . من برای تو و تو برای من ، من مادر و من پدر برای فرزندم و فرزندم برای من برای رسیدن به معبود و خالق ، یعنی مخلوق میتواند به خالق برسد از راه همین ایثار و ندیدن خودش . اینها همه بهانه است برای رشد من ، شما الان ایام احیاء را در پیش دارید ، حی بودن یعنی زنده بودن یعنی بیدارشو ، نه که بیدار بمان ، حتی اگر خوابی گاهی تو بیداری ، ما از نظرعلمی می بینیم که حدود بیست دقیقه اول خواب حتی میتواند از طریق ضبطی که کنارش میگذارند اطلاعات را بگیرد ، یعنی بیدار است ، از طرف دیگر گاهی می بینیم طرف بیدارشده اما در را از دیوار تشخیص نمی دهد یعنی اولا اینکه خودمان را به خواب نزنیم ، امان از روزی که به خواب بزنیم ،چون هیچ وقت بیدار نمی شویم . چرا که تصمیم نداریم بیدار شویم . گاهی خواب آلوده ایم باید تکانمان بدهند تا بیدارشویم ، گاهی نه همچنان باید بیدار باشیم ، حالا اگر این سه تا را در زندگی خود پیاده کنیم ، هرکسی برای خود پاسخی دارد ، این احیاء یا در واقع این ایام هم یعنی بیدار شو حالا هرکسی نسبت به توان خود ، خواسته خود و حس خود میتواند از این فرصت استفاده کند .

سوال — گاهی اوقات به ظاهر شرایط معنوی فراهم نیست و مخصوصا خانمها درگیر معذوراتی میشوند که شاید فکر میکنند نمی توانند به قدر کافی عبادت کنند . راهنمایی و راهکار شما برای چنین شرایطی چیست؟

پاسخ – اجازه بدهید همین را هم به خانواده دینی ببریم، یعنی همان تربیت دینی، یا اینکه خانواده به شکل می تواند از این مسائل بهره برداری کند ، که بعد سخن را به قسمت مادر یا خانم برگردانیم ، یکی از نکاتی که ما در بحث گذشته اشاره کردیم و امروز انشاءاله میخواهیم آنرا جمع بندی بکنیم و در جلسات بعد به خانواده دینی و متعادل بپردازیم ، ما در واقع همگی میخواهیم زمینه سازی برای یک خانواده متعادل بکنیم . من یک نکته ای را در دوران بعد از بارداری اشاره کنم که در دوران شیر دادن هم که به

یک شکل دیگری القاء و ارجاع به بچه ها است در تربیت ، خوب بله یک مادر که یک استرس از نظر کاری یا خانواده یا همسر داشته باشد ، این بچه وقتی در آغوش مادر قرار میگیرد همه حالتهای درونی مادر به فرزند منتقل میشود ، یک زمانی اگر کسی اینها را میگفت و از نظر علمی تأیید نمی شد همه رد میکردند در حالی که الان دیگر کاملا مشهود است ، و از نظر علمی هم تأیید شده ، نه تنها حالا شیر دادن بلکه شما کلامی را هم که به او میگویید حس، درون و نیت تو، به فرزند انتقال پیدا می کند ، ما اینها را در زمان گذشته های دور داشتیم که می گفتیم با نیت خالص صحبت بکنیم یا حتی من به همه عزیزانی که گاهی میگویند که این کلام شما و حس شما چقدر زیبا بود ، میگویم این شما هستید که با دعای خیر خود و حس خود و با آن انتقال سالم خود به من بگویید و خدا مرا کمک کند که بتوانم انجام وظیفه کنم ، تعارفی هم ندارد . همین الان میتواند خداوند به نیم کره چپ و راست مغز من بگوید : متوقف و من دیگر جمله بعدی را نتوانم بگویم . حالا ـ یا توقف مرگ یا توقف کلام همه ما اینها را میدانیم ، پس وقتی که ما اینها را میدانیم که اگر قرار باشد یک روزی با هر شرایطی که پیش می آید از دست ما گرفته شود پس بیاییم همان چیزهایی که الان داریم قدردان باشیم ، یکی از چیزهایی که ما داریم خانواده ، فرزند ، ایام ، روزگار ، امکانات ، هرچه که هست ، حالا آیه صریح قرآن هم داریم که روزی که سوال می کنیم از نعمتهای شما ، حالا نعمتها یکی میگوید : عمر است . یکی میگوید : جوانی است یا امکانات مالی است . هر چیزی بالاـخره من زیر سوال هستم و هرچه که دارم زیر سوال میرود ، در خانواده دینی، وجود احیاء یا حالتهایی بنام ابعاد معنوی یا مسائل دینی، میتواند از طریق من پدر و مادر هر مدلی که میخواهد رقم بخورد ، چه جوری ما نگاه میکنیم ، آیا من پدر و مادر کسل هستم ؟ حس خوبی ندارم ؟ آیا میخواهم حس خوبی داشته باشم ولی بیان خوبی ندارم که به خانواده و فرزندم برسانم ؟ اینها همه تأثیر گذار میشود ، چرا اینقدر به ما تأکید شده دین را شیرین کنید و تحویل دهید ، مادر بزرگواری که ایشان را میشناختم میگفتند : در تمام طول دورانی که فرزندانم در زندگی من بودند ، هرگز غذای مانده شده افطار را سحر تحویل فرزندم ندادم بلکه لحظاتی زودتر بیدار شدم و در همان حالی که وضو گرفتم و رفتم غذا درست کنم ، نماز شب خود را نیز خواندم ، ببینید در ظاهر رفتار غذا درست میکند ولی در باطن رفتار نماز شب میخواند ، هم بندگی را با خدا نزدیک میکند ، هم دین را شیرین تحویل فرزندانش میدهد ، بچه ای که بیدار میشود و با غذای آماده و طبخ مورد نظرش سر سفره سحری می نشیند ، خیلی خوشحال است و البته نوجوانی است و هزار حس و حالت ، ایشان میگفت : هیچوقت از خودم ناراحت نبودم و هیچوقت هم احساس عقب ماندن نداشتم ؛ البته فرزندان این فرد هم از نظر تحصیلاتی و هم از نظر اعتقادی در رده های بالای پژوهشهای قرآنی هستند . این باعث میشود که تمام سیر دوران بارداری اش و ... را فرد رها نکند و بگوید : دیگر وظیفه من تمام شد ، بعد فرد همه این سیر را طی میکند و بعدا هم در زمان انتخاب همسر، بعدا در تهیه روزی حلال ، بعدا هم در تشویق تحصیل و همه مسائل ، این موضوع را به این دلیل اشاره کردم که اگر شما فرمودید : سه دوره داریم ، دیگر این سه دوره تمام شد ، سه دوره ریشه می زنیم تا بعدا شروع کنیم از جوانه ها ، و از شاخ وبرگی که داده میشود ، هم خودم و هم دیگران بهره برداری کنند و به همین ترتیب مراقبتها ادامه پیدا کند ، شاخه یک گل و یک درخت اگر از آن مراقبت نشود زود میشکند . حالا روز به روز او جوان است و اگر روزی برسد که بتواند مستقیم بماند ، خودش باید ثمر دهی داشته باشد.

در پاسخ به سوال شما باید بگویم ، خانمهای بزرگوار و مادران عزیز این نکته را توجه داشته باشند ما قرار است تسلیم باشیم ، اِن الّذین امنو و عَملو الصالحات ، یعنی باید اول ایمان بیاوریم و به این تسلیم شدن خود ایمان داشته باشیم بعد عمل صالح انجام دهیم ، عمل صالح من این است که امروز در مسجدی حاضر شوم و روز دیگر عمل صالح من این است که ممنوع ، حق نداری روزه بگیری و حق نداری در این مکان وارد شوی ، آنجا که تسلیم هستم اینجا نیز تسلیم هستم ، هیچ فرقی نکرده ، اگر میگوییم احیاء است برای آن کسی که یک سری معذوراتی دارد هیچ فرقی نکرده ، بیدار شو و بیدار باش ، از این بیداری خود در بیداری دیگران هم استفاده کن ، اگر خواب آلودی تکانت بده ، اگر خوابت برده بیدار شو ، اگر خودت را به خواب زدی که زدی ، اگر دنبال

بهانه میگردی از این موقعیت و معـذوراتی که برایت ایجاد شـده ، این دیگر به کسـی ارتباط نـدارد، ولی گاهی حتی چون معـذورم دلم بیشتر شکسته میشود ، چون معذورم حس نزدیکی بیشتری می کنم لذا از کجا معلوم صدای آن دل شکسته ازمن که معذوریت نـدارم انتقال پیـدا نکند و وصل نشود ، یک نکته هم بگویم . حالا در بحث اعتقادی رساله را هم که باز کنیم می بینیم نوشـته انجام این عمـل عبادی برای این خانم مکروه است ، اولا دربحث های فقهی در ارتباط با کلمه مکروه داریم : اگر زمانی که زن بر سـر جا نماز می نشـیند و عبادتش را میکرده الان همان وضو را بگیرد و بر سـر جانماز بنشـیند و تلاوت آیات قرآن هم بکنـد آن مکروهیت برداشـته میشود ، دوم اینکه مکروه بودن یعنی چه نه اینکه در آن روز ثواب تو را کم می کننـد ، نه اینکه تو را نادیـده میگیرنـد ، تو این ممنوعیت ایجـاب می کنـد که تو در مواقع دیگر یـادت باشـد فقط آن زمان را از آن اسـتفاده کنی ، حالا اگر قرار است به همه صـد و پنجاه امتیاز بدهنـد شاید به تو هم صدوسـی امتیاز بدهند ، ولی این خیلی فرق میکند که به من اصـلا امتیازی نمی دهند ، من ناامیـد باشم و نه ناامید بلکه همه چیز را رها کنم ، کجاست شب قدری که دیگر آنرا به دست بیاوریم ، ولی یک اشـتباهی است که من بگویم ، بعضـی از خانمها خود را به سـختی می اندازند . از نظر جسـمی خود را دچار مشـکل میکنند و بیمار میکنند خود را که مبادا به این معـذوریت برسـند چرا؟ خـدا آنجا گفت : آری . اینجا گفت : نه تسلیم . حتی میگویـد : اگر شـما روزه ات را بگیری و احتمال بـدهی، نمیگویـد شک کنی ، بـدن مریض میشود آن روزه درست نیست ، ما خـدای مهربانی داریم . چرا گاهی اوقات ما از خـدا میخواهیم بالاتر برویم . سوره حجرات میگوید : از خدا و اولیاء جلوتر نرو و از خدا و اولیاء عقب هم نمان ، در مسـیری برو که رضای او باشـد ، تسلیم باشـیم لـذا نه خود را به سـختی بینـدازیم که نکنـد این مسائل اتفاق بیفتد و نه وقتی اتفاق افتاد خود را یک انسان دوره دور از رحمت خـدا بدانیم و نعوذا بالله گناه است وچنین چیزی اصـلا نیست ، که این هم به هر حال باید آگاهی بیشتری به خانمها داده شود . اسـتفاده از بعضـی از داروها درست نیست . و جالب است که بدانید خود این دارو تمام سیستم یا آناتومی بدن را امکـان دارد بـه هـم بریزد و تبعـات بعـدی دارد . آخر که چی ؟ همـان گـونه که بـود خـدا داد . همـان گـونه که نبـود خـدا داد . همانگونه که بایـد ، خـدا گفت و همانگونه که نباید خدا گفت . دست من بشـر نیست . لذا اصـلا این کار قابل توجیه نیست ، حتی من دیشب یکی از بچه های کوچک خیلی ضـعیف را دیدم که در روزه گرفتن دچار مشکل بود . به مادر گفتم به او نگویید : روزه نگیر ولی میتوانید هر روز صبح او را در سفر کوتاه همانطور که میدانید خارج کنید از آن شهر و او را مسافر کنید و بعد در روزهای کوتـاه یـازده سـاعت روزه اش را بگیرد ولی اینکه تو بایـد روزه بگیری و همه تبعـات آنرا نیز تحمل کنی این امکان دارد یک گناه کبیره باشد و خدای نکرده آفتهای بعدی را نیز به همراه داشته باشد.

سـوال –عبـادات مختلفی برای شب قـدر به آن اشـاره شـده به نظر شـما بهـترین اسـتفاده از شب قـدر که الاـن هم پیش روی ماسـت چیست؟

پاسخ – اول باید به خودم تذکر بدهم که چگونه استفاده کنم که امیدوارم بتوانم استفاده کنم ، دوم بعنوان یک خواهر کوچک فکر میکنم بهترین چیزی که میتواند حی بودن آنرا برای ما ایجاد کند ، یادمان باشد که سه شب با فاصـله هزار بار به خدا میگوییم که تو این و این هستی، نجاتم بـده از آن چیزهایی که امکان دارد باعث شود عاقبت من به آتش غضب تو ختم شود و آرامش و خلاصـی رفتن به آنجـا را به من نصـیب کن ، بیشـتر از هر چیزی به خودم این سـفارش را بکنم که فکر کنم ، تـدبر کنم در آیـات الهی و این ادعیه ها که من را میخواهنـد به کجا ببرنـد . خوانـدن و کلام را بیان کردن بدون مفهوم کلامی آن شاید هیچ احیائی را برای ما رقم نزند .

۸۸–۰۶–۰۲

سوال —عوامل موثر در تربیت فرزندان به شکل دینی چیست ؟

پاسخ – من آن جلسه خدمت عزیزان بیننده عرض کردم که در شکل گیری یک انسان هنگامی که متولد میشود و وقتی که ما میگوییم : چرا این بچه این جوری است و یا این جوری نیست بلافاصله میگوییم : شاید ژن او یا ارثی که گرفته یا تربیت اوست ، توضیح دادیم که یک انسان از دو قسمت شکل گرفته یکی آن وراثت یا ژنی است که خود هیچ دخالتی در آن ندارد ، و یکی هم زمینه های تربیتی که جامعه یا پدر و مادر به او میدهد ، این قسمتی را که شما مطرح میکنید اگر ما بیرون از دوران جنینی و در واقع رشد فرزند در رحم مادر در نظر بگیریم ، بحث برمیگردد به تربیتی که خانواده در اختیار او میگذارد ، اما همانطور که شما گفتید اگر قرار باشد که ریز شویم شاید اگر ما بخواهیم در بحث معنوی و اعتقادات وارد شویم ، باید به این نکته اشاره کنیم که حتی به ما سفارش شده ماهها قبل از اینکه تصمیم بگیرید فرزندی را متولد کنید یا نسلی را از خود به یادگار بگذارید ، باید یک سری برنامه هایی که باعث ساختن هم زن و هم شوهر میشود انجام دهیم یعنی زمینه و محل رشد انسانی که میخواهد در آینده شکل گیری کند باید با پاکی و صفای معنوی لازم باشد . به همین دلیل گاهی اوقات میگویند : تا چهارماه و گاهی اوقات میگویند : شش ماه اما حداقل تا چهل روز را بیشتر اشاره میکنند و میگویند : تا چهل روز قبل از انعقاد نطفه پدر و مادر این کارها را انجام دهند ، سعی کنند روزه باشند ، خیلی از دوستان و بزرگوارانی که فرزندان خوبی دارند، با هم صحبت که میکردیم ، میگفتند : از ده روز قبل از ماه مبارک رمضان ، بعد هم خود ماه مبارک رمضان روزه بوده اند، یعنی همان شیوه ای که پیامبر اکرم انجام دادند که امروز هم که روز وفات حضرت خدیجه همسر ایشان است یادی از این بانو بکنیم . این بزرگوار هم چهل روز را روزه گرفتند و بعد بر فاطمه باردار شدند، این شیوه را خانواده های دینی با خود همراه میکنند . این یک نکته است بعد هم خوب وقتی که این جنین که یک موجودی است که فعلاً در اختیار من مادر است و با این حسی که دارم میخواهم او را پرورش بدهم اینجا دیگر به من مادر بر میگردد ، چه کارهایی را در این ایام نه ماهه داشته باشم.

سوال– من و همسرم حدود یک سال آینده قصد بچه دار شدن داریم در این فاصله چه کاری باید بکنیم و برای داشتن فرزند مذهبی در زمان بارداری چه باید کرد؟

پاسخ – خوشبختانه مسائلی را که ما میخواهیم باز کنیم نمی شود همانجا ابتدا به ساکن شروع کنیم باید به گذشته هم برگردیم، خانمی که این سوال را میکند که ما تصمیم داریم در آینده ، یعنی نوع انتخاب این زن و شوهر بایک اصول و ساختار بوده با یک اهدافی که برای هر دو مشخص و معین است این خانواده شکل گرفته و تصمیم گرفته شده است بخاطر همین است که خیلی سفارش میکنند در انتخاب همسر دقت کنید ، خیلی ها را الآن داریم می بینیم که البته نمی خواهم به آمار اشاره کنم . اما مراحل نامزدی ها چند درصدشان بهم خورده اند . چندین درصد عقد ها که خیلی هم زیاد است متأسفانه به طلاق میرسد ، یا مثلا پنج سال اول زندگی آمار طلاق بیشتر است . اینها خبر از این نکته به ما میدهد که ما اگر درست انتخاب کنیم این آفتها وارد زندگی ما نمیشود . پس قبل از اشاره به این مسئله باید بدانیم شیوه های درست همسر چیست ؟ چگونه باید انتخاب کنیم تا یک روزی مثل امروز افرادی بیایند مثل ایشان سوال کنند ما انتخاب کردیم ، درست هم انتخاب کردیم ، حالا میخواهیم در ماههای آینده فکر بچه دار شدن باشیم . چه کارهایی باید انجام دهیم که این زمینه ، بستره و محل رشد آنگونه بشود که یک انسان سالمی را من باید از آن انتظار داشته باشم ، الان من اتفاقا بخاطر اینکه فکر میکردم شاید هم سوال شود ، مجموعه ای را آماده کرده بودم که قبل از بارداری چه سیری را طی کنیم ؟ چون خانواده دینی و معنوی را میگوییم میتوانیم اینها را به راحتی بگوییم ، با کدامین آیات و روایات آشنا باشیم ، چه شیوه و سیره ای را برای خود انتخاب کنیم از چه کارهایی پرهیز کنیم ؟ و به چه کارهایی خود را سوق دهیم ؟ حتی از چه غذاهایی استفاده کنیم ؟ و... این مجموعه سالها است که در اختیار من است و هرکه بخواهد در اختیار او خواهم گذاشت ، اما یک سری از برنامه ها به این شکل است که مثلا از ماه اول شما ناشتا این سوره را بر این تعداد خرما میخوانی و ارتباط معنوی برقرار میکنی ف یکماه تو اینگونه پر میشود ، ماه دوم به اینگونه و ماه سوم اینگونه و کنار آن رفتارها و برنامه هایی که

مختص هر روز و در واقع هر ماه است ، یا یک سری برنامه های جمعی که در طول این نه ماه باید انجام شود ، مثلا چهل انار یا چهل بادام را که سوره انعام به آن خوانده شده است در طول این مدت استفاده کنید ، اینها شاید در جنبه ظاهری برای خیلی ها جا نیفتد ، اما اولین مسئله ای که در این دستورات است ، آن حس و ارتباط و نیاز فرد است به آن چیزی که انتقال میدهد که امروزه در جامعه ما فراوان دیده شده است که فلان جا یا فلان کلاس میرویم انرژی مثبت بگیریم یا فلانی دارای انرژی مثبت است ، حالا در واقع من خودم دارم آن انرژی مثبت را به آن بادام انتقال میدهم با سوره انعامی که میخوانم و با آن حس معنوی آنرا میخورم به این امید که اثر گذار حس معنوی در فرزند من باشد ، اینها همه از نظر روانی به خود فرد برمیگردد و تا ما این ذهنیت و آمادگی را نداشته باشیم این مسائل تأثیر پذیر نیست ،

سوال- اینگونه که شما میفرمایید همه مسئولیت گردن مادر است آیا دستوراتی برای پدر هم وجود دارد ؟

پاسخ - اتفاقا میخواستم به این نکته هم اشاره کنم . اولین چیزی که ما نمی توانیم از آن بگذریم این است که زن و شوهر قرار است فرزند دار بشوند و هر دو در کنار هم قرار است این آرامش روانی را به فرزند انتقال بدهند ، خانمی که این کارها را میکند یک - با نوع روزی که مرد در اختیار او قرار داده است دو- نوع ارتباط عاطفی که مرد با زن یا زن با مرد میتواند داشته باشد ، بستگی دارد . مادری که میداند الان بر بال ملائک سوار است . آقا اگر احساس کند که خدمت گزاری برای اوست و زن از این مسئله سوء استفاده نکند و در این مسیر تواضع بیشتری داشته باشد ، در واقع میتوان گفت : اینها یک تعامل است ، و درواقع یک گره به هم پیوسته برای رشد و تعالی فرزند است . شاید میتوان گفت : ریشه همه این امنیت روانی و آرامش را مرد باید به زن بدهد و اگر این حس را زن دریافت نکند ، شاید نیمه کاره رها کند ، اینها مسائلی است که باید هم از طرف زن و هم از طرف مرد رعایت شود ، تا این دوره سپری شود و سپری شدن این دوره مصادف با ورود یک فرزند یا کودکی است که در واقع نه ماه از عمرش میگذرد اما آغازین روز زندگی خود را در این دنیا شروع میکند . خوب حتما شنیدید که بعضی ها گفته اند که با علم هم ثابت شده بچه هنگام ورود که گریه میکند ، نشانه حیات اوست . از نظر روانشناسی گفته اند : ببینید این گریه ها به شیوه های مختلف است . بعضی ها واقعا اعتراض است ، بعضی ها آرامش است ، بعضی ها حیات است ، حالا۔ این خیلی به بحث ما برنمی گردد ولی او میگوید : کجا من را آورده اید یک جای آرام و راحتی داشتم از خیلی مسائل به دور بودم ، یعنی در واقع همه سپر بلای من در این دوره مادرم بود ، هرچند علم ثابت کرده است اگر مادر غمگین باشد و گریه کند کودک غمگین است ، و اگر خوشحال باشد کودک خوشحال است ، اخیرا من شاهد فیلمی در یکی از این شبکه ها بودم که نشان میداد بچه با خنده مادر میخندد ، نه با صدا یا حس بلکه از آن فرکانس هایی که از او تحویل میگرفتند مشخص میشد یا حتی غمگین بودن مادر ، خود ما هم میدانیم اگر مادر باردار یک باره وحشتی به او عارض شود ،خیلی سریع بچه در یک قسمتی از بدن مادر پناه میگیرد ، اینها یک چیزهایی است که در کنار آن علم است بعنوان علم فیزیک دوران یک جنین در رحم مادر ، علم روان شناسی از نظر علم آرامش روانی ورشد روانی کودک و مادر، اینها همه تأیید شده است، در حالیکه اگر ما خیلی منصفانه بخواهیم به این موضوع بیندیشیم و بگوییم قبل از اینکه به همه اینها بپردازیم ، دین ما اینها را گفته است ، همه اینها را ما در آیات و بخصوص در روایاتمان در ابعاد مختلف داریم ، هرکسی خواسته از آن بهره برداری کرده و هرکه نخواسته غافل شده است ، خیلی از جاها ما غافل هستیم از آن چیزهایی که باید انجام دهیم ، اما چون بحث دینی است باید بگوییم با این فرامین دین خود باید آشتی کنیم ، نمیخواهم این کلمه را بگویم ولی ما بعضی وقتها قهر هستیم ، یعنی می بینیم و از کنار آن رد میشویم و گاهی هم اصلا نمی بینیم ، اما اگر یک دیده عمیق به این مسائل داشته باشیم ببینیم چقدر خوب میشود این دوران را سپری کرد و بعد هم که کودک وارد این زندگی شد ، باید اصولی را انجام دهیم تا فرزندان خوبی انشاءاله تربیت کنیم .

سوال- فرزند من یک ماه دیگر به دنیا می آید و من در طی این مدت از رسیدگی معنوی به فرزند خود غافل بوده ام آیا در طی

این مدت باقیمانده میتوان جبران کرد و چه کاری میتوان کرد؟

پاسخ – جواب ایشان را با یک آیه قرآن میدهم که هیچوقت از رحمت الهی نا امید نشوید ، رحمت و امید به معنی واقعی ما را کمک می کند که هر لحظه که احساس کردیم غافل شدیم از همان جا شروع کنیم . درست است شاید تأثیراتی که شخصی که نه ماه این کارها را انجام داده با شخصی که یک ماه انجام داده یکسان نباشد ولی به هر حال هر وقت احساس می کنیم که باید این وظیفه را انجام دهیم شروع کنیم ، ولی یک جور هم شروع نکنیم که شتابان برویم ، رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود ، آرام آرام شروع کنیم ولی این بدان معنی نیست که مراحل بعدی را در نظر نگیریم . به هرحال این فرزند متولد میشود ، آن لحظه ای که متولد میشود حالتهای روحانی خود را داشته باشیم ، حالا اذان و اقامه که در روال است ، من مادر شهید بزرگواری را داشتم که من در یک مکان سردسیری فرزندم متولد شد . اما چون اعتقاد داشتم با وضو باید شیرم را در دهانش بگذارم گاهی میرفتم یخ حوض را می شکستم و وضو میگرفتم ، و هنگامی که می آمدم تا سینه ام را دهان بچه بگذارم دستانم جان نداشت ، بعدا به من گفتند : این کار تو درست نیست . نباید اینقدر به خود فشار بیاوری ، گاهی به جایی رسیدم که بچه برایم توان نمی گذاشت . بلافاصله تیمم میکردم ، منظورمن از این مثال چه بود ؟ این باور را داشته باشیم که باید معنویت و قداست را هنگام شیر دادن داشته باشیم ، حالا هر کسی به تناسب خود الان که امکانات خیلی راحت فراهم میشود ، ولی این باور دینی است که برما غالب و چیره میشود هنگام شیر دادن به فرزند ، باز من مادری را دیدم که شیر خشک به بچه اش میداد اما قبل از آماده کردن شیر وضو میگرفت ، بعد بچه را کنار خود می آورد ، رو به قبله می نشست و شیردادن به بچه ، با همان الفاظ و اذکار زیبا حالا یا زیارت عاشورا یا آیات قرآن همراه بود ، ببینید ما اگر بخواهیم این حس معنوی را به فرزند انتقال دهیم ، هیچ بهانه ای نباید داشته باشیم و هیچ چیز نباید مانع ما باشد هر مقدار و به هر شکل ، از این خانمی که یک ماه از دوران بارداری فرزندش مانده و دیگران که اصلا گذشته هرآن میتوانید شروع کنید . بازهم یادمان باشد نمیخواهیم بگوییم که همه آنهایی که خوب تر و زودتر شروع کرده اند با شما یکسان میشوند اما باید بدانیم هرگز از این فرصتی که از دست داده ایم ، نباید ناامید شویم که دیگرنمی توانیم جلو برویم ، شروع کنیم ، بسم اله الرحمن الرحیم از این ماه مبارک هم استفاده کنیم و سعی کنیم با این حالات معنوی که انشاءاله شامل حال ما میشود که بتوانیم در رشد فرزندانمان بهره برداری کنیم . نقش پدر در این ارتباط هم مهم است . همانطور که من در دوران بارداری به نقش پدر پرداختم ، اگر منصفانه به آن بپردازیم شاید یکی از سختی های یک همسر یعنی پدر این باشد که در خیلی از جاها نمی تواند خانم را یاری کند ، در سختی هایش ، در دردهایش ، در شب نخوابیدن هایش ، بخصوص در ماه های آخر مادر خیلی دوران سختی را سپری می کند ولی هیچوقت شوهرش نمی تواند او را کمک کند ، حالا حتما باید سختی ها را خانم تحمیل کند و شوهرش فقط در کنارش بی تفاوت باشد ؟ نه دلگرمی هایی که او میتواند داشته باشد کلامهای زیبایی که میتواند داشته باشد ، احساسات و عواطفی که میتواند داشته باشد ، چون ما همیشه میگوییم خانم ها از طریق گوش و شنیدن میتوانند آن احساس همدردی را تحویل بگیرند و در واقع دردهایشان تسکین بیابد ، اما وقتی فرزند متولد میشود دیگر بچه حضور دارد . زن در کنار بچه است و بچه هم در کنار مادراست . هم در کنار پدر ، در یک جمله هم پدر و هم مادر از حضور فرزند شاد هستند ، خوب خیلی زود آن شلوغی های روزهای اول تمام میشود و این بچه در کنار پدر و مادر است، بازهم بماند در طول یکسال اگر بخواهیم رتبه بندی کنیم هرچه ماه بچه کمتر باشد ، وقت و فرصت بیشتر و تلاش فیزیکی پدر و مادر را می طلبد، اما همچنان که بزرگ و بزرگتر میشود و یک سری از کارهایش را خودش انجام میدهد، مثلا شما ببینید نوزادی که میخواهد شیر بخورد حتما شیشه اش باید با دست بزرگتری در دهان او قرار گیرد . خود بچه نمی تواند این کار را انجام دهد اما یک مقدار که بزرگتر شد مثلا هفت یا هشت ماهه ، دیگر شیشه را خودش نگاه میدارد این خود باری را از دوش مادر کم میکند ، با این توصیفی که عرض کردم ببینیم نقش پدر چگونه میتواند باشد . از همین بدو ورود فرزند این کارها در بین پدر و مادر اگر به این شکل جلو برود ، در دوران

کودکی و نوجوانی شایـد آن پـدر و مـادر احساس آرامش کننـد ، چه کارهایی است ؟ یک – هماهنگ بودن خانواده اولین پله در راه درست تربیت کردن است اگر حس پـدر و مادر باهم هماهنگ نباشـد و دچار تفرقه باشـد ، اولین چیزی که اتفاق می افتـد عدم تفاهم و تنش بین خود پـدر و مادراست و بعـد هم انتقال به کودک مثلا این را این مقـدار بـدهیم ، نه این را این مقـدار بدهیم، الان این جوری بکنیم نه الان اینجوری نکنیم ، الان اورا بخوابانیم نه الان وقت خوابیـدنش نیست ، اینها همه باعث میشود در مرحله اول یک تنش بین خود پـدر و مادر اتفاق بیفتـد . دیگر اصـلا بچه فراموش شـد ، اگر اینها ادامه پیداکنـد درست چیزی که قرار بود بچه بـاعث الفت و مهربـانی ولـذت زنـدگی باشـد، بـاعث پلی میشـود برای تخریب پـدر و مـادر ، و یـا در واقع وسیله ای برای بهم زدن خـانواده ، چرا من این کارهـا که گفتم در مورد پسـر یا حالا دخترم بکنی انجام نـدادی ؟ مادر میگویـد : چرا گفتم این را برای بچه بگیر چرا همکاری نمیکنی ؟ این چراها در آن نهاد نا خودآگاه ضمیر هر انسانی می ماند بعدا این بچه پنج ساله یا پانزده ساله میشود ، یک کار اشـتباهی که می کنـد مادر میگویـد : دیـدی آن را بهت گفتم این کار را بکن نکردی ، من میخواهم جلوی این قضـیه را بگیرم . میخواهم بگویم این جوری شـروع کنیـد که به اینجا نرسـید ، پـدر و مادر بزرگواری مثل شـما که به لطف خداونـد فرزندی درکنارتان قرار داده شـده ، اولین کاری که می کنیـد بایـد بشـینید و باهم حرف بزنیـد که چگونه بایـد باشـد که در کارها و مسائل تربیتی بتوانید هماهنگ عمل کنید ، اگر ما بخواهیم با هم هماهنگ عمل کنیم چه راهکارهایی را باید داشته باشیم ؟ حالا من این را نمیگویم که مـادری که زایمان کرده و به تبع فشارها و سـختی های بچه روی دوش اوست بگویـد که حالا بایـد تقسیم کنیم . مادر حتی اگر شاغل رسـمی هم باشـد در چهارماه اول باید مرخصـی داشـته باشد و این مادر است که میتواند ساعتها را جابجا کند و آن وقت که باید بخوابد نخوابد و آن وقت که باید نخوابد ، بخوابد ، ولی پدر باید به کار و وظیفه خارج از خانه بپردازد . ما اینجا نباید بگوییم که این تقسیم باید اتفاق بیفتد ، همه این کارها برای شروع زندگی در آن چهارماه اول که بعدا هم که کارها در روال خود می افتـد حالاـ اگر شـغلی است مـادر بایـد به کـار خود ادامه دهـد یـا هر برنامه ای است ، ما اگر این چهارماه اولی که مادر آرامش بیشتری می طلبد ، اینجا آماری را بدهم که بین سـی تا سی و پنج درصد خانمها بعد از زایمان دچار افسردگی میشوند ، و این دیگر چیزی نیست که بخواهیم پنهان کنیم و خیلی ها متأسـفانه به این مسئله بی توجه بوده اند ، این سیر را نتوانسته اند درست طی کنند و به خطرات بعدی برخورد شده است . من میخواهم بگویم یک کاری بکنیم که همسر دچار افسردگی نشود ، چون ما افسردگی اول بارداری داریم انتهای بارداری داریم ، بعـد از زایمان هم داریم، اما چرا به این بیشتر تأکید می کنیم ، چون خیلی پدر میتواند کمک کند ، حتی دیگران هم میتوانند کمک کنند تا این فراز و فرود دوران اول شیر دهی برای مادر به سلامت سپری شود . حالا میخواهم بگویم اگر مادری نشسته و بچه اش به شدت گریه میکند و گرسنه است اما مادر زودتر از او گریه میکند و حاضر نیست هیچ چیزی بخورد اینها همه هشـدارهاست که به پـدر میدهـد . حالا دیگر حتی آن لـذتی مادری را هم احساس نمی کنـد حتی از بچه به عنوان اینکه چرا آمده و حوصـله مرا سربرده یاد میکند ، اینها به پدر هشدار میدهد که مواظب باشد که مادر بچه و بچه سلامتشان در خطر است . من وقتی موضوعی را شـروع میکنم بعضـی از عزیزان بیننـده افسوس میخورنـد و این حس را دارنـد که چرا مـا خوب شـروع نکردیم لطفا این حس را نداشـته باشـید و برای بعدی شروع کنید ، خوب ببینید بحث عبادت بخصوص در سالهای اول زندگی یک کودک بایـد بصورت عـادت گونه اتفـاق بیفتـد ، مثلاـ من یـک کاری را می کنم و کودک بعنوان اینکه می بینـد من میکنم آن را انجام دهـد اما ما یک مشـکلی که داریم اگر قرار باشـد که یواش یواش این عادتها را به عبادت واقعی تبدیل کنیم ، یک سیر خیلی درسـتی می طلبـد . امـا بحث خوانـدن فرزنـدان به فرائض دینی ، خـوب همه مـا میـدانیم که یکی از نکـاتی که در یـک سـنی برای کودکان خیلی مهم است این است که خیلی تشویق بشوند ، خوشحال بشوند ، یک سری از چیزهای نداشته شان بدست بیاید و یک سری از آرزوهایشان برآورده شود یعنی میخواهم بگویم تنها صرف باج دادن و دادن یک سری از امتیازات هم نمیتواند ، بلکه کنار آنهـا یک سـری ارتباطات عاطفی خوب یک سـری صبر و حوصـله در این مسیر گذاشـتن است ، یک سـری اطلاعات در ارتباط با

رسش سنی فرزندان ، جنسیت آنهاست آیا آن بچه ای که دختر است با آن بچه ای که پسر است میشود به یک شکل تشویق کرد ؟ آیا سن بلوغ پسرها و دخترها در یک مقطعی است ؟ وقتی ما به اینها فکر کنیم چند نکته را لازم است بدانیم ، یک پدر و مادر های گرامی حتما در ارتباط با این مسائل با هم هماهنگ باشید ، ولش کن حالا عجله نکن میخواند ، نه حتما باید اول وقت بخواند ، تو باید این کار را نکنی چون این کار را کردی ، ببینید ما سریع و بلافاصله از قیامت و عذاب الهی میگوییم دیگر حرف تو چه تأثیری دارد ؛ مادری به من مراجعه کرد و گفت فرزندم یک دروغی گفته . گفتم چرا دروغ گفتی ، روزه ات باطل شد . یک لحظه بعد رفتم دیدم توی آشپزخانه نشسته غذا میخورد . گفتم چرا این کار را کردی ؟ گفت : تو خودت گفتی روزه ات باطل شد ، ببینید ما خیلی باید حواسمان به این نکات باشد . خود ما هم باید دروغ نگوییم که روزه باطل شود ، ببینید ما یک شرط قبولی و یک شرط صحت داریم . خوب صحت این است که باید درست روزه بگیریم . ازاذان صبح تا اذان مغرب چیزی نخوریم . حالا امکان دارد در این حین غیبت هم بکنیم ، دروغ هم بگوییم و خدای ناکرده خطا کنیم ، شرط صحت را انجام دادیم حالا آیا مقبول درگاه خداوند شد یا نه آن به خودش بر میگردد ، این دیگر به ما مربوط نیست ، من این زمینه را ایجاد کردم که قبول شود یا نشود . ولی او باید این نمره را بدهد ، لذا ما به فرزندانمان لطفا نمره قبولی را ندهیم ، ما فقط شرایط صحت را در عبادات را در هر کارشان برای آنها ایجاد کنیم ، شاید نماز اول وقت که با ارتباط خوبی برگزار شود حتما قبول است ، ولی شرایط صحت نماز یک وضو است و یکسری الفاظی که ما میگوییم و سالم باید ادا شود ، به بچه ها نگوییم : چرا اینجوری خواندی ؟ این غلط است . اول وقت چرا نخواندی اینجوری شد، اگر نمازش تمام شد و یک سوالی از ما کرد ، نگوییم : این چه نمازی بود تو خواندی ؟ تو همه حواست به این بود ، اینها یک مقداری بچه های ما را زده می کند . پس اول هماهنگ عمل کنیم دوم شرایط صحت عبادت را برای آنها فراهم کنیم ، سوم وقتی شرایط صحت را اجرا میکنند خوب آنها را تشویق کنیم ، ولی حواسمان باشد که نوعی تشویق کنیم که مستمر باشد تند و یکباره نباشد ،این ادامه داشته باشد ، چهارم هر چند گاهی هم از اینها به شرطی که دوست داشته باشند . بعنوان افراد موفق و افرادی که نمره هایی را در دستگاه خداوند کسب کرده اند به دیگران بگوییم ، اما نه اینکه همه جا مطرحشان کنیم خیلی خوششان نمی آید ، پنجم خودمان چگونه داریم عمل می کنیم ؟ منی که اینجا نشسته ام و شما که آنجا نشسته اید ، مطمئن باشیم تا جمله ای که خودمان باور نداشته باشیم و به آن عمل نکنیم درقلب و رفتار بینندگان ما تأثیر نمی گذارد ، داریم خودمان را بازی می دهیم . داریم در یک شکل فقط زمان را میگذرانیم . لذا در مرحله اول اگر باید دقایقی را من عمل کنم تا تأثیر گذار باشم ، پس حتما باید پدر و مادر بزرگوار از نظر اعتقادی باید به مطالب خود باور داشته باشند و بعد هم در اعمال خود اجرا کنند . مطمئن باشید همان انرژی مثبتی که پدر و مادر از عباداتی که باور دارند و در واقع بعنوان حالت نهادینه و بعنوان یک بنده اجرا می کنند ، این خیلی کمک میکند که فرزند هم ناظر باشد ، ببیند هر چند گاهی بچه ها میگویند : مگر قرار نیست ما برای خدا عبادت کنیم، ما یک جایی میرویم خلوت که فقط خود خدا باشد، زود بعد منفی به این قضیه ندهیم و نگوییم : نه تو میروی آنجا پس نمی خوانی یا من باید ببینم تو میخوانی ، یعنی من به تو اعتماد ندارم ، وقتی من این بی اعتمادی را به او میرسانم چرا باید او به من اعتماد کند ؟ خوب این زمینه قبلی داشته است ، یعنی در واقع حالاتی ایجاد شده که دیگر او نمی خواهد عبادت کند . فقط میخواهد فرار کند . بازهم میگویم بچه های ما مثل یک کفه پاک و تمیز و صاف در اختیار ما قرارگرفته اند . ما چه کردیم که آنها اینجوری رفتار می کنند ؟ یا نه من درست عمل کردم کجا توی این جامعه به بچه من پاسخ نداده ؟ لذا من نمیتوانم اینجا منکر این شوم که جامعه نقش ندارد ، حتما نقش دارد ، حالا این جامعه مدرسه است مهد کودک است محیط کار است و جوامع دیگر .

۸۸-۰۵-۲۶

سوال —تعریف یک خانواده متعادل و معنوی چیست ؟

پاسخ – اگر بخواهیم به خانواده متعادل بپردازیم ابتدا باید بگوییم تعریفی از خانواده داشته باشیم ، چه برداشتی از خانواده داریم ، اگر با آموزه های دینی بخواهیم به خانواده نگاه کنیم . اگر بخواهیم به آیات اشاره کنیم . شاید حدود هفتاد و پنج بار در قرآن اشاره به قرآن شده است ، که یا هفتاد ویک و یا هفتاد و پنج بار است، ولی یک سری آیاتی که فقط خانواده را به عنوان محل آرامش مطرح می کند حدود پنجاه و یک آیه است . تعداد زیادی خانواده را محل امن معرفی میکند و در واقع دیدگاه دینی ما از خانواده آن است که باید محل آرامش باشد . این دیدگاه به ما کمک میکند که در نحوه شکل گیری خانواده نیز به آن ساختار و چارچوب فکر کنیم که باید با کسی زندگی را شروع کنیم که به آن امنیت و آرامش برسیم چند تا تعریف است . بعضی ها میگویند : خانواده یک اجتماع کوچک است ، خانواده انتقال و توسعه فرهنگ به جامعه بزرگتر است ، خانواده هویت ها را به فرد نشان میدهد ، ما تفاوتهایی را در نگاهها می بینیم ، اما آن چیزی که برای ما ملاک است این است که ببنیم خود خانواده در آموزه های دینی ما چگونه معرفی شده ؟ سکون و آرامشی که در آموزه های دینی به ما گفته شده همینطوری یک دفعه که وارد خانه نمیشود ، یک خانواده اگر ما امروز روی آن بحث میکنیم ، خانواده ای است که از قبل با آن شرایط خاص فرد یا درواقع دیدگاهها و ساختارهایی که برای انتخاب داشته یک همسر را انتخاب کرده است ، همسر را انتخاب کرده و امروز خانواده تشکیل شده است . در کشورهای اروپایی یک انسان را به همراه یک حیوان اگر به تنهایی زندگی میکند خانواده میدانند ، دو انسان هم جنس را در کنار هم با همان موازینی که برای آنها قابل قبول است خانواده میدانند ، ولی در دیدگاه اعتقادی ما خانواده فقط تشکیل شده از یک زن و مرد است ، ادامه این خانواده که وجود فرزند است در واقع تکمیل کننده این خانواده است . حالا بعد نسلهای بعدی ، حالاـ ما ببینیم چگونه باید خانواده تشکیل بدهیم ، آن ساختارها و ریشه های اولیه خانواده را چگونه نهاده ایم ، اگر با آموزه های دینی قرار داده ایم باید آرامش پیدا کنیم توأم با آرامش باید باشد ، با تمام سختی هایی که هرکسی هر جا با هرشغلی و با هر موقعیتی دارد ، وقتی در این چارچوب و به اصطلاح چهار دیواری قرار میگیرد ، و در زیر خیمه ی خانواده و یا چادری که برای خود بنا کرده قرار میگیرد ، باید به آرامش روانی برسد . بحث آرامش روانی را همه میدانیم آنقدر میتواند به یک فرد غلبه داشته باشد که عامل تسکین دهنده جسم او هم باشد و برعکس اگر جسم سالمی در کنار هم باشند ولی امنیت خاطر و آرامش نداشته باشند ، میتواند یواش یواش فرسودگی جسمی هم ایجاد کند . این را به عنوان مقدمه میتوانم بگویم که خانواده و معنویت ناشی میشود از انتخابی که از خانواده کرده ایم و حالا قرار گرفتیم در محیطی که میخواهیم معنویت را در خانواده داشته باشیم .

سوال– گام اول برای اینکه آموزه های معنوی در خانواده ایجاد شود چگونه است و در این امر بعهده ی چه کسانی است ؟

پاسخ – اگر عزیزان بیننده در طول هفته های گذشته با ما همراه بودند ، یکی از بحث هایی که سعی کردیم به آن بپردازیم اینکه توجه داشته باشیم به عنوان دو انسان یعنی یک زن و یک مرد اگر بخواهیم تعریف کنیم در دستگاه خلقت و پروردگار هیچ فرقی ندارند ؛ نفختُ فیه روحی من دادم به انسان و فرقی بین زن و مرد نیست ، یا مسلمین و مسلمات ، مومنین و مومنات همه اینها است ، یا حتی در بحث شخصیت که میرویم یا در بحث کفویت در دین که میخواهیم سوالاتی داشته باشیم باز بحث شایسته ها کنار هم ، هم خبیثان و خبیثین ، همه را مطرح میکند . ما بعنوان یک موجود اگر بخواهیم نگاه کنیم که بنده ای در مقابل خدا هستیم و به تناسب بندگی و تفاوت هایمان وظیفه خود را باید انجام بدهیم ، اینجا دیگر نمی شود بگوییم که آقا چقدر ؟ خانم چقدر ؟ مادر چقدر و پدر چقدر ؟ ما دو انسان متفاوت با وظیفه هایمان هستیم . حالا این دو انسان متفاوت که اتفاقا همین تفاوتها است که کنار هم زیبایی و گرما و معنویت میبخشد ، میشود زن و مرد ، میشود پدر و مادر . ببینید ما قرار است از این رسانه بحث تفاوتهای انسانها را بگوییم نه سلیقه ها و دیدگاههای افراد را، ما به ساختارها و آموزه های دینی اشاره می کنیم . ساختار دینی ما زن و مرد را در بحث تکلیفشان و ادای وظیفه آنها و در واقع پاسخ دادن به سوالات و مسئولیتها و مسئول آنگونه که پاسخ بدهد به آنچیزی که زیر سوال است ، اینگونه اگر بخواهیم نگاه بکنیم ، میخواهیم بحث را مطرح کنیم ، بله میتواند زن و مردی سلیقه های متفاوت خود را

در اداره زندگی داشته باشد ، اصلا میتوانند همین گونه تقسیم بندی کنند یا به عکس تقسیم بندی کنند ، نمیخواهیم بکوبیم، رد کنیم یا تأیید کنیم ، سلیقه های مختلف را این اصلا در حیطه کار ما نیست . اما به این نکته باید نگاه کنیم همه ما یا در واقع یک زن و یک مرد بعنوان یک انسان قرار است خانواده ای را تشکیل دهند که باید در کنار این ابعاد معنوی و ماوراء این قانونهای نوشته شده آرامشهای لازم را بگیرند ، امکان دارد یک خانم در محیط خانه و یا یک خانم در محیط خارج ازخانه وظیفه ای را که انجام میدهد احساس آرامش وجدان داشته باشد ، احساس شکوفا شدن و شکوفا نمودن دیگران را داشته باشد ، لذا خیلی راحت به وظیفه بندگی خود نیز بپردازد ، اینجا یک نکته است اگر ما به این نقطه برسیم که مهم و مهمتر چیست ؟ وظیفه چیست ؟ کجا شماره یک ، دو و سه است ، یعنی ما بدانیم کجا و به چه شکلی باید ایفای نقش بکنیم ، خیلی آرام تر و خیلی منصفانه تر به این حرفها و صحبتها می پردازیم ، منظوراز این الویت بندی ها این است که ، من مادرم و آن آقا پدر است من بعنوان یک جنس مونث میخواهم حرف بزنم و یک آقا بعنوان جنس مذکر میخواهد صحبت کند ، با توجه به تفاوتهایش باید مسئولیتهای خود را بررسی کند . الان میدانید از نظر علمی حتی علم اروپایی و حتی دیدگاه های اعتقادی خودمان ، هیچکس نمی پذیرد که کودکان ما زیر سه سال ، در محیط های مهد کودک پرورش پیدا کنند . حالا شاید این صحبت من اعتراض یک عده از عزیزان را بلند کند که خوب پس چکار کنیم ؟ ما داریم قانون را میگوئیم . ما داریم چارچوب ساختار درست را طرح می کنیم ، کودکان تا سه سالگی آن شخصیت لازم را پیدا نکرده اند تا سه سال کودکان نیاز دارند با یک یا دو مربی در تماس باشند و یواش یواش هویت خود را بشناسند ، درون گرایی آنان یک مقدار تبدیل به برون گرایی شود، البته نمی گوییم سه سالگی بگذارید ، میگوییم تا سه سالگی که تقریبا نگذارید ، حتی اگر بین سالهای سه تا پنج هم میخواهید بگذارید یک زمان کوتاه ، تا آن بچه فرق بین خانه و بیرون را تشخیص بدهد ، فرق بین تعداد محدود خانواده را با آن محیط مهد کودک که بیست تا بچه با یک مادر و یا دو مادر هستند را تشخیص دهد ، کودکی که مالکیت نمی شناسد و تا سه سالگی هر چه را بردارد اعتراض میشود ، و اعتراض او نیز به شکل دیگر در آینده بروز داده میشود ما میگوییم که نباشد ، حالا این مادر در کنار مادری خود و یا آن پدر در کنار شغل خود ، می توانند تفکیک وظایف بکنند ، ببینید کدام اولویت دارد . آیا واقعا اولویت دارد من مادر تمام وقت در محیط بیرون خانه از سن یک سالگی کودک خود ، بچه را در محیطی قرار دهم که او را آنگونه که میخواهند تربیت کنند ، و بنا بر محدودیتهای آن محیط بچه من تربیت شود . فرق خیلی چیزها را از نظر محیط های اجتماعی و محیط داخل خانه تشخیص ندهد ، من برای کی زحمت میکشم ؟ آیا این کودک من در زمان نوجوانی همان کودکی است که در دوره سه تا پنج که دوره خیلی حساسی است از نظر شکل شخصیتی یا همان هویت شناسی دوره کودکی ، آیا این مانند همان بچه ای است که در محیط آرام خانه رشد کرده و یک نوجوان شده است؟ نمیشود.

من قرار نیست الان داخل این بحث ها بشوم اما چون قرار است بحث های ما کاربردی باشد ، میگویم : کدام پرستار با چه حسی ؟ یکبار مادر بزرگ پرستار است ولی تخریب کننده تر از یک مهد کودک است ، یکبار خواهر من پرستار است اما ازمن مادر بهتر مادری میکند ، ما نمی توانیم دست بگذاریم روی چیزی که الان این نمره میگیرد و آن نمی گیرد . ما یک تعریف میدهیم : آن کسی که این مقطع سنی کودک را می شناسد ، آن کسی که الان احساسات کودک را میداند باید به چه شکلی جوابگو باشد و به مرور زمان که کودک مراحل دوران کودکی ، یک ، دو ، سه را سپری میکند ، بتواند آن اطلاعات نیازهای لازم را هم خودش داشته باشد و هم بتواند به کودکی که به او سپرده شده که از نزدیکان و یا بعنوان یک فرد که میخواهد آنجا کار کند ، برآورده کند . یک نکته ای را همین جا پرانتز باز می کنم ، آموزه دینی به من مادر میگوید : از لحظه ای که جنین را تو در رحم خودت پرورش میدهی ، خداوند به قرب و عزت تو ، تو را بر بال ملائک سوار میکند ، خداوند به مادر باردار میگوید : تو مستجاب الدعوة هستی ، خداوند میگوید : مادر باردار را احترام کنید . او انتخاب شده که در ادامه نسل انسانی قدم بر دارد ، خداوند این تعبیر را به مادر باردار که میدهد ، مادر دردهایش را با خود و معبودش تقسیم میکند و در یک جمله عشق بازی اتفاق می افتد ، و آن صبوری

مـادر در این دوران و این حمایت عاطفی خـدا از آن مادر ، آنقـدر دوره را آرامش بخش ، تسـکین بخش و متعالی قرار میدهـد ، و منی که غیر از او هسـتم و او را می بینم به او به دیـد احترام نگـاه میکنم ، خـدمت به او میکنم چون او خـادم خـداست و این به مادر باردار زیبایی میدهد ، یک شـکوفایی خاصـی به مادر میدهد ، همین همسـر در کنار مادر هر خدمتی که بکند احساس میکند که او فردی انتخاب شده است که در برابر بنده خوب خدا خدمت میکند ، مادری که شب بیداری دارد سعی می کند کسی نفهمد ، چون قرار است بین خود و خدا تسلیم این مسیر باشد ، لذا سـعی میکند اصـلا دیگران نفهمند ، نه اینکه کجایی ؟ چرا به دادم نمیرسـی ؟ چرا مرا دریافت نمی کنی ؟ این مادر این سـختی را ارزان می فروشد ، و این کالا را ارزان از دست میدهد ، آموزه دینی این درسـها را به ما در خانواده میدهـد ، آموزه دینی می گویـد : مادری که میخواهـد باردار بشود ، باید چهل شب از قبل از این بارداری برنامه هـایی برای خود داشـته باشـد ، وقتی که آن دوره باضـافه دوره بارداری و زایمان و شـیر دادن همه اینها با آموزه دینی من را روز به روز به انسانی توانمند و شکوفا شده و انسانی که در دستگاه عدل الهی دیده میشود و در ردیف انسانهایی که خداوند رحتمش بر او ساری و جاری است ، تبدیل میکند . این انسان سـختی ها را کجا باید تقسیم کند ؟ به کی متوقع میشود و از کی توقع دارد ؟ به کی اعتراض میکنـد و از کی انتظار دارد ؟ خانواده با آموزه دینی این زیبایی ها را دارد که هیـچ اعتقادی ، هیـچ دیـدگاهی چنین چیزی ندارد . این فقط مال من و شـمای مسـلمان است ، فکر میکنم خیلی باید برای آن ارزش قائل شویم و به آن احترام بگذاریم ، و لذت ببریم که چنین هستیم . شایـد خیلی از جاها دین به ما بـد معرفی شده ، اما اینها را که دیگر نمی توانیم از کنار آن بگذریم و نبینیم ، باید ببینیم که ما انتخاب شدیم و همه کس لایق این انتخاب نبوده است .

سوال – نقش معنویت در خانواده را توضیـح دهید . آیا کفایت می کند همه اسباب و ابزار و علل مادی برای فرزندان ما مهیا باشد و این کافی است ؟

پاسـخ – من منکر این نیسـتم که نیازها باید برآورده شود ، منکر این نیسـتم که کنجکاوی و تحلیل گری در یک سـنی از کودکی و نوجوانی بایـد امکانـاتی باشـد تـا پاسـخ داده شود ، و بـاز منکر آن نیسـتم که یـک آرامش روانی در خانواده میتوانـد یک سـری از بارهای اقتصادی به کمک آن بیاید، اما همه چیز نیست و ما باید به این نکته توجه داشته باشیم ، پدر و مادری که خسته و درمانده و از کار روزانه ، بچه را از مهـد کودک برمی دارنـد و به خانه می آورند ، کودکی که همه لحظات منتظر است که چهره پدر و مادر را ببیند و سوالهای پاسخ نگرفته خود را از پدر و مادر بپرسد و آغوش گرم پدر و مادر او را از آن مدت زمان تنهایی بیرون بیاورد ، آیا ما میتوانیم پاسخ دهیم ؟ ما باید به وجدان خود پاسخگو باشیم ، باید به مسئولیتها یمان پاسخ گو باشیم ، یک روزی خانواده فقط زن و مرد بود ، خودمان خواستیم و امضاء کردیم حضور یک انسان و یک فرزنـد را که نسـلهای بعـدی از او متولـد شود ، جنسـیت خـود را خودش انتخـاب نکرده ، پـدر و مـادرش را خودش انتخـاب نکرده ، امکانـاتی که قرار است در اختیـار او قرار گیرد خودش اختیاری ندارد ، ما خواستیم و باید پاسـخگو باشـیم و اگر قرار باشد در این پاسخگویی اهم و فی الاهم و خوب و بد و خوبها و بدها را نشناسیم . چرا پاسخ دادیم ؟ به همین دلیل ، باز در اعتقادات خودمان که ما را خیلی کمک میکند که اول به خودم بگویم که در تو این ایام یکسـری کارهای معمولی که همه میکننـد نکنیم چون شایـد بهره برداری معنوی خوبی از آن نداشـته باشـیم ، بیاییم یک سری کارهـایی که نیـاز ماست انجام دهیم . حالا الان بیاییم فکر کنیم که دوران بارداری و جنین در درون مادر با آیات و روایات ما در این ایـام که میـدانیم برکت مبـاحث معنوی در همه ی انسانها است بخصوص با اعتقاداتی که ما داریم ، چنگ بینـدازیم بر این و ببینیم محبتها چگونه بایـد باشـد . دیدگاه اعتقادی ما اینجا چگونه ما را کمک می کند . ببینیم اگر یک آیه قرآن بدین مضـمون که تو بـدت می آیـد خیلی چیزها برای تو می آید ، تو خوشت می آید ولی خیلی چیزها برای تو خوب نیست ، چیه ؟ فکر کنیم . اشاره به این موضوع داشته باشم که ما اگر در این ایام فقط دو تا از سوره های زیبای قرآن یعنی (حجرات) و(ق) را برای راهکارها و رشد عملی برای خودمان انتخاب کنیم و بخوانیم مشـخص میشود چرا فرزنـدان ما با ما بی ادب هسـتند، چون ما ادب لازم را نداشتیم و به

بیان قرآن خیلی چیزها را زیر پا گذاشتیم .

سوال – لطفا در ارتباط با تربیت معنوی کودک بگویید .

پاسخ - سن کودکان ، سن گرفتن یک سری حرفها و صحبتها بصورت ملموس است ، آنها انتزاعی نمی توانند فکر کنند ، من آن هفته فرصت کوتاه بود و اشاره ای کردم . اجازه بدهیم قبل از اینکه وارد این موضوع بشوم ، یک مقدمه ای بگویم ، یکی از چیزهایی که ما پدر و مادرها دوست داریم این است که دین را دوست داشته باشند و به این مسیر بروند . اما یادمان میرود که ارائه دهنده دین به فرزندان خودمان هستیم ما چکار کردیم که دین را به بچه ها ، خوب ، شیرین و جاذب معرفی کنیم ، بچه ای که تازه تکلیف شده و میخواهد نماز بخواند ، مثلا سریالی را ساعت هشت شب پیگیری میکند ، مادر میگوید : نمازت دیر شد ،اول وقت از دست رفت ، نمی خواهی نماز اول وقت بخوانی ، ببینید همین تکرارهاست که شیرینی سریال یا برنامه کودکی که بچه نگاه میکند او که تا دیروز این کارها را انجام نمیداد امروز باید شروع کند و انجام دهد او را می آزارد ، ما بیش از اینکه بچه ها را به مستحبات عبادی بکشانیم به واجبات عبادی شیرین هدایتشان کنیم . آیا خودمان همه وقت ، نماز اول وقت خوانده ایم که این را اینقدر مصرانه از بچه هایمان متوقع داریم ؟ بله خیلی خوب است اگر پدر و مادرها شیوه های خیلی قشنگی داشته باشند ، بچه ها را آموزش بدهند و بگویند اگر نماز اول وقت میگوییم چرا ؟ گفتم بچه ها خیلی چیزها را نمیتوانند به صورت انتزاعی بپذیرند ، یا مثلا بچه ای که از مدرسه خسته آمده است یک چیزی میخواهد بخورد ما میگوییم برو نمازت را بخوان تا شام حاضر میشود ، برو نمازت را بخوان تا ناهار حاضر کنم ، ناهارمان اگر حاضر نیست . نگوییم : برو نمازت را بخوان تا ناهار حاضر کنم ، بگویید : یک فرصتی میخواهم تا ناهار حاضر شود . ببین چه دوست داری انجام دهی میخواهی کارهات را انجام بدهی ، نمازت را بخوانی ، یعنی او را در چند مسیر و چند کار بگذار تا او بگوید : من خودم انتخاب کردم ، نه به من اجبار شد ، این شیوه هایی که متأسفانه دین را نه شیرین بلکه برای بچه ها تلخ میکند ، یک مثال میزنم برای پدر و مادرها امیدوارم که حواسشان به این مسئله جمع باشد . الان روز به روز تعداد روزهای روزه گرفتن بالا میرود و یک مقدار سوخت و ساز بدن به هم میریزد یک مقدار حتی امکان دارد قند خون پایین بیاید ، در حالت عصبانیت بدن داغ میشود و چون آب نمی خوریم حرارت بدن بالاست ، زود عصبانی می شویم ، ای کاش بعضی اوقات میشد در دل این بچه ها و نوجوانان رفت و یک ضبط صوتی کار گذاشت تا ببینیم چه تعریف و تعبیری از پدر و مادر در ماه مبارک رمضان دارد ، مامانت کیه ؟ بابات کیه ؟ یک آدم عصبانی آنوقت که من میخواهم بخوابم میگه میخوام بیدار باشم ، آن وقت که من میخوام بیدار باشم میگه باید بخوابی ، آن وقت که من غذا دوست دارم ، غذا نمیدهد ، آن وقتی که میخواهیم غذا بخوریم ، غذا های مانده و بهم ریخته که زیبا جلوه نمیکند به ما میدهد ، در تمام روز میگوید : من روزه دار هستم باید توجه به من داشته باشی ، یا میهمانی های آنچنانی رفتن و آنچنانی آمدن، چرا باید این بچه از دین چهره شیرینی برایش بماند ؟ در حالی که ما قرار است یک میهمانی برویم دیگر آیا ما ابتدا به ساکن وارد یک میهمانی میشویم ؟ مقدماتی برای رفتن آماده میکنیم، حالا لباسی وسیله ای و چیزهای دیگر، حالا این را زودتر برای بچه ها آمادگی ایجاد کنیم ، دختر خوب من ، پسر عزیز من ماه مبارک رمضان که می آید اینجوری است این زمان بندی را داریم این شکلی باید انجام دهیم ، حالا باهم چه کاری میتوانیم برای این میهمانی رفتن انجام دهیم ؟ ما چقدر از بچه ها کمک می گیریم برای اجرای این برنامه ها ؟ ما چرا باید مدام معلم اخلاق و معلم تذکر بشویم ؟ بیش از آنچه که از آنها نظربخواهیم بکنیم و نکن بگوییم ، بخاطر همین خیلی وقتها میتوان از بچه ها کمک گرفت و گفت بچه ها میدانید بیست روز دیگر ماه رمضان است ، بیایم ببینیم چکار کنیم ؟ مثلا برنامه غذایی تنظیم کنیم ، میهمانی ها را تنظیم کنیم ، ورودمان و خروجمان ، شبهای احیاءمان را همه اینها را با بچه ها در نظر دادن تقسیم کنیم ، در این مسیر یواش یواش همان کودک و همان نوجوان ، با من به طرف دین می آید با من خودش را سهیم میداند و چون این حس او پاسخ داده میشود که من هم سهیم هستم از من حرف را می پذیرد ، اینجا آره و اینجا نه ، یا یک نکته دیگری که برای همه خیلی زیباست ،

شما برگردید به من بگویید : این کارتان درست نیست یا این کارتان درست است، من بلافاصله جبهه میگیرم و دفاع می کنم ولی اگر برگردید بگویید : فلانی به نظر شما درست است یا غلط است یعنی به من اجازه دادی که فکر کنم که آری یا نه ؟ ما از همین کودکی این کار را بکنیم ، اتفاقا باز یک سفارشی دارم به مادرانی که فرزندان یک ونیم سال تا سه سال یا یک سال به بعد دارند معمولا اینها چون نمی توانند حرف بزنند جیغ میزنند . انتظارات خود را چون نمی توانند بیان کنند اعتراضشان بلند است و اعتراض را با چه چیزی مطرح میکنند با گریه و لجبازی کردن . اگر همین بچه ای که الان دارد گریه میکند صدا کنی و بگویی چکار باید برای تو بکنم ؟ این شد یک سوال و وقتی تو سوال میکنی آن مغزش را از اعتراض کلامی متوقف میکند ، حالا به هرمدل و فکرش را داخل میکند به اندازه حجم خودش ، اینجوری اگر بکنی هم عمل را بکار میگیری و هم فکر را به کار میگیری و از آن حالت اعتراض کردن خارج میشود ، در پرانتز میگویم خانواده های گرامی مادران و پدران محترم بیایید که از همان کارهای غیر معمولی که لحظه قبل به آن اشاره کردم این باشد که بیاییم برای بچه سه ساله خود یک مقدار مطالعات خود را بالا ببریم . برای نوجوان خود یک مقدار بدانیم به چه شکلی باید وارد صحبت با آنها شویم ، ببینیم چرا آنها در مسیری میروند که درست مخالف ماست .

سوال– چه زمانی برای یک گفتگوی صریح مذهبی و دینی وقت مناسبی است یا اصلا یک چنین گفتگوی صریحی وجود دارد یا خیر؟

پاسخ – اینجا دو موضوع وجود دارد . تنها به صرف عمل ، اینجا گفته میشود دعوت کنید افراد را به دین به غیر از زبانتان ، حالا در بحث تفاوتها باید بدانیم که ما یک زبان داریم و دو گوش ، یکی بگوییم و دو تا گوش کنیم ، اما ما صد تا میگوییم و یکی هم گوش نمی کنیم . چقدر وقت میگذاریم برای گوش دادن به بچه هایمان ، تازه وقتی هم که داریم گوش میدهیم داریم مطالعه میکنیم و میگوییم : بگو من دارم گوش میدهم ، چهره به چهره نگاه نمی کنیم و حرفهایش را بگیریم ، یک ارتباط عاطفی بین زبان و چشم و گوش یعنی هرسه نقطه مهارتهای ارتباطی برقرار نمی کنیم ، یعنی چشم زبان و گوش را کم بکار می گیریم . نکته دیگر این است که یکسری کارها را بصورت غیر مستقیم انجام میدهیم ، یکی دیگر به او اجازه پرسش و پاسخ یعنی قدرت فکر کردن میدهیم ، بعد هم این را بگویم الان عزیز شنونده ای کودک یا نوجوان چهارده و پانزده ساله ای در خانه اش دارد میگوید من از همین امروز شروع می کنم . نه ، او چهارده سال حالا اگر چهار سال آنرا نیز در نظر نگیریم ، ده سال با آموخته و یا شیوه تربیتی شما آموزش دیده و بالا آمده است، الان یک مقداری سخت تر از گذشته است اگر از ابتدا شروع کنیم یک عمل کنیم ، دو فرصت فکر کردن به بچه ها بدهیم ، سه گاهی غیر مستقیم وارد مسئله شویم ، چهار تشویق ، اگر کودک نه ساله ، پنج ساله یا چهار ساله نماز میخواند سرش را از سجده بردارد و ببیند یک چیزی که خیلی دوست دارد توی سجاده اش است، اصلا نماز که یادش میرود و میگذارد و میرود . آیا فکر میکنید این کار سنت شکنی نماز است، نه ، به بچه آموزش میدهیم و بعد به بچه آموزش میدهیم اینجا رکوع است اینجا سجده است . اینجا تو میتوانی قطع نکنی ، یواش یواش ، بچه پنج ساله که نماز میخواند که این حرفها نیست ، یا مثلا با یک روسری به نماز می ایستد و ما میگوییم این چیه برو پاهایت را بپوشان . نه ، اینها مدام یک حس منفی به این بچه انتقال میدهد ، یا روزه میخواهد بگیرد میگوید من میخواهم با شما سحر بیدار بشوم ما میگوییم نه بابا کی حوصله داره تو را بیدارت کند . نق نق میکنی نه ، مادر و پدر خوب حوصله کنید . او را هم بیدار کنید . بعد هم ببینید چی خیلی خیلی دوست دارد آنرا هم به او بدهید . حالا هر مدلی که دوست دارد بخورد و بگویید : صبح میخواهی روزه بگیری پسر یا دختر خوب من چون سن تو کم است . تا این زمان کافی است ، اما تا هر وقت حس کردی میتوانی چون خدا تو را خیلی خیلی دوست دارد ، قبول دارد ، هروقت دوست داشتی برو آب بخور یا یک چیزی بخور بعضی ها میگویند نکند چیزی بخوری ، صبر کن تا لااقل ظهرشود ، این بچه یواشکی میخورد ، به این بچه به خطا یاد میدهیم اگر نتوانست خود را کنترل کند به دروغ به من بگوید ، دروغ به او یاد میدهیم ، اینقدر که خدای جل و جلاله نسبت به دین نسبت به بنده هایش انعطاف دارد .آنروز عرض کردم که قرآن بشیرا و نذیرا است نه

نذیرا و بشیرا همه اش بشارت و رحمت اما ما مدام میگوییم : اینکار را بکنی خدا روز قیامت اینکار را میکند خودمان پس چی، پس چرا یاد خودمان نیستیم که این بچه خبر ندارد که ما چه هستیم ، به همین دلیل کلام ما شیرین باشد ، رفتارهایمان عملی باشد ، کنار آن گاهی قدرت اختیار بدهیم ، چکار میخواهی بکنی ؟ این چند تا لباس است کدام را دوست داری بپوشی ؟ اگر ما بگوییم : این را بپوشی دیگر زیر بار نمی رونـد ، خیلی درد آور است امیدوارم به حق این ماه مبارك رمضان نصیب هیچ پدر و مادری نشود ، درد آورتر از این نیست که پدر و مادری به مسیری بروند که بچه آنها عکس آن مسیر برود ، خیلی خانواده شکنجه میشوند و هرآن فکر میکننـد اگر بخواهنـد مقـابله کننـد بـد تر میشـود ، ولی یادمـان رفتـه این بچه یکروز کاملاـ تحت اختیـار من بـود ، قـدرت هیچ چیزحتی خوردن را نداشت ، آن روز من با فکر بلند، توانایی علمی بیشتر و کمك از کارشناسان میتوانستم زندگی خوبی برای بچه خود رقم بزنم.

سوال – دختری پانزده ساله هستم دوست دارم به مسائل مذهبی پایبنـد باشم اما پدر و مادر و اطرافیان من این نگرش مذهبی من را جدی نمی گیرند ، و حتی گاهی مسخره میکنند چکار کنم ؟

پاسخ - درست برعکس چیزی است که تـا الان مطرح شـد . اتفاقا خیلی از این مـوارد به خود من هم مراجعه میشود ، که خیلی ها دوست دارند خیلی کارها را انجام بدهند ولی خانواده نمی پذیرند ، حالا من کار به این خانواده ندارم که چه می کنند ، عزیز سوال کننـده مورد خطابمان است ، ایشان میدانند بعنوان یک فرد مذهبی که به خیلی چیزها معتقد هسـتند چراغ قرمزها را می شناسـند ، تا آنجـاییکه میتواننـد نگذارنـد ایجـاد تنش شود . اگر بخواهنـد کارهـایی انجـام دهنـد که در خـانواده تنش و عصـبانیت ایجاد شود و حریمهـا پـاره شود ، حتی یکبار یکی از عزیزان که تحقیقی در این موضوع داشت جالب بود که مطرح میکردنـد هر جا و بالوالـدین احسانا است یعنی رعایت احسان را نسبت به پدر و مادر مطرح کرده اند حتما اشاره ای به رعایت ادب نیز است ، این پدر و مادر را اینگونه کن و اینگونه رعایت کن اما آنها نمی توانند به شـما بگویند که خدا پرست نباش ، آنها نمیتوانند به شـما بگویند که دین را زیر پا بگذار، فقط در آنجاست که ما میتوانیم اطاعت از پدر و مادر نداشته باشیم ؛ ولی این بهانه به دست ما ندهد که یعنی بی ادبی کنیم، یعنی حریم شـکنی کنیم، یعنی شخصیت آنها را زیر سوال ببریم ، اینجاست که این عزیز، باید مهارت، کیاست و سیاست برای خود داشته باشد که عبادات و برنامه های خود را داشته باشد بدون اعتراضاتی که حریم شکنی شود ، سفارش من به این عزیزان این است که لحظاتی را با پـدر و مادر خود خلوت کند و با آنان حرف بزند شـما خیلی کارها را دوست داشتید بکنید که من اعتراضـی نداشـتم مثلا نسبت به اینکه رشـته تحصیلی خود را انتخاب کنم از شـما نظر خواستم شما گفتید من اطاعت کردم اجازه بدهید یک سری کارهـایی که خودم هم دوست دارم انجـام بـدهم . میخواهم آرامش داشـته باشم ، اگر این کارها را انجام دهم آرامش بهتری دارم ، اتفاقا این دختر خانم در کنار موازینی که اجرا می کنـد می توانـد جاذبه های بیشتری از خود به خانواده بروز دهـد ، که حتی این خـانواده بگوینـد که این بهتر از اوست مثلاـ فـاطمه از مهسا بهتر است یا حسن بهتر است از رضا چرا ؟ چون این یکسـری آموزه های دینی را در رفتار خود آورده است ، میتوانـد این فرصت را برای خود داشـته باشـد ، این نباشـد که قهر کنـد اعتراض کند وهمه چیز را تحت الشـعاء قرار دهد چون خودش بیشتر از همه رنج میبرد ، میتواند از این شـیوه ها استفاده کند ، برنامه های عبادی خود را داشـته باشـد و بـه شـیوه هـای مختلـف احـترام خـود و خـانواده اش هـم رعـایت شـود، یـك نکتـه دیگر در رابطه بـا اجرای عملی یا راهکارهای عملی در ماه رمضان ، ببینید ما اصـلا روزه میگیریم که ادای حق اندام و سیسـتم گوارشـی خود را بدهیم ، در اصـطلاح میگویند : یك فرصت خستگی به دستگاه گوارش خود می دهیم ، یازده ماه مدام در فعالیت بوده است هر چند که گاهی ما یادمان میرود این بنده خدا سیسـتم گوارشـی از ساعت هشت شب تا پنج صـبح فردا سه برابر بکار می اندازیم ، معلوم است که هیچ فرصتی داده نمیشـود . معلـوم است که به این صـورت فرد نه بهره برداری روحی میکنـد و نه بهره برداری جسـمی و کسـی که به این شـکل عمل میکند دیگر حال مساعدی برای کار و عبادت ندارد ، اینها را باید حواسـمان باشد ولی یکی از حالات زیبای رمضان ادای حق

و دین است ، حق چشم خود را ادا کنم که کجا باز شود و کجا باز نشود . تمرین کنم ، زبانم را کجا بکار بیاندازم و کجا اجازه کلام ندهم ، دستم بلند میشود به صورت فرزندم بزنم نه ، حق او را ضایع نکن ، یک ماه باید اینگونه تمرین کنیم . عادت کرده بودیم آن ساعت بخواهیم حالا باید بیدار باشیم که فکر کنیم چه حقی را ادا کنیم ؟ لذا میگویند : اگر تو بدانی روزه بگیری در آینده بیمار میشوی حرام است ، پس ما روزه را صرف خوردن و نخوردن قلمداد نکنیم ، صرف بیدار شدن و فکر کردن یعنی اندیشه در خود ، یعنی اندیشه با خویشتن خویش که من به خودم چقدر ادای حق کردم و به دیگری چقدر ، اینجاست که فرزند ، همسر ، ارباب رجوع و همه و همه مثل یک بند تسبیح از جلوی چشم من رد میشود ، پس هرکس که اینجا نزدیک تر به من هست ، حتما باید حواسم باشد که چقدر حق او را ادا نکردم ؟ اینجا یک پرانتز باز کنم که پدر و مادر گرامی چه دستها به صورت فرزند خود نواختیم که بخاطر صاحب کارمان یا بخاطر صاحب خانه مان یا خواهر شوهر و خواهر زنمان بود به آنها جرأت نداشتیم ، به این مظلوم این اعتراض را کردیم ، فکر کنیم جرأت داریم به فرزندانمان بگوییم ما را ببخشند ، تورا زدیم که حق تو نبود ، گفتیم که نباید می گفتیم ، رفتیم نباید می رفتیم ، کسب کردیم نباید کسب می کردیم ، اینها آشتی با خود بعد با دیگری است . اولین کسانی که کنار ما هستند پس اول میشود خانواده بعد محیط بیرون است . این آموزه دینی است از خانواده این اثر عملی رمضان در خانواده است و در یک جمله رشد من بعنوان عضوی از خانواده و تأثیر این شکوفایی و رشد بر دیگر اعضاء و گرنه اگر بخواهیم یکسری رفتارهای کلامی و یک سری رفتن های بدون تأثیر داشته باشیم ، بدانید زود رمضان تمام میشود مثل همه روزگاری که فلک می چرخد ولی اگر من یکماه با بچه ام آشتی کنم ، یکماه با خودم آشتی کنم ؛ یک ماه با خودم و فرمان دادن ها اندیشه کنم که چه شکلی باید بگویم یا نگویم ؟ خیلی تأثیر می گذارد چون میدانید ما از نظر روایاتمان هم داریم چهل روز هرکسی هرکاری را شروع کند تأثیر می گذارد . خیلی از عزیزان در مسائل عرفانی هستند که بهره های عملی هم برای خود دارند ده روز قبل از رمضان را شروع میکنند ، حالا نکردیم همین که هست انجام دهیم ، مگر میشود من یکماه یاد بگیرم حرف نزنم بعد هرجا آمد حرف بزنم مگر میشود من یکماه یاد بگیرم با بچه ام با محبت برخورد کنم . توی چشمهای او با محبت نگاه کنم ، صبر و ایثار را تمرین کنم ، بعد با بچه ام بجنگم . به نظرم اینجاست که ماه رمضان مراحل عملی خود را نشان می دهد و شاید شب عید واقعا باید عید باشد ، دیگر واقعا باید آشتی کنیم ، واقعا باید خودمان را نشان دهیم ، واقعا باید لذت ببریم چون یک تحول عمیق اتفاده افتاده است.

گفتم شیوه هایی که ما باید در ماه رمضان داشته باشیم یک شیوه های غیر معمول باشد ، پیشنهاد من به عزیزانی که میخواهند زندگی آینده ای برای خود رقم بزنند و در مورد کیستم و چیستم خودشان مطالعه داشته باشند تا بتوانند یک کیست و یک چیستی را که انتخاب می کنند در زندگی به تعالی و رشد برسد یا اگر خانواده ای است که در مرحله باروری و فرزند است اطلاعات لازم را برای خود داشته باشد ، خانواده ای است که کودک یا نوجوان و ... دارد منظورم این است که در ماه مبارک رمضان برای مطالعاتی که مورد نیاز ما بود اما زمان نداشتیم ، از این فرصت استفاده کنیم ، حالا این مطالعات میتواند بصورت کتاب باشد یا تکنولوژی پیشرفته در سایتهای مختلف باشد به هر حال آموزه هایی را که نیاز داشتیم . ابتدا از نظر تربیتی یاد بگیریم بعد هم رنگ و لعاب اعتقادی را به آنها بزنیم و مورد دوم اینکه سعی کنیم در آیات تدبر کنیم و به مفهوم آنها بیشتر نگاه کنیم .

۸۸-۰۵-۱۹

سوال- به نظر شما دلیل ایجاد مشاجره چیست ؟ و دعوا را چه کسی شروع میکند ؟

پاسخ - من قبل از اینکه به این موضوع نگاه کنم ابتدا ببینیم که چه میشود که دعوا ایجاد میشود ؟ عوامل ایجاد کننده یکبار فردی است . ما در آموزه های دینی خود هم داریم که وقتی عصبانی و خشمگین هستید فرمان نرانید ، تصمیم گیری نکنید . گاهی

عصبانیت های ما و فشارهای عصبی که داریم باعث میشود ظرفیت ما کم شود و در اصطلاح آستانه تحول ما پایین بیایید ، و فرد در مقابل یک سری بازتاب هایی که از خود باید نشان دهد ، نمیداند چکار دارد میکند ، پس عصبیت های فردی من که میتواند عوامل درونی ، بیرونی و یا حتی میتواند بیماریهای جسمی داشته باشد که باعث میشود آستانه تحمل من کم شود ، باعث میشود این مشکلات ایجاد شود ، گاهی این عوامل به اصطلاح فردی به خود فرد تنها بر نمی گردد ، یک سری توقعاتی ایجاد شده که باعث این عصبانیت ها و پرخاشگری شده منظورم این است که من چه توقعی از همسرم از فرزندم یا از مجموعه دارم ؟ آیا این توقعات بجاست یا نابجا ، حالا- این توقع بجا بودن یا نا بجابودن، خودش هم عامل مشاجره میشود ، جالب است که ما گاهی حتی فکر هم نکنیم که چرا این توقع حتی اگر هم بجاست برآورده نشده ؟ بلکه سریع حمله ور میشویم و هجوم می آوریم.

گاهی خود فرد عامل نیست و باعث عصبانیت نیست و عوامل بیرونی و خارج از دو فرد مثلا زن و شوهر است گاهی شوهر عصبانی است یا زن عصبانی است ، گاهی مرد از زن توقع دارد و یا زن از مرد توقع دارد ، گاهی هم هیچکدام از این دو نیست ، عوامل بیرونی است ، این عوامل میتواند محیط زندگی باشد ، فیزیکی باشد ، نفرسوم باشد و یا عوامل مختلف ، خواستم اول بگویم که ما کجا هستیم به این عوامل که تعیین کننده است ابتدا توجه داشته باشیم، که وقتی می پرسیم چه کسی دعوا را شروع کرد ؟ اصلا شاید کی نباشد و یک سری عواملی غیر از انسان باشد که ایجاد شده ، انشاءاله فرصت شود چون ما در آستانه ماه مبارک رمضان هستیم متأسفانه گاهی از این ماه نمی توانیم استفاده کنیم که هیچ ، یک سری عصبانیت ها و پرخاشگری ها هم اتفاق می افتد ، چرا ؟ یکی از عوامل ، همانطور که من الان مثال زدم عوامل فیزیکی است ، به هم خوردن سوخت و ساز در پنج روز یا یک هفته اول ، آن روال و عادتهایی که داشتیم یک مقدار تغییر میکند ، ان وقتهایی که خواب بودیم حالا همه میخواهیم نخوابیم ، ان وقت که همه بیدار بودیم حالا همه میخواهیم بیدار نباشیم و بخصوص اعضاء خانواده ، آنها که روزه میگیرند با آنها که نمی گیرند یک مقدار تغییر و تفاوت را در خوردن و خوابیدن دارند ، همه اینها عواملی میتواند باشد برای تغییر رفتار و پرخاشگری که انشاء اله درآخر برنامه به آن اشاره ای خواهم داشت .

و نکته بعدی را که میخواهم بگویم گاهی هیچ نکته عصبانیتی از طرف من نیست، توقعی هم نیست که برآورده نشده باشد ، عوامل بیرونی هم نیست، اگریاد بینندگان باشد به جلسه اول و دوم آنها را ارجاع میدهم ، مهارت کلامی بلد نیستیم ، بلد نیستیم چه جوری حرف بزنیم ، بلد نیستیم بگوییم ببخشید الان با من صحبت نکنید . الان من عصبانی هستم ، بلد نیستیم وقتی میخواهیم سوالی را بپرسیم متهم نکنیم، چرا چنین کردی؟ چی شد که اینجوری شد ؟ این دو خیلی با هم متفاوت است ، بلد نیستیم که باید حرف نزنیم و سکوت کنیم .

پس من در ابتدای کلام پاسخ سوال شما را دادم که چهار عامل میتواند بحث و مشاجره و پرخاشگری را ایجاد کند . حالا ما به این نکات رسیدیم ، بخصوص اگر برویم و نگاهی داشته باشیم گاهی شاید فرصت من در این برنامه اجازه نمیدهد که گریزهایی را به اعتقادات و آیات خود داشته باشیم ، مثلا وقتی پرخاشگری میکنیم میگویند : لقب زشت به همدیگر ندهید ، یا نگاه کنیم به پیامبر (ص) کسی که خاکستر بر سرش میریزد چون چند روز تکرار نمی شود سراغ او میرود ، اینجا من یک پرانتز باز کنم خدمت عزیزان متاسفانه گاهی ما اولیاء دینی خود را آنقدر ستاره های دست نایافتنی معرفی میکنیم که خیلی سریع می گوییم ما کجا آنها کجا؟ یا گاهی اوقات وقتی میخواهیم معرفی کنیم با این بزرگنمایی شخصیتی که از آنان داریم، نه اینکه میخواهیم بگوییم بزرگ نما نیستند بلکه بزرگ و بزرگ هستند اما این بدان معنی نیست که از آنها بعنوان رفتار الگو نداشته باشیم ، ان بشرٌ مثلکم یوحی . من از خودتان هستم ولی به من وحی میشود ، میخواهم این را بگویم که ما در کوچکترین رفتارها حتما الگو داریم ، حتما یادآوریها و گوشزدهایی داریم . شاید ما نرسیم به همه اشاره کنیم ، ولی هست و ما اگر به این نکات فقط بعنوان نمونه مثال میزنیم میخواهیم بگوییم اگر کسی طالب آن است میتوان بعنوان یک شاه کلید داشته باشد و به سراغ آن برود ، و یا بعنوان نمونه داریم خانمی از

حضرت فاطمه (س) سوال میپرسند در ارتباط با مادرشان که مادر من اینجوری میگوید ، جواب میگیرد و میرود . در روایات داریم تا پنج بار من تا ده بار هم شنیده ام که سوال میکند یکی از نزدیکان حضرت زهرا (س) میگوید یک چیزی به ایشان بگویید . وقت گرانبهای شما خیلی ارزشمند تر است که یک سوال یا یک موضوعی را چند بار به شکل مختلف پاسخ دهید و ایشان میگویند این بزرگترین عزت است که خدا به من داده که پاسخگوی سوالات و گره گشای دیگران باشم . یک هشدار به خود بنده و دیگران است که اگر فکر میکنیم کاری را برای دیگران میکنیم هرگز منت نگذاریم هرگز توقع نداشته باشیم ، یادمان باشد و اما بِنعمتِ رَبکَ فَحدث این را قرآن به ما اشاره میکند که این نعمتی است که خدا به من داده در خدمت مردم باشم و بتوانم کاری انجام دهم، به این دلیل خواستم اشاره بکنم که حتما یادمان باشد در مسائل و برنامه هایی که ما داریم در ماه مبارک رمضان یک فرصت برای خود بگذاریم حالا اگر به قرآن یا به روایات مراجعه میکنیم فقط نخوانیم ، بخوانیم و بایستیم همانطور که قرآن اشاره کرده از درک و فهم خودتون تدبر کنید، بخوانید و ببینید چه میفهمید، بعد به معنی ها و تفسیرهای آن نیز مراجعه کنید ، بیایید در کارهای عملی هم پیاده کنید، که اینجا میتوانیم از این دستاورد در ماه مبارک رمضان هم داشته باشیم این را در پرانتز گفتم که خیلی هم طول کشید .

اما در ارتباط با اینکه چه کسی معیار توقع را تعریف میکند ، همیشه ما از افرادی توقع داریم که یک شناخت قبلی یا یک پیش زمینه از آنها داریم بنده که اینجا نشسته ام این آشنایی را از شما دارم که شما مرا در این مسیر کمک می کنید و یا همکاران محترمی که اینجا تلاش میکنند و تلاش و زحمات آنها است که ما اینجا راحت مطالب را مطرح میکنیم ، این نکته را باید داشته باشیم که من از همسرم چگونه توقع میکنم؟ از پسرم، دخترم، همسایه ام ، دانشجوم چگونه توقع می کنم ؟ حتما با مقدار شناختی که از فرد دارم باید این توقع را داشته باشم در غیر اینصورت این خودخواهی محض است . من الان اینجا نشسته ام و انتظاراتی از شما داشته باشم که در قالب وظیفه شما نیست ، شاید شما بخواهید خدمت بیشتری بکنید ، شاید بخواهید ایثار بکنید ، اما حق من از شما و در واقع توقع من از شما به مقدار شناخت است ، پس بیاییم همیشه در توقعات مان یک تحلیلی بکنیم که آیا واقعا توقع من از شخص باید برآورده شود ، یک مثال به ذهن من آمد شاید این به خانواده هایی که کودک زیر سه سال دارند یک هشدار باشد ، این عین حقیقت است که هیچ کودک زیر سه سال کنار خانواده راه نمیرود ، کودک سه ساله همیشه میدود چرا؟ چون میخواهد به پدر و مادر برسد ، چرا ما باید همیشه اینها را بدوانیم ؟ چرا ما همراه اینها آهسته راه نرویم ؟ گاهی اوقات شده کودک شب نخوابیده ، وقتی مادر بدنش را ماساژ داده ، دیده دست اوست، چرا ؟ چون موقع راه رفتن همیشه پدر و مادر دست او را کشیده اند ، چون ما همیشه از آنان انتظار راه رفتن همراه خود را داریم ، حالا امیدوارم فرزندان ما از این موضوع سوژه نگیرند ، همین ابتدای شروع من پدر، با فرزندم که توقع بیش از حد دارم ، من را همیشه اینگونه بار می آورد و به او هم آموزش میدهد که باید آن باشی که خانواده میخواهد ، و یک روزی که توانایی پیدا کرد دیگر فرزند ما نیست ، دیگر میخواهد خودش باشد ، چرا از ابتدا اینگونه شروع میکنیم که به اینجا برسیم ؟ سعی کنیم با آنها راه برویم سعی کنیم با آنها حرف بزنیم . باز جمله زیبای پیامبر اکرم به یاد آمد که اگرمیخواهید فرزندانتان بزرگ شوند شما کوچک شوید ، ولی ما همیشه می گوییم تو باید مثل من بشوی . تو باید من را بفهمی و نه در ارتباط با فرزندان ، اگر همه وقت این شکل با اطرافیان خود برخورد کنیم ، همیشه متوقع میشویم و چون توقع برآورده نمیشود ، همیشه پرخاشگر هستیم ، این یکی از نکات هشدار دهنده ایست که باید به خودمان بدهیم ، بچه را داریم می بریم کودک یک دفعه سرش به جایی میخورد شما توجهتان جلب میشود و میگویید به کجا خورد ؟ من چون قد یک و هشتاد دارم آن مانع را نمی بینم ،اما کودکی که پنجاه تا پنجاه و پنج سانت قد دارد به جایی میخورد که چشم من ندید اما او لطمه خورد ، چرا ؟ چون نگاه من با نگاه او متفاوت است ، از نظر قد من همانگونه می بینم که می بینم و او هم همانگونه می بیند که می بیند ، من نمی توانم او را ببینم، لذا وقتی که میخواهد حرف بزند ، بشدت باید سرش را بالا بیاورد ، باز مجدد تأکید دارم اگر میخواهیم در

زندگی توقعات ما اصولی باشد و به پرخاشگری نکشد ، سعی کنیم مقدار ظرفیت و وظیفه ای که فرد مقابل دارد را بشناسیم ، تا به اندازه آن تجزیه و تحلیل کنیم .

سوال –گاهی اوقات جر و بحث در خانواده ها پیش می آید عوامل این جر و بحث ها کدام هستند و راهکارهای جلوگیری و تسکین دهنده این مشاجره ها چیست؟

پاسخ – جمله خوبی را گفتید شاید میخواهید بگویید : چگونه خشم خود را بپوشانیم ؟ به هر حال این خشم آمده است در اصطلاح پزشکی میگویند : حرارت بدن بالا میرود و موارد دیگر ، گاهی میتوانیم از کارهای خیلی معمولی استفاده کنیم . شاید بینندگان زیاد این را از کارشناسان متفاوت شنیده اند که خوردن یک لیوان آب برای پایین آوردن حرارت بدن ، تغییر فیزیکی آن مکان ، نفس های عمیق کشیدن ، استفاده از از ذکرهای خوب آرام بخش ، با گفتن کلمات لااله الا اله یا لا حول و لاقوه الا باله العلی العظیم ، یا با گفتن افوض امری الا اله اینها حالا باتوجه به شناختی که از هریک از این اذکار دارد که اینها واقعا آرامش بخش است ، شاید گاهی وقتها که صبر ما به انتها میرسد یک نفسی بکشیم و سوره والعصر را بخوانیم ، اینها دیگر نیاز است به تناسب دریافت او و به تناسب نیازی که آن آرامش را دریافت میکند ، گاهی این عواملی که فرد است، یعنی طرف مقابل ایجاد کننده است، همانطور که در قسمت قبل گفتم ، با ایشان فاصله بگیرد . الان این فرد را دید احساس کرد الان عصبانی میشود ، یک مقدار فاصله بگیرد و دور شود ، مثلا گاهی انسان یک فرد را می بیند به شدت عصبانی میشود ، چون آن توقعی که گفتیم امکان دارد ایجاد شود ، یعنی ایجاد شده ولی برآورده نشده ، حالا الان او را دیدم . سریع اول از او فاصله بگیریم ، این کارهایی که گفتم اول انجام بده ، بعد هم که خوب فکر بکند که حالا چه کاری باید انجام دهد، من اینجا یک پرانتز باز کنم . شاید برای شما هم نکته مهم باشد ، بعضی اوقات ما سکوت نمی کنیم و قهر میکنیم این خیلی برعکس سکوت معنی میدهد ، ببینید قهر میکند اما هزارها کلام را با چهره خود نشان میدهد ، بازخوردهای متفاوت ، سکوت است ولی دست خود را یک شکلی میکند ، نگاه را آنقدر بغض آلود میکند ، ابروها را در هم گره میکند که اصلا این سکوت نیست . این شیوه های مختلف بازخورد رفتاری است در مقابل آن چیزی که در دل خود از فرد دارد ، از نظر روان شناسی زجر سکوت آقایان با خانمها فرق میکند ، خانمها از سکوت بیشتر عذاب میکشند تا آقایان و یا بعکس آن هم میتواند باشد ، ولی حالا ما از نظر تفاوتهای جنسیتی میگوییم ، ولی واقعا سکوتی که انسان را در چند گونه اندیشه کردن و بلاتکلیفی در نرسیدن به راهکار قرار دهد اصلا مناسب نیست ، این قهر است و سکوت نیست ، کودکی که یک کاری انجام میدهد و من قهر میکنم ، فرزند نوجوان من کاری میکند قهر میکنم ، همسرم کاری میکند قهر می کنم ، و پدر و مادرم هم کاری میکند قهر میکنم ، آیا واقعا این قهرها یک نوع بازخورد میدهد ؟ بعد هم این نکته قهر میکنیم چکار کنیم، چه چیزی از این قهر کردن میخواهیم ، میخواهیم التماس و التجاء فرد را به همراه داشته باشد؟ میخواهیم منزلت کاذب برای خود ایجاد کنیم . الان یادم آمد امام صادق (ع) در ارتباط با همین قهر کردن میگویند که ابر باش ولی نبار ، یعنی برو توهم ولی یک حالتی ایجاد نکن که همه چیز شسته شود و برود ، این قهر آنقدر طولانی شود که حریم ها شکسته شود ، با فلانی نه بابا او که همه اش قهر میکند . جرأت نمیکنه آدم حرفی به او بزند ، یک هشدار به عزیزان همسر ، هم به خانمها هم به آقایان تا زمانی که خداوند به ما قدرت فکر داده است ، کلام داده و تعمق داده، قهر چرا؟ قهری که فرد را در لایه های پنهانی فرو می برد که نمی داند چه تکلیفی باید انجام دهد ، چه کار باید بکند .

اما گاهی ما یک قهرهایی می کنیم به شدت طولانی که اصلا همین موارد را دارد و گاهی یک قهرهایی میکنیم بسیار کوتاه مدت که این خیلی قشنگ است این یعنی تنبه ، یعنی هشدار یعنی آگاه شو و فکر کن که چه باید بکنی ، این خیلی قشنگ است در هر صورت قهر باید طولانی شود ، اگر ما قهر را به این شکل میگیریم ، ببینید بچه های خیلی کوچک مثلا یک ساله ، در خوردن شیر اگر اشکالی پیش می آید یعنی آن لحظه ای که شتاب می کند و به او داده نمیشود قهر می کند، این را کی به او یاد داده است ؟

این قهر نیست این اعتراض است، چرا آن موقع که من گرسنم بود شیشه یا سینه مادر از من گرفته شد یا به من داده نشد؟ اگر این قهر در لسان آن کودک یکساله به ما میرساند که من اعتراض کردم ، من قهر میکنم چه اعتراضی کنم ؟ او نمیتواند کلام به من بگوید ، بچه یکساله چگونه به من بگوید ناچار است که قهر کند ، ولی منی که میتوانم این اعتراض خود را به شیوه های مختلف مطرح کنم چرا قهر کنم ؟ و لذا تنها موردی که مهم است در اینجا به آن اشاره کنم اینکه اگر هم قهر میکنیم تنها به این نیت که فقط یک هشدار و تنبه باشد در غیر اینصورت سعی کنیم هرگز قهر نکنیم ، ماه مبارک رمضان تمرین عملها است ، تمرین کنیم قهر نکنیم .

بعضی وقتها دو نفر قهر هستند ولی با هم صحبت می کنند یک میانجی پیدا شده ، یک بچه مظلوم که فقط باید مطیع باشد ، این را برو به بابات بگو یا این را برو به مامانت بگو، خدا میداند در دل این بچه چه میگذرد وقتی این پیامها به او القا میشود که برو بگو و بیا و خدا میداند اگر این رفتارها تکرار شود، ما داریم چه الگوی رفتاری در زندگی زناشویی آینده اش به او میدهیم ، و خدا میداند این رفتارها چه آزار روحی به این بچه میدهد ، او چه گناهی کرده است ؟ خانم و آقای گرامی شما با عقل و شعور خود انتخاب کردید و برای بودن با هم امضاء کردید ، این بچه شما را امضاء کرد و خواست و باز این بچه این قهر و دعواهای شما را باید تحمل بکند؟ ما قرار است زندگی های خود را به شکلی پیش ببریم که با این زندگی به بچه آرامش بدهیم ، اگر آرامش نمی دهیم ، او را بهم نریزیم . حالا من به عزیزان میگویم حتی شده از نفر سوم برای ارتباط استفاده بکنند ولی لطفا از بچه ها استفاده نکنند ، بچه های عزیزو گرامی این نعمت ها و رحمت های خدا را دیوار نکنیم و پشتشان قایم شویم و بخواهیم از پشت آنها به اهداف خود برسیم ،آنها را بگذاریم در مسیری که ما را کمک کنند رابطه عاطفی بیشتری پیدا کنیم ، دیدید بعضی وقتها بچه چه پل عاطفی قشنگی برای پدر و مادر میشود ، ما از آنها باید به این شکل استفاده بکنیم .

سوال – آیا در ذهنتان مورد خاصی است از طولانی ترین قهری که برای مشاوره نزد شما آمده است ؟

پاسخ – نکته خیلی خوبی بود ، مثالی بزنم زن و شوهری که تنها فرزندی داشتند در واقع همه بچه های آنها ازدواج کرده بودند و این فرزند آخر بود و پسر هم بود .نمیدانم حالا کدام مشاور به آنها راه کار داده بود که شما بیایید یک طلاق بگیرید تا مادر تنها باشد و این باعث شود که به این پسر کفالت یا همان معافیت بدهند ، وقتی صحبت از این موضوع میشود خود آقا متوجه میشود که بین خودشان مسائلی است ولی هیچوقت فکر نمی کردند که این دو نفر یک روزی که میخواهند برای اینکار طلاق بگیرند عاقبت به کجا می کشد ، عاقبت به اینجا کشیده بود که متأسفانه بلافاصله بعد از طلاق یک مسئله ای بینشان پیش آمده بود که قهر کرده بودند یعنی گفته بودند حالا برویم و این مسئله را مجدد تمام کنیم . یکی از آنها حالا یا آقا یا خانم نپذیرفته بودند و آنها بر این طلاق ماندند و جالب است موقعی که برای مشاوره آمده بودند حدود سه سال و اندی بود با هم قهر بودند و در طلاق بودند . حالا ما مانده بودیم که قهر اینها را درست کنیم یا طلاقشان را و جالب تر اینکه این قهر باعث شده بود این طلاق در زندگی اینها بماند، نیامده بودند بشینند صحبت کنند یا از کسی کمک بخواهند ، بعد از سه سال یک مسئله ای برای همین پسری که معافیت برای او بود پیش آمده بود و به همان صورت نکته قبلی که به آن اشاره کردم فرزند واسطه بردن خبر از مادر به پدر و از پدر به مادر شده بود و بچه به مشاور مراجعه کرده بود برای کمک به پدر و مادر که این قهر را یک جوری از بین اینها بردارید که من تازه بفهمم پدر و مادرم میخواهند با هم باشند یا نمی خواهند ، که حدودا هشت ماه طول کشید تا این ارتباط مجددا برقرار شد و اینها چیزهایی است که باعث میشود ما در کارهایمان انرژی مثبت بگیریم ، روزی که اینها هرسه باهم آمدند نه تنها برای برگشت به زندگی مشترکشان بود بلکه برای ازدواج پسرشان مشاوره ازدواج آمده بودند .

یک زن و شوهر خوب همیشه خوب هستند و یک زن و شوهری که خوب شروع کرده اند انشاءاله باید همیشه ادامه بدهند ولی گاهی اوقات پیش می آید که یک مشاجره هایی بین آنها اتفاق می افتد ، لذا بعد از اینکه این مسئله اتفاق افتاد این سوال را از

خودشان میکننـد که چه شـد که این اتفاق افتاد ؟ چه شد که ما باهم درگیری لفظی و کلامی پیدا کردیم ؟ گاهی کلماتی که زن و شوهر میگویند حالت تمسخر در آن است ، برادرات را دیدم به چه برادری . اول آدم فکر می کند تعریف میکند ، جمله دوم که ادا میشود می بینیم تمسـخر است ، یا بعضـی مواقع آقا به خانم یا خانم به آقا میگوید : خسـته نباشی ، آدم فکر میکند واقعا خسته نباشی میگوید . میگوید خسـته نباشـی چکار کردی یعنی ریشخند یعنی تمسخر ، یعنی در واقع بغض در حرف رساندن یعنی تحقیر حتی ما در روایات داریم که مثال میزنند که اگر کسـی آبروی کسـی را ببرد گویا هفتاد بار جسم او را گرفته است ، یعنی مرگ یکبار است ولی کشـتن آبروی یک انسان همیشه با اوست ، فرد یکبار می میرد و از زندگی افراد دیگر جمع میشود ولی کسـی که نفس میکشد ولی آبرو نـدارد هر بـار کسـی را میبینـد که خبر از بی آبرویی او دارد میمیرد و زنـده میشود بـاز اینجا یک پرانتز باز می کنم پـدر و مادران بزرگوار در ماه مبارک رمضان بیاییـد تمرین کنیم هرگز فرزنـدان خود را تحقیر و توهین نکنیم تا آنها هم با ما تحقیر آمیز و توهین آمیز برخورد نکننـد ، و تمرین کنیم اگر به کسـی عزت نمی گذاریم و او را رشد نمی دهیم توهین هم به او نکنیم ، در بحث هـای اعتقـادی یکبار من غیبت می کنم فقط شـما حضور داری ولی یکبار من غیبت می کنم در کنار شـما دهها نفر حضور دارنـد ، یکبار غیبت می کنم اصـلا کسـی نیست خودم در دل خودم از فرد غیبت می کنم ، یعنی این غیبت نفسی است و تکرار آن انسان را آلـوده میکنـد ، تکرار این به فرد جرأت میدهـد که پهلوی یکنفر دیگر هم بگویـد ، در آموزه دینی مـا اگر غیبت نفسـی را به عنوان یک گناه مطرح نمی کند یا حتی در گناهان کبیره میگوید اگر تکرار صـغیره باشد کبیره میشود، میخواهد جرأت ورزی کاذب را از مـا بگیرد ، جرأت گنـاه را از مـا بگیرد اینکه در ضـرب المثـل میگوییم : تخم مرغ دزد شتر مرغ دزد میشود یعنی از کوچـک شـروع میکند اینها ریختن قبح گناه است ، پس وقتی که من یکبار تحقیر کردم ، یکبار سـرزنش کردم عادت می کنم و گاهی اوقات بدون اراده تحقیر میکنم ، زن و شوهری که در زنـدگی و پـدر و مادری که با فرزنـدان در کلامشان تحقیر و توبیـخ و تمسـخر و سـرزنش است اینها زمانی که تکرار میشود و ادامه پیدا میکند ، ایجاد مشاجره لفظی میکند .

بعضـی اوقات آن لحظه ای که فرد سکوت می کند و ظاهرا عصبانیت خود را فرو می برد ، این را کاملا نبلعیده ، این خشم فرو نرفته ، علی الظاهر سـکوت کرده ولی در واقع این را نگه داشـته و شایـد در روزهای آینـده حتی تبـدیل به یک عقده شود و نگرانی او را بیشتر هم بکنـد و بـازهم کینه شود ، که در اسـلام این را هم جزو بیماریهای قلبی محسوب می کننـد. این دل دچار کینه شـده چرا ؟ چون ده روز پیش خشمی را فرو بلعیده ، اینجا چه راهکاری پیشنهاد میشود ؟

ببینید ما اولین چیزی که در بحث های گذشـته هم اشاره کردم نگذاریم مشـکلات ذهنی باقی بماند، من از شـما ناراحت هسـتم چرا میگذارم امروز به فردا برسد؟ همین امروز من به فردا برسد یک چیزهای دیگر هم اضافه میشود ، چند عامل با هم جمع میشود ، اگر من همانجا این مسئله را جمع کنم ، حتی آنهایی که در ذهنم بود دیگر یادم نمی آید چون حس من دیگر منفی نیست . همیشه ما با حسـهای خود تحلیـل می کنیم ، حس من اگر به شـما خوب است خوب فکر می کنم و اگر بـد است بـد فکر می کنم ، بعنوان مثال عرض کنم خیلی از مراجعین ما برای یک مشـکل می آیند ، من آمدم برای این مشکل پیش آمده با پسرم یا دخترم یا همسرم با شما مشاوره کنم ، وقتی می شـنید و میگویـد تنهای چیزی که روی آن ایست نمی کنـد و برای تحلیل آن به من زمان نمی دهد مشـکلی است که بخـاطر آن مراجعه کرده است ، مال ده روز پیش و ده سال پیش و سـی سال پیش است ، چرا ما نمی آییم وقتی این مسائل و مشـکلات برایمان پیش می آیـد ، همین الان یا حـداکثر یک هفته آنرا سـریع برداریم بخصوص در زندگی زناشویی و در خانه و خـانواده این را میگوییم که اعضـاء آن بایـد در محیـط احسـاس آرامش بکننـد . من فرد تنهـا مطرح نیسـتم همه بـا هم هسـتیم ، پس نگذاریم مشاجره ها طولانی شود . مشکلات را با هم زود مطرح کنیم و خیلی خوب است بعنوان یک راهکار که اگر ما در زندگی برای حرف زدن هایمان برنامه ریزی داشته باشیم ، هر آن تصمیم نگیریم حرف بزنیم هر وقت نشد سکوت کنیم با بچه مان هر وقت با همسـرمان هر وقت نه ، هرکسـی زمان خاص خود را می طلبد ، دانش آموز من که خسـته و کوفته از مدرسه آمده و به هرحال در

فکر درس است وقت حرف زدن با او نیست ، همسر من که الان از سر کار آمده چه خانم چه آقا که خسته است بخصوص خانم که باید الان به سراغ تهیه غذا برود یا همسری که باید به کار دیگری بپردازد، آن لحظه ، لحظه حرف زدن و طرح موضوعات نیست .

یک موضوعی را در ارتباط با ماه مبارک رمضان به مادران بزرگوار بخصوص عرض میکنم بیایید ماه مبارک رمضان را با رفتارها و عباداتمان برای بچه هایمان شیرین جلوه دهیم ، اگر که ما خودمان یک تغییرات بدنی داریم و سوخت و سوزهایمان تغییر میکند ، عصبانیت ها ، پرخاشگری ها ، توجه نداشتن به زمان خواب و خوردن بچه ها بخاطر اینکه ما اینگونه نیستیم ، باعث نشود که فرزندانمان از ماه مبارک های ما خاطره منفی داشته باشند ، زندگی را شیرین کنیم ؛ دین را شیرین بر ذائقه فرزندانمان قرار دهیم تا انشاءاله خودمان هم از برکتهای معنوی این ماه برخوردار شویم .

۸۸-۰۵-۱۲

سوال- خانواده ها با قشر جوان چگونه باید مهارتهای ارتباطی خود را بکار ببرند ؟

پاسخ - برای اینکه پاسخی به سوال شما داشته باشم ابتدا یک تعریفی از جوان بکنم که خوب حالا تقسیم بندی مقاطع سنی که از طریق روانشناسان مطرح میشود . حالا- بحث مقطع کودکی را که از آن استفاده میکنیم به مرحله نوجوانی که میرسیم دو الی سه مرحله وجود دارد . چون دیدگاهها متفاوت است . دوازده تا پانزده سالگی را نوجوانی اول ، پانزده تا هیجده سالگی نوجوانی دوم و هیجده تا بیست و یک سالگی را نوجوانی سوم میگویند . بعضی ها میگویند : این نیست ، بعضی ها برنامه را از سیزده تا نوزده میگذرانند یعنی از سیزده تا شانزده و از شانزده تا نوزده سالگی . بدین ترتیب بعضی ها سه مرحله میدانند و بعضی ها دو مرحله ، حالا- ما برای اینکه میانگین این دو دیدگاه را داشته باشیم خود را از بین هیجده خارج میکنیم و بین نوزده تا بیست را سن جوانی قلمداد میکنیم ، حالا چرا این تقسیم بندی صورت میگیرد و این تقسیم بندی چه کمکی می توانی بکنیم ؟ همین تقسیم بندی ها است که به ما کمک میکند که شیوه های رفتاری خود را با مقدار توانایی فرد و در احساسات سنی فرد به اصطلاح پیاده کنیم و ببینیم به چه شکلی میشود ، مثلا شما می بینید در دوره نوجوانی اول که همان دوازده تا پانزده است یک مقدار بحث هویت یابی نوجوان مطرح میشود ، هورمونی که در او مترشح میشود ، شناختی که از جنسیت خودش و جنس مقابل خود میخواهد پیدا کند ، در بحث بعدی مسئله مسئولیت پذیربودن نسبت به دیگران مطرح است و حالتهای زود بزرگ شدن ، حالا شما حتما دقت نسبت به این موضوع داشتید و یا عزیزان شنونده و بیننده ما که مثلا از یک پسر پانزده ساله سوال شود چند سال داری ؟ میگوید : هیجده سال و حالا اگر از یک دختر شانزده ساله سوال شوند چند سالتان است ؟ میگوید : چهارده سال ، یعنی با توجه به همان تفاوت جنسیتی دختر میخواهد خود را در سن پایین تر نشان دهد و پسر بالاتر ، حالا این به من مادر ، به من معلم و مربی این هشدار را میدهد که وقتی به پسر این شکلی که برخورد کردی ، باید او را خیلی بزرگ ببینی و دختر را هم بزرگ ببینی ولی با ظرافت های خاص خود . در دوره نوجوانی ، آنقدر که مطالعاتم به من اجازه میدهد که نظر بدهم ، اینکه چرا مرحله نوجوانی را طولانی تر کرده اند ، این است که یکی از خصیصه های بارز دوره نوجوانی عدم مسئولیت پذیری است ، کمتر زیر بار مسئولیت میرود و بیشتر میخواهد با خوشی هایی که در حال حاضر است سَر کند و بیشتر خیال پردازی دارد ، حالا این هم دیدگاههای متفاوت است و اینکه چقدر درست و چقدر غلط است با آن کاری نداریم ، اما در ارتباط با دوره جوان ، چه کسی میتواند جوان باشد ؟ کسی که این دوره نوجوانی را خیلی خوب سپری کرده باشد ، چه کسی میتواند نوجوان خوبی باشد ، کسی که دوره کودکی را خوب سپری کرده باشد ، و به همین شکل ناچارم اشاره کنم چه کسی میتواند کودک و نوزاد خوبی داشته باشد ؟ کسی که بچه ای را یا در واقع جنین در رحم مادر، آرامش لازم را از جهت امنیت روانی در رشد وپرورش او داشته باشد، این نکته را دقت کنیم که یک روان شناس

میگوید : اگر میخواهی که دوران نوجوانی خوبی داشته باشد ، طغیان نکند و آرامش لازمه را خانواده شما داشته باشد و خانواده نسبت به او احساس امنیت بکند ، دوران کودکی سه تا پنج سالگی هر چه کمتر امر و نهی شود نوجوانی خوبی دارد ، همینطور من و شما میدانیم چه ارتباطی است با بین سه تا پنج سالگی و سیزده تا هیجده سالگی علت این است که در این سنین بچه ها تازه شکل گیری میخواهند بکنند ، شخصیت شناسی آنها تازه شروع میشود ، این لباس را نپوش ، نه این را میپوشم ، حالا کودک سه ساله میخواهد برود لباسی بپوشد . امکان دارد برعکس بپوشد ، هرکاری هم بکند خیلی از من پذیرا نیست ، میگوییم به این دست نزن میسوزی ، باید بسوزد ، میخواهد تجربه کند ، در آن دوره چکار کنیم ؟ بگذاریم هرکاری دلش میخواهد بکند ؟ در آن دوره معلمان تربیت به ما یاد داده اند که هرچه میخواهی نبیند یا نرود یا دست نزد در جلوی روی او نباشد ، یعنی وجود نداشته باشد، میخواهیم دست به آتش نزند آتشی نباشد ، میخواهیم با چاقو دستش را نبرد، کارد جلوی او نباشد ، این آرامش را این بچه احساس میکند، یواش در دوره نوجوانی زمان تجربه دستاوردهای آن روز به جهت شکل گیری شخصیت است ، من حالا بعداً انشاءاله اشاره خواهم کرد تا زمانی که خانه محل امن و آرامش است و شخصیت افراد مطابق سن آنها پرورش پیدا میکند و آن امنیت لازمه را میگیرند، این خانواده ها ثمرات خوبی را ارائه میدهند ، یعنی اگر زن و شوهر های خوب با آرامش لازمه در خانه زندگیشان را سپری کنند ، حتما کودکان خوب و بعدا نوجوان و جوان خوبی را به جامعه عرضه میکنند .

این نکته را من یک توضیح بدهم . اینکه میگوییم در دوره کودکی سفارش ائمه اطهار است که هفت سال اول بقول خودمان پادشاهی است ، منظور این نیست که هرکاری دلش میخواهد بکند ، هرکاری که نباید بکند موضوع آن برایش ایجاد نشود ، و هرکاری باید بکند موضوع آن برایش ایجاد بشود . اینکه پادشاهی بکند منظور این است که کدام پادشاهی به او نکن و بکن میگویند ، او خودش تصمیم گیرنده است و تصمیماتی را میگیرد که در حیطه کاری خودش است ، یک کودک در حیطه سنی و دریافت خودش وقتی وارد این زندگی است و کارهایش را انجام میدهد خود را به محک میرساند ، خودش به تجارب لازمه میرسد ، خیلی آزمایش و خطا نمیکند . بعدا این مراحل را در دوره نوجوانی شکل میدهد ، منظور این است که در این دوره خانواده هزارجور مشکلات میتواند داشته باشد، ما خیلی عادی ، طبیعی و معمول باید به این موضوع نگاه کنیم که حتما بچه های خوب ، در خانواده هایی نیستند که در رفاه و آرامش از نظر مادی باشند ، فرزندان خوب در خانواده هایی هستند که امنیت روانی را به آنان خوب هدیه میکنند . فرزندان خوب مربوط به خانواده هایی هستند که هرکسی موضع خود را مشخص میکند یعنی احترام و تکریم . هر کسی سر جای خودش است . فرزندان خوب در خانواده هایی هستند که فرصت برای یکدیگر میگذارند . وقتی این فرصتها گذاشته میشود یعنی پدری ، مادری ، فرزندی و اقوام دیگر موضع شخصیتی و موقعیت اجتماعی خود را دریافت میکند ، فکر میکنم ما امروز بحث را به قسمتی بکشانیم که جوان ما چه وقتی احساس امنیت و آرامش روانی را درخانواده میکند ؟ در دوره نوجوانی ، باز به قسمت کودک بروم از نظر علوم تربیتی بچه زمانی در مهد کودک احساس آرامش میکند که سه سال او بگذرد ، چون از سه سال به بعد است که قدرت اجتماعی بچه رشد میکند ، یعنی دیگر میداند با همکلاسی یا هم دوره ای خود در مهد کودک به چه شکلی برخورد کند ، همین مسئله را ما در دوران نوجوانی داریم برای یک نوجوان حرف اول را همسالان او میزند ، خوب من و شمای مادر و عزیز شنونده پدر، چرا بچه ها به هم همسالان خود اینقدر اهمیت میدهند و قبولشان دارند ؟

ببینید ما در جوامع مختلف بین المللی هم روز کودک داریم ، روز جوان ، روز خانواده و روز سالمند هم داریم ، ولی ما روز نوجوان نداریم ، و جالب است بدانید مظلوم ترین مقطع زندگی انسان مقطع نوجوانی است ، یعنی آنچه که از کودکی با خود دارد و میخواهد برای فردای جوانی زمینه هایی را فراهم کند ، و اگر واقعا بخواهد این مقطعی که میان این دو مقطع سنی است خوب سپری کند ، توجه آن مربی ، مادر یا هرکس را می طلبد که اطلاعات لازم را داشته باشد ، نوجوان انگار یک دفعه بزرگ میشود ، از نظر قیافه بزرگ میشود، شاید وقتی من والدین یا مربی کاری با او داشته باشند و به قیافه رعنای او نگاه کند او را یک بزرگ می

پنـدارد و طلب حاجت خود را از او می کنم . چون فکر میکنم بزرگ است .اما هر چنـد گاهی که میخواهـد بعنوان یک بزرگ نظر بدهد و در تصـمیم گیریها دخالت بکند به او میگوییم : کی گفته تو بزرگ شدی ، فکر میکنی همین که استخوانهای تو بزرگ شد ، قـد تو بالاـ رفت ، فهم تو هم بالاـ رفت ، اینجا است که خودش در رشـد خود حیران میمانـد . بالاخره خـدایا من کودک هسـتم یا جوان . راست میگویـد . بعضـی وقتها هم دوست دارد کودکی کنـد ، خیلی وقتها هم دوست دارد بزرگی کنـد یعنی خودش هم در یـک حیرانی است ، مـا نبایـد آن چیزی را که او احسـاس میکنـد ما هم تقویت کنیم ، وقت احساسات خودمان که میخواهیم بزرگ باشـد او را بزرگ ببینیم، وقتی کوچک باشـد کوچک ببینیم ، این را من به پدران و مادران میگویم که بعنوان یک مادر از زبان من اینجا بشنوید ، ما مادران همیشه دوست داریم بچه هایمان بچه بمانند ، یعنی همیشه دوست داریم یک فرزندی داشته باشیم که هنوز کوچک بمانـد ، و آن احترامات لازمه را به ما بگذارنـد، مطیع محض ما باشـند ، و لـذا در آخرین لحظه یک مادر میگویـد بچه من کجـاست ؟ حالاـ یـک عزیز برای من تعریف میکرد میگفت : میدانیـد بچه یعنی چه ؟ گفتم نه ، گفت یعنی بـد را نمیدانـد چیست ، وای به حـال ما اگر ما این لفظ را برای بچه های خود به این شـکل بکار ببریم . خیلی توهین است . منظور ما این نیست که او بـد را نمیدانـد چیست، ولی مـا میخواهیم همیشه آن احساسـات پـدرانه و مـادرانه و بزرگوارانه خودمـان را ، او دریـافت کنـد . خوب حالا جوانهـای مـا نیسـتند خـدایشان که اینجـاست آیـا ما آنها را درک میکنیم ؟ منی که دوران نوجوانی و جوانی را سپری کرده ام یعنی تجربه آن را دارم ، او را نفهمم، امـا او که دوره سـنی چهل ، پنجاه سالگی من را تجربه نکرده ، اصـلا احساسات من را نمیدانـد . او من را بفهمـد ، من اینجا میخواهم دو جانبه صـحبت کنم نه خدای ناکرده حق را به خانواده ها بدهم و ناحقی در مقابل جوان کنم و بالعکس، من میخواهم بگویم تعامل می طلبد ، ما اگر میخواهیم جوانهای خوبی باشـیم باید پدر و مادرهای خوبی داشته باشیم ، اگر پدر و مادران خوبی باشیم جوانهای خوبی داریم ،

سوال– اینکه من نوجوانی دارم، در سـنی است که درحـال گـذر ازمقطع کودکی به جوانی است ، با او چه برخوردی داشـته باشم و مسائل مذهبی را چطور به او بگویم؟

پاسخ – اجازه بدهید بعنوان اینکه انشاءاله یک مادرمذهبی هسـتم ، به همه خانواده های مذهبی یک نکته کوچک را بگویم با اینکه نزدیک به دو دهه است که کار مشاوره را انجام میدهم و الحمداله ثمره زندگی دو فرزندی دارم که در حال حاضـر جوان هسـتند ، میخواهم بگویم بعضـی وقتها به خودمـان اجازه بـدهیم اینقـدر سیاه بین و سـفید بین نشویم ، یعنی یا بچه های ما بایـد خوب خوب باشـند یا حتما بد هستند ، نه گاهی هم خاکستری فکر کنیم . اگر بچه من نمازش را میخواند ولی دیر وقت میخواند ، خدا را ستایش کنیم و سـر به سـجده بگـذاریم که بچه من بنـدگی خـدا را میکند ، خیلی قشـنگ است که او اول وقت اینکار را بکند و قشـنگ تر زمانی است که درمحلی بنام مسجد وارد شود .

ما این سـفارش را از اولیاء خدا داریم که هرچه میتوانید دعوت کننده به حق از طریق زبانتان نباشید از طریق عمل خود باشید . شاید یکی از بزرگترین مشـکلاتی که در حال حاضـر جامعه ما را در برگرفته و حتی باعث شده جوان من آن خوش بینی نسبت به دین را ازدست بدهد آن لطافت و ظرافت دینی را آنگونه که باید دریافت نکند بخاطر این است که ما حرفی زدیم که عمل نکردیم ، وعده ای دادیم که عمـل نکردیم ، بخـاطر همین من بـا جـامعه کـار نـدارم ، او را به خـانه ی خودم می آورم . من مادرم ، پـدرم میخواهم اینگونه حرف بزنم بـا جوانم چکار کنم ؟ به نظرم بهترین کاری که میتوانیم بکنیم این است که خودمان عامل باشـیم ، الان بصورت نمونه مثال میزنم . همسـری دیر به خانه می آیـد . خانم نگران اوست . منتظر هسـتند که غـذا بخورند . ببینید برخورد چگونه میتواند اتفاق بیفتـد . خانم میتوانـد بگویـد کجا بودی؟ دیرکردی ، منتظرت بودیم یعنی همه این حس ها را وقتی از خودش بروز میدهد که بنـده دارم شـما را متهم میکنم من یک بازجو هسـتم و از تو جواب میخواهم کـدام مردی دوست دارد این جواب را بصورت آرام و قشـنگی بدهـد . خوب لحن را خانم عوض کنـد ، آمـدی نگرانت بودم ، برویم که غذا سـرد شد . امکان دارد مرد حتی از این رفتار

آنقدر شرمنده شود که بخواهد توضیح هم بدهد . اما خانم میگوید : بعدا حالا بیا غذایمان را بخوریم ، درود بر این خانم که با صبوری خود هم همسرش را به فکر وادار میکند و هم زندگی اش را شیرین نگاه میدارد و هم شام شان را دور هم با یک حس خوبی میخورند ، بعدا میتوانند بنشینند و فرصتی داشته باشند یا حتی میتواند این رفتار ، آقا را یک تنبهی بدهد ، همین حالت را بچه من دارد نگاه میکند ، پدر دیر آمد، اصلا ایشان حواسش نیست، ما همه گرسنه ماندیم ، این زمینه سازی منفی مادری است که از پدر تعریف میکند ، کلام مادر و رفتار مادر به بچه میگوید که خیلی هم بابا مهم نیست .

۱۵ – آیا مقایسه در رده سنی نوجوان و حتی مقایسه بین خواهر و برادر درست است ؟

این هم نکته خیلی مهمی است . اگر من این مثال را زدم ، خواستم ابتدا سوال اول شما را پاسخ دهم که ما هرچقدرمیتوانیم با رفتار خودمان این موضوع را شیرین کنیم و به بچه ها تحویل بدهیم ، باز هم به دلیل اینکه از من خواسته شده که نمونه هایی را که دارم مثال بزنم . خیلی وقتها این موضوع پیش آمده که خانواده ها گله دارند از بعضی از رفتارهایی که نوجوانان آنها دارند ولی وقتی با هم نشستیم و بعنوان پدر و مادر حرف زدیم، آنها دیدند که این بچه آنقدر هم سیاه نیست ، و من اینجا باز یک نکته ای را بگویم . اگر قرار باشد ما همیشه بچه های خود را توبیخ کنیم و همیشه سیاه نمایی کنیم ، بچه های ما فرصت شکوفایی به خود نمی دهند ، چرا ما میترسیم ؟ پدر و مادر گرامی اگر بیننده این برنامه هستید فقط چند ثانیه به این جمله فکر کنید . چقدر ما جرأت داریم اگر دختر و پسر ما آمد دین ما وعبادات ما را طی سوالی از ما پرسید و علم توانمندی برای پاسخ به این سوال داریم که بگوییم : پسر و دختر خوب من بیا تا باهم حرف بزنیم وقتی ما شاید این جرأت و جُربُزه را در اعتقادات دینی خود نداریم . چرا میترسیم اگر او از من میپرسد پاسخ نمیگیرد از کس دیگری بپرسد؟ لذا یکی از ویژگی های جوان که گرایش به همسالان و دوستان است و معمولا اینها برای هم حرف میزنند ، حرفهای همدیگر را قبول دارند و فرصت حرف زدن به همدیگر میدهند ، این باعث میشود که از پدر و مادر فاصله بگیرند و آنچه را که باید پدر و مادر با رفتار خود بر او تأثیر بگذارند ، تأثیر گذار نیستند، سوال شما بسیار سوال خوبی است . چه راهکارهایی داریم که جوانان ما در خانه خودمان احساس گرمی بکنند و امنیت روانی داشته باشند و وجود هر دو یعنی پدر و مادربرای فرزند و فرزند برای پدر و مادر، زیبا، پرمعنی و با استفاده باشد ؟ یک آنها را مقایسه نکنیم . همان نکته ای که شما گفتید . وقتی ما می بینیم دوقلوی با یک تخمک اینقدر متفاوت تربیت میشوند ، چرا به خود اجازه میدهیم پسر چهار ساله را با دختر پانزده ساله و یا بالعکس دختر هشت ساله خود را با پسر پانزده ساله مقایسه کنم ؟ مورد دوم ، بعض بر بعض نکنیم دخترم خیلی خوب است اما پسرم نمیدانم ، هیچکدام بد نیستند هردو خوب هستند با تفاوتهای خودشان ، یک نکته ای را من میگویم که شاید یکی از آفتهای ما باشد . خانواده های گرامی وقتی دختر و یا پسر هایتان یک کار ناشایستی که شما دوست ندارید انجام میدهند ، نگویید : پسر بد من چرا این کار را کردی ؟ بگویید : پسر خوب من شما کار اشتباهی کردی ، دختر خوب من شما اینکار را نباید میکردی، یعنی حُسن فاعلی فرزندانتان همیشه مد نظر شما باشد ، پسر من همیشه خوب است اما گاهی کار اشتباه میکند ، گاهی کار خوب میکند . شخصیت بچه ها را زیر سوال نبریم و شخصیت آنها بعنوان یک انسان که دارای کرامت است مد نظر ما باشد ، فقط به رفتار های آنها هشدار بدهیم ، این یک نکته ای بود که برای رعایت شخصیت بود . یکی بحث تبعیض بود ، یکی یک نکته ای که امیدوارم که شنوندگان ما حواسشان باشد که جوانهای ما از این مسئله سوء استفاده نکنند ، گاهی من پدر و مادر خیلی چیزها دوست داشتم که به آن نرسیدم خیلی پستهای عالی ، خیلی تحصیلات عالیه ، خیلی پول زیاد ، حالا هر کسی به تناسب دریافت خود اما نشد، نیایم خود و ناکامیهای خود را به فرزندانم انتقال بدهم، تو باید این تحصیلات را داشته باشی و یواشکی در دل خود بگوییم : چون خودم نداشتم . تو باید داشته باشی من چون نتوانستم خودم را مطرح کنم تو باید مطرح بشوی، من چون نتوانستم این هزینه یا در واقع توان اقتصادی را داشته باشم تو باید داشته باشی ، الان در ایام کنکور و انتخاب رشته هستیم یک هشدار کوچک در پرانتز به خانواده ها بدهم ، دنبال آن رشته ها برای فرزندانتان نروید که خودتان نتوانستید به آن برسید ، بگذارید

بچه های ما از لحاظ استعدادها و توانمندیشان خودشان باشند و جوانهای خوبی از لحاظ دینی ، اعتقادی و سلامت نفس و روان داشته باشیم ، مدرک بجای درک قرار نمی گیرد و درکهای ماست که از ما انسانهای متفاوت میسازد، خیلی از مدارک نتوانسته آن شعور واقعی را به ما بدهد و خیلی از درکها وشعورها ی واقعی ما هم همراه با تحصیلات ما بوده است .

سوال– الان که بچه ها در زمان انتخاب رشته هستند یک مشاور در این زمینه ها میتواند کمک بکند؟

پاسخ – حتما ، ما اینجا باید دو تا موضوع در بحث مشاوره داشته باشیم چون خودم هم با این طیف همکاری دارم هم بحث نمره و درصدهایی که کسب کرده مهم است ، هم نیازها و توانمندی های فرد مهم است، یعنی رغبت فرد کجاست ؟ مثلا وقتی پدر و مادر گرامی میگوید : فقط باید تهران باشد ، فقط فلان شهرستان یا فقط فلان رشته ، این یک بعدی و تک نگری در این مسیر بچه های ما را موفق نمی کند ، و متأسفانه امکان دارد بچه بعد از یکی دو ترم احساس کند که اشتباه کردم ، و دیگر اینها از آن بچه های دوران دبستان و دبیرستان نیستند که سکوت کنند و مطیع محض خانواده بشوند از درس زده میشوند .

مورد را داشتم . یک دانشجویی در ترم پنج شیمی داشتم که در یکی از دانشگاههای آزاد در آن زمان مشاوره داشتم خیلی بهم ریخته بود . قبلا هم به من اطلاع داده بودند که یکی از دانشجویان میخواهد بیاید هنگامی که آمد تمام حضورش نشان میداد که افسردگی خیلی پیشرفته دارد ، حالا بعد از جلساتی که من با او صحبت کردم ، نتیجه را خدمت شما میگویم ایشان پدرش در تمام مدت به اجبار چون دوست داشته رشته تجربی برود و موفق نشده بود رشته تجربی را به او تحمیل کرده بود و برای دانشگاه گفته بود تو فقط باید رشته شیمی بخوانی، ایشان به قول خودش گفته بود که چه جشن و مراسمی داشتند ، ولی باعث شد به خاطر رشته شیمی از پدر و مادرم جدا شوم و به شهر دیگری بروم ، حالا این بچه آمده بود ترم یک و دو ، یک سری جاذبه ها او را نگه داشته بود ، بعداً یواش یواش خانواده در شهر خودشان بودند و این جوان مانده بود با تنهای خود و رشته ای که اصلا به آن علاقه نداشت ، و ایشان میگفت : حدود یک ترم با خودم جنگیدم که چگونه به خانواده بگویم و وقتی به نتیجه نرسیده بود دچار افسردگی شده بود ، متاسفانه اقدام به خودکشی هم کرده بود، اولین کاری که ما کردیم مرخصی تحصیلی از دانشگاه برای او گرفتیم تا او بتواند به درمان بپردازم و درصورتیکه توانست بعد از درمان خود را با موقعیت تطبیق بدهد ادامه تحصیل دهد ،اگر نه تغییر رشته ، فکر نمی کنم این خانواده خود را ببخشد که باعث شده دو تا سه سال این بچه یک عقب گردی بکند و بعدا هم معلوم نیست آن توانایی لازم را از خود داشته باشد .

سوال – چگونه باید جوان و نوجوان در خانه احساس امنیت بکند، چه راهکارهایی دارید و پدرها و مادرها چگونه میتوانند این محیط امن و احساس امنیت را برای نوجوان خود فراهم کنند ؟

پاسخ – در ادامه مطالب قبل که گفتم : مقایسه نکردن ، تبعیض نگذاشتن و به دنبال آرزو و آمال خود در نوجوان نرفتن ، مورد دیگر وقت گذاشتن است ، کودکان ما تا سن سه تا چهارسالگی و حداکثر تا چهار سالگی وقت زیادی را در بعد فیزیکی از والدین میخواهند ، به آنها برسیم ، غذای آنها را چگونه بدهیم بخصوص در یک تا دو سالگی ، چقدر یک مادر در تکاپو است تا غذای کودک خود را آماده کند ، نحوه رساندن ویتامین ب لازم ، لباس او تمیز باشد . مُدام بعد فیزیکی مادر گرفته میشود ، مواقع خیلی کمی را مادر از بعد فکری باید برای بچه خود بگذارد ، خیلی وقتها سلامت جسم بچه او را کمک میکند تا سلامت روانش را اندیشه کند ، یواش یواش دوره که سپری میشود فرزندان کمتر از بعد فیزیکی مادر را می طلبند ، مثلاـ میگویم : بچه پنج ساله دوست دارد خودش لباسش را بپوشد ، حتی اگر برعکس بپوشد ، این سیر ادامه پیدا میکند تا سن نوجوانی اصولا بچه های نوجوان دیگر اتو کردن من مادر را قبول ندارند ، خودشون باید اتو بزنند یعنی نه تنها بار فیزیکی را از دوش ما برمیدارند بلکه کار هم برای ما انجام میدهند، پسر من دختر خوب من اینکار را برای من انجام میدهی از این مثال میخواهیم نتیجه بگیریم که پدر و مادر گرامی همانطور که در بیست و چهار ساعت از روز را در دوران کودکی فرزندتان شاید پانزده و شانزده ساعت وقت می گذاشتید ، خدا

وکیلی برای نوجوان خود چقدر وقت میگذارید اصلا جوان و نوجوان شما در خانه شما چه جا و محلی از اعراب دارد ؟ آیا صرف اینکه هیکل او بزرگ شده و صرف اینکه من باعث شدم به همسالان خود بیشتر گرایش پیدا کند و ... حضوری اصلا ندارد یا خیلی بیرنگ است یعنی ما وظیفه خود را خیلی خوب انجام داده ایم

سفارشی که دارم چون ما خانواده را میگوییم اگر پدرو مادری برنامه ریزی درستی در زندگی داشته باشند زن و مرد باهم ، زن برای فرزندانش جدا ، مرد برای فرزندانش جدا ، یعنی هرکسی موضع شخصیتش و موضع نیازهایش در خانواده برنامه ریزی شده باشد ، جوان خود را در خانواده حساب میکند و می بیند، وقتی همه تصمیم ها گرفته میشود و به جوان گفته نمی شود ، وقتی همه کارها اتفاق می افتد و جوان آخرین کسی است که خبردار میشود ، یعنی میخواهیم به اوبگوییم ، تو هستی هستی، نیستی نیستی ، اما بعضی وقتها پدران گرامی که شما پسران بزرگ دارید ، با هم کوه بروید ، باهم به ورزش بروید ، مثل همه جوانها که با هم میگویند و میخندند و تو سر و کله هم میزنند شما هم همین کار را بکنید متأسفم بگویم که گاهی وقتها مادرها که دخترشان بزرگ میشود و پدر که پسرش بزرگ میشود شاید لفظ بهتر از این خبر نمیدانم که بگویم ولی احساس میکنم آنها به فرزندان خود حسودی می کنند ، از یک طرف هم ما می بینیم که نقش پدر جوری میشود که پسر به طرف مادر میرود و دختر هم به طرف پدرمیرود . حالا اگر مادری در زندگی خود ناکامی هایی از طرف همسر داشته باشد ، خیلی زیاد به این پسر تکیه میکند و در واقع نقش جابجا میشود ، همین حالت را نسبت به دختران داریم ولی اگر ما روی اصول درستی گام برداریم ، بله گاهی پسران بیشتر به طرف مادر کشیده میشوند . این هم شکل گیری برای آینده آنهاست و همچنین دختران ، این بدان معنی نیست که پدر وظیفه اش را به گردن مادر بگذارد و بگوید : خانم شما این را به پسربگو یا برعکس ، نه مادر همانگونه باید به دخترش نزدیک شود یعنی فردا در زندگی تو مانند من میشوی ، یعنی یک مادر و یک زن میخواهی برای اجتماع خود بشوی این حس ارتباط یعنی وقت گذاشتن یعنی ما باید وقت بگذاریم . من صریح عرض میکنم به شدت مخالف هستم که یک تلویزیون روشن باشد سفره پهن باشد و اعضاء خانواده هم دور و بر آن نشسته اند ، اولا از نظر اصول تغذیه و مقدار و نحوه غذا خوردن در خانواده درست نیست چون هم میخورند حتی امکان دارد زیادتر هم بخورند و بعد هم مشکلات چاقی و رژیم گرفتن است ، هم اینکه اینها دیگر فکرشان در غذا نیست و از این مادر زحمت کشیده برای تهیه غذا تشکری نیست . اعضاء دیگر چشمهایشان در چشم همدیگر نیست . من یک اشاره ای بکنم از یک روایتی از پیامبر (ص) که میگویند : وقتی دور سفره می نشینید دو حالت دارد . این روایت بعضی های میگویند در چشمهای همدیگر نگاه کنید ، با هم حرف بزنید و غذا بخورید یعنی یک ارتباط عاطفی ، یعنی یک تقدیر از همدیگر برای حضور و یک تشکر از خدا که سفره گرم و محفل گرمی به ما داده است ، بعضی وقتها هم میگویند با هم حرف نزنید و غذا بخورید یعنی تعقل در غذا یعنی در واقع ببینیم چی و چه مقدار داریم میخوریم ، ما هر دو را قبول میکنیم و هر دو را اطاعت می کنیم . اما این چیزی که شما مثال میزنید هیچ چیزی در آن نیست ، آقا تا وارد خانه میشود روزنامه دست میگیرد و خانم تا وارد خانه میشود ، سراغ آشپزخانه میرود ، بچه ها در این زندگی حیران هستند . ما فردا همین بچه ها را جوان خود میکنیم بعضی از ما مثل خود بنده که فرزندانم متأهل هستند اگر مادری خوبی در دوران نوجوانی نداشته باشند موقع ازدواج یعنی برو دیگر هر وقت لازم بود و دلت خواست یک کوچولویی به من سر بزن .

سوال- یک بار من ناخواسته شاهد گفتگوی شما با فرزندتان پشت تلفن بودم شما خیلی مادرانه و دوستانه به فرزندتان گفتید الان ناهارت را خوردی یا برو ناهارت را بخوربا توجه به اینکه آنها متأهل هستند و از دوران نوجوانی به جوانی رسیده اند باز این لحن مادرانه به این شیوه است ؟

پاسخ - بله آن روز که شما شاهد بودید ایشان یک مشغله کاری سنگینی داشتند با من تماس گرفتند وگفتند : الان من اینکار را چگونه ادامه بدهم . گفتم : اول برو غذایت را بخور که مواد قندی لازم به مغزت برسد و فرصت لازم را پیدا کنی بعدا فکر کن باید

چکار کنی ؟ گفت : نه طول میکشد . گفتم : نه تو همین اضطرابی که داری باعث میشود آستانه تحملت پایین بیاید و با ان فردی که میخواهی برخورد کنی(که دانشجوی خودش بود و میخواست صحبت کند) امکان دارد یک مقدار پرخاشگرانه با او صحبت کنی، بله من در همین سن هم آداب معاشرت که الان بروید و چه کار بکنید را گوش زد میکنم به شرطی که ازمن بپرسند و از من بخواهند . خدا این عزت را به من داده است که باید شاکر او هم باشم در زندگی فرزندانم سعی کرده ام که حمایت نظارتی داشته باشم نه حمایت دخالتی ، حمایتشون کنم با نظارت خودشان نه دخالت کنم و اگر ما میخواهیم جوانهای ما در آینده با ازدواج دیگر از زندگی ما رخت بر نبندند ، یک زمانی در کودکی آنها میخواستند دنبال ما بیایند و ما می گفتیم : برو بشین و نیا ، دو روز دیگه پیر و فرسوده میشویم و میخواهیم بیایند سراغ ما ولی نمی آیند . اگر میخواهیم این تعادل بین ما بماند ، همیشه برای هم بمانیم ، بدون دخالت و گرفتن اراده فرد، اجازه بدهیم نظارت ما با حمایت باشد، حمایت ما با نظارت باشد و در کنار شکوفایی فرزندانمان روز به روز از آنها لذت میبریم . نعمت خدا را هم شاکر باشیم .

برای اینکه بگویم خانواده های عزیز فرزندانمان را حالا حتی اگر بچه ایست که امروز یا فردا جوان میشود یک جوری برنامه ریزی بکنیم که جوانان ما همیشه کنار ما بمانند و در کنار شما احساس امنیت روانی بکنند اینکه اونها را مقایسه نکنیم تبعیض برای آنها قرار ندهیم برایشان وقت بگذاریم، هراز گاهی اجازه بدهیم آنها در برنامه ها دخالت داشته باشند، حتی اگر اشتباه کنند، قدرت تجربه و درواقع انتخاب به آنها بدهیم، به شرطی که راهکارهای درست انتخاب کردن را به آنها داده باشیم و در زندگی اگر میخواهیم آنها را حمایت کنیم حمایت همراه با دخالت نباشد، بلکه نظارت باشد و در شکوفایی انتخاب همسر هم باقیات صالحات برای من باشد.

ما روایت داریم دو دعا هرگز به صاحب آن بر نمیگردد و به عرش پروردگار میرسد یکی دعایی که پدر و مادر در حق فرزندش میکند و یکی دعایی که همران با توسل به اهل بیت باشد .

۸۸-۰۵-۰۵

سوال- تعریف ارتباط و انواع آن چگونه است ؟

پاسخ - به موضوع خوبی اشاره کردید چون یک زمان بیشتری نسبت به برنامه های گذشته اتفاق افتاده . حدود دو هفته است فکر میکنم از امروز ما باب را باز کنیم و موضوع را پیگیری کنیم تا انشاء اله هرتعداد جلساتی که خدمت عزیزان بیننده هستیم ، ما بحث انسان را اگر بخواهیم مطرح کنیم ، میخواهیم بگوییم : انسان به حکم انسان بودن دوست دارد با دیگران در ارتباط باشد زوایای وجودی او به صورتی است که تنهایی را دوست ندارد و باید با دیگران مرتبط باشد هرچه این ارتباط درست تر، زیبا تر و با شناخت بیشتری اتفاق بیفتد این فرد، احساس آرامش بیشتری میکند ، در یک جمله، یک انسان زمانی میتواند یک امنیت و یا آرامش روانی را به خود عرضه کند که هرچه بیشتر بتواند با مردم ارتباط داشته باشد و این ارتباط هم برای خود و هم برای دیگری سازنده باشد، منتها یک نکته خوبی را به آن اشاره کردید . ارتباط مگر میشود انواع یا نوع های متفاوتی داشته باشد ؟ آیا این نکته قابل قبول است که خودمان با خودمان هم باید ارتباط داشته باشیم ؟ بله گاهی ما با خودمان چه ارتباطی داریم با دیگران چه ارتباطی؟ شاید گاهی در اصطلاحات و ضرب المثل ها شنیده اید که انگار فلانی با خودش هم دعوا دارد یعنی آنقدر فرد در ارتباط با خودش دچار مشکل است که در نتیجه با دیگران هم نمیتواند این ارتباط مثبت را سرایت بدهد و به اصطلاح از آن بهره برداری کند . اما یک سوال را از عزیزان بیننده بکنم که چگونه میتوان یک ارتباط خود انسان با خودش داشته باشد ؟ آیا واقعا نیاز است که بدانیم ؟ ما هر چه عزت نفس بیشتری داشته باشیم و هرچه شناخت بیشتری از خود داشته باشیم ، بهتر هم میتوانیم این شناخت از خود را به دیگران انتقال بدهیم ، هر چه بهتر به زوایای وجودی خودمان پی برده باشیم ، بهتر انتقال می دهیم . حالا من از یک آیه زیبای

قرآن استفاده میکنم که : خداونـد به هرانسـان کرامت خاص خود را داده است و یا حتی اینکه بگوییم یک انسان فرقی نمیکنـد در تفـاوت خلقتش ، خـدا گفته من روح را در انسـان دمیـده ام . حالا آن انسان چه زن باشـد چه مرد ، پس با توجه به اینکه ما کرامت داریم و روح خدایی در ما دمیده شده است ، پس باید خیلی بزرگ اندیشه کنیم و بزرگ با دیگران هم این ارتباط را داشته باشیم اما این به معنی خودخواهی نیست ، یعنی اگر من خود را بزرگ میدانیم نمیگویم پس من خوبم و شما بد ، میخواهم بگویم به حکم انسان بودنم که خـدا من را خلق کرده است . پس انتظار خدا از من چون خودش خیلی بزرگ است ، پس هیچوقت آدمهای بزرگ چیزهای کوچک هدیه نمی کنند هرچه بزرگی و کرامت هر فردی ، اینجا ما به خدا میگوییم ، بیشتر باشد پس اون هدیه و آن دادن هم خیلی بزرگ است پس من اگر از خدا آمده ام . چون او بزرگ است من هم باید بزرگ باشم.

سوال– در بین فرمایشان شما به این نتیجه میرسیم که ارتباط فرد با خودش همان ارتباط فرد با خدا است آیا همین طور است ؟

پاسـخ – بله ، شـما سـریع من را به اصل موضوع بردید یعنی میخواهم بگویم ، من هرچه بهتر با خودم ارتباط داشـته باشم ، درواقع به خالق خود احترام و تکریم لازم را می کنم ، مثل اینکه شما به من یک هدیه میدهید چون یک کرامت خاصی از شما در نظر دارم و هـدیه شـما را دوست دارم ، سـعی میکنم به شـما که برخـورد میکنم حرمت لازم را به شـما بگـذارم ، این بـاعث میشود که من غیر مسـتقیم به داده ، و درواقع به خالق خود احترام بگذارم ، حتما این را شـنیده اید که میگوید اگر میخواهیم از خدای خود تشکر کنیم باید از مخلوق او تشـکر کنیم . پس اولین چیزی که ما اینجا ملاک داریم و میتواند به عنوان یک میزان باشد ، این است که خودمان چقدر خودمان را میشناسیم ، یعنی چقدر بر آن داده که ما را داده است آشنا هستیم . این باعث میشود که هرچه بیشتر بشناسیم عزت نفسـمان بالا رود ، باز یک نکته کوچک را در پرانتز بگویم وقتی من می بینم بعنوان یک بنـده خیلی زیاد به من لطف شده و من را خـدا بوجـود آورده ، اینجـا من نمیخـواهم بگویم من خیلی بزرگ هسـتم بلکه او که داده خیلی بزرگ است و چون کسـی که داده خیلی بزرگ است ، پس من بایـد از عظمت و منزلت خودم درست اسـتفاده کنم .خوب من بـا توضـیحاتی که در قسـمت قبـل برای عزیزان بیننده گفتم به این نتیجه رسـیدیم که ما باید در اوج بزرگی که یک خدای بزرگ ما را خلق کرده ، بدانیم که در مقابل آن بزرگ هیچ هیچ هستیم ، یعنی میشود گفت : خیلی سخت هست یعنی هم آدم خود را بالا بداند چون یک بزرگ او را عرضه کرده یا خلق کرده و بوجود آورده و هم خیلی حقیر و پست ببینـد چون در مقابل آن بزرگ خود را می بیند . این خیلی ظریف است ولی در عین حـال هرچه انسـان در وجود و زوایـای خود پیش رود و آگاه باشـد بیشتر خود را میشـناسد . این نشانه ی چیست ؟ میخواهد بگویـد که من عزت نفس باید داشـته باشم و اگر این عزت نفس را دریافت کردم، خودخواه نمیشوم ، و در ارتباط با دیگران سـعی میکنم تمـام هم وغم من این باشـد که بهترین ارتبـاط را داشـته باشم ، حالا چگونه میشود با دیگران ارتباط داشت و یا نوع سومی از ارتباط که شـما مثال زدیـد چگونه میشود که از نوع سوم این ارتباط بهره منـد شـد ؟ حالا ما روایاتی هم داریم که من ازامام صادق (ع) اشـاره میکنم که ایشـان میفرماینـد که مـا سه نوع ارتبـاط بایـد داشـته باشـیم . ارتبـاط انسان با خـدا ، انسان با خودش و انسان با دیگران . حالاـ نوع اولی که انسـان بـا خـداست یـک توضـیحی من دادم و در ارتبـاط بـا آن آوردم و رابطه بـا خودمان گفتم ، حالا دیگران چه کسـانی هسـتند؟ یعنی این ارتباطی که ما با دیگران میگوییم چه طیف و چه قشـر و گروهی را در بر میگیرنـد ؟ انسان به تناسب همه افرادی که دور و اطرافش هسـتند میتواند ارتباط برقرار کند . اما آیا من با همسـرم ، با دخترم با پسـرم با همسایه و محیط کـارم ، به یـک شـکل ارتبـاط برقرار می کنم ؟ کی میشـود انسـان این توانمنـدی را از خودش بروز دهـد که همه این طیف بگویند چقـدر خوش برخورد است ، چه میشود که بعضـی ها این گونه میشونـد ؟ چه میشود که یک کودک همان آرامش را از مادر خود میگیرد که همسـرش و فامیلهـای این خـانم و دیگران میگیرنـد ؟ یـادم می آیـد که دو هفته پیش به این موضوع یک اشاره کردم در هرارتباط ، بحث مهارتهای ارتباطی را که میخواهیم بگوییم یکبار من هسـتم که پیام را میدهم ، یکبار فردی است که پیام را میگیرد و مسـیری است که بین من پیام دهنـده و پیام گیرنده ایجاد میشود ، ما اگر قرار باشد یک ارتباط خوب را بخواهیم برقرارکنیم ، یک

مثلث سه ضلعی را باید مد نظر داشته باشیم ، من که غمگین و افسرده هستم و فکرم در گرو مسئله ای است حتما خوب نمی توانم پیام بدهم ، حالا من خوب پیام را میدهم ولی شما نمی توانید این حس را از من دریافت کنید ، یا گرفتاری فکری دارید یا بیماری جسمی دارید، ولی هرچه قدر سعی میکنم که شما آن مسئله ای را که میخواهم از من دریافت کنید ، مورد بعدی یا در واقع ضلع سوم این جریان ، من خیلی خوب صحبت میکنم شما هم خیلی خوب میخواهید صحبت کنید مثل عزیزان بیننده ای که میخواهند مطالب ما را بگیرند ، من دارم خوب میگویم عزیز بیننده ما هم است اما گیرنده ای که در خانه ایشان است مشکل دارد ، پس هم باید درست طی شود . در واقع طی طریق باید سلامت خود را داشته باشد ، پس یک چیز خیلی مهمی است . گاهی میتواند من پیام دهنده خیلی ازنظر جسمی سرحال نباشم ، پیام گیرنده من هم نباشد ، ولی خطی که بین ما ارتباط برقرار میکند یعنی بعد عاطفی و فیزیکی جریان میتواند خوب تأثیر خود را بگذارد . بعد عاطفی و فیزیکی این جریان مهم است در یک جمله در یک پیام دادن و پیام گرفتن هم سلامت فیزیکی لازم است هم سلامت روانی و عاطفی.

با توجه به مراجعین ماهانه اگر بخواهم در نظر بگیرم تعدادی که عزیزان هستند و خانواده را هم من بیشتر کار می کنم ، شاید سخت باشد که موضوع را در حضور شما و عزیزان بیننده بگویم که خیلی خیلی از ریشه های اختلافات و وجود طلاقهای خاموش یا در واقع طلاقهای عاطفی در بین خانواده ها ، عدم همین مهارت است ، آقای خسته از راه برگشته با مشقات و خستگی کاری وقتی وارد خانه میشود ، چون خانم فقط میخواهد حس خود را بروز دهد و آقا نیز میخواهد همین حس را انتقال دهد ، در این مسیر و در واقع کانال ارتباطی هم به همین شکل تغییرمی پذیرد ، آقای غمگین و خسته میخواهد حرف نزد ، خانم همیشه منتظر برای برگشت آقا ، میخواهد کلامی را بشنود ، که در تفاوتهای کلامی خواهم گفت . ایشان میگوید : من خسته هستم و ایشان میگوید : من چه نقشی دارم؟ ایشان میگوید : چرا با من دعوا میکنی ؟ ایشان میگوید : چرا برخورد من را منفی جلوه میدهی ؟ وقتی این حس ها را انسان شاهد میشود می بیند که هیچ نقصی در این گفتگو و مهارت نیست الا اینکه طرف بلد نیست بگوید : الان حرف نزنم بهتر است . الان سکوت کنم بهتر از کلام رد و بدل شده میتواند انتقال عواطف من را بدهد . الان در این شرایط این حالت را میپذیرد که بگویم خسته نباشی، فکر میکنم شما خیلی خسته ای ، من بروم یک آبی برای شما بیاورم یا آقای خسته وقتی ببیند این خانم دارد این مسئله را بروز میدهد بگوید : میتوانم یک خواهشی از شما بکنم . الان یک مقدار خسته هستم ، سوالی رد وبدل نشود تا بعدا بشینیم با هم صحبت بکنیم یعنی همین آئین ارتباط اتفاق افتاد ، متأسفانه یک موردی من داشتم الان یادم آمد که اینکه در موضوعی راجع به جریان عروسی برایشان اختلاف پیش آمده بود یعنی همین در کادو بردن یا کادو آوردن که متأسفانه شاید در ظاهر مسئله کوچکی باشد اما ریشه دار میشود . در هر حال فکر میکنم دیگر بوی طلاق هم نشسته بود در خانواده ، حالا به هر دلیل آمده بودند برای مشاوره ، من مشاور فکر میکنم مگر میشود یک کادو بردن برای یک عروسی میتواند اختلاف ایجاد کند ، تا این حد که با دو بچه بالای چهارده سال که همراهشان بود به جدایی فکر کنند، وقتی که یک خانواده درمانی میخواهد اتفاق بیفتد زمان زیادی را یک مشاور باید اختصاص بدهد ، وقتی نشستم و گوش دادم دیدم بر میگردد به نقطه هایی از زندگی پانزده و شانزده ساله اینها که بعد از پانزده و شانزده سال بلد نیستند، کی وقتی خسته هستند سکوت کنند ، کی حرف بزنند ، آقا توجه به حالت هیجانی خانم ندارد که معمولا از کلام استفاد میکند ، خانم توجه به حالت هیجانی آقا ندارد که معمولا با سکوت اعتراضش را میرساند ، همه این ها با یکی دو کتاب و یکی دو جلسه خانواده درمانی حل شد ، علت این چه بود؟ علتش این بود که یادمان میرود به این فکر کنیم که ما برای هرچیزی نیاز به علم داریم مشاوره یعنی نه اینکه بیماریم یا رفتار نادرستی داریم یا اختلالات شخصیتی داریم ، مشاور یعنی مثل همه مسائل دیگر، که مثلا- من یک سرم درد میکنم ، یک دندان درد می کنم و باید پیش پزشک بروم . مشکل باید حل کند و مشکل خانواده من را یک خانواده درمان باید حل کند ولی خوب نکته خوبی بود، علت این بود که این مسئله را با عزیزی درمیان گذاشته بودند و ایشان خیلی خوب اینها را هدایت کرده بودند و گفته بود من خیلی شما را

دوست دارم ، شـما هم من را خیلی دوست داریـد امـا من در این مسیر نمیتـوانم شـما را راهنمـایی کنم . بهـتر است از یـک مشاور اسـتفاده کنیـد ، حالا این اعتماد لازم بایـد اتفاق می افتاد ، همه همکاران خوبم این مسـئله را میداننـد و من هم این را به آنها یادآور میشوم و آنهـا هم به من بایـد یـاد آوری بکننـد که رکن اصـلی مشاوره رفتن ، اعتماد است و ایمان به رازداری مسئله آنها هم حس کرده بودند میتوانند این اعتماد را داشته باشـند و به من مراجعه کرده بودند و هنوز هم که هنوز است با بعضـی از مراجعین خود که میرونـد بعـد از مـدتها با حضور چنـد دقیقه ایشان ، این حضور ها باعث میشود که ما را به کارمان امیـدوار کند و لطف آنها را به ما برساند و مسئله آن خانواده نیز حل شد.

سوال – درباره ی تفاوت رفتار آقا و خانم توضیح دهید .

پاسـخ – نکته خوبی را اشـاره کردیـد امـا قبل از اینکه به آن بپردازم میخواهم تعریفی از کلمه مهارت داشـته باشم که خیلی متفاوت برای عزیزان تعریف میشود یا همه ما میشـنویم یادمان باشـد که مهارت هنر یا توانمندی است که فرد در وجود خود دارد اما باید راه بکارگیری آنرا بلـد باشـد یعنی مهارتها، هنر بکارگیری توانمنـدی ها و داشـته های هر فرد است، یعنی من زبان دارم اما چگونه آنرا بکارگیرم ، چشم دارم اما چگونه از آن اسـتفاده کنم ، نه اینکه چیز نداشـته را ما طلب می کنیم که بکارگیریم و وسیله ارتباطی قرار دهیم ، این یک نکته ای بود که از جهت مهارت ها خواستم خدمت شما بگویم ، بله ما در بحث روانشناسی دو تفاوت داریم : یکی تفاوتهـای فردی و یکی تفاوتهای جنسـیتی . اگر تفاوتهای جنسـیتی را نبینیم به تبع تفاوتهای فردی را هم نمی توانیم ببینیم . پس اول اجـازه بدهیـد آنکه سـخت است یعنی تفاوتهای فردی را تعریف کنم . بعنوان تعریض این موضوع : یک دوقلوی دختر و پسـر که به آن دوقلوی همسان میگوینـد ، این یک تخمک بوده که از وسط نصف شـده ، حالا شدن دو تا دختر یا دو تا پسـر ، درصد شـباهت آنها در بـدو ورود به این دنیا ، به تناسب در هشت سالگی و به تبع در سالهای بالاتر که حـدودا نوجوان میشوند و موارد دیگری که برایشان پیش می آید این همه باعث میشود که روز به روز همین دوقلوهای همسان و یک تخمکی تفاوت بشوند ، حالا بعضی وقتها مطرح میکنند که علت این میتواند تأثیر تربیتی باشد ، ژن باشد یا چیزهای دیگر . حالا من اینجا در مقام بررسی موضوع نیستم ، فقط میخواهم بگویم دو تـا دختر یـا دو تـا پسـر دوقلو چطور روز به روز متفـاوت میشونـد . پس به این ایمان بیاوریم که پـدران و مادران گرامی ، خواهران بزرگوار ، برادران عزیز ، در موقعیت کاری تان ، در اداره زنـدگیتان که چه پـدر هستید یا مادر، چه ارباب رجوع هستیـد یـا رئیس، چه معلم ، چه دانشـجو ، چه شـاگرد ، مـا نبایـد همه را به یـک شـکل ببینیم ، چه همه دختر باشـند چه همه پسـر ، رفتارها متفاوت بروز میکنـد، به ما این هشدار را میدهد که هرچه را که میخواهیم بگوییم و یا نحوه ارتباطمان باید متفاوت باشد این یک مقدار سخت تر است البته من سخت را اول گفتم ، تا بعد موضوع جنسیتی را بگویم . وقتی من میگویم یک دختر با یک دختر متفاوت است ، وقتی دوتا پسر یا دو تا دختر دارم ، می بینم رفتارهای آنها متفاوت است ، این به من هشدار میدهد که بچه هایم را با هم مقـایسه نکنم . بعضـی را بر بعضـی ارجحیت نـدهم . این خوب است و این بـد است نکنم . این به من نشـان میدهـد که یک زن بروز رفتـارش و هیجـانش بـا مرد متفـاوت است . من یک مثالی میزنم یک مقـدار شایـد برنامه مان تعادل بیشتری پیـدا کنـد یا شاید عزیزان شـنونده یک مقـدار کسل شـده باشـند نمیـدانم برنامه ما به چه شـکلی است؟ خانمی که شایـد پنج نوع بوی غذا را در خانه استفاده کرده و انواع خورش هـا را آمـاده کرده ، آقا از در وارد خانه میشود ، هرکاری این آقا بکنـد بین یک یا دو بو را نمی تواند اسـتنشاق بکنـد ، یعنی فیزیک این آقا و راههای اسـتنشاقی این آقا محـدود است حالا این مهارت اسـتنشاق را این آقا میخواهد بکار بگیرد . میدانـد که زحمات فراوان در خانه کشـیده شـده است . میدانـد تلاش شده که آقا خوشـحال تر، مسـرورتر و با لذت بیشتری غـذاها را اسـتفاده بکنـد . اما این آقا بـدلیل تفاوت فیزیکی ، آیا میتوانـد بگویـد : من که نفهمیدم ، من نمی دانم چه بویی می آید ، حالا این ها همه مهارتهای ارتباطی را بهم میریزد، این آقا میتوانـد بگویـد بوهای متفاوتی می آید ، خبر از تلاش خانم می آید ، من نمیـدانم الان بایـد کدامش را بگویم، یعنی میدانم تفاوت است ولی من دریافت نمی کنم ، این نه یک امتیاز برای این آقا است و نه

یـک افت یـا درجه منفی دادن است، و نه برای خـانمی که این احسـاس را میکنـد درجه مثبت یا منفی است. من بایـد این تفاوت را ببنیم ، یا خانمها توانایی شـنیدن چهار یا پنج صدا را با هم دارند . آقایان بیشتر از یک یا دو صدا را نمی توانند بشنوند ، لایکلف اله نفسأ خداونـد این تفاوت را به زن و مرد داده و براساس همان تفاوت هم از او این توانایی را میخواهـد یا مثلا آقایان از قـدرت جمع بینی و کلی نگری قوی برخوردار هسـتند . خانمها از جزء به کل میرسـند، باز این نه امتیازی برای آقایان و نه افتی برای خانمها است یـا بالعکس ، اینها را گفتم چی میخواسـتم نتیجه بگیرم ؟ اینجا قرار نبود تفاوت آناتومی یا همان فیزیکی و انـدامی افراد را بگوییم اما میخواسـتم از این راه به آن مسـیری برویم که در رابطه با مهارتها میخواهیم ازآن اسـتفاده بکنیم . قرار است بحث ما روزهای دوشنبه خانواده و بخصوص بُعـد زن باشـد ، ما میخواهیم بگوییم : خانواده که سـتون و مـدیریت اداره آن به عهده زن است ، با توجه به این تفاوتها است که باید مهارتهایش را برقرار کند ، وقتی خانمها سـیالی در کلام دارند یعنی راحت جملات و کلمات را بیان میکنند و یا خانمها دربرخورد اول چند جمله میگویند ، امکان دارد آقایی که با من صـحبت میکند در حد دو تا سه کلمه باشد یعنی خانم هم خزانه لغات بیشتری دارند و راحت کلمات را ادا میکنند بخاطر اینکه مادر باشند .

ما میخواهیم بگوییم براساس تفاوتها ، آیا اگر مرد این قدرت کلام را ندارد پس از این موضوع عقب است ؟ نه اینطور نیست . خانم این قدرت را دارد چون باید مادر باشد ، علم ثابت کرده زنانی که کلام بیشتری با فرزندان خود دارند هوش شـناختی فرزندشان بالا میرود، این بچه یا پسـر است یا دختر، خدا این را به زن داده تا وظیفه اش را انجام دهد این را به مرد نداده و وظیفه ای هم نمیخواهد منظور من این بود که خانمها زمانی سرمنشأ و ستون خانه برای ادامه زندگی به حساب می آیند که این گرمی زندگی را به همسر و فرزنـدان خود انتقـال بدهنـد ، اگر ندهـد بایـد مواخـذه شود و این از آقایـان توقع نیست، امـا در ارتبـاط با تصـمیم گیریهای کلان ، معمولا آقایان توانایی بیشتری از خانمها دارند ، شاید خانمها در این جریان ضعف از خود بروز دهند اما آقا می آید و این را تکمیل می کند ، این مسـئله را آقا نمی داند خانم تکمیل می کند و این مسئله را خانم نمیداند و آقا تکمیل میکند ، ما میخواهیم بگوییم که خداونـد زن و مرد را بـا تفاوتها خلق کرد ، که در کنار هم به اوج عروج برسـند ، این اصـطلاح را ما خیلی شـنیده ایم و دیگران هم گفته انـد که کنـار هر مرد مـوفقی زن مـوفقی است، من میخـواهم بگـویم کنـار هر زن و مرد موفـق ، زن و مرد مـوفقی است ، فرقی نمیکند ، ما همه با توجه به تفاوتها مسئول هستیم ، حالا بگوییم که آقایان و خانمها چگونه با هم ارتباط برقرار کنند ؟

سوال- آیا مسیرها و کانالهای ارتباطی ما فقط زبان است ؟

پاسـخ - نکته خیلی خوبی است و من به عزیزان بیننـده این نکته را باز یاد آور شوم که ما بعنوان یک انسان بایـد همیشه با یکـدیگر ارتباط داشـته باشـیم ، گاهی من از کنار شـما رد میشوم و فقط یک نگاه میکنم ، شـما میخواهیـد این نگاه را معنی کنید، با توجه به شنـاختی که از من داریـد این نگـاه معنی میشـود . من از کنـار شـما رد میشوم نکته ای را میشونم خوب گوش میـدهم . نحوه گوش دادن من و مقدار حساسـیت من به آن شنیده و شما که گوینده هستید باعث میشود که ببینیم ما چه ارتباطی را میخواهیم برقرار کنیم . گاهی من اصـلا صحبت با شما نمی کنم گاهی اصلا گوش نمی دهم ، گاهی نگاه نمی کنم ، فقط نزدیک می آیم و با دستی که با شـما میـدهم و مصافحه ای که با شـما می کنم ارتباط برقرار می کنم . گاهی هیچکـدام از این کارها را انجام نمی دهم فقط یک بسته یا کادویی شاخه گل و نوشته ای روی میز شما میگذارم و میروم حتی بدون حضور خود شما، یعنی یک هدیه ای که میتواند از جملاتی برخوردار باشـد یا میتوانـد گل یا بسته ای باشـد . پس رابطه های ما با مردم میتوانـد از طریق دیـدن باشـد ، شـنیدن باشـد ، گوش دادن باشد یا اهدا و هدیه دادن باشد و یا دست دادن و یک ارتباط فیزیکی باشد و گاهی هیچکدام از اینها نباشد ، مثل همین لحظه ای که خود جنابعالی فقط سـکوت می کنید و با سـکوت تان می گویید : من با شـما هستم ، پس کانالهای مهارت ارتباطی ما متفاوت است ، ما از این کانالها در چه مواقعی به چه مقدار زمانی و به چه شـکلی میخواهیم اسـتفاده کنیم ؟ برمیگردد به من و شـما که طرف مقابـل من هستیـد ، آیـا نگاه زیبای معصومانه یک کودک در آغوش مادر در موقع نوشـیدن شیر با نگاه گرم و صـمیمانه

یک پدر بصورت فرزندش که خورد سال شده خودش و دست نیازش را با این نگاه میرساند، با نگاه یک معلم به شاگرد یکی است ؟ از یک بُعد فیزیکی برخوردار است ؟ هرچند که ارگان آن فقط یک چشم است ، ولی معانی که از این نگاه میخواهیم بدهیم . خیلی متفاوت است ، پس در نگاه ما یک معنی میخواهیم بدهیم و یک معنی دریافت کنیم ، شما به بنده زنگ میزنید من در اوج خستگی هستم . شما خبر از این طرف گوشی من نداری گوشی را که برمیدارم با خستگی میگویم الو شما میگویی خسته ای ؟ سریع قیافه خود را عوض میکنم ، کلامم را تغییر میدهم چون نمی خواهم شما را با این خستگی خود درگیر کنم ، و بعضی وقتها هم میگویم آره ، چون احساس میکنم میخواهم با کسی درد و دل کنم . پس این کانالهای ارتباطی علاوه بر اینکه از این دو فرد دهنده و گیرنده استفاده میکند ، از معانی آن ، خودِ زمان و موقعیت هم شرط است ، حواسمان باشد گاهی در یک محدوده زمانی خیلی تحت فشار میگویم فقط میخواستم بگویم : سلام ، خوبی ، یعنی زمان نقش داشت ، نوع حس من با زبان بیان شد ، با زمان بیان شد ، با گیرنده درگیر شد ، این را هم بگویم که در یک مهارت ارتباطی ، ابعاد مختلف را ما می بینیم ، میگویم : فلانی یک جمله ای را گفت ولی انگار یک نیش توی حرفهایش بود. شما این را به من میگویید . من رد میکنم، من این را نمی گویم شما تأیید می کنید ، پس حس من این را میرساند .

من اول برنامه عزت نفس را گفتم، یعنی اگر من توسعه نفس داشته باشم اگر یک درخت پرباری باشم که نهایت تواضع را در خود جا داده باشم ، اینقدر سریع و محدود حرفها را معنی بد نمی کنم، اما گاهی فشارها ، تجارت و ظرفیتها به ما محدود نگری میدهد ، این خوب نیست ، بخصوص من این را به خود و دیگران سفارش میکنم اگر از افرادی هستیم که تصمیم گیرنده ایم حالا میخواهد معلم باشیم ، در یک پستی باشیم ، حتی میخواهد تصمیم گیرنده برای زندگی خود باشیم ، باید بیش از آنچه فکر میکنیم توسعه بینش داشته باشیم . هرچه عمیق بیندیشیم ، عمیق تر تصمیم میگیریم . هرچه توسعه گرفته تر باشیم یعنی نظرات مختلف داشته باشیم . حضرت علی (ع) میفرمایند : نظرها را بگیرید، تحویل بدهید ، بعد از بین اینها قشنگ و زیبا را انتخاب کنید . یعنی میخواهد بگوید : مردم بسته نگر نباشید ، نظرات متفاوت بشنوید حالا این در بحث مهارتها هم خیلی نقش دارد .

ببینید من حتما حساسیت به این موضوع نشان میدهم که ما هیچوقت نه در این برنامه و نه در هیچ برنامه ای که بعنوان یک رسانه عمومی مخاطب دارد ، نباید تعصبات خاص جنسیتی داشته باشیم ، ما میخواهیم به تفاوتها اندیشه کنیم و براساس تفاوتها راهکارهای درست را بفهمیم و بگوییم اینکه حس زنانه من این را میگوید یا حس مردانه من این را میگوید، بعنوان اینکه بخواهیم از یک اعمال قدرت استفاده بکنیم این کار درستی نیست. اما نه ، اگر حس زنانه و مادرانه من این را میگوید . چون مدتها با تو زندگی کرده ام ، دیگر میدانم وقتی چشمهای تو غمگین است چه موقعی است، وقتی برق شادی در چشمهای توست چه عکس العملی نشان میدهی ، میدانم وقتی میخواهی من ناراحت نشوم غم و غصه های خود را چگونه پنهان میکنی ، این خیلی قشنگ است ، این توضیح را خدمت عزیزان داشته باشیم ، الان یادم آمد که موردی را بعنوان مثال عرض کنم ، یکی از شیوه هایی که من و همکاران مصداق قرار میدهیم . مراجع نوع آمدنش به اتاق مشاوره و نوع نشستنش روی صندلی و نوع انتخاب صندلی کنار همسر ، برای ما همه یک علائمی را در خصوص ارتباط این دونفر میگوید . پس من که یک لحظه اینها آمده اند و دارم میفمم چه جوری اینها نشسته اند . پس خبر از چه چیزی میدهد ؟ لطفا خانمها و آقایان ، پدران و مادران ، زن و شوهرهای عزیز با هم صادقانه برخورد کند . مثلاـ وقتی افراد وارد میشوند هرکسی اگر فقط میخواهد حرف خود را بگوید و حتی فرار میکند ازاین جریان نوع نشستن او بگونه ای است که میخواهد خود را به مشاور نزدیک کند . اگر از مشاور فراری است ، یک گوشه ای می نشیند که کمتر از او سوال شود . حالاـ امیدوارم من و همکاران خودم کمک کنیم که رابطه های خوبی بین زن و شوهر ، اعضاء خانواده و جامعه خود داشته باشیم .

۸۸-۰۴-۲۲

سوال – انواع وسایل ، ابزار و مهارتهای ارتباطی در ارتباطات انسانی چه چیزهایی است ؟

پاسخ – من فکر میکنم ابتدا قداست ببخشم به بحثمان از یک جمله زیبا و کلمات زیبای علی (ع) و بگویم مهارت به چه شیوه هایی است . در یک بحث مهارتی هم باید فرد مورد نظر را در نظر بگیریم و هم نوع ارتباط را و هم فردی که میخواهد این ارتباط را برقرار کند . حضرت علی (ع) میفرمایند که ارتباط بر چهار نوع تقسیم میشود : ارتباط یا در واقع نزدیک شدن که یک انتخاب در این ارتباط نقش دارد ، اینکه زن و شوهر ارتباط شان برچه اساسی باشد میفرمایند : براساس کمال رشد و در واقع نردبانی برای صعود همدیگر قرار گرفتن ، که به طبع ، به نوع انتخابی که فرد از ابتدا انجام داده برمیگردد ، این انتخاب را واقعا به نوعی قرار بدهد که راه کمال و سعادت را در این مسیر داشته باشد ، حضرت علی (ع) خودشان بعنوان یک فرد ، موقعی که مورد سوال واقع میشوند از طرف پیامبر و از او میپرسند که فاطمه را چگونه یافتی ؟ ایشان مطرح میکنند که فاطمه برای من زنی است که در واقع زیباترین و بهترین کمک در راه رسیدن به خدا است ، یعنی همان کمال ، که اگر گوینده ای که همین حدیث را میگوید می بینیم که بعنوان یک نمونه در زندگی خودش است ، لذا ایشان میفرمایند که زن و شوهر روابطشان و ارتباطشان باید بر اساس کمال و رشد باشد ، پدر و مادر با فرزندانشان باید بر اساس و استواری این ارتباط بر ایثار و گذشت و اغماض باشد که خوب به طبع ، اگر یک پدر و مادر گذشت لازم را در تربیت فرزندانشان داشته باشند ، این آموزش غیر مستقیم را به فرزندان خواهند داشت ، ارتباط فرزندان با پدر و مادر باید براساس احسان باشد ، این آیه ای است که همه ما شنیده ایم و بالوالدین احسانا که خوب حالا احسان معانی متفاوتی دارد ، یکی از آن معانی اش را من اینجا عرض می کنم یعنی خواسته ای که فرد دارد ، در درونش است بیان نمی کند ، فرد مقابل این احساس را بکند که این خواسته باید برآورده شود و برود برای او انجام بدهد ، نه اینکه خدای نکرده بگذاریم او بگوید یا اگر هم گفت با منتی خدای نکرده همراه باشد، احسان یعنی آن چیزی که من احساس کنم فرد نیازش است و قبل از بیانش به او برسانم یعنی فرزندان باید با این شکل با فرزندان ارتباط داشته باشند ، در نهایت قسمت چهارم را حضرت علی (ع) میفرمایند که فرزندان با هم ، خواهر و برادر ها با هم ، اساس و استوار ارتباطشان باید بر اساس انصاف باشد ، در یک جمله این انصاف هم با تربیت پدر و مادر با فرزندان است که به فرزندان میرسد . اگر پدر و مادری شیوه های نادرست ارتباطی را با فرزندان داشته باشند ، آنها را مورد تبعیض قرار بدهند ، مقایسه بکنند ، فرصت کمتری را برای ارتباطات عاطفی یا نیازهای بچه ها بگذارند ، خود بخود این انتقال ارتباط عاطفی با فرزندان در بین همدیگر قرار میگیرد ، پدر و مادری که این تبعیض و مقایسه را در بین فرزندان داشته اند ، حالا که فرزندان خودشان به یک ثمری میرسند ، گویا در آن میدانی میتوانند قرار بگیرند که تسویه حساب باید صورت بگیرد ، و باز متأسفم که باید بگویم خیلی از ما خواهر و برادرها در دوران کودکی و نوجوانی شاید توانسته ایم همدیگر را بپذیریم، ولی بعد از یک مدتی که از سن مان میگذرد، آن اثرات رفتاری قبل و نوساناتی که در تغییر این زندگی در سیرش و در ادامه اش اتفاق می افتد ، برادران و خواهران خوبی با هم نیستیم ، که این انصاف گمشده و باید پیدایش بکنیم و اصول را بر آن قرار بدهیم .

سوال – ویژگی های خانواده متعادل را در سایه همین مهارتهای ارتباطی بگویید ؟

پاسخ – اگر اجازه بدهید قبل از اینکه به این موضوع بپردازم یک اشاره به ساختار ارتباط بکنم . ارتباط در واقع یک پیام دهنده ، یک گیرنده پیام و یک مسیری است که بین این دوتا برقرار میشود ، حالا این مسیر چه پیامی را انتقال میدهد ، پس من که پیام را میدهم ، چه پیامی میدهم ، با چه واژگان و با چه حسی این پیام را میدهم ، از چه مسیر ارتباطی این پیام را ارسال میکنم ، طرف مقابل من با چه شکل و با چه حسی این پیام را میگیرد ، و در چه مقطع زمانی و سنی و جنسیتی است، به همین دلیل شما دست

گذاشتیـد به یـک موضـوعی به عنوان ارتبـاط ، که خیلی گسـترده بایـد به آن پرداخته شود . چیزی که خیلی راحت مـا یـک قـالبی برایش میزنیم یـک ساختـار و غیر قابل تطبیق و باصـطلاح انعطاف است و این میشود که الان می بینیـد ، یک مقـدار خیلی زیادی از هم فاصـله می گیریم . من حرفی را میخواهم به شما بزنم ، خیلی هم دوستتان دارم اما میترسم که چگونه بزنم و نمی دانم باید از چه شیوه هـایی اسـتفاده کنم و حس طرف مقابلم را هم دریافت نمی کنم ، بخاطر همین نمی توانم این جمله را به هرشـکلی بگویم لـذا سکوت می کنم و آیـا واقعـا بـا این سـکوت مـا میتوانیم این ارتباط را برقرارکنیم ؟ بخاطرهمین من ناچارم اشاره بکنم که گاهی من پیام دهنده ، مادر هسـتم ، گاهی همسـر هستم، گاهی معلم و استاد و نقش تعلیم یا به اصطلاح الگو دادن دارم و گاهی بصورت غیر مسـتقیم میخواهم پیام را برسانم ، گاهی بصورت مسـتقیم و غیر مستقیم با الفاظ ، گاهی فقط با دستانم . مثلا گاهی شما میگویید که من خودم بعنوان یـک مشاور تقریبا مشاوره مکالمه را خیلی قبول نـدارم . اسـمش را راهنمایی میگـذارم ، علت آن هم این است که مشاوره باید چهره به چهره باشد . من از نگاه شـما و شـما از نگاه من یک سری چیزها را دریافت کنیم . بهمین دلیل در مهارت همه چیز یک انسان در دادن آن پیام و در واقع نوع ارسال مهم است ، من الان خیلی خوشحال هستم . دوست دارم همین الان خوشحالی ام را با شـما تماس بگیرم به اصـطلاح انتقال بـدهم . خبرنـدارم آن طرف خط چیست . و اگر یک بازخورد مطابق دیـدگاهم تحویل نگیرم ، مطابق انتظارم میگویم چرا این اینجوری شـد ؟ و جالب است که می گویم چرا؟ نمی گویم چگونه شـد که چنین شد . نمی گویم من در این پیـام مهم بودم یعنی من توجه نکردم و این زمان ، زمان انتقال پیام بود یا نه ؟ میگویم چرا اینجوری برخورد کرد ؟ یعنی همیشه دیگری را متهم میکنم ، و این اتهام زدن به طرف مقابل ، من را ازآن اشـتباهم دور میکنـد ولی اگر نشسـتم . فکر کردم که آیا الان وقت پیام کلامی است ؟ شـما بعضـی وقتها فرزنـدتان، بچه کوچکی را دارید رد می شوید یا در خیابان اصـلا نزدیکی و قرابتی با او ندارید ولی یک کار قشـنگ یا یک جمله کوچکی را ادا میکند یک دفعه دستت را بر سرش میکشی ، همان لرزشی که بر موهـای او اتفاق می افتـد و یک حسـی که او سـرش را بالا می گیرد و یک نگاه و یک لبخنـد رد و بـدل میشود، این یعنی رابطه ،یعنی انتقـال عـاطفه بین من و تو، به همین دلیـل هم فکر می کنم چنـد تـا نکته خیلی مهم را در یـک مهارت ارتباطی بایـد بـدانیم . اینکه من که هسـتم ؟ در چه موضـعی هسـتم ؟ چه چیزی را به عنوان پیام میخواهم بفرسـتم ؟ و با چه ابزاری ؟با پیام تلفنی من ، پیام نوشـتاری من ، دادن یـک شاخه گل ، اینها همه مهم است و آن کسـی که میخواهـد پیام مرا دریافت کنـد ، چه کسـی است ؟ و چه جور میخواهـد دریـافت کنـد ؟ اینهـا حالاـ دیگر همه تمـام شـد و حالاـ هم دوره امتحانات تمام شـد هم دوره کنکور ، خیلی راحت خـانواده که مـدتها در اضـطراب این امتحانـات خصوصـا در کنکور بوده انـد ، این نمیدانـد حالاـ این که دارد می آیـد دهها برابر با خودش اضطراب می آورد ، لذا بلافاصله بر میگردد و میپرسد چکار کردی ؟ به نظر من بزرگترین توهین این است که به یک فردی که از امتحـان بر میگردد بگوییم چکـارکردی ؟ او همه تلاشـش را کرده ، همه ی هم و غم خود را که شـما هم کمک کردی بروز داده ، الان وقتش نیست باید اجازه بدهیم و بگوییم : سلام ، آمدی خسته نباشی، امیدوارم یک آرامشی در تو ایجاد شده باشد ، من الاـن چه کـاری میتوانم برای تو بکنم ، از او بخواهیـد که برایش کاری بکنیـد ، نه به او بگوییـد که او چه کاری بکنـد و یا اصـلا نه اینکه خیلی بی تفاوت گویا هیـچ اتفاقی نیفتاده ، اینکه برخورد کنیم و بگوییم من مثل تو میخواهم حس تو را بفهمم ، اینجوری این ارتباط شاید هیچ ارتباط کلامی هم اتفاق نیفتد ، یک لیوان آب خنک، یا یک چای داغ در زمسـتان سرد یا یک نگاه پر از عاطفه ، دسـتت درد نکنـد ، خسـته نباشـی ، ما اینها را باید آموزش ببینیم . زورقی که ما از زندگانی برای خود درست کرده ایم و قایقی که میخواهیم بیندازیم در دریای مواج زندگی و دو پارو به دست زن و شوهر و یا در واقع خانواده میدهیم چه اطلاعاتی دارند ؟

سوال – چکار کنیم سوء تفاهم ها را کم کنیم و کاهش بدهیم ؟

پاسخ – خیلی از بگو مگوها ، دعواها و سوء تفاهم ها از همین عـدم اطلاعات است که اتفاق می افتد آیا ما میتوانیم به خودمون این اطلاع را بدهیم که چون من شما را نمی شناسم و الان دارم میگویم : خسته نباشید و شما این جملاتی را که الان دارید میگویید ، به

من بر می گردانید ، تقصیر طرف مقابل است . ما باید اینها را به خودمان بر گردانیم . یکی از آن بحث های مهارتی که اگر فرصتی بشود من به آن میپردازم ، بحث عزت نفس است . ما چقدر خودمان خودمان را قبول داریم که توانایی در بروز مهارتهای ارتباطی داریم.

۴ – بین مراجعه کنندگان موردی را داشتید که بیایند و بگویند که من سعی میکنم محبتم را به فرزندم یا همسرم ابراز کنم، ولی نمیدانم چرا همسرم این محبت را نمیفهمد ، چرا درک نمیکند ،بعد از همسرش سوال می کنیم که ایشان به شما محبت نمیکند ، میگوید نه چه محبتی ، اینجا مشکل چیست ؟

نکته خوبی را به عنوان یک نمونه گفتید . اتفاقا خیلی زیاد مراجعه میکنند ، متناسب با تعداد مراجعه کنندگان در هفته و ماه فراوان وجود دارد . منتهی من نمی گویم مهارت ارتباطی ، خیلی چکیده بخواهم توضیح دهم، این به دلیل عدم مهارتهای زندگی است که یکی از مهارتهای زندگی ، مهارت ارتباطی است، مثلا به دلیل تفاوتهایی که بین زن و مرد است خانمها توانایی کلامشان بعنوان سیاقی کلام از آقایان بیشتر هستند . ان بدلیل تفاوتی که خدا در درونشان قرار داده است . لا یکلف اله نفسا ، آنکه دادم از تو میخواهم، به منِ زن توانایی راحت بیان کردن کلام و توانایی فراوانی خزانه لغات داده است تا بتوانم با کودکم ارتباط برقرار کنم .علم گفته در دوران بارداری هرچه مادر با جنین ارتباط برقرار کند ، هوش شناختی او و نه هوش هیجانی و اجتماعی او بالا میرود. چرا این را میگویند ؟ چون خانم ، مادر و زن میتواند از قدرت بیشتر کلامی استفاده کند ، اما این متاسفانه به یک جایی میرسد که من نمونه آنرا در روز گذشته داشتم که چهارمین جلسه آنها بود که حالا خوشبختانه با یک شادی از اتاق من بیرون رفتند، اینکه اصل مطلب این بود که اینها بلد نبودند با هم صحبت کنند ، وقتی به آقا میگفتیم که شما چرا ابراز محبت نمی کنید ؟ شما که اینقدر به خانم علاقمند هستید چرا اظهار نمی کنید ؟ جمله شان این بود که اگر من این همه زحمت میکشم برای چه کسی می کشم ؟ این همه خواسته های این خانواده را برآورده میکنم به چه دلیلی این کار را می کنم ؟ خانم میگوید : من به عنوان یک زن ، همانطور که خودم از هیجان کلامی استفاده می کنم و از ارتباط کلامی استفاده میکنم ، من یک بار نشنیدم که شما به من بروز بدهی و مثلا یک بار به من بگوید : دوست دارم ، یاد حدیث پیامبر(ص) افتادم که ایشان اتفاقا فقط سفارش به آقایان دارد که انی احبکِ ، اینکه من دوستت دارم را به همسرت بگو ، ادامه حدیث میگوید : این تا ابد از قلبش بیرون نمی رود ، یعنی اگر این زمزمه های محبت آمیز در زندگی اتفاق بیافتد تا آخر عمر از یادش نمیرود . متأسفانه این انحرافات و گریزهایی که در زندگی اتفاق می افتد که گاهی به طلاق عاطفی و گاهی هم به طلاق ثبتی میکشد ، اینها را اگر ریشه یابی بکنیم بدلیل عدم مهارتهای زندگی و به تبع آن مهارت کلامی و ارتباطی است .

سوال – بازهم من میخواهم برگردم به بحث مشاوره و کسانی که به شما مراجعه میکنند و پاسخ – مسائلشان را مطرح میکنند چون این تجربه ها نظایرش در خانواده ها زیاد است، شاید مراجعه نمی کنند و نمیدانند ، اگر حضور ذهن دارید بازهم از این مسائلی که فکر میکنید نسبت به خانواده ها رایج تر است برایمان مطرح بکنید که به چه نتیجه ای رسیدید و چه راهکاری شما ارائه کردیده؟

اولین نکته ای که گفتید به آن میپردازم . اینکه گفتید : در خانواده ها اتفاق می افتد و گاهی مراجعه میکنند و گاهی مراجعه نمی کنند . این را من نمیدانم باید چگونه این حس را در خانواده ها ایجاد کرد که برای هر کاری باید به کارشناس آن مراجعه کنند. ما اساتید بزرگواری داریم که خیلی از بنده گوی سبقت را ربوده و تجربه فراوانی دارند و خودم بعنوان یک استاد به آنها نگاه میکنم و همانطور که ما به یک دندانپزشک میخواهیم مراجعه کنیم بهترینش را انتخاب میکنیم یا یک چشم پزشک، از مشاورین در طول زندگی مان استفاده کنیم . اما اگر بخواهیم بصورت پیشگیری باشد که اینها کمتر در جامعه خود را نشان دهد ، استفاده از مشاوره ازدواج است یک جلسه یا دو جلسه ، سیر خواستگاری اتفاق می افتد حالا ـ البته در این ارتباط هم حرف دارم که خواستگاری بصورت سنتی اتفاق بیفتد یا بصورت آشنایی قبل از اینکه خانواده ها اطلاع داشته باشند ، اتفاق بیفتد و مواردی که الان جای

بحثش نیست . اگر فرصتی شد یک برنامه جداگانه به آن میپردازیم . حالا هر مدلی که این ازدواج اتفاق می افتد چند جلسه ای که یک دختر و پسر برای شناخت و آگاهی یکدیگر به صورتهای مختلف قرار میدهند ، در محیط خانه یا بیرون، صحبت می کنند تا شناخت لازم را از همدیگر پیدا بکنند ، اینها مگر چند بار ازدواج کرده اند؟ چند بار تجربه انتخاب داشته اند؟ یک انتخاب خوب زمانی اتفاق می افتد که طرف ، ۱- علم آن موضوع را که میخواهد انتخاب کند به خوبی داشته باشد ، دو - گزینه های متفاوت را در اختیار داشته باشد ، سه- اختیار انتخاب داشته باشد . ما با این سه گزینه و این سه مسئله یک انتخاب خوب را باید قرار بدهیم . به همین دلیل طرف نمی تواند چون گزینه های متعدد را در زندگی اش تجربه نکرده است و یکبار میخواهد ازدواج کند ، باز هم نه از دوستش که او هم یک بار فقط ازدواج کرده است نه حالا حداکثر از کسی که یک بار هم شکست در زندگی اش داشته و مجدد ازدواج کرده ، از آن کسی که کارشناس این جریان است از او کمک بخواهد و بگوید : من میخواهم این انتخاب را انجام بدهم ، تا به حال هم اتفاق نیفتاده و برای اولین بار میخواهم ازدواج کنم ، و به همین دلیل کمکم کن . چکار باید بکنم ؟ یک مشاور از نظر اطلاعات به او کتابهایی را معرفی میکند . راهکارها و شیوه های پرسش و پاسخ و راهکارها و شیوه های به محک کشیدن رفتار . چون گاهی وقتها کلیشه ای و نقش بازیگری در مسئله ارتباطات میتواند اتفاق بیفتد ، شیوه های مختلف برای شناخت یکدیگر را یک مشاور میگوید و همه اینها به فرد کمک میکند تا بتواند انتخاب کند و حالا که انتخاب کرد ، تازه مرحله بعدی مشاوره اتفاق می افتد ، دختر و پسری که انتخاب کرده اند ، یعنی در یک مسیری رفته اند که میخواهند انتخاب کنند ، باز مجددا نیاز به مشاوره ازدواج دارند ، که با یک یا دوجلسه مشاور میتواند برسد به اینکه شخصیتها شناخته شده است و یا براحتی شناخته میشود و گاهی وقتها هم نیاز به یک سری تستها دارد ، نمیخواهم بگویم هرکه این کارها را نکرده ، زندگی ناموفق دارد و نمیخواهم بگویم هرکه این کارها را کرده ، صد در صد زندگی اش تضمین است ، اما این را هم میتوان اعتراف کنم که حتما مشاورین بهترین یاور شما در انتخاب درست و صحیح میتوانند باشند.

سوال – لطفا به مواردی مشاوره بکنید که خدمت شما آمدن و مشاوره گرفته اند آیا موردی بوده پاسخ - که شما به عکس همیشه که ما سعی در پیوند دادن داریم، شما بگویید بعنوان یک کارشناس و صاحب نظر تشخیص من این است که شما نباید ازدواج کنید ؟

معمولاـ ما مشاورین معتقدیم که بهترین و خوب ترین کاری که یک مشاور میتواند برای مراجعین خود انجام دهد ، نگرش او را بسط و گسترش دهد و یا اگر لازم باشد نگرش او را تغییر دهد. هیچوقت در اختیار تصمیم او ما خودمان را قرار نمی دهیم ، برو تو این را انتخاب کن یا برو این را پس بده ، اصلا باید نگرش را تغییر دهیم و گاهی من از این الفاظ بکار میبرم ، میگویم که من کوچه های زندگی ات را دارم نشان میدهم ، چراغش را هم روشن کردم ، کوچه پس کوچه هایش را دیگر برو ، خودت ببین ، میتوانی بروی .ببینی برگردی و میتوانی انتخاب بکنی ، ولی این کوچه ها را من توانستم به تو نشان دهم ، این کوچه ها هم از آن اطلاعاتی است که او میدهد ، یعنی اگر یک مراجعه کننده صداقت در گفته هایش نداشته باشد در رساندن مشاور به آن اطلاعات لازم ، من هم ناتوان هستم ، حالاـ بعنوان نمونه ، مراجعی را من داشتم . خانمی بود که از دانشجویان خودم بود و با او مشاوره میکردم، فردی را انتخاب کرده بود که آقا قبول نمیکرد ، معتقد بود مگر من بیمارم ، مگر روانی هستم که باید مشاوره بروم ، درست عین همین را هفته قبلش من به عکسش داشتم ؛ مراجعه کننده آقا بودند و دو سه مورد هم قبلا برای مشاوره به من مراجعه کرده بودند . حالا موردشان که باز به مرحله تصمیم گیری رسیده بود، می گفتند : من هرکاری میکنم این خانم راضی نمیشود بیاید ، می گوید : شما مشکل دارید بروید ، می خواهم بگویم نگاه کنید چه خانم چه آقا به این مسئله میتواند مثبت یا منفی باشد ، عزیزان من ، این یادمان باشد همانطور که همه ما نیاز داریم برای درمان ناراحتی ها و مشکلات جسمی خود کمک بگیریم ، این هم یک مشکل فکری ، روحی و روانی است و ما نیاز داریم که کمک بگیریم ، مشاورین ما یا روان شناسان بالینی ما میخواهند به

ما کمک بکننـد در این تعادل روحی که در یک انتخاب میخواهد اتفاق بیافتد چه کاری باید بکنیم ؟ این دلیل نیست که من تعادل نـدارم . میخواهیم بگوییم : زندگی متعادل زمانی تشکیل میشود که این تعادل ، از ابتدای تشکیل بین هردو بعنوان یک شکل قرار دادی، اتفاق بیافتد و بعد انتخاب بکنیم .

سوال – ریشه این مخالفت با مشاوره در چیست ؟

پاسخ – تعبیر و تعریف غلط از مشاوره ، شایـد من مشاور هم مقصـر هسـتم . من بخصوص چون موقعیت کاری ام ایجاب می کند . الان ما حـدود صـدو چهل و پنج تا صدو پنجاه مراکز مشاوره در آموزش و پرورش در انجمن اولیاء و مربیان دارد ، بهزیستی دارد ، سازمان ملی جوانان دارد ، خصوصی دارد ، الان خیلی خوب شده ، خیلی نگرشها تغییر کرده است . اتفاقا ببینید ما اگر هیچ مشکلی نداشته باشیم و برویم برای پیشگیری اتفاقاتی که امکـان دارد بیفتـد آن تازه مشاوره میشود اما اگر مشکلی اتفاق افتاد و من بروم بگویم چه بکنم ؟ این میشود یک سری راهنمایی . حالا بحث روانکاویی بمانـد که در بحث ما نیست ولی عرض بنده این است که مـا بایـد نگاه خود را تغییر دهیم . من میخواهم یک کفش بخرم از چهارنفر کمک میگیرم ، وقتی میخواهم یک خانه ای را بخرم از مشاوره املاک فراوان استفاده میکنم ، خانه زندگی ام را میخواهم بسازم که بقول آیات و روایات بخصوص آیه قرآن در سوره روم آیه بیست و یک میگوید : لتسکنو الیها مودهً و رحمهٔ . نمی گوید : عندها ، در درون هم بروید . به طرف این آرامش با انتخاب هم . آیا ما نباید از مشاورین استفاده بکنیم ، مشاورینی که در بطن جریان هستند نه دیدگاههای فقط سنتی و تجربی ، هم تخصص هم تجربه ، هم آشنایی با آن فرهنگی که ما با آن زندگی می کنیم.

سوال – مـا وقتی صـحبت از مشـاوره میکنیم اغلب خـانواده هـا فکر میکننـد این مشاوره یعنی مشاوره برای ازدواج ، برای شـما پیش آمـده که بین مراجعه کننـدگان تـان مـادری دست دخترش را بگیرد بیـاورد برای مشـاوره یا پـدری دست فرزنـد پسـرش را بگیرد و بیاورد برای مشاوره ؟

پاسخ – بعنوان مقدمه بگویم . چون یک مقدار زیادی فاصله می افتد میان پدران و مادران در اثر بزرگ شدن فرزندان، مثل جوانی و نوجوانی، همین رشـد کردن دختران و پسـران که توانایی علمی بیشتری پیـدا می کننـد ، تجاربی نسبت به سـنشان پیـدا میکننـد و گاهی ما خانواده ها نمی رویم دنبال اینکه چه جوری بچه هایمان دارند رشد میکنند ، ما هم با آنها باید بزرگ بشویم و باز به جمله زیبای پیامبر اکرم (ص) اشاره میکنم که مضـمون آن این است که اگر میخواهی فرزندانت خوب بزرگ شوند تو کوچک شو یعنی مـا هرچه جلو برویم و بـا فرزنـدانمان هماننـد سازی بکنیم ، آنها باور کننـد که مثل آنها فکر میکنیم ، میتوانیم آنها را وادار کنیم که البته شاید وادار کلمه درستی نباشد، بصورت غیر مستقیم آنها را بطرف خودمان بیاوریم . چیزی که شما به آن اشاره کردید ، دردی است که بعنوان فاجعه باید به آن نگاه کنیم ، اینکه گسـست نسلها در حال اتفاق افتادن است ، اینکه خانواده ها از فرزندانشان فاصله فکری می گیرنـد ، اینکه فرزندان بیشتر به همسالان، همراهان و دوسـتان خود دارند اکتفا میکنند ، اینکه آن نسـلهای قبل که با مادر بزرگها و پـدربزرگها مرتبط میشدنـد ، شاید کمتر دارد اتفاق می افتد ، بخاطر همین خیلی مراجعه کننده داشـتم که گاهی مادری یا پدری و یا هر دو با هم مراجعه کرده اند در مسائل فرزندانشان دچار مشکل هستند ، خانواده چیز دیگری میگوید و فرزند چیز دیگر. همسری که پسر یـا دختر انتخاب میکنـد آن نیست که با معیارهای پـدر یا مادر جور باشـد و به عکس فرزنـدی مراجعه می کنـد و مشکلی با خانواده اش دارد و نمیتواند حرف خود را بزند و من میتوانم یک پل ارتباطی باشم ، یک چنین مواردی هم دارم ، بعنوان نمونه اگر بخواهم اشاره کنم بیشتر در مسئله ازدواجشان است که این عدم تفاهم را با یکدیگر دارند و یک سری رفتارها و کارهای حضور در محیط های اجتماعی که تفاوت سنی درآنها دیده میشود . ببینید باز هم شما دارید میفرمایید که بحث ازدواج وجود دارد خواهش میکنم همین الـن در این فرصتی که دست داده به خانواده ها بگوییـد و از زبان شـما بشـنوند بهتر است علی الخصوص در دوران بلوغ بچه هـا این ارتباط خیلی تیره و تار میشود، اتفاقات عجیبی رخ میدهـد پـدرها و مادرها در ذهن بچه ها مثل یک دشـمن

میشوند که شـما بهترازمن میدانید و اشراف دارید در این قضیه . شاید همان موقع زمانش باشد که مادری دست فرزندش را بگیرد و نزد شما بیاورد.

خوشبختانه در مقطع تحصیلی دبیرستان ما مشاورینی را داریم که از همین جا این خواهش را از همکاران خوب خودم دارم که توانایی علمی آنها با تجربه ای که بدست می آورند با رعایت اصول قوانین یک مشاور که یکی از آنها رازداری است ، سعی کنند نقش خوبی برای نوجوانان دانش آموز داشته باشند ، یعنی همانهایی که در آن بحران هویت یابی دچار مشکل هستند و همین ممکن است باعث شود یک مقدار از خانواده ها فاصله بگیرند و گرایش به همسالان خود داشته باشند . این یک موردی است که خیلی خوب میتواند اتفاق بیفتد و خانواده ها خیلی خوب میتوانند از مشاورین مدرسه کمک بگیرند و بپرسند در ارتباط با بلوغ نوجوان خود ، ما الان باید چکاری بکنیم ؟ ببینید بچه ها در سنین قبل از بلوغ خیلی با پدر و مادر صحبت میکنند . خیلی سوال میکنند و کنکاش میکنند ولی یکباره این ارتباط قطع میشود ، چرا ، بارها شده سوال کرده و جواب نگرفته ، بارها شده سوال کرده و محکوم شده ، این سوالها چی است که تو می کنی ، بارها شده حرف زده و اظهارنظر کرده گفتیم : حالا ـ تو بزرگ شدی فکر میکنی چیزی سرت میشود ، نظر میدهی ؟ یعنی من بیشتر می فهمم و تو نمی فهمی ، این گونه پاسخ گفتن کجا نتیجه میگیرد ، در همسالان خود می بیند هر چه نظر میدهد و حرف می زند همه همدیگر را تأیید میکنند ، همه برای شنیدن همدیگر وقت میگذارند اما از پدر و مادر خبری نیست ، اینجا اجازه بدهید نه بعنوان یک مشاور بلکه یک مادر عرض کنم ، اعتقاد بنده این است که عزیزان بیننده همراه با رشد بچه هایمان باید اطلاعات خود را بالا ببریم ، باید بدانیم در دوران نوجوانی هورمون پرخاشگری تا یک حدودی تأیید شده که هست و به اصطلاح خودمان همان هورمون جنسی که متاسفانه به آن با دید منفی نگاه می کنیم و توانایی برخورد درست نداریم ، و ناموزون شدن اندام و اعضاء آنها که یکباره به یک شکل ناموزون رشد میکند و بعداً درست میشود و از همه بدتر اینکه من کیستم و چیستم یعنی بحران هویت یابی آنها دچار مشکل میشود ، ما باید خود را بالا ببریم او که در یک سرگردانی سیر میکند ، ما باید اطلاعات خود را بالا ـ ببریم ، نگاههای ما ، صحبتهای ما ، کنترلهای ما بصورت محبت آمیز و بخصوص کنترلها بصورت غیر مستقیم باشد . شخصیت آنها را زیر سوال نبریم که همه اینها را ما میتوانیم در اطلاعات بدست بیاوریم . هر چند گاهی هم به اتاقهای مشاوره مراکز در هر جایی سر بزنیم و بگوییم کمکمان کنید و اینجا پیشگیری از فاجعه ای است بنام گسست نسلها که عرض کردم گاهی در خانواده ها بشدت کنترل و گاهی رها می کنند ، همان چیزی که شما جزء بحث ما قرار میدهید یعنی خانواده نامتعادل و آشفته .

سوال– تاریخ مراجعه بعدی بعد از مراجعه اول را در مراکز مشاوره چه چیزی تعیین میکند؟

پاسخ – سیر مسئله که با ما مطرح میشود ، گاهی باید یک سری کارها و برنامه ها و تست ها را انجام بدهند که باید فرصتی به آنها داده شود . امکان دارد بگوییم : یک ماه دیگر یا دو ماه دیگر ، گاهی فرد می آید و میگوید : من فقط میخواهم هفته ای یکبار یا دو هفته یکبار بیایم و مسائل و مشکلات خود را از شما بپرسم ، که البته من از همینجا از مراجعین خود عذر خواهی میکنم که احتمال دارد گاهی زمان طولانی تری هم داده شود ولی این حقش است که او هرزمانی میخواهد من وقت را در اختیار او بگذارم ، مگر اینکه احساس کنم این زمان کم ، او را به آن نتیجه و راهکاری که میخواهد نمی رساند .

با توجه به اینکه این برنامه به تازگی شروع شده ، برای دست اندرکاران آن آرزوی توفیق دارم و از خانواده های محترم و بینندگان عزیز استدعا دارم ابتدا سعی کنیم برنامه دو جانبه باشد . هرچند گاهی اگر برایشان امکان دارد سوالاتی را داشته باشند که ما بدانیم روند کار به چه شکلی پیش میرود . سوال کردن ما را به محک میرساند که چکار داریم می کنیم و مسیر را به چه شکلی باید داشته باشیم و در آخر به آیه قرآن اشاره میکنم که همانطور که گفتم آیات فراوانی در ارتباط با خانواده وجود دارد که امیدوارم استفاده بکنیم . از آیه زیبای بیست و یک سوره روم که در انتخاب همسر با کمک مشاورین ، لتسکو الیها مودۀ و رحمه بهترین انتخاب را

داشته باشیم ولی یادمان باشد که مودهٔ یعنی بروز عاطفه ، مودهٔ یعنی به زبان آوردن احساسات مان که انشاءاله زندگی خوب و زیبایی داشته باشیم .

خانم نیلچی زاده

۱۳۸۸

۸۸-۰۷-۰۶

سوال - خانواده ی دین مدار با خانواده ی سکولار بی دین که دین را از اساس و بنیان نپذیرفته چه تفاوتی دارد؟
پاسخ - خانواده ی دین دار و خانواده ای که فاقد دین است هر دو به دنبال خوشی هستند اما با یک تفاوت اساسی . خانواده ی دین دار دنبال خوشی است که به خوشبختی برسد اما خانواده ی سکولار به دنبال خوشی صرف است . به این دلیل مثل حبابهای روی آب خیلی وقتها چیزهایی را بدست می آورد که تاریخ انقضای آن خیلی زود به سر می رسد. شادی ها و خوشی هایی را دارد که در نگاه ظاهری بسیار پرهیاهو و پرسر و صداتر از خانواده های دین مدار نشان می دهد اما آنچه رخ می دهد از درون تهی شدن است ، به یک بی معنایی و پوچی رسیدن است. خوب این همه برای چیست ؟ این برای چه سوال اصلی است که باید به خود مان جواب بدهیم . به زبان یکی از فلاسفه ی بزرگ غرب هر کسی که چرایی داشته باشد با هر چگونه ای می سازد . این خانواده ی دین دار حول محور وجودی خداوند می گردد . البته دین دار با دین مدار تفاوت اساسی دارد ، در خانواده ی دین دار گزاره ها و گزینه های دینی وجود دارد اما زندگی او براساس دین و شاخص های دینی تعریف نشده است . عاشورا و محرم است در مراسم شرکت می کند ، به آداب و رسوم دینی می پردازد ، اما دین زندگی او را مهندسی نمی کند . خانواده ی دین مدار خانوادی است که پازل زندگی او براساس وجود خداوند تنظیم می شود و با چنین ویژگی است که یک هماهنگی منطقی ، معنا دار ، یک سرعت و شتاب حقیقی در این زندگی رخ می دهد ، آن شتابی که ذره ذره لحظات را پر نشاط می کند . اما آیا هر دو خانواده برداشتشان از شادی یکی است ؟ آیا تعریف خوشبختی در هر دو خانواده یکی است و هر دو از خوشبختی یک مفهوم را درک می کنند و یک جور لذت می برند؟ اول به نگاه اصلی ما بر می گردد . در حقیقت نگاه ما به عالم هستی و به خود ما برمی گردد. ما برای چه اینجا آمده ایم ؟ ایستگاه پایان زندگی ما کجا است؟ سوت پایان مسابقه را چه وقتی خواهند زد؟ و قرار است کجا محاسبات ما روشن شود ؟ قطعاً خانواده ای که تعریف او زندگی هفتاد و هشتاد ساله ی این دنیا است ، خود را در همین محدوده تعریف می کند ، بعد از آن و قبل از آن برای او معنا و حقیقتی ندارد . به همین خاطر ترجیح می دهد دنبال چیزهایی برود که فکر می کند به او معنا می دهد . عده ای معنای زندگی را در لذت ها پیدا می کنند و این لذت ها متفاوت است . برای یکی لذت، فقط رفاه ظاهری است به همین دلیل خانواده ای که دین دار نیست یک مسابقه ی کورکورانه ای را در رفتن به سمت مادیات و به سمت چیزهای ظاهری که بتواند چشم او را پُر کُند دارد . در حقیقت باید دل او پر شود و چشم او را پر کند .برای اینکه فراموش کند کیست و برای چه آمده است ؟ ولی خانواده ای که دین دار است به دنبال چه چیزی می گردد ؟ او به دنبال حقیقتی است که خود را شکوفا کند و به قول روان شناسان خود شکوفایی حقیقی . در خانواده ای که دین دار نیست خود شکوفایی حقیقی رخ نمی دهد ، در این صورت یک سری از استعدادهای آنها شکوفا می شود . مثلاً من به عنوان فردی که استعداد ریاضی و فیزیک دارم ، استعداد علوم مختلف دارم ، اینها را کاملاً عیان می کنم و موفقیت هایی هم بدست می آورم و این موفقیت ها من را مشهور می کند و تأثیرات خوبی هم می توانم در عالم بگذارم اما نهایتاً به کوچه بن بست خودم می رسم که تنها و خسته هستم .. نهیلیسم به عنوان مکتب فلسفی دنیای غرب از همین جا متولد می شود، از همین جا که ما معنایی برای زندگی پیدا نکنیم . در خانواده ای که

دین حقیقت نیست ، خوشبختی به عنوان یک سرگرمی است . از زبان علم پزشکی می گویم که در دسترس و شناخته شده است ، طبق تحقیقاتی که در سطح بین الملل انجام شده کسانی که دین دار هستند کمتر مریض می شوند و وقتی بیمار می شوند زودتر خوب می شوند. اگر بیماری های وخیمی پیدا کنند راحت تر با آن کنار می آیند و سیر بهبودی آنها بهتر است . به همین دلیل امروز می بینید در کشورهای آمریکا ، انگلستان و کشورهایی که مبنای تمدن خود را براساس سکولاریسم طراحی کرده اند ، کرسی های روان شناسی دینی به عنوان کرسی های علمی است و جای تأسف دارد که ما هنوز در دانشگاه های خود روان شناسی اسلامی نداریم . یعنی اسلام را به عنوان زمینه سازی که می تواند مکاتب مختلف روانشناسی را عرضه کند نگاه نمی کنیم . خوب آنها با چه چشمی نگاه می کنند ؟ مثلاً ما آمدیم مقایسه کردیم و جزء آمارهایی که بصورت روزانه و هفتگی در مقالات معتبر دنیا منتشر می شود دیدیم عنوان می کنند که دعا موجب می شود که خیلی از بیماری ها سریع تر بهبود یابد و درد های پس از جراحی های سخت سریع تر التیام پیدا کند و کم شود . خوب او به عنوان یک فرد سکولار با دعا چه کار دارد ؟ او می گوید برای من هرچیزی که درد را تسکین دهد مهم و معتبر است و مهم نیست که از کجا آمده . به همین دلیل هم تمدن سکولار امروزه چهل تکه است و هر تکه را از یک جای دنیا آورده اند . دچار یک خود ویرانگری شده است ، اجزایی در آن وجود دارد که در حال از بین بردن آن است . حالا در یک چنین دنیایی خانواده یک قرارداد دو طرفه است و هیچ قداست حقیقی ندارد . یعنی همان معنویتی که باید خوشبختی را تعریف کند از طریق خود خانواده شروع می شود . وقتی خانواده دین دار نباشد خدا در آن جایگاهی ندارد ، پیمان های توحیدی در آن نقش ندارد . دو نفر با هم قرار داد بسته اند و بعد هم می توانند قرارداد را فسخ کنند . ارتباطات ، رفتارها ، عوالم معنوی ، روحی و عاطفی هیچکدام حقیقتی از معنویت ندارند . به همین خاطر خوشبختی فقط براساس منافع تعریف می شود . منفعت من و منفعت طرف مقابل . تا آنجایی که می توانم منفعت خود را به دست بیاورم و اگر هم برای طرف مقابل در خانواده منفعتی لحاظ می کنم تا آنجایی است که به منافعی من آسیب نزند. حالا آیا این سلامتی جسم و روح با دین تضمین شده است ؟ اول سلامتی را تعریف کنیم . در حقیقت ۳ سال است که بطور جدی سازمان های بین المللی که بایستی سلامتی را در کل دنیا انجام دهند ، به مسئله ی سلامت معنوی به طور جدی پرداخته اند. به عنوان بعد دیگری از سلامتی آن را جدی می گیرند ، یعنی علاوه بر سلامت جسمی ، سلامت معنوی مطرح است . این هم مال دنیایی است که به تجربه یک چیزهایی دیده و دریافت کرده است . در بُعد سلامت معنوی ما با ویژگی هایی که به دست می آوریم ، با رفتارها و عملکردها ، با بینش ها و گرایش ها و تمایلات دین دارانه سلامت خود را تضمین می کنیم . خوب این چطور امکان پذیر است ؟ بگذارید یک مثال ملموس بزنم : اشاره کردید که بحث های قبلی شما بحث ارتباطات و تعاملات بوده و خوب روان شناسی امروز مدلی را که ارائه می کند مدلی است که ما در روابط بین یکدیگر، هر دو کاملاً مثبت عمل نمی کنیم . گاهی امکان دارد من یک رفتارغلط انجام دهم یا طرف مقابل من ، خوب ارزیابی و تحلیل ، احساس و ادارک ما از آن وضعیت نامناسب باعث می شود ما رفتاربدی پیش بگیریم . مدل چهارگانه ای که در دنیا است این است که وقتی من به کسی سلام می کنم و جواب سلام دریافت نمی کنم ،طبیعی است یک احساسی در من رخنه می کند که من خوب هستم و طرف مقابل من بد است ، من سلام کردم ولی او پاسخی نداد . حالت دیگر این است که من که سلام کردم من بد هستم ، من نباید به یک چنین آدمی سلام می کردم پس من بد هستم او هم بد است . حالت سوم این است که من سلام کردم او پاسخی نداد ، در حقیقت من بد هستم و او خوب است یعنی من رفتاری داشته ام که متناسب با او نبوده ، اینجا جایی است که ما در گفتگو های خود به آن می رسیم که می گوییم من اشتباه کردم با اینکه طرف مقابل اشتباه کرده است . خوب هرسه مورد اینها غلط دیکته های ارتباطات اجتماعی است ، مدلی که روان شناسی به ما یاد می دهد این است که یاد بگیر تو خوب هستی و طرف مقابل تو هم خوب است که براساس این مدل کتابی تحت عنوان وضعیت آخر از یک زن و شوهر آمریکایی به نام های امی هریس و کامس هریس چاپ شده است . ۱۶ سال کار تکنیکی می کنند و بعد کتاب دیگری چاپ میشود به نام ماندن در

وضعیت آخر چاپ می شود یعنی جالب است آخر به این نتیجه می رسند که من هم به خودم بتوانم نمره ی خوبی بدهم و هم به طرف مقابل. نظر دین راجع به این چهار حالت چیست؟ دقیقاً نگاه دین فراتراز اینها است ، اینها مدل خیلی کوچک از ارتباطات اجتماعی سالم است . دین می گوید در ارتباط من با طرف مقابل ، وقتی که این ارتباط شکننده است ، یک بار دیگر از موضوع بیرون بیا و نگاه نکن به ارتباط خود و طرف مقابل ، قبل از اینکه این فرد طرف مقابل تو باشد ، کس دیگری در این رابطه حقیقت و وجود دارد که او خدا است . من اسم این قانون را مثلث طلایی گذاشته ام ، یعنی من پایین این قاعده قرار دارم و خدا بالای این مثلث است و ضلع دیگراین مثلث تو هستی . به نظرمی رسد کوتاه ترین راه خط مستقیم من و تو است ، من چه کردم تو در مقابل من چکار کردی ؟ بعد می توانم تصمیم بگیرم و مدل رفتاری انتخاب کنم اما در مدل دینی می گوید که تو طرف مقابل خود را اصیل ندان ، طرف مقابل تو خدا است . مهم ترین مشتری تو در این دنیا خدا است ان اله اشتری، خداوند می گوید :من خریدار تو هستم. من وقتی می خواهم برای طرف مقابل کاری انجام دهم یادم باشد که برای حساب جاری خدا واریز کنم . تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز . این مدل هندسی شده ی مهارتهای ارتباطی دین مدارانه است . یعنی من کار ندارم طرف مقابل همسر من یا فرزندان ، افراد فامیل یا همسایه های من است و کسانی که به نوعی در ارتباط با هم قرار می گیریم هستند ، رفتار آنها لزوماً با من خوب بوده یا نه ؟ من قبل از اینکه به این فکر کنم ، می دانم با کسی ارتباط مستقیم دارم و او خدا است و خدا در زندگی من است . خدا چیزی در آسمان ها نیست ، وجودی نیست خارج از من ، از رگ گردن به من نزدیک تر است و امانت خودش را در وجود من قرار داده است . نفخت من روحی ، یعنی او اثر انگشت خدا در قلب و وجود ما است . حالا از اینجا نزدیک ترین راه در هر ارتباطی خود خدا است . برای همین هم این رابطه نزدیک می تواند تازه ارتباط من را با طرف مقابل معنی دار کند . مثال می زنم ما همیشه وقتی از مدل خانواده ی خوب و موفق می خواهیم صحبت کنیم قطعا به سراغ حضرت محمد (ص) و حضرت خدیجه (س) و بعضاً همسران دیگر که ایشان داشتید می رویم . در این مدل شما نهایت زیبایی را در رفتار ، گفتار و کردار ایشان می بینید و بعد به سراغ حضرت امیر(ع) و حضرت زهرا(س) می روید .خوب این دو زندگی ، زندگی هایی بسیار آسمانی و و عرشی است اما زندگی های ما فرشی است . خیلی وقتها مردم وقتی فاصله ی خود و اهل بیت را می بینند می گویند ما که نمی توانیم به آنها نزدیک شویم و مهارتی نیز آموخته نشده برای اینکه ما بتوانیم خود را شبیه کنیم ، برای همین ترجیح می دهیم فقط به آنها ابراز محبت کنیم اما در این ابراز محبت ما الگوی عملی نمی گیریم . یک نکته اضافه کنم چون ما در ارائه ی نمونه ی زندگی موفق فقط خانواده ای را نشان دادیم که زن و شوهر هر دو در مدار خدا حرکت می کنند اما زندگی های عادی این طور نیست گاهی زن از مدار خدا خارج می شود و گاهی مرد و گاهی هر دو و دقیقاً خداوند در آن مدلی که یک نفر از مدار خدا خارج شده یعنی در آن مثلث طلایی قرار نگرفته ، مهارتهای زیبایی را یاد می دهد . به عنوان زن نمونه ی عالم آسیه همسر فرعون را داریم که ضرب المثل همه ی انسانهای مؤمن در قرآن می شود . همسر ایشان کیست ؟ فرعون ، هیچ کجا در تاریخ نوشته نشده که آسیه از فرعون طلاق گرفته باشد و هیچ کجا هم صحبت نشده که فرعون از مهارت های همسرداری آسیه ناراضی باشد . در حقیقت می توان گفت : آسیه به عنوان یک همسر و یک فردی که در کانون خانواده در نهایت زیبایی حول محور خدا می گردد و مانند طواف کننده ای که دور کعبه می گردد به دور خدا می چرخد و محبت خود را به اعضاء خانواده ابراز می کند . اما اختلاف بنیادین با هم دارند ، فرعون سردمدار کفر و آسیه پناهگاه ایمان و پناهگاه حضرت موسی است . خوب به آسیه به عنوان یک زن موفق هم می توان نگاه کرد ، به همین دلیل در دستورات دینی ما است که هر زنی که بر بدخلقی ها و بدرفتاریهای همسر خود تا حد کفر تحمل کند جایگاهی همانند جایگاه آسیه پیدا خواهد کرد . این هم یکی از عنوان های زندگی ما است . چیزی که امروز کم رنگ شده سازگاری در خانواده ها است . بعضی ها سازگاری را با سازش کاری اشتباه می گیرند برای همین سازگاری را به نفع سازش کاری اوت می کنند و کنار می گذارند . خوب مدل دیگری هم است چون در رفتارهای سنتی معمولاً می گوییم

خانم ها بایـد نیم من باشـند ، این قـدر می گوییم که نتیجه ی معکوس به دست می آیـد ولی رفتار دینی خط تعادل است و دقیقاً به سراغ شیوه ی مقابل می آیـد و می گویـد می توانـد مرد در مـدار خـدا بچرخـد اما زن اصـلاً در مدار خدا نباشد و زندگی زندگی خوشبخت و موفقی هم باشد . حضـرت لوط و حضـرت نوح همسـرانی با رفتار های ناشایسته داشتند اما پاک دامن بودند . همسران انبیاء همه پاکـدامن بودنـد اما جاسوس دشـمن بودند یعنی در خانه ای که پیامبر است و خانه ای که فرودگاه ملائکه است آنها برای دشـمن خبر می برنـد برای اینکه کفـار و مشـرکین علیه پیامبران رفتارهای غلط را انجام دهنـد . حالا می پرسـند تفاوت ساز گاری با سازش کاری چیست ؟ سازش کاری در حقیقت این است که من بخاطر منافع خود با طرف مقابل به صورت تاکتیکی موقتاً همراهی کنم و منتظر بـاشم تـا موقعیت به نفع من بشود و وقتی موقعیت به نفع من شود ، ورق برگردد و من جوردیگری رفتـار کنم . به همین دلیل سازش کاری یک روحیه ای است که به نفاق و دورویی خیلی نزدیک است ، چون فرد آن رفتار صـحیح را انجام نمی دهـد ، فقـط منافع زود گـذر را لحاظ می کنـد و به راحتی به طرف مقابل دروغ می گویـد . خیلی وقت ها آدم های سازش کار ، انسانهای ضعیف و نـاتوانی هسـتند ، روحیه ی سـازش کاری ، روحیه ی ناتوانی است ، ضـعف اراده و ضـعف اعتماد به نفس دارد ، به همین دلیل هم خود فرد و هم طرف مقابل دچار مشـکلات اساسی می شود . مثلاً اگر خانمی در ارتباط با همسر خود ویژگی های خاصی داشـته باشد یا زندگی او پتانسـیل خاصـی داشـته باشد که به او اجازه ندهد این روحیه ی سازش کاری را بروز دهد به سـمت مقابله حرکت می کند ، یعنی مقابله و سازش کاری دو رفتار غلط است که هر دو نیز رخ می دهد . در مدل سازگاری فرد می داند که می تواند اما نمی خواهد مقابله کند اما درمدل سازش کاری می داند اما نمی تواند و این نتوانسـتن به گره های روحی و عاطفی برای او تبـدیل می شود به همین دلیـل مثلاًـ اگر پـدر یا مادری مجبور به سازش کاری شونـد بعـداً این گره ها را در ارتباط خود با فرزنـدان نشان می دهد. یا بعداً اگر توانایی او بیشتر شود به شـکل های مختلف آسیب می زند . در نوع نگاه خود به بچه ها ، در نوع رفتار او و نوع حمایتی که بایـد از آنها بکنـد . مثلاً خانواده ای که ۲۵ و ۳۰ سال زیر یک سـقف مشترک زنـدگی کرده اند گاهی می بینید بعد از یک دوره زندگی مشترک طولانی از هم می پاشد ، وقتی می پرسند چرا بعد از این همه سال ؟ بارها شنیده ام که آن خانم یا آقـا می گوینـد مـا به خـاطر بچه هـا صبر کردیم تـا آنها به سـر خانه ی خود برونـد ، یا تا الان صبر کردیم فکر کردیم این جور بهتر است، یـک عمر سـکوت کردیم امـا دیگر الاـن نمی توانیم تحمـل کنیم . اجـازه دهیـد اینجـا یـک قـانون دیگری را که در معنویت خانواده خیلی می تواند کمک کنم عرض کنم . ما قانونی داریم تحت عنوان سـکوت خلاق . سـکوت خلاق با سکوت منفعل زمین تا آسمان فرق می کند . سکوت منفعل یعنی من مجبور به سکوت باشم ، نمی توانم چیزی بگویم چون اگر بگویم طرف مقابل علیه من رفتار بـدی انجام می دهـد یا یک سـری از منافع من به خطر می افتـد ، به این دلیل سـکوت می کنم . گاهی اوقات در رفتارهای خانوادگی اگر ببینیـد مثلاً یک عروس مقابل مادر شوهر سـکوت می کند و می گوید اگر حرف بزنم غوغا می شود ، مشکل پیش می آیـد ، با این نگاه ترجیـح می دهد سـکوت کند و دیگران را هم دعوت به سـکوت می کند ، اما این سـکوتی است که می داند غلط است اما نمی تواند بگوید چون اگر بگوید مشکلات بیشتری پیدا می شود . این سکوت ارزشمند نیست ، این تحمل غلط است ، این سـکوت را روش های سالم را به ما یاد نمی دهد . در نگاه دینی ما حتی در مسائل عرفانی ما اگر کسـی بخواهد مدارج سـیر و سلوک را طی کند اصـطلاحی داریم تحت عنوان سـکوت خلاق یعنی سـکوتی که در آن دانایی و توانایی است . فرد آگاهانه اراده می کند که سـکوت کند ، می تواند حرف بزند و می تواند دفاع کند اما مصلحت های حقیقی اخلاقی که دور مدار خدا است او را به کار می خوانـد یعنی اینجا کاملاً مـدار خـدا مهم است . حالا توصـیه برای کسانی که سـکوت منفعل دارند . دو راه حل مشـخص است .اول اینکه آن فردی که خود را ملزم به سـکوت دیـده یـک مقـدار بایـد اعتماد به نفس خود را بالا ببرد چرا که او در حقیقت دچـار ضـعف اعتمـاد به نفس است . دوم اینکه یـک مهـارت به او یـاد می دهیم در تعامـل بـا طرف مقابل که احیاناً آدمی است که خیلی زود رنـج است یا آدمی است که هیاهو می کنـد و کوچک ترین چیزی را به یک پروژه تبدیل می کند ، می گوییم در مقابل

چنین فردی که میزان آسیب پذیری او بالا است ، از قانون ۱+۶ استفاده کنید . این قانون یعنی اینکه ۶ بار از طرف مقابل بهانه گیری کنیم اما بهانه گیری مثبت ، ویژگی های مثبت حتی کوچک او را جستجو کنیم و از او تعریف کنیم ، تعریفی واقعی و نه چاپلوسی. مثلاً مادر شوهری می خواهد عروس خود را به خاطر رفتار اشتباهی که داشته راهنمایی کند . هرگز نباید مستقیم به سراغ انتقاد برود ، چون گزندگی موقعیت او را دچار مشکل خواهد کرد . او باید دنبال بهانه بگردد ، مثلاً سلیقه ی عروس او در دکوراسیون خانه خیلی خوب است ، از آن بطور جدی و واقعی تعریف کند ، خوبی های او را ببیند و آن را به رخ خود و عروس خود بکشد . اگر ایشان هدیه ای گرفته که فوق العاده به دل مادر شوهر نشسته از آن تعریف کند و یا از غذایی که این عروس خوب درست می کند تعریف کند و از بهانه های کوچک استفاده کند . متأسفانه بهانه گیری ما نیمه ی خالی لیوان است ، آدم های بهانه گیر در هر چیز خوبی به دنبال عیوب آن هستند اما آدم های بهانه گیر مثبت در هرچیزی که احیاناً مشکلی هم دارد به دنبال نقاط مثبت آن می گردند ، به همین دلیل به نقطه ای می رسند به اسم همه را فهمیدن و همه را بخشیدن . من بفهمم که او چرا این کار را کرده ، وقتی که توانستم شش بار او را تحسین کنم به او یک شرح صدری داده ام و در ارتباط او با خود اگر اینها واقعاً بدون یک رفتار منفی و با دیدگاه مثبت باشد ، با یک مثبت اندیشی خوب که بتواند در کلام و رفتار من جاری شود قطعاً وقتی به هفتمی می رسم حالا می خواهم بگویم این رفتار شما ، آن حرکت شما یا آن حرفی که زده اید به نظر من شاید بهتر بود اینطور باشد . اگر بخواهد مقاومت هم بکند مقاومت او خیلی کمتر است و به جای اینکه یک برخورد عاطفی منفی کند، مجبور می شود اندکی فکر کند و فکر کردن هنری است که ما باید بتوانیم در طرف مقابل ایجاد کنیم .

سوال – مبحث هوش معنوی چیست و از چه زمانی این مبحث درلابلای تقسیم بندی های هوش ، خود را گنجانده است؟

پاسخ – هوش تحصیلی یا همان آی کی یو معروف که مخفف هوش تحصیلی است به عنوان شناخته شده ترین هوش در دنیا مطرح می شود . ما معمولاً ـ شرط موفقیت را همین هوش تلقی می کنیم اما تقسیم بندی های زیادی در مقیاس هوش مطرح شده است : هوش هیجانی ، هوش احساسی یا هوش عاطفی دومین هوشی است که می توان گفت مطرح شده و مردم با آن کم و بیش آشنا هستند . اما هوش معنوی از سال ۲۰۰۷ توسط اندیشمندان غربی اولین بار به عنوان ویژگی که فرد می تواند قدرت دریافت از ماوراء عالم داشته باشد مطرح شد . این ماوراء در چنین نگاهی لزوماً ماوراء مثبت نیست ، اما قدرت این را دارد که به یک معنا و حقیقتی برسد که پشت پرده ی عالم طبیعت و عالم ملکه چیست . اجازه دهید این را عرض کنم که معنویت بخش حقیقی زندگی ما بعنوان یک مسلمان و کسی که پیرو مکتب اهل بیت است می باشد . ما در سوره ی بقره می خوانیم ذالك الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین این هدی للمتقین نوع ویژگی این کلمات نشان می دهد که انحصاری است یعنی فقط کسانی می توانند به سر منزل حقیقی برسند که اهل تقوا باشند . حالا اهل تقوا چه ویژگی هایی دارند که ما باید در خود ایجاد کنیم ؟ اولین ویژگی این است الذین یؤمنون بالغیب کسانی که باور دارند که غیر از عالم محسوس عالم دیگری وجود دارد و آن عالم غیب است . عالمی که از نگاه من ، از قدرت شنیداری من و قدرت لامسه و بویایی و چشایی من پنهان است و آن عالم معنا است . حالا این هوش معنوی در حقیقت می خواهد فرد را در قدرت دریافت و ارتباط با عالم معنا قوی کند ، در دنیای غرب ببیند که متأسفانه کلیسای شیطان پرستی وجود دارد ، ولی یک انسان موحد فقط به سراغ خدا می رود. به همین دلیل پیامبر اکرم به عنوان مهم ترین پیام به همه انسانها می فرماید : بگویید غیر ازخدا هیچ معبودی نیست که ما بخواهیم سرگردان وجود او باشیم . اله به عنوان معبودی است که ما باید دور او بچرخیم و زندگی را با او تعریف کنیم تا خوشبخت شویم قولو الااله الا اله تفلحوا . خوب وقتی این هوش معنوی می آید هوش هیجانی و حتی هوش تحصیلی را تغییر می دهد ، یک نکته ویژه عرض کنم .همه ی متخصصان مباحث هوش این را به طور جدی مطرح می کنند که بخشی از هوش ما ژنتیکی است اما بخش قابل توجهی قابلیت ارتقاء دارد حتی می توانند پایین هم بیاید . اگر بخواهیم هوش معنوی را از نگاه اسلام بگوییم به این صورت است . شما وقتی یک کامپیوتر می خرید چند برنامه رایگان روی این

سخت افزار رایت می کننـد و می گوینـد اگر مراقبت کنیـد ویروسـهای جدی روی این دسـتگاه نیاید ، این برنامه های نرم افزاری به خودی خود فعال هسـتند . اگر بگوییم انسان به عنوان سـخت افزاری است که خداونـد چند برنامه نرم افزاری روی آن رایت کرده ، هوش معنوی از اینجـا سرچشـمه می گیرد . برنـامه ی نرم افزاری اصـلی فطرت است ، در همه ی انسـان هـا فطرت وجود دارد اِلا در گروه هـایی که این هـوش معنـوی فوق العـاده کم می شود ، برای همین راه ایشـان خیلی سـخت است . نگـاه کنیـد در مکتب هـای توحیدی اعم از اسـلام ، مسـیح ، یهود و زرتشت اگر فرزندی نتیجه ی ازدواج غیر رسمی پدر و مادر باشد فرزند نامشروع این برنامه ی نرم افزاری دچار اختلال است، نه این فطرت نـدارد نه، مقام روح الهی را دارنـد یعنی اثر انگشت خدا بر قلب آنها هم هست منتها راه سـختی را بایـد طی کننـد . حالاـ هوش معنوی در هر کسـی که این پـاکی هـا را با خود از عالم ملکوت بیاورد وجود دارد .عالم ملکوت ، عـالم قبـل از خلقت مـا است وقتی نوزاد متولـد می شود با خود این هوش معنوی را دارد . می گوینـد که وقتی نوزادی را پیش امـام خمینی می آوردنـد که ایشان در گوش او اذان و اقامه را بخوانـد (که البته اینکار هوش معنوی را فوق العاده بالا می برد) امام خیلی جـدی و عمیق به این بچه نگاه می کردنـد به طوری که گویی در بچه محو شـده اند ، بعد کسـی از اعضاء خانواده از آقا سوال می کردند که چرا به این بچه اینطور نگاه می کنید این هم یک بچه ای مانند بقیه بچه ها است ایشان گفتند : نه بچه ها جدید العهـد به ملکوت هسـتند، یعنی هنوز زرورق معنوی ایشـان بـاز نشـده و هوش معنوی ایشان فوق العاده بالا است . وقتی یک نوزادی گریه می کنـد با او دعوا نکنید ، گریه ی او تسبیح خدا است ، این ظرفیت هایی است که روح می دهد . بعد نوع ارتباط مادر با بچه و ارتباطات بعـدی که رخ می دهد ، هوش معنوی ما یک اسـتعداد است که مانند بسـیاری از اسـتعداد های دیگر خداوند در ما قرار داده است ، هرچقـدر پدر و مادر با تقواتر باشـند هوش معنوی بچه خیلی بیشتر می شود و هرچقدر این دوره ی رشد هفت سال او با مراقبت های واقعی بـدون افراط و تفریط رخ دهد قطعاً این هوش معنوی سـرشار شده و لبریز می شود و در هفت سال دوم شـروع به جوانه زدن می کنـد و در هفت سـال سوم از ۱۴ تا ۲۱ سالگی شـکوفه می دهـد و می توانیـد میوه های هوش معنوی را خیلی جدی ببینید . میوه ی آن این است که این بچه به طور طبیعی نمی تواند دروغ بگوید ، نه بخاطر اینکه من این بچه را اینطور تربیت کرده ام بلکه ویژگی هایی را با خود آورده و پـدر و مادر هم با مراقبت های درست و صـحیح با اسـتانداردهای خـدا او را همراهی کرده اند که این هوش به حد اعلای خود برسد . ببینید چه آنها که هوش معنوی را کاملاً دریافت کرده اند و فطرت آنها کامل دست نخورده است و چه آنانی که این هوش معنوی ایشان دچار آسـیب های اساسـی است یک شاه راه خدا تعریف می کند . جالب این است که آن را بـا هم مقایسه اولیه نمی کنـد چون توانایی های ایشان متفاوت است به همین دلیل داریم کسـی که در مسیر خـدا حرکت می کند به میزان رنجی که می کشد نمره می گیرد نه به میزان صـرفاً سرعت او که دیگران را جا بگذارد . بهترین راه ، راه تقوی است ، یعنی این شـاه راهی که سـرعت بایـد گرفت ، شـاه راه تقوا است ، اصـلی که در خانواده می شود معنا شود . بگذاریـد من دو یا سـه فرمول اساسـی را در تقوا معنی کنم : تقوا را اگر بخواهم ساده معنا کنم یعنی اینکه وقتی به گناه رسیدی بتوانی ترمز دستی را بکشی . آن کسـی که در نرم افزار فطرت دچار اختلال است گرایش جـدی به گناه دارد برای همین خیلی بایـد روی خود کار کند . مسـیر اول خود را بشـناس ، به همین دلیـل خـدا می گویـد که آنها که خود را گم می کننـد ما نیز در عرف هم به کسانی که یک دفعه به ثروت نابهنگام برسـد می گوییم که آدمی است که خود را گم کرده ، خـدا خیلی جـدی تر می گوید ، می گوید بعضـی از آدم ها خودشان را گم می کنند . هر کسـی خدا را در زندگی گم کند خود را گم می کند و روز قیامت هم خدا را پیدا نخواهد کرد. این آیه ی صـریح قرآن است . با یک چنین نگاهی منی که دچار مشـکل هسـتم باید در این مسـیر اول سـراغ خود بروم یعنی درخانه ی خـدا را بزنم ، تو که من را آفریـدی چه چیزی می خواهی به من بـدهی و من در این کـانون خـانواده در چه مسـیری حرکت کنم ؟ نقشه ی راه را به من نشان بـده و در این مسـیر از خود شناسـی تا خـدا شناسـی یک قـدم است اما قدم های دیگری در این یک قدم وجود دارد که در برنامه های بعدی عرض می کنم . اجازه بدهید بگویم که بیننده ها آن را در فرمول مثلث طلایی و سکوت خلاق

را تا هفته ی آینده تمرین کنند ، چون تمرین های دینی اگر تبدیل به رفتار نشود همیشه یک سری اطلاعات در ذهن است و قطعاً ما را دچار مشکل می کند

۸۸-۰۷-۱۳

سوال - من به خاطر خدا از بی احترامی های خانواده ی شوهرم می گذرم و در مقابل ایشان سکوت می کنم ولی آنها فکر می کنند این از سادگی من است . آیا کار من درست است یا خیر؟

پاسخ - به این خواهر عزیز که توانسته سکوت کند تبریک می گویم اما اجازه دهید فرمول هفته ی قبل را کامل کنم ، این که سکوت به موقع نیازمند سخن به موقع هم است . در حقیقت این قانون وقتی خود را نشان می دهد که ما به موقع سکوت کنیم و به جای خود نیز حرف بزنیم . در حقیقت بحث این است سکوت زمانی احترام مضاعف ایجاد می کند که ما نمی توانیم هیجان خود را مدیریت کنیم یا طرف مقابل ما در یک هیجان و برافروختگی خاص است که اگر با هم حرف بزنیم صدای هم را نخواهیم شنید و نه حرفهای یکدیگر را ، یا وقتی حرمت ها شکسته می شود . پس در حقیقت سه کلیدی که در سوال این عزیز بود اینها است : سکوت ، بی احترامی ، لقب ساده بودن . لقب ساده بودن اگر به خاطر سکوت صحیح است باید از کنار آن عبورکنیم . بارها شده که به خوبان این سادگی و ساده لوحی را لقب داده اند ، ولی اگر فکر می کنیم و مطمئن هستیم که کار ما درست است باید از ادامه دهیم تا وقتی که آنها روش درست را بیاموزند. اما اجازه دهید من روی کلمه ی بی احترامی که گفته اند تأکید کنم ،

گاهی بی احترامی طرف مقابل به دلیل زمینه ای است که ما ایجاد کردیم که او به خود اجازه دهد تا به ما بی احترامی کند . اصطلاحاً می گویند احترام هرکسی دست خود او است ، غیر از افرادی که هتاک و جسور هستند ، کس دیگری این ویژگی را ندارد که بتواند به راحتی به دیگران بی احترامی کند . در حقیقت ما برای خود حریم خصوصی می سازیم . این در مدیریت استراتژیک در دنیا مطرح است که هر کس برای خود حریم خصوصی دارد . مهم نیست مرد یا زن ، مسلمان یا غیر مسلمان ، مثالی که می زنند می گویند اگر شما به یک اداره ای می روید ، اگر فاصله ی کسی که مشغول صحبت با شما است کمتر از ۵۰ سانت شود شما ناخود آگاه خود را عقب می کشید چرا که او وارد حریم خصوصی شما شده است . هرکس در دور تا دور خود ۵۰ سانت حریم خصوصی دارد ، در گفتگوها و رفتارها نیز همین طور است . ما حریم معنوی خصوصی هم داریم. اگر دیگران به خود اجازه می دهند به ما بی احترامی کنند شاید ما به موقع سخن نگفته ایم و ما رفتاری انجام داده ایم که آنها برای این کار بهانه پیدا کرده اند، ما باید این زمینه ها را از بین ببریم.

سوال - مادر شوهری دارم که دائماً گله و شکایت می کند . هرچه قدر با او مهربانی می کنم ، صبوری و تحمل می کنم و می خواهم رضایت خاطر او را جلب کنم نمی شود .چکار کنم ؟

پاسخ - می خواهم بگویم عنوان مادر شوهر بودن یک عنوان بد نیست چون همان مادر شوهر ، مادر هم است ، می تواند مادر زن هم باشد اما چون عنوان مادر شوهر برچسب نامناسبی تلقی می شود هر کلامی او بگوید قطعاً آزاد دهنده است . اما در مورد اینکه کسی امکان دارد تیپ شخصیتی او به گونه ای باشد که روحیه ی گِله کردن در او قوی باشد و فرد گله کننده ای باشد و مداوم دنبال بهانه باشد که به دیگران گِله گی کند یا احیاناً نیش و کنایه بزند . چرا در مادر شوهر این خصوصیت بیشتر به چشم می آید ؟ به خاطر اینکه مادر شوهر نگران پسر خود است ، من بارها در مشاوره ها دیده ام عروس خانم می گوید که از دست مادر شوهرم خیلی ناراحت هستم .اگر شوهر من یک ذره لاغر شود فوری با من دعوا می کند . اگر سرما بخورد می گوید که تقصیر تو است یعنی تا این اندازه . الان بخصوص روش های تربیتی ما روش هایی است که خیلی غلط دیکته در آن وجود دارد ، گاهی ما آنقدر بچه ها را ناز پرورده بار می آوریم که نگران کوچکترین امور آنها هستیم ، مبادا پتو از روی آنها عقب برود . یک مشاوره ای

داشتم با خانمی که می گفت : مجاور مادر شوهرم بودیم . مداوم نگران بود ، می آمد دم در که مشکلی ندارید؟ پتو از روی بچه ام کنار نرفته ؟ کسی که روحیه ی گله کردن داشته باشد ، انسانی که با حرف و رفتار نیش و کنایه می زند ، سعی کنید که در او زیبایی هایی را پیدا کنید . این آدم فوق العاده آدم ریز بینی است که نتوانسته توانمندی خود را در دیدن خوبی ها نشان دهد و تبدیل به یک سم شده ، سم او به این شکل است که انتقادهای مخرب می کند . یک نکته ی ویژه ای را اضافه کنم اینکه مادر شوهرهای امروز عموماً در سنین میان سالی یا کهنسالی هستند . در حقیقت فرد را در دوره ی سالمندی قرار می دهد ، سالمند مانند بچه است ، آن روحیه ی گله کردن که در بچه ها می تواند باشد ، در سالمندان هم وجود دارد ، پس لزوماً به خاطر مادر شوهر بودن نیست. ما کلاً با آدم های گله کننده چطور برخورد کنیم ؟ می توانیم از قانون ۶+۱ استفاده کنیم . بارها من در مشاوره ها وقتی به دوستان تمرینی می دهم و جلسات بعد تمرین را تحویل می گیرم می بینم نمک و فلفل آن را تغییر داده اند و ادویه را چیز دیگری کرده اند . بعد نتیجه کاملاً متفاوت شده است.

سوال – قانون ۶+۱ را توضیح دهید .

پاسخ – ببنید قانون ۶+۱ می گوید که ۶ بار خوبی های طرف مقابل را پیش چشم خودت بیاور و به او بگو یعنی این سه مرحله را داشته باش ، بعد یکی از اشکالاتی که در او است و تو را آزار می دهد به او بگو که رفتار یا گفتار او را تغییر دهد . شاید دوستان بپرسند این قانون را از کجا آورده اید؟ این عدد ۶ از کجا می آید و اصلاً چه ارتباطی بین یک چنین تقدیری با گفتن عیوب است ؟

حافظ می گوید : زان یار دلنوازم شکری است باشکایت گر نکته دان عشقی بشنو این حکات

شُکر و شکایت کنار هم که بیاید زیبا است ، یعنی شش بار شکر می کنی بابت خوبی های طرف مقابل و یک بار هم شکایت می کنی ، اما شکایتی که زهر آن گرفته شده است . این ۶+۱ همان هفت است ، هفت بار طواف ، هفت بار سنگ زدن به شیطان ، همان هفتی که در ادیان توحیدی مقدس است ، این از همان روش گرفته شده است . البته می تواند اعداد دیگری هم بیاید اما هفت به عنوان یک عدد تک رقمی مبنای بسیاری از اعداد مقدس است . قطعاً اگر این روش را ما در روابط خود استفاده کنیم خیلی از مشکلات می تواند کم رنگ شود . اگر صبوری کنیم و به روش خود ادامه دهیم قطعاً با یک یا دو بار مشکل حل نمی شود . فرض کنید مادر شوهر پنجاه ساله ای که این روحیه را دارد و مداوم از فرزندان خود نیز گله می کند ، دیگر من که عروس هستم چه توقعی می توانم داشته باشم که از من گله نکند. اگر می خواهم او را تغییر دهم ابتدا باید خودم را تغییر دهم . یاد بگیرم که سنی از او گذشته است و توقعات متفاوتی دارد . باید بتوانم توقعات به حق او را پاسخ دهم و توقعاتی که درست نیست را با ملاطفت و مهربانی از کنار آن عبور کنیم ، همانند زمانی که فرزند ما یک توقع غلط دارد چه طور از کنار آن عبور می کنیم و او را آرام نگاه می داریم و به او محبت می کنیم ، سالمند نیز به محبت و احترام نیاز دارد . گاهی اوقات ما آنقدر از گلهگی ها خسته می شویم که آن خوشی ها از بین می رود و حرمت ها شکسته می شود.

سوال – در ارتباط با هوش معنوی پرسیده اند که این در کنار عدالت خداوند چگونه باید قضاوت شود ؟ و اینکه فرزندی که مشروع نیست آیا گناه از او است و آیا او باید گناه پدر و مادر را به دوش بکشد؟

پاسخ – قطعاً گناه از او نیست ، بخاطر همین هم بابت این موضوع مؤاخذه نخواهد شد اما اینکه سرمایه ی معنوی کمتری دارد شاید جای سوال باشد که چطور دیگران اشتباه کرده اند اما او باید جریمه ی آن را پس دهد ؟ ببینید در عالم ماده زمانی که شما در جاده ای حرکت می کنید به خوبی جلو می روید اما شاید راننده ای که از مقابل می آید با شما تصادف کند و خدای ناکرده افراد این ماشین دچار آسیب شوند و بعضی از آسیب ها برای همیشه با آنها بماند . آیا می توانیم بگوییم این چه ربطی به عدالت خداوند دارد ؟ چرا خدای عادل کاری کرد که دست و یا پای من تا آخر عمر دچار اختلال شد؟ قانون عالم است ، ما همگی سوار یک

کشتی هستیم ، اگر آن را کسی سوراخ کرد قطعاً این آب به دیگران هم آسیب می رساند . مثال دیگر بچه ای که در شرایط نامناسب جسمی یا روانی متولد می شود ، بخاطر عدم مراقبت های بهداشتی پدر و مادر بچه ای ناقص الخلقه است ، آیا اینجا هم همان سؤال مطرح نمی شود ؟ قطعاً همینطور است . مواد و مصالح اولیه را پدر و مادر می دهند به همین دلیل پدر و مادر نقش کلیدی در زندگی بچه ی خود دارند . هر زن و شوهری نمی توانند و نباید پدر و مادر شوند ، باید بدانند و با آگاهی مصالح مادی و معنوی را تحویل دستگاه خلقت بدهند تا فرزندی سالم و صالح تحویل جامعه دهند.

سوال – شما می گویید سکوت من آن قدر سکوت کردم که افسردگی گرفته ام آیا باز هم توصیه می کنید سکوت خود را ادامه دهم؟

پاسخ – من یک مثال می زنم . در آشپزی وقتی شما مواد دیرپز را داخل زودپز ریخته و روی آن آب می ریزید و در آن را محکم می بندید ، این زودپز سوپاپ های اطمینان دارد اگر این سوپاپ ها دچار گرفتگی شود آیا یک خطر بزرگ در خانه وجود دارد یا خیر ؟ این خطر ، خطر انفجار است ، انفجار در اثر اینکه زود پز نتوانسته این فشار درونی را تحمل کند . وجود همه ی ما برای پختن مسیر زندگی نیاز دارد که ظرفیت هایی را در خود ایجاد کنیم . اما اگر این سوپاپ ها را در خود تعبیه نکنیم برای اینکه بتوانیم در حالت تعادل قرار گیریم قطعاً دچار مشکل خواهیم شد. این خانمی که گفته اند در اثر سکوت افسرده شده اند به این دلیل است که سکوت ایشان منفعل بوده و همراه با سخن گفتن نبوده است. خانمی می گوید : من با همسرم قرار داشتم که شب یلدا به خانه ی پدرم بروم ، همه ی خواهرها ، برادرها ، دامادها و عروس ها آنجا بودند ، ایشان هم می دانست و ساعت ۸ قرار بود برویم . من از ساعت ۸ تا ساعت ۱۱ با اضطراب شدید، از یک طرف با تلفن های مکرری که از طرف خانواده به من می شد که چرا نمی آیید ؟ و نگران خلف وعده بودم و از طرف دیگر نگران همسرم بودم صبرکردم، همان زود پزی که فوق العاده تحت فشار است ، ساعت ۱۱ همسر من با بی خیالی وارد خانه می شود ، سلام می کند و می گوید: شام چی داریم ؟ اصلاً فراموش کرده که چه قراری داشته ایم . اینجا سخن گفتن این خانم چه حالتی دارد ؟ شبیه همان حالت انفجاراست ، چون به قدری فشار را تحمل کرده که قطعاً بین آنها تنش و درگیری ایجاد خواهد شد. بسیاری از مواردی که منجر به طلاق می شود از همین سخن گفتن های بی موقع است . توصیه ی من این است که اگر این قدر به خود مسلط بودید و توانستید خود را کنترل کنید از او بپرسید که قرار هشت شب یاد شما بود یا نه ؟ اگر یادش بود و خود را به بی خیالی زده بود ، طبیعی است که شما خیلی آتشی تر شوید . آن موقع بهترین حالت این است که اگر می توانید غذا یا چای جلوی او بگذارید و بروید داخل اتاق خواب و در را قفل کنید تا موقعی که به خود مسلط شوید . یعنی من الان یک شعله ی جدی هستم که می توانم خود و زندگی و همسرم را در خود بسوزاند ، حالا وقت سکوت است چون من نمی توانم عصبانیت خود را کنترل کنم ، هر کلام و هر رفتاری از من سر زند قطعاً تنش ها را بیشتر خواهد کرد. حالا فرصت آن میهمانی از دست رفته را چطور باید جبران کرد؟ آیا از دست رفتن آن میهمانی مهم تر است یا از دست رفتن این زندگی ؟ خیلی وقت ها ما خانم ها ممکن است بخاطر این موقعیت های خانوادگی اصل خانواده ی خود را دچار مشکل کنیم یعنی بگوییم آبروی ما پیش خواهر و برادر ها رفته ، از آن موقع تا به حال به تمام بیمارستان ها زنگ زده ام ، به پلیس ۱۱۰ زنگ زدم و بسیار مضطرب و نگران بودم ، حالا ـ امکان دارد شارژ گوشی این آقا تمام شده و اصلاً این قرار را نیز فراموش کرده است . آیا شما باید همیشه سکوت کنید ؟ خیر در اولین فرصت که به خشم خود غلبه کردید و توانستید حرف بزنید ، بدون تنش و نیش و کنایه ، در فضای مناسب که رابطه ی عاطفی مثبتی دارید ، دلخوری خود را به او بگویید و آنجا راحت خود را تخلیه کنید . شما وقتی زود پز را از روی گاز بر می دارید آیا می توانید بلافاصله در آن را باز کنید ؟ اول باید چند دقیقه روی زمین بگذارید ، سوپاپهای آن را بالا نگاه دارید تا بخار تخلیه شود ، بعد اجازه دارید در آن را باز کنید . من وقتی می توانم در قلب خود را باز کنم که بتوانم به هیجانات خود مسلط شوم ، شکستن ظرف ها و بد و بیراه گفتن که می تواند مداوم رخ دهد و تنش ایجاد کند . این فراموش کاری

ها احیاناً به خاطر مشغله ی زیاد است. حالا چه طورخانم می توانـد در آن خلوتی که گفتم خشم خود را کنترل کند ؟ اینجا مهارت بعدی را یاد می دهیم . هر موقع شـما از کسـی که رابطه ی عاطفی نزدیکی با او دارید مانند همسر ، فرزندان ، پدر ، مادر و دوستان نزدیک به قدری عصـبانی هستید که هر موقع یاد آن می افتید خون شـما به جوش می آید ، بهترین حالت این است که قطعاً شما در آن موقعیت نیاز به تخلیه داریـد اما تخلیه ی شـما چیزی نیست که بخواهد در مقابل طرف مقابل شـما رخ دهد . من یک مثال دیگر بزنم شـما وقتی دچار مسـمومیت غذایی می شوید قطعاً باید این مواد را از معده ی خود خارج کنید اما به مکانی می روید که کسی شما را نبیند و نشنود تا بتوانید به راحتی آن مواد را خارج کنید تا حالت تهوع شـما بر طرف شود . آدمی که عصبانی است به همین صورت است . سیسـتم عصبی ، روحی و روانی این فرد دچـار التهـاب شـده است حتی او می توانـد اخلاـق و ادب را به راحتی کنار بگـذارد . در این حالت او در اتاق تنها می تواند همه چیز را بنویسد . من می گویم حتی شـما هر حرف بدی را که اگر مقابل طرف مقابل بودیـد به او می گفتیـد حالا بنویسیـد ، خود سانسوری نکنیـد ، اینجا شـما هستیـد و آن کاغذ ، بنویسد اگر می بینید که تخلیه نمی شویـد صـدای خود را ضـبط کنیـد و کاملاً فکر کنیـد که طرف مقابل روبروی شـما است . وقتی که کامل تخلیه شدید ، کمی استراحت کنید تا آن همه تنشـی که می توانست به اسپاسم عضلانی ، پرش چشم و یا ناراحتی معده تبدیل شود آرام بگیرد. یکی از مشـکلات خانم های ما بیماری های روان تنی است چون سـکوت ایشان سـکوت منفعل است ، بعد از یک مدت که نزد هر دکتری که می رونـد تشـخیص داده نمی شود و آخر می گویند باید دکتر مغز و اعصاب بروید و وقتی علت را جستجو می کنند می گویند که بیماری شـما نتیجه ی پیام های شدیـدی است که به مرکز عصبی شـما وارد شـده است. شـما به آنها پاسـخ ندادید ، همه ی آنها سرریز کرده در جسم شـما ، حالا پا درد داریـد ، معـده درد داریـد . معده درد از آن بیماری های رایج است ، این ها معده دردهای عصبی است که دلیـل آن هم این است که چون نتوانسته ایـد حرف هـای خود را بزنیـد آنهـا را فروخورده ایـد و درون شـما دچار آسیب شده است ، یا قلب درد و انواع دردهایی که در دست ها و پاهای شما ایجاد شده است .

سوال – معنای کلمه ی صَمت یا سکوت خلاق چیست ؟

پاسـخ – من امروز برای دوسـتان کتـاب میزان الحکم را آورده ام . این کتـاب از جمله دایرهٔ المعارف احادیث است که توسط آقای محمـدی ری شـهری جمع آوری شده است ، با ترجمه ی فارسـی آن که یک دوره ی ۱۵ جلـدی است . خوب است هر خانواده ای یـک دوره ی این کتـاب را داشـته باشـد ، بـابی در این کتاب است از امیر المومنین تحت عنوان صَـمت به معنای سـکوت خلاق که ایشان می فرمایند: تنها کسـی سـزاوار نام صمت است که به جواب گفتن توانا باشد و اگر نه اطلاق درماندگی به او سزاوارتر است . پس صـمت ، سـکوت خلاق است . من می توانم جواب دهم ، بلد هم هستم ، خیلی وقت ها من می خواهم طرف مقابل را سر جای خود بنشانم و جواب او را بدهم اما با سـکوت او را سـر جای خود می نشانم ، همان چیزی که در عرف رایج است که جواب ابلهان خاموشـی است یا به قول قرآن هر موقع با امر بیهوده و بـدی روبرو شدیـد با بزرگواری از کنار آن عبور کنیـد. او می خواهـد مداوم مانند خار به شـما بچسبد شـما از کنار او رد شویـد و او را جـدی نگیرید . این روایت که خواندم روایت شـماره ی ۱۸۲۹ از کتاب صمت ممدوح است که در کتاب غرر الحکم از کلمات امیر المؤمنین جمع شده است . از امام رضا (ع) داریم که چه نیکو است آن خاموشی که از روی درماندگی در سخن گفتن نباشد ، من از سر ناچاری سکوت نکرده باشم و حواس من باشد که پر گو را لغزشها است .

سوال – شـما یک مقـدار ایـده آلی فکر می کنیـد . شایـد آن چیزی که می گوییـد در دنیای واقعی بین زن و شوهر ، عروس و مادر شوهر نتواند پیاده شود . نظر شما چیست؟

پاسخ – من قبول دارم که ایده آلی است . ببینید یک انسان مسـلمان یقین دارد که خداوند کلید بهشت را از دنیا می زند ، ایده آلی است چـون قرار است که من بهشت را به زنـدگی خود بیـاورم ، ایـده آلی است چون قرار است من در زنـدگی خود عطر محمـدی

داشته باشم ، بایـد بوی پیامبر از همه ی ما استشـمام شود . این ایده آل است چون پیامبر فرمود : انی بعثت الاتمم المکارم الاخلاق . ولی ایـن ایـده آل واقعی اسـت و دست یـافتنی چـون بارهـا کردن و شـده است . عرض من همیشه این است که مـا دوره هـایی بنـام مهندسـی ذهن براسـاس قـانون معنویت داریم ، یعنی بیاییم فرمول های معنوی را در زنـدگی خود ایجاد کنیم و نتایـج ملموس آن را ارزیـابی کنیم . کاملاًـ آنهـا را بررسـی کنیم و اگر این تمرین را انجام دادیم قابلیت این را داریم که در مورد آن صـحبت کنیم . اما اگر بنشـنیم و از دور نگاه کنیم و قضاوت کنیم و بگوییم خوب یا بد است هیچ کدام نمی تواند مفید باشد . وقتی ارزشمند است که بتوانیم به این تمرین ها عمل کنیم و بعد ببینیم تا چه اندازه موفق می شویم .

سوال – محبت نامشـروط و بـدون شـرط ، آیا در خانواده تمام محبتی که به هم می کنیم محبت نامشـروط و بدون شـرط است ؟ هر لحظه که محبت می کنیم کار درستی انجام می دهیم یا زمانی می رسد که محبت نکردن چاره ی درد است ؟

پاسـخ – ببینیـد اگر محبت کردن مانند آب دادن به گل باشد قطعاً اگر زیاد آب بدهیم ریشه های این گل می پوسد چون خاک آن به لجن تبـدیل می شود . بعضـی ها دیگران را از محبت خفه می کنند . چیزی که امروز در بحث فرزند پروری ما وجود دارد . حتی گـاهی در روابـط دو دوست صـمیمی و گـاهی بین زن و شـوهر هـا اینگونه است ، فرد آنقـدر محبت می کنـد که طرف مقابـل می خواهـد از آن فرار کنـد . نه قطعاً محبت یک حدی دارد ، محبت باید مانند آب خوردن باشد ، ما وقتی آب می خوریم که حداقلی از تشـنگی را داشته باشـیم . اما محبت مشروط نیز در زندگی جنبه ی دیگری از اشتباه در ابراز محبت است . من از بچه ها مثال می زنم . وقتی یـک بچه ی ۳ ساله سر سـفره می نشـنید و غـذا جلوی او می گـذاریم می گویـد : نمی خورم . ما می گوییم اگر من را دوست داری بخور یـا اگر غـذا بخوری ، من تو را دوست دارم . مـادر ، پـدر و مربی معمولاًـ از بچه انواع رفتارهـای خوب را انتظار دارنـد ، به او می گوینـد که در میهمانی شـلوغ نکنی ، اگر بکنی تو را دوست نـدارم . اگر کاربـدی کنی من اصـلاً دوست نـدارم ، بـدترین آسـیب تربیتی به بچه هـا زمـانی می خورد که مـا به آنها محبت مشـروط بـدهیم و بگوییم دوست دارم اگر... این قضـیه در روابـط زن و شوهر نیز خود را نشان می دهـد . زن نسـبت به شوهر پیام های مسـتقیم و غیر مسـتقیم می دهـد، تو را دوست دارم اگر فلان وسـیله را بخری یا فلان مسافرت را ببری ، این اگرها ، اگرهای حقیقی نیست ، بهانه ای است برای اینکه باور کنیم طرف مقابل من را دوست دارد ، به همین دلیل گاهی می بینیم در بعضـی خانواده ها جنبه های ظاهری ابراز محبت زیاد است اما از محبت واقعی تهی هسـتند . به عبـارت دیگر محبت یـک هجی دارد و بایـد آن را هجی کرد ، هجی کردن عشـق یعنی وقت گذاشـتن برای طرف مقابل و صـمیمانه او را فهمیـدن و باور کردن . ما معمولاً این مسـئله را جدی نمی گیریم . ۱۵ سال پیش خانمی بودنـد که سه فرزند داشـتند . یک فرزنـد دو قلو هم خـدا به آنها داده بود و شده بودند ۵ بچه ی کوچک و پر سـر و صـدا . ایشان هم در شـهری دور از تهران و دور از خـانواده ی خود زنـدگی می کردنـد ، ایشـان فوق العاده آدم اکتیو ، سـرحال و جـدی بودنـد اما در ارتباط با بچه ها مشـکل داشـتند ، بچه هـا هم همینطور . آمـد پیش من یـک برنامه به او دادم و گفتم برنامه ی شـما این باشـد برای تک تک بچه ها وقت اختصاصـی بگـذار و گرنه بچه ها همـدیگر را رقیب هم می دانند و می گویند : مامان کاش وقت ما را داشتی . چون بچه های کوچک دوست دارنـد توجه مادر مداوم به آنها باشد . گفتم مثلاً شـنبه را برای پسـر کوچکت بگذار و بگو امروز یک ساعت وقت برای تو ، حق نـداری در خـانه باشـی ، او را بردار و بیرون برو ، نه به قصـد خریـد ، چون گـاهی مـادر به بچه می گویـد که بیا باهم بیرون برویم ولی به بـازار روز می رود . نه آن روز هیـچ خریـدی نمی کنی به بچه خود می گویی حتی چون می خواهم با تو باشـم تلفن همراه خود را نیز خـاموش می کنم یـا خـانه می گـذارم ، اگر همسـر شـما یـا کسـی است که امکان دارد نگران شود قبلاً به او اطلاع دهیـد که امکان دارد من یک ساعت پاسـخگو نباشم . به او گفتم برویـد و با هم صـحبت کنیـد اجازه دهید او از دغدغه ها ، ترس و نیازهای کودکانه اش راحت حرف بزند . باهم به پارک بروید ، قدم بزنید ، بازی کنید ، با او از کودکی خود صـحبت کنید . فردا اعلاـم کنیـد روز یـک شـنبه نوبت آن یکی خواهر است ، هرکـدام تا آخر هفته و یک روز هم اختصاص به خود و همسـرتان

بدهیـد . امروز که ۱۵ سـال از آن روز و آن فرمول می گـذرد ، این خـانم بـا موفقیت این طرح را ادامه داده است و الاـن از دختران خود نوه دارد و یک آرامش ویژه ای من در این خانواده می بینم . بارها شـده دخترخانم ها با من صـحبت کرده و گفته انـد ما لذت زیبـایی را هنوز از آن روزها احساس می کنیم ، وقتی فکر می کنیم که روز شـنبه متعلق به من بود ، آن روز و آن ساعت مامان تعلق به من داشت ، احساس عزت نفس و محبت نامشـروط در من زنـده شده است و الان که بزرگ شده اند می توانند آن را بیان کنند . بچه ها باید محبت را نامشـروط بچشـند تا بتوانند بعداً بدون شـرط به دیگران محبت بکنند. ما دقیقاً باید در خواسـتگاری رفتن برای پسـر خود به فرمول هـا و ویژگی هـایی دقت کنیم از جمله اینکه آیـا به این دختر خـانم در خـانواده محبت شـده یا نه ، او نازپرورده نباشـد ولی عزیز باشـد ، این مسـئله چه فایـده ای دارد ؟ فایده ی آن این است که چون مثل گلی که به موقع آب خورده باشد دیگر نیازی نیست که با تشریفات و با خرید و سروصدای اضافی بخواهد آن کمبودها را جبران کند . او یک وجودی است که اشباع شده است یک اشباع صحیح . زمانی که ما وقت می گذاریم برای کسی که او را دوست داریم و در آن زمان خود را از دغدغه ها خالی می کنیم به یک نتیجه ی مثبت می رسیم . ببینید چرا خانم ها معمولاً از همسر خود عصبانی می شوند ؟ همسر ایشان وقتی که از در می آید خسته است و حوصله ندارد که حرفهای او را بشنود ، باید از موقع ورود همسر تا نیم ساعت از اتفاقات محیط کار یا خانه یا بچه هـا و یـا حتی از موفقیت ها صـحبت نکننـد . اجازه دهنـد این گل و لای این رودخانه که آمـده ته نشـین شود و به یک آرامش برسد . آن زمان حالت صیمیمت ، آرامش و نیاز به گفتگو رخ دهد و بعد از آن وارد صحبت بشوند . خانم ها چرا دچار مشکل می شونـد ؟ آقـا آمـده روزنـامه را بـاز کرده جلوی صورت خود و مـداوم پشت آن قایم شـده اما خانم در حال حرف زدن است . خانم حرف می زنـد و آقـا می گویـد که بگو گوش می دهم . جلوی تلویزیون است و به آن نگاه می کنـد و می گویـد : بگو گوش می دهم . بچه ها چون صادق هسـتند راحت می گویند : دیگران را نگاه نکن به من نگاه کن . زمانی که شـما با خواهرتان صـحبت می کنیـد می آیـد وسط و می گوید به من نگاه کن یا بهانه می گیرد که مامان دندان من درد می کند ، مامان کفش من کجا است ؟ و چیزهایی می گویـد که اصـلاً معنا نـدارد چون می خواهـد بگوید به من توجه کن . محبت نامشـروط یعنی اینکه من آن قدر محبت دریـافت کرده بـاشم که بتوانم بی دریغ آن را نثار دیگران کنم . امـا زنـدگی هیچکـدام از مـا کامـل نیست ، همه ی ما در زنـدگی دنیوی پر از خلاء های متفاوت هستیم . خوب چکار کنیم ؟ کار حقیقی این است که همگی به سـمت خـدا برویم ، قرار شـد در آن مثلث طلایی من گیرنده ی حقیقی محبت خدا باشم و دهنده ی حقیقی آن به خدا باشم . شـما که با من ارتباط دارید پشت سر خدا هستیـد و جلوی او نیستید ، در ارتباط من و شـما هاله ای از نور هست و آن خداست ، خدا واسـطه ی محبت ما است . خیلی از افراد می گوینـد که ما در زنـدگی خود محبتی ندیده ایم که محبت کنیم حتی امکان دارد گاهی محبت هایی را که دیده اند را نیز انکار کننـد . مـا می گـوییم درست است ولی یـک آب کر ملکـوتی وجود دارد که این نوع ظرفیت محبت آن بی نهـایت است . اگر می شود دست های خود را ماننـد قنوت بالا بیاورید ، سـر انگشت های شـما چه نوشـته شده است ؟ حرف خدا چیست ؟ خدا نوشـته که من تو را بی انـدازه دوست دارم ، تو برای من منحصـر به فرد هستی ، ماننـد تو ندارم و نمی خواهم داشـته باشم ، از اول که انسان را خلق کرده ام از آدم تا قیام قیامت تو برای من یکی هستی . مگر نه اینکه در هر عشق و محبتی ما به دنبال این هستیم که طرف مقابل ما را بی اندازه و منحصـر به فرد بخواهد ، خدا این را به همه ی ما گفته و در یک سند مخملی کف دست همه ی ما گذاشته است ، سـاخت خـدا همین چنـد خط مـدور است که اگر دقت کنیم عجیب ترین معجزه ی او است که در کف دست ما وجود دارد و این نشانه ی خـدا است ، آیه ی خدا و آدرس و نشانی او است که سـر انگشت ما نوشـته شده است . خدا می گوید : من تو را بی اندازه می خواهم ، تو را با تمام بدی ها و با تمام نقص ها و کمبودهایت می خواهم . من ثابت کردم تو را بی اندازه دوست دارم ، جلو بیا تـا بی انـدازه محبتم را به تو ابراز کنم. وقـتی مـا می توانیم به دیگران محبت کنیم که بی انـدازه و بی دریغ محبت را دریـافت کرده باشیم . هر چقدر رابطه ی من با خدا هموارتر و حقیقی تر باشد محبت من به دیگران نامشروط تر خواهد بود .

سوال – شما فرمودید سکوت محیط را آرام می کند ، خشم را فرو می نشاند ولی من وقتی عصبانی هستم و همسرم در مقابل من سکوت می کند من بیشتر عصبانی می شوم .راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در حقیقت باید اینجا از این خانم پرسید که وقتی شوهر شما در مقابل عصبانیت شما سکوت می کند بعد از آن چه می کند ؟ اگر همان موقعی که شما عصبانی هستید شروع کند به حرف زدن ، آیا حاضر هستید حرف های او را بشنوید ؟ عصبانیت مانند شعله ی آتش به دنبال طعمه می گردد ، هر فرد جدید و هر حرف جدیدی شعله ی آن را بیشتر خواهد کرد . شما زمانی که می خواهید آتش فشانی کنید نمی توانید آتش نشانی کنید ، برای خاموش کردن آتش قطعاً باید سکوت باشد . ولی این خانم چرا احساس می کند که زجر آور است ؟ شاید به این خاطر که بعداً آن آقا بلد نیست صحبت کند ، تمرین نکرده و ترجیح داده که همیشه سکوت کند . ایشان نیمه ی راه را رفته اما یک قدم مانده به پیروزی شکسته است . قطعاً سکوت خلاق تشکیل شده از دو جزء است : ۱- سکوت به موقع ۲- سخن گفتن به موقع . این دوست عزیز ما در مورد آن سخن به موقع صحبتی نکرده اند و یاد نگرفته اند خود یا همسرشان وقتی آرام شدند تازه آن زمان با هم صحبت کنند .

سوال – در باره ی تمرین کردن سکوت خلاق راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – قرار شد ما در هر جلسه تمرین بدهیم و در ضمن آنها را انجام داده و موفقیت یا عدم موفقیت یا سوال های خود را از طریق پیامک به ما منتقل کنند ، تمرین هفته ی قبل ما بحث صمت یا سکوت خلاق بود . این جلسه بحث خود را کامل کردیم و در مورد سکوت به موقع زمانی که نمی توانیم هیجانات خود را کنترل کنیم یا زمانی که طرف مقابل ما در یک هیجان و برافروختگی زیاد است صحبت کردیم ، در این زمان قطعاً وظیفه ی ما سکوت است و وقتی که توانستیم بر هیجانات خود پیروز شویم وظیفه ی ما سخن گفتن است . تمرین اول این هفته سکوت به موقع و سخن گفتن به موقع است و تمرین دوم پیداکردن رابطه های پنهان و نجواهای خدا با من است به عنوان کسی که محبت او به من نامشروط ترین محبت های عالم است . چه طور این رابطه را پیدا کنیم ؟ با خواندن قرآن ، با خواندن صحیفه و دعاهایی که با آن مأنوس هستیم ، یک بار با این چشم نگاه کنیم تا رد پای محبت او را پیدا کنیم .

۸۸-۰۷-۲۰

سوال – یک فرد درون خود چه اندازه اعتماد به نفس باید داشته باشد که به سمت خود پسندی کشیده نشود؟

پاسخ – همه ی ما می دانیم کسی می تواند روی پای خود بایستد که خود را باور کرده باشد. برای داشتن اعتماد به نفس ما نیاز داریم که اول خود را بشناسیم . خیلی از ما توانایی ها ، نقاط ضعف و قوت خود را خوب نمی شناسیم به همین دلیل زمینه ی آسیب پذیری ما زیاد می شود . بعضی از انسان ها عیب های خود را در چشم خود خیلی بزرگ می کنند یا اجازه می دهند دیگران این کار را بکنند به همین دلیل بطور مداوم خود را سرزنش می کنند . یک گفتگوی درونی در آنها است که به مجرد اینکه کوچک ترین اشتباهی می کنند خود را سرزنش می کنند . آنها کسانی هستند که در معرض کمبود اعتماد به نفس قرار خواهند گرفت . اما عده ی دیگری در سویی دیگر قرار دارند آنها راه اشتباه را می روند . آنها آنقدر خود را قبول دارند که دیگر هیچ کس را قبول ندارند ، حرف فقط حرف خودشان است حتی اگر غلط باشد . راه فقط راهی است که آنها انتخاب کرده اند حتی اگر همه ی خیرخواهان عالم آنها را از این راه برحذر دارند . در دو سوی این ویژگی مثبت اعتماد به نفس ، عزت نفس و کرامت نفس، دو همسایه ی ناجور قرار گرفته اند که اگر یک ذره غافل شویم خانه ی قلب ما را تصرف می کنند . همسایه ای که افراط می کند تکبر است که از عُجب شروع می شود . عُجب یعنی خود پسندی و خود باوری اضافه . مثالی بزنم مانند چراغ های فتیله ای وقتی می خواهیم روشنایی بیشتری بگیریم گاهی آنقدر فتیله ی آن را بالا می کشیم که چراغ دود می کند . اعتماد به نفس اضافی مانند

ماشین هایی است که سرعت اضافی دارند هم سرعت آنها دچار مشکل می شود و هم سلامتی آنها برای رسیدن به مقصد . آدم هایی که اعتماد به نفس اضافی دارند یا آدم های مغرور آدم هایی هستند که دوستان کمی دارند . آدم هایی هستند که معمولاً در هنگام شکست کسی را ندارند که به آنها تکیه کنند و از او کمک بگیرند . آنها بخاطر خود پسندی که دارند دیگران را از خود دور می کنند و به خاطر اعتماد به نفس زیادی که دارند معمولاً اهل مشورت نیستند به همین دلیل خود را در معرض انواع خطرها قرار می دهند . ریسک های بزرگ می کنند و شکست های بزرگ می خورند و معمولاً مدت طولانی در لاک خود هستند تا احیاناً بتوانند خودشان را مجدداً پیدا کنند . به جای بلند همتی ، بلند پروازی دارند . یعنی به جای اینکه تلاش خود را زیاد کنند فقط خیالات در زندگی خود دارند که برای رسیدن به آنها تلاش واقعی نمی کنند . خودپسندی باعث می شود که رابطه ی انسان با خود دچار مشکل شود . وقتی که من دچار خودپسندی شوم دیگر نمی توانم نقص های درونی خود را ببنیم . اگر هم دیگران بگویند باور نمی کنم و ترجیح می دهم خودم را بدون نقش و نگارهای غلط ببینم . به همین خاطر ممکن است بطور مداوم اشتباهات من بیشتر شود . در آیات داریم که انسانهای خود پسند از خدا فاصله می گیرند چون کبریایی ردای خدا است و اگر کسی دچار تکبر شود ادعای خدایی کرده است . انسانهایی که اعتماد به نفس ندارند بطور مداوم آرزو می کنند که کاش جای دیگری بودند . راحت خود را سرزنش می کنند ولی راحت از سر اشتباهات خود نمی گذرند . در حقیقت اشتباهات خود را اصلاح نمی کنند و آن را تکرار می کنند اما خودشان را می خورند که چرا اشتباه کرده اند . کوچک ترین اشتباه خود را خطای خیلی بزرگ می بینند ، معمولاً انرژی کمتری دارند و فاقد انرژی هستند . کسانی که اعتماد به نفس ندارند به همان نسبت موقعیت های کمتری به دست می آورند . فاقد غرور و ویژگی های مثبت شخصیتی هستند که اجازه ندهند دیگران نسبت به آنها رفتار نامناسبی داشته باشند . راحت نمی توانند تصمیم بگیرند اما امکان دارد ریسک های بزرگ کنند . این ریسک ها در حقیقت انتحار شخصیتی است . نمی توانند در مقابل این همه تردید خود صبوری کنند و خسته می شوند ، گاهی اوقات به سیم آخر می زنند . یک مفهوم مقدس که در فرهنگ توحیدی و به طور مشخص در فرهنگ اهل بیت داریم همان چیزی است که در سوره ی دهر داریم . تأکید بر اینکه اهل بیت (ع) از خود چیزی را ایثار کرده اند که خود به آنها خیلی احتیاج داشته اند . حالا این مفهوم ایثار زمانی که می خواهد در مصادیق زندگی ما قرار بگیرد ، در شخصیت افرادی که دچار اعتماد به نفس کم هستند و کسانی که اعتماد به نفس زیاد دارند و همچنین کسانی که اعتماد به نفس متعادل دارند چه نوع رفتاری نشان داده خواهد شد ؟ آنها که اعتماد به نفس کمی دارند زمانی که به وادی ایثار می رسند احساس خود شکوفایی می کنند اما به شکل غلط . یعنی چه ؟ یعنی از آن خود مقدس می گذرند . ما در حقیقت دو تا خود داریم ، یک خود و یک خود غیر واقعی که خود نیست . نفس اماره ی ما آن نفس غیر مقدس ما است که گفته اند مراقب خود باشید . به قول قرآن کریم علیکم انفسکم . حالا ـ آن خود مقدس ما چیست ؟ همان دم الهی که نفخت فیه من روحی خداوند دم الهی خود را در همه ی ما انسانها دمیده است به این جهت ما باید عزیز باشیم . مؤمن که نفخه ی الهی را در زندگی خود تجلی داده عزتش در اختیار خود او نیست در اختیار خداوند است . حالا این فردی که دچار کمبود اعتماد به نفس است نوع رفتار او در وادی ایثار چیست ؟ به همه به جای محبت ، بی اندازه محبت می کند . طوری که از نظر ایمانی ، جسمی ، روحی و روانی دچار آسیب های سنگین می شود . نتیجه اینکه یک روزی چون از دیگران پاسخ مناسب را دریافت نمی کند از تمام ایثارهایی که کرده پشیمان می شود. ممکن است بپرسید چرا پشیمان می شود ؟ وقتی من به دیگران باج عاطفی می دهم هر کس مشکل دارد من حل المسائل می شوم و اصلاً به نیازهای خود و بستگان درجه یک خود که نسبت به آنها وظیفه دارم نگاه نمی کنم و مهم برای من این است که کسی از من چیزی می خواهد به راحتی به او بله بگویم ، چرا که انسان هایی که اعتماد به نفس پایینی دارند مهارت نه گفتن درست را ندارند و نمی توانند به موقع نه بگویند . بارها از دست و سلامتی خود عقب افتاده اند به این خاطر که کسی با آنها کار داشته ، زنگ زده یا به خانه ی آنها آمده و او به شخص مراجعه کننده پرداخته نه

به خود . گاهی پدر و مادر ها این بلا را بر سرفرزندان خود می آورند ، وجهه ی بیرونی آنها ، آدمهای خَیّر ، توانمند و بسیار خوب است اما آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم . بچه ها در خانه اصلاً پدر و مادر را نمی بینند ، ارتباط عاطفی آنها خیلی گسسته است ، اینجا می گویند چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است . یعنی اگر شما افرادی دارید که باید به آنها رسیدگی کنید و اولویت اول شما هستند حق ندارید به دیگران بپردازید و از آنها غافل شوید که آنها دچار مشکل شوند . این اولویت بندی خیلی مهم است ، اگر ما اشتباه کنیم قطعاً به جایی می رسیم که دیگر قابل جبران نیست . از همین جا پدر و مادر هایی را داشته باشید که در حیطه ی اجتماعی روی سر آنها قسم می خورند اما گاهی امکان دارد در خانواده ی ایشان بچه ها دچار آسیب های شدید اخلاقی و رفتاری شوند . حالا اگر بیننده ای حس کند که در مرز عدم اعتماد به نفس قرار دارد ، راهکاری را به او پیشنهاد می کنیم . البته اجازه بدهید که اصطلاح عدم اعتماد به نفس را بکار نبریم همه ی ما بخشی از اعتماد به نفس را داریم اما من نمره ای که به آن دادم زیر ده است . امکان دارد کسی نمره ی او دو شود یا ۹ شود ، با هم فرق دارد . همگی ما یک بخشی از اعتماد به نفس را داریم والا هرگز نمی توانستیم کوچک ترین فعالیتی انجام دهیم ، یعنی یک مقدار خود را قبول داریم اما به اندازه ای که به حد نصاب و استاندارد برسد که بتواند من را به پویایی صحیح برساند نیست . اما برای آنهایی که اعتماد به نفس پایین دارند راه های زیادی برای خروج از این ورطه وجود دارد : اول اینکه کارهایی را که نیمه تمام گذاشته اند تمام کنند. چون یکی از زمینه های استرس زا که اعتماد به نفس را پایین می آورد ، کارهایی است که می دانیم باید انجام دهیم ولی تعلل می کنیم و پشت گوش می اندازیم . با یک چنین ویژگی ما خود را بیشتر سرزنش می کنیم. یعنی اجازه می دهیم مدام یک چیزی وجود داشته باشد که باعث شود ما خود را سرزنش و تحقیر درونی کنیم . خوب با این خصوصیت چه کنیم ؟ به سراغ کارهایی که انجام نداده ایم برویم و از بین آنها آسان ترین را انتخاب کنیم و انجام دهیم . امکان دارد این کار آسان دوختن دکمه ی یک لباس باشد که هروقت به سراغ آن می رویم و آن را می بینیم دچار مشکل دکمه نباشد ، آن را بیاوریم و اصلاح کنیم . شاید این کار به نظر پیش پا افتاده باشد اما یادمان باشد که منی که اعتماد به نفس پایین دارم اگر بخواهم از کارهای بزرگ شروع کنم هرگز شروع نخواهم کرد . خیلی وقت ها آدم هایی که اعتماد به نفس آنها کم است به همین دلیل تأیید طلبی افراطی دارند ، مدام باید دیگران به آنها رسید بدهند که آقا تو خیلی خوب هستی آنها نیازمند تحسین های اضافی هستند ، به همین دلیل رفتارهای اغراق گونه دارند . حتی ما در بحث اختلال های شخصیتی داریم ، کسانی که نوع پوشش ایشان در یک محیط خیلی متفاوت است و خیلی توی ذوق می زند کسانی هستند اعتماد به نفس پایین دارند ، ولی به این طریق می خواهند خود را پنهان کنند . آن خودی که جسارت بروز و ظهور را ندارد .دوم سعی کنیم در بین حلقه ی دوستانی باشیم که خوبی های ما را می بینند و اشتباهات ما را با نرمی و لطافت جوری که ما آزرده نشویم تا دوباره زخم ما عمیق شود گوشزد می کنند. پس درحلقه ی دوستانی که حمایتگر هستند و فرد را حمایت و محبت و کمک می کنند ، شخص دارای اعتماد به نفس پایین یواش یواش به حد مناسبی می رسد . راه حل دیگری که برای بالا بردن عزت نفس وجود دارد این است که ما در ارتباط عاطفی خود قطعاً باید با آن آب کر الهی که در جلسه ی قبل گفتیم ارتباط خود را خیلی عمیق تر کنیم . یعنی آن کسی که بدون هیچ قید و شرط ما را دوست دارد ، ارتباط معنوی خود را با خدا بالا ببریم ، اگر ارتباط ما با خدا قوی و جدی شود تازه می فهمیم خیلی از خوبان عالم همه ی هنر ایشان این بوده که عیب های احتمالی خود را هم می دیدند . وقتی که من به عنوان کسی که اعتماد به نفس پایینی دارم به مناجات های ۱۵ گانه ی امام سجاد نگاه کنم متوجه می شوم که با کدام یک از تیترهای اصلی آن ارتباط برقرار می کنم . مثلاً مناجات تائبین مربوط به کسانی است که از اشتباهات خود خیلی ناراحت هستند . من هروقت در یک چنین فازی قرار می گیرم مناجات تائبین آن را پانسمان و درمان می کند، این زخم بدست رحمت خدا پانسمان می شود . هرچقدر من بیشتر در این مناجات عمیق شوم و آن را بخوانم و زمزمه کنم راه حل ها را درون آن ببینم قطعاً راه من به سمت خوبی ها بیشتر باز می شود . همین طور به سراغ سایر مناجات ها برویم مانند مناجات شاکّین ،

کسانی که از دست خود گله دارنـد . وقتی من به جایی می رسم که می گـویم خـدایا چرا من این قـدر ناموفق هسـتم ؟ چرا هر وقت می خواهم اشـتباهات خود را درست کنم بدتر می شود ؟ در این حالت مناجات شاکّین من را به فازی می برد که ارتباط من با خدا، خدایی که می تواند همه ی نقص ها را درست کند به زیباترین حالت قرار می گیرد . در حقیقت من با کسی درد و دل می کنم که شنواترین و مهربان ترینِ عالم نسبت به من است و چه کسی یاد داده که من چگونه بگویم ؟ امام سجاد (ع) کسی است که آن نقشه های ملکوتی را در زنـدگی و در وجود من می آورد و مرا از زیبایی لبریز و پرنشاط می کنـد. حالا می خواهیم در مورد کسانی که افراط در اعتماد به نفس دارند و می خواهند خود را درمان کنند صـحبت کنیم . خوب بعد از خود کم بینی به خود بزرگ بینی می رسیم ، یعنی آن کسی که اعتماد به نفس اضافی دارد . اگر کسی دچار این عارضه است و می خواهد خود را درمان کند می توانیم راه حـل هـایی را به او پیشـنهاد کنیم . آن کسـی که دچـار خود بزرگ بینی است در حقیقت همیشه خود را بـا کوچـک تر از خود مقـایسه کرده و به زبـان دیگر همیشه جلـوی رشـد خـود ایسـتاده است . کسـی که خود پسـند است به خـاطر ویژگی هـایی که دارد احتمال آسیب دیـدن او خیلی زیاد است چون حرف کسـی را قبول نـدارد . برای اینکه خود را اصـلاح کنـد باید سـعی کند با آدم هـایی که از جهت عقلی ، علمی و معنوی و از جهات مثبت اخلاقی از او بالاتر هسـتند معاشـرت کنـد . این موجب می شود که یک مقـدار کوچکی خود را ببینـد. آدم هـایی که زیـاد برای خود حساب باز کرده انـد بایـد کوچکی خود را ببیننـد و این کوچکی باید بدون تحقیر باشد ، بلکه با سلامتی نفس همراه باشد که بتواند خود را از این وادی عبود دهد. دومین راه حل این است که آدم های مغرور آدم هایی هسـتند که خـدا در زندگی آنها کم رنگ شده و یا به حاشـیه و یا بالای طاقچه رفته است ، یعنی گاهی اوقات آنها هم مثل همه ی ما و شایـد در این زمینه بیشتر از دیگران نیاز دارنـد ارتباط خود را با خدا قوی کنند . سـراغ چه چیزی بروند و چکار کنند ؟ در ارتباط با خدا من نهایت کوچک بودن خود را می بینم و نهایت بزرگی خدا را ، بزرگی که که آن را به من نمی فروشـد ، بزرگی که من را تحقیر نمی کنـد بلکه دست مرا می گیرد تا بزرگم کند . اینجاست که ما می توانیم به سـمت مابقی مناجات های خمس عشـر برویم . مناجات الشاکرین یعنی کسانی که از خـدا تشـکر می کنند بابت نعمت های بزرگی که خیلی از ما آنها را نمی بینیم . این مناجات خیلی زیبا به ما می گوید که چه چیزهای زیبا و قشـنگی در زندگی ما وجود داشته که هیچ وقت آنها را ندیده و لحـاظ نکرده ایم . معمولاًـ ما چیزهایی را می بینیم که با حواس پنجگانه ی خود آن ها را حس کنیم . بتوانیم بشـماریم یا احیاناً آنها را شـکر کنیم ولی مناجـات الشاکرین قلب انسان را سـرشاراز زیبایی ها و لطافت ها می کنـد. دومین مناجاتی که خیلی می توانـد به این دوسـتان کمک کند مناجات مطیعین است. مناجات کسانی که می خواهند خود را مدام در مدار چشم گفتن نسبت به خدا قرار دهند . آدم های مغرور به کسی راحت چشم نمی گویند ، آنها باید به کسی چشم بگویند که بدانند خیلی دانه درشت است آیا دانه درشت تر از خدا در عالم وجود دارد ؟ خوب این دو تا راه حل برای دوسـتانی که در معرض این آسیب هستند بود . اما اجازه دهید اینجا یک نکته را عرض کنم امکان دارد بیننـده های این برنامه نه دچار خود کم بینی باشـند نه خود بزرگ بینی، اما با آدم هایی از هر دو سـنخ مواجه باشـند چکار بایـد بکننـد ؟ نوع رفتار و مهارت رفتار با آدم خود کم بین بایـد چگونه باشـد ؟ و مهارت ارتباط با آدم خود بزرگ بین چگونه بایـد باشـد ؟ سـعی کنید آدمی که خود کم بین است را تحسـین کنید .خوبی های او را به او بگویید تا بتوانـد توانمنـدی هـایی که در او است ولی آنها را باور نـدارد ببینیـد . به او کمک کنیـد موفقیت های کوچک را مزه مزه کنـد ولی کارهای بزرگ از او نخواهیـد . قطعاً اگر کارهای بزرگ از او بخواهیـد که باعث شود او را دچار ترس و اضـطراب کند این کمبود اعتمـاد به نفس روز به روز بیشتر خواهـد شـد . سـعی کنیـد با ابراز محبت صادقانه او را حمایت کنیـد . آدم های خود کم بین مانند بوته ی گل هایی هستند که گل های آنها از حد معمول کوچک تر است پس نیاز به نور محبت و آبیاری احترام و مسئولیت دادن و اعتمـاد به نفس دارنـد ، یعنی اجازه دهیـد حتی گاهی اوقات اشـتباهات کوچک کننـد. من یک نکته ی کوچک عرض کنم که در بحث تربیت کودک خیلی جدی است شما دیده اید یک بچه ی دو یا سه ساله وقتی میهمان به خانه می آید خیلی جدی می خواهد

میهمان ها را ارزیابی کنـد نوع مواجهه ی شـما را ببینـد . شـما میوه جلوی میهمان می گذاریـد و یک چاقو کنار آن قرار می دهید ، معمولاً ـ چاقو چیزی نیست که شـما در دسترس بچه بگذاریـد ولی بچه به خاطر نادانی خود اعتماد به نفس اضافی پیـدا می کنـد می خواهد برود و چاقو را امتحان کند ، شما چه واکنشی نشان می دهید ؟ جلوی او را می گیرید . حالا اگر این چاقوخیلی تیز باشد شما برای اینکه او را از خطر دور کنید یا باید به میهمان بگویید که بشقاب های خود را بردارید و یا می گویید کارد خود را قایم کنید ، این بچه به دنبـال کوچـک ترین فرصتی است که آن را امتحـان کنـد . من همیشه چیزی که به دوسـتان عرض می کنم این است که اجازه ی اشتباه کردن به فرزندان خود بدهید ولی اشتباهاتی که قابل جبران باشد . اگر نتواند اشتباهات قابل جبران انجام دهد ممکن است اشـتباهات خیلی بزرگتری انجام دهـد . می گویم چاقویی کنار بشـقاب میهمان بگذارید که شاید راحت حتی نشود با آن خیار را خـورد کرد و اجـازه دهیـد بچه ی شـما جیز بودن را بفهمـد ، اینکه شـما بطور مـداوم به بچه می گوییـد که این جیز است او هیچ تصور ذهنی نـدارد چون تا حالا تجربه ای نکرده است . اجازه دهیـد حتی دست خود را ببرد یک مقداری هم خون بیاید ، اگر خون آمد آنوقت می توانید بگویید جیز این است . حالا دیگر هرکس به خانه ی شـما بیاید ، پدر ، مادر بزرگ ، خواهر و برادر ، چاقو را به او نشان می دهـد و می گویـد جیز . یعنی او فکر می کند این داده ی اطلاعاتی او چیز منحصـر به فردی است که هیچ کس آن را نمی دانـد . مـا برای اینکه یـاد بگیریم که از شـکست هـای خود پـل پیروزی بسازیم بایـد یاد بگیریم که درکودکی به بچه ها اجازه دهیم که اشـتباهات کوچـک قابل جبران انجام دهنـد اما تحت نظارت ما . اشـتباهاتی که به جسم ، به روح و به معنویت آنها آسـیب جـدی نرسانـد . اینها در حقیقت بایـد تحت یک تـدبیر و مدیریت حقیقی قرار گیرد، این در مورد آدم هایی که اعتماد به نفس آنها پایین است . اما آنها که دچار خود بزرگ بینی هسـتند و مغرور هستند و مدام می خواهند دیگران را تحقیر کنند راه مقابله این است که آدم ها به او نیازمند نباشند پس هر موقع که کنار آدمهای مغرور قرار می گیرید به آنها محبت کنید اما احترام زیاد نگذارید و از ایشـان بی نیاز باشـید ، بی نیازی شـما باعث می شود آنها مجبور شونـد به رفتار خود فکر کننـد و یک بازنگری در رفتار خود انجام دهند.

سوال – من و شوهرم هردو لجبـاز هستیم . وقتی بحثمان می شود نمی توانیم جواب هم را نـدهیم و سـر یک موضوع وقتی بحث می کنیم هر دو بـا هم به چـالش کشـیده می شویم . نگران این هستیم که مبـادا این مجـادله هـا مـا را به سـمت طلاق بکشانـد.راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – لجبازی کاریکاتور اسـتقلال طلبی است . کسانی که لجباز هسـتند دلشان می خواهـد کسـی به کار آنها کار نداشـته باشد . احتمالاً این زن و شوهر به جزئیات اعمال و رفتار یکدیگر کار دارند ، زن و شوهر مانند دو سـتون زیر یک سـقف هستند اگر فاصله ی آنهـا خیلی نزدیک شود در تعاملات دچار مشـکل می شونـد و سـقف فرو می ریزد ، وقتی فاصـله ی آنها خیلی دور هم شود باز سقف فرو می ریزد . در حقیقت هر کدام از آنها باید حریم و حرمت خود را حفظ کنند . روحیه ی لجبازی کودکِ آلوده ی درون ما آدم ها است آدمهایی که نمی توانند اسـتقلال صـحیح داشته باشند یا آن را یاد نگرفته اند بنابراین لجبازی می کنند . راه حلی که پیشـنهاد می کنم برای این خـانم این است البته شایـد این تلقی پیش آیـد که چون هم من خانم هسـتم وهم ایشان این بحث را برای ایشـان گفته ام امـا عرض کنم بحث مـا فراجنسـیتی است درخصـوص انسـان است چه از جنس زنـانه و چه از جنس مردانه . اگر در هرکـدام از این جنس هـا ویژگی خاصـی باشـد حتمـاً عرض خواهم کرد مثـل سـکوت که فرمول آن را عرض کردم . سـکوت فقط مربوط به خـانم هـا نیست طبق عرف می گوینـد همیشه خانم ها بایـد در زنـدگی نیم من باشـند نه این مهارت نیم من شـدن مهارت انسان است که بایـد یک جاهایی سـکوت خلاق داشـته باشـد ، این مهارت انسانی است چه زن و چه مرد . این خانمی که گفته اند من و همسـرم هردو لجباز هستیم در حقیقت از خود و همسـرخود شـناخت دارنـد چرا نمی توانند این روحیه را کنار بگذارند؟ چون در جزئیات زندگی حساسیت زیادی دارند . از یک جایی که راحت تر است کار را شروع کنند ، شاید ایشان از خرید همسر خود یا

نحوه ی پوشش یا دکور منزل و یا جزئیات دیگر ایراد می گیرند ، از یک جایی شروع کنند و به خود این امتیاز را بدهند که در یک روز بحثی از این لجبازی ها را ارادی کنار بگذارند . لجبازی جزو کارهایی است که ارادی سراغ ما می آید و اگر به فکر آن نباشیم در میان سالی به یک روحیه ی وحشتناک تبدیل می شود و از انسان یک موجود عجیب و غریب می سازد. حالا بعضی ها می گویند که ما وقتی نزدیک هم هستیم با هم دعوامی کنیم . ممکن است من و شوهرم باهم رابطه ی صمیمانه ای نداشته باشیم اما به محض اینکه از هم دور می شویم شوهرم به من ابراز محبت می کند .

چرا وقتی ما آدم ها کنار هم هستیم از هم آزرده می شویم ؟ به خاطر دخالت زیادی که شاید می کنیم و یا بخاطر محبت زیاد . اگر در کنار هم بودن موجب اصطکاک و تنش می شود ، یعنی ما برای یکدیگر فرصتی که اختصاصی باشد قرار نمی دهیم. یعنی چه ؟ ببینید قطعاً یک مرد نیاز دارد وقتی درخانه است زمانی را برای مطالعه قرار دهد یا تلویزیون ببیند و به کارهای شخصی بپردازد ، خانم هم همینطور . اگر آن آقا اعتراض کند خانم شما چرا نشستی و مطالعه می کنی در زمانی که هر دو کار فردی خود را می توانند انام دهند طبیعی است که بلافاصله مشکل ایجاد می شود. یا نه خانم زمانی که آشپزی می کند به او بگوید چرا این جوری غذا می پزی مادر من این جوری می پزد یا چرا اینطور جارو می کنی ؟ مادر من آن طور جارو می کند ، این را به قول معروف می گویند زیاد گیردادن . اینها موجب می شود که صمیمی ترین افراد کاملاً از یکدیگر آزرده شوند ، راه حل این است که باور کنیم طرف مقابل ما می داند و می تواند راه های خوبی را انتخاب کند و حتی اگر کار او اشتباه است بعداً شاید بتوانم به او کمک کنم ولی در حین کار جز آزردگی چیز دیگری نخواهد بود سوال – یک سال از زندگی مشترک ما گذشته ولی هنوز همسرم سفرهای مجردی خود را کنار نگذاشته است . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – سفر مجردی چه برای خانم ها و چه برای آقایان روشی محسوب می شود که نمی شود به آن نزدیک شد . لزوماً چیز بدی نیست اگر با خود بدی نیاورد و اگر تعادل حفظ شود . مثلاً سالی یک و یا دو بار آقا یا خانمی که ازدواج کرده اشکالی ندارد به سفر مجردی برود چون حلقه ی دوستان قطعاً می تواند بخشی از انرژی های روحی و معنوی او را تأمین کند . اما اگر این رویه تبدیل شود به اینکه آقا سال تا سال با خانم خود بیرون نرود ولی هر دو یا سه ماه یک بار با دوستان خود بیرون برود نشان دهنده ی این است که این آقا هنوز باور نکرده که متأهل شده است . توصیه ی من به این خانم این است که شما سعی کنید در کنار این که نقش یک همسر را دارید نقش یک دوست را هم داشته باشید ، این هنر به همسر شما کمک خواهد کرد تا یواش یواش خود را پیدا کند مگر اینکه اشکال جای دیگری باشد که باید جستجو کرد . حالا خانمی گفته اند همسر من می گوید : من زمانی با تو خوب رفتار می کنم که تو خوب باشی. ما می گوییم حتی مادر ها به فرزندان خود محبت مشروط می کنند ، همان ایده آل و همان بهشتی که می خواستیم بیاوریم . گفتیم محبت باید نامشروط باشد برای این که من محبت نامشروط را به طرف مقابل یاد دهم باید اول خودم محبتم را نامشروط کنم یعنی اگر این خانمی می خواهد شوهرش بدون قید و شرط او را دوست داشته باشد باید خودش یاد بگیرد که محبتش بی قید و شرط باشد نه اینکه تا وقتی که خواسته های این خانم عملی شود بگوید محبت می کنم ولی به محض اینکه کوچک ترین تخلفی کردن قهر کنند و کنار بگذارند و به کوچک ترین ارتباط عاطفی هم پشت پا بزنند . من وقتی می توانم به طرف مقابل محبت نا مشروط را یاد دهم که خود بارها و بارها این کار را کرده باشم .

سوال – چرا خدا به مردها اجازه می دهد که این همه ظلم کنند و بعد به ما زن ها می گویند که سکوت کنید؟

پاسخ – خدا هیچ وقت به هیچ کس اجازه ی ظلم نمی دهد . حضرت علی (ع) می فرماید : اگر تمام عالم را به من بدهند و بگویند پوست جویی را از دهان موری به ظلم بگیر این کار را نخواهم کرد . حضرت علی (ع) ، مرد مردان هستی است ، خداوند هیچگاه به کسی اجازه ی ظلم نداده. اما اگر گاهی مردها ظلم می کنند شاید این روحیه ی خانم ها است که دلمان می خواهد همیشه طرف مقابل را محکوم کنیم . آقایان هم شاید این کار را بکنند و بگویند خانم ها این طور هستند . این غلط است هرکس که ظلم کند

نتیجه کار خود را قطعاً خواهـد دیـد . سـختی های آن را در این دنیا و نتیجه ی حقیقی آن را در آخرت اگر توبه نکند خواهد دید . اما سـکوت کردن براسـاس آن مهارتی که خـدمت دوسـتان عرض کردم ، سـکوت خلاق یک توانمنـدی است و این توانمنـدی را هرکس به آن مجهز شود فرقی نمی کند .

سوال – من برای بهتر شـدن زنـدگی مشترک تلاش زیادی کردم ولی نتیجه ی مثبت نگرفتنم . تقریباً ناامیـد شده ام . خسـته هسـتم . احساس می کنم راه حل هایی که شما پیشنهاد می دهید دیگر جواب نمی دهد . چکارکنم ؟

پاسـخ – ببینیـد یک موقع هست که احساس می کنیـد یک مقدار دندان شـما درد می کند خیلی هم جدی نیست ، بسـتنی سـرد می خوریـد درد می گیرد ، کـافی است یک کم با حرارت دست یا با حوله ی گرم آن را گرم کنیـد . راه حل اول تسـکینی است . بعد یک چنـد روز بعـد می بینیـد نه مثل اینکه دنـدان یک مقـدار بیشتر درد می کند ترجیح می دهید قرص مسـکن می توانید روی آن بگذاریـد ، دوباره راه حل بعـدی را بکار می بریـد باز هم درد درمان نمی شود یک مـدت همین جور ادامه می دهید غافل از اینکه مشـکل روز به روز عمیق تر می شود و شـما به این تشـکیل دل سپرده بودید . خیلی وقت ها راه حل هایی که برای حل مسائل پیش می گیریم خیلی کمتر از آن مشـکل است ، گاهی ما نیاز به درمان های اساسی داریم . تا وقتی به نزد دندان پزشک می روید او می گویـد اول عکس آن را بگیریـد بعد که می آورید می گوید این باید عصب کشـی شود مشـکل آن زیاد است . خیلی وقت ها نوع مشـکلی که در زنـدگی ایجاد شـده نیاز به مشاوره های جـدی دارد ، من بارها عرض کردم گاهی اوقات امکان دارد من یکی دو تا مهارت را بلـد نباشم یا بعضـی جاها روش هایی را بایـد آموزش ببینم تا زندگی من به یک سامانه ی خوبی برسد . اما گاهی اوقات یـک مشـکلات اساسـی در زنـدگی من است مثلاًـ اگر کسـی در زنـدگی قرار دارد که طرف مقابـل او خیلی دروغ گو است و اهل فریب است یـا طرف مقابـل ویژگی های شخصـیتی بسـیار نابهنجاری دارد یا انواع مشـکلات وجود دارد این نمی توانـد با دو یا سـه توصـیه و مهـارت حـل شود بلکه نیـاز به یـک درمـان پی گیر و مسـتمر دارد آنهم زیر نظر متخصـص امر . گاهی چنـد متخصـص یا مجموعه ای از متخصصـین بایـد نظر بدهنـد و کمک کننـد . این دوست ما بهتر است به مشاور خانواده مراجعه کنند و احیاناً مشاوره های فردی در این زمینه بگیرند .

سوال – لطفاً مهارت های مربوط به اعتماد به نفس را بگویید .

پاسـخ – اعتماد به نفس یک ویژگی است که به ما جرأت و جسارت انجام کارهای خوب را به شـکل موفقیت آمیز می دهـد . برای اینکه بتوانیم در این زمینه خوب جلو برویم بایـد از راه حل های درستی اسـتفاده کنیم اول اینکه باید یاد بگیریم که خوبی های خود را ببینیم ، دوم اینکه یاد بگیریم اشـتباهات کوچک خود را ببخشـیم و نادیده بگیریم . کسی که اشتباهات خود را می بخشد دیگران را راحـت تر می بخشـد . ویژگی دیگری که کمـک می کنـد مـا روی مـدار تعـادل و عزت نفس قرار بگیریم از خـود کم بینی دور شویم این است که اجازه ندهیم کارهای عقب افتاده ی زیادی داشـته باشیم . هر کاری را درمورد آن تعلل و تنبلی کنیم بار منفی بر دوش ما است و قطعاً مارا دچار استرس و اضـطراب می کنـد . استرس اضافی و اضـطراب زیاد می توانـد اعتماد به نفس فرد را پایین بیـاورد . پس زمینه هـای استرس را تـا انـدازه ای می توان کنترل کرد . بعضـی متخصـصان در اینجا قانون هشـتاد ، بیست را بیان می کننـد می گویند در حقیقت ما ۸۰ درصـد از وقت خود را برای ۲۰ درصـد از کارهای خود می گـذاریم . اگر با یک چنین فرمولی پیش رویم در زنـدگی خیلی از وقت هـای خود را برای کارهـای کم اهمیت می گـذاریم اما مـدام کارهای مهم را پشت گوش می انـدازیم . اگر در زنـدگی برنـامه ریزی کنیم و وقت های خود را تنظیم کنیم ، تصـمیم گیری های به موقع و درست انجام دهیم، در این برنـامه ریزی هـای درست موفقیت هـای کوچـک نصـیب مـا خواهـد شـد . هر موفقیت برگ امتیازی است بر روی کارت شارژ اعتماد به نفس ما و برای اینکه اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنیم ، روحمان دچار دود زدگی نشود و اعتماد به نفس اضافه پیدا نکنیم و زیاد خود را تحویل نگیریم لازم است که همیشه خود را با کسانی که بالاتر از ما از جهت معنوی و فکری و روحی هسـتند مقایسه

کنیم . حضرت امام ۱۵ دستور دارند برای اینکه انسان ها بتوانند خود را خوب بسازند . یادم می آید سالهای ۵۸ و ۵۹ این دستورالعمل های خودسازی امام همه جا بود . دو فرمول را ایشان برای تعادل اعتماد به نفس معنوی می گویند : اول برای اینکه اعتماد به نفس معنوی پویایی خود را از دست ندهد و مرداب نشود زیاد خود را تحویل نگیرید . در هر درجه ای که هستید در مسائل معنوی خود را با بالاتر از خود مقایسه کنید. آنوقت هیچ وقت نمی ایستید و فکر نمی کنید دیگران باید به شما احترام بگذارند . حس می کنید خیلی راه دارید برای اینکه بروید و به آن عظمت روحی برسید . ایشان می فرمایند در مسائل مادی همیشه به پایین تر از خود نگاه کنید تا دچار بازی برتری به دنیا چشم و هم چشمی و تفاخر و به زبان قرآن تکاثر نشوید . گاهی اوقات افتادن در بازی تبلیغات و تجملات انسان را خیلی از معنویات دور می کند . همیشه خود را در مادیات با پایین تر از خود مقایسه کنید و در معنویات با بالاتر از خود . و آن وقت راه و جاده را پیدا می کنید که اسم آن صراط مستقیم است که جهت و سمت و سوی آن به سمت خدا است .

۸۸-۰۷-۲۷

۲۰۹- لطفا دلایل دروغ را شمرده و بفرمایید چرا گاهی وقتها احساس میکنیم باید در زندگی دروغ بگوییم؟

همه ما میدانیم که عالم هستی برپایه حق و صدق است . درحقیقت حضرت امیر(ع) درحکمت ۱۲۶ میفرمایند: ان الدنیا دارالصدق لمن صدقها . دنیا خانه راستی است برای کسی که راستی را باورکرده و حقیقت را تصدیق کند. خداوند از ویژگیهای ممتازخود راستی و راستگویی را بیان میکند. سوره نساءآیه ۸۷ میفرماید : چه کسی ازخدا راستگوتر است ؟ همه ما میدانیم راستی و راستگویی خیلی خوب است اما وقتهایی نیاز مبرم به دروغ گفتن و دروغ رفتارکردن پیدا میکنیم .درحقیقت دروغ گفتاری و دروغ عملی . حالا- واقعا نیاز پیدا میکنیم یا فکرمیکنیم که نیاز داریم؟ واقعا احساس میکنیم. ما دو جور نیاز داریم .نیازهای کاذب و نیازهای حقیقی. مثلا- یک معتاد نیاز دارد به مواد مخدر یعنی اگر استفاده نکند تمام بدنش درد میگیرد و دچار انواع اختلالها میشود. او خودش این نیاز را برای خودش آفریده . با دست خودش خانه وجودش را تخریب کرده ، باید بتواند از شر این نیاز راحت شود نه از شر مواد. شاید همین جا تصدیق کنید که بحث بازگرداندن معتاد به زندگی عادی کار سختی است به همین دلیل می گویند به طور میانگین ۸ ماه طول میکشد تا معتاد بتواند کم کم از اعتیاد دست بکشد. بعضی انسانها به دروغگویی معتاد هستند. دروغگویی در حقیقت یک نوع عفونت فکر و قلب است که از یک سرماخوردگی ساده شروع میشود. کسی که دروغ میگوید کاذب است اما بعضی ها حرفه ای دروغ میگویند . کذابی ، دروغهای حرفه ای که در روانشناسی به آن دروغ گویی مرضی میگویند که نیاز به درمان اساسی دارد. اما چرا بعضی افراد در نیازهای اولیه احساس نیاز به دروغ گفتن پیدا میکنند ؟ برای اینکه درون تله این اشتباه می افتند یک دلیلش این است که احساس حقارت میکنند .دیگران آنها را تحقیر کرده اند یا درموقعیتی قرار گرفتند که احساس میکنند اگر راست بگویند کوچک تلقی میشوند پس از خودشان دروغهای شاخدار میسازند. روایات داریم که النجاه فی الصدق .آیا فکرنمیکنید صداقت ما را بیشتر بزرگ میکند و دروغ باعث میشود بیشتر ذلیل شویم ؟ بخاطرهمین دروغگویی یک دولتی مستعجل است یعنی پیروزی موقت می آورد.انسان دروغگو همانطور که حافظ میگوید : بعضی حقیقتهایی که زمان کوتاهی دارند مثل حباب روی آب است .آدم دروغگو پاداش خیلی سریعی به دست می آورد و دیگران تصدیقش می کنند بخاطر آن دروغی که خودش باور ندارد اما بلافاصله رسوا خواهد شد . این بلافاصله بودن مدت زمانی دارد .گاهی یک ساعت بعد ، گاهی یک روزبعد ، گاهی ۵۰ سال بعد اما دروغگو میوه تلخ دروغگویی اش رسوایی است. ما در نگاه توحیدی در همه ادیان آسمانی دروغگویی جزء زشت ترین رفتارهاست اما به عنوان ایرانیان یکتاپرست که از گذشته قبل از اینکه اسلام ارمغان ما شود و در زندگیهای ما جزو نورانیت های وجودیمان و حقیقت وجودیمان بشود، آیین زرتشت یکی از مهمترین شعارش این بود

که دروغگویی ممنوع . شما حتی در دیوارجنوبی کاخ آپادانا در کتیبه داریوش هست که خدایا سرزمین مرا از قحطی و دروغ حفظ کن. دروغگویی جزء چیزهایی است که حتی هرودت از مورخین در قرن ۵ میگوید که ایرانیها در زندگی به بچه هایشان راستگویی را یاد میدهند و این به عنوان یکی از ویژگیهای ممتاز ایرانیان نقل شده است .چنین ویژگی وقتی به اسلام ناب محمدی(ص) میرسد با تمام عشق سراغش میرود ، چون همه حقیقت و راست را در اول می بیند اما اگر راستی نجات است چرا ما در دروغ دنبال راه حل می گردیم ؟ به خاطر اینکه خیلی وقتها نفس درونی مان و ابلیسی که بیرون هست با یک شعبده بازی یک رنگین کمان می اندازد ،سراب را همان آب نشان می دهد . به همین دلیل راحت می توانیم دروغ بگوییم .فکر می کنیم دروغ را بگویم مسئله حل شده ،بعدش را یک کاری می کنیم یعنی ترجیح می دهیم به عاقبتش فکر نکنیم .آدمهای دروغگو معمولا از عاقبت اعمالشان دورمی مانند. برای اینکه شدت زشتی دروغ را به ما نشان بدهند در روایات میگویند که همه زشتی ها در یک خانه است و قفل کلیدش دروغ است .چرا این قدر دروغ بزرگ میشود .حتی یک روایت ازپیامبر هست که می فرماید: مومن وقتی بدون هیچ دلیل حقیقی دروغ می گوید یک اتفاق عجیب درون عالم هستی اتفاق می افتد ، ۷۰ هزار ملک او را لعن می کنند یعنی با یک دروغ موج وسیعی از انرژیهای منفی در کل عالم به سمت او حرکت می کند و از قلب آدمی که دچار دروغ شده بوی تعفنی می آید که به عرش میرسد، طوری که ملائکه حامل عرش همی او را نفرین میکنند.دروغگویی به عنوان ویژگی که عین خود دوزخ است ،ظاهرش شاید به نظر زیبا میرسد اما باطنش نهایت پستی است . شاید سوال کنید دروغ با بقیه گناهان چه فرقی دارد ؟ دروغ سپر تمام گناهان است چون آدم وقتی گناه میکند بعدش وجدان درد می گیرد همان چیزی که زمینه ای میشود برای توبه اش ولی وقتی دروغ بگوید تازه یک کارت موفقیت هم برای خودش صادر میکند . ببین من این اشتباه را کردم ، این دروغها را گفتم ، در حقیقت سرپوش روی آن احساس معنوی حقیقی که می خواهد او را هوشیار کند میگذارد نسبت به اینکه از حقیقت و واقعیت فاصله گرفتی و دومین دلیلی که دروغ مادر همه بدیهاست این است که دروغ ، دروغ می آورد. برای یک دروغ گاهی فرد مجبور است هزاران دروغ بگوید مثل یک باتلاق است . هرچه جلوتر می رود سختر میتواند از درون آن وادی بیرون بیاید. حالا اگرکسی بخواهد از این باتلاق بیرون بیاید چطور میتواند این کار را انجام دهد ؟ آیاهمان لحظه برگردد و حقیقت را بگوید؟ شاید مصلحت این باشد که یک جوری قضیه را تمام کند ولی اعترافی هم نکند. دراینجا ما دروغ را تقسیم بندی سه گانه میکنیم. میگوییم دروغ مصلحت آمیز، منفعت آمیز و فتنه انگیز. دروغهای متداول مردم و افرادی که در حقیقت به عاقبت عملشان فکر نمیکنند را دروغهای منفعت آمیز میگوییم. مثلا دانشجویی که از کلاس آموزشی غیبت کرده و باید واحدش حذف شود برای خودش گواهی پزشکی جعلی درست کرده و میآورد که مریض بودم.میگوییم تو که مریض نبودی، میگوید که اگراین گواهی را نبرم واحدم حذف میشود. این دروغ رفتاری است. ممکن است خود استاد پیشنهاد کند . دروغگویی وقتی رواج پیدا می کند که پاداش داشته باشد. در بحث تربیت کودک در مورد اینکه بچه دروغ میگوید چه باید کرد،؟ گفتیم که اگربخواهیم او دروغ نگوید این راه حل را داریم که اگر بچه ای اشتباهی کرد و پدرو مادر سختگیری باشید ، علاوه بر اشتباهش اشتباه دیگری میکند، دروغ میگوید تا دیگران را مقصر نشان دهد. میگوید من نبودم. شما برای اینکه بتوانید از شر دروغگویی نجاتش دهید و کاری کنید که راستش را بگوید، بخاطر راستگویی باید او را تشویق کنید و به خاطراشتباهش جریمه .اما اگر کار اشتباهی کرد و دروغ هم گفت، او را دو تا جریمه کنید تا بداند دروغگویی تاوان دارد.اما در جامعه ای که حتی به ما دروغ گفتن را توصیه می کنند، در حقیقت ما برای دروغ تشویق نامه میگیریم، به همین دلیل دروغ جزء سفره ی زندگی مهارتهای اجتماعی ما میشود. دروغ منفعت آمیز، می نویسیم منفعت آمیز و می خوانیم مصلحت آمیز .ما میگوییم دروغ مصلحتی بود. آخر مصلحت من اقتضا می کرد، مصلحت یعنی آن خیر بزرگی که جز با دروغ نمیشود بدستش آورد ، آن هم برای یک چیز فوق العاده ارزشمند. مثلا جان انسان مومنی در خطر باشد و شما راهی جزء دروغ ندارید. اینجا شما میتوانید دروغ بگویید و باید بدانید این دروغ برای نجات است .می خواهم بگویم ما این برچسب مثبت را

روی آن رفتارهـای غلـط می چسـبانیم . یک دروغ هم دروغ فتنه انگیز است .اصـلا دروغ میگویـد که میانه ی دو تا خانواده یا دو تا دوست را بهم بزنـد .در جـامعه ایجـاد مشـکل کنـد . شـایعه ها ازهمین جا در می آیـد . امروز که عصـر انفجار اطلاعات است ، دنیا دنیای دروغ است . درمورد دروغ های رسانه ای بررسی میکردم .دروغهای رسانه ای که سال ۸۴ اعلام کرد برج میلاد ۴ سانت کج شده است طوری که زمین اطراف برج میلاد ارزان شد. راننده هایی که میخواسـتند از کناربرج میلاد رد شوند با عجله رد میشدند و این تبـدیل شـد به یک بحث خیلی جدی رسانه ای . یکی از روزنامه ها به عنوان دروغ اعلام کرده بود که بعدا هم اعلام کردند که ما به عنوان طنزسیاسـی گفتیم . ولی بیننـده های ما بداننـد که برج میلاد هیـچ انحرافی ندارد . البته این در دنیا سابقه دارد . در دنیای امروز اول آوریـل که مصادف با ۱۲فروردین ما است با عنوان روز دروغ است و هر کسـی آن روز بتوانـد دروغ بیشتری بگوید آدم موفقی تری است . وقتی می پرسـی یعنی چی ؟ می گویند : این دروغ سـفید است ، برای اینکه افرار تخلیه روانی شوند ، آدم ها نیاز دارنـد دروغ بگویند و می گویند : با این کار شادی و خنده به دست می آید .در ۱۳ فروردین امسال دوستان رسانه ای سعی کردند این کار را به عنوان یک فرهنگ غلط رایـج کنند ، اعلام کردند که سـلمان رشدی کشـته شده ، همه پیامک ها حتی روی رسانه ها می آید و تبدیل می شود به اینکه اگر رسانه ای نگفته است شاید مشـکل دارد و دنبال این هستند که فردی جایگزین سلمان رشدی شود . این خبر، خبر شـیرینی بود ولی دروغ بود . بعضـی ها دارند جا می اندازند که می شود دروغ گفت . حتی مناسبتی برای اینکه مردم بخندنـد ، اینجـا است که بایـد دل بسپاریم به حرف پیام آوران حقیقی خـدا . در روایت داریم : مومن مزه ایمان را نمی تواند بچشد مگر اینکه دروغ را ترک کند چه جدی و چه شوخی . یعنی حق نداری حتی به شوخی دروغ بگویی. داریم وای بر کسـی که دروغ بگویـد که دیگران بخندنـد این یعنی وای بر اول آوریل اگر در ایران رایـج شود . اگر در فرهنگ ما راستی هست چرا ما یک روز نگـذاریم برای اینکه همه آدم هـا به خودشـان بگوینـد حتی اگر امروز بیشترین تهدیـد و سـختی را حس کنم کسـی یک کلمه دروغ از من نخواهد شنید ، چرا روز راستگویی نمی گذاریم ؟ سابقه تمدنی و اسلامی به ما یاد می دهد که به جای روز دروغ دنیا ، روز راستی و درستی بگـذاریم . مغلطه در حقیقت یک جور حرکت موازی است مـدام فرد بند بازی می کند بین اینکه از مصـلحت به منفعت حرکت کنـد ، اگر زیـاد پا روی دمش بگـذاریم به سـمت شـرارت و فتنه می رود . سـدر حقیقت با این روحیه می خواهد توجیه مثبت برای خودش ایجـاد کنـد . همـان چیزی که بچه ها می گوینـد ، خـدا انسان را آفریـد انسان توجیه را ساخت ، توجیه به معنای اینکه دروغ را ماست مالی کنـد . می خواهـد یک جوری نشان دهـد که من دروغ نگفتم ، گاهی اوقات ما امکان دارد دروغ نگوییم امـا اشـتباه کنیم ، دروغ در حقیقت مخالفت کلام ما یا رفتار ما با واقعیت است یعنی هر موقع من از احساس درونی خودم به دروغ چیزی بگویم در درونم چیزی می گـذرد و من در زبـانم چیز دیگری بگویم ، من دروغگو هسـتم که به سـمت نفـاق کشـیده خواهـد شد . دروغ منشاء سـرطان بدخیم اخلاقی است به اسم نفاق و اگر من حرفی را بزنم که واقعیت ندارد و بگویم از کجا معلوم قیامت باشد ، قیامت نیست ، من دروغگو هسـتم چون یک واقعیت خارجی را انکار می کنم . اما یک موقع امکان دارد اشـتباه کرده باشم ، به واقعیت خبر دسترسـی پیـدا نکرده باشم ، برای هر فردی پیش می آید که اشـتباه کند به همین دلیل فرهنگ علوی به ما یاد می دهـد هر چی را شـنیدید نگوییـد . فاصـله بین حق و باطـل چهـار انگشت است ، فاصـله بین چشم و گوش . اگر به شـنیده هایت اعتماد کنی به حرف هایی که دیگران می زننـد ، پیامک هایی که می آید ، خبرهایی که در چت روم خود می آید و آنها را تکرار کنی ، بازار شایعه ، دروغ و بی اعتمادی رایج خواهد شد و سـعی کنید خودتان به منبع خبری برسید تا قطعا به آن اطمینان پیدا کنید .

۲۱۰- مدت ۴ مـاه اسـت ازدواج کرده ام . همسـرم به راحـتی به من دروغ می گویـد وقـتی به او از این موضـوع گله می کنم بـا بی تفاوتی می گوید : اشکالی ندارد . لطفا راهنمایی کنید .

اشاره کرده اند به دروغگویی مرضی ، اگر فردی به طور دائم حتی در مسائل پیش پا افتاده و مسائلی که حتی نیازی به دروغ ندارد ،

دروغ بگوید دچار بیماری ویژه دروغگویی است ، ویژگی این افراد این است که بی هدف دروغ می گویند . گاهی اوقات همراه با این مطلبی که می خواهند برای طرف مقابل بگویند ، فریب برای او ایجاد کنند در ظاهر افرادی سلیم الطبع هستند حتی خوش مشربند و افرادی که به طور دائم دروغ می گویند ، خوش بین هستند و حتی به ظاهر رقیق القلب به نظر می رسند اما با استفاده از یک سری صحبت ها و اصطلاحات سعی می کنند طرف مقابل که آدم ساده دلی است او را صید کند ، اگر احیانا این رابطه بین زوجین پیش بیاید یعنی شوهر به زن یا زن به شوهر به طور دائم دروغ بگوید قطعا نیاز به درمان اساسی است . گاهی در یک موضوع خاص امکان دارد فرد دروغ بگوید . مثلا اینکه آقایی دیر به خانه می رسد. خانم استنطاق می کند و او فکر می کند با دروغ رها می شود ، اینجا می گوییم سخت گیری زیاد ، سوالات زیاد آدم های مستعد را به سمت دروغ هول می دهد . بعضی ها فکر می کنند به زن و بچه ها می توان دروغ گفت حتی دنبال یک سری سندهای روایی می گردند. من منابع روایی زیادی را در بحث دروغ بررسی کردم برای بحث امروزمان بسیاری از اندیشمندان اعلام کرده بودند که دروغ گفتن شوهر به زن اشکال ندارد به خاطر بعضی احادیث که یک مقداری هم ضعیف السند بود ، بررسی دقیقی کردم به دوستان توصیه می کنم سایت حوزه را ببینند چون در این موضوع یک متن دقیق تحقیقی ارائه شده است ، نتیجه تحقیق بنده این شد که اگر شوهر بخواهد دل زنش را در ابراز محبت بدست بیاورد مثلا خانمی آماده شده و می خواهد به مهمانی برود از همسر می پرسد که این لباس مناسب است و آقا شروع می کند به تعریف از خانم ، خیلی ویژه طوری که او را ملکه زیبایی قلمداد می کند ، طبیعی است که یک چنین چیزی نباشد ولی آقا با ابراز محبت دل همسرش را بدست می آورد این اشکال ندارد ، اما اینکه وعده دروغ بدهد یا حرفی را به خلاف بزند یک اشکال مهم پیش می آید . آقایی که دیر به منزل آمده به دروغ می گوید که در ترافیک بودم . به نظر شما با این دروغ زمینه ای را فراهم می کند که همسرش به او اعتماد بیشتر کند یا سستی اعتماد پیش می آید ؟ در تحقیقات بین المللی اعلام کردند مردها دروغگوهای خوبی نیستند به خاطر اینکه حرکات چشم ، صورت ، دست و بدنشان یعنی زبان بدن مثل خانم ها خیلی ماهرانه نیست به همین دلیل به آقایان می گویند اگر می خواهید به خانمتان دروغ بگویید از پشت تلفن بیان کنید . معمولا فردی که دروغ می گوید نمی تواند به چشم طرف نگاه کند ، به عنوان غلط دیکته دائمی ممکن است در ذهن همه ما باشد که اگر دروغم برملا نشود کارم پیش می رود . دروغگو قطعا رسوا می شود فقط دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد

۲۱۱- شوهر من اعتماد به نفس ندارد حتی در مورد لباس پوشیدن ، من دائم باید قسم بخورم که تو خوبی ، لباست هم قشنگ است . لطفا در این مورد من را راهنمایی کنید.

افرادی که اعتماد به نفس ندارند در دوران کودکی سخت گیری زیاد به آنها شده است یا مدام مورد تحقیر یا تمسخر قرار گرفته اند و حالا به عنوان فرد بزرگ که مسئولیت یک خانواده را به عهده دارد همچنان دچار عدم اعتماد به نفس است ، قطعا نیاز به درمان دارد . یاد آوری می کنم بحث های ما در حد جهت یابی به سمت مسئله است ، بعضی از مشکلات ، مشکلات اساسی است حتما دوستان باید به روانشناس و مشاور مراجعه کنند ، یکی دو راه را به ایشان می دهم ، فردی که اعتماد به نفسش پایین است نیاز دارد در جمع دوستان و افرادی قرار بگیرد که در عین صحبت او را تایید کنند ، او نیاز به تایید زیاد دارد یعنی بانک اعتباری و پس انداز تاییدش فوق العاده خالی است و مدام نیاز دارد دیگران به او بگویند خوب است پس باید مدام در حلقه دوستان و کسانی که او را در زمینه های مثبت تایید می کنند قرار بگیرد تا کم کم اعتماد به نفسش بالا برود .

۲۱۲ – همسر من مرد خوبی است و اخلاقش را دوست دارم و از او راضی هستم ولی از میزان تحصیلات و شغل او راضی نیستم و این مسئله من را اذیت می کند و حتی من را نسبت به او دلسرد می کند . چه کار کنم ؟

به این دوست عزیز و همه دوستان خوبی که بعد از ازدواج به چیزی که قبل از ازدواج وجود داشته و تغییری نکرده نگاه می کنند می گویم اگر شما این انتخاب را آگاهانه کردید ، پس مهارت های خوب زندگی را بیشتر باید یاد بگیرید . مواقعی وجود دارد که

مشکلی بعد از ازدواج پیش می آید که باید برای آن تدبیرهای ویژه کرد ، آن دوستانی که می خواهند ازدواج کنند باید حساسیت های ویژه خود را در نظر بگیرند ، من در سفری که به کرمان داشتم با یک سری دانشجویان جلسات مشاوره داشتم و یکی سوال کرد من با یکی از بستگان نامزد شده بودم و تحصیلات این آقا را نمی پسندم ، خیلی پایین است و من تحصیلاتم بالا است و دچار مشکل شده ایم ، راه حلی که به ایشان گفتم به این بیننده عزیز هم می گویم ، تحصیلات همه زندگی نیست ، تحصیلات میوه ای دارد به اسم مدرک و سواد ، برای اینکه این دو نفر بتوانند خوب زندگی کنند باید جهات اشتراک بینش و منش خود را زیاد کنند . راه حل آن فهمیدن بیشتر همدیگر و پیدا کردن راه حل های مشترک است .خیلی از وقت ها زن موفق کسی است که کمک می کند همسرش در آن شغل و مدارج علمی که دارد بالاتر بیاید و همین طور مرد موفق کسی است که کمک کند خانمش بتواند ارتقا پیدا کند ، چه بسیاری ازعلمای بزرگ که خودشان خیلی وقت ها برای همسرشان مدرس بودند و سطوح علمی آن ها را ارتقا دادند ، شاید برای یک خانم عادی این امکان پذیر نباشد ولی قطعا برای اینکه بتواند زندگی های خوبی داشته باشد باید زمینه موفقیت های همدیگر را فراهم کنند .

۲۱۳ – من چطور می توانم به همسرم بگویم که وظیفه مرد فقط رفع نیازهای مادی خانه نیست . او از خانواده دور شده است. کمی هم در کنار من و بچه ها باشد و وقتش را بدون دغدغه برای ما بگذارد ؟

بعضی خانم ها و آقایان با کارشان ازدواج می کنند قبل از اینکه با همسرشان ازدواج کنند و این از پیامدهای دنیای مدرن امروز ما است بعضی ها هم خودشان را از خودشان با یک مشغله زیاد پنهان می کنند . گاهی اوقات هم خانه آن جذابیت های لازم را ندارد یعنی نوع برخورد یک خانم در خانه باید به گونه ای باشد که مرد را از خانه فراری دهد و وقتی هم خانه است خود را مدام سرگرم می کند یا با گوشی همراه یا با تلویزیون یا روزنامه . پس دو نگاه باید همزمان داشته باشیم یک نگاه به خودمان به عنوان همسر ، ببینیم چه زمینه هایی برای دور شدن همسرمان ایجاد کرده ایم و یک نگاه به همسرمان داشته باشیم او برای این کار شاید دلیلش زندگی راحت تر باشد یا در کارش نشاط و شادابی را به دست می آورد که در خانواده به دست نمی آورد .

۲۱۴ – من در خانه خیلی زود سر مسائل کوچک از کوره در می روم ولی بیرون از خانه صبور و خونسرد هستم . با این اخلاق چه کار کنم ؟

این روایت زندگی بسیاری از دوستان است در خانه با بیرون از خانه روحیاتشان ، رفتارشان خیلی متفاوت است ، چرا ما اجازه می دهیم در خانه اخلاقمان خیلی خوب نباشد ، بین خانم ها و آقایان رایج است وقتی می خواهند تا سر کوچه بروند خرید حتما به سر و وضع ظاهرشان می رسند که این خیلی خوب و درست است اما در خانه برای عزیزترین افراد در یک نابسامانی پوششی و آرایشی هستند طوری که طرف مقابل کاملا معترض می شود ، دقیقا اخلاق هم همین طور است تلقی شده است که باید با دیگران خوب رفتار کرد اما با هم دیگر صمیمی هستیم ، ما خیلی وقت ها فکر می کنیم صمیمیت و راحتی یعنی اینکه آن آسیب های درونی بیرون بیاید ، آسیب باید بیرون بیاید برای اینکه درمان شود من اگر به خود اجازه می دهم با همسرم ، با بچه بد اخلاقی کنم اما همه مردم من را یک آدم خوش اخلاق می دانند برای اینکه من با خودم یک دوگانگی دارم با خودم رو راست نیستم ، من واقعا آن آدم خسته و تنهایی هستم که به خاطر دیگران نقاب به چهره می زنم که دیگران من را بپذیرند اما خانواده ام مجبور هستند من را بپذیرند.

۲۱۵– شوهرم خیلی راحت هم دروغ می گوید و هم قسم دروغ می خورد البته خانواده ی او هم همین طور هستند . من باید چه کار کنم؟

برای درمان همسرتان حتما اقدام کنید چون این دقیقا از مصادیق دروغگویی مرضی است . یعنی کسی که یاد گرفته که به طور مکرر و برای هر کار پیش پا افتاده ای ، بدون هدف دروغ بگوید و بدون آنکه منفعت خاصی برای او داشته باشد ، روش ترک

دروغ این افراد این است که مثلاـ یک موقع است که من عـادت به دروغ کردم و به عنوان یک رفتار، فکر می کنم دروغ گفتن چه اشکالی دارد؟ یک موقع هست که با دروغ گفتن زندگی خود را مهندسی می کنم . همه ی هویت یک انسان ، گاهی ممکن است دروغ باشـد . اما ممکن است آقایی بگوید که من عادت کردم که به خانمم دروغ بگویم یا برعکس خانمی به همسرش یا فرزندی به والـدینش بگویـد که عادت کردم به مادرم دروغ بگویم . تا وقتی که ما علت را پیـدا نکنیم نصیحت کردن اینکه دروغ نگویید ، قطعا مشکلی را حل نمی کنـد . مهارت آموزی ما دقیقا همین جا است که به جای کشتن پشه های مرداب ، مرداب را بخشکانیم . گفتیم یکی از علتهای دروغ این است که من در خودم احساس کوچکی می کنم مثلا بچه ای به مدرسه ای می رود که همه ی بچه های آن مدرسه از جهت رفاه اقتصادی خیلی بالا هستند ولی او درحد متوسط یا رو به پایین است . امکان دارد دروغگوی حرفه ای شود چون همه از سفرهای خارجی و زنـدگی آن چنـانی برای او تعریف می کننـد و او فکر می کنـد برای اینکه از آنها کم نیاورد باید دروغ بگوید پس شروع می کند به دروغ گفتن . چشم و هم چشمی ، حرص و طمع ، زمینه های دروغگویی را فراهم می کند . حالا این سوال پیش می آیـد که چطور می توانیم به این بچه طوری آموزش بـدهیم که در همان محیط باشـد ولی راست بگوید ؟ او باید مهارت خود شکوفایی را یاد بگیرد یعنی یاد بگیرد که مهارت ها و دارایی هایی دارد که با ارزش و قابل ارائه هستند یعنی به جای اینکه به کیف و کفش خود بنازد مثلا به قدرت خطاطی یا به نقاشی های قشنگ خود بنازد یا به درس ریاضی که در آن موفق است . وقتی به این ها به عنوان ویژگی های شخصیتی فرد ، پرداخته شود یا تحسین و تایید شود . آدم های راستگو باید در راستی هایشان تاییـد بشونـد به عبارت دیگر آدم های دروغگو انسان هایی هستند که اعتماد به نفس پایینی دارند و افراد با اعتماد به نفس پایین در معرض بیماری دروغ قرار می گیرند .

۲۱۶ – لحظه ای که همسرم دروغ می گوید و من متوجه دروغ او می شوم ، آیا باید همان لحظه به روی او بیاورم ؟

مـا می گوییم که لطفا سوال نکنیـد . خانمی که قبلا چک کرده که شوهرش کجا بوده و نیز می دانـد که ایشان خانه مادرش بوده و جای ناجوری نرفته است ، اما بنا به حساسیتی که دارد سوال می کند که کجا بوده و این سوال باعث می شود که او دروغ بگوید در حقیقت خانم روش و کلیـدی را دادنـد که همسرشان به او دروغ بگویـد . دقیقا محل جر و بحث خانواده ها از همین جا شروع می شود . وقتی فرد دروغ می گوید اول یک جنگ جهانی است یعنی او می گوید من خانه مادرم بودم ، ایشان سند و مدرک ارائه می کند حتی همان موقع به خانه مادر شوهر زنگ می زند و بعد مادر شوهر هم بین عروس و پسرش نمی داند که کدام را انتخاب کند و بعـد هم مشـکلات بعـدی .اگر دیـدیم فردی از اعضای خانواده دروغ گفت ، صبر کنیم تا زشتی دروغش آشـکار شود ولی بدون آنکه به رخش بکشیـم زیرا به رخ کشیـدن جز لجبـازی ، دعوا و جر و بحث نتیجه ای نـدارد . حالاـ اگر فرزنـد نوجوان یـا همسری کـاری را کـه مـورد پسـند خـانواده نیسـت انجـام دهـد و بعـد در خـانه اعـتراف بـه اشـتباهش کنـد در اینجـا وظیفه مـا این است که دروغگویی را به عنوان رأس مخروط زشتی ها ، به خود و به کسانی که می خواهنـد برایشان نقش تربیتی داشـته باشد نشان بدهیم . یعنی اشـتباه این فرد به انـدازه خودش غلط است اما دروغ گفتنش خیلی بزرگتر از اشـتباه او است حتی اگر بدترین اشـتباه باشد . در حقیقت او بایـد سـخت ترین تنبیه ، البته تنبیه هـای معقول برای او انجـام شود و این تنبیه را در قبـال دروغش دریـافت کنـد و نیز به تنـاسب اشـتباهات بعـدی باز هم تنبیه شود و محرومیت های بعـدی را بـدست آورد تا متوجه شود که دیگر اشـتباهات خود را تکرار نکند . معمولا علت دروغ نوجوانان ، ترس شدید است . طبق آمار ، ۷۰ درصد دروغ ها به خاطر ترس است مثلا فرزند از والدین می ترسـد پس دروغ می گویـد یـا خانم از شوهرش می ترسـد پس دروغ می گویـد یا آقا از خانم می ترسـد و دروغ می گویـد . شاید بعضی والدین بگویند که فرزندشان دروغ می گوید ، عیبی ندارد ، ما هم خودمان را به ندانستن می زنیم تا پرده و حریم بین والدین و فرزند از بین نرود اما ما توصیه می کنیم که اگر این فرزند ، کودک است از روش بازی درمانی و قصه درمانی ، او را از بدی دور کنند و اگر نوجوان است ، از طریق همراهی که اصطلاحا می گویند به در بگو که دیوار بشنود ، نقل کردن ماجراها و بودن با فرزند

و تعریف کردن این که این مشکلات می تواند برای افرادی که دچار این مشکل می شوند پیش بیاید ولی در مورد تو این حرف را نمی زنم چون در مورد کسی است که چنین مشکلی برای او پیش آمده است . در قالب داستان و خاطره آنها را تعریف کند .

۸۸-۰۸-۰۴

سوال- کاربرد دروغ سفید یا دروغ مصلحتی یا دروغ خوشایند چیست؟

پاسخ- البته دروغ مصلحتی با دروغ سفید متفاوت است .دروغ مصلحتی یعنی برای خیر بزرگی که هیچ راه دیگری نداریم جز دروغ ، اجازه داریم دروغ بگوییم. برای اینکه مشخص شود و ما اشتباه نکنیم و منفعت مان را جای مصلحت مان حساب کنیم ، دروغ گفتن در موقعی که می خواهید دو نفر را آشتی دهید. می دانید که این دو نفر همدیگر را دوست دارند ولی از همدیگر دلخورهستند . مثل یک زن و شوهری که بین شان اتفاق تلخی افتاده و از هم دلخوری دارند یا دو تا خواهر یا مادر شوهر و عروس یا دو تا دوست بین شان جنگ و قهر رخ داده ، شما اینجا اجازه دارید اگر واقعا راه دیگری وجود ندارد دروغ بگویید اما نه هر دروغی . دروغی که نشان بدهد که این دو تا به همدیگر علاقه دارند، می توانید به یاد آنها بیاورید محبتی را که بین آنها بوده است و بگویید که همدیگر را دوست داشتید ، این کار کمک خواهد کرد که دو نفر آن محبت اصلی را به یاد بیاورند و دوباره به همدیگر روی بیاورند .قهر و آشتی خودش را به خوبی نشان بدهد . آن قهر به خاطر یک سوء تفاهم و یک اشتباه اما آشتی به خاطر آن محبت حقیقی که وجود دارد و دوباره میتواند شکوفه بدهد . درمورد آشتی دادن دیگران ما اجازه داریم دروغ بگوییم اما نه دروغهای شاخدار . حالا نمونه جملات دروغی را که ما مجازهستیم بگوییم . مثلا امکان دارد بین دو تا دوست مشکل پیش بیاید یا دو تا همکار آقا در اداره .آنها با نگاهشان سایه ی همدیگر را با تیر می زنند، شما وقتی سراغ اولی می روید به او می گویید که فلانی گفته من خیلی به همکارم علاقه مند هستم به خاطر اینکه خیلی صادق است و همیشه هم منظم است ، او تمام ویژگیهای خوبی که گاهی اوقات آن همکار یاد می کرده را به او می گوید .ممکن است او بگوید : مگر با من قهر نیست ؟ چطور این حرفها را درمورد من زده است؟ شما هم می گویید : بالاخره دوستان حتی وقتی باهم قهر باشند خوبی های همدیگر را فراموش نمی کنند. بعد سراغ دومی می روید و برای دومی هم از خوبیهایی که اولی در خاطر خودش دارد را یاد می کنید و می گویید : فلانی با اینکه با تو قهر است اما دلش برایت تنگ شده است.شاید بگوید از کجا می دانید ؟ شما می گویید : نگاه کن به رفتارش و گفتارش ، من یک چیزهایی دیدم و شنیدم که حس می کنم خیلی دوستت دارد .به خاطر اینکه شما به عنوان دوست و همکار همیشه پشت هم بودید ،موفقیتهایتان را مدیون همدیگر هستید .درحقیقت آن قهر تلخ را به یک شیرینی تبدیل می کنید. من این مثال را همیشه برای خانمها می گویم که خانمهای ایرانی که کدبانوگری های خوبی دارند می توانند از پوست تلخ لیمو ترش ، مربای شیرین و خوشمزه درست کنند چه طور نمی توانند از تلخیهای زندگی ، شیرینی درست کنند . بین عروس و مادر شوهر هم همینطور. اینها قطعا لحظات بسیار خوب و ویژگیهای خیلی خوبی از هم سراغ دارند اما اتفاقی یک مشکلی بینشان بوجود آمده و به قول مردم که می گویند اگر دو تا کاسه را توی هم بگذاری بالاخره یک صدایی خواهد داد. دو نفر در مجاورت همدیگر هم می توانند از هم دلخور شوند ولی حق ندارند قهر را آنقدر ادامه دهند که موجب فاصله بین آنها شود . به همین دلیل به ما گفتند که اگر دو تا مومن سه روز با هم قهر باشند ایمانشان دچار آسیب اساسی می شود . در اینجا برای حفظ ایمان می گویند حتی اگر لازم است هر طور شده محبت را در دل آنها بیشتر کنید حتی با دروغ. یعنی برای زیاد شدن محبت آنها اجازه دارید دروغ بگویید. مدل دیگری هم برای دروغ گفتن وجود دارد ؟ مدل دیگر را هفته پیش گفتیم که اگر واقعا آبرو یا جان انسان دیگری در خطر است می شود دروغ گفت. مثلا سوال کرده بودند اگر در دادگاه شهادت دروغ بدهیم خوب است ؟ اینجا اشاره کنم که شهادت دروغ چه در دادگاه و چه در محکمه ی خانوادگی و دوستانه ، قطعا چیزی است که پشت فرد را خواهد شکست چون در شهادت دروغ ، من خدا را

شاهـد می گیرم و خودم به عنوان شاهـد یـک صـحنه می گویم که چه اتفاقی افتاده است ، قطعا در این حالت همه ی عالم هستی را علیه خودم کرده ام مگر اینکه من بـا این ویژگی که دارم حقیقت را نقـل کرده و کمـک کنم که آن حقیقت بهـتر خودش را نشـان بدهد. مثلا اگر قرار است فردی با ویژگی های مثبت شخصیتی به خاطر یک اشتباه کوچک مجازات خیلی بزرگی بشود که آن هم معمولا در مـدار حق و حقیقت رخ نمی دهـد . جایی است که فرد تحت حکومت ظلم و دشـمن باشد. در حکومت اسـلام و عدالت حتی اگر راسـتگویی موجب ضـرر شود راستی تجویز می شود .بعضـی دوستان می گویند که ما از راستگویی ضرر کردیم و ترجیح می دهیم دیگر راست نگـوییم .آقـایی بودنـد که در مـورد مغـازه نـانوایی خود صـحبت کرده و گفته بودنـد که بـازرس آمـد و من حقیقت را گفتم و زنـدگی ام را از دست دادم و تصـمیم گرفتم دیگر راست نگـویم .در این مـوارد نه فقـط توصـیه مـا بلکه فرهنگ اصـیل شناخت خویشتن خودیابی و خودباوری می گوید که مواقعی هست که من باید در مورد خودم راست بگویم و درجای دیگر در مـورد دیگران . اگر در مـورد خـودم اسـت قطعـا من وظیفه دارم که راست بگـویم یعنی وقـتی از من سـوال می شـود که آیـا در خمیرتـان جوش شـیرین می ریزیـد ؟ و من بگویم بله . پس مغـازه بسته می شود ، یـک فرصتی به مـا بدهیـد ما نمی دانستیم ریختن جوش شـیرین در خمیر یک جرم است و چرا تا حالا انجام دادم ؟ چون کارگرم حوصله نداشت زودتر بیاید و خمیر را آماده کند تا به موقع ور بیایـد. اگر مشـکل دیگران است ،اینجـا خیلی وقتهـا لازم است که ما از روش اهل بیت اسـتفاده کنیم . می فرماینـد : اگر دیدیـد با گفتن حقیقت ضـرر خیلی بزرگی به تو می رسد ، سـخن خودت را پنهانی بگو . پنهانی به معنی اینکه یک مقدار پوشـیده باشد مثل غنچه ی گل ، اما حقیقت را به طور کامل ذبح نکن ، یعنی مثلا وقتی می پرسند آیا در اینجا جوش شیرین در خمیر ریخته می شود ؟ شـما می گویید : می توانید بررسی کنید ، اگر اینجا جوش شیرین هست شاید استفاده بشود . بدون اینکه شما گفته باشید که در این خمیر جوش شـیرین ریخته می شود . انکار مطلق موجب می شود که من دچار انواع آسـیبهایی می شوم که دروغ باعثش می شود. ان شـاء اله به آن هم خواهیم رسـید، انواع میوه هـای تلخی که دروغگویی برای مـا به میان خواهـد آورد. در این ویژگی ، توریه کردن یعنی مـا سـخن را طوری بیـان کنیم که اشاره فهم ها بفهمنـد که یک واقعیتی هست که ما نمی توانیم صـریح بگوییم و نیاز به جسـتجوی آنها دارد. ما هم در سیسـتم نظارت اجتماعی مان و هم در تعاملات خانوادگی مان ما دنبال این هستیم که یکی را قربانی کنیم . مثلا می گویند حرف راست را باید از بچه شنید . گاهی امکان دارد پدر وارد خانه شود و از بچه سوال کند که امروز چه اتفـاقی در خانه افتاده است ؟ بچه هم در نهایت سادگی و ساده دلی همه چیز را می گویـد . این نهایت زیبایی است اما شـما این بچه را قربانی کردیـد و یادش دادید که همیشه دروغ بگوید زیرا راسـتگویی کرد و احیانا مشـکلی در خانه پیش آمده و او از چشـم خواهر و برادرها افتاد یا مادر با او برخورد بدی کند ،پس یاد می گیرد که راستگویی جریمه دارد و همان بهتر که راست نگوید. در اینجا وظیفه ی آن کسی که واقعا اگر می خواهد سلامت و راستی را زیاد کند و می خواهد همیشه افراد راست بگویند این است که به جای اینکه دیگران را قربانی کنـد خودش خوب جسـتجو کنـد ، از نشانه ها اسـتفاده کنـد یعنی نگاه کند که مشـکلی که در خانه پیش آمده علتش چیست ؟ من جلسه پیش گفتم که گاهی بچه ها دروغ می گویند چون به خاطر اشـتباهاتشان باید تنبیهات سنگینی را تحمـل کننـد . وقتی بچه می گویـد که من ظرف را شکسـتم یا من وسایل خواهرم را خراب کردم ، ما آنچنان او را تنبیه می کنیم که دفعه ی بعـد خیال پردازی کرده و می گوید من در خواب دیدم یکی آمد و خرابش کرد یا فکر کنم دختر خاله ام که آمده بود دست زده است . ما گاهی با تنبیهات سخت مان ، دیگران را وادار به دروغ گفتن می کنیم حتی بین زن و شوهرها هم پیش می آید . خانمهـایی که می گوینـد : همسـرم طـوری برخورد می کنـد که من حس می کنم مجبورم دروغ بگویم یـا آقایـانی که می گویند آنقـدر خـانمم سـوال می کنـد که من مجبـور می شوم دروغ بگـویم . البته شـما مجبور نیستیـد مگر اینکه شـما بـاور کنیـد که طرف مقابلتان مـدیریت زنـدگی را به عهـده دارد. شـما دو فرد هستید در یک خانواده و مسـئولیت تان مشترک است .خانم با سوال کردن زیادی از همسرش یا فرزندانش موجب می شود که آنها دروغ بگویند . گاهی میگوید ما می فهمیم دروغ گفته ولی باز دروغش را

ادامه میدهد ، در حقیقت شما موجب می شوید که دچار ویژگی لجبازی و گستاخی بشود. چطور می شود جلوی دروغگویی طرف را گرفت یا کمک کرد که آن را ترک کند؟ اگر دفعه اولش است ما باید خودمان را به تغافل بزنیم . در فرهنگ دینی و تربیتی ما ، همان اصطلاحی را که مردم می گویند: شتر دیدی ندیدی. شتر خیلی بزرگ است نمی شود آن را ندید اما گاهی باید خودت را به ندیدن بزنی. درمورد کسی که اشتباه کرده ، بگو که ندیدم ، به شرطی که او قدرت داشته باشد که برگردد. در اثر ادبی بینوایان، وقتی ژان والژان به عنوان یک فرد اصلی داستان، قاشق و چنگالهای نقره را دزدید و برد به خاطر اینکه دزدی جزء سرشتش شده و حس می کند باید از این راه زندگی خود را بگذراند . وقتی پلیس او را می گیرد و به در خانه برمیگرداند کاری که آن فرد خدایی می کند این است که به جای مچ گیری خود را به تغافل می زند. چیزی که به اشتباه در فرهنگ خانوادگی و اجتماعی ما است اینکه مچ گیری می کنیم حتی وقتی پلیس می خواهد قبض جریمه صادر کند ، یک جایی می ایستد که مردم آنها را نبینند بعد به راحتی قبض جریمه را صادر می کند. اگر جریمه برای این است که جلوی جرم گرفته بشود پس باید طوری باشد که من ببینم. حالا همسری است که می گوید من می دانم تا ۱۰ دقیقه پیش کجا بودی ، می خواهی برایت بگویم ، پس دروغ نگو. درمورد فرزندش هم همین طور می گوید. شوهر هم در مورد خانم همین کار را میکند و این موجب می شود یک احساس اسارت جدی رخ بدهد و افراد معمولاـ پیچیده تر رفتار می کنند. اگر رفتارشان غلط باشد ، آن فرد باخدا چه کاری میکند؟ جای اینکه آبروی این آدم را بریزد ، با اینکه ظاهرا یک دزد آبرو ندارد و از زندان هم فرار کرده است اما برای ساختن این آدم یک روش تربیتی را به کار می برد و به او می گوید : دوست من ، تو شمعدانی ها را جا گذاشتی ، اینها را هم ببر. چیزی که ژان والژان اصلا توقعش را نداشت . آیا ما حاضر هستیم که اگر کسی به ما دروغ گفت ، به او کمک کنیم؟ او می داند دروغ گفته ، ما هم می دانیم پس آبرویش را حفظ کنیم ، بصورت پنهانی به او بگوییم ، می دانم ولی نمی خواهم آبرویت برود .دوستان گفته بودند ما به روی خودمان نمی آوریم ولی فکر می کنیم طرفمان در دروغ گفتن جسورتر می شود . حالا اینجا مرحله ی درمان است .درحقیقت درمرحله ی درمان وقتی دروغ فرد هرروز بیشتر میشود وظیفه ی ما این است که پنهانی او را نصیحت کنیم و یادآوری کنیم که این دروغها باعث چه آثار منفی میشود .اول این که دروغ احترام انسان را از بین میبرد. در فرهنگ تربیتی آدم دروغگو هیبتش را از دست میدهد. شاید خودش هم متوجه نشود. انواع روشها را هم بکار ببرد تا برای خودش جایگاه ویژه باز کند اما اگر دروغ بگوید اعتبارش را از دست خواهد داد و مردم برای او اعتباری قائل نیستند .پدر خانواده اگر دروغ بگوید بچه ها دیگر برایش تره هم خرد نمی کنند . دیگر اینکه فرد دروغگو دچار فراموشکاری میشود . در روایت داریم : یکی از راه کارهایی که خدا بر ضد دروغگوها قرار داده فراموشکاری است . برای همین شما راحت می توانید ضد و نقیض های یک انسان دروغگو را پیدا کنید و این جزء آن ویژگی هایی است که ما می توانیم دروغگوها را از راستگوها تشخیص بدهیم .

سوال – خانمی گفته اند من از ترس همسرم دروغ می گویم چون اگر راست بگویم ممکن است حتی به درگیری فیزیکی ختم بشود .

پاسخ – ما گفتیم که یکی از ریشه های دروغگویی ترس است اما باید پرسید ریشه ی ترس چیست ؟ این خانم چرا از همسرش می ترسد یا کارش واقعا اشتباه بوده ، خوب طبیعی است گاهی اوقات ما دنبال صدق یا کذب حرف می گردیم مثل قضیه جوش شیرین در نانوایی . اگر در نانوایی جوش شیرین استفاده میشود طبیعی است که همیشه این ترس باشد که بازرس بیاید و بفهمد که جوش شیرین استفاده شده است . در زندگی هم اگر خانمی یا آقایی در قبال همسرش روش اشتباهی دارد و می داند این روش ایجاد تنش بین آنها می کند یا باید آن روش غلط را ترک کند یا باید برای همیشه این ترس را بجان بخرد . در حقیقت ما برای از بین بردن دروعگویی باید علتش را از بین ببریم . اگر من دندان درد دارم باید علتش را از بین ببرم . امیر المومنین می فرمایند که کسی که دروغ می گوید بخاطر این است که دچار خود کم بینی شده است ، خودش را کم می بیند و روش های اشتباه را بعنوان روش های

درست بر می گزینند . کسـی که میترسد اگر ترسـش ترسـی است که باید بابت او از خدا هم بترسد یعنی او روش غلطی دارد و خدا هم که بر کـار ما ناظر است و از من خواسـته این اشـتباه را نکنم . آنجا لازمه اش این است که من رفتار غلط خودم را ترک کنم آن وقت دیگر از گفتن حرفم نمی ترسم . فردی نزد پیامبر می آید و می گوید : من چهار بیماری بزرگ دارم بخاطر شـما حاضرم یکی از آنها را درمان کنم اولی این است که دچار روابط نامشروع هستم .دومی اینکه عادت به شرابخواری دارم . سومی اینکه دزد هستم و چهـارم اینکه دروغ می گویم . طبیعتـا پیامبر طبیب روح انسان ها و گفت که دروغگویی را ترك کن . فرد گفت که بخاطر پیامبر دروغ را ترک می کنم . او قصد روابط نامشـروع را می کند و می گوید اگر پیامبر از من پرسـید چه بگویم ؟ قصد دزدی می کند و می بینـد نه نمی شود قصـد شـرابخواری می کنـد و بـاز می بینـد که هرکـاری انجـام بدهـد یـک قول به پیامبر داده ، پس بایـد تمام کارهای زشت خودش را درمان کند . پس اگر می گوییم درغ را ترک کنیم به این معنا ست من کاری کنم که فقط از خدا بترسـم نه از دیگران . اگر همسرم به خاطر اینکه من کار خوبی انجام دادم من را توبیخ میکند ، اینجا وارد فرمول بعدی می شویم . شما اگر توبیـخ شویـد فکر می کنید که باید دروغ بگویید تا از خودتان دفاع کنید یعنی سوال می کنم با یـک دروغ چه چیزی را می خواهید بدست بیاورید ؟ می گوید : احترام و اینکه پیش طرف مقابل عزیز باشم . سوال میکنم آیا دروغگویی شما مثل نمک در آب بعد از چنـد روز و چنـد ساعت حل نمیشود و طرف مقابل تان واکنش شدیـدتری نسبت به شـما نشان نمی دهـد ؟ قطعا همین طور است . وارد فرمول بعـدی بشویـد . مـدافع تـان را خـدا قرار دهیـد . اگر اهل ایمان باشـید اهل ایمان کار درست را انجام می دهـد و بعـد از درسـتی راسـتی می آیـد . من وقتی کـارم درست باشـد دیگر راست می گویم ، چه در خـانواده چه در جـامعه . امـا اگر من بخـاطر کارهای درست خودم توبیخ بشوم قطعا می دانم که خدا از من دفاع می کند . خدا در قرآن می گوید : آیا خدا برای بنده اش کافی نیست ؟ یعنی اگر خداونـد را داری و وقتی روش تو درست است از هیچ چیز نترس . در روایات زیادی داریم : کسـی که دروغ می گویـد روزی اش کم میشود و دچار فقر میشود . امکان دارد بعضـی ها بگویند ما انسان های دروغگویی را دیده ایم که روزی شان خیلی بهتر از ما است . جواب ما این است که اول روزی اش خیلی بیشتر از این بوده است ولی با دروغگویی بخشـی از حقیقت عالم را از دست داده و کـل سیسـتم عالم علیه او است . حالا این سوال پیش می آیـد که آیا کسـی که علی الظاهر ثروتمنـد بنظر می آید واقعا رزق او زیاد است ؟ برکت رزق چیزی است که همه ی ما دیده ایم. گاهی اوقات ممکن است ما پول خیلی کمی داشـته باشیم امـا بتوانیم با آن بسـیاری از نیازهای اصـلی مان را برطرف کنیم و برعکس گاهی درآمـدمان خیلی زیاد است ولی هنوز کم داریم . برکت مـال غیر از میزان مـال است . صـفرهایی که جلوی عـدد یـک می آیـد چشم پُرکن است .فکر می کنیم اگر کسـی صـفرهای جلوی عـدد حقوقش زیاد باشـد، رزق او خیلی زیاد است . در مهندسـی معنوی عالم در روایتی داریم : هیـچ مالی در خشکی یا در دریـا تلـف نمیشـود مگر اینکـه بهره ای از حقـوق الهی در آن بـوده و ادا نشـده باشـد . یعنی مـن یـک دروغ عملی گفتـم و بایـد به بستگانم که نیازمند بودند پولی را می دادم و ندادم . باید صدقه ، زکات و خمس می دادم که ندادم . کلاه شرعی گذاشتم که آنها را انجام ندهم . بر اساس قانون معنویت تمرین کنید و ببینید در این دو مورد نتیجه اش را سـریع می گیرید . یك در وقت و یکی در مـال . وقتی زمان نماز اول وقت است که امام رضا (ع) می فرمایـد : هرگز نماز اول وقت را از دست ندهیـد . وقتی نماز اول وقت را نمی خوانم می گویم در اولین فرصت می خوانم و بعـد هم به تاخیر می افتـد . پس موجب میشود همان زمانی را که بایـد برای نماز می گذاشتم چند برابرش را تلف کنم یا منتظر اتوبوس شوم یا خدایی نکرده در راه گناه بگذارم . در مورد مال هم وقتی مال مان در راه حقوق الهی مصـرف نشود قطعـا زمینه ای پیش می آیـد که بیهوده از بین برود یـا خـدایی نکرده در راه گنـاه اسـتفاده کنیم . در دیوار دانشـگاهی نوشـته : کاری را که به نماز مقـدم کنیم آن کار ناقص می ماند ولی وقتی نماز را مقدم بر کار قرار دهیم ،آن کار جنبه الهی پیـدا می کنـد و خود به خود انجـام میشود. دقیقـا من این را به عنوان تمرین به بچه هـا گفتم و دوسـتان هم در زمینه های مختلف نتیجه اش را دیده اند. گفتم که اگر در اتوبوس بودید و صدای اذان را شنیدید از اتوبوس پیاده شوید ، نمازتان را بخوانید و

بعـد حرکت کنیـد .ممکن است در دلتان کلی نق بزنید و بگویید دیر می شود .قطعی بدانید در نظم زمان عالم ملکوتی و عرشـی که وجود دارد شـما هرگز دیر نمی رسـید و همیشه به موقع خواهیـد رسـید . یـک جمله هم در مورد زنـانی که از ترس شوهرانشان و یا مردانی که از ترس زنانشـان و یـا بچه هایی که از ترس والـدین شان دروغ می گوینـد، اینکه برای ترک دروغ از خـدا بترس تا همه چیز در عالم از تو حساب ببرند.اما اگر از خدا نترسیدی ،ازهمه چیز خواهی ترسید. امروز از همسرت ،فردا از همکارت ،پس فردا از رئیس خودت و همین طور تعداد افرادی که باید ازآنها بترسـید زیاد خواهد شد چون تابع آن کسـی که باید از او می ترسیدی ، آن هم ترسی از سر عشق، نداشتی.

سوال- آقـایی که شـغل شـان راننـدگی کـامیون است ،گفتنـد کمک راننـده ای دارم که دروغ می گویـد اگر اول جاده راسـتش را بگویـد خودم کار را درست می کنم ولی وسط راه دیگر کاری ازدسـتم برنمی آید. من متوجه دروغش می شوم ولی چون معرفش آشـنا است نمی توانم به او چیزی بگویم و رودربـایستی می کنم . حالا چه کاری می توانم انجام دهم تا ایشان عادت به راسـتگویی پیدا کنند؟

پاسـخ- درحقیقت این آقای راننده چون می داند همراهش یک دروغگواست اولین کارش این است که به حرفهای او مطلقا اعتماد نکنـد و خودش همه چیز را چـک کنـد ولی برای کمـک به همراه دروغگویش لازم است به او نشان بدهـد راستی هایی که ظاهرا ایجاد مشـکل کرده بعـدش راه جـدی را به او نشان داده است . خانمی منشـی یک شـرکت بودند. ایشان می گفتند :گاهی اوقات ما بایـد باری را می دادیم تا به مقصـد برسـد . تماس می گرفتنـد که از مقصـد ارسال کردید ؟ کار فرما می گفت به دروغ بگو ارسال کردیم . من اولین حرفی که به ایشـان در بـدو اسـتخدام زدم این بود که من به خاطر شـما به جهنم نخواهم رفت .من سـعی می کنم کاری کنم که آنها به شـما اعتراض نکنند ولی من دروغ نخواهم گفت . من به مشتریها می گفتم هنوز نفرسـتادیم ولی تا نیم ساعت دیگر می فرستیم و شـما نگران نباشـید .شایـد در مراحل اول آنها برایشان جا نمی افتاد ولی بعـدا دیدند از من جز حرف راست نمی شنوند و حرف هیچ کس را حتی رئیس شرکت را قبول نمیکردند و می گفتند اگر خانم فلانی بگوید قبول می کنیم.

سوال- فرق صداقت با حماقت چیست؟ من انسان راستگویی هستم ولی فامیل مرا به ساده بودن می شناسند.

پاسخ- گاهی اوقات ما راست می گوییم ، گاهی اوقات می خواهیم راست بشنویم . لقب حماقت به کسی داده می شود که با اینکه می دانـد طرف مقابلش به او دروغ می گویـد اما بازهم می پـذیرد و مدام او را تصدیق می کند. احمق واقعی کسـی است که دروغ دروغگویـان را بعنوان حرف راست باور کنـد و با دروغ گفتن خودش ، راه دروغهای بعـدی را باز کنـد بعبارت دیگر انسان صادق کسی است که راست می گوید ولی توقع ندارد همیشه راست بشنود یعنی این احتمال وجود دارد که دیگران به ما دروغ بگویند اما این دلیل نمی شود که ما در مورد همه ی اطرافیان خود احساس کنیم که دروغ می گویند چون این کار زمینه ی بدبینی را پیش می آورد . در حقیقت صداقت و خوش بینی متعادل بین بدبینی افراطی و حماقت قرار گرفته است اما باید روش متعادل را داشته باشیم . انسـان سـاده دل انسانی است که می دانـد طرف مقابلش با دروغگویی او را سر کار گذاشـته است . خیلی وقتها دیگران برای اینکه کسـی را دست بیندازنـد به او دروغ می گوینـد و با این دروغ به نوعی او را مضـحکه می کننـد . این صـداقت نیست . ما در روایت داریم که انسان مـومن انسـان حـواس جمعی است یعنی مومن زیرک است ولی انسـان زیرک همیشه لازم نیست به طرف مقـابلش بفهماند که میداند او دروغ می گوید . در زمان پیامبر عده ای از منافقین خدمت پیامبر حرفهایی می زنند و حرفهایی نقل می کردند و پیامبر آنها را تایید می کرد بعد که برمی گشتند شروع به خندیدن می کردند و می گفتند که پیامبر را سر کار گذاشتیم .هر چه ما گفتیم ایشان گوش دادنـد ،ایشان چقدر ساده دل هسـتند یعنی آدم ساده دل. در اینجا خدا شـروع می کند به دفاع از پیامبر در آیات قرآن کریم می فرماید: ای پیامبر به آنها بگو اینکه من حرف شـما را بشنوم و دروغتان را به رختان نکشم برای شما خیلی بهتراست . من هم به عنوان انسان فرهیخته که روانشناسـی اجتماعی را خیلی بهتر از شـما بلـد هسـتم . من از چهره ی شـما دروغ را می فهمم به

علاوه اینکه من به نور ملکوتی وحی ، وصل هستم و خداوند به من پیام می دهد و من می دانم که شما دروغ می گویید اما علت اینکه دروغتان را به روی شما نمی آورم این است که راه برگشت شما را به خوبی ها باز کنم ولی شما فکر می کنید من از روی ساده دلی این کار را انجام می دهم .پس حواسمان باشد که ما فقط در یکجا به طور جدی اجازه داریم سکوت کنیم . در مورد دروغ ، هم به این وسیله آبروی دروغگو را می خریم و هم فرصت می دهیم راه را پیدا کند و اشتباهش را جبران نماید.

سوال- یکی از خواستگارانم قبل از اینکه خواستگار من بشود به من دروغی گفته حالا ـ نمی دانم آیا دروغی که ایشان آن وقت گفتند را الان برملا کنم یا نه ؟ نکند از همین اول به عنوان دروغگو شناخته بشوند و اثر بدی بگذارد؟

پاسخ- بعضی ها به صورت یک عادت که عادت ثانویه آنها شده و اتومات دروغ می گویند . بعضی ها سبک سنگین کرده فکر میکنند اگر این دروغ را بگویند پیش دیگران عزیزتر می شوند و می ترسند از اینکه مچ آنها را بگیرند .اینجا باید چه کاری انجام دهند ؟ ما می گوییم از زمانی که متوجه شدید اشتباه کردید آن شعله ی مقدس که در قلب شما روشن شده وجدان درد است . اگر احساس کردی اشتباه کردی بلافاصله برای خدا اشتباهت را جبران کن . بگو اشتباه کردم . شاید به نظر کار سختی بیاید .ما هر گناهی که انجام می دهیم کارت اعتباری شیطان را شارژ می کنیم . اما هر اشتباهی را که انجام نمی دهیم یکی از اعتبارات او را می سوزانیم . کسی که اهل نماز است و از نمازش مراقبت کند قطعا از بسیاری از زشتی ها دور می شود . حالا می خواهی بگویی که من دروغ گفتم . اگر می خواهی به دروغگویی خودت مسلط شوی و جبرانشان کنی ، اعتبارت را پیش دیگران نشکن . دیگران می گویند که پس او دروغگو است پس حرفهای بعدی او را نباید شنید . پس زمینه چینی کنید و قبل از زمینه چینی پیش خودتان بگویید که من دروغ گفتم و زمین خورده ی شیطان هستم . حالا برای اینکه بلند شوم باید دو رکعت نماز بخوانم و توبه کنم. خدایا تو از من صدق و راستی خواستی و من دروغ گفتم حالا می خواهم کارم را جبران کنم ولی اگر تو پشت من نباشی من دوباره زمین می خورم . بعد که می خواهم با طرف صحبت کنم و علت دروغ گفتن را توضیح بدهم می گویم من آن موقع فکر می کردم که تو در مورد انسان هایی با این ویژگی ها ، فقط دیدگاه مثبت داری و دلم میخواست در نگاه تو یک فرد مثبت باشم . به همین دلیل اشتباه کردم ولی معمولا اصلا روش من در زندگی این نیست . به همین خاطر من دچار عذاب وجدان هستم . دلم نمی خواهد این ارتباط با دروغ شروع بشود و حالا آمده ام احترام و آبروی خودم را بشکنم و بگویم که دروغ گفتم ولی بدان من انسان دروغگویی نیستم .

۸۸-۰۸-۱۱

۲۲۹ - راه حل ترک صفت رذیله دروغ گفتن و به سوی راست گویی رفتن چیست ؟

دروغ گفتن گاهی به صورت رفتار و گاهی به صورت عادت است. دید گروهی از افراد این است که اگر دروغ نگوییم کسی ما را تحویل نخواهد گرفت. برای ترک این عادت ناپسند اولین مرحله خود آگاهی است یعنی به این باور رسیم که دروغ رهایی موقت و حل کننده مشکلات در زمان کوتاه است که نهایتاً در بلند مدت مشکل ساز خواهد بود. این عالم هستی دارای ناخدایی است که اگر انسان به این باور برسد زندگی دنیایی خود را شکل دیگری تنظیم می کند ، برای دستیابی به این مقوله باید به دنبال آسان ترین راه بود که عبارتند از : ۱) انسان مبتلاـ به دروغ گویی هر روز ، یک دروغ کمتر بگوید که در انتهای هفته مشاهده می کند دیگر هیچ دروغی بر زبان جاری نساخته است. گاهی راستگویی موجب بد نام کردن دیگران می شود که در اینجا صفت ممدوح راستگویی ارزشمند نیست ، همه ارزش یک اسکناس به نخ آن است ، اگر فاقد این نخ باشد بی ارزش و تقلبی می شود . ارزش راستگویی انسان زمانی خواهد بود که برای رضای پروردگار باشد نه خوب جلوه دادن خود در اذهان مردم که در این صورت عیار و ارزش آن از بین می رود . در راز و نیاز با معبود بر زبان جاری کنیم که دروغ نمی گویم به خاطر رضای تو . آدمی برای ترک

عادات خود نیاز به عمل تـدریجی دارد پس مهارت اول شـروع از حداقل است. ۲)مهارت دوم این است که مدیریت خویشـتن کنیم که برای این کار نیاز به محاسبه خود داریم . محاسبه کردن یعنی مراقب رفتار و کردار خود بودن که در اصل معنای تقوا هم همین است ، خود کنترلی براساس مـدیریت خویشـتن ، امام صادق (ع) می فرماینـد : اگر کسـی به طور روزانه خود را محاسبه نکند از ما نیست . این از ما نیست جمله بسیار وحشـتناکی است چرا که نمی توان گفت من ارتباط با اهل بیت ، با آسمان و ملکوت دارم ولی دچار روزمره زنـدگی شـدم یعنی دروغ می گویم ، غیبت می کنم . پیشـنهاد ما به دوسـتان عزیز در مهارت آموزی این است که در آخر شب وقتی مسواک می زنید در مقابل آینه مرور امروز زندگی خود را کنید و ببینید چه غلط دیکته هایی داشته اید . خوبی این زمـان این است که دیگر بـا دیگران حرف نمی زنیم زیرا گـاهی صـحبت بـا دیگران مـانع تمرکز بر خـود می شـود . ۳)مهارت سوم استفاده از روش تنبیه و تشویق است . بابت هر دروغی که بر زبان آوردم یک تنبیه معین کنم . ما انسان ها گاهی نفس اماره خود را با دل آسـمان مان اشـتباه می گیریم این هم از شـیطان رجیم است که با رنگین کمان گناهان کاری می کند . این دو مقوله را با هم اشـتباه می گیریم زیرا همه هنر شـیطان در شـعبده بازی اوست . ما چون خود نفس اماره را محاسـبه می کنیم مانند یک شئی دوست داشـتنی دست محبت بر سـرش می کشیم و مانع ناراحت شدنش می شویم که در اصل نفس ما به انجام این امور می پردازد . انسان بابت هر اشـتباه باید خود را جریمه کند. ما برای دوسـتان عزیز از شاه کلید صحبت کردیم گفتیم یک مهارت معنوی است که مانند شـاه کلیـد عمل می کنـد یعنی فقط یک قفل را باز نمی کنـد که یکی از آن شاه کلیـدها ، اسـتغفار است. حالا می پرسـند که شـما اسـتغفار را روش تنبیهی می دانیـد ؟ دقیقاً یعنی وقتی فردی نـا خواسته دروغی می گویـد که بعـداً متوجه اشـتباه خود می شود ، در همان لحظه اسـتغفار کند و بر زبان آورد که خدایا اشـتباه کردم و به جبران خطای خود ۶ مرحله اسـتغفار که امیر المومنین (ع) برای اسـتغفار بیـان فرموده انـد را انجام دهیـد . اسـتغفر الله نبایـد به شـکل زبانی بیان شود بلکه بایـد واقعاً دل آدمی بسوزد. حالا ۶ مرحله اسـتغفار : اولین مرحله ، توبه ، وجدان درد گرفتن ، غصه دار شدن است یعنی در درون خود این حس به وجود آید که با گناه خود موجب ناراحتی خـدای بزرگ شدم . قطعاً خوبان عالم هم از گناه دیگران با خبر شوند ناراحت و متعذی می شوند . پس من خوبان عالم اهل بیت را هم ناراضـی کردم این عوامل باعث آن می شود که به قول حافظ شـیرازی آن آتش مقـدس در درون من به وجود آیـد تـا این آتش هوا شـکل نگیرد ، چیزی از بین نمی رود. گـاهی انسان بایـد داغ بعضـی چیزهای خوب را بر دلش گـذارد. روش تنبیهی بعـدی جبران دروغگویی است. گروهی اظهـار داشـتند دروغ گفتم ، اگر توبه کنم برطرف می شود ؟ بله به شـرطی که این مراحل را طی کنید یعنی اگر بابت دورغ شما کسی متضرر شده ، باید اعتراف کنید هر چند کار مشکلی است ولی خیلی راحت می توان انجام داد . زیرا دفاع خداونـد تبارک و تعالی فعال شـده زیرا شـما پناه به او برده ایـد . به زبان آوریـد ، خـدایا فقط به خاطر تو اعتراف می کنم ، آبرویم می ریزد حال فقط تو می توانی به دادم برسی. گروهی بیان کردند اگر راست بگوییم باید به زندان برویم ، زندگی مان دچار مشـکل می شود ، اگر آثار و نتایج دروغ ما باقی است موظف هستیم آن را از بین ببریم یعنی درصدد جبران آن برآییـم . بـدون جـبران تـوبه واقعی رخ نـداده اسـت. مرحلـه بعـدی تصـمیم جـدی گرفتن مبنی بر اینکه تکرار گنـاه نکنم . در بحث سلامـت روانی داریم که گنـاه هماننـد تب نشـانه ی بیمـاری است . وقـتی مبتلاـ به دروغ ، غیبت می شـویم نشـان می دهـد که یک نابسامـانی در روح و روان مـا به وجود آمـده . اگر فقـط به ترک تـدریجی دروغ بـپردازیم ولی درمـان قطعی نکنیم ، بعـد از مـدتی مجـدداً هماننـد فنر بر می گردد ، عزم جدی برای ترک آن بگیریم و دیگر تکرار نکنیم. حال در بحث تنبیه برای جبران خطای خود بایـد امر مسـتحبی را انجام دهیم . زمان ریاست جمهوری شـهید رجایی ، روزی برای ایشان ناهار می آورند . در همان لحظه صدای اذان به گوش ایشان رسـید . گفتنـد که بایـد نماز بخوانم . میگوینـد : آقا غذا سـرد می شود . پاسخ می دهند اگر غذا را بخورم فردا بایـد روزه بگیرم . می پرسـند چرا ؟ پاسخ می دهند زیرا با خود عهد کرده ام ، اگر نماز اول وقت را ترک کنم به جبران عمل خود جریمه بپردازم و جریمه آن هم روزه مستحبی است . این عمـل ایشـان در اصـل همـان تنبیه است. یعنی انجام یک کار مستحبی که

باعث می شود خود را تنبیه کنیم. محور بعدی تشویق است.وقتی با دروغ می توانستیم کار خود را پیش ببریم ولی نگفتیم قطعاً در درون خود موج مثبتی احساس می کنیم که این موج مثبت همان احساس رضایت خود و خدای متعال است. وقتی انسان خود را در مدار خاص پروردگار قرار دهد به یک آرامش حقیقی می رسد زیرا زمانی که می خواستیم دروغ را بر زبان جاری سازیم یاد خدا افتادیم و از عمل ناپسند خود جلوگیری کردیم. اینجاست که فرد باید خود را تشویق کند. یکی از مشکلات انسان ها این است که منتظر آن هستند که دیگران تشویق شان کنند به همین دلیل فضای ریا ایجاد می شود . با انجام عمل راستگویی تشویق نامه ای با آرم الهی از جانب خدا دریافت خواهیم کرد. دقیقاً ما در حقیقت زمانی که وارد فضای گناه شدیم دل مان سوخت. آموختیم که چگونه پشیمان شویم ، پشیمانی از گناه ، عزم به ترک گناه ، جبران گناه و از بین بردن آثار ظاهراً مثبت آن . مثلاً فرد از راه حرام مالی به دست آورده است . برای جبران باید آن قدر ریاضت های شرعی بکشد تا آن گوشت و پوستی که از این طریق ایجاد کرده از بین برود و گرنه نمی توان با لقمه ناپاک به سوی نور حرکت کرد . مرحله نهایی توفیق خواستن از خداست . خدایا من حقی را زیر پا گذاشتم از تو می خواهم مرا ببخشی و توفیق ترک دائمی

به من عطا کنی . این ها مراحل اصلی استغفار است. مهارت بعدی آیه استعینوا بالصبر و الصلاهٔ است . استفاده از نماز و روزه که دو روش ویژه برای بالا بردن سلامت معنوی است. چون خیلی وقت ها کننده کار ، آن کسی که قصد دارد علیه کننده کار فعالیت کند و تکرار دوباره گناه توسط خود ماست ، در این حالت نیاز به یک ذخیره معنوی است تا کمک کند بر خود پیروز شوم. همان آیه شریفه کَفا بِنَفْسِکَ الیومَ علیک حسیبا در روز قیامت خدا پرونده هر کس را دست خودش می دهد و می فرماید : خودت حکم بده ، متهم، شاکی ، قاضی خودت هستی . هر چه خودت بگویی من قبول می کنم . اگر انسان در دنیا حساب خود را کرده باشد در آخرت راحت خواهد بود حاسبوا قبل ان تحاسبوا . خواندن نماز ، علی الخصوص اول وقت راه مناسبی برای سلامت معنوی است . امام رضا (ع) می فرمایند: هرگز نماز اول وقت را به تاخیر نیندازید. یعنی نماز اول وقت به انسان نیرو و قوت می دهد که بر گناه مسلط شود . در روایات آمده است کسی که از نماز اول وقتش مراقبت کند شیطان بر او تسلط پیدا نخواهد کرد یعنی دژ محکم در برابر وسوسه های شیطان خواهد بود. حال کنار نمازهای واجب ، نوافل است یعنی نمازهای مستحبی. دو رکعت نماز بخواند و بیان کند که خدایا جز تو پناهی ندارم ، کمک کن تا دروغ نگویم ، دست از گناه بردارم و سمت طاعت حرکت کنم . تو با محبت خود مرا از خواب غفلت بیدار کن . پس انسان برای منتقل شدن از عادت های منفی به طور جدی باید به سمت محبت خدا برود . نماز وسیع ترین ، زیباترین ، عالی ترین پاسخ به مهم ترین نیاز روح انسان است. نماز مستحبی باعث آن می شود که تمام ملکوت شروع به کمک کردن به فرد کنند پس نوعی امداد غیبی است . انسان علاوه بر عالم شهود با علم غیب هم ارتباط دارد، یومنون بالغیب یعنی باور کنیم ملائکه در کنار ما هستند و در راس همه آنها وجود عزیز خداوند متعال است. اما مهارت بعدی صبر است که مدار آن روزه داری می باشد. تحقیقات علمی نشان داده ، کسانی که با یک هدف متعالی مانع خوردن ، آشامیدن خود می شوند دارای اراده فوق العاده قوی هستند . یکی از راه های ترک دروغ این است که یک روز در میان روزه گیرد ابتدا کار مشکلی است ولی نهایتاً عادت می شود . شخص روزه دار کمتر و حتی کلاً به سمت و سوی گناه نمی رود . پس روش مناسبی برای ترک گناه است. حالا- می پرسند که آیا مهارت دیگری هم وجود دارد؟ دروغ در عالم هستی با هیچ چیز هم خوانی ندارد زیرا عالم هستی ، عالم حقیقت و واقعیت است . انسان اگر بداند با دروغ گویی چه بلایی سر خود می آورد و چه آثار و نتایجی به همراه دارد قطعاً راحت تر می تواند آن را کنار گذارد. پیشنهاد ما این است که کتاب داستان های شگفت آیت الله دستغیب را مطالعه کنند. شهید دستغیب به عنوان یک عالم فرهیخته و کسی که سیر الی الله را به شکل عملی نشان دادند و پاداش آن را به عنوان شهادت از خداوند متعال دریافت کردند ، راستی هایی را از زندگی انسان ها به تصویر کشیدند و در اختیار ما قرار دادند. در دنیایی که دروغ های فراوانی می شنویم خیلی وقت ها لازم است راست درمانی کنیم . کتاب دومی که پیشنهاد می شود عزیزان مجدد به آن مراجعه کنند کتاب

داستان راستان شهید مطهری است، این کتاب ویژگی های منحصر به فردی دارد که ایشان بابت تحریر این کتاب جایزه یونسکو دریافت کردند در حالی که وقتی شهید مطهری اقدام به نوشتن این کتاب کردند خیلی از افراد با ایشان مخالفت نمودند و گفتند که شما به عنوان کسی که فلسفه غرب این درس خشک را تدریس می کنید حال اقدام به نوشتن قصه می کنید ؟ آن هم کتابی که بچه ها مخاطب آن هستند ؟ استدلال زیبای ایشان این بود که اگر ما می خواهیم خود و جامعه را اصلاح کنیم باید به این باور برسیم که حقایق گمشده ای در تاریخ وجود دارد که باید آنها را پیش چشم خود بگذاریم و زمانی که در زندگی ما قرار گیرد قطعاً زندگی شکل دیگری پیدا می کند . در دنیای امروز متاسفانه خبر های مختلفی از رکوردهای گینس گرفته تا انواع ماجراهای عجیب ، کارناوال ها و جشن های فاقد معنا و هویتی که در همه جای دنیا رسم است به گوش می رسد ، دنیای امروز دنیای سرگرمی است به نقل از قرآن لهو و لعب می باشد . قرآن می فرماید : در میان این ماجراها خود را پیدا کن و زندگی ات را با شیرینی ارتباطات معنوی زیبا تر کن ، که کتاب داستان راستان در این زمینه بسیار مناسب است.

۲۳۰ – خیلی دروغ می گفتم . حال مدت یک هفته است که سعی کردم دروغ نگویم . آیا خدا مرا می بخشد ؟

قطعاً ، به این دوست عزیز و همه کسانی که سعی در رفع این معظل کرده اند تبریک عرض می نمایم و دو مهارت تکمیلی هم به این دوستان یاد می دهیم ، یکی اینکه ، برای آن که ما بتوانیم ترک گناهان را در خود نهادینه کنیم و قانون تدریجی بودن را فراموش نکنیم بر روی نفس اماره و شیطان یعنی دشمن درونی و بیرونی که دائماً ما را به سمت بدی ها سوق می دهند مسلط شویم. در روایت آمده که قلب مومن بین دو انگشت خداست که عبارت است از خوف و رجاء یعنی امید و ترس که به یک اندازه متناسب هستند حال هر یک بیشتر از حدّ تعادل باشد ، دچار عدم تعادل شخصیتی خواهیم شد. کار شیطان وسوسه کردن بنده است . انسانی گناهی مرتکب شده همان گناهانی که پای آدمی می لغزد و در قرآن آمده یعنی زمانی خود را در یک اشتباه می بینیم در اینجا به ما هشدار داده شده بلافاصله توبه کنید. در روایت آمده خداوند به ملائک امر می کند که تا هفت ساعت گناه بنده را ننویسید شاید توبه کند. به طور مثال فرض کنید قطره چای روی لباس ریخته ، اگر بلافاصله اقدام به پاک کردن آن کنید قطره از بین می رود ولی اگر بگذارید ساعاتی بگذرد و اقدام به پاک کردن آن کنید قطعاً باید زحمت بیشتری بکشید گناه هم حکم این قطره را دارد اگر فوراً توبه کنید خدا خواهد بخشید .به همین دلیل توبه واج و فوری است. حال توبه کردم ولی مجدد آن اشتباه را انجام دادم ، باز هم ناامید نشوید که این ناامیدی کار شیطان است. البته این به معنای خوب جلوه دادن کار بد و مدام توبه کردن نیست بلکه غرض ناامید نشدن از لطف و مرحمت پروردگار است. در عالم هستی همه چیز دارای حساب است مثلاً ترس از خطای خود در دل نداشتم شیطان هم بیان می کند خدا ارحم الراحمین است حال دروغ بگو تا مشکلت حل شود بعد توبه می کنی انشاء الله مشکلی پیش نمی آید . جالب است که شیطان واژه انشاء الله را به کار می برد زیرا ۶ هزار سال عبادت خدا را کرده . شیطان با هر انسانی با فرهنگ زبان خود همراه می شود . شخصی بیان می کرد دین خدا سخت نیست آن را سخت نکنید آری دین سخت نیست بلکه جدا شدن از بدی ها سخت است. شیطان انسان را نا امید می کند . می گوید : این همه توبه کردی باز به کار خودت پرداختی ، قبل از گناه به رحمت خدا امیدوارت می کند و بعد از گناه انسان را می ترساند . خداوند می فرماید : چشم های تان را شستشو دهید و دوباره نگاه کنید. قبل از گناه از من بترسید و بعد از گناه به آغوش رحمت من بیایید که این همان مصداق توبه است. توبه یعنی قبل از گناه با خوف پروردگار پیشگیری از انجام آن کنید ولی اگر ناخواسته انجام دادید با رحمت خدا به شستشو بپردازید.

۲۳۱ – قبلاً دروغگو بودم ولی حال این عمل را کنار گذاشتم ، اطرافیان مرا باور ندارند؟

بر طبق این ضرب المثل که می گویند : درد خروار خروار می آید اما ذره ذره می رود . گناه و بیماری هم همین طور است . با گفتن مداوم دروغ آبرو ، احترام و اعتماد خود را از دست می دهم حال قصد دارم به دستش آورم کار مشکل و زمان بری خواهد

بود که نیاز به فرصت دارد . امیر المومنین (ع) می فرمایند : درد، تو در تو است و تو از آن بی خبری، درمان تو در تو است و باز هم از آن نـا آگاهی یعنی درون انسان مقام روح الهی وجود دارد اگر بتوان آن را فعال کرد با کمک اهل بیت و قرآن توفیقات فراوانی حاصل خواهد شد و خداوند برای انسان آبرو ایجاد خواهد کرد.

۲۳۲ – در جایی کار می کنم که رئیس دروغ می گوید ولی من حقیقت را می گویم اما چون او دروغ می گوید ، من هم مجبور به این کار می شوم ؟

در مبحث روان شناسی بحثی با نام فرافکنی وجود دارد به این معنی که هر کسی که دچار مشکلی است دیگران هم با همان ویژگی می بینـد یعنی انسانی که اهل غیبت است وقتی دو نفر در حال مکالمه با هم هسـتند می گویـد آنها غیبت می کننـد در اصل ویژگی منفی خود را به دیگران عمومیت می دهـد. مرحله اول در حـل مشـکل این دوست عزیز این است که اعلام کنیـد من راست خواهم گفت و می دانم که شـما راستی را دوست داریـد در اصـل به او تلقین مثبت دهیـد . این کـار وقتی چنـدین بار تکرار شود به شـکل عـادت می شود و در بین شـما جا می افتـد. مهارت دوم به قول افلاطون که می گویـد عادت کرده ایم که شوخی ها را جـدی تر از جـدی بگیریم ، در اینجـا مهارتی است که در ایرانی ها به فراوانی یافت می شود و آن روحیه طنز گویی است. اگر طرف مقابل طنز گویی و اغراق شما را به عنوان واقعیت بپذیرد ، در این حالت شما مرتکب دروغ گویی شده اید ولی اگر بداند که شما قصد بزرگ نما جلوه دادن آن کار را دارید اغراق شما ایرادی ندارد. پس مهارت دوم استفاده از روحیه طنز گویی است.

۲۳۳– اگر در مورد گذشته خود راست بگویم زندگی ام از هم پاشیده می شود .آیا می توانم دروغ بگویم ؟

اگر اشـتباهاتی در گذشـته انجام داده اید و توبه کرده اید و دیگر به سمت آن باز نگشته اید هرگز حقّ به زبان آوردن آن را ندارید یعنی با گذشـته ای که با گذشـتن از آن پایان یافته بازگویی مجدد آن خشم خدا هم بر می افروزد زیرا در روایات آمده که گناهی را پنهـان کرده و آشـکارنساخته ، به آمرزش الهی نزدیک است. اما با آشـکار شـدن آن چنـد کار صورت می گیرد . اول آنکه قبح گنـاه می ریزد . ثانیـاً خـدا که بخشیده بود تو چه حقی داشـتی که آبروی خود را از بین بردی ؟ آبروی مومن دست خودش نیست بلکه دست خداوند است ، آنجا که بیان می کند راست بگویید به این خاطر است که آبروی بنده در دست خودش است.

۲۳۴ – برای حفظ آبروی دختری مجبور به دروغ هستم تا خواستگارش او را رد نکند . راهنمایی بفرمایید .

در این بـاره بسیار سوال شـده که مـا در این قبیل شـرایط مجاز به دروغ گویی هستیم یا خیر ؟ در پاسـخ بایـد گفت که اگر اطمینان دارید آن قبیل کارها که از آن با خبرید دیگر تکرار نخواهد شد مانعی ندارد ولی اگر مطمئن نیستید شـرعاً و قانوناً موظف به راست گویی هستیـد حتی اگر به ضـرر او تمـام شود زیرا در مشورت حقّ خیـانت نـداریم. مومن دارای چنـد ویژگی است که یکی از آنها خیانت یعنی دروغ است. این ها قطعاً در مومن راه پیـدا نمی کنـد که اگر کند ، ایمان از بین خواهد رفت . جسـتجو کردن در عیوب دیگران عملی است که قرآن آن را نهی کرده حتی گفته شده اگر از کنار خانه ای رد می شوید در خانه باز باشد و نگاهی به داخل اندازیـد عمـل شـما حرام اسـت. امـا اگر سـفارش شـد از چیزی یـا کسـی مراقبـت کنیم و مـا بیـان کنیم که من دخـالت نمی کنم از اشتباهات بزرگی است که مرتکب شدیم. روایت است که اگر شما عیوب دیگران را جستجو کردید و آن را آشکار کردید ، بدانید از دنیا نخواهید رفت مگر آنکه دیگران به مانند شـما عیب تان را سرزنش کنند. همان چیزی که مولانا بیان می دارد که عالم هستی هماننـد کوه است و رفتار ما صـدایی است که در کوه می کنیم که قطعاً بازگشت آن به خود ماست. تا به اینجا مهارت های عمومی که برای همه عادات منفی گناهان بود عرض کردیم اما در مورد خود دروغ مهارت ویژه ای هست که بتوان به وسیله آن کنترل کرد . سال ۲۰۰۳ دانشـمندان به این نتیجه رسـیدند که انسان هایی که دروغ می گویند در ناحیه پیشانی خود دقیقاً قسـمتی که مهر بر آن می گـذاریم شـروع به فعالیت می کنـد یعنی خون به طور سـریع حرکت می کند که در سوره علق آیه ۹ تا ۱۹ هم آمـده است . راه حلی که برای کنترل دروغ وجود دارد سـجده کردن در پیشـگاه خداونـد باری تعالی است. آیه آخر سوره علق می فرمایـد : سـجده

کنیـد و به خـدا نزدیک شویـد . در این حالت بنـده به بالاترین درجات می رسد . در روایت آمده است که مومن وقتی برای عبادت سر بر سـجده قرار می دهـد شیطان شروع به زجه زدن می کنـد که خدایا من سـجده کردم و رانده شدم او سـجده می کند و به تو نزدیک می شود و این چیزی است که ما را از شیطان با آن انرژی های منفی که بنده را به سوی گناه می کشاند دور می کند. برای مبـارزه بـا دروغ سـجده هـای مسـتحب و شـکر یکی از بهترین مهـارت های سـلامت معنوی است. در سایت دایرهٔ المعارف ، اعجاز علمی در قرآن و حـدیث در مورد کشـفیات ۲۰۰۳ دانشـمندان توضـیح داده شده که دوسـتان می توانند به آن مراجعه نمایند. سوره هود آیه ۵۶ از زبان حضـرت هود (ع) که از جمله پیامبرانی است که فوق العاده تکذیب می شدند می فرماید: انی توکلت علی الله ، من به خدا توکل می کنم ، آدمی که راستگویی و از این بابت می ترسی ، آدمی که مجبور به دروغ می شوی از این آیه شریفه مدد بگیر. ۱) به خدا توکل کنید ، کسـی که با خدا و فرمول های الهی حرکت کند قطعاً پروردگار او را رها نخواهد کرد . حضرت هود (ع) می فرمایـد : هیـچ جنبنـده ای در کره خاکی نیست مگر اینکه خدا پیشانی او را در اختیار گیرد. خدا موهای جلوی پیشانی او را خواهد گرفت . اگر انسان دروغ گوید بخش نرم افزاری وجودش یعنی پیشانی اش در روز قیامت آشکارش می کند

۸۸-۰۸-۱۸

سوال – در مورد سخن چینی توضیحاتی بدهید .

پاسخ – بحث این جلسه در مورد سـخن چینی است. ما بعضـی از رذیلت های اخلاقی را خوب می شناسیم اما گاهی اوقات خودمان به آنها مبتلا هستیم و گاهی اوقات اطرافیان ما را دچار آسـیب می کنند . مانند سـخن چینی . سـخن چینی در فارسـی به معنی نمّامی است که در فرهنگ توحیـدی جزء گناهان کبیره محسوب می شود. اگر کسـی می خواهـد خـدای یگانه را بپرسـتد بایـد خود را از بیماری سخن چینی دور کند . در اصطلاح عامیانه به سخن چینان انسانهای دو بهم زن هم می گویند یعنی کسی که قصد دارد میان دو نفر را به هم بزنـد پس حرفی یا رفتاری را از یکی به دیگری منتقل می دهـد که موجب دلخوری و سـردی روابط بین آن دو نفر می شود . به همین دلیل روایت داریم که می فرماید: سـخن چینی بزرگترین جادوگری است . چون خیلی راحت رابطه ی بین انسان هایی که در یک دوره ی طولانی بین آنها دوستی و محبت بوده را سرد می کند .برای مقابله با سخن چینی اول باید بدانیم چرا یک انسان دچار سـخن چینی می شود ؟ معمولا کسانی در راس سـخنی چینی قرار می گیرند که می خواهند به دیگران بفهمانند که آنها اطلاعاتی دارنـد که بقیه از آن بی خبر هسـتند و با این رفتار می خواهنـد خود را در جایگاه ویژه ای نشان دهنـد .گاهی علت سـخن چینی ، بیکـاری اسـت . کسـی کـه بیکـار است فرصت زیـادی برای سـرک کشـیدن در زنـدگی دیگران دارد البته گـاهی به خـاطر دلسوزی زیاد است یعنی کسـی که سخن چینی می کنند چون دل نگران من و شماست با این کار می خواهد ما را احیانا از گفتار و رفتار دیگران آگاه کرده تا ما خودمان را از آنها حفظ کنیم. حالا اینجا می پرسـیم آیا سـخن چینی که با نیت خیر انجام می شود باز هم مـذموم است ؟ بله .سـخن چینی در هر نوعی که باشـد نشان دهنده ی یک بیماری روحی است. اگر کمی به عقب برگردیم می بینیم که سـخن چینی در حقیقت روحیه ی جسـتجو گری است امـا جسـتجوگری در مورد حالات و رفتارهای منفی دیگران و منتقل کردن آنهـا به افراد مختلف ، بعبـارت دیگر روحیه ی کنجکاوی از ویژگی های خوب انسانی است .انسان کنجکاو می توانـد خیلی چیزهـا را کشف کنـد ، خیلی از خلاقیت هـایش را رشـد دهـد امـا به شـرطی که در زمین خوبی این بـذر را بکـارد نه روی معایب دیگران یا حرفها و زنـدگی خصوصـی افراد. کسـی که سـخن چینی می کند به دنبال این است که برای خود احترام و اعتماد کاذب ایجاد کنـد به همین دلیل می گویند برای در امان ماندن از مکر سـخن چین به حرفهای او اعتنا نکرده و حرفهایش را پیگیری نکنید. این رفتارهـای زیبـا را هم در مـورد امیرالمـومنین و هم امـام زین العابـدین (ع) داریم .در این مورد کتابهـایی معرفی می کنم ازجمله کتـاب آفـات زبـان نوشـته ی آقای محسن غفاری که در دو جلـد تنظیم شـده و کتاب خیلی خوبی است که به ما ویژگیهایی که در

شخصیت ما است و می تواند از طریق زبان منتقل شود را معرفی می کند .در این کتاب ماجرایی از امام سجاد (ع) نقل می کند که روزی فردی سخن چین خدمت امام می رسد و اعلام می کند که فلان فرد درمورد شما که امام هستید حرفهای نامربوطی زده و شما را فردی گمراه و بدعت گزار معرفی کرده است .حضرت به این فرد می فرماید: اولا در مورد برادر مسلمانت حق برادری و هم نشینی را به جا نیاوردی و به امانت او خیانت کردی چون او تو را محرم دانسته و به تو حرفی گفته است ولی تو آن حرف را به من منتقل کردی .دوم اینکه حق احترام و هم نشینی با من را هم رعایت نکردی چون من از تو حرفی از قول برادرم شنیدم که به آن احتیاج نداشتم و تو از قول او به من خیری رساندی که من از آن اطلاعی نداشتم . سپس حضرت فرمود: آیا نمی دانی سخن چینان سگهای دوزخ هستند ؟ از جانب ما به برادر مسلمانت بگو روزی که مرگ به سراغ ما می آید همه ی ما میمیریم و قبر پیکر ما را در خودش فرو می برد . معاد، محشر ما و قیامت ، میعادگاه ما است و خداوند حاکم بر ما . در آن روز خداوند بین ما و او قضاوت خواهد کرد . در حقیقت اینجا حضرت فرد سخن چین را توبیخ می کنند و به او می گویند که رفتار غلطی را در پیش گرفته است . معمولا بین ما وقتی فردی حرفی از دیگران نقل می کند ، او را با جمله ی دیگر چه خبر تشویق می کنیم.

سوال – من قبلا به نفع دوستم سخن چینی می کردم ولی الان دیگر آن کار را نمی کنم .اما دیگران به من اعتماد نمی کنند ؟

پاسخ- شما برای اینکه اشتباهاتان را جبران کنید به چند رفتار درست احتیاج دارید .یکی این که تصمیم تان جدی باشد و به دیگران فرصت بدهید مثل زخمی که در جسم ما ایجاد شده قطعا فرصتی می خواهد تا التیام پیدا کند . وقتی من در یک زمان به اشتباه دچار سخن چینی شده ام باید به دیگران فرصت بدهم تا بتوانم اعتماد آنها را جلب کنم .نکته ی ویژه این که تدریج برای فرد خیلی راحت تر از دیگران رخ می دهد زیرا اعتماد از بین رفته پس زمان بیشتری احتیاج است یعنی امکان دارد فرد بتواند در عرض یک ماه کاملا خودش را تغییر بدهد ولی دیگران ۲ ماه فرصت برای باور و اعتماد کردن به او لازم داشته باشند که دیگر او رفتارهای غلط را انجام نمی دهد . حالا چه کاری برای صبور بودن خود و برای جلب اعتماد دیگران باید انجام دهیم؟ همت ما اعتماد دیگران نباشد . در حقیقت حواس ما به این باشد که اگر می خواهیم اعتماد دیگران را بدست بیاوریم گاهی اوقات امکان دارد با یک تهمت واهی این اعتماد بشکند پس ما نباید فقط به دنبال به دست آوردن اعتماد و محبت تک تک انسانها باشیم .قرآن می فرماید : آیا داشتن رب های مختلف برای شما بهتر است یا اینکه فقط یک خدا داشته باشید ؟ اگر شما در مسیری حرکت کنید که خدا را از خودتان راضی کنید به مرور زمان خداوند قلب دیگران را با شما مهربان خواهد کرد .هر کسی با خدا باشد می تواند پادشاهی کند اما اگر به دنبال این باشد که امروز یک فرد را از خود راضی کند ممکن است او در جاهایی رفتارهای غلطی را بپسندد که مورد پسند خدا نباشد . من باید قبله ی قلبم را به طرف خداوند تنظیم کنم. مهارتهایی را که امیرالمومنین در برخورد با انسانهای سخن چین به ما یاد می دهند ، پس زمینه اش این است که اول بدبینی و بد گمانی را حذف کنم . اگر کسی پیش شما سخن چینی کرد ، سخن چینی و جاسوسی را تکذیب کن یعنی فورا بگو دروغ است و حرف سخن چین را قبول نکنید چه او به شما راست بگوید و چه دروغ بگوید .جالب است بدانید که ما از چه کسانی ضربه فنی می شویم و چه موقع ؟ وقتی از فردی نقل می کنند که اتفاقا ما کمی از او دلخور هستیم یا به او بدبین هستیم راحت تر می توانیم دچار این بیماری شویم مثل اینکه اگر بدن من ضعیف باشد خیلی راحت تر سرما می خورم . در حقیقت وقتی شما حرف سخن چین را نفی می کنید او مجبور می شود رفتار بدش را کنار بگذارد اما وقتی شما با اشتیاق به حرفهای او گوش میدهید او را تشویق می کنید تا رفتار غلطش ادامه پیدا کند . شاید اگر از خودمان بپرسیم حالا که او راست می گوید چرا تکذیبش کنیم ؟ به خاطر این است که حتی اگر او راست هم گفته باشد زمینه اصلی که از بین می رود آن رابطه ی عاطفی مثبتی که بین دو نفر است امکان دارد احیانا فرد دچار غفلت بشود و پشت سر کسی حرفی زده باشد یا احساسی را گفته باشد که نتواند جلوی روی او بگوید . اگر چه این رفتار غلطی است ولی اینکه ما آن بدی را نقل کنیم و ده تا خوبی را نگوییم ، با این کار به راحتی رابطه ی دو نفر را از بین برده ایم .این بلای بزرگ برسر همه ی ما می تواند بیاید .از کتاب

ثواب اعمال و عِقاب اعمال نقل کنم . این کتاب از کتابهای دائرهٔ المعارف خلاصه است که همه ی خانواده ها باید در منزلشان داشته باشند. ابن بابویه معروف که مزارشان نزدیک حضرت عبدالعظیم است ، ماجرای عجیبی را از امام صادق (ع) نقل می کنند که هر کسی مطلبی را بازگو نماید تا آبروی مومنی را بریزد و او را ذلیل کرده تا از چشم مردم بیفتد ، خداوند متعال او را از ولایت و سرپرستی خود بیرون کرده و او را به ولایت شیطان واگذار می کند .جستجو و نقل کردن عیب دیگران باعث خروج انسان او ولایت خدا می شود و وارد وادی ظلمت میشود و انواع مشکلات خانوادگی ، فکری و روحی که برایش پیش می آید پیامدهای همان امواج منفی است که خودش ایجاد کرده است . این امر به عنوان یک واقعیت زندگی ، انسان را کاملا تحت شعاع قرارمی دهد . چیزی که امروز زیاد در موردش می شنویم ، انرژی درمانی و انرژیهای مثبت و منفی است .قطعا نگاه ، رفتار و نیت های ما به عنوان انرژیهای نورانی یا ظلمانی می تواند زمینه ساز زندگی خوب یا بد ، برای افراد باشد. کتاب بعدی، کتاب بهشت اخلاق است که ۳۱۳ واژه ی اخلاقی را به نیت یاران امام زمان (عج) ، خیلی ساده و راحت با ریشه ها و راههای درمان آن بوسیله ی آیات و روایات بررسی می کند . نویسنده ی آن آقای نیلی پور هستند . در این کتاب تمام ویژگیهای مثبتی را که ما باید در خود پرورش دهیم و نیز راه کارهایشان را هم به طور خلاصه به ما نشان می دهد و اینکه ویژگیهای منفی را چگونه می توانیم برطرف نماییم . سخن چینی به قدری قبیح است که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسی که سخن چین باشد به بهشت راه پیدا نخواهد کرد یعنی اگر کسی به این سرطان بدخیم اخلاقی دچار شد و با این بیماری از دنیا رفت ، راهی به بهشت نخواهد یافت و همین که می گوییم از گناهان کبیره است تکلیف را مشخص می کند . بعضی از گناهان کبیره را شاید بهتر بتوان پاک کرد ولی سخن چینی گناهی است که فرد بین سه نفراختلاف می اندازد. اول خودش دوم از کسی که بدگویی شده سوم کسی که بدگویی کرده است. گاهی موج انفجار این اشتباه در طی چندین نسل ادامه پیدا می کند. یک حرف یا گفتگوی غلط مشکلات زیادی را می تواند برای فرد ایجاد کند . مانباید فقط به اولین مرحله نگاه کنیم . پیامبر (ص) در مورد عاقبت سخن چینی می فرمایند : کسی که برای سخن چینی بین دونفر رفت و آمد می کند ، خداوند در قبر براو آتشی را مسلط می کند که او را بسوزاند همانطوری که در دنیا هیزم کش آتش بین دو نفر بوده است و بین آنها دعوا را تقویت می کرده یعنی همان ویژگیهای دنیایی در زندگی آخرتی او هم خواهد بود و هنگامی که از قبرش بیرون می آید ماری بزرگ و سیاه بر او مسلط می شود و گوشت او را می خورد تا او را وارد جهنم شود . پس اینها چهره قیامتی رفتار اوست و چهره ی دنیایی او به قول سعدی هیزم کش بیچاره است که به جای اینکه آتش را سرد و خاموش کند مدام رفتاری را در پیش می گیرد که دلخوری بین دو نفر بیشتر شود .قطعا اولین کسی که ضرر می کند خود اوست زیرا تمام اعتمادها را از خود سلب می کند. در اینجا سوالی مطرح می شود که آیا ما حق داریم عیب دیگران را ببینیم یا چشم خود را روی بدیهای آنها ببندیم ؟ خیر ما وظیفه داریم عیب دیگران را ببینیم به این معنی ببینیم تا کمکشان کنیم تا رفتارهایشان را اصلاح کنند مانند آینه که اشکالاتم را به من نشان می دهد .ویژگی آینه این است که واقعیتها را به من نشان می دهد .شاعر می گوید: آینه چون نقش تو بنمود راستی ، خودشکن ، آینه شکستن خطاست . پس دیدن عیوب دیگران خوبست برای اینکه به زیبایی بتوانم وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهم اما قطعا این کار نیاز به یک بهداشت روانی دارد یعنی بدون سرزنش و برملا کردن رفتار بد فرد و سرو صدا کردن به او تذکر دهم تا شخصیت او از بین نرود .در مرحله دوم باید عیوب آنها را ببینیم تا متوجه عیوب خودمان شویم .در روایات است که خوش به حال کسی که با دیدن عیوب دیگران متوجه عیوب خود می شود و به دنبال برطرف کردن عیوب خود می رود .مرحله سوم من حق ندارم عیوب دیگران را ببینم چون ممکن است با دیدن عیوب دیگران نسبت به آنها بدبین بشوم . پس اگر با دوربین ، مرحله اول و دوم عیوب دیگران را ببینم خوب است ولی اگر با دوربین مرحله سوم عیوب دیگران را ببینم باید مواظب باشم تا دچار آسیب روحی نشده و فورا به سمت خودم برگردم و او را در حل مشکلاتش کمک کنم .در مرحله چهارم باید مواظب باشی تا اگرعیب فرد را دیدی رازش را برملا نکنی بخصوص اگر آن عیب آشکار نباشد .در اینجا

راز نگهداری و پوشاندن عیوب دیگران از مهارتهای زندگی افراد بهشتی محسوب می شود .در روایات هم گفته شده است که در عیوب دیگران تجسس نکنید که اگر این کار را انجام دهید خداوند عیوب شما را در تنهایی و جمع جستجو کرده و این فرد از دنیا نمی رود مگر اینکه عیب او برملاـ شود .با چنین ویژگیهایی قطعا باید عیوب دیگران را با نگاه زیبا و درمانگر بنگریم یعنی با این نگاه به اضافه ی انتقاد مثبت می توان کمک زیادی به افراد کرد .پس یاد بگیریم اشکال را بگوییم ولی قبل از آن خوبی هایش را بازگو کنیم تا در رفع عیوب دیگران بتوانیم به آنها کمک کنیم .

سوال- با یک فرد سخن چین چگونه رفتار کنیم و اگر خودمان سخن چین هستیم چکار کنیم ؟

پاسخ - اگرعلتش را پیدا کنیم راحت تر می توانیم مشکل را حل کنیم .بیشتر افراد به خاطر دلسوزی سخن چینی می کنند که از نوع قشنگ آن می باشد .باید گفت که اگر دلسوزی است پس کمک کن که در معرض این سخنان قرار نگیرد یعنی همان مهارتهای برطرف کردن عیوب دیگران .یعنی اگر طرف مقابل دارای عیبی است باید بدون اینکه به او بگوییم چه کسی عیب تو را بازگو کرده ، به او کمک کنیم تا مشکل شخصیتی خود را برطرف کند. دراینجا ما سخن چینی را که مانند یک سم است تبدیل به یک درمان و واکسن می کنیم مانند صنعت سرم سازی که سم عقرب را تبدیل به واکسن خوب می کنند. پس اگر سخن چینی من از سر دلسوزی باشد خیلی راحت می توان آن را اصلاح کرد اما اگر به خاطر مشکلات روحی و شخصیتی باشد مثلاـ حسادت یا بدبینی یا خود کم بینی باشد و بخواهد به رابطه بین دو نفرآسیب برساند دراینجا باید به سراغ درمان بیماریهای خود بروم زیرا سخن چین هایی که از سر بدخواهی سخن چینی می کنند تحمل خوشی و محبت دیگران را ندارند.

سوال- شوهر من در مورد گذشته ام زیاد سوال کرده و من را قسم می دهد ولی می دانم که اگر بازگو کنم تاثیر بدی در زندگی ام خواهد داشت . مرا راهنمایی کنید.

پاسخ – نه دروغ بگویید و نه تمام اشتباهات گذشته را بازگو کنید .راه حل این است که واقعا توبه کنید چون توبه مرحمی برای همه زخمهای کهنه است و میتواند آنها را درمان کند به شرطی که توبه ی واقعی باشد ، توبه ای که با برگشتن به سمت خدا و تصمیم جدی برای تکرار نکردن اشتباه باشد . دیگر اینکه توکل و توسل به خداوند داشته باشد اینها مکانیزم هایی است که به فرد کمک می کند تا با اعتماد به نفس معنوی در زندگی پیش برود و باور کند که خداوند از او حمایت خواهد کرد .پس اگر این دو مرحله را انجام دهد وقتی همسرش از او بخواهد که درباره رفتارهای گذشته اش قسم خورده و آنها را بازگو کند چون ایشان توبه ی واقعی کرده است و قصد تکرار آنها را ندارد میتواند بگوید که من قسم می خورم اهل هیچ کدام از گناهانی که می گویی نیستم و این حرفها راست است به شرطی که واقعا به عهد با خدا پای بند باشد.

سوال- اگر دختری قبلا رفتارهای ناپسند داشته و حالا آنها را ترک کرده باشد به خواستگارانی که در مورد او از ما تحقیق می کنند چه باید گفت ؟ راست یا دروغ ؟

پاسخ – راست بگوییم ولی رفتارهای زمان حال او را توصیف کنیم . ما حق خیانت نداریم .اگر واقعا می بینید طرف تغییر کرده حق ندارید گذشته ی او را برای کسی بگویید .زمان حال او را توصیف کنید و از ویژگیهای خوبی که در وجود این دختراست تعریف کنید .اگر ویژگی منفی در این دختر است و در این انتخاب موثراست باید بدون درشت نمایی و اضافه کردن رفتارها گفته شود .اگر خوف این می رود که مشکل ایجاد شود ، بگویند که من تا این اندازه ویژگی های مثبت را می شناسم . شما میتوانید جستجوی بیشتری کنید .حالا فرض کنید پسری به خواستگاری دختر همسایه آمده و شما از رفتار بد این پسر اطلاعاتی دارید . دراینجا اگر شما به عنوان طرف مشاوره واقع شوید ،مشاورحق خیانت ندارد و وظیفه اش این است که واقعیت را اعلام کند و شما نمی توانید غیر از واقعیت را بگویید .سوال پیش می آید که اگر از شما سوال نکنند وظیفه ندارید واقعیت را بگویید؟ چرا آنجا هم لازم است ، در مواقعی من درمورد چیزهایی که نمی دانم از شما سوالاتی می کنم و شما اطلاعاتی دارید که در انتخاب من موثر

است ولی به من نمی گوییـد در اینجـا حق امـانت داری رعایت نشـده زیرا اگر بدانیـد طرف با اطلاعات شـما انتخاب بهتری خواهد کرد باید به او بگویید .

سوال – بعضـی انسانهـا در زنـدگی دیگران حتی مسائـل شخصـی و خصوصـی آنهـا کنجکاوی می کننـد آیا می شود به آنها دروغ گفت ؟

پاسخ - قبلا گفتیم اگر شخصیت او را بشناسیم راحت تر می توانیم از کنجکاویهای آزاردهنده ی او آزاد شویم چون ممکن است او اطلاعات بیشتری نسبت به ما داشته باشـد و بتواند به ما کمک کند و با شـناخت او شاید ما زیادی پنهان کاری می کنیم و با این کار در کنجکاو شدن زیادی وی موثر باشـیم . ما به تناسب شـناخت تیپ شخصـیتی این انسان می توانیم به شکل مسالمت آمیز با او مقابله کنیم .اگر انسان دانایی است و می خواهـد به ما کمک کنـد سـعی کنیم در سایر زمینه ها از او کمک بگیریم . اما اگر انسانی است که از بیکـاری دچار کنجکاوی زیادی شـده است کمکش کنیم تا یک شـغل خوب و مناسب داشـته باشـد .بعضـی مواقع افراد کنجکـاو کسـانی هسـتند که از جهت مکـانی یا سببی و نسبی به ما نزدیک هسـتند یعنی مجاورتی بین ما وجود دارد.مثلا همسایه یا همکـار یـا بسـتگان نزدیک است و کنجکاویهای آنها ممکن است آزاردهنـده باشـد . پس به آنها کمک کنیم تا بصورت خلاق از وقتشان اسـتفاده کننـد . گاهی اجازه دهیم تا ما را نصیحت کنند چون بعضـی افراد از جهت علمی یا موقعیت سـنی یا اجتماعی از ما برترهسـتند و کنجکاویهـای ویژه ای دارنـد .روش دیگر مقـابله این است که از کانالهـای شخصـیت این افراد کنجکاو اسـتفاده کنیم .کانال یک این است که خیلی جدی با فرد مواجه شده و صحبت کنیم . کانال دو این است که با زبان طنز ولی محترمانه و با محبت به او بفهمانیـد که علاقه منـد به گفتگو با وی نیستید .یک مثال عینی بگوییم ، مثلا شـما هدیه ای خریده اید و از شـما قیمتش را می پرسـند . اگر گران قیمت باشـد ممکن است به شـما بگوینـد که چه قـدر گران است اصـلا نمی ارزد و امـا اگر ارزان خریـده باشـید ممکن است بگوینـد که چقـدر ارزان است و در هر صورتی محبت شـما را با قیمت شـی ء مقایسه می کننـد و مدام با کنجکاویهای آزاردهنده نقد می شوید . دراین مورد بنده راهی برای خودم انتخاب کرده ام اینکه از زبان طنز اسـتانداردی استفاده می کنم . وقتی از من قیمت شـی سـوال می شود آنهـا می داننـد من فقـط دو تـا قیمت می گویم ، شونصـد تومـان یـا شونصـد هزارتومـان .البته این اصـطلاح فردی است و هر کسـی میتوانـد از اصـطلاحات مخصوص خود اسـتفاده کرده تـا همه بخندنـد و یعنی اینکه لطفـا قیمت را سوال نکنیـد. هرگز به شـما نخواهم گفت چون می خواهم لـذت هـدیه ای را که من گرفتم ببریـد نه اینکه قیمتهـا را بـا هم مقایسـه کنیـد.طنز بـا محبت و بـا عطوفت خیلی وقتها می توانـد کارهایی را که ما زبانی برای گفتن آنها برایش نـداریم به زبان مخاطب مان ترجمه کند یعنی دلم نمی خواهد بدانی و دلم هم نمی خواهد ناراحت شوی. پس لطفا سوال نکنید.

سوال– من قبلاـ دروغ می گفتم ولی الاـن دیگر دروغ نمی گویم .وقـتی یـاد دروغهـای گذشـته ام می افتم از خودم متنفر شـده و از صحبت کردن درمـورد گذشـته ی خودم نگران می شوم . چگونه ازاین رنجهـا رهـایی پیـدا کنم و اعتمـاد دیگران را به خودم جلب کنم؟

پاسـخ – در فرهنگ دینی ما گفته شـده هر گاه گناهی مرتکب شدیـد و بعد توبه کردید همیشه قلب خود را بین خوف و رجاء نگه داریـد که آیا خداوند مرا خواهد بخشـید یا نه ؟ امیدوارهم باشـید اما نه خیلی قطعی چون امید اضافی مانند فتیله ی چراغی است که زیادی بالا آمـده باشـد و آن وقت روحتان دود می زنـد و دچار امن از مکر الهی خواهید شد و در آن موقعیت گناهتان را راحت تر تکرار می کنید . توبه به همین راحتی نیست که هر وقت گناه کردم توبه کنم و مشکلم حل شود. در روایات داریم که گاهی اوقات غبـارغمی در ذهن شـما می نشیند و وقتی دوبـاره یـاد گنـاه خود می افتی دوباره غصه می خوری که وای چه اشـتباهی کردم و این لطـف خداونـد است که به شـما یـادآوری می شـود زیرا هر موقع قلبت از گنـاه غمگین می شود و به خـدا پنـاه می بری در حقیقت دوباره دست نوازش خداوند را برسرت احساس می کنی و این کمک می کند که قلبت را از آلودگی پاک کنی .اما برای اینکه من

مدام دچار عذاب وجدان اضافی نشده و برایم مشکلی پیش نیاید قطعا لازم است من توبه خود را جدی تر بگیرم .خیلی وقتها امکان دارد جبران واقعی را انجام نداده باشم .برای هر گناه توبه ی ویژه ای وجود دارد.

سوال – اگر مالی از دیگران در مال ما وجود دارد فقط استغفار کافی است یا باید تا می توانم سعی کنم و مال دیگران را به خودشان برگردانم؟ و اگر مسئله آبرو درمیان باشد چه طور؟

پاسخ – هر گناهی توبه ی ویژه ی خودش را دارد . اگر مالی از دیگران درمال ما هست باید به آنها برگردانیم و یا به طور ناشناس برگردانیم .اصل هم نیت طرف است .بگوید من این اموال شما را برداشته بودم و حالا می خواهم برگردانم .البته در پیامکها صراحتا سوال شده بود که اگر کسی دزدی کرده باشد و اموالی پیش او مانده باشد آیا می تواند برنگرداند چون آبرویش می رود ؟ می گوییم خیر باید برگرداند ولی لازم نیست مستقیما بگوید که این اموال از راه دزدی به من رسیده و لازم هم نیست که خودش ببرد .می تواند آنها را با یک پیک بفرستد و مشخص هم نباشد که چه کسی فرستاده است و یا ازطریق فرد دیگری بفرستد. البته همه جبرانها جبران مالی نیست .بعضی مواقع به آبرو و روحیه ی فرد مقابل صدمه خورده است و جبران کردن اینها کارهای بسیار سختی است و به همین دلیل توبه وارد مقوله ی خیلی جدی و اساسی خواهد شد ، اینکه ما فکر کنیم حالا که گناه کردیم عیبی ندارد توبه می کنیم و راحت می شویم. خیراینطور هم نیست .در پیامکها داشتیم که گفته بودند چون ما امیدمان به خدا زیاد است دائما میگوییم بعدا توبه می کنیم ، این مکر شیطان است ، این فرکانس منفی است که کارت شیطان به خاطر گناه من شارژ شده و بر من تسلط پیدا کرده است .این پارازیتهای وسوسه های شیطانی است که روی صدای خدا افتاده و به شما القا می کند که اگر گناه کردی راحت می توانی توبه کنی .اصولاً همه موفق به توبه نمی شوند .وقتی من گناهانم را تکرار می کنم ،قلبم به طرف سنگ شدن حرکت می کند و گناه پشت گناه، فرد را رو به بی ایمانی مطلق می کشاند. به همین دلیل می گویند که هر گناهی مرتکب شوی دل نگران باش که شاید فرصت توبه پیدا نکنی .اگر فردی می خواهد از رنج گناهان رهایی یابد باید در جبران کردن گناهانش دقت کند و زمینه ی آن گناه را برای خودش به صفر برساند .برای خوب توبه کردن مهارتهایی لازم است . یکی اینکه خودم را از محیط های گناه جدا کنم زیرا وقتی هنوز من با محیط های گناه ارتباط جدی دارم ،آن فضا مرا به گناه تشویق می کند و من دوباره به گناه مبتلا می شوم .مهارت دوم این است که در معاشرت هایم تجدید نظر کنم چون گاهی اوقات با افرادی هم نشین هستم که آنها مرا به گناه تشویق می کنند و سومین مهارت این است که هر موقع وسوسه های شیطانی به سراغم آمد یاد خدا و یاد مرگ می توانند به عنوان درمان الهی به من کمک کنند و چهارم مطالعه ی زندگی گذشتگان است آنهایی که واقعا به طرف خدا برگشته و جزء بزرگان شده اند . حالا چه طور می شود توبه دائمی کرد ؟ توبه ی دائمی یعنی مدام مراقب خودت باشی ، خودت را محاسبه کنی و با این کارها غلط هایت کم خواهد شد و با کم کردن آنها قطعا توبه ات دائمی و مستمر خواهد شد .

سوال – من در گذشته گناهان کبیره مرتکب شده ام ولی الان احساس می کنم که حتی اگر توبه هم کنم خدا مرا نمی بخشد.من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – در آیات زیادی هست که خداوند گناهان را می بخشد در سوره زمر خداوند می فرماید: ان الله یغفرالذنوب جمیعا یعنی خداوند همه گناهان را می بخشد . در داستانی نقل می کنند فردی پیش پیامبر رفته و می گوید : من خیلی گناه کرده ام و حضرت جواب می دهند که خداوند می بخشد . دوباره فرد می گوید : گناهان من خیلی بزرگ است . باز حضرت می فرمایند : خداوند می بخشد . باز فرد می گوید : گناهان من آنقدر بزرگ است که ناامیدم و پیامبر از ایشان سوال می کند که گناه تو بیشتر است یا رحمت خداوند ؟ در حقیقت دوستان باید بدانند که اگر از رحمت خداوند ناامید باشند یعنی گناه خود را بزرگتر از رحمت خدا حساب کرده اند. خداوند هر وقت توفیق توبه را به بنده اش می دهد بین دو تا توبه ی خودش است یعنی بنده ای نمی تواند به سمت خدا برگردد مگر اینکه اول خداوند به سمت او برگشته باشد و وقتی که توبه می کند حالا دفعه ی دوم خداوند این چک را

امضا می کند و توبه را می پذیرد .

سوال – در مورد روزه ی مستحبی توضیح بفرمایید .

پاسخ - ما در روایت از پیامبرا کرم (ص) داریم که در مورد روزه های مستحبی یا انواع روزه ها سوال کرده بودند و حضرت می فرمایند : محبوب ترین روزه نزد خداوند روزه های مستحبی است . در مورد روزه حضرت داوود (ع) است که ایشان یک روز روزه می گرفتند و یک روز روزه نمی گرفتند و آن منبع این شیوه ی روزه گرفتن است و در مورد نماز هم سوال شده بود که در نمازی که می خواهیم توسل یا استغفار کنیم نیتش چیست ؟ نیتش غیر از نماز واجب یا نافله یا مستحبی است .نیت قربةالی الله است .

۸۸-۰۸-۲۵

سوال- تعریف حسادت چیست و چه تفاوتی با غبطه دارد؟

پاسخ- حسادت یعنی بد دیگران را خواستن و تا نعمت برای فرد مورد حسد وجود داشته باشد فرد حسود رنج می برد. انسان حسود زبان نعمت را برای خودش یک ارزش مثبت می داند .چنین کسی قطعا باید یک ویژگیهای شخصیتی پیدا کرده باشد تا به این بیماری مبتلا شود .انسان حسود خودش را هم رتبه ی طرف مورد حسدش می داند . شرایط انسان حسود این است که احساس رقابت داشته و حس می کند می توانست در جایگاه طرف مقابل باشد و دیگر اینکه فرد حسود فکر می کند به حق خود نرسیده و دیگران چیزهایی دارند که او ندارد . دیگر اینکه فکر می کند که اگر دیگران داشته هایی داشته باشند او از داشته های خود نمی تواند لذت ببرد . به همین دلیل انسان حسود دچار عوارض ومشکلات زیادی می شود. او کسی است که در جسم ، روح ، روان ، دین ، دنیا و آخرتش آسیبهای اساسی می بیند. در حدیث آمده که حسد ایمان را می خورد آنچنان که آتش هیزم را. درحقیقت حسودی موجب می شود فرد حسود دچار بیماریهای جسمی بشود . به همین دلیل در روایات گفته می شود که تعجب می کنیم از انسان حسود که به فکر سلامتی خود نیست .او سلامتی جسمی خود را در معرض خطر قرارمیدهد حتی در نگاهی دیگر این است که کسی که بیماریهای جسمی کمی دارد حسود نیست .حسد آنقدر می تواند موثر باشد که جسم فرد را کاملا دچار آسیب بکند .انسان حسود دینش را به خاطر دشمنی با خدا از بین می برد. در روایتی داریم که فردی که حسادت می کند در حقیقت به دنبال جنگ با خداست . از خدا خشمگین است که چرا آن نعمت را به او نداده و چنین کسی خودش را از سایه ی رحمت خدا دور کرده است. خداوند در سوره نساء درمورد حسود می فرماید: آیا حسادت می کنند مردم به چیزهایی که خداوند از فضلش عطا کرده است ؟ یعنی حسودان به آن نعمتهایی که خداوند به مردم داده است حسادت میکنند . صاحب نعمت ، نعماتش را از کجا آورده است ؟ ولی نعمت او خداوند است . پس انسان حسود با خداوند دچار مشکل شده به همین دلیل دین او دچارآسیب می شود .انسان حسود چون همیشه برای خود موجب رنج می شود دچار بیماریهای روانی شده ، دل مردگی ، افسردگی و افسوس به سراغ او می آید. انسان حسود با چنین رنج دائمی هم در دنیا دچار بدبختی می شود و هم در آخرت .اگر ابلیس از درگاه خداوند رانده شد به خاطر حسادتش به حضرت آدم بود .انسان حسود دو کار انجام می دهد . یکی اینکه هر چه بدبختی وجود دارد به سمت خود می کشاند و دیگر اینکه هر چه خوش بختی است برای انسان مورد حسد قرار گرفته باقی می ماند . شیطان هم باعث شد حضرت آدم به درجه ی بالاتری برسد ولی درجه ی خودش پایین آمد و از بهشت رانده شد . درحقیقت فرد حسود به دنبال ایجاد لذت برا ی خود است ولی دائما برای خود تولید رنج و بیماری می کند و دقیقا برای طرف مقابل موجب پیشرفت می شود. در حقیقت صاحب نعمت همیشه مورد حسد قرارمیگیرد . درروایات داریم که هر وقت شما نعمت داشته باشید کسی هست که از نعمتهای شما ناراحت باشد ودلش بخواهد ضربه خوردن تو را ببیند و وقتی شما خود را در مدار منفی او قرار ندهی و بتوانی سلامت خودت را با برقرار کردن ارتباط بیشتر با خدا حفظ کنی ، قطعا درجات شما بالاتر خواهد رفت. زمانی که ابلیس به آدم حسادت

کرد ، آدم با پناه بردن به خـدا درجاتش بالاتر رفته و برگزیـده می شود ولی چون ابلیس از حسد خود برنگشت از درگاه خدا رانده شـد . به همین دلیل حسـد ریشه ی کفر می شود یعنی فرد همه هویت خود را از دست می دهد . برای انسانهای حسود چهار ویژگی گفته شده است . اول اینکه پشت سر غیبت کرده و به دنبال عیب می گردند . دوم اینکه دشمنی خود را پشت سر فرد ابراز می کنند ولی جلوی او تملق و چاپلوسـی می کنند . سوم اینکه وقتی شما دچار مشکلی می شوید خوشحال می شوند .چهارم اینکه وقتی شما خوشـحال باشید و موفقیتی نصیب شما شود او دچار غم و اندوه می شود. این چهار نشانه از نشانه های پاتولوژیک این بیماری است . البته حسادت هم می توانـد ماننـد رذایل اخلاقی به عنوان یک حالت و صـفت باشـد .حالت یعنی اینکه فردی در طول عمرش آدم حسودی نبوده است و از این بابت بسیار خوشحال است ولی ماجرایی پیش می آید و او حس می کند نسبت به دوست یا همکار یا یکی از اعضای خانواده اش ناراحتی و رنـج دارد .چرا که آنها به موفقیت رسیده اند و در اینجا زمینه ی یک حسادت را در خودش می بیند که مثل یک سرماخوردگی شدید است .حسادت صـفتی است که بطور ناگهانی شروع می شود و فرد دچار دل مردگی و گوشه گیری شـده و بـدخواه طرف مقابل می شود . در اینجا باید خودش را درمان کند اما گاهی اوقات بعضـی افراد دچار حسادت مزمن هسـتند یعنی به خیر و برکتهـای زنـدگی مردم حسادت دارنـد و دلشان نمی خواهـد دیگران آنها را داشـته باشـند. سه علت به عنوان منشاء حسادت وجود دارد . یکی اینکه حسود خودش را هم طراز طرف مقابل می دانـد . یکی دیگر اینکه فکر می کند حقی داشـته که از آن محروم شده است . دیگری اینکه بدبینی نسبت به خدا دارد . درحقیقت تلقی میکند که خدا به طرف مقابل داده و به او نداده است .نعوذا بالله خدا را ناتوان می بیند از اینکه آن نعمت را به او بدهد و در روایات به طور جدی داریم که انسان حسود بـا خـدا دچـار مشـکل می شود نه بـا صـاحب نعمت و چون همه موجودات عالم همه چیز را از خـدا دارنـد پس انسان حسود به چه چیزی حسودی می کنـد ؟ چون ممکن است نعمتهای هر کسـی ، روزی با کوچکترین حادثه از بین بروند .پس انسان حسود برایش مهم است که دیگران نداشـته باشـند تـا او از نداشـته های دیگران لـذت ببرد. اینها به خاطر این است که انسان حسود ارتباط معنوی قوی نـدارد و خودش را دست کم می گیرد و نعمتهایی را که خداونـد به او داده نمی تواند ببیند . دائم به دنبال داشـته های دیگران است .انسانهـای عیب جـو به دنبـال عیب دیگران هسـتند و انسانهـای حسود به دنبـال خوشـی دیگران می گردد تـا غصه بخورد زیرا خوشـی هـا ، آسایش و نعمتهایی که خـدا به او داده را نمی بینـد . به زبان دیگر انسان حسود ، انسان ناشـکر و ناسپاسـی است که با رحمت خداوند نتوانسته رابطه برقرار کند چون رحمت خداوند عام و برای همه ی موجودات عالم است . با رحمت خاص هم قطعا نتوانسـته ارتباط برقرارکند چون در رحمتهای خاص می توانست بهترین نعمتها را از خداوند دریافت کند و فاصله ی بین خود ، خدا و مردم را از بین ببرد. انسـان حسود معمولا تنها بوده و دوسـتان جـدی نـدارد یعنی دوسـتانش از او فاصـله می گیرنـد و با آن انرژی منفی که او از خود ساطع می کند فضای کاملا منفی ایجاد کرده و دیگران معمولا از ناچاری با او ارتباط برقرار می کنند .آنها چون از درون بزرگ نیسـتند انسانهـای کوچـک و کم ظرفیتی بوده که خوشـی هـا رنجشـان می دهـد و به سـروری و آقایی نمی رسـند . انسانهای حسود با ناخشـنود بودنشان غضب الهی را از درگاه خداونـد برای خود حلال می کننـد. انسان حسود معمولا وارد فاز دوم می شود که آن حیطه ی تجاوزگری است یعنی می خواهـد هر طور شـده نعمتها را از بین ببرد . اگر بتواند تخریب شخصـیت کند و دائما مانعی برای دیگران می شود. در قرآن کریم می فرمایـد: پناه ببرید به خداوند از شـر حسود اما چه موقع؟ زمانی که این بیماری از قلب به رفتـار و گفتار می رسـد و شـروع به آسـیب رسانـدن می کنـد ماننـد یک سـیلاب عجیب و غریب که می خواهـد همه ی خوبیهـا را از بیـن ببـرد. آیـا انسـان حسـود حاضــر اسـت برای خـاموش کردن آتش درونش هر کـاری انجـام دهــد؟ انسـان حسـود حاضـراست تا چنـد برابر به خود آسـیب برسانـد ولی طرف مقابلش را دارای نعمت و آسایش نبینـد. در داسـتانی خوانـدم که مردی خیلی به همسایه ی خود حسادت می کرد . روزی به غلام خود گفت : سـرمن را ببر و روی پشت بام همسایه بگذار که وقتی صـبح همسـایه ها بیـدار شدنـد فکر کننـد این همسایه قاتل است و او را مجازات کننـد .غلام هم پول را گرفت و این کار را انجام داد و از

آنجایی که همسایه انسان خوب و بی گناه بود غلام به همه چیز اعتراف کرد و در این داستان چیزی که برای مرد حسود باقی ماند این بود که زندگی خود را از دست داد و برای همسایه جز نیکنامی چیزی به همراه نداشت .در واقع برای اینکه طرف مقابلش رنج ببرد چون خودش رنج می برد ، دنیا و آخرتش را از دست داد .انسان حسود رنج خود را همه جا با خود دارد .جایی که همه خوشحال هستند او ناراحت است .حضرت علی (ع) می فرمایند: آفرین بر حسادت . چقدر حسادت عدالت پیشه است چون اولین کسی که می کشد صاحب خود یعنی حسود را می کشد . در روایات گفته شده است که حسادت زندان روح است و این انسان است که زندانی خودش است . زندانی تنگ نظریهای خودش است و نیز دچار بیماری بزرگی شده که فقط با استمداد از خداوند می تواند این بیماری را از بین ببرد. راه کارهای مقابله با حسادت چیست؟ حسادت بیماری است که از قلب شروع می شود .ما از دو شیوه ی بینش درمانی و رفتار درمانی باید استفاده کنیم . بینش درمانی یعنی کسی که دچار حسادت شده باید دنبال علت حسادتش بگردد . مثلا خانمی از اینکه دیگران در دانشگاه قبول شده اند یا خانه خریده اند یا موقعیت خاصی پیدا کرده اند ،احساس رنج و دلخوری می کند . اگر انسان دقیقی باشد بلافاصله از خودش می پرسد چرا از خوشی اعضای خانواده ام باید ناراحت باشم؟ این انسان دقیق وقتی از خودش مراقبت کند باید علت ناشادی خود را بررسی کند . ببیند از اینکه او به این درجه رسیده ناراحت است یا از اینکه خودش آن ویژگیها را ندارد یا اینکه او با داشتن آن ویژگیهای مثبت باعث جلب توجه دیگران شده؟ خانمی تعریف می کردند که ایشان تصمیم گرفته بودند بعد از اتمام تحصیلات و پیدا کردن شغل بچه دار شوند ولی خواهر کوچکتری دارم که او زودتر بچه دار شد . ناگهان از چنین اتفاقی خیلی ناراحت شدم زیرا من و همسرم برای بچه دارشدن یک برنامه ریزی دقیق و مدبرانه طرح ریزی کرده بودیم . بعد از مدتی متوجه شدم دیگران به خاطر موقعیت ویژه ای که برای خواهرم پیش آمده است نسبت به او توجه و محبت بیشتری دارند و به همین دلیل من غصه داربودم که چرا این محبتها به سمت من نیست. گاهی اوقات ممکن است موضوع لزوما نعمت نباشد ولی آثار و نتایج آن چیز باعث حسادت فرد شود. مثلا اگرآقایی خانه دار یا بچه دار شد یا آقایی در زندگی احساس کرد که همکارش ارتقاء شغلی گرفته یا باجناقش را بیشتر از او در خانواده تحویل می گیرند و احیانا همین دلایل مثلا باعث حسادت وی به باجناقش شده و او باجناقش را تحویل نمی گیرد ، سعی می کند با او زیاد مواجه نشود چون آن نعمت را ندارد . وقتی علت ناراحتی خود را پیدا کرد ، وارد مرحله دوم می شویم . درمرحله دوم به افرادی که دارای اعتماد به نفس خوبی هستند پیشنهاد می شود به صورت عملی با حسادتشان مقابله کنند یعنی شروع کنند به هم صحبتی با کسی که نسبت به او حسادت دارند . البته این کار برای انسانهایی که دچار بیماری مزمن حسادت هستند بسیار سخت است ولی این کار برای کسانی که بطور ناگهانی به یک مورد خاص حسادت پیدا می کنند راحت تر است چون دچار بیماری زمین گیری نیستند . در نتیجه ی این هم صحبتی سه فرایند پیش می آید. اول اینکه من اجازه ندارم آسیبهای آن بیماری حسادت که در قلب من ایجاد شده است را به رفتار و گفتارم انتقال دهم در حقیقت بیماری خودم را کنترل می کنم و این اولین موفقیت من در از بین بردن این بیماری است . چون فرد حسود با کوچکترین رفتار و گفتار خود حسادتش را هر چه بیشتر خواهد کرد مثل بنزینی که روی آتش ریخته شود .دوم اینکه محبت آن کسی که مورد حسادت قرارگرفته نسبت به این فرد بیشتر خواهد شد چون انسان حسود به طور ناخود آگاه انرژی منفی ساطع می کند و دیگران در نگاه و رفتار او متوجه ناراحتی او از خوشی های آنها می شوند لذا وقتی فرد حسود شروع به صحبت می کند آن فضای منفی و سرد را شکسته و محبت دیگران را به دست می آورد. سومین و مهمترین نتیجه این است که وقتی انسانی توانست با محبت و صحبت حسادت خود را بشکند در واقع لطف و محبت خدا را بدست آورده است .در روایات داریم از کسی که زیر سایه ی عرش در روز قیامت است سوال می شود که این فرد چه ویژگیهایی داشته و خطاب می رسد که او در دنیا به کسی حسد نورزیده و به همین دلیل او زیر سایه ی رحمت عرش الهی قرارگرفته است . خوش به حال آن کسانی که دائما مراقب خود بوده و تلاش می کنند تا آتش حسادت را در وجود خود خاموش سازند .در این مرحله او باید بتواند برای کسی

که صاحب نعمت است دقیقا برعکس شیطان که القا می کند که من فقط آنها را داشته باشم و نه دیگران، دعا کند و برایش خیر بخواهد . ممکن است کار دراین مرحله سخت تر از کار درمرحله ی دوم باشد ، سخت تر هست ولی آسانتر هم هست .سخت تر است چون فردی که حسود است وقتی می خواهد نعمت از بین برود چطور می خواهد که نعمت بیشتر شود . دراینجا او مستقیما از خدا کمک می گیرد و خودش را در وسیع ترین و عظیم ترین دایره ی نورانی عالم هستی قرار می دهد . الله نورالسموات و الارض .و وارد نور الهی می شود و از آسیبهای درونی خود به خدا پناه می برد . پس خداوند مستقیما او را هدایت خواهد کرد و قلب او را در اختیار خود می گیرد البته قلب همه ی ما در اختیار خداوند است . خداوند می فرمایند: من بین همه ی شما با قلبهایتان قرار گرفتم یعنی قبل از اینکه چیزی در قلب شما قرار گیرد من می دانم و اختیار آن هم در دست من است . پس کسی که خودش را به خدا می سپارد و به خدا می گوید : خدایا من به فلان انسان حسد ورزیدم و وقتی به دلم رجوع می کنم دلم نمی خواهد که او این نعمت را داشته باشد ولی وقتی به تو نگاه می کنم می بینم که تو این نعمت را ممکن است به خاطرپاداش خوبی ها و یا امتحان او به وی داده باشی و دلم می خواهد بیشتر از او این نعمت را داشته باشم . برای همین است که برای خودم دعا نمی کنم و برای او دعا می کنم که خدا نعمت بیشتر و توفیق سپاسگزاری بابت این نعمت را به او بدهد و قطعا می دانم چون در غیاب او دعا می کنم دعایم در حق او مستجاب است و چون او خبر ندارد تو دعاها را بیشتر در حق خودم مستجاب می کنی . پس وقتی با خدا معامله میکنی چون در عالم هستی جز خداوند موثر نیست قطعا خودم را با آن انگیزه ی الهی درمان می کنم .یادمان باشد که ما معمولا نمی توانیم مستقیما بیماریهای اخلاقی و روحی خود را جراحی کنیم چون آنقدر برایمان دردناک است که ترجیح می دهیم سکوت کرده و رنجش را برخودمان تحمل کنیم اما برای موفقیت در این مسیر دو فرمول طلایی توکل و توسل بسیار مهم است .توسل کردن به اولیای الهی یعنی طلب کمک با یک استغاثه ی درونی ، استغاثه یعنی بگوید بیچاره ام ، به دادم برسید .انسان حسود بیچاره است چون خلاف خلقت خود حرکت می کند .قانون خداوند این است که اگر به دیگران محبت کنی و نعمت دیگران را هم بخواهی ، من آن نعمت را اول به تو می دهم . ترحم یعنی دیگران را مورد رحمت خودت قرار بده تا من تو را مورد رحمت خود قرار دهم اما حسود از این فرایند کاملا خارج شده و وقتی به بیچارگی خودش اعتراف کند ما به آنها توصیه می کنیم نماز استغاثه به امام زمان (عج) که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آمده است را بخوانند این استغاثه کمک میکند تا فردحسود خود را در جایگاه خیلی بالاتری قرار دهد . درحقیقت چون انسان حسود خودش را هم طراز دیگران و سعی می کند خودش را بالاتر ببیند دراینجا وقتی در مدار قرار بگیرد خودش را بالاترخواهد دید . درواقع فریاد خواهی از امام زمان (عج) به فرد کمک میکند که با اعتماد به نفس معنوی و نورانی حرکت کرده و با این ویژگی وقتی با آتش دلی مواجه می شود که با شادی های دیگران بوجود آمده ،با خدای دلش معامله می کند و از اهل بیت کمک بگیرد تا مشکلاتش را حل کنند .ما خیلی وقتها زورمان به خودمان نمی رسد و باید از او یعنی آن وجودهای نورانی کمک بگیریم تا بتوانیم خیلی از بدیها را در وجود خود مهار کنیم و بعد از توسل نوبت به توکل می رسد و من یتوکل علی الله فهو حسبه یعنی هر کسی دل به خدا بسپارد خدا برایش کافی است و قطعا همه امور او را به بهترین شکل مدیریت خواهد کرد.

سوال- دلم می خواهد زیبا و ثروتمند باشم . آیا اینها حسادت است یا آرزو؟

پاسخ – چون خود را با فرد دیگری مقایسه نمی کند آرزوست . اما در آرزوها هم می توانیم دچار حسادت بشویم . وقتی برای رسیدن به آرزوهای خود تلاش واقعی نکنیم و در واقع به جای بلند همتی ،بلند پروازی کنیم قطعا دچار حسادت خواهیم شد زیرا انسان بلندهمت برای رسیدن به آرزوهای خود تلاش می کند ولی انسان بلند پرواز فقط در خیال و رویا به سر می برد.

سوال – ما زندگی خوب و موفقی داشتیم که زبان زد فامیل بود ولی حسادت دیگران نگذاشت همانطور باقی بماند. راهنمایی بفرمایید .

پاسخ- اجازه دهید تا این جمله دوستمان که گفته حسادت دیگران نگذاشت را نپذیریم زیرا اگر این زوج خوب ما بدانند که یک ازدواج خوب و موفق مانند یک گلدان ، گل تازه است که باید دائما از آن مراقبت کرد نه مانند یک گلدان مصنوعی که اگر کسی برگ و گلش را جدا کرد بگوییم دیگر نمی توانیم آن را درست کنیم .

۸۸-۰۹-۰۲

سوال- چرا خانمها حسودتر هستند ؟

پاسخ- البته حسادت فرا جنسیتی است یعنی ویژگی است که هم در زنان و هم در مردان وجود دارد ولی چون خانمها حساس ترند و ظریف اندیشی ، جزئی نگری در روح و روان آنها وجود دارد و نیز چیزهای کوچک برایشان مهم تراست پس خانمها بیشتر به حسادت مبتلا می شوند و این عزیزان باید روی عزت نفس و اعتماد به نفسشان بیشتر کار کنند .

سوال- حسودی عجیبی دارم .لطفا کمک کنید تا آن را درمان کنم.

پاسخ- کسی که یقین دارد حسادت بد است در حقیقت خودش را گول زده و خود فریبی می کند یعنی می داند حسادت بد است ولی نمی تواند خود را نجات دهد . در اینجا راه علمی و عملی برای درمان حسادت در درون خودمان است . کسی که دچار این بیماری چه کم و چه زیاد شده است و نعمتهایی که خدا به او داده را نمی بیند ، دراینجا راه عملی این است که خودش را در این مدار قرار داده و شروع به شکرگزاری از خداوند بکند و نسبت به نعمتهایی که خداوند به او داده ، سجده ی شکر به جا آورد و هیچ الهی شکری را نگوید مگر اینکه همزمان نعمتهای خدا را هم از پیش چشمش عبور دهد و آنها را به خود یادآوری کند . این نعمتها می تواند ثروت ، تواناییهای ذهنی ، زیبایی یا موقعیت اجتماعی باشد .او باید با تک تک سلولهای بدنش به خاطر سلامتی ، جوانی و تواناییهای فکری و روحی خود خداوند را شکر کند . افراد حسود این نعمتها را در راه رنج دادن خود استفاده می کنند . دومین راه حل طبق فرموده پیامبر در کتاب وسائل الشیعه که حسد مانند تیغ برنده است اما این تیغ برنده ای که می تراشد و از بین می برد درواقع دین را از بین می برد ، این است که برای اینکه فرد حسود دینش دچار آسیب نشود با سه روش می تواند خود را نجات دهد یکی اینکه از تخریب افراد برای گرفتن نعمتهای آنها جلوگیری کند و از این رفتار دست بردارد.دومی اینکه زبانش را نگه دارد یعنی از بدگویی دیگران دست بردارد. سومی اینکه بدیها را به زبان نیاورده و به برادر دینی خود ابراز نکند. این سه ویژگی یعنی من شر حاسد اذا حسد و آنها حسادت را در درون خود نگه دارند که آسیب متوجه دیگران نشود تا اینکه درمان خود را شروع کنند.چون حسادت تا وقتی در قلب باشد فقط به خود حسود آسیب می زند ولی وقتی در رفتار ، گفتار و حرکات وارد شود باعث آسیب دیگران و از بین رفتن ارتباط های سالم می شود. برای قطع ریشه ی حسد سه روش تکمیلی دیگر وجود دارد. یکی اینکه وقتی میخواهی شروع به بدگویی در مورد طرف مورد حسادت بکنی با خودت مبارزه کن و برعکس به مدح و ثنای آن فرد بپرداز و با این کار جلوی نفس خودت بایست. تشبیهی است که می گویند حسد مانند سگی است که پارس می کند اگر به آن اعتنا نکنی پس از مدتی صدایش کم شده و دیگر قدرت نفوذ روی شما را ندارد. دومی اینکه افراد حسود ، متکبر هم هستند و دلشان می خواهد خودشان را بالاتر از دیگران نشان دهند وقتی این حس به شما دست داد برای رضای خدا نسبت به او تواضع کن . سومی اینکه افراد حسود بخیل هم هستند . دراینجا بلافاصله برای رضای خدا بخشش کن .درحقیقت در یک مثلث طلایی من ، خدا و او قرار بگیرد تا خداوند به طور مستقیم وارد عمل شده و او را کمک کند.

سوال- من عروس اول خانواده هستم از وقتی که برادر شوهرم نامزد کرده، پدر و مادر شوهرم به آنها احترام بیشتری می گذارند و این باعث ناراحتی من و همسرم شده است .ما به آنها احترام می گذاریم ولی نسبت به رفتارشان حساس شده ایم و حسادت می کنیم . چاره چیست؟

پاسخ- گاهی حسادتهای درون خانواده ناشی از تبعیضی است که بزرگترهای خانواده بین فرزندان، عروس ها و دامادهای خود قائل می شونـد و این رفتارغلـط باعث می شود رابطه ی عاطفی مثبت و کانون مهر و محبت در این خانواده از بین برود. توصیه ی ما این است که اگر رفتار دیگران باعث حسادت شـما می شود ،خودتان را مهار کنید . مثلا کسی که بیماری سختی دارد و سرفه می کند، شما برای اینکه در معرض آسیب این فرد بیمار قرار نگیریـد از خود محافظت کرده و سعی می کنید در درمان بیماری به او کمک کنید. در اینجا شـما باید ویژگی مثبت افراد اضافه شده به خانواده ی خود را که باعث محبت و جلب توجه مادرشوهرتان شده است و نیز نقصـی که بین رابطه ی شـما با آنها بوده و با آمدن افراد جدید به خانواده ، تازه خود را نشان داده است را هم پیدا کنید .حتما اشـکالی در رابطه شما وجود داشته و اِلا محال است که یک رابطه ی خوب با آمدن یک فرد جدید تبدیل به یک رابطه منفی بشود به خصوص در مورد پدر و مادر شوهرتان که دارای پختگی لازم هسـتند . ما باید به دنبال مشـکل ارتباطی خود با آنها باشیم و آنها را حل کنیم.

سوال- پـدرم مرا به اجبار شوهر داد .من به کسانی که با انتخاب خود و با عشق ازدواج می کننـد حسودی می کنم . چه کاری انجام دهم تا این حسادت از جانم بیرون برود؟

پاسـخ- یادمـان باشـد که عشق حقیقی بعـد از ازدواج بوجود می آیـد و محصول یـک ارتبـاط سـالم ، پویا و دائمی است .این خانم محترم ببینند همسـرشان هیچ ویژگی مثبتی ندارد که شایسـته ی دوست داشتن ایشان باشد؟ مشکل ما این است که همیشه نیمه خالی لیوان را می بینیم و این خانم همیشه ویژگیهای منفی همسـرشان را که نمی پسـندند را دیـده اند .خداوند قدرت عاشق شدن و عشـق ورزی را یکی از ویژگیهای مخصوص زنان قرار داده است.

سوال- خانواده شوهرم برای من عروسـی نگرفتند. چه طور می توانم ببینم که برای فرزندان بعدی خود عروسـی مفصـلی می گیرند؟ چرا این همه تبعیض ؟

پاسـخ- در بحث ازدواج بیان کردیم که هرگز اجازه ندهیـد ازدواج ها بدون مراسم صورت بگیرد. یک مراسم خوب ، معقول ، زیبا و درعین حال ساده. این مراسم کمک می کنـد که شـما با آمادگی و شادابی بیشتری وارد زنـدگی جدیـد شوید زیرا بعدها همیشـه یـک زمینه ی سـرزنش و حسرت برای خودتـان بـاقی خواهیـد گـذاشت .امـا برای اینکه این مشـکل جبران شود در اولین سـالگرد ازدواجتان یک مراسم کوچک خانوادگی برگزار کنیـد و کارهایی را که درعروسـی انجام نـداده ایـد همه را در این مراسم سالگرد انجام دهید . مثلا لباس عروسـی بپوشـید یاعکس بگیرید و تا وقتی که با همسـرتان زندگی می کنید این عشق بین خود را بازآفرینی کنید.

سوال- من بچه دار نمی شوم و به هر کسی که بچه دارد و بچه دار می شود حسودی می کنم .آیا این گناه است؟

پاسخ- مهمترین گناه این است که انسان حسود به خود ش ضرر می رساند شما تا کی می خواهید از بچه ها و خانواده های بچه دار فرار کنید درصورتی که شـما به محبت کردن به بچه ها نیاز دارید؟ اگرشـما محبت به کودکان را یاد نگیرید، لطافتهای روحی شـما رشـد نکرده و دچار بدرفتاری و بدگفتاریهای جدی می شوید و خشونتی هم در طبیعت شـما بوجود می آید. شـما به جای حسودی ،عاشقی کردن را یاد بگیرید شاید خداوند به همین زودی به شما فرزند خوب و صالحی عطا فرماید.

سوال–خواهرم درجمع دیگران به من گفت که تو نسبت به خواستگارانم حسودی می کنی. من از گفته ی او در جمع ناراحت شدم ولی این موضوع صـحت نـدارد و من او را دوست دارم و دلم می خواهد که او خوشـبخت شود ولی چه طور به دیگران بفهمانم که اشتباه می کنند و من به او حسودی نمی کنم؟

پاسخ- این بدترین رفتار است که فردی را در جمع نصیحت کنیم چون اگرآن فرد غرور داشته باشد به بیماری لجبازی دچار خواهد شد و در غیر این صورت دچار ضـعف اعتماد به نفس خواهد شد در هر دو صورت ما به این فرد آسـیب وارد کرده ایم .با نصـیحت

آشکار در عین اینکه فرد دچار بیماری نیست ولی ما او را وادار می کنیم تا خودش را بیمار تلقی نماید اما این خانم باید با عمل بی ریا، بی توقع و آشکارا به دیگران ابراز محبت کرده تا برای آنها ثابت شود که اشتباه می کنند.

سوال- با اینکه به تازگی فرزندم را از دست داده ام ولی زن برادرم به من حسودی می کند ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسخ- با عرض تسلیت امیداریم که ایشان با انس بیشتر نسبت به خدا و با ارتباط حقیقی و سالم با انسانها بتواند این خلاء درونی را تـا انـدازه ای پر نماینـد. گاهی اوقات ما آنقـدر حساس می شویم که فکر می کنیم دیگران به ما حسودی می کننـد ماننـد دستی که ظرف و لباس شسته و پوستش نازک شده باشد، شـما حتی اگر به نوازش ،دست این آدم را بگیرید او احساس رنجش خواهد کرد .این خـانم به خـاطر اتفـاقی که برایشـان افتـاده به توجه بیشتری نیـاز دارنـد اما شایـد نوع برخوردها و تعاملات باعث شـده که ایشان حساسیت مضاعفی پیـدا کنند چون حساسیت زیاد بستر حسادت است به همین خاطر به این خواهر عزیز عرض می کنم که یا شـما واقعا به این واقعیت رسـیدید که دیگران نسبت به شـما حس حسادتشان برانگیخته شـده یا شـما خیال می کنیـد که دیگران به شـما حسـادت می کننـد و بهترین کـار این است که به کسـانی که فکر می کنیـد به شـما حسادت می کننـد محبت کرده و نیز برای مهار کردن دل خود به شکر گزاری از خدا بپردازید.

سوال- به خاطر حسودی خواهرشوهرم سه ماه است که من و همسرم باهم قهر هستیم . لطفا راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ- قهر خوب است ولی کوتـاه مـدت .در فرهنـگ اهـل بیت به مـا می آموزنـد که دو فرد مومن حق ندارنـد بیشتر از سه روز با یکدیگر رابطه ی سرد و قهر آمیز داشته باشند و وظیفه ی ما این است که این دو نفر را با هم آشتی بدهیم . در سوره ی حجرات که از سوره های اخلاقی درقرآن کریم است نیز تاکید می کند که فاصـلحو یعنی صـلح ایجاد کنید و اصـطلاح ذات البین یعنی با سخن چینی مثبت واسـطه ی محبت بین دو نفر شویـد . دراین خانواده هم خیلی اتفاق بـدی افتاده و بدتر این که هیچ کس برای آشتی بین این زن و شوهر واسـطه نشده است .من به این خانم توصـیه می کنم که خودشان فرصت سازی کرده و منتظر باشند یا بهانه ای ایجاد کرده و آشتی کنند و ایشان یقین بدانند که خداوند محبتشان را بیشتر خواهد کرد .

سوال- خواستگاری برای خواهرشوهرم آمده بود که بواسطه ی حسودی من این ازدواج انجام نشد و اکنون پشیمانم .چکار کنم؟

پاسخ- گاهی اوقات پشیمانی خیلی دیر و جبران ناپذیر است . این خواهر شجاعت اخلاقی را داشته که به اشتباه خودش اعتراف کند و این کار باعث اصـلاح رابطه ایشان با خدا می شود ولی به یاد داشته باشیم که نباید گناهان مان را پیش دیگران اعتراف کنیم مگر پیش کسـی که بخواهـد ما را راهنمایی کنـد .ایشان باید با محبت ظلم و اشـتباهشان را جبران کنند و اگر به فرد مقابل هم دسترسـی دارنـد و می دانند که اوهنوز ازدواج نکرده با توسل به اهل بیت و توکل برخدا و معامله آبروی خود با خدا به آن فرد بگوید که من همه صـحبتهایم را نگفتم و شـروع به تعریف و تمجیـد رفتارهای خوب خواهر شوهرشان کنند . شاید رابطه ی بین آنها اصـلاح شود در غیر این صـورت تـوبه ی واقعی کننـد یعنی تصـمیم بگیرنـد که نه علیه این خـانم بلکه علیه هیـچ کس دیگری بـدگویی نکرده و نعمتهایشان را از بین نبرنـد و در مرحله ی دوم اگر امکان جبران نیست ،دعا کنند که همسـرخوبی برای خواهر شوهرشان پیدا شود و با این دعای خیر امواج منفی رفتار غلط خود را جبران کنند.

سوال- نمی توانم تحمـل کنم که همسـرم از مرد دیگری چه از لحـاظ ایمان یا اخلاق یا مادیات تعریف کنـد . آیا این غیرت مردانه است یا حسادت؟

پاسـخ- در اینجـا کمی غیرت است و کمی هم حسـادت. غیرت و حسـادت دو ویژگی مختلـف هسـتند.غیرت خـوب و حسـادت بد است. غیرت هم مـال زن و هم مـال مرد است و اینکه حسادت مال زنهاست اولین غلط دیکته ای است که ما انسانها در زنـدگی می نویسـیم حسادت یعنی اینکه من چه مرد باشم و چه زن دلم می خواهد دیگری نعمتش را از دست بدهد و اصلا آن نعمت را نبینم و مـدح و ثنـای آن نعمت را هم نه بشـنوم و نه ببینم .غیرت یعنی من در قبـال رفتـاری که خـدا از من می پسـندد بی تفـاوت نباشم .در

حقیقت بعد از غیرت یک صفت می آید مانند غیرت دینی ولی حسادت دینی نداریم چون حسادت شیطانی است .غیرت دینی یعنی من چه مرد باشم و چه زن باشم نسبت به کارهایی که خدا از من خواسته بی تفاوت نبوده و حساس و دقیق باشم ، دراین صورت من یک انسان با غیرت هستم .در فرهنگ امروز دنیای غرب با آزادی بیش از حد در هر کار، غیرت دینی را تحت الشعاع قرار داده اند.در اینجا اگر تعریف های این خانم نسبت به ویژگی هایی است که نباید به یک مرد نامحرم توجه داشته باشد .بله، این غیرت شما خوب است و شما سعی کنید ویژگی های شخصیتی خود را آن قدر بالا ببرید که همسر شما به هیچ مرد دیگری توجه نکند اما اگر همسر شما به عنوان یک انسان از مردان دیگر تعریف می کند مثلا از نوع برخورد یا پشتکارمردی نسبت به خانواده اش تعریف می کند و شما ازاین تعریفها ناراحت می شوید پس دچار حسادت شده اید. البته گاهی اوقات همسران از مردها یا زنان همسایه و فامیل و همکار تعریف می کنند تا توجه همسرشان را به خود جلب کنند و این بدترین راه حل است زیرا با اینکار چند مشکل را ایجاد می کنند . اول اینکه حس اعتماد همسر را نسبت به خود از بین می برند دوم اینکه از راه گناه سعی می کنند که چیز خوب و خیر را بدست آورند ولی محال است زیرا هدف ،وسیله را توجیه نمی کند سوم اینکه آنها بجای کمک به رشد همسر باعث از بین بردن عزت نفس او می شوند .بهترین کار این است که همسرتان را با خودش مقایسه کنید . در حقیقت ویژگیهای مثبت او را یادآوری کنید. مثلا دردوره اول زندگی از زبان خانواده همسرتان ویژگیهای مثبت او را شنیده اید ،این حرفها را بهانه قرار داده و از او بخواهید دوباره آنها را انجام دهد تا شما هم ببینید و این یک روش تربیتی است. سعی کنید خودش را با خودش مقایسه کنید. توصیه ی ما به والدین وهمسران این است که سعی نکنند با یک رقابت غلط راه را درست کنند.

سوال- من همسر دوم هستم و همسر اول نسبت به من حسادت می کند. چکار باید بکنم ؟

پاسخ- این طبیعی ترین نوع حسادت است .شرط عدالت برای مردان به عنوان شرط ضروری و واجب در به اختیار گرفتن همسر دوم است در صورتی که همسراول در قید حیات باشد و این یک حقیقت برای بقای سلامت خانواده است و حسادت همسر اول برای این است که آقا نتوانسته عدالت را رعایت کند .مانند پدر یا مادری که فرزندی را بیشتر از دیگری دوست داشته و محبت بیشتری نسبت به او دارند و این رفتار باعث حسادت فرزندان دیگر می شود. درواقع بین آنها تبعیض قائل شده اند .در رابطه زوجیت بدترین حالت این است که فرد ازعدالت خارج بشود. زیرا دو زندگی را تباه میکند .

سوال- پدر ما بین دختر و پسر فرق می گذارد به خصوص پسرها را ارجح می داند و برای خرید و گردش آنها را بیرون برده و برایشان چیزی می خرد درحالیکه ما دختران از خرید و گردش بی نصیب هستیم. لطف کنید و ما را راهنمایی کنید .

پاسخ- دراینجا لازم است که دختران به پدرشان توجه و محبت بیشتری کنند و رابطه ی عاطفی خود را با ایشان قوی کنند و این رفتار فرزندان است که می تواند به این پدر کمک کند .توصیه ای به این نوع پدران و مادران می کنم که شما تا وقتی در قید حیات هستید با این رفتارتان باعث اختلاف بین آنها می شوید و محبت آنها نسبت به شما کم خواهد شد و وقتی شما چشم از جهان بسته باشید این فرزندان دشمن خونی همدیگرمی شوند . درهر دو حالت شما تخم دشمنی را میان آنها کاشته اید و این بدترین کار است زیرا شما با این کار زندگی خود را از بین برده اید.

سوال- من دوست دارم که همسرم مرا بیشتر از خانواده ی خود دوست داشته باشد . آیا این حسادت است؟

پاسخ- هم بله و هم خیر.همه خانمها به خاطر محبت عاشقانه ای که خداوند در دل آنها قرار داده یعنی مودت، دوست دارند دُردانه ی همسرشان باشند اما اینکه حسادت بین عروس و خانواده همسرش یکی از دعواهایی است که درهمه ی کشورها وجود دارد. برای رفع این مشکل سه راه حل پیشنهاد می کنیم یکی اینکه شما وقتی با همسرتان تنها هستید محبت را آن طور که او می پسندد بیشتر ابراز کنید .شما با این کار یک رضایت خاطر ی از جهت عاطفی به او می دهید. دوم اینکه به کسانی که او دوست دارد بیشتر محبت کنید شما اگر می بینی همسرت به خواهر و مادرش بیشتر محبت می کند شما کمک کن که در این جهت او قدرت توجه را

داشته باشد از خرید گرفته تا هدیه و وقت گذاشتن . درحقیقت شما این رابطه عاطفی را بیشتر کنید چون خودت هم سهیم میشوی چون شما سرمایه گذار این رابطه عاطفی هستید و دور و کنار از این بازی عاطفی نیستی و کمتر رنج خواهی برد . با اینکار محبت آنها را به سمت خودت جلب می کنی . سوم برای اینکه این رابطه یک رابطه سالم باشد شما باید بتوانی رابطه عاطفی و معنوی خودت را با خدا بیشتر بکنید . شما وقتی که رابطه تان با خدا بیشترشود این قدر در قید و بند نمی افتی که همسر من چند تا کلمه با مادر و خواهرش صحبت کرد و چه وقت آنها را دید ؟

سوال:من حسودی نمی کنم ولی دیگران فکر می کنند من حسود هستم و به همین دلیل موفقیت هایش را از من مخفی می کند مثلا کنکور قبول می شوند به من نمی گویند یا وسیله می خرند به من نمی گویند . چه طور به آنها ثابت کنم من حسود نیستم و چشم نمی زنم؟

پاسخ- با ابراز خوشحالی در موفقیت دیگران،مثلا اگر کسی کنکور قبول شده یا وسیله خرید و شما از طریق دیگران متوجه شدی ، شما با وسیله ای خوشحالیت را نشان بدهید از طریق تلفن، پیامک یا تهیه یک هدیه و خوشحالی تان را اعلام کنید . وقتی شما این کار را به کرّات انجام بدهید دیگران متوجه می شوند که اشتباه کرده اند.

سوال- شاید عدم موفقیت ها را به حساب اینکه من موفقیتم را به فلانی گفتم و چشمش شور بود، حسادت کرد و این موفقیت دچار خدشه شد بگذارند .در این مواقع باید چه کرد؟

پاسخ- چشم زخم در حقیقت یکی از بحث های جدی است که در فرهنگ همه ملت ها وجود داشته است . اینکه بلافاصله تا وقتی از کسی تعریف می کنند می گویند بزن به تخته و به تخته زدن به عنوان یک فرهنگ عمومی است.شما مثلاـ در دایرهٔ المعارف آکسفورد هم نگاه کنید می بینید در انگلستان هم رسم دارند به تخته بزنند چون معتقد هستند از این طریق چشم زخم از بین می رود یا انواع روش های مختلف. مثلاـ از نظر بندی هایی که سر شانه بچه ها می زنند تا انواع چشم هایی که کشیده می شود .در تمدن های مصر چشم زخم ، چشم شوری و تنگ نظری یکی از بحث های جدی است. حسادت یکی از علت های چشم زخم می تواند باشد .در حقیقت ما وقتی امکان دارد از طریق نوع تلقی و نگاه دیگران و احساس شگفتی که در آنها ایجاد می شود دچار آسیب شویم که انرژی درون آنها خیلی انباشته باشد . در حقیقت حالت نفس آنها به خاطر شدت انرژی های منفی از طریق نگاه و رفتارشان به طرف فرد می آید و اگر من این قدر پر ، خالص و نورانی نباشم می توانم دچار آسیب شوم اما همیشه چشم زخم در اثر حسادت نیست ،چشم زخم می تواند در اثر تحسین زیاد و محبت زیاد باشد.یعنی مادری که فرزندش را تشویق می کند می تواند او را چشمش بزند؟ در مورد بچه ها تشویق زیاد می کنند . وقتی تعریف زیاد می کنند می گویند چشمم کف پاش یعنی مبادا من او را چشم بزنم .در حقیقت یک جور تعارف و مقاومت خیلی اندکی در مقابل نفسانیت ما است .تحسین زیاد، علاقه زیاد، حسادت و حسرت و آه چهار علت چشم زخم میباشد .حسادت یکی از علت های چشم زخم است .فکر نکنیم اگر فردی دچار چشم زخم شد حتما حسود است در عین اینکه خیلی وقت ها فکر می کنیم چشم زخم خورده ایم در حالیکه چشم زخم نبوده ، یک توهم بوده است. تاکیدی که داریم این است که در مقابل کسی که حس کردید امواج منفی را سمت شما می فرستد به خاطر نعمتی که دارید آیت الکرسی بخوانید . در مورد فضیلت ویژه این آیه ما به قدری روایت داریم که حتی می فرمایند : اگر افراد می دانستند که فضیلت آیت الکرسی چه قدر است از قرآن چیزی نمی خواندند اِلا آیت الکرسی .دوستان کتاب ارزشمند آیت الکرسی پیام آور توحید را ازحجت الاسلام فلسفی حتما یک نگاه بیندازید زیرا ویژگی های خاصی در این دعای شریف وجود دارد که قطعا می تواند فرد را محافظت ویژه ای کند.

سوال- من و شوهرم عاشق همدیگر هستیم اما حتی مادر و خواهر خودم هم حسادت می کنند و ما نگرانیم که بالاخره چشم بخوریم . آیا به مسئله چشم زخم مربوط می شود؟

پاسخ: دعای ارزشمندی از امام سجاد(ع) به نام مکارم الاخلاق در اواخر مفاتیح وجود دارد .فراز هایی از این دعا را انتخاب کرده ام .این دعا می تواند ابعاد وسیعی از ویژگی های مثبت شخصیتی را در ما پرورش بدهد بخصوص اگر با آن انس بگیریم و سعی کنیم که آن را در زندگیمان پیاده کنیم .حضرت در یکی از این فراز ها می فرمایند : خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تبدیل کن بغض آن کسانی که می خواهند به من بدی کنند به محبت و مودت . در حقیقت این مودت و محبت از من شروع می شود و با اتصالم با خداوند کامل می شود و آنهایی که نزدیک من هستند به جای اینکه با من دشمنی کنند مادر و خواهرم که دارند احیانا به زندگی من حسادت می کنند آنها را در حقیقت یک نوع سرپرستی ، یاری و یاوری از آنها برای من قرار بده . این فراز از دعا به عنوان اینکه اگر می بینیم عزیزان و نزدیکان ما به ما حسادت دارند شاید ما زیاد از زندگیمان جلوه گری و خودنمایی کرده ایم در قبال آن چیزهایی که آنها ندارند . به همین دلیل باید یک مقداری دقت کنیم اگر کسی دارایی های معنوی و عاطفی اش کمتر است خیلی سعی نکنیم او را آزار و اذیت بدهیم .

۸۸-۰۹-۰۹

سوال- من و شوهرم همدیگر را بی نهایت دوست داریم . در زندگی خوشحالیم و لذت می بریم ولی می ترسیم که دیگران به خوشبختی ما حسادت کنند و ما را چشم بزنند. چه کار کنیم؟

پاسخ- اولین راه این است که خودنمایی نکنند یعنی نعمتهای خود را زیاد به چشم کسانی که ندارند ، نکشند . چون گاهی اوقات یک نعمت ساده و پیش پا افتاده هم امکان دارد به نظر دیگران برسد و حسادت افرادی را برانگیزد خصوصا اگر همراه با محبت عمیق و صمیمانه باشد. بخش قابل توجهی از این محبت باید مثل ریشه های یک درخت پنهان بماند تا بتواند عمل تغذیه را خوب انجام دهد و آن را سرشار کند . قطعا این زن و شوهر با استفاده از مهارتهای درست زندگی زناشویی ، ارتباط خود را روز به روز بهتر می کنند ولی لازم است که دوست داشتن همدیگر را پیش دیگران ابراز نکنند تا که حس حسادت یا حسرت در دیگران برانگیخته نشود . بعضی افراد جلوی دیگران مثلا در مهمانی ها از همسرشان بدگویی می کنند در حالی که قلبا او را دوست داشته و صفاتش را می ستایند و این کار را فقط برای پیش گیری از چشم زخم انجام می دهند که درست نیست اگر دیگران خوبی همسر را دیده باشند فکر می کنند این فرد چه قدر ناسپاس است و با وجود همسرخوب، قدردان نیست و اگر خوبی همسر را ندیده باشند و با نگاه یک حسود نگاه کنند، با خودشان می گویند : خدا را شکر ، زندگی اینها ، آنقدر هم که فکر می کردیم رو به راه نیست و حسود از این جهت خوشحال هم می شود ولی بنده می پرسم که آیا وظیفه ی ما این است که اشتباهات دیگران را بیشتر کنیم یا کمتر؟ در حقیقت ما برای فرد حسود یک نوشابه ی خانواده باز کرده ایم یعنی اینکه حسادت تو بجا است پس من همه ی خوبی ها را هم زشت نشان می دهم و این رفتار قطعا غلط است. اولا در آن دروغ به کار رفته ثانیا تهمت است . خیلی وقتها فرد با این رفتار و گفتار، نعمت خود را از دست می دهد چون ناسپاسی لفظی می کند و درعین حال با چنین رفتاری باعث می شود که آن نعمتهای حقیقی که زندگی را شیرین کرده ، در فکر دیگران زندگی خوبی جلوه نکند و یک حس ناامیدی کم رنگی را هم دردیگران ایجاد می کند چرا که می خواهد چشم نخورد، بنابراین راههای بهتر و منطقی تری هم وجود دارد. مثلاـ در یک مهمانی پیش خانمی از همسر او تعریف می کنند که او چه قدر خوب است . دراینجا این خانم باید شروع کند به تعریف کردن از خوبی های افرادی که در این جمع هم حضور دارند مثلا بگوید درست است که همسر من ویژگیهای خوب زیادی دارد و من هم از این بابت خدا را شکر می کنم ولی همسرشما هم ویژگی های خوبی دارد که شما نمی بینید و به آنها یاد بدهد که علاوه بر بدیها ، خوبیهای همسرشان را هم ببینند و خوبیهای خود را هم تبدیل به بدی نکنند زیرا فقط انسانهای حساس و احیانا حسود ، خوبیهای دیگران و بدیهای خود را می بینند. دوم اینکه جلوی دیگران شکر خدا را کند و در حقیقت رابطه ی آن ویژگی مثبت با خدا را ، پیش چشم

خود و دیگران بیاورد. مثلا اگر دیگران می گویند که شوهر شما خیلی مهربان است ، باید بگویید که من خدا را شکر می کنم که به من همسر مهربانی داده است و امیدوارم لیاقت این نعمت را داشته باشم و بتوانم این نعمت را زیاد کنم، نعمتی را که خدا به من امانت داده و معلوم نیست تا چه موقع وجود داشته باشد یعنی آن واقعیت حقیقی را. زیرا ما نمی دانیم که این نعمتی که خدا به ما عطا کرده تا چه موقع در اختیار ما خواهد بود. ما وقتی دچار حسادت می شویم که فکر می کنیم دیگران دارند و ما نمی توانیم داشته باشیم و وقتی دچارغرور می شویم که فکرمی کنیم آن چیزی که ما داریم، دیگران ندارند و ما همه ی خوبیها را برای همیشه داریم درحالی که همه ی اینها دروغ های بزرگی است که ما به خودمان می گوییم به همین دلیل است که می گوییم خودت باش، نه کوچکتر و نه بزرگتر. سوم اینکه افرادی که از خوبیهای دیگران تعریف می کنند، ویژگیهای مثبت را در جمع خود شناسایی کنند. مثلا وقتی میگویند که همسر شما مهربان است، شما به آنها یادآوری کنید که این مهربانی ایشان ، درحقیقت با ویژگیهای خوب رفتاری و گفتاری تقویت شده است تا توانمندی های خودش را نشان بدهد مثلا در جواب آنها بگوید : خیلی وقتها هم امکان دارد که مشکلات مختلفی پیش بیاید ولی قطعا صبوری های من هم موثر بوده تا محبت او روز به روز بیشتر شود .

سوال- من گل فروش هستم و در رابطه با شغلم با خانمهایی سر و کار دارم که باید بهترین سلیقه هایم را دراین رابطه به کار ببرم ولی همسرم نسبت به این قضیه حسودی می کند؟

پاسخ- این تقریبا مشکل تمام آقایانی است که در کارشان به طور جدی با خانمها سر و کار دارند و آن طبیعت حساس خانمها هم می تواند موجب حساسیت ویژه بشود. اولین توصیه ی ما این است که برای کمک به خانمها در انتخاب گلها نیازی به صمیمیت مضاعف شما نیست زیرا گاهی اوقات امکان دارد فکر کنیم که چون می خواهیم در شغلمان به توانمندی های ویژه برسیم پس حتما باید با همه ی مشتریهای خود صمیمی شویم ، چه خانم باشند و چه آقا ، این کار ضرورتی ندارد به خصوص وقتی که یک جنس مخالف، مشتری ما باشد. قطعا این صمیمیت، بهداشت روانی من و طرف مقابلم را دچار خدشه می کند . چه لزومی دارد که من کاری را انجام دهم که خط قرمز خداست و اگر زمینه ی اشتباه در فکر و خیال و قلب این آقا ایجاد شود ، آن غیرت خانم صحیح است .

سوال- من پدر دو فرزند هستم و فرزند کوچکترم را بیشتر دوست دارم و از اینکه فرزند بزرگترم از این موضوع احساس حسادت کند می ترسم .چه کار کنم که او این موضوع را نفهمد؟

پاسخ- ما به این پدر خوب تبریک می گوییم که در زندگی حواسش به رابطه ی عاطفی خوب، بین فرزندانش هست و اینکه فرزند کوچکتر را بیشتر دوست دارند طبیعی است ، اکثریت هم همین طور هستند . زیبایی رفتار و گفتار او و نیز داشتن اشتباه در ادای کلمات او و همچنین شیرینی آن اشتباه گفتن های او به جان همه می نشیند . پس طبیعی است که انسان به بچه ی کوچکتر توجه بیشتری داشته باشد چون آنها به قدری احساس نیاز خود را معصومانه و صمیمانه به ما انتقال می دهند که شش دانگ وجود ما را به خودشان جلب می کنند اما راه حل اول این است که حتما برای ابراز محبت به فرزندان دیگر یک وقت اختصاصی قرار دهند یعنی روزهای هفته را تقسیم کرده و در هر روز یک ساعت وقت پدر و مادر به تنهایی برای یک فرزند باشد و در آن به طور اختصاصی به آن فرزند محبت شود بدون اینکه از او گزارشی بخواهید یا او را سرزنش یا نصیحتی کنید و یا به درسهای او رسیدگی کنید بلکه فقط یک رابطه ی عاطفی و دوستانه با فرزند داشته باشید که تصور نکند ، فرزند دوم جای او را گرفته است . دوم اینکه بسیاری از محبت ها از طریق فرزند کوچکتر به فرزندان دیگر منتقل شود مثلا اگر برای فرزند کوچکترهدیه ای خریده می شود ، برای فرزندان دیگر هم هدیه تهیه شود و به دست فرزند کوچکتر به آنها داده شود تا با این کار رابطه ی عاطفی بین فرزندان را بیشتر کنیم . طوری رفتار نکنیم که فرزندان بزرگتر آرزو کنند که فرزند کوچکتر نباشد چون او محبت پدر و مادر را دزدیده است . در یک زمانهایی باید محبت به فرزند کوچکتر را پنهان کرد تا آنها به جای رقابت با یکدیگر با هم رفاقت کنند و رابطه ی خواهری و

برادری آنها شکل بگیرد اما اگر این طور نباشد ، با هم رقابت خواهند کرد و گاهی اوقات هم می توانند به یکدیگر آسیب های جدی وارد کنند.

سوال- خانمم از من بزرگتر است وچون بچه دار هم نمی شود ، خانواده ام اصرار دارند که من ایشان را طلاق دهم ولی خودم با این قضایا مشکلی ندارم . چه کنم ؟

پاسخ- البته تلقی این که برای انتخاب ، خانم، بزرگتر از آقا باشد ، اولویت نیست اما وقتی دو نفر با هم ازدواج کرده و کانون آرامش و محبتی را زیرسایه ی خداوند تشکیل دادند ، نهایت ظلم است که بستگان و دوستان دائما سعی کنند ، رابطه ی آنها را خراب کرده و به یکی از آنها پیشنهاد طلاق از دیگری را بدهند. در فرهنگ اهل بیت توصیه های عجیب و غریبی دراین رابطه داریم که اگر زن و شوهری با هم اختلاف پیدا کردند آنها را به هم وصل کنید و اگر حتی حرفهای شما فقط باعث سرد شدن رابطه ی آنها شود و نه جدایی بین آنها،عقوبتها ی خیلی سختی درانتظار شما خواهد بود . به همه ی خانواده هایی که ناآگاهانه و از روی دلسوزی فکرمی کنند با جدایی فرزندشان از همسرش، احیانا بتوانند زندگی بهتری را تشکیل دهند ، توصیه می کنم که قدری خدا و قیامت را هم به یاد بیاورند چون ما حق نداریم که یک زوج الهی و خوشبخت را جدا کنیم بخاطر اینکه احتمال می دهیم شاید در آینده آنها دچار مشکل شوند . این حس خودخواهی ما است که فکر می کنیم بهتر از خدا و خود آنها می توانیم مصلحت زندگی آنها را تشخیص دهیم و برایشان نقشه ی راه بکشیم . قطعا آسیب این موضوع برای افرادی که این توصیه ها را می کنند بیشتر از آن خانواده خواهد بود. من به این زوج توصیه می کنم خود را از این حرفها دور نگه دارند و رابطه ی مثبت عاطفی خود را بیشتر تقویت کنند تا حرفهای غلط دیگران روی آنها اثر بدی نگذارد . برای بچه دار نشدن آنها هم خوشبختانه امروزه علم برای آنها راهکارهای جدی دارد و اگر راههای پیگیری و حل کردن مسئله ی ناباروری هم به نتیجه نرسد باز امکان اینکه فرزند داشته باشند، هست و اگر این هم نباشد باز زندگی باقی است و مهم این است که همدیگر را باور کنند نه حرفهای غلط و دروغ دیگران را . بعضی ها معتقد هستند که اگر خانم در سنین بالاتر بزرگتر باشد ، مشکل ایجاد می شود . آنها استدلال می کنند که زنها زودتر شکسته می شوند مثلا یک خانم سی ساله، ده سال بعد، یک خانم چهل ساله می شود ولی آن آقایی که ۲۵ سال دارد ده سال بعد تازه ۳۵ ساله می شود. دراین موارد اگر هنوز زندگی تشکیل نشده بود ما می گفتیم که بهتراست این زندگی شروع نشود . اما وقتی زندگی شروع شده است و یک موجود جدیدی هم متولد شده که ما نیز حق کشتن او را نداریم باید کمک کنیم تا با کمترین آسیب و بیشترین موفقیت این کار جلو برود . برای اینکه مشکلاتی برای این طور خانواده ها پیش نیاید ، آنها باید برای سلامتی ، شادابی ، رابطه ی عاطفی و موفقیتشان نسبت به خانواده های دیگر، سرمایه گذاری مضاعفی کنند و چه بسا با این سرمایه گذاری مضاعف بتوانند در بین دوستان و آشنایان به عنوان خانواده ی موفق ضرب المثل بشوند.

سوال – من زنی هستم که حتی گاهی به نان شب خودم هم محتاج هستم ولی به هیچ عنوان حسادت نمی کنم چون خدا را دارم یعنی همه چیز دارم .

پاسخ- ما وقتی که از مرز گمرک الهی عبور می کنیم و به عالم آخرت وارد می شویم ، در بهشت هیچ تکلیفی متوجه بهشتیان نیست مگر شکر خدا . پس انسان شاکر انسانی است که می تواند نعمتهای خدا را ببیند و با شیرینی و رضایت خدا ، شکر خدا را بجا آورد در این صورت در همین دنیا بهشت او کلید خورده است که من اسم آن را شِکَر شُکر یعنی کسی که جانش ، کلامش و نگاهش شیرین است ، گذاشته ام . دنیای روانشناسی به آن مثبت اندیشی می گوید و ما به آن شهد شیرینی می گوییم زیرا مومن با تمام وجود شیرین است و محبت خدا را حس می کند و می بیند حتی اگر نیمه ی خالی لیوان هم باشد باز نیمه ی پُری وجود دارد و به همین خاطر می تواند رضایت خدا را بچشد. ولی انسان حسود همه چیز می تواند داشته باشد اما لذت رضایت خدا را نمی چشد و به همین خاطر بیچاره است پس کسی که رابطه ی خود را با خدا تقویت می کند زیبایی های زندگی و دارایی های حقیقی

خود را می بیند و قطعا یکی از انسانهای بهشتی است که ما او را روی کره ی خاکی می بینیم .

سوال- اگر مردی نسبت به همسرش نه حسادت داشته باشد و نه غیرت ، آیا به این معنی است که همسرش را دوست ندارد؟

پاسخ- حسادت نداشتن خیلی خوب است و کسی که حسود نیست باید برای خودش آن را به عنوان یک ویژگی مثبت و یک مقام احسن بداند . اما اگرغیرت ندارد ، غیرت نداشتن نشانه ی بی محبتی نسبت به طرف مقابل و در حقیقت یک نوع بی تفاوتی به زیبایی های زندگی است . اگر در زندگی من فردی است که نسبت به او هیچ غیرتی ندارم و هر کسی هم درست یا غلط می تواند در کنار او قرار بگیرد و برای من اصلا اهمیتی نداشته باشد قطعا بی عاطفه هستم یا عاطفه ام خیلی ضعیف شده است و باید غیرت زیبای الهی را درخود بیشتر تقویت نمایم.

سوال- همسرم مرا دوست دارد ولی ابراز نمی کند. مرا راهنمایی کنید.

پاسخ- معمولاـ خانمها بیشتر به ابراز محبت توجه دارند .انسانهای برون گرا و درون گرا در احساساتشان با هم فرق می کنند . انسانهای درون گرا شاید صد بار دوست داشتن طرف مقابل را در قلبشان مرور کنند اما شاید به سختی ، بتوان ابراز محبت را از دهان آنها بیرون کشید . اگر طرف مقابل ما انسان درون گرا باشد باید بدانیم که آنها به راحتی نمی توانند ابراز محبت کنند ولی گاهی با رفتار و عملشان ، ابراز محبت را نشان می دهند . بعضی افراد هم هستند که در زندگی یاد گرفتند که نباید محبت خود را ابراز کنند در حقیقت یک زمینه ی اکتسابی و تربیتی است که در خانواده دیده شده است و گمان می کنند که محبت های موفق، آنهایی بوده که اصلا ابراز نشده و هیچ وقت بین پدر و مادر به طور جدی گفته نشده است و این همان زمینه ای است که اگر نبینیم در ارتباط با این شخص خاص دچار مشکل شده و می گوییم که چرا این انسان ؟ پس چون ابراز محبت نمی کند ، شاید مرا دوست ندارد و به اصل محبت شک می کنیم . گاهی اوقات هم علتش این است که شاید من با کوچکترین ابراز محبت ، دچار توقع زیادی از او می شوم و او هم از این موضوع می ترسد یا بین اطرافیان این موضوع را دیده است که با ابراز محبت ، توقعات طوفانی به سراغ آنها می رود به همین دلایل باید ظرفیت های خود را بالا برده تا اگر به ما ابراز محبت شد ، خیلی توقعات عجیب و غریب و بیشتر از توان طرف مقابل نداشته باشیم . اگرهم او یاد نگرفته یا خوب ابراز محبت کردن را نمی داند ، بدون سرزنش و نق زدن، کم کم با ابراز محبت خودم به او کمک کنم که او هم این کار را یاد بگیرد.

سوال- آیا از نظر اسلام چشم زخم وجود دارد؟

پاسخ- این موضوع در بین همه ی ملل ، ادیان و آئین های مختلف مطرح است و می توان گفت که آنها به نوعی چشم زخم را قبول دارند و معتقد هستند که از طریق نگاه می توان به دیگران آسیب رساند اما اسلام به عنوان یک دین آسمانی و نیز در قرآن کریم هم در مورد چشم زخم تاکید دارد که افراد می توانند از طریق چشم ، نگاه و نوع ویژگی های شخصیتی خود به دیگران آسیب برسانند . در سوره ی قلم آیه ای را مطرح می کند که وقتی به شأن نزول آیه دقت می کنیم در آن ماجرای فردی در بین اعراب است . وقتی افرادی متوجه می شوند که نمی توانند به پیامبر آسیب جدی برسانند به سراغ فردی می روند که بسیار به چشم شوری معروف است تا او با نیروی باطنی شیطانی خود بتواند از این طریق به پیامبر آسیب وارد کند و در شأن نزول آن گفته شده است که آیه ی وان یکاد در همین زمان نازل شده است . در حقیقت این پناهگاهی است که خداوند برای پیامبر اسلام نازل فرموده تا کسانی که می خواستند با چشم خود به پیامبر آسیب برسانند ذکر الهی و کلام خداوند را از دهان مبارک پیامبر می شنیدند .حالا درباره ی مقابله با چشم زخم آیا می توان کسی را متهم به چشم شوری کرد؟ در بعضی ملتها حتی اکنون هم گاهی افراد را به همین دلیل می سوزانند چون آنها موجب خشکسالی در یک قبیله شده اند یا موجب وارد شدن آسیب به یک خانواده شده اند . تهمت چشم شوری زدن به دیگران حرام و گناه است و ما حق نداریم به کسی بگوییم چشم شور، و تلقی ما دائما این باشد که ما از طریق او ممکن است آسیب ببینیم . همه ی ما می توانیم ویژگی چشم شوری را پیدا کنیم چون قبلا گفتیم که یکی از علتهای چشم

شوری ، حسادت است یعنی کسی در درون خود یک انرژی منفی انباشته ای به نام حسادت دارد و آن نیروی باطنی او برای از بین بردن نعمتهای دیگران است تا از این طریق به دیگران آسیب برساند . حالت دوم این است که امکان دارد فردی از روی محبت و علاقه ی زیاد که مثلا با حالت شگفتی زیاد بگوید : وای چه قدر زیباست یا وای چه قدر زیاد است ، در حقیقت با این وایی که با تمام وجود ابراز می کند ، نیروی عظیم درونی خودش را مانند یک سیلاب به طرف مقابل منتقل می کند . این کار مانند این است که کسی آنفولانزا گرفته باشد و با یک عطسه ی خیلی بد ، محیط اطراف خودش را کاملا آلوده کند و به اطرافیان آسیب برساند. حتی اگر با خوشحالی و خرسندی هم گفته شود ، چشم زخم منتقل می شود دقیقا برای همین گاهی اوقات مادر و پدر هم می توانند فرزندان خود را چشم بزنند و ربطی هم به حسادت ندارد چون یکی دیگر از علت های چشم زخم تحسین زیاد است . برای همین است که عده ای می گویند که ما افراد موفقی هستیم و می ترسیم که مورد چشم زخم قرار بگیریم در واقع چشم زخم از طریق کسانی که خیلی به نظر آنها موفقیتشان شگفت انگیز است هم ، می تواند باشد . راه حل های زیاد اما غلط هم برای این موضوع زیاد است مانند همراه داشتن انواع سنگها و صدفها یا شاخ کرگدن و یا شانه ی هدهد و عاج فیل که در ملل مختلف برای مقابله با چشم زخم استفاده می کنند . بخشی از آنها که جزء ادبیات عامیانه ی مردم است ، رایج تر به نظر می رسد مانند زدن به تخته ی چوبی یا تعارفات را به کار بردن یا نوشتن برچشم بد لعنت ، پشت ماشین . کار رایج دیگر شکستن تخم مرغ است که با زغال روی آن خط می کشند و بعد آن را می شکنند و گاهی اوقات هم که این کار چند بار تکرار می شود و تخم نمی شکند آنها می گویند: ما حتما باید این کار را انجام دهیم . در اینجا ما به عنوان کسی که معتقد هستیم یک قدرت حقیقی در عالم ، وجود دارد و هیچ برگی از درخت ، بدون اجازه خداوند نمی افتد پس چرا باید به چیزهایی پناه ببریم که نود درصد آنها دروغ است. اصل چشم زخم و راه مقابله با آن، واقعیت است اما راههای دروغین درکنار آنها آمده است. یعنی یک آب گل آلوده ی عجیب وغریبی از انواع مهره های آبی رنگ که مدل چشم درست می شود تا چشم زخم را از بین ببرد البته جالب است که رنگ آبی در لغت نامه ی دهخدا که او هم از خیام به عنوان یک حکیم یاد کرده و می گوید که ایشان معتقد است که فیروزه با رنگ آبی ، قدرت برگرداندن طول موج منفی چشم زخم را دارد و وقتی این مطلب با بحث رنگ درمانی و روانشناسی رنگها که امروزه در دنیا مطرح است ، مقایسه می شود معلوم می شود که همین موضوع مطرح شده که رنگ آبی ، رنگ آرامش است و با این ویژگی قدرت برگرداندن انعکاس امواج منفی را به طور کامل دارد . شاید هم یکی از علل استحباب استفاده از نگین فیروزه ، علاوه بر داشتن عالم ملکی و ملکوتی ، قطعا همین رنگ آبی خاص خودش باشد که اثرات ویژه ای دارد و امروز علم هم توانسته آن را اثبات کند . البته رنگ آبی خیلی کم، می تواند اثر گذار باشد زیرا میدان تاثیر گذاری آن فقط فیزیک است ولی چشم زخم از متافیزیک یعنی درون و باطن فرد بیرون می آید به عبارتی دیگر وقتی ما به عنوان یک انسان موحد و مسلمان به در خانه ی اهل بیت رفته و از آنها راه حلی برای مقابله با چشم زخم می خواهیم ، آنها راه حلهای خیلی دقیق آسمانی را به ما نشان می دهند . امام صادق (ع) می فرمایند: هر موقع حس کردید که در معرض چشم زخم دیگران قرار گرفته اید سه با ر این ذکر شریف را بگویید و طبیعتا هرچه این ذکر با تمام وجود گفته شود اثرش نیز خیلی بیشتر خواهد بود که: ما شاءالله لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی آنچه که خداوند بخواهد همان خواهد شد. یعنی ای کسی که نگاه منفی از روی حسد یا علاقه یا تحسین داری و این نعمت به نظرت چیز عجیبی آمده است آنچه خدا بخواهد، درعالم رخ می دهد و هیچ کس کوچکترین قدرتی درس عالم ندارد مگر به واسطه ی خداوندی که عظیم است . وقتی فرد با تمام وجود این ذکر را می گوید ، تمام انرژیهای منفی اطراف خود را خنثی می سازد. این به عنوان یک راه حل مقابله با چشم زخم است و از همین جا هم بین ما رایج شده است که وقتی از چیزی یا کسی خوشمان می آید ماشاءالله می گوییم . اگر تلفظ درست این ذکر را به کار نبریم و مثلا بگوییم ماشالا ، اثر مثبت آن از بین نمی رود ولی مانند آن ویتامینی است که به حداقل میزان جوش رسیده و ویتامین آن هنوز هست اما خیلی کم یا مانند نور خورشید که در

پشت ابر کمتر گرم خواهد کرد. پس یاد بگیریم که ذکر کامل و درست را همان طور که قبلا گفتیم ، ادا کنیم و با این ذکر دوباره به خدا می گوییم که خدایا باور دارم که هیچ چیز در عالم جز اراده ی تو تاثیر گذار حقیقی نیست و یک بار دیگر موحد بودن خود را به سوی خداوند اعلام می کنم . دومین ذکر را که امام صادق (ع) خواندن آن را دراین مواقع تاکید کردند دو سوره ی ناس و فلق است که به عنوان پناهگاه می باشند که هرجا احتمال خطر می دهید با خواندن این سوره ها در پناه خداوند بروید و خود را در پناه تخم مرغ و شانه ی هدهد یا از این قبیل اجسام قرار ندهید چون بخش قابل توجهی از این کارها بخاطر توهمات ذهن بشر است که فکر می کند اینها مشکل گشا هستند. سومین راه حل صدقه دادن است .هر وقت احساس کردید که در معرض چشم زخم قرار گرفته اید صدق خود را به خدا اثبات کنید و صدقه دهید تا بلاها را از شما دور کند . در روایا ت داریم که صدقه هفتاد نوع بلا را ازما دور می کند . این در حقیقت خریدن لطف خدا نیست زیرا لطف خداوند بی دریغ است . من با این کار اثبات می کنم که هستم ، مانند آن پیرزنی که با یک گلوله ی نخ آمده است تا در زمره ی خریداران یوسف محسوب شود اگر چه این گلوله ی نخ هیچ ارزشی ندارد ولی با آن کار بندگی خود را ثابت می کند . ما با این کار ثابت می کنیم که یقین داریم درعالم هیچ اهریمنی نمی تواند هیچ کاری انجام دهد و اگر کوچکترین اتفاقی در عالم رخ می دهد برای امتحان شدن ما و رفتن بیشتر ما به سمت خداوند است و یکی دیگر از توصیه ها همراه داشتن و نیز قرائت آیهٔ الکرسی است که البته بین ما ایرانی های مسلمان رایج است . مثلا حتی برای نوزاد هم وان یکاد را به عنوان آویز به لباسش استفاده می کنند . البته بهتر از همه ی این کارها این است که ما با قرائت وان یکاد بطور دائم آن را بر جانمان بنشانیم و آخرین کاری که در فرهنگ اهل بیت هم تاکید ویژه شده است دود کردن اسپند است یعنی یک ماده ی طبیعی با عمل ملکوتی . شاید ما فکر کنیم که این کار فقط جنبه ی بهداشتی دارد مثلا حتی اخیرا بعضی عزیزان برای مقابله با آنفولانزا نوع آ یا برای از بین بردن عاملهای بیماری زا برای آمدن حاجی ها اسپند دود می کنند . واقعا همین طور است اما هرچیزی در این عالم چهار بُعد دارد . بُعد اول بُعد فیزیکی است و بُعدها ی متافیزیکی آن هم از ملکوتی آغاز می شود . در روایتی داریم که هیچ دانه ی اسپندی نیست مگر اینکه فرشته ای همراه آن است یعنی دانه ی اسپند بُعد ملکوتی ویژه ای به همراه دارد و کارکردهای خاصی هم دارد . جالب است که باشگاه خبرنگاران جوان هم براساس تحقیق علمی ثابت کرده بود که استنشاق بوی اسپند ترس را کم کرده و ایجاد آرامش می کند یعنی از فیزیک و دنیای مادی و جسمی فرد شروع می کند تا بَعد هم به عالم روح و روان و معنای او برسد . خیلی از چیزهایی را که خداوند در دنیا به ما عطا کرده است ، بُعد ملکوتی و آسمانی آن به قدری قوی است که می تواند آسمان را به زمین بیاورد. نکته ای هم در مورد صدقه دادن هست که همان طور که خداوند از ما خواسته است که در صبح دورکعت نماز، درظهر و عصر چهاررکعت و درمغرب سه و درعشاء چهاررکعت نماز بخوانیم ، حالا همه هفده رکعت را با هم بخوانیم برای اینکه راحت شویم . این نمازها در زمانهای مختلف روز، مانند آبی است که در زمانهای مختلف پای گلدان می ریزیم ، با دادن صدقه هم به مقدار کم در هر روز، در حقیقت ذکر الهی در زندگی هر روز ما جاری می شود . صدقه یادآوری این است که من در زندگی محتاج خداوند هستم و اعلام می کنم خدایا من آنچه را دارم درراه تو خرج می کنم پس تو هم مرا در زندگی از آن خودت قرار بده .

۸۸-۰۹-۱۸

سوال- راه کارهای مبارزه با چشم زخم را بیان بفرمائید؟

پاسخ- مهمترین راه کار، سپردن خود به خداوند است انسان مومن کسی است که یقین دارد ، فاعل عالم هستی ، خداوند است. در حقیقت این توحید افعالی ، کننده ی حقیقی و موثر در عالم خداوند است و موجب می شود که ما با اطمینان خاطر و اعتماد مضاعف به جلو برویم. پس از این طریق راه اصلی را به سمت خود باز می کنیم یعنی اول ایمان مان را اضافه کنیم . دوم اینکه

صدقه دهیم و صدق خود را به خداوند ثابت کنیم که ما قطعا باور داریم که اگر بخشی از نعمتهایی که او به ما داده است را در راه خودش به دیگران کمک کنیم ، جریانها ی مثبت عالم هستی را از طریق اراده ی الهی به سمت خودمان جذب می کنیم . سومین کار این است که هر موقع در معرض نگاه آزار دهنده ای که می خواهد نعمت را از ما بگیرد قرار بگیریم یا نگاه تحسین کننده ای که نعمت ما به نظر او چیز عجیبی آمده ، ذکر شریف ما شاء الله لا ـ حول و لا ـ قوة الا بالله علی العظیم را سه با تکرار کنیم که این دستور شریفی از امام صادق (ع) است و نیز خواندن آیهٔ الکرسی هم به عنوان یک پناهگاه ، به ما بسیار کمک خواهد کرد.

سوال– آیا چشم زخم باعث مرگ هم خواهد شد؟

پاسخ– وقتی به روایات نگاه می کنیم ، این روایات هم چشم زخم را باعث مرگ می دانند اما یادآوری می کنیم که ما حق نداریم به عنوان یک انسان مومن، دیگران را به چشم شوری یا به این که ما در اثر چشم زخم او آسیب دیده ایم ، متهم کنیم . این کارها حرام و گناه است که ما فردی را متهم به قدرت چشم زدن بکنیم . اگر احیانا ما در مجاورت فردی یا در ارتباط با فردی ، حس کنیم که انرژی منفی او زیاد است ، موظف هستیم به جای اینکه ایمان خود را به شرّی که در عالم هستی است بفروشیم ، ایمان خود را به خداوند زیاد کنیم .

سوال– من می دانم که چشم شور هستم و اگر احیانا چیزی نظرم را جلب کند آن مطلب خراب خواهد شد . من چه کاری باید انجام دهم ؟

پاسخ– همان ذکر شریف ماشاءالله.... را بخوانید یعنی وقتی که ما حس کنیم که قدرت چشم ما آنقدر زیاد است که می توانیم به دیگران آسیب برسانیم یا اینکه در مقابل فردی قرار گرفتیم که می خواهد با چشم به ما آسیب برساند خواندن این ذکر همان ویژگی خنثی کننده را دارد . حالا اگر حس کنیم که آنقدر قدرت داریم که می توانیم با چشم زدن چیزی را تخریب کنیم ، شرعا به ما حرام است که از این قدرت خود استفاده کنیم چون مانند این است که ما آگاهانه به دیگران آسیب برسانیم . چنین افرادی موظف هستند که این نیرو را درخود مهار کرده و آن را کنترل کنند . مثل کسی که از قدرت مُشت خود با خبر است و می داند با یک ضربه ی مشت می تواند کسی را به کشتن دهد در اینجا کار او حرام است . پس هر فردی که حس می کند چنین قدرتی را دارد باید اول به خدا پناه برده و بعد نگاهش را مدیریت کند و آن نعمت را با ذکر شریف ماشاءالله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم به خداوند بسپارد.

سوال– شما گفتید که چشم زدن به دیگران حرام است ولی من به کسی این تهمت را بستم و الان او از من دور است . لطفا مرا راهنمایی کنید .

پاسخ– باید از آن فرد حلالیت بطلبید و برای این کار استغفار کنید و به افرادی که این از این موضوع با خبر شدند ، بگویند که من اشتباه کردم چون فکر نمی کنم فردی آگاهانه به کسی ضرر برساند و ویژگی های او را هم یادآوری نکند . این کارها کمک می کند قدرت ایجاد شده از آن امواج منفی از بین برود.

سوال– از کجا بفهمیم ، موقعیت بدی که برای ما پیش آمده در اثر چشم زخم بوده است؟

پاسخ– البته اصلا نیازی به جستجو برای پیدا کردن مقصر بیرونی دراین کار نیست مهم این است که ما در حال حاضر یک مشکل داریم و برای رهایی از این مشکل باید رفتار خود را درست کنیم . ما گاهی دچار افراط و تفریط می شویم در مواقعی هست که من می دانم فردی با نگاهش یقینا به من آسیب اساسی می زند دراینجا باید راههای پیشگیرانه را داشته باشم اما در مواقعی که فرد نمی داند که نعمتی را که ازدست داده بخاطر چشم زخم بوده یا نه پس اگر همین طور است اول آن فرد را پیدا کند و در این حالت ببیند که چه مشکل جدی پیش می آید . من به عنوان یک انسان آگاه و مومن و عاقل به دنبال مقصر بیرونی می گردم و اگر آن مقصر وجود نداشت به دنبال چه کسی خواهم گشت؟ حالا ـ اگر منظور دوستمان این است که اگر ما منشاء را پیدا کردیم ، این

ذکرها را در همان منشاء به کار ببریم؟ اولا سه منشاء وجود دارد و این دوستمان اشتباه می کند که به دنبال مقصر بیرونی می گردد . منشاء اول ، کاری است که ما از بچگی یاد گرفتیم، اینکه برای حل مشکلات خود در بیرون از خودمان بگردیم و فرافکنی کنیم . وقتی یک بچه ی کوچک دو یا سه ساله به دیوار برخورد می کند ، فورا به دیوار کوبیده و به کودک می گوییم ببخشید دیوار تورا ندید و این گونه کودک آرام می شود و یاد می گیرد که بیرون از خودش علتی وجود دارد و همه ما نیز به معصومیت این کودک می خندیم اما نمی فهمیم که چه بلایی سر این کودک می آوریم . روش غلط تربیتی ما این است که همیشه به کودک می آموزیم ، برای حل مشکل خود به دنبال مقصر بیرونی باشد پس واقعا من نعمتی را که از دست داده ام بخاطر چشم زخم بوده است . البته یک ، در، هزار شاید ، اما به دنبال علتهای دیگری بگردیم . شاید کفران نعمت کرده باشیم ، شاید از آن نعمت مراقبت نکرده ایم ، شاید صلاحیت اولیه ام را از دست داده ام ، شاید دادن آن نعمت به بنده از طرف خداوند ، آزمایشی بوده و خداوند با گرفتن آن نعمت از من امتحان دیگری خواهد گرفت . پس علت اول این است که با فکر غلط وجود خود را مهندسی کرده و فرافکنی می کنیم . در روانشناسی تست هایی به نام روشاخ وجود دارد که روی کاغذی مرکب ریخته و آن را تا می زنند بعد آن را باز کرده و ده الی پانزده اَشکال مبهم ایجاد می شود ، سپس به فردی این شکلها را نشان می دهند و از او می خواهند که بگوید دراین تصاویر مبهم چه چیزهایی می بیند و دراینجا فرد تمام دنیای درون خود را در آن کاغذ خواهد دید و با این کار روانشناسان متوجه مشکلات و ذهنیات و دنیای درونی این فرد خواهند شد . ما خیلی وقتها در رفتارها و گفتارهایمان فرافکنی می کنیم یعنی مشکل از خودم است ولی آن را به دیگران نسبت می دهم . پس این قسمت قضیه را فراموش نکنید اما اگر واقعا خودم را به طور مرتب درگیر نگاه و رفتار دیگران حس می کنم و این حالت مکررا برایم رخ می دهد، بدون تهمت به دیگران از خودم مراقبت کنم . مثلا اگر امروز شما به منزل بروید و احساس کنید که سرما خورده اید آیا به دنبال افرادی می گردید که ازصبح تا شب با آنها مراوده داشته اید ؟ یا احیانا با چه کسی دست داده اید که ممکن بوده حالش خوب نبوده است؟ خیر، شما به دنبال درمان خود می روید و اگر هوشمندانه عمل کنید صبح که از خانه بیرون می روید بخاطر هوای سرد بیشتر مراقب خود خواهید بود و نیز از انواع غذاهایی که مقاومت بدن شما را بالا ببرد استفاده می کنید تا احیانا اگر با افراد سرماخورده برخورد کردید دچار بیماری نشوید. پس اگر می ترسم که در کنار کسی قرار بگیرم که به من آسیب می رساند ، با پناه بردن به خدا و نیز یاد و ذکر خداوند خودم را درمان می کنم . اگر تاکید شده که آیهٔ الکرسی را دائما قرائت کنید برای این است که این آیه ی شریفه قلب و روح و جان و جسم مرا حفظ خواهد کرد و یک صیانت همیشگی و یک مهار آسیب های بیرونی و درونی است . یا اگر تاکید ویژه ای برای خواندن چهار قل است یعنی سوره های توحید ، ناس ، فلق و کافرون ، همه ی این سوره ها به عنوان پیشگیری هستند یعنی لازم نیست که من به دنبال مقصر یا درمان باشم . در حالت درمان هم بهترین راه این است که صدقه بدهیم . سومین علت این است که بعضی مواقع من نعمتی را بخاطر گناهانم از دست می دهم به همین دلیل تاکید به استغفار شده است . هروقت کارتان گرهی خورد یا نعمتی را از دست دادید ، شروع به پیدا کردن غلط های دیکته ی خود باشید و بابت آنها از خداوند عذرخواهی کنید و به دنبال جبران آن باشید . دو راه استغفار زبانی و استغفار عملی برای برگرداندن نعمت به ما خواهد بود .

سوال– آیا درخت یا گیاه خاصی برای شگون واز بین بردن اثر چشم زخم وجود دارد که ما بتوانیم آنها را در خانه بکاریم؟

پاسخ– درخت های مبارک زیاد هستند ولی مبارک ترین آنها که قرآن از آن به عنوان شجره ی مبارکه یاد می کند درخت زیتون است. درخت پربرکتی که درحقیقت واسطه ی گفتگوی خدا با حضرت موسی (ع) بوده است و در اسلام هم به استفاده از زیتون و روغن زیتون تاکید شده است و خداوند به زیتون قسم می خورد . درسوره تین ، از درخت زیتون به عنوان یکی از درختهای مبارکه یاد شده است اما فکر نکنید که این درخت به تنهایی و جدای از ایمان من کاری از دستش برآید اگر این طور باشد بسیار بسیار چیزهایی هستند که انسان مومن درجان خودش باید به عنوان شجره ی طیبه بکارد مانند شجره ی طیبه ی لا اله الا الله و با عمل

صالحش آن را به آسمانها ببرد و هر نوع چشم زخمی را از خود دور کند .

سوال- آیا قربانی دادن تاثیری دارد و شرایطش چگونه است؟

پاسخ- بله ، قربانی کردن برای رضای خدا ، قطعا بسیاری از آسیب ها و آفت ها را از بین می برد . در روایات و فرهنگ دینی ما گفته شده که هر وقت نعمت بزرگی به دست شما می رسد قربانی کنید و از آن قربانی غذایی تهیه کرده و به مومنین بدهید . اصلا ولیمه دادن با همین فرهنگ است . حالا اگر در معرض آسیبی هم قرار گرفتید ، باز قربانی کنید تا آن بلا و سختی از شما برطرف شود . قطعا قربانی کردن ، می تواند مشکلات را به حداقل رسانده و آن امتحان الهی را برای ما آسان کند .ان شاءالله

سوال- حکم دعاهای مختلف سحر و جادو و مواردی که مردم بابت آنها پول خرج می کنند تا موفقیت فردی را ازبین ببرند چگونه است ؟ و آیا واقعا موثراست ؟ یعنی پولی که برای خرید دعا می دهند و آن را به شکل پودر یا نوشته در خانواده های مورد نظرشان به کاربربرند ، آیا این دعا برای زایل کردن موفقیت خانواده ها عمل می کند و اگر عمل می کند ، راه مقابله با آنها چیست؟

پاسخ- بله واقعا سحر و جادو وجود دارد و اصلا نیازی نیست که شما مطمئن شوید که مشکل پیش آمده از سحرو جادو است زیرا تاکید همیشگی ما برای راه حل ، ایمان قطعی به خداوند و عمل کردن به دستورات اوست و این کار قطعا سحر و جادو را از بین خواهد برد و بهترین راه حل درآیات شریفه ی قرآن است که وقتی ساحران در مقابل پیامبران می ایستادند و می خواستند که معجزه ی آنها را باطل کنند ، از سحر خودشان کمک می گرفتند . به کتاب مفاتیح الجنان هم می توانید مراجعه فرمایید . البته بعضی افراد بخاطر فراوانی این کتاب در دسترس مردم که نویسنده ی آن مرحوم شیخ عباس قمی از نویسندگان و دانشمندان بزرگ دنیای اسلام است و نیز ویژگیهای منحصر به فردی هم دارد ، آن را کتاب کم ارزشی می دانند ولی اخلاص ویژه ی او موجب شده که امروز در کنار هر قرآنی یک مفاتیح هم باشد و این اخلاص ، آن را ماندگار کرده است. معمولا ایشان روایاتی را نقل می کند که بسیار معتبرند . اگر درفهرست این کتاب دقت کنید روایتی از امیرالمومنین را نقل می کنند که حضرت فرموده اند : اگراحیانا حس کردید در معرض سحر هستید آیه ای از قرآن را نوشته و به خداوند توکل کنید . پس لازم نیست که سراغ دعا نویس ، جن گیر ، رمال و ساحر بروید زیرا مراجعه به اینها و پول خرج کردن در این راه حرام است. قطعا پناه بردن به غیر خداوند نشانه ی کم ایمانی و کم باوری ما است و با این کارها اگر چه ظاهرا گره از مشکلمان باز می شود اما گره های زیادی در زندگی خود پیدا خواهد شد.

سوال- اگر خانم بارداری جنازه ببیند نوزادش چشم شور می شود؟

پاسخ- خیر زیرا دلیل شرعی و دلیل عقلی برای این موضوع وجود ندارد ولی یک دلیل وهمی وجود دارد و آن هم این است که ، چون فردی که از دنیا رفته ، روح در کالبد او نیست ممکن است برای فرد بد یوم باشد . فردی که باردار است میزان حساسیت او به دریافت انواع پیامهای بیرونی خیلی بیشتر است . به همین دلیل در فرهنگ ما حال این افراد را بیشتر مراعات می کنند البته اگر خانم بارداری به طور ناگهانی با چنین صحنه هایی مواجه شود ، ترسی بر اوغالب می شود که روی جنین ایشان اثر منفی دارد اما این فکرکه جنین او چشم شور شود غلط است و نیز اگر فردی با این صحنه ها مواجه شود باز هم با پناه بردن به خداوند و اطمینان بخشیدن به قلب ، با یاد او آثار منفی و نیروهای منفی که به واسطه ی آن شَک در او ایجاد شده از بین خواهد رفت .

سوال- آیا استفاده از حرزهای مختلف جلوی چشم زخم را خواهد گرفت؟

پاسخ- البته ما برای همه ی اهل بیت (ع) حرزهای مخصوصی داریم که از طرف خداوند به عنوان هدیه به آن امام عزیز یا آن معصوم داده شده است و توصیه شده که از این حرزها استفاده کنید یعنی قرائت کرده و همراه داشته باشید . بله حرزهایی که اصطلاحا به آن معثوره می گویند اثر خاص خود را دارند چون اثر اهل بیت هستند اما همچنان تاکید می کنیم که اثر ویژه ی حرز با جان آن فردی است که اول این حرز را به همراه داشته باشد یعنی میزان اثر این حرز به میزان ایمان من به خداوند بستگی دارد .

مثلا وقتی یک لامپ هزار وات در منزل دارید و می پرسید که آیا قدرت روشن کردن را دارد یا خیر؟ در جواب شما می گوییم چه موقع؟ یعنی وقتی که بتواند از مدار الکتریکی استفاده کند و جریان برق وارد آن شود ، در آن موقع روشن می شود. مدار الکتریکی حقیقی و یا مدار نورانی حقیقی که درون حرزها وجود دارد به میزان ایمان ما به خداوند بستگی دارد نه به ایمان ما نسبت به خود حرز چون حرز چیزی است که از طرف خدا فرستاده شده است تا من ایمان خود را بالاتر ببرم نه اینکه فکر کنم چیزی غیر از خداوند در عالم وجود دارد که می تواند کارهای خاصی را انجام دهد.

سوال– نسبت رزق و روزی با چشم زدن چگونه خواهد شد؟

پاسخ– نمی توان گفت که رزق و روزی افراد با چشم زدن آسیب می بیند . در بحث رزق و روزی ، کاری که به فرد کمک خواهد کرد این است که حقوق الهی مانند خمس و زکات را که در مال او وجود دارد را از اموالش جدا کرده و در راه خداوند و صرفا برای رضای خدا آن را خرج کند ، چه به صورت صدقه دادن یا هدیه دادن می تواند باشد. در فرهنگ دینی ما هدیه دادن در راه رضای خدا ثوابش بیشتر از صدقه دادن است و متاسفانه گاهی اوقات در فرهنگ عامه ، هدیه به عنوان یک معامله قلمداد می شود یعنی چه هدیه ای آورده اند و حالا چه چیزی جای آن بگذاریم؟ اینها جزء آن کارهایی است که رزق و نعمت ما را زیاد می کند و در این مورد حضرت امام رضا (ع) می فرمایند: هدیه ، کینه ها را از بین می برد.

سوال– دوست دارم که همه از من تعریف کنند ، آیا تعریف کردن دیگران از من باعث چشم خوردن من می شود؟

پاسخ– اگر تعریف کردن دیگران از ایشان به اندازه ی استاندارد باشد ، طبیعی است چون تأیید طلبی یکی از نیازهای درونی انسانها است اما اگر این کار به اندازه ی زیادی باشد ، نشان دهنده ی نقصان در روح و روان من است و لزوما موجب چشم زخم خوردن نمی شود چون دیگران آن طور که ایشان می خواهد و خیلی زیاد از او تعریف نمی کنند بلکه احیانا زمینه ای برای دلخوری ایشان از دیگران فراهم می شود یا اینکه موجب حسادت به نعمتهای دیگران می شود .

سوال– آیا بسته شدن بخت دختران زیبا ، ممکن است از چشم زخم باشد؟

پاسخ– خیر . البته بخش قابل توجه بسته شدن بخت دختران ، در ارتباطات است که اشکالاتی در آن وجود دارد . یک بخش آن این است که ما در نوع نگاه خود به زندگی دچار مشکل هستیم ، وقتی که سراغ نگاه آسمانی می رویم حتی در روایات است که اگر کسی سه خواستگار استاندارد خدایی داشت یعنی با اخلاق ، با ایمان و مسئولیت پذیر بودند و آنها را به دلایل وَهمی و عُرفی جواب رد بدهیم خداوند شما را به خودتان واگذار خواهد کرد . آیا واقعا این بهانه جویی ها در زندگی ما وجود ندارد که به دنبال علت چشم زخم در این موارد می گردیم؟ هر موقع بشر درعلت های جاریه ی زندگی به نتیجه یا نتیجه ی روشنی نمی رسد آن را به عوامل غیبی نسبت می دهد و اتفاقا همین جا است که زمینه ی خرافات پیش خواهد آمد . در اسلام آمده که مقابل خرافات ایستادگی کنید و اگر چشم زخم را می پذیرد برای این است که یکی از واقعیت هاست نه همه ی واقعیت ها . همه واقعیت ها خداوند است . من و رفتار و نوع تعاملاتم در زندگی باید به صورت واقعی باشد و طبق آن نقشه ای که خداوند برای زندگی من طراحی کرده است پیش بروم زیرا اگر از آن نقشه فاصله بگیرم قطعا خوشبختی من کم خواهد شد ، حتی اگر خوشی داشته باشم. پس حالا این سوال پیش می آید که اگر چشم زخم وجود دارد ، چرا ما نباید به دنبال این علت برای بسته شدن بخت دختران بگردیم؟ بخاطر اینکه این یکی از هزاران علت است . چرا ما بلافاصله از چشم زخم یا سحر و جادو یا بد خواه می گوییم و به دنبال علت ، در خودمان نمی گردیم ؟ مثلا فردی دچار سرما خوردگی می شود و علت آن ممکن است دو تا باشد یکی علت بیرونی یعنی عامل ویروسی یا میکروبی در نزدیک او و علت دوم ، ضعیف بودن بدن فرد باشد . آیا فرد واقعا بررسی کرده است که علت بیماری ضعف بدن او بوده یا قدرت عامل بیماری زا؟ در اینجا ما به خود فرد کاری نداریم ، بنده می گویم عامل بیرونی است ، یعنی اگر من سرما خورده ام قطعا عامل میکروبی وجود داشته است و این سوال است که من چه قدر خودم را تقویت کرده بودم ؟

دین به ما آموخته است که خود را با ایمان و عمل صالح تقویت کنیم به همین خاطر اگر انسان در مقابل افراد یا رفتارهایی که غیر الهی هستند قرار بگیرد ، یا اصلا آسیب نخواهد دید یا میزان آسیب به اندازه ی خراشی خواهد بود یعنی اول روی پوست ما رخ می دهد که قابلیت جبران آن خیلی زیاد است . فردی که زیاد می ترسد ، ایمان ندارد به همین دلیل خیلی افراد حتی تقوا را به معنی خدا ترسی می دانند یعنی از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا نترس و اگر خدا را در زندگی دارید قطعا چیزی در عالم هستی نمی تواند زندگی شما را فلج کند البته امکان دارد که در یک مقطع زمانی دچار اختلال بشوید اما دوباره در مدار اصلی بر می گردید به شرطی که ایمانت به خداوند واقعی باشد و با عمل صالح آن را جبران کنید . اما وقتی من به دنبال چشم دیگران یا طلسم و سحر دیگران یا حرف دیگران هستم ، از خودم دور شده ام . دین به ما آموخته است که خودت را بشناس و خدا را باور کن یعنی اول این دو هنر را یاد بگیرید و سپس به سراغ سایر عوامل فرعی و جنبی بروید .

سوال- چه کار کنیم تا هیچ گاه به حسد مبتلا نشویم؟

پاسخ- بهترین و اصلی ترین راه کار این است که باور کنیم ، نعمتهای دیگران جزء امتحان آنها و از طرف خداوند است و اگر هم بواسطه ی لیاقتشان آن نعمتها را دریافت کرده اند ، پس خداوند که مهربان ترین مهربانان عالم است ، هم می تواند مثل آن نعمتها را یا شاید بهتر از آنها را در اختیار ما قرار دهد . راه حل اصلی این است که عشق و ایمان خود را به خداوند آن قدر زیاد کنم که به هیچ چیز ، نه حسرت بخورم و نه حسادت بورزم . نشانه ی انسان مومن این است که اصلا حسد در دلش راه پیدا نمی کند و اگر گاهی هم غباری بر دلش بنشیند ، با خواستن نعمت برای دیگران و قوی کردن ایمان خود ، آن غبار اندک هم از دلش بیرون خواهد رفت.

سوال- آیا تخم مرغ شکستن و دعای محبت گرفتن برای مقابله با چشم زخم موثر هستند؟

پاسخ- خیر . تخم مرغ شکستن به عنوان یک رفتاری است که فرد فکر می کند از این طریق می تواند مشکل خود را حل کند . تخم مرغ شکستن یک خرافه است البته شاید بعضی دوستان بگویند که این کار اثر دارد یعنی ما تخم مرغ را شکسته ایم و مثلا ناراحتی یا بیماری سبک شده است . در جواب این دوستان باید گفت که ما انسانها به عنوان موجودات ملکوتی و ملکی ، امانتی در وجودمان است به نام روح الله. یعنی نفخه ی الهی یا مقام روح الهی است که به انسان قدرت آفرینش گری می دهد ، قدرت خلاقیت می دهد . حالا اگر این خلاقیت را در مدار ایمان به خدا قرار بدهید ، بالاترین درجه ی نورانیت و نزدیکی به خدا را برای خود ایجاد می کنید و اگر آن را در مدار غلط قرار دهید به همان اندازه که فرد اراده ی محکمی داشته باشد ، حتی در راه غلط، موفق خواهد شد. یعنی اگر من باور کنم که مثلا تخم مرغ شکستن یا زدن به تخته می تواند به فردی کمک کند بخاطر این باور من است که آن اثر می کند و اِلا خود آن کار اثر ندارد زیرا انسان در درون خود آن قدرت را دارد اما اثر تخریبی آن ، این است که ایمان من به خدا کم خواهد شد و این یعنی پناه بردن به خرافات . اسلام جلوی همه ی خرافات می ایستد و اهل بیت هم دستورات دقیق و ریزی در این موارد دارند که برای ما این سوال را پیش می آورد که اینها را بشر با علم و تجربه ، می تواند به دست آورد پس چرا اهل بیت در مورد آنها به ما گفته اند ؟ برای اینکه بشر دچار جهل مرکب است یعنی نمی داند که نمی داند . فکر می کند تخم مرغ خیلی موثر است و یا اگر برای این انسان دعای محبت بگیرد ، مشکلش حل می شود . البته دعا موثر است ولی اسم آن را دعای محبت گذاشته اند . خیلی مواقع روشهای غلطی است که فرد فکر می کند دعای محبت است و معمولا یک عده کاسب کارهستند و از این طریق برای خود اموال غیر مشروعی را به دست می آورند . مثلامی دانید که دعای مهر و محبت چیست؟ برای شادی و نشاط درونی خود ، روز به روز قلب خود را به سمت خداوند ، بیشترهدایت کنید و با این هدایت قلبی ، عشق شما به خداوند بیشتر می شود و حالا- قدرت این را دارید که همه را عاشق خود کنید . هر کسی به خداوند عشق بورزد ، همه عاشق او خواهند شد حتی دشمنانش یعنی با اینکه می خواهند به او آسیب برسانند اما یک حس غریبی در آنها هست که برای او احترام

خاصی قائل هستند و مثل این است که به او محبت دارند.

سوال– کوتاه ترین و آسان ترین راه برای در امان ماندن از چشم زخم چیست؟

پاسخ– انسـان مومن با بالا بردن ایمان خود در امان خواهـد بود . اصـلا ریشه ی ایمان با امنیت ، یکی است . انسان مومن از همه ی خطرات عـالم هستی در امـان است ، هر چه ایمان او بیشتر باشـد قطعا آثار رفتارها ، گفتارها و نگاههای منفی روی او به حـداقل می رسـد و یـا نزدیک صـفر و زیر صـفر خواهـد رسـید. پس افرادی که ترسو هسـتند ، ایمان خود را به خداونـد زیاد کننـد و این همان بخشـی است که تحریف نشـده و حتی در انجیل امروز هم وجود دارد و فردی که ایمان خود را به خداونـد را زیاد کند ، ترسـش از دیگران اندک خواهد شد و لازمه ی زیاد کردن این ایمان هم این است که من چیزی را بخواهم که خدا می خواهد و ذکر ماشاءالله هم یعنی آنچه که خـدا بخواهـد ، همـان خواهـد شـد . پس کوتـاه ترین و آسـان ترین و مطمئن ترین راه زیـاد کردن ایمان ، جاری کردن ذکر شریف ماشاءالله و لا حول و لا قوۂ الا بالله العلی العظیم بر دل و جان است.

۸۸–۰۹–۲۵

سوال –غرور و تکبر را تعریف کنید و فرق آن با خودخواهی و خود پسندی بیان کنید.

پاسخ– غرور یعنی غره شدن یا فریب خوردن اینکه من احساس کنم چیزی را که دارم خوب است. این خود سری است. انسان هایی که دچار این مشـکل می شوند خیلی از خود راضـی هستند .به زبان عربی عُجب به معنی خودبینی و از خود راضی بودن ترجمه می شود .کسـی که از خودش زیاد راضی باشد قطعا دیگران از او راضی نخواهند بود . چون نظر دیگران را نه می پذیرد و نه می پسندد و نه برای آنها احترامی قائل است. این انسان ها معمولا تنها هسـتند و اگر با دیگران ارتباط دارنـد از روی ضـرورت می باشـد اما در بحث خود بینی و خودپسـندی لازم نیست شـخص دیگری باشـد تا من خود را بپسـندم . من آنقـدر وصف خوبی های خود را برای خودم بیان کرده ام که فراموش کرده ام به عنوان یک انسان دچار معایب و نواقصـی هستم .به همین خاطر مهمترین اشکالی که پیدا می کنم این است که هیچ وقت دنبال رفع اشـکالات خودم نیسـتم یعنی انسان مغرور و خودپسـند خوبی هایش زیاد نمی شود ، فقط روز به روز بدی هایش زیادتر می شود حتی اگر این غرور به خاطر ویژگی های بسـیار خوبش هم باشد چون متاسفانه گاهی امکان دارد فرد به خاطربـدیهایش خود را بپسـندد. مثلا کسـی که با بد اخلاقی رابطه خوبی با دیگران برقرار نمی کند خیلی مغرور است و می گویـد که همه از من حساب می برند . در اینجا دو اشـتباه وجود دارد . اول اینکه ویژگی مثبتی را برای خود گمان کرده که این ویژگی کاملاـ منفی است . دوم اینکه به خـاطر این ویژگی منفی برای خود هم کـارت تبریـک فرسـتاده و هم دچـار خود پسـندی و خود بینی شـده است . اگر فرد به خـاطر ویژگی مثبت به خودش مغرور و از خودش راضـی باشـد ، آسـیب پـذیری خود را بالا برده است چون هر لحظه امکان دارد به خاطر اینکه خودش را چکاب معنوی نمی کند و فکر می کند انسان خوبی است و به خود آفرین می گویـد ، دچار مشـکل شود .انسان متکبر فردی است که همیشه خود را با دیگران مقایسه می کنـد و خود را بالاتر از دیگران می دانـد.در حقیقت خود برتر بینی و کوچک تر دیـدن دیگران وقتی با هم ترکیب شوند یک سم خطرناک به نام تکبر یا احساس خود بزرگ بینی یـا خود برتر بینی ایجـاد می کننـد. فردی بـا این ویژگی رابطه اش هم با خـدا دچار اختلال اساسـی می شود .چون وقتی حکم خدا را هم می شوند ، می گوید : نه من چنین چیزی را قبول ندارم ،برای چه باید این کار را انجام بدهم ؟ تکبر به دستور خدا همـان کـاری را که ابلیس انجـام داد. و گفت : برای چه منی که از آتش آفریـده شـده ام بایـد به انسانی که از خاک آفریـده شـده سجـده کنم ؟ من بالاتر از او هسـتم و خودش را بهتر از خدا تلقی می کرد.انسان هایی که در مورد دسـتورات خدا گردن کشـی می کننـد می گوینـد : مـا چرا بایـد نمـاز بخـوانیم ؟ چرا روزه بگیریم ؟ چرا حجـاب داشـته باشـیم ؟ چرا عشـق به امـام حسـین (ع) بـاید زندگیمان باشد؟ این فرد راه فهمیدن و دانستن و خوب بودن را به روی خود بسـته است با تکبری که به خدا می کند همه خوبی ها

را از دست خودش بیرون کرده و همه نعمت ها از او فراری شدند. ابلیس تکبرش به انسان بود و نتیجه این ، تکبر به خدا شد .اما بعضی افراد مستقیما به خود خدا تکبر می کنند یعنی مقابل حکم خدا ایستادگی می کنند و می گویند که خدایا من از تو بهتر می فهمم .شخصی که اطاعت خدا را روی زمین می گذارد و معصیت می کند آگاهانه بدترین و زشت ترین نوع تکبر را دارد .پس تکبر بر دو نوع شد ، یکی تکبر به خدا و دستوراتش که بدترین است و دیگری تکبر به مردم که نتیجه اش همان تکبر به خدا است .انسانی که فکر می کند خودش خیلی فرد بزرگی است دیگران می گویند که فکر می کند آسمان باز شده و او از آسمان به زمین آمده ، چنین فردی حتی راه رفتنش با تکبر است. در سوره لقمان آمده : لقمان به فرزند نوجوان خود می گوید که ای پسرک عزیزم حواست باشد حتی اگر راه رفتن تو شبیه کسی شد که خود را تحویل می گیرد خودت را فورا درمان کن ،هرگز بر روی زمین با غرور و تکبر راه نرو که تو نه سرت به کوه ها خواهد رسید و نه می توانی زمین را با پاهایت سوراخ کنی یعنی تو یک انسانی و از ضعف و سستی آفریده شده ای ،در مقابل چه چیزی تکبر می کنی ؟ امام صادق (ع)می فرماید : علت بیماری انسان متکبراین است که در خودش احساس حقارت و پستی دارد یعنی انسان های متکبر کوچک های بزرگ نما هستند مثل مورچه ای که جلوی آینه محدب ایستاده و خودش را خیلی بزرگ می بیند در اینجا مخصوصا نام مورچه را بردم چون در فرهنگ دینی ما انسان های متکبر در روز قیامت به شکل مورچه های انسان نما محشور می شوند و چون مورچه زیر دست و پا له می شود انسان متکبر هم از طریق سایر انسان هایی که محشور می شوند زیر دست و پا لگد مال می شود.به عبارت دیگر انسان های کوچک چون حقایق را نمی بینند و فقط یک سری از ویژگی های خود را می بینند برای خودشان ارزش ویژه ای قا ئل هستند .باید به این انسان ها کمک کرد تا ازاین دنیای کوچکی که خودشان را در آن حبس کرده اند نجات یابند.

سوال- جدا از قضیه ی احساس خود کم بینی چرا انسان ها دچار غرور می شوند ؟به عبارت دیگر آیا این یک فرافکنی است؟یعنی در آن احساس کوچک بودن وبروز ظاهری این احساس مثل یک انسان مغرور رفتار کردن است؟

پاسخ -در حقیقت این یک نوع سیستم دفاعی غلط است البته در روانشناسی گفته می شود که ما نیاز داریم در خیلی از احساسات بد و آزار دهنده که در ما ایجاد می شود از خود دفاع کنیم. افراد متکبر چون مهارت درست دفاع کردن از خود را یاد نگرفته اند ،سعی می کنند با بزرگ جلوه دادن خود ،اول در احساس خود و بعد در رفتار خود نسبت به دیگران خود را بزرگ ببینند و چون خیلی افراد کوچکی هستند ،این کوچکی درون آنها ،آنها را به این روش جبرانی وادار کرده است .البته علتهای دیگری هم وجود دارد .مثلاـ افراد متکبر انسانهای هستند که محاسبه گری دقیق ندارند و افراد رهایی هستند اگر از خود مراقبت می کردند و غلط دیکته های خود را حساب می کردند می فهمیدن این قدر انسان های با کمالاتی نیستند. قطعا با اشتباهات خودشان از حالت غرور پایین می آیند و نهایتا برای اینکه فرد متکبر بفهمد که چرا بیماری بد شده است باید بداند که توانمندی های دیگران را دست کم گرفته است . همزمان او از یک آینه محدب جلوی خودش و یک آینه مقعر جلوی دیگران استفاده می کند. انسان مغرور خودش را بزرگ می بیند ولی مردم را کوچک وبرای همین رفتارش نسبت به دیگران رفتار تحقیر و سرزنش و متاسفانه دچار رفتارهای غلط می شود که از چشم مردم و حتی از چشم ملکوت هم می افتد.

سوال-من در محل کار کم حرف می باشم به خصوص با آقایان برای اینکه حریم را رعایت کرده باشم اما دیگران فکر می کنند من مغرورم .چه کار کنم؟

پاسخ- حضرت علی (ع)می فرمایند: سه اخلاق بد و رذیله وجود دارد که برای خانم ها در موقعیت های ویژه فضیلت محسوب می شود .یکی از آنها چیزی است که در فارسی به آن غرور می گویند که از رفتار های غلط و یک مدل خاصی از تکبر است. ایشان می فرمایند :خانم ها در مقابل نامحرم یک نوع خاص تکبر داشته باشند یعنی در رفتار و گفتار با نامحرم به گونه ای باشند که او حس نکند آنها در خیلی دسترس هستند . باید دور خودشان یک سیستم ایمنی از رفتار و گفتار داشته باشند که نامحرم را از ارتباط

صمیمانه که با فرد محرم می شود برقرار کرد دور کنـد و این چیزی است که امیر المومنین برای زن مومن می پسـندند و در حقیقت کارت آفرینش را ایشان صادر می کننـد و دسـتورات دینی ما که زن پاک دامن و عفیف نباید در مقابل نامحرم لحن کلماتش ،نوع کلمـات و نوع رفتارش به گونه ای باشـد که با یک فرد نامحرم خواهـد بود و این بایـد کمک کنـد که فاصـله و حریم شخصـی من محترم شناخته شود . بعضی خانم ها یا آقایان که می خوانند به این دستور خوب عمل کنند امکان دارد دچار افراط شوند یعنی یک خانم فکر می کند در مقابل یک نامحرم باید با پرخاشـگری و خشونت رفتاری و گفتاری برخورد کند. این جزو آداب دینی نیسـت ،حسن خلق برای همه مومنین یـک رفتـار پسـندیده است .در مقابـل نـامحرم همین قـدر که کلمات صـمیمانه و رفتار و گفتار طوری نباشـد که با یک محرم رفتار می کنیم کافی است .البته انسان ها متفاوت هسـتند. اگر حتی تلقی غرور هم شود ایرادی ندارد و نشان می دهد موفق بوده ایم.

سوال -۱۴ سال است که با برادرم قهر می باشم . او را دوست دارم و می دانم اشـتباه کردم اما به خاطر غرورم حاضـر نیسـتم پا پیش بگذارم و آشتی کنم .لطفا راهنمایی کنید.

پاسـخ-در روایت آمـده روزی پیامبر از مکانی عبور می کردنـد می بیننـد یک عـده دور دو نفرکه بیهوش آن وسط افتاده انـد جمع شده اند ،پیامبر پرسـیدند چه اتفاقی افتاده ؟ می گویند این فرد دیوانه ،اینجا غش کرده است. پیامبر می فرماید نمی خواهید شما را با خبر کنم که دیوانه واقعی چه کسـی است؟ مردم می گویند یا رسول الله بفرمایید،ایشان می فرمایند : دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر را می رود ، متکبرانه نگاه می کنـد و با یک چنین ویژگی هایی نافرمانی خدا را می کند.به این دوست عزیز می گویم شـما به دسـتور خـدا که می فرماینـد صـله رحم کنیـد عمل نکرده ایـد و آن کسـی که خداوند دوست دارد و از بسـتگان شـما می باشد ،از پوست و گوشت شـما و با او قهر هستیـد آیا خودتان را در زمره این روایت نمی بینیـد؟پیامبر می فرمایند: کسـی که نافرمانی خدا را می کنـد و با این حال آرزوی بهشت می کنـد .آیا واقعا این دوست خوب دلش می خواهد بهشت برود ؟بهشت را همین جا با عمل صالح خلق کند و پا روی غرورش بگذارد.هیچ کس از شـر انسان متکبر ایمن نیست و به خیرش امید ندارد.۱۴ سال است که خیر را از بین برده اند و کسی امید ندارد که ایشان پا پیش بگذارد.

۸۸-۱۰-۰۲

سوال- غرور بی نهایت همسـرم موجب دوری ما حتی در منزل شـده است به قـدری که موقع رفتن به منزل بدنم می لرزد و به خاطر دو فرزندم می سوزم و دم نمی زنم ولی به خدای محمد(ص) او را نمی بخشم زیرا با غرورش مرا می سوزاند . لطفا راه کاری به من بدهید .

پاسخ- متاسفانه وقتی غرور در جایی وارد میشود ، باعث می شود که انسان تنها و درمانده بشود حتی عزیزترین کسان خودش را هم از دست می دهد . یک زن و شوهر به عنوان دو نفری که بالاترین رابطه عاطفی را با همدیگر دارند قطعا اگر بینشان غرور و تکبری باشـد بچه ها یاد می گیرند که نسبت به همه این حالت تکبر و به اضافه آن خود کمتر بینی را داشـته باشـندیعنی یک حس حقارت درونی در بچه ها ایجاد میشود و شایـد زمینه انواع خیانت ها و پوچی های درونی را ایجاد کند. اما راهکار این است که درمان تکبر و غرور قطعا با محبت و عاشـقی است . درمان اصـلی اش چون عشق به عنوان پادزهر اصـلی است .اگر همسر شما به عنوان یک فرد مغرور موجب شده زندگی برای شما تبدیل به جهنم شود ،شما با محبت کردن بیشتر به بچه ها و به خودش کمک کنید تا یاد بگیرد که بـا محبت می توانـد رفتارهای زیبا را ببینـد و شـرط اصـلی این است که محبت شـما بی دریغ و بی توقع باشـد. گاهی وقت ها ما محبت می کنیم و نتیجه عکس می بینیم به خـاطر اینکه منتظریم بـا یـک بـار ،دو بار،ده بار محبت کردن بلافاصـله محبت بیشتری را دریافت کنیم و این غلط است . محبت غیر مشروط نتیجه آن محبت حقیقی است که می تواند فرد را در مدار سلامت قرار دهد. اگر

محبت ما بی توقع باشد می تواند به فردی که بیماری غرور دارد کمک کند اما اگر به او کمک نکرد و دیدیم غرورش بیشتر شده ، اینجا راهکارش این است که در کانون خانواده ، این غرور را به سمت درمانش حرکت دهیم یعنی حتما یک مشاوره جدی برای درمان بگیریم .

سوال- من فردی مغرور هستم که حتی محبت کردن به شوهر و فرزندانم را دریغ می کنم . خودم هم از این بابت ناراحت هستم ولی غرورم اجازه نمی دهد . از شما کمک می خواهم.راهنمایی بفرمایید .

پاسخ-این خانم عزیز خودش می داند دچار این بیماری است از این جهت خیلی خوب است. وقتی انسان خودش بداند دچار مشکل است برای درمانش می تواند اقدام کند . ایشان حتما سراغ یک مشاوره بروند چون باید فردی که تا این اندازه ای مغرور است و حتی محبت کودکان هم نتوانسته کمکش کند که از غرور دست بردارد ، پس نیاز به درمان اساسی دارد. برای حل غرورشان و برطرف کردن آن ،لازمه اش این است که به افرادی که نیازمند به محبت هستند اما آنها نمی توانند جبران کنند مثل ایتامی که در یک مجموعه نگهداری می شوند ،افراد بی سرپرست ،افراد سالمند که ما از آنها طبیعتا نمی توانیم توقع داشته باشیم که محبت ما را پس بدهند، ایشان فرصتی بگذارند و فقط برای درمان بیماریشان با طلب کمک از خداوند شروع به محبت کردن بکنند . انسان متکبر تا تواضع نکند درمان نمی شود ولی شاید مرحله اول سخت باشد نسبت به کسانی که یک عمر با آنها مغرورانه برخورد کرده اند . شروع به رفتار متواضعانه اما به افراد غریبه بی بهانه و افراد نیازمند . دو انگیزه ویژه دارند که بتوانند متواضعانه رفتار کنند و این تواضع در حقیقت زمینه ی این را به وجود می آورد که آن بیماری سخت تر از غرور که قساوت قلب است شکسته شود و ایشان را به سمت برطرف کردن بیماری هموار شود. معمولا می گویند برای ملکه شدن یک رفتار باید آن را چهل بار انجام داد.

در بحث رفتار درمانی اگر شما الگوی سختی را بردارید فردی که تمرین نکرده مثل فردی که ورزش نکرده ، اگر بخواهد دو کیلومتر را با سرعت بدود ، ماهیچه های پایش خواهد گرفت .فردی هم که تمرین معنوی ندارد اگر یک باره خودش را در تمرین معنوی سنگین قرار دهد زود می بازد و رها می کند. خیلی از عدم موفقیت های افراد در تمرین های معنوی به همین دلیل است که از همان اول سنگ بزرگ بر می دارند و سنگ بزرگ نشانه ی نزدن است .در مرحله اول پیشنهادمان این است به عنوان نمونه این را تجربه کنند . هفته ای یکی دو بار این کار را انجام دهند، وقتی دیدند می توانند این کار را انجام بدهند آن سختی بر طرف می شود .در مرحله ی دوم بهترین راه این است که چهل روز فرد خودش را در مدار سلامت معنوی قرار دهد و آنجا به سمتی می رود که بیماری می خواهد ریشه کن بشود ولی در مرحله اول فقط این قدری است که با تجربه های صحیح ریاضت های شرعی فرد به این مرحله می رسد که باور می کند می شود غرور را کنار گذاشت .کار این مادر عزیز مرحله سختی است . از مرحله آسان باید شروع کنند و آسان ترین مرحله این است که یکی دو بار به این مراکز سر بزنند و بعد که عادت کردند و اُنس گرفتند ، بعنوان تمرین جدی چهل روز انجام بدهند.

سوال- دختری در سن بالای بیست سال هستم و مادرم به خاطر غرور و توقع بالای خودش ، مانع ازدواج من شده است .با غرور بی جای مادرم چگونه برخورد کنم تا با ازدواج من موافقت کند؟

پاسخ- متأسفانه گاهی اوقات بلند پروازی والدین موجب می شود ازدواج بچه ها به تأخیر بیافتد و از آن آسیب های روحی و معنوی که به آنها می زنند غافل می شوند .پیشنهاد ما به این دختر خانم این است که شما می توانید سه کار انجام دهید یکی اینکه محبتتان را به مادرتان بیشتر کنید .بالوالدین احسانا ،احسان کردن آن محبت بی دریغ و سرشار ،احترام به اضافه محبت،این دو گزینه موجب می شود مادر آن رأفت مادرانه اش به جوشش در بیاید .دوم اینکه شما علاوه بر اینکه احترام و محبت می کنید تمرین کنید حرف دلتان را مستقیم و بدون پرخاشگری با قاطعیت اما بدون توقع و جسارت به او بگویید که تمایل دارید ازدواج کنید و شما ملاکتان با ملاک ایشان متفاوت است . توقعات ایشان غیر واقعی و توقعات شما متناسب با واقعیت های جامعه است و آن را به

صورتی که ایجاد التهاب نکند حتماً بیان کنید تا وقتی بیان نکنید امکان دارد یک هرمی ببیند پنج سال،ده سال گذشته اما هنوز بین شما یک فاصله جدی وجود دارد. به جای اینکه ما به رفتار طرف مقابل اعتراض کنیم از احساس خودمان که آزردگی درونی نسبت به آن رفتارداریم حرف بزنیم یعنی به جای اینکه دختر خانم اعتراض کند که مادر شما چقدر پُر توقع و مغرورهستید ، بگویند که مادر ، شما با این آرزوهای زیبایی که در مورد آینده من دارید می ترسم زندگی خوبی نداشته باشم . احساس آزردگی می کنم و بعد شروع کند به گفتن احساسات درونی خودش و آن افقی که درون خود می بیند. این ماجرا قطعا کمک می کند یکدیگر را بیشتر بفهمند . سومین کار همان بحث توسل است. توسل به حضرت فاطمه (س) بکنید . دو رکعت نماز استغاثه به ایشان را بخوانند که در مفاتیح نوشته شده است و از حضرت کمک بخواهند تا بهترین راه را برای زندگیشان پیش بگیرند.

سوال- در فامیل ما خانم ها در برابر مردان نامحرم بلوز و دامن یا شلوار می پوشند و می گویند اگر مردی چشم چران باشد از نگاه کردن صورت زن نامحرم نیز لذت می برد و می گویند که چون تو چادر سر می کنی مردان فامیل بیشتر به تو حساس می شوند . با حرف های آنها من یقینم را به حجاب کامل از دست داده ام . لطفا من را کمک کنید.

پاسخ- در مورد این موضوع که می گویند حساس تر می شوند ، من سوال می کنم، یک معلم نسبت به شاگرد اول کلاس یا دوم یا سوم حساس است یا نیست ؟ اگر او نیم نمره هم کم بیاورد کاملا توجهش را جلب می کند اما یک دانش آموزی که همیشه سیزده می گیرد و حالا یازده شده خیلی توجه معلم را جلب نمی کند ،آن فردی که حجابش با استانداردهای قرآن مطابقت نداشته باشد ، قطعا نوع رفتار و گفتارش جلب توجه نمی کند چون نشان داده خیلی زیر نور قرآن قرار نگرفته اما فردی که چادر زیبای حضرت زهرا(س) را به عنوان پرچم وجودش انتخاب می کند ، در حقیقت خواسته خودش را در مدار المپیادی های قرآن قرار دهد با این ویژگی ، بله همه حساس هستند،حساس هستند نسبت به اینکه اگر فردی ظاهرش تلالو نور دین را نشان می دهد ، در باطن و در رفتارش بیشتر دقت کند این حساسیت ،حساسیت مثبت است . در روانشناسی اجتماعی فشار مثبت اجتماعی می گویند یعنی وقتی که شما شاگرد اول کلاس باشید هیچ کس توقع ندارد که یک بار نمره هفده یا هجده بگیرید . مصداق چادر ایرانی که ما استفاده می کنیم کلمه اصلیش ، جلبابه است که در قرآن هم رنگ سیاه چادر و هم پوشش سراسری آن مطرح شده است . چادر فقط به عنوان یک نماد نیست ،بعضی ها فکر می کنند چادر یک سمبل است . خیر بیش از یک سمبل ،یک حقیقت و یک واقعیت است .فردی که نوعی دلبستگی به قرآن و اهل بیت دارد و دلش می خواهد خودش را در مدار پاکی و پاک دامنی قرار دهد ، قطعا به سمتی حرکت می کند که خود را بیشتر شبیه اهل بیت کند. قطعا مانتو یا هر نوع پوشش دیگری که جاذبه های زنانه را به جلوه در نیاورد پوشش مورد نظر اسلام می باشد اما لزوما نمره درجه یک نمی گیرد،پوشش درجه یک قرآن و اسلام پوششی است که اهل بیت(ع) به ما نشان داده اند .یک دانشجو از من سوال کرد چرا شما چادر را به عنوان اولویت مطرح می کنید ؟ من یک جواب کوتاه به او گفتم ،آیا به حضرت زهرا عشق می ورزی یا نه ؟گفت:خیلی .آیا حضرت مانتویی بودند یا چادری ؟ لبخند زد و رفت .ما یادمان باشد چادر یک نماد ویژه است و هر فردی حق ندارد سرش کند .چادر یک ارزش است . من اگر قداست چادر را بفهمم خیلی بیشتراز خودم مراقبت می کنم تا این ارزش و هویت خودش را نشان دهد و با رفتار و گفتار غلط چادر را دچار خدشه نکنم.

سوال- دوستان من می گویند خیلی مغرورم ولی این رفتار من از روی خجالت است نه غرور. می خواهم بدانم ظاهر فرد چه قدر مهم است؟

پاسخ- افراد خجالتی اشخاصی هستند که با دیگران کم رابطه برقرار می کنند البته خجالتی بودن به این اندازه اگر جدی شود نیاز به درمان دارد . در حقیقت کمرویی نیاز به درمان دارد لزوما یک صفت خوب نیست ولی اگر انسان هایی که درون گرا هستند خیلی با خودشان حشر و نشر دارند تا با دیگران ، به همین دلیل از دیگران فاصله می گیرند . این فاصله گرفتن را بعضی ها بد تعبیر می کنند . می گویند چون او ما را شایسته نمی داند با ما حرف نمی زند و این قضاوت در مورد افرادی که انسان شناس نیستند رخ

خواهد داد . برای اینکه مشکل حل شود ، در درجه اول یادمان باشد در فرهنگ اهل بیت به ما یاد داده اند که مومن کسی است که دیگران با او الفت می گیرند و او هم با دیگران الفت می گیرد .مومن نباید مثل جغد در تاریکی و در یک خرابه خودش تنها باشد . او در جمع است اما با هیچ کس دوستی و رفاقت نمی کند و رابطه مثبت برقرار نمی کند .کتاب مهارتهای زندگی رضوی ، کتاب نامه های عرفانی به اهتمام آقای دکتر ابراهیم کلانتری با مقدمه ایشان و به اهتمام آقای دکتر علی محمدی که با نشر معارف چاپ شده است . یکی از کتاب های ارزشمند می باشد این کتاب اخلاق عرفانی است که نامه بسیاری از علمای بزرگ که املاهای نوشته و بی غلط یا بسیار کم غلط داشتند به ما یاد می دهند که چگونه زندگی مان را در مدار نورانی حق و معنویت داشته باشیم . دستورالعمل های کوتاه و بلندی در آنها است که خیلی زیباست . توصیه می کنم این کتاب را حتما همراه خود داشته باشند .

سوال- دوست دارم برای امام حسین (ع) گریه کنم ولی نمی توانم . چه کار کنم؟

پاسخ- گریه برای امام حسین(ع) وقتی بر اساس معرفت باشد ،گریه ای است که قطعا انسان را نجات می دهد.به همین دلیل به ما گفته شده که برای امام حسین (ع) گریه کنید حتی اگر گریتان نمی گیرد . خود را در حال گریه و حزن قرار دهید. وقتی شما وارد مجلس ختمی می شوید و این مجلس مصیبت شدیدی است اما اصلا فضای شما گریه و حزن نیست ،آیا شما همین جور به چهره آنهایی که گریه می کنند نگاه می کنید یا برای اینکه با صاحب مصیبت همدلی کرده باشید خود را در حالت محزون قرار می دهید؟ این همدلی کمک می کند به اینکه او در این مصیبت التیام پیدا کند . ما در مصیبت امام حسین (ع) نمی خواهیم کسی را به جز خود و قلبمان التیام ببخشیم . یادمان باشد که یاد امام حسین (ع) ذکر و یاد خداست و یاد خدا آرامش بخش است. اول اینکه قطعا باید شکم خود را از حرام خالی کنیم ، کسی که شکمش از مال شبه ناک و حرام پر شده باشد نه تنها نمی تواند گریه کند بلکه این روضه خوانی و گریه شاید به نظرش بیهوده باشد.همان مطلبی که امام در روز عاشورا فرمودند. وقتی امام حسین (ع) بارها سخنرانی کردند و آنها هر بار با هلهله یا سوت ، کف و گاهی با الله اکبر نگذاشتند صدای حضرت به گوش لشگر برسد ، حضرت در یکی از آن فرازها فرمودند که شکم هایشان از حرام پر شده است برای همین حرف ها ی من را نمی شنوند .متاسفانه بعضی از رفتارهای غلطی که دینداری را دچار آسیب های شدید می کند رفتار های اقتصادی است . رشوه ، ربا، مال شبهه ناک، مال خمس نداده ومال هایی که حقوق الهی ادا نشده قطعا من و فرزندانم را دچار آسیب های عمیق معنوی می کند اما لقمه ای که حلال و پاک باشد هر کاری انجام دهیم تبدیل به نور می شود . در وجود شما تبدیل به ذکر ، یاد خدا و اشک خواهد شد .اشک در راه خدا و آرامش قلبی با ذکر الهی. برای طلب اشک بهترین راه حل این است که فرد اول یک دقتی در زندگی خود کند . پس یک نور افکن بیندازد و سعی کند خود را از محرمات اقتصادی دور کند. دوم از گناهان فاصله بگیرد . در محرم و صفر هر قدر می تواند به احترام امام حسین(ع) گناه نکند و هر قدر این کار را تکرار کند به حضرت و یارانش بیشتر شبیه می شود . برای همین در مدار نورانی آنها قرار می گیرد و این هماهنگی و هارمونی کمک می کند حتی وقتی نام مبارک سیدالشهداء می آید قلبش بلرزد. در قرآن داریم : افرادی وقتی یاد خدا گفته می شود یا آیات قرآن خوانده می شود دلهایشان می لرزد . یادمان باشد امام حسین(ع) آیه و نشانه خدا است .راه بعدی این است که قلبمان را به سمت محبت حقیقی امام حسین (ع) ببریم و برای اینکه درک کنیم خود را در صحنه کربلا- ببینیم در عاشورا یعنی در مکان و زمان ،من در این مکان و زمان نباید به عنوان کسی باشم که نشسته و دارد تصویری می بیند ،شما همزاد پنداری کنید بروید در صحنه عاشورا وقتی روضه ای خوانده می شود وارد آن صحنه شوید و خود را پیدا کنید . (کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا)کربلا همین ویژگی است.در انواع غذاهایی که می خوریم بعضی ها اشک را زیاد می کند و بعضی ها کم . مثلا حتی خوردن زیاد گوشت حلال و پاک قساوت قلب می آورد و خوردن عدس گریه را زیاد می کند . برای همین قدیم در تهران رسم بود شب شام غریبان همه هیئت ها عدس پلو می دادند ولی متاسفانه سال ها است که این رسم فراموش شده است .

سوال– مشاغلی وجود دارد که استفاده از چادر مقداری سخت است .آیا چون از چادر استفاده نمی کنیم به نمره عالی در حجاب دست پیدا نخواهیم کرد؟

پاسخ– قبلا گفتیم از نمره ۱۰ تا ۲۰ قبولی حساب می شود . در حجاب هم همین طور است از ۱۰ تا ۲۰ قبول است نمره درجه ب ،درجه دوم حجاب از ۱۰ تا ۱۷ یعنی اینکه شما نگاه کنید زنهای پاک دامن چگونه لباس می پوشند ،همان گونه بپوشید اما استاندارد های قرآن را به آن اضافه کنید . گردی صورت بدون زینت و دست ها تا مچ بدون زینت در مقابل نامحرم باشد و شما بتوانید راحت فعالیت های مختلف را انجام دهید اما نمره برتر آن را قطعا نباید فراموش کرد . نمره الف که از ۱۸ تا ۲۰ است آن حجاب سراسری از سر تا پا است ولی این بُعد حجاب فیزیکی است . حجاب یک قصر پنج ضلعی است ،حجاب فقط پوشش ظاهری نیست ،حجاب در گفتار ، در رفتار، درفکر و قلب، در نگاه انسان ،همه این ها موجب می شود فرد حقیقت یک حجاب کامل داشته باشد .اگر ما نمی توانیم حجاب چادر را داشته باشیم قطعا باید روی سایر ابعاد بیشتر کار کنیم. حجاب در گفتار و رفتار دو بُعد همه حجاب است که متاسفانه امروز کمتر به آن توجه می شود . پوشاندن بدن لازم است ولی کافی نیست و در ابعاد گفته شده مهم و جدی است و باید خیلی به آن توجه کنیم و بخش قابل توجهی که خیلی ها فکر می کنند نمی شود حفظش کرد ،حجاب در نگاه است که امروز به عنوان عصر دیجیتال همه فکر می کنند این امکان پذیر نیست. امکان پذیر است ، سخت است ولی بسیار ارزشمند است. از پیامبر اکرم (ص) داریم : کسی که چشمش را به محرمات الهی ببندد خداوند شگفتی های عالم را به قلب او عرضه خواهد کرد و این راه فرعی دیدن همه زیبایی های عالم خواهد بود .

سوال– بین حجاب مجری و کارشناس چه تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ – نمی دانم. من تلقی ام به این است که مجری ها در صدا و سیما روی لبه تیغ راه می روند چون که فانوس خیال بالاخره نیازمند این است که برای بیننده رنگ و تنوع را جدی مطرح کند اما کارشناس این ضرورت را مطلقا ندارد چون گاهی مهمان خواهد بود و آن چیزی که ارائه خواهد کرد همان چیزی است که هست اما مجری خیلی وقت ها مجبور است متناسب با زمان ها و مکان ها به شکل های مختلف که با حجاب شخصی اش متفاوت است باشد. من بارها دیده ام دوستان مقنعه های رنگی استفاده می کنند ولی بلافاصله برنامه که تمام می شود از همان پوشش متعارف زن مسلمان ایرانی که ریشه قرآنی دارد یعنی پوشش مشکی استفاده می کنند و آنها مجبورند به خاطر نور پردازی و تصویر و ماجراهای فنی خیلی وقت ها مجبور می شوند به نحوه دیگری به بیننده نشان بدهند.

سوال– شوهرم استاد دانشگاه است و شاگردان زیادی دارد که برخی از آنها دختر هستند . با چند تا از آنها خیلی صمیمی شده و مرتب به هم پیامک می دهند مخصوصا به یکی از آنها دلبستگی عجیبی دارد . در پیام هایشان قربان صدقه هم می روند علت را می پرسم می گوید : او مثل دخترم است در صورتی که تا حالا نشده این پدر بنشیند تا بداند چه مشکلی دارد اما اگر این دانشجو کمی ناراحت باشد آن قدر پیگیری می کند تا علت را بداند و کمک کند . به نظر شما من چه کار کنم ؟ واقعا ضعف اعصاب گرفته ام و چند روزی هم در بیمارستان بستری شدم . آیا این از حسادت من است؟

پاسخ – نه این حسادت نیست . وقتی فردی در مدار حرام الهی حرکت می کند قطعا زمینه های آسیب را برای خودش و جامعه ایجاد می کند .شأن یک معلم و استاد شأن بالایی است و برای ما قداست دارد اما نباید من معلم فراموش کنم که امتحان های خدا از من هم خواهد بود و من هم امکان دارد خدای نکرده تجدید شوم. راهکار اصلی محبت بی دریغ و بی شرط به همسرتان است . و قطعا ایشان به دختر نامحرمی توجهی کردند شاید خلاهای ویژه ای در رفتار و گفتار و نوع ابراز محبت شما وجود دارد . شما بدون اینکه بخواهید ایشان را متهم یا سرزنش و یا مقابله کنید سعی کنید جاذبه های رفتاری و عاطفی خودتان را این قدر زیاد کنید که ایشان را بتواند از گناه و حرام دور کند. تنوع طلبی برای آقایان نیست . برای همه است . هر فردی که در مدار هوس حرکت

کنـد به حلال خـدا قانع نخواهـد بود و اسـمش را تنوع طلبی می گـذارد . خـدا می فرمایـد : آیا ندیدی کسـی را که هوا و هوس را خدای خودش گرفته ؟ با یک چنین ویژگی باید حواسمان باشد که هوا و هوس می تواند به همه ی زیبایی های زندگی آسیب بزند . راه کار اصلی رفتن به سمت خدا است.

۸۸-۱۰-۰۹

سوال- من دختر ۲۳ ساله ای هسـتم .تا به حال خواسـتگارانی داشـته ام ولی برای اینکه به جنس مخالف اعتماد نـدارم به هیـچ کدام جـدی فکر نکرده ام .ترسـم بـه خـاطر تجربه نـاموفق بعضـی دوسـتان در ازدواج بـوده که همگی، همسـرانشان بعـد از ازدواج حرف هایشان از زمین تا آسـمان فرق کرده و به وعـده هایی که داده انـد عمل نکرده اند،از طرفی اطرافیان می گویند که اگر الان ازدواج نکنی دیگر موفق به ازدواج نمی شوی . این حرف ها آزارم می دهـد . من هنوز آمادگی قبول مسـئولیت یک زنـدگی را نـدارم . از طرفی از حرف مردم هم می ترسم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ- در جامعه ما یک اتفاق بد و بزرگی افتاده و آن اینکه بلوغ زوجیت خیلی به تاخیر افتاده است . من این اصطلاح را مخصوصا اسـتفاده می کنم .بلوغ زوجیت در حقیقت معـدلی از چند بلوغ و رشد است . اول بلوغ جنسـیت بعد بلوغ عاطفی بعد بلوغ عقلی بعد بلوغ اجتمـاعی ،معـدل همه اینهـا فرد را برای زنـدگی مشترک موفق آماده می کنـد .اگر فردی ازدواج کنـد و حـداقلی از این رشـد یـافتگی ها را نداشـته باشـد قطعا در زنـدگی دچار اختلال می شود . از همین جا علت بسـیاری از نابسامانی های زناشویی را و جـدا شـدن ها را جسـتجو کنیم. مادرها و مادر بزرگ های ما سـیزده الی هجـده سالگی ازدواج کرده اند ،قطعا آسـیب هایی را داشـته اند ولی ویژگی های مثبتی هم داشته اند،اینکه در نسل های گذشته یک خانم خیلی زود به آن بلوغ زوجیت می رسید ،مثلا وقتی ۲۳ یا ۲۴ سـالش بود چنـد تـا فرزنـد داشت و به راحتی می توانست ۲۰ یا ۳۰ مهمان را اداره کنـد،قـدرت تعامل اجتماعی خوبی داشت و قـدرت عاطفی بالا که هم می توانست به فرزنـد و همسـرش و اطرافیان محبت ابراز کنـد و هم محبت را دریافت کنـد اما امروز یک دختر ۲۳ یا ۲۴ ساله ما چه حالتی را دارد ؟ کاملا آماده است که پـدر و مادر به او خـدمات ارائه کننـد، کمک کنند ،ببرند ،بیاورند ،حالا دانشـگاه می رود یا آموزشکده ،وسایل خانه برای او آماده باشد ،غذا و لباس آماده باشد این یعنی اینکه ما پدر و مادرها یک غلـط دیکته در زنـدگی فرزنـدانمان نوشتیم. سن بچگی فرزنـدمان را طولـانی کردیم،دلمان می خواهـد هنوز فرزنـدمان بچگی کند ،وقتی به یک مادر و پـدری می گویند سن ۱۸تا ۲۴ سالگی زمان طلائی ازدواج برای یک دختر خانم است می گوینـد نه هنوز بچه انـد بگذاریـد برای خودشان بگردند ،زندگی کنند ،درس بخوانند حالا وقت است .این اصـطلاح هنوز بچه اند از یک حالت تربیتی حکایت می کنـد یعنی والـدین فرزنـدان را آماده زنـدگی مشترک نمی کنند،ترجیح می دهند فرزند تجردشان و حس وابسـتگی به خانواده طولانی شود.من از شما سوال می کنم دختر بچه ها از چه سنی دوست دارند مادر شوند با عروسک نقش یک مادر را بازی می کنند؟ وقتی شـما یک عروسک به بچه ۴ ساله می دهیـد . وقتی به سن ۶ سالگی می رسـد خیلی جدی کاملا نقش یک مادر را بـازی می کنـد. درحقیقت مـا رفتـار آموزی را برای یک زنـدگی اجتماعی در کانون خانوادگی در دوره طفولیت یاد می گیریم اما برای اینکه بتوان این آموزش هـا را به شـکل صـحیح اسـتفاده کرد قطعـا پیرامون سن بلوغ جنسـی برای پسـران و دختران زمان خیلی خوبی است که فراینـدهای رفتاری و اجتماعی بچه را تقویت کنیم .یکی از مشـکلات جـدی بحث ازدواج اشـتغال است ،اما آیا این مشـکل اصـلی شـغل است یا مسـئولیت پذیری؟ یعنی امکان دارد فردی شـغل داشـته باشد ولی مسـئولیت پذیریش خیلی پایین باشـد ،شـغل را به راحتی از دست بدهـد یـا درآمـدش را در راه های مناسبی مصـرف نکنـد .پس اولین مسـئله مشـکل تربیتی است که در خـانواده های ما هر روز پر رنگ تر می شود البته در یک زمان طولانی این پروسه قطعا به حالت اولیه اش بر می گردد، نقش مربیان اجتماعی این است که این هشـدار را به والدین بدهند که با طولانی کردن دوران تجرد ،این زمینه را ایجاد می کند که آن ها در امر

ازدواج دچار تردید و وسواس شوند و فکر کنند چه نیازی است که ازدواج کنند یا دچار شک شوند که به سختی ازدواج کنند و لزوما زندگی موفقی نداشته باشند اما این دوست عزیز گفتند که از حرف اطرافیان می ترسند . این ترس، ترس خوبی است و آن را حفظ کنید و آن را به عنوان یک انرژی مثبت استفاده کنید .ما همه از سگ می ترسیم ،اگر یک سگ وحشی به ما حمله کند یا دنبال مان کند فرار می کنیم .آیا قدرت ما در دویدن کمتر می شود یا بیشتر ؟ بیشتر می شود . قطعا اگر شما می ترسید پس آسیب های اجتماعی که دیگران بطور مداوم گوشزد می کنند ،گاهی با سرزنش و گاهی با نصیحت خوب است بترسید و سرعت تان را برای بلوغ زوجیت بالا ببرید .حس مسئولیت پذیری را بالا ببرید تا آماده شوید واقعا عضو حقیقی جامعه شوید .یک خانواده عضو جامعه است نه یک فرد ،یک انسان یک نصف آدم است و هنوز عضو اصلی جامعه نشده است.

سوال- من خیلی بد شانس هستم چون با اینکه زیبا، پاک، مومن و دانشجو هستم خواستگاری ندارم . اگر هم باشد غیر ممکن است به مرحله خواستگاری یا ابراز علاقه برسد چون قبل از همه اینها خیلی زود منصرف می شودمثلا یک مورد خوبی بود که یکسال می خواست با من ازدواج کند اما او هم خود به خود منصرف شد با اینکه خیلی نماز و دعا می خوانم و با خود نوشته ای از سوره نگه می داشتم تا منصرف نشود بالاخره او هم از ازدواج با من منصرف شد .می دانم بختم باز است چون کتاب باز کرده ام ،اما مطمئنم که شانس ندارم . حالا چه کار کنم تا هم شانس داشته باشم و موردی که گفتم دوباره به من علاقه مند شود؟

پاسخ- در پیامک این دوست عزیز هفت الی هشت غلط دیکته فکری وجود دارد .اول این که رفته اند و سرکتاب باز کرده اند و گفتند که بختت باز است .این جزء معدود افرادی است که به طرف مقابل راست گفته است .در مورد بسته و باز بودن بخت اجازه بدهید توضیحی بدهم .این که گفته می شود بخت دختری بسته یا باز شده ،راستشس را بخواهید بخت همه دختر ها باز است . بسته شدن آن فقط برای این است که چند نفر پیدا شوند از این راه برای خودشان پولی به دست آورند و آن پول قطعا حلال نیست . کسی که می گوید : من می خواهم سر کتاب باز کنم ،دعا بگیرم ، قرآن راهی است برای موفقیت ،خواندن ،تدبر در آن و عمل کردن به آن ، چرا می خواهید مثلا بگوییم سوره حمد یا فتح یا یس ؟ همه سوره های قرآن خوب است در صورتی که به آنها عمل شود .این دوستمان اشاره کردند به روشی که رایج است مثلا می گویند که فلان دعا یا فلان سوره را همراه فرد کنید تا مشکلاتش حل شود . من می گویم درست است اما غلط است .درست است یعنی من قرار است جانم با حقیقت آن سوره یکی شود طوری که با جان من همراه باشد . در وجود من نقش بگیرد آن سوره مبارک هر موقع این طور شد شما دیگر بنده این نمی شوید که این سوره را کی بنویسد ،چه جوری بنویسند ،چه قدر از شما پول بگیرند ،همه این ها راه های غلطی است که متاسفانه رایج شده است .قطعا این ها دور از روش اهل بیت است .شما در روش ائمه کجا دیده اید که توصیه برای این که دختر یا پسر ازدواج کند این سوره را بنویسید و در لباسش بگذارید ؟ بهترین راه حل برگشتن دوباره به سمت خداست .شما سوره حمد را در روز بارها در نماز می خوانید چون سوره حمد ،سوره بسیار زیبایی است که عصاره کل قرآن است و خدا از زبان ما با خودش صحبت می کند تا ما ادب سخن گفتن با خدا را یاد بگیریم .آیه شریفه ایاک نعبد و ایاک نستعین جواب همه کسانی است که می خواهند سرکتاب باز کنند و دعا بگیرند ،می خواهند سحری را باطل کنند ،ایاک نعبد یعنی خدایا فقط تو را می پرستم اگر کسی فکر می کند برایش دعای نوشتند باور دارد که خدا را می پرستد ، پس با تمام وجود تکرار کند این قدر که قلبش بپذیرد ایاک نعبد خدایا ما تنها تو را می پرستیم ، خدایا ما با پرستش تو اعلام می کنیم کسی غیر از تو را موثر در عالم نمی دانیم و ایاک نستعین ،فقط از تو کمک می خواهیم . کسی در این عالم بدون اراده تو تاثیر گذار نیست . این آیه به عنوان کلید گشایش همه ی درهای بسته زندگی یک انسان مسلمان است . هر موقع در زندگیمان حس کردیم گرفتگی سختی ، بسته شدن راهی هست ، دل بسپاریم با تمام وجود آن قدر این ذکر شریف را بگوییم تا آن گشایش را در قلب خودمان و زندگیمان حس کنیم .این را به عنوان یک سوره و یک دستور العمل عرض نمی کنم به عنوان تدبر یعنی کجا داریم می رویم ، قرآن سوال می کند به کجا می روید ؟ کجا می رویم که فکر می

کنیم باید با قرآن معامله ای از این دست بکنیم . قرآن را سر طاقچه بگذاریم چون خانه نو خریدیم ، چون می خواهند خطبه بخوانند،مسافرمان را از زیر قرآن رد کنیم ،قرآن همه این هنر ها را دارد ولی نهایت ظلم به این معجزه بزرگ خداست که هر لحظه قدرت آفریدن معجزه را دارد .اگر من جانم را با قرآن همراه نکنم چه سوره ای را بخوانم و بنویسم که مشکل اقتصاد ی پسرمان ،همسرمان ،مشکل بخت دخترمان حل شود ، جانتان را با قرآن این قدر آشنا کنید و با ذکرآیه شریف ایاک نعبد و ایاک نستعین که عصاره کل قرآن است ،یقین داشته باشید معزه خدا را خواهید دید.

سوال- دختری ۲۹ ساله هستم تا حالا هیچ خواستگاری برای من نیامده است و از من جوابی برای ازدواج نخواسته است . هیچ کس تا به حال من را دوست نداشته است . چرا بخت من بسته است ؟

پاسخ – ایشان ۲۹ سال دارند . اجازه بدهید بگویم محال است از ایشان خوشش نیامده باشد ،شاید ابراز نکرده باشند ،امکان دارد کسی درخانه ی ایشان را برای ازدواج نزده باشد ، قطعا به پدر و مادر ،خواهر ،عمو ،دایی،خاله و کسانی بوده اند که اعلام کرده باشند و آنها گاهی اوقات با مصلحت اندیشی غلط حتی نگفته اند .در پیامک ها بعضی دخترها شکایت کرده بودند از پدر و مادر که مثلا وقتی خواستگار می آید به ما نمی گویند بعد ما چند سال بعد متوجه می شویم که موردی بوده است ،حتی گفته بودند هر خواستگاری می آید بدون توجه به نظر ما رد می کنند . چون می گویند که داماد ما باید ماشین و خانه داشته باشد ولی برای من مادیات آن قدر مهم نیست ،با این تلقی که امروز گروهی از پدر و مادر ها که در نهایت دلسوزی هستند اما آسیب های اساسی را به فرزندان می زنند و آن اینکه عامل تاخیر ازدواج فرزندان می شوند .گفتیم برای ازدواج بلوغ زوجیت نیاز داریم .اگر فرزند شما می بیند از جهت عاطفی قدرت این را دارد که به فردی وابسته نشود اما قدرت ابرز محبت و دریافت محبت را دارد ، ازجهت شکلی و عقلی قدرت تدبیر امور زندگی خود را به حد سن خود دارد ،قدرت پذیرش مسئولیت را به اندازه خود دارد ، شما یقین بدانید در حق او جفا کرده اید اگر زمینه ازدواج او را فراهم نکنید. ما در فرهنگ اهل بیت این دستور را داریم که فردی که واسطه بین دختر و پسر برای ازدواج آن ها شود ، هر قدمی که بر می دارد ،این قدم ها او را به خدا نزدیک می کند .این فرد می خواهد دو نفر را به یکدیگر از راه زوجیت الهی برساند و خودش بطور مداوم به خدا نزدیک می شود و حتی داریم روز قیامت که سایه ای نیست فردی که واسطه ای در ازدواج باشد ، زیر سایه عنایت خدا قرار می گیرد .این بالاترین شفاعتی است که ما انسان ها می توانیم انجام دهیم.دلیل دیگری که این فکر غلط در جامعه است علتش این است که فرهنگ وساطت در ازدواج در جامعه ما مثل آفتاب بهمن ماهی است . وقتی برف شدید آمده ، شما گاهی می بینید خورشید سَرَکی می کشد. من که دختر یا پسری برای فرزندم معرفی کرده اند فکر می کنم آن معرف ، ضامن تمام خوبی ها و بدی ها است . معرف اسمش معلوم است یعنی فقط من تا این اندازه این آدم را می شناسم شما هستید که باید تحقیق و بررسی کنید ببینید که این دختر یا پسر چه قدر با یکدیگر تناسب هم شانی دارند ؟ این فرهنگ غلط است که اگر ازدواجی رخ دهد و کسی واسطه باشد ، اگر موفق باشد همه می گویند که خودمان کردیم و آن واسطه را فراموش می کنند . مراسم عقد یکی از شاگردانم دعوت شده بودم . مادرشوهر و خواهرشوهرها همه بودند . علاوه بر لباس ها و پارچه های خلعتی که برای خانواده دختر می آورند ، دیدم یک کادوی ویژه ای هم دست مادر شوهر است . پرسیدم این کادو مال کیست؟ گفت : مال واسطه است که این امکان را به ما داد که این دختر خوب را بتوانیم بشناسیم و ما قدردان او هستیم . رسما جلوی همه آن کادو را به او دادند ،تشکر کردند و گفتند ایشان معرفی کرده و ما بعد تحقیق کردیم و در همین اندازه که معرفی کرده ما ممنون ایشان هستیم. این روش خیلی قشنگ و زیباست چرا در جامعه ما دلمان می خواهد یک فرافکنی غلط بکنیم . اگردر کاری ناموفق شدیم دنبال مقصر بیرونی می گردیم ،اگر دو نفر که ازدواج کردند در زندگیشان به مشکل برخورد کنند دنبال این نمی گردند که چه رفتار یا گفتار غلطی داشتند ؟ می روند سراغ آن کسی که آنها را به هم معرفی کرده است .

سوال- من ۳۵ سال دارم . نمی توانم به هیچ یک از خواستگارانم دل ببندم و تصمیم ازدواج برایم از اول سخت بوده و هست ولی

اطرافیان فکر می کننـد این غرور من است و فکرهـای دیگران من را بیشتر اذیت می کنـد .من هم می خواهم ازدواج کنم ولی نمی دانم چرا نمی توانم این تصمیم زندگیم را بگیرم . بعضی می گویند : بخت تو بسته شده است . لطفا من را راهنمایی کنید.

پاسخ- ایشان در حقیقت مهارت تصـمیم گیری ندارند .بعضـی افراد کمال گرا هستند . همه چیز را صد می خواهند ،همه چیز را ۲۰ می خواهنـد، این کمـال گرایی افراطی موجب می شود که معمولاـ در وضـعیت هـای نامناسب بگیرنـد ، بـدتر از آن چیزی که حتی فکرش را می کردنـد یعنی می بیننـد افراد عادی خیلی خوشـبخت تر از آنان زندگی می کنند چون اینان همه چیز را خیلی عالی می خواسـتند به همان حداقل ها هم نرسیدند. به این دوست عزیز اعلام می کنم قطعا بخت شما را نبسته اند چون شما می گویید به طور جدی به موضوع ازدواج فکر می کنید تصـمیم ازدواج هم دارید اما قدرت تصـمیم گیری ندارید ،خواهش می کنم حتما به مشاوره خوب بروید یا کلاس های مهارت تصمیم گیری بروید تا یاد بگیرید در مسائل مهم و بزرگ زندگیتان به طور عاقلانه ریسک کنید . ما قطعا نیاز داریم خوب بشناسیم و خوب تحقیق کنیم ولی بقیه اش به مهارت های خوب زندگی کردن ما بستگی دارد.

سوال- من پسری ۳۳ ساله هستم . شاید از دختری خوشم بیاید اما آنها را به چشم خواهری می بینم . من قصد ازدواج دارم ولی نمی توانم دختری را برای همسـری انتخاب کنم . در ضـمن برای انتخاب هر چیز دیگری هم بسـیار سـخت گیر و تا حدی مغرور و بسیار خجالتی هستم . بهترین راه انتخاب همسر و اختلاف سن چیست؟

پاسخ- خود ایشان اعتراف کردند که ریشه مشـکل کجاست .خجالتی هسـتند ایشان قطعا باید ضـریب اعتماد به نفسشان بالا برود اما جالب است که دچار یک نوع تضاد هویتی هسـتند چون افراد مغرور کسانی هسـتند که اعتماد به نفس اضافی دارنـد مثل افرادی که روی باربند ماشین بار اضافی بسته اند ،برای خودشان زیادی حساب باز می کنند اما از آن طرف خجالتی هستند ،ایشان از آن دست افرادی است که اسـتعداد ها و توانایی های خود را به طور جدی نمی شناسـند .لازمه اش این است یک سری تست های خودشناسی را بدهند و کمک کنند به این که در مسـئله شناخت از جنس مقابل وارد یک سری از بحث های روان شناسی جنس مقابل شوند تا با شناختن خودشان و طرف مقابل یک تصمیم درست و خوب بگیرند.

سوال – من خانمم را دوست ندارم و می خواهم با فرد دیگری ازدواج کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ- این تصـمیم خیلی دیر هنگـام است .اگر فرد دیگری را از قبـل دوست داشتیـد این ظلم به خود و همسـرتان بود که بـا ایشان ازدواج کردید و اگر بعد از ازدواج با همسـرتان این محبت ایجاد شده است پس معلوم می شود که شما یک جاهایی در حریم الهی قـانون شـکنی کرده ایـد ،مرتکب حرام شـده ایـد، نگاه حرام، فکر حرام و احساسـی که شـما را دچار محرومیت از محبت همسـرتان کرده اسـت .حرام یعنی چیزی کـه برای مـن محرومیـت می آورد . راه برگشت دقیقـا این است که خودتـان را از کسـی که فکر می کنید او می تواند شـما را خوشبخت کند فاصله بگیرید . این فاصله گرفتن احساسی ،عاطفی ، رفتاری و گفتاری کمک می کند شما کارت اعتباری شیطان را دیگر شارژنکنید. کمک می کند شـما خودتان را پیدا کنید چون فکرمی کنید شـخص دیگری را دوسـت داریـد . اصـلا محبت هـای همسـرتان را نمی توانیـد ببینیـد پس اول قطع همه نوع رابطه بـا آن طرفی که بـا شـما هیـچ رابطه معنادار صحیحی نـدارد و بعـد مهـارت های خوب شوهرداری کردن و خوب همسـرداری کردن را یاد بگیریـد تا با محبت شـما قطعا محبت همسـرتان هم شکوفا شود. فردی خدمت امام معصوم (ع) می آید و می گوید : من گاهی اوقات بیرون هستم و زنهای زیبا رو را می بینم و دلم کاملا متوجه آنها می شود و نمی دانم چکار کنم ؟ امام (ع) می فرمایند: آن خیال را از دلت خالی کن و سـراغ همسـرت برو و به او ابراز محبت و عشق کن که قطعـا آن ویژگی مشترک عـاطفی و رفتـاری که بین زنان وجود دارد در صورت محبت تو به همسـرت از او دریـافت خواهی کرد و این راه شـیطان را درفکر تو خواهـد بست . مـا برای اینکه بتوانیم خوب راه زنـدگی کردن را بیـاموزیم ،یادمـان باشـد پشت این زنـدگی دنیـایی ، یک زنـدگی غیبی و ملکوتی وجود دارد که برای همین هم بارها پیامبران از ما خواسـته اند که ایمان به غیب بیاوریم ،ایمان به چیزی که با حواس پنجگانه قابل دریافت نیست ،الذین یومنون بالغیب کسانی هستند

که اهـل ایماننـد و قرآن هـدایتشان می کنـد . یکی از آن پیام های غیبی این است که پیامبر می فرمایـد:هر کسـی که چشـمش را به روی حرام ببنـدد خداونـد قلبش را به شـگفتی هـای عـالم باز می کنـد . به عبارت دیگر بتوانـد مـدیریت در مقابل نامحرم زن و مرد داشـته باشـد، چون این دسـتور خـدا در قرآن هم به مرد هـای مومن و هم به زن هـای مومن گفته شـده که نگاه خود را فرو بیفکنید یعنی اگر دیدیـد این فرد برای شـما جاذبه دارد بلافاصـله نگاهتان را از او دور کنیـد ،چشم را انـدکی با حیا به پایین انداختن ، خیره نگـاه نکردن و جسـتجوگرانه و بـا حس عاطفی نگاه نکردن ،این موجب می شود که فرد قلبش پاکی های ویژه را دریافت کنـد .در حقیقت چشم سوم یـا چشم برزخی او به مرور زمان باز خواهـد شـد . جـدا کردن نگاه از حریم گناه راه باز شـدن شـهود عالم غیب است و فردی که به این مرحله برسد قطعا به کرامت می رسد . راه سختی است اما زیبا و شیرین است و تمرین راحت و رایگان دارد . در دنیـای امروز کم دیـدن و ندیـدن جنس مقـابلی که زیبـایی های خود را عرضه می کنـد کار سـختی است ولی همیشه کارهای آسان کارهایی نیست که ما را خوشـبخت کنـد، کارهای سـخت آن تمرین های ویژه المپیادی خدا است که از انسان های مومن می گیرد تا دلشان را گارانتی کند برای خدا چون دل حریمی است که باید عرش الهی در آن جا بگیرد .

سوال- من خیلی به شوهرم شک دارم و خیلی هم به او تهمت زده ام . شما را به خدا من را کمک کنید.

پاسـخ- شـکاکی یا شک کردن به دیگران اسم دقیقش بـدبینی و سوءظن است . این خانم خودشان از این روحیه منفی مفرط حرف زده انـد و می داننـد که خودشان دچار یک نوع اختلال احساسـی و عاطفی شـده انـد .فردی که دچار بـدبینی افراطی است و این به صورت زمان طولانی رخ داده و خودش هم یقین دارد که این کار غلط است ، یک قـدم به سـمت سـلامتی آمـده چون بیماریش را شنـاخته است امـا خودش نمی توانـد از پس خودش برآیـد ،این بـدبینی افراطی نیازمنـد حتی دارو درمانی است و بعـد از آن نیاز به رفتـار درمـانی دارد .البته این احتمـال را هم می دهیم که شایـد رفتـار همسـرشان به خـاطر روحیه درون گرایی شان ، به خاطر پنهان کاری ،به خاطر اینکه هنوز روحیاتشان همراه نشـده زمینه هایی را فراهم می کنـد که این خانم مـدام دغدغه داشـته باشد و شاید هم این اشـکال در موقعیت خاص این خانم است یعنی مثلا تجربه های بد و غلطی که دیگران از بی وفایی ها ، خیانت و سوء رفتار های مردان دیگر می گویند یا ایشان در مجلات و روزنامه می خوانند و ذهنشان این قدر روی این موضوع متمرکز کرده که فقط بدی ها را می بینـد .برای آن دسته از افرادی که می گوینـد : ما در مورد همسـرمان شک داشتیم در مورد اینکه رفتار غلط انجام می دهد و بعـدا برای مـا اثبـات شـد ،حالا چه کـار کنیم ؟ گـاهی وقت ها مربوط به اعتیاد فرد می شود ،گاهی به روابط نامناسب و ناسالم می شود،گـاهی در حقیقت رفتـار های غلط اقتصادی است ،انواع خطاهایی که فرد سـعی می کنـد پنهانش کنـد اگر ما متوجه شـدیم به عنوان یـک همسـر در درجه اول وظیفه مـا این است که بسـنجیم این رفتـار چه قـدر می توانـد به بنیـان هـای خانوادگی و بنیان های اعتقادی همسـرمان آسـیب می رساند . اگر این آسـیب خیلی خطرناک و جدی است قطعا باید وارد عمل شویم اما نه اینکه سرزنش کنیم یا نصیحت . من گاهی خانم ها را دیده ام که مثلا وقتی پیگیری می کنند و می بینند همسـرشان دچار مواد مخدر شده است یا دچار رابطه ناسالم شده ،گوشـی همسرشان را می آورند و می گویند این پیامک ها از کی آمده ؟ این تماس با چه کسی بوده است ؟ یا مثلا چیزی که پیـدا کرده انـد نشان می دهنـد و می گوینـد که توبایـد بگویی این چیست ؟ باید اقرار کنی که چنین اشـتباهی را انجام داده ای.اولین توپ به دروازه خودی زدن اشـتباه است . ما اگر می خواهیم به عزیزترین فرد خانواده که همسرمان است کمک کنیم قطعـا لازمه اش این است که به او محبت بیشتری کنیم چون چه بچه ما و چه همسـر ما وقتی سـراغ خطا می رونـد و از ما پنهان می کنند قطعا از ما می ترسـند یا به نوعی این قدر ما را دوست دارند که می خواهند ما متوجه نشویم و سـر و ته قضیه را هم بیاورد. مرحله اول این است که ما به روی طرف مقابل نیاوریم و دنبال چاره جویی باشیم . از افرادی که در این امر دانا هستند و خیر خواه و امین هسـتند کمـک بگیریم . ترجیحـا بسـتگان درجه اول نباشـند چون امکان دارد مشـکل همسـر من حل شود ولی او هنوزخاطرش هست که همسـر من این مشـکل را دارد و اگر فرد کم ظرفیتی باشد می تواند این مسـئله را به رخ من و همسرم بکشد .بارها به زوج

های جوان عرض می کنم که هیچ وقت تنش که بین شـما و همسرتان وجود دارد به مادرتان نگویید یعنی عروس خانم به مادرش و آقا پسـر به مادرش نگویـد به خاطر این که این مادر با تمام عشـقی که به فرزنـد دارد این ناراحتی در قلبش جا می گیرد حتی دچار سوء رفتار می شود به عروس یا داماد ولی این خانم یا آقا با رابطه عاطفی که خـدا بین آنها قرار داده بعـد از مدتی فراموش می کنند و همسـرش برای او جبران می کنـد ولی نمی توانـد از دل مادرش بیرون بیاورد و گاهی سالیان سال طول می کشـد و گاهی به خاطر اینکه فوق العـاده نزدیـک هسـتند رفتارهـای غلط و تنـدی را پیشـنهاد می کننـد .به خانواده های خوب مان پیشـنهاد می کنم که اول ازدواج اگر هنـوز ازدواج نکرده ایـد در همـان ابتـدا و اگر ازدواج کرده ایـد هنوز دیر نشـده ،مشـاور امین دینـدار و دانـایی را برای خودتان در بین کسانی که می شناسـید پیـدا کنیـد که هم شـما و هم همسـرتان حرف او را قبول داریـد و در مشـکلات از او کمک بخواهیـد . او قطعـا به شـما کمک خواهـد کرد. دوم اینکه شـما حتما نصف عقلتان را کامل کنیـد. تغافل نصف عقل یک انسان دانا است یعنی خودتان را به ندیـدن بزنیـد تا وقتی که قرار است به صورت غیر مستقیم به همسـرتان کمک کنیـد .خیلی وقت ها امکان دارد من زمینه منفی را ایجاد کنم ،مثلا توقعات زیاد یک خانم در زنـدگی می توانـد احیانا موجب شود که همسر به سـمت مفاسـد اقتصـادی حرکت کنـد پس من زمینه را سـاختم ،علت اصـلی نیسـتم ولی در جرم سـهیم هسـتم . اگر احیانـا همسـرم با فرد نامحرمی ارتبـاط غلطی را آغاز کرده ، این نشان می دهـد من خلاهایی را دارم . اگر این خلاها را جبران کردم و او همچنان به رفتارش ادامه داد نشان می دهـد نیاز است در مورد ویژگی های همسـرم سراغ یک مشاور جـدی بروم تا مشـکل او را حل کنم .آن قانون طلایی همیشـگی مان ، ما هیـچ وقت نمی توانیم دیگران را تغییر دهیم مگر اینکه خودمان را تغییر دهیم . پس همیشه تغییرات را از خودمان شروع کنیم . من اگر با هر کسـی مشکل دارم اول باید ببینم چه بهانه ای به او داده ام یا چه زمینه ای را برای او فراهم کرده ام که او با من بـدرفتاری یا بـد گفتاری می کنـد . وقتی همه این زمینه ها را به شـکل عاقلانه و بدون توقع از بین بردم ،حالا نوبت به این می رسد که به او کمک کنم تا بتواند اشـکالات خود را بر طرف کند .در حقیقت دوسـتان می گویند مادر من،پدر من ، همسـرم ،مادر شوهرم ،این مشـکل را دارد اما نمی گوینـد مشـکل خودشان چیست ؟ و این بزرگترین اشـتباهی است که ما در اصـلاح کردن رفتار دیگران در تعاملشان با خود پیدا می کنیم.

سوال- برای علاقمنـد کردن دیگران به داشـتن حجاب کامل باید از رنگ های شاد هم اسـتفاده کرد و اِلا با این بهانه که رنگ تیره افسردگی می آورد همه از حجاب فرار می کنند .خانم ها محکوم به مشکی پوشیدن نیستند . رنگ شاد چه اشکالی دارد؟

پاسـخ- ما همیشه بعنوان یک معلم در دانشـگاه یا حوزه می گوییم که هر موقع سوالی را در امتحان دیدید که جوابش را بلد نبودید ،سـوال را خیلی خـوب حلاـجی کنیـد . نصف جواب در سوال است این دوست عزیز سه قسـمت جواب را خودشـان گفته انـد یکی تهمت افسردگی را به رنگ مشکی می زنند . دیگر اینکه برای اینکه دیگران را می خواهند جلب کنیم رنگ شاد بپوشیم تا دیگران بگویند حجاب چیز خوبی است و آخری این است که رنگ شاد گناه ندارد. بله ، رنگ مشـکی رنگ محبوب مسلمانان قطعا نیست ،رنگ اول در حریم خصوصـی رنگ سفید است . رنگ عبادت هم رنگ سفید است ف بعد رنگ سبز ، بعد رنگ زرد و بعد تمام رنگ های زیبای سالم تا هر سـلیقه ای دارید از آن استفاده کنید اما رنگ حضوراجتماعی در درجه اول ، مشکی است و این تهمت افسـردگی هم درست است .اگر کسـی در زندگی شخصـی خود بطور مداوم از رنگ مشـکی در خانه اسـتفاده می کند بدون اینکه ایام سوگواری اباعبـدالله باشـد یا بـدون اینکه غم و مصیبت شخصـی داشـته باشـد ، این فرد دچار بیماری روحی است یا در معرض افسـردگی است .امـا رنـگ مشـکی یـازده معنی دارد . رنـگ مشـکی رنـگ اقتـدار است . به خاطر همین هم در ورزش های رزمی کمربنـد مشـکی یعنی بالاتر از رنگ سـیاهی رنگی نیست ،رنگ دانایی است به خاطر همین هم ردای قضاوت وکلا در جهان غرب همچنـان رنـگ مشـکی یـا سـورمه ای بسـیار تیره اسـت،رنـگ تقـدس اسـت بـه خـاطر همین ردای کشـیش هـا و راحبه هـا مشـکی است،رنـگ نه گفتن به غریزه جنسـی و شـهوت است به خاطر همین هم کار کرد ویژه در حجاب دارد . برای اینکه قرار است جاذبه

های جنسی را به حداقل برساند،رنگ هیبت و عظمت است به خاطر همین رنگ پرده خانه خدا مشکی است و وقتی که پرده های کعبه را در ایام حج تمتع بالا می زنند می بینید سنگ های خانه خدا هم مشکی است و شما آن عظمت را بیشتر احساس می کنید ،رنگ نجابت و شرافت است به همین دلیل در فرانسه و انگلستان قصرها و حتی سنگ ها و لوازم منزل به رنگ مشکی است ،چیزی که در بازار لوازم منزل کشور ما هم آمده رنگ مشکی ایتالیک . رنگ مشکی معنای بسیاری دارد که اگر همه را ببینیم دیگر تهمت افسردگی ، دل مردگی و غم به آن نخواهیم زد.

۸۸-۱۰-۱۶

سوال- من دختر کوچک یک خانواده هستم که برای دو خواهر بزرگترم تاکنون خواستگاری نیامده یا پسندیده نشده اند. دراین میان برای من یک خواستگار مناسب آمد و من هم جواب مثبت دادم و حالا ـ در دوران عقد هستیم اما من از اینکه نمی بایست زودتر از خواهران بزرگترم ازدواج می کردم احساس گناه و پشیمانی می کنم.راهنمایی بفرمایید .

پاسخ- مسئله ی خواهر بزرگتر و کوچکتر تقریبا در ملل شرقی وجود دارد . روال عادی این است که اول خواهر بزرگتر ازدواج کند و بعد خواهر کوچکتر و شاید هم روال طبیعی همین باشد . اما لزوما روال درست برای همه این طور نخواهد بود یعنی اگر برای یکی از خواهران بخصوص برای آنهایی که فاصله ی سنی کمی نسبت به هم دارند، خواستگار خوبی بیاید، هم وظیفه ی آن فرد و هم وظیفه ی عقلی و شرعی پدر و مادر است که آن خواستگار را بررسی کنند . حتی دلیل ما برای نداشتن خواستگار مناسب برای دختران بزرگتر و ازدواج نکردن او چیست ؟ گاهی دلیل ما این است که خواهر بزرگتر ممکن است شرایط خاص یا امتیازات ویژه ای داشته باشد و به راحتی و به این زودی ها نخواهد ازدواج کند و اینها دلیل نمی شود که ما موقعیت های خوب بقیه ی فرزندان خود را حذف کرده و آنها را دچار مشکل کنیم . اما وجدان درد این دوستمان یک وجدان درد کاذب است در حقیقت ایشان از اینکه می بینند خودشان در یک سامانه ی سالم و آرام بخش قرار گرفته اند و خواهرانشان هنوز به این درجه نرسیدند ، نگران شده اند . دوم این که ایشان از حرف مردم نگران هستند و سومین نگرانی بخاطر این است که می ترسند ازدواج خواهرانشان بعد از ایشان دچار اختلال بیشتری شود . اولین اتفاق شکر خدا را به دنبال دارد یعنی نفس این کار که شما یک ازدواج خوب و موفق را داشتید یعنی یکی از نعمتهای خدا نصیب شما شده است پس شاکر باشید و این شکرگزاری ضمانت بیشتر خوشبختی شما در زندگی خواهد بود . دوم اینکه از حرف مردم نگران نباشید ، اگر شما به روشی عمل کنید که هم خدا پسندانه باشد و هم مورد پسند خواهران شما باشد قطعا خدا برای شما خوشبختی و خوبی را در این دنیا ضمانت کرده است و این ضرب المثل که در دروازه را می شود بست ولی در دهان مردم را نمی شود بست یعنی همیشه مردم با قضاوتهای غلط خود ، موجب رنجش ما می شوند و وقتی این رنجش بیشتر خواهد شد که ما حرف آنها را به عنوان حقیقت تلقی کنیم و فکر کنیم چون مردم گفته اند پس درست است خیر لزوما درست نیست . همیشه حرف مردم را با حرف خداوند تطبیق دهید و هرکدام که با حرف خداوند نمی خواند آنها را دور بریزید . نگرانی بعدی شما این است که می ترسید خواهران شما ازدواج موفقی به این زودی نداشته باشند پس شما لطف کنید با همسر خوبتان ، به طور جدی ، دنبال افرد مناسبی برای خواهران خود باشید یعنی داماد شما باید به دنبال باجناق های خوب بگردد و این دوران عقد بستگی شما یک فرصت خوبی است برای اینکه هم با دعا به درگاه خداوند و هم با تلاش واقعی بدنبال پیدا کردن دامادهای خوب دیگر برای خانواده باشید .

سوال- چرا دختران در جامعه ی ما باید مانند خرگوش یک گوشه بنشینند تا یکی آنها را شکار کند ؟ چرا یک دختر نمی تواند به خواستگاری پسر مورد علاقه ی خود برود؟

پاسخ- خواستگاری دختر از پسر نه اینکه حرام باشد و حتی تلقی مکروه بودن هم نمی توان روی آن داشت ولی چند بحث در

روانشناسی جنسیت وجود دارد یعنی روانشناسی زنان و مردان که همه ی دوستان مطلع هستند که شهید مطهری هم در کتاب نظام خانواده در اسلام ، این بحث را مطرح می کند و می گوید که چون قدرت تحمل پسران در شنیدن جواب نه خیلی زیاد است ، راحت تر می توانند از کنار این موضوع بگذرند اما اگر یک دختر از فردی که خواستگاری کرده است ، جواب نه بشنود آسیب های عمیقی را خواهد دید . امکان دارد که دختر خانمی بگوید که من آنقدر خودم را قوی و محکم کرده ام که حتی از جواب نه ، پنج نفر کاندیدای مورد نظرم هم ناراحت نشوم . جواب ما این است که شاید در ظاهر شما اتفاقی نیفتد و هیچ آسیبی نبینی ولی طبیعی است که شما یک لطایفی را از دست خواهید داد . حالا اگر دختر خانمی ، آقا پسری را دید که ویژگی های مثبتی دارد و به او تمایل قلبی پیدا کرد برای او هیچ مانع عقلی و شرعی هم وجود ندارد بلکه این دخترخانم برای ازدواج با این آقا باید کارهای را انجام دهد . یکی اینکه یک واسطه بفرستد . دقیقا روش حضرت خدیجه (س) است که ایشان وقتی پیامبر اسلام را می بینند و می پسندند ، کرامت و وقار خود را در یک فضای کاملا زیبا و متعالی حفظ کرده و واسطه ی معتبری بین خود و پیامبر قرار می دهند . فردی که بتواند پیام ایشان را برساند . دختر خانمها هم باید به دنبال فرد واسطه ای بگردند که در شأن آنها و طرف مقابلشان باشد تا در درجه ی اول بفهمند که آیا آن پسر تمایلی به ازدواج دارد؟ دوماً آیا تمایلی به سمت شما دارد و ویژگی های مثبتی را در شما دیده است که مد نظرش باشد ؟ سوماً بعد از تمایل پسر ، اعلام کند که از طرف دختر هم تمایلی وجود دارد ، در حقیقت دختر خواستگاری نمی کند بلکه زمینه سازی می کند و بعد همان فرد معتبر واسطه شود تا این خواستگاری به شکل طبیعی یعنی خواستگاری پسر از دختر رخ دهد . قطعا این زمینه خیلی بهتر و به موفقیت نزدیکتر است و دختر خانمها هیچ وقت لازم نیست مانند خرگوش باشند بلکه مانند خورشید خانم باشند یعنی همیشه حیا و وقار خود را حفظ کنند بدون اینکه موقعیت های مثبت را از دست بدهند.

سوال– از ابتدای محرم تا کنون برای انجام امور معمولی هم به آرایشگاه نرفته ام و شوهرم اصرار زیادی دارد که من به خودم برسم اما احساس می کنم که با این کار حرمت ماه محرم و صفر را نگه نداشته ام . لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ– ماه محرم و صفر جزء شعائر الهی و ایام سوگواری اهل بیت (ع) است اما سوگواری نباید با رفتارهای غلط و احیانا خرافه آمیز همراه باشد . البته افرادی که در ماه محرم وصفر به عشق امام حسین (ع) تا آخر این ماهها لباس مشکی می پوشند ، حرمت نگه داشته اند که این کار یک سنت است اما اگر فردی از جهت شرایط روحی ، رنگ مشکی او را آزرده و غمگین می کند و چون استفاده از این رنگ برای عزاداری اهل بیت نزد خداوند اجر ویژه ای دارد و احترام به سالار شهیدان است ، و شرایط روحی و خانوادگی شما این اقتضا را ندارد و نمی توانی با قلب یا موقعیت خودت هم کنار بیایی ، حداقل این است که از رنگ های خیلی شاد استفاده نکنی و یا کمتر استفاده کنی و استفاده از رنگ مشکی را در حضور اجتماعی خود به عنوان رنگ جدی قرار بده . در رابطه با لوازم آرایش و رفتن به آرایشگاه که یک نوع نشاط روحی درون خانواده را تامین می کند ، قطعا هیچ اشکال شرعی ندارد و خیلی وقت ها هم جزء ضرورت های زندگی است . ما در داستانی داریم که خانمی پیش امام معصوم رفته و اعلام می کند که همسرش دچار یک نوع سردی در گفتار و رفتار نسبت به آن خانم شده و او می ترسد که پای یک زن دیگر در میان باشد و حضرت از این خانم می خواهند که به زیبایی خودشان بیشتر رسیدگی کرده و آرایش کنند . حتی دستوری که حضرت می دهند این است که آرایش کنید . آن خانم بعد از مدتی دوباره پیش حضرت آمده و عنوان می کند که هنوز مشکلش حل نشده است و حضرت می فرمایند پس بیشتر آرایش کن . تامین زیبایی درون خانواده یعنی زن برای شوهر و اهل بیت می گویند که زیبایی شوهر هم برای زن لازم است . ما تصور می کنیم که آرایش و زیبایی فقط وظیفه ی زنانه است درحالی که حق و وظیفه ی زن و شوهر در قبال همدیگر است تا آن لطافتی که خداوند در این زندگی قرار داده ، تأمین شود . مانند لطافت یک گل درون گلدان است که دائما شکوفه و غنچه می دهد . پس آرایش و رفتن به آرایشگاه اشکال شرعی ندارد و خیلی هم مناسب است ولی در ایامی که ایام

ویژه و روز شـهادت است و به طور طبیعی هم معمولاـ آرایشـگاه های شـهر ما هم تعطیل است . آرایش صورت نگیرد چون تلقی ما این است که روزی که روز اصـلی غم است ما هیچ وقت دنبال شادیهای اضافه نمی رویم . کتاب همسـر دوست داشـتنی ، نوشـته ی آقـای مهـدی خـدامیان آرانی ، بر اسـاس آیـات و روایات ، دسـتور العمل هایی را که برای زنها و مردها در قبال زیبایی ها و لطافت هایی که در عالم ملکوت در روابط مثبت بین زن و شوهر است ، را تصویر می کنـد و هر دسـتورالعملی را در یک تا یک صـفحه و نیم ، به زبان ساده و شیوا بیان می کند .

سوال- بخت پسران چگونه باز می شود؟

پاسخ- بخت همه ی جوانان باز است یعنی از وقتی که بلوغ زوجیت ایجاد می شود که آن هم ترکیبی از بلوغ جنسی و بلوغ عقلی و بلوغ اجتماعی است ، بخت آنها باز است ماننـد دری که باز شده یعنی در رحمتی از سـمت خداوند که اگر ما بتوانیم به خوبی تدبیر کنیم قطعا این بخت با کلید زیبا و طلایی که از طرف خداوند می آید ، باز خواهد شد . باز بودن بخت دختر یا پسر به این است که برای انتخاب فرد مناسب و داشـتن مهارتهای درست برای زندگی ، مسـیر و معیار درستی داشـته باشـند . پس بخت دختران و پسـران وقتی بـاز می شود که معیارهـای آنهـا واقعی باشـد . بعضـی دخترخانمها به زیبایی ظاهری آقایان حساسیت ویژه ای دارنـد ، زیبایی ظاهری مهم است ولی حسن سـیرت خیلی مهم تر از حسن صورت است . وقتی این دو با هم باشـند یک زندگی خوشبخت را ایجاد خواهند کرد . من از بینندگان سوال می کنم که ما در رفتارهای خانوادگی و اجتماعی چه قدر یاد گرفته ایم که اول افراد را شناخته و بعـدا به آنهـا ابراز محبت کنیم ؟ در رسـانه هـای خود آیا زیبایی های ظاهری را بیشتر علنی می کنیم یا زیبایی های باطنی را نشان می دهیم ؟ ما یک آسـیب بزرگ اجتماعی داریم و آن هم این است که زیبایی چهره برای ما خیلی مهم شده است طوری که خیلی افراد ترجیـح می دهنـد ، فکر کننـد که با عمل جراحی بینی خیلی زیباتر می شوند و اگر فردی هم نتواند بینی خود را عمل کند سـه الی چهـار چسب به بینی خـود می چسباند ، و این کارهـا خیلی خطرنـاک است. درست است که یکی از ملاکهـای اصـلی انتخـاب همسـر بین دخترها و پسرها ، زیبایی های ظاهری است اما یادمان باشد که خداوند وقتی آدم و حوا را آفرید به خودش آفرین گفت ، فتبـارک الله احسن الخـالقین . خداونـد می فرماینـد : من بهترین خلقت خودم را کردم به زبان دیگر در فلسـفه ی زیبایی شناسـی ، خداونـد هیچ انسانی را زشت نیافریده است خصوصا در مورد زنان که آینه ی زیبایی هسـتند و به همه ی آنها زیبایی را داده است و مهم این است که از این زیبـایی دو ویژگی را حس کنـد یکی اینکه در مـدار رضـایت خداونـد حرکت کنـد یعنی این زیبایی را در مسیر حرام قرار ندهد چون محرومیت می آورد و نیز در مقابل نامحرم خودش را در مسـیری که خداوند آن را نمی پسـندد و زشتی های درونی او هم بوجود می آیـد ، قرار ندهد . دوم اینکه این زیبایی چهره را با نشاط عمیق معنوی همراه کند و آن وقت آن چهره ای می شود که همه می گویند ، یعنی دلنشـین . زیبایی ظاهری تعدادی شاخص دارد . دلنشین بودن با ویژگی های خوب شخصیتی و اخلاقی است که ایجاد خواهد شد . امکان دارد که بسـیاری از افراد چهره ی زیبایی داشـته باشـند اما خدای نخواسـته باطن زیبایی نداشته باشند . چند وقت پیش در اینترنت یک خبر علمی نوشته شده بود که : مردهایی که زنهای بسیار زیبا دارند عمرهایشان کوتاه است . طبق آمار به این نتیجه رسـیده بودنـد که زن زیبا عمر مرد را کوتاه می کنـد شاید به این دلیل که مرد دائما نگران است که از چشم زنش بیفتد یا خدای نخواسـته زنش در مسـیری قرار گیرد که به فرد دیگری دل ببندد و اینها جزء آفت زیبایی های افزون شده است . زیبایی درحد خود و در مدار خود قطعا به سلامتی روحی فرد کمک خواهد کرد.

سوال- دختری ۱۷ ساله هسـتم که علاقه مندم زودتر ازدواج کنم ولی همه اصـرار دارند که ادامه تحصیل دهم . لطفا راهنمایی کنید که کدام راه درست است؟

پاسـخ- زمان طلایی برای ازدواج دختران سن ۱۸ تا ۲۴ سالگی است اما نه به این معنی که قبل یا بعـد این سـنین نبایـد یا نمی تواند ازدواج رخ دهد . سن این دختر خانم یک سال زیر اسـتاندارد طلایی است یعنی سوم دبیرسـتان هستند و هنوز دوره پیش دانشگاهی

را هم نگذرانده اند . متاسفانه جامعه ی امروز ما به طور طبیعی یک دختر ۱۷ ساله را آماده ی ازدواج نکرده است مگر موردهای اختصاصی که در یک خانواده از جهت تربیت خانوادگی ، مسئولیت پذیری و آگاهی دادن به طور همه جانبه در امر ازدواج به طور اختصاصی کار کرده باشند ولی نگاه یک دختر ۱۷ ساله به ازدواج ، در حقیقت بحث مدیریت غریزه ی جنسی است . بحث یک نوع آرامش و علقه ی خاطر به جنس مخالف است . اینها جزء عنوانهای اصلی او است ولی ازدواج به مسئولیت و ارتباطات اجتماعی و بلوغ عاطفی نیاز دارد و دوستان دراین سنین خیلی به این مهم نرسیده اند . دختر عزیز اگر واقعا دلتان می خواهد ازدواج کنید پس ازدواج را یکپارچه ببینید یعنی فقط شادیها و لذت های آن را نبینید . مسئولیت های زیبای آن را که در دل آن مسئولیت ها ، این زیبایی خودش را نشان می دهد ، اینها را هم در نظر بگیرید و خودتان را نسبت به این موضوع جامع الاطراف کنید و همه جانبه فکر کنید و بعد اگر فکر کردید که می توانید به این تواناییها برسید ، وقت آن می شود که با صراحت و بدون پرده پوشی اما در نهایت حیا و وقار این موضوع را حتما با مادر خود مطرح کنید . به مادر بگویید که به این دلایل می خواهم زودتر ازدواج کنم و اجازه دهید تا مادر شما به عنوان یک دوست به شما کمک کند تا در موقعیت ازدواج قرار بگیرید . البته بعد از ازدواج هم می شود ادامه تحصیل داد اما مهم این است که شما در انتخاب همسر خود دقت کنید و اگر قصد ادامه تحصیل دارید باید مدیریتی در زندگی داشته باشید که درس را با زندگی جمع کنید و همسرتان هم به درس خواندن شما عشق بورزد .

سوال- پسر ۱۸ ساله ای هستم که مدتی به دنبال دختران می رفتم اما حالا می خواهم این کار را ترک کنم ولی نمی توانم . لطفا به من کمک کنید .

پاسخ- ما به این برادر خوب که توانسته خود انتقادی کند و اشتباه خودش را توجیه کند، تبریک می گوییم . چون متاسفانه مهمترین مانع برای برگشت به سمت پاکی و خوبی این است که ، بدیهای خود را با هزار بهانه توجیه می کنیم که مثلا رابطه ی دختر و پسر چه عیبی دارد؟ یا حالا- که ما ازدواج نکرده ایم باید جنس مخالف را بشناسیم و هزار و یک مدل حرفهای غلط . اما اینکه ایشان گفته بودند نمی توانند دست از این کار بردارند ، درست گفته اند و به راحتی نمی شود پس باید یک فرایند را طی کنید مانند ساختن یک ساختمان که فاز یک و دو و سه دارد . در مرحله ی اول ارتباط بین خود و خدا را تقویت کنید چون شما نمی توانید با این ارتباط عاطفی غلط ، بدون قوی کردن ارتباط معنوی خود با خدا ، یک دفعه تصمیم به کنار گذاشتن آن بگیرید زیرا یک خلاء عاطفی برای شما پیش خواهد آمد . پس ارتباط معنوی خود را با خدا زیاد کرده و با او مناجات کنید. مناجات یعنی با خدا ، با کسی که شما را بی اندازه دوست دارد ، عاشقانه حرف بزنید . مناجات شعبانیه از زیباترین و قشنگ ترین مناجات ها است که اتفاقا عشق به خدا را دائما طلب می کند و یک فراز بسیار زیبا دارد که به درد افرادی مانند این آقا می خورد که در آنجا حضرت می فرمایند: خدایا من نمی توانم از گناه دست بکشم و به سمت اطاعت تو بروم مگر وقتی که تو مرا با محبت خودت بیدار کنی یعنی من یک عشق جایگزین حقیقی احتیاج دارم . این آقا هم سراغ مناجات با خدا برود و خلوتی برای خود پیدا کنید . شب و نصف شب ، در اوقات تنهایی در امامزاده و مسجد ، وقت های کوتاهی را پیدا کنید و به جای گپ زدن و گفتگو با نامحرم که فقط کارت شیطان را شارژ می کند ، با خدا گپ بزنید و ارتباط خود را با خدا عمیق کنید . مناجات شعبانیه جزء دعاهایی است که امام سفارش کرده و فرموده اند که همه ی دعاها را بخوانید ، مخصوصا دعای مناجات شعبانیه را. البته در مفاتیح در قسمت اعمال خاص ماه شعبان ، بعد از مناجات ، شیخ عباس قمی بیان می کند که این مناجات مختص ماه شعبان نیست و هر وقت حالی داشتید آن را بخوانید و ادامه می دهد که فقط مختص یک امام هم نیست بلکه همه ی معصومین این مناجات را می خوانند چون مناجات عظیمی است. در مرحله ی دوم به این دوست خوب پیشنهاد می کنیم که همه ی کانالهای ارتباطی خود را با دختران نامحرم ببندند یعنی حتی اگر لازم است سیم کارت گوشی خود را عوض کرده و سیم کارت جدید بگیرند. این کارها یک مرتبه اتفاق نمی افتد اما بعد از مناجات این امر رخ می دهد زیرا ما نمی توانیم راهی را برای گناه باز بگذاریم و بعد خودمان را از گناه حفظ کنیم .

جایگزین آن ارتباط های گناه ، ارتباط خودش را با خداونـد تقویت کرده و ارتباط با نامحرم را قطع کند و در این ارتباط باید برای خود ، یـک دوره ی ریـاضت قرار دهـد یعنی یـک دوره ی پالا-یش و استریـل کردن روح . این پالا-یش همانا با روزه گرفتن انجام خواهـد شـد چون یکی از کارهایی که در مـدیریت غریزه ی جنسـی خیلی مهم است ، روزه گرفتن است که غریزه را به حداقل می رسانـد . ایشان خودشان را خیلی ، در مسیر نامحرم قرار ندهند چه با اینترنت یا پیامک ویا با تماس تلفنی و چه در مسیر ترددشان و سعی کننـد از همه ی این کارها پرهیز کنند . ارتباط عاطفی خود را با محارمشان بیشتر کنند و یک ابراز محبت سالم نسبت به برادر و خواهر و مـادر خود داشته باشـند ، این ارتباطـات سـالم همـان ارتباط با جنس مخالف است اما ارتباطی سالم و در یک معنویت و نورانیت .

سوال– پسری هستم که می خواهم به خواستگاری بروم ولی می ترسم از دختر خوشم نیاید و اثر منفی برای آن دختر داشته باشد. من را راهنمایی کنید.

پاسخ– این آقا جزء افرادی هستند که نمی خواهند با خواستگاری رفتن ، موجب آزردگی روحی و عاطفی یک دختر خانم شوند و این کـار ازجهت مـدار سـلامتی ایشـان بسیار خوب است و برای چنین دقت نظری ، از ایشـان ، جای قـدردانی دارد اما یک نکته را دقت کنیـد که من از همه ی بینندگان می پرسم که اگر ایشان نگران دخترخانمهایی است که به خواستگاری آنها می رود و ممکن است آنها را نپسندد و نیز آنها برای خودشان امتیاز منفی قائل شونـد ، پس ایشان چه کار کننـد ؟ راه جایگزین برای ایشان چیست؟ ایشان بایـد در کوچه و خیابان و با ارتباطات ناسالم دختری را انتخاب کننـد ؟ آن کار قبلی چه قـدر اثر منفی دارد و این کار چه قد اثرات منفی ؟ من قبلا به دخترخانمها در مورد چگونه جواب منفی دادن به خواستگارشان را گفته ام و همان را به آقا پسرها هم می گویم . به دختران گفتم که یاد بگیرید که بتوانید به خواستگاران خود با یک سلامت روانی و معنوی ، جواب نَه را بدهید چون شما قطعا از بین خواستگاران باید به یک نفر جواب مثبت بدهید و به بقیه هم نَه بگویید پس مهارت نَه گفتن را طوری یاد بگیرید که به دیگران آسیب نرسانیـد. از من پرسیده شـده که یک جمله خوب درباره گفتن نَه به آقا پسرها ، طوری که ناراحت نشونـد را برای آنها عنوان کنم . بعضـی دوسـتان احیانا ، خدای نخواسته ممکن است برای نَه گفتن ، به سمت دروغ بروند . مثلا به طرف مقابل می گویند که استخاره کردیم و بد آمده است درحالی که استخاره کردن یا نکردن در اینجا ، جایی نداشته است چون استخاره جا دارد ، یا افرادی می گوینـد که پدرش راضـی نیست یا می گویند دخترمان راضـی نیست . همه می دانند که این جمله ها بهانه است و به نظر می رسـد بهـانه هـای محترمانه ای هسـتند اما اینها بی احترامی به خودم و شـعور مخاطبم است و مخاطب من هم می دانـد که به هزار و یک دلیل به او نه گفتیم . سوال پیش می آیـد که آیا مخاطب ترجیح نمی دهد که در لفافه دلایل ما را بشـنود؟ چرا در لفافه بلکه گفتن دلیل واقعی یعنی اگر آقا پسر ویژگی های مثبتی داشـته است از قانون ۱+۶ همچنان می توانیم اسـتفاده کنیم و وقتی مثلا خانواده ی پسر برای جواب گرفتن تماس می گیرند ، خانواده ی دختر اول بگوید که پسر شـما تحصـیلات و موقعیت شغلی خوبی دارد و شـما خانواده ی اصـیلی هستید اما وقتی ما مجموع شـرایط را سـنجیدیم متوجه شدیم که این ازدواج ، ازدواج موفقی نخواهد بود به همین دلیـل به طور قطعی جواب مـا منفی است . اسـتخوان لای زخم نگذاریـد و بهانه های دروغی بالا را عنوان نکنیـد چون آنها ممکن است مثلا بگوینـد که ما چند سال برای درس دختر شـما ، منتظر می مانیم . چند وقت پیش مادر عزیزی به من می گفت برای دخترم خواستگاری نمی آید بنابراین خیلی ناراحت هستم و من به ایشان گفتم که شاید شما به فرد مناسبی جواب نَه داده اید و ایشـان جواب دادنـد : بله یـک پسری بود که چهـار سـال منتظر دختر من شـد و ما در آخر هم جواب نَه دادیم . واقعا این انصاف و عدالت است که ما یک پسر یا دختری را چند سال منتظر خود بگذاریم و بعد هم به او جواب نَه بگوییم؟ این کار ، خلاف مروت و عـدالت و اخلاق و انسانیت است . به غیر از اینها ما به عنوان فردی که پیرو مکتب اهل بیت هستیم ، حق نداریم دیگران را رنج داده و از زندگی عقب بیندازیم پس اگر شما واقعا شرایط را به طور حقیقی بررسی کردید و فرد را برای ازدواج مناسب نمی دانستید ، به

طور قطع و صراحت به او جواب نَه را داده و برایش آرزوی خوشبختی کنید و این ارتباط را کاملا قطع کنید چون اثر منفی آن این است که آن آقا پسری که زندگیش به تاخیر افتاده و دل بسته شده و خیلی وقتها هم در خواب و خیال این دخترخانم هم بوده ، آسیب های معنویی بعد از جواب منفی خواهد دید و بعدا متوجه زندگی این دختر خانمی شده که به او انرژی های منفی زیادی داده است و سراغ زندگی او خواهد آمد . اما به این آقا پسری که از جواب منفی به دخترخانم ها می ترسد و به تمام خانواده های پسرها عرض می کنم که لطفا برای رضای خدا ، اگر به خواستگاری می روید یا در مرحله ی اول آن هستید ، در هر مرحله که به جواب منفی رسیدید و همه ی شرایط را بررسی کردید و مشورت هم گرفتید و تحقیقات کاملی هم انجام دادید و جواب منفی شما قطعی هم شد ، آن وقت از خوبی های طرف مقابل تعریف کرده و عنوان کنید که ما در جمع بندی خود به نتیجه ی مثبتی برای ازدواج نرسیدیم و به همین دلیل جواب ما برای انتخاب دختر شما متاسفانه منفی است ولی آرزو می کنیم که دختر شما خوشبخت شوند . حالا اگر این دختر خانم از بستگان نزدیک آقا پسر باشد ، به خانواده دختر بگویند و نیز عمل هم بکنند که ما برای دختر شما سر سجاده دعا می کنیم که خوشبخت شود و از اینکه نتوانستیم دختر شما را به عنوان عروس خود انتخاب کنیم ناراحت هستیم . آیا این رفتار یعنی خواستن خیر و خوبی برای همه یک رفتار سالم نیست؟ آداب اجتماعی و دینی ما هم می گوید که ما حق نداریم دیگران را با نکات منفی آزاردهنده اذیت کنیم . مثلا بگوییم که دختر شما کوتاه قد یا چاق یا لاغر یا زشت است چون این صفات را شما در نگاه اول هم می توانستید تشخیص بدهید اما چرا با این روش زشت ، فرد دیگری را تخریب می کنید ؟ آیا دختر خانم کوتاه قد ، هیچ خوبی دیگری نداشت که شما از او تعریف کنید و کمک کنید که زیبایی های روحی اش را بیشتر کنید؟ مطمئن باشید آرزوی قبلی که برای دختر یا پسر یا خانواده های آنها ایجاد می کنید ، طوفان های سهم گینی را در زندگی فرزند خودمان ایجاد خواهد کرد و از این طوفانها بترسیم . اگر خانواده ی پسری به خواستگاری رفتند به خانواده ی دختر نگویند که اگر ما زنگ نزدیم یعنی جواب ما منفی بوده چون این بدترین رفتار است بلکه با ادب و احترام و با عشق به آنها بگویید که جواب ما منفی است و قطعی بدانید که دعای خیر آن دختر هم پشت سر شما خواهد بود .

۸۸-۱۰-۲۳

۲۱۷- دختری ۱۸ ساله هستم ، تنها برادرم فوت کرده است ، من برای پر کردن جای خالی او با پسری هم سن و سال خود ، ارتباط تلفنی دارم . آیا این کار گناه است؟

این یک فتح باب می شود برای اینکه دوستی بین دختر و پسر تا چه اندازه ای درست است و تا چه اندازه ای می تواند به آنها آسیب بزند ، خود این خواهرمان گفتند که با فوت برادرم این زمینه را برای خودم مجاز دانستم ، پس شما یک خلاء عاطفی دارید و آماده اید که هر آب آلوده ای را بنوشید تا آن خلاء پر شود . آسیب پذیری شما بیش از هر کس دیگری است ، قطعا شما به طور ناخودآگاه ، قبل از این که بخواهید این آدم را بشناسید به او عادت خواهید کرد و بعد از عادت ، انس می گیرید و ترک کردن این آدم برایتان سخت می شود و این یعنی یک نارنجکی که ضامنش کشیده شده و آماده برای انفجار است . برای ایشان سه پیشنهاد دارم . یکی این که رابطه را برای آن کسی که واقعا دوستش دارد یعنی خدا ، که یک رابطه عاشقانه دو طرفه است ، کامل کنار بگذارند . بعضی افراد گفته بودند می شود گناه را یکباره ترک کرد ؟ فقط یک تصمیم جدی می خواهد و یک برنامه عملیاتی . ترک گناه و دور شدن از زمینه های گناه ، در حقیقت رابطه ها را از هر طریقی که هست ، تلفن ، پیامک ، دیدن و نامه را قطع کنید و بعد ارتباط خود را با خدا جدی تر کنید و بعد رابطه عاطفی خود را با خانواده زیاد کنید . شما یک عضو خانواده را از دست داده اید پس اگر با بقیه افراد خانواده سعی کنید رابطه عاطفی قوی تری برقرار کنید متوجه می شوید آنها هم مثل شما ، نیازمند این رابطه هستند و شما بهتر از هر کس دیگری می توانید به یکدیگر کمک کنید ، با یک تعادل سازنده و خوب و بالنده .

۲۱۸- من ازدواج کرده ام و قبلا شخصی را دوست داشتم و الان هم از طریق پیام تلفنی در ارتباط هستم و همسرم اطلاع ندارد ، آیا این عمل گناه است؟

این دوست داشتن چه معنی دارد ؟ آیا کسی را که قبل از ازدواج فکر می کرده کاندیدای ازدواج با او هست ، وقتی ازدواج کرده آیا مطلع شدن همسرشان به معنی این نیست که رابطه عاطفی آنها فوق العاده آسیب اساسی خواهد دید؟ پس کاری که پنهانی انجام می شود خیلی وقت ها همان باطن گناه است که ما ترجیح می دهیم حتی از خودمان هم پنهان کنیم . وقتی شما می توانید لذت محبت همسرتان را بچشید و بتوانید این فرد را از زندگیتان حذف کنید ، خوبی هایی که در او می بینید موجب شده به او انس بگیرید ، سعی کنید این خوبی ها را در همسرتان پیدا کنید و اگر نیست ، ایجاد کنید ، شما قطعا به عنوان یک زن قدرت خلاقیت دارید . یادتان نرود شما امانت دار خالقیت خدا در وجودتان هستید . شما قدرت آفرینش زیبایی ها را در آن کسی دارید که دوستش می دارید و او هم به شما علاقه دارد . این رابطه هر چه زودتر قطع شود راه نجات از دره های سقوط خیانت به خودتان و همسرتان را پیدا کنید .

۲۱۹ – حد شرعی صحبت کردن و ارتباط با نامحرم چه میزان می باشد؟

برای ارتباط با نامحرم فرقی ندارد ما مجرد یا متاهل ، زن یا مرد باشیم ، یک ملاک و قاعده عمومی وجود دارد و آن اینکه هر موقع حس کردیم این فرد نامحرم برای ما موضوعیتی از محبت ویژه پیدا کرده به نوعی به او عادت کردیم و دوست دارید صدای او را بشنوید ، با او چت کنید و حس کنیم در کنار او آرامش داریم ولی کاذب است چون کار شیطان رنگین کمان زیبا انداختن روی گناه است . برای همین هم یک میدان مغناطیسی روی گناه ایجاد می کند و خلاء او برای ما طوری شود که دچار آشفتگی شویم و دلمان می خواهد که او در کنار ما باشد یعنی یک آرامش حقیقی را از دست دادیم و آرامش کاذبی را بدست آوردیم . اینجا قطعا ما دچار حریمی شدیم که خداوند قرق گاه خودش قرار داده است و باید بلافاصله از آن دور شویم یعنی قبل از اینکه کارت قرمز بگیریم در همان کارت زرد حواسمان جمع باشد ، در چراغ چشمک زن سر چهار راه روابط بین دو جنس متوجه شویم که باید رابطه را کم رنگ کنیم ، مدیریت احساس و مدیریت هیجانات عاطفی چیزی است که انسان به صورت ارادی و آگاهانه آن را دارا است ولی امروز در زندگی مدرن همه فکر می کنند که باید با آخرین سرعت از این مرزها عبور کنند تلقی آنها این است که ما تمایل ویژه ای نداریم مگر چه اشکالی دارد ؟ موجب می شود که آن نیازهای درونی سیراب شود ، یا حتی گاهی اوقات فرد فکر می کند با این رابطه به سلامت روحی خود کمک می کند . این ها همه دروغ های بزرگ است که به خود می گوییم و نشانه اش همان وجدان درد است ، وجدان دردی که آدم می گیرد تا وقتی است که هنوز این گناه برایش عادی نشده است ، بعد از اینکه گناه عادی شد ، وجدان درد هم این قدر ساکت می شود که شما فکر می کنید اصلا گناه کار خوبی است . کسانی که گناه نمی کنند انگارمجرم هستند ، جای خوبی و بدی عوض شده است پس راه حل ما این است که حواسمان باشد در ارتباط با نامحرم ، در گفتن ، شنیدن و دیدن مدار قلبمان کف دستمان است . مراقب باشیم که هم به خودمان و هم به طرف مقابلمان خیانت نکنیم . مبادا در رفتارها و گفتارها آن پالس عاطفی قوی بیاید و جایگزین یک رابطه انسانی شود.

۲۲۰- شوهر خیلی خوبی دارم اما نمی تواند نگاه خود را کنترل کند و هر زن زیبایی که می بیند به او عمیقا خیره می شود .چگونه او را راهنمایی کنم؟

در معیار ازدواج قرار شد زیبایی طرف مقابل یکی از آن اولویت هایی باشد که تا در مراحل بعدی نگاه کنیم یعنی اول به خاطر زیبایی سراغ فرد نرویم ،اما زیبایی های حقیقی آن زیبایی های عاطفی و معنوی است . حالا چرا همسر ایشان نمی تواند این زیبایی را ببیند ؟ شاید در ارتباط عاطفی و محبت این زن و شوهر آن جنبه های زیبایی به حداقل خودش رسیده یعنی این خانم تمایلات سالم و خوب همسر شما را شاید پاسخگو نیست .همیشه وقتی چه زن و چه مرد می بیند همسرش اشتباه می کند یک بار به خودش

برگردد و خود انتقادی کننـد ، ببینـد چه غلط دیکته ای در گفتار یا نوع تعاملشان هست که موجب شـده یک جوری دوری عاطفی بینشان رخ دهـد . اگر دیدند که همه آن غلط دیکته ها را پاک کردند و همچنان همسـرشان ادامه می دهد پس معلوم می شود یک اختلال هویتی در همسـر وجود دارد . حالا باید دنبال درمان همسرشان بروند ، خودشان مشاوره بگیرند برای اینکه بتوانند همسرشان را درمان کنند . اگر همسر ایشان جزء این طیف باشد یعنی این خانم همه مهارت های زنانه خود را در مدار سلامت بکار می برند و همچنان همسـرشان تمایل به زن های دیگر دارنـد لازم است که در نوع گفتگوها و رفتارها ببیننـد آیا این عـدم تمایل در زمینه های دیگر هم است یا نه ؟ یعنی این عدم سـلامتی که در رفتار و برخوردش هست آیا در خواسـته های دیگرشان این عدم سلامتی وجود دارد . آنجا دیگر باید به فکر درمان جدی باشند یعنی از یک نشانه عبور می کنیم و می رسیم به یک شناخت هویتی .اگر این خانم به طور صـریح به همسـرشان بگویند که من از اینکه به خانم های دیگر نگاه می کنید ناراحت می شوم ، کار صـحیحی نیست . اول اینکه همسرشان در حقیقت کیبورد شخصیتی اش دستش آمده ، هر موقع بخواهد به شوخی یا جدی همسرش را اذیت می کند. دوم اینکه به طور ناخودآگاه طرف مقابل را به سـمت لجبازی می کشانید و سوم اینکه با این صراحت گفتار پرده حیا و احترامی که باید بین زن و شوهر حفـظ شود از بین می رود . پس اشـتباه عمـل نکنیـد به طور غیر مسـتقیم ایجـاد جـاذبه و محبت و نهایتا اگر به نتیجه نرسیدید حتما مشاوره خوب و امینی را پیدا کنید و از او راهنمایی بگیرید.

۲۲۱- من پسـری را دوست دارم و او هم من را دوست دارد . می خواهیم با هم ازدواج کنیم اما پدرش نمی گذارد چون او دانشگاه می رود . آیا ازدواج مانع درس خواندن است؟

اگر بگویم نیست اشـتباه کردیم و اگر بگویم هست باز هم اشـتباه کردیم یعنی چه؟ یعنی مهم این است که آن طرف مقابل ما درس را کجای زندگی قرار داده است ، بعضـیها بچه درس خوان هسـتند که فکر می کنند تا وقتی درس می خوانند نباید هیچ نوع فعالیت اقتصادی یا اجتماعی جدی داشـته باشند ، اینها اگر قطعا ازدواج کنند به همسرشان خیلی سخت خواهد گذشت . اما اگر کسی است که به این حـد از بلوغ اجتماعی رسـیده که درس را به عنوان یکی از زمینه های رشد شخصـیتی می بیند ، در این حالت چه بهتر که درس با ازدواج همراه باشد . ما معمولا به دوسـتان دانشـجو پیشنهاد می کنیم سال دوم و سوم دانشجویی جزء بهترین سالهاست برای ازدواج . به خاطر اینکه سال اول شـما هنوز در هیاهوی درس و دانشـگاه هستید و هنوز خودتان و رشته را پیدا نکرده اید . سال آخر هم درگیر پایان نامه و آماده شـدن برای دوره بعـدی هستید ،سال دوم و سوم یک مقدار به آرامش رسـیده اید .معمولا آمار ازدواج دانشـجویی که کمتر از دو درصد خوشـبختانه شکست عاطفی و ازدواج در آن بوده بیشترین موفقیت در همین سال دوم و سوم بوده است.

۲۲۲ - خانمی هستم که شوهرم همیشه در زندگی با زورگویی رفتار می کند . چکار کنم؟

اگر این آقا در خانواده ای است که زورگویی را از پـدر و مادر به صورت دیکتاتورمآبی یاد گرفته است ، قطعا رفتار ایشان را خیلی سخت تر می شود تغییر داد چون به صورت تربیتی یـاد گرفته و از بچگی بـا زورگویی کـارش را پیش برده است اما اگر نه ، پـدر و مادر روحیه دیکتاتوری نداشـته و این فرد در خانواده معروف به دیکتاتور است ، من همیشه به دوستان می گویم اگر آقایی داد زد ، فریـاد زد ، تعجب نکنیـد ، عصـبانی هم نشویـد ، داد زدن یک مرد یک زیر نویس آن این است که من نیاز به توجه و محبت دارم ، همـان طـور که گریه کردن یـک خـانم ترجمه دارد ، لطفـا من را نوازش عـاطفی کن ، کلامـی ، رفتـاری و گفتـاری ، پس این فرد زورگو شخصـیت پنهان ضـعیف یک کودک درونی دارد که آن کودک درون به قول اریک فرن به عنوان یک روانشناس کودک آلوده است . دلش می خواهـد با زورگویی جلب توجه کنـد ،می خواهـد بگوید من کی هسـتم ، شـما با محبت به او نشان دهید که کسی هست .

۲۲۳- آیا در زندگی زناشویی ، عاشق کس دیگری بودن بدون فکر بد گناه است و اگر گناه است چه طور باید فراموش کرد؟

وقتی ما ازدواج می کنیم با خود و خدا عهد می بندیم . در ادیان توحیدی زرتشت ، یهود ، مسیحیت و کامل ترین آنها اسلام ، عقد قرار داد دو طرفه بین زن و مرد نیست .عقـد یک قرار داد سه طرفه بین خـدا ، زن و مرد است . خدا مستقیما پا می گذارد وسط این معامله و می گوید که من هستم که شما دو نفر را به یکدیگر پیوند می زنم و در این رابطه حواسمان باشد ما اول با یکی دیگر عهد بستیم . پس خط قرمزهایی که او برایمان گذاشته بایـد جدی بگیریم حتی روانشناسان و اندیشـمندان به شـکل دیگر می گویند که قبل از ازدواج چشـمانتان را باز کنیـد تا درست انتخاب کنید اما بعد از ازدواج چشـمانتان را به سایر محبت ها کامل ببندید تا بتوانید مزه محبت همسرتان را بچشید . وقتی شما چشم به محبت و توجه جنس مخالف خود نمی بندید قطعا شما وارد آن حریمی شده اید که آسیب هـای زیادی به روابط عاطفی خواهـد زد و به طور ناخودآگاه تخم نفاق و خیانت را در وجودتان کاشـته ایـد و متاسـفانه دنیای امروز ، دنیای عشق بی مرزی را توصیه می کند که هر زنی می تواند عاشق هر مردی شود و هر مردی می تواند عاشق هر زنی شود حتی اگر متاهـل باشـد و این یعنی یـک فـاجعه بزرگ یعنی فروپاشـی خـانواده ، یعنی بچه هـا یـاد بگیرنـد که خیانت کردن به یکـدیگر جزء قـانون های زنـدگی است و این چیزی است که قطعا تلخی و زشتی آن را این خانم و یا آقایی که دل به کسـی غیر از همسـرش بسته دیر یـا زود خواهـد دیـد . خیـانت جزء آن چیزهـایی است که در همین دنیا نتیجه اش عایـد فرد می شود ، رسوایی ، تنهـایی و سرشکسـتگی و این محـدودیت هم برای خـانم هـا است و هم برای آقایـان امـا یک تفاوت کوتاه دارد . لازم نیست مردی برای خودش مجـاز بدانـد اول مـا بایـد بـا خـدا حساب و کتابمان را یکی کنیم . اجازه بدهیـد وارد این تله انفجاری نشویم ، ازدواج مجدد و ازدواج موقت دو تا ازحریم های الهی است که خداوند با شـرایط ویژه به مرد اجازه داده است اما نه اینکه هر مردی هر زنی را که دلش خواست . یک مرد متاهل نمی توانـد به یک زن متاهل دل ببنـدد ، اگر یک خلا در زندگی شخصـی او باشد ، باید اول آن خلاء را بر طرف کنـد ، بعضـی ها امروز ازدواج مجـدد و موقت را مثل ماجرای ملانصـرالدین اجرا می کننـد . می گوینـد : یک شب ملا را دیدند که زیر نور ماه در کوچه دنبال چیزی می گردد ، می پرسند ملا چه چیزی گم کرده است ؟ گفت دنبال انگشترم می گردم .گفتنـد که کجـا گم کرده ای ؟ گفت : در خـانه . گفتنـد که پس چرا در کوچه دنبال آن می گردی ؟ گفت: چون خانه تاریک است و کوچه روشن است. بعضـی از مردها خانه تاریک کن و بیرون روشن کن هستند یعنی در خانه خودش روابط سالمی که می تواند با همسـرش داشته باشد را از او دریغ می کند و می گوید : من در زندگی خلاء عاطفی دارم و می توانم ازدواج موقت یا مجـدد کنم . این یک هشـدار بزرگ به همه خانم ها است . اگر روابط عاطفی خوب و سالمی را در زنـدگی خود نداشته باشـید گریزگـاه هوس پیش می آیـد و بعـد احیانا اگر فردی خوب دین را نفهمیـده باشـد دنبال عنوان های دینی هم نیز برایش می گردد . قطعا ازدواج مجـدد و موقت جزء تب اورژانس عاطفی است و شـرایط خود را دارد . کاش یک روز جامعه ما به این بلوغ می رسـید که زن هـا و مردهـا بـدون حب و بغض به خودشان اجازه می دادنـد حرف خـدا را درست بشـنوند . قطعا راه بیرون رفتن از بسـیاری مشـکلات جـامعه مـا ازدواج مجـدد و موقت است اما نه هر مردی و نه هر زنی . اینجا لازم است که یک چکاب معنوی و عاطفی از خودمان انجام دهیم.

۲۲۴– حدود دو سال است پسری را دوست دارم و عاشق او هستم . تمام خواستگارانم را رد کرده ام ولی ایشان هر بار بهانه ای می آورد . چه کار کنم ؟

بایـد از این دوسـتمان بپرسـیم مشـکل شـما بـا خوسـتگاران چیست ؟ علل رد کردن آنها را دسته بنـدی کنیم ،۱–اینکه فردی ، فرد دیگری را دوست دارد اما پـدر و مادرش مانع می شونـد ، اگر واقعا شـما هنوز ازدواج نکردیـد فردی را دوست دارید ، مهم نیسـت بیننـده مـا دختر است یا پسـر و مهم نیست چه کسـی مخالف این ازدواج است ، دلتان را با خودتان یکی کنیـد ، با خودمان یک دل باشـیم چنـد تا دل نداشـته باشـیم ، واقعا طرف مقابل ما شـرایط اینکه پـدر یا مادر خوبی برای فرزندانمان باشد را دارد؟ یا صـرفا دل بستیم به همین انـدازه ای که من او را دوست دارم و او هم من را دوست دارد ، تهمت زدن چیز بـدی است و بـدتر از آن این اسـت

که آدم به خودش تهمت بزند ، خیلی ها به خودشان تهمت عاشقی می زنند ، تهمت بدی است و امتحانات سختی هم پشت سرش دارد.

۲۲۵- چه تستی وجود دارد که مطمئن شوم واقعا این پسر را دوست دارم؟

اینکه ببینیم اگر خدای نکرده این زیبایی های ظاهر را در تصادف یا آتش سوزی دچار سیب شود ، آیا همچنان حاضرم در کنا او باشم؟ اگر بدانم ایشان قبل از من فرد دیگری را دوست داشته ، ببینید امتحانات مختلف از دلم می گیرم ، انشاء الله هیچ کدام از این شرایط پیش نیاید ولی برای تست گرفتن قطعا باید بزنگاههای قلبم را چک کنم و اِلا تا وقتی که دو نفر قربان صدقه یکدیگر می روند هیچ مشکلی وجود ندارد. اگر نتیجه تست مثبت بود ، قدم دوم را برمی داریم .پس ۱- یک خود آزمایی می کنیم که واقعا این فرد شریک مناسبی برای زندگی ما هست یا نه؟ ۲- آیا حاضر هستیم در شرایط سخت در کنار او باقی بمانیم ؟ ۳-حالا اینجا وظیفه من است که احساس قلبی خود را به آداب و رسوم عقلانی شرعی و منطقی ترجمه کنم . باید فردی را که در فامیل و دوستان قدرت نفوذ و قدرت بیان دارد را پیدا کنم و این فرد باید خدا ترس باشد ، من روی این صفت تاکید دارم ، چون اگر تقوا نداشته باشد خدای نکرده آسیب های جدی تری وارد می کند اگر پدر یا مادر مخالف است و برای صحبت کردن بیایند ، به طور غیر مستقیم امکان دارد بگویید چرا ما مهارت قاطعیت داریم ، مهارت تصمیم گیری داریم اگر خود این فرد برود و بگوید بسم الله ، من این فرد را می خواهم یا این فرد را می گیرم یا هیچ کس دیگر ، باعث می شود حرمت ها شکسته شود . پدر و مادر شما خیلی وقت ها امکان دارد بعضی حرف ها را به شما نتوانند بزنند و این بد است ولی وجود دارد. شما شاید آن مطلبی که کنار قلبتان وجود دارد به خاطر اینکه احساستان درگیر شده است حتی نتوانید آن را به زبان و کلمات ترجمه کنید ،به بستگان بگویید و بگذارید فردی که به شما نزدیک است مثل خاله ، دایی ، عمو ، یک دوست عاقل ، یک معلم خوب از او کمک بگیرید و او مترجم قلب شما برای نزدیکان شود و یک واسطه شود و این واسطه حریمی بین شما و اطرافیان ایجاد کند . این قلب را در تپش قرار ندهید که فکر می کنید فردی را دوست دارید و به خاطر او باید صبر کنید ،سه سال ، چهار سال ،دین و دنیایتان ،دنیای احساساتان ، همه چیز ، مانع می شود و جلوی آن گرفته می شود یک باره می بینید آن پسری که خیلی هم به او علاقه داشتید کارت ازدواجش دستتان می آید و می گوید : من تصمیمم را گرفتم و آن وقت شما فکر می کنید باید با زندگیتان چکار کنید ، خیلی سخت است دوباره بتوانید خودتان را بسازید.

۲۲۶ – دختری را دوست دارم و خانواده ام خبر دارد ولی آنها شخص دیگری را برای من در نظر گرفته اند . او دختر خوبی است و عاشق او هستم . راهنمایی بفرمایید .

من معتقدم که این آقا پسر آن چیزی که در دلش بوده را کامل نگفته یا نتوانسته یا نخواسته بگوید . چون مادرها معمولا این خصیصه ی غریزی را دارند و نسبت به فرزندان خیلی حساسند . اگر این دختر خانمی که مادر انتخاب کرده یک فرد ویژه با ویژگی های ممتاز است ، او را هم ببینند و بررسی کنند بعد از دیدن این دو نفر به مادر بگویند به دلایلی به فرد اول تمایل دارم ، اگر نتوانستند مادر را قانع کنند که من معتقدم می توانند ، ایشان به طور جدی قانع کردن را شروع نکرده اند چون پرسیده اند که خودم نمی دانم چکار کنم ؟ یعنی ایشان ترجیح می دهند بی هیچ حرف و حدیثی دل مادر را بدست آورند ،خیلی خوب است ، فوق العاده ارزشمند است اما اگر عاشق دختر دیگری است و او نیز شرایط مثبتی را دارد او را مطلع کنند و بخواهید که مادرشان هم ایشان را ارزیابی کنند و احیاناً اگر نقاط ضعف و قوتی وجود دارد ، ایشان به عنوان مشاور به شما کمک کنند ، بعداً در دو کفه ترازو بگذارید و افق آینده زندگیتان را ببینید و فکر کنید ده سال آینده با هر کدام از این دختر خانم ها ازدواج کنید ، کجای زندگی خواهید بود ؟ آن وقت راحت تر تصمیم می گیرید .

۲۲۷ – خواستگاری دارم که از لحاظ اعتقادی با ما هماهنگ نیستند . آنها بی حجاب هستند و ما با حجاب هستیم . تکلیف چیست

؟

یکی از آن شرایط ازدواج ، همسان همسری، کفویّت و هم شأنی است . هم شأنی در اعتقاد ، در ایمان و اخلاق . اگر باورها و رفتارهای دینی در حد متعارفی که دین از ما می خواهد در خانواده طرف مقابل وجود ندارد ، یقین بدانید شما بعد از دو سال چالش های سنگینی را خواهید داشت یعنی مدام در کشمکش های فکری و رفتاری هستید ، مدام رفتارها به صورت های مختلفی تعبیر می شود و بدترین حادثه وقتی اتفاق می افتد که بچه ها به دنیا می آیند و می خواهند تربیت شوند ، حالا تحت دو تربیت متضاد قرار می گیرند و مهمترین آسیب را خواهند دید . حجاب یکی از رفتارهای کوچک دینی نیست ، یک ضرورت دینی است که اگر آن را انکار کنیم به گونه ای که موجب انکار نبوت و توحید شود از دین خارج است . پس حجاب را جدی بگیریم البته حجاب قرآنی که حداقل دارد . حداکثر همه این است که اصل حجاب را به عنوان یک دستور خوشبختی الهی در زندگیمان جدی بگیریم ، اگر آنها با حجاب کنار نمی آیند ، بدانید که بعدا مشکلات عجیب و غریبی را خواهید داشت . اگر این دختر خانم یک آدم خود ساخته باشد ، مثلا رشته تحصیلی که می خواسته انتخاب کند اگر افراد خانواده مخالف بودند و رشته خوبی بود و ایشان توانسته مقاومت کند یعنی آدم مستقلی است ،اگر که موقعیت فکری ایشان طوری باشد که می تواند مستقل از خانواده فکر کند ، این فرد رشد یافته است .هیچ ایرادی ندارد ، اگر من ببینم که حتی در انتخاب رنگ لباسش ، جوراب ، کفش ، ضرورتا همه باید نظر بدهند و طبق نظر خانواده عمل کند و به قولی دهان بین است ، نه ، قطعا این فرد فقط فکر می کند که با محبت و با قول اولیه قبل از ازدواج می تواند ازدواج کند و قطعا بعد از آن سختی هایی خواهد داشت .

۲۲۸ – من با آقا پسری قرار ازدواج گذاشته بودم و سوگند خوردیم ، اما به هم نرسیدیم الان ۲سال است که با فرد دیگری با اجبار پدرم ازدواج کرده ام اما راضی نیستم ، من از اینکه قسم قرآن خورده ام شرمنده قرآن هستم و آن طوری که می خواستم نشد و بسیار افسرده هستم . راهنمایی بفرمایید .

سوگندی که آدم می خورد و می شکند قطعا باید کفاره آن را بدهد . برای بیرون رفتن از این وجدان درد دینی خداوند راه حل گذاشته است ، البته آنجایی که می توانیم اصلا دلیلی ندارد ما قسم بخوریم و قسم خوردن به طور کلی مکروه است . اگر که هم قسم شدند ، قطعا چیزی است که به دین ما می آورد ، جزو قسم های کفاره دار نیست .قسم های ویژه ای برای کفاره داریم ولی این به عنوان یک رفتار است که هم عهد شدن دو نفر با یکدیگر است . هر دو نفر گفته اند که ما با هم خواهیم ماند ، معلوم نیست اگر به هم می رسیدند خوشبخت می شدند . راه اول ، رابطه اش را با خدا و قرآن بیشتر کند ، همان قرآنی که به آن قسم خورده اید بیشتر در آن تدبر کنید و بخوانید ، قطعا قرآن دروازه های نور را به سمت قلبتان باز می کند . دوم ، ارتباط خود را با همسرتان بیشتر کنید ، وقتی خطبه عقد خوانده می شود خداوند دو هدیه به عروس و داماد می دهد که به درجه ایمان هم بستگی ندارد ، یکی مودت و یکی رحمت است ، محبتی که باید اظهار شود ، روحیه بخششی که باید در کنار خطاهای یکدیگر رخ دهد ، این دو را در زندگی تان فعال کنید تا بتوانید خوشبختی را بچشید . من کتابی را که مربوط به این بحث است معرفی می کنم ، یک کتاب چهار جلدی است که انتشارات آستان قدس رضوی متتشر کرده است (دو کوچه قبل از بله) برای دوستانی که می خواهند ازدواج کنند ، شرایط قبل از ازدواج و مهارت هایی برای خواستگاری و این که چه فردی را مناسب ببینیم . کتاب بعدی مربوط به بعد از ازدواج است (مهارت های ارتباطی همسران) که نوع ارتباط سالم و پویای بین دو همسر را بیان می کند ، تحکیم پیوند زناشویی که کمک می کند یک زندگی موفق ، روز به روز بتواند اصالت و عمق بیشتری پیدا کند . کتاب بعدی (مدیریت تعارض همسران) این کتاب می گوید هیچ اشکالی ندارد که شما صد در صد با نظر همسرت موافق نباشی اما باید یاد بگیرید که مهارت قهر و آشتی داشته باشید و مهارت اینکه بتوانید مشکلات بین خودتان را حل کنید .

سه کتاب در مورد بحث رزق و روزی خدمت عزیزان معرفی می کنم و با مراجعه به آنها ، بحث هایی که ما خلاصه آن را

خدمتشان می گوییم مفید خواهد بود .نوشته اعجاز کلام کوتاه در یکصد نسخه طلایی ، روش های موفقیت در کسب و کار . این کتاب جزو مهارت های زندگی بر اساس نگرش اسلامی است ، در این کتب آمده ، بر حسب آیات و روایات عبارت های دقیقی را دارد و به ما مدل مدیریت رزق و روزی را یاد می دهد و کمک می کند چطوری زندگیمان را خوب اداره کنیم ، از این کتاب ماجرایی را نقل می کنم . ماجرای فردی است که در زمان پیامبر (ص) جزء کسانی بوده که وقتی بانگ اذان بلند می شود فوری خود را به نماز ،آن هم نماز پشت سر پیامبر می رساند ، یک توفیق بزرگ نماز اول وقت و نماز جماعت است ، این فرد در یک فقر و سختی است و سراغ پیامبر (ص) می رود و می گوید : من می خواهم مقداری گشایش در رزق داشته باشم ، حضرت می فرماید : ثروت و مال به نفع تو نیست ، هر چند وقت یکبار آن را مطرح می کرد و نهایتا پیامبر (ص) به او دو درهم هدیه می دهد و برای او دعا می کند . این فرد برای خودش کنار مسجد مغازه ای می خرد و کم کم روزیش زیاد می شود . این قدر که موقع نماز او مشغول کسب و کار است . یکی از مهارت های معنوی این است که هر چیزی که از خدا خواستیم ، قبل از آن قابلیتش را بخواهیم و الاـ خدا آن را به ما می دهد و بعد جزء رفوزه یا تجدیدی ها در می آییم . این ثروت باعث شد فرد توفیق نماز اول وقت را از دست بدهد و یواش یواش یک وعده نماز را به مسجد می رفت و تعداد گوسفندانی که خریده بود آنقدر زیاد شد که از مدینه خارج شد و دیگر نتوانست برای نماز بیاید . یک روز مامورین پیامبر(ص) برای گرفتن زکات به سراغ او رفتند و او گفت : این باج است و من زکات نمی دهم . در همین حال آیه ای نازل شد : کسانی که از فضل ما می خواستند و ما به آنها عطا کردیم اما آنها اعراض کردند و به سمت خدا نیامدند ، وقتی این آیه را شنید به قدری ناراحت شد که به پیامبر(ص) گفت ،من حاضرم همه ثروتم را بدهم ولی این آیه در حق من نازل نشده باشد . پیامبر(ص) گفتند : نمی خواهد مالت را بدهی فقط همان دو درهمی که داده بودم را برگردان . دو درهم را برگرداند و برکت از مالش به آن شکلی که ایمانش را از بین برده بود رفت و دوباره به فقر برگشت . در روایت داریم : ایمان بعضی از بنده ها حفظ نمی شود مگر با فقر، البته ثروت فرصت خوبی است برای اینکه ما بتوانیم معامله ای با خدا انجام دهیم و جلب محبت و رحمت الهی را بکنیم . این داستان را از کتاب گشایش روزی ، انتشارات نورالزهرا نقل کردم ، این کتاب خوبی است که عوامل رزق و روزی و برکت در زندگی را از اعمالی که ما باید در زندگیمان انجام دهیم مشخص می کند ، کتاب آخر ، درمان فقر از آقای روح الامین کلباسی می باشد که تمام واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات و آدابی که مرتبط با این می شود که ما چکار کنیم فقر معنوی فقر اخلاقی و فقر مادی در زندگیمان نیاید وجود دارد .

۸۸-۱۱-۲۱

سوال- در بحث رزق و روزی و اینکه از راه حلال باشد ما نتیجه آن را می بینیم، من کسی را می شناسم که از اول کار خود تا کنون که بیست سال است سابقه کاری دارد فقط رشوه می گیرد تا به حال هم مشکلی نداشته است ایشان اول وقت نماز می خوانند ، به دیگران کمک می کنند و پدر و مادر این آقا با اینکه می دانند چه کاری می کند همیشه برای او دعا می کنند آیا به نظر شما چون این کارها را می کند و به پدر و مادر احترام می گذارد و آنها دعا می کنند خدا به او کمک می کند؟

پاسخ - در حقیقت وارد این بحث می شویم که چه عواملی ، عوامل فقر است و چه عواملی باعث می شود که روزی ما برکت پیدا بکند و تغییرات آن در زندگی ما باقی بماند . امروز مهارتهای ارتباطی و کلیدهای معنوی در ارتباط با دیگران وجود دارد . یعنی نوع ارتباط ما با دیگران را خداوند مهندسی کرده است و اگر طبق آن پیش بروید قطعا روزی شما به نحو ویژه تضمین شده است . یکی از این کلیدهای اصلی یا در واقع شاه کلید و کلیدی که فقط یک قفل را باز نمی کند احسان به والدین است . بعضی از کلیدها مؤمن و کافر ندارد و احسان به والدین از جمله آن موارد است . انسان نیکوکار یا احسان گناه کار مثل این موردی که دوست ما فرمودند و متأسفانه آلوده به رزق حرام است و همانطور که گفته اند بیست سال است که رشوه می گیرد، پس قطعا

پوست و گوشت و استخوان فرزندان و افراد خانواده او با گناه آلوده شده است . راه ایشان به سمت خیر خیلی سخت است اما چون به پـدر و مادر نیکی می کننـد قطعا زندگی ایشان گارانتی دنیایی دارد ولی گارانتی آخرتی ندارد . دعای پدر و مادر در حق ایشان نشانه رضایت است یعنی پـدر و مادر احساس می کننـد که فرزنـدان هوای ایشان را دارد . آن چیزی که خداوند بعد از توحید به ما یاد آوری کرده است وبالوالـدین احسانا است . احسان به والـدین در زندگی انسان معجزه می کند . در روایت داریم که کسـی نزد امام صادق (ع) می آید و می گوید افرادی هسـتند که اصـلاً اهل تقوا نیستند اما زندگی ایشان خیلی خوب است با هم در خانواده و فامیل خیلی رفت و آمـد دارنـد و خیلی محبت می کنند ، چرا با اینکه اینها اینقدر اهل گناه هستند ولی زندگی ایشان خوب است ؟ حضـرت می گوینـد که اگر اینها اهل ایمان بودنـد قطعاً بهره اخروی آن را نیز می بردند . ولی در دنیا بخاطر همین خیر و برکتی که به یکدیگر می رسانند خداوند روزی آنها را زیاد کرده است. اما این روزی فراوان موجب نمی شود که اینها راه خیر را پیدا بکنند ، مگر اینکه واقعاً رابطه خود را با خـدا اصـلاح کننـد . پس مهارت اول احسان به والدین است ، احسان به والدین برای انسان مومن یا کافر ، انسان اهل تقوا یا انسان گنه کار وجود دارد، هرکس که هوای پدر و مادر خود را داشته باشد در اینکه به آنها محبت بکند و نگـذارد آب در دل آنها تکان بخورد . من همیشه به دوسـتان می گویم که یادتان باشد اطاعت از پدر و مادر را خدا از ما نخواسـته است اما احسان را خواسـته است. احسان بالاتر از اطاعت است یعنی اگر می بینید حرف پدر و مادر شما خلاف حرف خداوند است ، اصـلاً لازم نیست که از آنها تبعیت بکنیـد ولی حق نداریـد که صدای خود را روی آنها بلند کنید ،حق ندارید نگاه غضب آلود به آنها بکنیـد ، حق ندارید به آنها اف بگویید . به آنها محبت کنید این محبت درب همه ی خیرها را به روی شـما باز می کند ، کاش درب خیر اخروی را نیز برای شما باز کند . من همین جا که اشاره کردم بعضی از مهارتهایی را که خداوند در قوانین معنوی خود به ما یاد داده است اعم از مؤمن و کافر است ، اجازه بدهید یک مثال دقیق هم بزنم : اگر شـما به یک کودک پیش دبستانی یک قطعه اسـکناس پنـج هزار تومانی بدهید و بگویید که این اسـکناس را روی یک کاغذ کادو بگذار و به اندازه این اسـکناس برش بزن این کار را می کنم اما حالا در حقیقت این کودک یک شبه اسکناس دارد که از نظر قد و قواره شبیه آن اسکناس است و یک عدد هم اسـکناس پنـج هزار تومانی دارد ، قیمت آن کاغـذ کادوی کوچکی که به اندازه آن اسـکناس بریده شده به نظر شـما چقدر است ؟ خیلی کمتر از آن اسـکناس است چون اگر مثلاً شـما یک کاغذ کادو را دویست یا پانصد تومان خریده باشـید ارزش یک قطعه آن خیلی کمتر از اسـکناس است هردو یک کاغذ رنگی هستند با ارزش های گوناگون . احسان به والدین رنگ و عطر و بوی زندگی ما است اما احسان به والـدین یک انسان مومن و یک انسانی که اهل گناه است و احیانا رابطه خود را با خـدا خیلی جدی و معنا دار نکرده است فرق می کند. نماز می خواند اما رشوه می گیرد یعنی گروهی از دستورهای خدا را قبول دارد ولی بعضی از دستورهای خـدا را خـودش برای خـود قـانون گـذاری کرده است در این صورت ایمـان این فرد خیلی خطرنـاک است . در مورد این آدم بـاید گفت که رفتار او ماننـد همان قطعه کاغـذ کادو است ، قطعاً در زندگی او زیبایی می آورد ، روزی فراوان هم می آورد اما فرق آن با اسـکناس چیست ؟ اسـکناس پشـتوانه ای دارد به اسم بانک مرکزی و نشانه آن همان یک عدد نخی است که در آن وجود دارد . احسان به والـدین برای انسان مؤمن پشـتوانه ایمان به خـدا را دارد ، یعنی من قبول دارم و خدایا هرچه که تو بگویی دربست مخلص تو هسـتم و هرچه که تو بگویی عمـل می کنم ، به همین خاطر در دنیا و آخرت از برکات آن اسـتفاده می کنـد. ولی آدمی که اهل تقوا نباشد برکات آن فقط مربوط به دنیای اواست. این مهم ترین تفاوتی است که باید در بحث رزق و روزی حواس ما به آن جمع باشد و اشـتباه نکنیم اگر کسـی روزی او زیاد بود یا اگر توانست از روزی خود در کارهای مختلف اسـتفاده بکند فکر کنیم که باید لزوماً ماننـد او بشویم . اجـازه بدهیـد اینجـا از همـان کتـابی که جلسه قبل خـدمت دوسـتان معرفی کردیم « کتاب گشایش روزی » صفحه هفتـادو هفت بحث احسـان به والـدین را بخوانم که آن را از زبان اهل بیت (ع) کاملا بیان می کنـد ، از پیامبر اکرم حضـرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) نقل است که هر کسی دوست دارد عمر او طولانی باشد و روزی اش فراوان باشد به پدر و مادر

خود احسـان بکنـد این دوتـا گـارانتی نـامه الهی دارد . در قانون معنوی و قانون های متافیزیکی ماننـد قوانین فیزیکی مواردی وجود دارنـد که مـا بـدانیم یـا نـدانیم در زنـدگی اثر دارنـد . قبـل از اینکه قانون جاذبه را نیوتون کشف بکنـد قانون جاذبه وجود داشت و تفـاوت آن این بود که بعـد از کشف آن مردم یاد گرفتنـد که از قانون جاذبه در زنـدگی خود اسـتفاده بکننـد . قوانین معنوی را که وحی و اهـل بیت به مـا می گوینـد برای آن است که مـا بتـوانیم زنـدگی خـود را مهندسـی بکنیم و به آن صـورتی که خداونـد می خواهد خوشـبختی ما بدون سـختی و بدبختی باشد . حضـرت می فرمایند کسی که این کار را بکند تا پایان عمر او فقر و بدبختی به سراغ او نمی آید . منبع این روایت بهار الانوار و کتاب شـریفی است که علامه مجلسـی رحمت اله علیه نوشته است . حتی داریم که اگر کسی احسان به والدین بکند هفتاد نوع مرگ از او دور می شود. یعنی آنقدر آثار عجیب و غریبی دارد ، انسانی که اهل محبت به والـدین است نورانیت وانرژی های مثبتی دور او تولیـد می شود که حتی اگر غرق در گناه هم باشد، امید است روزی راه خود را پیدا بکند .

اگر زنـده بـودیم و توفیـق بـود بحث مهارتهـای غیبت نشـنیدن و غیبت نکردن و همچنین بحث مهارتهـای معنوی تعامـل بـا فرزنـد و مهارتهای معنوی تعامل با پدر و مادر و اقوام را مورد بررسی قرار می دهیم.

سوال – تـا به حـال از راه حرام پول در نیـاورده ام و همیشه از راه حلاـل روزی بـدست آورده ام اما هرچه سـعی می کنم روزی من افزایش پیـدا کنـد کم می شود هر روز هم دعای وسـعت روزی می خوانم نزد دعانویس هم رفته ام گفته روزی شـما را طلسم کرده اند لطفاً دعای باطل کردن طلسم و افزایش رزق و روزی را بگویید ؟

پاسخ – اینکه دعای وسعت رزق را می خوانند خیلی خوب است ، ولی اینکه نزد دعا نویس رفته اند خیلی وحشتناک است . «دعای وسـعت رزق دعا های مختلفی است که از اهل بیت به ما رسـیده است و چند تا از آنها را ما امروز عرض می کنیم» . دعا در حقیقت رابطه من بـا ملکـوت است و وصـل شـدن من به آب کر ملکـوت است تـا حوادث زود گـذر زنـدگی، من را دچـار ورشکسـتگی و شکست های عمیق نکنـد . اما اینکه پیش دعانویس رفته انـد قطعاً یکی از آن اشـتباهاتی است که رخ داده و زمینه منفی ایجاد کرده است ، این را به دوسـتان جلسـات قبـل هم عرض کردیم رفتن نزد افرادی که دعـانویس هسـتند یا جادو باطل می کننـد غیر از اینکه گرفتگی زندگی شما را بیشتر بکند چیز دیگری نخواهد بود ، یک گره را باز می کنند ده تا گره ایجاد می کنند.

سوال – دعایی که مختص رزق و روزی است باید نزد چه کسانی یافت و پیش چه مرجعی باید رفت؟

پاسـخ – نزد اهل بیت ، بگذاریـد بحثی را که من برای جلسه بعدی پیش بینی کرده بودم اینجا عرض کنم. ازجانب اهل بیت که کل ملـک و ملکوت را می بیننـد به ما یک راهکار خیلی ساده نشان داده می شود می گوینـد گناه نکن ، گناه نکردن می توانـد رزق و روزی تو را زیـاد کنـد . یعنی هر موقع من دیـدم در زنـدگی از جهت مـالی دچـار مشکل شـده ام حتمـاً گنـاهی انجام داده ام .طبق روایـات، گنـاه یکی از آن چـالش هـای سلبی است در زنـدگی به این علت که من خود را بـا نظم عالم هستی هماهنگ نکرده ام ، کـوک ملکـوتی من به هم ریخته است . به خـاطر همین هم ضـرب آهنـگ زنـدگی من درست نخواهـد بود . هر موقع دیـدم دچـار مشـکل هسـتم دور و بر خود را نگـاه کنم و ببینم چه اشتباهی کرده ام و چه غلـط دیکته ای نوشـته ام که خـدا نمی پسندد ، آن را اصـلاح کنم ، یعنی اسـتغفار عملی کردن . حتی نیت گناه می توانـد روزی انسان را از بین ببرد ، بعضـی از افراد فکر می کننـد چون هنوز گناهی مرتکب نشـده انـد لابد تأثیری ندارد. ما می دانیم که بالاترین انرژی ، انرژی فکر و اراده است و می تواند ایجاد ظلمت یـا نورانیت برای انسـان بکنـد . بالاترین عمل مؤمن نیت او است ، نیت مؤمن بلنـدترین طول موج و فرکانس را در عالم هستی ایجاد می کند به همین خاطر نیز امام سـجاد (ع) در دعای شـریف مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد : خدایا خیلی نیت من را زیاد کن ، یعنی همه کارهای من لیبل رضای خداونـد بخورد ، ما نمی توانیم گناه کنیم برای رضای خداوند یعنی آنجا دیگر ترمز دستی خود را محکم می کشـیم چرا که گناه دیگر برای رضای خداوند نمی تواند باشد ، و این حالت شـرمندگی و خجالت کشیدن اتفاقا یکی

از راههایی است که باعث می شود ما برگردیم . به همین دلیل هم به ما می گویند اگر کسی با خنده و خوشحالی گناه کند با غم و اندوه وارد دوزخ خواهد شد. یعنی من نباید به گناه خود مباهات کنم اگر خدای نا کرده یک دفعه خودم را وسط یک آلودگی دیدم بلافاصله شرمنده بشوم و از خود و خدا حیا کنم و برگردم . تنها عقب رفتنی که خیلی زیبا است این است که در گناه خود را عقب بکشم و داخل مرداب نروم . اهل بیت به ما می آموزند و می گویند دو وقت است در هر بیست و چهار ساعت که جزو وقتهای طلایی رزق است یکی وقت بین الطلوعین یعنی از اذان صبح تا زمانی که خورشید اولین طلوعش به کره خاکی می رسد که در قوانین فیزیکی داریم حدود سه یا چهار دقیقه طول می کشد از زمانی که خورشید طلوع می کند تا نور آن به زمین برسد یعنی فاصله صبح صادق و طلوع آفتاب . بین دو طلوع ، طلوع خورشید و طلوع فجر این وقت یکی از زمانهای طلایی است . اگر دوستان همین کتاب شریف مفاتیح که یکی از دعاهای ارزشمند است را نگاه کنند داریم که تعقیبات نماز صبح همگی در زیاد شدن رزق و روزی مؤثر است یعنی تعقیبات ویژه ای داریم که مربوط به رزق وروزی است . چون بعد از نماز ما یک دعای مستجاب داریم و تا زمانی که شما از سر سجاده بلند نشده اید هنوز در همان محور نورانیت ملکوتی قرار دارید . یکی دیگر از همان زمانهای طلایی و ویژه برای زیاد شدن رزق و روزی بعد از نماز عصر است. این دو زمان متاسفانه زمانهایی است که ما عجله داریم یا استراحت کنیم یا به دنبال کارهای خود برویم . داریم که یک فرصتی به خود بدهید، هفت یا هشت دقیقه به اندازه ای که منتظر اتوبوس یا مترو می شوید ، منتظر شوید تا ملائکه بیایند و دعای شما را به آسمان ببرند . آن گناهی را هم که به عنوان موانع ، خدمت شما عرض کردم در حقیقت جزو آن مواردی است که باید خیلی جدی و مداوم همه ما نگاه کنیم . گاهی اوقات بعضی از گناهها را ما گناه نمی دانیم که موجب می شود در زندگی ما رشد پیدا بکند .

سوال – من مغازه ای دارم به مدت دو سال است که حتی کرایه خود را بدست نیاورده ام احساس می کنم که بی رزق و روزی مانده ام چه کنم ؟

پاسخ – یکی از چیزهایی که خیلی به ما درخصوص رزق و روزی تأکید شده تلاوت قرآن در خانه و محل کار است . البته نه اینکه من پشت میز نشسته ام کار مراجعه کننده را انجام ندهم و قرآن بخوانم این یکی از فاجعه هایی است که گاهی اوقات ممکن است با غلط و وارونه خواندن اسلام رخ بدهد. نه ، زمانی که مجال و فرصتی دارم به اندازه یک صفحه قرآن قرائت کنم . تأکید شده است که تلاوت نکردن قرآن موجب می شود فقر وارد زندگی شود . در آن مغازه ای که شما می گویید درآمد خود را بدست نمی آورد نگاه کنید ببینید اگر این مغازه اجاره داده شده یا خود ایشان کار می کند شاید مال حرام وارد آن شده است . ببینید آیا سود گرفتن آن واقعاً براساس معیارهای دینی است یا روزی حلال می آورد . روزی حلال برکت ویژه خود را دارد و قطعا گره گشایی می کند ، اگر من در این مغازه دروغ می گویم ، قسم دروغ می خورم و یا نه اصلاً قسم می خورم بدانید روزی آن کم است و از آن چیزی که مقدر شده بسیار کمتر است . اگر من در این مغازه تلاوت قرآن نمی کنم ، من بارها شده هنگامی که استانهای مختلف می روم معمولاً از فضاهای سنتی دیدن می کنم ، یکی از آن فضاهای سنتی هم در متن بازارهای سنتی است خیلی زیبا است که می بینم در مغازه ها گاهی اول وقت و گاهی نیز نزدیک اذان ظهر یا اذان مغرب ، مغازه دارها مشغول قرآن خواندن هستند . اصلاً در بازار رسم بوده کسی که می آمد و کرکره مغازه را بالا می برد و می نشست نگران این نبود که مشتری می آمد یا نه چرا که می دانست اولین مشتری او خدا است اله اشتری .. اولین مشتری من خدا است و آخرین مشتری من نیز خدا است ، شروع می کرد به تلاوت قرآن که از این طریق قلب او آرامش پیدا می کرد قلب خود را با ملکوت هماهنگ می کرد و از گناه فاصله می گرفت. آن نورانیتی که در این فضا و در قلب این فرد ایجاد می شد ، کاملاً آن فضای معامله و تجارت او را نیز نورانی می کرد . تلاوت قرآن و تدبر در قرآن یکی از راهکارهای اصلی است ، قطعا سوره های زیادی است که می توانند به صورت ویژه روی روزی اثر بگذارد که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم. ازجمله داریم که شما اگر مالی را دارید که به فروش نمی رود یا مال

التجاره و یـا خـانه ای است سوره قـارعه را بخوانیـد . قارعه که سوره قیامت است و نه تجارت چرا به ما می گوینـد که این سوره را بخوانیم ؟ اهل بیت این را به ما آموخته انـد که یادمان باشـد آن ضـربه کوبنده ای که می خواهد همه چیز را از بین ببرد. دل خود را به سـمت خـدا ببر تا خـدا همه ملکوت خود را به سـمت تو بیاورد یعنی با مال دنیا فریب نخورید و بروید دنبال این که با دنیا معامله کنید بلکه با خدا معامله کنید تا خدا به بهترین و بالا ترین قیمت از شما بخرد .

سوال – اگر کسی با خواندن قرآن مشکل داشته باشد و نوار قرآن را در مغازه خود بگذارد و استماع کند آیا همان تأثیر را دارد ؟

پاسخ – قطعا آن تأثیر را ندارد اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

حتی در قـدیم هم افرادی بودنـد که بیسواد بودنـد و سواد مکتبی هم نداشـتند قرآن را باز می کردندو نگاه می کردند ، دیدن قرآن که اعجـاز لفظی دارد حتی می توانـد روی قلب مؤثر باشـد . من که سواد دارم و می توانم قرآن را بخوانم و یـا ترجمه آن را بخوانم جفای به خود و قرآن کرده ام که قرآن را بخوانم یا فقط بشنوم قطعاً وظیفه من این است که قرآن را بفهمم تا به آن عمل کنم .

سوال – شوهر من یک کارگر ساده است که درآمـد بسیار ناچیزی دارد که خیلی وقتها خرج خوراک خود را نیز نمی توانیم تأمین کنیم با اینکه فرزنـد کوچکی دارم احساس می کنم که خداونـد مرا کمک نمی کنـد و رزق و روزی فرزنـد من را نمی دهـد . لطفاً راهنمایی کنید؟

پاسـخ – یـک نکته ای دور از چشم این عزیز مانـده است مـا دو نوع رزق داریم رزق مـادی و رزق معنوی . فرزنـد شـما یکی از آن هـدیه های بزرگ و با ارزش خداوند به شـما است در حقیقت شـما یک رزق معنوی دارید و این بچه روزی را با خود آورده است اگر شـما دچار سـختی زندگی هستید به دنبال این باشـید که در زندگی شـما یا همسرشما چه اشکال فنی وجود دارد . احیاناً امکان دارد که شـما خوب همسایه داری نمی کنیـد چون یکی از آن مهارتهایی که می توانـد خیلی مؤثر باشـد خوب همسایه داری کردن است . صفحه ۱۱۶ همان کتابی که خدمت دوستان معرفی کردیم روایات بسیار زیبایی را در ارتباط با همین موضوع مطرح می کند ، از امـام صـادق (ع) آمـده است که خوب همسـایه داری کردن روزی فرد را زیاد می کنـد ، خوب همسایه داری کردن یعنی چه ؟ یعنی اینکه اگر گرفتار است به او کمک کنیم ، اگر نیاز مالی دارد بـدون آنکه مجبور باشد آبروی خود را ببرد ما به او کمک کنیم به او قرض بـدهیم . اگر در وسایل زندگی مشـکل دارد از غذا و نوشیدنی به او بدهیم . اینها زمینه هایی است که باعث می شود ما خوب همسایه داری کنیم اگر غم و اندوهی دارد به او کمک کنیم تا تسلی پیدا کند . اگر شادی دارد در شادی او شریک بشویم ، اینهـا مسائلی است که قطعاً در رزق و روزی فرد مؤثر است . از جمله یکی از چیزهایی که خیلی می توانـد به فرد کمک کنـد عـدم اظهار فقر به دیگران است این یکی از همان مهارتهای ویژه است . از قدیم به ما یاد داده اند که حتی اگر گرسـنه بودید تا زمانی که جان تو به خطر نیفتاده است به دیگران نگو . این در زنـدگی مـدرن امروز شایـد حرف عجیبی باشـد خوب وقتی من گرسـنه هسـتم اعلام می کنم .احیاناً شایـد تکدی گری از همین جا شـروع شده باشد که در فرهنگ دینی ما گدایی و گدایی پروری نیست . یعنی به مؤمن یاد می دهـد که حتی اگر گرسـنه هستی نگو ، از آن طرف می گوید ببینید اگر کسـی نیازی دارد حتی اگر به زبان نیاورده به او کمـک کنیـد این یعنی روحیه عزت و اسـتغنا. ما زمانی که به دیگران می گویم ما مشـکل داریم و هشت ما گروی نه ما اسـت ،اگر کسـی اظهـار فقر بکنـد خداونـد دوبـاره دری از فقر را به روی او بـاز خواهـد کرد ، یعنی من عزت خود را فروخته ام و ارتباط حقیقی خود با خـدا را خـدشه دار کرده ام و فکر می کنم مردم کاره ای هسـتند که می تواننـد من را کمک کنند نه اینگونه نیست . حتی کسانی که زمان پیامبر و اهل بیت سـراغ ایشان می آمدند، در صدر اسـلام زن و شوهری بودند که در زندگی مشـکل داشـتند زن به شوهر می گویـد به خـدمت پیامبر برو ایشان کریم هسـتند و کریمان کرمشان بی انـدازه است مرد می گویـد من وارد مسـجد شدم پیامبر مشـغول صـحبت بودند با خود سـبک و سنگین کردم که خدمت آقا بگویم خجالت کشیدم ، حضرت جمله ای را عنوان کردنـد که هرکس از ما کمکی بخواهـد ما نیاز او را برآورده می کنیم اما اگر نخواهـد و تلاش کنـد خداوند برای او جبران خواهد

کرد. این مرد می گوید باز گشتم تا سه روز من می رفتم و می آمدم همسرم از خانه به من می گفت برو و نزد پیامبر عرض نیاز کن اما زمانی که خدمت پیامبر می نشستم با تمام عظمت و لطف ایشان پیامبر بالاترین پیام را به من می دادنـد که دست خود را به زانو بگیر و بگو یـا علی. این یـا علی گفتن به معنـای استمداد گرفتن از آن قوت والای الهی است ، روز سوم می گویـد این کلام پیامبر روی قلب من اثر کرد رفتم یک تیشه با یک طناب برداشتم و به بیابان رفتم دیدم هیچ کاری از من ساخته نیست مقداری هیزم جمع کردم و آوردم و فروختم هر روز این کار را تکرار کردم و زمانی رسید که آن تیشه ای را که قرض گرفته بودم توانستم پس بدهم و یک تیشه بخرم و از آن راه مال بسیار بـدست آوردم. بعـد که خـدمت پیامبر رسیدم پیامبر مجدداً همان کلام خود را فرمودنـد . یعنی حتی به وجود مبارک پیامبر که عزیزترین فرد هستند و تو را زمانی که نیاز خود را می گویی ذلیل نمی کننـد به ایشان نیز نگویید، پیامبر حتی می گوید به من هم نگو تو رابطه مستقیم خود با خداوند را تقویت بکن قطعاً خداوند به داد تو خواهد رسید.

سوال – یکی از همسایه های ما مدام دعا می کند که گنج پیدا کند تا با پول آن به دیگران کمک کند لطفاً به اینگونه افراد بگویید طمع و تنبلی کار اشتباهی است .

پاسخ – البته این حرص نیست این یک جور تنبلی و کسالت است . یعنی تلاش نمی کنـد فقط می گویـد خـدایا آسـمان را سوراخ کن تا یک مقـدار طلا و پول بـدست من برسـد تا من بتوانم به دیگران کمک کنم. این آدم دچار یک جور خود فریبی شـده اسـت چون خداونـد می گویـد از آنچه که من به تو داده ام صدقه بده و خیرات کن . خداوند که نیازمند من نیست چرا که تمام کلیدهای آسـمان و زمین در اختیار او است اما چرا می گویـد قرض و صـدقه بدهید بخاطر اینکه من رشد کنم ، همانطور که درخت انگور را زمانی که می خواهنـد انگور درشتی بدهـد شاخه های اضافی آن را می زننـد . مالی را که من در راه خدا می دهم بخاطر این اسـت که هویت درونی من رشـد کنـد تـا بتوانم به کمـال برسم . اجازه بدهیـد دو کلیـد را اینجا خیلی بصورت خلاصه بگویم : یک کلید صدقه ، هر گاه در زندگی به مشکل مالی برخورد کردید صدقه بدهید شاید یک مقدار به نظر دوستان عجیب بیاید چرا که هرگاه ما پول زیادی داشته باشیم صدقه می دهیم و در راه خدا خرج می کنیم اما زمانی که نداریم ، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است ، نه زمانی که نـداری با صـدقه ، صدق خود را به خداوند اثبات بکن تا خداوند چندین برابر آن را به تو بدهد این روش اهـل بیت است . دوم این است که هرگـاه چیزی را از دارایی هـای خـود خیلی دوست داشـتی و دیـدی که در زنـدگی گره بزرگی داری و از لحاظ معنوی جا مانـده ای و در رزق و روزی مشـکل داری از همان مال انفاق کن . یک کلیـد طلایی را قرآن به همه ما نشـان می دهـد و می گویـد این کلیـد طلاـیی راه میانبر است حواس شـما باشـد که جایگزین نـدارد و آن نیز این است که هرچه را دوست داری فوری در راه خـدا بـده . اگر دو لباس داری آن را که خیلی دوست داری در راه خـدا بـده ، اگر خوردنی داری آن را که خیلی دوست داری در راه خدا بده . آن چه را که دوست داری و بدهی شاید برای فرد مقابل شـما خیلی فرق نکند اما برای شما فرق می کنـد دقیقاً هم قرار است شـما رشد کنید و با این انفاق اثبات می کنید که خدایا تو را باور دارم. آنچه را که در خزانه غیب خود برای من قرار دادی بیشتر از آن چیزی است که من در اختیـار دارم . و این یعنی ایمان صـد در صـد به آن خـدایی که همه چیز در اختیار او است .

سوال – من دختری هستم محجبه و بـا ایمان اما چون پـدر من خیلی در شـهرما خوش نام نیست اکثر افرادی که به خواسـتگاری من می آیند از نظر اعتقادی فرد مناسبی نیستند من هم کم کم ترس این را دارم که فرصت ازدواج مناسب را از دست بدهم چه کنم ؟

پاسـخ – یـک مشـکلی که در جـامعه مـا هر روز بیشتر می شود این است که مسئولیت اجتمـاعی پایین آمـده است . در حقیقت این وظیفه افراد دین دار است که اگر دختر خانم و یا آقا پسر مؤمنی را می شناسـند با حداقلی از شـناخت و اینکه به سـلامت اولیه ی او مطمئن باشـند به یکـدیگر معرفی کننـد . اگر در فامیـل ، در خانواده و در محیط کار این رویه به رویه ای سالم تبـدیل شود قطعاً آن دختر خوبی که در خـانواده احیانـاً نـا منـاسبی است دچار یک چنین حسـرتی نمی شود. گرچه اجازه بدهیـد این وعـده الهی را به او

بدهیم که کسی مثل آسیه که زن فرعون می شود در کاخی پر از نکبت و فساد و گناه زندگی می کند، با پاکی های درونی و بیرونی خود یک رابطه مستقیم با پیامبر خدا و خداوند برقرار می کند . پس تقوا قطعاً پاداش خود را در همین دنیا خواهد داشت . اما ما فراموش نکنیم بعنوان یک انسان مؤمن ، اگر شقایق در کویری وجود دارد و اگر دختر و پسر مؤمن در یک خانواده نامناسبی هستند خیلی حواس ما به آنها جمع باشد که در روز قیامت خداوند از ما سؤال می کند که آیا به فکر ازدواج آنها بودید ، آیا تلاشی کردید یا فقط نگران فرزند خود بودید . من بارها به مادران و پدران می گویم حواس شما باشد اگر می خواهید مشکل ازدواج دختر یا پسر شما بر طرف شود صداقت خود را به خدا اثبات کنید و حداقل برای ازدواج یک یا دو دختر یا پسر مسلمان تلاش کنید . نه برای اینکه بگویید خدایا من کردم پس جواب من را بده نه ما سر خداوند منتی نداریم ما همیشه بدهکارخداوند هستیم برای اینکه بگویم خدایا من باور دارم و تلاش کردم و از تو بی دریغ محبت می خواهم . همینجا به بحث رزق و روزی اشاره می کنیم که ازدواج یکی از همان راه های گشایش رزق است .

سوال – ما هرچه نگاه می کنیم می بینیم گناهی نکرده ایم اما شما می گویید اگر روزی ما کم است احیاناً مربوط به گناه ها و اشتباهات ما می باشد ما خیلی ها را می بینیم که گناه زیادی می کنند اما وضع مالی آن ها از ما خیلی بهتر است و رزق و روزی زیادی دارند .

پاسخ – ما زمانی که آینه قرآن و روش اهل بیت را پیش روی خود باز می کنیم به ما چهار گروه از انسان ها را نشان می دهند که دو به دو به هم شبیه هستند اما حقیقت آنها متفاوت است . یک انسان هایی که خیلی دارای پول و مال و ثروت بوده و زمینه رشد علمی و اجتماعی دارند یاد ما باشد که رزق فقط مادی نیست ، علم و معنویت و فرزند و چیزهای دیگر هم می تواند رزق قطعی ما باشد کسانی هستند که این نعمت ها را دارند و کسانی نیز هستند که از این نعمت ها فوق العاده کم بهره هستند ، آنقدر دنبال رزق و روزی خود می گردند که می گویند به اصطلاح من دنبال یک صد یا دویست تومانی می گردم و در یک نهایت ضیق معیشتی هستند ما همیشه به دوستان می گوییم که شما شاخص داشته باشید . قرآن به ما شاخص داده است و می گوید نه آنکه به او نعمت دادم خیلی آدم ویژه ای است و نه آن کسی که او را دچار سختی کرده ام . چهار مدل اینجا در می آید ، هر موقع دیدی کسی ، چه پول دار و چه فقیر ، چه دارا و چه ندار ، آنچه را که دارد در راه اطاعت خدا خرج می کند قطعی بدان که خداوند او را خیلی دوست دارد . چرا که مدار ثروت و قدرت نیست ، مدار اطاعت هست . بخاطر همین هم قرآن به ما کسی مانند قارون را نشان می دهد می گوید آنقدر پول او زیاد بود که نه پولهای او را بلکه کلید گنج های او را با شتر حمل می کردند ، مردم که او را می دیدند می گفتند خوش به حال او. مانند امروز که بعضی مردم ، ماشین های گران قیمت یا بعضی از خانه ها را می بینند ، می گویند وای چه ماشین یا چه خانه ای ؛ خدا می گوید که نه بگویید وای بر او چرا که همه دیدند که قارون در زمین فرو رفت . چرا چون اهل اطاعت خدا نبود ، با آنکه فامیل نزدیک پیامبر زمان خود بود . اما در حقیقت انسان پولدار یا فقیر اگر در راه اطاعت خدا باشد خدا این آدم را خیلی دوست دارد . اما اگر فقیر یا غنی باشیم و کفر بگوییم قطعاً از چشم خداوند افتاده ایم . صلوات بر محمد و آل محمد یکی از راهکارهای اصلی گشایش روزی خواهد بود .

۸۸-۱۲-۰۵

سوال – اولین روز ازدواج من از کار اخراج شدم و برکت و رزق و روزی ندارم با توجه به اینکه یکی از عوامل رزق و روزی انجام سنت الهی ازدواج است چه کنم ؟

پاسخ – این یکی از همان عوامل است مانند این است که به یک نفر بگویند برای آنکه کلسترول بد خون شما پایین بیاید روغن زیتون مصرف کنید و این فرد روغن زیتون که مصرف می کند می گوید من بعدا دچار ناراحتی گوارشی شدم ، پس دیدید که

روغن زیتون چیز بـدی است . می گوییم نه، در حقیقت این روغن زیتون به شـما کمک کرده بود که از ناراحتی های اضافه تر دور بمانیـد . به عبـارت دیگر ازدواج شـما قطعاً زمینه خیر و برکت را برای شـما فراهم کرده است ، امـا اینکه اتفاقاً بعـد از ازدواج شـما ماجرای کم شـدن رزق و روزی رخ داده است ، نشان دهنـده این است که یک عواملی بوده است که قطعاً ازدواج جلوی بخشـی از آن را گرفته است ، یعنی کمک کرده که آسیب های دیگری به شـما نرسد . احتمالاً ، این رایج است بین ما که معمولا هنگامی که مـالی را از دست می دهیم ، تلقی ما این است که چه بسا بخاطر کار خیری که انجام داده ایم یک تخفیف الهی دریافت کرده ایم و موفق شدیم نظر مرحمت الهی را بیش از پیش به سـمت خود جلب بکنیم . اینجا لازم است ما آن عوامل را بشماریم ، من به مناسبت همان سؤال بالا بعضـی از مهارتهای ویژه را عرض می کنم : گاهی اوقات امکان دارد ما در ازدواج زمینه تفاخر را فراهم کرده ایم ، یعنی یک تعـداد زیادی دل شکسـته شب عروسـی ما به خانه رفته انـد ، یک تعـداد افرادی که فکر کرده انـد با این همه تجملات ما احتمالاـ دیگر نمی توانیم ازدواج کنیم . قطعـاً این گناهـان در رزق و روزی مـا موثر هسـتند ، اینهـا گناهـانی است که مـا هیچگاه به حساب خود نمی نویسیم ، یعنی همه اینها را ما از زیر چشم رد می کنیم و می گوییم که انشاء اله گناه حساب نمی شود . مشکل ما این است زمـانی که می گوییم گناه ، همه گناهان خیلی بزرگ جلوی چشم آنها می آیـد ، گناه یعنی هرچیزی که در عالم هستی ، خیر و برکت و رحمت را طبق فرمول های الهی از زنـدگی ما حذف کند . ما قرار است خیرخواه همه باشـیم نه فقط خیرخواه خود ، این همه اسراف هایی که شب های عروسی می شود ، آیا آنها در بعضی از دعواها ، دلخوری ها و کینه ها دخیل نیست ؟ قطعاً مؤثر است . طول موج رفتـار و کرداد منفی مـا می توانـد درزنـدگی مـا اثر ویژه بگـذارد ، همینطور طول موج های مثبت . اینجا مطلبی را عرض بکنم ، قبل از ماه محرم ما یک عروسی خیلی خوب دعوت بودیم که در این عروسی فقط یک نوع غذا به میهمان ها داده شد . هنگامی که مجلس عروسی تمام شد و من در حال خروج از تالار بودم ، مادر عروس تشکرکردند و بابت اینکه مجلس خیلی ساده و بی ریا بود عـذرخواهی کردند . من از صـمیم قلب این مطلب را به ایشان گفتم که گاهی اوقات ما باید در طول عمر خود بگردیم و عروسـی هایی از این قبیل را پیـدا کنیم که در آن گناه نباشـد و پر از یاد خـدا باشد و در نهایت زیبایی و شادی بدون ریا و تفاخر برگزار شود . این برکتی برای زندگی ما بود . ولی خیلی ها فکر می کنند اگر عروسـی بایک نوع غذا باشد مگر مجلس ختم است ، خیلی ها حتی با این تعبیر از آن یاد می کننـد . در حالی که خدا ولخرجی های اضافی را دوست ندارد. بله، اگر ما بتوانیم از میهمان خود به بهترین شـکل ممکن پـذیرایی کنیم کار خوبی است . حتی میهمانی دادن و اطعام راههایی برای باب رزق است . اما قطعاً در زنـدگی امروز ما که خیلی ها از لحاظ مسائل مالی مشـکلات زیادی را دارنـد ، چرا ما بایـد اسـراف بکنیم و مدام زمینه ای را فراهم کنیـم که دیگران بـا حسـرتی بر دل از مجلس عروسـی خـارج بشونـد ؟ حالاـ شایـد این نظر دختـر است ، و دامـاد می خواهـد به هر صورتی نظر مساعـد خانواده دختر را جلب کنـد ؟ اجازه بدهید بگویم این نه نظر دختر است و نه نظر خانواده دختر ، دلیل این اسـت که عزت نفس خانواده عروس دچار آسـیب شـده است و می گویـد با حرف مردم چه کار کنم ؟ ما نزد مردم آبرو داریم . این یعنی یک خدای دروغی پیش خود ساخته ایم ، مردمی که می توانند همین الان تعریف شـما را بکنند و پشت سر، بد شما را بگویند . آن مردمی که ربطی به خـدا ندارنـد آب قلیل هسـتند و با کوچک ترین حرف و نگاهی ، آلودگی به سـمت آنها خواهد آمد . اگر من خدا را راضی کنم ، یقیناً خدا قلب همه را راضی خواهد کرد اما اگر به دنبال رضای مردم باشم ، خیلی از اوقات رضایت مردم اصلا با رضایت خداوند تطبیقی ندارد .

سوال – اگر بدون اجازه شوهر به فقیر کمک کنیم ایراد دارد؟

پاسـخ – این یک سؤال فقهی است . یادمان باشـد احکام بخشـی از زندگی ما است که جاده های اصـلی زندگی ما را مشـخص می کند . اما در کنار آن آداب، اخلاق و عقاید یک پکیج و بسته کامل خوشبختی است همه اینها باید با هم باشد . اگر مالی را که من به فقیر می دهم مـالی است که همسـر من به من بخشـیده است در حقیقت مـال خود من است مثـل مالی است که از خانه پـدر خود

آورده باشم یا از درآمد شخصی باشد . ما در این سه مال به هر نحو حلالی اجازه دخل و تصرف داریم ، می توانیم به دیگران ببخشیم ، می توانیم به پدر و مادر یا هرکسی که فکر می کنیم خوب است و خداوند هم می پسندد بدهیم . قطعاً پاداش معنوی آن را نیز دریافت می کنیم . اما اگر این مال مربوط به همسرم است و دل او می خواهد در زندگی شخصی ما مصرف شود ، من می توانم صدقه دهم اما قبلاً باید یک راهکار درستی را در پیش بگیرم ، اینکه دل همسر خود را به سمت ملکوت ببرم و او را راضی بکنم بعد از رضایت دل او ، قطعاً او هم بیشتر به من کمک خواهد کرد برای اینکه به دیگران خیر برسانم .

سوال – درآمد آرایشگری حلال است یا حرام ؟

پاسخ – درآمد آرایشگری و هر شغل دیگری اگر برای یک کار حلال باشد بله حلال است . روش و راهکاری که حلال باشد و یک رزق حلال را بدست آورد حلال است . اما گاهی در یک کار حلال می توان کارهای حرام هم انجام داد . فقه التجاره یا دستورات دینی برای راه های کسب معاش ، یکی از آن بحث های جدی است که فکر می کنم مدتی شبکه یک یا شبکه سه تلویزیون این کار را می کرد و دقیقاً ارائه می کرد که در هر شغلی چه چیزهایی حرام است و چه چیزهایی حلال است چه چیزهایی مستحب و چه چیزهایی مکروه است . در آرایشگری نیز قطعاً خیلی کارها حرام است ، یک سری کارها حلال و یک سری کارها مستحب است . اگر اینها را دوست خوب ما بشناسند قطعاً راه ایشان خیلی آسان خواهد شد . حالا شما که نمی دانید فردی که نزد شما است چه منظوری دارد آیا برای شرکت در مجلس حرام آمده یا مجلس حلال ؟ وقتی فردی می آید و من می بینم که او حداقلی از دین داری را ندارد و آنچه را که خدا خواسته است حداقل در ظاهر خود رعایت نمی کند، می توانم از او سؤال کنم . چطور است زمانی که ما می خواهیم وارد حرم امام رضا (ع) شویم تأکید بر این است که ظاهر خود را آنگونه کنیم که امام رضا می پسندد و مثلاً اعلام می شود که به عنوان یک ویژگی خاص چادر به سر بکنیم چرا که می تواند یک نورانیت افزوده ای را برای فرد ایجاد کند با اینکه امکان دارد حجاب فرد هم کامل باشد . شما وارد مکانی که می خواهید بشوید می بینید نوشته شده با پوشش اسلامی باشید من هم می توانم در آرایشگاه خود این را دوستانه بنویسم و اعلام بکنم از پذیرفتن افرادی که با آرایش و زیبایی در مجلس حرام و یا در معرض نگاه حرام قرار می گیرند معذور هستیم .البته این ابلاغ برای حلال شدن آن مال کفایت نمی کند . این مرحله اول است . مثل این است که من بگویم از هیچ کس پولی را که از نظر شرعی اشکال دارد نمی گیرم اما زمانی که به من بدهند بگیرم . البته امکان دارد این آرایشگر مرد باشد چون ما نمی دانیم که جنسیت فرد سوال کننده چیست ، اگر آقایان هم باشند به همین صورت است لازم است من راه های کسب درآمد حلال و حرام در شغل خود را بشناسم . کتابی را خدمت دوستان آورده ام به نام کتاب روزی حلال این کتاب بحث لقمه حلال و حرام را در سرنوشت انسان و تأثیرات ویژه آن را می گوید . یک سری از غلط دیکته های کسب روزی را که بین مردم رایج است که قطعاً اثر منفی در تربیت فرزند ، در روابط عاطفی بین زن و شوهرو در روابط اجتماعی دارد به ما می گوید . و می گوید کجا حرام و کجا حلال است . این کتاب مربوط به انتشارات نور الزهرا و نویسنده آن آقای محمد علی قاسمی است . در واقع این یک پایان نامه بوده است با منابع بسیار معتبر که ارزش آن را دارد که دوستان یک نسخه از آن را تهیه کنند و گاهی به آن رجوع کنند. بعضی از دستورات اهل بیت باید بطور مداوم پیش چشم باشد ، چون آنقدر جاذبه های منفی گناه زیاد است که می تواند زمینه های زیادی را برای ما ایجاد کند و یا ما با ندانستن و غفلت دچار آن بشویم .

سوال – اگر ما فکر می کنیم که لقمه حرامی خورده ایم اثرات سوء آن را چگونه از بدن خارج کنیم ؟

پاسخ – ما نیاز به توبه عملی داریم . این نکته زیبایی است بگذارید من یک قدم عقب تر بروم . بعضی ها می گویند با روزی حلال که نمی توان زندگی کرد امروزه اگر یک مقدار مال حرام وارد زندگی نشود که زندگی نمی گذرد . بعضی فروشنده ها که شیطان به نوعی کارت اعتباری آنان را که با اشتباهات خود شارژ کرده اند خوانده است ، آنها را سرکار می گذارد ، زمانی که مثلاً

مرغی را که می خواهد بفروشد در آب می اندازد و به هرکدام چند گرم آب اضافه می کند و می فروشد این مال حرام وارد مال او می شود . یا یک زرگری که احیاناً عیار طلا ـ را یک چند اونسی پایین تر می آورد. آن مرغ فروش را همه می فهمند شاید کم فروشی این زرگر را همه متوجه نشوند. معلم سر کلاس آن چیزی را که وظیفه او است به دانشجو منتقل نکند . و لا تخسرالمیزان … ای آدم ها حواس شما باشد که کم فرو شی نکنید . گاهی کم فروشی ها آنقدر کوچک و رایج است که ما فکر می کنیم اشکالی ندارد . همین چیزها زمینه این مسئله می شود که گاهی اوقات ما می گوییم نمی دانیم که چرا بچه های این نسل اصلاً حرف ما را گوش نمی دهند . حرف درست که به آنها می گوییم اصلاً جواب مثبت نمی گیریم شاید بد به آنها می گوییم شاید رفاقت بلد نیستم و شاید لقمه من شبهه ناک بوده است ، لقمه منِ پدر یا منِ مادر . پس مراقبت کنیم که گاهی وقت ها این لقمه های شبهه ناک می تواند هندسه روان من را عوض کند که من اصلاً پالس های معنوی را دریافت نکنم یا نسبت به آن مقاومت جدی داشته باشم . البته این را نیز داخل پرانتز عرض کنم خیلی وقت ها امکان دارد ما نوجوان و یا جوان داشته باشیم و احیاناً منِ مادر یا منِ پدر هم روش دقیق تعامل با فرزند را بلد نباشم، خیلی عصبانی با او برخورد کنم و مدام امر و نهی کنم یا سرزنش و نصیحت کنم و بعد بگویم این مربوط به لقمه یا دوست است . نه اینگونه نیست اشکال از من است چکاب یعنی همین ، یعنی شاخص ها دست من باشد و ببنیم کجا اشتباه کرده ام . امر و نهی مستقیم به جوان یا نوجوان قطعاً اثر منفی دارد ، ما باید رفیق فرزندان خود باشیم همانطور که قرار است رفیق همسر خود باشیم تا بتوانیم به او کمک کنیم که جاده بهشت را درست طی کند. حالا ـ آن روزی حرامی را که خدای نکرده من از سر غفلت به آن دچار شده ام باید بدانم که جز با پرداخت صدقه و رد مظالم امکان پذیر نیست. اگر می دانم این مال مربوط به چه کسی است به او برگردانم و بعد با توبه کردن و استغاثه به درگاه خداوند زمینه آن را از بین ببرم . اگر بچه کوچکی در خانه داروی سمی را که برای یکی از افراد خانواده ضروری بوده است بخورد شما چگونه این کودک را پاک می کنید؟ باید معده و روده او را شستشو بدهید و یا کاری بکنید که آن سم را برگرداند . لقمه حرام دقیقاً مانند این سم عمل می کند، من باید بتوانم آن را از چرخه سوخت و ساز و متابولیسم بدن خود خارج بکنم. بعداً عوارض روحی و روانی آن نیز از بین ببرم . راه کار عملی آن است که پرهیز کنم ، البته نه آنقدر که دیگران را دچار مشکل کنم . ما همیشه باید خط عدالت و تعادل را رعایت کنیم ما گاهی دچار افراط و تفریط می شویم . در پیامک ها دیده ام که دوستان می پرسیدند اگر نذری را برای ما بیاورند که می دانیم مال آن ها حرام است اگر بگیریم نمی توانیم بخوریم و باید آن را دور بریزیم و اسراف می شود و اگر نگیریم ناراحت می شوند چکار کنیم ؟ توصیه من این است که اگر شما یقین دارید که مال فرد حرام است آن را نگیرید ، عذرخواهی بکنید ، دروغ نگویید و صراحتاً هم به آنها نگویید که مال شما حرام است بهانه بیاورید مثلا بگویید ما متأسفانه این نوع غذا را دوست نداریم خدا انشاء اله از شما قبول کند . حالا سوال میکنند که نمی توان قبول کرد و به فقیر دیگری داد ؟

مال حرام مربوط به من نیست که بتوانم در آن دخل و تصرف کنم . مثل این است که من سر امتحان از یک کتابی تقلب بکنم و به بقیه نیز تقلب برسانم . این رد مظالم محسوب نمی شود باید اصلاً نگذارم که وارد زندگی من شود یعنی ما پیشگیری می کنیم . اما آن چیزی که رایج است مال شبهه ناک است نه مال حرام ، یعنی من می بینم که این خانم یا این آقا در زندگی اهل دین داری و رعایت دستورات خدا نیستند ، نشانه هایی در زندگی آنها است و به دستورات ظاهری که دین گفته است اصلاً توجهی ندارند. لازم نیست من جستجو کنم و حق هم ندارم در زندگی آنان جستجو کنم فقط باید علائم را ببینم. مثلاً شما می خواهید به یک مغازه بروید و دو تا ساندویچ بخورید آیا شما به آشپز خانه می روید و آنجا را بازرسی می کنید؟ نه ،یک کمی پشت مغازه می ایستید و داخل را نگاه می کنید که ببینید این فرد چگونه غذا را برمی دارد ودر چه روغنی سرخ می کند ، از ظاهر و تمیزی میز و نیمکت می فهمید که اینجا مکان تمیزی است بهداشت رعایت شده یا خیر . ما در رابطه با ارتباط با دیگران هم همین گونه عمل می کنیم یعنی من نگاه می کنم اگر فرد ظواهر دین را رعایت می کند کافی است و من حق ندارم از او مثلاً بپرسم آیا شما خمس

می دهید که ما از شما نذری بگیریم یا خیر . گاهی اوقات من دیده ام بعضی افراد سؤال می کنند یا بطور جدی در زندگی یکدیگر سرک می کشند این کار غلط است . اما اگر گاهی ارتباط من با یک دوست یا یک همسایه یا یک فرد خاص زیاد است و امکان دارد از طرف او زیاد به من نذری داده شود، به شکل غیر مستقیم در ارتباط با خمس و زکات و صدقه با او صحبت کنم و نظر او را جویا شوم .اگر دیدم او گفت من اصلاً دلیلی برای خمس نمی بینم و خدا که محتاج ما نیست ما برای چه باید خمس بدهیم ؟ یعنی حرف آن کسانی را می زند که حضرت موسی آنان را لعنت کرده است ، کسانی که ظاهراً پیرو حضرت موسی بودند اما زمانی که به آنان گفته شد در راه خدا صدقه بدهید گفتند : مگر خدا به صدقه ما نیازدارد؟ خود خدا به محتاجان کمک کند. این یکی از چیزهای غلطی است که امکان دارد گاهی اوقات برای بعضی از افراد پیش بیاید، نه اینگونه نیست ، خداوند صاحب تمام خزانه های غیب است از من خواسته تا با دادن ذکات و خمس و صدقه راه ملکوت را پیدا بکنم ، وگرنه خدا نیازی به مال من ندارد.

سوال – یک سال و نیم است که شوهر من بیکار است چه بکنم ؟

پاسخ – اینکه چه بخوانم را با استفاده از آیات و دعاها خواهم گفت ، اما اجازه بدهید همچنان به مهارتهای زندگی توحیدی تأکید بکنم. یک انسانی که به حضورخدای یگانه، مافوق همه قدرتها اعتقاد دارد ، اگر دل و فکر خود را به خدا بسپارد یعنی هم سرسپرده خدا شود و هم دل سپرده او زندگی او تغییر می کند . برای شغلی که دوست ما در سؤال گفتند از دست داده بودند و دوست دیگری گفته بودند که همسر من بی کار است و چه بکنم که این راه باز شود ؟عرض می کنم که شاه کلید این است بیشتر به پدر و مادر خود رسیدگی بکنید و بیشتر به آنان محبت کنید . داشته های معنوی شما خیلی زیاد است ، محبت کردن و احترام گذاشتن جزو آن داشته هایی است که هر فرد ایرانی مسلمانی دارد و باید از آن خرج کند . صله رحم ، دعا کردن برای دیگران ، تقسیم کردن اموال بادیگران، یعنی چیزی را که دارم یکی را برای خود نگاه دارم و یگی را به دیگری بدهم . ما در ارتباط با زندگی اهل بیت خصوصاً امام حسن مجتبی (ع) داریم که ایشان چندین بار در زندگی کل اموال خود را تقسیم بر دو کردند ، نصف آن را خود برداشتند و نصف دیگر را به افراد دیگر بخشیدند . امکان دارد یکی از عزیزان بگوید من که می گویم ندارم شما می گویید به دیگران بدهید، من می گویم این دقیقاً روش اهل بیت است . فردی نزد پیامبر آمد و گفت من هیچ چیزی ندارم نه مال دارم ، نه کار دارم ، پیامبر فرمودند به خانه برو و نگاه کن هیچ چیز کوچکی را از جلوی چشم خود دور نکن ، رفت و آنچه را که در خانه پیدا کرده بود فردا آورد و گفت همین را داشتم چیز بدرد بخوری نبود ، حضرت همانجا فرمودند چه کسی این اشیاء را می خرد ؟ فردی گفت من یک درهم میخرم ، حضرت فرمودند چه کسی بیشتر میخرد ؟ دیگری گفت من دو درهم میخرم، حضرت آنها را برای او فروختند به دو درهم و نهایتاً فرمودند یک درهم آن را برای خانواده خود غذا بخر و با درهم بعدی یک تیشه بخر، رفت تیشه را خرید ، گفتند چه کسی یک دسته تیشه دارد که به این فرد بدهد ؟ دسته تیشه را خود حضرت برای او انداختند و فرمودند به بیابان برو و هیچ خار کوچک و بزرگی را نگذار که از زیر دست تو رها شود، یک هفته گذشت و زندگی او با هیزم کشی به روال طبیعی بازگشت . این جزو مهارتهای کارآفرینی امروز است یعنی در دنیا بحث مهارتهای کارآفرینی این است که از هیچ چیز کوچک و حداقلی نگذریم . آن دوست عزیزی که می گوید همسر من بیکار است آیا هیچ هنر ، مهارت و حداقل فنی را بلد نیست ؟ قطعا بلد است اما فکر می کند این مهم نیست ، من باید مکانی استخدام شوم ، من باید جایی بروم که بیمه شوم . انشاء اله زمانی برسد که بیمه کار برای همه عمومی شود ولی بیمه من خدا است و بعد قوتی که در فکر و خلاقیت وجودی من است . صنایع دستی در زندگی ما بعنوان یک ایرانی بخشی از آن مهارتهای همیشگی بوده و است برای اینکه فرد هیچگاه بیکار نباشد . امیر المومنین در افق نگاه خود می گویند ای زن و مرد مسلمان بیکاری و تنبلی درب فقر را بسوی تو باز می کند ، حتی اگر بسیار ثروتمند هستید کار کنید چون بالاترین لذت را در زندگی به شما می دهد . بالاترین و بهترین تفریح کار است ، این از کلمات قصار امیر المومنین است . یک خانم همیشه در منزل یک دار قالی و گلیم داشت ، یک مرد در خانه انواع

کارهای دستی را بلد بود و انواع کارگاهها را برای بافتن و دوختن و صنایع دستی داشت اما امروز چطور ؟ البته در کانالهای مختلف تلویزیون انواع کارهـای دستی را آموزش می دهنـد که درآمـد زا هم است، امـا اجازه بدهیـد یک اعتراض بکنم اینها خلاقیت های واقعی نیست یک چیزهای تجملی است . خوب است اما برای زنـدگی هایی که همه چیز آن صـد است ، انواع گل سازی ها ، انواع جعبه سـازی هـا و ... کجـای زنـدگی واقعی مـا را می گیرد؟ پیشـنهاد من این است که : همان دوست خوب ما در خانه نگاه کنـد و حـداقل کاری را که بلـد است انجام دهد . ما الان یک بحثی را در ارتباط با خانم ها و آقایان داریم که هر کسـی حداقل یک یا دو هنر دستی را بلد باشد ، وقت های بیکاری برای اینکه بتواند جلوی خشم های پنهان خود را بگیرد و آنها را بعنوان رادیکال آزاد رها کنـد و مهـارت خوب فکر کردن را یـاد بگیرد ، از انواع کارهایی که هنرهای دستی ایرانی است کمک بگیریـد از خطاطی گرفته تا تـذهیب و منبت و چیزهای دیگری که حداقلی را نیاز د ارد . ما در کلام اهل بیت داریم که خط خود را زیبا کنید رزق شـما را زیاد می کنـد . این یکی از کلیـدهای رزق است ، شاید بخواهیم تحلیل کنیم که چرا ؟ اما من می گویم یک کسـی که خط زیبایی دارد حتی با خط نوشـتن هم می توانـد روزی بدست بیاورد ، فقط یک قلم ، یک هنر و یک جوهره می خواهد و آن عبارت های زیبایی که خیلی وقت ها می تواند مشـکل خیلی ها را حل بکند . آیا واقعاً من حتی خط نوشتن را بلد نیستم . شما وقتی که به جنوب کشور می رویـد می بینید از درخت نخل بعنوان یک درخت بهشتی هزار و یک اسـتفاده می شود ، حتی برگ های خشک آن به بادبزن ، جارو و یا ظرف های زیبا تبدیل می شود . این یعنی هیچ چیزی در زندگی دور ریز ندارد . این یعنی صـنعت بازیافت هنر های من ، نه صـنعت بازیـافت بیرونی . البته خوب است امروزه در کشور ما خوشـبختانه صـنعت بازیافت زباله وجود دارد ، اما آیا قبل از اینکه اینها تبدیل به زباله شود من بلد نیستم کاری انجام دهم ؟ قطعاً از یک سری کارهای کوچک و مهارتها می توانم استفاده بکنم برای اینکه زمینه کار آفرینی را ایجاد بکنم .

سوال – شوهرمن تمام پس انداز ما را به خانواده خود می دهد چه کنم ؟

پاسخ – اینکه مردی در زندگی شـلوغ امروز که گاهی اوقات فرد گرایی های ما انواع مشـکلات را ایجاد کرده است ، به فکر پدر و مادر خود باشـد جای آفرین دارد. اما اینجا قطعاً بایـد حواس ما جمع باشـد که دچار افراط نشویم ، مبادا خانواده این فرد دچار انواع مشـکلات باشـند ، نیازهای ضـروری داشـته باشـند ولی این آقا بگوید که نه من باید به پدر و مادر خود رسیدگی کنم . در حقیقت خانواده اول این آقا همسـر و فرزنـدان او هسـتند و بعـد پـدر و مادر . اگر بطور طبیعی و به انـدازه متعارف زندگی آنان تأمین اسـت خوب کمـک کردن به پـدر و مـادر خیلی خوب است . اما اینکه این خانم گفته انـد همه درآمـد ، یعنی قطعاً در زنـدگی آنان یک نقطه های جدی دچار مشکل است . یعنی یک چیزی بیش از آنکه احساس کمبود بکنند . گاهی اوقات امکان دارد یک فردی همه چیز داشـته باشـد اما چون چشم او دنبال حرص است و زیاده خواه، بدون آنکه واقعاً احتیاج داشـته باشد مدام احساس نیاز کند و در حقیقت وجود او دوزخی شود . روز قیامت خداونـد می فرمایـد که زمانی که اهل عـذاب وارد دوزخ می شونـد تعـداد خیلی زیادی هسـتند ، خداونـد از دوزخ سوال می کنـد : آیا پر شدی ؟ پاسخ دوزخ این است : باز هم جا دارم . بعضـی ها از جهت هویتی دچار بیمـاری حرص می شونـد، زیـاد دارد امـا دل او می خواهـد باز هم داشـته باشـد. معمولاً در زنـدگی دنیایی اگر داشـتن ها در مسیر خداونـد قرار نگیرد مـا را گرفتـار این بیمـار می کنـد ومانـنـد آب دریـا عطش مضـاعف می آورد . البته این سؤال مـا این ویژگی را نداشت اما این مرد دچار یک انحراف معیار شده است فکرکرده که چون پدر و مادر هسـتند و مهم هسـتند و زحمت من را کشـیده انـد ، اشـکالی نـدارد از زن و بچه خود کم بگذارم . اجازه بدهید همینجا یک نکته را عرض کنم : مردی که خداوند به او گشایش روزی بدهـد اما به صورت متعارف در زنـدگی زن و فرزنـدان خود گشایش ایجاد نکنـد ، به شـرطی که دچار اصـراف و ولخرجی نشوند ، قطعاً در روایت داریم که این فرد دچار تنگی روزی خواهد شد . یعنی سـخت گرفتن بر زن و بچه در زندگی و خرج کردن آن در جای دیگر و یا صرفاً پس اندازکردن تنگی روزی می آورد. گاهی اوقات بعضی افراد می گویند همسر من می گوید ما باید

پس انداز داشته باشیم به صورتی که خرج اولیه زندگی ما دچار مشکل می شود و من مجبور می شوم از دیگران قرض کنم ، این یعنی اینکه من اصلاً خوش بخت زندگی کردن را نفهمیده ام ، خوشبختی این است که من در زندگی تعادل داشته باشم . قطعاً ما نیاز داریم که فرهنگ پس انداز کردن ، فرهنگ کمک به دیگران و کمک به پدر و مادر را یاد بگیریم. اما شاید صحبت این دوست ما مصداق این مثل باشد که چراغی که به خانه روا است به مسجد حرام است.

سوال – خانمی هستم که بچه دار نمی شوم و شوهرمن نبودن رزق و روزی را به گردن من می اندازد چه کنم ؟

پاسخ - درست است که فرزند رزق مادی و معنوی را با خود از عالم ملکوت می آورد اما اینگونه نیست که رزق پدر و مادر وابسته به فرزند باشد، قطعاً این آقا دچار مشکلی شده است که در روان شناسی به آن فرافکنی می گویند . فرافکنی یعنی اینکه مشکلی که در درون خود است به دیگران نسبت دهد . من همیشه برای مشکل خود به دنبال مقصر بیرونی بگردم که البته مربوط به مشکل تربیتی است. اگر بچه دو یا سه ساله ما زمانی که مانعی را بین راه خود نمی بیند و به آن برخورد کرده و زمین می خورد ما برویم و آن مانع را زده وبگوییم وای ببین چشم نداشت که تو را ببیند این بچه را دچار فرافکنی می کنیم و مدام به او یاد می دهیم که به دنبال یک مقصر بیرونی بگردد . این آقا هم در زندگی یاد گرفته است که به دنبال یک مقصر بیرونی بگردد و نزدیک ترین فرد قطعاً همسر او است . نه این غلط است و برای اینکه رزق و روزی شما بیشتر شود رابطه عاطفی را با همسر خود بیشتر بکنید و نماز و نماز اول وقت را به عنوان یک حقیقت جدی بگیرید و تا آنجایی که می توانید از گناه به سرعت نور دور شوید ، یقین بدانید که روزی شما بیشتر می شود.

سوال – شغل من آزاد است و برای بدست آوردن روزی حلال هر روز کار و تلاش می کنم ، نماز و قرآن می خوانم ذکر های روزمره را می خوانم ، صدقه هم می دهم اما حتی برای پرداخت کرایه مغازه خود مشکل دارم ، چه کنم که رزق و روزی من بیشتر شود؟

پاسخ - من متشکرم از این دوست که شرح حال کاملی را ارائه کرده اند ، چون هرچه قدر که شرح حال کامل تر باشد ما احیاناً بهتر می توانیم به دوستان کمک بکنیم . اینکه می گویند به دستورات دینی عمل می کنند قطعاً دعای ملکوت پشت سر آنها خواهد بود، اما ایشان باید به دنبال علت های فقر خود بگردد . شاید یکی از علت ها این است که اگر ایشان مال زیادی داشته باشد سر به طغیان می گذارد . امکان دارد که به بنده اعتراض کنید و بگویید از کجا معلوم است؟ اشکالی ندارد خود را تست کنند و ببینند زمانی که مال زیادی در اختیار شما قرار می گیرد آیا صدقه دادن برای شما سخت نیست ؟ در زندگی خود جستجو کنند آیا زمانی که قبلاً مال زیادی در اختیار ایشان بوده است خمس دادن برای ایشان سخت نشده بوده ؟ آیا کمک کردن به دیگران برای ایشان سخت نبوده ؟ اینها یعنی اینکه من هنوز ظرفیت داشتن روزی مادی بیشتر را ندارم . البته روزی ما فقط مادی نیست ، روزی های معنوی نیز است . روزی معنوی خیلی مهم تر از روزی مادی است ، چون خیلی وقت ها ما مالی را در اختیار داریم اما روزی های معنوی ما کم است و دل ما به این روزی مادی خوش است . اجازه بدهید با فرصت کوتاهی که داریم من چند سؤال را باهم جمع بکنم . برای زیاد شدن روزی تدبر در قرآن مهم است در روایت از امام صادق (ع) داریم که هر کسی که کم روزی و کم توفیق است یعنی هم روزی مادی و هم روزی معنوی او کم است و زیاد به زیان کاری و ندامت گرفتار می شود و خدای ناکرده گرفتار غفلت های زیاد در زندگی است می فرمایند در قرائت سوره شمس مداومت نماید در نتیجه توفیق و روزی زیاد به او روی خواهد آورد . سوره شمس به دنبال آدم هایی می گردد که تمام وجود آنها هندسه خدا را گرفته است و به دنبال چیزی می روند که خدا می خواهد .

۸۸-۱۲-۱۹

سوال – آیا نیت یک فرد در ایجاد مجموعه های خیریه مهم نیست ؟ پاسخ – نیت یک فرد مربوط به قلب او است مربوط به فعل او نیست . ما آنچه را که به عنوان یک انسان از بیرون می بینیم این است که آیا درآمد او حلال است یا خیر در همان اندازه که متوجه می شویم . همانقدر که رزق او حلال باشد و در راه درستی نیز مصرف کند در همین اندازه ما موظف هستیم که قدردان او باشیم.آیا سنت املاء یعنی اینکه آنقدر نعمت به فرد داده شود و رنجی نداشته باشد که فرصت بندگی نکند ؟ دقیقا این فرمول را قرآن مطرح می کند : ما آنقدر فرصت می دهیم تا گناه ایشان زیاد شود چون این آدم با این همه گناه کارهای خوبی هم دارد پاداش آن کارهای خوب او قرار است که این طرف مرز گمرک ملکوتی همه را بدست بیاورد به همین دلیل هم راحت زندگی خواهد کرد اما این زمینه گناه و طغیان او را بیشتر خواهد کرد . وقتی که جان انسان و روح انسان زمینه این تربیت یافتگی را نداشته باشد هرچه قدر رزق و روزی او بیشتر باشد زمینه طغیان گری و فخر فروشی و چشم هم چشمی و اسراف و انواع آسیب ها زیاد تر خواهد شد . عوامل فقر و نعمت را باید دقت کرد اما نه اینکه هر کسی رزق مادی او زیاد بود ما بگوییم این فرد از چشم خداوند افتاده است ، ما همچنان نگاه می کنیم اگر او در راه خدا بود قطعا بواسطه شکرگزاری این نعمت را بدست آورده است . این شکرگزاری ها را اهل بیت (ع) به ما یاد داده اند ، یک سری از این فرمول ها مربوط رفتارهای اجتماعی و مهارتهای ارتباطی ما است مانند احسان به والدین ، صله رحم ، خوب همسایه داری کردن ، دعای برای دیگران ، رفع نیاز نیازمندان و .. اینها جزو مهارتهای ارتباطی موفق برای یک روزی پربرکت بود . در بعضی موارد به ما یک سری آداب را یاد داده اند رفتار های کوچکی که گاهی اوقات احیاناً دور از چشم ما باقی می ماند که کاملا در رزق و روزی موثر است و گاهی اوقات نیز مواردی را به ما می گویند که زمینه فقر و سختی را ایجاد کرده است که قطعا باید از آنها پرهیز کنیم . یکی از دعاهایی که در روایات شریف آمده است دعای کمیل است که حضرت خضر به امیرالمونین آموخته است و زمان ویژه آن شب نیمه شعبان و همه شب جمعه های سال است . یکی از آثار و ویتامین های ویژه دعای کمیل ، گشایش رزق و روزی است . یعنی کسانی که می خواهند دعایی برای گشایش رزق و روزی بیاموزند انس خود را با دعای کمیل بیشتر بکنند ، قطعا این اثر را در زندگی آنها خواهد داشت . از جمله رفتارهایی که به نوعی عبادت است و تأثیر گذار می باشد با وضو بودن است دائم الوضو بودن آثار خاصی را ایجاد می کند در قلب نورانیت ایجاد می کند ، گناهان را می ریزد و رزق و روزی فرد را زیاد می کند . ما در بحث مهارتهای زندگی توحیدی معمولا به دوستان می گوییم : هر موقع فکر کردید گناهان به سمت شما حمله می آورد یا مبتلا به یک اشتباهی شده اید و دچار عذاب وجدان شده اید همانطور که به سمت خدا بر می گردید سعی کنید یک مدت طولانی دائم الوضو باشید . همیشه وضو داشته باشید و هر موقع باطل شد مجددا وضو بگیرید که این نورانیت ویژه می آورد و به همان تناسب رزق را زیاد می کند . یا دستور ویژه اهل بیت است که زمانی که صدای اذان را می شنوید دست ازهر کاری که دارید بکشید، دست کشیدن از کار موقع اذان رزق را زیاد می کند . مهارت دیگر این است که هرموقع صدای اذان شنیدید بعد از موذن تکرار کنید این نیز روزی شما را زیاد می کند این یکی از کارهای بسیار آسان و در دسترس است که در حقیقت یک فرهنگ عمومی معنوی را ایجاد می کند و طول موج های نورانی را از سوی عالم ملکوت به عالم ملک می آورد . بر نماز شب تأکید ویژه ای شده است ، نماز شب یکی از آن مواردی است که فوق العاده در روزی افراد اثر می گذارد . نماز شب هم انسان را خوش چهره و نورانی می کند هم راه های رزق و روزی فرد را زیاد می کند، در روایت داریم که اگر کسی نماز شب بخواند و با اینحال بگوید در رزق و روزی مشکل دارم ما باور نمی کنیم یعنی اینقدر نماز شب موثر است، البته نمازی که فقط برای خداوند باشد . من برای اینکه رابطه بین خود و خدا را هموار کنم و بندگی را به خدا اثبات کنم نماز شب بخوانم . ما در هر بیست و چهار ساعت در شبانه روز یک زمان طلایی داریم ، طلایی ترین زمانی که دروازه های ملکوت بیش از همیشه باز است که آن هم یک سوم آخر شب است . یعنی زمان اذان مغرب و اذان صبح را بنویسید و این فاصله زمانی را تقسیم بر سه بکنید ، آن یک سوم آخر، گلدن تایم هر بیست و چهار ساعت است . یعنی

مثلا الان که حدود ده دقیقه به شش عصر اذان مغرب است و ساعت پنج و سی و چند دقیقه نیز اذان صبح است یعنی این یازده ساعت فاصله را تقسیم بر سه بکنند و آن یک سوم آخر قبل از نماز صبح طلایی ترین زمان است . نماز شب یازده رکعت است یعنی در حقیقت هشت دو رکعت به شیوه نماز صبح به نیت نماز شب خوانده شود و ویژگی نماز های مستحب این است که می توان حمد را خواند نیازی به خواندن سوره نیست و بعد دو رکعت نماز به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده شود . خداوند در قرآن قسم می خورد و الشفع و الوتر ، یکی از معانی این آیه شریفه در سوره شمس را همین خواندن سه رکعت نماز ویژه در نماز شب گفته اند . حتی به ما یاد داده اند که اگر وقت ندارید یا از لحاظ کشش جسمی این توان را در خود نمی بینید که آن یازده رکعت را بخوانید همان سه رکعت آخر را بخوانید . یعنی همان دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر را بخوانید و مهمترین ویژگی نماز وتر همان استغفارو طلب مغفرت برای چهل نفر مومن است . در قنوت نماز وتر فرد باید چهل نفر مومن را به هر زبانی که می خواهد دعا کند چون در هنگام قنوت ما حتی می توانیم به زبان خود دعا کنیم و لازم نیست حتما عربی باشد ما می توانیم مثلا- بگوییم خدایا پدر من را بیامرز و ... تا چهل نفر شود . لزوما هم لازم نیست خیلی آدم با تقوایی باشد همینقدر که مومن و مسلمان است و گاهی گرفتار بعضی از گناهان ، نیاز به استغفار دارد و چه زیبا است برای کسانی که از ایشان دلخور و کدر هستم ولی می دانم به واسطه بعضی از کارهای خوب ممکن است خداوند به آنها نظر کند دعا کنم ، که دعا کردن برای دیگران یکی از همان زمینه های بعدی زیاد شدن رزق و روزی است . سوال – مواردی که باعث افزایش رزق و روزی میشود ؟ پاسخ – پنج موردی که در گشایش رزق و روزی موثر است اینها هستند : خواندن دعای کمیل ، مداومت بر وضو ، نماز اول وقت خواندن ، تکرار کردن اذان ، نماز شب خواندن و ششم دست کشیدن از هر کاری موقع اذان است یعنی امکان دارد ما سوار اتوبوس باشیم و جایی مشغول باشیم که نتوانیم نماز را بخوانیم اما موقع اذان در حقیقت زنگ تلفن الهی زده می شود. ما باید به نوعی خود را با آن کوک ملکوتی همراه بکنیم ، نفس دست کشیدن از کار عادی و توجه به ملکوت موجب می شود که من با طول موج ملکوت هم فرکانس شوم و بیشترین دریافت مادی و معنوی را از عالم هستی داشته باشم . در ارتباط با نماز شب چند نکته دیگر را بگویم : در روایت شریف داریم دروغ می گوید کسی که نماز شب می خواند حال آنکه گرسنه است زیرا نماز شب روزی روز را تضمین می کند . آنهایی که می گویند مدام در زندگی دچار سختی معیشتی هستیم حتما نماز شب را جدی بگیرند ، شاید به ما خورده بگیرند و بگویند ما برای نماز صبح هم مشکل داریم شما می گویید نماز شب ؟ عرض می کنم که نماز شب را خیلی مدل های راحت تر هم می توان خواند شما قبل از خواب می توانید نماز شب بخوانید یا فردا صبح قضای آن را بخوانید ، نماز شب را می توان به هر صورت خواند . نماز شب جزو آن مستحباتی که خیلی به آن تأکید شده و جزو آن ویژگی هایی است که قطعا راه ملکوت را باز می کند، داریم که اگر دنیا را می خواهید نماز شب بخوانید ، اگر آخرت را نیز می خواهید نماز شب بخوانید . حالا مواردی که می تواند زمینه مشکلاتی را برای کم برکت شدن مال ایجاد کند : یک – خیانت ، خیانت در مال ، خیانت در حرف ، خیانت در اعتماد دیگران برکت روزی را از بین می برد . به هر میزان که خیانت در جامعه مسلمین باشد روزی سخت خواهد شد . دو – ترک جهاد ، زمانی که جهاد الهی واجب باشد و دیگران جهاد را جدی نگیرند ، شاید بگویید الان که زمان جهاد نیست خوشبختانه دوره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس تمام شده است ما الان جهادی به عهده نداریم ، چرا قطعا جهاد ما مبارزه با هر کسی است که به دنبال از بین بردن روش اهل بیت و مقابله با روش ولایت است . در واقع ترک نهی از منکر است امروز در جامعه ما در یک سری از زمینه ها بدی ها خوب شده و خوبی ها بد و این موجب شده که رزق مردم خیلی سخت شود و پولی که دست ایشان می آید خیلی بی برکت باشد . ما در مورد ترک نهی از منکر روایت های عجیبی داریم و این وظیفه همه آنهایی است که می خواهند حرف خدا را به گوش مردم برسانند که بگویند ترک نهی از منکر به چه میزان می تواند آسیب های عمیق و وحشتناکی داشته باشد . گناه را می بینیم اما آنقدر دیده ایم که برای ما عادی شده است و فکر نمی کنیم لازم باشد که بگوییم وفکر می کنیم اگر بگوییم چه فایده ای

دارد ، قطعا گفتن ما با زبان گرم و خوب و با یک معاشرت مناسب نه با زبان توهین و توبیخ که خود جزو منکرات است موثر می باشد. البته با منکرات نمی توان جلوی منکری را گرفت . سوال – اگر همسایه شما حجاب مناسبی نداشته باشد چطور به او نهی از منکر می کنید؟ پاسخ – قطعا پل اول ایجاد یک ارتباط دوستانه و صمیمانه است. با یک رابطه دوستانه است که دیگری می تواند از من بپذیرد که دل سوز او هستم بجای اینکه مزاحم هستم و می خواهم برای او تعیین تکلیف کنم . خیلی وقتها اتفاق افتاده زمانی که افراد نهی از منکر می کنند خود را بالا-تر از دیگران تلقی می کنند ، نه همه ما در زندگی غلط دیکته داریم . اگر خانمی سوار موتور باشد و کسی ببیند که چادر این خانم در حال رفتن داخل پره های موتور است قطعا همه ماشین های بوق می زنند بعد آن کسی که سوار موتور است تشکر می کند ، نهی از منکر شد اما چطور تشکر کرد ، بخاطر اینکه خطر را جدی دید و متوجه شد اما متأسفانه بسیاری از خطرهای معنوی را در جامعه ما نمی بینیم . ربا متأسفانه در جامعه ما در حال جدی شدن است و به شکل های مختلف کلاه شرعی روی آن گذاشته می شود ، به اینصورت که فرد پولی را بدهد بدون اینکه با آن کاری انجام شده باشد و یا مضاربه ای صورت گرفته باشد سود پول خود را بخواهد . خداوند می گوید بدانید این کار اعلام جنگ به من است یعنی همه ملک و ملکوت من علیه شما است . خدا در قرآن مجید به ما ربای حلال یاد داده است که همان صدقه می باشد . خداوند می گوید من خودم ربای صدقه را به شما می دهم مگر شما سود پول نمی خواهید به من بدهید همه خزانه در اختیار من است .همانطور که گفتیم مفتاح باز شدن رزق، صدقه دادن از آن چیزی است که داریم نه از پول اضافی از هرچه که داریم صدقه ای را در راه خداوند بدهیم .ربا قطعا زمینه فقر را فراهم می کند ، ظلم به هر نحو برکت روزی را از بین می برد ، حرام خواری قطعا برکت رزق را از بین می برد . اگر ما به کسی بدهکار هستیم و باوجود آنکه پول به دست ما رسیده در پرداخت قرض و وام تأخیر کنیم قطعا برکت روزی ما را از بین می برد. حتی در روایت داریم که اگر کسی بتواند وام خود را پرداخت کند اما آن را نپردازد هر یک شبی که بگذرد گناه یک دزد برای او نوشته می شود چون من از زمانی که می توانم پول را بدهم و وام را برگردانم به عهده من خواهد آمد و این در مهارتهای معنوی ارتباط خلاق قطعا آثار منفی خواهد گذاشت . گوش کردن به موسیقی مبتذل و رایج اثر تخریبی دارد ، موسیقی حرام اراده فرد را ضعیف می کند و همین طول موج های غلط مانند پارازیت هایی است که امواج ملکوت را کاملا بر می گرداند و روزی را کم می کند . از چیزهایی که می تواند آثار تخریبی داشته باشد اسراف و بعد از آن ولخرجی است ، اسراف یعنی اینکه من چیزی را بدست بیاورم اما در راه درست استفاده نکنم و حرام کرده و دور بریزم اما ولخرجی یعنی اینکه من مالی را از راه حلال بدست آورده ام و در راه حلال اما زیاد خرج می کنم این نیز روزی را کم می کند. اگر کسی که مسئولیت نفقه خانواده را دارد یک مقدار پول دست او آمد عیدی و پاداش گرفت یا به عنوان یک کاسب توانست اموال خود را بفروشد اما همچنان به خانواده خود سخت گیری کند یا در واقع ترک گشایش بر خانواده کند روزی او کم خواهد شد. آداب کوچکی که در روزی فرد موثر است : در نقشه خوشبختی بشر از جانب اهل بیت بسیاری از ریزه کاری ها را به عنوان آداب فردی و آداب اجتماعی و بهداشتی به ما یاد داده شده است از جمله تأکید شده که خلال دندان کردن روی رزق موثر است ، مسواک زدن روزی فرد را زیاد می کند ، شانه کردن مو و برای آقایان شانه کردن ریش روزی را زیاد می کند . یعنی چیزی که به بهداشت نظافت و پاکی ارتباط داشته باشد چرا که خداوند پاکی و زیبایی را در حد صحیح و سالم بسیار دوست دارد و این در حقیقت هماهنگ شدن با فرکانس ملکوت است. وقتی که شما زیبایی نظافت و پاکی را دارید و در مسیر صحیح از آن استفاده می کنید بیشترین نور ملکوت را به سمت خود جذب می کنید . حتی تأکید شده در هنگام غذا خوردن اگر نان یا برنجی بیرون ریخته شد تا جایی که آلوده نیست آنها را بردارید و بخورید، خوردن خورده های غذا رزق را زیاد می کند . شستن ظرفها در روزی موثر است شما دیده اید که پدر بزرگ و مادر بزرگ ها می گویند شب ظرفها را بشویید به این دلیل که آلودگی زمینه امواج منفی را ایجاد می کند . اینها بسیار نکته های کوچکی است که جزو اولین مسائل بهداشتی است اما در آئین ما به آنها تأکید شده است . جارو

کردن جلوی در خانه رزق را زیاد می کند چیزی که در قدیم بسیار رایج بود اما امروزه در آپارتمان ها با مشکل مواجه شده است که چه کسی این کار را انجام دهد . شستن دست قبل و بعد از غذا رزق را زیاد می کند و تأکید بر اینکه حواس فرد به عبادتهای خود باشد ، زیارت دو امام رزق را زیاد می کند : یکی امام صادق (ع) ، این حضرت فرموده اند کسی که به زیارت من بیاید روزی او زیاد می شود و همینطور کسی که به زیارت سید الشهدا امام حسین (ع) برود رزق او زیاد می شود و تأکید شده کسی که می تواند به زیارت امام حسین (ع) برود البته از راه های قانونی آن و نرود دچار تنگی معاش خواهد شد ، و این، کسی است که امام حسین را می شناسد ولی به خود زحمت زیارت مزار ایشان را نمی دهد . سوال – صیغه خواهر و برادری وجود دارد؟ پاسخ – خیر این جزو چیزهایی است که رایج است و گاهی اوقات از زبان جوان ها شنیده می شود اما اصلا این صیغه وجود خارجی ندارد ، ما دو نوع خواهر و برادری داریم یکی اینکه افراد از پدر و مادر یا یکی از اینها مشترک باشند که خواهر و برادر خونی هم خواهند شد یا از راه شیر باشد که اصطلاحا به آن خواهر و برادر رضایی می گویند و این در صورتی است که پانزده وعده پشت سر هم فرد از شیر مادر دیگری در دوران نوزادی استفاده کرده باشد . اما خواهر و برادری عمومی دینی بین همه است اما این اصلا به معنای محرمیت نیست بلکه به این معنا است که ما بالاترین مهارت ارتباطی را در رابطه ی دوستانه ای که خیرخواهی همدیگر را بکنیم داشته باشیم. سوال – دختری هستم که دو سال است بدون عقد و صیغه نامزد هستم و هنوز ازدواج نکرده ام . چکار کنم که دچار گناه نشوم؟ پاسخ – نامزدی به معنای وجود دوره ای قبل از عقد در فرهنگ دینی ما وجود خارجی ندارد. نامزدی برای اینکه دوره ای باشد قبل از اینکه دو نفر زندگی مشترک خود را شروع کنند یا باید به واسطه صیغه عقد دائم باشد و یا صیغه عقد موقت . یعنی باید این محرمیت حاصل شود اگر که می خواهند ارتباط و تعاملی باشد برای شناخت بیشتر . اما نامزدی بدون محرمیت متأسفانه در بعضی از خانواده ها بعنوان یک دوره گذر دیده می شود که قطعا زمینه آسیب را ایجاد می کند چون یا این دو فرد به هم تعلق خاطر پیدا می کنند که به صورت طبیعی چون قصد ازدواج دارند پیدا می کنند اما این خارج از چار چوب است و آسیب های روحی و عاطفی زیادی را به ایشان خواهد زد . هم آثار تخریبی معنوی به واسطه ورود به حریم الهی در آنها ایجاد خواهد کرد و هم از آن جهت که خود ایشان دچار یک سری علقه های سردرگم می شوند که معنی خارجی و قرارداد اجتماعی ندارد . بارها دیده شده خانمی گفته است من با آقایی رابطه دوستی داشته ام وقصد ازدواج داشتیم که این رابطه نامزدی به دلایلی از هم پاشیده شد اما ما هنوز نسبت به یکدیگر تعلق خاطر داریم . دوره نامزدی بدون محرمیت اگر رخ دهد جزو اشتباهات بزرگ است ، دوره آشنایی باید قبل از نامزدی انجام گیرد و در حقیقت در دوره خواستگاری که در واقع تلفیقی از خواستگاری مدرن و سنتی است دختر و پسر باید حداقل هایی را از یکدیگر بدانند بتوانند وارد سیستم خانواده شوند و امکان خواستگاری پیش بیاید، بعد امکان جستجو و تحقیق از محیط کار ، محل زندگی و نوع تعاملات اجتماعی رخ بدهد و بعد از آن دو فرد با یکدیگری گفتگو کنند و با کسانی که احیاناً می توانند به آنها کمک بکنند مشورت کنند و اگر به نتیج رسیدند رابطه حقیقی خودشان را شروع کنند . در بعضی از خانواده ها رسم است که یک دوره ای را صیغه عقد موقت می خوانند ولی بعضی دیگر صیغه عقد موقت را به نوعی در شأن خود نمی دانند و اعلام می کنند که اگر قرار است زندگی شروع شود با همان صیغه عقد دائم باشد ، که البته هر دو خوب است و بستگی دارد مخاطبین ما از کدام خانواده ها باشند البته صیغه عقد دائم بهتر است زیرا صیغه عقد موقت می تواند آسیب های خاص خود را داشته باشد . سوال – پسری هستم که خانواده چادری دارم و به خواستگاری دختری با مانتو روسری رفته ام ولی خانواده ام مخالف هستند چه کنم؟ پاسخ – من به عنوان یک خانمی که به چادر عشق می ورزم به دلیل اینکه نماد وجود فاطمه زهرا(س) است و با علم و استدلال برتری آن را اثبات می کنم اما اینجا عرض کنم که حجاب منحصر به چادر نیست اجازه بدهید من به مادر و پدر این آقای داماد بگویم درست است که شاید خانواده شما چادری باشند و شما دوست داشته باشید و عروس این خانواده نیز چادری باشد اما نباید این شرط اصلی باشد . شما به نجابت ، تقوا و پاکدامنی این دختر نگاه کنید به ویژگی های

شخصیتی او به روحیات مثبتی که در او وجود دارد اگر این ویژگی ها را دارد و نسبت به دستورات خداوند فروتن و خاضع است مانتویی بودن او را نادیده بگیرید. البته نه به این معنا که فردا او را اجبار به چادر کنید بگذارید اگر خواست چادر را انتخاب کند و عرصه را به او تنگ نکنید اجبار چادر چه در جامعه ، چه در مجامع دولتی و چه در خانواده بد ترین حالت است . یک مشکلی که اینجا پیش می آید این است که بارها آقا پسرها با من صحبت می کنند و می گویند ما به خواستگاری یک دختر خانمی با ضوابط شرعی رفته ایم اما خانواده با اشکالاتی از این دست که یا گفته انـد این دختر مانتویی است و یا برعکس چادری است و یا در خانه مبل ندارند سد راه شده اند. البته مبل داشتن یا نداشتن یا چادری و مانتویی بودن خیلی فرق دارد، اما اینها صرفا نگاه کردن به ظاهر زندگی است . به نظر من حقیقت وجودی آن فرد را بررسی کنید اگر قابلیت های خوبی خود و خانواده او دارد ، اصالت شخصیتی خود آن فرد را ببینید اگر این ارزشمندی ها را در آن فرد یافتید به فرزندان خود آسیب نزنید . بسیاری از این فرزندان دچار روابط غلط خواهند شد به خاطر اینکه خانواده ها روی نقاط کوری دست می گذارند و اجبار می کنند ، این بدترین ظلمی است که ما می توانیم به بچه های خود بکنیم . سوال – رفتیم خواستگاری پسندیدیم اما استخاره کردیم بد آمده چکار کنیم؟ پاسخ – استخاره جا دارد اولا که طلب خیر است از خدا و طلب خیر یعنی اینکه شما کاری را که می خواهید انجام دهید ، اگر کار خلاف شرع نیست و عاقلانه است و عقلا آن را تأیید می کنند یا علی بگو و شروع کن و از خداوند خیر بخواه این استخاره می شود . نماز استخاره اصلا همین است یعنی خدایا من کار را می خواهم شروع کنم تو کار را برای من خیر قرار بده و من را یاری کن . اما استخاره رایجی که بین مردم است یعنی کـار را بکن یـا نکن و خوب یـا بـد ، چرا که معمولاـ مردم ترجیح می دهنـد تصمیم گیری را به کس دیگری واگـذار کنند و به یک صورتی گاهی اوقات فرار از مسئولیت است باید در جایگاه خود انجام شود . این دوست عزیز نگفته اند که قبلا آیا تحقیق و بررسی کرده اند یا خیر ؟ اگر تحقیق و بررسی کردید و همچنان بر سر دو راهی ماندید آنوقت حق دارید استخاره کنید . اما اگر شـما هنوز تحقیق و بررسی نکرده اید به خواستگاری رفته اید یا هنوز نرفته اید اول اسـتخاره کردید ، بد یا خوب آن استخاره به شـما کمکی نمی توانـد بکنـد چون شـما در جایگاه حقیقی استخاره عمل نکرده ایـد . در حقیقت ابتدا فرد را شـناسایی بکنید برای خواستگاری بروید و یا خواستگار را به منزل راه بدهید بعدا از دوسـتان و کسانی که با او ارتباط دارند تحقیق و بررسی کنیـد و بعـد از آن اگر بعـد از تحقیق و مشورت و بررسـی همچنان به نتیجه نرسـیدید و بعـد از خـدا طلب خیر کنیـد. اما بدانید خدا گاهی اوقات می گوید به داخل آتش بروید همانطور که به حضرت ابراهیم گفت و یا گاهی اوقات می گوید مانند حضرت یوسف به ته چاه بروید اگر از خدا طلب خیر می کنید پای آن بایستید .

۸۸–۰۴–۰۲

سوال – به نظر شما و کارشناسان مذهبی رابطه دوستی قبل از ازدواج دختر و پسر ممنوع است، ازدواج موقت در جامعه مطرود است ، اسلام هم که به حفظ حریم های خانوادگی دستور داده است ، به نظر شما اگر یک دختر و پسر بخواهند برای ازدواج از یکدیگر شناخت داشته باشند چه باید بکنند؟ با این مدل هایی که شما می گویید بیشتر ازدواج ها به طلاق منجر خواهد شد.

پاسخ – برای اینکه یک جواب خلاصه داده باشم ابتدا یک سؤال می کنم و برای این سؤال می خواهم از برهان خلف استفاده کنم ، ایشـان می گوینـد بـا این روش هـایی که شـما پیشـنهاد می دهیـد درصـد طلاق بالا می رود ، من می گویم پـدر بزرگ ها و مادر بزرگ های ما که ازدواج می کردند چقدر از یکدیگر شناخت داشتند ؟ حتی گاهی اوقات همدیگر را ندیده بودند . لزوماً این کار راه درستی نیست امـا می خـواهم بگـویم اگر کسـی جـای دیگری غلـط دیکتـه نوشـته است مـا اینجـا برگ جریمه صـادر نکنیم . پـدربزرگ ها و مادر بزرگ هایی که حتی یکـدیگر را تا لحظه عقـد ندیـده بودنـد چقدر طلاق بین آنها رایج بود؟ زندگی با تمام فراز و نشیب های آن ادامه پیدا می کرد . این بعنوان یک روش توصیه نمی شود، اما می خواهم توجه همه دوستان جوان را به این

موضوع جلب کنم که گـاهی اوقـات آنطور که دل مـا می خواهـد صورت مسـئله را طرح می کنیم . ما بایـد صورت مسـئله را بطور واقعی و در موقعیت های متفاوت ببینیم . آیا امروز که جوان ها مـدت های طولانی با یکـدیگر ارتباط دارنـد و متأسـفانه به گونه ای شـده که آنهـا می گوینـد خانواده ما از این ارتباط مطلع هسـتند و ما شایـد ازدواج کنیم ، شایـد هم نکنیم ، در بین این جوان ها چه مقـدار طلاق رایـج است ؟ خیلی بیشتر ، با کوچکترین اتفاقی یک تیتر عمومی بوجود آمـده که می گوینـد ما باهم تفاهم نـداریم یا بـدرد هم نمی خوریم ، توافقی طلاـق گرفته ایم . طلاـق امروز بـا وجود اینکه شـناخت قبل از ازدواج که ما اسم آن را آشـنایی ها ، دوستی ها ، دلبستگی ها و وابستگی های قبل از ازدواج می گذاریم ، زیاد تر شده است . اما همه اینها گارانتی نامه ای برای زندگی نشـد بلکه موجب طلاق های آسان شده است . پس یک بار دیگر صورت مسئله را نگاه کنیم ، به طور قطع و یقین در همین جامعه ای که شـما زندگی می کنید ما نیز زندگی می کنیم ، اما می گوییم دسـتورات اصـیل دین برای این است که سـلامتی ما در هر سه بعـد روح و روان و جسم حفـظ شود . این سـلامتی در مرحله ازدواج که مـا می خواهیم زنـدگی خود را تـا پایـان عمر به سرنوشـت شخص دیگری گره بزنیم باید به صورتی حفظ شود و به گونه ای ما انتخاب کنیم که ضریب خطا را به حداقل ممکن برساند . یکی از مهم ترین عوامل این است که ما طرف مقابل را واقعاً بشناسـیم و همینجوری چشم بسـته او را انتخاب نکنیم . من از شما سؤال می کنم شـما می خواهیـد چه ویژگی هایی را از طرف مقابل خود بشناسـید؟ در حقیقت ما اینجا به سـراغ معیارها و ملاک های ازدواج می رویم . اما از شما می پرسم آیا درصد قابل توجهی از جوان هایی که امروز قبل از ازدواج در دانشگاه ، در محیط کار ، در محل زنـدگی و در جاهـای مختلف بـا فردی از جنس مخالف رابطه دوستی دارنـد و می گوینـد شایـد ما بایکـدیگر ازدواج کنیم ، صـرفاً ملاک آنها اخلاق طرف مقابل بوده است ؟ یا نه بخش قابل توجهی جاذبه های ظاهری طرف مقابل بوده است ؟ مثلاً می گوینـد از تیپ او ، از حرف زدن او ، از چهره ی او خوشم آمـد ، موقعیت خوبی دارد برای همین مـا بـا هم دوست هسـتیم . این مسـئله ای که شایـد ما باهم ازدواج کنیم یک سـرپوش است چون دیـده می شود زمان آنقدر طولانی می شود و این دونفر به یکدیگر وابسـته می شوند که ترجیح می دهند این رابطه نه به ازدواج تبدیل شود و نه قطع شود . بین آنها همان عادت و انسـی که گفتیم ایجاد می شود . من بارهـا در مشـاوره هـا بـا دوسـتانی که می گوینـد ما با فردی از جنس مخالف ارتباط عاطفی پنهان یا آشـکار داریم و فکر نمی کنیم که هیچ اشکالی هم داشته باشد چون ما در حریم های ظاهری هیچ تماسی با یکدیگر نداریم و فقط از جهت فکری ، روحی و قلبی به یکدیگر تعلق داریم ،پاسـخی که به آنها می دهم این است که شما بدترین جرم را در حق خود مرتکب شده اید . چون قلب خود را که مهمترین عضو از وجود شـما است بی حریم در اختیـار کسـی گذاشـته ایـد که هنوز و شایـد برای همیشه به شـما نامحرم باشد . این نامحرم بودن در بعدی است که شـما رابطه فوق العاده عمیق با این فرد بسته اید و حاضـر هستید بخاطر او خیلی کارها را انجام دهید . حالا به همان ماجرای آشنایی و شناخت باز می گردم : برای آشنایی و شناخت ملاک عمومی خیلی وقت ها جای خود را بـا امتیـازات ظاهری عوض می کنـد اما من و شـمایی که اینجا نشسـته ایم یا پـدر و مادرها و یا سایر کسانی که مصلحت انـدیش جوان ها هسـتند می گوینـد اخلاق ملاک است . به خود جوان ها که می گوییم پاسـخ می دهنـد بله اخلاق هم مهم است اما آن را مهمترین معیـار نمی داننـد . به همین دلیـل وقتی در ارتبـاط چهره به چهره قرار می گیرنـد خود را می بازنـد و بـا همـان جـاذبه های ظاهری به طرف مقابل خود دلبسته می شوند و با این دلبستگی زمینه ای بوجود می آید که دیگر نسبت به اخلاق او توجهی نکنند . آنها می گوینـد اتفاقاً فلان و فلان اخلاق بـد را هم دارد اما من او را دوست دارم . در حقیقت معیاری که در بین جوانان ایجاد شده که می گوینـد قبل از ازدواج ما رفت و آمـد های طولانی داشته باشیم موجب می شود که از خودشان رو دست بخورنـد . یعنی از نظر احساسـی به یکـدیگر قلاب می شونـد و دیگر زمینه ای برای شـناخت بوجود نخواهـد آمـد گرچه این رفت و آمـد ها را بخاطر شناخت انجام می دادند اما کاملا ضد شـناخت می شود و چون به یکدیگر علاقه پیدا کرده اند همدیگر را خوب نخواهند شناخت . من روی بحث جلسه گذشـته تأکید می کنم که حریم های متعارفی وجود دارد که غلط است اما جوان ها فکر می کنند از آن طریق

شناخت را بدست می آورند . حالا ما به جاده اصلی بازگردیم یعنی در جاده اصلی که یک دختر خانم و آقا پسر می خواهند با هم ازدواج کنند اما می گویند چون ما می خواهیم یک عمر زندگی کنیم باید یکدیگر را بشناسیم . ما می گوییم این نظر درست است. اما در ارتباط با شیوه و روش آن ، رابطه دوستی اشتباه است بخاطر اینکه این دوستی شما را درگیر مسائل عاطفی می کند . پس چه چیزی را جایگزین آن کنیم ؟ جایگزین های متفاوتی که اینجا می توانند با یکدیگر ترکیب شوند تلفیقی از روش های مدرن و سنتی است که ترکیب صحیح و دقیق آنها می تواند نتیجه خیلی خوبی را بدهد. هم رضایت والدین و جوان ها را فراهم کند و هم عمر این زندگی را انشاء اله خیلی طولانی کند. شیوه سنتی رایج این است که احیاناً دخترخانمی را به آقا پسر یا به خانواده او معرفی می کنند . در این شیوه سنتی اگر قرار باشد ملاک از جانب خواهر و مادر یا خود آقا پسر تنها ویژگی های ظاهری باشد قطعاً اشتباه است . یعنی اینکه مثلاً ببینیم منزل دختر خانم کدام خیابان است اگر فلان خیابان است که بدرد ما نمی خورند . حتی دیده شده در شهرهای بزرگ خیابان محل زندگی دختر خانم از اخلاق و خانواده او بسیار مهم تر است و آنقدر خیابان مهم است که ویژگی های خلقی و رفتاری آقا پسر به همان اندازه مهم نیست . بعضی از خانواده ها متأسفانه منزل خود را عوض می کنند و در جای دیگر مستأجر می شوند بخاطر اینکه بگویند ما ساکن فلان خیابان هستیم تا شناخت کاذبی را ایجاد کنند . خوب حالا برای گفتگو آنچه که رایج بوده این است که در جلسه اول محارم داماد می آمدند و در فضایی که نامحرمی نیست در یک فضای دوستانه این دختر خانم را می دیدند بررسی های ظاهری و اجمالی خود را می کردند و اخلاق و رفتار او را در همان یکی دو ساعتی که میهمان آن خانواده بودند می سنجیدند بعد به پسر خود منتقل می کردند و درحقیقت به او کمک می کردند که یک نگاه اولیه نسبت به این دختر خانم داشته باشد و بتواند ویژگی های ظاهری او را بشناسد . اگر در این مرحله به یک نتیجه منفی نرسیدند این رابطه ادامه پیدا می کرد و در مراحل بعدی پسر خود را نیز همراه می بردند و بعد جلسه گفتگو رخ می داد که این قسمت الان رایج است . یعنی شما خواستگاری را از قسمتی می بینید که آقا پسر و دختر خانم وارد گفتگو می شوند اما خود این نیز اشکالات جدی دارد . اشکال این است که این دختر خانم و آقا پسر بطور طبیعی جنبه های مثبتی را از خود نشان می دهند ، معایب اخلاقی خود را عنوان نمی کنند مگر اینکه بخواهند طرف مقابل را رد کنند . پس همه ویژگی های مثبت خود را می گویند که من مثلاً فلان دانشگاه درس خواندم ، فلان هنر را دارم و فلان ویژگی اخلاقی را دارم و آقا پسر نیز از شغل و کار و ویژگی های خود می گوید . اگر ما به همین ها بسنده کنیم و احیاناً خانواده همین ها را جدی و کافی بداند شناخت حقیقی را بدست نمی آوریم . چون ما نمی دانیم که آیا این فرد حرف هایی را که زده درست است یا خیر ؟ بارها من دیده ام بخصوص در مورد خانواده دختر و حتی دوستان در سطح نشریات نیز دیده اند که مثلاً وقتی آقا پسر اعلام می کند من فلان مدرک تحصیلی را دارم یا فلان شغل و درآمد را دارم اکتفا می کنند و ازدواج می کنند و سه یا چهار ماه بعد متوجه می شوند آن آقایی که گفته من فوق لیسانس دارم حتی دیپلم هم ندارد . خوب اکتفا کردن به صرف آن گفتگو ها شناخت را فوق العاده پایین آورده است. توجه به جعبه شرینی و گل و چیزهای دیگر از جانب هردو خانواده ، یک نوع ظاهر گرایی است که اگر در هر مرحله رخ دهد ما را دچار مشکل می کند. گاهی اوقات امکان دارد در همین مرحله خواستگاری سؤال هایی از جانب دختر خانم و یا آقا پسر مطرح شود که اصلاً نقشی در زندگی آینده آنها ندارد . مثلاً می پرسند تو چه گلی را دوست داری ؟ من چه رنگی را دوست دارم ؟ دوست داری برای تفریح کجا بروی؟ اینها سؤال های کلیدی و اصلی و اساسی نیست . بررسی اخلاق فرد از طریق این سؤال ها مربوط به کسی است که دارای هوشمندی ویژه ای باشد و این سؤال ها باید در جلسات بعدی مطرح شود نه اینکه مهم ترین سؤال آنها این نوع سؤالات باشد. من اینجا مجبور هستم که به شناخت های عامیانه ای که بین جوان ها دامن زده می شود برگردم . انواع طالع بینی هایی که رایج شده است اعم از طالع بینی هندی و چینی ، فال پنیرو درخت و چیزهایی از این قبیل که در اینترنت نیز در دسترس جوانان است و بیشتر به یک سرگرمی شبیه و درصد واقعیت آن فوق العاده پایین است. اما جوانان با استناد به این موارد اول می پرسند

متولـد چه ماه و چه سالی هستیـد برای اینکه به طالع بینی چینی یا هنـدی مراجعه کنند تا ببینند فرد مقابل چه ویژگی های شخصـیتی دارد . یـا مثلاً چه نوع پنیری را دوست دارد تا بفهمنـد چه نوع شخصـیتی دارد . اینها روان شناسـی کوچه بازاری است که جایگاهی در علم روان شناسـی نـدارد البته امکـان دارد یـک نغمه کـوچکی داخـل آن باشـد امـاماننـد یـک کـوه بزرگی است که یـک تکه کوچک طلا داخل آن است و ارزش زیادی نـدارد . در جلسه گفتگو طرفین بایـد از یکدیگر سؤال کنند و ازفرد مقابل بخواهند که از ویژگی های اخلاقی ، رفتاری، خواسـته ها و آرمان های خود در زنـدگی و چیزهایی که برای او مطلوب است بصورت جـداگانه صحبت کنـد . مثلاًـ من الاـن نماز اول وقت نمی خوانم ولی دلم می خوانـد نماز شب بخوانم طرف مقابل از من سؤال می کنـد نظر شما در رابطه با نماز چیست ؟ من می گویم عاشق نماز شب هستم یعنی یک تصویر ایده آل از خود ارائه می کنم ولی مابین بخش ایـده آل و وضـعیت موجود تفاوت قائل نشـده ام . من گاهی اوقات در جلسات خواسـتگاری به دوسـتان می گویم که سؤالات چند گزینه ای ارائه کنید مثلاً بپرسـید اگر شـما و همسرشما در یک میهمانی شرکت کنید اما بخاطر مشکل و مسئله ای که آنجا رخ داده همسر شـما بخواهد که آن جلسه را ترک کنید شـما چکار می کنید؟ بجای اینکه بگویید ترک می کنید یا خیر چند گزینه پیشنهاد کنیـد تا ضـرب آهنگ روحی این فرد را پیـدا کنیـد . ترک می کنم اما بعـداً با همسـرم دعوا می کنم ، ترک نمی کنم اما بعداً از او دلجـویی می کنم ، ترک نمی کنم و همانجـا بـا او بحث می کنم و می گـویم اینجـا مانـدن برای من مهم است، قبـل از ترک کردن بررسی می کنم ببینیم منزل خانواده خود میهمان هستیم یا منزل خانواده همسرم ، در واقع یک سبدی از پاسخ در اختیار او قرار دهید . ما در تست های روان شناسـی روشـی را داریم که فرد مجبور نشود با بله و نه پاسخ دهد ، خود را در حالت های مختلفی که خیلی به هم نزدیـک هسـتند ببینـد و برای هرکـدام از این سـؤال هـا دو سه سؤال دیگر هم داریم که اگر یـک جـایی خواست یـک چهره دروغین احیانـاً از خود نشان دهـد مـچ او را بگیریم. حالا اگر آقا پسـر بگویـد هرچه شـما می گوییـد برای یک احترام و تعارفی که مابین ما ایرانیان رایـج است خوب است اما دختر خانم بایـد بگویـد من ممنون هسـتم از اینکه شـما این حرف را می زنید ولی من به عنوان یک فرد غریبه از شـما سؤال می کنم آیا همسـر شـما هرچه که بگویـد شـما می پذیرید حتی اگر حرف او اشـتباه باشد؟ یعنی گاهی اوقات لازم است شـما یک ایست کوتاه بدهید یا به سراغ سؤال های بعدی بروید اما اگر دیدید پاسخ هرچه شما بگویید زیاد است پس معلوم است که این فرد اصـلاً شـما را انتخاب نکرده است بلکه یک چیزی در زندگی شـما وجود دارد مثلاً پدر شما یک موقعیت شـغلی یـا یـک موقعیت اقتصـادی خاص دارد و یا خود ایشان یک ضـعفی را دارد که فکر کرده هر طور است بایـد با شـما ازدواج کنـد برای همین هم می گویـد هرچه شـما بگوییـد. شاید این آقا پاسخ بدهد چون شـما را دوست دارم و به شخصـیت شـما احترام می گـذارم بنابراین طراحی این قسـمت از زنـدگی با شـما . در این صورت باید پرسـید آیا شـما قبل از این در ارتباط با مادر خود نیز یـک چنین حالتی را داشـته ایـد یا خیر؟ همیشه احترام مادر بیشتر از همسـر است اگر شـما در ارتباط با مادر خود نکرده اید پس در حقیقت فکر می کنیـد یک روز این کار را خواهید کرد . وبعد از چند سؤالی که دختر خانم پرسـید این پرسـش را بکند که آیا بین شـما و مادر شـما تا حالا اختلاف نظری پیش آمـده است یا اختلاف جـدی که از او دلخور شویـد چه واکنشـی داشـته اید و اختلاـف برسر چه موضوعی بوده است؟ آنوقت این فردی که ادعـا می کنـد حاضـر است بعـداً طراحی یک بخش از زنـدگی را به همسـر خود بسپرد معلوم می شود که در قبال مادر خود با آن همه محبت نتوانسته است بصورت سالم و با بزرگواری عبور کند بلکه منجر شده به اینکه شـش ماه با مادر خود قهر بوده است . جلسه خواستگاری با این گفتگو ها جلسه خوبی است و می تواند پاسخگو باشـد و می تواند احیاناً تا سه یا چهار جلسه ادامه پیدا کند . اما هرچقدر که جلو تر می رود سایر اعضاء اصـلی خانواده ، پدر ، برادر و خواهر نیز به نوعی بایـد از فرد مقابل شـناخت پیـدا کنند چون ازدواج وصـلت دو خانواده است و باید بصورت مشترک ادامه پیدا کنـد . یکی از روان شـناسان خوب کشورمـا می گویـد توصیه ای که من به جوان هـا می کنم این است که جـا دارد تـا ده جلسه با یکـدیگر تعامـل داشـته باشـید . وقتی از ایشـان سؤال می شود که دلیـل شـما برای این پیشـنهاد چیست چرا که ما قائل به حریم های

اجتماعی هستیم و به دل بستگی ها نیز بایـد توجه شود، ایشان گفتنـد که بعضـی از ابعاد روحی ، شخصـیتی و جسـمی و روانی فرد پنهان است و وقتی فرد احساس راحتی کرد و در یک رفت و آمد طولانی قرار گرفت در برخی از وضـعیت ها شخصیت اصلی خود را نشان می دهد . مثلاً کسی که دچار وسواس است در جلسات مختلف و زمان های مختلف: احیاناً هنگام غذا خوردن در منزل و یا خوردن یک خوراکی در بیرون ازخانه و یا رفتن دریک محیط بسیار شلوغ و در موقعیت های مختلف وضعیت اصلی خود را نشان می دهد . شـما باید برخورد های او را بررسـی کنید ، ببینید نوع برخوردها ی او نشان دهنده فردی است که به خود مسلط است و از یک حـداقلی از سلامت روحی و روانی برخوردار است یا نه آنقـدر عصـبانی می شود که حاضـر است یک کتک کاری جدی نیز بکنـد . یـا آنقـدر در پول خرج کردن درست سعه صـدر نـدارد که مثلاً برای پنجاه تومان اضافه گرفتن با راننـده تاکسـی کلی جرو بحث می کند . چیزهایی از این دست به ما کمک می کند که پاشنه آشیل های طرف مقابل را بشناسیم . برای اینکه تعامل با راننده او را ببینیـد لازم نیست با او به سـفر برویـد صـرف اینکه برای بیرون رفتن از ماشـین های عمومی اسـتفاده کنیـد کافی است . یعنی با اطلاع خانواده یک تعامل دو نفره ایجاد شود و بخشی از گفتگو ها در بیرون از خانه رخ دهد .

سوال – آیا بجز مراسم خواستگاری ، شیوه ها و جاهای دیگری نیز وجود دارد که برای شناخت فرد مناسب باشد؟

پاسـخ – همانطور که عرض کردم باید در موقعیت های مختلف قرار بگیرند . چون خواسـتگاری متعارفی که ذهن دوسـتان به طرف آن می رود این است که خانواده داماد درب خانه ی عروس را بزننـد و به آنجا آمده گفتگویی بکنند و بروند . نه ، زمانی که از فاز یک و دو عبور می کنیم و توافقات و اشتراکات اولیه سـنجیده می شود حالا فرصتی است برای اینکه این تعاملات بیرون از خانه رخ دهد . یعنی آن چیزی که دختر خانم ها و آقا پسـرها می گویند ما باید شـش ماه ، یک سال یا سه سال با یکدیگر رفت و آمد کنیم تا یکدیگر را بشناسیم در پنج یا شـش جلسه خلاصه شود و در حد رفاقت و در حدی که طرف مقابل را بشناسـند و هوشـمندانه در یک تعامل سالم و نه یک نگاه خیلی بـدبین و نه خیلی خوش بین قرار بگیرند انجام شود. این نگاه تنها نگاهی برای شـناخت باشد و تـا زمـانی که علقه بوجـود نیامـده است احتمـال خطـا فوق العـاده پـایین است . پس آن خواسـتگاری بـا این ویژگی هـا برای حضور اجتماعی فرد در موقعیت های مختلف مؤثر است . مثلاً امکان دارد یکی از این دو خانواده به رعایت حریم های الهی مقیـد باشد اما طرف مقابل در محیط خانه نشان دهـد که این حریم ها برای او مهم است اما بیرون از خانه فرق می کنـد. مثلاً نیم ساعت مانده نماز قضـا شود آقـا یـا خـانم می گویـد اشـکالی نـدارد می رویم خـانه نمـاز می خوانیم ، این خود نشـان دهنـده یکی از آن ویژگی های اخلاقی و رفتـاری است که لزومـاً بـا گفتگوی در خـانه بـدست نمی آیـد چرا که در خـانه ارتبـاط رسـمی است و خیلی از این نوع مشـکلات بروز نمی کنـد. بعـداً زمـانی که این گفتگو هـا ادامه پیـدا کرد و نقاط اشتراک بـدست آمـد حالا فرصت است که مرحله تحقیق شروع شود . تحقیق از افراد و محیط های مختلفی که این دو نفر در آنجا تعامل داشته یا دارند . در واقع تحقیق در مرحله دوم است چرا که خصوصاً در مورد دختر خانم ها زمانی که شـما از همسایه ها سؤال می کنیـد همه متوجه می شوند که دختر فلانی می خواهـد ازدواج کنـد . یـا در مورد آقا پسر زمانی که از محیط کار او تحقیق می کنیـد همه همکاران و دوسـتان او متوجه می شوند یعنی به یک فشار اجتماعی تبـدیل می شود . برای اینکه ما این ازدواج را به یک فشار اجتماعی تبدیل نکنیم و بتواند مسیر سـلامت خود را طی کنـد لازم است که ابتـدا ببینیم این دو خـانواده نقـاط اشتراکی را دارنـد یا نه بعـد وارد مرحله تحقیق شویم . البته یاد ما باشـد زمانی که خانواده داماد وارد خانه ی عروس می شونـد یک فرد معرف وجود دارد و یک فردی است که اینها را معرفی کرده است و آن فرد نقش خوبی را می توانـد بازی کنـد . .معرف عاقل و هوشـمند طبیعتاً هر کسـی را معرفی نمی کنـد یعنی یک تحقیق اجمالی اولیه رخ داده است . اگر معرف هم نباشـد ، امکان دارد آقا پسری یک دختر خانم را در محل کار خود دیده و پسـندیده و چنـد ماهی او را زیر نظر داشته باشد البته این شـناخت نیست اما یک حدی از آشـنایی را برای او ایجاد کرده است . آقا در موقعیت های مختلف بـدون اینکه آن فرد بدانـد او را زیر نظر داشـته است اما چون این دختر خانم نمی دانسته، این یک شـناخت یک طرفه

است که باید وارد آزمون های اصلی خود شود یعنی آن مرحله خواستگاری و آشنایی و بعد تحقیق رخ دهد . البته با توجه به اینکه آن دختر خانم نمی دانسته زیر ذره بین است رفتارهای او احتمالاً رفتارهای خالصی بوده اما چون یک طرفه است و در ازدواج باید دو نفر هم پرواز بشونـد یعنی این فرصت در اختیـار این خانم نبوده پس کافی نیست . گاهی اوقات می بینیـد که دختر خانم فکر می کنـد شایـد زیرنظر باشـد آقایان را نیز زیرنظر قرار می دهـد یعنی تلقی او این است که ببینم رفتار این آقا چگونه است؟ رفتار آن آقا چگونه است ؟ بطور نـاخود آگاه یک توجه اضافی ایجاد می شود که می توانـد مانع از رشـد فکری فرد شود . با یک چنین ویژ گی وارد مرحله تحقیق که می شویم در آن مرحله ما از خود فرد می خواهیم دوستان خود ، ارتباطاتی را که داشته ، محیط کارو تحصیل خود را به مـا معرفی کنـد و در این ارتباطـات طبیعی است که مـا نود درصـد تعریف مثبت بشـنویم . اما همانطور که گفتیم ما از زیر نویس حرف ها می توانیم به بعضـی از حرفها برسیم خصوصاً اگر از کسی که سؤال می کنیم بخواهیم که صادقانه با ما صحبت کند و صداقت او را مورد سنجش قرار دهیم و از او بخواهیم که معایب طرف مقابل را به ما بگوید . گفتن این معایب و نواقص می تواند به ما کمک کند تا ما میزان صحت وسقم آن را بسنجیم نه اینکه همه گفته ها را باورکنیم . اشکال اصلی ما در تحقیق این است اگر از پنـج نفر سؤال کردیم و همه گفتنـد این فرد خیلی خوب است و ما به سـر او قسم می خوریم ما می گوییم این بهترین فرد است و بهـتر از او دیگر پیـدا نمی شود . و اگر رفـتیم و بـدگویی کردنـد می گوییم نه این فرد بـدرد نمی خورد . آدمی که برای تحقیق می رود بایـد خیلی فرد دانایی باشد که درگیر دوستی ها و دشـمنی ها نشود و از لابلای این دوستی ها و دشـمنی ها واقعیت ها را بیرون بکشد.

سوال – در این قحطی خواسـتگار یک نفر هم که به خواسـتگاری یک دختر خانم می آید و یا پسری به دختری ابراز علاقه می کند با این مشاوره هایی که شـما می دهید همان یک خواستگار را نیز منصرف می کنید به نظر من باید به تبعات مشاوره های خود بیشتر دقت کنید.

پاسـخ – خوب اگر قحطی خواسـتگار است که دیگر مشاوره نیاز نیست اما اگر این دوست ما به مشاوره ها انتقاد دارنـد بایـد حواس ایشـان باشـد آیا یک زنـدگی ناموفق بهتر است یا یک ازدواج موفق و درست ؟ گاهی اوقات افراد فکر می کننـد که اگر ما ازدواج کنیم همه مشـکلات حـل می شود . من بارها با افرادی مواجه شـده ام که ازدواج کرده انـد و بعـداً وقتی مشـکل آنها را بررسـی می کنیم می بینیم برای خود یک قصـر بلورینی ساخته بودنـد که با زنـدگی واقعی خیلی اختلاف داشـته است و فکر می کردنـد در این قصـر بلورین همه مشـکلات حل خواهد شد. در حالیکه ازدواج، شـروع یک زندگی مشترک و عاشقانه است برای اینکه با یکدیگر مشـکلات را حل کنند . وقتی طرف مقابل شما ویژگی های اخلاقی را دارد که آماده انواع آسیب های اجتماعی و اخلاقی است آیا اینکه ازدواج کنید و بعد از چند سال از هم جدا شوید خوب است ؟ یا اینکه نه ما بگوییم اگر هر کسـی آمد و شما دیدید اندکی با او توافق داریـد ازدواج کنیـد انشاءاله عاقبت بخیر می شویـد . آیا همین را بگوییم کفایت می کنـد ؟ شایـد بعضـی از دوسـتان به ما اعتراض کنند و بگویند شـما مدام فضای سـنتی را می گویید از فضای سـنتی دور شوید و یک مقدار به سراغ فضاهای مدرن بروید، شما که گفتیـد می خواهیـد تلفیقی از فضاهای مدرن و سـنتی را بگویید. در پیامک های دوسـتان دیدم که گفته اند بارها در روابط دوستانه ای که قبل از ازدواج بین دختر خانم ها و آقا پسرها رخ می دهد ، دختر خانم به ازدواج تمایل دارد اما آقا پسر می گوید ما نمی خواهیم با هم ازدواج کنیم و من ترجیح می دهم با هم دوست باشـیم . یا احیاناً این آقا پسر وعده ازدواج می دهد اما هر بار که دختر خانم از او می خواهـد که بطور جدی قدم پیش بگذارد می گوید نه حالا بعداً و این وعده گاهی چندین سال طول می کشد . همینجـا لازم است دست این دوسـتان خوب را بگیریم و بگوییم صبر کنیـد شـما که وقتی بحث خواسـتگاری پیش می آیـد به شـما برمی خورد و می گویید این بحث سنتی است، حواس شما باشد خیلی از این دوستی ها زمانی که بحث ازدواج و خواستگاری بطور جدی پیش بیاید تبدیل به یک رابطه منقطع می شود چرا که قصد طرف مقابل اصـلاً ازدواج نبوده است . الان متأسفانه درصد بسیار

بالایی از جوانان درگیر روابط دوستانه ی بدون هدف می شوند . دوستی صرفاً برای لذت و سرگرمی و برای اینکه وقت آنها بگذرد و این گاهی تا سنین بالا ادامه پیدا می کند . من جدای از انواع آسیب های فکری و روحی و اخلاقی بگویم، آزمونی که این دختر خانم می تواند از این آقا پسر بگیرد این است که اگر تمایل به من دارید برای خواستگاری اقدام کنید . گاهی دختر خانم می گوید نه اگر من این را بگویم دیگر دوستی خود را با من ادامه نمی دهد . پس معلوم است که شما آمادگی این را دارید که بعنوان گلی که چند روزی یک آب ورنگی دارید در این رابطه دوستی قرار بگیرید بعد فرد دیگری در این رابطه قرار گیرد و شما نهایتاً با انواع آسیب های روحی روبرو شوید. در این تعریف دقت کنیم ، تا می گوییم سنتی بعنوان چیزی که دیگر از مد افتاده و بدرد نمی خورد و بکاری نمی آید با آن برخورد می شود نه ، سنت با فرهنگ و دین ما آمیخته است. چرا امروز خانواده ها با برخی از جوان ها دچار چالش می شوند بخاطر اینکه آن جوان اعلام می کند که من اصلاً این سنت ها را قبول ندارم .

سوال –آیا اگر دو جوان بخواهند با یکدیگر آشنا شوند تنها پیشنهاد سنت، خواستگاری است ؟

پاسخ – مرحله اصلی آن خواستگاری است یعنی یک کانال و دهلیزی است که اگر از این مرحله عبور حقیقی نکنند بخشی از سلامتی زندگی آینده دچار آسیب خواهد شد . امروز در بین اطرافیان ، دوستان و آشنایان جستجو کنید درصد قابل توجهی از کسانی که زندگی آنان منجر به طلاق شده است به این علت است که پدر و مادر می گویند این دو جوان خودشان همدیگر را دیدند و پسندیدند حالا نیز با هم تفاهم ندارند و خودشان طلاق گرفته اند و در این صورت پدر و مادر احساس مسئولیت جدی نمی کنند . نمی گویم این مسئله درست است اما اتفاقی است که در شرف رخ دادن است چرا ما می خواهیم چشم خود را روی واقعیت ها ببندیم ؟ یادما باشد خیلی وقت ها که جوان ها برای ازدواج ریسک نمی کنند به این علت است که فکر می کنند پدر و مادر کاری به کار آنها ندارند . ما استقلال جوان ها را اشتباه قرائت کرده ایم و آنها را به خودشان واگذار کرده ایم و می گوییم چکار کنیم جوان هستند و تحصیلات آنها از ما بالاتر است و عقل آن ها بیشتر می رسد ، قطعاً اینها است اما محبت و تجربه شما خیلی بیشتر است. خوب حالا چون من مرحله بعدی را نگفته ام دوستان فکر می کنند که ما می گوییم خواستگاری مهمترین معبر است و بعد از آن نیز قضیه تمام می شود نه ، پیشنهاد من به دوستان این است که بعد از این مرحله وارد مرحله تست شخصیت و تست ازدواج شوید . در این مرحله با رفتن نزد مشاور امین دین دار و خدا ترس امکان شناخت ابعاد پنهان شخصیت فرد مقابل را فراهم کنید . همینجا به برخی از خانواده های متدین یک توضیحی بدهم من گاهی اوقات با مقاومت های ویژه ی خانواده های متدین مواجه می شوم که می گویند وقتی که ما تحقیق کرده ایم و احیاناً خانواده فرد مقابل را نیز می شناسیم چه نیازی به مشاور است ؟ اصلاً امکان دارد اگر پیش مشاور برویم نظر اینها را عوض کند و زندگی اینها دچار مشکل شود . من می گویم اگر مشاور شرایط مشاور بودن را داشته باشد توفیق شما در زندگی آینده بیشتر خواهد شد و زمینه اشتباهات به حداقل می رسد. مشاوره آن چیزی است که فرهنگ دینی به شما می گوید: و شاوِرهُم فِی الاَمر – و اَمرَهُم شوری بَینَهُم – مشورت کردن یعنی افزودن عقل دیگران به عقل خودم ، این جزو فرهنگ اصیل دینی و نبوی ما است که به ما این ویژگی را یاد می دهد . من از خانواده های خوب و اصیل و متدین می خواهم که در باره این موضوع جدی باشند البته نه هر مشاوری بلکه در انتخاب مشاور دقت کنند .

سوال – استخاره خوب است؟

پاسخ – استخاره در جای خود خوب است البته نه اینکه من تصمیم گیری را به خدا بسپارم بعداً هم مدام برگ جریمه برای خدا صادر کنم که ای بابا ما استخاره کردیم خوب آمد اما دیدید چه شد؟ ما معمولاً منت سر خدا می گذاریم چون گاهی اوقات استخاره را بجای مشورت ، بجای شناخت و بجای بسیاری از راه های درست انتخاب می کنیم . استخاره طلب خیر از خدا کردن است اما خدا خیلی چیزهای بد را خوب می گوید : چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید و دلپسند شما نیست اما منِ خدا می گویم خوب است . حالا۔ منِ خدا گفته ام خوب است و شما وارد آن می شوید همانطور که خدا به حضرت ابراهیم گفت داخل

آتش شوی خوب است و به حضرت یوسف هم گفت ته چاه بروی خوب است، به حضرت یونس هم گفت در دل نهنگ بروی خوب است ، کدامیک از متدینین ما تحمل این همه خوبی های خدا را دارند ؟ پس یاد ما باشد خوبی های خدا یعنی از ته چاه به تخت پادشاهی رسیدن ، از دل آتش به باغ و بوستان رسیدن . یک مقدار باید نگاه خود را عوض کنیم و اگر می خواهیم خدایی نگاه کنیم باید روی خوبی ها و بدی های زندگی جور دیگری حساب کنیم . اینکه دوست ما گفتند قطحی خواستگار است سه یا چهار علت دارد که من سریع می شمارم : قبلاً مهاجرت های شغلی و تحصیلی فقط برای پسرها بود ولی الان دخترها از شهرها و استان های کوچک به شهرهای بزرگ می آیند و زمانی که درس آنها تمام می شود حاضر نیستند برگردند. در همان شهر شغلی را بدست می آورند و یک خانه پانسیونی نیز می گیرند و می مانند آیا کاندید مناسبی برای ازدواج پیدا می کنند ؟ خیر ، آنهایی که در شهر خود ایشان بودند دیگر خیلی با آنها هماهنگ نیستند ، در این شهر نیز کسی آنها را نمی شناسد پس طبیعی است که فرد مناسبی را پیدا نکنند . آقا پسر برای اینکه به دانشگاه رفته است و احیاناً محیط کاری او عوض شده است و به ویژگی های اخلاقی و اجتماعی خانواده خود انتقاد دارد روش آنها را قبول ندارد ، پس می گوید من باید یک فکری به حال خود بکنم . کسی نیست که آقا پسر و دختر خانمی که مناسب یکدیگرهستند را به هم معرفی کند . همینجا این وعده را به دوستان بدهم همان مجموعه ساج که معرفی کردیم با این که زمان طولانی از آن نگذشته روزی بیش از بیست هزار بازدید کننده دارد و انشاء اله زمینه ای فراهم می کند که بحث دو یا سه ساله اخیر کشور ما در خصوص همسر گزینی، سامانه دقیق و درست خود را پیدا کند. امیدوار هستم مسئولین این سایت توضیحات دقیق و خوبی را به مردم بدهند تا زمینه ی یک انتخاب خوب ، هوشمندانه ، متناسب و همراه با فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی را بوجود آورند . آیا سایت ساج جوان ها را نیز برای ازدواج به یکدیگر معرفی می کند ؟ این قسمت البته هنوز راه اندازی نشده و در آینده انشاءاله راه اندازی خواهد شد . صحبتی که من با دوستان داشتم این بود که آنان می گفتند این معرفی رخ خواهد داد البته با کد و مسئولیت اصلی آن با مسئولین سایت خواهد بود و در نهایت با سازمان ملی جوانان هماهنگ خواهد شد و ضریب امنیت بالایی را خواهد داشت.

سوال – دختری بیست و چهار ساله هستم و می دانم مقصر اصلی تمام گناهان گذشته خودم هستم گذشته ام مرا منزوی کرده است و افسوس آن را می خورم اما می خواهم از صفر شروع کنم آیا خداوند مرا کمک می کند ؟

پاسخ – آن چیزی که خداوند در آیات شریفه خود بعنوان معجزه جاوید به ما یاد داده این است که کسی که حقیقتاً از گناه بازگردد و تصمیم جدی بگیرد که سمت گناه نرود و بخواهد آن را جبران کند و در قلب خود بیزاری از گناه را ایجاد کند ، بدی های این فرد تبدیل به خوبی ها می شود . این درحقیقت کرامت ویژه خداوند است چرا که او اکرم الاکرمین است. شما هرچه بدی کردید خدا آن را به خوبی تبدیل می کند ، یعنی یک چیزی بیش ازروسفید کردن است. هرچیزی که موجب از بین رفتن آن همه ویژگی های مثبت می شود تبدیل به خودِ ویژگی های مثبت می شود . اما به این معنا نیست که ما بگوییم گناه می کنیم بعداً خدا می بخشد و وضع ما خیلی هم بهتر می شود ، این دقیقاً مکر شیطان است که قبل از گناه در دل ما یک امید کاذب ایجاد می کند که گناه کن خدا می بخشد.

یک توصیه ی ویژه به جوان ها بکنم اینکه اگر می خواهید یک زندگی خوب و خوشبخت و سربلند داشته باشید حواس شما باشد آن فردی که انتخاب می کنید قرار است یک عمر در کنار شما با همه تلخی ها و شیرینی ها بماند و با شما همراهی و همدلی بکند . پس کسی را انتخاب نکنید که احیاناً بخاطر یک سری از امتیازات ظاهری به سمت شما آمده است . چون این امتیازات ممکن است در طول زمان تغییر کند و خدای ناکرده باعث شود که او از مسیر سلامت عبور کرده و دلبسته شخص دیگری شود . دومین توصیه ی ما به جوان ها این است که ازدواج وصلت دو نفر نیست وصلت دو خانواده است پس سعی کنید که با کسی ازدواج کنید که بیشترین هماهنگی را از جهت خانوادگی با شما داشته باشد و لطف کنید والدین خود را دور نزنید ، والدین را با خود همراه

کنیـد تا بتوانیـد بعداً همراهی آنها را بطور جدی در زندگی خود ببینید . یک توصیـه ی ویژه نیز به والدین و پدر و مادر های خوبی که دلسوز و دل نگران بچه های خود هسـتند: خواهش می کنم به انتخاب های فرزندان خود احترام بگذارید یعنی حواس شما باشد ذوق و سـلیقه جوان شـما بـا نگـاه شـما متفـاوت است . گاهی اوقات من جوانهایی با روحیات مختلف را می بینیم که بخاطر بعضـی سخت گیری های بی مورد یا کم اهمیت پـدر و مادر، در یک دوره ای از زنـدگی خود دچار مشـکل می شونـد ، چون پدر و مادر می گویند ما حاضـر نیستیم شـما با دختری از این خانواده ازدواج کنید ، یا حاضـر نیستیم با پسـری از این خانواده ازدواج کنید . این ظلم بزرگی است که امکان دارد گاهی ما پـدر و مادر ها در حق فرزندان خود بکنیم و این ظلم خیلی وقت ها جای جبران پیدا نمی کنـد . حواس ما باشد اگر فرزندان خوبی تربیت کردیم که درصد قابل توجهی از ویژگی های خوب را دارند به انتخاب آنها احترام بگذاریم و کمک کنیم که بهترین انتخاب را داشته باشند .

۱۳۸۹

۸۹-۰۱-۱۸

سوال – من عاشق دختری شده ام که خانواده من راضـی نیستند من هم گفته ام یا این دختر یا با کس دیگری ازدواج نمی کنم شما بگوییـد چه کنم ؟ پاسخ – ما همه می دانیم که مقدمات عاشق شدن اختیاری است اما خود عاشـقی اختیاری نیست به همین دلیل نیز حرف و حـدیث های زیادی در رابطه با آن زده شـده است . دخترها و پسـرهایی که عاشق شـده اند برای اینکه بدانند آیا این عشـق می توانـد سـرانجام داشـته باشـد نیـاز به مشـاوران خوب و دلسوز دارنـد . من همیشه به پـدر و مـادران توصیه می کنم هنگـامی که فرزنـدان شـما می گوینـد یـا این یا هیـچ کس خواهش می کنم آنان را تنها نگذاریـد. چرا که این زمان ، آن موقعی است که دیگر هیـچ چیزی را نمی تواننـد ببیننـد پس شـما بیش از همیشه چشم و گوش آنهـا بشویـد . تـا اگر فرد مقابل آنان ویژگی های خوب و درست را دارد بتواننـد سـر یک سامانه درست قرار بگیرنـد و اگر فرد مناسبی نیست به او کمک بکنیـد تا بتوانـد آن نواقص را ببیند ولی لزوماً خود شما به او نه نگویید چرا که این فقط تنش ، لجاجت و آسیب های روحی و روانی را در کانون خانواده ایجاد خواهد کرد . اینجا بهترین زمان است که شما به یک مشاور امین و خداترس مراجعه بکنید. این چند وقت اخیر من دیده ام عده ای از جوان ها می گوینـد ما به مشاورمراجعه کرده ایم و او گفته است باید با یک نامحرم ارتباط داشـته باشـید تا بتوانید به مشـکلات خود فائق شوید ، خوب این روش روشـی نیست که بتواند فرد را به مدار سـلامت بازگرداند بلکه امنیت روانی او را قطعا دچار آسـیب خواهد کرد . این پیشنهاد نه تنها دینی نیست بلکه ضد نقشه خوشبختی ما است و فرد را بعدا دچار نابسامانی خواهد کرد . مثل این است که فرد از مواد شـادی زا اسـتفاده کنـد و بعـد دچـار انواع آسیب ها بشود . خوب این دوست ما که می گوینـد فقط این آدم و نه کس دیگر ما حرف ایشان را می پذیریم اما فقط به عنوان یک عابر سری به دادگاه های طلاق بزنید و از کسانی که پشت در این دادگاه ها هسـتند سوال کنید ، قطعا در بین آنان افرادی که گفته بودند فقط این آدم و نه کس دیگر و از افرادی که صاحب فکر و ارزیابی هسـتند کمک نگرفته بودند زیاد است و ببینید کار آنها به کجا رسیده است . عشق خیلی خوب است ولی کافی نیست عشق ما وقتی که با ملاک نباشد امکان دارد این آدم الان آمده ولی دفعه بعد کس دیگری بیاید ، به چه علت شما عاشق این فرد شده اید؟ بخاطر زیبایی های ظاهری او، قطعا بدانید همسـر شـما زیباترین فرد روی این کره خاکی نیست . اگر صرفا بخاطر ویژگی های ظاهری او را پسـندیده ایـد و اگر هم با یکدیگر ازدواج کنید قطعا شـما خوشـبخت نخواهید شد مگر اینکه یاد بگیرید درست زندگی کنید . اگر بخاطر ویژگی های اخلاقی این فرد باشـد ، حالا می پرسـیم کـدام ویژگی اخلاقی ، مثلا آدم درون گرایی که همیشه خود را مخفی می کرده عـاشق دختر خـانمی می شود که فوق العـاده شـهر آشوب است فوق العاده گرم و گیرا است و تعـداد زیادی طرفـدار دارد

واین آقا هم جزو طرفداران ویژه این خانم شده است . این نوع تعلق خاطر لزوماً تعلق خاطر سالمی نیست یعنی فرد فقط خواسته نقطه ضعف خود را بپوشانـد و نقطه کمال شخصیت طرف مقابل لزوماً به این آدم کمک نخواهـد کرد که رشد پیدا کند بلکه باعث می شود این فرد خود را پنهان تر کند . به این دلیل می گوییم شـما یک کار انجام دهید به سـراغ آن مشاور خوب و امین بروید و تست های مربوط به ازدواج و شخصـیت را بدهید این تست ها حدود پانصد سوال است و بگذارید یک مشاور بی غرض، نه خود شـما و نه پدر و مادر شـما که به واسـطه تجربه و دغدغه خاطر نسبت به شـما مخالفت می کنند ، به عقل شـما کمک کند تا بتوانید ضـرب آهنگ خفای این ازدواج را هم ببینید . سوال – خواستگاری دارم که از هر نظر خوب است فقط پدر ایشان با خانمی دوست بود آیا هرکس که پـدرش بـد باشـد بایـد جواب نه بشـنود در ضـمن اگر پدر ایشان بد است چرا پدر من با این فرد دوست است ؟ پاسخ – اینکه پدرها با هم دوست هسـتند ما نمی دانیم شاید منافع اقتصادی ایجاب می کرده است چون دوستی ها در سنین بالا گاهی اوقات صرفاً بر اساس منفعت ها است . اما شـما نمی خواهیـد دوستی کنیـد بلکه می خواهید یک عمر زندگی مشترک داشـته باشـید. قطعاً اگر یکی از افراد خانواده دچار مشـکل اخلاقی باشـد ما باید دقت چند برابر بکنیم . ببنیم آیا ویژگی های شخصـیتی این پسـر آنقدر مثبت است و خود باوری و خود اتکایی دارد که بتواند خود را از آن زشتی های دور بکند یا نه براحتی پذیرفته آن سبک و سیاق را و پس از چند سال می خواهد اعلام کند که من هم مانند پدرم هسـتم شـما که پدر من را دیده بودید. ما می گوییم جواب نه قطعی غلط است و جواب مثبت نیز چه به صورت قطعی و چه به صورت عاشقانه اشتباه است . همه اینها می تواند فرد را در وادی سختی و مشکلات عجیب و غربی قرار دهد . آگاهانه و بطور مضاعف بررسی کنید اگر ویژگی های شخصیتی این آدم به گونه ای است که می توانیـد یک عمر روی او سـرمایه گـذاری کنید و پدر خوبی برای فرزندان شـما خواهد بود ازدواج کنید . سوال – رابطه دوستی در حـد پیامک زدن به زن شوهردار گناه است؟ پاسخ - دلیل این پیامک چیست؟ ما همیشه با بار معنایی و مفهومی کلمات حرکت می کنیم . گاهی اوقات خانم هایی چه مجرد و چه متأهل به مراجعه کرده انـد که ما با آقایی ارتباط پیامکی برقرار کرده ایم ابتـدا با پیامکهایی مربوط به یک مناسبت ، سپس با شعرهای ویژه مثلاً مربوط به امام زمان و بعد به داد وستدهای عاطفی رسیده است . قطعا رابطه بین دونفر ، بخصـوص یـک خـانمی که متأهـل است و تعلق خـاطر و فکر او بایـد به شوهر و همسـر خود باشـد تـا بتوانـد یک زندگی خوشبخت داشته باشد با این رابطه عاطفی دچار چندگانگی خواهد شد و او نمی داند که باید به چه کسی تعلق داشته باشد ، تعلق روحی و فکری او دچـار آسیب شـده است . چه این خـانم و چه این آقایی که پیامک می زننـد هرچقـدر هم که پنهان کنند ولی به گفته قرآن خود می داننـد که می کننـد بله انسـان خیلی خوب می دانـد و به خود آگاه است گرچه به شـکل های گوناگون پنهـان کاری کنـد . بگویـد ما رابطه کاری و اداری داریم ، ما باهم رابطه عاشـقانه نـداریم ، یا ما حریم ها را حفظ می کنیم، این در واقع زمینه خطا و خطر است که رشـد می کنـد . قطعی بدانید که اینجا خارج شدن از حریم حیای الهی است . من از آن آقا و از آن خانم سوال می کنم آیا اگر دختر و پسـر شـما بخواهد همین رابطه را داشـته باشد در مقابل با او مقاومت می کنید ؟ یا نه می گویید اشـکالی نـدارد ، اگر می گویید اشـکالی ندارد که زمینه را فراهم کرده اید که فرزندان شـما دچار انواع آسـیب ها بشوند و اگر می گوییـد اشـکال دارد چیزی را که برای دیگران نمی پسـندید برای خود نیز نپسـندید . سوال - بـا اجبار پـدر و مادر با دختری ازدواج کردم که او را دوست نـدارم اما به او محبت می کنم این فرد با من حرف نمی زند هرچند که به او محبت می کنم ولی تغییری نمی کند . دو سال است ازدواج کرده ام و یک پسـر دارم ، می خواهم از او جدا شوم بخاطر اینکه ازدواجم تکراری بوده است . پاسخ - یـک چنین زنـدگی دچـار انواع آسیب هـا است ، ازدواج اجباری رخ داده است بچه دار هم شـده انـد و دو سال نیز از این زنـدگی گذشـته است. اما حالا به این نتیجه رسیده اند که به درد یکدیگر نمی خورند . این یعنی قربانی کردن یک بچه و قربانی کردن یک نسل، چون این بچه ازدواج خواهد کرد و نسلی بوجود خواهد آمد . توصـیه من به این آقا این است که حداکثر تلاش خود را برای یافتن راه های یک زندگی سالم انجام دهند . همچنان به سـراغ آدمهای موفقی که در زندگی ایشان هستند بروند برای اینکه از آنها

برای بازگشت به مدار سلامت کمک بخواهند . شاید تلاش فردی ایشان تلاش مناسبی نبوده و نتوانسته اند به یک زبان مشترک برسند و بعد تصمیم بگیرند. چرا که تصمیم گیری ایشان الان دیگر فقط مربوط به دو نفر نیست بلکه مربوط به نفر سومی است که هنوز قدرت گفتن این مسئله که هم پدر می خواهد و هم مادر را ندارد و پدر و مادر راحت می خواهند روی او خط قرمز بکشند . سوال – در خصوص نماز شب توضیح دهید . پاسخ – قطعا نماز شب در ملکوتی را به انسان باز می کند و آن زمان طلایی هر بیست و چهار ساعت زمان ویژه و اختصاصی نماز شب است . اما اگر برای کسی سخت است که موقع سحر بیدار شود می تواند در طول روز نماز شب را قضا کند . یا می تواند قبل از آنکه بخوابد نماز شب خود را بخواند و اگر خیلی برای او خواندن یازده رکعت سخت است تنها دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر را بخواند و انشاءاله امید است که بتواند آن فضیلت ها را پیدا کند. نماز شب هم باب گشایش مشکلات دنیایی است و هم باب نجات در آخرت انشاء اله . سوال – سی و پنج ساله هستم و هیچ مشکلی هم ندارم . می گویند که بخت من را بسته اند و صحبت ها و مراسم خواستگاری من بدون هیچ حرفی به هم می خورد من به خدا توکل کرده ام ولی مادر من خیلی بی قراری می کند بگویید چه کنم ؟ پاسخ – موقعیت سنی افراد تا حدودی نشان می دهد که آیا قبلاـ خود ایشان و خوانده ایشان نسبت به مسئله ازدواج آگاهانه تصمیم گرفته اند یا سعی کرده اند به دنبال گزینه بهتر بگردند . شاید در مورد آقا پسرها هم رخ دهد و همینطور در مورد دختر خانم ها که هرچه سن بالاتر رود قطعا سخت گیری بیشتر خواهد شد و این سخت گیری موجب خواهد شد که انسان قطعا گزینه های کمتری را بتواند انتخاب کند. اما این دوست عزیز ما فرموده اند که وقتی خواستگار می آید مراسم به هم می خورد علت این است که همانطور که انتخاب برای شما خیلی سخت شده آن فردی نیز که به خواستگاری شما می آید قطعا از شما بزرگ تر است و تصمیم او نیز امکان دارد با کوچک ترین رفتار یا گفتاری عوض شود . چون در حقیقت همین که به مراسم خواستگاری آمده شاید تشویق دیگران بوده است . ازدواج در سنین بالاـتر یعنی بالاـی بیست و هفت یا هشت سال برای دختر خانم ها و بالای سی و دو سال برای آقا پسرها معمولا یک کار طبیعی نیست . مانند فردی است که دچار بی اشتهایی عصبی شده زیرا به طور طبیعی همگی ما به غذا اشتها داریم اما ممکن است در شرایط روحی قرار بگیریم که تمایل به غذا خوردن عادی را نیز از دست بدهیم . در مقوله ازدواج نیزهمینطور است وقتی که سن بالاتر برود فرد ترجیح می دهد که اصلا ازدواج نکند . چاره این است که افراد عاقل و دلسوزی که در اطراف آقا پسرها و دختر خانم ها هستند با ایشان صحبت کنند که هم آگاهانه تر و هم با وسواس کمتر حرکت کنند . باضافه اینکه آن آقا پسری که به خواستگاری رفت و دیگر بر نگشت حتما نقش واسطه ها را در این وسط پررنگ کنند . من در یکی از مشاوره های خود موردی را داشتم که دختر خانم در همین سنین بودند ایشان می گفتند خواستگار آمده و رفته و پنج ماهی گذشته اما هیچ ازدواجی رخ نداده است شما چه توصیه ای دارید ؟ گفتم آن واسطه ای را که در بین شما قرار دارد تشویق کنید که با خانواده آقا پسر صحبت کند و ببیند که مشکل آنها چیست؟ احیاناً شاید کوچکترین رفتار یا حرکت به نظر آنها جدی آمده است و خوشبختانه آنها الان به عنوان یک زوج خوشبخت هستند و توانستند ازدواج کنند. در سنین بالا ما نیاز به واسطه های عاقل و دلسوز داریم تا قدرت ریسک جوانها را بیشتر کنند . ببینید یک پسربچه چهارده ساله خیلی راحت روی پشت بام راه می رود اما زمانی که هیجده ساله می شود کمی فاصله می گیرد وقتی بیست و پنج ساله شد خیلی فاصله می گیرد و زمانی که چهل ساله شد اصلا از آن طرف رد نمی شود . ازدواج چه بخواهید و چه نخواهید بخشی از آن ریسک است و بخشی دیگر دلدادگی های روحی و عاطفی است وقتی فرد به یک سنی از عقل می رسد حساب کتاب می کند و می گوید اصلا برای چه ازدواج کنم ترس زیادی دارد و این ترس و وسواس و دودلی موجب می شود که نتواند تصمیم بگیرد . دلسوزها پادرمیانی کنند و بگویند این وسواس ها اگر ازدواج نکنی روزبه روز مانند خوره به جان تو خواهد افتاد . حالا اگر دلسوزها پا درمیانی کردند ولی ازدواج به خوشی منتهی نشد چه ؟ دلسوز قرار نیست که جای عروس یا داماد تصمیم بگیرد . حتی پدر و مادر که دلسوزترین افراد هستند نباید این کار را بکنند . یادمان باشد که

تکلیف ازدواج خود فرزندان است . ما در بحث ازدواج افرادی که آنان را دوست داریم آتشی بر کف دست داریم یعنی هم باید حواس ما باشد که آنها باید انتخاب کنند و ولی ما بعد به آنها کمک کنیم که راحت تر انتخاب کنند در حقیقت به آنها کمک کنیم که جنبه های خوب را نیز جدی تر ببینند. سوال – حکم آرایش خفیف در بیرون از خانه چیست؟ پاسخ – چون خداوند زن را آینه زیبایی وجمال خود و مرد را آینه جلال خود قرار داده است از خانم ها می خواهد که در بحث ارتباط با نامحرم تا جای ممکن هیچ نوع زیبایی افزودنی نداشته باشند. به این دلیل در اصل موضوع فرقی مابین خفیف و غلیظ نمی کند مثل این است که من بگویم یک دکمه لباس من غصبی است یا اینکه بگویم کل لباس من غصبی است در هر دو مورد نماز باطل است اما آنکه کل لباس او غصبی است چوب بیشتری خواهد خورد و محرومیت های بیشتری را خواهد کشید . معنی حرام یعنی چیزی که من را از پاکی ها و پاکیزگی های عالم محروم می کند . وقتی که شما یک آرایش کم می کنی و از خانه خارج می شوی به پوست خود آسیب می زنی . سوال – به مادرها بگویید اینقدر به ما گیر ندهند به خدا من دوست پسر ندارم اما او کمد من را می گردد و موبایل من را کنترل می کند چه کنم ؟ بگویید پدرها و مادرها این قدر فرزندان را کنترل نکنند . پاسخ – اینجا به مادرهای خوب می گویم از اینکه شما به عنوان یک دوست و یک ناظر همیشگی همراه دخترهای خود هستید خیلی خوب است . قدیم این ضرب المثل در تهران مرسوم بود که می گفتند یک دختر خوب هفت مادر گبر می خواهد. یعنی اگر قرار است که یک دختر خوب پرورش کند مادر باید در نهایت لطف اما با سخت گیری از دختر خود مراقبت کند اما نکته این است اگر قرار است از دختر خود مراقبت کنید و به کار او نظارت داشته باشید حواس شما باشد که به عزّت نفس او آسیب نزنید . اگر شک کرده اید که امکان دارد در موبایل او کسی از طریق پیامک یا تماس مزاحم شده باشد به صورتی چک کنید که او آسیب نبیند امکان دارد بعداً متوجه شود اما اینگونه نباشد که زندگی او را به هم بریزید و این کار نباید مدام رخ دهد . این تکرار زیاد قطعاً فرد را دچار لغزش خواهد کرد . ما در نگاه حضرت امیرالمومنین (ع) به زن و شوهر داریم که شوهر حق ندارد به زن عفیف و پاکدامن خود بد گمان شود که در این صورت او را در معرض آسیب قرار می دهد. پس اگر می خواهیم که دختر ما درست رفتار کند مانند یک دوربین مخفی عمل کنیم و دلسوزانه بصورت پنهان و بعنوان یک رفیق و نه به عنوان یک مادری که مدام خط و نشان می کشد، نصیحت می کند و بازرسی می کند عمل کنید . این کنترل مخفی چگونه باید باشد ؟ آن رابطه دوستانه ای که گفتیم با فرزندان خود داشته باشیم، وقت ویژه بگذاریم، از جوانی خود بگوییم ، به در بگوییم که دیوار بشنود ، نمونه و مثال ها را بگوییم و کمک کنیم که او راحت حرف خود را بزند و نمونه های مشابهی که احتمال می دهیم در زندگی کاری و درسی فرزند ما پیش آمده و دچار آسیب شده اند را برای او بگوییم . بعد اجازه دهیم که او درونیات خود را باز گو کند . حضرت امیر می گویند که هر کسی زیر زبان خود پنهان است دختر شما هم زیر زبان خود مشخص است زمانی که شروع به حرف زدن کند حرفهای خود را خواهد گفت و نیازی به چک کردن گوشی نیست مگر اینکه ما احساس خطر جدی کنیم . اما مادری که مدام تلفن همراه فرزند خود را چک می کند قطعا بدانید که به او آسیب می زند اما اینکه گاهی اوقات چک کند خوب است. سوال – من مدتی است که به مرد متأهلی دلبسته ام و به او قول ازدواج داده ام او به من می گوید که صیغه محرمیت بخوانیم و من با اینکه می دانم بدون صیغه رابطه ما گناه است قبول نمی کنم ؟ پاسخ – عقد موقت مربوط به مردهای متأهل نیست مربوط به پسرهای مجرد است و آنهایی که این امکان را ندارند که در زندگی عادی تا فرصت دیگری بتوانند ازدواج خوب و سالمی داشته باشند آنها برای راه برون رفت و به دست آوردن عرصه خویشتن داری یک راه میانبر گذاشته شده است . رابطه بدون محرمیت قطعا ایجاد مشکل خواهد کرد و زمینه گناه را فعال می کند اما این آقایی که متأهل است و به شما دلبسته و از همسر خود چشم پوشی کرده آیا به شما هم متعهد خواهد ماند این خانم باید این سوال را از خود بکند . سوال – خواستگارم پسر بدی نیست اهل نماز و روزه است و اهل دود نیست من از او شناخت کامل دارم اما خانواده من قبول نمی کنند پاسخ – در دنیای امروز که همه جور گناهی به امور مباح تبدیل شده است شاید سیگار و دخانیات اصلا

گناه تلقی نشود حرفهای ویژه ای نیز روی آن نداریم فقط گفته شده که اشکال دارد اما چه کسی است که نداند سیگارضرردارد همه می دانند مسئله این است که فتح باب خیلی از مشکلات شخصیتی و روحی با سیگار شروع می شود بخصوص کسی که می خواهد با دخانیات بطور جدی تعامل داشته باشد . قطعا این آدم اراده قوی ندارد چرا که اگر اراده قوی داشت می توانست سیگار خود را ترک کند . زمینه آسیب جسمی و روحی برای او فراهم می شود هر یک نخ سیگار یک روز از عمر فرد را کم خواهد کرد . اگر این فرد سیگار نمی کشد پس مسئله چیست که خانواده قبول نمی کند . ما اینجا احتیاج به اطلاعات بیشتری داریم و باید بدانیم دقیقا معیارها چیست ؟ وگرنه با کلی گویی مشکلی حل نمی شود باید بدانیم معیار این دختر برای انتخاب این آقا چه بود ، آیا مثل آن سوال اول فقط عاشقی است یا نه برای این انتخاب معیاری وجود دارد و معیار رد کردن این مادر چیست؟ شناخت از خواستگار مهم است . سوال - پسری هستم بیست و یک ساله و قصد ازدواج دارم متأسفانه هرکسی را که من می خواهم پدر و مادر من مخالف هستند و هرکه را آنها می خواهند من نمی پسندم من می خواهم با رضایت والدین خودم ازدواج کنم چه کنم ؟ پاسخ - یک فرد ثالثی باید پیدا شود که بین این آقا پسر و پدر و مادر ایشان پادرمیانی کند امکان دارد که آنها روی یک جزئیاتی ایستاده اند وقتی می گویند هیچکدام، البته ما نمی دانیم که چند مورد خواستگاری رفته اند ، من به عنوان یک مشاور دیده ام که فرد می گوید این صدو پنجمین خواستگاری است که من رفته ام ، پدر و مادر یا این آقا پسر و یا هردو شاید خیلی نکته بین باشند یعنی امکان دارد روی جزئیاتی دست بگذارند که حتی اگر این آقا پسر چهل ساله نیز شود به نتیجه نرسند . باید معیارهای خود را یک بار دیگر خانه تکانی کنند چرا که ما به خانه تکانی فکر و ذهن و دل بسیار نیاز داریم . کسی باید باشد که به اینها کمک کند تا معیارهای حقیقی خود را بازشناسی کنند یعنی نهایتاً بپذیرند که یک جایی با یکدیگر کنار بیایند. رضایت والدین شرط است . سوال – هنوز عاشق پسری هستم و پدرم به زورو اجبار مرا به کس دیگری داد و من ازدواج اجباری کرده ام . پاسخ - ازدواج های اجباری هم برای آقا پسرها رخ می دهد واحیانا بیشتر برای دختر خانم ها ، شما باید الان دو مسئله را ببینید یکی فردی را که دوست داشتید ودیگر اینکه الان همسر فرد دیگری هستید.اما آن دوستی و محبت فقط تله انفجاری فکر و احساس شما است شما را روز به روز نحیف تر و بدبین تر می کند و اجازه نمی دهد که خوبی های همسر خود راببینید . شما که ازدواج کرده اید فقط به دنبال این باشید که خوشبختی خود و همسرتان را فراهم کنید ، اگر نتوانید یک دیوار فولادی بکشید بین احساس خود و آن فردی که قبلا دوست داشتید قطعا دچار آسیب های جدی خواهید شد و این ارتباط را نمی توانید برقرار کنید مگر اینکه به دل خود چیره شوید . ما خیلی وقت ها ازپس دل خود بر نمی آییم مگر آنکه به آن خدایی که دل را به ما داده توکل پیدا بکنیم . متأسفانه من در بین پیامک ها دیده ام که هم دربین خانم ها و هم در بین آقایان که گفته اند با اینکه ازدواج کرده اند تمایل به شخص دیگری پیدا کرده اند و یا اینکه این تمایل را از قبل داشته اند . ۳۷ – من متأهل هستم اما به پسری علاقمند شده ام و عاشق او شده ام . رابطه را قطع کرده ایم اما او را دوست دارم و هر لحظه تصویر او در نظر من است و عشق او را دارم . این عشق درمانگر نیست بلکه یک عشق ویرانگر است . عشق ویرانگر عشقی است که من را از خودم و از همسرم می گیرد و متأسفانه مهم تر از همه از خداوند نیز می گیرد . راه حل این است که من ابتدا نگاه کنم و ببینم این عشق هنوز چگونه در دل من جا باز کرده است . یک روز از امام صادق (ع) سوال می کنند که اینجور عشق ها چیست؟ عشق آن چیزی است که در قلب کسی وارد می شود که خالی از یاد خدا است . پس اگر من مبتلا به یک عشق حرام هستم که خداوند روی آن خط قرمز کشید نشانه آن است که قبلا قلب من مشکل پیدا کرده است . یک نقص فنی داشته، آن که یاد خدا در قلب من نبوده است که یک چنین عشقی توانسته در قلب من جا بگیرد و چاره این است که سراغ درمانگاه رفع غفلت بروم سراغ این بروم که یاد خدا در زندگی خود جدی کنم و خداوند با هزار اسم زیبا خود را به ما معرفی کرده است . من باید رابطه عاشقانه خود و خداوند را جدی کنم تا این محبت های غلط از ذهن من بیرون برود . گفتن نام یا ودود خدا قطعا می تواند خیلی به فرد کمک کند که بیشتر فرد با این نام انس بگیرد و با حقیقت آن خود را تطبیق دهد . آنقدر

این ذکر را تکرار کند که احساس سیری و سیرابی کند گاهی گفتن چندهزار بار این ذکر می تواند کمک کند . دومین مهارت این است که با آیات شریفه قرآن خصوصا سوره یاسین که قلب قرآن است و متعلق به حضرت ختمی مرتبت خود را آرام کند . خواندن سوره یاسین و دمیدن آن به آب و خوردن آن آب کمک می کند که در تمام رگ به رگ وجود فرد که پر از عشق کاذب شده نفوذ کند و آنها را پاک کند . ۳۸ – مدت شش ماه است که ازدواج کرده ام و مادر شوهر من می گوید باید برای برادر شوهرخود خواهر باشی به این دلیل من مجبور هستم بابرادر شوهرم دست بدهم و شوخی کنم تکلیف چیست؟ خواهر بودن برای برادر شوهر هیچ اشکالی ندارد اما نه با این مفاهیم غلط . ما در زندگی قوانین و فرمول هایی داریم که آنها راه و چاه زندگی را به ما نشان می دهد اگر قرار باشد که از آن راه و چاه ها عبور کنیم قطعا دچار مشکل خواهیم شد یعنی امنیت عاطفی خود و همسرم را به هم خواهم زد و بعد ارتباط من با ملکوت دچار مشکل خواهد شد . دست دادن من با برادر شوهر از محرمات است ، کسی که با نا محرم دست بدهد دست او غل و زنجیر شده در گردن او در آخرت خواهد بود و این یعنی این دست شما در دنیا نیز بسیاری از برکت ها را از دست خواهد داد .

۸۹–۰۲–۰۱

سوال – سه سال است عاشق دختری هستم اما خانواده قبول نمی کنند آنها می گویند چون ارتباط دوستی بین شما بوده است خوشبخت نمی شوید آنان حتی حاضر به دیدن دختر یا تحقیق در مورد او نیستند چه کار کنم ؟

پاسخ - چیزی که امروز متأسفانه به شکل های مختلف به آن دامن زده می شود این است که باید قبل از ازدواج عاشق شد تا ازدواج تضمین شود . این یک دروغ بزرگ است که افراد به شکل های مختلف با داستان ها ، فیلم ها و ... سعی می کنند برای جوان ها جا بیندازند ، حتی گاهی اوقات امکان دارد افراد خانواده این کار را بکنند. اجازه بدهید یک گفتگو با این برادر خوب داشته باشیم و یک گفتگو نیز با پدر و مادر ایشان . به ایشان و هر کس دیگری که می گوید من قبل از ازدواج عاشق طرف مقابل شده ام می گوییم ، این عشق به اندازه ای است که معایب ایشان اعم از اشکالات رفتاری ، روحی و فکری که در هرکسی امکان دارد باشد را نخواهید دید . این بدان معنی نیست که به دنبال عیوب یک فرد بگردید اما برای اینکه یک عمر زندگی مشترک داشته باشید ، شما باید محاسن و معایب طرف مقابل را خوب بسنجید و بعد عاقلانه تصمیم بگیرید و آنوقت عاشقانه زندگی کنید. درحقیقت احتمال اینکه شما در این زندگی دچار مشکل شوید خیلی زیاد است . اما حالا وقت این است که با پدر و مادر این برادر عزیز صحبت کنیم ، شما پدر و مادر خوب که می بینید پسر شما سه سال است دلبسته این دختر خانم شده است، گرچه این روش نه با فرهنگ دینی که خداوند می گوید هم خوانی دارد و نه با سلامت یک زندگی موفق ، اما شما بعنوان یک پدر و مادر دلسوز لازم است که چشم و گوش فرزند خود باشید . پیشنهاد من این است که این خانواده تحقیق و بررسی کنند هم خوبی های این دختر خانم را ببینند وهم نواقصی که احیاناً امکان دارد وجود داشته باشد . کمک کنند این آقا پسر در مورد کسی که او را دوست دارد و فکر می کند عشق برای زندگی او کافی است یک نگاه جامع داشته باشد. عشق برای شروع یک زندگی ضرورت نیست بلکه عقل و تدبیر و آگاهی ضرورت است . پس پدر و مادرهایی که می بینند فرزندان آنان عاشق شده اند یا اظهار عشق می کنند ،آنها را ترد نکنند بلکه بررسی کرده و کمک کنند تا این عشق بتواند با عقل همراه شود و زندگی موفقیت آمیز شود .

سوال – دوستی قبل از ازدواج آیا امکان دارد بعد از ازدواج به رخ کشیده شود؟

پاسخ - به رخ کشیدن کوچک ترین جزء این ماجرا است خیلی مسائل و مشکلات دیگری پیش می آید . اولین مسئله ای که رخ می دهد عدم اعتماد است ، مکرر در جامعه رخ داده است که دخترخانم و آقا پسری که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه عاطفی داشته اند ، بعد از ازدواج مدام به یکدیگر شک می کنند ، پیامک های یکدیگر را چک می کنند ،مدام کوچک ترین دیرکردن را

به معانی بدی تعبیر می کنند. حق دارند و حق ندارند ، حق دارند چون قبلاً دیده اند که همسر ایشان با ایشان رفیق بوده است و حق ندارند چون در این زندگی مشترک برای یک زندگی سالم باید تصمیم جدی بگیرند . این زندگی دچار آسیب های خیلی عجیب غریب تر از به رخ کشیدن می شود ، به رخ کشیدن خیلی مسئله کوچک و پیش پا افتاده ای است . اگر آقا پسر به این خاطر به دختر خانم اعتماد ندارد باید دختر خانم سلامت رفتاری خود را در خانواده نشان دهد البته هر دو نفر نه فقط دختر خانم ، تأکید روی دختر است چون آسیب پذیر تر است و مانند یک گل لطافت های او به راحتی می تواند دچار آسیب شود و قلب او دچار یک سری آسیب های ویژه خواهد شد . یک سری عاطفه های سردرگم در او ایجاد خواهد شد اما قطعاً با درست رفتار کردن و تعهد مشکل حل خواهد شد. البته این تعهد نه فقط متقابل بلکه باید سه طرفه باشد، من ، خدا و تو ، اگر خدا به میان نیاید هرچقدر هم ما به یکدیگر قول بدهیم اما امکان دارد بشکنیم . اما اگر خدا باشد کس دیگری است که مدار زندگی ما را روشن کند یعنی مهارت خدا محوری در زندگی یک مهارت جدی است که باید آن را یاد بگیریم و تمرین کنیم تا خوشبختی را به صورت حقیقی ببینیم. قانون مثلث طلایی یکی از همان قوانین خدا محوری است که یادمان باشد وقتی که من با هر کس دیگری در این عالم هستی ارتباط برقرار می کنم رابطه مستقیم من با آن آدم نیست و قبل از آن با آن کسی است که به قلب او و قلب من ، نزدیک تر از خود ما است و او خدا است . من با طرف مقابل خود هر رابطه ای که دارم طبق آن نظام متعالی که خداوند تنظیم کرده رابطه خود را برقرارمی کنم . دیگر حالا گدای این نیستم که او با من چه رفتاری می کند یا چه گفتاری خواهد داشت . کس دیگری هست که من با تمام وجود می خواهم او در زندگی من حاضر باشد حتی اگر همه غایب باشند.

سوال – پسری در اطراف ما هست که سه سال از من کوچک تر است و مادر او هرگاه من را می بیند می گوید : عروس خودم ، لطف کنید من را راهنمایی کنید ؟

پاسخ – کاش می دانستیم سن این دختر خانم چند سال است . در پیامک های دوستان ازدواج های زیادی را دیدم که سن دختر خانم بیشتر از آقا پسر است . البته اینجا در تعارفات اجتماعی این دختر خانم به عنوان عروس نامیده شده البته هیچ اقدام عملی رخ نداده است . لازم است که یک فردی که با ایشان رابطه عاطفی دارد و با آن خانواده نیز نزدیک است با آنان صحبت کند اگر واقعا این مسئله بیش از یک تعارف و نوازش کلامی است ، بجای این نوازش کلامی که درحال تبدیل شدن به یک زخم می باشد ، اگر تصمیم جدی دارند که این دختر خانم را به عنوان عروس خود انتخاب کنند، اقدام عملی انجام دهند چرا که نشانه صدق این کار اقدام عملی است . اما اگر واقعاً به عنوان یک تعارف است جز آسیب چیز دیگری نخواهد داشت . به ذهن این دختر خانم می رسد که شاید من پسندیده شده ام که به عنوان عروس این خانواده باشم و شاید در انتخاب های خود دچارتزلزل شود و این کاملاً آسیب می زند . متأسفانه گاهی ما از بچگی این رفتارها را بعنوان یک رفتار زیبا و مزاح گونه تلقی می کنیم . به دختر و پسرهایی که دبستانی یا کوچکتر و یا بزرگتر هستند می گوییم این داماد من و یا این عروس من است ولی نمی دانیم که چه آسیب های روحی را روی بچه ها خواهد گذاشت . قطعاً آسیب های جدی و عمیقی است که فرد را در خلوت خود دچار پردازش عاطفی می کند . دختر خانم در این مورد اخیر چیزی نگوید بلکه خواهربزرگتر ، مادر ، خاله ، دایی یا یک کسی که با خانواده دختر خانم و هم با خانواده متقابل می تواند ارتباط برقرار کند خیلی محترمانه و دوستانه با ایشان صحبت کند . اگر مشخص شد که تعارف است، این دختر خانم با یک برخورد کاملاً مؤدبانه اعلام کند که من احساس عدم رضایت می کنم و حس می کنم که این کلام شما کلام مناسبی نیست و شما به دنبال یک عروس خوب بگردید و من به درد پسر شما نمی خورم و از جهت سنی حداقل از پسر شما بزرگتر هستم .

سوال – یک سال است که من با پسری دوست شده ام و برای جلوگیری از گناه بدون اطلاع خانواده صیغه خوانده ایم تا زمانی که شرایط او برای خواستگاری مهیا شود آیا این کار گناه دارد؟

پاسخ – عقد موقت که در بین مردم اصطلاحاً به صیغه معروف شده است یکی از قانون های طلایی اسلام برای مدیریت غریزه جنسی و مهارت زندگی سالم است . در حقیقت در فرهنگ اسلامی چیزی که ما نیاز داریم این است که از نگاه خداوند به مقوله خانواده و رابطه بین دو جنس بنگریم و از دریچه دوربین نگاه خداوند یک باردیگر زندگی مشترک را ببینیم . زمانی که صحبت از ازدواج موقت می شود یک عده از خانم ها رنگ از چهره ایشان می پرد و یک عده از آقایان نیز چهره آنان گلگون می شود. فکر می کنم دستور خداوند هم به آن خانم هایی که خیلی ناراحت می شوند و هم آن آقایانی که خیلی خوشحال می شوند بطور کامل نرسیده است ، برای همین این گروه خیلی ناراحت و آن گروه نیز خیلی خوشحال شده اند. اجازه بدهید از نگاه کسی خارج از فرهنگ دینی ما که زندگی غربی را نیز تجربه کرده است بگویم . خانم تاچیگو ماراتا در حقیقت بعنوان یک فرد ژاپنی که بعداً مسلمان می شود کتابی در خصوص ازدواج موقت نوشته است. این کتاب سال پنجاه و هشت یعنی اول انقلاب چاپ شده است ، ایشان بعنوان خانمی که پنج سال در دانشکده الهیات در تهران درس خوانده است در رابطه با تلقین های غلطی که در جامعه ایرانی وجود دارد نوشته است . اینکه گروهی ازدواج موقت را خیلی خوب می دانند و گروهی خیلی بد و حتی ممکن است بعنوان ناسزا تقلی بکنند . ایشان اعلام می کند که ازدواج موقت یک ضرورت برای سلامت جامعه است .اجازه بدهید من از متن این کتاب برای شما بخوانم : موضوعات بسیاری است که شرقی ها آن را دلیل عقب ماندگی خود می دانند و دور انداخته اند و یا لااقل توجهی به آن ندارند ولی متفکران غربی بعد از تحقیق و بررسی زیاد در تاریخ گذشته و مطالعه واقعیت های اجتماعی کنونی به این نتیجه رسیده اند که همان امور، کلید حل مشکلات است . ایشان توضیح می دهد که دردنیای غرب چه آسیب هایی وجود دارد و گردش روزگار شهادت می دهد که در مغرب زمین به اصطلاح امروزی آخرین مد ازدواج ، ازدواج قرار دادی است به این صورت که زن و مرد با یکدیگر توافق می کنند و برای مدت معینی ازدواج می کنند . در حالی که در سرزمین شیعه مذهب متعه را به دستاویز تساوی زن و مرد، کم کم و به تدریج از بین برده اند . و نکته قابل توجه این است که در نتیجه تساوی زن و مرد و آزادی کامل زن در مغرب زمین ازدواج قرار دادی بوجود آمده است . ایشان توضیح می دهد که چه آسیب هایی در دنیای غرب و چه مشکلات خاصی در دنیای شرق به دلیل کم توجهی نسبت به موضوع ازدواج موقت بوجود آمده است. با توجه به اینکه هفته وحدت است و هفته شیعه و سنی و کلیه فرقه هایی که به آئین ناب محمد (ص) اعتقاد دارند ، هم شیعیان و هم اهل تسنن معتقد هستند که در زمان پیامبر ازدواج موقت وجود داشته است و جزو دستورات قطعی است که اسلام بر آن پافشاری می کند . اما آنچه که با هم اختلاف دارند این است که اهل تسنن اعتقاد دارند که خلیفه دوم آن را بنا به ضرورت هایی فسخ کرد و این فسخ باقی ماند ولی شیعیان معتقد هستند که این امر الهی برای همیشه اسلام باقی مانده و چیزی است که نفی نشده است. جالب است بدانید چند سال گذشته در یکی از نشریات عربی ازدواجی را تحت عنوان ازدواج تابستانی در بین یک سری از فرقه های خاص بسیار سرسخت اهل تسنن مطرح کرد « ازدواج الصیوف » . با توجه به اینکه بعضی از کشورهای عربی ، کشورهای توریستی و گردشگری حساب می شوند اینها ازدواج هایی را تحت این عنوان داشته باشند که بتوانند جذب توریست بکنند . یا ازدواج های شغلی و ازدواج هایی باشرایط خاص ، ببینید این ازدواج ها حتی با مبانی فرهنگی آنها هماهنگی ندارد اما باتوجه به تناسب زمانی و اجتماعی برای آنها ضرورت ویژه ای پیدا کرده است. ازدواج موقت بعنوان یکی از امور حلال و طلایی خداوند بزنگاه ها و بن بست ها را باید از بین ببرد . اگر دقیق شناخته نشود زمینه انواع سوء استفاده ها را فراهم می کند ، در ازدواج موقت اولین شرط این است که آن خانم شرایط ازدواج موقت را داشته باشد یعنی هیچ مانعی برای ازدواج او نباشد ، متأهل نباشد ، عقد کرده یا نامزد کس دیگری نباشد، اگر این خانم مجرد است و هنوز ازدواج نکرده باید اجازه پدر او برای ازدواج موقت باشد . البته فتواهای فقها یک مقداری در بعضی از شرایط سنی متفاوت است که من توصیه می کنم دوستان حتماً به نظر مرجع تقلید خود رجوع کنند. اما آن چیزی که یک مقدار در جامعه ما در حال رایج شدن است ازدواج موقت دختران مجرد با پسران مجرد و یا دختران مجرد با

مردان متأهل است . اگر ما واقعاً می خواهیم به دستورات الهی عمل کنیم تا خوشبختی و بهشت آسمانی خداوند را برروی زمین بیاوریم باید طبق همان خطوطی که خداوند تعیین کرده جلو برویم. نه اینکه ما یک مقدار از اسلام را برداریم و بقیه را خودمان طراحی کنیم اینکه ما بعضی امور دینی را قبول داشته باشیم و بعضی را قبول نداشته باشیم بدترین مدل دین داری است . شخصی حرف زیبایی می زد می گفت در جامعه امروز ما بعضی از خطوط قرمز دیگر قرمز نیست و تبدیل به خط نارنجی شده است و مردم دیگر بعنوان خط قرمز به آن نگاه نمی کنند . یک دختر مجرد که پدر او در قید حیات است چه برای ازدواج موقت و چه برای ازدواج دائم اذن پدر را نیاز دارد . اما نکته ویژه این است که ما فکر می کنیم اذن پدر تنها یک بله گفتن است در صورتی که این یک فرآیند تربیتی است . یعنی پدر در کنار دختر باید او را برای یک رویارویی و تعامل سالم با جنس مخالف پرورش بدهد، تابتواند در آن زمانی طلایی که این دختر می خواهد فردی را برای زندگی مشترک انتخاب کند به او کمک کند که بهترین گزینه را داشته باشد . خوب حالا این خانم می فرمایند ما برای اینکه دچار گناه نشویم عقد موقت خوانده ایم من اینجا سوال می کنم آیا بعد از این زمان طولانی که شما عقد موقت بوده اید در نوع ارتباط شما شرایط الهی رعایت شده است ؟ آیا اذن پدر بوده است ؟ آیا شما طبق دستورات مرجع تقلید خود عمل کرده اید؟ یا نه فکرده اید فقط صرف اینکه یک عبارت صیغه را بخوانید کافی است ؟ در عین حال اینکه خواندن آن صیغه شرایط خاص خود را دارد، به قول فقها می گویند برای خواندن صیغه عقد چون فعل های آن فعل های ماضی است اما در زمان حال رخ می دهد باید کسی که عقد را می خواهد قصد انشاء کند . اینها فرمول هایی است که اهل فن می دانند به خاطر همین هم همیشه دیده اید سر سفره عقد همه منتظر عاقد هستند وگرنه آن خواندن جمله عربی که کار ویژه ای ندارد حتی بعضی از مراجع اجازه می دهند که به زبان فرد هم قرائت شود . چون آن شرایط ویژه باید رعایت شود و در حقیقت با آن قدرت کلام فقط موضوع رسمیت نیست بلکه قرار است من در یک تعهد سه طرفه : من ، خدا و طرف مقابل قرار بگیرم. پس باید طبق همان فرمول ها عمل کنم نمی توانم آن طور که دل من می خواهد عمل کنم . کسی به نام علی ابن یقتین از یاران امام کاظم (ع) که در میان صحابی حضرت جایگاه ویژه ای نیز دارد روزی نزد ایشان می آید و می گوید من می خواهم ازدواج موقت کنم حضرت می فرمایند تو را چه به این کار ، تو همسر داری و نیازی به ازدواج موقت نداری در این مورد تأکید ویژه می کنند اما امروز در جامعه ما آنچه که رایج شده است ازدواج موقت مردان متأهل با دختر خانم ها است . این مدلی نیست که اسلام ترویج کرده باشد البته تأکید می کنم حرام نیست اما این مدل اصلی نیست ، اما در اسلام ازدواج موقت به عنوان یک ضرورت برای برون رفت از بن بست ها بوده است . اهل بیت تأکید خاصی دارند که شما ازدواج موقت را در جایگاه حقیقی خود قرار دهید . اجازه بدهید در این زمینه من یک کتاب خوبی را معرفی کنم : کتاب خانواده در قرآن از آیت اله دکتر احمد بهشتی که جزو کتاب های خیلی خوبی است که در زمینه خانواده اطلاعات کاملی را به ما می دهد . در این کتاب ما با ویژگی های خاص ازدواج موقت ، ازدواج مجدد و ساختار خانواده کاملاً آشنا می شویم آن اطلاعاتی که در ارتباط با ازدواج موقت من از خانم ساچیکو موراتو نقل کردم از همین کتاب بود . با یک چنین نگاهی ما احتیاج داریم ازدواج موقت را آن گونه که هست ببینیم . به قول سهراب سپهری چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید . ازدواج موقت راه حلی برای سرپوش گذاشتن بر روی دوستی پسرها و دخترها نیست. امام می فرمایند که اصرار بر ازدواج موقت نکنید ، بر شما است که اقامه سنت کنید و بوسیله متعه خود را از همسران دائمی باز ندارید . این مسئله در صفحه نود و دو همین کتاب خانواده در قرآن آمده که منابع آن نیز معرفی شده است . در حقیقت اسلام می خواهد که آن رابطه عاطفی بین زن و شوهر باقی بماند وگرنه ما دچار انواع آسیب ها می شویم . در پیامک های دوستان من می دیدم گاهی اوقات آقایان اعلام می کردند که ما از همسر خود ناراضی هستیم و احساس می کنیم که نیاز به ازدواج دوباره ای داریم و می خواهیم ازدواج موقت کنیم آیا اشکالی دارد ؟ قطعاً اشکال شرعی ندارد ولی شما به دنبال چه چیزی هستی ؟ اگر به دنبال روش اهل بیت هستید باید بتوانید همین زندگی که دارید به بهترین شکل مدیریت کنید وآن روابط عاطفی را با همسر

خود ایجاد کنید. یک آسیب دیگر این است که افراد از این طریق هوس خود را رنگ و لعاب دینی می زنند ، یعنی اول به یک خانمی تمایل پیدا می کنند بعد جستجو می کنند و یک راه شرعی پیدا می کنند و بعد در این تمایل شرعی اعلام می کنند این خانم فرد مناسبی است و احیاناً زمانی را مشخص می کنند و این ازدواج موقت رخ می دهد . پس از اتمام این زمان تلقی او این است که افراد جدیدی را نیز می توان در این گردونه قرار داد حالا دنبال یک فرد جدید می گردد . اینجا آن آسیبی است که اهل بیت محکم مقابل آن ایستاده اند و عبارت عجیبی را در سخن اهل بیت داریم اینکه خداوند لعنت می کند مردها و زن هایی را که ازدواج های مکرر می کنند و دل آنها می خواهد که جنس مخالف را به طور مکرر در انواع مختلف بچشند . یعنی ترجیح می دهند که با هر فردی از جنس مخالف البته با قاعده شرعی ارتباط داشته باشند و در این زمینه فکر می کند که به دین عمل می کنند. اهل بیت می گویند تو دچار یک بیماری شده ای و از رحمت خداوند دور شده ای به اسم اینکه ازدواج موقت مستحب است ، که قطعاً مستحب است اما در جایگاه درست خود . خواهش من این است که دوستان این بحث را فراجنسیتی ببینند شاید تلقی این باشد که چون بنده از جنس خانم ها هستم در ارتباط با ازدواج موقت این صحبت ها را می کنم ، نه اینگونه نیست . تلقی من این است که ازدواج موقت جزو کلیدهای طلایی خداوند است چون اهل بیت ما اعلام می کنند اگر کسی ازدواج موقت را در جایگاه حقیقی خود قرار دهد محال است جز آدم شقی و بدخت و جهنمی دچار روابط غلط ، روابط نامشروع و یا زنا شود . یعنی اینکه این امر راه برون رفت حقیقی است اما نه برای هر کسی و نه در هر موقعیتی. اگر شرایط آن را رعایت نکنیم قطعاً آسیب های بعدی پیش می آید . کتابی منتشر شده است که البته این کتاب نقاط قوت و نقاط نیز ضعفی دارد ، این کتاب روان شناسی زن را در ازدواج موقت تحلیل کرده است . خانم هایی که وارد پروسه ازدواج موقت می شوند که عملاً آسیب های روحی برای آنها دارد و این قسمتی است که معمولاً ـ در بحث های دینی کمتر دیده می شود . همه ما فکر می کنیم که ازدواج موقت برای آقایان است و قرار است که مشکل آقایان حل شود نه ، ازدواج موقت بعنوان یک فرآیند اجتماعی قرار است سلامت زن ها و مردها را حفظ کند . اما شما از اکثر خانم هایی که وارد این پروسه شده اند سوال کنید می گویند چون ازدواج دائم برای ما امکان پذیر نشد و یا شرایط آن را نداشتیم ازدواج موقت کردیم. یعنی نگاه این زن این است که هرچه امکان دارد این ازدواج طولانی تر باشد. خانم هایی به من مراجعه می کردند که وارد پروسه ازدواج موقت شده بودند و احیاناً ارزو داشتند که ارتباط آنها با آن آقا بصورت دائمی باشد اما آن آقا این مسئله را نمی خواست . من دو نکته را عنوان کنم اینکه خانواده های اصیل و خانواده هایی که به طور ویژه پایبند سنت های الهی هستند اصولاً عقد موقت را برای خود بد می دانند .شاید بگویید که کار بدی می دانند چون خداوند این امر را خوب دانسته است ، از امام صادق (ع) سؤال می کنند ایشان نیز می گویند بله برای خانواده های ما پسندیده نیست. بخاطر همین هم خانواده های اصیل در دوره نامزدی هم اجازه عقد موقت را نمی دهند و می گویند اگر قرار است زوجیتی صورت بگیرد همان عقد دائم رخ بدهد . اما در سطوح عادی جامعه وقتی افراد می گویند شما شرایط عالی را می گویید ، برای ما شرایط خوب را بگویید باید به آنها بگویم بله ازدواج موقت مقدم است بر این که این رابطه بدون هیچ محرمیتی باشد ولی حواس ما باشد که حکم همه را یکسان ندهیم .

سوال – من هیجده ساله هستم و مادر من دوست دارد که من زود ازدواج کنم به همین خاطر به من می گوید با شخصی دوست شوم و ازدواج کنم ولی من با این نظر مخالف هستم و می گویم قسمت باید باشد

پاسخ – در این سوال سه سوال نهفته است همچنان ما باید هم با این مادر عزیز صحبت کنیم و هم با این دختر خوب ، من به ایشان تبریک می گویم که توانسته در بین این همه آبراهه های مختلف راه زندگی کردن با رضایت خداوند را جستجو کند . نکته این است که ما فکر می کنیم جستجو کردن رضایت خداوند این معنا را دارد که من بهترین، زیبا ترین ، ثروتمند ترین و قدرتمند ترین زندگی را خواهم داشت نه اینگونه نیست . آدمی که متدین و اهل دیانت است قطعاً امتحان های جدی را باید بدهد . همانطور که

یـک فردی که وارد امتحـان المپیک می شود امتحان های جـدی را بایـد بدهـد در حالی که آدم هایی که راحت طلب هسـتند فقط کتاب خود را می خواننـد و نمره می گیرند چرا که از نمره دوازده تا بیست قبول است . این مادر عزیز چرا این حرف را زده است به دلایـل مختلف: یک به این دلیل که ایشان دیـده انـد در جامعه متأسـفانه حراجی حیاو ایمان است فکر کرده در این حراجی ها شاید دختر ایشان عقب بماند و ازدواج نکند . آیا لزوماً کسی که با فردی که قبلًا با او دوست بوده ازدواج می کند ازدواج موفقی خواهد داشت ؟ احتمال شکست و آسیب پذیری فوق العاده بالا است به دلایل متعددی که اگر فرصتی شد در جلسات آینده به آن خواهیم پرداخت . اگر به دخترها گفته می شود که نحوه رفتار و گفتار ایشان به گونه ای باشـد که نامحرم را به سـمت خود جـذب کننـد تا ازدواج موفقی داشـته باشـند اشـتباه بزرگی می کنند مبنای ما مبنای خدا محوری است . اما اجازه بدهید من یک دفاع فرا دینی بکنم بجای اینکه الان برای دوسـتان آیه و روایت بخوانم از یک دختر آمریکایی بگویم این خانم به عنوان یک اندیشمند ، صاحب نظر و نویسـنده کتـابی را تحت عنوان دختران به عفـاف روی می آورنـد نوشـته است . این کتـاب در ارتبـاط بـا دختران آمریکـایی است دخترانی که آزادی بی حد و مرز دارند در این آزادی بی حد و مرز که اصـطلاحاً می گویند از هفت دولت آزاد هستند نه پدر ، نه مادر ، نه خانواده در نظر گرفته نمی شونـد و حتی خیلی وقت ها می گوینـد که خـدا معنا ندارد در یک چنین نگاهی با انواع روابط غلـط اعلاـم می کنـد که دختران آمریکـایی هم به سـمت پاکـدامنی روی می آورنـد و در این کتـاب در ارتبـاط با زن ها و دختران موفقی صـحبت می کنـد که بین رضایت خـدا و رضایت مردم و یا اصـطلاحاً رضایت مردها ، رضایت خـدا را در زندگی جدی می گیرند و به همین دلیل موفقیت آنها روز افزون می شود .

۸۹-۰۲-۱۵

سوال – من بیست و یـک سـال دارم و عاشق دختری هسـتم که از نظر اخلاقی وضـعیت خوبی نـدارد امکان دارد به خواسـتگاری او بروم تا او را به سمت خدا بیاورم؟

پاسـخ - بسـتگی دارد به اینکه این دختر خانم چه قـدر به خـدا و اهل بیت باور جدی دارد . برای اینکه این باور را متوجه شوید باید ببینیـد بخـاطر نفس خود که اشـتباهاً برروی آن لیبـل دل خورده است و مـا خیلی وقتهـا دل را بکار می بریم که منظور ما نفس اماره است ، حاظر است چه مقـدار خشم خداونـد را بخرد ؟ این یک راه . راه دوم ببینیـد که خانواده این فرد چقدر اصالتاً دین دار و دین مـدار هسـتند ؟ اگر این دختر ویژگی های مثبت دارد اما رفتارهای او با دین همخوانی ندارد و خانواده ی او نیز اینگونه نیسـتند قطعاً بدانید که شما هیچ کارو کمکی نمی توانید بکنید . او باید خود آگاهانه در این مسیر حرکت کند ، پس لطفاً کاری را انجام ندهید که شـما و آینده شـما را دچار آسیب کند و کمکی نیز به طرف مقابل نکند . به نظر شما چقدر وقت بگذارد تا این مسائل را متوجه شود؟با تحقیق و بررسی امکان پذیر است اما از چشم و گوش های امین استفاده بکنند . آدمهایی که این توانمندی را دارند ، خواهر ایشان ، خاله ایشان و کسانی که از محارم ایشان و از جنس خانم ها و آدم های دقیق و بی غرض و مرض هسـتند را شناسایی کنند . کسانی که خیلی حواس آنها جمع است که مبادا بخواهند صرفاً دل این آقا را بدست بیاورند ،آدم های عاقل و خداترس که واقعیت ها را آنگونه که هست می گویند .به نظر شـما چقدر ممکن است دختری که در یک رنج متوسط سنی در محیط خانوادگی خاصی بوده است با ازدواج تغییر کنـد ؟امکان پـذیر است ولی قبلًا بایـد تست بزننـد ، بقول کسانی که بحث های اجتماعی را کار می کنند ابتـدا بایـد یک تست اولیه یا پایلوت انجام شود . یعنی من مطمئن شوم که دل این آدم می خواهد آنگونه شود که خدا می پسـندد . مشاور می تواند میزان توانمندی این فرد را سنجش کند.

سوال – شـما برنامه می گذارید و سـخنرانی می کنید این چه دردی از جوان ها درمان می کند به جای این برنامه می توانید دختر و پسرهایی که با سن بالا ازدواج نکرده اند به این برنامه پیامک بزنند شما هم آنها را به هم معرفی کنید .

پاسخ – یـک خبر خوبی را بـدهم اینکه بزودی سیسـتمی روی شـبکه دیجیتـال راه انـدازی می شود تحت عنوان سیسـتم سـاج . این سیسـتم در حقیقـت سامانـدهی و آگـاهی بخشـی برای کسـانی است کـه می خواهنـد برای ازدواج آمـاده شونـد. به این ترتیب این آمـادگی فراهم می شود که افراد در طی سه مـاه آموزش های غیر حضوری از طریق سیسـتم رایانه ای به توسط سازمان ملی جوانان اسـتان تهران را بگذرانند. این برنامه بعنوان یک مدل کمک می کند فرد آگاهی های لازم را برای اینکه بتواند یک همسـر مناسـب داشـته باشد بدست بیاورد و انشاءاله در این مدل بحث همسـریابی و همسـر گزینی نیز می تواند در آینده بشـکلی ایمن وجود داشـته باشد . این برنامه برای کل کشور و برای کل دنیا امکان پذیر است. می توانند در گوگل با همین عنوان فارسـی ساج جستجو کنند و یا با سازمان ملی جوانان بعنوان مسئول مستقیم این کار تماس بگیرند .

سوال – اگر دختر و پسری واقعا همدیگر را دوست داشته باشند و با هم سوگند خورده باشند که خیانت نکنند و قصد آنان ازدواج باشد و به مدت پنج سال با یکدیگر صحبت کنند گناه می کنند؟

پاسـخ – حرف زدنی که پنـج سال طول بکشـد قطعاً درآن داد و سـتد عاطفی رخ داده است و گرنه انگیزه جـدی وجود نـدارد برای اینکه این دونفر بیش از مـدت یک مقطع لیسانس با یکـدیگر ارتباط داشـته باشـند. یعنی ایشان لیسانس ارتباط نزدیک یا گفتگو را گرفته انـد . پنـج سال با یکـدیگر گفتگو کرده ایـد ، در این گفتگو ها آیا به هم عادت نکرده اید ؟ آیا به هم انس نگرفته اید ؟ آیا حاضـر نیستید حالا به خاطر یکدیگر هر کاری بکنید ؟ این یعنی اینکه باخته اید ، یعنی گناه رخ داده است و شـما اصلی ترین وجود خـود یعنی دل خـود را برای کسـی حراج کرده ایـد که نمی دانیـد قرار است تـا آخر عمر بـا او زنـدگی بکنیـد یـا نه و او بخشـی از مهمترین خاطره زنـدگی شـما شـده است . درست است که حرف زدن گناه نـدارد اما حواس ما باشد که کلمات بار عاطفی خود را منتقل می کننـد . زبان شـناسان می گویند هفتاد درصد از انتقال مفاهیم از طریق لحن کلمات و نوع ادا کردن به دیگران می رسد نه خود آن کلمه . بـا گفتگو کردن است که مـا به راحتی دل خود را کف دست گذاشـته و به مخـاطب خود ارائه می کنیم . آنها باید یک بار به سـمت خود برگردند و ببینند چه شد که با این فرد اینگونه ارتباط برقرار کردند . من چه نقاط ضعفی داشتم که او جبران می کرد و او چه نقـاط ضـعفی داشت که ویژگی هـای من جبران می کرد؟ پس من اول بایـد خود را بشـناسم یک باردیگر خود را خـانه تکـانی کنم و ببینم که من که هسـتم که این آدم در گفتگو های خود توانست بخش هایی از هویت من را ترمیم کنـد ؟ شاید آن بخش ها کاذب باشـد شایـد هم واقعی باشـد. برای شـناخت ، نیاز به یک مشاور امین و خـداترس است که به من کمک کنـد تا ببینم این آدم تا چه حد می تواند جنبه هایی از شخصـیت من را پوشش می دهد ، ضمناً آیا این شخص می تواند فردی باشد که من در کنار او و او در کنار من خوشبخت بشویم؟

سوال –دو مـاه است که من بـا پسـری از طریق رابطه ی تلفنی آشـنا شـده ام و به یکـدیگر دلبسـته شـده ایم و عاشق او شـده ام ولی همدیگر را ندیده ایم آیا این رابطه ما باعث گناه می شود؟

پاسـخ – بچه ها معمولاً برای سـرگرمی با کبریت بازی می کنند اما این سـرگرمی خطرناک است . بازی کردن با احساسات دیگران جزو آن بازی هایی است که از کبریت خطرناک تر است . جالب اینجا است که ما خیلی وقت ها احساسات خود را نیز نمی شناسیم . انسان های خوب و توانمند گاهی اوقات از خود رو دست می خورند . من قطعاً به این علت که نیاز داشتم کسی به من ابراز محبت کنـد این ارتبـاط را آغـاز کردم ، و این ابراز محبت عبـورکردن از چراغ قرمز چشـمک زن بوده است. حالاـ در واقعه قرار گرفته ام ، بایـد در دو راهی زنـدگی قبـل از رسیـدن به پـل صـراط مسیر خود را انتخـاب کنم . اگر این آدم مناسب برای ازدواج است واقعاً و عاقلانه از کسانی که می تواننـد ورای احساسات من کمک کنند اسـتفاده کنم . ما یکدیگر را سـنجش کنیم اگر قابلیت این را دارد که برای همیشه با هم باشـیم و زنـدگی کنیم این ازدواج رخ بدهـد و اگر امکان پـذیر نیست ، یک تصـمیم جدی و یک همت بلند برای این که به هـدف اصلـی برسـیم لازم است . امکان دارد یک روز من از زندگی او یا او از زندگی من با نفرت بیرون برویم که

تازه زمان انواع آسیب ها است . به این دوست خوب پیشنهاد می کنم صفحه های حوادث روزنامه ها را نگاه کنند ، البته خیلی از افراد می گویند این اتفاق برای من نمی افتد ، یک مشکل اساسی که ما داریم این است که فکر می کنیم دیگران دچار اشتباه می شوند نه ما . باور کنید ما آدم هستیم نه فرشته ، اشتباه می کنیم و زمین می خوریم ، قبل از اینکه زمینی بخوریم که نتوانیم بلند شویم یک بار دیگر چشم های خود را بشوییم و دنیا را یک جور دیگر ببینیم.

سوال – دختری هستم که با پسری رابطه تلفنی داشتم نه او را دیده ام و نه می شناسم ولی دلبسته او شده ام به صورتی که مدام حرف های او را با خود تکرار می کنم

پاسخ – خانم ها محرک های زیبایی شناسی را از طریق گوش خود دریافت می کنند و آقایان از طریق نگاه. قطعاً این آقا حرفهایی زده که توانسته دل و نفس این خانم را باهم در اختیار بگیرد .این ابراز محبت زمینه ای بوده که این مشکل پیش آمده است. از همین رو انواع مزاحمت های پیامکی ، مزاحمت های تلفنی و مزاحمت های اینترنتی برای خانم ها بطور جدی رخ می دهد و زمینه ای می شود که فرد با خود دچار مشکل شود ، او دیگر با بیرون مشکلی ندارد بلکه با دل خود مشکل دارد . او باید به خود نگاه کند و ببیند این دل که با چهار کلمه زیبا توانسته ببازد ، اگر چهار کلمه نامناسب بشنود چگونه خواهد بود؟ یعنی اگر همین آدم به او بگوید از تو متنفر هستم باور نمی کند و می گوید نه چون او به من گفته که تو را دوست دارم من صحبت اخیر او را باور نمی کنم . پیامبر می فرمایند : اگر مردی به همسر خود بگوید تو را دوست دارم هیچگاه از دل او خارج نمی شود . به خانم ها تأکید کنم (چون این موضوع را پیامبر به صورت ویژه در ارتباط با آقایان می گویند) دختران جوان و خانم های متأهل خیلی مراقب شنیده های خود باشند و اجازه ندهند کسی نسبت به آنها ابراز محبت کند ، شنیده های خود را مدیریت کنند تا از این طریق دل آنها بی حساب در اختیار دیگران قرار نگیرد .

سوال – من مدتی با پسری دوست بودم اما پشیمان شده ام حالا او به من گفته که دل من را شکسته ای تو را نفرین می کنم چه کنم؟

پاسخ – ما نمی دانیم این دختر خانم چه قول هایی داده است اما هرچه گفته در دنیایی غلط بوده است . یعنی در املاء غلط همه چیز آن غلط است. مانند اینکه شخصی بخواهد با مال دزدی به حج برود یا کسی بخواهد با محبت دزدی محبت بیشتری ایجاد کند . حالا اگر این فرد می گوید که من نفرین می کنم از نفرین او نترسید اما از خدا خیلی بترسید ، نفرین او در نظام هستی زمانی جایی پیدا می کند که شما حقی از او ضایع کرده باشید اما او از اول اصلاً حقی نداشته است . اما اگر شما با گفتار و رفتار خود دل او را برده اید حالا باید خیلی جدی تر و محکم تر تصمیم بگیرید دل هیچ کس دیگری را جز همسر واقعی خود نبرید. اجازه بدهید از امام صادق (ع) کلامی را بگویم : حضرت عیسی از میان جمعی عبور کردند دیدند همگی گریه می کنند حضرت پرسیدند چرا این افراد گریه می کنند ، گفتند بخاطر گناهانی که کرده اند ، حضرت فرمودند اگر آنها گناهانی را که کرده اند برای همیشه ترک کنند خداوند آنان را می بخشد . پس اگر می خواهید نفرین آن فرد شامل حال شما نشود و بتوانید عبور کرده و به یک حقیقت ناب ترو زیبا تر برسید واقعا تصمیم بگیرید و برای این تصمیم کمک بگیرید تا بتوانید شخصیت خود را بشناسید که کجا نسبت به ابراز محبت نامحرم ضربه فنی می شوید.

سوال – من مدتی با دختری دوست بودم حالا که فهمیدم این رابطه اشتباه است و پشیمان شده ام و می خواهم آن را پایان دهم . او گفته که خودکشی خواهد کرد چه کنم؟

پاسخ – این قطع ناگهانی امکان دارد این زمینه را فراهم کند در عین اینکه ما اجازه نداریم به کسی آسیب بزنیم . آیا شما می خواهید این دختر را رها کنید و سراغ دختر دیگری بروید؟ در این صورت قطعاً شما دچار بحران شخصیتی شده اید که می خواهید هر دفعه با دنیای درون ، شخصیت ، هویت و آبروی یک نفر بازی کنید . اما اگر تصمیم گرفته اید که دور گناهان خط بکشید ، از

بهترین و صحیح ترین روش استفاده کنید . کمک کنید این دختر خانم هم به همان مسیری برود که شما می خواهید بروید . شاید دوباره در تقاطع دیگری بنام تقاطع خدا به هم رسیدید. یعنی این آقا تصمیم بگیرد که من از گناه فاصله می گیرم و به او کمک کنم که این رابطه ای که اشتباه بوده ترک کنیم . مانند ترک اعتیاد نیاز دارد که من در فرصت هایی شخصیت خود را بشناسم ، به آن فرد کمک کنم که ویژگی های مثبت خود را بشناسد در این جا قانون شش باضافه یک هم چنان عمل می کند .اما به او بگویید با تمام این ویژگی ها من و تو در مسیر نور معنویت خداوند حرکت نمی کردیم ، ما با سرعت دویست و بیست به دل جهنم می رفتیم ، جهنمی که با دست های خود بوجود آورده بودیم . حالا می توانیم برگردیم و برگشتن من و تو این است که رابطه خود را با خدا محکم تر کنیم ، چهل روز با هم ارتباط نداشته باشیم و ارتباط خود را باخدا واقعی و عاشقانه قرار دهیم . بعد دوباره می بینند که دل ایشان خیلی کم هوس گناه می کند وقطعاً بعد از آن خیلی بهتر می توانند به هوس های خود پیروز شوند . به همین مناسبت من یک پیک شادی عیدانه به دوستان هدیه کنم : قدیم ها رسم بود برای عید نوروز به بچه ها یک پیک شادی می دادند نمی دانم الان نیز این کار را می کنند یا خیر . پیک شادی ما زیبا و لطیف است مانند عطر بنفشه های بهاری که در همه جا هست و عطر بنفشه عطر پیامبر است که هیچ حساسیت و اگزمایی ایجاد نمی کند . این پیک شادی این است : از امروز همگی تصمیم بگیریم یک دفترچه چهل برگ درست کنیم در این دفتر بالای سربرگ هر ورق اسم یک شهید را بنویسم، اما خواهش می کنم به سراغ شهدای معروف نروید چرا که این شهدا در آسمان و زمین شناخته شده هستند . به سراغ شهدایی بروید که اسم آنها را فقط در تابلوی کوچه ، روی بعضی از اطلاعیه ها و یا روی یکی از آدرس ها دیده اید . اسم آنها را بنویسیم و بعضی از صفحه ها را نیز خالی بگذاریم تا اسم آن شهدا خودشان بیایند ،گاهی در مسافرت و یا این طرف و آن طرف رفتن اسم هایی را می بینیم آنوقت بنویسیم . حالا ـ با این شهید چه تعاملی بکنیم ؟ همه اعمال خوب آن روز غیر از واجبات که باید در مقابل آن ها پاسخگو باشیم یعنی همه اعمال مستحب که خداوند دوست دارد را به نیت آن شهید انجام دهیم . یعنی به یک صورتی خود را در استخدام شهدا قرار دهیم و بگوییم من به نیابت شما یک کاری را انجام می دهم . مگر ما نمی گوییم که شهیدان زنده اند ، این شعار حقیقی نیاز به یک خودآگاهی و شعور معنوی دارد . این اعمال هدیه ای از جانب این شهید به امام زمان یا حضرت زهرا (ع) باشد. در حقیقت من آن مورچه ای هستم که ران ملخی را بر روی شانه خود گذارده و پیش سلیمان می برم و می گویم بضاعت من این مقدار بود ، کرم تو چقدر است ؟ وقتی که در یک روز من همه اعمال خود را از طرف شهید کوچه و محله خود به حضرت زهرا و امام زمان هدیه کنم ، قطعاً او سر سفره من نیست بلکه من سرسفره شهید هستم . عند ربهم یرزقون ، خدا می گوید قدرت شهدا در عالم برزخ خیلی بیشتر از دنیا است ، اگر این شهید زنده بود و من درب خانه ایشان می رفتم و می گفتم یک گناه درزندگی من است که نمی توانم آن را ترک کنم یا من یک مشکل در زندگی دارم می توانید به داد من برسید ؟ همه شهدا یی که روی مین رفتند و همه شهدایی که جان و مال خود را برای رضای خداوند دادند می گفتند ما حاضر هستیم حتی اگر برای ما خطر داشته باشد . حالا در عالم برزخ من یک هدیه کوچک برای آنها آورده ام ، یک دور تسبیح صلوات فرستاده ام ، دیدن یک مریض برفته ام یا دیدن کسی که خویشاوندی ندارد به او سر زده ام ، باید حواس ما به ایتام و سالمندان و کسانی که در خانه های سالمندان هستند باشد ، یا کسانی که زندانی هستند و جرم قطعی ندارند . من هرکارخوبی که می کنم می گویم ای شهید من بجای تو این کار را انجام می دهم و برای خود نیز نگاه نمی دارم . من می خواهم از قانون فیزیک استفاده کنم که در عالم متافیزیک خیلی بیشتر جوابگو است . قانوت فیزیک می گوید اگر دو آینه را مقابل هم بگذاریم و وسط آنها چند شمع روشن ، بی نهایت تصویر می دهد یعنی عمل من ضربدر بی نهایت می شود . شهید یک آینه ، امام زمان و حضرت زهرا(س) یک آینه بزرگ تر به اندازه کل عالم ، عمل کوچک من مثلا یک صلوات را این بین می گذارم و می گویم از طرف تو هدیه می دهم ، چیزی هم نمی خواهم تو هرچه خواستی بده . قطعاً شهدا به یک صورتی با ما تعامل می کنند ، من از دوستان می خواهم رصد کنند ، آن روزی که به نام آن شهید است در پایان

روز بنویسند چه چیزهایی در آن روز ، چه موفقیت های معنوی و روحی و گشایش ها برای ایشان رخ داده است . بعداً وقتی آن شهید را شناختید می بینید خدا را درست دریافت کرده اید ، شهیدی که ارتباط ویژه با امام حسین دارد در آن روز برای شما ظرفیت ها ی موفق و ارتباط ویژه با امام حسین برقرار می کند . شهیدی که توانسته است در زندگی از یک گناه جدی بگذرد برای شما ظرفیت ویژه ایجاد می کند که از گناه بگذرید . پس این یعنی چهل شبانه روز با شهدا زندگی کردن و سرسفره شهدا روزی خوردن .

۵۱- یک سال قبل با پسری ارتباط داشتم اما آن را قطع کرده و پشیمان شده ام و توبه کردم خواستگاری دارم که خصوصیات اخلاقی خوبی دارد و من به او علاقه دارم اما می ترسم از این ارتباط مطلع شود و می دانم اگر بفهمد این ارتباط را قطع خواهد کرد . چه کنم ؟

همه ما زمانی که گناهی را مرتکب می شویم باید بترسیم اما این ترس ما نباید بیشتر از امید به خدا باشد. در روایت شریف می فرمایند که قلب مؤمن مابین دو انگشت خدا است ، خوف و رجاء ، قلب مؤمن همانقدر که می ترسد همان میزان نیز به خدا امید دارد . من می گویم خواهرمؤمن خیلی خوب است که می ترسید اما این ترس نباید از خواستگار باشد باید از خدا بترسید، امید خود را به خدا بیشتر کن و ظرفیت سازی کن برای اینکه بیشترین امید الهی را به سوی خود جلب کنی . این امید واقعاً و برای تمام وجود باید باشد نه برای این خواستگار بلکه برای خود خداوند باید باشد . برگرد ، توبه کن و جبران کن ، درحقیقت آن مقداری که در گفتگو ،رفتار، برخورد و ارتباط با نامحرم لذت برده ای آن را به لذت مناجات با خدا تبدیل کن . به لذت دست کشیدن به سر کودک یتیم تبدیل کن ، به لذت رسیدگی به مشکلات افرادی که کسی را ندارند تبدیل کن . گفته شده برطرف کردن نیاز نیازمندان جبران گناهان بزرگ است ، آدمهایی که در برطرف کردن نیازهای اولیه زندگی خود مانده اند حتی اگر لازم باشد بخشی از نیازهای خود را حذف کنی ، به آنها رسیدگی کن .

به نظر شما به آن آقا پسر اعتراف کند ؟ نه اعتراف نیازی ندارد ، چون گناهی است که باید پنهان بماند . اگر آشکار شد آنوقت توضیح دهد و بگویدمن بیش ازتو از خدا می ترسم و خدا را بیش از تو دوست دارم . من توبه کرده ام و یقین دارم که خداوند توبه من را می پذیرد ، خدا تواب است یعنی بسیار توبه پذیر . خدا می بخشد ، اگر دل تو هم خدایی باشد من را می بخشی. اگر او فهمید مهم این است که رابطه ی مثلثی برقرار باشد ، اگر آن مثلث نباشد و فقط من باشم و تو ، خوب طبیعی است که آن آدم می گوید من فکر می کردم تو آدمی هستی که هیچ ارتباطی با نامحرم نداشته ای و دل خود را در یک برهه زمانی در اختیار نامحرم قرار نداده ای اما حالا که اینگونه است خدا حافظ. اما اگر ببیند من این دلی را که داده بودم پس گرفته ام و واقعاً این دل برای خدا است و دلی که برای خدا باشد واقعاً می تواند متعلق به همسر باشد وگرنه انواع چشم هم چشمی ها و حرف های دیگران دل من را از همسرم خواهد ربود. اگر من واقعاً توبه کنم و با او در میان بگذارم خدایی که توبه پذیر است دل این آدم را به سمت من خواهد آورد.

سوال – شوهر من ازدواج موقت کرده اما می گوید برای ثواب این کار را کرده است زندگی ما تا مرز طلاق پیش رفته است . خواهش می کنم در برنامه خود با دلایل معتبر این قضیه را نفی کنید.

پاسخ – ما نمی دانیم که واقعاً شرایط چیست ؟چرا که شرایط ازدواج موقت حکم اخلاقی آن را مشخص می کند، حکم فقهی آن که قطعاً حلال است . جلسه پیش من خدمت دوستان عرض کردم : امام رضا (ع) و امام کاظم (ع) بعنوان دو عزیز معصوم که عالم ملکوت را می شناسند اعلام می کنند کسی که همسری دارد و در رابطه با او مشکلی ندارد دلیلی نیست که به سراغ ازدواج موقت برود. اما امکان دارد آن خانمی که در شرایط ازدواج موقت قرار گرفته از لحاظ روحی ، فکری و اجتماعی نیاز جدی به این ازدواج داشته است . اگر چنین چیزی رخ داده است نمی توانیم بگوییم که اشتباه است. تنها می توانیم بگوییم ، شما ، آن خانم و همسر شما

و خدا باید با یکدیگر حساب رسی کنید . گاهی امکان دارد در دل این خانم یا خانم هایی با شرایط مشابه این حس بوجود آید که بگویند همسرم من را دوست ندارد ، یا حتی عنوان خیانت را به این رابطه بدهند و یا اعلام کنند که آن خانم دل همسر من را برده است پس این آقا خیانتکار است و آن خانم نیز دزد است . خوب طبیعی است که انسان با خائن و دزد به بدترین شکل برخورد می کند. اما در یک چنین نگاهی قطعاً من با خدا کاری ندارم ، خواهش می کنم یک بار دیگر برای خدا حاضری بزنید ، خدا حاضر ، من غایب . خدایا در این ارتباط تو چه چیزی را می پسندی ؟ البته ما هیچوقت اعلام نمی کنیم کسی برای ثواب ازدواج موقت بکند نه ما این توصیه را نمی کنیم . در همان کتاب خانواده در قرآن اثر آیت اله دکتر بهشتی که ما معرفی کردیم، ایشان به عنوان کسی که محقق در این زمینه است تمام روایات مرتبط را هم در حیطه مثبت و هم در حیطه آسیب رسان مطرح کرده اند . اما هنگامی که ازدواج رخ می دهد در حقیقت یک موجود جدید متولد شده است ، همانگونه که شما حق ندارید جنین خود را سقط کنید و حق ندارید یک انسان زنده را بکشید پس حق ندارید بگویید من چون دوست ندارم این رابطه باید قطع شود . البته ازدواج مجدد با ازدواج موقت کاملا متفاوت است آن دائمی است و این یکی منقطع است . اما باید به این آقای عزیز اعلام کنیم که شما اگر برای ثواب ازدواج موقت کردید چرا به سراغ یک خانمی نرفتید که واقعاً نیازهای ظاهری و مادی داشته باشد؟ احیاناً به سراغ کسی رفته اید که ویژگی های ظاهری خاصی دارد و به اسم ثواب به هوس خود رنگ الهی زده اید. اگر اینگونه است باید یک بار دیگر بررسی کنید و ببیند کسی که خواسته ای نفسانی را به اسم خدا اعلام می کند به خدا خیانت کرده است مگر اینکه واقعاً خدا را در نظر بگیرد و کلیه کارها بخاطر او انجام دهد . به این خانم و آقا می گوییم یک بار دیگر خدا را حاضر کنند آن موقع معامله به یک صورت دیگر خواهد شد.

سوال –اگر کسی متوجه شود همسر او ازدواج موقت انجام داده آیا باید به او اعتراض کند یا ندیده بگیرد؟

پاسخ –اگر به یک رفتار دائمی تبدیل نشده است نباید به روی ایشان بیاورد . در نگاه آسمانی روان شناسی آل اله این است که تغافل نصف عقل است . یعنی اینکه خود را به ندانستن بزنند تا زمانی که بداند این فرد متوجه اشتباه خود شده و می خواهد برگردد. اما اگر حس کند که تکرار می کند ، یعنی بعنوان یک رفتار خیلی خوب به آن افتخار نیز بکند ، تعداد را بیشتر کند و یا زمان را طولانی تر کند ، این فرد دچار یک بیماری و یک رفتار پاتولوژیک شده است . اینجا نیاز است که من برای درمان او اقدام کند ، اما درمان نه با جروبحث و نه با قهر کردن میسر است. بلکه همه خانم ها اگر می بینند که دل و چشم همسر ایشان به صورت حرام سراغ خانم دیگری رفته است و بعد از آن می تواند به سراغ ازدواج موقت بعنوان یک فاز الهی برود و می ترسند که این قضیه زندگی ایشان را دچار آسیب های عمیق بکند، از بهترین مهارت های الهی یعنی ارتباط بیشتر با همسر خود استفاده کنند. بدون اینکه بخواهند آن خانم را محروم کنند بگذارند این معادله بعنوان یک معادله خلاق باشد. یادمان باشد کسی که میان زن و شوهر فاصله بیندازد بدترین جرائم را دارد اما اگر این زن ، زن اول باشد یا دوم فرقی نمی کند . بارها دیده شده در رابطه بین زن اول و زن دوم ، زن اول می تواند ظالم باشد ، گاهی مرد می تواند ظالم باشد گاهی نیز زن دوم . زن اول باید نسبت به زن دوم مهربان و دلسوز باشد.

اینجا یک هدیه ای خدمت دوستان تقدیم کنم : نقل می کنند دختر و پسری که می خواستند خطبه عقد را بخوانند خدمت آیت اله بهجت رسیدند ، ایشان وقتی خطبه را خواندند گفتند می خواهید به شما هدیه بدهم ؟ ا گفتند بله ، آقا فرمودند هدیه من به صورتی است که وقتی می خواهم هدیه عروس خانم را بدهم آقای داماد باید گوش خود را بگیرد و برعکس . حالا چه کسی آماده است ، داماد دید که مرد است باید پیش قدم بشود گفت من گوشم خود را می گیرم ، آقا گفتند گوش خود را گرفتی؟ گفت بله ، هیچ چیزی نمی شنوی ؟ گفت نه ، گفتند یک مقدار باز بگذار تا کمی بشنوی ، به عروس خانم گفتند : وای برزن ، وای بر زن و وای برزنی که اقتدار و غرور شوهر خود را بشکند. خوب حالا عروس خانم شما گوش خود را بگیر و بگذار به آقای داماد هدیه بدهم ،

وای بر مرد ، وای بر مرد و وای بر مردی که دل همسر خود را بشکند. این یک مهندسی معنوی است . آیت اله بهجت بعنوان یک فقیه ، عصاره همه فقه و قوائد دینی، همه عرفان و اخلاق را در زندگی زناشویی با این دو عبارت بیان کرده است . یعنی خانم حواس شما باشد نفس اینکه کارمند هستید و دیگران شما را تحویل می گیرند و احیاناً موقعیت و پایگاه اجتماعی دارید ، نفس اینکه خانواده شما از نظر اقتصادی و اجتماعی بالاتر هستند ، مبادا اقتدار همسر خود را بشکنید و به او فخر بفروشید. یک رابطه عاشقانه پر از تواضع و دلدادگی داشته باشید و ای آقا هواس شما باشد مبادا چون خانم شما توانمند و عاقل است توقع داشته باشید همیشه رفتار های او با حساب دو دوتا چهار تا بخواند . البته باید با حساب دو دوتا چهارتای خداوند بخواند اما یاد شما باشد دل زن اصلی ترین بخش وجود او است و اگر می خواهید که زن شما همیشه عاشقانه شما را دوست داشته باشد هوای دل او را داشته باشید. اما این دل باید ضربدر رضایت خداوند بشود و اگر همسر شما چیزی را از شما خواست که مورد رضای خداوند نیست عاشقانه به او بگویید من اشتباه می کنم اگر به خواسته تو عمل کرده و تو را جهنمی کنم . من آنقدر عاشق تو هستم که این چیزی را که تو خواستی و خدا نمی خواهد انجام نمی دهم .

سوال – پسر بیست ساله ای هستم که به کسی علاقمندم اما خجالت می کشم با پدر و مادر خود در رابطه با او صحبت کنم و می ترسم اگر ازدواج نکنم به گناه بیفتم چه کنم؟

پاسخ – همان پیشنهاد همیشگی ، به دنبال یک کاتالیزور خوب یا در واقع یک واسطه خوب بگردید. عمو ، دایی ، برادر یا یک دوستی که سن او بیشتر از شما باشد و با خانواده شما رفت و آمد داشته باشد ، یا کسی که پدر و مادر شما حرف او را قبول دارند و او قدرت بیان دارد واسطه شود و دل شما را کف دست آنها بگذارد تا حریم حیا نیز بین شما نشکند . ایشان اعلام کند که شما تمایل دارید با چه کسی ازدواج کنید و او این رابطه را تقویت کند . هرچه آن مشاور دانا تربوده و سن و قدرت نفوذ بیشتری داشته باشد و خدا ترس باشد حرف او مؤثر تر خواهد بود . پس شما مستقیماً عمل نکنید و از یک واسطه عاقل کمک بگیرید و یاد آن توت طلایی (توسل ، توکل و تلاش) باشید . به عنوان اینکه هندسه وجود شما با این سه ویژگی به نتیجه می رسد . اگر می خواهید خوشبخت شوید تلاش خود را بکنید و توکل به خداوند متعال داشته باشید و با اهل بیت ارتباط ویژه برقرار کنید خصوصاً بقیهٔ اله الاعظم امام زمان (ع) و از ایشان بخواهید به یک صورتی راه شما را برای زندگی آسمانی باز کند . نماز استغاثه به امام زمان که در کتاب شریف مفاتیح الجنان است را بخوانید و با خدا ارتباط برقرار کنید و از واسطه عاقل نیز کمک بگیرید قطعاً بدانید آغازگر یک زندگی خوشبخت و آسمانی خواهید بود انشاء اله.

سوال – شما می گویید دوست نباشیم ارتباط تلفنی هم نداشته باشیم پس چگونه یکدیگر را بشناسیم ضمناً درجلسه اول خواستگاری چه سؤالاتی مطرح شود بهتر است ؟

پاسخ – برای شناخت یکدیگر لازم نیست از جهت عاطفی درگیر شویم . وقتی که ما با یکدیگر ارتباط برقرار می کنیم من یک حرف می زنم و طرف مقابل چیزی می گوید و به این ترتیب صحبت ها ادامه پیدا می کند علقه عاطفی برای ما ایجاد می شود . این علقه عاطفی مانع از شناخت حقیقی می شود پس راه درست این است : قبل از اینکه علقه ای پیدا کنیم از طریق چشم و گوش های امین خود و کسانی که می توانند این فرد را بررسی کنند ، اگر پسر هستند در رابطه با دختر خانم و اگر دختر هستند در رابطه با آن آقا پسر ، کسانی که می توانند ویژگی های شخصیتی ، روحی ، خلقی و عاطفی این آدم را دقیق شناسایی کنند ، در محل زندگی ، محل کار و درس بازشناسی کنند . با افراد مختلف و با روحیات مختلف صحبت کنند و کمک کنند که این فرد بهتر شناخته شود . بعدازآن گفتگوی ما می تواند کمک کند وگرنه طبیعی است من حرفی می زنم که طرف مقابل از من خوشش بیاید و او نیز حرفی می زند که دل من را ببرد پس هردو بازنده می شویم یا نهایتاً یکی بازنده و دیگری برنده می شود. این زمینه ازدواج های نا پایدار را فراهم می کند ، عشق های خیابانی ، عشق های اینترنتی و عشق هایی از این دست که با یک چت کردن و یک پیامک و یا حتی

یک مزاحم تلفنی شروع می شود ، ضمانت جدی برای ادامه ندارد . اینجا یک نرم افزار را خدمت دوستان معرفی می کنم تحت عنوان حرف ربط جای خط فاصله ، این نرم افزار جزو نرم افزارهای برنده امسال در رسانه های دیجیتال است که در روابط دختران با پدر و مادر با دوستان و با جنس مخالف به ایشان مدل یاد می دهد .چه کنند بهترین ، سالم ترین و خلاق ترین رابطه را داشته باشند و زمینه یک زندگی موفق و توانمند را فراهم کنند . از کارشناسان مختلفی در این برنامه نرم افزاری استفاده شده است . یک یا دو سؤالی که باید در جلسه خواستگاری مطرح شود را نیز خدمت شما بگویم: من همیشه به دوستان توصیه می کنم همانقدر که سوال می کنید فرصت دهید طرف مقابل نیز پاسخ دهد ، بهترین حالت این است که من از مدل فولکلور یا از ادبیات عامیانه یعنی همان قصه خاله سوسکه و آقا موشه استفاده کنم . اگر روزی روزگاری ما دعواکنیم من را با چه چیزی می زنید ؟ یعنی نگویم که من این چیز را دوست دارم آیا شما نیز دوست دارید؟ من بگویم که اگر اختلاف نظر در خانواده در ارتباط با مسافرت پیش بیاید شما چگونه تصمیم می گیرید؟ این جزو سوالاتی است که حتماً در جلسه اول به من کمک می کند . بعد از اینکه فرد خود را معرفی کرد در ارتباط با ویژگی های خانوادگی ، ویژگی های تحصیلی ، نوع علائق و چیزهایی که او را آزرده می کند توضیح داد . از او بپرسیم همسر متعادل و متناسب از نظر او چه ویژگی هایی دارد و اگر همسر مقابل او چه ویژگی هایی داشته باشد هرگز با او زندگی نخواهد کرد ؟ بعد به سراغ آن بزنگاه ها برویم ، جاهایی که می تواند ریل زندگی افراد را عوض کند . اگر این فرد خود را خوب بشناسد خیلی خوب نیز خود را به من معرفی خواهد کرد و اگر نشناسد لااقل سر نخ هایی می دهد . اولین و مهم ترین سوالی که باید مطرح شود چیست؟ اولین چیزی که مطرح می شود لزوماً مهم ترین نیست چون ما تازه در حال آشنا شدن هستیم پس مجبور هستیم از سؤالات عمومی شروع کنیم ، در حقیقت اینکه این فرد چه ویژگی هایی را برای خود قائل است . من همیشه به دوستان توصیه می کنم سعی کنید در حرفهایی که می شنوید حرفهای ناشنیده را پیدا کنید و در نوشته ای که می خوانید نوشته های ناپیدا را پیداکنید . یعنی وقتی فردی خود را معرفی می کند و می گوید اسم من این است باید ببینید با چه لحنی از اسم و فامیل خود یاد می کند بعد بگوییم آیا در خانه نیز شما را با این اسم صدا می کنند ؟ نه اسم من چیز دیگری است این اسم شناسنامه ای من است . من اگر یک کمی دقت کنم از گفتگو ها ، روحیات و حالات این فرد پیدا می کنم که چه بخشی از شخصیت خود را احیاناً پنهان می کند.

۸۹-۰۳-۱۲

سوال – درباره ی دیدار با خویشان و نزدیکان توضیح بفرمایید .

پاسخ – در فرهنگ دینی زمانی ما بعنوان یک انسان توانمند ، مؤثر و خلاق معرفی می شویم که ارتباط ما بادیگران ، ارتباطی پر از معنویت و نورانیت باشد . ما بوسیله یک رابطه متقابل رشد کرده و اطرافیان ما نیز از آسیب ها دورشده و رشد خواهند کرد. به همین دلیل مدام به ما تأکید شده که حواس شما به اطرافیان باشد . در درجه اول به آنان که با شما رابطه خویشاوندی دارند یعنی به کسانی که به صورت سببی و نسبی به شما متصل می شوند . همه ما شنیده ایم کسانی که قطع رحم کنند و دور فامیل یک خط قرمز بکشند ، انسانهایی هستند که از رحمت خداوند خواهند شد . اگر کسی به دور بستگان خود خط قرمز بکشد، دور رحمت خداوند خط کشیده است. با یک چنین نگاهی می خواهیم امروز با یکدیگر صحبت کنیم و ببینیم ایام نوروز که زمان دید و بازدید ها است و ما سعی می کنیم که سال نو را برای یکدیگر شیرین کرده و احیاناً دلخوری ها از بین ببریم و بیشتر به یکدیگر محبت کنیم و هوای همدیگر را داشته باشیم، چکار کنیم که این لحظات شیرین و نورانی بتواند ماندگاری طولانی تری داشته باشد.همه ما ارتباط با اقوام را قبول داریم اما گاهی اوقات دردسرهای جدی در این خصوص پیش می آید . یکی از جرو بحث هایی که عموماً مابین زن و شوهر ها رخ می دهد این است که اول به دیدن مادر من برویم یا مادر تو؟ اجازه دهید اینجا آن توضیح کلی را عرض

کنم : گـاهی اوقـات خـانم هـا از من سـوال می کننـد که محبت کردن به مـادر شوهر و پـدر شوهر به انـدازه محبت به پـدر و مـادر ارزشـمند است یـا خیر؟ چون این رابطه بـا یک واسـطه است به ما ارتباط ویژه نـدارد و ما نهایتاً بخاطر همسـرخود به آنها محبت می کنیم. من می گویم قطعاً بدانیـد محبت به مادر شوهر و پـدر شوهر یا مادر زن و پدر زن به سه دلیل اثرات ماندگار تری دارد . اولین دلیل این است که زمانی که شـما به پـدر و مادر همسـر خود توجه و محبت می کنید در حقیقت آن رابطه مسـتقیم فرزندی را که از اول نداشـته ایـد و بعـداً با رابطه دامادی و عروسـی فرزند آنها شده اید ، پس این محبت بصورت آگاهانه رخ دهد ، چرا که درواقع آن رابطه غریزی و طبیعی به یـک رابطه ارادی و آگاهـانه وخلاق تبـدیل شـده است . حالا اگر با آگاهی در این زمینه قـدم بردارید موجب می شود که این رابطه بصورتی زیباتر جلوه گر شود . محبت من به پـدر و مادر خود بسیار طبیعی استماننـد محبت پـدر و مـادر به فرزنـد است . اما محبت خالصانه به پـدر و مادر همسـر همانگونه که به پـدر و مادر خود محبت می کنیم به اصـطلاح روان شناسان یک نوع از خود بیرون آمـدن و شـکوفایی است. دومین دلیل این است که اگر خـدای نکرده روزی همسـر شـما به هر دلیل خوب و زیبا و یا دلیل بد در زندگی شـما نباشد مثلا به شهادت رسیده باشد ، از شما جدا شده باشد و ... به هر دلیلی او دیگر همسر شما نباشـد ، پدر و مادر او همچنان تا آخر عمر برای شـما پدر و مادر خواهند ماند . این رابطه فقهی که می گوید پدر شوهر و مادر زن برای همیشه به عروس و داماد محرم می مانند حقیقتی همیشگی است . پس من جدای از همسر یک رابطه مستقیم با پدر و مادر او دارم . اگر بایک چنین نگاهی به قضـیه بنگرم دیگر بخاطر همسـر خود به آنها محبت نمی کنم ، بلکه به خاطر خود آنها به ایشان محبت می کنم . البته در همان مثلث طلایی که من رابطه مستقیم با خدا دارم و در این رابطه مستقیم همه دل خود را کف دست می گذارم و به پدر و مادر همسرم عاشقانه و بی ریا محبت می کنم. چقدر زیبا است روز اول عید که به دیدن بزرگترها می رویم داماد پیشـنهاد بدهـد که من می خواهم به دیدن پدر و مادر همسـرم و عروس نیز بگوید که دل من می خواهد به دیدن پدر شوهر و مادر شوهرم بروم . نهایتـاً هرکـدام توپ را به زمین فرد مقابـل پاس می دهنـد نه برای اینکه برنـده شونـد بلکه برای اینکه عشق خود را به خدا نشان دهند و اگر احیاناً دیدند که اختلاف میان آنها ایجاد شده است و نمی توانند یکدیگر را قانع کنند از روش پیامبر اسـتفاده کنند . پیامبر گفتند هرگاه شـما مابین دو کار خوب ماندید قرعه بکشید یعنی اعلام کنید که من می گویم پدرشوهر و مادر شوهر و شما می گویید پدر خانم و مادر خانم قرعه می کشـیم اسم هر کدام آنها که در آمد به دیدن او می رویم و هر باز نیز می توانید این کار را بکنید . البته گاهی اوقات ممکن است شـرایط متفاوت باشد یکی از آنها بیمارسـتان باشـند یا شـرایط سختی داشته باشند مثلاً امکان دارد بقیه خواهر و برادرها نباشـند و یا ... اگر شـرایط ویژه دارنـد و نیاز آنها به محبت بیشتر است ، بـدون اینکه بخواهیم تأمل کنیم باید آن را بپذیریم . من همیشه به خانم ها می گویم یک عروس موفق کسی است که مادر شوهر بهترین پناهگاه او باشد بیشتر از مـادر خودش ، و یک داماد موفق کسـی است که پـدر زن و مادر زن او بیشتر از پـدر و مادر خود از او حمایت کننـد. این بعنوان یـک روش خلاـق کمـک می کنـد نه به برای اینکه صـرفاً بخـواهیم در زنـدگی موفق باشـیم ، برای اینکه خـدا دوست دارد من از خودخواهی ها و منیت ها جدا شوم تا در این جدا شدن خدا را پیدا کنم و با پیدا کردن خدا زندگی خود را طراحی کنم .

سوال – هفته ای چند بار لازم است دختر خانم و آقا پسری که ازدواج کرده اند و در مکانی دورتر زندگی می کنند به دیدار پدر و مادر خود بروند ؟

پاسخ – سوال خوبی است بخصوص برای زوج های جوان و یا زوج هایی که نظر آنها با یکدیگر متفاوت است. یکی می گوید دل من می خواهد هر روز سر بزنم دیگری می گوید روزی دو بار و یکی می گوید ماهی یک بار نیز زیاد است . من برای اینکه پاسخ سوال شما را بدهم یک سوال می کنم : من به شما می گویم من یک گلدان دارم روزی چند بار به آن آب بدهم یا هفته ای چقدر آب بدهم با نشاط باقی می ماند ؟ شـما چه جوابی به من می دهید ؟ در حقیقت زمانی که شما یک گلدان از گلفروش می خرید او می گوید حواس شما باشد هفته ای یک بار به آن آب بدهید بیشتر آب بدهید ریشه های آن خراب می شود . گلدان دیگری را که

بر می داریـد می گویـد روزی دو بار به آن آب بدهید و یک گلدان دیگر را نیز می گوید دو روز یک بار به آن آب بدهید . پس من به اقتضـای زنـدگی والـدین خود و همسـرم نگـاه کنم ، مثلاً کسـی که فرزنـد اول یا فرزنـد آخر یک خانواده است و یا در یک خانواده کم جمعیت می باشد ، پدر و مادر نیاز بیشتری به توجه او دارند. چون برای آنها جدا شدن از بچه ها سخت است، خصوصاً شش مـاه یا یک سال اول ما بایـد خیلی هوای پـدر و مادرها را داشـته باشـیم . یا امکان دارد پـدر و مادر ما یکی از آنها فوت کرده باشـد و دیگری تنها زنـدگی کند نیاز در این صورت نیاز به سرکشـی و محبت بیشتری دارد . به شـرایط فرد مانند یک گل زنده در یک گلـدان نگاه کنیـد و به آنها کمک کنیـد . اما اینجا یک هشـدار جـدی بدهم گاهی اوقات دیده شده فرد بدون اینکه با همسر خود ارتبـاط دلی ایجاد کنـد می گویـد من بایـد به پـدر و مادر خود هر روز سـر بزنم و هرچه طرف مقابل بگویـد نیاز و اقتضاعات زندگی من با این شـکل هماهنگ نیست می گوید نه اگر نمی خواهید تکلیف خود را روشن کنید ، این بدترین حالت و یک رابطه شکننـده است . چاره ایجاد همـدلی است . من چه عروس و چه داماد یک خانواده باشم بایـد بتوانم محبت همسـر خود را به سـمت پـدر و مـادر خـود سوق دهم «بقول حافظ تو خود حجاب خوی از میـان برخیز» یعنی من بعنوان مرد خـانواده اجـازه نـدهم ارتبـاط همسـرم با مادر من فقط بخاطر من باشـد. یک کاری کنم این دونفر با یکدیگر دوست شوند و زمانی که دوست شدند خیلی راحت تر با هم کنار می آیند . واگر من بعنوان عروس یک خانواده می بینم همسـر من با پدر و مادر من ارتباط خوبی ندارد سـعی کنم که رفاقت آنها را باهم بیشتر کنم .

یک غلط مشـهوری که در ذهن ما متدینین است را اصلاح کنم : ما شریعت را فقط فقه می دانیم و این خیلی بد است . بله در قوانین فقهی ما شوهر هرجایی را که دوست نداشـته باشد و یا صـلاح نداند و یا اصـلاً نخواهد و دوست نداشـته باشد می تواند اجازه ندهد که همسـرش برود. این را حق خود می داند، این از لحاظ فقهی درست است اما مگر همه دین من فقه است . ما در دین خود احکام داریـم کـه همـان فقه است، امـا آداب و اخلاـق و عقایـد مـا نیز جایگـاه ویژه دارد از دین مگر بایـد فقـط فقه آن را گرفت . فقه در حقیقت آن شاخ و برگی است که طراوت و زیبایی زنـدگی را تأمین می کنـد، اما میوه دین من اخلاق من است . پیامبر فرمودند من مبعوث شـدم که بزرگی ها و زیبایی های بشـر را در اخلاق کامل کنم و گرنه همه آئین ها شـریعت دارند . پس من باید از فقه پلی بزنم برای عرفـان و معرفت الهی . یعنی خیلی وقت هـا از حق خود بگـذرم و آن را مـدیریت کنم . من اینجـا می گویم اگر آقایی یا خانمی صـرفاً از دین فقه را فهمید ابتدا او را بیدار کنیم که خواب نماند و بگوییم اشتباه کردی دین تو فقط فقه نیست. فقه آن بخش جدی و اساسـی است که روابط را تنظیم می کند ، اما مثل این است که شـما فقط در سفره غذای اصلی را بگذارید ، آب ، نوشابه ، سالاد و نان نگذاریـد و بگوییـد این غـذا را بایـد خشک بخورید . نه ، غذای اصـلی دین من اخلاق است در اخلاق می گوید : اگر دیدید همسـر شـما نیاز جدی دارد و حتی خیلی وقت ها آن نیاز را بیان نمی کند شـما فقط دیدید که خسـته و کلافه و دلخور است نیاز او را برآورده کنیـد. دیده شده یک خانم یا یک آقا می گوید من وقتی می بینم همسـرم خسـته و کلافه است یک جوری بهانه می کنم و می گویم به دیدن پدر و مادرتو برویم ، خیلی دل من می خواهد آنها را ببینم. وقتی می رویم و کمی با آنها صـحبت می کنـد می بینم خیلی حـال او بهتر شـد . در حقیقت رگ خواب و نبض همسـر من دست من است و می توانم به او کمـک کنم . اگر قرار باشد در زندگی ما فقط قانون باشد حتی اگر این قانون زیباترین ، بهترین و عالی ترین قانون که همان اسلام و شریعت است نیز باشد، قطعاً بدانید زندگی ما خشک و خشن خواهد شد. حالا چند پیشـنهاد به خانمی که همسـر او می گوید نباید به خانه مادر خود برود بکنم : شـما برای آنکه بتوانیـد همسـر خود را راضـی کنیـد ۱- اصـلاً با او بحث نکنیـد ۲- اصـلاً صـراحتاً به او نگویید که می خواهم به خـانه مادر خود بروم ۳- زمینه انواع جرو بحث ها و آسـیب ها را ایجاد نکنیـد ۴- محبت و احترامی را که می کنیـد دوبل کنیـد با این روش نمی خواهیـد باج دهیـد بلکه می خواهید منیت را از بین ببرید . من می گویم به این علت است که روابط عاطفی بین دو نفر ضـعیف شـده و کارت شارژ عاطفی خیلی پایین آمـده است . حالا دیگر آنقـدر طرف مقابل را دوست ندارید که بخاطر

دل او کنار بیایید . پس لازم است که من آنقدر به حساب عاطفی او واریز کنم تا در یک نشاط معنوی بگوید اگر مایل هستید به خانه مادرشما برویم . در واقع شما باید رگ خواب همسر خود را بدانید و بدانید همسر شما چه نیازهای صحیح و مثبتی دارد حتی امکان دارد این نیاز بصورت عمومی و ظاهری خیلی هم درست نباشد اما چون او دوست دارد انجام دهید البته یاد ما باشد که از چراغ قرمز خدا عبور نکنیم و این دوست داشتن ها در دایره دوست داشتن های خدا باشد . نه اینکه بخاطر همسر خود مرتکب گناه شویم که موجب شود از چشم خدا بیفتیم که وای به من و همسر من اگر کاری کنیم که از چشم خدا بیفتیم که آنوقت خیلی زود از چشم هم می افتیم .

سوال – اگر شما بخواهید به دیدن کسی بروید که یکی از اقوام نزدیک با او قهر است و از شما گله کند که چرا به دیدن او رفته اید پس من با تو هم قهر هستم و اینگونه اختلاف پیش بیاید شما چه می کنید؟

پاسخ – من اینجا یک پیشنهاد می دهم : من می دانم که دو نفر باهم قهر هستند مثلاً دو برادر یا دو خواهر یا دو جاری یا عروس و مادر شوهر و یا داماد و مادر زن و می خواهم عید به دیدن هر دو بروم ولی باید از آنها مخفی کنم و کاری کنم که هیچکدام از یکدیگر باخبر نشوند. نیازی به فیلم بازی کردن نیست کاری کنید که هردو را با هم آشتی دهید، کسی که برای آشتی دادن قدم بر می دارد یک تعداد زیادی خداوند برای او بادیگارد می فرستد. بگذارید این را بصورت مستند عرض کنم نقل می کنند که آخرین خطبه ای که پیامبر قبل از فوت خود در شهر مدینه قرائت کردند ، خطبه بسیار بلند و عجیب و غریبی است من توصیه می کنم همه دوستان که کتاب شریف صواب الاعمال را خدمت ایشان معرفی کردیم و قرار شد در هر خانه ای این گنج بزرگ باشد ، آخر این کتاب را نگاه کنند در این خطبه حضرت می فرمایند : هرکس برای آشتی دادن دو نفر قدم بردارد فرشته های الهی پیوسته بر او درود و سلام می فرستند . یعنی این آدم با سلام و صلوات و دعای ملائکه هر یک قدم خود را بر می دارد . این آفرین و بارک اله ملائکه به او یک انرژی معنوی و یک نورانیت ویژه می دهد و قدرت تأثیر گذاری او را زیاد می کند و تا زمانی که بازگردد در این نورانیت ویژه که همه ملائک متوجه او شده اند قرار می گیرد. و دومین اتفاقی که در عالم هستی رخ می دهد این است که پاداش این فرد ثواب شب قدر است ، لیلهٔ القدر خیرٌ من الف شهر، در حقیقت به اندازه هشتاد و خورده ای سال عمری که برابر با هزار ماه است برای این آدم بارش نورانیت رخ می دهد . ملکوت وجودی او به کمال می رسد و یک ظرفیت عجیبی در خود این فرد ایجاد می شود . یعنی من بجای اینکه از این و آن مخفی کنم و یا بخاطر دل یکی دیگری را کنار بگذارم کاری می کنم که تلاقی نور رخ بدهد . و می فرمایند گناه او به اندازه پاداش شخصی است که میان دو نفر ایجاد صلح و آشتی کرده است یعنی همانطور که اگر کسی ارتباط میان دو نفر را به هم بزند گناه می کند این فرد دقیقاً برعکس او ثواب آن را می برد و خداوند برای او کارت شارژ معنوی را پر می کند. و یک چنین آدمی قدرت این را پیدا می کند که رابطه معنوی بین اینها را اصلاح کند . حالا اگر این دونفری که ارتباط آنها با یکدیگر قطع شده است زن و شوهر باشند اینجا دیگر ثواب آن چیزی است که تصور آن سخت تر از تصدیق آن است . یعنی اهل بیت می خواهند بگویند در ملکوت چه اتفاقاتی می افتد ای مردم مبادا غافل بمانید . شما مرغ باغ ملکوت هستید و مال این عالم خاکی نیستید و بدانید بعد ملکوتی شما کارهای خود را می کند حتی اگر هوشیار نباشید . برای آشتی دادن زن و شوهر بعنوان کسانی که خداوند دوست دارد عاشقانه با یکدیگر زندگی کنند خداوند ثوابی گذاشته که نمی توان تصور ساده ای برای آن کرد . پیامبر می فرمایند اگر کسی زن و شوهری را با یکدیگر آشتی دهد ثواب هزار شهید می برد . شب قدر یاد شما باشد قرار شد کسی که دو نفر را باهم آشتی می دهد ثواب هزار ماه را ببرد اما اینجا ثواب هزار شهید را می برد و برای هر یک قدمی که بر می دارد ثواب عبادت یک سال را می برد . شما حساب کنید هرچه راه دورتر ، هر چه کار سخت تر و هرچه این دو نفر سمج تر باشند ثواب شما بیشتر خواهد بود . معنی حقیقی ثواب این است که در وجود من ابعاد ملکوتی آفریده می شود و سعه ی وجودی من به اندازه کل ملکوت عالم می شود . آنقدر بزرگ می شوم که ظرفیت جذب این مقدار نورانیت را

پیدا می کنم چون نمی شود که من ظرفی نداشته باشم بعد خداوند در آن نور بریزد . پس اول به من یک ظرفیت افزوده و ویژه می دهد . امکان دارد دوستان خوب ما اینجا بپرسند قبول است آشتی دادن ثواب زیادی دارد اما ما چگونه آنها را آشتی بدهیم؟ آشتی دادن در صورتی که یکی از دو طرف و یا هر دو آنها لجباز باشند که بسیار سخت تر است . امکان دارد گاهی مصلحت این باشد که دو نفر آشتی نکنند؟

قرآن کریم که معجزه جاوید است و هر لحظه معجزات خود را به ما نشان می دهد ، دقیقاً در باره زن و شوهرهایی که به تعبیر قرآن بین آنها شقاق افتاده است یعنی زن این طرف جوی است و مرد آن طرف جوی و با یکدیگر کاری ندارند و به محض اینکه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند انواع خشونت های روحی و جسمی را در مقابل یکدیگر و یا پشت سر هم اعمال می کنند ، می گوید اگر دو نفر از این دو خانواده بیایند و واقعاً بخواهند که میان آنها صلح برقرار کنند نه اینکه مثلاً یک نفر از طرف خانواده عروس بیاید و بگوید فایده ای ندارد اینها باید از یکدیگر جداشوند و یا همینطور از طرف خانواده داماد، این دو حکم به درد نمی خورند و اگر آنها بخواهند بین این زن و شوهر اصلاح ذات کنند و فضای صمیمیت آفتابی و بارانی برقرار کنند ، من نیز سهم خود را می گذارم . حالا منِ خدا به میدان می آیم اما لطف کنید شما همه هنر خود را به کار ببرید ، یعنی اگر زن وشوهری سه بار با هم دعوا کنند معلوم است که من یا هر کس دیگری که مابین آنها وساطت کرده است نتوانسته مشکل آنها را برطرف کند مانند بسیاری از بیماری ها که خدای ناکرده ما مدام از این دکتر به آن دکتر می رویم اصلاً تشخیص هنوز داده نشده که بتواند دارویی بدهد و شاید دارو داده ولی مشکل را بیشتر کرده است ، خوش بحال آن کسی که به نزد پزشکی برود که بتواند درد او را درست بفهمد . گاهی اوقات متأسفانه ما چه در مشاوره های رسمی و چه در مشاوره های غیر رسمی توصیه های غلط به زن و شوهرها می کنیم . می گوییم مثلاً او با تو بد رفتار می کند تو نیز با او قهر کن یا او حق تو را ادا نمی کند پا را در یک کفش بکن و بگو من حقم را می خواهم یا مهریه خود را اجرا بگذار . متأسفانه حواس ما نیست که در فرهنگ دینی من و در نگاه اهل بیت ، اخلاق و حقوق مانند شیر و شکر به هم آمیخته هستند اگر آنها را از هم جدا کنیم هرکدام عوارضی دارند . اگرما مدام توصیه های اخلاقی کنیم مشکل ایجاد می کند چون گاهی اوقات باید حق خود را بخواهید و اگر کسی فقط حقوق خود را در زندگی بخواهد قطعاً دچار مشکل خواهد شد . البته حقوق به تنهایی خیلی بیشتر مشکل ساز خواهد بود چون روح انسان نیاز به آن اخلاقیات دارد . پس من می خواهم دو نفر را باهم آشتی دهم و فکر می کنم چون اینها چند بار با هم قهر کرده اند و با هم کنار نمی آیند شاید مصلحت ا است که با هم قهر باشند، نه اینگونه نیست لازم است که دیگر من به این مشکل بعنوان یک سرما خوردگی ساده نگاه نکنم که با دوتا ویتامیل ث حل می شود بلکه باید از کسی کمک بگیرم چون اینها دو مریض لجباز هستند که خودشان نزد دکتر نمی روند، من باید از چند نفر افراد توانمند مشورت بگیرم و بگویم افرادی هستند با این ویژگی ها من چکار کنم و کمک کنم آن عشق و محبتی که در سر سفره عقد و در ماه عسل به یکدیگر داشتند دوباره زنده شود .

سوال – اگر وارد مجلسی شویم بعنوان صله ارحام و آن جا مجلس گناه باشد اینجا مصلحت چیست آیا دیدار از اقوام مصلحت است یا ترک آن مکان ؟

پاسخ – معنای صله رحم این نیست که ما در مجلس گناه حاضر شویم ، صله رحم خیرخواستن و خیرخواهی کردن است و اینکه از من به او بدی نرسد حتی اگر او در نهایت بدی است . از پیامبر سوال می کنند ایشان می فرمایند صله رحم حتی به یک جرعه آب و یک سلام وحداقل اینکه از جانب شما دچار زحمت و آزار نشوند . ما در عرف خود صله رحم را مساوی با دید و بازدید و نهار وشام پیش یکدیگر بودن می گیریم ، نه این ضرورتی ندارد بلکه من هستم که باید روابط خود را به یک شکل خوب و زیبا طراحی کنم . بخصوص خانواده هایی که فرزندانی دارند که هنوز به سن رشد نرسیده اند و از رفتارهای غلط تأثیر پذیری دارند . ما باید مراقب باشیم اگر دوست و آشنا و فامیلی داریم که متأسفانه گناه و ثواب برای آنها یکی شده و آنقدر صدا خفه کن گناه روی

وجدان آنها آمده است که دیگر خوبی و بدی برای آنها یکی شده است و بدی ها را زیبا تر از خوبی ها می دانند ، لازم است ارتباط ما با آنها به گونه ای باشد که بتوانیم آنها را از گناه جدا کنیم اگر حضور ما در جمع باعث می شود که به اندازه بودن ما گناه کم شود برویم ، اما اگر باعث می شود که در نهایت بد رفتاری آنان به گناه ادامه دهند و شما را محکوم به این موضوع بدانند ، بدون اینکه رفتار غلطی انجام دهید و آنان را دچار آسیب کنید بگویید چون مجلس گناه است اجازه رفتن می خواهید . این رفتن و برگشتن شاید یک تلنگری به احساس آنها باشد اما تأکید می کنم بدون تنش و درگیری و بدون بحث و گفتگو و بدون اینکه آنها را دچار آسیبی کنیم که نتوانند پس ورد الهی فطرت خود را باز کنند این کار را انجام دهیم . اگر در محفلی گناه است من می توانم وارد نشوم نهایتاً تماس تلفنی بگیرم و یا برای آنها هدیه ای بفرستم البته هدیه ای که نتوانند در گناه استفاده کنند .

سوال- پدر من پزشک است و به کلی از من ، مادر و خانواده غافل شده است او می گوید مردم به من بیشتر نیاز دارند .

پاسخ - پیشنهاد من به ایشان این است بدون اینکه این پدر متوجه شود از منشی ایشان به اندازه زمان دو مریض وقت بگیرند برای هر مریض شاید یک ربع یا ده دقیقه ایشان وقت می گذارند حتی لازم نیست که اسم خود را بگویند فقط اعلام کنند که برای دو مریض وقت می خواهند و در آن ساعت با گل و یادداشت ویک جعبه شیرینی بروند و بگویند ما حق ویزیت شما را نیز پرداخت می کنیم ولی آمده ایم با شما گپ بزنیم و با شما یک گفتگوی پر عاطفه بکنیم چون ما نیز به شما احتیاج داریم. گاهی اوقات بیشتر از مریض های شما . البته اجازه دهید همینجا به همه پرستاران و پزشکان و هر کسی که در کادر درمان است تبریک بگویم آنها که عید ندارند و عید آنها این است که دردی از دردمندان بردارند و یادمان باشد کسی که یک شب پرستاری و حمایت از یک مریض می کند بقدری خداوند در ملکوت برای او خیرات جمع می کند که می تواند به همه پخش کند . اما این پیشنهاد را به همه پزشکان و همه کسانی که در کادر درمان هستند می کنم ایشان بخشی از زمان مربوط به خودشان است یعنی مدیریت زمان دست خود ایشان است . به اندازه یک مریض یا نهایتاً سه مریض آخر وقت به منشی بگویند که وقت من را خالی کن و آن وقت را به خانواده اختصاص دهند . همینجا از همان آخرین سخنرانی پیامبردر مدینه عبارتی را خدمت دوستان عرض کنم ایشان می فرمایند هرکسی که به اهل و عیال خود به هر نحوی رسیدگی نکند یا با خویشاوندان خود قطع رابطه بکند ، خداوند عزیز و بلند مرتبه که در روز قیامت به نیکوکاران پاداش می دهد از او پاداش نیکو را دریغ می کند . این همه زحمت کشید و به دیگران رسید اما خداوند می گوید سهم تو مصادره شده است و حساب تو دستت نخواهد رسید و او را به خودش واگذار می کند و خداوند هر کسی را در آخرت به حال خودش واگذار کند در صف هلاک شدگان مردد خواهد ماند به امید اینکه شاید راه نجاتی برای او باز شود . این یعنی یک هشدار عظیم که پیامبر به همه ما می گویند که حواس ما به خانواده خود بیشتر باشد.

سوال – من هر وقت که می خواهم به منزل والدین خود بروم باید کلی به خانم خود التماس کنم و نهایتاً او با بی میلی می آید و در آنجا نیز با ایما و اشاره می گوید که زودتر برویم . من با این بی میلی خانمم در رفت و آمد با اقوام چه کنم ؟

پاسخ - سه مسئله را در سوال ایشان پیدا کردیم : یک – شما هنوز خانم خود را نمی شناسید و نمی دانید چه چیزی ایشان را آزرده می کند قطعاً یک چیزی آنجا است که ایشان را آزرده می کند . شاید پدر و مادر شما به شما محبت می کنند ولی به ایشان احترام می گذارند در حالی که ایشان نیاز به محبت پدرو مادر شما دارد این هم مسئله دوم . پس اول باید همسر خود را بشناسید البته مستقیم از ایشان نپرسید که مگر در خانه ی پدر و مادر من چه اتفاقی می افتد که مدام می گویید برویم بلکه بگویید دل من می خواهد که در منزل پدر و مادرم به تو خوش بگذرد اما حس می کنم که تو آزرده خاطر هستی چه اتفاقی در دل تو می افتد نه در بیرون ، چون مهم احساس این فرد است . شاید کسی حرف نامناسبی زده است یا حرفی را نقل کرده یا رفتاری داشته است به من بگو تا من بتوانم کمک کنم که تو آن محبت حقیقی و صمیمانه پدر و مادر من را بچشی . پس یک – من در یک گفتگوی صمیمانه ، با محبت و بدون بازخواست شرکت کنم تا بفهمم که چرا او آزرده است . دو- از پدر و مادر خود بخواهم که بجای

احترام و بلکه مکمل احترام به او محبت کنند ، ما احترام را می خواهیم اما گاهی اوقات احترام به این علت است که ما نمی توانیم با فرد مقابله کنیم و مجبورهستیم به او احترام بگذاریم . من به همه خانواده ها می گویم بیشتر از فرزنـد خود به عضو تازه وارد محبت کننـد . خانواده داماد و خانواده عروس حواسـشان باشد اگر عروس شـما به خانه شـما آمد بیشتر از پسـر خود عروس خود را تحویل بگیرید و اگر داماد به خانه شـما آمد بیشتر از دختر خود داماد خود را تحویل بگیرید . این کمک می کند که شما توفیق بیشتری در عروس داری و داماد داری داشته باشید .

سوال – من وقتی به منزل والدین همسرم می روم حس می کنم که آنها احترامی را که به بقیه دختران و پسران خود می گذارند به من و همسرم نمی گذارند چه کنم ؟

پاسخ – من اینجا همان نگاه آسیب شناسـی را می گویم باید علت آن را پیدا کنید . شاید همسر شما در جوانی یا در انتخاب شما یا در مسائل دیگر رفتاری را داشـته که پدر و مادر هنوز رنجیده خاطر هسـتند. شاید اینها سـبب شده که شما را جدی تحویل نگیرند یا شایـد علت این است که بقیه فرزنـدان بیشتر هوای پـدر و مادر را دارنـد. شایـد شـما مانند یک میهمان غریبه می آیید و می روید و شایـد دلیل آن احساس درونی شـما است و واقعیت خارجی آن خیلی کم باشـد . در حقیقت آنقدر من در ذهن خود تکرار کرده ام که من را خیلی نمی خواهنـد که باور کرده ام . برای اینکه بتوانیـد این ورق را برگردانید علت ها را جسـتجو کنید و همزمان آنها را برطرف کنیـد. این را بدانیـد که پدر و مادر همسـر شـما برای اینکه بتوانند مانند بقیه و حتی بیشتر به شـما محبت کنند باید شـما آن رابطه صـمیمانه را با آنها داشـته باشـید حتی اگر از آنها دلخور هستیـد زمانی که تنها هسـتند دلخوری خود را به آنها بگوییـد . مثلاً بگوييد زمانی که شـما با بقیه می گویید و می خندید ولی ما را تحویل نمی گیرید ما فکر می کنیم که ما را اصـلاً دوست ندارید و به مـاماننـد انگشت شـشم و یـا میهمان های اضافی نگاه می کنیـد . احساس خود را بیان کنیـد و بگذاریـد هر چیزی که در دل آنها است بیرون بریزد . نهایتاً از قانون دیگه چی استفاده کنید این قانون می گوید که اگر دیدید طرف مقابل خیلی آزرده است و حرف های زیادی برای گفتن دارد و حتی در این گفتن ها مـداوم تو را آزار می دهد وقت آن است که از سـکوت خلاق اسـتفاده کنید و صبر کنید مانند کسی که غذای مسموم خورده است تمام این سم ها خارج کند ، حرف او را قطع نکنید ، نکات را یادداشت کنید و نهایتاً به او بگوييد که منتظر هسـتم بقیه حرف شـما را بشنوم دیگه چی ؟ آنقدر ادامه دهد که خیال او راحت شود و نفس او پر شود از عشق و عاطفه ای که من با سکوت خود به او ارزانی کرده ام .

سوال – آیا ثواب خدمت به مادر شوهر با مادر برابراست؟

پاسخ – نه گاهی بیشتر و گاهی کمتر است . قرار شد ثواب خدمت کردن به هرکسی در این عالم به اندازه پشتوانه در بانک مرکزی او باشـد به انـدازه نـخ اسکناسـی که به من می گوید پشـتوانه اسـکناس عمل من چقدر است . هر چقدر عمل من بیشتر برای رضای خداونـد باشـد قـدرت آن بیشتر می شود. دیدید یک موقع می گویند بنزین معمولی ، یک موقع می گویند بنزین سوپر و یک موقع نیز می گویند سوخت جت ، هر چقدر عمل من نه فقط بخاطر احساس درونی من بلکه بیشتر برای خدا باشد اثر آن نیز بیشتر خواهد بود . حالا این محبت چه به مادر باشد و چه به مادر شوهر باید فقط برای خدا باشد و بخاطر اینکه عشق و لبخند زیبای خداوند را در زندگی خود ببینم و بچشم .

دعا می کنم همه ما که دور سـفره نشسـته ایم آنقـدر بتوانیم خود را آسـمانی و زیبا بکنیم که امام زمان اولین عیدی را به ما بدهد و آن نیزاین باشد که ظهور ایشان بسیار بسیار نزدیک شود . الهم عجل لولیک الفرج.

۸۹-۰۳-۲۶

سوال – مـدتی است به دختر خانمی علاقمنـد شـده ام و مـدام به او فکر می کنم ، نمی دانم او نیز از علاقه من به خودش خبردارد یا

خیر چگونه بفهمم که من عاشق او شده ام یا دچار یک هوسی شده ام که بزودی از سر من خواهد رفت؟
پاسخ – این دوست ما سه سؤال را هم زمان کرده اند. آقا پسر یا دختر خانمی که در محیط کار، در محیط زندگی ، در دانشگاه و یا در جاهای مختلف گرایش خاصی به جنس مخالف خود پیدا می کند ، این یک گرایش درونی از قلب انسان است که خیلی وقت ها می تواند رفتارهای انسان را تحت تأثیر خود قراردهد و معمولاً بعنوان ویژگی دوران جوانی محسوب می شود که قلب ، رفتار و گفتار انسان را تحت الشعاع قرار دهد. این درواقع احساس تمایل ویژه به یک فرد خاص است . دوست خوب ما در حقیقت یک شاخص را ارائه کرده بودند وگفته بودند که نمی دانند این یک عشق است یا یک هوس زودگذر؟ زود گذر بعنوان یکی از همان معیارها است اگر ما به خودمان این تهمت را بزنیم و بگوییم ما عاشق هستیم بعد ببینیم که امروز عاشق یک نفر هستیم و روز دیگر عاشق یک فرد دیگر . این روز دیگر می تواند ماه دیگر باشد ، می تواند سال دیگر باشد ، می تواند چند سال دیگر باشد . آدم هایی که زود عاشق می شوند و زود فارغ آدم هایی هستند که عشق را نچشیده اند و کالای تقلبی هوس را بجای عشق گرفته اند . در حقیقت مقطع زمانی کوتاه که برای هر کسی زمان آن متفاوت است یکی از معیارهایی است که مابین عشق و هوس تفاوت ایجاد می کند. اما تفاوت اصلی عشق و هوس زمان آن نیست بلکه این است که بپرسیم من چرا به این فرد خاص تمایل پیدا کرده ام ؟ و این تمایل من با کدامیک از ویژگی های شخصیتی من ارتباط برقرار می کند ؟ بعضی از افراد بخاطر نقص ها ، نیازها و خلاء های خود به کسی تمایل پیدا می کنند که این خلاء ها را برای ایشان پوشش می دهد و جبران می کند. در حقیقت به دنبال کسی هستند که جبران کننده نیازهای ایشان باشد و چون به راحتی و بی دریغ این فرد دارای این ویژگی ها است به او گرایش خاص پیدا می کنند . مثلاً کسی که در موقعیت درسی ، شغلی یا خانوادگی احیاناً آدم کم حرفی است و این ویژگی باعث شده که دیگران حق او را بخورند و یا موجب شده که در جمع های دوستانه خیلی جدی گرفته نشود ، معمولاً به کسی تمایل پیدا می کند که خیلی پرسرو زبان و خیلی محل توجه دیگران است و اگر آن آدم خاص توجه ویژه ای نیز به این فرد داشته باشد فکر می کند که عاشق او شده است . چرا ؟ به دلیل همان تضاد و نیازی که دارد . او یک کسی را می خواهد به عنوان تکمله ی وجود خود که بتواند این خلاء را در او جبران کند . حالا بگذارید ببینم این حالت عشق است یا هوس تا بتوانیم تکلیف خود را برای ازدواج روشن کنیم . عشق به این نیاز دارد که ما از خودخواهی های خود بیرون بیاییم ، درحقیقت آدم عاشق آدمی است که همه چیز را برای فردی که خیلی دوست دارد می خواهد . معمولاً تفاوت عمومی که بین عشق و محبت قائل می شوند این است که محبت زمینه ی دوستی را ایجاد می کند اما عشق زمینه ی یک محبت بسیار شدید را ایجاد می کند . اجازه بدهید روی این موضوع بحث نکنیم و بعنوان یک تعریف مشهور این مسئله را همینجا نگاه داریم . وقتی که یک نفر حس می کند عاشق دیگری است باید بتواند از خواسته های خود بخاطر خواسته های معقول و منطقی طرف مقابل بدون اینکه بخواهد حساب و کتاب کند بگذرد. آدم عاشق باید این ویژگی ها را داشته باشد اما دیده شده بسیاری از افرادی که به خود تهمت عاشقی می زنند می گویند ما این فرد را دوست داریم مشروط بر اینکه او از آنِ ما باشد و فقط به خواسته های ما توجه کند ، خواسته هایی که منطقی و غیر منطقی آن نیز خیلی مهم نیست . در حقیقت این یک خودخواهی چند برابر است بخاطر همین هم ما انواع آسیب ها را می بینیم . احیاناً در صفحات روزنامه ها و نشریات دیده می شود که آقا پسر و دختر خانمی که به خود تهمت عاشقی زده بوده رفتار خشن و آسیب رسانی نسبت به طرف مقابل خود انجام داده است . این در واقع عاشقی نیست ، یعنی حاضر است که طرف مقابل آسیب های جدی ببیند و حتی بمیرد اما متعلق به او باشد چرا که فکر می کند این آدم سهم او است . مثل اینکه شخصی خانه ای ، ماشینی و یا فردی را برای خود اختیار کرده باشد و اجازه ندهد کس دیگری از آن استفاده کند . البته در بحث ازدواج ما حریم های خصوصی داریم اما اینجا فقط در ارتباط با محبت قلبی این فرد صحبت می کنیم که ببینیم این محبت قلبی است یا خیر؟ ویژگی دیگر که فرق بین عشق و هوس را مشخص می کند این است که عشق نیازمند یافتن حسن های مختلف در طرف مقابل نیست بلکه نگاه ویژه آن فرد عاشق است که

کمالات را در این آدم پیدا می کند و از همینجا نیز ایراد اصلی عاشقی نمایان می شود. آدمی که عاشق است عیب معشوق خود را نمی بیند ، انسان وقتی دچار عارضه محبت شود کور و کر می شود و هرچه قدر که معایب را به او بگویند نیز نمی تواند بپذیرد . به همین خاطر حاضر است خود را آب و آتش ها بزند و حرکت کند . در بستر چنین عشقی که زمینه ساز عشق های غلط است هوس بطور جدی جلوه گری می کند . ویژگی هوس این است که وقتی انسان فردی را با ویژگی های ظاهری خاصی پسندید اما کس دیگری را با قابلیت های بهتری دید ترجیح می دهد که سراغ فرد بعدی برود . یعنی عشق به ویژگی های درونی وابسته است اما هوس بستگی به ویژگی های ظاهری دارد . ازقیافه ، ژست ، پز ، خانه و ثروت شروع می شود و اگر اینها یک مقدار دچار اختلال شود خیلی راحت می تواند از طرف مقابل بگذرد و احیاناً تبدیل به نفرت شود . اصطلاحی که بین عرفا و ادبا معروف است عشق و نفرت به یکدیگر نزدیک هستند در واقع برادر خوانده یکدیگر هستند . افرادی که ادعای عاشقی می کردند خیلی راحت نیز می توانند از یکدیگر متنفر بشوند و خدای ناکرده به خون یکدیگر تشنه شوند . پس ما باید معیارهای مختلفی داشته باشیم برای اینکه بتوانیم عشق را از هوس جدا کنیم . همینجا باید یک سؤال جدی کرد اینکه آیا باید همه عشق ها را با یک چوب راند یا نه با یکدیگر فرق می کند؟ احتمالاً عزیزان شنیده اند در یک تقسیم بندی اولیه عشق دو مدل اصلی دارد عشق حقیقی و عشق مجازی. معمولاً ـ عشق حقیقی به کسی ایجاد می شود که خود همه ویژگی های مثبت دارد و از کسی عاریه نگرفته است بخاطر همین می توان برای همیشه عاشق او بود . اما عشق مجازی به کسی یا چیزی است که زیبایی های او ظاهری است مانند عشق به گل که ظاهری و کوتاه مدت است و از بین می رود چرا که گل آب و رنگ دارد و آن را از خورشید و از آبی که جذب کرده گرفته است و بعد از یک مدت که عمر آن تمام شد زیبایی های ظاهری او نیز از بین می رود . عشق هایی که بین دو جنس مخالف رخ می دهد خیلی وقت ها تنها بخاطر ظاهر است اعم از ویژگی های ظاهری رفتاری و ویژگی های ظاهری جسمانی . قد و بالا و چشم و ابرو و نوع گفتگو و مجلس داری و همه اینها موجب می شود که احیاناً فرد حس کند که یک گرایش ویژه دارد و این وقتی که باضافه شود با یک توجه خاص به طرف مقابل ، افراد خیلی راحت به خود تهمت عاشقی می زنند . ما یک عشق مُجاز داریم و یک عشق غیر مُجاز ، عشق مُجاز عشقی است که در درون کانون خانواده و در مسیرهای اصلی که مسیرهای ایمن زندگی کردن است رخ می دهد . من اینجا به سؤال سوم دوستمان برسم که پرسیده بودند آیا عشق برای ازدواج کافی است یا نه و اینکه فرد باید قبل از ازدواج عاشق باشد یا خیر؟ در حقیقت در بین جوان ها این غلط مشهور شده که اول باید عاشق شویم و بعد ازدواج کنیم و این زمینه بسیاری از خلاف ها است . بسیاری از افرادی که ظاهراً نسبت به یکدیگر عشق آتشین داشته اند اما عشق آنها عشق حقیقی نبوده و یا در حقیقت براساس فرمول ها و دستورهای حقیقی روح و روان و سلامت نفس نبوده به راحتی نیز به انواع دشمنی ها و کینه ها دربین آنان تبدیل شده است . با تمام عاشقی به تعداد سال های عمر طرف مقابل مهریه گذاشته است اما بعد با انواع آسیب های روحی و روانی فرد را به جایی رسانده که بگوید مهرمن حلال و جان من آزاد . برای زندگی مشترک ما نیاز داریم که عاقلانه تصمیم بگیریم اتفاقاً توصیه ی همه ی مشاورین توانمند و صاحب تجربه این است که اگر دختر و پسری قبل از ازدواج فکر می کنند که عاشق هستند خیلی احتیاط کنند چه بسا که اشتباه کرده باشند و بخاطر علاقه ای که به یکدیگر پیدا کرده اند دیگر عیوب هم را نبینند .

آقا پسری برای مشاوره نزد من آمده بودند و می گفتند من به دختر خانمی علاقه داشتم و قرار بود ازدواج کنیم اما شرایط به نحوی عوض شد که ایشان با شخص دیگری ازدواج کرده است البته ایشان از ازدواج خود راضی نیست من حالا باید چه کنم ؟ من جمله ای که به این آقا گفتم این بود که حواس شما باشد ایشان الان دیگر خانمی است که همسر دارد و با قبل فرق می کند . آیا اگر شما ازدواج می کردید تمایل داشتید که کسی به همسر شما احساس علاقه ویژه ای بکند ؟ یعنی آن غیرت حقیقی که از صفات الهی است و بیشترین تجلی آن در مرد است را در او زنده کردم در نتیجه خجالت کشید و گفت از سؤالی که کردم عذرخواهی می

کنم. نوع نگاهی که وجود دارد این است که شما ظاهراً می گویید احساس تملک از بین رفته چون طرف مقابل ازدواج کرده است اما اگر از این آقا سؤال کنید یعنی چه که به این خانم علاقه دارید می گوید دل من می خواهد که یک روزی این خانم با من ازدواج کند . حالا ـ آن یک روز می تواند خدای ناکرده با جدایی این خانم از همسر خود رخ دهد یا با هر علت دیگری اما این احساس تملک بعنوان یک احساس حقیقی باقی مانده است . اما اگر فرد بگوید چون این خانم دختر خوبی است و زندگی خوبی الان ندارد من نگران او هستم خیلی خوب است . این نکته فاز دومی بود که من با همان آقایی که برای مشاوره نزد من آمده بود جلو رفتیم و ایشان می گفت من احساس نگرانی می کنم وبخاطر محبتی که به ایشان داشته ام ناراحت هستم که زندگی نابسامانی دارد. من گفتم اگر شما بخواهید وارد این زندگی شوید جز لطمه به احساس و آبرو و آینده ایشان هیچ اثر دیگری نخواهید داشت . اگر واقعاً دلسوز او هستید از طریق محارم خود کمک کنید برای اینکه او بتواند بهتر زندگی کند و راه صحیحی را داشته باشد اما نه برای اینکه علقه دوباره ای را به شما پیدا کند . چون خیلی وقت ها خدای ناکرده امکان دارد این رابطه بصورت پیام تلفنی یا پیامک و یا شیوه های مختلف ادامه پیدا کند و این تنها زمینه ای است برای که این خانم محبت های همسر خود را نبیند حتی اگر این محبت ها خیلی کم باشد اما چون از طرف همسری است که نپسندیده و احیاناً به دلایلی مجبور شده که با او ازدواج کند آن را دیگر نمی بیند . چرا که محبت دیگری وجود دارد که بی دریغ به او عرضه می شود . شاید بعضی از دوستان به ما اعتراض کنند و بگویند عشق مجازی دیگر مُجاز و غیر مُجاز ندارد یا باید بگویید عشق مجازی خوب است و یا بگویید بد است . همانطور که بعضی از اندیشمندان و عرفا گفته اند: مجاز راهی است برای اینکه به حقیقت برسیم. آدم هایی که عشق زمینی و مجازی را تجربه می کنند راهی باز می کنند برای اینکه عاشق خدا بشوند و بعد می گویند که خیلی هم خوب است عاشق شوید تا بتوانید عاشق خدا شوید . اینجا می گوییم ایست ، توقف و اخطار، بخاطر اینکه اصلاً عشق قابل توصیه نیست ، عشق مجازی در بسیاری از اوقات زمینه انواع آسیب ها را برای شما ایجاد می کند چرا؟ چون شما با همان نگاهی که بدی ها و خطرات را ندیدید مانند راننده ای که ترمز ندارد در جاده پرفراز نشیبی حرکت می کنید که اگر بین دو جنس مخالف باشد طبیعتاً غریزه جنسی نیز در این میان میدان داری می کند . بعد نفسانی و حیوانی فرد باضافه بعد روحانی او همه با هم بازیگر هستند و اگر یک مقدار فرد غفلت کند نفس یا همان بعد حیوانی کارگردان این عاشقی می شود . حالا اینجا است که ما تفاوت بین هوس و عشق را متوجه می شویم در حقیقت تفاوت بین عشق و هوس در این است که آیا ما طرف مقابل را با آن ویژگی هایی که دارد صرفاً بخاطر جسمانیت او می خواهیم؟ یا نه در صورتی که مانع حقیقی برای این وصال وجود نداشته باشد حاضر هستیم برای رسیدن به او و یک زندگی سالم مشترک درمدار بسته الهی حرکت کنیم . اگر ما در عشق ترمز ببریم زمینه اصلی است برای اینکه عشق کاذبی که ما فکر می کردیم عشق است چهره اصلی خود را نشان دهد و به یک هوس حقیقی تبدیل شود و هوس رابطه ویژه با شهوت و غریزه جنسی دارد .

سوال — اگر فردی تمام عیوب ظاهری و باطنی شخص مقابل را ببیند و در عین حال او را دوست داشته باشد چطور؟

پاسخ – از این آدم باید پرسید به چه چیز فرد مقابل دل بسته اید و اگر بگوید درنگاه اول عاشق او شده ام این قطعاً هوس است اگر ما هیچ معیار حقیقی نداشته باشیم هوس است. اما گاهی نیز یک حسنی را در شخصیت فرد مقابل به شما ارائه می کند ، چون همانطور که گفتیم عشق در خود عاشق متولد می شود ولی نیازمند حسن بیرونی است . به عبارت دیگر می توان گفت تناسبی میان این دو فرد وجود دارد این تناسب می تواند در محاسن یا در معایب باشد . این تناسب ایجاد جاذبه کرده است و این جاذبه باعث شده که تمایل رخ بدهد . در بسیاری از قصه های شرق و غرب عالم ، قصه های شهرزاد و انواع رمان ها ، عشق های ظاهری که ما به آن عشق های مجازی می گوییم که خارج از مدار الهی حرکت می کند خیلی دیده شده است و گفته اند که به یک نگاه یک دل نه صد دل عاشق شد این عاشقی نیست بلکه تهمت عاشقی است . و اما به دل نشستن این است که طرف مقابل می گوید به دل من نشسته است اما شروع می کند دل خود را برای شما توصیف می کند ، یعنی ویژگی های مثبتی که انعکاس محاسن این آدم در

قلب او است به شما ارائه می کند . دختر خانمی بود که به آقا پسری دل بسته بود این آقا پسر ویژگی های مثبتی داشت اما ویژگی های منفی جدی نیز داشت و مانند بسیاری از این مدل های هوس ، همیشه وعده می داد که یک روزی بالاخره به خواستگاری تو خواهم آمد و این روز معمولاً نمی رسید. در پیگیری های زیادی که دو خانواده خصوصاً خانواده دختر کرده بودند نهایتاً آقا پسر اقرار کرده بود که بله من معتاد هستم و نمی توانم اعتیاد خود را کنار بگذارم ولی این دختر خانم را خیلی دوست دارم . خانواده دختر خیلی خوشحال شده بودند و گفته بودند ما این عیب را به این دختر خانم می گوییم و او که طرف مقابل خود را سراپا حسن می بیند با شنیدن آن طبیعتاً منصرف خواهد شد . اما وقتی به آن دختر خانم گفتند که این آقا پسر معتاد است فکر می کنید چه جواب داد ؟ گفته بود که پس معلوم می شود که او واقعاً عاشق است حالا ـ که عیب خود را گفته و آبروی خود را پیش شما برده است من حتماً با او ازدواج می کنم . این در حقیقت آن چیزی است که ما به آن تهمت عاشقی می گوییم ، این دونفر با هم گفتگو ها و ارتباطات زیادی را داشتند که ازعادت و انس به یک ارتباط عاطفی رسیده بودند یعنی یک سرمایه گذاری عاطفی غلط در آنها رخ داده بود و این سرمایه گذاری باعث شده بود که وقتی این دختر خانم فرد دیگری را می بیند که شایسته تر است و ویژگی های مثبت این آدم را دارد باز هم می گوید نه من فلانی را می خواهم یا آن آقا پسر همین را اعلام می کند. متأسفانه امروز در جامعه ما این مسئله زیاد شده است چون عاشق شدن به یک مد تبدیل شده است . اجازه دهید همین جا یک انتقادی به بعضی از فیلم ها و سریال های تلویزیون خودمان بکنم در حقیقت در سیمای جمهوری اسلامی علی رغم همه زحماتی که دوستان می کشند و جنبه های مثبتی که دارند اما باز گاهی اوقات خیلی اوت می زنند . مثلاً در یک سریال بیست قسمتی در هیجده قسمت آن نشان می دهد یک آقا پسری که نامزد دارد به یک دختر خانم دیگری علاقه پیدا کرده است بعد در این هیجده قسمت نشان می دهد که اینها مدام با یکدیگرهستند و از لحاظ عاطفی با یکدیگر نگاه ردوبدل می کنند و ابراز محبت می کنند بعد در دو قسمت آخرنشان می دهد که کارآنها اشتباه بوده و می خواهند اشتباه خود را جبران کنند . به نظر شما بیننده ی جوان و نوجوانی که مقابل تلویزیون نشسته است آن هیجده قسمت را باور می کند یا این دو قسمت را ؟ با آن هیجده قسمت انس می گیرد و باور می کند که حتماً باید عاشق شد . در همین چندین هزار پیامکی که دوستان برای ما زده اند من دیده ام خیلی راحت مانند کسی که وارد محدوده طرح ترافیک می شود بعد کارت طرح ترافیک خود را به افسر نشان می دهد و می گوید من را جریمه نکن وقتی که سؤال می کنیم می گوید من به او علاقه دارم و عاشق هستم . یعنی عاشق بودن را مانند کارت طرح ترافیک مجوز عبور می داند ، چون مدام دیده و به شکل های مختلف برای او ترویج شده است . اشکال اصلی ما این است که فکر می کنیم صرف گفتن، مشکل حل می شود. نه قطعاً تلویزیون باید کیاست بیشتری را داشته باشد . ما گاهی اوقات مدل های غلط ازدواج را ترویج می کنیم مانند برنامه های طنز که گاهی اوقات می خواهیم بگوییم این کلمات غلط است اما بسیار زیبا ادا می کنیم درست مانند بچه ای که حرف زشتی را زیبا بیان می کند و همه او را تشویق می کنند و می گویند یک بار دیگر این حرف را بزن . و آن برنامه طنز مقدار زیادی حرف غلط را بین مردم رایج می کند و اینها چیزهایی است که ما باید عیناً ببینیم .نمی توان در برنامه سمت خدا گفت اینها غلط است و شب احیاناً همان ها را ترویج کرد. کدام یک از اینها برای ازدواج مناسب است و کدامیک مناسب نیست: اختلاف سنی زیاد و غیر قابل جبران ؟ ما در این رابطه پیامک زیاد داشته ایم تحت این عنوان که پسر یا خانواده او سؤال کرده بودند ما دختر خانمی را برای ازدواج پیش بینی کرده ایم و این دختر خانم چهار سال ، شش سال ، هشت سال و بیشتر یا کمتر از ما بزرگتر است آیا برای ازدواج مناسب است یا خیر؟ من یک مدل اصلی ارائه می کنم تا دوستان بتوانند خودشان تصمیم بگیرند و یک خود ارزیابی کنند . در رابطه با دختر خانم ها معیار اصلی این است هرموقع دیدید سن دختر خانمی زیاد است یا از آقا پسر بیشتر است یا احیاناً بطور متعارف رِنج عمومی سن ازدواج نیست ، به این دلیل روی ازدواج خط قرمز نکشید. بلکه به سن نشاط و شادابی آن دختر خانم نگاه کنید ، یعنی اگر یک دختر خانمی است که سن بالایی دارد اما از لحاظ نشاط ده سال از سن خود پایین تر است (نشاط به معنای

شادابی و سلامت روحی ، خوش خلقی و خوش رفتاری است) این فرد توانایی آن را دارد که یک زندگی خوب و موفق را داشته باشد . در اینجا سن دیگر تعریفی ندارد یعنی شما نمی توانید بگویید تا چند سال بلکه باید خود نگاه کرده و سنجش کنید . من یک مثال پزشکی بزنم می گویند در سنین بالا افراد دچار فشار خون می شوند اما در چه سنی مشخص نیست ، مثلاً امکان دارد شما یک فرد هشتاد یا نود ساله پیدا کنید که اصلاً فشار خون ندارد پس نمی توانید محکوم کنید و بگویید بالای شصت سال عموماً سن فشار خون است . پس سن نشاط را نگاه کنید اگر سن نشاط آن دختر خانم با سن تقویمی این آقا پسر هماهنگی دارد مثلاً سن این دختر خانم در حال حاضر برای ازدواج سی و پنج سال است و سن این آقا پسر بیست و هفت سال است اما سن نشاط این دختر خانم بیست وپنج یا بیست و هفت سال است این یکی از معیارهایی است که می تواند به آنها کمک کند که روی این مورد فکر کنند و زمینه های دیگر را نیز بررسی کنند . یعنی سن را به عنوان عاملی برای حذف این دختر خانم در نظر نگیرند . و گاهی نیز امکان دارد بعضی از دختر خانم ها در سنین پایین تری ازدواج کنند ، اگر دیدید دختر خانمی سن او حدود هفده و هیجده سال یا احیاناً کمتر از این است نگویید که این بچه است و عقل او به زندگی نمی رسد و معلوم نیست بتواند زندگی را اداره کند ، افراد در سنین بالاتر ازدواج می کنند مشکل دارند وای به حال اینها . این نیز اشتباه است نگاه کنید به سن عقل این دختر خانمی که سن او پایین است . اگر یک دختر خانم در سن هفده سالگی است اما عقل و تدبیرو درایت او به یک آدم بیست و دو سه ساله می خورد بدانید این فرد آمادگی دارد و در مورد سن او مانعی نیست و باید بقیه عوامل را بررسی و جستجو کنیم .

سوال – عوامل دیگری که کفویت را در دختر و پسر به هم می زند مثلاًـ اختلاف زیاد تحصیلات در خصوص تحصیلات بالای دختر خانم و اختلاف زیاد آن با آقا پسر نظر شما چیست؟

پاسخ – بطور طبیعی این اتفاق در کشور ما زیاد خواهد افتاد و از این به بعد نیز زیاد تر می شود چون بیش از شصت درصد دختر خانم ها به دانشگاه می روند و به دلایل مختلف آقا پسرها وارد دانشگاه نمی شوند . پس این درصد دخترخانم ها که تحصیلات عالیه ی از لیسانس به بالا دارند یا باید ازدواج نکنند یا باید با آقا پسرهایی که از جهت تحصیلات از ایشان پایین تر هستند ازدواج کنند. تحصیلات یکی از زمینه های کفویت است اما لزوماً مانع ایجاد نمی کند به شرطی که آن آقا پسر نسبت به درس خواندن در خود احساس کمبود ویژه نکند یعنی مثلاً نگوید اگر من مجبور نبودم سرکار بروم از تو جلو می زدم . یک اشتباه بزرگ که امروزه متأسفانه در زوج های جوان رخ می دهد حس رقابت بین آنها است ، زن و شوهرها فکر می کنند یک مسابقه دو است و باید از یکدیگر جلو بزنند یعنی بجای رفاقت در شغل ، در تحصیلات ، در موقعیت اجتماعی و در مسائل مختلف رقابت ها بوجود آمده است ، آنها می خواهند از یکدیگر امتیاز بگیرند و این خطرناک است. اگر آن دخترخانم ظرفیت مدرک تحصیلی بالای خود را نداشته باشد و اگر همسر مدرک تحصیلی پایینی داشته باشد این خانم مدام بخاطر حرف دوستان و آشنایان یا با نظر خود تا یک مشکل پیش می آید می گوید اگر تو هم دانشگاه رفته بودی می فهمیدی من چه می گویم . امکان دارد حتی این خانم یک بار در عمر خود این حرف را بزند اما همان یک بار برای همیشه بس است . میوه سواد مدرک است بله خانم مدرک شما بالاتر است اما ثمره ی علم تواضع است و یکی از آن جاهایی که خیلی زیبا می توان تواضع را نشان داد زندگی مشترک است . گاهی اوقات این مسئله ازجانب آقایان نیز رخ می دهد و بلایی نیست که فقط خانم ها به آن دچار شوند . بیماری دنیای مدرن این است که به شما یک ورق پاره می دهد و می گوید خیلی درجه علمی بالایی دارید اما لزوماً معرفت به شما نداده است بعد با آن درجه علمی می خواهید به پدر و مادر ، به دوست و آشنا ، به همسایه و به همسر وفرزندان خود فخر بفروشید و به این صورت دچار یک کبر عمیق درونی می شوید. آقا می گوید خانم من خجالت می کشم همسر همه ی همکاران من از لحاظ علمی خیلی از تو بالاتر هستند و من فکر می کنم که ما از اول مناسب یکدیگر نبودیم و مسائل بعدی پیش می آید. پس تفاوت زمینه علمی مابین خانم و آقا از طرف هرکدام که باشد خصوصاً اگر از جانب خانم ها ، چون معمولاً برای آقایان این احساس پیش می آید که اگر تحصیلات همسر من

بالاتر باشد شاید من نتوانم در زندگی او را مدیریت کنم ، پس در این صورت باید مرد توانمندی های دیگری را از جهت اخلاقی ، رفتاری و فکری داشته باشد چون فکر جدای از تحصیلات است . چه بسا آدم هایی که تحصیلات عالیه دارند ولی از لحاظ فکری شاید خیلی رشد نکرده باشند . همینجا از همه عزیزان که تحصیلات عالیه دارند عذر خواهی می کنم اما همه دوستان نیز معترف هستند که نظام آموزشی کشور ما شاید اهتمام خیلی کمی برای رشد فکری و اخلاقی ما داشته باشد .

سوال – اگر کفویت در فرهنگ خانواده یا در ملاک های زیبایی وجود نداشته باشد چه کنیم؟

پاسخ – در اختلافات فرهنگی قطعاً ما باید آداب و رسوم خانواده و شهر طرف مقابل را کاملاً بشناسیم و بتوانیم به آن آداب و رسوم احترام بگذاریم . البته این آداب و رسوم باید منطقی و معقول باشد و یاد ما باشد گاهی اوقات امکان دارد بعضی آداب و رسوم با دستورات خدا تقاطع پیدا کند این نوع آداب و رسوم را با نرمی و مدارا باید حذف کنیم. اما اگر آداب و رسومی وجود دارد که با حرف خداوند منافاتی ندارد باید بتوانیم قلباً به آن احترام بگذاریم وگرنه انواع کینه های عجیب و غریب رخ می دهد که حتی تا نوه دار شدن این خانواده خدای ناکرده ممکن است ادامه پیدا کند. مثلاً اگر یک تهرانی با یک تبریزی ازدواج کند اگر این خانواده تبریزی مربوط به آقا پسر باشد و آنها یک جعبه شیرینی برای خانواده دختر بیاورند این خانواده برای تشکر کنار ظرف شیرینی خود یک ظرف نیز از شیرینی که خانواده پسر آورده اند می گذارد تبریزی ها این قضیه را خیلی کار زشتی می دانند . یعنی اگر تهرانی ها به تبریز بروند و برای خانواده داماد یک جعبه شیرینی ببرند خیلی بد می دانند که جلوی میهمان آن چیزی را بیاورند که خود او آورده است و آن را به این معنا می دانند که درحقیقت ما چیزی نداشته ایم که جلوی میهمان بیاوریم . این قضیه مربوط به نوع نگاه است و هیچ ربطی لزوماً به دستورات دینی ندارد پس من باید از قبل این فرهنگ را بشناسم وگرنه قبل از اینکه آشنا شوم کلی اشتباه کرده ام ، چه از جانب خانواده داماد و چه از جانب خانواده عروس . مثلاً در بعضی از فرهنگ ها شب حنابندان داماد نیز باید حنا ببندد بعد اگر از منطقه ای باشد که این کار را برای داماد زشت بداند ممکن است بر سر همین قضیه کلی اختلاف پیش بیاید. اگر می خواهیم با خانواده ای ازدواج کنیم که از شهر ما نیست و از منطقه ی دیگری است سعی کنیم قبلاً از آداب و رسوم مردم آن شهر بدانیم و در خود باور احترام به این آداب و رسوم را بوجود بیاوریم . برای من بعنوان یک مشاور احترام خیلی مهم تر است و باید تأکید کنم که احترام گذاشتن به این آداب و رسوم باید باشد و ما تمسخر نکنیم تا موجب دل زدگی طرف مقابل نشویم . اما در خصوص ظاهر اعم از قد و قیافه و چیزهای دیگر که معمولاً قضاوت مردم را بر می انگیزد و مثلاً می گویند عروس از داماد سر تر است یا داماد از عروس سر تراست باید همینجا به بحث عشق و هوس بازگردیم . اگر یکی از این دو نفر از لحاظ زیبایی، قد و قامت و موقعیت خانوادگی یا اقتصادی و اجتماعی با طرف مقابل متفاوت باشد اما از لحاظ شخصیتی دارای ویژگی های خاصی باشد دیگر دهان بین نخواهد بود . یعنی منتظر قضاوت های عمومی مردم نمی شود تا شروع کنند به انتقاد از ویژگی که در آن تفاوت فاحشی وجود دارد . با لبخند از آن عبور می کند و از محاسن خوب طرف مقابل خود می گوید و دفاع می کند . اگر این قضیه را باور کرده باشد و عاشق باشد روی او تأثیری نخواهد داشت اما اگر باور نداشته باشد دیر یا زود امکان دارد یک سری آسیب های گفتاری و رفتاری رخ بدهد .

سوال – دختری نوزده ساله هستم که با پسری آشنا شده ام و بسیار در این مدت به او وابسته شده ام البته امکان ازدواج وجود ندارد زیرا ما با هم کفویت نداریم .اما اصلاً دوست ندارم از او جدا شوم من را راهنمایی کنید؟

پاسخ – ما از جدایی چیزی نمی گوییم اما سعی می کنیم صورت مسئله را کمی باز تر کنیم تا شما واقعیات را بهتر ببینید چون پاسخ در سوال خود شما نهفته بود . بگذارید ببینیم این خانم چرا در این تله احساسی افتاده است ظاهراً ایشان احساس خلاء های جدی در زندگی خود کرده است و نیاز به یک همدردی و هم دلی داشته است . کسی از جنس مخالف پیدا شده که به هر دلیلی با ایشان احساس همدردی و هم دلی کرده است ، بخاطر نفس اینکه ایشان از جنس مخالف است و طبق همان قانون آهن رباها که دو قطب

غیر هم نـام یکـدیگر را می ربایند بنـابراین یـک جـاذبه طبیعی بین آنهـا بوجود آمـده است. برای گریز از همین مسائـل است که ما عفاف و حجاب را در گفتار و رفتار در آئین خوشبختی دینی خود جـدی می گیریم . بهتر است از ابتـدا وارد این عرصه نشویم چرا که دلبستگی هـا می توانـد انسـان را دچـار بیمـاری های روحی و روانی کنـد . این دختر خانم خود را در معرض این هم دلی و هم دردی قرار داده و حالا معتاد آن شده است. یعنی به اینکه این آقا زنگ بزند ، پیامک بزند و با او صحبت کند معتاد شده است و در این حالت او احساس آرامش می کند مانند کسـی که به یک دارو یا مواد مخدر معتاد شده است البته رقیق تر. ایشان مانند هر معتاد دیگری بایـد این مسئله را ترک کند و گرنه آن آقا ایشان را ترک خواهد کرد چرا؟ بخاطر اینکه این رابطه به گفته خود ایشان یک رابطه حقیقی نیست و فقط باهم ارتباط دارنـد. یا خـدای ناکرده زمینه هوس آنقدر جدی می شود که از چراغ قرمز خدا عبور کند و عذاب دنیا و آخرت را برای خود بخرد و کاملاً دچار یک روان پریشـی درونی و یک وجدان درد جدی شود. و اگر ایشان فکر می کنـد که این رابطه به همین صورت ادامه پیـدا خواهـد کرد امکان پـذیر نیست . این رابطه می تواند در یک مقطعی کاملاً قطع شود کافی است این آقا ازدواج کند یا حتی ازدواج نکند ولی زمینه ای در خانواده شما و یا ایشان پیش بیاید که نخواهند این رابطه ادامه پیدا کند چرا که این رابطه به هیچ چیزی بند نیست نه به خدا ، نه به قانون و نه حتی به دل شـما. این قضـیه به نفس شما وابسته است و لازم است آن مشکلاتی که مدام شما را رنج می دهد و پیامک ها و تماس های این آقا بعنوان قرص مسکنی برای آن شده را حل کنیـد که اگر این مشـکلات را حل کنیـد احساس نیاز کاذبی که رخ داده برطرف خواهـد شد . ما صـحبت این دوست خود را قبول می کنم که می گویـد من احساس نیاز به حضور ایشان می کنم یک فردی که به سیگار معتاد است نیاز دارد و یا یک فردی که به مواد مخـدر معتاد است احساس نیاز می کنـد و تمام بدن او زمانی که مواد استفاده نمی کند درد می گیرد اما او این نیاز را به خود تحمیل کرده است و این یک نیاز دروغین است چرا که هر نیازی نیاز حقیقی نیست .

سوال – با پسری آشـنا شده ام که او صراحتاً گفته من را فقط برای دوستی می خواهد به من بگویید من دقیقاً ارتباط دوستی قبل از ازدواج چه ضرری خواهم کرد؟

پاسخ – ضـرر این مسـئله این است زمانی که شـما بخواهید ازدواج کنید و تمام عشق و علاقه خود را نثار همسر و بعداً فرزندان خود بکنیـد از خود شـرمنده می شویـد که مرد دیگری در زنـدگی شـما بوده و شـما با تمام وجود و قلب خود به او علاقه داشـته اید . اما آسیب دوم این است که اگر به این فرد علاقه داریـد و او اعلام می کنـد که من برای ازدواج با شـما ارتباط برقرار نکرده ام این در حقیقت از همان دوستی های معلق و پا در هوا است که به هیـچ جایی وصل نیست و شـما به کسـی علاقه پیدا کرده اید که او نه در قبال دل شـما ، نه در قبال آبروی شما و نه در قبال زندگی شما هیچ تعهدی احساس نمی کند. پس به چه چیزی وصل هستید ، یک بـار دیگر چشـمهای خود را بشوییـد و خود و دنیـای پیرامون را نگـاه کنیـد دنبال چه چیزی در این زنـدگی می گردیـد که در یک زندگی حقیقی و درست آن را پیدا نمی کنید ؟

سوال – تصـمیم گرفته ام عشق خود را به پای دختری بریزم که بخاطر من به حجاب و نماز روی آورده است و تا حدودی نیز معتقد شده است آیا فکر می کنید انجام چنین کاری بیهوده است ؟

پاسخ – من امتحان تلخی را پیشـنهاد می کنم و از پیشـنهاد این امتحان نیز عذرخواهی می کنم . این آقا پسر در یک موقعیت مناسب و نه بحرانی به این دختر خـانم بگویـد من نمی خواهم با شـما ازدواج کنم و ببینـد آیا در یک فاصـله زمانی آن ارتباط معنوی که با خـدا بـدست آورده را کنار می گذارد و می گوید حالا که تو در زندگی من نیستی هیچکدام از اینها را نیز نمی خواهم یا خیر. اگر اینگونه بود معلوم است که این فرد دروغ می گویـد چون اینها را برای بـدست آوردن شـما خواسـته و حقیقتی نـدارد . اما اگر شـما توانسـته ایـد در او نهال خـدا باوری را بکاریـد باید حتی بدون شـما هم بتواند ادامه دهد و اگر از این امتحان سـرفراز بیرون آمد بله بخش قابل توجهی از موفقیت را بدست آورده اید به سراغ بقیه ارزیابی ها بروید .

سوال – نوزده ساله هستم دو سال است که نامزد کرده ام نامزدم را دوست دارم اما گاهی اوقات از او متنفر می شوم چون دوست داشتم نامزد من خیلی زیبا باشد و خانواده ای مانند خودم داشته باشد.

پاسخ – یک بخش زیبایی ظاهری است و یک بخش آن باطنی است چه بسیار آدم های نازیبایی که اخلاق خوبی دارند . وقتی شما یاد بگیرید که زیبایی های درونی آنان را ببینید و می توانید به ایشان تمایل داشته باشید . برای اینکه خوب یاد بگیرید دیوان لیلی و مجنون نظامی را یک بار دیگر نگاه کنید که لیلی اززیبایی بهره ای نداشت اما مجنون عاشق او بود .

۸۹-۰۵-۱۳

سوال – من در گذشته خواستگاران زیادی داشتم اما به دلایل مختلف آنها را رد کردم اما الان که درس من تمام شده دیگر خواستگار مناسبی ندارم ، خانواده و بستگان مدام به من سرکوفت می زنند و خواستگاران گذشته را به رخ من می کشند لطفاً آنها را نصیحت کنید.

پاسخ – درست است هیچکدام ما علم غیب نداریم اما قرار است که عاقلانه زندگی کنیم . به همین دلیل باید علاج واقعه را قبل از وقوع آن بکنیم . این دوست خوب ما می گویند به دلایلی از جمله درس خواندن خواستگاران را رد کرده ام این همان سبک و سیاق رایجی است که برای دختران خوب ما ایجاد شده است . گاهی خود ایشان و گاهی پدران و مادران به خواستگار می گویند دختر ما در حال درس خواندن است . حالا فعلاً قصد ازدواج ندارد، او الان برای ارشد و دکتری درس می خواند . متأسفانه این به یک مد عمومی و فراگیر تبدیل شده است از آن مدهای خانمان سوز. این روش غلطی است که رایج شده و یک جور پرستیژ اجتماعی برای خانواده به همراه می آورد اما یک پرستیژ بی هویت که می تواند هویت فردی را دچار آسیب های عمیق و جدی بکند . به همین دلیل از همه دوستان ، پدران و مادران خوبی که بیننده این برنامه هستند خواهش می کنیم حواس ایشان باشد با آینده و سرنوشت فرزند خود بازی نکنند . که در نتیجه هم مدیون فرزند خود خواهند شد و حسرت خواهند خورد و هم عنداله باید پاسخگو باشند . اما در رابطه با سرزنش هایی که دوست خوب ما می گویند متوجه ایشان شده است ، در واقع یک مقدار جای آن است که خود شما بگویید ای کاش این کارها را نکرده بودم . اما سرزنش کردن جزو آن ویژگی های منفی روحی است ، زمانی که ما نتوانیم برای دیگران خیرخواهی کنیم آنها را سرزنش می کنیم . می دانید چرا پدر و مادر شما را سرزنش می کنند ؟ ایشان دلخور هستند که چرا آن موقع با دختر خود جدی صحبت نکرده و او را راهنمایی نکردیم که یک گزینه خوب را برای ازدواج انتخاب کند . خیلی وقت ها زمانی که ما فردی را که دوست داریم سرزنش می کنیم درواقع با صدای بلند خود را سرزنش می کنیم . حواس این خواهر خوب ما باشد برای خود بعنوان کسی که کوتاهی کرده و درست برای آینده خود برنامه ریزی نکرده است یک تنبیه تزکیه نفس در نظر بگیرد . سرزنش پدر و مادر را مانند سرزنش دیگران نبیند و بداند که آنها در واقع قبل از اینکه با شما دعوا کنند خود را سرزنش می کنند . بجای اینکه در مقابل این سرزنش ها شما مکدر شده و دچار افسردگی ، آزردگی و پرخاشگری در مقابل پدر و مادر شوید یک گوش شما در باشد و گوش دیگر دروازه . زمانی که تحمل ندارید سعی کنید مانند ماهی سر بخورید ، فضایی که پر از آسیب های گفتاری و رفتاری است امکان دارد شما را وادار به پاسخ دادن بکند و در این صورت است که شما نتوانسته اید مدیریت بحران کنید . پس از این موقعیت های آسیب رسان بصورت هوشمندانه غایب شوید نه اینکه خود را منزوی کنید . و نهایتاً بعد از این ماجراها قانون دیگر چه را اعمال کنید ، یعنی یک بار برای همیشه ، زمانی که مادر شما خیلی ناراحت است و از آسمان و زمین می گوید و عنوان می کند که ببین چه خواستگارانی را رد کردی و ببین که دختران فلانی ازدواج کرده اند، سعی کنید که بتوانید خود را آماده کنید و به مادر خود کمک کنید تا بتواند با خود کنار بیاید . یک بار برای همیشه آرام کنار او بنشین وسط صحبت او حرف نزن و با او دعوا نکن زمانی که حرف های خود را کامل زد بدون سرزنش و

عتاب بگو مادر دیگر چه ؟ وقتی صحبت های خود را ادامه داد قطعاً زمانی مجدداً سکوت خواهد کرد شما همچنان بپرسید مادر دیگر چه ؟ آنقدر این کار را ادامه دهید تا دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشد زمانی که همه حرفها تمام شد ، باعشق و محبت صورت او را ببوسید وبگویید من می دانم که شما من را دوست دارید و همه این دلخوری ها از روی محبت است اما زمانی که شما تکرار می کنید رنج من دو برابر می شود چون می بینم هم شما ناراحت شدید و هم من . اما به نظر شما آب رفته از جوی را می توان به آن بازگرداند؟ من از شما یاد گرفته ام که باید عاقلانه زندگی کنم پس من را کمک کنید که در گزینه های بعدی بتوانم فرد مناسب را انتخاب کنم . هر زمان که شما اینگونه دلخوری های خود را به من بازگو می کنید من بیشتر از همه ناراحت می شوم چرا که حس می کنم باعث آزردگی شما شده ام . به نظر شما می توان خواستگاران گذشته را بازگرداند؟ نود درصد خیر . شاید در مواردی خواستگاران خوبی باشند که هنوز ازدواج نکرده اند در این موارد گفتیم که سعی کنند از طریق معرف و واسطه پی جویی کنند و به نوعی سراغ بگیرند که خوب آن فردی که قبلاً آمده بود ازدواج کرده یا خیر ؟ و اینکه اگر مجدداً بیاید پاسخ ما تغییر کرده است و بصورت غیر مستقیم اظهار تمایل کنند. واگر این قضیه بصورت غیر مستقیم باشد هم احترام آنها حفظ شده و هم موقعیت های مثبت را جستجو کرده اند . البته باید حواس ایشان باشد که با تدبیر و درایت و نه با یک نوع ریاکاری و تخریب گری این کاررا انجام دهند و اظهار تمایل خود را با یک شکل زیبا از طریق یک واسطه کاتالیزور و نه به صورت مستقیم عنوان کنند و زمینه های مثبت آن را فراهم کنند . این یک فرصت خوب است برای اینکه ازدواج های مناسبی رخ دهد .

سوال – من دختری بیست شش ساله هستم که تا به حال هرچه خواستگار برای من آمده سن ایشان کمتر از سن من بوده است اما چون این قضیه برای من مهم است قبول نکرده ام لطفاً در این مورد توضیح دهید که چطور می توان به پسری که سن کمتری دارد اعتماد کرده و مطمئن بود که در آینده پشیمان نمی شود؟

پاسخ – معیار سن و اینکه سن دختر خانم از آقا پسر کمتر باشد بعنوان یک الگوی عمومی و رایج است که به نوعی فرهنگ دینی نیز آن را تأیید می کند . اما در فرهنگ ناب اسلامی ما موارد متفاوتی نیز است و ما نباید تنها یک مدل را بصورت دائمی و همیشگی و برای تمامی افراد در نظر بگیریم. مدل اصلی تفاوت سنی بین پنج تا هفت سال است و میانگینی که امروز در کشور ما وجود دارد تفاوت سنی سه سال است ، یعنی دختر خانم سه سال کوچکتر از داماد باشد . اما طبق آمار، حدود پنج سال است که مدل ازدواج دیگری بصورت شاخص مطرح شده است و آن نیز بالاتر بودن سن دختر خانم از آقا پسر است که بصورتی رایج شده است . این مسئله در بحث های جامع شناسی علت های خاصی دارد که ما به آن کاری نداریم. اینجا ما می گوییم که لزوماً سن شرط اصلی نیست ، سن معیاری است برای اینکه این فرد چه مقدار گردش ماه و خورشید را دیده است اما باید پرسید که با این گردش چه مقدار عقل و درایت او زیاد شده است ؟ چه بسا فردی که سی سال دارد اما عقل او به اندازه یک بچه بیست ساله است . ما سه نوع سن داریم : یکی سن تقویمی است یا درواقع همان چیزی که شناسنامه به آن گواهی می دهد و طبق آن نشان می دهد که سن این فرد چقدر است . یک سن دیگری وجود دارد تحت عنوان سن عقلی ، سن عقلی با سن تقویمی لزوماً رابطه مستقیم ندارد . امکان دارد فردی شانزده سال داشته باشد اما عقل او به اندازه یک فرد بیست و چهار ساله باشد. پس برای اینکه به این فرد اعتماد کنید و تدبیر آینده زندگی خود را به او بسپارید میزان عقل او را مورد سنجش قرار دهید و در حقیقت بلوغ عقلی او را بررسی کنید . راه حل این است که در گذشته ی این فرد بررسی کنید و ببینید که ایشان چگونه تدبیر زندگی خود و اطرافیان خود را کرده است . مثلاً ـ اینکه فردی برای تدبیر معاش و مسائل اقتصادی خود از دوره نوجوانی تا کنون چه برنامه ریزی هایی را داشته است ؟ آیا دست او در جیب پدر و مادر خود بوده و هرچه را که آنها به او داده اند خرج کرده است؟ خرج هایی که تمامی آنها برج بوده و بدرد کاری نمی خورده است . یا مثلاً تمام پول یک ماهی را که به او می دادند برای یک جفت کفش هزینه می کرده است ؟ اگر از این نوع رویه های عمومی است که احیاناً عقل و تدبیر جدی در پی آن نیست ، خوب این فرد امکان دارد اگر چهل

سال هم داشته باشد نتوان به او اعتماد کرد . چون امکان دارد کل سرمایه و پس انداز خانواده را مثلاً صرف تعویض مدل ماشین خود کند . ایشان در واقع همان بچه هیجده ساله است که کل پول را صرف خرید کفش می کرد . متأسفانه ما در بحث بلوغ اقتصادی در محور سن عقلی یک ضعف های جدی را داریم چون می توان گفت تربیت اقتصادی در جامعه ما کم رنگ است . مثلاً داشتن پس انداز معقول برای یک فرد شاخص عقل و تدبیر او است . اما معمولاً اگر کسی پس انداز کند دچار خساست می شود و فکر می کند چون باید پس انداز کند حداقل ها را کنار می گذارد و یا اصلاً پس انداز نمی کند و مدام خرج می کند . اینها چیزهایی که در بحث عقل زندگی و معاش برای یک مرد بسیار مهم است . پس سن عقلی طرف مقابل و همینطور میزان مسئولیت پذیری او در مقابل افراد خانواده و خود و مسائل اجتماعی را مورد سنجش قرار دهید . هرچه میزان مسئولیت پذیری و عقل اقتصادی و اجتماعی فرد بیش از سن تقویمی او باشد بیشتر می توان به او اعتماد کرد و روی سن عقلی او حساب کرد . در مورد دختر خانم ها بطور مشخص سن نشاط مطرح است اگر دیدید سن دختر خانمی که برای ازدواج انتخاب شده بیشتر از آقا پسر است لزوماً به سن تقویمی او دقت نکنید بلکه از آن عبور کرده و سن نشاط او را بدست بیاورید . میزان شادابی و سلامت روحی و جسمی و معنوی و اخلاقی او را در نظر بگیرید . اگر تفاوت سنی خیلی زیاد شود آن موقع باید بعنوان استثناء با آن برخورد کرد یعنی ابتدا باید ببینیم چه انگیزه ای برای این ازدواج وجود دارد . متأسفانه من در میان پیامک های دوستان و یا در مناطقی از کشور برخورد کرده ام که رویه رایج برای آقایان این است که اگر می خواهند با دختر خانمی ازدواج کنند لزوماً فردی با نصف سن خود را انتخاب می کنند . من مورد خاصی را داشتم که این آقا می گفت من لزوماً می خواهم با دختر خانم هفده ساله ازدواج کنم و وقتی از ایشان سؤال کردم که دلیل شما چیست چرا که آن دختر خانم قطعاً از نظر عقلی به اندازه شما رشد نکرده و شما دچار تنش خواهید شد ، گفت بخاطر زیبایی ظاهر و نشاط جوانی او . این مسئله قبل از اینکه ظلم به این دختر خانم باشد ظلم به خود این آقا است چون مدام باید رویه هایی را پیش بگیرد که بتواند نیازهای یک نوجوان را برآورده کند در صورتی که نیازهای فکری و روحی او متفاوت است . پس اگر تفاوت سنی بعنوان یک استثنا خیلی زیاد باشد باید علت آن را جستجو کرد وگرنه اصلاً توصیه نمی شود.

سوال – درباره ی تفاوت مذهب توضیح بدهید .

پاسخ – ما یک تفاوت دین داریم و یک تفاوت مذهب ، در بحث تفاوت دین بسیار روشن است که فرد را دچار معضلاتی اساسی خواهد کرد چرا که مبانی اعتقادی کاملاً متفاوت است و اوج این قضیه در رابطه با تربیت فرزند خواهد بود که بچه ها دچار تشتت هویت اعتقادی خواهند شد . دستورات دین در این خصوص کاملاً صریح و روشن است که ممنوعیت های مشخصی را گذارده است . اما تفاوت مذهب نیز بطور مشخص می تواند آسیب های خاصی را برای فرد ایجاد کند یعنی اگر ازدو فرقه متفاوت که از فرق شناخته شده و مسلم اسلام هستند نیز بخواهند با یکدیگر ازدواج کنند قطعاً باید نقاط اشتراک خیلی زیادی داشته باشند وگرنه مشکلات خیلی شدید تر و حاد تر رخ می دهد . امکان دارد گاهی اوقات یک اصطلاح ، رفتار یا گفتار مانند یک بمب اتم در زندگی آنها عمل کند و زمینه ی دلخوری های بسیاری را پیش بیاورد . این مسئله ای زود گذر مانند زیبایی و یا صرفاً تحصیلات نیست که بتوان آن را بدست آورد ، دو مبنای اعتقادی و فکری است که این دونفر در خانواده های خود دریافت کرده و آنها را باور دارند . اختلاف مذهب بعنوان یک خط قرمز جدی دیده می شود چون بعداً فرزندان که بزرگ شدند پدر می خواهد گرایش آنها به مذهب او باشد و مادر نیز به همین ترتیب ، طبیعتاً آسیب های عمیقی خواهند دید . گفتیم در مسائل فرهنگی اگر ما در خصوص مسائل اصلی مماشات بکنیم خانه صحنه ی جنگ رستم و اسفندیار می شود .

سوال – دختری بیست و چهار ساله هستم خواستگاران زیادی دارم اما مادر من به هیچکدام راضی نیست ولی پدر من راضی است با اینکه هیچکدام مشکل اساسی ندارند ولی مادرمن راضی نمی شود و خواستگاران را رد می کند . چکار کنم ؟

پاسخ – ما نمی دانیم شاید مادر این دختر خانم معیار ویژه ای مد نظر دارد در حقیقت معیار این دختر خانم و پدر ایشان با معیار مادر متفاوت است اما آنچه مسلم است این است که مادر مخالف است و ما باید سعی کنیم که بتوانیم برای اینکه یک حرکت سازنده ی اجتماعی رخ دهد ایشان را هم تیم کنیم . اگر دلیل آن مادر را می دانستیم خیلی راحت تر می توانستیم راهنمایی کنیم چون گاهی اوقات دلیل ها علیل هستند . مثلاً من در پیامک های دوستان با این مسئله مواجه شدم که مادر دختر خانمی گفته داماد من باید خیلی زیبا باشد ، یا باید فلان رشته تحصیلی را خوانده باشد ، یا فلان مقطع را داشته باشد . البته اینکه می گوییم مادر نظر ما لزوماً مادر نیست امکان دارد یکی از پدر و مادرها تعصبات ویژه و خاص فردی داشته باشند . پیشنهاد ما به این دختر خانم این است که : یک – با مادر مطلقاً بحث نکنید. دو – خیلی جدی با پدر صحبت کنید یعنی در یک جلسه دو یا سه ساعته احیاناً بیرون از خانه دغدغه های ذهنی خود را با او در میان بگذارید چرا که ایشان علاوه براینکه پدر شما است یک دوست امین ودلسوز نیز است . یعنی به او بگویید من این دغدغه ها را دارم خواستگاران من خوب هستند شما هم می دانید البته من صرف هوس و احساسات نمی گویم و دل من می خواهد از بین اینها به فرد مناسبی جواب مثبت بدهم و می خواهم که شما از من حمایت کنید . در بحث ازدواج چون پدر هم نسبت به دختر ولایت دارد و هم دارای ارتباط عاطفی با مادر و دختر است می تواند مثبت باشد پس از او صراحتاً و نه با تعارفات معمول مابین دختر و پدر بخواهید که از شما حمایت کند . به او بگویید اگر این کار را نکند مجبور خواهید شد جدای از آنها تصمیم بگیرید یعنی در واقع یک تهدید معقول اما با صراحت نفس بکنید . من از پدر و مادرهای خوبی که هم اکنون بیننده برنامه ما هستند معذرت خواهی می کنم اما برخی از آنان امکان دارد هنوز در منیت های خود مانده باشند و یاد ایشان برود که در خصوص یک انسان تصمیم می گیرند و حق ندارند این قدر خودخواهانه و بخاطر خواسته ها و تمایلات فردی ازدواج خوب و موفق فرزندان خود را به تأخیر بیندازند .

سوال – پسر و دختر من به من می گویند که شما هم مانند برخی از خانم ها در خارج از خانه لباس بپوش و آرایش کن چگونه هم آنها و هم خدا را راضی کنم ؟

پاسخ – بهتر بود ایشان می گفتند چگونه هم خدا و هم ایشان را راضی کنم . برای راضی کردن خداوند خوشبختانه شما راه خود را پیدا کرده اید به همین دلیل هم به شما تبریک می گوییم. اما صحبت فرزندان شما نشان دهنده سه یا چهار خلاء پنهان است : اول اینکه شما نتوانسته اید فرزندان جوان و نوجوان خود را زمانی که به سن عقل رسیدند با تربیت عمیق دینی آشنا کنید . شما دستورات دینی را به آنها گفته اید ولی نتوانسته اید آنها را به باور برسانید و به جای اینکه شما آنها را امر به معروف کنید آنها شما را امر به منکر می کنند . یعنی بازی زندگی برعکس شده است . پس یک خلاء تربیتی در روش شما وجود داشته است . احتمالاً در خانه آن نشاط ، زیبایی ، سلامت و شادابی که باید در روش شما وجود داشته باشد را آنها خیلی کم می بینند طوری که همه انرژی خود را به بیرون از خانه انتقال داده اند و می گویند مانند بقیه خارج از خانه لااقل آن زیبایی ها و جلوه گری ها را داشته باشید. برای اینکه شما بتوانید فرزندان خود را راضی کنید به صورت غیر مستقیم در بحث تربیت دینی آنها سرمایه گذاری کنید و در مورد بهداشت و زیبایی خود در خانه دقت بیشتری بکنید . سوم اینکه در بیرون از خانه به مهارتهای ارتباط مستقیم سالم و منطبق با شریعت بیشتر دقت کنید . بچه ها فکر می کنند اگر کسی در ارتباطات اجتماعی موفق است به این دلیل است ظاهر آنچنانی دارد ، نه انسان می تواند خیر خواه و خوش اخلاق باشد اما لزوماً اهل این نباشد که با نا محرم بخندد یا زیبایی های ظاهری خود را به جلوه در بیاورد . شما نشان دهید که این قدرت و قابلیت را دارید که در حضور اجتماعی خود با توانمندی حاضر شوید و ارتباطات خوب و سالمی داشته باشید تا فرزندان شما از این تحقیر نفس که در خود احساس کرده اند خارج شوند و به عزت نفس درونی شما دسترسی پیدا کنند.

سوال – لطفاً درخصوص تهمت های ناروا به دختران پاک صحبت کنید و بگوید در قیامت چه کسی جواب خدا را می دهد من

کاملاً بی گناه بودم اما مورد تهمت واقع شدم.

پاسخ – ما قبلاً در خصوص غیبت صحبت کردیم اما گناه تهمت بسیار وحشتناک تر از غیبت است . اما به یک نکته مهم دقت کنید: در روایت داریم که یک شب حضرت محمد(ص) با یکی از همسران خود شاید سوده ام المؤمنین که قامت رشیدی داشتند از کوچه ای می گذشتند در این حال یکی از صحابه به کنار حضرت آمده به ایشان سلام کرده و عبور می کنند اما پیامبر به سمت ایشان باز می گردند و می گویند آن خانمی که همراه من بود همسر من است ، آن صحابی بسیار خجالت زده می شود و می گوید خواهش می کنم من هیچ حس منفی نسبت به این قضیه نداشتم شما پیامبر خدا هستید چرا این حرف را به من می زنید ؟ پیامبر می گویند به این خاطر که مبادا تو گمان بدی ببری و در دل خود تهمتی به من بزنی . این رفتار پیامبر خدا روش زندگی به ما یاد می دهد. و صراحتاً اهل بیت که نقشه خوشبختی را پیش چشم ما گذاشته اند می فرمایند : خیلی جدی از جایگاههایی که زمینه تهمت را برای شما فراهم می کند فرار کنید . هر جایی که زمینه تهمت درآن مکان فراهم است شما غایب باشید ، یا آنجا خیلی صریح شاهدی داشته باشید یا توضیحی بدهید . دوست ما می گویند با اینکه من مقصر نبودم پس معلوم است که کسی مقصر بوده است و معلوم است که متأسفانه شرایط خاصی مهیا بوده که به ایشان تهمتی خورده است . به ایشان و همه دوستان خوب چه دختر خانم و چه آقا پسرها البته بیشتر منظور نظر ما دختر خانم ها هستند چرا که امانت دار عالم هستی هستند و پاکی ونجابت آن نور الهی است که خداوند بیشتر از دیگران از آنها خواسته است و به راحتی می تواند آبروی آنها به صرف سوء تفاهم دچار آسیب شود توصیه می کنیم تا حد ممکن این امکان را برای دیگران فراهم نکنند ودر موقعیت های ابهام برانگیز قرار نگیرند. ببینید ما در روایت شریف داریم که خداوند نمی پسندد که مرد و زنی در جایی با یکدیگر گفتگویی بکنند که کسی نتواند به آن مکان وارد شود ، به نوعی خلوت نکنند چرا که شیطان قسم خورده که سومین نفر او خواهد بود . خوب این خود شرایط اتهام است یعنی در واقع شرایطی را فراهم کرده است که دیگرانی که در آن مکان نیستند و نمی دانند شما بحث علمی می کردید یا بحث سیاسی ویا در حال حل مشکل شخص سومی بودید و لزوماً نگاه منفی نبوده است ، اما صرف آن میدان جاذبه ،صرف نگاه های دیگران و اینکه دیگران نتوانسته اند در آن مکان وارد شوند این ذهنیت را بوجود آورده که احیاناً چه گفتگویی رخ داده است . پس می گویند اگر خانم و آقایی در جایی نشسته اند و گفتگو می کنند درب آن مکان آنقدری باز باشد که هیچ کسی به خود اجازه ندهد فکر منفی بکند . من از شما سؤال می کنم که شما راننده ی خیلی خوب ده سال هم است که هیچ تصادفی نکرده اید اما لزوماً امکان دارد هیچ کس دیگری هم با شما تصادف نکند ؟ پس ما باید تا آنجایی که می توانیم شرایط ایمنی معنوی و اجتماعی خود را رعایت کنیم . اما اگر با رعایت تمامی این مسائل آدمهایی بیمار دل و کسانی که مشکلات روحی و فکری دارند سعی کردند به شکل های مختلف این تهمت را بزنند و این آسیب را برسانند، با استفاده از قانون سکوت خلاق ، با آن کسی که از سر حسادت ، نافهمی و آسیب های درونی خود به شما تهمت می زند برخورد کرده و وارد مجادله و گفتگو های تخریبی نشوید . البته وظیفه شما است که در نهایت سلامت نفس و بدون اینکه آن فرد بتواند شما را عصبی کند و با مدیریت خشم و با توجه به اینکه امکان دارد از این فرد حرفهای بی ربط بشنوید یکبار به او توضیح دهید و ادله پاکی خود را ارائه کنید ولی بیش از این هیچ وظیفه ای ندارید و دیگر هیچ چیز به او نگویید . بعد حساب خود را با خدا صاف کنید چرا؟ بخاطر اینکه خداوند در خصوص انسان های مظلوم گفته است پرهیز ویژه بکنید از ظلم کردن به کسی که جز من کسی را ندارد آنوقت من دفاع مقدس او می شوم و شما دیگر نمی توانید از پس من برآیید و من آنچنان چوبی به شما می زنم که صدا و دوا ندارد . حواس چنین آدمی باید جمع باشد چرا اینقدر خود را نیازمند دفاع می بیند اِن الهَ یُدافعُ اَن الذیَن آمنو. این آیه معجزه است و قرآن هر لحظه معجزه می کند من باید این فرصت را با باور و عمل صالح خود فراهم کنم تا قرآن هرلحظه معجزه خود را به من نشان دهد چرا که قرآن معجزه جاوید است . قرآن می فرماید : قطعاً خدا دفاع می کند بطور دائمی از کسانی که اهل ایمان هستند . تو خود را در مدار ایمان و باور الهی قرار بده دیر یا زود از شما دفاع خواهد

کرد البته زود بودن آن به این وابسته است که شما مطلقاً این فرد بدبین را تخریب نکنید و از اسرار مگوی او صحبت نکنید چرا که امکان دارد گاهی ما آنقدر از طرف مقابل ناراحت می شویم که سرّ او را افشا می کنیم و می گوییم این فردی که این حرف را درباره من زده است می دانید خود او چه کاره است . بدانید که اینجا از ولایت خدا خارج شده و وارد ولایت شیطان شده اید و خدا دیگر از شما حمایت نخواهد کرد پس این متد را داشته باشید تا خداوند از شما دفاع کند.

سوال – متأسفانه اکثر مادرانی که خواستگاری می آیند تنها اندام و ظاهر خانم را مورد نظر قرار می دهند و حتی با او صحبت نیز نمی کنند می آیند و می روند البته این مسئله مهم ترین چیز برای آقا پسر ها نیست ولی برای اطرافیان است . لطفاً در خصوص ظاهر و زیبایی صحبت کنید

پاسخ- من در جلسه ی آینده اخلاق در خواستگاری را عرض خواهم کرد البته در سؤالات جسته و گریخته چیزهایی را گفته ام اما من می خواهم اینها را بصورت قدم هایی پشت سر هم برای خانواده داماد ، خانواده عروس ، شخص داماد و شخص عروس در مراحل خواستگاری بصورت کامل در جلسه آینده توضیح دهم . ولی جواب این دوست خوب را بطور خلاصه می گویم : می فرمایید که احیاناً مادر و خواهر آقا پسر به منزل شما آمده اند و قد و قامت شما را فقط بررسی می کنند و حتی با شما وارد صحبت نمی شوند ، من از شما سؤال می کنم چرا اینقدرمنفعل هستید یک مقداری شما شروع به صحبت کن اما نه به شیوه ی صحبت کردن با هم کلاسی خود نه با کسی که بحث علمی یا سیاسی می کنید چون گاهی اوقات جلسات خواستگاری اصلاً به انحراف می رود ، موضوع خواستگاری است اما درخصوص سریال تلویزیون صحبت می کنند یا در مورد اینکه قیمت ها پایین رفته یا بالا رفته است چون بلد نبوده اند چگونه وارد بحث اصلی شوند . من از این دختر خانم های خوب و نجیب می خواهم که شروع کنند با مادر این آقا با متانت و وقار صحبت کنند . مگر این جلسه برای مطرح کردن نیست مثل این است که شما بگویید مغازه ای که قرار است چیزی را عرضه کند چرا ویترین دارد؟ خوب ویترین برای عرضه کردن است ، اینجا نیز در حقیقت مغازه دانایی شما است و ویترین علم و آگاهی و ایمان و اخلاق شما است . قرار است در این جلسه شما ذره هایی از فکر و روح و رفتار خود را نشان دهید . متاع حقیقی که شما عرضه می کنید در واقع هویت و استراکچر و شخصیت شما است پس اجازه ندهید که هر کسی هرطور که خواست این متاع را بررسی و ارزیابی بکند . یک اصطلاحی بین عامه مردم است که در تقسیم بندی های خود می گویند برخی دختر خانم ها داماد پسند هستند و برخی دختر خانم ها مادر شوهر پسند هستند . همینقدرعرض کنم که این دختر خانم در گفتگو با یک خانمی که سنی از او گذشته و تجربیاتی دارد و اکنون در جایگاه اقتدار مادر یک آقا پسر وارد این خانه شده است در عین حالی که به این اقتدار احترام می گذارد نباید مرعوب آن شود . با سلامت نفس ، ادب و احترام صحبت کند و در این میان سؤال نیز بکند و اطلاعاتی نیز بصورت غیر مستقیم از خود منتقل کند . بله من دانشگاه که می رفتم به این صورت درس می خواندیم یا دوستانی از این دست داشتیم ، فلان سفر که رفتیم اینطور بود . مثلاً ما سفر کربلا مشرف شدیم حاج خانم آیا شما تا به حال سفر تشریف برده اید ؟ بحث و گفتگویی از خود بکنید نه از چیزهایی که غیر مرتبط است . خیلی وقت ها من در خواستگاری دیده ام که بحث ها به بیراهه می رود ووارد موضوع نمی شوند . من از شما می پرسم اگر قرار باشد امروز با قطار به مشهد مقدس تشریف ببرید حدود چهارده ساعت در قطار هستید اگر به کوپه بغل رفتید که آنجا دو یا سه نفر خانم هستند چگونه با آنها شروع به صحبت می کنید؟ آنها نیز در سنین مختلف هستند . یواش یواش می بینید که صحبت ها گل می اندازد شما از خودتان می گویید آنها نیز از خودشان می گویند در آنجا تفاوت سنی خیلی مهم نیست اما شما احترام سنین مختلف را خواهید داشت . اگر یک خانمی در کوپه قطار شما را ببیند و سن ایشان پنجاه یا شصت سال باشد و شما نمی دانید که ایشان آقا پسری دارد یا خیر و این خانم نیز شما را پسندیده باشد، او امکان دارد با هوشمندی سؤالاتی از شما بکند اما شما با همان رویه چند نفر دوست که ساعاتی را در کنار هم هستید تا رنج سفر را کم کنید به ایشان پاسخ می دهید. یاد شما باشد خواستگاری که بقول قدیمی ها می آید و روی شال خانه شما

می نشیند حبیب خدا است چه شما را بپسندد یا نپسندد ، بعنوان میهمان او را تنها نگذارید و جلسه خواستگاری آنقدر سرد و یخ باشد که همه منتظر یک اتفاق عجیب و غریب باشند . از خود و تجربیات خود صحبت کنید و ازآنها بخواهید تجربیات خود را در اختیار شما بگذارند . یک طرفه صحبت نکنید و اینگونه نباشد که این دختر خانم یا مادر و خواهر ایشان فقط از خودشان صحبت کنند . مانند بازی پینگ پنگ یک صحبتی که می کنید بعد توپ را در زمین فرد مقابل پاس کنید و منتظر شوید که بازگردد. شما چیزی را بگوید و بخواهید که آنها هم با لطافت چیزی را بگویند و این زمینه ی آشنایی و شناخت بیشتر را فراهم می کند . در ارتباط با بحث زیبایی های ظاهری و لاغری هم که گفتند اجازه دهید در جلسه آینده همزمان با سن نشاط و موارد مربوط به آداب خواستگاری بصورت تفضیلی توضیح خواهم داد.

سوال – من بیست و یک سال دارم حدود یک سال پیش با فردی رابطه ی دوستی داشتم البته قصد ما ازدواج بود ولی به صورت پنهانی اما به دلایلی این دوستی بهم خورد .الان فکر می کنم اگر با کسی ازدواج کنم این دوستی در زندگی آینده من تأثیر خواهد گذاشت به همین دلیل نمی توانم ازدواج کنم لطفاً به من بگویید این درست است ؟

پاسخ – سه مسئله را به این دوست خوب و احیاناً دیگران که شرایطی شبیه ایشان دارند عرض می کنم : ایشان کلید واژه های زیبایی را در سؤال خود استفاده کردند گفتند ما با هم دوست بودیم و قصد ما ازدواج بود اما پنهانی ، فقط روابط غلط است که با پنهانی بودن می تواند شرط حیات داشته باشد . ازدواج آئین و رسم خدایی زندگی کردن است پس چرا پنهانی ؟ مگر شما گناه می کنید ، اگر واقعاً قصد شما ازدواج است باید رسمی و علنی باشد . من حرفی را که همیشه به دوستان می گویم این است که بعد از یک جلسه یا دو جلسه گفتگو اگر قابلیت این است که شما برای ازدواج و برای یک عمر با هم زندگی کردن به این رابطه نگاه کنید فوراً وارد مدار اصلی زندگی شوید . جلسه رسمی خواستگاری که ما آن را مطرح کردیم به همین دلیل است که این دوستی های آسیب رسان که متأسفانه مد شده است کنترل شود . این دوستی ها فقط آن عواطف پا در هوا و معلق را بوجود می آورد .

سوال – به نظر شما چرا یک دختر و پسری که واقعاً قصد ازدواج دارند باید روابط آنها پنهانی باشد؟

پاسخ – یک بخش آن این است که واقعاً این قضیه وجود ندارد ، من می خواهم بگویم گاهی ما با خود روراست نیستیم . می گوییم ما حالا با هم دوست هستیم شاید ازدواج کردیم از خیلی از دختر و پسرها که بپرسید همین را به شما می گویند . ما خیلی وقتها بخاطر اینکه با خود رک نیستیم از خود رودست می خوریم . من می خواهم با این آدم دوست باشم اما نمی دانم که می خواهم با این فرد ازدواج کنم یا خیر ، ما می گوییم خوب این دوستی می خواهد به کجا برسد پس موضوع صحبت ما اصلاً عوض خواهد شد. اما کسی که به خود این تهمت را می زند و می گوید ما هردو قصد ازدواج داشتیم و با یکدیگر دوست بودیم می گوییم آفرین به شما که قصد ازدواج داشتید و می خواستید یک دوستی همیشگی برقرار کنید پس این دوستی را به مسیر اصلی خود بیاورید مانند باران بهاری که باید به جوی آب اصلی وارد شود وگرنه تبدیل به سیلاب می شود و آسیب می زند. پس توصیه ی ما به همه دوستان خوب این است که بعد از یکی دو جلسه که با یکدیگر صحبت و بررسی کردید نگذارید بیشتر از آن ادامه پیدا کند کاری کنید که خانواده ها رسماً در جریان ازدواج شما قرار بگیرند یعنی یک جلسه رسمی خواستگاری رخ بدهد . اگر خانواده ها مخالف باشند ، دوستی این دختر و پسر شش ماه یا یک سال ، دو سال و گاهی خدای ناکرده تا پنج سال ادامه پیدا می کند و این رفاقت یک انس و الفت و صمیمیت ویژه ایجاد کرده و نمی دانند با آن چه کنند . اگر منتظر شرایط هستند آیا این شرایط قرار است از کره مریخ فراهم شود؟ حداقل شما پنج یا شش ماه صبر کنید ولی بعد از آن تصمیم قطعی خود را بگیرید یا رومی روم و یا زنگی زنگ ، چرا با احساسات خود بازی می کنید . هفته ی گذشته با یکی از دوستان خوبی که جزو فعالین فرهنگی در کشور نیزهستند صحبت می کردم ایشان می گفتند حدود سه سال ما تلاش کردیم تا رضایت خانواده خود را بدست بیاوریم اما آنها راضی نشدند . همسر من با عشق ویژه ای که به من داشت نذر کرد و انواع ملاطفت ها را با خانواده خود کرد در

آخر ازدواج کردیم اما الان که در ماه آخر بارداری هستم می بینم که ایشان کاملًا با سبک و سیاق خانواده ی خود عمل می کنند و چیزی به غیر از آن عشقی که ابراز می کردند وجود دارد . چرا ما ترجیح می دهیم که به خود دروغ بگوییم اگر قرار است که ما با هم زندگی کنیم همه آن آسیب ها را ببینیم و با هوشمندی برنامه ریزی کنیم و اگر هم قرار است که عطای آن را به لقای او ببخشیم همان اول راه خود را از یکدیکر جدا کنیم . گاهی دیده شده که دل یک نفر به پارکینگ عمومی تبدیل شده است امروز تعلق خاطر به فرد الف ، چند سال بعد تعلق خاطر به فرد ب و همینطور ادامه پیدا می کند. سؤال دوست ما کاملًا رسا بود گفتند من احساس مسئولیت نسبت به همسر خود پیدا خواهم کرد و نمی دانم چه کنم؟ جواب ایشان این است که اگر واقعاً قصد دارید که یک زندگی سالم داشته باشید که به نظرمی رسد اینگونه است و این خود یک نقطه روشن و نورانی در زندگی شما است پس این نقطه نورانی را بزرگ و عمیق و جدی کنید و بگذارید همیشگی باشد . تصمیم جدی بگیرید ، از رابطه های غلط با جنس مخالف دست بردارید، از این تعلق خاطر دست بردارید و یک دوره چهل روزه را حداقل برای پاک کردن ذهن خود ، عواطف درون و خانه تکانی روح خود در نظر بگیرید و شروع به تزکیه نفس کنید . در عبادات خود مراقبت های ویژه کنید ، دائم الوضو باشید ، نماز استغاثه به امام زمان (ع) بخوانید و برای سلامتی ایشان روزه بگیرید و دست طلب بسوی بقیۀ اله الاعظم (ع) دراز کنید و از ایشان کمک بخواهید . در حقیقت شما یک حمام روح احتیاج دارید و باید خود را از این آلودگی های فکری و روحی پاک کنید ، چون پاک کردن این رسوبات با یک اراده قوی امکان پذیر است . این عبادات چند کار می کند اول اینکه نور ملکوتی را مستقیماً به سمت این فرد می آورد ، دوم در ارتباط با خداوند و آل اله که قرار می گیرد قدرت اراده او قوی می شود و سوم اینکه ویتامین اصلی این عبادات ویژه تقویت اراده است . یعنی این سه ویژگی کمک می کند و این آدم دیگر نمی تواند با خود شوخی کند و بگوید خوب من تصمیم دارم اما نمی دانم چه کنم خوب اگر تصمیم داری بذری بیفشان و آبیاری کن تا ثمره ی آن را ببینی . یکی از مراحل توبه عزم جدی برای ترک گناه است این عزم جدی را با این چهل روز ریاضت شرعی باید به خود هموار کند تا بتواند برای همیشه با کمک خداوند با این نوع ارتباطات غلط فاصله بگیرد . اگر واقعاً به سمت خداوند برگردد توبو اِلی اله قطعاً خداوند نیز به سمت او باز می گردد و بهترین خیرات را برای او قرار خواهد داد. اجازه دهید همین جا اعلام کنم بحثی امروزه در اینترنت از جانب یکی از علماء بزرگ کشوردر خصوص گناهان مختلف و زمینه ی نزول عذاب مطرح شده که همه ما باید آن را جدی بگیریم و یک توبه ی همه جانبه و فراگیر داشته باشیم و هر کسی به هر اندازه که می تواند به سمت خدا بازگشت کند ماستطعتم بالقوۀ و از بدی ها و زشتی های درونی خود فاصله بگیرد . توسل ویژه به امام زمان پیدا کنیم چرا که بسیاری از آسیب های خانوادگی و اجتماعی و آسیبی را که نمی دانیم و شاید به همین زودی ایجاد شود را از بین خواهد برد چرا که خداوند گفته است که از مکر من ایمن مباشید وقتی که گناه می کنید و خندان هستید .

۸۹-۰۶-۲۴

سوال – اخلاق پدر و مادر در خواستگاری چگونه باید باشد ؟

پاسخ – هرروز در شادی ها و غم ها می توان از اهل بیت گفت. اهل بیت آمده اند که ما از آنها تبعیت کنیم نه اینکه آن ها را تقدیس یا تجلیل کنیم . تقدیس و تجلیل صرف بین ما و آنها فاصله می اندازد ، قرار است که ما ذره ذره ی رفتارهای خود را از آنها یاد بگیریم و خود را در آینه ی تمام نمای وجود آنها ببینیم . به همین دلیل برای بحث اخلاق در خواستگاری به خانه پیامبر می رویم وقتی حضرت فاطمه (س) بعنوان دردانه ی عالم هستی و امانت ویژه ای که خداوند به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) داده و ایشان می خواهند این امانت را به یک امانت دار بزرگ بسپارند. در بحث اخلاق در خواستگاری من می خواهم الگو ها را از بیت پیامبر(ص) برای دوستان عرض کنم . همه می دانیم که حضرت زهرا بعنوان دختر پیامبر در یک جایگاه ویژه قرار

دارنـد ایشـان خواسـتگاران زیـادی دارنـد و جـالب اینجـا اسـت کـه پیـامبر همگـی را بـه حضـرت اعلاـم می کننـد. اولین اخلاـق در خواستگاری برای خانواده دختر این است : لطف کنید به دختر خانم های خود بگویید که خواستگار برای ایشان آمده است . بعضی از مادرها به من اعتراض می کننـد و می گویند می ترسیم حواس او پرت شود ، می ترسیم از از درس باز بماند ، می ترسـیم فکر و خیـال کنـد. بعضـی از دختر خـانم هـا می گوینـد گـاهی برای مـا خواسـتگاری آمـده امـا دو یـا سه سال بعـد می فهمیم که این آدم خواسـتگار ما بوده است و پـدر و مادر ما به ما نگفته انـد و خود ایشان جواب رد داده انـد . ماحق نداریم در خصوص فرزندان خود که عزیزترین چیز ما و پاره ی تن ما هسـتند خودمان تصـمیم بگیریم . بایـد اجازه دهیم آنها برای آینـده خود تصـمیم بگیرند و ما به عنوان مشـاور امین در این انتخـاب آنها را کمک کنیم. پس یک : حتماً خواسـتگارها را به دختر خود اعلام کنیم و در حقیقت به او کمک کنیم که بازشناسـی کند و فرد مناسب را انتخاب کند . البته شاید از لحاظ زمانی زود باشد و شـرایط جسمی ، جنسی ، عقلی و اجتماعی این دختر خانم اقتضای ازدواج را اصـلًا نکنـد و به قول معروف یک ازدواج پیش رس مطرح باشـد آنجا لازم است تا از خـانواده خواسـتگار بخواهیم دوبـاره در زمـان منـاسب این خواسـتگاری را مطرح کننـد و در آن زمان مناسب ما به دختر خود اعلام کنیم . در حقیقت دختر هایی که گاهی دچار التهاب های روحی می شونـد از پدر و مادر خود بخاطر همین غفلت های ویژه دلخور هسـتند . البته یک درصدی از اشـتباهات دختر خانم ها به این علت است که فکر می کنند پدر و مادر به فکر آنها نیستند و خودشان تصـمیم می گیرند و فکر می کنند باید برای آشـنایی با پسری که مناسب باشد خود باید اقدام کنند . زمانی که پیامبر در مدینهٔ النبی بودند افراد دانه درشت و شاخصـی که بعضی از آنها فوق العاده پول دار بودند به خواستگاری حضرت زهرا می آمدند . ایشان حتی خواسـتگاری داشتند که اعلام می کند به عنوان پیش کش می خواهد چندین شتر سرخ موی با بارهایی از طلا بیاورد و با این مهریه حضـرت را به همسـری خود در آورد . این مسئله را گفتم چرا که بعضی فکر می کنند مهریه حضرت زهرا به این دلیل کم است که جامعه آن روز در فقر بسر می برده ، ایشان اشتباه می کنند در آن جامعه نیز طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی وجود داشته است ، افرادی بودنـد که فوق العاده ثروت مند بودند و از مسـلمانان نیز بودند . فرد اول اسـلام بعد از پیامبر حضـرت خدیجه هسـتند که در زمان خود میلیاردر بودند اما با ویژ گی های خاص ایمانی که دارند هزینه هایی را در راه رشد اسـلام می دهند برای اینکه مسـلمانان قـدرت آموزش معارف دینی به دیگران را پیـدا کننـد . خیلی وقت ها من دیـده ام که بین خانواده دختر و پسر برسـر مهریه مشـکل ایجـاد می شود . دومین اخلاق این است که خانواده دختر صـرفاً به پرستیژ اجتماعی یا ثروت پسـر یا خانواده او نگاه نکننـد این قطعاً موجب می شود که دختر خود را بفروشـند یعنی همـان چیزی که در دوران مـدرن بعنوان ظلم ویژه به دختران مطرح می شود. پیامبر دختر خود را به گونه ای پرورش دادنـد که قنـاعت و نجـابت شـاخصه ی اصـلی حضـرت فاطمه(س) است به این دلیل با اینکه مادر ایشـان بسیار ثروتمنـد و پـدر ایشـان بسـیار دانـا هسـتند امـا ثروت برای ایشـان معیار انتخاب نیست. نهایتاً زمانی که حضـرت علی به خواسـتگاری حضرت زهرا می آیند حضرت در مقابل پیشنهاد امیرالمؤمنین که از طریق پدر به ایشان می شود سکوت می کنند ،این سکوت نجابت ویژه و همراهی دختر در خانه است . سـکوت معانی متعددی دارد و بسـتگی به مکان آن دارد . یعنی می توان گفت آن قـدر شـناخت بین پـدر و دختر وجود دارد که وقتی ایشان سـکوت می کنند و با احترام ویژه بر می خیزند پیامبر متوجه می شوند که سـکوت ایشان به معنای رضایت است و با این هم خوانی ، هم فازی و تفاهمی که رخ می دهد پدر متوجه نظر ایشان می شوند . دختر خانم لزوماً نمی گوید خوب این فردی که آمده چه ویژگی هایی را دارد ، چه زندگی را می تواند برای من تأمین کند ؟ چون بعـد ها حضـرت زهرا مورد نقـد واقع می شونـد که همسـر شـما یکی از فقیرترین مسـلمانان است و به حضـرت زهرا کنایه می زنند. امروز امکان دارد پسر خوبی با ایمان و اخلاق در خانواده ای قـدم بگذارد و خیلی وقت ها بحث سـربازی ، شـغل و اینکه پدر شـما چقـدر می توانـد کمـک کنـد پیش آیـد ومانـند مـاجرای مهریه اشـکال ایجـاد کنـد . قطعـاً اینها چیزهایی است که در بحث اخلاق خواسـتگاری بایـد نسـبت به آن دقت کنیم . اولین ابعـاد و اخلاق خواسـتگاری این است که ما نمی توانیم بگوییم ما خیلی حضـرت

زهرا و امیر المؤمنین را دوست داریم اما زندگی آنها در یک قاب آینه بالای سر ما و ما می خواهیم زندگی خود را داشته باشیم. ما قرار است زندگی آنها را الگوی عملی خود قرار دهیم و از آن تبعیت کنیم و با این تبعیت می توانیم راه خود را پیدا کنیم . اخلاق مهم برای خانواده پسر این است که با توجه به اخلاق و فرهنگ اصیل دینی که ما از آن برخوردار هستیم زمانی که مرحله خواستگاری به عنوان خواستن و طلب جدی در خانواده رخ می دهد همراه با احترام و آداب خاص خود باشد. بعضی چیزهای خیلی کوچک در بعضی زمان های خاص خیلی حساس می شود مثلاً زمانی که شما قول می دهید ساعت چهار در کتابخانه دوست خود را ببینید و با او صحبت کنید ازساعت چهار تا یک ربع به پنج صبر می کنید ایشان نمی آید و ساعت پنج دقیقه به پنج می آید و می گوید ببخشید در ترافیک ماندم این خلفه وعده را شاید شما در آن موقعیت بتوانید ببخشید و مسئله خاصی پیش نیاید. اما اگر قرار باشد در مسئله خواستگاری نیز همین کار را بکنید مثلاً ـ خانواده داماد اعلام کند ما ساعت چهار به منزل شما می آییم بعد خانواده دختر از ساعت سه یا سه و نیم همه آماده باشند و با التهاب منتظر یک میهمان غریبه باشند ، زنگ ساعت چهار که زده می شود همه منتظر هستند که زنگ در هم زده شود ولی همینطور ساعت می گذرد و نمی آیند گاهی اوقات من بعضی موارد را در مشاوره های خود داشته ام که می گفتند یکی دو ساعت این خانواده دیر آمدند . بقول یک عزیزی که می گفت من همیشه در جلسات اداری زود می رفتم اما یک بار دیر رفتم همه علت را پرسیدند گفتم من دیدم بعضی از اعضاء جلسه همیشه دیر می رسند گفتم شاید کلاس دارد و اگر کسی دیر بیاید باید احترام ویژه ای به او گذاشت برای تأدیب جمع تصمیم گرفتم یک بار دیر بیایم . امروزه یک غلط دیکته جدی میان مردم رایج است که اگر سر ساعت بروید یعنی طلب شما خیلی جدی و زیاد بوده و احیاناً خیلی شاگرد مدرسه ای رفتار کرده اید . وفای به عهد و عمل به وعده جزو آداب مسلمانی ما است نه صرف اینکه فکر کنیم یک دیسیپلین اجتماعی است قبل از اینکه بخواهد یک نظم اجتماعی باشد یک نظم علوی است . اگر حضرت علی (ع) می فرمایند که اوصیکُم به تَقوی اله و نَظمِ اَمرِکُم یعنی مدل هندسه زندگی ، جامعه و خانواده را به ما یاد می دهند . از گناه فرار کنید و نظم را در زندگی خود جدی کنید تا انسانهای مؤمن و خوبی باشید . همه ی ما می دانیم که هفت شهر بزرگ کشور، شهرهایی پرترافیک هستند اما شما باید ترافیک را متناسب با زمانی که می خواهید بروید پیش بینی کنید . بیست دقیقه تا نیم ساعت برای ترافیک پیش بینی کنید و زودتر راه بیفتید .

سوال — امکان دارد گاهی خانواده پسر با این وصلت مخالف است و پسر به اجبار آنان را به این خواستگاری راضی کرده است و خانواده ی پسر با دیر آمدن مخالفت خود را ابراز می کنند در این موارد چه باید کرد؟

پاسخ – این موارد باید قبل از گذاشتن این وعده حل شود و ما نمی توانیم دقیقاً زمانی که یک خانواده ای را چشم انتظار گذاشته ایم و از آنان اجازه گرفته ایم که به عنوان میهمان وارد خانه ی آنها شویم تازه با یکدیگر بحث و جدل کنیم و خط و نشان بکشیم . در چنین وضعیتی اگر ما می بینیم که هنوز پدر و مادر راضی نشده اند و ما هنوز داریم برای این کار تکاپو می کنیم نباید این وعده را بگذاریم و اگر می بینیم که امکان دارد این تنش به جلسه خواستگاری منتقل شود عذرخواهی کنیم و وقت دیگری را بگیریم . اگر پدر و مادر این آقا پسر با ناراحتی همراه ایشان شوند صبیعتاً در جلسه خواستگاری حرف های خیلی خوبی رد و بدل نخواهد شد . نوع گفتگو ها آزاردهنده خواهد بود آنها از پسر خود ناراحت هستند ولی با خانواده دختر بد برخورد می کنند. این هم از خط قرمزهای اخلاق در خواستگاری است. ما حق نداریم اگر از انتخاب فرزند خود راضی نیستیم ، دختر یا خانواده ی او را مورد اتهام قرار دهیم و بگوییم ما نمی دانیم چه شده که پسر ما دختر شما را می خواهد با این که خیلی دختر های زیباتر و پولدارتر ازدختر شما به او معرفی شده اما او نخواسته است . گاهی اوقات این تیر و ترکش هایی که در جلسه خواستگاری وجود دارد حق خانواده دختر نیست و این رفتار غلط و زشتی که ما انجام می دهیم با ویژگی های اخلاقی مسلمانی خیلی فاصله دارد . پیشنهاد من به خانواده دختر و پسر و هم خود دختر و پسر این است: اگر انتخاب دچار تنش هستند یعنی می بینند که دیگران با آنها همراه نیستند

و نظر ایشان را نمی پذیرنـد از همان مـدل و الگوی اصـیل اسـلامی ایـده بگیرند. الگوی ما این است که کسـی که وارد منزل ما می شود حبیب خـدا است در واقع میهمـان حبیب خـدا است و اینهـا قبـل از اینکه عنوان خواسـتگار را داشـته باشـند میهمان هسـتند پس حرمت میهمان را نگاه داشتن جزو اخلاق های اصلی است که ما باید جدی بگیریم . دختر خانمی که راضی نیست و نمی خواهد به این خانواده جواب مثبت بدهد برای همین هم می ترسد که اگر جلو بیاید به زور از او جواب مثبت بگیرند لازم است با همان متانت و وقـار و بـا محبت وارد جمع شود و نهایتـاً اعلاـم کنـد که موافق نیست . گـاهی اوقات اعتماد به نفس ما پایین است برای همین هم خود را پنهـان می کنیم ، انزوا ، پنهـان شـدن و مجادله کردن نشانه های کمبود اعتماد به نفس فرد است . این دختر خانم بایـد اعلام کند که تمایلی به این ازدواج ندارم و دلایل شخصـی دارم که الان مناسب نیست آنها را عنوان کنم اما شـخصاً نظر من نسبت به این ازدواج مثبت نیست. ولی شـما به عنوان میهمان که به خانه ی ما قـدم گذاشـته ایـد برای ما محترم و عزیز هسـتید و من به سـهم خود برای اینکه نمی توانم جواب مثبت بـدهم از شـما عـذر خواهی می کنم . پس بجـای اینکه تنش شدیـد مـابین دختر و خانواده او رخ دهـد و یا اینکه مجبور باشـد به اصـرار های زیاد آن خانواده برای پـذیرش ازدواج پاسـخ دهـد صـراحتاً نظر خود را اعلام کند . اگر دلایل منطقی و عقل و ایمان پسند برای جواب نه دارد آن را با آرامش بیان کند . دلخوری این دختر خانم از پدر و مادر خود است که چرا این خواستگار را راه داده اند و با این دلخوری تنش ایجاد می شود و این تنش موجب می شود که برای این دختر خانم چند اشتباه اخلاقی طبیعی باشد . یک – با پدر و مادر خود شروع به جروبحث می کند پس حرمت پدر و مادر خود را می شکند، همان هایی که خداوند گفته اف نیز به آنها نگویید دو – این تنش موجب می شود که به میهمان در خانه خود بی احترامی کند و خداوند نمی پسـندد که به دوست او در خـانه بی احترامی شود . سه – نشـان می دهـد که این آدم رشـد یـافته نیست و ایشـان به عنوان یک دختر خـانم که می خواهـد یـک زنـدگی جدیـد را تشـکیل دهـد به آن منش و شخصـیت لاـزم نرسـیده است که بتوانـد خانواده را مـدیریت کنـد و در متـانت نظر خود را اعلاـم کنـد و اگر احتمالاً منجر به بحث و جـدل و گفتگو شود نشان می دهـد که تنش های درونی این فرد آن قـدر زیـاد است که می توانـد به حرمت های اخلاقی آسـیب بزنـد . به این دلیل تقاضای ما این است که اگر این دختر خانم نتوانست پدر و مادر خود را برای اینکه خواسـتگار را راه ندهند راضـی کند ، خود او با وقار ، اقتدار و محبت این کار را انجـام دهـد. چون در بحث اخلاـق خواسـتگاری یکی از مکـان هـایی که بسـیار مهم است آنجا است که ما مجبور هستیم جواب نه بدهیم. یعنی در واقع داشتن مهارت و هنر نه گفتن چه از جانب خانواده پسر و چه از جانب خانواده دختر بسیار مهم است. و اگر این هنر را نداشــته باشــند در بحـث اخلاـق در خواســتگاری از مسلمانی خـود خیلی فاصـله می گیرنـد . در صـورتی کـه قرار اسـت با خواسـتگاری یک سازه ای در دنیای اسلام ساخته شود که پیامبر می فرمایند هیچ بنا و سازه ای در دنیای اسلام محبوب تر و دوست داشـتنی تر از ازدواج نیست . حالا این بنای زیبا قرار است که در بداخلاقی ها و کم اخلاقی های ما ساخته شود و این نشان می دهد که سرمایه ما برای زندگی مشترک خیلی کم بوده است .

سوال – آیا صـلاح است اگر پسری تمایل به دختر خانمی دارد ولی پدر و مادر و خانواده ی او راضـی نیسـتند شـخصاً اقدام کند و اینکه اگر دختر خانمی خواسـتگاری را که پدر و مادر به خانه راه داده اند دوست ندارد و شـخص دیگری را می خواهد آیا صـلاح است صریحاً به آنها اعلام کند؟

پاسـخ – در جلسه خواسـتگاری نبایـد دختـر این مسـئله را به این صـورت صـریح بیـان کنـد چرا که می توانـد زمینه ی آسـیب برای شخصیت و جایگاه اجتماعی او ایجاد شود. با هرکدام از پدر یا مادر که ارتباط صمیمانه ترو دوستانه ای دارد و در یک موقعیتی که بحران زا نباشد یعنی نه بلافاصله قبل یا بعد از جلسه خواستگاری بلکه در موقعیتی که با صفا و صمیمیت کنار یکدیگر نشسته اند و موقعیت بسـیار خوبی است نظر خود را بیـان کنـد. لاـزم است ابتـدا دختـر خـانم اعلاـم کنـد اگر فردی بـا این ویژ گی هـای مثبت به خواسـتگاری من بیاید نظر شـما در ارتباط با این فرد چیست ؟ در حقیقت بدون اینکه آنها را روی فرد خاصی حساس کند یک نظر

سنجی عمومی انجام دهد . اگر آنها گفتند این ویژگی های او خوب است حالا شغل او چیست ؟ شغل پدر و مادر او چیست ؟ چه امکاناتی را برای او فراهم می آورند؟ و آن چیزهایی را بپرسند که در ویژگی های حقیقی ازدواج جایگاه خاصی نداشته باشد. اینجا باید دختر خانم در خصوص خواسته های خود با پدر و مادر وارد گفتگو شود . یک نکته مهم عرض کنم خیلی وقت ها مادر ها دختر های خود را نمی شناسند و نمی دانند که دختر آنها به دنبال چه چیزی است همینطور که امکان دارد پسر خود را خوب نشناسند . من همیشه به دختر ها و پسرها در دانشگاه و موقعیت های مختلف عرض می کنم نگویید که طرف مقابل ما می تواند یک همسر خوب باشد بلکه یک قدم جلو تر بروید و بگویید آیا می تواند یک پدر یا یک مادر خوب باشد ؟ یعنی ویژگی های خاصی را در او جستجو کنید، ببینید آیا خصوصیات روحی و شخصیتی و باورهای عقلی و ایمانی او به نحوی است که بتواند استقامت و توانمندی های ویژه ای را از خود بروز دهد ؟ اگر از جهت عقلی و ایمانی فرد مناسبی است شما در این موقعیت به نحوی عمل کنید که بتوانید خانواده را مجاب کنید . اگر خانواده مجاب نشد اینجا باید پسر بصورت مستقیم اقدام کند اما نه بدون هیچ فردی از افراد خانواده . باید از یکی از بستگان درجه دو خود یعنی عمو ، خاله ، دایی و .. که همفکر و هم عقیده او است بخواهد که در مرحله اول خواستگاری او را همراهی کند.

سوال – اگر دختری فکر می کند که پسری در خانواده یا دانشگاه برای او مناسب است اما آن پسر به خواستگاری او نمی آید یا اصلاً اطلاعی از نظر مثبت او ندارد آیا صلاح است این دختر منتظر باشد و خواستگاران دیگر را رد کند تا شاید آن پسر به خواستگاری او بیاید؟

پاسخ – قطعاً این انتظار مخرب است . یعنی منتظر کسی که اصلاً نمی داند شما او را دوست دارید و تمایل ازدواج با او را دارید بمانید درست نیست . مگر اینکه واسطه امینی را بفرستید تا او این کار را به نوعی برای شما ساماندهی کند . حضرت فاطمه (س) مادر گرانقدر و بزرگواری بعنوان بانوی بزرگ بانوی جهان اسلام دارند وی کسی است که بخاطر ویژگی های شخصیتی حضرت محمد به ایشان تمایل پیدا می کنند . پیامبر در یک مرحله مسئولیت مال الاتجاره حضرت خدیجه را به عهده می گیرند و بسیاری از افراد به این دلیل که آن حضرت بعنوان یک خانم دارای موقعیت اقتصادی ویژه است خواهان ایشان هستند ولی حضرت خدیجه آنها را مناسب نمی بیند. آن حضرت پیامبر را به عنوان یک دوست دائمی و حقیقی و یک فرد برگزیده در قلب و فکر خود می پسندد . به این دلیل حضرت منتظر نمی شوند که شاید پیامبر به خواستگاری ایشان بیایند بلکه خود ایشان فرد مناسبی را می فرستند تا ضائقه پیامبر را جستجو کند و ببیند آیا پیامبر نیز تمایلی دارند و بعد اعلام کنند . در حقیقت این نوع نگرش و رفتار چیزی است که در خانواده مادری حضرت زهرا به شکلی زیبا می بینیم . پس انتظار صرف غلط ، پیشنهاد مستقیم نیز غلط است تنها راه درست واسطه امین و عاقلی است که بتواند در این مسیر حرکت کند . اگر چنین ویژگی باشد قطعاً پایه این زندگی با عشق است و به این صورت حضرت فاطمه در خانه با پیامبر و حضرت خدیجه که سرشار از محبت هستند زندگی می کنند و آنقدر این محبت را به زیبایی دریافت کرده اند که می توانند در زندگی خود آن را نثار امیرالمؤنین و فرزندان خود کنند. اگر دراین شرایط آن آقا اعلام کند که من احساس خاصی به این خانم ندارم چطور؟

در آن صورت لازم است که در ارتباط با ویژگی های مثبت این خانم گفتگو شود . ویژگی های این خانم را از لحاظ شخصی ، علمی و معنوی برای این آقا توضیح داد و اگر همچنان متمایل نبود مانند هر خواستگاری که رخ می دهد جواب مثبت نبوده است .

سوال – اگر پسری به خواستگاری رفت و جواب منفی گرفت چقدر باید اصرار کند و منتظر بماند؟

پاسخ – بستگی دارد این جواب رد را از خود دختر شنیده باشد یا از خانواده او. یک مشکل اساسی که امروز ما در جامعه داریم این است که دختران و پسران ما فکر می کنند دارای استقلال هستند و باید همه جا خودایشان تصمیم بگیرند . همه کار را می کنند و نهایتاً پدر و مادر را بعنوان تشریفات وارد موضوع می کنند . از آن طرف نیز گاهی حواس پدر و مادرها خیلی به فرزندان خود

نیست یعنی آقا پسر اعلام می کند که من این خانم را با این ویژگی های خاص پسندیده ام و به او تمایل دارم اما خانواده کنار نمی آیند. و در خصوص دختر چون معمولاً انتخاب می شود مظلومیت او بیشتر است یعنی خانواده دختر می گویند اگر این آقا پسر فلان شغل ، فلان مدرک تحصیلی و ... را نداشته باشد ما او را به خانه اصلاً راه نمی دهیم . متأسفانه من در نقاط مختلف کشور در دانشگاه ها و مجامع مختلف علمی با دختر خانم هایی برخورد کرده ام که اعتراض می کنند و می گویند شما اعلام کنید گاهی اوقات پدر و مادر های ما یادشان می رود ما آن شور و نشاطی را که الان برای شروع زندگی موفق داریم شاید در آینده نداشته باشیم . مثلاً خانمی می گفت پدر من اعلام کرده تا دکترای خود را نگیری کسی را به خانه راه نمی دهم ، خوب این خودخواهی است ، این خودخواهی این پدر است که فکر می کند باید دختر او حتماً فوق لیسانس و دکترا بگیرد تا خواستگار را به خانه راه دهد . حالا اگر جواب نه از جانب خانواده دختر به این علت است که می خواهند ارزش و قیمت دختر خود را بالا ببرند چه؟

گاهی اوقات این ناز کردن برای آن آقا پسر نیست بلکه منتظر هستند خواستگار بعدی بیاید . این جزو آن چیزهایی است که متأسفانه در اخلاق خواستگاری کم رعایت می شود . یعنی هم زمان که خواستگار اول آمده است او را نگاه داریم و ببینیم خواستگار بعدی چطور است گاهی اوقات دیده شده مثلاً در هفته سه خواستگار به خانه آمده است حالا باید روی هر سه تای آنها فکر کنند ، از جهت اخلاق خواستگاری این جزو غلط ترین مدل ها است . مورد اول که آمد حق ندارند مورد دوم و سوم را راه بدهند ، باید در مورد اولی تصمیم بگیرند یا جواب قطعی بله یا خیر تا جلوتر بروند وقتی که جواب مشخص شد می توانند در خصوص بقیه صحبت کنند . برای همین است که در بعضی از ازدواج های امروز، فرد حتی بعد از اینکه بچه دار نیز شد همسر خود را با بقیه خواستگاران مقایسه می کند. از لحاظ شرعی مکروه است که اگر خواستگاری آمد و هنوز به او جواب نداده ایم خواستگار بعدی را راه بدهیم . چرا که در این صورت فرد دچار سردرگمی می شود و می گوید اگر ویژگی های ظاهری این فرد را باضافه ویژگی های شغلی فرد دوم و باضافه ویژگی های خانوادگی فرد سوم همه با هم یک نفر داشته باشد من دختر خود را می دهم . حالا اگر خواستگار چهارم هیچکدام از این ویژگی ها را نداشته باشد چه کاری می کنید؟ تأخیر ازدواج دختر خانم ها گاهی اوقات از جانب خانواده و گاهی اوقات نیز از جانب خود ایشان به این علت است که مدام منتظر گزینه بهتری هستند که وجود ندارد.

سوال – ما برای جواب منفی به خواستگاران مشکل داریم حضرت زهرا چگونه به خواستگاران جواب منفی می دادند و جواب مثبت ایشان به حضرت علی چگونه بود؟

پاسخ – حضرت زهرا (س) نه پاسخ منفی و نه پاسخ مثبت را هیچگاه خودشان مستقیماً اعلام نکردند . این وظیفه خانواده است که اعلام کند . پیامبر هستند که بین حضرت زهرا و خواستگاران این فاصله نورانی را ایجاد می کنند تا دختر آسیب نبیند . به همین دلیل حضرت پیامبر جواب منفی را اعلام می کنند و در خصوص حضرت امیر (ع) نیز جواب مثبت را ایشان اعلام می کنند . درخصوص جواب منفی دادن به خواستگار قبلاً هم گفتیم اینجا نیز بطور خلاصه عرض می کنم مهارت بله گفتن در سر سفره عقد اینقدر سخت نیست که مهارت نه گفتن به خواستگار سخت است . شما به عنوان خانواده پسر خواستگاری های متعددی که می روید و از خواستگاران متعددی که به خانه ی شما می آیند به عنوان خانواده دختر به یکی از آنها باید جواب مثبت بدهید پس باید به بقیه نه بگویید . این نه گفتن خیلی تکرار می شود و مهارت نیاز دارد . مهارت این است که زمانی که شما می خواهید جواب نه بگویید آن خانواده را تحقیر نکنید حتی اگر ویژگی منفی بسیار بارزی داشته باشند . اگر خواستگار اصرار کرد اعلام کنید که جمع بندی خانواده ما این بوده که جواب منفی است و اگر گفتند که پسر ما و خود ما مگر چه عیب و ایرادی داشتیم که شما جواب منفی به ما می دهید ؟ دلیل واقعی جواب منفی را با احترام ویژه به طرف مقابل بگویید . مثلاً اگر درخصوص ویژگی های اخلاقی و ایمانی فرد به این نتیجه رسیدند که فرد سلامت ویژه را ندارد اعلام کنند که از لحاظ ویژگی های اخلاقی و ایمانی ما باهم همخوان

نیستیم به همین دلیل امکان دارد اینها باهم بعدها مشکلات خاصی داشته باشند . پس نگویند که پسر شما گفته است که فلان اخلاق نامناسبی را دارد برای همین هم ما مخالف هستیم . خیلی وقت ها زمانی که ما می خواهیم جواب منفی بدهیم لازم است با کرامت عبور کنیم . خداوند می فرمایند بندگان خدای مهربان کسانی هستند که زمانی که یک چیز پوچ و بیهوده ای پیش می آید با بزرگواری از کنار آن عبور می کنند . خوب حالا اگر آن خانواده یا آن واسطه اصرار کنند که شما باید بگویید چه چیزی را از چه کسی شنیده اید که به ما جواب منفی می دهید ؟ اینجا باید با بزرگواری و کلی گویی با همان احترام ویژه ازکنار آن عبور کنند و بگویند که ما در تحقیقات صحبت های مختلفی را شنیدیم ولی در جمع بندی به این نتیجه رسیدیم که اینها به هم نمی خورند نه اینکه پسر شما خوب نیست ، پسر شما قطعاً خوب است و دخترهای خوبی مناسب خود حتماً پیدا خواهد کرد . بعد از بحث های زیاد ما به این نتیجه رسیده ایم که پسر شما و دختر ما نمی توانند باهم خوشبخت شوند .

سوال – به نظر شما می توان در جواب خانواده پسر دروغ مصلحتی گفت؟

پاسخ - ما دروغ منفعتی را بجای دروغ مصلحتی می گوییم بعد می گوییم اشکالی ندارد ، دروغ خلاف هستی حرکت کردن است اما مصلحت یعنی اینکه یک خیر عظیمی درحال از دست رفتن است و ما مجبور به دروغ گفتن هستیم . اگر نظام هستی یک خیر بزرگی را فراهم می کند شما می توانید در یک میانبر کوچک کلامی را بگویید که خیلی با واقعیت هم خوانی نداشته باشد اما اینجا اصلاً جای مصلحت نیست . البته اگر با دلایلی مانند تحصیلات و پول به خانواده ای جواب رد بدهید مطمئن باشید که در زندگی آسیب هایی برای خانواده ای که به این دلایل خاص جواب منفی می دهد پیش خواهد آمد. اما اگر تحصیلات معیار دختر خانم باشد باید اعلام کند . ما جلسات قبل نیز با یکدیگر صحبت کردیم امروز که داشتن یک مدرک تحصیلی در نگاه مردم هویت ساز و حقیقت ساز شده است ، افراد حاضر هستند با پول مدرک بخرند . شما بارها در نشریات این چنین مسائل تلخی که به دادگاه ها کشیده می شود را دیده اید ، مثلاً می گویند ما فلان مدرک تحصیلی را بطور جعلی خریده ایم برای اینکه خانواده دختر به ما جواب بله بدهد. من به اینجور خانواده ها می گویم آیا این مدرک این مقدار می ارزید و بجای اینکه شما مدرک را چک کنید عرصه دانایی و توانایی های این فرد را چک کنید . دو نکته را اینجا عرض کنم اول اینکه حق هیچ پدر و مادری نیست که دختر خود را برای ازدواج با شخص خاص زور کنند . پدر و مادر های خوب اگر بهترین دختر عالم را برای پسر خود انتخاب کنند یا به بهترین پسر عالم بجای دختر خود جواب مثبت بدهند و بگویند باید با این پسر ازدواج کنی ، یقین بدانند هرچند این فرد خیلی فرد خوبی هم باشد ظلم بزرگی به فرزند خود کرده اند . چون اگر شما بهترین فرد را نیز انتخاب کنید اما دختر شما نتواند به این ویژگی های مثبت و حقیقی این فرد برسد امکان دارد حتی تا زمان نوه دار شدن هم از این ازدواج ناراضی بوده و بگوید من شخص دیگری را می خواستم. بدانید که در این صورت پایه خوشبختی فرزند خود را روی آب گذشته اید نه روی حقیقت . اجازه بدهید من به بعضی از مادران یک اعتراض بکنم اینکه ای مادر خوب شمایی که آنقدر با فرزندخود رفیق نیستید و نتوانسته اید او را رشد دهید که به این حقیقت برسد که زندگی عرصه معامله نیست بلکه عرصه با هم مکمل بودن و هم پرواز شدن است ، با این نوع رفتار زمینه ایجاد خطاهای دیگری را برای دختر خود گذارده اید چون امروز می گوید این تحصیلات و فردا می گوید فلان شغل . دختر خانم ها در گروه تحصیلات ویژه با موقعیت های خاص گاهی اوقات وارد یک ریزه کاری های عجیب و غریبی نیز می شوند، من بعضی وقت ها دیده ام می گویند اگر ما از فلان دانشگاه معتبر کشور هستیم باید حتماً همسر ما نیز از همین دانشگاه باشد و از دانشگاه های دیگری که گروه الف نیستند اصلاً نمی خواهیم باشد.نشان می دهد که ایشان اصلاً زندگی مشترک را نفهمیده اند و فکر کرده اند می خواهند یک تیم علمی تشکیل دهند ، بله در زندگی مشترک باید قدرت فهمیدن یکدیگر وجود داشته باشد اما بحث احساسات ، ادراکات درونی و انسانی است ، نه اینکه چقدر بلد هستند که فرمول فیزیک و شیمی حل کنند و چقدر صنعت نانو تکنولوژی بلد هستند . اگر دو خواستگار هستند یکی مناسب نیست و یکی مناسب است اما دختر آنکه مناسب

نیست را پسندیده است مادر چه کند ؟

علت این پسندیدن چیست ؟ پسند ما حتماً باید دلایلی برای خود داشته باشد و اگر به دل اونشسته است پس نیازمند استدلال دلی است نه استدلال عقلی . مثلاً ـ اگر می گوید از تیپ ظاهر او ، از نوع حرف زدن او که مثل فلان هنرپیشه است خوشم آمد ، تیپ ظاهر او شبیه فلان گوینده ی تلویزیون است یا نوع حرکات او شبیه فلان استاد ما است . ما قبل از خواستگاری یک واحد پیش نیاز داریم و این واحد معیارهای ازدواج است اگر من معیار درستی نداشته باشم حتی اگر کسی با همین معیارهای ویژه نیز بیاید قطعاً دچار مشکل خواهم شد. قد و وزن و سایز و ویژگی های ظاهری فرد تا برسد به مبلمان و امکانات مالی خانواده.

سوال – شما از اخلاق در خواستگاری صحبت می کنید بعضی از افراد برای خواستگاری زنگ می زنند ولی تا متوجه می شوند که خانه ما کوچک است دیگر زنگ نمی زنند یا یک سری معیارهای مادی زمانی که به خانه می آیند بجای اینکه دختر را نگاه کنند چشم آنها به اطراف خانه است وقتی خبری از مبلمان و وسایل خیلی گران نیست می روند و پشت سر خود را نگاه نمی کنند به این دلیل ازدواج حسرت می شود .

پاسخ – من اول به این خانواده ها بگویم ازدواج حسرت نیست ، ازدواج یک مرحله واقعی در زندگی است شاید نیاز باشد شما نیز یک دقت های جدیدی در زندگی خود داشته باشید . اما تلقی اینکه خانواده ی پسر یا بعضی از آنها به این توجه کنند که خانواده دختر در یک سطح مالی بسیار بالایی قرار بگیرد شاید خود آنها در سطح مالی بالایی هستند و می گویند باید دختر هم کفو ما باشد تا بتوانیم به مردم معرفی کنیم یعنی در حقیقت به او افتخار کنیم و به مردم بگوییم خانه این خانم در فلان خیابان است یا متراژ آن این مقدار است من بارها این مسئله را در مشاوره های خود دیده ام . این جزو تفاخر هایی است که قرآن خیلی جدی می گوید این جزو اخلاق مسلمانی نیست از مسلمانی فاصله زیادی دارید و وای به آنهایی که مدام به دنبال انباشته کردن ثروت ها هستند . دختر خانمی می گفت پدرمن دامادی می خواهد که آورده ای داشته باشد که سرمایه آنها با هم زیاد شود یعنی لزوماً در پی یک داماد بسیار پول دار است . یا در مورد دختر نیز به همین صورت است مثلاً پدر اعلام می کند که من دامادی می خواهم که ثروت خانوادگی ما بیرون از خانه نرود زیاد هم بشود . این افراد نفهمیده اند که زمینه ی بسیاری از بی وفایی های خانوادگی از همین جا کلید می خورد . انواع آسیب های خانوادگی که با فرهنگ دینی ما دنیا دنیا فاصله دارد از همین جا بوجود می آید که عشق و محبت و عاطفه به افسانه ای بیرون از خانواده تبدیل شده است و در داخل خانواده مدام مشغول محاسبه کردن و چرتکه انداختن هستند از زمان قبل از خواستگاری تا بعد از آن که قرار است این خانواده رشد پیدا کند و بچه دار بشوند. خانواده پسری که به مبلمان ، فرش و تابلوهایی که روی دیوار است و منطقه ای که این خانه قرار دارد نگاه می کند یقین بداند اگر پسر او با دختری ازدواج کند که وضعیت مالی بسیار خوبی داشته باشد ،آن دختر خانم هم طبیعتاً توقعات ویژه ای را خواهد داشت . از مسافرت های خارجی گرفته تا امکانات مختلف و ریخت و پاش های شب عروسی و این یعنی دوی ماراتن غلط به سمت زندگی های نابسامان که متأسفانه بسیار رایج است . خاطر من است که چند وقت پیش یکی از تالارهای بزرگ و معروف شمال شهر تهران که قرار بود مجلس جشنی رابرای تمام کسانی که در سال گذشته مجلس عروسی خود را در این تالار برگزار کرده اند بگیرد وقتی که با آنها تماس گرفته بود درصد قابل توجهی از این زوج ها از هم جدا شده بودند . آن کسانی که در چشم و هم چشمی های مالی قرار می گیرند بدانند که دوی ویژه ای را به سمت بدی ها و زشتی ها گذاشته اند ، ثروت لزوماً بد نیست اما زمانی که موجب تفاخر من شود یعنی من زندگی فرزند خود را از بین می برم . حضرت زهرا اصلاً چنین مسیری را آغاز نکردند و با آغاز نکردن این مسیر به همه یاد داد چگونه می توان با قناعت ، کرامت و عشق یک زندگی پویا داشت. خوب قرار بود ما چهل روز میهمان شهدا باشیم البته ظاهراً قرار بود ما آنها را میهمان اعمال مستحب خود بکنیم اما در حقیقت ما سر سفره شهدا نشسته بودیم چون خداوند می فرماید احیاءٌ عند ربهم یرزقون شهیدان زنده اند و در نزد پروردگار روزی می گیرند. وقتی که ما سر سفره شهدا می نشینیم قطعاً

آنها نیز از این سفره لقمه می گیرند و به ما می دهند آن دوستانی که موفق شدند این چهل روز را با شهدا باشند ، حتماً سفرهای زیارتی ویژه نصیب آنها شده است چرا؟ چون شهید به وجه اله نظر می کند و وجه اله ائمه اطهار (ع) هستند و زیارت اهل بیت یکی از آن هدیه های ویژه ای است که شهدا نصیب همه ی دوستان خوب ما کرده اند .از دور و نزدیک من در پیامک ها و گفتگو های حضوری این مسئله را دیده ام انشاءاله نصیب همه خوبان شده باشد و بیش از این هم بشود. ویژگی دیگر که گفتیم این است که ببینیم با هر شهیدی که در یک روز خاص انس می گیریم و اعمال را هدیه می کنیم چه توفیقاتی برای ما ایجاد می شود چون هر شهیدی جایگاه خاصی را دارد . بقول آیت اله حسن زاده آملی که خداوند توفیقات ایشان را روز افزون کند می فرمایند که برخی از شهیدان ما از بعضی از شهدای کربلا بالاتر هستند این یعنی غفلت بزرگ اگر یاد من برود که با شهدا زندگی کنم . و در بین همه شهدا ، شهدای گمنام جایگاه ویژه ای را دارند چون مانند حضرت زهرا هستند اما قبر و قدرآنها پنهان است . اجازه بدهید در این دقایق آخر یک کتاب خوبی که زندگی حضرت زهرا را بصورت رمان در آورده و به زیبایی تمامی بزنگاه ها را می گوید معرفی کنم : کتاب فریاد مهتاب که خاطرات مادر مظلوم مدینه را به ما می گوید . این کتاب بصورت رمان است و بسیار شیرین ، خوب است که این کتاب را بخوانیم و با زیبایی ها ی زندگی حضرت زهرا و عرصه های دانایی و معرفت ایشان بعنوان یک قصه زیبای واقعی بیش از پیش آشنا شویم . ما به سراغ ریاضت های شرعی برویم ، گفتیم عدد چهل عدد کمال است که با سن پیامبر زمانی که قلب مبارک ایشان فرودگاه وحی می شود هماهنگی دارد ، ماه جمادی الاولی و جمادی الثانی ماه فاطمیات است ، فاطمیه اول و فاطمیه دوم ایام شهادت و بیستم جمادی الثانی روز ولادت ایشان است . از امروز تا چهل روز ما یک انس ویژه با حضرت زهرا پیدا کنیم به این صورت که روزی یک گناه بخاطر گل روی حضرت فاطمه از زندگی خود کم کنیم و خوبی های خود را نذر وجود ایشان بکنیم همه خوبی هایی که دل ما می خواهد شبیه حضرت زهرا بشویم . چهل روز با خود عهد کنیم خادم فاطمه زهرا باشیم . مرد یازن ، دختر و پسر چهل روزبرای ما کارتی صادر کنند تا همگی در خدمت فاطمه زهرا باشیم و نورخدا در قلب های ما بتابد.

۸۹-۰۶-۳۱

سوال – به دختر خانمی که می گوید در ازدواج سنت از مُد افتاده ، چه جوابی باید داد؟

پاسخ – دعوای بین سنت و مدرنیته درمباحث اندیشه ای بحث نظری جدی دارد اما بصورت عملی چگونه می توان مشکل را حل کرد؟ من می گویم بجای اینکه بگوییم چه چیزی جدید و چه چیزی قدیمی است باید ببینیم چه چیزی خوب است . بعضی از چیزها تاریخ انقضاء ندارد و خوبی و بدی آن همیشگی است . مثلاً دروغ قدیم خیلی بد بوده است الان نیز خیلی بد است ، بدگویی کردن قدیم خیلی بد بوده است الان نیز بد است ، محبت از زمانی که انسان آفریده شده است خیلی خوب بوده الان نیز خیلی خوب است . آیا اینکه می گوییم محبت قدیم خیلی خوب بوده یعنی اینکه سنتی بوده و الان دیگر از مد افتاده است ؟ در حقیقت اگر اینجا بخواهیم فلسفه علم و زندگی را مطرح کنیم و بخواهیم به زبان ساده برای همه بینندگان خوب خود بگوییم ، دعوای سنت و تجدد یا سنت و مدرنیته برسر روش و مدل است اما گاهی اوقات روش ها و مدل ها با محتوا یک ارتباط تنگا تنگ دارد. مثلاً شما می گویید قدیم زمانی که می خواستند با خدا ارتباط برقرار کنند نماز می خواندند حالا چه احتیاجی است ما مدیتیشن می کنیم یا برای خدا نامه می نویسیم . ما می گوییم این روش و قالب با اینکه سنتی است اما ماندگار و همیشگی است ، بعضی از چیزها تاریخ بردار نیست ، نماز بهترین و کامل ترین نوع حرف زدن با خدا است و با خدابودن و از خدا شنیدن است . پس مدل و روش ها گاهی اوقات فراتر از زمان است . قدیم هر کسی که تشنه می شد آب می خورد البته الان بعضی ها زمانی که تشنه می شوند نوشابه می خورند و برای همین نیز انواع ناراحتی های گوارشی را دارند . زمانی که ما باور کنیم دنیای مدرن لزوماً دنیای بهتری است از

دنیای مدرن آسیب می بینیم . همان مدل ها و روش هایی که به خواستگاری مربوط نیست اما در زندگی ما خیلی رایج شده است ، جوان ها و نوجوان های ما امروزه خیلی علاقه به خوردن غذاهای فست فود دارند ساندویچ می خورند اما اگر به آنها بگوییم که می خواهیم یک لقمه برای شما نان و پنیریا ماکارانی یا الویه درست کنیم بخورید می گویند نه چرا که آنها فکر می کنند شکل اشکال دارد درصورتیکه نه این ساندویچ همان لقمه است اما به روش جدیدتری تبدیل شده است. به دوستان متجددی که در میان دعوای سنت و مدرنیته مانده اند می گویم یک فلسفه جدیدی بوجود آمده است به نام پست مدرن که نقد. مدرنیته و بازگشتن به سنتهای خوب گذشته است.اگر یکی از طرفین دختر یا پسر خواستگاری سنتی را نپذیرفت چه ؟

یاد ما باشد ما باید مابین سنت و مدرنیته یک آشتی معقول ایجاد کنیم ما نمی گوییم که حالا اگر یک آقا پسری اعلام کرد که خانم من برای خواستگاری شما می خواهم بیایم به او بگوییم که اجازه ندارید دو کلمه دیگر صحبت کنید این شماره تلفن منزل ما اگر خواستید تماس بگیرید و به منزل ما بیایید. یا اینکه دختر خانم بگوید این آقا پسر حتماً باید با خانواده خود با دسته گل بیاید . من اگر بخواهم حرف دل جوان ها را بگویم نظر آنها این است که شما می گویید ما دو جلسه با هم حرف بزنیم ، خانواده آنها بیایند و خانواده ی ما را نیز ببینند دیگر تمام است پس ما این را قبول نداریم ، من می گویم حرف جوان ها در این مورد درست است . چرا که اگر ما فکر کنیم باید بر روی همان نشست و برخواست اولیه و گفتگوهایی که صورت می گیرد برای یک عمر تصمیم گیری کنیم غلط است. اما خواستگاری با مکمل های آن می تواند جوابگوباشد . مکمل هایی مانند معرف ،مشاور ، واسطه ، تحقیق ، گفتگو و سؤال و جواب ، همه اینها با هم قرار است مدل خواستگاری صحیح را ایجاد کند . پس جلسه ی گفتگوی دختر و پسر با یکدیگر و خانواده های آنها یک پروسه یا یک فرآیند است مجموعه ای از یک سری کارها است. اما یاد ما باشد تا زمانی که وارد روش رسمی خواستگاری نشود آسیب زایی آن فوق العاده بالا ـ است چون بجای خواستگاری به دوستی های نابهنجار تبدیل می شود . یعنی دو نفر که به هم علاقمند شده اند و به نوعی دلداده هم هستند و ترجیح می دهند با هم ارتباط داشته باشند یا به همدیگر انس و عادت پیدا کرده اند که این مدل امروزه رقیب دروغین ازدواج شده است .

سوال – لطفاً در خصوص رفع آسیب های روحی برای دختران صحبت کنید زمانی که خواستگار برای آنها می آید ولی آنها را نمی پسندد.

پاسخ – از آنها بپرسید چرا شما را نپسندیده اند؟ ما خیلی وقت ها باید از خط های نانوشته پی ببریم در بین هر خط نوشته یک خط نا نوشته وجود دارد ، همینطور که در هر کلمه لحن آن صدا خط نانوشته است که به وسیله آن ما مفهوم را در می یابیم . اگر آن خانواده صرفاً بخاطر نداشتن زیبایی آن چنانی جوان منفی داده اند همان بهتر که رفتند ، بخاطر اینکه این فرد توقع داشت شما به یک عروسک تبدیل شوید و او عروسک گردان باشد از همه ی زیبایی های زنانه شما فقط زیبایی ظاهری را می بیند و چه بسا اگر زن زیباتری را ببیند به دنبال او حرکت کند . اگر صرف ثروت و موقعیت اقتصادی بوده بازهم خوش بحال شما که رفتند ، چون اگر می ماندند انواع تنش ها ، سرزنش ها و تحقیر ها می توانست در این زندگی نصیب شما شود . اگر بخاطر حرف های غلطی است که دیگران در ارتباط با شما زده اند جا دارد که در ارتباطات اجتماعی ، خوبی های اخلاقی و رفتاری شما خود را نشان دهد . گاهی اوقات امکان دارد دختران خوب ما در محیط کاری و تحصیلی بخاطر محجوب بودن منزوی به نظر برسند . یعنی این افراد اصلاً شناخته شده نباشند و مورد شناسایی اولیه نیز قرار نگیرد . گاهی با تمام فعالیت هایی که فرد دارد بازهم اینگونه است بقول یک دوست عزیزی می گفت در خانه ما مادر من با همه همسایه ها ارتباط دارد اما آنها من را بعنوان دختر خانواده خیلی کمتر دیده اند یک روز که همزمان برای رفتن به دانشگاه من از در خانه خارج شدم گفتند ایشان مثل اینکه مستأجر این خانه است . امروزه گاهی اوقات آنقدر دختران و پسران ما کمتر با خانواده حضور اجتماعی دارند که کسی اصلاً نمی داند این خانواده دختری در این سن و سال دارد دقت کنیم که این ویژگی ها را جدی بگیریم . حالا چکار کنیم که افسردگی رخ ندهد ، من اینجا بحث

سن نشاط را کامل کنم : کسـی که دل او به ایمان زنده است و دسـتورات اسـلام را تابلوی اصلی زندگی خود کرده است حتی اگر صـدو بیست یا صـدو پنجاه سال نیز زنـدگی کند با نشاط و جوان است چون دل مؤمن همیشه با نشاط است و جسم او نیز در نهایت پویـایی است . با چه ویژگی هایی اینها قابل دسترسـی است ؟ برای دختر خانم ها با ویژگی های خاص خود مثلاً ورزش بعنوان یک تفریح سالم لزوماً باید بخشی از زندگی امروزآنها باشد . اگر نگاه کسی نگاه اصالتاً دینی است باید یاد او باشد ورزش نکردن یعنی از دست دادن نشاط و شادابی اولیه ی جسـمی او ، باضافه اینکه بسیاری از اضـطراب ها و استرس ها که بیماری قرن حاضـر است با ورزش خوب به راحتی کم می شود و تقلیـل پیـدا می کنـد . توصـیه ای که من به دوسـتان می کنم این است که هفته ای سه بار نیم ساعت تا چهل دقیقه پیاده روی بسـیار تنـد بصورتیکه عرق شـما در بیاید بکنید . اگر ورزش در زندگی ما جدی شود خیلی از تنش های عصبی به حداقل می رسد چون خیلی وقت ها انرژی زیاد ما در خود ما از بین می رود بعد ما را دچار فرسایش درونی می کند . کسـی که ورزش همگانی انجام می دهد در یک مداری از سـلامت جسمی و روانی بسر می برد . زود رنج نیست و اینگونه نیست که اگر کسـی به او گفت بالای چشم تو ابرو است زود گریه کند برنجد یا صدای او بالابرود و داد بزند خیلی راحت کنار می آید . آنهایی که معمولاً به شـرایط خوب جسـمی از لحاظ ورزش و سـلامتی دقت نمی کننـد طبیعتاً آدم هایی آسـیب پـذیر هسـتند ، البته شرط اصـلی، ارتباط معنوی و ویژه با عالم ملکوت است . یکی از ابعاد وجود ما تن ما است اما تن مساوی با من نیست ، باید حواس من به آن من حقیقی و آن پرنـده ملکوتی که در وجود من است خیلی جمع باشـد ، این من زمانی که در معرض امواج منفی گناه و غفلت قرار می گیرد طبیعتاً نشاط و شادابی آن به حـداقل ممکن می رسـد و آسـیب پـذیر می شود. حتی امکان دارد در این آسـیب پـذیری سـراغ گناه بیشتر برود ، وسوسه شـیطان این است که خیلی از گناهان نشاط برای تو می آورد ، انواع موسـیقی های مبتـذل ، انواع روش های غلط ، انواع مجالس نامناسب و ... شـیطان می گوید تو که جوان هستی یک مقدار این چیزها را رها کن چقدر دعا می خوانی ، چرا اینقدر نماز می خوانی ، چرا ارتباطات معنوی خود را قوی می کنی یک کمی هم به فضاهایی از این دست که فکر می کنی گناه است بیا . بعضـی از گناهان قطعاً می توانند لذت کاذب داشته باشد ، آدم ها بخاطر میدان مغناطیسی لذت های کاذب آن به سـراغ گناه می روند. اما بعد از لذت یک حسرت عمیق است ، آدم هایی که دچار رفتارهای غلط هستند و می خواهند شادی کاذب بـدست بیاورند ، آدمهایی با نشاط موقت هسـتند مانند کسـی که مدام باید دوپینگ کند تا بتواند به طور عادی زندگی کند. پس توصـیه من برای رفع افسـردگی و دلخوری های این دوسـتان این است که نشاط معنوی و نشاط روحی را جدی تر بگیرید و در این ارتبـاط حقیقی بگذاریـد ویژگی هـای مثبت شخصـیتی ، معنوی و کمالات اخلاقی شـما را بجای جاذبه های زنانه و زیبایی های ظاهری شما بشناسند. که آن وقت شما دستمال چندبار مصرف یا یکبار مصرف می شوید. عرضه زیبایی های ظاهری به معنای ورود به یک میدان با رقیب های قدرتر است و دنیای امروز که تجارت برهنگی را بعنوان سومین تجارت پرسود مطرح کرده است ، رقیب های زیادی را با عکس و فیلم و سـینما و هزار و یک جای دیگر برای شما بوجود خواهد آورد آنوقت همیشه باید حسرت بخورید . زیبایی را در درون خود و مال خود بکنید تا هیچکس نتواند از شما جلو بزند.

سوال – خواهش می کنم بگوییـد مراسم خواسـتگاری را اینقـدر سـخت نگیرنـد مگر می خواهنـد میوه بخرند که هرچه عیب است روی دختر می گذارند و می روند و دیگر پشت سر خود را نگاه نمی کنند.

پاسـخ – این سؤال خیلی خـوبی است مـا گفتیم که اگر عیـبی را دیدیـد هم نبایـد به رخ طرف بکشـد و او را سـرزنش کنیـد چون سرزنش کردن جزو بی اخلاقی های خواسـتگاری است . خداوند کسی را که سرزنش می کند تهدید عجیبی کرده است . اگر واقعاً عیبی در طرف مقابـل باشـد اعم از عیب اخلاقـی و رفتاری ، جسـمی و خانوادگی و من او را به آن عیب سـرزنش کنم در روایت از اهـل بیت است که این بنـده از دنیـا نمی رود مگر اینکه به همـان عیب آزمـایش می شود . یعنی نظم عـالم هستی فوق العاده ویژه و دقیق است و اگر تو کسـی را به واقعیت بـدی که در او است سـرزنش کردی تو خود در همان چاله خواهی افتاد و نمی توانی از آن

بیرون بیایی. ولی وای به کسی که به قول قرآن عیب جو است ویلٌ لِکلِ حُمزةٍ لمزه یعنی طرف اصلاً عیب ندارد ولی برای اینکه بخواهد خود را تبرعه کند عیبی را روی دیگران بگذارد. اینجا در حقیقت به بابی وارد شده است که خداوند می گوید وای بر تو . دیدید مادر با تمام مهربانی زمانی که فرزند اشتباه بزرگی می کند می گوید وای به حال تو اگر دستم به تو نرسد. خدا می گوید وای به حال شما دست من به شما می رسد و بدجوری زمین می خورید آنجا که باید خوبی های شما گل کند همه آن را به عنوان بدی در شما می بینند بخاطر اینکه بیخود به روی دیگران عیب گذاشتید. بدترین نوع عیب گذاری ، عیب گذاری روی دختر های پاکدامن و عفیف است.

برای بعضی از عیوب مثلاً قد بطور خاص روش خیلی منطقی تری وجود دارد . من در خواستگاری ها دیده ام اگر یک ویژگی ظاهری خاصی وجود دارد مثلاً قامت بلند یا قامت میانه و پایین ، فرد معمولاً قبلًا از خواستگاری یا از همان معرف سؤال می کند و اعلام می کند که این فرد از لحاظ قد و قامت یا ویژگی ظاهری به گونه ای است که طبیعتاً می خواهد فردی را که هماهنگی بیشتری دارد انتخاب کند . در این موقعیت خیلی راحت می توان شناخت ، اما اگر چنین چیزی اتفاق نیفتاد و مجلس خواستگاری برقرار شد معمولاً هر دو خانواده به این نتیجه می رسند که ما به هم نمی خوریم . بعداً هم خیلی راحت و سریع بدون نیش و کنایه یعنی بدون بکار بردن کلمه ای که مزمت در آن است واقعیت را بگویند اینکه قامت این دو نفر به هم نمی خورد و تفاوت قامت این دونفر می تواند موجب شود که انگشت نما بشوند . به همین دلیل علارغم همه ویژگی های خوب دختر خانم شما ما عذرخواهی می کنیم و برای ایشان آرزوی خوشبختی می کنیم .

سوال – من یک سال است که ازدواج کرده ام و خوشبخت هستم مادر بسیار مهربانی دارم اما خواسته هایی دارد که من نمی توانم اجرا کنم مثلًا از من می خواهد در فیلم عروسی برادرم با همان وضعیت حضور داشته باشم اما من دوست ندارم چه کنم ؟

پاسخ – ما آفرین می گوییم به این خانم و همه کسانی که وقتی به حقیقت رسیدند حتی بخاطر عزیزترین کسان خود از حقیقت عبور نمی کنند . این آفرین مربوط به خداوند است نه مربوط به من یا چهار نفر دیگر مانند من ، خدایی که ارحم الراحمین است و بهترین خیرها را برای بنده خود رقم می زند . می فرماید که فَاستَقِم کَما اُمِرت و تلقی قرآن همین است یعنی نوع نگاهی که ملکوت به زندگی ما ارزانی می کند این است که کسانی که می گویند خدا پروردگار ما است قالو ربٌ اله واقعاً باورشان شده که خدا بخیل نیست و هرچیزی را که گفته حرام است چیزی است که برای او محرومیت می آورد . خدا می گوید کسانی که این حرف را قبول کردند ثم الستَقامو و پایمردی کردند و روی عقیده حق خود ایستادند دیگر نگهبان آنها ملائکه هستند . تَتَنزلُ عَلیهِمُ المَلائِکه خدا می گوید من فرشته های خود را از آسمان به اینها نازل می کنم تا کارت تبریک الهی را تقدیم آنها کنند و این کارت تبریک زمینه موفقیت های بعدی را پیش می آورد. اما یک نکته : مادر شما از شما گناه خواسته است و همینطور که خدای ناکرده امکان دارد فرزندی کارخلافی را از مادر بخواهد همانطور که در جلسات قبل گفتم ، در بحث مهارتهای زندگی توحیدی ما به دوستان عرض می کنیم قرار نیست کسی که به گردن شما حق دارد مانند مادر یا همسر و فرزند چون حرف غلطی را زده است با رنجیدگی خاطر به او نه بگویید. با تمام عشق و محبت و با ادب بیشتر و با روحیه ادب ایرانی و مسلمانی بابت اینکه نمی توانید به خواسته اوعمل کنید از او عذرخواهی کنید . نگویید که شما چرا بی دین هستید چرا حرف خدا را نمی فهمید من به شما می گویم این حرام است ، چون در این صورت آدم خوب هایی که حرف آنها حرف خدا است گاهی اوقات خدا کنار می رود و حرف آنها حرف من می شود یعنی منیت مهم می شود . من به شما می گویم حرف خدا این است چرا حرف من را می شکنید ،گاهی اوقات شیطان از طریق منیت به آدم های خوب غلبه می کند . باور من بشود که من بنده خدا هستم و خداوند از من حمایت می کند اما قرار نیست دل مادر خود را بشکنم بلکه به او بگویم هرچه که شما به من بگویید من خاک پای شما هستم و اگر چیز خوبی هم در شخصیت و ویژگی های اخلاقی من وجود دارد از تربیت خوبی است که بخش قابل توجهی از آن را شما در زندگی

من ایفا کردید . همان تربیت خوب به من اجازه نمی دهد که خلاف محبت های خدا کاری را انجام دهم بخاطر همین اجازه می خواهم که چنین اشتباهی را نکنم . یعنی تا آخرین مرحله اجازه ندهم که این رابطه شکننده شود ، حتی اگر مادر پرخاشگری کرد و رفتار غلطی را انجام داد فرد سر خود را زیر بیندازد و واقعاً بقول امام سجاد (ع) خود را مانند یک برده در مقابل یک سلطان ببیند ، دعای امام سجاد در صحیفه سجادیه ، دعای فرزند در حق پدر و مادر . این روحیه کمک می کند که ما با پدر و مادر های خود یک و به دو نکنیم . اما اگر این دست اختلافات مابین زن و شوهرها باشد داروی آن همانطور که مولوی گفته است محبت است که کیمیای زندگی است . با محبت و ملاطفت بدون سرزنش و بدون غر زدن و رفتار های تنبیهی باید تفاهم ایجاد کرد البته ما یک کمی کم صبر هستیم می خواهیم اگر الان گفتیم نیم ساعت بعد اجرا شود . الان باید بگویید گاهی تا یک ماه ، دو ماه ، شش ماه و تا یک سال با محبت پیش ببرید که قلب طرف مقابل آرام شود و همراهی کند . وقتی که ببیند بحث لجبازی نیست آرام می شود ، چون ببینید آن خانمی که با آرایش در مجالس حاضر می شود و همسر او می گوید من از این رفتار آزرده هستم وهرچه به او می گویم قبول نمی کند حتماً در ابراز محبت صمیمانه و به دست آوردن دل همسر خود کم گذاشته است . شما باید زمینه های دیگری که همسر شما ویژگی های خوب دارد مدام تشویق کنید و مدام از آنها تعریف کنید تا اعتماد به نفس او بالا برود . اصلاً اینکه نیازمند جلوه گری های کاذب است بخاطر پایین بودن اعتماد به نفس است ، این محبت کردن خیلی وقتها می تواند حلّال مشکل باشد. مانند همان که اگر این آقا می خواست این خانم را به منزل مادر خود ببرد هزار و یک مدل به دل او راه می رفت تا این کار انجام شود الان نیز همین کار را بکند .

سوال – دختری بیست و چهار ساله هستم که یک روز بطور اتفاقی به یک شماره پیامک زدم که او پاسخ داد الان چند روزی است که با او در تماس هستم و او به من پیشنهاد ازدواج داده است آیا می توانم به او اعتماد کنم ؟

پاسخ - بگذارید یک دفاعیه را از خدا داشته باشیم اگر کسی در چاه بیفتد می گویند خدا انداخته است ، اگر کسی در چاله ای افتاد می گویند خدا ، اگر در یک ازدواجی نا موفق باشند می گویند چه کنیم قسمت بود خدا خواسته است . یاد ما باشد خدا همه خوبی ها را برای ما می خواهد ما هستیم که باید انتخاب کنیم . خیلی ساده انگارانه است که با یک پیامک اشتباه یک چنین مسائلی پیش بیاید ، بعد از ارسال پیامک اشتباه راه درست این بود که شما عذرخواهی می کردید و می گفتید که اشتباه فرستاده اید و مسائل بعدی را بوجود نمی آوردید . اما اگر این فرد واقعاً تمایل به ازدواج با شما دارد باید وارد سیستم منطقی ، متعارف و مرسوم بشود چون زمینه ی اولیه از یک راه متعادل و سالم رخ نداده است . گاهی اوقات افراد می گویند کسی بعنوان مزاحم تلفنی چه با گوشی همراه و چه با تلفن ثابت با ما ابراز آشنایی کرده است و او ویژگی های خوبی دارد و ما می خواهیم ازدواج کنیم . متأسفانه این باب در کشور ما در حال رایج شدن است که فرد با همین تماس های اشتباهی تلفنی و به اسم خدا تمام کردن یک جوری کار خود را پیش می برد . نه این کار غلط و ساده راه بدست آوردن یک زوج خوب نیست فقط می تواند به یک صورتی هوای نفس ما را سیراب کند همان هوای نفسی که ما اسم دل بر روی آن می گذاریم . می گوید حس می کنم که به دل من نشسته و در دل من جا پیدا کرده است ، این چه دروغی است که به خود می گوییم؟ برای اینکه این دروغ را بسنجیم و واقعیت آن را ببینیم و یک درصد احتمال دهیم که این فرد مانند هر کس دیگری فرد مناسبی باشد زمینه ی یک خواستگاری متعارف را فراهم کنید . مانند هر خواستگاری دیگری این فرد بیاید و وارد مدل ارزیابی خانوادگی و بررسی و تحقیق و گفتگو شود حقی است که می تواند از آن استفاده کند .

سوال – من جوانی هستم که اخیراً درس طلبگی را انتخاب کرده ام اما اکثر دخترانی که به خواستگاری آنها رفته ام و محجبه نیز بوده اند گفته اند به این شرط با شما ازدواج می کنیم که در آینده لباس روحانیت نپوشید چه کنم؟

پاسخ – همه ی ما می دانیم که لباس روحانیت به واسطه اینکه شبیه ترین لباس به لباس اهل بیت و پیامبر است قداست ویژه دارد . به

همین دلیل کسانی که درس دین را می خوانند بـا این لباس در جامعه ممتاز می شونـد . البته یاد ما باشـد این لباس ماننـد خیلی از لباس های دیگر نیست مثلاً روپوش سفید یک پزشک فقط در مطب و بیمارستان استفاده می شود ، طبیعتاً یک پزشک زمانی که در مترو ، هواپیما یا قطار سوار می شود شـما نمی توانید تشخیص دهید که او پزشک است یا یک پرستار یا یک کارگر یا هر کس دیگری در هر شغلی لباس این افراد مختص زمانی است که خدمت انجام می دهنـد . کسی که لباس طلبگی می پوشد لباس او در حضور اجتماعی همیشگی است یعنی همیشه در خدمت خدا و خلق خدا است و این مسئله یک مقدار زیادی دردسر درست می کند بخصوص که در جامعه توقع مردم این است که اگر کسی لباس روحانیت پوشید باید جزو قدیسین یا معصومین (ع) باشد. بقول یک فردی می گفت من زمانی که رانندگی می کنم عمامه را بر سرم می گذارم اما اگر مجبور شوم از قوانین راهنمایی رانندگی که شبانه روز در حال تغییر است تخطی کنم ، ترجیح می دهم عمامه خود را روی صندلی بگذارم و بگویم من نیز مانند یک شهروند عادی اشباه می کنم . اما اگر کسی من را ببیند که با عمامه روحانیت در جایی که دور زدن ممنوع است دور می زنم همه می گویند دیدید کشور دست روحانیت هست و هرکاری بخواهند می کنند . اصلاً این روحانی چرا اشتباه کرد در صورتیکه اگر عمامه او را نبینند می گویند زود برو نگذار مأمور بیاید . می خواهم بگویم ما یک سری توقعات کاذب در جامعه نسبت به روحانیت داریم وتلقی ما این است که معصوم است، اما یاد ما نرود کسی که لباس پیامبر را می پوشد غلط دیکته های کوچک او نیز خیلی بزرگ است . حق نداریم ما زمانی که این لباس را پوشیدیم به خودمان اجازه دهیم که بعضی اشتباهات را بکنیم . در حقیقت این لباس به قدری روحانیت و معنویت دارد که هر زمان من شایستگی آن را دارم بایـد آن را بپوشم . آن دختر خانمی که می گوید برای من مهم نیست که این درس را شما خوانده اید اما لباس این شغل و مشغله و دغدغه زندگی را نپوشید، یک مقدار بخاطر تنش های اجتماعی است . مثلاً اگر یک روحانی بخواهد در سطح شهر ماشین بگیرد یک عده مخصوصاً جلوی او ویراژ می دهند و انواع طنز ها را نیز بکار می برند، که آقا بنز به تو نداده اند یا ماشین خود را کجا گذاشته اید که می خواهید ماشین معمولی سوار شوید . در جامعه امروز دینی ما انواع روش ها و تنش ها را داریم اینها را بایـد جدی بگیریم و جزئی از مدیریت زندگی اجتماعی ما باشد . خیلی از طلبه ها و روحانیت خوب ما مظلوم می شونـد بخاطر اینکه شایـد یک کسی اشتباهی مرتکب شده و به اسم همه نوشته شده است . گاهی اوقات مثلاً دیده اید که یک خبری در روزنامه نوشته می شود تحت این عنوان که پزشکی که اتفاقاً جراح یا پزشک پوست بوده است بایک گواهی جعلی طبابت کرده است ، تا یک مدت شما می بینید که مطب پزشکان پوست خلوت می شود چرا که افراد می گویند نکند این دکتر نیز همانطور باشد. امکان این است که کسی از لباس روحانیت استفاده غلط بکند ، دادگاه ویژه روحانیت نیز به همین دلیل بوجود آمده است . بله کسی که لباس روحانیت را پوشیده است بطور دائم در خدمت خدا و خلق خدا است و این لزوماً بدان معنا نیست که در جامعه و در کنار مردم نباشد. تلقی این دختر خانم این است که اگر من با این آقای روحانی ازدواج کنم و قرار باشد یک شب به رستوران برویم آیا این آقا با من برای خوردن غذا می آید؟ نود درصد نمی آید خوب من هم جوان هستم و دلم می خواهد یک شب در رستوران غذا بخورم. چاره این است که یک مقداری جامعه و یک مقداری دختران و یک مقداری نیز طلبه های خوب جوان ما چشم های خود را خوب بشویند . اگر جایی در شأن روحانیت است و مجلس گناه و ناسالم نیست وموقعیت اجتماعی برای این حضور وجود دارد دلیلی ندارد که خود و خانواده را محروم کنید. تلقی ما این است که چون روحانی است اگر به رستوران برود خیلی بد است ، بله هر رستورانی به این دلیل که شرایط مناسبی ندارند نمی توانند بروند اما این دلیل نیست که رستوران و پارک نروند . نبود روحانیت مابین مردم خیلی وقت ها مشکل ایجاد کرده است. یعنی زمانی که شما از مطب پزشک تا صف نانوایی در اتوبوس و مترو و تمام جاهایی که افراد معمولی هستند حضور پیدا نمی کنید این دغدغه برای همه بوجود می آید که چرا روحانیت در بین ما نیستند که ما زندگی آنها را ببینیم . حرف دل خود را به آنها بزنیم و اگر می خواهیم انتقاد نیز بکنیم . چون جای انتقاد نیست گاهی سرزنش و تنش بوجود می آید. تلقی من

این است که آن دختر خانمی که نه می گویـد در واقع به لباس پیامبر نه می گویـد و آن آقای طلبه ای که بخاطر این مسئله خانواده خود را حتی بخاطر امور حلال در محرومیت می گـذارد یاد او باشد که خانواده خود را نسبت به روحانیت بد بین می کند و گاهی اوقات در بچه ها اثر منفی می گـذارد . بعضـی از افراد که با نیش کلام و رفتار خود طلبه و روحانی را آزار می دهند یاد آنها باشـد که این فرد جریمه می شود بخاطر اینکه لباس پیامبر را پوشـیده است . البته اگر روحانیت نباشد قطعاً دین دچار آسـیب های اساسـی می شود که حضـرت امام می فرماینـد جامعه بدون روحانیت مانند کشور بدون طبیب است و طبیب های معنوی جامعه همان کسانی هستند که سر و دل به رواج روش پیامبر مابین مردم سپرده اند .

سوال – آیـا دختر خـانمی که مایل است با یک فرد طلبه ازدواج کنـد و یا طلبه ای که به دنبال فرد مورد نظرخود است می توانـد از سایت ساج استفاده کند ؟

پاسخ – سایت ساج الان مسئله آموزش های قبل از ازدواج را دارد اما در طول سال جاری به مسئله همسرگزینی نیز خواهد پرداخت و در واقع سامـانه هـای علمی آن در حـال تکمیـل است . در این موقعیت قطعـاً افرادی که می خواهنـد بـا دانایی وارد یک زنـدگی خوب و موفق بشونـد می تواننـد گزینه هـای متنـاسب بـا خود را پیـدا کننـد . سامانه ساج در آینـده ی پیش رو قطعاً این مورد را نیز خواهد داشت.

سوال – حدود چهار سال پیش با پسـری دوست شدم و قصد ازدواج داشـتم اما بعداً که عاقل تر شدم توانستم برخلاف نظر او به این دوستی خاتمه دهم الان حدود یک سال و نیم است از این مسئله می گذرد اما من نمی دانم به خواستگارانی که برای من می آیند اعتراف بکنم و بگویم یا نه اگر بگویم چه نظری نسبت به من که حتی دسـتم به دست او نیز نخورده است پیـدا می کنند لطفاً من را راهنمایی کنید.

پاسـخ – چنـد روز پیش در مشـهد من جلسه ای را خـدمت دوسـتان بودم انتهـای جلسه یکی از خـانم هـا یـادداشتی را به من داد که مربوط به همین سؤال بود ، به این مضـمون که به دخترهـا بگوییـد زنـدگی عملی من به این صورت بود که در یـک رابطه دوسـتانه غلط با یک آقا پسـری قرار گرفتم و بعد از اینکه فهمیدم کار من اشـتباه است این دوستی را قطع کردم و توبه کرده و تصمیم گرفتم رابطه خود را با نامحرم در مداری قرار دهم که خدا می پسندد و اجازه ندهم به عرصه ی دل و خیال و فکر و رفتار من کشانده شود . بعد از این توبه ی واقعی ازدواج کردم و همسـر من بسـیار نجیب و پاک است و این را به شـکرانه ی همان توبه می دانـم . خیلی از دوسـتان از نحوه ی توبه سؤال می کنند خلاصه ی آن را گفتیم تصمیم جدی گرفتن ، جبران کردن و پاک کردن قلب خود و اینکه خود را در مسـیر ارتباط با نامحرم قرار نـدهیم . هرچیزی که از آن فرد در اختیار ما است نوشـته ، یادداشت یا هـدیه را دور بریزیم و اجازه ندهیم هیچ نوع حلقه ارتباطی وجود داشـته باشد تا بتواند انرژی های منفی خود را از دور به سمت ما بفرستد. قلب خود را نیز برای خداونـد خـالص و کامل کنیم . در مناجات المحبین و مناجات شـعبانیه گفتیم که خیلی خوب می توانیم ارتباط قلبی خود را با خـدا تنظیم کنیم . حالا این دوست ما می گویـد من توبه کردم و یک سال و نیم هم نشان دادم که از جهت روح و فکر و قلب پاک و پاکیزه هستم و در گذشته نیز سعی کرده بودم رفتار خود را مراقبت کنم و این متأسفانه زمانی که افراد در میدان های گناه قرار می گیرند کم رخ می دهد . اما اینکه می گوید دروغ بگویم یا راست ؟ ما می گوییم دروغ هرگز ، راست بله ولی نه همه ی آن . دلیل این جواب این است که خداونـد این مـدل را به مـا یـاد می دهـد التاعِبُ مِن الظَن کَمَن لا ذَنب لَه کسـی که از گناه برگردد و واقعاً قصـد او این باشد که دیگر این گناه را نکند مانند کسـی است که هرگز این گناه را نکرده است . پس از آن زمانی که پرونده شـما سفیـد است حرف بزنید و اگر از گذشـته شـما پرسـیدند بگویید بنای همیشـگی زندگی من پاکدامنی بوده است و این بنا را همیشـه مراقبت کرده ام . با وجود رفتار های مختلف گنج پاکدامنی فکری و رفتاری خود را همیشه حفظ کرده ام . حالا اگر آقا پسر صریح سؤال کند و بگوید اگر بعد از ازدواج بفهمم چنین و چنان می کنم آیا در این شرایط باز هم اعتراف لازم است ؟ دو تیپ شخصیتی

خاص فقط اینگونه اعتراف می گیرند ، یک تیپ افرادی هستند که احتمالاً با دختران زیادی ارتباط داشته اند و حالا می خواهند با دختر خانمی ازدواج کنند که با هیچ کس ارتباط نداشته است . یا اینکه جزو افرادی است که یک وسواس فکری ویژه دارد . معمولاً این دو تیپ شخصیتی به این صورت اعتراف می خواهند یعنی به کسی که می خواهند از او خواستگاری کنند بعنوان یک مجرم نگاه می کنند . ضرورت دارد که شما ببینید مابقی ابعاد شخصیتی او نیز به همین صورت است خوب اگر هست که بعداً شما هرجایی بخواهید بروید با یک نگاه بدبینانه ویژه با شما رفتار خواهد کرد . من فکر می کنم کسی که اینطور رفتار می کند قطعاً باید از او سؤال مقابل را هم کرد . شما در ارتباط خود با نامحرم تا به حال چگونه رفتار کرده اید ؟ این سؤال نه بخاطر اینکه مساوی بشوید بلکه به این خاطر که این فردی که به خود اجازه می دهد برای کسی که به خواستگاری او آمده خط و نشان بکشد و بگوید اگر روزی بفهمم که پسری به تو پیامی داده یا حرفی زده روزگار تو را سیاه می کنم سلامت روانی ندارد . این رفتار نه با نگاه روانشناسی منطبق است نه با نگاه الهی ، خدا می گوید تو باید روش زندگی خود را به سمت من قرار دهی و از اشتباهات عبور کنی و آنها را تکرار نکنی یعنی تو از خداوند جلوتر هستی ؟ پس تو می خواهی در زندگی ما خدایی کنی این فکر مناسب برای ازدواج نیست.

ما دو جلسه است که در ارتباط با اخلاق در خواستگاری صحبت می کنیم یعنی اینکه چه ویژگی های خلقی در نزد ما مسلمانان است که افتخار می کنیم پیامبر ما برای تکمیل زیبایی ها و بزرگواری های اخلاقی بر روی این کرده خاکی آمد و دست بشریت را گرفت و از چاه بیرون آورد و مانند یوسف به تخت عزت نشاند ؟ چنین ویژگی های اخلاقی قطعاً از همان ویژگی های عمومی شروع می شود و در مسئله خواستگاری چون خلاصه یک زندگی است خیلی واضح تر به چشم می آید . قرار شد ما به فوای به عهد دقت کنیم ، از ساعتی که برای خواستگاری قول می دهیم تا وعده ای که برای یک مراسم می دهیم و توافقی که بر سرمهریه می کنیم و چیزهایی از این دست را به عنوان یک ویژگی اخلاقی خاص ببینیم . اگر از عیوب دیگران مطلع می شویم حق نداریم آن عیوب را به سرزنش و نیش و کنایه تبدیل کنیم و باعث رفتارهای غلط دیگران شویم . اینها به عنوان ویژگی های اخلاقی مثبتی که باید خانواده دختر و پسر و خود دختر خانم و آقا پسر نسبت به هم داشته باشند باید مد نظر قرار گیرد . باضافه اینکه چیزی که ما در مدار اخلاق خواستگاری نیاز داریم این است که ما نیامده ایم یک کالایی را بخریم چه خانواده داماد و چه خانواده عروس که در این خرید و فروش به سود مادی و یا لزوماً اقتصادی و اجتماعی آن توجه کنیم بلکه این قضیه همان است که اخلاق خواستگاری را از بین می برد. به عبارت دیگر جلسه ی خواستگاری برای این برگزار شده که آن خانه ی زیبای الهی که پیامبر فرمودند محبوب ترین ساختمان و سازه در اسلام ازدواج است تشکیل شود، پس این جلسه یک جلسه ی خدایی است . شما وقتی که می خواهید به زیارت امام رضا یا امام حسین بروید به چه صورتی خود را آماده می کنید ؟ یا وقتی که می خواهید به مکه مکرمه بروید چگونه خود را برای یک دیدار آماده می کنید؟ ما نیاز داریم این جلسه ی خواستگاری را با آن نور معنویت ببینیم نه جلسه ای برای عیب جویی ، پی جویی ، آزار و برای زحمت .

سوال – به نظر شما برای جلسه ی خواستگاری داماد دست خالی بیاید یا گل بیاورد و عروس چه مقدار برای این جلسه مهیا شود؟

پاسخ – اینجا یک کتاب خوب معرفی کنم: کتاب جوانان و انتخاب همسر از آقای علی اکبر مظاهری که جزو کتابهای برتر کشور در موضوع خانواده بوده است قطعاً می تواند کمک کند که دوستان جزئیات آن را با مصادیق بدست بیاورند . اما اینکه خانواده پسر وقتی به خواستگاری می آیند گل و شیرینی باخود بیاورند یا خیر ؟ در کشور ما و در اغلب شهرها این رایج است که جلسه ی اولی که برای خواستگاری می روند برای اینکه به خانواده ای که همدیگر را نمی شناسند زحمت می دهند و شاید این جلسه ادامه پیدا کند و شاید هم تمام شود اما بالاخره زمانی را از آنها گرفته اند و میهمان آنها بوده اند ، روی فرش آنها نشسته اند و از میوه و شیرینی آنها استفاده کرده اند یک حقی به گردن آنها آمده است . برای اینکه حتی اگر این جلسه خواستگاری ادامه هم پیدا نکند

اما سعی می کنند با آن خلق زیبا بعنوان یک میهمان به خانه آنها وارد می شوند سعی می کنند چیزی را با خود ببرند که نشانه محبت یک خواستگار است . اما بعضی از خانواده ها می گویند ما این را بد می دانیم چون بردن گل و شیرینی این معنا را دارد که ما این دختر را پسندیده ایم در صورتیکه ما اصلاً نمی دانیم این دختر را می خواهیم یا خیر ؟ توصیه ی من به این دوستان این است که بردن گل و شیرینی در مجلس خواستگاری یک ادب اجتماعی و دینی است ، لزوماً به این معنا نیست که شما دختر را پسندیده باشید بلکه در قبال محبتی که آنها کرده اند شما نیز محبت کرده اید و در یک تعادل رفتاری قرار گرفته اید . گاهی اوقات امکان دارد خانواده پسر فکر کنند که می توانند هر زحمتی را به خانواده عروس بدهند . بقول یک دختر خانمی می گفت که پدر من تهدید کرده و گفته من دیگر بهترین میوه و شیرینی ها را برای خواستگار نمی گیرم آنقدر خواستگار به خانه ی ما آمده و تو به آنها جواب رد دادی دیگر از این به بعد میوه و شیرینی با خود تو . این را برای مزاح عرض کردم ولی گاهی استنباط این است که خانواده ی دختر باید در یک شرایط ویژه ، میوه و شیرینی آنچنانی باشند . نه اینها قطعاً برجی است که در کنار خرج زندگی برای خدا نشسته است و خیلی وقت ها از همین جا آسیب های زندگی شروع می شود. ما قرار است در کنار ارتباط معنوی و ارتباط سالم روحی و روانی خود ، محبت را به دیگران عرضه کنیم چه با هم زندگی مشترک را شروع کنیم و چه هرگز همدیگر را نبینیم .

سوال – آیا در جلسه ی اول خواستگاری باید سؤالات خصوصی مطرح شود یا دیدار خانواده ها کفایت می کند؟

پاسخ – قبلاً اشاره ای را به این موضوع داشتیم که مدل متداولی که مدل خوبی هم است این است که جلسه ی اول دختر و خانواده دختر توسط خانواده ی پسر دیده می شود . بخاطر اینکه دخترخانم زمانی که با آقا پسر مواجه می شود طبیعتاً حجاب خواهد کرد و این حجاب بخشی از ویژگی های مد نظر آقا پسر برای شروع زندگی مشترک را می پوشاند ، مادر ، خواهر و دیگران بعنوان راویان صادق و نه راویان عیب جو و کسانی که بقولی برای دیدن مجسمه و مانکن آمده اند بلکه بعنوان کسانی که در یک سلامت نفس حرکت می کنند و فقط بعنوان کسی باشند که ویژگی های ظاهری و نوع برخورد و تعامل این دختر خانم را اعلام می کنند در جلسه ی اول مراجعه کنند . امکان دارد بگویند آقا پسر ما این دختر را در دانشگاه و محیط کار دیده است بخاطر همین می خواهد از جلسه اول ما را همراهی کند ، توصیه ی من این است که خانواده آقا پسر بیایند ونهایتاً این آقا پسر یک نیم ساعت یا چهل دقیقه بیرون باشد و بعد اگر دیدند این توافق بیشتر جلو رفت اجازه بگیرند از خانواده دختر و بخواهند که آقا پسر نیز بیاید . کتاب قبلی که در باره حضرت زهرا(س) بود کتاب فریاد مهتاب از مجموعه کتاب های آقای مهدی خدامیان آرانی است ، کتاب همسر دوست داشتنی نیز از کتابهای ایشان است. جلسه ی آینده بحث حیا و نجابت و مهارت های زندگی با حیا و با نجابت را شروع خواهیم کرد

.

۸۹-۰۷-۲۱

سوال – چطور آمیزه های و باورهای دینی را به فرزندان ۵ تا ۷ سال بیاموزیم ؟ پاسخ – ما گفتیم تربیت صحیح فرزندان قبل از دوران بارداری شروع میشود . وقتی قرار میشود زن و مردی زیر نورافکن وجود خداوند ، فرزندی را به این عالم هدیه بکنند که با گفتن کلمه ی لااله الاالله زمین را سنگین و گران قدر بکنند ، قبل از اینکه بچه دار بشوند باید فکر کنند که چکار کنیم که این موجود زیبا و با برکت ، یک زندگی خوب و متعالی داشته باشد و بتواند وجود خودش و استعدادهای عالم هستی را شکوفا بکند . مراقبتهای قبل از دوران بارداری را تاکید کردیم . مراقبت های ویژهای که اهل بیت بعنوان راهنمایان عالم ملکوت به ما گفته بودند. یادم هست که دوستان گفته بودند که این چیزهایی را که شما در مورد اقدام زمان بارداری می گویید ، خرافات است و در این دوره این چیزها مهم نیست . تاکید کردیم که یادمان باشد که زمان یکی از ابعاد وجودی ماست . بعد چهارم ما زمان است که کاملا تاثیر گذار است . همانطوری که همه ی ما منتظر هستیم که شب میلاد امام رضا (ع) در هفته ی آینده برسد و دلمان را بیشتر

بـا خـدا گره بزنیم بـااینکه همه زمانها متعلق به خـداست ، قطعا زمانها در زنـدگی ما موثر هسـتند . بعـد در مورد مراقبتهای معنوی و مراقبتهای بهـداشت روانی خانمی که مسافری را در وجود خودش حمل می کنـد صحبت کردیم که بایـد مراقبت بشود . بعضـی از آقایان گفته بودند که خانم ها دراین دوره اخلاق شان غیر قابل تحمل میشود . و برای ما مردها خیلی سـخت است . این طبیعی ترین حالت است . همانجوری که اگر یک آقایی انفولانزا بگیرد ، قدری اخلاقش برای یک هفته بد میشود ، یک خانم وقتی در دوره ی بارداری است طبیعتا باری را که باید نه ماه شبانه روز با خودش حمل بکند ، سختی هایی را برای او ایجاد می کند . خلق و خوی و روحیاتش متفاوت خواهد شد . این ها ربطی به خودش ندارد ، ربطی به همان هدیه ی الهی دارد که خدا به شما دو نفر داده است . پس با همراهی کردن و ابراز محبت و به دل او راه رفتن میتوانید کمک کنید و سختی های این دوره را به زیبایی تبدیل کنید . وقتی مسافر کوچک پا به عالم خاکی میگـذارد ، شـما دو نفر شـیرین ترین لحظات را خواهیـد چشید . اما اگر فرزنـد اولتان باشـد ، قطعا با سختی هـایی همراه است زیرا شـما اولین مرحله است که نام زیبای پـدر و مادر را از ملکوت دریافت کرده ایـد . و مهمترین ویژگی این است که شـما بتوانیـد این هدیه الهی را دوباره جوری تربیت بکنید که بتواند بیشترین و عمیق ترین رابطه را با خدای هستی پیدا بکنـد که همه جا حواسـش هست و ما پـدر ها و مادرها اگر جایی کم میگـذاریم خـدا می بینـد و کمک مان میکند . سـبک تربیت فرزندان تا دوره ی هفت سالگی که دوره ی سیادت و سلطنت بچه هایمان است ، با عشق و محبت است . به زبان روانشناسی بازی درمانی بهترین روش آموزش های مختلف خصوصا در مسائل دینی است . ما امروز می خواهیم بیشتر به این محور بپردازیم که برای بچه ها از سه سالگی به بعـد که قـدرت فکر و جسـتجو گری شان بیشتر میشود ، چه بخشـهایی از دین را بایـد آموزش بـدهیم و چه جوری در موقعیت لجبازی آنها رفتار بکنیم . ما در مفاهیم دینی مان چهار بُعـد اصلی داریم . عقاید ، احکام ، اخلاق و آداب . باید بدانیم چه بخش هایی را در چه زمانی به بچه یاد بدهیم . بچه های الان ضـریب هوشی بالاتری را دارند بواسطه ی نوع تغذیه شان و مراقبتهـای ویژه ی دوران بـارداری و نوع تعاملاـتی که پـدر و مادر با آنها دارنـد و رسانه ها و انواع وسایلی و امکاناتی که برای بالا بردن هوش بچه ها هست ، اصطلاحا میگوینـد که بچه های حالا از بچه های قـدیم خیلی بیشتر می فهمند . ما از عقاید چه چیزهایی را به بچه یاد بدهیم ؟ اولین و مهمترین اصل حقیقی توحید است . از سه سالگی به بچه مان یاد بدهیم که خدا کیست و کجاست؟ با ما چه ارتباطی دارد ؟ و اگر ما بخواهیم خدا را از خودمان راضی کنیم باید چکار کنیم ؟ این ها را در قالب قصه و بازی و رفتار باید به بچه یاد بدهیم . یک صـحنه ی نمایشی ایجاد بکنیم ، خیلی از وقتها بهتر است که ما نقش بچه و بچه نقش ما را بازی کند و از او بخواهیم بعضـی از رفتار غلط ما را اصـلاح بکنـد . مخصوصا اگر بچه ی ما دچار یک رفتار غلط شـده است مثلا حرف زشتی را می زنـد . یـا اینکه وسایل دوسـتش را بر می دارد . خانمی می گفتنـد که بچه ی من چهار سالش است و هر جا می رویم از آن وسایلی که برایش جـالب است بر می دارد و در کیفش می گـذارد بایـد چکـارکنم ؟ سن ۳ الی ۴ سـالگی سن مالکیت بچه هاست . همان جور که راحت اسـباب بـازی هایشان را به کسـی نمی دهنـد ، دلشان می خواهـد همه وسایل دیگران هم مال خودشان باشـد و نمی داننـد که حکم دینی آن دزدی است . مـا بایـد به شـکل دقیقی به بچه یاد بـدهیم که هر کس بایـد وسایل خودش را بردارد . و اگر بخواهیم از وسایل دیگران استفاده بکنیم باید از آنهااجازه بگیریم . اگر آن وسیله را خیلی دوست داریم ببینیم که او می خواهد آنرا به مـا هـدیه بدهـد ؟ یـا با پس انـداز خودمان و کمک پـدر و مادر چیزی شبیه آن تهیه بکنیم . این ها چیزهایی است که بچه ها می فهمنـد و به آن احتیاج دارند . در اصل اعتقادی ، اینکه خداوند در این عالم یک وجود خیلی عزیز که همه ما را دوست دارد و همه ی موجودات عالم را دوست دارد . محبت و معیت خدا مهمترین قانونی است که بچه ها باید یاد بگیرند . اینکه خداوند همه جا با ما هست . من صـحبت امام را که می فرمایـد : عالم محضـر خداست در محضـر خدا معصـیت نکنید را برای مربیان بچه ها بعنوان بازی گفته ام . بچه هـا بـازی قایم موشک که حس کنجکاویی بچه های سه ساله را ارضا می کنـد ، دوست دارنـد و گفتم از همین بازی اسـتفاده بکنید . شـما قایم بشوید و از بچه بخواهید که شـما را پیدا بکند یا وقتی او قایم میشود بگویید که فکر می کنی کسـی تو را

نمی بیند؟ بچه می گوید : بله مامان من پشت پرده قایم شده ام . می گوییم : من که نمی بینمت ولی یکی دارد تو را نگاه می کند و تو را خیلی دوست دارد . بچه میگوید : مامان کسی من را نمی بیند . شما من را می بینی ؟ بگویید : نه . او من را از تو هم بیشتر دوست دارد . او خداست . هر جا تو باشی خدا هم هست . میگوییم برو جایی قایم شو که خدا تو را نبیند. او زیر میز می رود . یا توی کمد قایم میشود . بگویید : من تو را نمی بینم ولی اگر حرف بزنی ، شاید بتوانم تو را پیدا کنم اما هر جا قایم بشوی خدا تو را می بیند حتی اگر حرف هم نزنی . به بچه هایمان یاد بدهیم که خدا همیشه با آنهاست ، حتی وقتی کار بدی می کنند و کسی خبر ندارد ، باز خدا خبر دارد . از این طریق قاعده ی تقوا را به بچه ها یاد بدهیم . یعنی دوری کردن از همه ی زشتی های عالم. همه ی زشتی هایی که خدا دوست ندارد ولی به زبان ساده ، خدا چون ما را دوست دارد می خواهد که ما همیشه کارهای خوب بکنیم . حالا در مورد قهار بودن و جبار بودن خدا را باید در آینه رافت خدا به بچه یاد بدهیم . یعنی خدا خیلی تو را دوست دارد ولی اگر کارت را جبران نکنی و کار اشتباه را تکرار کنی ، آن وقت خدا میگوید که این بچه کار بدی کرده و بگذار همه بفهمند ، شاید خجالت بکشد و امکان دارد که خدا آبرویت را ببرد . خدا ، خدای همه ی ما انسانهاست .فقط خدای تو نیست . من هم اگر کار اشتباهی بکنم که کسی خبر نداشته باشد ، خدا یک جاهایی با من مدارا می کند مثل من که مامان تو هستم و یک جاهایی که کار اشتباه می کنی به تو هیچی نمی گویم اما اگر زیاد اشتباه کنی ، برای اینکه راه اشتباه می روی باید یک جاهایی آهسته روی دستت بزنم و بگویم که مامان این کار را نکن ، دست نزن این چاقو خطرناک است و من روی دست تومی زنم با تمام عشقی که به تو دارم چون تو را دوست دارم . خدا هم چون ما را دوست دارد ، یک وقت هایی گوش ما را می گیرد و می پیچاند . پس حواسمان باشد که خدای مهربان می خواهد همیشه مهربان باشد مگر اینکه اشتباهات ما خیلی زیاد باشد . پس قالب توحید را به اندازه ای که بچه ما می فهمد باید به او یاد بدهیم . و از کتاب قرآن شناسی برای کودکان کمک بگیریم . اگر در دوره ی کودکی فرزندمان دوستی یا عزیزی از دنیا رفته است و قانون اناالله و انا الیه راجعون را بچه دید . مرگ را از بچه پنهان نکنیم . بعضی از پدرها و مادرها برای اینکه از بچه شان حمایت کنند مرگ را پنهان میکنند . می گویند که چیزی نشده و به مسافرت رفته است . اگر بچه دو سال و نیمه است عیبی ندارد ولی بعد از آن باید حواسمان باشد بچه بین دروغ و راست و توریه تفاوتی قائل نمیشوند . چیزی که بزرگترها میگویند ، نظرشان واقعیت است . و دچار اشتباه میشوند . باید به بچه ها یاد بدهیم که همه ی ما آدم ها در این دنیا میهمان هستیم ، یک روز قرار است که برویم ولی هیچ کس آن روز را نمی داند . این خیلی قشنگ است . خدا این قدر ما را دوست دارد که به هیچ کدام از ما انسانها نمی گوید که چه وقت می خواهیم برویم . یک میهمانی خیلی بزرگتر در آن دنیا است . برای همین ما باید در اینجا خودمان را آماده کنیم . حالا این مسافری که رفته می تواند پدر بزرگ یا مادر بزرگ باشد یا فردی که بچه با او انس و الفت دارد و دوستشان دارد ، برای بچه خیلی تلخ است که آنها را از دست بدهد . باید یاد بدهیم که مرگ یکی از طلایی ترین قانون های خداست . و قانون عاشقی کردن است اما نه اینکه بچه فکر کند که حالا که پدر بزرگ پیش خدا رفته ، من هم می خواهم پیش خدا بروم . نه یک چنین چیزی نیست . ما الان هم پیش خدا هستیم . آن یک میهمانی بزرگ است و باید شرایطش آماده شود . خدا باید کارت دعوت بفرستد . ما خودمان نمی توانیم پیش خدا برویم . خدا دوست ندارد و می گوید که تو میهمان سرزده هستی . بچه ها در فوت یک عزیز دچار مشکل میشوند . حالا چقدر در مراسم ها شرکت کنند ؟ اگر بچه می فهمد زمان حضورش را در مراسم کوتاه کنیم . یک مراسم دو ساعته ، نیم ساعت در آن شرکت کند . اجازه بدهیم که غمش را تخلیه کند و گریه کند . نگوییم که گریه نکن مادر بزرگ پیش خدا رفته . بگویید گریه کن . چون من هم گریه میکنم . دلمان برایشان تنگ میشود مثل وقتی که رفته بودند کربلا ، یادت هست چقدر دلمان برایشان تنگ شده بود . حالا یک مسافرت بزرگ است و ما هم قرار است که پیش آنها برویم ولی فقط وقتی که خدا کارت دعوت بدهد . پس قانون زیبای معاد را هم باید به بچه های مان یاد بدهیم . حالا بعضی وقتها خیلی چیزها لازم تر و ضروری تر است و مثل اکسیژن برای ما است ، حرمت به خویشتن و احترام برای

جسم و روح بچه است . بچه ها بایـد یاد بگیرنـد که برای خودشان ارزش قائل بشونـد و اجازه ندهنـد که کسـی آنها را برهنه ببیند . وقتی بچه به سن عقل می رسد ، به عقل رسیدن بچه ها با هم فرق می کند . مادری می گفت که بچه ی من دوره ی دبستان است و من از همـان اول ولادتش وقتی می خواستم پوشک بچه ام را عوض کنم یا به او شـیر بـدهم او را به اتاقی می بردم تا ناظر بیرونی نباشـد . مـادر همسـرم همیشه میگفت که دخترم اینقـدر به خودت سـخت نگیر . مثـل بقیه مادرها باش . ولی من میگفتم که اگر من مراقبت بـدون وسواس بکنم ، بـاعث میشود که او حیـا را یـاد بگیرد و می آموزد که جسم او محترم است . بچه ی من کلاس پنجم دبستان است و هیچ وقت حتی جلوی بچه ی دیگر برهنه نمیشـود بـدون اینکه من به او امر و نهی بکنم او یـاد گرفته برای بـدنش احترام قائل بشود . این مراقبت را نسبت به خودمان و بچه ها بکنیم . در تربیت دینی آموزش بایـد غیر مستقیم باشـد . در بعضـی از جاهـا به انـدازه ی فهم و کنجکاوی بچه به او توضیح می دهیم اما توضیح های خیلی کوتاه . ما بایـد جمله های کوتاه بکار ببریم . بهترین روش این است که از تمثیـل اسـتفاده کنیم . بچه هـا چیزهـایی را که در اطرافشان می بیننـد خوب می فهمنـد . مثلا وقتی می خواهید به بچه قانون پوشش را یاد بدهید ، از طریق عروسکش به او یاد بدهید . و از این طریق که ما در هر مکانی لباس خاصی می پوشیم . مثلا وقتی تو می خواهی آب بازی بکنی لباست کمتر میشود و وقتی می خواهیم میهمانی برویم لباسمان بیشتر میشود . وقتی هوا سـرد است لباس مان بیشتر است . قانون لباس پوشـیدن را به او نشان می دهم . بحث قانون قبله هم مهم است و ما باید به بچه ها یاد بدهیم . ما با قبله خیلی کار داریم . ما دو جا با قبله کار داریم . یکی هنگام نماز که باید قبله را بشناسیم . بچه می بیند که پدر و مادر روزی پنـج بار به سـمت خاصـی می ایستد و نماز می خواند و هنگام نماز رویش را بر نمی گرداند . بقول قرآن اقبال به قبله و بچه بایـد این اقبـال به قبله را یاد بگیرد . من بایـد به زبان ساده برایش توضیح بـدهم که خـدا همه جا خانه دارد . بعضـی از خانه ها مستقیما اسم خـدا رویش است . مثل همه ی مسجدها ولی خدا یک خانه ی خیلی بزرگ دارد و گفته هر کس که توانست بیاید و خـانه ی من را زیـارت کنـد . هر کسـی این خـانه ی من بیایـد من خیلی دوسـتش دارم . دومین جایی که بچه بایـد قبله را یاد بگیرد هنگام دستشویی رفتن است. بچه بایـد بداند که باید در جهت متقاطع بنشیند و بداند که وقتی دستشویی برود روبه قبله ننشیند . از قانون نجومی اسـتفاده کنیم و جهت سایه ها ی خورشـید و سـتاره اسـتفاده کنیم و به او یاد بدهیم که هر کجا باشد بتواند قبله را پیدا کنـد . قبله نما را جلوی او بعنوان یک بازی بگـذارم و جهت های شـمال و غرب و شـرق و جنوب را به اونشان بـدهم و بچه در پنج سالگی بتوانـد قبله را نشان بدهد . بحث بعدی بحث مطهرات است که باید به بچه یاد بدهیم . همین که بچه عقلش برسد باید بداند چه چیزهایی نجس است و چه چیزهایی پاک است . بدانـد که اگر دسـتش خون آمـد و دردش آمد ، دسـتش را در دهانش نکند . بدانـد که خون نجس است . اما نه به این معنا که خون چیز بـدی است . خون سـرمایه ی الهی است و خدا به همه ی ما داده است تا وقتی در رگ است پاک است ولی وقتی بیرون می آید نجس است . ما باید مراقب باشـیم که وقتی دسـتمان خون آمد آنرا به لباس مـان نزنیم یا به جای دیگر نزنیم و بتوانیم آن را آب بکشـیم . و اینکه بچه بدانـد که چیزی که نجس شـده را چطور می توانـد پاک کنـد . اگر دسـتش به چیزی خورد که نجس بود چطور آب بکشـد . به او یاد بدهم که با آب قلیل چطور آب بکشد . یک لیوان را آب می کنیم و سه بار روی دستش می ریزیم یعنی دفعه ی اول ، دفعه ی دوم و دفعه ی سوم و او بشمارد و دفعه سوم می گویـم که دست تو پاک شـد. خدا دوست دارد که اگر جایی از بدن مان یا لباس مان نجس بود زود آب بکشـیم . قانون طهارت و نجاست را به او یاد میـدهم . به تناسب فهم بچه به او یاد می دهم که خاک هم پاک کننـده است . آفتاب هم پاک کننـده است و این ها را در یک بازی به او یاد میـدهم . بگویید ببینید که وقتی ما کنار دریا می رویم و روی ماسه ها راه می رویم چقدر آرام بخش است . اگر ما هفت قدم روی خاک بشـرطی که نجاست کف پایمان نباشد راه برویم کف پا پاک میشود . بچه این را بعنوان یک قانون یاد می گیرد که کف پا و کفش چگونه پاک میشود . به انـدازه ی فهمش اینها را یاد میدهیم. بعد قانون محرم و نامحرم را بصورت ساده و خیلی زیبا می گوییم که نامحرم معنی اش غریبه نیست یا یک فرد مهاجم نیست که وقتی بچه ی من در ده سالگی یک غریبه را دید

جیغ بزند بلکه نامحرم یعنی خدا اجازه نداده است که زیبایی های من را ببیند . من این قانون را برای بچه ی چهار ساله تا هفت ساله به اندازه ی فهمش باید به او یاد بدهم . قانون خمس هم مهم است . خانه ی هر مسلمانی در سال یک روز جشن است . قرار است که امام زمان (عج) برای ما یک دعای ویژه بکند . در روایت داریم که هرکس که خمس خودش را ادا بکند حجت خدا روی زمین برای او یک دعای ویژه می کند . آن روز را روز جشن اعلام بکنید و روز سال مالی اعلام بکنیم . بچه ها یاد بگیرند که اگر دفتر یا قلمی دارند که استفاده نکرده اند و یا مادر مواد غذایی که در آشپزخانه هست ، هر کس وسایلی که استفاده نکرده است بیاورد و جشن حساب مالی بگیریم . ما می خواهیم یک پنجم از مال مان را که متعلق به امام زمان(عج) است به ایشان تقدیم بکنیم تا بقیه اموال ما با دست گذاشتن شما روی آن معنوی و ملکوتی بشود . کتاب احکام دین آقای محمد حسین فلاح زاده نوشته اند . این کتاب به زبان ساده است .

سوال – آیه ۱۱۰ از سوره ی بقره را توضیح بفرمایید .

پاسخ – می فرماید : نماز را بپا بدارید و زکات بدهید . خدا میگوید که اگر این قانون را همیشه جلوی چشمتان باشد شما تا ابدیت خوشبخت هستید . این قانون این است که هر چیزی را که برای خودتان پیش بفرستید همه ی خوبی ها را برای خودت می فرستی قبل از مرگ همه ی آنها را پیش خدا پیدا می کنید . هر کار خوب کوچک و بزرگ پیش خدا حساب شده است . اینها گم نمی شود و هیچ کار خالصانه تو پیش خدا گم نمیشود .

سوال – پسری بیست وچهار ساله هستم و یکسال از ازدواج ما میگذرد . پدر و مادرم خیلی برای بچه دار شدن ما اصرار میکنند بطوری که در همه جا حرف از بچه دار شدن ماست . چه برخوردی با آنها داشته باشیم که آنها در مسائل خصوص ما دخالت نکنند و همچنین احترام آنها هم حفظ شود ؟ پاسخ – باید علت آنرا پیدا کنید . چرا این حساسیت ویژه را دارند ؟ شاید خودشان دیر ازدواج کرده اند و شاید در اقوام نزدیک کسانی هستند که ده سال است بچه دار نشده اند و الان دچار مشکل هستند . می دانید افرادی که بعد از ازدواج دیر بچه دار میشوند برای بارداری باید یک سیکل درمانی را طی کنند . ما باید بدانیم که چرا پدر و مادرمان حساسیت ویژه پیدا کرده اند . گاهی اوقات ممکن است که به این دلیل باشد که ایشان پسر اول هستند و همه دلشان می خواهد که بچه ی ایشان را ببینند یا ممکن است که پدر و مادر بیماری خاصی دارند و یا در سن کهولت هستند . و می گویند که ما دلمان می خواهد قبل از اینکه از این دنیا برویم بچه ی شما را ببینیم . یا اینکه بچه دوست هستند . گاهی آن شدت روحیه عاطفی پدر و مادر است . اما راه حل اصلی ، دلیل را که پید اکردید شما یک گفتگوی دلنشین با پدر یا مادرتان داشته باشید ، هر کدام که نفوذشان بیشتر است ، از خوبی های بی دریغشان نسبت به خودتان و همسرتان بگویید و از آنها قدر دانی کنید و بگویید چیزی است که ما را دچار مشکل کرده است . ما احساس می کنیم محبت زیاد شما نسبت به ما و اینکه اینقدر ما را دوست دارید که می خواهید بچه های ما هم باشند ما را دچار حساسیت کرده است . ما حس می کنیم که این محبت زیادی شما ما را در فشار گذاشته است . یعنی اراده و انتخاب ما تحت الشعاع واقع شده است . ما در نهایت تشکر و قدر دانی ، از شما می خواهیم که به ما اجازه بدهید که حداقل دوسال بچه دار نشویم و یا آن چیزی که مد نظرتان است بگویید . آنها را در جریان بگذارید و هر گاه شما می گویید که دوست دارید بچه ی ما را ببینید ما رنجیده خاطر می شویم که نمی توانیم خواسته ی شما را برآورده کنیم ، نگویید شما در کار ما دخالت می کنید . همیشه بهانه گیر مثبت باشید .

سوال – دختری دارم شش ساله که علاقه ی شدیدی به استفاده از لوازم آرایش دارد . من خودم خوشم نمی آید ولی دختر عموهایش که هم سن او هستند اینکار را می کنند . چند نفری گفته اند که به او کاری نداشته باش اگر جلوگیری کنی ، بزرگ که میشود عقده ای میشود حالا من مانده ام که چکار کنم ؟ پاسخ – نمی دانم چرا برچسب عقده ای اینقدر در بین ما رایج است . ما کاری را که دوست داریم بچه ها یا جوانان انجام بدهند میگوییم اگر انجام ندهند عقده ای می شوند .این برچسبی است که همه از

آن می ترسند .عقده ای بودن معنایش این است که کسی گره روحی در آن ایجاد بشود بخاطر تحقیرش بابت نیاز واقعی اش . این خانم در سوال علتش را گفته است . ایشان باید علت را کمرنگ کنند . بچه ها در این سن از همسالان خود آموزش می بینند و طبیعی است که بچه شما مدام می بیند که دختر عموهایش از لوازم آرایشی مادرشان استفاده می کنند ، او هم دلش می خواهد تقلید کند . همان جور که اگر می دیدی دختر عموهایش کلاس قرآن می روند ، او هم می گفت که می خواهد کلاس قرآن برود . این خیلی طبیعی است . شما رفت و آمدتان را کنترل کنید . برای بچه تان دوستانی انتخاب بکنید که حداقل از آگاهی و درایت را دارند که لوازم آرایش را در اختیار بچه های این سن قرار نمی دهند . حالا ببینیم که استفاده از لوازم آرایش چه اشکالی برای بچه ی شما دارد ؟ امروزه لوازم آرایش در دنیا یکی از علل آسیب های پوستی و آسیب های جسمی خانم هاست . یعنی یک خانم عاقلانه می تواند تصمیم بگیرد که از این لوازم استفاده بکند و دلیل ویژه ای هم برای خودش دارد . و ما امیدواریم که استفاده از لوازم آرایش برای همسرش و دلنشین کردن زندگی همسرش باشد نه در مسیر گناه و رفتارهای غلط ، آن را محل طمع انسانهای هرزه قرار بدهد. در نیویورک آمده اند و روی رُژلب ها کار کرده اند که ببینند میزان سرب آن چقدر است ؟ دیده اند که چند برابر حد استاندارد است و این برای کشوری است که لوازم آرایشهای آن مرغوب است . سرب هم روی ریه اثر منفی می گذارد و هم روی مغز . جنایت بزرگی است که ما لوزام آرایش را در اختیار بچه ها قرار بدهیم . چطور ما اجازه نمی دهیم که بچه مان کفش دوازده سانتی مادرش را پوشد و از پله های ساختمان پایین برود ؟ زیرا ممکن است بچه با مغز به زمین بخورد واز پله بیفتد و دیگر نتوانیم جبران کنیم . به او یاد بدهیم که هر چیزی مال سن خاصی است . بهتر است از کرم های نرم کننده کوچک برای آنها استفاده بکنیم و یاد بدهیم که با همین کرم ها هم زیبا میشوند .

۸۹-۰۸-۰۵

سوال – تربیت دینی فرزند زیر هفت سال را ادامه بدهید .

پاسخ – اهل بیت به ما نقشه ی ملکوتی خودمان را به ما نشان داده اند و گفته اند که هفت سال اول زندگی هر انسانی دوره ی سروری او پیش پدر و مادرش است در حقیقت دوره ی پادشاهی که او باید بطور غیر مستقیم بیاموزد ، زیبایی ها را یاد بگیرد . بقول روانشناسان ارزش هایی که ما در این هفت سال به بچه ها با رفتار و گفتارمان آموزش می دهیم ، این ها گنج های بزرگی است که تا ابدیت با خودشان می برند . ما دین را در چهار عقاید ، احکام ، آداب و اخلاق می بینیم . در گذشته به عقاید و احکام پرداختیم .من از والدین می خواهم که دانایی شان را در عرصه ی خلاقیت گسترش بدهند . ما بعضی از روش ها را می توانیم بگوییم ولی پیشنهاد می کنم با مطالعه و با در نظر گرفتن یکسری اطلاعات و خلاقیت های خودتان ، دانایی تان را افزایش بدهید تا تاثیر بیشتری داشته باشید . یک پدر و مادر فرزند خودشان را بیشتر می شناسند ، می دانند این رفتار بهتر جواب می دهد و مدل دیگر کمتر جواب می دهد . امروز می خواهیم درباره ی اخلاق و آداب توضیح بدهیم . در تربیت آسمانی فرزندان مان ما باید اخلاق و آداب را به آنها یاد بدهیم . در خانواده ها عموما به آداب توجه می شود و آن هم ادب هایی که معمولاـ در مهارت ارتباطی و معاشرتی بکار می روند . مثلاـ آداب این که بچه سر سفره چطور بنشیند یا در مقابل بزرگتر چطور رفتار کند یا چه کلماتی را بکار ببرید یا نبرد . ادب هایی که لزوم ادب های آسمانی نیستند در حالیکه ما در بحث آداب آموزی به کودکان فرمول هایی بسیار دقیقی داریم که اهل بیت به ما یاد می دهند . الان یکی از آن چیزهایی که در دوره نوجوانی و کودکی آسیب شان را نشان می دهند بحث روحیه شکرگزاری است . روحیه سپاس گزاری و شکرگزاری یکی از آن ارزش هایی است که من باید در همان هفت سال اول بصورت غیر مستقیم به بچه ام یاد بدهم . در حقیقت به او نشان بدهم که اگر کسی کوچکترین کاری را برای ما انجام داد ما قدردانی کنیم . اگر قرار است پیش کسی برویم لازم است که همزمان به بچه ایم بگوییم و یاد بدهم نه اینکه بگوییم

برو لباست را بپوش می خواهیم برویم . مثلا اگر می خواهید کادویی بخرید تا جایی که امکان دارد از بچه تان نظر بخواهید و بگویید خدا به خاله ات نی نی داده است چی برای او بگیریم ؟ ما از او مشورت قطعی نمی خواهیم ولی همین قدر که فکر میکند موجود ارزشمندی است و بعد توضیح بدهیم که چرا باید این کار را بکنیم و یا اینکه بچه بگوید که این لباس ها قشنگ است برای من بخر که همان حس مالکیت کودکانه است ، من باید به این بچه یاد بدهم که مثلا وقتی تو هم بچه بودی خاله برای تو هدیه آورده است و الان هم می آورد ، فکر نمی کنی که باید از او تشکر بکنیم . تشکر کردن را به شیوه های مختلف رفتاری ، گفتاری و جبرانی یعنی از طریق هدیه ی به بچه یاد بدهیم و به او کمک کنیم که او هم در این مسیر قرار بگیرد . در بحث آداب زندگی جاری خودمان ما دو یا سه بار در روز کنار هم قرار می گیریم و با هم غذا می خوریم . آداب شکرگزاری سر سفره را ما در آداب دینی مان داریم ، دعای افتتاح سفره و دعای خاتمه ی سفره ، این ها چیزهایی است که حتی بچه های ما در تلویزیون هم نمی بینند . بچه های ما بارها در فیلم های ایرانی دیده اند که سفره یا بدون دعا شروع و خاتمه پیدا کرده است ولی در فیلم های خارجی دیده اند که خانواده ی مسیحی اول سفره یکی از افراد خانواده حتما دعا می خواند . ما باید این دقت را بکنیم و این ظلم به فرهنگ اهل بیت است که به ما یاد داده اند که آیین کامل اسلام است . این خیلی زیباست که در دین مسیحیت وجود دارد ولی کامل تر و دقیق تر آن در دین اسلام وجود دارد . من باید این روش ها را درغذا خوردن به بچه ام یاد بدهم البته اول خودم یاد بگیرم . ما نمی توانیم مربی کسی باشیم مگر اینکه به نوعی خودمان را تربیت کرده باشیم . ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه بچه ها تحت تاثیر ما قرار می گیرند .آنها کوچکترین رفتار را مثل ما عمل میکنند. فردی میگفت که خیاری را پوست کندم و خوردم ولی بقدری خیار تازه بود که کم کم پوست آنرا خوردم و بچه ی چهارساله ای گفت که چه کار زشتی میکنی که پوست میوه می خوری . دیدم همزمان سه تا کار اشتباه را انجام داده ام . اهل بیت به ما یاد داده اند که پوست کندن میوه هایی که پوست های آن قابل خوردن است مکروه می باشد . و وقتی شما پیش علم روز می روید ، میگوید : بیشترین تاثیر پذیری میوه در پوست آن است پس شما همان خیار را با شستشوی خوب می توانستید با پوست بخورید . اشتباه بعدی این است که شما همزمان خیار را خورده ای و پوستش را هم خورده ای و اگر بچه این کار را میکرد ما روی دست او می زدیم و می گفتیم زشت است . ما بزرگترها املای بی غلط نیستیم اما اگر بچه دار شدیم باید املای کم غلط بشویم . این قدر کم که بچه ی ما اشتباهات ما را ضربدر صد نکنند در حالتی که بچه ها بی حوصله هستند و نق می زنند ، بهترین حالت این است که من بچه ام را بیرون ببرم به پارکی ببرم و به او کمک کنم که زیبایی ها را ببیند ، همان زیبایی هایی که گاهی اوقات تکراری دیده است . می گوییم می دانی چرا این برگها سبز هستند ؟ چون خدا این قدر دوست شان دارد که خورشید از آن بالا می تابد و از زمین هم آب می گیرند و همه ی این کار شده تا این غذا را به برگ رسانده و ببین چقدر زیباست و زنده است اگر تو دست بزنی خراب میشود . این برگهای سبز در اینجا بیشتر از کولر برای ما کار می کنند . بیا از خدا تشکر کنیم همین امشب که خانه رفتیم در نماز از خدا تشکرکنیم یا همین الان دست مان را بطرف آسمان ببریم و از خدا تشکر کنیم . این رفتارها کوچك و خیلی پیش پا افتاده است ولی اگر ما این رفتار را یاد بگیریم و یاد بدهیم ، بچه مان از ما ناسپاس نخواهد بود . هنر شکرگزاری را خدا مساوی ایمان قرارداده است . طلایی ترین بُعد ایمان ، شکرگزاری است . و قلیل من عبادی الشکور . اما سبك زندگی انسانها طوری است که هیچوقت راضی نیستند و همیشه دنبال بقیه اش هستند . بزرگترها همیشه دنبال بقیه اش می گردند . ما بزرگترها یادمان رفته است که بابت آن چیزهایی که داریم از خدا تشکر کنیم . کتاب آقای خدامیان بنام راز شکر گزاری از روایات برگرفته است و راز شکر گزاری را میگوید . در بعد از نماز داریم که حتما سجده شکر بجا بیاورید . اگر کسی سجده ی شکر بجا بیاورد این زمینه فراهم میشود که خداوند بهترین نعمت ها را به او بدهد . ما می توانیم به بچه وضو گرفتن را یاد بدهیم و سجده شکر و هم چنین دستش را بطرف آسمان ببرد و شکر گزاری کند را یاد بدهیم . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که وقتی کسی بعد از نماز سرش را به سجده بگذارد و شکر خدا را بجا بیآورد خدا همه ی حجاب های بین بنده

و فرشته ها را بر می دارد یعنی زیباترین واقعه اتفاق افتاد . این انسان یکباره خودش را در ملکوت می بیند و ملکوت را به کره ی خاکی آورده است . فرشته ها این انسان را می بینند و خدا با ملائک سخن می گوید : ای فرشتگان نگاه کنید که بنده ی من نمازش را خوانده و اکنون در سجده ی شکر است و بخاطر نعمت هایی که به او دادم از من تشکر میکند . خدا به فرشته ها میگوید که بنظر شما من به این بنده ام چه بدهم ؟ خدا می خواهد عظمت را به فرشته ها نشان بدهد که شکر گزاری یک بنده پیش خدا عظیم ترین نعمت برای این بنده است . فرشته فکر می کنند و می گویند : خدایا رحمت و مهربانی ات را بر او نازل کن و بعد از آن بهشت خودت را به آنها بده و حاجت هایش را برآورده کن . و بعد هرچه از خوبی و کمال هست به او بده و چیزهایی که به زبان می آورد و خدا برای بار چهارم سوال می کند که چه چیزی به بنده ام بدهم و فرشته ها گیج میشوند ، هر چه خوبی بوده ذکر کرده اند و دیگر چیزی به ذهنشان نمی رسد و خدا می فرماید : من می خواهم چیزی به او بدهم که از همه ی این ها بالاتر است ، همه ی عالم هستی را به سمت او می برم که من هم از او تشکر کنم .این چیزی است که در قانونهای معنوی وجود دارد وقتی تو کار خوبی انجام میدهی کارتت شارژ میشود و هر چه می خواهی از این حساب بیرون بیاوری می توانی و خدا همه ی عالم هستی را هوادار تو قرار می دهد . در عالم هستی تو دیگر تنها نیستی . ما به دوستان گفته بودیم که وقتی می خواهید تسبیحات حضرت زهرا(س) را بعد از نماز بخوانید به الحمدلله که رسید صبر کنید و نخوانید . سی وسه بار رسید بابت چه چیزی میخواهید به خدا رسید تحویل بدهید ؟ برای هر یک از رسیدها باید یک نعمت را پیش چشمت بیاوری و بعد به خدا بگویی ممنون هستم . برای هر یک از الحمدلله نعمت های خدا را به یاد بیاور . ما می توانیم از بدن خودمان شروع کنیم و به شکرگزاری بپردازیم یعنی همان چیزی را که باید به بچه یاد بدهیم .بچه ها آن چیزی که از حواس پنجگانه شان دریافت می کنند بهتر آموزش می بینند . من به بچه ام یاد بدهم که از نعمت چشم داشتن از خدا شکر گزاری کند . مادر با بستن چشم کودک می تواند این کار را بکند . من به بزرگترها هم این را میگویم که در خانه ده دقیقه چشم هایتان را ببندید و کارهایتان را انجام بدهید و آن موقع بهتر می توانید شکر چشم هایتان را بجا بیاورید . ارزش آنرا درک می کنید . بعضی از روشن دلان ما از چشم محروم هستند ولی ارزش آنرا بهتر می فهمند و خداوند جای دیگری این نعمت را برایشان جبران کرده است . در دعای عرفه هم این کار را امام حسین (ع) میکند و قرار است که این دعای عرفه من را به معرفت برساند . یعنی من نسبت به خدا بی معرفت نباشم . ما خیلی وقتها خدا را می شناسیم ولی نسبت به او بی معرفت هستیم . مقتضای معرفت این است که هر چه خدا میگوید ما دست تسلیم بالا ببریم . ما در مقابل خدا خیلی وقتها چون و چرا می کنیم . زیرا یک جورهایی قبول نداریم که خدا خیر مطلق است و هرچه برای ما قرارداده بهترین خیرهاست . اگر ما به بچه هایمان هنر شکر کردن را یاد بدهیم ، بچه های ما نِق زن و بی حوصله و کم تحمل ناسپاس نخواهند بود . بعد از روحیه شکر گزاری ، روحیه صبوری است . در روایات داریم که صبر مثل سر در بدن است . همانطور که انسان بدون سر زنده نخواهد بود انسان ایمانش را کامل نمیکند مگر اینکه هنر صبوری کردن را یاد بگیرد اما نه صبری که از سر بیچارگی باشد . گاهی اوقات ما اسم تحمل از سر ناتوانی را صبر می گذاریم . این صبر خلاق نیست . صبر خلاق این است که وقتی من قدرت دارم که انتقام بگیرم یا بد زبانی و بدرفتاری کنم پا روی دل ، هوا و هوس خودم بگذارم و بخاطر خدا تحمل کنم . و با این تحملم زیبایی های درونی خودم را شکوفا کنم و به دیگران هم کمک کنم که زیبایی ها را ببینم . اگر بچه ها هنر صبر کردن را یاد بگیرند البته طبیعی است که بچه ها بواسطه ی سنشان و عقل شان کامل نشده ، فوق العاده عجول و بی تحمل باشند و یادمان باشد که ما در نیازهای اولیه ی یک کودک نباید از او صبوری بخواهیم چون این بچه ما را روزی رسان خودش تلقی می کند و در نیازهای اولیه اش من حق ندارم کوچکترین سختی به او بدهم اما باید به او یاد بدهم که گاهی اوقات تحمل کردن باعث میشود که او تواناتر بشود . مثلا در ماه مبارک رضان که میگویند روزه کله گنجشگی را به بچه یاد بدهید یعنی بچه ای که باید به موقع آب و غدا بخورد و استراحت بکند ، یاد بگیرد که بیشترین شباهت را به بزرگترها پیدا بکند . بخاطر خدا نخورد و نیاشامد و این به بچه کمک می کند البته باید

در حد توانایی اش باشد . صبوری را در خیلی از چیزهایی که می خواهد می توان به او یاد داد . مثلا هنگام آماده کردن غذا می توان به بچه صبوری را یاد داد البته مادرها بیشتر از روش حواس پرت کردن استفاده می کنند . بچه ی پنج ساله ای منتظر است که مادرش سیب زمینی ها را سرخ کند و نق می زند . مادر چند تا از سیب زمین ها را به او میدهد تا بخورد و می گوید که باید صبر کنی . بچه صبر کردن و تحمل برایش معنی ندارد . وقتی امکان پذیر است که تحملش جدی بشود که ببیند مادر دارد صبوری می کند و مادر برای او توضیح بدهد که چرا صبر می کند . لازم نیست برای بچه ها استدلال کنیم ولی لازم است که برایشان توضیح بدهیم . اصطلاحا انشای توصیفی برایشان بنویسیم . بعضی مواقع ما پدرها و مادرها بچه ها را بی صبر تر می کنیم . برای مثال یک بچه که براحتی نمیتواند کفشش را ببندد و ما دیر راه افتاده ایم و حساب نکردیم که این بچه پنج دقیقه برای پوشیدن کفشش وقت لازم دارد ، من با عجله از خانه بیرون می آیم و به بچه می گویم : زود باشد چقدر تنبلی میکنی ؟ و میگوییم که اصلا نمی خواهد بند کفشت را ببندی ، سوار ماشین بشو . من به بچه ام عجله یاد داده ام و قطعا این بچه ، بچه ی صبوری نخواهد بود . اگر دلت می خواهد بچه ات یک بچه ی آرام و پرآرامشی باشد با او با آرامش و صبوری برخورد کن ف کمکش کن تا یاد بگیرد . اگر شما او را به عجله ی بیش از اندازه وادار بکنید ، بچه ی شما کسی میشود که مدام کج خلق است و کم حوصله است و وقتی بزرگ بشود عجول بودن او به شکل بدتری خودش را نشان خواهد داد.

سوال – آیات ۲۲۲-۱۹۷سوره بقره را توضیح بفرمایید .

پاسخ – قواعد ویژه ی حج و حاجی بودن و حاجی ماندن را در این آیات داشتیم . کسی می تواند حاجی بشود که بارش را سبک کند . حواسش باشد که پیش چه کسی دارد می رود . حج به معنی آهنگ و قصد جدی کردن است ، کسی که قصد کرده پیش خدا برود یعنی یک جورهایی از همه حلالیت طلبیده است . اگر از کسانی که مکه رفته اند بپرسید می گویند که وقتی از همه حلالیت طلبیدم و سوار هواپیما شدم ، حس می کردم که دارم پرواز می کنم چون دیگر آن دلخوری ها و دل شکستگی ها وجود ندارد . هنر اصلی حج این است که من راه خودم را به طرف خدا از میان مردم باز بکنم و اِلا خدا می توانست به ما دستوربدهد که یک گوشه ی خانه مان عبادت بکنیم . چرا می گوید بیا وسط جمعت و دور خانه ی من بچرخ و سعی صفا و مروه را انجام بده ؟ اما آیه ای که معمولا در قنوت مان می گوییم ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقناعذاب النار . پروردگارا در دنیا یک زندگی نیکویی به من بده و در آخرت هم به ما خوشبختی عطا کن و ما را از آتش سوزاننده ی جهنم دور کن . اما مردم معمولا آیه قبلی را ندیده اند یا کمتر به آن توجه می کنند . ای حاجیان وقتی حج شما تمام شد و برگشتید حاجی باقی بمانید ، خدا را یاد کنید جوری که پدرانتان را یاد می کنید بلکه بیشتر از آن خدا را یاد کنید . حاجی ماندن هنری بزرگتر از حاجی بودن است . خدا می گوید که گروهی از مردم هستنند که می گویند هر چه می خواهی بدهی در دنیا به من بده و به بقیه اش کاری نداریم . و این انسانها در آخرت هیچ نصیبی ندارند . یادمان باشد زندگی ما حرکت به سوی ابدیت است و همه چیز ما برای بعد از مرگ ماست همه چیز را برای دنیای مان نخواهیم .

سوال – دختری بیست و نه ساله ، تحصیل کرده و شاغل هستم . در تمام مراحل زندگی و تحصیلم سعی کردم در چارچوب شرعی و عرفی زندگی بکنم . از وقتی که به درک رسیده ام نماز خوانده ام و روزه گرفته ام و از وقتی شاغل شده ام مسائل خمس و زکات را درنظرگرفته ام . از دوران نوجوانی به پسر یکی از دوستان پدرم علاقه مند شدم ولی نگذاشتم خودش و یا دیگران چیزی بفهمند و فقط دوستان مورد اعتمادم این را می دانستند . من او را از خود خدا خواستم . من نه سال انواع دعاها را خوانده ام . حتی از امام رضا (ع) هم خواستم ولی هیچ نتیجه ای نگرفتم و خدا این دعا را که با تمام وجود از او خواسته بودم از من دریغ کرد. در این سالها من ترجیح دادم که حیا را نگاه دارم .سه سال پیش او اقدام به ازدواج کرد . من دلم برای آن خواستگارانی که دراین نه سال رد کردم نمی سوزد چون نمیتوانستم با تمام وجودم با آنها زندگی کنم . دلم بابت این میسوزد که بابت کار درست و حفظ

اخلاقیات لطمه خوده ام . در این سه سال خواستگاران زیادی داشته ام و برای من آنها فقط انسانهای محترمی بوده اند و نمی توانستم آنها را به چشم شوهر ببینم و آنها را دوست داشته باشم . پدرم انسان معقولی هست ولی مادرم زن کم سوادی است که در این دوازده سال هیچ وقت نفهمید که من چه دردی دارم . با این درد که خدا لطفش را شامل من نکرد و نگذاشت که به عشقم برسم . چه کار کنم ؟

پاسخ – در حقیقت من از این دوست مان می خواهم که یکبار دیگر فیلم زندگی اش را به عقب برگرداند . ایشان می گویند که مراقبت کرده اند که حیا داشته باشند ، بابت این موضوع قطعا ملائک به او آفرین میگویند . و بابت این رفتار خوبش هیچوقت رفتارش گم نمیشود و خداوند می فرماید : ذره ای از اعمال شما درعالم هستی گم نمیشود. اما چرا ما هر وقت کاری را انجام می دهیم خوب است ولی اگر در آن غلط دیکته داشتیم پای خدا می نویسیم ؟ غلط دیکته ی ایشان این بوده است که اهل بیت به ما گفته اند که اگر شما فقط دعا بکنید و راه پاک و طیبی را برای بدست آوردن رزق حقیقی تان انجام ندهید دعایتان مستجاب نیست . حالا اگر کسی در اتاق را به روی خودش ببندد و روزه بگیرد و از صبح تا شب دعا بکند ، قرآن و مفاتیح را ختم کند و بگوید که خدایا من از تو فقط یک نان می خواهم ، بنظر شما خدا سقف این خانه را سوراخ می کند و یک نان می فرستد ؟ خیر .تلقی تلاش و توسل است . اما تلاش یک دختر مومن ، معتقد و دانا برای اینکه به فردی علاقه پیداکرده است چیست ؟ واسطه ی عاقل خداترس . بارها این را گفته ایم . ایشان گفته اند که مادر من کم سواد است ولی کم سوادی لزوما دلیل این نمیشود که مادر ازدل دخترش خبر نداشته باشد . مگر فقط مادرهای تحصیل کرده هستند که می فهمند درد دل بچه شان چیست ؟ این یک زنگ خطر برای همه ی مادرها است . نکند شما از دل بچه تان بی خبر بمانید ؟ بخصوص افرادی که مثل این دخترخانم درون گرا هستند و هیچ کس از دل آنها خبر ندارد . وقتی مادرها هنر رفیق بودن با فرزندانشان را از یا میبرود ، آنوقت حرفشان را به دوستانشان می گویند . شما می توانستید بدون اینکه پرده ی حیا پاره بشود ویژگی های همسر آینده تان را به پدرتان می گفتید و همان ویژگی آقا پسر را می گفتید . پدر شما می توانست به شما کمک کند . یک بخشی از حیای شما حیای عاقلانه بوده است تا آنجایی که شما را وادار به کار حرام نکند . اما از آن به بعدش حیای عاقلانه نبوده است یعنی شما از پدر خودتان و از افرادی که بتوانند در این زمینه امکان ازدواج درست را فراهم کنند دوری کرده اید و از آنها کمک نخواسته اید . پس شما نمی توانید طلبکار خدا بشوید . ما همیشه روغن ریخته را نذر شاه چراغ می کنیم . همه ی گناه نکردن های شما بخاطر خدا بوده ولی همه ی بی تدبیری ها بخاطر ندانستن بوده است ، ربطی به خدا ندارد . شما در این سالهای طولانی سعی نکردی یک عشق مقدس داشته باشی ، شما یک خیال پردازی داشتی . شما که این قدر پاک و عفیف بوده اید یک غلط دیکته بزرگی در زندگی تان نوشته اید . در این سالهایی که محبت این فرد را در دل خودت پرورش دادی ، فقط اجازه دادی که دلت بی حریم بشود . در خیال پردازی جدی این فرد را بعنوان همسر خودتان انتخاب کرده ای و با آن زندگی میکردی . برای همین نمی توانی به خواستگارهای خوب جواب بدهی . بخش اصلی پاکی ما دل ماست که بی حریم ترین بخش وجودی مان است . دل ما خیلی راحت می تواند در اسارت احساسات ما قرار بگیرد . دل و خیال توسنی هستند که راحت مهار نمی شوند . وقتی ارزشمند بود که شما می توانستید این انسان را از ذهن دلت حذف بکنی . شما دوازده سال در دل خودت با این انسان زندگی کردی ، به او فکرکردی و لحظات زیبای زندگی ات را به او پرداختی ، من نمیگویم که فکر گناه کردی ولی در احساس درونی خودت بعنوان یک همسر او را پذیرفتی الان وقت این است که برگردی و غلط دیکته هایت را اصلاح کنی . والا یک افسردگی شدید در مقابل شما خواهد بود و فکر میکنی که از خدا ، پدرت و مادرت طلبکار هستی . زمان این است که یک بار دیگر به داد دلت برسی و دلت را خانه تکانی بکنی . اگر آن فرد ویژگی های خوب داشته ، خداوند یک انسان را خوب نیافریده است و انسانهای خوب دیگری را هم آفریده است. شاید اگر تو با آن پسر ازدواج میکردی او حرام میشد ، شاید هم تو حرام میشدی . چرا فقط به موفقیتش فکر میکنی گزینه های دیگر را هم ببین . با همان هوش و

دانایی خودت را ارزیابی کن . اگر دختری به خواستگارانش جواب رد بدهد ، مادرها می گویند که شاید تعلق خاطر به کسی پیدا کرده است . گـاهی مادرهـا در نهایت عشق ، رفتار غلطی را انجام میـدهم یعنی دختر پاک و نجیب خودش را متهم میکنـد که نکند یـک کسی با او ارتباط دارد . اگر بچه ی شـما یک برنامه ی ویژه ای برای خودش دارد ، بایـد با خانواده اش به هماهنگی برسـید . اگر بچه ی شـما جواب منفی می دهـد شـما نظارت نامحسوس خودتان را جـدی تر بگیرد بدون اینکه بخواهید روحیه ی پلیسـی در خودتان ایجاد بکنید با بچه تان بیشتر رفیق باشـید . و بگویید تو که خواسـتگارانت را رد می کنی ، فکر می کنی چه کسی میتواند تو را خوشـبخت بکند ؟ بعد آهسـته آهسـته این ارتباط را ادامه بدهید بدون اینکه بخواهید به او انتقاد کنید . البته بعضی مواقع این قدر دخترهای ما ایـده ال گرا می شونـد که انسان وجود خارجی پیدا نمیکند . یا از آن انسان یک بتی در ذهنشان می سازند ، بخشـی از ویژگی های او را پیدا کرده اند و بقیه اش را هم در دنیای خیالی طراحی میکنند و می گویند که من فقط با این پسر خوشـبخت می شوم . یک زن یا مرد خوب هفتاد درصـد هویتش در زندگی ساخته میشود . مهم این است که ویژگی های خوب داشـته باشد . این مادر بـدون توبیـخ و سرزنش و بدون اینکه بخواهد سِرّ فرزندش را آشـکارکند با او همراهی بکند و به او کمک کند که معایب و خوبی های طرف را ببینـد اگر مورد خوبی است ، امکان این را فراهم بکند که با واسـطه های عاقل این ازدواج صورت بگیرد و اگر امکانش نیست به او کمک کند که دل فرزندش آزاد بشود .

۸۹-۰۸-۱۲

سوال – دختری هستم که در سن هجده سالگی طلاق گرفته ام و احساس می کنم که دیگر آینده ای ندارم . من چکار کنم ؟
پاسخ – من به همه دوسـتان مان که مبتلا به یک امتحان بزرگی بنام طلاق شده اند می گویم که درست است که شما در سن پایین عنوان مطلقه بودن را گرفته ایـد و خیلی از وقت هـا می توانـد برای شـما آزار ایجاد بکنـد و در جامعه بواسـطه ی همین عنوان مورد اذیت کلامی یا رفتاری قرار بگیرید ولی شما می توانید راه کارهایی از همین تلخی ها بیرون بکشید . اولین نکته این است که شما با همه ی دخترهای هجـده ساله ی همسن خودتان که ازدواج نکرده انـد بالاتر هستید . شـما چیزهایی را می دانید و می فهمید که اگر این چیزها را به آنها بگوییـد می گوینـد مگر مهم است ؟ در واقع کوله بار دانایی شـما با یک تجربه ی تلخ پربارتر شده است . پس یک امتیاز ویژه داریـد . فقط معایب آنرا نبینیـد . دومین نکته این است که شـما بعـد از این جدایی ، یکبار دیگر به انتخاب تان نگاه کنیـد . آیا انتخاب شـما درست بوده است یا نه ؟ حالا شاید بعضـی ها بگویند که ولش کن ، این دیگر از دست رفته است . چرا می خواهیـد این بچه را اذیت کنیـد ؟ بنظر من الان فرصت خوبی است که شـما دوباره به انتخاب تان نگاه کنیـد شاید باید دقت بیشتری می کردیـد . شایـد اصل انتخاب ، انتخاب خوبی نبوده است . بعضـی مواقع کسانی که یکبار دچار این مشـکل شـده انـد در انتخاب بعـدی زنـدگی شـان باز هم دچار اشـتباه می شونـد . وقتی این اتفاق می افتـد که نفهمنـد چرا این جـدایی رخ داد . اگر یکبار دیگر خودتان را از بیرون ارزیابی کنید که انتخاب تان چه اشکالاتی را داشت ، در زندگی مشترک تان چه اشتباهاتی را انجام دادید ،یاد می گیریم که از شـکست هـای مـان پـل پیروزی بسازیم . شـما در زنـدگی تان شـکست خوردیـد ولی الان وقت این است که شـما دوبـاره آمـاده بشویـد و فرصـتی را پیش بیاوریـد که یـک زنـدگی بهـتری را بسازیـد . و سومین نکته این است که اگر شـما در این موقعیت از خودتان فرار بکنید یعنی سراغ انزوا طلبی بروید که البته یک بخشی از آن می تواند طبیعی باشد ، وقتی فردی در موقعیت طلاـق قرار می گیرد بخـاطر رنجش خودش حوصـله ی شـادی دیگران را کمـتر دارد و دیرتر بـا دیگران انس میگیرد ، این بصورت طبیعی اشـکالی نـدارد اما نگذاریـد که خیلی جـدی بشود . به انزوا طلبی و گوشه گیری مفرط دچار نشوید . خودتان را در فضاهای دوسـتانه و معنوی قرار بدهید و توانایی ارتباط خودتان را بالا ببرید ، مراقب دوستان خودتان باشید. دوست هایی را انتخاب کنید که به شـما کمک کنـد که خوبی ها و توانایی های خودتان را ببینید و دیگر اینکه شـما سطح علمی و دانایی خودتان را ارتقاء بدهید .

شما این فرصت را برای بازتوانایی خودتان پیدا کرده اید. برای انکه دوباره خوتان را بسازید . ممکن است در این مواقع فرد خودش را دست پایین بگیرد و غزت نفس فرد پایین بیاید یعنی اینکه من خودم را در درون خودم ارزشـمند ارزشیابی نکنم یعنی بگوید که من ارزش نداشـتم که زنـدگی ام از بین رفت . نگاه های دیگران و حرفهای آنها می توانـد این عزت نفس را خدشه دار بکند .برای بالا بردن این غزت نفس یکبار دیگر رابطه ی خودتان را با خـدا قوی تر کنید . ما قرار است که در همه ی این ها خدا را پیدا کنیم . بایـد جـدی تر به سـمت خدا برگردید ولی نه فقط به این عنوان که خدا پر کننده ی این خلا باشد و اگر شـما دوباره ازدواج کردید خـدا را کنار بگذاریـد . این ارتباط را این قـدر جدی تقویت بکن که بتوانی در ارتباط خودت با اطرافیانت ، راس قله ی ارتباطات ، خـدا قرار بگیرد . یعنی فرمول مثلث طلایی یعنی در ارتباط با کسانی که دلخواه من هسـتند همیشه خـدا را ببینم و با ارتباط با خـدا ، ارتبـاطم با آنها را معنی کنم . بعضـی بر خودشان آسان می گیرنـد یعنی می گوینـد : من که در آن زنـدگی موفق نشـدم بگـذار در ارتباطـات اجتماعی ام آزاد باشم . یک جورهای فرمان الهی را کمرنگ می بینـد . این میتوانـد انواع آسـیب های روحی واخلاقی را برای او ایجاد بکنـد . چون تلقی او این است که من در یک ارتباط سالم خانوادگی نیازهای حقیقی ام به کمال خودش نرسـید پس حالاـ من اجازه دارم در ارتباطات اجتماعی راحت حرکت بکنم . این جا ، جایی است که شـیطان تورش را پهن کرده است یعنی هر موقع ما دچار یک شـکست و یک مشـکل می شویم خصوصا اگر آن شـکست عاطفی باشد اگر ارتباط مان را با خدا تقویت نکنیم براحتی زمینه ی این را ایجـاد میکنـد که ما به خودمان تخفیف بـدهیم و کارهایی را که خـدا روی آن خط قرمز کشـیده به خودمان ببخشـیم . پس چون در آن زنـدگی موفق نشـدم اجازه دارم الان رفتار غلط بکنم . پس این زمینه را ایجاد بکنیـد که بتوانیـد انتخاب خوب بکنید و آدم های خوب هم شـما را انتخاب بکنند . اگر فردی در خانواده ی شـما زندگی اش دچار شـکست شد و به جدایی رسـید یادتان باشد که این یکی از آن امتحانهایی است که شاید می شد از آن پیشگیری بشود ولی به هر دلیل نشده است ، اگر شما بخواهیـد با رفتار و گفتارتان این فرد را سـرزنش بکنیـد ، پنـج تا آسیب برای او ایجاد کرده اید . طبق قانون الهی که هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بـد کنی که قرآن هم آنرا تاکیـد می کنـد : اگر خوبی کنید به خودتان خوبی کرده اید و اگر بد بکنید به خودتان بد کرده اید . اگر به این پسـر یا دختری که در معرض آسیب قرار گرفته است با ملایمت ، مهربانی ، بدون سرزنش و کنایه با او رفتار کنیـد ، مطمئن بدانید که خوبی های این رفتار شـما به خودتان برمی گردد . اگر او را سـرزنش بکنید قطعی بدانید که آن فرمول معنوی عالم هستی شـروع به حرکت می کنـد . خـدا می فرمایـد که اگر کسـی را بخاطر رفتار غلط سـرزنش بکنی نمی میری مگر اینکه مثل آن یا به بـدتر از آن مبتلا بشوی . این قانون معنوی عالم هستی است که اگر همه ی آدمهایی که نگاه و زبانشان تلخ است اگر به خودشان فرصت بدهند و فکر بکنند رفتارشان خیلی بهتر از آن خواهد شد .

سوال – مادری دارم که بسیار بداخلاق و بد دهان است . من و برادرم هیچ وقت سایه ی مادر را روی سرمان حفظ نکردیم و به جز داد و فریـاد چیزی از او نشـنیدیم . احترام هیـچ کس را نگه نمی دارد ولی انتظـار دارد که همه احترام او را نگه دارنـد . حتی احترام پـدر و مادر خودش را هم نگه نمی دارد . جلوی پدرم به مادرش بد و بیراه میگوید . مادرم فقط ایراد های بقیه را می بیند خیلی دعا کرده ام ولی هر روز بدتر از دیروز میشود گاهی دلم می خواهد که او نباشد . بدون مادر راحت تر هسـتم و در ضـمن برنامه ی شما را هم می بیند و نماز هم نمی خواند ولی ذکر زیاد می گوید . آیا احترام چنین مادری واجب است ؟ راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – اگر این خـانم به نـامه ی خودش نگـاه کنـد می بینـد که مهمـترین آسـیبی که به ایشـان وارد شـده است این است که شبیه مادرش شده است . آیا ایشان در سرتاسـر این نامه نکته ی خوبی از مادرشان گفتند ؟ واقعا این مادر هیچ خوبی ندارد ؟ حتی دسـت پختش خوب نیست ؟ گاهی اوقات محبت صـمیمانه ای نکرده است ؟ محال است . ما همه یاد گرفته ایم که بهانه گیر منفی باشـیم . اگر به مـا نصف لیوان آب بدهنـد می گوییم که چرا پُر نیست ؟ حیف که ما نتوانستیم نیمه ی پر لیوان را ببینیم . بایـد می گفتیم که چه خوب است نصف لیوان پر است کـاش همه ی لیوان پر بود . مـا بایـد هنر بهـانه گیر مثبت بودن را یـاد بگیرم. این دختر بایـد یاد

بگیرد که همین مادر با این تلخ زبانیها و تلخ رفتاری ها شیرین هایی دارد ولو خیلی کوچک . اگر شما نتوانی آن خوبی ها را ببینی ، شما هم مثل مادر یا بدتر از مادر رفتار کرده اید. ما نمی دانیم که این مادری که به این تلخی ها رسیده ، چه پیشینه ی تلخی را گذرانده است چون معمولا وقتی آدم به این شرایط می رسد یک شرایط خیلی سختی را طی کرده است و نتوانسته مسائلش را حل کند . این تلخی ها در جانش تبدیل به شیرینی نشده است . داشتن پدر خوب باعث شده که شما از این غافل بشوید که مادر شما نیاز به همراهی شما دارد . اگر مادر شما این قدر تلخ زبان و تلخ رفتار است ، نیاز به مراقبت های ویژه ی شما دارد ، یک عملیات عاطفی و اورژانسی نیاز دارد . ببینید ، یک پدر مهربان و یک مادر تلخ زبان که به همه ی چی گیر می دهد و بهانه میگیرد . بچه ها به سمت پدر می روند و طبیعتا مادر تنهاست . مادر در این خانواده مورد توجه نیست . بداخلاقی و بدرفتاری او باعث میشود که افراد خانواده با این مادر کج دار و مریز کنار بیایند ، به حداقل ارتباط عاطفی برسند . گاهی دختران دبیرستانی خوب است که بی بهانه مادرشان را ببوسند بخاطر اینکه ممکن است کدورتی پیش آمده باشد و این باعث میشود که رابطه ی عاطفی آنها هم قطع بشود . پس یادتان باشد که ایشان مادر شما هستند بعنوان یک مادر بیولوژیک ، اگر شما را بدنیا آورده بود و رهایتان کرده بود ، باز هم تمام حقوق مادری را داشت . حالا این مادر هست و قطعا خدماتی را به شما ارائه می کند ، هیچ کدام وظیفه اش نیست . شما از حقوق مادری هیچ چیزی را نباید کم بگذاری و منظور این نیست که شما به کارهای مادرت رسیدگی بکنی ، شما باید دل مادرت را مراقبت کنی ، مگر چیزی را غلط بگوید که خدا روی آن خط قرمز کشیده است . ما باید هر جا به چراغ چشمک زن خدا برخورد کنیم توقف کنیم یعنی جلوتر نرویم . ما با گناه کردن دل کسی را بدست نمی آوریم . پس من یادم باشد که اهل بیت بعد از خدا سه بار تاکیده کرده اند مادرت ، مادرت ، مادرت . حواست باشد که دل مادرت را بدست بیاوری . اگر مادر شما خیلی خوش اخلاق بود ، خیلی مهربان بود ، شما هنر می کردی که به او محبت کنی ؟ محبت محبت می آورد . مادری که خیلی مهربان است و هوای بچه اش را دارد این خیلی بی معرفتی است که بچه به او بی توجهی کند . مادری که تلخ زبان است اگر شما توانستی تلخی او را شیرین کنی پیروز شدی ، بر خودت پیروز شدی . در حقیقت یک فرایند خودسازی است . خداوند در این دنیا یک گنج بزرگ برایت گذاشته است . گنج بزرگ همان مادر بداخلاق است یعنی اینکه این مادر بداخلاق قرار است سوئیچ بهشت رفتن شما بشود و بهشت ساختن این زندگی که تلخی هایش را تحمل کنی . فردی که مسئولیتی در مملکت دارد و وضع مالی خوبی هم دارد می گفت که مادر کهنسال شده بود ، بی حوصله و بد زبان شده بود . من مجبور بودم که به همه ی امورش رسیدگی کنم ، مرخصی بگیرم و مادرم را حمام ببرم ولی مادرم از این کار خیلی عصبانی می شد و در حمام من را می زد و من بابت اینکه به سلامتی او رسیدگی می کردم کتک می خوردم . وقتی او کار را می کرد من دست و پایش را می بوسیدم . الان مادر ایشان از دنیا رفته است . ایشان می گفت که من هرآنچه که در زندگی ام دارم از شیرین برخوردن کردن با تلخی های مادرم است آن هم فقط برای خدا . می دانستم که خدا تمام رضایتش را سمت من می آورد وقتی من با چنین مادری کنار می آیم . اگر ما نتوانستیم خوبی دیگران را پیدا کنیم یعنی اینکه بینایی عاطفی ما ضعیف شده است . چطور اگر خوب نبینیم سراغ بینایی سنجی می رویم . بینایی عاطفی شما کم شده است که نمی توانی خوبی های این آدم را ببینی . هنر دیدن زیبایی در متن زشتیها ، هنر انسان بودن و خلیفه ی خدا بودن است . من خودم چقدر عیب و گناه دارم ولی خدا چقدر از من خوبی می بیند. در دعای کمیلی می گوید : خدایا تو چقدر خوب و زیبا بین هستی که من را پیش مردم این قدر زیبا جلوه دادی که همه از زیبایی های من تعریف می کنند. این نگاه خدا است که به همه ی ما یاد می دهد. کسی که زشتیها را می بیند بی هنر است . تمرین کنید . اگر من قدرت دیدن خوبی ها را داشته باشم در من روحیه ی شکرگزاری پیدا میشود و شِکر شُکر زندگی شما را عوض می کند .

سوال – به مادرم بگویید که بخاطر خواهر بزرگترم خواستگارهای من را رد نکند . توضیح بفرمایید .

پاسخ – هیچ کس مثل مادرها از خوشبختی دخترهایشان لذت نمی برند . اگر دختر بزرگ شما نخواهد ازدواج بکند و ازدواجش

به تاخیر بیفتد ، آیا سرنوشت دختر کوچک شما برایتان مهم نیست ؟ قطعا می گویند که مهم است ولی حرف مردم را چکار کنم ؟ حرف مردم خیلی وقتها می تواند به ما کمک کند بشرطی که انسانهای مومن و عاقلی باشند و اِلا بعضی وقت ها مردم حرفهایی می زنند که نه با حرف خدا میخوانند نه با عقل . پس بیاییم برای حرف مردم حسابهای جداگانه ای باز کنیم . آیا خداوند به ما این دستور را داده که چون دختر کوچکترمان خواستگار دارد و دختر بزرگتر داریم ، دختر کوچکتر را از یک زندگی خوشبخت محروم بکنیم بخاطر اینکه دختر بزرگتر درس می خواند یا تصمیم به ازدواج ندارد یا امکان ازدواجش نیست ؟ حالا سوال می کنند که به خواهر بزرگتر لطمه وارد نمیشود ؟ اگر رابطه ی عاطفی خواهر کوچکتر و بزرگتر درست مهندسی بشود هرگز . نگاه مردم با نوع رفتار افراد خانواده نشان داده میشود . اگر افراد خانواده خودشان دچار شک و شبهه هستند و خودشان روی شان نمیشود که بگویند که دختر بزرگتر در خانه مانده است یعنی این قدر این برچسب اجتماعی سریع به دختر بزرگتر می چسبد که همه واهمه ی کاذبی دارند و همه می ترسند مثل یک کابوس به آن نگاه می کنند . در سفرهایی که می روم خیلی از مادرها به من می گویند که ما حرف شما را عمل کردیم و ازدواج دختر دوم را فراهم کردیم و بعد از آن زمینه ی ازدواج دختر اول هم فراهم شد . گاهی اوقات به من می گویند که به تمام بچه های سمت خدا سلام برسانید . ما می خواهیم حرف خدا را به مردم برسانیم و اگر این طور نشد نقص از ماست . می گویند که خدا جای حق نشسته است شما این نگاه آسمانی را داشته باشید که خداوند در نهایت عدالت ، حکمت ، علم و دانایی در زندگی همه ی ما عمل می کند . وقتی خواستگاری برای دخترکوچکتر شما می آید و شرایط را آماده می بینید شما که اگر بخاطر دختر بزرگتر نه می گویید یقین بدانید وارد جریان خلاف عالم هستی شده اید . وارد جریان ظلم شده اید . و کسی که ظالم باشد خدا از او حمایت نمیکند. اگر من به دختر کوچکترم یاد بدهم که در رفتار و گفتارش کاری نکند که خواهر بزرگتر آسیب ببیند ، خدا هم به من کمک میکند و می تواند با خواهر بزرگتر ارتباط خوبی داشته باشد . حالا صحبتی با خواهر بزرگتر داریم . خیلی از وقت ها خواهر بزرگتر مشکل ندارد و معمولاـ مادر و اطرافیان می گویند که اگر تو ازدواج نکنی دیگران درباره ی توحرفهای ناجور می زنند . یعنی این دیگران هستند که خواهر بزرگتر را تحریک می کنند و معمولا خواهرهای بزرگتر مشکل ندارند . به این خواهر بزرگتر می گویم که وقتی شما ازدواج خواهر کوچکتر را فراهم میکنید حواست باشد که خدا می فرماید : من مدافع همه ی مومنان هستم . با خدا معامله کن با خواهرکوچکتر و مادرت هم معامله نکن خدا می گوید که من یک مشتری نقد هستم و بگو : خدایا چون تو دوست داری که خواهر من به موقع ازدواج بکند و این فرد ، فرد مناسبی است ، من بخاطر تو خودم را کنار می کشم ، از تو طلبکار نیستم ولی منتظر حمایت تو هستم .

سوال – آیه ۲۳۷- ۲۳۴ سوره بقره را توضیح بدهید .

پاسخ – در این آیات شریفه بحث طلاق است . آیه ی ۲۳۵ در مورد عده است وقت ی خانمی که خانم فاقد همسر بشود خدا فرمول طلایی می گذارد که این ها چگونه انتخاب بشوند و انتخاب بکنند ؟ به آقایانی که تمایل دارند با این خانم ازدواج بکنند می گویند که اشکالی ندارد که شما این خانم را که در عده هستند برای خواستگاری مد نظر قرار بدهید یا اینکه در دل خودتان داشته باشید که بعدا بخواهید با این خانم ازدواج بکنید اما حواستان باشد که ایشان الان در عده هستند . در وفات چهار ماه و ده روز و در طلاق هم سه ماه وده روز . این زمانی طلایی است . بهداشت معنوی و بهداشت روانی این زن باید به یک تعادلی برسد و حتی بعد از آن هست که شما باید پیشنهاد رسمی بدهید . با اینکه در عده ی وفات ، آن مرد دیگر حضور ندارد ولی شما اجازه ی خواستگاری در آن زمان را ندارید . خدا می فرماید : که شما به فکر خواستگاری باشید یا در دلتان باشد اشکالی ندارد اما وعده ی پنهانی با این خانم نگذارید. یعنی شما اجازه ندارید بصورت پنهانی با ایشان قرار بگذارید و بصورت آشکار هم این اتفاق نمی افتد زیرا در جامعه و خانواده این را نمی پذیرد و میگوید که حتی پنهانی هم این را نگویید . با هم خوب و زیبا صحبت کنید و به نوعی دلداری بدهید یعنی اگر بابت همسرش دلداری می دهید اعلام بکنید که عالم به آخر نرسیده است و دنیا تمام نشده است ، شما

امکان این را دارید که با افراد مناسبی ازدواج بکنید ،چه بسا آنها هم امکان ازدواج را داشته باشند . یک جورهایی اعلام آمادگی کردن است البته بصورت رسمی نباید بگویید . امید او به خدا قطع نشود و امید به یک زندگی خوشبخت باشد و یکبار شکست یا از دست دادن همسر معنی اش این نیست که این خانم باید تا آخر عمر تنها بماند . در این مدت دنبال بحث محرمیت نروید تا این ضرب العجل تمام بشود و خدا حامی ویژه آیین زندگی خواهد بود .

سوال – مادری بیست و نه ساله هستم . یک دختر ۱۲ ساله و یک پسر ۶ ساله دارم . رابطه ام با پسرم خوب است ولی با دخترم خوب نیست . او با محبت و با حجاب است و نمازش را هم با تاخیر می خواند و در همه ی کارها باید به او گوشزد کنم .خیلی خونسرد است و این من را آزار می دهد . همین باعث شده که محبتم به او کم بشود دلم برای او و خودم می سوزد . من نه او را می بوسم و نه او را بغل می کنم و در بسیاری از موارد در مقابلم می ایستد ولی در عوض همسرم به او محبت می کند . لطفا من را راهنمایی کنید .

پاسخ – فردی نزد پیامبر بود . یکی از فرزندانش را بوسید و دیگری را نبوسید و پیامبر به او اعتراض کرد که چرا دیگری را نبوسیدی ؟ وقتی می گوییم خداوند عادل است یعنی وقتی عطر و بوی خدا پیدا میکنیم که عدالت را در زندگی مان جدی بگیریم . عدالت مطلب نوشته شده در کتاب ها نیست . عدالت در زندگی ماست . اگر ما نتوانیم انصاف را در مورد بچه های خودمان رعایت کنیم چطور از خدا انتظار داریم در مورد ما به انصاف رفتار کند . اما توصیه به مادر ، گفتیم که بهداشت معنوی و اخلاقی دوران بلوغ مثل سه ماه اول بارداری خانم ها است . یک شرایط ویژه جسمی و روحی و روانی را ایجاد کرده است . اینکه کارهایش را با تاخیر انجام میدهد و حوصله ندارد و مقابل شما می ایستد ، این ها خیلی طبیعی است .این ها ویژگی های سن بلوغش است . این ویژگی ها بخاطر هورمون درون ریزش است . شما گفتید که او را خیلی سرزنش می کنید غلط دیکته شما همین جاست . شما سه تا از خوبیهای او را گفته اید . شما این قدر از دست او ناراحت هستید که خوبی های او را مثل نماز خواندن نمی بینید . دختر شما نیاز زیادی به عاطفه ی شما دارد با اینکه پدر به او محبت می کند و نقطه ی مثبتی است ولی دختر خانم احتیاج دارد که با شما همانند سازی بکند . بعد ازسن بلوغ دخترها با مادر و پسر ها با پدر همانند سازی خواهند کرد . وقتی با شما همانند سازی نکند می دانی چه اتفاقی می افتد ؟ شباهت خودش را با پدرش ایجاد می کند و اگر یک بچه ی خیلی خوب و بالغی بشود ، آخرش یک پارچه آقا می شود . هویت جنسی او به پسرها شبیه خواهد بود . بهانه ی او هم جدی تر است زیرا شما در خانه برادرش را بیشتر دوست دارید پس ترجیح می دهد در خانه رفتارا پسرانه داشته باشد . شما بین خودش و خودش دعوا انداخته ای و با جنسیت خودش دچارمشکل میشود . به این مادر خوب خیلی شفاف می گویم که توبه کنید . گناه بزرگی است که من بچه ی خوب ، مومن و عزیز خودم را ندیده بگیرم چون دلم می خواهد بچه ام خیلی خوب باشد . چون نمره یا اخلاق و نماز خواندنش نمره بیست نیست و چون نمره اش هفده شده من ترجیح می دهم او را با نمره دو ببینم . این گناه بزرگی است و اگر ادامه بدهید خدا بدجوری شما را عقوبت خواهد کرد و عقوبتش این است که شما حسرت بچه های دیگر را خواهید خورد در حالیکه دختر خودتان توانایی های ویژه ای دارد . ارتباط عاطفی با بچه تان برقرار کنید بخاطر خدا . برای اینکه بتوانید خودتان را اصلاح کنید از شما یک سوال می کنم ؟ اگر در خواب دیدید که حضرت زهرا بچه ی خودت را بصورت امانت به شما داد و گفت که مراقب او باش . اگر صبح بیدار بشوید آیا باز هم نسبت به اوآرزده هستید ؟ بچه های ما امانت خدا هستند و بچه های مومن امانت ویژه اهل بیت . با بچه تان عاشقی کنید تا او هم یاد بگیرد . کمتر به او گیر بدهید . خوبی هایش را ببینید و او را تحسین کنید .

۸۹–۰۸–۱۹

سوال – چگونه اخلاق و آداب اسلامی را به کودکان زیر هفت سال آموزش بدهیم ؟ پاسخ – قرآن می فرماید : خودتان و خانواده

تـان را از آتش دوزخ حفـظ کنیـد . این آتش از همین الان در زنـدگیهای مـا شـروع میشود نه بعـد از پروازمـان به عـالم ملکوت . امیرالمومنین می گوینـد که بهترین ارث برای فرزنـدان یاد دادن آداب اسـلامی است . قرار شـد که تا هفت سالگی ما از روش بازی درمانی استفاده کنیم . با بازی کردن نقش بچه ها و نقش بچه ها را به بزرگتر ها دادن به آنها یاد بدهیم . قرار شد از دو روش اصلی اسـتفاده کنیم . یکی روش های مثبت یعنی اینکه کارهای خوب انجام بـدهیم و او ببیند و یاد بگیرد و روش دوم اینکه کارهای بدی که بچه مان انجام میدهد را انجام بدهیم و از بچه مان هم بخواهیم که ما را راهنمایی کند . ادب از که آموختی از بی ادبان . درست روش لقمـان حکیم . اگر بچه مان حسود و بی نظم است و صـفاتی دارد که ما دوست داریم بچه مان زود حرف ما را بفهمـد و اگر نفهمیـد او را تنـبیه می کنیم که در واقع تنبیه نیست تخلیه ی خشم است ، تنبیه خوب است و آگـاه کردن است و اثر مثبت دارد ولی تخلیه ی خشم اثر معکوس دارد یعنی بجـای اینکه بچه مـا را دوست داشـته باشـد و راه خوب را یـاد بگیرد لجـاجت را یـاد میگیرد . مشکل اخلاقی که بچه های سه الی چهار ساله دارند این است که چون می خواهند خودشان و محیط پیرامون شان را بشناسند حس مـالکیت در آنهـا قوی میشود . این حس این قـدر زیـاد است که مـا بعضـی مواقع به بچه هـای مـان اتهام می زنیم که این بچه خیلی خسـیس است و هیچ یک از اسباب بازی هایش را به بچه ها نمی دهد یا وقتی خانه ی دوستانش می رود اسباب بازی آنها را بر می دارد و می گویـد مـا خودم است . این حس طبیعی است و من بایـد به بچه هم حس مالکیت و هم حس ایثار و هم حس بخشـش را یـاد بـدهم و اینکه بتوانـد به دیگران کمـک کنـد . این هـا یک مجموعه است و اگر یکی از این ها را به بچه ام یاد بـدهم قطعا باید بدانم که بچه ام در دوره ی دبسـتان و بزرگسالی دچار یکسری از آسیب ها می شود تا وقتی که این قدر آسیب ببیند تا یاد بگیرد یا اینکه فردی بشـود که دچـار بخـل بشود و حـتی حاضـر نباشـد اطلاعـات علمی خودش را به دیگران بدهـد . برای اینکه بچه مـان از خسـیس بودن و بخـل دور بشود لازمه اش این است که خیلی وقت هـا وقتی می خواهیم هـدیه ای به کسـی بـدهیم آنرا به بچه مان بدهیم که او هدیه کند . داریم که اگر می خواهید صدقه بدهید آن را به بچه تان بدهید تا این کار را انجام دهد که هم این رفتار را یـاد بگیرد و هم گذشـتن از چیزی که ارزشـمند است یاد بگیرد . نوع رفتاری که بچه ها بعضـی وقتها پیـدا میکننـد حسـد است . در خـانواده هایی که بیش از یک فرزنـد دارنـد ، وقتی بچه ی دوم بـدنیا می آیـد ممکن است دو تا روحیه در بچه ی اول پیش بیایـد . یـک حـالت این است که بصورت منزوی و گوشه گیر میشود حتی غـذا خوردنش کمرنـگ میشود و می خواهـد یـک جورهایی از خودش انتقام بگیرد . چون می بیند که این بچه ای که بدنیا آمده تمام مهر و محبت پدر و مادر را از او دزدیده است . و بچه ی دوم را هووی خودش میدانـد . ما راه حلی پیشـنهاد می کنیم که این بچه دچار حسـد نشود و درهمان دوران کودکی ممکن است بطرف انتقام برود که ممکن است خطرناک باشـد . خانمی نقل می کردنـد که در دوران کودکی وقتی دختر دوم من بـدنیا آمده بود دیدم که مادر به او زیاد می رسد و حتی موقع غذا خوردن به کس دیگری می گفت که به من غذا بدهند و من یک روز یک بالش روی دهـان خواهرم گذاشـتم و می خواسـتم روی آن بنشـینم که مادرم رسـید و خوشبختانه او آسـیب ندیـد . دردنیای بچگی این مفهوم ندارد که چه کسی حق دارد که پدر و مادر من را از من بگیرد . بچه همانطور که یک عروسک را با خودش این طرف و آن طرف می برد به همان نسبت به پدر و مادرش هم تعلق دارد می گوید : مادر خودم است و کسـی حق ندارد با او حرف بزند . وقتی فرزند دومی بدنیا می آید شما باید عدالت بین فرزندان را رعایت کنید و پیامبر این را به ما توصیه کرده است . روایت هست که فردی نزد پیامبر بود . پسـر کوچکش آمـد . او بچه اش را روی پایش نشانـد و او را بوسـید و مدتی بعد دخترش آمد و او را روی زمین نشاند. پیامبر به او اعتراض کرد و گفت که چرا دخترت را روی زمین نشانـدی و روی پایت ننشانـدی ؟ پیامبر می گویـد که مواظب محبت کردن به دخترها باشـید که آسـیب نبیننـد . و وقتی او دخترش را روی پایش گـذاشت پیامبر گفت : حالا عـدالت را رعایت کردی . درست است که بچه های کوچکتر بیشتر به محبت نیاز دارند اما ما بدون آنکه متوجه بشویم گاهی اوقات به روابط عاطفی خواهرها و برادرها آسـیب می زنیم . یعنی با توجه کردن به یکی از آنها و محبت کردن به او باعث میشویم که آنها با هم دشمن بشوند . این

گـاهی تـا بزرگسالی هم می مانـد و این خواهر و برادری که بایـد پشـتوانه هم باشـند ، رقیب هم می شونـد . به پـدرها و مادرها می گویم که شـما تمام محبت خودتان را به بچه ی اول بکنیـد و به او بگوییـد که ببین که چقدر تو خوب بودی که خدا برای تو خواهر دیگری فرسـتاد تا تو تنها نباشـی و تو را دوست داشـته باشد . شما واسطه ی محبت خواهر و برادر بشوید . بجای اینکه بگوییـد که به این بچه دست نزن اذیت می شود بگذار بخوابد بگویید که آفرین تو آمده ای که خواهرت را نوازش کنی ولی حالا او خوابیده ، بیا برویم بیرون و هر وقت بیـدار شـد بـا او بـازی کن . کمکم میکنی ؟ آخر این خیلی کوچک است . آن موقع که تو کوچک بودی ، هیـچ کس نبود که کمکم کنـد ولی الان تو هستی و میتوانی به من کمـک کنی . مـا بایـد کمک کنیم که آن حس حسادت که از حساسـیت شـروع میشود ، بعضی از شرایط زندگی ما انسانها را زودرنج می کند و این حساسیت به حسادت تبدیل میشود یعنی یک بیمـاری بـدخیم اخلاقی . سـرطان های جسـمی یک امتحان بزرگ خـداست و وقتی خداونـد به بعضـی ها سـخت می دهـد میتوانند ارتباط بیشتری با خداونـد برقرار کننـد . خدا میگوید که در این سـختیها راهی گذاشـته ام که بیایی و من را پیدا کنی اما در سـرطان هـای اخلاقی من هم خـدا را گم میکنم هم خودم را و هم بهشت را گم میکنم . پس کمک کنیم که خواهرها و برادرها با هم یک ارتباط عاطفی محکم داشـته باشـند . باید ببینیم که بزرگتر زورگویی میکند یا کوچکتر اذیت میکند . مراقب باشـیم که این ها با هم ارتباط خوبی داشته باشند . وقتی خواهر و برادر با هم دعوا میکنند چکار کنیم ؟ بچه ی کوچکتر کتاب بچه ی بزرگتر را خط خطی کرده است و بچه ی بزرگتر یـا به شـکایت می آیـد یـا خودش او را تنبیه می کنـد . احیانا روی دسـتش می زنـد و او هم گریه کنان سراغ مادر می آیـد که برادرم من را زد . و چون بچه ی کوچکتر آسـیب پـذیرتر است مادر می آید و برادر بزرگتر را دعوا میکند . شمـا بـا این کار بـدون اینکه بخواهیـد تخم کینه بین خواهر و برادر را کاشـته ایـد . هر دو تا را به انـدازه دعوا کنیـد و از هر دو تا به اندازه حمایت کنید . شـما چه از بزرگتر حمایت کنید و چه از کوچکتر حمایت کنید اشتباه کرده اید . وقتی این بچه گریه کنان می آیـد و می گویـد که داداش من را زد . مادر باید بگوید که حتما تو کار بدی کردی که تو را زده است . یعنی در نبودن برادر مادر سیسـتم دفـاعی برادر میشود . چون برادر منتظر است که مـادر بیایـد و از او انتقام بگیرد . بچه میگویـد که روی کتاب دادش نقاشـی کشـیدم و مادر میگوید که کار بدی کردی و باهم به اتاق داداش می روند . مادر بگوید که مثل اینکه این بچه اشـتباه بزرگی کرده که شـما او را دعوا کرده ای یعنی کمک میکند که جنبه های مثبت هر دو طرف را ببینند . بچه بزرگتر می گوید که این بچه ی شـما چقـدر لوس است که کتـاب هـای من را خـط زده است و مادر می گویـد که کار بـدی کرده ، الان عـذر خواهی میکنـد و بچه می گوید که من عذرخواهی نمی کنم زیرا من را زده است . مادر می گوید که تو اشتباه کرده بودی و می گوید که داداشی میشود که خواهرت را ببخشـی ؟ اشـتباه کرده و قول می دهـد که به وسایـل شـما دست نزنـد . حالا صورت همـدیگر را بوس کنیـد . بیا برویم داداش را راضـی بکنیم و دلش را بـدست بیاوریم . برو در آشپزخانه تا با هم میوه بیاوریم و وقتی بچه ی کوچکتر به آشپزخانه رفت به پسـر بزرگتر بگوییم که تو نباید او را می زدی این کوچک است و عقلش نمی رسد . کاش در اتاقت را بسته بودی او اشتباه کرده است . من هم حواسم نبود ولی این کوچک است و همین که تو دسـتت را به دست کوچک او میزنی او دردش می آید . تو هم که کوچک بودی اشـتباهات بزرگ میکردی و ما تو را می بخشـیدیم . حالا اگر دعوا بین پـدر و بچه باشـد چکار کنیم ؟ اگر بچه سـن هفت سال باشد اصـلا طرف همسـرتان را رها نکنید . مادرها زودتر دچار خطای احساسـی می شوند زیرا احساسـی تر هسـتند اگر از خودشان مراقبت نکند . اگر به فرض همسـرتان اشـتباه کرده است سکوت کنید و سرتان را پایین بیندازید . اگر خواست بچه را بزند و آسـیب جدی بچه را تهدید می کرد شـما حق نداری سـکوت بکنی ، بچه را بردار و بدون اینکه به همسرت پرخاش بکنی از اتاق بیرون برو ولی اگرغیر از این بود نگذارید که بچه از صـمیمیت بین شـما و همسرتان استفاده بکند . در خانواده ای که صمیمیت بین پـدر و مـادر نمره ی خوبی را می آورد بچه ها کمتر دچار آسـیب های اخلاقی می شونـد حتی اگر یکی از والـدین بزهکار باشـد و مسـتحق زنـدان رفتن باشد . یعنی والدین همدیگر را جلوی بچه خراب نمیکنند و مادر طرف بچه را نمی گیرد و طرف همسـر را هم

نمی گیرد و سکوت می کند . اختلاف روش تربیتی بین پدر و مادر وجود دارد . گاهی بچه ها اعتراض میکنند . خانمی میگفت که بچه ام به من میگوید که تقصیر توست که با او ازدواج کردی مثل اینکه اولین خواستگارت بوده است . یعنی این قدر دعوا بین پدر و مادر را می بینند که به خودشان اجازه می دهند که این جوری صحبت کنند . پس جلوی بچه ها از هم جدی حمایت کنید ولی وقتی خودتان تنها می شوید با قانون یک باضافه ی شش اشتباهات همسرتان را با محبت به او یاد آوری کنید . شش تا خوبی همسرتان را به او بگویید و بعد بگویید اما کاشکی صبر می کردی و بچه را این طور تنبیه نمی کردی .این بچه خیلی تو را دوست دارد ولی با این بدرفتاری محبت تو مثل نمک در دل این بچه می تواند حل بشود و بدون اینکه بخواهد با تو لجبازی میکند . من دلم نمی خواهد بچه به تو بی احترامی کند . حال اگر بددهانی پدر رخ داد من باید کارت شارژ عاطفی بچه را پُر کنم کسی که بد دهان است یعنی یک آسیبی در هویت او وجود دارد یعنی با افرادی نشست و برخاست کرده که خیلی راحت حرفهای زشت می زند یا در دوران کودکی این کلمات برای او استفاده شده است یا در جامعه خیلی احساس حقارت کرده است . و حقارتش را با فحش دادن می خواهد حل بکند . این انسان به دریای محبت احتیاج دارد و درمان او با داد و فریاد نیست . در روایت داریم که اگر کسی به شما گفت که اگر یکی بگویی من ده تا جواب می دهم فوری جوابش را بده که اگر تو ده تا بگویی یکی هم جوابش را نمی شنوی . این کمک میکند که فرد کمی به خودش بیاید . سکوت خلاق برای این جور موقعیت هاست . در این موقع من باید به بچه ام بفهمانم که سکوت کن و جواب پدرت را نده و بعد که پدر نبود به بچه بگوید که تو این قدر پدر را عصبانی کردی که حتی خودش از حرفهای نامناسبی که زده شرمنده است . تو نباید این کار را می کردی گرچه کار پدر هم زشت بود . ما بزرگترها هم گاهی اشتباه میکنیم ولی تو هم باید مراقبت کنی . اگر انصاف داشته باشیم و همزمان هم هوای پدر و هم هوای فرزند را داشته باشیم قطعا زندگی مان بهتر خواهد شد.

سوال – سوره بقره آیات ۲۶۵-۲۶۹ را توضیح بدهید .

پاسخ – آیه آخر می فرماید که خدا حکمتش را به هرکسی که شایسته باشد عطا خواهد کرد . حکمت آن چیزی است که وقتی قلب انسان به سمت آن باز بشود نوع نگاهش به کل عالم هستی تغییر می کند ، سبک زندگی اش متفاوت میشود . خدا می فرماید : هر کسی که حکمت را بدست بیاورد خیر کثیر بدست آورده است . هر کسی که چهل روز از خودش مواظبت کند و مراقب دل خودش باشد خدا به او حکمت میدهد و حتی میتواند آنرا به دیگران هم بدهد . این ایام ماه ذیحجه خوب وقتی است برای این کار .

سوال – دختر نوزده ساله هستم و تابحال فقط یک خواستگار داشته ام و مادرم عکس من را پیش رمال ها می برد و به خاله هایم سفارش میکند که برای من خواستگار پیدا کنند . پدرم هم از اینکه من شوهر نمی کنم ناراحت است . خیلی ناراحت هستم و از رفتارهای آنها خسته شده ام و احساس میکنم که اضافه هستم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – واسطه گری در ازدواج یک هنر ویژه است که نیاز به خلاقیت و توجه زیاد دارد . من از این دختر خانم می خواهم که نیمه ی پر لیوان را ببیند . بجای اینکه نکات آزار دهنده را می بینی یک بار هم نکات مثبت را هم مرور کن . کسانی که پی رمال ها می روند کار درستی نمی کنند در واقع این کار یک نوع شرک به خداست . کسی که وارد این کارها می شود حواسش باشد که نه تنها کار درست که انجام نمیدهد بلکه گره ی بیشتری در زندگی خودش و خانواده اش قرار می دهد . مادرت چون نگران آینده شماست دچار چنین اشتباه بزرگی شده است . این نگرانی قشنگ است . بقول ائمه دختر گلی است خوش بو که پدر و مادر به او علاقه مند هستند اما گاهی رفتار تو تلخ شده است و آنها به خودشان اجازه می دهند که حس زیبای خودشان را به زشتی به تو نشان بدهند . میگویند که دلمان میخواهد تو ازدواج کنی و بروی و ما راحت بشویم . در صورتیکه منظورشان این نیست . هیچ پدر و مادری نیست که بچه اش را راهی خانه ی بخت بکند و ننشیند گریه کند . جای خالی او را می بیند و میگوید که بچه ام الان

چکار می کند با اینکه می داند او الان راحت است و این حرفهای آنها را باور نکنید زیرنویس این حرف این است که دوستت دارم ولی نمی دانم چکـار کنم . بهـترین راه حـل این است که از فرمول هـای خـدا اسـتفاده کنیم . خـدا می فرمایـد بعـد از من به پـدر و مادرت احسان کن و این بهترین کار است . چیزی که تو را حمایت میکنـد احسان به پـدر و مادر است که تو از آنها دلخور هستی . به آنها محبت کن . حضـرت عیسـی فرموده اند که اگر کسی یک سیلی به صورت تو زد طرف دیگر صورتت را هم بیاور که سیلی بزنـد . این را می توانیم برای پـدر و مادر اسـتفاده کنیم . ممکن است که این میوه تلخ باشد ولی میوه ی آن شـیرین است . احسان و احترام بیشتر . و حواست باشد که سنی از تو نگذشته است البته در بعضی از شهرها دخترها از ۱۶ سالگی آماده ازدواج می شوند . تو وقتی رفتـار بـدی از آنهـا می بینی سـکوت کن و در اولین فرصت چـای برای مـادرت بیـاور و خوبی های مادرت را بگو ولی در آخرش بگو بـا اینکه شـما را خیلی دوست دارم ولی من فکر میکنم که در این خـانه نـان خور اضـافی هسـتم و فکر می کنم شـما از اینکه من ازدواج نکرده ام نـاراحت هستیـد و تمـام احساسـات منفی خودت را اعلام بکن ولی با یک دنیا احترام و محبت . مطمئنا در مادرت اثر خواهد کرد .

سوال – من در دوران مجردی دوران گناه آلودی داشـته ام الان ازدواج کرده ام و شوهرم در مجردی دوران پاکی داشته است من با اینکه توبه کرده ام ولی وقتی شوهرم را می بینم احساس گناه میکنم . چون من گذشـته ام را به شوهرم نگفته ام آیا حقی از او ضایع کرده ام ؟

پاسخ – گناه قطعا اثر خودش را دارد مگر با یک توبه حقیقی اثر آن از بین برود . شـما هیچ اشـتباهی نکرده اید که گناهان گذشـته ی خودتان را به شوهرتان نگفته ایـد بلکه کمک کردید که یک زندگی خوبی را شـروع کنید . ما حق نداریم دیگران را از گناهان گذشـته ی خودمان باخبر کنیم مگر کسی که یک طبیب است و قدرت دارد که به ما کمک کند که این گناه را پاک کنیم . غیر از این حق نـداریم بگوییم . گنـاه پنهـانی به آمرزش خـدا خیلی نزدیکتر است تا گناه آشـکار . و گناهی که گفته میشود خشم خـدا را برمی انگیزد . ایام خوب ذیحجه فرصتی است که شـما دوباره با خـدا تجدیـد عهـد کنید . الان حاجیان دور خانه ی خدا میگردند تا یادمـان باشـد که زنـدگی مـا مثل یک دایره است که نقطه ی مرکزی آن خـداست . یعنی خـدا محور زنـدگی ما است . ما شـعاعی بشویم بین خدا و خودمان و همه چیز دور خدا بگردد . شما ببینید که توبه ی شما چقدر قبول شده است که خدا همسر به این خوبی نصیب شـما کرده است . این کـارت آفرین خـداست و نشانه ی قبولی توبه ی شـماست . رابطه ی خودت با خـدا را بهتر کن و لیلی بودن در زندگی خودت ، به همسرت محبت بکن و حواست بیشتر به خدا باشد .

سوال – من بـا حجـاب هسـتم و مسائل دینی را رعایت می کنـد و شوهرم همین طور است . اطرافیانم هم همینطور هسـتند ولی دختر هفت سـاله ی من دوست نـدارد به نمـاز و حجـاب اهمیت بدهـد و از خانم های بی حجاب و باکلاس خوشـش می آیـد . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – احتمالا تضاد فرهنگی در بین اقوام نزدیک خانواده وجود دارد که درالان خانواده های رایـج است . شـما بدون سـرزنش و پرخاشـگری بچه تـان را به خوبی هـا دعوت کنیـد از جمله حجـاب و نماز . دیگر اینکه از ارتباط عاطفی خودتان با این بچه مراقبت بکنیـد مبادا افرادی که دارای ویژگی مثبت هسـتند تحقیر بکنیـد و از افرادی که کارهای غلط می کننـد مـدام تعریف بکنید . گاهی اوقات شـما اشـتباهی رفتاری را می کنیـد که نشان میدهـد کسـی که رفتارهای غلط دارد خیلی بهتر از آن کسـی است که رفتارهای خوب دارد . دیگر اینکه در ارتبـاط عـاطفی خودتـان در خـانه ، شاخص های زیباشناسـی این بچه را ارضاء کنیـد یعنی این امکان را فراهم بکنید که نوع پوشـش و نوع رسـیدگی به موها ، لباس و رفتارش در خانه خیلی جدی باشد و خودتان هم جدی بگیرید . و به او کمک کنیـد که یاد بگیرد که هنر یک زن این است که زیبایی خودش را در بین محارم خودش داشـته باشـد تا در بیرون از خانه بتواند خودش را صیانت بکند تا یک زیبایی ماندگار و بهترین حالات روحی را درک کند .

۸۹-۰۸-۲۳

سوال – در مورد ده روز ذیحجه توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – این ده روز جزء عشره مبارکه است . ده روز اولش عبادت و اطاعت خدا به شکل روزه خواسته شده است . روز عید قربان روزی خواهد بود که ما بتوانیم روی نفس خودمان پا بگذاریم و اسماعیل خودمان را پیدا بکنیم ، کسی یا چیزی که گاهی اوقات این قدر دلبستگی به آن داریم که مانع بین ما و خدا میشود . ما گاهی اوقات بجای اینکه کنار خدا باشیم کنار بعضی از خواسته های دلمان قرار می گیریم و یا خدای نکرده مقابل خدا قرار می گیریم . ان شاء الله این دین و بینش را پیدا بکنیم که بتوانیم همه ی آن چیزی که خدا را از ما میگیرد قربانی کنیم .

سوال – احساس می کنم شوهر من نسبت به کارهایی که من در خانه انجام میدهم توجهی ندارد ولی اگر همین کار را دیگری انجام دهد او متوجه میشود . او حتی رفتارهای خوب من را نادیده می گیرد ولی رفتارهای خوب دیگران را بزبان می آورد و متذکر میشود . احساس می کنم او دیگران را به من ترجیح می دهد . این را به شکل ها ی مختلف به همسرم گفته ام . این رفتار او من را دلسرد می کند . حتی احساس می کنم من را از او دور کرده است . او درک نمی کند که من به چه چیزی احتیاج دارم . اگر من بخواهم برای خدا مخلصانه زندگی بکنم به این معنی است که نباید نسبت به محبت هایی که به او می کنم ، انتظار پاسخ داشته باشم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – این دوست خوب مان می گوید که به شکل های مختلف به همسرم گفته ام . شما تیغ ماهی محبت را لای لقمه ی عاطفی ات گذاشته ای و بخاطر همین هم همسرت جدی نمی گیرد . اگر فیلم زندگی ات را دوباره نگاه کنی ، بدون اینکه متوجه بشوی و تصمیم داشته باشی ، سر همسرت منت گذاشته ای . و این موجب شده که مقاومت منفی در او ایجاد بشود . در ارتباط عاطفی خودتان و همسرت یادت باشد که از همان اول محرمیت ، خدا به شما کادوی پایتختی را به شما داده که همان مودت و محبت است . محبتی که باید ابراز بشود و با محبت باید با هم زندگی کنند . شما وقتی دلخور هستی بطور ناخود آگاه زبانت گزنده و همراه با سرزنش میشود . گاهی ممکن است لحن صدای شما این حالت را داشته باشد . ممکن است کلمه ی خاصی را بکار نبری ولی نشان بدهی که ببین من چقدر کار می کنم ولی تو قدر من را نمی دانی . همین کار شما می تواند ایجاد آسیب بکند . اگر یاد بگیریم جدا از همه ی خواسته های شخصی خودمان محبت بکنیم ، طرف ما هم یاد میگیرد که محبت بی قید و شرط ما برای خدا رضای بیشترین اثر مثبت را دارد . امام خمینی می فرمایند : برای رضای خدا کار کنید تا نتیجه ی آن تا ابد باقی بماند . بالای سر یک بانک این نوشته را دیدم ولی الان آنرا برداشته اند و یک تابلوی نئون جای آن زده اند و خدا را پنهان کرده اند . وای بر من که وقتی به همسرم محبت میکنم یک تابلوی نئون بزنم و خدا را پنهان کنم . می گویم که ببین من بخاطر تو دارم این کارها را می کنم . پس منت و سرزنش مثل سرکه اثر محبت را از بین می برد . تمرین کنید . به مدت یک هفته نخواهید با زبان و رفتارتان محبت را به رُخ بکشید . در مقابل محبت هایی که میکنید یک هفته مهر سکوت برلب بزنید و فقط انجام بدهید . تقاضای توجه هم نکنید زیرا وقتی شما این کار را می کنید با دلخوری تقاضا می کنید و این معنی اش سرزنش و منت است . و اثر منفی خواهد گذاشت . پیشنهاد بعدی این است که شما وقتی به همسرت محبت میکنید ، یک کارت عاطفی بین شما و همسرت وجود دارد که باید مدام شارژ بشود . کارت عاطفی زن و شوهرها می تواند از طریق ابراز محبت زبانی ، رفتاری و گفتاری شارژ بشود . شما وقتی در رفتار خودت نشان می دهی که محبت داری ، با ارزش است ولی گاهی یادت باشد که در گفتارت همسرت را تحسین و تایید بکنی . وقتی شما نیاز به تحسین همسرتان دارید باید بتوانید با رفتارتان نشان بدهید که تحسین چقدر می تواند به بالا رفتن عزت نفس همسرتان کمک کند . شما در هفته چند بار بخاطر کارهای کوچک و بزرگ شوهرتان از او تشکر می کنی ؟ و با محبت

نشان می دهی که محبت های کوچک او را می بینی ؟ یا پیش خودتان می گویید که او وظیفه اش است من هم در خانه زحمت می کشم ، او هم بیرون زحمت بکشد . ما که معامله ی اقتصادی نداریم. پس حتما تحسین و تایید بکنید . گاهی اوقات نسبت به مردها در جامعه ی ما کم توجهی میشود .گاهی بچه ها و همسر بخاطر مشغله هایی که دارند و بخاطر مشکلات مالی که وجود دارد ناخود آگاه پدر خانواده را بعنوان یک کارت اعتباری می بینند که مدام باید پول به خانه بیاورد . جیب بابا را می بینند بجای اینکه محبت او را ببینند . این خانم چقدر از همسرش تشکر میکند ؟ با نوازش نگاه ، رفتار و گفتار . پیشنهاد آخری این است که در مقابل ارتباط عاطفی خودش و همسرش دقت بیشتری بکند . آیا شما به پوشش ، رفتار و آرایش خودت مطابق آنچه که همسرت دوست دارد توجه میکنی ؟ بیشتر خانم ها هنگام میهمانی رفتن به خودشان می رسند و در بقیه اوقات میگویند که داریم زندگی میکنیم و این اشتباه است . این خانم در ارتباط عاطفی خودش سرمایه گذاری حقیقی را فراموش کرده است .

سوال – دختر بیست و نه ساله هستم . تابحال خانواده ام بخاطر سطح تحصیلات و چیزهای دیگر خواستگارانم را رد میکردند . حالا که من درسم تمام شده است خانواده ام انتظار دارند که همه با کمال میل من را قبول کنند ولی اصلا این طور نیست . چون خواستگارها هم همه چیز را با هم می خواهند . دختر تحصیل کرده با خانواده ی اصیل ، نجابت ، زیبایی و اضافه بر همه ی این ها کم سن و سال میخواهند . من استرس دارم که هر بار بخاطر پذیرفته نشدن توسط خواستگار ، جلسه ی خواستگاری را از دفعه قبل خراب تر کردم . هر خواستگاری که می آید و می رود و خبر نمی دهد مثل این است که اعتماد بنفس من را زیر سوال می برد . خانواده و فامیل هم من را سرزنش می کنند . گناه من چیست ؟

پاسخ – شما خشت اول اعتماد بنفس را خودت برداشتی . شما گفته ای که کم سن و سال بودن را بعنوان یک امتیاز در خواستگارها دیده ای یعنی خواستگاری که می آید نظرش مهم است که سن شما کم باشد . شما قبل از اینکه وارد جلسه ی خواستگاری بشوید برای خودت کارت زرد و قرمز صادر کرده ای . می گویی که من که می دانم موفق نمی شوم . شما تلقی تان این است که من امتیاز لازم را برای یک زندگی موفق و خوشبخت نمی آورم . توصیه ای به خانواده ی آقا پسرها میکنم . خانواده آقا پسر هروقت به خواستگاری خانمی می روند که سن شان از آن که آن حدی که می خواهند بالاتر است به سن نشاط دختر خانم نگاه کنند . به این دختر خانم میگویم که شما فکر نمی کنی از سن خودت کم نشاط تر شده ای ؟ زیرا مداوم به خودت نمره ی منفی دادی و هر خواستگاری که می آید یک نمره ی منفی در کارنامه خودت ثبت میکنی . شما باید به نشاط روحی ، معنوی ، اخلاقی و جسمی خودت بطور جدی برسی . این نشاط را خداوند تا پایان عمر از ما خواسته است . در قرآن درباره ی اصحاب کهف داریم که وقتی بزرگان و سران که دعوت به شرک شدند از کاخ بیرون آمدند و به غار پناه بردند و سن این ها از میان سالی به بعد است اما قرآن از این ها بعنوان جوان یاد می کند . چرا قرآن به انسان پنجاه ساله جوان میگوید ؟ چون دل و ایمان شان جوان است و این قدر با نشاط هستند که بخاطر خدا حاضرند از همه چیز بگذرند . شما تا وقتی که زنده هستی باید شادابی را داشته باشی . شادابی خودت را وابسته به ازدواج کردن یا نکردن نکن . شما خودت را در موقعیت انفعال قرار دادی و بخاطر همین این قدر به خودت نمره ی منفی میدهی . همان قدر که آنها قدرت انتخاب دارند شما هم قدرت بله یا خیر گفتن دارید . به نشاط خودت رسیدگی بیشتری بکن . برنامه های عبادی جدی را داشته باش . در کنار آن ورزش را داشته باش . امام می فرمایند که ورزش برای همه لازم است . و اگر کسی وارد سن میانسالی بشود به او واجب میشود یعنی باید شادی و نشاط جسمی با شادی و نشاط روحی مخلوط بشود . یادت باشد که شما هم قدرت انتخاب داری و دیگر اینکه قطعا شما در جلسه ی خواستگاری با نوع رفتار و منش خودت این قابلیت را ایجاد میکنی که دیگران بجای اینکه به شناسنامه ی شما توجه بکنند به روحیات مثبت ، خلاقیت و ارتباط موثر شما دقت کنند . وقتی تعامل مثبت شما را می بینند بسیار موثر خواهد بود . حتما رشته ی علمی خودت را بصورت پژوهشی ادامه بده و زمینه ارتباط با دوستان خوب و خدا ترس را بیشتر کن . روانشناسان اعلا میکنند که کسانی که دوستان خوب و خداترس

دارنـد ، کمتر مریض میشونـد و اگر مریض بشوند زودتر خوب میشوند . چون یک سیسـتم امنیت عاطفی دور خودشان دارند . شـما ناخودآگاه دارید به یک انزوا کشـیده می شوید . این مهمترین خطر است . ازدواج کردن یا نکردن شـما خطر نیست . توصیه ای هم به پـدرها و مادرها بکنیم . همه ی پدرها و مادرها می خواهند که پسـر و دخترشان در بهترین موقعیت ازدواج بکنند . اما اشـتباهشان این است که فکر می کننـد اگر دخترشان تحصـیلاتش را تمام بکنـد خواسـتگار با شـرایط بهتری او را مورد پـذیرش قرار می دهد . بهترین سنین ازدواج سالهای دوم و سوم دانشجویی دخترها در کشور ما است . در بهار جوانی که آمادگی دارد با فراز و نشیب های زندگی دست و پنجه نرم بکند . قدرت انتخاب خیلی بیشتری را دارد و گزینه های بهتری را می تواند انتخاب بکند . پس این اشـتباه را نکنیـد که اگر دختر ما لیسانس و فوق لیسانس بگیرد حتما زنـدگی موفق تری را خواهـد داشت. ممکن است از جهت علمی جلو برود ولی شـادابی و نشـاط حقیقی او می توانـد در معرض خطر قرار بگیرد . زیرا قـدرت انتخابش را پایین آورده ایـد . وقتی اقوام و بسـتگان دلسوزی شان را زیاد میکننـد مثل چراغ نفتی است که فتیله اش را زیاد بالا کشـیده اید . روح این دختر از دلسوزی های بی مورد شـما دچار کـدورت میشود . شـما بجای اینکه دلسوزی کنیـد سـرزنش می کنیـد . راه حلش دعا ، توسل و معرفی کردن افراد خوب و مناسب است .

سوال – من و همسـرم که بـا هم فامیـل بوده ایم شـش سـال است که ازدواج کرده ایم و علاقه مان هم هر روز بیشتر میشود . من در خـانواده ی مـذهبی بزرگ شـده ام ولی خـانواده ی همسـرم به حجـاب اهمیت نمی دهنـد . همسـرم یکی از ملاـک های ازدواجش حجاب بوده است . و بخاطر همین از من خیلی حمایت میکند . من شخصیتی هستم که دوست دارم به همه نشان بدهم که می توانم به همسرم خوب ابراز علاقه بکنم و شوهر داری بکنم و با مردان غریبه صحبت کنم . بعضی از مواقع این محبت ها را جلوی غریبه ها ابراز می کنم شایـد بخـاطر این است که می خواهم بگویم من هم می توانم با مردان فامیل وارد بحث بشوم . در باطن دوست نـدارم که اینگونه باشد . می ترسم این رفتارها روی بچه ای که در راه دارم اثر بگذارد . راهنمایی بفرمایید .

پاسـخ – ایشان در اعتماد بنفس خطایی پیدا کرده اند یعنی برای اینکه از دیگران کم نیاورد نیاز است که از جهت علمی ، اجتماعی ، فکری و سیاسـی جلوه بکنـد بخاطر همین هم وارد بحث با آقایان میشود . آیا وقتی شـما وارد بحث میشوید این بحث نیاز جدی به حضور شما دارد ؟ و نظر شما به رشد دیگران کمک می کند یا فقط یک جورهایی خود نمایی کردن است ؟ اگر حضور شما مثبت است و کسـی جز شما نمی تواند آن را بیان بکند اشکالی ندارد ولی یادتان باشد که فقط برای رضای خدا باشد . حالا اگر می بینی حرف خیلی مهمی هم نیست و شـما می خواستی اظهار فضلی بکنی و نشان بدهی که می توانی و می دانی ، اینجا دچار یک آسیب شده ای و ظرفیت اعتماد بنفس شما پایین آمده است . اعتماد بنفس شما آسیب دیده است . حس کردی که در نگاه دیگران احتیاج به یـک تاییـد ویژه داری . مـا می گـوییم که این افراد خلاهـای شخصـیتی پیـدا کرده انـد البته اگر بصورت افراطی باشـد . شـما در خانواده ی همسـرت چون مداوم تفاوت را ارزیابی کرده ای ، حس کردی باید کاری بکنی که از آنها کم نیاورم . و به سـمت رفتار غیر درست می روی . خدا وجدان را صورت فطرت در ما گذاشـته است . وقتی کار غلطی میکنیم شـروع به آژیر کشـیدن می کند . ایشان خودشان حس میکنند که کارشان درست نیست . اگر حرفهای شـما ضروری است و به رشد دیگران کمک میکند لازم است که شما در این بحث ها حضور داشته باشی . ما در تعاملات اجتماعی مقداری از رشد خودمان را بدست می آوریم ولی اگر من می خواهم خودم را نشان بـدهم ، این نشان دهنده ی یک پاتولوژی است . نشان دهنده ی یک آسـیب است. من پیش خودم کم آورده ام . مـا می گوییم نه بطور مطلق این ارتبـاط را قطع کن و نه میگوییم این ارتبـاط بطور مطلق درست است ، خودتان مثبت و منفی را ارزیابی کنید . در دوران بارداری اگر شـما با خدا رابطه ی درستی داشته باشـید ، ۵۰ درصـد هویت بچه تان را گارانتی می کنیـد . فرزند شـما همراه با بخشـی از هویت و فکرهای پنهان شماست که جز شما و خدا کسی از آن خبر ندارد . دلتان را مراقبت کنید قبل از اینکه رفتارتان را مراقبت کنیـد . مراقب باشـید که قبله نمای دلتان مـداوم خـدا را نشان بدهـد . اگر برای رضای خـدا می گویید ،

شک نکنید و بگویید ولی اگر برای خودنمایی می گویید پا روی دلتان بگذارید تا این بطور وراثتی به فرزندتان هم منتقل بشود .

سوال – من مدتی است که دست از کارهای زشت برداشته و توبه کرده بودم ولی چندی قبل با فردی دعوای مان شد و کارمان به فحش کشید . من احساس میکنم که از چشم خدا و امام زمان (عج) افتاده ام . هر چه نماز می خوانم آرام نمیشوم . از کاری که کرده ام پشیمان هستم . من را راهنمایی بکنید . فقط نگویید که از او عذرخواهی کنم زیرا او همه چیز به من گفت .

پاسخ – خیلی از وقتها فردی پیش دکتر متخصص می رود بعد به دکتر پیشنهاد می کند که فلان آمپول را هم برایم بنویسید ولی فلان کپسول را ننویسید چون خوشم نمی آید . من میگویم که این ها فوق تخصص هستند چون پیش متخصص آمده اند ولی برای خودشان فوق تخصص را قائل هستند . شما که عذرخواهی این قدر برایت سخت است اگر آن موقع جلوی زبانت را می گرفتی کارت خیلی راحت تر میشد . ما در جامعه با افرادی که تعامل داریم همه دارای مدیریت خشم نیستند . اگر خشم دیگران بتواند خشم شما را برانگیزد یعنی دیگران دارند شما را مدیریت میکنند. شما مدیریت خویشتن نداری . امام باقر (ع) نزدیک منزلشان بودند . فردی که کاملا پرخاشگر بود آمده بود تا امام را تخریب شخصیتی بکند . جلوی دیگران به حضرت فحاشی میکند . همه ی مدینه قبول دارند که هر چه آموخته اند از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است . صحابی عصبانی می شوند که چرا او احترام سن حضرت و امامت ایشان را ندارد؟ می خواستند با او برخورد بکنند ولی امام میگوید که دست نگه دارید . باقر یعنی شکافنده ی علم و بقره هم همان معنی شکاف می دهد زیرا گاو را به گاو آهن می بندند و زمین را می شکافد . آن فردی می گوید : شما که باقر نیستی بقر هستی . کلام بسیار زشت است . بیشتر دعواهای خانوادگی ما بخاطر این است که ما مدیریت کلام نداریم . حضرت می فرماید : این حیوانی که تو نام بردی سُم ، دم و پشم دارد ولی من اینها را ندارم . مثل اینکه با یک بچه ی دو ساله حرف می زنند . چون می خواهند او را به خرد اولیه برگردانند زیرا خشم برادر جنون است . او اگر فرد دانایی بود عذرخواهی می کرد و می رفت ولی او آنقدر وقیح بود که به مادر حضرت فحاشی کرد . کسی در بدترین شرایط باشد اجازه نمی دهد که کسی به مادرش توهین کند . پیامبر می فرمایند که باقر بعد از من شکافنده ی علم است . او گفت که مادر شما آشپز بود و فحاش بود . حضرت می فرمایند : آشپزی که عیب نیست هنر است . ولی اگر در مورد مادرم راست می گویی که بد دهان بوده است اگر راست باشد خدا مادر من را بیامرزد و اگر تو دروغ گفتی ، خدا تو را بیامرزد . او آخر خط بدرفتاری را رفت و حضرت آخر خط بزرگواری را رفت . اگر می خواهیم بدی ها را اصلاح کنیم لازمه اش این است که به سمت خوبی ها حرکت کنیم . حالا این دوست ما هم اشتباه کرده است وقتی او کلام زشت گفته است دوست ما نتوانسته خشم خودش را مدیریت کند . بهترین راه حل این است که یک بار دیگر توبه کنید . لقب خدا تواب است . هر چه اشتباه کردی برگرد خدا می پذیرد تا بتوانی رفتارت را جبران کنی . یاد داشتی را بنویس و بگو من کلمات زشتی را گفتم ولی دلم نمی خواست این کلمات ، از دهان من بیرون بیاید و دلم هم نمی خواست کلمات زشت بشنوم اما به سهم خودم اشتباه کردم . و حاضرم عذر خواهی کنم و این کار را بدون هیچ منتی بکن . اگر پشتت به خدا باشد و به خدا وصل باشی ، این عذرخواهی تو را کوچک نمی کند . البته عذرخواهی هیچوقت انسان را کوچک نمی کند و حتی عذرخواهی در بین افراد سن دار راحت تر است زیرا می دانند که با عذر خواهی کوچک نمیشوند بلکه بزرگ میشوند . اگر توبه کنی دوباره به مدار ایمان برگشتی و خدا هاف بک تو است . در قرآن داریم که خدا از تو دفاع میکند .

سوال – سوره بقره آیات ۲۸۶-۲۸۳ را توضیح دهید .

پاسخ – این آیات آمن بما رسول می فرماید که عبادتهای شبانه را نصیب کسانی می کند که بعد از نماز عشا و قبل از خواب این آیات شریفه را قرائت بکنند . مرور کردن تمام اعتقادات است . اگر با توجه و حضور قلب قرائت کنید بیشترین بهره های را خواهید داشت . شب عرفه به اندازه ی روز عرفه ارزشمند است . برای شب عرفه هم دعای ویژه داریم . این شبها شب های برگزیده خداوند است . مبادا این شب ها و روزها بیاید و برود و ما نفهمیم و کار داشته باشیم .

سوال – من دختر بیست و هفت ساله ای هستم که بیماری ام اس دارم یعنی ضعف عضلانی پیش رونده . و کاملا فلج شده ام و الان با واکر راه می روم . شبها خیلی خسته هستم و تا آنجا که توان داشته باشم بعضی از شبها نماز شب می خوانم . دلم می خواهد هر شب نماز شب بخوانم . در مورد افزایش روحیه ما بیماران هم صحبت بکنید .

پاسخ – این خانم موفق به صبوری خلاق شده است . کسانی که خدا بابت سختی ها از آنها امتحان میگیرد برای این است که راهی به سمت یافتن خودشان پیدا کنند . کسی که با این درد و رنج کنار می آید برای خودش بصورت مداوم انرژی های نورانی و ملکوتی را بدست می آورد . حضرت علی (ع) می فرماید : بی تابی تقدیر خدا را دگرگون نمیکند فقط ثواب را از بین می برد . کسانی که مشکل صعب العلاج دارند اگر بی تابی کنند مشکل شان دو تا میشود ولی اگر بی تابی نکنند و صبرشان را به خدا اتصال دهند موفقیت شان بیشتر خواهد شد . من حسرت نماز شب های ایشان را خوردم . یعنی کسی با این ضعف عضلانی اراده اش قوی تر از آن بیماری است . روایت داریم که مومن از کوه محکم تر است . هر چه این فرد به اطاعت خدا مراقبت میکند اراده اش بیشتر خواهد شد . اگر می خواهی نماز شب را جدی تر بگیری اراده ات را محکم تر بکن و به میزانی که به نمازهای اول وقتت توجه میکنی به نماز شب هم توجه کن . خدا می فرماید که عبادتهای شبانه را نصیب کسانی می کند که بعد از نماز عشا و قبل از خواب این آیات شریفه آمن رسول را قرائت بکنند . خواندن یک بار این آیات مرور کردن تمام اعتقادات است . اگر با توجه و حضور قلب قرائت کنید بیشترین بهره های را خواهید داشت . در این روزها می توانیم ذخیره هایی برای کسانی که به این امتحان الهی مبتلا هستند پیدا کنیم .

۸۹-۰۷-۲۸

سوال – ما سه سال است که ازدواج کرده ایم و رابطه ی ما با خانواده ی شوهرم خیلی خوب نیست . خیلی ها می گویند که بچه بیاید زندگی تان خوب میشود ولی من این اعتقاد را ندارم . لطفا ما را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من به همه ی آنهایی که میخواهند فرزندی بیاورند عرض میکنم که قبل از آوردن بچه ما قطعا باید پیرامون خودمان را از جهت تربیتی بسنجیم . اگر شما با خانواده ی همسرتان مشکل دارید با آوردن بچه ممکن است کمتر بشود ولی بعد بیشتر میشود . اول اینکه شما ببینید مشکل اصلی خانواده ی همسر شما با شما یا مشکل شما با آنها چیست ؟ اگر ریشه ی آنها را درمان نکنیم بچه فقط بعنوان یک موجود مظلوم آمده که وجه المصالحه بشود . گاهی اوقات این اشتباه را زوجین در زندگی خودشان می کنند . می گویند که زندگی مان سرد بود و گفتیم که بچه بیاید خوب میشود . بچه بعنوان یک موجود زنده که رشد می کند و نیازمند توجه ویژه است حتی می تواند اختلافات را بیشتر بکند . توصیه ما این است که قبل از این کار یک برگه جلوی خودتان بگذارید و حداقل بیست رفتاری که در تعامل با خانواده ی همسرتان آنها را آزرده کرده و بیست تا از آنهایی که می تواند آنها را شاد کند بنویسید سعی کنید قانون بیست بیست که چهل میشود و عدد مقدسی هست استفاده کنید . در روابط تان آن چیزهایی که آنها را آزرده می کند کم کنید . آن چیزهایی که آنها را خوشحال میکند و مورد رضایت خداوند هم هست بیشتر کنید . بعد که توانستید یک رضایت نسبی در آنها ایجاد بکنید قطعا بچه دار شدن شما باعث میشود که شما و همسرتان هم دوست داشتنی تر بشوید . چون یک موجود معصوم دوست داشتنی آمده و به روابط بهتر کمک میکند .

سوال – من با پسری آشنا شده ام که به من قول ازدواج داده است . مدتی با هم بودیم ولی حالا مادرش خواستگاری نمی آید و می گوید که دختری که با پسرها دوست می شود به درد ما نمی خورد ولی خدایی این اولین وآخرین دوستی من بود . من بعضی از وقت ها تصمیم میگیرم که خودکشی کنم . من را راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – خودکشی کردن جزء گناهان کبیره است که انسان را از همه ی حق های معنوی و انسانی اش ساقط می کند و در واقع

گناه بزرگی است که خداوند وعده ی قطعی عذاب را به او داده است . طبق آمار بُعد نمایشی خودکشی خانم ها بیشتر است و بخاطر همین موفق به خودکشی نمیشوند و این خیلی خوب است . اما اینکه کسی در فکرش بیاید که خودکشی بکند یعنی این قدرعزت نفس واعتمادش پایین آمده است که فقط از طریق این آقا می خواهد خودش را دوست داشته باشد . مهمترین مشکل از جهت روانشناسی این است که این خانم دیگر برای خودش ارزشی قائل نیست اِلا اینکه با این آقا ازدواج کند . حتی خودش را هم دوست ندارد . شما اگر بخواهید با این ویژگی ازدواج بکنید یک همسر موفق نخواهید بود . روابط دوستی خارج از ازدواج برای شما میتواند مشکلات ویژه ای را ایجاد بکند . مثلا مشکلی که میتواند این دختر خوب را تهدید بکند . فرض کنید مادر این پسر به خواستگاری شما بیاید ، فکر می کنید که اولین حرفشان به این پسر چیست ؟ این است که می خواهیم ببینیم دختری که توانسته تو را گول بزند و چشم عقلت را ببندد کیست ؟ یعنی موضع ارزیابی خانواده ی این پسر خیلی سخت گیرانه تر از یک ارزیابی معمولی است . هنوز به خواستگاری نیامده اند موضع منفی را دارند . بخاطر همین اگر شما به هر شیوه ای عروس این خانواده بشوید آن عزت و احترام لازم را کم خواهید داشت . و باید تلاش مضاعف بکنید تا خودتان و ویژگی های خوبتان را اثبات بکنید . کتاب بررسی روابط دختر و پسر قبل از ازدواج موجوداست که سی تا از مشکلات اخلاقی ، روحی ، فکری و اجتماعی دخترها و پسرها را می گوید که در اثر گرفتن دوست دختر و دوست پسر به آن مبتلا میشوند . یکی از آنها همین بود که عرض کردم یعنی دخترخانم بعنوان عروس و آقا پسر بعنوان داماد عضو اصلی خانواده تلقی نمیشوند بخصوص که اگر خانواده ی اصیل و سنتی باشند که تلقی شان این است که شما رفتار غلطی کردید . بعضی ها فکر میکنند که خانواده ی سنتی یعنی خانواده ای که با هر چیز جدید مخالف است . از نگاه ما خانواده ی سنتی خانواده ای است که ارزشهای ماندگار و اصیل را برای خودش قائل هست . ممکن است که این ارزش ها کوچک باشد و قابلیت تغییر داشته باشد ولی بعضی از ارزش ها ماندنی و الهی است . یک خانواده ای اعتقاد دارد که قبل از اینکه پسرشان دختری را انتخاب بکند حتما خانواده هم باید نظر مثبت داشته باشند ، حتما دقت بیشتری بکنند . یادتان باشد دوستی های پسر و دختر بجای دلبستگی فقط وابستگی های شدید می آورد و این وابستگی میتواند حتی ارزش من را پیش خودم از بین ببرد . حتما این کتاب را مرور کنید . حالا اگر این آقا پسر قبل از اینکه به خانواده اش اعلام میکرد ما می توانستیم راهنمایی های بهتری به او بکنیم ، می گفتیم که ضرورتی ندارد که شما وقتی دختر اعلام می کند دوستی آخری باشد البته گفته اند اولی و آخری ولی ما نمی دانیم وقتی دل من بسمت هواهای نفسانی مان حرکت می کند خیلی سخت تر است . امیر المومنین می فرماید که گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است . وقتی شما لذت حرامی را به کام خودتان ریختید ، کارتان سخت تر شده است. و همه ی روانشناسان این را قبول دارند که اگر کسی دچار یک پاتولوژی اخلاقی و رفتاری بشود خیلی سخت تر می تواند خودش را اصلاح بکند . کسی که می گوید فقط همین پسر ، این حتی عشق نیست . شما به خانواده تان میگفتید که دخترخانمی را در نظر گرفته ام و لزومی نداشت که بگویید با او ارتباط عاطفی دارید و ویژگی های خوب آن دختر را به خانواده تان می گفتید و این فرصت را می دادید که خانواده ی شما خوبی های این دختر را بشناسند حالا که آب از سر گذشته است بهترین راه این است که شما بخواهید این دختر زیر نظر خانواده ی خودتان قرار بگیرد . در حقیقت یک جورهایی از سماجت و لجبازی دست بردارید این جوری بهتر می توانید خانواده ی خودتان را به یک ازدواج خوب ترغیب بکنید . و امکانش را هم فراهم کنید . از مادر و خواهرتان بخواهید که در فرصت های مختلف بدون اینکه بخواهید دختر بفهمد او را زیر نظر بگیرند ، اگر رفتار و گفتار نامناسبی از او دیدند به آنها حق بدهید که قبول نکنند . اگر این دختر نجیب و پاکی است و تنها اشتباهی که کرده این است که با شما دوست شده است البته اشتباه بزرگی است ولی قابل بخشش است ، به این دختر بگویید که ملاکهای مادر من برای انتخاب یک دختر خانم نجیب چه ویژگی هایی دارد . اگر این ویژگی ها در تو هست نشان بده و اگر نیست ایجاد بکن تا خانواده ی من هم به انتخاب من آفرین بگویند .

سوال – به خانم ها بگویید که دست از تجمل بردارند . چندین ساعت برنامه در این رابطه بگذارید . خانم ها خیلی بیشتر عبادت میکنند ولی خواسته های تجملی آنها باعث میشود که همه را به باد بدهند . چون شوهرانشان بخاطر آنها به راه گناه می روند تا جواب خرج های آنها را بدهند .

پاسخ – این ها درد دل آقایان است و بیشتر آن هم درست است . خیلی وقت ها خانم ها بدون اینکه بخواهند به همسرشان آسیب می زنند . فکر می کنند که مردها چون قدرتشان بالاست ، آسیب نمی بینند ، اشکالی ندارد و هر کاری میتوان کرد . آن روحیه تنوع طلبانه ی زنانه ی اگر در وجود زن مدیریت نشود و به عزت نفس اضافه نشود در زندگی خانم ها کم یا زیاد این مشکلات پیش می آید . گاهی اوقات صرف آشنایی با ظواهر دینی نمی تواند به خانم کمک بکند . امکان دارد اهل نماز و دعا هم باشد ولی برایش مهم باشد که اگر امروز خانه ی کسی رفت که فرش و مبلمانش یک کمی بهتر از خودش بود ، وقتی برمیگردد ناراحت و غصه دار است . اولین سرزنش برای همسرش این است که اگر شما می توانستید باید زندگی ما را مثل آنها می کردی . به خانم ها عرض می کنم که اگر ما یاد نگیریم از آن چه که داریم لذت ببریم ، در حقیقت به خودمان یاد داده ایم که هرگز لذت نبریم . چون انسان بی نهایت طلب است و اگر یاد نگیریم در زندگی عادی خودمان محدوده هایی قائل بشویم یعنی دو تا قاعده ی قناعت و زهد را یاد نگیریم ، می شود مهندسی عالم آخرت . بهشت زیر پای مادران است ولی بیشتر دوزخیان زنان هستند . این یک پارادکس و معماست . یعنی چه ؟ یعنی خیلی جاها خانم ها می توانند دچار اشتباه بشوند . یکی از آن جاها این است که بجای زیبایی ، دچار تجمل خواهی بشوند . راه حلش این است که اگر خانم ها می خواهند زیبایی زندگی شان بهتر بشود باید باد بگیرند که تقدیر و تحسین از همسرشان را به موقع انجام بدهند . و آقایان هم یاد بگیرند که ابراز محبت زبانی و رفتاری شان را خیلی بیشتر بکنند . پیامبر می فرمایند : هر قدر که مرد به همسرش بگوید که او را دوست دارد به ایمانش اضافه میشود . اگر مردهای ما یاد بگیرند حتی اگر مومن به دین اسلام هم نباشند ، به این قانون طلایی عمل بکنند ، یقین بدانند که قدرت معنوی فرد و توانایی هایشان زیاد خواهد شد .

سوال – من سالهاست که با همسرم زندگی میکنم ولی تابحال نشده که این همه نعمتی که در زندگی خدا داده شکر بکند ولی کمبودها را همیشه بیان میکند تا بحال نشده که او را به مسافرت ببرم ، خانه بزرگتر تهیه کنم و .. و او را خوشحال ببینیم ولی اگر فرزند یا برادرش چیزی به او بدهند فراموش نمی کند . زندگی با این شرایط خیلی سخت است . راهنمایی بفرمایید .

این خانم نسبت به همسرش ناسپاس است و نسبت به فرزندانش این طور نیست . پس این خانم محبت را می داند . ولی در مقابل همسرش توقعات بیجایی دارد . چرا هنوز منتظر بقیه اش است ؟ این مشکل عمومی است که آقایان معمولا در گفتگوهایشان می گویند . می گویند که ما هرچه برای همسرمان می خریم و تهیه میکنیم ، هنوز عرق مان خشک نشده دنبال بقیه اش می گردد . چرا ؟ میدانید که چرا خانم ها در پاساژها دنبال کفش و لباس می گردند در حالیکه کمد هایشان پر از لباس است ؟ بخاطر اینکه سعی می کنند زمینه ی خلاهای عاطفی در روابط با همسرانشان را در این ها پوشش بدهند . اگر شما یاد بگیرید که کلمه ی طلایی دوستت دارم را به موقع و بجا با رفتارت نشان بدهی و آنجایی که رای خدا هست به دل همسرت راه بروی نه آنجایی که خلاف حرف خداست ، دیگر این مشکلات پیش نخواهد آمد . آقایان می گفتند که گاهی خانم ها ما را در کسب حلال مان به گناه می کشانند . بله این امکان هست ولی شما مردانگی ات کجا رفته است ؟ اگر خانمت می گوید که به من ربطی ندارد ، اگر زندگی ات را مثل خواهرت کردی که هیچ و گرنه ، نَه من و نَه تو . می دانید چرا این را می گوید ؟ چون مطمئن نیست که شما او را دوست داشته باشید و تنها زن زندگی شما او باشد . بخاطر همین است که از شما باج می خواهد . باج خواهی های مالی برای این است که خلا های عاطفی وجود دارد . اگر در دلت جایی برای همسرت باز نکرده ای ، او سعی میکند که جیبت را خالی بکند . و این بدترین رفتاری است که میتواند آسیب ها را عمیق تر کند . در کارگاه های آموزش که دارم هم خانم ها حضور دارند هم

آقایـان ، خـانم ها این مطالب را تاییـد میکننـد . گاهی دلم میسوزد که آقایان با کارهای پیش پا افتاده از نظر خودشان و مهم از نظر خانمها یادشان می رود که همسـرشان را اقناع کننـد . اگر هیچ مناسـبتی نباشد و این آقا هر چند وقت یک گل رز بدون تزیین برای خـانمش ببرد و خودش را به بیراهه یـا تغافل نزنـد و بگویـد که خـانم این را آوردم که بـدانی واقعـا دوسـتت دارم . البته بدانیـد که همسـرشان با شک به آنها نگاه خواهد کرد . آقایان باید زاویه قلبشان کمی بازتر باشد و شـرح صدر داشـته باشـند و ناراحت نشوند که خانم گل را آن طرف انداخت و در گلدان هم نگذاشت و بعدش هم گفت چه خبراست ؟ قرار است که چکار کنی ؟ حتی اگر خانم بدون مناسبت آرایش و پوشش و نوع غذایش در خانه عوض بشود آقا شک میکند . و می گوید که خانم چه خبر است ؟ چه بلا-یی می خواهی سرم بیاوری ؟ یعنی رضایت در زناشویی تبـدیل به معامله شـده است . زن وقتی که بی بهانه به همسـرش محبت میکند همسر می داند که خانم یک چیز ویژه می خواهد . و چون مرد پذیرفته حاضر شده باج عاطفی بدهد . این یعنی فاجعه . یعنی اینکه طلاق های عاطفی خیلی زیاد شـده است . زن و شوهرهایی که کنار هم هسـتند ولی یک دنیا با هم فاصله دارند . با پیامک و چت و اینترنتی می خواهنـد خودشان را اقناع کننـد و این خطرناک است . اگر زنها لیلی بودن را یاد بگیرنـد و مردها یاد بگیرنـد که هوای دل همسرشان را داشته باشند یعنی فقط طبق استاندار خدا و بدانند که زندگی شان شیرین میشود .

سوال – سال آخر دبیرسـتان هسـتم . مادرم می گویـد که بایـد ازدواج کنی و وقتی میگویم که قصـد ازدواج ندارم میگوید که نمی خواهم تو را ترشی بیندازم و من از این حرفهای مادرم کلافه شده ام . من و مادرم را راهنمایی کنید .

یک پیشـنهاد به دخترخانم و یک پیشـنهاد به مادر دختر خانم دارم . پیشنهاد من به این دختر خانم این است که اگر مادرش با قانون رفاقت آشنا نیست ، شما سعی کن که دیگر مادرت را مامان نبینی و یک جاهایی قانون رفاقت را بکار ببری ، کاری که ما به مادرها هم توصیه می کنیم . بگو مادر دو ساعت وقت داری که بیرون برویم ؟ و مادر می گوید همین جا کارت را بگو ، وقت ندارم . این بـدترین وقت است . مادرتان را بیرون ببرید و در فضای سبز مثل پارک با او صـحبت کنید و بگویید از اینکه شـما به فکر من هستید خوشـحال هسـتم . از قانون شـش باضافه ی یک اسـتفاده می کنیم . خوبی های مادر را به او بگوید . بگذارید ویترین عاطفی دل ما بتوانـد بخشـی از دل ما را نشان بدهـد . خوبی هایی را که کرده به مادرتان بگویید . اینکه دلش شور می زند مثل بعضـی از فامیل و بستگان دیر ازدواج کرده اند و یا نتوانستند همسر مناسبی انتخاب کنند . و دل نگران این موضوع است . یک ترسی دارد و دلش می خواهد شـما را وارد منطقه ی امن زندگی مشترک بکند . شـما بابت همه ی این ها به مادرتان رسـید تحویل بدهید و بگویید که من میـدانم شـما نگران من هستی و دوسـتم داری و میـدانم به همان انـدازه که میخواهی من در درسم موفق بشوم ، دلت می خواهـد در زنـدگی مشترک هم موفق بشوم امـا یعنی هفتمین بـا اینکه شـما دوست داری هرچه می گویی من سـرم را پایین بینـدازم الان بعنوان یک دوست به شـما می گویم که وقتی شما این حرف را می زنی اعتماد بنفس من می شکند . و من حس می کنم که نکند در این خانه اضافی باشم . آسـیب های احساسـی خود را بدون گله به مادر بگوید و من فکر نمی کنم که شما من را دوست نداری با اینکه می دانم من را خیلی دوست داری . به من اجـازه بـده که توانایی هایم را در ازدواج بالا ببرم و در نقطه درسـی به یک جایی برسم . در مورد ازدواج با کنایه با من صحبت نکن . اگر خواستگاری هست با من مطرح کن و اینکه شما می گویید که من نمیخواهم تو را ترشـی بیندازم مثل این است که من مزاحم هسـتم . شما می خواهی من را هوشیار کنی که از زندگی غافل نباشم اما این جوری نگو زیرا من آزرده میشوم . کتاب لذت دیدار ماه ازآقای خدامی است و درباره فضیلت زیارت امام رضا (ع) می باشد .

سوال – سوره بقره آیات ۱۵۴-۱۶۳ را توضیح بدهید .

پاسـخ – خـدا گـارانیت نـامه این آیات را امضا کرده است . مردم شک نکنیـد که از شـما امتحان میگیرم و پنـج تا امتحان را مطرح کرده است . یکی از آنها ترس است . در زنـدگی مواقعی پیش می آید که شـما می ترسـید آغوش خدا باز است . بعدی گرسـنگی است بعضی ها میگویند که چرا سختیها مال ماست ؟ بخاطر این است که در سختی ها رشد است . سومی نقص در اموال و چهارمی

نقص در انفس . اگر یکی از نزدیکان را از دست بدهیم خدا می گوید که نکند که فکر کنی من تو را دوست ندارم . ورق امتحانی گذاشته ام و میخواهم جواب بدهی و پنجمی نقص در ثمرات است . ثمرات گاهی میوه ی درختان است ، گاهی در علم و عمل است . یعنی کاری که کردی نتیجه اش را می بینی . هر موقع به یک امتحان خیلی سخت و مصیبت بزرگ دچار شدی ، خودت را با گفتن انا لله و انا الیه راجعون به خدا وصل کن . ما این را در جریانات ختم شنیده ایم ولی این برای همه جا است . اگر کسی این آیه را در مواقع سخت بگوید خدا سه ویتامین را به او می دهد . آیه ۱۵۷ می گوید : یکی درود خداوند به سمت شما می آید . دوم رحمت ویژه خدا به سمت شما می آید و سومی هدایت ویژه خداست . کسانی که میتوانند در مصیبت قلبشان را به خدا وصل بکنند ، راه بهشت را گم نمی کنند .

سوال – دختر هفت ساله من دوست دارد که از وسایل آرایشی من استفاده کند . البته من در خانه برای شوهرم آرایش میکنم . شوهرم با این کار دخترم مخالف است . چکار کنم ؟

پاسخ – در اینجا بحث زن ، زیبایی و سلامتی در آیین ملکوتی اسلام باز میشود . این خانم می گوید که من برای همسرم آرایش میکنم . این خوب است اما باید دقت بکنیم که یکی از مشکلات جامعه امروز ما و دنیا این است که سن آرایش کردن پایین آمده است طوری که بچه های دبستان بجای مداد و پاک کن لوازم آرایشی دارند . گفتیم که این لوازم می تواند به پوست بچه ها آسیب بزند . مهمتر از آن آسیب به ارزش هاست . ارزش هایی است که بچه ها باید یاد بگیرند . این مادر باید مهارت نه گفتن به بچه اش را یاد بگیرد . همان جور که بچه دست به چاقوی آشپزخانه می زد چطور از او می گرفتی و این بهانه درست است که چون من به چاقوی آشپزخانه دست میزنم بچه ام هم دوست دارد دست بزنم پس جلوی او را نگیرم ؟ چطور وقتی بچه کفش پاشنه بلند مادرش را می پوشاند مادر نمی گذارد از پله پایین بیاید و جلوی او را می گیرد ، اینجا هم باید همین کار را بکند . بچه را باید از خطرات روحی و عاطفی حفظ بکنید . حالا مادرها می گویند که خیلی سخت نگیرید مگر نمی بینید که جلوی هر عکاسی عکس بزرگ شده ی دختر بچه ای که آرایش کرده است گذاشته اند ؟ من این را جنایت بزرگ می دانم . آزار جنسی که امروز در مورد دخترها است بخاطر این است که دخترها در تِم دخترانه ی خودشان قرار نمی گیرند و از آنها خواسته اند که زن باشند و این آسیب جدی به آنها می زند . زیبایی زنها نشانه ی عقل آنهاست ولی در مدار الهی و اینکه ما به سن بچه ها دقت بکنیم .

۸۹-۰۹-۱۰

سوال - آیا امروز که روز مباهله است شما پیشنهاد خاصی از لحاظ انجام اعمال عبادی دارید؟

پاسخ - سلام به شما و همه ی خوبانی که در روز مباهله دل به محبت اهل بیت (ع) بستند . امیدوارم امروز که روز مباهله است و فردا که روز نزول آیه ی شریفه از سوره ی مبارکه ی هل اتی است ، بخشش امیر المومنین به عنوان اینکه انگشتر خود را می بخشند را سر لوحه ی کار خود قرار دهید . این دو روز را ما روزهای گرامی و بسیار بزرگی می دانیم و از ایشان با دعا و نماز و بخشش به سایر مومنین پیروی می کنیم و این امکان را فراهم می کنیم که به همه ی آن امواج معنوی بپیوندیم.

دوستان خوب ما می دانند که درخصوص روزه ی امروز و فردا تأکید ویژه ای شده است . بعد از آن دو مورد نماز که مربوط به امروز است و هنوز وقت آن باقی است و تا قبل از اینکه اذان مغرب گفته شود وقت این دو نماز است . دعا و زیارت جامعه ی سوم را من پیشنهاد می کنم . دوستان بخوانند و همه ی اینها در مفاتیح است . حتماً همدیگر را دعا کنیم تا دعای اهل بیت شامل حال ما شود.

سوال – درباره ی تربیت دینی کودکان زیر هفت سال توضیح بفرمایید .

پاسخ - جلسات قبل گفتیم که راستگویی و صداقت جزو فطرت ما است . همه ی ما انسانها راستی و درستی را دوست داریم مگر

اینکه معلم هـای بـدی داشـته باشـیم و یاد بگیریم که برای اینکه موفق شویم بایـد دروغ بگوییم . بچه ها تا هفت سالگی که دوره ی سروری آنهـا است نیـاز دارنـد که از مـا یعنی پـدر و مادر ، مربی ها و از همه ی آنها که دوسـتشان دارنـد یک صـداقت خیلی زلال ببیننـد . این حس راسـتگویی اگر خوب تقویت شود گرایش بچه ها به زشتی ها فوق العاده کم می شود . و از همین جا تربیت حس دوم ، حس زیبایی شناسـی ، زیبایی خواهی و خیرخواهی بوجود می آید . تربیت حس زیبایی یکی از آن چیزهایی است که فلاسفه ی تعلیم و تربیت خیلی به آن تأکیـد می کننـد . اما ما بعنوان کسانی که عشق به خدا ، پیامبر و اهل بیت داریم چگونه باید این حس را به شـکل صحیح و منظم تربیت کنیم ؟ طبیعتاً برای بچه ای که تا سن هفت سال است توجه به اینکه بتواند پاکی ها را بشناسد و از زشتی ها دوری کند خیلی جدی است . ابتدا باید از چیزهای ملموس شـروع کنیم یعنی دیدنی ها و شـنیدنی ها . چه چیزهایی خوب است که این بچه ببینـد و چه چیزهـایی خوب است که نبینـد ؟ اینهـا چیزهـایی است که بایـد به او یـاد بـدهیم . امـا چگونه ؟ من در جلسات قبل به آن اشاره کردم کونوا دعاة الناس بالغیر السنتکم . این روال یکی از روش های اصـلی است و یک شاهراه ویژه است برای اینکه اگر خواستیم به هرکسـی تا سن صـد و بیست سالگی چیزی یاد دهیم بهترین راه این است که قبل از اینکه بگوییم ، عمل کنیم . امـا برای سن کودکی و خردسـالی بچه هـا بهترین روش چیست ؟ بهترین روش بـازی است . بـازی درمانی که حتی به عنوان یـک روش درمانی در روان شناسـی تربیتی امروز هم مورد اسـتفاده قرار می گیرد . گفتیم بازی در سن کودکی بچه ها جـدی تر از مسائل جـدی برای ما بزرگترها است . ما از طریق بازی بایـد به بچه دیـدن خوبی ها و دوری کردن از بدی ها را یاد دهیم . به همین ترتیب از این وادی اعتقادی بایـد وارد وادی احکام و آداب هم بشویم . یعنی به بچه یاد دهیم که نجس و پاکی را تشـخیص دهـد . چیزهایی نجس هستند که ارتباط با آنها می تواند به ما آسیب بزند نه اینکه لزوماً مضر باشند. اما در آن زمان و با آن شیوه ای که ما ارتبـاط برقرار می کنیم می توانـد برای ما ایجاد ضـرر کنـد . مثلاً به یک بچه ی کوچک بایـد یاد دهیم که زمانی که دست او خون می آیـد و این خون از بـدن خـارج می شود نجس است و اگر ما به آن دست زدیم بایـد دست خود را آب بکشـیم. در حقیقت این همان مسائل اصلی طهارت و نجاست است . اما اینکه خون چیز بدی است ، نه خداوند هیچ چیز بدی درعالم نیافریده است. از اینجا ما بین عقایـد و احکام حرکت می کنیم . آن سوال همیشـگی آیا خداونـد شـر را آفریده است یا نه ؟ خداوند هیچ شـری را در عالم هستی نیافریـده است و هر چیزی را که مـا فکر می کنیم بـد است ، بـدی نسبی دارد . پس اگر ما از چیزی دوری می کنیم برای این است که در این موقعیت خاص به ضـرر ما است. در همین ویژگی ما به بچه احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها را یاد می دهیم . چه چیزهایی را خدا اجازه داده که ما بخوریم و چه چیزهایی را اجازه نداده که بخوریم ؟ اینها همه از طریق بازی و ارتباط مستقیم باشد . گفتیم که آموزش نباید مستـقیم باشد یعنی آموزش غیر مستقیم باشد اما ارتباط بچه با آن موارد بصورت طبیعی و مستقیم رخ دهد . مثلاً مادر یک مقـداری سبزی ، میوه ، ماهی و مرغ خریده است اما بجای اینکه به بچه بگوید به اینها دست نزن ، زمانی که آنها را به اتـاق آورده و روی سـینی یـا روفرشـی قرار داده به بچه ی کوچـک چهـار یـا پنـج ساله ی خود بگویـد اینجا بنشـین و به من بگو هرکـدام از اینها چه فایـده ای دارد ؟ کدامیک از اینها را خدا دوست دارد که ما بخوریم ؟ این ماهی که در دریا شـنا می کرده چرا خـدا اجـازه داده که مـا بخوریم ؟ معمولاً ـ من دیـدم که بچه هـا نسبت به گوشت یـک حس منفی دارنـد ، حالا ـ اگر قربـانی کردن گوسـفند یا پرنده ای را نیز دیده باشـند گاهی اوقات امکان دارد این حس آزردگی تا سـنین بالا برای آنها باقی بماند . ما افرادی را داریم که گیاهخواری را انتخاب می کننـد و یکی از دلیل های آنها همان آسیب دیـدگی دوران کودکی است . تأکیـد بر این نکته است که برنامه ی غذایی بچه ها باید همه ی ویتامین ها را داشـته باشد اما ویتامین های حلال و سالم و غذاهای طاهر و طیب . اینکه خدا چرا اجازه داده که ما این ماهی را بخوریم و خدا چرا اجازه داده این سبزی را که در حال رشد بوده از آن استفاده کنیم و دیگر مانع رشـد آن شویم ؟ چون خدا ما را خیلی دوست دارد و قرار است ما به عنوان بنده های حقیقی خدا باشـیم . اجازه داده که از آن چیزهایی که پاک و خوب است و به نفع ما است اسـتفاده کنیم . اما بایـد فقط با اجازه ی خـدا باشـد و اگر خـدا اجازه ندهـد بخش

عمـده ای از این فایـده را از دست می دهیم . یعنی مـا به این بچه می گوییم وقتی که قرار است گوسـفندی قربانی شود ، با توجه به اینکه این ایـام زمان بازگشت حاجی ها از حـج است و ما به یمن آمـدن حاجی ها قربانی می کنیم و خیلی وقت ها ما به نفس اینکه قربانی شده و خونی جاری شده و کار بدی است بچه ها را دور می کنیم . درست است که دیدن لحظه ی قربانی کردن یک حیوان زنـده بر آن تأکیـد نشـده و حتی گفته اند که از تماشای آن پرهیز کنید چون یک موجودی در حال از دست دادن جان خود است . امـا اینکه فکر کنیم مثل اینکه این بچه با یک صـحنه ی جنایت روبرو می شود و در او یک حس منفی ایجاد کنیم غلط است . خـدا به ما اجازه داده این حیوان حلال گوشت را به او آب و غـذا بـدهیم از خـدا اجازه بگیریم او را رو به قبله قرار دهیم و آن کسـی که این توان را دارد و به شـكل صـحیح او را ذبـح کنـد . این خدایی که ما را دوست دارد اجازه داده از آن حیوانی که دوست داشـتنی است اسـتفاده کنیم چرا؟ تـا اینکه مـا بتوانیم کارهای خوب بکنیم . این مفهوم را به زبان بچه بیان می کنیم البته آن بی مبالاتی هایی را که گاهی اوقات رخ می دهد باید اصـلاح کنیم . مثلاً گاهی اوقات دیده شده که یک گوسفند را در کوچه قربانی کرده اند و تا ساعت ها این خون در همانجا باقی مانده است . بعضی ها نیز عقیده دارند که خون قربانی را به عنوان تبرک به در و دیوار می مالند . نه این خون نجس است و بایـد تطهیر و پاک شود و اینکه این بچه بداند در چه موقعی خدا این اجازه را به ما داده است. تشـخیص بین نجسی و پاکی و اینکه اگر دست من نجس شد چگونه آن را پاک کنم مهم است . باید به بچه بگوییم بیا با هم مسابقه بگذاریم ببین دست من موقع پاک کردن سبزی خون آمده است به نظر تو چکار باید بکنم ؟ خوب مامان باید آب بکشی ، حالا اگر زیر شیر آب بگیرم یـک بار کافی است ؟ بله اگر دیگر خونی روی آن نباشـد . اما اگر همینطوری تو روی دست من آب بریزی بایـد سه بار بریزی . به این صورت حکم آب قلیل و کُر را به او یاد می دهیم اما بـدون اصـطلاح و خیلی ساده . اینها نشان می دهد که ما بعنوان پـدر و مادر از قبل بایـد این مسائل را خوب بدانیم و باورکرده باشـیم که بخش هایی از پازل خوشـبختی ما است تا بتوانیم آنها را به شکلی سـاده و بـدون وسواس به کودک یـاد دهیم . گـاهی اوقـات مـا از این طرف پشت بام می افتیم یعنی آنقـدر بچه را نسـبت به نجس و پـاکی حسـاس می کنیم که دچـار وسواس می شود و متأسـفانه ممکن است تـا زمان طولانی برای او باقی بمانـد . همین جا اجـازه دهیـد اشاره کنم که گاهی اوقات پـدر و مادر ها دچار آسـیب وسواس هسـتند و بچه ها دچار این آسـیب می شونـد . بچه ها زمانی که به سن عقل می رسـند قطعاً باید مقاومت ویژه ای را بکنند بدون اینکه پرخاشـگری کنند و حرمت پدر و مادر را بشکنند ، حیطه های خاصـی را برای خود تعریف کنند. ما باید حد تعادل را داشـته باشیم انسان متعادل انسان خوشبختی است. یعنی هم پرهیز از زشتی ها و بدی ها و چیزهایی که نجس است و هم گرایش به خوبی ها را در خود داشـته باشیم و در بچه ها نیز ایجاد کنیم . بعد از آن بحث حلال و حرام است چه چیزهایی حلال است و چه چیزهایی حرام است ؟ خوب من می توانم وسیله ی تو را بر دارم؟ بله اما اگر تو به من اجازه بـدهی. وقتی که چیزی متعلق به کسـی است ما بایـد از او اجازه بگیریم. به این صورت در حقیقت من احکام غصب نکردن را به فرزنـد خود یـاد می دهم ولی اینهـا را چگونه یـاد می دهم ؟ بـا بـازی . همینجـا اجـازه دهیـد اشاره کنم به نقش اسباب بازی وبین اسباب بازی ها دخترها معمولاً عروسک را دوست دارند. البته پسرها نیز تا سن سه یا چهارسالگی با عروسک سرو کار دارند . البته اینجا من حکم فقهی عروسک را نیز عرض کنم : حکم بسیاری از مراجع این است که خرید و فروش عروسکی که به صورت کامـل طراحی شـده باشـد محـل شـبهه است. امـا عروسـک هایی که برای بچه ها به شـکل طبیعی معمولاً ساخته می شود بخش قابل توجهی از آن بایـد به صورت پارچه ای و نرم باشـد و از موادی که به بچه آسـیب نزند واجزاء آن قابل جدا شدن نباشـد اینهـا چیزهـایی است که مـا بایـد به آن دقت کنیم . یـک عروسـک سـاده ای که معمولاـ می شود بـا پـارچه یا بافتنی درست کرد یا عروسک های آماده ای که بخشـی از بـدن آنها به صورت پارچه است را عموماً مراجع اجازه می دهند. البته من توصیه می کنم که دوسـتان به حکم مرجع خود رجوع کننـد. عروسک چه نقشـی در رشد عاطفی و رشد شخصـیتی بچه ها دارد ؟ خوبی عروسک این است که یـک همراه همیشـگی برای او است و بخشـی از امنیت عاطفی بچه را ایجاد می کنـد . و اینکه وقتی بچه با عروسک حرف

می زنـد آیا عروسک وسط حرف او می پرد ؟ آیا مـدام اشـکالات تلفظی بچه را می گیرد ؟ آیا به خاطر اینکه بچه گاهی کنـد و به سختی صـحبت می کند با خنده ی او مواجه می شود ؟ اینها همه کمک می کند که قدرت تکلم بچه بالا برود . بچه باید به صورت متعـادل بـا عروسـک ارتبـاط برقرار کنـد ، گـاهی اوقـات بچه هـا بخـاطر خلاء های عاطفی و نبودن بزرگترها ارتباط خیلی زیادی با عروسک می گیرنـد و او را جایگزین همه ی نداشـتن های خود می کننـد این می تواند یک مقداری برای بچه آسیب رسان باشد . اما به صورت متعادل این بچه بایـد هم با عروسک بازی کند هم با اسباب بازی های دیگر و هم گاهی اوقات کنار مادر با قابلمه ها و بشقاب ها بازی کند . هم اینکه بتواند در فضای سبز بدود و در خانه بازی های دست جمعی را داشته باشد اینها همه باید بصورت همه جـانبه باشـد . خیلی بـد است که مـا برای بچه هـا تنهـا یـک یا دو نوع بازی را توصـیه کنیم مثلاً فقط به او بگوییم نقاشـی کن . همینجا اشاره کنم خیلی وقت ها ما با بچه ها مشـکل داریم چون دوست دارند که روی در و دیوار نقاشـی کنند و این نقاشـی کردن ها بخشـی از ذهنیات آنها را بیرون می ریزد. ما در حقیقت به عنوان یک مسـلمان به او کمک می کنیم که همه ی خلاقیتها و هوش خلاقه ی خود را بیرون بریزد چکار بایـد بکنیم زمانی که مدام به او می گوییم دست نزن ، نکن ، بد است ما اینجا مستأجر هستیم و دیوار کثیف می شود . هزار و یـک دلیل داریم برای اینکه بچه ها کارهای بـد نکننـد البته گاهی اوقات این دلیل ها واقعی است، اما سوال من این است آیا نقاشـی کردن روی یک سطح بلند کار بدی است ؟ من می خواهم بین کارهایی که ذاتاً بد است و کارهایی که بخـاطر موقعیت بـد است تفکیـک قائـل شویم تا بچه بتوان آرام آرام تشـخیص موقعیت بدهـد . این آن چیزی است که ما به آن احتیـاج داریم یعنی هم زمـان که مـا او را از جهت ارتبـاط عـاطفی بـا افراد خانواده و خـدا تقویت می کنیم ، زمینه ی رشـد او را نیز فراهم کنیم . ماجرای آن شـهر بازی یاد شما است ، قرار بود پدر و مادرها یک ملحفه ی رنگی مناسب با ذوق و سلیقه ی بچه احیاناً با طرح های کارتونی تهیه کننـد . آن را آماده بگذارنـد و اسم آن را شـهر بازی بگذارنـد . یک ساعت صـبح و یک ساعت بعـد از ظهر و اگر وقت مادر خیلی کم است نهایتاً نیم ساعت در روز در یک ساعت مشخص در روی این شهر بازی هر کاربدی که ذاتاً بد نیست را انجام دهند . یعنی این بچه اجازه داشـته باشد یک کاغذ بزرگ را روی آن بگذارد و بعد نقاشی کند. یاد بگیرد یک سری از کارهایی که بـدی آن حقیقی نیست می توان انجام داد . آیا درست است که ما بچه را از هر کاری که ما بزرگترها فکر می کنیم بـد است منع می کنیم ؟ آیـا اگر خوراکی هـای خود را روی زمین ریخته یـا اسباب بـازی های خود را روی زمین ریخته کار بـدی است؟ البته بد است چون میهمان می آید. ولی آیا واقعاً این کار بد است ؟ نه ، او باید بتواند در این شهر بازی کارهای بدی که ذاتاً بـد نیست را انجـام دهـد . از این طریق می خواهیم چه حسـی را در او تقویت کنیم؟ اینکه بتوانـد تشـخیص دهـد بـدی هـایی را که خداوند نمی پسندد و بدی هایی را که ما بخاطر ضرورت های زندگی باید از آن دوری کنیم . البته باید محدودیتها را برای بچه ها کمتر کنیم . من گاهی اوقات به مادرها توصـیه می کنم که در روی آن ملحفه ای که به عنوان شهر بازی نشسته اید اجازه دهید این بچه مثلاً پفک خود را باز کند و کاملاً روی آن بریزد چون روی فرش قطعاً با او دعوا خواهیم کرد . یکی از چیزهایی که باعث می شود بچه دچار درهم تنیدگی عاطفی شود این است که مدام بابت هرکاری به او گوشزد شود . چرا این کار را کردی ، به این دست نزن ، آن را بردار ، این را سـرجای خود بگـذار ، امر و نهی های زیاد فرزنـد ما را لجباز می کند . امیرالمومنین (ع) می فرمایند : اگر به کسی زیاد سرزنش کنید قطعاً زمینه ی لجبازی او را فراهم کرده اید . بهترین راه برای اینکه بچه های خود را از لجبازی دور کنیم این است که امر و نهی بیهوده را کنـار بگـذاریم . امر و نهی را در مقابـل اطـاعت خـدا بگـذاریم یعنی همـان کلام امیرالمومنین (ع) هرموقع آن کسـی که زیر دست تو است چه کارمنـد تو در اداره و چه فرزند تو در خانه آن چیزی را که تو دسـتور داده بودی انجام نداد و آن چیزی را نیز که خدا گفته بود انجام نداد . در مقابل آن چیزی که دسـتور تو بود، اگر دسـتور خدا نبود سخت گیری نکن و تغافـل کـن. امـا اگر دسـتور خـدا اسـت جـدی بـاش ونسبت به آن مماشـات نکن . این هم فرمـول طلاـیی است که فکر می کنم درخصوص تربیت دینی کودکـان می توانـد موثر باشـد. سوال- حرف هـای شـما زیبـا است ولی زنـدگی واقعی مـا دختر هـا به این

زیبایی که شما می گویید نیست . زمان جاهلیت دختر ها را زنده بگور می کردند الان فقط مدل زنده بگور کردن عوض شده است . اطرافیان با نیش و کنایه ، با نگاه های سنگین ، با تحقیر و با شکستن غرور ما را زنده بگور می کنند . من خواستگارانی دارم که همگی یا سیگاری هستند یا اهل دود و یا بیکار هستند یا ولگرد هستند. درحالی که من هم نجابت دارم هم تحصیلات دارم و هم به طور نسبی زیبایی دارم از خدا هم یک همسر خوب و با ایمان خواسته ام اما چه سود ؟ احساس می کنم دیگر مجبور هستم با کسی ازدواج کنم که به عدم صلاحیت او مطمئن هستم چون سن من درحال بالا رفتن است.

پاسخ - این خانم گفته اند که نسبت به عدم صلاحیت خواستگار اطمینان دارم ولی از جمله مواردی که اشاره کرده اند ولگرد بودن با سیگاری بودن است و آنها را در یک سطح قرار داده اند . من فکر می کنم این قسمت را باید اصلاح کنند . نگاه ایشان این است که اگر طرف مقابل من یک سری عیب هایی را دارد پس آن کسی نیست که خدا او را تأیید کند .من می خواهم بگویم این غلط است . ما خیلی وقت ها اشتباهات خود را به بیرون فرافکنی می کنیم . آیا سیگاری بودن یک حُسن است؟ نه ، قطعاً یک عیب و یک نقص است. اما آیا سیگاری بودن با ولگرد بودن مساوی است ؟ قطعاً نه . اینکه ما فکر کنیم خواستگاری که برای ما می آید باید کسی باشد که ویژگی های بسیار خوبی را دارا باشد . مهمترین خطای شناختی دختر های خوب ما است. مهمترین خطای شناختی این است که من فکر کنم خواستگار باید صد در صد و از همه جوانب خیلی عالی باشد . یعنی باید جای پای خود را مستقیماً جای پای حضرت علی (ع) بگذارد . این امکان پذیر نیست چون ما داریم برای خوب بودن تلاش می کنیم ، ارزش هر کسی به میزان تلاش او است. این حکم قرآن است لیس للانسان الی ما سعی ، در مسیر اطاعت خدا تلاش کن . اگر فکر می کنی سیگاری بودن یعنی عدم صلاحیت برای ازدواج اشتباه کرده اید . سیگاری بودن قطعاً یک اشکال است اما قابلیت این را دارد که کم و اصلاح شود. بیایید یک بار دیگر به زندگی اطرافیان خود و کسانی که موفق هستند نگاه کنید . چند وقت پیش من در فرودگاه تهران پروازی داشتم ، زن و شوهری آمدند و گفتند که ما برنامه ها را دیده ایم و می خواهیم با شما مشاوره کنیم . چون ما در سالن ترانزیت بودیم امکان مشاوره نبود. اما از آن جایی که خداوند تقدیر خود را انجام می دهد هر دو گروه یعنی هم ما و هم آنها یک ساعت پروازمان به تأخیر افتاد . در این فرصت با آنها مشاوره کردم . خانم گفتند : زمانی که من با همسرم ازدواج کردم ایشان نمی توانست نماز بخواند یعنی اصلاً بلد نبود. من حمد و سوره را می نوشتم جلوی سجاده می گذاشتم و کنار آن می ایستادم . مانند یک بچه ای که می خواهم به او نماز خواندن را یاد بدهم و او شروع به نماز خواندن کرد و الان به صورتی شده که سر او برود نمازش نمی رود . اما به خاطر یک سری از نقص ها در ارتباطات عاطفی باعث شده که من عملاً در نماز دچار مشکل شوم ولی با برنامه ی سمت خدا بخش قابل توجهی از مشکلات من حل شد . من می خواهم این نکته را بگویم که آیا نماز نخواندن به اندازه ی سیگاری بودن مهم است یا کمتر اهمیت دارد ؟ قطعاً نماز خواندن یکی از آن دستور های جدی خدا است . بیایید اولویت قائل شویم ما فکر می کنیم که طرف مقابل همه ی نمره های او قطعاً باید بالای هجده باشد . نه ممکن است یکی از نمره های او چهارده باشد اما معدل او نوزده باشد. یعنی نمره های دیگر او خوب باشد . چه کنیم ؟ ببینیم آن کسی که به خواستگاری شما می آید روحیه ی امانت داری او چگونه است ؟ آیا در مقابل رفتار ، گفتار ، وسایل و آدم ها چقدر امانت دار است ؟ یک مرد باید بداند همسر او امانت خدا در دستش است قبل از اینکه امانت پدرخانم و مادر خانم او باشد . امانت خدا است و باید روز قیامت در مقابل هر رفتار و گفتار خود پاسخگو باشد. روحیه ی امانت داری نسبت به نوجوانی و جوانی او کاملاً سنجیده می شود . بعد میزان دین داری او ونه تظاهر به دین داری او چقدر است ؟ دین داری حقیقی که با صداقت و پایبندی او به حلال و حرام الهی و حکم خدا همراه باشد ،یعنی شرط بندگی کردن . این دو تا شرط اصلی است و مابقی آن سالاد و نوشابه ی یک زندگی موفق است . این را حتماً جدی بگیریم و بقول سهراب سپهری چشم ها را باید شست جور دیگر باید دید . حالا اگر نمره ی معدل همه ی خواستگاران نمره ی خیلی بالایی نبود شما توصیه می کنید که تنها بمانند یا بالاخره با یکی که نمره ی پایینی دارد و عدم صلاحیت

دارد ازدواج کنند ؟ عدم صلاحیت اگر به عنوان سیگاری بودن است من توصیه می کنم که باید ازدواج کرد .

سوال – سوره ی آل عمران آیات ۱۲۶-۱۲۱توضیح دهید .

پاسخ – در این آیات شریفه که با هم شنیدیم خداوند یک ویژگی مشخص را بیان می کند اینکه خداوند به بنده ی مومن قطعاً کمک می کند اما بنده ی مومن باید بهانه ی رحمت را فراهم کند . این بهانه ی رحمت را خداوند در آیه ی شریفه می فرماید که بلاـ ان تصبرو و تتقوا اگر شما صبر داشته باشید . خیلی از ما معمولاً دچار بی صبری می شویم و این بی صبری است که بخشی از توفیقات ما را در امدادهای غیبی کم رنگ می کند . شرط اول صبر است . و تتقوا دوم ترمز دستی شما در مقابل گناه محکم باشد . هرجا که اطاعت خدا است شما آنجا حضور داشته باشید ، هرجا که معصیت خدا است غایب شوید و مانند ماهی سر بخورید . فرار کنید ، به سمت چه کسی وفرو الی اله به سمت خدا فرار کنید . اگر در این حالت دشمنان به سمت شما بیایند خدا می گوید : اینجا من با ملائکه ی خود شما را همراهی می کنم . آیه ی بعدی می گوید که به این خاطر است که دل شما مطمئن شود وگرنه نصرت و یاری با منِ خدا است. آنکه یاری کننده ی حقیقی شما است من هستم . و در آیه ی اول فرمود و علی اله فلیتوکل المومنون آدم هایی که مومن باشند قطعاً دل به خدا می سپارند و براساس آن بهترین عمل را انجام می دهند چون می دانند که هیچ چیزی در این عالم گم نمی شود. امروز چون روز شریف مباهله است و فردا نیز روز بخشش انگشتر از طرف حضرت امیر (ع) است و هنوز هم از عید غدیر خیلی دور نشده ایم اجازه دهید که رمان ماجرای غدیر را برای دوستان به عنوان هدیه عرض کنیم . کتاب روی دست آسمان ، خاطرات غدیر خم است و فضائل ویژه ی اهل بیت (ع) . همینجا اشاره کنم که این کتاب خوب را آقای خدامیان آرانی نوشته اند که خوشبختانه ایشان رمان های خوب دینی را در این زمینه نوشته اند که بسیار مستند است و علما و دانشمندان بزرگ دنیای اسلام هم این کتاب ها را مورد تأیید خود قرار داده اند . یک اشاره ی دیگر هم من به روز مباهله بکنم ، امروز چون روز مباهله است امام حسن(ع) و امام حسین (ع) بعنوان دو بچه ی کوچک زیر هفت سال همراه پیامبر و درکنار حضرت امیر و حضرت زهرا آمده اند برای اینکه نشان دهند که اسلام تنها راه خوشبختی بشر است . داستان مباهله یکی از آن شاه کلید های عشق فرزندان ما به اهل بیت می تواند باشد وقتی که ما به فرزندان خود بگوییم که امام حسن(ع) و امام حسین (ع) کوچک نیز در این جایگاه یک نقش ویژه داشته اند . این نقش را در کوچکی نیز داشته اند نه فقط زمانی که بزرگ می شوند . این را بطور جدی ببینیم و داستان مباهله را حتماً با کودکان خود در میان بگذاریم.

سوال – من متوجه شده ام که اکثر کسانی که به خواستگاری من می آیند بخاطر رنگ چشم ، من را انتخاب کرده اند . از اینکه مرا بخاطر کمالات احتمالی که دارم انتخاب نکرده اند ناراحت هستم . واقعاً نمی دانم با خواستگارانی که تنها به این خاطر در خانه ی ما را زده اند چه برخوردی داشته باشم؟

پاسخ – حتماً رنگ چشم ایشان متفاوت است . در حقیقت یک اشتباه بزرگ دیگری که در خواستگاری ها رخ می دهد این است که گاهی ما با عنوان های خاص و بعد با ویژگی های ظاهری انتخاب می کنیم و بعد فکر می کنیم که حتماً خوشبخت می شویم . ثروت این دخترخانم ، زیبایی ظاهری او ، اسم و عنوان شغلی آن آقا ملاک است . مثلاً اگر از یک خانم بپرسید داماد شما کیست می گوید داماد من دکتر است یا مهندس است، اصلاً نمی گوید خود او کیست . فقط به آن تیتر و عنوان اجتماعی او صرفاً توجه می کند . این خانم معلم است ، البته معلمی با هیچ چیزی در عالم قابل مقایسه نیست ولی صرف معلم بودن ، دکتر و مهندس بودن ، صرف داشتن زیبایی ظاهری یا ثروت پدر و مادر یا اینکه اهل فلان شهر باشد یا در فلان دانشگاه درس خوانده باشد یا پدر او فلان شغل را دارد اینها همه خطاهای سیستماتیک در شناخت است . یعنی جزو همان غلط های ویژه است که موجب می شود ازدواج ها را به سمت ناکامی بکشاند چون مانع از شناخت حقیقی می شود . این دختر خانم یا افرادی مانند ایشان که به خاطر موقعیت های ویژه مورد انتخاب قرار می گیرند چه کاری باید انجام دهند ؟ در نهایت آرامش و بدون اینکه عصبانی شوید با این قضیه برخورد

کننـد . در حقیقت این ویژگی را که شـما دارید یک امتیاز الهی است. درست است که شـما برای بدست آوردن آن تلاشـی نکرده ایـد اما این را یکی از نعمت های خـدا بدانیـد. اجازه دهیـد که فرصت شـناخت طرف مقابل را با سوال های دقیق و خوب به دست بیاورید. بعد ببینید که بین ویژگی های شـما چه چیزی را غیر از رنگ چشم و موقعیت شـغلی یا ثروتی شـما انتخاب کرده است. اگر او دلیل بیهوده ای دارد و هیچ انگیزه ای برای شناخت شما نداشته است از ویژگی های مثبت شخصیتی و علمی و اجتماعی و معنوی خود بگوییـد . اما اگر دیدید که او صـلاحیت ندارد صـراحتاً اعلام کنید و بگویید من متأسف هسـتم از اینکه آن ویژگی های مثبت شخصـیتی که مـد نظر من است نتوانسـتم در این گزینه ی خـاص پیـدا کنم . فکر می کنم که شـما هم به این دلیل سـراغ من نیامـده بودیـد در نتیجه نمی توانم بپذیرم . این باعث می شود که بعضـی از این افراد یک تلنگر ویژه بخورند ، گاهی اوقات ما این تلنگر ها را نیاز داریم . اما نبایـد مانع شود که دیگران را درست بشناسـیم و نباید موجب شود که به دیگران بی احترامی کنیم و احیاناً آنها را تحقیر کنیم . این جاذبه را به عنوان یک نکته ی مثبت ببینیم اما فرصت عبور از آن را نیز فراهم کنیم .

سوال – دختری بیست و چهار ساله و مجرد هستم . تا سال قبل هروقت برای من خواستگار می آمد ، همسایه ها بخاطر یک اختلاف قـدیمی از خانواده ی ما بـد می گفتنـد و آنها را منصـرف می کردند . الان یک سالی است که برای من خواسـتگار نیامده دو سوال دارم ، یکی از این همسـایه ها که مـدعی دینـداری هم هسـتند و با سـرنوشت یک دختر بی گناه بازی می کننـد . دوم اینکه چرا من باید قربانی اختلاف خانواده ام بشوم . مگر گناه من چیست ؟

پاسـخ – قبل از اینکه پاسخ این دختر خانم را بدهم، به آن همسایه های خوب که شاید بعضـی از آنها نیز بیننده ی این برنامه باشـند مطلبی را عرض کنم : اگر خاطر شـما باشد ما درخصوص تحقیق های ازدواج صـحبتی را کرده بودیم ، گفته بودیم که هر راستی را نبایـد گفت ولی باید راست گفت . اینکه اگر از ما سوال کردند چه چیزهایی را باید بگوییم و چه چیزهایی را نباید بگوییم . گاهی اوقـات فراموش می کنیم که بعضـی از حرف هـا و کارهـای مـا امکـان دارد سـرنوشت یـک آدم را کاملاً تغییر دهـد . بایـد عنـداله پاسخگوباشـیم ، نمی توانیم خیلی راحت بگوییم خوب مـا یـک چیزی گفتیم . مثلاً ـ اگر پـدر ایشـان با یکی دو تا از همسایه ها بگو مگویی داشته است یا مادر ایشان یک دلخوری با یکی از خانم ها دارد نباید عنوان کنیم . ما قطعی باید بدانیم که این ظلم در همین دنیا دامن گیر ما می شود . داریم که اگر کسـی به مظلومی که جز خداونـد دادرسـی نـدارد ظلم کنـد ، از این ظلم باید خیلی جدی بترسـد . قـانون عمـل و عکس العمل اعلام می کنـد که تو از این دنیا نمی روی ، مگر اینکه در آنجایی که خود نمی دانی و متوجه نیستی این پاسـخ را دریافت خواهی کرد وکسـی بدون اینکه بداند به تو آسـیب خواهد زد. در روز قیامت همه ی ما در نزد خداوند باید پاسـخگوی رفتار و گفتار خود باشیم . از این جهت به خودم و به همه ی آن دوستان خوبی که این برنامه را می بینند عرض می کنم که مواظب باشید و راحت حرف نزنیـد و قضاوت نکنیـد . وقتی از شـما سوال می کننـد در خصوص این خانواده و دختر خانم شما چه چیزهایی را باید بگویید ؟ ویژگی های خوب این خانواده و این دختر خانم را حتماً بگویید . ویژگی های بدی که می تواند در سـرنوشت و آینده ی این دختر خانم اثر بگذارد همه را بگویید . ولی اگر چیزی است که مربوط به این دختر خانم نمی شود حق نداریـد که آنهـا را اعلام کنیـد . گفتن یک چیزی ماننـد اینکه برادر دختر خانم معتاد است قبل از اینکه ویژگی های شخصـیتی این دختر خـانم را شـناخته شود قطعـاً تـأثیر منفی در ذهن مخاطب خواهـد گـذاشت. یعنی همانطور که به اسم دکتر و مهنـدس و معلم و رنگ چشم و هزار و یک ویژگی ظاهری به غلط یک فرد انتخاب می شود ، حالا نیز به غلط رد می شود . بجای اینکه بگویید برادر او معتـاد است بگوییـد خـود او کیست ، چه ویژگی مثبـتی دارد ؟ نوع آداب و رفتـار و نوع تمایلات او ، نوع روحیه ی او و ویژگی هـای مثبت این دخـتر را اول بگوییـد . و اگر خـانواده ی او دچـار مشـکلی است نهایتـاً بگوییـد این دختر خـانم بسـیار خوب است ، خـانواده ی او این مشـکل را دارد اما او با خانواده ی خود تفاوت دارد . بشناسـیم شـقایق هایی را که در کویر هسـتند وظلم نکنیم به دختر خـانم هـا و آقا پسـرهای خوبی که احیاناً خانواده ی خوبی ندارنـد . به این دختر خانم پیشـنهاد می کنیم که اولاً شـما به عنوان

عضوی از این خانواده امکان دارد که بتوانید روابط همسایگی را اصلاح کنید . یک رسم خوبی که بین ما ایرانیان است دادن نذری است، مانند امروز یا فردایی که روزهای زیبایی است به بهانه ی دادن شیرینی یا نذری با آنها صحبت کنید و بگویید که ما این امکان را داریم که با هم دوستی کنیم . به قول اهل بیت با هم محبت داشته باشید تا خداوند این محبت را به خزانه ی غیب خود پیوند بزند .

۸۹-۰۹-۱۷

سوال- من خیلی دوست دارم از مراسم عزاداری بهره ی کامل را ببرم ، اما کودک هفت ساله ی من بعد از مدت کوتاهی از حضورما در مراسم عزاداری خسته می شود و دوست دارد که به خانه برگردیم . بعضی وقت ها بخاطر دل او به خانه باز می گردم و بعضی اوقات نیز به خاطر دل خودم و علی رغم مخالفت او تا پایان مراسم صبر می کنم . واقعاً نمی دانم چه کنم می ترسم او در آینده ارتباطی با این مجالس برقرار نکند . لطفاً من را راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – عشق به سید الشهدا (س) و اهل بیت جزء آن سرمایه هایی است که خداوند در وجود هر انسانی که جهت خود را به سمت خداوند تعیین کرده قرار داده است و شاهراه نجات او است . اما چند پیشنهاد برای این خواهر خوب و همه ی مادرانی که فرزندانی دارند که هنوز به سن عقل و آگاهی نرسیده اند و تحمل جلسات روضه خوانی و عزاداری طولانی ممکن است برای آنها خسته کننده باشد دارم. اول اینکه در این ایام حداقل تا سن هفت سالگی ، سن مدرسه ی فرزند خود یعنی تا پایان سن سیادت او برنامه ی شرکت در مراسم مذهبی ، خصوصاً عزاداری را مطابق با اندازه ی تحمل و ظرفیت فرزند خود پیش بینی کنید . یعنی اگر فرزند شما بعد از حدود بیست دقیقه شروع به ابراز خستگی ، سروصدا ، بازیگوشی و ایجاد مشکل می کند، شما برای خود تعریف کنید من در این مراسم فقط برای بیست دقیقه حضور پیدا می کنم هرچند که گاهی حدود یک ساعت در رفت و آمد باشم . یک زمان طلایی بیست دقیقه به اندازه ی ظرفیت این بچه در نظر بگیرید همانطور که در سایر مراسم نیز که مادر شرکت می کند باید مناسب با فرزند خود زمان را تنظیم کند . ما به طور ویژه باید رعایت حال دو گروه را بکنیم : یکی افرادی که کهنسال هستند و یکی کودکان. ظرفیت آنها با ظرفیت ما خیلی متفاوت است ، زود خسته می شوند ، تشنه و گرسنه می شوند ، نیازهای عادی برای آنها پیش می آید. به خصوص بچه هایی که امکان دارد هنوز با سخنرانی و مجالس عزاداری ارتباط برقرار نکرده باشند، پس زمان را کوتاه کنیم . این اولین کاربرد است یعنی مطابق با نیاز بچه باشید . دوم زمان هایی که مناسبت های ویژه است یا مراسم خاصی است که دل من نمی خواهد کوتاه در آن جا حضور داشته باشم بلکه می خواهم واقعاً سه ساعت در این مراسم باشم ، مثلاً ایام ویژه ای مانند تاسوعا و عاشورا است یا مجلس خاصی است که با کلی سختی توانسته ایم در آن جا شرکت کنیم. بهترین راه این است که در این موقعیت ها بین افراد فامیل ، خانواده یا همسایه یعنی آنهایی که بیشتر باهم ارتباط نزدیکی دارند و گاهی مجاورت های مکانی کار را آسان می کند. مثلاً چند همسایه ای که در کنار هم هستند و فرزندان کوچک دارند بصورت نوبتی بین خود برنامه ریزی کنند . هر دفعه یکی از این افراد مسئولیت سایر بچه ها را به همراه فرزند خود به عهده بگیرد و مابقی مادرها این امکان را داشته باشند که در مجالس شرکت کنند و این مسئله به صورت چرخشی جابجا شود. دفعه ی اول این همسایه ، دفعه ی دوم همسایه ی دیگر ، آنها که بچه هایی در یک سن دارند و می توانند بجای مادر از بچه های دیگر مراقبت کنند . البته در آن ساعت نیز بچه ها را با فرهنگ اهل بیت آشنا کنند یعنی نه اینکه فقط بچه ها بازی کنند ، بخوابند یا تلویزیون نگاه کنند. بلکه در آن ساعت نیز فرهنگ عاشورا را متناسب با توانایی بچه ها به آنها آموزش دهند . حالت سوم اینکه ما مجلس عزاداری و روضه خوانی خانوادگی داشته باشیم . یعنی مادر و بچه ها با هم مراسم روضه خوانی داشته باشند ، تلویزیون و رادیورا خاموش کنیم و جلسه ی روضه را گاهی اوقات در خانه برگزار کنیم . مادر کتابی را متناسب با فهم و درک بچه ها (چه کودک و چه نوجوان) تهیه کند و برای آنها

از روی آن کتاب بخوانـد . گاهی اوقات اجازه دهـد که بچه ها نیز بخواننـد و درحقیقت اینگونه بچه ها فرصت پیـدا کننـد که روی مراسم عاشورا فکر کننـد . هم انـدیشه کننـد ، هم یاد بگیرند و هم با آن انس بگیرند . اجازه بدهید همینجا از یکی از مادران خوب کشورمان یاد کنم که ایشان حـدود هشتاد سال سن دارنـد . می فرمودنـد که در دوره ی طاغوت که بی بند و باری های فراوانی در سطح شهر بود صاحب سه فرزند کوچک بودم ، همسرم که مانند من خیلی مقید بود می گفت که من راضی نیستم تو از خانه بیرون بروی و هرکاری داری من انجام می دهم . موقعی که ایام عزاداری حضرت امام حسین (ع) می شد من می گفتم که دلم می خواهد بچه هـا را بردارم و بـاهم به جلسه ی روضه برویم، او می گفت نه ، چون من این امکـان را نـدارم که شـما را ببرم و مطمئن بـاشم و اینکه شـرایط جامعه این گونه نیست که شما به عنوان یک زن جوان در مکان های عمومی حضور داشته باشید پس در خانه بمانید . تلویزیـون و رادیو نیز در آن زمـان مراسم عزاداری پخش نمی کرد. من فکر کردم که چه کـار کنم در مراسم عزاداری امـام حسـین (ع) و ایام محرم که نمی توانم بنشینم و کارهای عادی را انجام دهم . همینطور که در غم عزیزترین افراد ما خود را مصیبت زده می دانیم و مصیبت سیدالشهدا (س) بزرگترین مصیبت عـالم است و بایـد همگی در آن شـریک باشـیم . ایشـان گفتنـد من رفتم مقتل گرفتم بعد بچه های کوچک خود را در یک ساعت خاص صدا می کردم و همگی می نشستیم و من از روی آن مقتل به زبان بچه گانه برای آنها می خوانـدم . الان فرزنـدان من همگی بزرگ شـده اند ، دکتر و مهندس هستند و مسئولیت های مختلف در کشور دارنـد اما گاهی اوقات زنگ می زنند و می گویند دل ما برای آن روزهایی که ما را می نشاندی و برای ما روضه خوانی می کردی تنگ شده است . حالا چرا این تأکید را می کنم ؟ بخاطر اینکه وقتی مادر یا پدر در خانواده جلسه و هیئت حسینی برگزار می کنند همه ی اعضاء خانواده با هم تجربه ی مشترک و هماهنگی پیـدا می کنند . ما اینجا اولویت را به بچه ها داده ایم درصورتی که وقتی به مراسم عزاداری می رویم اولویت را به بزرگترهـا داده ایم این یکی از آن خطاهـای استراتژیک در مراسم عزاداری های ما است . من از همه ی خوبانی که دست انـدرکار جلسات عزاداری اباعبـداله الحسـین هستند و احیاناً برنامه ی سـمت خـدا را می بیننـد ابتدا خاک پای آنها را سرمه ی چشم های خود می کنم و از خداوند می خواهم بهترین خیرات را نصیب آنها بکند که کرده است . یک تقاضای کوچک می کنم که بیایید یک نهضت بزرگ را در کشور خود پایه گذاری کنیم یعنی هیئت های کودکانه برای کودکان برگزار کنیم . مبلغ هـای خـانم و آقایی که به زبان بچه ها و با همان شیوه های بازی و خوانـدن قصه از ماجراهای عاشورا برای آنها تعریف می کننـد . در همان ساعتی برگزار کننـد که پدر و مادر می خواهند در مراسم عزاداری که حدود سی یا چهل دقیقه است شرکت کننـد و بچه پنـج دقیقه ی آن را تحمـل می کنـد و بعـد از آن نمی توانـد ارتباط بگیرد همانطور که ظرف غـذای کودک با ظرف غذای پدر متفاوت است باید به اندازه ی گنجایش وجود او باشد . هیئت های کودکانه امام حسین (ع) باید رایج شود و بچه های پیش دبستان بایـد هیئت مخصوص داشته باشند . بچه های دبستانی بایـد هیئت داشـته باشـند . من از دوستان خوب خود در آموزش و پرورش خواهش می کنم در دبستان ها نیز در این زمینه فعالیت کنند . در راهنمایی و دبیرستان ها فعالیت هایی می شود ولی در دبستان ها شاید ما خیلی این مسئله را جدی نگیریم . یک سخنران دعوت می کنیم که برای بچه ها سخنرانی کند که احیاناً شایـد خیلی به زبان بچه ها هم نباشـد . مثلاً در مـدرسه ی پسرانه ما باید هیئت علی اصغر داشته باشیم ، در دبستان دختران هیئت حضرت رقیه داشته باشیم . در مدرسه ی راهنمایی هیئت حضرت قاسم را داشته باشیم و در دبیرستان هیئت حضرت علی اکبر را داشته باشیم . برای دختر ها هیئت حضرت سکینه ، ام کلثوم ، حضرت زینب داشته باشیم . یعنی یک همزاد پنـداری و همانندی داشته باشیم . بچه ها عضو این هیئت ها باشنـد ، همانطورکه عضو انجمن اسلام ، عضو بسیج و عضو کانون های ادبی می شوند در این هیئت خود بچه هـا این فعـالیت هـا را انجام دهنـد . پسر بچه ها معمولاً خیلی راحت می تواننـد در کوچه و خیابان این کارها را بکننـد امـا دختر بچه هـا نه . بنـابراین مـا بایـد برای آنهـا این امکـان را فراهم کنیم . در خانه حتی مادر، خاله ،عمه و مادربزرگ این امکان را فراهم کنند که مثلاً بچه ها بتوانند سه یا پنج روز در خانه م هیئت داشته باشند . بچه های مدرسه و دوستان خود را دعوت

کنند همینطور معلم دینی یا کسی که از آشنایان بتواند ارتباط خوبی را با آنها برقرار کند و از عاشورا برای آنها بگوید. یا اینکه اگر شما در عاشورا بودید چکاری می توانستید بکنید ؟ اینکه اگر عاشورا تکرار شود که تکرار خواهد شد شما نقش خود را پیدا کنید و عاشورا برای این است که هرکسی نقش عاشورایی خود را پیدا کند . این آن جایگاهی است که ما خیلی جدی به آن احتیاج داریم که این امکان هم فراهم شود که بچه های کوچک ما هم متناسب با فهم و احساس خود وقدرت دریافت و معرفت خود عشق و محبت به اهل بیت را در وجود خود شعله ور کنند .

سوال – من بیشتر اوقات فرزندان خواهرهای خود را نگاه می دارم تا آنها به مراسم عزاداری برسند و من از تلویزیون این مراسم را نگاه می کنم آیا این کار من ثواب هم دارد؟

پاسخ – به تعداد بچه هایی که شما مراقبت می کنید و به تعداد افرادی که به مراسم عزاداری رفته اند کارت معنوی شما شارژ می شود . یعنی اگر شما سه بچه را نگاه داشته اید و سه خانواده توانسته اند در مراسم شرکت کنند، حداقل برای شش نفر شما ثواب را یکجا دریافت کرده اید . اگر شما به این مراسم رفته بودید فقط سهمیه ی یک نفر را برده بودید . اما یک عبارتی در کلام این دوست ما بود که آن نکته ی مهمی است اینکه گفته اند بیشتر اوقات این کار را می کنند کار غلطی است . اینکه یک نفر پطروس شود و بعد همه ی کارها را به عهده بگیرد یعنی در خانواده و در فامیل، همه بگویند تو که هستی پس بچه ی من را نیز مراقبت کن کار غلطی است . گاهی اوقات ما یادمان می رود آنهایی که به ما محبت می کنند قرار نیست که به ما سرویس بدهند بلکه قرار است محبت را با محبت جبران کنیم . این چیزی است که قرآن به ما یاد می دهد هل جزاء الاحسان الی الاحسان . یعنی اگر یک خواهر بچه های خواهر ها یا برادرها را مراقبت می کند تا بقیه به راحتی و با آرامش در مراسم عزاداری شرکت کنند لازم است که خود او نیز مراقبت باشد که عقب نیفتد . یعنی بعضی اوقات از آنها بخواهد که شما بچه ها را نگهداری کنید تا من بتوانم در مراسم شرکت کنم . قبل از اینکه او بخواهد، منی که بچه ی خود را نزد خواهرخودم یا خواهر شوهرم گذاشته ام حتماً این امکان را فراهم کنم که بگویم حاضر هستم من بچه ها را نگهداری کنم تا شما در مراسم شرکت کنید . این تبادل جزء آن مهارت های ویژه ی هنر مهر ورزیدن است . اگر یک نفر همیشه بار را به دوش بکشد قطعاً دیر یا زود خسته می شود و استعفا می دهد . بقول معروف از محبت کردن پشیمان می شود چون بار اضافی برداشته است . قرار نیست که ما بار همدیگر باشیم بلکه قرار است یار همدیگر باشیم . یک تعامل دو طرفه و دوسویه برقرار باشد . یعنی با محبت کردن به دیگران به شکل متناسب و صحیح به خود محبت کنیم .

سوال – ما سال گذشته به کربلا ـ مشرف شدیم و دختر نه ساله ی خود را به عنوان جایزه و هدیه ی جشن تکلیف به همراه خود بردیم . اما او واقعاً ما را اذیت کرد و مدام دل او می خواست که ما در بازار باشیم و اسباب بازی ها و لباس های مختلف را تماشا کنیم یا اینکه بخریم . بخاطر او توقف های ما در حرم امامان بسیار کوتاه بود و من احساس ضرر کردم . بعضی اوقات نیز صدای خود را روی او بلند کردم . ماه آینده ما توفیق تشرف مجدد به کربلا را داریم واقعاً نمی دانم او را همراه خود ببرم یا نه ؟

پاسخ – این سفرهای زیارتی خصوصاً سفر زیارتی کربلای معلی یکی از آن طلایی ترین توفیقات هر انسانی است که می تواند نصیب او شود . در روایت داریم که اگر کسی آنقدر پاکی در خود ذخیره کند که اهل بهشت شود اما مشرف به زیارت امام حسین نشده باشد ، در بهشت به او خانه ای نمی دهند و مستأجر است ، خانه بدوش است و نمی تواند جایی داشته باشد. مشرف شدن به کربلا خیلی با ارزش است . ولی غلط دیکته ای که این خواهر خوب نوشته این است که برای جشن تشرف دختر نه ساله ی خود به سن تکلیف ، یک حقیقت عظیمی را پیش روی این بچه گذاشته که هنوز برای درک آن راه زیادی را نیاز داشته است . طبیعی است که این بچه از کربلا چیزی نفهمد مگر اینکه از سن سه تا چهار سالگی با مفهوم کربلا آشنایی داشته باشد . اگر آشنا باشد آنوقت این امکان خیلی راحت تر فراهم می شود اما باز هم باید متناسب با نیاز این بچه باشد . من نمی توانم سه ساعت در حرم سیدالشهدا باشم چون خودم دلم می خواهد . بله اگر ما را رها کنند شاید حتی بخواهیم برای خوردن یک لقمه غذا از حرم بیرون

بیاییم اما بچه ی من بیست دقیقه یا نیم ساعت بیشتر طاقت ندارد . چون جمعیت زیاد است و شلوغ است نمی تواند حریم آن حرم را نگاه دارد . دوست عزیزی را من دارم که البته الان پسر او بزرگ شده و به سن دبیرستان است اما ایشان می گفت زمانی که پسر من دو یا سه ساله بود سعی کردم که عشق امام رضا (ع) را در دل این بچه خیلی عمیق وارد کنم . راهکار من این بود که کاملاً شیوه ی زیارت خود را عوض کردم وقتی که به حرم امام رضا (ع) می رفتم توفیق پیدا می کردم که نماز حضرت ، نماز زیارت ، نماز جعفر طیار را بخوانم . اما زمانی که بچه ی من بدنیا آمد گفتم خدایا حالا من وظیفه دارم که عشق همه ی این خوبی ها را در دل فرزند خود بکارم اما او ظرفیت هیچکدام از اینها را ندارد . من اگر دو رکعت نماز هم بخوانم باید خیلی خوشحالی کنم برای همین با فرزند خود که به حرم می رفتم دو رکعت نماز که می خواندم با او به حیاط می رفتم و بدنبال کبوترها می کردیم و در کنار حوض های امام رضا آب بازی می کردیم . بچه ی من عاشق حرم امام رضا بود چون می دانست آنجا او را دعوا نمی کنم ، او را داخل حرم نمی برم و بگویم بنشین من می خواهم زیارت کنم . او را به حیاط می برم می دود بازی می کند به دنبال کبوترها می رود و زیبایی های ظاهری حرم که به نظر او عجیب است می بیند . و هر موقع که می گویم امام رضا ، آن فواره های آب و کبوترها و زیبایی ها و نغمه ی زیبای دعا و مناجات برای او احیاء می شود . الان او عاشق حرم و امام رضا است . الان عقل او می رسد و دوست دارد که کتاب دعا را باز کند و بخواند . در حقیقت می خواهم این نکته را تأکید کنم که اگر خداوند این رزق ملکوتی را داده است که کوچولو هایی را بیشتر از رزق بلکه به عنوان امانت داشته باشیم، از آنها مراقبت کنیم. همانطور که بچه های ما نمی توانند زمان زیادی بیدار بمانند ، زمان زیادی گرسنه بمانند ، نمی توانند زمان زیادی هم در حرم اهل بیت باشند . نمی توانند زمان زیادی را در مراسم عزاداری و در مسجد باشند باید زمان را به اندازه ی آنها کوتاه کنیم . این دوست خوب ما گفته اند می خواهند ماه دیگر به کربلا مشرف شوند ، پیشنهاد من این است که از روش تنبیهی استفاده نکنند یعنی به جای اینکه به دختر خود بگوید یاد تو است دفعه ی قبل ما را مدام به بازار بردی من این دفعه می خواهم یک زیارت خوب بکنم و تو را نمی خواهم ببرم چه احساسی به این بچه دست می دهد . این احساس به کودک دست می دهد که ماما‌ن من را تنبیه می کند و این خیلی بد است . لازم نیست من یک چنین چیزی را به او بگویم . البته تأکید من این است که اگر هنوز گنجایش ندارد بچه را با خود نبرید . اما به او بگویید دفعه ی پیش که آمدی مشخص شد که فضای کربلا به گونه ای است که نیاز است سن تو بیشتر شود و تو باید فرصت بیشتری داشته باشی انشاء اله دفعه های بعد تو را می برم . این مسئله در مورد امام رضا (ع) و مکان های زیارتی دیگر هم است بگذار عقل تو بیشتر برسد ، خود تو عاشق کربلا بشوی . این دفعه می خواهم من بروم و برای تو دعاهای خیلی قشنگ بکنم اگر می خواهم به فرزند خود جایزه ای بدهم باید متناسب با او باشد . جایزه ی جشن تکلیف این است که زیبایی های ظاهری دنیا برای او بیشتر باشد ، نمی تواند خیلی عمیق به سمت معنویات برود. شما اورا به سمت نماز و حجاب برده اید ، حالا لازم است برای او زیورآلات ، اسباب بازی یا عروسک بخرید . این مسئله را می توانستید در بازار تهران هم انجام دهید ، او را به بازار شهری که زندگی می کنید ببرید و برای او کمی اسباب بازی بخرید . اجازه دهید او با اسباب بازی سرگرم شود و بعد با نشاط به سراغ عبادت می رود . ما در بحث عبادت باید مراقب ظرفیت شناسی و ظرفیت سنجی باشیم . به اندازه ی اندک به بچه ها بدهیم تا آنها با عشق سراغ آن بیایند . همان ادبی که در آداب زیارت به خود ما یاد داده اند ، هنگامی که به حرم می روید با آرامش قدم بردارید و بیرون که می آیید و هنوز میل ماندن در حرم را دارید، تند و سریع از آنجا بیرون بیایید تا اشباع نشوید. قاعده ی روان شناسی است که اشباع باعث می شود نتیجه ی عکس بدهد . تو زمانی که احساس کنی که زیاد در جلسه ی روضه و حرم بوده ای ، امکان اینکه به سمت غفلت حرکت کنی زیاد خواهد بود .

سوال — کربلا صحنه ی حماسه است شما توصیه می کنید که چه داستان هایی را با چه ادبیاتی برای فرزندان خود بازگو کنیم . شما در هفته ی گذشته به بیان داستان مباهله برای کودکان خیلی تأکید داشتید . از حماسه ی کربلا بر روی چه داستانهایی تأکید دارید؟

پاسخ – داستان کربلا یک سکه ی دورو است . یک صحنه ی آن صحنه ی جنایت های عجیب و غریب است که شنیدن آنها دل هر انسان آزاده ای را به درد می آورد . در حقیقت شاید علت یکی از لقب های امام حسین (ع) که کشته ی اشک است همین است که محال است کسی در مدار انسانیت باشد، قصه ی امام حسین را بشنود و اشک از چشمان او جاری نشود . اما اینکه ما از کدامیک از صحنه ها باید بگوییم ، نباید از صحنه های جنایت بگوییم بلکه باید از سفیدی های کربلا بگوییم . از صحنه های وفاداری ، عشق ، محبت و ولایت مداری همه ی کسانی که شهید شدند یا در کربلا اسیر شدند بگوییم . آن چیزی که باید برای بچه ها ، کودکان و نوجوانان بگوییم این است که اولا باید به زبان قصه و شیرین باشد . از کلماتی استفاده کنیم که آن را به یک صحنه ی جنایی تبدیل نکنیم ،متأسفانه آن چیزی که فضای قصه های ما را چه دیجیتال ، چه قصه های مکتوب و چه شفاهی پر کرده همین است. صحنه های اکشن و جنایی که آسیب های جدی را به رفتار و روحیات می زند ، گاهی اوقات شما می بینید که روز جمعه همه ی خانواده مشغول نگاه کردن فیلم سینمایی هستند یا شب سریال نگاه می کنند اما همه به دنبال دزد ، قاتل یا جنایت هستند . در نوع فیلم هایی که ما ارائه می کنیم این بد ترین حالتی است که رخ می دهد . در صحنه ی عاشورا شما بدترین جنایت ها را دارید ولی قرار نیست ما به جنایت بپردازیم . قرار است ما ببینیم در بدترین وزشت ترین رفتارها چگونه زیبایی ها گل کرد . اگر عاشورا یگانه ی عالم هستی می شود بخاطر این زیبایی های وفاداری است . وقتی کسی مانند حضرت قاسم (س) به عنوان یک نوجوان دوازده یا سیزده ساله با امام حسین ارتباط می گیرد ، امام حسین دل نگران است که این بچه چگونه می خواهد با این پلیدی ها و صحنه ی جنگ کنار بیاید ؟ آیا واقعاً در خود این ظرفیت را ایجاد کرده است ؟ از او سوال می کنند که مرگ را چگونه می بینی ؟ کلام حضرت قاسم این است که مرگ شیرین تر از عسل است . یعنی این بچه به یک درک ویژه رسیده است و جایگاه خاص دارد . ما برای فرزندان خود از بچه های عاشورا در عرصه ی تاسوعا و عاشورا ، در حرکت از مدینه تا کربلا و در عرصه ی اسارت بگوییم. در عرصه ی اسارت فقط بچه ها و زن ها هستند . اینکه بچه ها چگونه وقتی در نهایت گرسنگی به آنها نان و خرمای صدقه می دهند نمی خورند . اینکه از شدت گرسنگی ضعف می کنند ، به زمین می خورند ، از شدت گرسنگی می میرند ولی نان را نمی پذیرند . عزتی که در عاشورا است یعنی امام حسین تمام رخ عزت خدا است و تجلی کامل اسم عزیز خداوند است . بخاطر همین هم هرکسی که با امام حسین انس بگیرد پیش خداوند عزیز می شود . هرکسی با امام حسین (ع) ارتباط بگیرد عزت در درون او می جوشد و نمی تواند ذلت و خواری را بپذیرد و دنیا نمی تواند او را کوچک کند.

سوال – سوره آل عمران – آیه ۱۸۰-۱۷۴توضیح بفرمایید .

پاسخ – صفحه ی ۷۳ قرآن خیلی زیبا واقعه ی عاشورا را می تواند برای ما تفسیر کند . اما نکته ی کلیدی، آیه ی دوم همین صفحه است . حواس شما باشد که شیطان یاران خود را می ترساند ، درحالی که مومنین فقط از خدا می ترسند . دو ترس در دل انسان جا نمی گیرد ، یا انسان باید از خدا بترسد یا از همه ی عالم بترسد . اگر می خواهید از چیزی نترسید بگذارید که ترس خدا را آنقدر در دل خود زیاد کنیم که زمانی که به گناه رسیدیم در آن شیرجه نزنیم . وقتی که ولی خدا را تنها دیدیم او را تنها نگذاریم ، او را یاری کنیم حتی اگر به قیمت جان ما باشد. و در همین صفحه خدا این را قطعی می گوید که خداوند این راه را قرار داده برای اینکه خبیث را از طیب جدا کند . کاری که عاشورا و حماسه ی کربلا کرد که پاکان از نا پاکان جدا شدند . مراقب پاکی های خود با اطاعت خداوند باشیم .

سوال – اگر شرایط زیارت کربلا فراهم نباشد با توجه به تمام ثواب هایی که گفتید چه کاری باید انجام داد ؟

پاسخ – شاید خیلی از دوستان خوب ما دلخور شده اند و می گویند ما امکان مالی و امکان خانوادگی این کار را نداریم . یا احیاناً مگر نمی بینید این همه بمب منفجر می کنند مگر آدم بیکار است جان خود را کف دست خود بگیرد و برود ، انشاءاله هرموقع اوضاع آرام شد می رویم . اجازه دهید عرض کنم همه ی این حرف های شما درست است ، قطعاً هر جایی که شما پرچم عزاداری

اباعبداله حسین را ببینید وارد حرم آقا شده اید . هرجایی که نام مطهر اهل بیت باشد خانه ی آنها است . همانطور که وقتی خورشید می تابـد در هر خـانه ای که شـعاع آن بیایـد ، خورشـید در آن خانه وجود دارد اما به زیارت خورشـید رفتن چیز دیگری است . من برخلاف روایات چیزی را عرض نمی کنم و آن چیزی که ما آموخته ایم از اهل بیت یاد گرفته ایم ، به کربلا رفتن یعنی اینکه بتوانید در زندگی خود راه ولایت را پیدا کنید و اگر این راه را حقیقتاً پیدا کنید هرگز راه بهشت را گم نخواهید کرد .

سوال – لطفاً کتاب معرفی کنید .

پاسخ – کتاب خوب هفت شهر عشق از آقای خدامیان آرانی که نگاهی نو به واقعه ی عاشورا دارد. این کتاب در واقع حماسه ی عاشورا را به شکل رمان اما بصورت مستند و دقیق برای دوستان خوب ما جوان و نوجوان و همه ی کسانی که اهل علم و دانایی هستند بیان کرده است . همینجا این مژده را بدهم که دیروز نویسنده ی خوب این کتاب اعلام کردند که من متن این کتاب را برای اینکه دوستان بتوانند استفاده کنند در اینترنت گذاشته ام . اگر دوستان همین عنوان هفت شهر عشق را با نام نویسنده ثبت کنند امکان این فراهم است که متن کتاب را در اقصی نقاط کشور و یا خارج از کشور دان لود کنند .

سوال – بچه های ما پسر هستند و اکثر مجالس مخصوص خانم ها است آیا ما باید آنها را همراه خود ببریم یا خیر؟

پاسخ – اگر پسر بچه های ما کوچک هستند و خیلی تفاوت میان زن ها و مرد ها را به صورت جدی دقتی روی آن ندارند اشکالی ندارد . مهم این است که این فضا به صورتی فراهم شود که نه آنها و نه خانم هایی که در این مجالس هستند آزرده نشوند . ولی این امکان را فراهم کنید که حتماً پسربچه ها با پدر ، عمو ، دایی و یا با پدر بزرگ های خود نیز در مجالس عزاداری حضور پیدا کنند، به نوعی حتماً در مجالس مردانه نیز شرکت کنند و فقط همراه مادر نباشند .

سوال – چه کنیم تا قبل از ازدواج یا قبل از فرزند دار شدن مقدمات اینکه فرزند ما محب اهل بیت باشد را فراهم آوریم ؟

پاسخ– در درجه ی اول در دوران بارداری با مراقبت های ویژه ی بارداری این کار را انجام دهیم . الان دوستانی که مسافری را در راه دارند مراقبت ویژه بکنند ، سلام به ابا عبداله الحسین جزء طلایی ترین و ملکوتی ترین رزق های هر انسانی روی کره ی خاکی است . چون خود وجود حضرت و یاد ایشان بهشت عالم است . بعداً که فرزند به دنیا می آید تأکیداتی به ما شده است اینکه کام بچه را با آب فرات بردارید یا کام او را با تربت سید الشهدا (س) بردارید . اینها راه هایی است برای اینکه ما بچه ی خود را محب اهل بیت بکنیم . انس ویژه ی مادر در دوران بارداری خیلی موثر است . همینجا من یک یادآوری کنم چند روز پیش در یکی از استان های کشور میهمان بودم ، پسر بچه ی هفت یا هشت ماهه ای را دیدم دوستان گفتند این بچه سمت خدایی است . گفتم یعنی چه ؟ گفتند یعنی ما در دوران بارداری میان برنامه های مذهبی ، برنامه ی سمت خدا را خیلی ویژه و جدی می دیدیم . الان نیز هر موقع تلویزیون روشن باشد این بچه برنامه ی سمت خدا را خیلی با دقت نگاه می کند . برای ما جالب است که آن چیزی را که ما در دوران بارداری خیلی دقت می کردیم و با رضایت به آن توجه داشتیم در بچه ی مانیز همان حالت ایجاد شده است . برای امام حسین ، اهل بیت و زیارت عاشورا نیز همین اتفاق ممکن است بیفتد . توجه شما با محبت و آگاهی و بدون اینکه دچار دلزدگی شوید این محبت را به صورت ژنتیکی در ژن ها و کروموزوم های آنها قرار خواهد داد .

سوال – چند سالی است که روز جمعه ی اول ماه محرم همایش ویژه ی شیرخوارگان حسینی در سراسر کشور و بسیاری از نقاط جهان اجرا می شود ما چگونه می توانیم از این مجلس بهره ببریم؟

پاسخ – همه ی دوستان می دانند که هم در شهر تهران و هم در دیگر شهرها و هم در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی اولین جمعه محرم مجلسی است که بچه های کوچک را لباس حضرت علی اصغر می پوشانند . به این عنوان که یا ابا عبداله اگر روز عاشورا ما نبودیم که خود و بچه های خود را فدایی شما بکنیم ، این بچه های ما امانت نزد شما باشد . دل ما می خواهد که این بچه ها عشق شما و ولایت شما را بپذیرند و بدون چون و چرا کردن حرف ولی خود را بپذیرند. هم سایت هایی دسترسی دارند و

هم مجموعه هایی که در شهرها و استان های مختلف این امکان را فراهم می کنند . اگر دوستان دسترسی به اینترنت دارند همین عنوان شیرخوارگان حسینی را تایپ کنند اطلاعات مربوط به آنها در کل کشور و کشورهای خاصی که این مراسم برگزار می شود خواهد بود . حواس ما باشد که این ارتباط حضور تمام مادرانی است که بچه های شیرخواره دارند . یعنی یک بار دیگر همه یک نهضت ویژه ی حسینی دارند برای اینکه اعلام کنند که ما حتی بچه های خردسال را که جان خود را فدای آنها می کنیم، حاضر هستیم قربانی راه اسلام و ندای بلند سیدالشهدا (س) بکنیم . بهانه ی خوبی است ، گاهی اوقات خداوند برای اینکه ما را بیشتر سمت خود بکشاند کاسه ی ما را می شکند تا راه را پیدا کنیم . آنهایی که بچه دار نشده اند البته نه برای بچه دارشدن بلکه برای اینکه یاد بگیرند و ببینند حتی اگر بچه دار شوند قرار است او را به زیبایی پرورش دهند تا بتواند در ملکوت بشکفد . به بهانه ی بچه دار شدن در خانه ی امام حسین را بزنید و نذر حضرت علی اصغر کنید ، اما اشتباه نکنید و حاجت شما هدف شما نشود بعد خدا و امام حسین وسیله شود . همیشه باید هدف بزرگ تر از وسیله باشد ، هدف شما امام حسین باشد و حاجت شما وسیله ای باشد برای اینکه در خانه ی امام حسین را بزنید و اگر صلاح باشد قطعاً امام حسین بی جواب نمی گذارد.

-سامانه ای را خدمت شما معرفی کنم تحت عنوان سامانه ی پاسخگویی به سوالات دینی و شرعی که دوستان با صبر و حوصله و با نظم و ترتیب پاسخگوی سوالات شما هستند . ۰۹۶۴۰ و ۰۹۶۵۰ سامانه ای است که پاسخگوی اینگونه سوالات شما است .

سوال – در سال های قبل و در دوران کودکی ما در بیشتر منازل در ایام سال به مناسبت های مختلف مجلس روضه برپا بود اما الان به واسطه ی فرهنگ آپارتمان نشینی و شهر نشینی جدید این مجالس کم شده ما نگران ارتباط فرزندان خود با مجالس اهل بیت هستیم چه کنیم ؟

پاسخ – اگر معنای عزاداری برای ابا عبداله الحسین این است که ما شریک در غم پیامبرو اهل بیت باشیم می توانیم یک پرچم کوچک جلوی درخانه ی خود بزنیم و بگوییم ما هم هستیم . حتی اگر بتوانیم در این چهل روز یا در این دو ماه محرم و صفر هر کدام از ما یک روز مجلسی را داشته باشیم و این امکان را فراهم کنیم که بچه های ما هم با این فرهنگ آشنا شوند . درست است که فرهنگ آپارتمان نشینی شده اما از یک جهاتی به هم نزدیک تر شده ایم . در حقیقت این فرصت را فراهم کنیم که همه جا مجلس عزاداری امام حسین باشد . همین امروز که ما در بعضی از خیابان های بالای شهر تردد می کردیم راننده گفت خوشحال هستم مثل اینکه اینجا هم مسلمان است ، گفتم همه جا عاشق امام حسین است . اجازه دهیم پرچم عزای امام حسین در همه جا باشد وحتی اگر شده وقتی که در خانه ی خود هستیم با یک فرصت کوتاه و اندک این امکان را فراهم کنیم که خود ما و بچه های ما در خانه ی امام حسین (ع) باشیم .

۸۹-۱۰-۰۱

سوال – من در یکی از روستاهای زیبای کشورمان زندگی می کنم. ما در کودکی پدر خود را از دست دادیم و برادر نوجوان ما سرپرستی ما را بعهده گرفت . الان من سی سال دارم و تاکنون کسی به طور رسمی از من خواستگاری نکرده است . من هیچ شغلی ندارم ، برادرم هم که الان سی و پنج سال دارد ما را تحت فشار قرار داده که دیگر سرپرستی شما را بعهده نمی گیرم . من شما را سربار خود می بینم و می خواهم ازدواج کنم و شما را تنها بگذارم . باور کنید آنقدر بر سر ما منت می گذارد که هر لقمه مانند یک گلوله از گلوی ما پایین می رود . ما هر لحظه آرزوی مرگ می کنیم. الان حدود ده سال است که هر روز و هرشب با گریه از خدا می خواهم که ما را نجات دهد و شرایط یک ازدواج موفق را برای من فراهم کند . ولی خدا به من بیچاره توجهی نمی کند مثل اینکه من نه در زمین و نه در آسمان کسی را ندارم . من دیگر وقت زیادی برای ازدواج ندارم . لطفاً بگویید من که اضافی هستم پس چرا خدا من را آفریده است ؟ او که می گویند کار عبث انجام نمی دهد، باورکنید ایمان خود را دارم از دست می دهم

.

پاسخ – به این خواهر خوب و برادر نجیبشان سلام عرض می کنم و خدا را شاکر هستم که در این دنیای بزرگ با وجود کمبود های مختلف معنوی و فکری و فرهنگی ، هنوز فرهنگ ناب آل اله در میان مردم خوب ما جاری است . وقتی پدر و مادری از دست رفتند این برادر با اینکه جوان بوده مسئولیت خواهر و برادرهای خود را بعهده گرفته است . اول – ایشان می گویند که ده سال است که من از خدا می خواهم که ازدواج کنم . دوم می گویند که هیچ شغلی ندارم . برادر من نوجوان بوده و الان سی و پنج سال دارد و می خواهد ازدواج کند . اجزاء سوال در حقیقت کاملاً گویا است که روحیه ی شکرگزاری در خواهر خوب ما کم شده برای همین هم قدرت ها و توانمندی های خود را دست کم گرفته است . اولاً چرا شما هنوز شغلی ندارید ؟ شغل به این معنا نیست که حتماً پشت میز یک اداره بنشینید . شغل یعنی اینکه شما جوهره ی وجودی خود را نشان بدهید . در فضای روستا یک سری فعالیتهایی است که شما می توانید انجام دهید باضافه ی هنرهای دستی که قطعاً می توانید آنجا داشته باشید . از قالی بافی گرفته تا کارکردن با انواع وسایلی که آنجا در محیط است . وقتی نگاه ما به عنوان بهداشت معنوی و روانی به زندگی این است که بهترین تفریح کار کردن است ، یعنی هر کسی که کار خلاق و موثر نداشته باشد قطعاً بداند که شادابی های درونی او خواهد مرد . این خواهر خوب ما حداقل بخاطر تشکر از برادر خود لازم بود که امکانی فراهم می کرد که بتواند بخشی از محبت های برادر خود را از جهت مالی جبران کند و برای خود یک سرپناهی را فراهم کند . بعد از گذشت این همه سال هنوز فکر می کند که برادر ایشان مانند یک پدر باید مسئولیت های او را به عهده بگیرد . آیا فکر نمی کنید این یک مقداری زیاده طلبی باشد ؟ البته شاید یک مقدار هم تقصیر این برادر خوب باشد . آنقدر خوب حمایت کرده که حالا که به قول معروف جان او به لبش رسیده و می گوید می خواهم ازدواج کنم ، همه می گویند شما می خواهید منت سر ما بگذارید. ای کاش ما می مردیم و زنده نمی ماندیم . من همیشه به دوستان عرض کردم اگر از لحاظ تیپ شخصیتی نگاه کنید مردم دو تیپ اصلی دارند : آدم هایی که طلبکار هستند و آدم هایی که بدهکار هستند . آدم های طلبکار در زندگی ما خیلی زیاد هستند . خیلی وقت ها اگر ما مراقب بهداشت معنوی و روانی خود نباشیم همیشه طلبکار هستیم . اول از چه کسی ؟ از خداوند ، یعنی بیشترین طلبکاری مردم از خدا است . حالا اگر خداوند به او این توفیق را داده باشد که اهل خدا و پیغمبر و دین و دیانت و نمازو دستورات دینی هم باشد بیشتر از خدا طلبکار می شود . می گوید خدایا من نماز می خوانم ، حجاب دارم ، خمس می دهم و محبت می کنم پس تو خدایی خود را چه وقتی می خواهی نشان بدهی ؟ چرا این همه خدایی که می کند را نمی بینید ؟ همین که شما برادر به این خوبی داشته اید که بالای سر شما بوده و در آن محیط توانسته اید سالم رشد کنید نعمت خدا بوده است . ولی از این فرصت هایی که داشته اید استفاده ی لازم را نکرده اید . اما الان چه کاری باید بکنید ؟ بهترین راه حل این است که یکبار دیگر نگاه کنید . برادر شما زحمت های زیادی برای شما کشیده است ، شما برای جبران زحمت های ایشان چه کاری کرده اید ؟ دوم حتماً شما باید یک توانمندی اقتصادی سالم را برای خود فراهم کنید . فکر نکنید که اول باید سرمایه داشتید . یکی از اشتباهات رایج جوان های ما ، چه دختر و چه پسر این است که ما باید حتماً اول یک پول زیادی داشته باشیم بعد دست به یک کاری بزنیم . بعد دست به یک کار می زنند دو یا سه ماه در آن کار هستند بعد آن را رها می کنند . می گویند نه نشد این کار و این پول جواب نداد . این اشتباه است ، بجای کارآفرینی ، کارجویی و بجای بلند همتی ، بلند پروازی . شما از همان نداشته های خود استفاده کن . از همان چهل تکه ای که می توانید درست کنید تا همان ساقه های گندم و برنجی که در روستا هست و می توانید از آن تابلو درست کنید و هزاران کار دیگر . پس پیدا کردن یک شغل مناسب از نداشته های شما به عنوان یک کار قشنگ و راحت است . بعداً ده سال است که دل شما می خواسته ازدواج کنید و می گویید که خواستگار داشته اید ولی رسمی نبوده است ، یعنی اینکه شما در این عالم و در آن روستا غیر از برادر هیچ کس دیگری را ندارید ؟ معمولاً افراد یک روستا با یکدیگر نسبت دارند . خاله ، عمو ، عمه ، پسر خاله یکی هست، یعنی بین آنها هیچ

انسان عاقل و خـدا ترسـی نیست . با او همراهی کن تا زمینه ی یک زندگی خوب را داشته باشـی . البته این دوست خوب ما دیر به فکر خود افتاده است . ولی لازم است بجای اینکه شـما خود را سـربار ببینید و سـربار باشید ، اتفاقاً قدرت این را هم دارید که دست خیلی ها را هم بگیریـد . شـما خود را جزء بـدهکارها به برادر خود و به خـدا بـدان . که بدن سالم ، فکر خوب و ایمان و توانایی به شما داده است، حیف است که با این همه سرمایه دم از ناامیدی بزنید .

سوال – دختری سـی و دو ساله هسـتم که به علت بیماری نمی توانم ازدواج کنم اما خیلی سـرحال و دل زنده ام و خدا را شـکر می کنم . تـا به حال برای این امر گله و شـکایتی از خـدا نداشـته ام و همیشه خـدا را شاکر بوده ام . با توکل به خـدا توانسـتم واسطه ی ازدواج خواهر کوچک خود بشوم . الان پنـج سال از ازدواج او می گذرد و الحمد الهم خوشبخت است . می خواسـتم بدانم الان با این شـرایط من چطـور می توانم به آرامش برسم ؟ از واقعیت که نمی توان فرار کرد ، بالاـخره من دختـری تنهـا هسـتم و بایـد تمـام مشـکلات زندگی را خود به دوش بکشم . هر شبکه ی تلویزیونی که نگاه می کنید درخصوص ازدواج جوانان، مشکلات ازدواج و ارتباط بین زن و شوهر صـحبت می کند . حتماً کسانی مثل من هسـتند که نمی توانند به این امر مقدس برسند . ما هم در این جامعه سهم کوچکی داریم درست است ؟ از شـما خواهش می کنم که مرا راهنمایی کنیـد ، از سـنگ و آهن که نیسـتم من هم خسـته می شوم .

پاسخ – من چند تبریک ویژه به این خواهر خوب بگویم . اول بابت قدرت نگاه کردن به واقعیت ها و واقع بینی . تفاوت این خواهر خوب مـا با آن خواهر اول این است که توانسـته واقعیت ها را ببینـد و بپـذیرد . این اولین شـرط موفقیت ما است، ما با ندیـده گرفتن واقعیت نمی توانیم مشـکلی را حل کنیم . دوم روحیه ی شـکرگزاری است که ایشان خیلی قشـنگ آن را عملی کرده است . سومین تبریـک بابت اینکه با این شـرایط ویژه ای که ایشان داشـته مانع ازدواج خواهر خود نشـده است . این چیزی است که من در حوزه ، دانشـگاه و جاهای مختلف کشور دیـده ام که خواهرهای کوچک تر اعلام می کننـد که خواهر بزرگتر ما خواسـتگار دارد ولی نمی خواهـد ازدواج کند . خواسـتگار مناسب ندارد و یا پدر و مادر مانع هسـتند و به نوعی خواهر کوچک تر این امکان را دارد که یک ازدواج خوب داشـته باشد اما پدر و مادر با نوع نگاه خود مانع هستند . من دفعات قبل هم به پدر و مادر های خوب عرض کردم که ما بین خود و خـدا هیـچ حجتی نداریم که به خاطر خواهر بزرگتر از ازدواج خواهر کوچکتر جلوگیری کنیم. و یا بخاطر برادری که در خانواده است بگوییم که اول بایـد دختر ازدواج کنـد بعد این پسـر ازدواج کند . نه هرکدام که آمادگی دارند و شـرایط مناسـب برای یک زنـدگی را دارنـد این شـرایط را فراهم کنیـد یقین بدانیـد که گفته های خداونـد قطعی و خطا ناپـذیر است . خداونـد می فرمایـد : از شاکرین باشـید من خیر را برای شـما بیشتر خواهم کرد . با این نوع نگاه این خواهر خوب ما موفقیت های زیادی را داشته است . اما موفقیت بعـدی که باید در زندگی خود ایجاد کند و از ما در این زمینه کمک خواسـته این است که چکار کند که خسـته نشود و این شـادابی روز به روز بیشتر شود ؟ راه حلی که می خواهم به ایشـان عرض کنم شبیه همان راه حلی است که به خانم های متأهلی که می گفتنـد ما همه ی راه ها را رفتیم و بچه دار نشـدیم عرض کردم . ما وقتی که به عنوان یک فرد موفق بتوانیم از تهدید های زندگی فرصت بسازیم قدرت بیشتری پیدا می کنیم . آدم های خوشبخت ، آدم هایی نیستند که همه چیز برای آنها فراهم بوده بلکه آدم هـای خوشـبخت اتفاقـاً آدم هـایی هسـتند که خیلی چیزهـا را در زنـدگی نداشـته انـد . چیزهایی که آدم های عادی خیلی راحت به آن می رسیدند، این افراد گاهی اصـلاً نمی رسـیدند و گاهی نیز با چنگ و دنـدان به آن می رسـیدند . چکار باید کرد ؟ شما با این سـرحالی و شادابی که داریـد شـکر این نعمت را بکنید . در اطراف خود، در محل خود و در فامیل خود و یا اگر بین این ها هم نیست دایره ی دید خود را گسترده تر کنید و افرادی که از لحاظ روحی دچار آسیب هستند و نیاز به حمایت روحی و فکری شما دارنـد و شـما می توانید به آنها کمک کنید را پیدا کنید . به افرادی که سـرپرست مناسب ندارند و به بچه ها در سـنین مختلف کمـک کنیـد . یکی از آن خلاـقیت هـای معنوی برای شـادی درونی خـدمت کردن به دیگران است . روایت شـریفی از پیامبر اکرم

(ص) است که می فرمایند: شما به هر مومنی که خدمت کنید به من پیامبر خدمت کرده اید . من بارها به دوستان عرض می کنم که آیا شما دوست ندارید که پیامبر به شما می گفتند دل من می خواهد تو به خانه ی من بیایی و جارو بزنی . می گفتند چرا ما حاضر هستیم با مژه های چشم خود آن جایی را که شما می خواهی بنشینی و برخیزی جارو بزنیم . چرا در قبال همدیگر این روحیه را نداریم ؟ به هم که می رسیم می گوییم نه یکی من و یکی تو یعنی در مقابل هم گارد می گیریم . برای اینکه روحیه ی ایمانی ما ضعیف است. این همه انسان خدامحوری که در زندگی خود نقاط کم و اندکی دارند ، برای اینکه بتوانیم نقاط اندک آنها را روشن کنیم ما توان خیلی زیادی داریم . کمک به کسانی که نیازمند هستند یا بد سرپرست و بی سرپرست هستند. یا یتیم های روحی ، یعنی کسانی که ظاهراً پدر و مادر بالای سر آنها است اما به حمایت های معنوی شما نیاز دارند . شما در این زمینه می توانید کمک کنید و به قول کسانی که در بحث انرژی های معنوی کار می کنند یک سینرژی ایجاد کنید . یک هم افزایی انرژی ایجاد کنید تا از این طریق خود نیز بعد معنوی بیشتری پیدا کنید .

سوال – ما دیشب به دیدن مادربزرگ شوهرم که از کربلای معلی بازگشته بود رفتیم . ایشان با اینکه خانم مذهبی هستند و ادعای مومن بودن بیش از حد می کنند و نماز شب و غیره می خوانند اما از عفت کلام برخوردار نیستند . مدام نیش و کنایه می زنند و دل می شکنند . با اینکه تازه از حرم امام حسین (ع) آمده بودند و من هم باردار بودم ولی دل من را با حرف های خود خیلی شکستند و پیش جمع من را خوار و خفیف کردند . آیا از آن خانه ای که در بهشت حرف آن را زدید که نصیب کسانی می شود که به زیارت امام حسین (ع) می روند نصیب این افراد هم خواهد شد ؟ آیا اصلاً جای این ایشان در بهشت است ؟ که یک دختر از شهر غریب وارد خانواده ی آنها شده اینقدر به او بی احترامی می کنند و دل او را می شکنند . آیا این درست است ؟

پاسخ – من به این خواهر خوب حق می دهم که فوق العاده زود رنج باشند زیرا که دوران بارداری را می گذرانند و در یک شهر غریب زندگی می کنند . اینها ظرفیت های عاطفی ما را پایین می آورد یعنی کمک می کند که ما با کوچکترین حرف و رفتاری که حس کنیم سرد است آزرده شویم . اما ایشان می گویند که این خانم کلمات نامناسبی بکار برده اند و اصطلاحاً گفته اند کلمات ایشان معمولاً کلمات زیبایی نیست و ایشان فردی نیست که از لحاظ شخصیتی خیلی نسبت به کلمات خود دقت کند . من چند نکته به این خواهر خوب توصیه می کنم : اولاً ـ گفته اند این خانم مادر بزرگ همسرشان هستند پس باید سن ایشان بالای شصت یا شصت و پنج سال باشد . یکی از آسیب های کهن سالی که بعضی از افراد که کمتر مراقب خود هستند به آن دچار می شوند بدزبانی و نیش زبان است . یعنی اگر در دوران جوانی افراد از خود مراقبت نکنند ، آدم هایی که حساس و دقیق هستند هرچه پا به سن می گذارند به قول معروف نق زن و نیش زن می شوند . قرآن به این تیپ شخصیت ها چه در سنین پایین و چه در سنین بالا ، وای گفته است . ویلٌ لکل حمزةٍ لمزه ، وای بر هر عیب جوی هرزه زبان . وای بر هرکسی که منتظر است از یک کسی عیبی پیدا کند و بعد با کلمات زشت از آن یاد کند چه در حضور او و چه در غیاب او . خدا به این فرد گفته وای . اما خواهر خوب مراقب باش و حواس تو باشد ایشان سنی از او گذشته است . سن زیاد ایشان این اقتضا را دارد که شما بتوانید از کنار او عبور کنید . شما می دانید این فرد دچار این مشکلات اخلاقی است . پس زمان حضور خود را در کنار ایشان به حداقل برسانید . یعنی نیازی نیست که شما سه ساعت خانه ی این خانم باشید . بهانه های مناسب و درست و بدون دروغ گفتن برای همسر خود درست کن و بگو که چون باردار هستم و شرایط جسمی درستی ندارم اجازه بده که فقط نیم ساعت منزل مادر جون باشیم . نیم ساعت بروید و قبل از اینکه زیر رگبار کلمات نامناسب قرار بگیرید و با همان ترکش های اول صحنه ی جنگ را ترک کنید . پس ما زمان حضور خود را در کنار افرادی که زبان و روحیات منفی دارند به حداقل برسانیم . از لحاظ تلفن هم شما می دانید که معمولاً قبض تلفن همراه خانم ها فوق العاده زیاد است وقبض تلفن منزل هم عموماً متعلق به خانم ها است . البته من از خانم های خوب عذرخواهی می کنم که گاهی اوقات مجبور هستند، یعنی در شهر دیگری کسی را دارند یا بیمار دارند و یا شرایط خاصی دارند که مجبور

هستند با تلفن دلجویی کنند . اما در غیر از حالت اجبار واقعاً فکر می کنم که آسیب های جدی را دارد ، شاید ما در یک جلسه باید به مهارت های اخلاقی و بهداشت معنوی مکالمات تلفنی هم بپردازیم . گاهی اوقات من دیده ام تلفن زنگ زده و طرف مقابل نیم ساعت ، چهل دقیقه و یا یک ساعت ما را پای تلفن نگاه داشته است چرا که فرد مهارت قطع کردن تلفن به صورت اخلاقی را ندارد . اگر این مهارت را ندارند این کار را نکنند چون داخل تله می افتند ، ما نباید خود را در موقعیت منفی قرار دهیم بعد از لحاظ عصبی به هم بریزیم و رفتار نامناسب بکنیم . باید این خانم مهارت هایی را در این زمینه یاد بگیرد . پس حضور خود را کم کنید و محبت خود را جدی کنید . یاد ما باشد همه ی ما روزی اگر انشاءاله خداوند خواست پیمانه ی ما را پر کند قرار است به کهنسالی برسیم . خدا پیری همه ی ما را ختم به خیر کند ، بهداشت روانی خود را باید از میان سالی بالا ببریم . من نمی توانم بگویم که اگر به سن کهنسالی رسیدم لزوماً خیلی آدم خوش اخلاقی می شوم . بعضی پیرزن و پیرمردها هستند که آنقدر خوش اخلاق و شیرین هستند که همه دور آنها می چرخند و مانند پروانه به دور شمع می گردند . بعضی ها متأسفانه کج خلق هستند که علت آن می تواند بیماری جسمی باشد . پادرد شدید دارد ، ضعف جسمانی دارد ، پوکی استخوان دارد ما هزار و یک جور مشکل داریم . قرآن می فرماید: و من نعمرهم ننکسهم فی الخلق افلا یعقلون . هرکسی که پا به سن می گذارد و عمر او طولانی می شود یک حالت شکستگی در او ایجاد می شود . دیگر آن فرد جوانی نیست که ظرفیت او بالا باشد . اگر دانا هستید به این مسئله توجه کنید که افرادی که سنی از آنها گذشته قدرت تحمل پایینی دارند . نکته ی بعدی که می خواهم به این خواهر عرض کنم این است که ایشان فقط مظلومیت خود را عنوان کرد گفت که من از یک خانواده ی غریب هستم و حامله هستم اما کسی هوای من را نداشت وقتی که می گویید طرف مقابل شما در مقابل همه بد گفتار است پس شما نباید اینقدر ناراحت شوید . یعنی ایشان به هر کسی که برسد احیاناً یک یا دو کلمه ی نامناسب خواهد گفت . اما اجازه دهید به این مادر بزرگ خوب و احیاناً مادر بزرگ های خوبی که پای برنامه هستند یک نکته عرض کنم : شما که اینقدر زحمت کشیدید و خدا هم به شما منت گذاشته و توفیق زیارت سید الشهدا(س) را پیدا کرده اید ، این امکان را باید برای خود فراهم کنید که مبادا آن خانه ای را که در بهشت به این وسیله بدست آورده اید یک بمب گذار گناه آن را تخریب کند . یک نفر در کنار پیامبر بود . زمانی که پیامبر فرمودند : هر ذکری را که شما می گویید و با هر لاالهر الاالهد ، سبحان اله و اله اکبر یک درخت برای شما در بهشت کاشته می شود ، یعنی ذکر الهی این قدرت را دارد ، آن فرد گفت پس ما خیلی در بهشت درخت داریم یک جنگل برای خود داریم . حضرت فرمودند : اگر آتش نفرستید و آن را نسوزانید . گناهانی که شما می کنید موجب می شود که آن درخت ها بسوزد . شما با سختی ، بهشتی را با عشق اباعبدالهی الحسین (ع) بدست آورده اید ، مبادا با آزردن دل دیگران به آن آسیب بزنید . من همین جا این روایت را از پیامبر عزیز اسلام نقل کنم که می فرمایند : هرکس مومنی را اذیت کند قطعاً بدانید من پیامبر را اذیت کرده است . آن مادر شوهر خوب ، آن خواهر شوهر خوب و آن مادر بزرگ خوب که دیگران را با رفتار و گفتار خود آزرده می کند ، ببیند آیا دوست دارد که پیامبر را رنجیده خاطر کند ؟ پیامبر می گوید که قطعی بدانید و من با شما تعارف نمی کنم . کلمه قد در این جمله قد تحقیقیه است یعنی مو لای درز آن نمی رود . اگر کسی را اذیت کردید و او مومن بود یقین بدانید که قلب من پیامبر را آزرده کرده اید . این روایت را دوستان می توانند در کتاب شریف بحارالانوار جلد شصت و هفت ببینند .

سوال – پارسال من به همراه خواهرم و بچه ی پنج ساله ی او برای عزاداری به حسینیه رفته بودیم همه ی خانم ها حرف می زدند . بچه ی خواهر من با بچه ی من یک کمی حرف زد خانمی که جلوی ما بود ، بچه ی خواهر من را دعوا کرد و با اخم به ما گفت : شما که بچه دارید چرا به مجلس آمده اید ؟ خواهر من گریه کنان رفت ، یک خانمی که آنجا بود این صحنه را دید و سعی کرد که ازخواهر من دلجویی کند اما خواهر من هرگز دیگر به حسینیه نیامد . خواهش می کنم از طریق برنامه به مردم بگویید که عواقب کارها و حرف های خود را بدانند و نسبت به آن آگاه باشند که خدای ناکرده باعث روی گردانی افراد از مجالس دینی و

مساجد نشوند .

پاسخ – جا دارد که اینجا چند نکته را عرض کنم . من در بین بستگان خودم خانم محترم و عزیزی بود که البته ایشان به رحمت خدا رفته اند . یک بار با من درد و دل می کرد و می گفت وقتی من دختر بچه بودم یک بار سجاده و جانماز خود را برداشتم و با عشق به جلسه ای رفتم که خانم های متشخص و متدینی بودند که صف اول نماز می ایستند . شاید بعضی از تهرانی های قدیم یادشان باشد که خانم اشرف الحاجی یکی از خانم هایی بود که در دوره ی طاغوت از طرف آیت اله بروجردی اجازه ی نماز داشت . می گفت : من به جلسه ی ایشان رفتم ، اما نوع برخورد خانم ها با من خیلی زننده بود که می گفتند یک دختر بچه اینجا چه می کند ؟ با اینکه آن مجلس خیلی خوب بود و من آن خطیب را قبول داشتم اما برخورد آن افراد طوری بود که من دیگر هیچوقت مسجد نرفتم . البته این خانم امروز رحمت خدا رفته اند ولی این نکته همیشه در قلب من مثل یک میخ آتشین فرورفت که خدایا مبادا ما با رفتار و گفتار خود کسی را که به قول روانشناسان زود رنج است ، دچار آسیب معنوی کنیم که او از بعضی از خوبی ها دست بکشد . اما چکار کنیم ؟ این خواهر و مادر خوب که می گویند ما با بچه به حسینیه رفته ایم ، اولا قرار شد که ما وقتی بچه ها را با خود به این مجالس می بریم کاملاً زمان را کوتاه کنیم. دوماً حتماً با خود یک مقدار خوراکی و چند اسباب بازی کوچک و بی صدا همراه ببریم که این بچه بتواند با یک اسباب بازی کوچک و یک عروسک که سرو صدایی نداشته باشد بازی کند . یعنی این امکان را فراهم کنیم که در آن مکان به نوعی فضای کودکانه ی او تأمین شود . سوم تا حد ممکن در مجالس عزاداری بچه ها را کنار یکدیگر نگذاریم چون طبیعی است که بچه است و می خواهد حرف بزند . چهارم چون تا پایان اربعین مراسم عزاداری آل اله خیلی جدی تر در کشور ما است به برادران و خواهران خوب توصیه می کنم که وقتی می خواهید نذر کنید ، یا حتی اگر نذر هم نکرده اید برای اینکه خدمتی به مجالس اهل بیت بکنید، با خود یک مقدار خوارکی های کوچک که خورد هم نشود و مجلس را کثیف نکند ، مانند نان و خرما ، نان و پنیر و یا چند عدد بیسکویت کوچک آماده کنید . بیست تا یا پنجاه یا صد تا و یا هر چه قدر که می توانید آماده کنید و در کیف خود بگذارید و بگویید یا امام حسین گرچه من در روز عاشورا نبودم که کودکان تشنه و گرسنه ی شما را اطعام کنم ، در این مجلس می آیم و هر بچه ی کوچکی که آمد به عشق بچه های شما در روز عاشورا به او خدمت می کنم . من این بچه ها را بچه هایی می بینم که قرار است در لشکر شما باشند . یعنی وقتی این بچه سرو صدا می کند و اذیت می کند، گاهی اوقات تشنه و گرسنه و بی حوصله است و گاهی اوقات نیز خسته است . من باید ظرفیت او را با محبت بالاـ ببرم. خاطر من است این مسئله را در دهه ی اول ماه محرم در یکی از مجالس که گفتم ، خیلی خوشحال شدم و خداوند به من منت گذاشت و دو یا سه بار دیدم که دوستان این کار را کردند . می دیدم که گاهی حتی سه یا چهار نوبت به بچه ها می رسیدند و در نتیجه بچه ها احساس می کردند که این چه جای خوبی است ، چقدر همه هوای ما را دارند . بخاطر خدا هوای بچه های کوچک را در مسجد و حسینیه ها و مجالس ذکر اهل بیت داشته باشید . البته توصیه می کنم مراقبت کنید و وقتی بچه را مسجد می برید با او عروسک نبرید ، طبیعی است به خاطر نوع فتواهایی که ما در رابطه با بحث عروسک داریم ممکن است خیلی از مادر بزرگها بگویند که برای چه این بچه با عروسک به مسجد آمده است ؟ شما چیزی را ببرید که بدون دردسر و بدون شبهه باشد . یاد ما باشد من بزرگسالی که نشسته ام و عزاداری و ذکر اهل بیت را گوش می دهم ، درست است که پچ پچ های این بچه ممکن است مزاحم من باشد و حال من را تغییر دهد . ولی نگاه به این مسئله کنم که پنجاه سال دیگر من نیستم اما این بچه هست و قرار است مجلس ذکر اهل بیت را حفظ کند . مبادا من خیانت به اهل بیت بکنم و کسی را با دل شکستگی از خیمه ی امام حسین (ع) بیرون کنم. نمی دانم آقا چه کسی را می خرد و نمی دانم کدامیک از ما پاک تر و زیباتر دل به اهل بیت می سپارد. شاید آن بچه را خیلی جدی تر و آن مادری که بچه ی خود را با سختی آورده است جدی تر بگیرد . چرا فکر می کنیم که آن مادر از بیکاری آمده است ؟ چرا فکر می کنیم که جای این آدم در این مجلس نیست ؟ اتفاقاً در این مجلس جای مادرها و بچه ها است . و

توصیه ی آخر من که این را خوشبختانه در اصفهان دیدم که رایج شده که در بعضی از حسینیه های بزرگ و فرهنگی کشور ما این روش را دارند که در کنار حسینیه مهد کودک های ساعتی می گذارند . یعنی اگر قرار است سه ساعت مجلس اهل بیت باشد یک چیزی حدود چهار ساعت ، یعنی نیم ساعت قبل از جلسه و نیم ساعت بعد از آن یک اتاقی را فراهم می کنند . اسباب بازی هایی برای بچه ها در آن اتاق است و مداح و سخنران مخصوص برای بچه ها هم در این اتاق است . من سفری به اصفهان داشتم و لذت بردم که یک موسسه ای دو سال است که دقیقاً به این روش عمل می کند . اما وای به من اگر کسی را با رنجش خاطر دور کنم که شاید دیگر هیچوقت نتوانم اصلاح کنم . من به سهم خود و به عنوان کسی که خاک پای عزاداران امام حسین را سرمه ی چشم های خود می کنم از این خواهری که رنجیده شده عذرخواهی می کنم . و دل من می خواهد ایشان بپذیرد که این به دلیل نفهمی من است که در حق آن بچه اشتباه کرده ام و چیزی نیست که ایشان بخواهد تلقی کند و به حساب امام حسین (ع) بگذارد . من بد کرده ام چرا با امام حسین(ع) قهر می کند ؟

سوال – بخاطر حیا و ایمان و فقر خانواده و عدم حضور در مراسم گناه با اینکه دبیر و تحصیل کرده هم بودم هیچکس برای ازدواج سراغ من نیامد و وقت ازدواج من گذشت . آیا می توانم بعضی از شاگردان خود را که به درد من گرفتار هستند به پنهان کردن روحیات مذهبی تشویق کنم تا مثل من تنها و طرد نشوند ؟

پاسخ – این خواهر خوب ما جزء همان گروهی است که هنوز در صف طلبکاران قرار دارد . بخصوص که طلبکاری او از خدا است و می گوید خدایا علت اینکه من ازدواج نکردم مربوط به این مسئله است که دین دارم . چرا فکر نمی کنید شاید غلط دیکته های دیگری داشته اید ؟ شاید نوع اخلاقیات شما مانع از این شده که افراد دیگری سمت شما بیایند ، افراد مناسب و خوبی که شما را به عنوان گزینه ی ازدواج ببینند . چرا فکر می کنید که موفق نبودن شما در زندگی تقصیر خدا است ؟ خدا مظلوم ترین موجود عالم است ، برای همین هم تا یک جایی ما کم می آوریم از طرف خدا چک می کشیم . تا یک جایی فکر می کنیم که مشکلی است ، دست خود را به سمت خدا می بریم که خدایا تقصیر تو است ، وای خدایا چه کنم ؟ خدایا شکایت به تو از تو ، الهی اَشکُرُ اِلیکَ مِنکَ . خواهر خوب من دبیر بودن شما یک افتخار است . اینکه این قدرت را دارید که به خیلی از افراد خیلی چیزهای خوب را یاد بدهید . اما یاد ما باشد من و شمایی که معلم هستیم وقتی معلمی می تواند خود را نشان دهد که هنر شاگرد بودن را از یاد نبریم . معلم اگر روزی یادش برود که یاد بگیرد ، فسیل شده و دیگر معلم نیست ، چون نمی تواند یاد بگیرد. من و شما باید خیلی چیزها را یاد بگیریم . شما خواهر خوب من یک بار دیگر نگاه کن دینداری ، شما را از خیلی از آسیب ها حفظ کرده است . اما اینکه شما یک ازدواج خوب نکرده اید ، آیا همه ی کسانی که ازدواج کرده اند آیا ازدواج آنها موفق بوده است؟ همه ی کسانی که ازدواج کرده اند تا آخر عمر با هم مانده اند ؟ همه ی کسانی که ازدواج می کنند هیچ مشکلی ندارند ؟ بقول آن نویسنده ی غربی می گوید که ازدواج آن قلعه ای است که هرکس داخل آن است فکر می کند اگر بیرون برود خیلی بهتر است و آن افرادی که بیرون هستند فکر می کنند حتماً اگر وارد شوند خوب است . دین ما می گوید ازدواج یکی از آن قلعه های محکم و خوب است ولی تنها راه موفقیت و خوشبختی نیست . پس اشتباه نکنید و فکر نکنید که تقصیر دین داری شما است . و اگر فکر می کنید که باید چیزهای غلطی یاد شاگردان خود بدهید ، یک باردیگر سر خود را به سمت آسمان بلند کنید و ببینید آن چیزهایی که می خواهید به شاگردان خود یاد دهید که دین داری خود را پنهان کنند و یا حتی انکار کنند و به دین پشت کنند برای اینکه زندگی دنیایی خوشی داشته باشند در این صورت معلم موفقی بوده اید ؟ پیامبر معلم بود و به همه ی ما گفت که یادتان باشد زندگی حقیقی شما اینجا نیست . اینجا آمده اید که کوله پشتی خود را از یک خوبیهای هویتی و شخصیتی پر کنید ، زندگی حقیقی شما جای دیگری است . اگر قرار شده بخاطر آخرت ، زندگی دنیایی را کنار بگذارید اشکالی ندارد، اما یاد شما باشد که بخاطر دنیا آخرت خود را کنار نگذارید . چون اینجا پنجاه یا شصت سال است ولی آنجا برای همیشه و تا ابد است .

سوال – سوره نساء آیات ۵۹ – ۵۲ را توضیح دهید .

پاسخ – همه ی دوستان در این ایام خود را مقید می کنند به اینکه زیارت عاشورا را قرائت کنند . می دانید که زیارت عاشورا حدیث قدسی است . اما بعضی از افراد که در دینداری فقط باب حب را جدی گرفته اند با زیارت عاشورا مشکل پیدا می کنند . این افراد می گویند برای چه ما باید لعن کنیم ؟ دل ما نمی خواهد که لعن کنیم اما در زیارت عاشورا خیلی جدی باید لعن کرد . اللهم اَول ظالم ظَلم حَق مُحمد و آل مُحمد . خدایا اولین کسی را که به پیامبر و خاندان او ظلم کرد و افرادی که از او تبعیت می کنند و همینطور دانه دانه می شمرد تا ظالمین روز عاشورا . چرا ما باید لعن کنیم ؟ البته این بحث طولانی است و من امروز فقط می خواهم آیه را بگویم و اگر امکان داشت بعدها به این موضوع می پردازیم . لعن کردن در فرهنگ دینی ما جزء آن خط قرمز های خیلی جدی است . به ما بارها گفته اند که مبادا به عنوان فحش و یا به عنوان نفرین از لعن استفاده کنید . لعن قدرت عجیبی دارد و فقط در مورد کسانی لعن کنید که یقین بدانید خداوند و پیامبر او آنها را لعن کرده اند . آن کسانی که در زیارت عاشورا لعن شده اند دقیقاً در آیات امروز کد شناسایی آنها وجود دارد . در صفحه ی قبل از آیاتی که امروز خوانده شد توضیح داده شده بود که این افراد چه کسانی هستند . آیا آن کسانی را که کتاب آسمانی به آنها داده شده ندیدید ؟ کسانی هستند که به سمت طاغوت رفتند و کفار را بهتر از مومنین می دانند . یعنی پناه می برند به روش هایی که خدا نمی پسندد . مومنین و مسلمانان را کنار می گذارند اما با آمریکا و اسرائیل و هرکسی که دشمن خونی خدا و پیغمبر است خیلی جدی روابط سیاسی ، خانوادگی و اجتماعی دارند . اینها می گویند که شما خیلی بهتر و هدایت شده تر از مسلمانان هستید . خدا می گوید اینها کسانی هستند که من آنها را لعنت می کنم . آیه ی اول صفحه ای که امروز خوانده شد دقیقاً همین بود . اولئک الذین لعنهم الهن ، خدا می گوید من اینها را لعنت می کنم یعنی چه ؟ یعنی رحمت عام من که شامل تمام موجودات عالم می شود ، دیگر بالای سر اینها نیست . اینها بی برکت ترین موجودات عالم هستی هستند . هر کسی که پشت بکند به خدا و اهل بیت در حالی که این برکت ها را دارد قطعاً بالاترین عذاب ها شامل حال او می شود .

سوال – حدود یک سال و نیم است که من عقد کرده ام . قبل از این جریان به پسر دیگری علاقه داشتم و قصد داشتیم ازدواج کنیم . ما با هم رابطه ی آشنایی داشتیم و خانواده های ما نیز خبر داشتند . اما شرایطی پیش آمد که بین ما ازدواجی صورت نگرفت . بعد از یک سال و نیم از هم جدا شدیم و بعد از آن با پسر یکی از دوستان خانوادگی عقد کردم . من او را زیاد نمی شناختم اما خانواده ی بسیار شریفی داشت . در ابتدا کاملاً راضی بودم چون وصف خوبیها و پاکی او را به وفور شنیده بودم . اما بعد از عقد نفرت شدیدی نسبت به او تمام وجودم را فرا گرفت که تا الان ادامه دارد . زیرا او مثل دیوار سنگ و سرد است و فقط به کارهای خود رسیدگی می کند . و زمانی که می گویم بیشتر با هم حرف بزنیم و یکدیگر را ببینیم می گوید من کار دارم و آیا نباید به کارهای خود برسم ؟ یا می گوید : من خجالت می کشم که زیاد به خانه ی شما بیایم . زمانی که از سر کار می آید مدام سر او توی لب تاپ خود است و کار او این است که مقالات خود را بخواند . او زنگ زدن و پیامک زدن را خرج اضافه می داند ، افکار من را نمی پسندد . چیزهایی را که دوست دارم مسخره می داند و به من می گوید که رفتار تو بچه گانه است . مثلاً هدیه خریدن برای روز مادر ، روز زن و عید و غیره را مسخره می داند. گل خریدن را مسخره می داند و می گوید باید پول آن را جمع کنیم در حالی که وضع اقتصادی او از تمام جوان های فامیل ما بهتر است . در یک کلام او خسیس است و من از مردهای خسیس متنفر هستم . من دختر خیلی شادی بودم و همیشه دوستان من می گفتند خوش بحال شوهر تو . اما پشت سر هم احساسات و افکار من سرکوب شده و حالا افسرده و تنها هستم . تقریباً پسری را که به او علاقه داشتم کاملاً کنار گذاشته بودم و گفته بودم که باید به زندگی آینده ام فکر کنم و زن خوبی برای همسر خود باشم اما الان خیلی وقت است که فقط به او فکر می کنم و خاطرات او را شب و روز مرور می کنم . با ازدواج خود تمام خاطرات او را دور ریخته بودم اما شوهرم بامن کاری کرد که این خاطرات را از

سطل زباله ی ذهن خود بیرون بیاورم و دوباره در قلب خود جای دهم . بخدا من پول و شغل و موقعیت و تحصیلات و غیره را نمی خواستم ، من خود طرفم و احساسات و فهم و شعور او را می خواستم . خیلی دوست داشتم جدا شوم اما نشد و دو ماه دیگر به عروسی ما مانده است . تنها یک امید برای من باقی مانده آنهم اینکه شاید بعد ازازدواج شرایط بهتر شود . یک سال است که ذره ای او را دوست نداشته ام و حتی لحظه ای هم دل من برای او تنگ نشده است . به من بگویید چکار کنم ؟

پاسخ – این دوست خوب ما می گوید که یک مدت طولانی با پسری در موقعیت دوستی به قصد ازدواج قرار گرفته بوده است . این همان چیزی است که بارها خدمت دوستان عرض کرده بودیم ، علقه های عاطفی قبل از ازدواج وقتی که استاندارد خدا را روی آن نداشته باشد ، یعنی بدون اینکه به هم محرم باشند یک رابطه ی دلدادگی ویژه بین دونفر وجود داشته باشد طبیعی است که بخشی از قلب آنها دچار آسیب شود . این اولین آسیبی است که شما برای بعد عاطفی خود ایجاد کرده اید . مهمترین مسئله ی این خواهر خوب این است که در قلب خود یک رقیب برای همسر خود ایجاد کرده است. هر کسی که روابط عاطفی قبل از ازدواج را تجربه کرده باشد ، دانسته یا ندانسته به خود خیانت می کند . چرا؟ چون همیشه یک کسی را داشته که بی دریغ به او محبت کرده و قصد داشته که دل او را بدست بیاورد . محبت های بی دریغ به او کرده ، مدام برای او گل خریده و هرجایی که او خواسته او را برده است . به شکل های مختلف به او ابراز محبت کرده ، روزی ده یا بیست تا پیامک به او داده یا به او تلفن زده طبیعی است که یک بخشی از قلب آن فرد تصرف شده است . ایشان گفته از زباله دان احساسی خود آن فرد را وارد قلب خود کردم من می خواهم بگویم شما هیچوقت آن فرد را وارد زباله دان نکرده بودید فقط در ذهن خود جلوی او یک دیوار کشیده بودید . گفته بودید من فرض می کنم که نیست و از همسر آینده ی خود یک چیزی شبیه او یا بهتر از او می سازم . این مهمترین اشتباهی بود که کردید . یعنی فکر کرده بودید قبل از اینکه خود را خانه تکانی عاطفی کنید ، همین که در یک زندگی مشترک وارد شوید حتماً همه ی آن چیزهایی را که قبلاً داشتید و بلکه بهتر از آن را بدست می آورید . رفتار غلط قبلی شما آن خوشی های الان را از شما می دزدد. اما در این فرصت کمی که دارید چاره ی اصلی چیست ؟ شما سعی نکنید که مدام آن چیزی را که در رابطه ی عاطفی قبلی داشتید در این جا احیاء کنید باید نرم نرم طرف مقابل خود را بشناسید و به خواسته های قلبی خود نزدیک کنید . چه طور ؟ با نزدیک شدن به خواسته های قلبی او . وقتی که می گویید ایشان لب تاپ خود را باز می کند و به سراغ مقالات خود می رود یعنی آدمی است که اهل علم و دانایی است ، خوب طبیعی است که این آدم خیلی وقت خود را بی خود از بین نمی برد . وقتی که می گویید نسبت به جوان های دیگر وضع مالی خوبی دارد پس معلوم است که آدم دانایی بوده و موقعیت اقتصادی داشته است ، طبیعی است که پول خود را بیخود حرام نکند . ولی شما خوبی ها و بدی های این آدم را با هم ببینید . بهترین راه حل این است که بجای اینکه مدام بهانه بگیرید ، ناراحت شوید ، قهر کنید و دچار زودرنجی شوید و تصمیم به طلاق بگیرید. یک بار خود را اصلاح کنید و آن رابطه های قلبی را که داشته اید کنار بگذارید . شاید لازم باشد یک مشاور خداترس و دلسوز هم در کنار شما باشد تا آن خاطرات کاملاً از ذهن شما جارو شود و مهارت های همسر داری را یاد بگیرید . اگر دل شما می خواهد که همسر شما بیشتر به شما توجه کند شما نیز به او بیشتر توجه کنید . ایشان می گوید من خجالت می کشم به خانه ی شما بیایم ، این فرصت را فراهم کنید که بیرون از خانه در یک زمان کوتاهی همدیگر را ببینید. ایشان از لحاظ اقتصادی می خواهد زمینه ی رشد اقتصادی زندگی آینده ی شما را پیش بینی کند این امکان را فراهم کنید که حداقل هزینه ها را در دوره ی نامزدی و عقد داشته باشید . شما گفتید که محبت کردن برای شما مهمتر از پول و ثروت است اما شما به راحتی به این فرد می گویید : خسیس، چون مدیریت اقتصادی دارد. اگر مردی راحت گل نمی خرد به این معنا نیست که خسیس است بلکه شاید به نظر او این کار بیهوده است. آیا دوست دارد برای شما کتاب بخرد ؟ این امکان را فراهم کنید که آن چیزی را که شما دوست دارید برای شما تهیه کند و محبت خود را اظهار کند .

۸۹–۱۰–۰۸

سوال – در دوره ی هفت سال اول زنـدگی فرزنـد، یعنی دوره ی سیادت و سروری اگر هر کاری که بچه می خواهد انجام دهد و پدر و مادر اجازه دهند ، آیا باعث نمی شود که یک مقدار نازپرورده شود ؟

پاسخ – بین لوس کردن بچه و عزیز کردن او تفاوت است . همیشه ما این ضـرب المثل را از بزرگتر ها شنیده ایم که بچه عزیز است اما تربیت او عزیزتر است . گفتیم سه فرمول در تربیت بچه وجود دارد که اینها بایـد مانند شـیر و شکر با هم مخلوط شود ، محبت ، قاطعیت و کرامت . هرکـدام از اینها که نباشـد یا کم رنگ شود قطعاً بچه دچار مشکلات هویتی و شخصیتی خواهـد شد . در باب محبت باید حواس ما باشد که از بچه بابت رفتارها و کارهای خوب او تقدیر و تحسین کنیم . این موجب می شود که زمینه ی عزت نفس بچه بالا برود . اما دو شیوه ی دیگر می توانـد بچه را لوس کند . یکی اینکه بچه را بابت کارهایی که انجام نداده تشویق کنیم و آن چیزهایی را که می خواهـد بدون اینکه کوچکترین سـختی متحمل شود در اختیار او قرار می دهیم . این مسئله باعث می شود که بچه لوس شود . نشانه ی لوس بودن بچه این است که توقعات نابجا ، بیش از حـد توان ما و بیش از نیاز خود دارد . هر موقع بچه به این سـمت می رود معلوم است که مـا اشـتباه کرده ایم و نمک آش تربیتی ما با محبت زیاد شـده و شور شـده است . راه حل این است که با قاطعیت یک مقـدار محبت اضافی را کم کنیم . اگر این روحیه تا بزرگسالی ادامه پیدا کند فرد نیازمند تملق و چابلوسـی دیگران می شود. حتی اگر در موقعیت هـای برتر علمی و اجتمـاعی نیز قرار بگیرد، همیشه نیاز به تأییـد افراطی دیگران دارد . بخاطر همین نیز شخصـیت او فوق العـاده آسیب پـذیر می شود . به همین دلیل در دیـدگاه تربیتی داریم که حتی گاهی اوقات به فرزنـدان خود آن چیزهایی را که می خواهنـد ندهیـد . به آنها فرصت دهید که برای بدست آوردن آن چیزها تلاش کنند و زحمت بشـکنند . زمـانی که بـا زحمت بـدست بیاورنـد ارزش بیشتری قائـل هسـتند . اینکه مثلاً ـ ما به بچه ها پول بـدهیم که هرچیزی را که نیاز دارند بخرند بدترین کار ممکن است . بهترین کار این است که ما به بچه یاد بدهیم که پول خود را پس انداز کند . من همیشه به دوستان خود توصـیه می کنم که برای بچه های خود سه عدد قلک بخرید . یک قلک برای خرج روزمره ی او ، روی آن هم بنویسـید خرج جـاری . یـک قلـک برای پس انـداز و همـان چیزی که مـا به آن روز مبـادا می گوییم که متأسـفانه در فرهنـگ مـا رایـج نیست که فرزنـدان خود را به پس انـداز عادت دهیم . گاهی اوقات می گوییم همه ی پول های خود را پس انـداز کنید ، خوب برای این بچه خیلی دردناک است که هرچیزی را که می خواهد نتواند بخرد . باید هم بتواند پس انداز کند و هم برای خرج روزمره این امکان را داشـته باشد . و صندوق سوم نیز برای کمک کردن به دیگران . ایثار کردن و بخشیدن از آنچه که دارد را به عنوان بالاترین ویژگی رشد به او یاد دهیم . همانطور که قرآن گفته است : هرگز شما به بالاترین درجه ی نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه بتوانید آنچه را که دوست داریـد به دیگران ببخشـید. بـا این فرمول در حقیقت من به بچه مـدیریت اقتصـادی و مـدیریت نسـبت به آنچه که دارد و دوست دارد را یـاد می دهم . من بایـد یـاد بگیرم که در چه زمانی با بچه قاطعانه برخورد کنم . قاطعانه بودن به معنای تنبیه بـدنی یا رفتـاری نیسـت . اینکـه بـا بچه قهر کنیم امـا خیلی کوتـاه و بچه بدانـد به چه دلیلی بـا او قهر کرده ایم . قهر کردن این است که یک مقـدار بـا او سرسـنگین باشـیم و راحـت کلمـات محبـت آمیز را بـه او نگـوییم . و نشـان دهیم که از او دلخـور هسـتیم تـا او بیایـد و عـذرخواهی کنـد . البته به بچه راه عـذرخواهی کردن را نشـان دهیم . اهل بیت به ما یاد داده انـد که با بچه ها قهر کنیـد اما کوتاه ، چون دل بچه هـا کوچک است و زود دچار آسـیب روحی و عاطفی می شونـد . اینها روش هایی است برای اینکه بچه های خود را خوب تربیت کنیم . هم عزیز بار بیاینـد و هم لوس نشوند . هم مهربان بار بیایند و هم اینکه خشن نشوند . محبت ، قاطعیت و کرامت
.

سوال – من یک دختر یازده ماهه دارم که بیشتر اوقات با هم تنها هستیم و همسر من بخاطر مشغله ی کاری زیاد منزل نیست . گاهی

اوقات وقتی بچه ی من لج می کند از فرط خستگی و تنهایی سر او داد می زنم . آیا این داد زدن در تربیت و روحیه ی او تأثیر دارد چکار کنم حس می کنم دست خودم نیست ؟

پاسخ – ایشان از چیزی سوال کرده اند که خیلی بدیهی است . سوال کردند که من داد می زنم سر فرزندم آیا برای او اثر منفی دارد یا خیر . شما نگاه کنید آیا اگر کسی سر شما داد بزند روی شما اثر منفی دارد یا خیر ؟ قدرت گیرندگی آن بچه فوق العاده بیشتر از شما و بنده است . برای همین تأثیر فریاد های شما که تنها و مهمترین قطب عاطفی او هستید، خیلی شدید احساس بی پناهی و عدم امنیت عاطفی را در او معنا دار می کند . شاید بگویید این بچه ی یازده ماهه مگر چه چیزی را می فهمد . خیلی چیزها را می فهمد کافی است شما به همان بچه ی یازده ماهه اخم کنید ببینید بچه بغض می کند . کافی است شما به او بخندید ، بچه می خندد . بچه ها آینه ی ما هستند . اما به این دوست خوب کلام حضرت امیر (ع) را عرض می کنم ، ایشان می فرمایند: بی تابی کردن تقدیر را عوض نمی کند اما ثواب را از بین می برد . شما زحمت می کشید و یک برکت الهی و یک کوچولوی بابرکت را پرورش می دهید . اینکه در مقابل رفتار و حرکات او که خیلی وقت ها هم ظاهراً فکر می کنید که حرف شما را نمی فهمد دچار بی تابی می شوید ، غیر از اینکه خود شما دچار آسیب روحی شوید برای آن بچه چیز دیگری ندارد . اما راه حل چیست ؟ ایشان از سه کلید واژه ی اصلی استفاده کرده بود . گفته بود تنها و خسته هستم و همسر من اکثر اوقات نیست . اینها نشانه ی پاتولوژی و آسیب است . حالا زمینه ی این آسیب از کجا ایجاد شده است . شاید ایشان در شهری است که خانواده ی ایشان در آنجا نیستند . اگر شما در شهر غریبی هستید که خانواده ی شما نیستند و دوستان زیادی هم ندارید راه حل این است : اینکه شما خود را در خانه حبس کرده اید بدترین راه است . در فرصت های مناسب کوچولوی خود را آماده کنید و مثلاً ظهر به مسجد بروید . امکان دارد برای شما زحمت زیادی هم داشته باشد یعنی خواندن هشت رکعت نماز ظهر و عصر در خانه با این کوچولویی که دارید خیلی راحت تر باشد . تا اینکه بخواهید کلی امکانات فراهم کنید لباس تن کودک خود بکنید و وسایل مورد نیاز او را بردارید و احیاناً از طبقات بالای ساختمان پایین بیایید و به مسجد بروید . آنجا نیز احیاناً کسی به شما بگوید که چرا بچه را مسجد آورده اید؟ خوب البته این یک پروسه است . اما یک راه حلی است برای اینکه شما از آن تنهایی کاذبی که برای خود ایجاد کرده اید بیرون بیایید. در یک محیط معنوی قرار بگیرید ، ارتباط اجتماعی مناسب و سالم داشته باشید. و این فرصت را برای اینکه دوست داشته شوید و دیگران هم این امکان را داشته باشند که به شما محبت کنند فراهم کرده باشید. در روایت داریم که مومن در مسجد یکی از هشت چیز را بدست می آورد ، یکی از آنها دوست خوب است . انس با مسجد برای شما این امکان و فرصت را فراهم می کند که شما از فضای تنهایی خود خارج شوید . در عین اینکه شما باید فرصتی را بگذارید و از بین همان افرادی که در کنار شما هستند حالا احیاناً از بین همسایه ها با یک همسایه که از لحاظ روحی و اخلاقی با هم هماهنگی بیشتری دارید انس بگیرید و بچه را به او بسپارید . و فرصتی را برای خود ایجاد کنید که کاری را که دوست دارید انجام دهید . حتی امکان دارد چون این بچه پیوسته گریه می کند این خانم نتواند راحت غذای خود را درست کند، از این طریق می تواند راحت این کار را انجام دهد . حتی می توانید با پول این خدمت را بخرید و اگر این فرد را نمی شناسید در مراحل اول در خانه ی خود شما و زیر نظر شما بچه را نگهداری کند و به کار او ناظر باشید . و وقتی به یک اطمینان قلبی رسیدید راحت می توانید بچه را به او بسپارید . از این طریق این امکان فراهم می آید که شما از این حالت خستگی بیرون بیایید . باضافه ی اینکه قطعاً فرصتی برای مطالعه ، ورزش و پرداختن به علایق مورد نیاز شما ایجاد شده و از این طریق می تواند آن شادی و نشاط را در شما ایجاد کند . به همین بهانه من یکی از کتاب های خوب را که یکی از اساتید خوب حوزه و دانشگاه نوشته اند خدمت دوستان معرفی می کنم : خدایا چگونه شاد باشم ؟ نوشته ی خانم زبیده خدایی که از اساتید خوب حوزه ی علمیه ی قم هستند . ایشان بسیار خوب با فرمول های معنوی و بحث های تغذیه در باره ی اینکه ما چگونه در مقابل نا آرامی های روحی و جسمی خود مقاومت مثبت بکنیم و آنها را از بین ببریم راه حل های خوبی ارائه کرده اند . من

توصیه می کنم که این خواهر خوب و بسیاری از دوستان که به دنبال شادی های خوب و الهی می گردند این کتاب را حتماً داشته باشند و از محتوای بسیار خوبی که ایشان زحمت کشیده اند استفاده کنند و شادی را به زندگی خود ارمغان بیاورند . یکی از نام های خدا سرورالعارفین است یعنی خدایی که شادی را به قلب هر کسی که او را بشناسد هدیه می کند .

سوال – من به مسجد رفتم و بچه ی من خیلی کوچک بود و سر و صدا می کرد . یک نفر خطاب به مادر بچه ها گفت که به مسجد نیایید بچه ها را نیز نیاورید گناه آن به گردن من است . آیا کار او درست بوده است ؟

پاسخ – همه ی ما می دانیم که قطعاً کار او درست نبوده است . متأسفانه این کلید واژه ی شیطانی است که بعضی ها فکر می کنند که می توانند با این وسیله برای دیگران ایجاد امنیت کنند . می گویند که تو این کار را انجام بده ، گناه آن گردن من. این بدترین حالتی است که در فرهنگ قرآنی خداوند صراحتاً در مقابل این نگاه و این نوع حرف می ایستد . خداوند می فرماید : هیچ کس گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید . یعنی نمی تواند این کار را بکند و چنین چیزی محال است . پس هر موقع دیدید که کسی شما را به یک امر غلط تشویق کرد و بعد گفت گناه آن گردن من ، یقین بدانید که او با اکوی شیطان پیش می رود . این حرفی که از حلقوم او بیرون می آید حرف شیطان است . این موارد زیاد نیست ولی وجود دارد . در قدیم وقتی که با بچه بازی می کردند کف دست خود را می آوردند و می خواستند به بچه چیزی یاد دهند انگشت های او را دانه دانه خم می کردند و می گفتند این گفت دزدی برویم ، این یکی گفت چه چیزی بدزدیم ، این گفت جواب خدا را چه کسی می دهد ؟ بعد انگشت شصت را حرکت می دادند و می گفتند من کله گنده . این دقیقاً همان تیپ شخصیتی است که می گوید : گناه کن ، گردن من . این مربوط به افرادی است که فکر می کنند قرار است آنها جای خدا تصمیم بگیرند و برای دیگران حکم بدهند . ما حق نداریم این کار را بکنیم . بترسیم از اینکه کسی را از مسجد ، از منبر، از محراب و از عبادتگاه الهی که خداوند برای انسان قرار داده دور کنیم با این عنوان که من خوشم نمی آید شما با بچه آمده اید . شما در خانه بنشینید خودتان نیایید و بچه های خود را نیز نیاورید . این جزء آن چیزهایی است که یاد ما رفته همان خدایی که ارحم الراحمین است ، اشدالمعاقبین هم است . در روایت داریم که اگر قطره ای از آتش دوزخ را بر کل کره ی زمین خداوند فرو فرستد ، هیچکدام از موجوداتی که در این کره هستند نمی توانند تحمل کنند . همان چیزی که امیرالمومنین در دعای کمیل می فرمایند : آسمان ها و زمین تحمل عذاب خداوند را ندارند . از کجا معلوم این حرفی را که من می زنم قدرت جبران آن را پیدا کنم . به این خانم و بچه ی او گفته ام بیرون بروید و در مسجد نباشید که ما راحت باشیم . من جلسه ی قبل هم در مورد حضور بچه ها در مسجد و حسینیه گفتم دقت کنیم و اتفاقاً آنها را خیلی جدی تحویل بگیریم . و ترجیحاً برای آنها مهد و اتاق های بازی مناسب داشته باشیم . من چند روز پیش در شهر دماوند بودم ، بعد از اینکه جلسه ی گفتگوی ما با دوستان تمام شد یک خانمی جلو آمد و گفت شما در برنامه خود گفتید که به بچه ها بیشتر رسیدگی کنیم . ترجیحاً آنها را ازفضای عمومی که برایشان خسته کننده است جدا کنیم و معارف دینی را به زبان کودکانه به آنها آموزش دهیم . ایشان گفتند که من این کار را کرده ام . این جلسه را برای بچه ها درست کردیم و احکام دینی را به زبان خود آنها و به اندازه ی سن آنها به ایشان یاد داده ایم . برای آنها جایزه خریدیم و در آن چند شبی که در مسجد محله برنامه بود ، بچه با ذوق همگی می دویدند و می گفتند ما جایزه نمی خواهیم بلکه می خواهیم بگوییم که چیزهایی که به ما یاد داده اید همه را یاد گرفته ایم . ایشان قدردان بودند و می گفتند من به عنوان یک الگو می خواهم این مسئله را در منطقه ی خود گسترش دهم . من خوشحال هستم از شهرهای مختلف دوستان تماس گرفتند و در گفتگوهای حضوری اعلام کردند که ما سعی کردیم این روش را داشته باشیم . امیدواریم این دوستان خوب ما حواسشان باشد که دوربین مخفی خداوند همه جا کار می کند و شاید من یک گوشه یک حرفی به کسی بزنم واو هم خیلی نجیبانه و مظلومانه سر خود را زیر بیندازد و چیزی نگوید ولی خدا می بیند و می داند . مبادا من قدرت توبه را پیدا نکنم و آنوقت مجازات او چیزی است که هرگز تحمل آن را نخواهم داشت . این تأثیر پذیری فقط در ارتباط با خانم ها

نیست . من راجع به آقایان هم دیده ام البته نه در ارتباط با این برنامه ، بلکه برنامه های دینی تلویزیون را من دیده ام. بخصوص برنامه ی سمت خدا و کارشناسان مختلفی که در آن حضور داشته اند . تلقی من این است که این لطف خداوند به دست اندرکاران این برنامه است و لطف دوستان خوب ما است که در نهایت صداقت و صمیمیت مسائل خود را با این برنامه در میان می گذارند .

سوال – من دختر جوانی هستم که مدتی است به کلاسی می روم که معلم ما جوانی خوش چهره است . اکثر بچه ها عاشق ایشان شده اند . من هم همینطور و پیوسته در فکر او هستم . چگونه از فکر و عشق او بیرون بیایم ؟

پاسخ – اگر خاطر شما باشد ما قبلاً گفتیم که حجاب یک قصر است که دیوارهای بلندی دارد . بعضی از افراد دیوارهای بلند قلعه ی حجاب را با دیوارهای بلند زندان اشتباه می کنند . بعد می گویند : چرا ما باید خود را در عرصه ی عفاف و حجاب به بعضی از سختی ها مجبور کنیم ؟ دقیقاً با همین دیدگاه . من همیشه سوال می کنم و می گویم دیوارهای زندان بلند است ، دیوارهای قصر و قلعه نیز بلند است اما با دو مکانیسم و دیدگاه مختلف . پشت دیوارهای زندان آدمی را قرار می دهند که مجرم است و اهل فساد و تباهی است . بخاطر همین می گویند باید پشت این دیوار قرار بگیرد تا خود را پیدا کند و شایستگی حضور در جامعه را بیابد . حجاب در حقیقت زندان نیست. چون آدمی که قرار است در جاذبه های هویتی و جنسیتی خود را مدیریت کند ، مجرم نیست . غریزه را خداوند به انسان داده است و جزء نعمت های الهی است و مهم این است که من بتوانم آن را مدیریت کنم . این قلعه و قصر به این علت دیوارهای بلند دارد که برنامه های بزرگی دارد . مبادا دیگرانی که هرزه گرد هستند بخواهند این سرمایه ها را به نفع خود و با طمع بدست بیاورند . با این نوع نگاه حجاب و عفاف یک قلعه با پنج ضلع مشخص است . اولین آن مدیریت نگاه است . تأکید ویژه ای که خداوند و قرآن به ما می کند این است که آقایان در این زمینه باید خیلی ویژه تر در سر خط قرار بگیرند . ایشان باید مدیریت نگاه را جدی بگیرند چون بیشترین محرک های زیبایی شناسی را از این طریق دریافت می کنند . اما خدا بلافاصله بعد از آقایان به خانم ها هم تأکید کرده است که شما مراقب خود باشید . امیرالمومنین می گویند: دل، کتاب سفیدی است که با قلم چشم روی آن نوشته می شود . این دوست خوب ما می گویند که همه ی بچه ها یک جوری مسابقه گذاشته اند در رابطه با این که نسبت به این فرد خوش چهره علاقه داشته باشند . و احیاناً این علاقه را بروز و ظهور بدهند و من نیز همراه این بچه ها به غلط حرکت می کنم ، چکار کنم ؟ راه اول این است که مراقب چشم خود باشید تا بتوانید دل خود را مراقبت کنید . دل، بی پناه ترین عضو وجود ما است چون خیلی راحت دچار نفرت و عشق می شود . آسیب هایی که می تواند یک عمر فرد را مبتلا کند . من همین جا به این دوست خوب و دوستان دیگر کتابی را که قبلاً معرفی کرده بودم دوباره تأکید می کنم : کتاب دوستی های قبل از ازدواج که بررسی روابط دختر و پسر است. که برای بحث شناخت بیشتر و ازدواج و تهمت عاشقی است . نویسنده ی آن آقای مجتبی حورایی است . این کتاب جزء کتاب های خیلی خوبی است که هر نوجوان و جوانی خوب است این کتاب را بخواند . چون براساس نوع نگاهی که آقای حورایی در این کتاب دارند ، کمک می کنند که جوان بداند چه بلایی سر خود و طرف مقابل می آورد. اما اینکه این دوست خوب ما چه کنند ؟ بهترین راه این است که یاد شما باشد این معلمی که شما دارید و خوش چهره است ، از او خوش چهره تر در دنیا خیلی زیاد هستند . اگر قرار باشد بخاطر زیبایی چهره، نسبت به او تمایل قلبی پیدا کنید ، امروز به این فرعلاقه مند می شوید. در عین حال که می دانید بیست ، سی یا چهل نفر دیگر به او علاقه مند شده اند . اما نه بخاطر ویژگی های شخصیتی او بلکه بخاطر چهره ی زیبای او . اگر من می بینم که قدرت مدیریت نگاه را ندارم اصلاً نباید در این کلاس شرکت کنم . باید کلاس یا معلم خود را عوض کنم تا زمانی که به بلوغ عاطفی برسم . یعنی کلید دل من دست خودم باشد نه اینکه پیوسته مستأجر پیدا کند . دل برخی از افراد پارکینگ عمومی است ، هر دفعه به یک نفر تمایل پیدا می کنند . مهم این است که چقدر از جهت رفتار ، گفتار یا چهره بتواند برای آنها جاذبه پیدا کند . این بلای قرن ما است که نسبت به دیگران مدام احساس محبت می کنیم ولی این محبت یک دفعه مانند قرص کلسیم می جوشد و بالا می آید. بعد دوباره سرد می شود چون یک فرد دیگری را پیدا

می کند یا از آن فرد یک رفتار یا گفتار دل سرد کننده را می شنود یا می بیند .

سوال – مد نظر شما نگاه است یا توجه ؟ یک نفر ممکن است بگوید من نگاه می کنم اما وقتی از او بپرسیم روسری او چه رنگی بود به خاطر نیاورد .

پاسخ – این دوست خوب ما می گوید که نگاه ما نگاه کنجکاوانه است . اگر بخواهم درست اینجا بگویم باید بگویم این دل نیست ، هوس و نفس است . اینجا بجای اینکه قدرت دیده ی من و دل من براساس قدرت رحمانی من باشد ، نفس اماره ی من است . اِن النَفسَ لِاَمارةٌ بِالسوء اِلا ما رَحِمَ الرَبی . بقول حضرت یوسف (ع) که نفس ما انسانها چون به سوی بدی گرایش پیدا کرده و ما آن را خوب تربیت نکرده ایم پیوست به ما دستور می دهد . می گوید حالا نگاه کن ، چقدر کم ظرفیت هستی ، حالا یک فردی را پیدا کرده ای که خوش چهره است دیدن او مگر چه اشکالی دارد ؟ این آدم وقتی که نسبت به تو و دیگران محبت می کند بگذار یک کمی این محبت در قلب تو نیز جا باز کند . پیوسته بابت رفتار غلط به خود کارت سبز می دهد . بخاطر همین ما بایک گناه که انجام می دهیم گناهان بعدی پشت سر او حرکت می کند . اول با نگاه ، بعد با توجه و بعد به این مسئله می پردازد که توجه آن فرد را نسبت به خود جلب کند . بعد داد و ستدهای گفتاری ، رفتاری و عاطفی و بعد از آن در تله ی انفجاری شیطان است . در حقیقت از همان اول که نتوانست مدیریت نگاه داشته باشد ، خود را آماده کرده بود که در بی پناهی خود در معرض آسیب های روحی و عاطفی جدی قرار بگیرد . وقتی که من می دانم در جایی نمی توانم خود را مدیریت کنم و در عرصه ی اطاعت خدا قرار بگیرم ، خدا به ما فرمول یاد داده است . فرار کن و بدو به سمت خدا . این، آن نوع هجرتی است که خدا از ما خواسته است . هر موقع دیدید در مکانی زمینه ی اطاعت خدا برای شما امکان پذیر نیست ، آنقدر محیط پر از گناه است و در آن فضا جاذبه های منفی و غلط زیاد است که نمی توانید در مقابل آن بایستید . در این مکان عقل ، دل و ایمان به شما فرمان می دهد که فرار را بر قرار ترجیح بدهید . چون ایمان را از دست می دهید و سرمایه های معنوی شما آسیبی می بیند که نمی توانید آن را جبران کنید . اما در همینجا دستوری از قرآن را عرض کنم برای این دوست خوب و دوستان دیگرچه پسر و چه دختر که می گویند ما به کسی علاقه پیدا کرده ایم و می دانیم که این علاقه غلط است اما ضمیر ناخودآگاه ما مدام ما را به جلو می راند . یعنی فرصت داده ایم که گناه در وجود ما جا باز کند . ما به صورت ارادی موقعیت را ترک کرده ایم و هرچه که متعلق به این فرد بوده از پیامک و بولوتوث و عکس و یادگاری همه را دور ریخته ایم . اما ذهن ما در بعضی از مواقع درگیر او است مانند همان دوست ما که در جلسات قبل گفت از سطل زباله ی عاطفی خاطرات خود را بیرون کشیده ام و دوباره با او تبادلات عاطفی می کنم . در یک چنین موقعیتی این دستور قرآن را عرض کنم که یاسین قلب قرآن است و این قدرت را دارد که به عنوان یک برنامه ی نرم افزاری روی قلب من سوار شود و ریست کند . من پیشنهاد می کنم که این دوستان ابتدا بخش ارادی خود آگاه خود را فعال کنند . یعنی رفتارهایی را که گفتیم : ترک موقعیت گناه و رها کردن هر چیزی که آنها را به این آدم نسبت می دهد. بعد استغفار از گناهان خود . وقتی که قسمت ارادی را خیلی جدی فعال کنم ، راحت تر می توانم قسمت غیرارادی خود را مدیریت کنم . باید بیست و یک بار سوره ی یاسین را در یک موقعیت قرائت کنند. یعنی بدون اینکه وسط آن حرف بزنند یا تلفن جواب بدهند ، بیست و یک بار سوره ی یاسین را قرائت کنند و به آب بدمند . یک شیشه یا بطری آب بگذارند و ترجیحاً در آن یک مقدار آب زمزم بگذارند. چون آب زمزم این قدرت را دارد که همه ی قطرات آب را شبیه خود بکند . و بعد چهل روز روزی یک جرعه از آن بخورند . ما می گوییم آیا اینها خرافات نیست ؟ نه . شما می دانید پروفسوری ژاپنی است بنام پروفسور ایموتو . دوستان می توانند در اینترنت جستجو کنند ایشان کسی است که در رابطه با انتقال انرژی های نورانی از طریق آب کار کرده است . و هر ماه اسلاید های جدید خود را روی اینترنت می گذارد . حداقل چهار کتاب از ایشان در کشور ترجمه شده است . بحث معجزه ی آب و یا شهادت آب جزء آن بحث های معروفی است که یادم است آقای دکتر فرهنگ جزء اولین نفراتی بودند که در یک کشور آن را ارائه کردند . جا دارد که از

ایشان تقدیر کنیم . آب این قدرت را دارد که همانطور که هادی انرژی های فیزیکی است ، هادی انرژی های نورانی و ملکوتی هم باشد که جنس آن کاملاً متفاوت است . ما در آداب عیادت از بیمار داریم که وقتی شما بالای سر مریضی می روید ، هفت بار سوره ی حمد را بخوانید و به آب بدمید و آن آب را به مریض بدهید که بخورد . چون سوره ی حمد سوره ی شفا است . این قابلیت انتقال نورانیت قرآن را از طریق آب فراهم کرده اید . اینجا هم می خواهیم سوره ی مبارکه ی یاسین این قدرت را در وجود ما ایجاد کند تا بخش ضمیر ناخودآگاه من از آن آسیب های عاطفی خانه تکانی شود . یعنی خانه تکانی روح با مدد قرآن به شرطی که اراده ی جدی کنیم .

سوال – آیات ۹۵-۹۱سوره ی نساء را توضیح دهید .

پاسخ – من خوشحال هستم که دقیقاً همان آیه ای را که به آن اشاره کردیم با اینکه من قبلاً نمی دانستم چه صفحه ای قرائت می شود خوانده شد. خداوند می فرماید گروهی هستند که هنگام مرگ وقتی ملائک می آیند که جان آنها را بگیرند به آنها می گویند که شما چرا اینقدر به خود ظلم کردید ؟ آنها می گویند که ما نمی توانستیم ، در جامعه ، خانواده یا موقعیتی بودیم که همیشه گناه بود . ما هم جزء گناه کاران قرار گرفتیم . سوال ملائکه که در واقع سوال خدا هم است این است که آیا زمین خدا گسترده نبود نمی توانستید به جای دیگری بروید ؟ خدا می گوید که این آدم ها دیگر راه برگشتی ندارند . آنها هم در دنیا و هم در آخرت دوزخ را نصیب خود کرده اند . در آیه ی صد خداوند می فرماید : هر کسی برای رضای خداوند هجرت الهی کند یعنی از موقعیت گناه ، موقعیت مکانی که در آن قرار دارد و زمینه ی گناه است ، نترسد و خود را جدا کند ، خداوند مناطق امن فراوان و وسعت و امکانات زیاد به او می دهد . یعنی مثلاً آن دوست خوب ما که گفته بودند که یک استادی دارند که آنگونه است و ایشان می ترسد از درس او عقب بیفتد یا استاد ضعیف تری بیاید . خدا می گوید نه نگران نباش من موقعیت های خیلی بهتر را برای تو قرار می دهم . به شرطی که فقط برای خداوند باشد . تو برای رضایت خدا از موقعیت گناه هجرت کن ، خداوند بهترین خیر ها را برای تو قرار می دهد .

سوال – با سلام من بیست و دو سال دارم و سه سال است ازدواج کرده ام . اما هرروز بیشتر از دیروز از ازدواج خود پشیمان هستم . شوهر من بسیار بد زبان و زشت کردار است . دروغگو و تهمت زن است و همیشه عزیزان من را دشنام می دهد و نفرین می کند . او آرزوی مرگ من و خانواده ام را دارد . خانواده ی من از این موضوع بی خبر هستند . او من را آزار می دهد . به خدا صبر من تمام شده و دیگر نمی دانم چه کنم . بچه دار هم نشده ایم . طلاق هم سخت است چون مشکلات آن کمتر از این زندگی زجر آور نیست . به من بگویید چه کنم ؟

پاسخ – این دوست خوب ما گفتند که سه سال است ازدواج کرده اند . خوب قطعاً از روز اول ازدواج اینگونه نبوده است . ایشان ویژگی های منفی همسر خود را شمرده اند اما هیچ ویژگی خوبی از همسر خود نگفته اند . آیا واقعاً این مرد هیچ ویژگی خوبی ندارد . قطعاً این دوست ما می گوید چرا دارد اما آنقدر بدی های او مرا اذیت کرده که نمی خواهم خوبی های او را به چشم بیاورم . ما در روان شناسی فرمولی که داریم که جزء روش های رفتار درمانی است و به نوعی از ایده های دقیق دینی و قرآنی گرفته شده این است که وقتی که می خواهید به بدی های یک نفر پیروز شوید با خوبی های خودتان پیروز نشوید بلکه با خوبی های خود او پیروز شوید . این همان قانون شش باضافه ی یک است . یعنی این همسری که بد زبان و بد گفتار است ، ببینید چه خوبی های کوچک و پیش پا افتاده ای دارد . اولاً از این خوبی ها کمک بگیرید هم خودتان و هم به او بگویید و هم دانه دانه کمک کنید که ابدی های او برطرف شود . دوماً شما می گویید که به خانواده ی خود نگفته اید ، اینکار کار خوبی است . زیرا مادر و پدر و خواهر و برادر شما به این علت که شما را به عنوان فردی از افراد خانواده خیلی دوست دارند ، طبیعی است که با کوچک ترین اذیت و آزاری که برای شما پیش بیاید فوق العاده ناراحت می شوند . و اگر آدم های خیلی عاقل و مدبری نباشند

این مشکل را بیشتر خواهند کرد . اگر آدم های مدبری باشند این مشکل را حل می کنند اما در گوشه ی ذهن آنها تلخی رفتار این آدم باقی می ماند و سخت می توانند این تلخی رفتار را از ذهن خود دور کنند . ولی شما یادتان می رود چرا که شما به عنوان یک همسر هم تلخکامی و تلخ رفتاری را از همسرخود دیده اید و هم یک جاهایی نیز روابط شما خوب و عاشقانه بوده است . آن خوشی ها می توانند این بدی ها را از بین ببرد ولی در مورد مادر و خواهر و برادر شما این مسئله رخ نمی دهد . اما اینکه به هیچکس نگویید این بدترین رفتار است . یعنی لازم است که شما در کنار زندگی خود یک مشاور لایق و خدا ترس داشته باشید . من یقین دارم شما هم مانند همان مردی که در زندگی شما است رفتارهایی کرده اید که این رفتار روز به روز بیشتر شده است . ایشان گفته بودند که روز به روز ناراحتی من بیشتر می شود . بدزبانی همسر شما با پاسخ گفتن شما قطعاً بیشتر می شود چون خشم به دنبال طعمه می رود . وقتی که ایشان به خانواده ی شما بد می گوید آیا شما سکوت می کنید ؟ هفتاد درصد از خانم ها هرگز سکوت نمی کنند . وقتی که این آقا به مادر و پدر و خواهر و برادر ایشان بد و بیراه می گوید این ها همه را باضافه ی یک چیزهایی اضافه تر در مورد خانواده ی این آقا می گویند . دقیقاً رفتار غلط رخ می دهد . روش اهل بیت چیست؟ ایشان می گویند اگر هر موقع کسی به شما گفت که اگر یک حرف بزنید ده تا حرف جواب شما را می دهم به او پاسخ دهید اگر ده تا بگویی یک دانه نیز جواب تو را نمی دهم . یعنی این فرصت را دارید وقتی که او به هر دلیلی با بهانه یا بی بهانه شروع کند به بدرفتاری و بد گفتاری باید آنقدر ظرفیت امنیت عاطفی شما با عبادت ، با روش های معنوی ، با ورزش و با تغذیه های سالم بالا برود که بتوانید فشار عصبی خود را پایین بیاورید . قدرت اخلاقی و شجاعت اخلاقی خود را بالا ببرید تا بتوانید این آدم را از بدی های خود دور کنید . با یک چنین روشی شما می توانید در نهایت آرامش و صبوری به او کمک کنید تا خشم او و آن فاضلاب روحی که در رفتار و گفتار خود نشان می دهد تخلیه شود. تا شما بتوانید آن روش های مثبت را نشان دهید . اگر فردی مانند همسر ایشان بیننده ی این برنامه باشد یعنی مردی که بگوید خانم شما چه خبر دارید ؟ خانم ها برای شما نامه نوشته اند شما از دل ما آقایان چه خبر دارید ؟ خوب وقتی ما وارد خانه می شویم مثلاً زندگی این خانم مرتب نیست یا احیاناً سرو وضع ظاهر او بسیار آشفته و نا مناسب است . وضعیت خانه و زندگی آنگونه که باید آرامش ایجاد کند نیست . دلخوری های ما مردها را نیز ببینید بعد راه حل نشان دهید . من می گویم گاهی این برادر های خوب احساس می کنند که اینجا خانه ی من است من اینجا داد نزنم کجا داد بزنم ؟ بهترین راه این است که همانگونه که دل آنها می خواهد در خانه بهترین آرامش را داشته باشند ، باید بتوانند این آرامش را برای همسر خود فراهم کنند . در حقیقت آن مردی که از رفتار همسر خود و خانواده ی او ناراضی است یقین بداند که با بد رفتاری خود آن تتمه ی محبت را نیز از بین می برد . بهترین راه درمان این است که یاد شما باشد وقتی که بد رفتاری می کنید خداوند این بدرفتاری شما را بی پاسخ نمی گذارد. بخصوص در مقابل همسری که راه چاره ای ندارد و تلقی او این است که من نمی توانم جدا شوم من باید زندگی خود را بکنم ، کجا برگردم . اگر از سر ناچاری با شما زندگی می کند متأسفانه زمینه ی انواع آسیب ها در زندگی شما رایج شده است . راه حل این است که شما هم بهانه گیر بشوید اما بهانه گیر مثبت . در لیوان خالی زندگی، قسمت هایی که همسر شما توانسته رفتارهای خوبی را داشته باشد با قانون شش باضافه ی یک تشویق کنید . فرصت بدهید که عزت نفس همسر شما بالا برود و بتواند محبت بی دریغ به شما بکند . یاد ما باشد اولین کادوی پاتختی را خداوند با جلوه گری های محبت به اسم مودت و رحمت به عنوان بخشش به هر زن و شوهر داده است . نگذاریم که این گلدان ها با بی توجهی خشک شود .

سوال– در هر سوالی که ما از شما داشته ایم و اختلاف زن و شوهری داشته اند شما به مصالحه دعوت کرده اید . آیا در این سالیان سال که شما مشاوره می دهید تا به حال راهکار طلاق را پیشنهاد کرده اید؟

پاسخ – متأسفانه بله، ولی شاید از هر صد مورد یکی از آنها . طلاق از زلزله ی بم با تمام دردناکی که داشت خیلی تلخ تر و سخت تر است . با یک چنین نگاهی باید حواس ما باشد که طلاق اولین راه حل نیست . مانند این است که یک جوان بیست یا بیست و

پنج ساله را به بیمارستان می برند او دچار آسیب شده است و پزشکان تصمیم می گیرند که پای او قطع کنند یا خیر ؟ به نظر شما باید راحت به قطع کردن این پا رأی بدهند ؟ قطعاً نه . باید همه ی راه حل ها را بروند. حتی اگر بتوانند یک روز دیگر در مورد آن فکر کنند شاید راه حلی وجود داشته باشد. تا وقتی که احتمال بدهند اگر این پا را نگاه دارند اعضاء دیگر آسیب می بیند . درصورتی طلاق واجب می شود که من ببینم سلامت معنوی ، روحی واخلاقی یکی از زوجین در معرض تهدید قطعی است و راه حل دیگری وجود ندارد .

۸۹-۱۰-۱۵

سوال – مادری ۳۶ ساله هستم .مدتی قبل تصادفا در گوشی موبایل پسرم تصاویری را دیدم که واقعا شوکه شدم . اصلا انتظار نداشتم که فرزند پانزده ساله ام که در مجموع پسری منظم و مرتب است به خودش اجازه داده باشد که به چنین تصاویری نگاه کند یا آنها را در گوشی خود نگه دارد . از آن روز از او دل چرکین هستم . اما این مسئله را نه به خودش و نه به پدرش نگفته ام . احساس می کنم که دیگر دوستش ندارم و او هم از اینکه با او رفتار سردی دارم کلافه شده است . می ترسم گفتن این مسئله حرمت مادری و فرزندی را بین ما بشکند . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – من این برنامه های آخری است که در خدمت شما و دوستان سمت خدا هستم و می خواهیم بحث تربیت فرزند را تمام کنیم . محبت دوستان به من خیلی زیاد بوده است و این بواسطه ی این است که ائمه به ما یاد داده اند که هروقت خواستید که محبوب و عزیز بشوید کلام ما اهل بیت را برای دیگران نقل بکنید . این کلام موجب میشود که شما محبوب بشوید. اگر محبوبیتی است بابت لطف اهل بیت است . اما جواب این مادر خوب مان ، من به این مادر و یا مادرانی که در طول تربیت فرزندانشان خطاهای کوچک و جدی از فرزندانشان می بینند .خطا می تواند بزرگ یا ک.وچک باشد . خطا می تواند از دوره ی پیش دبستان شروع بشود تا دوره بزرگسالی که احیانا خودش هم دارای فرزندی بشود . چگونه قلب مان را به سمت یک محبت الهی تاثیر گذار و تربیت کننده ببریم طوری که در قبال اشتباهات فرزندان مان ، اشتباه انها بیشتر نشود بلکه کمتر بشود و ما هم بتوانیم در قلب خودمانان محبت را رشد بدهیم . پیامبر فرمودند :قطعا خدا جوانان توبه کاررا دوست دارد .جوان توبه کار یعنی جوانی که اشتباه کرده است . من می توانم فرزند خطاکار خودم را جزء کسانی قرار بدهم که خدا آنها را دوست دارد. چطوری ؟ اینکه بتوانم غیر مستقیم مثل این مورد کمکشان کنم تا اشتباه خودشان را بفهمند ، جبران کنند و راه برون رفت شان را بفهمند . این رفتار غلط می تواند خیلی کوچک باشد مثل برداشتن وسایل دیگری توسط یک بچه ی ۵ ساله یا گرفتن وسایل دوستش در مدرسه باشد. یا حرف نامناسبی زده یا رفتار غلطی کرده . انواع رفتارهایی که می تواند پدر و مادر را آزرده کند. به حدی که فکر کنند که دیگر بچه شان را دوست ندارند . این کمال طلبی ویژه پدرها و مادرها این زمینه را خیلی سخت می کند و آن خطا اینقدر دور از ذهن ما بوده مثل اینکه تمام کوه عشق مان فرومی ریزد . چند ماه پیش مادری به من زنگ زدند که من الان غسل کرده ام و می خواهم نماز نفرین به اولاد بخوانم . این حرف من را خیلی بهم ریخت که این فرزند چکاری کرده است که مادری که یک دنیا عشق به فرزند است این قدر جدی آماده است که برای بچه اش عذاب بخواهد. یک گناه حادی برای آن فرزند پیش آمده بود . اما راه حل ، گفتید که پسر شما خوبی هایی دارد. گفتید که مودب و منضبط است ویژگی های اخلاقی مثبتی دارد و حتی الان که من با او تلخ رفتار می کنم ناراحت است . اینکه ایشان از کم محبتی شما ناراحت شده است یک امتیاز است . یعنی برایش فرق می کند که شما با او با محبت باشید یا او را حذف کنید . فرمول طلایی ما این است . با خوبی فرزندتان بر بدی های خودش پیروز بشوید . یکی از روشهای قانون ۶+۱ بود . قبل از این قانون ، من مادر که این قدر آزرده شده ام از این رفتار ، اول بدون این که قبح گناه پیش چشم من بشکند . ما گاهی اوقات برای اینکه کسی را از گناه بیرون بیاوریم گناه را کوچک میکنیم . درست است که بعضی از گناهان صغیره و بعضی

کبیره هستند . اما گناه صغیره ای وجود ندارد . اگر کسی حواسش باشد که بداند از فرمان چه کسی دارد سرپیچی میکند . او از فرمان خدا تخطی می کند . خدای کبیر و عظیم . هر گناهی گناه کبیره است . راحت گناه انجام ندهید شاید هیچ وقت فرصت توبه پیدا نکنید . پس از یک طرف گناه را جدی بگیریم . آیا شده یک فنجان وایتکس بگیرید و آنرا بخورید . آیا شده چند قطره ی آنرا بخورید ؟ همه مقاومت میکنیم زیرا می دانیم که اثر منفی دارد . اشتباه ما این است که فکر می کنیم که گناه اثر منفی ندارید زیرا خدا همه را می بخشد. از کجا معلوم که من توفیق توبه پیدا کنم . پس حواسم به عظمت و بزرگی گناه باشد . یادم باشد که عظیم تر از گناه فرزند من مغفرت خداست . و من جای خدا قرار نگیرم . نکند که خدابخشد و من نبخشم . دیگر اینکه من بعنوان مادر یا پدر وظیفه ی اصلی ام تربیت آسمانی فرزند ماست واگر کوتاهی بکنم قطعا آسیب های دنیوی متوجه من خواهد شد قبل از اینکه متوجه بچه ام بشود . بی مسئولیتی و کم مسئولیتی نکنیم. بعضی از پدرها و مادرها می گویند که چکار کنیم جوان است . یعنی خیلی راحت از خودشان سلب مسئولیت میکنند . این اثر منفی اش را در زندگی پدر و مادر نشان می دهد و خدا می فرماید : مراقب خودتان و خانواده تان باشید . این مادر زمینه سازی توبه ی فرزندش را ایجاد بکند . نماز بخواند و دو رکعت نماز بخواند و به حضرت زهرا (س) هدیه بکند . از ایشان بخواهید که به او کلام شیرین و با محبتی را بدهد که بتوانند این گناه و آسیب را از بین ببرند . و کمک به فرزندشان بکنند . یعنی یک توکل ویژه با توسل به ائمه . بعد تلاش خودش را زیاد کند . اگر فکر می کند که با گفتن موضوع مشکل ایجاد میشود بصورت مکتوب اشاره بکنید که چه خوبی هایی را دارد . شش تا خوبی فرزندشان را بگویند و بعد بگوید که من حس می کنم که در دینای امروز خطرهای زیادی تو را تهدید می کند . دنیایی که برهنگی را بعنوان پاداش تلقی کرده در صورتی که در تورات و انجیل و قرآن برهنگی مجازات خداست که آدم و حوا بر اثر گناهی که کردند به آن دچار میشوند . و من میترسم که این عرصه تو را در بعد غریزی دچار نابسامانی های جدی بکند . تو باید هنر ندیدن و نشنیدن را در عرصه ای که تو را به سمت گناه و آسیب می کشاند یاد بگیری . این ها را هم بگوید و هم نگوید . نگوید که من چه دیده ام . بگوید که من میترسم و بعد توضیح بدهد که انواع رسانه های شنیداری و دیداری و بولوتوث و سی دی ها می تواند این آسیب را ایجاد کند و به او هنر ندیدن را یاد بدهد . واز او بطور جدی بخواهد و بگوید که من میدانم تو در سنی هستی که تمایل داری از دو جنس بیشتر آگاه بشوی .این آگاهی هم در احساس تو و هم در فکر و هم در غریزه ی تو است .این ها را با هم اشتباه نکنی . این یاد داشت را بگذارد و به بچه اش هم بگوید که من دلخور و دل نگران هستم و بیشتر دل نگران هستم تا دل خورد. چون می دانم امروز این آسیب ها تو را تهدید می کند . به جوان فرصت بدهد که او خودش را یک چکاب بکند . قرار نیست تکلیفی که برگردن بچه های ما است متوجه ما بشود . ما باید آتش کف دست نگه داریم . هم نگران و دلواپس واقعی فرزند و همسرمان باشیم و هم اینکه ما جای آنها بیشتر حرص و جوش نخوریم . ما فکر میکنیم که الان موظف هستیم جای او این تکلیف را انجام بدهیم . خیر من باید برای فرار کردن او از گناه در قلب او ایجاد انگیزه بکنم . باورش بشود که دیدن یک فیلم نامناسب می تواند تا مدتهای طولانی او را درگیر بکند. فرصت بعدی این است که من بتوانم از بچه ی خودم بگذرم . یعنی بخشش قلبی که این مادر میگوید که من حس می کنم دیگر بچه ام را دوست ندارم . بواسطه ی اهل بیت مخصوصا سید الشهدا از کسانی که از چشم ما افتاده اند و چه بسا خوبی هایی دارند بگذریم . این فرمول این است : اگر فکر کنیم که امشب رویای صادقه ببینیم که امام حسین (ع) به ما میگویند که از این آدمی که خیلی دلخور هستیم و از او ناراحت شده ایم و از ما می خواهند که از این آدم بگذریم زیرا او امام حسین (ع) را دوست دارد. و شاید یک خدمت یا اشک خالصانه داشته باشد . و حضرت آبروی خودشان را پیش ما گرو بگذارند که بخاطر من از او بگذر . آیا ما حاضریم روی امام را زمین بیندازیم ؟ هرگز . پس بین دل خودم و این همه آزردگی یک واسطه بگذارم . آنها در بیداری چنین چیزی را از ما خواسته اند ما احتیاج نداریم که خواب ببینیم . خیلی از وقت ها ما فکر میکنیم که اگر کسی خواب نما بشود مشکلش حل شده است . قدیم که پشت مفاتیح های حرم می نوشتند که فلان روحانی خواب دیده است که امام

رضـا (ع) گفته که خانم ها با چادر نازک و با جوراب نازک به حرم نیاینـد . این اصـلا نیاز به خواب نـدارد . در همه ی رساله های عملیه ما نوشته اند . این اصلا نیاز ندارد که یک روحانی خواب بیند . همه ی کسانی که دل به دین سپرده اند این را می فهمند. این نیازی ندارد که من بصورت غصبی آنرا در کتاب بنویسم. وای به من که باید بیداری ام را تبدیل به خواب بکنم تا بیدار بشوم . اهل بیت از ما می خواهنـد که از اشـتباهات همـدیگر بگذریم تا خدا هم از اشـتباهات ما بگذرد . و راه قانونی ارحم ترحم در زندگی ما ایجاد بشود . بگذر تا خداوند هم بگذرد .

سوال – خانم ۲۴ ساله هستم و سه سال است که ازدوج کرده ام . فارغ التحصیل رشته ی مهندسی هستم . دوست دارم کار کنم ولی رشته ام طوری است که باید زیاد با آقایان سر و کار داشته باشم و فکر میکنم که کار کردن من را از خدا و وظیفه ی اصلی دور می کنـد . من فوق العاده برون گرا هسـتم و با مانـدن در خانه احساس پوچی میکنم . مدتی است که فکر می کنم بی هدف در زندگی مانـده ام . نمی دانم وظیفه ی من با این شـرایط نسبت به خودم و جامعه ام چیست ؟ چطور می توانم بـدون احساس گناه و همراه با کاری که انجام میدهم رضایت خدا را جلب کنم . احساس مفید بودن هم بکنم و به آرامش هم برسم ؟

پاسـخ – خوب است به بهـانه ی صـحبت دوست مـان الان که موقع گرفتن دفـترچه هـای کنکور است یـک توضـیح کلی در مورد انتخـاب رشـته هـا عرض بکنیم . گـاهی اوقـات یک مُـد فرهنگی ایجاد میشود . مثلا ده سال پش مـد فرهنگی این بود که همه دکتر بشونـد . چنـد سالی است که مد شده که همه مهندس بشوند . این مد فرهنگی که ضد فرهنگ است و در واقع یک آسیب فرهنگ اسـت و در روانشناسـی اجتمـاعی بـه آن پـاتولوژی اجتمـاعی می گـوییم . افراد به نیازهـا و احساساتشـان امکانـات و شـرایط آینـده خودشـان هیـچ توجهی نمی کننـد و فقط یک عنوان تایتل مهنـدس یا دکتر را داشـته باشـند . این خطرناک است . من در مشاوره ی تحصـیلی می گویم که شـما چند چیز را ببینید . اول اینکه آیا واقعا استعداد آن رشته را دارید . دوم اینکه آیا واقعا دوست دارید در محیطی که دیگران کار میکننـد بعـد از فارغ التحصـیلی در آنجا کار کنیـد ؟ مثلا شـیمی محض خوانـده باشـد و بایـد برود در یک کارخانه کار کنـد . آیا تمایل به آن محیط را درارد و آیا این محیط رشد تو هست ؟ به تناسب جنسـیت و اسـتعدادها و توانایی های مختلفی که داری . یعنی اول موقعیت و زنـدگی و ازدواج و آینـده ده سال را پیش بینی کن و بعد انتخاب رشـته کن . از کسانی که دارنـد خودشـان را برای کنکور آماده می کنـد می خواهم که این مسائل را بطور جـدی تری دنبال بکننـد . و نگذارنـد که مـدهای فرهنگی آنهـا را بـا خودش ببرد . ایشان می گوینـد که من از احساس گناه می ترسم . احساس گناه یک نعمت است یعنی اینکه من در موقعتی گناه قرار بگیرم و آنرا احساس بکنم خیلی خوب است . همان جور که وقتی دست من به یک شـی داغ یا بُرنده بخورد و احسـاس درد بکنـد خیلی خوب است چون من خودم را از خطر حفـظ می کنم . گاهی ما نسبت به گناه احساس کاذب داریم . من واقعـا گناه نمیکنم و زمینه ی گناهی هم فراهم نیست . من فکر میکنم که نکنـد در محیطی که کار میکنم چون آقایان حضور دارند گناه دارد . این غلط است . من فکر بکنم که صـرف حضور خانم در اجتماع گناه است . این خیلی غلط است . ایشان می گویند من به عنوان یـک فرد برون گرا وقتی در خـانه می نشـینم احساس پوچی می کنم . چرا شـما بایـد در خانه بنشـینی ؟ اگر شـما قـدرت و موقعیت خانوادگی را داریـد ومسئولیت های خودتانابنامکان را به شـما می دهـد که فرصت هایی را بطور جـدی یک کار خلاق و تاثیر گذار متناسب با استعدادهای تان داشته باشید حتما این کار را انجام بدهید . مسئولیت زندگی شما به شما این فرصت را میدهد که شما یک زمانهایی را برای خلاقیت داشته باشید . ولی حتما این کار لازمه اش این نیست که شما در یک فضایی قرار بگیرید که ایجـاد آسـیب بکنـد . من می دانم که خـانم هـا در عرصه ی تحقیق و پژوهش معمولاـ در دنیـا سـرآمدتر هسـتند . بخاطر پشـتکار و ویژگی جزئی نگری شان ویژگی خاصی دارند که در کارهای پژوهشی موفق تر هستد . ایشان این قابلیت را دارد که در همان رشته ی تخصـص خودشـان عرصه ی علمی و پژوهشـی را فراهم بکنـد . این امکـان را دارد که یـک فضـایی را فراهم بکنـد با چنـد تا از دسوتان خودش که فارغ التحصـیل همان رشـته هسـتند و یک مجموعه ی زنانه ی خوب اما کارآمد توانمندی را ایجاد بکند . ایشان

خلاقیت خودش را و هوش خلاقش را در حقیقت جدی بگیرد و این امکان را فراهم کند. به جای کارجویی کارآفرینی کند . وقتی جوانان ما در عرصه ی کارآفرینی قرار می گیرند حلقه های گمشده ی نقشه ی جامع کشور را روشن می کنند . ایشان خودش را دست کم نگیرد . توانایی این را دارد که با فکرهای خوب و بکری که جوانان ما دارند این قابلیت را بیشتر کنند. قطعا بیکاری زمینه ی انواع آسیب ها است . امام علی (ع) می فرماند : بزرگترین لذت کارکردن است .

سوال – با حرفهایی که شما زده اید تصمیم گرفته ام که گذشت کنم و به خواهر کوچکترم اجازه بدهم که زودتر از من ازدواج کند . ولی بعد از این هر چند وقت یکبار حال روحی ام بهم می ریزد . احساس می کنم که عقب مانده ام .کوچک شده ام و کسی به من اهمیت نمیدهد . اعتماد بنفس من کم شده است و تحمل نگاه اطرافیان را ندارم . از تصمیمی که گرفته ام پشیمان نیستم . دلم نمی خواهد این حالات به من دست بدهد .

پاسخ – در مملکت ما موج های اصلاح فرهنگی در خانواده ی ما رخ می دهد . قطعا رسانه هم در این زمینه توانسته تاثیرگذار باشد . این دوست مان توانسته بر دل خودش پیروز بشود. و فرصت ازدواج را از خواهرش ندزدم . اما آسیبی که به من خورده عزت نفسم پایین آمده است . من مخصوصا کلمه ی اعتماد بنفس را استفاده نمی کنم . چون عزت نفس را خیلی دقیقتر و جدی تر می دانم . عزت نفس مثل یک قناعتی است که در روی زمین حضور دارد. یک جایی این چشمه خودش را بروز می دهد ولی اعتماد بنفس صرفا یک ویترین خیلی بزرگ است . گاهی اوقات پشت آن خیلی هم چیزی نیست . چکار کند این خواهر ما که عزت نفس او بالا برود ؟ یک – یادمان باشد که ما در حضور خانوادگی و اجتماعی مان نیاز به تحسین و ترغیب داریم اما اگر مدام منتظر تحسین و تایید دیگران باشیم خیلی وقت ها امکان دارد دیگرانی که هنوز خیلی به آن حد از رشد هویتی نرسیده اند که کار خوب ما را درک بکنند طبیعی است که با نیش ، کنایه ، اشاره و روش غلط بخواهند روش خودشان را به ما تحمیل کنند . این خواهر ما یک مسیر را جلو رفته اما پشت چراغ قرمز احساسی خودش ایستاده است و احساس می کند که اطرافیان او را تایید نمی کنند . ایشان می گویند که من حس می کنم که نگاه ها سنگین است یعنی لزوما کلام نامناسبی نشنیده است اما در درون خودش یک کارت قرمز به خودش داده است. به خودش گفته که تو که ازدواج نکردی پس شاید شایستگی های لازم را نداشتی پس تو یک نمره کم آوردی . من می گویم شاید این باشد و شاید هرگز این نباشد. شما می توانید یک بُعد دیگرش را هم ببینید. بگویید که من ویژگی و توانمندی هایی را دارم که هنوز نتوانسته ام فرد مناسب خودم را پیدا بکنم بدون اینکه این تبدیل به یک وسواس و یک سخت گیر اضافی ، این خودش نشان دهنده ی قدرت و قوت شما است . دخترهای خوب ما که توانمندی های علمی اجتماعی و شغلی خوبی دارند گاهی اوقات اینها هم زندگی های موفقی نصیب شان نمیشود زیرا در زمان های طلایی اقدام نمی کنند . من به دوستانی که این زمان طلایی را هنوز دارند اعلام می کنم که صرف موفقیت های تان شما را فریب ندهد که من هر موقع خواستم میتوانم ازدواج بکنم. زمان طلایی در دوره ای است که در نهایت شادابی و نشاط قدرت این را دارند که در مقابل همه ی سختیها بایستند . آن زمان طلایی از ۱۸سالگی شروع میشود تا ۲۷ سالگی در دخترخانم ها و برای آقا پسرها وقتی است که عقل اجتماعی ، اقتصادی و عاطفی شان کامل بشود . برای بعضی ها این ها در سن ۲۰ سالگی هم است ولی عموما در سن ۲۴ سالگی آن زمان طلایی است . این خواهر خوب مان چکار کند ؟ راه کارهای بالا بردن عزت نفس را جدی بگیریم . یک– قدرت علمی خودش را بالا ببرد البته نه صرفا مدرک . در عرصه ی دانش محوری نه مدرک محوری . دانایی خودش را در جاهای مختلف بالا ببرد . دو– حضور خانوادگی و اجتماعی اش را یک حضور موثر بکند . در فضاهای مطلوب و مناسب که در خانواده و جامعه وجود دارد ، بعضی از دخترهای خوب می گویند که چون ما مومن هستیم خواستگارهای خوبی نداریم ، چون ما اهل بی بند و باری و احیانا اهل نابسامانی های رفتاری و پوششی نیستیم و می بینید کسانی که اهل آرایش هستند خیلی راحت ازدواج میکنند . آیا این نحو عرضه کردن خودتان را درست می دانید یا توانایی های خلقی و رفتاری و فکری و معنوی خودتان را بتوانید عرضه کنید . عرضه کردن

شما به انها و رقابت منفی شما قطعا شما را به ورطه ی هلاکت می کشاند . خودت را عرضه بکن اما در مکانی که واقعا نگاه نقاد و ارزش یابی وجود دارد . این را جدی بگیرید. در ضمن من حواسم باشد که در ارتباط با افرادی که در خانواده وجود دارد فکر نکنم که آنها لزوما دارند من را سرزنش می کنند . ما هر موقع خودمان را احساس کمبود می کنیم این نگاه و رفتار در دیگران را برای خودمان منفی ارزیابی می کنیم . فکرهایی که فکر نیستند فکر خوره هستند . من در فکر خودم دچار سوء ظن میشوم . وقتی دو نفر دارند حرف میزنند من میگویم که حتما آنها دارند می گویند که چرا او ازدواج نکرده است ؟ این دلیلی ندارد .این زمینه ی سوء ظن است . یکسری آسیب های روانشناختی در ذهن است که ذهن من دارد مریض میشود . بیکاری کم تحرکی عدم حضور جدی و فعال در جامعه و خانواده موجب میشود که من دچار یک مشکل بشوم : انسان منزوی ، تنها ، بدبین و یواش یواش بدخواه . هر چه حضور فعال تر تقویت ، بعد معنوی ، علمی و اجتماعی خودم به شکل صحیح داشته باشند .

سوال – سوره نساء آیات ۱۴۷-۱۴۱را توضیح دهید .

پاسخ – می فرمیاد : کسانی که دچار آسیب هستند کسانی هستند که با نماز جدی نیستند . وقتی به نماز می روند با بی حوصلگی و کسالت به نماز می روند . با عشق واشتیاق سراغ نماز نمی رود . یادمان باشد زمان نماز و اذان خداوند عاشقانه ما را صدا می کند برای اینکه بتوانیم عبودیت او را بکنیم و با جان و دل ، خودمان را تسلیم او بکنیم . در این آهی می فرماید : این ها کسانی هستند که اهل دوگانگی شخصیتی هستند . هم دچار نفاق درونی هستند و هم میخواهند پیش مردم بهتر از آن چیزی که هستند باشند . این ها یاد خدا م یکنند اما خیلی کم و این قد کم که حقیقت را نمی توانند دریافت بکنند . همت و توجه به نماز را بیشتر کنیم .

سوال – اگر ما در آن سن طلایی ازدواج نکنیم بعد از آن سن ، ازدواج دیگر جواب نمی دهد ؟

پاسخ – سن ۱۸ سالگی تا ۲۷ سالگی که عرض کردیم جدی خودتان را برای ازدواج آماده بکنید . و در مورد خواستگاری رفتن و خواستگار آمدن سخت گیری نکنید . نگویید که می خواهم فوق لیسانس خود را بگیرم و یا می خواهم همسرم ماشین یا خانه داشته باشد شرط هایی نگذارید که جزء ذات موفقیت زندگی زناشویی نیست . گاه یاوقات ما دچار آسیب های خیلی عمیق و جدی هستیم . مثلا دختر خانم ۲۷ ساله نگویید که سن ازدواج من گذشته و میخواهم راحت زندگی بکنم یا می خواهیم مجردی باشیم . این نشان دهنده ی آن آسیب است . پیامبر می فرماید: کسی که میل ازدواج را در درون خودش یک میل حقیقی نبیند ، این فرد دارد از اسلام و بندگی خدا فاصله میگیرد . هرکسی میل ازدواج در خودش را بِکشد و احساسی نداشته باشد که ازدواج بکند این انسان با مسلمانی فاصله گرفته است . و از خدا فاصله می گیرد چون بسیاری از ابعاد هویتی او می تواند دچار آسیب بشود . این میل درونی است . نامه ی یک برادر۲۶ ساله را دیدم که در زمان طلایی ازدواج کرده بود اما با یک انتخاب غلط . با دختری که ده سال از خودش کوچکتر است . و بعد دچار مشکل شده بودند . اشتباه بزرگی است که در خانواده هایی که پسر دارند وجود دارد این است که فکر میکنند وقتی سن پسر بالا می رود سن دختر باید نزولی پایین بیاید . اگر سن پس ۲۳ باشد می گویند سن دختر ۲۱ باشد خوب است ولی اگر سن پسر ۲۷ سال شد می گویند که سن دختر باید ۱۹ سال باشد . فکر می کند با کم شدن سن دختر خوشبختی او تضمین میشود . این اول مشکلات است زیرا آن دختر خانم نوع احساسات و نیازهایش خیلی با پسر فاصله دارد . شما مجبور هستید نقش یک پدر را بازی کنید و او هم نقش یک دختر را بازی کند . و یک زندگی موفق خیلی کم رخ می دهد .

سوال – دختر ۲۰ ساله هستم دو ماه است که نامزد کرده ام و نامزدم را واقعا دوست دارم . چون از هر نظر عالی است و در غیر این صورت او را قبول نمی کردم . تنها یک اشکال بزرگ دارد . من فکر میکردم برطرف میشود ولی نشد و آن نماز نخواندن او است . البته نماز را قبول دارد و از کسانی که واجباتشان را انجام میدهند طرفداری می کند ولی نمی دانم چرا خودش نماز نمی خواند و روزه هم نمیگیرد . مادر من بشدت مذهبی است . و معتقد است که پیامبر فرمود است با شخص بی نماز وصلت نکنید . اگر مادرم بفهمد مانع ازدواج ما میشود . من می توانم به او کمک کنم که نماز بخواند ولی او خیلی مغرور است . من نمیخواهم نامزدی ام را

بهم بزنم ولی این مسئله من را رنج می دهد . راهنمایی بفرمایید .
پاسخ – از فرمول طلایی پیروز شدن بر بدیهای فرد با خوبیهای او استقاده کنید . گفته اند که نماز را دوست دارد . بدون اینکه غرورش را بشکنید قانون ۱+۶ را استفاده بکنید . توسل ویژه به حضرت زهرا (س) داشته باشید و یادمان باشد انسانی که عشق به نماز دارد و نماز نمی خواند احیانا غرور و تنبلی اش مانع شده است . باید با خوبی هایش بر تنبلی و غرورش پیروز بشود .
نکته ی پایانی اینکه ما حواس مان باشد که در مثلث طلایی ما رابطه ی خودمان را با هرکسی که می خواهیم تعریف بکنیم اول با خدا تعریف کنیم . با دوستان ، همسر ،اطرافیان و کسانی که به ما ظلم میکنند ما قبل از اینکه آنها را ببینیم خدایی را ببینیم که همه ی خوبی های عالم از او صادر میشود . اگر این خوبی ها را ببینیم بعد قدرت بخشیدن آنهایی که به ما ظلم کرده اند را پیدا میکنیم . قدرت محبت کردن به همدیگر را پیدا می کنیم و قدرت این را پیدا می کنیم بدون اینکه خودمان را به رخ دیگران بکشیم خوب باشیم ولی این خوبی ها مثل عطر یک گل همه جا را پُر کند بدون هیچ ادعایی . مادر و پدری در تربیت بچه شان موفق هستند که یادشان باشد که بچه شان امانت است . زن و شوهری در قبال هم موفق هستندکه یادشان باشد که همسرشان امانت خدا است در اختیار آنها و روزی باید پاسخگوی همه ی کارهای خومان باشیم . چنین کسی در نهایت شخصیت هویتی خواهد بود .

۸۹-۱۰-۲۲

سوال – من همسری دارم که خیلی از ازدواج موقت و ازدواج مجدد صحبت می کند . با اینکه اهل این کار نیست و فقط در حد حرف زدن است . من در زندگی هیچ کمبودی برای او نگذاشته ام . خود او نیز این مسئله را قبول دارد. ولی هرگاه من معترض می شوم می گوید که خدا در قرآن این را گفته و یا اینکه دستور اسلام است . بعضی اوقات آنقدر شاکی می شوم که می گویم اگر اسلام این است من نمی خواهم مسلمان باشم . چکار باید بکنم ؟
پاسخ – خدمت این دوست خوب و تمام خانم هایی که گاهی اوقات در رفتارهای خانوادگی مورد آزار زبانی قرار می گیرند عرض کنم که یاد ما باشد که ما اسلام را با تمام حقیقت آن پذیرفته ایم . این نکته ای را که فرمودند که اگر اسلام این باشد من نمی خواهم ، یکی از آن خطاهای شناختی ما است . ما فکر می کنیم که اگر ما علت حکمی را نفهمیدیم و چون از آن خوشمان نمی آید پس اسلام مشکل دارد . نه . این دقت را داشته باشیم که اسلام به عنوان یک وحی الهی یک هندسه ی دقیق دارد . اینکه هرکسی باید در جایگاه خود قرار بگیرد و در آن جایگاه معنا و حقیقت خود را پیدا می کند . اما مسئله ی این خانم اصلاً این موضوع نیست . تلقی من این است که ایشان کلامی را که می گوید جایی است که قرآن می فرماید شیطان سعی می کند بین شما دشمنی و بغض برقرار کند . در حقیقت همسر ایشان شروع کننده ی این بازی غلط است . شاید بتوان گفت که این مسئله بین بعضی از آقایان رایج است . دل این آقایان می خواهد که یک جاهایی همسر خود را ناراحت کنند و از این موضوع لذت می برند . با مقایسه های بیهوده یا گاهی اوقات با بحث ازدواج موقت و مجدد . اینها خیلی با هم فرقی نمی کند ، گاهی اوقات هم بهانه های دیگری پیدا می کنند. مثلاً ـ حتی همسر خود را با مادر خانم مقایسه می کنند و می گویند که فلان غذایی که تو می پزی اصلاً خوشمزه نیست ولی بارک اله به مامان تو . یک جورایی می خواهند صدای خانم را در بیاورند . عنوان این کار در روان شناسی همسرآزاری کلامی است . کسی که مبتلا به این روحیه است باید خیلی حواس خود را جمع کند . یعنی نسبت به بهداشت روانی خود مراقبت کند . اگر خاطر شما باشد چند جلسه ی قبل روایت عجیبی را از پیامبر در کتاب شریف بحارالانوار نقل کردم. فرمودند : هرکس مومنی را اذیت کند، قطعاً شک نکنید که من پیامبر را اذیت کرده است . حالا این آقا برای این کار یک بهانه ای را نیز پیدا کرده است که اتفاقاً در این صورت گناه او بیشتر است . چرا؟ چون با زبان دین در همسر خود رنجش خاطر ایجاد می کند . برای چه ؟ فقط برای اینکه می خواهد ببیند همسرش چقدر او را دوست دارد اما پیشنهاد من به این خانم این است که در مقابل این

حرف های نامربوط همسر خود اگر مقاومت به خرج دهید ایشان بیشتر لذت می برد و دلش می خواهد که بیشتر صدای شما را در بیاورد. برای همین قرآن به ما یاد داده است که هرگاه حرف بیخودی و بیهوده ای به شما گفتند (خود شما هم می گویید که اهل این چیزها نیستند و می خواهند صدای شما را در بیاورند) از کنار آن عبور کنید و مثل ماهی سر بخورید . در حقیقت این رفتار شما کمک می کند که ایشان فرصتی برای اذیت کردن شما پیدا نکند . بگذارید علت های این روحیه را بگویم : اذیت مومن در فرهنگ دینی ما از گناهان کبیره است، یعنی هرکسی مومنی را بدون دلیل و بهانه و بی هیچ دلیل واقعی اذیت کند، قطعاً بداند که با خدا مقابله می کند و وارد گناهان کبیره شده است . لعنت خدا و فرشتگان بر کسی است که دیگران و مومنین را اذیت کند . یک روایت خیلی عجیب تر را بخوانم که فکر می کنم ذهن خیلی از دوستان را مشغول کند و آنها را مجبور کند که بیشتر فکر کنند : از پیامبر نقل است که هرکسی که یک مومنی را بیهوده غمگین کند بعد همه ی دنیا را به او بدهد (این آقا می گوید حالا من یک چیزی گفتم حالا- برای تو طلا یا لباس می خرم ، فلان میهمانی یا مسافرت تو را می برم و فکر می کند که با این نوع رفتارها جبران کرده است) کفاره ی گناه او نیست و ثواب نیز نمی برد . حواس شما باشد از همان اول پیشگیری بهتر از درمان است . دل شما می خواهد با این نوع رفتار چه چیزی را بدست بیاورید ؟ می خواهید که نشان دهید این قدرت را دارید که دیگران را با خود همراه کنید و بُعد عاطفی آنها را به سمت خود جذب کنید ؟ خوب این قدرت را در مورد زن خود استفاده کنید و بگویید که اگر همه ی دنیا را هم به من بدهند من به زن دیگری غیر از تو نگاه نمی کنم . سوال – اگر همسر این خانم اهل ازدواج مجدد و یا موقت بود چکار باید می کردند ؟

پاسخ – اگر اهل این مسئله بودند موضوع فرق می کرد و ما وارد یک پروسه ی جدید می شدیم . این خانم باید اشکالات زندگی خود را جستجو می کرد. یعنی بجای آسیب فرافکنی یک خودکاوی می کرد . یک بچه ی دو یا سه ساله که در اتاق راه می رود و به یک مبل یا وسیله ای می خورد و به زمین می افتد به مادر نگاه می کند تا واکنش او را ببیند . اگر ببیند که ما اخم می کنیم او نیز اخم می کند و گریه می کند . اما اگرما با شادی و نشاط با او مواجه شویم راحت بلند می شود . اما ما هیچکدام از این دو کار را نمی کنیم بلکه یک کار بدتر می کنیم . می رویم آن مبل یا آن میز را می زنیم و می گوییم : آخ آخ دیدی چشم نداشت که تو را ببیند . از همان ابتدا یک روش غلط را به بچه یاد داده ایم یعنی به دنبال مقصر بیرونی بگرد . من معتقد هستم که اگر این آدم هیچ خلاء جدی نداشته باشد و خود نیز دارای نا بسامانی نباشد، به دنبال زندگی دیگری نخواهد رفت . اگر خاطر شما باشد ما قبلاً هم در خصوص ازدواج موقت و مجدد صحبت کرده ایم و باید از آن عبور کنیم و فقط این نکته را بگوییم که این دو نوع ازدواج هرکدام جزو قانون های طلایی اسلام است . اگر در جای خود استفاده شود مانند قوانین اورژانسی فوق العاده خوب و موثر است . اما متأسفانه خیلی اوقات به غلط استفاده می شود . بخاطر همین هم یک دیدگاه بدی را ایجاد کرده است . از امام رضا (ع) داریم که با ازدواج موقتی که نابجا است زن ها را به دین بدبین نکنید .

سوال – من دختری هستم با ایمان و نماز خوان، به اسلام ایمان دارم و آن چه اسلام گفته رعایت می کنم . اما فقط کمی بی حجاب هستم . به من نگویید که حجاب خود را رعایت کن که نمی توانم . می خواهم بدانم نماز و کارهای دینی که انجام می دهم مورد رضایت خداوند واقع می شود یا خیر ؟

پاسخ – خدمت امام صادق (ع) نقل می کنند که یک فردی است که شیعه ی شما است و می گوید من شیعه ی جعفری هستم . نماز هم می خواند ولی دزدی می کند ما بابت کاری که می کند خجالت می کشیم و شرمنده هستیم چکار باید بکنیم ؟ اگر به ما یک چنین چیزی را می گفتند و با عرف جامعه ی ما می گفتند که نماز می خواند ولی دزدی می کند و خود را نیز شیعه می داند ما با تمام سوزدل چه می گفتیم ؟ می گفتیم که کاش نماز نمی خواند و لااقل آبروی نماز خوانها را نمی برد . اما امام صادق (ع) خلاف این را فرمودند ، گفتند نماز می خواند ؟ گفتند : بله آقا . ایشان گفتند که اگر نماز خوان است نماز او را نجات می دهد .

من به این خواهر خوب می گویم که اگر دل به نماز بسپاری و آن را جدی بگیری ، فرمول نماز بر روی تو اثر می کند . مگر اینکه نماز تو نماز نباشد . چون قرآن این فرمول را ارائه کرده است : نماز از هر نوع زشتی و بدی آشکاری انسان را حفظ می کند . یواش یواش این پالایش و حمام روح در اعماق وجود انسان می رود . آدم نمازخوان و کسی که به طور جدی پایبند به نماز باشد ، از یک سری از بدی ها حیاء می کند . اما این دوست خوب ما گفته که من از بد حجاب و بی حجابی حیاء نمی کنم . می گوید که من نماز می خوانم اما می خواهم بی حجاب باشم ، متأسفانه این قشر در حال زیاد شدن در جامعه است . یعنی کسانی که یک یا دو تا از دستورات دینی را انجام می دهند و یک یا دو تا از آنها را می گویند قبول نداریم . من می خواهم از این دوستان خوب سوال کنم و بگویم که شما که نماز را خوب می دانید و توانسته اید زیبایی های آن را درک کنید ، آیا حجاب را جزء دین می دانید یا خیر ؟ درصد زیادی می گویند که جزء دین می دانیم اما برای ما سخت است . ما می خواهیم این ثواب را ببریم ، آن گناه هم هست انشاء اله این ثواب آن گناه را پاک می کند . یاد ما باشد وقتی که قرار است روز قیامت اعمال ما به ما عرضه شود و خداوند برای ما محاسبه کند شاهدهای زیادی را داریم . شاهدهای ما چه چیزهایی هستند ؟ ابتدا اعضاء و جوارح ما علیه ما شهادت می دهند . خداوند می فرماید : کسانی که گناهکار هستند ، من به زبان و دهان آنها مهر می زنم و بعد به دست و پای آنها می گویم شما بگویید که این فرد چه کارهایی کرده است . فرد می گوید : چرا علیه من شهادت دادید ؟ می گویند : خدا از ما خواست . ما در حقیقت دوربین مخفی های خدا همراه تو بودیم اما تو جدی نگرفتی . تو فکر کردی که شهر که خیلی شلوغ است و دوربین مخفی های خدا نیز که خاموش است و چون زمانی که ما گناه می کنیم مشخص نمی شود ، پس لابد هر گناهی که می کنیم عیبی ندارد خدا بخشیده است . نه روز قیامت ما شاهد های خیلی جدی را داریم . اولین شاهد خود خداوند است . کسی که در مقابل یک گناهی مانند بی حجابی خود را ایمن می داند و می گوید چه عیبی دارد . وارد یک پروسه ی بیماری خاص شده است . بیماری خاص او چیست ؟ ظرفیت حیای او فوق العاده در حال پایین آمدن است . دیدید یک موقع می گویند که گلبول های قرمز یک نفر فوق العاده پایین آمده است و احتمال اینکه دچار مرگ شود وجود دارد . یا در ماه های گرم سال شما دیده اید که می گویند : آب پشت سد آنقدر پایین آمده که احتمالاً ما دچار خشکسالی می شویم . کسی که زمینه ی حیای او در مقابل یک گناه پایین بیاید ، دچار قحطی ایمان می شود . اهل بیت خیلی جدی به ما یاد داده اند که سه تا تیپ شخصیتی هستند که نسبت به یک گناه به خود گرین کارت می دهند و می گویند که عیبی ندارد این یک گناه را خدا می بخشد . شما حزب الهی ها سخت می گیرید خدا که به خاطر چهار تا تار مو ما را به جهنم نمی برد . این افراد دچار یکی از این تیپ های شخصیتی شده اند . امیرالمومنین (ع) می فرمایند که کسی که دچار ظرفیت کم حیاء نسبت به یک گناه می شود و آشکارا گناه می کند ، دچار یک نوع نشست شخصیتی شده است و فرو رفته است . دیده اید گاهی اوقات یک ساختمان بلندی را نشان می دهند که فرو می ریزد . دچار یک نوع پستی درونی می شود و یک سری ظرفیت های هویتی را می بازد . وقتی که از یک گناه آشکار حیاء نمی کنی ، در درون تو بخش هایی از هویت تو به گونه ای فرو می ریزد که به یک باره خود را در ناکجا آباد می بینی . اول فکر نمی کردی که گناهان دیگر برای تو جدی باشد و می گفتی که اگر من این گناه را می کنم ، گناهان دیگر را نمی کنم . اما نمی دانستی که حجاب در حقیقت ظرفیتی است برای اینکه حیاء بالا برود و بتواند پاکدامنی جنسی تو را حفظ کند . امیرالمومنین می فرمایند : دومین گروهی که دچار این مشکل می شوند کسانی هستند که دچار حرص شده اند . من که دچار حرص دنیایی شده ام . به نظر شما چرا خانمی که بی حجاب است و نماز می خواند ، علی رغم نماز خواندن حجاب را جدی نمی گیرد؟ چون دل او می خواهد احترام زیادی به او بگذارند و به دنبال یک احترام کاذب می گردد . تا به وسیله ی زیبایی های ظاهری و فیزیکی مورد تحسین قرار بگیرد . یا امکان دارد بگوید من تحسین نمی خواهم اما چون اگر حجاب داشته باشم من را طرد می کنند و پذیرش نمی شوم ، ترجیح می دهم که مانند بقیه باشم . و حرص این قضیه مربوط به این است که در حقیقت اشتها و ولع زیادی دارد، مانند کسی که

آب دریا خورده و طمع به این دارد که همه او را تأیید کنند . من دلم می خواهد که همه ی افراد خوب و بد بگویند که این فرد چقدر آدم خوبی است . بخاطر همین چون بعضی از این افراد در خانواده هایی هستند که خیلی جدی گناه در بین آنها رایج است و اگر کسی سمت پاکی برود متهم است . ماجرای کسی که وارد شهری شد ، تن همه خارش داشت ولی تن او خارش نداشت . گفتند : تو مریض هستی چون تن همه ی ما می خارد ولی تن تو نمی خارد . گفت به خدا شما مریض هستید نه من . اما آنقدر او را زدند که گفت شما راست می گویید من مریض هستم نه شما . من می خواهم اینجا یک کتاب را معرفی کنم . کتاب دختران راهی دیگر . ماجرای زن های آمریکایی که اسلام را پذیرفته اند . این کتاب را انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ کرده است . ماجرای زن های آمریکایی که اصلا با اسلام آشنا نبوده اند . دخترها و زنهایی که در محیط آلوده ی آمریکا اعلام می کنند که ما به سراغ اسلام آمده ایم و حرف هایی برای گفتن داریم . با وجود اینکه جامعه یک جامعه ی برهنه است و برهنگی در آنجا مدال افتخار تلقی می شود . در یکی از نامه ها این خانم ها این را نوشته اند که دوست داریم مردم آمریکا بدانند که ما انسان هایی درست مانند آنها هستیم . ما نگران آینده و خواهان صلح هستیم . اعتقادات مذهبی راسخی داریم و سعی می کنیم که شیوه ی زندگی ما مورد قبول خداوند باشد . نگفته مورد قبول همه باشد . شما یقین بدانید که اگر بخواهید همه را راضی کنید نمی توانید . بقول قرآن تو می خواهی این همه آدم را راضی کنی ؟ برو سراغ خداوند اگر خدا را راضی کنی او واسطه ی تو و بقیه خواهد شد . اول شاید سخت باشد ولی بعد این قدرت را پیدا خواهی کرد . حالا ببینید این زن های آمریکایی مسلمان چه توصیه ای برای بقیه زن های آمریکایی دارند می گویند: شوهرم من را مجبور به پوشیدن این نوع لباس نکرده است و به من ستمی روا نداشته است . چون بعضی از افراد فکر می کنند که حجاب مربوط به خودخواهی مرد است درصورتی که نمی دانند این نهایت آزادی زن است . این خانم مسلمان این را می گوید که من آزاد هستم ، آزاد از بند مد ، از قید و بند لباس ها ، مو ، کفش و هرچیزی از این قبیل . از آمریکا و آمریکایی ها متنفر نیستم . هنوز مسیح (ع) را دوست دارم و خدایی را که او از آن عروج کرده می پرستم . از یهودیان متنفر نیستم . چیزی که از آن بیزار هستم : بی عدالتی ، دروغ ، بی دینی ، تبعیض ، سقط جنین ، بی عفتی و سرپیچی از فرامین خداوند است . زیرا خدای محمد (ص) را دوست دارم . این کتاب در حقیقت فضایی را برای این دوستان که در فضاهای حریم شکن و هنجار شکن زندگی می کنند فراهم کرده و کتاب خوبی است. خوش است که حسن دلبران گفته آید در حدیث دیگران . ما باید ببینیم زن ها و دخترانی که در فضای کاملاً غیر دینی زندگی می کنند و اتفاقاً پوشیدن حجاب برای آنها تبدیل می شود به یک پروژه ی فوق العاده سخت . در کشور ما دقیقاً برعکس آن است غیر از بعضی از فضاهای خصوصی ، شما می بینید که حجاب ایجاد امنیت ، حریم و احترام می کند . امکان دارد در بعضی از جاها خورده فرهنگ ها مانع شود . با تحقیر ، تمسخر و شیوه های مختلف سعی کنند آن کسی را که به راه درست رفته است ، وادار کنند که بر گردد . امیرالمومنین (ع) درخصوص سومین تیپ شخصیتی که گناه را برای خود بخشیده و ظرفیت حیاء را برای خود پایین آورده است ، می گویند این آدم فرد دروغ گویی است . حیاء آدم های دروغ گو کم می شود . شما می توانید بپرسید یک آدمی که نماز می خواهد اما حجاب او ضعیف است یا حجاب ندارد چرا به او می گویید : دروغ گو ؟ بخاطر اینکه ابتدا به خود دروغ می گوید و بعد هم به خدا . می گوید خدایا تو را دوست دارم و نماز می خواند . اما تو را دوست ندارم چون حجاب تو را نمی خواهم . قرآن به این افراد می گوید کسانی هستند که بعضی را قبول کرده اند و بعضی را قبول نکرده اند . به این دوست خوب و تمام دوستان از این قسم عرض می کنم که یاد ما باشد ، قرآن می گوید : آیا وقت آن نرسیده که آدم های مومن ، تو که به نماز ایمان آورده ای، به آن ظرفیت طلایی و آسمانی که خداوند ویژه قرار داده و کامل ترین نوع نماز را در کامل ترین دین قرار داده ایمان آورده ای و با جان و دل آن را می پذیری ، چرا اجازه می دهی که هفت در را بسته باشی اما یک در را باز بگذاری ؟ و اجازه می دهی که حریم حیاء تو پایین بیاید . هیچ خصلت اخلاقی را دین ما به اندازه ی حیاء مهم نمی داند . عقل و ایمان با حیاء در دو کفه ی مساوی دیده شده اند . عقل ندارد کسی که

حیاء ندارد . ایمان ندارد کسـی که حیاء ندارد و بی حجابی ، ظرفیت حیاء را بدجوری می سوزاند . آنقدر که گویی غیر ممکن می شود کسـی بتواند پاکدامنی خود را بدون حجاب حفظ کند . اگر راه آسان تری وجود داشت ، قطعاً خداوندی که همه چیز را برای بنـده آسان می خواهد تا خوشـبختی را بدست بیاورد ، آن را برای ما ایجاد می کرد. قرآن این الگو را به ما یاد می دهد و تأکید من برای این دوسـتان خوب است که خوشبختانه به ریسمان نجات چنگ زده اند ، نماز را گرفته اند اما در بعضی از ابعاد خطا می کنند . قرآن یـک آیه ی شـریفه ی ویژه ای را دارد و می فرمایـد کسـانی که دلشان می خواهـد کارهای زشت آشـکار را بین افراد خوب ترویـج کننـد ، یعنی می گویند که چقدر به حجاب چسبیده اید نماز خود را بخوانید و حجاب را رها کنید ، مثلاً من نماز می خوانم خیلی هم خوب ، هرچقـدر هم شـما بخواهیـد نماز می خوانم اما حجاب نـدارم شـما هم مثل من باشـید . یعنی دلشان می خواهد که زشتی ها و گناهان در بین مردم رایـج شود . خدا می فرماید : چنین کسانی دردها و رنج های عجیب و غریبی خواهند داشت در این دنیـا و در آخرت . این را همان قرآنی که نماز را برای ما قرار داده در سوره ی مبارکه ی نور ، آیه ی نوزده می فرمایـد . آن کسـی که ایمـان نـدارد یـا به فرهنـگ دینی آشـنا نیست یـا با فرهنگ توحیـد و اهل بیت آشـنا نیست ، حساب او جـدا است. او اصـلاً وارد مـدرسه ی الهی نشـده است . امـا تو آمـده ای و به خوبی ها و بـدی ها با هم عمل می کنی . قطعاً این مسـئله باعث می شود که قبح بسیاری از زشتی ها بریزد و این خطرناک است . این روایت را از حضرت امیر(ع) بخوانم که رأس همه ی بدی ها این است که من بی مبالاـت شـوم و جرأت به گنـاه کنم و بگـویم می کنم و خـوب کردم که می کنم . امیرالمـومنین به عنوان کلیـد دار ملکوت می فرمایـد که یاد شـما باشد که آنقدر گناه می کنید و جلو می روید که نه تنها ناراحت نمی شوید بلکه به گناهان خود افتخار خواهید کرد و آنجا یعنی دیگر امیدی برای اصـلاح شـما نیست. امیدوار هسـتم که این دوستان قبل از اینکه به این مرحله برسند نماز آنها را نجات دهد .

سوال – من دختری هیجـده ساله و از یک خانواده ی متـدین هسـتم . امسال در دانشـگاه شـهر خود پذیرفته شدم . من موافق آرایش زننـده در بیرون از خانه نیسـتم ولی وقتی به دانشـگاه می روم یک روژ لب کم رنگ اسـتفاده می کنم . اما مادر من ، مرا از این کار منع می کنـد و می گوید گناه است . به هرحال من حجاب کامل را دارم اما چطور باید به مادرم بگویم که محیط دانشـگاه با کوچه و خیابان فرق دارد . تازه بعضـی اوقات که به می خواهم به دانشـگاه بروم مادرم حاضر می شود و مرا تا دم در دانشگاه می رساند و بعد هم می گوید از محیط جامعه می ترسم . به من بگویید چه کنم ؟

پاسخ – خوب این دوست خوب ما گفتند که حجاب کامل دارند ، احتمالاً منظور ایشان چادر است اما اشتباه کرده اند . چادر لزوماً حجاب کامل نیست . متأسـفانه چادر می توانـد با ضـد رفتاری ها و ضـد هنجارها نیز جمع شود . همانطور که خود ایشان این کار را می کننـد یعنی بلایی که سـر این ارزش مقـدس می آورنـد . اولین اشـتباه ایشان این است که فکر کرده اند که اگر چادر به سـر می کنند یعنی فرهنگ چادر را نیز دارند . فرهنگ چادر سـر کردن با خود چادر سرکردن خیلی متفاوت است . هرکسی که چادر به سر می کند چادری نیست و هرکسـی که چادر به سـر می کند لزوماً حجاب او کامل نیست . چه بسیار افرادی که می توانند بدون چادر حجـاب خود را حفـظ کننـد ولی امکان دارد با چادر بی حجاب و بـد حجاب بشونـد . ما نبایـد با کلیشه ها و ظواهر در باره ی خود قضاوت کنیم یعنی با خودمان روراست باشیم . اول اینکه یاد ما باشد که موضوع حجاب یک موضوع درون دینی است . یعنی مانند نماز است آیا ایشان می توانـد بگویـد که من دلم می خواهـد بجای اینکه نماز را ظهر بخوانم ده دقیقه قبل از اذان ظهر بخوانم ؟ من بعـد از آن می خواهم سـرکلاس بروم یـا سوار هواپیما شوم . مگر موضوع ارتباط با خـدا نیست؟ پس چه اشـکالی دارد که ده دقیقه قبل از اذان خوانده شود . اگر فرد رو به قبله باشد ، وضوهم داشـته باشد و نماز او نیز درست باشد ولی ده دقیقه قبل از اذان باشد چه اشـکالی دارد ؟ در این صورت آداب دین رعایت نشده است . این فرد از خود یک فرمول جدید اختراع کرده است که اصطلاحاً به آن تفسـیر به رأی می گوییم . یعنی هرکسـی برای خود پیامبر می شود . البته یک اصـطلاح جدیـد تری مـد شـده و می گوینـد الان

چون عرف شده ، مثلاً ـ خانم ها یک مقداری از لوازم آرایش استفاده می کنند و بلای همه گیری شده نمی توانیم به این وسیله بگوییم ایرادی ندارد . البته که نه . مثلا اگر عرف شود که مردم نماز را با کفش بخوانند آیا می توان گفت که ایرادی ندارد و می توان با کفش خواند ؟ نه . ما دستورات دین را از خود دین می گیریم . شما نمی توانید نسخه را از پزشک بگیرید و بعد هر مدل که خواستید آن را بخورید . دکتر گفته این آنتی بیوتیک را هر هشت ساعت بخور شما هر دوازده ساعت بخورید یا گفته هر دوازده ساعت شما هر شش ساعت بخورید . خوب در این صورت قطعاً به نتیجه نمی رسید . در رابطه با حجاب این دوست خوب ما می گوید که محیط جامعه با محیط دانشگاه فرق می کند . من می گویم شما درست می گویید اما اشتباه رفتار می کنید . محیط دانشگاه دقیقاً محیط درس است نه محیط خود آرایی . یعنی امروزه عملاً ـ تلقی ما این است که دانشگاه چون فضای درسی و آموزشی است پس اگر ما هر مدلی رفتیم یا هر مدلی رفتار کردیم و حرف زدیم ، یک محیط ایمن است و هیچ مشکلی هم نخواهد داشت . نه یک چنین چیزی نیست . اتفاقاً آنجا آسیب بیشتر می تواند باشد چرا ؟ چون دختر ها و پسرهای جوانی هستند که در معرض ازدواج هستند و می خواهند فرد مناسبی را انتخاب کنند . این شاید دقیقاً انگیزه ی همین دوست ما هم باشد . یعنی تلقی ایشان این است که چه اشکالی دارد حالا که من مجبور هستم چادر سر کنم یا حالا که چادر سر می کنم یک مقدار هم به زیبایی های ظاهری خود برسم که دیگران فکر نکنند چیزی از آنها کم دارم . من می گویم اتفاقاً این نشانه ی پایین بودن عزت نفس است . یعنی شما خود را مجبور می بینید که با چادری که دارید به زیبایی های ظاهری خود بیشتر برسید و از حریم های الهی عبور کنید . البته ایشان می تواند سوال کند که کجا من از حریم های الهی عبورکرده ام ؟ می گویم قاعده و قانون را آیات شریفه ی قرآن ، دستور علما و مراجع تقلید خیلی زیبا و واضح گفته اند . شما یا مقلد هستید یا مجتهد هستید . اگر مجتهد هستید که یک چنین دستوری در هیچیک از آئین ها به این شکل وجود ندارد یعنی ما هیچ رساله ای را ندیده ایم که یک چنین چیزی را بگوید . اگر من و شما مقلد هستیم که هستیم باید ببینید دستور مرجع تقلید شما چیست ؟ مرجع، احکام الهی را از درون آیات و روایات و دستورات اهل بیت بیرون می کشد . آیات قرآن چه می گوید ؟ مشخص می کند که حجاب تو قرار است زیبایی های زنانه ی تو را بپوشاند، نه اینکه به جلوه بیاورد. حجاب زیبا است ولی زیبایی نیست یعنی جلوه گری نیست . این دختر خانم در دوران نوجوانی احتمالاً یک مقدار تنش داشته و الان می خواهد سری در سرها در بیاورد و بگوید که هست . راه حل آن این است که امکان بروز زیبایی های او در درون خانواده و در حضور محارم وجود داشته باشد و اینکه بداند هر زیبایی جایگاه خاص خود را دارد . والدین نباید به دنبال فرزند خود به دانشگاه بروند اما قطعاً باید نظارت غیر مستقیم داشته باشند . گاهی اوقات به طوری که نفهمند به دنبال فرزندان بروند و گاهی اوقات امکان دارد به گونه ای دیگر مثلاً مساجد و دانشگاه ها معمولاً برنامه های علمی می گذارند درآنها مشارکت کنند . اگر توان علمی و اجتماعی دارند به معاونت دانشجویی و رفاهی مراجعه کنند و بگویند من این توانایی ها را دارم و دل من می خواهد تعامل کنم . وارد سایت دانشگاه بشوند و اساتید را ببینند . یعنی به تناسب اینکه ظرفیت من مادر به عنوان یک فردی که چقدر توانمندی دارم در تعامل با این مجموعه رفتار کنم . چون دانشگاه مدرسه نیست و یاد ما باشد که دانشگاه را با مدرسه اشتباه نکنیم . اما شاید بعضی از بچه های ما و در بعضی زمینه ها آسیب پذیری آنها در دانشگاه بیشتر از مدرسه شود . اما من نباید اشتباه کنم و فکر کنم که این بچه مدرسه ای است و او را چک کنم و ببینم که با چه کسی حرف زد و یا با چه کسی راه رفت و چکار کرد . بخصوص در مواردی که بچه ها در شهرستان ها قبول می شوند . اگر احساس خطر می کنند خیلی بصورت غیر مستقیم موبایل فرزند خود را چک کنند وگرنه لزومی ندارد چرا که موبایل حریم شخصی او است . الان یک مشکلی که ما داریم این است که گاهی اوقات از پسرها غافل می شویم و تلقی ما این است که فقط باید مواظب دختر ها باشیم . اتفاقاً فکر می کنم که الان باید هوای پسرها را بیشتر داشت . چون پسرها با آزادی مضاعف امکان دارد به خود و دیگران بیشتر آسیب بزنند. ولی نه به آن معنا که من او را بچه تلقی کنم و پیوسته او را چک کنم و سرزنش کنم . مدام بگویم که با چه کسی بودی ، به چه کسی زنگ

زدی و چکار کردی ؟ نه اینها قطعاً باب لجاجت را باز می کنـد و تأثیرات منفی بوجود می آورد . ما باید باب رفق و مدارا ، آگاهی دادن ، همراهی و گفتگو را بـاز کنیم . و کمک به او که بتوانـد توانمنـدی های خوب خود را نشان دهـد . وگرنه در ضـد ارزش ها خود را نشان خواهد داد .

سوال - سوره ی مائده آیات ۶-۹ را توضیح دهید .

پاسـخ - آیه ی شـماره ی نه این سوره ی مبارکه یک قانون طلایی را برای خوشـبخت بودن به همه ی ما یاد می دهد . حواس شـما باشـد که بـد رفتـاری دیگران شـما را به این سـمت بکشانـد که بی عـدالتی و بی انصافی کنیـد. گاهی ظلم دیگران ما را به ظلم می کشانـد . یـک کـاری کرده یـا یک حرفی زده که ما می خواهیم ده تا جواب او را بـدهیم . رفتار نامناسبی داشـته من می خواهم در مقابل او رفتار نامناسبی داشته باشم . خدا می گوید که حواس شـما باشد که به این سـمت کشیده نشوید این یک تله است . تله ای است که نفس برای شـما می گـذارد و دیگران عامل آن می شونـد . راه میانبر خوشـبختی این است که کوله پشتی خود را از تقوای الهی پر کنید . عدالت داشته باشید و این عدالت و انصاف کمک می کند که شما را جزء خوشبخت های دنیا و آخرت قرار دهد .

سوال – مراقبت مادر ها در مورد پسرها چگونه باید باشد ؟

پاسـخ – نگوییـد تنها مراقبت مادرها بلکه بگویید مراقبت مادرها و پدرها . ما یک خطای سیسـتماتیک داریم و آن هم این است که ما فکر می کنیم چون مادرها خیلی دلسوز هسـتند حتماً آنها فقط بایـد مراقبت کنند . نه این وظیفه ی مشترک است . این که چگونه ما از پسـرهای خود در دوره ی جوانی مراقبت کنیم اول اینکه اسـتقلال آنها را جـدی بگیریم ، یعنی باور کنیم که آنها بزرگ شـده انـد . دوم باور کنیم که تجربه ندارنـد ، خام هسـتند و هنوز خیلی از چیزها را نمی داننـد . سوم باور کنیم که مراقبت ما باید به گونه ای باشـد که باعث شود شخصـیت آنها رشـد کنـد ، نه اینکه شخصـیت آنها را تحقیر کنیم و مدام به آنها بگوییم که یا جامعه دچار مشـکل است یـا دانشـگاه دچار مشـکل است و یا تو دچار مشـکل هستی . نه این مشـکلات جزء آن امتحاناتی است که بایـد از آنها عبور کند و راه عبور از آنها را یاد بگیرد . بهترین راه حل این است که ما نسبت به یک سری از آسیب ها او را آشنا کنیم . ادب از که آموختی از بی ادبان . من بایـد به او نشان دهم و یاد بـدهم که مثلاً امکان دارد در دانشـگاه ده آسـیب تو را تهدید کند . این ده آسـیب امکـان دارد فقـط برای تو ایجاد نشود یا امکان دارد که فقط دو تای آنها برای تو جـدی باشـد. اما بـدان که در این فضا این آسیب هـا وجود دارد . همانطور که مثلاً در فصل زمسـتان پنـج تا بیماری شایع است ، این بـدان معنا نیست که زمسـتان فصل بـدی است. بلکه در این فصـل اگر می خواهی مواظب سـلامتی خود باشـی بایـد بطور ویژه مراقب باشـی که دچار این بیماری ها نشوی و اگر شـدی چگونه از آن عبور کنی . وقتی که ما اینها را نمی دانیم یا نمی گوییم ، بچه های ما طبیعتاً به این سـمت حرکت می کنند که مرحله ی اول پنهان کاری کننـد . بعد خیلی جدی آشـکارا اعلام کنند که این مسـئله وجود دارد بعد هم اختلاف و دعوا و تنش رخ می دهـد . حمایت پدر و مادر از فرزند و مراقبت از او و همراهی و همدلی و رفق و مدارا با او خیلی کمک کننده است . اما یاد مـا باشـد که قاطعیت با محبت و کرامت بایـد یکجا باشـد . یعنی اگر می دانیم که فرزنـد ما هنوز آنقـدر خودساخته نیست که بتواند احیاناً در یک فضا یا یک شـهر و یا یک دانشـگاه از آسـیب های خاص آن عبور کند و اگر وارد آن محیط شود دچار آسـیب های جدی می شود ، من اجازه ندارم که او را در آن۲۲/۱۰/۸۹

سوال – من همسری دارم که خیلی از ازدواج موقت و ازدواج مجـدد صـحبت می کنـد . با اینکه اهل این کار نیست و فقط در حد حرف زدن است . من در زندگی هیچ کمبودی برای او نگذاشـته ام . خود او نیز این مسئله را قبول دارد. ولی هرگاه من معترض می شوم می گویـد که خدا در قرآن این را گفته و یا اینکه دسـتور اسـلام است . بعضـی اوقات آنقدر شاکی می شوم که می گویم اگر اسلام این است من نمی خواهم مسلمان باشم . چکار باید بکنم ؟

پاسـخ – خـدمت این دوست خوب و تمـام خـانم هـایی که گـاهی اوقـات در رفتارهـای خانوادگی مورد آزار زبانی قرار می گیرند

عرض کنم که یاد ما باشد که ما اسلام را با تمام حقیقت آن پذیرفته ایم . این نکته ای را که فرمودند که اگر اسلام این باشد من نمی خواهم ، یکی از آن خطاهای شناختی ما است . ما فکر می کنیم که اگر ما علت حکمی را نفهمیدیم و چون از آن خوشمان نمی آید پس اسلام مشکل دارد . نه . این دقت را داشته باشیم که اسلام به عنوان یک وحی الهی یک هندسه ی دقیق دارد . اینکه هرکسی باید در جایگاه خود قرار بگیرد و در آن جایگاه معنا و حقیقت خود را پیدا می کند . اما مسئله ی این خانم اصلاً این موضوع نیست . تلقی من این است که ایشان کلامی را که می گوید جایی است که قرآن می فرماید شیطان سعی می کند بین شما دشمنی و بغض برقرار کند . در حقیقت همسر ایشان شروع کننده ی این بازی غلط است . شاید بتوان گفت که این مسئله بین بعضی از آقایان رایج است . دل این آقایان می خواهد که یک جاهایی همسر خود را ناراحت کنند و از این موضوع لذت می برند . با مقایسه های بیهوده یا گاهی اوقات با بحث ازدواج موقت و مجدد . اینها خیلی با هم فرقی نمی کند ، گاهی اوقات هم بهانه های دیگری پیدا می کنند. مثلاً ـ حتی همسر خود را با مادر خانم مقایسه می کنند و می گویند که فلان غذایی که تو می پزی اصلاً خوشمزه نیست ولی بارک اله به مامان تو . یک جورایی می خواهند صدای خانم را در بیاورند . عنوان این کار در روان شناسی همسرآزاری کلامی است . کسی که مبتلا به این روحیه است باید خیلی حواس خود را جمع کند . یعنی نسبت به بهداشت روانی خود مراقبت کند . اگر خاطر شما باشد چند جلسه ی قبل روایت عجیبی را از پیامبر در کتاب شریف بحارالانوار نقل کردم. فرمودند : هرکس مومنی را اذیت کند، قطعاً شک نکنید که من پیامبر را اذیت کرده است . حالا این آقا برای این کار یک بهانه ای را نیز پیدا کرده است که اتفاقاً در این صورت گناه او بیشتر است . چرا؟ چون با زبان دین در همسر خود رنجش خاطر ایجاد می کند . برای چه ؟ فقط برای اینکه می خواهد ببیند همسرش چقدر او را دوست دارد اما پیشنهاد من به این خانم این است که در مقابل این حرف های نامربوط همسر خود اگر مقاومت به خرج دهید ایشان بیشتر لذت می برد و دلش می خواهد که بیشتر صدای شما را در بیاورد. برای همین قرآن به ما یاد داده است که هرگاه حرف بیخودی و بیهوده ای به شما گفتند (خود شما هم می گویید که اهل این چیزها نیستند و می خواهند صدای شما را در بیاورند) از کنار آن عبور کنید و مثل ماهی سر بخورید . در حقیقت این رفتار شما کمک می کند که ایشان فرصتی برای اذیت کردن شما پیدا نکنند . بگذارید علت های این روحیه را بگوییم : اذیت مومن در فرهنگ دینی ما از گناهان کبیره است، یعنی هرکسی مومنی را بدون دلیل و بهانه و بی هیچ دلیل واقعی اذیت کند، قطعاً بداند که با خدا مقابله می کند و وارد گناهان کبیره شده است . لعنت خدا و فرشتگان بر کسی است که دیگران و مومنین را اذیت کند . یک روایت خیلی عجیب تر را بخوانم که فکر می کنم ذهن خیلی از دوستان را مشغول کند و آنها را مجبور کند که بیشتر فکر کنند : از پیامبر نقل است که هرکسی که یک مومنی را بیهوده غمگین کند بعد همه ی دنیا را به او بدهد (این آقا می گوید حالا من یک چیزی گفتم حالا ـ برای تو طلا یا لباس می خرم ، فلان میهمانی یا مسافرت تو را می برم و فکر می کند که با این نوع رفتارها جبران کرده است) کفاره ی گناه او نیست و ثواب نیز نمی برد . حواس شما باشد از همان اول پیشگیری بهتر از درمان است . دل شما می خواهد با این نوع رفتار چه چیزی را بدست بیاورید ؟ می خواهید که نشان دهید این قدرت را دارید که دیگران را با خود همراه کنید و بُعد عاطفی آنها را به سمت خود جذب کنید ؟ خوب این قدرت را در مورد زن خود استفاده کنید و بگویید که اگر همه ی دنیا را هم به من بدهند من به زن دیگری غیر از تو نگاه نمی کنم . سوال – اگر همسر این خانم اهل ازدواج مجدد و یا موقت بود چکار باید می کردند ؟

پاسخ – اگر اهل این مسئله بودند موضوع فرق می کرد و ما وارد یک پروسه ی جدید می شدیم . این خانم باید اشکالات زندگی خود را جستجو می کرد. یعنی بجای آسیب فرافکنی یک خودکاوی می کرد . یک بچه ی دو یا سه ساله که در اتاق راه می رود و به یک مبل یا وسیله ای می خورد و به زمین می افتد به مادر نگاه می کند تا واکنش او را ببیند . اگر ببیند که ما اخم می کنیم او نیز اخم می کند و گریه می کند . اما اگرما با شادی و نشاط با او مواجه شویم راحت بلند می شود . اما ما هیچکدام از این دو کار را

نمی کنیم بلکه یک کار بدتر می کنیم . می رویم آن مبل یا آن میز را می زنیم و می گوییم : آخ آخ دیدی چشم نداشت که تو را ببیند . از همان ابتدا یک روش غلط را به بچه یاد داده ایم یعنی به دنبال مقصر بیرونی بگرد . من معتقد هستم که اگر این آدم هیچ خلاء جدی نداشته باشد و خود نیز دارای نا بسامانی نباشد، به دنبال زندگی دیگری نخواهد رفت . اگر خاطر شما باشد ما قبلاً هم در خصوص ازدواج موقت و مجدد صحبت کرده ایم و باید از آن عبور کنیم و فقط این نکته را بگوییم که این دو نوع ازدواج هرکدام جزو قانون های طلایی اسلام است . اگر در جای خود استفاده شود مانند قوانین اورژانسی فوق العاده خوب و موثر است . اما متأسفانه خیلی اوقات به غلط استفاده می شود . بخاطر همین هم یک دیدگاه بدی را ایجاد کرده است . از امام رضا (ع) داریم که با ازدواج موقتی که نابجا است زن ها را به دین بدبین نکنید .

سوال – من دختری هستم با ایمان و نماز خوان، به اسلام ایمان دارم و آن چه اسلام گفته رعایت می کنم . اما فقط کمی بی حجاب هستم . به من نگویید که حجاب خود را رعایت کن که نمی توانم . می خواهم بدانم نماز و کارهای دینی که انجام می دهم مورد رضایت خداوند واقع می شود یا خیر ؟

پاسخ – خدمت امام صادق (ع) نقل می کنند که یک فردی است که شیعه ی شما است و می گوید من شیعه ی جعفری هستم . نماز هم می خواند ولی دزدی می کند ما بابت کاری که می کند خجالت می کشیم و شرمنده هستیم چکار باید بکنیم ؟ اگر به ما یک چنین چیزی را می گفتند و با عرف جامعه ی ما می گفتند که نماز می خواند ولی دزدی می کند و خود را نیز شیعه می داند ما با تمام سوزدل چه می گفتیم ؟ می گفتیم که کاش نماز نمی خواند و لااقل آبروی نماز خوانها را نمی برد . اما امام صادق (ع) خلاف این را فرمودند ، گفتند نماز می خواند ؟ گفتند : بله آقا . ایشان گفتند که اگر نماز خوان است نماز او را نجات می دهد . من به این خواهر خوب می گویم که اگر دل به نماز بسپاری و آن را جدی بگیری ، فرمول نماز بر روی تو اثر می کند . مگر اینکه نماز تو نماز نباشد . چون قرآن این فرمول را ارائه کرده است : نماز از هر نوع زشتی و بدی آشکاری انسان را حفظ می کند . یواش یواش این پالایش و حمام روح در اعماق وجود انسان می رود . آدم نمازخوان و کسی که به طور جدی پایبند به نماز باشد ، از یک سری از بدی ها حیاء می کند . اما این دوست خوب ما گفته که من از بد حجاب و بی حجابی حیاء نمی کنم . می گوید که من نماز می خوانم اما می خواهم بی حجاب باشم ، متأسفانه این قشر در حال زیاد شدن در جامعه است . یعنی کسانی که یک یا دو تا از دستورات دینی را انجام می دهند و یک یا دو تا از آنها را می گویند قبول نداریم . من می خواهم از این دوستان خوب سوال کنم و بگویم که شما که نماز را خوب می دانید و توانسته اید زیبایی های آن را درک کنید ، آیا حجاب را جزء دین می دانید یا خیر ؟ درصد زیادی می گویند که جزء دین می دانیم اما برای ما سخت است . ما می خواهیم این ثواب را ببریم ، آن گناه هم هست انشاء اله این ثواب آن گناه را پاک می کند . یاد ما باشد وقتی که قرار است روز قیامت اعمال ما به ما عرضه شود و خداوند برای ما محاسبه کند شاهدهای زیادی را داریم . شاهدهای ما چه چیزهایی هستند ؟ ابتدا اعضاء و جوارح ما علیه ما شهادت می دهند . خداوند می فرماید : کسانی که گناهکار هستند ، من به زبان و دهان آنها مهر می زنم و بعد به دست و پای آنها می گویم شما بگویید که این فرد چه کارهایی کرده است . فرد می گوید : چرا علیه من شهادت دادید ؟ می گویند : خدا از ما خواست . ما در حقیقت دوربین مخفی های خدا همراه تو بودیم اما تو جدی نگرفتی . تو فکر کردی که شهر که خیلی شلوغ است و دوربین مخفی های خدا نیز که خاموش است و چون زمانی که ما گناه می کنیم مشخص نمی شود ، پس لابد هر گناهی که می کنیم عیبی ندارد خدا بخشیده است . نه روز قیامت ما شاهد های خیلی جدی را داریم . اولین شاهد خود خداوند است . کسی که در مقابل یک گناهی مانند بی حجابی خود را ایمن می داند و می گوید چه عیبی دارد . وارد یک پروسه ی بیماری خاص شده است . بیماری خاص او چیست ؟ ظرفیت حیای او فوق العاده در حال پایین آمدن است . دیدید یک موقع می گویند که گلبول های قرمز یک نفر فوق العاده پایین آمده است و احتمال اینکه دچار مرگ شود وجود دارد . یا در ماه های گرم سال شما دیده اید که می

گویند : آب پشت سد آنقدر پایین آمده که احتمالاً ما دچار خشکسالی می شویم . کسی که زمینه ی حیای او در مقابل یک گناه پایین بیاید ، دچار قحطی ایمان می شود . اهل بیت خیلی جدی به ما یاد داده اند که سه تا تیپ شخصیتی هستند که نسبت به یک گناه به خود گرین کارت می دهند و می گویند که عیبی ندارد این یک گناه را خدا می بخشد . شما حزب الهی ها سخت می گیرید خدا که به خاطر چهار تا تار مو ما را به جهنم نمی برد . این افراد دچار یکی از این تیپ های شخصیتی شده اند . امیرالمومنین (ع) می فرمایند که کسی که دچار ظرفیت کم حیاء نسبت به یک گناه می شود و آشکارا گناه می کند ، دچار یک نوع نشست شخصیتی شده است و فرو رفته است . دیده اید گاهی اوقات یک ساختمان بلندی را نشان می دهند که فرو می ریزد . دچار یک نوع پستی درونی می شود و یک سری ظرفیت های هویتی را می بازد . وقتی که از یک گناه آشکار حیاء نمی کنی ، در درون تو بخش هایی از هویت تو به گونه ای فرو می ریزد که به یک باره خود را در ناکجا آباد می بینی . اول فکر نمی کردی که گناهان دیگر برای تو جدی باشد و می گفتی که اگر من این گناه را می کنم ، گناهان دیگر را نمی کنم . اما نمی دانستی که حجاب در حقیقت ظرفیتی است برای اینکه حیاء بالاـ برود و بتواند پاکدامنی جنسی تو را حفظ کند . امیرالمومنین می فرمایند : دومین گروهی که دچار این مشکل می شوند کسانی هستند که دچار حرص شده اند . من که دچار حرص دنیایی شده ام . به نظر شما چرا خانمی که بی حجاب است و نماز می خواند ، علی رغم نماز خواندن حجاب را جدی نمی گیرد؟ چون دل او می خواهد احترام زیادی به او بگذارند و به دنبال یک احترام کاذب می گردد . تا به وسیله ی زیبایی های ظاهری و فیزیکی مورد تحسین قرار بگیرد . یا امکان دارد بگوید من تحسین نمی خواهم اما چون اگر حجاب داشته باشم من را طرد می کنند و پذیرش نمی شوم ، ترجیح می دهم که مانند بقیه باشم . و حرص این قضیه مربوط به این است که در حقیقت اشتها و ولع زیادی دارد، مانند کسی که آب دریا خورده و طمع به این دارد که همه او را تأیید کنند . من دلم می خواهد که همه ی افراد خوب و بد بگویند که این فرد چقدر آدم خوبی است . بخاطر همین چون بعضی از این افراد در خانواده هایی هستند که خیلی جدی گناه در بین آنها رایج است و اگر کسی سمت پاکی برود متهم است . ماجرای کسی که وارد شهری شد ، تن همه خارش داشت ولی تن او خارش نداشت . گفتند : تو مریض هستی چون تن همه ی ما می خارد ولی تن تو نمی خارد . گفت به خدا شما مریض هستید نه من . اما آنقدر او را زدند که گفت شما راست می گویید من مریض هستم نه شما . من می خواهم اینجا یک کتاب را معرفی کنم . کتاب دختران راهی دیگر . ماجرای زن های آمریکایی که اسلام را پذیرفته اند . این کتاب را انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ کرده است . ماجرای زن های آمریکایی که اصلا با اسلام آشنا نبوده اند . دخترها و زنهایی که در محیط آلوده ی آمریکا اعلام می کنند که ما به سراغ اسلام آمده ایم و حرف هایی برای گفتن داریم . با وجود اینکه جامعه یک جامعه ی برهنه است و برهنگی در آنجا مدال افتخار تلقی می شود . در یکی از نامه ها این خانم ها این را نوشته اند که دوست داریم مردم آمریکا بدانند که ما انسان هایی درست مانند آنها هستیم . ما نگران آینده و خواهان صلح هستیم . اعتقادات مذهبی راسخی داریم و سعی می کنیم که شیوه ی زندگی ما مورد قبول خداوند باشد . نگفته مورد قبول همه باشد . شما یقین بدانید که اگر بخواهید همه را راضی کنید نمی توانید . بقول قرآن تو می خواهی این همه آدم را راضی کنی ؟ برو سراغ خداوند اگر خدا را راضی کنی او واسطه ی تو و بقیه خواهد شد . اول شاید سخت باشد ولی بعد این قدرت را پیدا خواهی کرد . حالا ببینید این زن های آمریکایی مسلمان چه توصیه ای برای بقیه زن های آمریکایی دارند می گویند: شوهرم من را مجبور به پوشیدن این نوع لباس نکرده است و به من ستمی روا نداشته است . چون بعضی از افراد فکر می کنند که حجاب مربوط به خودخواهی مرد است درصورتی که نمی دانند این نهایت آزادی زن است . این خانم مسلمان این را می گوید که من آزاد هستم ، آزاد از بند مد ، از قید و بند لباس ها ، مو ، کفش و هرچیزی از این قبیل . از آمریکا و آمریکایی ها متنفر نیستم . هنوز مسیح (ع) را دوست دارم و خدایی را که او از آن عروج کرده می پرستم . از یهودیان متنفر نیستم . چیزی که از آن بیزار هستم : بی عدالتی ، دروغ ، بی دینی ، تبعیض ، سقط جنین ، بی عفتی و سرپیچی از فرامین

خداوند است . زیرا خدای محمد (ص) را دوست دارم . این کتاب در حقیقت فضایی را برای این دوستان که در فضاهای حریم شکن و هنجار شکن زندگی می کنند فراهم کرده و کتاب خوبی است. خوش است که حسن دلبران گفته آید در حدیث دیگران . ما باید ببینیم زن ها و دخترانی که در فضای کاملاً غیر دینی زندگی می کنند و اتفاقاً پوشیدن حجاب برای آنها تبدیل می شود به یک پروژه ی فوق العاده سخت . در کشور ما دقیقاً برعکس آن است غیر از بعضی از فضاهای خصوصی ، شما می بینید که حجاب ایجاد امنیت ، حریم و احترام می کند . امکان دارد در بعضی از جاها خورده فرهنگ ها مانع شود . با تحقیر ، تمسخر و شیوه های مختلف سعی کنند آن کسی را که به راه درست رفته است ، وادار کنند که بر گردد . امیرالمومنین (ع) درخصوص سومین تیپ شخصیتی که گناه را برای خود بخشیده و ظرفیت حیاء را برای خود پایین آورده است ، می گویند این آدم فرد دروغ گویی است . حیاء آدم های دروغ گو کم می شود . شما می توانید بپرسید یک آدمی که نماز می خواهد اما حجاب او ضعیف است یا حجاب ندارد چرا به او می گویید : دروغ گو ؟ بخاطر اینکه ابتدا به خود دروغ می گوید و بعد هم به خدا . می گوید خدایا تو را دوست دارم و نماز می خواند . اما تو را دوست ندارم چون حجاب تو را نمی خواهم . قرآن به این افراد می گوید کسانی هستند که بعضی را قبول کرده اند و بعضی را قبول نکرده اند . به این دوست خوب و تمام دوستان از این قسم عرض می کنم که یاد ما باشد ، قرآن می گوید : آیا وقت آن نرسیده که آدم های مومن ، تو که به نماز ایمان آورده ای، به آن ظرفیت طلایی و آسمانی که خداوند ویژه قرار داده و کامل ترین نوع نماز را در کامل ترین دین قرار داده ایمان آورده ای و با جان و دل آن را می پذیری ، چرا اجازه می دهی که هفت در را بسته باشی اما یک در را باز بگذاری ؟ و اجازه می دهی که حریم حیاء تو پایین بیاید . هیچ خصلت اخلاقی را دین ما به اندازه ی حیاء مهم نمی داند . عقل و ایمان با حیاء در دو کفه ی مساوی دیده شده اند . عقل ندارد کسی که حیاء ندارد . ایمان ندارد کسی که حیاء ندارد و بی حجابی ، ظرفیت حیاء را بدجوری می سوزاند . آنقدر که گویی غیر ممکن می شود کسی بتواند پاکدامنی خود را بدون حجاب حفظ کند . اگر راه آسان تری وجود داشت ، قطعاً خداوندی که همه چیز را برای بنده آسان می خواهد تا خوشبختی را بدست بیاورد ، آن را برای ما ایجاد می کرد. قرآن این الگو را به ما یاد می دهد و تأکید من برای این دوستان خوب است که خوشبختانه به ریسمان نجات چنگ زده اند ، نماز را گرفته اند اما در بعضی از ابعاد خطا می کنند . قرآن یک آیه ی شریفه ی ویژه ای را دارد و می فرماید کسانی که دلشان می خواهد کارهای زشت آشکار را بین افراد خوب ترویج کنند ، یعنی می گویند که چقدر به حجاب چسبیده اید نماز خود را بخوانید و حجاب را رها کنید ، مثلاً من نماز می خوانم خیلی هم خوب ، هرچقدر هم شما بخواهید نماز می خوانم اما حجاب ندارم شما هم مثل من باشید . یعنی دلشان می خواهد که زشتی ها و گناهان در بین مردم رایج شود . خدا می فرماید : چنین کسانی دردها و رنج های عجیب و غریبی خواهند داشت در این دنیا و در آخرت . این را همان قرآنی که نماز را برای ما قرار داده در سوره ی مبارکه ی نور ، آیه ی نوزده می فرماید . آن کسی که ایمان ندارد یا به فرهنگ دینی آشنا نیست یا با فرهنگ توحید و اهل بیت آشنا نیست ، حساب او جدا است. او اصلاً وارد مدرسه ی الهی نشده است . اما تو آمده ای و به خوبی ها و بدی ها با هم عمل می کنی . قطعاً این مسئله باعث می شود که قبح بسیاری از زشتی ها بریزد و این خطرناک است . این روایت را از حضرت امیر(ع) بخوانم که رأس همه ی بدی ها این است که من بی مبالات شوم و جرأت به گناه کنم و بگویم می کنم و خوب کردم که می کنم . امیرالمومنین به عنوان کلید دار ملکوت می فرماید که یاد شما باشد که آنقدر گناه می کنید و جلو می روید که نه تنها ناراحت نمی شوید بلکه به گناهان خود افتخار خواهید کرد و آنجا یعنی دیگر امیدی برای اصلاح شما نیست. امیدوار هستم که این دوستان قبل از اینکه به این مرحله برسند نماز آنها را نجات دهد .

سوال – من دختری هیجده ساله و از یک خانواده ی متدین هستم . امسال در دانشگاه شهر خود پذیرفته شدم . من موافق آرایش زننده در بیرون از خانه نیستم ولی وقتی به دانشگاه می روم یک روژ لب کم رنگ استفاده می کنم . اما مادر من ، مرا از این کار

منع می کند و می گوید گناه است . به هرحال من حجاب کامل را دارم اما چطور باید به مادرم بگویم که محیط دانشگاه با کوچه و خیابان فرق دارد . تازه بعضی اوقات که به می خواهم به دانشگاه بروم مادرم حاضر می شود و مرا تا دم در دانشگاه می رساند و بعد هم می گوید از محیط جامعه می ترسم . به من بگویید چه کنم ؟

پاسخ – خوب این دوست خوب ما گفتند که حجاب کامل دارند ، احتمالاً منظور ایشان چادر است اما اشتباه کرده اند . چادر لزوماً حجاب کامل نیست . متأسفانه چادر می توانـد با ضـد رفتاری ها و ضـد هنجارها نیز جمع شود . همانطور که خود ایشان این کار را می کننـد یعنی بلایی که سر این ارزش مقـدس می آورنـد . اولین اشـتباه ایشان این است که فکر کرده اند که اگر چادر به سر می کنند یعنی فرهنگ چادر را نیز دارند . فرهنگ چادر سر کردن با خود چادر سرکردن خیلی متفاوت است . هرکسی که چادر به سر می کند چادری نیست و هرکسی که چادر به سر می کند لزوماً حجاب او کامل نیست . چه بسیار افرادی که می توانند بدون چادر حجاب خود را حفظ کننـد ولی امکان دارد با چادر بی حجاب و بـد حجاب بشونـد . ما نبایـد با کلیشه ها و ظواهر در باره ی خود قضاوت کنیم یعنی با خودمان روراست باشیم . اول اینکه یاد ما باشد که موضوع حجاب یک موضوع درون دینی است . یعنی مانند نماز است آیا ایشان می توانـد بگویـد که من دلم می خواهـد بجای اینکه نماز را ظهر بخوانم ده دقیقه قبل از اذان ظهر بخوانم ؟ من بعـد از آن می خواهم سرکلاس بروم یـا سوار هواپیما شوم . مگر موضوع ارتباط با خـدا نیست؟ پس چه اشـکالی دارد که ده دقیقه قبل از اذان خوانده شود . اگر فرد رو به قبله باشد ، وضوهم داشته باشد و نماز او نیز درست باشد ولی ده دقیقه قبل از اذان باشد چه اشکالی دارد ؟ در این صورت آداب دین رعایت نشده است . این فرد از خود یک فرمول جدید اختراع کرده است که اصطلاحاً به آن تفسیر به رأی می گوییم . یعنی هرکسی برای خود پیامبر می شود . البته یک اصطلاح جدیـد تری مـد شـده و می گوینـد الان چون عرف شـده ، مثلاً- خانم ها یک مقـداری از لوازم آرایش اسـتفاده می کننـد و بلای همه گیری شـده نمی توانیم به این وسـیله بگوییم ایرادی نـدارد . البته که نه . مثلاً اگر عرف شود که مردم نماز را با کفش بخواننـد آیا می توان گفت که ایرادی ندارد و می توان با کفش خوانـد ؟ نه . ما دستورات دین را از خود دین می گیریم . شـما نمی توانید نسـخه را از پزشک بگیرید و بعد هر مدل که خواستیـد آن را بخوریـد . دکـتر گفته این آنتی بیوتیـک را هر هشت سـاعت بخور شـما هر دوازده سـاعت بخوریـد یـا گفته هر دوازده ساعت شـما هر شـش ساعت بخورید . خوب در این صورت قطعاً به نتیجه نمی رسـید . در رابطه با حجاب این دوست خوب ما می گوید که محیط جامعه با محیط دانشگاه فرق می کند . من می گویم شما درست می گویید اما اشتباه رفتار می کنید . محیط دانشگاه دقیقاً محیط درس است نه محیط خـود آرایی . یعنی امروزه عملاً- تلقی مـا این است که دانشگاه چـون فضـای درسـی و آموزشی است پس اگر ما هر مدلی رفتیم یا هر مدلی رفتار کردیم و حرف زدیم ، یک محیط ایمن است و هیچ مشکلی هم نخواهد داشت . نه یـک چنین چیزی نیست . اتفاقاً آنجا آسیب بیشتر می توانـد باشـد چرا ؟ چون دختر ها و پسرهای جوانی هسـتند که در معرض ازدواج هسـتند و می خواهنـد فرد منـاسبی را انتخاب کننـد . این شایـد دقیقاً انگیزه ی همین دوست ما هم باشـد . یعنی تلقی ایشان این است که چه اشـکالی دارد حالا که من مجبور هسـتم چادر سـرکنم یا حالا که چادر سر می کنم یک مقدار هم به زیبایی های ظاهری خود برسم که دیگران فکر نکنند چیزی از آنها کم دارم . من می گویم اتفاقاً این نشانه ی پایین بودن عزت نفس است . یعنی شما خود را مجبور می بینید که با چادری که دارید به زیبایی های ظاهری خود بیشتر برسید و از حریم های الهی عبور کنید . البته ایشـان می توانـد سوال کنـد که کجـا من از حریم های الهی عبورکرده ام ؟ می گویم قاعـده و قانون را آیات شـریفه ی قرآن ، دسـتور علما و مراجع تقلیـد خیلی زیبا و واضـح گفته انـد . شـما یا مقلـد هستیـد یا مجتهـد هستید . اگر مجتهد هستید که یک چنین دسـتوری در هیچیک از آئین ها به این شـکل وجود نـدارد یعنی ما هیـچ رساله ای را ندیده ایم که یک چنین چیزی را بگوید . اگر من و شـما مقلـد هستیم که هستیم بایـد ببینیـد دسـتور مرجع تقلیـد شـما چیست ؟ مرجع، احکـام الهی را از درون آیـات و روایات و دستورات اهل بیت بیرون می کشد . آیات قرآن چه می گوید ؟ مشخص می کند که حجاب تو قرار است زیبایی های زنانه ی تو را

بپوشانـد، نه اینکه به جلوه بیـاورد. حجـاب زیبـا است ولی زیبـایی نیست یعنی جلوه گری نیست . این دختر خانم در دوران نوجوانی احتمالاً یک مقدار تنش داشته و الان می خواهد سری در سرها در بیاورد و بگوید که هست . راه حل آن این است که امکان بروز زیبایی های او در درون خانواده و در حضور محارم وجود داشته باشد و اینکه بداند هر زیبایی جایگاه خاص خود را دارد . والدین نباید به دنبال فرزند خود به دانشگاه بروند اما قطعاً باید نظارت غیر مستقیم داشته باشند . گاهی اوقات به طوری که نفهمند به دنبال فرزنـدان بروند و گاهی اوقات امکان دارد به گونه ای دیگر مثلاً مساجد و دانشگاه ها معمولاً برنامه های علمی می گذارند درآنها مشارکت کنند . اگر توان علمی و اجتماعی دارند به معاونت دانشجویی و رفاهی مراجعه کنند و بگویند من این توانایی ها را دارم و دل من می خواهـد تعامل کنم . وارد سایت دانشگاه بشونـد و اساتیـد را ببینند . یعنی به تناسب اینکه ظرفیت من مادر به عنوان یک فردی که چقـدر توانمنـدی دارم در تعامـل با این مجموعه رفتار کنم . چون دانشگاه مـدرسه نیست و یاد ما باشـد که دانشگاه را با مدرسه اشتباه نکنیم . اما شاید بعضـی از بچه های ما و در بعضـی زمینه ها آسیب پذیری آنها در دانشگاه بیشتر از مدرسه شود . اما من نباید اشتباه کنم و فکر کنم که این بچه مدرسه ای است و او را چک کنم و ببینم که با چه کسی حرف زد و یا با چه کسی راه رفت و چکار کرد . بخصوص در مواردی که بچه ها در شهرستان ها قبول می شوند . اگر احساس خطر می کنند خیلی بصورت غیر مستقیم موبایل فرزند خود را چک کنند وگرنه لزومی ندارد چرا که موبایل حریم شخصـی او است . الان یک مشکلی که ما داریم این است که گاهی اوقات از پسرها غافل می شویم و تلقی ما این است که فقط باید مواظب دختر ها باشیم . اتفاقاً فکر می کنم که الان باید هوای پسرها را بیشتر داشت . چون پسرها با آزادی مضاعف امکان دارد به خود و دیگران بیشتر آسیب بزنند. ولی نه به آن معنـا که من او را بچه تلقی کنم و پیوسته او را چک کنم و سرزنش کنم . مـدام بگویم که با چه کسی بودی ، به چه کسی زنگ زدی و چکار کردی ؟ نه اینها قطعاً باب لجاجت را باز می کنـد و تأثیرات منفی بوجود می آورد . ما باید باب رفق و مدارا ، آگاهی دادن ، همراهی و گفتگو را بـاز کنیم . و کمک به او که بتوانـد توانمنـدی های خوب خود را نشان دهـد . وگرنه در ضـد ارزش ها خود را نشان خواهد داد .

سوال – سوره ی مائده آیات ۶-۹ را توضیح دهید .

پاسخ – آیه ی شماره ی نه این سوره ی مبارکه یک قانون طلایی را برای خوشبخت بودن به همه ی ما یاد می دهد . حواس شما باشـد که بـد رفتاری دیگران شما را به این سمت بکشانـد که بی عـدالتی و بی انصافی کنیـد. گاهی ظلم دیگران ما را به ظلم می کشانـد . یـک کـاری کرده یـا یک حرفی زده که ما می خواهیم ده تا جواب او را بـدهیم . رفتار نامناسبی داشـته من می خواهم در مقابل او رفتار نامناسبی داشته باشم . خدا می گوید که حواس شما باشد که به این سمت کشیده نشوید این یک تله است . تله ای است که نفس برای شما می گـذارد و دیگران عامل آن می شونـد . راه میانبر خوشبختی این است که کوله پشتی خود را از تقوای الهی پر کنید . عدالت داشته باشید و این عدالت و انصاف کمک می کند که شما را جزء خوشبخت های دنیا و آخرت قرار دهد .

سوال – مراقبت مادر ها در مورد پسرها چگونه باید باشد ؟

پاسخ – نگوییـد تنها مراقبت مادرها بلکه بگویید مراقبت مادرها و پدرها . ما یک خطای سیستماتیک داریم و آن هم این است که ما فکر می کنیم چون مادرها خیلی دلسوز هستند حتماً آنها فقط بایـد مراقبت کنند . نه این وظیفه ی مشترک است . این که چگونه ما از پسرهای خود در دوره ی جوانی مراقبت کنیم اول اینکه استقلال آنها را جـدی بگیریم ، یعنی باور کنیم که آنها بزرگ شـده انـد . دوم باور کنیم که تجربه ندارنـد ، خام هستند و هنوز خیلی از چیزها را نمی داننـد . سوم باور کنیم که مراقبت ما باید به گونه ای باشـد که باعث شود شخصیت آنها رشـد کنـد ، نه اینکه شخصیت آنها را تحقیر کنیم و مدام به آنها بگوییم که یا جامعه دچار مشکل است یـا دانشگاه دچار مشکل است و یا تو دچار مشکل هستی . نه این مشکلات جزء آن امتحاناتی است که بایـد از آنها عبور کند و راه عبور از آنها را یاد بگیرد . بهترین راه حل این است که ما نسبت به یک سری از آسیب ها او را آشنا کنیم . ادب از

که آموختی از بی ادبان . من بایـد به او نشان دهم و یاد بـدهم که مثلاً امکان دارد در دانشـگاه ده آسیـب تو را تهدید کند . این ده آسیب امکـان دارد فقـط برای تو ایجاد نشود یا امکان دارد که فقط دو تای آنها برای تو جـدی باشـد. اما بـدان که در این فضا این آسیب هـا وجود دارد . همانطور که مثلاً در فصل زمسـتان پنـج تا بیماری شایع است ، این بـدان معنا نیست که زمسـتان فصل بـدی است. بلکه در این فصـل اگر می خواهی مواظب سـلامتی خود باشـی بایـد بطور ویژه مراقب باشـی که دچار این بیماری ها نشوی و اگر شـدی چگونه از آن عبور کنی . وقتی که ما اینها را نمی دانیم یا نمی گوییم ، بچه های ما طبیعتاً به این سـمت حرکت می کنند که مرحله ی اول پنهان کاری کننـد . بعد خیلی جدی آشکارا اعلام کنند که این مسئله وجود دارد بعد هم اختلاف و دعوا و تنش رخ می دهـد . حمایت پدر و مادر از فرزند و مراقبت از او و همراهی و همدلی و رفق و مدارا با او خیلی کمک کننده است . اما یاد مـا باشـد که قاطعیت با محبت و کرامت بایـد یکجا باشـد . یعنی اگر می دانیم که فرزنـد ما هنوز آنقـدر خودساخته نیست که بتواند احیاناً در یک فضا یا یک شـهر و یا یک دانشـگاه از آسـیب های خاص آن عبور کند و اگر وارد آن محیط شود دچار آسـیب های جدی می شود ، من اجازه ندارم که او را در آن مکان رها کنم . باید برای او فرصت های بهتر و زمینه های بهتری را فراهم کنم .

سوال – من دارای بیماری دیابت هسـتم و خواسـتگارانی که برای من می آینـد وقتی با آنها درباره ی این موضوع صـحبت می کنم منصرف می شوند . به من بگویید چه کنم ؟

پاسـخ – داشـتن بیمـاری های مختلف لزوماً مانع ازدواج نیست . این چیزی است که شایـد در فرهنگ عمومی جامعه ی ما جانیفتاده است . اما اجازه دهید به این دوسـتان خوب چه آقا پسرها و چه دخترخانم ها که می خواهند برای ازدواج اقدام کنند بگویم که شما اطلاعات شخصـی و خانوادگی خود را طبقه بنـدی کنیـد . مانند مجموعه های امنیتی که معمولاً چهار دسـته اطلاعات را طبقه بندی می کنند : محرمانه ، خیلی محرمانه ، سـری ، فوق سری . محرمانه آن چیزی است که خانواده ی شما می دانند اطرافیان نیز می دانند ولی سـعی می کننـد که خیلی در بـاره ی آن صـحبت نکننـد . این مسـئله بهتر است که آخر جلسه ی اول گفته شود . مثلاًـ بیمـاری دیابت شـما چیزی است که همه ی افراد نمی دانند ولی افراد خانواده ی شما می دانند . ابتدا به فرد مقابل فرصت شناخت بدهید بعد در پایان جلسه ی اول یا در ابتـدای جلسه ی دوم به او بگوییـد . اما برای این که بیماری شـما به یک معضل همیشـگی تبدیل نشود، یعنی اینکه شـما با این مسـئله مواجه نشوید که تا این مشکل را گفتید خواستگار منصرف شود و زمینه ی آسیب روحی را برای شما ایجاد کند . شما با پزشک خود یک مشاوره داشته باش و اگر لازم است از ایشان یک برگه ای را بگیر که خیلی فارسی و روان این چیزها را نوشـته باشـد که این بیماری این شاخصه ها را دارد . این راه های پیشـگیری را دارد . این ابتلاء ها در بحث ازدواج است و این راه ها برای اینکه دچار مشـکل نشوید . امکان این را فراهم کنید که خواسـتگار شما بتواند با پزشک شما مشورت کند و پرونده ی پزشـکی شـما را ببیند . بعنوان یک مسـئله ی طبیعی و جدی با آن مواجه شوید . اما نه بعنوان اینکه اولین مسئله باشد و نه آخرین مسـئله باشـد . وقتی که می گـذاریم اولین مسئله، قبـل از اینکه با توانایی های شـما آشـنا شونـد، منصـرف می شونـد . وقتی که می گذاریم آخرین مسـئله ،چون شـما نسبت به هم علقه ی اندکی پیدا کرده اید ممکن است دچار آسیب شوید . پس این را به تناسب اینکه چقدر مسئله حاد یا جدی است با کمک پزشک خود خیلی جدی مطرح کنید . یاد شـما باشد که این نقص بعنوان یک نقص ایمنی ، لزوماً یک گناه نیست . یک چیزی است که شـما در جسم خود این آسـیب را دارید. اصـلاً امکان دارد کسی بعد از ازدواج دچار این آسیب شود . ما در دوره ه حاملگی یا بعد از آن امکان دارد مشـکل دیابت داشـته باشـیم . یک اشتباه ما آدم ها این است که از خود یک تصویر ثابت خیلی خوب داریم . یعنی فکر می کنیم که ما مریض نمی شویم و مریضـی های سخت نمی گیریم . ما آدم ها نمی میریم و هیـچ مشـکلی برای ما پیش نمی آید . برای همین همیشه می خواهیم کسـی را که انتخاب می کنیم بهترین آدم باشد ، هیچ نقصـی هم نداشـته باشد . این دوست خوب ما می تواند این مسئله را لحاظ کند که اگر مثلاً دچار بیماری دیابت است ، می توانـد با کسـی ازدواج کند که احیاناً او هم یک بیماری دارد و قابل پیشـگیری و درمان است . ولی قبل از اینکه بخواهد بیماری

را بعنوان یکی از ملاک ها قرار دهد ، دینداری او را ملاک قرار دهد . یعنی نقص این دو نفر در یک ویژگی نباشد که زمینه ی آسیب جسمی آنها را بالا ببرد . مثلاً بگوییم این فرد دیابت دارد با کسی ازدواج کند که او هم دیابت دارد در این صورت احتمال اینکه فرزندان آنها مبتلا به این بیماری شوند خیلی بیشتر است . ما می گوییم شما می توانید از آن خواسته ی صددرصد خود یک مقدار پایین بیایید و دایره ی خواستگاران خود را گسترش دهید . اجازه دهید اگر کس دیگری هم است که احیاناً او هم همین آسیب یا مشابه آن را دارد ، در گردونه ی انتخاب شما قرار بگیرد . ولی مشروط بر اینکه از این بیماری شما یک چماق برای شما درست نکند . مکان رها کنم . باید برای او فرصت های بهتر و زمینه های بهتری را فراهم کنم .

سوال – من دارای بیماری دیابت هستم و خواستگارانی که برای من می آیند وقتی با آنها درباره ی این موضوع صحبت می کنم منصرف می شوند . به من بگویید چه کنم ؟

پاسخ – داشتن بیماری های مختلف لزوماً مانع ازدواج نیست . این چیزی است که شاید در فرهنگ عمومی جامعه ی ما جانیفتاده است . اما اجازه دهید به این دوستان خوب چه آقا پسرها و چه دخترخانم ها که می خواهند برای ازدواج اقدام کنند بگوییم که شما اطلاعات شخصی و خانوادگی خود را طبقه بندی کنید . مانند مجموعه های امنیتی که معمولاً چهار دسته اطلاعات را طبقه بندی می کنند : محرمانه ، خیلی محرمانه ، سری ، فوق سری . محرمانه آن چیزی است که خانواده ی شما می دانند اطرافیان نیز می دانند ولی سعی می کنند که خیلی در باره ی آن صحبت نکنند . این مسئله بهتر است که آخر جلسه ی اول گفته شود . مثلاً بیماری دیابت شما چیزی است که همه ی افراد نمی دانند ولی افراد خانواده ی شما می دانند . ابتدا به فرد مقابل فرصت شناخت بدهید بعد در پایان جلسه ی اول یا در ابتدای جلسه ی دوم به او بگویید . اما برای این که بیماری شما به یک معضل همیشگی تبدیل نشود، یعنی اینکه شما با این مسئله مواجه نشوید که تا این مشکل را گفتید خواستگار منصرف شود و زمینه ی آسیب روحی را برای شما ایجاد کند . شما با پزشک خود یک مشاوره داشته باش و اگر لازم است از ایشان یک برگه ای را بگیر که خیلی فارسی و روان این چیزها را نوشته باشد که این بیماری این شاخصه ها را دارد . این راه های پیشگیری را دارد . این ابتلاء ها در بحث ازدواج است و این راه ها برای اینکه دچار مشکل نشوید . امکان این را فراهم کنید که خواستگار شما بتواند با پزشک شما مشورت کند و پرونده ی پزشکی شما را ببیند . بعنوان یک مسئله ی طبیعی و جدی با آن مواجه شوید . اما نه بعنوان اینکه اولین مسئله باشد و نه آخرین مسئله باشد . وقتی که می گذاریم اولین مسئله، قبل از اینکه با توانایی های شما آشنا شوند، منصرف می شوند . وقتی که می گذاریم آخرین مسئله ،چون شما نسبت به هم علقه ی اندکی پیدا کرده اید ممکن است دچار آسیب شوید . پس این را به تناسب اینکه چقدر مسئله حاد یا جدی است با کمک پزشک خود خیلی جدی مطرح کنید . یاد شما باشد که این نقص بعنوان یک نقص ایمنی ، لزوماً یک گناه نیست . یک چیزی است که شما در جسم خود این آسیب را دارید. اصلاً امکان دارد کسی بعد از ازدواج دچار این آسیب شود . ما در دوره ه حاملگی یا بعد از آن امکان دارد مشکل دیابت داشته باشیم . یک اشتباه ما آدم ها این است که از خود یک تصویر ثابت خیلی خوب داریم . یعنی فکر می کنیم که ما مریض نمی شویم و مریضی های سخت نمی گیریم . ما آدم ها نمی میریم و هیچ مشکلی برای ما پیش نمی آید . برای همین همیشه می خواهیم کسی را که انتخاب می کنیم بهترین آدم باشد ، هیچ نقصی هم نداشته باشد . این دوست خوب ما می تواند این مسئله را لحاظ کند که اگر مثلاً دچار بیماری دیابت است ، می تواند با کسی ازدواج کند که احیاناً او هم یک بیماری دارد و قابل پیشگیری و درمان است . ولی قبل از اینکه بخواهد بیماری را بعنوان یکی از ملاک ها قرار دهد ، دینداری او را ملاک قرار دهد . یعنی نقص این دو نفر در یک ویژگی نباشد که زمینه ی آسیب جسمی آنها را بالا ببرد . مثلاً بگوییم این فرد دیابت دارد با کسی ازدواج کند که او هم دیابت دارد در این صورت احتمال اینکه فرزندان آنها مبتلا به این بیماری شوند خیلی بیشتر است . ما می گوییم شما می توانید از آن خواسته ی صددرصد خود یک مقدار پایین بیایید و دایره ی خواستگاران خود را گسترش دهید . اجازه دهید اگر کس دیگری هم است که احیاناً او هم همین

آسیب یا مشابه آن را دارد ، در گردونه ی انتخاب شما قرار بگیرد . ولی مشروط بر اینکه از این بیماری شما یک چماق برای شما درست نکند .

۸۹-۱۰-۲۹

سوال – در خصوص آرامش فکر ،روح و روان و چگونه فکر کردن توضیح بفرمایید .

پاسخ – ما بحث تفکر را به عنوان تفکر مثبت و خلاق به شکل های مختلف سعی کردیم که در جاهای مختلف مطرح کنیم . آن چیزی است که من در بین سوالات دوستان در پیامک ها دیدم و گاهی اوقات در کارگاه های آموزشی که داریم افراد خیلی مراجعه کرده و عنوان می کردند . حس کردیم که این موضوعی است که باید به آن بیشتر پرداخته شود . مابین پیامک ها دیده می شد که گاهی اوقات افراد می گفتند فکر گناه خیلی ما را اذیت می کند . احساس می کنیم که یک فکر گناه آلود وارد ذهن ما شده است . همیشه مانند یک خوره به جان ما افتاده و ما را آزار می دهد . بعضی از افراد می گفتند که فکر خودکشی در ذهن ما می آید و ما حس می کنیم که خود این فکر شروع کرده به آسیب زدن به دنیای زیبای درون ما و ما را به سمت این فکر غلط می کشاند . بعضی از افراد اعلام می کردند که فکر های وسواس گونه و زمینه ی وسواس فکری ما را آزار می دهد . مثلاً ما می ترسیم که مبادا فرزند خود را از دست بدهیم یا مبادا پدر و مادر خود را از دست بدهیم . حتی گاهی اوقات ما شب ها درست نمی خوابیم و چند بار آنها را چک می کنیم که نفس می کشند یا خیر؟ ما به اینها تفکر زائد یا فکر خوره می گوییم . یعنی فکری که حقیقت آن فکر نیست . اما فکر را از بین می برد و به آن آسیب می زند . نکته ی ویژه ی آن این است که دنیای درون ما را خیلی جدی به خود مشغول می کند . بعضی از افراد می گفتند که ما احساس می کنیم اگر دونفر در حال صحبت با هم هستند ، حتماً در باره ی ما بدگویی می کنند . در حقیقت یک جوری احساس می کنیم که ما مورد تحقیر و تمسخر و آسیب زبانی و رفتاری دیگران هستیم . با اینکه از آنها چیز خاصی نمی بینیم اما در دنیای درون خود چون احساس می کنیم آدم بدبخت و ناشادی هستیم ، رفتارهای دیگران موجب می شود که بدون هیچ علامتی در ما ایجاد انرژی منفی کند و ما فکر منفی بودن خود را بکنیم . یا گاهی اوقات در تنهایی خود احساس می کنیم که چقدر آدم های بدبختی هستیم . هیچ چیزی نیست که در زندگی بتواند ما را خوشحال کند . این فکر منفی که خصوصاً در تنهایی ها برای ما ایجاد می شود بطور جدی به ما آسیب می زند . بعضی از افراد اعلام می کردند که این فکر ها ما را اذیت نمی کند بلکه بازخوانی خاطره ما را آزار می دهد . که این مسئله به شکل های مختلف بود . افرادی که اعلام می کنند مثلاً ما صحنه ی نامناسب یا فیلم نا مناسبی را دیده ایم و این تصویری که در ذهن ما ثبت شده ، در مکان های مختلف ما را دچار هجوم قرار می دهد . ما حس می کنیم در مقابل آن یک فرد بی دفاع هستیم . گاهی اوقات حتی می گویند مثلاً من در نماز هستم اما آن تصاویر نامناسب وارد ذهن من می شود و مانند یک ویروس کامپیوتری مرا دچار اختلال می کند . یا کسی که سفر حج را مشرف شده است می گوید مدام دچار وسواس و دچار خاطره های منفی می شوم و یا حس می کنم که میل به گناه خیلی در من جدی است و به من آسیب می زند . بخصوص در یک مکان مقدس یا در یک موقعیت خوب و مثبت . بعضی از افراد نیز در سنین مختلف می گویند یک افکاری در رابطه با خدا به ذهن ما می رسد که ما می ترسیم از چشم خدا بیفتیم . بعد که از آنها سوال می کنم که چه فکری ؟ می گویند : خدا از کجا آمده است ؟ کجا زندگی می کند ؟ آیا کسی خدا را بوجود آورده یا خیر ؟ چیزهایی از این قبیل که در حقیقت در خصوص زمینه های اعتقادی است . در مورد خدا ، در مورد قیامت ، در مورد انبیاء است . فکرهایی که مربوط به حیطه ی اعتقادات می شود و احیاناً فکر دچار فکر خوره شده است . یعنی یک زمینه هایی برای شک و شبهه های او ایجاد می شود . بعضی از افراد نیز دچار یک جور فراموشکاری می شوند . یعنی می گویند که من فکرم خیلی خوب است ، فکرهای مزاحم ندارم . اما فکرهای خوب من باز نمی گردد . کارهایی را که باید انجام دهم به خاطر نمی آورم . روایتی را

خوانده ام ، قرآنی را حفظ کرده ام ،نسبت به بخشی از ادبیات خوب و شیرین کشورمان تسلط داشته ام ، اما الان هرچه فکر می کنم به خاطر نمی آورم . این نوع مراجعات را نیز ما به شکل های مختلف در مورد بحث فراموش کاری داریم . تلقی ما این است که همه ی اینها در یک حیطه جا می گیرد . یعنی همه ی افکاری که فکر حقیقی نیست و فکرهای کاذب است ولی واقعاً فکر و ذهن را مشغول می کند . اما شاید سوال خیلی از دوستان ما این باشد که ما باید آرامش فکر داشته باشیم یا آرامش دل ؟ به نظر شما کسی که نماز می خواند به کدامیک از این دو نیاز دارد ؟ در حین نماز خواندن بیشتر به تمرکز فکر نیاز دارد یا حضور قلب ؟ فکر می کنید فرق بین حضور قلب و تمرکز فکر چیست ؟ وقتی می خواهید چیزی را به قلب خود القاء کنید عبارات را آرام آرام و شمرده بگویید . آنطور که قلب شما مانند یک کودک دوساله آن عبارات را کاملاً بفهمد و بتواند تکرار کند . در حقیقت مانند یک نوآموزی که می خواهد کلمات را تکرار کند . یکی از معماهای وجود ما آدم ها این است که یک مملکت وجود داریم و دو پادشاه ، عقل و دل. بخاطر همین هم اکثر اوقات ما از خود ناراضی هستیم ، تا زمانی که یاد نگیریم که چگونه هندسه ی وجود خود را زیر نور ملکوت تنظیم کنیم . بسیاری از اوقات ما کاری را انجام می دهیم که کار خوبی است اما دل ما برای ما شکایت نامه می فرستد که من اصلاً راضی و خوشحال نیستم . عقل ما می گوید که این کار خیلی خوب بوده است اما دل ما راضی نیست و می گوید من خوشم نیامد . گاهی اوقات می خواهیم دل خود را راضی کنیم عقل، ما را جواب می کند . می گوید درست است که آن کاری که دل تو می خواست کردی اما آیا آدم عاقل این کار را می کند ؟ چرا این کار را کردی ؟ مدام بین خود ما با خود ما دعوا است . اگر نتوانیم تکلیف این دو پادشاه را روشن کنیم، طبیعی است که این دعوا های مختلف به شکل های گوناگون بروز و ظهور پیدا کند . از انواع فراموشکاری ها گرفته تا بدبینی ها و سوءظن ها تا افکار منفی و فکر گناه . اول به سراغ آن چیزی برویم که باید خیلی جدی تر به آن بپردازیم . من می خواهم همین جا دوباره اشاره کنم به اینکه به نظر شما قرآن کریم که به وجود مبارک خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) نازل شد ، به قلب ایشان نازل شد یا به عقل ایشان ؟ آیا قلب ایشان غیر از عقل ایشان است ؟ یکی است . در ما آدم های عادی یعنی آدم هایی که هنوز خود را نشناخته ایم واصطلاحاً هنوز یک دل نشده ایم ، دچار چند گانگی هویتی هستیم . زمینه ی آن برای اینکه دچار افتراق شخصیتی شویم فراهم است . اما در وجود مبارک پیامبر ، قلب و عقل یکی است . دل همان چیزی را می گوید که عقل می گوید و عقل همان چیزی را می گوید که دل می گوید . گیرنده ی حقیقی دل می شود . بخاطر همین هم محل حقیقی ایمان ، دل ما آدم ها است . بعضی از افراد زمانی که دچار مشکل می شوند ، مثلاً کسی که می گوید فکر گناه به ذهن من می آید ، شاید بتوان گفت این فکر گناه نیست . اصطلاحاً می گوییم توسن خیال است . بالا ترین درجات سیر و سلوک و رشد اخلاقی آن است که ما بتوانیم خیال خود را مدیریت کنیم . وقتی که یک فکر منفی وارد ذهن من می شود چگونه باید آن را بیرون کنم ؟ آیا به دلیل این فکر که وارد شده، من گناه کار هستم ؟ دقیقاً داریم کسانی که به سراغ اهل بیت (س) می آیند و سوال می کنند و اعلام می کنند که ما حس می کنیم منافق شده ایم . ما حس می کنیم از دین خارج شده ایم . اهل بیت به آنها می گویند شما اشتباه کرده اید. همینکه به سراغ ما آمده اید نشان دهنده ی این است که نه منافق هستید و نه کافر . وگرنه با اهل بیت به عنوان یک رفرنس و منبع حقیقی این موضوع را چک نمی کردید . جزء همین موارد ، موردی است که فردی خدمت پیامبر اکرم می رسد و می گوید ذهن من درگیر شده است و احساس می کنم که خدا وجود ندارد . اگر هست کجا است ؟ چرا من او را نمی بینم ؟ با ذهنیت های منفی و کاملاً آلوده مواجه شده بود . حضرت دقیقاً به او می گویند که این فکری که به تو رسیده فکری نیست که از درون تو باشد . تو در برابر چنین فکری گناهکار نیستی . این فکر جزء وسوسه های شیطانی بود که وارد ذهن و دل تو شد و تو جواب آن را داده ای و آن را کنار گذاشته ای . درحقیقت این تفکر و خیالی است که دل و ذهن ، یعنی هر دو را به آن مشغول کرده است . موضوع چون مربوط به عرصه ی ایمان است، دل مشغولی خیلی شدیدی آورده است و عرصه ی ایمان را دچارتلاطم می کند . ولی ذهن او شروع می کند که به دنبال استدلال بگردد که با چه استدلالی

جواب آن را بدهد . در یک چنین جایگاهی حضرت می گویند که تو می توانی فکر و دل خود را با ایمان اصلاح و درمان کنی . من می خواهم اینجا کتاب تفکر برتر از آقای دکتر شرفی را به دوستان پیشنهاد کنم . این یکی از کتاب های خوب است که ایشان نوشته اند و به ما نشان می دهند که چگونه می شود که فکر انسان در مدار سلامت و ویژگی های مثبت خود قرار بگیرد . در چنین حالاتی اگر فرد احساس می کند که فکر منفی در حال اشغال ذهن او است باید به سراغ عرصه ی حقیقی درون خود برود . و آن عرصه ی حقیقی ایمان او به خداوند است . در روایتی است که امام صادق (ع) می فرمایند که هرچیزی حد و محدوده ای دارد حتی عبادات الهی . مثلاً شما نماز را که می خوانید و تمام می شود به پایان رسیده است . ایام روزه به پایان می رسد . ایام حج به پایان می رسد . ولی آن چیزی که خداوند به کم آن راضی نمی شود ذکر الهی است . خداوند از ما ذکر کثیر خواسته است . یا اَیها الـذینَ آمنو اُذکرو اله ذِکراً کَثیرا . یعنی خدا را زیاد یاد کنید . ذکر الهی مانع از این می شود که این فکر خوره ها به جان انسان بیفتد . انشاءاله در ادامه ی بحث من ذکر های خاص و اینکه چگونه باید آنها را داشته باشیم عرض می کنم .

سوال – آیا این تردید ها ارزشمند است یعنی همان که می گویند شک ابتدای یقین است ؟ یا اینکه باید جلوی آنها را گرفت ؟

پاسخ – گاهی اوقات ما در عرصه ی اعتقادات خود شک می کنیم . به این خاطر که اطلاعات ، آگاهی ها و بینش دینی ما ضعیف است . مثلاً کسی در خصوص قدرت شیطان دچار شک می شود و می گوید نکند خیلی کارها از دست شیطان ساخته باشد . و قدرت شیطان را معارض قدرت خدا تلقی بکند . این نشان دهنده ی این مسئله است که آگاهی او خیلی کم است و نمی داند که شیطان یک اخراجی از بهشت الهی است . یک کسی است که در نهایت ضعف است و علت این ضعف آن است که نمی تواند خود را خوشبخت کند . خداوند به او فرصت داده تا همه بتوانند از این کنکور الهی عبور کنند . به عبارتی در زبان روایات ، شیطان سگ درگاه الهی است . خوب وقتی که من در ارتباط با شیطان شناخت کاملی نداشته باشم ، ممکن است فکر من به این سمت برود که مبادا شیطان مانع از این شود که من یک انسان موفق و خوشبخت شوم . مبادا شیطان من را فریب دهد و دین مرا بدزدد؟ مبادا الان شیطان حضور داشته باشد ؟ خوب این آگاهی کم من مانع شده است . یا کسی در مورد جن اطلاعات کم و ناقص و چه بسا غلط داشته باشد . طبیعی است که دچار اضطراب های بیهوده می شود . فکرهای غلط به ذهن او خطور می کند . کافی است پرده به واسطه ی بادی تکان بخورد و بگوید پشت آن جن است . صدایی بیاید یا چیزی را گم کند فوراً تقصیر جن می گذارد . اینها نشان دهنده ی کمی آگاهی و بصیرت دینی است . اینجا درحقیقت ما می خواهیم بگوییم حتی شک واقع نشده بلکه فقدان آگاهی های حقیقی موجب شده که من دچار عارضه ی دینی بشوم . به همین دلیل است که به ما یاد داده اند که خداوند با عقل ، دانایی و علم عبادت می شود . همیشه زمینه ی خرافات، جهل است . وقتی که من چیزی را ندانم زمینه ی آن می شود که به هر دستاویزی چنگ بزنم . و تلقی من این باشد که اینها می توانند من را نجات دهند . مرحله ی اول این است که دانایی خود را در عرصه ی دینداری به حد معرفت برسانیم . یعنی بتوانیم حقیقت دین را از دانایان دیندار بگیریم نه از هرکسی . همانطور که ما اجازه نمی دهیم دستفروشان در نزدیک مدرسه ها به بچه ها مواد غذایی بفروشند . بعضی از افراد دست فروشی علمی می کنند . کلاسهایی به اسم عرفان های کاذب ، عرفان حلقه و شهود کیهانی و از اینجور چیزها که گاهی دکتر و مهندس ها و دانشجویان و کسانی که عرصه ی علم دانشگاهی دارند ولی علم دینی آنها ضعیف است نیز به سراغ آن می روند . صرف اینکه احیاناً کسی توانسته کاری انجام دهد برای آنها خیلی جالب می شود . یا تلقی اینکه این فرد انرژی های مثبت دارد ، می خواهیم هاله بینی کنیم و انرژی های معنوی و انرژی های ملکوتی و کیهانی را ایجاد کنیم . می بینید که فرد وارد یک وادی دیگری شد . چرا ؟ چون دینداری او براساس دین آگاهی نبود . ادبیات دینی او به اندازه ای بود که چهارتا کتاب دینی ضعیف خوانده ، اما کتاب های غیر دینی خیلی قوی خوانده است . بدون اینکه بتواند قدرت مقاومت داشته باشد و فهم دینی خیلی عمیق داشته باشد خود را دچار تلاطم کرده است . مثل اینکه کسی شناگری بلد نباشد خود را وسط طوفان دریا انداخته باشد . پس مرحله ی اول : ما دین خود را

از اهل آن یاد بگیریم . این کلید طلایی قرآن است برای اینکه ما از چه کسی بپرسیم؟ از هرکسی که خداوند به او علم الهی داده است . از معلمان حقیقی که اهل بیت (ع) هستند . و از کسانی که این علم را به طور صحیح از اهل بیت دریافت کرده اند. در خصوص مسائل دینی حواس ما باشد که از دست فروشان دینی هرگز دین خود را یاد نگیریم . که متأسفانه امروز خیلی کالای رایجی شده است . انواع جلساتی که به عنوان فرقه های شبه عرفانی است . از عرفان های سرخ پوستی گرفته تا عرفان های مختلف وارد می شود و دین افراد را دچار مشکل می کند . اما مرحله ی دوم ، مرحله ی شک است . امکان دارد کسی علم دینی داشته باشد . بحث اعتقادی خود را کامل کرده باشد . اطلاعات دینی او کامل است و نسبت به رفتار و دستورات دینی آگاهی خوبی را دارد . اما در این مرحله با یک سری شبهه هایی مواجه می شود که در ذهن او ایجاد شک می کند . می گوید برای چه ما باید نماز بخوانیم ؟ چه کسی گفته خدا یکی است ؟ شهید مطهری اول کتاب عدل الهی جمله ی خیلی زیبایی را دارند که روش زندگی و فکر کردن را ایشان خلاصه کرده اند . می گویند شک خوب معبری است اما بد جایگاهی است . آفرین به تو که شک کردی ، به شرطی که یاد بگیری با ایمنی بالا ـ عبور کنی . یعنی یاد بگیری که بتوانی به شک خود غالب شوی و به یقین برسی . بخاطر همین هم از ما خواسته اند که در مرحله ی ایمان خود به یقین برسیم . کسی که به یقین برسد مانند کسی است که یقین دارد الان روز است ، هرچقدر شما به او بگویید شب است امکان دارد یک جایی با شما همراهی کند . اما می گوید چون تو دوست داری قبول کن که شب است ولی من یقین دارم که روز است . ماجرای گالیله است زمانی که اعلام کرد کره ی زمین به دور خورشید می چرخد . اربابان کلیسا به او اعلام کردند که چون تو حرفی می زنی که خلاف فهم ما از انجیل است پس تو کافر هستی و باید جام شوکران را بنوشی. وقتی که دید حرف علمی او این نتیجه را دارد که باید جام شوکران را بنوشد گفت که من حرف خود را پس می گیرم . اما در خاطرات گالیله نقل می کنند که پای خود را محکم در دادگاه روی زمین زد و گفت من که می دانم تو می گردی اما بگذار بگویم نمی گردی. یقین این است که من در عرصه ی دانایی و ایمان خود مطمئن باشم و چشم بسته اصطلاحاً بپذیرم . من یقین دارم که خدا از رگ گردن به من نزدیک تر است یا نه . اگر یقین ندارم مطمئن باشم یک جاهایی که خدا از من امتحان می گیرد من می لرزم . پل صراط زندگی ما در همین دنیا است . جلوه ی حقیقی و تجلی آن در آخرت است . اینکه می گویند صراط از شمشیر تیز تر و از مو باریک تر است . خوب با این نگاه است که من در مقابل شکی که کرده ام احساس نکنم که کافر شده ام . نه یک چنین چیزی نیست . خیلی خوب است که تو شک کنی برای اینکه قدرت بیشتری پیدا کنی. با همین نگاه است که اندیشمند بزرگ شهید مطهری می گویند که شیعه و اسلام وقتی رشد کرد که علیه آن شبهه های مختلف علمی مطرح شد . درحقیقت لازم شد که حقایق دینی را استخراج کرده و ارائه کند، بخاطر همین هم قدرت و قوت بیشتری گرفت. پس وقتی که شک می کنم یادم باشد که در این شک به سراغ دست فروشان علمی و دینی نروم . فکر نکنم یک کتابی که مثلاً نوشته هرچیزی با خدا ممکن است ، آن کتاب را بخوانم و بگویم به نتیجه می رسم . نگاه کن ببین این آدم آن خدایی را که می گوید که واقعاً خدای محمد و آل محمد (ص) است. یا اینکه نه او یک چیزی را به اسم خدا ساخته است . خیلی ها امروز می گویند خدا ولی منظور آنها چیز دیگری است . خیلی ها هم می گویند خدا ولی انسان را جای خدا نشانده اند . می گویند تو به هرچیزی فکر می کنی می توانی آن را به دست بیاوری . یادم است در یکی از دانشگاه ها یکی از دانشجویان یک یادداشتی به من داد که در آن نوشته بود طبق فیلم رازی که تلویزیون نشان داده و کتاب آن نیز چاپ شده و CD آن نیز در بازار است و در آن گفته بود شما به هرچیزی که فکر کنید و خوب به آن تصورکنید می رسید ، من این کار را کرده ام اما به آن نرسیده ام چرا؟ من برای او توضیحاتی دادم و گفتم تو خیال کرده ای که خالق عالم هستی ؟ تو مظهر خالقیت خدا هستی ولی خالق عالم نیستی . گاهی اوقات ما پیام های دینی را که می گیریم چون از اهل بیت نیست ، اشتباهات عجیب و غریب در آن رخ می دهد . ظاهراً می گوییم خدا ولی آن خدای حقیقی نیست . خدای حقیقی آن خدایی است که هر آن و هر لحظه در عالم هستی تأثیرگزار است . با چنین نگاهی است که

هرگز فکر منفی من را خراب نمی کند . چرا ؟ چون من یقین دارم کسی وجود دارد که از همه به من نزدیک تر و مهربان تر است و این قدرت را دارد که همه ی بدی ها و سختی ها را از من دور کند . فقط از من خواسته که او را باور کنم و طبق دستورات او زندگی کنم . مابقی آن را گفته که دل تو شور نزد . حواس من به تو است . و مَن یَتوکَل عَلی اله فَهُوَ حَسبُه . هرکسی به خدا توکل کند خداوند برای او کافی است . من می خواهم به دوستانی که در عرصه ی حوزه و دانشگاه کارهای تحقیقاتی می کنند توصیه کنم که این کتاب دوم را حتماً مطالعه کنند . کتاب اسلام و روان شناسی . این کتاب خیلی خوب به موضوعات مرتبط با نگاه دینی می پردازد . اینکه اسلام ناب محمدی چگونه موارد روان شناسی را که گاهی اوقات اشتباه گفته می شود بیان می کند . مثلاً اینکه گاهی اوقات چقدر فکرهای منفی می توانـد ما را دچار مشکل کنـد . تأکید می کنند که اسلام گاهی اوقات می گوید حواس تو باشد که از گناهی که کردی بترس . چون بعضی از افکار این بود که ما یک گناهی را کرده ایم و حالا نسبت به آن نگران هستیم . اسلام می گویـد تا یک اندازه این نگرانی خیلی خوب است . اما چقدر من باید خود را سرزنش کنم ؟ به اندازه ای که شوق تو را در مسیر اطاعت خدا زیاد کند . اگر بیشتر از این شد تو دچار روحیه ی خود سرزنش کنی شده ای . و در حقیقت عزت تو تبدیل به ذلت شده است . کسی که با خدا باشد عزیز می شود . آدمی که توبه می کند و اعمال خود را جبران می کند ، بخاطر اینکه خدا را خیلی دوست دارد این زمینه را برای خود ایجاد می کنـد که به سمت خـدا برگردد . من اینجا روی بحث احساس گناه مثبت و احساس گناه منفی تأکید می کنم . این مسئله را جلسه ی گذشته هم یکی از دوستان سوال کرده بودنـد . آیا احساس گناه خوب است یا بـد ؟ ما یک احساس گناه منفی داریم و یک احساس گناه مثبت . اینکه من احساس گناه کنم در جایی که احتمال گناه می دهم . یا اینکه نه ،گناه را کرده ام و توبه هم نکرده ام . خوب این احساس گناه کاری چیز خوبی است . زیرا مانند حس دردی است که من نسبت به سوختن بـا آتش دارم . این درد مرا از آتش دور می کنـد . اما احساس گناه منفی این است که کسی در مرحله ی گناه نیست ، خود را هم از گناه حفظ کرده، اما مدام در ذهن او این است که من آدم بدی هستم . اگر خدا حاجت من را نمی دهد لابـد من آدم گناه کـاری هستم . یـا اگر من تنها هستم چون آدم گناه کاری محسوب می شوم . اینها احساس گناه منفی است که خوشبختانه خیلی زیبا در این کتاب به آن پرداخته شده است .

سوال – درخصوص سوره ی مائده آیات ۴۲ – ۴۵ توضیح بفرمایید.

پاسخ – خیلی زیبا در آیه ی ۴۵ خدا می فرماید که از مردم نترسید . ما در زندگی نیاز به ترس داریم اما یک ترس حقیقی که مدام ما را رشد دهد . خدا می گوید حواس شـما باشد . از من بترسید به این علت که همیشه شـما را می بینم . حواس من به شـما است . من از بدی های شـما با خبر هستم . از گذشـته و آینده ی شما با خبر هستم . هر لحظه که اراده کنم می توانم طومار زندگی شما را در هم بپیچم . بیخود ترس از مردم را در دل خود جا ندهید . کسی که از خدا بترسد از هیچ چیز دیگری نمی ترسد . خدا می گوید حواس شما باشد اینها نشانه ها و آیه های من است . مبادا آنها را ارزان بفروشید . فکر کنید که فلان کتاب را خوانده اید که در آن گفته نباید از خدا ترسید . باید از خدا آنگونه ترسید که از یک عزیزی که خیلی او را دوست دارد که نمی خواهد حتی ذره ای او را آزار دهد .

سوال – چرا این مقدار در برنـامه های تلویزیونی مختلف در خصوص مهریه ی کم صحبت می شود ولی در باره ی جهیزیه ی کم صحبت نمی شـود ؟ مهریه آنقـدر ضـروری است که در کلاـم خـدا یعنی قرآن به آن اشـاره شـده است . و در سیره ی ائمه (ع) نیز وجود داشته در حالی که اسمی از جهیزیه در قرآن و کلام ائمه نیامده است . حضرت زهرا (س) هم جهیزیه نداشتند و از پول مهریه برای ایشـان خریـداری شـد . من می سوزم که این همه تبلیغات و فرهنگ سازی در خصوص مهریه ی پایین می شود ولی اسـمی از جهیزیه نمی آیـد . مگر نه این است که می گوییـد به روش ائمه و علی الخصوص زنـدگی حضـرت زهرا و حضـرت علی (ع) اقتدا کرده و آنها را الگوی زنـدگی خود قرار دهید . پس چرا این مسئله را ترویج نمی کنید که خانواده ی دختر جهیزیه ندهد و خانواده

ی پسر از پول مهریه جهیزیه تهیه کند ؟ اینکه حرف من نیست ، سیره ی حضرت علی و حضرت زهرا (س) است . چرا من باید از بچگی ببینم که پدر و مادر من از تفریح ، آسایش ، آرامش و رفاه زندگی خود می زنند تا برای جهیزیه ی من پول جمع کنند ؟ چرا پدر و مادر من زندگی راحت نداشته باشند ، برای اینکه خانواده ی پسر به آنها سرکوفت نزنند ؟ آنوقت خانواده ی پسردر راحتی به سر ببرند . درحالیکه این همه تبلیغات در باره ی مهریه ی پایین می کنید که خانواده ی پسر آن را پرداخت نمی کند مگر در شرایط خاص که کار به طلاق بکشد . اما خانواده ی تمام دختران در شرایط عادی و نرمال جهیزیه را نقداً پرداخت می کنند . پس چرا اینقدر بی انصاف هستید که یک بار هم که شده درباره ی جهیزیه کلامی به زبان نمی آورید ؟ این رفتار شما و آنچه من در زندگی پدر و مادرم می بینم مرا آزار می دهد .

پاسخ – این دوست خوب ما که می گویند این موضوع اینقدر برای ایشان دردناک است ، حداقل فکر می کنم در برنامه ی سمت خدا هم آقای نقویان و هم به تناسب بنده این مطلب را به عنوان کارشناسان دینی اشاره کرده ایم . بله جهیزیه جزء ضرورت های دینی ما نیست . ولی حرف این دوست خوب را می پذیرم . ایشان راست می گویند . در فرهنگ عمومی جامعه ی ما ، درخصوص مهریه ی کم زیاد صحبت شده است . ولی در مورد اینکه مکانیسم جهیزیه باید در خانواده ها چگونه باشد کم حرف می زنیم ، کاملاً ـ حق با ایشان است . اما این نکته را بگویم که شاید هیچ دختری به دلیل جهیزیه نداشتن به زندان نرفته است . اما خیلی از پسرها متأسفانه الان در زندان هستند بخاطر اینکه نتوانسته اند مهریه را بدهند . من معتقد هستم که فرهنگ کشور ما با کشور هندوستان فرق می کند . مدام شما در اخبار می شنوید که در کشور هندوستان دختر خانمی به این دلیل که جهیزیه ندارد خودکشی می کند . در آن کشور دختر را بخاطر جهیزیه و با جهیزیه وارد زندگی جدید می کنند . خودکشی دختر ها به دلیل نداشتن جهیزیه به عنوان یک رفتار غلط اجتماعی پذیرفته شده است . در کشور ما خوشبختانه اینگونه نیست . خصوصاً که الان مراکز فعالی در رابطه با بحث ازدواج هستند که جهیزیه های خوب با هزینه ی کم و با یک سری از ضروریات می توانند تهیه کنند . کاملاً ـ این خانم درست گفته اند ، در قرآن و کلام اهل بیت بحث مهریه و یا به قول قرآن صداق به عنوان یک فرهنگ جدی و اساسی است . و اینکه مهریه حضرت زهرا (س) آن بخشی از آن که مربوط به حضرت امیر (ع) بوده پرداخت شده و صرف جهیزیه شده است . اینها همه گزاره ها و حرف های درستی است . اما یک نکته ی ویژه ای که وجود دارد این است که باید حواس ما باشد گاهی اوقات روحیه ی طلبکاری خانواده ی پسر آنقدر جدی می شود که دقیقاً همین مشکلی که دوست ما گفتند اتفاق می افتد . یعنی خانواده ی دختر آسایش و آرامش را به خود حرام می کنند برای اینکه جهیزیه ی جدی تر و چشم پرکن تری را برای دختر بگذارند . به همین خاطر خیلی وقت ها خانواده های دختر در معرض آسیب قرار می گیرند . اما یاد ما باشد امروز یک اتفاق دیگری افتاده است ، امروزه دخترها هستند که خیلی وقت ها جهیزیه های زیاد را از خانواده ی خود طلب می کنند . یادشان می رود که جهیزیه هدیه ی پدر و مادر به عروس و داماد است . توقعات بالای دخترها از یک طرف و یا عشق زیاد پدر ومادرها که سبب می شود زمانی که به بازار می روند می خواهند همه چیز را برای دخترشان بخرند مبادا از دختر خاله و دختر عموی خود کمتر داشته باشد . این نگاه زیاده خواهی ، تشریفات و تجمل گرایی موجب شده که ما یک اشتباه بزرگ بکنیم . به این نکته توجه ویژه بکنید ، آرامش این خانواده از بین می رود به امید اینکه آسایشی را برای زوج جدید ایجاد کند. اما سوال می کنم واقعاً آرامش مهم تر است یا آسایش ؟ در فرهنگ بهداشت معنوی و بهداشت روانی آرامش مهم تر از آسایش است . خیلی وقت ها ما آسودگی نداریم اما آرامش داریم . امکان دارد در بعضی از مقاطع کیف ما پر از پول باشد اما آیا واقعاً ما آرامش داریم ؟ نه . ظاهراً آسایش داریم امکان دارد از جهت مسکن ، وسیله ی نقلیه و خیلی از امکانات تأمین باشیم ولی آرامش نداشته باشیم . ما برای تهیه ی آرامش و ایجاد زمینه ی آن برای فرزندان خود کمتر تلاش می کنیم . بیشترین تلاش ما صرف آسایش فرزندانمان شده است . گاهی اوقات نیز نه آرامش را به آنها هدیه داده ایم و نه آسایش را . طوری که خانه ی یک زوج جوان که ازدواج می کنند

سمساری می شود . یعنی شما جایی نمی بینید ، یک طرف میز نهار خوری آنچنانی ، یک طرف مبل ، یک طرف دکور . بعد شما می خواهید سجاده پهن کنید جایی برای آن نیست . حواس ما باشد که اشتباه نکنیم . فرهنگ اهل بیت یک فرهنگ فراگیر است . درست است جهزیه نباید تبدیل به یک توقع برای خانواده ی پسر و یا برای خود دختر شود .

۸۹-۱۱-۰۶

افکار ، آرامش درونی و افکار مزاحم
سوال – گاهی وقت ها فکرهای غیر اخلاقی به ذهن می می رسد و من را آزار می دهد . من را کمک کنید و بگویید چکار کنم ؟
سوال – من دختری بیست ساله هستم و به اصول دینی پایبند هستم . ولی گاهی اوقات فکرهایی به ذهن من می رسد که می ترسم خدا نگاه خود را ازمن دور کند . مثل اینکه خدا کیست ؟ از کجا آمده و چرا ما را خلق کرده است ؟ لطفاً من را راهنمایی کنید .
سوال – یک فکرهایی به ذهن من خطور می کند که این فکرها گناه و حرام هستند . هرقدر هم ذکر می گویم و دعا می کنم فایده ای ندارد . این فکرها مرا خیلی اذیت می کند. می خواهم بدانم آیا من دچار گناه بزرگی شده ام ؟
سوال – خیلی احساس سرگردانی می کنم آرامش خاطر ندارم . هرکاری می کنم نمی توانم ذهن خود را از مشکلات پاک کنم . چند وقتی است که فکرهای گناه آلود به سراغ من می آید . سعی کردم با یاد خدا افکارم را کنترل کنم ولی نمی دانم چکار کنم . بجز نماز و روزه و ذکر و دعا چکار باید بکنم که بیشتر به من آرامش دست بدهد ؟
بحث ما درخصوص آرامش روانی در سایه ی دینداری بود . درحقیقت اینکه چطور می شود آرامش فکر ، خیال و روان را با یک دینداری حقیقی و درست بدست آورد؟ بایک چنین نگاهی باید خاطر ما باشد که ما بعنوان یک انسان قدرت های مختلفی داریم . خشم یا اصطلاحاً قوه ی غضبیه ، قوه ی غریزی و شهوت و قوه ی خیال و فکر . اینها قوایی هستند که همه ی انسانها دارند و باید یاد بگیرند که چگونه آنها را مدیریت کنند یعنی مدیریت خویشتن . اما آن چیزی که اینجا مورد بحث ما است این است که گاهی به فکر و ذهن انسان خیالاتی می آید که آزار دهنده است . دل او نمی خواهد که این افکار را داشته باشد اما این افکار ظاهر می شود و او را دچار فرسایش و آزردگی می کند . نکته ی مهم این است که شروع این فکر و آمدن این فکر لزوماً گناه نیست . این نکته ی مهمی است که می خواهیم دوستان به آن توجه کنند . فکربه گناه یا فکری که به طور ناگهانی به ذهن ما خطور می کند به خودی خود گناه نیست . ورود این فکر که در بحث سیرو سلوک به آن واردات قلبی می گویند جزء گناهان محسوب نمی شود . پس ما نباید خود را توبیخ و سرزنش کنیم که چرا این فکر به سراغ ما آمد . اما دو چیز دیگر است که ما باید از آن پیشگیری و مراقبت کنیم. گاهی اوقات فکر های منفی که به سراغ ما می آید ، علت و عامل بوجود آمدن آن را خود ما ایجاد کرده ایم . بعد ناراحت هستیم که چرا این فکر به ذهن ما آمده است . مثلاً کسی که مدیریت نگاه را بلد نیست و یاد نگرفته که حریم های الهی را رعایت کند آنچه که خدا تأکید می کند که مراقبت کنید آنچه را که من حرام کرده ام به آن چشم ندوزید . این فرد به خود کارت سبزی می دهد و می گوید اشکالی ندارد حالا اگر من ببینم چه اتفاقی می افتد . در اثر دیدن چیزهایی که خدا نهی کرده ، تصویری در ضمیر خود آگاه او می آید و بخشی از آن وارد ضمیر ناخود آگاه او می شود . ضمیرخود آگاه را شاید بتوان در بعضی از قسمت ها مدیریت کرد اما ضمیر ناخودآگاه هرازگاهی شروع به پمپاژ انرژی های منفی می کند . حتی امکان دارد فرد در یک موقعیت الهی ، مثبت و معنوی ؛ مثلاً سرنماز یا در یک زیارتگاه ، یا هنگام خواندن قرآن، فکرمنفی و گناه آلود ذهن او را اشغال کند. مانند یک بوی بد و نامناسبی که انسان را آزرده می کند . پس نکته ی اول این است که راه پرهیز از فکر گناه ، پرهیز از خود گناه است . برای اینکه فکر گناه به ذهن من وارد نشود باید خود را نسبت به گناهان مدیریت کنم . نباید به خود بگویم که من گناه می کنم بعد توبه می کنم مشکل حل می شود . به همین دلیل است که حضرت امیر(ع) می فرمودند که گناه نکردن آسان

تر از توبه کردن است . یعنی اگر می خواهی که راه پاکی را پیش بگیری سعی کن که اصلاً زمینه ی گناه را برای خود فراهم نکنی و در محیط لغزان گناه قرار نگیری . یکی از راه هایی که مانع از فکر گناه می شود و از آن پیشگیری می کند این است که با افرادی که اهل گناه هستند هم نشین نشویم . رفاقت با افرادی که فکر گناه را برای خود مباح کرده اند و می گویند اگر چهارتا فیلم گناه هم دیدیم اشکالی ندارد یا اگر تعدادی موسیقی مبتذل هم شنیدیم اشکالی ندارد ، یا اگر رفتار غلط را با کسی کردیم یا در باره ی آن حرف زدیم اشکالی ندارد . گناه را به خود می بخشند و سلطنت نفس اماره را برای خود جدی کرده اند ، داریم که از این افراد فرار کنید . چون این آدم ها گناه را پیش شما می شکنند . قبح گناه را می شکنند و وقتی قبح گناه شکسته شود می توانید خیلی راحت به آن فکر کنید . زمینه های گناه همیشه در ضمیر خود آگاه شما فراهم می شود . در درجه ی اول یاد ما باشد که اراده ی خود را به ترک فکر های غلط و گناه از طریق ترک زمینه های آن فراهم کنیم . هم نشینی کردن با افرادی که اهل ترس از خدا هستند . من فکر می کنم بعضی از دوستان می گویند که ما نباید از خدا بترسیم . چه کسی گفته که ما باید از خدا بترسیم . از خدا ترسیدن حرف غلطی است . خدا خیلی مهربان و ارحم الراحمین است و ترسیدن از خدا مربوط به کسانی است که خدا را نمی شناسند . به این دوستان خوب می گویم که ما باید هم از خدا بترسیم و هم فوق العاده خدا را دوست داشته باشیم . به همین خاطر در روایت داریم که قلب مومن بین دو انگشت خدا است خوف و رجاء. این دو در قلب مومن موازنه دارد . یعنی این دو حالت تعادل دارد . ترازوی دیجیتال قلب مومن پیوسته نشان می دهد که همان اندازه که به خدا امید دارد همان اندازه نیز می ترسد . آدم هایی که امید آنها بیشتر از ترس از خدا است راحت گناه می کنند . چون در هر گناهی برای خود یک کارت گناه مجاز، صادر می کنند . فکر گناه می کنند و بدی فکر گناه این است که اگر ادامه دهید گناه خواهد شد . ورود فکر گناه به ذهن ما به خودی خود گناه نیست ، اما اگر من این فکر را در خلوت خود ادامه دهم و تبدیل به یک خیالبافی کنم . یک تصویر سازی خیال انگیز که می تواند من را مدتها غرق خود کند. ادامه دادن فکر گناه ، خود گناه است . بخاطر همین دستور اهل بیت این است که وقتی فکر گناه وارد ذهن شما شد تغییر موقعیت بدهید . تغییر موقعیت فیزیکی ، تغییر موقعیت روحی و روانی و تغییر موقعیت فکر و ذکر . این چهار معیار به طور جدی می تواند به ما کمک کند . پس یاد ما باشد شروع فکر، گناه نیست اما ادامه دادن فکر گناه خود گناه است . زیرا که فکر من شخصیت من را می سازد . با یک چنین نگاهی وقتی فکر گناه وارد ذهن فرد می شود، باید این مراقبت را بکند که تغییر دادن موقعیت فیزیکی چگونه باشد . مثلاً وقتی من نشسته ام و این کتاب را می خوانم ، در آن زمان فکر گناهی به ذهن من بیاید و بگویم به من گفته اند فکر گناه اشکالی ندارد پس آن را ادامه بدهم . نه همان قدر که شما دیدید این فکر غلط آمد ، در همان لحظه متوجه شوید . یعنی باید قسمت اراده و عزم را تقویت کنیم. آدم هایی که ظرفیت عزت نفس آنها پایین است ، ویترین اعتماد به نفس آنها نیز شکسته است . بخاطر همین می گویند من چکار کنم وقتی این فکرها می آید من نمی توانم کاری کنم . این آدمی است که خود را باور نکرده است و اراده ی او ضعیف است. چکار کنیم که اراده ی خود را تقویت کنیم . که بتوانیم فکر گناه را عقب بزنیم و در مقابل آن ایستادگی کنیم . یکی از مهمترین چیزهایی که می تواند به ما کمک کند ترک گناه است . در دستورات اهل بیت (ع) داریم که هیچ چیزی به اندازه ی ترک گناه قدرت اراده ی ما را بالا نمی برد . آدم هایی که ترک می کنند آن چیزهایی که نفس آنها می خواهد اما خدا نمی خواهد . قبل از اینکه بخواهیم به مباحات برسیم باید گناهان را ترک کنیم . یعنی راه شروع این است . این که سراغ مباحات بروم قبل از اینکه گناهان را ترک کرده باشم دچار یک اشتباه جدی می شوم . یک اشتباهی که امروز در زمینه ی دیگری در جامعه ی ما رایج است . بعضی از افراد واجبات را انجام نمی دهند اما به مستحبات خیلی مقید هستند . این در حقیقت دین وارونه است . مثلاً کسی که نماز نمی خواند اما زیارت عاشورا می خواند . خوب این دین غلط و وارونه است . امام صادق (ع) می فرمایند که هرگاه دیدید که مستحبات به واجبات شما ضرر می زند آنها را رها کنید . اینکه من فکر کنم که حجاب ندارم اما نذری می دهم ، این کار غلط است . من خمس نمی دهم اما به افرادی که نیازمند

هستند هرجور که دلم می خواهد کمک می کنم ، این کار غلط است . یعنی من یک دین خود ساخته ای دارم که خودم پیغمبر خودم هستم و برای خود فرمول می نویسم . فرمول های زندگی و خوشبختی را جدیداً خودم کشف کرده ام . این آن چیزی است که آدم را فوق العاده دچار خطا و خطر می کند . مهمترین مشکل این کار این است که به قول محدثین جمود شیطانی به من مسلط می شود . یعنی اجازه داده ام که نفس اماره ی من با شیطان رفاقت کنند و سر من کلاه گشادی بگذارند . من فکر کنم که آدم متدینی هستم . حتی به نظر خیلی ها آدم متدینی باشم و بگویند آفرین تو هر هفته امام زاده می روی . ولی کسی باشم که اصلا به دستورات خدا اهمیت ندهم . مثلاً کسی باشم که به احسان و اطاعت از دستورات والدین اهمیت ندهم . اهل این باشم که خیلی راحت همسایه ی خود را اذیت کنم . اما اهل این هم باشم که مراسم روضه خوانی بگیرم . اینها چیزهایی است که خیلی باید به آن دقت کنیم . همه ی آن مستحبات در جای خود فوق العاده قدرت بالایی دارند . اما زمانی مستحبات اثر می کنند که من واجبات را انجام دهم . کسی می تواند بگوید که من می توانم خیلی راحت فرمول های ریاضی دانشگاه را حل کنم که اصلاً در کنکور دانشگاه قبول شده باشد . کسی که در کنکور الهی قبول نشده و هنوز از مسیر واجبات عبور نکرده ، قطعاً مستحبات نمی تواند کمک جدی به او بکند .

سوال – گناهی که خیلی عادت شده شاید ترک آن خیلی سخت باشد . چه راهکاری برای این دارید ؟

پاسخ – به بعضی از گناهان ما عادت می کنیم به این خاطر که فکر می کنیم به اینصورت ما خوش تر هستیم . یکی از اشتباهات بزرگی که وجود دارد این است که افراد فکر می کنند با رعایت آن چیزهایی که خدا به عنوان گناه برای آنها قرار داده احساس خفقان می کنند . می گویند چرا خدا به ما گفته که بعضی چیزها را نخوریم ، بعضی حرف ها را نزنیم ، بعضی چیزها را نبینیم ؟ خیلی برای ما سخت است . خوش بحال آنهایی که راحت می توانند هر جور دلشان می خواهد کیف کنند. مهمترین اشتباه این است که این فرد در مسیر الهی خود و در مسیر آن چیزهایی که خداوند حلال کرده ، سراغ حلال های الهی نرفته . یا حلال های الهی را خیلی جدی نگرفته بلکه به دنبال حرام رفته است . نفس خود را به حرام عادت داده است . راه حل آسان این است : ما برای اینکه ترک کنیم در درجه ی اول باید یادمان باشد که گناه چه کسی را می کنیم . خدایی که همه ی نعمات را بی منت در اختیار ما قرار داده است . اگر یک نفری همین امروز به شما اعلام کند که یک مجتمع آپارتمانی بدون هیچ منتی به اسم شما می کند ، شما چه احساسی نسبت به این فرد پیدا می کنید ؟ از او تقدیر و تشکر بی اندازه می کنید . اصلاً یک چنین انتظاری نداشته اید چون دقیقاً این فرد را نمی شناخته اید . خداوند بی منت همه چیز را در اختیار ما گذاشته است . از اکسیژنی که به راحتی تنفس می کنیم . فقط روزهایی که وارونگی هوا در تهران و شهرهای بزرگ اعلام می شود تازه می فهمیم که هوای خوب و سالم چه نعمت بزرگی است . تا نوشیدن آب ، غذایی که می خوریم و سلامت جسمی که داریم . ما معمولاً ـ وقتی دچار مشکل می شویم تازه یادمان می افتد که چقدر نعمت داشته ایم . قدر عافیت کسی می داند که به مصیبتی گرفتار آید . در حقیقت ما بخاطر نعمت های زیادی که داریم و غرق در این نعمت ها هستیم به دنبال چیزهای دیگری هستیم که ما را خوشحال کند . چون یادمان رفته که چیزهایی که داریم فوق العاده می تواند ما را شاد کند . در حقیقت برای ترک گناه، ایجاد روحیه ی شکر گزاری برای چیزهایی است که خدا به ما داده خیلی مهم است . کسی که روحیه ی شکر گزاری را در درون خود تقویت کند نیمه ی پر لیوان را می بیند . چون نیمه ی پر لیوان را می بیند بهانه گیر می شود . اما بهانه گیر مثبت . این هم در رابطه با خدا معنی دارد هم در رابطه با دیگران . ما معمولاً از دیگران آزرده می شویم بخاطر زحمت ها و اذیت هایی که ازآنها می بینیم . اما اگر خوبی های آنها را ببینیم، می بینیم که خیلی آدم ناسپاسی بوده ایم . حالا ـ باید همین را در رابطه با خدا جدی کنیم . من چرا قصد می کنم که گناه کنم ؟ علت گناه کردن ما آدم ها چیست ؟ به این علت که فکر می کنیم که آن چیزی که خدا حرام کرده حتماً چیز خوبی بوده است . باور نداریم که خدا خیر و صلاح ما را می خواهد . مثلاً وقتی که خدا خوردن گوشت خوک را حرام می کند برای انسانی که می

خواهد خوشبخت زندگی کند ، چه نفعی به خدا می رسد ؟

سوال – آیا برای ترک گناهان در دین جایگزین خوب و شیرینی داریم یا اساس این است که ما در این دنیا برای خوشی نیامده بودیم ؟

پاسخ – دقیقاً جمله ی دوم شما است . اگر خاطر شما باشد ما در بحث ازدواج نیز این را گفتیم که ازدواج خوشگذرانی حلال نیست . این در حقیقت تعبیری از کلام اهل بیت (ع) است که ما برای خوش گذراندن و تفریح به این دنیا نیامده ایم . بعضی ها فکر می کنند که خدا ما را زنگ تفریح فرستاده که یک کمی بگردیم و خوش باشیم . در صورتی که اینطور نیست ما آمده ایم که کوله پشتی خود را از تقوی پر کنیم . کوله پشتی خود را پر کنید چون مسیر بعدی شما فوق العاده سخت است . یک جوری کوله پشتی خود را پر کنید که کم نیاورید . ما نمی دانیم که چند هزار سال در عالم برزخ می مانیم . حتی در دستورات اهل بیت (ع) داریم که برای برزخ خود خیلی جدی فکر کنید . اگر شما صلاحیت آن را پیدا کنید که شفاعت ما به شما برسد مربوط به قیامت است . برزخ خود را چه می کنید ؟ نسبت به این موضوع مراقبت کنید . اگر نگاه خود را عوض کنیم . به قول سهراب سپهری چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید . من این طور به عالم نگاه کنم که خداوند من را به این عالم فرستاده و نقشه ی بازگشت به بهشت را در دست همه ی ما گذاشته است . از طریق انبیاء و در رأس آنها خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) و اهل بیت مکرم ایشان نقشه ی راه را دست ما داده است . قرآن ناطق و قرآن صامت . اهل بیت و ۱۱۴ سوره ی مبارکه . از طریق اینها قرار است که من راه بازگشت به بهشت را پیدا کنم . وگرنه مسیر خود را در کوره راه ها گم می کنم و نمی توانم راه خود را پیدا کنم . پس اگر نگاه من اینطور باشد که من آمده ام تا از این تلخی های دنیا شیرینی درست کنم و جلو بروم . من مثالی که برای دوستان می زنم این است که روز قیامت خداوند اعمال ما را نمی خرد بلکه خداوند مروارید قلب ما را می خرد . همانطور که در فصل مناسب غواصان که به ته دریا می روند شن ریزه هایی را در صدف وارد می کنند و در صدف را می بندند . این نرم تن طبیعتاً از برخورد این شن ریزه ها به پیکر نرم خود خیلی آزرده می شود . هر یک آخی که می گوید یک آب دهان دور این شن ریزه می غلطاند . یاد من باشد هر رنج و سختی که من در این دنیا می بینم برای این است که بتوانم مسیر رضایت خدا را پیدا کنم . در این مسیر رضایت حالا می توانم فکر خود را کنترل کنم . برای کنترل فکرهای منفی و بد ، اولاً سعی کنم خود را مسیر گناه قرار ندهم . دوماً با کسانی که اهل گناه هستند مصاحبت نکنم و خیلی نشست و برخاست نداسته باشم . خصوصاً اگر جایی است که گناه به یک فرمول رایج تبدیل می شود و اگر کسی باشد که گناه نکند دچار مشکل است . می گویند اگر تو نمی توانی محیط گناه را تغییر بدهی باید از آن محیط دور شوی . سوم سمت کسانی بروی که یاد خدا را در تو زنده کنند . چهارم فکرو تعقل ما مانند سیستم گوارش نیاز به ماده دارد . اگر شما غذای سالم نخوری ، هر غذای ناسالمی که پیدا کنی می خوری . این ماده تفکر است . برای اینکه فکر خوره ها و یا اصطلاحاً فکرهای مزاحم و نامناسب به ذهن ما نیاید و ذهن و قلب ما را اشغال نکند، باید یا د بگیریم که فکر های خوب را در خود پرورش دهیم . یکی از آن ابعاد فکری خوب ، خوش بینی به عالم هستی است. یعنی یاد ما باشد که خداوند خیر مطلق است و جز خیر برای ما نمی خواهد . هر موقعی خدا سختی و رنجی را در زندگی من قرار می دهد، خوب گوش بدهم، حتماً خدا حرفی برای گفتن دارد ومن قرار است آنجا چیزی را یاد بگیرم . این خوش بینی ، مثبت اندیشی الهی است نه مثبت اندیشی است که قرار است با تلقین و چهار جمله در من ایجاد شود . یک مثبت اندیشی حقیقی که یاد من باشد یا من ارجوا ای کسی که امید دارم به او لکل خیر . خدایا همه ی خوبی ها را من از تو توقع دارم چون می دانم تو منشأ همه ی خیرات هستی . مثبت اندیشی نسبت به اینکه خدا در نهایت عدل است . به قول قرآن حتی به اندازه ی پوسته ی نازک روی هسته ی خرما که زرورقی و خیلی کوچک است ، خداوند ظلم نمی کند . من با این نگاه می توانم نگرش خود را عوض کنم . بعد از این فکر که فکر در رابطه با عدالت خدا است ، فکر در رابطه با طبیعت ، فکر در رابطه با عالم هستی و نعمت هایی که خداوند به من داده و

فکر در خصوص آخرت و بعد از آن ذکر است . گفتن ذکر لا اله الا اله هر موقعی که ذکر منفی و آزار دهنده ای به ذهن ما می آید و تغییر موقعیت دادن. وضو گرفتن فوق العاده می تواند موقعیت جسمی و روانی ما را تغییر دهد . افرادی که می گویند ما بمباران فکرهای منفی هستیم ، اگر فکر شما در مسیر اعتقادات است یعنی نسبت به خدا ، نسبت به قرآن ، نسبت به قیامت دچار شک می شوید ، یاد شما باشد درمان آن با یقین است . یعنی کتابهای خوب و با ارزشی که در این زمینه است را بخوانید و در این زمینه خود را تقویت کنید . اینجا دو کتاب را معرفی می کنم : یکی کتاب رشد عقلی از آقای رشید پور است که خیلی کمک می کند به دوستانی که می خواهند در زمینه ی تفکر مثبت خود را جلو ببرند . رشد عقلی می تواند کمک کند به اینکه ما فکرخود را در زمینه های مثبت حرکت دهیم . کتاب غم و شادی در سیره ی معصومان (ع) از آقای محمود اکبری می تواند جزء کتاب های خوبی باشد که افکار مزاحم را به اشکال مختلف دور کند . در خصوص دور کردن افکار مزاحم تفکر شاه کلید آن است . تفکر کردن به خدا ، قیامت و عاقبت هر امر. داریم کسی که به عاقبت کارها بیندیشد خود را از مهلکه و نابسامانی های بزرگ نجات می دهد .

سوال – درخصوص سوره ی مائده آیات ۸۳ تا ۸۹ توضیح بفرمایید.

پاسخ- در آیات ۸۷ و ۸۸ توجه دوستان را به این نکته ی کلیدی جلب می کنم که قرآن می فرماید: ای مومنان چیزهای پاکی را که خداوند به شما حلال کرده برای خود حرام نکنید . انسانهایی که گاهی اوقات با سخت گیری های بیجا چیزهایی را که خداوند حلال کرده حرام می کنند . البته تأکید بر اینکه اینجا بحث چشم و هم چشمی و تجمل گرایی نیست . یعنی آن کسانی که می خواهند جلوتر از دین خدا حرکت کنند و چیزهایی را به خود حرام می کنند . باید این دقت را داشته باشیم که خداوند می فرماید نه از این طرف پشت بام بیفتید و نه از آن طرف . نه حرام های خدا را به خود حلال کنید و نه حلال های الهی را به خود حرام کنید . یاد شما باشد که خداوند آدم هایی را که از حریم الهی عبور می کنند و تجاوز می کنند دوست ندارد . از چیزهایی که خداوند حلال و پاک کرده بخورید و تقوای الهی داشته باشید . این قطعاً زمینه ی می شود برای اینکه دین داری ما با استانداردهای الهی هم خوانی داشته باشد . کسانی که در اقصی نقاط دنیا این روزها را با حب اهل بیت گذراندند ، کسانی که در کربلای معلی در مسیر زیارت امام حسین (ع) به شهادت رسیدند . شیعیان خوبی که هرساله در پاکستان به دست افراد کوردل به شهادت می رسند و رهبر شیعیان عربستان که در دو روز گذشته به رحمت الهی رفتند . شهادت و وفات این بزرگواران را گرامی می داریم و ثواب قرائت امروز را به روح همه ی این دوستان هدیه می کنیم .

سوال – دیروز در برنامه ی سمت خدا آقای ماندگاری یک طرحی را پیشنهاد کردند ما نیز استقبال می کنیم و به یاری خداوند و به یاری دوستان این طرح را ادامه می دهیم . گفتند خیلی ها دوست دارند که خادم حرم امام رضا(ع) باشند . گاهی اوقات حتی بعضی از خانم ها با اصرار جارو را می گیرند و خواهش می کنند که بگذارید حداقل چند پله ای را ما جارو بزنیم . شاید یک چنین شرایطی فراهم نشود و همه ی آنهایی که یک چنین عشقی در دل آنها است بتوانند در فضای حرم خدمت کنند . ولی این اتفاق می تواند در خارج از فضای حرم و به صورت یک خادم معنوی رخ دهد . در این خصوص شما بیشتر توضیح دهید که چگونه می توانیم این یک روز را که ما خادم معنوی حرم هستیم ، حریم هرکدام از ائمه اطهار (ع) هستیم و می خواهیم خدمتگزار آنها باشیم . اولاً چه ارزش معنوی و برکاتی برای ما دارد ؟ این کار چگونه می تواند مهیا باشد ؟پاسخ – در روایات اهل بیت (ع) و حتی از وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) داریم که می فرمایند هرکسی به مومنی خدمت کند به من پیغمبر خدمت کرده است . قطعاً خدمت به آل اله بالا ترین درجات را دارد . دل همه ی ما می خواهد که خادم اهل بیت باشیم . پایتخت معنوی همه ی ما ایرانی ها مشهد مقدس است . طبیعتاً دل ما می خواهد که یک جوری یک کاری را در حرم انجام دهیم و بعد بگوییم که خیلی آرامش گرفتیم و خوشحال شدیم که توانستیم برای حضرت یک کار کوچکی انجام دهیم . در حدی که چهار جفت کفش جفت

کنم ، حرم را تمیز کنم یا به چهار نفر زائر خدمت کنم . اینها چیزهایی است که قلب ما را به یک آرامش حقیقی می رساند . چون ما با واسطه های فیض الهی مرتبط می شویم . اما این فرمولی را که حاج آقای ماندگاری فرمودند اجازه دهید من به طور کامل عرض کنم . در روایت اهل بیت داریم که با روزگار دشمنی نکنید . راوی سوال می کند که منظور شما از روزگار چیست ؟ می فرمایند که روزگار، ما اهل بیت هستیم . تطبیق ویژه ی آنها با اینکه هر هفته ، در حقیقت از روز شنبه تا روز جمعه شما زیارت چهارده معصوم (ع) را دارید .آن دوستانی که اهل دقت هستند می دانند که مثلاً روز شنبه متعلق به وجود پیامبر اکرم (ص) است و روز جمعه متعلق به امام زمان (ع) است . هر روزی به تناسب متعلق به اهل بیت (ع) می شود و نمازهای خاص و زیارتی سفارش شده است . هرکسی به اندازه ی خود ، یعنی هر کسی به اندازه ی ظرفیت معنوی که دارد یک قدم جلوتر بیاید . افرادی که اهل مراقبت هستند که هرروز هفته زیارت اهل بیت (ع) را بخوانند ، ثواب کارهای مستحبی را که در آن روز انجام می دهند به ائمه ی آن روز هدیه کنند . کسانی که این توفیق را تا الان نداشته اند، با توجه اینکه دهه ی آخر ماه صفر است و این دهه با روز شهادت امام رضا (ع) خاتمه پیدا می کند ، این ده روز را یک تمرین معنوی بکنند . ما می توانیم در هرروز یک کار مستحب را به امام رضا (ع) هدیه کنیم . از یک دور تسبیح صلواتی که می فرستیم تا راهنمایی که یک نفر را می کنیم تا کمک فکری که به یک نفر می دهیم . تا چیزی را به کسی امانت می دهیم . اینها همه راه هایی است برای اینکه ما بتوانیم خدمتگزاری خود را جدی کنیم. آن کسانی که می گویند برای ما سخت است شما هر هفته نگویید . می گوییم ماهی یک روز این کار را بکنید . در هر ماه یک روز را اختصاصی برای امام رضا قرار دهید . همه در حقیقت آن روز امام رضایی بشوند . همه آن روز مدال خدمت به امام رضا را داشته باشند . درآن روز کارهای خوب خود را وقف امام رضا بکنند . به امام رضا خطاب می کنیم که ای کسی که ما از نور معنوی شما بهره ی زیادی می بریم گرچه دور هستیم اما دل ما می خواهد که بیش از پیش به شما نزدیک شویم . ماجرای آن مورچه ای است که پای ملخی را بر روی شانه ی خود گذاشت و به سختی به دربار حضرت سلیمان برد . حضرت از او سوال کرد که چه چیزی آورده ای ؟ گفت من بعنوان یک مورچه یک پای ملخ آورده ام که خیلی از من بزرگتر است . حضرت لبخندی زدند و گفتند خیلی هدیه ی تو با ارزش است بخاطر اینکه چند برابر آن چیزی که می توانستی زحمت کشیدی . گرچه سلیمان از همه ی اینها بی نیاز است . سلیمان وجود ، اهل بیت (ع) بی نیاز از همه ی این زحمت ها هستند. اما زحمت های ما برای این است که بهانه ای بشود تا رحمت ال اله را که جلوه ی رحمت خداوند است به سمت خود جلب کنیم . اما آن کسانی که می گویند ماهی یک بار نیز زیاد است به ما بگویید سالی یک بار . می گوییم اشکالی ندارد، سالی یک بار شما ببینید چه کار خوبی می توانید انجام دهید . ولی در آن کار حواس شما باشد که فقط برای رضای خدا باشد چون باید شایستگی امام رضا را داشته باشد . ما کاری را می توانیم به اهل بیت هدیه کنیم که هیچ نوع ریایی در آن نباشد . یعنی من بدانم که از هیچ کسی توقع تشکر ندارم . مثلاً امکان دارد در یک روز من به یک شیرخوارگاه بروم و به بچه ها سرکشی کنم . برای این بچه ها قصه بگویم . با آنها حرف بزنم . یک فرد نیازمندی را می شناسم که خیلی با آبرو است و کسی از نیاز او خبر ندارد. بدون اسم و نشان نیاز او را رفع کنم . اگر می توانم از جهت مواد غذایی به او کمک کنم . با توجه به اینکه ما به ایام سال نو نزدیک می شویم . در ضمن داریم که اگر می خواهیم به دیگران کمک کنیم نباید بگذاریم که کسی ازما تقاضا کند . اگر من نیازمند این مسئله باشم که کسی از من نیاز خود را تقاضا کند ، در روایت داریم که به اندازه ای که آبروی او از بین رفته به او کمک کرده اید پس زحمتی نکشیده اید . یک مسئله هم قرض دادن است که بتوانیم انشاء اله باب ربا را از بین ببریم . این قرض دادن هایی که می تواند بصورت قرض الحسنه های خانوادگی یا دوستانه باشد . کارهای زیادی است اما مهمترین کار ترک گناه است یعنی هرکسی به عشق امام رضا یک گناه خود را ترک

۸۹-۱۱-۲۰

سوال – دین و دینداری چطور می تواند برای رسیدن به آرامش قلبی به ما کمک کند ؟
پاسخ – همه ی ما امکان دارد که درگذشته دچار اشتباهاتی شده باشیم . گاهی اوقات یک اشتباه خیلی کوچک در یک زمان خیلی طولانی موجب می شود که یک دغدغه ی خیلی جدی در ذهن ما ایجاد کند. مثلاً کسی که می گوید من وقتی بچه بودم در مدرسه پاک کن همکلاسی خود را برداشته ام ولی الان نه او را می شناسم و نه موقعیت اجتماعی من اجازه می دهد که اگر او را هم بشناسم از او عذرخواهی کنم و بگویم من در بچگی دزدی کردم و پاک کن تو را برداشته ام . یا مثلاً زمانی که خواستم ماشین خود را پارک کنم به یک ماشین دیگر برخورد کرد، بی خبر از آنجا رفتم و جریمه یا خسارتی نپرداختم . پشت سر کسی حرفی زدم و الان ناراحت هستم که چرا مرتکب این کار شدم و غیبت کردم و نمی دانم چگونه باید جبران کنم . هرموقع به یاد آن میفتم عصبانی و ناراحت می شوم و این فکر مرا دچار آزردگی می کند . یا حرفی را به یک نفر زده ام و هروقت یاد آن میفتم ناراحت می شوم که چرا این حرف را زده ام . چیزهای مختلفی است که می تواند برای ما دغدغه ایجاد کند . یا کسی که می گوید در یک دوره ای در موقعیت های قبلی، من نماز نمی خواندم یا روزه نمی گرفتم و بعضی از عبادات خود را جدی نگرفتم . کسی که می گوید من در یک دوره بی حجاب بودم و امر خدا را در خصوص حجاب جدی نمی گرفتم . هرموقع یاد این مسئله میفتم خیلی ناراحت می شوم و گاهی آنقدر ناراحت می شوم که ناامید می شوم . یاد ما باشد راه حل مواردی از این دست را دین خیلی آسان پیش پای ما قرار داده است . می گوید اگر شما اشتباهی کردید راه باز است برای اینکه بتوانید توبه و اصلاح کنید . البته به قول آن اندیشمند بزرگ که می گوید اگر آن وجدان درد بعد از گناه ، قبل از آن به سراغ ما آدم ها می آمد ، ما آن قدرت را پیدا می کردیم که آدم های بسیار با تقوایی بشویم . دقیقاً آن مکانیسم اصلی که در بحث های بهداشتی نیز است که پیشگیری بهتر از درمان است . یادمان باشد که گناهان بخواهیم یا نخواهیم ما را دچار وجدان درد می کنند . هشیاری بعضی از افراد بیشتر است و درمقابل گناه های کوچک نیز این درد را حس می کنند . اما بعضی از افراد نیز ممکن است بدترین گناهان را بکنند ولی از آن ناراحت نشوند . پس اولاً مراقبت کنیم از اینکه دوربین مخفی خداوند همه جا کار می کند و حواس ما نسبت به این مسئله جمع باشد . دوم مراقب باشیم که در بسیاری از دستورات دینی مانند همان بحث نماز ، روزه و حجاب حتماً به کسی مراجعه کنیم که دین آگاه است . روحانیت ، مراجع و کسانی که می توانند دستورات دینی را بطور صحیح به ما آموزش بدهند . لازم نیست ما یک زمان طولانی ذهن خود را درگیر کنیم و کلی آزردگی داشته باشیم بدون اینکه اقدامی بکنیم . در حقیقت این دوستان باید به این آیه ی قرآن عمل کنند که فسعلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون اگر نمی دانید که راه و روش چیست حتماً از کسانی که اهل فهم دینی و دقت در مسائل دینی هستند ، از روحانیت یاد بگیرید و از مراجع بپرسید و به آن عمل کنید . درمورد آن کسانی که می گویند حقی را از کسی ضایع کرده ایم چطور؟ آن مواردی که ما فرد را می شناسیم لازم نیست که به آنها بگوییم که ما دزدی کرده ایم ، کوچک بودیم و ندانسته اشتباه کردیم . مثلاً فردی که می گوید من کوچک بودم و از کیف خاله ی خود ازکیف مادرم یا از جیب پدر خود پول برداشتم . الان فهمیدم که کار من خیلی زشت است هرموقع آن را به یاد می آورم عصبانی و ناراحت می شوم و می گویم که خدا من را نمی بخشد. این دقیقاً فرمولی است که خداوند در قرآن به ما یاد داده است . شیطان در این موقعیت ها کمین کرده که شما را از ما ناامید کند ، مراقب خود باشید با وسوسه های خود می خواهد فکر شما را منحرف کند از اینکه راه اصلی را پیدا کنید . راه اصلی این است که اگر من بخاطر مرتبه ی اجتماعی ، جایگاه و سن و موقعیت خود این امکان را ندارم که بروم و صراحتاً به او بگویم که یک چنین خسارت مالی را به او زده ام ، می توانم از طریق هدیه آن هزینه را به آن فرد پرداخت و جبران کنم . مهم جبران آن است و لازم نیست که حتماً یک آرمی را روی آن بزنم که من این گناه را انجام داده ام . و در جایگاهی که حق الناس مربوط به آزردگی های فکری و روحی و احساسی است ما به شجاعت اخلاقی احتیاج داریم . یعنی اینکه ما بتوانیم هنر عذرخواهی کردن را یاد بگیریم . مهارت عذرخواهی کردن یکی از آن مهارت های بزرگی است که فقط آدم

های توانمند دارند ، انسان هایی که با خود روراست هستند . من وقتی که نمی توانم بابت اشتباه خود عذرخواهی کنم دچار پیچیدگی و چندگانگی شخصیتی شده ام . دچار یک جور رودربایستی با خود شده ام که ترجیح می دهم خود را خیلی خوب بدانم در حالی که می دانم اشتباه دارم . زمانی که من با خودم تنها می شوم می فهمم که اشتباه دارم . در اینجور موارد راه حل این است که باید دوستان روش توسل، توکل و تلاش را دنبال کنند . اول اینکه یاد من باشد که خدا مدافع قطعی من است . ان اللَهَ یُدافع انِ الذین امَنو. کارم را با خدا قرار بدهم و از خدا کمک بخواهم که خدایا من به خاطر تو می خواهم بروم و از حرف بد و رفتار بدی که انجام داده ام عذرخواهی کنم . خدا می فرماید کسی که بخاطر من و بخاطر رضای من تواضع بکند من او را عزیز کرده و پیش چشم همه بزرگ می کنم . پس فکر نکنید که کوچک می شوید . چون خیلی از افراد می گویند که ما نمی رویم که خود را کوچک کنیم . اگر ما برویم عذرخواهی کنیم دیگران می گویند ببینید چقدر خود را کوچک کرد . این دقیقاً حرف شیطان است . هرجا که ما رضایت خدا را نمی بینیم بدانیم که آنجا هوای تیره و آلوده ای است که با نفسانیت ها و افکار و ایده های شیطانی همراه شده است .

سوال – اگر این اعتراف ایجاد مفسده ی بیشتری بکند چطور؟

پاسخ – تشخیص آن ضروری است . اگر مفسده ی بیشتر به آن معنا باشد که دعوای جدیدی به راه بیندازد یک مقدار به این علت است که ما گاهی اوقات هنر خوبی برای عذرخواهی کردن نداریم . یعنی وقتی عذرخواهی می کنیم خود را آماده نکرده ایم که الان فرد مقابل شروع به دفاع از خود می کند. می گوییم من وقتی عذرخواهی کردم او باید قبول می کرد . من در مهارت عذرخواهی کردن باید یادم باشد که امکان دارد طرف مقابل نپذیرد . حق طبیعی او است که عذرخواهی من را نپذیرد. یا امکان دارد که با یک برخورد خیلی نامناسب مواجه شویم . در قواعد اخلاق گفته شده که فرصت ندهید که او عذرخواهی کند بلکه او را ببخشید و برای او دعای خیر بکنید چرا که او اشتباه کرده است . ولی اینکه من توقع داشته باشم که وقتی عذرخواهی کردم حتماً طرف مقابل باید بپذیرد یک جور خودخواهی است . شما اشتباه کرده اید باید تاوان آن را پس بدهید . تاوان آن این است که جبران کنید . اگر آبروی او را برده اید ، خوبی های اورا بین مردم پخش کنید . اگر حرف بدی زده اید که دل او را آزرده کرده است ، خوبی های او را ببینید و از آن خوبی ها قدردانی کنید و او را به شکل حقیقی تحسین کنید . اما اگر مشکلی است که تمام شده است و گفتن آن ایجاد مفسده می کند، نیاز نیست که عنوان کنم. فقط زمینه ای را فراهم کنم برای اینکه هم محبت خود را نسبت به او بیشتر ابراز کنم و هم اینکه جلب محبت الهی بکنم .

سوال – خانمی گفتند که من مانع ازدواج دو نفر شدم الان پشیمان هستم . الان سه سال گذشته است آن آقا و آن خانم با افراد دیگری ازدواج کرده اند من چه کنم ؟

پاسخ – نکته ی خوبی را گفته اند . گاهی اوقات ما اشتباهی را که انجام می دهیم و گناهی را که می کنیم ، جبران آن خیلی سخت است . یا اینکه همه ی عوارض و نتایج آن را نمی توان جمع و جور کرد . مانند یک بیماری است که گاهی اوقات بیماری درمان می شود اما عوارض آن ممکن است مدت های طولانی باقی بماند . این هشداری است به همه ی ما که نسبت به گناه بی پروا نباشیم . یعنی راحت هر حرفی را نزنیم . راحت هر قضاوتی را نکنیم . راحت هر کاری را انجام ندهیم . امکان دارد که بعضی از گناهان را ما جدی نگیریم . اهل بیت به ما یاد داده اند که اگر کسی گناهی را کوچک بگیرد آسیب های بزرگی خواهد خورد . چون کوچک شمردن گناه زمینه ای است برای اینکه شیطان به ما مسلط شود و نفس ما به ما حکومت کند . در این صورت خواسته های ما دیگر خواسته های الهی نیست و دیگر میلی به روش های الهی نداریم . اما در مورد این دوست خوب ، اگر کسی مانند ایشان مبتلا به یک چنین اشتباه بزرگ و نامناسبی شده است راه حل این است که ابتدا توبه کند . یعنی ابتدا غلط دیکته های برگه ی پرغلط خود را با خدا بگیرد . به سمت خدا بگردد ، توبوا الی اله . بازگشت به سمت خدا به این معنا است که من تصمیم جدی

بگیرم که دیگر رفتارهـای شـبیه این را نداشـته بـاشم . دوماً اینکه راهکـار جبرانی را برای این فرد پیگیری کنم . یعنی اگر آن دختر خانم ازدواج نکرده و احیاناً خواستگارهای او نیز بعـد از گـذشت این سالها کمتر شـده یا مناسب نیستند به دنبال این باشم که افراد منـاسبی را به ایشـان معرفی کنم . این کـار را بـا نیت خیرخواهانه انجام بـدهم نه به این خاطر که فقط بخواهم کفاره ی گناه خود را پس بدهم . بعضی از افراد به کفاره ی گناه مثل مالیات نگاه می کنند که از سر اجبار است . این کار پاکی و طراوت روحی را برای شمـا می آورد و آن نـورانیت و هم افزایی نورهـای معنوی را در محیـط شـما پراکنـده می کنـد . سوماً اینکه حتماً برای این دو نفر استغفار کند . اما اعتراف لازم نیست . چون این اعتراف زمینه ای را فراهم می کند که آسیب ها را جدی تر کند و ممکن است در ذهن و دل آنهـا این مسـئله بـاقی بمانـد و هیچگاه نتواننـد رابطه ی خوبی را با ایشان برقرار کننـد . ما در فرهنگ دینی ، قرآن و اهل بیت (ع) اصـلاً اعتراف به گناه نداریم . مگر جایی که کسـی را به جرم گناه نکرده تنبیه می کنند در صورتیکه شما گناه کار هستید در این صورت بایـد اعتراف کنیـد . یعنی در صورتیکه که کس دیگری را به گناه شـما تنبیه می کننـد بایـد اعتراف کنیـد . اما یک موقع کسـی از گناه شـما خبر ندارد یعنی بین خود شما بوده با خدا ، یا بین شما با یک یا دونفری که اطلاع داشته اند بوده است . ما حق نـداریم بـدی ها را گسترش بـدهیم بلکه باید بدی ها را با خوبی جبران کنیم . بخاطر همین غیر از آن موردی که گفتم ما اجازه ی اعتراف به گنـاه نـداریم . چون مومن و انسان نزد خداونـد جایگاه ویژه دارد و خداونـد تاج کرامت بر سـر او گـذارده است . می گویـد وقتی که تو گناه کردی و آن را آشـکار می کنی ، هم قبـح گناه برای آن کسانی که شـنیده انـد می ریزد و هم احترام تو می شکنـد . دیگران هم می گوینـد خوب فلانـی که این گنـاه را کرده است پس چه عیبی دارد . در حقیقت ما می خواهیم فضای منفی در ارتباطات به حـداقل برسـد و ما به سـمت سـلامت معنوی حرکت کنیم . خدا این فرمول را خیلی دقیق به ما یاد داده است . جایی که ایجاد مفسـده می کنـد قطعاً من اجازه ندارم که اعتراف کنم . فقط در جایی که کسـی آسیبی می بیند و بخاطر گناه من برای او ایجـاد زحمت شـده است و بـا اعتراف من امکـان دارد که دست از او بردارنـد لازم است که من اعتراف کنم . نه اینکه گناهی را به گردن کسـی دیگری بینـدازم. چرا که خیلی اوقـات افرادی که گناهکـار هستند به دنبال یک بی گناه می گردنـد تا گناه خود را به گردن او بیندازنـد . این دقیقاً کسانی هسـتند که دچار ضـعف هویتی و شخصـیتی هسـتند و مسـئولیت پـذیرش گناه خود را ندارند . کسی که مسئولیت پذیری نسبت به اشتباهات خود ندارد، همیشه زمینه ی آسیب برای خود و دیگران را فراهم می کند .

سوال – اگر گناهی در گذشـته انجام شده اعم از کوچک و بزرگ ، اول با توبه و اسـتغفار بعد با جبران کردن سعی کنیم که آن را برطرف کنیم و گفتید که عوارض آن ممکن است همچنان باقی بماند و ممکن است مانند یک خوره مدام ذهن ما را دچار تشویش کند در این صورت چه باید کرد ؟

پاسـخ – ذهن حرف اصـلی ما بود . یعنی اینکه ما در دنیای خیال وفکر امکان دارد دچار خیال ها و فکرهایی بشویم که آزار دهنده باشد . چکار باید بکنیم که به این افکار بد و منفی مسـلط شویم ؟ یک بخشی از این فکرهای نامناسب ، فکر نسبت به همان گناهی است که من انجام داده ام . گروه اول گناهانی است که قابلیت جبران دارد . گناهان کوچکی هستند که من می توانم به راحتی آنها را جبران کنم اما مـدت ها به آنها فکر می کنم و زجر می کشم و آنها را جبران نمی کنم . بهترین راه این است که صبر کنیم ، توبه و اصـلاح کنیم و اجازه نـدهیم که این افکار بـد را با خود به همه جا ببریم . یعنی لباس احرام دین داری نیاز به این دارد که خود را پاک کنید . اما گروه دوم می گویند ما گناهی را پنهانی انجام داده ایم . گناه بسیار بزرگی است که وعده ی عذاب دوزخ برای آن داده شـده است . هرموقع که به یاد آن میفتیم همه ی نور امید ما به خدا و مسائل ایمانی و به موفقیت و خوشـبختی از بین می رود ما چه کنیم ؟ راه حل آن ، همـان فرمول اصـلی است ، یعنی شاهراه اصـلی توبه است . بخاطر همین هم خداونـد به همه ی آدم ها می گویـد توبوا الی اله جمیعـا ، همه ی شـما به سـمت خـدا بر گردیـد . با یک چنین اسـتدلالی اهل بیت به ما یاد می دهنـد که هر موقع دیدیـد در زنـدگی دچار گرفتاری های ناشـناخته می شویـد و هیچ علت ظاهری ندارد . یعنی با عقل سـلیم ، بررسـی و مشورت می

ببینید که واقعاً هیچ دلیل خاصی نیست اما مدام گرفتاری های مختلف در زندگی شما ایجاد شده است . در این صورت استغفار کنید . بیخود دچار توهم نشوید و نگویید که سحر و جادو کرده اند . بیهوده دچار خرافات نشوید و به دنبال بهانه های بیخود نگردید. بدنبال این باشید که غلط دیکته های هرچند کوچک کوچک از نظر شما وجود دارد ولی شما آن گناهان را کوچک شمرده اید . هر موقع شما گناه را کوچک گرفتید آن گناه قطعاً زمینه ی غضب الهی خواهد شد . اینجا موجب می شود که شما عوارض و نتایج منفی آن را در زندگی خود ببینید . پس برای اینکه من بخواهم ذهن خود را آرام کنم چه کنم . فرمولی را که اهل بیت به ما یاد می دهند این است که خداوند با علم و دانایی عبادت می شود یعنی اگر عبادت الهی همراه با معرفت باشد، زمینه ی این پدید می آید که من از گناهانی که پیش روی من است و ممکن است به سمت آنها لغزش داشته باشم دور شوم . از گناهان گذشته ی خود فاصله بگیرم و آنها را جبران کنم . ما اگر با عضوی از اعضاء خود گناهی را انجام داده ایم مثلاً کسی که با گوش خود صداها و حرفها یی را می شنود که خداوند روی آنها خط قرمز کشیده است برای تطهیر آن چه باید بکند ؟ چون این خود پارازیت های فکری و معنوی ایجاد می کند . در این صورت مثلاً ـ با آیات قرآن آن را نه جایگزین بلکه درمان کنید . مثلاً شما وقتی که روی یک زخم عمیق عفونی پانسمان می گذارید که چرک را از بین ببرد ، در این صورت شما جایگزین نکرده اید بلکه درمان کرده اید . چون واقعاً عفونت ایجاد شده است . حضرت امام رحمهٔ اله علیه در چهل حدیث خود از آیت اله شاه آبادی بزرگ نقل می کنند و می گویند: کسانی که به نغمه های لهوو لعب گوش می دهند اراده ی ضعیفی دارند . احتمال دارد شما بگویید که آدم های با اراده ای نیز در بین آنها است . می گویم اگر این فرد اهل موسیقی های حرام نبود اراده ی او دهها و بلکه صدها برابر بود . راه چاره چیست ؟ من خود را با آنچه که حلال الهی است و آنچه که خداوند می پسندد درمان کنم . در این صورت راه درمانی است برای اینکه من بتوانم آن مشکلات را از بین ببرم . فکرهای گناه و غلطی که به ذهن ما می آید گاهی اوقات آنقدر فرد را به سمت نا امیدی سوق می دهد که فرد را به سوی خودکشی می کشاند . مثلاً افراد می گویند که به ذهن ما رسید که خودکشی کنیم . خودکشی که خود یک بلای عجیب و غریب است ، فکر کردن به آن نیز نشان دهنده ی یک بیماری عمیق است . یعنی اینکه من آنقدر راه را برای شیطان باز گذاشته ام که به من مسلط شده تا یک اندازه من را نا امید کند . همینجا یک نکته را بگویم ، اهل بیت خصوصاً امام صادق (ع) در روایتی می فرمایند که شیطان سگ درگاه الهی است . چون خیلی از افراد سوال می کنند که خدا به این خوبی چرا شیطان را آفرید که ما را گول بزند . مثلاً یک بچه ی چهار یا پنج ساله هم مدام کارهای بد او را بجای اینکه به خود او نسبت بدهند و اینکه درست باید فکر کند ، به او می گویند شیطان تو را گول زده است ، همیشه به دنبال این می گردد که کارهای بد خود را تقصیر یک نفر بیندازد . ما نمی گوییم همه ی کارهای بد خود را تقصیر شیطان بیندازیم ، نه اینکه سهم شیطان را حذف بکنیم و بگوییم شیطان ساخته و پرداخته ی ذهن کسانی است که در فرهنگ های دینی و آئینی هستند . شیطان واقعاً یک موجودی است که وجود دارد و نقش اصلی او این است : وقتی که شما وارد یک خانه ای می شوید اگر در آن خانه سگ نگهبانی وجود داشته باشد ، او را معمولاً در ورودی خانه می گذارند. برای اینکه جلوی کسانی که غریبه ، مهاجم ، بیگانه یا دزد هستند را بگیرد . اگر هیچ کاری نتواند بکند پارس می کند . اگر آزاد باشد پای آن افراد را خواهد گرفت و آنها را دچار آسیب می کند . شیطان دقیقاً همین نقش را دارد . در اقلیم الهی وقتی که ما ولایت خدا را می پذیریم ، در آفرینش ما خداوند برنامه ی نرم افزاری روح اله را در همه ی ما نصب کرده است . و نَفَخْتُ فیه مِن روحی . گرچه گاهی اوقات این روح اله وجود من و تو به خواب می رود و فقط باید روح اله موسوی الخمینی باشد که در آن بدمد و آن را زنده کند . اینکه خداوند در وجود من این نغمه ی ملکوتی را گذاشته است اما خیلی وقت ها من از ولایت خداوند خارج می شوم . یعنی ترجیح می دهم که چتر محبت خداوند را کنار بگذارم و در رگبار آسیب ها قرار بگیرم . چه زمانی ؟ هرموقع که در زندگی خود از گناه نترسم و بگویم که خدا الرحم الراحمین است و می بخشد . این دقیقاً همان شیطان است . یکی از روش های شیطان این است که در شما آرزو های زیاد ایجاد می کند . می

گوید اشکالی ندارد بعداً که سنی از شما گذشت توبه می کنید . پس مراقبت نسبت به اینکه شیطان قسم خورده است من در مسیر مستقیم قرار می گیرم بخاطر همین هم در روایت داریم که کسی که سر نماز می ایستد دور او را شیاطین پر می کنند . ولی وقتی که فرد اذان و اقامه می گوید ملائکک پشت سر او قرار می گیرند . یعنی من این قدرت را دارم که با نور معنویت و ملکوتی و با آن علم و آگاهی و معرفت خود این فضاهای منفی را کاملاً از خود دور کنم . شیطان نسبت به چه کسی تسلط پیدا می کند ؟ شیطان به هیچ کدام از ما تسلط ندارد . اما بعضی از افراد از شیطان خیلی می ترسند به گونه ای که ولایت او را می پذیرند . یعنی از آن طرف پشت بام میفتند . خداوند می فرماید حواس شما باشد شیطان با کسانی کار دارد که اهل گناه هستند . کسی که گناه می کند شیطان بر او مسلط می شود . خدایا اگر ما دچار گناه شدیم چه کنیم ؟ فوراً برو و از توبه ی الهی استفاده کن . بخاطر همین هم توبه جزء واجبات اورژانسی است . مانند اینکه بر روی یک لباس سفید و خیلی زیبایی یک فنجان قهوه بریزد ، همه بلافاصله آن را می شویند . ما در مورد روح و فکر خود هم همین دقت را بکنیم . به محض اینکه دچار گناه شدم و حواس من نبود بلافاصله برگردم و تصمیم بگیرم با آگاهی که دفعه ی بعد دچار این لغزش نشوم . شیطان به کسانی پارس می کند که با خدا غریبه هستند . کسی که با خدا غریبه است و اهل نماز نیست ، اهل حجاب نیست و اهل اطاعت از خداوند نیست . رضایت خدا در زندگی او جای جدی ندارد ، شیطان با این آدم خیلی سروکار دارد . به گونه ای سرو کار دارد که گاهی اوقات او را سرکار می گذارد و او را آدم خود می کند . یعنی دیگر حرف های این فرد حرف های شیطان است ، چون گناه را پیش چشم دیگران آسان می کند . کسی که گناه را برای شما آسان می کند یقین بدانید که او صدای شیطان است . با این نوع نگاه من چکار کنم که فکرهای بد و منفی و فکرهای گناه از ذهن من دور شود؟ شاهراه توبه را جدی بگیرم و متناسب با آن راه اصلی را پیدا کنم . قرآن می گوید حواس شما باشد گاهی اوقات شیطان شما را وسوسه می کند در این صورت فوراً به پناهگاه خدا بروید. من اینجا دو کتاب را معرفی کنم : یکی کتاب استعاذه است از شهید دستغیب رحمهٔ اله علیه که از شهدای محراب هستند . استعاذه به معنای پناه بردن به خدا است . دوستانی که دوران دفاع مقدس را دیده اند یادشان است که هرموقع حمله ی هوایی می شد ، آژیر قرمز پخش می شد . پیامی که داده می شد این بود که معنی و مفهوم آن این است که به پناهگاه ها بروید . هرموقع که حس می کنید میل شما به گناه جدی شده است به پناهگاه بروید . مانند وقتی که کسی گناهی را انجام نداده اما در تنهایی خود نشسته می بیند که فکر گناه به ذهن او آمده است . گاهی اوقات ده دقیقه تا یک ربع در دنیای خیال خود، او به موضوع گناه می پردازد این خیلی خطرناک است . داریم که کسی که دچار خیال های گناه می شود اصلاً تنها نماند . تنهایی مانند بیکاری راهی است برای اینکه شیطان به فرد نفوذ کند . وقتی که حادثه شروع می شود مانند یک زلزله است . زلزله یک حادثه ی طبیعی است اما ممکن است تعداد کشته های آن زیاد باشد پس باید مراقب باشیم .

سوال – درخصوص صفحه ی ۱۳۶ سوره ی انعام توضیح بفرمایید .

پاسخ – آیه ی هفتاد از سوره ی مبارک انعام همین مطلبی را که می گفتیم می تواند در ذهن دوستان کامل کند . خداوند می فرماید رها کن کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته اند ، دینداری آنها به بازی و سرگرمی است. کسانی که بیرون از خانه ی خدا هستند سگ وجود شیطان حاضر است ، مراقب باش که شیطان وقتی با تو کار دارد که تو غریبه باشی و پای خود را از در این خانه بیرون بگذاری . تو کسی هستی که باید در ولایت خدا باشی . آن کسانی که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته اند راه را هموار می کنند برای اینکه تو هم دین خود را جدی نگیری . دین را جدی بگیر و با قرآن دل خود را آرام کن که قرآن آرامش بخش دل ها است . مبادا روز قیامت بیاید و تو شرمنده ی خداوند شوی. آیه ی هفتاد این سوره ی مبارکه قلب و دل همه ی ما را متوجه امنیت ولایت الهی می کند . حواس ما باشد که صاحب خانه ی اصلی خدا است و شیطان سگی است برای اینکه به کسانی پارس کند و آسیب بزند که از این ولایت خارج شده باشند .

لطفاً جمع بندی بفرمایید :
فکرهای منفی وقتی به سراغ ما می آید که ولایت خدا را جدی نگیریم . رضایت خداوند جهت یابی اصلی زندگی ما را مشخص نکند . اطاعت خداوند کم رنگ باشد . گناهان به نظر ما کوچک باشد. اما در روز قیامت ، روز خیلی دور آن وقتی است که فراموش می کنیم همه ی حقیقت و همه ی زندگی به این وابسته است که بتوانیم رضایت خدا را بیش از پیش بدست بیاوریم . مانند همان شهدایی که هم خدا از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی هستند و آن چیزی نیست جز اینکه قلب آنها پر از خشیت الهی است . روز بیست و دو بهمن به نیابت از شهدا در راهپیمایی شرکت کنیم و هر کدام از ما نایب یک شهید باشد

۸۹-۱۱-۲۷

سوال – ما حدود هفت سال است ازدواج کرده ایم و الان حدود پنج سال است که خانم من وسواس شدید دارد . چند بار او را دکتر برده ام و تأثیر نداشته است . یعنی خواسته های دکتر را انجام نداده است . وسواس او به حدی است که دوسال است کاهل نماز شده است . همسرمن کسی بود که نماز جمعه ی او ترک نمی شد . بعضی مواقع حتی کفر می گوید . از شما خواهش می کنم من را راهنمایی کنید.

پاسخ – بحث ما درخصوص آرامش روانی و دین داری از فکرهای مزاحم شروع شد . چطور فکرهای مزاحم ،خیال پردازی های غلط و پرداختن به گذشته ها را از ذهن خود بیرون کنیم . امروز می خواهیم بحث وسواس و درمان آن را دنبال کنیم . بحث بیماری های روان تنی یعنی بیماری هایی که ریشه ی عصبی دارد ولی در جسم و فیزیک انسان اثر منفی می گذارد . وسواس می تواند یکی از آن بیماری های روان تنی باشد . پیام هایی که مدام وارد ذهن فرد می شود بدون اینکه بصورت ارادی تصمیم بگیرد، او را به یک فکر و رفتار وادار می کند که خود او می داند غلط است . نکته ی ویژه همین است . ضمیر خود آگاه او اعلام می کند که این کار غلط است ، اما باز تکرار می کند . این برادر خوب گفته اند که همسر ایشان دو سال بعد از ازدواج مبتلا به وسواس شده است . نکته ی کلیدی اول این است : بیماری وسواس معمولاً ـ یک ریشه ی ژنتیکی و خانوادگی دارد . یعنی باید ببینیم که در خانواده ی این دختر خانم ، آیا کسی است که مبتلا به وسواس فکری و عملی باشد . وسواس فکری یعنی اینکه یک فکر مزاحم بصورت تکراری در ذهن فردی ایجاد شود . مثلاً کسی که در را قفل می کند اما باز می گردد و می گوید مبادا در را قفل نکرده باشم . مسیری را که رفته باز می گردد و دوباره چک می کند و این فکر مدام ذهن او را آزرده می کند . یا فکر می کند که پنجره را بسته یا خیر ؟ شیر گاز را بسته یا خیر ؟ یا فکر می کند که مبادا کلید برق جرقه بزند که در این صورت حتماً آتش سوزی خواهد شد . از یک حادثه ی خیلی کوچک یک حادثه ی خیلی بزرگ را در ذهن خود طراحی می کند . زمینه برخی خرافات نیز از وسواس های فکری شروع می شود . وسواس بعضی از افراد عملی است . مثلاً کسی که وضو می گیرد اما می گوید نه وضوی من غلط است . پس دوباره باید وضو بگیرم . یا فکر می کند که وضوی او باطل شده است . این فکر مزاحم مدام او را آزار می دهد پس دوباره وضو می گیرد . طوری که کاملاً به جسم خود آسیب می رساند . یا فکر می کند که همه چیز نجس است . از دستگیره ی در گرفته تا نانی که می خرند . هر چیزی که به خانه می آید یا با آن ارتباط برقرار می کند فکر می کند که نجس است . زمینه ی اینکه فردی دچار بیماری وسواس شود ، یک نوع ظرفیت عصبی ضعیف در خود فرد است . مثلاً گاهی اوقات ممکن است که مادر یا پدر مبتلا شود . معمولاً وسواس بین خانم ها رایج تر است . وسواس عملی بین خانم ها رواج بیشتری دارد . برای آن دلایل خاصی نیز شمرده شده است . این خانم از اول ازدواج دچار وسواس نبوده است . ما نمی دانیم وضعیت خانوادگی این دوستان چگونه است . گاهی اوقات در برخی از خانم ها بعد از اولین زایمان زمینه ی وسواس شروع می شود . یعنی بعد از یک فشار ویژه ی جسمی و روانی اگر مراقبت های فکری ، روحی و غذایی از این افراد نشود ظرفیت عصبی آنها به بدترین وضعیت خود تبدیل

می شود . و نهایتاً فرد زمینه ی وسواس را خیلی جدی خواهد داشت . با توجه به اینکه دو سال فاصله بوده است باید ببینیم که آن زمانی که وسواس شروع شده چه علتی داشته است . چه ضعف جسمی ، روحی و یا چه فشاری براین فرد وارد شده است . امکان دارد در اثر مرگ یک عزیزی یا حادثه ای که ظرفیت عصبی او را پایین آورده زمینه ی این وسواس ایجاد شده است . بدبینی نیز همین گونه است . اگر از همه ی افرادی که دارای وسواس عملی هستند سوال کنید که مگر وضوی شما غلط است می گوید نه می دانم درست است اما دل من نمی تواند قبول کند . خدا شیطان را لعنت کند ، مدام من را مجبور می کند و فکر می کنم که مبادا وضوی من باطل شده باشد . مبادا غسل من غلط باشد ؟ با اینکه این خانم دستورات شرعی را جدی داشته است اما آنقدر زجر کشیده و آنقدر شیطان به او مسلط شده و در حقیقت آنقدر انرژی های منفی درونی او انباشته شده و پیرامون او را پر کرده که حتی در خصوص واجبات نیز دچار مشکل شده است . یعنی حتی کاهل نماز شده است . در حقیقت سیستم عصبی او تحمل این همه فشار را ندارد . همه ی ما یک ظرفیتی از تحمل را نسبت به رفتار های مختلف داریم . من خاطرم است که دختر خانمی را داشتم که با مادر خود آمده بودند . ایشان می گفت موقع اذان صبح که ما بیدار می شویم ، گاهی تا پنج دقیقه مانده به طلوع آفتاب مدام مشغول وضو گرفتن است و نمی تواند از کنار دستشویی کنار بیاید . گاهی تا این حد وسواس شدید می شود . وقتی که خیلی شدید است قطعاً نیاز به دارو درمانی وجود دارد . یعنی نیاز است که فرد داروهایی را دریافت کند تا آن بخش آسیب دیده ی عمیق عصبی او شروع به ترمیم کند . بعضی اوقات افرادی که برای مشاوره می آیند به دلایل مختلف کار مشاوره ی آنها یا نیمه کاره باقی می ماند یا خیلی موثر واقع نمی شود . یکی از آن دلایل این است که بعضی از مواردی که خیلی حاد و شدید است حتماً باید با دارو همراه باشد . بعضی موارد دیگر این است که فرد نسبت به خود آگاه و ناخودآگاه توجه ویژه نمی شود . یک بخشی از رفتارهایی را که انجام می دهد آگاهانه است. اما یک بخشی از آن فرمانی است که آنقدر در درون خود جدی گرفته است که تبدیل به عادت های ثانویه شده است. یعنی حس می کند که یک کار غلط است . وقتی که به اندازه ی عادی وضو می گیرد ، مثلاً وضوی او یک دقیقه و سی ثانیه طول می کشد فکر می کند که حتماً یک چیزی غلط بوده و گرنه وضوی من باید حداقل پنج دقیقه طول می کشید . این به عنوان یک مسئله ی جدی باید حتماً مد نظر قرار بگیرد . ما نیاز داریم که ضمیر خود آگاه را از طریق تفکر و ضمیر نا خود آگاه را از طریق مراقبت ها و ذکر و شیوه های عملی را با برنامه های کوتاه مدت اصلاح کنیم . یعنی همه ی اینها باید با هم باشد تا بتواند به فرد کمک کند . در مواردی که شیوه های معمولی است و فرد این آمادگی را دارد . گفتیم وسواس عملی در بین افرادی که مقید به دستورات دینی هستند گاهی اوقات رایج تر است . گفتیم یکی از زمینه های شروع وسواس زایمان است . زایمان به خاطر فشار جسمی که دارد و زمینه ای که به طور متداول پزشکان اعلام می کنند که یک خانم وقتی که زایمان می کند آماده است برای افسردگی . برای همین هم نباید او را خیلی تنها گذاشت . افسردگی پس از زایمان خیلی مسئله ی عادی است مانند سرماخوردگی در زمستان است . نه اینکه همه ی افراد سرما می خورند ولی سرما خوردن خیلی رایج است . موقعیت های دیگری هم وجود دارد که امکان دارد فرد دچار وسواس شود . بخاطر همین هم ما می خواهیم این مقاطع را پررنگ کنیم . تا دوستان خوب ما از خود و اطرافیان خود مراقبت کنند ودر این بزنگاه ها و پیچ های زندگی مراقب باشند . در سن بلوغ دختران و پسران ، اولین احتلام و اولین دوره ی عادت ماهیانه خیلی وقت ها شروع وسواس است . یعنی فرد برای اینکه می خواهد مطمئن شود که طهارت جسمی را بدست آورده است یعنی زمانی که می خواهد غسل یا کارهای دیگر را انجام دهد چون نسبت به پلیدی و ناپاکی توجه داشته ، آنقدر ذهن خود را نسبت به ناپاکی متوجه کرده که پاکی دیگر به نظر او جدی نمی آید . بخاطر همین گاهی اوقات آغاز سن بلوغ ، استارت وسواس افراد می شود . یعنی زمینه ای می شود که فرد دچار وسواس شود . برای همین از پدرها و مادران خوب می خواهم که حتماً نسبت به بهداشت روانی فرزندان خود در سن بلوغ دقت بکنند . آنقدر این موضوع را بزرگ و عجیب و غریب مطرح نکنند که بچه ها دچار آسیب شوند . گاهی اوقات دچار کابوس می شوند . ترس های پنهانی برای

آنها رخ می دهد و موقعیت بیولوژیک خود را نمی توانند خوب درک بکنند . اگر خاطر شما باشد کتاب های خوبی را در رابطه با بلوغ به دوستان معرفی کردیم که هم پدر و مادرها در این زمینه اطلاعات داشته باشند و هم به فرزندان خود معرفی کنند .

سوال – شما گفتید که چه بزنگاه ها و چه لحظه های بحرانی وجود دارد که این زمینه ی ارثی وسواس خود را نشان می دهد و بروز پیدا می کند . لطفا درخصوص راهکارها توضیح بفرمایید .

پاسخ – دو مورد دیگر هم می تواند زمینه ی وسواس فکری و عملی را بوجود بیاورد. یکی آغاز زندگی مشترک و رابطه ای که در این زندگی مشترک مابین زن و شوهر رخ می دهد گاهی اوقات بخاطر نوع نگاه و نوع تلقیناتی که در خانواده است می تواند زمینه ی وسواس را برای فرد ایجاد کند . چون رابطه ی خصوصی مابین زن و شوهر را ناخودآگاه به عنوان یک رابطه ی پلید تعریف کرده اند. احیاناً خواسته اند که فرد را از زشتی ها و بدی ها دور کنند اما آنقدر این موضوع را جدی کرده اند که حتی آن چیزی را که خداوند به اذن خود موجب قرب به خود قرار داده است ، آن را نیز پلید تلقی می کنند . بخاطر همین بعد از زوجیت نیز امکان دارد بعضی از افراد دچار آسیب بشوند . افرادی که ظرفیت عصبی ضعیف تری را دارند یا اینکه آموزش هایی را که گرفته اند ، آموزش های نادرستی بوده است . یا اگر خدای ناکرده کسی موجب تعدی واقع شود . اگر مورد تعدی جنسی قرار بگیرد قطعاً او هم زمینه ی خیلی جدی را برای وسواس فکری و عملی پیدا می کند . اینها آن موقعیت های آسیب رسان و پاتولوژیک قضیه است . اما اجازه بدهید از نگاه یک فرد وسواسی دنیا را ببینیم . خیلی از افراد دچار وسواس نیستند و نمی توانند بفهمند که فرد وسواسی چرا یک کار به این سادگی را اینقدر برای خود سخت می کند . چرا اینقدر همه را زجر می دهد . گاهی اوقات آنقدر وسایل را می شوید که پوست دست های او همه کنده می شود . گاهی از دست او خون جاری می شود اما برای او مهم نیست . مهم این است که آنگونه که دل او می خواهد همه چیز را تمیز کند . بگذارید نگاه یک وسواسی را ببینیم . یک فرد وسواسی یک جور پلیدی و زشتی و ناپاکی را در اطراف خود جدی گرفته است . این ناپاکی و پلیدی می تواند در چیزی باشد که در فرهنگ دینی ما و در همه ی فرهنگ های توحیدی به نوعی وجود دارد . ما بحث نجاسات را داریم . طهارت و نجاسات در بحث تربیت فرزندان جزء اولین چیزهایی است که ما باید به آنها یاد بدهیم . مثلاً اگر دست او به جایی خورد که خون آمد باید بچه بداند که خون نجس است . این که این خون نجس است به این معنا نیست که ما داد بزنیم و بگوییم وای دست تو نجس شد به هیچ جایی دست نزن . دست خود را بالاـ بگیر، مبادا جایی بچکد ، تکان هم نخور تا من یک دستمال بیاورم . این رفتار ما کار را خیلی سخت می کند . خود این رفتار نشان دهنده ی این است که این مادر ، یا این مادر بزرگ یا پدر و پدر بزرگ یا این بزرگتری که کنار این بچه است ، ظرفیت آسیب پذیری جدی را دارد . یعنی این فرد یا وسواسی است یا زمینه ی وسواس را دارد . چون بچه فرمان های تدوین زندگی را همراه با عاطفه از بزرگتر خود دریافت می کند ، باور می کند . به نوعی می توان گفت یک فرمانی در ضمیر ناخودآگاه او بوجود می آید که خون خیلی چیز پلیدی است . من باید مراقبت کنم که هیچ جا خونی وجود نداشته باشد . خون را خیلی جدی نه ببینم و نه حضور داشته باشد . اگر جایی خون وجود دارد آنقدر بشویم تا یقین پیدا کنم که دیگر هیچ خونی وجود ندارد . در این صورت جهان بینی این آدم و نگاه توحیدی او دچار مشکل شده است . نه اینکه بگویم افراد وسواسی موحد نیستند، بلکه خیلی هم آدم های مذهبی در بین این افراد وجود دارد . ولی باید یک مقدار نگاه خود را به عالم عوض کنند . یک مثال بزنم : اگر شما به عنوان یک خانم در جمع خانم ها باشید یا در جمع افرادی باشید که نسبت به دستورات دینی مقید هستند ، اگر از یک کوچه ای عبور کنید و در حین عبور دستکش شما در آبی که در کوچه جمع شده بیفتد اکثر افرادی که درکنار شما هستند می گویند که این دستکش نجس شده است . در صورتیکه واقعاً نجس نشده ، کثیف شده اما من نمی دانم شاید نجس شده باشد شاید هم نشده باشد . ولی عموماً افراد اینگونه می گویند که همه چیز نجس است مگر اینکه من یقین کنم که پاک است . اما من از این دوستان خوب می خواهم که یک بار دیگر از پشت دوربین ملکوت عالم را نگاه کنند . اهل بیت یک اصل دیگری را به ما می

آموزنـد که در فقه به آن اصـالت و طهارت می گوینـد . همه چیز پاك و طاهر است مگر اینکه تو یقین کنی که نجس است . یعنی بایـد یقین کنیـد و علائـم نجاست از جمله رنگ ، بو و عین نجاست در آن مکان وجود داشـته باشـد تا بگوییـد چیزی نجس است . بخاطر همین هم اهل بیت در بحث بهداشت روانی در آداب معاشـرت به ما یاد می دهند و می گویند اگر وارد خانه ی کسی شدید و در آنجا وضو گرفتید و یک مقدار پای شـما خیس شده . می خواهید پای خود را روی فرش آن خانه بگذارید، نمی دانید که این فرش پـاك است یـا نجس است . اگر یک بچه ی سه یا چهار ساله هم داشـته باشـند می گوییـد خوب معلوم است که نجس است . افرادی که زمینه ی وسواس دارنـد از خدا و پیغمبر هم بدون اینکه متوجه شوند جلو می زنند. می گویند وقتی انسان بچه ی سه ساله در خانه داشـته باشـد حتماً بالاخره یک جاهایی از این فرش پاك نیست . خیلی هم اگر بخواهنـد لطف کنند می پرسـند که اگر من پـای خود را روی این فرش بگـذارم نجس نیست ؟ دین می گویـد سوال کردن ممنوع است شـما چکـار داریـد . مگر اینکه صاحب خانه به شـما بگویـد که اینجا نجس است . اصل زنـدگی ما در فرهنگ پاکی، این است که همه چیز پاك است . شاید لازم باشد به طور مکرر از همه ی منبرهـا ، از همه ی رسانه های جمعی و از طریق همه ی کسانی که فرهنگ دینی را در مجالس مختلف یاد می دهنـد ، این فرهنگ صـحیح اهل بیت ارائه شود . آنقدر زیاد گفته شود که جان ها از این حقیقت پر شود . همه چیز پاك است مگر اینکه یقین کنیـد نجس است . سـوال – لطفـاً درخصـوص راهکارهـای دوازده گـانه ای که قرار بود برای افرادی که دچـار وسواس عملی هستند ارائه دهید توضیح بفرمایید.

مـا گفـتیم که در بحث وسـواس بایـد روی سه بخش کـار کنیم . بخش اول زمینه هـای این وسـواس چیست ، بخش دوم افرادی که دچار وسواس هستند و بخش سوم اطرافیان آنها . اینکه ما بتوانیم روی اینها کار کنیم و خود فرد وسواسی بتواند در ضمیر خود آگاه ، نا خودآگاه و روی عمل خود به طور جـدی مراقبت کنـد . در ضـمیر ناخودآگاه این فرد فرمانی که وجود دارد همان چیزی اسـت که گفتم . یعنی اگر از این فرد بپرسـید که مگر تو همه چیز را نجس می دانی می گویـد نه ولی این را می دانم که وقتی که آدم ها دقت نمی کنند خوب معلوم است که نجس است . این نوع نگاه را باید در ضـمیر ناخودآگاه ذهن خود جسـتجو کند تا متوجه شود که چه خبر است . اما در قسـمت ضـمیر خود آگاه او چه چیزی وجود دارد ؟ در ضمیر خود آگاه این مسئله است که من می خواهم آدم پاکی باشم ، چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ عملی . چون می خواهم آدم پاکی باشم پس باید درست زندگی کنم حتی اگر همه اشتباه زنـدگی کننـد . در فکر آدم وسواسـی یک فکر خیلی خوب وجود دارد ، دل او می خواهد خوب باشد اما این را کسـی بـاور نمی کنـد . چون رفتـار یک فرد وسواسـی معمولاً برای خود و دیگران آزار دهنـده است . این فرد دیگران را دچار زحمت می کنـد . هرچه قدر این وسواس شدید تر باشد بیشتر دچار زحمت می کند . طبیعی است که همه دچار آزردگی هسـتند و می خواهند به گونه ای از او فرار کننـد . کسـی نمی توانـد یک فرد وسواسـی را خیلی راحت باور کنـد . بخدا ۱- این فرد وسواسـی می خواهد خوب باشد ۲- خود نیز از کارهای خود خسته شده است و ۳- می گوید می دانم کار من غلط است یک مواقعی گریه می کنم که من چرا این کارها را انجام می دهم . وقتی کسـی به این مرحله می رسـد و این مقـدار شدید می شود حتماً نیاز به دارو دارد . گاهی اوقات متأسـفانه در فرهنگ عمومی جامعه ی ما این است که اگر کسـی داروهای اعصاب را اسـتفاده کند ، انواع اتیکت ها و عنوان های غلط به او چسـبانده می شود . در صورتی که ما براحتی برای سـردرد خود انواع قرص ها را می خوریم . برای معده درد راحت قرص می خوریم حتی به پزشـک هم مراجعه نمی کنیم و متأسـفانه خود درمـانی می کنیم . اما اگر کسـی دچار یک آسـیب عصبی شـده باشـد ،یعنی پیـام های غلطی را سـلول های عصبی به مغز او برسانـد ، برای اینکه بتوانـد این را زیر نظر یک پزشک متخصـص مدیریت کند باید دارو مصـرف کند می گوییم نه این کار غلط است . روی این قسـمت ضمیر ناخودآگاه چه کاری باید بکنیم . در بحث هـای مشاوره ما معمولاً از ضـمیر خود آگاه شـروع می کنیم . بخاطر همین هم معمولاً آدم های وسواسـی مشاوره را نیمه کاره می گذارنـد . یعنی بعد از دو یا سه جلسه آمدن می گویند من که کارهای خود را ادامه می دهم، پس این هم فایده ای نداشت . از

افراد وسواسی بپرسید می گویند جاهای مختلف برای مشاوره رفته اند اما کمتر موفق شده اند. چون روی ضمیر ناخودآگاه آنها کار نشده است . روی ضمیر ناخودآگاه اگر یاد شما باشد گفتیم که می خواهیم براساس ذکر عمل کنیم . ضمیرخودآگاه را براساس فکر و ضمیر ناخودآگاه را براساس ذکر که یاد خداوند است بتوانیم درمان کنیم . سراغ قرآن کریم که می آییم می بینیم سوره ی ناس به عنوان آخرین سوره ای که در قرآن کریم ثبت شده است، از وسوسه های غلط در فکر و ذهن افراد صحبت می کند . یعنی همان چیزی که این دوستان خوب به آن گرفتار شده اند . همان دفعه ی اولی که در ذهن این آدم آمده بود که مبادا دست من پاک نیست . در مواردی که شما می دانید که دست خود را آب کشیده اید اگر بعداً شک کردید که دست من پاک است یا نجس دیگر به آن توجه نکنید . یعنی بلافاصله در اولین مرحله باید جلوی فکر غلط را بگیرید، وگرنه به وسواس تبدیل می شود . کسی که می گوید مبادا زمان وضو گرفتن به من ترشح شده باشد باید خود را آب بکشم ، دفعه ی اول می گوید اشکالی ندارد یک کمی هم خنک شدم . دفعه ی دوم ، سوم و چهار درصورتیکه ادامه پیدا کند اگر یقین هم داشته باشد که ترشح نشده اما حس می کند اگر این کار را نکند یک چیزی کم است . بخاطر همین هم آدم وسواسی در حقیقت حرف شیطان را گوش می دهد . می خواهیم اینجا خیلی جدی از خود مراقبت کنیم . آن ذکری که خیلی می تواند کمک کند به دوستانی که دچار وسواس هستند ، توجه ویژه به سوره ی مبارکه ی ناس است . توصیه ای که به دوستان می کنیم این است که دست راست خود را روی قلب خود بگذارند و با توجه ، به قول امام صادق (ع) مانند یک کودک نو زبانی که می خواهد به حرف زدن بیفتد و شما می خواهید به او حرف زدن یاد بدهید قلب خود را جای آن بچه ببینید، کلام قرآن را به آن بباورانید . چون قلب من درحال گرفتن پیام های قلب است و در احساس خود من کار غلطی را تکرار می کنم . سوره ی ناس را با آرامش قرائت کنید . هر موقع که این فکر غلط به سراغ شما می آید دست راست خود را روی قلب خود بگذارید ، هم از طریق شنیدن و هم از طریق میدان های انرژی نورانی که در رفتار و گفتار شما است ، این را وارد فکر و درون خود بکنید . اما کسانی که وسواس طولانی دارند مانند سوالی که در بالا خوانده شد ، آن کسی که سالیان سال است به وسواس مبتلا است مانند کسی است که یک مدت طولانی یک بیماری را با خود داشته است . مثلاً کسی که پنج یا شش سال است پا درد دارد با یک بار یا دو بار مشکل او حل نمی شود . تا فردی که الان پای او پیچ خورده و درد می کند ، پای این فرد خیلی راحت تر خوب می شود. پیشنهاد ما این است که دوستان خوبی که دچار وسواس فکری یا عملی هستند ، در یک فرصتی یک فضای خلوتی را برای خود ایجاد کنند . البته فضای خلوت شخصی نه اینکه در اتاقی بروند و در را قفل کنند . چون این کار خود می تواند زمینه های وسواس را زیاد کند . مثلاً به یک مسجد یا یک امام زاده بروند یک گوشه دنجی را انتخاب کنند و سوره ی ناس را حداقل هزار مرتبه بخوانند . این عدد هزار را الان من می خواهم با ادبیات عامیانه توضیح بدهم نه با ادبیات علمی و عرفانی . معمولاً وقتی که شما می خواهید به کسی بگویید که من بارها به تو گفته ام که این کار را انجام بده می گویید هزار دفعه به تو گفته ام . عدد هزار اصطلاحاً در ادبیات عدد کثرت است . یعنی اینکه من باید آنقدر به این قلبی که مدام پیام های غلط را گرفته و من عمل کرده ام و با عملکرد خود میخ این پیام را در قلب خود محکم کرده بودم . پیام هایی از این قبیل که این وضو که باطل است ، این غسلی که من کرده ام غلط است ، این ظرفی را که آب کشیدم که پاک نشد ، دست من که خون آمده پاک نشده است . وقتی من به این پیام های غلط عمل کرده ام وسواس در من قوی تر شده است . من باید هزار بار به قلب خود بگویم که خدایا به تو پناه می برم ، به پرودگاری که پروردگار آدمیان است . کسی که فرمانروا و مالک همه ی مردم است . معبود همه ی مردم است . یعنی من خودم را در پناهگاه قرار می دهم . اصطلاحاً سوره ی ناس و سوره ی فلق پناهگاه هایی هستند که نسبت به آنها تأکید ویژه شده است . که خوشبختانه بین فرهنگ متدینین نیز عموماً رایج است . البته خواندن آن رایج نیست بلکه نصب کردن آن بالای سردرخانه و جلوی آینه ی ماشین رایج است . قرآن به معنای خواندنی است یعنی زیاد آن را بخوانید و زیاد بدانید و تدبر کنید .

سوال – سوره ی انعام آیات ۱۲۴-۱۱۹ را توضیح بفرمایید.
پاسخ – قرآن در این آیه ی شریفه می فرمایـد الهُ اَعلمُ حَیث یَجعلُ الرِسالـهَ . خـدا می دانـد که رسالت خود را در کجا قرار دهد . اینکه پیامبر عزیز اسلام به عنوان موعود و خاتم انبیاء برای همه ی ادیان هستند . کسی که دین را باید کامل کند زیبایی هایی دارد که با آن زیبایی ها عالم را فتح می کنـد . پیامبر ما اگر عالم را فتح کرده باشد با خُلق محمدی خود فتح کرده است . همینجا یک کتاب را به دوستان معرفی کنم : کتاب سیاحت جمال ، سیر در سیره ی نبوی از حجت الاسلام حاج آقای علی اکبری که خیلی زیبا بصورت نکته ای زیبایی های سیره ی پیامبر اسلام را معرفی می کند . همه ی مسلمانان باید از این سیره خوب بدانند و بتوانند خوب به آن عمل کنند . حتی آن افرادی که مسلمان نیستند یک بار ببینند شاید قلب آنها با این حقیقت آشنایی پیدا کند .
سوال – لطفاً بحث وسواس را جمع بندی بفرمایید . پاسخ – امروز گفتیم وقتی پیام های غلط به ذهن ما می آیـد برای اینکه یک رفتار غلط را تکرار کنیم ، خصوصاً در بحث طهارت و نجاست یا در بحث امنیت و سلامتی که زمینه ی وسواس عملی یا وسواس فکری است ،باید بتوانیم هم از ضمیر ناخودآگاه و هم از ضمیر خود آگاه خود بیرون کنیم . و هم در عمل به آن رفتار ایست بدهیم و در مقابل آن بایستیم . بهترین نقطه ی شروع ، ضمیرناخودآگاه ما برای اینکه بتوانیم از طریق ذکر الهی که قرآن است ، از طریق نور قرآن بتوانیم قلب خود را پاک کنیم . توضیحی که خدمت دوستان دادیم این بود که به سوره ی مبارکه ی ناس توسل پیدا کنند . دست راست خود را روی قلب بگذارنـد و با آرامش این آیات شریف را به قلب خود القاء بکننـد . تا قلب نیز شروع به گفتن آن بکنـد . اصطلاحاً از ذکر زبانی به ذکر قلبی برسیم . پیشنهادی که به دوستان دادیم این بود که کسانی که مدت طولانی دچار وسواس هستند ، بهترین حالت این است که در یک فرصت خلوت ، حداقل هزار بار این سوره ی مبارکه را با قلب خود تمرین کنند . تا این کثرت کمک کند به اینکه قلب آنها پاک شود . اما این وسواس را هم روی عدد هزار نداشته باشند .

۸۹-۱۲-۰۴

سوال – دختری هیجده ساله هستم که تا بحال با هیچ پسری رابطه ای نداشته ام و خوشحال هستم . اما یک ماه پیش پسری با موبایل من تماس گرفت و اصرار کرد که با او صحبت کنم . بعد فهمیدم که از شهر دیگری است . او از ایمان من خوشش آمده و بدون اینکه مرا دیده باشد می خواهد با خانواده ی خود به خواستگاری من بیایـد . خیلی هم احساس دوست داشتن می کند . به مادرم گفتم او می گویـد این حرف ها را باور نکن و جواب او را نـده . خودم نیز به او علاقه پیدا کرده ام . با توجه به اینکه در خانواده ی متدینی هستم نمی دانم چه کنم . آیا چنین انتخابی درست است لطفاً مرا راهنمایی کنید .
پاسخ – به این دوست خوب و به همه ی پسران و دختران نجیب و پاکدامن کشورمان که مراقب خود هستند و سعی می کنند مدیریت خویشتن را به بهترین شکل داشته باشند سلام می کنم . اما این اتفاق متأسفانه جزء اتفاقات مکرر است . یعنی اینکه یک نفر بصورت اتفاقی شماره ای را می گیرد ، آقا پسر یا دختر خانم ، و اعلام می کند که من می خواهم با شما دوست شوم . وقتی مقاومت طرف مقابل را می بینـد، می گوید تصمیم دارم با تو ازدواج کنم . بهانه ای هم پیدا می کنم ، مثلاً اینکه چون نمی خواهی با من دوست شوی پس معلوم است که مومن هستی . یا از نوع حرف زدن تو خوشم آمده ، یا فکرهای تورا می پسندم و بالاخره بهانه ای پیدا می کند برای اینکه در قلب طرف مقابل جایگاهی برای خود پیدا کند . بعد از آن تماس های مکرر و پشت سرهم با فاصله های زمانی به گونه ای که آن به یک خیال نفسانی که رنگین کمان گناه به روی آن می افتد تبدیل شود . یعنی فرد احساس می کند که تعلق خاطر پیدا کرده یعنی همان چیزی که دوست خوب ما گفته اند . اما اینکه چکار باید بکنیم و بهترین راه حل چیست ؟ یک فرمول کلی داریم آن هم این است که اگر آقا پسری واقعاً قصد ازدواج داشته باشد طبیعی است که پیشنهاد را بطور مستقیم و آنهم از طریق دوستی به شما ندهد . و اگر پیشنهاد داد برای اینکه شما مطمئن شوید و ضریب خطا را به صفر نزدیک

کنید بهترین راه حل این است که بعد از کوتاه ترین و کمترین صحبت اعلام کنید که من می خواهم شما با خانواده ی من مرتبط شوید . یعنی هم زمان اعلام کنید که گوشی دست شما و گوشی را به مادر خود بدهید . بگویید ظاهراً این فرد خواستگار است حتی لازم نیست که توضیحات ویژه ای هم بدهید . یعنی بجای اینکه شما در تله بیفتید طرف مقابلی که ادعایی دارد ادعای او سنجیده شود . اما اتفاق خاصی که اینجا افتاده این است که فقط تماس های تلفنی مکرر و پشت سرهم از لحاظ فکری و خیال نفسانی این زمینه را فراهم کرده برای اینکه یک تعلق خاطر کور بوجود بیاید . محبت حقیقی براساس شناخت است . این دختر خانم می گوید من به او علاقه دارم، او هم گفته تو چون مومن هستی من به تو علاقه دارم . آیا این علاقه ارزشمند است و می تواند سرمایه ی یک زندگی مشترک شود ؟ چقدر یکدیگر را می شناسید ؟ چقدر خود را می شناسید ؟ به میزان اینکه خود و طرف مقابل را می شناسید و به میزان اینکه واقعاً طرف مقابل این قدرت را دارد که یک زندگی خوب و همسفری تا بهشت را با شما شروع کند ، ارزش دارد . اما شما یکدیگر را اصلاً نمی شناسید . فقط با چندبار تلفن زدن و کلمات شیرین احیاناً از روی اینترنت و جاهای دیگر به یکدیگر گفتن موجب می شود که راهزن دل وفکر شما شود . فرمول این است که حتماً بلافاصله در هرنوع تماسی از این دست ، اولاً اجازه ندهید که این ارتباط ادامه پیدا کند . چون در ضمیر ناخودآگاه ما ، طرف مقابل به واسطه ی قدرت دلبری جایگاه پیدا کرده است . شناخت باید در یک مرحله ی رسمی و جدی ایجاد شود . ازدواج یک مرحله ی رسمی و حقیقی است و درخفا و پنهانی با دوستی های پنهانی هیچگاه رخ نمی دهد . دوستی های پنهانی و تماس های مستقیم بین دو جنس مخالف برای این است که فرد به لذت های نفسانی خود برسد . گاهی لذت ها خیالی است و آنقدر این خیال را رنگین می کند که زمینه ی گناهان بعدی نیز برای فرد فراهم می شود . یعنی از یک مکالمه ی تلفنی سه ماهه ، بعد پیامک های زیاد به مدت یک سال یا دو سال ، متأسفانه من مواردی را داشته ام که تا هفت سال دو نفر به این امید که روزی با هم ازدواج کنند ، ارتباط های سنگین و عجیب و غریب عاطفی با هم برقرار کرده اند . و خدای ناکرده در این مسیر به گناهان جدی هم دچار شده اند . چراباید سرمایه های پاکی و روحی و معنوی و اخلاقی خود را به حراج بگذاریم . بابت چیزی که نمی دانیم ارزش حقیقی دارد یا خیر . از کجا معلوم که این آقا پسر با چند دخترخانم دیگر هم ارتباطی این چنینی نداشته باشد . اینکه ما بخواهیم به کسی که او را نه دیده ایم و نه می شناسیم و نه تحقیقی در باره ی او کرده ایم اعتماد کنیم و اجازه دهیم که در دل ما جا پیدا کند. مانند این است که کسی کلید خانه ی خود را به دست شخصی بدهد که نمی داند دزد است یا نگهبان . این خطرناک ترین کاری است که ما می توانیم انجام دهیم . به عبارتی می توان گفت که این خانم از خودش رودست می خورد . چون اجازه داده که این فرد در دل او جا پیدا کند . بهترین راه این است که از مادر بخواهد در مکالمه ی بعدی وقتی شماره ی این آقا را دید مستقیماً گوشی را بردارد. و قبلاً مادر را توجیح کند که شما با ایشان صحبت کنید و او را سنجش کنید اما با او برخورد بدی نکنید . اگر واقعاً آمادگی دارد که خواستگاری رسمی رخ دهد این امکان را فراهم کنید و شماره تلفن ، آدرس و نشانی از این آقا گرفته شود و تحقیقات انجام شود . این بهترین راه است . اما اجازه دهید اینجا یک توصیه هم به مادران بکنیم . مادرهای خوب ما گاهی فکر می کنند که نفس اینکه دخترها و پسرها بزرگ شده اند و دیگر برای خود تصمیم می گیرند ، به اسم استقلال طلبی گاهی فرزندان خود را رها می کنند . یعنی می گویند خوب چکار کنم نمی توانم او را کنترل کنم . تا دیروقت یا پیامک می زند و یا چت می کند یا از جنس مخالف مدام با او تماس می گیرند . من نمی دانم چه کنم اما ترجیح می دهم که راه حلی برای آن پیدا کنم . اولین راه حل این است که با فرزند خود با رفق و مدارا رفتار کنید. یعنی نه یک برخورد سنگین و سخت و خدای ناکرده پرخاشگرانه داشته باشید، بخاطر آزردگی خاطر و تهدیدی که نسبت به او می بینید . نه اینکه بگویید ایرادی ندارد حالا ببینیم چه کسی است . بعضی از مادران متأسفانه حتی به نوعی دخترهاو پسرهای خود را تشویق می کنند . که اشکالی ندارد همه دوستانی از جنس مخالف دارند، تو هم داشته باش شاید همین مورد مناسبی بود و با او ازدواج کردی . این مسئله مانند این است که مادری فرزند خود را به بخش عفونی

بیمارستانی ببرد و او را آماده کند برای اینکه انواع ویروس ها وارد بدن این بچه شود . او در نهایت پاکی و معصومیت قلبی این آمادگی را دارد که هر ابراز محبتی را باور کند . و شما اجازه داده اید که هرکسی این ابراز محبت را به او بکند . دومین مرحله این است که وقتی دختر خانم شما این مسئله را اعلام کرد که آقا پسری با او تماس داشته است ، حتماً بخواهید که با شما تماس برقرار کند و رفتار دختر خود را تأیید کنید. مدام با او برخورد شدید نکنید و بگویید که خیلی خوب است که این پسر این حرف را زده است و اگر واقعاً قصد ازدواج دارد اجازه بدهید که من با او صحبت کنم . خیلی هوشمندانه و درنهایت احترام با اوصحبت کنید و اگر دیدید که مزاحم است آنوقت بعد از آن با او برخورد کنید . اگرمزاحم بود به او بگویید که اگر شما این تماس را ادامه دهید ، شماره ی شما به مخابرات داده می شود و پیگیری می شود . احیاناً از طریق پدر این خانواده با او برخورد کنند و پدر دو کلمه حرف مردانه با این جوانی که در نهایت خامی دل این دختر خانم را که در نهایت پاکی و نجابت است می دزدد بزند .

سوال- زمانی که چشم همسر من به زنی زیبا تر از من میافتد اخلاق او با من عوض می شود و با من بدرفتاری می کند و می گوید تو را دوست ندارم . تا مدتی با من قهر می کند خسته شده ام . خواهش می کنم به من پاسخ دهید آیا من همان کسی نبودم که در خانه ی او زیبایی خود را از دست داده ام ؟

پاسخ – این خانم خوب معلوم است که یک زندگی نسبتاً خوب و طولانی را داشته است . حداقل ده یا بیست سال زندگی مشترک داشته اند که می گوید زیبایی خود را در خانه ی همسرم از دست داده ام . اما از ایشان سوال می کنیم که چرا شما نسبت به سلامت روحی ، فکری و جسمی خود بی تفاوت هستید ؟ قبل از اینکه معیار همه چیز در زندگی شما شوهر شما باشد . اگر فرهنگ دینی ما اعلام می کند که خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دلیل حجاب هم این است که زیبایی ها حقیقی تر و ماندگار تر شود . شما باید زیبایی های روحی ، اخلاقی و رفتاری و ظاهری خود را در درجه ی اول بخاطر نعمت های الهی داشته باشید . یعنی اول نسبت به زیبایی خود برای خود توجه داشته باشید . بخاطرهمین هم در روایت داریم که وقتی شما به نماز می ایستید موهای خود را شانه کنید . از بوهای خوش استفاده کنید . خواسته های مثبت و فرکانس های نورانی را در وجود خود بیشتر کنید . زیبایی های ظاهری خود را بیشتر کنید . حتماً مسواک بزنید . هرکدام از اینها ثواب نماز را چندین برابر می کند . این زیبایی های ظاهری به زیبایی های روانی و اخلاقی و روحی کمک می کند. این نوع نگاه یک نگاه جدی است . در روایاتی که از اهل بیت (ع) به ما رسیده این است که اگر خانمی گردن بندی را نداشت به گردن خود بیاویزد حتی اگر شده یک نخ را بتاباند و به گردن خود آویزان کند . به این دلیل که جلوه ای از زیبایی را داشته باشد . برای چه کسی ؟ در درجه ی اول برای خود . در روانشناسی اصطلاحی را داریم تحت عنوان احساس خود ارزشمندی . اینکه یاد ما باشد خداوند به ما جسم ، روان و روح را داده است . درست است که جسم پایین ترین درجه ی هدیه ی الهی است، یعنی کاغذ کادوی هدیه ی معنوی و روح الهی است . اما به همان اندازه نیز باید نسبت به جسم خود دقت کنیم . یا در روایت داریم که روزی خانمی از پشت پرده دست خود را دراز کرد که نوشته ای را به پیامبر بدهد پیامبر دست خود را عقب کشیدند . پیامبر گفتند من نمی دانم که این دست یک مرد است یا دست یک زن ، چون حنا روی دست این خانم نیست . یعنی آن جلوه های زمانی خود را برای اینکه در یک حد متعارف و متعادل ، آن زیبایی شناسی در رابطه با این خانم رعایت نشده است . تأکید می کنند به اینکه نسبت به زیبایی های خود دقت کنید . اینها از جمله آن فرمول هایی است که متأسفانه می توان گفت زن های خوب و مومن ما نسبت به آن کمتر آگاهی دارند . هوشمندی های معنوی و هوشمندی های زنانه ی خود را کمتر در این زمینه استفاده می کنند . ۱- ارزشمندی خود را بالا ببرید و حواس شما باشد که زیبایی های جسمی ، روحی و اخلاقی شما باید باهم هماهنگ باشد . پیامبر هرموقع می خواستند از خانه خارج شوند در ظرف آبی خود را نگاه می کردند . موهای خود را زیاد شانه می کردند . بوی خوشی که استفاده می کردند یک سوم کل هزینه ی زندگی ایشان بود . درروایت داریم که روزی پیامبر هیچ عطریاتی پیدا نکردند و عطر در خانه تمام شده بود ، یک مقدار زعفران را در آب حل کردند

و یک مقدار از آن به سر و صورت خود زدند. یعنی تا این اندازه دقت می کردند و نسبت به خانم ها نیز این تأکید را داشته اند . این مراقبت های ویژه ای است که ما نسبت به خود باید داشته باشیم ، بهداشت روانی و بهداشت معنوی . دوم اینکه معیار همه چیز همسر شما نباشد . اما سومین مسئله این است که دستوری که امام باقر(ع) می فرمایند : خانمی نزد امام باقر(ع) می آید و می گوید که همسر من با من بدرفتاری و بد اخلاقی می کند . امام باقر(ع) می فرمایند که از زیبایی های ظاهری استفاده کن و خود را برای همسر خود زیباتر کن . از لوازم آرایش متعارف زمان خود استفاده کن . بعد از چند وقت این خانم دوباره می آید و می گوید اثری نکرد . حضرت می گویند که بیشتر استفاده کن . یعنی تلقی به اینکه بخشی از زیبایی خدادادی است اما بخشی از آن نیز این قابلیت را دارد که در فضای معنوی و سالم درون خانواده به نهایت جلوه ی خود برسد . چیزی که اسلام می خواهد این است که تمام این انرژی در درون خانه باشد و بیرون از خانواده آن جلوه گری ها و زیبایی نمایی ها به صفر نزدیک شود تا ایجاد التهاب و دغدغه های روحی و فکری نکند . این خانم باید این دقت را داشته باشد . اما اجازه دهید یک نکته را به آقایان نیز عرض کنم : آقایانی که عموماً طبق قانون روان شناسی بیشتر از هفتاد درصد ، محرک های جنسی و زیبایی شناسی را از طریق چشم دریافت می کنند . به همین دلیل خداوند در قصر پنج ضلعی حجاب ، دستور ویژه ی مدیریت نگاه را دردرجه ی اول به آقایان می دهد . که ای مردان مومن چشمان خود را خیره به زنان ندوزید . حتی داریم که بعد از ماجرای طائف فردی می آید و زیبایی های یک خانم را با ریزه کاری برای یک جمع شروع به توضیح می کند و پیامبر او را نفرین می کند و اعلام می کنند که معلوم است تو به این زن زیاد نگاه کرده ای که انقدر زیبایی های او را دقیق می گویی . این نداشتن بخشی از مدیریت خویشتن است . مردی که چشم او رها و یله است و سعی می کند که همیشه از زیبایی های ظاهری تصویری و حضوری زنان مختلف بهره بگیرد ، دل او همیشه پر از حسرت است . این کلامی است که حضرت امیر(ع) فرموده اند . آقایان یک بار دیگر دل خود را زیر و رو کنند . مردی که مدیریت نگاه را بلد نیست و نگاه او نجیب نیست ، همیشه حسرت این را دارد و دل او می خواهد که با این هنرپیشه ، آن هنرپیشه ، این خواننده آن خواننده و انواع تیپ های شخصیتی مختلف که فکر می کند زیبایی های ظاهری آنها خیلی خوب است مأنوس باشد . در صورتی که اصل ارتباط حقیقی ما بین زن و مرد آن ارتباط عاطفی ، قلبی و روحی است که در بین یک زوج می تواند در نهایت شکفتگی و ویژگی های مثبت باشد . پس مدیریت نگاه ، دستور ویژه ی خداوند نسبت به آقایان است البته بعد از آن نیز به خانم ها می گوید که شما خانم های مومن نیز مدیریت نگاه را جدی کنید . اگر حس کردید که در نگاه به نامحرم در دل شما احساس یا خیالی ایجاد شده است ، نگاه خود را دریغ کنید تا بتوانید مدیریت دل خود را قوی تر کنید .

سوال – به دو تا پسر قسم قرآن خورده ام که تا آخر عمر با آنها بمانم هردو نیز عاشق من هستند نمی دانم چه کنم . ضمن این که تکلیف قسم من چه می شود ؟

پاسخ – اینکه آدم برای یک کار گناه و حرام قسم بخورد چیز عجیبی است . ایشان می گوید که به دو تا پسر قسم خورده ام که تا آخر عمر با آنها باشم، به چه قید الهی، یا انسانی یا تعهد واقعی؟ از کجا معلوم که خود این آقا پسر ها به سه یا چهار دختر دیگر قسم نخورده باشند که با آنها باشند ؟ ما دچار یک جور بی هنجاری عاطفی شده ایم . من نمی خواهم الان بحث از روابط درون خانواده و زندگی مشترک و ازدواج بکنم، می خواهم بگویم در روابط عاطفی وقتی یک دختر خانم با چند آقا پسر است یا یک آقا پسر با چند دختر خانم است یعنی دچار یک جور تعارض های عمیق شخصیتی شده است . در حال گرفتن یک بیماری شدید و وحشتناک است . آن هم این است که فکر می کند از این طریق وقتی با آدم های مختلف است سیر می شود . درصورتی که این خوردن از آب دریا است . هرکس آب دریا را می خورد می داند که تشنه تر می شود. بدون اینکه واقعاً آن مقدار آبی را که نیاز دارد به سلولهای بدن برساند فقط به آنها آسیب اساسی می رساند . کسانی که در رابطه ی غیر الهی و غیر استاندارد اخلاقی در رابطه با نامحرم قرار می گیرند ، چه دختر ها و چه پسرها ، قلب آنها پارکینگ عمومی می شود . امروز به فرد الف علاقه مند هستند

و فردا به فرد ب و می گویند چه اشکالی دارد ؟ الف و ب و ج در کنار هم باشند . اصلاً تکلیف خودش را نمی داند . چون خود را نمی شناسد و طرف مقابل را نیز نمی شناسد . این جزء آن موارد خطرناک و آزاردهنده و آسیب رسانی است که متأسفانه گاهی اوقات انسان در برخوردها می بیند . اینکه دوست ما الان این دغدغه را دارد که من با قسم خود چه کنم ، این قسم از اصل باطل بوده است . شما برای یک چیز حرام به قرآن قسم خورده اید از اصل باطل است . شما حتی نباید برای یک چیز فوق العاده ارزشمند قسم بخورید . به ما تأکید شده که برای امور دنیایی به نام خداوند و امور ارزشمند قسم نخورید و قسم به گونه ای نشان دهنده ی این است که کار شما مشکل دارد . برای همین قسم می خورید که بگویید نه واقعاً هست . چه قسمی بالا‌تر از عقد ازدواج و زوجیت که خداوند شاهد آن است . در حقیقت بدون آنکه شما قسم بخورید عهد کرده اید . شما این را جایگزین آن عبارت طلایی وکلید نهایی کرده اید که خداوند برای محرمیت یک زن و مرد به هم اجازه داده است . حتی اگر قسم خورده باشید که من با تو ازدواج می کنم این قسم ارزشمند و حقیقی نیست. چون در یک رابطه ی غلط و نادرست پیش رفته است . البته اگر یک آقا پسر یا یک دختر خانم نسبت به جنس مخالف فقط یک نفر که در حیطه ی الهی معنا دار شود این قسم را خورده باشد که با هم ازدواج کنند ، این لوازم حقیقی آن باشد . نه اینکه این دختر خانم یا این آقا پسر با یکدیگر روابط غلط عاطفی و غیر الهی را داشته باشند بعد این قسم را برای روز مبادا نگاه داشته باشند . یک نکته ی تکمیلی را خدمت دوستان عرض کنم : آن دوست خوب که گفته بودند آقا پسری شماره ی تلفن ایشان را گرفته اند و از ایمان این خانم خوششان آمده و این دختر خانمی که قسم خورده به قرآن برای اینکه با دو تا آقا پسر دوست باشد ، شاید به نظر خیلی از دوستان طنز بیاید و ویژگی های منفی آن را خیلی جدی ببینند . وبرخی از بینندگان هم که موارد و مشکلاتی را در همین زمینه دارند آنها هم نگاه کنند و به نظر آنها بیاید که موقعیت آنها کاملاً با این افراد متفاوت است . اما مسئله این است که حواس ما باشد هر کسی که داناتر و عاقل تر است نسبت به آن افرادی که عهد ایمانی و عهد عقلی و فکر حقیقی خود را جدی نمی گیرند طبیعی است که اشکالات را خیلی جدی تر می فهمد . یک بار اگر ما از بیرون به خود نگاه کنیم خیلی راحت می توانیم بفهمیم که چقدر اشتباهات بزرگ و عجیبی می کنیم . اینکه این دوست خوب می گویند که من حاضر هستم با دو آقا پسر دوست باشم و به قرآن قسم بخورم و آن دختر خانمی که می گوید آقا پسری شماره تلفن دختر خانمی را گرفته برای اینکه ایمان او را بفهمد . آیا اینها واقعاً عرصه ای است برای اینکه ما با قرآن و سنجش ایمان جلو برویم یا نه اینها اصلاً جای غلطی است . درحقیقت آقا پسری که همینجوری شماره تلفن دختر خانم ها را می گیرد با آنها حرف می زند ، گپ می زند و ابراز محبت می کند واقعاً دنبال ایمان این دختر خانم است ؟ اگر یک مقدار توجه کنیم می بینیم که اینطور نیست و راحت جواب معادله را بدست می آوریم . اما گاهی اوقات به خود اجازه می دهیم که اشتباه کنیم . این بدترین اشتباه بزرگ زندگی ما آدمها است وقتی که دل ما می خواهد، از هنر چشم پوشی استفاده کنیم و ترجیح دهیم که حقیقت را نبینیم. مراقب باشیم مبادا در رفتار ، فکر و گفتار ما به گونه ای عمل شود که کسانی که اهل ایمان و فکر هستند در دل خود به ما بخندند . وآنوقت اینها ذخیره ای می شود برای اینکه ما راه بهشت را گم کنیم .

سوال – لطفاً درخصوص آیه ۱۶۵ تا ۱۵۸ سوره ی انعام توضیح بفرمایید .

پاسخ – همه ی ما وقتی یک کسی را خیلی دوست داشته باشیم به او می گوییم که حاضر هستم برای تو بمیرم . خدا به ما یاد داده که تنها و بالا‌ترین کسی که شایسته ی این ویژگی است خود خداوند است . قل ان صَلاتی و نُسُکی و مَحیایَ و مَماتی اله رَبِ العالَمین این آیه ی شریفه جزء دعاهای استقبال نماز است . قبل از اینکه ما برای نماز قامت ببندیم مستحب است که با این آیه با خدا حرف بزنیم . که خدایا من برای تو می مانم ، برای تو می میرم ، نمازم ، همه ی اعمال حج من و همه ی اعمال عبادی خود را فقط برای تو قرار می دهم . همه ی اینها یعنی اگر خدا نقطه ی مرکزی زندگی کسی شود ، او دیگر هرگز خود را گم نخواهد کرد و دچار اشتباهات بزرگ نخواهد شد تا روز قیامت حسرت بخورد .

سوال – دختری بیست و دو ساله هستم که در ترم آخر دانشگاه هستم. همیشه سعی کرده ام به گونه ای زندگی کنم که از گذشته ی خود پشیمان نباشم . این سخن علی (ع) همیشه در ذهن من است که حاصل کوتاه اندیشی پشیمانی و حاصل دوراندیشی سلامت است . اما مدتی است که موضوعی فکر من را مشغول کرده و آرامش من را بهم زده است . و آرامشی را که حاصل توکل من به خدا بود از من گرفته آن هم موضوع ازدواج است . اما این جمله که از تو حرکت و از خدا برکت درست نیست ؟ حتماً درست است . اگر من پسری را در اقوام بشناسم که از هشتاد درصد مسائل او با خبر باشم ، از ایمان ، اخلاق و خانواده ی او . این درست است که بنشینم و کاری نکنم ؟ به توکل اعتقاد دارم . اما همیشه به خود می گویم مبادا خداوند از من حرکت می خواهد و می خواهد که من با عقل خود این کار را بسنجم وحرکتی بکنم تا او برکت خود را شامل حال من بکند ؟ اگر من حرکتی نکنم و آن پسر ازدواج کند ، چطور این را به حساب تقدیر ، قسمت و صلاح و مصلحت بگذارم ؟ مثل کسی که درس نخواند و فقط دعا کند که قبول شود و وقتی قبول نشد بگوید که صلاح من نبود . خواهشم می کنم که من را راهنمایی کنید . آیا مقایسه ای که من انجام داده ام درست است ؟

پاسخ – سوالی از این دست را بارها من در دانشگاه ها و مراکز استان ها از دختر خانم ها می شنوم . اینجور سوال نشان از یک خلاء ویژه در خانواده و در جامعه است. آن خلاء هم این است که مثل اینکه کسی به فکر جوان ها نیست . یعنی انگار بزرگترها یادشان رفته که سن بچه ها می گذرد و ازدواج آنها به تأخیر میافتد. بهانه می آورند که حالا بگذارید درس خود را بخواند ، حالا کار پیدا کند ، حالا سربازی برود . این دست دست کردن پدر و مادرها خیلی اوقات کار دست بچه ها می دهد . اینکه این دختر خانم نجیب و خوب می گوید که من در نزدیکان خود آقا پسری را دارم که ویژگی های مثبت رفتاری و اخلاقی خوبی را دارد . آنقدر کسی به فکر من نیست که فکر می کنم بالاخره خودم باید کاری بکنم . این خلاء را من خواهش می کنم از بزرگترهای فامیل و خانواده پر کنند . دقیقاً آن چیزی است که روز قیامت از همه ی ما سوال خواهد شد در مقابل دخترها و پسرهای جوان یا مردها و زن های تنهایی که در تنهایی خود مدام و روز به روز فرو می روند و اطرافیان هرکسی به کار خود مشغول است . اصلاً انگار دیگر کسی به دیگری کار ندارد . روز قیامت همه ی ما باید جواب دهیم بابت اینکه می توانستیم حرفی بزنیم ، اقدامی بکنیم ، راهی را باز کنیم و زمینه ی مثبتی را فراهم کنیم برای اینکه یک زنگی خوب و مثبت شکل بگیرد . نسبت به این مسئله جدی باشیم . اما در باره ی این دخترخانم و راه حلی که گفته بودند . کاری که در این زمینه می توان انجام داد این است که اگر شما می خواهید کار عاقلانه ای بکنید حتماً باید عقل خود را با ایمان همراه کنید . چون گاهی اوقات عقل ، عقل حیله گری و مکاری است . عقل وقتی که با نفس اماره رفیق شود ، بدجورکارهای اشتباهی انجام می دهد . روی مکر و حیله زرورق های قشنگی می کشد و بعد می گوید چاره ای نبود که اشکالی ندارد همه انجام می دهند . به این مسئله دقت کنید که یک دختر مومن و اهل فکر و دانایی ، باتوجه به نوشته ای که داشته اند معلوم است که نسبت به اینها توجه ویژه ای را دارند و این ویژگی ها را درخود پرورش داده اند . اینکه شما اقدام کنید خیلی خوب است. اما مهم این است که چه اقدامی باشد . آن اقدامی خوب است که همیشه سعی کرده ایم به شکل های مختلف به دوستان بگوییم . دنبال یک واسطه ی عاقل ، دلسوز و خداترس بگردید. بین نزدیکان خود ، ترجیحاً هم جنس خود ، یعنی شما که دختر خانم هستید دنبال یک خانم در اطرافیان خود بگردید . خاله ، عمه یا یک کسی از بستگان که تجربه ی خوبی داشته باشد نه اینکه یک دختر جوان همسن خود شما یا چند سال بالا تر از شما . این روش اشتباهی است که گاهی اوقات بین جوان ها رایج می شود . یک خانم عاقلی که تجربه داشته باشد و بتواند حرف شما را بعنوان یک راز پیش خود نگاه دارد و خود را در مقابل آن آقا پسر قرار دهد . یعنی شما را جزء آن افرادی قرار دهد که باید به آن آقا پسر پیشنهاد بدهد . خیلی جدی مطرح کند و ویژگی های خوب شما را به او معرفی کند . و اعلام کند که من فکر می کنم که ایشان و خانواده هم تمایل دارند . اگر شما خواستید اقدامی کنید من حاضر هستم که پا درمیانی کنم . یعنی کاملاً خود او پیشنهاد دهنده ی این موضوع شود

نه اینکه دختر خانم را وسط بیندازد و بگوید دل فلانی می خواهد با شما ازدواج کند آیا شما هم به او علاقه دارید یا خیر ؟ این بدترین حالت ممکن است و معلوم است که این فرد تدبیر و عقل لازم را نداشته است . دلسوز باید باشد تا در نهایت محبت و عاطفه جلو برود نه اینکه برای او فرقی نکند که نتیجه ی ماجرا چه می شود . بگوید من رفتم گفتم ولی فایده ای نداشت . معلوم است که با دلسوزی پیگیری نکرده است . و حتماً خداترس باشد یعنی حواس او به حرف هایی که می زند و هیچ کس غیر از آن آقا پسر شاهد آن نیست باشد . روزی باید همه ی این حرف ها را جواب بدهد . لنز دوربین مخفی خدا در خلوت های ما چند برابر می شود . حواس خدا خیلی جدی تر در خلوت ها به ما است . ادبیات این گفتگو این است که این دختر خانم با یکی از بستگان نزدیک خود را ، خاله ، عمه ، مادربزرگ ، زن دایی یا زن عمو ، یک کسی که عاقل و دانا باشد با او صحبت کند . این دختر خانم اعلام کند که من می خواهم یک رازی را از قلب خود به شما بگویم چون شما را دانا و خداترس می دانستم و نسبت بخود دلسوز دیدم . اجازه دادم که حرفی را که هنوز به مادر خود نزده ام به شما بگویم . برای همین می خواهم این حرف مرا به عنوان یک سر و یک راز ببینید نه اینکه پنج نفر دیگر بگویند فلانی این حرف را به ما زده است . بعد از گفتن این موضوع این راه را باز کند و اعلام کند که من می خواهم شما ببینید نظر این آقا پسر چیست . آیا واقعاً نسبت به من تمایل و فکری دارد یا نه اصلاً من درذهن او به دلایل مختلف خط زده هستم. تمایل دارم بدانم او واقعاً می خواهد در این زمینه پا بگذارد ؟ آیا نسبت به ویژگی های شخصی ، روحی و اخلاقی من و ویژگی های پنهان و مثبت من آگاهی دارد یا خیر ؟ و بخواهد که اینها را بصورت مرحله بندی در اختیار این آقا قرار دهد و نهایتاً خود را مستقیماً وارد موضوع کند . و بعد از آن اگر جواب آن آقا پسر مثبت بود ، زمینه ی ارتباط رسمی نه اینکه این دونفر را با هم دوست بکند بلکه ارتباط رسمی را فراهم کند که جلسه ی خواستگاری بتواند به صورت رسمی و سنتی خود شکل بگیرد . تا مبادا زمینه ی سوء استفاده های غلط و ارتباط های عاطفی غلط پدید بیاید . این خانم واسطه ، ادبیاتی را که باید استفاده کند این است که بعنوان یک دلسوز بزرگتر در ارتباط با آینده از آن آقا پسر سوال کند که بالاخره چه زمانی آستین بالا می زنی و به ما شیرینی می دهی ؟ فکری داری یا خیر ؟ یعنی با خنده و شوخی صحبت را شروع کند . به صورت جدی نگوید که من یک مورد را پیدا کرده ام و می خواهم تو ازدواج کنی . اینجوری نباید پیشنهاد بدهد . اول اینکه ببینند اصلاً این آدم در فضای ازدواج است . بعضی از پسرها ممکن است خود را خیلی دور از موضوع بگیرند و بعضی نیز ممکن است خیلی جدی بگویند که فردی مد نظر من است . نوع صحبتی که آن آقا پسر می کند تا حد زیادی خط مشی صحبت ها را مشخص می کند .

۸۹-۱۲-۱۱

سوال – اگر کسی خودکشی کرده باشد ، آیا می توانیم سرقبرش برویم ؟ آیا گناه ندارد ؟

پاسخ - اگر کسی در خانواده شان فردی مبتلا به خودکشی شده باشد یا فکر کنند که او خودکشی کرده ، اینکه می گویند فردی که خودکشی کرده آمرزیده نمیشود ، آیا ما اجازه داریم برایش دعا بکنیم ؟ در فرقه های مسلمانان همه قائل به این هستند که خودکشی یکی از بدترین گناهان کبیره است یعنی خدا ورود ممنوع جدی گذاشته است زیرا مرگ و زندگی دست خداست . یکی از فرقه های اهل سنت هستند که قائلند کسی که خودکشی بکند کافر است و حتی برای او نماز میت نمی خوانند . اما اکثریت فرقه های مسلمان قائل به این هستند که کسی که خودکشی کرده گناه بسیاربزرگی کرده اما ما هرگز از خدا ناامید نیستیم ، ما برای او دعا می کنیم ، امیدواریم که دعای او در برزخ برای او مسیری را فراهم کند و برای او نوری را بیاورد. قطعا دعای ما برای او و سر مزار رفتن نه تنها گناهی ندارد که برکاتی هم برای ما می آورد . ما برای کسانی که به زبان خدا و اهل بیت مورد لعنت واقع شده باشند اجازه نداریم که دعا بکنیم زیرا آنها برای همیشه در بهشت را به روی خودشان بسته اند . اما کسانی که دچارگناهان کبیره هستند ؛ بقول معصوم هرگز گناه تو از رحمت خدا بزرگتر نیست بخصوص اینکه من برای کس دیگری دعا می کنم .امام

صادق(ع)می فرمایـد: برای مومنین دعا بکن خـدا هم فرشـته ای برای تو قرار می دهد که همان دعا را برای تو بکند. یعنی دعای من در حق دیگران جزء دعاهای مستجاب است . این انسان خوب بوده و من کارهای خوبی هم از او سراغ داشتم و معروف است که او خودکشـی کرده است و من نمی دانم که لحظات آخری که او از دنیا رفته نمی دانم پشیمان شده بوده یا نه ، نمی دانم لحظاتی که او مبتلا به این گناه بزرگ شـده بوده آیا در حالت ارادی و عقل بوده یا دچار یک نوع جنون شـده . اگر کسـی دچار جنون آنی شـده باشـد تکلیف ندارد . من نمی دانم لحظات آخر این انسان چطوری سپری شده است ، می گویند که خودکشـی کرده ، امیدوارم که خودکشی نکرده باشد . طلب مغفرت برای او هم برای من برکاتی خواهد داشت و امیدوار هستیم که برکاتی هم برای او داشته باشد .

سوال – کسی که خودکشی کرده روحش کاملا موت شده یا همچنان سرگردان است ؟

پاسـخ – از نوع سـرگردانی فیلم های هالیوودی خیر . چون فیلم های هالیوودی امروزی سـعی می کند که روح را بعنوان روان نشان بدهـد و به چیزی که آواره است و تکلیفش روشن نیست و گـاهی در جسم دیگران می رود که اینهـا مـدل تناسـخی در مورد ایـده معـاد است که همه ی ادیـان توحیـدی به آن قائـل هسـتند . این انسان در حقیقت جانش گرفته شـده است. و دیگر با جسـمش هیچ کـاری نـدارد . در حقیقت تـوفی کامـل رخ داده است امـا هنـوز کـارت ویزیت خـدا را دریـافت نکرده بوده تـا زمـان مرگ حقیقی خودش در یک حالت عذاب شدید و سختی بزرگی است. که تحمل و شنیدن آن برای ما فوق العاده سخت است .

سوال – سوره اعراف آیات ۵۷-۵۲ را توضیح دهید .

پاسـخ – خـدا می فرمایـد در روز قیـامت کـه حقیقـت همه چیز آشـکار می شـود . عـده ای می گوینـد که خـدایا مـا را برگردان تا کارهـایی را که نکرده ایم انجـام بـدهیم . مـا می توانستیم کارهـای خوب بکنیم ولی آنرا انجـام نـدادیم . می توانستیم روی کارها ، فکرهـا وحرفهای مان خط بطلان بکشـیم نکردیم ، خـدایا به ما فرصت بـده ولی آنجا دیگر فرصتی نیست . حواسـتان باشـد که خـدا خیلی نزدیـک است خصوصـا بـه آنهـایی کـه جزء محسـنین هسـتند یعنی کسـانی کـه دنبـال کـارخوب می گردنـد و دنبـال فکر و رفتارخوب هستند و خدا به اینها نزدیکتر است .

سوال – چه میشود که یک نفر به فکر خودکشی می افتد ؟

پاسخ – گاهی افراد برای انتقام گرفتن از دیگران می خواهند خودکشی کنند . مثلا بچه ای در خانواده است و حس می کند آنطور که باید دیگران توجه لازم را نمی کنند یا خانمی که فکر می کند از طرف همسرش مورد بی مهری های مکرر و زیاد قرار گرفته یا کسی که نابرابری های اجتماعی به شکل های مختلف تجربه می کند . کسی که احساس می کند رحمت عدالت وجود خارجی در زندگی شخصـی خودش وجود ندارد برای انتقام گرفتن از دیگران ترجیح می دهد که خودکشی بکند تا هم آبروی آنها برود و هم خودش راحت بشود . و به هیچ کدام از دو تا هدف نمی رسد . متاسفانه با تمام سختی و بدبختی که می کشد جز اینکه بدبختی و نکبت جدیـدی ایجاد بکند و یک مسیر تاریکی رابرای خودش فراهم می کند هیچ نتیجه ای ندارد . می گوید آبروی خانواده ام را می برم تا همه بداننـد که اینها چقـدر بـد بودنـد . این خانواده ای که بعـد از شـما دچار زحمت می شود و احیانا بعضـی از بسـتگان ممکن است برای یک عمر خودشان را سـرزنش بکننـد ، آیا کمک کرد که رفتار آنها اصـلاح بشود یا اینکه فقط رنـج جدیـدی را آفرید و آنهایی هم که نسبت به این رنج کم توجه بودند خودشان را در وادی غفلت جددی قرار بدهند آن کسی که ضرر کرد که بود ؟ خودتان . با خودکشـی در واقع راهی برای جبران وجود نـدارد . ما فکر می کنیم که خودکشـی می تواند نتایجی داشـته باشـد بعبـارت دیگر بایـد از کسـانی که فکر خودکشـی در ذهنشـان می آیـد و یـا اقـدام به خودکشـی می کننـد بپرسـیم که دلیل تو برای خودکشـی چیست ؟ می گوید که از زندگی خسـته شده بودم . و دیگر تحمل این همه سـختی را نداشتم . این انسان یادش رفته که فلسـفه ی زنـدگی بشـر در این کره ی خاکی رنـج کشـیدن برای بـدست آوردن گنج بود . لقد انسان فی کبد . کتابی بنام رنج آدم

شـدن است از آقای اصـغر طاهر زاده . خدا می خواهد رنجی را به ما عطا کند تا ما گوهر انسانی مان را پیدا کنیم . حقیقت های این عالم خودش را با راحتی نشان نمی دهـد همانطور که برای بـدست آوردن ذرات طلا بایـد زمین را کنـد . طلای وجود من و شـما با رنج هایی که می کشیم بدست می آید . اگر آنها به زندگی اولیاء الله نگاه کنند و در اطراف خودشان به انسانهای خوب نگاه کنند می بیننـد که آنها هشت شان گرو نه شان است . خیلی وقتها هزاران مشـکل دارند . اگر در بخشـی مشـکلاتی ندارند حتما در بخش های دیگر مشـکلاتی را دارنـد . مشـکلات آن چیزهایی است که قرار است من بروم در خانه ی خـدا را بزنم و هنرهای خودم را یاد بگیرم و نهـایت تلاـش خودم را بکنم . قرآن می فرمایـد : برای انسـان بهره ای نیست جز تلاـش خودش . من تلاشم را می کنم ولی حواسم باید به یک نکته باشد ، قدیم رسم قشنگی بود بنام دیوار نوشته ا که الان خیلی کم رنگ شده است. جمله های زیبایی را از بزرگـان می نوشـتند . خیلی اوقـات این جملات دست انسانی را که راهش را گم کرده بود می گرفت . امام خمینی می فرمایـد : ما مکلف به تکلیف هسـتیم نه موظف به نـتیجه . یعنی یـک انسـان مومن سـرش به عرش می خورد و هیـچ وقت شـکست نمی خورد . مومن مـدل شـخصتی اش طوری است که حتی می توانـد مثـل ابراهیم وسط آتش باشـد اما سـربلندترین فرد باشـد. در زنـدگی مثل یوسف ته چاه باشـد ولی فوق العاده خوشـبخت است زیرا با خـداست . می توانـد مثل یونس در دل نهنگ باشـد بابت اشـتباهی که کرده اما همچنان با خدا باشد . با چنین نگاهی کسانی که فکر می کنند زندگی شان پوچ است و ارزشمند نیست ، تو آن طوری که خـدا دوست دارد عمـل بکن حتی اگر همه ی عمری اشـتباه کرده باشـی .دوباره شـروع کن . خـدا می گویـد که تو نگران نتیجه ها نباش . من خدا نتیجه را می آفرینم همان طور که امام حسین (ع) با همه ی یارانش به شهادت رسید و من بعدا نتیجه ی آن را نشان دادم .

۸۹-۱۲-۱۸

سوال – گناهی کرده ام که بخاطر آن عـذاب وجـدان سـختی گرفته ام هرچند توبه کرده ام . ولی عذابی دارم که بعضـی اوقات دل من می خواهد دست به خودکشی بزنم لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – آن دوستان خوبی که راه غلطی را در زندگی خود پیش گرفته اند و آنگونه که خدا می پسندیده زندگی نکرده اند . یا در کـل ابعاد زنـدگی یا در یکی دو مورد از آن کلاً برای خـدا غایبی رد کرده بودنـد. ترجیـح داده بودنـد آنطوری که فکر می کردند قشنگ تر است زندگی کنند در نهایت زشتی . با خود گفته بودند بهتر است که گناه کنیم ما نیز مانند بقیه جوان هستیم و دل داریم . بعـداً می توانیم بر گردیم . بـا این بهـانه ها که شـیطان به دل آنها داده بود و نفس اماره را بر آنها مسـلط کرده بود راه را گم کرده بودند . یک زمانی آنقدر شیطان به اینجور افراد مسلط می شود و آنقدر نفس اماره از درون آنها شعله می کشد که آن شعبده بازی حقیقی خود را نشان می دهد . شـما نگاه کنید کسـی که می خواهد گناه کبیره ای را مرتکب شود ، می داند که این کار گناه است و در آن صورت از چشم خدا می افتد . به هزار و یک بهانه نفس او که حالا دیگر قیافه ی دل گرفته است ، چون یکی از اشتباهات مـا این است که خیلی اوقـات می گوییم دل مـا می خواهـد اما منظور این است که نفس اماره ی ما می خواهـد نفس با دل فرق می کنـد . نفس می گویـد این کـار را انجام بـده خـدا می بخشـد . این کار را انجام بـده راه باز است این همه افراد گناه می کننـد مگر بلایی سـر آنها آمده است . اینقدر به شـیوه های مختلف انواع توجیحات غلط را به من القاء می کند که من اصطلاحاً به گناه شجاع می شوم . دلیری کردن در گناه از خود گناه خطرناک تر است . در حقیقت به من یک امید کاذب می دهد . خوب دقت کنید حتی درخصوص افرادی که نگـاه مـذهبی و دینی دارنـد وقتی که می خواهنـد مرتکب گنـاه شونـد کاملاً با یک فضای دینی ابلیس برای آنها طراحی مدل می کند تا مبادا آنها جا بزنند و از گناه فرار کنند . به آنها می گوید خدا ارحم الراحمین است این همه آدم ها که گناه کرده انـد خدا آنها را می بخشد . تو را هم خدا می بخشد یک بار که اشکالی ندارد . این دقیقاً روشـی است که ابلیس به کار

می برد، چون ابلیس عابـدی بوده که شـش هزار سال عبادت کرده است . بعد از همه ی اینها یک دین خود ساخته آورده که خدایا من آنطور که دلم می خواهـد می خواهم عمـل کنم . بخاطر همین بلـد است که با هرکسـی چگونه رفتار کنـد که او را به عرصه ی گناه بکشانـد . پس یک امیـد کاذب قبل از گناه به من می دهد برای اینکه من مبتلا به گناه شوم . وقتی که گناه را کردم می گوید دیگر کار از کارگـذشت . تو این گناه را کردی حالا آن را تکرار کن ، یک بار با صـد بار که فرقی نمی کند تو داخل یک مرداب افتاده ای. شـجاع می کند به اینکه این گناه را فرد ادامه دهد . متأسفانه می بینیم در هرکدام از این مراحل آن کسی که مبتلا به گناه شـده به نغمه های زشت و کریه شیطان گوش می دهـد . اگر یک لحظه به این سـمت بازگردد که خـدا چه می گوید می تواند راه خود را عوض کنـد . در مراحـل بعـدی نیز فرد را به جلو می رانـد که تو این اشـتباه را کرده ای دیگر تمـام شـد چیزی برای تو باقی نمانـده و دیگر آبرو نـداری پس گنـاه خود را ادامه بـده . آنقـدر فرد را مبتلاـ می کنـد که به اصـطلاح روان شـناسان گناه برای فرد عادت ثانویه می شود . اصـطلاحاً می گوینـد به انسان نگوییـد بنی آدم بگوییـد بنی عادت . انسان فرزند عادت های خود می شود . زمـانی که عـادت هـای زشت در فرد جـا می گیرد دیگر اصـلاً کارزشت را زشت نمی دانـد و گناه را گناه نمی دانـد . حتی خـدای نـاکرده به یـک بلاـی بزرگ دچار می شود به اسم مباهات به گناه . یعنی افتخار می کنـد به اینکه این گناه را انجام می دهـد و اگر کسـی این کـار را انجام ندهـد می گویـد شـما عقب افتاده هستیـد . شـما مرتجع هستیـد و نمی دانیـد که این گناه چه مزه ای دارد . متأسـفانه می توان گفت امروز در بحث آسیب شناسی اجتماعی ما مبتلا به این هستیم که خیلی از افراد به گناه های آشکار مبتلا می شونـد اما دیگر گناه خود را گناه نمی داننـد. چون آنقدر برای آنها عادی شده که فکر می کنند گناه نیست . همینجا یک خاطره ی کوچکی را بگویم : در یکی از شـهرهای کشور جلسه ای را من داشـتم که خـانم های خوبی از طیف های مختلف حضور داشـتند . جلسه که تمـام شـد یکی از خـانم هـایی که حجاب کاملاً نامناسبی را داشت جلو آمـد و ابراز محبت کرد . هنگامی که در کنار من قرار گرفته بود و خیلی محبت می کرد من دیـدم که فرصت خوبی است می توانم به او یـاد آوری کنم که رفتار غلط خود را نسبت به این حجاب الهی اصـلاح کند . به ایشان گفتم شـما که اینقدر از برنامه ی سمت خدا تشکر می کنید و می خواهید جهت زندگی خود را سـمت خدا انتخاب کنید خوب نیست که موهای خود را آگاهانه بیرون گذاشـته اید . این چیزی نیست که خدا بپسندد .خدا نمی خواهد که طول موج نگاه های هرزه و آلوده حتی به یک تار موی زن مومنی بیفتد . ایشان در جواب من گفت این کار که مد است . این مسـئله خیلی دردناک است اما از شـدت دردناکی خنـده ام گرفت که چه چیز عجیبی را این فرد می گوید . ایشان معتقد بود که بیرون گذاشـتن مو که مد است شـما چرا ایراد می گیرید. مگر اشکالی دارد گر حکم کنند که مست گیرند در شهر هرآنکه هست گیرند

همه نسبت به حجاب خود بی مبالاتی می کننـد شـما چرا به من می گویید . من می خواهم بگویم که آسـیب گناه این است که در چشم ما کوچک می شود . گناهی را که ما کوچک بگیریم رابطه ی آن با مغفرت خـدا خیلی کم می شود . خـدا خیلی سـخت آن گناه را می بخشد و خیلی من باید برای بخشـش آن تلاش کنم . کسی که مرتکب گناه شد ، شیطان با شعبده بازی خود ابتدا من را به گناه شـجاع کرد . گفت خـدا ارحم الراحمین است و می بخشـد . گفت حساب این را نکن که خدا می بخشد یا نه راحت باش و زنـدگی خود را بکن . بعداً شاید فرصتی بدست آمد و توبه کردی حالا که جوان هستی راحت باش . در مرحله ی بعد گفت تو که آلوده شـده ای دیگر چه فرقی دارد چه یـک بـار گنـاه و چه صـدبار گناه . با این حرف ها خمیره ی وجودی فرد را تغییر شـکل می دهـد . آنقـدر او را به گناه عادت می دهـد که بدون آن حس کند که می میرد مانند یک فردی که به گناه معتاد شده است . بدون اینکه آن گنـاه را انجـام دهـد احساس شادابی و نشاط نمی کنـد، درصورتی که این یک نشاط کاذب است . بخاطر همین حضـرت امیر(ع) می فرماید حواس شـما باشد لذتی که سراب گناه برای شما ایجاد می کند و بعد از آن آتش غضب و دوزخ خدا است هیچ خیر و فایـده ای نـدارد. ماننـد یک حباب است که شـما می بینیـد خیلی زیبااست اما بلافاصـله رها می شود و شـما می بینید که هیچ

فایـده ای نـداشت . اما مرحله ی سوم ، بعـد از یک مـدت برنامه ی نرم افزاری روح اله که گفتیم در وجود فرد است فعال می شود. خداوند در روح هر انسانی برنامه ی نرم افزاری کار گذاشته که آنهم نَفَخهُ فیه مِن روحی است . در وجود همه ی ما یک مقام روح الهی است . وقتی که ما گناه می کنیم این برنامه بیدار می شود . اما برای برخی افراد آنقدر این برنامه مدفون شده و آنقدر روی آن خاک ریخته اند که این وجدان درد خیلی دیر سـراغ آنها می آید . بعد از یک عمری اشتباه و بعد از یک اشتباه عظیم و بزرگ تازه به خود می آیـد و می گویـد وای برمن ، من چه کار کردم . در این مرحله شـیطان خیلی جدی تر وارد می شود ما فکر می کنیم که شیطـان دیگر بایـد دست بردارد . اینجـا طمع شـیطان بیشتر می شود چون می بینـد که این فرد بـا صـفت تواب و غفـار خـدا در حال ارتباط برقرار کردن است، تلاش می کنـد که این ارتباط را قطع کنـد . به او می گوید که تو از خدا خجالت نمی کشـی ؟ تو اینهمه گناه کرده ای چطور می توانی توبه کنی ؟ توبه ی تو که قبول نیست . هرچقـدر می خواهی گریه و زاری کن ولی فایـده ای ندارد . تو از درگاه خـدا رانـده شـده ای و بدبخت هستی . امکان ندارد که خدا تو را ببخشد . گاهی اوقات توبه را کرده است اما فکر گناه که به سـر او می آید ،می گوید خوب همینقدر که فکر گناه می آید پس معلوم است که خدا من را نبخشـیده است . یعنی همینقدر که به یاد من می آید که چه اشـتباه بزرگی انجام داده ام . پس هنر زشت و کریه شـیطان چه بود ؟ رجاء کاذب که خداوند اسم آن را می گـذارد مقام امن ، امن از مکر الهی . قبل از گناه خوف و ترس از خدا و بعد از آن ناامیدی . یعنی جای این دو را عوض کرد . قرار بود قلب مومن مابین دو انگشت خدا باشد خوف و رجاء . من اگر قبل از گناه می ترسیدم یعنی بجای اینکه بعد از گناه بترسم ، قبل از آن می ترسـیدم . اگر این حساب را می کردم که همین گناهی که شـیطان پیش چشم من کوچک می کنـد ، همین گناهی که بخاطر جوانی و شادابی خود می گویم حالا اشکالی ندارد این یکی را انجام دهم . اگر در حین این گناه فرشته ی مرگ به سراغ من بیایـد و زنـدگی من تمام شود چه باید بکنم ؟ اگر بعد از این گناه فرصتی برای جبران آن پیدا نکنم چه کنم ؟ اگر با همین یک گناه نمره ی قبولی را پیش خدا از دست بدهم و از چشم خدا بیفتم آن موقع چه کنم ؟ اگر بترسم از گناه کردن و این خوف قبل از گنـاه باشـد ، این مـدل رحمانی است . یعنی من دل خود را با کوک ملکوت هماهنگ کرده ام . آن افرادی که از گناه می ترسـند ، هرچنـد گناهـان کوچـک ، کسـانی هسـتند که قلب آنهـا ضـرب آهنگ فرکانس ملکوت را خوب گرفته است . ولی آن افرادی که موقع گنـاه دیگران را تشویق می کننـد و می گوینـد ما این همه گناه کردیم هیـچ بلایی هم سـر ما نیامـد حالا تو هم یک بار بکن . خود این افراد میدان مغناطیسـی شیطان شده اند . برای همین باید از این افراد فرار کنیم بیش از آن چیزی که از مقابل شیرو پلنگ و حیوانـات وحشـی فرار می کنیم . این افراد خوف از گنـاه را پیش چشم مـا می شـکنند . خوف قبل از گناه و رجاء بعـد از گناه . اگر خـدای نـاکرده به قول قرآن مومن دچار لغزش شـد، نه اینکه با برنامه ریزی با عزم و اراده به سـراغ گناه رفته و لـذت آن را چشـیده باشد. حواس ما باشد که مدل مومن اینطور است ، گناه می کند اما بدون اینکه به طور جدی بخواهد آن کار را انجام دهد . یعنی او می افتد در گناه که قرآن به آن می گوید لغزشـگاهی که فرد سُر خورده است . پس مومنین هم امکان دارد که دچار گناه و اشـتباه شوند، بخاطر همین هم خداوند از خود به نام غفار یاد می کند . غفار یعنی بسیار بخشنده . غافر اسم خدا است اما غفار از آن اسماء حسـنایی است که خـدا خواسـته است که مـا او را به این نـام یاد کنیم . یا غفار الـذنوب ، یا ستار العیوب . ای خـدایی که خیلی می بخشـی ، من خیلی غلط دیکته نوشته ام . وقتی که از صمیم قلب برگشتم و توبه کردم تو پاک کن الهی خود را روی وجود من قرار دادی و من را دوباره نورانی کردی . عرفا به این مسئله معتقد هستند که هر توبه ی بنده ما بین دو توبه ی خداوند است . یعنی قبل از اینکه من توبه کنم خـدا دوباره به من رو کرده است . وقتی که من به خدا می گویم اشـتباه کردم و با تمام بزرگی اشـتباه خود یقین دارم که رحمت تو بزرگ تر از اشـتباه من است . خدا دوباره به من رو می کند و مهر تأیید را می زند . ابتدا برگه ی سفید را به من می دهـد که من توبه کنم و بعد خود او پای آن را امضاء می کند . آن کسـی که می گوید براثریک گناه بزرگ فکر خودکشی به ذهن من آمـده است ، اجازه دهیـد من با این افراد صـحبت کنم . من از آن دوسـتان خوبی که در مسیر تنـد باد گناه افتاده اند ، چه

یک بار و چه بارها به گناه مبتلا شده اند ، سوال می کنم . شما برای چه می خواهید خود را بکشید ؟ می گویید دیگر از این زندگی جهنمی خسته شده ایم . می گویند بخاطر اینکه نمی توانند گناه را ترک کنند . می دانیم گناه است اما آنقدر جزء گوشت و خون ما شده که وقتی گناه نمی کنیم حال ما بد است . می گویم اشکالی ندارد تو مانند انسانی هستی که به مواد مخدر معتاد شده است . همانطور که اگر مواد مخدر به این افراد نرسد تمام استخوان های آنها درد می گیرد ، بدن آنها و فکر و ذهن آنها دچار آسیب می شود و طول می کشد که خود را درست کنند . صبوری کنید . همانطور که رفته رفته به گناه عادت کرده اید باید بتوانید به پاکی هم عادت کنید . در مرحله ی پاکی طبیعی است که ابتدا خود را پاک می کنید اما حس می کنید که میل به گناه دارید . به این دوستان خوب یک توصیه ی ساده بکنم . اگر کسی می گوید که شما خیلی راحت برای خود نظر داده اید ، ما با تمام گناهان بزرگ و عجیب و غریبی که در زندگی ما رخ داده می توانیم به سمت خدا برگردیم و می توانیم به راحتی خود را از این همه انس به زشتی جدا کنیم ، چون خود شما در زندگی هیچ تجربه ی جدی از گناه ندارید می توانید این حرف را بزنید. من می گویم قبول اما بگذارید از این مدلی که می گویم پیروی کنید . دل من می خواهد دوستان یک مقدار دقت کنند این مبنایی را که می خواهم بگویم هم برمبنای دستورات اهل بیت است و هم بر مبنای روان شناسی . اصطلاحاً در فضای روان شناسی اسلامی است . آن هم این است که شمایی که می گویید روزی پنج بار یک گناه را مرتکب می شوید ، روز بعد به خود بگویید که من فقط می خواهم یک بار آنرا انجام ندهم . پنج بار را چهار بار بکنید . اگر به خود بگویید که من از فردا اصلاً نمی خواهم گناه کنم، امکان پذیر است اما یک مقدار سخت است . به خود بگویید من می خواهم آن قدری که می توانم در مقابل شیطان بایستم . شیطان و نفس من دست به دست هم داده اند که من را از چشم خدا بیندازند ولی من با تمام وجود می خواهم دست خود را در دست خدا بگذارم و بگویم خدایا دست من را بگیر . من در چاه نفس خود افتاده ام . هر یک باری که شیطان به تو مسلط می شود و تو در دام او میفتی یک تو دهانی بر دهان او بزن و بگو که تو یک بار من را مجبور کرده ای که این گناه را بکنم، اما یک بار دیگر که پیش آمد بگو نمی کنم . بگو بخاطر خدا ، خدایا این یک بار از دست من برآمد این کار را نمی کنم . نگویید که میان این همه گناه این یک گناه که ارزشی ندارد . شما با این گناه نکردن های اندک خود با تمام وجود به خدا رو می کنید . درحقیقت فضای توبه را برای خود ایجاد می کنید و می گویید خدایا دل ما می خواهد که برگردیم . با اینکه محیط من پر از آلودگی است و اطراف من پر از هوس گناه است . یعنی من قرار نیست استغفار را تمسخر کنم اما به خدا بگویم که این مقدار از دست من بر می آید . من از این پنج گناه توانستم یکی از آنها را انجام ندهم و بابت چهار گناه دیگر شرمنده هستم .

سوال – برخی روایات وجود دارد مانند اینکه شخصی که مشروب می خورد تا چهل روز نماز او مورد قبول نیست و یا اینکه بوی بهشت بر او حرام می شود . در مورد روایاتی از این دست توصیه ی شما چیست ؟

پاسخ – خواندن این روایات در حقیقت نقشه ی راه بازگشت به بهشت است . یاد ما باشد وقتی که حضرت آدم و حوا علیهما السلام از بهشت اخراج می شوند ، قرار است خداوند در کوله پشتی آنها سرمایه ای بگذارد و یا نقشه ای به دست آنها بدهد که راه بازگشت به بهشت را پیدا کنند . به همه ی افراد، خداوند این نقشه را داده است . سرمایه حیا است . حیا سرمایه ای است که خداوند به همه ی آدم ها داده است . من قرار است که آن سرمایه را تقویت کنم . قبل از گناه ، در حین گناه و بعد از آن . هرچه توانستم آن را بیشتر کنم . وقتی که آدم و حوا از میوه ی درخت ممنوعه چشیدند ، هنوز خداوند آنها را از بهشت اخراج نکرد اما برگ جریمه برای آنها نوشت . آدم و حوا ناگهان خود را برهنه دیدند و برهنگی برگ جریمه ی خدا شد . گرچه در دنیای مدرن ، سومین صنعت پرسود دنیا برهنگی است بعد از مواد مخدر و اسلحه . بخاطر همین است که عرصه ی گناهان زشت بسیار فراهم می شود ، چون برهنگی که سرآغاز آسیب ها است رخ می دهد . با یک چنین نگاهی وقتی که آدم و حوا خود را برهنه دیدند از خود خجالت کشیدند ، از یکدیگر خجالت کشیدند و از خدا خجالت کشیدند . حیا ضربدر سه، شد سرمایه ی آنها ، بخاطر همین هم

خود را با برگ های درختان پوشاندنـد . آدمی که گناه می کنـد بایـد بتواند خود را با برگ مغفرت الهی بپوشاند . چون کسـی که گناه می کند زشتی ها را عیان می کند اینجا است که باید راه را باز کند . حالا آن کسـی که این روایت را خوانده ، این روایت که اگر کسـی مبتلا به مادر همه ی زشتی ها یعنی مسـکرات شود ، قدرت شامه ی معنوی خود را از دست می دهد . صدای او فرکانس و طـول موجی در ملکوت نـدارد . این را بایـد آنقـدر خوب بدانـد که هر یـک بـاری که می خواست مبتلاـ شود پـای خود را عقب بکشـد . چند وقت پیش من با فردی گفتگو داشـتم که می گفت وقتی که من در جمع دوسـتان می نشـینم ، متأسـفانه خیلی وقت ها مبتلاـ به این آسیب و این گناه بزرگ هسـتند . گاهی اوقات جرأت نمی کنم که از جمع آنها جـدا شوم اما به خود می گویم تو که نمی توانی بیرون بروی امـا دیگر غلط دوم را نکن . چون نشسـتن در جایی که مشـروبات الکلی نوشـیده می شود حرام است . ایشان می گفت من به خود می گویم تو که نمی توانی خود را از این زشتی جـدا کنی حداقل غلط بعدی را نکن و مبتلا به نوشـیدن چنین نجـاست و کثـافتی نشو. به خود می گویم که من این کار را نمی کنم اما دوسـتان خیلی جـدی به من تعارف می کننـد که بایـد این مشـروبات الکلی را بخـوری. بـاز می بینم که جرأت نـدارم به آنهـا بگـویم نه امـا بهـانه درست می کنم و می گـویم پزشـک به من داروهایی داده که مصـرف می کنم بنابراین نمی توانم مشـروب بخورم . یعنی این فرد سـعی می کنـد با آخرین دسـتاویز نیز خود را نگـاه دارد و تلقی او این است که همینقـدر که من بتوانم خود را حفـظ کنم کافی است . از او پرسـیدم که چرا ؟ گفت به این خاطر که من این روایت را شـنیده ام که اگر کسـی مبتلا به این زشتی شود چهل شـبانه روز خداونـد صـدای او را دوست ندارد و نخواهد شنیـد . در نتیجه به خود اجازه نمی دهم که اینقـدر از خدا فاصـله بگیرم و دلم می خواهد که خدا همیشه صدای من را بشـنود . این نوع نگاه برای قبل از گناه خوب است . اما بعد از گناه ، اگر افرادی مبتلا به این آسیب شدند . حالا این روایت را شنیده و می گوید که من اگر قرار است بوی بهشت را نشـنوم پس خود بهشت را نیز نمی خواهم . پس بگذاریـد که من بروم داخـل گناه . به این آدم می گوییم که تا به حال دیـده ایـد جایی که سـیل می آید ، هنگام سـیل همه چیز از بین می رود . آدم عاقل کسـی است که خود و وسایلی را که نیاز دارد نجات دهد . حتی اگر شده کوچکترین وسـیله را نجات دهد شاید این وسیله به او کمک کند که زنده بماند . آدمی که مبتلا به گناه شده شاید بعضی از خیرات را از دست بدهد ، اما راه او برای رفتن به بهشت هرگز بسته نیست . اجازه دهید بازگردیم به آن قسـمت که برخی افراد می گوینـد ما آنقـدر گناه کرده ایم که می خواهیم خودکشـی کنیم چرا که از خدا خجالت می کشم . ما به او می گوییم که حواس شـما باشـد که معما می گوییـد ، شـما می گویید که بابت گناهان خود از خدا خجالت می کشـیم امـا می خواهیـد گناه بزرگتر از آن را انجام دهیـد . یکی از بزرگترین گناهان کبیره خود کشـی است . درحقیقت شـما برای همیشه باب رحمت را به روی خود می بندیـد . انسان تا زمانی که زنـده است درگاه مغفرت خداوند به روی او باز است . فکر کنید که امروز روزی است که خداوند به شما عمر دوباره و فرصت مجددی داده است . چیزی که برای کمتر کسی پیش می آید . داریم کسانی که اهل ایمان نیستند و یک عمر را در تباهی گذرانـده انـد . زمانی که فرشـته ی مرگ به سـراغ آنها می آیـد و می خواهد جان آنها را بگیرد می گویند خدایا یک مقدار به ما وقت بده که آن کارهایی را که نکرده ایم انجام دهیم. خداوند به این افراد می گوید کلا ، هرگز . هرگز دیگر عمر دوباره ای به تو نخواهم داد. تو یک انسان گناه کار و پر از غفلت هستی، خداوند یک فرصـت دوبـاره به تـو داده است چرا قـدر این را نمی دانی . فرصت داده دوبـاره برگردی و تمـام صـفحه ی زنـدگی خود را یـک بـار دیگر ریست کلی بکنی . یـک بار دیگر پاک کن . خداونـد قبل از هر گناهی آغوش خود را باز کرده است و بعـد از هر گناهی همچنان آغوش محبت خـدا بـاز است. برای اینکه من بتوانم خود را بـا خـدا زیباتر ، پاک تر و خـدایی تر ببینم . اینجا یک کتاب را خـدمت دوسـتان معرفی کنم ، کتـاب بـامن تمـاس بگیریـد . کتـابی که انشاء اله می توانـد به دوسـتان آرامش بدهـد . نویسـنده ی آن آقای خـدامیان آرانی است که جزء آن نویسـندگان خوب و پرکـاری هسـتند که کتـاب هـای خوب و باارزشـی نوشـته انـد . با من تماس بگیرید ، خواسته ی خدا است . خدا می گوید حواس شما باشد من می خواهم که شما برگردید با یک عالمه گناه . حتی من حاضر

هستم که ابلیس را هم ببخشم به شرط اینکه واقعاً برگردد . بخاطر همین هم در روایت داریم که ابلیس می گوید خدایا من حاضر هستم که عبادت جن و انس را بکنم بگونه ای که هیچ کس تا به حال نکرده باشد فقط به من نگو که به آدم سجده کنم . خدا می گوید که من فقط همان سجده را از تو می خواهم . شاید در ظاهر راه به روی ما بسته باشد، اما در حقیقت خدا منتظر است که ما برگردیم و دوباره رفتارهای غلط خود را اصلاح کنیم . هرگز دیر نیست ، این چیزی است که خداوند تواب و رحیم به همه ی ما هرزمانی که شیطان قلب ما را پر از میل به گناه می کند ، مخابره می کند . حواس شما باشد که من خدا منتظر هستم که مرا انتخاب می کنید یا پستی ها و زشتی ها را . انشاء اله که همیشه خدا را انتخاب کنیم .

سوال – سوره اعراف آیه ی ۱۰۵-۱۲۰ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این آیات یکی از زیباترین تصاویری که گناه کاران به درگاه خدا برگشته اند را خداوند تصویر می کند . زمانی که حضرت موسی (ع) در مقابل گناه کار ترین خلق قرار دارد . جادوگرانی که آمده اند تا خدایی دروغین فرعون را قطعی کنند و همه ی مردم را به سمت یک چنین بتی بکشانند . وقتی که حضرت موسی اعجاز الهی را نشان می دهد ، این جادوگران هستند که در مرحله ی اول قبل از همه به خداوند ایمان می آورند . به خدا می گویند که خدایا ما بخاطر اینکه جزء اولین گروهی بودیم که ایمان آوردیم امید داریم که از گناهان ما بگذری . در دستورات اهل بیت داریم که اگرکسی خدای ناکرده مبتلا به سحر و جادو شود و اهل این کار باشد بخشیده نمی شود . مگر اینکه قبل از اینکه از دنیا برود توبه کند و تمام اشتباهات خود را جبران کند . می خواهیم ازهمینجا کمک بگیریم و بازگردیم به صحبتی که دوستان گفته بودند بر اثر زیاد گناه کردن گاهی آنقدر شیطان به ما غلبه می کند که حتی فکر خود کشی را در ما ایجاد می کند . یک بار دیگر دوستان این آیات را نگاه کنند ، قرآن می گوید که حتی اگر مثل جادوگران درگاه فرعون هم باشید راه شما به سمت من باز است . من می خواهم همینجا دو فرمول اصالتاً درون دینی و دستورات ویژه ی اهل بیت پیامبر را خدمت دوستان عرض کنم . امام سجاد(ع) در کتاب صحیفه ی سجادیه ی خود که اصطلاحاً به آن زبور آل محمد (ص) می گویند ، دعای دوازدهم ایشان دعایی است که برای اعتراف به گناه و درخواست مغفرت از خدا است . در این دعا امام سجاد خیلی زیبا ، انگار که مقام بدترین و گناه کارترین فرد را درنظر می گیرند و از جایگاه او از خداوند طلب مغفرت می کنند . امام سجاد (ع) می فرمایند : خدایا من نه از گناهکارترین گناهکاران هستم که تو او را آمرزیده ای ، خدایا گناهکار تر از من هم وجود دارد اما تو او را بخشیده ای و تو می توانی من را ببخشی . این گناه فوق العاده زیبا است . من پیشنهاد می کنم که حتماً دوستان در فرصت های مختلف ، بخصوص کسانی که فکر می کنند که ظلمت گناه قلب و فکر آنها را آلوده کرده است و آنها را به سمت بدی های بیشترمی کشاند یک مقدار بیشتر با این دعا انس بگیرند . فرمول دوم این است : نمازی وجود دارد که منسوب به حضرت امیر (ع) است که در اعمال روز جمعه شما در همه مفاتیح ها می توانید پیدا کنید . این نماز دو تا نماز دو رکعتی است که در هر رکعت بعد از حمد پنجاه بار خداوند را به یگانگی یاد می کنیم و سوره ی مبارکه ی توحید را می خوانیم . بعد از این چهاررکعت نماز یک دعای خیلی زیبا حضرت امیر(ع) می فرمایند ، آنجا مقام کسی است که خود را بین بهشت و دوزخ می بیند . حضرت امیر می فرمایند که خدایا آیا می خواهی به من نه بگویی یا می خواهی بگویی آره ؟ اگر می خواهی بگویی نه ، وای بر من . من دیگر هیچ راهی ندارم . اگر می خواهی بگویی بله و من را می پذیری ، هیچ زیبایی قشنگ تر از این در عالم نیست که خدا به آدم جواب مثبت بدهد . من پیشنهاد می کنم که دوستان شهد و شیرینی این نماز را حتی اگر شده برای یک بار بچشند . گرچه حتی در دستورات بزرگان وارد شده که وقتی که به مکه ی مکرمه مشرف می شوید به چهار رکن خانه ی خدا ، از رکن حجر الاسود شروع کنید و این نماز را بخوانید . در هر رکن این چهار رکعت و این دعا را بخوانید . شاید کل اینها یک زمان خاصی را بگیرد اما فرصتی را فراهم می کند برای اینکه شما در آن مکانی که محل نزول رحمت های خاص خداوند است بیشترین رحمت را دریافت کنید . نماز ویژه ی امیر المونین و دعای دوازدهم امام سجادف بهترین ریسمانی است که

ما را می تواند به ملکوت برساند و از گناهان دور کند .

سوال – به من بگویید که با اینهمه اسرافی که به دلیل وسواس خود کرده ام باز هم خدا من را دوست دارد یا خیر ؟ همیشه فکر می کنم که در قیامت جزء جهنمی ها هستم . همین فکر باعث شده که به کارهای خوب رغبت نداشته نباشم چون فکر می کنم که فایده ای ندارد . چون با اسراف آب ، خداوند روی خود را از من بر گردانده است . به خدا بیماری وسواس امان من را بریده است . تمنا می کنم که جواب من را بدهید فکر من مشغول است . برای همه ی وسواسی ها از صمیم قلب دعا کنید که واقعاً گرفتار بد دردی هستند .

پاسخ – قرآن می فرماید : انَ الهَ یُحب التَوابین ، قطعاً شک نکنید که خداوند کسانی را که گناه کرده اند اما به سمت خدا بر می گردند دوست دارد . این دوست داشتن خدا چیزی است که قرآن پای آن ایستاده و گارانتی نامه و ضمانت نامه ی الهی دارد . قطعاً اگر ما به سمت خداوند بازگردیم و اشتباهات خود را جبران کنیم ، خداوند آغوش خود را باز کرده برای اینکه رحمت الهی را شامل حال ما کند .از همه ی دوستان خوب می خواهم که بعد ازاین برنامه در اولین فرصتی که می توانند دو رکعت نماز را بخوانند و ثواب آن را به حضرت زهرا (س) هدیه کنند . از خداوند بخواهند که همه ی آن کسانی که زندگی خود را به سمت قبله ی الهی و به سمت خداوند تعیین کرده اند، اگر مشکلی در فکر ، دل ، رفتار و احساس خود دارند خداوند از آنها به برکت صلوات بر محمد و آل محمد گره گشایی کند .

۸۹-۱۲-۲۵

سوال – آیا مسافرت و سفر رفتن برای افراد وسواسی خوب است یا خیر ؟ پانزده سال است به دلیل وسواس به سفر نرفته ام زیرا دوست ندارم از سرویس های بهداشتی بین راه ها استفاده کنم . همین مسئله باعث شده که همیشه خانه نشین باشم لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – ما در جلسات قبل پیشنهاد دادیم که این غم و این سختی وسواس را با آیات شریفه ی قرآن و با سوره ی مبارکه ی ناس درمان کنند . اما یاد ما باشد که تدریجی این مشکل حل خواهد شد . یعنی ما فکر می کنیم اگر فردی دچار وسواس است ، اگر دارو مصرف می کند و با آیات قرآن انس گرفته و درمان خود را انجام می دهد حتماً باید خیلی سریع مشکل وسواس او حل شود . نه اینگونه نیست ، در قدیم می گفتند که درد خروار خروار می آید و مثقال مثقال می رود . یک مشکلی که با افرادی که دچار وسواس هستند وجود دارد این است که همه فکر می کنند که این فرد وسواسی که مثل همه ی ما است پس چرا خود را اینقدر اذیت می کند ؟ این فرد مانند ما می خورد ، می خوابد ، راه می رود ولی چقدر همه چیز را سخت گرفته است . او هم بیاید و مانند ما همه ی کارها را آسان کند . این کار بطور ناگهانی هرگز امکان پذیر نیست . همانطور که اگر پای کسی شکسته باشد و آن را گچ گرفته باشند شما نمی توانید به او بگویید که بدود . اشکالی ندارد که پای تو را گچ گرفته اند تو بدو . ما باید به این مشکل روحی که در قلب و دل فرد وسواسی وجود دارد دقت کنیم . حواس ما باشد که به فردی که دچار وسواس فکری و عملی است فشار نیاوریم . پس مهمترین نکته این است که من خواهش می کنم خانواده و اطرافیان رعایت این افراد را بکنند . اما در خصوص این دوست که گفتند ۱۵ سال است مسافرت نرفته اند . کلمه و کلید واژه ای که ایشان استفاده کرده اند گفته اند که من دوست ندارم از سرویس های بهداشتی استفاده کنم . نگفتند که رنج می کشم یا اذیت می شوم . یعنی بخش ارادی ذهن ایشان خیلی فعال است . این مسئله جای تبریک دارد . همه ی دوستان وسواسی ما که می گویند دوست ندارم دست بزنم ، یا دوست ندارم بخورم و... یعنی اینکه می دانم این کار خوب نیست اما ضروری نیست می توانم انجام ندهم . ما به همه ی این افراد می گوییم که این دوست نداشتن اگر مربوط به دستورات خدا نمی شود و مربوط به اصول اولیه ی بهداشتی هم نمی شود لطفاً روی این دوست

نداشتن پا بگذارید . وگرنه زمینه ی وسواس در شما قوی می شود . یعنی کسانی که خیلی به مسائل بهداشتی معتقد هستند و خیلی جدی می گیرند ، زمینه ی وسواس در آنها ایجاد می شود . کسانی که خیلی روی تمیزی و پاکی مراقبت می کنند ، ناخودآگاه این پیام غلط به مغز آنها صادر می شود . بخاطر همین یک مواقعی من به شاگردان خوب خود این توصیه را می کنم ، البته یک اصل علمی است ولی من آن را به شوخی و مزاح می گویم ، بدن همه ی ما به یک مقدار میکروب احتیاج دارد . خوش به حال آن افرادی که میکروب وارد بدن آنها می شود ولی آنتی کور آن تشکیل می شود . یعنی بدن آنها مقاومت پیدا می کند . خیلی فکر نکنید که همه چیز باید فوق العاده استریل و خوب باشد . بله در سفر و در طب مسافرت می گویند که باید یک مقدار اصول بهداشتی را رعایت کرد . اما اینکه من باید همه چیز را استرلیزه کنم و همه چیز باید فوق العاده تمیز باشد اشتباه است . اصلاً یکی از ویژگی های سفر این است که شرایط آنگونه که دل شما می خواهد نیست . بخاطر همین هم می گویند اگر می خواهید کسی را بشناسید با او به سفر برو . پس به این دوست خوب می گویم که چند کار را شما می توانید انجام دهید : اول یاد شما باشد که باتوجه به اینکه شما می گویید دوست ندارم پس برای شما امکان پذیر است ابتدا شما سفرها و مسیرهای کوتاه را بروید . لازم نیست که یک سفر طولانی را با ماشین ، قطار یا چیزهای مختلف بروید که مجبور شوید در یک زمان طولانی احیاناً از این سرویس های بهداشتی استفاده کنید . یا شرایط نابسامان را تحمل کنید . اگر سفری را که می خواهید انجام دهید یک سفر سه یا چهارساعته باشد رعایت کردن آن فوق العاده راحت تر است . این مسئله گام اولیه ی درمان است . چون کسی که پانزده سال سفر نرفته یعنی پانزده سال تجربه های دانایی خود را به تعویق انداخته است . چون داریم که مسافرت کنید تا سالم شوید . مسافرت کنید تا نشانه های خداوند را بیابید . در قرآن داریم و شش بار در دستورات الهی است که روی کره ی خاکی سفر کنید . سفر جزء دستورات الهی است و عقل تجربی ما از طریق سفر فوق العاده زیاد می شود . با آن ما خیلی از بزنگاه های شخصیتی خود را می شناسیم و می فهمیم که کجا ها کم می آوریم . کجا دچار مشکل می شویم . یعنی به یک صورتی زمینه ی خود شناسی را برای انسان بازمی کند . بخاطر همین هم سفر خیلی توصیه شده است . بنابراین اولاً مسافت های کوتاه را برای سفر انتخاب کنند و همچنین طول زمان را کوتاه انتخاب کنند . یعنی لازم نیست که مثلاً دو هفته به مشهد بروند . می توانند یک سفر سه یا چهار روزه بروند . زمان را خیلی کوتاه کنند . اطرافیان افراد وسواسی نیز از آنها نخواهند که این طول سفر طولانی باشد چون آنها رنج زیادی می کشند و لذت آنها خیلی کمتر از آن رنج خواهد بود . پس زمینه را فراهم کنند برای اینکه آنها نیز بتوانند از این سفر لذت ببرند . و سومین مسئله این است که شما می توانید یک سری از مسائل بهداشتی حداقلی را خودتان فراهم کنید البته بدون وسواس های شدید. یعنی به خود بگویید که من می دانم که چیزهایی را که خداوند پاک اعلام کرده پاک است . ما در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم . همه چیز پاک است مگر اینکه ما نجاست را ببینیم و یقین کنیم که نجس است . این یکی از نعمت های بزرگی است که وجود دارد . آن افرادی که به کشورهایی که کفرمطلق است سفر کرده اند می دانند که حتی میوه و گلی که مرطوب است حکم نجاست را پیدا می کند . بخاطر اینکه نمی داند که این قطره ی آب چه بوده که اینها مرطوب شده است . بنابراین این دقت ها را داشته باشند . به این دوست خوب وسواسی و همه ی دوستان خوب عرض می کنم که شما وقتی پانزده سال به سفر می روید به این معنا است که یک عده ای در خانواده اسیر شما شده اند . یا یک کسی مجبور می شود که پیش شما بماند . یا بقیه هم دست از سفر بکشند . اگر به این بعد قضیه نگاه کنید راضی می شوید که یک مقدار کوتاه بیایید . در حقیقت یک مقدار شما کوتاه بیایید و یک مقدار نیز اطرافیان شما از سفر های طولانی دست بردارند . پس برای شروع به سفرهای کوتاه بروید . حتی اگر می بینید که حوصله و مجال سفرهای دو یا سه روزه را ندارید، اشکالی ندارد . نگاه کنید که آیا اطراف شهری که زندگی می کنید یک محل زیارتی یا یک محل خوش آب و هوایی که شما می توانید یک نیم روز بروید و برگردید وجود دارد به آنجا بروید . اگر تهران هستید به حضرت عبدالعظیم برای زیارت بروید . یک بی بی شهربانو ، امام زاده صالح ، دربند و بالاخره جایی بروید که مسافت کوتاهی است و شما

می توانید برگردید . چون فردی که دچار وسواس است هر چقدر در تنهایی خود بماند بیماری او عمیق تر می شود . پس از دوستان خوب خواهش می کنیم به عنوان یک دستور بهداشت روانی که فرهنگ دینی و فرهنگ اهل بیت (ع) به ما یاد می دهد حتما به سفر بروید و بدانید که خداوند درسفر، درهایی از رحمت خود را به روی شما باز خواهد کرد .

سوال – خواهری متدین و پایبند به اصول اخلاقی داشتم که بعد از یازده سال ناباروری خداوند فرزندی به او عطا فرمود . اما بعد از گذشت چهار ماه بچه ی او سقط شد و او دچار افسردگی شد و خودکشی کرد . این مسئله تأثیر بسیار بدی بر روی خانواده علی الخصوص مادرم گذاشت . و از لحاظ اعتقادی ما را دچار مشکل نموده است . ما خیلی متأثر و نگران شدیم که آیا خداوند او را بخشیده و آمرزیده شده است یا نه ؟ از شما خواهش می کنیم که ما را راهنمایی کنید .

پاسخ – من به همه ی دوستان خوبی که خاطره ی تلخ یک مصیبت را در قلب خود دارند ، چه بسا که این زخم ها زخم های نزدیکی هم باشد تسلیت عرض می کنم . و یاد آوری می کنم که فرهنگ عظیم و معجزه ی قرآن به همه ی ما یاد می دهد که هرموقع مصیبت سختی به قلب ما وارد می شود آیه ی شریفه ی انا الله و انا الیه راجعون را با خود بگوییم . یعنی اینکه همه ی ما از خدا هستیم وبه سوی خدا بازمی گردیم . وقتی که معنای این رفت و آمد را در عالم هستی پیدا کنیم اینقدر دچار بحران نمی شویم . یک نکته مربوط به کسانی است که در زندگی خود احساس بن بست می کنند . فکر می کنند که همه ی درها به روی آنها بسته شده است . یاد ما باشد که هیچ کس در این عالم هستی تنها نیست . حتی اگر در یک جزیره تنهای تنها باشد . در حقیقت همراه اول حقیقی همه ی ما خود خداوند است. من هر موقع این پیام را در تلویزیون و رادیو می شنوم که هیچ کسی تنها نیست و همراه اول با او است و تبلیغ یک سیستم مخابراتی می شود خیلی غصه می خورم . که این پیام با متن قرآن ناخوان است . قرآن می گوید که هرکسی در هرکجای عالم که باشد تنها نیست چرا که همراه او و همراه اول او خدا است . نه یک گوشی تلفنی که اگر چند ساعت شارژ به او نرسد به درد نمی خورد و تبدیل به یک تکه حلبی می شود. این دقت را داشته باشیم که فرهنگ توحیدی به ما یاد می دهد که خدا با همه ی ما است . این که ما احساس تنهایی کنیم و احساس کنیم که دیگر هیچ راه حلی وجود ندارد ، نتیجه ی افکار غلط است . احساسات غلطی که ما باید به آن پیروز شویم . خداوند به همین دلیل از همه ی ما خواسته که مراقبت کنیم مبادا ترس ما تبدیل به یأس شود . یعنی آنقدر فتیله ی چراغ ترس را بالا بکشیم که دود بزند و تبدیل به یأس شود . یأس بد تر از کفر است . این نکته ی اول که باید به آن دقت کنیم . نکته ی دوم ، آن کسانی که فکر خودکشی به ذهن آنها آمده است ، می خواهیم این فضا را تفکیک کنیم از آن کسانی که مبتلا به این آسیب شده اند . آن کسی که فکر خودکشی به ذهن او می آید حواسش باشد که بدجوری شیطان به او طمع کرده است . چون بیشتر و بدتراز این نمی توانست گناهی را برای او آسان کند . چون کسی که فکر خودکشی به ذهن او رسیده یعنی اینکه همه ی درهای رحمت را به روی خود بسته است . یاد ما باشد که خودکشی از روی علم و آگاهی هرگز بخشیده نمی شود و راه را سخت می کند . پس این دقت یک دقت خیلی جدی است . در مورد کسانی که این مسئله به ذهن آنها رسیده یا فکر می کنند که خودکشی یک مسئله ی آسانی است و عیبی ندارد بالاخره شاید خدا یک جوری حل کند. اما در مورد آن کسانی که به واسطه ی خودکشی از این دنیا رفته اند . و کسانی از اطرافیان آنها درگیر این موضوع هستند که خوب اینکه خودکشی کرده ما چکار باید بکنیم . ببینید کسی که خودکشی کرده ما در لحظاتی که او خودکشی کرده در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه او نیستیم و نمی دانیم شاید او لحظاتی را داشته که بازگشت به سمت خدا کرده است . شاید او لحظاتی را داشته که بصورت غیر ارادی وارد این سیستم شده است . یعنی ما در مورد آن کسی که همه می گویند با خودکشی از دنیا رفته هم نمی توانیم قضاوت کنیم . ما نمی دانیم که آن کسی که متهم است که با خودکشی از دنیا رفته آیا به صورت ارادی این کار را کرده ؟ آیا واقعاً آن زمانی که اقدام به این کار کرده توبه کرده و خواسته که خدا او را نجات دهد اما این مسیر بسته شده بوده ؟ پس ما حق قضاوت قطعی در مورد کسی که خودکشی کرده نداریم . پس ما چکار باید بکنیم ؟ باید حواس ما باشد

که خدا یک وظیفه ای از من خواسته آن هم اینکه در حق کسی که با ایمان از این دنیا رفته ، دعا و خیرات کنم . نه فقط کسی که خودکشی کرده بلکه کسی که من از او کدر هستم . خدای ناکرده کسی از دنیا رفته و دست او از این دنیا کوتاه شده است ، در روایت داریم که اگر کسی از دنیا رفت و به شما بدی کرده بود ، او را با بدی خود تنها بگذارید و او را حتی به بدی یاد نکنید . فقط دشمنان اهل بیت هستند که قطعی در دوزخ خواهند بود . ما در مورد بقیه امید به رحمت الهی داریم بخاطر همین هم اهل بیت به ما یاد داده اند . بگذرید از آن کسی که به شما ظلمی کرده ، حقی را از شما خورده است ، در حق شما حرف ناجوری زده که هنوز آثار آن است و از این دنیا رفته است . ایام نوروز و ایام سال نو است پنج شنبه ی آخر سال است . این پنج شنبه ی آخر سال دقیقاً ویژگی مثبتی که بین مسلمانان ایرانی رایج است و مسلمانانی که در بسیاری از کشورها من دیده ام ، این است که به پنج شنبه ی آخر سال اصطلاحاً شب برات می گویند . یعنی این شبی است که کسانی که از این دنیا رفته اند چشم آرزوی آنها به سمت زنده ها است . به دنبال این هستند که ما آنها را یاد کنیم . ما در ایام عید یاد زنده ها زیاد می کنیم . خوشبختانه رسم صله ی رحم وجود دارد . به دیدن یکدیگر می رویم حتی گاهی اوقات به طنز تبدیل می شود یعنی صبح به دیدن کسی می رویم و او بعد از ظهر به دیدن ما می آید . یعنی به یک دیدار خیلی جدی تبدیل می شود . اما مبادا اموات را از یاد ببریم . از آن کسانی که از دنیا رفته اند . اگر برای ما امکان پذیر است حتماً سرخاک آنها برویم . اولویت یک زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده و به آن بین الطلوعین می گویند . یعنی بعد از اذان صبح تا قبل از طلوع آفتاب ، در روایت داریم زمانی است که بیشترین اتصال مابین میت و مکانی که دفن شده وجود دارد . یعنی زمانی که هنوز نماز صبح قضاء نشده ، زمان طلایی ارتباط با میت است و داریم که او با شما انس می گیرد وقتی که سر مزار او می روید . خصوصاً اگر او جزء ذوالحقوق شما باشد . پدر و مادر و بستگان باشد برای شما دعا می کند . پس یاد ما باشد که دست مومن در برزخ بیشتر از دنیا باز است . شما خیلی وقت ها به یک مومن که می رسید و با او حال و احوال می کنید رسم ما ایرانی ها این است که وقتی از هم جدا می شویم به او می گوییم التماس دعا . رسم خوبی است به شرط اینکه حواس ما باشد که این یعنی چه ؟ این جزء قسمت آخر خداحافظی نیست . می دانیم که چون او انسان مومنی است دعای او در حق ما موثر است . انسان مومنی که از دنیا رفته دعای او در عالم برزخ بیشتر در حق ما مستجاب است . تأکید شده که به سر مزار پدر و مادر خود بروید اگر از دنیا رفته اند و از آنها بخواهید که برای رفع مشکل شما و بدست آوردن حاجات دنیایی شما ، بهتر شدن اخلاق و روحیات شما ، ایمان شما و اینکه آخرت در این بازار شلوغ دنیا فراموش نشود دعا کنند . مطمئن باشید که دعای آنها برای شما مستجاب است . خوشبختانه این رسم در کشور ما است که لحظات زیبای سال تحویل را افراد در کنار زیارتگاه ها و مزار شهدا و مزار عزیزان خود هستند . یاد ما باشد که لحظه ی مرگ یکی از زیباترین لحظات زندگی یک مومن است . اگر بخواهیم عناصر زیبایی شناسی را جمع کنیم ، آن لحظه زیبا است . اما قرار نیست کسی خودش برای خود آن کارت دعوت را بفرستد. خودکشی یعنی اینکه من خودم تصمیم گرفته ام که به سمت خدا بروم و معلوم نیست که اصلاً به آن سمت برود . پس آیا برای کسی که خودکشی کرده دعا کنیم، خیرات بدهیم ، صدقه بدهیم یا نماز بخوانیم ؟ حتماً این کارها را بکنید . مگر این چیزها به او می رسد ؟ قطعاً . او اگر اهل ایمان باشد این چیزها به او می رسد . اگر اهل ایمان نباشد به شما می رسد. یعنی داریم کسی را که شما می دانید اهل خیر ، توحید و ایمان بوده است . در روایت داریم که کسی که برای مومنی صدقه ای می فرستد ، برای این فردی که صدقه را فرستاد ، خیراتی کرد و یا چند میوه خریده بود شست و تمیز به دیگران داد ، غذایی را پخت داد ، حلوا یا شیرینی را داد ، در روایت داریم که در روز قیامت مانند کوه احد اجر ثواب آن را دریافت می کند . کوه احد یکی از بزرگترین کوه هایی است که در جزیرهٔ العرب است . روز قیامت زیر سایه ی عرش خدا است کسی که برای اموات خیرات می کند . روزی که هیچ سایه ای جز عرش خدا نیست . نکته ی زیبا این است وقتی که شما برای کسی که از دنیا رفته خیرات می کنید خوشحال می شود و با هدیه ی شما شاد می شود مانند وقتی شما برای افراد خانواده ی خود سوغاتی می آورید. همانطور که شما

برای زنده ها عیدی می دهید یاد ما باشد که برای اموات نیز این خیرات را بکنیم. در روایت شریف داریم که وقتی کسی برای مومن صدقه ای می دهد خداوند جبرائیل را با هفتاد هزار ملک می فرستد ، هر ملکی یک طبق در دست دارد و این صدقه ی مومن را در عالم قبر و عالم برزخ به دست مومنی که از دنیا رفته می رسانند . و او دقیقاً می داند که از طرف چه کسی است و به او اعلام می کنند که فلان فرد فرزند فلانی این هدیه را برای تو فرستاده است . و او این هدیه را جایی که در نهایت سختی است دریافت می کند. چون در عالم برزخ خیراتی به او نمی رسد مگر خیراتی که در دنیا زمینه ی آن را فراهم کرده بوده . نکته ی ویژه این است که ما نمی دانیم در عالم برزخ یک فرد چندین هزار سال می ماند تا به قیامت برسد . چون قیامت اول و قیامت کوچک ما زمانی است که ما از دنیا می رویم تا زمان دمیده شدن در صوراسرافیل دوم . وقتی که شما به سفر می روید یک کوله پشتی با خود می برید که یک مقدار خوراکی در داخل آن گذاشته اید ، به میزان طول سفر نگاه می کنید اما اگر این طول سفر خیلی طولانی باشد قطعاً شما آذوقه کم می آورید . گاهی اوقات افراد می گویند ما خواب فلان فرد را دیده ایم که از دنیا رفته و طلب چیزی از ما کرده است . می گویند این فرد خیلی خوبی بوده و خیلی هم خیرات داده آیا باز هم نیاز دارد ؟ بله . چون مواقف سختی را باید عبور کند . گاهی اوقات در یک موقف و در یک جایگاهی که باید در عالم برزخ طی کند خیلی به او سخت می گذرد . مانند یک دانشجویی که در خارج از کشور تحصیل می کند گاهی اوقات همه ی پول او تمام می شود و به نان شب خود محتاج می شود . با اینکه امکان دارد در کشور خود مقدار زیادی پول داشته باشد . پس دقت کنیم که اموات خود را فراموش نکنیم . خصوصاً درمورد کسانی که از آنها کدر و دلخور هستیم مراقب باشیم کینه و دلخوری که از آنها داریم تعفنی را در وجود ما ایجاد می کند پس بخاطر خودمان آنها را ببخشیم تا خداوند از گناهان و اشتباهات ما بگذرد.

سوال — دختری هستم با کوله باری از اشتباهات مختلف. اما الان دوسالی است که خانه نشین شده ام و با هیچ کس سرو کار ندارم . الا یک تسبیح که روزی هزار بار استغفار می کنم و صلوات می فرستم . با اینکه الان عبادات خود را به درستی انجام می دهم بازهم همیشه فکر می کنم ممکن است خداوند از خطاهای گذشته ی من نگذرد بگویید من چه کنم ؟

پاسخ – جای تبریک دارد که این دوست خوب توانسته به اشتباهات خود آگاه شود و قبل از اینکه کارت پرواز او را خداوند بفرستد و اعلام کند که باید به سمت زندگی ابدی خود برگردی ، اشتباهات و غلط دیکته های خود را پیدا کند و اصلاح کند . وقتی که من اشتباهات خود را می فهمم و خود را در پناه خدا قرار می دهم ، اگر به زندگی عادی و طبیعی بر نگردم راه دیگری را برای شیطان باز کرده ام . این دوست خوب که می گویند من در خانه نشسته ام و تنها پناه من یک تسبیح و ذکر صلوات است یعنی اینکه در حقیقت فقط یک نوع ویتامین معنوی به او می رسد . باید با مردم معاشرت کنید ، باید به کارهای علمی بپردازید، باید زندگی طبیعی داشته باشید . هرزندگی که با استاندارد خدا و اهل بیت همخوانی نداشته باشد، قطعاً راه خطا و اشتباه در آن جدی خواهد شد . این خانم همین مقدار خلوتی را که کرده کافی است . یعنی همین قدر که توانسته به پالایش درونی برسد . حالا وقتی است که عزم خود را جدی کند و به زندگی عادی خود برگردد با آن امنیتی که بدست آورده است . یعنی یک امنیت معنوی و روانی که در درون خود ذخیره کرده است . ارتباط خود را خدا جدی کرده و حواس او به یک نکته جلب شده است . یک نکته ی خیلی قشنگ آن هم رضایت خدا . چند روز پیش یک مطلبی را می خواندم این بود که یک نویسنده ای که بطور جدی با اسلام مشکل دارد یک تحقیقی را در انگلستان انجام داده درخصوص زن هایی که غیرمسلمان هستند و مسلمان می شوند . می گوید من یک تحقیق کردم تا ببینم چرا اینها آزادی های ظاهری خود را که نیاز به حجاب ندارند و حتماً نباید سر یک ساعتی نماز بخوانند و روزه بگیرند کنار می گذارند و اسلام را می پذیرند . می خواهم ببینم اینها چه جور افرادی هستند . این نویسنده در کتاب خود صراحتاً اعلام می کند که من به اشتباه خود پی بردم و دیدم زن های فهمیده ، فرهیخته و نخبه ی انگلستان مسلمان می شوند . حتی یک مجری تلویزیون که با یک موقعیت نابسامان در تلویزیون حضور پیدا می کرده می گوید من وقتی که به اسلام رسیدم دیدم

که چقدر زندگی من پوچ بوده است . چون مدام به دنبال زیبایی های ظاهری می گشتم . به دنبال مدل لباس ، مدل مو و تجملات ظاهری زندگی بودم و اینکه چگونه شادابی ظاهری خود را حفظ کنم . اما وقتی که به اسلام رسیدم دیدم که همه چیز یک نقطه ی پرگار دارد آن هم رضای خدا است . قرار است حواس من باشد که برای یک پرواز خود را آماده کنم . یاد من باشد که من یک زندگی بلند و جاویدان را دارم . چیزی را که به ما خیلی جدی گفته اند در ایام بهار مراقب آن باشیم . هرموقع بهار شد زیاد یاد قیامت بکنید. چیزی که متأسفانه ما در ایام نوروز در تلویزیون و رادیو خیلی کم می بینیم . اگر کسی بخواهد یاد قیامت کند معمولاً در ایام ماه رمضان است و در بقیه ی اوقات فراموش می شود. این جزء آن چیزهایی است که فکر می کنم بعد از تعطیلات نوروز همه ی ما حسرت می خوریم که چرا بعد معنوی رسانه در ایام نوروز کم بوده است . انشاء اله امیدوار هستم که امسال بهتر از سال های قبل باشد . اجازه دهید من همینجا کتاب در آغوش خدا را به دوستان معرفی کنم . ترس از مرگ را در خود از بین ببرید . در آغوش خدا برای آن کسانی که فکر می کنند فصل بهار و نوروز زمان خوشی و شادی است و چرا شما می خواهید با یادآوری مرگ آن را به کام ما تلخ کنید . یادآوری مرگ به عنوان اینکه یک حقیقت و یک جزء جداناشدنی از زندگی ما است . یعنی اینکه من در آغوش رحمت خداوند باشم . و اینکه خودم را برای آن لحظه ی طلایی آماده کنم . آدم های مومن یک عمر برای آن لحظه ی رفتن از این عالم دعا می کنند . داریم که در رکوع آخر نمازهای خود این دعا را بخوانید : خدایا سختی های لحظات پرکشیدن از این عالم را برای من آسان بکن . من از این دوستان خوب می خواهم که این دقت را وقتی که به طبیعت می روند بیشتر داشته باشند . و به آن دوست خوب که گفته بودند پناه من فقط یک تسبیح است کتابی را که قبلاً معرفی کرده ام یاد آوری کنم: با من تماس بگیرید جزء کتاب های خوبی است که درمورد آرامش می تواند به افراد کمک کند . کسانی که می خواهند ارتباط خود را با خدا جدی تر و قوی تر بکنند . یعنی اینکه یک بار دیگر چشم های خود را بشوییم و عالم هستی را آن گونه ببینیم که می توان از دوربین خدا نگاه کرد . یعنی اینکه همه چیز زیبا است مشروط بر اینکه یاد ما باشد که ما آمده ایم تا یک مسافر باشیم .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی اعراف آیات ۶۰-۱۶۳ توضیح بفرمایید .

پاسخ – در این آیات شریفه یک نکته ی ویژه وجود دارد آن هم این است که خداوند می فرماید وقتی که به قوم بنی اسرائیل گفته شد که درسرزمین مقدس ساکن شوید واز همه ی نعمت های الهی استفاده کنید . خدا می گوید من فقط از آنها خواستم که یک چیز را بگویند و وارد باب رحمت الهی شوند آن هم کلمه ی خدایا ما را ببخش بود . ولی کسانی که اهل ظلم به خود بودند این کلمه را تغییر دادند و کلمه ی دیگری گفتند . و این زمینه ای شد برای اینکه رحمت الهی در این مقطع از آنها برداشته شود . این را به عنوان یک کلید در زندگی خود داشته باشید . مبادا خدا به ما فرمولی را بدهد بعد ما آن طور که دلمان می خواهد آن را عوض کنیم . بگوییم نه حالا چه اشکالی دارد یک مقدار آن را عوض کرده باشیم. من می خواهم از همینجا وارد توصیه های ایام نوروز بشوم . بالاخره در ایام نوروز زمینه ی بسیاری از کارهای خوب و ثواب وجود دارد . اینکه ما به کسانی که در طول سال گاهی اوقات کم از آنها دلجویی کرده ایم سرکشی کنیم . یا احیاناً یادمان رفته است . افراد سالمندی که در خانه ی سالمندان هستند . ایتامی که کمتر به آنها توجه می شود . مراکزی که محل نگهداری معلولین است . اینها مراکزی است که معمولاً افراد فراموش می کنند به آن سر بزنند . در حقیقت دقت کنیم به اینکه صله ی رحم یکی از آن بهترین ها است . در عین اینکه باید مراقبت کنیم که دچار گناه نشویم . بعضی از گناهانی که به خود می بخشیم و می گوییم اشکالی ندارد . خدا گفته ولی ما یک مقدار به خود آسان بگیریم . در نوع پوشش ، من می خواهم تأکید کنم نسبت به دوستان و خواهران خوب ایمانی ما که نسبت به پوشش خود دقت بیشتری را داشته باشید و برادران خوب ایمانی خود را نسبت به نگاه کردن های خود . این توفیقی که در سال جاری به همه ی دوستان سمت خدایی و به همه ی ما عاید شد این بود که روزی یک صفحه ی قرآن را بخوانیم و ثواب آن را به همه ی خوبان

عالم هدیه کنیم . من از همه ی دوستان می خواهم که ثواب خواندن قرآن امروز را هدیه کنند به همه ی کسانی که از این دنیا رفته اند و به ما حقی دارند . حتی به اندازه ی یک جرعه ی آب یا به یک سلام . و این را در ایام نوروز ادامه بدهیم . یعنی این روزها را متبرک کنیم و این نورانیتی را که بدست آورده ایم از دست ندهیم . یاد ما باشد خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود برای اهل آسمان و ملائکه مانند ستارگان درخشیده می شود . نورانیت قرآن کمک می کند به اینکه ما از بسیاری از گناهان دور شویم . این مراقبت در خیلی از جاها می تواند به ما کمک کند . اشاره کردید به اینکه دوستان سمت خدا در تمام نقاط دنیا هستند ، حداقل در سال جاری در چند کشوری که من توفیق داشتم و رفتم و بارها دوستان خوب ما گفته اند . اجازه می خواهم که همینجا عرض کنم ، جمله ی زیبایی که دوستان می گفتند این بود که از همه ی دوستان سمت خدایی تشکر می کنیم از عوامل صحنه و همه ی آن کسانی که دیده نمی شوند ولی زحمت می کشند برای اینکه کلام اهل بیت به جان و دل خوبان برسد . یکی از آن خاطرات شیرین خاطره ای بود که چند وقت پیش من در هندوستان داشتم . یک خانم مومنه ای که مسئولیت تربیت زنان مومنه را داشت دقیقاً یکی از آن جملاتی را که ما در برنامه گفته بودیم عیناً به من گفت . ایشان به من گفت که ما برنامه ی شما را خیلی جدی می بینیم . ایشان گفتند که شما گفته بودید حجاب زیبا است اما زیبایی نیست . ایشان وقتی این جمله را گفت من اصطلاحاً ذوق زده شدم و گفتم خدایا تو چقدر مهربان هستی که کلام اهل بیت و خوبان عالم را در اقصی نقاط عالم به آنها می رسانی . مراقبت کنیم که این خوبی ها را حفظ کنیم و انشاء بتوانیم بیشتر کنیم . فکر می کنم که این توفیقی بوده برای همه ی ما که بتوانیم در خدمت قرآن و اهل بیت باشیم . اگر یاد شما باشد سال گذشته ما یک پیک شادی داشتیم . که همه ی دوستان بتوانند در ایام نوروز کارهای خوب خود را هدیه کنند . امسال که طرح خادمان معنوی امام رضا (ع) را کلید زدیم ، می خواهیم همه ی خوبان در ایام نوروز مراقبت کنند و یک چله ای را دوباره شروع کنیم . در این چهل روز از طرف کسانی که به گردن ما حقی دارند و از دنیا رفته اند ، معلمان ، دوست و آشنا ، فامیل ، از طرف آنها کارهای مستحب خود را به امام رضا(ع) هدیه کنیم . یعنی این کارها را انجام دهیم و بعد از طرف آن کسانی هم که زنده هستند به لطف خداوند و سایه ی آنها بر سر ما است، از طرف آنها نیز این کار را انجام دهیم . یعنی اعمال مستحب هم از طرف آن کسانی که زنده هستند و هم آن کسانی که از دنیا رفته اند هدیه به امام رضا(ع) به مدت چهل روز باشد تا این سال جدید را با عشق امام رضا (ع) و با توجهات ویژه ی ایشان بتوانیم سال پر از خیر و برکتی را داشته باشیم و سال ظهور امام زمان (عج) باشد .

۱۳۹۰

۹۰-۰۱-۱۷

سوال – من دختر بیست ساله هستم که بیشتر خواستگارهایم کارگر هستند و من دوست ندارم که همسرم کارگر باشد . وضع مالی خانواده ام این قدر خوب نیست که خواستگار دکتر و مهندس داشته باشم . بنظر شما من باید چکار کنم ؟

پاسخ – به دوستانی که فکر می کنند خواستگار خوب یعنی حتما طرف یک عنوان اجتماعی خوبی داشته باشد عرض می کنم که شما به قشر کارگر اشاره کردید ، بنظر شما وقتی یک برج ده طبقه ساخته می شود مهندس ها بیشتر زحمت می کشند یا کارگرها ؟ یک اشتباه بزرگی که رخ داده این است که ما گاهی اوقات اسیر عنوان می شویم . اسیر عنوان شدن یک آسیب فراگیر است . فقط این دختر جوان درگیر این مسئله نیست حتی کسانی که در سن بالاتر هم هستند اسیر این عنوان هستند . اگر ما کسی را خیلی برایش ارزش قائل باشیم حتما او را دکتر یا مهندس صدا می زنیم بدون اینکه بدانیم طرف مدرکی دارد یا خیر . بعضی وقتها که من را دکتر صدا می زنند می گویم که درست است که من طب مکمل خوانده ام ولی مدرک دکترا ندارم و ضرورت ندارد که شما

عنوان دکتر را به من بگوییـد و این غلط است . مردم فکر می کننـد که اگر کسـی مدرک دکترا یا مهندسـی داشـته باشد خیلی قابل احترام است و اگر کسـی این مدارک را نداشـته باشند هیچ حرمت اجتماعی ندارد . این جزء اشتباهات و غلط های رایج است . پس شما در ازدواج باید ارزش های شخصـیتی طرف مقابل را بشناسید ، با دکتر یا مهندس بودن او که نمی خواهید رندگی کنید . ببینید که میزان صـداقت او چقـدر است ، در قبال خانواده اش چقـدر احساس مسـئولیت می کند ، چقدر قدرت این را دارد که به خانواده اش وفادار بماند و دسـتورات خدا مدار زندگی اش را تعیین کند . به میزانی که این ارزش ها را داشته باشد نمره ی قبولی می آورد . نکته ی بعـدی اینکه می گوینـد که چون خـانواده اش سـطح پـایین است افراد بالاـ به خواسـتگاری ایشـان نمی آینـد. اگر شـما در ارتباطات اجتماعی دنبال این باشـید که با یک پسـر ثروتمنـد یا موقعیت بالا ازدواج بکنیـد همانطور که آقا پسـرها می خواهند که با دختری ازدواج کنند که خودش یا پدرش ثروتمند باشد . وقتی از آنها علت را می پرسـیم ، می گویند : برای اینکه او سـکوی پرش من باشـد نه سـکوی پرش ما باشـد . من او را زیر پای خودم قرار بـدهم و به آسـمان بروم . این ماهواره ی امیدی نیست که به جایی برسد ، این ماهواره ی خودخواهی است . یعنی در حقیقت من م یخواهم از عنوان و موقعیت او اسـتفاده کنم برای اینکه خودم رشـد کنم . از این دوست خوب مـان سوال می کنم که دارایی های شـما چیست ؟ دارایی شـما ایمان ، اخلاق ، علم ، اسـتعداد و هنرهایی است که شـما دارید . شـما دارایی های خودت را به آنها نگفته اید . این میزان از داشته های خودت را توانسته ای به حساب بیاوری ؟ اخلاق و نجابت خود و خانواده ات ، توانمندی ها و اسـتعدادهایی که داری و شـکوفا کردی ، اینها سـرمایه ی تو است برای اینکه بتوانی یک زندگی موفق داشـته باشـی و همسر شایسته ای باشی . ما الان دچار مشکل ظاهر گرایی فوق العاده وسیع هستیم . یعلمون الظاهر من الحیات الدنیا . قرآن می گوید که حواسـتان باشد یک تیپ شخصـیتی رایج وجود دارد که آنها از هر چیز ظاهرش را می بیننـد و از زنـدگی خودشان فقط دنیا را می بیننـد . راه نجات این است که در گفتگوها ، نوع تعامل و برخوردها این سـرمایه ها باید معرفی بشود . و اِلا ما دچار اشـتباه خواهیم شد . من ضـمن احترام به همه کسانی که تحصیلات عالیه دارند و به مملکت خدمت می کننـد ،عرض می کنم که یادمان باشـد که چه بسا آقا یا خانم دکترهای که زنـدگی شان به هزار جور مشـکل اخلاقی و رفتاری می رسـد. خانم یا آقای مهنـدس در زندگی شان مشـکلاتی وجود دارد که در زندگی افراد خیلی معمولی نمی بینید . پس فریب ظواهر را نخورید . قرآن می فرماید که چشـمهایتان را بشویید و جور دیگری نگاه کنید . به صـرف پول ، زیبایی ، عنوان و تحصیلات آنها نباشـید .اینها فریبی است که شما احتمالا تا پنج سال می توانی زندگی ات را ادامه بدهی . این اتفاقی است که دارد در کشور ما می افتد و عمر مفید بیش از ۵۰ درصد ازدواج ها به پنج سال می رسد . اگر این دختر خانم با کسـی ازدواج کند که تحصیلاتش خیلی از خـودش پـایین تر است بایـد ببینـد که این تحصـیلات پـایین روی روحیه ی طرف اثر مثبت گذاشـته است یـا منفی ؟ انسـان موفق انسانی است که از تهدیدها فرصت می سازد . امکان دارد که کسـی تحصـیلاتش پایین باشد اما در جبران نداشتن بخشی از آگاهی ها در مورد اخلاق و رفتار ویژگی های مثبتی دارد. حتما شـما دربین نزدیکان دیـده اید کسانی که از نظر تحصـیلات خیلی پایین تر هسـتند امـا از نظر نوع روحیات از خیلی از تحصـیل کرده ها بالاترهسـتند . کارنامه ی ملاک وانتخاب این است که ما ببینیم که اگر طرف در نمره ی فیزیک و شیمی نمره ی چهارده را آورده است ولی در املا وانشاء نمره ی نوزده آورده است. یعنی در اخلاقیات ، رفتار و نوع مواجه اش با پدر و مادر ، در مسـئولیت پذیری و عمل به دسـتورات خدا نمره اش بالا است . این چیزی است که ائمه به ما یاد داده اند ایمان ، اخلاق و مسئولیت پذیری . بقیه اش همت دو نفر شماست برای اینکه زندگی تان را بسازید.

سوال – من زن بیست و سه ساله ای هسـتم که در مورد حجاب همه ی مسائل را رعایت می کنم (سه قسم حجاب : پوشش ، گفتار و رفتار) ولی شوهرم با نامحرم ها ارتباط برقرار می کند . از اینکه من با نامحرم ها ارتباط برقرار نمی کنم مطمئن است. بعضی وقتها فکرمی کنم که این رفتار با حیای من و ایمانی که دارم باعث این کارهای شوهرم می شود . من چکار کنم ؟

پاسخ – با سـلام به دوستانی که همه ی دسـتورات خدا را انجام می دهند و حواسشان است چیزی مثل حجاب قرار نیست که منفعتی

را برای خدا قرار بدهد و قرار است که حجاب منفعت و مصلحت ما را تامین بکند. این اشتباه بزرگی که از طریق رسانه های غربی بر ذهن جوانها قرار می گیرد این است که حجاب چیز ضروری نیست و عوارضی هم دارد و دست و پاگیر هم هست . با چنین نگاهی طبیعی است که بخواهند آن ارزش ها مثبت را کنار بگذارند . اندیشمند سرخپوستی می گفت : وقتی کریستف کلمب وارد امریکا شد در یک دستش انجیل داشت و وقتی می خواست از امریکا خارج بشود انجیل دست ما بود و الماس ها و چیزهایی که ما داشتیم دست او بود . گاهی اوقات ما آن دارایی هایی را که داریم ارزش شرقی بودن و ارزش محب اهل بیت بودن به این است که من با تمام وجود خودم را نشان بدهم . حجاب یک زن داشته های او را صیانت و افزوده می کند در واقع سرمایه گذاری در بورس الهی است . این دوست خوب ما به یک خطای شناختی رسیده است و این خطا در مدل های مختلفش دارد رایج می شود . مگر من و همسرم نباید در قبال هم مسئول باشیم ، من حجابم را رعایت می کن ولی او در روابطش با نامحرم رعایت نمی کند . پس نکنند تقصیر من است ، پس من هم می توانم کمی آزاد باشم تا بتوانم جبران کنم و به او بگویم که من هم کم نمی آورم یعنی او دارد اشتباه می کند و در مسیر هلاکت حرکت می کند ، من هم برای اینکه بتوانم جبران در این مسیر از او جلو بزنم . مثل دو تا راننده که دارند زیگزاک حرکت می کنند تا روی همدیگر را کم کنند و با هم تصادف می کنند . حجاب ما در قبال همسرمان نیست ، حجاب ما در قبال خداست . ما بخاطر همسرمان حجاب نداریم . این دقیقا نگاه غربی هاست که می گویند حجاب زنهای مسلمان ظلم شوهران شان است. شوهران شان می گویند که باید حجاب داشته باشید و زنها هم زندانی حجاب هایشان هستند. در صورتی که این طور نیست ، حجاب آزادی و انتخاب زن مسلمان است . عطر و بوی یک زن مسلمان با حجابش نشان داده میشود . شما براحتی در خارج از کشور می بینید که یک زن مسلمان ایرانی که با حجاب هست ، آن نگاه وقار و نگاه احترام را جلب می کند . البته اینجا جای تاسف دارد که زن مسلمان ایرانی بیرون از کشور ما چادر شناخته نمی شود . در هندوستان وقتی ما را با چادر مشکی می دیدند ، اولین سوالی که از ما می کردند این بود که اهل کدام کشور هستید ؟ اول فکر می کردند که ما کشمیری هستیم زیرا زنان آنجا خیلی مقید هستند و بعد که ما می گفتیم از ایران هستیم تعجب می کردند . و می گفتند که ایرانی ها به کشور ما محجبه نمی آیند . یک خانم هندی در همه جای دنیا ساری می پوشد که بگوید : من هندی هستم وافتخار می کند . وای به من و شما که به حجاب مان که حجاب فاطمی است افتخار نکنیم . به ایرانی بودن و مسلمان بودن خودتان افتخار کنید و اگر در کشور خودتان حجاب تان خیلی محکم نیست ، در بیرون از کشور حتما این کار را بکنید زیرا آنجا دیگر شما نیستید پرچم ایرانی بودن و مسلمان بودن خودت را بلند کرده ای و شما نماینده ی کل کشور هستی .

در درجه ی اول ممکن است که این خانم وظایف خودش را در قبال همسرش در رابطه ی عاطفی و عاشقانه اش بخوبی انجام نداده است .در این زمینه خودش را یک چکاب معنوی بکند. ببیند که اگر نقص و خلأیی در ارتباطاتش دارد یا اگر زبان و رفتار تندی دارد یا به زیبایی های خودش در درون خانواده بطور جدی نمی پردازد ، اینها اصلاح بکند . حالا اگر جزء کسانی باشد که بگوید من همه ی اینها را رعایت می کنم ولی همسرم بی مبالات است . در حقیقت رعایت شما ایجاد علت بی مبالات بودن همسر شما نیست . همسرشما بی مبالاتی اش علت دیگری دارد . یعنی شما مدار سلامت را ایجاد کرده اید ولی او دچار بیماری است . مثل اینکه شما غذای سالمی را در اختیار بیماری بگذارید که تب دارد و وقتی این غذا را می خورد می گوید که این غذا تلخ است . خود فرد بیمار است و ذائقه اش دچار مشکل شده است . اینکه شما رفتارهایی شبیه او بکنید نتیجه اش این است که یکی اینکه شما در گناه مسابقه می گذارید یعنی شما می خواهید روی او را کم کنید و او هم می خواهد روی شما را کم کند و جالب این است که هیچ کدام تان برنده نیستید . چون شیطان دارد به شما می خندد و می گوید : من اول او را در تله انداختم و او را کرم سر قلاب کردم و بعد تو را به تله انداختم . راه حل این است که هرگاه فرد ببیند همسرش در

معرض گناه قرار گرفته با رفتار بهتر و ملاطفت بیشتر این زمینه را آماده کند که او را به سمت پاکی بکشاند . اگر به همه ی این

روش ها عمل کرد و فایده نداشت از کسانی که دانا ، دلسوز و خدا ترس هستند و در خانواده ی خود طرف هستند استفاده کنند ولی داستان را علنی نکنند . زیرا گاهی اوقات دیده ام که خانمی پیامکی در گوش همسرش می بیند و بعد مهرش را به اجرا می گذارد و بعد جهیزیه ام را هم بردم ، این هیاهو برای هیچ است . این فرد سیستم درمان را بطور جدی شروع نکرده است. یا خانمی می گفت که من با پدر شوهر و مادرشوهرم صحبت کردم و آنها گفتند که جوان ما پاک است و من رفتم و هر کاری که می توانستم کردم . در حقیقت انگشتی که می شود با پانسمان مشکلش را حل کرد ایشان شروع به قطع کردن انگشت کرده است . ما همه ی مسیرهای عاقلانه را پیش ببریم تا در قلب و فکر خودمان امنیت باشد و پیش خودمان ، آینده ی بچه های مان و خدا ، همیشه سرمان بلند باشد که بگویم خدایا آنچه که من می توانستم کردم و از امتحان تو سلامت بیرون آمدم . از آن افراد کمک بخواهم که او را به مدار پاکی برگردانم و به او فرصت بدهم و اینکه من مشکلم را فقط با همسرم حل کنم ما را به نتیجه نمی رساند . چون اگر فرد دچار بیماری شده باشد پنهان کاری های بیشتری می کند . اگر این شیوه ها فایده ای نداشت آن موقع باید مسیرهای بعدی حقوقی طی بشود . یادم باشد که همسرم مثل بچه ام راهی است برای اینکه خدا ضرب آهنگ ایمان من را بشمارد و ببیند که چقدر من می توانم خود را حفظ بکنم . اگر به این چشم نگاه کنیم و مثل بازی پینگ پنگ نگاه نکنیم که هر کاری طرف مقابل کرد من هم بکنم ، قطعا نوع رفتارمان متفاوت خواهد بود .

سوال – من بیست و نه سال دارم و پنج سال است که ازدواج کرده ام . شوهر خوبی دارم و از همه لحاظ از من سر است . من دختر مهربانی بودم و هیچ وقت به کسی حسادت نمی کردم ولی الان احساس می کنم که به خواهر شوهرم که هم سن من است حسادت می کنم . این موضوع برای من بسیار آزاردهنده است بطوری که دوست ندارم اصلا او را ببینم . من الان یکسال است که می خواهم بچه دار بشوم ولی هنوز موفق نشده ام ولی او به تازگی مادر شده است . من دوست ندارم که تبدیل به انسان حسودی بشوم . چگونه می توانم این احساس زشت را در خودم از بین ببرم ؟

پاسخ – گاهی اوقات دو برادر همزمان و نزدیک بهمدیگر ازدواج می کنند یا دو تا عروس با همدیگر وارد یک خانواده می شوند یا اینکه یک خواهر شوهر و یک عروس همزمان وارد زندگی متاهلی می شوند ، این زمینه ی مقایسه ها را خیلی زیاد می کند . یکی که ویژگی ها و امکاناتی را بدست می آورد و دیگری می گوید که چرا فلانی این چیزها را دارد من هم باید داشته باشیم . اصطلاحا به آن چشم و هم چشمی می گوییم . ما در روانشناسی به این اصطلاح می گوییم مقایسه ی خویشتن با دیگری وقتی که در توانایی های مثبت و با ویژگی های ذاتی فرد مرتبط نباشد نشان دهنده ی این است که من در مدار سلامت حرکت نمی کنم . اگر ایشان می گفت که خواهر شوهر من توانسته حافظ قرآن باشد و من نتوانستم یا خواهر شوهرم توانسته در ارتباط با همسرش یک فرد توانمند باشد ولی من بداخلاق هستم ، حتی در مورد دانایی خودش را با او مقایسه کند اما ایشان می گوید که خواهر شوهر من بچه دار شده ولی من بچه دار نشده ام . خانواده ای هستند که نزدیک به بیست سال ازدواج کرده اند و خانواده ی موفقی هستند . آن آقا می گفت که من هر وقت به زندگی برادرم که فرزند دو قلو دارد نگاه می کنم این آیه ی قرآن پیش چشمم می آید : خدا به هرکسی که بخواهد یک دانه می دهد و به هرکسی که بخواهد دوتا می دهد و به هر کسی بخواهد اصلا نمی دهد . فرزند آوری یکی از آن چیزهایی است که مردم بهتر می توانند بفهمند که خواست خدا نقش ویژه ای دارد . البته مراحل درمان هم هست ولی نهایتا خواست خداست. این دوست مان وقتی می گوید که من حسود شده ام ، حسودی ایشان زمینه ی یک آسیب است و ایشان یک خلائی را قبل از این ماجرا داشته است که مثلا در این پنج سال مسابقه گذاشته بود که هیچ چیزی کم نیاورد ، فرش ، مبل ، پرده و روابط و حالا به چیزی رسیده که نتوانسته ، این نشان دهنده ی این است که ما در عرصه ی خودخواهی به نفس مان پیروز نشده ایم . ما زندگی مان برای این نیست که با همدیگر رقابت بکنیم ، برای این است که با خودمان رقابت بکنیم. انسانی که حسود است باید همه انرژی خودش را در این رقابت بیاورد . انسان حسود می خواهد به جایی برسد که دیگران نرسیده باشند .

قرآن می فرماید: انسانهایی هستند که می خواند از انسانهای درجه یک هم جلو بزنند آنها کسانی هستند که در ویژگی های مثبت جلو رفته اند . این دوست ما بجای اینکه اجازه بدهد قلبش پر از کینه و رنجش بشود ، اول کینه و بعد رنجش و بعد حسد است یعنی دو تا بیماری بدخیم اخلاقی . اگر ایشان دندان درد گرفته بود حتما آنرا درمان می کرد ولی در مورد درمان حسد کاری نکرده است در حالیکه درمان آن باید خیلی جدی تر از درمان دندان درد باشد . پس نسبت به کسانی که در زندگی او محبت می کنند شکر گزار خدا باشد ، چه بجا آوردن سجده ی شکر چه شکر زبانی . از صمیم قلب بگوید که خدایا متشکر هستم که همسر من خوش اخلاق ، اهل نماز ، اهل توجه به خانواده و ... است .بعد در مورد سلامتی شکر گزاری بکند ، در مورد ویژگی های خوبی که دارد ، در مورد پدر و مادر خوبی که دارد ، همه ی اینها را بشمارد و بعد بگوید که خدایا من شاکر همه ی نعمت هایت هستم اما شاکر آن چیزهایی هستم که به من ندادی . چون خیلی از وقتها چیزهایی که خدا به ما نمی دهد به مصلحت ما باشد . شاید اگر خدا به شما فرزندی می داد ، ناقص به دنیا می آمد یا شما در دروان بارداری عارضه ای می گرفتی که هیچ وقت این عرضه از بین نمی رفت . البته این امتحان خداست و ممکن است خیلی از دوستان درگیر این ابتلاءها باشند . بنظر ایشان موقعیت خواهر شوهرش خیلی عالی است و خودش ته بدبختی قرار گرفته است . اگر ایشان دنبال درمان حسد خودش باشد اول با شکر گزاری نعمت های خدا و بعد با توجه کردن به چیزهایی که خدا از او می خواهد . مثلا ایشان می خواهد بچه دار بشود ، پس به یک یتیم خانه سر بزند و حس نیاز به محبت کردن به بچه ها را جدی بکند . و برای رضای خدا این کار را بکند نه فقط برای التیام خشم خودش چون ممکن است که خودخواهی طرف را بیشتر کند و تنفرش را بیشتر کند . اگر طرف به آب کر ملکوت وصل نباشد در خودخواهی هایش دچار آسیب بعدی هم می شود . اما اگر بداند کسانی هستند که نیازمند لبخند و مهربانی او هستند و اینها را جدی بگیرد و به آن عمل بکند بیماری حسد او کم کم آرام می شود و از بین می رود .

سوال – سوره توبه آیات ۳۲-۳۶ را توضیح بدهید .

پاسخ – در آیه ۳۲ این نکته ی کلیدی است که کسانی که می خواهند با نَفَس و دم خودشان نور خداوند را خاموش بکنند محال است که بتوانند چنین کاری را انجام بدهند . چون خدا اراده کرده که نور خودش را در عالم هستی درخشان بکند . منظور از این نور قرآن کریم محبت ، اهل بیت و دین اسلام است . نکته ی کلیدی این است که می فرماید : اگر کافران نخواهند . همه جمع شده اند که امت اسلامی که در خاورمیانه بپا خواسته با انواع بمب های شیمیایی و با اسم جنگ های شیعه و سُنی سرکوب کنند . خدا می فرماید که آنها هیچ کاری نخواهند کرد و این آتش به دامن خودشان خواهد افتاد . در آخر می فرماید : خدا با انسانهای با تقوا است . شما در باب تقوا حرکت بکنید ، ماهیت آنها آشکار خواهد شد و آنها کسانی هستند که با اهل ایمان در می افتند .

سوال – من بیست سال سن دارم . یکی از همسایه ها مادرم را پیش دعا نویس برده است و دعا نویس گفته که فردی دختر شما را می خواهد و دعا گرفته که هر خواستگاری که برای دخترتان می آید او قبول نکند حتی اگر خواستگار موقعیت خوبی داشته باشد . دعا نویس گفته که شما باید ناخن و موی سر دخترتان را بیاورید تا ما طلسم را باطل بکنیم . با اینکه من به این چیزها اعتقاد ندارم آرامش خودم را از دست داده ام .

پاسخ – ما می دانیم که همیشه وقتی یک پیامبری به پیامبری برانگیخته می شد یک عده ای با او مخالفت می کردند . برای اینکه پیامبر ارتباط خودش را با خدا و آنچه می گوید اثبات بکند باید چیزی بیاورد که دیگران نتوانند آنرا بیاورند و اسم آن معجزه است . و قرآن به آن آیه می گوید یعنی نشانه ای برای صدق پیامبر . عموما برای اینکه حرف انبیاء زمین گذاشته بشود ، دشمنان انبیاء از سِحر استفاده می کردند . سحر در زمانهای گذشته بعنوان یک روش رایج بود . یعنی انجام دادن کارهای عجیب و غریب به شیوه ای که مردم به آن احاطه نداشتند تا حقیقت را جور دیگری نشان بدهند . اوج آن را خدا در قرآن یاد می کند . ماجرای حضرت موسی است که پیامبر یهودیان بود و پیامبر تمام کسانی که بعد از او بودند . قرآن می فرماید که وقتی حضرت موسی خواست که

اثبات بکند که پیامبر است ، از اونشانه خواستند و ما نشانه هایی در اختیار او قرار دادیم که کس دیگری نمی توانست بیاورد. فرعون برای اینکه حرف او را باطل بکند همه ی جادوگرها را از اقصا نقاط مملکت خودش فراخوان کرد و گفت که توانمندترین شما بیایید و معجزه ی موسی را باطل بکنید برای اینکه من نشان بدهم که خدا هستم . یعنی دروغی که من توانسته ام در بین مردم به حقیقت جا بیندازم . همه ی این ساحرها آمدند و زمانی که سحر خودشان را انجام دادند ، سِحر آنها مردم را به اعجاب می انداخت . حضرت موسی عصای خودش را انداخت و عضا تبدیل به یک مار عظیم الجثه شد و همه ی آن سحرها را خورد . خود جادوگرها سر به سجده گذاشتند و همه ایمان آوردند . مسئله ی سحر و ساحری چیزی در قبال معجزه بوده است . در متن قرآن بارها کلمه ی سحر و صیغه های مختلفش بکار رفته است . یعنی سحر یک واقعیت است . نکته ی دیگر کتاب شریف امالی شیخ صدوق روایتی از امام صادق (ع) است که می فرماید : از زمان پیامبر سحر همه ی ساحران باطل شد و بعد از آن دیگر سحری وجود ندارد . یعنی همان جور که پیامبر خاتم المرسلین هستند و کامل ترین معجزه را آوردند و تاریخ انقضاء ندارد . سحر ساحران هم در همان موقع از بین رفت . بله سحر بوده اما تا زمان پیامبر بوده است . پس در زمان ما سحر به معنای حقیقی اش رخ نمی دهد و دیگر کارائی ندارد و باطل شده است . مثل این است که در زمان بعثت پیامبر جن ، به آسمانهای بالاتر دسترسی پیدا نکرد تا اینکه خبرهای غیبی را استراق سمع بکند . امکان دارد که دوستان بگویند که ما نمی توانیم حرف شما را خیلی جدی بگیریم هرچند که روایت معتبر است . نفرین و چشم زخم بحث جدایی از طلسم است . امروز دکان بازارهایی است که می گویند می خواهیم سحر را باطل کنیم . اصلا کلمه ی دعا غیر از سحر است. طلسم و سحر واقعا وجود ندارد ولی شما می بیند که در زندگی شما اثر منفی وجود دارد . می خواهید این مشکل را برطرف کنید ، راه حل منطقی آن چیست ؟ این دختر خانم می گوید که برای من خواستگار می آید و می رود و کار به جایی رسیده که مادرم پیش دعانویس رفته است . این مدل هم در شرق و هم در غرب رایج است . اینها یک خرافات فوق العاده گسترده است . دین اسلام آمده است که این خرافات را بشکند . شما بهتر است در اولین مرحله یک چکابی بکنید . مثلا طرف می بیند که در حالت عادی یک دفعه تغییر فشار پیدا می کند و حالش خیلی بد می شود . وقتی او پیش پزشک می رود او را چطوری چکاب می کند ؟ او اول از علائمی که احتمالش بیشتر است شروع می کند و دانه دانه چک می کند و هر کدام که نبود حذف می کند . اولین علامت برای این دختر خانم این است که می گوید خواستگار به خانه ی ما می آید و می روند . ببیند آیا در نوع برخورد خود و خانواده اش ، نوع برخوردی هست که آن خواستگاری که آمدند آنها سرد بشوند و بگویند که این خانواده شایستگی لازم را برای یک عمر زندگی کردن ندارند یعنی اول خودشان را چکاب کنند . در اخلاق ، رفتار و منش شان تجدید نظر کنند . دیگر اینکه در اطرافیان شان کسانی را پیدا کنند که رشد اخلاقی نداشته باشند و از نظر روحی و اخلاقی دچار آسیب هستند و رنجش هایی از آنها گرفته اند و دنبال انتقام هستند . انسانهایی که بیمار هستند و بیماری روحی و اخلاقی پیدا کرده اند ، آنها را درمان کنید . ممکنا ست خواستگاری آمده و او را پسندیده ولی از همسایه یک چیز دروغ شنیده است . من اول باید علت را بشناسم . درمان اول بداخلاقی و بدرفتاری خود خانواده است و اینکه بتوانند آن اخلاق و رفتار را تصحیح کنند . حداقل در نوع برخورد این دختر خانم وپدر و مادر یک اصلاحاتی انجام بشود البته در درجه ی اول خود این دختر خانم . در مورد دوم اینکه بدخواهان را تبدیل به خیرخواه خودشان بکنند . آنانکه قوی مشتند دشمنان را به دوستی کشتند . به آنها محبت کنند البته نه برای چوب کاری کردن ، این یعنی نفس اَماره . یعنی من می خواهم که همه هوادار من باشند . اینجا جمع کردن بحث هوادار نیست . من باید ببینم که این اسنانی که از من رنجش پیدا کرده چه مشکلی در زندگی اش دارد یا مشکلش با من چیست که فکر می کند که من علت آن هستم . حالت دیگر اینکه من ببینم این خواستگارهایی که معرفی می شوند واقعا قصد جدی خواستگاری دارند یا نه آمده که ببیند چه خبر است. اگر همه ی این کارها را کردید و فایده ای نداشت ، این پاسخ در صفحه ی ۲۸ کتابی که می خواهم معرفی کنم است . اسن سوال را از آیت الله بهجت پرسیدند که ازدواج دختری سر نمی گیرد و

بختش باز نمی شود و از شـما راهنمایی می خواهد . ایشان فرمودند که نماز جعفرطیار بخواند وپس از آن دعایی که در مفاتیح نقل شده است را بخواند و در پی آن به سجده رود و سعی کند که حتما گریه کند . گریه برای اینکه به خدا بگوید که من جز تو کسی را نـدارم . دنیـا پر از دروغ است . یک عـده ای می گوینـد که گناه کن تا خواسـتگار خوب پیـدا کنی ، بـدحجاب بشو و با نامحرم ارتباط برقرار بکن شایـد یکی پیدا شد که با او ازدواج کردی . یک عده ای من را دارند به جهنم دعوت می کنند ، یک عده من به دعا نویس و رمال و بخت گشایی می برنـد . این گریه برای این نیست که چرا من ازدواج نکرده ام . گریه برای این است که خـدایا پـاکی کم شـده و راه خیر بین این همه راههای باطل دیـده نمی شود ، خـدایا تو راه امانو نجاتی برای من قرار بـده . بعـد همیمن که چشـمش را اشک گرفت حاجتش را از خدا بخواهد زیرا اشک چشم نشانه ی شکسـته شدن دل است . چرا دل انسان بابد بشـکند ؟ طبق آیه ی قرآن ام یجیب المضـطر اذا دعا و یکشف السوء .چه کسی است هنگامی که مضطر می شوید مشکل شما را حل می کند به جزء خـدا . یادم بیاید که جز خدا کننده ی کار نیست . این رمال و طلسم باز کن اگر می توانست کاری بکند برای خودش کرده بود . این عمـل را تا زمانی که حاجتش روا شود انجام دهـد و اگر نشـد بدانـد که یا کم خوانـده و یا با اعتقاد کامل نخوانـده است . آیت الله بهجت می فرماینـد که این کلید اصـلی است . نماز جعفر طیار آثار ویژه ای دارد بخصوص کسانی که با توماًنینه توجه زیاد بکننـد . خوانـدن نمـاز جعفر طیـار گشـایش هـای ویژه ای را می آورد . امـام خمینی وقتی در نجف اشـرف تبعیـد بودنـد ایشـان در منزلشان هر روز یک نماز جعفر طیار می خواندند . از یک طلبه ای که در خانه ی امام زند گی می کرد مصاحبه ای کرده بودند که شما چه احساسـی داریـد که در خانه ی چنین انسانی زنـد گی می کردیـد و چه توفیقاتی داشتیـد ؟ گفته که در این خانه توفیق نماز جعفر طیـار پیـدا کردم . منظـور من این نیست که هر روز این نمـاز را بخـوانیم . منظورم این است که بـا نمـاز انس بگیریم که نمـاز مفتاح فلاح است یعنی کلیـد خوشـبختی است . و نماز جعفر طیار ویژ گی های خاص خودش را دارد . این هدیه نوروزی من است . این کتـاب آیت الله بهجت بنـام پرسـش هـای شـما پاسـخ های آیت الله بهجت کتاب خوبی است که خیلی کوتاه و مختصـر است و آقای اسـلام جو اینها را از جاهای مختلف بصورت مسـتند جمع کرده اند . در مورد عرفان زدگی های مختلف صـحبت می کند که می گویـد حواسـتان باشـد کـه مرشـد حقیقی امـام زمـان (عـج) اسـت و راهش هـم آسـان اسـت . یکی اینکه مراقب این باشـید که دسـتورات خـدا را طبق رساله ی عملیه عمل کنیـد . دیگر اینکه جاهایی که می رویـد فکر کنیـد که با امام زمان (عج) هستید ، اگر فکر می کنید که امام زمان (عج) آنجا حضور پیدا می کند ، شما هم حضور پیدا کنید و اگر شک دارید آنجا نروید . یعنی مراقب دل خودتان باشید . این می تواند بسیار به ما کمک کند .

ثـواب قرائت قرآن امروزمـان را به روح مطهر آیت الله بهجت و همه ی مسـلمانانی که مظلومـانه و غریبـانه در این یکی دو مـاه اخیر یعنی از انقلاب مصـر تا امروز به شـهادت رسیده اند و انشاءالله خدا درجات آنها را متعالی بکند . و به ما کمک کند که پاس داشت خون آنها را داشـته باشیم و بتوانیم همراه با ولی الله الاعظم انتقام خون مظلومانی که در نهایت غربت به شهادت رسیده اند را از ظلم و استکبار بگیریم .

۹۰-۰۱-۲۴

سوال – در مورد یکی از آسیب های اخلاقی در خانواده یعی تفاخر و چشم هم چشمی صحبت بفرمایید .

پاسـخ – خانواده های خوب ما نیازمند این هسـتند که یک نگاه زیبا به خودشان داشـته باشـند تا ضـعف ها و قدرتهای روابط درون خـانواده را یـک بـار دیگر ببیننـد . اینکه مـا بتوانیم آسـیب هـای اخلاقی که در خانواده ها و روابط فامیلی و همسایگی هست ، غلط دیکته هـای خودمـان را پیـدا و اصـلاح کنیم . این در نوع نگرش ما به خودمان کمک می کنـد و زمینه ی رشـد ما را بیشتر می کند یعنی انسانهایی که سعی می کنند مدام خودشان را اصلاح بکنند بدون اینکه دچار خود سرزنش گری بشوند یا دیگران را سرزنش

کنند . پس دنبال این باشند که اشتباهات خودشان را پیدا کنند ، اصلاح کنند و راه کمال را بدست بیاورند .
انسانهایی اطراف ما هستند یا گاهی خود ما بدون اینکه بخواهیم دچار چنین بیماری و آسیبی می شویم یعنی دلمان می خواهد بگوییم که ببینید من از همه بالاتر هستم ، من از بقیه بهتر هستم . واصطلاحا خودمان را به رخ دیگران بکشیم . این به رخ کشیدن بیماری همه گیری است که در افراد مختلف نشانه های مختلفی پیدا می کند . مثلا در نوروز که افراد به دید و بازدید می روند ، خیلی جدی می خواهند این حالت تفاخر را نشان بدهند . نگاه کنید که مبلمان ما بهتر از مبلمان شماست یا نوع پذیرایی یا وسایل پذیرایی یا نوع غذایی شان . از جزئی ترین رفتارها شروع می شود . لباسهای نو که در بچه های کوچک شما خیلی جدی می بینید که مدام کفشش را در کنار کفش بچه ی دیگر می گذارد و می گوید که ببین کفش من قشنگ تر است ، ببین مامان من یا بابای من بهتر است . این رفتارهای کودکانه بدون معصومیتش هم در بزرگترها هم ایجاد می شود . خانواده ی آقا پسری برای خواستگاری به خانه ی دختر خانم می روند و شروع می کنند به تفاخر نسبت به خواستگاریهایی که می رفتند یا تفاخر نسبت به دارایی های خانوادگی شان . ما تفاخر را نسبت به دارایی هایی که فکر می کنیم دارایی های ماست ، برای مان ایجاد می شود . بعضی ها دارئی های شان چیزهای خوبی است که به آن افتخار می کنند ، بعضی ها دارائی هایش انچیزهای بدی است ولی باز به آن افتخار می کنند . هر دوی اینها دچار بیماری شده اند . چیزهای خوب واقعا خوب است ولی نیازی نیست که شما به رخ دیگران بکشید. اصطلاحا خوب باش ولی خوب بودن خودت را به رخ دیگران نکش . کسی ارزشمند است که درنهایت خوبی بتواند بی ادعا باشد . وقتی ادعای خوب بودن را کردن یعنی توقف رشد هویتی شماست و زمینه ی انواع بیماری هاست . مثل یک آبی که از کوه بلند درنهایت زیبایی جاری می شود ، وقتی خودش را نگاه می کند مرداب می شود که ایستاده وهرگز به دریا نمی ریزد . افرادی که اهل تفاخر هستند دچار این روحیه می شوند . رشد و پویایی شخصیت شان دچار رکود می شود . اما تفاخر به چیزهای خوب ، بعضی از افراد به مال و ثروت شان تفاخر می کنند . مال و ثروت لزوما چیز بدی نیست . قرآن از ثروت تعبیر خیر یعنی یک چیز خوب را دارد ،اینکه ما مال را چیز بدی ندانیم. بعضی ها فکر می کنند که وقتی به یک انسان ثروتمند رسیدند برای شان فرقی هم نمی کند که این ثروت از راه حلال بدست آمده یا حرام ، فکر می کنند که این چقدر پولدار است پس یک جوری با او حرف بزنیم که از او به اینها چیزی برسد . اینها دچار ضعف هویتی هستند . ثروت یکی از آن امتحان های خداست . خدا می فرماید : مال و فرزند زینت هستند و در جای دیگر می فرماید که فتنه است یعنی عامل امتحان بزرگی است که خیلی ها در آن امتحان رد می شوند . کسانی که مال و ثروت دارند افرادی با آنها زیاد گرم می گیرند و چاپلوسی می کنند ، اینها دچار ضعف هویتی هستند . کسانی هستند که وقتی به انسانهای ثروتمند می رسند سعی می کنند خردشان کنند ، آنها هم دچار ضعف هویتی هستند مگر اینکه آن انسان ثروتمند از راه حرام بدست آورده باشد یا خود آن طرف بخواهد دیگران را تخریب کند یعنی از لحاظ روحی یک انسان مستکبر باشد ، در این مورد داریم که به این فرد اصلا باج ندهید. یعنی با همان حالت بی نیازی با او مواجه بشوید . یک موقع فرد حتی می خواهد به تایر ماشین خودش بنازد ، برایش فرقی نمی کند میخواهد چیزی داشته باشد که به آن بنازد . چرا ارزشمنداست زیرا در فلان قسمت شهر زندگی می کند و فلان ماشین را دارد ، بچه ی من فلان مدرسه درس می خواند و شوهر من فلان جا کار می کند. اینها همه یک جورهایی سرمنشا از غرور و منیّت های فرد دارد . این منیت ها آن استکبار هویتی و نفس انسان است . گاهی مواقع افراد به تحصیلات شان تفاخر می کنند . علم در فرهنگ اهل بیت یکی از آن اهداف رفتاری میانه ای است که گفته اند تا می توانید دانایی هایتان را زیاد کنید اما دانایی که به شما عمل صالح بدهد نه دانایی که فقط به شما مدرک بدهد . و این خطری است که جامعه ی تحصیل کرده ما را تهدید می کند . تفاخر این است که من احساس می کنم من با بقیه فرق می کنم ، حساب من را از بقیه جدا کنید ، من یک درجه از بقیه بالاتر هستم . کسی که دچار این خود برتربینی بشود نیازمند این است که دارایی هایش را به رخ بکشد . به این بیماری تفاخر می گوییم یعنی به رخ کشیدن چیزهایی که تو فکر می کنی می تواند تو را

تافته ی جـدا بافته بکند . در ایمان ،اخلاق ،علم ،دارایی ات و همهی خوبی ها تافته ی جدا بافته باشد اما هرگز ادعایی نکن زیرا این ها همه ی حقیقت تو نیست . بسیاری از اینها قابل از دست رفتن است و حقیقت اصلی تو این است که خداوند تو را بخرد . آیا واقعا خدا تحصیلات تو را می خرد ؟ آیا جهت گیری علم و آگاهی تو به سمت خدا بوده است ؟ یا به سمت این بوده که هر جوری شد واحـدها را پاس بکنی و نمره ای بـدست بیاوری و مدرکی بگیری ؟ دارائی های خوب گاهی ممکن است حسب و نسب باشد . می دانیـد که من دختر چه کسـی هسـتم ؟ می دانید که شوهر من کیست ؟ می دانید آقای فلانی چه نسـبتی با ما دارد ؟ گاهی فرد برای تفاخر نیاز دارد که خودش را به انسانی وصل کنـد که محبوبیت دارد و بعـد این قـدر نسبت او دور است که هیچ معنی ندارد که او بخواهـد به آن فرد افتخار کنـد و با خنـده می گوینـد که فلانی قوم و خویش نجار ده ماست . یعنی تا انـدازه حاضـر است که تفاخر کنـد . می گویـد ما محله ای زنـدگی می کنیم که فلان آقا زنـدگی می کنـد ، می خواهد اهمیت خودش را برساند و بگوید که ما مهم هسـتیم . نظـامی گنجوی شـاعری است که اهـل حکمت و دانـایی است ، دقیقـا این حرف را به فرزنـد خودش می زنـد . فرزند خصـال خویشـتن بـاش ، چون شیر به خود سپه شـکن بـاش . یـاد باشـد که نگویی بابـای من نظامی گنجوی است و شاعر است، تو خودت چه کسـی هست . بجـای اینکه دائم بگویی پـدر من کیست ؟ ببین از اخلاـق ، علم ، دانـایی ، روحیات مثبت و اسـتعدادهای شکوفـا چه ویژگی هـایی را داری ؟ ارزش تو فقط به این است که فامیل فلانی هستی ؟ اینکه تو این مایه ها را نـداری بایـد خجالت بکشـی و سـرت را زیر بیاندازی . کسـی تفاخر می کند به اینکه بروید شـجره نامه خانواده ی ما را نگاه بکنید . تنها گروهی که خدا تفاخرشان را به یک شرط می پذیرد سادات هستند یعنی کسانی که پاکی نسل شان به پاکی نسل اهل بیت می رسد ، ذریه ی پیامبر باشـند مشروط به اینکه اهل طاعت باشند . امام صادق (ع) می فرمایند : اینکه من شیعه و پیرو امیرالمومنین باشم برای من با ارزش تر از این است که فرزنـد ایشـان باشم . یعنی به صـرف اینکه ما ذریه ی پیامبر هستیم و بگوییم که ما از ذریه پیامبر هستیم ولی از پیامبر هیچی نـداریم نه نماز نه روزه نه حجاب ولی افتخار می کنم که خون پیامبر در رگهای من جاری است . پیامبر می فرمایـد که من و علی پـدران این امت هستیم . هرکسـی که شبیه پـدش باشـد فرزنـدی بیشتری برایش ثبت می شود . مـا ببینیم از ارتبـاط با اهل ببیت چقـدر رنگ و بوی آنها را بـدست آورده ایم ، چقـدر رفتار ، گفتار ، حرکات ،زنـدگی کردن ،درس خوانـدن ، همسـرداری و نوع تعاملاـت مـان به عطر و بوی پیـامبر شبیه است یعنی هرکس که ما را ببینـد بگویـد که او چقـدر روحیات محمـدی ، علوی و فاطمی دارد. اگر اینها را در دیگران احیاء می کنیم آفرین برما که چنین ویژگی هایی داریم و جای شـکر دارد . بعضـی ها هم به عباداتشان افتخار می کنند . مثلا می گوید که می دانی من همیشه نماز شب می خوانم. نماز شب برای خودت می خوانی یا برای مردم یا برای اینکه ارتبـاط خودت را بـا خـدا قوی تر کنی ؟ انسان نیاز نیست که خودش را مطرح کنـد حتی اگر جنبه ی تبلیغ داشـته باشـد . باید ببینیم که در من نماز شب می خوانم ، تاکیـد ما بر روی کـدام کلمه است . مثل تبلیغات تلویزیونی که بانکی می گویـد که فقط من این ویژگی را دارم . لحن کلام طوری است که فقط خودش را تاییـد می کند . ما خیلی وقت ها می خواهیم خودمان را مطرح کنیم . بعضی وقت ها این قدر نقص داریم و آنرا تربیت نکرده ایم که بعضی وقتها می گوییم مگر چپه اشکالی دارد ؟ در وجود ما دشمن ترین دشـمن ها وجود دارد که ما دشـمنی او را جدی نمی گیریم . پیامبر می فرماید : دشـمن ترین دشـمنان نفس خودت است یعنی آن نیروی درونی عجیبی که مـدام تو را به سـمت بـدی ها دعوت می کند و هر چه به حرف او گوش بدهی روی تو قدرت پیدا می کنـد و می توانـد در تو میل جـدی به گناه پیدا کند و اگر گناه نکنی بیمار می شوی . مثل کسـی که مواد مخدر مصرف می کند و معتاد شـده است و اگر مواد مصـرف نکند بیمار می شود . مثلا می گوید که من امسال می خواهم مکه بروم . میدانی چندمین سـفر مـن اسـت ؟ خسـر الـدنیا و الاـخرت . برای چـه به مکه می روی ؟ داریم که مردم در آخرالزمـان به مکه رفتن شـان تفـاخر می کنند همـانطور که به امور دنیایی تفاخر می کننـد . افتخار کردن بابت اینکه من خـدا را عبادت کرده ام ، من از کجا می دانم که این حج من مورد قبول واقع شـده است ؟ گاهی اوقات وقتی فرد از حـج واجب برمی گردد کل دین را کنار می گذارد . چون انسان در حج

یک جوری خودش را در آیینه خـدا می بیند و آلودگی هایی که تکلیفش را با خودش روشن نکرده رو می آید . و در این بدی ها اگر بنای جـدی برای ترک آن نداشته باشد بدی ها به او غالب می شود . مثل دیگی است که دارد می جوشد و حرارت حج باعث شـده که بدی ها و خوبی هایش رو آمده باشد . آنجا رفتی که خودت را پاک کنی . با هم صـحبت می کنند و می گویند که ما هر سـال کربلاـ می روییم . خوشا به سـعادت شـما که هر سال می روییـد اما وای به حالت که داری تفاخر می کنی . همین تفاخر نشان دهنـده ی این است که حواست باشد ماشـینی هست که لبه پرتگاه هستی البته در دره نیستی . کافی است که کمی جلوتر بروی ، در دره ی نفس خودت می افتی . خـدا خریـدار چیزی نیست که دچار ریا بشود . تفاخر این است که من قصـد این را دارم که خودم را به رخ دیگران بکشم . بعضی از انسانها خودشان را خوب نمی شناسند . چون ما روی معرفت نفس کم کار می کنیم ،می گوییم که قصد من تفاخر نبود از من پرسیدند و من گفتم. اما بعدا می فهمم که ته دلم خوشحال شدم که فهمیدند انسان خوبی هستم . تا آنجا که می توانی خوبی ها و کارهای مستحب خودت را پنهانی انجام بده . بیخودی برای خودت تابلونزن .اگر کسـی از شما پرسید که چنـد بار حـج مشـرف شدی و او صـرفا به تعداد حج شـما نیازی ندارد و دلش می خواهد با شـما بیشتر آشـنا بشود ، بگوییـد چنـدین باری موفق شـده ام ولی نمی دانم که خدا آنرا پذیرفته یا نه . حضـرت علی می فرماید : هر وقت بابت خوبی ها و توفیقاتی که داری دیگران از تـو تعریـف کردنـد بـترس زیرا آژیر قرمز روشن شـده است و به پناهگـاه خـدا پنـاه ببـر چـون زیرا در معرض هجوم نفس خـودت هسـتی . آن موقـع نفس خـودت مثـل یـک اژدهـا علیه تـو می شـود . فـوری در خـودت سه تـا حـالت را ایجـاد کن . فوری پادزهرش را در خودت ایجاد کن . تا دیدی دارند از تو تعریف می کنند و خودت برای خودت کارت تبریک فرسـتاید ، به خودت بگو که خـدایا اینهـا از من تعریف می کننـد ولی از گناهـان من بی خبر هسـتند و این دعـا را بگو : اللهم لاـ تواخـذنی بمـا یقولون . دیگران از او تعریف می کنند ولی می داند که نفس او مثل خاری دارد شـعله ور می شود . به یک آیت الله گفتند که شـما چرا این قـدر احتیاط می کنی و حـدود را رعایت می کنی . ایشان گفتنـد که من خودم آیت الله شـدم ولی نفس من هم آیت الله شده و می دانـد که چطوری کلاـه شـرعی سـر من بگـذارد . بایـد مراقب خـودم بـاش کسـی که دارایی هـای معنـوی اش بیشـتر می شود بـاید بیشترمراقب خودش باشد . زیرا شـیطان برای آن انسانها برنامه ی جدی تری دارد . پس بگو خدایا بیامرز گناهانی که آنها نمی دانند ولی نمی توانی آبروی خودت را ببری و به گناهـانت اعتراف کنی . گنـاه پنهـان به مغفرت خـدا نزدیکتر است . گفتن گنـاه خودت عزت تـو را از بین می برد و دیگر اینکه آبروی تـو را می برد .آبروی مومن از کعبه بالاـتر است و دیگر اینکه موجب می شود که او به تو بدبین بشود .دیگر اینکه منجر می شود اعتماد عمومی از بین برود . قبح گناه ریخته می شود و دیگر اینکه گناه شایع می شود . و مردم می گویند که همه دارند گناه می کنند . عبادات را آشـکار انجام بده ، عبادت مسـتحب را پنهان انجام بده و گناه را تا آنجا که می توانی انجام نده ، اگر انجام شد فوری توبه کن و نگذار که کسی بفهمد . می فرماید : اینها من را انسان خوبی می دانند ولی تو می دانی که من پـایم لغزیـده است ، من را بـا این تعریف هـای مردم مواخـذه نکن زیرا من طاقت نمی آورم . من را ببخش بابت چیزهـای خوبی که مشـهورشدم و تو من را مشـهور کردی . کم من ثنـاء الجمیـل ...و جعلنی افضـل بما یـذنون .انسان با این ویژگی اجازه نـداده که نفس خودش بالا برود ، نکند دچار ذلت بشود . امیرالمومنین می فرماید که امیدت به خدا باشد به مردم نباشد . بگو خدایا اینها من راخیلی خوب می دانند خدایا من را از این چیزی که آنها می دانند خیلی بهتر بکن یعنی من دنبال این هسـتم که بهتر این چیزی که هستم بشوم . بـا این ویژگی ما راه را پیـدا می کنیم برای اینکه راه رشـد و دارایی های درونی مان بیشتر بشود . با این ویژگی من به به عبادات خودم افتخار می کنم چون می دانم خدا داده و نه به ثروت و مال خودم افتخار می کنم که ممکن است در شبی از بین برود و دزدی همه را ببرد و نه به زیبایی های خودم که ممکن است به تبی از بین برود . با این ویژگی انسانی که به یک ثروت درونی رسیده فهمیـده که کسـی هست که فوق العاده او را دوست دارد . و او خـداست که او را بی اندازه دوست دارد . این دوست داشـتن سرمایه ی بزرگی است که من در سختی ها و جاهایی که فکر می کنم کم آورده ام و دچار ذلت نفسانی شده ام که

طرف چه خانه و زندگی داشت و من خجالت می کشم که او را دعوت کنم ، حواست باشد که بگویی خداراشکر که من اندکی از مال دنیا دارم که حسابم روز قیامت آسان است . دیگر اینکه خدا را شکر که من زندگی ام را به زیبایی به پاکی می گذرانم و نیازمند به مال دیگران نیستم . مثلا الان داشتن مبلمان در خیلی از خانه ها به یک جزء جدی تبدیل شده است . شما در فیلمها و سریال ها این را به صورت یک جزء جدی می بینید . یعنی اگر تلویزیون سریالی نشان می دهد یا اینکه خیلی بیچاره هستند و در خرجی اولیه شان هم گیر کرده اند یا اینکه خیلی وضعشان خوب است . مثل اینکه قشر متوسط وجود ندارد . آیا خانه ی کوچکی که من دارم ، ظرفیت مبلمان را دارد ؟ آیا واقعا جزء ضرورت های زندگی من است ؟ ممکن است که به ما بگویند که پزشکان گفته اند دو زانو و چهار زانونشستن بد است و بخاطر همین ایرانی ها زانو درد دارند . این طور نیست . اگر شما در خانه کسی را دارید که پا درد دارد باید یک مبلی داشته باشید ولی نه اینکه مبلمان آنچنانی می گذارد و فکر می کند که جزء ضروری زندگی است . بعضی ها به من می گویند که این چیزهایی که شما می گویید خودتان چقدر عمل می کنید ؟ من در خانه مبلمان نگذاشته ام ولی برای کسانی که پایشان درد می کند مبلی در نظر گرفته بودم . اگر مبلمانی هم بگذارم مبلمان ایرانی می گذارم مثل تخت گاهی هایی که در یزد هست و می توان آنرا جابجا کرد . نمی خواهم بگویم که این الگویی برای همه باشد . ما م یتوانیم به زندگی مان فکر کنیم . ما نیازی نداریم که تقلیدهای کورکورانه بکنیم . و در این تقلید مدام داریم به سمت جهنم می رویم . یعنی تفاخرهایی که زندگی ها دچار گناهان عجیب و غریب می شود . از غیبت و تهمت گرفته تا رشوه و ربا وارد زندگی فرد می شود برای اینکه زندگی اش شبیه خواهر شوهرش یا پسرخاله اش بشود . اینها نشان دهنده ی بیماری تفاخر است . شما سبک زندگی تان را جوری بکنید که همه ی اجزاء زندگی شما نشان بدهد که خانه ی شماست. یعنی ویژگی های شخصیتی روحی سلیقه ی شما با تمام ویژگی های خاص خودش را نشان بدهد . در این خود بودن ، موحدبودن ،مسلمان بودن و ایرانی بودن من خودش را نشان می دهد . این زیبایی دلنشینی است که شما آنرا جای دیگر پیدا نمی کنید . و به یک آرامش درونی می رسید . بعضی از افرادبه بدی ها تفاخر می کنند . بعضی از افراد تفاخر می کنند به اینکه می دانی من تا به حال چند خواستگار رد کرده ام . این رفتار بدی است . یا می دانی من سالی چند بار کفش می خرم ؟ بعضی مواقع فرد به گناهان قطعی و علنی خودش افتخار می کنند . در بین دانشجویان به تعداد روابط با جنس مخالف خودشان مفاخره می کنند . می دانی من چند تا دوست دختر یا دوست پسر دارم ؟ اینها نشان دهنده ی این است که من هیچی نیستم . من فقط در این روابط معنی پیدا می کنم و اگر این روابط را از من بگیری ، من دیگر هیچی ندارم . ماجرای حاکمی که یک روز به حمام عمومی رفت و دید یک آقایی دارد خودش را می شوید . ولی او را تحویل نمی گیرد . اتفاقا لُنگ گران قیمتی هم به خودش آویزان کرده بود . از فرد پرسید که فکر می کنی که من چقدر ارزش دارم ؟ فرد گفت : دویست تومان . حاکم گفت که دویست تومان فقط قیمت لنگ من است . فرد گفت که من هم فقط قیمت همان را گفتم ، تو که خودت چیزی نداری ، تو از فکر خوب ، ایمان ، اخلاق زیبا و از روحیات مثبت چه چیزی داری که من روی آنها قیمت بگذارم ؟ انسانی که چیزی نیست جزظاهر او قطعا دچار مشکل است . کسی که به گناهش افتخار می کند باید خیلی بترسد . اگر گناه می کرد و افتخار نمی کرد و خجالت می کشید و عذاب وجدان داشت راهش به سمت خوبی ها باز بود . کسی که اهل افتخار کردن است . این قدر انرژی های منفی و ظلمات در او متراکم شده بقول قرآن ظلمات فوق ظلمات . این انسان باید خیلی به فکر خودش باشد تا بیدار بشود . چون خودش را به خواب زده و ترجیح می دهد که با به خواب زدن خودش راه موفقیت را پیدا کند که هرگز پیدا نخواهد کرد .

سوال – سوره توبه آیات ۷۹-۷۳ را توضیح دهید .

پاسخ – در این آیات می فرماید که گروهی بودند که گفتند که اگر به ما روزی بدهی در راه تو خرج می کنیم و به کسانی که نیاز دارند رسیدگی می کنیم . اما وقتی ما به آنها روزی دادیم بخل کردند و عهدی را که با خدا بستند یادشان رفت . اینها در

حقیقت اِعراض از راه خـدا کردنـد و از خدا دور شدند و دچار یک سـرطان بدخیم اخلاقی شدند و آن هم سـرطان نفاق بود . خدا می فرمایـد که اینها جزء کسانی هسـتند که با تخلف کردن راه پاکی را برخودشان بسـتند . این هشداری است به همه ی ما انسانها . یادمان باشـد تمام کسانی که با نـذر و نیاز وارد دانشـگاه می شود این نـذر فقط برای ترم یک و دو است و بعـد دیگر خـدا ، نماز و حجاب از بین می رود . ما یک زمانهای اورژانسـی رو به خـدا راداریم و بعـد خدا را فراموش می کنیم . خدا این نقاط ویژه را برای شما می گـذارد برای اینکه به آغوش رحمت من نه اینکه فقط بیاییـد حاجت تان را بگیریـد و برویـد . و اگر این کار را بکنیـد شـما دچار دوگانگی هویتی می شوید . اصـطلاحا تضاد شخصـیتی در شـما ریشه می گیرد و این شـما را بیچاره می کند . ای صد دل دل یک دله کن ، مهر دیگران را زدل خود یله کن .

ثواب قرآن را به شـهدای بحرین ، یمن و لیبی که دارند در مظلومیت به شـهادت می رسـند و همه ی شهدایی که در سالهای گذشته در کشور ما به شـهادت رسیده انـد مثل شـهید صـیاد شـیرازی ، شـهید آوینی و همه ی کسانی که دینی به گردن ما دارند هدیه می کنیم و انشاء الله روز قیامت خدا ما را جزء بدهکاران به آنان قرار ندهد .

سوال – یازده ماه است که نماز جعفر طیار را خوانـده ام با شـروطی که شـما ذکر کرده اید التماس ، گریه و تضـرع . اوایل هفته ای یک بار و بعد هفته ای دوبار ، سه ، چهار بار و بعد هر روز این نماز را می خواندم . بطوری که از لحاظ جسمی دیگر نتوانستم ادامه بدهم . من از خواندن نماز طیار سیر شده ام . آیا این مقدار هنوز کافی نیست ؟ چقدر خواندن جواب می دهد ؟

پاسخ – شـما که نماز جعفر طیار را یازده ماه ، هر روز خوانده اید خیلی خوب است ولی باید این را در یک منظومه ی شخصـیتی و رفتـاری این را ببینیم . نمـاز جعفرطیار زمان بر است و معمولا ۴۵ دقیقه وقت می برد . شـما هر روز ۴۵ دقیقه با حال زار و نزار سـراغ خـدا رفته ایـد ، برای چه ؟ برای خدا سـراغ خدا رفته اید یا برای اینکه شـما به حاجت خودتان برسـید سـراغ خدا رفته اید . اگر فقط برای حاجت باشد همین اتفاق خواهد افتاد . این دوست ما ظاهرا کارهای دیگرش را تعطیل کرده و این نماز برای او مهمترین روش شده است . یادمان باشد که دین نیامده که ما را نسبت به همه چیز بیکار بکند و برای انسانهای بیکار نیست . بعضی ها فکر می کنند که کتاب مفایتـح و قرآن را باز کننـد و نمازهای مسـتحبی فراوان بخوانند که فرد در این موارد دچار افراط می شود . این فرد اینقدر جلو می رود که دیگر خودش هم نمی تواند درست و غلط را پیدا کند . حضرت زهرا بقدری به نماز می ایستادند که پاهایشان ورم می کرد . حضـرت زهرا بقدری گندم آسـیاب می کردند که دسـتشان از آسیاب کردن زخم شده بود یا جای مشک آب روی بدن ایشان مانده بود . شـما می بینید که حضـرت در زمینه های دیگر هم در حد نهایی تلاش می کردند . آیا زندگی مدرن ما این اقتضا را دارد که ما با این شـیوه عمل کنیم ؟ آیت الله بهجت فرمودنـد که نماز جعفرطیار بعـد از عبادت خدا و احسان به پدر و مادر ، شاه کلیـدی است که رمز خوشـبختی را برای فرد ایجـاد می کنـد. اینکه فکرکنیم که مـا همه ی کارهـا را تعطیل کنیم و فقط به این کار بپردازیم غلط است . خودشان نقل می کننـد که وقتی به نجف مشـرف شدنـد برای تحصـیلات عالیه طلبگی ، پدرم اعلام کردند که من راضـی نیسـتم که در نجف با گرمایی که دارد روزه ی مسـتحب بگیری . ایشان پذیرفتنـد و گفتند که تا وقتی پدر من در حیات بودنـد من امر ایشـان را اطاعت کردم . با این که روزه ی مسـتحب خیلی آثار دارد ، ایشان روزه مسـتحب نگرفتنـد. ما قرار است که سمت و سوی زندگی مان را به سـمت خدا قرار بدهیم ، اگر به سـمت خدا برویم درس خواندن هم عبادت است ، خدمت کردن به مردم هم خـدمت است ، احسـان به والـدین هم خـدمت است . مـا نمی توانیم همه ی عبـادات را تعطیـل کنیم و فقط بگوییم : نماز . خانمی امکان دارد که از رسـیدگی به بچه هایش غفلت بکند و نسبت به تربیت آنها غفلت می کند و هر روز به مسجد و روضه و .. برود ، همان جور که گفتیم اگر خرید و بازار برود و از تربیت بچه باز بماند غلط است ، این هم ا شتباه است . اما انسان از کسی که اهل عبادت است انتظار بیشتری دارد . زیرا دین ما دین تعادل است. این دوست مان میگویـد که هر روز نماز جعفر طیارمی خواند تا همسـر مناسبی بدست بیاورم . اینکه شـما هدف اصلی زندگی خودتان را بدست آوردن همسر مناسب قرار داده ای غلط است . مثل

کسـی که می گویـد که به من توصـیه کرده ام که اگر می خواهم همسـر خوبی بدست بیاورم آرایش بکنم و پوشـش خوبی داشـته باشم تا مردها را به سـمت خودم جذب کنم که متاسفانه دارد رایج می شود یا اینکه می گویند که با مردها همکلام و گفتگو داشته باشـیم تا همسـرمناسبی پیـدا کنیم . یعنی عزت نفس کرامت و هویت انسانی اش را زیر پا لگـد کوب می کند جاذبه های جسـمی و جنسـی اش را به حراج می گـذارد که شاید همسری را بدست بیاورد. همسـری که با این زیبایی ها به طرف تو آمده قطعا با زیبایی های فرد دیگری به سمت او خواهد دفت . پس به هر قیمت ، به هر روش و به هر شیوه ازدواج ، هدف یک فرد متعادل نیست . شما تعدل هویتی دارید و با این تعادل هویتی سراغ نماز جعفرطیار رفته اید . اگر هدف شما ازدواج ، دانشگاه قبول شدن و بچه دار شدن است که خیلی ها فرزنـد دار شدن را مورد تفاخر خودشان قرار می دهند که خدا فرموده فرزند آزمایش تو است . خیلی ها از فرزند داری تجدیـد یـا رد می شونـد . حواس مـان باشـد که دچـار این بیمـاری هـا نشویم . با این نگاه به تعادل هویتی خودت نگاه بکن . انسان مسـلمان انسانی است که در شادی و نشاط فول است . مگر در زنـدگی او غم و غصه نیست ؟ چرا ولی این قـدرت و خلاقیت را دارد که از مشـکلاتش مسئله بسازد و مسئله را حل کند . در این مسئله شما دنبال راه حل یعنی نماز جعفر طیار سراغ خدا رفتید . خـدا تو را بیشتر دوست دارد یا خودت ، خودت را بیشتر دوست داری ؟ خـدا . پس در محبت خـدا شـکی نـداری . آیا خـدا خیر و مصـلحت تو را بهتر می داند یا خودت ؟ خداوند . پس خدای مهربان ، مصـلحت اندیش ،قادر و توانا مصـلحت ندانسـته است . شما که این قدر اصـرار می کنی در دام نفس و شـیطان افتاده ای . شیطان می خواهد در تو ضعف ایجاد کند . بگوید که دیدی این همه نماز خواندی واین همه حجاب داری ، آیا همسرخوب پیدا کردی ؟ تو مدیریت نگاه با نامحرم را داشته ای ، ببین زندگی ات خوب است ؟ هنر شـیان این است که خوبی ها را علت ناکامی بدانم و ناکامی را ناکامی بدانم . آیا صـرف اینکه شما ازدواج نکردید همه ی درهای خوشـبختی و موفقیت به روی شـما بسـته است ؟ یکی از راههای خوشـبختی این بود که شـما یک انیس و مونسـی داشـته باشـی که همراه شـما باشد . خدا این را برای شـما قرار نداد ، شما از چه کسی ناراضی هستی ؟ از خدا . شما اگر ازدواج هم بکنی ، درهمسـرت دنبال یکسـری عیب ها می گردی و می گویی همه ازدواج کردند و همسـر خوب دارند ولی ببین همسـر من چه جوری است . این فرد همـان شخصـیت کارتونی گالیور بنام ایگل است فردی که مـدام ناراضـی است. انسان مومن کسـی است که راضـی باشـد . یکی درد و یکی درمان پسـندد یکی وصل و یکی هجران پسـندد . انسان مومن می گویـد که خدایا چون به من گفته بودی این کار را انجام بـده ، من انجام دادم ولی بقیه اش به من ربطی ندارد . خدابیشتر به فکر من است و من نهایت آرامش را دارم . مناز درمان ودرد و وصل و هجران ، پسـندم آنچه را جانان پسـندد . هرچیزی را که خدا می پسـندد من هم می پسـندم . با تمام سختی ها خوشحال و شاد هستم .

سوال – من پدر و مادرم را دوست دارم ولی آنها به ناحق زن من را دوست ندارند. من باید چکار کنم ؟

پاسـخ – ناحق بودن یعنی اینکه همسـر من خوبی هایی دارد و آنها خوشـشان نمی آیـد .این دوست ما ببیند که انتخاب همسـرش را فردی انجـام داده یا خانوادگی ؟ جوانان ما فکر می کننـد که وقتی می خواهنـد ازدواج کننـد یعنی می خواهنـد زن بگیرنـد یا شوهر کنند ، پس به پدر و مادرم مربوط نیست . ازدواج وصلت دو تا خانواده است نه دو تا فرد . گاهی ما چوب لای چرخ زندگی آینده مـان می گـذاریم . یعنی همـدلی و همراهی را کم کرده ایم. پس ببینیم که در تعاملات مـان چه اشـتباهاتی را داشـته ایم و آنهـا را درست کنیم. همسـر من در نوع برخوردهـایش و تعاملاتش اگر رفتارهای بسـیار خوبی دارد ، مثلا اگر فردی نماز خوان و با حجاب است و خانواده ی شـما نسـبت به اینها آلرژی دارند و خوشـشان نمی آید . اول اینکه شما خودتان ظرفیت عاطفی اضافه ای را ایجاد کنی . وقتی می دانی بـاک بنزین محبت خانواده ات سوراخ است باک بنزین اضافه ایجاد کن . در روابط با همسـرت محبت بیشتری بکن . از خوبی های نادیده ی همسـرت ، که برای خانواده ات ارزش است بصورت جسـته و گریخته تعریف کن و امکانی را فراهم کن تا محبت بین این دو تا بیشتر بشود . قرآن می فرماید : وقتی بین مومنین اختلافی هست بین آنها صلح و دوستی آشکار کن . راه

صلح این است که این دو تا را برای هم عزیز کنی ، بدون چاپلوسی و دروغ . خوبی های آنها را نقل کنید و ارتباطات عاطفی شان را بیشتر کنید که وقتی با هم مواجه می شوند با هم دعوا نکنند . اگر خانواده ی شما همس ر شما را به ناحق تحویل نمی گیرند نباید زمینه ی این بشود که شما نسبت به خانواده ات بی تفاوت بشوی . شما نسبت به همسرت زبان عذر خواهی داشته باش و بگو اینکه خانواده ام نسبت به تو بی توجهی می کنند عذرخواهی کن و بگو که بخاطر من آنها را ببخشی اما این موجب نشود که آقامدام با خانواده ی خودش بجنگد . بعضی از آقایان نسبت به خانواده ی خودشان خیانت می کنند و حتی بچه هایشان را هم نمی برند که آنها را ببینند و می گویند که چون خانم من را نمی خواهند ، من هم نمی خواهم با آنها ارتباط داشته باشم . این فرد جزءافرادی است که دنیا و آخرتش را باخته است . شما احترام بگذار و احسان بکن و فرصت بده تا خوبی ها بیشتر بشود .

سوال – با اینکه دو سال از زندگی امی می گذرد و فرزند دارم ، شوهرم هنوز به من شک دارد در حدی که وقتی از سرکار می آید طوری در را باز می کند که مثل این است که می خواهد مچ من را بگیرد و دنبال یک مرد غریبه در خانه می گردد . سیم کارت می خرد و خودش را جای دوست پسر نداشته ی من جا می زند که ببیند عکس العمل من چیست . دیگر خسته شده ام . چکار کنم ؟

پاسخ – ایشان در یک موقعیتی قرار گرفته که همسرش در یک بی اعتمادی ویژه ای قرار گرفته است . اگر این بی اعتمادی از قبل از زندگی شان بوده ، بی دقتی شده زیرا به ما تاکید شده که در اخلاقیات طرف مقابل جستجو بکنید خصوصا نسبت به شوهر دقت ویژه ای بکنید که دچارسوء خلق نباشند . حالا اگر این روحیه بعد از ازدواج ایجاد شده علتش را پیدا کند زیرا در زندگی زناشویی بزرگترین سرمایه زن اعتماد همسرش به او است . یعنی اعتمادی که مبتنی بر حقیقت باشد بدون هیچ نوع رودربایستی و دروغ گفتن یا حتی توریه کردن . با این نوع نگاه یا دیده یا شنیده کسانی که دچار این رفتار بیمار گونه هستند مثلا خانم یا آقایی علی رغم تأهلش دچار روابط غلط است .یا شغل او چنین اقتضایی را دارد . مثلا شغلش طوری است که در معرض این افراد قرار دارد یا اصلا زمینه ای درخانواده یا اقوام وجود داشته که کسی دچار این مشکل شده و این قدر این برای ایشان دهشتناک بوده که مدام می ترسد در زندگی خودش پیش بیاید مثل کسی که از سرطان می ترسد ،همیشه اخبار سرطان را جستجو می کند و در ضمیر ناخودآگاه خودش ایجاد می کند . بهترین راه این است که ظرفیت اعتماد همسرش را بالا ببرد یعنی بدون اینکه مستقیما به این موضوع بپردازد . ایشان قطعا این کار را کرده است و گفته که مگر تو به من شک داری ، برو همه جا را ببین ، از دستت خسته شده ام . از امروز خودش را به ندیدن بزند . اگر همسرش جستجوگرانه و با یک رفتار غلط می آید کاملا بعنوان اینکه او دچار یک نوع آسیب شده و من باید با او کنار بیایم . مثل کسی که دچار یک نوع تنگی نفس شده است . ایشان دچار تنگی نفس در اعتماد همسرش شده است . شما باید زمینه ای فراهم کنید که به او اکسیژن بیشتری برسد . اگر این عدم اعتماد دارد شما تمام زمینه های عدم اعتماد را از بین ببر . مثلا۔ وقتی سیم کارت خریده و چنین تعاملی با شما کرده ، لازمه اش این است که شما برای گوشی خودت رمز نگذاری و جواب هم نده و اولین کسی هم که خبردار می شود همسر شما باشد . چون این شماره مزاحم شما شده بهترین دفاع شما همسرشماست. بگو این گوشی دست تو باشد یک نفر هست که مزاحم من می شود . می خواهم تکلیفش را روشن کنی . اگر شما جایی می روید ومی آیید از او بخواهید که شما را همراهی بکند. و اگر جایی می رویید او را در جریان بگذارید . اگر با تمام این کارها باز هم همسر شما به کارهایش ادامه داد ، احتمالا در درون ایشان یک اختلالی است که شما برای درمان آن باید با یک مشاور صحبت کنید .

۹۰–۰۱–۲۷

سوال – وقتی برای معصومین ما مصبتی پیش می آمد ، آیا آنها دردی احساس می کردند و صبر برای آنها راحت بود ؟ آیا ما می

توانیم مثل آنها صبر پیشه کنیم ؟
پاسخ – صبر یکی از آن قدرتهایی است که برای انسانهای متعادل و متعالی است . افرادی که قصد دارنـد خودشان را پیدا کنند و نقشه ی بهشت را بازخوانی کننـد ، صبر برای آنها مثل نقطه ی مرکزی دایره است . بخاطر همین اهل بیت به ما آموخته اند که برای یک انسان سر در بدنش عضو مهمی است . امکان دارد بعضی از اعضای بدن را نداشته باشد و دچار نقصان بشود ولی زنده بماند . تنها عضوی که اگر از پیکر جدا بشود ، دیگر حیات برایش غیرممکن است سر است . صبر برای انسان مومن در حکم سر در بدن اوست . یعنی ایمان بدون صبر هیچی از آن باقی نمی مانـد . اینکه من بتوانم به یـک خداباوری حقیقی برسم و بتوانم در یک سلامت معنوی و روانی خوب زندگی بکنم ، اگر صبر خلاق نداشته باشم ، قطعا همان چیزهایی را هم که دارم ازدست خواهم داد . مهمترین معیار برای بدست آوردن حفظ سرمایه های معنوی صبر خلاق است . من به کلمه ی خلاق بودن و فعال بودن صبر تاکید دارم . زیرا وقتی ما می گوییم :صبر ، تحمل هایی که از سرناچاری و ناکارآمدی داریم ، اسم آن را صبر می گذاریم و بعد خودمان علیه آن صبر قیام می کنیم و دچار آسیب می شویم . انسانهای صبور انسانهایی هستند که در درجه ی اول خودآگاه هستند و می دانند که چرا باید صبر بکنند . آنها دلیل ارزشمندی دارند علی رغم اینکه می توانند بی تابی کنند . مدام شکوه و گلایه کنند و به هرکس که رسیدند از مشکلات شان بگویند اما با یک آگاهی که قرار است من بتوانم مشکل خودم را از حالت مشکل بودن در بیاورم . مهمترین مهارت صبر خلاق این است که من بصورت ارادی تصمیم می گیرم که آگاهانه در مقابل این سختی ، استعدادهای خودم را بیرون بریزم. مثل معدنی از الماس که در مقابل ضرب آهنگ ضربات تیشه صبوری می کند تا الماس هایش بیروم بیاید . بخاطر همین است که خدا می فرماید : من انسانها را در رنج آفریدم . قرار است که همه شما سختی بکشید . اگر کسی جزع و فزع بکند دو تا مشکل دارد . یکی مشکلی که برایش بوجود آمده است و دیگری بیقراری و بی سامانی وجود خودش است . یعنی به جای اینکه مسئله اش حل بشود مشکلش دو تا شد . اما انسان صبور انسانی است یک فرایندی را در درون خودش ایجاد می کند و آن این است که مشکل خوش را تبدیل به مسئله می کند . وقتی ما مشکلی داشته باشیم طبیعی است که گله و شکایت بکنیم ، طبیعی است که بی قرار باشیم و اضطراب و استرس مان بالا‌ـ برود ، طبیعی است که دچار افسردگی و انواع آسیب های روحی و روانی بشویم حتی بیماری های روان تنی . انواع دردهایی که در این قرن رایج است . بیماری های جسمی که ریشه ی جسمی ندارد . و علتش نابسامانی های روانی است . در نگاه دینی حضرت زهرا بعنوان یکی از آن تابلوهای راهنمایی که در راهنمایی کردن ما به سمت بهشت به بهترین شکل صبر را مجسم می کنند . فاطمه ی زهرا صبر مجسم می شوند . ایشان یک فرایندی را طی می کنند تا به همه ی ما صبر را نشان بدهند . گاهی اوقات ما به حال کسانی که در زندگی به موفقیت رسیده اند حسرت می خوریم که معمولا هم بین جوانان و نوجوانان هم رایج تر است . مثلا می بینند که یک فوتبالیست یا یک ورزشکار در یک موقعیت خوب قرار گرفته است . می گویند که نگاه کن چه شانسی داشت . آنهایی که وارد فضای جدی تر می شوند ، به زندگی کسانی که در مسائل علمی و اندیشه ای جلو رفته اند نگاه می کنند . می بینند که کسی به اختراع یا اکتشافی رسیده ، می گویند که خوش بحال او ، ببین چقدر خوشبخت بوده و خانواده اش چقدر هوای او را داشته اند و بعد دنبال دلیل می گردد که چرا او به آنجا نرسیده است . یعنی فقط بالا رفتن کوه نورد را نگاه نمی کننـد ، فقط اینکه بالای قله قرار گرفته و پرچم فتح را زده نگاه می کنند . به تناسب این ، وقتی ما به خوبان عالم و اولیاء الله و معصومین در بالاترین حد خودش و حضرت فاطمه نگاه می کنیم می گوییم خوش به حال آن حضرت ، ببین چه جایگاه ویژه ای داشته اند . نمی گوییم که این جایگاه را چطوری بدست آورده اند . هر کس در زندگی اش تلاش صحیح و ویژه ای انجام بدهد به این جایگاه می رسد . خدا بخاطر حضرت زهرا بودن این جایگاه را به حضرت زهرا نداده است ، بخاطر حضرت زهرا شدن این جایگاه را به ایشان داده است . یعنی حضرت مسیری را طی کرده اند و تلاش کرده اند و در درون خودشان و زندگی شان تغییراتی ایجاد کرده اند که به این مقام رسیده اند . این می تواند برای ما فرمول

عملی زندگی مان باشد .

سوال – آیا همه در زندگی دارای سرمایه معنوی هستند ؟

پاسخ – همه ی ما با سرمایه ی معنوی بدنیا می آییم . برای اینکه فرایند طی بشود سرمایه ی اولیه معنوی لازم است . در زیارت همه ی اهل بیت می خوانیم که شهادت می دهیم که شما از پدران و مادران پاک متولد شده اید ، این سرمایه اول است . این برای همه ی انسانهاست . هرکسی که از پدر و مادر حقیقی خودش بدنیا بیاید یعنی فرزندی باشد که با حکم الهی، شیوه ی متداول دین ، آیین و فرهنگ متولد شده باشد ، اولین سرمایه ی معنوی را دارد . اصطلاحی که استفاده می کنند فرزند مشروع یا حلال زاده . همان کسی که هستی وجودی او در یک فرایند بسیار سالم شکل گرفته است ، چنین کسی تمام نرم افزارهایی الهی روی سی دی او رایت شده است . یعنی نفخت فیه من روحی یعنی برنامه ی نرم افزاری روح الله . همه ی ما به دم الهی زنده هستیم . واین دم الهی بزرگترین سرمایه ای است که خداوند می دهد . گاهی اوقات افرادی با پاکی های ویژه یعنی نسل های پشت سر هم نورها منتقل شده است ، همه ی پدرها و مادرهایی که بسیار پاک هستند و از حریم خودشان مراقبت کردند ، مدیریت خویشتن را می دانستند و برای آموختن آن زحمت کشیده اند ، این سرمایه های معنوی را بالا می برد . امروز کتابهایی چاپ می شود که چگونه فرزندهای باهوش تر داشته باشیم . یا قبل از بدنیا آمدن فرزند جنسیت فرزند را انتخاب کنید . قبل از جنسیت و هوش تحصیلی ما هوش معنوی فرد را مدنظر قرار می دهیم . برای همین است که در فرایند بوجود آمدن یک فرزند خدا دستورات ویژه ای را می دهد که بچه این سرمایه های معنوی را داشته باشد . اهل بیت این سرمایه ی معنوی را بطور کامل دارند . پس کسی که فرزند پاکی باشد این سرمایه ها را دارد . اگر بخواهیم تفاوت این دو را بدانیم مثلا وقتی در هنگام ظهر خورشید در وسط آسمان است . خورشید در نهایت پاکی و نورانیت است .اهل بیت مثل خورشید هستند و دست کسی به آنها نمی رسد . اما خانه ی هر کسی که پنجره ای رو به سمت آسمان داشته باشد ، زمانی از روز نور خورشید وارد خانه اش می شود . در حقیقت می گوید که آفتاب به خانه ی من آمده است . آیا آفتاب در آسمان است یا در خانه ی شخص است ؟ این آفتاب در خانه ی این شخص هم هست . اگر شما دست خود را در مقال این نور قرار بدهی گرم می شود . پس آفتاب وجود دارد . کسی که سرمایه ی معنوی پاکی را از پدر و مادر بدست می آورد ، عظیم ترین سرمایه را مثل این ذرات نورانی درون یک خانه از خورشید عالم گرفته است . پاکی نسل پاکی همان ذرات است . او با آن حقیقت نسبتی دارد بخاطر همین هم داریم که در این مسیر مراقبت کنید .اولین نعمتی که خدا به شما عطا کرده این است که پاکی نسل را دارید . ما این سرمایه ی معنوی را بدست می آوریم و حالا باید آنرا اضافه کنیم . این سرمایه ی معنوی باید در بازار بورس الهی سرمایه گذاری بشود تا سود بدست بیاوریم . من باید بتوانم با این تجارت کنم . حالا این را به چه کسی بفروشم ؟ به خدا. نه به مردم و نه به لذت های نفس خودم و نه به دنیای زود گذری که خدا خیلی زود سوت پایان مسابقه را می کشد . صد سال هزار سال ، هر چقدر باشد در مقابل زندگی ابدی که ما داریم زود است . ما این نوع نگاه را داریم . پس این قابلیت را داریم که گنج صبر را در وجود خودمان ایجاد کنیم . اما صبر با ویژگی که در فرهنگ اهل بیت و تربیت دینی ما وجود دارد یعنی اینکه جایی سخت است ولی باید تحمل بکنی و تحمل تو برای یک هدف با ارزش است . نه از سر نتوانستن و ناچاری . فرق بین صبر فعال و صبر منفعل همین است . صبر منفعل یعنی اینکه انسانی که از سر ناچاری یا ندانستن می گوید نمی توانستم یا نمی دانستم و صبر کردم . این انسان صبرش خوب است ولی صبری است که خارش از گلش خیلی بیشتر است . این صبر گلهای خیلی کوچکی می دهد ولی خارهایش خیلی بیشتر است . خارش این است که بیماری های روان تنی می گیرد و معمولا اهل شکایت و شکوه است با اینکه صبر کرده است ولی هر جا وقت بکند شروع به درد و دل می کند و باب تهمت و غیبت برایش پیش می آید . خارش خیلی زیادی است . به میزانی که نخ بانک مرکزی خدا در آن باشد مثل یک اسکناس . اسکناس اعمال خوب ما این است که قربت الی الله باشد . خدایا فقط بخاطر تو . خدایا تو دوست داری که من رنج بکشم تا انسان بشوم و کنج وجودی خودم را در این ویرانه

پیـدا کنم . به میزانی که من آگاه به این موضوع باشم قـدرت مهندسـی وجود من را پیـدا می کند. بخاطر همین خدا اجر می دهد و اولین اجر این است که من شـروع به ساخته شـدن می کنم . من هویت جدیـد خودم را بعنوان یک انسان و خلیفه ی خدا می سازم . صبر سه مدل اصلی دارد . صبر در مصیبت ، صبر در طاعت و صبر در معصیت . صبردر مصیبت برای همه ی مردم شناخته تر است . یعنی ما فرد عزیزی را داریم که از دست ما گرفته می شود به هر دلیل و ما مجبوریم با نداشـتن او بسازیم . اگر این نداشتن را با خدا قسـمت کنیم و یادمان باشـد که این مسـیر مسیری است برای همه ی انسانها .این صبر خلاق فوق العاده کمک می کند به اینکه من یادم باشد که اینجا غفلتکده و پیک نیک عالم هستی نیست اینجا سرایی است برای پیدا کردن خودم .

سوال – فرض کنیـد فردی عزیزی را از دست می دهـد . در اینجـا فرد کاری جز صبرکردن نمی توانـد بکنـد . آیا در چنین موقعیتی خدا به او پاداش صبر را می دهد ؟

پاسخ – چرا می تواند راحت جزع و فزع بکند . این فرد می تواند از زندگی بیزار بشود ، افسرده بشود ، می تواند دور خودش یک پیله بتنـد و منزوی بشود ، می توانـد همه ی لـذت هـای حلال دنیا را برخودش حرام بکنـد و می توانـد باهمه عالم قهر بکنـد . داریم افرادی را که رشد هویتی شان هنوز کامل نشده ، وقتی در زندگی به یک خلا بزرگ می رسند مثل یک قماربازی که همه چیزش را بـاخته ، همه چیزش را می بـازد . این انسـان برای همیشه می میرد . و دیگر نمی توانـد رو بیایـد . بعضـی ها با از دست دادن یک عزیر با زندگی خداحافظی می کنند . میشود که انسان دچار روند منفی هم بشود . انسان موجود عجیبی است بین دو بینهایت است . ممکن است که کفرش دربیاید . وقتی کسی یا چیز عزیزی را از دست می دهد ، به میزانی که آنچیز برایش عزیز بوده حالا باید بین خودش ، خدا و آن چیزی که خدا از او گرفته یک رابطه ی خوبی برقرار کند . داریم که مراقب لحظه ای باشید که خدا می خواهد جانتان را بگیرد . لحظه ی جدا شدن جان از جسم لحظه ی سختی است . که هرکسی فقط خودش می تواند درک بکنند . منتها این را برای ما توضیـح داده انـد که دقیقه طلائی آخر زنـدگی مان را درک بکنیم . بعضـی افراد درهمین دقیقه ی آخر کافر می شونـد . یعنی به خـدا می گوید که چرا می خواهی همه ی لذت ها را از من بگیری . من این هم زحمت کشیـده ام که کاخ و ویلا ماشـین و هزار جور وسایـل راحتی برای خودم و خانواده ام راهم کرده ام ، آن وقت تو می خواهی همه را از من بگیری ؟ پس با خـدا دشـمن می شود . خـدایا من این همه زحمت کشیده ام که جسـمم زیبـا باشـد ، خوشـحال و شـاد بـاشم و فکر می کردم که زنـدگی همین دنیـاست چرا می خواهی من را از شـادی هـایم جـدا می کنی ؟ من دروغ و راست گفتم که پولهـایم روی هم جمع بشود ، من هزار جـور کـار درست و غلـط کرده ام برای اینکه خـودم مطرح بشوم و به یـک جایگـاهی برسم . حالا ـ داری همه ی اینهـا را از من می گیری ؟ داریم کسـی که آزمون صبر را در زندگی اش خوب نداده ، دقیقا در این زمان همه آنچه را که داده وارونه می شود و همه چیز را از دست می دهـد . حتی نمی توانـد بگویـد خـدایا تو یکتـا هستی و من به یکتـایی تو شـهادت می دهم و به پیـامبری محمد شهـادت میـدهم و به ولایـت امیر المومنین . بـا همه ی اینهـا سر و کـار داشت ولی بـا آنها آب بازی می کرد . و با آنها کار جـدی نداشت و ترجیح می داد که بگوید من حضـرت زهرا را دوست دارم . حضـرت زهرا خیلی خوب هستند ولی من نمی توانم به ایشان شبیه بشوم . شبیه شـدن ما به حضـرت زهرا یعنی اینکه ما ببینیم ایشان چه پروسه و فراینـدی را طی کرده اند . من با چنین نگاهی می خواهم صبر بر مصـیبت را داشته باشم . پس صبر بر مصیبت این است که ما با زیبایی های زندگی خداحافظی کنیم . حالت دوم این است که با اینها خداحافظی نمی کنیم بلکه ترجیح می دهیم یک انسان پر از سـختی و نیش و کنایه باشـیم . انسانهای زود رنج وقتی یک مصـیبت سختی برایشان ایجاد میشود ، زودرنجی شان طغیان می کند و یک چیز عجیب و غریبی می شود . به هر چیزی که می رسـند مثل کاسه ی شکسـته هسـتند فوری صـدا می دهند . دیگر تحمل کوچکترین رنجی را ندارند . بخاطر همین هم پیله ی فردی خودشان را بیشتر می پسـندند . حالت سوم کسانی هسـتند که نه جزع و فزع می کنند نه با زندگی خداحافظی می کنند و به زندگی ادامه می دهنـد همان جور که بعـد از رفتن از این دنیا زنـدگی ادامه دارد . یادم می آید ک وقتی خدا عزیزی را از من گرفته ، یک

ضرب آهنگ است که یادت باشد قرار است که تو هم بیایی . فردی به امیر المومنین برخورد می کند که کسی را ازدست داده بود . حضرت امیر به ام می فرمایـد : چیزی که می تواند غم را بر تو آسان کند این است که بدانی او به تو ملحق نمی شود ولی تو به او ملحق می شوی . صبر بر معصیت جزء سخت ترین صبرهای دنیای مدرنیته است . چون امروزه گناه کردن هزینه ای ندارد . براحتی بولوتوث هـا و پیامک های غلط در دسترس هستند و فرد براحتی می توانـد چیزهای آلوده را با هزینه ای انـدک از اینترنت دان لود بکنـد . امروزه گنـاه کردن خیلی آسـان است . یعنی اطاعت خـدا گاهی اوقات خیلی سـخت است . چون بایت آن مجبور هستی که جریمه پرداخت بکنی . کسـی که نماز می خواهنـد و مراقبت می کنـد که رضایت خدا را در زندگی خودش قرار بدهد گاهی حتی مـورد تمسـخر دیگران واقع می شود . در این جـامعه سـخت ترین کارهـا صـبر بر معصـیت است . داریم که ارزش هرکس به میزان صبری است که برای او سـخت است یعنی هر کاری برایت سـخت تر است آنکار ارزشـمندتر است . یک مربی ورزش به کسـی که تازه آمده تمرین های سـخت تری می دهد چون می گوید اینها موجب می شود که تو ساخته بشوی . تمرین برای اینکه ما صـبوری بکنیم که وقتی زمینه ی گناه پیش می آیـد و گناه بدون هزینه و با حداقل سـرزنش است ، فرد بتواند فاصـله بگیرد . حالا چطور می شود اینها را در زندگی حضرت فاطمه دید . این دقیقا ضرب آهنگی است که ما به آن احتیاج داریم . همسر حضرت فاطمه حضرت امیر بودنـد ، داماد پیامبر، فرزند خوانده ی پیامبر ، وصـی پیامبر و اولین مردی که به پیامبر ایمان آورد ، جایگاه علی در این هستی با هیچ کس قابل مقایسه نیست . خیلی ها می گویند که وقتی همسـر انسان حضرت علی (ع) باشد دیگر سختی ندارد . در صورتی که فکر نمی کنند سـختی های حضـرت زهرا ویژه بود. اگر قدری از این سـختی ها برای ما قرار داده می شد می گفتیم که حاضـریم به سختی هـای زنـدگی خودمان صبر کنیم ولی به آن سـختی ها صبر نکنیم . حضـرت امیر بعنوان یک مجاهـد فی سبیل الله همیشه در رکاب حضـرت پیامبر است ، از همان دوره ینوجوانی که به خانه ی پیامبر می آینـد تا زمانی که پیامبر پیروز می شود ، ایشان دسـت پیامبر هسـتند در همه ی جنگ ها که قرار است راه خدا باز بشود تا کلام خدا به آنها برسد . خیلی از وقتها حضـرت امیر اصـلا خانه نیسـتند . اصـلا در مکه و مـدینه نیسـتند . و حضـرت زهرا با چنـد تا بچه ی کوچک تنها بودنـد . چنـد تا بچه ی کوچکی که گاهی رسیدگی به امور آنهـا سـخت می شود . حضـرت زهرا در موقعیتی قرار می گیرنـد که رسـیدگی به امور جـاری خـانه و فرزنـدان و رسیدگی به اموری که پیامبر به حضرت زهرا رجوع می دهند ، این قدر زیاد است که حضرت در یک شرایط بسیار سخت قرار می گیرند . ما داریم که حضـرت زهرا آنقدر سنگ آسیاب را حرکت داده بودند که دستشان زخم می شده ، بقدری مشک آب را بلند کرده بودنـد که جـای بنـد آن روی شانه حضـرت باقی مانـده بود . یعنی این جوری نبوده که ایشان با سـختی مواجه نبوده و همه ی کارهایشـان راحت بوده است . حضـرت علی (ع) گاهی اوقات با دل رحمی می گفتنـد که من می توانم برای تو کاری انجام بـدهم زیرا در خانه نیستم و کمکی از من بر نمی آید . کاش می شد پیش پدرتان برویم و از ایشان بخواهیم که کنیزی برای کمک به شما قرار بدهـد . آنها در این موقعیت قرار گرفتنـد ولی دست پیامبر باز نبود و نمی توانسـتند چنین کاری برایشان انجام بدهد . پیامبر هنر صبر خلاـق را در یکی از بهترین چهره هـایش نشان داد که امروز امانتی در دست ماست . برای سـختی هایی که یک خانم که بچه ی کوچـک دارد و کارهای خانه ای که اکثر اوقات مرد آن خانه نیست و مردمی که انواع توقعات ،سوالات و کارها را دارنـد پیامبر می فرماید : فاطمه جان شبها که می خواهی بخوابی ۳۴ بار الله اکبر ، ۳۳ با رالحمدلله و ۳۳ بار سبحان الله بگو تا خداوند در کارها به تو کمـک کنـد . می دانیم که عزیزترین فرد خـانه ی پیـامبر حضـرت زهرا هسـتند و اگر پیامبر گنجی بزرگتر از این داشت به فاطمه هـدیه می کرد . این یعنی مهـارت هـای معنوی ، یعنی مهندسـی وجود بر اسـاس قوانین معنوی .کسـی که صبر خلاـق دارد مـدام به امکانات عادی خودش نگاه نمی کند و در این صبر خلاق از این امکانات حداقل کمک می گیرد اما مراقبت بر این می کند که من در این عـالم تنهـا نیسـتم . من خـدایی دارم که از همه ی انسانها به من مهربانتر است . مهم این است که من خودم را در جهت الهی قرار بـدهم و خـدا به من کمـک خواهـد کرد . و این کمـک کردن خیلی اوقـات قـدرت روحی فرد است . اینکه ما می گوییم یک

انسان موفق و خوشبخت کسی است که قدرت روحی بالا داشته باشد نه لزوما قدرت جسمی بالا یا اینکه خانواده ی خیلی ویژه ای داشته باشد یا یک موقعیت اجتماعی بالا . عموما کسانی که در موقعیت های سخت بوده اند انسانهای خوشبخت و طراز اول می شوند. مثلا علمای بزرگ و دانشمندان بزرگ همیشه از خانواده هایی کم درآمد و پرجمعیت و سخت بوجود آمده اند . در خانواده های مرفه خیلی کم افراد موفق بوجود می آمده است .

سوال – سوره قدر را توضیح دهید .

پاسخ – شب قدر در ماه مبارک رمضان پنهان است . معمولا سه یا چهار شب از ایام ماه رمضان را احتمال می دهند که شب قدر باشد . حضرت زهرا هم قبرشان پنهان است و با همین ویژگی این قدر عظمت جایگاه ایشان زیاد است که آن پنهان بودن به ما کمک می کند که ما به دنبال این حقیقت بگردیم و پیدا بکنیم و قدر ایشان را در کمالات ویژه ی ائمه ی اطهار پیدا بکنیم ، اینکه شب قدر از هزار ماه برتر است و مطلع الفجر و سلام است یعنی مادر پاکی که پاکی های خودش را صیانت بکند به عالمی می ارزد و این ویژگی را در حضرت زهرا در نهایت زیبایی و کمال می بینیم .

سوال – من انسانی صبور هستم ولی بعضی وقتها فکر می کنم خداوند جواب انسانهای عجول و آنهایی را می دهد که زودتر لب به گله و شکایت باز می کنند . من پدر و مادر را از دست داده ام ولی باز هم صبور هستم ولی گاهی اوقات احساس می کنم به بن بست رسیده ام . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – اینجا باز فرق بین صبر منفعل و صبر خلاق است . انسان وقتی در موقعیت هایی قرار می گیرد که کاری از دستش برنمی آید بجای صبر منفعل کردن می تواند صبر خلاق دشاته باشد یعنی حواسش باشد که خداوند طرفش است . ان الله اشتری علی المومنین . خداوند مشتری است و پای کار من ایستاده و به بالا‌ترین قیمت هم می خرد . اینکه ما بتوانیم درموقعیت های سخت حواسمان باشد که وقتی خدا نعمتی را از ما می گیرد برای این است که در ما یک ظرفیتی را ایجاد بشود . اشکال ما این است که فکر می کنیم که انسانها مثل لامپ هستند . مثلا لامپی که در یخچال است با لامپ پر مصرف فرق می کند و اگر اضافه تر از به آن ولتاژ برسد می سوزد واز بین می رود . ولی ما این جوری نیستیم و ظرفیتهای قابل گسترش داریم .دقیقا فرایند صبر با همین ویژگی است . اینکه دوست مان فکر کرده خدا جواب انسانهای عجول می دهد این طور نیست . انسانهای عجول در حقیقت با انسانهایی که در سرعت گرفتن در کار شدید هستند امکان دارد که اشتباه بشوند . انسانهای عجول انسانهایی هستند که می خواهند کاری را با شتابزدگی انجام بدهند بدون اینکه برایش تدبیر و برنامه ریزی داشته باشند ، اینها معمولا مجبور هستند که یک کار را چند بار انجام بدهند . مثلا کسی که می خواهد به سرعت به جایی برسد معمولا چیزی را جا می گذارد و اشتباه می کند و باید آنرا چند بار تکرار کند ، به این انسان ، انسان عجول می گوییم اما انسانی که سرعت می گیرد خدا می فرماید : سرعت بگیرید از همدیگر در کار خیر . این ها انسانهایی هستند که برنامه ریزی می کنند و نمی گویند که خدا الرحم الراحمین است و یک جوری می شود ، خدا همان جوری که بخواهد می شود و تلاش ها و مستولیت های خودشان را که انجام نمی دهند پای خدا می گذارند . خدا می فرماید که به من توکل بکن، توسل به اهل بیت را داشته باش ، تلاش تان بی نهایت باشد و در جاهایی که کاری از دست تو بر نمی آید خدا برای تو نقشه ای دارد که با توانمندی های تو تطبیق پیدا می کند و آن استعدادها و توانمندیها باید در تو شکوفا بشود . و این مشکلی را که داری راه حل های جدید پیدا کنی . اگر نداشتن پدر و مادر بزرگترین غم عالم بود البته بزرگ است ولی بزرگترین نیست ، خداوند آنرا برای پیامبرش که عزیزترین فرد عالم است قرار نمی داد . خداوند پیامبر خاتم را یتیم قرار می دهد تا آن استعدادهای ویژه در حد نهایت خودش بوجود بیاید . اگر صرف بودن پدر و مادر بالای سر حضرت موجب می شد که ایشان توانمندی های ویژه داشته باشد ، خدا برای پیامبر این را قرار می داد . پس این یک موقعیت ویژه است . پس در این موقعیت خودت را پیدا بکن بدان که خیلی از توانمندیهای تو در نداشتن آن تکیه گاهها قابلیت رشد پیدا می کند اما اگر به داد خودت نرسی ، این

اتفاق نمی افتد . کلی دل خوری ، ناراحتی و فرافکنی خواهی داشت که دیگران را مقصر می دانی بخاطر اینکه خودت مشکل داری .

سوال – در فامیل ما به کسانی که در مصیبت صبر می کنند ، می گویند که شما محبت تان نسبت به اطرافیان کم است . چگونه رفتار کنیم که هم صبر پیشه کنیم و هم مورد این اتهام واقع نشویم ؟

پاسخ – ایشان درست می گویند ، این اتهام رایجی است . اگر کسی عزیزی را از دست بدهد و مثل بقیه بی تابی های شدید نکند و لب به کفر باز نکند می گویند که طرف متوفی را خیلی دوست نداشته است . و علاقه ی ویژه‌ای به متوی نداشته است . این نگاه انسانهای عوام است . اگر ما مدام بخواهیم خودمان را برا اساس فکر مردم عوام سانت بزنیم که آنها چگونه فکر می کنند ماجرای آن پدر و پسری است که می خواستند مرکب خودشان را بفروشند و هر روشی را پیاده می کردند ایراد می گرفتند. پس خودتان را با حرف مردم عوام تطبیق ندهید. ظرفیت های اضافی که در شما ایجاد شده را به مردم نشان بدهید و بگذارید که آنها یاد بگیرند . بجای اینکه شما مدام بنشینید و گریه و زاری بکنید و از کارهای عادی خودت دست بکشی ، شما در ارتباط با این انسان که از دنیا رفته و بیشترین نیاز را به شما دارد زیرا دستش از دنیا کوتاه شده است و حتی نمی تواند یک ذکر بگوید و شما هستید که با اعمال خیر و قرآن خواندن می توانی به او کمک بکنی ، جلسه ی شکایت و گریه کردن را به ذکر اهل بیت و ذکر قرآن تبدیل کنید . و مصیبت خودت را با مصیبت اهل بیت شریک بشوید تا غم شما را به ذلت نکشاند بلکه غم شما با غم اهل بیت گره بخورد و روح شما به یک عزت برسد . و بتواند توانمند بشود .

سوال – من معلم کودکان استثنایی هستم . بیشتر مادران آنها می پرسند چرا خدا این امتحان یعنی دادن بچه ی معلول را برای ما قرار داده است و ما چطور از این امتحان سرافراز بیرون بیاییم ؟ انتظار خدا از ما به جزء صبر کردن چیست ؟

پاسخ – آیا بچه های استثنایی جزء مخلوقات محبوب خدا هستند یا خیر ؟ قطعا هستند . زیرا آنها معصومیتی دارند که خیلی از بزرگترها باید تلاش کنند تا به آن برسند . بچه هایی که یکسری نواقصی درجسم و روان شان دارند اینها ظرفیتی برای گناه و اشتباه ندارند و همیشه در دنیای پاک و معصومانه ی خودشان می مانند اما با نیازمندیهای اضافی . یعنی به اندازه ی یک کودک نیاز دارند که به آنها رسیدگی بشود. این مخلوقات دوست داشتنی ، خداوند در زندگی شما سهمیه ای قرار داده است یعنی این قدر شایستگی داشته ای که خدمت بکنی به چنین موجودی که تا پایان عمرش معصوم است . گاهی باید مثل یک نوزاد به این فرد رسیدگی بکنید. و تا پایان عمر نیاز به محبت شما دارد . محبتی که شما هیچ وقت توقع نداری که آن را جبران بکند . پس شما برای نزدیک تر شدن به خدا راهت فوق العاده آسان شده است . به کسی محبت می کنی که جز خدا کسی نمی تواند محبت تو را جبران کند. ما به هرکس محبت می کنیم دلمان می خواهد که از ما تشکر بکند یا با نگاهش قدردانی کند واین بچه حتی شاید تا این حد نتواند قدردانی بکند . بخاطر همین این صبر یک گنج عظیم است . کسی که درگیر یک فرزند معلول یا فردی که نواقصی در زندگی او ایجاد شده و این نقشه ی الهی هم برای خود فرد است تا در این نقشه بتواندتا میزان صبر بکند وهم برای کسانی که اطراف او هستند یعنی خداوند برای هریک از آنها نقشه ی ویژه ای گذاشته تا قدرت امتیاز آنها را بالا ببرد . عظیم ترین کاری که شما می کنید صبر است تا او را به توانمندی اندکی برسانید . ممکن است کاری که بچه ها در یک ماه یاد می گیرند یک کودک استثنایی در سه سال یاد بگیرد. روایت داریم که کسانی که قرآن را سخت حفظ می کنند و به تعداد دفعاتی که حفظ می کنند و یادشان می رود و دوباره تکرار می کنند خدا برای هر مرتبه آنها درجه و قربی قرار می دهد . کسانی که با فرد معلول صبوری می کنند خداوند به اندازه ای که شما رنج می کشید که او آسوده زندگی بکند خدا برای تو قدرت رشد هویتی قرار می دهد . یعنی دردرون تو ظرفیت های اضافه ای پیدا می شود اما اگر با خدا معامله نکنی بدان که قدرتش را نداری . یعنی روزی می رسد که می خواهی از اینها فرار کنی و می گویی من برای چه باید خودم را قربانی کنم ؟ چون فکر می کند که قربانی شده است . چون کسی

نیست که ۲۴ ساعت این انسان را بخرد ولی خدا بینهایت است و به بی نهایت و گرانترین قیمت می خرد . قانون مثلث طلایی : من و تو قبل از اینکه با هم ارتباطی برقرار کنیم خدایی هست که فرمول های زیبایی را ارئه می کند و می گوید که من پای تمام محبتها ، دغدغه های و زحمت های تو ایستاده ام و تمام بیداریهای تو را به بهترین شکل می خرم و آن بهشت رصایت من است .

سوال – جوانی ۲۶ ساله هستم و مذهبی هستم وخیلی تحت فشار غرایزم هستم اما والدین منا ین رادرک نمی کنند .حدود یک سال است که درسم را تمام کرده ام . بارها گفته ام که می خواهم ازدواج کنم .درمغازه ای هم کار می کنم .مادرم می گوید که همسر تو باید کارمند باشد و در غیر این صورت باید صبر کنی . من دیگر نمی توانم صبر کنم وغرایز امان من را بریده است و در تکالیف دینی هم دیگر آن شور و شوق سابق را ندارم . راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – ما بایـد اول با پدر و مادرهای این جوان صـحبت بکنیم . یادمان باشد که ما در قبال بچه های مان بعنوان یکی از بزرگترین نعمتهای زندگی مان نگاه کنیم. اینکه شما زحمت کشیدید و بچه تان را به عرصه رساندید والان موقعیتی است که وجود او باید در یک آرامش و در یک قدرت و قابلیت های ویژه قرار بگیرد .شـما بخاطر نوع نگاه شخصـی خودت که مثلا اگر کارمند باشد و بیمه بشود دیگر زندگی او تامین شده است در صورتی که چنین چیزی نیست . چیزی که کمک می کند این است که یادم باشد که اگر فرزنـد من بتوانـد نجابت و پاکی خودش را حفظ بکند او خوشـبخت است و اگر نتواند حفظ کند من هم در گناه او شـریک هسـتم بـدون اینکه از گناه او کم بشودیعنی این مجوزی برا گناه کردن او نیست . ولی پـدر و مادر آسـیب هایش را خواهنـد دید و دودش در چشم خودشان می رود زیرا هر مشـکلی که برای او پیش بیاید من هستم که از صمیم قلب دچار آسیب و مشکل می شوم .به این جوان می گویم که صبر بر معصـیت یکی از سـخت ترین صبرهاست . اینکه شما فکر می کنید صرفا یا باید راه گناه را پیش بگیرید یا اینکه حرف پـدر ومادرتان را گوش بدهیـد خیر ، راه خـدا راهی است که در زنـدگی مراقبت کن همان قدر که خدا به تو قدرت غرایز را داده همان قـدر هم به تو قـدرت مدیریت را داده است . جایی که برای تو گناه رایج است فرار کن و راه دیگری را انتخاب کن . لازم است مسـیری را انتخاب بکنی که بتوانی زندگی شخصـی خودت را در یک پاکی داشـته باشـی و این امکان پذیر نیسـت مگر اینکه باور کنی خدا تو را دوست دارد ، حامی توست و در راه اطاعت او قدم برداری

۹۰-۰۱-۳۱

سوال – چگونه تفاوت ها موجب تفاخر نشوند ؟ و در ما ایجاد حس خود برتربینی ، تفاخر و نازیدن نکنند ؟ آسـیب هایی که با این تفاخر کردن ایجاد می شود هم برای فرد و هم برای اطرافیان چیست؟

پاسـخ – تفـاخر یکی از آن ویژگی هـای منفی است که در آدمهایی که هویت حقیقی خود را در دارایی های بیرونی خود جسـتجو می کننـد ایجـاد می شود. بخـاطر همین ویژگی بهـانه هایی پیـدا می کننـد برای اینکه تفاخر کننـد . بعضـی ها به چیزهای خوبی که دارند و بعضـی به چیزهای بدی که دارند . وای بر افرادی که بخاطر خوبی ها به خود تفاخر می کنند . چون اگر خوبی نتواند من را به یـک تعـادل شخصـیتی برسانـد و نتوانـد به من حقیقت دانـایی را ببخشـد قطعـاً این خوبی ، خوبی انـدکی بوده که برای من ایجاد مشـکل کرده است . و وای برآن کسـی که به بـدی هـای خود افتخـار می کنـد . و بـدی های خود را خوب تصور می کنـد . بخاطر اینکه این آدم حتی نفهمیـده که کار او زشت است و عمل زشت او در رویه اش ادامه پیدا می کند . اینجا من یک مثالی را بزنم که چنـد وقت پیش متأسـفانه خود من شاهـد آن بودم و فکر می کنم که احیانـاً بـازهم تکرار خواهـد شـد . دقیقـاً یکی از روزهـایی که روزهای ایام نوروز بود من پروازی را از مشـهد به تهران داشـتم که آن حدود چند دقیقه بعد از اذان به وقت مشـهد برگزار می شد . این پرواز پرواز ماهان بود که معروف است سـر ساعت انجام می شود . می دانسـتم اگر با این پرواز بروم به تهران که برسم نماز من قضا شده است . کارت پرواز را گرفته بودم و مانده بودم که چکار کنم نه می توانسـتم سوار شوم و نه می توانسـتم سوار نشوم . این

ریسک را به خودم خریدم که در سالن ترانزیت بنشینم و نماز خود را بخوانم و اینکه احیاناً به پرواز نرسم بهتراز این است که نماز خود را نخوانم . وقتی که نشستم دیدم که افراد مختلفی نیز در حالت اضطراب قرار گرفته اند . دو تا پسر جوان آمدند و یکی به آن یکی گفت من تا نماز خود را نخوانده باشم سوار هواپیمان نمی شوم من آمده ام زیارت امام رضا . بعد یکدیگر را دلداری می دادند . نهایتاً دیدیم که افراد دیگری هم هستند که دل آنها شور می زند . بلافاصله که اذان را گفتند نماز را اقامه کردیم . یک بوئینگ بزرگ چهارصد و چند نفر طول می کشید تا همه سوار شوند . وقتی که سوار هواپیما شدیم افرادی بودند که تازه متوجه شدند که اذان گفته اند و نمازشان چه می شود . یک خانمی خواست که کناری بایستد و نماز بخواند هواپیما بزرگ بود و این امکان وجود داشت . پرسید من می توانم اینجا نماز بخوانم . دقیقاً من در جایی بودم که به اندازه ی دو تا صندلی جای خالی بود و کنار در اضطراری بودم . وقتی که اعلام کردم خانم قبله اینطرف است و شما سریع نماز خود را بخوانید ، مهماندار آمد و گفت نه خانم نماز نمی توانند بخوانند . خانم نماز نخوانید نماز خواندن ممنوع است . گفتم که آقا اجازه بدهید چند دقیقه طول می کشد . گفت نه خانم اینجا در اضطراری است و کسی نمی تواند اینجا نماز بخواند . گفتم که پرواز که هنوز بلند نشده و در اضطراری در حالیکه شما آماده ی پرواز شده باشید ولی هنوز در هواپیما بسته نشده است . و نهایتاً ایشان گفت نه، ما جزء ایرلاین هایی هستیم که خیلی ویژگی های خاصی داریم وباید همه ی قوانین رعایت شود . گفتم که واقعاً شما همه ی قوانین را رعایت می کنید؟ و نهایتاً مانع شدند از اینکه این خانم نماز خود را بخواند . من خیلی حسرت خوردم و ناراحت شدم از اینکه در کشور جمهوری اسلامی هستیم و یک عده تفاخر می کنند به اینکه گناه می کنند و اجازه نمی دهند که دیگران عمل واجب خود را انجام دهند . من عذر خواهی می کنم از اینکه اسم آن ایرلاین را صراحتاً گفتم به این خاطر که ویژگی های مثبت زیادی در زمینه ی کاری وجود دارد ولی گاهی اوقات ما اشتباهات خود را فراموش می کنیم . تفاخر آن است که گاهی اوقات ما بواسطه ی خوبی های خود به گناه کشانده می شویم . نفس اینکه این پرواز در ساعتی گذاشته شده که نماز قضا می شود اشتباه است . این پرواز باید اصطلاح شود . سیستم برنامه ریزی چیزی که مقام معظم رهبری بارها تأکید کردند و جزء اولویت است در یک کشوری که آیین رسمی آن آیین اسلام است و باید این مسئله رعایت شود . اما من به این مهماندار گفتم که آقای مهماندار ای کاش این مسافر دچار حالت تهوع شده بود و شما احساس می کردید که باید به اوکمک کنید . کاش به اندازه ی یک خط پرواز اروپایی فکر می کردید که وظیفه دارید به میهمان هایی که در این سفر هستند کمک کنید برای حل مشکل شخصی آنها . اصلاً نمی گویم مشکل اسلامی و دینی . در روایات داریم که تفاخر ما را به گناه خواهد کشاند . و هرکسی به هر میزان که تفاخر داشته باشد عقل او کم شده است . در روایت داریم امام باقر (ع) می فرمایند که هرکسی که تکبر و تفاخر می کند چه کم و چه زیاد به همان اندازه از خرد او کاسته شده است . ومی دانیم که دل ما نمی خواهد جزء آدم هایی باشیم که عقل ما اندک می شود . چون کسی که عقل او اندک می شود نه در دنیا لذت خوشبختی های الهی را خواهد چشید و نه در آخرت . مهم این است که رعایت این زمان تبدیل به یک دغدغه شود . یعنی حداقل بعنوان یک رفتار شخصی ما برای دین و زندگی توحیدی خود ارزش قائل باشیم .

سوال – ما اقوامی داریم که وقتی به خانه ی آنها می رویم چند نوع غذا و دسر درست می کنند خودشان دوست دارند و می گویند به نوعی احترام به میهمان است به نظر شما وقتی این افراد به خانه ی ما بیایند می توان یک نوع غذا درست کرد حتی اگر دل من هم بخواهد که یک رقم غذا درست کنم مادر من و همسرم می گویند که این کار زشت است و شاید آنها خیال کنند که خسیس هستیم و یا توان مالی نداریم . هر چند برای من هم کمی خجالت آور است که فقط یک نوع غذا درست کنم و سر سفره بگذارم . از طرفی هم ممکن است این مسئله روند صعودی داشته باشد و در آینده بد تر هم شود . می دانم باید با این مسائل مقابله کرد . اما به چه قیمتی ؟ آیا به قیمت شرمنده شدن و احساس حقارت کردن در برابر آنها ؟چون وضع مالی ما در حد آنها نیست و مسلماً با کم درست کردن غذا و اینکه فقط یک نوع خورشت جلوی میهمان بگذاریم ذهن آنها به این سمت می رود که اینها فقیر هستند.

پاسـخ – مثلاًـ کسـی که اعلام می کنـد ما به منزل یکی از بسـتگان خود می رویم اینها به این خاطر که خیلی به ما علاقه دارنـد و یا اینکه دل ایشان می خواهـد میهمانـدار های خوبی باشـند و یا خدای ناکرده می خواهند تفاخری ایجاد کنند سـعی می کنند که یک پـذیرایی آنچنانی بکننـد . تفاخر ممکن است با بعضـی از ویژگی های دیگر اشـتباه شود . تفاخر یعنی اینکه من بخواهم دارایی های خود را خیلی جـدی بگیرم و به رخ دیگران بکشم . و از این طریق نشـان دهم که آنها کوچک و پست هسـتند و من خیلی بزرگ و عـالی مقـام هسـتم . این یک بیماری هویتی و شخصـیتی است .ریشه ی آن در درون فرد است و در رفتارها خود را نشان می دهـد . این دوست خوب می گویـد که ما در رفتار میزبان خود دیده ایم که غذاهای متعددی گذاشته است . ما برای اینکه می خواهیم این رفتار را نداشته باشیم یک نوع غذا درست می کنیم . حالا چند نوع غذا درست کنیم یا یک نوع غذا ؟ اصلاً مشکل این نیست . شما یک نگاهی به میزبان خود بکنیـد و یک نگاه به خود وقتی که میزبان می شوید . و در این میان نگاه به خط کش خدا بکنید . ببینید خدا برای ما چه خط سیری را تنظیم می کند ؟ اهل بیت به ما دستور داده اند که یک انسان متعادل ، یک انسان مومن که از ویژگی های منفی در امان است سـعی می کند در نوع برخورد خود با میهمان آنچه که دارد در طبق اخلاص بگذارد. اگر میهمان را دعوت کرده یـک مقـدار به خـود سـخت بگیرد ولی دچـار تکلـف نشـود . یعنی اینطـور نشود که برای چشم و هم چشـمی و روکم کنی و اصراف این کار را کند که قطعاً حرام است . اگر میهمان را دعوت کردید به بهترین شکل ممکن از او پذیرایی کنید . و اگر میهمان سرزده آمـده هر آنچه که داری در طبق اخلاص بگـذار. پس اینجا به ما نمی گویـد که یک نوع و یا ده نوع می گوید آنچه که می توانی به زیبایی و شیرینی برای او قرار بده . اما اگر میزبان شما این رفتاررا انجام می دهد به این خاطر که نشان دهد خیلی دارا است و شـما در رفتار و برخورد او این حالت را می بینیـد برای اینکه بیماری این فرد را درمان کنی ، یک راه حل این است که شـما دقیقاً یک رفتار ساده و بی آلایش داشـته باشید اما بدون اینکه شما بخواهید او را خورد کنید . ببینید نگاه اجتماعی ما این است که گفتند مادر و همسر من می گوینـد که این رفتار تو زشت است . چرا که سـخاوت شـما زیر سوال می رود به شـما می گوینـد که خسیس هستیـد . خوب اگر در خانه این امکان برای شـما است که یک غـذای مناسبی بگذاریـد ، انواع دسر ها ی دردسترس را قرار دهید . یکی از مشـکلات ما این است که فکر می کنیم مثلاً اگر می خواهیم غذایی را درست کنیم حتماً باید چند نوع غذای اصـلی باشد . سفره ی ایرانی سـفره ی چند نوع غذا به معنای متداول اروپایی نیست . شما می بینید که در یک سفره یک نوع غذای اصلی است و چنـد نوع غـذای فرعی . چرا؟ چون ذائقه های متفاوتی وجود دارد . مثلاً یک خورشت قورمه سبزی گذاشـته اند یک کمی هم قیمه بادمجان می گذارنـد . یا اینکه یک کمی هم کشک بادمجان گذاشـته و یا آب دوغ خیار درست کرده حالا به تناسب فصل . نفس آن این است که سـعی کرده بـا آن چیزی که داره خیلی خوب و زیبا از میهمان پـذیرایی کنـد. یعنی آن چیزی که من دارم دلم می خواهد شـما از آن استفاده کنید و بهره ببرید. این روحیه ی میهمان داری امروز به یک تکلف و چشم و هم چشمی و اسراف تبدیل شـده است . یعنی این سه ویژگی است که ایجاد مشـکل کرده است . شـما اگر آن چیزی که در توان داری و برای شـما امکان پذیر است انجام دهید مشـکلی نخواهید داشت . اگر برای شـما امکان دارد که یک نوع غذا درست کنید کدبانو گری شما اقتضا می کند که چیزهای کوچکتر دیگری هم در کنار آن داشـته باشـید. من مثالی را که خیلی وقت ها در بحث مهارت های زندگی در کارگاه های آموزشـی برای دوسـتان می زنم ، می گویم ببینیـد در دو نوع خانه است که وقتی میهمان به خانه می آید فرد ممکن است میوه نداشـته باشد یکی در خانه های خیلی پر جمعیت و دیگری در خانه های خیلی کم جمعیت . در خانه های پرجمعیت همه ی میوه ها خورده می شود و ناگهانی می بینیـد که میوه ای نیست که بخواهیـد جلوی میهمان بگذارید. در خانه های کم جمعیت هم یا معمولاً کم خریـداری می شود و یـا اگر هم خریـده می شود احیاناً خورده نمی شود و خراب می شود . اتفاقاً اینجا جایی است که شـما می توانید میهمان داری کنید ولی به یک سبک خیلی زیبا و بدون تفاخر . شما می توانید در این جا سالاد میوه درست کنید . یعنی مثلاً شما می بینیـد که یک عدد سـیب و نصف موز دارید که هر دو سالم و خوب هسـتند می توانید آنها را به قطعات ریز تقسـیم کنید و

روی آن نیز شربت یا آب میوه بریزید . این کار هم متفاوت است و هم خوب است. می خواهم بگویم که ما در تفاخر دچار یک نوع تقلید کورکورانه هستیم . دقیقاً آن چیزی که ما را دچار آسیب کرده است . می گوییم فلانی این نوع غذا را پخت من باید مثل او یا بهتر از او را درست کنم . بعد به دنبال آن می روم که اگر این غذا مربوط به فلان کشور بود ، من دو مدل غذا از یک کشور دیگر را هم بگذارم . در روان شناسی اسلامی می گوید اگر کسی دچار روحیه ی خود بزرگ بینی و به رخ کشیدن خود نسبت به دیگران شد بداند که در وجود او دچار ضعف شخصیت است . یعنی احساس کمبودهایی در درون او است . یک حقارت هایی دردرون خود دارد که می خواهد از این طریق جبران کند . شخصیت آدم متکبر یک شخصیت دوگانه است . از بیرون خود را خیلی بزرگ می بیند مانند حباب و از داخل خیلی کوچک است . تا یک حرفی به او بزنند یا یک رفتاری بکنند حس می کند که او را کوچک کرده اند . آدمی که اهل تفاخر می شود آدمی است که ذاتاً متکبر است و دچار عجب است . خوب در اینجا چکار کنیم ؟ رویه ی خود را با رویه ای که اهل بیت گفته اند تطبیق بدهیم . نه نگاه کنیم به حرف مردم . نه نگاه کنیم به اینکه دلمان می خواهد چه کنیم . الان چه در توان داری به بهترین شکل و با نهایت صمیمیت رفتار کن. اصطلاحی را ما داریم و می گوییم که فرد به در باز کسی به خانه ای نمی رود بلکه با روی باز او در آنجا حضور پیدا می کند. یعنی روی خوش و محبت شما حتی اگر زمینه ی حداقلی امکانات را داشته باشید، می تواند ایجاد شادی و نشاط کند . اگر مهارت شادی و نشاط را در درون خود داشته باشید یعنی تعادل هویتی دارید . نیاز ندارید که با پول و ثروت و دارایی های خود ، خود را به رخ دیگران بکشید. اما شما سوال خود را به گونه ی دیگری مطرح کردید که گاهی تفاوت است ولی تفاخر نباید باشد .

سوال – برخورد دیگران با فردی که تفاخر می کند باید چگونه باشد ؟ ممکن است که این تفاخر از یک دارایی خوب و حقیقی باشد، مانند تحصیلات و یا حتی دانش الهی داشتن و یا ممکن است از دارایی های بد باشد . همانطور که شما در هفته ی قبل اشاره کردید مثلاً دخترخانمی می گوید من اینقدر خواستگار داشتم و همه را رد کرده ام و به آن تفاخر می کند . در مقابل شخصی که تفاخر می کند ما چه برخوردی باید داشته باشیم که روایات اسلامی آن را تأیید کند ؟

پاسخ – ببینید قرآن کریم می فرماید این قضیه خیلی جدی است و باید در زندگی خود آن را پررنگ کنید ، می گوید خدا قطعاً از هر آدمی که با حالت افتخار زندگی کند و با حالت افتخار راه برود و حرکت داشته باشد این نوع روحیه را خدا اصلاً نمی پسندد . اصلاً شک نکنید که خدا کسی را که اهل گردن فرازی و یا اصطلاحاً اهل تفاخر باشد دوست ندارد . حالا من در قبال این آدم چکار باید بکنم که مانع شوم از اینکه آسیب او وارد زندگی من شود . در درجه ی اول مهمترین ویژگی این است که من احساس بی نیازی کنم . یعنی وقتی که در مقابل کسی قرار می گیرم که دچار بیماری تفاخر است باید ایمنی درونی من بالا رفته باشد . مثل کسی که با یک بیمار با بیماری واگیر دار مواجه شود باید خود را واکسینه کرده باشد . چطور می شود که فرد خود را در مقابل تفاخر واکسینه کند ؟ با بالا برد عزت نفس . وقتی که فرد تفاخر می کند به اینکه من فلان مدرک تحصیلی را از فلان دانشگاه دارم یا اینکه من از فلان خانواده ی اصیل هستم . این تفاخر در یک جا ارزشمند است جایی که آن اصالت باعث شود که به یک خود شکوفایی برسد . از جهت شخصیتی ، رفتاری و منش در یک افق مثبت اخلاقی قرار بگیرد . این مسئله هم در خصوص اصالت است و هم در خصوص تحصیلات . اما درصورتی که این فرد از این ویژگی ها استفاده کند برای اینکه دیگران را تحقیر کند ، در این حالت مهم این است که شما اعلام بی نیازی نسبت به این فرد بکنید . در روایات داریم که قناعت ثروتی است که همه ی افراد به آن نیاز دارند . و ثروت حقیقی در قناعت قلبی و وجودی است . یعنی اینکه من به آنچه که دارم بتوان راضی باشم . فکر می کنم یک بار من این روایت را خدمت دوستان گفتم ولی چون مهم است یک بار دیگر عرض کنم که : آدم خوشبخت کسی است که به آن چیزی که دارد راضی است اما آدم موفق دنبال چیزی می گردد که او را راضی کند . موفقیت خوب است اما نه به این قیمت که من خوشبختی خود را از دست بدهم . آدمی که خوشبخت است شادی در درون وجود او است و شادی او به وابسته به این

نیست که حس بکنـد که چقدر خوب است من چیزی را دارم که بقیه ندارند . اصـلاً بعضـی از افراد که دچار بیماری تفاخر هسـتند جوری رفتار می کننـد که می گویند چون من ماشـینی را دارم ، خونه ای را دارم و امکانات و تحصـیلاتی را دارم که بقیه ندارند از این مسـئله لـذت می برم که بقیه ندارنـد ومن فقـط دارم . این خمیره ی حسادت است . یعنی این بیماری و این سـرطان به اصـطلاح متاسـتاز می دهـد . مـدام دارد قسـمت های دیگر بخش های هویت قلبی این فرد را دچار آسـیب می کنـد . پس اعلام بی نیازی در رفتـار و برخورد و احسـاس عزت نفس در درون این فرد موجب می شود که که بعـد از یـک مـدتی این فردی که اهل تفاخر اسـت ببیند که اصلاً فایده ای ندارد یعنی هر چقدر فخر فروشی کرد نتوانست شما را کوچک کند و نه توانست عزت نفس شما را بگیرد . این یک ویژگی خیلی مثبت و موثر است .

سوال – سوره ی توبه آیه ۱۲۲-۱۱۸ را توضیح بفرمایید .

پاسـخ – ای کسـانی که اهل ایمان هستیـد ویژگی مهمی که بایـد در زنـدگی خود مراقب باشـید تقوای الهی است . یعنی یک خود کنترلی و مدیریت خویشـتن که از درون فرد می جوشد . و اینکه خداوند را همیشه حاضر و ناظر می بیند . در حالات قلبی که شاید هیچکس از آن خبر ندارد . در موقعیت های پنهان و خلوتی که شاید هیچکس از آن خبر ندارد . مدام مراقب این است که در مسیر رضـایت خداونـد حرکـت کنـد . و خداونـد فرمـول بعـدی را کـه کنـار آن در ایـن آیـه ی شـریفه می فرمایـد این است که همراه با راسـتگویان باشـید . در شأن نزول این آیه ی شـریفه داریم که یعنی بـا حضـرت امیرالمومنین (ع) حضـرت صـدیقه و فرزنـدان آنها همراهی بکنیـد تا بتوانیـد در مـدار تقوی به طورصـحیح قرار بگیریـد. اجازه دهیـد ثواب قرائت امروز را هدیه کنیم به همه ی محبین حضـرت صدیقه ی طاهره (س) که متأسـفانه این روزها در کشورهای اسـلامی خصوصاً در بحرین مظلوم دچار آسـیب هستند و زیر ظلم بیشـماری قرار گرفته اند که امکان جریان سازی مثبت فرهنگ دینی را دچار مشکل کرده است . و اجازه دهید همینجا این خبر خـوب را خـدمت دوسـتان بگـویم که من در حرم مطهر حضـرت معصـومه (س) دیروز خوشـبختان می دیـدم که خیلی زیبـا این ظلم هایی که پنهان شـده و شایـد گاهی در بعضـی از موارد امکان پـذیر نباشـد که بصورت ویژه و مشـخص تبیین شود در آنجا برای هر کسی که محب اهل بیت بود آشکار بود . و بغض نسبت به دشمنان حقیقی اسلام که استکبار جهانی است .

سوال- شما گفتید در مقابل شخصی که احساس تفاخر می کند ابراز بی نیازی کنید منظور شما چیست؟

پاسـخ – ببینیـد آدمی که اهل تفاخر است دل او می خواهـد که نشان دهـد من دارم و شـما ندارید . پس یک جوری در این به رخ کشـید نیازمند نیاز شـما است . وقتی که شـما در برخورد ،رفتار و حرکات ، خود را محتاج آن فرد نبینید و مگر بر حسب ضرورت و احترام کـار ویژه ای با او نداشـته باشـید، موجب می شود که این فرد دچار یک خود ویرانگری شود . مثل یک زخمی است که سـر بازنکرده و این زخم در درون سر باز می کند . چون تفاخر وقتی خود را خوب نشان می دهد که دیگران خریدار این تفاخر باشند . قصد ما این نیست که بی احترامی کنیم یا اینکه در مقابل آنها تفاخر داشـته باشـیم . یعنی بگوییم که شـما این ویژگی ها را دارید ما هم این ویژگی ها را داریم . نه در مقابل آنها من احساس نیازمندی نکنم . ببینید آن حالت حسرت درونی که در فرد ایجاد می شود به خـاطر اینکه عزت نفس او کم است و در نگاه و رفتار و برخورد خود به سـمت چاپلوسـی حرکت می کنـد . به سـمت اینکه یک جوری خود را متصل به این آدم بکند . یک جوری از منفعت هایی که این آدم به صورت صدقه سـری به او می دهد استفاده کند . یعنی یک جوری او را تحقیر می کنـد . بتواند در حالت عزت نفس حتی اگر هم نیاز دارد رها کند . این جزء آن ویژگی های مثبت شخصـیتی است . و آدم هایی که اهل عزت نفس هسـتند با این ویژگی ها می توانند خود را پاک کنند . داریم که کسـی در ته چاه مشغول کندن بود و فردی که دستور داده به انجام کارهای مختلف بالای چاه می آید و می بیند که آن فرد مشغول خواند شعر است و شـعر او این است که ای نفس ببین که من برای تو چه عزتی ایجاد کردم . کسی که آن بالا ایستاده و آدم ثروتمندی است می بیند که این فرد ته چـاه در حـال کنـدن است و اینقـدر هم احسـاس عزت نفس می کنـد . خیلی تعجب می کنـد که یعنی چه تـو که در

نهایت بدبختی و بیچارگی هستی و مجبور هستی که کارهای پست را انجام دهی چطور فکر می کنی که اینقدر عزیز هستی ؟ می گوید عزت من این است که من از زحمتی که می کشم و تلاشی که می کنم رزق حلال بدست می آورم . من محتاج کسی مانند تو نمی شوم که بخواهی با منت به من چیزی را بدهی . یعنی اینکه من این عزت را در درون خود با بی نیازی ایجاد کنم . داریم خداوند می فرماید که من بی نیازی مردم را و فخر حقیقی انسان را در قناعت او قرار داده ام . و اگر به دنبال ثروت برود قطعاً به آن حقیقت نخواهد رسید .

سوال – من جوانی بیست و هفت ساله و اهل اصفهان هستم . علی رغم میل و علاقه ی خودم به تشکیل خانواده ، پدر و مادر من نه تنها علاقه ای به این امر نشان نمی دهند بلکه بشدت با ایراد گرفتن با این امر خالفت می کنند . گاهی سن طرف مقابل را مورد حمله قرار می دهند و از رفتن به جلسه ی خواستگاری ممانعت می کنند و گاهی موارد دیگر. از اینکه دوستان من در مجلس از سر لطف و محبت آشنایان ، خواهران و یا حتی دختران خود را به من پیشنهاد می کنند و من نمی توانم سر بلند کنم و اصل قضیه را به آنها بگویم خجالت می کشم . اخیراً هم علی رغم درآمد خوب خود شغل من را مورد حمله قرار داده اند و می گویند ما نمی خواهیم دختر مردم را بدبخت کنیم . و دختر مردم را برای یک راننده ی کامیون بگیریم . در ضمن خواهرانی دارم که چهل سال سن دارند و هنوز مجرد هستند . و حرف آنها نیز روی این مادر تأثیری ندارد . احساس پشیمانی می کنم از این که بچه های خدمتگزار و خوبی برای والدین خود بودیم .لطفاً من را راهنمایی کنید.

پاسخ – اینجا با پدر و مادرهای خوب صحبت کنیم . ببینید شاید این احساس ، چیزی باشد که در جاهای مختلف انسان ببیند . فرزندان خوب و نجیبی که در نهایت معرفت و دانایی و ایمان و ویژگی های مثبت شخصیتی در یک رفتار خوب با پدر و مادر خود هستند . و این ویژگی موجب شده که برای پدر و مادر یک غفلت ایجاد شود . با اینکه پدر و مادر جزء دلسوز ترین افراد در این عالم هستند . ولی آنها نیز از اشتباه دور نیستند . اینکه شما کاری کرده اید که زندگی فرزند خود را دچار آسیب اساسی می کنید . ایشان می گوید نه تنها ازدواج من بلکه ازدواج افراد دیگر نیز در خانواده ی ما دچار مشکل است . مثل اینکه اصلاً خانواده ی ما نمی خواهند ما ازدواج کنیم . حالا ـ البته دلایلی دارد . شاید دلیل آن این باشد که پدر و مادر خیلی کمال طلب هستند . که در صحبت های ایشان نیز می دیدیم که می گفتند با اینکه درآمد من خوب است اما پدر و مادر می گویند که ما نمی خواهیم دختر مردم بدبخت شود . یعنی حاضر هستند که فرزند آنها بدبخت شود و خدای ناکرده در مسیری قرار بگیرد که مسیر آسیب و گناه باشد اما ازدواج نکند . یا حتی اگر ازدواج هم بکند ممکن است بعداً به رخ او بکشند که این دختر اصلاً دختر خیلی مهم و جدی نبود که با تویی که چیزی نداری ازدواج کرده است . چون نگاه آنها به گونه ای است که همه چیز را خیلی عالی می خواهند ، چیزی که در روان شناسی به آن کمال طلبی افراطی می گوییم . آدم هایی که می خواهند یک سروگردن ازدیگران بالا تر باشند . همان افرادی که زمینه ی تفاخر را دارند ولی امکان تفاخر را ندارند . هم خود را دچار آسیب می کنند وهم دیگران را . مواظب باشیم که مبادا با بدرفتاری خود خوبان را از خوبی کردن پشیمان کنیم . این جزء آن خطرات جدی است که آدم های خوب به آن دچار می شوند . در حقیقت قدردانی نکردن بموقع و صحیح ، اینکه الان پسر شما به سنی رسیده که سن مناسبی است . امکانات اولیه را نیز برای یک زندگی مشترک دارد . مقابله ی شما با این فرد موجب می شود که هم محبت شما در دل او کم شود و هم اینکه یواش یواش دلسردی در زندگی او بیاید . چون دلسوزترین افراد برای او دل نمی سوزانند . اما پیشنهاد ما به افرادی مانند ایشان : آن پیشنهاد همیشگی ، یاد شما باشد که پدر و مادر در اینجا در حقیقت چون نسبت به امر الهی که دستور به ازدواج است، البته ازدواج ذاتاً مستحب است اما اگر کسی در معرض گناه قرار بگیرد ازدواج برای او جزء واجبات می شود بخصوص ایشان که آقا است و امکان ازدواج به راحتی برای او فراهم است ، در عین حالی که شما باید مراقب باشید که احترام پدر و مادر از بین نرود . و اگر آنها به شما بی احترامی کردند شما سکوت کنید و همچنان محبت کنید و مقابله به مثل نکنید . این امکان را فراهم کنید که

از بین اقوام نزدیک خود که دلسوز شما هستند با آنها در میان بگذارید و از آنها بخواهید که مسیر ازدواج شما را جدی بگیرند . خاله ، عمه و ترجیحاً خانمی که دلسوز شما باشد و بتواند این مسیر را پیگیری کند . این مستأسفانه جزء آن ضرورت هایی است که امروزه در خلأ های خانوادگی ما دیده می شود . مراقب باشیم که مبادا خود ما با رفتار نامناسب بچه ها را از خانه و خانواده فراری کنیم .

سوال – من یک گلایه از شما کارشناسان عزیز دارم آن هم این است که شما فقط از توبه و گناه و روزه و نماز و ترک محرمات و انجام واجبات صحبت می کنید . پس من درد خود را به چه کسی بگویم ؟ من جوانی با ایمان، خوش رفتار و آرام هستم . اهل نماز و روزه و کارهای مستحب نیز هستم اما یک مشکل دارم . آن هم بی ثباتی شخصیت من است . احساس می کنم اصلاً بنده ی بدرد بخوری برای خدا نیستم . و همچنین فرزند موفقی برای خانواده ی خود . چون وقتی صبح ها از خواب بیدار می شوم به خود می گویم خدا بنده ای را که تا ظهر می خوابد دوست ندارد . کسی که وقت خود را به بطالت می گذراند یا کلاً هدف مشخصی ندارد چه سودی از زندگی و از زنده بودن می برد ؟ وقتی که من فکر می کنم خدای عزیز در روز قیامت از من می پرسد جوانی خود را در چه راهی خرج کردی و من جوابی ندارم بدهم تمام وجودم پر از ترس می شود . خیلی فکرها در سر دارم مانند حفظ قرآن ، طراحی ، برنامه نویسی ، خدمت به دیگران اما هرکدام از این کارها را فقط تا یک جلسه و یا تا چند روز انجام داده ام . چون خیلی زود خسته می شوم . کتاب های روان شناسی و خود شناسی زیادی هم در این باره خوانده ام اما بی فایده بوده است . خواهش می کنم که من را کمک کنید تا از این بند بی ثباتی خلاص شوم . چطور می توانم یک فرد استوار و ثابت قدم باشم ؟

پاسخ – خوب ایشان به همه ی کارشناسان اعتراض کرده اند . اما من تا آنجایی که به خاطر دارم ما به سراغ مشکلات شخصیتی و هویتی هم زیاد رفته ایم . اما این دوست خوب می گویند من از دست خودم زیاد دلخور هستم چون کارهایی می کنم که دل من نمی خواهد . تا ساعت های طولانی قبل از ظهر می خوابم . بعد وقتی که بیدار می شوم عصبانی هستم که تو به چه دردی می خوری که تا این وقت خوابیدی ؟ اجازه بدهید اینجا من قبل از اینکه جواب این دوست خوب را بدهم به سراغ مادرها و پدرهای خوب بروم . من نمی دانم این دوست ما دختر خانم هستند یا آقا پسر که این سوال را داده اند . این مسئله شاید بین دختر خانم ها نسبتاً رایج تر باشد . تلقی والدین خصوصاً مادرها این است که بچه ی من باید مسئولیت یک زندگی را به عهده بگیرد بگذار راحت باشد و بخوابد او را چکار داریم . کاری که ندارد بگذار بخوابد . مسئولیت ندادن به فرزندان در خانواده بدون اینکه رعایت سن آنها شود . یعنی می بینیم که سن آنها در یک سن عقلانیت و خوب است و قدرت و توانمندی های ویژه ای را دارد . اما هیچکس در خانه از او کاری نمی خواهد . ببینید یک دختر بچه و یا یک پسر بچه ی کوچک سه یا چهارساله وقتی که شما سفره ی غذا را پهن می کنید با همان زبان شیرین کنار آشپزخانه می آید و می گوید من چه چیزی را ببرم ؟ چرا؟ چون حس مسئولیت پذیری یک حس درونی و فطری است . ذاتاً دل همه ی آدم ها می خواهد که کار موثر و مفیدی را انجام دهند . این یکی از آن سه ویژگی بهداشت کار است ، اینکه من کار مفید انجام دهم ، از کارم راضی باشم و کار من موثر باشد . خوب شما این را از فرزندان خود دریغ کرده اید . متأسفانه امروز یکی از الگوهای غلط اما رایج در خانواده ها این است که به بچه ها خیلی آسان می گیرند . البته یک اندکی نیز خیلی جدی سخت می گیرند. ولی آنها که زیادی آسان می گیرند می گویند اشکالی ندارد دختر من که پس فردا می خواهد به خانه ی شوهر برود و کار کند بگذار اینجا راحت باشد . پسر من پس فردا می خواهد برود سربازی و سرکار بگذار امروز راحت باشد . این رها و یله کردن و مسئولیت ندادن امر خطرناکی است . چرا؟ چون استعداد های فرد دچارآسیب می شود . از قدیم رسم بود که اگر دختر خانمی بخواهد مسئولیتی را قبول کند ، مثلاً یک دختر خانم چهارده و پانزده ساله به او می گفتند الان که دیگر مدرسه نمی روی و تابستان است ناهار امروز را تو درست کن . اگر احیاناً دو نفر میهمان هم به خانه می آمد وقتی غذا را می گذاشتند برای اینکه تشکر کنند و یا احیاناً عذری هم بخواهند این اصطلاح را استفاده می کردند و

می گفتند بخورید دختر پزان است . این اصطلاح دخترپزان یک اصطلاحی بود که یعنی دختری که هنوز مسئولیت جدی را ندارد اما مشغول تمرین است . و به همان اندازه نیز قابل تقدیر است . من می خواهم بگویم که امروز ما در بحث فرزند سالاری دچار فرزند ابزاری شده ایم. یعنی بچه ها یک جوری قربانی می شوند . بخاطر اینکه مانند گلدان هایی شده اند که زیاد به آنها آب می دهیم . مسئولیت به آنها داده نشده است . اما این دوست خوب ما چه کار کند ؟ شما دو کار انجام دهید اول اینکه چند هندوانه را با یک دست بلند نکنید . شما می گویید دل من می خواهد طراحی کار کنم ، برنامه نویسی کار کنم و برای حفظ قرآن بروم . شما باید تعداد اهداف راکم کنید و یک هدف را در نظر بگیرید . بخصوص کسی که دچار یک چنین مرحله ای است . یک هدف را انتخاب کن و با برنامه ریز ی جلو برو و بعد فکر نکن که باید بهترین بشوی . کمال طلبی خود را پایین بیاور. با کوچکترین موفقیت به یک شکل خوب و زیبا این موفقیت را جشن بگیر . تحسین و تقدیر بموقع به شما کمک می کند که وارد مرز تنبلی ،بی مسئولیتی و خدای ناکرده افسردگی نشوی .

۹۰–۰۲–۰۷

سوال – من یک جاری دارم که هم ظاهرا و هم از لحاظ درسی و هم از نظر روابط اجتماعی از من کمتر است . با اینکه ویژگی های مثبت زیادی دارد ولی من همیشه احساس می کنم که حضورم چهره ی خندان او را محزون می کند . آیا باید ویژگی های مثبت خودم را کتمان کنم ؟ عذاب وجدان دارم . چکار کنم ؟

پاسخ – در روابط فامیلی جاری ها و باجناق ها ، معمولا جاری ها چشم هم چشمی هایشان بیشتر است . چون روحیه خود بینی و دیدن زیبایی های خود ، شاید در زمان بیشتر جلوه کند . و اگر خودشان را هم نساخته باشند بیشتر از بیشتر جلوه می کند . البته بعضی مواقع بین باجناق ها دعوای جدی راه می افتد که چرا او به جایی رسیده و من نرسیده ام . اگر انصاف داشته باشیم می پذیریم که روحیه ی زن خیلی لطیف تر و حساس تر است و نکات ریز را می بیند و گاهی امکان دارد که در درونش از یک مسئله ی کوچک به اندازه ی یک بمب اتم منفجر بشود. یعنی ضرب آهنگش خیلی جدی است به همین دلیل روحیه ی تفاخر در زنها سریعتر می تواند رشد پیدا بکند . این دوست مان توانمندیهای جاری اش را دیده است ، این خیلی خوب است . قدرت دیدن خوبی های دیگران حتی اگر ما در رقابت قرار گرفتیم یک امتیاز شخصیتی است . انسانهای متعادل و مومن قدرت این را دارند که خوبی های دیگران را ببینند و این یک هنر است . اینکه دوست مان می گویند از نظر اجتماعی از ایشان کمتر است و خوشش نمی آید که جایی که او هست من هم به نوعی جلوه کنم . این نکته ی دقیقی است که چرا جاری شما نمی خواهد که شما باشید . شاید شما جای او را تنگ کرده ای . گاهی اوقات یک جاری ویژگی های شخصیتی مثبت زیادی دارد ، بعد یک جاری دیگر می آید که خیلی خوش سر و زبان تر است . و جای بقیه را تنگ می کند . صرف داشتن امتیازات حقیقی نیست ، جلوه کردن مهم است . امکان دارد شما به خاطرات نوع برخورد خاص خودت و تعاملی که داری مثلاـ ایشان درون گراست و شما برون گرا هستی ، بواسطه برون گرایی که شما داری تعامل جدی تری داری بخاطر همین توجهات دیگران را به سمت خودت جلب می کنی . با این نوع نگاه دقت کنید که ما می خواهیم کاری بکنیم که دیگران از حضور ما رنجیده نشوند باید خوبی های آنها را به آنها یادآوری کنیم . دیگر اینکه بابت خوبی هایشان آنها را تحسین کنیم . یعنی این جاری یاد بگیرد تایید یا تحسین به موقع بکند . و اظهار بکند که من خوشحال هستم که شما این موفقیت ها را داری . دیگر اینکه گاهی اوقات حضورتان را کمرنگ کنید . بروید ولی همه ی کارها را شما نکنید . مثلا اگر قرار است سفره آرایی بشود شما با زیباترین شکل سفره آرایی می کنید و بعد همه می گویند که این سفره آرایی چقدر زیباست و گاهی تا چندین روز از آن میهمانی و سفره آرایی صحبت می کنند . شما مقداری از آن جلوه کردن مراقبت کن . یعنی درنشان دادن خودت مراقبت کن . و فرصت ها را به ایشان بسپار . این کمک می کند که هم شما رشد کنید و

هم ایشان رشد کند . و شما را دوست خودش ببیند و او آسیب نبیند . این فرصت دادن یک نوع ابراز محبت حقیقی است .

سوال – دخترم دوستی فخر فروش دارد که دائم خانه ، وسایل و لباسهایش را به رخ او می کشد . این بر ذهن و فکر دخترم اثر بسیار بدی گذاشته است . و دائما احساس کمبود و سرخوردگی کرده و از من می خواهد که برای او لباس و وسایل فاخر به تعداد زیاد بخرم که در حد توان مالی من نیست . در ضمن در جواب من که می گوین با او قطع رابطه بکن می گوید که او را دوست دارم و نمی توانم رابطه ام را با او قطع کنم . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – ما در مقابل افرادی که دچار بیماری فخر فروشی هستند ، اولین نکته این است که فخر فروشی نشان دهنده یک آسیب است . آسیب این است که دارائی های روحی و روانی من کم است و من مجبور هستم که به یک چیزهای اضافه ای فخر فروشی کنم . دختر بچه ای که به ظواهر زندگی خودش فخر فروشی می کند که زحمتی برای آنها نکشیده است و سعی می کند که از این طریق خودش را بهتر نشان بدهد ، این بچه در روابط عاطفی خانواده دچار مشکل است . برای یک روانشناس و یک مربی خیلی واضح است که بچه ای که در مدرسه و دانشگاه یا همکاری که در محیط کار سعی می کند مدام به سر و تیپ خودش برسد و ابراز کند که من از همه بهتر هست ، من را نگاه کنید. این نشان دهنده ی خلا عاطفی فرد است . این فرد مورد توجه نیست و نتوانسته توجه کسانی را که اطرافش هستند به شکلی که نیاز داشته به طرف خودش جلب بکند و آن خلاها را نشان می دهد . این دره های زندگی اش است . این فرد که خودش را یک کوه مغرور نشان می دهد ، دره های زندگی اش را هم ببینید . من به دخترم کمک کنم که هم ویژگی های خوب وهو ویژگی های منفی این دوست فخر فروش خودش را ببیند و به نوعی قدرت لنز دوربین او را دو برابر کنم . دخترم باید قدرت این را داشته باشد که بداند انسانهایی که به آنچه که موجب شده بین آنها و دیگران فرق ایجاد بکند فخر فروشی می کنند دچار کمبود هستند . همان جور که تکبر نشان دهنده ی حقارت درونی است . یعنی چیزی کم دارند ولی به همه می خواهند بگویند که ما را نگاه کنید ما ازهمه بالاتر هستیم . من می توانم این را از طریق مثال های گوناگون برای بچه ام اثبات کنم . این یک روش است که باعث می شود نگاه دختر من اصلاح بشود . در حقیقت بینش درمانی کنم . روش دوم رفتار درمانی است . روایت داریم که با مردگان رفت و آمد نکنید یعنی با ثروتمندانی که اهل اطاعت از دستورات خدا نیستند . راوی می پرسد که ما با مردگان رفت و آمد نمی کنیم ولی زیارت اهل قبور می رویم . رفت و آمد یک جرکت دو سویه است . کسی که بخاطر موقعیت و ثروتش فکر می کند که آسمان باز شده است و ایشان از آن پایین آمده اند . این انسان مرده است و خود تو را ه می کشد . این انسان نمی تواند لذت های حقیقی زندگی را بچشد . با این انسانها زیاد رفت و آمد نکنید . حالا چکار کنم ؟ وقتی ما در هوای تهران در هوای گلخانه ای قرار می گیری ، باید اکسیژن زیادی تنفس بکنی و خطا پذیری را تنفسی جبران کنی . شما سعی کنید در اطرافیان و دوستان دخترتان افراد توانمند و خلاقی را پیدا کنید که اخلاق فخر فروشی ندارند و یک امتیاز ویژه دارند و آن تواضع است . تواضع پادزهر تفاخر است . برای درمان تفاخر ما باید روحیه ی تواضع را در فرایند تربیتی مان ، در خانواده ایجاد بکنیم . خیلی از دوستان گفته بودند که دارایی یا توانایی ما خیلی زیاد است . چکار کنیم ؟ ما بخاطر داشتن ها باید محرومیت بکشیم و نباید اجازه بدهیم کسی بفهمد . آیا تفاوت با تفاخر یکی است ؟ شما بهترین باشید ولی بهتر بودن خودتان را باور نکنید . چون اگر بهتر بودن خودت را باور کنی درجا می زنی و جلو نمی روی . اگر بهتر بودن خودت را باور بکنی فقط نقص دیگران را می بینی ، پس دچار خودپسندی می شوی . اگر بهتر بودن خودت را باور بکنی نتیجه اش این می شود که خودت را به رُخ خواهی کشید . اینها همه بیماریهای هویتی و شخصیتی است . با ویژگی شما با افرادی رفت و آمد بکنی که دارای یک نعمت بزرگ هستند ، تنها نعمتی که در این کره ی خاکی حسود ندارد . یعنی تواضع . هرچی تواضع انسانها بیشتر می شود حسودی حسودان کمتر می شود . شما هر نعمتی که داشته باشید بالاخره حسوی پیدا می شود که به این نعمت شما حسودی کند ولی در مورد تواضع این طوری نیست . من و دخترم با هم همنشین بشویم و در تعامل با افرادی قرار بگیریم که روحیه شان روحیه ی تواضع است ، این

به ما کمک خواهد کرد . این باعث می شود که از آن آسیب ها دور بشویم . بسیاری از افراد وقتی تفاخر را یاد گرفتند ، موقعی خلع سلاح می شوند که با یک انسان توانمندتر ، داراتر و موفق تر از خودشان روبرو می شوند و می بینند که طرف سر و صدایی ندارد ، ناخودآگاه خودشان را به رخ می کشند . یک مدت احساس می کنند که برتر هستند ، بعد که به دلیلی متوجه می شوند که او سطح تحصیلات و دارائی اش خیلی بیشتر از آنها بوده ، آن موقع خلع سلاح می شوند . خانمی می گفت که من تازه وارد محلی شده بودم و به مسجد می رفتم . خانم پدر مسجد به من تمایل نشان داده که می خواهد با من رفت و آمد بکند . گاهی می گفت که من وقتی به نماز جماعت می آیم و شما را می بینم ذوق می کنم . این خانم می گفت که من درجه ی علمی بالایی داشتم و فکر می کردم که این خانمی کم سواد است و خودش را به من متصل کرده است . برای خودم کلاس گذاشتم که من خیلی هم در دسترس نیستم . بعد از مدتی به تناسب صحبت شد و بعد فهمیدم که ایشان سطح سوادش و مدرک تحصیلی اش خیلی از من بالاتر است و من خیلی خجالت کشیدم . تازه آن موقع متوجه شدم که من دچار یک درد بی درمان بودم و تا وقتی که انی انسان در مقابل من قرار نمی گرفت من نمی توانستم بفهمم که دچار روحیه ی تفاخر هستم ، چون موضوع آن را پیدا نکرده بودم . ما باید یک جورهایی خودمان را چکاب معنوی بکنیم . به همین دلیل به ما گفته اند با انسانهایی که از جهت مالی از خودتان پایین تر هستند رفت و آمد کنید . اینها ضربه گیر هویت شماست . کمک می کند که بفهیمد که زندگی این چیزها نیست . یک فردی که از نظر مالی از شما پایین تر است ممکن است لذت حقیقی زندگی را بهتر از شما بفهمد . لذت ارتباط با خدا و همراهی را با خانواده بچشد . هر وقت داری حسرت می خوری ، امام می فرمایند که در مسائل مادی همیشه به پایین تر از خودت نگاه کن و در مسائل معنوی به بالاتر از خودت نگاه کن .این طوری بالانس می شوی و این اهرم تعادل توست. تو در جا نمی زنی و در مسابقه در بهترین ها قرار می گیری ، در رشد فردی و معنوی . در مادیات به جهنم دنیا داری نمی افتی . کسی که در جهنم دنیا داری بیفتد بعید است که بتواند راحت خودش را بیرون بکشد .

سوال – من یک خانم خانه دار هستم . بعضی موقع ها احساس می کنم که در خانه آنچه که باید و شاید در خانه از وقتم استفاده نمی کنم . بسیاری از کارها بنظرم تکراری می آید .اگر شما خودتان شاغل نبودید چگونه از وقت تان در خانه استفاده می کردید ؟

پاسخ – یک قسم سوال جوابش علمی است و قسمتی معطوف به بنده می شود که الگویی که از اسلام گرفته ام خدمت دوستان عرض کنم . این خانم می گوید که در خانه احساس می کنم که کارهایم تکراری است . یک فیلم سینمایی ساخته شده بود که یک خانم خانه دار در خانه دچار کسالت و روزمرگی شده بود . بنظر شما یک کارمند که همیشه کارهای تکراری می کند باید کسل بشود تا شما که در خانه ، گستره ی فعالیت زیادی دارید ؟ اگر تکراری بودن کار موجب می شود که شما فکر کنید کار خسته کننده است ، تنوع کار شما از تنوع یک کار کارمند ، خیلی بیشتر است . یک کارمندی که تایپیست است و هر روز باید تایپ کند یا کسی که منشی است یا کسی که مسئول تلخیص پرونده هاست . اینها کارهای تکراری است . صرف تکرار بد نیست . ما هر روز داریم نماز می خوانیم . یعنی تکرار می کنیم ، مگر این کار بد است ؟ ما هر روز داریم غذا می خوریم ، هر شب می خوابیم . یادمان باشد که هر چیزی که تکراری باشد بد نیست . تکرار زمانی بد است که موجب رشد من نشود ، وقتی که من در تکرار خلاقیت نداشته باشم ، وقتی که من حقیقت این تکرار را متوجه نشوم . اتفاقا خدا می خواهد ما را با بعضی از تکرارها آشتی بدهد بخاطر همین هم هست که نماز را به ما واجب کرده است . ما هر روز بارها باید بگوییم که خدایا من فقط تو را می پرستم ، فقط از تو کمک می خواهم ، خدایا نکند من جزء گروهی قرار بگیرم که تو از آنها رخ برگرداندی ، مبادا من جزء کسانی باشم که از سر ندانستن از چشم تو بیفتم . تکرار الزاما بد نیست و بعضی جاها تکرار خوب است . دوست خوب مان گفته اند که از روزشان خوب استفاده نمی کنند . من از همه ی کارمندان و کارگران وتمام کسانی که فعالیت هایی ا نجام می دهند تا چرخ جامعه می چرخد به سهم خودم از همه ی این دوستان تشکر می کنم . مثلا در آمار داریم که مقدار کار مفید یک کارمند در کشور ما چقدر

است ؟ کـار مفیـد یک خانم خانه دار بیشتر است یا یک کارمنـد ؟ آمار می گویـد : خانم خانه دار . در مورد قسـمت سوم که قلب سوال شـماست این است که شـما در حـد خودآگاهی هستی که می خواهی روزت خیلی زیبا باشد . یعنی وقتی روزم تمام می شود بگویم : خـدایا شـکرت . چقـدر روز خوبی را طی کردم . حتی اگر بـا ناکامی و عـدم موفقیت هایی روبرو باشم . من حس کنم که روزم را با توانمنـدی پیش بردم . یعنی روزم را پربرکت طی کردم . مهمترین سـرمایه ی ما وقت ماست . وما خیلی رایگان وقت مان را از دست می دهیم . حالاـ سوال این است که اگر من خـانه دار بودم چه می کردم ؟ یکی از افتخـارات بنـده این است که من یک خانم خانه دار هستم . درستاست که من اشتغالات اجتماعی و اداری دارم ولی بعد از مقطع لیسانس که باید وارد حیطه ی شغلی می شـدم ، برایم هیشه مهم بود که بین نقش و شـغل فاصـله بگـذارم. اینکه یک خانم نقش خودش را در خانه و اجتماع ایفا بکند برایم مهم بود ولی اعتقاد نداشـتم که لزوما بایـد یک شـغل داشـته باشم . مهمترین شـغل یک خانم تربیت است. من حتی رشـته ی دبیری نرفتم زیرا اسـتخدام در آن ضـروری بود . الان همه دنبال این هسـتند که استخدام بشوند . من همیشه وظیفه ی اول خودم را خانواده می دانم . بخـاطر همین هم اگر الاـن فعـالیتی را با سازمان ها و ارگان ها دارم بعنوان نیروی قراردادی عمل می کنم . در هیـچ جا به شکـل یک کارمنـد رسـمی و پیمانی نیسـتم . پس خانه داری یک توهین نیست . ما فکر می کنیم که اگر یک خانمی به مـدرسه ی بچه اش برود و در فرمی که پر می کند وقتی به شغل می سد خجالت می کشد که بنویسد خانه دار . اگر بگویم خانه دار یعنی هیچ کاری از دست من بر نمی آید . خانه داری با تمام خلاقیت هایش یعنی شـما ملکه ی خانه خودت هستی . یعنی همه ی امکانات در اختیـار تو است و تو هستی که می توانی در خـانه و خـانواده ی خودت فرمـانروایی بکنی با هوشـمندی و زیبایی و با تمام خلاقیت . اکثر زنـان و مردان موفق دنیـا وکشور ما ، ببینیـد که اکثر مادرشان خانه دار بودنـد یا شاغل ؟ آمار می گویـد : خانه دار . مادری که وظیفه ی مادری و همسـری اش را بعنوان اولین اولویت زنـد گی اش تعریف کرده ، امکان دارد در مقاطعی فعالیت های خیلی جدی داشـته باشـد ولی زنـد گی اش به او می گویـد که الان چقـدر می توانی برای فعالیت های اجتماعی ، علمی ،شـغلی و مالی ات وقت بگـذاری . یک خانم ممکن است از جهت مالی بایـد زنـد گی اش را تامین بکنـد حتی اگر سـرپرست خانوار نباشد . خودتان را پیدا کنیـد . این مهم است . در روزنـامه خوانـد که خـانم خـانه داری نوشـته بود که کاش دولت به خان مهای خانه دار هم پول می داد . قرار نیست که مـا همه را به دولت وصل بکنیم . شـما بایـد به خلاقیت های خودت و همسـرت متصل بشوی . شـما بعنوان یک خانم خانه دار برنامه ریزی ات چیست ؟ یک وقت جـدی بگـذار برای اینکه بتوانی سـلامتی ، شادابی و نشاط خودت را در مدار رضایت خـدا بـدست بیـاوری . شـدابی و نشـاطی درونی که امروزه بـا زنـد گی مـدرن در تضـاد است . چـون امروزه کالاـی خوشـی بجـای خوشـبختی و کالای موفقیت بجای خوشـبختی فروخته می شود . خیلی ها فکر می کننـد که با هم بگوییم و بخندیم و احیاناً زمینه ی گنـاهی هم فراهم بکنیم ، به مـا خیلی خوش می گـذرد. خوشـی هـای حقیقی این است که من بتوانم خودم ، خـدا و عـالم را بیشـتر بشناسم . در یکی از روزنامه اروپایی نوشته شده بود که کرسی فیزیک بعلت فوت استاد آن خالی مانده بود . بین اساتید فرد مناسبی را پیـدا نکرده بودنـد . مجبور می شونـد که یک ا طلاعیه در رونامه بدهند که هر کس که توانایی بدست آوردن کرسـی فیزیک را دارد بیایـد و امتحان بدهد . افراد زیادی برای امتحان دادن می آید . خانم ۶۰ ساله خانه داری بین آنها اول می شود زیرا استعدادش را باور داشـته ، در عین اینکه خانه دار بوده به سـطح دانایی ها و توانایی هایش افزوده و به تمام خلاقیت ها رسـیده بدون اینکه فکر کنـد که بابـد بابت آن به من پول بدهند و اِلا تحقیق نمی کنم و روی پروژه کار نمی کنم یا اینکه مقاله نمی نویسم . چرا یک خانم خـانه دار موفق می شود ؟ زیرا خودش را باور کرده است . مقام معظم رهبری روی این تاکیـد ویژه ای می کننـد که خودتان را باور کنیـد. وقتی خودت را بـاور کنی آن وقت می توانی بچه هـایت را به یک خودباروری برسانی . خودت را وقتی می توانی باور کنی که باور کنی تاج کرامت الهی بالای سر توست . و لقـد کرمنا بنی آدم . تو بهترین مخلو ق خـدا هستی و توانایی ویژه ای تو بعنوان یک زن مظهر خلاقیت خـداست . من توصـیه می کنم که کتاب زن مظهر خلاقیت الله نوشـته ی بانو علویه همایونی را مطالعه کنید .

پس یک وقت بگذار برای اینکه بیشتر با خودت آشنا بشوی . من خانم هایی را می بینم که خانه دار هستند و بین برنامه های تلویزیونی یک برنامه را انتخاب کرده اند مثلا برنامه ی معارف را در ساعت مشخص نگاه می کنند و یاد داشت برداری می کنند و اطلاعات خوبی را از آنها می گیرند . و توانایی های او را بالا می برد . بعضی از دوستان می گویند که ما فلان برنامه ی شبکه رادیویی را ضبط می کنم یادداشت می کنم و رویش فکر می کنم . این توانمندی است که یک خانم خانه دار در اوجش دارد ولی خانم شاغل این توانمندی را ندارد . حالا ممکن است که دوستان بگویند که ما می خواهیم این کار را بکنیم ولی امکانش نیست . من می گویم از ساعت های خاص خودتان از رسانه استفاده کنید . مثلا اول صبح شبکه ی سوم سخنرانی های مذهبی که معرفت زا هم هست پخش می کند . چند روز پیش سوار یکی از این تاکسی های بانوان شده بودم ، خانمی که بر حسب ضرورت باید شغل می داشت و درآمد کسب می کرد تا زندگی اش را بچرخاند به من گفت که من تا سخنرانی شبکه ی سومرا گوش نکنم از خانه بیرون نمی آیم . زیرا این کمک می کند که من دنیا را زیباتر ببینم . و بفهمم که کجای زندگی ام ایستاده ام . امروزه رسانه برنامه های خوبی دارد می توانید از این استفاده کنید و توانمندی های تان را بالا ببرید . و این امکان در همه جای کشور هست . پس از رسانه بصورت خلاق استفاده بکنیم نه اینکه از صبح تا شب تلویزیون روشن باشد . زیرا هیچ فایده ای ندارد و فقط دارد فکر کردن را از شما می گیرد. من یک روش قشنگی بین دانشجویان می بینم .گاهی اوقات پیامکی می آید که الان فلان شبکه فلان برنامه است . یعنی اطلاع رسانی سریع بابت یک برنامه ی خوب و ارزشمند . مرحله ی دوم اینکه به سلامت خودتان و خانوده تان بپردازید . زن ریشه است و وقتی ریشه ی یک درخت خوب تغذیه کند ، می تواند آن را به شاخه ها و برگها برساند . ممکن است بعضی از فضاهای ورزشی کشور ما مناسب نباشد . یا فضاهای ورزش خوب محرم سازی نشده باشد یعنی اینکه من بتوانم با آرامش از این فضا استفاده بکنم یا مخلوط کردن آن با انواع موسیقی های مجاز و غیر مجاز . من از همه مربیان تقدیر می کنم ولی امروزه به اسم ایروبیک سالن های ورزش به سالن های رقص تبدیل می شود . لازم است که تربیت بدنی نسبت به این موضوع جدی تر باشد . خلاقیت نسبت به ورزش . ممکن است که برای شما امکانات ورزشی فراهم نباشد .چکار کنیم ؟ پیاده وری . کسانی که کوه در دسترس و نزدکشان است از ورزش کوهنوردی استفاده کنند زیرا خیلی کمک می کند. مقام معظم رهبری از تهرانی ها گله دارند که کوه در دسترس آنها هست ولی از ورزش کوهنوردی بصورت جدی استفاده نمی کنند . خودشان از کسانی هستند که شش ماه از سال را بطور جدی کوهنوردی می کنند . پس این بعنوان یک الگو که من ورزش را در زندگی ام جدی کنم نه برای زیبایی یا برای به رخ کشیدن این ها همه بیماری است بلکه برای قو علی خدمتک جوارحی .خدمتک کردن برای حقیقت روحی که در من وجود دارد . خدا به دلیل من را به این عالم آورده است . وقتی جسم من در یک سلامتی بسر ببرد من توانایی بیشتری پیدا می کنم .پس علم آموزی ، سلامت جسم و بعد خلاقیت های فردی .کدبانو گری های یک خانم در خانه خلاقیت است . مادر و مادر بزرگهای مان وقتشان را با خلاقیت سپری می کردند . مثلا درست کردن انواع ترشی ها و مرباها ، خشک کردن انواع سبزی ، این ها همه روش هایی بود برای اینکه خلاقیت های فردی باشد . الان در قسمت هایی از مناطق کشورمان خانم های خانه دار با هم رقابت می کنند . مثلا فلان مدل مربا را درست می کنند و به کسی هم نمی گوید. مهمترین کار تربیت است . اگر من بتوانم خودم را تربیت کنم ، می توانم بچه هایم را تربیت کنم و در کنار همسرم بصورت خلاق باشم تا همدیگر را در مسیر الی الله رشد بدهیم .

سوال – سوره یونس آیات ۴۲-۳۴ را توضیح دهید .

پاسخ – قرآن معجزه ی جاویدان خداوند است . یعنی تاریخ انقضاء ندارد . خدا در این آیات می گوید که مردم من می خواهم از شما یک سوال ساده بکنم . آیا شما دوست دارید کسی که به حق هدایت شده را پیروی بکنید یا کسی که تا راه حق را به او نشان ندهی نمی تواند راه را از چاه تشخیص بدهد . در زندگی شما الگوی ما کیست ؟ آیا دنبال پیروی از قرآن هستید یا هر جوری که

دلتان بخواهد ؟ امروزه مشکل ما این است که ما یک چهل تکه ی فرهنگی داریم . یک بخشی از هویت مان غربی است . یک بخشی از آن ایرانی و یک بخشی از ایرانی بودن در تعامل با اسلامی بودن و یک بخشی در تعامل با ایرانی بودن در تضاد است . خدا می فرماید که من قرآن را برای خوشبختی شما فرو فرستادم . آیا شک دارید ؟ بیایید بخوانید تا بدانید . کسانی که قرآن را انکار می کنند برای این است که به حقیقت قرآن نرسیده اند . مبادا رزق تان را تکذیب قرآن قرار دهید . الان عمل ما تکذیب قرآن است . من می گویم که قرآن را دوست دارم ولی خلاف دستورات قرآن عمل می کنم . می گویم که نماز می خوانم و مسلمان هم هستم ولی حجاب را خیلی به من سخت نگیرید . یا اینکه نخواهید از من که حجاب داشته باشم یا نماز بخوانم یا نخواهید که من ربا نگیریم. خدا می گوید حواستان باشد که اینجا شما ضرر بزرگی می کنید و جزء ظالمینی قرار می گیرید که معلوم نیست که بتوانید دستگیره ی حقیقت را بتوانید پیدا بکنید . عمل به قرآن چیزی است که خدا ازهمه ی ما خواسته است .

سوال – در مورد بحث تفاخر یک جمع بندی بفرمایید .

پاسخ – خدا ما را برای بهترین ها آفریده است اما در خوب بودن مان دو تا ملاک جدی را در نظر بگیریم . اول اینکه خوبی های مان را صرف حرام ، گناه و غفلت های مان نکنیم . دیگر اینکه خوبی های مان را به زخ دیگران نکشیم . خوب باش ولی هرگز خوب بودنت را به رخ نکش چون تمام خوب هایی هم را که داری ، با این فاقد ارزش می شود . برای اینکه مبتلا به تفاخر نشویم قرار شد که تواضع را تمرین بکنیم و برای اینکه انسا متواضع خوبی باشیم قرار شد عشق به خدا ، خشیّت خدا و ترس از شکوه خداوند را درقلب خودمان قرار بدهیم . و باورمان بشود که دنیا محل گذر است . انسانهایی که تفاخر می کنند به امید چیز زودگذر تفاخر می کنند اگر بدانند که عالم یک حقیقت ماندگار است دیگر دلشان را وصل به چیزهای زودگذر و بی ارزش نمی کنند . انسانی که به آن حققت می رسد مثل یک جویبار است ، رودخانه ای که به دریا و اقیانوس ریخته و شما صدایی از او نمی شنوی . در مقابل افرادی که تفاخر می کنند ما باید احساس بی نیازی وعزت نفس را در خودمان تقویت بکنیم و با کسانی رفت و آمد کنیم که اهل تواضع هستند تا این ویژگی به ما هم برسد و ما هم اهل پاکی ها بشویم .

سوال – در مورد بحث بی انصافی که یکی دیگر از آسیب های اخلاقی است توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – بی انصافی یکی از آن مشکلاتی است که بعضی از مواقع مایادمان می رود که ببینیم که ما بطور ناخودآگاه بی انصاف شده ایم . بی انصافی زن در حق شوهر ، بی انصافی شوهر در حق زن ،بی انصافی آنها در حق بچه ها ، بی انصافی بچه ها در حق پدر و مادر ، بی انصافی دو تا دوست در حق همدیگر و بی انصافی دو تا همکار در حق همدیگر . در فرهنگ توحیدی می گوید که حواستان باشد که شما انسانها همه از یک پدر هستید . حضرت علی (ع) در فرمان شان به مالک می فرمایند : مالک یادت باشد انسانهایی که در زیر مجموعه تو هستند

دوجور هستند . یا در دین و آیین با تو هم کیش هستند ، مسلمانند و برادر و خواهر دینی تو هستند یا اینکه دین آسمانی دیگری را دارند و هنوز به حقیقت اسلام دسترسی پیدا نکرده اند و آنها در خون و نسب تو به حضرت آدم و هوا مشترک هستند . پس نسبت به آنها هم باید انصاف را مراعات بکنی . اسلام یک برنامه ی دقیقی به ما داده که روحیه انصاف را در خودمان پیاده کنیم زیرا انسان منصف انسانهایی هستند که قدرت روحی شان خیلی بالاست و مدام در حال رشد هستند و رشدشان خیلی بالاست . انسان منصف اشتباهش را می پذیرد . انسانی که انصاف داشته باشد وقتی دیگران در حقش اشتباه می کنند قدرت بخشیدن آنها را پیدا می کند . چون خودش را جای آنها می گذارد و می بیند که شاید خودش هم این اشتباه را می کرد . راحت عبور می کند و دچار کینه نمی شود . انسانی که با انصاف باشد دچار بیماری حرص نمی شود . چون برای دیگران هم سهمی می خواهد . یعنی فکر نمی کند که هر چه خوب است باید برای من باشد . انسان با انصاف این قدرت را پیدا می کند که در مقابل دیگران از تفاخر دور بشود . مثلا شما نماز جمعه رفته اید و جمعیت زیادی آمده است وتمام خیابان های اطراف پر از جمعیت شده است . خانمی به شما می

گوید که می شود به من جا بدهید . شما می بینید که واقعا جا نیست و می گویید : جا نیست . البته ناراحت می شوی ولی راحت به خودت می بخشی و می گویی جا نبود . از دور یکی از دوستان قدیمی ات را می بینی و اتفاقا او هم دنبال جا می گردد . شما به او اشاره می کنی تا بیاید و بعد از بغل دستی هایت کمک می گیری تا خیری به او برسانی چون او را دوست داری و برای او جایی پیدا می کنی . شما اینجا بی انصافی کردی . زیرا شما همه چیز را برای خودت و کسانی که دوستشان داری می خواهی . و برای کسانی که در ایمان با شما شریک هستند نمی خواهی . مرگ برای همسایه خوب است . آن موقع که من گفتم جا نیست راست گفتم و بخاطر همین وجدان درد نگرفتم . گاهی این قدر صفوف نماز بم فشرده است که ما نمی توانیم اعمال واجب را بجا بیاوریم یا اینکه مجبور هستیم نظم صف نماز را بهم بزنیم . پیامبر وقتی برای نماز به مسجد می آمدند دو تا حرف اصلی را به مردم قبل از نماز می زدند . می فرمود : ای مردم صفها را پر بکنید و بهم بچسبید که اگر بین تان فاصله باشد شیطان جا می گیرد . این بی انصافی به خاطر این است که من دوست خودم را جا دادم و سختی را تحمل کردم ولی من به کسی که او را نمی شناختم جا ندادم . هر کس در مجالس دینی به دیگران جا بدهد ، خدا در بهشت به او جا خواهد داد . یعنی اگر من چشم داشته باشم انصافم گل می کند و به این خود شکوفایی معنوی می رسم . همه مسلمانان حتی کسانی که شیعه هم نیستند دوست دارند به زیارت امام رضا (ع) مشرف بشوند . خیلی ها دوست دارند که در نماز جمعه مشهد شرکت کنند . روایت داریم که در مسافرت ثواب نماز جمعه ۲۵ برابر ثواب در شهر خودت است . در روایت دیگری ۷۰ برابر داریم . یعنی الین قدر قدرت دارد که تو را یک قدرت معنوی فوق العاده بدهد . پس وقتی ما به مسافرت می رویم حواسمان به نماز جمعه باشد . من خودم بارها ا خدا خواسته ام که رزق من قرار بدهد که نماز جمعه را در امام رضا (ع) بخوانم . نماز جمعه زهای بسیار خوب و پرجمعیتی هم دارد . قبل از گفتن این مطلب من از ستاد نماز جمعه مشهد و هم از امام جمعه مشهد معذرت خواهی می کنم . در این هفته که من به مشهد رفتم آفتاب بسیار شدیدی بود . در نماز آقایان زیر سقف نماز می خوانند و خانمها زیر آفتاب . این هوای آزاد خلاف انصاف است . آستان قدس رضوی شبانه روزی زحمت می کشند و دنبال آسایش زوار هستند ولی این بی انصافی است . شاید هیچ خانمی هیچ وقت دستش به کسی نرسد که بگوید که این خانم با نوزاد در زیر آفتاب در نماز جمعه شرکت می کند . خطبه های با ارزشی را گوش می دهد ولی دیگر تحمل ندارد . من خودم که نماز جمعه رفته بودم فقط می خواستم که سرم در سایه باشد بخاطر گرمای زیاد . من می دانم که در زیر آسمان و با سختی نماز خواندن ثواب بیشتری دارد ولی نمی شود مثل مسجد النبی ، چترهای خاصی را در صحن هایی که نمازخوانده می شود بگذارد ؟ آفتاب مشهد قابل تحمل نیست . این کم انصافی است ولی این کم انصافی برای کسی که اهل عمل کردن به دستورات خدا و اهل بیت است ، زیاد است . در تهران هم همین جور است . برای آقایان سقف زده اند ولی خانم ها زیر آسمان هستند . چرا ؟ یک بار در مشهد من زیر باران نماز جمعه را خواندم که مهرها همه خیس شد و تبدیل به گِل شد ولی آقایان زیر سقف بودند . چرا خودمان را جای دیگران نمی گذاریم . بی انصافی در خانواده جامعه اسلامی خیلی دردناک است . خیلی وقتها اگر دیدید که کسی با جمهوری اسلامی و خدا مشکل پیدا کرده ، حرفهای او را گوش بدهید . او نه با خدا مشکل دارد نه با جمهوری اسلامی . از بی انصافی ها رنجیده است . من در یک موقعیت اداری قرار گرفته بودم . یک دختر خانم دانشجویی آمد و گفت که من فلان مدرک علمی را دارم و کار می خواهم . بعد این امکان بطور خاص برای ایسان فراهم شد . ایشان به من زنگ زد و گفت : من فکر می کردم که هیچ فکر دیگری نیست . شما منصف بودید . من خوشحالم با اینکه شما من را نمی شناختید به توانایی های من اعتماد کردید .

۹۰-۰۲-۱۴

سوال – من سه سال است که ازدواج کرده ام و بخاطر رضای خدا و اینکه مادرشوهر من تنها بود در منزل ایشان و زیر یک سقف

زندگی خود را شروع کردیم . اوایل رفتار ایشان مناسب بود اما با مرور زمان یک مقدار تند شد . گاهی حرف هایی به من زدند که از ایشان رنجیدم و تصمیم به ترک ایشان گرفتم . اما باز هم به خاطر همسر خود که راضی به این کار نبودند و هم بخاطر خداوند منصرف شدم . می دانم این امتحان الهی زندگی من است . اما دل من از ایشان شکسته و نمی توانم مانند قبل به ایشان محبت کنم . از طرفی هم چون نیت کردم به خاطر خدا بمانم می ترسم خداوند از من ناراضی باشد که مثل سابق محبت مادر شوهر خود را به دل ندارم . اما چکار کنم چون دل من شکسته است .

پاسخ – من به این دوست خوب و تمام عروس خانم هایی که در کنار مادر شوهر خود زندگی می کنند سلام عرض می کنم و به سهم خود از این انس ایشان تشکر می کنم . اما دو مسئله ی ویژه که در سوال این دوست خوب بود : یکی اینکه گفتند من به خاطر رضای خدا حاضر شدم این کار را بکنم . ما وقتی که کاری را برای خدا انجام می دهیم باید یاد ما باشد که در مسیر الهی هم باشد . همچنین به شیوه ای باشد که اهل بیت می پسندند و بتوانیم مهارت های لازم را نیز بدست بیاوریم . بسم الهی و بالله و فی سبیل الله و علی ملت رسول الله . آن چیزی که گفتم ترجمه ی این عبارات شریف بود که به ما یادداده اند که کارهای خود را با آن شروع کنیم . شما برای رضای خداوند تصمیم گرفتید که مادر شوهر خود را از تنها در بیاورید . اما مهارت ها و بزنگاه های لازم را نمی شناختید به همین خاطر دچار تنش شدید .من اینجا یک کتاب را خدمت شما معرفی کنم : کتاب ارتباط با خانواده ی همسر . این کتاب از مجموعه کتابهایی است که سازمان ملی جوانان آن را چاپ کرده است . مجموعه ی شفا آن را تجدید چاپ کرده و در اختیار دوستان قرار داده است . چه دامادها و چه عروس ها باید فنون و ریزه کاری های لازم در ارتباط با خانواده ی همسر را مد نظر داشته باشند . چون جوانان ما کمتر در تعاملات خانوادگی هستند و عموماً در درس و کار هستند، لازم است که اینها را از طریق کتاب ها به آنها آموزش داد . اما اینکه ایشان چه کاری می تواند انجام دهد . علت اینکه مادر شوهر شما حرف های تندی به شما زده و بعد بد برخورد کرده را پیدا کنید . احتمالاً بعضی از علت ها این چیزی است که خدمت شما می گویم : اول اینکه شما در خانه ی ایشان وارد شده اید . یعنی وارد به خانه و زندگی ایشان شده اید در نتیجه حیطه ی استقلال ایشان آسیب دیده است . ممکن است بگویید استقلال من هم آسیب دیده است . می گویم این حرف درست است . پس با یکدیگر تصمیم بگیرید ، می توانید از همین الان نیز این کار را بکنید . این دوستانی که الان تصمیم به این کار دارند از همین اوایل شروع کنند اصطلاحاً می گویند جنگ اول بهتر است از صلح آخر . همان اول با یکدیگر بنشینید و مشخص کنید که چه حیطه هایی حیطه ی شخصی شما باشد و طرف مقابل این حریم را برای شما نگاه دارد . یعنی خیلی شفاف و در نهایت صمیمیت با هم گفتگو کنید . یا اینکه در خانه تقسیم کار شود ولی در عین حال با انعطاف . همانطور که مثلاً دو خواهر امکان دارد در خانه با انعطاف باشند . کسی کاری را به عهده می گیرد و دیگری کار دیگری را اما اگر یکی از دو نفر نتوانست دیگری شروع به داد و بیداد کردن نمی کند . بلکه سعی می کند به نوعی جبران کند چون او را دوست دارد . آن محبتی را که شما گفتید از این طریق امکان پذیر است ولی شما به شخص مادر شوهر خود محبت نمی کنید بلکه به خدا محبت می کنید . چون خداوند می گوید من می پسندم و دوست دارم ، انَ اللَه یُحب المُحسنین . خداوند کسانی را که اهل احسان و خوبی هستند ، منش ، روش و حرف زدن آنها با محبت و صداقت است دوست دارد . این دوست داشتن الهی را وقتی که ما در مقابل اطرافیان خود استفاده می کنیم ، همانطور که شما در مقابل مادر همسر خود استفاده می کنید ، در این صورت ملائک به نوعی هوادار شما هستند و کارت تبریک الهی به سمت شما خواهد آمد . برای اینکه بتوانید به آن دلخوری پیروز شوید باید خیلی جدی تر از قبل با خدا معامله کنید . قبلاً چون مادر شوهر شما فرد خوش اخلاقی بود خیلی راحت می توانستید با او رفتارکنید . اما الان که یک مقدار اخلاق او تند شده برای شما خیلی سخت است و می گویید که تصمیم دارم از این خانه بروم. بگذارید اینجا از آن روشی که پیامبردر مورد خاندان خود فرمودند استفاده کنیم . پیامبر فرمودند با خاندان من و کسانی که سادات هستند ، آنها که خوب هستند به خاطر خوبی ایشان با آنها خوش رفتاری کنید و آنها که بد رفتار

هستند بخاطر من با آنها خوش رفتاری کنیـد . البته بد رفتاری ایشان تا وقتی است که معصیت داشته باشـند و یا ترویج معصیت را بکننـد . من می تـوانم این روش را برای همه ی خلق خـدا داشته بـاشم . همه ی خلـق تحت تکفـل خـدا هسـتند . بـا این فرد خوب برخورد کنید چون مخلوق خدا است و انسانی است که خداوند تاج کرامت بر سر او گذاشته است و نعمت مادر بودن را به او عطا کرده است . اتفاقاً دین ویژه ای به گردن شـما دارد چون هرچه خوبی ، شادی ، لذت و نشاط در وجود همسر شـما است و نثار شما می کند بخش عمده ای از آن به واسطه ی زحمات مادر است . پس شـما به نوعی دین خود را جبران می کنید . حواس شـما باشد که این تعامل را هم اول با خـدا معامله کنیـد . در رفتار خود این خلاقیت را اسـتفاده کنیـد که ما در قبال بدرفتاری دیگران وقتی که خـدا را ببینیم و حواس مـا باشـد که عابربانک خـدا همه جا در قبال کارهای خوب ما پاسخگو است ، قرآن می فرمایـد اِن اَحسـنتم اَحسنتم لِاَنفسکم . قرآن می فرماید کار خوب کردید و ظاهراً به کس دیگری خیر آن رسیده است اما اول به خود شما رسیده است . در حقیقت طول موج نوری که شما ایجاد کردید اول برای شما است . شما در درون وجود خود به آرامش ، پاکی و خیر رسیده اید . ولی برای اینکه مادر شوهر شـما بیشتر با شـما برخورد نکند سعی نکنید که جلوی مادر شوهر خود نشان دهید که همسر شما خیلی شما را دوست دارد . طبیعی است که این مسئله ایجاد حساسیت می کند . یعنی مادری که یک عمر زحمت کشیده حالا می بیند که نقطه ی کانونی پسـر او این عروس خانمی است که آمـده است . حتی ممکن است بیست سال هم طول بکشـد و بعـد از بیست سال عروس خانم یک چنین چیزی را ببیند . مهم این است که حواس من باشد ناخودآگاه دزد محبت نشوم . وقتی که همسر من می آید در صورتی که همه در کنار هم هستیم اجازه دهم که مابین این پسر و این مادر یک تعامل عاطفی باشد و من نیز کمک کننده باشم . اما در فضای خصوصـی دیگر غیری حضور ندارد . این حریم خصوصی و فضای اختصاصی باید جدی باشد و اگر نباشد مانند این است که شـما مـدام محبت کرده ایـد بـدون اینکه شارژ عاطفی شویـد طبیعی است که دیگر انرژی برای یک ارتباط خلاق نخواهید داشت . حتماً در ارتباط با همسر دقت کنیـد که محبتی که به او می کنید این مسئله را القا نکند که این خانم می خواهد جای خود را بـاز کنـد و جای ما را تنگ کنـد. یعنی حتی درابراز علاقه ی خود به همسر خود در حضور دیگران بخصوص کسانی که ارتباط عاطفی با همسر شـما دارنـد یعنی مادر ، خواهر ، برادر ، پـدر و مادر دقت کنید و این محبت های ویژه را برای فضاهای اختصاصـی خود بگذارید .

سوال – من دختری بیست و هفت ساله هستم که از تمام صفات خوب خدا فقط جبار بودن آن شامل حال من شده است. اگر حتی من یزید باشم آیا باید خدا همه ی درها را به روی من ببندد ؟ اگر حضـرت ایوب هم بود کم می آورد . با این همه مشـکل اگر من به کمال انسانیت برسم خدا باید بهشت را به نام من بزند .

پاسـخ – شـما دوست خوب چه یزید باشـید که البته کسـی به آن درجه دوری از رحمت خدا نمی رسد وچه با یزید باشد خدا شـما است . خدا هیچگاه در رحمت خود را حتی به روی یزید هم نبست . یعنی تا زمانی که او زنده بود این امکان را داشت که توبه کند . و حـداقل بخشـی از آن گناهـان عظیم خود را جبران کنـد . انسـان تا زمانی که زنـده است قابلیت و قـدرت آن را دارد که خود را بسازد . اما صـفت جباریت خدا به معنای جباری که ما در فارسـی می گوییم نیست . ما اصطلاحی را در فرهنگ دینی خود داریم به اسم وضوی جبیره . جبیره در حقیقت اسـتخوانی است که شکسـته شـده و روی آن پمادی گذاشـته و آن را بسـته انـد. خداوند جبار است یعنی شکسـته بند است و در شکسـتگی های شـما خدا است که مرهم بر روی زخم شـما می گذارد . اگر شما جباریت خدا را در این می بینیـد که خیلی شدیـد و غلیـظ و جـدی است و جاهـایی که فکر می کردیـد که خـدا خیلی مراقب شـما است شـما را در امتحان های خیلی سـختی قرار داده اشتباه کرده اید. خداوند فقط در مورد ظالمین جباری است به آن معنا که جلوی ظلم آنها را می گیرد . آن هم در ظلم های خاص. خداوند در بسیاری از ظلم ها آنچنان با صبر الهی عالم را نگاه می دارد که شما فکر می کنید که من این همه گناه می کنم ببینیـد هیـچ چیزی نمی شوم . من هرچه قـدر گناه می کنم و دروغ می گویم هیـچ اتفاقی برایم نمی افتد .

خداوند به من فرصت می دهد و پرده ی ستاریت می اندازد برای اینکه اشتباهات خود را جبران کنم . اگر در لجاجت ادامه دادم و همان تفاخر به گناه رخ داد یعنی من حس کردم که کار خوبی می کنم و هرکسی که خلاف من انجام می دهد کار او اشتباه است . نگاه کنید و در زندگی خود ببینید که علت چیست ؟ چون سختی هایی که ما در زندگی خود می کشیم سه علت دارد : ببینید کدام یک از این سه علت بیشتر در زندگی شما است . علت اول این است که گاهی اوقات من اشتباهاتی را کرده ام و چون بنده ای هستم که سعی می کنم خود را به خوبی ها نزدیک کنم الان یک غلط دیکته ای در زندگی خود نوشته ام و نمی خواهم آن غلط دیکته را در زندگی خود جدی بگیرم اما چون خدا من را دوست دارد گوش من را می پیچاند . اصطلاحاً تنبیه به معنای هشدار کردن نه تنبیه به معنای انتقام که دوست ما گفته است . پس یک سری از دردسرهای من و شما در زندگی برای این است که خوابمان نبرد . بیدار بمانیم و اشتباهات خود را جبران کنیم . خدا زود گوش آدم هایی را که لیاقت دارند و خوبی خود را نگاه می دارند می پیچاند. و زود آنها را نوازش درمانی می کند . گاهی اوقات این نوازش باید محکم باشد . یعنی اگر شما بخواهید کسی را با صدای آرام و ملایم بیدار کنید تازه خواب او عمیق تر می شود گویی برای او لالایی می خوانید . گاهی اوقات باید بلند تر باشد به طوری که او هشیار شود در نتیجه خدا این صدا را بلند تر می کند . حالت دوم این است که نه من اشتباه کرده ام و فهمیدم که اشتباه کرده ام اما نمی دانم چگونه پاک کن را به دست بگیرم و این اشتباه را جبران کنم . خدا برای من که در دل خود به دنبال اصلاح می گردم این فرصت را فراهم می کند . یعنی آمده ام اما خجالت می کشم که به خدا بگویم که اشتباه کرده ام . قاعده ی تمحیص یعنی پاک کردن . بعضی از سختی هایی که من و شما در زندگی خود می کشیم به این خاطر است که اشتباهات گذشته ی ما جبران شود . بخاطر همین هم داریم که مومن دردسرهای زیادی دارد . حتی امکان دارد که در خیابان در حال رفتن باشد و پای او پیچ بخورد انسان مومن فوری پشت سر خود را نگاه می کند که دل چه کسی را شکسته است . چه حرفی زده و چه نگاه چپی به کسی کرده است . در روایتی از امام صادق (ع) است که گاهی اوقات شما پول خود را در یک جیب خود گذاشته اید و دست خود را در جیب دیگر می برید و می بینید که پول شما نیست یک دفعه تکان می خورید که پول من کجا است؟ بعد دست خود را در همان جیب می کنید و می بینید که پول آنجا است . به اندازه ی همین چند لحظه ای که شما نگران شدید ، این نگرانی مانند همان تند بادی است که آمد و برگ های خشک را ریخت و گناهان شما را ریخت . مومن زمانی که دچار دردسرهایی می شود که خود او زمینه ساز آن نبوده است و در حقیقت امتحان الهی آن را پدید آورده است ، یک بخشی از آن به این علت است که اشتباهات او بریزد و گناهان او پاک شود . شما وقتی می بینید که کتری جرم گرفته است ، گاهی اوقات شما آن را بدون آب می گذارید و این کتری شروع به صدادادن می کند . این جرم ها براثر حرارت می ریزد . آن حالت کدری و اعتماد به نفس کاذبی که برای من ایجاد شده ، چون انسانی که اهل خطا و غفلت است اعتماد به نفس کاذب دارد برای همین افرادی که اهل گناه هستند خیلی راحت و با سربلندی گناه می کنند طوری که ممکن است برخی از مومنین را نیز دچار شک کنند . در بعضی از جاها دیده شده که گناه سکه ی رایج شده و احیاناً افراد افتخار می کنند به اینکه اهل گناه هستند و اگر کسی اهل گناه نباشد او را تحقیرو تمسخر می کنند. مومنان می بینند که هرچه ظالم است سالم است . ببینید این فرد این همه گناه می کند آخ هم نمی گوید . ولی ما بیچاره ها هرچقدر خوب هستیم اما هشت ما گرو نه ما است . خدا می گوید حواس شما باشد مشروط بر اینکه او رابطه ی خود را با من حفظ کند من او را نیز بیدار خواهم کرد . اما اگر خود را به خواب بزند نمی توان . انسانی که خواب است می توان او را بیدار کرد اما انسانی که خود را به خواب زده می گوید من را بیدار نکنید من خواب هستم. حالت سوم ترفیع است که البته مختص بندگان فوق العاده خوب است . یعنی شما هرچقدر در زندگی خود چراغ قوه می اندازید و زوایای آن را جستجو می کنید در حق کسی ظلم نکرده اید و اشتباه نکرده اید، کفر نگویید صبر کنید و ببینید چرا خدا این بلاها را سر شما می آورد . خدا می گوید من این بلاها را سر شما آوردم تا در امتحانات سخت استعدادهای شما شکوفا شود . یعنی به یک خودشکوفایی معنوی برسید و هوش

معنوی شما بالا برود . چون از این طریق امکان پذیر بود . همانطور که ما هوش تحصیلی خود را با امتحانات زیاد بالا می بریم . بچه ای که المپیادی است ما مدام از او امتحان می گیریم . یعنی به او آموزش می دهیم و امتحان می گیریم به این دلیل که می دانیم قابلیت های اضافه ای را دارد . در مورد انبیاء و اولیاء دقیقاً به همین حالت است . یعنی در مورد حضرت ایوب که دوست ما گفتند یا انبیاء یا ائمه علیهما سلام که مشکلات بسیار زیادی پیش روی آنها است بخاطر تنبیه یا تمحیص نیست . بلکه برای ترفیع است . برای اینکه درجه ی آنها بالا برود . با هر رنجی که می کشند مروارید وجود آنها جدی تر و زیبا ترمی شود. کتاب رنج آدم شدن را قبلاً خدمت دوستان معرفی کردیم . به این دوست خوب و بقیه ی دوستانی که می گویند چرا دنیا پر از سختی است و چرا ما خوب ها باید اینقدر سختی بکشیم؟ می گویم که کتاب رنج آدم شدن را از آقای اصغر طاهرزاده حتماً نگاه کنید . قطعاً به شما کمک می کند که بینش شما اصلاح شود و در رفتار اینقدر دچار معضل نشوید .

سوال – من دختری پنج ماهه دارم و تا آنجا که امکان دارد سعی می کنم طبق تربیت دینی او را پرورش دهم . ضمن اینکه حدوداً دوسالی است که کارهای حرام را مانند رقص و موسیقی که البته چون خیلی مذهبی نبودیم و چندان اطلاعی از ممنوعیت دینی آن نداشتم ترک کرده ام . می خواهم بدانم در مورد دعوت به اینگونه مجالس که همین رقص و موسیقی آن را به مجلس حرام تبدیل کرده چکار باید بکنم . از طرفی ترس از اینکه تلاش من برای تربیت دخترم بی نتیجه باشد من را دچار وسواس کرده است .

پاسخ – بچه ها امانت خدا در دست ما هستند و صرف اینکه پاره ی تن ما هستند فکر نکنیم که ما مالک آنها هستیم . ما باید ظرفیت های روحی ، فکری و اخلاقی آنها را بالا ببریم . تا بتوانند با یک سرمایه ی معنوی ویژه زندگی خود را داشته باشند . اینکه این خواهر خوب گفتند مجالس حرامی است که ما را دعوت می کنند آیا ما اجازه داریم برویم یا خیر؟ حکم خدا در اینجا واضح وشفاف است و حتی اختلاف نظر ما بین مراجع وجود ندارد . حضور در مجلس حرام ، حرام است. امکان دارد دوست خوبی که این مطلب را می شنود بگوید شما خیلی راحت برای خود حکم می دهید . ما چکار کنیم اگر اینگونه باشد فامیل به هم می ریزد . اگر اینطور باشد ما در اکثر مجلس ها نمی توانیم شرکت کنیم و یا حتماً دلخوری پیش می آید . شما برای خود تصمیم می گیرید و به زندگی ما نگاه نمی کنید . شاید برخی از شما توانسته اید زندگی خود را مهندسی کنید به گونه ای که دچار گناه نشوید ولی ما درگیر این ماجراها هستیم لطفاً یک راه حلی بدهید که مشکل ما حل شود . من می گویم کاملاً درست است . یعنی گاهی اوقات امکان دارد در آن مجلس حرامی که است همه ی فامیل جمع باشند و نبودن شما یک سروصدا ایجاد کند و احیاناً یک قهر طولانی چند ساله پیش بیاورد . اما راه حل چیست ؟ شما نگاه کنید به ضرورت آن مجلس ، مثلاً عروسی برادر شوهر شما است و همه ی فامیل منتظر این مجلس بوده اند و طبیعی است که از شما بعنوان عروس خانواده خیلی توقع جدی دارند . شما از قبل باید شروع به پس انداز عاطفی و معنوی کنید . چون شما یقین دارید که این مجلس ، مجلس گناه خواهد بود . ارتباط عاطفی خود را با کسانی که موثر هستند برای اینکه آن جلسه از گناه به حداقل برسد و تقریباً گناه در آن محو شود بیشتر کنید . به قصد نزدیکی به خداوند نه برای اینکه حرف خود را ثابت کنید . من اگر حرف حق بزنم و چون من می زنم برایم مهم باشد اصلاً اثر نمی کند . این شارژ عاطفی را ما برای کم کردن گناه نیاز داریم . ما به این دنیا آمده ایم برای اینکه یاد بگیریم چگونه اطاعت خدا را بکنیم . هدف حضور ما در این عالم این مطلب است . بنده به این دنیا آمده تا اطاعت خدا را بکند . من اگر می خورم ، می خوابم ، در مجلسی حضور دارم ، می خندم و یا گریه می کنم برای این است که در مدار رضایت خداوند بتوانم آن نور الهی را پیدا کنم. پس در درجه ی اول همت من برای این است که گناه را کم کنم . اگر قرار باشد که من بگویم من در خانه ی خود می نشینم آنها نیز هرکاری دوست دارند بکنند ، این اشتباه است . من در درجه ی اول باید بتوانم به یک شکل خلاق و مثبت تأثیر بگذارم . و فرصت گناه را به حداقل ممکن برسانم . در این ارتباط خلاق با مادر شوهر ، با عروس خانم جدیدی که آمده قرار بگیرم . در ارتباط عاطفی بدون اینکه بخواهم عنوان کنم که من این را می گویم . مخصوصاً در این مورد تأکید می کنم . چون در مکان هایی که ما

کـار خوب می کنیم نفس اماره می ایستد و می گویـد سـهم من را بـده . یعنی بـبین تو عروس بزرگ هستی و بایـد حرف تو پیش برود. تو اهل دین و خدا هستی و باید نشان بدهی که همه ی اینها اشتباه می کنند . من شرمنده هستم اصلاً یک چنین چیزی نیست . من اگر حرفی را می زنم به خاطر اینکه دستور خدا است. من هم تابع حرف خدا هستم بخاطر اینکه خوشبختی حقیقی دنیا و آخرت در این است . فقط وظیفه ی من در این است که به شما کمک کنم که این را ببینید و انتخاب کنید . فرصت انتخاب بیشتر را به شما بـدهم . انسان مومن انسان متعادل است و انسان زورگو و جبار نیست . یک مکان هایی که لازم باشد چرا ، من اگر ببینم خطر خیلی جدی است مجبور هستم که با قدرت و اقتدار بیشتری بایستم . ولی اینجا می خواهم کمک کنم که انتخاب بهتری را داشته باشند.

سوال – اگر خانواده ای در مجلسی حضور پیدا کردند به این تصور که مجلس گناه نیست . اما بعداً دیدند که مجلس گناه است آیا باید آنجا را ترک کنند و یا اینکه سازش کارانه حضور پیدا کنند ؟

پاسخ – این حالت برای خود من هم پیش آمـده است . شاید فکر کنید که این حالت برای ما نیست و ما از قبل تصـمیم خود را می گیریم . اما واقعاً برای من هم پیش آمده ، ما در جایی وارد شدیم و دیدیم که مجلس آمیخته به گناه شده است. در این موقعیت من بـا یک محبت ویژه رفتم و با آن کسـی که مسئول اصـلی میهمانی و صاحب خانه و صاحب نفوذ بود عـذرخواهی کردم و اجازه ی رفتن خواسـتم . چون می دانسـتم که حضور یا عـدم حضور من برای آنها موثر است . از من پرسـیدند که چرا می خواهید بروید آیا می خواهیـد که در یـک اتاق دیگر بنشـینید . من گفتم که نه من آمـده ام که در میهمانی باشم نه اینکه بروم و در نمازخانه ی تالار بنشـینم . من آمـده بودم که در شـادی شـما شـریک باشم . برای آنها آرزوی خوشـبختی کردم و هـدیه ی خود را دادم بـدون اینکه عصـبانی شوم و یا قهر کنم . خاطر من است که دقیقاً این ماجرا چند وقت پیش برای من پیش آمد و آن کسـی که صاحب خانه بود گفت اشـکالی نـدارد ما آن را خاموش می کنیم شـما بمانیـد . بعداً این فرصت پیدا شد که با یک شادی و نشاط بیشتری جمع ادامه پیـدا کنـد . من بایـد ببینم که میزان نفوذ من چقـدر است . تا آنجایی که می توانم با محبت و ملاطفت جلسه را از گناه باز گردانم . اما اگر در جایی اصـلاً حرف من تأثیر نـداشت و گفتنـد اگر می خواهیـد برویـد اشـکالی ندارد . برای من این حالت هم پیش آمده است . یعنی گفتنـد اگر می خواهیـد بروید اشـکالی ندارد بودن یا نبودن شـما چه اهمیتی دارد . آنجا صـراحتاً اعلام کردم که به چه دلیـل می روم بـدون اینکه بخواهم مجلس را به هم بزنم . خود آن زمینه ای شـد که سالهای بعـد خود آن افرادی که در آن مجلس بودند و زندگی آنها به گناه آلوده بود بازگشتند و زندگی آنها عوض شد . یعنی گاهی اوقات امکان دارد که ما نتیجه ی مستقیم و بلافاصـله را نبینیم . ولی بعداً نتیجه را ببینم چون برای خودنمایی و خود بزرگ بینی اینکار را نکرده ام . من رابطه ی عاطفی خود را بـا آنهـا ادامه دادم . قرآن این فرمول را یـاد داده است . قرآن به پیغمبر گفته است : هر موقع دیدیـد که گروهی نشسـته انـد و حرف های بی ربط می زنند ، در مورد خدا ، پیغمبر و همه چیز حرف ناجور می زنند . یعنی مجلس آنها مجلس گناه است خداوند دستور می دهد که در این شـرایط تو با آنها ننشین . آنها را رها کن و هرگاه از آن کار باطل دست کشیدند با آنها همراهی کن . اما اینکه این دوست خوب گفته اند که در مورد بچه ی خود چکار کنم که دچار وسواس نشوم . ما معمولاً زمانی که می خواهیم فرزند خود را بخوابانیم برای او لالایی می خوانیم . لالایی بخاطر ریتمی که دارد به او کمک می کنـد . بچه ها ریتم را خوب می فهمنـد . بنیان اصـلی موسـیقی و آواز نیز ریتم است. به همین خاطر اگر جایی روضه خوانی و مـداحی هم باشـد بچه شـروع به رقصـیدن می کند . چون نمی توانـد تشـخیص دهد . خنده ی شـما می گیرد که الان مداحی است چرا این بچه می رقصد؟ بخاطر اینکه این بچه ریتم را فهمیده است اما چون رقص را دیده و شناخته اینجا این کار را می کند پس لطفاً دچار وسواس نشوید . در مقابل هر حرکتی که بچه انجام می دهد به آهستگی او را به سمت مضامین مثبت ببرید . بچه ای که در این سن است برای این کار باید او را به سمت ورزش ببرید . ما برای ترک رقص و موسیقی پنج یا شش راه حل را ارائه می کنیم که همگی مکمل هم هستند ، یکی از آنها این است که فرد بتوانـد ورزش و حرکات بـدنی را در جایگاه حقیقی خود قرار دهـد. چون قصد من تن پروری نیست و بلکه این است که بدن و

جسم خود را برای اطاعت بیشتر خدا پرورش بدهم .

سوال – لطفاً درخصوص سوره یونس آیات ۹۸ تا ۱۰۶ توضیح بفرمایید.

پاسخ – ما ثواب قرائت قرآن امروز را به روح مطهر شهید مطهری هدیه می کنیم و همه ی معلم های خوبی که به ما چیزی را آموخته اند ولی امروز در میان ما نیستند . اما در این آیات شریف آن زیبایی هایی را که خداوند در معجزه ی جاوید خود قرار داده به خوبی همه ی دوستان می توانند ببینند . در آیه ی شریفه ی ۱۰۳ خدا می فرماید: مردم حواس شما باشد من نجات دادن مومنان را به خود واجب کرده ام . قطعاً بدانید من خدا ، هرجا مومنان به بن بست برسند دست آنها را می گیریم و آنها را نجات می دهم . اما شرط دارد . شرط آن چیست ؟ آن را خداوند در آیه ی ۱۰۵ می فرماید : کاملاً رخ به سمت خدا برگردانید و حتی یک ذره نیز دل شما به غیر خدا وصل نباشد . فکر نکنید که کسی می تواند برای شما کاری کند . از اسباب و علل کمک بگیرید اما تمام رخ به سمت خدا برگردید . این در مورد قیام ها و انقلاب های منطقه دقیقاً جواب می دهد . مردمی که اعتماد پیدا کنند به کسی که غیر حرف خدا را می زند احتمالاً موفق نمی شوند . چون خدا می فرماید اگر ایمان کامل بیاورید من حتماً شما را نجات می دهم . وهمینطور در مورد کسانی که هم می گویند خدا و هم می گویند غیر خدا . یعنی هم حرف خود را می زنند و هم حرف خدا را می زنند . در زندگی اینها نیز زمانی که واقعاً می گویند خدا ، خدا دست آنها را می گیرد .

سوال – من یک دوستی دارم که عقد کرده است و الان نامزده او گفته بخاطر من باید از پدر و مادر خود بگذری. الان دوست من با دیدن یکی از سریال های تلویزیون این مسئله به سر او زده و به پدر و مادر خود توجه نمی کند. آیا او کار درستی می کند ؟

پاسخ – اول باید بگوییم که آیا رسانه نسبت به اینکه بد آموزی دارد کار درستی می کند ؟ البته من می دانم که دوستان خوب ما در رسانه زحمت زیادی می کشند و مراقبت می کنند اما گاهی اوقات این خطا ها رخ می دهد . ما می خواهیم نشان دهیم که کاری بد است اما آنقدر آن را زیبا نشان می دهیم که افراد می گویند پس شاید کاری که اینها نشان می دهند کار خوبی است پس ما نیز آن کار بکنیم . احیاناً این دوستان باید تا قسمتهای آخر سریال صبرکنند تا ببینند این فرد چه آسیب هایی بابت آن کار اشتباه می بیند . اینکه همسر من اعلام کند که بخاطر من باید از والدین خود بگذری و به نوعی به آنها بی توجهی و بی محبتی بکنی ، خلاف دستور خدا است . همین طور خلاف سلامت روان است . اینکه می گویند که بعد از خداوند اطاعت از شوهر واجب است درست است اما در صورتی که در چهارراه زندگی به تقاطع و چراغ قرمز خدا نخورد . یعنی وقتی که همسر من چیزی را بخواهد که خدا می گوید من آن را قبول ندارم . ما باید بین این دو یکی را انتخاب کنیم ، قطعاً حرف خدا اول است . اما چگونه من با مشکلات بعدی که همسر من ناراضی است بسازم ؟ البته ایشان گفته اند که در دوران نامزدی است . یعنی امکان اینکه خیلی جدی تر و محکم تر جلو بروند و از آدم های عاقل در این مرحله کمک بگیرند خیلی بیشتر است . قبل از اینکه بخواهم این مسئله را باز تر کنم این توضیح را بدهم که دوست خوب من وقتی شما می گویید که همسر شما گفته بخاطر من از والدین خود بگذر ، آیا فکر نمی کنید که روابط و رفتار و گفتار والدین شما باعث شده که او را دچار رنجش عمیقی بکند ؟ به حق و یا به ناحق اصلاً مهم نیست . این خانم اول باید مشکل را بشناسد . تا وقتی که ما درد را نشناسیم نمی توانیم آن را درمان کنیم . شما ببینید کجا همسر شما احساس کرده که والدین شما او را جدی نمی گیرند و برای او ارزش قائل نیستند . این احساس در این فرد تولید شده و مهم این است که احساس آزردگی دارد . شما به عنوان فرزند این خانواده می توانید خیلی راحت هم به پدر و مادر خود کمک کنید و همسر خود را برای آنها عزیز کنید که بتوانند به او احترام کنند و هم به طور غیر مستقیم کاری کنید که محبت آنها را برای همسر خود بیاورید . پس اولین راه حل برای اطاعت از خدا این نیست که من بگویم چون خدا گفته من اصلاً با شما کاری ندارم و می خواهم به پدر و مادر خود محبت کنم و شما هر کاری می خواهید انجام دهید اما من روش الهی را انجام می دهم . روش الهی به شیوه ی الهی است . گفتیم که انسان مومن از این آسیب ها در امان است . چون روش ما این نیست که فقط یک بعد را بگیریم و

سایر ابعاد را رها کنیم . انسان یک موجودی است که باید جامع الاطراف شود و در این جامعیت است که از فرشتگان هم جلوتر می زنـد . پس اول علت را بشناسید که چه دلخوری مـابین آنهـا پیش آمـده است . حالاـ امکان دارد که ایشان بگویـد من می دانم که دلخوری او چیست ولی حرف او ناحق است . مثلاً انتظار دارد که پـدر من یک مقـدار پول زیادی را در اختیار او قرار دهـد او نیز با آن سرمایه گذاری کند . پدر من این نیز این کار را نمی کند . به هر دلیلی یا نمی خواهد و یا نمی تواند و یا صلاح نمی داند . شما اگر با این دیالوگ وارد صبحت با همسر خود شوید مشکل بیشتر می شود . علت را شناختید ، کمک کنید که ضریب عزت نفس شوهر شـما آنقدر بالا برود که حتی اگر پدر شما میلیاردر باشد و شوهر شما به نان شب محتاج باشد ، احساس نیاز به پدر شما نکند . یعنی راهکار افزایش عزت نفس است . شـما بایـد سـرمایه گـذاری عاطفی را بکنیـد ، عزت نفس او را بالا ببریـد و همینطور عزت نفس خود را نیز بالاـ ببریـد . در عین حـال در روابـط عـاطفی، آن نقش لیلی گونه ای را که یـک زن بایـد در ارتباط با همسر خود داشـته باشد ایفا کنید . اصـطلاحاً می گوییم که یک زن موفق زنی است که رگ خواب همسر خود را در دست داشته باشد . بداند که چگونه برخورد و رفتار کنـد . بـدون اینکه منیت خود را به رخ بکشـید وبـدون اینکه بگوییـد مادرو پدر من خیلی بهتر از مادر و پدر تو هسـتند . گاهی اوقات وقتی همسـر من می گوید که دل من نمی خواهد که با پدر و مادر خود ارتباط داشـته باشید ، من می گویم مگر پدر و مادر تو خیلی خوب هسـتند . بعد شـروع می کنم به گفتن عیب های آنها . شما با خوبی های خانواده ی او کمک کن که خوبی های خانواده ی تو را ببیند . به بگو که پدر و مادر تو خیلی خوب هستند و خیلی محبت کرده اند . پدر و مادر من هم خوبی های زیادی کرده اند اما هرکدام نواقصـی را دارند و سـنی از آنها گذشـته است . در حقیقت شـروع به التیام دادن قلب همسر خود بکن . بایـد کمک کنیـد که شکسـتگی های عاطفی او به حد اقل برسد . در عین حال برای احسان کردن به والدین خود خیلی اوقات نیازی نیست رابطه ی شـما دچار چالش شود . شـما با تماس گرفتن ، هدیه دادن و با خبرگرفتن این امکان را فراهم کنید . در ضمن کاری کنید که همسر شـما نزد پدر و مادر شـما عزیز شود . مطلقاً اجازه ندهید که از حرف همسـر شما پدر و مادر شما مطلع شونـد . چون خواهند گفت که این مطلب را گفته است پس ما نیز دور او را خط می کشیم . شـما عامل فتنه شده اید و بدون اینکه بخواهیـد سـخن چین شـده ایـد . می خواستیـد رابطه را درست کنیـد ولی آن را خراب تر کرده ایـد. اگر همسـر شـما یـک جایی از والـدین شـما تعریف کرده ، آن را بزرگ کنید و به والدین خود بگویید . بگویید من نمی دانم که شـما چکار کردید اما فلان موقع همسـر من گفته که شـما خیلی افراد مهربـانی هستیـد . معلوم است که خیلی هوای داماد خود را داریـد . نتیجه این کار این است که وقتی آنها تلفنی یا حضوری با هم مواجه شونـد همسـر شـما خواهـد دیـد که به او بیشتر محبت می کننـد . در نتیجه به خود و اشـتباه خـود شـک می کنـد و برای اصـلاح قـدم بر می دارد. بنـای مـا بر این است که در درجه ی اول از خوبی هـای طرف بگوییم . و در صورتی که یک ضرر خیلی بزرگ ما را تهدید می کند اجازه داریم دروغ بگوییم . اما چون تشخیص آن برای خیلی از افراد سخت است فعلاًـ این فایل استفاده از دروغ را ببنـدیم چون ما هنوز از همه ی امکانات خود اسـتفاده نکرده ایم . فوراً همه ی ما می گوییم دروغ مصلحتی در حالی که دروغ منفعتی است . این مسئله ما را دچار خطا می کند . چون قطعاً و یقیناً دروغگو در پازل خوشبختی جا مانده است . دروغگو دشمن خدا است .

سوال – وقتی نماز صبح من قضا می شود چگونه با برنامه ی شما همخوانی کنم و بگویم که روزم را با بندگی تو پاگشا می کنم ؟

پاسـخ – بایـد علت قضا شدن نماز را پیدا کنند . نماز صبح یک عده قضا می شود چون تا دیروقت بیدار هسـتند . یا با دلایل خیلی مهم و یا با دلایل خیلی سـطحی و می گویند اصـلاً خوابمان نمی برد.شما برای برنامه ی خواب خود باید یک تنظیم جدی در تغذیه و در برنامه ی روزانه ی خود بکنیـد . وقتی که شب قهوه و چای می خورید و یا ویتامین ث زیاد اسـتفاده می کنید ، پرتقال ، لیمو و نارنگی طبیعی است که خواب شما به تعویق می افتد . وقتی ساعت خواب شما تغییر می کند طبیعی است که به رختخواب می روید و خوابتان نمی برد . اول تغـذیه ی خود را درست کنیـد . یعنی انسان زمان خواب نباید از چیزهایی که ایجاد نشاط و شادی و انرژی

مضاعف می کند نباید استفاده کند . شام را نباید دیروقت بخورد . بعد از ظهرنخوابید . یعنی طوری باشد که شب قرارگاه آرامش و خواب شما باشد . چون خداوند می فرماید: شب و خواب را مایع ی آرامش شما قرار دادم . اگر این به هم بریزد طبیعی است که روز من به هم می ریزد . خداوند می خواهد انسان مومن مانند ماه و خورشید باشد . یعنی خود را با آسمان هماهنگ کند . طلوع فجر صادق و سپیده ی صبح که زمان اذان صبح است خدا دوست دارد که ما بیدار باشیم . چون قرار است که آن زمان بیشترین طول موج نور را وجود ما دریافت کند . من اشاره می کنم به کتاب های خوبی که برخی از نویسندگان ما نوشته اند و بعضی از آنها نیز به صورت ترجمه است ، درخصوص بحث رنگ درمانی و نور درمانی . کسانی که زمان طلوع سپیده بیدار هستند چه آثار مثبتی بر روی جسم و روح و روان آنها دارد . کسانی که می خوابند چه آثار منفی را در خود احساس می کنند . مهندسی خواب ، دیر نخوابید ، برنامه ی تغذیه ی خود را تنظیم کنید و وقتی که می خواهید بخوابید از خدا بخواهید که برای نماز صبح شما را بیدار کند . چگونه ؟ به ما روش های متفاوتی را یاد داده اند ، یکی از آن روش ها این است که آیه ی آخر از سوره ی مبارکه ی کهف را قرائت کنیم . این آیه ی شریفه را بنویسید و از روی قرآن شریف بخوانید . داریم که آیه آثار عجیبی را دارد بخصوص زمانی که ما با توجه و تدبر آن را بخوانیم . به این مضمون که ای پیامبر بگو که من هم یک بشری مانند شما هستم . گرچه شما مثل من نیستید ولی من مانند شما هستم . همان نیازهایی که شما دارید من پیامبر هم دارم . ولی به من وحی می شود ، فرق من با شما این است برای همین هم من می گویم که اطاعت من را بکنید . من اطاعت محض خدا را می کنم برای همین خداوند من را گیرنده ی اول در پیام خوشبختی قرار داده است . آن پیام این است : معبود تو فقط خدا است . به خدا هرگز شرک نورزید . هرکسی که آماده ی دیدار با خداوند است ، با عمل صالح بار خود را می بندد و کوله پشتی خود را با آن پر می کند تا راه خود را پیدا کند. در روایت داریم که کسی که این آیه را در رختخواب خود بخواند مسیری نورانی از جایگاه خواب او تا آسمان ها حرکت می کند. یعنی مانند ستاره ها برای ملائک خواهد درخشید . این میدان نورانی مانع از این می شود که من دچار خواب زدگی شوم . سوم اینکه : گاهی اوقات افراد می گویند که ما برای نماز صبح حساس هستیم اما امکان دارد غسل واجبی به گردن ما باشد ، نمی خواهیم و یا شرایط آن را نداریم که صبح اول وقت به حمام برویم . اگر واقعاً شرایط و امکان این را ندارید که غسل واجب خود را انجام دهید ، خداوند تیمم را برای یک چنین شرایطی گذاشته است . یعنی شما می توانید تیمم بدل از غسل بکنید و وضو را بگیرید و نماز بخوانید . به هر حال نماز ترک نشود . نهایتاً اگر بیدار شدید و دیدید که خورشید همه ی دنیا را طلایی کرده و شما ورق طلایی زندگی خود را باخته اید، بلافاصله اولین کاری که می کنید بخاطر اینکه تو دهانی به شیطان بزنید ، وضو بگیرید و نماز صبح را قضا کنید . باز هم می توانید بگویید که خدایا روز خود را با بندگی تو آغاز می کنم .

۹۰-۰۲-۲۱

سوال – لطفاً درخصوص بی انصافی توضیح بفرمایید.

پاسخ – گفتیم که انصاف یک معیار واقعی دارد و قلب ها به سمت انصاف حرکت می کند . همه، آدم های منصف را دوست دارند . اما چگونه متوجه شویم که نمره ی انصاف ما چند است . و اگر خواستیم انسان منصف تری شویم چه کاری باید انجام دهیم . یک فرمول و معیار دقیقی است که اگر به آن خوب دقت کنیم قطعاً توانمندی های ما بیشتر می شود . آن فرمول این است که هرچه را برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند . و هرچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند . کلام ارزشمند اهل بیت (ع) است اما گاهی اوقات ممکن است بعضی از افراد در فهم آن اشتباه مصداقی بکنند . مثلاً کسی یک غذایی را خیلی دوست دارد حالا ـ فکر می کند چون باید انصاف داشته باشد پس حتماً باید آن را به بقیه نیز بدهد . این به آن معنا نیست که هرچیزی را که سلیقه و احساس شما به آن امتیاز مثبت می دهد ، آن را برای دیگران بخواهد . منظور این است که شما معیار را

برای شناخت حقیقت به گونه ای قرار بدهید که ، چگونه دوست دارید مردم با شما رفتار کنند ؟ دوست دارید چگونه در مورد شما حرف بزنند و دوست دارید زمانی که اشتباه می کنید چگونه در مورد شما قضاوت کنند ؟ در مورد دیگران هم به همان شیوه عمل کنید . اگر کسی این روحیه را در خود ایجاد کند ، یعنی دیگران را مانند خود نگاه کند ، این روحیه موجب می شود که این فرد به راه گناه نرود . چگونه ؟ وقتی ما در دست کسی خیلی ناراحت می شویم و نتوانیم به او بگوییم ، به غیبت کشیده می شویم . اما چرا فکر می کنیم که در حضور او نمی توانیم به این شکل در مورد او صحبت کنیم ؟ به این خاطر که فکر می کنیم ناراحت می شود و برای ما مشکل پیش می آید . این حیایی که ما از این کار می کنیم خوب است اما در مکان بدی آن را خرج می کنیم . یعنی اشتباهی که می کنیم این است که انصاف را فراموش کرده ایم . اگر پشت کسی به گونه ای حرف بزنم که در حضور او صحبت می کنم ، انسان منصفی هستم . اگر بگویید که ما آدم های صریحی هستیم و در حضور او نیز هرچه بخواهیم به او می گوییم . نه این درحقیقت یک بی انصافی دیگر است . آیا شما دوست دارید که عیب شما را خیلی صریح و واضح به شما بگویند ؟ یا دوست دارید که به شما کمک کنند که عیب خود را بشناسید و آن را اصلاح کنید . چرا مردم از انتقاد فرار می کنند ؟ چون انتقاد خیلی اوقات گزنده رک ، صریح و یک کمی هم غلیظ تر می شود و با نیش و کنایه همراه است . پس در فرمول انصاف به این مسئله دقت کنیم . انصاف در حالتی است که من دیگران را مانند خود ببینم . وقتی دیگران را مثل خود ببینم حتی اگر کسی در مورد من بی انصافی کند ، من دیگر نمی توانم در حق او بی انصافی کنم . این مهمترین فرمولی است که به آن می رسیم . بخاطر همین اهل بیت به ما یاد داده اند : بالاترین درجه ی انصاف این است که بتوانید در خصوص کسی که در مورد شما بی انصافی کرده، انصاف داشته باشید . اگر من در مورد فردی که رابطه ی خوبی با او دارم انصاف را رعایت کنم کار سختی نکرده ام. این طبیعی است چون او را دوست دارم سعی می کنم در حق او انصاف داشته باشم . اما اگر از او دلخور باشم و حق من را خورده باشد آیا در این صورت هم می توانم انصاف داشته باشم . اینجا انصاف به معنای بخشیدن نیست، به این معنا است که قبل از بخشیدن او را بفهمم . همه را بخشیدن ، همه را فهمیدن است . اگر من بتوانم احساس ، فکر و مشکل او را بفهمم ، هم می توانم به حل مسئله ی او و هم مسئله ی خود کمک کنم . درصورتی که ما همیشه خود را در مدار قضاوت نسبت به دیگران قرار می دهیم و همیشه دیگران را محروم می کنیم . اصطلاحاً می گویند یک تنه به قاضی رفتن ، انسان را راضی بر می گرداند . یعنی وقتی که من فقط خود را محق ببینم و حق دیگری را نبینم طبیعی است که قاعده ی انصاف در زندگی من گم شود . وقتی که یک آقایی درخصوص خانم خود دچار کم انصافی شود امکان دارد چه رفتاری داشته باشد ؟ امکان دارد زحمات او را نادیده بگیرد و احیاناً در مقابل کم کاری و ضعف هایی که در خانم او وجود دارد ، شروع کند بجای اینکه خوبی های او را ببیند ، بدی ها و اشکالات او را ببیند . نمی گوییم اشکالات نیست ، وجود دارد . ولی اگر فقط این اشکالات را ببیند و مطرح کند دچار کم انصافی شده است . گاهی اوقات آنقدر کم انصافی می شود که به ظلم قطعی تبدیل می شود. به همین ترتیب یک خانم در مقابل همسر خود . وقتی که فقط بدی ها و اشکالات او را می بیند دچار بی انصافی و کم انصافی می شود . انسانی که می تواند در دیگران به ازاء بدی های آنها ، خوبی های آنها را ببیند و کمک کند که در مقابل خوبی های خود به بدی ها پیروز شوند ، توانسته روحیه ی انصاف را در خود پرورش دهد. این مثبت اندیشی توحیدی و الهی و آسمانی است که اهل بیت به ما یاد داده اند . که شما بتوانید اولاً نقاط قوت دیگران را هم ببینید و فقط نقاط ضعف آنها را نبینید . دوم اینکه نقاط ضعف خود را نیز ببینیم . این دومعیار خیلی به ما کمک می کند که ما در مدار انصاف حرکت کنیم .اما اگر احساس کنیم که کسی از انصاف ما سوء استفاده می کند ، امیر المومنین (ع) می فرمایند : با عموم مردم انصاف داشته باشید ، یعنی به دین او و اینکه انسان خوب یا بدی است کاری نداشته باشید . یک انسان است که خداوند لباس انسانیت به تن او پوشانده است . با او انصاف داشته باشید . یعنی اگر هم او به تو ظلم کرده زیاده روی نکن . اما با مومنین ایثار کن . یعنی اگر اهل ایمان است اگر می توانی از حق خود بگذر . اما سوء استفاده ، یک پله بعد از این است . یعنی در

واقع آسیب شناسی ایثار است که شاید در برنامه های بعد به آن برسیم . زیاده روی در محبت می تواند چه مشکلاتی را ایجاد کند که این مسئله جزء آسیب های اخلاقی خانواده است . اگر من به کسی زیاد محبت کنم مانند این است که به یک گلدانی زیاد آب بدهم . آیا به آن گلدان کمک کرده ام ؟ خیر. فقط ریشه های آن پوسید و خراب شد . همانطور که گاهی اوقات ما در مورد فرزندان خود و کسانی که آنها را دوست داریم آنقدر زیاد محبت می کنیم که ممکن است آنها را دچار نابسامانی کنیم . یک دسته از مشکلات در کودکان ونوجوانان ما و در روابط عاطفی نزدیک همین افراط در محبت است . وقتی من در محبت افراط کرده باشم علائم و نشانه هایی دارد که یکی از آنها این است : طرف مقابل روحیه ی طلبکاری پیدا می کند . یعنی می گوید تا حالا کرده ای پس وظیفه ی تو بوده است . در این صورت محبت تبدیل به وظیفه می شود و دیگر قدردان نیست . در این حالت مشخص می شود که من فرمول ها و هنر مهر ورزیدن را بلد نبوده ام . نه اینکه من ایثار کرده ام ، چون ایثار در جایگاهی است که فرد مقابل نیاز داشته باشد . وقتی که این گلدان به آب نیاز نداشت ، شما در جایی خرج کرده اید که احتیاجی نبوده است و شما زیاده روی کرده اید . همانطور که خدا در مقابل کم گذاشتن خیلی جدی می ایستد و می فرماید: ای انسان ها حواس شما باشد که کم فروشی نکنید . کم فروشی در محبت نکنید . کم فروشی در نقش والدینی خود نسبت به بچه ها نکنید . کم فروشی در اینکه نسبت به پدر و مادر و معلم و هر کسی احترام داشته باشید نکنید . از آن طرف هم خدا می گوید حواس شما باشد که زیاده روی نکنید . زیاده روی کردن هم موجب می شود شما را دچار عدم تعادل کند . بارها گفته ایم که انسان مومن انسانی است که در مسیر تعادل حرکت کند. پس آدم منصف کسی است که دل او می خواهد با دیگران چگونه رفتار شود ، باید به دل خود رجوع کند. دوست دارید با شما چگونه برخورد شود ؟ دوست دارید که عزیز و محترم باشید . دوست دارید اگر اشتباهی داشتید مورد بخشش واقع شوید . دوست دارید اگر اشتباهی کردید به شما کمک کنند که اشتباه خود را جبران کنید . دوست دارید که اگر اشتباه کردید مدام به رخ شما نکشند . دقیقاً همین رفتارها را در مقابل دیگران داشته باشید . خوب ما این کارها را کردیم چه اثری دارد ؟ یک اثری که خیلی تضمین شده این است که فردی که دارای انصاف باشد دیگران داوری های او را می پذیرند . انسان های منصف در مقابل دیگران صاحب نفوذ هستند . کسی که در مورد خود انصاف داشته باشد . چون ما سه مدل انصاف داریم . انصاف در مورد خود، یعنی اینکه در زمان اشتباه ، شجاعت عذرخواهی کردن را داشته باشیم . گاهی اوقات دیده شده که این روحیه در خانواده ها ضعیف است . بخصوص اگر کسی فکر کند که در صورتی عذرخواهی کردن شأن او از بین می رود . پدر ، یا مادر . بچه ها وقتی که در سنین جوانی هستند فکر می کنند که اگر عذرخواهی کنند بعد از آن همه می خواهند آنها را تنبیه و یا توبیخ کنند و یا منتظر این باشند که مدام از آنها بهانه بگیرند . فرهنگ عذرخواهی متأسفانه در بین ما ضعیف است و یکی از دلایل آن این است که روحیه ی انصاف نسبت به خودمان ضعیف است . شجاعت اخلاقی ما در عذرخواهی کردن کم است . فکر می کنیم که اگر عذرخواهی بکنیم ، همه را از خودمان طلبکار کرده ایم . این یکی از اشتباهات بزرگ است . به همین خاطر نیز شما می بینید که افراد گاهی اوقات در روابط عاطفی نزدیک دچار مشکل می شوند . دو نفر که سالیان سال با هم دوست بوده اند بخاطر بی انصافی که در حق هم می کنند رابطه ی آنها گسیخته می شود. ما چیزی را از دیگران توقع داریم که خودمان آن را انجام نمی دهیم . این همان بی انصافی و یا کم انصافی است . در روایت داریم کسی که اهل انصاف باشد ، دوستان زیادی پیدا می کند . کسی که اهل انصاف باشد دومین اثری که در زندگی او می آید این است که روز به روز عزیزتر می شود . این روایت را از امیرالمومنین (ع) بخوانم ، چرا که خیلی از افراد حواسشان پرت می شود و این تابلو را امیرالمومنین برای آنها واضح می کند که بعداً نگویند ما نمی دانستیم . آگاه و هوشیار باشید و در روزمرگی های زندگی خوابتان نبرد ، کسی که انصاف با مردم را پیشه بگیرد، یک کاسب کار و یا فردی که در اداره کار می کند ، یک مراجعه کننده ، فرقی نمی کند هرکسی در هر موقعیتی که است . انصاف داشته باش و خود را به جای طرف مقابل بگذار و ببین که اگر تو بودی به خود حق می دادی که این کار را انجام دهی .

البته در مـدار حق الهی . امیر المومنین می فرمایـد : فرد هیـچ انصـافی را به خرج نمی دهـد مگر اینکه خداونـد عزت او را اضافه می کنـد . بین مردم عزیز و خواستنی می شود . افرادی که اهـل انصـاف هسـتند در دل مردم جـا بـاز می کننـد . اگر پـدر و مادرها می خواهند در دل فرزندان خود جا باز کنند . اگر مادرشوهر ها و مادر زن ها می خواهند در دل عروس و داماد های خود جا باز کنند . اگر عروس ها و داماد ها می خواهنـد در دل خانواده ی همسـر خود جا باز کنند . اگر کارمندها می خواهند در دل مراجعه کننده و رئیس و مسـئولین جـا باز کننـد . اگر هر کسـی در هر جایی که است می خواهـد عزیز شود، امیرالمومنین این فرمول را به او یاد می دهـد و می گویـد که انصاف داشـته باش. همانطور که به خود حق می دهی به دیگران هم حق بده ، در چیزی که خداوند حق داده است نه بیشتر از آن . چون گاهی اوقات ما حقی را به دیگران می دهیم که خداوند آن حق را نداده است . مثلاً حق گناه کردن می دهیم . حق این را بدهیم که دیگری اشـتباه کرده باشد و بعداً اشـتباه خود را جبران کند اما حق گناه کردن نه . بعضـی ها می گویند اشکالی ندارد همانطور که من خودم دلم می خواهد گناه کنم بگذار زن من نیز گناه کند . بگذار فرزند و شوهر من نیز گناه کنند . منظـور مـا این حق نیست بلکه حقی است که خداونـد اجـازه داده است . امیرالمومنین (ع) در نـامه ای که به مالـک اشـتر دارنـد می فرماینـد که یـاد تو باشـد که انصاف را نسبت به مردم و نسبت به خـدا رعایت کنی . پس قرار بود که انصاف را من نسـبت به خود داشـته بـاشم یعنی خیلی جـدی بـا خودم بی رودربـایستی باشم . انصاف در حق خود یعنی اینکه خود را نقـد کنم بـدون اینکه دچار وسـواس و بـدبینی شـوم . اگر اشـتباهی دارم واقعـاً به خـودم بگـویم که من این اشـتباه را دارم و نخـواهم از آن چشم پوشـی بکنم . انصاف در حق خداونـد چیست ؟ یعنی آنکه آن چیزی را که خداونـد حلال کرده است حلال بـدانیم و آن چیزی را که حرام کرده است حرام بـدانیم . جلو تر از چراغ قرمز خـدا حرکت نکنیم . دل تو بیشتر از خدا برای خود و دیگران نسوزد . انصاف در حق مردم یعنی اینکه آن چیزی که حق مردم است و تو می توانی آن را ادا کنی ، انجام بده . ولی گاهی اوقات امکان دارد که بی انصافی من نسبت به برخی افراد به اصـطلاح گل بکند . مثلاً در خانواده ها بی انصافی نسبت به مادران رایج تر است تا نسبت به پدرها . چرا؟ چون مـادر عمومـاً اهـل محبت کردن است . به طور ، طـبیعی ، فطری ، غریزی و ارادی محبت بیشتری می کنـد . برای همین امکـان دارد پـدر و فرزندان ممکن است یادشان برود که این مادر حق این را دارد که در محدوده ی الهی به حقوق خود بپردازد . به رشـد فکری ، رشـد اجتمـاعی وسلامت خود بپردازد . گـاهی اوقـات ممکن است شـاگردان نسـبت به معلم خود بی انصاف شونـد . چون عموماً معلم اهل گـذشت است . معلم که می گوییم منظور از آموزگار دبستان است تا اساتید محترم دانشگاه . چون حس می کند قرار است معلم جواب او را بدهـد حتی به او اجـازه نمی دهنـد که یـک چای نیز بخورد . می گویـد من کجا شـما را پیـدا کنم باید سوال هـای خود را از شـما بکنم . این قضیـه کم انصـافی است .قرار شـد همیشه من خود را جـای طرف مقابـل بگـذارم . فقط جای خودم نبـاشم ، هم زمـان هم جـای خود بـاشم و هم جـای طرف مقابـل . یـک مادر شوهر موفق مادر شوهری است که خود را جای عروس خود بگـذارد . ببینـد آیا دوست دارد که افراد در زنـدگی او اینقـدر وارد جزئیات شونـد . اگر دوست ندارد پس این کار را نکنـد . اینهـا فرمول هـایی است که ما بایـد نسبت به آن دقت کنیم . طبیعی به معنای درست نیست به معنای غلط رایـج است . غلط رایج است که کسی که قدرت دارد در مقابل افرادی که زیردست او هستند، خیلی لازم نباشد که انصاف را رعایت کند . می گوید من رئیس این شـرکت هسـتم . من مدیرعامل این مجموعه هستم . هرتصمیمی که من بگیرم باید اجرا شود . این درست است اما آیا واقعاً به انصاف عمل کرده است .

سوال – مـا در بحث بی انصـافی گاهی از بچه هایی شـکایت داشتیم که می گفتنـد پـدر و مادر مابین ما فرق می گذارنـد نظر شـما چیست ؟

پاسـخ – دل من می خواهـد بچه هـا یک بار خود را جای خود بگذارنـد و یک بار جای پـدر و مادر خود . از آن بچه هایی که می گویند خواهر یا برادر من از من عزیز تر است می پرسم، ببینید آیا ویژگی مثبتی در برادر و یا خواهر شـما وجود دارد که به آن دلیل

پدر و مادر او را بیشتر دوست داشته باشند ؟ اگر هست انصاف داشته باش و آن خوبی را در خود گسترش بده . مثلاً پدر و مادر ها معمولاً بچه ی حرف گوش کن تر و مطیع تر را بیشتر دوست دارند . درس خوان تر ، مودب تر ، سربه راه تر را بیشتر دوست دارند . البته لزوماً این نیست یعنی امکان دارد مثلاً من چون دوست داشتم دختر دار شوم و حالا بچه های من پسر است به صرف اینکه این یکی دختر شده او را بیشتر دوست دارم . این یک نگاهی است که من هنوز خود را پیدا نکرده ام و فکر کردم که جنسیت حرف اول را می زند. این نگاه بی انصافی است . البته این الگوی رایج نیست اما امکان دارد که وجود داشته باشد . پسری در خانواده می گوید که پدریا مادر من به خواهر من بیشتر می رسد . ببینید آیا خواهر شما واقعاً نیاز بیشتری دارد . شرایط سنی و جسمی و یا اقتضاعات ویژه باعث شده که بیشتر به او برسند . یا اینکه نه به صرف اینکه خواهر شما است . آن ویژگی های هویتی او چیست که او را عزیز کرده است . آن هویت را در خود ایجاد کنید . حواس شما باشد که به عنوان یک انسان ، انسانی که می خواهد در مدار تعادل حرکت کند اگر می خواهید بی انصافی را از بین ببرید ، بی انصافی خود نسبت به دیگران را از بین ببرید . یعنی قاعده ی ان اَحسنتم اَحسنتم لِاَنفُسِکُم اگر می خواهید به شما خوبی شود شما به دیگران خوبی کنید . در این خوبی کردن ، منت نگذارید و سرزنش نکنید قطعاً نتیجه خواهید گرفت. من می خواهم سومین اثر مثبت انصاف را بگویم : اگر انصاف داشته باشیم چه فایده ای دارد ؟ سومین فایده ی آن این است که ما به خداوند بیش از پیش نزدیک می شویم . این با تضمین الهی است که اهل بیت (ع) می فرمایند . حضرت علی (ع) می فرمایند که اگر از خود انصاف نشان دادی و از خود دادخواهی کردی ، یعنی بدون اینکه کسی تو را رسوا کند، بگویی که خدایی من اشتباه کردم ، من در حق این شاگرد خود اشتباه کردم . من در حق فرزند و همسر خود اشتباه کردم . من در حق همسایه ی خود زیاده روی کردم . وقتی که بدون اینکه کسی مچ شما را بگیرد آمدید و داد دیگران را از خود گرفتید ، خداوند به صورت ویژه شما را به خود نزدیک می کند . یعنی یک جایگاه ویژه پیدا می کنید و قدرت شما برای اطاعت خدا خیلی بیش از پیش می شود . همه ی آن عوالم منفی از شما فاصله می گیرد . چرا؟ چون شما این شجاعت را پیدا کرده اید . اهل بیت به ما یاد داده اند که هر کس در زندگی شخصی خود انصاف داشته باشد مانند امیری است که در یک حکومتی قرار گرفته و به عدالت حکومت می کند . تو در عمارت و مملکت وجود خود توانسته ای عدالت را اجرا کنی . توانستی انصاف داشته باشی . خیلی از افراد نمی توانند از ما گله کنند ، خجالت می کشند یا دستشان نمی رسد . اما آیا تو این انصاف را داری که خود انصاف داشته باشی و حق دیگران را بدهی ؟ این مسئله را در خود پرورش دهیم . چگونه ما انسان های منصفی شویم ؟ در نامه ی امیرالمومنین به مالک اشتر است که اگر می خواهی روحیه ی انصاف در تو تقویت شود ، حلال و حرام خدا را جدی بگیر . یعنی در مقابل آنچه که خدا می گوید حرام است به خود آسان نگیر. نگو که اشکالی ندارد این گناه کوچک است ، گناه های کوچک انسان را بی انصاف می کند . غفلت ها موجب می شود انسان بی انصاف شود . من همچنان می خواهم به این نکته تأکید کنم که ما به واسطه ی اینکه با افراد بزرگواری مواجه می شویم باعث نشود که بزرگواری آنها ما را به بی انصافی بکشاند . اصطلاحاً خستگان را چو طلب باشد و قوت نبود گر تو بیداد کنی شرط مروت نبود . اگر تو زیاده خواهی می کنی و واقعاً این فرد نمی تواند تو بی انصافی می کنی . در صورتیکه ما عملاً دیگران را متهم به بی انصافی می کنیم . این نکات را به این خاطر گفتم که ما مراقب باشیم ،انصاف ذکات قدرت است . اگر شما در موقعیتی قرار گرفتید که به اندازه ی خود موقعیتی دارید ،بدون اینکه دیگران به دنبال حق خود بیایند و تو بتوانی حق آنها را بدهی، در خوب حرف زدن در خصوص آنها ، خوبی های آنها را دیدن . با آنها خوب معاشرت کردن و خوب رفتار کردن . تو این قدرت را پیدا می کنی که به آن تعادل و آرامش روحی و اخلاقی برسی . اما سه گروه هستند که اصلاً توقع انصاف نداشته باشند . جرم این افراد خوب بودن آنها است . این نوع نگاه ، نگاهی است که به ما کمک می کند . چون بعضی اوقات افراد خوب از خوب بودن خود پشیمان می شوند . می گویند ما تا الان خوب بودیم اما دیگر نمی خواهیم خوب باشیم . در روایت از حضرت امیر (ع) داریم که می فرمایند : سه گروه هستند که انصاف در مورد آنها رعایت نمی شود . اما

اگر با یک تیپ های خاص شخصیت های اجتماعی روبرو شوند . گروه اول کسانی هستند که عاقل هستند . آدم های عاقل وقتی با افراد نادان مواجه می شوند توقع نداشته باشند که افراد نادان در حق آنها انصاف را رعایت کنند . ویژگی تو عقل تو است . طرف مقابل در این دانایی و عقل سبک تر تو است و وزن او کم تر است . توقع نداشته باش کسی که نادان است در حق تو انصاف داشته باشد . پس بی خود حرص نخور و ناراحت نباش . او را بخاطر نادانی او ببخش . وقتی با فردی روبرو می شوید که در جهل و ناآگاهی است با صبر و سلام از کنار او عبور کنید . بخاطر همین هم می گویند مراقب باش که انسان های نادان تو را به مشاجره نکشانند . حواس آدم های نیکوکار باشد که از آدم هایی که اهل فجور وگناه هستند و آدم هایی که اهل هتک کردن حریم های الهی هستند، انتظار انصاف نداشته باشند . و سومین گروه کسانی هستند که افراد بزرگواری هستند . آدم های بزرگوار در مقابل افرادی که روحیه ی پستی دارند و هنوز به یک رشد هویتی نرسیده اند ، اصطلاحاً آدم های کریم از آدم های لعین توقع انصاف نداشته باشند . اگر در طرف مقابل شما ویژگی از نادانی و عدم رشد یافتگی و اهل گناه بودن دیدید خیلی توقع نداشته باشید که با شما انصاف داشته باشد .

سوال – درخصوص سوره ی هود آیات ۴۶ تا ۵۳ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی پنجاه و دو از سوره ی مبارکه هود می فرماید که شما به سمت خدا بازگردید خداوند به سمت شما باز خواهد گشت . ای مردم استغفار کنید . هر کس به دنبال گناه هایی که در زندگی خود است بگردد . یک فهرست از چیزهایی که در زندگی او وجود دارد ، اما خدا نمی پسندد تهیه کند . از آنها دست بردارد و از خدا صمیمانه عذرخواهی کند. خداوند می فرماید اگر این کار را بکنید من رزق شما را از آسمان فراوان خواهم فرستاد . هم رزق های مادی و هم رزق های معنوی . این کلیدی است برای کسانی که فکر می کنند در زندگی خود به بن بست رسیده اند . هرگاه به بن بست رسیدید به دنبال اشتباهی بگردید که خدا نمی پسندد برگردید به سمت خدا تا خداوند در رحمت خود را به سوی شما باز کند .

سوال – لطفاً در خصوص موضوع بی انصافی از یک بام و دو هوا نیز بگویید. داماد های مادر شوهر من عبد و ذلیل دختر های او هستند اما ما عروس ها باید مطیع محض پسر های او باشیم . و حتی جرأت هیچ اظهار نظری نداریم . آیا این بی انصافی نیست ؟

پاسخ – پیامبر می فرمایند که ایمان مومن با سه چیز کامل می شود . یکی از آنها انصاف به ضرر خود است . بله متأسفانه گاهی اوقات این الگو برای ما رخ می دهد . یعنی ما هرچیزی که به نفع خودمان باشد می پذیریم . اگر به ضرر ما باشد نمی پذیریم . امکان دارد در مورد یک مادر شوهر رخ بدهد ، امکان دارد در مورد یک مادر زن هم رخ بدهد . این که من توقع داشته باشم که روابط عاطفی بچه های من با دیگران به گونه ای باشد که آنها مسلط باشند چه دختر و چه پسر، نوعی بی انصافی است. قطعاً اثر منفی آن این خواهد بود که من در زندگی خود بی انصافی های خاصی را خواهم چشید . من به این مادر شوهر بزگوار عرض می کنم که اگر می خواهید به سمت کمال حرکت کنید ، پیامبر می فرمایند که یکی از این سه صفت را در خود ایجاد کنید که با این صفات است که به کمال می رسید . آن هم انصاف به ضرر خود است . هرکسی این نوع انصاف را تجربه کند آنوقت می بیند ، جایی که همه بر علیه او هستند خداوند به صورت ویژه از او دفاع خواهد کرد .

سوال – شما را به خدا قسم می دهم که به پدر و مادرها خصوصاً به مادر ها بگویید که در این مدت باقی مانده تا کنکور کمتر ما را اذیت کنند . مدام می گویند درس بخوان و باز به عوض استراحت می گویند کار کن . بخدا اگر می شد انجام می دادیم . الان کم و بیش انجام می دهیم اما اینطوری خسته تر می شویم و دیگر بدن و مغز ما قدرت درس خواندن ندارد . فردا اگر قبول نشویم نمی گویند که ما نگذاشتیم می گویند استعداد نداشت . پس بگذارند که درس بخوانیم بعد از آن هرکاری خواستند می کنیم .

۹۰–۰۲–۲۸

سوال – درخصوص آسیب های اخلاقی خانواده توضیح بفرمایید.

پاسخ – حتماً دوستان خیلی اوقات افرادی را دیده اند که خوش اخلاق هستند ولی دهان آنها به بددهانی گشوده می شود . بددهانی یکی از آن آسیب هایی است که ما در حیطه های مختلف می بینیم . گاهی یک پدر خیلی خوب که اهل مراعات و مراقبت نسبت به خانواده ی خود است امکان دارد به خود این بددهانی کردن را ببخشد . به این قیمت که من این همه خوبی دارم بددهانی من را تحمل کنند . من عادت کرده ام و سنی از من گذشته است . در واقع آن توجیح المسائلی که افراد دارند و کارهای خود را توجیح می کنند . خدا انسان را آفرید و انسان توجیح را . با توجیح کارهای خود سعی می کنند که به خود در خوبی ها تخفیف بدهند . و به خود برای انجام کارهای بد کارت سبز می دهند. گاهی اوقات ممکن است یک مادر این رفتار را داشته باشد . بخاطر خستگی و یا بخاطر اینکه نادیده گرفته شده و کمتر حقوق او دیده شده است ، بخود اجازه دهد که بددهانی بکند . ما معمولاً ـ چه زمانی بددهانی می کنیم و زبان ما به زشتی باز می شود ؟ وقتی که حس کنیم دیگران می خواهند ما را تحقیر کنند . احساس تحقیر و احساس سرزنش درونی ، موجب می شود که ما بخواهیم از خود دفاع کنیم . بقول روان شناسان فرد در موقعیت دفاع از خویشتن قرار می گیرد . سیستم های دفاعی فرد شروع به عمل می کند . اهل بیت (ع) به عنوان بهترین دانایان عالم خیلی زیبا برای ما تحلیل شخصیت می کنند ، ما و دیگران را اگر دچار بدگفتاری شویم . امام باقر (ع) می فرمایند: آدم هایی که کرامت نفس آنها دچار آسیب شود و به یک رشد نیافتگی هایی مبتلا شوند ، یکی از بهترین سلاح هایی که فکر می کنند دارند این است که زشت حرف بزنند . با بد صحبت کردن و زشت یادکردن از دیگران در غیاب آنها و فحاشی کردن در حضور افراد سعی می کنند خود را حفظ کنند . سلاح دفاعی این افراد بد زبانی است . وقتی که ما با این نگاه ببینیم ریشه و علت را می یابیم . در حقیقت زبان کسی که به بدی باز می شود به این علت است که در خود احساس کوچکی کرده است . امیرالمومنین (ع) این فرمول اصلی را می فرمایند که هر کس خود را دست کم بگیرد و کوچک حساب کند و عزیز نباشد ، احساس کرامت نفس نداشته باشد به پستی کشیده می شود برای همین نیز هرکار زشتی را راحت انجام می دهد . البته فحش دادن و بد زبانی به شکل های مختلف امکان دارد رواج پیدا کند . مثلاً کودکان معمولاً معنای کلمات زشت را متوجه نمی شوند . ولی زمانی که می شنوند مانند طوطی تکرار می کنند. گاهی می بینید یک خانواده خیلی از فرزند خود مراقبت کرده است اما در مهد کودک ، در میهمانی و در بیرون از خانه کلامی را او شنیده و آن را تکرار می کند . مهم این است که ما بدانیم چگونه می توانیم با او یک مقابله ی خوب بکنیم . اگر کسی مانند یک بچه معصومیت دارد و نمی داند که کلام او زشت است ، یاد ما باشد که اشتباه نکنیم . اشتباهات رایج چیست ؟ معمولاً وقتی که یک بچه ای کلام زشتی را از یک بزرگتری شنیده ، اگر آن بزرگتر برای او عزیز باشد که خیلی خطرناک تر است . چون به عنوان یک الگوی رفتاری می خواهد از او تقلید کند اما حروف و کلمات را نمی تواند دقیق بگوید ، کلمه را برعکس و به گونه ی دیگری می گوید . در این صورت این کلمه به نظر همه ی افراد خنده دار است . گاهی اوقات این کودک را تشویق می کنند می گوید چه چیزی را گفتی ؟ دوباره بگو . بعد همه می خندند . بچه کلام زشت و فحش را تکرار می کند و بعد پاداش می گیرد . رفتار او تکرار خواهد شد . اگر شما بخواهید بعداً کاری کنید که او این رفتار زشت را ترک کند نمی توانید . کار خیلی سخت است . از همین الان زمینه ی تضاد شخصیتی برای این کودک بوجود می آید . ما در قبال رفتار بدی که این بچه بطور ناخودآگاه یاد گرفته لازم است که به او کلمات جایگزین یاد بدهیم . همانطور که اگر یک شیئ خطرناک مانند چاقوی آشپزخانه را بر می داشت ، سعی می کردیم به او یک اسباب بازی بدهیم . و آهسته آهسته به او بگوییم که این خوب نیست به من بده و بعد او را با یک چیز موثر و مفید سرگرم کنیم . یک دوستی می گفت من یک دختر چهار یا پنج ساله دارم زمانی که از مهد کودک به خانه آمد تعدادی فحش خیلی بد یاد گرفته بود . فکرکردم به بهتر است چند کلمه ی خوب به او یاد بدهم . موقعی که این بچه بخواهد فحش بدهد کلمه ی خوب می گوید . مثلاً به او گفتم به جای اینکه یک کلمه ی فحشی را بدهی بگو آدم . به گفتم که

اشـتباه کرده ای . گفت چرا ؟ به او گفتم به این خـاطر که این کودک می خواهـد خشم خود را تخلیه کنـد . ولی بـا کلمه ی خوب نمی توانـد خشم خود را تخلیه کنـد . بایـد به او فحش دادن درست را یاد بدهی . شاید این مسئله کلام نامناسبی به نظر برسد . ولی گـاهی اوقـات مـا نیـاز داریم آزردگی درونی خود را به طرف مقابـل بگوییم امـا نه بـا زشت ترین کلمـات . من می خواهم از افراد قدیمی تهران نقل کنم . سه یا چهار نسل قبل زمانی که از فردی خیلی آزرده خاطر می شدند و فکر می کردند که اشتباه کرده است چه فحش هـایی به او می دادنـد که این فرد تصـمیم می گرفت خود را اصـلاح کنـد . یـک فرد جاافتـاده ی متین زمانی که می دید فردی رفتاری انجام می دهـد که در شأن او نیست . یعنی حرفی زده و یا کاری که کرده که کار زشتی است . می توانست احیاناً آن کلماتی که رایـج است ماننـد اسم انواع حیوانات را نام ببرد . یکی از فحش های ناب تهرانی کلمه ی بی معنی است . بی معنی وقتی با یک لحن خیلی جـدی بیایـد یعنی اینکه تو خیلی نفهمیـدی که در عالم چه کاره هستی . اصـلاً تو معنای زنـدگی را نفهمیده ای . فحش بی معنی برای مـادر بزرگ و پـدربزرگ هـا یعنی بـدترین فحش عـالم . یعنی تو در سیسـتم عـالم هستی و در نظم عـالم یک چیزی هستی فاقد هیچ معنا و ارزشـی . چرا خود را پیدا نمی کنی ؟ یا مثلاً اگر کسی کاری را انجام می داد که ارزش جدی نداشت و اتفاقاً می خـواست خیلی به کـار خود ببالـد . یـا فردی بود که مسئولیت گریز بود و می خواسـتند به او بگوینـد که این مسئولیت گریزی تو را فاقـد ارزش کرده است، یک چیزی می گفتنـد که خیلی ناراحت شود . به او می گفتند یک کاره . یعنی تو این قابلیت را در خود نـداری و اینقـدر فاقـد حقیقت هستی و بدون اسـتعدادهای حقیقی هستی که خود را در این موقعیت قرار داده ای . امکان دارد در تمام اسـتان های ما کلمات خیلی زیبایی باشـد که خود کلمه زشت نیست . اما زمانی که در جایگاه خود گفته می شود فرد یک هشـدار درونی پیـدا می کند که یعنی خیلی اشـتباه کرده ام . اصـطلاحاً وجدان درد می گیرد . ولی روش رایج چیست ؟ روش رایج این است که ما متأسـفانه در بد زبانی ها ، حتی با بدزبانی های سیاسـی نیز مواجه می شویم . یعنی مثلاً کسی به خود اجازه می دهد که در روزنامه ، در سایت و در سـخنرانی به دیگران فحش بدهد . فرهنگ اهل بیت این است که فحش دادن از شـرک است . انسـانی که برای خـدا شـریک قائل شود فحش می دهـد چرا؟ چون آن فرد برای اینکه دل خودش آرام شود فحش داده است . پس این فرد که دل او دیگر دل نیست و هـوای نفس است ، بخـاطر خنـک شـدن آن دل این فحش را داده و فکر کرده که برای رضـای خـدا است . قطعاً بایـد بدانـد که این برای هوای نفس است . در روایت داریم که فحش دهنـده بوی بهشت را نخواهـد شـنید و اهل بهشت نخواهـد بود . یـا بر این مسـئله تأکیـد کرده انـد که فحش و فحش دادن از اسـلام نیست . یعنی اگر یک مسـلمان دیدیـد که عادت دارد فحش بدهـد . ماننـد نقل و نبات خـدای ناکرده از دهان او مار و عقرب بیرون می ریزد . بایـد این فرد در مسـلمان بودن خود شک کنـد . یکی از چیزهایی که ما بایـد خود را چکاب معنوی بکنیم همین مسـئله است . در روایت داریم که دشـنام گو فاقد لیاقت است برای اینکه شـما با او رفیق شویـد . اگر خواستید یک دوست خوب را بشناسـید حواس شـما باشد که این فرد اهل فحش دادن نباشد. بعضـی از فحش ها امکان دارد برای کسـی عادت شود . یعنی فحش کلمه ای برای اظهار محبت شود . مثلاً یک فحش درجـه دو یـا درجه سه که خیلی فحش زشت و رکیکی نیست به کـار می برد ، امـا این را به عنـوان تکه کلاـم می گویـد . و به این عنوان که دل فرد مقابل را بـدست بیاورد . متأسـفانه تلویزیون این روش را رایـج کرده است . یعنی شـما می بینیـد که فرد تکه کلام های زشتی را در یک سریال طنز و یا یک سریال جدی بکار می برد و این تکه کلام بر سر زبان کودکان می افتد . پدر و مادری به من می گفتنـد که مـا نمی دانیم با تلویزیون چکار کنیم . گفتم چطور ؟ گفتنـد به این خاطر که بچه ی کوچک ما که دو سال و نیم دارد فحش های بدی می دهد . وقتی می رویم می بینم که تلویزیون روشن بوده و ما مشغول کارهای خود بوده ایم و او این کلمات را از تلویزیون یاد گرفته است . متأسـفانه من فکر می کنم که رسانه ی ملی نسبت به زبان آموزی به افراد در یک جاهایی اشتباه می کنـد . لازم است که دقت بیشتری بشود . اصـطلاحاً عفت کلام در کلمات دیـده نمی شود . گاهی اوقات حتی به یک افتخار تبدیل میشود . به خـاطر دارم که در یکی از سـریال هـای نوروز تلویزیون در یکی از تیزرهـایی که نشـان می داد ، جوانی لحن بـدی را در

حرف زدن بـا بزرگـتر داشت . البته فحش نمی داد امـا کلمـات او در حـد توهین بود . وقتی که بزرگتر از او پرسـید که این چه طرز حرف زدن است؟ گفت این طرز لاتی است . لوطی بودن خوب است اما لات بودن بد است . تلویزیون گاهی اوقات اشـتباه می کند . همانطور که در مـدرسه و دانشـگاه اشـتباه می کننـد . همانطور که در خانواده اشـتباه می کننـد . می گویند ما با یکدیگر صـمیمی هستیم و نـداریم و هر حرف زشتی را به هم می زننـد . اینکه من به خود اجازه بـدهم فحش دهم ، فحش دهنده و فحش شـنونده هر دو سـهیم می شونـد . من چگونه می توانم در مقابـل یـک فردی که اهـل فحش دادن است مقـاومت کنم ؟ این خیلی مهم است که بتوانم یاد بگیرم که چگونه با این فردی که اهل فحش دادن است مقابله کنم . ما بایـد برای این نوع روش راه حل های اصـلی را که اهل بیت به ما یاد داده اند جدی بگیریم. شاید فکر کنیم که انسان هایی که فحش می شنوند خود را در موقعیت فحش قرار داده اند . یـک حـالت این است . یعنی یـک موقع این است که من رفتـاری را انجام می دهم که شایسـته ی این می شوم که حرف بـدی در مـورد مـن زده شـود . گـاهی اوقـات ایـن مسـئله همـان عنـوان تهمت را پیـدا می کنـد . یعنی خـود را در موقعیـتی قرار داده ایـد که شایسـتگی این مسـئله را پیـدا کرده ایـد که به شـما حرف بدی بزنند . چرا این کار را کرده اید . انسان هایی که اعتدال شخصـیتی و هویتی دارنـد خود را در موقعیت هـای زشت و بـد قرار نمی دهنـد . اما حالت دوم : گاهی اوقات ممکن است فردی با رفتار خود به شما فحش داده باشد اما با زبان هیچ فحشی نداده باشد . اصطلاحاً به شما توهین کند . این هم متأسفانه جزء آن الگوهای رایج است . البته یک نقص رفتاری وجود دارد . یک یا دو روز پیش من مسافرتی را داشـتم ، سوار هواپیما شدم . آماده ی پرواز بودیم ، اعلام کردند که حدود چهل دقیقه هواپیما تأخیر دارد . البته کل مسیر چهل و پنج دقیقه بود . باید چهل دقیقه در هواپیما بنشینید چون هوا خوب نیست . بعداً ما مدام می دیدیم که تکنسین های هواپیمایی می آیند که هواپیما را چک کنند . یک ساعت و سی دقیقه همه ی ما در هواپیما بودیم . خوب این مسـئله اشکالی نداشت و خیلی ممنون از اینکه دقت کردند و این هوشمندی و هوشیاری را از این جهت دارنـد . اما حس کردیم که به همه ی ما توهین شـده است . آنها ترجیـح می دهنـد که راست را نگوینـد و دروغ بگویند ولی چرا ؟ یعنی خود مردم سـهیم بودند در این که با آنها اینگونه صحبت کنند . ما فکر می کردیم که به شـعور ما توهین شده و آنها ما را فاقد شـعور و دانایی می دانند که چیزی را که ما می بینیم انکار می کنند . می توانستند صراحتاً بگویند بسمه تعالی ، هواپیما یک اشکال فنی دارد که در آخرین لحظه ما متوجه شدیم ، برای حفظ سلامتی ،ما از شما صبوری می خواهیم که با همکاری کنید . اگر می خواهیـد پیاده شویـد امکان پـذیر نیست . صـبوری کنیـد تا زمانی که مشـکل حل شود . اما اگر این مسئله را می گفتند فکر می کنیـد مردم چـه واکنشـی را نشـان می دادنـد ؟ مردم شـروع بـه زدن انـواع حرف هـای نامنـاسب می کردنـد . که وقت مـا برای اینها ارزشـمند نیست . مگر اینها بلد نیسـتند که کار کنند ؟ بجای اینکه بخواهند نیمه ی پر لیوان را ببینند آنقدر حرف های بد و نامناسب زده می شـد که مسئولین پرواز ترجیـح دادنـد خود را به ندیـدن و مردم را به نفهمیدن متهم کنند . یعنی گاهی اوقات ممکن است رفتار من یک چنین توهینی را ایجاد کند . ولی همه شایسـته ی این توهین نیسـتند . من معتقد هسـتم که وقتی اهل بیت (ع) به ما یاد می دهنـد : النجاتُ فِی الصِدق ، راست بگو و راه نجات باز کن . چرا یک اشـتباه می کنیـد و بعـد از آن مجبورهستید که ده اشـتباه دیگر هم داشـته باشید ؟ این به عنوان یک روش ، یعنی من در قبال حرف درست بهانه گیری می کنم و بدرفتاری و بد گفتاری می کنم که طرف مقابل ترجیح می دهد با رفتار خود به شـعور من توهین کند . گاهی اوقات نیز در نوع برخورد ها ، دو نفر از یکدیگر دلخور هسـتند علاوه بر اینکه به یکـدیگر حرف زشت می زنند به بسـتگان یکدیگر نیز حرف نا مناسب می زنند . این کار متأسـفانه الگوی رایـج در جامعه است . دو ماشـین که با یکـدیگر تصادف می کنند ، معمولاً الگوی رایج بین آقایان این است که به یکدیگر حرف زشت می زنند . خوشـبختانه خانم ها در این موقعیت امتیاز می آورند یعنی خانم ها اهل این نیستند که حرف زشت بزنند و یا دعوا کنند . این جزء امتیازات ویژه ی روحیه ی زنانه است . البته خیلی اوقات نیز در تصادف با یکدیگر محترمانه برخورد می کنند . اما چون قرار است ما الان آسـیب ها را ببینیم ، ترجیح می دهیم که الان آسیب ها را نشان دهیم . یعنی وقتی که من می خواهم یک

فردی را چکاب کنم ، طبیعتاً باید در خصوص آن دندان او که چرک کرده صحبت کنم . نه در این مورد که کل بدن او سالم است . ما مدافع خوبی ها هستیم اما اگر بدی ها را می گوییم به این علت است که آن ها را نیز تبدیل به خوبی ها بکنیم . گاهی اوقات بدگفتاری ما بین زوجین و زن و شوهرها رایج می شود . خانمی از دست شوهر خود ناراحت است و گفتگوی آنها به نتیجه نرسیده است . دچار سوء تفاهم هستند و گفتگوی آنها به مشاجره تبدیل می شود . بعد به خود اجازه می دهد که به مادر ، خواهر ، برادر و بستگان این فرد حرف زشت بزند . این بدترین شیوه ی ممکن است . یا اینکه آن آقا به خود اجازه می دهد که به بستگان این خانم حرف زشت بزند . اینها چیزهایی است که رخم آن خیلی خیلی دیر پاک می شود و کار سختی است . یعنی گاهی اوقات فرد به خود اجازه می دهد که زبان او مانند یک گرگ وحشی دیگری را پاره کند ، بعد از آن می خواهد آن را اصلاح کند . ما در روایت داریم که اگر شما به کسی اهانت کنید و بعد کل دنیا را به او بدهید هنوز نتوانسته اید آن را جبران کنید . پس من باید خیلی از این موضوع بترسم و مراقب آن باشم . گاهی اوقات فرد وارد حیطه ای می شود که شرعاً حرام است و از لحاظ قانونی جرم و بزه محسوب می شود . یعنی نسبت ناروا به بستگان فرد دادن . دقیقاً فحش هایی که به آن فحش های رکیک می گویند . گاهی اوقات در برخی از موقعیت ها گفتن این کلمات برای افراد خیلی عادی است و اصلاً متوجه نیستند که این فحش بیست و پنج تازیانه دارد . اگر این تازیانه ها را نخورد در قیامت باید آنها را بخورد . همین عباراتی که متأسفانه امکان دارد ساده از کنار آنها بگذریم . ما به عنوان افرادی که می خواهیم آن تعادل را زیر نور وحی داشته باشیم ، به سیره ی اهل بیت (ع) دقت کنیم . در بحار الانوار نقل می کنند که امام صادق (ع) با یکی از صحابی خود از بازار کفاش ها عبور می کنند ، در پشت سر صحابی غلام او حرکت می کند . همینطور که با آقا صحبت می کنند و حرکت می کنند به پشت سر خود نگاه می کند و می بیند که غلام نیست . غلام موظف بوده که پشت سر ارباب خود حرکت کند و کاری اگر دارد انجام دهد . دوباره نگاه می کند می بیند باز هم نیست . جلوتر می رود و نگاه می کند می بیند باز هم نیست . طبیعی است که عصبانی میشود . اما شروع می کند نسبت ناروا دادن به مادر این فرد . حضرت دست خود را بر روی پیشانی می گذارند و می گویند وای بر تو . من تو را فرد با تقوایی می دانستم . تو نسبت ناروا به مادر غلام خود می دهی . به چه حقی این کار را می کنی . صحابی می گوید که آقا ناراحت نباشید این فرد مشرک است . مادر او مربوط به فلان فرقه است که مشرک هستند . حضرت می گویند مشرک باشد . در هر آئینی رسمی برای ازدواج وجود دارد . اگر او به رسمی طبیعی دیانت خود ازدواج کرده است ، این فرد حلال زاده است . تو حق نداری نسبت ناروا به مادر او بدهی . در روایت داریم که راوی می گوید من تا آخر عمر ندیدم که امام صادق حتی با این صحابی خود راه برود و هم کلام شود . معنی این کار چیست ؟ وقتی که امام صادق (ع) از این رفتار بیزار هستند ، یعنی شما در بیداری ، در خواب ، در هشیاری و در همه ی احوال باید مراقب باشید . حتی ما در روان شناسی داریم که اگر در عالم خواب دیدید کاری را نمی توانید انجام دهید یعنی آن ملکه ی نفسانی شما شده است . اگر دیدید در خواب کار زشتی را انجام می دهید ، بترسید چون آمادگی دارید که در بیداری نیز به آن کار زشت مبتلا شوید . وقتی امام صادق از این فرد بیزار می شوند یعنی در روز قیامت هم از او بیزار هستند . کسی که فحش می دهد و فحش هایی از این جنس بر زبان او است . پیچ و مهره ی دهان او شل است و به خود اجازه می دهد هر حرف زشتی را بزند ، این آدم تعادل هویتی ندارد . دل او می خواهد که با تحقیر و توهین جا برای خود باز کند . اجازه بدهید به یک صورت دیگری نگاه کنیم ، این آدم در خلاقیت های فردی خود در لجن و مرداب اسیر شده است . نگویید در شغل ما این فحش ها رایج است . این فرد من را عصبانی کرده است ، من که نمی خواستم فحش بدهم . حضرت امیر المونین (ع) می شنوند که یکی از صحابی کلام زشتی را در مورد یاران معاویه بکار می برند . حضرت می فرمایند که فحش ندهید . فحش از اسلام نیست . بعد به آنها یاد می دهند که چه کاری انجام دهند . که این مسئله را من برای هفته ی بعد نگاه می دارم . بحث فحش را کامل کنم . نوع نگاهی که اهل بیت دارند به چه صورت است . من می خواهم خلاصه ای از دیدگاه ملکوت را که آن تعادل شخصیتی را می توانند در ما

ایجاد کند عرض کنم . نگاه اهل بیت این است که کسی که اهل فحش دادن باشد دعای او مستجاب نمی شود . حتی در روایتی از امام صادق (ع) داریم که مردی در بنی اسرائیل است که سه سال است دعا می کند خداوند به او فرزندی بدهد . بعد از سه سال خسته می شود و می گوید : خدایا چرا دعای من را جواب نمی دهی . خدایا آیا دور هستی و صدای من را نمی شنوی یا اینکه نزدیک هستی و جواب من را نمی دهی ؟ امام صادق (ع) می فرمایند وقتی که این مرد در این موقعیت قرار گرفت و فهمید یک مشکلی وجود دارد . وقتی فکر کرد که چه کاری باید انجام دهد ، در عالم خواب دید که به او گفته شد که تو با زبان هرزه گوی فحاش خدا را صدا کردی . در واقع کلام تو کلامی نیست که ملکوت گوشی برای شنیدن آن داشته باشد . با زبان هرزه گو ، قلب نا پاک و ناپرهیزکار و نیت نا راست خدا را خواندی . از هرزه گویی پرهیز کن ، قلب خود را پرهیز کار کن و نیت خود را خوب قرار بده . این فرد روش خود را تغییر داد و توبه کرد . و خداوند او را به آنچه که می خواست رساند . چرا به ما اینقدر تأکید می شود که از زبان خود مراقبت کنیم ؟ چون زبان ما گناه هایی را که دارد بیش از تمام اعضاء بدن ما است . در روایت داریم که هیچ عضوی از اعضاء بدن به اندازه ی زبان شایسته ی زندانی کردن نیست . برای همین خداوند سی و دو مأمور برای آن می گذارد . دندان ها و دهانی که محکم آن را ببندد . حضرت امیر می گویند : اگر خواستید تیپ شخصیتی یک فرد را بشناسید ببینید چگونه حرف می زند و چه چیزی می گوید . بخاطر همین هم در شیوه های شناسایی دوست ، به ما گفته سه بار کسی را بدون اینکه او بفهمد و بدون اینکه تو نتوانی خود را مدیریت کنی . در یک موقعیت آگاهانه او را عصبانی کن . و ببین که این فرد چگونه رفتار می کند . اگر او را در عصبانیت پسندید ، کلام زشتی نگفت . رفتار زشتی نکردو رفتار بد شما را جبران نکرد این فرد شایستگی دارد . یک روز پیامبر نشسته بودند و یکی از همسران ایشان نیز حضور داشتند . یک فرد یهودی آمد که با حضرت مشکل داشت . بجای اینکه به حضرت سلام کند . به همان زبان عربی کلمه ی دیگری را که نزدیک سلام است اما معنای آن مرگ است استفاده می کند . یعنی بجای اینکه بگوید سلام بر تو می گوید مرگ بر تو . حضرت می گویند علیک . یهودی دیگری با همین بغض می آید که به نوعی تحقیر کند و فحش بدهد . دوباره همان کلام را می گوید و حضرت می گویند علیک . همسر پیامبر خیلی ناراحت می شوند و شروع به فحش دادن می کنند . می گوید ای بوزینه صفتان و ای خوک صفتان و شروع به گفتن این کلام ها می کند . حضرت ناراحت می شوند و می گویند چرا این کلمات زشت را بکار می برید؟ کلمات زشت اگر مجسم شود خیلی بد خواهد بود . چون در روز قیامت ما تجسم اعمال را خواهیم داشت . کسی که بفهمد در همین دنیا تجسم آن را می بیند . همسر پیامبر خیلی ناراحت می شوند و می گویند شما دیدید که به شما فحش دادند . من خیلی ناراحت شدم به چه حقی به شما این کلام زشت را گفتند . حضرت گفتند مگر ندیدید من جواب آنها را دادم و گفتم بر شما باد . اینکه انسان بتواند در آن تعادل شخصیتی، کلام زشت دیگران او را به زشتی وادار نکند . این فرمول طلایی قرآن است برای انسان هایی که مجبور هستند با افراد نا بسامان زندگی کنند و در تعامل باشند . آدمی است که اهل زشت گفتاری است و بد دهان است . من چکار کنم ؟ نمی توانم او را درست کنم . قرآن می گوید که مراقب باشید بدرفتاری وبد گفتاری او شما را به زشت گفتاری نکشاند . چون آن فرد شما را به داخل تله می کشاند . پس در حقیقت من می خواهم ازآن زبان زشت گفتار دور شوم و کلام خود را به زیبایی بازگردانم . پیدا کردن کلامی که بدون زشتی باشد اما حقیقت فرد را نشان دهد و بتواند به او کمک کند .

سوال- لطفاً در خصوص سوره ی هود آیات ۱۰۹ تا ۱۱۷ توضیح بفرمایید.

پاسخ – گفتن نکته ی قرآنی از کتابی که معجزه است کار بسیار سختی است . بخاطر اینکه تک تک کلمات نکته است. در آخرین آیه ی این صفحه شریف می فرماید : اگر می خواهید زندگی شخصی ، خانواده ، شهر و کشور شما در امان باشد مدام به دنبال این مسئله باشید که خوبی ها را ترویج کنید . خدا می فرماید : اگر گروهی حواسشان باشد که مدام به سمت مصلح بودن حرکت کنند، چون بعضی از ما صالح هستیم اما مصلح نیستیم . کار خوب می کنیم اما دیگران را به کار خوب دعوت نمی کنیم .

خداوند می فرماید : کسی که روحیه ی اصلاح گری داشته باشد هرگز دچار فروپاشی و آسیب نخواهد شد . برای اینکه زندگی های شما و شهر و کشور و جامعه ی شما گارانتی داشته باشد یکدیگر را به خوبی دعوت کنید .

ما می خواهیم که دوستان ما سوالات خود را بفرستند چون ما باید هم در باره ی کسانی که مبتلا به آن عارضه هستند باید حرف بزنیم . امکان دارد فردی مبتلا به این عارضه (دشنام دادن) باشد و بخواهد خود را اصلاح کند . انشاءاله که این مسئله را خواهند خواست اما می خواهند که تلاش های آنها خوب تر و بهتر به نتیجه برسد . و همین طور کسانی که مبتلا به تعامل با این افراد هستند . بعد از سوالات دوستان برای هر دو گروه جواب خواهیم داشت .

سوال – من نوجوانی پانزده ساله هستم . زمانی که غسل به من واجب می شود مادر و پدر من آنقدر سوال می کنند که من مجبور می شوم دروغ بگویم و یا اصلاً غسل نکنم . حالا نمی دانم چه کنم ؟

پاسخ – ابتدا من با پدر و مادرهای خوب صحبت کنم . یک پدر و مادر خوب اهل دین و اهل ولایت اهل بیت (ع) باید خیلی دقت کنند و کاری نکنند که فرزندان آنها برای دینداری هزینه ی سنگینی بپردازند . هنر تربیت دینی این است که دینداری کردن آسان باشد نه سخت . شما آنقدر از این بچه استنطاق می کنید چون می ترسید که دچار آسیب شده باشد . این کار خوب است اما نظارت خود را پنهان کنید . یکی از آن چیزهایی که خیلی جدی پدر و مادر ها باید مراقبت کنند این است که نظارت آنها مستقیم نباشد . در دوره ی نوجوانی و احیاناً جوانی نظارت بصورت نامحسوس و دوربین مخفی باشد . اما امکان دارد بگویید این بچه می خواهد غسل کند ما می خواهیم به او یاد بدهیم ،چکار کنیم که حریم حیای ما حفظ شود ؟ بهترین راه این است که ما بچه های خود را در کودکی با مستحبات آشنا بکنیم . تا در زمان تکلیف بتوانند با واجبات آشتی کنند و به راحتی انجام دهند . شما همان بچه ی چهار یا پنج ساله را که به حمام می برید به او یاد بدهید که غسل جمعه انجام دهد . اگر او را به حرم امام رضا می برید به او یاد بدهید که غسل زیارت بکند . اگر شب قدر است به او یا د بدهید غسل شب قدر را بکند. به بچه های خود قبل از سن تکلیف غسل کردن را یاد بدهید . به آنها عادت بدهید که غسل کنند . چون غسل یکی از آن دو طهارت ویژه است که قابلیت هایی را در روح و روان فرد ایجاد می کند . روح جدای از جسم است . جسم که با حمام تنها نیز بدست می آید . غسل با حمام کردن متفاوت است . پس اولین مسئله این است که هزینه ی اضافی را از تکلیف بچه ها برداریم . اگر من ببینم که فرزند من در موقعیتی قرار گرفته که نیاز به غسل کردن دارد ، بدون اینکه حریم بین ما بشکند باید یک جاهایی این امکان را فراهم کنم . اگر مثلاً آب گرم نیست باید یک کاری بکنم که بعضی روزها خیلی برای این بچه راحت تر باشد . یا اگر این بچه می خواهد برود و غسل کند اما ازمن خجالت می کشد باید من خودم را به ندیدن بزنم . به آشپزخانه و یا جایی بروم انگار که ندیده ام این بچه به حمام رفته و آمده است . متأسفانه گاهی اوقات امکان دارد در مورد کسانی که تازه ازدواج کرده اند و یا هم نشینی با خانواده ی همسر را دارند . یا دوره ی زوجیت آنها است اما هنوز سقف مشترک متأهلی را ندارند ولی با یکدیگر تعاملاتی دارند . آنها نیز ممکن است خیلی اوقات دچار گناه شوند. در واقع یک حجب و حیای کاذب وجود دارد . من معتقد هستم که نه خانواده باید به خود چنین اجازه ای را بدهد که آنچه را که خداوند برای فرد واجب کرده تبدیل به یک رفتار زشت کند . که باعث شود آن فرد فکر کند کار او بد است . و نه این افرادی که مکلف می شوند . به این دوست خوب و همه ی کسانی که می خواهند واجبی از واجبات الهی را انجام دهند اما خجالت می کشند . گاهی مثلاً فردی می خواهد نماز بخواند اما چون همه بی نماز هستند خجالت می کشد و می گوید من انگشت نما می شوم . یا مثلاً فرد در محل و موقعیت و یا در جلسه ای است که نماز او در حال قضا شدن است اما خجالت می کشد بگوید . اتفاقاً عزت نفس مربوط به این مکان ها است . یاد شما باشد هیچکدام از اینها با رفتار ها و تشویق های ساده و معمولی خود نمی توانند راه موفقیت و خوشبختی را باز کنند . تو در کنار قُل هُو الهُ اَحَد ، خدای یگانه ، عدد صفری هستی که تا بینهایت ارزش پیدا می کنی . در این موقعیت است که باید باب توکل خود را قوی کنید . یعنی حواس شما

باشـد اگر حتی پدر و مادر از شـما سوال کردند در نهایت احترام ، احترام خود را دو برابر کنید . پدر و مادر از شـما سوال می کنند چون حساس شده اند و نگران هستند . با شما رفتاری می کنند که احساس توهین می کنید ، محبت و احترام را بیشتر کنید . بگویید مادر ببخشـید من اجازه دارم بایـد حمام بگیرم و واجب است . حتی لازم نیست که کلمه ی غسل را اسـتفاده کنیـد . اگر مادر چیزی گفت بگویید بسـیار خوب من نماز را بخوانم در خدمت شـما هسـتم . یک مقدار تحمل های ما نسـبت به هم کم است . ما فکر می کنیم اگر کسـی چیزی به مـا گفت بایـد دست از حقیقت بر داریم . خـدا می گویـد همه ی پیـامبران من را مسـخره می کردنـد ولی دست بر نداشـتند . شـما قرار است به گونه ای خود را تربیت کنید و از درون خود به قدری انگیزه را قوی کنید که اگر همه ی عالم به شما خندیدند تکان نخورید . هدف آن است . از این رفتارهای کوچک شروع کنید . شاید تو پسر خوب من که الان می خواهی یک واجب الهی را انجام دهی و حتی پدر و مادر به تو می خندند و تو را اذیت می کنند ، شاید قرار است تو مسئولیت های بزرگی را در آینده به عهده بگیری . الان باید فولاد وجود تو محکم شود و یاد بگیر با محبت حکم خدا را انجام بده .

سوال – خواهر من عقاید افراطی دارد . شاد ترین آهنگی که گوش می دهد از کرخه تا راین است . شب تا صبح مداحی گوش می کند و گریه می کند . بخاطر رفتار او من در حال دورشدن از دین هستم چکار کنم ؟

پاسخ – افراط کردن شیوه ای که گاهی اوقات ما به عنوان رفتار جبرانی از آن اسـتفاده می کنیم . امکان دارد کسـی با موسیقی این ویژگی را پیدا کند ، فردی نیز با مداحی اینگونه باشد . من به دوسـتان خوبی که یک مقدار به مداحی کردن معتاد شده اند بگویم . البته من عـذر خواهی می کنم که این کلمه را اسـتفاده می کنم. به این خاطر که این افراد فکر میکنند اگر آن را از آنها بگیریم یک چیزی کم است . خوب است که مـا مـدح و مرثیه ی اهـل بیت را بشـنویم . ما تشویق شـده ایم که خود را در مقام تأثیر پـذیری قرار دهیم اما شـرط دارد . شـرط گوش دادن به مـداحی چیست؟ مداحی چه کاری را انجام می دهد ؟ عموماً ما کلمه ی مداحی را بکار می بریم امـا مرثیه است . یـک سـوم آن مربوط به مجـالس جشن است امـا دو سوم مربوط به مرثیه خوانی است که همراه بـا روضـه است . روضه خوانـده می شود فرد مشغول میوه خوردن است . روضه خوانـده می شود فرد مشـغول جابجـا کردن کتـاب هـای خود است . روضه خوانـده می شود فرد به کارهـای عـادی خود می رسـد . اینهـا همه قسـاوت قلب می آورد . خوب دقت کنیم روضه و مرثیه خوانی آداب شـنیدن دارد . مانند کسـی است که می بیند باران بهاری می بارد . باید برود زیر باران ، یک مقدار نسیم و باران به صورت او بخورد و او را به طراوت برسانـد . امـا اگر زیـاد زیر بـاران رفت قطعاً سـرما می خورد و به آنفولانزا مبتلا می شود . این روش درسـتی نیست . هر چیزی به انـدازه ی خـود . فردی که آگـاهی نداشـته باشـد امکـان دارد دچـار افراط شـود . گوش دادن به مداحی و مرثیه می تواند قطعاً به شـما آسـیب بزند . قبل از اینکه به خواهر شـما که از شـما شـکایت کرده آسـیب بزند به خود شـما آسـیب می زند . شـما به غفلت مضاعف دچار می شوید . وقتی که روضه خوانی و مرثیه سرایی را در حالت عادی می شنوید ، اگر حال شـما مانند حال عصر عاشورا است اشـکالی ندارد . همه ی ما عصـر روز عاشورا چه حالی داریم ؟ آنقدر در غم مصـیبت سـید الشـهدا (س) هستیم که حتی وقتی غذا یا آب می خوریم اشک ما جاری می شود . چون به یاد سختی های حضرت و صحابی مطهر ایشان می افتیم . اگر می توانیـد به این صورت آب و غـذا بخورید در یک تایم کوتاه خیلی خوب است . چون اشک برای اهل بیت طهارت قلب و غسل قلب است . ولی شما در کارهای عادی مداحی گوش می دهید، در حقیقت زمینه ی افسردگی برای شما وجود دارد . در اثر تکرار افسـردگی شـما شدیدتر خواهد شد . نه اینکه مداحی موجب افسردگی می شود . اینکه من از یک رفتار جبرانی اسـتفاده می کنم ، چیزی که مدام در آن اشک است و با این اشک باید به یک خودشناسی برسم . اما در واقع با این اشک غم های خود را جبران می کنم . این فرد نیـاز دارد در یـک سـاعت خاص و در یک تایم خیلی کوتاه به آن مـداحی با توجه گوش بدهـد و بعد آن را خاموش کند . همانطور کسانی که با موسـیقی سـرو کار دارند . موسـیقی نیز برای خود حد و حدودی دارد . موسیقی هم آسـیب می زند . حتی موسـیقی حلال ، آن نیز می تواند برای فرد ضـعف اراده بیاورد و انواع آسـیب ها را ایجاد کند . اینکه من فکر

کنم خوب هرچیزی را خدا حلال کرده افراط کنم . بله مداحی حلال است شما جای آن چه چیزی را می خواهی بگذاری ؟ امکان دارد یک فردی به من اعتراض کند و بگوید که شما خود را مقایسه می کنید، بیایید و شرایط زندگی ما را ببینید. شرایط من به گونه ای است که خیلی اوقات تنها هستم . خیلی وقت ها نیاز دارم که در خودم باشم . می گویم اگر می خواهید تنهایی خود را به شکل زیبایی پربار کنید، از دستور اهل بیت استفاده کنید . قرآن شنیدن محدودیت ندارد . صدای و نوای دلنشین قرآن را بشونید و خود نیز با صدای بلند بخوانید . اما به حدی که به دیگران آسیب نزنید . یعنی اینگونه نباشد که صدای مداحی و قرآن، بقیه ی اعضاء خانواده و یا احیاناً همسایگان را اذیت کند . به همان اندازه این رفتار تو آزار دادن و اذیت کردن دیگران است . پس بجای این مداحی که رایج شده به قرآن گوش دهید اما بازهم موقع شنیدن قرآن سکوت کنید . متأسفانه ما به قرآن بسیارظلم می کنیم . و نباید توقع رحمت داشته باشیم . قرآن رحمت الهی است . وقتی که قرآن خوانده می شود من حرف می زنم . وقتی قرآن خوانده می شود اصلاً توجه ندارم ، من جزء ظالمین به قرآن هستم وروز قیامت قرآن از من شکایت خواهد کرد .

سوال – یکی از بستگان که با من نسبت فامیلی نزدیکی که دارد هرچیزی که من می خرم او هم بعد از چند هفته مثل همان و از همان رنگ را می خرد . حتی تمام مارک های جهاز من را خریده و این قضیه من را اذیت می کند . او تمام خانه ی من را جستجو می کند که ببیند چه چیزی جدید است و برود از روی همان بگیرد . آیا این چشم و هم چشمی نیست لطفاً راهنمایی کنید ؟

پاسخ – چرا چشم و هم چشمی است اما به این دوست خوب بگویم که چرا اعصاب شما به هم ریخته است . فرض کنید آن جنسی را که شما در خانه ی خود دارید ، آن مارکی را که شما دارید ایشان هم رفته و تهیه کرده است چرا ناراحت می شوید ؟ بعضی از افراد از اینکه لباس ، کفش و وسایل خانه ی ایشان تک و منحصر به فرد باشد و کس دیگری نداشته باشد لذت زیادی می برند . این لذت کاذب است . این نشان دهنده ی یک اختلال هویت است . چه اختلالی ؟ من خود را با دارایی های بیرونی ارزشمند نشان می دهم . دارایی های درونی من کم شده است . استعدادها ، معنویت ، اخلاق و دانایی من کم شده و به مارک وسایل چینی که در خانه ی خود استفاده می کنم رسیده است . اینها نشان دهنده ی این است که من در خدمت اینها هستم نه آنها در خدمت من . حتی دیده اید لباس هایی که الان در برخی از بوتیک ها و مغازه ها ارائه می شود ، لباس هایی است که بجای اینکه مارک پشت گردن آن باشد که در قدیم این کار کرده می شد . الان روی مچ و روی جیب لباس خورده می شود . برای چه ؟ برای اینکه من را ببینید که چقدر با ارزش هستم . ببینید چه مارکی بر تن می کنم . شما با ارزش هستید یا مارک شما با ارزش است؟ در حقیقت این ضعف احساس خود ارزشمندی که من با مارک اشیاء خود را تعریف می کنم ، یک اسارت دوره ی مدرنیته است . ظلم بزرگ است . آدم هایی که به خود شکوفایی علمی و معنوی نرسیده اند بیشتر مبتلا می شوند. پس اولاً مراقب خود باشید . دوماً شاید شما در برخورد خود با اطرافیان آنقدر در این مورد که وسیله ای که خریده اید خیلی مارک خوبی است یا خیلی گران قیمت است تأکید کرده اید که بقیه احساس حقارت کرده اند . دل آنها می خواهد که بگویند تو فقط نداری ما هم داریم . تو فقط این ویژگی ها را بدست نیاورده ای ما نیز به دست آورده ایم . من بجای اینکه آنها را در خوبی ها به رقابت بیندازم در چیزهای کم ارزش و بی ارزش به رقابت انداخته ام . پس امکان دارد اشتباه رفتاری خود شما باشد . سوماً به این فردی که می رود و مارک وسایل شما را تهیه می کند و چشم و هم چشمی می کند کمک کنید . او حتماً خوبی هایی دارد با خوبی های او این بدی را جبران کنید. آدمی که می خواهد با این چیزها بگوید من ارزشمند هستم ، لنز دوربین نگاه او را به سمت خوبی های خود او باز گردانید . خوبی های او را ببینید و تحسین کنید . با این نوع روحیه به او کمک می کنید که به یک بالندگی جدید و به یک رشد برسد . وگرنه طبیعی است او یک سری وسیله تهیه می کند برای اینکه رقابت با شما و بعد شما نیز یک سری وسیله تهیه می کنید و خانه ی شما سمساری می شود .

سوال – بستگان شوهر من در شهرستان زندگی می کنند و هرچند وقت یک بار به بهانه های مختلف به منزل ما می آیند و حداقل

پانزده تا سی روز می مانند . بدون هیچ کمک مالی . آنها در خانه ی ما هستند و متأسفانه اهل نظم و نظافت و نماز و رعایت شئونات اسلامی نیز نیستند . همسر من نیز با من است . من دیگر ناراحتی اعصاب گرفته ام. خانه ی شصت و پنج متری ، کلاس های دانشگاه ، بچه ی سه ساله همه من را اذیت می کند . افسردگی گرفته ام و می ترسم زندگی قشنگ من بخاطر آنها از هم پاشیده شود . چکار کنم ؟

پاسخ – صله ی رحم عنوان درون دینی است که ما نسبت به دید و بازدید ها ی نزدیکان خود داریم . اما صله ی رحم به چه قصد و با چه نتایجی ؟ آیا من صله ی رحم می کنم و به منزل یکی از بستگان خود به میهمانی می روم برای اینکه مدام پای خود را روی پا بگذارم و یک نفر به من سرویس بدهد ؟ یا می روم برای اینکه او را ببینم با مشکلات او آشنا شوم . اگر می توانم به اوکمک کنم . اگر می تواند چیزی به من یاد بدهم از او بیاموزم . که قطعاً می تواند به شرط اینکه من بلد باشم یاد بگیرم . اگر من هنر و یا توانایی بلد هستم به او یاد بدهم . و در این دید و بازدید ها مهارت دینی را تقویت کنم . وقتی که این اهداف اصلاً به نتیجه نمی رسد . یعنی صله ی رحم برای لطف به میزبان نیست برای زحمت به میزبان است . یعنی من فکر می کنم وقتی میهمان خوبی هستم که همه به من خدمت کنند . این روحیه خیلی خطرناک است . یعنی میهمانی که از میزبان خود طلبکار است . بله ، وظیفه ی میزبان این است که اجازه ندهد حتی میهمان یک کاسه را جابجا کند . اما اینکه میهمانی روحیه ی توقع داشته باشد و بعد در خانه ی میزبان ماندگار شود ، نشان می دهد که آسیب خیلی عمیق است . بخصوص که این دوست ما گفتند در معرض افسردگی هستند . یعنی شما به چه قیمتی حاضر هستید برای خود راحتی فراهم کنید ، آن هم در خانه ی دیگران برای اینکه خودتان آرامش داشته باشید . این نهایت ظلمی است که می کنید . شاید اسم آن ظلم نباشد اما یقین بدانید که ظلم بدون پاسخ نیست . قانون کنش و واکنش طبیعی است . شما به خانه ی فردی رفته اید ، آرامش وریتم طبیعی زندگی او را به هم ریخته اید آن هم برای یک مدت طولانی . یعنی برای یک روز یا دو روز هم نیست . در روایت داریم که آداب میهمانی تا سه روز است . از روز چهارم به بعد عضو خانواده است یعنی باید به طور جدی در وظایف خانه شریک شود . ایشان گفتند که اینها مودب به آداب دینی نیستند ، بگذارید به زبان غیر دینی بگویم : وقتی که شما وارد خانه ای می شوید که آن خانواده را دچار زحمت اضافه ای می کنید و به آنها آسیب می زنید قطعاً بدانید دیر یا زود عزت خود را از دست خواهید داد . همانجایی که شما احترام می دیدید ، شما را مانند کفش بیرون خواهند گذاشت . پس اگر می خواهید احترام شما پا برجا بماند حواس شما باشد که انسان حتی خانه ی خدا هم نمی رود مگر اینکه اذان بگویند . با اذان و اذن و اجازه وارد خانه ی خدا می شویم . تا قبل از اینکه میزبان اذیت بشود باید روی این مسئله دقت داشته باشیم . میهمان عزیز است اما همچو نفس خسته می آید اگر آید بیرون نرود .

۹۰–۰۳–۰۴

سوال – من مادری دارم که دچار کمردرد و پادرد است . خیلی هم به من وابسته است . برای من برنامه گذاشته که هفته ای سه روز صبح ها به کمک او بروم . او می گوید دختر بزرگ کرده ام برای همین . اعتقادی هم به رضایت همسر ندارد . اما شوهر من دست روی قرآن گذاشت و گفت من راضی نیستم بروی . هیچکدام از حرف خود منصرف نمی شوند . از طرفی خواهرهای من نیز من را همراهی نمی کنند . به من بگویید تعارض بین قسم همسر و حق مادر را چکار کنم ؟

پاسخ – باید حواس ما باشد که ما بچه ها را برای خود پرورش نمی دهیم . ما بچه ها را پرورش می دهیم برای اینکه بتوانند بهتر از ما باشند و بهتر و خوشبخت تر از ما زندگی کنند . در حقیقت فرزندان امانت خدا در دست ما هستند . نه یک سرمایه گذاری که بعداً بتوانیم از نرخ سود آن استفاده کنیم . اگر اینطور باشد پس هرکس که بتواند بیشتر فرزند را اسیر خود کند انسان موفق تری است . کسی که تعادل هویتی داشته باشد می داند این حس طلبکاری و توقع، حتی از فرزندی که از جان و دل و گوشت و خون

خود برای آن مایه گذاشته ،نشان دهنده ی این است که هنوز خود را پیدا نکرده است . یعنی من یک ضعف های هویتی دارم که دوست دارم آنها را با دیگران پر کنم . این مادر خوب در این عالم هستی فرزندان دیگری هم دارد . همسر او نیز است و همچنین قدرت این را نیز دارد که در روابط خلاق و دوستانه از دیگران نیز کمک بگیرد . اما این خواهر خوب چند نکته گفتند : یکی اینکه گفتند مادر من به من وابسته است . قبل از اینکه کمردرد و پادرد این مادر مطرح باشد ویژگی وابستگی او مطرح است . انسان های وابسته غیر از افراد دلبسته هستند . همه ی ما باید دلبستگی های صحیح و پاک و سالم را تجربه کنیم تا بتوانیم به رشد و بلوغ عاطفی برسیم . اما معنی وابستگی این است که من با کسی همه ی خوشی های خود را تقسیم می کنم و می خواهم او را برای خوشی خود خرج کنم . حتی خوشی او دیگر برای من مهم نیست . این همان عرصه ی خودخواهی های افزوده است . امکان دارد یک همسر نسبت به همسر خود این حالت را داشته باشد . مادر و پدری نسبت به فرزند خود و یا فرزندان نسبت به والدین این حالت را داشته باشند . این الگو کاملاً فراگیر است . اما نکته ی اصلی این سوال این است که همسر ناراضی ، مادر خواهان است و این وسط باید کاری کرد که این جنگ تبدیل به مصالحه شود . بهترین راه حل این است : ما برای اینکه بتوانیم از این مسئله عبور کنیم ، باید این خانم خوب و یا کسانی مانند ایشان که در تعارضات غیر قابل پیش بینی قرار می گیرند یک بار به خود نگاه کنند . صورت مسئله در رفتار خود ایشان است . احیاناً چون مادر این خانم وابسته بوده ایشان به گونه ای رفتار کرده است که همسر ایشان به خود اجازه دهد که دست روی قرآن بگذارد . یک اشتباه بزرگ این است که ما برای قسم خوردن حریم قائل نیستیم . بچه ی کوچک دو یا سه ساله ی ما یاد می گیرد که قسم بخورد . مادر به او می گوید تو این کاغذ را اینجا انداخته ای ؟ می گوید نه به خدا و به جان بابا من نینداختم . قسم خوردن جزء آن مکروهات عجیب در دین ما است که حتی اگر برای مسئله ی راست نیز باشد اشکال شرعی دارد . مکروه است و خدا نمی پسندد . یعنی شما مدلی زندگی خود را طراحی می کنید که اصلاً مورد پسند خدا نیست . یعن در حال فاصله گرفتن از رحمت هستید . حالا ـ این آقا قسم خورده به عظیم ترین امانت خدا بر روی کره ی خاکی ، قرآن ، که معجزه ی خدا است برای چه چیزی ؟ برای اینکه دل من نمی خواهد خانم من به مادر خود کمک کند . ما چه چیزی را خرج چه چیزی کرده ایم ؟ یعنی چرا به خود اجازه می دهیم که اینقدر بی توجه باشیم ؟ ما در بحث قسم خوردن یک مقدار دقت خود را جدی کنیم . در مورد ائمه ی معصومین مواردی را داریم که کاملاً در مقام صدق و حق باید کلامی را بیان کنند . فرد داعیه ای را دارد که اهل بیت می گویند حرف شما غلط است . آن فرد مقابل می خواهد که قسم بخورند . ایشان می گویند نه من قسم نمی خورم . مثلاً فردی ادعا می کند که از امام سجاد طلب دارد . آقا می گویند که من به شما پرداخته ام . می گوید نه من طلب دارم . غلام ایشان اعلام می کند که یاد من است شما فلان روز و فلان وقت و به فلان شیوه پول را داده اید . طلبکار ادعایی می گوید نه خیر اگر اینگونه است پس قسم بخورید . قسم بخورید که این پول را داده اید . حضرت می فرمایند دوباره آن پول را به ایشان بدهید ما قسم نمی خوریم . این نوع ادب انسانی است که به خود اینقدر اطمینان دارد . حتی حاضر است جریمه ی نقدی بدهد بابت اینکه قسم نخورد . حتی قسم راست نخورد . بعد ما قسم می خوریم در مورد چیزی که خداوند اینقدر در رابطه با آن اصرار کرده است، بِالوالدینِ اِحسانا. فرزندان در رابطه با پدر و مادر خود تا آنجا که می توانند از جان و دل مایه بگذارند . خدا این را به طور ویژه از همه ی فرزندان خواسته است . ولی به والدین گفته که شما متوقع نباشید . این نکته ی دقیقی است که در تعارض بین حقوق بارها پیش می آید . مثلاً ـ یک آقایی که بین مادر شوهر و عروس می خواهد مصالحه ایجاد کند . مادر از او چیزها ، رفتار و نوع تعامل وحضوری را می خواهد که همسر او نمی پسندد . یا مانند این مورد ، مادر زن و همسر . ما در تعارض بین حقوق موظف هستیم که اینجا قبل از اینکه از حقوق حرف بزنیم از اخلاق کریمانه حرف بزنیم . وقتی پیامبر اسلام می فرمایند ای مردم مسلمانی شما با بزرگواری های اخلاقی بدست می آید . بزرگواری اخلاقی چیست ؟ این خانم چکار باید بکند ؟ راه حل این است که اول دل همسر خود را بدست بیاورد . در الگوی الهی وقتی که نگاه می کند رضایت همسر اینجا شرط است . گرچه مادر ایشان

معتقـد نباشـد . ما اگر باور نداشـته باشیم که الان خورشـید در آسـمان است آیا واقعیت تغییری می کنـد ؟ تغییر نمی کند . واقعیت هایی را که اهل بیت به عنوان اسـرار عالم هستی به ما یاد داده اند ، باید مانند خورشید در آسمان ببینیم . با این نوع نگاه ، هندسه ی زنـدگی ما تغییر می کند . خدا و اهل بیت از ما می خواهند که یک زن رضایت همسـر خود را در مدار رضایت خدا جدی بگیرد . در درجه ی اول در زنـدگی خود آن را تـأمین کنـد . به گونه ای که حضـرت زهرا(س) که این ایام متعلق به ایشان است در روایتی می فرماینـد : بهترین شـفیع برای یـک زن در روز قیامت رضایت شوهر او است . یعنی اینقـدر من بایـد مراقب باشم که این رضایت دلی حاصل باشـد . ولی در مـدار رضایت خـدا باشد . حالا همسـر من باید آنقدر از من محبت ببیندو آنقدر من باید در تعامل با او، خلاـقیت هـای عاطفی ، اخلاقی و رفتاری داشـته باشم که نه تنها او مانع نشود . نه تنها قسم نخورد . که خود او من را ببرد برسانـد و خود او نیز باز گردانـد . ما همیشه وقتی که از کسـی توقع داریم که حقوق ما را ادا کنـد ، فکر می کنیم که حقوق به صورت عریان امکان پـذیر است . نه این پوشـش لطیفی از اخلاق را نیاز دارد . حقوق بـدون اخلاق صـفر است . ما بایـد مـدل نگاه خود را عوض کنیم . باید رضایت همسـر را بدست بیاوریم . این خانم در واقع نیمکت نشین دو تیم است . باید در تیم روابط عاطفی با همسر خود بازی کند و هم در تیم مادر خود . در تیم مادر حق ندارد به مادر خود بگوید که همسر من راضی نیست . حرفی که خیلی راحت به زبان جاری می شود . بگوید مادر، من نمی توانم بیایم از فرزندان دیگر خود کمک بخواه . من خسـته شده ام ، شوهر من نیز راضی نیست . نتایج این حرف این است که روابط بین مادر زن و داماد تیره می شود . به این خاطر که مادر زن می گوید من این همه سال بـدون هیـچ مزد و منتی دختر خود را بزرگ کرده ام و حالا توقع دارم که به من سر بزنـد . شـما از همین نیز دریغ می کنیـد در آن ساعت شما سر کار هستید به دختر من چکار دارید؟ این نوع رفتاربه روابط عاطفی آسیب می زند. این یک خطا و یک خطر است . وظیفه ی این خانم این است که رابطه ی عاطفی بین داماد و مادرزن را جـدی کند . به مادر بگوید من از شـما اجازه می خواهم که یـک مقـدار برنـامه ی من را سـبک تر کنیـد . با این برنامه به بعضـی امور نمی رسم . اگر اجازه دهیـد خواهر یا برادرهای دیگر هم بیاینـد خوب است . حتی اگر لازم باشـد به آنها بـاج عاطفی بدهـد . کارهای خیلی ساده و آسان را از آنها بخواهـد و بعـداً از آنها تشکر بکند . چرا؟ چون این خانم الان سیسـتم حمایتی مادر است . یک بخشـی از آن کاذب و یک بخشـی از آن صحیح است . با این مدل می تواند به مادر کمک کند . که هم مادر به سمت تعادل حرکت کند . هم روابط او با همسر خود آسیب نبیند و هم یک چنین خیانت بزرگی در حق قرآن و اهل بیت نشود . ما حق نـداریم به راحتی دست روی قرآن کریم بگذاریم و قسم بخوریم . قسم خوردن برکت را از زندگی می برد و این قطعاً آسیب زا است .

سوال – لطفاً فقط نگوییـد بـددهانی مختص آقایان است و آسـیبی است که آقایان به آن مبتلا هسـتند . اگر همسـر من را ببینید قطعاً نظرشما عوض خواهد شد .

پاسخ – این دوست خوب متأسفانه یک آسیب خیلی جدی را مطرح کرده اند . این مشکل انسان هایی است که با خود رودربایستی دارنـد و یـا یـک زمـان هایی چکاب اخلاقی آنها عقب افتاده است . مـدل مردانه و زنانه نیز نـدارد . من دفعه ی پیش یک اشاره ای کردم که شایـد بین آقایـان وقتی که درگیری رفتـاری و خلقی رخ دهـد ، تعامل تخلیه ی خشم راحت تر اتفاق می افتـد . مثل همان ماجرای رانندگی که گفتم . این مسئله متأسـفانه اختصاص به مردان ندارد . خانم ها نیز این ویژگی را پیدا می کنند . اما برای اینکه ما بتوانیم درمان و پیشگیری را ارائه کنیم ، نیاز باشـد که به علت ها توجه کنیم . چرا یک نفر بد دهان می شود . حرف های زشـت می زنـد و عبـارات زشت به کـار می برد. لقب هـای زشت برای دیگران می سـازد . اینهـا دقیقاً همان چیزهایی است که قرآن خیلی جدی جلوی آن ایسـتاده است : وای بر هر عیب جوی هرزه زبان . یکدیگر را را با لقب های زشت صدا نزنید . چرا انسان ها به یک چنین بیماری عجیب و غریبی مبتلا می شوند که آنقدر رایج است که فکر نمی کنند دچار سرطان های اخلاقی شده اند . یک دلیل آن این است که ناسزا گفتن و دشنام دادن تبدیل به عرف رایج می شود . دفعه ی پیش نیز گفتم که گاهی امکان دارد رسانه نیز در

این زمینه مروج شود . خاطر من است سال گذشته وقتی در کشور هندوستان حضور داشتیم ، من شبکه های مختلف محلی را چک می کردم . یک برنامه ای را تلویزیون هند نشان می داد. برنامه ی مستندی بود درخصوص آشتی دادن زوج هایی که با یکدیگر اختلافات سنگین دارند . قرار بود این افراد چند ساعتی در یک استودیو باشند و با یکدیگر تعامل کنند . دو نفری که اینقدر با یکدیگر در معرض آسیب هستند، طبیعی است که در مورد هم کلمات زشت بکار ببرند . برای من خیلی جالب بود که دیدم تلویزیون هندوستان وقتی این دونفر شروع به فحش دادن به یکدیگر کردند ، کاملاً صدا را قطع می کرد . روی دهان را مات می کرد . که مبادا کسی حرف زشتی را بشنود و یا حتی لب خوانی کند . این نوع نگاه در کشور هندوستان برای من خیلی دلنشین بود . چقدر حواس کسانی که متولی این رسانه ی عمومی هستند جمع است . که حق ندارند به کسی زشتی یاد بدهند . خصوصاً به فراگیرانی که خود را نسبت به رسانه در موقعیت انفعال قرار می دهند. خیلی دل من نسبت به رسانه ی کشور خود شکست . دفعه ی پیش نیز گفتم و شاید دوستان خوب ما در رسانه ی ملی از من گله مند شوند . اجازه دهید حق را بگوییم حتی اگر برخلاف میل ما باشد و آن را نپسندیم . انشاء اله این انتقادات بتواند اثر مثبت داشته باشد . چون زحمات بسیار خوب گاهی اوقات امکان دارد با یک اشتباه کوچک آسیب های عظیمی ببیند . پس یک روش این است که به یک روند تربیتی در یک خانواده تبدیل می شود . یعنی گاهی در یک خانواده همه فحش می دهند. پدر فحش می دهد . مادر فحش می دهد . بچه ها نیز فحش دادن را یاد می گیرند . در جامعه همه فحش می دهند . حتی شما می بینید که مابین نخبگان نیز فحش وجود دارد اما فحش از نوع نخبگانی . هر تیپ و گروهی برای خود یک مدل خاص دشنام دادن را انتخاب می کند . این بخاطر ویژگی نوع تربیتی است که فحش دادن را از دید روان شناسی می خواهد تخلیه ی خشم پنهان بکند در مورد کسی که کار جدی تری در خصوص آن نمی تواند انجام دهد . ولی می خواهد این فرد را کوچک کند و با زبان خود به او آسیب بزند . در حقیقت یک نوع تحقیر ، تمسخر و آسیب زدن است . چه کسانی دچار می شوند ؟ کسانی که در خود احساس ضعف می کنند . انسانی که فحش می دهد خود را ضعیف دیده است . ما در متن روایات عناوین خیلی عجیبی را داریم . وقتی که گفته می شود بدترین خلق کسی است که مردم بخاطر بدزبانی از او فاصله می گیرند . آدم های بد دهان یکی از موفقیت های خود این را می دانند که اگر همسایه ، دوست ، آشنا و خانواده با ما روابطی داشته باشند ، ما آنها می شوییم و می گذاریم کنار . این اصطلاحی است که گفته می شود . یعنی آنقدر کلمات زشت و نامناسب بکار می بریم که اصلاً دیگران به این خاطر که این آدم اینقدر از طریق کلامی آسیب زننده است ،ترجیح می دهند که گذر آنها به کوی این فرد نیفتد . اهل بیت به ما یاد می دهند که اینها جزء بیمار ترین افراد هستند . بدترین مردم کسی است که سلاح او بد زبانی باشد . این آدم نهایت وخامت اخلاقی را دارد . وقتی که اهل بیت می خواهند این را به ما نشان بدهند ، وضعیت او را در عالم ملکوتی نشان می دهند . در روایت داریم که بدترین مردم در قیامت کسی است که بخاطر هرزه گویی مردم از او دوری می کنند . خدا می گوید دقیقاً با همین لنز خود را نگاه کن . اگر بخاطر بدزبانی مردم از تو فاصله می گیرند در روز قیامت نیز در بدترین موقعیت قرار داری . یعنی نامه ی اعمالی که به تو داده می شود در بدترین وضعیت است . فکر نکنید چون اهل نماز هستید ، چون اهل روزه ، دادن خمس و انجام کارهای خوب هستید ، اشکالی ندارد بدزبانی شما را مردم تحمل کنند . بدزبانی گاهی اوقات مانند جرقه ای است که به انبار باروت می افتد . همه را از بین می برد. بخاطر همین هم سوره ی شریفه ی همزه تأکید می کند : وای بر هر کسی که عیب جو و هرزه زبان باشد . اهل بیت به ما می گویند : کسی که به مومنی فحش بدهد زندگی او را خدا تباه می کند . این آدم دچار گناه علنی و فسق شده است . این آدم دچار بیماری نفاق شده است . این آدم دچار معنا دار کردن ارتباط خود با شیطان شده است . حتی ما یک روایت عجیبی داریم که من می ترسم آن را از رسانه ی ملی بگویم . چون باید ما بین دو واژه تفاوت قائل شویم . بعضی افراد گاهی اوقات فحش می دهند . یعنی مثلاً هفته ای یک بار یا دو بار این کار را می کنند . یا ماهی یک یا دو بار آن را بگویند . اما بعضی از افراد فحاش هستند و اصلاً زندگی آنها بدون فحش نمی گذرد . اصلاً چون

فحش می دهنـد خود را اثبات می کننـد . در روایت داریم کسـی که از آن چیزی که می گویـد بی باک است . اصـلاً برای او مهم نیست و هر کلمه ی زشتی که زشت تر از آن را نمی توان تصور کرد راحت می گوید . کلمات زشت نیز اگر در مورد او بگویند به او بر نمی خورد . در روایت داریم که پـاکی ولایت این فرد شک کنیـد . امکان دارد که این آدم اصـلاً مولـد پاکی نداشـته باشـد . اینقـدر نشان دهنده ی بیماری های عجیب و غریب است . یعنی اینکه زمینه ی پاکی برای تو فوق العاده اندک است مگر اینکه خود را درمان کنی . و این درمان کار جدی را می طلبد . ما وقتی در روایت اجتماعی نیز نگاه می کنیم ، اهل بیت به ما می گویند کسی که اهل فحش دادن است اصـلاً با او رفیق نشویـد . این فرد لیاقت رفاقت ندارد . اگر رفیق شدید بدانید که ضـرر می کنید و آسـیب می بینیـد . کسـی که فحش می دهـد، برکت روزی از زنـدگی او برداشـته می شود . صـراحتاً داریم برکت از روزی کسـی که اهل فحش دادن است ، در مغـازه ، در اداره ، در خـانه ، در محیط درس و در جاهای مختلف راحت فحش می دهـد . نه رزق علمی این فرد اثر دارد . یعنی برکـت نـدارد . خیلی چیزهـا را می دانـد و خیلی مـدارج علمی را نیز طی کرده اسـت . مـوقعیت هـای اجتمـاعی زیادی را بـدست آورده است اما رشد نمی کند و برکت ندارد . این فرد باید خود را چکاب کند . یکی از آن چیزهایی که زندگی را بی برکت می کنـد روحیه ی فحش دادن است . ما یک دعایی را از بزرگتر ها ، پـدر بزرگ ها و مادر بزرگ های خود به امانت داریم که از اهـل بیت رسـیده است . آنهم این است که خـدایا حتی یـک لحظه من را به خودم واگـذار مکن . یعنی خـدایا همیشـه حواس تو به من باشـد . یعنی من می خواهم اگر یک موقع یک اشـتباهی می کنم من را رها نکنی . چون دست من را همیشه گرفته ای و من نمی خواهم من را رها کنی . در روایت داریم : آدمی که اهل فحش دادن است خداونـد او را به خود واگذار کرده است . پس بیخود دعـا نکنیـد . اول بایـد روحیه ی فحش دادن خود را اصـلاح کنیـد . تو که فحش می دهی آنقـدر در وخـامت روحی و اخلاقی هستی که خداونـد تو را رها کرده است . معلوم نیست که تو بتوانی به سـرانجام پاکی برسـی . بخاطر همین باید خیلی جدی نسبت به فحش دادن حساس شویم . فحش دادن چیز عادی نیست . کسـی که فحش می دهـد خـدا با او دوستی نمی کنـد . امکان دارد که من اهل کار خیر باشم و هر کسـی که نیاز به کمک دارد به او کمک کنم، اما خـدای ناکرده بد دهان باشم . فکر نکنم که خدا با من دوست است . در اندیشه ی اهل بیت داریم که بدانید پشت صـفحه ی عالم هستی این است که بدانید خدا با شما دوستی نمی کند . چون گفتیم که فحش دادن از اسـلام نیست . مسلمان نیستید اگر اهل فحش دادن باشید . روایت دیگری داریم که کسی که اهـل فحش دادن است در روز قیـامت هفتـاد هزار ملـک او را تازیـانه می زننـد. آیـا تحمـل این را داریم ؟ معمولاً در بحث های آموزش و پرورش می گوییم مبادا معلمی به خود اجازه بدهد که خط کش به کف دست فرزندی بزند . درست هم می گوییم . اما آیا تحمل این را داریم که چنـدین هزار ملک که قدرت آنها خیلی بیشتر از انسان است این کار را بکنند ؟ قابل تصور نیست . یعنی ما با سلولهای خود این تقسیم را بکنیم و ببینیم اصلاً این نسبت ریاضی برقرار می شود ؟ یک روایتی را از امام صادق (ع) به دوستان هدیه کنم : برای اینکه این مدیریت را به درون فرد ببرند می گویند : اگر به کسـی احتیاج دارید، یاد شـما باشد حتی پشت سـر او و پنهانی هم به او حرف بـدی نزنید . چون معمولاً فحش را به طرف مقابل به گونه ای می گویند که بشـنود . پشت سـر معمولاً فحش نمی دهنـد . اما بعضـی از افراد که آزرده انـد و دچار بیماری غیبت و تهمت هم شده اند فحش را با این آلودگی مخلوط می کنند . امام صادق (ع) می فرماینـد : پشت سـر فرد فحش ندهید چرا که خداوند فحش شـما را به قلب این فرد خواهد رساند . می فهمد که شما نسبت به او نگاه مثبتی ندارید . حالا چرا حضـرت می گویند اگر به کسـی احتیاج دارید. می توانسـتند بگویند اصـلاً پشت سـر کسـی فحش ندهید . برای اینکه آدم ها معمولاً وقتی احساس کنند که به کسـی احتیاج دارند بیشتر نسبت به او مراقبت می کنند . ما آدم ها در زندگی اجتماعی و خانوادگی همه به هم احتیاج داریم . یک داماد خواسـته یا ناخواسته به مادرخانم ، پدر خانم ، برادر و خواهر خـانم خود احتیاج خواهـد داشت . یک عروس خانم به مادر شوهر ، پـدر شوهر ، برادر شوهر و جاری های خود قطعاً احتیاج دارد . همه ی مـا اعضـاء یک خانواده هستیم . بعـد راحت پشت سـر این افراد حرف نامناسب بزنـد . به خود اجازه بدهـد حالا که با

همسر خود مشکل دارد به کل خانواده ی او بـد بگویـد . اهل بیت می گویند: اگر می خواهید قلب شـما پاک و سالم بماند فحش ندهیـد . چون فحش فاسـد کننـده ی قلب و رویاننـده ی نفاق است که بالا تر از کفر است . فحش انسان را کافر می کند . فاسق می کنـد . منافق می کنـد . اهل عـذاب می کند . ما تقریباً می توان گفت که سه مدل فحش داریم . که اگر اینها را دقیق نشناسـیم دچار آسیب می شویم . گـاهی اوقـات کسـی کار بـدی را انجام می دهـد اما ما یک اصـطلاح خوبی را در باره ی او بکار می بریم برای اینکـه او را تمسـخر کنیـم . ایـن را بـه عنـوان فحش اسـتفاده می کنیم . این جزء آن بـدترین فحش هـا است . مثلاً ـ کسـی روحیه ی خسـاست دارد . دست و دلباز نیست و بخیل است . اصـطلاحی که برای او در جامعه بکار می برنـد چیست ؟ می گوینـد جواد بازی نکنید. جواد لقب امام نهم است . معنی آن در زبان عربی یعنی بخشاینده . بعد شما برای اینکه حرص و کینه ی خود را نسبت به این آدم نشـان دهیـد می گوییـد جواد بـازی در نیاور . به چه حقی این کلمه را بکار می بریـد . خود این کلمه جزء آن کلمات خیلی بد است . یا مثلاً اینکه فردی مراقب است که نماز خود قضا نشود و نماز اول وقت بخوانـد . به او می گویند آخوند بازی در نیاور . این یعنی کلمه ی زیبـا را به عنوان یـک معنی زشت اسـتفاده کرد . تازیـانه ی اینهـا از طرف خـدا خیلی بیشتر است . چون تعامل با خود خـدا است . من جابجایی ارزش ها انجام می دهم . من کلمات زیبا را در جامعه زشت می کنم . وای به حال کسـی که زیبایی ها را زشت می کنـد . مـدل دوم این است که کسـی کار بـدی می کنـد من هم کلمه ی بدی برای او بکار می برم . یعنی در این نوع کار بدی که انجام داده کلمه ی بدی را برای او بکار می برم که این عنوان یک فحش رایج است . مثلاً کسی از روی نادانی یک کاری را انجـام می دهـد ، دیگران کلمـات زشـتی را برای او بکـار می برنـد . این هم چون قبـح مورد قبیـح می ریزد و زشتی هـا از لحـاظ شنیـداری برای مـا عـادی می شود . اهـل بیت می گوینـد : مراقب باشـید در این صورت آدم بیمـار و دورویی می شویـد ، منافق می شوید . گناه برای شما دیگر راحت خواهد شد . سومین مدل فحش این است که طرف مقابل کار خوبی را انجام داده است . در این کار خوب نوع کلمه ای که ما استفاده می کنیم لفظ بـدی است. در نوع اول فرد خسـیس بود ما لقب خوبی را بکار می بردیم و آن را خراب می کردیم . امـا اینجـا در مورد کـار خوب من لفـظ بـدی را بکـار می برم . یعنی اینکه طرف مقابل نماز اول وقت خود را خوانده ما کلمه ای را برای او بکار می بریم که چقدر سـجاده آب می کشید . یعنی گویی شما دچار بیماری وسواس شده اید . البته وسواس عملی قابلیت درمان دارد ولی این در مقامی است که می خواهد تحقیر و تمسخر کند . حواس ما باشد که بد زبانی ها انواع پیدا می کند . یک مدلی هم که رایج است لقب دادن ها است . یعنی گاهی اوقات لقب یک عمر باقی می ماند . فرد فوت کرده اما گاهی اوقات لقب باقی می مانـد . در همین تهران محله هایی است که اسم فرد با لقب موش بکار برده شـده است . یعنی اسم فرد را می آورد و لقب او را موش ، خرس ، خوک و سگ و یا چیزهای این چنینی می گویند . لقب هایی است که با زشتی بکار برده می شود و این زشتی را رایـج می کند . ما حق نداریم که با این شـیوه پیش برویم . چرا ؟ چون خدا با ما دوستی نمی کند . تازیانه های عذاب در همین دنیا به سراغ ما خواهد آمد و عظیم تر از آن در آن دنیا است .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۴۴ تا ۵۲ سوره ی یوسف توضیح بفرمایید.

پاسـخ – همه ی ما می دانیم که قرآن کریم کتاب زندگی است . کتاب هدایت و خوشـبختی است . در همین کتاب که کتاب بیدار شـدن است چرا خداوند از چند خواب برای ما تعریف می کند ؟ به چه دلیل خواب ها را می گوید ؟ آیا ما باید به خواب های خود جـدی بپردازیم ؟ چنـد عـدد از خـواب هـایی که قرآن مطرح می کنـد به طـور مشـخص در همین سوره ی یوسف (ع) است . یک درصـد خیلی کمی از خـواب هـا رویـای صـادقه است . یعنی این قـابلیت را دارد که آینـده نگری کنـد . به میزانی که من مسـئولیت خاصـی را داشـته باشم و دل من بخواهـد که کار خوبی را انجام دهم و همینطور ذخیره های پاکی داشـته باشم . در این صورت این امکان وجود دارد که صـندوق پستی من از عالم ملکوت الهاماتی را دریافت کند . داریم که رویای صادقه یک هفتادم وحی است . اما نبایـد ما به این اشـتباه بیفتیم که فکر کنیم اولاً همه ی خواب های ما تعبیر دارد و دوم اینکه به دنبال این باشـیم که روز و بیداری

های خود را با خواب خود بگذرانیم . این یکی از چیزهایی است که بعضی از افراد بخصوص کسانی که خیلی حساس هستند به آن مبتلا می شوند. پس این نکته ی اول درخصوص بحث خواب . نکته ی دوم : ماجرای حضرت زلیخا است . من مخصوصاً این کلمه را بکار بردم برای اینکه اشتباه نکنیم . خوشبختانه دوستان سریال حضرت یوسف را دیده اند و با مفاهیم قرآنی این داستان واقعی آشنا هستند . داستانهایی را که قرآن می گوید برای این است که ما جایگاه خود را در آن قصه پیدا کنیم . شما می بینید در همین آیات شریف گفته شد که وقتی حضرت یوسف خواست تعبیر خواب را اعلام کند و بعد بیرون بیاید . زمانی که اعلام کردند عزیز مصر می خواهد شما را ببیند گفت من نمی آیم مگر اینکه به پاکی من شهادت داده شود . در اینجا خیلی راحت زلیخا می توانست بگوید که دیگران هستند بروند و به پاکی ایشان گواهی بدهند . یعنی من یک خصومت شخصی با ایشان دارم نمی خواهم برای او کاری انجام دهم . حتی به ضرر او دیگر کاری نمی کنم اما به نفع او نیز کاری انجام نمی دهم . شجاعت اخلاقی که در این آیات است الگویی است برای تمام مردان و زنانی که می خواهند با این کتاب شریف انس بگیرند و آن را الگوی زندگی قرار بدهند . الان حقیقت روشن شد. زلیخا می گوید من اشتباه کردم . یعنی شروع به اعتراف به اشتباه خود می کند. ما حق نداریم به گناه خود اعتراف کنیم . ما حق داریم و وظیفه داریم که به اشتباه خود اعتراف کنیم وقتی که دیگری بابت اشتباه ما مجازات می شود . ما فقط در این صورت وظیفه داریم که اگر اشتباه ما دامنگیر فرد دیگری شده و او بدون جرم در حال محاکمه شدن است باید اعتراف کنیم . نباید خود را به بی تفاوتی بزنیم و راحت ازکنار او عبورکنیم و بگوییم الان که کسی به ما مظنون نشده، اشکالی ندارد از کنار آن بگذریم . قرآن می گوید این بدترین روش است چون در این صورت تو خود را از حق بیگانه می کنی . خوش به حال کسانی که وقتی اشتباه می کنند شجاعت این را پیدا می کنند که دوباره به آغوش گرم خدا باز گردند . و اگر خدای ناکرده عواقب کارآنها نصیب دیگران شده و آنها در حال آسیب دیدن هستند برود و از آنها رفع ظلم کند . در این صورت خداوند او را عزیز خواهد کرد همانطور که زلیخا را عزیز کرد .

سوال – به نظر شما آیا پدر زن من بعد از گذشت دو سال از مرگ مادر زن من حق ازدواج ندارد ؟ اما فرزندان او بویژه همسر من این حق را از او گرفته اند. ما الان با ایشان زندگی می کنیم . واقعاً خسته شده ام اما همسر من می گوید تا زمانی که پدر من زنده است ما هم اینجا هستیم . خواهش می کنم من را راهنمایی کنید .

پاسخ – این درحقیقت همان بحث تعارض و حقوق است . یک مسئله ای از جهت احساسی وجود دارد آن هم این است که وقتی که مادری پیام الهی را لبیک می گوید و فرشته ی مرگ به استقبال او می آید ، دختران آن خانواده بدون اینکه بخواهند گاهی اوقات خیلی ظلم می کنند . ابتدا به پدر خود و بعد به همسر و همینطور خودشان ظلم می کنند . چرا؟ چون یک دیدگاه ثابتی دارند و می گویند ما هیچکس را بجای مادر خود نمی توانیم ببینیم . اگر پدر ما می خواهد ازدواج کند باید از ما قطع امید کند . دیگر ما نه خانه ی او می رویم و نه اینکه می تواند نوه های خود را ببیند. اگر خواست یک روز آنها را می بریم پارک او هم بیاید ببیند . من متأسفانه مکرراً در اقصی نقاط کشور این روحیه و این اخلاق را دیده ام . حتی به خاطر دارم که یک خانم مومنی به من می گفت که من نمی توانم تحمل کنم دست خودم نیست . وقتی که فکر می کنم قرار است فرد دیگری در همان خانه ای بیاید که مادر من زندگی می کرده است . در همان فضا قرار بگیرد . از همان وسایل استفاده کند و جانشین مادر من شود، حال من بد می شود . بخاطر همین این افراد جزء جنایتکاران عالم قرار می گیرند . همان دختران خوبی که قرار بود فرشته باشند و عاشق پدر خود ، حالا تبدیل به آدم هایی می شوند که کاملاً معارض پدر شده اند . چرا؟ بخاطر اینکه ما هنوز به این بلوغ عاطفی نرسیده ایم . بلوغ عاطفی چند مرحله دارد . یکی از آن مراحل این است که من بتوانم به دیگران حق طبیعی خدایی آنها را بدهم . من حق ندارم بعنوان یک دختری که ازدواج کرده ام و بر سر زندگی خود هستم حتی با باج دادن عاطفی ، بگویم پدر من لباس های شما را می شویم ، غذای شما را آماده می کنم و به همه ی کارهای شما رسیدگی می کنم اما شما نباید ازدواج کنید . ایشان ترجیح می دهد

که نبینـد . زوجیت غیر از سرویس دادن و خـدمت کردن است . ایشـان نیاز به کسـی دارد که در تنهایی ها و خسـتگی ها، انیس او باشد . با توجه به کهولت سنی که دارد اتفاقاً خیلی بیشتر از شما نیاز دارد به اینکه یک همدمی را داشته باشد که آرامش پیدا کند . درست است که امکـان دارد کـارکرد جنسـی خـانواده لزوماً دیگر معنا دار نباشـد . اما کارکرد عاطفی خیلی جـدی تر از قبل پابرجا است . بخاطر همین هم افرادی که پیر می شوند و همسر خود را از دست می دهند، معمولاً منزوی می شوند . افسرده می شوند و در لاک خود فرو می رونـد . چه خانم و چه آقا باشـند . من می خواهم به این نکته دقت کنیم که اگر من نمی توانم به پـدر اجازه دهم که بعـد مادر من ازدواج کند اول باید به داد دل خود برسم . من مشـکل دارم . من هنوز بالغ نشده ام . من هنوز بچه هسـتم . طبیعی است که هیچکس جای مادر من را پر نمی کند . ولی برای پدر من همسـر دیگری می تواند جای او را پر کند . شما به حضرت امیر (ع) نگاه کنید . حضـرت امیر هیچ کفوی برای او نیست مگر حضـرت زهرا . اما بعد از حضـرت زهرا ازدواج می کند و هیچکدام از فرزنـدان نیز نمی گوینـد که مـا نمی توانیم به جـای مادر خود کس دیگری را ببینیم . اتفاقاً با مادر بهترین تعامل را می کننـد . شـما نگاه کنیـد وقتی که ما مراسم روضه خوانی اهل بیت را داریم با یک مـدل و الگوی خانوادگی آشـنا می شویم . شـما می بینیـد نوع ارتبـاط حضـرت ام البنین (س) بـا فرزنـدان حضـرت زهرا و همینطور فرزنـدان بـا ایشـان چقـدر زیبا و دلنشـین است . این مسئله در کودکی است ، در بزرگسالی نیز امکان پذیر است . شما می بینید که ام السلمه زمانی همسر پیامبر می شود که حضرت زهرا ازدواج کرده است . عزیزی میگفت یکی از ویژگی هایی که توانست به فاطمه ی زهرا کمک کند و زمینه ساز شد و حضرت زهرا توانست از بزرگـترین موقعیت ملکوتی اسـتفاده کنـد این بود که هشت نفر زن بابـا داشت. یعنی این نوع نگـاه که من نمی توانم هیچکس را بجـای مادر خود ببینم ، خودخواهی محض است . من با خودخواهی های خود می خواهم دیگران را از حق طبیعی خود محروم کنم . قطعاً بـدانم که خودم دچار یک رفتارفرسایشـی خواهم شد . این خانم مجبور می شود اضافه تر از آن چیزی که در توان جسـمی و روحی و عاطفی او است ، هم به پدر برسد ، هم به بچه ها برسد و هم به همسـر خود برسد . همسـر ناراضـی ، پدر ناراضـی ، بچه ها ناراضـی و خود او نیز دچار انواع آسیب ها و بیماری ها خواهد شد . نگاه یک پدر این است که دخترم باور کن که من نمی خواهم به مادر تو پشت کنم . ولی من هنوز زنـده هسـتم . اگر مادر تو از دنیا رفته است من هنوز زنـده هسـتم. به من این فرصت را بـده که همچنـان زنـدگی کنم . من می خواهم اینجا آن نکته ی کلیـدی را خـدمت دوسـتان عرض کنم. آنهم این است که افرادی که بلوغ عاطفی خود را تقویت کرده اند ، مدام مانند یک بوته ی گل که زنده است . نه یک گل مصـنوعی که گوشه ی اتاق می گذاریم . یـک بوته ی گلی که مـدام غنچه می کنـد و گلهـای او شـکفته می شونـد . آدم هـای خوب آدمهـایی نیسـتند که همیشه در بهترین موقعیت ها قرار بگیرنـد . آدم های خوب در شـرایط سـخت و بحرانی خود را نشان می دهنـد . اگر این خانم در موقعیتی قرار گرفته است که دوست دارد کسی به جای مادر او نیاید. اگر بتواند این ارتباط را با پدر برقرار کند و نیازهای او را در جایگاه او ببیند . اگر آن کسـی که به خود اجازه می دهـد به دیگران ناسـزا بگوید ، خود بجای آن فردی قرار دهد که با کلام و ناسـزای او تحقیر شده و آسـیب شخصـیتی دیـده است . قطعاً نوع نگاه او به موضوع عوض خواهـد شـد . همه را فهمیـدن ، همه را بخشـیدن است . واگر من بفهمم که چرا بچه ی من فحش می دهد و چرا همسـر من به خود اجازه می دهد که ناسزا بگوید . شاید من کاری می کنم که آنها را وادار به این کار کرده ام . یعنی هرکسـی سهم خود را بردارد . برای اینکه ما در قبال افرادی که ما را در زندگی دچار آسیب می کننـد ، بتوانیم رفتار خوب و مناسبی داشـته باشـیم بایـد خود را به جای آنها قرار دهیم . آنوقت می توانیم بفهمیم که چرا این کار را کرد . تا وقتی که ما در جایگاه خود هستیم نمی توانیم کسـی را راحت بفهمیم . فقط می توانیم همه را محکوم کنیم . آدم هایی که مدام می گویند هیچ کسـی خوب نیست . هیچ کس در خانواده من را دوست ندارد . در محیط کار همه با من بد هستند . در محیط درسـی هیچکس زمینه ی رشد من نمی شود . اینها آدم هایی هسـتند که خود مشـکل دارند . اگر شما با اکثریت آدم ها مشکل پیدا کردید همه مشکل ندارند احتمالاً شما مشکل دارید. پس به دنبال این باشید که خود را یک چکاب اخلاقی بکنید تا بتوانید بفهمید

که کجای روش زندگی شما اشتباه است و احیاناً با آینه ی الهی همخوان نیست

۹۰–۰۳–۱۱

سوال – شوهر من می گوید که با این حرفها دارند ما را از دین می ترسانند و مقام امام صادق (ع) از این بالاتر است که بخاطر یک فحش تا آخر عمر با کسی حرف نزند . حرف این همسر من بخاطر این است که خودش حرفهای زشت زیاد می زند حتی به من . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – وقتی ما می گوییم که در آیین اهل بیت که آئینه ی تمام نمای قرآن هستند فحش و ناسزا دادن بخصوص فحش های رکیکی که حدالهی باید بر آنها جاری بشود ،خیلی جدی و محکم می ایستند و ترجیح می دهند که این دوری را در جامعه نشان بدهند که آن انسان دارد از رحمت خدا دور می شود ، آیا معنی اش این است که ما داریم مردم را از بی دینی می ترسانیم یا از دین داری ؟ فحش دادن جزو دین داری است یا بی دینی ؟ اگر می گوییم که فحش دادن چه اثراتی در زندگی شخصی ، معنوی و اخروی مان دارد یعنی اگر می خواهیم دین دار زندگی کنیم باید مراقب خودمان باشیم . پس ما داریم شما را از بی دینی می ترسانیم . و اینکه خیلی از اوقات کارهای خیلی کوچک نتیجه اش خیلی سریع به بی دینی می رسد . مثل این است که یک نفر یک انبار بزرگ از باروت را داشته باشد و کافی است که یک کبریت بکشد و همه اش منفجر خواهد شد . اگر من مقدار گندم داشته باشم و در کنار آن مقداری مواد محترقه داشته باشم ، فحش دقیقا این مکانیسم را دارد . بعضی از گناهان این قدر بعد ملکوتی آن وحشتناک است و متاسفانه این قدر در زندگی ما رایج است که ما نمی خواهیم باور کنیم و می گوییم که مگر نمی بینی همه دارند فحش می دهند . این خطایی است که ما داریم . خدا می گوید بیایید و از پشت دوربین نگاه من به عالم نگاه کنید . ببینید که فحش چقدر آثار عجیب و غریب دارد . در روایت داریم که فردی که فحش دهندگی جزو روحیه اش شده باشد و خیلی طبیعی و عادی ، چه به شوخی و چه به جدی فحش بدهد ، این انسان را روز قیامت هفتاد هزار ملک او را تازیانه می زنند در حالیکه وارد صحنه ی قیامت می شود . دوستان می توانند امتحان کنند و با یک نخ کاموایی ظریف شش بار به دست خودشان بزنند و ببینند که تحمل را دارند . این یعنی این که من با همین شتاب دارم از رحمت خدا دور می شوم . اگر ما داریم عواقب دنیوی و اخروی کارهای بد خودمان را می گوییم نتایج منفی است که بطور طبیعی رخ می دهد.مرداب هایی است که در زندگی مان ایجاد کرده ایم و بوی تعفن آن را بخاطر حجاب های درونی مان نمی شنویم . بوی بد را زمانی می فهمیم که شامه مان پاک بشود . خیلی ها این تجربه جدی را نمی کنند و وقتی از این دنیا می روند تازه جلوه های اخروی شان را می بینند . پس دقت کنیم که زشتی ها جزو دین داری نیست . خداوند ما را به زیبایی و عدالت دعوت کرده است . ان الله یعمر بالعدل و الاحسان . خدا ما را به زشتی ها دعوت نکرده است و می گوییم از بی دینی فاصله بگیریم تا دین همه ی زیبایی هایش را به ما نشان بدهد .

سوال – همسر من نماز می خواند و کار خیر هم انجام می دهد ولی با اهل خانه بد رفتار است و اهل کتک زدن و ناسزا گفتن است . آیا خداوندانین جور اشخاص را بخاطر کارهای خوب دیگری که انجام می دهند می بخشد ؟

پاسخ – بعضی از کارهای ما رابطه اش طوری است که اعمال خوب ما را ازبین می برد . در بحث حسادت روایتی از پیامبر داریم که حسد مثل آتش شعله ای می شود که چوب های خشک را از بین می برد و کارهای خوب شما را از بین می برد . اینکه کسی به خودش اجازه بدهد که با اهل خانه هر رفتاری بکند و بگوید که من باید جلوی همه مودب باشم و در خانه می خواهم راحت باشم و آن فردی که هستم باشم ، این انسان دچار یک آسیب درونی عمیق شده است و راه اینکه خودش را درمان کند این است که خودش را با نظارت خدا ببیند . جمله ی حضرت امام که عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید یعنی اگر من حضور خدا را باور بکنم دیگر نمی توانم در پنهانی ترین لحظات گناه بکنم و بعد هم به گناهم افتخار بکنم . این خطر بزرگی است که همه ی

انسانهایی خوبی که گاهی گناهان را به خودشان می بخشند باید از این موضع جدی مراقبت بکنند . حالا اینکه کارهای خوب این انسان با کارهای بدش چه رابطه ای برقرار می کند ، یک بحثی در مبانی کلامی داریم به اسم حبط یعنی از بین رفتن و سوزاندن . کارهای بدی که می تواند کارهای خوب ما را دچار آسیب و لغزش بکند . مثل اینکه شما یک دیگ پلو برای امام حسین (ع) بگذارید ولی وقتی در دیگ را باز می کنید دو تا فضله ی موش در آن ببینید ، بنظر شما آن برنج پاک است ؟ این خوراک آلوده است . گاهی عمل من خیلی خوب بوده است و نیت آن هم خوب بوده است ولی روش من روش غلطی بوده است . این خواهر ما با فردی هم افق شده که بدی هایی دارد که هنوز نتوانسته آنرا ترک کند ، شما در درجه ی اول سعی کنید که دچار روحیه ی سرزنش گری یا عیب جویی نشوید . چون وقتی من در کنار یک کسی هستم که یک عیب تکراری دارد ناخودآگاه روحیه ی سرزنشگری در من تقویت می شود و من هم بیمار می شوم . انسانی که اهل سرزنش بشود خودش بیمار شده است . پس من مراقبت کنم که من دچار سرزنش نشوم . دیگر اینکه دچار بیماری عیب جویی نشوم . راویی نقل می کند که پیامبر با ما نماز را در مسجد خواندند بعد با سرعت به دم در مسجد آمدند . دستشان را روی در مسجد گذاشتند و با صدای بلند فریاد زدند : ای کسانی که با زبان ایمان آورده اید و ایمان در دلهایتان جای نگرفته است ، عیب های مومنان را جستجو نکنید . مثلا یک آزردگی از طرف پیدا کرده ای و دنبال این هستی که عیب های دیگرش را هم پیدا کنی و طرف را رسوا بکنی . زیرا هر کس که عیب های مومنان را بجوید خداوند هم در پی عیب های اوست و خداوند عیب های او را آشکار می کند حتی اگر در خانه اش باشد . این از کتاب شیخ صدوق بنام ثواب الاعمال و عقاب الاعمال است . من توصیه می کنم که این کتاب را بعنوان یک دایرهٔ المعارف در خانه هایتان داشته باشید . با این کتاب می توانند با نگاه اهل بیت آشنا بشوند . هیچ فردی نیست که دنبال خوشبختی باشد و محتاج به این کتاب نباشد . آیا همسر من که اخلاق و رفتار بدی دارد و زشتی هایی در رار او هست ، آیا من تلاش کردهام که با خوبی های خودش بدی هایش را از بین ببرم . مردی که دست بزن دارد و پیامبر فرموده : وای بر مردی که دست روی زن و بچه اش بلند بکند . در واقع تخلیه خشم می کند و هدفش تربیت نیست . این فرد خودش بیشتر سزاوار کتک خوردن است . به چه حقی دیگران را می زند ؟ اگر مردی دستش بلند شد و محل زدن سرخ شد باید بیست و پنج درهم طلا بدهد و اگر سیاه شد ، باید پنجاه درهم بدهد . چطور ما کارهای اشتباه را به خودمان می بخشیم . حالا خانم با کسی زندگی می کند که این بدیها را دارد . با قانون شش به اضافه ی یک خوبی های خودش را به او بگویید تا بر بدی های خودش پیروز بشود . چون او در زندگی اش تحقیر شده به خودش اجازه می دهد که دیگران را تحقیر کند . یا اینکه این را بهترین روش تنبیه می داند . دیگر اینکه اگر شما فرض کنید که همه ی تلاش خودتان را کردید به قول قرآن هرکس که می خواهد با سعی و تلاش هدفهای ملکوتی اش را بالا ببرد و اراده ی حقیقی او رضایت خداست و همه ی تلاشش را صرف رضایت خدا بکند و نگوید من که گفتم و او گوش نداد . اگر در مقابل تغییر روحیه همسرت مثلا دست بزن او، به شما می گفتند که صد میلیون به تو می دهیم ،چقدر تلاش می کردی ؟ آیا ببین به آن اندازه تلاش کرده ای . سعی نهایی این است که برای من یک پاداش جدی دیده بشود و آن وقت همه ی توان خودم را خرج خواهم کرد . اگر همه ی تلاش خودت را کردی و باز دیدی که تغییر نکرد ، نگران و خسته نشوید . مگر آسیه وقتی با فرعون زندگی می کرد و خدا او را برای همه ی زنان و مردان عالم مثل زده است ، آیا او توانست فرعون را درست کند ؟ نه . اما آسیه نه از او طلاق گرفت و نه بدگویی او را کرد و نه هیچ کار منفی انجام داد. در حقیقت در نوع تعامل خودش بهترین تعامل را داشت . حضرت لوط و نوح هم بعنوان دو پیامبر ، اسیر رفتارهای بد بودند . اسیر یعنی بعضی مواقع ما در زندگی مجبور هستیم که تحمل بکنیم و بخاطر مصلحت های بزرگتری که وجود دارد ناچار هستیم . این دو پیامبر در خوبی هایشان چیزی کم نداشتند و سعی و تلاششان هم کم نبود ولی نتوانستند همسرانشان را عوض کنند.پس وقتی خدا می بیند همه ی سختی ها آسان می شود . در ظهر عاشورا وقتی حضرت علی اصغر در ظهر عاشورا در دامن ایشان به شهادت می رسد و وقتی خونها را به آسمان می پاشند می فرمایند : برای من سختی ها آسان

می شود وقتی که تو مرا می بینی . وقتی ما بدون سرزنش همسرمان را داریم تحمل می کنیم و صبر خلاق داریم ، باید بدانیم که خدا بهترین زیبایی ها را برای ما دارد .

سوال – من به شوهرم می گویم که هنگام عصبانیت صلوات بفرست . او هم بعضی از وقتها قبول می کند ولی بعضی مواقع هم می گوید که ببین این راننده چطور رانندگی می کند ؟ حقیقتا جای فحش دادن ندارد ؟ من به او حق می دهم ولی با دشنام دادن او هم مخالف هستم . چکار کنم ؟

پاسخ – ایشان از روش رفتار درمانی استفاده کرده است . در جایگاهی که این فرد خیلی عصبانی است خواسته که با صلوات کام او را شیرین کند و به او این رفتار را یاد داده است و درصد قابل توجهی هم موفق بوده است . وقتی ما عصبانی هستیم می توانیم با توأمنینه نه با تعجیل می توانیم ذکر صلوات را داشته باشیم و کام خودمان را شیرین کنیم . وقتی ما صلوات می فرسیتم همه ی ذرات اطراف ما بر ما درود می فرستند یعنی بارش نورانی انرژی های ملکوتی به سمت ما می آید و حالت های منفی را خنثی می کند . و اگر با توجه باشد اثر آن خیلی زیاد خواهد بود . پس این یک موفقیت است . حالا آیا بعد از اینکار مثبت شما او را تحسین کردید؟ آیا رفتار او را تایید کردی ؟ اگر رفتار به موقع و تایید شایسته نکردی توقع نداشته باش که رفتار خوب همسرت ادامه پیدا کند . ما در روابط جدی خودمان نیاز به تحسین هایی داریم. و در بحث روانشناسی مردان این خیلی جدی است و در روابط خانوادگی هم خیلی موثر است . وقتی شما رفتار خوب همسرتان را می بینید و او را تحسین می کنید موفقیت ایشان خیلی بالاتر می رود زیرا عزت نفس او بیشتر می شود و احساس می کند که دیگران دیدند که او به خودش مسلط شده است . این دیده شدن یک ارزشمندی است. دیگر اینکه راننده ای که بد رانندگی می کند و یک دفعه می پیچد بدون اینکه چراغ راهنما بزند و همسر شما می گوید که جای فحش ندارد ، شاید آن راننده جای فحش داشته باشد و جای آنرا دارد که انسان حرفی را بزند که بگوید کار تو خیلی غلط بود . آیا شما شایسته هستی که حرف زشتی را بر زبان خودت جاری کنی ؟ برای شما حرف زشت ناشایست است و خدا می گوید که همه ی بندگان من که در امنیت عبودیت من هستند می خواهم که این امنیت را با ناشایست حرف زدن و فحش دادن آسیب نزنند . آن فرد حتی اگر سزاورا هم باشد شما شایسته ی فحش دادن نیستید.

سوال – سوره یوسف آیات ۱۰۴ تا ۱۱۱ را توضیح بدهید .

پاسخ – خدا می فرماید که در بعضی از مراحل کار بر انبیاء هم سخت می شد. در آیه آخر می فرماید که انبیاء هم به بن بست می رسیدند و کار بر آنها سخت می شد و فکر می کردند که خدا آنها را یاری نمی کند . خدا می فرماید : من انبیاء خودم را هم امتحانات سخت می کنم و از آنها امتحانات سختی تری می گیرم .پس به میزانی که بن بست های زندگی ات زیاد می شود یادتباشد که خدا می خواهد بداند که در ما چقدر کفر پنهان وجود دارد . این اصطلاحی است که بعضی از پدر و مادرها به بچه هایشان می گویند که کُفر من را در نیاور. همه ی ما انسانها یک کفرهای پنهانی در وجودمان هست. وقتی شما چیزی سرگاز می گذارید چیزهایی که زیر است می جوشد و به روی ظرف می آید . من خیلی از اخلاقیات بدخودم را پنهان کرده ام . حتی خودم هم به این توجه ندارم و فکر می کنم که این اخلاق بد را ندارم . خداوند در امتحانات سخت زمینه را باز می کند که من خودم را بشناسم . خدا می فرماید که حواست باشد که گذشتگان چطوری رفتار می کردند و بدانی که آخرت برای اهل تقوا بهترین جایگاه است ، آن وقت در سختی ها کم نمی آوری و سرمایه های معنویت ادامه پیدا می کند .

سوال – من با شوهرم نه سال اختلاف سنی داریم . شوهر من وقتی عصبانی می شود به من و دختر پنج ساله ام فحش های بد می دهد که بعضی از این فحش ها توهین به خودش هم هست . من خیلی نگران کودکم هستم و مجبور شدم که مدام با او از خوبی ، بدی ، بهشت و جهنم صحبت بکنم که بد دهان نشود . من بخاطر بددهانی همسرم دوست ندارم که بچه دار بشوم . من چطور یک مرد سی و چهارساله ی بد دهان را تغییر بدهم ؟ خسته و افسرده شده ام .لطفا من را راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – قرار شد که هرگز خسته نشویم. انسان مومن باید تکالیفش را جدی بگیرد . امام می فرماید: کار برای خدا خستگی ندارد . ما مکلف به تکلیف هستیم نه موظف به نتیجه . شما به اندازه ی تلاش خودت بزرگی روح پیدا می کنی نه به اندازه ی نتیجه ای که بدست می آوری . به همین دلیل است که قانون کار در دنیای ملکوت با عالم فیزیک فرق می کند . عالم فیزیک می گوید که اگر برای برداشتن سنگ بزرگ چند نفر تلاش کردند و نتوانستند آنرا حرکت بدهند ، کاری انجام نداده اند ولی در قانون خدا می گوید که اگر شما واقعا دردلت می خواستی کاری انجام بدهی و امکانش فراهم نشد ، خدا آن کار را برایت می نویسد که آنرا انجام داده ای . حالا اگر من این خواسته را با عمل صالح ترکیب کنم و کمی از آنرا انجام بدهم آن کار بزرگ است زیرا همراه با تقوا است . خدا فرموده که کارهای کوچک خودتان اگر همراه با تقوا است ، آن را کوچک حساب نکنید . دوره ی جنینی دوره ی خیلی مهمی است . بچه ها سرمایه های معنوی زیادی از ما خواهند داشت و با بی توجهی های ما ممکن است که بچه ها این سرمایه های معنوی را از دست بدهند . خوب است که این خواهرمان به این موضوع دقت دارد ولی اگر شما که در این آسیب ها قرار می گیرید ودر دوران بارداری تان مجبور باشید که عکس دندان بیندازید ، شما از حفاظی استفاده می کنید که به جنین شما آسیب نزند . شما هم در نوع تامل با همسرتان یا کسانی که مجبورهستید با آنها زندگی بکنید و نمی خواهند خودشان را تغییر بدهند لازمه اش این است که شما از یک سیستم حفاظتی استفاده بکنید و آن سیستم محافظتی این است که شما در قبال کلمات زشت او مراقبت کنید که این کلمات زشت را برای جنین بازگو نکنید . بگویید با اینکه داری این حرفها را می شنوی ولی می خواهم آنها را نشنوی ، خدا به من و تو اجازه نداده که حرفهای زشت بشنویم حتی اگر این حرفها را پدرت بگوید . خوب است که ایشان برای فرزند پنج ساله شان از بهشت و جهنم می گویند . اما بیشتر از اینها باید یک نکته ی ویژه را یاد بدهند . آن ممکن الخطا بودن یا جایزالخطا بودن انسانها را یاد بدهند . اینکه یک بچه می بیند که پدر خوبش بعضی وقتها انسان بدی می شود و در خودش تعارض ایجاد می شود که بابای من خوب است ولی چرا اینقدر بد است ؟ هم از پدر تنفر پیدا می کند و هم احساس محبت نسبت به پدر دارد ، این احساس تعارض و تضاد شخصیتی را بوجود می آورد که وقتی بزرگ شد اگر نتواند با آن کنار بیاید او را دچار مشکل می کند . من با نگاه دینی کمک کنم که بچه ام اصلاح بشود . به او بگویم پدرت که این همه خوب است اگر حواسش را جمع نکند امکان دارد که اشتباه بکند. پدرت اشتباه کرده است .پس بیا با هم به سر سجاده برویم و از خدا بخواهیم که خدا بابایی را ببخشد . یعنی من مکانیسمی را استفاده بکنم که بچه یاد بگیرد که اشتباهات دیگران نباید تاثیر جدی روی زندگی اوبگذارد و او را برای همیشه تخریب بکند حتی اگر عزیزترین فرد خانواده اش باشد.

سوال – من به همسرم فحش می دهم . در مورد اینکه همسرم چکار کند که من از فحش دادن دست بردارم توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – شما که خودتان می دانید که دچار این بیماری هستید ، آیا اگر شما بیماری سردرد داشته باشید و همسر شما بجای شما قرص بخورد آیا سردرد شما خوب می شود ؟ خیلی بد است که ما همیشه می خواهیم دیگران برای ما کاری انجام بدهند بدون اینکه ما حرکت جدی بکنیم . از توحرکت ازخدا برکت . اگر شما دلت می خواهد که همسرت به شما کمک بکند باید با اوصحبت بکنی و بگویی که من واقعا دلم نمی خواهد که فحش بدهم اما عادت کرده ام و معتاد به فحش دادن شده ام . یک تخریب عجیب که مدام دین و ایمان من را می سوزاند و فرصت های موفقیت من را از بین می برد . چه کسی بهتر از تو که مَحرم ترین فرد عالم هستی می تواند به من کمک کند ؟ به من کمک کن . قطعا همسر شما می پرسد که چه کمکی می تواند به شما بکند. شما خودت را خوب می شناسی و توانمندیهای همسرت را هم خوب می شناسی . به همسرت بگو هر وقت که من میخواهم فحش بدهم خوراکی یا چیزی را که من دوست دارم با یک لیوان آب بیاور و با محبت دست روی شانه ی من بگذار و بگو ناراحت نباش و من سعی می کنم که رفتارم را اصلاح کنم یا اگر دیگران اشتباه کردند فرصت بدهیم که آنها اشتباهاتشان را اصلاح کنند . نوازش گفتار و رفتار کمک می کند که فرد از آن خشم و غضب پایین بیاید . شما باید نشان بدهی که هندسه ی

روح تو در کجا قابلیت جذب نورانیت ملکوتی را دارد .

سوال – شما فحش دادن را مذمت می کنید ولی در بعضی از زیارت ها مثل زیارت عاشورا یا در صحبت های امام حسین(ع) در روز عاشورا می بینیم که اصطلاحی بنام فرزند ناپاك بکار برده اند که احساس می کنم آنها هم ناسزا هستند . در این مورد چه نظری دارید ؟

پاسخ – اهل بیت دو تا روش ویژه را به ما یاد داده اند که اینها روش های مکمل هستند نه متضاد . وقتی به خود ائمه ناسزا گفته می شد ، آنها افراد پست را با بزرگواری کمك شان می کردند که برگردند و مقابله به مثل نمی کردند . امام باقر (ع) لقب شکافنده ی علم را از پیامبر دارند ولی شما می بینند که یك فرد تحریك شده از نام ایشان نعوذبالله به بقر یاد می کند . که بعضی مواقع افراد جوری از هم یاد می کنند که اسمشان به فحش تبدیل می شود و این هم جزوناسزاها است . حضرت با او مقابله ی سالم می کند که طرف مقابل خلع صلاح می شود . اما در جایگاههایی که نسبت به دین ،خدا ، پیامبر یا پاکی های حقیقی مشکلی پیش می آید ،اینجا جایگاه غیرت دینی است و اهل بیت خیلی جدی می ایستند . در دنیا شما می بینید که بعضی ها به خودشان اجازه داده اند که زشتی هایی را به تحریك صهیونیست ها به پیامبر یا خوبان عالم منتسب کنند ، کسی در مقابل اینها نباید سکوت بکند و اگر کسی این کار را بکند بی غیرت است و غیرتدینی ندارد . ناسزا یعنی کلمه ای که سزاوار نیست . فرد در جایگاهی رفتار غلطی را انجام می دهد و زشتی هایش عیان می شود مثلا امام حسین (ع) در روز عاشورا کلمه را به زشتی بیان نمی کنند و با فصاحت و بلاغت می گویند : ای فرد ناپاك که فرزند فرد ناپاکی هستی یعنی پاکی ولادت مشخص نیست.پاکی ولادت پدر و مادرت هم مشخص نیست. یعنی شما از نسل ناپاکی هستی و این شهره و معروف بوده است نه به عنوان دروغ بلکه بعنوان یك واقعیت و بُعدی از جاهلیتی که در آنجا وجود داشته است. حضرت می خواست بگوید که تو که این قدر زشتی از خودت نشان می دهی و در مقابل خدا و پیامبر ایستاده ای و وقتی ناپاکی خودت را درمان نکنی ببین چه بلایی سر تو می آورد که در مقابل نوه ی پیامبر می ایستی . پس در حقیقت حضرت به او ناسزا نگفته و او را توصیف کرده است و مردم را وادار کرده که درست فکر بکنند . بعضی مواقع اهل بیت کلمه ای را بکار بردند که کلمه ی درشتی است از حضرت علی (ع) داریم که می فرماید : مادرت به عزایت بنشیند . فردی در مورد دین تحلیل غلط و عجیبی ازدین ارائه کرده است . در عربی این معنایش یك جور نفرین است .این کلمه ی درشت ناسزا نیست . یك ایست و توقف است . این یك شوك روانی است بدون اینکه ناسزایی گفته بشود برای اینکه این انسان مودب بشود . می گوید که تو این قدر عمرت را اشتباه رفته ای که بقیه عمرت دارد بیهوده می گذرد و می گوید که عمرت کوتاه بشود . کسانی که دور از رحمت خدا هستند شایسته ی لعن هستند و این لعن در عاشورا به تایید قرآن است . لعن برای کسی است که خدا و پیامبر از او اعلام برائت کرده باشند که در قرآن روشن است . کسانی که راه گمراهی را در پیش گرفته اند ، راه هدایت را می دانند و با لجاجت به سمت گمراهی می روند و کسانی که درها را به روی خودشان بسته اند شایسته ی لعن هستند . علت اینکه ما مقام لعن زیارت عاشورا را بالا می دانیم زیرا این زیارت حدیث قدسی است و ترجمان دیگری از کلام خداوند در قرآن کریم است که باید آنرا یاد بگیریم. امام می فرمایند که ما مفتخر هستیم که صحیفه ی سجادیه (زبور آل محمد) از ماست . دوستان به دعای مکارم الاخلاق توجه ویژه بکنند . در دعای بیستم صحیفه ی سجادیه و بند سیزدهم آن امام می فرماید : خدایا اگر حواسم نبود و فحشی دادم یا کلام نامناسبی را گفتم یا آبروی کسی را بردم ، می خواهم که اینها را برای من تبدیل کنی و سپاسگزار تو باشم و ثنای تو را زیاد بگویم و شکر تو را بگویم . این دعا برای کسانی است که می خواهند خودشان را نسبت به فحش دادن درمان بکنند . دعای مکارم الاخلاق برای ما خوب است که بتوانیم اخلاق های خوب را در خودمان گسترش بدهیم و هم روش ها را به ما یاد می دهد . یك وقت چراغ قرمز است و راننده چراغ را رد می کند و پلیس دنبال او می کند تا او را بگیرد زیرا رفتارش پرمخاطره بوده است . رفتار پرمخاطره نیازمند این است که من به او هشدار بدهم و کمك بکنم بدون اینکه بخواهم تخلیه خشم خودم را کرده باشم.

سوال – اثرات فحش و بد دهانی پدر و مادر بر روی جنین را توضیح بدهید .

پاسخ – جنینی بعنوان فرزنـدی است که بایـد نُه ماه از روح وروان و همه ی ویژگی های مادر تغـذیه می شود برای اینکه ما بتوانیم روحیه ی معنوی بچه را بالاـ ببریم نیازمنـد به این است که صـداها و کلمـات زیبا بشـنود . همان جور که مادر مراقب میزان مصـرفی کلسیم یـا آهن خودش است بایـد مراقب دریـافت نور ملکوتی و معنوی قرآن ، مناجـات و کلمـات پرمحبت پـدر و مادر بخصوص پـدرها در این زمـان بایـد از نوازش گفتار اسـتفاده بکننـد . این آرامش روانی که مادر بـدست می آورد ، فقط خرج مادر نمی شود بلکه خرج فرزند هم می شود همان جور که شما غذاهای خوبی را برای مادر باردار تهیه می کنید ، هم به مادر و هم به جنین او می رسـد . بایـد سـرمایه هـای معنوی زیاد باشـد که وقتی بچه بـدنیا می آیـد به خوبی ها میل بسـیار بیشتری دارد و بـدون اینکه خودش بخواهد از بدیها فاصله می گیرد .

سوال – اگر خواستگار من بد دهان باشد به او جواب مثبت بدهم یا منفی ؟

پاسـخ – جواب منفی بدهیـد . از پیامبر و ائمه سوال می کنند که فردی است که خانواده ی خوبی دارد و متدین است ولی بداخلاق و بـد دهـان است ، آیا می توان با او ازدواج کرد ؟ پیامبر می فرماینـد : خیر با او ازدواج نکنیـد . در مقابل خواسـتگار این مراقبت را داشـته باشـیم که بددهانی برای ما از بی پولی خیلی مهمتر باشد . بد دهانی کلیه ی سـرمایه های معنوی ما را به باد می دهد ، برکت زنـدگی و رزق و روزی مـا از بین می رود . ممکن است که خیلی پول داشـته باشـیم ولی پولهای مان حرام می شود ، نه دنیای ما را آباد می کنـد و نه آخرت ما را آباد می کند . فرزندان مان ناشایست می شوند . بچه هایی که از شـما فحش را می شـنوند نسبت به خودشان یا پـدر و مادر قطعی بدانیـد که وقتی اینها بزرگ بشوند ، اگر سـرمایه های معنوی خودشان را پربار نکرده باشـند ، آسـیب هایی که شـما به آنها زده ایـد چنـد برابر به خودتان برمی گردانند . بچه ای که فحش می شـنود این امکان را دارد که فحش دهنده باشد و زمینه ی فحش دیگران را برای شـما بخرد. این قدر کار بد می کند که به پدر و مادرش ناسزا می گویند یعنی می گویند که چرا این بچه خوب تربیت نشـده است . یکی از علت هایش می توانـد این باشـد که شـما براحتی در زندگی فحش و ناسـزا گفتی و روح او را پر از زخم کرده ای . مراقب این زخم های چرکی باشیم که هم سرمایه های عاطفی و معنوی و هم بهره های ملکوتی مان را از بین می برد .

سوال – آیا فحش هایی هم که به شوخی گفته می شوند همین آسیب هایی که گفتید به دنبال دارند ؟

پاسـخ – بله . مثـل اینکه شـما در تولـد کسـی ، در یـک جعبه حشـرات آلوده جمع بکنی و روی آنرا یـک پاپیون بزرگ بزنی .و به طرف بـدهی ، چه احساس زشتی به انسان دست می دهـد ؟ مثل اینکه شـما می خواهیـد دوسـتتان را تحویل بگیریـد و با او احساس صمیمیت بکنید اما کلمات زشت بکار می برید . به همان اندازه که شـما حشرات آلوده روی سر او بریزی ، زشتی نثارش کرده ای . گـاهی فحش هـای شـوخی دردش بیشـتر از فحش هـای جـدی است زیرا فحش هـای جـدی من را مجبور می کنـد که یـک روزی برگردم ولی فحش های شوخی را جزو لطف های خودم تلقی می کنم و این فوق العاده خطرناک تر است .

امام صادق (ع) می فرمایند : کسـی که می خواهد کلام زشت را از خودش دور بکند با سوره ی همزه مانوس باشد . در روایتداریم که کسـی که سوره ی همزه را بیست و یک بار می خواند کلام های زشت و سـخن بدگویان را از خودش دور کرده است . انس با قرآن برکات زیادی را برای ما خواهد داشت . با خواندن آن هم خودمان از ناسزا گفتن دور بشویم و هم این که این فرصت را برای دیگران بسوزانیم و اجازه ندهیم که آنها در مورد ما بد بگویند . حالا ممکن است کسانی که در زندگی مشترک شان می بینند که همسـرشان دارای روحیه ی فحش دادن است احساس ورشکسـتگی خیلی جـدی را بکننـد . بگویند که کاش ما زودتر این حرفها را می دانستیم . من به این دوسـتان می گویم که شـما وارد یکی از فازهای امتحانی خدا شده اید. شما با کسی همنشین شده اید که او بیمـاری دارد . اگر این بیماری روحی واخلاقی باشـد و سـرطان بـدخیم فحاشـی باشـد ، برای درمان این روحیه لازم است که هم به

ادعیه تمسک بکنیـد هم خلق خودتان را خوش بکنیـد و هم مراقبت کنیـد که شـما بیمار نشویـد . هر کدام از اینها را که شـما انجام بدهید ، در نزد خدا محاسبه می شود . خدا می گوید که همه ی اینها برای شـما نورانیت می آورد . یک انسان رشد یافته می شوید و تعـادل خودت را بیشتر می کنی برای اینکه بتوانی و آسیب هـای این فحش هـا را از بین ببری لازمه اش این است که کلمات زیبا بشنوی . مثلا وقتی ما در دود تهران هستیم و سرب مصرف می کنیم لازم است که مقدار زیادی اکسیژن مصرف کنیم . بخاطر همین اکسیژن های پاک کلام ها را بشـنوید. اهل بیت از ما خواسته اند که هم قرآن را بشنویم و هم بخوانیم . که هر کدام از اینها آسیب های روحی ما را پاک می کنـد و بخشـی از گناهان خاص را از بین می برد . کسـی که در فضای نامناسب قرار می گیرد به خودش فرصت بدهد که صدای مناجات و قرآن را بشـنود و از خدا بخواهد که با یاد خدا روحش پاک بشود و تو یاد می کنی کسی که تو را یاد آوری کند.

۹۰-۰۳-۱۸

سوال- لطفاً در این خصوص اینکه چکار کنیم تا دل دیگران را نشکنیم توضیح بفرمایید.

پاسـخ – دل شکسـتن یکی از آن چیزهـایی است که معمولاًـ مـا آن را خیلی جـدی در نظر نمی گیریم . وقتی که کـاری می کنیم ، حرفی می زنیـم و بـه گـونه ای نگـاه می کنیـم که دل دیگری می شـکند احیانـاً خیلی راحت از کنـار آن می گـذریم. مقـوله ی دل شکسـتن یکی از آن چیزهایی است که بایـد در روابط عاطفی درون خانواده خیلی جدی به آن بپردازیم . نوع نگاه ما ، نگاه اعتدال هویتی و روحی است . قرآن این فرمول را برای مـا می گـذارد: تعـادل هویتی برای خود ایجاد کنیـد که راه میانبر خوشـبختی است . چون تقوی راه رسـیدن به بهشت ملکوتی در دنیـا و آخرت است . در نگـاه و انـدیشه ی اهل بیت (ع) که اسـرار خوشـبختی را به ما آموزش می دهنـد این است که مراقب باشـید مبادا رفتار شـما دل دیگران را بشـکند و آنها را دچار غم و انـدوه کند . برای اینکه ما بتوانیم از این رفتار دور شویم ، آسیب های جـدی که در اثر این نوع رفتار ما را گرفتار می کنـد به ما یادآوری می کننـد . از پیامبر داریم که هر کس مـومنی را غمگین کنـد و بـا نگـاه و رفتـار خـود به گونه ای طرف مقابـل را تحقیر کنـد ، بخـاطر غمی که در دل مومنی ایجاد کرده آنقدر آسـیب به سـمت او می آید و آنقدر ظلمت های درونی و بیرونی او را احاطه می کند که ویژگی اصلی او این خواهـد بود . این آدم اگر همه ی دنیا را به فردی که او را غمگین کرده ببخشـد ، فرض کنیم که مالک همه ی دنیا باشد و همه ی آنچه را دارد به او ببخشد ، کفاره ی کار او نیست . و خداوند در قبال این بخشـش برای او پاداشـی قرار نخواهد داد . این روایت از حضرت رسول (ص) در کتاب شریفه ی بحار نقل می شود . این نشان دهنده ی عظمت خطر بزرگی است که همه ی ما را تهدید می کند، در صورتی که نسبت به نوع رفتار خود مراقبت نکنیم . مثلاً کسی به خواستگاری می رود، در نوع برخورد و تعامل خود به گونه ای رفتار می کند که دل خانواده ی مقابل را می شـکند . نوع نگاه او به سرویس ، پرده ، فرش و مبل آن خانه طوری است که همراه بـا تحقیر است. به گونه ای که مثلاًـ اینهـا چیست و چقـدر ارزش دارد ؟ یـا در حرف زدن ممکن است طوری شـروع کنـد به تعریـف از دارایی هـای مـادی و معنوی خود که بـاعث تحقیر دیگری شود . مثلاًـ همه ی فرزنـدان من درس خوانـده هسـتند ، فلاـن موقعیت علمی و اجتماعی را دارند . حالا اینها خانواده ای هسـتند که خیلی ویژگی های منحصـر به فردی ندارند و یا دارند ولی این آدم احساس می کند که باید خود را به رخ آنها بکشد . به رخ کشـیدن یکی از آن زمینه های آسیب دل شکستن است. همان زمینه ی تفاخری که گفتیم . یا اینکه در همین بحث خواسـتگاری چنـدین بار زنگ می زننـد تا به خواسـتگاری دختر خانم بروند و تعداد زیـادی سوال از پشت تلفن می پرسـند . به گونه ای که این فرد احساس آسـیب می کنـد و می گویـد آیا من فقط این مقـدار ارزش داشـتم ؟ این دل شکسـتن متأسـفانه خیلی جدی در مسائل خواسـتگاری رخ می دهد. از آن سوال های عجیب و غریب و از آن نگاه های سـرزنش گر و هم از اینکه احیاناً این جلسه ی خواسـتگاری به نتیجه ای نرسـیده و خانواده ی رفته اند و دیگر نیز خبری از آنها

نمی شود . تماس نگرفتن مجدد یکی از آن مواردی است که خیلی جدی به خانواده ی دختر و خود او آسیب روحی می زند . در اینجا بایـد آن روایت پیامبر را به خاطر بیاوریم و حواس ما باشد که دچار یک نوع شکست روحی و عاطفی می شویم وقتی که دل دیگران را می شکنیم . چون در انـدیشه ی اهـل بیت است که خـارترین و ذلیـل ترین آدم کسـی است که به دیگران اهـانت کنـد . امکان دارد برخی از دوستان بگویند که نظر ما منفی بوده نیست به این دختر ، مگر نمی دانید وقتی نظر خانواده ی داماد منفی باشد دو یا سه روز که بگذرد و زنگ نزنند خانواده ی دختر متوجه می شود که نظر آنها منفی بوده است. این عرف است اما عرف غلطی است . ما باید در مقابل رفتارهایی که عادی شده اما غلط مشهود است ایستادگی کرده و آنها را اصلاح کنیم . وقتی که این خانواده به نتیجه ی مثبت رسید خیلی طبیعی است که زنگ بزند تشکر کند و فرصت بعدی را بگیرد و ماجرا را ادامه دهند . اما اگر به نتیجه نرسیدند ،چون از بین چنـدین خواستگاری که رخ می دهد قطعاً یکی از آنها به نتیجه می رسد. اما درخصوص مابقی ممکن است شما یک تعداد زیادی آسیب با خود بیاورید . چکار کنید که این آسیب ها از بین برود . وقتی که این دختر خانم و خانواده ی او به هر دلیلی در ارزیـابی شـما به نتیجه ی مثبت نرسیدند ، شرعاً واز نظر اخلاقی لازم است که تماس بگیرنـد . بابت زحمتی که ایجاد کردنـد وبابت گفتگویی که داشـتند ، یک تشکر و عـذرخواهی کنند و برای آن دختر آرزوی خوشـبختی کنند . این حداقل کاری است که می توان انجام داد و این حداقل ها در روز قیامت حداکثر است . این خیلی مسئله ی جدی است . مثل این است که گاهی اوقات خانواده ی پسر به چند خانه برای خواستگاری می رود ، هنوز با اولی به نتیجه نرسیده به خانه ی دومی و سومی می رود که این کـار از نظر اخلاقی غلط است و از نظر شرعی نیز اشکال دارد . یعنی هنوز یک خواستگاری به نتیجه نرسیده ، دو یا سه دختر دیگر نیز به او معرفی می کننـد. این کـار بـاعث می شود که خـانواده ی داماد و خود او دچار یک نوع تنوع طلبی شود . در این نوع تعامل باید دقت کنند که با خود بار گناه و بار رنجش دیگران را حمل نکنند . ما گاهی اوقات از خود سوال می کنیم که چرا فلانی بـا اینکه آدم خوبی است امـا در زنـدگی دچـار مشـکل است ؟ مـا بایـد به پشت سـر خود نگـاه کنیم برخی از خوبی هـا را در جای دیگری گذاشـته ایم اما در جاهای دیگری به دنبال آن می گردیم . ببینیم آیا ما ادب دینی و اخلاقی را در آداب خواسـتگاری رفتن رعایت می کنیم یا خیر؟ می گویند اگر ما زنگ بزنیم ناراحت می شوند و غصه می خورند و به این طریق بیشتر اذیت می شوند . ما بلد نیسـتم که چه چیزی به آنها بگوییم که ناراحت نشوند . ما خیلی آدم های صریح و رکی هستیم، مثلاً اگر به آنها بگوییم که قد دختر شـما کوتاه و یا بلنـد بود. یا اینکه مثلاً برخورد شـما به گونه ای بود که با خانواده ی ما هماهنگی نـدارد و ما از جهت موقعیت اجتمـاعی به شـما نمی خورد . اینها بیشتر ناراحت می شونـد ،همان بهتر که چیزی نگوییم خود آنها می فهمنـد. ما نیازی نـداریم که بهانه گیری منفی کنیم . شـما می توانید بهانه گیری مثبت کنید، این همان فرمولی است که ما همیشه به دوستان گفته ایم . شما می توانیـد از لیوانی که نیمه پر و نیمه خـالی است ، نیمه ی پر آن را ببینیـد . خوبی هـای طرف مقابل را بگوییـد ، ولی بگوییـد در جمع بندی نهایی ما به این نتیجه رسیده ایم که اینها نمی توانند با یکدیگر زوج خوشبختی باشند . تصمیم ما نیز جدی است ، از این نظر از شما تشکر می کنیم ولی برای دختر شما آرزوی خوشبختی می کنیم . من فکر می کنم خیلی وقت سایه ی آسیب های رنجش ها خیلی از توفیقات را از ما می گیرد . در نگاه اهل بیت است که خیلی اوقات ما توفیق برخی از عبادات و توفیق بعضـی از لـذت ها را در زنـدگی خود می بازیم به این علت که جای دیگری انبان زنـدگی ما از رعایت حال و دل دیگران خالی شـده است . خداونـد در خصوص پیامبر می فرمایـد: ای پیامبر اگر تو خیلی آدم سـفت و محکم و سـختی بودی ، آنقدر که نتوان با تو گفتگو و تعامل زیبا و دلنشـینی کرد ، مردم از اطراف تـو پراکنـده می شدنـد . آدم هـایی که دل دیگران را می شـکنند معمولاًـ ویژگی آنهـا این است که دیگران از اطراف آنهـا پراکنـده می شونـد . حـتی اگر یـک پـدر بزرگ و مـادر بزرگی باشـد کـه زبـان او کمی تیز باشـد . آنقـدر انتقـادات را رک و صـریح بگویـد و یـا اینکه یـک چیز کـوچکی را خیلی بزرگ کنـد . مثلاًـ این چه طور غـذا پختنی است ؟ شـما میهمان دعوت کرده اید چرا غذای شـما شور است ؟ چرا خانه ی شما مرتب نیست؟ نوع انتقادی که می کند آنقدر صریح است که

دل طرف مقابل را می شکند . من می خواهم دقت کنیم بر روی مصادیقی که دل شکستن است اما از کنار آن عبور می کنیم . با خود نیز می گوییم ما چون آدم های صادق و صریحی هستیم نمی خواهیم پشت سر افراد حرف بزنیم بهتر است جلوی روی آنها بگوییم . اینجا اهل بیت می گویند: کسی که در روبروی مومن به او طعنه بزند ، بسیاری از خیر ها وبرکت ها را در زندگی خود می بازد . به اسم اینکه من آدم صریح و صادقی هستم حق ندارم دل دیگران را بشکنم . مثلاً امکان دارد کسی خیلی آداب دان و اهل مراعات های ویژه باشد ، در نوع برخورد ، مسافرت و پذیرایی از میهمان یک نوع دقت هایی را بکند . اگر خود او میهمان شود و یا کسی که به او نزدیک است میهمانی بدهد فوراً شروع به ایراد گرفتن می کند . به گونه ای نیز می گوید که باعث می شود یک نفر در آشپزخانه گریه کند و دیگری نیز در اتاق دیگر غصه بخورد . زمینه ی قهر و دوری و آسیب پیدا می شود به چه علت ؟ به این خاطر که خیلی راحت به خود اجازه داده که هر حرفی را بزند و هرطور که دل او می خواهد بگوید . نوع گفتن و رفتار ما مهم است . مثلاً گاهی اوقات یکی از دوستان شما از شما یک جزوه ی درسی یا کتابی را می خواهد ، شما به هر دلیلی نمی خواهید این کتاب را به او بدهید . یا بدسابقه است کتابی را گرفته و بموقع تحویل نداده است . یا آن را گرفته و آسیبی به آن زده و یا اینکه دقیقاً شب امتحان که خود شما نیز به آن احتیاج دارید می خواهد آن کتاب را بگیرد . بالاخره یک دلیل منطقی پشت آن وجود دارد. اتفاقاً این یکی از آن چیزهایی است که به ما سفارش شده که مبادا کسی به شما احتیاج داشته باشد و بتوانید نیاز او را برطرف کنید اما در عینی که توانمند هستید اهمیت ندهید . اینجا خداوند شما را محتاج خواهد کرد . یعنی کسی که به رفع نیاز مومن توجه نکند . یک موقع است که من خودم می توانم مشکل او را حل کنم و یک موقع است که می توانم زمینه ای را فراهم کنم که دیگران مشکل او را حل کنند . اما در یک چنین حالتی که شما دلیل منطقی برای ندادن دارید اما طرف مقابل آدم غیر منطقی است و نمی تواند استدلال شما را بذیرد . شما نه حق دارید که دروغ بگویید و نه حق دارید که دل او را بکشنید . و نه حق دارید کاری را بکنید که با رضایت خدا هماهنگی ندارد . در این صورت شما باید زمینه ای را فراهم کنید که نیاز او برطرف شود بدون اینکه به خود شما آسیبی برسد . امکان دارد کسی بگوید من به او می گویم . چون تو هر بار کتاب را گرفته ای و به آن آسیب زده ای ، دل من نمی خواهد که به تو کتاب بدهم . شاید بگویید این دل شکستن نیست . اما چرا این دل شکستن است زمانی که او خیلی نیاز دارد . چون ما گاهی اوقات نیاز طرف مقابل را در نظر نمی گیریم . نیاز و اضطراری که پیدا کرده او را به سمت شما آورده است . اما شما خیلی راحت بر روی قله نشسته اید و می گویید الان من خودم نیاز دارم و نمی توانم آن را به شما بدهم . اینکه چگونه شما به این فرد بگویید که این کار برای من امکان پذیر نیست مهم است . اینکه بگویید من الان خودم به این جزوه نیاز دارم و در صورتی که همراه تو بیایم و تو آن را کپی بگیری امکان پذیر است ولی الان نیز متأسفانه وقت این کار را ندارم . بعضی از اوقات در شهرستان ها ودر جاهای مختلف بعد از جلسات به من می گویند که اگر امکان دارد شما شماره ی تلفن خود را برای مشاوره به ما بدهید . اگر بگویم نه دل آنها می شکند چون فکر می کنند چون یک برنامه ی تلویزیونی است ما گران فروشی می کنیم و می گوییم نه و می خواهیم برای خود یک جایگاه ویژه قائل شویم . من واقعیت را به آنها می گویم اما سعی می کنم به گونه ای بگویم که آنها دچار آزردگی نشوند . با این عبارت می گویم که من شرمنده هستم از اینکه بخواهم شماره تلفن را به شما بدهم، برای من امکان پذیر نیست . دلیل آن هم این است که اگر شما تماس بگیرید من نمی توانم جواب بدهم و شرمنده می شوم . وقتی که این را با نهایت صداقت می گویم که واقعاً برای من امکان پذیر نیست ، بیش از نود و هشت درصد افراد در عین اینکه ممکن است دلخور شوند، اما دلشکسته نمی شوند . یعنی فکر نمی کنند که این آدم نمی تواند بفهمد که مشکل من چیست و چقدر مشکل من جدی است . من می خواهم بگویم که در نوع برخوردها و رفتار خود دقت کنیم . گاهی اوقات کسی برای شما هدیه ای می آورد ، مشهد یا کربلا رفته و یا به مکه مشرف شده و یا به هرکشوری دیگری رفته و برای شما هدیه ای آورده است ، چطور امکان دارد شما این هدیه را دریافت کنید که دل او بشکند ؟ در صورتی که پسندیدن خود را به او نشان دهید و یا اینکه از قیمت آن بپرسید و بگویید

که اینقـدر ارزان است. من که خیلی بهتر از آن را دارم . بعـد برویـد و آن چیزی را که داریـد بیاوریـد و به او نشان دهیـد . یا اینکه بـدون اینکه قـدردانی جـدی بکنیـد آن را کنـاری بگذاریـد . حتی اینکه از آن اسـتفاده نکنیـد . اسـتفاده نکردن از آن یک نوع دل شکسـتن است . امکا ن دارد این حالت در هـدیه دادن هم رخ دهـد . اما رضا (ع) می فرمایند که هدیه دادن کینه را از بین می برد . تأکیـد شده به ما که هدیه بدهید اما حواس شـما باشد که برای رضای خدا باشد نه برای اینکه بخواهید سـهم بیشتری پیدا کنید . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که اگر من بدانیم مومنی به چیزی احتیاج دارد برای من شیرین تر است که به او هدیه بدهم تا اینکه به او صدقه بدهم . چون هدیه دادن کرامت فرد را حفظ می کند . وقتی که کسی هدیه ای را بیاورد که شأن و شعونات طرف مقابل را رعـایت نکنـد و یـا اینکه تبعیض قائل شود دل طرف مقابل را می شـکند . این تبعیض متأسـفانه بابی است که باز است . مثلاً یک عروس خانم و آقا دامادی بعـد از چنـدین سال به مسافرت می رونـد ، عروس خانم برای مادر خود یک هـدیه ی خوب و جدی می گیرد امـا برای مادر شوهر مثلاً یک وسـیله ی آشپزخانه می گیرد . در حالی که برای مادر خود یک هـدیه ی کاملاً شخصـی گرفته است . این حـالت در روز مـادر و یـا روز پـدر نیز امکـان دارد رخ دهـد . امکان دارد این کار را مادر شوهر نیز بکنـد مثلاً برای این عروس یک هدیه ی خوب و جدی تهیه می کند اما برای عروس دیگر یک هدیه ی کاملاً کوچک می گیرد . این تبعیض هایی که گذاشـته می شود . گـاهی اوقات پـدر و مادر نیز برای فرزنـدان خود این کار را می کننـد . مثلاً پـدر و مادری می بیننـد که یکی از فرزنـدان آنهـا خیلی حرف گوش کن است و همـانطور که آنها می خواهنـد به دل آنها راه می رود، او را همه جور حمایت مادی و معنوی می کنند . از او مراقبت می کنند و نسبت به او کم توقع هستند. اما نسبت به بچه های دیگر خود اینگونه نیستند . اینها جزءآن مواردی است که دود آن هم به چشم کسـی که دل شکسـته شـده می رود و هم به چشم فردی که دل دیگران را شکسـته می رود . آن کسی که دل او شکسته زمینه ی یک نوع بیماری در او ایجاد شده است که اهل بیت به ما می گویند مراقب باشید این بیماری از نـوع بـدی اسـت یعنی کینه است. کسـی که دل او شکسـتهماننـد دسـتی است که خیلی عمیـق بـبرد . اگر از این دست مراقبت نکند عفونی می شود . کینه عفونت روح و سـرطان اخلاقی است . فردی که مـدام در معرض کم توجهی ، بی اعتنایی و عدم رعایت قرار می گیرد، ماننـد یک عروسـی که به خانه ی مادر شوهر می رود و یا مادر شوهری که به خانه ی عروس می رود و آن طور که باید از او پـذیرایی نمی شـود و به صـدر نمی نشیند ، بعـد از یـک مـدت دل او چرکین می شـود . این اصـطلاحی است که مردم از آن اسـتفاده می کننـد ، این همـان کینه است . یعنی در دل خود احساس آزردگی دارد . بعـدها حتی ممکن است اگر اسم فرد مقابل را نیز بشـنود آزرده شود . مثلاً شـما می بینید که رابطه ی یک عروس و مادر شوهر به هر دلیلی با هم خوب نیست ، عروس خانم حتی اجازه نمی دهد که نوه ها را پدر بزرگ و مادر بزرگ ببینند . این دل شکسـتنی است که زمینه ی قطعی آن خیلی زود خود را نشان می دهـد . همین بچه هایی که شـما آنها را از پدر بزرگ و مادر بزرگ جدا کرده اید. و این زمینه را فراهم کرده اید که دو نفر که باید با یکدیگر ارتباط عاطفی برقرار کنند و در این ارتباط به یک تعادل عاطفی برسـند بین آنها فاصله بیفتد ، خداوند قطعاً بین تو و کسانی که دوست داری فاصـله خواهد انداخت . اصـلاً روی این مسـئله شک نکنید چون قانون عالم ، قانون کنش و واکنش است . خوبی خوبی است و زمانی که بـدی می کنید اول به خود شـما باز می گردد . من پدر بزرگ و مادر بزرگ هایی را دیده ام که می گوینـد ما حسـرت این را داریم که نوه ی خود را ببینیم اما چون عروس ما از ما خوشـش نمی آید نه خود او می آید و نه اجازه می دهـد که بچه ها را بیاورنـد . برعکس این مسـئله نیز امکان دارد رخ دهـد . یعنی اینکه پـدر و مادر آقای داماد خیلی دوست نداشـته باشـند که عروس خانم را ببینند . یعنی نوع برخورد آنها به گونه ای است که به پسر خود می گویند تو اگر می خواهی به خانه ی ما بیا اما خانم خود را نیاور. اینها جزء آن دل شکسـتن های عمیق است که اثر نزدیک و صریح آن این است که روابط عاطفی بین این افراد را دچار شکنندگی می کند . معمولاً بر سر هر موضوعی با یکدیگر دچار چالش و اصطکاک می شوند . در زندگی اینها یک برشکستگی عاطفی وجود دارد . و وقتی این برشکستگی عاطفی خیلی زیاد شود فرد خود را باخته و ضریب اعتماد به نفس او خیلی

پـایین می آیـد . وقتی که فرد نتوانـد در ارتبـاط معنوی خود بـا خداونـد و با روابط سالم عاطفی با دیگران نتوانـد خود را تأمین کند امکان اینکه نفس او را به زمینه های غلط بیندازد وجود دارد . و نتیجه ی بلند مدت آن این است که در دنیا این فرد دوسـتان صادق خود را از دست خواهـد داد . یعنی از کسانی در زنـدگی خود آسـیب می بینـد که اتفاقاً خیلی به آنها خـدمت کرده بوده . بعـد می پرسـد که چرا من اینگونه شـدم ؟ بایـد ببیند کجا عمیقاً دل دیگران را شکسـته و آنها را دچار آسیب کرده است . این زمینه موجب شده که او خیلی از توفیقات مادی و معنوی خود را از دست بدهد . این دل شکسـتن گاه اوقات در قیامت همه ی اعمال ما را از بین می برد و چیزی برای ما باقی نمی گذارد .

سوال – لطفاً در خصوص آیه ی آخر سوره ی رعد و آیه ی ابتدایی سوره ی ابراهیم توضیح بفرمایید.

پاسـخ – وارد سوره ی حضـرت ابراهیم (ع) شـدیم که بهـترین بت شـکن تاریـخ است . بایـد به ویژگی هـای خاصـی در این آیـات مبارك دقت شود تا اینکه همه ی ما بتوانیم بت نفس خود را بشـکنیم . خداوند می فرماید : مراقب باشید ، مبادا دنیا را انتخاب کنید و آخرت را رهـا کنیـد . آن کسـانی که دنیـا را انتخاب کرده انـد و از آخرت غافل شـده انـد راه را گم کرده انـد . اما بـد تراز آنها کسانی هسـتند که علاوه بر اینکه این اشـتباه را کرده اند به اشـتباه دیگری نیز دچار شده اند . کسانی که آخرت را انتخاب کرده اند مسـخره می کننـد و مـانع از این می شونـد که آنها راه حق را پیـدا کننـد . همیشه به دنبال بـدی و کجی می گردنـد . اصـلاً هر چیز درستی را هم به آنها نشان دهیم سـعی می کنند که آن چیز درست را هم مسخره کنند و احساس می کنند که خودشان کار درست را انجام می دهند . خداوند می فرماید حواس شـما باشد اینها خیلی راه را گم کرده اند ، مبادا شـما هم راه را گم کنید . تأکید ویژه ای که در همین صـفحه ی شـریف بود ، تأکیـد به ایام الله بود . یک بار دیگر همینجا بگوییم که فردا روز پنجشـنبه ی اول ماه رجب است و فردا شب ، شب آرزوها است . تأکید ویژه بر روزه گرفتن در این روز شده و نماز ویژه ای که در این شب قرائت می شود. و توفیقـات ویژه ای است که در این شب برای دعا کردن وجود دارد . یکـدیگر را دعا کنیم وهمینطور مسـلمانانی که در اقصـی نقاط عالم گرفتار هستند و ثواب قرائت این آیات شریف را به همه ی مردم خوب مسلمان دنیا که گرفتار هستند، هدیه کنیم .

در خصوص دل شکسـتن دو نکته را می گویم : شایـد برخی از دوسـتان که الاـن بحث ما را شـنیده انـد به دنبال این هسـتند که چه افرادی دل آنها را شکسـته انـد . بعـد می خواهند حساب خود را با آنها صاف کنند . باید مراقب باشـیم که وقتی که ما یک عیبی را قرار است بررسـی کنیم در آینه ی این عیب باید عیب خود را پیدا کنیم. یعنی من باید ببینم که خودم دل چه کسانی را شکسـته ام . این یـک توصـیه ی اخلاـقی است که انسـان دانا کسـی است که عیوب خودش ، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز بـدارد . اهل بیت گفته انـد: خوشا به حال این فرد ، یعنی این آدم یک موقعیتی را دارد که می توان به آن غبطه خورد . خوش به حال ما اگر این روحیه و رویه را در خود ایجاد کنیم . هر کسی که بحث امروز ما را شنیده در جستجوی این باشد که دل چه کسانی را شکسته است و در پی این باشـد که دل آنهـا را به دست بیـاورد . نکته ی دوم : بسـیاری از دل شکسـتن هـا در بین همسـران رخ می دهـد، چـون بیشترین و عمیق ترین رابطه ی عاطفی در بین زوجین است . من خیلی درخصوص آن توضـیح نـدادم اما فقط این نکته را تأکیـد می کنم که همان اندازه که آقایان می توانند با کم توجهی و کم حوصـلگی دل همسران خود را بشکنند . همسران نیز این امکان وجود دارد که با کم توجهی به روحیات مردانه موجبات دل شکستن شوهران خود را فراهم کنند .

سوال – پـدر من بـا اینکه فرد مومنی است اما می گویـد نوه ی دختری نوه ی انسان به حساب نمی آیـد . ما به او می گوییم که این حرف دوران جاهلیت است اما قبول نمی کند . ما را راهنمایی کنید که چطور ثابت کنیم که این حرف اشتباه است ؟

پاسـخ – این دقیقـاً جزء همـان موارد دل شکسـتن است . یعنی اینکه گـاهی اوقـات پـدر بزرگ و مـادر بزرگ ها بین نوه های خود تبعیض قائل می شونـد . احیاناً نوه ی پسری را به نوه ی دختری ترجیـح می دهند . این دقیقاً عقیده ی جاهلی است . یعنی در دوران جـاهلیت پسـران را فرزنـدان خود می دانسـتند. هم در بحث ارث و هم در بحث فـامیلی که بـاقی می مانـد . ولی نوه های دختری را

فراموش می کردند اما برای اینکه اثبات کنید دو کار انجام دهید : یکی اینکه کاری کنید نوه های این پدر بزرگ به او بیشتر احترام گذاشته و محبت کنند. یعنی جای خود را به صورت صحیح باز کنند . بجای اینکه ما بخواهیم با امر و دستور این کار را بکنیم . دوم اینکه این نگاه اهل بیت را در خود تقویت کنیم و گاهی اوقات بگوییم وشکر کنیم که خدارا شکر که نسل حضرت محمد (ص) را که نگین عالم هستی است و عزیزترین موجود عالم است را از طریق نوه های دختری او قرار داده است . خدا را شاکر هستیم و به این موضوع افتخار می کنیم .

سوال – من نوجوانی هفده سال و نیمه هستم و با توجه به کتاب اسلام و تعلیم و تربیت در صفحه ی سیصد و هفتاد و یک با عنوان نقش ازدواج بموقع در تربیت جنسی که این وقت در دوره ی دبیرستان و دانشگاه تعیین شده است و با توجه به اینکه نباید فاصله ی بلوغ و ازدواج به تأخیر بیفتد . من قصد ازدواج با دختر دایی خود را دارم و این خواسته ی ما دو طرفه است . حال سوال من این است که چرا به خاطر عرف جامعه باید از این نعمت هر دو دور بمانیم ؟

پاسخ – این خیلی خوب است که ما سعی کنیم اسلام را آنگونه که است بفهمیم و در مورد آن فکر کنیم . اما اول به این دوست خوب یک نکته بگویم آن هم اینکه وقتی که شما می گویید به دختر دایی خود علاقه دارید ، این علاقه باعث خواست شما برای ازدواج شده است یا علت آن دستور اسلام است ؟ گاهی اوقات چون خواسته ی دل من با اسلام هماهنگ است من می گویم آفرین اسلام ! ولی وقتی که خواسته ی خدا و دین با خواسته ی من همخوانی نداشته باشد می گویم نه این یکی را قبول ندارم . به قول امام رضا (ع) الاسلامُ هُوَ التَسلیم . اسلام یعنی اینکه خدایا دربست هرچه را که تو بگویی من قبول می کنم . حالا شما گفتید که خداوند از ما خواسته که در آغازین دوره ی جوانی ازدواج کنیم . این را شنیده اند که کسی که ازدواج کند نصف دین او حفظ می شود و به دنبال نصفه ی دیگر دین خود برود . یعنی اینقدر جایگاه جدی در تربیت دینی و هویت یابی دارد . اما در روایت داریم که جوانی که در آغاز جوانی خود ازدواج کند دو سوم از دین او حفظ می شود . یعنی نمره ی او خیلی بالاتر است . اینها همه درست است اما آیا خانواده ی شما این آمادگی را دارد ؟ یعنی باید نسبت به این مسئله نیز دقیق باشید . ما قرار نیست در خلاء زندگی کنیم بلکه ما باید در این جامعه زندگی کنیم . پس باید شرایط را نیز ببینیم . آیا شما که هفده سال و نیم دارید می توانید تدبیر اقتصادی یک خانواده را به عهده بگیرید ؟ اگر می توانید بسم الله . آیا به بلوغ عاطفی رسیده اید ؟ آیا وابستگی عاطفی به پدر ، مادر ، دوست ، بازی کامپیوتری و به چیز خاصی دارید که اگر آن را از شما بگیرند دنیا برای شما زیرو رو شود؟ اگر شما هنوز به بلوغ عاطفی نرسیده اید یعنی به بلوغ زوجیت نرسیده اید . چون ما یک بلوغ جنسی داریم و یک بلوغ زوجیت. بلوغ جنسی یکی از اجزاء بلوغ زوجیت است . برای اینکه ازدواج کنید شما باید به رسیدگی و پختگی برسید. بخاطر همین هم در بحث بلوغ جنسی، تأکید اسلام این است که مدیریت بلوغ جنسی را یاد بگیرید . ازدواج یکی از مهارت های آن است اما معنای آن این نیست که وقتی شما به بلوغ جنسی رسیدید حتماً باید ازدواج کنید . مابقی بلوغ را نیز باید به دست بیاورید . بلوغ اقتصادی ، عقلی ، عاطفی و اجتماعی را نیز باید بدست بیاورید . میزان مسئولیت پذیری شما چقدر است ؟ چقدر حاضر هستید که مسئولیت کارهای خود را پذیرید و اگر اشتباه کردید شجاعت اعتراف را داشته باشید ؟ اگر به این بلوغ ها نزدیک شده اید، ما نمی خواهیم که به اندازه ی یک مرد چهل ساله این قدرت را داشته باشید . اما شما که هفده سال و نیم دارید اگر به اندازه ی یک مرد بیست و پنج ساله عقل اقتصادی و عقل اجتماعی و خانوادگی را دارید ازدواج حق شما است . و هر کس که جلوی این ازدواج را بگیرد اشتباه کرده و در حق شما ظلم کرده است . نکته ی دوم : شما و دختردایی شما که به هم علاقه دارید باید از همان شیوه ای که همیشه گفته ایم استفاده کنید . یک واسطه ی عاقل خداترس و دلسوز از اقوام و بستگان نزدیک خود پیدا کنید . ترجیحاً این کار را باید شما انجام دهید ، چون شما خواستگار هستید . شما با ایشان صحبت کنید و بگویید که نظر دختر دایی شما نیز مثبت است . و از او بخواهید که پدر و مادر شما و پدر و مادر ایشان را راضی کند . ولی شما باید از خود یک قدرت و قوتی را نشان دهید که دیگران

هم بتوانند به شما اعتماد کنند. شاید شما دو یا سه سال عقد کرده بمانید بعداً وارد یک زندگی مشترک کامل شوید . ولی این امکان وجود دارد. یک نکته نیز اینجا به پدر و مادر ها بگوییم : همه ی پدرها و مادرهای خوبی که برنامه ی سمت خدا را می بینند قطعاً زندگی خود را سمت خدا تنظیم کرده اند . اما گاهی اوقات ما دوست داریم صورت مسئله را پاک کنیم تا اینطور جواب ها را نشنویم . باور کنید پدر و مادر های خوب که سن بلوغ جنسی در بچه های شما سه سال پایین تر آمده است . و بلوغ جنسی بچه ها خیلی زودتر رخ می دهد . شما ترجیح می دهید دل و چشم خود را نسبت به این مسئله که بچه ی شما نسبت به جنس مخالف انگیزه و تمایل شدیدی پیدا کرده ببندید . اینکه بچه ی شما احیاناً در فضاهای غلط ارتباط عاطفی برقرار می کند و ترجیح می دهید که این بیماری ها و آسیب هایی را که رایج و شایع شده را جزء حالت عادی جوانی ببینید . مثل سرما خوردگی در فصل زمستان است که همه فکر می کنند لابد همه باید در فصل زمستان سرما بخورند . نه اینگونه نیست . سرماخوردگی یعنی اینکه مقاومت بدن پایین است و من در مقابل این آسیب سرمایی که وجود دارد نتوانسته ام از خود مراقبت کنم . سرماخوردگی خوب می شود اما برخی از مشکلات اخلاقی هرگز خوب نمی شود . و تا آخر عمر حتی اگر فرد توبه کند خیلی از آسیب ها باقی می ماند . پس دقت کنیم که ما باید در روز قیامت جواب بدهیم که در قبال امانت خدا که بچه های ما هستند چگونه تدبیر کرده ایم . اگر بچه ی من به این موقعیت رسیده که می تواند حداقل هایی را برای زندگی داشته باشد ، من باید از او حمایت کنم و زمینه ی ازدواج او را فراهم کنم . وگرنه هر گناهی که او بکند در پرونده ی او ثبت می شود و عیناً در پرونده ی پدر و مادر کپی می شود . و آن کسانی که امکان دارد عمو، عمه ، خاله و یا دایی باشد که حرف، کلام و رفتار آنها موثر است اما می گویند به ما چه ربطی دارد خودشان می دانند . ما نمی گوییم مداخله کنند بلکه می گوییم دلسوزی کنند . من معتقد هستم که متأسفانه در خانواده ها دلسوزی ها نسبت به ازدواج کم شده است . همه می گویند ما چکار داریم خودشان می دانند . این بدترین حالت است و یک جور بی تفاوتی و بی غیرتی دینی است به همین خاطر متأسفانه گناهان در جامعه سکه ی رایج شده و این خطری است که می تواند دامنگیر همه ی ما باشد .

سوال – دختری بیست و سه ساله هستم که حدود سه سال پیش با عنایت خداوند به دین گرایش پیدا کرده ام . راه حل تمام مشکلات بخصوص مشکلات زندگی خود را در آن دیدم . اکنون می خواهم یک زندگی جدید براساس دین بسازم . دین را بیشتر بفهمم ، بشناسم و عمل کنم تا در آینده فرزندان من مانند من دین گریز نشوند . معماری خوانده ام اما علاقه مند به تحصیل حوزه و ازدواج با یک روحانی واقعی هستم . کسی که دغدغه ی خدا جویی داشته باشد . پدر من نه حوزه را قبول دارد ، نه روحانیت و نه چیزهای دیگر را . آرزوی او تحصیلات درخشان من و خواهر من است که تنها فرزندان او هستیم . او می خواهد که عاقبت ما با تحصیلات عالیه باشد . جلوی من را نمی گیرد اما با رفتن من به حوزه همواره غصه خواهد خورد . صحبت با او بی نتیجه است و تفکرات من را به هیچ وجه قبول ندارد . مرجع او صدای آمریکا و بی بی سی است . من چکار کنم ؟ یا باید دل پدرخود را بشکنم یا راه او را بروم که می دانم من تازه راه یافته را سست می کند . می دانم ملاک حوزه نیست اما من برای استوار شدن پایه های ایمان خود به آن نیاز دارم . هم به علم و هم به محیط آن نیاز دارم . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – سلام خدا به این خواهر خوب که راه خود را از بین ظلمت های متراکم به سمت خدا پیدا کرده است . و سلام خدا به همه ی کسانی که این مسیر را با تمام سختی های آن طی می کنند . اما ایشان چکار کند که هم دل را نشکند و هم راه درست را پیدا کند ؟ بهترین راه حل ، راه حلی است که امام صادق (ع) در این موارد نشان داده اند . هر موقع والدین شما با راه خدا مخالفت کردند یک فرمول ساده دارد ، احترام و محبت را چند برابر کنید . نه بخاطر اینکه حرف شما را گوش بدهند بلکه فقط به خاطر خداوند قربةً الی الله . فقط بخاطر رضای خداوند چون بیشترین ویژگی که خداوند بعد از عبادت خود از بندگان خواسته است احسان ، محبت و احترام به پدر و مادر است . نظر عنایت خداوند و کل ملکوت به سمت کسی است که مراقب باشد دل پدر و مادر

خود را نشکنند . اما وقتی که اینها به تقاطع خداوند رسیده اند و می گویند از چراغ قرمز خدا عبور کن . بی دینی را جزء زندگی خود قرار بده و او نمی تواند این کار را بکند اینجا باید احترام را چند برابر کند . چون خدا با این ویژگی به شما عزت بیشتری می دهد . حق ندارید در مقابل پدر و مادر خود صدای خود را بلند کنید و به آنها بی احترامی کنید حتی بخاطر خدا . ولی حق دارید که با تمام وجود راه خدا را بروید . بخاطر همین احترام را بیشتر کنید ولی راه خدا را بروید . یعنی اگر بدانید که ضروری و لازم است و راهی جز این ندارید که با معارف دینی عمیقاً آشنا شوید و باید به حوزه بروید ، این کار را بکنید . اصلاً روی آن شک نکنید . به خدا توکل کنید و جلو بروید ولی در قبال این هر یک روزی که بیشتر به حوزه می روید به پدر خود بیشتر احترام بگذارید . اگر تا قبل از این فقط به پدر خود سلام می کردید حالا بعد از آن یک ابراز محبت جدی داشته باشید . اگر ابراز محبت می کردید حالا دست او را نیز ببوسید . اگر دست او را می بوسیدید حالا مراقب باشید جایی که می نشیند مبادا سختی و ناراحتی داشته باشد . آنقدر مراقبت های شما بیشتر شود که خداوند این مکانیزمی که در عالم هستی است که وقتی که شما با خدا مرتبط شوید و بخاطر خدا رابطه ی خود را با پدر درست کرده اید ، خداوند می فرماید هر کسی که رابطه ی خود با من را اصلاح کند من رابطه ی میان او و همه ی خلق را اصلاح می کنم . شما رابطه ی خود را با خدا اصلاح کنید، خداوند شما را عزیز ترین فرزند این خانواده خواهد کرد . گرچه اوایل کلمات بدی خواهید شنید . قهر می کنند و خیلی از حقوق عادی را از شما می گیرند. ولی در قبال هر بدرفتار و بد گفتاری در شما چیزی اضافه نشود الا محبت و احترام . کار سختی است ولی فوق العاده قدرت را بالا می برد . ماجرای آن پسر مسیحی که مادر او نیز مسیحی است اما او مسلمان شده و به دیدار امام صادق (ع) می رسد . از حضرت سوال می کند که مادرم در دین من نیست چکار باید بکنم ؟ حضرت می فرمایند به او احترام و محبت بکن . وقتی که باز می گردد بیشتر محبت می کند . مادر تعجب می کند و می گوید تو که تا به حال چون من در دین دیگری بودم خیلی با من مهربان نبودی . می گوید به این خاطر که رهبر دین من گفته است . می گوید رهبر تو یا باید پیغمبر باشد و یا پیغمبر زاده . می گوید او امام است و پیامبر نیست . مادر می گوید من می خواهم به دین تو در بیایم . رفتار خود را روز به روز بهتر و خدایی تر کنید که قطعاً خداوند در دنیا و آخرت به شما عزت خواهد داد .

ما باید دقت کنیم که گاهی اوقات دل شکستن ها به این خاطر است که ما بعضی چیزها را برای خود عادی کرده ایم. گاهی اوقات نیز به این خاطر است که ما طرف مقابل را نمی شناسیم . همان اصطلاحی که به غلط برای خیلی از افراد رایج است می گویند: ما با یکدیگر تفاهم نداریم . من می خواهم بگویم که اصلاً شما تلاش کرده اید که یکدیگر را بفهمید ؟ من وقتی می خواهم به دیگری محبت کنم به صورتی این کار را می کنم که طرف مقابل را تخریب کنم . مثلاً یک آدمی که خیلی پول دار است بدون اینکه بخواهد پول خود را به رخ دیگران بکشد اما آنقدر هدیه های گران برای دیگران می گیرد که افراد توان آن را ندارند که به همان اندازه برای او جبران کنند . در نتیجه از همین طریق آنها را تحقیر کرده است . شما به اندازه ای که او نیاز دارد و می تواند و برای او لذت بخش است این امکان را فراهم کنید . در قاعده ی دل نشکستن مهمترین چیزی که می تواند به ما کمک کند این است که ما مدام مراعات دل طرف مقابل را بکنیم . چه زمانی امکان پذیر است ؟ فرمول ساده ای دارد خود را به جای طرف مقابل قرار دهید . وقتی که خود را در جایگاه او قرار دهید می توانید حال او را بفهمید . همه را فهمیدن همه را بخشیدن است .

۹۰–۰۳–۲۵

سوال– لطفاً درخصوص آثار و عواقب دل شکستن توضیح بفرمایید. پاسخ – پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: از ظلم پرهیز کنید که ظلمات روز قیامت شما است . ما وقتی که دل کسی را آگاهانه و از روی اراده می شکنیم ظلمت آن خیلی بیشتر است . بخاطر اینکه من می دانم اما مخصوصاً حرفی را می زنم و یا رفتاری را می کنم که دیگری را رنج بدهم . نشان دهنده ی این است که من فردی

هستم که در رشد خود آنقدر دچار آسیب هستم که نتوانسته ام راه خود را پیدا کنم . این ظلمات یعنی تاریکی های من نسبت به خود شناسی . خود را نشناخته ام و خدا را نیز نشناخته ام و قیامت را باور ندارم . این سه دلایل اصلی است که ما گرفتار ظلم به دیگران می شویم . از جمله ی آنها دل شکستن دیگران است . گاهی اوقات امکان دارد ما کارهای کوچکی را انجام دهیم ولی زمینه ی دل شکستن افراد فراهم شود . مثلاً ـ فردی که وارد یک مجلس می شود افراد بدون اینکه توجه کنند و جایی برای او باز کنند ، می گویند اشکالی ندارد هرجا که خواست بنشیند . لازم نیست کنار ما بنشیند . یعنی جوری برخورد می کنند که گویی او فرد تحقیر شده ای است . امکان دارد از او دلخوش نباشند اما دلیلی ندارد اگر ما از کسی دلخوش نیستیم ، او را دلخور و دل شکسته بکنیم . وقتی که کسی به خود اجازه می دهد که به دیگری این رنجش را هموار کند ، قطعاً زمینه ی آسیب ویژه ای که پیامبر فرموده اند در او وارد می شود . اگر کسی به پیامبر اذیت و آزاری بکند وقلب پیامبر را بکشند ، همه ی کسانی که پیامبر را دوست دارند، یعنی خداوند ، ملائکه و همه ی خوبان عالم هستی از رنج پیامبر رنجیده می شوند . پیامبر می فرمایند: هر کس مومنی را آزار دهد قطعاً بداند که من پیامبر را آزاد داده است . یعنی من اگر در حرف زدن عروس خود را می رنجانم . اگر من عروس مادر شوهر خود را رنج می دهم . اگر همسایه ، همسایه ی خود را با کلام و رفتار خود رنج بدهد. یقیناً قبل از آنکه این رنجش به قلب آن فرد برسد ، قلب پیامبررا آزرده کرده است . همانطور که وقتی ما کار خوبی را انجام می دهیم قبل از اینکه اثر آن به فرد مقابل برسد ، ضریب آن خود را در ملکوت نشان می دهد . و در کل عالم هستی نورانیت ایجاد می کند . گاهی اوقات هم امکان دارد که ما شوخی می کنیم ولی شوخی ما به تمسخر کشیده می شود . راوی می گوید ما در کنار پیامبر نشسته بودیم ، یکی از افرادی که در این جمع بود رفت ولی کفش خود را جا گذاشت . وقتی که او رفت یکی از افرادی که در آن جلسه بود کفش او را زیر پای خود پنهان کرد . آن فرد وقتی که دید کفش نیست بازگشت ولی کفش خود را ندید . پرسید شما کفش من را ندیده اید ؟ همه گفتند که ما ندیده ایم . پیامبر گفتند که شما یک مسلمان را به این طریق آزار می دهید. این به عنوان یک رفتارساده است که خیلی از اوقات نمک دوستی ها تلقی می شود. ولی می تواند ایجاد زخم و ناراحتی روحی و فکری کند . این آدم فکرمی کند که او را دست انداخته اند و همه به او می خندند . بخصوص اگر این جمع یک مقدار غریبه باشد . گاهی اوقات جمع یک مقدار آشنا تر است و روحیه ی افراد یک مقدار شناخته شده تر است . شاید کمتر ایجاد رنجش کند . اما ممکن است ما با شوخی کردن دل دیگران را بشکنیم . این جزء آن آسیب هایی است که قطعاً ظلمات روز قیامت ما است . گاهی اوقات امکان دارد مادراز یک نفر رنجیده باشد و بعد به فرزند خود بگوید اجازه ندارید به او سلام کنید . یا اگر آمد حق ندارید به احترام او بلند شوید و برای او چای بیاورید . یعنی شما نیز باید به نوعی به او بی احترامی کنید . در روایت شریفی از امیرالمونین علی (ع) داریم که هر کس علیه مسلمانی کسی را یاری کند ، از اسلام بیرون شده است . یعنی شما اجازه داده اید که یک مسلمان دچار آسیب شود . امکان دارد به شما بگویند که زنگ بزنید و هرچه در دل دارید به او بگویید . یعنی با تماس تلفنی گرفتن و یا حضوری دیگران را آزردن . گاهی اوقات نیز مسئله مربوط به ده سال پیش است اما فرد به خود اجازه می دهد که دیگری را با آن رنج بدهد . امکان دارد در خانواده ی شوهر نیز این مسئله پیش بیاید . یعنی مادر شوهر و یا خواهر شوهر بخاطرقواعد ویژه ای که برای خود لحاظ کرده است ، مثلاً ـ به نظر آنها در جهاز عروس یک یا دوقلم اثاث کم است . در صورتی که جهاز هدیه است و کم و زیاد ندارد . هدیه قابل شمارش نیست . شما حق ندارید آن را بشمارید و بگویید که کم است یا زیاد . هر چه که هست زیاد است . چون جهازیه لطف و فضل است . گاهی اوقات سال ها گذشته است اما یک مادر شوهر ، خواهر شوهرو یا اقوامی که این آقا را دوست دارند ناخودآگاه چون رنجیده شده اند به خود اجازه می دهند که دیگران را برنجانند . مثلاً می گویند ما جهازیه ی شما را دیدیدم فلان اثاث را نداشت . این جزء آن مواردی است که خیلی باید مراقب آن باشیم . من می خواهم اینجا آدم هایی را که احیاناً حس می کنند در آداب و رسوم زندگی خود چیزی انجام نشده از کنایه پرهیز دهم . مثلاً در آداب فصل تابستان این است

که وقتی میهمان وارد شد یک شربت گوارایی را برای او بیاوریم . اگر یک چند دقیقه ای دیر شد ، یا اینکه فرد بجای اینکه شربت بیاورد میوه آورد. این تبدیل به یک دل شکستگی می شود، که شما اصلاً آداب میهمان داری را بلد نیستید. این فرد رنجیده شده اما حق ندارد دیگری را برنجاند . فردی که دل او می شکند باید آنقدر این هنر را داشته باشد که خود او زمینه ی رنجش دیگران را فراهم نکند . ما چون دل شکسته ایم به خود اجازه می دهیم که دل دیگران را بکشنیم . قرآن می گوید خیلی مراقب خود باشید . رفتار بد دیگران شما را به مرحله ای نکشاند که شما هم بخواهید ظلم کنید . مراقب باشید که راه میان بر خوشبختی ، عدالت و تعادل است . اگر او بدی کرده و دل شما را شکسته قرار نیست که شما هم یک رفتاری کنید که دل او را بکشنید . شما را در یک مراسم دعوت نکرده اند ، شما هم می گویید دیگر من آنها را دعوت نمی کنم . چند میهمانی مهم می گیرم و مخصوصاً برای اینکه او را خراب کنم دعوتش نمی کنم . این جزء آن چیزهایی است که رایج می شود و مابین افراد طبیعی تلقی می شود. که این کار قطعاً فرد را از بسیاری از برکت ها دور می کند . رنجاندن دیگری به نوعی ظلم است و ظلم کردن کفران نعمت است . سوال – من خانمی بیست و پنج ساله هستم که سه سال پیش ازدواج کردم . در خانواده ای متولد شدم که وضع مالی خوبی نداشت. وقتی پدر من به سن کهولت رسید نتوانست کار کند . من هیجده سال داشتم که به سر کاررفتم و کمک خرج خانه شدم . توانستم از دانشگاه دولتی لیسانس بگیرم . با درآمد خود مخارج عروسی و جهاز را دادم . شوهر من واقعاً مهربان است و در این سه سال هیچ مشکلی با هم نداشته ایم . ولی خانواده ی او مخصوصاً مادر شوهرمن برخلاف اینکه شدیداً اهل کارهای خوب است . اما اهل دل شکستن هم است . جهاز من زیاد کامل نبود به همین خاطر از همان اولین روزهای زندگی شروع به توهین به من کردند . تنها کاری که بلد هستند دل شکستن است . هرگاه به خانه ی آنها می رویم شب من با چشم گریان به خواب می روم . هیچ گاه آنها را نمی بخشم . شوهر من می گوید ببخش تا بخشیده شوی اما من نمی توانم . منتظر هستم تا عذاب الهی برای آنها نازل شود . آیا به نظر شما من می توانم آنها را ببخشم؟ پاسخ – ابتدا به این مادر شوهر خوب و کسانی که مانند ایشان توفیق این را دارند که خیلی از خوبی ها را پیرامون خود منتشرکنند بگویم که قدر خوبی خود را بدانید . آدم های خوب اگر قدر خوبی خود را ندانند راحت در زندگی خود اشتباهات بزرگ می کنند . چون به خوبی های خود مغرور می شوند . مغرور به کسی می گویند که فریب خورده است . برخی از افراد به بدی خود فریب می خورند و بعضی به خوبی خود . غره شدن و فریب خوردن به خوبی ها ، اینکه من قدرت این را دارم که دست دیگران را بگیرم . من از لحاظ موقعیت اجتماعی ، علم و تقوی در یک موقعیت خوب هستم پس این یک گناه را خدا می بخشد . یا اصلاً این یکی را گناه حساب نمی کنم . این دقیقاً آن جایگاهی است که شیطان ما را سر کار گذاشته است . مهارت های زندگی توحیدی را اهل بیت به زیباترین شکل برای ما آموزش داده اند . در روایت شریف از امام باقر(ع) داریم که شیطان همیشه در میان مومنان دشمنی می افکند . کارشیطان این است که دشمنی بیندازد . الان در بین مادر شوهر و عروس دشمنی افتاده است . آنقدر که این خانم پر از کدورت شده است . یعنی زخم عفونی و چرکینی را با خود به همه جا می برد . و منتظر است که آنها آسیب ببینند تا دل او خنک شده و خوشحال شود . شیطان همواره این کار را می کند و تا زمانی که یکی از آنها از دین خود بازگردد به کار خود ادامه می دهد . مدام این کار خود را ادامه می دهد تا این فرد به نهایت بد رفتاری برسد . وقتی که این کار را کرد و این دو نفر دشمن شدند، در روایتی به این مضمون داریم که شیطان استراحت می کند و می گوید که من دیگر کار خود را کرده ام . امام باقر(ع) می فرمایند:خداوند رحمت می کند کسانی را که میان دو نفر از دوستان ما الفت و صلح قرار دهند . ای جماعت با یکدیگر الفت بگیرید و با هم مهربان باشید . این کلام امام باقر(ع) به عنوان یک فرمول جامع است که حواس ما باشد اگر بین من و یک انسانی که او هم در مدار خوبی و پاکی است دشمنی افتاده، آن کسی که دشمنی را شروع کرده قطعاً آسیب بیشتری دارد . ولی من هم که اجازه می دهم این دشمنی ادامه پیدا کند مقصر هستم . مادرشوهر خوبی که یک چنین توانمندی هایی را دارد بخاطر خوبی های او شیطان او را فریب داده است . آدم های خوب را شیطان خیلی جدی فریب می دهد یعنی منتظر

است که سرمایه ی آنها به غارت ببرد . کسی که سرمایه های معنوی زیادی دارد خیلی باید مراقب خود باشد . به قول قرآن : مراقب خود و خانواده ی خود باشید که گرفتار آتش دوزخ نشوید . که هیزم آتش دوزخ انسان ها هستند . انسان ها هستند که زمینه ی روشن شدن آتش دوزخ هستند ، انسان هایی که به این ظلمت گرفتار شده اند . پس مغرور شدن به خوبی ها راه زیر و رو شدن قلب را باز می کند . ویژگی قلب این است که منقلب می شود . گناهانی که ما به خود می بخشیم ، از جمله گناهانی که حق الناس هستند . چون حق الناس جزء آن گناهانی است که خیلی سخت بخشیده می شود . در این صورت علاوه بر اینکه من باید از خداوند عذرخواهی کنم و تصمیم جدی بگیرم و توبه کنم که آنها را تکرار نکنم ، باید آن فرد را نیز راضی کنم . گاهی اوقات اصلاً فرد مقابل به این راحتی ها راضی نمی شود . آنقدر زخم او کهنه شده که درمان آن فوق العاده سخت است . یک گناهی در بین گناهان برای من خیلی عادی شده است . می گویم اشکالی ندارد من یک حرفی زدم ، من هم مادر شوهر هستم و حقی دارم . این حق دروغین و کاذبی که برای خود ایجاد کرده ام زمینه ی این را فراهم کرد که اگر من به این گناه گرفتار شوم شاید بی ایمان از دنیا بروم . بترسیم از اینکه در لحظه ی مرگ نتوانیم شهادتین را بگوییم . چیزی که در زندگی بارها به خود و همه ی عالم یادآوری کرده ایم که شهادت می دهیم خدا یگانه است . حضرت محمد (ص) خاتم انبیاء است . امیرمومنان جانشین به حق پیامبر است . این را بارها با تمام وجود گفته ایم اما چون گناهی را به خود بخشیده ایم در لحظات آخر اصلاً نمی توانیم همین کلمات ساده را هم بگوییم . چاره ی اصلی این است که راه بازگشت را ببینیم و این دل شکستن را گناه حساب کنیم . ما دل شکستن ها را گناه حساب نمی کنیم به همین خاطر به خود اجازه می دهیم که دل دیگران را بشکنیم . یاد ما باشد که قرار است روز قیامت به اندازه ی ذرات کوچکی که هنگام عبور آفتاب در آسمان می بینیم، از ما حساب بگیرد . آیا توان داریم که جواب بدهیم ؟ رنجی را که به این فرد هموار کرده ایم و احساس حقارتی که موجب شد بعدها در کار، ارتباط معنوی و در ارتباط با بچه و همسر خود پیدا کند ، جبران کنیم . گاهی اوقات ما فقط کار خود را می بینیم ولی عوارض آن را نمی بینیم که چقدر طولانی ایجاد مشکل کرده است . افرادی که به خود اجازه می دهند دل دیگران را بشکنند باید به یاد قیامت بیفتند . آنها از یاد برده اند که باید روز قیامت پاسخگوی همه ی کارهای خود باشند . اگر کسی به خود این اجازه را داده است بی ایمان از دنیا خواهد رفت . در روایت داریم که وقتی کسی گناه می کند روح ایمان از او خارج می شود . مبادا شما زمانی از دنیا بروید که بی ایمان و گرفتار گناه هستید . دل من می خواهد که دل دیگران را بشکنم و یا از این کار به خود آفرین می گویم . این کار زمینه ی حقارت درونی من است . من به همه ی خوبانی که به گناه دل شکستن دیگران گرفتار شده اند می گویم : وقتی که شما دل دیگران را می شکنید دچار یک آسیب و عفونت درونی شده اید . اگر هر عضوی از اعضاء بدن شما عفونت بکند سریع برای درمان آن اقدام می کنید . هم بو و هم درد آن شما را آزار می دهد . اما اگر بوی تعفن دل شکستنی را که از طریق ما انجام می شود نبینیم ، می توانیم این ظلمت را در درون خود انباشته کنیم . ما دل دیگران را می شکنیم به این خاطر که فکر می کنیم بالاتر از دیگران هستیم . هر موقع من احساس تکبر کنم به خود اجازه می دهم که دیگران را تحقیر کنم . درروایتی از پیامبراکرم (ص) در کتاب شریفه ی بحار جلد هفتاد و دو داریم که هرکس مرد یا زن مومنی را به سبب تهی دستی یا کم بضاعتی حقیر بشمارد ، خدای متعال در روز قیامت او را انگشت نما می کند و سپس او را رسوا می سازد. پیامبر به ما خبر واقعی می دهد . یعنی ملکوت عمل من در این دنیا همین است . من پیش همه ی خوبان عالم رسوا هستم چون اجازه داده ام دل یک مومنی را بکشنم به این خاطر که موقعیت مالی او کم بوده است . امکان دارد کسی وارد خانه ای شود و حس کند که اثاثیه ی آن خانه خیلی فاخر نیست . او فکر کرده که همیشه در این دنیا است و در پی این است که خانه و زندگی خود را به شکلی تزئین کند که به آن تفاخر کند . امیر المومنین در خصوص فردی که همه ی زندگی و ایمان خود را فدا کرده بود که یک عمارت بلندی را بسازد فرمودند : گل را بالا برد ولی دین خود را زمین گذاشت . اما این خواهر که رنجیده شده است دقیقاً دچار آن بیماری شده که بوی بهشت را نمی شنود . درست است که زخم

خورده اید و آسیب دیده اید . این آسیب دیدگی یک واقعیت است . من درخصوص آسیب دیدگی های روحی به دوستان همیشه این را می گویم که وقتی زن و شوهر و یا خواهر و برادری و ... از یکدیگر رنجیده شده اند، در درجه ی اول من کاری ندارم که حق با کدامیک از شما است ، رنجشی که رخ داده یک واقعیت است . یک واقعیتی در درون شما رخ داده که آن هم این است که بلور دل شما شکسته است . وقتی که دل می شکند مانند این است که دست شما با یک شیشه ای خیلی عمیق ببرد . اگر دست خود را زیر آب سرد بگیرید و یک مدت آن را رها کنید عفونت می کند . دل ایشان شکسته و رنجیده شده است . اما خود او بلد نبوده که دل خود را پانسمان کند . طرف مقابل نیز یا بلد نبوده و یا نخواسته این کار را بکند . این زخم چرکین شده و حالا این فرد کینه ای شده است . در نتیجه شما به یک بیماری جدید به نام کینه مبتلا شده اید . شما می خواهید این آدم بدترین سختی ها را بکشد تا احساس راحتی بکنید . این رنجش شما را بیمار و مریض کرده و دچار بدخواهی دیگران شده اید . برای اینکه بتوانید از این بد خواهی بیرون بیایید ، فرد مقابل باشد یا نباشد شما باید خود را درمان کنید . وقتی که مادر شوهر این خانم فکر می کرده که باید جهازیه خیلی بهتر باشد و به خود اجازه داده که این خانم را تحقیر و سرزنش کرده و دل ایشان را بکشند . ابتدا در مقابل دل شکستن، این عروس خانم باید ارتباط خود را با خدا محکم می کرد . بخاطر اینکه وقتی که من تنها هستم مانند یک قطره آب هستم . اگر نجاستی مانند تحقیر کردن به من برخورد کند فوراً روح من آلوده و ناپاک می شود . برای همین باید به آب کر ملکوت وصل شوم . وقتی که من با خدا ارتباط داشته باشم باید بدانم که خدا برای من کافی است . حتی اگر مادر شوهر من چند حرف نامربوط هم زده باشد ، او نیز انسان است و دچار اشتباه می شود . وقتی که من می خواهم او را ببخشم باید به عنوان انسانی که جایزالخطا است او را ببینم . من نیز شاید دل افرادی را شکسته باشم . پس اول ارتباط خود را با خدا خیلی محکم کنم . باور داشته باشم که خدا می بیند و می داند ، نه ظلم های این آدم را بلکه اشتباهات خود من را . همان چیزی که همسر این خانم گفته من می خواهم آن را کامل کنم که بگذار و بگذر. از این آدم انتقام نگیرید ، حتی نخواهید که خدا هم انتقام بگیرد. چون برخی از افراد می گویند ما که گذشتیم ولی او را به خدا واگذار کردیم . این خیلی بدتر است. چون اگر خدا بخواهد او را مجازات کند خیلی سخت انتقام می گیرد . البته به شرطی که خود تو ظالم نشوی. شما که بی توجهی و بی اعتنایی می کنید ، شما نیز ظلم کرده اید . او در یک مرحله به شما ظلم کرده بود ، در مرحله ی بعد شما نیز ظالم شده اید . خدا به هیچکدام از دو ظالم کاری ندارد . می گوید شما به ظلم هم گرفتار هستید . برای همین هم گاهی درخانواده ، محیط کار، محیط درسی و محیط اجتماعی شما می بینید یک نفر ظلم می کند . طرف مقابل نیز چون ارتباط خود را با خدا قوی نکرده و مهارت یاد نگرفته ، او نیز به ظلم گرفتار شده است . اینها سالیان سال ادامه پیدا می کند . نقطه ی پایانی گذاشته نمی شود به این خاطر که هیچکدام به خدا پناه نبرده اند . پس وقتی من در بی پناهی قرار می گیرم و کسی به خود اجازه می دهد که دل من را بشکند ، بهترین مکانی است که من به خدا پناه ببرم . خدایا به تو پناه می برم از اینکه ظلم او من را وادار کند که اخلاق من شبیه اخلاق دشمنان تو شود . این دقیقاً همان چیزی است که در زیارت نامه ها از ما خواسته اند ، آنجایی در جای استجابت دعا از خدا بخواهید . خدایا من را جدای از اخلاق دشمنان خود قرار بده . کینه اخلاق دشمنان خدا است و قرار نیست که من کینه ای باشم . من برای اینکه زخم خود را در دل شکسته شدن پانسمان کنم ابتدا باید ارتباط خود را با خدا قوی کنم . این خانم باید در اولین فرصت وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند . آن را به حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا (س) هدیه کند . بعد بگوید : خانم مادر شوهرمن دل من را شکسته است اما من از این آدم خوبی هایی سراغ دارم . بخاطر خوبی هایی که دارد او را کمک کند که اشتباه خود را جبران کند . و به من کمک کن به این خاطر که من بی پناه هستم و بجز خدا و آیینه های تمام نمای او که اهل بیت هستند کسی را ندارم. من دست به دامن شما شدم که به من کمک کنید تا بدی های این آدم را بکشم . پس مرحله ی اول ارتباط ویژه با خداوند و توکل است . دوم: توسل است . سوم : تلاشی از روی محبت . اگر مادر شوهر می گوید این چه لیوانی است که خریده اید که ارزان قیمت است ، اینجا جایگاهی است

که من بـا محبت با او صـحبت کنم . زبان عـذرخواهی و تواضع جزء آن چیزهایی است که خیلی کار را راحت می کنـد . در مقابل یک چنین کلام زشت بی ادبانه ای که خـدا و هیچ آدم عاقل و دانایی این حرف را نمی پسـندد ، من قرار است این فرد را راهنمایی کنم . به او بگویم که شایسته بود من بهترین ظرف هـا را برای شـما بیاورم ، ببخشـید توانایی ما همین انـدازه بود . البته شایسـتگی و ارزش شـما پیش ما خیلی بیشتر از این حرف ها است . شـما دعا کنیـد نه تنها این ظرف ها بلکه زندگی جان ما بهتر شود وگرنه این ظرف هـا را بایـد بگـذاریم و برویم . بـا این زبـان عـذرخواهی و بـدون رنجش ، نعمـتی را ارائه کنم که این فرد نتوانـد به آن حـتی حسودی کنـد . تواضع تنهـا نعمتی است در عـالم که حسود نـدارد . سوال – لطفاً درخصوص سوره ی حجر، آیـات اول تا پانزدهم توضیـح بفرماییـد. پاسخ – ابتدا این آیات شـریف را به روح مطهر حضـرت امیر المومنین حضـرت علی (ع) هدیه کنیم . که امشب شب میلاد خجسـته ی ایشان است . بابت این هدیه از آن حضـرت بخواهیم که دست به دعا بردارند برای اینکه مسـلمانان در اقصـی نقاط دنیا که گرفتار ظلم هسـتند از آن رهایی پیـدا کنند . آیه ی یازدهم از سوره ی مبارک حجر می فرماید: هیچ پیامبری نیامد که حرف من را به شـما بزند مگر اینکه او را مسخره کردید . مسخره کردن جزء همان چیزهایی است که دل را می شکند . وای به حال کسـانی که دل اهل بیت را می شـکنند . کسانی که ظاهراً متـدین واهل توحیـد و دیانت هسـتند اما به خود اجازه می دهنـد که گناه کنند . و در گناه کردن هرگز شـرمنده نشده اند . آن کسی که گناه می کند و جرأت به گناه دارد و در این کار راه توبه را به سمت خود باز نمی کند. جزء آن کسانی است که دل اهل بیت را شکسـته اند و جبران این دل شکسـتن خیلی سخت است . آسان است به ایـن خـاطر کـه می تـوان دسـت از گناهـان کشـید و تـوبه ی واقعی کرد . این ایـام، ایـام تـوبه است . ذکر ویژه ی مـاه رجب تـوبه و بازگشت به سـمت خداوند است . روایتی است در خصوص افرادی که اهل تمسـخر هسـتند به این عنوان که مسخره کنندگان مردم در روز قیامت دری از بهشت برای آنها باز می شود . به آنها می گوینـد می گوینـد به این سـمت بیاییـد . وقتی که اینها با سـختی و رنـج به در بهشت می رسـند ، آن در را می بندنـد . در دیگری را باز می کننـد و می گوینـد اینجا بیایید . وقتی به سـمت آن در می رونـد آن را نیز می بندنـد . مـدام این کار تکرار می شود . به آنها می گوینـد شـما همان کسانی بویدیـد که دیگران را مسـخره می کردید ، امروز روز تجسم و تجلی اعمال شـما است . امروز شـما جزء مسـخره شوندگان هستید . مراقب باشـید که دین را به مسخره نگیریـد و دل اهل بیت را نشـکنید . سوال – در خصوص سوالی که قبل از خوانـدن قرآن پاسـخ می دادیـد آنچه که گفتید در مورد عروس خـانم بود آیـا مادر شوهر این خانم بایـد به کار خود ادامه دهـد ؟ پاسـخ – آن مادر شوهر در واقع دچار ظلمت ویژه و غرور شـده است . دو گروه از افراد دل دیگران را می شـکنند. یک گروه افرادی که با خـدا و پیغمبر ارتباطی ندارند . اهل کارهای خوب نیسـتند و زشتی ها را ترویـج می کننـد . این فرد در میان این همه بـدی یک بدی دیگر هم دارد اینکه دل دیگران را می شـکند . به اسم اینکه آدم رک و صـریحی است و حرف خود را راحت می زند . این فرد به هزار و یک بیماری مبتلا است که یکی از آنها دل شکسـتن است. درمان این آدم یک مقدار سـخت تر است اما آن کسانی که اهل خوبی و پاکی هستند و به خود اجازه می دهند که دل دیگران خصوصاً نزدیکان خود را بکشـنند . این افراد خیلی جدی تر بیچاره هستند . چون یک عمر با پاکی زندگی کرده اند اما همین می توانـد موجب شود که بی دین و ایمان از دنیا برنـد . و این ظلمت به آنها غلبه پیـدا کند. به این خاطر هم تأکید کردیم آن کسانی که خوب هستند بترسند از اینکه بی دین از دنیا بروند . این آدم باید بداند که شاید روزی همه ی خوبی های او به واسطه ی این زشتی ها از بین برود . گاهی اوقات در اطراف ما افرادی هسـتند که زود رنج هسـتند . یا شرایط آنها این گونه است . مثلاً کسی که در دوره ی بیماری است یا کسی که برای او مصیبتی وارد شده و ایام سختی را می گذراند . یا کسی که دست او از جهت مالی تنگ است . زودرنجی جزء ویژگی های طبیعی او است . گاهی اوقات در پشت ماشین هایی که بزرگ است نوشته شده که فاصله ی ایمنی را رعایت کنید. این ماشین می داند خیلی بزرگ است اما وقتی بخواهد از کنار یک دوچرخه سوار عبور کند بگوید به من چه ربطی دارد می خـواست از خیابـان عبـور نکنـد . البته جـای دوچرخه سـوار درلایـن خـود است امـا این اتوبوس نیز حق نـدارد با

سرعت بالایی حرکت کند به گونه ای که دوچرخه سوار زمین بخورد . برخی از افراد دوچرخه سوار زندگی هستند و زود رنج هستند . شرایط روحی ، جسمی و اجتماعی آنها برای آنها زمینه هایی را ایجاد کرده است . من حق ندارم دل آنها را بشکنم . دل شکستن آنها یعنی از دست دادن بسیاری از توفیقات معنوی . سوال – من جوانی بیست و شش ساله هستم که در خانواده ای مذهبی بزرگ شده ام . با وجودیکه چند سالی است نیاز مبرم به ازدواج در خود احساس می کنم ولی به این خاطر که درس می خواندم و کار و سرمایه ای نداشتم با کسی این موضوع را درمیان نمی گذاشتم . الان دوسال است که هم کار می کنم و هم سرمایه ی کوچکی جمع کرده ام . من با کمک پدر و مادر خود می توانم ازدواج کنم . به والدینم این موضوع را گفتم ولی آنها هر بار با بهانه های واهی مانند اینکه برای تو زود است . یا اینکه الان نمی توانی و درحال درس خواندن هستی و غیره از اقدام به این کار خودداری می کنند . حتی من به آنها گفتم که ممکن است به گناه بیفتم ، آنها گفتند که عاقل باش و گناه نکن . هم زمان با درس خواندن کار هم می کنم تا بهانه ای نباشد . نمی دانم چکار باید بکنم . والدین من بسیار اهل تدین هستند حتی افراد دیگر را به ازدواج تشویق می کنند و واسطه هم می شوند اما برای پسر خود این کار را نمی کنند . می خواستم این موضوع را با شما درمیان بگذارم چون والدین من بیننده ی برنامه ی شما هستند . پاسخ – این برادر خوب جزء لب تشنه های لب دریا است . یعنی پدر و مادر او به دیگران خیر می رسانند اما فرزندان خود را فراموش کرده اند . به خاطر همین هم قرآن می فرماید : ای انسان ها که دیگران را به خوبی دعوت می کنید وای به حال شما که خود را فراموش کرده اید . یعنی من می بینم که فرزندم در فضایی قرار گرفته که باید امکان یک زندگی خوب را برای او فراهم کنم . اما به این دلیل که او را دوست دارم و دل من می خواهد یک ازدواج موفق بکند . یا به این دلیل که دل من می خواهد از لحاظ تحصیلات و علمی خیلی پیشرفت کند مانع از آن شده که او موفق شود . به این پدر و مادر های خوب می گویم اگر سلامتی دین فرزند خود را می خواهید به این روایت پیامبر عمل کنید که اگر جوانی در آغاز جوانی ازدواج کند ، شیطان فریاد می زند که وای برمن دین خود را از دست من حفظ کرد . جوانی که در آغاز جوانی ازدواج کند دو سوم دین او حفظ شده است . در صورتی که اگر در زمان های دیگر ازدواج کند فقط نصف دین او حفظ شده است . اما ضمانت دینی برای جوانی است که در آغاز جوانی و یا حتی خیلی زودتر از سن این جوان خوب یعنی همان زمان هایی که احساس نیاز می کرده ازدواج کند . در حقیقت ما در حال فاصله گرفتن از روش پیامبر هستیم . در گذشته روی کارت های عروسی یک روایت زیبا از پیامبر را می زدند ک ازدواج روش من پیامبر که خانم انبیاء و گل سرسبد آنها هستم می باشد . کسی که به ازدواج بی میل باشد جزء امت من نیست چون به سنت من عمل نکرده است. وای بر پدر و مادری که بی میل به ازدواج فرزند خود باشند.

۹۰-۰۴-۰۱

سوال – وقتی که می گویند حضرت فاطمه زهرا (س) هیچ درخواستی از حضرت علی (ع) نداشتند . حضرت علی (ع) هم قدر ایشان را می دانستند . ولی من چگونه می توانم از بانوی دو عالم الگو بگیرم وقتی که می بینم با اینکه من از همسر خود درخواستهای زیادی نمی کنم و حتی خرج من هم خیلی کم است و از چیزهایی که دوست دارم می گذرم تا ایشان شرمنده نشود . ولی باز هم به من می گوید تو پرخرج هستی . من هم می گویم در این صورت که قدر من را نمی داند پس من هم ازآن چیزهایی که تا کنون چشم پوشی کرده ام ، نگذرم . یا اینکه تازه به این حرف می رسم که زیاد خرج کن تا همسر تو قدر تو را بداند . لطفاً من را راهنمایی کنید.

پاسخ – این خانم باید بدانند که گذشت خوب است اما قدم اول نیست بلکه قدم دوم است . اگر جای این دوقدم اشتباه شود نتایج نامناسبی بدست می آید . در یک رابطه ی موثر و خلاق ، چه در میان پدر و مادر با فرزندان ، چه رابطه ی زوجین با یکدیگر و

حتی دو نفر که رابطه ی دوستی با یکـدیگر دارنـد، زمانی ما می توانیم از خواسـته ها و نیازهای خود بگذریم که طرف مقابل بداند که من این نیـاز را دارم و بعـد بدانـد که من از آن گذشـته ام . مهم این است که وقتی که نیـاز خود را بیـان می کنم بتوانم احساس درونی خود را نیز به خوبی و زیبایی بیان کنم . اما در مرحله ی دوم بدون اینکه دچار بیماری منت گذاشتن و سرزنش کردن شوم ، بتوانم اعلام کنم که بخاطر محبتی که دارم حاضـر هستم از نیاز خود بگذرم . گاهی اوقات مرد ها برای اینکه بتوانند نیازهای کاذب و یـا صادق افراد خانواده را تأمین کننـد ، گناه های اقتصادی مرتکب می شونـد. از رشوه گرفتن ، تا ربا ، کم فروشـی و هزار و یک مسئله ی دیگر که گاهی اوقات نیازهای اقتصادی درون خانواده چنین تله ای را ایجاد می کند . من ابتدا باید نیاز خود را عنوان کنم و بعد بدون منت بگویم که از آن می گذرم و آنقدر محبت وجود دارد که به خاطر تو حاضـر هستم از آن بگذرم . اثر اول این کار ایـن اسـت که از جهت روانی من در یـک آرامش روحی قرار می گیرم . یعنی به نیـاز اصـیل احساسـی خـود پشت نکرده وخـود را نادیده نگرفته ام . ما حق نداریم که خود مقدس را نادیده بگیریم . ما دو خود داریم یکی خود مقدس و دیگری نامقدس . وقتی که به ما می گوینـد خودخواه نباش ، در واقع یعنی خودخواه باش اما خودی را نخواه که نفسانی است ،به بـدی ها گرایش پیدا می کند و دنیا هـدف او است . هیچگاه نگذار که این خود در زندگی تو محور شود . اما یک خود رحمانی داریم که علت بوجود آمدن تو در عالم هستی است . خداوند تو را بخاطر خود تو آفریده است ، نه بخاطر همسـر و فرزندان تو . تو رابه این خاطر آفریده که آنقدر ارزشـمند بودی که تـاج کرامت بر سـر تو بگـذارد . پس مـا بایـد یـک خودخواهی مقـدس داشـته باشـیم یعنی اینکه اگر دیگران را دوست داریم بخاطر دوست داشـتن آنها گـذشت کنیم اما با یک شـناخت و حقیقت . اگر لازم است بخاطر همسـر ، فرزنـد ، پـدر و مـادر و عزیزان خود تـا پشت در جهنم برویم ، بخـاطر هیـچ کسـی داخـل جهنم نرویم . گـاهی جلوه ی دوزخ این است که در یک نشـناختن های متراکم جلو می رویم . مثلاً زن از نیازهای احساسـی خود هیـچ چیزی بیان نکرده است و همیشه گذشت کرده است . گذشت دائمی طرف مقابل را به یک خطای شـناختی انداخته است وفکر می کند که شـما اصـلاً یک چنین نیازی ندارید . این یک ظلمی است که شـما در درجه ی اول به خود و بعـد به طرف مقابل کرده اید . من معمولاً به زوج های جوان در کلاس های مهارت های همسـرداری می گویم که وقتی قرار است شـما در دوره ی نامزدی و عقد و یا سال اول ازدواج به یک شـناخت متقابل برسید ، نیازهـای احساسـی خود را به یـک زبـان خوب و زیبا بیان کنیـد . از نیازهای خود عبور نکنیـد . مثلاً شـما احساس می کنیـد که نیاز دارید به یک مسافرت بروید ولی همسـر شـما توان مالی برای این کار ندارد . همان اندازه که موظف هستید احساس نیاز خود را به صورت عاطفی و نه بصورت سـرزنش و امر و نهی بیان کنید ، به همان اندازه نیز از نظر اخلاقی موظف هستید که وقتی همسـر شـما از لحاظ مالی این توان را ندارد صـبوری کنید تا خداوند گشایشـی ایجاد کند . این ملاطفت عاطفی با ذخیره ی عاطفی شـما ارتقاء پیـدا کرده و حسـاب پس انـداز عـاطفی زن و شوهر روز به روز بیشتر می شود . گاهی اوقات به تناسب توانمنـدی مالی همسـر خود نگاه کنیـد ، لازم نیست حتماً سوال کنیـد که الان چقـدر پول داریـد . از آن میزانی که اوپول دارد بیست درصـد کمتر خرج کنید . یعنی نگوييد الان که پول دارد یک کاری کنم که دیگر اصـلاً پول نداشـته باشد تا بداند که زن داری یعنی چه . بعضـی از افراد نیز می گوینـد اشـکالی نـدارد حتماً همسر ما آنقدر آگاه است که بداند نیاز یک زن چیست . لزوماً اینطور نیست شـما باید در باره ی نیازهای خود بگوييد . مثلاً اگر می بینید ده سال است همسر شما برای شما هیچ هدیه ی جدی نگرفته است با اینکه واقعاً این امکان را داشـته است . معلوم است که شـما یک خطای شـناختی در همسـر خود ایجاد کرده اید . معمولاً خانم ها به طلا علاقمند هسـتند ، یـک بـار که بـا همسر خود به خریـد می رویـد یـک توقف کوتاهی پشت در یک مغازه ی زرگری بکنیـد و از او نیز بخواهیـد که بایسـتد تا شـما آنها را ببینید .مثلاً به او بگوييد که فلان زینت آلات زیبا است ای کاش می توانستیم قیمت آن را بدانیم . شما آنقدر نگفتیـد و دیده نشدید، که نادیده گرفته شدید . حالا می خواهید یک حرکت کاملاً معکوس را انجام دهید . پس گذشت گام دوم است . اول اجازه دهیم که طرف مقابل ما را بشـناسد و در مرحله ی دوم قدرت گذشت را داشـته باشـیم بدون اینکه منت بگذاریم .

مرحله ی سوم این است که نه به انـدازه ی توان همسر خود بلکه یـک مقـدار کمـتر ازآن زمینه را فراهم کنیم که او فرصت محبت کردن به ما را پیدا کند .

سوال – حدود سه سال است که پدر من بی کار است . به دنبال کار می رود اما به او کار نمی دهند . در شـهر ما کار زیاد است اما پدر من می گوید باید خیلی چرب زبان باشم تا به من کار بدهند . من از این بی پولی خسـته شده ام البته خیلی دعا می کنم اما باید پـدر من هم همت کنـد و از یـک جـایی شـروع کنـد امـا او قبول نمی کنـد . می گویـد من پیمـان کـار بوده ام الان کارگری کنم . کـارکردن عیب نیست بی کـاری عیب است . حتی نمی گـذارد من سـر کـار بروم . در حالی که من یک دختر بیست ساله هسـتم و دوست دارم کار کنم و همیشه پول داشـته باشم . دیگر در خانه ی ما کسـی به کسـی احترام نمی گذارد ، همگی از این وضع خسته شده ایم .

پاسخ – شـما بدبخت ترین دختر دنیا نیستید ، بدبخت ترین دختر یا پسردنیا کسی است که خدا را در زندگی خود گم کرده باشد ، هنوز زنـدگی شـما پر از نعمت است . فقط خلاء های فرهنگی و عاطفی وجود دارد که یک مقـدار بین شـما فاصـله انداخت است . باید اینجا اقرار کنیم که متأسفانه در برخی از فضاهای کاری در جامعه ی ما یک سری آسیب های روحی و اخلاقی رخ داده است . در فضاهای پیمانکاری این آسیب به شکل خاصی است . یعنی گاهی می بینید پیمانکارانی که انتخاب می شوند لزوماً یک نسبت و رابطه ای با آن فردی داشـته باشـند که کار را گرفته است. یا باید یک پورسانت یا همان حقی را به ما بدهید تا ما این کار را به شما بدهیم و نه به دیگری . در واقع صـلاحیت های حقیقی افراد دیده نمی شود . بخاطر همین است که بسیاری از پروژه های کشور می تواند آسـیب پذیر شود. من فکر می کنم چشم های نظارتی ملی ، از مجلس گرفته تا قوه ی قضائیه و مجریه ضروری است که بیشتر نظارت کننـد تا الگوی عـدالت خود را نشان دهـد . از این خواهر خوب می خواهیم که واقعیت های تلـخ و نامناسب را ببیننـد . ما با دیـدن واقعیت هـای تلـخ می توانیم راهی برای اصـلاح خود ، خانواده وجامعه باز کنیم . اما اینکه پـدر شـما می گویـد من پیمانکار هستم اما الان که چرب زبان نبوده و اهل رشوه نیستم به من کار نمی دهند و من نیز نمی توانم کار پایین تر از خود را قبول کنم ، او یـک روش خوب دارد که چرب زبـان نبوده و اهـل رشوه نیست . امـا یـک آسـیب اخلاقـی دیگر در او رشـد کرده است . وقتی که پیامبر یک احترام ویژه ای به کارگر می کننـد و نه به کارفرما ، دلیل ایشان این است که خود کار یک قداست دارد . نگاه حضـرت امیر (ع) این است که در روان شناسـی رشـد و اجتمـاعی خیلی معنـا دارد : بالاترین تفریـح کار است . یعنی افرادی که روحیه ی بی کارگی دارند ، تنبل و بیکاره هستند و دوست دارند دیگران کار کنند و تن به کارهای صحیح و درست نمی دهند ، دچار یک نوع آسیب اخلاقـی قطعی خواهنـد شـد . همـان چیزی که این خـانم می گوینـد در خـانواده ی مـا رخ داده است . یعنی اینکه امروز در خانواده افراد با یکـدیگر دعوا می کنند ، حوصـله ی یکدیگر را ندارند و به هم احترام نمی گذارند بخاطر نبودن پول نیست . بخاطر این است که ارزش های حقیقی و معنوی در آن خانواده گم شده است . قرار است که ما به شکل صحیح عزت خود را حفظ کنیم . آیـا واقعـاً در این جـامعه امکـان اینکه من بتوانم یـک کـار حلال پیـدا کنم وجود نـدارد . چرا وجود دارد اما من فکر می کنم که با شخصـیت من هماهنـگ نیست . این خیلی آسـیب اخلاقـی بـدی است که برخی از افراد بخـاطر مـدرک و برخی نیزبخـاطر موقعیت اجتماعی فکر می کننـد که نباید این کار را انجام دهند . یکی از سوال هایی که من از آقا دامادها در هر شـغل و موقعیتی که باشـند می کنم این است که اگر در این موقعیت علمی شـما مقطعی پیش بیاید که شما نتوانید شغلی را مطابق با علم و مدرک خود بدست بیاورید و خانواده شما به تأمین مالی نیاز داشته باشد . مثلاً اجاره خانه ی شما مانده باشد و یا پول مدرسه ی بچه مانده باشد یا همسر شما نیاز به درمان داشـته باشـد شـما در آن موقعیت چکار می کنیـد ؟ قرض می گیریـد ؟ منتظر می شوید تا یک کار خوب به شـما پیشـنهاد شود ؟ سایر افراد خانواده را وادار به کار می کنید ؟ یا کار دیگری می کنید . معمولاً افراد موفق و انسان های رشد یافته می گوینـد که مـا در پی این هستیم که زنـدگی خود را تـأمین کنیم، حتی اگر لازم باشـد باوجود اینکه تحصـیل کرده هستیم کارگری

کنیم این کـار را می کنیم به شـرط اینکه در آن کـار رزق حلالی را بـدست بیاوریم . یعنی در واقع اینجا ما دچار یک غرور کاذب هستیم . مدرک و موقعیت اجتماعی غرور کاذب می آورد وقتی که من نمی توانم نیاز مالی خود و خانواده را به شکل درستی تأمین کنم، اما در جای دیگری کار پایین تری است و من نمی پـذیرم . این دختر خانم می گویـد من می خواهم سـرکار بروم اما پـدر من اجازه نمی دهد . من می گویم اینجا باید به پدر شـما آفرین گفت . چون سرکار رفتن شما زمینه ی یک سری آسیب های جدید را باز می کند . اول این است که به غیرت پدر شما بر می خورد . یعنی اینکه حاضر شود زن و بچه ی او به سرکار بروند و نان بیاورند تا ایشان هم میل کنند . این یک آسیب اجتماعی است که در برخی از خانواده ها رایج شده است . یعنی مرد روی حقوق همسر و یا دختر خود حساب جـدی باز می کند . این آسـیبی است که خانواده ها را دچار ورشـکستی های عاطفی عمیق خواهد کرد . من باید به یک آسیب اجتماعی دیگر نیز اشاره کنم که امروز برای دختران جوان محیط های کاری سالم کم است . محیط های سالم کاری فراهم است اما آنقـدر لغزان است که پـدر شـما چه بسا بخاطر نگاه مردانه و غیرت ورزی که دارد به خود اجازه نمی دهد. اما راه به روی شـما و پـدر همچنـان بسته نیست . راه این است که الان در کل دنیا بحث مشاغل خانگی و یا مشاغل دوسـتدار خانواده مطرح است . اگر دوسـتان به اینترنت سـر بزنند می توانند برخی از بحث های سالم آن را پیدا کنند . یعنی اینکه فرد می تواند در عرض دو یا سه ماه یک مهارت و هنر را یاد بگیرد و یک سری تولیدات فرهنگی و هنری ارزشمند را در خانه داشته باشد . شیوه های خلاق و تـأثیر گـذار و آن چیزی که در بن فرهنگی ما وجود دارد. بن مایه ی فرهنگی ملت مسـلمان ایران صـنایع دستی کنار خانواده است . این کـار الان به راحتی امکـان پـذیر است و به سـرمایه هـای زیادی نیز نیاز نـدارد . شـما می توانیـد در درون خانواده یک کارگاه خانوادگی ایجاد کنید . یک خانمی نقل می کرد و می گفت همسر من یک دوستی دارد که ظهرها چند ساعتی موتور همسر من را کرایه می کنـد. برای اینکه همسـر این آقا در خانه غذا می پزد و در ظرف های یک بار مصـرف می گذارد . این آقا ظهرها این غذا هـا را به مغـازه دارهـا و افرادی که غـذاهای سـالم و خـانگی می خواهنـد بـا یک قیمت کمی می فروشـد . این خانواده از این طریق زندگی خود را می گذرانند . این یک فکر کوچکی است اما صدها مدل در بحث های کارآفرینی و مشاغل خانگی وجود دارد .

سوال – سن بچه ی من هنوز یـک سال نشـده اما من الان دوباره باردار هسـتم . شوهرمن خیلی پافشاری کرد که او را سـقط کنم اما من از عذاب خدا ترسیدم و می ترسیدم که بلایی بر سر دو بچه ی دیگر من بیاید . بعد از پافشاری های من شوهر من گفته باید بعد از بـدنیا آمـدن بچه یا او را به یک موسـسه بدهی و یا بگذاری داخل بیمارسـتان و بیایی . من هم گفته ام به خانه ی پدرم می روم و دو بچه ی خـود را نیز بـا خود می برم . می دانم که بـا این کـار بچه ی اول من ضـربه ی روحی شدیـدی می خورد . شوهرمن گفته اسـت که گنـاه سـقط بچه را من به گردن می گیرم . آیـا این حرف درست است . من این حرف را قبـول نکردم بـا اینکه شاغـل هم هستم . شوهرم با خانواده ی من قهر است و رفت و آمد ندارد . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – در این سوال دو نکته وجود دارد . یکی در مورد سـقط جنین و دیگری زیرساخت و زمینه ی مطلب است . وقتی که این آقا اعلام می کنـد من فرزند سوم را قبول ندارم و دوست ندارم عضوی از اعضاء خانواده باشد و در ادامه این خانم اشاره می کند که با همه ی خـانواده ی من هم قهر است . پس معلوم است که در این خـانواده مشـکلات اخلاقی عمیق وجود دارد . مشکل فرزنـد سوم نیست ، مشـکل این است که احساس مسـئولیت پـذیری این آقا در روابط فی مابین و در روابط خانوادگی فوق العاده اندک است و نیازمنـدی ویژه به محبت دارد . ایشان یک نوع فقر محبت دارد . در جایگاهی که بایـد به عنوان یک پـدر مسئولیت و نقش خود را بپذیرد مانند بی مسـئولیت ترین فرد جامعه برخورد می کند . پس باید به دنبال این باشـیم که بجای اینکه در باب لجاجت بیفتیم این فقر عاطفی سـنگین را جبران کنیم . اما درخصوص این گناه که گاهی اوقات رایـج تلقی می شود . افراد می گویند با توجه به اینکه سقـط جنین حق پـدر تلقی شـده و مـا کفـاره ی آن را می پردازیم پس اشـکالی نـدارد . سـقط جنین واقعـاً قتل نفس است . ما نمی خواهیم بـاور کنیم که سـقط جنین یعنی کشـتن یـک انسـان . یک انسانی که زنـده است و حیات دارد . اینکه انـدازه ی او کوچک

است یـا دوره ی حیـات او انـدک است دلیـل این نیست که مـا به خود اجازه دهیم که حق حیات را از او بگیریم . همانطور که نمی توانیم از هیـچ انسان دیگری حق حیات را بگیریم مگر آنکه جرم بزرگی مرتکب شـده باشـد که حق حیات را از دست داده باشـد . این بچه ی معصومی که هنوز پـا به این دنیـا نگذاشـته و هیـچ جرمی نـدارد ما به چه حقی به خود اجازه می دهیم که این گناه را در رابطه بـا او مرتکب شویم ؟ قرآن چنین چیزی را نمی پـذیرد و فرمولی که آیین نـاب توحیـدی به مـا یاد می دهـد این است که هیچ کس بـار گناه دیگری را به دوش نخواهـد کشـید . به همین دلیل هیـچ خانمی به خود اجازه ندهـد که به خاطر همسـر خود گناهی، هرچنـد اندک را مرتکب شود . چون قطعاً او باید پاسـخگوی اعمال خود باشد . در اینجا هر دونفر مرتکب جرم شده اند البته آقا به عنوان علت می تواند جرم بیشتری داشـته باشد ولی این خانم نیز قطعاً مجرم است . ما متأسفانه در برخی از گناهان فراموش کرده ایم که از خدا بترسـیم . خوشبختانه این خانم می ترسد . این ترس خلاق و موثر است . آدم هایی که نمی ترسـند دیوانه هستند و دیوانه هـا از هیـچ چیزن می ترسـند . کسـی که دیوانه باشـد هیـچ خطری را حس نمی کنـد . وبه قول قرآن کسـی که دنیا پیش چشم او را گرفته باشد ، شیطان دست نوازش بر سـر او کشیده است . او هیچ واقعیتی را نمی بیند و فراموش کرده که قرار است یک روز بمیرد و پاسـخگوی اعمال خود باشـد . در ضـمن گناهان دو اثر دارنـد کـ یک اثر وضـعی در دنیا دارنـد و یک اثر ماندگار و جاودان در آخرت دارند . فرض کنیم یک روزی شـما این گناه و یا چیزی شبیه آن را مرتکب شدید و خداوند شـما را بخشـید . یعنی به قدری جدی ، واقعی و از عمق وجود توبه کرده و آن را جبران کردید که خدا بخشـید ، اما عوارض این گناه چطور؟ یعنی عوارض طبیعی این گناه مانند آتش سوزی است که رخ می دهد ، این آتش سوزی اثر دارد . آثار طبیعی آن این است که شـما بسیاری از توفیقات معنوی را از دست خواهیـد داد . شـما به افرادی که در عالم هستی تأثیر گـذار بوده اند نگاه کنید . اگر شـما به نخبگان ، فرزانگان ، اندیشـمندان ، علما و کسانی که جامعه ی بشـری را به سمت تکامل پیش برده اند نگاه کنید می بینید که در زمان بارداری این افراد خـانواده در یـک نابسامانی و سـختی بوده است . یا مثلاً پـدر آنها فوت کرده است ، در این صورت همه می گفتنـد حالا که پـدری وجود نـدارد چرا این بچه به دنیـا بیایـد . خداونـد می فرمایـد : من وکـل عـالم هستی در یک مـداری قرار می گیریم که هم رزق و روزی شما را می دهیم و هم روزی آنها را چرا می ترسید ؟ ترس از فقر عاطفی ، اقتصادی و اجتماعی شما را به این گناه وادار نکند که عذاب آن قطعی است . روزی خواهد رسید که شـما محتاج کسـی می شوید که بتواند کوچکترین محبت را به شما بکند و این همان فرزندی است که او را از بین برده اید و این خطا در زندگی شما خود را نشان خواهد داد .

اگر مادری دچار یک چنین اشتباه بزرگی شده است همانطور که یک قاتل باید توبه کند ، ایشان نیز باید توبه کند . در حقیقت این مادر حق حیات را از موجود بی گناهی گرفته است . برای جبران آن بایـد به کسانی که برای زندگی به توجه و محبت او نیاز دارند ، محبت کند. علاوه بر بحث دیه و کفاره ، توجه به ایتام و کسانی که نیازمند محبت هستند و همچنین تصمیم جدی بگیرد که دیگر هیچگاه این گناه را انجام ندهد .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی نحل آیات پانزده تا بیست و شش توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی هیجده گفته شده : اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید هرگز نمی توانید . با همین آیه اگر دقت کنیم مومن گنجینه ی شـادی است . یعنی شـادی مومن هیچگاه تمام نمی شود و در ادامه می فرمایـد که ان الله لغفور الرحیم . قطعاً خداونـد می بخشـد و می آمرزد . من اشاره کردم به افرادی که مرتکب گناه سـقط جنین و یا چیزی شبیه آن شده اند ، نکته ی مهم این است که یاد ما باشد خداوند مغفرت خود را شامل حال کسانی می کند که با تمام وجود جهت زندگی خود را سـمت خدا باز گردانده اند . پس اگر دچـار اشـتباهی کمتر و یـا بیشتر از این شـدیم ، آغوش گرم خداونـد برای مـا باز است و این جزء آن نعمت های بی شـمار است که مومن دچار افسردگی اضـطراب نمی شود به این خاطر که در هر لغزشـگاه و سـختی خداوند منتظر او ایسـتاده تا با آغوش رحمت خود او را راهنمایی کند .

سوال – آقای بیست وچهار ساله ای به خواستگاری من آمده است که به نظر خوب می آید. اما تنها مشکل من این است که می گوید من دوست دارم فقط چشم بشنوم حتی اگر حرف من غیر منطقی بود برای من استدلال نیاور و فقط بگو چشم . با توجه به اینکه ایشان مذهبی هستند من احادیثی می خوانم که ایشان را متقاعد کنم که این راه دین و اهل بیت نیست لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – اینکه همسر شما از اول خیلی ساده و روشن گفته است من چشم می خواهم حرف بدی نزده است . اما برای اینکه مطمئن شوید این اطاعت مطلقی را که از شما می خواهد در چه مداری است ، میزان عقل و دیانت ایشان را وزن کنید . اگر انسان عاقل و اهل تدبیر است وهمچنین اهل افراط و تفریط های کور و جهل های زمانه نیست و فردی است که خدا در زندگی او حرف اول را می زند راست می گوید استدلال نخواهید . چشم گفتن زن را نورچشمی می کند به این شرط که عقل مرد به دیانت کامل شده باشد . اما یک زمانی است که فرد در مدار خودخواهی ، هوس و منیت های متراکم تحمل این را ندارد که کسی از او عاقل تر باشد. تحمل این را ندارد که کسی بیشتر از او بفهمد و بتواند اشتباه او را آشکار کند . در این صورت این فرد دچار یک نوع آسیب درونی است . حضرت امیر(ع) می فرمایند که مراقب این نوع افراد باشید . آدم هایی که نادان هستند و عرصه ی شناخت خویشتن، خدا شناسی و عالم شناسی را ندارند معمولاً یا دچار زیاده روی می شوند و یا دچار کم خواهی . ولی الان چشم گفتن خانم ها یک مقدار در خانواده ها کم شده است . یک دلیل آن این است که امروز خانم ها تحصیل کرده هستند . این یکی از نعمت های بزرگ انقلاب اسلامی است که سطح تحصیلات عالیه ی خانم ها بالا رفته است . اما گاهی اوقات ما بخاطر رعایت حقوق خود برخی از اخلاق های ویژه ی خانوادگی را فراموش می کنیم . بعضی از افراد سازگاری را با سازشکاری اشتباه می کنند . اگر همسر شما چشم خواستن شما را بدون هیچ عقلانیت و دیانتی می خواهد ، در واقع از شما سازشکاری می خواهد . در این صورت این آدم ارزش این را ندارد که شما بخواهید همه ی زندگی خود را پای این نگاه بگذارید . اما اگر فردی است که واقعاً فهم عمیق دینی دارد و درست رفتار می کند ، شاید به یک زاویه ی خالی امروز زن های موفق جامعه نگاه می کند . امروز در زندگی زن های موفق ، تحصیل کرده ، صاحب موقعیت های اجتماعی و موقعیت های شغلی مثبت یک مسئله ی مهم وجود دارد اینکه در زندگی زناشویی کمتر موفقیت بدست می آورند. یعنی یک آسیبی که ایجاد شده این است که ما توانمندی های جدید را به دست آورده ایم اما توانمندی های نسل گذشته را به توانمندی های خود اضافه نکرده ایم . ما قرار نیست که مانند مادر بزرگهای خود زندگی کنیم و قرار است که مانند نسل کنونی زندگی کنیم اما قرار نیست که به دانایی ها و توانمندی های نسل های گذشته پشت کنیم . در حقیقت مادر بزرگهای ما با اینکه سواد کمتری داشتند و کمتر درآمدی داشتند اما خیلی جدی در خانواده بر روی آنها حساب می شد هم از طرف پدر بزرگها و هم از طرف افراد دیگر خانواده . به این دلیل که آنها هنرسازگاری داشتند . هنر سازگاری یکی از آن هنرهایی است که امروز ما به طور جدی به آن نیاز داریم . زنان تحصیل کرده دچار یک آسیب شده ان آن هم این است که برای اینکه در خانواده حرف آنها که مخصوصاً در مدار حرف خدا هم است ثابت شود تعداد زیادی استدلال می آورند . حرف دل را باید به زبان دل گفت نه به زبان استدلال . من به همه یاد می دهم که در زندگی زناشویی خود استدلال نکنید . اگر هر دو نفر عاقل و متدین هستید حساب عزت نفس و ذخیره ی عاطفی یکدیگر را بالا ببرید . لازم نیست برای هر چیزی استدلال کنید . بخاطر همین است که زنانی که کمتر تحصیلات دارند کمتر دردام استدلال های خانوادگی می افتند . اگر شما واقعاً دوست دارید که به زیارت امام رضا (ع) مشرف شوید و دوست دارید که همسر شما این کار را بکند لازم نیست نیم ساعت استدلال کنید کافی است فقط با محبت و با هنر زنانه از همسر خود بخواهید که شما را به زیارت ببرد و همینطور بازخوانی خاطرات زیبای مشترک خود را بکنید . با این کار اجازه دهید که دل او آنچه را که دل شما می خواهد بفهمد .

سوال – من یک زن افغانی هستم . می خواستم از شما بپرسم که آیا در اسلام گفته شده که با مهاجر و جنگ زده بد رفتاری شود ؟

من خیلی دوست دارم که به وطن خود بازگردم . پدر و مادر من هشت سال است که به افغانستان رفته اند و من از آنها دور هستم . پسری دارم که چون افغانی است بچه ها با او بازی نمی کنند . شما بگویید آیا افغانی بودن جرم است ؟

پاسخ – این روحیه ای که گاه و بی گاه در بین ما ایرانیان دیده می شود یک روحیه ی استکباری است . ما فکر می کنیم که حتماً متفاوت هستیم که ایرانی متولد شده ایم . اما افغانی بودن جرم نیست ، همانطور که ایرانی بودن لزوماً افتخار نیست . ایرانی وقتی می تواند به خود افتخار کند که کمال معرفتی و توحیدی را به خود افزوده باشد . درهمین آیات امروز بود که خداوند آدم هایی را که احساس خود برتر بینی کاذب دارند دوست ندارد. من به اینکه اهل فلان شهر خاص و یا ایران هستم می نازم . اگر اسلام آمده برای این است که همه ی ما را امهٔ واحده بکند . اگر توحید آمده به این خاطر است که هرکسی در دل او آهنگ و نوای خدای یگانه است خود را با دیگران یکسان و همانند بداند . به این خواهر می گویم که فقط در حق شما ظلم نمی شود ، هرکسی که در مدار اطاعت خدا زندگی نکند زندگی او همیشه پر ازظلم است . همیشه در نگاه خود فکر می کند که حتماً چیزهای خوبی دارد که دیگران ندارند ولی وقتی که به سراغ آنها می رود می بیند که حباب های رنگینی بوده اند که خیلی زود از بین می روند . این روحیه ی مظلوم کشی مربوط به آدم هایی است که خود واقعی خویش را نشناخته اند . انَ النَفسَ لِاَمارةٌ بِالسوء اِلا ما رَحمَ الرَبی . قطعاً نفس اماره ما را به زشتی ها دعوت می کند مگر اینکه خداوند به همه ی ما رحم کند . یک ایرانی مسلمان با یک مسلمان و یک موحد در هرجای عالم یکسان است . ماه رجب ، شعبان و رمضان سه ماهی است که فصل خودسازی نام گرفته و فرصتی است برای اینکه ببینیم کجا در زندگی خود اشتباه می کنیم و با مدار اهل بیت فاصله می گیریم . حضرت علی (ع) در نامه ی خود به مالک اشتر نوشت : اگر کسی هم دین تو است حواس تو باشد که با تو مساوی است و اگر حتی دین تو را هم ندارد بدان که از یک پدر و مادر هستید .

سوال – من پسری شش ساله دارم و از وقتی که به او گفته ام خدا در قرآن با ما حرف زده و برخی از معانی قرآن را برای او خوانده ام، او به شدت اشتیاق نشان می دهد . با توجه به اینکه معنی قرآن برای او سخت است شما چه منبع وراهی پیشنهاد می کنید؟ من دختری دارم که تازه به سن تکلیف رسیده است وقتی که به او می گویم اگر نماز بخوانی خدا تو را کمک می کند می گوید مگر فلانی نماز نمی خواند پس چرا مدام مریض است و خدا او را کمک نمی کند . چطور می توانم زیبایی های نماز و چنین مواردی را به او یاد دهم ؟

پاسخ – برای اینکه ما بتوانیم بچه های خود را با مفاهیم بلند دینی و قرآنی آشنا کنیم لازم است از میزان فهم بچه ها شروع کنیم . بهترین راه این است که از قصه های قرآن بخصوص آن قصه هایی که از زبان حیوانات است برای بچه ها بگوییم . ما متأسفانه در بازار کتاب کودک دچار آسیب هستیم . آنهم این است که از زبان هرکسی بیان داریم اما از زبان حیوانات قرآنی خیلی کم داریم . قصص قرآن و داستان حیوانات در قرآن برای شروع جزء آن مباحث خوب است . و محور سوم آیات مربوط به آیات و اخلاق است . در روایت داریم که امام صادق (ع) می فرمایند که من همه ی فرزندان را جمع می کردم که قرآن بخوانند وبه آنها که نمی توانستند می گفتم ذکر بگویید . من اینجا دوکتاب خوب را معرفی می کنم : یکی کتاب خدایی که در این نزدیکی است نوشته ی آقای مسلم گریوانی . این کتاب می گوید که چگونه خدا را به فرزندان خود معرفی کنیم . هم خدا در قرآن و هم اینکه جای خدا کجا است و چرا برخی جاها به ما کمک می کند و بعضی جاها نمی کند . این کتاب جزء با ارزش ترین کتاب های موجود در بازار است و جزء کتاب های جدیدی است که در عرصه ی کتاب کودک وارد شده است . کتاب دیگر: کتاب صدف آسمانی و مروارید بهشتی از مجموعه کتاب های ریحانهٔ النبی است . صدف آسمانی داستان حجاب است که به زبان خود بچه ها برای آنها بازگو می شود و کتاب مروارید بهشتی که در سه پایه ی سوم ، چهارم و پنجم دبستان بر روی بحث حجاب کار می کند . این کتاب در بیش از پنج استان کشور از طریق مربیان حجاب کار شده و تأثیر گذاری بسیار مثبتی را دارد

۹۰-۰۴-۰۸

سوال – لطفاً درخصوص تبعیض توضیح بفرمایید.

پاسخ – همه ی ما می دانیم که عدالت یکی از آن زیباترین آرمان های الهی است و خداوند انبیاء خود را فرستاده برای اینکه عدالت را در روی کره ی خاکی نشان داده و پابرجا کنند . اما یک انسان مومن ، موحد و مسلمان در خانواده ی خود باید معیار و مدال عدالت را در درون خود داشته باشد . عدالت در زندگی را خیلی جدی از ما خواسته اند اما ما گاهی اوقات نسبت به آن کم توجه می شویم . به همین خاطر به خود اجازه می دهیم که درموقعیت های مشابه و مساوی رفتارهای کاملاً متفاوتی را انجام دهیم . مادرشوهری که نسبت به عروس خود سختگیری هایی را می کند که نسبت به دختر خود ندارد . مادرزنی که نسبت به داماد خود سختگیری هایی را می کند که نسبت به پسر خود ندارد . این تبعیضی که ما در روابط خانوادگی داریم زمینه ی ارتباط حقیقی ما با خداوند را دچار آسیب می کند . تبعیض در روابط بین افراد خانواده این زمینه را فراهم می کند که محبت بین افراد از بین برود . اولین تبعیضی که رایج ترین آن نیز شاید باشد این است که معمولاً بچه ها معتقد هستند که پدر و مادر در بین فرزندان خود تبعیض قائل می شوند . گاهی اوقات این تبعیض به نفع دخترها و گاهی نیز به نفع پسرها است . گاهی به نفع بچه های کوچک تر و یا به نفع بچه هایی است که بزرگتر هستند . مهم این است که تبعیض در هر شکل و مدل کار اشتباهی است . وقتی که قرار است ما عدالت خداوند را در درون خود تجلی دهیم و آیینه ی تمام رخ عدالت خداوند شویم ، باید یاد بگیریم که دچار بیماری تبعیض نشویم . تبعیض قائل شدن بین افراد مختلف در موقعیت های مشابه زمینه ی نابسامانی های خلقی و رفتاری ما خواهد بود و این آسیب را به صورت مستمر و در یک چرخه ی باطل ادامه می دهد . در روایتی از رسول اکرم حضرت محمد(ص) داریم که بین فرزندان خود در آن چیزهایی که به آنها هدیه می کنید عدالت قائل باشید . مثلاً اگر از مسافرت آمده اید برای برخی کمتر سوغات نگذارید و برای برخی بیشتر. سعی کنید بین آنها عدالت را برقرار کنید . حضرت برای اینکه این مفهوم را در قلب پدرها و مادرها جایگزین کنند و آنها فلسفه ی این موضوع را درآینده ی زندگی خود و ساختار خانوادگی بهتر بفهمند می فرمایند : همانطور که شما دوست دارید درآینده وقتی که سنی از شما گذشت بچه ها در بین شما پدر و مادر به خوبی و لطف ، تعادل و اعتدال را رعایت کنند. مثلاً گاهی اوقات شما می بینید پدر و مادری که به میان سالی و کهن سالی رسیده اند می گویند فرزندان ما فقط سراغ مادر خود رامی گیرند اما به من پدر هیچ توجهی نمی کنند . یا برعکس می گویند اینها فقط به سراغ پدر خود می روند و مادر خود را فراموش می کنند . این رفتار غلط است . پیامبر می گویند مراقب باشید که یکی از اثرات سوء عدم تعادل رفتاری و تبعیض گذاشتن این است که وقتی شما به کهن سالی و میان سالی می رسید بچه ها نیز در بین شما تبعیض می گذارند . حتی گاهی اوقات این تبعیض بین پدر یا مادر نیست بلکه بین فرزندان خود با پدر و مادر خود تبعیض می گذارند . یعنی نسبت به فرزندان خود بیشتر از پدر و مادر خود اولویت قائل هستند . یا دوستان خود را نسبت به پدر و مادر خود ترجیح می دند . این عدم تعادل و تبعیض گذاشتن غلط، نتیجه ی همان رفتار غلطی است که پدر و مادر داشته اند . گاهی اوقات نیز ممکن است پدر و مادری رفتار عدالت آمیز را با فرزندان خود داشته باشند اما فرزندان رشد اخلاقی لازم را نکرده باشند . یعنی لزوماً اگر نسبت به پدر و مادری ظلمی می شود معنای آن این نیست که حتماً در دوره ی کودکی یا نوجوانی نسبت به آنها عدالت ورزی نشده است .اما دستور اهل بیت (ع) این است که حتی دربوسیدن فرزندان خود نسبت به آنها تبعیض قائل نشوید . در روایت داریم که روزی پیامبر(ص) درمسجد نشسته بودند و افرادی نیز در کنار ایشان بودند. یکی از فرزندان مردی وارد شد . این پدر دست روی سر او کشیده و او را بر روی زانوی خود می نشاند . چند دقیقه ی بعد دختر این مرد می آید . پدر دست روی سر او می کشد اما او را روی زمین در کنار خود می نشاند . پیامبر می گویند: پس عدالت تو کجا است ؟ می گوید چکار کنم ؟ پیامبر می فرمایند

:همـانطور که پسر خـود را روی این زانوی خود گذاشـته ای ، دختـر خود را نیز روی زانوی دیگر خود بگـذار. آن فرد همـان موقع دختر بچه را بلند می کند و روی زانوی خود می گذارد . پیامبر در این موقع می فرمایند: شـما الان عدالت را برقرار کرده اید . یعنی همین رفتارهـای کوچـک که به نظر مـا خیلی پیش پـا افتـاده است مهم است . مـا بایـد بـدانیم که روح بچه هـا فوق العـاده لطیف و حساس است . چیزهایی که به نظر ما اصـلاً مهم نیست برای آنها گاهی اوقات شکاف های عمیق شخصیتی و روحی روانی باقی می گذارد. یکی دیگر از چیزهایی که تبعیض بین والدین و فرزندان پیش می آورد این است که وقتی پدر و مادر ما بین یکی از بچه ها نسبت به بقیه اولیت هـای بی مورد قائل باشـند و به او زیاد محبت کننـد ، که البته این حالت را گاهی اوقات بچه های آخر و گاهی نیز بچه های اول و گاهی نیز بچه ای پیـدا می کنـد که موقعیت مکانی او دور از والـدین است یعنی بالاخره یک دلیل پیش می آید که پدر و مادر یک توجه آنچنانی به این فرزند می کنند . دو مسئله را در مابقی افراد خانواده ایجاد کرده اند . مورد اول ایجاد کینه در خـواهر و برادر هـای دیگر است . در حقیقت این خـواهر و برادرهـایی که قرار بـود پشت یکـدیگر بـوده و در این دنیـای بزرگ حامی و بال و پر یکدیگر به گفته ی اهل بیت (ع) باشـند ، تحمل موفقیت های یکدیگر را ندارند . و بجای رفاقت ، رقابت غلط بین آنهـا رخ می دهـد . کینه و حسـد را که دو بیماری خطرناک اخلاقی است پـدر و مادر با دست خود در شخصـیت بچه ها ایجاد می کنند . وقتی که ما بین فرزندان خود تبعیض ناروا بگذاریم این بچه ها دچار آسـیب می شوند . اما امکان دارد بعضی از افراد بگویند بچه هـا همه یکسـان نیسـتند . نیازهـای متفـاوت ، اسـتعداد هـای متفاوت و هم ویژگی های مثبت متفاوت دارنـد . باز هم با این همه تفاوت ما حق تفاوت گذاشـتن بین آنها را نداریم ؟ می گوییم تفاوت حق است اما تبعیض ظلم است . برای اینکه بتوانیم بین تفاوت و تبعیض خط فاصـله ای بگذاریم و در مرحله ی عمل کاملاً برای ما روشن باشد ، یکی از معیارهای قرآنی را که لزوماً به این بحث مـا بـاز نمی گردد امـا معیـار قرآنی دارد را به عنوان یـک خط کش اصـلی از دسـتورات دینی معرفی کنم . خداونـد در بحث تعـدد زوجات در آیات شـریفه ی قرآن می فرماید که اگر مردی خواست همسر مجددی بگیرد حق ندارد چنین کاری را بکند. مگر اینکه یک شـرط اساسـی که رکن ازدواج مجـدد است رعایت کنـد که آنهم عـدالت است . بعـد عـدالت را تعریف می کنـد و می گوید عـدالتی که بطور مشـخص خواسـته می شود دو نوع عـدالت در رفتار است . خداونـد در آیه ی بعـدی می فرمایـد: اصـلاً برای شـما امکان پذیر نیست که در قلب خود عدالت قائل شوید . یعنی نمی توانید دو همسـر خود را عین هم در قلب خود دوست داشته باشید . همانطور که یک پـدر و مادر نمی توانند دو فرزند خود را به یک اندازه دوست داشـته باشـند . برای اینکه بین این عدالتی که خدا خواسـته و این عـدالتی که می گویـد محـال است مـا بتوانیم یک جمع حقیقی بکنیم بایـد یک نگاه کامل به دسـتورات دینی داشـته باشـیم . ما می خواهیم بگوییم که در دستورات دینی ما آن احساسات درونی و ضرب آهنگ درونی وقلبی افراد نادیده گرفته نشده است . اینکه مثلاً یک بچه ای است که خیلی گوش به فرمان است ، منضبط است ، ویژگی های اخلاقی خوبی دارد و رشد متناسبی از جهت هویت علمی و معنوی دارد ، خوب طبیعی است که پدر و مادر او را بیشتر دوست داشـته باشند . اما اینکه یک جوانی اصلاً به حرف پدر و مادر گوش نمی دهد و نسـبت به کار و مسئولیت های خود هیچ حس مسئولیت ندارد و به آنها احترام ویژه ای نمی گـذارد ، طبیعی است که دل پدر و مادر را شکسـته و آن جایگاه واقعی را نداشـته باشد . اما خداوند می خواهد که بین آنها عدالت بگذاریم . یعنی در اظهار و ابراز محبت کسی را جدا نکنیم . اینطور نباشد که مثلاً وقتی پدر و مادر می خواهند هدیه ای را بخرند و اولویت اقتصادی و یا امتیاز اجتماعی و خانوادگی را به یکی از بچه ها بدهنـد، بگویند این چون نماز خود را سر وقت می خواند از تو خیلی بهتر است . اصـلاً ما تورا قبول نداشته و دوست نداریم . این خیلی کار بدی است و همه ی کسانی که رشد یافتگی اخلاقی ندارنـد می تواننـد اینگونه دیگران را تخریب کننـد. اما ما می گوییم که حتی در آن فرزندی که رفتار غلطی دارد باید یک بهانه ی مثبت پیـدا کنیم . یکی از بسـتگان نزدیک شـهید رجایی می گوید من یک روز ظهر به نماز ایسـتاده بودم و فراموش کرده بودم که نبایـد نماز ظهر را با صـدای بلنـد خوانـد . همینطور که در حال نماز بودم و حمـد و سوره را باصدای بلند می خواندم شـهید رجایی

بجای اینکه بگوینـد نماز خود را بلند نخوان یعنی بهانه گیری منفی کنند ، بهانه گیری مثبت کردند . به کسـی که کنار دست ایشان بود گفتنـد که ببین این فرد چقـدر حمـد و سوره ی خود را زیبا می خوانـد . می گوید وقتی که من صدای شـهید رجایی را شـنیدم متوجه شـدم که حمـد و سوره ی خود را بلند می خوانم و متوجه اشـکال خود شدم . ما معمولاً مابین فرزندان خود بخاطر احساسات قلبی خود تبعیض می گـذاریم و گاهی اوقات بجای فرزنـد سالاری دچار آسیب فرزند ابزاری می شویم . مثلاً دل پدر می خواسـته که مهنـدس شود و دل مادرمی خواسـته که پزشک شود روی بچه فشار می آورنـد که الان که امتحان کنکور داری بایـد این رشـته هـایی که مـا دوست داریم شـرکت کنی . لزوماً به اسـتعداد بچه ، موقعیت اجتماعی و به اینکه آیا جامعه اشـباع شـده یا نه نگاه نمی کنند و فقط به خواسـته ی خود نگاه می کنند . اینها با این ظلم خود بچه را دچار یک محاصره ی فکری می کنند و او فکر می کند که بایـد خواسـته ی پـدر و مادر خود را تأمین کند . این کار زمینه ای می شود برای اینکه تبعیض های بعدی رشد پیدا کند . گاهی هم بچه به این خـاطر که دل پـدر و مـادر را بـدست بیاورد چهار سال در یک مقطع تحصـیلی وارد میشود اما وقتی که درس او تمام شد متوجه می شود که این رشـته ای نبوده که به درد او بخورد . بنابراین اگر اسـتعداد های بچه ها متفاوت است ما اجازه نداریم که به آنها ظلم کنیم . ما اجازه داریم که به آنها کمک کنیم رشد کنند . بچه های ما مانند درختان یک باغ هستند ، قرار نیست درختان باغ همه یک میوه بدهنـد . دلیلی ندارد که ما چون سیب دوست داریم پس باید همه ی درخت ها سـیب بدهند . بنابراین باید پدرو مادر به تناسب اسـتعداد ، توان و موقعیت حضور اجتماعی ایشان نگاه کنند . صرف اینکه من یا پدر و مادر من فلان رشته را دوست داریم وارد این زمینه نشویم . ما گاهی به طور ناخودآگاه به فرزنـدان خود ظلم می کنیم . آن بچه ای که حرف گوش کن تر اسـت برای اینکه خواسـته ی پـدر و مـادر را حتی در این زمینه هـا تـأمین کنـد از نیازهای حقیقی خود می گـذرد . این خود یک نوع ظلم پنهـان است و اشـتباه بزرگی است که مـا انجـام می دهیم . البته مـا می تـوانیم زمینه ی دیگری را فراهم کنیم . این طورکه مثلاًـ اگر پـدری دوست دارد که فرزنـد او مهنـدس شود،زمینه ی رشـد و آگاهی و عشق و اشتیاق این بچه را به آن رشـته ای که دوست دارد فراهم کند . ولی او را مجبور نکند که به این سـمت حرکت کند بلکه اجازه دهد که خود او آگاهانه انتخاب کند . دستور قرآن این است که مراقب باشـید خودتان و خانواده ی شـما به آتش دوزخ نیفتیـد . یکی از آن آتش هایی که در زندگی دنیایی ما فراهم می شود آتش تبعیض است. گـاهی اوقـات امکـان دارد من در مقـام پـدر بزرگ و مـادر بزرگ بین نوه های خود و بین عروس و داماد های خود تبعیض بگذارم . بارها من از افراد مختلف شنیده ام که مادر شوهر و یا مادر زن ما نسبت به ما رفتاری را دارد که نسبت به فرزندان خود ندارد . من داماد این خانواده هستم و پسر او نیز در حال داماد شدن است اما نسبت به من سختگیری هایی را داشته که به راحتی به فرزنـد خود می بخشـد . نتیجه ی این تبعیض این است که خـانواده دچـار یـک آسـیب های عمیق اخلاقی می شود . در درجه ی اول آن عروس و یـا دامـادی که تبعیض نسـبت به او طبیعی قلمـداد شـده دچار یک زخم عفونی می شود که اسم آن کینه است . حتی گاهی ممکن است بین دو داماد تبعیض گذاشـته شود . مثلاً برای داماد بزرگتر خیلی قوانین سختگیرانه تری گذاشته می شود اما برای داماد بعـدی خانواده خیلی راحت تر می گیرند . طبیعی است که داماد بزرگتر دلخور شود . گرچه آن داماد حق ندارد از جهت اخلاـقی دلخور شود . چون گـاهی اوقات ما در معرض تبعیض واقع می شویم اما انسان های توانمنـد کسانی هسـتند که در بحران ها قدرت گذشت پیدا می کنند . شـما نگاه کنید حضرت یوسف (ع) به عنوان یک برادر ناتنی در موقعیتی قرار می گیرد که برادرهای دیگر به او ظلم می کننـد . اما وقتی که آنها بعـد از سالیان سال با این که با یک چهره ی بسـیار بد با او مواجه می شوند و بـدون اینکه بداننـد او یوسف است به او می گویند که برادر ما یوسف هم قبلاً دزد بوده است . این نیز برادر او است و دزدی کرده است . با اینکه حضـرت یوسف ناراحت می شود و با خود می گوید خدایا چرا اینها اینقدر غافل از تو هسـتند و با اینکه می تواند به راحتی انتقـام بگیرد. امـا چون از لحـاظ شخصـیتی خودساخته است ، وقتی با آدم های کینه ورز و حسود و با آدم هایی که از جهت قلبی و معنوی بیمـار هسـتند مواجه می شود در نهایت سلامتی با آنها برخورد می کنـد . اجازه نمی دهـد عـدم سلامت و بهداشـت

روانی آنها او را بیمار کند و از آنها می گذرد. این گذشت مربوط به افرادی است که تمدید بزرگواری کرده اند . پس اگر در زندگی شخصی ، پدر و مادر در حق ما تبعیض روا داشتند ، باید این فرصت را به دل خود بدهیم که بزرگوار شویم . تمرین بزرگواری کنیم . خیلی وقت ها ما انواع تمرین ها را انجام می دهیم و در انواع مسابقات شرکت می کنیم . مثلاً در مسابقه ی پیاده روی خانوادگی شرکت می کنیم اما ای کاش مسابقه ی مهر و محبت بجای تبعیض را به عنوان یک مسابقه ی خانوادگی جدی بگیریم . یاد بگیریم که اگر پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ و هریک از اعضاء خانواده در حق من با دیگری که در موقعیت مشابه من است تبعیض قائل شدند ، حالا ـ که روزگار تغییر کرده است و من در اوج این چرخ و فلک قرار گرفته ام و می توانم خوب انتقام بگیرم ، خوب گذشت کنم . کسی که مدام منتظر انتقام است ، یک عمر با خود عفونت کینه را همراه کرده است . یعنی یک عمر از شادی دیگران رنج برده است . حالا هم که آنها زمین خورده اند بجای اینکه بتواند همدردی کند حس انتقام در او شعله ور شده است . فردی که می خواهد انتقام بگیرد انسان خشمگینی است که چشمه ی عقل او کور شده است . پس اگر مورد تبعیض هم قرار گرفتیم مراقب باشیم که دچار آسیب نشویم . زمینه ی بسیاری ازآسیب ها ، بزهکاری ها و جرائم اجتماعی تبعیض های درون خانواده و جامعه است . وقتی که ما به خود اجازه می دهیم که دیگران را کمتر ، کوچک تر و کم ارزش تر ببینیم این زمینه را درفرد مقابل ایجاد می کنیم که خشم فروخورده ای پیش بیاید تا در اولین فرصتی که توانست آسیب بزند . اگر جامعه ای به سمت عدالت حرکت کند این خشم های فروخورده به حداقل خواهد رسید .

سوال – شما چه توصیه ای برای افرادی دارید که درجامعه مورد تبعیض واقع می شوند ؟

پاسخ – آن کسی که مورد تبعیض واقع می شود راه حل اصلی آن البته نه از سرناچاری ، چون برخی از افراد فکر می کنند که ناچارهستیم و باید تحمل کنیم . کسی که خود را ناچار از تحمل تبعیض ببیند آن سرطان اخلاقی به سراغ او می آید و کینه ورز میشود . یک آدمی است که بدخواه دیگران است و هر چیز خوبی را هم می تواند بد تعبیر کند و منتظر است یک قدرت و فرصتی پیدا کند تا بقیه را تحقیر کند . به همین خاطر گاهی اوقات افراد مظلوم ظالم می شوند . این درصورتی است که مظلوم مراقب بهداشت روانی خود نباشد . من اگر از جایی وارد ظلم واقع شوم و بتوانم خود رابه آب کر ملکوت وصل کنم یعنی حواس من باشد که وقتی دررابطه با خدا باشم هیچ کجایی درملکوت نادیده گرفته نمی شوم . بخاطر همین حتی اگر مانند یوسف ته چاه ، مانند ابراهیم در آتش و مثل یونس در دل نهنگ بروم اما چون ارتباط حقیقی با خدا دارم و مدام در حال تمرین های اخلاقی هستم دچار پروسه ی ظلم نمی شوم. خیلی از ظالم ها مظلوم هایی هستند که نتوانسته اند حقیقت وجودی خود را شکوفا کنند . راه حل این است که اگر دیگران در حق تو ظلم کردند تو تمرین بزرگواری کن .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی نحل آیات ۸۱ تا ۸۷ توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه ی هشتاد و چهار از سوره ی نحل می فرماید که یکی از ویژگی های روز قیامت این است که برای هر گروهی یک گواه و شهید خواهد بود . یعنی هرکس از هر صنف و موقعیتی که است ، یک فردی را که توانسته مدار رضایت خدا را بطور کامل طی کند و در مسیر بندگی و اطاعت خداوند حرکت کند می آورند ، در همان زمان و موقعیتی که من و شما زندگی می کردیم و شاید سخت تر ازآن ، آن فرد توانسته راه عبادت را طی کند . بعد می گویند شما نشان دهید که چقدر به مدار توجه به خداوند نزدیک شده بودید . بعد می فرماید: عذر خواهی کسانی که راه کفر را طی کرده اند دیگر فایده ای نخواهد داشت و اذنی ندارند برای اینکه حرف دیگری بزنند. پس نگوییم که دستورات الهی و دین ما مربوط به زمان های گذشته بوده و در زمان های گذشته افراد می توانستند دین دار باشند اما الان دیگر نمی شود . بله در تمام زمان ها می توان دینداری کرد و دینداری مربوط به تمامی فصول است .

سوال – من خانمی پنجاه ساله هستم که در این سال ها کارهای دینی خود را که در اصل وظیفه ی من نیزبوده انجام داده ام . و می

دانم که در این مدت خطاها و اشتباهات بسیاری داشته ام که تا بحال لطف خداوند همیشه شامل حال من بوده است . الان پسری شانزده ساله دارم که خوب و درس خوان است و خودم نیز آموزگار هستم . اما چیزی که به شدت من را ناراحت کرده و خودم را در برابر خدا شرمنده می بینم این است که من نمی توانم قرآن را به خوبی بخوانم . به همین خاطر وقتی که می خواهم دعا ها و نمازهای مستحب دیگر را بخوانم نمی توانم . وقتی که فکر می کنم خدا به این بزرگی چقدر به من محبت داشته است و همیشه یار و یاور من بوده است . اما من نمی توانم آن طور که لایق خداوند است او را ستایش کنم خیلی ناراحت می شوم . حال با این تفاسیر همیشه احساس گناه دارم و از خداوند شرمنده هستم . در ضمن کلاس های قرآن هم اطراف خانه ی ما هستند اما من خجالت می کشم که با این سن و سال تازه به سر کلاس بروم و قرآن خواندن را یاد بگیرم . حالا از شما می خواهم که من را از این اندوه سنگین و احساس گناه همیشگی رها کنید .

پاسخ – ما در روایت داریم که پیامبر(ص) می فرمایند : بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و بیاموزاند. قرآن کلام و معجزه ی خدا است . ما با این دید به قرآن نگاه کنیم که قرآن نقشه ی خوشبختی و گنج عالم هستی است . در صورتی که به ما یک نقشه ی کوچک را داده بودند و می گفتند اگر شما طبق این نقشه عمل کنید میلیاردها تومان پول بدست می آورید، آیا ما واقعاً از اینکه یاد بگیریم این نقشه را بخوانیم خجالت می کشیدیم ؟ قرآن را من بلد نیستم بخوانم اما خجالت می کشم ، چون هنوز نمی دانم که قرآن چقدر ارزش دارد . قرآن گنج بزرگی است که ما نسبت به آن بی توجه هستیم . اگر بدانیم که قرآن امانت خدا است و کتاب گرانقدری است که معجزه ی پیامبر ما است . از بین تمام معجزات پیامبر ، معجزه ی جاویدان است و تاریخ انقضاء ندارد . کسی که جان او با قرآن آمیخته باشد ، او نیز نمی میرد. پیامبر (ص) می فرماید : هرگاه کسی از شما خواست با خدا سخن بگوید باید قرآن بخواند . من می خواهم با خدا سخن بگویم اما غیر از پنج یا ده سوره ای که در بچگی یاد گرفته ام چیزی بلد نیستم . این خیلی کم است . بیش از شش هزار آیه ی شریف در قرآن است که به شیوه های مختلف خداوند پرده از اسرار حقیقت باز کرده است . قرآن بیش از همه ی کتب اسرار عالم است . ما باید به حقیقت قرآن ایمان داشته باشیم . چون ایمان فوق معجزه است . اگر من ایمان داشته باشم به معجزه بودن قرآن ، قرآن هرلحظه در حال معجزه آفرینی است . معجزه های خود را به من نشان نمی دهد، چون من مومنانه آن را نخوانده و باور نمی کنم . کسی است که حدود هشتاد و نود سال سن دارد و واقعاً این امکان را ندارد . می گوید من فقط قرآن را باز می کنم و آن را نگاه می کنم . قطعاً این کار برای او اجر دارد ، چون جنس آن از نور است . کسی که نمی تواند آن را بخواند فقط آن را ورق بزند .شما که نمی توانید قرآن را بخوانید از این نوارها و سی دی هایی که ازقرائت قرآن است و از همان سوره هایی که بلد هستید . از جزء سی قرآن که آسان تر است . از سوره هایی که زیاد خوانده می شود مانند سوره ی الرحمن ، یاسین و واقعه بخوانید . تأکید شده که سوره ی واقعه را به بچه های خود یاد بدهید که آنها را دردنیا بی نیاز می کند . انس با سوره ی واقعه که وسط قیامت من باید بایستم و رزق دنیایی خود را آنجا بخواهم . من این قدرت را داشته باشم که ارتباط خود را با قرآن زیاد کنم . این سی دی و نوار را بگذارم ، قرآن را جلوی روی خود بازکنم وشروع به گوش دادن بکنم . شنیدن قرآن یک سری از گناهان را از بین می برد و خواندن آن گناهان دیگری را . من آن را گوش بدهم و به قرآن نگاه کنم و آرام آرام آن را یاد خواهم گرفت . این امکان پذیر است که شما بین دوستان خود افرادی را پیدا کنید که اهل تکبر نیستند و به آنها بگویید که من در برخی از آیات اشکال دارم اگر ممکن است شما بیایید تا با هم همخوانی کنیم . یاد ما باشد که قرآن گنج بزرگی است که بر سینه ی مطهر پیامبر نشسته است . وهرکسی که می خواهد به باور قرآن بنشیند باید آن را به شکل حقیقی بخواند . علامه محمد اقبال لاهوری می گوید که روزی من قرآن می خواندم پدرم از جلوی ایوان عبور کرد . گفت محمد چه می کنی ؟ گفتم پدر قرآن می خوانم . گفت محمد آنچنان بخوان که گویی بر قلب تو نازل شده است . و اینطور است که با اینکه علامه اقبال لاهوری دروس دانشگاهی خود را در دانشگاه های انگلستان می خواند ، اما انس و ارتباط او با قرآن فوق العاده عجیب

است . تـا همین چنـد سال پیش قبل از اینکه مزار ایشان آسیب جـدی ببینـد ، قرآنی را که ایشان در دوره ی دانشگاه همیشه همراه داشت و قرائت می کرد بالای سر او داخل ویترین گذاشته بودند . قرآنی که شما فکر می کردید درآب افتاده است . اما آب دریا آب چشم او بوده و اشک های چشم او به این خاطر که با تمام وجود و با تمام عشق آن را خوانده است . هر کس که قرآن را بخوانـد و آن را عمل کنـد خداوند به او گنج های بزرگ عالم را عطا می کند . حضرت امام خمینی(ره) به عنوان نایب امام زمان (عج) و به عنوان امانتی که در دوره ی معاصر بسیاری از افراد او را دیدند و بسیاری از او شنیدند ، تقریباً روزی هفت جزء قرآن قرائت می کردند . چیزی که به نظر ما محال است . شایـد ما در ماه رمضان بتوانیم روزی سه جزء قران را را بخوانیم . و در یک ماه سه بار آن را ختم کنیم . اما امام خمینی که این مقدار کارهای سیاسی و فرهنگی دارند و این قدر با قرآن مأنوس هستند . شما می بینید که وقتی امام در بیمارستان است قرآن را باز می کند وبه طور مکرر قرائت می کند . چون قرآن امانت خدا بین ما است و روز قیامت یکی از شاکیان قطعی همه ی ما قرآن است . به خدا پناه می بریم که مبادا روز قیامت قرآن از ما گله کند .

سوال – دختری بیست و شش ساله و سادات هستم . خواستگاران زیادی هم داشته ام اما به این دلیل که سید نبوده اند اصلاً جرأت نکردیم که به پدرم بگوییم . چون پدرم به هیچ عنوان قبول نمی کند که با کسی که سید نیست ازدواج کنم و اصلاً این قضیه را حرام می داند . و خیلی هم نسبت به این مسئله حساس است و می گوید که باید سادات با سادات ازدواج کند . ما سه خواهر هستیم و از ترس پدر خود تمام پیشنهاد های ازدواج را رد می کنیم . لطفاً ما را راهنمایی کنید .

پاسخ – ما در زبان روایات داریم که جفا است که سادات با غیر سادات ازدواج کنند . اما اگر موقعیت های زمانی را خوب بررسی کنیم شایـد در زمان اهل بیت (ع) و پس از آنها حکومت های ظالمی بودنـد که قصد داشتند ذریه ی اهل بیت را از بین ببرند. شما در همین شهر مشهد که می روید در نزدیک زندان هارون الرشید چاهی وجود دارد به نام چاه سادات . بخاطر اینکه هر کسی را که فکر می کردنـد از فرزنـدان حضرت زهرا است بـدون اینکه از او سوالی کننـد بر سر آن چاه می آوردنـد ، گردن می زدند و پیکر پاک او را در آن چاه می انداختنـد . بعـد از آمـدن امام رضا (ع) به ایران ایشان دعوت ویژه ای از سادات می کننـد برای اینکه یک موج فرهنگی در بلاد عراق عجم و در کشور ما ایجاد کننـد . بیش از سه هزار امام زاده از ائمه ی مختلف و از نوه ها و نتیجه ها و کسانی که فرزندان اهل بیت هستند وارد ایران می شوند . شما در هیچ مکانی از ایران وارد نمی شوید مگر اینکه مزاری از مزارات اهل بیت را می بینیـد . زمانی بود که سادات اهل بیت مظلوم بودنـد و خیلی اوقات موظف بودنـد که موقعیت ژنتیکی و برتری های معنوی خود را پنهان کننـد . در همین دوره ی پهلوی اول که پوشیدن لباس روحانیت ممنوع بود ، کسانی که سادات بودنـد به طور ویژه مجبور بودنـد این مسئله را پنهان کننـد و حتی شجره نامه های خود را مخفی می کردنـد . در زمانی که سادات مورد تعرض ، اهانت و کم محبتی قرار می گیرنـد ، این کار فرصت بسیار خوبی است که فرزنـدان اهل بیت هم محبت ذریه ی را از طریق ازدواج های خانوادگی گسترش بدهنـد و هم اینکه این ذریه روز به روز رشـد پیـدا کنـد . اما امروز درکشور ما و در تمام جهان اگر یک خانواده ای عروس سادات بگیرد هم به او احترام می گـذارد و هم عشق می ورزد . یعنی می توان گفت امروز بیشتر ازنود درصـد به لطف خداوند مشتاق هستند به اینکه به سادات خدمت کنند. وقتی که شما وارد بسطام یکی از روستاهای اطراف شاهرود می شوید که مزار بایزید بسطامی در آنجا قرار دارد مردم چون در کنار یک امام زاده است به آن مزار بایزید نمی گویند بلکه به آن امام زاده محمـد می گویند . برای آنها امام زاده مهمتر است . این خود نشان دهنده ی یک بعد معرفتی و شناختی مردم است . مردم امروز به سادات احترام بسیار زیـادی می گذارنـد . اولاً ازدواج دخترهای سادات باغیر سادات حرام نیست . یعنی این کلام غلط است . البته تأکید ویژه شده تا حدی که خواستگاران خوبی داشته باشند که هم سادات هستند و هم غیر سادات ، سادات اولویت پیدا می کند . اما یک زمانی است که شما خواستگاران مومن و متعهد ا ازسادات ندارید ولی خواستگار دیگری است که محب آل الله است باید او را انتخاب کنیـد . در روایتی از امام صادق (ع) داریم که من هم فرزند علی ابن ابیطالب (ع) و هم شیعه ی او هستم . اما به شیعه

بودن او بیش از فرزنـد او بودن افتخار می کنم . یعنی کسـی که شـیعه ی اهل بیت و محب آنها باشد درجه ی او از کسـی که صـرفاً سادات است خیلی بالاتر است . سیادت به بزرگواری و اطاعت در مسیر اهل بیت است، نه صرف نسب . نسب یک توفیقی است که دست انسان نیست بلکه لطف خداوند است . در عین حال حواس ما باشد اگر به دخترانی که سادات هستند ظلم شود در روز قیامت بازخواست دارد . یعنی دخترانی که نیازمنـد ازدواج هستند و می گوینـد ما حتی جرأت نـداریم به پدر خود بگوییم . این خود یک تعصب و کوررنگی نسبت به دستورات دینی است .

سه روز آخر مـاه رجب روزهـای ویژه ای است برای روزه داری . کسـانی که عـذر شـرعی و طبی برای روزه داری ندارنـد حتمـاً از خداونـد این توفیق را بخواهنـد و حتی صدقه بدهند تا خداوند روزه ی این سه روز را نصـیب آنها بکند که جایگاه ویژه ای دارد . و آن کسانی که موفق نمی شونـد ذکر روزهای ماه رجب را که در مفاتیـح است صـد بار در روز بخوانند تا ثواب روزه داران نصـیب آنهـا شود . آمـاده شویم برای ماه شـعبان ، ماه پیامبر. شب مبعث طلایی ترین شب ماه رجب است . شبی که خداونـد پیامبر را امانت دار هستی قرار می دهـد و امانت خود را که قرآن است به قلب پیامبر نازل می کند . ونکته ی عجیب این است که اهل بیت به ما یاد داده انـد شب مبعث پیـامبر به زیـارت علی ابن ابیطـالب (ع) برویـد . چـون علی یعنی قرآن نـاطق و ثمره ی تمـام زحمـات پیـامبر در پرورش یک انسان کامل که در مدار حقیقت قرار می گیرد . بخاطر همین شب مبعث شب خاص زیارتی امیرالمومنین (ع) است

۹۰–۰۴–۱۵

سوال – با توجه به اینکه تصـمیم های درست براساس دلیل های منطقی گرفته می شونـد ، زن با آوردن دلیل های منطقی مرد را در گرفتن تصـمیم بهتریاری می کند پس چرا نباید دلیل آورد؟ شـما گفته اید اگر خواسـتگار فرد مردی منطقی است و براساس اسـلام تصـمیم می گیرد بـا همیشه چشم گفتن مخـالفت نکنیـد . این آقـا که معصوم نیستند پس ممکن است برخی از تصـمیم هـای ایشان اشتباه باشـد آیـا بایـد بـدون چون و چرا چشم گفت ؟ درست است که مرد مـدیر جامعه ی خانواده است و دسـتورات مـدیر البته به شرط موافقت بـا دسـتورخدا لازم الاجرا است . اما به مـدیران هم می شود اعتراض کرد . به نظر من از حرف آن خواسـتگار محترم بوی مردسالاری می آیـد . چیزی که زن های قـدیم مجبور به تحمل آن بوده انـد اما زن های امروزی با توجه به قـدرت بیشتری که بـدست آورده انـد کمتر حاضـر به قبول آن می شوند . مگر نه این است که در جریان ازدواج زن و مرد هر دو باید من خود را کنار گذاشـته و برای مـا تلاش کننـد . مـن فکر می کنم کسـی که انتظـار همیشه چشم گفتن را دارد دارای من بسـیار بزرگی است . من کاملاً گیـج شـده ام . از یک طرف یکی از نتایـج ازدواج داشـتن همراه و همسـفر است و از طرف دیگر اگر حرف فقط حرف مرد باشـد دیگر همراهی وجود نـدارد . علاوه بر همه ی اینها احادیثی وجود دارد که بر اطاعت زن از مرد تأکیـد می کننـد . عاجزانه از شمـا درخواست دارم که پاسخ بدهیـد چون خودم هم بخـاطر دلیلی مشـابه دلیـل این خـانم یکی از خواسـتگاران خود را رد کردم. جواب شما باعث شد که دیگر اشتباهی را مرتکب نشوم البته اگر کار من اشتباه بوده است .

پاسخ – هر کسـی که در زندگی زناشوئی می خواهد روحیه ی لطافت و صمیمیت ایجاد کند ، طبیعتاً باید در جان و دل همسر خود جـا بازکنـد . نه اینکه صـرفاً بـا یـک سـری اسـتدلال هـا بخواهـد مسـیر خود را بـاز کنـد. از دوسـتان خواسـتیم که اگر در مرحله ی خواسـتگاری کسـی چنین ویژگی را دارد و اعلام می کند که می خواهم همسر من مطیع باشد . دخترخانم و خانواده ی او دو مسئله را ارزیابی کننـد و بعـد در مورد آن تصـمیم بگیرند : عقل و دین آن طرف را بسـنجند . ببینند میزان عقل و تدبیر او و تحت اراده ی خداونـد بودن زنـدگی او تا چه اندازه است . به میزانی که نمره ی بالایی بدست بیاورد ، چشم گفتن به او یک فرمول موفقیت آمیز است . جا دارد ما انواع کسانی را که دوست دارنـد در زنـدگی مشترک طرف مقابل به آنها چشم بگویـد بررسـی کنیم . این فرمول صرفاً مردانه نیست بلکه زنانه هم است . یعنی یکی از زوجین دوست دارد که همسـر او مطیع محض باشـد . یک سـری افراد کسانی

هستند که حق و حقیقت برای آنها حرف اول را نمی زنـد بلکه من حرف اول را می زنـد . اگر دختر خانم مربوط به خانواده ی زن سالار باشد یا به دلایل مختلف احساس کند که حق زن را همه جا ضایع کرده اند حالا باید در زندگی شخصی خود حق زنان را در طول تاریخ از همسر خود بگیرد فکر می کند که حرف من باید حرف اول خانه باشد . به دلایل مختلف : موقعیت اجتماعی ، سواد ، توانمندی های من وبه دلیل اینکه من زن هستم و مسئولیت ویژه ای در خانواده دارم . دخترانی که در خانواده ی زن سالار فکر می کننـد که لزوماً بایـد زن سالاری رخ بدهـد . پسرهایی هم که در خانواده ی مرد سالار هستند یعنی پـدر حرف اول را می زند و به نظرات دیگران اهمیت نـداده و به حرف حق و حق سالاری توجه نـدارد این الگو را از پدر می گیرند . اینها هر دو جزو تیپ آسیب دیده و بیمار خانوادگی هستند . متأسفانه الگوی کمی هم نیست و نسبتاً در حال افزایش است و یک هماوردی بین پسرها و دخترها رخ می دهـد که هرکـدام می خواهنـد طرف مقابل را مطیع محض خود بکننـد . به طوری که خانم ها اعلام می کنند زن ذلیلی مرد بخشـی از مردانگی او است . اگر قرار باشـد مرد باشـد بایـد حرف زن را بی چون و چرا گوش دهـد . یا اینکه فکر کنیم مرد با تمام خودخواهی ها بـدون اینکه عقل و تـدبیری داشـته باشـد و اهل دیانت باشـد بخواهد حرف اول را بزند . یک چنین چیزی در دین ما وجود نـدارد . دسـتور اسـلام و اهل بین یک فرمول طلایی است که نوع تعامل درون خانواده باید به زیبایی و دلخواهی باشد . یعنی یک روش شـناخته شده و دلپسند . اینکه من گفتم استدلال نکنیم منظور من این بود که در خانواده مراقب باشیم که اعتماد یکدیگر را جلب کرده و ظرفیت عزت نفس خود را بالا ببریم و هوای دل یکدیگر را داشـته باشـیم . اما معنای آن این نبود که روی بی عقلی زندگی کنیم . اگر گفتیم اسـتدلال نکنیم به این معنا نیست که تفکر و عقل و اندیشه تعطیل شود. به این معنا بود که به اسم استدلال باب مشاجره باز نشود .

سوال – من دختری هفده ساله هسـتم و با وجود وضع مالی نسـبتاً خوب خانواده ام پول ماهیانه ای که به من داده می شود خیلی کم است . باورکنیـد اگر بگویم چقـدر می خندید . پولی که من می گیرم با پولی که یک دختر ابتدایی در یکی از اقوام که وضع مالی پـایین تری هم نسـبت به ما دارنـد می گیرد برابری می کنـد . در تنگنا قرار گرفته ام نیازهای جـدی دارم که واقعاً نمی توانم آنها را برآورده کنم . چند دفعه وسوسه ی دزدی از کیف والدین به سـر من زده است . می ترسم شـیطان من را گول بزند . مادر من برنامه ی شما را می بیند لطفاً ما را راهنمایی کنید .

پاسـخ – یکی از آن خلاـء هـای جـدی که در تربیت فرزنـد داریم ، تربیت بلوغ و عقـل اقتصـادی آنها است . ما معمولاً به بچه های خود یاد نمی دهیم که چگونه زنـدگی خود را تـدبیر اقتصادی کنند . چون تدبیر اقتصادی بخشـی از توانمندی های ویژه ی فرزندان مـا است و به آنهـا کمـک می کنـد . دسـتورات دینی خیلی خوب و دقیقی هم اینجـا وجود دارد . قطعاً علم روز هم می توانـد به ما کمـک کنـد . مـا به بچه ها یاد بـدهیم که پولی را که به آنها می دهیم بتواننـد درست مصـرف کننـد حتی اگر کم است . بتواننـد با همان پول کم صـرفه جویی کرده و پس انـداز کنند . اگر ما یک چنین کاری را نکنیم نمی توانیم توقع داشـته باشـیم که فرزندان ما بعـداً در زنـدگی خود دچارآسـیب های جـدی نشونـد . بعضـی از افراد دچار مصـرف گرایی زیادی هسـتند . مثلاً برخی از خانم ها درزنـدگی خود خلاء های عاطفی را با خریـد زیاد جبران می کننـد . مقـدار زیادی لباس و وسـیله های مختلف می خرنـد که هرگز استفاده نمی کنند . یا چیزهایی را می خرند که اصلاً به آن احتیاج ندارند . بعد برای خرید چیزهای اصلی بدون پول می مانند . پس مهم این نیست که ما به فرزند خود چقدر پول می دهیم بلکه مهم است که به او یاد دهیم آن مقدار پولی را که دارد مدیریت کند . هـم پس انـداز کنـد و برای روز مبـادا بگـذارد ، هم به خرج هـای روزانه ی خـود برسـد وهم در جـایی که پـول او کم است بتـواند اولویت سـنجی کنـد . این تـدبیر اقتصـادی هم برای دختر هـا و هم برای پسـرها ضـروری است . اما دومین نکته این است که ما باید بزرگ شـدن فرزنـدان خود را جـدی بگیریم . اگر بچه های ما بزرگ شـده و از سن کودکی به نوجوانی و جوانی رسـیده اند ، باید دست آنهـا را بـاز بگـذاریم مگر اینکه احتمال دهیم که به خطا بیفتنـد . ولی اینکه این دختر خوب می گوینـد نیازهای خیلی جـدی

دارم و پولی در اختیار ندارم و پول من کمتر ازبچه هایی است که از جهت سنی و موقعیت خانوادگی از ما پایین ترهستند به ایشان توصیه می کنم وقتی شما می توانید موفق باشید که نیازهای جدی خود را اولیت سنجی کنید . اگر این اولویت ها را لحاظ نکنید حتی اگر ده برابر این مبلغ را به شما بدهند احتمال این است که بازهم فکر کنید ای کاش پول بیشتری داشتید . این مشکلی است که در دارایی مال و ثروت وجود دارد و مربوط به تمام آدمها است . البته سن جوانی سن تنوع طلبی است و انسان یک سری نیازهایی را دارد که نیازهای واقعی نیست بلکه نیازهای همسالان او است و فکر می کند اگر مثل آنها نباشد حتماً یک چیزی کم دارد . این امکان هم وجود دارد خانواده این پول را به خانم بدهند و بگویند هرچه وسیله ی شخصی نیاز داری باید با این پول تهیه کنی . یعنی به نوعی او را رها کنند و یا بخواهند از این طریق او را مسئولیت پذیر کنند . اگر واقعاً نمی توان با این هزینه این چیزها را تأمین کرد لازم است که شما برای خود یک برنامه ریزی ویژه تری بکنید . خانواده هم باید عقل و مدیریت اقتصادی را به بچه ها یاد بدهد و متناسب با سن و نیاز آنها کمک هزینه ی آنها را بیشتر کند . اگر دل نگران هستند که این پول ها را در راه اشتباهی خرج کنند این پول ها را زمانی به او بدهند که با آنها مشورت اقتصادی کند . یا فرزند آنها یک محاسبه ی هفتگی یا ماهیانه را به پدر یا مادر ارائه کند بدون اینکه مدام زیر ذره بین برود . ما باید گاهی اوقات اجازه دهید که فرزندان اشتباهات کوچکی را انجام دهند . مثلاً اگر مانتو ، لباس ، کفش یا کیفی که جنس خوبی ندارد اما قیمت کاذبی هم دارد می خواهد بخرد و لازم است که با او مشورت کرده و بگوییم که جنس این چیزی که می خواهی بخری خوب نیست ولی اجازه دهیم که تصمیم آخر را خود او بگیرد . بچه های ما باید یاد بگیرند که مسئولیت اشتباهات خود را بپذیرند . آدم هایی که همیشه از دیگران می خواهند بجای آنها تصمیم بگیرند و یا پدر و مادرهایی که همیشه تصمیم گیری های نهایی را انجام می دهند بچه های خود را در یک فقر مسئولیتی پرورش می دهند . این بچه ها پر از آسیب هستند و همیشه با روحیه ی فرافکنی مواجه می شوند و وقتی اشتباه می کنند دیگران را مقصر می دانند . اما اینکه این خانم درآخر گفته گاهی شیطان من را وسوسه می کند که به کیف پدر و مادر خود دست زده و ازآن پول بردارم الان وارد یک بحران جدید شده است . یعنی نیازی دارد که عزیزترین افراد خانواده آن را درک نکرده اند . اگر الان نتوانید با یک زبان دلنشین ، عاقلانه و درست ، بدون دعوا، لجبازی و قهر کردن نیاز خود را به مادر خود بگویید و او را قانع بکنید و یا او شما را قانع کند چطور می توانید بعدها که وارد دانشگاه شدید و با استاد و همکلاسی خود دچار اختلاف نظر شدید مسئله ی خود را حل کنید ؟ آیا آنجا هم لزوماً باید از دل و فکر آنها بدزدید؟ اگر وارد محیط کارشدید و با همکار و رئیس خود دچار اختلاف نظر شدید آنجا چکار می خواهید بکنید؟ در آینده با همسر و فرزندان خود چگونه می خواهید اختلاف خود را حل کنید ؟ این یک فرصت خیلی خوب ، ساده اما جدی است که بتوانید در این موقعیت یاد بگیرید مسئله خود را حل کنید . این مسئله را معضل ندیده و بتوانید تبدیل معضل به مسئله را یاد بگیرید . یعنی بگویید من یک مسئله دارم و جواب آن این است که به پولی بیش از این نیاز دارم . من می خواهم مادر خود را قانع کنم اما چگونه باید به او بگویم که بپذیرد؟ مسئله راه حل دارد من به دنبال گزینه های مختلفی می گردم که برای آن تبیین کنم . اما چیزی که مادر من قبول دارد نه آن چیزی که من قبول دارم . شما وقتی که می گویید دختر فلانی از من بیشتر پول می گیرد فوراً مادر شما خواهد گفت تو به زندگی بقیه چکار داری؟ چون شما مقایسه ی غلط کرده اید و این روش جواب نمی دهد . اما اگر شما بگویید مادر وقتی که شما در سال قبل به من این مقدار پول می دادید من این نیازها را نداشتم . الان یک مقدار پول تو جیبی من بالا تر رفته اما من این نیازها را دارم آیا شما می توانید به من کمک کنید که چگونه با این مقدار پول نیازهای خود را برآورده کنم ؟ یعنی بجای اینکه لجبازی کنید یک مشورت دوستانه و دخترانه داشته باشید قطعاً می توانید از آن مسیر نفسانی دور شوید .

سوال – لطفاً در خصوص سوره اسراء آیه ی ۸ تا ۱۷ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی چهارده خداوند صحنه ای از صحنه های قیامت را برای ما بازگو می کند . صحنه ای که قطعاً پیش روی همه ی

ما آدم ها خواهد بود . وقتی که نامه ی عمل هر فردی را به دست او می دهند می گویند قاضی ، شاهد ، متهم و شاکی خود تو هستی . هرحکمی دادی ما قبول می کنیم . کتاب خود و نامه ی عمل خود را بخوان . کافی است. اگر خود تو رأی دهی برای ما قابل قبول است . علیه خود قاضی باشید . خداوند این کار را می کند به این خاطر که در روز قیامت همه ی انسانها در یک هوشیاری ویژه قرار می گیرند . یعنی همه ی حجاب ها ، توجیح ها و فکرهای غلط از انسان فاصله گرفته است . حالا وقتی که به نامه ی عمل خود نگاه می کند ، می فهمد که چه کرده است . در آیات دیگری داریم که فریاد می زند: وای برمن هیچ کم و زیادی نیست مگر اینکه در این نامه نوشته شده است . هیچ احساسی از دل من عبور نکرده مگر اینکه اینجا ثبت شده است . نامه ی عمل فرد فوق العاده حساس است چون خداوند به آنچه که در وجود ما پنهان است آگاه می باشد و نیت همه ی انسان ها را می داند . خداوند این صفحه را روز قیامت برای ما باز می کند . در آیه ی پانزده دارد که بار کسی را روز قیامت هیچ کسی نمی تواند به دوش بکشد . گاهی اوقات در جامعه از این آیه ی شریفه به معنای غلط استفاده شده است . وقتی که کسی را امر به معروف می کنند و او را از زشتی باز می دارند این آیه را به غلط تفسیر می کند که به کار من کار نداشته باشید. این اشتباه بزرگی است که می کنند . همانطور که اگر من و تو سوار کشتی زندگی باشیم، تو بخشی از کشتی را سوراخ کنی قطعاً آبی که در کشتی وارد می شود زندگی من را هم تهدید خواهد کرد . در عرصه ی زندگی اجتماعی و سرنوشت اخروی ا فرادی که گروه هستند قطعاً آسیب می بینند. اما اینکه قرآن می گوید کسی نمی تواند بار دیگری را به دوش بکشد یعنی من نمی توانم دیگران را به گناه و غفلت دعوت کنم و بعد بگویم گناه آن به گردن من . شما نماز های خود را نخوانید و یا دیر بخوانید و یک مقدار کمتر حجاب داشته باشید و فلان گناه را انجام دهید اشکالی ندارد ، در روز قیامت من جوابگو هستم . این جزو آن قلدری های غلط و کاذبی است که گاهی اوقات برای نفس برخی از افراد دلنشین شده است . خداوند در اینجا یک هشدار جدی می دهد: روز قیامت هیچکس به داد شما نمی رسد . اگر پدر و مادر ، همسر، کسی که او را خیلی دوست دارید و یا کسی که او شما را خیلی دوست دارد به گناهی دعوت کرد، هرگز بخاطر او حاضر نشوید که وارد جهنم شوید که هرگز او نمی تواند نجات دهنده ی شما باشد .

سوال – دختری هیجده ساله هستم وحدوداً شش ماه است که چادر را انتخاب کرده ام و دوست ندارم به هیچ قیمتی آن را از دست بدهم اما من در حال افسرده شدن هستم . چون دیگر مانند قبل نمی توانم به کوه و اردو بروم و از تفریحاتی از این قبیل استفاده کنم . اگر بروم باید یک گوشه بنشینم آیا من باید این وضع را تحمل کنم ؟ آیا اینها امتحان الهی هستند ؟

پاسخ – چادر هدیه ی خداوند است به زن های مومنی که می خواهند خود را در مدار نورانی پاکی قرار دهند و حفظ حریم الهی را بکنند . اما اینکه با چادر نمی توانند فعالیت های اجتماعی و تفریحی خود را داشته باشند می گویم که نه اینطور نیست . شاید علت اینکه چنین فکری را می کنید به این خاطر است که هنوز با چادر آمیخته نشده اید . آموخته نشدن موجب شده که شما فکر کنید وقتی می خواهید چادر خود را حفظ کنید نمی توانید فعالیت کنید . شما به فرصت نیاز دارید تا بیشتر تمرین کنید . برای یک خانم چادری که اهل دیانت است باید نشاط و شادی در بالاترین حد خود باشد ولی با الگوهای موقرانه . به راحتی می توان با چادر انواع فعالیت ها ورزشی و اجتماعی را داشت بدون اینکه هیچ مانعی باشد . البته کنترل کردن چادرهای رایج یک مقدار سخت است . طبیعی است که چادر برای افرادی که عادت ندارند سخت باشد . اگر یک کسی به جمکران یا حرم امام رضا(ع) مشرف شود اما در عمر خود چادر به سر نکرده باشد وبخاطر شرافت این مکان خود را مقید به چادر کند ، طبیعی است که نتواند آن را حفظ کند . چرا که تمرین نکرده است . دلیل آن از یک طرف عدم تمرین است و ازطرف دیگر به این دلیل است که این چادر، چادر اصیل ایرانی نیست .

سوال – کمک گرفتن از دکتر و مطالعه ی کتاب برای تعیین جنسیت فرزند قبل از بارداری آیا گناه محسوب می شود؟

پاسخ – اگر شما فکر می کنید که تصمیم گیرنده ی قطعی هستید و خداوند هیچ نقشی ندارد یک نوع شرک اعتقادی است . در

هر کار دیگری نیز همینطور است یعنی در کارهای بسیار ساده و عادی و کارهای ارادی ما فکر کنیم که در عالم نقش جدی داریم و خداوند همه ی کارها را به ما واگذار کرده است، یک چنین چیزی وجود ندارد . اما اگر به تعیین جنسیت فرزند اینطور نگاه کنید که بتوانید با تغذیه و مراقبت های ویژه ضریب موفقیت خود را از پنجاه درصد به شصت یا هفتاد درصد برسانید اشکالی ندارد . این در واقع امکان و فرصتی است که شما هم در دستورات دینی و هم در دستورات علمی دارید . شما با توکل به خداوند می خواهید یک مسیری را انتخاب کنید که هوشمندانه تر باشد . اما مراقب باشید که هوشمندی شما تبدیل به یک منیت جدید نشود و اگر به نتیجه نرسید فکر نکنید که این روش ها اشتباه بوده است . شاید واقعاً مصلحت های ویژه ای وجود دارد که باید نسبت به آن دقت کنیم . در برخی از کشورها مانند هندوستان در یک دوره ای اعلام کردند که در آزمایشگاه ها و سونوگرافی ها اجازه ندارند جنسیت فرزند را به مادر اعلام کند . بخاطر اینکه وقتی متوجه می شدند که فرزند آنها دختر است دیگر او را نگاه نمی داشتند. نسبت جمعیتی بعد از چند سال به هم خورد و دچار آسیب شدند . اینکه ما فکر کنیم خیلی هوشمند هستیم و می توانیم درعالم دستکاری کرده و بهترین گزینه ها را انتخاب کنیم یک غلط بزرگ شناختی است . اینکه در زندگی شخصی مثلاً یک نفر دو پسر دارد و الان دوست دارد که یک دختر داشته باشد این کار با توکل به خداوند و کمک گرفتن از اسباب و علل نه تنها معصیت نیست بلکه وقتی درراستای مسیر الهی باشد انشاء الله مورد رضایت خداوند قرار خواهد گرفت .

سوال – مشکل من این است که هر حرفی را در هر شرایطی می زنم از حرف های من بد برداشت می کنند . به من می گویند که زبان تو خیلی نیش دارد و زخم زبان می زنی . اما خداشاهد است و می داند که در دل من هیچ چیزی نیست . من این حرف ها را بدون منظور می زنم و شوخی می کنم اما نمی دانم چرا همه بد برداشت می کنند . گاهی اوقات از خدا می خواهم که من را از روی زمین بردارد تا همه از دست من خلاص شوند تا کسی مجبور نباشد من را تحمل کند . در مورد این قضیه با مادر خود نیز بحث می کنم . همیشه هم من محکوم می شوم چون نمی توانم حرف را در دل خود نگاه دارم و به گریه می افتم . لطفاً به من بگویید اشکال کار من کجا است من دختر هستم و بیست ویک سال دارم .

پاسخ – این خواهر خوب می تواند یک فرمول و ملاک خوب داشته باشد برای اینکه بفهمد چه جاهایی اشتباه کرده است . اگر گاهی اوقات ما می بینیم که دیگران در مورد ما قضاوتی می کنند که واقعی نیست باید به دنبال این باشیم که ما چه زمینه ای را برای سوء تفاهم ایجاد کرده بودیم و آن زمینه را برطرف کنیم . اما وقتی می بینیم همه در باره ی ما قضاوت غلط می کنند معلوم است که من یک خطای رفتاری دارم که همه جا آن را تکرار می کنم . چون یا باید بگویم که من اشتباه می کنم یا بگویم که همه ی افراد دیگر اشتباه می کنند . اینکه من اشتباه می کنم خیلی درست تر به نظر می رسد وقتی که رفتار من به عنوان یک رفتار شخصی است نه به عنوان یک رفتار اعتقادی . وقتی که همه در باره ی شما این قضاوت را دارند و به عنوان یک الگوی عمومی است معلوم است که شما هنوز آن شیوه های زیبا سخن گفتن را که قرآن به ما یاد داده است بلد نبوده و تمرین نکرده اید . شیوه ی قرآن این است که کلام شما زیبا ، دلنشین و محکم باشد و مراعات قدرت تحمل دیگران را هم بکنیم . به اندازه ی فهم و دانایی فرد با او سخن بگو . شما در آخر گفتید که در دل خود نمی توانم حرفی را نگاه دارم . پس معلوم است که وقتی شما دلخور می شوید و دلخوری های شما هم خیلی زیاد است آنها را با یک شتاب و آزردگی جدی بیان می کنید . طبیعی است که وقتی شما آزردگی جدی داشته باشید کلام شما زیبا نباشد . ابتدا باید یاد بگیرید که زودرنجی خود را مدیریت کنید. شما چون زودرنج هستید دیگران را مورد رنجش قرارمی دهید . کوچکترین حرف و رفتار دیگران باعث می شود که آزرده شده و چون در دل خود نیز نمی توانید نگاه دارید وقدرت اینکه بتوانید حرف خود را به ذهن دیگران نزدیک کنید نیز کم است . در نتیجه از همه رنجیده شده و دیگران نیزاز شما رنجیده می شوند . در دستورات دینی ما است که کسی حق ندارد آرزوی مرگ بکند . آرزوی مرگ جز شهادت برای انسان مومن پسندیده نیست . آرزوی مرگ یعنی اینکه خدایا نتوانستی زندگی من را تدبیر کنی این زندگی به درد

من هم نمی خورد اصلاً برای چه من را به این دنیا آورده ای. این نهایت ناشکری است . اینکه من نتوانستم مشکلی را حل کنم یعنی اینکه این مسیری که رفته ام غلط بوده حالا باید مسیر بهتری را پیدا کنم . ما مسیر اهل بیت را توصیه می کنیم . زیبا سخن گفتن و سخن زیبا گفتن ، هردو را باهم ترکیب کنیم . شما وقتی از دیگران دلخور هستید خود را بجای آنها بگذارید . دل شما می خواهد دیگران با شما چگونه صحبت کنند شما نیز با آنها همانگونه حرف بزنید . یک کمی هم زیبا تر و دلنشین تر . این موجب می شود که دیگران فکر نکنند زبان شما نیش دارد . وقتی هم از دست دیگران دلخور شدید همان لحظه به آنها نگویید بکه آن را بنویسید . یعنی یک فرصت کوتاه به خود بدهید برای اینکه هوشمندانه فکر کنید . بجای اینکه صرفاً واکنشی جواب دهید و چون آنها شما را آزرده کرده اند ، آنها را برنجانید تا راحت شوید . همین آزردگی را روی کاغذ بیاورید . بعد به خود یک فرصت کوتاه بزنید و آن را دوباره بخوانید و ببینید آیا اگر کسی این حرف را به شما بزند آزرده می شوید یا خیر؟ معمولاً به خود می گویید آنها من را آزرده کرده اند من هم اجازه دارم آنها را آزرده کنم . روش خود را عوض کنید. سکوت خلاق را یاد بگیرید . موقعی که خیلی عصبانی هستید هوشمندانه و آگاهانه با اینکه می دانید به طرف مقابل چه چیزی بگویید که آنها را آزرده کنید چیزی نگویید . و نهایتاً در یک فرصت مناسب با استفاده از قانون شش باضافه ی یک حرف دل خود را بیان کنید . این قانون یعنی اینکه هر موقع قرار است از کسی انتقاد کنیم و بدی را که در او دیده ایم و ما را رنجیده کرده برای او بیان کنیم . ابتدا ضرفیت عزت نفس او را بالا ببریم . شش عدد از خوبی هایی را که در او است شمارش کنیم و بعد از آن یکی از مشکلاتی را که موجب رنجش ما شده است به صورت پیشنهاد و نه انتقاد برای او بیان کنیم . این فرصتی است که طرف مقابل به صورت عاقلانه در مورد حرف ما فکر کند و ما هم بتوانیم به خوبی های او فکر کنیم .

سوال – من دو پسر ده ساله و سیزده ساله دارم و دعوا و کتک کاری های آنها خسته شده ام . تا زمانی که به همه ی خواسته های آنها گوش می کنم هیچ مشکلی نیست اما هرگاه مخالف زیاد خرج کردن و خطاهای آنها حرفی بزنم خیلی من را اذیت می کنند در ضمن بر سر کوچکترین مسئله دعوا کرده و کتک کاری راه می اندازند . من نمی دانم کجای کار را اشتباه کرده ام من را راهنمایی کنید .

پاسخ – بچه ها مایه ی آرامش نیستند بلکه همسر مایه ی آرامش است شما باید صمیمیت بین خود و همسرتان را بیشتر کنید . این یکی از رمز های موفقیت غیر مستقیم خوشبختی است اینکه اگر می خواهیم بچه های خوبی را داشته باشیم ، باید رابطه ی عاطفی پدر و مادر خیلی خوب باشد . بچه ها وقتی ببینند که پدر و مادر رابطه ی خوب و صمیمی بایکدیگر دارند حتی زمانی که شلوغ می کنند راحت تر مهار می شوند . شما توقع دارید که فرزندان شما خیلی آرام و ساکت باشند آنهم در خانه های کوچک امروزی که معمولاً ـ فقط رسانه های دیجیتال را دراختیار دارند . ای کاش ایشان می گفت که غنی سازی اوقات فراغت فرزندان خود را چگونه تدبیر کرده اند . آیا پدر و مادر این امکان را دارند که با فرزندان خود در یک پارک یا فضای سبز بازی دسته جمعی بکنند . یا اینکه می گویند بچه ها باید یا درس بخوانند یا جلوی تلویزیون باشند و یا باهم بازی کنند . اشتباه ما این است که در جمع خانوادگی فراموش کرده ایم که اعضاء یک خانواده هستیم . اگر می بینید که بچه ها مدام می خواهند از شما پول بگیرند و مدام می خواهند حرف خود را اثبات کنند سه دلیل دارد: اول اینکه سن نوجوانی سن استقلال طلبی است یعنی می خواهند بگویند ما بزرگ شده ایم و دیگر بچه نیستیم . شما بجای ما تصمیم نگیرید . اما ما می دانیم که هنوز رشد عقلانی آنها کامل نشده ، پس باید به آنها فرصت بدهیم اما از آنها مسئولیت پذیری در قبال کارهایشان را نیز بخواهیم . و آنها را سرزنش نکنیم . گاهی اوقات زمانی که فرزندان ما اشتباه می کنند ما آنها را سرزنش می کنیم ، بیشتر لجباز و پرخاشگر می شوند . وقتی بچه های ما اشتباه کردند دست آنها را بگیریم و به آنها نیز نگوییم که اشتباه کرده اند . فرصت بدهیم تا اشتباهات خود را جبران کنند . این هوشمندی است که پدر و مادر ها باید داشته باشند . دوم اینکه پدر و مادر ها و بچه ها باید نسبت به آینده سرمایه گذاری کنند . یعنی خیلی اوقات بچه

ها نسبت به آینده احساس مسئولیت ندارند و یا ما آنقدر آینده را برای آنها بزرگ و خطرناک می کنیم که دچار اضطراب شده و دیگر نسبت به این مسائل جدی نیستند . گاهی اوقات نیز اصلاً کاری به کار بچه ها نداریم . و سومین دلیل نیز همان روحیه ی سرزنش گری و امرونهی زیاد ما است . نه فرزندان را رها کرده و نه آنها را سرزنش کنیم بلکه با آنها همراهی داشته باشیم و از وظیفه ی تربیت خود کوتاهی نکنیم .

ماه شعبان ماه پیامبر است قطعاً هرچقدر دل و جان ما با پیامبر اکرم (ص) و موعود عالم هستی امام زمان که در طلایی ترین زمان این ماه پا به عرصه ی وجود گذاشته اند ارتباط خود را قوی تر کنیم قطعاً سرمایه های معنوی ما بیشتر خواهد شد . ما این راه را باز کنیم برای اینکه جزو منتظرین واقعی امام زمان باشیم . با خدمت کردن به دین خداوند و اطاعت دستورات خداوند قطعاً ما بیشترین شباهت را به پیامبر و امام زمان پیدا خواهیم کرد

۹۰-۰۴-۲۲

سوال – نظر شما راجع به معرفی فردی که اخلاق مناسبی ندارد برای ازدواج با دیگران چیست ؟ دوستی دارم با اینکه فرد مذهبی است اما اخلاق مناسبی ندارد. مثلاً خیلی بدبین است و راحت به دیگران تهمت می زند . انتقاد پذیرهم نیست و بیشتر از هر کس دیگری خود را قبول دارد . برسر مسائل کوچک به اطرافیان بد و بیراه می گوید . بیست و نه سال سن دارد و من خیلی دوست دارم که او ازدواج کند . اما به هرکسی که او را معرفی می کنم نگران هستم چون اگر کسی فردی را با این خصوصیات برای برادر خودم معرفی کند واقعاً از او دلخور می شوم .

پاسخ – فرمولی را که اهل بیت در قاعده ی انصاف به همه ی ما یاد داده اند این است که هرچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند . ایشان به راحتی به این نتیجه رسیده که اگر چنین فردی را برای برادر ایشان پیشنهاد بدهند آزرده می شود . پس پیشنهاد این خانم برای ازدواج کار اشتباهی است . اما من از شما سوال می کنم که چطور شما با فردی رابطه ی دوستی برقرار کرده اید اما هنوز نتوانسته اید ویژگی های منفی او را اصلاح کنید وبعد این دوستی هم ادامه پیدا کرده است . طبیعی است که در دوره ی نوجوانی دوستی خیلی راحت رخ دهد . بچه ها در دوره ی نوجوانی آسان پذیر هستند و با هرکسی دوست می شوند . اما شما می گویید که این خانم بیست و نه سال دارد یعنی در اواخر دوره ی جوانی و پختگی است و آماده است که یک حضور جدی اجتماعی داشته باشد . این دوستی و ماندگاری آن یک معما است . شما که با یک دوست بدبین و تهمت زن دوست هستید خودتان نیز در معرض تهمت قرار دارید . در روایت داریم که دین هر کس مطابق دین دوست او است . در صورت ادامه ی این دوستی خلقیات و روحیات شما نیز آنگونه خواهد شد . یا شما باید او را تحت تأثیر ویژگی های مثبت خود قرار دهید و یا او شما را تحت تأثیر ویژگی های خود قرار دهد. اولاً اگر شما شبیه او نشده اید چطور نتوانسته اید او را شبیه خود بکنید ؟ دوماً شما که دلسوز این خانم هستید قاعده ی ارحم ترحم را در نظر بگیرید. یعنی به هم مهربانی و محبت داشته باشید تا خداوند هم برای شما زمینه ی رحمت خود را در عالم هستی به جوشش در بیاورد . این دلسوزی شما خیلی ارزشمند است . اما قبل از اینکه شما بخواهید او را برای ازدواج معرفی کنید باید کمک کنید تا اخلاق های غلط خود را اصلاح کند . اینکه ما در دوست خود نکات منفی دیدیم و گفتیم که این ویژگی های منفی را دارد ، انسانی که قدرت دیدن خوبی ها را در بین بدی ها نداشته باشد یک نقص فنی در روحیه و اخلاق او وجود دارد . یعنی خود شما که بدی های دوست خود را گفتید هیچ خوبی از او نگفتید . غیر از سن او و اینکه دوست شما است . اینها که هیچکدام حسن اخلاقی و رفتاری و شخصیتی نیست . آیا این دوست شما هیچ ویژگی مثبتی ندارد؟ پس باید شرط انصاف را رعایت کنیم . وقتی که می خواهیم در رابطه با کسی توضیحاتی را بدهیم حتماً اگر ویژگی های منفی او را می گوییم ، ویژگی های مثبت را هم بگوییم . اگر می خواهیم به او کمک کنیم که ویژگی های منفی خود را اصلاح

کنـد لازم است با خوبی ها بـدی های او را از بین ببریم . بهترین راه این است که به دوست خود کمک کنیـد که به این بـدی های روحی و شخصیتی خود پیروز شود تا بتواند مسیر خوشبختی را در زندگی خود باز کند .

سوال – دختری پانزده ساله هستم که شدیـداً به یکی از ورزشـکاران علاقه دارم . گاهی به خود می گویم که به تهران بروم و او را از نزدیـک ببینم ولی بعـد می گویم که او ازدواج کرده است . مادر من می گویـد این احساس مربوط به دوره ی نوجوانی است اما من با خود می گویم چطور نوجوانی هستم که بجای اینکه به خدا دل ببندم به او دل بسته ام . لطفاً من را کمک کنید تمام ذهن من مشغول شده است .

سوال – ما بایـد ابتـدا مـدیریت نگاه و بعـد مـدیریت خیال را یاد بگیریم . دو بعـد از ابعاد پنجگانه ی حریم حجاب و حیا و عفاف ، مـدیریت نگـاه و خیـال است . اینها چیزهایی است که ما در برنامه های علمی ، دینی و تربیتی خود درون خانواده و جامعه نسبـت به آن جـدی نیستیم . مـدیریت نگـاه یعنی اینکه به دسـتورات اهل بیت حیطه ی دیـدنی ها دقت کنیم . اگر فرد نا محرمی برای ما و در قلب مـا ایجـاد جـاذبه کرد ، یعنی اینکه نگاه ، مشکوک است . اصـلاح فقهی آن این است که نگاه ، نگاه ریبه است . چون در این صـورت نفس من مـدیریت می کنـد و نه دل ، فکر و ایمـان من . بخـاطر همین تـوجه من به جـاذبه هـای ویژه ی او به عنـوان جنس مخالف است . گرچه در او خوبی های شخصیتی، اخلاقی و رفتاری دیده ام اما همین تفاوت جنسیتی میدان جاذبه را قوی تر کرده است . دسـتور اهل بیت این است که نگاه اول به نفع شـما است اما نگاه دوم و سوم تیری از تیرهای شیطان است . یعنی در دوره ای که دوره ی رسانه های دیجیتال است و به ما می گوینـد که ببینیـد برای اینکه واقعیت ها را نبینیـد ما بایـد هنر ندیدن را یاد بگیریم . هنر ندیـدن جزو آن هنرهایی است که همه ی ما و خصوصاً جوان ها به آن احتیاج دارنـد . البته دنیا دیدن بهتر از دنیا خوردن اسـت اما این دنیا دیـدن یعنی دیـدن خوبی ها و تجربه کردن و عبرت گرفتن . اما اینکه می گوییم نبینیم یعنی به دل خود فرصت ندهم که دچـار خیـانت شود . امیرالمومنین (ع) می فرماینـد که دل کتاب سـفیدی است که با قلم چشم روی آن نوشـته می شود . شـما اجازه داده اید که از طریق چشم و نگاه این توجه آنقدر جدی شود و این آدم در دل شـما جا بازکند که باعث شود از یک شـهر دیگر به تهران بیایید که او را ببینید . آیا ورزشـکار بودن و تیپ و ژست و ویژگی های ظاهری و یا شخصـیت اخلاقی او برای شما مهم است ؟ چه چیزی از این فرد برای شـما ایجاد انگیزه کرده است ؟ یکی از راه هایی که ما می توانیم زمینه ی اصـلاح درونی خود را فراهم کنیم این است که در دلبسـتگی هایی از این دست که به هیچ جای عالم وصل نیست و فقط احساس می کنید که نسبت به یک نفر حس ویژه و مثبت خیلی شدیـد داریـد . ما به اینها عشق های کاذب می گوییم و اسم حقیقی آن هوس است . من بایـد ببینیم که در این فردی که اینقـدر مـورد توجه من قرار گرفته چه ویژگی مثبتی وجود دارد . اگر آن را آنـالیز کرده و جزئیـات این ویژگی هـا را بررسـی کنم نسبت به خود شـناخت پیـدا می کنم . معمولاًـ ما کسانی را دوست داریم که به آرزو ها ، خلاء ها و نگاه هایی که در ضمیر ناخودآگاه ذهن ما وجود دارد پاسخ بدهند . گاهی نیز فقط یک تصور ظاهری وحباب است . مثلًا کسـی می گوید من صدا، تیپ حرف زدن و راه رفتن این فرد را دوست دارم . یـک بهـانه هـای خیلی کوچـک و گـذرا که خیلی زیبا به نظر می رسـد اما اگر زمـان بگـذرد از بین می رود . کلاـم مـادر ایشـان درست است که گفته اینهـا مربوط به دوران نوجوانی است امـا از همه ی مـادران خوب می خواهیم که با ایجاد رابطه ی صـمیمانه به بچه های خود کمک کننـد که دنیا را بهتر بشناسـند . یعنی از دختر خود بپرسـید که دلایل این علاقه ی ویژه چیست . و به او بگوییـد که این فرصت را به خود بدهـد برای اینکه بتوانـد از این علاقه پرهیز کن . این نوع علاـقه اگر براسـاس ویژگی هـای مثبت شخصـیتی طرف مقابـل است اما در حیطه ی حرام رخ داده ، دسـتور اهل بیت به راحتی فرمولی را برای ما مشـخص کرده است کسـی که عاشق شود و پاکـدامنی پیشه کنـد ، یعنی نگاه، دل و رفتار خود را حفظ کنـد این فرصت را برای خود ایجاد می کند که روحیه ی پاک زیستن را بدست بیاورد و به مقام شهادت نائل شود .

سوال – حد ارتباط با نامحرم کجا است ؟ ضمناً آیا این حد در دنیای واقعی و مجازی فرق می کند یا خیر؟

پاسخ – حد ارتباط با نامحرم این است که ما با هم داد و ستد عاطفی نکنیم . یعنی به دنبال صید کردن دل یکدیگر نباشیم . این یکی از راه هایی است که به نظر دور است اما خیلی نزدیک است . به قول قرآن : همه ی آدم ها نسبت به خود ، خودآگاهی دارند ولی مدام توجیح می کنند . می گویند ما در محیط های مجازی یکدیگر را نمی بینیم . پس می توانیم هر حرفی را راحت بزنیم . اما من از آنها سوال می کنم که وقتی شما در این فضاهای نت نظر می گذارید و با یکدیگر گفتگو می کنید آیا این داد و ستد عاطفی رخ می دهد یا خیر؟ وقتی که شما از انواع تصاویر و کلمات و روش هایی که در محیط های دیجیتال است استفاده می کنید برای اینکه احساس و حالات فکری و روحی خود را به طرف مقابل منتقل کنید در او هیچ حسی را ایجاد نمی کنید ؟ در حقیقت قبل از اینکه شما با فکر او ارتباط برقرار کنید در دل و احساس اوجا باز کرده اید . این جا باز کردن در احساس و دل فرد نامحرم همان حریم حرامی است که شما وارد شده اید . من اجازه ی داد و ستد عاطفی به این عنوان که دل کسی را از آن خود بکنم ندارم . قطعاً من باید برای یک ارتباط سالم حرکت کنم . ارتباطی که فرصت فکر ، اندیشه و عمل صالح و کارهای خوب و زیبا را بدهد . ظاهراً گاهی اوقات ما وارد فضاهای مجازی می شویم و گفتگو های علمی و اعتقادی می کنیم . اما این فضاها ایجاد اعتیاد می کند . یعنی فرد مدام به دنبال این است که وارد آن شده با افراد مختلف گفتگو کند ونظرات آنها را داشته باشد . به این گفتگو کردن ها به عنوان یک رفتار ویژه ی روشنفکرانه و عالمانه نگاه می کند. این نقابی است که هوس بر روی رفتارهای ما می زند . اگر قصد ازدواج باشد باید ما آن را صریح کنیم . اما فضای وب فضای مناسبی برای ازدواج نیست . به این خاطر که ما در فضای مجازی ، شخصیت مجازی داریم . از کجا من بدانم که این کسی که خود را به عنوان یک خانم معرفی می کند واقعاً یک خانم است و از کجا مشخص است که آقا نیست . از کجا معلوم که سن و ویژگی های واقعی خود را منتقل کند . خیلی اوقات برای اینکه افراد جواب این سوال ها را پیدا کنند با یکدیگر در بیرون قرار می گذارند . در این قرار شما از کجا می دانید که این فرد همان کسی است که در فضای مجازی به شما پاسخ داده ؟ شاید آن پاسخ ها را خوانده و به سر این قرار آمده است . متأسفانه الان ما در فضای دیجیتال دچار آسیب های جدی هستیم . اصلاً اقتضای فضای دیجیتال شخصیت مجازی است . وقتی که ما با انسان ها در دنیای واقعی مواجه هستیم بسیاری از ویژگی های شخصیتی آنها را نمی شناسیم . در فضای دیجیتال که اصلاً قابلیت شناخت وجود ندارد . در ارتباط با نامحرم قرار است که ما حریم دل و خیال یکدیگر را اشغال نکنیم . من حق ندارم که دل و فکر کسی را مشغول خود بکنم . و در دل و فکر او برای خود یک جای ویژه و ممتاز از بقیه باز کنم . گاهی اوقات هم کسانی که به نت دسترسی ندارند از طریق پیامک وارد این آلودگی می شوند . یعنی پیامک هایی بین افراد محرم و نامحرم رد و بدل می شود که بارهای عاطفی و معنایی دارد . اشعار و جملات ادبی که مناسبتی هم برای آن درست می کنیم . این کار زمینه ی ایجاد یک ارتباط عاطفی می شود . در حقیقت فرصت داده ایم که ضمیر ناخود آگاه ما بدون هیچ جنگی فتح شود . این یعنی پیروزی نفس و هوا و هوس ما که هنوز تربیت جدی پیدا نکرده است . به همین خاطر باید فوق العاده مراقبت کرده و با احتیاط جلو رفت .

سوال – من دختری بیست و سه ساله هستم و کودکی دارم که تازه فهمیده ام مادرزادی نابینا است . من و پدر او از خدا خواسته ایم که جهنم را برای ما حلال گرداند . اما شفای چشم بچه ی ما را بدهد . رفتارها ، حرف ها و دلسوزی های مردم ما را کلافه کرده است . طوری که بعضی اوقات خدا را فراموش کرده و ناسپاسی می کنیم . ما را راهنمایی کنید که چکار کنیم خدا را فراموش نکرده و با حرف های افراد کنار بیاییم.

پاسخ – این فرزندی که خداوند از حکمت خود نعمت رایجی را که به همه ی انسان ها می دهد و آن بینایی است نداده ، فرصتی را فراهم کرده که از سایر استعدادها و توانمندی ها ی خود بتواند استفاده کند . یک مشکلی که همه ی پدر ومادرهایی که فرزندان معلول دارند را تهدید می کند یک احساس گناه کاری دائمی است . که برخی از این معلولیت ها مادرزادی و برخی نیز در طی زندگی بوجود می آید . این پدر و مادر ها فکر می کنند که مقصر اصلی ما هستیم که این بچه را بدنیا آورده ایم . بخصوص وقتی

مشکل مادرزادی است . این اولین زمینه ی کفر و ناسپاسی است . آیا شما یقین دارید که مقصر هستید و این که وقتی این روحیه را پیدا می کنید آیا بیشتر در مسیر خدا قرار می گیرید یا از خدا فاصله می گیرید؟ مشخص است که جواب منفی است چون آنها از خدا برگه ای ندارند . و وقتی این بچه به دنیا آمد خدا به آنها رسیدی نداد که به دلیل این گناه به چنین عقوبتی دچار شده اید . حتی اگر این احتمال را هم بدهیم اجازه نداریم از رحمت خداوند فاصله بگیریم . رحمت خداوند همه ی ارکان و اجزاء عالم را پر کرده است . حتی اگر نقیصه ای به دلیل گناه من رخ داده فرصتی است برای اینکه من کفاره ی کار خود را در دنیا بدهم . اما برای این بچه نیز فرصتی است که استعدادهای دیگر او شکوفا شود . ما باید هنر مثبت اندیشی توحیدی داشته باشیم نه مثبت اندیشی که با تلقین ها و در مقابل آینه می خواهد به نتیجه برسد . مثبت اندیشی توحیدی یعنی اینکه باورکنیم خداوند خیرمطلق است . در دعای ماه رجب داریم که یا من ارجوه لکل خیر. ما از کسی آرزوی همه ی خوبی ها را داریم که خیر مطلق است . خیر مطلق ظاهراً برای شما جایی چیزی را کم کذاشته است . یعنی خیر خدا کم بوده یا اینکه با ندادن این خیر باب خیرهای دیگری را برای من باز کرده است ؟ قطعاً باب خیرات دیگری را باز کرده است . شما در زندگی برخی از نوابغ عالم می بینید که کسانی هستند که در برخی از توانمندی ها و حواس پنجگانه ی یا اعضاء و جوارح بدن خود دچار نقصان بوده اند . اما این نقص یک فرصت ویژه ایجاد کرده است . یعنی ضریب عزت نفس آنها را بالا برده و گفته اند برای اینکه ما ثابت کنیم هستیم واستعداد ویژه داریم سعی می کنیم از ما بقی توانمندی های خود استفاده ی کنیم . کم نیستند آدم هایی از این دست که در یک دوره ی زمانی دیگران به آنها ترحم کرده و آنها را سرزنش می کردند . که این دلسوزی ها نزد خدا عقوبت دارد . ما حق نداریم وقتی که با کسی مواجه می شویم که در یک سختی قرار گرفته حتی با صدای بلند شکر کنیم . در دستورات اهل بیت داریم که حتی اگر دیدید که کسی یک نقیصه ای دارد با صدای بسیار آرام که او هرگز نشود بابت نعمت خود خدا را شکر کرده و برای او دعا کنید. یعنی شما حق ندارید حتی با صدای شکر خود قلبی را بشکنید . پس این فرد باید استعداد های دیگر خود را شکوفا کرده و توانمندی های ویژه ای را بدست بیاورد. بخصوص افرادی که نابینا هستند توانمندی های فوق العاده ای را دارند . چون حس بینایی ما یکی از قوی ترین حواس پنجگانه است . وقتی که این حس بسته می شود قدرت چهارحس دیگر فوق العاده بالا می رود . توانمندی که شاید در یک آدم سالم اصلاً دیده نشود . افراد نابینا اگر تمرین کنند حتی می توانند رنگ ها را با سرانگشت خود بفهمند . مثلاً رنگ های سرد را از رنگ های گرم تشخیص دهند . این چیزی است که قابل تمرین است و الان هم در کشور افراد نابینایی را داریم که قالی بافی و نقاشی می کنند . بهترین راه حل این است که این پدر و مادر به مراکز بهزیستی سر بزنند و افرادی را ببینند که کم توان هستند ولی توان افزایی کرده اند . در نتیجه خود و بچه ی خود را در دنیای تنگی که دیگران را دلسوزی های غلط خود فراهم کرده اند حبس نکنند . افق جدید و بازی را ببینند که شاید خداوند در فرزند شما گنج هایی را گذاشته که در انسان های دیگر نیست . وقرار است این گنج ها توسط فرزند شما به این عالم عرضه شود . با توکل به خداوند این فرصت را به او بدهید تا بتواند دنیا را زیبا تر از چیزی که هست بکند .

سوال – لطفاً درخصوص آیات ۷۶ تا ۸۶ سوره ی اسراء توضیح بفرمایید.

پاسخ – در آیه ی هفتاد و نه از این سوره ی مبارک دستور نماز را برای پیامبر داریم . و تأکید بر این نکته که مردان و زنان مومن با تبعیت کردن از پیامبر از بعد از نماز عشاء تا صبح این فرصت را دارند که نماز شب را بخوانند. گرچه وقت طلایی و حقیقی نماز شب از نیمه شب تا سحر است . در روایت داریم که فرد جوانی از امام صادق (ع) سوال می کند ما جوان هستیم وخیلی اوقات ممکن است در وقت سحر خواب بمانیم آیا می توان نماز شب را قبل از نیمه شب خواند ؟ حضرت می فرمایند بله، اگر شما می ترسید که سحر خواب بمانید می توانید قبل از خواب نماز شب را بخوانید . خداوند در این آیه ی شریفه وعده می دهد که مقام محمود را رزق کسی خواهد کرد که اهل نماز شب باشد . در نگاه علمای بزرگ ما این است که اگر دنیا را می خواهید نماز شب

بخوانید و اگر آخرت را هم می خواهید نماز شب بخوانید . این نماز ویژگی های منحصر به فردی دارد از جمله اینکه غم و اندوه را از دل برده ، آرامش ایجاد کرده و چهره را نورانی می کند .

سوال – لطفاً ما را راهنمایی کنید که چطور بچه های خود را به نماز علاقمند کنیم . دختر من کلاس اول راهنمایی است و در همه چیز خوب است فقط در نماز کاهلی دارد . الان هم با علاقه نشسته که راهکارهای شما را بشنود لطفاً او را راهنمایی کنید .

پاسخ – خوش بحال کسانی که نماز را به عنوان بهترین و نزدیک ترین راه برای ارتباط حقیقی با خدا می بینند. ما در قرآن کلمه ی نماز خوان نداریم بلکه کلمه ی نمازگزار داریم یعنی یک کار و عملیاتی است که فراگیر است . ما باید جزو کسانی باشیم که همیشه در حال نماز هستند. کسی که روحیه ی نمازگزاری داشته باشد قبله ی دل او همیشه سمت خدا است . همه ی کارهای خود را طوری تنظیم می کند که خدا بپسندد و نماز گل خوشبوی زندگی او است . خاطر ما باشد که سن نوجوانی سن یادگیری از گروه همسالان و دوستان است . با توجه به اینکه میزان تأثیرپذیری نوجوانان از یکدیگر فوق العاده زیاد است و این تأثیر پذیری خیلی اوقات احساسی است و حتی فکری نیست . پس دردرجه ی اول فرصتی را فراهم کنم که فرزند من با دوستان نمازگزار آشنا شده ، با آنها انس گرفته و همراهی کند . چون در این صورت با هم یک هم افزایی معنوی ایجاد می کنند و هرکدام نسبت به نماز کاهلی کند طرف مقابل یاد آوری می کند . به این ترتیب این فرصت فراهم می شود که بچه ها به یک روحیه ی مثبت و موفق برسند . دومین ویژگی این است که پدر و مادر ها باید نماز را در زندگی خود به عنوان یک بخش شادی آور قرار دهند . نه یک بخش الزامی و خسته کننده که حتماً باید انجام بگیرد . این جزو آن خطاهایی است که ما پدر و مادرها به آن دچار می شویم . ما باید طرح فرشته ی نماز را اجرا کنیم . اینکه از بچه های خود بخواهیم وقت نماز را اعلام کنند . به آنها بگوییم که شما فرشته ی نماز هستید . مثلاً الان که فصل تابستان است به آنها بگوییم که اگر تلویزیون یا رادیو روشن نیست و شما در حال بازی با کامپیوتر یا چیز دیگری هستید هم زمان دقت کنید و یا اگرلازم است ساعت را کوک کنید و چند دقیقه قبل از اذان صدای آن را در خانه پخش کنید . به آنها بگویید در این صورت فرشته ی نماز شده اید. مانند بلال حبشی که پیامبر به او می گفتند که اذان بگو بلال و جان ما را به آن راحتی معنوی برسان. بچه های ما نیز که از معصومیت پر هستند این فرصت را پیدا کنند که شبیه سازی کنند . گرچه ما نمی خواهیم که دختر بچه های ما صدای خود را به اذان بلند کنند اما پسر بچه ها می توانند این هنر را یاد بگیرند . من بارها در خانه ی دوستان میهمان بوده ام و دیده ام که پسربچه های کوچک از پنج یا شش ساله گرفته تا هیجده و نوزده ساله بدون اینکه خجالت بکشند اذان می گویند . چون می دانند که در روز قیامت رشید ترین و بلند قامت ترین افراد اذان گو ها هستند و اینها کسانی هستند که در مدار نورانی همه ی افراد در روز محشر آنها را نشان می دهند . اینکه بچه های ما باید اذان گفتن و انس با آن را یاد بگیرند . و اذان را به عنوان یک زنگ و سرمایه ی معنوی خود ببینند. اگر در مسافرت هستیم طوری برنامه ریزی کنیم که قبل از نماز دریک مکان خوب و مناسبی قرار بگیریم و همگی آماده ی نماز شویم . در کنار آن بچه ها نیز برای یک تفریح کوتاه فرصت پیدا کنند . در خانه نیز این فرصت را به بچه ها بدهیم که نماز خواندن های ما به جماعت باشد . در حقیقت ما می خواهیم زیرساخت نماز جماعت را فراهم کنیم . اگر در شهرهایی مانند تهران هستیم که دسترسی به نماز جماعت سخت است و یا مثلاً درخانه هستیم و میهمان داریم ، در مسافرت هستیم و به هرصورتی این امکان وجود ندارد که به مسجد برویم . به ما تأکید شده که از مسجد غفلت نکنید که مسجد روز قیامت از شما شکایت خواهد کرد . در ایام هفته برخی از روزها را حتماً با بچه های خود به مسجد برویم و از آن به عنوان فرصتی برای با هم بودن و با خدا بودن استفاده کنیم . در خانه هم که با هم هستیم تا حد ممکن نماز جماعت بخوانیم . ما حداقل با دو نفر می توانیم نماز جماعت بخوانیم . یعنی آنقدر فرزند من باید من را به عدالت بشناسد و آنقدر اهل تبعیض نکردن باشم که او بگوید من شما را عادل می دانم و نماز شما نیز خوب است ، من می خواهم به شما اقتدا کنم . در برخی از پیامک ها گفته شده که فرزند ما به سن تکلیف رسیده و نماز او هم خوب است آیا ما می توانیم برای تشویق او را امام

جماعت کنیم . اگر واقعاً صحت قرائت و عدالت را دارد می توانید این کار را بکنید . اما این را تبدیل به یک الگو ی رایج نکنید . چون در بحث امام جماعت تقدم علم و تقوی نیز وجود دارد . اما گاهی اوقات باید این فرصت داده شود و به او نیز بگوییم که باید مراقب باشی وقتی امام جماعت می شوی به شیطان تودهانی زده و نگذاری که شیطان تو را فریب دهد . حتماً باید در رابطه با نماز بعد معرفت بخشی و بینش درمانی را نیز جدی کرده و با نماز انس بگیریم . کتابی را معرفی می کنم که برای سن نوجوانی است تحت عنوان (هدایت نوجوان به سوی نماز) از آقای دکتر علی قائمی . آقای دکتر علی قائمی یک کتابچه ی کوچکی را دارند تحت عنوان هدایت نوجوان به سوی نماز ، چطور می توان نوجوان ها را به نماز انس داد . کتاب دوم :کتاب (سیصد و سیزده سخن در باره ی نماز) از آقای دکتر سنگری . این فرصت خیلی خوبی است که ما برخی از این سخن ها را بنویسیم و روی میز کار خود بگذاریم . چون وقتی دل ما بیشتر به سمت نماز برود بچه های ما نیز بیشتر تشویق خواهند شد . اگر گاهی اوقات بچه های ما نسبت به نماز کاهلی می کنند چون ماهیت آن خیلی خوب برای آنها مشخص نشده وشیرینی آن را حس نکرده اند . اگر من از زیبایی ها بگویم و به او کمک کنم که به اندازه ی کودکی خود تجربه کند قطعاً آنها را خواهد چشید . نماز سخت آسان است . نماز سخت است مگر برای کسی که قلب او پر از خشوع در برابرخداوند شده باشد . رأس معرفت خدا این است که یک مقدار از خدا بترسیم . خدا ترسی ها کم شده برای همین سهل انگاری ها در مقابل نماز زیاد است . این خوب است که بچه های ما در خانه و محل جزو خادمین افتخاری نماز باشند یعنی فرشته ی نماز بودن گسترش پیدا کند . و ما آنها را درموقعیت های مناسب مورد تشویق قرار دهیم .

سوال – من یک دختر بیست و چهارساله هستم از سن هفده سالگی تا الان با چندین پسر به عنوان خواستگار دوست بوده ام . آنها از دوستی با من سوء استفاده کرده و بعد از مدتی می گفتند که ما به هم نمی خوریم و رسیدن ما به هم سخت است . الان من مانده ام و یک تن رنجور و روح دردمند . البته یک سال است که توبه کرده ام . آیا واقعاً خداوند من را می بخشد چون من پشیمان هستم .

پاسخ – اینکه ایشان توانسته مسیر درست را پیدا کند نه تنها جای تبریک ما بلکه تبریک ملائکه را دارد . هرکسی که به سمت خداوند باز می گردد راه را برای این فراهم کرده که تجربه ی نور را در وجود خود و در ذره ذره ی معنویات خود پیدا کند . قطعاً خداوند گناه را می بخشد چون تواب و غفار است . این صفات خداوند یعنی بسیار توبه پذیر و بسیار بخشنده یعنی در مقابل اشتباهاتی است که من آن را چندین بار تکرار کرده و بعد گفته ام که خدایا من بازمی گردم ولی جدی باز نگشته ام. شما در این مدت اشتباهات زیادی کرده اید و برخی از آثار وضعی آنها امکان دارد باقی بماند . یعنی از لحاظ روحی و جسمی ممکن است برخی از آسیب ها رخ بدهد ولی مهم این است که شما این فرصت را پیدا کنید که رابطه ی خود را با خدا یکسویه کنید . من می توانم خود را در مدار اطاعت خدا قرار دهم . خواستگاری یعنی بدون اینکه من از نفس خود رودست بخورم و در بازی احساسی و نیازهای غریزی قرار گرفته و در باتلاق فروبروم قدرت شناخت پیدا کنم . این با روابط صمیمانه یا با روابط خارج از حدود شرعی سازگار نیست . که نتیجه ی آن همین آسیب ها و آزردگی ها است که متأسفانه ما در اطراف خود می بینیم . توبه کردن حقیقی این است که باور کنم راه من اشتباه است و خدای مهربان این راه را باز گذاشته تا خود را پیدا کنم . برای بازگشت به سمت خدا هرگز دیر نیست . در یک حدیث قدسی داریم که اگر انسان گنه کار می دانست که چقدر خداوند می خواهد او بازگردد هرلحظه از شدت شوق می مرد . اینقدر خداوند می خواهد که انسان ها و جوان هایی که عمر خود را با برخی از گناهان دچار آسیب کرده اند به سمت او بازگردند . در روایت داریم که روز قیامت سایه ی الهی فقط بر سر گروه های خاصی است . یکی از آن گروه ها جوانی است که جوانی خود را با عبادت خدا گذرانده و اهل بندگی کردن باشد . و این کار را با ترک گناهان یاد بگیرد . ترک گناه این است که شما قدمی به سمت عقب برنداری . و روی پل سراط زندگی به سمت درست حرکت کنید .

خدایا به حق علی اکبر امام حسین)ع) که ذره ذره ی وجود خود را برای این داد که اسلام و معنویت درعالم منتشر شود جوان های ما را به گونه ای قرار بده که از گناه بیزار شده و به سمت اطاعت تو آنچنان عاشقانه حرکت کنند که همه ی کوچکتر ها و بزرگترها به آنها غبطه بخورند . سرعت جوانی آنها در سرعت عبادت آنها صرف شود .

۹۰–۰۵–۰۵

سوال – اطرافیان و فرزندان ما از حیث شایستگی ها و رفتارهای مناسب یکسان نیستند . به همین خاطر محبت آنها در دل ما متفاوت است . ما هم باید پاسخ این رفتار شایسته ی آنها را به نحوی بدهیم . این توجه ما ممکن است به شیوه ی کمک های مالی ، دقت بیشتر به زندگی آنها یا خریدن کادو و هرچیز دیگری بروز بیرونی پیدا کند .این رفتار ما شائبه ی تبعیض را در بین بقیه که این شایستگی ها را ندارند پیش می آورد . واقعاً چکار کنیم که هم حق این افراد را که به نظر رفتار شایسته تری دارند ادا کرده باشیم و هم اینکه تبعیض بوجود نیاید.

پاسخ – همه ی افراد از تبعیض آزرده می شوند البته اگر در حق خودشان باشد . یعنی اگر حس کنند که دیگری را بی دلیل نسبت به آنها برتری داده اند آزرده می شوند . اما تفاوت یک حقیقتی است که در عالم هستی وجود دارد . همه ی انسان ها با یکدیگر متفاوت هستند . همه ی فرزندان یک پدرو مادر از نظر اخلاق ، روحیات و توانمندی ها یکسان نیستند . همه ی دامادها و عروس ها یکسان نیستند . این تفاوت هایی که وجود دارد قطعاً در رفتارما هم نشان داده می شود . اما نکته ی مهم این است که گاهی اوقات ما با نوع برخورد ، نوع هدیه دادن ، نوع سلام و نوع رفت و آمدی که داریم خوبی یک نفر را به رخ دیگران می کشیم . یعنی با این کار دیگری را تحقیر می کنیم . این تحقیرکردن زمینه ای است که می تواند ایجاد آسیب کند . نقل می کنند که روزی امام باقر(ع) یکی از فرزندان خود را نوازش می کردند ، از ایشان سوال می کنند این کودک که بهترین فرزند شما نیست ،حضرت می فرمایند : من فرزندان دیگری دارم که از این، برای محبت شایسته تر هستند . ولی خوف این را دارم که این فرزند من مانند برادران یوسف در موقعیت حسادت قرار بگیرد و نسبت به فرزندانی که خوب تر ، پاک تر و با ویژگی های برتر هستند حسد بورزد و به آنها آسیب برساند . من در حقیقت روابط عاطفی آنها را مدیریت می کنم . امام معصوم در بالاترین حد تعادل هویتی به ما نشان می دهد که چگونه باید رفتار کنیم . قطعاً همه ی فرزندان ما گوش به فرمان ما نیستند . همه ی آنها به گونه ای نیستند که ما دوست داریم . بعضی از آنها خیلی خوب درس می خوانند و برخی خیلی جدی درس نمی خوانند یا برخی خیلی از خدا اطاعت می کنند و برخی نیز سهل انگار هستند . ما چگونه باید با آنها رفتار کنیم ؟ در روابط خانوادگی پدر و مادر باید سعی کنند تا آنجا که می توانند به شکل یکسان به فرزندان خود محبت کنند . یعنی هیچیک نتوانند بگویند که پدر و مادر آن یکی را از من بیشتر دوست دارد . خیلی اوقات پدر و مادر ها نمی خواهند تبعیض بگذارند و می گویند ما هر چیزی برای این فرزند خود خریده ایم برای آن یکی هم خریده ایم . اما نمی دانیم که چرا این همیشه شکایت می کند که شما آن خواهر یا برادر من را بیشتر دوست دارید . علت آن این است که ما فکر می کنیم برای ابراز محبت فقط باید هدیه و امکانات بدهیم . این مسئله در دنیای مدرن امروز بیشتر رخ می دهد . بجای محبت دادن به کسانی که به محبت ما نیاز دارند ، از جهت مالی و اقتصادی آنها را تأمین می کنیم . و فکر می کنیم که کسی حرف دل ما را متوجه نمی شود . دل در واقع پیام های پنهان خود را می دهد . حتی اگر بچه ای است که در رفتار خود سهل انگار است ، اگر به خاطر این ویژگی او را طرد کنم ، مثلاً برای همه هدیه ای بخرم اما برای او نخریده یا کمتر بخرم ، زمینه ی لجبازی شررا بوجود آورده ام . ممکن است که من امتیاز اضافه ای را به او ندهم ، ولی یک وقتی است که رفتار های عادی خود را ترک می کنم . ما معمولاً فکر می کنیم که در برخوردها و رفتارهای خود باید مدام به رخ بکشیم که کدامیک خوبتر و کدامیک بدتر است . یک رفتار غلط رایج در خانواده ها این است که ما بچه ها را با هم مقایسه می کنیم . این یعنی کشتن افراد . بهترین راه

حـل این است که بـا خـوبی هـای فرد بـدی هـای او را بکشیم . یعنی وقـتی من می بینم یکی از فرزنـدان من در رفتـار و برخـورد و مسئولیت پذیری خود سهل انگاری می کند ، مانند بقیه به او محبت کنم. اما خوبی های او را به رخ او بکشم . مثلاً بگویم تو که در درس خوانـدن اینقـدر جـدی هستی دوست دارم در محبت کردن به بقیه جـدی تر باشـی . توقع من از تو خیلی زیـاد است چون می دانم که توانـایی داری. در واقع من از محبت کردن به او دریغ نمی کنم . بـا توضیـح مـا امکـان دارد برخی افراد در این زمینه دچـار اشتباه شوند . و این اشتباه در برخی از خانواده ها در حال رایج شدن است . آن هم این است که گاهی در درون خانواده ها یکی از فرزنـدان ، عروس هـا ، دامـاد هـا یا نوه ها به یک صورتی باج خواه است . یعنی بخاطر رفتار نامناسب و طلبکاری که دارد بقیه از او می ترسـند . در نتیجه می گوینـد هرچه می خواهـد به او بدهیـد یک کمی هم بیشتر بدهید که صدای او در نیاید . امیرالمومنین (ع) صراحتاً این مسئله را نهی کرده است . همه ی کسانی که می خواهنـد در مـدار سـلامت معنوی و روانی زنـدگی کننـد بایـد مراقب باشند . نامه ی سی و یکم حضرت امیر به امام حسن مجتبی (ع) یکی از زیبا ترین نامه ها است و چندین شرح در باره ی آن به زبان فارسـی در کشور مـا نوشته شـده است . من توصیه می کنم که حتماً این شـرح ها را بخوانیـد ، خصوصاً در این ماه رمضان که ماه امیرالمومنین و امام حسن مجتبی (ع) است . خواندن نامه ی سـی و یکم می تواند یکی از آن نعمت ها و هدیه های آسـمانی در این ماه باشد. حضـرت به امام حسن (ع) می فرمایند : اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو به او بپیوند . اگر دیدی با تو بدرفتاری کرد تو با او خوش رفتاری کن . حضـرت قـدم به قـدم مدار کرامت را آموزش می دهند . بعد می فرمایند : مبادا این رفتارها را با انسان نا اهل انجـام دهی . یعنی نگـاه کن هرچیزی اهـل و شایسـتگانی دارد . اگر انسـان بی ادب ،باج خواه و گسـتاخی وجود دارد که با تو قطع رابطه کرده و می گویـد که وظیفه ی تو است که بیـایی . هرچقـدر شـما به او محبت کنیـد بـازهم طلبکار است . امکان دارد گاهی اوقـات این افراد دچـار بزه های اجتماعی باشـند . مثلاً ممکن است یک فرد در خانواده دچار اعتیاد باشـد . از همه پول بگیرد و همه نیز از او و از ریختن آبروی خود بترسـند . قطعاً بایـد بداننـد که او آبروی آنهـا را نیز محترم نمی شـمارد . بایـد یک جایی جلوی او ایسـتاد . امیرالمومنین (ع) می فرمایند که باید همان اول جلوی او ایستاد . یا یک کسی است که با سرو صدا و داد و بیداد و فحاشی می خواهد بیش از بقیه سـهم داشته باشد . امیر المومنین (ع) می فرمایند که محکم جلوی او بایستید و اصلاً به او باج ندهید . ما باید بدانیم که کجا منتهی علیه و مرز رفتارهای مثبت است . ما باید محکم بایستیم اما این قصد را نداشـته باشیم که خود را به رخ بکشیم . باید بگوییم خدایا تو دوست داری که جلوی انسان هایی که روحیه ی گسـتاخ ، بی ادب و باج خواه و نا اهل داشـته ، خوبی ها را به بـدی تبـدیل کرده و مردم را از خوبی کردن پشیمان می کننـد ، بـایستیم . ولی بایـد این کـار را بـا ملایـمت و تقوا انجام دهیم و مراقب باشـیم که به ظلم کشیده نشویم . اگر او فحاشـی می کند ما به فحاشـی کشـیده نشویم . به داسـتان هابیل و قابیل نگاه کنید . وقتی که قرار است برادری برادر دیگر را بکشـد . برادری که مـدار تقوی را پیـدا کرده می گویـد اگر تو قصد کشـتن من را داری ، من سـعی نمی کنم که در مقابـل، تـو را بکشم . من دست خـود را برای کشـتن تو بـاز نمی کنم . یعنی قصـد من این نیست که همه جـوره تو را دفع کنم ، ولی در مقابـل زورگویی تو می ایسـتم . اینطور نیست که حرف غلـط تو را بپـذیرم . پـدر و مادرهـایی که به فرزندان یا دیگر افراد خانواده به خاطر روحیه ی گسـتاخ آنها باج مداوم می دهند ، یقین بدانند که روزی می رسد که با وجود تمام باج هایی که داده اند، از همان چیزی که می ترسیدند به سر آنها خواهد آمد .

سوال – در این میـان نظام جزا و پاداش چه می شود ؟ پس کسانی که صـفات خوبی دارنـد با کسانی که اینگونه نیسـتند چطور باید تمیز داده شوند ؟

پاسخ – الان سه ماه رجب ، شعبان و رمضان فصل خود سازی است . وقتی که من می بینم یکی از فرزندان من در این سه ماه خیلی مراقب روزه های مستحبی خود است ، اما آن فرزنـد دیگر حتی برای خوانـدن نمازهای واجب خود نیز مشـکل دارد و خیلی جـدی نیست . نبایـد در محبت کردن هـای اولیه اصـلاً کم بگـذارم . اما وقتی که با این بچه ای که خوب رفتار کرده و متـدین تر است تنها

می شوم ، به او ابراز محبت می کنم و صراحتاً اعلام می کنم که من به تو افتخار می کنم . به خاطر اینکه تو نور بندگی را به این خانه آورده ای . تو دروازه های ملکوت را در این خانه باز کرده ای . اگر آن یکی فرزند من صدای من را شنید و گفت که پس من چطور ؟ باید بگویم تو هم خوبی های زیادی داری ولی باید تلاش کنی که خیلی بهتر ازآن چیزی که هستی ، بشوی . یعنی بجای اینکه من خوبی های برادر و یا خواهر را به رخ او بکشم یا زشتی ها را به او گوشزد کنم ، نیمه ی پر لیوان را ببینم و به او کمک کنم. در برخورد ، رفتار و نوع محبت هایی که روش مالی ندارد، محبت خود را نشان دهم . اصولاً بزرگترین اشتباهی که وجود دارد این است که ما فکر می کنیم اگر یکی از فرزندان را بیشتر دوست داریم پس باید از جهت مالی به او بیشتر رسیدگی کنیم . باید ببینم که چقدر او نیاز دارد و چقدر ما توان داریم . فرزندان و عروس و دامادهای خود را از خود طلبکار نکنیم . زمان ما ، زمان طلبکاری کوچکترها از بزرگترها است که باید ازآن بترسیم .

سوال – یکی از دلایلی که والدین بین فرزندان ، بخصوص دختران تبعیض می گذارند بحث تهیه ی جهیزیه است . آیا من که پنج سال پیش ازدواج کرده ام با خواهرم که امسال ازدواج کرده است نباید وسایلی شبیه هم داشته باشیم ؟ آیا گذشت زمان بهانه ای برای فرق گذاشتن است ؟ آیا من می توانم به این دلیل که به من جهیزیه ی کمتری داده اند از پدر و مادر خود که بین ما فرق گذاشته اند گله کنم ؟

پاسخ – یاد ما باشد که جهیزیه مانند مهریه هدیه است . کسی نباید به خود اجازه دهد که درخصوص هدیه سبک و سنگین کند . گاهی اوقات در رسم های جاری که ما داریم ، یک نفر عروسی کرده، یا فرزندی به دنیا آورده یا خانه و ماشین می خرد و بقیه ی افراد برای او هدیه می برند ، این رسم خوب است اما مانند جهیزیه دادن ها یک مقدار از مدار خود خارج شده است . همه می خواهند بدانند که چه کسی چه هدیه و به چه میزانی را آورده است . یک کاری کنیم که او تحقیر شود یا اینکه نشان دهیم که ما از او برتر هستیم . این چیزی است که با سلامت روان و سلامت معنوی هماهنگی ندارد . اهل بیت به ما یاد داده اند که هدیه کینه را ازدل می برد. اگر هدیه ای باعث ایجاد کینه شود یعنی در مدار نفس و شیطان بوده است . هدیه یعنی اینکه من می خواهم دیگری را گرامی بدارم . پدر و مادر باید آن چیزی را که در توان خود دارند بدون اینکه خود آنها دچار مشکل شوند به فرزند خود که در حال ازدواج است بدهند . گاهی اوقات پدر و مادر مشکل پیدا می کنند، برای اینکه فرزند آنها درآسایش زندگی کند . قرار نیست که بعد از ازدواج یک دختر خانم ، پدر و مادر او دچار مشکل شوند . در بخشی از جامعه ی ما متأسفانه این مسئل در حال رخ دادن است . گاهی توقعات خانواده ی پسر و یا خود دختر است و گاهی نیز افکار غلط خود پدر و مادر است . اینکه مبادا ما از بقیه کم بیاوریم باید هر طور شده وام بگیریم تا فرزند خود را جهیزیه ی آنچنانی بفرستیم . من به همه ی دختر خانم ها و آقا دامادها و خانواده ی آنها می گویم که اگر جهیزیه را طلب خود بدانیم باید از خدا بترسیم . روز قیامت باید پاسخگو باشیم . بدانیم که کسی که جهیزی را طلب خود از پدر و مادر می داند قطعاً در زندگی خود دچار نقصان می شود . این فرد در هویت رشد معنوی دچار آسیب است . البته دختر در خانواده ی پدری نفقه دارد اما این غیر از جهیزیه است . نفقه یعنی رفع مایحتاج او . اما وقتی که وارد خانواده ی همسر شود ، تأمین نفقه وظیفه ی همسر او است . جهیزیه کمک پدر و مادر دختر به عروس و داماد است . برای اینکه زندگی خود را راحت تر شروع کنند . رسم پیامبر این بوده که از مهریه ، جهیزیه را تهیه می کردند . ما خیلی وقت ها این موضوع را فراموش می کنیم یعنی ترجیح می دهیم که این موضوع را نگوییم . این واقعیت است چرا نگوییم . مهریه و جهیزیه هردو هدیه است . کسی که برای هدیه حساب و کتاب می کند فردی است که دارای حقارت های درونی است . آدمی است که می خواهد با ژست، خود را به عنوان یک فرد متعالی نشان دهد . باید به داد خود برسد ، چه خانواده ی داماد باشد و چه خود عروس خانم باشد . اما اینکه دختر خانمی می گوید برای خواهر من بیشترخرج کرده اند و دل من شکسته است . شما همانطور که برای خواهر من خرج کردید باید برای من هم خرج می کردید . بعضی از افراد می گویند شاید پدر و مادردر دوره ای که شما

ازدواج کردید امکانات امروز را نداشته اند . یا اینکه شرایط آنها هم متفاوت نبود اما الان یک مقدار مد عوض شده و خود را مجبور دیده اند که طبق مد عمل کنند . قبلاً فلان وسیله را جهیزیه نمی گذاشتند اما الان اگر نگذارند بد است . البته اینها جزو آن مدهای عوامانه و خانمان سوز است . اگر خانواده ی شما در مد جهیزیه دچار یک چنین مشکلی هستند که متأسفانه رایج است ،خود شما چرا دچار یک چنین عوامگرایی شده اید؟ اگر روحیه ی شما ، روحیه ی قدردانی و تشکر باشد، که اهل بیت به ما یاد داده اند ، از پدر و مادر خود بابت همان چیزهایی که داده اند ممنون هستید . ممنون همان چند قطعه ای که زحمت کشیده، لطف کرده و به شما داده اند باشید . این روحیه ی شکرگزاری است که شما را خوشبخت می کند نه داشتن هر وسیله ای . کسی که ناسپاس است حتی اگر ده برابر هم داشته باشد باز هم طلبکار است . الان مشکل ما این است که احساس درونی فرزندان ما معمولاً عمیق نیست . از سن سه سالگی تا شصت سالگی مدام انسان ها چیزهایی را که می خواهند طلب می کنند و می گیرند اما بعد از یک مدت دل آنها را می زند . چون نمی دانند که خوشبختی هیچکدام از اینها نیست بلکه خوشبختی یعنی انسان قدردان آن چیزهایی که دارد باشد . بعضی از افراد می گویند اگر پدر و مادر جهیزیه ها را متفاوت داده است باید الان به یک صورتی جبران کنند . این حرف اشتباه است ، جهیزیه دین نیست که پدر و مادر الان یک مقدار پول و طلا ببرد و به آقا داماد یا عروس خانم قبلی بدهد و بگوید که ببخشید من آن موقع نداشتم بدهم الان جبران می کنم . این دختر خانم و شوهر او هم حق ندارند طلبکار باشند. اما چقدر زیبا است که پدر و مادر مراقب یک نکته ی ویژه باشند . گاهی اوقات در خانواده ها مدام این مسئله پیش می آید که دیگری از من عزیز تر است ، پدر و مادر باید مراقب سرطان هایی که بر اساس این سوء تفاهم رخ می دهد باشند . دو سرطان بدخیم وجود دارد به نام حسد و کینه . آن دختر و یا پسری که احساس می کند خواهر و یا برادر دیگر او عزیز تر هستند و به آنها بیشتر رسیدگی می شود در دل احساس کینه پیدا می کند . در حالی که خداوند خواهرها و برادر ها را پشت هم قرار داده است . قرار بود آنها حامی هم باشند . اما شما پدر و مادر چه بلایی بر سر فرزندان خود آورده اید که به خون هم تشنه شده اند و چشم دیدن یکدیگر را ندارند . چون به دنبال محبت شما بوده اند. رقابت منفی و غلط درجهت جلب توجه پدر و مادر بوجود آمده است . یاد ما باشد که حق نداریم طلبکار محبت باشیم و مدام نیز پدر و مادر خود را با بقیه مقایسه کنیم . آدم هایی که به عزت نفس درونی رسیده اند نیازمند این نیستند که شما برای آنها یک هدیه ی بزرگ ببرید . حتی اگر برای آنها کوچکترین هدیه را ببرید و یا قصد تحقیر آنها را هم داشته باشید ادب دینی را رعایت می کنند . آنها با محبت هدیه را تحویل می گیرند . داریم که کسی هدیه ای را داد اما طرف مقابل به این خاطر که کم بود نپذیرفت ، اهل بیت صراحتاً با آن مقابله کردند که با این کار شما او را تحقیر کرده اید . باید تواضع کنید و حتی اگر هدیه خیلی بی ارزش است آن را بپذیرید . در خصوص افرادی که به خود اجازه می دهند به دیگران توهین کرده و هدیه ی کم دیگران را نپذیرند روایات زیادی داریم . ما به عنوان پدر و مادر باید مراقب باشیم که بچه ها نسبت به هم کینه پیدا نکنند . حتی گاهی می گویند مادر اگر فلان خواهر خانه ی شما است من نمی آیم . ما را یک روزی بگو بیاییم که آن یکی نباشد . این دو که پوست و گوشت و خون آنها یکی بود پس چرا نسبت به هم کینه دارند ؟ از طرف دیگر دچار حسد هم می شوند. یعنی اگر خواهر یا برادر و باجناق یا جاری آنها به یک موقعیتی برسد بیمار می شوند. هزار و یک مشکل روحی ، اخلاقی و جسمی برای آنها پیش می آید. چون تحمل خوشبختی دیگری را ندارند. وای به حال افرادی که یک عمر به دنبال خوشبختی هستند اما تحمل خوشبختی دیگران را ندارند . اینها هم در دنیا و هم در آخرت بیچاره هستند . من بچه ی خود را بخاطر رفتارهای غلط خود بیچاره کرده ام . پس مراقب باشیم که زمینه ی سوء تفاهم برای تبعیض پیش نیاید. سعی کنیم اگر به هریک از فرزندان ، عروس ها و یا داماد های خود یک جور محبت کردیم، به دیگری به صورت دیگری محبت بکنیم تا همه بفهمند برای ما منحصربه فرد هستند .

سوال – در خصوص سوره ی کهف آیات ۹۸ تا ۱۱۰ توضیح بفرمایید.

پاسخ – درآیه ی ۱۰۳ سوره ی کهف می فرماید : ای مردم می خواهید به شما بگویم که چه کسی از همه بیشتر ضرر کرده است؟ خدا می گوید: کسانی که کار غلط می کنند اما گمان می کنند که کار آنها درست است . کاری برخلاف رضایت خدا انجام می دهد اما می گوید چون خدا ارحم الراحمین است اشکالی ندارد . چون ما خدا را قبول داریم پس اشکالی ندارد . قلب امام زمان را بابت گناهان خود می لرزاند. اما می گوید من که آقا را دوست دارم و با او این حرف ها را ندارم . یعنی به خود مجوز گناه و خطا و اشتباه می دهد و از همان طریق، مسیر غلط را طی می کند ولی برای خود مدام نمره ی مثبت می گذارد . خدا می فرماید : این افراد بیچاره ترین آدم های عالم هستی هستند . این افراد هیچ چیزی برای اینکه بتوانند با خداوند معامله کنند ندارند . این افراد کسانی هستند که به آیات خدا کفر ورزیدند . نشانه ها را خدا به آنها نشان داد اما آنها را پوشاندند . وقتی که کلام حق به آنها رسید گفتند که ما آن را دوست نداریم . حجاب و نماز را خیلی دوست نداریم . ما به مردم رسیدگی می کنیم . چه فرقی می کند بجای اینکه روزه بگیریم مردم را اطعام می کنیم . ما باید آنطور که خدا خواسته عمل کنیم . این افراد فکر می کنند که کار آنها خیلی خوب است . خدا می فرماید : خیلی عقب مانده اید . خداوند می فرماید: این افراد کسانی هستند که همه ی کارهای آنها که ظاهراً فکر می کنند خوب است، از بین می رود . آیه ی آخر سوره ی مبارکه ی کهف نوری است برای مومن وقتی که شب می خواهد بخوابد . در روایت داریم که کسی که این آیه را بخواند ، نوری از جایگاهی که او خوابیده به سمت آسمان کشیده می شود . او در مداری از نورانیت است و گویی که با ملائکه ارتباط دارد . اینقدر این آیه ی شریفه قدرت ویژه دارد . البته تدبر در این آیه قدرت روحی ما را خیلی بیشتر خواهد کرد . خیلی از افراد با تمسک به آیه ی شریفه ی آخر سوره ی کهف ، هر ساعت از شبانه روز که بخواهند و در خواب باشند، بیدار می شوند .

سوال – آیا وقتی پدر و مادر نسبت به یکی از فرزندان تبعیض قائل شدند و باعث شدند که دل بچه ی بعدی بشکند ، وظیفه دارند که این تبعیض را جبران کنند؟

پاسخ – امکان دارد دو حالت تبعیض وجود داشته باشد . اینکه یکی از بچه ها را بیشتر دوست دارند . در یک زمینه ای او بهتر است. یا رسیدگی بیشتر می کند و یا اخلاق ، درس ، کار و ... او بهتر است ، یا ویژگی شخصیتی مثبتی دارد و بخاطر همین پدر و مادر بیشتر به سمت او جلب می شوند . در این حالت تبعیض قائل می شوند . یقین بدانند همین بچه ای که به او بیشتر محبت می کنند ، چون خلاف روش سلامت عالم حرکت می کنند ، روزی خواهد رسید که طلبکار ترین و ناسپاس ترین فرزند آنها خواهد شد . هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی . شما از فرزندان دیگر خود غافل شده و کمتر به آنها رسیدگی کرده اید ، بعد دقیقاً زمانی که احتیاج داشتید این بچه ای که از لحاظ مالی و غیره خیلی به او رسیده اید به شما کمک کند، می گوید وقت ندارم و نمی توانم . و باید به همان بچه ای که به او بی محبتی کرده اید با هزار شرمندگی رو بیندازید که به شما کمک کند . البته وظیفه ی او است که این کار را بکند وقطعاً خواهد کرد . ولی اگر رفتار تبعیض آمیز آگاهانه ای پدر و مادر داشته باشند ، یقین بدانند که این خاک و خاکستری است که وارد جسم و روح آنها خواهد شد و آسیب آن قطعاً به خود آنها می رسد . البته نتیجه ی منفی متوجه خود بچه ها هم می شود . اما اگر پدر و مادری متوجه شدند که این تبعیض را داشته اند ، اگر این خلاء و تبعیضی که در بین فرزندان گذاشته اند ، خلاء مالی است باید با محبت و هدیه و با یک زبان تواضع و عذر خواهی جبران کنند . نترسیم و فکر نکنیم که بقیه ما را مسخره کنند . همیشه وقتی کسی با بزرگواری رفتار کند بجر آدم های پست ، بقیه از بزرگواری آنها سودمند شده و احساس رضایت می کنند . من اگر می بینیم که برای یکی از دختران خود کمتر جهیزیه خریده ام با یک مناسبت و بهانه ای آن را جبران کنم . یعنی آن چیزی که توان شما است بدون اینکه بچه طلبکار باشد به او بدهید و بگویید ببخشید آن موقع دست من باز نبود . دل من می خواهد به یک صورتی شما این هدیه را خرج کرده و استفاده کنید . دل من می خواهد شما همه با هم به یک سرمنزل خوب برسید . این زبان عذرخواهی و تواضع بچه ها را به هم نزدیک و مهربان می کند . وقتی هم من در این عالم نباشم

یاد خیر من باقی خواهد ماند

سوال – من مادر هستم و به نظر خودم عادل . سعی می کنم مابین دو دختر خود تبعیض قائل نشوم . سال گذشته برای دختر بزرگم که هفده سال دارد گوشی همراه خریدم و دخترم به واسطه ی همین گوشی به راه بدی رفت که خوشبختانه او را نجات دادم . حالا دختر کوچکترمن که ده سال دارد از من همین تقاضا را دارد و من می ترسم که همین اتفاق برای او هم تکرار شود . او به من می گوید بین من و خواهرم تبعیض قائل شده اید .

پاسخ – شهید مطهری یک داستانی را نقل می کنند و می گویند : یک پدر مومنی بود که البته خیلی معرفت دینی او قوی نبود . پسر او اهل هر فسق و فجوری بود و هر گناهی را در خانه انجام می داد . اما پدر سکوت می کرد . یک روز بادمجان را به عنوان یک میوه ی غربی به خانه آورد . پدر خیلی عصبانی شد و گفت تو هرگناهی کردی من به تو هیچ چیزی نگفتم . در این خانه هزار و یک خلاف کردی اما من چیزی به تو نگفتم ، حالا کار تو به جایی رسیده که میوه ی ارمنی به خانه ی من می آوری؟ من چقدر بچه ی خود را با بندگی آشنا کرده ام ؟ چقدر به او مهارت های ارتباط موثر را یاد داده ام ؟ چقدر به او آداب ارتباط با جنس مخالف را آموزش داده ام ؟ من به او گوشی همراه را داده ام و نگران هستم که او دچار آسیب می شود یا خیر. بچه ی اول من دچار آسیب شده و فرزند دیگر در یک سن کمتری ، در ده سالگی از من گوشی همراه می خواهد. در مسائل تربیتی گاهی اوقات ما وارد رفتارهایی می شویم که فکر می کنیم این رفتار مشکل اصلی ما است . مثلاً می گویند ما چکار کنیم همه ی بچه ها الان گوشی همراه دارند و می ترسیم که فرزند ما عقده ای شود . یا خود بچه می گوید که من عقده ای می شوم و پدر و مادر هم راحت باور می کنند که مبادا بچه ی ما مشکل پیدا کند ؟ برای اینکه مشکل پیدا نکند هر طور شده برای او گوشی می خرند . مشکل این است که من به بچه ی خود یاد نداده ام که چگونه باید رفتار کند . چون این را به او یاد نداده ام ، هر وسیله ی جدیدی یک خطر است برای او . چون ما باور کرده ایم که حتماً هر چیزی که مد است پس خوب است . الان در قبال این بچه ی ده ساله باید خلاء های تربیتی را پر کرد . یعنی به او گفت که معنای داشتن امکانات بیشتر این نیست که تو بهتر و عزیزتر هستی .

سوال – اگر تبعیض ایراد دارد پس چرا خداوند بین بندگان خود تبعیض قائل شده است و الان شما از ما می خواهید که بین فرزندان و اطرافیان خود تبعیض قائل نشویم ؟

پاسخ – خداوند تبعیض قائل نشده بلکه تفاوت قائل شده است . راز تفاوت ها را شهید مطهری در کتاب عدل الهی خود گفته است . مباحث عدل الهی را شما از شهید مطهری بخوانید . اگر برای شما سنگین است از آقای قرائتی و اگر می خواهید حد متوسط باشد از آقای ری شهری بخوانید . خداوند تفاوت ها را ایجاد کرده و تفاوت ها راز زیبایی است . شب با روز تفاوت دارد و این یعنی زیبایی عالم . اگر همه چیز مثل هم بود ما اینقدر زیبایی را درک نمی کردیم . اینکه ما از خداوند می خواهیم که با فضل خود با ما رفتار کند و نه با عدل خود ، به این خاطر است که ما تحمل این را نداریم که خداوند با عدالت خود آن چیزی را که شایسته ی آن هستیم به ما بدهد . خداوند همیشه با فضل خود با مارفتار کرده و از ما هم خواسته که با فضل خود با دیگران رفتار کنیم . بخاطر همین هم به ما گفته که اگر کسی با تو بدی کرد هنر نیست که با او بدی کنی . با خوبی خود بدی او را از بین ببر.

۹۰–۰۵–۱۲

سوال – من دختری دانشجو هستم که یک برادر هفده ساله دارم . من عضو یک خانواده ی متدین بوده و همیشه خداوند را بخاطر این خانواده ی خوب شاکر هستم . اما یک مشکل بزرگ دارم . مشکل من این است که پدرم من را بیش از حد دوست دارد و به من توجه می کند تا حدی که این علاقه در بین اقوام زبانزد است . مشکل از جایی آغاز می شود که پدرم در مقابل مادر و برادر من شروع به ابراز علاقه به من می کند . در این هنگام من خجالت زده می شوم چرا که احساس می کنم این کار یک تبعیض

معنوی شدیـد نسبت به برادرم است . در واقع کم توجهی پـدرم به برادرم و یا توجه بیش از حـد پـدرم به من باعث کم رنگ شدن رابطه ی پدر من با برادرم شده است . این حالت به تدریج به صورت رفتارهای پرخاشگرانه ی برادرمن بروز کرده است . متأسفانه مادرم بجای ریشه یابی و اصلاح رفتارهای برادرم در جواب پرخاشگری های او پرخاشگری می کند و به این ترتیب رابطه ی پدر و مادرم بـا برادرم روز بـه روز در حـال بدترشـدن است . در این میـان من سـعی کردم بـا نزدیـک تر کردن خـودم به برادرم رابطه ی صمیمانه ای با او برقرار کرده و او را نسبت به علاقه ی پـدر و مادرم نسبت به او آگاه کنم که تاحدی هم موفق بوده ام . اما شدیداً نگران ادامه ی این روند در خانواده و تیره شدن روابط پدر و مادر و برادرم هستم . زیرا با توجه به سن حساس او عواقب بدی در بر خواهـد داشت . به پدرم هم تا حدی که ادب فرزندی اجازه می داد نکاتی را اشاره کرده ام اما فایده ی چندانی نداشته است . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسـخ – من به این خـواهر خوب تبریـک می گویم که فقـط به دنبـال منـافع آنی و زودگـذر خود نیست . تـا به حـال افراد گله می کردند که تبعیض در حق آنها به نوعی رخ داده که دیگران بر آنها ترجیح داده شده اند . و افراد گاهی به حق و گاهی به ناحق گله و شکایت می کردند . اما این خانم یک هنر ویژه دارد، هنر انصاف علیه خود . یعنی نگاه کنیم که آیا واقعاً این مسئله حق من است یا خیر. اگر حق من نیست این زمینه را فراهم کنم که به صاحب حق برسد . گرچه ظاهراً من ضرر کرده و دیگر کانون توجهات پدر و فامیل نخواهم بود . ولی حالت تعادل و آرامش ، منفعتی است که به صورت ماندگارتر و برای همه ی اعضاء خانواده خواهد بود . در زبان روایات هم داریم ، کسـی که بتوانـد وقتی بایـد حقی را از خود بگیرد انسان منصـفی باشـد، در بالاترین حد انصاف است . پس این خـانم و همه ی کسانی که فقط به دنبال این نیستند که حق را به نفع خود بـدست بیاورنـد بایـد مراقب این روحیه ی خوب خود باشـند تا روز به روز این صـفای روحی آنان بیشتر شود . بهترین راه حل این است که ببیننـد به چه علت برای پـدر خود اینقدر عزیز شـده انـد . قطعاً ایشان بی جهت عزیز نیسـتند . یعنی دختر بودن ایشان نبایـد انگیزه ی اول و آخر باشـد . حتماً ایشان روحیه ی خاصی در درس خواندن ، اخلاق و رفتار ، ابراز محبت به پدر و در رعایت ادب و انصاف دارند . این ویژگی های خوب قابلیت یاد دادن و مهـارت ورزی دارد . یعنی بایـد دقت کننـد که پـدر ایشان به واسـطه ی چه ویژگی هایی ایشان را دوست دارد . این ویژگی های مثبت را به صورت مهارت به برادر یاد بدهنـد . و کمک کنند تا توانمندی های روحی و اخلاقی برادر نیز افزایش پیدا کند . نه بخاطر اینکه محل توجه پـدر بشود بلکه به این خاطر که به یک رشـد متعادل اخلاقی و روحی دسترسـی پیـدا کنـد و هرجا که برود عزیز باشـد. دوماً این خانم این زمینه را فراهم کنند که وقتی مقابل مادر و برادر از ایشان تعریف می شود ، پدر را متوجه خوبی های مادر وبرادر خود بکنند . یعنی ابتدا از پدر تشکر و قدردانی کرده و با ایشان مقابله نکنند که این کار نتیجه ی منفی دارد . وقتی که ما می بینیم کسـی خوبی ها را می بینـد نبایـد او را نفی کنیم . اما توجه ایشان را به خوبی های دیگران هم جلب کرده و کاری کنیم که فقط بر روی یک نفر متمرکز نباشد . افرادی که حواس آنها نیست ، گاهی در فامیل ، خانواده ، بین دوستان و همسایه ها یک یا دو نفر را قطب عاطفی خود قرار داده و از دادو ستد عاطفی مناسب با بقیه دوری می کنند . این کار موجب می شود که دچار خلاء های ارتباطی جـدی با دیگران شونـد. اگر افرادی هم ماننـد این خواهر خوب انصاف علیه خود را نداشته باشـند ، خیلی جدی زیاده خواه ، زودرنج و آسیب پذیر خواهند شد . وقتی که ما به یک نفر بیش از حد توجه کنیم درواقع به او آسیب زده ایم . اگر من یک گل تازه را خیلی دوست داشـته باشم نبایـد مـدام به او آب بدهم . قطعاً با اینکار ریشه های او دچار آسـیب خواهد شد و پژمرده می شود . پـدر و مادر ها باید بدانند که وقتی با سـر زدن به دختر و پسـر خود می توانند نشان دهند که فرزندان برای آنها عزیز هسـتند . وقتی که با رعایت کردن حال آنها و بازکردن گره ای از زنـدگی آنهامی توانند کمکی به آنها بکنند در واقع بسیاری از مشکلات آتی آنها را از پیش پای آنها برداشته اند . البته به شرطی که افراط نکنند . یعنی تا قبل از اینکه افراد از ما متوقع شوند ما اجازه داریم در حق دیگران محبت کنیم و چقدر زیبا است که این محبت را اضافه کنیم . گاهی اوقات دیده شده که پدر و مادر ها خیلی صریح

اعلام می کننـد که ما نمی خواهیم به یکی از فرزنـدان یا به همه ی آنها ابراز محبت کنیم . مثلاً پـدری که اعلام می کنـد چون پدر من برای ازدواج من کـاری نکرده و پولی خرج نکرده ، من هم بـا اینکه پول دارم امـا نمی خواهم هیـچ مبلغی را خرج کنم . در این حالت می بینیم که این پسر و مادر او در خانه خیلی ناراحت هستند به این خاطر که می دانند پدر می تواند کمک کند اما این کار را نمی کنـد و لجبازی می کند . گاهی این حالت نسبت به یکی از فرزندان است و گاهی نیز پدر کل خانواده را کنار می گذارد و دیگران را ترجیـح می دهـد . یعنی وسایـل و امکانـات مـورد نیـاز دیگران و غریبه هـا را راحت برآورده می کنـد امـا نسـبت به افراد خـانواده ی خود خیلی سـخت می گیرد و بی توجه است . این یـک جور نفـاق اخلاقی است که خیلی بایـد مراقب خود باشـیم . در روایات داریم که مراعات افراد خانواده و فامیل خود را بکنید چون اینها مانند پرو بال برای پرنده هسـتند . وقتی شما پر وبال خود را می چینید و آسیب می زنید نباید توقع امنیت و آسایش روحی داشته باشید . اگر شما می توانید از دختر و پسر خود از جهت مالی ، خلقی و رفتاری دستگیری کنید و این کار را نکنید همه ی نتایج منفی آن به خود شما باز خواهد گشت . وقتی که دختر خانمی می گویـد شوهر من مـدام بـا من برخوردها و گفتگو های نامناسب دارد که تو دختری هستی که همه منتظر بودنـد تو ازدواج کنی تا از دست تو راحت شونـد . کسـی به تو سـر نزده و وقتـی مشـکل داری کسـی در خـانواده به داد تو نمی رسـد . امـا برای خواهرهـا و یا برادرهـای دیگر تو این کارهـا را می کننـد . اگر این تنش هـا و مشـاجره ها نتوانـد مـدیریت شود ، زمینه ی آسـیب های اجتماعی و خانوادگی پیش آمده و تا مرز طلاق پیش برود در واقع نتیجه و آسیب آن متوجه خود پدر و مادر است . یعنی چیزی نیست که فقط دامن خود این فرد را بگیرد . در خـانواده و در جامعه وقتی رفتاری را انجام می دهیم بایـد در انتظار تبعات آن باشـیم . مثلاً الان ایام ماه رمضان است ما افطاری می دهیم اما چنـد نفر را دعوت نمی کنیم ، این کار به یک آسـیب جـدی عاطفی تبـدیل شـده و کینه و دلخوری ایجاد می کنـد . چرا با اینکه ما می خواهیم ثواب کنیم اما کاری را می کنیم که قطعاً غضب الهی را پشت سـر دارد ؟ آثار چهل گانه ای در خطبه ی پیامبر(ص) در مورد استقبال از ماه رمضان است . یکی از مواردی که حضرت تأکید می فرمایند این است که خوش بحال کسـی که مراقب است در ماه رمضان شر او به بقیه نرسد . در ماه رمضان سعی کنیم بابت رفتارهای خوبی که ظاهراً انجام می دهیم به دیگران آسـیب نزنیم . برخی از افراد بیرون از خانه به داد همه می رسند و هرکسی هنوز چیزی نگفته مشکل او را حل می کننـد . اما دریغ از اینکه در خانه نان بگیرند یا شـیرآب خراب است آن را درست کنند . من بارها با خانم هایی مواجه شده ام که می گوینـد همسـر ما بیرون از خانه همه ی کارهای مردم را انجام می دهـد اما در خانه هیـچ کاری انجام نمی دهـد . این قطعاً مکر شیطان است که می خواهد اعمال ما را از بین ببرد . هنر یک مرد این است که برای خانواده ی خود بهترین باشد .

سوال – زنی هسـتم سـی ساله و دارای یک فرزنـد که از لحظه ای که خدا او را به من داده خواسـته ام که بتوانم او را دختری مومن تربیت کنم . ولی خودم یـک عیب بزرگ دارم و آن هم این است که در خوانـدن نمـاز کاهـل هسـتم . این مسئله واقعاً روح من را عـذاب می دهد . چرا که سـعی من همیشه این بوده که حقی از حقوق بندگان خدا را ضایع نکنم . و به مسائل دینی که در احکام و شرع آمده توجه داشته باشم . ولی نمی دانم که چرا نسبت به مسئله ی به این بزرگی و دارای اهمیت سـهل انگار هسـتم . فکر می کنم که خـدا من را فراموش کرده است چون هروقت سـعی کردم نمـاز بخوانم دوباره بعـد از چنـد روز به حالت اول باز گشـتم . از عاقبت و آخرت خود خیلی می ترسم . از زندگی بعد از مرگ می ترسم و نمی دانم که روز قیامت در برابر خدا چطور باید جوابگو باشم . لطفاً من را راهنمایی کنید .

پاسخ – ما خیلی اوقات اشتباهات خود را به خدا نسبت می دهیم . اشکالات و اشتباهات خود را به اهل بیت نسبت می دهیم که آینه ی تجلی اسـماء و صفات خدا هستند . وقتی که شما می دانید نماز اینقدر جدی است در حقیقت منبع میل و انگیزش شما هنوز قوی نشـده است . چون در بعد بینش هنوز به آن حد از اشـباع و اغناء نرسـیده اید . برای کسانی مانند ایشان خداوند یک توفیق مضاعفی را ایجاد کرده است . حساسـیتی که ایشان برای پرورش یک نسل خوب دارد یک ویژگی خوب است البته به این شرط که تبدیل به

وسواس نشود . چون گاهی اوقات ما بین اهم و مهم فاصله نمی گذاریم و جایگاه آنها را اشتباه می کنیم . حس می کنیم باید در دوران بارداری مراقبت های ویژه ای بکنیم اما اگر برخی از مراقبت های خاص که در باب استحباب و کراهت گفته شده است را انجام ندهیم می گوییم پس این بچه خوب نخواهد شد . یک چنین چیزی درست نیست . این افراط در نگاه ما است . دستور ویژه این است که ما تاجایی که می توانیم مراقب واجبات باشیم و از حرام فرار کنیم . اما اگر فلان سوره را نخواندیم و یا فلان غذا را نخوردیم به این معنا نیست که این بچه در بالاترین هوش معنوی و هیجانی نباشد . پس مراقب باشیم که به افراط و تفریط مبتلا نشویم . اما این فرزند شما از همین الان برکت خود را نشان می دهد . وجدان شما نسبت به کاهل نمازی نگران شده است . این مسئله خیلی خوب است . الان که در دوران بارداری هستید قطعاً برنامه های زندگی خود را طوری سبک و مناسب می کنید که بتوانید با وضعیت بارداری کنار بیایید . این زمان بهترین موقعیت است برای اینکه معرفت خود را نسبت به جایگاه نماز بالا ببرید . یعنی روی بحث بینش افزایی خود کار کنید . برای اینکه حقیقت نماز را بفهمید و اینکه نماز معیار قبولی همه ی اعمال ما است . اگر کسی نماز او پذیرفته نشود هیچ عمل خوبی از او پذیرفته نمی شود . گواهی نامه ی عمل صالح نماز است . کتاب های خوبی در این زمینه نوشته شده است . من به دوستانی که در شهر تهران هستند توصیه می کنم حتماً به کتابفروشی تخصصی نماز مراجعه کنند . این کتاب فروشی در میدان فلسطین تهران واقع شده است . کتاب های بسیار خوبی در این ده یا پانزده سال اخیر نوشته شده است . سایر دوستان خوبی هم که در شهرستان ها هستند کتاب فروشی های مختلف از جمله کتاب فروشی های سازمان تبلیغات اسلامی در این زمینه کتاب های خوبی دارد . با این کار می توانید در حال و هوای اینکه نماز چه کارهایی می تواند انجام دهد جدی تر قرار بگیرید. هرکسی به جایی رسیده با نماز رسیده است . وقتی که شرایط سخت می شود نماز است که به ما کمک می کند . معمولاً شرایط بارداری شرایط عادی نیست . پس علاوه بر نماز های واجب نمازهای مستحب هم می تواند به شما کمک کند . اما اینکه بعد از چند روز نماز را رها می کنید ، مسئله ی شما قبل از نماز ضعف اراده است . در روایت داریم کسی که در اعمال دنیایی خود تنبل باشد ، در اعمال آخرتی تنبل تر است . شما که روی استمرار نماز که مانند یک اکسیژن برای مومن ضروری است دچار ضعف اراده هستید، پس احتمالاً در برخی از کارهای دیگر هم باید سست باشید. این ضعف اراده را در جای دیگری باید جبران کنید . یعنی باید از درون اراده ی خود را تقویت کنید . یکی از فرمول های خوبی که می تواند راحت به این خواهر کمک کند جهاد بانفس است . یعنی اول صبح وقتی که بیدار می شود به خود بگوید من می خواهم فقط نمازهای امروز خود را بخوانم . در روایت داریم که عبادت همان روز از شما خواسته شده است ، شما پس چطور روزی فردا را از خدا می خواهید . آدم هایی که پر نشاط هستند در عین حالی که آینده نگر هستند اما در زمان حال زندگی می کنند . زمان حال آنقدر پتانسیل دارد که من را در نهایت قدرت ، قوت و شکوفایی استعداد قرار دهد . شما به خود بگویید من فقط می خواهم امروز هفده رکعت نماز بخوانم . بعد برای اینکه بتوانید نماز خود را بخوانید صدقه ی کوچکی کنار بگذارید . بگویید خدایا من این صدقه را نشانه ی صدق خود کنار می گذارم . از جمله شاه کلید هایی که در زندگی وجود دارد و ظرفیت قدرت معنوی ما را بالا می برد احسان به والدین است . به پدر و مادر خود به طور ویژه محبت کنید و فقط بگویید مادر من را دعا کنید تا بتوانم نمازهای خود را جدی تر بخوانم . خواندن آیه ی شریفه ی پروردگارا من را جزو اقامه کنندگان نماز قرار بده که برپا کنم نماز را مانند یک خیمه گاهی که در زندگی خود باید در پناه نماز باشم و همه ی ذریه ی من را . نه فقط بچه ی من بلکه همه ی نوادگان من جزو نمازگزاران تو بشوند . یعنی پیشانی خود را روی سجده بگذارند و بگویند که خدایا جز تو معبودی نداریم . ماه رمضان بهترین وقت است برای این درخواست . این آیه ی شریفه جزو دعاهای مستجاب است و از دهان مبارکی بیرون آمده که هرگز گناه نکرده است . پس آن را به عنوان ذکر دائمی بخوانیم .

سوال – من پسری پانزده ساله هستم . نماز می خوانم و به پدر و مادر خود احترام می گذارم . در اینترنت با یک دختری آشنا شده

ام. البته من کلاً دوست زیاد دارم و همه ی آنها هم پسر هستند . فقط این یکی دختر است . فکر نمی کنم مشکلی باشد . ما با هم هیچ ارتباط خاصی نداریم فقط با هم حرف زده و پیامک می زنیم و در مورد مسائل درسی با هم گفتگو می کنیم . من در این ارتباط هیچ خطری نمی بینم فقط می ترسم پدرم متوجه شده و ناراحت شود . لطفاً من را راهنمایی کنید . جوابهایی که به من می دهید اینطور نباشد که رابطه با دختر حرام است و از اینطور صحبت ها . نگویید مگر ارتباط تو با یک دختر ارزش دارد که پدر تو ناراحت شود ؟ نگویید که باید از اینترنت استفاده ی درست کرد . من او را خیلی دوست دارم و این دوست داشتن از روی هوس نیست . مطمئن هستم که این برنامه را مادرم هم می بیند و می گوید خدا را شکر پسر من اهل این کارها نیست .

پاسخ – این جواب هایی که این پسر خوب گفتند که نگویید جزو جواب های درست است . اگر می خواهید از ما نشنوید ما هم نمی گوییم اما حقیقت پنهان نمی شود . اما اینکه گفته اید این دوستی را بی خطر می دانید و برای شما یک رابطه ی متعادل و خوب است، در سوال خود دو خطر را به طور صریح اعلام کرده اید . اول اینکه شما دارید از اعتماد والدین سوء استفاده می کنید . البته من به این مسئله که پدر و مادرها چگونه باید نظارت کنند کاری ندارم اما مسئله این است که شما می دانید نزد پدرو مادر خود یک آبروی ویژه دارید . و بخاطر این آبرو است که پدر و مادر شما گوشی همراه شما را چک نکرده و به چت روم هایی که می روید کاری ندارند . چون فکر می کنند که فرزند آنها سالم و پاک است و فقط درس می خواند . شما الان برای بدست آوردن یک سودی که حس می کنید خیلی خوب است چون به این دختر علاقمند شده اید می گویید ارزش دارد که خطر کرده و ریسک کنم چون پدر و مادر من متوجه نمی شوند . آیا فکر می کنید که هیچگاه این مسئله را متوجه نخواهند شد؟ یعنی ابتدا باید این اشتباه را اصلاح کنید . هیچگاه خطاها همیشه از نظر همه پنهان نمی ماند. بخصوص که قبل از دیگران خداوند ناظر است . نظارت خدا قطعاً در درجه ی اول انسان را رسوا نمی کند. اما وقتی که من به اشتباه خود اصرار کنم آبروی من پیش خدا از بین می رود . پس شما در ابتدا سرمایه ی اعتماد واعتباری که یک فرزند باید در خانواده داشته باشد را از دست می دهید . یعنی بعد از اینکه پدر و مادر شما به طریقی متوجه شوند دیگر خیلی سخت می توانید اعتماد آنها را جلب کنید . کوچکترین رفتار درستی هم که انجام دهید اما یک مقدار شبهه ناک باشد می گویند ما نمی دانیم . یعنی زمان می برد تا اعتماد آنها به شما بازسازی شود . شما اعلام کردید که این دختر را خیلی دوست دارید ، ما می گوییم که از همین جا شما در تله ی احساسات افتاده اید . درست است که می گویید ما بحث علمی می کنیم و در مورد درس صحبت می کنیم . اما واقعیت قضیه این نیست . یعنی نیاز سن بلوغ که اگر مراقب آن نباشید می تواند به شما آسیب بزند ، این است که فکر می کنید باید با چنس مخالف ارتباط برقرار کنید و او شما را دوست داشته باشد . این مسئله زمینه ساز هوس خواهد شد . خود آن در شروع هوس نیست اما بعد از این هوس است . کلمات بار عاطفی دارد . در این کار شما شروع به یک قمار عاطفی کرده اید . یعنی دل خود را حراج کرده اید . که یک نفر مالک این دل شود . حالا یک دختر پیدا شده و روی دل شما سرمایه گذاری می کند . اما اگر این دختر با پسرهای دیگر هم ارتباط داشته باشد چطور ؟ اگر شما بعداً فکر کنید که حالا دخترهای دیگر را هم از جهت رابطه ی عاطفی امتحان کنید چطور؟ شما الان در یک سراشیبی قرار گرفته اید چون می خواهد احساسات خود را نادیده گرفته و ژست عقلی بگیرید. در واقع حریم الهی را جدی نگرفته اید . حریم خدا این است که در ارتباط با نامحرم مهم نیست سن شما چقدر است ، مهم نیست که جنس شما چیست ، مهم این نیست که مجرد هستید یا متأهل . در ارتباط با نامحرم همین قدر که دیدید یک نامحرم روی دل شما سرمایه گذاری می کند یا دل شما به او گرایش پیدا کرده این ارتباط را قطع کنید . فاصله بگیرید تا در یک تعادل روحی و عاطفی قرار بگیرید . وگرنه در این میدان جاذبه ، دچار آسیب خواهید شد. در آینده حتماً افت تحصیلی پیدا خواهید کرد . اگر کسی بخواهد در ارتباط با این دختر باشما صحبت کند پرخاشگری خواهید کرد و خواهید گفت که این بهترین است . قدرت عقلانی شما نسبت به محاسن و معایب این دختر پایین می آید . کتاب روابط دوستی قبل از ازدواج از آقای مجتبی حورایی را که قبلاً هم معرفی کرده بودم توصیه می کنم که همه

ی دوستان بخوانند . حتماً نگاه آنها عوض خواهد شد.

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی مریم آیات ۷۷ تا ۹۵ توضیح بفرمایید .

پاسخ – یکی از آیاتی که به طور جدی باید به آن توجه کنیم سوالی است که خداوند از ما می کند . اگر کسی را به غیر از خدا معبود خود بگیرید یعنی همه ی زندگی خود را با او تنظیم می کنید . معبود به عنوان کسی است که بندگی او را می کنم و می گویم حرف فقط حرف او است . خداوند می گوید مراقب باشید قطعاً آن کسی را که الهه ی خود قرار می دهید خدای شما خواهد شد و همان زمینه ی آسیب را برای شما فراهم خواهد کرد . و همان ها بر ضد شما خواهند شد و اقدام خواهند کرد و نتیجه ی منفی آن عاید شما خواهد شد . انشاء اله خداوند ما را به بندگی خالصانه ی خود دعوت کند و ما بتوانیم این دعوت را لبیک بگوییم .

سوال – آیا وقتی قرآن می خوانیم باید همان آدابی را رعایت کنیم که موقع نماز رعایت می کنیم . مخصوصاً در مورد حجاب آیا باید با حجاب کامل قرآن بخوانیم ؟

پاسخ – آداب قرائت قرآن یک آداب زیادی است در باب مستحبات و مکروهات . البته بعضی از آن آداب نیز واجب است . اما اینکه آیا لازم است که یک خانم وقتی قرآن می خواند باید روی سر خود پوشش داشته باشد یک چنین چیزی نیست . گاهی اوقات احکام خیلی بدیهی دین ما چون کمتر گفته شده کمتر رعایت می شود . یا ممکن است یک چیزهایی به عنوان خرافات بین مردم رایج شود . واجب و ضروری نیست که وقتی یک خانم قرآن قرائت می کند مانند حالت نماز خود را به طور کامل پوشانده باشد . البته پوشیدگی و مستورگی حسن است . اما اینکه حتماً من یک پوششی روی سر خود داشته باشم جزو الزامات نیست .

سوال – یک مسئله ی مهم برای ما کنکوری های سال نود پیش آمده است . ما در پیش دانشگاهی هستیم و سال نود و یک کنکور داریم . واضح است که تابستان بهترین زمان مطالعه برای ما کنکوری ها است . اما امسال ماه رمضان در تابستان واقع شده که با توجه به اینکه ما به سن تکلیف رسیده ایم و باید روزه بگیریم ، اگر بخواهیم هم روزه بگیریم و هم درس بخوانیم توان نداریم . خصوصاً افرادی مانند من که جثه ی ضعیفی هم دارند و از اول صبح تا افطار احساس ضعف می کنند . از طرفی هم می ترسیم اگر روزه نگیریم خدا هم کمک خود را از ما دریغ کند . البته می دانم که خدا مانند ما انسان ها نیست و همیشه حواس او به ما است . می گویند که اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد برای او حرام است . نمی دانم که این ضرر مربوط به ضرر درسی هم است یا فقط مربوط به جسم است . از شما می خواهم ما را کمک کنید و بگویید که چکار باید بکنیم . البته اکثر هم کلاسی های من روزه ی خود را می گیرند ولی بعضی از آنها فکر می کنند که می توانند سال بعد دو ماه بگیرند و قضای امسال را بجا بیاورند .

پاسخ – اشتباه بزرگ ما این است که فکر می کنیم باید برنامه ریزی های ما فقط به سمت دنیا باشد . معیاری که دوست ما گفتند اینکه ضعیف هستند و خوب نمی توانند درس بخوانند و می خواهند کنکور نود و یک را بدهند . تابستان سه ماه است و یک ماه ، ماه رمضان است . کلامی از حضرت امیر(ع) نقل می شود که من دربین روزه های سال ، روزه های تابستان را خیلی دوست دارم . اگر من و شما به هر دلیلی، شرایط شخصی ، خانوادگی و اجتماعی روزه گرفتن در ماه رمضان تابستانی را یک مقدار سخت تر از حد معمول می دانیم و می گوییم که ما نمی توانیم روزه های تابستان را خیلی دوست داشته باشیم و ای کاش که همیشه ماه رمضان در زمستان بود . معلوم است که هنوز ما قلب خودرا به سمت قلب امیرالمومنین نبرده ایم . چطور می توانیم بگوییم شیعه ی امیرالمومنین علی (ع) هستیم اما گرایش های ما با ایشان متفاوت است . هر کسی که مسلمان است و می تواند روزه بگیرد حتی اگر لازم باشد چندین ساعت در روز را بخوابد و فعالیت و تحرک خود را به حداقل ممکن برساند قطعاً به او روزه واجب است . مگر اینکه یک ضرر جدی و غیر قابل جبران به او برسد . ضرر جسمی که پزشک تأیید می کند و شما هم در بدن خود می یابید . پس یک نانوا بگوید که من باید هر روز پای این تنور داغ بایستم پس چرا باید روزه بگیرم و هر کسی بگوید من یک مشکلی دارم و ضرر دارد پس روزه نگیرم . ما به دنیا آمده ایم که کوله بار خود را از تقوا پر کنیم . گواهینامه ی ماه رمضان تقوا است . اگر بتوانم

روزه بگیرم و این کار را نکنم به ازای هر یک روز باید شصت روز روزه بگیرم . از این شصت روز سی روز باید پشت سر هم باشد . ببینید آیا توان این را دارید و مهم تر از آن توان اینکه غضب خدا را بخرید. خداوند قطعاً آن کسی را که بندگی می کند بیشتر دوست دارد تا آن کسی را که می گوید خدایا نادیده بگیر . اگر قرار بود نادیده بگیرد که آن را واجب نمی کرد . دوستانی که برای رشد علمی خود کار می کنند باید برنامه ی خود را با ماه رمضان تطبیق بدهند نه اینکه ماه رمضان را با خود . شما ساعت بیداری خود را به شب منتقل کنید و ساعت استراحت خود را به روز بیاورید . از افطار تا سحر را برای درس خواند بگذارید . و یک مقدار در جدول روزانه ی خود تغییر بدهید و بگویید خدایا چون تو دوست داری که من روزه بگیرم و نماز و قرآن بخوانم این کارها را انجام می دهم . مطمئن باشید که بین دنیا و آخرت ، هدف زندگی آخرت است .

سوال – من خانمی هستم که چند سالی است با یکی از اقوام همسر خود قهر هستم . البته وقتی که آشتی بودیم این خانم خیلی برای من مشکل ایجاد می کرد . الان که با ایشان قهر هستم آرامش و آسایش به زندگی من بازگشته و می دانم که اگر آشتی کنم باز هم دردسر ها برای من تکرار خواهد شد . من از اینکه با ایشان قهر هستم راضی هستم ولی تکلیف نماز و روزه های ما چه می شود چون شنیده ام کسی که با دیگری قهر باشد نماز و روزه های او درست نیست .

پاسخ – وای به حال کسی که وقتی مردم از او فاصله می گیرند به آرامش می رسند . این آدم باید در مسلمانی خود شک کند چون در روایات داریم که کسی که مسلمان است بقیه از دست و زبان او در امان هستند . این افرادی که با رفتار و گفتار خود برای دیگران زحمت و رنج ایجاد می کنند، باید درمسلمانی خود یک مقدار بازنگری کنند . اما دربین قهر و آشتی چرا شما قهر را انتخاب کرده اید . راه سومی هم وجود دارد که مدیریت ارتباط است . قطعاً قهر آثار منفی دنیوی و اخروی را به همراه دارد . و آشتی هم با این فردی که تعادل ارتباطی و اخلاقی ندارد به شما آسیب می زند . راه سوم این است که شما ارتباط خود را با این فرد به حداقل ممکن برسانید . ما باید مدیریت صله ی رحم را یاد بگیریم . فکر نکنیم که اگر قرار است صله ی رحم کنیم حتماً باید یک افطار و سحر و یا یک شام و ناهار به خانه ی کسی برویم . لازم است ما در ارتباط خود با دیگران به اندازه ی لازم و صحیح بهره ببریم و او هم دچار زحمت نشود . حداقل صله ی رحم یک جرعه ی آب و یک سلام است و خیرخواهی و دعای پشت سر . این را از دیگران دریغ نکنید و هرگز هم نگویید که من قهر هستم . این ارتباط هم خیلی کم باشد اما از بین نرود .

سوال – در مورد ماه مبارک رمضان چه توصیه ای دارید ؟

پاسخ – در ماه رمضان به عنوان بهار قرآن و ماه نزول قرآن باید خیلی جدی انس خود را با قرآن بیشتر کنیم. گاهی اوقات افراد می پرسند که ما چقدر باید قرآن بخوانیم ؟ هر چقدر که بیشتر بتوانید . اما خواندنی که همراه با خودآگاهی ، معرفت و عمل صالح باشد . من از همه ی دوستانی که قرائت و ختم قرآن را شروع کرده اند می خواهم که حتماً آن را به اهل بیت (ع) هدیه کنند . که با این کار ضربدر بی نهایت خواهد شد . اجر و ثوابی که موجب رشد ما می شود نه اینکه وعده ای باشد که فقط روز قیامت به ما بدهند . در هر روز قرآنی را که می خوانیم در همان روز به اهل بیت هدیه کنیم که روز زیارتی آنان است . یک دفترچه کنار دست خود بگذاریم در هر روز جزء خاصی را که از قرآن بخوانیم ، آیاتی را که به ما کلید می دهد و ما باید به آنها توجه کنیم . خیلی اوقات دردهای شخصی ما را به ما نشان می دهد . من به قرآن به عنوان نسخه ی شفا نگاه کنم . و از خدا بخواهم که راه های خود را نشان دهد . البته فهم زبان قرآن نیاز به یک آمادگی های ویژه دارد . چون ما حدود نه مدل آیه درقرآن شریف داریم. کتاب قرآن در اسلام نوشته ی علامه طباطبایی به عنوان یکی از کتاب های خیلی خوبی است که من توصیه می کنم که دوستان دانشجو و دانش آموز آن را بخوانند . آن دوستانی که می خواهند ساده تر پیش بروند به ترجمه ی خوبی از قرآن نگاه کنند گرچه ترجمه ی قرآن ، خود قرآن نیست . تأکید شده که در طول سال هنگام سحر قرائت قرآن زیاد بخوانند . در هر بیست و چهار ساعت وقت طلایی هنگام سحر است . از اول غروب تا وقت سحر را حساب کنید و آن را تقسیم بر سه بکنید . از زمان اذان صبح سه

ساعت عقب تر بروید آن زمان کل سحر است . الان برخی از افراد در ساعت دوازده شب می گویند سحری خود را بخوریم و بخوابیم . این سحری نیست . سحری وقتی است که یک یا دو ساعت قبل از اذان صبح باشد . سحری خوردن برای این است که من یک توفیق اجباری پیدا کنم . البته برخی از افراد می گویند که ما سحری نمی خوریم که این حتماً یک آسیب جدی خواهد بود . من از همه می خواهم که سحری خوردن را جزو عبادت ها ببینند . اما هدف سحری خوردن نیست بلکه هدف این است که من سحر بیدار شوم و خدا را صدا کنم . چه چیزی از این زیباتر که من خدا را به زیبا ترین حالت صدا کنم و نماز بخوانم . نماز اختصاصی سحر ، نماز شب است . اگر می توانم یازده رکعت اگر نمی توانم دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخوانم. به عنوان یک حقیقت جدی نماز شب را در درون خود قرار بدهیم.

۹۰–۰۵–۱۹

سوال – لطفاً درخصوص تحقیر و تمسخر توضیح بفرمایید.

پاسخ – در همه ی ادیان آسمانی دستورات اخلاقی وجود دارد که انسان بتواند به رشد و تعالی و سلامت معنوی خود برسد. یکی از آن زشتی هایی که در برخی از خانواده ها و مجامع دیده می شود روحیه ی تحقیر و تمسخر است . گاهی اوقات افراد برای اینکه صرفاً بخندند یا به این خاطر که طرف مقابل خود را دست کم گرفته و او را کوچک حساب کنند و یا بخاطر روحیه ی تکبر و دشمنی دوست دارند دیگران را دست بیندازند . این روحیه ی تمسخر و استهزاء نشان دهنده ی عدم سلامت روانی است و علامتی است برای اینکه نشان دهد فرد به تعادل روحی نرسیده است . و ضرب آهنگ رشد معنوی و عاطفی او دچار آسیب است . این تمسخر روحیه ای است که گاهی اوقات در برخی از محیط ها به آن دامن زده می شود . افراد مسابقه می گذارند برای اینکه دیگران را دست بیندازند . بعضی وقت ها افراد در محیط خانواده و از طریق کسانی که به آنها نزدیک هستند مسخره می شوند . مثلاً ممکن است زوجین یکدیگر را مسخره کنند. یا پدر و مادر آنقدر از رفتار و گفتار فرزندان خود آزرده هستند که فکر می کنند با تمسخرمی توانند آنها را درست کنند . گاهی اوقات تکه کلام های یک فرد و شیوه ی حرف زدن ویا لهجه ی او مورد تمسخر واقع می شود . ما انواع طنز های غلط را می بینیم . طنزی که نسبت به قومیت های مختلف است از جمله اخلاق ، رفتار ، روحیات و لهجه ی آنها . یعنی آن لهجه ی خاص تبدیل به یک طنز عمومی می شود که برای خندیدن ، تمسخر و دست انداختن از آن استفاده می شود . بعضی وقت ها نیز رفتار فرد یا گروه هایی می تواند مورد تمسخر قرار گیرد . یعنی شیوه ی غذا خوردن ، راه رفتن و یا شیوه های مختلفی که فرد در زندگی دارد دیگران تقلید کنند تا بقیه بخندند . امکان دارد که یک فرد در جسم خود از هنگام تولد یک نقصی را داشته باشد یا اینکه در اثر یک سانحه برای او مشکلی بوجود آمده باشد . در واقع متفاوت بودن او باعث شود که دیگران او را دست کم گرفته و پست و حقیر حساب کنند . گاهی نیز صفات اخلاقی یک فرد مورد تمسخر قرار می گیرد . مثلاً امکان دارد کسی دست و دلباز نباشد ، در نتیجه به راحتی به این فرد برچسب خسیس و بخیل بودن زده می شود و مورد تمسخر قرار می گیرد . حتی اگر خسیس هم باشد وقتی مورد تمسخر قرار بگیرد زمینه ای برای رشد او قطعاً نخواهد بود . فقط زمینه ای خواهد شد که یک آسیب فردی تبدیل به یک آسیب عمومی شود . با تمام علت های مختلفی که تمسخر می تواند داشته باشد ، کسانی که به آن مبتلا می شوند از انسانیت خود فاصله می گیرند . یعنی فردی که نمی داند در عالم هستی چقدر ارزش داشته و نزد خدا چقدر اعتبار دارد و فردی که عیار خود را در فکر و معنویت جدی نگرفته به خود اجازه می دهد که بقیه را وزن کرده و در برخی زمینه ها آنها را سبک تلقی کرده و به آنها بخندد. قرآن خیلی زیبا به ما تیپ شناسی شخصیتی ارائه می کند . قرآن می فرماید : کسانی که شروع می کنند به تمسخر انسان های مومن کسانی هستند که دچار کمبود نور ایمان و عقل هستند . چه بسا کسانی که مورد تمسخر واقع می شوند ، خیلی بهتر از افرادی هستند که آنها را مسخره می کنند . یعنی بین هفتاد تا نود درصد از

کسانی که شـما دیدید همه جا آنها را مسـخره می کنند انسان های خوبی هسـتند . قرآن این فرمول را به ما یاد داده که ما بتوانیم از یک وارونگی های اخلاقی به سلامت اخلاقی برسیم . هرجا که دیدید یک کسی را مسخره می کنند فوراً به این فکر کنید که قرآن می گویـد به احتمال زیاد این فرد دارای ویژگی های خوبی است، پس آن را کشف کنیـد . چه بسا آدم هایی که مسـخره می شوند آدم های خوبی هسـتند . چون آدم های دیگر این خوبی ها را ندارند یک بهانه ای پیدا کرده اند که او را دست بیندازند تا به نوعی گره های روحی خود را باز کرده و حس حقارت درونی خود را تخلیه کنند . بنابراین قرآن نهی صریح دارد از مسخره کردن . هیچ گروهی گروه دیگر را مسـخره نکنـد . قرآن این را به عنـوان یـک فرمـول عمـومی قرار داده که این روحیه ی تمسـخر را در خود به صفر برسانید . چون با این کار شما دچار یک آسیب و پاتولوژی می شوید . آن کسی که دیگران را مسخره می کند مریض و بیمار است و بایـد به فکر درمان خود باشد . گاهی اوقات در بین جوانان این روحیه وجود دارد . مثلاً یک نفر را دست می اندازند و همه می خندند . آنوقت کسـی که قدرت مسخره کردن را دارد به نوعی با این رفتار عزیز می شود و می گویند که فلانی باشد تا ما یک مقدار بخندیم . اما هرکسـی که روحیه ی تمسـخر را داشته باشد در چشم افراد عاقل حقیر می شود . مثلاً اگر نمره ی این فرد بیست بود وقتی که می بینیـد به خود اجازه می دهـد دیگران را مسـخره کنـد ارزش او ناگهان پایین می آیـد . بخصوص اگر آن فردی که مورد تمسـخر واقع می شود انسان خوبی باشـد و عیار او بالا باشـد . به قول اهل بیت این فرد از چشم انسان می افتـد . خـدا از ما می خواهـد که به آدم هایی که روحیه ی تمسـخر دارنـد میدان ندهیم . اجازه ندهیم که با رفتار و گفتار خود دیگران را مسـخره کند و اگر تمسـخر کرد به نوعی بـا او مقـابله کنیم . قرآن یک نکته ی ویژه تری را هم می فرمایـد که گاهی اوقات روحیه ی تمسـخر بین خانم ها رایج تر می شود . چون همانطور که در بین بیماری های جسمی ، قدرت ریسک برخی از بیماری ها در خانم بالاتر است و برخی از بیماری ها هم در آقایان بالاتر است . مثلاً طبق آمار پزشـکی ، سـکته ی مغزی در بین آقایان رایج است و سکته ی قلبی در بین خـانم ها رایـج تر است . نه اینکه هرکسـی که خانم باشـد امکان دارد دچار متمسـخر شود . بلکه روحیه ی زنانه بخاطر لطافت و احساسـات عمیقی که دارد اگر مراقب بهـداشت روانی خود نبوده و خودسـازی نکنـد به روحیه ی تمسـخر دچار می شود . یعنی در یک جمع زنانه کسانی را که به نوعی با آنها احساس رقابت پنهان می کنـد دست می انـدازد تا نشان دهد که فرد مهمی است . آدم هایی که اهل تمسـخر هسـتند به دنبال عیب می گردنـد و آن را می سازنـد . اصـطلاحاً روحیه ی مگس را پیـدا می کنند که در بین همه ی خوبی ها فقط به دنبال بـدی و زشتی می گردد . این یک بیماری است که فرد قـدرت این را نـدارد که خوبی ها راببینـد . او ازآسیبی که برای دیگران وجود دارد برای خود مـایه ی تفریـح و مزاح درست کرده است . این آدم در عـدم سـلامت روانی ، فوق العاده در معرض خطر است . گرچه ممکن است که ما از کنار او خیلی ساده عبور کنیم . در روایت داریم کسی که به مومنی اهانت کنـد به خـدا اعلاـم جنگ کرده است . خداونـد درآیات شـریفه ی قرآن یک یا دومورد را اعلام جنگ به خـدا عنوان کرده است . یکی از آنهـا ربـا است . در بحث ویژگی ها و آسـیب های اخلاقی هم روحیه ی تمسـخر و اهانت به افراد مومن و انسان های خوب یـک روحیه ای است که یـک بیماری است و با این کار تمام عالم هستی برعلیه این فرد خواهـد شـد . می دانیم که روز قیامت روز فوق العـاده سـختی است . قرآن می فرمایـد روز بسـیار سـخت و مشـکلی است . سـخت ترین روز برای هر انسانی روز قیامت است . چون روز حسـرت است و خوبان و بـدان همه حسـرت می خورند . خوب ها به این خاطر که چرا کار خوب بیشتر نکردند و بدها به این خاطر که چرا ازبـدی ها نبریدنـد . داریم افرادی که کار آنها در هر جمعی مسـخره کردن بود و به هر جمعی که وارد می شدند همه می گفتند چه خوب فلانی آمد که مسـخرگی کند و ما بخندیم . در روز قیامت سـنگینی بار این افراد به شانه های آنها آویخته شـده است و در این حالت سـخت، دری از درهای بهشت را باز می کننـد. ملائکه به آنها می گویند که می توانید به بهشت بیایید . این افراد با این سـختی که فشار گناه بر روی آنها خیلی جدی است قدرت حرکت ندارند . با سختی زیاد خود را به این دری که باز کرده اند می رسانند. اما زمانی که می رسـند در را می بندند . یعنی ملکوت عمل او این است که در دنیا این فرد به همه می خندید.

اما کاری کرده که در روز قیامت همه اهل عالم به او می خندنـد . این فرد همه ی زندگی خود را قمار کرده است. قرار بود راه پیدا کند به یک زندگی خوب و جاودانه در بهشت . اما زمانی که به در بهشت می رسد آن را می بندند و همه به او می خندند . در این هنگام در دیگری را باز می کنند و به او می گویند تند و سریع تا این در بسته نشده بیا . اما قرار نیست هیچ دری به روی او باز شود. چون فردی که مسخره می کند با خدا جنگیده و راهی به بهشت ندارد . وجود او پر از دوزخ بوده و کسی که اهل دوزخ است نمی توانـد اهل بهشت شود مگر اینکه توبه کنـد . دل همه ی افرادی را که شکسته بـدست بیاورد . و بطور جـدی حساب های خود را با خـدا صاف کند . ماه رمضان یک زمان طلایی است برای اینکه انسان این فرصت را ایجاد کند و حلالیت بطلبد . قبل از اینکه شب های قـدر برسد و احیاء داری های ما به طور جدی برسد از دیگران حلالیت بطلبیم . اگر زمینه ای پیش آمده که در غیاب و حضور افراد کاری کنیم که دیگران به آنها بخندنـد ، طلب مغفرت کرده و عـذر خواهی کنیم . و خیلی جـدی تر از خدا عذر خواهی کنیم چون امر خـدا را زیر پـا گذاشـته ایم . وقتی که این فرد بـا سختی به در دوم بهشت می رسـد دوبـاره در را می بندنـد . تمام درها به نوبت برای او باز می شود ولی وقتی که می رسـد بسته می شود . خنـده ای از این تلـخ تر در عالم وجود نـدارد که در بهشت را باز کنند و با سختی زیاد به آن برسید اما شـما را راه ندهند . گاهی اوقات حتی افرادی که سنی از آنها گذشته موجب دست انداختن جوان ها می شونـد . البته خوشبختانه رایـج نیست . گاهی افرادی که از باطن عمل خود آگاهی ندارنـد و جوانی آنها به یک خامی آمیخته شده امکان دارد به این آسیب دچار شوند . ممکن است فرد مسنی را ببینند که حرکت دست ، پا یا حرف زدن و راه رفتن او به گونه ای است که به نظر آنها خنـده دار می آیـد آن را تقلیـد می کنند تا بقیه به آنها بخندند . در روایت داریم که وقتی افراد پیر می شوند باید مانند انبیاء در بین امت خود عزیز باشند . باید مراقب گیسو و ریش سفید فرد مسن باشیم چون او عمری را در بندگی خدا سپری کرده است . من نمی دانم که در بین اعمال او عمل زشتی است یا خیر . من از عمل زشت خود باخبر هستم اما از عبادت های این فرد می توانم بگویم که او اهل ایمان است و من حق نـدارم بخاطر ضـعف هایش او را مسخره کنم . یقین بدانم کسـی که این روحیه ی تمسخر را دارد همه ی عـالم علیه او خواهـد شـد . یعنی در درجه ی اول احترام خود را در بین همـان افرادی که او را تشویق می کردند از دست می دهد . چون اگر عاقلانه فکر کنند می فهمند که این فرد که در مقابل آنها همه را مسخره می کند در پشت سـر نیز خود آنها را مسخره می کند . در بحث غیبت نیز گفتیم که این یک نوع روش شناسـی شخصـیتی است . وقتی که می بینید کسـی غیبت دیگران را نزد شـما می کند یقین بدانید که عیب شما را هم نزد دیگران می گوید . چون این خصلت جزو روحیه ی او شده اینطور نیست که شـما را ممتاز کند . آن کسـی که روحیه ی او مسخره کردن است بقیه را نیز دست می اندازد . اگر این روحیه در پـدر و مادر و در خانواده باشـد ، یعنی پدر و مادر بخاطر آزردگی روحی خود که از دست فرزندان و خواهر و برادرخود عصبانی هستند این روحیه ی تمسخر را بکـار ببرنـد . رفتار آنها را تقلیـد کننـد و یا با یک طنز رفتارهای آنها را نقل کننـد ، چون موقعیت سرپرستی و تربیت فرزندان خود را به عهده دارند آسیبی که می بینند و آسیبی که می زنند خیلی شدیدتر است . در درجه ی اول وقتی مورد تمسخر قرار می دهند آن فرکانس و طول موج آسیب های کل عالم به سمت این افراد می آید . چون نسبت به خـدا اعلاـم جنگ کرده انـد . همه ی عـالم در اختیـار خداونـد است . وقتی که تو مسخره کردی جایی که حق تو نیست همه تو را مسخره کرده ودست می اندازند . آدم مومن وقتی که یک آسیبی برای او پیش می آید باز می گردد و نامه ی خود را بررسـی می کنـد . هر موقع دیدیـد که در زندگی مشکلی پیش آمد که خود را مستحق آن ندیدید یکی از احتمالات این است که شاید بدون اینکه برنامه ریزی کرده باشیـد و متوجه شوید دچار اشتباهی شبیه این در گذشته شده و استغفار نکرده اید . آن گناه باقی مانده اما چون خـدا تو را دوست داشته در همین دنیا بازتاب آن را به تو رسانـده است . ما یک روش غلطی که داریم و روان شناسان به آن فرافکنی می گوینـد این است که هر موقع دچار آسیب می شویم فوراً به دنبال این می گردیم که دیگران بـد هستند . یعنی آسیب هـای درونی خود را به دیگران نسبت می دهیم . گـاهی اوقات برخی از افراد می گوینـد که همه با من بـد هستند . اگر دیدیـد که

اکثریت یک مشکلی با شما دارند بدانید که شما یک مشکلی دارید نه اینکه اکثریت مشکل دارند . در واقع در مورد خود یک مقدار تفکر کنید . این روحیه ی تمسخر به عنوان یک بیماری شدید اخلاقی چیزی است که قرآن خیلی محکم در مقابل آن ایستاده است . و تأکید ویژه به انسان ها می کند که هرجا انسان مومنی است مراقب باشید که مبادا با رفتار و گفتار و حرکت چشم و دست موجب شوید که دیگران به او بخندند.

سوال – لطفاً در خصوص سوره ی طه آیات ۸۸ تا ۹۸ توضیح بفرمایید.

پاسخ – در این ده آیه ی شریفه ی سوره ی طه ماجرای گوساله ی سامری مطرح می شود . ماجرای رفتن حضرت موسی به میقات ، ده شب اضافه شدن به آن سی شب و یک اربعین ماندن حضرت موسی در عبادتگاه و فتنه ای که در بین قوم بنی اسرائیل رخ می دهد . سامری یکی از آن افرادی است که به طور خیلی جدی با حضرت موسی است . ضمناً قابلیت های معنوی خوبی هم دارد . این فرد طلاهای بنی اسرائیل را می گیرد ، آب کرده و ازآن یک مجسمه ی گوساله طراحی می کند . این گوساله یک گوساله ی عجیبی است . قرآن می فرماید وقتی این گوساله را می گذاشتند و باد در آن می پیچید واقعاً صدای گوساله می داد . سامری اعلام می کند که این خدای موسی است که فراموش کرده است . ای مردم این گوساله را بپرستید . مردم هم که یک دوره ی طولانی بت پرستی کرده بودند و خیلی هم مطیع امر دستورات پیامبر خود نبودند راحت گمراه می شوند . وقتی که حضرت موسی باز می گردد و ماجراها پیش می آید و شروع می کند به اصلاح بینش افراد، از سامری سوال می کند که چطور این کار را کردی ؟ در آیه ی نود و شش می فرماید : من از خاکی که جای پای رسول بود یک مقدار برداشتم و دراین گوساله ریختم . این کار موجب شد که گوساله صدای ویژه ای بدهد و مردم گمراه شوند . الان که گوساله ی سامری دنیای غرب عرفان های کاذب را ایجاد کرده است ، بسیاری از روش ها و مکاتب مختلف غلط رایج شده ،امکان دارد ما چیزهای عجیبی را از برخی از افراد ببینیم . حتی آدم هایی که یک زمانی جزو متدینین بوده اند . یعنی حتی امکان دارد که در سلک و لباس روحانیت باشند . یا در موقعیت های معنوی باشند . مراقب باشیم خطر افرادی که تهذیب اخلاقی ندارند و قلب خود را مطیع دستورات الهی آنچنان که نازل شده قرار نمی دهند برای مردم خیلی زیاد است . بترسیم از کسی که طبق شریعت الهی و پیامبر، دستورات دینی را ترویج نمی کند . به قول آیت الله بهجت از کسی که طبق رساله ی عملیه ی صحیحه شما را به دین دعوت نمی کند ، حتی اگر از او کارهای عجیب هم دیدید بترسید . چون او همان سامری امت اسلامی است .

سوال – مردی سی و پنج ساله هستم که از وقتی خود را شناخته ام اگر چه خیلی کوتاهی کرده ام اما سعی کرده ام که مودب به آداب الهی و عامل به دستورات خدا باشم . حدود شش سال است که ازدواج کرده ام یا بهتر است که بگویم شش سال است رنگ خوشبختی را ندیده ام . همسر من بسیار بداخلاق و اهل لجبازی است . خیلی کم دیده ام که بر سر مسائلی که پیش می آید بخاطر من ، بخاطر تنها فرزند ما و بخاطر زندگی ما بخواهد گذشت کند . همسر من برای خریدهای خود حتماً باید به مغازه های آنچنانی برود و خریدهای او نیز باید مارک دار باشد . از زمین و زمان ایراد می گیرد . به محض اینکه در محل کار من همکار خانمی باشد ایراد می گیرد . به اینکه یکی از اقوام من نسبت به زندگی ما نظری بدهد جنگ و دعوا راه می اندازد . تمام خریدهای او باید یا با خواهرش و یا با مادرش باشد . مادر من در حسرت این است که یک بار با او به خرید و یا جایی برود . وقتی که ناراحت می شود به راحتی توهین کرده و بد و بیراه می گوید . پسر ما باید بیشتر با خانواده ی همسرمن ارتباط داشته باشد. چشم دیدن تنها جاری خود را ندارد و دائم از او پیش من بدگویی می کند . به راحتی در ارتباط با دیگران ، رفتار آنها و حتی چیدمان خانه ی آنها نظر می دهد و ایراد می گیرد . از این ناراحت هستم که همسر من در نزد دیگران به عنوان یک فرد مذهبی مطرح است . هرچه با اوصحبت کرده و تذکر می دهم هیچ سودی ندارد . نمی دانم یا اینکه من از یاد خدا رویگردان شده و گرفتار زندگی سخت شده ام و یا اینکه خداوند من را امتحان می کند . از شما می خواهم راهنمایی بگیرم . البته من نه توکل و نه امید خود را از دست نداده

ام و همه ی تلاش من این است که تقوای خدا را پیشه کنم که او من را یاری کند.

پاسخ – این ویژگی هایی را که به عنوان شرح حال، این آقا از همسر خود گفتند نشان دهنده ی این است که این خانم در درون خود دچار یک نوع ضعف های هویتی است . این ضعف می تواند مربوط به دوران کودکی و یا دوران نوجوانی و جوانی او باشد . حتی می تواند بعد از ازدواج خیلی شدید شده باشد . این مسئله از اینجا مشخص است که این خانم مدام به دنبال مارک است . یعنی برای او مهم است که حتماً از فلان مغازه با فلان مارک خرید کند . هرکسی که بنده ی مارک است یقین بداند که دچار آسیب روحی و اخلاقی است . نگویید که شما از هرجایی خرید می کنید به ما هم می گویید هر چیز بدی را از هرجایی بخریم . ما می خواهیم بهترین ها را بخریم چون خود ما بهترین هستیم . شما اشتباه می کنید ، فردی که بهترین است آنقدر ارزش های او درونی است که ارزش های بیرونی برای او هویت ساز نمی شود . حاضر نیست که بخاطر این چیزها زندگی خود را ازبین ببرد و به دیگران اهانت کند . فردی که این مسائل برای او اولیت می شود در حقیقت از درون در حال تهی شدن است و از بیرون خود را پر می کند . می خواهد بگوید می دانید کفش و لباس من چه مارکی است و از کدام فروشگاه خرید کرده ام . این آسیبی است که در حال رایج شده است . و گاهی بین خانم ها رایج تر است . شاید به این خاطر که کمتر به رشد اخلاقی ، فرهنگی و معنوی خانم ها توجه می شود . وقتی که یک دختر بچه ی کوچک چهار یا پنج ساله وارد یک جمعی می شود آیا کسی از رفتار و اخلاق او تعریف می کند یا اینکه همه در پی این هستند که چه گل سر زیبایی زده و یا چه لباس چین داری دارد . ما به دختران یاد می دهیم که خود را با این چیزها ارزشمند بدانند . در خانم ها این مسئله رایج تر است و اگر خانم ها به داد خود نرسند قطعاً این آسیب در کل خانواده ایجاد خواهد شد . اینکه شما با صبر و توکل پیش می روید خوب است اما در مورد صبر خود یک بازنگری کنید . ما گفتیم که صبر دو گونه است : صبر خلاق و صبر منفعل . صبر منفعل یعنی من ناچار هستم . اگر بخواهم از زبان این آقا بگویم اینطور است که من چکار کنم همسر من است . بداخلاق و بدرفتار است اشکالی ندارد هر کسی یک عیبی دارد من هم باید با او بسازم . از او یک فرزند دارم نمی توانم او را بچه ی طلاق کنم . با او کنار می آیم مگر زندگی دنیا چقدر است . اسم این صبر منفعل است . این صبری نیست که خدا از ما بخواهد . مطمئن باشید که این صبر یک روز تمام می شود و آن روز امکان دارد که حادثه ی بدی رخ بدهد که همان جدایی است . شما با این کار به انواع ناراحتی های روحی و جسمی به خاطر خشم های فرو خورده ای که داشته اید مبتلا می شوید . خدا از ما صبر خلاق می خواهد . انسان مومن درنهایت خلاقیت معنوی است . شما در برابر بدرفتاری ، بد اخلاقی و بد کرداری همسر خود مدام سکوت کرده و یا گاهی اوقات مشاجره ای کرده اید . این هردو غلط است . اینکه شما سکوت کرده اید خوب است اما زمانی که همسر شما در مقابل دیگران و یا در مقابل فرزند شما است یا زمانی است که او خیلی عصبانی است و به خود اجازه می دهد که به دیگران اهانت کند . بعد از اینکه همسر شما یک مقدار آرام شد و شما هم به خود مسلط شدید باید با او حرف بزنید ولی از روی عقل . مقام معظم رهبری در صحبت های چند روز اخیر خود خیلی زیبا اشاره کردند و گفتند که وقتی شما می خواهید کلام حقی را بگویید اگر با عصبانیت بگویید آن حق هم از بین می رود . مراقب باشید عصبانی نشوید . وقتی که مدیریت هیجان دارید و به خشم خود مسلط هستید می توانید کلام حق رابگویید اما با این فرمول : شش باضافه ی یک . یعنی خوبی های همسر خود را ببینید و بگویید . از کدبانوگری ، از دقت ، از زیبایی هایی که قطعاً در رفتار و گفتار او وجود دارد ولی با این بدی آنها را تخریب می کند . آن خوبی ها را دانه دانه بشمارید و تحسین کنید . بعد در آخرین موردی که از او دلخور شده اید ، دیگران را مسخره کرده و یا خود را به رخ دیگران کشیده و سعی کرده با این چیزها یک هویت کاذب برای خود ایجاد کند ، به او بگویید یک چیزی است که من را رنجیده کرده و آن هم وقتی است که شما این رفتار را می کنید و این حرف را می زنید . فکر می کنم که شما که اینقدر خوب هستید چرا این رفتار را می کنید . شما که این هنر را دارید که با حداقل ها زیباترین ها را در زندگی ما ایجاد کنید چه نیازی دارید که از فلان مغازه و فلان خیابان خرید کنید ؟ این رنجش را

به طور جدی به او اعلام کنید و بگویید که یک عدم رضایت جدی در وجود من نسبت به شما بوجود آمده است . با اینکه شما را خیلی دوست دارم ، همسر من و مادر فرزند من هستید و برای من عزیز هستید . این حالت را به عنوان یک اولتیاماتوم اخلاقی ولی بدون سرزنش و آسیب و نیش و کنایه اعلام کنید . این رفتار را ادامه داده و خسته نشوید همانطور که ایشان از رفتار غلط خود خسته نمی شود .آدم هایی که خوب هستند نباید از کارهای خوب خود خسته شوند چون بدها هیچگاه از بدی کردن خسته نشده اند .

سوال – ما مادران با بچه های کوچک با توجه به اینکه روزه گرفتن طاقت انسان را کم می کند چطور هم از روزه بهره ببریم و هم به خواسته های کودک خود رسیدگی کنیم ؟ فرزند من موقع تلاوت قرآن تلویزیون را خاموش می کند. و انتظار دارد که با او بازی کنم . بر سر سفره ی افطار هم همینطور . همسرمن هم بخاطر خستگی کار و روزه بودن توانایی کمک به من را ندارد . من چطور می توانم خود را کنترل کرده و عصبانی نشوم و کودک خود را نیز راضی نگاه داشته و عبادت های این ماه پربرکت را هم انجام دهم ؟

پاسخ – از امام صادق (ع) نقل شده که هیچ بدنی از انجام دادن آن چیزی که نیت بر آن قوی باشد ناتوان نیست . درحقیقت لازم است که شما یک بینش درمانی کنید . انگیزه ی شما خیلی قوی تر خواهد شد و قدرت جسمی شما بیشتر خواهد شد . شما می گویید روزه داری ضعف می آورد . این مسئله صحیح است شما هم که مسئولیت بچه را دارید بیشتر است . اما باید بدانید خداوند این رنج ها را در مسیر انسان شدن ما فراهم کرده تا من بتوانم با این سختی ها خود را رشد بدهم . یعنی مانند یک دانه ی گندم باید از لایه های خاک بیرون آمده و رشد کند . روز عید فطر ، روز جوانه زدن وجود ما و روز گل کردن آن است . وقتی که این فرزند کوچک را دارید برنامه ی شما با وقتی که مجرد بودید و یا فرزند نداشتید متفاوت است . قطعاً وقتی که فرزند شما بیدار است اگر شما تلویزیون را روشن کنید و بخواهید یک جزء قرآن بخوانید خسته می شود . زمانی که فرزند شما بیدار است قرآن خواندن ممنوع است . اگر هم می خواهید بخوانید قرآن را روشن کنید و با هم آن را تکرار کنید . البته به اندازه ای که فرزند شما متوجه می شود . ساعت خواب و بیداری او را طوری تنظیم کنید که کمتر خسته شوید . از دوست ، خواهر و کسانی که نزدیک شما هستند کمک بخواهید که در طی روز یک یا دو ساعت بچه را نگاه دارند تا شما به اعمال عبادی خود برسید و یا استراحت کنید .

۹۰–۰۵–۲۶

سوال – من دانشجو هستم و مشکلی با بندگان خدا دارم . آن هم این است که یک مقدار پوست من تیره است و این مسئله برای من موجب دردسر شده است . از وقتی که به دنیا آمده ام تا به امروز مایه ی مسخره ی دیگران هستم . سوال من این است که چرا خداوند کسانی را خلق می کند که در این دنیا مایه ی مسخره ی دیگران شوند ؟ بعضی وقت ها می گویم خدایا تو من را آفریده ای که بندگان تو من را مسخره کرده و همیشه به من بخندند ؟ مشکل من فقط دیگران نیستند ، خانواده ی خودم هم به من این حرف ها را می زنند . چند روزی است که وقتی کسی این حرف ها را به من می زند چیزی به او نمی گویم . فقط می گویم خدایا این بنده ی تو است که من را مسخره می کند حساب او با تو . خواهش می کنم هم در خصوص مسخره کردن توضیح دهید و هم اینکه چرا خداوند من را اینگونه آفریده است . من را کمک کنید تا بتوانم با خودم کنار بیایم .

پاسخ – ما باید مراقب باشیم که گاهی اوقات رفتار و کردار بد ما دیگران را به خدا بدبین نکند . یعنی وقتی که ما با کسی بد برخورد می کنیم . بجای اینکه او متوجه این شود که من انسان نامناسبی هستم و رفتار من غلط بوده در پی این است که خدایا چرا کاری کردی که این فرد با من بد برخورد کند ؟ در درجه ی اول مراقب باشیم که کسی را با خدا دچار مشکل نکنیم . یعنی

برخورد بدی که دیگران با ایشان دارند او را با خدا یک مقدار دچار مشکل کرده است. گرچه از لحاظ ایمانی ایشان روحیه ی خوبی دارند. اما به همین اندازه که این سوال برای ایشان ایجاد شده آسیبی است که من باید متوجه آن باشم . وقتی دیگران ما را مسخره می کنند باید از آن فرمول طلایی که قرآن به ما آموخته استفاده کنیم . این تیرگی پوست در برخی از فرهنگ ها شاید به عنوان یک نوع حسن و زیبایی گفته شود . معمولاً ـ در بحث زیبایی چهره ، گندمگون بودن و پوست تیره داشتن را به عنوان ملیح بودن تلقی می کنند . ولی شرایط شما یا نوع افرادی که در اطراف شما هستند و ژن غالب آنها پوست سفید است ، موجب شده که به خود اجازه دهند شما را دست کم بگیرند . شما به شیوه ی الهی از این آدم ها انتقام بگیرید. در واقع این افراد به شما به این صورت خدمت می کنند که شما را متوجه تفاوت خود بکنند . به غلط به شما القاء می کنند که شما نقص دارید و پایین تر از آنها هستید . ولی می توانید این نقص را به کمال تبدیل کنید . اگر از نگاه دیگران حسن ظاهر ندارید حسن باطن خود را به بالاترین حد برسانید . این بهترین ، زیباترین ، سالم ترین و متعادل ترین رفتار در مقابل کسانی است که شما را مسخره می کنند . در ادبیات عرفانی ما است که حسن سیرت مهمتر از حسن صورت است . باطن و رفتار خود را مدام صیقل بزنید تا آنقدر سفید و شفاف شود که دیگران حسرت بخورند از این که با شما هم کلام شوند . و دوست داشته باشند که حتماً با شما انس بگیرند . آدم های موفق و خوشبخت کسانی هستند که بحران های زندگی خود را تبدیل به فرصت می کنند . این ویژگی به این سادگی برای شما بحران ساز شده است آن را به یک فرصت تبدیل کنید . با این کار به جای اینکه بدیگران وسخن های بیهوده ی آنها مشغول شوید به روحیات و اخلاقیات خود بیشترمی پردازید . یکی از دوستان خوب من که مهندس معماری هم هستند ، به طور مادرزادی پای ایشان کج است و در رفت و آمد دچار سختی هستند . یک زمانی ایشان به شوخی می گفتند که خدا را شکر کنید که پای من کج است نه دست من . یعنی ایشان این مسئله را به عنوان یک حقیقت و واقعیت پذیرفته بودند و خدا را شکر می کردند که ویژگی های بد اخلاقی ندارند . اینکه من بتوانم حسن های خود را دیده و آن را رشد بدهم بهترین راه است . یعنی بجای اینکه تقابل لفظی و کلامی بکنم و یا دچار انزوا طلبی شده و از دیگران فاصله بگیرم به رشد معنویات خود بپردازم . یک نکته هم باید به اطرافیان ایشان گفت . کسانی که امتیازاتی دارند که اراده و تلاش آنها هیچ نقشی در آن نداشته مانند زیبایی ظاهری ، مراقب باشند وقتیکه دیگران را مورد سرزنش قرار می دهند و تحقیرو تمسخر می کنند قطعاً بدانند که خود را مورد غضب خداوند قرار داده اند . کسی که دیگری را نه بخاطر رفتار بد بلکه به خاطر چیزی سرزنش می کند که در آن نقشی ندارد با خداوند می جنگد . نتیجه ی جنگ با خدا این است که زیبایی شما سرمایه ای برای بندگی نمی شود . بلکه سرمایه ای برای معامله با شیطان می شود . چه بسیار زیبارویانی که پوست سفیدی دارند اما در روز قیامت نتیجه ی اعمال آنها در چهره ی آنها ظاهر می شود . ما درموقع وضو این دعا را می کنیم که خدایا روز قیامت که برخی از چهره ها سیاه می شود من را جزو سفید چهرگان قرار بده . خوش بحال کسی که جزو سفید چهرگان قیامت باشد وخدا او را روسفید کند . روسفیدی حقیقی به آبرو داری نزد خداوند و داشتن خلق حسنه است .

سوال – همسری دارم باخدا و نماز و اهل کار و روزی حلال همه حسرت من را می خورند که همسر او هستم . آنها خبر ندارند که من از دست زبان نیش دار و بد زبانی او و توهین و تحقیر بی دلیل او به تنگ آمده ام . دیگر خسته شده ام هر چه مودبانه و مهربانانه برخورد می کنم فایده ای ندارد . دعا کنید در این ماه رحمت زبان او شفا بگیرد . چرا کسی که ایمان دارد اینقدر بی ادب و بددهان است . دریغ که در این هشت سال یک کلمه ی خوب از او شنیده باشم .

پاسخ – کسی که دچار نیش زبان است ، خود را نیازمند می بیند که با نیش و کنایه زدن به دیگران و تحقیر آنها حس آرامش و آسایش بکند، زخم های کهنه ای دارد . در واقع آدمی است با یک روحیه ی ظریف و طبع حساس که تحمل سختی ها و شرایط منفی را نداشته به همین خاطر دچار آسیب بد زبانی شده است . یعنی او آدم حساسی است و مسائل فوق العاده کوچک و ظریف را می بیند و نمی تواند از کنار مسائل جزئی عبور کند . با این ویژگی به رشد اخلاقی خود کمک نکرده است . احیاناً زمینه و شرایط

محیا نبوده و خود او نیز به طور جدی برنامه ریزی نکرده که بتوانـد اقتدار روحی پیدا کند . چون لزوماً اینطور نیست که انسان های توانمنـد حساس نباشـند . آدم هایی که حساس هسـتند ولی توانسـته اند در خود قدرت صبر خلاق و مثبت اندیشـی الهی و قرآنی را ایجـاد کننـد . این توان را دارنـد که در عین ظریف اندیشـی آدم هـای مقتـدری باشـند تا آسـیب نبیننـد . اگر مراقب این دو ویژگی نباشـند نتیجه ی آن نیش زبـان می شود . پس آدم هـایی که نیش زبـان دارنـد یـک نکته ی مثبت شخصـیتی دارنـد . یعنی لطیف و ظریف و حساس هسـتند . حساسـیت های خود را مراقبت نکرده اند تبدیل به بیماری کنایه و تحقیر شده است . ما باید با قانون شش باضـافه ی یـک این بیمـاری را درمان کنیم . یعنی به او کمک کنیم تا خوبی های خود را ببینـد . با خوبی های او به او کمک کنیم که بـدی هـای خود را کم رنـگ کنـد . البته اگرمی بینیـد که این پـاتولوژی خیلی عمیق و مربوط به قبـل از ازدواج است کـار یک مقدار سخت تر بوده و صبوری بیشتی نیاز دارد . با صبوری خلاق به او کمک کنید که این آسیب به کمترین حد خود برسد . یعنی این بیماری و سـمی که دروجود او است روز به روز کمتر شود . قدرت بروز و ظهور اسـتعداد ها را به او نشان دهید . این آدم وقتی که بتوانـد خلاقیت های خود را درزمینه های مختلف نشان دهـد و دیگران خوبی های او را دیده و تحسـین کنند .آرام آرام زخم او درمان می شود ،اما طول می کشد . در ابتدا اصلاً باور نمی کند و حتی به کسانی هم که او را تحسین می کنند ، نیش می زند . شما باید این قدرت را داشـته باشـید که با خوبی های خود و او ، سـیاهی های فکری و رفتاری او را کم رنگ کنید . آن کسـی که خود می دانـد دچاربـد زبانی است بهترین راه حل این است که با ذکرهای الهی زبان خود را تطهیر کند . و این تطهیر کردن او را کمک می کند که آن نجاست های رفتاری و گفتاری به حداقل برسد . ذکر صلوات وذکر لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلی العظیم .

سوال – می خواسـتم بـدانم که چکار کنیم در راه بنـدگی خـدا به بیراهه نرویم ؟ دختری سـی و پنـج ساله هسـتم که از سن چهارده سالگی خواستگاران زیادی داشته ام . اما به این دلیل که خواهر بزرگتر از من خیلی حساس است همیشه به خواستگاران خود جواب رد داده ام . الان که به سن سـی و پنـج سالگی رسـیده ام و احساس تنهایی می کنم وقتی به نزد مشاور می روم همه می گوینـد که اشتباه کرده ای . و می گوینـد که تو به بزرگی خـدا اعتقاد نـداشتی . وگرنه باید می دانستی که خدا می تواند خیلی راحت اسباب خوشبختی خواهر تو را فراهم کنـد . در حـالی که من فقط بخاطر خـدا این کار را کرده ام . حالا به من بگوییـد که آیا واقعاً اشتباه کرده ام ؟ الان با این همه تنهایی و حسرت و از آن مهمتر کنایه های مردم چکار کنم ؟

پاسـخ – الان با موقعیتی مواجه هستیم که آن زمان طلایی از دست رفته و این خانم با یک مسـئله ی جدید مواجه شده است. مسـئله ی ازدواج این خانم یک مشـکل قدیمی است. اما مسئله ی جدید او این است که کار او درست بوده یا خیر. من می خواهم به همه پیشـنهاد کنم که از روشی که قرآن می گوید در زندگی خود خیلی جدی استفاده کنیم . روش قرآن ، اندیشه ورزی صحیح است . اهـل بیت مـدام به مـا خوب فکر کردن را توصیه می کننـد . به مـا می گوینـد که وقتی می خواهیـد کاری را انجام دهیـد به آخر و عاقبت آن خوب فکر کنیـد . و مسـئولیت عواقب کار خود را بپذیریـد . این مسئله در همه ی کارهای ما مهم است . در برنامه ریزی هـای کـاری ، خـانوادگی ، اقتصـادی ، اجتمـاعی و در کارهـای کوچـک و بزرگ اگر ما هنر خوب فکر کردن را تمرین کنیم و در خود تقویت کنیم ، حسرت های ما فوق العاده اندک می شود . و در نتیجه شجاعت مواجهه با مشکلات را خواهیم داشت . ما وقتی که می خواهیم کـاری را انجام دهیم فقط نبایـد به دنبال این باشـیم این کار بهترین حالت را دارد یا خیر . انسان عاقل همیشه احتمال خطا هم می دهد . بخاطر رضای خداوند و حساسـیت و شـرایط ویژه ای که خواهر شـما داشـته مدام به خواسـتگاران خود جواب رد داده ایـد . نتیجه این شـده که شـما الان در سـنی قرار گرفته ایـد که سن سـهولت ازدواج نیست . و به راحتی موقعیت انتخاب شـدن جـدی ندارید . البته راه ازدواج شـما بسـته نیست. اما موقعیت ازدواج ممتاز برای شـما اندکی سپری شده است. اگر همان موقعی که جواب رد می دادیـد این فکر را می کردیـد که شاید روزی با تنهایی خود و گوشه و کنایه ی مردم مواجه شوید و آن را جزو نتایج احتمـالی می دیدیـد . امروز خیلی راحت تر می توانسـتید با این مشـکل ربرو شـده و از آن عبور کنیـد . پس از همه ی دوسـتان می

خواهم که هنر تفکر را جدی داشته باشند . در هرکاری که می خواهید انجام دهید فقط به فکر بهترین نتایج محتمل آن نباشید . احتمال بدترین نتیجه ها را هم بدهید . بعد خود را برای بدترین حالت ها آماده کنید. آنوقت قدرت ما برای مواجهه با مشکلات چند برابر خود مشکل خواهد شد. در ضمن شما الان با موقعیتی مواجه هستید که بازگشت به گذشته امکان پذیر نیست . الان باید از گذشته عبور کرده و بگذرید . اگر بخواهید در گذشته توقف کنید دچار آسیب خواهید شد . ما نمی خواهیم در رابطه با گذشته ی شما هیچ حرفی بزنیم . بلکه می خواهیم در مورد الان شما صحبت کنیم . شما الان با دلی که آزرده است مواجه هستید چون فکر می کنید که همه ی موقعیت های خوب را از دست داده اید . با تنهایی خود مواجه هستید .شما برای رضایت خدا این کار را کرده اید اما الان با هر آدم عاقلی که حرف می زنید می گوید اشتباه کرده اید . چون خدابزرگ تر از این حرف ها است . الان در این موقعیت چیزی که شما را تهدید می کند احساس تنهایی نیست . بلکه این حس است که فکر می کنید کار شما عاقلانه نبوده . اگر شما در همان سالهای بیست و پنج یا بیست و شش سالگی بودید توصیه ی دیگری را به شما می کردیم . اما الان که از این مسیر عبور کرده اید درست نگاه کنید . قرار نیست که خود را فریب داده و یا تخریب کنید . شما برای رضایت خداوند ، مراعات دل خواهر خود را کرده اید . این به خودی خود کار ارزشمندی است . یعنی شما قطعاً بابت نیت خوبی که داشته اید در نزد خداوند ارزش دارید . فقط خداوند است که روی این نیت قیمت می گذارد و در بازار الهی، خدا عیار آن را خواهد سنجید . خدا می داند که چه میزان بخاطر خدا این کار را کرده اید . و چه میزان بخاطر حرف مردم و آبرو داری . چون وقتی چیزی غیر خدایی است عیار پایین می آید . اگر واقعاً به خاطر رضای خداوند این کار را کرده اید به آن میزانی که برای رضای خداوند بوده شک نکنید آن را می خرد ، حتی اگر اشتباه باشد . در روایتی داریم که اگر انسان مومنی که اهل دقت هم است، به یک روایتی برخورد کرد که گفته بودند اگر کار خیر و خوبی را انجام دهید چنین ثوابی را خداوند در قیامت به شما خواهد داد . روایت با متن دستورات الهی همخوانی داشت و این فرد به امید دسترسی به آن ثواب آن کار را انجام داد و روز قیامت شد . به او گفتند که این حدیث آن طور هم که تو شنیده بودی نیست و بابت کاری که تو انجام دادی یک چنین چیزی را خدا نمی دهد . در روایت داریم که این فرد نگران نباشد . اگر آن کار مطابق با شریعت و دستورات پیامبر و اهل بیت (ع) بوده، چون به امید خداوند این کار را انجام دادی خداوند آن ثواب را به تو یک نفر می دهد . این نکته ی عجیبی است که تو در معامله ی با خداوند اشتباه کرده ای . ولی خداوند بابت این اشتباه که از سر جهل بوده نه از سر بی توجهی ، بی دقتی یا ساده لوحی اجر خواهد داد . پس در این معامله تو ضرر نکرده ای . به آن میزانی که برای رضایت خداوند این کار را انجام داده ای خداوند حامی تو است و تنهایی های تو را مدیریت می کند . در دعای عرفه که مستحب است هر شب جمعه ای قرائت شود می فرماید : ای خدایی که همراه و مونس هر کسی هستی که تنها است . آیا شما تنها ترین و غریبت ترین آدم روی کره ی خاکی هستید ؟ خیلی از آدم ها در زندگی های متأهلی هم تنها هستند . خیلی از افراد در کنار دیگران هم تنها هستند . پس خود را تنها ترین آدم ندانید و مطمئن باشید که خداوند می تواند این تنهایی ها را به بهترین شکل پر کند . برای اینکه بتوانید این مسیر را درست ادامه دهید این رفتار خود را با دیگران بازنگری کنید . مراقب باشید بخاطر رفتار غلط دیگران دچار آسیب انزوا طلبی نشوید . اما حلقه ی دوستان مومن و عاقل خود را گسترش بدهید . برای اینکه نیش و کنایه ی دیگران را تحمل کنید یک ظرفیت مثبت نیاز دارید . دوستان خوب ، عاقل و متدین خود را بیشتر کنید تا بتوانید از آنها انرژی های مثبت را دریافت کنید . هنرها و خلاقیت علمی ومعنوی و توانمندی های خود را افزایش بدهید . در حقیقت سرمایه های معنوی خود را بالاـ ببرید . به حرف مردم توجه نکنید و فقط به زندگی خود نگاه کنید . این فرصت طلایی است که خدا برای بندگی به شما داده است . ازدواج شاهراه بندگی است، اما تنها راه بندگی نیست . درراه بندگی خدا فرصت های جدیدی را به شما داده است . تنهایی شما یک تهدید است و می تواند زمینه ی گناه را فراهم کند . زمینه ی خشم نسبت به خود و دیگران را زیاد کند . همه ی اینها را به انرژی مثبت تبدیل کنید . با خدا معامله کنید. و بگویید خدایا ممنون تو هستم که

بجای اینکه مسئولیت های همسر و فرزند را به من بدهی ، حتماً بارهای جامانده ای بر روی زمین است که شما شانه های من را برای آن هموار دیده ای . دنبال بارهایی بگردید که خداوند می خواهد بر روی شانه های شما بگذارد . بچه های یتیمی هستند که نیاز به مهر و محبت شما دارند . آدم هایی که ذره ای از محبت شما می تواند به آنها یک زندگی دوباره بدهد . نباید چون ازدواج نکرده اید فکر کنید که زندگی دیگر تمام شده است . فرصت های جدیدی پیش روی شما است برای اینکه دینداری خود را قوی کنید .

سوال – لطفاً درخصوص سوره ی انبیاء آیات توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیات شریفه ی این صفحه با بحث استهزاء و تمسخری که گفتیم تطابق دارد . و بحث مجازات کسانی که اهل تمسخر خوبان عالم هستند را خداوند در قیامت مطرح می کند . خداوند می فرماید : ای پیامبر وقتی که کافران تو را می بینند شروع می کنند به دست انداختن تو . می گویند این همان کسی است که بت های ما را مسخره می کند . همان روش زشتی که رسانه های غربی در خصوص حضرت محمد مصطفی (ص) دارند . و متأسفانه در دنیای اسلام کمتر با این ویژگی غلط مقابله می شود . خداوند می فرماید : این افراد می گویند ما که مسخره کردیم پس چرا عذاب نازل نمی شود ؟ خدا می فرماید عجله نکنید ، صبرکنید من نشانه های خود را نشان خواهم داد . خداوند وعده ی خود را در روز قیامت نشان می دهد . روزی که آتش دوزخ بر آنها احاطه می کند . حقیقت و زیبایی همه ی آن چیزهایی را که مسخره می دانستند می بینند . و آتش برچهره ی آنها می خورد . خداوند می فرماید: اینها نمی توانند آتش را از خود دور کنند . پشت و روی آنها مدام در آتش می غلطد و هیچ دفاعی از خود ندارند . نکته ی کلیدی این است که گاهی اوقات افراد ظلم و گناه می کنند و خداوند در همین دنیا آنها را مجازات می کند . این افراد کسانی هستند که هنوز از چشم خداوند نیفتاده اند . هنوز ظرفیت های نورانی در وجود آنها است . خوش بحال کسی که خداوند در همین دنیا او را ادب کند . خوش بحال کسی که قبل از اینکه خداوند آنها را ادب کند توبه کرده و همین تأدیب دنیایی را هم رفع و رجوع کند . اما آن کسانی که هرچقدر ظلم می کنند اتفاقی برایشان نمی افتد ، کسانی هستند که در نهایت تیرگی و ظلمت هستند . وعده گاه آنها قیامت است چون جز عذاب دوزخ مجازاتی برای آنها کافی نخواهد بود.

سوال – من در خانواده ای مذهبی به دنیا آمده ام . پدر من فقط حدود ده درصد بینایی دارد. در عین حال بسیار خودکفا و آزاده است . یک عمر با نابینایی و زحمت و مشقت بسیار امورات زندگی را گذرانده بدون اینکه دست خود را جلوی کسی دراز کند . در زندگی دو درس بزرگ قناعت و توکل را از او آموخته ام . امروز من خانمی فوق لیسانس هستم دارای فرزندی صالح و همسری بسیار عالی . تمام موفقیت های خود را مدیون همراهی های پدرم هستم. ولی امروز که او پیرشده و توان کارکردن ندارد نمی توانم هیچ کمکی حتی مالی به او بکنم چون شاغل نیستم . می دانم پدر و مادر هیچ انتظاری از ما ندارند ولی من خود را مسئول می دانم . گاهی عذاب وجدان من را دیوانه می کند . شما به من بگویید که چکار کنم .

پاسخ – هر پدر و مادری زحمات خاصی می کشند بخاطر اینکه بچه های آنها به ثمر بنشینند . بعضی از آنها مانند این پدر خوب در نهایت نجابت و سختی این مسیر را طی می کنند . بهترین راه حل برای اینکه ما بتوانیم بخشی از زحمات والدین خود را جبران کنیم این است که با آن ها خوب حرف زده ، دلجویی کرده و احترام و اکرام کنیم . بهترین قدرشناسی از والدین احسان به آنها است . معنای احسان این نیست که من لزوماً به آنها پولی بدهم . البته اگر من توان دارم و آنها نیاز دارند بهترین حالت این است که نیاز آنها را برآورده کنم . لیس للانسان الا ما سعی . آن کاری را که امکان انجام آن را دارید انجام دهید و برای آن تلاش کنید و بدانید که خداوند به اندازه ای که در توان شما است از شما انتظار دارد . انتظار الهی به اندازه ی آن چیزی است که خداوند به شما داده و آن چیزی است که خداوند بر شما تکلیف کرده است . نوع برخورد دلجویانه ی شما ، همراهی شما و تقدیر و تحسینی که از گذشته دارید مهم است . هر موقع که با پدر مواجه می شوید و در برخوردهای عاطفی که دارید چقدر شیرین است که به نوعی به

پدر بگویید که چقدر مدیون او هستید . اینکه خوشحال هستم و ثمره ی زحمات شما امروز در زندگی من است . یقین بدانید که این برخورد و تعامل شما قلب پدر را پر از شکوفه های بهشتی می کند . دومین کار این است که برای پدر و مادر خود دعا کنید . فقط والدین نیستند که دعای آنها در حق فرزندان مستجاب است . دعای فرزندان نیز در حق والدین مستجاب است . یکی از آن دعاهای مستجاب در متن قرآن است . پروردگارا پدر و مادر من را همانگونه که من بچه بوده و توانایی نداشتم و آنها از من مراقبت کردند و به من رحم کرده و با محبت من را رشد دادند ، خدایا تو هم به پدر و مادر من رحم کن . در حقیقت من در خزانه ی غیب را بسوی آنها باز کنم. دعاهای امام سجاد(ع) است که این آیه ی شریفه ی قرآن را کامل می کند . خدایا به پدر و مادر من در قبال کارهای خوبی که کرده انـد ، خوبی کن و در قبال اشتباهاتی که کرده اند از آنها بگذر. دعای امام سجاد (ع) یعنی دعای فرزندان در قبال والدین یکی از آن دعاهای شیرین و گوارا در صحیفه ی سجادیه است . این ایام زمان خوبی است که ما این دعاها را برای پدر و مادرهای خود بخوانیم . حیف است که پدر و مادرهای ما در این ماه مبارك رمضان از این حراجی بهشت ، بهترین نعمت های الهی را با دعاهای ما دریافت نکنند .

سوال- خانمی متأهل و سی و یک ساله هستم . تصمیم گرفته ام خدا را از خودم راضی کنم و تا حدامکان آخرت خود را آسان گردانم . مدتی است برنامه ی سمت خدا را تماشا می کنم . مشکلی دارم که از شما راهنمایی می خواهم . من مدت هیجده سال است با مادر خود قطع رابطه کرده ام . ایشان هیجده سال پیش از پدر مریض من جدا شده و با شخص دیگری ازدواج کرد . سه سال بعد از طلاق پدر من در سن چهل و شش سالگی فوت کردند . و من در سن شانزده سالگی یتیم شدم . مادر من در آن شرایط سخت سراغ ما نیامد . مادر پدر من سرپرستی ما را به عهده گرفته و برای تربیت من زحماتی زیادی متحمل شدند . تا جایی که هم اکنون دانشجوی دوره ی دکتری هستم . مادر بزرگم من را با دین اسلام آشنا کردند . نمازخواندن ، روزه گرفتن ، قرآن خواندن و سایر مسائل را به من یاد دادند . زمینه ی ازدواج من را فراهم کرده و از هیچ کمکی دریغ نکردند . در عوض مادر من مشغول خوشگذرانی و مسائل غیر اخلاقی بودند که هنوز هم هستند . حال که زمانه عوض شده و ایشان مجدداً از شوهر خود طلاق گرفته اند و مشکلات مالی دارند و مادر بزرگ ما هم از دنیا رفته اند ، ادعا می کنند که حق مادری به گردن ما دارند . ایشان می خواهند وارد زندگی من بشوند . من زندگی آرام ، شوهری خداپرست ، مومن و با آبرو دارم . و به تازگی خداوند کودکی را به ما هدیه کرده است . بیم آن دارم که پای این زن در زندگی ما باز شده و دوباره کابوس های گذشته تکرار شوند . آیا باید برخلاف میل باطنی خود با ایشان مدارا کنم ؟ و اینکه رضایت خداوند در چیست؟

پاسخ – مادر کسی است که نه ماه جنین خود را با جسم و روح خود تغذیه کرده است . مادری که بچه را به دنیا آورده ، حتی اگر او را رها کرده باشد باز هم مادر است . و در این حیطه حق مادری دارد . یعنی بخواهید یا نخواهید ، گوشت و پوست و استخوان شما گواهی می دهد که از روح و روان مادرشما است . به همان اندازه همه ی حقوق مادری را به گردن شما دارد . گاهی اوقات دیده شده که جوانان می گویند پدر و مادر ما آنطور که باید در حق ما پدری و مادری نکرده اند . بنابراین ما نمی خواهیم حرف آنها را گوش بدهیم . یک چنین چیزی اشتباه است . حق ولادت اولین حق است . گرچه کامل ترین حق نیست . می توان گفت مادر بزرگ ایشان در دو مرحله مادری ویژه کرده است . اول به نیازهای اولیه ی ایشان رسیدگی کرده است . یعنی به عنوان یک نوجوانی که در معرض انواع آسیب ها بوده از ایشان مراقبت کرده . هنر خوب زندگی کردن را به ایشان یاد داده است . بنابراین حق او خیلی بزرگتر از این مادر است . دومین حقی هم که این مادر بزرگ دارد این است که او را با خدا آشنا کرده است . و دست این نوجوان را در دست خدا و اهل بیت (ع) گذاشته است . این هنر زنان و مردانی است که خدایی زندگی می کنند. بخاطر این دو ویژگی ، حق این مادر بزرگ عظیم است . حتی اگر از دنیا هم رفته باید این خانم مراقب باشد که این حق را ادا کند . به شکل های مختلف ، از دعا و خیرات و مبرات کردن و یا یادکرد خوب دریغ نکند . اما این مادر شاید در این برنگاه های دنیا و این

غفلتکده ای که خود را گرفتار کرده ، هنوز مسیری به سمت خدا داشته باشد . درست است که رفتار های غلطی داشته و هنوز هم متأسفانه ادامه می دهد . اما باید با ایشان مانند یک آدمی که بیماری واگیردار دارد که سخت هم است برخورد کنید . ای کاش بیمارها فقط جسمی باشد که آزمون الهی است و خداوند در قبال آن پاداش می دهد . بیماری های واگیردار اخلاقی خیلی وحشتناک است ، چون فقط غضب و عذاب الهی را به همراه دارد . مادر شما دچار این بیماری اخلاقی واگیردار است ، شما که بچه ی کوچک داشته و زندگی سالمی دارید چطور باید از او مراقبت کنید ؟ نباید بگذارید که ویروس ها و میکروب های اخلاقی خود را وارد زندگی شما بکند . اما به این معنا نیست که او را رها کنید . نه عقل ، نه دین و نه خدا چنین اجازه ای را به شما نمی دهد . باید در آن اندازه ای که می توانید به امورات او رسیدگی کنید . یعنی به اندازه ای که توانایی دارید بدون اینکه به زندگی خود شما آسیبی بخورد یک سرپناهی را فراهم کنید . اما در همین زمینه قدرت توسل به اهل بیت (ع) را چندین برابر کنید . چون وارد یک پروژه ی خیلی سخت شده اید . این دکترایی است که بابت احسان به والدین گواهینامه ی آن را باید از خداوند دریافت کنید . برای او ویژه دعا کنید تا خداوند چشم او را بینا کرده و به او قدرت توبه بدهد . بدون اینکه او را سرزنش کنید، کمک کنید تا بازگردد . شاید در وجود او هنوز پاکی باقی مانده باشد . اما او را وارد زندگی شخصی خود نکنید . مراقب باشید که سرزنش نکرده و به او تهمت نزده وآسیب نرسانید . این امتحان سختی است که نتیجه ی بسیار شیرینی خواهد داشت و برکاتی به زندگی شما خواهد آورد.

۹۰-۰۶-۰۲

سوال – جوان بیست و سه ساله ای هستم که با خانواده ی خود در روستا زندگی می کنم . من تحصیلات دانشگاهی دارم و از اینکه مادر من به دلیل بی سوادی دچار فقر فرهنگی است عذاب می کشم . ما اصلاً حرف یکدیگر را نمی فهمیم تا جایی که با حرف های خود زمینه ی بی احترامی من را فراهم می کنند . من و ایشان به یکدیگر ناسزا می گوییم . وقتی به برنامه ی شما نگاه می کنیم زمینه ی تغییر رفتار من فراهم شده و تا حدودی در رفتار من تأثیر گذار بوده است . اما در مقابل نه تنها زمینه ی درس گرفتن برای مادر من ایجاد نمی شود بلکه تک تک کلمات کارشناسان پتکی است از جانب آنها بر سر من . دل پر دردی داشته و بارها آرزوی مرگ کرده ام . چون مادر من از اینکه من را پست و کوچک کند خوشحال می شود . لطفاً من را راهنمایی کنید.

پاسخ – این برادر خوب که از ضعف فرهنگی خانواده گلایه مند هستند ، من به ایشان می گویم که شما حق دارید اما حق ندارید که به پدر و مادر خود بی احترامی کنید . راه حل این است که بجای اینکه شما به دنبال ارتقاء فرهنگی پدر و مادر باشید به دنبال ارتقاء فرهنگی خود باشید. وقتی که شیطان اینقدر به شما مسلط است که علی رغم اینکه سمت و جهت و زندگی خود را خدایی کرده اید می تواند شما را کوک کند تا کلمات زشتی را ادا کنید یعنی اینکه هنوز ارتقاء فرهنگی جدی رخ نداده است . شما تا وقتی برنامه ی سمت خدا را می بینید تا چند ساعت نور اهل بیت را مشاهده می کنید اما بعد از آن مانند خورشیدی که غروب می کند وارد عرصه ی تاریکی می شوید . راه حل این است که تمرین های جدی کرده و برنامه ای تنبیهی برای اشتباهات خود در نظر بگیرید . در مسیر سیر و سلوک و خودسازی هر روز صبح که بیدار می شوید با خود شرط کنید که علی رغم نادانی ها ، اشتباهات و تمام ویژگی های منفی که دارند ، قرار است من به پدر و مادرخود احترام بگذارم . فقط یک جا قرار است مقاومت کنم آن هم نه به صورت منفی . زمانی که برخلاف دستور خدا به من امری کنند یا بخواهند من را در مسیر معصیت خدا قرار دهند . آنجا من به حرف آنها عمل نمی کنم اما بی احترام هم نمی کنم . این مهمترین کلید زندگی شما است . چهل شبانه روز خود را مودب به این ادب بکنید . انسانی که پر از آلودگی های اخلاقی و رفتاری است، وقتی که چهل شبانه روز مدام از خود مراقبت کند و توکل به خداوند و توسل به اهل بیت (ع) بکند ، در وجود او جوانه های نور ایجاد می شود. با این کار روزنه های نورانی او را به سمت

ملکوت می کشانـد . به قول علمای علم اخلاق بعد از این بجای اینکه حال خوبی داشته باشد ، به یک مقام و ملکه می رسد . یعنی چهـل شبانه روز از خود مراقبت کنـد . تا خواست یک برخورد نامناسبی با پـدر و مادر خود کرده و یا حرف نامناسبی بزنـد خود را سرزنش کرده و سکوت کند . در روایات داریم که نصف عقل آدم عاقل به این است که یاد بگیرد کجا چشم خودرا بسته و نبیند . تغافل نصف عقل است . در روایت دیگری هم داریم که اظهار محبت هم نصف عقل است . شما از این دو نیمه ی عقل کاملاً می توانیـد بهره برداری کنیـد . پـدر و مادر به این خاطر شـما را تحقیر می کنند که فکر می کنند کسـی که فرزند آنها است و نصف یا یک سوم سن آنها را دارد می گوید من می فهمم و شما نمی فهمید . این برای افرادی که سنی از آنها گذشته خیلی سخت و تلخ است . به همین خاطر به میزان تسلطی که دارنـد و عـدم رشد یافتگی ، دوست دارند که شـما را خرد کنند . خدا می گوید ابتدا در مقابل کسانی که سنی از آنها گذشته و دوم در مقابل پدر و مادر خود همیشه متواضع باشید. یعنی بجای اینکه آنها تو را کوچک کننـد، خـدا می گویـد که تو خود را کوچک کن . این آیه ی شریفه ی قرآن است که ای همه ی دخترها و پسرهای عالم، سن ، تحصیلات ، فهم و موقعیت اقتصادی و اجتماعی شما مهم نیست ، هر چیزی که هستید برای پدر و مادر خود همان بچه ی کوچک هستیـد . ماننـد یک فرزنـد کوچک خاکسار باشید . تواضع شما باعث می شود که آنها متوجه شونـد با فرزنـد خود در حال جنگ هستند . شما با کارهای خود بدون اینکه متوجه شوید بیشتر شعله های خشم آنها را شعله ور می کنید . وقتی در مقابل زشت رفتاری و زشت گفتاری های آنها سکوت خلاق کنید . حتی اگر به صورت شـما سیلی زدند سکوت کرده و دست آنها را ببوسید ، یک وجـدان درد اخلاقی در وجود آنها رخ می دهـد که این فرزند ما که اینقدر خوب است چرا ما اورا اذیت می کنیم ؟ زمانی که آنها نیستند به صورت پنهانی ، در نیمه های شب و یا صبح های زود دعای فرزند نسبت به والدین امام سجاد را برای آنها بخوانید . اگر شما واقعاً می خواهیـد آنها را از نادانی بیرون بیاوریـد ، با تواضع ، دعا و با اخلاق خوب این کار را بکنیـد . یقین بدانید که به همین زودی پدر و مادر شما جزو بهترین پدر ومادرهای عالم خواهند شد.

سوال – شوهر من اول زنـدگی مشترک ما اهل نماز ، روزه و حتی اذان گوی مسجد بود . الان چهار سال از زندگی ما می گذرد . حـدوداً سه مـاه است که نماز خود را تکرک کرده و به همین خاطر هر روز با هم جر و بحث داریم . او می گویـد من در حال خود سازی هستم . لطفاً به من بگویید که چکار کنم ؟

پاسخ – اینکه فردی نماز را کنار گذاشته و دچار این توهم شود که در حال خود سازی است ، قطعاً دچار مکر شیطان شده است . راه حـل این نیست که مـا او را سرزنش کنیم تا باب لجاجت بیشتری را باز کنـد . اگر می بینیـد که از غیر مسیر الهی ،فردی ادعای مسیر خدا رفتن را دارد نسبت به روابط او ، در مجالسـی که شرکت می کند و با آدم هایی که رفت و آمد دارد دقت کنید . شاید ایشان گرفتار یکی از این فرقه های ناجور شـده باشـد . فرقه هایی که در بازار معرفت الهی ، کالای تقلبی عرفان را به مردم ارائه می کنند . احتمال دارد همسر شـما هم گرفتار یک چنین چیزی شده باشد . باید بتوانید مسیر آسیب را ببندید . با همسر خود نجنگید بلکه مرداب را خشک کنیـد . ببینیـد که این حالت ایشان از چه مسائلی سرچشمه گرفته است . دومین مسئله این است که ذخیره ی عاطفی خود را قلب ایشان بالا ببرید. یعنی بدون مزدو منت و سرزنش به همسر خود محبت کنید. چون الان برای ایشان جاذبه های کاذب نفسانی ایجاد شـده و به ایشان یک چنین دروغ بزرگی را گفته انـد که شـما می توانید بدون نماز به خدا برسـید . این مسئله جزو امور محال است آن هم برای کسـی که نماز را می فهمیده و می خوانده است . این فرد محتاج محبت زیاد است چون مشخص است که محبت هـای کـاذب در اطراف او وجـود دارد . در مرحله ی سوم به او تلنگر عـاطفی بزنیـد . به ایشـان یـاد آوری کنیـد که چقدر برای شـما دلپذیر است که نغمه ی قرآن و نماز او را در خانه بشـنوید . به صورت غیر مستقیم نسبت به اصلاح معرفت و بینش ایشان نسبت به نماز کار کنید . بدون اینکه با ایشان بجنگید و یا دچار مشاجره شوید . چون با این کار زمینه ی کلام حق شما دچار آسیب خواهد شد.

سوال – من دختری بیست و چهارساله هستم که چند وقتی است برنامه ی شما را می بینم . من از اینکه اینقدر با خانواده ی خود در رابطه بـا ازدواج درگیر می شـوم خسـته شـده ام . بعضـی از مواقع به خود می گویم که دیگر نمی خواهم ازدواج کنم . از نظر شـما کسـی که تغییر کرده و الان خوب شده ، اگر بخواهد ازدواج کند باید چه کسی را انتخاب کند ؟ کسی را که مانند گذشته ی خود آلوده به گنـاه است و یا کسـی را که ماننـد الان خود خوب است . من خواسـتگاری دارم که در گذشـته با نامحرم ارتباط داشـته اما الان ترک کرده است . مادر من تا وقتی که گذشـته ی او را نمی دانسـتند نظر مثبتی داشـتند و حتی اصـرار داشتند که من جواب بله بگویم . ولی الان من را متهم می کنند که اگر به او جواب بله بدهی حتماً از روی هوس است . ضمناً من استخاره کرده ام که خیلی هم خوب آمده است . مادرمن هم هرچقدر در رابطه با این پسر تحقیق می کند جواب همه مثبت است . اما بازهم بخاطر گذشته با او مخالف هستند.

پاسخ – قطعاً اعمال و رفتار ما در این عالم گم نمی شود . این چیزی است که مدام وقتی به خود فرصت گناه و غفلت می دهیم باید به خود یادآوری کنیم . اعمال ما خوب یا بد در این عالم می ماند . فمن یعمل مثقال ذرهٔ خیر یره و من یعمل مثقال ذرهٔ شر یره .ذرهٔ مثقالی کار بد یا خوب در این عالم در روز قیامت دیدنی خواهد شد و خیلی اوقات هم در این دنیا دیدنی است . پس بیشتر از اینکه بخواهیم مراقب دیگران باشیم ، مراقب این باشیم که بدی ها در وجود خود ما جدی نشود . اما در مورد این خواستگاری که گذشته ی خوبی نـدارد جـای شـک وجود دارد امـا یـک شک عاقلانه. کسـی که در گذشـته ی خود رفتار اشـتباهی را انجام داده ، احتمال اینکه به آن رفتار زشت بازگردد بیشتر از کسـی است که آن رفتار را انجام نـداده است . اما به این معنا نیست که ما کسـی را بخاطر گناهی که در گذشـته کرده مدام توبیخ کرده و فرصت خوب بودن را از او بدزدیم . وای به کسـی که دزد ایمان افراد و دزد خوب بودن آنها باشد . من به این خواهر توصـیه می کنم که به پدر و مادر خود حق بدهد . وقتی که شما حق به جانب بگویید که این فرد آدم خـوبی است طبیعی است که متهم می شویـد . چـون در کنـار کسـی ایسـتاده ای که دوست داری مـدام اشـتباهات او را ندیـده بگیری. بخاطر همان شک عاقلانه و بخاطر اینکه هیچ عملی در عالم گم نمی شود به پدر و مادر خود حق داده و اعتراف کنید . دل شما هم باید بلرزد که این آدم در گذشـته ی خود رفتارهای خوبی را نداشـته است . اینکه چطور این دختر خانم و خانواده ی ایشان در معرض این اطلاعـات قرار گرفته انـد نکته ی مهمی است . الـان این آقـا به عنـوان فردی که معتبر بوده ورفتارهـای درسـتی دارد شناخته شده است . ما اجازه نداریم اگر از گذشـته ی کسـی خبر داریم و می دانیم که واقعاً توبه کرده ،گناهان او را آشـکار کنیم . مـا بایـد از خداونـد ستاریت را بیـاموزیم . مگر اینکه بـدانیم این آدم هنـوزهم به رفتارهـای خـود ادامه می دهـد و فقـط می خواهد دیگران را فریب بدهد . در این صورت وظیفه داریم که عیب او را آشـکار کنیم . شما در درجه ی اول به پدر و مادر خود حق داده و در درجه ی دوم با همان ویژگی که اهل بیت به ما یاد داده اند برخورد کنید . اینکه کسـی را که خدا می بخشد ما حق نداریم که نبخشـیم . به پدر و مادر خوب خود که متدین هسـتند این را بگویید که من دینداری را از شـما بسـیار آموخته ام و این را از شما یاد گرفته ام که اگر کسی را خدا بخشید ما حق نداریم که او را نبخشیم . مگر ما چقدر به حیطه ی روحی این فرد اشراف داریم ؟ نکته ی سوم اینکه ببینید چقدر زمان از تمرین خوب بودن این فرد گذشـته است . آیا نو مسلمان است و به تازگی در حال پر کردن ورق زیبایی ها است . یا اینکه یک مـدت قابل توجهی این تمرین را کرده و نشان داده که نمی خواهد بازگشت به خطا داشـته باشد . در حقیقت ببینیـد که چنـد سـال در گنـاه بوده است . البته قـدرت گناه فوق العاده زیاد و تخریب کننـده است . حـداقل بایـد نصف آن انـدازه را در پـاکی سپری کرده باشـد . اگر مثلاً- پنـج سـال در زشتی بوده حـداقل دو سـال ونیم در پـاکی تجربه کرده باشـد . و در حقیقت این امتحان را پس داده باشـد که می تواند در معرض گناه قرار بگیرد و خود را حفظ کند . اینطور نباشد که بگوید مثلاً من تـا مـاه پیش با دختر خانم هایی ارتباط داشـتم اما از الان تصـمیم گرفته ام که آدم خوبی بشوم . به یک چنین فردی اصـلاً نمی توان اعتمـاد کرد . اگر این امکـان است به او فرصت بدهیـد . مـا فرصت هـای طلایی خوب بودن را نه از خود بگیریم و نه از دیگران . و

عاقلانه و هوشمندانه زندگی خود را تدبیر کنیم .

سوال – لطفاً در خصوص سوره ی حج آیات اول تا پنجم توضیح بفرمایید.

پاسخ – آیه ی سوم از سوره ی حج می فرماید : گروهی از مردم هستند که بدون این که علم و آگاهی داشته باشند اهل مجادله با خداوند هستند . اهل این هستند که مدام حرف بزنند . حواس این افراد باشد که از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند . این افراد همان کسانی هستند که بدون اینکه حکمت الهی را بشناسند و بدون اینکه قوانین عالم ملکوت و معنویت را بشناسند به خود اجازه می دهند که در مورد این مسائل مجادله کنند . این افراد باید از خود و روز قیامت بترسند . چون این افراد به دنبال هر شیطانی که سرکشی می کند خواهند رفت . این روحیه ی زمینه ی آسیب پذیری فراگیر روحی و اخلاقی را دارد . به همین دلیل مراقب باشیم که در مورد چیزی که آگاهی نداریم صحبت نکنیم .

سوال – متأسفانه بیشتر پدرها و مادر ها بخصوص در شهرهای مذهبی علاقه ی زیادی به شناخت بیشتر در بحث ازدواج فرزندان خود ندارند . حداکثر زمانی که می توانند به فرزندان خود بدهند تا نسبت به همسر آینده ی خود شناخت پیدا کنند به اندازه ی دو یا سه ساعت گفتگو بیشتر نیست . من دختری بیست و یک ساله و خیلی حساس و زودرنج هستم که در یکی از همین خانواده ها بزرگ شده ام . من نسبت به آینده و فردی که قرار است همسر من شود خیلی حساس هستم . دل من می خواهد تمام تلاش خود را بکنم تا انتخابی درست داشته باشم . ولی طرز فکرخانواده من را خیلی محدود کرده است . من فکر نمی کنم که در آن زمان کم بتوانم به شناخت کافی برسم. از این بابت خیلی رنج برده و نمی توانم با خود کنار بیایم . خواهش می کنم که دراین مورد فرهنگ سازی کرده و بگویید که چه کاری از دست من بر می آید ؟

پاسخ – من از همین جا خطاب به تمام پدر و مادرهای خوب متدین ، خصوصاً آن افرادی که نعمت زندگی کردن در شهرهای مذهبی کشور را دارند بگویم که مجاورت در کنار بقعه های متبرکه باعث شده که فرصت دینداری شما خیلی بیشتر باشد . شما فرصت ها و زمان و مکان های خوبی را دارید برای اینکه دین خود را تقویت کنید . اینکه مراقب هستید فرزندان شما در دادو ستد غلط با نامحرم قرار نگیرند ، بسیار ارزشمند ، هوشمندانه و مطابق دین است . اما اگر قرار باشد که این ویژگی مثبت که خواست خداوند و اهل بیت است با تدبیر درست برنامه ریزی نکنید ، این امکان وجود دارد که فرزندان شما در زندگی ضررهای بزرگی بکنند . اینکه این خواهر گفتند در شهرها و خانواده های مذهبی جلسه ی گفتگو مابین کسی که برای خواستگاری آمده بسیار محدود است ، بعنوان همان دغدغه ی مادرانه ای است که اصل آن درست است اما با روشی غلط . چون دختر خانم شما به این راحتی بزرگ نشده است. شما خون دل خورده و زحمت کشیده و مراقبت کرده اید که به این مرحله رسیده است . حالا با یک عالمه امید و آرزو می خواهید که او تاابدیت خوشبخت شود. همسفری را پیدا کند که تا بهشت با او باشد نه فقط تا آخر این دنیا . همسفر یک انسان مومن تا بهشت با او است . خداوند وعده ی بهشت های خانوادگی را در قیامت به انسان های مومن می دهد . پس سرمایه گزاری شما جدی است و به این راحتی حاضر نیستید که به آن آسیب بزنید . دخترها و پسرهای شما نیاز دارند که از طرف مقابل اطلاعات و آگاهی های خوبی را بدست بیاورند . قطعاً همه ی اینها با گفتگو های رودرو و طولانی رخ نمی دهد . بخشی از آن با تحقیق است که ابزارها وروش های ویژه ای را دارد . بخشی از آن با مشورت گرفتن است . بخشی از آن با نظارت ها و حضور های غیر مستقیم در محیطی است که آن فرد حضور دارد . نهایتاً باید در میان همه ی اینها جمع بندی کرد . اما امروز روش این است که دخترها و پسرها در این مسیر نقش جدی داشته و استقلال هویتی خود را ببینند . این فرصت را به آنها بدهید و فقط کمک و یادآوری کنید که مبادا دلبستگی عاطفی برای آنها ایجاد شود . چون نه منطبق با سلامت روانی و نه منطبق با سلامت معنوی است . یعنی دین هم به ما چنین اجازه ای را نمی دهد . این هشدار را بدهید اما این فرصت را هم فراهم کنید . گاهی فرد مقابل فامیل است و شناخت او راحت تر است . گاهی همسایه و همشهری است . اما به میزانی که ما او را نمی شناسیم باید فرصت

پیدا کنیم . با او رفت و آمد کرده و حرف بزنیم . گاهی اوقات لازم است که تا ده جلسه ما این کار را بکنیم . و گاهی هم بیشتر لازم است . گاهی نیز آنقدر ما از هم شناخت داریم و یا ویژگی های طرف مقابل آنقدر مشخص و روشن است که دو یا سه جلسه کافی است . البته بدون اینکه ما دچار ساده لوحی و یا خدای ناکرده دچار خوش بینی مفرط شویم . چون اینکار فوق العاده غلط و طلاق های زودرس را پیش می آورد . پس دقت کنیم که برای بچه های خود محدودیت نگذاریم . به زندگی فرزندان خود آسیب نزده و زمینه ی گناه آنها را فراهم نکنیم . گاهی افراط ما در متدین کردن فرزندان ،موجب می شود که نفس اماره به آنها مسلط شده ودچار آسیب اخلاقی شوند. اما من خوشحال هستم که این خواهر خوب خودشناسی داشته و نکته ی دقیقی را گفتند . شما که می گویید مگر با چند جلسه می توان کسی را کامل شناخت باید بدانید که با یک عمر زندگی کردن هم نمی توان کسی را کامل شناخت . در حقیقت شما دچار یک کمال طلبی افراطی شده اید . قرار است که در بحث ازدواج با معیارهای صحیح عاقلانه که اهل بیت (ع) آنها را به ما ارزانی کرده اند و علم ، امکان بررسی فرد مقابل را بدست آورد . اما آیا می دانید که ده سال دیگر این فرد چقدر دیندار بوده و یا چقدر رشد علمی می کند ؟ هیچ چیزی در این عالم قطعی نیست . فقط ما می توانیم بخشی از آن را از طریق نشانه ها و امکانات تدبیر کنیم . همانطور که شما پنج یا ده سال پیش نمی دانستید چقدر تغییر خواهید کرد. بخشی از آن قابل پیش بینی است ولی بخشی نیز قابل پیش بینی نیست . پس فکر نکنید اگر شما ده یا پانزده جلسه با کسی حرف زدید لزوماً او را می شناسید . یا مانند روش غلطی که دخترها و پسرهای جوان احیاناً به آن مبتلا هستند . می گویند ما یک سال یا دو سال با هم ارتباط داریم ، تا ببینیم برای ازدواج با هم مناسب هستیم یا خیر. شما نیز دچار اشتباه شده اید . فکر کرده اید که گفتگو کردن و ارتباط عاطفی داشتن موجب می شود که شما به شناخت برسید . هرگز اینگونه نیست . شما فقط می توانید میزان عمق وجودی این فرد و ضریب آسیب پذیری او را بدست بیاورید . گفتگو فقط بخش کوچکی از این موضوع است . قبل از این موضوع شما باید ببینید که چقدر خود را می شناسید. یک ازدواج موفق نیاز به خود شناسی دارد . اول با نقاط قوت و ضعف و نیاز های خود را بشناسید و اینکه چقدر منطبق با ویژگی مثبت و صحیح است . و بعد از آن به شناخت طرف مقابل بپردازید . البته باید از دیگران هم کمک بگیرید . برخی از ویژگی های مردانه را فقط می توانند مردانی که در کنار شما هستند مانند پدر، برادرو... یعنی کسانی که در برخی از ویژگی های شخصیتی توانمند هستند ، می توانند بیابند . شما اصطلاحاً نیاز به عقل منفصل دارید . آدم هایی که عاقل باشند و به مشورت بدهند . چون زمینه ی بعد عاطفی می تواند برای شما لغزندگی ایجاد کند . یعنی اگر از این فرد خوشتان بیاید می خواهید مدام اشتباهات و اشکالات او را نادیده بگیرید. اگر خوشتان نیاید حتی اگر خوبی های او را به شما بگویند قبول نمی کنید . این خطا پذیری احساسی و ادراکی خود را ببینید . با معیارها همراهی کنید و سعی کنید از آن کمال طلبی بیرون بیایید . ایمان ، اخلاق و مسئولیت پذیری یک مرد شرط های کافی برای شروع یک زندگی موفق است . کتاب مطلع مهر از آقای دکتر بانکی جزو بهترین کتاب ها است برای کسانی که می خواهند راهنمای انتخاب خوبی برای همسر داشته باشند .

سوال – چند روز پیش روایتی خواندم که من را خیلی دلگیر کرده و نسبت به انجام تکالیف سست شدم . من دختر بیست ساله ای هستم که هنوزفرصت مناسبی برای ازدواج برای من پیش نیامده است . من به رضای خداوند راضی هستم . اما در آن روایت خواندم که ارزش یک رکعت نماز شخص متأهل نزد خداوند از شب زنده داری و روزه داری شخص مجرد بیشتر است . آیا واقعاً اینطور است ؟ این بی عدالتی نیست ؟ من نمی خواهم بگویم فرد پاک و مومنی هستم اما سعی می کنم که خیلی از گناهانی را که برای مردم عادی شده مرتکب نشوم . در عوض متأهل های زیادی را هم می شناسم که واجبات خود را هم به زور انجام می دهند . چطور مقام آنها نزد خدا بالاتر است ؟ نمی توان که چشم بسته با هرکسی ازدواج کند . پس معیار و ملاک چه می شود؟ یعنی تا وقتی که فرد مورد نظر ما پیدا نشد باید از چشم خدا افتاده باشیم ؟

پاسخ – قطعاً کسی که ازدواج نکرده از چشم خدا نیفتاده است . این معادله را باید در ذهن های خود اصلاح کنید. در معامله ی با

خداوند و وقتی که من می خواهم بندگی خود را به خدا عرضه کنم ، خداوند برای هر کسی در هر موقعیتی که است زمینه هایی را باز می کند که بتواند در بندگی سرعت بگیرد . همانطور که وقتی شما می خواهید از تهران به مشهد بروید می توانید وسیله های نقلیه متفاوتی را انتخاب کنید و هرکدام در زمان های مشخص و متفاوتی شما را به مقصد می رساند . در حیطه های بندگی ، خدا می گوید در برخی از جاها به تو سوخت جت می دهم . یعنی قدرت تو فوق العاده بالا می رود . اما این فقط در یک مسیر نیست . یعنی اگر شما این روایات را خوانديد که نصف دین فرد متأهل حفظ می شود . یا اعمال و عبادات اندك فرد متأهل را خداوند خیلی گران می خرد . بخاطر عیاری است که در قانون زوجیت بدست آورده است . اما به این معنا نیست که شما در قانون تجرد این قدرت را ندارید که اوج بگیرید . شما قدرت اینکه فوق العاده به خداوند نزدیك شوید را دارید . همانطور که خود شما گفتید خوشبختانه خداوند این نعمت را به شما داده و روز به روز در حال اضافه کردن سرمایه های خود هستید . یکی از بالاترین نعمت هایی که اهل بیت به ما یاد داده اند این است که کسی قدرت گناه کردن داشته باشد اما بخاطر خدا گناه نکند . قدرت او در این که بتواند رضایت خداوند را بدست بیاورد فوق العاده جدی تر و عظیم تر از کسی است که خیلی راحت در کنار همسر خود است و توانسته در خود این مدیریت را ایجاد کند که به سمت گناه حرکت نکند . چون او فرصتی برای پاك بودن دارد . نعمتی در اختیار او است و آرامشی در کنار همسر خود دارد. ولی شما این نعمت را ندارید و بدون این حرکت می کنید . بخاطر همین در روایات داریم که حتی اگر کسی در مسیر گناه قرار بگیرد و چشم به سوی گناه ببندد و مراقب دل خود باشد و نگذارد گناه در دل او میل جدی ایجاد کند ، خداوند برای او حضور ملائکه را خیلی جدی قرار می دهد و ملائك به مبارکباد او می آیند . هر آدمی که مجرد یا متأهل فرصت خطا و گناه را دارد و حتی گاهی اوقات بابت گناهان افراد دیگر او را تشویق می کنند، در مقابل گناه بایستد و مدام نسبت به این قضیه پایمردی کرده واین مهارت را وجود خود قوی می کند ، ملائکه به سمت این فرد نازل می شوند . یعنی ملائکه آمده و نور وجود این فرد را بعنوان تبرك برای خود می برند . پس مراقب باشیم که دچار این اشتباه نشویم که دین را فقط از برخی از زوایا بشناسیم . دینداری کردن فوق العاده آسان است چون کسی که قرار است اعمال خوب را از ما بخرد ، بهشت خود را حراج کرده بابت اینکه بندگی کنیم و در بندگی رضایت او را بدست بیاوریم .

۹۰-۰۶-۱۶

سوال – در مورد بی توجهی به حقوق فرزندان توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – فرزندان حقوق ویژه ای را به گردن والدین دارند که منفعت این حقوق اول برای خود والدین است . هر وقت دیدید که فرزندی به پدر و مادرش احترام می گذارد بدانید که آن والدین به وظیفه ی خودشان خوب عمل کرده اند . البته توفیق الهی هم نصیب آنها شده است و آنها با آگاهی و توفیق الهی این موفقیت را بدست آورده اند . گاهی اوقات می گویند که در مورد حقوق فرزندان چیزی نگویید زیرا همین الان هم بچه ها از ما طلبکار هستند و ما از پس خواسته های آنها بر نمی آییم . ما می خواهیم حقوق فرزندان از نظر اسلام را برای شما بگوییم . اولین حقی که بچه ها به گردن پدر و مادرهایشان دارند این است که این فرزند پدر و مادرخوب و متدینی داشته باشد و اهل بندگی خدا باشند . مثلا شما می بینید که بعضی مواقع پدر و مادر رفتار خوب اخلاقی نسبت به یکدیگر ندارند و با هم تفاهم ویژه ندارند ، فرزندانی که به بلوغ رسیده اند به مادرشان می گویند که چرا با پدر ما ازدواج کردی ؟ ما پدرمان راضی نیستیم و او پدر خوبی نیست . یا ممکن است که به پدرشان این حرف را بزنند که شما چرا مادر ما را انتخاب کردی ؟ او به وظایف دینی و اخلاقی خودش عمل نمی کند . پس ویژگی انتخاب همسر نباید این باشد که ما یك همسر خوب با ویژگی های ظاهر خوب داشته باشیم . باید حواسمان باشد که این مردی که الان به او پاسخ مثبت می دهید می تواند پدرخوبی برای فرزندان شما باشد و او را می توانید بعنوان یك پدر خوب بپذیرید ؟ اگر رفتار و روحیات او در فرزندان شما باشد

آیا برای شما قابل پذیرش است ؟ این بعنوان یک معیار نکته ی مهمی است . برای آقایان هم همین طور است . برای آقایان تاکید بیشتری شده است که همسری انتخاب کنید که بتواند فرزند شما را پرورش بدهد . آیا اخلاق این خانم را می پذیرید که در آینده تمام زوایای پنهان او در فرزند شما تاثیر خواهد داشت ؟ روایت داریم که بچه ها شخصت پنهانی والدین شان را آشکار می کنند . بچه ها هویت آشکار شده ی خود والدین هستند . اهل بیت به ما یاد داده اند که مسئولیت خودتان را تمام شده تلقی نکنید ، بد و خوب رفتار بچه های شما پای شما نوشته می شود . پس نگوییم که چکار کنیم ، از پس بچه مان برنمی آییم . والدینی که دلسوز هستند ولی کارآمدی های لازم را در خودشان ایجاد نکرده اند و می گویند که چکار کنیم ؟ نقش تربیتی مادر یک نقش فوق العاده ممتاز است . اهل بیت هم این جایگاه ویژه را ما گفته اند . همه ی اندیشمندان تاکید کرده اند که جایگاه مادر در هویت سازی فرزندان منحصر به فرد است . اما گاهی این قدر توجه به این نقش می شود که نقش گفتار ، شخصیت و رفتار پدران فراموش می شود و همین زمینه ی آسیب ها می شود . گاهی بچه ها گله ای می کنند که حق است . مثلا می گویند : پدر ما بیکاری اختیاری دارد یعنی می تواند کار کند ولی کار نمی کند . پدرمان می گوید : حالا که مادرت کار می کند و زندگی می گذرد . اولین اثر منفی این برای خدا پدر است . تقاضای امکاناتی که در توان والدین باشد از حقوق فرزندان است . امکان یک موضع و توانمند یک موضوع دیگر است . پدری که می تواند ولی می گوید که من راحت تر هستم و از صبح تا شب بیکار است . گاهی اوقات می گوید که باید کاری باشد که من بپسندم یا اینکه مادر درآمدی دارد و به مادر واگذار می کند ، در صورتی که نفقه دادن واجب است . یک موقع پدر شرایطی را فراهم کرده است که بچه در زندگی حداقل ها را ندارد و پدر سهل انگار است . در درجه اول این پدر احترام خودش را از دست می دهد . یعنی احترامی که قلبا یک فرزند می تواند به پدرش بگذارد به حداقل می رسد . اگر این فرزند مراقب امنیت عاطفی و معنوی خودش نباشد ممکن است که دچار آسیب شدیدتری بشویم و آن این است که برخوردهای گفتاری و رفتاری در خانواده رخ بدهد . در حقیقت پدر در جایگاه حاکمیتی خودش که باید به بهترین شکل حاکمیت بکند ، در آن جایگاه قرار نمی گیرد . گاهی والدین بصورت مدرن به حقوق بچه هایشان کم توجهی می کنند . پدرها کار می کنند و مادرها هم معمولا شاغل هستند یا سعی می کنند که یک جوری کمک خرج باشند . در خانواده های کم درآمد این تقریبا یک الگوی رفتاری شده است . وقتی به این والدین می گوییم که چرا شما این قدر کار می کنید ، می گویند : برای اینکه ما می خواهیم بچه های مان بهترین مدرسه بروند و بهترین دانشگاه قبول بشوند . این خیلی خوب است ولی بعدش چه ؟ توجه نکردن مستقیم به تربیت بچه ها یکی از حقوقی است که والدین به آن توجه نمی کنند . ما تربیت بچه ها را به نهادهای اجتماعی می سپاریم و فکر می کنیم که اگر تلویزیون روشن باشد حتما بچه های مان چیز خوبی یاد می گیرند . بله بچه ها چیزهای خوب یاد می گیرند ولی قطعا چیزهای بد و حرفهای بد هم یاد می گیرند . چون همه ی چیزهایی که از رسانه ی ملی ما پخش می شود ، آن چیزی که باید باشد نیست . مثلا پدر و مادر برای بچه کامپیوتر می خرند و انواع سی دی و دی وی دی ها را تهیه می کنند و به بچه می گویند که بازی کن . اگر ما این را هوشمندانه مدیریت نکنیم بخشی از ظرفیت تربیتی او را آسیب می زند . آیا سوال کرده ایم که برای بچه ی ما چند ساعت در هفته کامپیوتر مفید است ؟ وقتی بچه ها منفعلانه در معرض رسانه های شنیداری و دیداری هستند ضریب هوشی آنها پایین می آید . ما وقتی بچه مان را در یک مدرسه خوب ثبت نام می کنیم ، تازه خیال مان راحت می شود . ما در اینجا داریم حقوق بچه مان را از بین می بریم . جای ارتباط خلاق و عاطفی خودمان را به کسانی سپرده ایم که نمی دانیم آنچنان به بچه ی ما می پردازند یا خیر . و اگر هم به بچه ی ما بپردازند هرگز جای پدر و مادر را نمی گیرند . بچه های امروز مادر و پدرهای خوبی دارند اما گاهی اوقات بچه ها بعنوان بچه یتیم بزرگ می شوند مثل اینکه نه پدری و نه مادری بالای سرشان است . یعنی اگر پدر و مادر هم نبود همین روال بود. ما باید برای بچه های مان یک ارثیه ی خیلی خوب بگذاریم . اگر شما این کار را نکنید از حق بچه تان زده اید . امیرالمومنین می فرمایند : بهترین میراث برای بچه ها ادب است . اگر ما بچه های مان را مودب به

ادب الهی بار بیاوریم و روحیه اش طوری باشد که به فضایل اخلاقی اش بپردازد . در حقیقت ما بادی در خانواده فضیلت اخلاقی را رشد بدهیم . زمینه ی تقوا را فراهم کنیم که این ویژگی برای بچه مهم باشد . تقوا یعنی خود کنترلی درونی . آیا ما بچه های مان را طوری تربیت کرده ایم که بتوانند عرصه ی تقوا را داشته باشند ؟ قبلا بچه ها از پدر و مادرها حساب می بردند ولی الان خیلی کمتر حساب می برند . لزوما قرار نیست که بچه ها از ما حساب ببرند . پدر و مادرها در درجه ی اول خودشان آداب الهی راعمل کنند .بچه ها آنجوری که ما زندگی می کنیم ، زندگی خواهند کرد . بچه های ما آن جوری می شوند که ما عمل می کنیم نه آن جوری که می گوییم و نه آن جوری که می خواهیم . اگر من در زندگی بد قول و کم توجه هستم ، اگر من در روند تربیتی بچه ام با همسرم به یک روش تربیتی مشترک نرسیده ام ،اگر من و همسرم بی انضباط هستیم ، بچه این بی انضباطی را یاد خواهد گرفت . بعد پدر به بچه می گوید که تو به پدرت رفته ایم . روش غلط تربیتی شروع شد . ما باید قبل از اینکه بچه دار بشویم حقوق فرزندمان را رعایت کنیم و اگر اشتباهاتی هم داریم در مقابل فرزندان باید مراقب آن باشیم . گاهی بچه ها اشتباهات ما را گوشزد می کنند . و گاهی بلد نیستند که چگونه اشتباهات ما را به ما بگویند . اگر ما می خواهیم حقوق آنها را رعایت کنیم باید حرف آنها را بپذیریم و از آنها عذرخواهی کنیم .

اگر ما این کار را بکنیم پیش چشم بچه های مان بزرگتر می شویم . آداب الهی در درجه ی اول باید در عمل ما خودش را نشان بدهد . اگر ما می خواهیم که بچه های مان نماز خوان باشند ، ما باید نمازگزار باشیم. یعنی نماز در همه ی حیطه های زندگی مان باشد . اینکه من فقط فواید و آثار نماز را بگویم بچه ی من نماز خوان نمی شود. اگر می می خواهم بچه ام در زندگی آینده اش موفق باشد و با همسرش تعامل خوبی داشته باشد باید از الان حقوق او را رعایت کنم . باید در زندگی احترام به همسر را به فرزندم نشان بدهم . قرار نیست که همسر را پدر و مادر انتخاب کنند ولی می توانند بعنوان یک مشاور امین و آگاه او را کمک کنند . زیرا برای دو تا جوان در بحث انتخاب ،احساسات یک بحث مهم است . همین که طرف در دل او جای باز کند ممکن است که مشکلات آینده را نبینند . مثلا گاهی فرزند به والدین خودش اعلام می کند که آمادگی ازدواج را دارد و حداقل شرایط ازدواج را هم دارد ولی والدین به اومی گویند که تو هنوز شغل درستی نداری و تو خودت را هم نمی توانی اداره بکنی و ما هنوز داریم تو را اداره می کنیم . با هزار روش می خواهند او را منصرف کنند . چه بسا پدرو مادر حق داشته باشند . ممکن است که این بچه هنوز موقعیت این را بدست نیاورده باشد که خانواده را بصورت مقطعی اداره کند . ما به بچه های مان قدرت اقتصادی را یاد نمی دهیم زیرا می ترسیم موقعیتی اقتصادی که به بچه های مان داده ایم ، خراب کنند . فردی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت که مقداری از پولم را پسرم از بین برده است . آقا به او تشر می زنند و می گویند که پول تو مهمتر است یا تربیت بچه ات ؟ اگر به او روش ها را یاد داده ای ، حالا کار او را اصلاح کن . مهم این است که من عقل اقتصادی بچه ام را بارور بکنم . آیا من این امکان را فراهم کرده ام که بچه ام بتواند مسئولیت بپذیرد ؟ دراینجا اگر گناهی برای این فرزند پیش بیاید ، این گناه هم بر گردن پدر و مادر و هم بر گردن فرزند است. در بضی مواقع ما می بینیم که گناه دارد سکه ی روایج زندگی می شود. یعنی ما داریم از چراغ قرمز خدا عبور می کنیم . بعضی از بچه ها می گویند که پدر و مادر ما از کارهای ما خبر دارند ولی به روی ما نمی آورند ، این یعنی اینکه ما به بچه های مان خیلی بی توجه شده ایم . زمینه ی ازدواج مناسب را فراهم کردن فقط این نیست که ما برای دخترهای مان جهیزیه تهیه کنیم و برای پسرهای مان امکان مسکن یا اشتغال آنها را فراهم کنیم بلکه مهمتر از همه ی اینها این است که در عرصه ی تربیتی این امکان را فراهم کنیم که قدرت ریسک آنها در برای شکست های اخلاقی پایین بیاید و قدرت توان مدیریتی برای یک زندگی خوشبخت و توحیدی بالا برود . ما باید زمینه را فراهم بکنیم که فرزند یک ازدواج مناسب را داشته باشد . یکی دیگر از حقوقی که ما به آن بی توجهی می کنیم این است که در روایت داریم بچه های تان را در دوران نوجوانی و جوانی به کارهای سخت وادار کنید . این با ادبیات مدرن امروز نمی خواند . می گویند : بگذار بچه راحت باشد و تا ساعت ده بخوابد زیرا

تابستان است . کار سخت یعنی کاری که با زحمت زیاد بتواند نتیجه ای را بدست بیاورد و آن نتیجه دلنشین فرزند باشد . مهم این است که کارها را آسان نکنیم . ما الان قبل از اینکه بچه های مان بتوانند فکر کنند ، بهترین امکانات را برای آنها می گذاریم یا اینکه می گوییم که ما خیلی سختی کشیده ایم ولی می خواهیم بچه های مان در پَر قوبزرگ بشوند . نتیجه ی این کار فرزند ابزاری است مثل گلدانی می ماند که به آن زیاد آب داده اید ، ریشه اش می پوسد . چرا الان بچه های ما براحتی می توانند از موقعیت شغلی ، درسی و زندگی شان انصراف بدهند ؟ بخاطر اینکه می گویند : ما خوشمان نیامد ، خیلی سخت بود. کسانی که در رفاه زیاد بار می آیند ، عملا قدرت مقابله با سختی ها را ندارند . استرس سختی و مشکلات مثل فلفل توی غذا است که کم آن موجب سلامتی است به شرط اینکه کم آن باعث بشود که من تلاش جدی بکنم و باعث بشود که من روحیه ی مبارزه طلبی داشته باشم نه روحیه ی تن پروری . حالا ـ این طور هم نباشد که همه ی کارهای سخت را به بچه بدهیم . اگر بچه ی شما تا ده درجه توان دارد شما تا شش درجه به او کار سخت به او تحمیل کنید . زیرا اگر کار خیلی سخت به او بدهید هم او خسته می شود و هم شما نمی توانید آنرا مدیریت کنید . پس زمینه ی اصلی برای اینکه ما بتوانیم به حقوق بچه های مان توجه کنیم ، فرایند تربیت او را تا وقتی که نوه دار بشود بعنوان اینکه ثمرات ما خواهد بود ، جدی بگیریم .

سوال – سوره مومنون آیات ۶۰ تا ۷۴ آیات را توضیح بدهید .

پاسخ – در این آیات شریفه خداوند از گروهی یاد می کند که آنچه خداوند به آنها داده است در راه خداوند می دهند . در حقیقت آنها زندگی شان را روی مدار خدامحوری قرار داده اند و قلبشان از ترس شیرین الهی پر است.اینها کسانی هستند که در کار خیر سرعت می گیرند . هیچ کار خیری نیست مگر اینکه در کار خیر شریک می شوند . اینها کسانی هستند که جزو برندگان هستند .

سوال – در ادامه بحث حقوق فرزندان توضیحاتی بفرمایید .

پاسخ – پس مهمترین فرایندی که جزو حقوق فررزندان است و الان به آن کم اهمیتی می شود ، فرایند تربیتی است زیرا الان این فرایند تربیت به نهادهای اجتماعی سپرده می شود . امام سجاد (ع) در کتاب صحیفه ی سجادیه دوتا دعای ویژه دارند . دعای اول امام در مورد دعای به والدین خودشان است که به همه ی ما یاد می دهند که چطوری برای پدر و مادرهای مان دعا بکنیم . حضرت می فرمایند : خدایا اگر من در حق پدر و مادر کم توجهی کرده ام یا آنها را اذیت کرده ام این کم توجهی های من را برای آنها توفیقی برای تبدیل به کار خیر و کم کردن گناهان آنها بکن . پس اگر والدین در تربیت بچه های شان سختی می کشند خداوند در مکانیسم هستی پاداش هایی را قرار داده است که زحمت هایی که برای رشد و تربیت بچه های تان می کشید هرگز گم نمی شود و اجر و نتایج آن به شما برمی گردد . دعای دوم دعای حضرت برای فرزندانشان است . حضرت می فرمایند که من می خواهم بچه هایم اهل تقوا و نیکوکار بشوند . یک وقت می بیند که پدرو مادر اهل خیر هستند ولی بچه هایشان اصلا کار آنها را قبول ندارند شاید علت آن این باشد که ما از بچه های مان زده ایم . پدر و مادری که بیشتر وقت خودشان را در بسیج ، مسجد و اداره یا جلسات علمی یا اقتصادی می گذرانند ، بچه ها از آنها فراری خواهند شد . آنها به ابرار نمی رسند زیرا ما کارهای خوب مان را با کارهای غلط مخلوط کرده ایم و بچه دچار آسیب شده است . آیا ما می توانیم دعای (فرزند)امام سجاد (ع) را برای خواهر یا برادر بخوانیم ؟ خیر . ما دعاهای دیگری داریم که برای دوستان ، اقوام و همسایگان است . امام می فرمایند که ترس از عقاب را قرار بده . اگر بچه های ما راحت گناه می کند معلوم است که من نسبت به آنها کم توجهی کرده ام . مگر موارد خیلی استثنائی . خدا داستان پسر نوح را بیان می کند او در خانه ی نوح بزرگ شده ولی اهل گناه است . در اینجا پدر اهل بی توجهی و ظلم کردن به پسر نبوده است بخاطر اینکه پدر همه ی تلاش خود را کرده است ولی تلاش های او ثمری نبخشیده است . چون قرار است هر کس با اراده ی خودش یا بهشت یا دوزخ را انتخاب بکند . مهم این است که من بچه ی خودم را در معرض تقوا قرار

بـدهم . مثلاـ من بچه ام را در مهـدکودکی می گـذارم که انواع شـیوه های غیر الهی در آن رایـج است و ذهن و فکر این بچه مـدام رفتارهای غلط را دریافت می کند . وقتی کم تقوایی را از افراد خانواده دریافت می کند ، من نمی توانم توقع داشـته باشم که بچه ام یک بچه ی خوب و موفقی بشود . گاهی مواقع والـدین درانتخاب رشـته و موقعیت شـغلی بچه های شان را اجبار می کننـد . ما باید اول ببینیم که اسـتعداد ، توان و امکـان فرزنـد مـا چیست ؟ گـاهی بچه اسـتعداد آنرا دارد ولی مـا آنرا در موقعیت قرار نـداده ایم که استعداد ویژه پیدا بکند . گاهی شـغل آنها را نمی پسـندیم . امروزه سرکشـی والدین به محیط تحصیل و شغلی فرزندانشان بصورت نظارت پنهـان کم شـده است. بخـاطر همین بسـیاری از حقوق فرزنـدان دچـار آسـیب است . مـا بچه های مان را در شـهردیگری به دانشگاه می فرستیم و فقط برای او پول می فرستیم ، ما باید در آنجا حضور پیدا بکنیم و ببینیم که بچه ی ما کجا درس می خواند و دوسـتان او را بشناسـیم . ما بعضی مواقع نسبت به دوستان آنها امر و نهی مستقیم می کنیم یا اینکه کاری به آنها نداریم و می گوییم که چکار بکنیم ، باید جوانی کند . این هم غلط است . ما باید مداخله ی غیر مسـتقیم بکنیم تا فرزندمان دوستان خوبی داشته باشد . در دعای امام داریم که خدایا به بچه های من سلامت اخلاقی ،دینی و جسمی عطاب کن و زمینه ساز همه ی اینها خود ما هستیم .

سوال – دختری بیست سـاله دارم ودر خـانواده ی متـدینی زنـدگی می کنم . در خـانواده ی ما غیبت کردن معنایی نـداشت تا اینکه برادر مـن ازدواج کرد و همسـر او خیلی دروغ می گویـد و همیشـه دوسـت دارد که بالاـتر از دیگران باشـد و در همه ی مسائـل هم دخالت می کنـد . البته این خانم خوبی هایی هم دارد و برای ما کارهایی را انجام می دهـد ولی بعـد منت می گذارد . او فقط گفته ی خودش را چه حق باشد چه ناحق ، قبول دارد و برادر من هم با اینکه می داند همسـرش دروغ می گوید با او هیچ برخوردی نمی کنـد. ما اوایل چیزی نمی گفتیم و بعد پشت سـر او حرف می زدیم زیرا جلوی او نمی توانستیم بگوییم . حالا غیبت کردن ازعروس ما کار هر روزما شده است . راهنمایی بفرمایید .

پاسخ – لازمه ی این کار این است که ریشه ی غیبت کردن را از بین ببریم . شـجاعت اخلاقی خانواده ی شـما کم است . کسی که غیبت می کنـد شـجاعت اخلاـقی او کم است و دچـار یک نوع حیا نادانی و احمقانه است . یعنی اینکه ما بخاطر رودربایستی نتوانم عیب کسـی را جلوی روی او طوری بگوییم که او ناراحت نشود و کارش را اصلاح کند. این خانم نیاز دارد که احساس بکند انسان مهمی است . احتمالاـ ایشـان در خانواده ی شـما یا اجتماع یک نوع احساس تحقیرشـدگی درونی دارد که با دروغ هایش سـعی می کند خود بزرگی بینی خودش را ارضا کند . اگر محاسن خوبی دارد شـما از قانون یک باضافه ی شـش اسـتفاده کنید. محاسن او را بگوییـد ولی عیب های او را هم بگوییـد. می توانیـد با همـدیگر عیب هایش را بگوییـد ولی نه اینکه بصورت حمله ی شدید باشد . دیگر اینکه نیازمنـدی خودتان را به این خانم کم بکنیـد . اگر نیازمنـدی شـما به این خانم زیاد باشد او می تواند با منت گذاشـتن به شما آسیب برساند .

۹۰–۰۶–۲۳

سوال – من دختری شانزده ساله هسـتم که نمازهایم را سـر وقت نمی خوانم و این باعث شده است که مادرم به من شکایت کند که چرا نمـازت را آخر وقت می گـذاری . من اگر نمـازم هم قضا بشود آنرا بجا می آورم در حالیکه خواهر بزرگتر من اصـلا نماز نمی خوانـد و مادرم هم به او هیچ تذکری نمی دهد . مادرم فکر می کند که با این شـکایت ها من نمازم را سـر وقت می خوانم ولی من احساس می کنم که اگر آنقدر تذکر ندهد خودم به این باورمی رسم که باید نماز را سر وقت بخوانم. حتی ممکن است با ا ین همه شکایت ها از نماز رویگردان بشوم . آیا روش مادر من درست است؟

پاسخ – دین قرار است که ما را خوشـبخت بکند و دین اسـلام بعنوان بی غلط ترین دین آسـمانی قرار است که انسان را خوشـبخت کند . خیلی انسانها دیندار هسـتند ولی خوشـبخت نیستند . انسانهایی که بصورت الهی مثبت اندیشی را یاد می گیرند روش شان این

است که در میان مشکلات خوبی های واقعی را ببینند ، قدردان باشند و خوبی ها را گسترش بدهند . این قدرتی است که همه انسانهای موحد باید یاد بگیرند . شما نگویید که وقتی مادرم زیاد به من این مطلب را بگوید پس من دچار آسیب می شوم ، شما وقتی دچار آسیب می شوید که مثبت اندیشی توحیدی را نداشته باشید . شما باید این مهارت را در خودتان افزایش بدهید تا در هر موقعیتی حتی نابسامان تر از این هم نه تنها دارائی هایت را از دست ندهی بلکه اضافه تر هم بشود. در قرآن داریم که افراد خوب دچار مشکل می شدند و افراد بد آنها را سرزنش می کردند و آنها را بخاطر خوبی هایشان مورد شکنجه قرار می دادند اما روز به روز بر ایمان شان اضافه شد و رفتارهای خوبشان را گسترش دادند و توانستند افراد بد رفتار را هم اصلاح کنند . مادر شما باید روش صحیح تربیت دینی را بیاموزد . والدین باید دقت کنند که رفتارهای آنها به فرزندان آسیبی نزند زیرا امکان دارد که رشد هویتی آنها این قدر جدی نباشد که بتوانند از خودشان مراقبت کنند بچه ها دین را از شما یاد می گیرند . بچه ها آن جوری که شما می گویید یا می خواهید نمی شوند بلکه آن جوری که شما هستید می شوند . این دختر خانم تبعیض دیده است گرچه این تخریب مثبت است ولی اثر منفی دارد . دختر بزرگتر نماز نمی خواند ولی نسبت به او حساسیت ندارند ولی نسبت به دختر کوچکتر حساسیت مضاعف دارند . چون این تبعیض مثبت به سرزنش تبدیل شده است اثرش از بین رفته است . حضرت امیرمی فرمایند که سرزنش روحیه ی لجاحت را زیاد می کند خصوصا در جوانها . در روانشناسی اسلامی تاکید شده است اگر ما می خواهیم در خانواده امر به معروف و نهی از منکر بکنیم . قرآن هم می فرماید که نماز را بپا دارید و خانواده را امر به نماز بکنید ولی منظور از امر سرزنش کردن و دستور دادن نیست . منظور این است که ما این قدر نماز خواندن را در جلوی چشم بچه هایمان بزرگ و جدی جلوه بدهیم که بداند بدون نماز همه ی اعمالش در معرض آسیب است . داریم که نماز معیار همه ی خوبی هاست.اگر بچه ی من به این باور برسد و من نهی درونی را در او قرار بدهم ، او یک کنترل درونی خواهد داشت . ولی وقتی من بچه ام را بخاطر دیر نماز خواندن سرزنش می کنم ، چون او می خواهد بزرگ شدن خودش را نشان بدهد و شیطان او را گول می زند و برای اینکه حرص مادرش را در بیاورد از قصدی دیر نماز می خواند . یادمان باشد که سرزنش کردن نتیجه ی معکوس می دهد . بعضی مواقع ما حقوق فرزندان مان را در تربیت دینی ضایع می کنیم چون کارهای خوب را با روش های نامناسب به آنها یاد می دهیم . بهترین روش برای پدر و مادرهایی که می خواهند بچه هایشان نسبت به دستورات دینی مخصوصا نماز جدی باشند این است که اول خودشان در نماز خواندن جدی باشند . بعد اگر در خانواده فردی هست که در نماز سهل انگار است و در پیش چشم فرزند شماست ، شما نشان بدهید که جایگاه این فرد ضعیف تر است . این عزیز ما فکر می کند خواهرش که نماز نمی خواند راحت تر زندگی می کند . شما بدون اینکه متوجه بشوید دارید کاری می کنید که او متوجه جایگاه خودش در پیش شما نشده است و آزرده است . زیرا نتیجه ی روش شما غلط است . دیگر اینکه اگر ما می خواهیم بچه های مان در روش دین داری روش درستی را یاد بگیرند نباید دین را پازلی از زندگی شان قرار بدهیم مثلا نباید نماز خواندن او ربطی به میهمانی رفتنش نداشته باشد ، نماز خواندن و حجاب او ربطی به حُسن اخلاقش نداشته باشد . بعبارتی دین در تمام ارکان زندگی اش حضور ندارد . دین تکه ای از زندگی او است . در زمان ها و مکان های خاص این فرد دین دار است. در زمان محرم و ایام فاطمیه و ایام شهادت ها دین خودش را نشان می دهد ،وقت نماز دین خودش را نشان می دهد ولی مواقع دیگر دین وجود ندارد . در حقیقت فضای دینی فضای جدی نیست بخاطر همین دین داری نمی تواند این انسان را خوشبخت بکند . دین مداری است که می تواند انسان را خوشبخت بکند . امام سجاد (ع) در دعای خودشان برای فرزندان می فرمایند : خدایا فرزندان من را طوری قرار بده که مطیع امر تو باشند و من را یاری کن که آنها را مطیع امر تو قرار بدهم . انسان دین مدار انسانی است که زندگی اش را یک دایره ی بزرگ کشیده است و نقطه ی مرکزی زندگی اش خداست . اگر من نتوانم این شکل را به بچه ام یاد بدهم این بچه در زندگی بیشترین لطمه را می خورد زیرا خوشی را بجای خوشبختی می گیرد و یک عمر اشتباه می کند و بعد که به بن بست های زندگی اش رسید فکر می کند که

خدایا من باید چکار کنم . انسان دین مدار کسی است که نقطه ی ثابت زندگی اش خداست . وقتی من به بچه ام می گویم که در شب قدر قرآن سر بگیریم ، این قرآن در زندگی این بچه چقدر در روی سرش بوده است که حالا قرآن را قدر بداند و روی سرش بگیرد . در روز عاشورا و تاسوعا که ما باید خودمان را با اهداف آسمانی امام حسین (ع) نزدیک بکنیم ، اگر در زندگی ما حضور نداشته باشد و فقط ماجرای نذری ها و روضه خوانی ها کم معرفت باشد بچه دچار مشکل می شود . بعد ما می بینم که یک عمر بچه ی ما با مسجد و نماز مانوس بوده و بعد از مدتی رها کرده است زیرا شما نگذاشته اید که این جوانه ی سبز ریشه بدواند یعنی باغبانی نکرده اید . خود پدر و مادر اول باید به معرفت برسند تا بتوانند این معرفت را به بچه شان هدیه کنند . پدر و مادرها می توانند همزمان دو تا کار بکنند . اول اینکه باورمان بشود که آیین اسلام برای خوشبختی ما آمده است . قدافلح مومنون. فقط انسانهای مومن خوشبخت هستند . ولی مومنی که همه ی زندگی اش ایمان باشد و در همه ی اجزای زندگی اش ببیند که خدا از چه چیزی راضی است . با این نگاه فرد مومن سعی می کند که مدار زندگی اش درست بچرخد و به زمینه های مختلف نچرخد . دراین حالت وقتی من رفتار و مناسک دینی را انجام می دهم ، این رفتارها در من عمیق می شود .دیگر اینکه من بعنوان پدر و مادر خلاهایی را دارم و این زمینه را فراهم بکنم که بچه ی من ارتباط با انسانهای دین دار و آگاه که دنبال مطرح کردن خودشان نیستند و با امور دین عمیقا آشنا هستند ، داشته باشد . الان خانواده ها این قدر که به تعیین رشته ای دانشگاهی بچه هایشان حساس هستند به دین بچه هایشان حساس نیستند . بعضی ها به رشته ی بچه هایشان پُز می دهند . ما برای تعیین رشته ی باید به استعداد و توانایی های بچه ی خودمان نگاه کنیم . اما تلقی ما به دین این است که بچه ی ما هر چه می خواهد باشد . غذایی که بچه ی من می خورد برای من مهم است که مسموم نباشد. اما غذایی که وارد روح بچه ی من می شود برای من مهم نیست . و به همین خاطر برای اینکه بچه ی من وقتش را بگذراند انواع سی دی های کارتن و بازیهای کامپیوتری را می گیرم و می گویم که دیگر به من کار نداشته باش ، من کار دارم . با این دلیل والدین مسئولیت خودشان را واگذار می کنند . والدین باید نسبت به دین بچه ها هم جدی باشند . زیرا دین قرار است که چگونه زندگی کردن را به بچه ها یاد بدهد . ما باید فلسفه ی زندگی را به بچه ها یادبدهیم که چرا اصلا ما بدنیا آمده ایم ؟ اگر من به فلسفه ی زندگی بی توجه باشم طبیعی است که بچه ی من راه اشتباه را انتخاب بکند . موضوع لا اکراه فی الدین وقتی است که ما می خواهیم دستورات دینی را بدون معرفت به بچه یاد بدهیم . در اینجا مادر بجای اینکه به بچه معرفت بدهد به خود رفتار تاکید می کند. در اینجا لا اکراه فی الدین معنی می دهد که شما با زور نمی توانید به چه نماز خواندن را یاد بدهید . شما باید بچه را نمازگزار بکنید نه نماز خوان . روح تعهد و مسئولیت پذیری و سپاس گزاری از خداوند را در وجود او ایجاد کنید تا او بدون اکراه در مسیر دین حرکت بکند. او بعنوان یک فرد دین دار نمی تواند بگوید که من مسلمان هستم ولی نماز نمی خوانم ، حجاب چه معنی دارد، خمس دیگر چیست . این یک تعارض هویتی است . این مثل داستان مولوی است که فردی می خواست شیری را روی بدنش طراحی کند و هر قسمتی را که می خواستند روی بدنش طراحی کنند چون درد داشت می گفت که من شیری می خواهم که یال ندارد و وقتی می خواهند دم شیر را طراحی کنند می گوید که من شیری می خواهم که دم نداشته باشد. مولوی می گوید: شیر بی یال و دم که دید. بچه های ما اگر می خواهند دین دار بشوند باید دین را با تمام ظرفیت و به شکل صحیح و بعنوان قانونی بدون جایگزین بیاموزند . وقتی من از آنها فقط رفتار را می خواهم بدون اینکه او بفهمد چرا ، یعنی تربیت من مشکل دارم . اگر من از بچه ام بپرسم که چرا باید نماز بخوانیم و او نتواند بیست دلیل بیاورد یعنی اینکه تربیت کردن والدین مشکل دارد . ما برای یاد دادن فلسفه دین باید به سن بچه نگاه بکنیم . در اینجا روش عمومی تمثیل است . مثلا وقتی بچه می پرسد که شما می گویید :اگر من کار بدی می کنم خدا من را می بیند پس خدا کجاست ؟ در اینجا باید با مثال به بچه یاد داد . می توانیم بگوییم که الان من و تو نفس می کشیم . اگر بینی مان را بگیریم نفس ما می گیرد پس ما داریم تنفس می کنیم . آیا هوایی که تو نفس می کشی می بینی ؟ در هوا ماده ای بنام اکسیژن هست که اگر به ما نرسد ما می میریم . من باید از روشی که بچه ام

می فهمـد به او کمک بکنم . این قانون برای یک بچه ی پنـج ساله خوب است ولی برای یک بچه ی هجده ساله خوب نیست و من باید استـدلال های کامل تری را به او بگویم . گلدان کوچک با اندکی آب سیراب می شود ولی یک درخت تنومند را باید جدیتر آبیـاری کرد . در جاهایی که من نمی توانم می توانم از دین باوران کمک بگیرم و مابایـد جلسات دین آموزی را جـدی بکنیم و با افراد طلبه و روحانی دوست باشیم . بچه باید دین را در درون خانواده یاد بگیرد و با آموزش چهره به چهره بیاموزد .

سوال – در مورد ضایع شدن حقوق فرزندان توضیحاتی بدهید .

پاسخ – یکی دیگر از حقوق فرزندان بحث انتخاب همنشـین برای خانواده و همنشین فردی است . بچه ها در سن نوجوانی و جوانی بیشتر از گروه هم سالان یاد می گیرنـد . اگر ما مداخله ی غیر مسـتقیم در انتخاب دوست برای بچه های مان شـرکت نداشـته باشـیم بعد از مدت کوتاهی با اینکه می بینیم خانواده ، خانواده ی خوبی است اما بخاطر دوسـتانی که خوب نیسـتند بچه دچار آسـیب شده است . این یکی از مشکلات عمیق روزگار ما هست . در این مرحله خانواده ها واسپاری می کنند و می گویند که همینکه ما بچه را در مـدرسه ی خوب گـذاشتیم کـافی است یـا همین که مـا در خـانواده ی خوب هستیم کـافی است . همنشـینی که ما برای بچه مان انتخـاب می کنیم خیلی موثر است . روایتی از عبـدالعظیم حسـنی داریم که در مجلسـی امام جواد (ع) روایت بلنـدی را از پـدرانشان نقل کردنـد تا به حضـرت علی (ع) رسـیدند و فرمودنـد که همنشـینی با بدان موجب بد بینی نسبت به نیکان است . اگر ما امروزمی بینیم که بچه های مان به روش ضد ارزش لباس پوشـیدن ، مدل آرایش و حرف زدن گرایش پیدا کرده اند بخاطر این است که این رویـات را جـدی نگرفته ایم . وقتی مـا در خـانواده با کسانی ارتباط داریم که اینها انسانهای توانمنـد و فهمیـده ای در عرصه ی دین مـداری نیسـتند و لا ابالی هسـتند و خوشـبختی را به خوشـی تعبیر کرده انـد ، این جور افراد زمینه ی گرایش به بـدی را در ما و بچه هایمان فراهم می کننـد . اگر بچه ی من با افراد بـد معاشـرت داشـته باشـد مطمئن باشم که بچه ی من نسـبت به نیکان فراری بـدبین خواهد شد . تا آنجا که امکان دارد ما دوست های بچه های مان را بشناسـیم . و آنها را به منزل دعوت کنیم و به آنها فرصت بدهیم که آنهـا با ما انس بگیرنـد . ما روی روحیات و گفتار بچه ها نظارت بکنیم . خودمان را هم شان آنها بکنیم و وارد جمع دوسـتانه ی آنها بشویم تا به شـناخت عمیق تری برسـیم . مرحلهی بعدی این است که ما زمینه ای را فراهم بکنیم تا ارتباط بچه ی ما با بچه هایی که خوب نیسـتند کم رنگ بشود . در روز قیامت وقتی عده ای محشور می شوند حسرت می خورند که ای کاش ما با فلانی دوست نبودیم تا ما را از خـدا و دین دور کنـد . مشـکلی که امروزه در تربیت پیش آمـده این است که فضای اختصاصـی زیادی را بدسـت آورده انـد. در بعضـی از خانواده ها بچه ها اتاق اختصاصـی دارنـد ولی پدر و مادر اتاق اختصاصـی ندارند . این یکی از روش های ضـد تربیتی است که رخ داده است . فضـای خلوت برای آن کسـی که هنوز به آن حـد از آگـاهی رشـد توانـایی نرسـیده می تواند آسـیب رسان باشـد . اگر شـما مجبور هستیدکه برای بچه های زیر هجده سال گوشـی همراه تهیه بکنید حتما خط ثابت بگیرید و به اسم خودتان تهیه کنید و این زمینه را فراهم بکنید که نظارت غیر مسـتقیم داشـته باشید . اجازه ندهید که فضای خلوت فضای دائمی بشود زیرا امروزه زمینه ی آسـیب برای بچه ها فراهم است . پس ما حق نـداریم نسبت به خلوت بچه مان جهل داشته باشـیم . دیگر اینکه اگر بچه مان دچار آسـیب شـد بدانیم که کجا تغافل بکنیم و کجا تغافل نکنیم . در روایات داریم که تغافل نصف عقل است . انسان عاقل بایـد یاد بگیرد که چه جایی ندیـده بگیرد . اگر بچه ی من اشـتباهی می کند و خودش می داند که این کار غلط است و خودش حیا می کنـد ، من باید در اینجا تغافل بکنم و زمینه ی خطا را برای او به حداقل برسانم . به او فرصت خوب بودن را بدهم و خوب بودن را به او القاء کنم . اگر وقتی بچه ی من راه اشتباهی را می رود و نمی داند که اشتباه است من باید به روی خودم بیاورم و تغافـل نکنم . من بایـد در اینجا به روی بچه ام بیاورم ولی وارد عرصه ی سـرزنش نشوم . از قانون شـش به اضافه ی یک اسـتفاده بکنم و به او یاد بـدهم که چطور باید از این چاله بیرون بیاید. بعد از آن مقابله مسـتقیم یا غیر مسـتقیم است . ما گاهی اوقات باید با عواملی که بچه ی ما را دچار مشکل کرده است مقابله ی مستقیم بکنیم . گاهی ممکن است که فضای اینترنت غیر کنترل شده برای

بچه ها و بزرگترها زمینه ی آسیب را پیش بیاورد . اگر ببینیم که بچه لجاجت می کند ما نمی توانیم مقابله ی غیر مستقیم داشته باشیم وباید عوامل آسیب را قطع بکنیم و با رفتارهای بد بچه مقابله بکنیم و تا حد امکان با خود فرد مقابله نکنیم .

سوال – سوره نور آیات ۲۸ تا ۳۱ را توضیح بدهید

پاسخ – در این آیات بحث نگاه برای مردان و زنان مومن است . خدا می فرماید : ای پیامبران به مردان بگو که نگاه خودشان را فرو خوابانند و اگر این کار را نکنند بسیاری از فضاهای معنوی شان را از دست خواهند داد. در مردان شناخت زیبایی از طریق بینایی است .یکی از معیارهای حجاب برای مردان مراعات نگاه است . خدا می فرماید : ای زنان شما هم مواظب نگاه خودتان باشید . در این آیه برخی از حقوق فرزندان مطرح می شود ولی ظاهرش حقوق والدین است . اگر فرزندان بخواهند در عرصه ی خلوت پدر و مادر باشند باید با اجازه باشند . این در واقع حقوق فرزندان است تا آنها در مسیر آسیب های هویتی قرار نگیرند و به خودشان آسیب نزنند . اگر ما بخواهیم بچه های مان را در شرایط دین مداری بار بیاوریم باید طراحی و شیوه ی مناسبی را برای آن داشته باشیم .

سوال – بعضی از کارهایی که شما می گویید والدین برای فرزندان انجام بدهند خسلی وقت گیر است . آیا این کارها واجب است که برای فرزندان انجام بگیرد ؟

پاسخ – ما وقتی در مورد تربیت دینی صحبت می کنیم دنبال این هستیم که این کار بی هزینه باشد . یک جوری باشد که ما براحتی به نتیجه برسیم . اما اگر به ما بگویند که فردی است که می تواند در عرض شش ماه بچه ی شما را در ریاضی توانمند بکند ، حاضر هستیم که هر هزینه ای را بپردازیم . مردم حاضر هستند که بچه هایشان را بهترین کلاس ها بگذارند ولی برایش مهم است که بچه اش یک موقعیت برتری را بدست بیاورد . ولی درعرصه ی دینی فکر می کند که باید راحت به آن موقعیت برسد و نباید سختی بکشد . اگر بچه ای نیاز به درمان جسمی داشته باشد آیا والدین برای او هزینه نمی کنند ؟ حتما هزینه می کنند . بیماری های روحی هم مهم است . بیماری های جسمی آزمون خداوند است برای اینکه من بتوانم مسیر توانمندیهای خودم را بیشتر بکنم و لزوما عقوبت الهی نیست اما بیماریهای اخلاقی هم یک آزمون خیلی بزرگ است و هم یک عقوبت است . کسی که قواعد اصلی اخلاق را فراموش می کند ، قطعا بیماری او خیلی قویتر است اما چون این یک امر رایج است ما ترجیح می دهیم که آنرا نادیده بگیریم و این خطر بزرگی دارد . اگر ما برای دین بچه های مان خرج بکنیم بهتر از این است که لزوما برای سواد و مدرک او خرج کنیم . بچه های خوشبخت بچه هایی هستند که در بتوانند در مدار دین مدارج اخلاقی بالایی را بدست بیاورند .

۹۰–۰۶–۳۰

سوال – علت توفیق برنامه های شما در طی دو سال گذشته چیست؟

پاسخ – این توفیق تنها مربوط به شخص بنده نیست . ما وارد یک برنامه ی دینی شدیم که قرار بود دستورات اهل بیت (س) را به شکل مناسبی به دوستان برسانیم . کمک کنیم تا آنها را به مهارت های عملی تبدیل کنند که بتوانند زندگی کرده و نفس بکشند . خوشبختی و شیرینی آن را حس کنند . یک برنامه ی اسلامی و دینی موفق یک ویژگی هایی دارد که ما سعی کرده ایم در این مسیر قدم بزنیم . اگر توفیقی بدست آورده ایم بخاطر آن ویژگی ها بوده است . من چیزی را که در مجموعه ی دوستان در برنامه سمت خدا دیدم ، این است که همه به نوعی در این فضا نفس کشیده و خود آنها اولین مخاطب بودند . یعنی تنها مختص به کارشناسان نیست که قرار است مطلبی را بگویند که پیش از همه باید به آن عمل کنند . بلکه همه ی دست اندرکاران خود را به نوعی مخاطب برنامه می دیدند . و سعی می کردند به آن عمل کنند . مثلاً گریمور برنامه قبل از انجام کار بسم الله الرحمن الرحیم می گفت و اگر فرصتی پیدا می کرد به قرائت قرآن می پرداخت . برای فیلم بردار برنامه مهم بود که اگر اذان می گفتند حداقل

چهارکعت از نماز خود را در همین استودیو اول وقت بخواند . یعنی همه به نوعی سعی می کردند که در درجه ی اول این برنامه را برای خود ببینند و سعی کنند به آن فرمول ها عمل کنند . من به همه ی کسانی که در این رسانه سعی می کنند صدای خدا را به مردم برسانند می گویم مراقب باشید ما باید از داشته های خود به مردم بگوییم ، نه فقط از انباشته ها . اگر فقط اطلاعات ارائه کنیم معلوم نیست که منجر به عمل صالح شود . و کمک کند به اینکه زندگی مردم را تغییر دهد . من شاکر هستم که خداوند توفیق داد تا در برنامه ای شرکت کنم که براساس مواجه های رو در رو با مردم در مناطق مختلف کشور و پیامک ها و ایمیل های رسیده ، می دیدیم که این برنامه به لطف خداوند توفیقات زیادی را به دست آورده است که بتواند عضو خانواده ها شود . و به نوعی پیام خداوند را مردم از این برنامه به طور جدی دریافت می کنند . بارها با افرادی مواجه می شدیم که اعلام می کردند در زندگی خود و در ارتباط با همسر و فرزند خود و حتی در ارتباط با خود خداوند توانسته ایم راه هایی را پیدا کنیم . علت اصلی این مسئله این است که سعی کرده ایم چیزی را که باور داشتیم به مردم بگوییم . قرار است ما باورهایی را که به آنها رسیده ایم برای دوستان بیان کنیم و خود ما همزمان با افراد و حتی قبل از آنها شروع کنیم . بعضی از افرادی که جزو دست اندرکاران برنامه هستند می گفتند ، برنامه ای را که جزو سحرخیزی بود و قرار بود ما آن برنامه را داشته باشیم . شب قبل سعی می کردیم که حتی اگر در گذشته نمازهای ما دیر و زود می شد، خیلی جدی بیدار شویم و نماز شب خود را بخوانیم . یعنی این تجربه را خیلی شیرین تر از قبل داشته باشیم که اگر فردا می خواهیم چیزی به مردم بگوییم واقعیت را گفته باشیم . آقای نقویان یک خاطره ای را گفتند به این مضمون که قرار بود یک برنامه ای در ایام محرم ضبط تصویری شود . هنگام ضبط برنامه به وقت اذان رسید ، من از افراد خواستم که صبر کنید تا نماز اقامه شود . وقتی به نماز ایستادم دیدم که هیچکس نماز نخواند . وقتی برنامه ی بعدی خواست ضبط شود من مجبور شدم این مسئله را با تمام مخاطبین در میان بگذارم. که اگر قرار است ما به مردم حرف خدا را بگوییم اما خود ما عمل نکنیم ، نباید توقع داشته باشیم که روی مردم اثر مثبت بگذارد. پس نکته ی کلیدی که می تواند به تمام کسانی که کار تربیت دینی را انجام می دهند کمک کند این است که ما نباید به مردم چیزی را بگوییم که به آن عمل نمی کنیم. که این کار قطعاً غضب خداوند را به همراه خواهد داشت و زمینه ی نفاق را ایجاد می کند .اگر برنامه ی سمت خدا موفق است بخاطر این است که دوست داشته مدام برای رضای خدا کار کند . همه ی ما عمیقاً می خواهیم که کار ما برای خدا باشد . ما ادعا نمی کنیم که کارهای ما برای خدا بوده است. اما ادعا می کنیم که عمیقاً خواسته ایم که خدا را همیشه پیش چشم خود داشته باشیم و این شرط موفقیت ما بوده است . همه می توانند این شرط موفقیت را در زندگی خود جدی تر بگیرند . نکته ی دیگری که در موفقیت این برنامه موثر بود گفتگوهای علمی قبل از برنامه است . اگر ما حدود چهل دقیقه برنامه ی زنده داشتیم گاهی حدود یک ساعت قبل از آن بحث و گفتگو در مورد مشکلات مردم و راه حل های آنها داشتیم . و در این مورد که چطور این راه حل ها را بیان کرد که در زندگی مردم تأثیر داشته باشد . در مورد پیامک هایی که به برنامه می رسد ، از قبل موضوع برنامه مشخص شده است . گاهی اوقات تهیه کننده ی برنامه مشخص می کند . گاهی کارشناس پیشنهاد می کند . گاهی نیز با یکدیگر بر سر موضوعی که اهمیت دارد به توافق می رسند . به تناسب پیامک ها ، ایمیل ها و نامه هایی که بیشترین تعداد را داشته باشد و اهمیت و اولویت داشته باشد از بین آنها انتخاب می شود . گاهی آنها عیناً از قبل به کارشناس گفته می شود. گاهی اوقات نیز گفته نمی شود و فقط موضوع بحث گفته می شود . در مورد من ، گاهی اوقات سوال ها گفته می شد و من سعی می کردم مستند های ویژه و کتاب ها را بیاورم تا مردم فرصت داشته باشند در آن زمینه دانایی و توانایی خود را عمیق تر کنند . بخاطر همین معرفی کتاب های ما خیلی جدی بود . گاهی نیز سوال ها گفته می شد اما زمانی که به آنتن زنده می رسیدیم سوال ها برحسب اولویت ها تغییر می کرد . حالت سوم هم این بود که ما فقط با موضوع وارد بحث می شدیم . و به تناسب موضوع سوال ها به دست ما می رسید . کلاً من سعی نمی کردم که فقط از دانسته های خود به مردم بگویم . بلکه از آنچه که یافته بودم و داشتم سعی می کردم به مردم بگویم . یعنی آن چیزهایی که به

نوعی دریافت های علمی و عملی خودم بود .

سوال – در مورد اینکه شما یک کارشناس خانم هستید و رتبه ی نخست را بدست آوردید و سخنان شما خیلی خوب به دل جوان ها نشست ، توضیح بفرمایید.

پاسخ – قرآن می فرماید: کسانی که خود را در مسیر اطاعت من قرار دهند . و در این مسیر اطاعت ، فراز و نشیب ها و ریزه کاری هایی را که خدا ، پیامبر اسلام و اهل بیت گفته اند سعی کنند همیشه پیش رو داشته باشند ، به همین زودی خداوند محبت آنها را در قلب ها قرار می دهد . من همینجا از همه ی بینندگان خوب و از همه ی ایرانیان خارج از کشور و مسلمانان خارج از کشور که حتی ایرانی هم نیستند تشکر می کنم که به ما این فرصت را دادند که از طریق امواج رسانه ای میهمان خانه های آنها باشیم . ما همه ی شما را از راه دور می شناسیم و متشکریم که این فرصت را به ما دادید و قلب خود را فرودگاه کلام اهل بیت و وحی کردید.

سوال – تحصیلات شما و نوع مطالعات شما چیست ؟ کسانی که می خواهند انتخاب رشته کنند چطور این مسیر را ادامه دهند تا بتوانند دانشی نظیر دانش شما بدست بیاورند ؟

پاسخ – بسیاری از دوستان ما در مقاطع ورود به دانشگاه و در مقاطع تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری خیلی صمیمانه این سوال را از ما کرده اند . من به آنها گفتم که شما هرگز نیلچی زاده ی شماره ی دو نشوید . شما باید خیلی بهتر و کامل تر از من و با توانایی های بیشتر باشید . شما در واقع یک الگوی عملی هم زمان دارید که قطعاً او با ضریب خطا جلو رفته است . اما شما می توانید به این الگو نگاه کنید و خیلی بهتر و کامل تر از او پیش بروید . من معتقد هستم که شما به علمای بزرگ ، نخبگان و دانشمندان بزرگ نگاه کنید . ما خیلی اوقات استادان را نمی شناسیم ولی شاگردان آنها را می شناسیم . آفرین به استادانی که بتوانند چنین شاگردانی را پرورش دهند . ولی در سیستم دنیای مدرن و تحصیلات کلاسیک می گویند تمام فن ها را به شاگرد خود یاد ندهید . این چیزی است که فرهنگ اهل بیت اصلاً نمی پسنددد . و مخالف قوانین معنوی ملکوتی است . چون به ما یاد داده اند که بخل در علم آن را دچار نابودی می کند . اگر به کسانی رسیدید که می خواهند علم را یاد بگیرند واهل آن هستند شما عمل کنید . به آنها کمک کنید تا رشد کنند و به تعالی برسند . وای بر شما اگر بدانید و بتوانید به آنها کمک کنید، اما این کار را نکنید . با توجه به اینکه الان نزدیک بازشدن مدارس ، دانشگاه ها و حوزه ها هستیم این مسئله باید به عنوان یک نکته ی کلیدی پیش چشم همه ی ما معلم ها باشد . من شرط موفقیت خود را در چند نکته می دانم که یکی از آنها همین مسئله است . اینکه آن چیزی را که بلد هستم سعی کنم به دیگران یاد بدهم . و اگر هم بلد نیستم به دنبال موضوع رفته و آن را به دست بیاورم . به همین خاطر دایره ی دانستنی های یک معلم باید به اندازه ی نیاز مخاطب او باشد نه به اندازه ی نیاز خود او باشد . یک عالم به اندازه ی نیاز خود ارائه می دهد اما یک معلم به اندازه ی نیاز مخاطب خود ارائه می دهد. دومین نکته این است که وقتی عمر معلمی یک معلم به پایان می رسد که فراموش کند شاگرد است . یک معلم موفق کسی است که هر روز و هر لحظه به دنبال یاد گرفتن باشد . به همین خاطر همیشه تازه و بدیع باقی می ماند. به همین خاطر هوش خلاق او مدام در حال رشد است . همانطور که می دانید وقتی سن فرد بالا می رود هوش خلاق او پایین می آید . اما چطور می شود که افراد با تجربه ، اندیشمندان و معلمین در این مسیر به صورت وارونه پیش می روند . یعنی هرچقدر سن آنها بالاتر می رود قدرت خلاقیت آنها نیز بالاتر می رود . این کار فقط با یادگیری مداوم امکان پذیر است . چیزی که حضرت امیر(ع) می گویند و امام صادق (ع) و امام سجاد (ع) بر آن تأکید می کنند . اینکه حیف از جوانی که خود را در راه دانستن علوم الهی وقف نکرده و عمر خود را در این مسیر نمی گذارد . انسان ها سه دسته هستند : کسانی که علم آنها ملکوتی است و خود را در این علم غرق کرده اند . تحت ربوبیت خدا بوده و خود را به تربیت خدا سپرده اند . دوم کسانی که مدام یاد می گیرند تا راه نجات و رستگاری را پیدا کنند . اما گروه سوم پشه های میان آسمان هستند . به قول جلال آل احمد : هرهری مذهب هستند . مراقب باشیم اگر جزو گروه اول نیستیم لااقل جزو گروه دوم باشیم . وای بر من اگر جزو گروه سوم باشم .

سوال – در خصوص سوره ی فرقان آیات ۳ تا ۱۱ توضیح بفرمایید.

پاسخ – قرآن شوق انگیزترین کتاب آسمانی است که همه ی انسان ها وقتی آن را بخوانند و بفهمند این شوق در وجود آنها زیاد خواهد شد. در آیات شریفه خداوند می فرماید: یک عده هستند که به دنبال غیرخدا می روند . این افراد فراموش کرده اند که آن الهه ها و خدایان دروغین که ابداع کرده اند هیچ چیزی را نمی توانند خلق کنند . حتی قدرت منفعت و ضرر خود را هم ندارند . ولی این افراد مدام به دنبال آنها راه افتاده اند و زندگی را اشتباه کرده اند . این بت ها نه قدرت زندگی بخشیدن دارند و نه قدرت مرگ . نه اینکه روز قیامت بتوانند به درد کسی بخورند . خداوند می خواهد مردم یک بار دیگر نگاه کنند که به دور چه چیزی زندگی خود را می گردانند . کسی که همه ی زندگی خود را به دور عزیزی بگرداند که همه ی عالم را با ویژگی های ملکوتی خاص آفریده تا انسان راه خدایی بودن خود را پیدا کند ، کسی است که راه نجات را می یابد . قطعاً دیگران در این راه شکست های بزرگ خواهند خوردو شاید هیچگاه راه موفقیت را بدست نیاورند.

سوال – در خصوص حجاب خود توضیح بفرمایید.

پاسخ – خیلی اوقات در مورد حجاب و کفش من از من سوال کرده اند . یا حتی پرسیده اند که آیا شما با وسیله ی خاصی روی خود را با چادر می گیرید یا اینکه تنها با انگشت این کار را می کنید . یکی از محاسن ویژه ی چادر این است که قدرت روگیری دارد . قرار نیست که فقط یک پوشش بر روی سر باشد بلکه قرار است که به ما کمک کند تا حجاب خود را بیشتر کنیم . برخی ایراد گرفته اند که چرا روگرفتن شما با کارشناسان دیگر متفاوت است و احیاناً بیشتر صورت خود را می پوشانید؟ این کار چه ضرورتی دارد؟ من از این دوستان می پرسم وقتی که قرار است شما فقط با سه سبحان الله گفتن ذکر رکوع و سجده را داشته باشید و می توانید تنها یک سوره ی قل هوالله را بعد از حمد بخوانید چه نیاز است که سوره های مختلف را بخوانید ؟ و چرا مستحبات را در نماز خود استفاده می کنید؟ برای اینکه آن شرایط مربوط به قبول بودن است اما اینها شرایط کمال است . حجاب ما این امکان را فراهم می کند که بدون اینکه ما دچار افراط و تفریط شویم این کار را انجام دهیم . راه اینکه ما افراط و تفریط را تشخیص دهیم صرفاً سلیقه نیست . بلکه معیارهای دینی است . اینکه ما این امکان را فراهم کنیم تا زن و دختر متدین بتواند در جامعه حضور داشته باشد و حضور او نجیبانه و انسانی باشد . در خصوص رنگ کفش باید گفت که بارها در دانشگاه و در مجامع عمومی از من سوال کرده اند که آیا اینکه ما مقنعه و روسری خود را از چادر بیرون بگذاریم بهتر است یا آن را بپوشانیم ؟ من از آنها پرسیده ام که آیا این کار موجب می شود که نگاهی به سمت شما بیاید یا خیر؟ گفتند : ما این کار را می کنیم که بگوییم افراد متعصبی نیستیم و می خواهیم دیگران را جذب کنیم . برای اینکه شما بخواهید بگویید یک فرد متعصبی هستید یا نیستید باید قوانین دینی را آنگونه که هست بشناسید . به ما هیچگاه نگفته اند که مستحب است در مقابل نامحرم رنگ روشن استفاده کنید . ولی گفته اند که مستحب است به پنج دلیل رنگ پوشش شما مشکی باشد . اما در روایات تأکید شده که رنگ کفش باید رنگ روشن، خصوصاً سفید یا زرد باشد . خاصیت های ویژه ی آن را در بعد روحی و روانی و حتی جسمی بیان کرده اند . در کتاب آداب الشریعه که مستحبات و مکروهات را بیان می کند ، در بعد آداب پوشش می گوید که به سه دلیل پوشیدن کفش سیاه مکروه است . یکی از آنها این است که ایجاد غم می کند و نور چشم را کم می کند . اینها بحث هایی است که در طب اسلامی نیز آمده است . یعنی اگر شما به کسی که طب اسلامی کار می کند مراجعه کنید و زمینه ای را از غم داشته باشد، او از شما می خواهد که رنگ کفش خود را روشن انتخاب کند . این به عنوان یک دستور دینی است . اما پوشیدن روسری رنگ روشن در مقابل نامحرم دستور دینی نیست . ما فراموش کرده ایم که برای رفتار های خود معیار را از درون خود دین بدست بیاوریم . البته این چون حکم فقهی هم دارد نیاز داریم که دستور مرجع تقلید را بدانیم . من از بسیاری از علما استفتاء کردم ، آنها بر روی کفش سفید در این زمانه تأکید کرده اند . در خصوص رنگ زرد هم گفتند باید در جایی باشد که فرد انگشت نما نشود . در شهر تهران که افراد رنگ های مختلف را برای

کفش انتخاب می کنند، قطعاً پوشیدن رنگ روشن بعنوان چیزی که ضد حجاب باشد نخواهد بود . یاد ما باشد برای اینکه میزان دین داری خود را جدی بگیریم باید خود را مدام چکاب معنوی بکنیم . نه سلیقه های فردی و نه فهم شخصی ما هیچکدام معیار نباشد . علت اینکه افراد رشته ی تحصیلی من را می پرسند این است که می گویند ما می خواهیم همین رشته را انتخاب کنیم. من می گویم لزوماً اگر شما همان رشته ای را که من رفته ام بروید به این نتیجه نمی رسید . از من بپرسید که چکار کرده ام تا توانسته ام اندکی گنج علوم و معارف اهل بیت را بدست بیاورم . من سعی کرده ام که دستورات قرآن و اهل بیت را در حیطه های تربیتی و اخلاقی دانسته و تا حد امکان به آن عمل کنم . برای اینکه ما بتوانیم معنویت زندگی خود را بالا ببریم باید با دستورات اهل بیت در حیطه های اخلاقی آشنا شویم . من به اخلاق و تربیت تأکید می کنم به این خاطر که بسیاری از دستورات اهل بیت حیطه های کاملاً ـ فقهی و احکام است . اینها حیطه ای است که باید یک کارشناس فوق العاده متبحر به سراغ آن برود . یعنی کسی که فوق درجه ی اجتهاد است . کسی که قدرت استنباط دستور خداوند را از متن دستورات الهی ، قرآن ، دستورات اهل بیت و اجماع و عقل داشته باشد . این فرد می تواند حکم فقهی بدهد . در امور فقهی من هم مانند دیگران مقلد هستم . بسیاری از نخبگان کشور بیننده ی این برنامه بوده اند . این مسئله مربوط به این برنامه یا شخص بنده نیست . بلکه مربوط به هر برنامه ی دینی است که سعی می کند در مسیر درست خود را چکاب کرده و در درجه ی اول مراقب خود باشد . من از همه ی اساتید دانشگاه و نخبگانی که این برنامه را نگاه کرده و درخصوص آن نظر می دادند تشکر می کنم . آیت الله مصباح یزدی که خداوند توفیقات ایشان را روز افزون کند نسبت به برنامه ی سمت خدا توجه ویژه داشتند و بعضاً کارشناسان را خواسته و راهنمایی هایی کردند که به برنامه کمک کرده است . من به سهم خود به همه ی دست اندرکاران برنامه ی سمت خدا تبریک می گویم که به این موفقیت نائل شدند. انشاء الله روز به روز بیشتر شده و الگوی عمومی شود.

سوال – در خصوص بحث های قبلی جمع بندی بفرمایید.

پاسخ – گفتیم قانون شش باضافه ی یک مربوط به این است که شش عدد خوبی کسی را که می خواهید از او انتقاد کنید بیان کنید و بعد از گفتن آن ، زمانی که توانستید سطح عزت نفس او را به حد مناسبی برسانید . انتقاد خود را به صورت پیشنهاد بیان کنید . انتقاد دائمی که به برنامه سمت خدا وارد است در خصوص زمان پخش است . از همان روزهای اول همه این انتقاد را داشتند که چرا زمان پخش برنامه ، زمانی است که کمترین بیننده را دارد . درست است که این برنامه در طول هفته از طریق کانال های مختلف چهاربار تکرار دارد . اما اگر قرار است ما سریال های مختلف را زمانی پخش کنیم که همه ی افراد خانواده در کنار هم هستند ولی برنامه های دینی را در این زمان پخش نکنیم در واقع به مخاطب خود جفا کرده ایم . من شخصاً از آقای پورمحمدی ،رئیس شبکه ی سه و مدیریت محترم این شبکه تشکر می کنم . ایشان صراحت بیان کارشناسان و نوع نگاه تهیه کننده ی محترم را با سعه ی صدر پذیرفتند. گاهی اوقات من و کارشناسان دیگر به خود برنامه ی رسانه انتقاد می کردند . وقتی برنامه تمام می شد برخی از مدیران ارشد زنگ می زدند و به مدیران می گفتند شما برنامه می سازید و در آن بر علیه خود برنامه های شبکه حرف می زنید . این نشان دهنده ی سعه ی صدر است . فرصتی برای اینکه ما یک امر به معروف و نهی از منکر درون سازمانی داشته باشیم . ما باید تا آنجایی که ممکن است حرف خداوند را به شکل صحیح بزنیم . اما خیلی اوقات ما در این برنامه و برنامه های دینی دیگر حرف خدا را به صورت مستند به مردم گفته ایم و مردم پذیرفتند و عمل کردند . اما رسانه پشت گوش انداخته است . ما حدود یک ماه پیش بحث تمسخر را داشتیم که یکی از آسیب های درون خانواده است . اما دیدیم که در همان زمان ها برنامه هایی از رسانه پخش می شد که حتی موج اجتماعی و رسانه ای ایجاد کرد . برنامه ای که بجای طنز فاخر وارد تمسخر شد . این مسئله نشان می دهد که ما بیشتر باید مراقب خود باشیم . یعنی وقتی که رسانه بعنوان یک معبر پاک و طاهر بتواند دستورات اهل بیت را به شکل صحیح اجرا کند ، خود بهترین الگوی عملی برای مردم خواهد بود . اگر ما در برنامه های دینی حرف خدا و اهل بیت را

بزنیم اما در سریال های خود به آن عمل نکنیم قطعاً اثر آن خیلی کم خواهد شد. نوجوان و جوان ما که هنوز آن مبناهای کامل را در اختیار ندارند دچار شک و تردید می شوند . سهم انسان مومن در این عالم خوشبختی و آفرینش دوباره ی بهشت بر روی این کره ی خاکی است . کسانی که در دل خود ایمان به خداوند و حضرت محمد (ص) جدی بکنند، امکان دارد گاهی ناخوش و گاهی خوش باشند اما همیشه زندگی آنها طعم خوشبختی است .

مهمانان

حجت الاسلام والمسلمین عباسی

۱۵-۰۷-۹۲

سوال – ازدواج چگونه می تواند باعث رشد و کمال انسان ها بشود؟

پاسخ – در سوره روم داریم :یکی از نشانه های خدا این است که از نوع خودتان همسرانی را برای شما آفرید برای اینکه با آنها آرامش بگیرید. ازدواج مایه آرامش است.انسان وقتی به آرامش روحی که می رسد چه اتفاقی می افتد؟ ازاین آیه می شود فهمید که ازدواج یکی از اصلی ترین عوامل آرامش است.

در سوره فتح داریم :خدا آرامش را در دل انسان ها می اندازد برای اینکه ایمان شان اضافه شود و در مسیر رشد قرار بگیرند. پس کسی که می خواهد رشد کند نیاز به آرامش دارد.

بزرگی می گفت که ما در روز صدای تیک تیک ساعت را نمی شنویم ولی در شب این صدا ما را اذیت می کند. آرامش شب تیک تیک ساعت را به گوش انسان می رساند. خدا همیشه دارد ما را دعوت می کند: بیا، بیا .قبل از رسیدن به آرامش که همان ازدواج است ،آن صدا را نمی شنویم. وقتی ازدواج آرامش را به ما هدیه می دهد، صدای بیا بیا خدا را می شنویم.

پس از نگاه قرآن، آرامشی که در نتیجه ی ازدواج است سرمایه ی رشد و کمال انسان می شود. آیا هر ازدواجی انسان را به این آرامش می رساند؟ خیر. پیامبر می فرماید: اگر دو نفر را می خواهید به ازدواج هم در بیاورید، هم کفو هم باشند و اگر خودتان هم می خواهید ازدواج کنید کسی را انتخاب کنید که هم کفو شما باشد. پس اگر می خواهیم در ازدواج به آرامش برسیم باید ازدواج مان با کفو باشد. اگر ازدواج باکفو انجام نگرفت شاید بتوان گفت که ازدواجی صورت نگرفته است و چیزی که اتفاق افتاده ،افتراق است.

وقتی دونفر که کفو هم نیستد با هم ازدواج می کنند زندگی مثل مسابقه ی طناب کشی می شود یعنی هر کدام طناب زندگی را از دو طرف می کشد و به آرامش نمی رسند. آنها همیشه اضطراب دارند که طرف مقابل شان برنده بشود، بجای اینکه در زندگی رفیق هم باشند رقیب هم هستند. یعنی درزندگی رقابت می کنند تا هر کس به هر آنچه که دلش می خواهد برسد.

سوال – کفویت چیست؟

پاسخ – در مسائل دینی ،دو مورد اساسی در مورد کفویت گفته شده است. کسانی که از نظر اعتقادی و اخلاقی هم سوی هم باشند با هم کفویت دارند .وقتی دو نفر از نظر اعتقادی و اخلاقی یکی بودند چه اتفاقی می افتد؟ یا می توان گفت وقتی دو نفر از نظر اعتقادی و اخلاقی یکی نبودند چه اتفاقی می افتد؟ ممکن است دو نفر از نظر اخلاقی بهم نخورند یعنی اینکه آن چیزی که طرف اول را عصبانی می کند در طرف مقابل یا حسی تولید نمی کند یا او را خوشحال می کند. و آن چیزی که به طرف اول احساس موفقیت می دهد به طرف مقابل احساس شکست می دهد. چیزی که به آن حساسیت دارد طرف مقابل اصلا نسبت به آن حساسیت ندارد. آن چیزی که به او احساس خوشبختی می دهد ممکن است که به اطرف مقابل احساس بدبختی بدهد. چیزهایی برای او مهم

است برای طرف مقابل مهم نیست. اخلاق ها با یکدیگر خیلی فرق دارد. بیشتر خلقیاتی که با هم فرق دارند، ریشه در عقاید ما دارند. عقاید فقط یک کلمه ی کلیشه ای مثل اعتقاد به خدا ،نماز و معاد نیست. اگر کفویت فقط در اینها است همه ی ما به خدا اعتقاد داریم و باهم کفو هستیم. در خواستگاری های ما هیچ وقت این سوال مطرح نمی شود که شما به خدا اعتقاد دارید یا خیر. زیرا همه به خدا اعتقاد دارند. دایره ی عقاید خیلی وسیع تر از اینهاست.

مثلا- یک مجلس عروسی برپا شده است که دنیایی از گناه در آن شکل می گیرد :اختلاط زن ومرد، موسیقی حرام. خانم معتقد است که فقط باید رضای خدا را در نظر گرفت. بنابراین در جایی که رضای خدا با رضایت مردم در تعارض باشد، رضایت خدا را انتخاب می کند. نوع نگاه و عقیده ی این خانم چنین است. آقا می گوید :خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو و باید مردم دار باشیم. یعنی باید با مردم راه بیاییم زیرا با آنها زندگی می کنیم و یک شب هزار شب نمی شود. خدا مهربانتر از این است که بخاطر یک شب ما را عذاب کند.

نوع نگاه این خانم به خدا و مردم ،با نوع نگاه همسرش به خدا و مردم تفاوت دارد. یا این زن و شوهر در این جلسه می نشینند یا نمی نشینند. چه آنها عروسی را ترک کنند چه ترک نکنند، به هر حال در زندگی شان دچار مشکل می شوند. اگر خانم به اصرار آقا بنشیند وقتی به خانه می آید ،احساس شکست می کند زیرا خلاف عقیده اش عمل کرده است و این شکست در رفتارش با شوهرش موثر خواهد بود. از طرفی آقا احساس خوشحالی می کند. زیرا پیروز شده است. حالا اگر در مجلس ننشینند، خانم احساس پیروزی می کند زیرا به عقیده اش عمل کرده است و با ترفندی آقا را هم بیرون می آورد ولی آقا عصبانی است زیرا احساس شکست می کند. منظور ما از عقیده در کلیات نیست. همه ی ما در کلیات عقیده اشتراک داریم. منظور ما ریز شدن عقیده ها در متن زندگی مان است.

به فرض میهمانی به خانه ی شما آمده است. وقتی شما به منزل این میهمان رفته بودید ایشان سفره ی هفت رنگ برای شما پهن کرده بود. اما شما نمی توانید این کارر ا بکنید. در اینجا خانم احساس شکست می کند که چرا نمی تواند سفره ای مثل سفره ی ایشان پهن کند و احساس حقارت می کند. زیرا عزت و شخصیت خودش را در نگاه مردم می بیند. بعد به آقا اجبار می کند که آقا قرض کند و سفره ای هم پای آنها پهن کنیم. آقا می گوید: عزت و شخصیت به این نیست که مردم چه طوری به من نگاه می کنند، عزت و شخصیت نگاهی است که خدا به من دارد. من ذلت قرض کردن را به بهاء پهن نکردن یک سفره ی رنگین نمی خرم. پس نوع نگاه مرد به عزت و شخصیت با نوع نگاه زن فرق می کند. آنها چه سفره ی ساده بیندازند چه سفره ی رنگین، مشکل ایجاد می شود. پس منظور ما از عقیده چیزهایی است که در متن زندگی مان است. ممکن است که از دیدگاه فردی پول بهترین سرمایه برای خوشبختی باشد. این میشود ملاک ازدواج این فرد. او باید با کسی ازدواج کند که سرمایه ی خوشبختی را برایش فراهم کند. از نگاه فردی، تحصیلات آخر شخصیت است و اگر طرف مقابل تحصیلاتش پایین تر از افراد فامیل باشد برایش مهم است.

آیا ملاک اقتصادی هم جزو کفویت است؟ اگر از نگاه طرف مقابل اقتصاد این قدر ارزش دارد، جزو ملاک کفویت بحساب می آید. او نباید با کسی ازدواج کند که نمی تواند این ملاک را برآورد کند زیرا عقیده اش با فرد هم سنخ نیست. اختلاف زندگی هایی که با هم مشکل دارند سر این است که خدا وجود دارد یا خیر ؟آیا اختلاف ها سر این است که امام حسین(ع) بوده یا نبوده است ؟ خیر. ما سر این چیزها اختلاف نداریم. این اختلافات ریز ،ریشه در نوع نگاه ما به زندگی دارد. اختلاف سر مسائلی مثل دکوراسیون خانه، ماشین ،رنگ لباس، حجاب و تیپ ، ما را دچار مشکل می کند.

سوال – آیا کفویت باید در تمام مسائل ریز اعتقادی و اخلاقی وجود داشته باشد ؟

پاسخ – ما در ازدواج به مسائلی بی توجهی می کنیم. ازدواج و کفویت یک مسئله ی دو سویه است. مثلا- خانمی می گوید که

آقایی به خواستگاری من آمده که اهل نمازشب است آیا با او ازدواج کنم؟ سوال من از این خانم این است که شما چه کسی هستید؟ امکان ندارد که شما بتوانید برای فردی که نمی شناسید کفش بخرید. در ازدواج به این مسئله توجهی نمی شود : انتخاب خویش قبل از انتخاب همسر .ما باید هدف خودمان را انتخاب کنیم.

از جوانان سوال کردیم دلخوشی شما در زندگی چیست ؟ دلخوشی یعنی هدف شما در زندگی چیست که بخاطر آن نفس می کشید و دیگر اینکه مدیریت زندگی باید طوری باشد که به آن دلخوشی یا هدف برسید. هشتاد درصد جوانان تا بحال به این مسئله فکر نکرده اند.و این هدف را ندارند. وقتی من هدف خودم را در زندگی مشخص نکرده ام نتیجه اش این می شود که شخصیت باثباتی ندارم .من باید کسی را بعنوان همسر انتخاب کنم که او هم دنبال همان چیزی بگردد که من می گردم. اگر زن و شوهر در اهداف باهم مشترک نباشند چطور می توانند زندگی داشته باشند که دارای آرامش باشد؟ بعد براساس شناختی که از خودمان پیدا کردیم باید معیارهایی را برای ازدواج در نظر بگیریم. ما معیارهای درجه یک و دو داریم . معیار درجه این است که بر اساس شناخت و اهدافی که از خودم دارم می دانم که اگر یکی از آنها در طرف مقابل من نباشد، با او احساس خوشبختی نمی کنم. مثلا پسری بشدت به حجاب معتقد است و می خواهد همسرش حجاب شرعی را رعایت کند. حالا محبت دخترخانمی به دلش افتاده که این معیار را ندارد. اگر حجاب در معیارهای درجه ی یک این پسر باشد این ازدواج به صلاح این آقا پسر نیست زیرا هیچ وقت گمان نمی کرده که با فردی ازدواج کند که بدحجاب باشد. پس این آقا نمی تواند با شناختی که از خودش دارد با این خانم زندگی کند. پس نباید از معیارهای درجه ی کوتاه آمد. اگر شما به دختر خانمی بگویید که آقای دکتری است که خیلی پولدار است ولی معتاد است. دختر خانم می گوید که ملاک من این است که همسرم معتاد نباشد. این معیار درجه یک است. البته معیارهای درجه یک افراد با هم فرق می کند. الان یکی از معیارها این است که طرف خانواده ی شلوغی نداشته باشد. البته این معیار اشتباه است. اگر خودتان را شناخته اید معیارهای تان را بر اساس هدف و مسیری که در زندگی انتخاب کرده اید تعیین کنید. انداه ی کفویت وجود معیارهای درجه یک در طرف مقابل است .

معیارهای درجه دو معیارهای ترجیحی است یعنی اگر بود خوب است ولی اگر نبود، اشکالی ندارد. پس اگر ما در معیارهای درجه ی یک با طرف مشکل نداشتیم، می گوییم: کفویت حاصل شده است.

سوال – در مدت کوتاه آشنایی، چطور می توان فهمید که طرف مقابل هم کفو و هم عقیده ما است ؟

سه راه اصلی برای تشخیص وجود معیارها در طرف مقابل وجود دارد. یکی گفتگوی خواستگاری با قاعده ی خودش. بعضی از گفتگوها خیلی سطحی است. ما باید خودمان بدانیم چه می خواهیم و ملاک ها و معیارهای مان را در گفتگو ریز کنیم. بیشتر اوقات ما خودمان نمی دانیم که چه می خواهیم. مثلا طرف می گوید: من معتقد به معنویت هستم. معنویت از نگاه این فرد چیست ؟ نباید در جلسه خواستگاری کلیات را مطرح کرد. باید ریز مسائل حجاب ،عفت ،روابط اجتماعی و... مشخص بشود. راه بعدی تحقیق است. این از رسومات خوب ضایع شده است. راه بعدی مشاوره با فرد متعهد است .در ازدواج های جامعه ی ما این سه راه اصلی مغفول مانده است. یکی از دلایل اصلی که بعد از ازدواج متوجه می شوند که به یکدیگر نمی خورند بخاطر این است که این سه مرحله را رعایت نمی کنند.

سوال – بعضی دختر خانم ها خیلی به مستحبات مقید هستند ولی آقایان این طورنیستند. این دختر خانم وقتی وارد زندگی می شود احساس شکست می کند، راهنمایی بفرمایید.

پاسخ – کسانی که معنوی به زندگی نگاه می کنند، در زندگی شان عبادت و معنویت اصل است .همه ما باید مفهوم معنویت را بازخوانی کنیم. ما نمی خواهیم بگوییم که مستحبات بد است یا مهم نیست بلکه می خواهیم بدانیم که نگاه دین به مستحبات چیست؟

دین یـک پـایه برای معنویت دارد که اگر آن پـایه وجود داشـته باشـد خـانه ی معنویت انسـان آبـاد است. و آن پایه عبارت است از :عمـل بـه واجبـات و ترک محر مـات یعنی دغـدغه ی عمـل بـه واجبـات و ترک محرمـات. امـام صـادق(ع) می فرمایـد:هر کس به چیزهایی که خدا گفته عمل کند ،از عابدترین مردم است .

اگر دخترخانمی با فردی ازدواج کنـد که واجبات را انجام می دهـد و اگر گناهی کرد، پشـیمان می شود یا اگر کار واجبی را ترک کنـد نـاراحت می شـود و تـوبه می کنـد ،ایـن فرد بـه قسـمت عظیمی از معنـویت دسـت پیـدا کرده و فرد معنـوی است حـتی اگر به مسـتحبات توجه خاصـی نکند. منظور ما بی توجهی به مستحبات نیست. خانمی با همسرش سر معنویات و مستحبات مشکل داشت و می گفت: من در زنـد گی احسـاس شـکست می کنم زیرا شوهرم نمـاز اول وقت نمی خوانـد. (نماز اول وقت خیلی فضـیلت دارد و نمی خواهیم به آن بی توجهی کنیم) .من گفتم :ولی نماز اول وقت واجب نیست. آیا همیشه نمازش را آخر وقت می خواند؟ ایشان گفت: نه زمـانی که خیلی خسته است. تعریف این خانم از معنویت اشـتباه است. این خانم می گفت که مشـکل دیگر این است که شوهرم پدر و مادرش را لوس می کند و وقتی آنها می خواهند بخواند، جایشان را پهن می کند. این همه معنویت در احترام و نیکی به پـدر و مادر وجود دارد ولی خانم این را معنویت نمی دانـد و به آن توجه نمی کنـد. پس مشـخص است که این خانم در تعریف معنـویت مشـکل دارد. این خـانم می گفت که همسـرم به حلاـل و حرام خیلی اهمیت می دهـد و حـتی خمس هم می دهـد .پیـامبر فرمود: عبادت ده جز است که نُه جز آن در طلب مال حلال است. معنویات این آقا به چشم خانم نمی آیـد. حالا اگر خانمی بگوید که اگر شوهر من نماز شب نخواند، من احساس شکست می کنم، ما به ایشان می گوییم: کسی را پیدا کند که اهل نماز شب باشد.

سوال – منظور از معیار کفویت در اخلاق و اعتقادت چیست؟ آیا منظور همان دین است ؟

پاسـخ –اگر کسـی بخواهد دینی زندگی کند و فکر کند ، ملاک این است ولی اگر کسـی بگوید که من بعضـی از مسائل دینی را قبول دارم و بعضـی هـا را قبول نـدارم، ملاـک دین نیست . در واقع همان جور که خودت را شـناختی ،همان جور انتخاب کن حتی اگر ملاکی که قرار دادی اشـتباه باشد. اگر توانستی قبل از ازدواج اشـتباهت را اصلاح کنی و منطبق بر دین بکنی، ملاک خودت را دین قراربـده ولی اگر نتوانستی اشـتباهت را اصـلاح کنی، همـان ملاـک های اشـتباه را ملاک ازدواج خودت قرار بـده و دیگران را خرج اشتباه خودت نکن.

کتاب مهارت های انتخاب همسـر با عنوان نیمه ی دیگرم نوشـته ی آقای عباسـی است. این مجموعه مباحث رادیو معارف است. در این کتاب معیارهای کفویت، مراحل همسر گزینی و جلسات آشنایی با همسر نوشته شده است.

خدایا همه زن و شوهرها را مصداق جمله ی حضرت علی (ع) که فرمودند: فاطمه خوب کمکی برای طاعت الهی بود، قرار بده.

حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

۹۱-۰۲-۲۷

سوال – بهره های روحی تلاوت قرآن چیست ؟ پاسـخ – امیرالمومنین (ع) می فرمایند : تمام عوارض و بیماری هایی که بدن به آن دچار می شود ، به تناسب برای روان انسان هم ایجاد می شود . در آیات و روایات آمده که از اعظم روزی های پرودگار برای روح انسان ، کلام خـدا است . هم شـنیدن و هم خوانـدن قرآن برای رفع عوارض و زنگار روح انسان موثر است. شـنیدن و خواندن قرآن بـاعث رفع خسـتگی از روان انسـان می شود. قرآن آثـار عظیمه ی مثبتی در روان انسـان دارد که پروردگـار عـالم در آخرین آیه ی سوره ی مبارکه ی مزمل سه مورد را نقل می کنند . این سه مورد عبارتند از بیماری ، طلب کسب یا کوشـش های سخت معنوی که در کلمه ی جهاد آمـده است . اغلب مردم با این سه مورد درگیر هسـتند . در این آیه ی شـریفه خداوند مردم را دو بار امر به قرائت

قرآن فرموده است . می فرمایـد : تـا جایی که برای شـما امکان دارد قرآن را بخوانیـد . گاهی شـما در بستر بیماری افتاده ایـد اما در همان بستر بیماری و در حال درد کشیدن هم می توانید قرآن بخوانید . قرآن در سرعت درمان موثر است . وقتی که انسان قرآن می خوانـد به حق و حقـایق الهی وصـل می شود. درنتیجه بـدن بیمـار برای پـذیرش داروهـا آماده می شود . به همین خاطر در کتاب ها آمـده که پزشـکان گذشـته ی ما وقتی بیمارسـتان می ساختند یک تعداد قاری جوان و خوش صدا اسـتخدام می کردند . این قاریان اول غروب که معمولاً ـ هجوم درد برای افراد بیشتر است در حیاط یا پشت بام بیمارسـتان ، نزدیک به اتاق های بیماران با لحن نرم و حـال پرسوز قرآن می خواندنـد . بیمـاران بـا شـنیدن قرآن نفس راحت کشیده و به درد مسلط می شدنـد . امروزه هم ثـابت شـده بیمارانی که اهل ذکر و قرائت قرآن هستند، زودتر از افراد دیگر درمان پیدا می کنند . سپس در همین آیه خدا می فرماید: اگر برای کسب روزی بـا هر وسیله ای سـفر می کنیـد بـاز هم قرآن بخوانیـد . اگر در جبهه ی فرهنگی و جبهه ی حق علیه باطل هم کار می کنیـد قرآن بخوانیـد . تـأثیر قرآن یـک امر قطعی است . در روایـات داریم که وقتی پیـامبر اکرم از لحـاظ بـدنی از کارهای تبلیغی و مسـئولیت های الهی خسته می شدند ، اگر بلال حاضر نبود ، به یک نفر می فرمودند سریع بلال را نزد من بیاورید .بلال دل ، زبان ، قلب و روح پاک داشت . وقتی که بلال حاضـر می شـد پیامبر می فرمودنـد : بلال من را از کسالت و خسـتگی راحت کن . با اینکه پیـامبر اکرم (ص) بهترین قاری قرآن در عالم خلقت بودنـد، اما با قرائت قرآن بلال، رفع خسـتگی می کردنـد . بنا به نقل شـیخ مفید وقتی که عصر تاسوعا دشمن اعلام حمله کرد ، امام حسین (ع) به قمر بنی هاشم فرمودند : شما نزد فرماندهان لشکر بروید و بگویید جنگ را به فردا بیندازند . امام حسـین (ع) از شـهادت و مرگ نمی ترسـیدند. ایشان مرگ را انتقال از خانه ای به خانه ی آبادتر می دیدنـد . در امر شـهادت ایشان می فرمودند : اشتیاق من به شـهادت از اشتیاق یعقوب به یوسف بیشتر است . ایشان به قمر بنی هاشـم فرمودنـد : من می خواهم بخاطر چهار کار یک شب بیشتر در دنیا زنده باشم . خدا می داند که من عاشق قرائت قرآن ، نماز ، دعا و استغفار و آمرزش خواهی هستم . یعنی امام حسین (ع) حاضر می شوند که بخاطر قرائت قرآن بمانند و به ملاقات فرشتگان ، انبیاء ، مادر و پـدر خود نرونـد. هر مسـلمانی بایـد این روش ابی عبـدالله (ع) را در زندگی خود محور قرار دهد . یعنی عاشق خواندن قرآن باشـد . و هر فرصتی که در شـبانه روز پیـدا می کند ، یا از روی صـفحات قرآن آن را تلاوت کند یا هر سوره ای را که حفظ اسـت بخوانـد . رتبه ی قاریان قرآن در روز قیامت از همه ی امت بالاتر است . سوال – روزی یک صـفحه تلاوت قرآن چقدر در طهارت روح ما موثر است ؟ پاسـخ – ما در تاریخ می بینیم که شـریرترین مردم با یک آیه که از یک قاری قرآن شـنیده انـد ، آنقـدر تغییر روحی پیـدا کرده انـد که بقول قرآن مجید تبدیل به یک انسان مبارک شده اند . کلمه ی مبارک تعبیری است که خدا در ارتباط با حضـرت عیسـی بکـار می برد . فردی نزد حضـرت صـادق (ع) آمـده و می گویـد : کلمـه ی مبـارک در این آیه چه معنـایی دارد ؟ حضـرت با صـیغه ی مبالغه کلمه را بیان کرده و می فرمایند : نفّاعً یعنی عیسی یک موجود بسیار با منفعتی بود . گاهی بدترین مردم یک آیه را شنیده اند و تبدیل به یک موجود بسیار با منفعت شده اند . مثلاً یک نفر برای ختمی به مسجد آمده و یک آیه ای را که دارای معنای روانی بوده می شـنود، یک باره با همین یک آیه تغییر پیـدا می کنـد. افرادی که قرآن می خوانند باید بدانند که هربار که شـروع به قرائت آن می کنند به تعداد هر حرفی که از زبان آنها می گذرد ، خدا ثواب یک ختم قرآن را به آنها می دهد .همین رویکرد خدا به انسان، تصفیه کننده و پاک کننده است . قرآن درمان کننده و کانون مهر است . زمانی که با قرآن تماس می گیریم از روی مهر و محبت نواقص ما را برطرف کرده و لـذت روحی به ما می دهـد. روایتی در جلـد دوم اصول کافی در باب فضل قرآن آمـده که امـام سـجاد (ع) می فرماینـد : اگر در شـرق و غرب عـالم همه ی انسان ها از بین برونـد اما قرآن با من باشـد، من احساس تنهـایی نمی کنم . امـام سـجاد (ع) بـا چشم عقـل و دل خود می دیدنـد که تمـام مکنونات عالم هستی به صورت کلام و مفهوم در قرآن است. مآمـدهآآ بنـابراین می گوینـد که در صورتی که تمـام عـالم هستی از بین برود بـاز هم من تنها نیسـتم چون همه چیز در قرآن است . خـدا ، قیامت ، بهشت ، انبیاء ، اولیاء و همه چیز در قرآن قابل لمس است. سوال – آیا در هنگام قرائت قرآن بایـد تدبر

کرد یا صرفاً با خواندن آن ما این فضایل را بدست می آوریم؟ پاسخ – هر دو کار، به تناسب خود دارای آثاری است . البته تدبر آثار فوق العاده تر و بیشتری دارد . طبق طرحی که خود قرآن داده ، برای ورود به تدبر و فهم اعماق و حقایق قرآن دو راه وجود دارد : یکی اینکه انسان با یک فرد متخصص و یک عالم ربانی وارد به قرآن، در ارتباط باشد . بهترین راه هم برای این مسئله در ماه رمضان، محرم و صفر حضور در جلساتی است که یک عالم ربانی دعوت شده و حقایق را مطرح می کند . زمانی که من بچه بودم ، صبح های جمعه به همراه پدرم به یک مجلسی می رفتم . یک واعظی در آن مجلس سخنرانی داشت که شاید چهل و پنج سال است که فوت کرده است . بیشتر منبر این واعظ در ارتباط با سه جزء آخر قرآن بود . این سه جزء در اوایل بعثت پیامبر نازل شده است .این آیات تقریباً عامل بیدار کننده ی عقل و اندیشه ی مردم بوده و آثار خیر و شر را بیان می کند . این فرد در سی دقیقه از سخنرانی خود زمانی که آیه به آیه ی این سه جزء را خوانده و عمق آن را بیان می کرد به همراه آن اشک هم می ریخت . در این حالت مستمعی که او را می بیند ، حال او را مشاهده می کند و حقیقت قرآن را از زبان او می شنود ، چه حالی پیدا می کند؟ او در یک افق بالایی بود که مستمع پایین مانده را به همراه خود می برد . راه دیگر هم برای درک قرآن این است که انسان به حوزه های علمیه رفته و متخصص قرآن بشود . البته مسئولیت این راه به گردن همه نیست . در این چهل ساله ی اخیر خوشبختانه تفاسیر زیادی در خصوص قرآن نوشته شده است . چقدر خوب است که هر خانواده ی ایرانی یک تفسیر مختصر قرآن را در خانه داشته باشد . این کاری است که گذشتگان ما می کردند . وقتی که من بچه بودم ، پدر بزرگ مادری و پدری من در هفته، سه شب گوینده ی خانواده می شدند . یعنی یک صفحه تفسیر قرآن را برای اهل خانه می خواندند. چه خوب است که افراد این کار را بکنند و با محبت این صفحه را خوانده و توضیح دهند . و از خانواده ی خود بخواهند که کارهای خود را با معانی قرآن هماهنگ کنند . یک دزد قوی بود که دولت بنی عباس نمی توانست او را دستگیر کند . نیمه ی شب در راه دزدی، با شنیدن این آیه از سوره ی حدید که می فرماید : آیا وقت آن نشده که قلب تو نسبت به خدا فروتن شود ؟ هنوز هم در حال فرار هستی؟ چرا به خود من باز نمی گردی ؟ من منبع همه ی خیرات هستم. آن فرد چون عرب بود و معنی آیات را می فهمید ، یک لحظه به فکر فرورفت و به سوی پروردگار بازگشت و گفت : الان وقت آن است که دل من نسبت به تو فروتن شود . آن فرد سی سال بعد از آن شب زنده بود و معلم عرفان اسلام شد . و شاگردان زیادی تربیت کرد . خداوند از دست کسانی که تدبر نمی کنند گله می کند . وقتی که انسان دل به قرآن داده و مفاهیم آن را درک کند ، روی احساسات او اثر گذاشته و با همه ی وجود به سمت حضرت حق تغییر جهت می دهد . سوال – در خصوص اینکه قرآن کتاب بندگی است توضیحاتی بفرمایید. پاسخ– قرآن مجید زمانی نازل شد که شیاطین انسی روی زمین مانند دولت ها و حاکمان کافر ، ملت ها را به بندگی خود درآورده بودند . بندگی افراد مساوی با خسارت همه جانبه ی دنیایی و آخرتی است . مثلاً در زمان ما آن کسی که رضاخان را بندگی می کند دست به کشتن مدرس می زند . به این فرد بنده ی رضاخان می گویند . آن فردی که رئیس جمهور امریکا (اباما) را بندگی می کند یک سال در بحرین مظلومان را قتل عام می کند . آن فردی که آمریکا را بندگی می کند به فرمان او یک میلیون نفر را در عراق می کشد . قرآن دیوار بندگی باطل را خراب کرده و می گوید که در این بندگی خسارت کامل وجود دارد . تنها کسی که شایسته است بندگی شود، آن کسی است که ما را خلق کرده است، آن کسی که به ما تداوم عمر داده و زمین و آسمان را برای ما قرار داده است . بندگی او هم برای دنیا و هم برای آخرت سود کامل است . یکی از مراحل بندگی نماز است . در بیست و چهار ساعت این هفده رکعت نماز تقسیم شده است، بنابراین زیاد نیست . خدا می فرماید که نماز شما را از فحشا و منکر باز می دارد . یک نفر که نماز می خواند با توجه به اینکه او را از فحشا و منکر باز می دارد دزدی نمی کند ، نمی تواند در خانه ای که با رشوه خریده نماز بخواند و پول آب غسل ، تمم و وضوی خود را با پول حرام بدهد ، نمی تواند مال مردم را بخورد ، نمی تواند در کار خود اختلاس کرده و جابجایی حرام انجام دهد .اگر کسی می خواهد دو رکعت نماز سالم بخواند باید از کل گناهان خود را کنار بکشد . هفتاد و پنج میلیون مردم

ایران بایـد اینگونه نماز خوان بوده و هنگام ورود به محضـر خـدا سـینه ی خود را از حسد ، کبر و بخل خالی کنند . اگر تنها نماز با توجه به شـرایط آن اجرا شود، ما دیگر نیاز به زنـدان نداریم ، دیگر دغدغه ی امنیت نخواهیم داشت . نماز می تواند کل مشـکلات مملکت را حل کنـد .درماه رمضان بخاطر رویکرد مردم به این عبادت آمار فساد کاهش پیـدا می کنـد . حتی بسیاری از گنهکاران این یک ماه را به طرف خدا می آیند . در این منبرهای چهل ساله ی من در ماه رمضان چقدر افراد گنهکار حاضر شده و واقعاً تغییر می کنند . یک بخشـی از کتاب خدا طرح بندگی صحیح است . اگر همه ی کشاورزان و دامداران و همه ی افرادی که کاسب بوده و خمس به آنهـا تعلق می گیرد ، به طور کامـل این خط بنـدگی مالی را اجرا کننـد ، چقـدر فقیر در مملکت باقی می مانـد ؟ کـدام دختر بـدون جهیزیه مانـده و یا کـدام بیماری به این خاطر که پول بیمارسـتان نـدارد می میرد ؟ قرآن مجیـد طرح می دهـد که زن و شـوهر و پـدر و مـادر بـا بچه هـا چگـونه رفتـار کننـد . سوال – درخصوص سوره قـدر آیـات ۱ تـا ۵ و سـوره ی بینـه آیـات ۱ تـا ۷ توضیـحاتی بفرمایید. پاسخ - اولین آیه ی سوره ی بینه یک مطلب بسـیار مهمی را برای مردم جهان در هر دوره ای تذکر می دهد . در ایـن آیـه بـه یـک رذیلـه ی اخلاقی بسیار زشت که به تنهـایی می توانـد دنیـا و آخرت انسـان را خراب کنـد، اشـاره می شـود . پروردگـار می فرمایـد: کـافران از اهـل کتـاب ، یعنی میلیاردهـا مسیحی و یهودی و مشـرکین که بـدنه ی عظیمی از مردم تاریـخ را تشـکیل می دادنـد ، از حـدی که درک کردنـد جدا نشدند مگر بعد از اینکه ما برای آنها دلیل آوردیم . به این معنا که دین خدا بر پایه ی دلیل ، برهان و حکمت است . خداونـد می خواهـد بگویـد که ما با متکی کردن دین به دلیل در هرگونه شک و تردید را به روی قلب ها بسته ایم . الان که برای شما دلیل آمده و روشنایی روز در مقابل چشمان شما است اما باز هم انکار می کنید ، دلیل بر این است که شـما در باطن دچار بیماری لجبازی و کبر در برابر حق هستید . آیا اگر در روز قیامت جریمه شوید ، قبول می کنید که جریمه حق شـما بوده است ؟ چرا ما بایـد به سـمت جریمه برویم ، بهتر این است که حق را که در مقابل باطل است قبول کنیم . کل قرآن مجید حق است . هزار و پانصد سال است که می گویند: کل جن و انس با هم جمع شوند و اگر می گویند این قرآن از جانب خـدا نیست ماننـد آن را بیاورنـد . وقتی نمی توانند باید بفهمند که قرآن حق است . سوال – ما چگونه باید به ترجمه ی قرآن توجه کنیم و یک ترجمه چه ویژگی هایی باید داشـته باشد؟ پاسخ – قرآن یک دریایی است که پایان ندارد. پیغمبر (ص) می فرمایند که شگفتی هـای قرآن قابـل شـمردن نیست . اینکه یـک مترجم فکر کنـد با ترجمه ی خود در را به روی دیگران بسته اشـتباه است . از زمـان ابن عبـاس تفسـیر قرآن شـروع شـده است . بـا اینکه ایشـان شاگرد امیرالمومنین بودنـد اما باز هم تا به امروز نوآوری هایی در تفسـیر ایجاد شده است . بنابراین مشـخص می شود که عجایب این دریا قابل شمردن نیست . سفارشی که می توان به مترجمان کرد این است که زبان قرآن را به زبان فارسـی باز گرداندن خیلی هنرمندی و مایه ی علمی نیاز دارد، مترجمینی که قصد ترجمه ی قرآن را دارند اگر واقعاً مایه ی علمی داشته و هنر بازگرداندن زبانی در قالب زبان دیگر را دارند مبادرت به این کار بکنند تا غیر عرب به راحتی بتواند قرآن مجید را بفهمد. این کار ، بخصوص در مورد قرآن ، خیلی سـخت و حساس است . سوال – چگونه ما می توانیم زنـدگی خود را براساس آموزه های قرآن تنظیم کنیم ؟ پاسـخ – قرآن مجیـد کلمه ی حیات را که به معنای زندگی است به شـکل هـای مختلف ذکر کرده است . شـما حیات را با قیـد های مختلفی می بینیـد . و ما الحیاۀ الـدنیا الا متاعُ الغرور . زیباترین تعبیری که قرآن مجیـد برای زنـدگی در سوره ی نحـل دارد حیاۀ طیبه است . طیبه یعنی پاک و پاکیزه . یعنی فرد به گونه ای زنـدگی کنـد که احدی در کنار او شـر و ضـرر نبیند . حتی بعد از مردن نیز، خیر او باقی مانده و آیندگان استفاده کرده و بهره ببرند . این حیاۀ طیبه و زندگی را قرآن با چه عناصـری می تواند به من بدهد ؟ سه عنصـر در قرآن مطرح است . یکی باور داشتن خدا و دیانت است . باور خـدا انسان را از همه ی دغدغه ها نجات می دهد . انسان در این صورت خلاء و اضـطراب حس نمی کند . چرا که می داند به یک قدرت بی نهایت اتصال دارد . باور قیامت یک ترمز است . من وقتی قیامت را باور داشته باشم یک نخ از لباس دیگری بر نمی دارم . چون اگر شـما ناراضـی باشـید پیـامبر (ص) می فرماینـد : برای همین نـخ دادگاه تشـکیل می دهنـد و می پرسـند چرا در مال مردم

تصرف ظالمانه کردید؟عنصر دوم عمل صالح است. یعنی همه ی حرکات انسان خوب باشد که این هم در دو بخش تجلی دارد: عبادت خدا و خدمت به خلق خدا. انسان بدون در نظر داشتن هیچ مسئله ای به دیگران خدمت کند. مرحله ی سوم نیز اخلاق حسنه است . یعنی اینکه انسان پر از خوبی و فروتنی باشد . با مردم خوب بوده و کینه نداشته باشد .

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹